



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصیب
الرأیا

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نسخه ۱

حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنی های تبلیغ

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

بصائر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
دانشتیهای تبلیغ	۱۱۱
مشخصات کتاب	۱۱۱
۱	۱۱۱
آب	۱۱۱
۱. جایگاه آب در قرآن	۱۱۱
۲. در روایات	۱۱۲
۳. در طب و بهداشت	۱۱۳
۴. در آداب و اخلاق	۱۱۴
۵. در فقه	۱۱۶
۶. در اقتصاد	۱۱۷
۱. آبروداران	۱۲۳
۲. آبرو داری	۱۲۳
۱. پاداش آبرو داری	۱۲۳
۲. رسول خدا و آبرو داری	۱۲۴
۳. اسباب حفظ آبرو	۱۲۴
۴. آبرو داری برای مکتب و جامعه	۱۲۶
۵. اسباب زوال آبرو	۱۲۷
۶. کیفی آبرو ریزی	۱۳۰
۷. موارد جواز آبروریزی	۱۳۱
۱. آتش	۱۳۱
آخرین سخنان پیامبر (ص)	۱۳۱
آخرین گفتارها	۱۳۴
۱. آنها که عاقبت به خیر شدند	۱۳۴

- ۱۳۶ ۲. آنها که عاقبت به خیر نشدند
- ۱۳۷ آرامش و اضطراب
- ۱۳۷ ۱. آرامش در لغت
- ۱۳۷ ۲. در اصطلاح
- ۱۳۷ ۳. قرآن و سنت
- ۱۴۰ ۲. اضطراب
- ۱۴۰ ۱. عوامل اضطراب
- ۱۴۱ ۲. اثرات اضطراب
- ۱۴۲ آرزو
- ۱۴۲ ۱. آرزو در کلام امیرالمؤمنین
- ۱۴۳ ۲. انواع آرزو
- ۱۴۳ ۳. آرزوی کافران برای مؤمنین
- ۱۴۴ ۴. آثار آرزو
- ۱۴۵ آزادی
- ۱۴۵ ۱. معنا و فلسفه آزادی در قرآن
- ۱۴۶ ۲. آزادی در اسلام
- ۱۵۹ ۳. آزادی اجتماعی
- ۱۷۲ ۴. عوامل آزادی
- ۱۷۲ ۵. سلب آزادی
- ۱۷۳ ۱. آزمایش الهی
- ۱۷۳ ۱. ماهیت بلا و آزمایش
- ۱۷۴ ۲. اسباب آزمایش
- ۱۷۵ ۳. انواع آزمایش
- ۱۷۶ ۴. اهداف آزمایش
- ۱۷۷ ۵. آثار سازنده آزمایش و بلا
- ۱۷۸ ۶. رمز موفقیت در آزمایش

۷. عکس العمل مردم درمقابل بلا - ۱۸۰
۸. اشاره به مواردی از آزمایش - ۱۸۰
۱. آسیب های جامعه - ۱۸۱
۱. آفات - ۱۸۴
۱. آمار - ۱۸۷
۱. اهمیت آمار - ۱۸۷
۲. موارد آمار - ۱۸۹
۳. هدف آمار - ۱۹۰
۴. آداب آمار - ۱۹۰
۵. آمار غیبی - ۱۹۱
۶. آفات آمار - ۱۹۱
- ۱۱ آیه الكرسی - ۱۹۲
۱. آیه اول - ۱۹۲
۲. آیه دوم - ۱۹۵
۳. آیه سوم - ۱۹۶
۱. ابو بصیر - ۱۹۷
۱. توبه ابو بصیر - ۱۹۷
۲. شفای ابو بصیر - ۱۹۷
۱. اجل - ۱۹۸
۱. سیمای اجل - ۱۹۸
۲. انواع اجل - ۱۹۹
۳. دفع اجل از نگاه روایات - ۱۹۹
۱. احترام به افراد - ۱۹۹
۱. احتکار - ۲۰۲
۱. معنای احتکار - ۲۰۲
۲. مراحل احتکار - ۲۰۲

۳. سیمای محنکر ۲۰۲
۴. آثار احتکار ۲۰۳
۵. احکام احتکار ۲۰۳
۶. راههای جلوگیری از احتکار ۲۰۴
۱. احتیاط ۲۰۵
۱. الحزم ۲۰۶
۲. النظر فی العواقب ۲۰۶
۳. الحازم ۲۰۷
۴. احزم الناس ۲۰۸
۵. احتط لدینک ۲۰۹
۱. احسان ۲۰۹
۱. اهمیت و ضرورت احسان ۲۰۹
۲. انگیزه های احسان ۲۰۹
۳. آداب احسان ۲۱۱
۱. انفاق ۲۱۳
۱. اختلاف فتوا ۲۱۵
۱. منشأ اختلاف فتوا ۲۱۵
۲. چند مثال ۲۱۶
۱. اختلافات اجتماعی ۲۱۶
۱. قرآن و خانواده ۲۱۶
۲. حقوق خانواده ۲۱۷
۳. اسباب اختلاف ۲۱۷
۴. راه حل اختلاف ۲۲۱
۱. اخلاص ۲۲۴
۱. معنای اخلاص ۲۲۴
۲. ارزش و اهمیت اخلاص ۲۲۴

۲۲۷	۳. آثار اخلاص نیت
۲۳۰	۴. نقش اخلاص
۲۳۱	۵. سوء نیت
۲۳۱	۶. ریشه های اخلاص
۲۳۲	۷. عوامل دستیابی به اخلاص
۲۳۳	۸. نشانه و عدالت اخلاص
۲۳۵	۹. موانع اخلاص
۲۳۶	۱۰. مراتب اخلاص
۲۳۷	۱۱. ابعاد اخلاص
۲۳۷	۱۲. فرق مخلصین و مخلصین
۲۳۹	۱۳. حفظ عمل مخلصانه
۲۳۹	۱۴. اخلاص خیالی
۲۳۹	۱۵. شعار اخلاص و سوره اخلاص
۲۳۹	۱۶. اخلاص علی (ع)
۲۳۹	۱۷. خاطرات
۲۴۰	۱. اخلاق پزشکی
۲۴۰	۱. تاریخ پزشکی
۲۴۱	۲. مشاهیر پزشکی مسلمان
۲۴۲	۳. ویژگیهای لازم برای پزشک
۲۴۴	۴. ارتباط با سایر پزشکان
۲۴۵	۵. دشواریها
۲۴۵	۶. محذورات
۲۴۵	۷. آفات و خطرات
۲۴۶	۱. اخلاق
۲۴۶	۱. اخلاق اسلامی از نظر قرآن
۲۴۸	۲. اخلاق غیر اسلامی از نظر قرآن

۲۴۸	۳. کتاب شناسی اخلاقی
۲۵۷	اخوت پیامبر (ص) و علی (ع)
۲۵۷	۱. اخوت پیامبر (ص) و علی (ع)
۲۵۹	۲. ارزش اخوت
۲۵۹	۱. ادب
۲۵۹	۱. حقیقت ادب
۲۶۰	۲. اهمیت ادب
۲۶۱	۳. زمینه های ادب
۲۶۱	۴. شیوه های ادب
۲۶۲	۵. موارد ادب
۲۶۴	۶. نمونه های دیگر
۲۶۷	۱. اذان
۲۶۷	۱. آیات اذان
۲۶۸	۲. اهمیت اذان
۲۶۹	۳. فلسفه
۲۷۰	۴. حقیقت اذان در شب معراج
۲۷۱	۵. تفسیر اذان
۲۷۱	۶. آداب و شرایط اذان
۲۷۳	۷. اجر و مقام مؤذن
۲۷۵	۸. وظایف شنونده اذان
۲۷۵	۹. ثواب و آثار اجابت مؤذن
۲۷۷	۱۰. آثار بی تفاوتی به اذان
۲۷۸	۱۱. آثار اذان در دنیا
۲۷۹	۱۲. پاداش مؤذن
۲۸۰	۱۳. حقیقت و حکمت در اذان
۲۸۱	۱۴. اذان بلال

۲۸۲	۱۵. اقامه
۲۸۳	۱. اراده
۲۸۴	۱. اربعین
۲۸۴	۱. اربعین حسینی
۲۸۴	۲. زیارت اربعین
۲۸۹	۱. ارتباط زمینیان و آسمانیان
۲۸۹	۱. ارتباط اهل آسمان با زمین
۲۹۰	۲. رابطه اهل زمین با آسمان
۲۹۱	۱. ارتجاع
۲۹۲	۱. ارتداد
۲۹۲	۱. تعریف ارتداد
۲۹۴	۲. ضرورت احکام ارتداد در جامعه
۲۹۵	۳. اقسام ارتداد
۲۹۵	۴. احکام ارتداد
۲۹۶	۱. ارتش مکتبی
۲۹۶	۱. فردی
۲۹۷	۲. نظامی
۲۹۸	۳. عقیدتی
۲۹۹	۱. ازدواج موقت
۲۹۹	۱. جایگاه متعه نزد شیعه
۳۰۴	۲. جایگاه متعه نزد مخالفین
۳۱۴	۱. ازدواج و حقوق متقابل
۳۱۴	۱. اهمیت ازدواج در اسلام
۳۱۴	۲. معیار ازدواج در اسلام
۳۱۵	۳. حقوق مشترک زن و مرد
۳۱۵	۴. وظایف شوهر

۳۱۶	۵. وظایف زن
۳۱۷	۶. اصلاح بین زوجین
۳۱۷	۱. ازدواج و خانواده
۳۱۷	۱. مقدمات
۳۲۰	۲. ازدواج
۳۲۳	۳. بچه داری
۳۲۴	۴. والدین
۳۲۴	۱. استبداد فرعون ۳۱۲
۳۲۶	استخدام
۳۲۶	۱. شرایط استخدام
۳۲۷	۲. نحوه استخدام
۳۲۷	۱. استعمار
۳۲۹	۱. استغفار
۳۲۹	۱. اهمیت استغفار
۳۳۱	۲. سیمای استغفار
۳۳۲	۳. آثار استغفار
۳۳۵	۴. کیفیت استغفار
۳۳۶	۵. شرایط استغفار
۳۳۶	۶. اوقات استغفار
۳۳۸	۷. آداب استغفار
۳۳۸	۸. استغفار بی فایده
۳۳۹	۱. استفاده از تابلو
۳۳۹	۱. اهمیت تابلو در کلاس داری
۳۳۹	۲. نکات قابل توجه در استفاده از تابلو
۳۴۰	۳. آداب نویسنده
۳۴۱	۱. استقامت

۳۴۱	۱. آثار استقامت
۳۴۲	۲. عوامل استقامت
۳۴۳	۳. شرایط استقامت
۳۴۴	۱. استقلال
۳۴۴	۱. استقلال مکتبی
۳۴۵	۲. استقلال فرهنگی
۳۴۶	۳. حفظ استقلال
۳۴۷	۴. زمینه های استقلال در اسلام
۳۴۸	۵. عوامل وابستگی
۳۴۸	۶. گاندی و استقلال هند
۳۴۹	۱. استمنا
۳۴۹	۱. مضرات استمنا
۳۵۰	۲. راههای کنترل شهوت از استمنا
۳۵۱	۱. استهزاء
۳۵۱	۱. ریشه ها و عوامل استهزاء
۳۵۱	۲. موارد استهزاء
۳۵۲	۳. وظائف مادر مقابل استهزاء کنندگان
۳۵۲	۴. خاطرات
۳۵۳	۱. اسلام آمریکائی
۳۵۵	اسلام ناب
۳۵۹	۱. اسلام
۳۵۹	۱. معانی اسلام
۳۵۹	۲. ویژگیهای اسلام
۳۶۱	۳. معیارها
۳۶۱	۴. اهداف قوانین اسلام در جامعه
۳۶۲	۵. آثار قوانین اسلام

۳۶۳ ۶. وظایف مسلمین

۳۶۳ ۱. اسوه ها

۳۶۳ ۱. بهترین ها

۳۶۵ ۲. اسوه های تربیتی

۳۶۸ ۳. ویژگی های بندگان شایسته

۳۶۹ ۴. ویژگی های صاحبان خرد

۳۷۰ ۱. اسیر

۳۷۰ ۱. اسارت در اسلام

۳۷۸ ۲. انواع اسارتها

۳۷۸ ۳. عوامل وریشه های اسارت

۳۷۸ ۱. اصحاب امام حسین (ع) در کربلا

۳۷۸ ۱. شهدای کربلا

۳۷۸ ۱. هانی بن عروه

۳۷۹ ۲. مسلم بن عوسجه

۳۸۰ ۳. قیس بن مسهر صیداوی

۳۸۰ ۴. نعمان و حلاس

۳۸۱ ۵. سواربن منعم

۳۸۱ ۶. مسعود حجاج و فرزندش

۳۸۱ ۷. زهیر بن قین

۳۸۲ ۸. حبیب بن مظاهر

۳۸۳ ۹. عبد الله بن عمید

۳۸۳ ۱۰. هفاف

۳۸۴ ۱۱. حر

۳۸۴ ۱۲. سوید بن عمرو

۳۸۵ ۱۳. ابورافع

۳۸۶ ۱۴. موقع بن ثمامه

- ۳۸۷ ۱۵. کودکان شهید -
- ۳۸۹ ۱۶. سعد و ابوالحتوف
- ۳۸۹ ۱۷. مسلم ازدی
- ۳۸۹ ۱۸. انس -
- ۳۸۹ ۱۹. حنظله -
- ۳۹۰ ۲۰. بردگان شهید (نام بردن هفت نفر از برده ها) -
- ۳۹۱ ۲. سخنرانی های کربلا
- ۳۹۲ ۳. نکاتی پیرامون یاران امام حسین (ع) -
- ۳۹۶ ۱. اصحاب امام صادق ع و امام باقر ع
- ۳۹۶ ۱. سیمای جابر بن حیان
- ۳۹۶ ۲. سیمای هشام بن حکم
- ۳۹۶ ۳. سیمای زراره
- ۳۹۷ ۴. سیمای جابر جعفی
- ۳۹۷ ۵. سیمای ابان بن تغلب
- ۳۹۸ ۱. اصحاب رسول الله
- ۳۹۸ ۱. اقسام صحابه
- ۳۹۸ ۲. عدالت صحابه
- ۴۰۰ ۳. سیمای صحابه
- ۴۰۷ ۱. اصلاح
- ۴۰۷ ۱. زمینه های اصلاح
- ۴۰۸ ۲. علل و اسباب اصلاح
- ۴۱۰ ۱. اطلاعات
- ۴۱۰ ۱. اهمیت و ضرورت اطلاعات در اسلام
- ۴۱۱ ۲. سیره نبوی و علوی در اطلاعات
- ۴۲۰ ۳. نکته ها -
- ۴۲۰ ۱. اعتکاف

- ۴۲۰ ۱. تاریخچه
- ۴۲۱ ۲. اهمیت
- ۴۲۲ ۳. شرایط اعتکاف
- ۴۲۳ ۴. آداب
- ۴۲۴ ۱. اعتیاد
- ۴۲۴ ۱. نقش عادت در تربیت
- ۴۲۴ ۲. عوامل اعتیاد
- ۴۲۶ ۳. خطرات اعتیاد
- ۴۲۸ ۴. روش مقابله با اعتیاد
- ۴۲۹ ۵. توجه به نکات مؤثر در اعتیاد
- ۴۲۹ ۱. افسردگی
- ۴۲۹ ۱. فواید یاد خدا
- ۴۳۰ ۲. علت افسردگی و راه های درمان
- ۴۳۳ ۱. افشاگری
- ۴۳۳ ۱. گناه افشاگری
- ۴۳۳ ۲. کیفر افشاگری
- ۴۳۳ ۱. اقتصاد
- ۴۳۳ ۱. معنی و موضوع اقتصاد
- ۴۳۴ ۲. اهمیت اقتصاد
- ۴۳۶ ۳. احکام اقتصاد
- ۴۳۹ ۴. آفات اقتصاد
- ۴۴۰ ۱. امام جواد (ع)
- ۴۴۰ ۱. سیمای حضرت
- ۴۴۴ ۲. سیره و اخلاق امام جواد (ع)
- ۴۴۶ ۳. سؤال از امام جواد (ع)
- ۴۴۶ ۴. سخنرانی امام جواد (ع)

- ۴۴۷ ۵. سخنان امام جواد (ع)
- ۴۴۷ ۱. امام حسن عسکری
- ۴۴۷ ۱. زندگی نامه
- ۴۴۸ ۲. جرعه ای از کوثر
- ۴۴۸ ۳. استفاده از علم غیب
- ۴۵۰ ۴. کوششهای علمی
- ۴۵۱ ۵. اوضاع سیاسی ، اجتماعی عصر امام علیه السلام
- ۴۵۲ ۶. تدابیر امنیتی امام علیه السلام
- ۴۵۹ ۷. شهادت امام علیه السلام
- ۴۶۰ ۱. امام حسن مجتبی ع
- ۴۶۰ ۱. ولادت
- ۴۶۰ ۲. کودکی
- ۴۶۱ ۳. فضایل
- ۴۶۴ ۴. سیره و اخلاق
- ۴۶۸ ۵. عبادت
- ۴۷۰ ۶. علم امام
- ۴۷۰ ۷. سیاست
- ۴۷۸ ۸. شهادت
- ۴۷۸ ۱. امام حسین (ع) و نماز
- ۴۷۸ ۱. نماز و امام حسین (ع)
- ۴۷۹ ۲. نماز وعاشورا
- ۴۸۱ ۳. نماز و تربت امام حسین (ع)
- ۴۸۱ ۱. امام خمینی
- ۴۸۱ ۱. مراحل زندگی
- ۴۸۲ ۲. اخلاق
- ۴۸۸ ۳. دیانت

۴۸۸	۴. امام و انقلاب اسلامی
۴۹۰	۵. خاطرات
۴۹۴	۱. امام رضاع
۴۹۴	۱. شناسنامه
۴۹۵	۲. زمان ها
۴۹۵	۳. مکان ها
۴۹۵	۴. خلاصه زندگی
۵۰۲	۱. امام سجاده ع
۵۰۲	۱. مادر حضرت
۵۰۳	۲. پدر بزرگ حضرت
۵۰۴	۳. اصحاب حضرت
۵۰۶	۴. صحیفه سجادیه
۵۰۷	۵. رسالت امام
۵۰۸	۶. موضع گیری های امام
۵۰۸	۷. برخورد امام
۵۰۹	۸. روزگار امام
۵۰۹	۹. امام و حادثه کربلا
۵۱۲	۱۰. امام و حادثه خرم
۵۱۴	۱۱. اوضاع سیاسی
۵۱۶	۱. امام صادق (ع)
۵۱۶	۱. در احوال آن حضرت
۵۱۹	۲. دوران حیات امام
۵۲۴	۳. مبارزه امام
۵۲۸	۳. دانشگاه امام صادق (ع)
۵۳۹	۴. مشکلات امام
۵۵۲	۵. شاگردان امام

۶. سخنان حضرت امام صادق (ع) ۵۵۶
۱. امام علی ع ۵۶۳
۱. سیمای امام علی ع ۵۶۳
۲. فضائل حضرت ۵۶۴
۳. اختصاصات ۵۶۷
۴. شهادت علی (ع) ۵۷۳
۵. علی (ع) از چشم دیگران ۵۷۶
۱. امام کاظم (ع) ۵۸۱
۱. سیمایشخصیت امام کاظم (ع) ۵۸۱
۲. بعضی از شاگردان امام کاظم (ع) ۵۸۴
۳. شهادت امام کاظم (ع) ۵۸۶
۴. کلمات حکمت آمیز امام کاظم (ع) ۵۸۷
۵. جستاری از حکومت عباسیان ۵۸۹
۶. خاطرات ۵۹۵
۱. امام مهدی عج ۵۹۶
۱. ویژگیها ۵۹۶
۲. فوائد دعا به حضرت مهدی (عج) ۵۹۸
۳. عنایات حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت ۵۹۹
۱. امام هادی (ع) ۶۰۲
۱. سیمای امام هادی (ع) ۶۰۲
۲. شاگردان ۶۰۷
۳. معجزات و کرامات ۶۰۷
۱. امامت ۱ ۶۰۹
۱. جایگاه امامت ۶۰۹
۲. فلسفه امامت ۶۱۰
۳. شئون امامت ۶۱۰

۴. نظر اسلام درباره حکومت و ولایت ۶۱۰
۱. امامت ۲ ۶۱۱
۱. تعریف امام ۶۱۱
۲. ضرورت امام ۶۱۲
۳. تعیین امام ۶۱۳
۴. خصائص امام ۶۱۴
۵. عصمت امام ۶۱۷
۶. مقام امام (ع) ۶۱۹
۷. عبادت امام ۶۱۹
۸. علم امام ۶۲۲
۹. فضائل امام ۶۲۸
۱. امامت در حج ۶۳۴
۱. امانت و خیانت ۶۳۶
۱. مفهوم امانت ۶۳۶
۲. ابعاد امانت ۶۳۶
۳. اهمیت امانت ۶۳۷
۴. انواع امانت ۶۴۳
۵. علائم شخص امانت دار ۶۴۶
۱. امت پیامبر (ص) ۶۵۰
۱. جایگاه امت پیامبر (ص) ۶۵۰
۲. فضایل امت پیامبر (ص) ۶۵۱
۳. خوبان امت پیامبر (ص) ۶۵۲
۴. ضعف امت پیامبر (ص) ۶۵۲
۵. نگرانی های پیامبر (ص) ۶۵۲
۱. امتیازات اسلام ۶۵۴
۱. جهات برتری اسلام ۶۵۴

۲. رمز بقاء ودوام اسلام چیست ؟ ۶۵۴

۳. پاسخ به چند شبهه دینی ۶۵۵

۴. چرا برخی کشورهای اسلامی عقب مانده اند ؟ ۶۵۶

۵. چه کنیم تا از عقب ماندگی نجات پیدا کنیم؟ ۶۵۶

۶. عوامل بی تفاوتی نسبت به دین ۶۵۷

۱. امدادهای غیبی و خارق العاده ها ۶۵۷

۱. پیامبران ۶۵۷

۲. طاعت و وظائف ۶۵۸

۳. اولیاء ۶۵۹

۴. خلقت انسان ۶۵۹

۵. حیوانات ۶۶۰

۶. طبیعت ۶۶۰

۷. نصرت الهی ۶۶۰

۱. امر به معروف ونهی از منکر ۶۶۴

۱. تعریف ۶۶۴

۲. تاریخچه ۶۶۴

۳. اهمیت ۶۶۷

۴. راه شناخت ۶۷۵

۵. آثار ۶۷۷

۶. علل ترک امر به معروف و نهی از منکر ۶۸۲

۷. عواقب ترک ۶۸۷

۸. قلمرو ۶۹۰

۹. ضرورتهای لازم در مقام عمل به امر به معروف و نه از منکر ۶۹۶

۱. امنیت ۷۳۴

۱. اهمیت امنیت ۷۳۴

۲. اقسام امنیت ۷۳۵

۷۳۶	۳. فرهنگ امنیت
۷۳۷	۴. احکام امنیت
۷۳۹	۵. حافظان امنیت
۷۴۲	۱. امی بودن
۷۴۹	۱. امید و ناامیدی
۷۴۹	۱. معنای یا س
۷۴۹	۲. عوامل ناامیدی
۷۴۹	۳. ریشه ها و زمینه های نا امیدي
۷۵۰	۴. اقسام ناامیدی
۷۵۲	۵. آثار ناامیدی
۷۵۲	۶. درمان ناامیدی
۷۵۷	۷. بیم و امید
۷۶۱	۸. اقسام و موارد امید
۷۶۶	۱. انتخابات
۷۶۶	۱. ویژگی انتخاب رهبری
۷۶۷	۲. ویژگی های نماینده
۷۶۸	۳. ویژگی های انتخاب احسن
۷۷۳	۱. انزوا
۷۷۳	۱. جایگاه انزوا در اسلام
۷۷۳	۲. انزوايي که سبب تقرب خدا است مورد پسند اسلام است
۷۷۳	۳. منزوی کردن دیگران
۷۷۴	۴. پرسش و پاسخی در گم نامی
۷۷۴	۵. پیدایش انزوا در بنی اسرائیل
۷۷۵	۶. عوامل انزوا
۷۷۵	۷. انزوا
۷۷۶	۸. راه درمان انزوا

۷۷۶	چند داستان در انزوا
۷۷۷	۱. انسان
۷۷۷	۱. اساس خلقت انسان بر تکریم است
۷۷۷	۲. خلقت انسان
۷۸۹	۳. انسان از چنددیدگاه
۷۹۴	۱. انصاف
۷۹۴	۱. انصاف در حکومت
۷۹۴	۲. انصاف در گفتگو
۷۹۴	۳. بی انصافی زبیر
۷۹۵	۴. مباحث انصاف
۷۹۵	۱. انقلاب فرهنگی
۷۹۵	۱. مشتقات انقلاب فرهنگی
۷۹۵	۲. بازتاب انقلاب فرهنگی
۷۹۶	۳. مظلومیتها
۷۹۶	۱. انگیزه
۷۹۶	۱. از نظر قرآن کریم
۷۹۹	۲. از نظر اهل بیت علیهم السلام
۸۰۱	۱. اوقات فراغت
۸۰۱	۱. فعال کردن مساجد
۸۰۱	۲. با انواع عبادت
۸۰۴	۳. مطالعه
۸۰۴	۴. کار
۸۰۶	۱. اولیا و مربیان
۸۱۱	۱. اهانت
۸۱۱	۱. مقدسات در اسلام
۸۱۵	۲. اهانت به دیگران

۸۱۵	۱. اهل بیت
۸۱۵	۱. در قرآن
۸۱۸	۲. در روایات
۸۲۷	۱. اهل کتاب
۸۲۷	۱. اقلیت های مذهبی
۸۲۹	۲. قرآن و اهل کتاب
۸۳۰	۳. دستورات اسلامی در برخورد با اهل کتاب
۸۳۴	۱. اهمیت قرآن
۸۳۴	۱. اهمیت قرآن
۸۳۶	۲. حقوق قرآن
۸۳۷	۳. ظلم بر قرآن
۸۳۸	۱. ایران
۸۳۸	۱. آیات قرآنی راجع به ایران
۸۳۸	۲. روایات راجع به ایران
۸۳۹	۱. ایمان
۸۳۹	۱. مراحل ایمان
۸۳۹	۲. دیدگاه مؤمن
۸۴۱	۴. نقش ایمان در جامعه
۸۴۲	۵. نشانه های ایمان حقیقی
۸۴۲	۶. ارکان ایمان
۸۴۲	۷. درجات ایمان
۸۴۲	۸. نتیجه ایمان
۸۴۳	۹. نکته ای در ارزش ایمان
۸۴۳	۱۰. مثال قرآن از مؤمن
۸۴۵	۱۱. مثال قرآن از کافر
۸۴۵	ب

۱. بدعت ۸۴۵
۱. بز ۸۴۷
۱. مفهوم ۸۴۷
۲. فرق بز و خیر ۸۴۷
۳. ماهیت بز در قرآن ۸۴۸
۴. علامات بز در حدیث ۸۴۸
۵. بالاترین بز در احادیث ۸۴۹
۶. بز به خویشان ۸۴۹
۷. آثار بز در احادیث ۸۴۹
۱. برکت ۸۴۹
۱. معنای برکت ۸۴۹
۲. عوامل بی برکتی در احادیث ۸۵۲
۳. برکات موجود در عالم ۸۵۳
۴. زمینه های ایجاد برکت ۸۵۷
۱. برنامه های تابستانی ۸۵۸
۱. فعال کردن مساجد ۸۵۸
۲. با انواع عبادت ۸۵۸
۳. مطالعه ۸۶۱
۴. کار ۸۶۳
۵. تفریح سالم ۸۶۴
۱. بسم الله الرحمن الرحيم ۸۶۶
۱. اهمیت آن ۸۶۶
۲. آیا جزء سوره است ؟ ۸۶۷
۱. بصیرت ۸۶۷
۱. اهمیت ۸۶۷
۲. عمل بدون بصیرت ۸۶۸

۱. بلال حبشی - ۸۶۸
۱. شخصیت - ۸۶۸
۲. پایداری در برابر شکنجه - ۸۷۰
۳. بلال و پیامبر اکرم (ص) - ۸۷۰
۴. بعد از پیامبر (ص) - ۸۷۱
۵. بلال واذان - ۸۷۲
۶. رحلت - ۸۷۳
۷. خطرات - ۸۷۴
۱. بنی اسرائیل - ۸۷۵
۱. خصوصیات بنی اسرائیل - ۸۷۵
۲. علمای بنی اسرائیل - ۸۷۷
۳. کیفرهای الهی - ۸۷۸
۴. شخصیت فرعون و جامعه فرعون - ۸۷۸
۵. تاکتیک های فرعون - ۸۷۹
۶. سرنوشت فرعون - ۸۸۰
۷. امدادهای غیبی - ۸۸۰
۸. موسی و بنی اسرائیل - ۸۸۱
۹. رهبری انقلاب - ۸۸۲
۱۰. دستاوردهای انقلاب - ۸۸۲
۱۱. انقلابیون راستین - ۸۸۳
۱۲. تداوم انقلاب - ۸۸۳
۱۳. رمز سقوط - ۸۸۴
۱۴. برخورد یهود با اسلام - ۸۸۴
۱. بنی امیه - ۸۸۴
۱. تصویری از حکومت بنی امیه - ۸۸۴
۲. شورش ها بر علیه بنی امیه - ۸۸۵

- ۸۸۵ ۱. بهار
- ۸۸۶ ۱. بهار طبیعت
- ۸۸۷ ۲. بهار بلاد و اهل زمین
- ۸۸۷ ۳. بهار دلها
- ۸۸۷ ۴. بهار قرآن
- ۸۸۸ ۱. بهداشت
- ۸۸۸ ۱. اهمیت بهداشت و نظافت در اسلام
- ۸۹۲ ۲. ویژگی های بهداشت اسلامی
- ۹۰۱ ۳. رابطه جسم و جان در اسلام
- ۹۰۲ ۴. رابطه پیش گیری و درمان
- ۹۰۲ ۵. اهمیت درمان در اسلام
- ۹۰۳ ۶. رابطه عاطفه و بهداشت
- ۹۰۴ ۷. نامه ای پیرامون بهداشت
- ۹۰۶ ۱. بهشت و جهنم
- ۹۰۶ ۱. بهشت
- ۹۰۹ ۲. جهنم
- ۹۱۰ ۱. بهمن شروعی دیگر
- ۹۱۰ ۱. دین مدار
- ۹۱۲ ۲. جوان
- ۹۱۲ ۳. مردمی
- ۹۱۲ ۴. بدون تبعیض
- ۹۱۳ ۵. فهمیده
- ۹۱۳ ۶. باعزت
- ۹۱۳ ۷. متحول
- ۹۱۳ ۱. بیعت در اسلام
- ۹۱۳ ۱. مفهوم بیعت

- ۹۱۴ ۲. شرایط بیعت
- ۹۱۴ ۳. انواع بیعت
- ۹۱۵ ۴. آثار شکستن بیعت
- ۹۱۶ ۱. بیماری
- ۹۱۷ ۱. بیمه
- ۹۱۷ ۱. تاریخ بیمه در اسلام
- ۹۱۷ ۲. جایگاه بیمه در اسلام
- ۹۱۸ ۳. بیمه در فقه اسلامی
- ۹۱۹ ۴. انواع بیمه
- ۹۲۰ ۵. منابع تأمین اجتماعی
- ۹۲۰ ۶. بیمه معنوی
- ۹۲۱ ۷. نقش بیمه بر اساس بسیج تعاون عمومی
- ۹۲۱ ۸. پیشنهادات و انتقادات
- ۹۲۲ ۱. بینش موحد از دیدگاه قرآن
- ۹۲۲ ۱. جهان هستی
- ۹۲۲ ۲. انسان
- ۹۲۵ پ
- ۹۲۵ ۱. پاسخ به احکام پزشکی
- ۹۲۵ ۱. تشریح جسد
- ۹۲۶ ۲. پیوند اعضا
- ۹۲۶ ۳. ضمان ، حدود ، دیات و قصاص
- ۹۲۷ ۴. احکام ازدواج
- ۹۲۹ ۵. معاینات پزشکی
- ۹۲۹ ۶. آزمایشگاه
- ۹۲۹ ۷. استعمال و تجویز دارو
- ۹۲۹ ۱. پاسداری از دین

- ۹۳۰ ۱. پاسداری از دیدگاه قرآن
- ۹۳۰ ۲. پاسداران دین
- ۹۳۱ ۳. نیازهای پاسدار دین
- ۹۳۲ ۴. دنیاپرستی مانع پاسداری از دین
- ۹۳۲ ۵. ارکان پاسداری از دین
- ۹۳۲ ۱. پرسش و پاسخ
- ۹۳۲ ۱. اخلاقی
- ۹۳۳ ۲. مهدویت
- ۹۳۴ ۳. اجتماعی سیاسی
- ۹۳۵ ۴. نصب حاکم
- ۹۳۵ ۵. دلایل عدم جدائی دین از سیاست
- ۹۳۵ ۶. آیات مربوط به اولوالامر
- ۹۳۶ ۷. نپذیرفتن ولایت ظالمان
- ۹۳۶ ۸. ولایت پیامبر (ص) بر مؤمنان
- ۹۳۷ ۹. نهی از حکم به غیر ما انزل الله
- ۹۳۷ ۱۰. خصوصیات جامعه اسلامی
- ۹۳۷ ۱۱. لزوم تجهیز قوا برای حکومت
- ۹۳۷ ۱۲. مطرح ساختن حکومت انبیاء و اولیاء درقرآن
- ۹۳۷ ۱۳. آیات مربوطه به امر بمعروف ونهی از منکر
- ۹۳۷ ۱. پناه دادن
- ۹۳۷ ۱. پناه دادن خدا
- ۹۳۸ ۲. پناه دادن حضرت یوسف
- ۹۳۸ ۳. جوانمردی
- ۹۳۸ ۴. پناه دادن در کنار ایمان و هجرت و جهاد ابواء
- ۹۳۸ ۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
- ۹۳۸ ۱. سیمای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۲. رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۹۴۲
۳. وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۹۵۰
۴. سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۹۵۲
۵. سیره عمومی ۹۵۸
۶. تأییدات و تحذیرات الهی ۹۷۰
- ت ۹۷۴
۱. تثلیث ۹۷۴
۱. سیمای حضرت عیسی (ع) درقرآن ۹۷۴
۲. سیمای حضرت مریم (س) درقرآن ۹۸۱
۳. مسیحیت از دیدگاه مسیحیان ۹۸۳
۱. تجارت و کسب ۹۹۹
۱. کار ۹۹۹
۲. اخطار به بیکار ۱۰۰۳
۳. نهی از تنبلی ۱۰۰۳
۴. طلب حلال ۱۰۰۳
۵. هدف از کار ۱۰۰۵
۶. وقت کار ۱۰۰۵
۷. کارهای ارزشمند در روایات اسلامی ۱۰۰۵
۸. محیط کار ۱۰۰۶
۹. اخلاق در تجارت ۱۰۰۸
۱۰. دستور العمل ها ۱۰۱۰
۱۱. آفات تجارت ۱۰۱۲
۱۲. مواظ حضرت علی (ع) به اهل بازار ۱۰۱۶
۱۳. بازار ۱۰۱۶
۱۴. بدهکار ودین ۱۰۱۹
۱۵. تجارت و معامله با خدا ۱۰۲۰

۱۶. کار و تجارت در شرع ۱۰۲۰
۱۷. کار در جامعه ۱۰۲۰
۱. تجربه ۱۰۲۱
۱. اهمیت ولزوم کسب تجربه ۱۰۲۱
۲. ثمره ۱۰۲۱
۱. تجسس ۱۰۲۲
۱. در علم اخلاق ۱۰۲۲
۲. در عقائد ۱۰۲۳
۳. حکم جاسوسی ۱۰۲۵
۴. اخذ به ظواهر ۱۰۲۵
۵. نمونه تفتیش نابجا ۱۰۲۶
۶. نکاتی از آیه "یا ایهاالذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن.." ۱۰۲۶
۱. تحریف ۱۰۲۷
۱. معنای تحریف ۱۰۲۷
۲. التقاط ۱۰۲۷
۳. خطر تحریف ۱۰۲۷
۴. مبارزه با تحریف ۱۰۲۸
۵. موارد تحریف ۱۰۲۹
۱. مجازات تحقیر مؤمن (مجازات) ۱۰۳۳
۱. به خاطر فقر مالی ۱۰۳۳
۲. به صورت طعن ۱۰۳۳
۳. بصورت اهانت ۱۰۳۳
۴. به صورت سبک شمردن ۱۰۳۴
۵. به صورت اظهار برائت ۱۰۳۴
۱. تحقیق ۱۰۳۴
- تخلی ۱۰۳۵

- ۱۰۳۵ (۱) تربیت در هنگام تخلی
- ۱۰۳۵ (۲) عبرت گرفتن در هنگام تخلی
- ۱۰۳۵ (۳) یاد خدا هنگام تخلی
- ۱۰۳۶ (۴) موارد نهی از تخلی
- ۱۰۳۷ (۵) حفظ محترمت در هنگام تخلی
- ۱۰۳۹ ۱. تربیت فرزند
- ۱۰۳۹ ۱. دیدگاه اسلام راجع به فرزند
- ۱۰۳۹ ۲. نقش والدین در تربیت فرزند
- ۱۰۴۰ ۳. شیوه های تربیت
- ۱۰۴۱ ۴. وظایف والدین
- ۱۰۴۴ ۵. روان شناختی
- ۱۰۴۴ ۶. بهداشتی
- ۱۰۴۵ ۱. ترس
- ۱۰۴۵ ۱. خوف در قرآن و سنت
- ۱۰۴۶ ۲. مؤمن خوف
- ۱۰۴۷ ۳. ما الجبن؟
- ۱۰۴۷ ۴. الجبان والغزو
- ۱۰۴۷ ۵. انواع خوف
- ۱۰۴۷ ۶. الخوف بقدر العلم والمعرفة
- ۱۰۴۸ ۷. ثمرات خوف در قرآن و سنت
- ۱۰۴۹ ۸. علامت خائف در قرآن و سنت
- ۱۰۵۰ ۹. عدم ترس مؤمن
- ۱۰۵۱ ۱۰. اذا هبت امراً فقع فيه
- ۱۰۵۱ ۱۱. الأمن من مكر الله
- ۱۰۵۱ ۱۲. تجزی
- ۱۰۵۱ ۱. تسبیح

۱. سیمای تسبیح ۱۰۵۱
۲. تسبیح کنندگان ۱۰۵۲
۳. انواع تسبیح ۱۰۵۶
۴. زمان تسبیح ۱۰۵۹
۵. مکان تسبیح ۱۰۶۰
۶. آثار تسبیح ۱۰۶۰
۷. چند مسئله درباره تسبیحات اربعه ۱۰۶۱
۱. تعبد و تشبث ۱۰۶۱
۱. ربوبیت ولایت الهی ۱۰۶۱
۲. تعبد و تشبث در ادیان قبلی ۱۰۶۲
۳. تعبد و تشبث بعد از رسول خدا ۱۰۶۲
۱. تعبد و تشبث ۱۰۶۲
۱. ربوبیت و ولایت الهی ۱۰۶۲
۲. تعبد و تشبث در ادیان قبلی ۱۰۶۳
۳. تعبد و تشبث بعد از رسول خدا ۱۰۶۳
۴. اجتهاد و فهم وحی ۱۰۶۳
۱. تعصب در اسلام ۱۰۶۳
۱. تعصب مثبت در قرآن و سنت ۱۰۶۳
۲. تعصب ناپجا در قرآن و سنت ۱۰۶۴
۳. تعصب قبیله ای در زمان امام علی (ع) ۱۰۶۶
۱. تعلیم و تربیت ۱۰۶۷
۱. اهمیت تعلیم و تربیت ۱۰۶۷
۲. آداب تعلیم و تربیت ۱۰۶۸
۳. موانع تعلیم و تربیت ۱۰۷۱
۴. عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت ۱۰۷۱
۶. تأثیرات فطرت در تعلیم و تربیت ۱۰۷۷

۱۰۷۹	۷. سیمای معلم وشاگرد
۱۰۹۰	۱. تفریح سالم
۱۰۹۰	۱. کلیات
۱۰۹۰	۲. اهداف
۱۰۹۰	۳. شرائط
۱۰۹۱	۴. آفات
۱۰۹۲	۵. انواع تفریح
۱۰۹۲	۱. تفریح
۱۰۹۲	۱. اصول مثبت تفریحات
۱۰۹۳	۲. اصول منفی تفریحات
۱۰۹۴	۱. تفسیر ایاک نعبد وایاک نستعین
۱۰۹۴	۱. ایاک
۱۰۹۴	۲. نعبد
۱۰۹۵	۳. نستعین
۱۰۹۵	۴. نکات آیه
۱۰۹۷	۱. تفسیر سوره علق
۱۰۹۷	۱. آیه ۱ (اقرأ بسم ربك الذي خلق)
۱۰۹۸	۲. آیه ۲ (خلق الأنسان من علق)
۱۰۹۸	۳. آیه ۳ (اقرأ و ربك الأكرم)
۱۰۹۹	۴. آیه ۴-۵-۶
۱۱۰۰	۵. آیه ۷
۱۱۰۰	۶. آیه ۸
۱۱۰۱	۷. آیه ۹-۱۰
۱۱۰۱	۸. تذکرات
۱۱۰۱	۱. تفکر وغفلت
۱۱۰۱	۱. تفکر

- ۱۱۰۴ ----- ۲. غفلت
- ۱۱۰۵ ----- ۱. تقلید
- ۱۱۱۲ ----- ۱. تقوی
- ۱۱۱۲ ----- ۱. معنای تقوی
- ۱۱۱۲ ----- ۲. اهمیت تقوی
- ۱۱۱۳ ----- ۳. آثار و برکات تقوی
- ۱۱۱۶ ----- ۴. ابعاد تقوا
- ۱۱۱۶ ----- ۵. راه رسیدن به تقوا
- ۱۱۱۷ ----- ۶. ویژگی ها و کمالات متقین
- ۱۱۱۸ ----- ۷. گروه های مقابل متقین
- ۱۱۱۸ ----- ۱. تقیه
- ۱۱۱۸ ----- ۱. تاریخچه
- ۱۱۱۸ ----- ۲. حکم تقیه
- ۱۱۱۹ ----- ۳. مواردی از تقیه
- ۱۱۱۹ ----- ۴. فلسفه تقیه
- ۱۱۲۰ ----- ۵. آثار تقیه
- ۱۱۲۰ ----- ۱. سوره تکاثر
- ۱۱۲۵ ----- ۱. تکبیر
- ۱۱۲۵ ----- ۱. سیمای تکبیر
- ۱۱۲۶ ----- ۲. معانی تکبیر
- ۱۱۲۷ ----- ۳. کیفیت اداء تکبیره الاحرام
- ۱۱۲۸ ----- ۵. موارد تکبیر
- ۱۱۳۱ ----- ۶. وقایع تاریخی
- ۱۱۳۳ ----- ۷. تکبیرهای مستحب
- ۱۱۳۳ ----- ۸. تکبیرهای مولاعلی (ع) و حضرت پیامبر (ص)
- ۱۱۳۵ ----- ۹. فضیلت و اهمیت تکبیر

۱. تکبر و عجب ۱۱۳۵
۱. خطر تکبر ۱۱۳۵
۲. انواع تکبر ۱۱۳۶
۳. درمان تکبر ۱۱۳۸
۴. خطر عجب ۱۱۳۸
۵. فرق تکبر و عجب ۱۱۳۹
۱. تلخی ها و شیرینی ها ۱۱۳۹
۱. نشانه های دوستی و دشمنی خدا ۱۱۴۰
۲. مقابله با ناگواری ۱۱۴۰
۳. وسیله ابتلا و امتحان ۱۱۴۱
۴. عمومیت امتحان ۱۱۴۲
۵. زاهد کیست ۱۱۴۲
۶. پاداش پیروزی ۱۱۴۲
۷. کیفر شکست ۱۱۴۲
۱. تمرکز ۱۱۴۳
۱. عوامل ایجاد تمرکز ۱۱۴۳
۲. عوامل مؤثر در به وجود آمدن تمرکز ۱۱۴۴
۳. عوامل سلب تمرکز ۱۱۴۴
۱. تملق و چاپلوسی ۱۱۴۴
۱. مذمت تملق ۱۱۴۴
۲. آثار منفی تملق ۱۱۴۵
۳. جایگاه متملق ۱۱۴۵
۴. نحوه برخورد با متملق ۱۱۴۵
۱. توبه ۱۱۴۶
۱. تعریف توبه ۱۱۴۶
۲. اهمیت توبه ۱۱۴۷

- ۱۱۴۸ ۳. اقسام توبه
- ۱۱۵۰ ۴. شرایط توبه
- ۱۱۵۵ ۵. احکام توبه
- ۱۱۵۷ ۶. روش توبه
- ۱۱۵۷ ۷. آثار توبه
- ۱۱۵۸ ۱. توحید
- ۱۱۵۸ ۱. مقدمه
- ۱۱۶۰ ۲. اقسام توحید
- ۱۱۶۱ ۳. توحید در قرآن
- ۱۱۶۳ ۴. راههای شناخت خدا
- ۱۱۶۴ ۵. آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به وحدانیت خداوند
- ۱۱۷۰ ۶. آیا این دو گروه قابل مقایسه هستند؟
- ۱۱۷۱ ۷. چرا در نظام یک پارچه ی عالم من وصله ی ناهم رنگ باشم؟
- ۱۱۷۲ ۱. توسل
- ۱۱۷۲ ۱. توسل وتبرک در اسلام
- ۱۱۷۵ ۲. مفهوم توسل
- ۱۱۷۵ ۳. شرایط توسل
- ۱۱۷۶ ۴. انواع توسل
- ۱۱۸۶ ۵. آثار توسل
- ۱۱۸۷ ۶. جواب به شبهات توسل
- ۱۱۹۱ ۷. پیدایش وهابیت
- ۱۱۹۱ ۸. شبهات وهابیت
- ۱۱۹۴ ۹. نکاتی در باب توسل
- ۱۱۹۶ ۱. توکل
- ۱۱۹۶ ۱. مفهوم توکل
- ۱۱۹۸ ۲. اهمیت توکل در قرآن وسنت

۳. خصوصیات توکل ۱۱۹۹
۵. زمینه توکل ۱۲۰۰
۶. علامات توکل ۱۲۰۰
۷. رابطه توکل و اسباب ۱۲۰۱
۸. موارد زمینه ساز توکل در جامعه ۱۲۰۲
۹. موارد توکل در قرآن و سنت ۱۲۰۲
۱۰. آثار توکل در قرآن و سنت ۱۲۰۴
۱۱. شرائط و کیل ۱۲۰۶
۱۲. اوصاف و کیل مطمئن ۱۲۰۶
۱۳. خصوصیات متوکلین ۱۲۰۷
۱۴. پاداش متوکلین در قرآن ۱۲۰۷
۱۵. نکاتی در باب توکل و عدم توکل ۱۲۰۷
۱. تولی و تبری ۱۲۰۹
۱. حدودمرزهای تولی و تبری ۱۲۰۹
۲. نقش تولی و تبری ۱۲۱۰
۳. اهمیت ۱۲۱۰
- ج ۱۲۱۳
۱. جابرین عبدالله انصاری ۱۲۱۳
۱. سیمایشخصیت ۱۲۱۳
۲. جابر و اهل بیت ۱۲۱۵
۱. جامعیت اسلام ۱۲۱۸
۱. ضرورت وجود دین جامع ۱۲۱۸
۲. جامعیت در روابط ۱۲۱۹
۳. جامعیت در تعلیم و تربیت ۱۲۲۰
۴. جامعیت در احکام ۱۲۲۱
۱. جاهلیت ۱۲۲۱

۱. اسلام و جاهلیت - ۱۲۲۱
۲. سیمای جاهلیت - ۱۲۲۲
۳. خطرات جهل - ۱۲۲۴
۱. دفع توهم جبر - ۱۲۲۵
۱. با آیات قرآن - ۱۲۲۵
۲. حل آیات اضلال در قرآن - ۱۲۲۹
۳. حل آیات مشیت در قرآن - ۱۲۲۹
۴. حل آیات قضا در قرآن - ۱۲۳۰
۱. جدال - ۱۲۳۴
۱. احسن - ۱۲۳۴
۲. مذموم - ۱۲۳۵
۱. جشن - ۱۲۳۶
۱. اذله تعظیم ایام الله و برگزاری مراسم جشن - ۱۲۳۶
۲. اذله مخالفین - ۱۲۳۷
۳. ردّ برخی اذله مخالفین - ۱۲۳۸
۴. بدعت یعنی چه؟ - ۱۲۳۸
۵. دفع توهم در تعیین مصادیق بدعت - ۱۲۳۸
۶. بزرگداشت برخی موارد در دین اسلام - ۱۲۳۹
۷. اعمال عید - ۱۲۴۱
۸. شیطان در عید هم به فکر اغفال است؟ - ۱۲۴۱
۱. جماعت - ۱۲۴۲
۱. اهمیت در اسلام - ۱۲۴۲
۲. تفرقه و جدائی از جماعت - ۱۲۴۲
۳. برخورد با بی اعتنائی به جماعت - ۱۲۴۳
۴. ملاک حق است نه جماعت - ۱۲۴۳
۵. دعا کردن اجتماعی - ۱۲۴۳

۶. غذا خوردن اجتماعی ۱۲۴۴
۷. فلسفه نماز جماعت ۱۲۴۴
۸. اهمیت نماز جماعت ۱۲۴۴
۹. اهمیت صف اول نماز جماعت ۱۲۴۸
۱۰. ثواب نماز های یومیه به جماعت ۱۲۴۹
۱۱. آثار نماز جماعت ۱۲۵۰
۱۲. آداب نماز جماعت ۱۲۵۰
۱۳. بنیان گزاران نماز جماعت ۱۲۵۱
۱۴. شرکت زنان در نماز جماعت ۱۲۵۱
۱۵. شرکت در جماعت اهل سنت ۱۲۵۱
۱۶. امام جماعت ۱۲۵۲
۱. جن در قرآن ۱۲۵۶
۱. فردی ۱۲۵۶
۲. دینی ۱۲۵۷
۱. جنگ احد ۱۲۵۸
۱. استراتژی جنگ ۱۲۵۸
۲. نکات مهم ۱۲۵۹
۳. پیامها در قرآن ۱۲۶۷
۱. جنگ موته ۱۲۶۹
۱. جوان ۱۲۷۰
۱. سیمای جوان ۱۲۷۰
۲. نیازهای جوان ۱۲۷۳
۳. وظائف جوان ۱۲۷۳
۴. تلاش های جوان ۱۲۷۵
۵. رفتار با جوان ۱۲۷۵
۱. جهاد ۱۲۷۶

۱. جهاد درقرآن ۱۲۷۷

۲. جهاد ، عامل حرکت ۱۲۷۷

۳. هدف و آثار جهاد ۱۲۷۸

۴. ویژگی مجاهد ۱۲۷۸

۵. جایگاه غنیمت در جهاد ۱۲۷۹

۱. جهل و بیسوادی ۱۲۸۷

۱. خطر جهل و بیسوادی درقرآن و سنت ۱۲۸۷

۲. خطر جهل درروایات ۱۲۸۸

۳. خصوصیات جاهل در روایات ۱۲۸۸

۴. ارتباط انسان با دوست جاهل و دشمن دانا در روایات ۱۲۹۰

۵. مبارزه اسلام با جهل ۱۲۹۰

۶. نکاتی در باب جهل ۱۲۹۱

چ ۱۲۹۱

۱. چهل خاطره از شهدای کربلا ۱۲۹۱

۱. شهدای خاندان بنی هاشم ۱۲۹۱

۲. صحابه شهید کربلا ۱۲۹۳

۳. قاصدان شهید کربلا ۱۲۹۴

۴. توابین شهید کربلا ۱۲۹۵

۵. بردگان شهید کربلا ۱۲۹۵

۶. خصوصیات شهدای کربلا ۱۲۹۶

ح ۱۲۹۷

۱. حبّ و بغض ۱۲۹۷

۱. محبت الهی درقرآن ۱۲۹۷

۲. محبت الهی درروایات ۱۲۹۹

۳. آثار محبت الهی ۱۳۰۰

۱. حبط و تکفیر ۱۳۰۱

۱. حبط ۱۳۰۱
۲. تکفیر ۱۳۰۴
۱. حج ۱۳۰۸
۱. معنا ۱۳۰۸
۲. سیمای حج ۱۳۰۹
۳. حدود و شرائط حج ۱۳۱۲
۴. فوائد حج ۱۳۱۵
۵. هدف حج ۱۳۱۶
۶. اسرار و فلسفه حج ۱۳۱۶
۷. حج و بدعت ۱۳۱۹
۸. حاجی ۱۳۲۰
۹. مکه و کعبه ۱۳۲۹
۱۰. تبلیغات و حج ۱۳۳۳
۱۱. حج و جهاد ۱۳۳۳
۱۲. حجة الوداع ۱۳۳۵
۱. حجاب ۱۳۳۵
۱. سیمای حجاب ۱۳۳۵
۲. اهمیت حجاب ۱۳۳۶
۳. حجاب در قرآن ۱۳۳۶
۴. حجاب در روایات ۱۳۳۸
۵. سیر تاریخی حجاب ۱۳۳۹
۶. فلسفه و آثار حجاب ۱۳۴۱
۷. بی حجایی ۱۳۴۲
۸. روابط زن و مرد ۱۳۵۰
۹. مواظبی پیرامون حجاب ۱۳۵۳
۱۰. خاطرات ۱۳۵۵

۱. حدود ۱۳۵۷
۱. حدیث شناسی ۱۳۷۲
۱. معنای حدیث و روایت ۱۳۷۲
۲. اهمیت حدیث ۱۳۷۲
۳. نوشتن حدیث ۱۳۷۳
۴. سند ۱۳۷۴
۵. نقل و ضبط حدیث ۱۳۷۴
۶. حفظ ۱۳۷۹
۷. جعل حدیث ۱۳۸۰
۸. تحریف حدیث ۱۳۸۶
۹. رجال ۱۳۹۱
۱۰. درایة ۱۳۹۲
۱۱. راه شناخت حدیث ۱۳۹۳
۱۲. تعبد و تثبیت ۱۳۹۴
۱۳. کتب حدیث و محدثان ۱۳۹۶
۱۴. کتب روایی اهل سنت ۱۳۹۸
۱۵. حدیث برای دنیا ۱۴۰۰
۱۶. رعایت حدیث ۱۴۰۰
۱۷. فهم حدیث ۱۴۰۱
۱۸. ارزش محدث ۱۴۰۱
۱۹. احادیث متفاوت ۱۴۰۱
۲۰. نکاتی در مورد حدیث ۱۴۰۲
۱. حرص ۱۴۰۴
۱. حرکت ۱۴۰۷
۱. تکاملی ۱۴۰۷
۲. سیر نزولی ۱۴۰۸

۱. حریم ها ۱۴۰۸
۱. حریم ها در قرآن ۱۴۰۸
۲. حریم ها در روایات ۱۴۱۰
۳. حریم ها در ادعیه ۱۴۱۰
۱. حزب ۱۴۱۰
۱. حزب الله ۱۴۱۰
۲. حزب الشیطان ۱۴۱۴
۱. حزن ۱۴۱۶
۱. عوامل حزن ۱۴۱۶
۲. آثار حزن ۱۴۱۶
۳. حزن ممدوح ۱۴۱۷
۴. درمان حزن ۱۴۱۷
۵. غم و شادی با هم ۱۴۲۰
۱. حسبه و محتسب ۱۴۲۱
۱. تاریخچه حسبه و محتسب ۱۴۲۱
۲. تعریف حسبه ۱۴۲۱
۳. فرق محتسب با منتوع ۱۴۲۳
۴. سیره معصومین ۱۴۲۴
۵. ماحصل مدارک و روایات ۱۴۳۱
۱. حسد ۱۴۳۲
۱. حسد در قرآن ۱۴۳۲
۲. پیشینه بیماری حسادت ۱۴۳۲
۳. عوامل وانگیزه ها ۱۴۳۲
۴. آفات ومضرات ۱۴۳۳
۵. علامت حسادت ۱۴۳۴
۶. انواع حسادت ۱۴۳۵

- ۱۴۳۶ ۷. غبطه
- ۱۴۳۶ ۸. پیش گیری و درمان
- ۱۴۳۷ ۹. نمونه ها
- ۱۴۴۱ ۱. حسرت
- ۱۴۴۲ ۱. حسنه
- ۱۴۴۲ ۱. ویژگی حسنه
- ۱۴۴۳ ۲. آثار حسنه
- ۱۴۴۳ ۳. بهترین حسنه
- ۱۴۴۳ ۴. علامت ایمان
- ۱۴۴۳ ۵. جزا
- ۱۴۴۵ ۱. حضرت آدم (ع)
- ۱۴۴۵ ۱. قبل از هبوط
- ۱۴۵۰ ۲. بعد از هبوط
- ۱۴۵۲ ۳. خلافت آدم
- ۱۴۵۵ ۴. عبرت ها
- ۱۴۵۷ ۱. حضرت آمنه (س)
- ۱۴۵۷ ۱. مقام حضرت آمنه (س)
- ۱۴۵۷ ۲. وفات حضرت آمنه (س)
- ۱۴۵۸ ۳. کلام حضرت آمنه (س)
- ۱۴۵۸ ۱. حضرت ابراهیم (ع)
- ۱۴۵۸ ۱. ولادت
- ۱۴۵۸ ۲. نوجوانی
- ۱۴۵۹ ۳. سیما و شخصیت
- ۱۴۶۳ ۴. ما موریتها
- ۱۴۶۵ ۵. امتحانات
- ۱۴۶۶ ۶. سرگذشت ابراهیم

- ۱۴۶۸ ۷. دعاهای ابراهیم
- ۱۴۷۰ ۸. تفسیر آیات
- ۱۴۸۵ ۱. حضرت حمزه
- ۱۴۸۶ ۱. حضرت خدیجه (س)
- ۱۴۸۶ ۱. شخصیت
- ۱۴۸۸ ۲. ازدواج
- ۱۴۹۰ ۳. فرزندان
- ۱۴۹۱ ۴. رحلت
- ۱۴۹۱ حضرت داود (ع)
- ۱۴۹۴ ۱. حضرت زکریا
- ۱۴۹۵ ۱. حضرت علی علیه السلام در قرآن
- ۱۴۹۵ ۱. امتیازات حضرت علی (ع) در قرآن
- ۱۴۹۷ ۲. ویژگی های حضرت در قرآن
- ۱۴۹۸ ۱. حضرت عیسی (ع)
- ۱۴۹۸ ۱. حضرت عیسی ابن مریم علیه السلام
- ۱۵۰۰ ۲. پیروان عیسی علیه السلام
- ۱۵۰۶ ۱. حضرت فاطمه (سلام الله)
- ۱۵۰۶ ۱. معرفی اجمالی
- ۱۵۱۵ ۲. دوران زندگی
- ۱۵۱۶ ۳. دوران ازدواج
- ۱۵۱۹ ۴. مجاهدات
- ۱۵۲۳ ۵. حضرت فاطمه (سلام الله) در قیامت
- ۱۵۲۳ ۱. حضرت لقمان
- ۱۵۲۶ ۱. حضرت لوط (ع)
- ۱۵۲۶ ۱. جایگاه حضرت لوط (ع) در قرآن
- ۱۵۲۷ ۲. جایگاه قوم لوط (ع)

۳. دیدگاه اسلام نسبت به عمل لوط ----- ۱۵۲۸
۱. حضرت نوح (ع) ----- ۱۵۲۸
۱. معرفی شخصیت نوح (ع) ----- ۱۵۲۹
۲. جامعه زمان نوح (ع) ----- ۱۵۳۰
۳. صفات و خصال نوح (ع) ----- ۱۵۳۰
۴. رنج ها و مصائب حضرت نوح (ع) ----- ۱۵۳۱
۵. تبلیغ ----- ۱۵۳۲
۶. هشدارهای حضرت نوح (ع) ----- ۱۵۳۳
۷. شکایت و نفرین نوح (ع) ----- ۱۵۳۴
۸. کشتی نوح (ع) ----- ۱۵۳۴
۹. سرنوشت قوم نوح (ع) وقومش ----- ۱۵۳۵
۱۰. موعظه شیطان به نوح (ع) ----- ۱۵۳۵
۱۱. بررسی چندآیه و پیام ها ----- ۱۵۳۶
- حضرت هود (ع) ----- ۱۵۶۴
۱. حضرت یحیی (ع) ----- ۱۵۶۷
۱. حضرت یونس (ع) ----- ۱۵۶۸
۱. حضور در صحنه ----- ۱۵۶۹
۱. ترغیب به حضور در قرآن ----- ۱۵۶۹
۲. حضور مؤثر ----- ۱۵۶۹
۳. عوامل مؤثر در حضور ----- ۱۵۶۹
۴. منع از حضور ----- ۱۵۷۰
۵. اثرات عدم حضور ----- ۱۵۷۰
۶. علل عدم حضور ----- ۱۵۷۱
۷. تلاش دشمن برای حضور مردم ----- ۱۵۷۲
۱. حضور قلب ----- ۱۵۷۲
۱. در قرآن ----- ۱۵۷۲

۲. در روایات - - - - - ۱۵۷۲
۳. اهمیت - - - - - ۱۵۷۳
۴. آثار - - - - - ۱۵۷۴
۵. عوامل حضور قلب - - - - - ۱۵۷۵
۶. موانع حضور قلب - - - - - ۱۵۷۶
۷. راه های دستیابی - - - - - ۱۵۷۷
۸. خطر بی توجهی - - - - - ۱۵۷۸
۹. عوامل بی توجهی - - - - - ۱۵۷۹
۱۰. حضور قلب اولیای خدا - - - - - ۱۵۷۹
۱. حق الناس - - - - - ۱۵۸۰
۱. در آیات و روایات - - - - - ۱۵۸۰
۲. اهمیت حق الناس - - - - - ۱۵۸۱
۳. انواع حق الناس - - - - - ۱۵۸۲
۴. پیامدهای حق الناس - - - - - ۱۵۸۴
۵. تذکراتی پیرامون حق الناس - - - - - ۱۵۸۴
۶. مواردی از حق الناس در فقه - - - - - ۱۵۸۶
۱. حق و باطل - - - - - ۱۵۹۶
۱. ماهیت حق - - - - - ۱۵۹۶
۲. منشأ حق - - - - - ۱۵۹۶
۳. راه شناخت حق از باطل - - - - - ۱۵۹۷
۴. وظایف ما در قبال حق - - - - - ۱۵۹۷
۵. مصادیق حق - - - - - ۱۵۹۹
۶. فرق حق و باطل - - - - - ۱۶۰۰
۷. سیمای باطل - - - - - ۱۶۰۱
۸. پیروزی حق - - - - - ۱۶۰۱
۹. شکست باطل - - - - - ۱۶۰۳

۱۰. سیره تاریخی حق و ناحق ۱۶۰۴
۱۱. حق در عرصه قضاوت ۱۶۰۵
۱۲. سیمای اهل حق و باطل ۱۶۰۶
۱. حقوق حیوان ۱۶۰۸
۱. حقوق حیوانات ۱۶۰۸
۲. حیوانات خاص در قرآن ۱۶۰۹
۳. نکاتی در باب حیوانات ۱۶۱۰
۱. حقوق زن (ارث و دیه) ۱۶۱۱
۱. حل شبهه نقصان ارث زن نسبت به مرد ۱۶۱۱
۲. حل شبهه نقصان دیه زن نسبت به مرد ۱۶۱۲
۱. حقوق زن و شوهر ۱۶۱۳
۱. حقوق همسر ۱۶۱۳
۲. توقعات بجای طرفین (زن و شوهر) ۱۶۱۳
۳. حفظ آبرو همدیگر ۱۶۱۳
۴. سازگاری با همسر ۱۶۱۴
۵. توقعات نابجا ۱۶۱۴
۶. محرمات ۱۶۱۵
۷. چند تذکر به مردها ۱۶۱۵
۸. تذکراتی به خانم ها ۱۶۱۵
۹. واسطه گری و اصلاح ۱۶۱۶
۱. حقوق قرآن ۱۶۱۶
۱. اهمیت قرآن ۱۶۱۶
۲. حقوق قرآن ۱۶۱۸
۳. ظلم بر قرآن ۱۶۲۰
۴. قرآن و عترت ۱۶۲۰
۱. حکمت ۱۶۳۶

۱. تفسیر الحکمه - ۱۶۳۶
۲. حکمت نظری و عملی - ۱۶۳۸
۳. الحکیم - ۱۶۳۹
۴. الحکمه ضالۃ المؤمن - ۱۶۴۰
۵. رأس الحکمه - ۱۶۴۰
۶. ما یورث الحکمه - ۱۶۴۱
۷. ما یمنع الحکمه - ۱۶۴۱
۸. آثار الحکمه - ۱۶۴۱
۹. لاتمنع الحکمه غیر اهلها - ۱۶۴۲
۱۰. طرائف الحکم - ۱۶۴۲
۱. حکومت اسلامی - ۱۶۴۲
۱. لزوم حکومت - ۱۶۴۲
۲. اهداف حکومت - ۱۶۴۳
۳. اصولی در نظام اداری - ۱۶۴۴
۴. برنامه - ۱۶۴۶
۵. وظائف - ۱۶۴۷
۶. امتیازات - ۱۶۴۹
۷. مدیران حکومت - ۱۶۵۱
۱. حکومت بنی عباس در تاریخ - ۱۶۵۴
۱. عوامل ظهور و پیدایش - ۱۶۵۴
۲. سوء استفاده از نام اهل بیت - ۱۶۵۸
۱. حلم و بردباری - ۱۶۵۹
۱. تبیین حلم - ۱۶۵۹
۲. فضل حلم - ۱۶۵۹
۱. حلیمه سعیدیه - ۱۶۶۲
۱. حماقت - ۱۶۶۳

۱. الحمق والحماقه ۱۶۶۳

۲. صفات الاحمق ۱۶۶۳

۳. احمق الناس ۱۶۶۴

۴. مصاحبة الاحمق ۱۶۶۵

۵. جواب الاحمق سكوت ۱۶۶۵

۶. معالجة الاحمق ۱۶۶۵

۱. حوزه ۱۶۶۵

۱. سوابق حوزه ۱۶۶۵

۲. مزایای حوزه ۱۶۶۶

۳. نظام تربیتی حوزه ۱۶۶۸

۴. حوزه از دید شهید مطهری ۱۶۶۸

۵. نواقص حوزه ۱۶۶۸

۶. راه کارها ۱۶۶۹

۱. حیا در اسلام ۱۶۷۱

۱. ارزش حیا ۱۶۷۱

۲. انواع حیا ۱۶۷۲

۳. آثار حیا ۱۶۷۴

۴. جاهایی که نباید حیا کرد ۱۶۷۵

۱. حیات ۱۶۷۵

خ ۱۶۷۶

۱. خاتمیت ۱۶۷۶

۱. قرآن وخاتمیت پیامبر (ص) ۱۶۷۶

۲. خاتمیت در روایت ۱۶۷۷

۳. نیاز به پیامبر خاتم ۱۶۷۷

۴. جانشینان پیامبر (ص) ۱۶۷۹

۵. رابطه پیامبر خاتم با ادیان گذشته ۱۶۷۹

۶. خاتمیت در دین یهود و مسیح ۱۶۸۰
۷. شبهات پیرامون خاتمیت ۱۶۸۰
۱. خاطرات علماء ۱۶۸۳
۱. شرف الدین ۱۶۸۳
۲. اسکندر ۱۶۸۸
۳. ابوسعید ابوالخیر ۱۶۸۹
۴. مقدس اردبیلی ۱۶۸۹
۵. ابن سیرین ۱۶۸۹
۶. مدرّس ۱۶۸۹
۷. میرداماد ۱۶۹۰
۸. شیخ محمد شوشتری ۱۶۹۰
۹. علامه طباطبائی ۱۶۹۰
۱۰. علامه امینی ۱۶۹۰
۱۱. میرزا جواد آقا تهرانی ۱۶۹۰
۱۲. آیه الله جوادی آملی ۱۶۹۱
۱۳. آقای ستوده ۱۶۹۱
۱. خانه ومسکن ۱۶۹۱
۱. خانه دنیا ۱۶۹۱
۲. خانه آخرت ۱۷۰۷
۱. خبرنگاری ۱۷۰۸
۱. خدمتگزاری ۱۷۱۰
۱. خرافات ۱۷۱۴
۱. خسارت ۱۷۱۷
۱. خشم ۱۷۲۲
۱. خشونت ۱۷۲۲
۱. انواع خشونت مثبت ۱۷۲۲

- ۱۷۲۵ ۲. میانه روی در خشونت
- ۱۷۲۵ ۳. برخورد قاطعانه با خواص
- ۱۷۲۶ ۱. خطبه همام
- ۱۷۲۶ ۱. تقوی
- ۱۷۲۷ ۲. علم
- ۱۷۲۸ ۳. بلند نظری
- ۱۷۲۹ ۴. عبودیت
- ۱۷۲۹ ۵. قناعت
- ۱۷۳۱ ۶. شکرانه
- ۱۷۳۲ ۷. ظرفیت
- ۱۷۳۳ ۸. کرامت
- ۱۷۳۵ ۹. حق خواهی
- ۱۷۳۷ ۱۰. صمت
- ۱۷۳۸ ۱۱. صبر
- ۱۷۳۸ ۱. خمس
- ۱۷۳۸ ۱. سیمای خمس
- ۱۷۴۳ ۲. احکام خمس
- ۱۷۴۴ ۳. آثار منع خمس
- ۱۷۴۵ ۴. موارد مصرف خمس
- ۱۷۴۸ ۱. خنده
- ۱۷۴۸ ۱. انواع خنده
- ۱۷۵۰ ۲. خنده در قیامت
- ۱۷۵۰ ۳. تذکرات
- ۱۷۵۰ ۱. خواب
- ۱۷۵۴ ۱. خوارج
- ۱۷۵۴ ۱. سیمای خوارج

۲. افکار خوارج ۱۷۵۵
۳. اعمال خوارج ۱۷۵۷
۴. دسته هاو شاخه ها ۱۷۵۷
۵. سیر حرکت ۱۷۵۸
۶. برخوردهای حضرت امیر (ع) ۱۷۶۱
۷. نکته ها ۱۷۶۳
۱. خواستگاری ۱۷۶۵
۱. قداست ازدواج ۱۷۶۵
۲. فلسفه ازدواج ۱۷۶۵
۳. فواید ازدواج ۱۷۶۶
۴. موانع ازدواج ۱۷۶۷
۵. شرایط ازدواج ۱۷۷۰
۵. ازدواج های ممنوع ۱۷۷۱
۶. وظیفه دیگران ۱۷۷۲
۷. مقدمات ازدواج ۱۷۷۲
۸. خطرات ازدواج ۱۷۸۲
۹. مسئله ازدواج در سنین پایین ۱۷۸۲
۱۰. نتیجه ازدواج ۱۷۸۴
۱. خودبینی و خدابینی ۱۷۸۹
۱. خدابینی انبیاء ۱۷۹۰
۲. خودبینی مخالفان انبیاء ۱۷۹۰
۱. خوردن و آشامیدن ۱۷۹۱
۱. تغذیه در قرآن ۱۷۹۱
۲. مواد غذایی ۱۷۹۲
۳. تهیه غذا ۱۷۹۶
۴. پختن غذا ۱۷۹۶

۵. استفاده - ۱۷۹۶
۶. آداب غذا خوردن - ۱۸۰۱
۱. خیال - ۱۸۰۵
۱. خیانت - ۱۸۰۸
۱. سیمای خیانت و خائن در قرآن و سنت - ۱۸۰۸
۲. انواع خیانت - ۱۸۱۱
۳. زمینه های خیانت - ۱۸۱۸
۴. مجازات خائن - ۱۸۱۹
۵. آثار خیانت - ۱۸۲۴
- د
۱. دختر - ۱۸۲۷
۱. درد انسان از دیدگاههای مختلف - ۱۸۲۸
۱. دردو درمان - ۱۸۳۳
۱. از نگاه قرآن و سنت - ۱۸۳۳
۱. درس های کربلا - ۱۸۳۵
۱. اعتقادی - ۱۸۳۵
۲. اخلاقی - ۱۸۳۶
۳. سیاسی - ۱۸۳۶
۴. اجتماعی - ۱۸۳۶
۵. نظامی - ۱۸۳۷
۱. دروغ - ۱۸۳۷
۱. سیمای دروغ از نظر قرآن و روایات - ۱۸۳۷
۲. آثار دروغ - ۱۸۳۹
۳. موارد مجاز دروغ گفتن - ۱۸۴۱
۵. نکاتی پیرامون دروغ - ۱۸۴۳
۱. دریا - ۱۸۴۷

۱. درقرآن و روایات ۱۸۴۷
۲. اطلاعاتی پیرامون دریا ۱۸۴۸
۳. نعمت های دریا ۱۸۴۹
۴. راههای دریائی ۱۸۴۹
۵. جنگ های دریائی ۱۸۵۰
۶. خطرات ۱۸۵۰
۱. دشمن ۱۸۵۰
۱. با تأثیر در افکار ۱۸۵۰
۲. با استفاده از ابزار مادی ۱۸۵۱
۱. دعا ۱۸۵۲
۱. حقیقت دعا ۱۸۵۲
۲. ادب و آداب نیایش گر ۱۸۵۳
۳. استجاب دعا ۱۸۵۵
۴. نمونه های قرآنی دعا ۱۸۵۷
۱. دعای ندبه ۱۸۵۸
۱. نیاز به دعا ۱۸۵۸
۲. سند دعای ندبه ۱۸۵۸
۳. اهمیت دعای ندبه ۱۸۵۹
۴. مفاد دعای ندبه ۱۸۵۹
۵. دعاها ۱۸۶۲
۱. دل آرام ۱۸۶۲
۱. نعمت قلب مطمئن ۱۸۶۲
۲. اسباب اطمینان قلب ۱۸۶۲
۳. فرق اضطراب و خوف ۱۸۶۳
۱. دنیا ۱۸۶۳
۱. توصیف دنیا ۱۸۶۳

- ۱۸۶۴ ----- ۲. نگاه به دنیا
- ۱۸۷۱ ----- ۱. دوستی و برادری
- ۱۸۷۱ ----- ۱. اهمیت دوستی و برادری
- ۱۸۷۲ ----- ۲. روش دوست یابی
- ۱۸۷۳ ----- ۳. عوامل استحکام دوستی
- ۱۸۷۳ ----- ۴. انواع دوستی ها
- ۱۸۷۵ ----- ۵. انواع دوست
- ۱۸۷۸ ----- ۶. حقوق و حدود
- ۱۸۸۰ ----- ۷. آفات دوستی
- ۱۸۸۰ ----- ۸. نوع رفتار با دوست از نظر قرآن و سنت
- ۱۸۸۳ ----- ۱. دید سالم و دید انحرافی
- ۱۸۸۳ ----- ۱. دید سالم و اهمیت آن در قرآن
- ۱۸۸۳ ----- ۲. دید انحرافی و اهمیت آن در قرآن
- ۱۸۸۴ ----- ۳. انواع انحراف در قرآن
- ۱۸۸۷ ----- ۴. آثار دید انحرافی در قرآن
- ۱۸۸۷ ----- ۱. دین و سیاست
- ۱۸۸۷ ----- ۱. رابطه دین و سیاست
- ۱۸۸۸ ----- ۲. دلایل سیاست در دین
- ۱۸۸۹ ----- ر
- ۱۸۸۹ ----- ۱. روحانیت
- ۱۸۸۹ ----- ۱. وظیفه روحانیت
- ۱۸۹۲ ----- ۲. شیوه کار
- ۱۸۹۴ ----- ۳. وظیفه مردم
- ۱۸۹۵ ----- ۱. رهبری
- ۱۸۹۸ ----- ۱. ریاء
- ۱۸۹۸ ----- ۱. سیمای ریاء

۱۸۹۹ ۲. سیمای ریاکار

۱۹۰۰ ۳. نشانه های ریاکار

۱۹۰۱ ۴. آثار ریا

۱۹۰۲ ۵. درمان ریا

۱۹۰۴ ۶. اخلاص

۱۹۰۴ ۱. ریاست

۱۹۰۵ ز

۱۹۰۵ ۱. زکات

۱۹۰۵ ۱. تاریخچه زکات

۱۹۰۶ ۲. معنای عمومی زکات

۱۹۰۷ ۳. سفارش به زکات

۱۹۰۷ ۴. فلسفه زکات

۱۹۰۹ ۵. راه حل برای اختلاف طبقاتی در جامعه

۱۹۱۲ ۶. ارتباط زکات با سایر عبادات و احکام

۱۹۱۳ ۷. آثار منع پرداخت زکات

۱۹۱۴ ۸. تفاوت خمس با زکات

۱۹۱۴ ۹. معیار تشخیص مؤمن از منافق

۱۹۱۴ ۱۰. به چه چیزهایی زکات واجب است؟

۱۹۱۶ ۱۱. آداب پرداخت زکات

۱۹۱۷ ۱۲. متصدی زکات و آداب زکات گرفتن

۱۹۱۹ ۱۳. رعایت احترام زکات دهنده

۱۹۲۰ ۱۴. مصرف

۱۹۲۳ ۱. زلزله

۱۹۲۴ ۱. زمین و آسمان

۱۹۲۴ ۱. خلقت زمین و آسمان

۱۹۳۲ ۱. زمین

۱. زمینہ بعثت - ۱۹۳۶
۱. عربستان - ۱۹۳۶
۲. ایران - ۱۹۴۰
۳. ہند - ۱۹۴۲
۴. ژاپن - ۱۹۴۳
۵. فرانسه - ۱۹۴۴
۶. چین - ۱۹۴۴
۷. روم شرقی - ۱۹۴۵
۸. یہودیان - ۱۹۴۵
۹. مسیحیان - ۱۹۴۶
۱. زمینہ ہا - ۱۹۴۷
۱. زمینہ های خیر - ۱۹۴۷
۲. زمینہ های شر - ۱۹۴۷
۳. زمینہ های تعقل و تدبیر - ۱۹۴۸
۴. زمینہ سازی ہا - ۱۹۴۸
۵. زمینہ عبرت - ۱۹۴۹
۶. زمینہ گناہ - ۱۹۴۹
۷. زمینہ نابودی - ۱۹۵۰
۸. زمینہ مقاومت - ۱۹۵۰
۹. از بین بردن زمینہ های گناہ - ۱۹۵۰
۱. زنان نمونہ - ۱۹۵۰
۱. رمز سیادت چند زن - ۱۹۵۰
۲. مادر و خواہر موسی (ع) - ۱۹۵۱
۳. آسیہ زن فرعون - ۱۹۵۱
۴. مریم مادر عیسی (ع) - ۱۹۵۲
۵. ہاجر مادر اسماعیل (ع) - ۱۹۵۳

۶. خدیجه همسر پیامبر (ص) ----- ۱۹۵۳
۷. سمیه اولین زن شهید در اسلام ----- ۱۹۵۴
۸. لبابه (ام الفضل) همسر عباس عموی پیامبر (ص) ----- ۱۹۵۵
۹. سلمی همسر ابورافع ----- ۱۹۵۵
۱۰. جمیله همسر حنظله ----- ۱۹۵۶
۱۱. ام سلیم ----- ۱۹۵۶
۱۲. بانوئی که مسجد را تمیز می کرد ----- ۱۹۵۷
۱۳. حلیمه سعدیه ----- ۱۹۵۷
۱۴. سراقه ----- ۱۹۵۷
۱۵. رفیده ----- ۱۹۵۸
۱۶. فاطمه خواهر عمر ----- ۱۹۵۸
۱۷. خناء ----- ۱۹۵۸
۱۸. عمره بنت علقمه حارثی پرچمدار ----- ۱۹۵۸
۱۹. ام زیاد ----- ۱۹۵۸
۲۰. ام عطیه وام سلمه ----- ۱۹۵۹
۲۱. ام رعله (بانوی آرایشگر) ----- ۱۹۵۹
۲۲. همسر سعید بن عبدالرحمن ----- ۱۹۵۹
۲۳. سعوی ----- ۱۹۶۰
۲۴. صفیه خواهر حمزه سید الشهداء ----- ۱۹۶۰
۲۵. رمله (ام حبیبه) دختر ابوسفیان ----- ۱۹۶۱
۲۶. نسیمه مادر دو شهید ----- ۱۹۶۱
۲۷. فاطمه بنت اسد ----- ۱۹۶۲
۲۸. ام سلمه ----- ۱۹۶۲
۲۹. اسماء بنت یزید ----- ۱۹۶۳
۳۰. فضه شاگرد حضرت زهرا (سلام الله) ----- ۱۹۶۴
۳۱. ام حکیم ----- ۱۹۶۵

- ۱۹۶۵ ۳۲. ام ایمن
- ۱۹۶۶ ۳۳. ام الخیر پیرزن سخنران
- ۱۹۶۶ ۳۴. اسماء بنت عمیس
- ۱۹۶۷ ۳۵. زنان مسلح
- ۱۹۶۷ ۳۶. ام مسلم مشاجعی
- ۱۹۶۸ ۳۷. ام فروه
- ۱۹۶۸ ۳۸. آمنه همسر عمرو بن حمق
- ۱۹۶۹ ۳۹. حبابه والبیه
- ۱۹۷۰ ۴۰. پیرزنی که بر شهادت حضرت علی علیه السلام گریست
- ۱۹۷۰ ۴۱. ام البنین مادر ۴ شهید
- ۱۹۷۰ ۴۲. عمره همسر مختار
- ۱۹۷۰ ۴۳. حضرت سکینه
- ۱۹۷۱ ۴۴. صفیه دختر عبد الله بن غفیف
- ۱۹۷۲ ۴۵. همسر کمیت اسدی شاعر معروف
- ۱۹۷۲ ۴۶. حره دختر حلیمه سعیدیه
- ۱۹۷۴ ۴۷. زینب دختر عبد الله محض
- ۱۹۷۴ ۴۸. شطیطه نیشابوری
- ۱۹۷۵ ۴۹. ام کلثوم دختر محمد بن عثمان بن سعید عمری
- ۱۹۷۵ ۵۰. ام الاسمود خواهر زراه
- ۱۹۷۵ ۵۱. فاطمه مادر سیدرضی وسید مرتضی
- ۱۹۷۶ ۵۲. شریفه دختر سید بن طاووس
- ۱۹۷۶ ۵۳. آمنه دختر مجلسی بزرگ
- ۱۹۷۶ ۵۴. حمیده دختر محمد شریف اصفهانی
- ۱۹۷۶ ۵۵. بانوی اصفهانی
- ۱۹۷۷ ۱. زندان
- ۱۹۷۷ ۱. زندان در قرآن

۲. زندان در روایات - ۱۹۷۸
۳. حصارهای نامریی - ۱۹۷۹
۴. هدف زندان - ۱۹۷۹
۵. حبس - ۱۹۷۹
۶. تعزیر - ۱۹۸۱
۷. در انتظار اجرای حکم - ۱۹۸۱
۸. عوارض منفی زندان - ۱۹۸۲
۹. پیشنهادات - ۱۹۸۲
۱۰. حقوق زندانی - ۱۹۸۲
۱۱. انواع زندانیان - ۱۹۸۳
۱۲. زندان یوسف (ع) - ۱۹۸۳
۱۳. اولین زندان در اسلام - ۱۹۸۴
۱. زهد - ۱۹۸۴
۱. جایگاه - ۱۹۸۴
۲. سیمای زهد - ۱۹۹۱
۱. زیارت عاشورا - ۱۹۹۵
۱. فلسفه زیارت عاشورا - ۱۹۹۵
۲. مراحل زیارت عاشورا - ۱۹۹۵
۳. موارد لعن و سلام - ۱۹۹۶
۴. درخواست های زیارت عاشورا - ۱۹۹۹
۱. زیارت قبور - ۲۰۰۰
۱. زیارت وارث - ۲۰۰۳
۱. مقدمه - ۲۰۰۳
۲. بعضی از فراهای دعا - ۲۰۰۳
۳. امام حسین (ع) وارث ابراهیم خلیل (ع) - ۲۰۰۴
۴. امام حسین (ع) وارث موسی کلیم (ع) - ۲۰۰۴

۵. امام حسین (ع) وارث عیسی روح الله (ع) ۲۰۰۵

۶. امام حسین (ع) وارث محمد حبیب الله (ص) ۲۰۰۵

۷. امام حسین (ع) فرزند علی مرتضی (ع) ۲۰۰۶

۸. امام حسین (ع) فرزند فاطمه زهرا (س) ۲۰۰۶

۱. زیارت ۲۰۰۶

۱. آداب زیارت ۲۰۰۶

۲. زیارت مقبول چگونه زیارتی است؟ ۲۰۰۸

۳. هدف از زیارت ائمه (علیهم السلام) چیست؟ ۲۰۰۸

۱. زبان ۲۰۰۹

۱. اهمیت زبان ۲۰۰۹

۲. وظایف زبان ۲۰۱۰

۳. برکات زبان ۲۰۱۰

۴. گناهان زبان ۲۰۱۱

۵. آداب سخن گفتن ۲۰۱۲

۶. سخن نیکو ۲۰۱۲

۱. زیبایی ۲۰۱۳

۱. زید بن علی (ع) ۲۰۱۶

۱. ولادت ۲۰۱۶

۲. بررسی شخصیت و فضیلت زید ۲۰۱۷

۳. فرزندان زید ۲۰۱۹

۴. مقام علمی ۲۰۲۱

۵. عبادت ۲۰۲۱

۶. سیاست ۲۰۲۲

۷. سر نوشت ۲۰۲۴

۸. شعرا و زید ۲۰۲۷

۹. زید از دیدگاه اهل سنت ۲۰۲۷

۱۰. زید و اهل بیت - - - - - ۲۰۲۷
۱. زینت - - - - - ۲۰۲۸
۱. ارزش و اهمیت زینت - - - - - ۲۰۲۸
۲. آفرینش زینت ، یک لطف الهی است. - - - - - ۲۰۲۹
۴. زیبایی های طبیعی - - - - - ۲۰۳۱
۵. عطریات - - - - - ۲۰۳۱
۶. تزئین برای مردم - - - - - ۲۰۳۲
۷. زینت زن - - - - - ۲۰۳۲
۸. زینت شوهر برای زن - - - - - ۲۰۳۳
۹. تزئینات شیطانی - - - - - ۲۰۳۳
۱۰. تجمل پرستی - - - - - ۲۰۳۴
۱۱. زینت های ممنوع - - - - - ۲۰۳۴
۱۲. سوء استفاده از زینت ها - - - - - ۲۰۳۴
۱۳. باید از زینت ها استفاده خوب کرد - - - - - ۲۰۳۵
۱۴. مرزهای زینت - - - - - ۲۰۳۵
۱۵. سیره رهبران معصوم علیهم السلام - - - - - ۲۰۳۵
۱۶. توصیه ها - - - - - ۲۰۳۵
- س - - - - - ۲۰۳۶
۱. سادگی - - - - - ۲۰۳۶
۱. سجده - - - - - ۲۰۳۶
۱. سیمای سجده - - - - - ۲۰۳۶
۲. در روایات - - - - - ۲۰۳۷
۲. انواع سجده - - - - - ۲۰۳۸
۳. اهمیت و فضیلت سجده - - - - - ۲۰۴۱
۴. آثار سجده - - - - - ۲۰۴۳
۵. آداب سجده - - - - - ۲۰۴۵

۶. موارد سجده ۲۰۴۹
۷. دعای سجده ۲۰۵۰
۸. خطرات ۲۰۵۰
۱. سخاوت ۲۰۵۱
۱. سکولاریسم ۲۰۵۲
۱. آیا دین کشف شدنی و فهم پذیر است ۲۰۵۲
۲. آیا تمام حقایق دینی قابل دسترسی است ؟ ۲۰۵۳
۳. منابع فهم دین چیست ؟ ۲۰۵۴
۴. آیا فهم دین روشمند است؟ ۲۰۵۴
۵. علل تنوع و تطور فهم دین چیست ؟ ۲۰۵۴
۶. رابطه قضا و قدر با اراده ما چیست ؟ ۲۰۵۵
۷. فلسفه شرور ۲۰۵۵
۸. ثبات و تغییر درونی ۲۰۵۵
۹. آیا تغییر احکام نشانه جهل است ؟ ۲۰۵۶
۱۰. آیا علم با دین تعارض دارد ؟ ۲۰۵۶
۱۱. اختلاف علما و عقلا ۲۰۵۶
۱۲. علت اختلاف فتوا ۲۰۵۶
۱۳. آیا ادیان همه می توانند حق باشند؟ ۲۰۵۷
۱۴. آیا پیروان ادیان دیگر همه دوزخی هستند؟ ۲۰۵۷
۱۵. با طرفداران سایر ادیان چگونه رفتار کنیم؟ ۲۰۵۷
۱۶. دلائل واهی سکولاریزم ۲۰۵۸
۱۷. جدول مقایسه علوم دین پژوهی ۲۰۶۰
۱. سلام ۲۰۶۲
۱. سیمای سلام ۲۰۶۲
۲. آداب سلام ۲۰۶۴
۳. سلام خداوند به حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۲۰۶۹

۴. نکات تربیتی ۲۰۶۹
۵. معرفی چند کتاب ۲۰۷۰
۱. سلمان رشدی ۲۰۷۰
۱. سلمان رشدی در یک نگاه ۲۰۷۰
۲. توهین به رسول الله (ص) ۲۰۷۱
۳. نمونه‌های اعدام در تاریخ ۲۰۷۲
۴. حکم فقهی مرتد ۲۰۷۳
۵. احترام به مقدسات در اروپا ۲۰۷۴
۶. فتوای امام خمینی (قدس سره) ۲۰۷۴
۷. سخنی چند با حامیان سلمان رشدی ۲۰۷۵
۱. سلمان فارسی ۲۰۷۶
۱. سیما و شخصیت ۲۰۷۶
۲. مقام و منزلت ۲۰۷۶
۳. سرآمد ولایت مداران ۲۰۷۸
۴. استانداری مدائن ۲۰۷۹
۵. داستان اسلام آوردن سلمان ۲۰۷۹
۶. سلمان از اهل بیت سخن می گوید ۲۰۸۰
۷. مواعظی از سلمان ۲۰۸۰
۸. کتاب نامه ۲۰۸۱
۱. سمره بن جندب ۲۰۸۱
۱. سنن الهی ۲۰۸۲
۱. قوانین وضع شده از طرف خدا ۲۰۸۲
۲. ویژگی ها ۲۰۸۲
۱. سوء استفاده ۲۰۹۳
۱. سیاست ۲۰۹۳
۱. ریشه لغوی کلمه سیاست ۲۰۹۴

۲. نظر مکاتب در مورد رابطه دین و سیاست ۲۰۹۴
۳. مبانی روابط سیاسی در اسلام ۲۰۹۵
۴. ارکان سیاست در اسلام ۲۰۹۶
۵. ریشه وحدت در جامعه اسلامی ۲۰۹۷
۶. شرایط مجریان حکومت اسلامی ۲۰۹۷
۱. سیره معصومین (ع) ۲۰۹۷
۱. نکات تربیتی ۲۰۹۷
۲. نکات بهداشتی ۲۱۰۷
۳. صوم و صلوات ۲۱۱۱
۴. احکام جزایی ۲۱۱۸
۵. معجزات و کرامات ۲۱۲۱
۶. جهاد و زکات ۲۱۲۷
۷. اخلاق خانواده ۲۱۳۵
۸. توجهات ۲۱۳۹
۹. موارد قابل تأمل ۲۱۴۲
۱۰. آداب اسلامی ۲۱۴۸
- ش ۲۱۵۳
۱. شادکردن دیگران ۲۱۵۳
۱. اهمیت ۲۱۵۳
۲. موارد ادخال السرور ۲۱۵۴
۳. آثار ۲۱۵۵
۱. شادی ۲۱۵۶
۱. شأن در اسلام ۲۱۵۷
۱. شاه ایران ۲۱۵۸
۱. شایعه ۲۱۵۸
۱. شب قدر ۲۱۶۰

۱. شباهت های امام حسین (ع) وقرآن ----- ۲۱۶۳
۱. ش. ----- ۲۱۶۸
۱. شراب. ----- ۲۱۷۳
۱. شرطة الخميس ----- ۲۱۷۸
۱. شعار ----- ۲۱۸۱
۱. شعور هستی ----- ۲۱۸۲
۱. شفاعت ----- ۲۱۹۰
۱. شفاعت ----- ۲۱۹۵
۱. شک ----- ۲۲۰۰
۱. شکر ----- ۲۲۰۲
۱. سیمای شکر ----- ۲۲۰۲
۲. آثار شکر ----- ۲۲۰۳
۳. موارد شکر در قرآن ----- ۲۲۰۳
۴. مصادیق شکر ----- ۲۲۰۵
۵. شکوریت خدا ----- ۲۲۰۷
۶. حدّ شکر در قبال مردم ----- ۲۲۰۸
۷. شیوه وروش شکر گذاری از زبان اهل بیت ----- ۲۲۱۰
۸. انتقاد از ناشکری در قرآن ----- ۲۲۱۰
۹. صحنه ها وزمینه های شکر ----- ۲۲۱۰
۱۰. عجز از شکر خدا ----- ۲۲۱۱
۱۱. شکر نعمت ها ، ایجاد روحیه شکر ----- ۲۲۱۱
۱۲. آثار شکر در بلا ----- ۲۲۱۲
۱۳. شاكران نمونه ----- ۲۲۱۳
۱۴. شکرهای نابجا ----- ۲۲۱۶
۱۵. کلمات دانشمندان درباره شکر ----- ۲۲۱۶
۱۶. سجده ----- ۲۲۱۶

۲۲۱۹	۱. شگفتی ها
۲۲۱۹	۱. شناخت
۲۲۱۹	۱. ارزش و اهمیت
۲۲۲۰	۲. امکان
۲۲۲۰	۳. محدودیت
۲۲۲۱	۴. راههای شناخت
۲۲۲۲	۵. موانع شناخت
۲۲۲۴	۱. شهادت
۲۲۲۴	۱. شهادت
۲۲۲۶	۲. تحمل شهادت
۲۲۲۶	۳. کتمان شهادت
۲۲۲۶	۴. موارد شهادت
۲۲۲۸	۱. شهرت
۲۲۲۹	۱. شهیدبهبشتی
۲۲۳۳	۱. شیر
۲۲۳۳	۱. شیر مادر
۲۲۵۱	۲. شیر حیوان
۲۲۵۲	۱. شیعه
۲۲۵۲	۱. معرفی شیعه
۲۲۵۴	۲. مبانی شیعه
۲۲۶۴	۳. سیمای شیعه
۲۲۷۴	۴. شیعه در زمان خلفا
۲۳۰۱	۵. غصه های شیعه
۲۳۰۳	۱. شیوه های تربیت کودک در نهج البلاغه
۲۳۰۷	ص
۲۳۰۷	۱. صبر

۱. مفهوم صبر ----- ۲۳۰۷
۲. صبر در قرآن ----- ۲۳۰۸
۳. اهمیت صبر ----- ۲۳۰۸
۴. آثار صبر ----- ۲۳۱۱
۵. پاداش صبر ----- ۲۳۱۳
۶. راه پیدا کردن صبر ----- ۲۳۱۴
۸. انواع صبر ----- ۲۳۱۶
۹. موارد صبر ----- ۲۳۱۷
۱۰. مظاهر صبر ----- ۲۳۲۷
۱۱. خاطرات ----- ۲۳۲۹
۱. صدا ----- ۲۳۳۱
۱. صدق ----- ۲۳۳۲
۱. سیمای صدق ----- ۲۳۳۲
۲. اهمیت صدق ----- ۲۳۳۳
۳. آثار صدق ----- ۲۳۳۴
۴. صادقان ----- ۲۳۳۴
۱. صراط مستقیم ----- ۲۳۳۴
۱. معنای صراط مستقیم ----- ۲۳۳۴
۲. خصوصیات صراط مستقیم ----- ۲۳۳۵
۳. صراط مستقیم در تمام مراحل زندگی ----- ۲۳۳۵
۴. انحراف از صراط مستقیم ----- ۲۳۳۵
۱. صلح ----- ۲۳۳۸
۱. ماهیت صلح ----- ۲۳۳۸
۲. استقبال از صلح ----- ۲۳۳۸
۳. تعهد به صلح نامه ----- ۲۳۳۹
۴. شرایط صلح ----- ۲۳۳۹

۲۳۴۱ ۵. اصلاح ذات البین

۲۳۴۱ ۱. صلوات

۲۳۴۱ ۱. اهمیت

۲۳۴۲ ۲. کیفیت صلوات

۲۳۴۲ ۳. سیمای صلوات

۲۳۴۳ ۴. آثار صلوات

۲۳۴۵ ۵. اوقات صلوات

۲۳۴۶ ۶. عواقب ترک صلوات

۲۳۴۶ ۷. دیدگاه اهل سنت درباره صلوات

۲۳۴۷ ۱. صله رحم

۲۳۴۷ ۱. اهمیت صله رحم

۲۳۴۸ ۲. هدف از صله رحم

۲۳۴۸ ۳. نحوه صله رحم

۲۳۴۹ ۴. آثار صله رحم

۲۳۵۱ ۵. قطع رحم

۲۳۵۱ ۶. رابطه با اهل بیت علیهم السلام

۲۳۵۱ ۷. کدام فامیل

۲۳۵۲ ۸. خاطرات

۲۳۵۲ ض

۲۳۵۲ ۱. ضرر در اسلام

۲۳۵۲ ۱. جایگاه ضرر در اسلام

۲۳۵۴ ۲. عوامل و اسباب ضرر در اسلام

۲۳۵۴ ۳. راه های پیش گیری از ضرر در اسلام

۲۳۵۵ ۴. وظایف

۲۳۵۶ ۵. دقت

۲۳۵۶ ۶. ضمانت

ط ۲۳۵۶

۱. طلاق ۲۳۵۶

۱. فریضه های پنج گانه در مورد طلاق ۲۳۵۶

۲. طلاق ، منفورترین حلال ها ۲۳۵۷

۳. انگیزه طلاق ۲۳۵۸

۴. بعضی از احکام طلاق ۲۳۵۹

۵. صیغه طلاق ۲۳۶۱

ظ ۲۳۶۱

۱. ظلم ۲۳۶۱

۱. سیمای ظلم ۲۳۶۱

۲. اقسام ظلم ۲۳۶۲

۳. اثر ظلم ۲۳۶۳

۴. برخورد با ظالم ۲۳۶۴

۵. جبران ظلم ۲۳۶۴

۶. عدالت الهی ۲۳۶۴

۱. ظن و گمان ۲۳۶۵

۱. حسن ظن ۲۳۶۵

۲. سوءظن ۲۳۶۶

۳. موارد ۲۳۶۸

۴. نحوه مبارزه ۲۳۶۹

ع ۲۳۶۹

۱. عاقبت ۲۳۶۹

۱. اهمیت حسن عاقبت وسوءعاقبت از دیدگاه قرآن و سنت ۲۳۷۰

۲. عوامل حسن عاقبت ۲۳۷۱

۳. آثار حسن عاقبت ۲۳۷۲

۴. عوامل سوءعاقبت ۲۳۷۲

۵. آثار سوء عاقبت ----- ۲۳۷۵
۱. عبادت ----- ۲۳۷۷
۱. ضرورت عبادت ----- ۲۳۷۷
۲. روش عبادت ----- ۲۳۸۲
۳. ابعاد عبادت ----- ۲۳۸۴
۴. غرض از عبادت ----- ۲۳۸۸
۵. فلسفه عبادت ----- ۲۳۸۹
۶. اثرات ترک عبادت ----- ۲۳۹۰
۷. صفات نماز ----- ۲۳۹۱
۱. عبد العظیم حسنی (ره) ----- ۲۳۹۲
۱. عبدالله بن عباس بن عبد المطلب ----- ۲۳۹۴
۱. عبرت آموزی از بانگ ----- ۲۳۹۶
۱. عثمان ----- ۲۳۹۷
- عجب ----- ۲۳۹۹
۱. معنای عجب ----- ۲۳۹۹
۲. خصوصیات ----- ۲۳۹۹
۳. علامت عجب ----- ۲۴۰۱
۴. انواع عجب ----- ۲۴۰۱
۵. درجات عجب ----- ۲۴۰۲
۶. آثار عجب ----- ۲۴۰۲
۷. عوامل عجب ----- ۲۴۰۴
۸. درمان عجب ----- ۲۴۰۵
۹. خاطرات ----- ۲۴۰۹
۱. عدالت اجتماعی ----- ۲۴۱۱
۱. راه رسیدن به عدالت اجتماعی ----- ۲۴۱۱
۲. در روایات ----- ۲۴۱۱

۳. انواع عدالت ۲۴۱۲
۴. نمونه ها ۲۴۱۲
۱. عدل ۲۴۱۳
۱. معنای عدل ۲۴۱۳
۲. لزوم واهمیت عدل ۲۴۱۳
۳. ابعاد ومصادیق عدل ۲۴۱۴
۴. عدالت گستران ۲۴۱۵
۵. زمینه های بی عدالتی ۲۴۱۶
۶. آیات ۲۴۱۷
۷. توزیع عادلانه ۲۴۱۷
۸. عوامل اعراض از عدل ۲۴۱۸
۹. سیمائی از عدل امیرالمؤمنین (ع) ۲۴۱۸
۱۰. نمونه هایی از بی عدالتی عباسیان ۲۴۱۸
۱۱. نمونه های بی عدالتی شاه ایران ۲۴۱۹
۱. عذر پذیری ۲۴۲۰
۱. عرفات ۲۴۲۰
۱. اهمیت ۲۴۲۰
۲. فضیلت ۲۴۲۲
۳. وجه تسمیه ۲۴۲۲
۴. زمان ۲۴۲۲
۵. مکان ۲۴۲۳
۶. آداب ۲۴۲۳
۱. عزاداری ۲۴۲۶
۱. اهمیت عزاداری ۲۴۲۶
۲. عزاداری درقرآن ۲۴۲۷
۳. عزاداری در روایات ۲۴۲۸

۴. تاریخ عزاداری ۲۴۲۸
۵. سیره امامان در عزاداری ۲۴۲۸
۶. آداب عزاداری ۲۴۲۹
۷. آفات عزاداری ۲۴۲۹
۱. عزت ۲۴۳۱
۱. عشق به خدا ۲۴۳۴
۱. عفت عمومی ۲۴۳۶
۱. عفو ۲۴۳۸
۱. معنای عفو ۲۴۳۸
۲. سیمای عفو ۲۴۳۹
۳. اهمیت عفو ۲۴۳۹
۴. عفو و تقنین ۲۴۴۰
۵. آثار عفو ۲۴۴۲
۶. موارد عفو ۲۴۴۳
۷. حد و مرز عفو ۲۴۴۸
۸. حکومت و عفو ۲۴۴۸
۹. آفات عفو ۲۴۴۹
۱۰. حد در اسلام ۲۴۴۹
۱۱. انتقام ۲۴۴۹
۱۲. اخلاق تکاملی ۲۴۵۰
۱. عقل ۲۴۵۱
۱. سیمای عقل ۲۴۵۱
۲. جایگاه عقل ۲۴۵۲
۳. تعقل در قرآن ۲۴۵۳
۴. زمینه های رشد عقل ۲۴۵۳
۵. آفات عقل ۲۴۵۴

۶. عاقل ----- ۲۴۵۵
۷. عاقل ترین مردم ----- ۲۴۵۷
۸. عاقل از دید گاه مردم ----- ۲۴۵۸
۱. علل پیشرفت مسلمین ----- ۲۴۵۸
۱. علم و معرفت ----- ۲۴۵۹
۱. عالم ----- ۲۴۵۹
۲. علم ----- ۲۴۶۵
۳. معرفت دینی ----- ۲۴۷۱
۴. معارف دینی ----- ۲۴۷۲
۵. آثار علم وجهل ----- ۲۴۷۴
۱. عمار یاسر ----- ۲۴۸۲
۱. در زمان پیامبر اکرم (ص) ----- ۲۴۸۲
۲. در زمان خلفا ----- ۲۴۸۴
۳. در زمان امام علی (ع) ----- ۲۴۸۴
۱. عمر ----- ۲۴۸۴
۱. انحرافات ----- ۲۴۸۴
۲. عمر در برابر اهل بیت ----- ۲۴۸۶
۱. عمران و آبادانی ----- ۲۴۸۷
۱. آبادانی ----- ۲۴۸۷
۲. خرابی ----- ۲۴۸۹
۱. عمل ----- ۲۴۸۹
۱. اهمیت عمل ----- ۲۴۸۹
۲. آثار عمل ----- ۲۴۹۰
۳. پاداش عمل ----- ۲۴۹۰
۴. ویژگیهای عمل کننده ----- ۲۴۹۱
۵. انجام عمل أحسن ----- ۲۴۹۴

۶. أهم ومهم کردن ۲۴۹۴
۷. آزادی عمل ۲۴۹۴
۸. راه ورود ۲۴۹۴
۱. عوامل موفقیت در تبلیغ ۲۴۹۶
۱. عهد و پیمان ۲۴۹۷
۱. وفای به عهد ۲۴۹۷
۲. اهمیت عهد و پیمان ۲۴۹۸
۳. احترام به عهد و پیمان ۲۴۹۹
۴. عهد مؤمنین با مشرکین ۲۵۰۳
۱. عیادت ۲۵۰۸
۱. اهمیت و ارزش عیادت ۲۵۰۸
۲. آثار و برکات عیادت ۲۵۰۸
۳. آداب عیادت ۲۵۰۹
۴. عیادت شونده ۲۵۱۰
۱. عید ۲۵۱۰
۱. معنای عید ۲۵۱۰
۲. معیارهای عید ۲۵۱۱
۳. عید فطر ۲۵۱۲
۴. عید نوروز ۲۵۱۶
- غ ۲۵۲۱
۱. غدیر ۲۵۲۱
۱. خاطره شیرین غدیر ۲۵۲۱
۲. اهمیت و ارزش غدیر ۲۵۲۱
۳. سیمای غدیر ۲۵۲۲
۴. فرار از ولایت علی (علیه السلام) و ولی بودن ایشان ۲۵۲۳
۵. جایگاه امامت ۲۵۲۳

۶. نکات حول غدیر ۲۵۲۴
۷. عید غدیر خم ۲۵۲۶
۸. تبریک به حضرت علی (علیه السلام) ۲۵۲۹
۹. موارد اتفاقات مصادف با روز غدیر ۲۵۲۹
۱۰. غدیر در کلمات امام راحل (ره) ۲۵۲۹
۱. غرائز ۲۵۳۰
۱. اسلام و غرائز ۲۵۳۰
۲. راههای تعدیل غرائز ۲۵۳۱
۳. فلسفه غرائز ۲۵۳۲
۱. غرور ۲۵۳۲
۱. معنای غرور ۲۵۳۲
۲. عوامل وریشه ها ۲۵۳۲
۳. آثار غرور ۲۵۳۵
۴. نشانه های شخص مغرور ۲۵۳۶
۵. درمان غرور ۲۵۳۶
۱. غریزه ۲۵۳۸
۱. اهمیت غریزه ۲۵۳۸
۲. لزوم تعدیل غریزه ۲۵۳۸
۳. راه های تعدیل غریزه ۲۵۳۸
- غش و بدکاری ۲۵۴۰
۱. جایگاه و اهمیت ۲۵۴۰
۲. انواع غش ۲۵۴۱
۳. آثار غش ۲۵۴۲
۴. احکام غش ۲۵۴۳
۵. راههای جلوگیری ۲۵۴۳
۱. غفلت ۲۵۴۴

۲۵۴۴ ۱. تعریف غفلت

۲۵۴۴ ۲. چهره واقعی غفلت

۲۵۴۴ ۳. چهره واقعی غافل

۲۵۴۴ ۴. نشانه های غفلت

۲۵۴۵ ۵. ریشه های غفلت

۲۵۴۵ ۶. خسارتهای غفلت

۲۵۴۵ ۷. روش درمان غفلت

۲۵۴۵ ۸. چند نکته در بیان غفلت

۲۵۴۶ ۱. غلّو

۲۵۴۶ ۱. معنای غلّو

۲۵۴۶ ۲. مذمت غلّو

۲۵۴۸ ۳. انگیزه غلّو

۲۵۴۸ ۴. خطرات غلّو

۲۵۴۹ ۵. جایگاه فقهی غلّو

۲۵۴۹ ۶. لزوم جلوگیری از غلّو

۲۵۵۰ ۷. غلّو در امت های پیشین

۲۵۵۱ ۸. غلّو در امت پیامبر

۲۵۵۱ ۱. غیبت

۲۵۵۱ ۱. غیبت در اسلام

۲۵۵۲ ۲. سیمای غیبت

۲۵۵۳ ۳. روان شناسی غیبت

۲۵۵۳ ۴. کفاره غیبت

۲۵۵۳ ۵. کیفر غیبت

۲۵۵۵ ۶. آثار غیبت در اسلام

۲۵۵۵ ۷. استثنائات غیبت

۲۵۵۷ ۱. غیرت

۱. رابطه غیرت و تربیت ----- ۲۵۵۷
۲. لزوم غیرت ----- ۲۵۵۷
۳. موارد لزوم غیرت ----- ۲۵۵۸
۴. غیرتهای نابجا ----- ۲۵۵۹
۵. غیرت در برابر غیر مسلمان ----- ۲۵۶۰
- ف ----- ۲۵۶۰
۱. فحش ----- ۲۵۶۰
۱. فحش به غیر مسلمان و ناسزا به حیوانات در روایات ----- ۲۵۶۰
۲. زشتی فحش در روایات ----- ۲۵۶۱
۳. انواع فحش ----- ۲۵۶۱
۴. مستحقین لعن در روایات ----- ۲۵۶۲
۵. پاسخ فحش ----- ۲۵۶۳
۶. تنبیه فحش دهنده ----- ۲۵۶۳
۷. نکاتی در باب لعن ----- ۲۵۶۳
۱. فراغت ----- ۲۵۶۴
۱. فرصت ها و سرمایه ها ----- ۲۵۶۴
۲. عامل فراغت ----- ۲۵۶۵
۳. خطرات بیماری ----- ۲۵۶۶
۴. فوائد و ثمرات کار و استفاده از عمر : ----- ۲۵۶۷
۵. اتلاف عمر و فرصتها ----- ۲۵۶۷
۶. پیشنهادات برای استفاده از فراغت ----- ۲۵۶۷
۱. فرزندان امام موسی کاظم (ع) ----- ۲۵۷۱
۱. فرصت ----- ۲۵۷۵
۱. اهمیت فرصت ها ----- ۲۵۷۵
۲. شکار فرصت ها ----- ۲۵۷۵
۳. سوء استفاده از فرصت ها ----- ۲۵۷۷

- ۲۵۷۷ ۱. فساد
- ۲۵۷۷ ۱. معنی فساد
- ۲۵۷۸ ۲. عوامل فساد در قرآن
- ۲۵۷۹ ۳. کیفیت و مراحل مقابله بافساد
- ۲۵۸۳ ۵. انگیزه های منکرات در جامعه
- ۲۵۸۶ ۶. تذکرات
- ۲۵۸۶ ۱. فسق
- ۲۵۸۶ ۱. موارد فسق
- ۲۵۸۶ ۲. نمونه هایی از فاسقان و نوع فسق آنها
- ۲۵۸۷ ۳. کیفر فاسقان
- ۲۵۸۷ ۱. فضه خادمه
- ۲۵۸۸ ۱. فطرت
- ۲۵۸۸ ۱. معنای فطرت
- ۲۵۸۹ ۲. فرق فطرت و غریزه
- ۲۵۸۹ ۳. فطرت در قرآن و روایات
- ۲۵۹۰ ۴. انواع فطرت
- ۲۵۹۲ ۵. خصوصیات فطرت
- ۲۵۹۲ ۶. غبار فطرت
- ۲۵۹۴ ۷. غبار بی فطرت
- ۲۵۹۵ ۸. نکاتی در باب فطرت
- ۲۵۹۵ ۱. فقر
- ۲۵۹۷ ۱. فقه
- ۲۵۹۷ ۱. رسالت فقه در مسائل فردی و اجتماعی
- ۲۵۹۹ ۲. منابع فقه
- ۲۶۰۲ ۴. معرفی کتب فقهی
- ۲۶۰۳ ۱. فکر

۱. ارزش تفکر ۲۶۰۳
۲. آثار تفکر ۲۶۰۴
۳. لوازم تفکر ۲۶۰۶
۴. نحوه تفکر ۲۶۰۶
۵. موضوعات تفکر ۲۶۰۷
۶. خطای در تفکر ۲۶۱۲
۷. اهل تفکر ۲۶۱۲
۱. فلاح ورستگاری ۲۶۱۲
۱. معنای رستگاری ۲۶۱۲
۲. اهمیت رستگاری ۲۶۱۳
۳. عوامل رستگاری ۲۶۱۴
۴. رستگاران ۲۶۱۸
۵. اوصاف رستگاران ۲۶۲۰
۶. پاداش رستگاران ۲۶۲۱
۷. موانع رستگاران ۲۶۲۴
۸. نارستگاران ۲۶۲۵
۹. سیره امام علی (ع) ۲۶۲۷
- ق
۱. قانون ۲۶۲۸
۱. سر فصلها و عناوین ۲۶۲۸
۲. فلسفه قانون ۲۶۲۹
۳. نقش قانون ۲۶۲۹
۴. انواع قانون ۲۶۳۰
۵. نشانه های بهترین قانون ۲۶۳۰
۶. قوانین بشری ۲۶۳۱
۷. قانونگذار در اسلام کیست ۲۶۳۱

۸. حساسیت قوانین اسلام ۲۶۳۱
۹. امتیاز قانونهای الهی ۲۶۳۲
۱۰. قوانین ثابت و متغییر ۲۶۳۲
۱۱. روش قرآن در ابلاغ قانون ۲۶۳۴
۱۲. مراعات و اجرای قانون ۲۶۳۴
۱۳. اجرای صحیح قانون ۲۶۳۴
۱۴. مجریان قانون ۲۶۳۵
۱۵. عوامل ضمانت اجراء قانون ۲۶۳۶
۱۶. پیام رهبر ۲۶۳۸
۱۷. تسلیم در برابر قانون ۲۶۳۸
۱۸. قوانین مطرود ۲۶۳۸
۱۹. آفات قانون ۲۶۳۹
۲۰. عوامل قانون شکنی ۲۶۳۹
۲۱. آثار تخلف از قانون ۲۶۴۰
۱. قبله ۲۶۴۰
۱. قبولی عمل ۲۶۴۲
۱. اهمیت قبولی ۲۶۴۲
۲. علامت قبولی عمل ۲۶۴۹
۳. درجات قبولی عمل ۲۶۴۹
۴. موانع قبولی عمل ۲۶۴۹
۱. قتل و خونریزی ۲۶۵۰
۱. قتل ۲۶۵۱
۱. اهمیت جلوگیری از قتل در اسلام ۲۶۵۱
۲. انگیزه های قتل ۲۶۵۲
۳. مهدورالدم ۲۶۵۳
۴. انواع قتل ۲۶۵۵

۵. آثار زیان بار قتل ۲۶۵۶
۶. نکاتی در باب قتل ۲۶۵۶
۱. قدرت خدا ۲۶۵۹
۱. اراده و مشیت ۲۶۵۹
۲. ویژگی های قدرت خدا ۲۶۶۰
۳. آثار اعتقاد به قدرت خدا ۲۶۶۰
۴. نمونه های از قدرت خدا ۲۶۶۰
۵. پاسخ به شبهه ۲۶۶۳
۱. قدرت و محبت ۲۶۶۳
۱. قرآن و نسل ۲۶۶۵
۱. قرآن ۲۶۶۹
۱. شناسنامه قرآن ۲۶۶۹
۲. صفات و ویژگی های قرآن ۲۶۷۵
۳. بهره مندی از قرآن ۲۶۸۳
۳. مثل های قرآنی ۲۶۹۴
۴. عمل و عکس العمل ۲۶۹۵
۵. زندگی سعادتمندانه ۲۶۹۶
۶. خودی ها در قرآن ۲۶۹۷
۷. مقدم ها در قرآن ۲۶۹۸
۸. پرشس و پاسخ ۲۷۰۰
۹. قرآن در صحنه های گوناگون ۲۷۰۲
۱. قرائت های مختلف ۲۷۰۳
۱. قربانی ۲۷۰۷
۱. قرض الحسنه ۲۷۰۹
۱. دیدگاه قرآن پیرامون قرض الحسنه ۲۷۰۹
۲. شرایط قرض الحسنه ۲۷۱۰

۳. پاداش قرض الحسنه - ۲۷۱۱
۴. وام دادن - ۲۷۱۲
۵. وام گرفتن - ۲۷۱۳
۱. قسم خوردن - ۲۷۱۵
۱. قضاوت - ۲۷۱۷
۱. مفهوم قرآنی قضاوت - ۲۷۱۷
۲. منصب قضاء در اسلام - ۲۷۱۸
۳. کیفیت قضاوت در اسلام - ۲۷۲۲
۴. جایگاه شهادت در اسلام - ۲۷۲۷
۵. اجرای حدود در اسلام - ۲۷۳۱
۱. قلب - ۲۷۳۲
۱. معنای قلب - ۲۷۳۲
۲. انواع قلب - ۲۷۳۳
۳. مرضهای قلبی - ۲۷۳۸
۱. قم - ۲۷۴۰
۱. قمار - ۲۷۴۱
۱. شناخت حقیقت قمار - ۲۷۴۱
۲. انگیزه های قمار از نظر قرآن و روایات - ۲۷۴۳
۳. آثار قمار - ۲۷۴۴
۴. تشریح آثار قمار - ۲۷۴۷
۵. فلسفه حرمت قمار - ۲۷۵۰
۷. آلات قمار - ۲۷۵۰
۸. مجلس قمار - ۲۷۵۱
۱. قنوت - ۲۷۵۱
- ک
۱. کار خیر - ۲۷۵۲

۱. کسروی - ۲۷۵۳
۱. کسروی ومسئله نبوت - ۲۷۵۳
۲. کسروی در قرآن - ۲۷۵۳
۳. عقاید کسروی - ۲۷۵۶
۴. ناهماهنگی اعتقاد و عمل کسروی - ۲۷۵۹
۱. کشاورزی - ۲۷۶۰
۱. اهمیت کشاورزی در اسلام - ۲۷۶۰
۲. خصوصیات کشاورز - ۲۷۶۲
۳. فلسفه کم محصولی - ۲۷۶۲
۴. اهداف کشاورزی در اسلام - ۲۷۶۳
۵. دستورالعمل های کشاورزی در اسلام - ۲۷۶۴
۶. وظائف حکومت اسلامی در کشاورزی - ۲۷۶۵
۷. تذکرات در باب کشاورزی - ۲۷۶۶
۱. کمیته امداد - ۲۷۶۸
- گ - ۲۷۶۹
۱. گاندی - ۲۷۶۹
۱. گدایی - ۲۷۷۰
۱. ارزش عزّت نفس - ۲۷۷۰
۲. کتمان فقر - ۲۷۷۱
۳. زشتی گدایی - ۲۷۷۱
۴. آثار گدایی - ۲۷۷۲
۵. مشکل خود را باچه کسی مطرح کنیم؟ - ۲۷۷۳
۶. درمان - ۲۷۷۳
۷. اضطرار - ۲۷۷۴
۸. شخصیت سائل - ۲۷۷۵
۹. ملاک شناخت - ۲۷۷۵

- ۲۷۷۵ ۱۰. ردّسائل
- ۲۷۷۶ ۱۱. مسئولیت حکومت
- ۲۷۷۶ ۱. گذشت وایثار
- ۲۷۷۷ ۱. گریه
- ۲۷۷۷ ۱. ارزش گریه
- ۲۷۷۸ ۲. انواع گریه
- ۲۷۸۰ ۳. گریه اهل بیت علیهم السلام
- ۲۷۸۲ ۵. علت خشک شدن اشک
- ۲۷۸۲ ۱. گزینش
- ۲۷۸۲ ۱. معیارهای عمومی گزینش
- ۲۷۸۷ ۲. گزینش گران نمونه
- ۲۷۸۷ ۳. گزینش شده های نمونه
- ۲۷۸۹ ۴. گزینش همسر
- ۲۷۸۹ ۵. گزینش در طبیعت
- ۲۷۹۰ ۱. گمراهان و غضب شدگان
- ۲۷۹۰ ۱. گمراهان
- ۲۷۹۱ ۲. غضب شدگان
- ۲۷۹۱ ۱. گمنامی
- ۲۷۹۲ ۱. عظمت خفا
- ۲۷۹۲ ۲. سیره معصومین
- ۲۷۹۳ ۳. مخفی بودن اولیای الهی
- ۲۷۹۳ ۴. لطف خدا
- ۲۷۹۳ ۵. مذمت شهرت
- ۲۷۹۳ ۶. جریان اویس قرنی
- ۲۷۹۴ ۱. گناهان کبیره
- ۲۷۹۶ ل

۲۷۹۶	۱. لباس در اسلام
۲۷۹۶	۱. اهمیت لباس در قرآن و سنت
۲۸۰۱	۲. خصوصیات لباس خوب در اسلام
۲۸۱۰	۳. اثرات منفی
۲۸۱۲	۴. لباس در جوامع غربی
۲۸۱۵	۱. لطائف
۲۸۲۰	م
۲۸۲۰	۱. مؤمن
۲۸۲۰	۱. نشانه های مؤمن
۲۸۲۲	۲. کرامت مؤمن
۲۸۲۳	۳. حقوق مؤمن
۲۸۲۵	۱. مال
۲۸۲۵	۱. مال از دیدگاه اسلام
۲۸۲۵	۲. طبقه بندی مردم در تعلق به مال
۲۸۲۶	۳. انواع مال
۲۸۲۸	۱. مالک اشتر
۲۸۲۸	۱. نسب
۲۸۲۸	۲. پیش گوئی و گواهی رسول الله (ص)
۲۸۲۸	۳. برخوردهای مالک اشتر
۲۸۲۹	۴. سیمای مالک اشتر در زمان امام علی ع
۲۸۳۰	۵. ستایش امام علی (ع) از مالک اشتر
۲۸۳۱	۶. شهادت مالک اشتر از دیدگاه امام علی ع
۲۸۳۲	۸. استانداری مالک اشتر در زمان امام مهدی عج
۲۸۳۲	۹. درس هایی از زندگی مالک اشتر :
۲۸۳۲	۱. ماه رمضان
۲۸۳۲	۱. سیمای ماه رمضان

- ۲۸۳۳ ۲. فضیلت ماه رمضان
- ۲۸۳۶ ۳. آداب ورود به رمضان
- ۲۸۳۷ ۴. حوادث تاریخی در مضان
- ۲۸۳۸ ۵. روزه ماه رمضان
- ۲۸۴۹ ۱. مباحات خدا به انسان
- ۲۸۵۰ ۱. مجلس
- ۲۸۵۰ ۱. اشرف المجالس
- ۲۸۵۰ ۲. مایلزم مراعاتها فی المجالس
- ۲۸۵۰ ۳. صدر المجالس
- ۲۸۵۰ ۴. لاتجلس فی هذه المجالس
- ۲۸۵۱ ۵. المجالس بالامانة
- ۲۸۵۲ ۶. ذکر الله تعالى عند القيام
- ۲۸۵۳ ۷. جلیس
- ۲۸۵۳ ۸. من نجالس
- ۲۸۵۴ ۹. حق الجلیس
- ۲۸۵۴ ۱۰. لاتجالس هؤلاء
- ۲۸۵۴ ۱. محاسبه و بازنگری
- ۲۸۵۴ ۱. اهمیت محاسبه
- ۲۸۵۵ ۲. آثار محاسبه
- ۲۸۵۹ ۱. محبت
- ۲۸۵۹ ۱. اهمیت محبت در روایات
- ۲۸۶۰ ۲. عوامل محبت زا
- ۲۸۶۱ ۳. محبت هدیه الهی در فطرت انسان
- ۲۸۶۱ ۴. تمثیل های تربیتی محبت
- ۲۸۶۲ ۵. محبت در کلام امیرالمؤمنین (ع)
- ۲۸۶۲ ۶. محبت یک رابطه طرفینی است

- ۲۸۶۳ ----- ۷. یک داستان در فنای در محبوب
- ۲۸۶۴ ----- ۸. نقش محبت در خانواده
- ۲۸۶۴ ----- ۹. نقش محبت در جامعه
- ۲۸۶۵ ----- ۱۰. انواع محبت
- ۲۸۶۶ ----- ۱۱. ارزش محبوب متناسب با مرز محبت
- ۲۸۶۷ ----- ۱۲. حَبّ الشی یعمی ویضم
- ۲۸۶۷ ----- ۱۳. بهترین محبوب (نشانه های محبوب واقعی)
- ۲۸۶۸ ----- ۱۴. نشانه های محبّ واقعی
- ۲۸۶۸ ----- ۱۵. محبت کردن به این گروه ممنوع است
- ۲۸۶۹ ----- ۱۶. چه کنیم تا محبّ خدا بشویم!
- ۲۸۷۰ ----- ۱۷. نشانه های دوستی با خدا
- ۲۸۷۲ ----- ۱۸. رابطه انسان با خدا
- ۲۸۷۴ ----- ۱۹. محبت خدا و دنیا با یکدیگر
- ۲۸۷۴ ----- ۲۰. دروغگویان در محبت
- ۲۸۷۵ ----- ۲۱. هر که پرتاووس خواهد جور هندوستان کشد
- ۲۸۷۵ ----- ۲۲. محبوب و محبّ در قیامت با یکدیگر
- ۲۸۷۶ ----- ۲۳. طبقه بندی محبّان اهل بیت (ع)
- ۲۸۷۸ ----- ۱. محکم کاری
- ۲۸۷۸ ----- ۱. محکم کاری در اعتقادات
- ۲۸۷۹ ----- ۲. محکم کاری در امور اجتماعی
- ۲۸۷۹ ----- ۳. محکم کاری در امور فردی
- ۲۸۸۰ ----- ۱. محیط زیست
- ۲۸۸۰ ----- ۱. تعریف محیط زیست
- ۲۸۸۱ ----- ۲. بهداشت
- ۲۸۸۲ ----- ۳. بهداشت منزل
- ۲۸۸۲ ----- ۴. بهداشت تغذیه

- ۲۸۸۲ ----- ۵. بهداشت مساجد -
- ۲۸۸۳ ----- ۶. بهداشت لباس -
- ۲۸۸۳ ----- ۷. بهداشت فردی -
- ۲۸۸۳ ----- ۸. بهداشت شهری -
- ۲۸۸۸ ----- ۱. مختار تقفی -
- ۲۸۸۸ ----- ۱. زندگی نامه مختار -
- ۲۸۹۰ ----- ۲. انقلاب مختار -
- ۲۸۹۲ ----- ۳. وضعیت جامعه کوفه در قیام مختار -
- ۲۸۹۲ ----- ۴. چهره های متلون -
- ۲۸۹۳ ----- ۵. انتقام مختار از جنایتکاران -
- ۲۸۹۴ ----- ۶. تخریب مختار -
- ۲۸۹۴ ----- ۷. عبرت ها -
- ۲۸۹۵ ----- ۱. مدارا -
- ۲۸۹۵ ----- ۱. لزوم مدارا -
- ۲۸۹۶ ----- ۲. فضل مدارا -
- ۲۸۹۶ ----- ۳. ثمره مدارا -
- ۲۸۹۷ ----- ۴. اصلاح مدارا -
- ۲۸۹۷ ----- ۵. ابزار مدارا -
- ۲۹۰۲ ----- ۱. مدیر -
- ۲۹۰۲ ----- ۱. توجه به اصول کلی در مدیریت تولید -
- ۲۹۰۳ ----- ۲. شیوه های تولید -
- ۲۹۰۴ ----- ۳. توجه به آثار تولید -
- ۲۹۰۴ ----- ۴. عواقب تولید و در آمد زیاد ، بدون اخلاق -
- ۲۹۰۵ ----- ۵. تفاوت مدیریت در نظام الهی و مادی -
- ۲۹۰۵ ----- ۶. نمونه هایی از مدیریت رسول اکرم (صل الله علیه و آله) -
- ۲۹۰۶ ----- ۷. مدیریت اسلامی در یک نگاه -

۱. مدیریت ۲۹۰۶
۱. مسئولیت ۲۹۰۶
۲. شرایط تصمیم گیری ۲۹۰۷
۳. ملاک های مردم شناسی و گزینش ۲۹۰۸
۴. بازرسی و تشویق و تنبیه ۲۹۰۹
۱. علماء و فقها ۲۹۱۶
۱. فضیلت علماء و فقها ۲۹۱۶
۲. شرائط فقیه ۲۹۱۷
۳. وظائف علماء و فقها ۲۹۱۸
۱. مرز داری ۲۹۱۹
۱. مریض ۲۹۲۰
۱. آثار مرض ۲۹۲۱
۲. سیمای مرض در اسلام ۲۹۲۲
۳. وظایف ۲۹۲۲
۱. مستکبران ۲۹۲۴
۱. صفت استکبار ۲۹۲۴
۲. نشانه های مستکبران ۲۹۲۴
۳. سیمای مستکبران ۲۹۲۵
۴. علل و منشأ استکبار ۲۹۲۶
۵. عواقب استکبار ۲۹۲۷
۶. ارتداد و استکبار ۲۹۲۸
۷. اهداف استکبار ۲۹۲۹
۸. وظایف مادر مقابل استکبار ۲۹۲۹
۹. متفرقات ۲۹۳۱
۱. مسجد ۲۹۳۱
۱. بنای مسجد ۲۹۳۱

۲. پاداش فضیلت ها - - - - - ۲۹۳۶
۳. آداب مسجد - - - - - ۲۹۴۷
۴. بهره برداری از مسجد - - - - - ۲۹۵۰
۵. آثار - - - - - ۲۹۵۱
۶. مساجد مهم - - - - - ۲۹۵۳
۷. اهداف - - - - - ۲۹۵۴
۸. مسجد ومهدویت - - - - - ۲۹۵۵
۹. اطلاع رسانی - - - - - ۲۹۵۶
۱. مسلم بن عقیل - - - - - ۲۹۵۹
۱. نسب او - - - - - ۲۹۵۹
۲. علت نام گذاری او - - - - - ۲۹۵۹
۳. سمت اجرائی او - - - - - ۲۹۶۰
۴. ابن زیاد در کوفه - - - - - ۲۹۶۴
۵. عوامل سقوط کوفه - - - - - ۲۹۶۶
۶. مسلم در آخرین لحظات - - - - - ۲۹۶۷
۷. وصیت مسلم - - - - - ۲۹۶۷
۸. شهادت مسلم و واکنش امام حسین علیه السلام - - - - - ۲۹۶۷
۱. مسلمان واقعی - - - - - ۲۹۶۸
۱. مسلمان واقعی از لحاظ عقیدتی - - - - - ۲۹۶۸
۲. مسلمان واقعی از لحاظ فقهی - - - - - ۲۹۶۹
۳. مسلمان واقعی از لحاظ سلوک رفتار - - - - - ۲۹۷۱
۱. مسوولیت پذیری - - - - - ۲۹۷۳
۱. سیره معصومین (علیهم السلام) - - - - - ۲۹۷۳
۲. داستان یک عالم - - - - - ۲۹۷۵
۱. مشکلات جوانان وراه کارها - - - - - ۲۹۷۵
۱. احساس پوچی - - - - - ۲۹۷۵

۲. آسیب پذیری ----- ۲۹۷۵
۳. نگرانی ----- ۲۹۷۶
۴. یأس ----- ۲۹۷۶
۵. وهم وخیال ----- ۲۹۷۶
۷. قضاوت های عجولانه ----- ۲۹۷۷
۸. جنب و جوش دیگران ----- ۲۹۷۷
۹. نداشتن قناعت ----- ۲۹۷۷
۱۰. دوستان ناباب ----- ۲۹۷۸
۱. مصحف علی (ع) ----- ۲۹۷۸
۱. مصحف حضرت علی (ع) و ویژگی های آن ----- ۲۹۷۸
۲. مصحف حضرت زهرا (س) ----- ۲۹۷۸
- مصعب ابن عمیر ----- ۲۹۷۹
۱. مطهرات ----- ۲۹۸۰
۱. اقسام تطهیر ----- ۲۹۸۰
۲. اقسام مطهرات ----- ۲۹۸۰
۱. معاویه ----- ۲۹۸۵
۱. مطاعن فقهی ----- ۲۹۸۵
۲. اخلاقی ----- ۲۹۸۵
۳. سیاسی ----- ۲۹۸۶
۱. معراج ----- ۲۹۸۷
۱. مراحل صعود انسان از ملک تا ملکوت ----- ۲۹۸۷
۲. لقاء ا... در قرآن ----- ۲۹۸۸
۳. سند معراج ----- ۲۹۸۸
۴. تشریح جزئیات معراج پیامبر (ص) ----- ۲۹۸۹
۵. شبهاتی پیرامون معراج ----- ۲۹۸۹
۶. محتوای معراج ----- ۲۹۹۰

- ۲۹۹۰ ۱. معروف های قرآنی
- ۲۹۹۰ ۱. اخلاقی
- ۲۹۹۱ ۲. سیاسی
- ۲۹۹۱ ۳. اجتماعی
- ۲۹۹۲ ۴. عبادی
- ۲۹۹۳ ۵. مالی
- ۲۹۹۳ ۱. معلم وشاگرد
- ۲۹۹۳ ۱. انگیزه های تعلیم
- ۲۹۹۳ ۲. شرایط تعلیم
- ۲۹۹۴ ۳. علم و عمل
- ۲۹۹۴ ۴. معلم
- ۲۹۹۵ ۵. شاگرد
- ۲۹۹۷ ۶. غرور علمی
- ۲۹۹۷ ۷. تربیت جوان
- ۳۰۰۱ ۸. روش های تربیتی
- ۳۰۰۳ ۱. معلولیت ها
- ۳۰۰۳ ۱. آمار معلولیت
- ۳۰۰۴ ۲. مهار معلولیت
- ۳۰۰۵ ۳. تذکرات
- ۳۰۰۶ ۴. خاطرات
- ۳۰۰۶ ۱. معلولین
- ۳۰۰۶ ۱. توجیه اعتقادی معلولیت
- ۳۰۰۶ ۲. مباحث اخلاقی معلولیت
- ۳۰۰۸ ۱. معنویت
- ۳۰۰۸ ۱. سلامت
- ۳۰۱۳ ۲. حیات مادی در برابر حیات اخروی

۱. معیارها - ۳۰۱۳
۱. عشق به خدا - ۳۰۱۴
۲. اخلاص - ۳۰۱۴
۳. شکر و قبولی عبادات - ۳۰۱۵
۴. ایمان به رسول خدا (ص) - ۳۰۱۵
۵. شناخت شیعه واقعی - ۳۰۱۵
۶. زهد - ۳۰۱۵
۷. شناخت عقائد صحیح - ۳۰۱۵
۸. شناخت وسوسه شیطانی از الهامات - ۳۰۱۶
۹. شناخت - ۳۰۱۶
۱۰. انجام وظیفه - ۳۰۱۶
۱۱. شناخت دوست خدا - ۳۰۱۶
۱۲. در عزل و نصب - ۳۰۱۶
۱۳. هدیه ورشوه - ۳۰۱۷
۱۴. مرزها - ۳۰۱۷
۱. مقایسه فرهنگ اسلامی با طاغوتی - ۳۰۱۹
۱. مقدمه - ۳۰۱۹
۲. مقایسه دو فرهنگ - ۳۰۲۱
۱. مقدار (ره) - ۳۰۲۸
۱. اسلام آوردن - ۳۰۲۸
۲. مهاجرت از مکه به مدینه - ۳۰۲۸
۳. دوستی نزدیک پیامبر و اهل بیت (ع) - ۳۰۲۸
۴. در رکاب رسول الله (ص) - ۳۰۳۱
۵. یاری ولایت - ۳۰۳۳
۶. بیعت مقدار - ۳۰۳۵
۷. حضور در غدیر خم - ۳۰۳۵

۸. ایمان مقداد ۳۰۳۶
۹. نماز بر پیامبر اکرم (ص) ۳۰۳۸
۱۰. شجاعت مقداد ۳۰۳۸
۱۱. تعلیم و تربیت قرآن ۳۰۳۸
۱۲. فقر مقداد ۳۰۳۸
۱۳. اعتبار بین مردم ۳۰۳۸
۱۴. توجه به مسائل مهم اجتماع ۳۰۳۸
۱۵. ازدواج مقداد ۳۰۳۹
۱۶. فوت مقداد ۳۰۳۹
۱. مقدسات ۳۰۳۹
۱. مکر ۳۰۴۳
۱. مکر یعنی چه ؟ ۳۰۴۳
۲. مکر یکی از عوامل فروپاشی جامعه است؟ ۳۰۴۳
۳. چند روایت در مذمت مکر ۳۰۴۴
۴. راههای درمان مکر ۳۰۴۴
۵. اوصاف مکر کنندگان با خدا ۳۰۴۴
۶. مکار سیاسی دشمن خدا و رسول خداست ۳۰۴۴
۷. مکار فرهنگی افتراء زنده خداست ۳۰۴۵
۸. وظیفه مسلمین در برخورد با مکار و خائن ۳۰۴۵
۱. مکه معظمه ۳۰۴۵
۱. ملانکه ۳۰۴۸
۱. معرفی ملانکه ۳۰۴۸
۲. وظائف ملانکه ۳۰۵۰
۱. ملاک ارزشها ۳۰۵۳
۱. گذشت ۳۰۵۳
۲. مصادیق گذشت ۳۰۵۴

۳. نشانه ها ۳۰۵۹
۴. راه ارزیابی ۳۰۶۰
۵. توجیهات ناروا ۳۰۶۱
۶. نمونه ها ۳۰۶۲
۱. منت ۳۰۶۲
۱. مثبت ۳۰۶۲
۲. منفی ۳۰۶۳
۳. جلوه هایی از منت ۳۰۶۳
۱. موضع گیری ۳۰۶۴
۱. موعظه ۳۰۶۴
۱. درقرآن ۳۰۶۴
۲. موعظه پیامبر ۳۰۶۶
۳. موعظه‌های لقمان (ع) به فرزندش ۳۰۷۰
۱. مهمانی ۳۰۷۰
۱. اهمیت مهمان نوازی ۳۰۷۰
۲. آداب میزبانی ۳۰۷۱
۳. آداب مهمانی ۳۰۷۴
۴. افطاری ۳۰۷۷
۵. خاطرات ۳۰۷۸
۱. میوه ۳۰۷۹
۱. خرما ۳۰۷۹
۲. انگور ۳۰۸۰
۳. انار ۳۰۸۱
۴. زیتون ۳۰۸۲
۵. انجیر ۳۰۸۳
- ن ۳۰۸۴

۱. نامه نگاری ۳۰۸۴
۱. تاریخ نامه نگاری ۳۰۸۴
۲. اهمیت نامه رسان و نامه ۳۰۸۴
۳. چگونه نامه بنویسیم؟ ۳۰۸۵
۴. اهداف نامه ۳۰۸۶
۵. سرگذشت یک نامه رسان نمونه ۳۰۸۷
۶. نمونه هایی از تمبرها ۳۰۸۸
۱. نان ۳۰۸۹
۱. احادیث ۳۰۸۹
۲. ضرب المثل ۳۰۸۹
۳. اهمیت سیاسی و اقتصادی ۳۰۹۰
۱. نبوت ۳۰۹۲
۱. ویژگیهای انبیاء در قرآن ۳۰۹۲
۲. اهداف انبیاء ۳۰۹۳
۳. معجزه ۳۰۹۳
۴. صبر انبیاء ۳۰۹۸
۵. مخالفت با انبیاء ۳۱۰۲
۱. نسیان ۳۱۰۷
۱. چه چیزهایی را انسان فراموش می کند : ۳۱۰۷
۲. عوامل فراموشی ۳۱۰۷
۳. نسیان ابتدای غضب و عذاب خداست ۳۱۰۸
۴. جزای فراموشی خدا و قیامت ۳۱۰۸
۱. نظارت استصوابی ۳۱۰۸
۱. نظافت ۳۱۰۹
۱. اهمیت نظافت ۳۱۰۹
۲. موارد ۳۱۰۹

۳. آثار ۳۱۰۹
۱. نظام آموزشی ۳۱۱۰
۱. اهل آموزش در اسلام ۳۱۱۰
۲. زیر بنای نظام آموزشی ۳۱۱۱
۱. نعمت زمین و خاک ۳۱۱۲
۱. زمین ۳۱۱۲
۲. خاک ۳۱۱۵
۳. وظیفه ما در مقابل نعمت خاک و زمین ۳۱۱۵
۱. نعمت های الهی ۳۱۱۵
۱. آسمان ۳۱۱۵
۲. آب ۳۱۱۷
۳. باد ۳۱۱۸
۱. نعمت ۳۱۱۹
۱. نعمت های طبیعی ۳۱۱۹
۲. نعمت های مادی ۳۱۲۲
۳. نعمت های معنوی ۳۱۲۵
۴. نعمت های سیاسی ۳۱۳۱
۵. نعمت های اجتماعی ۳۱۳۲
۶. نعمت های خانوادگی ۳۱۳۴
۷. نعمت های ویژه ۳۱۳۵
۸. ویژگی نعمت ۳۱۳۷
۹. بقاء و زوال نعمت ۳۱۳۸
۱. نفاق ۳۱۴۸
۱. معنای نفاق ۳۱۴۸
۲. تعریف منافق ۳۱۴۸
۳. نشانه های منافق ۳۱۴۸

- ۳۱۴۹ ۴. ویژگیهای منافق
- ۳۱۴۹ ۵. ویژگیهای منافق
- ۳۱۵۳ ۶. آثار و پیامدهای نفاق
- ۳۱۵۵ ۷. سیمای منافق
- ۳۱۵۷ ۸. ریشه های نفاق
- ۳۱۵۸ ۹. برخورد پیامبر بامنافقان
- ۳۱۵۸ ۱. نفس
- ۳۱۵۸ ۱. مراتب نفس
- ۳۱۵۸ ۲. امکان تهذیب نفس
- ۳۱۵۸ ۳. جایگاه نفس
- ۳۱۵۹ ۴. حکومت و نظارت الهی بر نفس
- ۳۱۵۹ ۵. تسویل نفس
- ۳۱۵۹ ۶. عزت نفس
- ۳۱۶۰ ۷. شباهت نفس و جهنم
- ۳۱۶۰ ۸. تقدم تزکیه نفس خود بر دیگران
- ۳۱۶۰ ۹. محاسبه نفس
- ۳۱۶۰ ۱۰. مراقبه نفس
- ۳۱۶۱ ۱۱. انگیزه مراقبت از نفس
- ۳۱۶۱ ۱۲. برخورد با نفس
- ۳۱۶۲ ۱. نگاه
- ۳۱۶۲ ۱. نعمت چشم
- ۳۱۶۳ ۲. وظایف چشم
- ۳۱۶۳ ۳. انواع نگاه
- ۳۱۶۶ ۴. آثار چشم پاک
- ۳۱۶۷ ۵. چشم چرانی
- ۳۱۷۲ ۱. نگاهی قرآنی به حرکت امام خمینی

۱. قبل از انقلاب ۳۱۷۲
۲. بعد از انقلاب ۳۱۷۴
۱. نگرانیهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۳۱۷۵
۱. از مسائل اجتماعی ۳۱۷۵
۲. از مسائل اخلاقی ۳۱۷۵
۳. از مسائل عقیدتی ۳۱۷۵
۴. از مسائل سیاسی ۳۱۷۶
۵. از مسائل اقتصادی ۳۱۷۶
۶. از مسائل فکری و فرهنگی ۳۱۷۶
۱. نماز استسقاء ۳۱۷۷
۱. خطبه ها و ادعیه ۳۱۷۷
۲. کیفیت نماز باران ۳۱۷۹
۳. ارتباط عمل با بارش باران ۳۱۷۹
۴. نمونه های از استسقاء ۳۱۸۰
۱. نماز جمعه ۳۱۸۴
۱. اهمیت روز جمعه ۳۱۸۴
۲. سیما و اهمیت نماز جمعه ۳۱۸۷
۳. فضیلت نماز جمعه ۳۱۸۹
۴. تاریخ نماز جمعه ۳۱۹۰
۵. تفسیر آیه نماز جمعه ۳۱۹۱
۶. عواقب ترک نماز جمعه ۳۱۹۲
۷. آثار نماز جمعه ۳۱۹۳
۸. آداب نماز جمعه ۳۱۹۶
۹. شهدای نماز جمعه ۳۲۰۲
۱۰. نماز جمعه از دیدگاه امام خمینی ۳۲۰۳
۱۱. عناوین قابل تحقیق در نماز جمعه ۳۲۰۴

۱. نماز در قرآن ۳۲۰۵
۱. نماز در ادیان از دیدگاه قرآن ۳۲۰۵
۲. ویژگیهای نماز از دیدگاه قرآن ۳۲۰۵
۳. آثار و برکات نماز از دیدگاه قرآن ۳۲۰۶
۴. برخورد مردم با نماز از دیدگاه قرآن ۳۲۰۶
۱. نماز شب ۳۲۰۷
۱. اهمیت شب زنده داری ۳۲۰۷
۲. اهمیت نماز خواندن در شب و نماز شب ۳۲۰۷
۳. چرا برخی از نماز شب محرومند ۳۲۰۸
۴. میزان ثواب نماز شب ۳۲۰۸
۵. آثار و برکات نماز شب ۳۲۰۸
۶. آثار ویژه نماز شب ۳۲۰۹
۱. نماز ۳۲۰۹
۱. آداب نماز ۳۲۰۹
۲. موانع نماز ۳۲۱۰
۳. اهمیت نوافل ۳۲۱۰
۱. نمایندگی ۳۲۱۱
۱. نماینده امام حسین (ع) ۳۲۱۱
۲. نمایندگان حضرت علی (ع) ۳۲۱۱
۳. نماینده امام حسن (ع) ۳۲۱۱
۴. نماینده امام صادق (ع) برای ابلاغ پیام ۳۲۱۱
۵. نمایندگان امام زمان (عج) ۳۲۱۱
۶. نماینده کفار قریش به حبشه ۳۲۱۲
۱. نورالهی ۳۲۱۲
۱. نیت ۳۲۱۲
- ۳۲۱۴ و

۱. والدین در قرآن ۳۲۱۴
۱. اهمیت والدین ۳۲۱۴
۲. حقوق والدین ۳۲۱۶
۳. کمک و اتفاق به والدین ۳۲۲۲
۴. وظایف والدین ۳۲۲۴
۵. احکام والدین ۳۲۲۵
۶. خطراتی از والدین ۳۲۲۶
۱. وحدت ۳۲۲۸
۱. اهمیت وحدت ۳۲۲۸
۲. محورهای وحدت ۳۲۲۹
۳. آثار وحدت ۳۲۲۹
۴. عوامل وحدت ۳۲۳۰
۵. عوامل تحکیم وحدت ۳۲۳۱
۶. عوامل تفرقه ۳۲۳۱
۱. معرفی وحی ۳۲۳۳
۱. تعریف وحی ۳۲۳۳
۲. حقیقت وامکان وحی ۳۲۳۴
۳. ویژگیهای وحی ۳۲۴۰
۴. پاسخ به شبهات ۳۲۴۴
۱. ورزش ۳۲۴۵
۱. ارزش و اهمیت آن ۳۲۴۵
۲. نیاز به ورزش ۳۲۴۵
۳. هدف از ورزش ۳۲۴۵
۴. آثار ورزش ۳۲۴۶
۵. شرایط ورزش ۳۲۴۷
۶. آفات ورزش ۳۲۴۷

۷. ورزش یا لِهوولعب ۳۲۴۸
۸. جنبه های مختلف ورزش ۳۲۴۸
۹. ورزش وایام هفته ۳۲۵۳
۱۰. مسابقه ورقابت ۳۲۵۳
۱۱. پیاده روی ۳۲۵۴
۱۲. کوه نوردی ۳۲۵۵
۱۳. شنا ۳۲۵۵
۱۴. تذکرات ۳۲۵۶
۱. وساطت خیر وشر ۳۲۵۷
۱. شفاعت حسنه و سیئه درقرآن و سنت ۳۲۵۷
۲. انواع شفاعت حسنه ۳۲۵۸
۱. وسواس ۳۲۵۹
۱. جایگاه شک ۳۲۵۹
۲. سیمای وسواسی ۳۲۵۹
۳. مذمت وسواسی ۳۲۶۲
۴. ابعاد وسواس ۳۲۶۳
۵. زمینه وسواس ۳۲۶۴
۶. درمان وسواس ۳۲۶۵
۸. پیش گیری وسواس ۳۲۶۶
۹. استفتائات ۳۲۶۸
۱۰. مسائل فقهی وسواس ۳۲۶۸
۱. وصیت نامه ۳۲۶۹
۱. خطبه ۳۲۶۹
۲. توصیه های اخلاقی ۳۲۶۹
۳. توصیه های سیاسی ۳۲۷۳
۴. توصیه های اجتماعی ۳۲۷۵

۱. وضو ۳۲۷۸
۱. اهمیت وضو ۳۲۷۸
۲. دعا‌های وضو ۳۲۷۸
۳. سنن وضو ۳۲۷۹
۴. احکام وضو ۳۲۷۹
۵. موارد استحباب وضو ۳۲۸۰
۱. وظایف کارگزاران ۳۲۸۰
۱. وظایف کارمند در قبال مردم ۳۲۸۰
۲. وظایف کارمند در قبال خدا ۳۲۸۰
۳. وظایف کارمند در قبال دنیا ۳۲۸۱
۴. رمزهای موفقیت و سلامت یک اداره ۳۲۸۱
۵. عوامل سقوط یک اداره ۳۲۸۳
۱. وعده های الهی ۳۲۸۵
۱. مباحث ۳۲۸۵
۲. اقسام وعده ها ۳۲۸۷
۳. انواع وعده ها ۳۲۹۱
۴. الطاف مشروط ۳۲۹۱
۵. دلیل الطاف الهی ۳۲۹۲
۶. تحقق وعده های الهی ۳۲۹۲
۷. تهدیدها ۳۲۹۳
۸. خلف وعده با خدا ۳۲۹۳
۱. وقت ۳۲۹۳
۱. اهمیت وقت ۳۲۹۳
۲. وقت در قرآن ۳۲۹۴
۳. وقت در دنیا ۳۲۹۵
۴. وقت در آخرت ۳۲۹۶

- ۳۲۹۷ ۵. فرصت طلبی
- ۳۲۹۷ ۶. ارزش زمان
- ۳۲۹۷ ۷. وقت شناسی
- ۳۳۰۰ ۸. علل تضييع وقت
- ۳۳۰۰ ۹. كلمات زيبا
- ۳۳۰۱ ۱۰. سيره علما و بزرگان
- ۳۳۰۳ ۱. وقف
- ۳۳۰۳ ۱. سيمای وقف
- ۳۳۰۳ ۲. آثار دنيوی وقف
- ۳۳۰۴ ۳. آثار وقف در جامعه
- ۳۳۰۴ ۴. آثار اخروی وقف
- ۳۳۰۵ ۵. آثار اخلاقی وقف
- ۳۳۰۵ ۶. موارد وقف
- ۳۳۰۶ ۷. وقف از دید عرفانی
- ۳۳۰۶ ۸. آنازسوء وقف نکردن
- ۳۳۰۷ ۹. ویژگیهای وقف
- ۳۳۰۸ ۱۰. منع از وقف
- ۳۳۰۸ ۱۱. مانعان از وقف
- ۳۳۰۸ ۱۲. نمونه های وقفی
- ۳۳۱۰ ۱۳. اوقاف پیامبر اسلام (ص)
- ۳۳۱۰ ۱۴. اوقاف امام علی (ع)
- ۳۳۱۱ ۱۵. اوقاف دیگر اهل بیت علیهم السلام
- ۳۳۱۱ ۱۶. وقف نامه های امام علی (ع)
- ۳۳۱۱ ۱۷. آمار اوقاف بانوان
- ۳۳۱۱ ۱۸. احکام وقف
- ۳۳۱۲ ۱۹. اسلوب ها و اولویت ها در وقف

- ۳۳۱۳ ----- ۲۰. داستانها
- ۳۳۱۴ ----- ۱. ولایت
- ۳۳۱۴ ----- ۱. مفهوم ولایت
- ۳۳۱۴ ----- ۲. انواع ولایت
- ۳۳۱۷ ----- ۳. اختیارات
- ۳۳۱۸ ----- ۴. خصوصیات
- ۳۳۱۹ ----- ۵. فرق ولایت فقهی و دیکتاتوری
- ۳۳۲۰ ----- ۱. وهابیت
- ۳۳۲۰ ----- ۱. خاطرات مستر همفر مسیحی درباره محمدبن عبد الوهاب
- ۳۳۲۱ ----- ۲. بنیان گذاران وهابیت در تاریخ
- ۳۳۲۳ ----- ۳. عقاید وهابیت
- ۳۳۲۸ ----- ۴. گوشه ای از جنایات آل سعود
- ۳۳۲۹ ----- ۵. جنایات وهابیان در تاریخ
- ۳۳۳۰ ----- ۶. نکاتی درباره جواب به وهابیت
- ۳۳۳۲ ----- ۵
- ۳۳۳۲ ----- ۱. هجرت
- ۳۳۳۲ ----- ۱. اهمیت مسئله هجرت
- ۳۳۳۳ ----- ۲. انواع هجرت
- ۳۳۳۷ ----- ۱. هدایت و ضلالت
- ۳۳۳۷ ----- ۱. هدایت
- ۳۳۵۳ ----- ۲. آثار ضلالت
- ۳۳۵۳ ----- ۳. اختیاری بودن ضلالت
- ۳۳۵۳ ----- ۴. سیمای گمراهان در دنیا و آخرت
- ۳۳۵۶ ----- ۵. انواع اضلال
- ۳۳۵۷ ----- ۱. هدف خلقت
- ۳۳۵۷ ----- ۱. ارزش هدف

۲. انواع هدف ۳۳۵۷
۳. هدف از خلقت انسان ۳۳۵۸
۴. وظیفه انسان در عالم ۳۳۵۸
۵. ظرفیت بشر ۳۳۵۹
۶. شناخت موقعیت ۳۳۶۰
۷. هدفداری عالم ۳۳۶۰
۸. هدف از زندگی ۳۳۶۲
۹. ریشه سؤال از هدف زندگی ۳۳۶۳
۱۰. هدف زندگی از دید قرآن ۳۳۶۴
۱۱. هدف شناس ۳۳۶۵
۱۲. تمایلات ۳۳۶۵
۱. همبستگی اجتماعی ۳۳۶۵
۱. عوامل همبستگی ۳۳۶۵
۲. موانع همبستگی ۳۳۶۹
۳. پاداش های اخروی ۳۳۷۰
۱. همت ۳۳۷۲
۱. ارزش همت از نظر قرآن ۳۳۷۲
۲. ارزش همت از نظر روایات ۳۳۷۲
۳. عوامل بلند همتی ۳۳۷۲
۴. راه کسب همت ۳۳۷۳
۵. آثار داشتن همت بلند : ۳۳۷۳
۶. ضرورت دوست با افراد همت دار ۳۳۷۶
۷. نشانه های همت کوتاه ۳۳۷۶
۸. عوامل کوتاه همتی ۳۳۷۶
۹. نشانه های داشتن همت بلند ۳۳۷۶
۱۰. همت و جوانمردی در شعر ۳۳۷۷

۳۳۷۸ ۱. همسایه -

۳۳۷۸ ۱. اهمیت

۳۳۷۸ ۲. حقوق همسایه

۳۳۷۹ ۳. آثار سوء مجاورت

۳۳۸۰ ۴. آثار حسن مجاورت

۳۳۸۰ ۵. انواع مزاحمت ها

۳۳۸۰ ۶. همسایه بد درروایات

۳۳۸۱ ۱. هنر

۳۳۸۱ ۱. تعریف هنر

۳۳۸۱ ۲. انواع هنر

۳۳۸۴ ۱. هوا وهوس

۳۳۸۴ ۱. منشأ هوا پرستی

۳۳۸۴ ۲. عقوبت هوا پرستی

۳۳۸۵ ۳. ثمرات مخالفت با هوی پرستی

۳۳۸۵ ۴. نمونه های برخورد با هوا نفس

۳۳۸۶ ۵. لزوم دشمن شناسی

۳۳۸۶ ی

۳۳۸۶ ۱. یتیم

۳۳۸۷ ۱. احترام یتیم

۳۳۸۷ ۲. انواع یتیم

۳۳۸۷ ۳. کمک به یتیم

۳۳۸۹ ۴. اموال یتیم

۳۳۹۰ ۵. سرگذشت برخی از ایتام

۳۳۹۵ ۱. یزید بن معاویه (لعنت الله علیه)

۳۳۹۶ ۱. یقین

۳۳۹۸ درباره مرکز

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۴-۱۶۱۱۹
عنوان و نام پدیدآور : محسن قرائتی / آیین تبلیغ
منشا مقاله : ، بصائر، سال ۲، ش ۱۳، (آبان ۱۳۷۴): ص ۱۵ - ۱۹.
توصیفگر : تبلیغات اسلامی
توصیفگر : مبلغین مذهبی
توصیفگر : قرائتی، محسن

۱

آب

۱. جایگاه آب در قرآن

۱. اهمیت

بیش از ۶۰ مرتبه نام آب در قرآن آمده که ما چند آیه از آن نقل می‌کنیم.

۱- أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا [فرقان ، ۴۸] .

۲- وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ [انبیاء ، ۳۰] .

۳- قرآن حیات و سرسبزی زمین را وابسته به آب دانسته و در این باره آیات بسیاری است :

وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [نحل ، ۶۵] .

۴- آب را وجود مبارک نامیده :

وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا [ق ، ۹] .

۵- قطع آب را وسیله تهدید قرار داده.

إِنْ أَصْبَحَ مَاوَكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ [ملک ، ۳۰] .

۶- نزول باران و نعمت آب را وسیله شناخت خدا قرار داده :

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَمْ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ [واقعه ، ۶۸-۶۹] .

آری ، آب دریا و اقیانوس شور و تلخ است و تنها آب آشامیدنی باید از طریق باران تأمین شود.

۷- وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ [نور ، ۴۵] .

۸- هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا [فرقان ، ۵۴] .

۱۰- وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيَطْهَرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُرِبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَبَيِّنَ بِهِ الْأَقْدَامَ [انفال ، ۱۱] .

۱۱- وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ [هود ، ۷] .

۱۲- وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يَرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ [روم ، ۴۶] .

آب رسانی : أَ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ [توبه ، ۱۹] .

بهداشت آب (خبثت با ایمان ، خبثت با هنیئا) : اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا [هود ، ۵۲] .

فاسد کردن آب : ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ [روم ، ۴۱] .

حقوق مردم در رابطه با آب ، تقسیمات راهها : يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [توبه ، ۳۴] .

۲. آب ، وسیله ای برای خداشناسی

۱- إِنْ أَصْبَحَ مَاوَكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ [ملک ، ۳۰] .

۲- أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ [واقعه ، ۶۸-۶۹] .

۳- وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ [عنكبوت ، ۶۳] .

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ [واقعه ، ۷۰] .

آب و توحید

أ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ [واقعه ، ۶۹] .

۳. آب و معجزات

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْرَبَ الْمَاءَ بِاللَّيْلِ فَحَرِّكِ الْمَاءَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۸۴] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : إِيَّاكَ وَ شُرْبَ الْمِيَاءِ الْيَارِدِ وَ.... فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يَفْسِدُ الْمَعْدَةَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ،

ص ۱۱۲] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زَلَالًا وَ لَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا أَجَاجًا وَ لَمْ

يُوَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۸۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اشْرَبِ الْمَاءَ قَلِيلًا وَ أَمْسِكْ حَتَّى يَغْتَدِلَ طَبْعُكَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۴۸] .

الَّذِي هُوَ يَطْعُمُنِي وَ يَسْقِينِي [شعراء ، ۷۹] .

بهداشت آب : الضَّفَادِعُ وَ الدَّمُ [اعراف ، ۱۳۳] .

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ [قمر ، ۱۱] .

آب نیل فرعون را غرق می کند : فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ [ذاریات ، ۴۰] .

آب نیل کودک شیرخوار را حفظ می کند : فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ [قصص ، ۷] .

عذاب با آب در قیامت : وَ إِنْ يَسْتَعْشِرُوكُمْ وَإِنْ يَسْتَعْشِرُوكُمْ بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ [كهف ، ۲۹] .

۲. در روایات

۱. اهمیت

قال الصادق (ع) : إن رأس معاش الإنسان و حياته الخبز و الماء [بحار الأنوار ، ج ۳ ، ص ۸۶] .

عن محمد بن سنان عن أبي عبد الله (ع) قال : " سألته عن أول ما خلق الله عز و جل قال إن أول ما خلق الله عز و جل ما خلق منه

كل شيء قلت جعلت فداك و ما هو قال الماء " [بحار الأنوار ، ج ۵ ، ص ۲۴۰] .

قال رسول الله (ص) : أَنَّهُ قَالَ سَيِّدُ الْأَشْرِبَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْمَاءُ [بحار الأنوار ، ج ۵۹ ، ص ۲۹۳] .

خذوا حاجتکم من الماء [بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۷].

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص): صُبَّ الْمَاءُ مِنْ بَابِ دَارِكٍ إِلَى أَقْصَى دَارِكٍ [من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَاءُ سَيْدُ الشَّرَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [كافي، ج ۶، ص ۳۸۰].

تغییر مسیر آب: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ [كافي، ج ۵، ص ۲۹۲].

۲. تشبیه به آب در روایات

قَالَ الرَّضَا (ع): الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمِّ [كافي، ج ۱، ص ۱۹۸].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ [كافي، ج ۲، ص ۱۳۶].

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص): فضل أهل بيتي و ذريتي على غيرهم كفضل الماء على كل شيء و به حياة كل شيء [أمالی صدوق،

ص ۱۹۱].

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْمُخْلِصِ كَمَثَلِ الْمَاءِ [مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۵۳].

قَالَ بَشَيْرٌ سَبَّحُوا فَإِنَّ الْمَاءَ إِذَا سَاحَ طَابَ [أمالی طوسی، ص ۳۸۹].

۳. در طب و بهداشت

- ۳۰٪ امراض ما از راه آب است و ۷۰٪ تخت‌های بیمارستانها در اشغال بیمارانی است که از راه آب مریض شده‌اند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تُكْتَبُ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ [كافي، ج ۶، ص ۳۸۲].

در شهرها ۷۰٪ و در روستاها ۱۵٪ آب موجود سالم و بقیه ناسالم است. در رژیم منحوس پهلوی حدود ۱۰ هزار روستا آب لوله کشی داشت و در جمهوری اسلامی حدود دو برابر رژیم گذشته در روستاها لوله کشی آب انجام شده و اگر کار خیر می‌خواهید انجام دهید به جای ساختمان بیمارستان، دهات را لوله کشی کنید.

در ایران از هر هزار نفر زیر یکسال، ۱۰۴ نفر می‌میرند.

در سوئد از هر هزار نفر زیر یکسال، ۷ نفر می‌میرند.

در آمریکا از هر هزار نفر زیر یکسال، ۱۲ نفر می‌میرند.

در کوبا از هر هزار نفر زیر یکسال، ۵/۱۷ نفر می‌میرند.

و از نظر بهداشتی اگر کلا ۱۰ رده باشد ما در رده ۷ هستیم.

در ایران تقریباً هر سال بیش از حدود دویست هزار کودک زیر یکسال از دنیا می‌روند و حدود ۶۰ هزار کودک بین یکسال تا ۵ سال که در مجموع حدود ۲۸۰ هزار نفر مرگ و میر در کودکان زیر ۵ سال داریم. و کلا- در هر ده دقیقه سه نفر کودک می‌میرند که یک سوم این تعداد به خاطر اسهال و بقیه به خاطر نبود بهداشت است.

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "سَأَلْتُهُ كَمْ أَدْنَى مَا يَكُونُ بَيْنَ بَثْرِ الْمَاءِ وَالْبَالُوْعَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ سَهْلًا فَسَبْعَةٌ أَذْرُعٌ وَ إِنْ كَانَ جَبَلًا فَخَمْسَةٌ أَذْرُعٌ" [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۴۱۰].

مصرف آب جوشیده: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ائْتُونِي بِمَاءٍ حَارٍّ قَدْ أُغْلِيَ غَلِيَانًا شَدِيدًا [كافي، ج ۷، ص ۴۲۲].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْإِسْتِنْجَاءُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ يَقْطَعُ الْبُؤَاسِيْرَ [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۵۴].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تُفْسِدْ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ [كافي، ج ۳، ص ۶۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): صُبَّ الْمَاءُ الْبَارِدَ عَلَى قَدَمَيْكَ إِذَا خَرَجْتَ فَإِنَّهُ يَسْلُ الدَّاءَ مِنْ جَسَدِكَ [من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۲]

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنَّهُ نَهَى أَنْ يُيُولَ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ الْجَارِي [تَهذِيبُ الْأَحْكَامِ ، ج ١ ، ص ٣٤] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَرِهَ أَنْ يُيُولَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ [تَهذِيبُ الْأَحْكَامِ ، ج ١ ، ص ٣١] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَتَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَتَوَضَّأُ وَ لَا تَشْرَبُ [كَافِي ، ج ٣ ، ص ٤] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ كَانَ يُؤْذِيهِ الْمَاءُ فَلْيَمْسَحْ عَلَى الْخِزْفَةِ [كَافِي ، ج ٣ ، ص ٣٣] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِيَّاكَ وَ شُرُوبَ الْمَاءِ الْبَارِدِ [مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه ، ج ١ ، ص ١١٢] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُكَيِّرُ مِنْ شُرُوبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ [كَافِي ، ج ٦ ، ص ٣٨٢] .
- ذَكَرَ لِلصَّادِقِ (ع) الْحُمَّى قَالَ : " إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا تَنْدَاوِي إِلَّا بِإِفَاضَةِ الْمَاءِ الْبَارِدِ يَصُبُّ عَلَيْنَا وَ أَكَلِ التُّفَّاحِ " [كَافِي ، ج ٦ ، ص ٣٥٦] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فليصب عليه الماء البارد ليسكن به الحرارة [بحار الأنوار ، ج ٧٣ ، ص ٧٩] .
- قَالَ الرِّضَا (ع) : صُبَّ عَلَى رَأْسِكَ وَ جَسَدِكَ الْمَاءُ الْحَارَّ [بحار الأنوار ، ج ٥٩ ، ص ٣١٩] .
- قال الرضا (ع) : خَمْسَ مَرَّاتٍ يَصُبُّ الْمَاءُ الْحَارَّ عَلَيْهِ عِنْدَ دُخُولِ الْحَمَامِ [بحار الأنوار ، ج ٥٩ ، ص ٣٢٢]

٤. در آداب و اخلاق

١. شب زنده داری و وضو

قال الصادق (ع) : إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْأَرْضِينَ وَ الْمِيَاهَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ [بحار الأنوار ، ج ٩٨ ، ص ١٠٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَشْرَبُوا أَعْيُنَكُمْ الْمَاءَ عِنْدَ الْوُضُوءِ لَعَلَّهَا لَا تَرَى نَارًا حَامِيَةً [بحار الأنوار ، ج ٧٧ ، ص ٣٣٦] .

٢. ابتداء عمر و انتهای عمر

از هنگام تولد ، کام بچه را با آب فرات بردارید.

قال الباقر (ع) : حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفَرَاتِ [كَافِي ، ج ٦ ، ص ٢٤] .

تا هنگام مرگ و غسل ، غسل با آب و کافور.

قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) : يَا عَلِيُّ اذْفُنِّي فِي هَذَا الْمَكَانِ وَ اذْفَعْ قَبْرِي مِنَ الْأَرْضِ أَرْبَعَ أَصَابِعَ وَ رُشَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ [كَافِي ، ج ١ ، ص ٤٥٠] .

٣. استحمام

استحمام با آب سرد : اَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ [ص ، ٤٢] .

٤. سحری و پذیرائی

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْفَضْلَ فِي السَّحُورِ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ [كَافِي ، ج ٤ ، ص ٩٤] .

٥. تماشا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثَلَاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصِيرَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ [بحار الأنوار ، ج ٥٩ ، ص ١٤٤] .

٦. سکونت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِذَا قَدِمْتَ فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَبْيَاتَهُمْ [كَافِي ، ج ٣ ، ص ٥٣٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَهُ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٥] .

٧. وقف

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: "أَوْصَى أَبُو الْحَسَنِ (ع) بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) تَصَدَّقَ بِأَرْضِهِ فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَلَّهَا وَحَدَّ الْأَرْضِ كَذَا وَكَذَا تَصَدَّقَ بِهَا كُلَّهَا وَبَنَخِلَهَا وَارْضَهَا وَقَاتِهَا وَمَائِهَا وَأَرْحَائِهَا وَحُقُوقِهَا وَشَرِبَهَا مِنَ الْمَاءِ" [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٢٤٩] .

٨. نوشیدن و سیراب شدن

اجر سقايي : قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا [قصص ، ص ٢٥] .

آب دادن به گیاهان : وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِهْنُونَ وَ غَيْرُ صِهْنُونَ يَسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ [رعد ، ص ٤] .

آب دادن به حیوانات : فَسَقَى لَهُمَا [قصص ، ص ٢٤] .

استسقاء در قیامت : أَيْضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ [اعراف ، ص ٥٠] .

هدیه آب زمزم

تبرک با آب

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ يَوْجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٧] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ سَقَى الْمَاءَ فِي مَوْضِعٍ لَمْ يَوْجَدُ فِيهِ الْمَاءُ كَانَ كَمَنْ أَحْيَا نَفْسًا وَ مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّهَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٧] .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبِهِ مِنْ مَاءٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥١] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَعْزِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٥٣٧] .

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: " تَفَقَّدْتُ النَّبِيَّ (ص) غَيْرَ مَرَّةٍ وَ هُوَ إِذَا شَرِبَ تَنَفَّسَ ثَلَاثًا مَعَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا تَسْمِيَةٌ إِذَا شَرِبَ وَ تَحْمِيدٌ إِذَا انْقَطَعَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ شَكَرُ اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَمْدِ وَ تَسْمِيَةٌ مِنَ الدَّاءِ" [جعفریات ، ص ١٦١] .

عن الحسين بن علي (ع) قال : كان أمير المؤمنين (ع) يأمرنا إذا تخلصنا أن لا نشرب الماء حتى نمضمض ثلاثا [بحار الأنوار ، ج ٦٣ ، ص ٤٣٨] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ حَتَّى يَشْتَهِيَهُ فَإِذَا اشْتَهَاهُ فَلْيَقِلِّ مِنْهُ [بحار الأنوار ، ج ٦٣ ، ص ٤٥٥] .

عَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: لَا بَأْسَ بِكَثْرَةِ شُرْبِ الْمَاءِ عَلَى الطَّعَامِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٨٢] .

قَالَ الرِّضَا (ع): مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا تُؤْذِيَهُ مَعِدَتُهُ فَلَا يَشْرَبْ عَلَى طَعَامِهِ مَاءً حَتَّى يَفْرَغَ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ رَطَبَ بَدَنُهُ وَ ضَعَفَتْ مَعِدَتُهُ وَ لَمْ تَأْخُذِ الْعُرْوُوقُ قُوَّةَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمَعِدَةِ فِجْأً إِذَا صَبَّ الْمَاءُ عَلَى الطَّعَامِ أَوْلاً فَأَوْلاً [بحار الأنوار ، ج ٥٩ ، ص ٣٢٢] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا شَرِبْتُمُ الْمَاءَ فَاشْرَبُوهُ مَصًّا وَ لَا تَشْرَبُوهُ عَبًّا [بحار الأنوار ، ج ٦٣ ، ص ٤٧٦] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ مِنْ عِنْدِ عُرْوَةِ الْإِنَاءِ فَإِنَّهُ مُجْتَمِعُ الْوَسْخِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣] .

[خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٣٤] علم أمير المؤمنين (ع) أصحابه في مجلس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : إِيَّاكُمْ وَ شَرِبَ الْمَاءَ مِنْ قِيَامٍ عَلَى أَرْجُلِكُمْ فَإِنَّهُ يورث الداء الذي لا دواء له

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْإِفْطَارُ عَلَى الْمَاءِ يَغْسِلُ الدُّنُوبَ مِنَ الْقَلْبِ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٥٢] .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْرَبَ الْمَاءَ بِاللَّيْلِ فَحَرِّكِ الْمَاءَ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٨٤] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِيَّاكَ وَ شَرِبَ الْمَاءِ الْيَارِدِ وَ... فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يَفْسِدُ الْمَعْدَةَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ١١٢] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَ لَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا أُجَاجًا وَ لَمْ يُوَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٨٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اشْرَبِ الْمَاءَ قَلِيلًا وَ أَمْسِكْ حَتَّى يَغْتَدِلَ طَبْعُكَ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٤٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَضُوا الْمَاءَ مَضًّا وَ لَا تَعْبُوهُ عَبًّا فَإِنَّهُ يَوْجِدُ مِنْهُ الْكِبَادُ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٨١] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : شَرِبُ الْمَاءِ مِنْ قِيَامِ بِالنَّهَارِ أَقْوَى وَ أَصَحُّ لِلْبَدَنِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٨٢] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : شَرِبُ الْمَاءِ مِنْ قِيَامِ بِالنَّهَارِ يَمْرئِ الطَّعَامِ وَ شَرِبُ الْمَاءِ مِنْ قِيَامِ بِاللَّيْلِ يورثُ الْمَاءَ الْأَصْفَرَ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٨٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شَرِبُ الْمَاءِ مِنْ قِيَامِ بِالنَّهَارِ أَدْرُ لِلْعَرَقِ وَ أَقْوَى لِلْبَدَنِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٣٥٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحَسِينَ (ع) وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ لَعَنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَمَا أَغْتَقَ مِائَةَ أَلْفِ نَسِيمَةٍ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلِجَ الْفُؤَادِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٩١] .

عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ : لَا بَأْسَ بِكَثْرَةِ شَرِبِ الْمَاءِ عَلَى الطَّعَامِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٨٢] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : أَشْبِعِ الْوُضُوءَ إِنْ وَجَدْتَ مَاءً وَ إِلَّا فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ الْيَسِيرُ [تهذيب الأحكام ، ج ١ ، ص ١٣٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اشْرَبُوا مِائَةَ السَّمَاءِ فَإِنَّهُ يَطَهِّرُ الْبَدَنَ وَ يَدْفَعُ الْأَسْقَامَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيَطَهَّرَ كُمْ " (انفال ١١/) [لكافي ، ج ٦ ، ص ٣٨٧]

٩. عدم مزاحمت در بهره گیری

لاتفسد علی الناس مائهم

مسموم کردن آب دشمن

بستن آب بر مردم .

ليهلك الحرث

٥. در فقه

١. طهارت

١. پاکی و نجسی

از مطهرات آب است به ٤ شرط.

١- مطلق باشد

٢- پاک باشد

٣- با شستن در آن مضاف نشود (بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند).

٤- بعد از آب کشیدن عین نجس در آن نباشد.

ظرف نجس را با آب قلیل سه بار باید شست و با آب کر یک بار کافی است.

اقسام آب :

۱- مطلق یا مضاف

۲- کر است یا قلیل

۳- جاری است یا راکد. (راکد یا چاه است یا حوض).

تا بو رنگ و مزه آب کر تغییر نکند پاک است

تغییر بو و رنگ به غیر نجاست ، آب را نجس نمی کند. اگر چیز نجس را زیر شیر متصل به کر بشویند آبی که از آن می ریزد پاک است مگر ترشحات یا بو و رنگ تغییر کند. اگر آب قلیل از بالا- بریزد پاک ، ولی اگر غیر آن باشد آب قلیل نجس می شود

آب جاری و چاه مثل کر است ، گرچه از کر کمتر باشد. آبی که کنار نهر راکد ولی متصل به جاری است مثل آب جاری است.

اگر یک بار باران به چیز نجس بیارد پاک می شود و برای لباس و فرش فشار لازم نیست. زمین نجس که باران بر آن بیارد پاک می شود.

آب چاه گرچه کمتر از کر باشد تا وقتی رنگ و بو و مزه بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : الْمَاءُ كُلُّهُ طَاهِرٌ حَتَّى يَغْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱] .

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ كَمْ أَدْنَى مَا يَكُونُ بَيْنَ بَثْرِ الْمَاءِ وَالْبُلُوعَةِ فَقَالَ إِنْ كَانَ سَهْلًا فَسَبْعَةٌ أَدْرُعٌ وَإِنْ كَانَ جَبَلًا فَخَمْسَةٌ أَدْرُعٌ [تهذیب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۴۱۰] .

۲. وضو و غسل

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَشْرَبُوا أَعْيُنَكُمْ الْمَاءَ عِنْدَ الْوُضُوءِ لَعَلَّهَا لَا تَرَى نَارًا حَامِيَةً [بحار الأنوار ، ج ۷۷ ، ص ۳۳۶] .

تا هنگام مرگ و غسل ، غسل با آب و کافور.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : قَالَ أَشْبَحَ الْوُضُوءَ إِنْ وَجَدْتَ مَاءً وَإِلَّا فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ الْيَسِيرُ [تهذیب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۱۳۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا تَغَيَّرَ الْمَاءُ وَتَغَيَّرَ الطَّعْمُ فَلَا تَتَوَضَّأُ وَلَا تَشْرَبُ [کافی ، ج ۳ ، ص ۴] .

۲. معاملات

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أَنْ يَشَابَ اللَّبَنُ بِالْمَاءِ لِلْبَيْعِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۶۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ بَاعَ الْمَاءَ وَالطَّيْنَ ذَهَبَ مَالَهُ هَبَاءً [کافی ، ج ۵ ، ص ۹۲] .

۶. در اقتصاد

کشتی رانی : تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ [فاطر ، ۱۲] .

غواصی : وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ [ص ، ۳۷] .

توسعه اقتصادی : وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا [نبأ ، ۱۴-۱۵] .

۲. منزلت آب

۱. آب ، پاداش اهل ایمان

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن ، ۱۶] .

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ [اعراف ، ٩٦].

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً [نوح ، ١١].

٢. آب ، لشكر خدا

قال الباقر (ع): فَقَالَ الْمَاءُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٥].

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ [قمر ، ١١].

آب نیل فرعون را غرق می کند: فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ [ذاریات ، ٤٠].

آب نیل کودک شیرخوار را حفظ می کند: فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ [قصص ، ٧].

عذاب با آب در قیامت: وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا يَعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ [كهف ، ٢٩].

٣. آب سرچشمه هستی

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ [هود ، ٧].

قال الباقر (ع): كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَّاءً وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ الْمَاءَ فَاضْطَرَمَّ نَاراً [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٥].

قال الباقر (ع): خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَهُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٤].

قال امير المومنين (ع): أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْمَاجِوَاءُ وَشَقَّ الْأَرْحَاءُ وَسَيَّكَائِكَ الْهَوَاءُ فَأَجْرَى فِيهَا مَاءٌ مُتَلَاطِماً تيارُهُ مُتْرَاكِماً زَخَّارُهُ

حَمَلُهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ وَالرَّغْرَعِ الْقَاصِفَةِ فَأَمَرَهَا بِرَدِّهِ وَسَلَطَهَا عَلَى شِدِّهِ وَفَرَنَهَا إِلَى حُدِّهِ الْهَوَاءِ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيْقٌ وَالْمَاءُ مِنْ

فَوْقِهَا دَفِيقٌ ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحاً اعْتَمَمَ مَهَبُهَا وَأَدَامَ مُرْبَهَا وَأَعَصَفَ مَجْرَاهَا وَأَبْعَدَ مَنْشَأَهَا فَأَمَرَهَا بِتَضْيَعِ الْمَاءِ الرَّخَّارِ وَإِنَارَهُ

مَوْجَ الْبِحَارِ فَمَحْضَتُهُ مَحْضُ السَّقَاءِ وَعَصِيْقَتُ بِهِ عَصِيْقَةُهَا بِالْفَضَاءِ تَرْدُ أَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ وَسَاجِيَةُ إِلَى مَائِرِهِ حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ وَرَمَى

بِالزَّبِيدِ رُكَّامَهُ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ وَجَوٍّ مُنْفَتِحٍ فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ جَعَلَ سَفْلَاهُنَّ مَوْجاً مَكْفُوفاً وَعُلْيَاهُنَّ سَفْفاً مَحْفُوظاً وَ

سَمَكاً مَرْفُوعاً بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا وَلَا دِسَارٍ يَنْظُمُهَا ثُمَّ زَيْنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَضِيَاءِ الثَّوَابِقِ وَأَجْرَى فِيهَا سِرَاجاً مُسْتَطِيراً وَقَمراً

مُنِيراً فِي فَلَكِ دَائِرٍ وَسَقْفٍ سَائِرٍ وَرَقِيمٍ مَائِرٍ. [نهج البلاغه ، ص ٤١ ، خطبه ١].

خداوند فضا را شکافت و آب را خلق کرد و با ایجاد باد و امواج ، کف و آتش و دود به وجود آورد و از آنها آسمانها و زمین

را آفرید (خطبه سنگین است به نحوی که مترجمین در ترجمه فارسی آن به زحمت افتاده اند).

قال الباقر (ع): خَلَقَ الرِّيحَ مِنَ الْمَاءِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٤].

قال الباقر (ع): خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ مِنَ الْمَاءِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٤].

كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ [هود ، ٧].

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَّاءً وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٥٣].

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الشَّمْسَ مِنْ نُورِ النَّارِ وَصَفْوِ الْمَاءِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٤١].

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ خَلَقَ الْقَمَرَ مِنْ ضَوْءِ نُورِ النَّارِ وَصَفْوِ الْمَاءِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٤١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٣].

هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا [فرقان ، ٥٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خَلَقَتِ السَّمَاوَاتُ مِنْ بَخَارِ الْمَاءِ [بحار الأنوار ، ج ٥٤ ، ص ٧٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خَلَقَتِ الْأَرْضُ قَالَ مِنْ زَبَدِ الْمَاءِ [بحار الأنوار ، ج ٥٤ ، ص ٧٣].

قال رسول الله (ص): فَبَسَطَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ [بحار الأنوار ، ج ٥٤ ، ص ٨٧].

آفرینش همه موجودات از آب است: جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ [انبیاء ، ۳۰] .

زنده شدن زمین: أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [بقره ، ۱۶۴] .

خلقت انسان: هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا [فرقان ، ۵۴] .

خلقت میوه‌ها: فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ [مومنون ، ۱۹] .

خلقت گیاهان: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ [انعام ، ۹۹] .

اندازه گیری آب: وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ [مومنون ، ۱۸] .

و الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ [زخرف ، ۱۱] .

آب ، وسیله قدرت: يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ [هود ، ۵۲] .

۴. نعمت باران

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ
كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ [رعد ، ۱۷] .

لطائف و نکات

الف: در آیه دو نوع مثال است: طبیعی، آب و کف، حق مثل آب مایه حیات مفید، ولی باطل همچون کف صنایع ذوب فلزات: ۱- زرگران: وحلیه

۲- آهنگران: متاع؛ یعنی طلب رفاه یا نیاز بدون برخورد و درگیری با باطل نیست.

ب: تا جنبه ارتباط با آسمان و خداوند دارد، حق و سالم است: أَنْ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ [محمد ، ۳] .

زمین، درگیرها و حرکتها، و مسیرها عامل پیدا شدن کف است: الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ [محمد ، ۳] .

در تعبیر باطل عبارت من ربهم نیست.

ج: فیض مطلق است، گرفتاری در ظروف کوچک است. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كَمِيلَ بْنَ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ
فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷] .

د: ظرف روح هرگز پر نمی‌شود. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ [نهج البلاغه ،
حکمت ۲۰۵] .

مردم سه دسته هستند: بی ظرفیت نفوذناپذیر: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ [بقره ، ۷۴] .

سواءً عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [یس ، ۱۰] .

کم ظرفیت: می‌گیرند، ولی نمی‌گویند.

پر ظرفیت: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): كُونُوا أَوْعِيَةَ الْعِلْمِ وَمَصَابِيحَ الْهُدَى [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۰۰] .

تعینها اذن واعیه [حاقه ، ۱۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَعَاقِلٍ [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۸۹] .

و: آب‌ها همدیگر را جذب و درهم فرو می‌روند. حق با حق ستیز ندارد و تضادها مربوط به باطل است.

ز: باطل، رفتنی است. فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً [رعد ، ۱۷] .

اما با تلاش و سرکوب مأنقذف بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ [انبیاء ، ۱۸] .

ح : سیل از کوه بلند است نه از تپه‌ها.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ [نهج البلاغه ، خطبه ۳] .

ط : آب که به دریا رسید کف‌ها تمام می‌شود بنده هم همین که به خدا رسید و اخلاص ، باطل‌ها ، از بین می‌روند.

ی : باطل مستکبر و بالانشین ، پر سر و صدا و تو خالی است و حق ، سنگین و متواضع و کم سروصدا است.

ک : حق ، متکی به خود و باطل متکی به حق است و از آبروی حق استفاده می‌کند همانگونه که هر چیز قلبی از آبروی چیز واقعی.

ل : کف در بازار آشفته پیدا می‌شود ، باطل هم این چنین است. همین طور که آب از بالا به پائین می‌ریزد و فراز و نشیب دارد ، کف پیدا می‌شود. باطل هم در انقلابها و دگرگونی‌ها و...

م : آب زلال مقطر کف ندارد. کف در اثر آبی است که با چیزی مخلوط شود. باطل هم در مواردی پیدا می‌شود که خرافات و هوسها و رسوم لابلای حق باشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُوَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمُزَجَانِ فَهَذَا لِكَيْ يَسْتَوْلِيَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۵۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ قَدْ أَرَعِدُوا وَ أُبْرُقُوا وَ مَعَ هِدَايَةِ الْأَمْرِينَ الْفَشَلُ وَ لَسْنَا نُزْعِدُ حَيْثِي نُوَقِعُ وَ لَمَّا نُسَبِّلُ حَيْثِي نُمَطِرُ [نهج البلاغه ، خطبه ۹] .

تانباریم ، سیلاب و خروشان به راه نمی‌اندازیم (برنامه ما عمل است نه تبلیغات)

بعضی از مفسران مثل قرطبی گویند : باران ، آیات قرآن است. اودیه ، قلوب است که هر کدام به اندازه وسعت وجود بهره می‌گیرند و سوسه‌ها همان کف‌ها است که این کف‌ها از آب نیست ، از آلودگی محل ریزش آب است.

ن : در فیض خدا بخل نیست ، ابرها بدون قید و شرط باران می‌بارند و این زمین است که به خاطر سفتی یا نرمی ، بزرگی و کوچکی بهره می‌گیرد قلوب و ارواح هم در برابر فیض خدا همین گونه است.

ق : کف مخصوص آب نیست ، هر فلزی هم در کوه‌ها که قرار گرفت کفی و باطلی دارد. کفی به شکل مناسب خود و از خود او و مناسب با همان فلز. همان گونه که هر عملی با تزئین خاصی از شیطان است.

ر : کف هم در آب و سیل سرد است و هم در کوره‌های داغ. هم در آب نرم است و هم در فلز. هم شکر و هم صبر.

ش : شناخت (باطل‌ها و کف‌ها و حق‌ها در حالات غیر طبیعی است (سیل ، کوره داغ) .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ لِإِبْنِهِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الْحَنْفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : " فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عَلِمْتُ حَيَاةَ الرَّحْمَنِ " [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۸۸] .

ت : حق تانخروشده و تکانی نخورد باطل جفاء به بیرون نمی‌پرد. باطل باید به جائی رسد که قدرت استقامت ندارد و از متن جامعه به خارج پرتاب می‌شود.

ض : آن فرد و گروهی باقی خواهد ماند که در زمین مفید باشد. وَ أَمَا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكْتُ فِي الْأَرْضِ [رعد ، ۱۷] .

ظ : نزول باران و آب فلزات هم طبیعی است ، هم همیشگی. مبارزه حق و باطل هم...

اِيْتِنَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ [رعد ، ۱۷] .

در آب کردن فلزها دو هدف است: ساختن زینت آلات، ساختن متاع از قبیل ظروف و... و در مثل می گوید: شما چه زینت (وسائل رفاه و خوشی) چه متاع (وسائل نیاز و اولیه) را اگر بخواهی باید کوره هایی باشد و باطل هائی را سر راه خود خواهی دید. ابتغاء حلیه او متاع یعنی طلب رفاه یا نیاز بدون برخورد و درگیری با باطل نیست. تازه این در زندگی مادی است، در معنویات که وساوس شیطان هم هست.

۳. اهمیت آب

۱. دنیوی

بخش بزرگی از ساختمان بدن انسان از آب است. بیشتر نیازمندی های زندگی ما از برق و آن از آب است. حیات انسان با کشاورزی و آن از آب است. تلطیف هوا به واسطه بخار و آب است. بهترین جاده های صاف دنیا برای عبور کشتی های غول پیکر همان راه های آبی است. جاده هایی که بدون خرج در اختیار انسان است الله الذی سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ [جاثیه، ۱۲]. آب برای انسان و دامداری ماهیان را به عهده دارد و هم پرورش دهنده اشیاء زینتی است. سلامتی و بهداشت انسان وابسته به نظافت و طهارت و آب است. زیبایی چهره طبیعت و نشاط آن با آب است. یک نوع آب، صدها نوع میوه با مزه های گوناگون را به ما می دهد.

رابطه انسان با آب و طبیعت:

حق به هدر دادن را نداریم. کسی نزد رودخانه ای بود و ظرف آبی برداشت و پس از نوشیدن باقی را به زمین ریخت. حضرت علی (ع) که این صحنه را دید فرمود: همین عمل (گرچه در کنار رودخانه است) اسراف است.

حضرت علی (ع) اجازه نداد کسی هسته خرما را دور اندازد.

اسلام اجازه نمی دهد کسی در آب بول کند و یا فاسد نماید. خداوند از انسان خواسته که زمین را آباد کند و ناگفته پیداست که آن به وسیله آب استهُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود، ۶۱]. او شما را از زمین پدید آورده و به آبادانی آن گمارده است.

رسول اکرم (ص) می فرمایند: هر که آب و خاک داشته باشد، ولی فقیر و نیازمند غذاهای خود باشد مورد غضب خدا قرار می گیرد منع و جلوگیری آب از بزرگترین جنایات است، کاری است که معاویه در صفین و یزید در کربلا انجام دادند.

۲. اخروی

قال الصادق (ع): فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ الْمَاءَ مِفْتَاحَ قَرْبَتِهِ وَ مَنَاجَاتِهِ [بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۳۹].

نظافت آب: هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ [فاطر، ۱۲].

استغفار عامل نزول: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا [هود، ۵۲].

ذخیره آب در زمین: أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ [مومنون، ۱۸].

بزرگترین نیاز دوزخیان: أَلْفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ [اعراف، ۵۰].

عذاب با آب در قیامت: وَإِنْ يَشْتَعِبُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ [كهف، ۲۹].

۴. فوائد آب

۱- آفرینش موجودات از آب است: وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ [نور، ۴۵].

۲- حیات موجودات از آب است: جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ [انبیاء، ۳۰].

۳- حیات زمین از باران است: وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [نحل، ۶۵].

- ۴- رویش گیاهان از باران است: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ [انعام، ۹۹].
- ۵- سبزی زمین از باران است: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً [حج، ۶۳].
- ۶- منبع غذایی ماز باران است: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا [عبس، ۲۴-۲۵].
- ۷- جریان رودخانه‌ها از باران است: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ [زمر، ۲۱].
- ۸- جوشش چشمه‌ها: وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ [قمر، ۱۲].
- ۹- میوه‌های رنگارنگ: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا [فاطر، ۲۷].
- ۱۰- وسیله پاک‌ی و بهداشت: أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا [فرقان، ۴۸].

وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيَطَهَّرَ كُمْ بِهِ [انفال، ۱۱].

۱۱- یک نوشیدنی گوارا: لِأَسْقِيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن، ۱۶].

وَ أَسْقِيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا [مرسلات، ۲۷].

حالا- چند سوال: اگر آب نبود، اگر خورشید به دریا نمی‌تابید، اگر آب دریاها بخار نمی‌شد، اگر باد ابرها را متراکم و جابجا نمی‌کرد، اگر ابرها همیشه در آسمان می‌ماندند، اگر جاذبه زمین برف و باران را به سوی زمین نمی‌کشید، اگر باران به صورت قطره قطره نمی‌بارید، اگر زمین باران را نمی‌مکید، اگر زمین باران را ذخیره نمی‌کرد، اگر زمین پست و بلند نبود و.... ما چه می‌کردیم؟

۵. انواع آب

قال الصادق (ع): إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ الْأَرْضِينَ وَالْمِيَاءَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ [بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۰۹].

۱- وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [فاطر، ۱۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرٌ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ [كافی، ج ۳، ص ۲۴۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَاءُ زَمْزَمَ دَوَاءٌ مِمَّا شُرِبَ لَهُ [كافی، ج ۶، ص ۳۸۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۰۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ [كافی، ج ۶، ص ۳۸۶].

۶. حفظ آب

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ [روم، ۴۱].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تُفْسِدْ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ [كافی، ج ۳، ص ۶۵].

۳- اسراف در آب (مساله وسواس)

۴- دعا برای آب و باران

۵- ثواب آب رسانی

۶- آداب آب خوردن

۷- نقش آب در سالم سازی محیط زیست

بخار، حرکت ابرها، باران، نباتاتی که می‌رویند.

۸- تماس شبانه روزی، با آب

۹- بهداشت آب آشامیدنی : مقدار سرمای آب (آب یخ) ، مقدار گرمی (آب داغ)

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصِ بْنِ التَّمِيمِ قَالَ : " مَرَرْتُ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ص) وَ هُمَا فِي الْفَرَاتِ مُسْتَتَفِعَانِ فِي إِزَارَيْنِ فَقُلْتُ لَهُمَا يَا ابْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا أَفَسَدْتُمَا الْإِزَارَيْنِ فَقَالَا لِي يَا أَبَا سَعِيدٍ فَسَادْنَا لِلْإِزَارَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ فَسَادِ الدِّينِ إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ سُكَّانًا كَسُكَّانِ الْأَرْضِ " [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۸۹] .

۱. آبروداران

مقدمه

عزت - عرض - ستر - کتمان مثبت - عار - حياء - خجالت - عيب -

- کسانی که در دنیا و آخرت آبرو دارند : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ مُجَبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ [مصباح‌المتهدج ، ص ۷۳۸] .
وَ جِيهَاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [آل عمران / ۴۵] .

- اهمیت به عرض و آبروی مؤمن :

حاتم بن عنوان بلخی معروف به اصم (کر) از علمای عامه است ، او کر نبود ، بلکه خود را روزی به کری زد و این لقب برای او ماند. گویند : علت این که او را کر می‌گفتند این بود که روزی زنی نزد او آمد و از وی مسئله‌ای را پرسید و در همان حال بادی از زن خارج شد و سخت خجل شد. حاتم برای این که خجلت زن را برطرف کند گفت : بلندتر حرف بزن که گوشم سنگین است زن خوشحال شد که او صدا را نشنیده به همین جهت او را اصم خواندند.
منبع : [مفاخر ، ج ۱ ، ص ۱۴۹] .

۲. آبروداری

۱. پاداش آبروداری

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۰۰] .

قال : ختم لرجل مذنب بخير لانه ستر عورة اخيه التي كشفت و هو لا يشعر بها و لم يخبره بها مخافة ان يخجل [سفينة البحار ، باب عورة] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مَنْ كَفَّ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ أَقَالَهُ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [صحيفه‌الرضا ، ص ۸۵] .

قال النبي (ص) : مَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [نهج‌الفصاحة ، حديث ۲۷۵۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ [من لا يحضره‌الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِشَرِّ رِجَالٍ كَمَقَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ : الْمَسْأُؤُونَ بِالْمَمِيئَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَبِ الْبَاغُونَ لِلْبِرِّ آءِ الْمَعَايِبِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۶۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ بِالْغِيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ أَنْ يَرُدَّ عَنْ عَرَضِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مجموعه‌ورام ، ج ۱ ، ص ۱۱۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ [أمالی مفید، ص ۳۳۷].

۲. رسول خدا و آبرو داری

عن أبي بردة قال: صلى بنا رسول الله (ص) ثم انصرف مسرعا حتى وضع يده على باب المسجد ثم نادى بأعلى صوته: "يا معشر الناس! من آمن بلسانه و لم يخلص إلى قلبه لا تتبعوا عورات المؤمنين فإنه من تتبع عورات المؤمنين تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته فضحه و لو في جوف بيته [ثواب الأعمال، ص ۲۴۱].

رسول اکرم در بیان این حدیث دست به ابتکاراتی تبلیغی زد از جمله:

۱- انصرف مسرعا

۲- به جای منبرباب المسجد

۳- وضع یدہ علی بابتا مردم خارج نشوند.

۴- با تمام فریاد اعلی صوته

۵- با شیوه تحریک و هشدار که اگر عمل بکنید مؤمن واقعی نیستید. یا معشر الناس! من آمن بلسانه

۶- تهدید به انتقام الهی فضحه

۷- حیلها و کتمانهای شما بی اثر استفی جوف بیته

منبع: [بحار، ج ۷۲، ص ۲۱۴].

۳. اسباب حفظ آبرو

راه‌های عملی برای حفظ آبروی مردم:

۱- وام، تفویض صندلی در ماشین. به قول مرحوم راشد اگر ایشان وارد خانه شما شود پذیرایی می‌کنی و اکنون در ماشین وارد بر شما شده.

۲- ضمانت.

۳- نحوه تعویض مسئولین (ماجرای تغییر آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی که فرمود: می‌دانم فلان نماینده من خوب نیست منتظر فرصتی هستم که برداشتن او به قیمت سقوط کلی او حساب نشود).

۴- نحوه گزینش افراد.

۵- با کنیه و نام نیک صدا زدن، تشویق و تشکر، نادیده گرفتن نقاط ضعفاً سیررها یوسیف فی نفسیه و لحم یدیدا لهم [یوسف/۷۷].

۶- اعتماد و لا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام [نساء/۹۴].

حفظ آبروی مردم:

- احترام مرده مسلمان و حرام بودن نبش قبر.

- احترام فرزند مسلمان. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لا تحقرن أحدا من المسلمين فإن صغيرهم عند الله كبير [مجموعه ورام، ج ۱،

ص ۳۱].

- اهمیت وام دادن به مسلمان.

- سفارشات اسلام درباره خود کفائی و ترک سؤال از مردم و قناعت و استغنا از مردم.

- خدمات حضرت علی (ع) در لباس استتار.

- سعی و تلاش در حوائج مؤمن.

- فَنَظَرُهُ إِلَى مَيْسَرَةٍ [بقره/۲۸۰].

- وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ [ماعون/۷].

- إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ [توبه/۶۰].

- منزل و مرکب مفلس در ملک صاحبش هست.

- با کسی که مخارج سفر تو را می دهد سفر نکن.

بستن راهها :

اسلام برای حفظ آبرو راهها را بسته ، از جمله :

۱- سوء ظن ممنوع ، فعل مسلمان را حمل بر صحت کنید.

۲- تجسس ممنوع. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من تتبع خفيات العيوب حرمه الله مودات القلوب [غررالحکم ، ص ۴۲۱].

۳- مزاح کنترل شود. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَمَزُحْ فَيَذْهَبَ بِهَا وَكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۵۲].

۴- به هر خبری اعتنا نکنید.

۵- برای حقوق شاهد بگیرید.

۶- اگر سه شاهد گواهی دادند ، هر سه شلاق می خورند ، مگر آن که چهار شاهد باشند. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : كَذَّبَ سَيِّمَعَكَ وَ

بَصَرَكَ عَنْ أَحِيكَ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۴۷].

۷- اگر پنجاه نفر گفتند : فلانی فلان کار کرده ، ولی خودش گفت انجام نداده ام...از او قبول کن.

۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ [نور/۲۷].

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ [مائده/۱۰۱].

۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ

تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ وَأُولَئِكَ

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [نور/۵۸].

۱۱- در جلسات کذائی منشین. وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى

يُخَوِّضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ [نساء/۱۴۰].

۱۲- دوستی های غیر صادقانه ممنوع. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِتِي

عَلَيْهِ عَشْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْنَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۴].

مال فدای آبرو :

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : خَيْرَ الْمَالِ مَا وَقَى الْعِرْضَ [كشف الغممه ، ج ۲ ، ص ۳۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صِيَانَهُ الْعِرْضِ بِالْمَالِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۴۹].

قال النبي (ص) : قوا باموالكم عن اعراضكم [نهج الفصاحة ، جمله ۲۱۰۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كل معروف صدقة و ما وقى به المرء عرضه كتب له به صدقه [الدعوات راوندی، ص ۱۰۷].
روی ابو جعفر محمد بن حبيب أيضا أن الحسن (ع) أعطى شاعرا فقال له رجل من جلسائه: سبحان الله أ تعطي شاعرا يعصى الرحمن و يقول البهتان؟ فقال: "يا عبد الله! إن خير ما بذلت من مالک ما وقيت به عرضک و إن من ابتغاء الخير اتقاء الشر [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۱۶، ص ۱۰].

قَوْلُ مَعْرُوفٍ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ [بقره/۲۶۳].

انسان مسئول حفظ آبروی خود است:

۱- اهمیت قناعت و ترک سؤال و استغناء از مردمیحسبهم الجاهل أغنياء [بقره/۲۷۳].

۲- سفارش به کتمان تلخی های خود برای مردم.

۳- زندگی معمولی و فرار از ژولیدگی

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ [نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳].

۵- حتی المقدور جنس نسیه نخرید و اگر مال مردم را به مردم برگردانید گواه بگیرید.

۶- بی سوادی یکی از راه های اهانت به خود است.

نمونه های عملی: اهانت به خود که باید از آن جلوگیری کنیم:

لباس بد پوشیدن، لباس شهرت، بدون دعوت جائی رفتن، غذا خوردن در راه و خیابان، بوی بد داشتن، ژولیدگی مو، عادات بد، رانندگی بد،

ژست های کاذب و توقعات نابجا، اعتیاد، بی سوادی، جسارت های نابه جا، بی ادبی، بد رفتاری کارمندان و کسبه و طبیب و پرستار و... با مردم.

وسيله حفظ آبرو:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ [نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدَعْ الْمِرَاءَ [نهج البلاغه، حکمت ۳۶۲].

(ضن: نسبت به آبروی خود بخل ورزد و نخواهد هدر رود)

۴. آبرو داری برای مکتب و جامعه

حفظ آبروی مکتب و نظام و جامعه:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا [أمالی صدوق، ص ۴۰۰].

رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ

قَالَ الْحَسَيْنُ (ع): يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفِيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ [اللّهوف، ص ۱۱۹].

فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ [فتح/۲۹].

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ [منافقون/۸].

إِنَّمَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ [بقره/۱۵۰].

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/۱۰].

ایجاد مسئله اخوت.

وَ الْمُؤَلَّفَهُ قُلُوبُهُمْ [توبه/۶۰] .

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ [آل عمران/۱۹۵] .

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ [بقره/۱۷۹] .

تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ [انفال/۶۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ [نهج البلاغه ، نامه ۴۷] .

تغییر نام شهرها.

سیاست و فرهنگ وقف.

امام عزیز با حکم اعدام سلمان رشدی ، محو طاغوت ، روحیه به مستضعفان و... به اسلام و شیعه آبرو داد.

حفظ آبروی رسول الله :

هر گاه شخصی به مقدسات دینی ما اهانت کند خون او مباح است.

سلمان رشدی کتابی اهانت آمیز درباره حضرت محمد (ص) نوشت ، فتوای تاریخی امام خمینی مبنی بر اینکه هر مسلمانی در هر کجای دنیا او را گرفت بکشد و اگر کسانی در این عمل کشته شوند شهید محسوب می شوند. این فتوا در سال ۱۳۶۷ لوزه بر اندام سلمان رشدی در لندن انداخت که هر روزی در گوشه‌ای با گروهی پلیس انگلستان حفاظت می شود.

۵. اسباب زوال آبرو

۱. در قرآن و روایات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من تتبع عورات المؤمنين تتبع الله عورته و من تتبع الله عورته فضحه و لو في جوف بيته [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۱۰۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أذَاعَ فَاحِشَتَهُ كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يُمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا تفرحن بسقطه غيرك فإنك لا تدري ما يحدث بك الزمان [غررالحكم ، ص ۳۰۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا تتبهجن بخطاء غيرك فإنك لن تملك الإصابة أبدا [غررالحكم ، ص ۳۰۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ يَبْتَلِيكَ [أمالی صدوق ، ص ۲۲۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَرْشِهِ وَ اللَّهُ يَنْتَقِمُ مِمَّنْ ظَلَمَهُ [وسائل الشيعة ، ج ۱۶ ، ص ۳۵۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من عاب عيب [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۷۹] .

آیات مسخ ، یک نوع آبروریزی از طرف خداوند است : کونوا قِرْدَةً خَاسِئِينَ [بقره/۶۵] .

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يَرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرُوءَتَهُ لَيْسَ يَقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۸] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيَحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيَعْنَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۴] .

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ لَمْ يُمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۶] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أذَاعَ فَاحِشَتَهُ كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۶] .

٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَنْبَ مُؤْمِنًا أَنْبَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٥٦] .

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٨] .

٧- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَتِي [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٨] .

٨- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انَّمَاثَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦١] .

٩- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُزْمَةَ بَيْنَهُمَا وَمَنْ عَامَلَ أَخَاهُ بِمِثْلِ مَا عَامَلَ بِهِ النَّاسَ فَهُوَ بَرِيءٌ مِمَّا يَنْتَحِلُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦١] .

١٠- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَمْ أَبْنَيْكُمْ بِشَرَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الْمَشَاءُونَ: بِالنَّمِيمَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلْبِرِّ آءِ الْمَعَايِبِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٩] .

فِي حَدِيثِ آخَرَ الْمُبْتَغُونَ لِلْبِرِّ الْمَعَايِبِ [بحار الأنوار ، ج ٧٣ ، ص ٨٠] .

١١- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقْعِدَنَّ فِي مَجْلِسٍ يَعَابُ فِيهِ إِمَامًا أَوْ يَنْتَقِصُ فِيهِ مُؤْمِنًا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٨] .

١٢- وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [نور/٤] .

١٣- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ [حجرات/١١] .

١٤- مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كَفْلٌ مِنْهَا [نساء/٨٥] .

١٥- إِذْ تَلْقَوْنَهُ بِالسَّبْتِ بَالِغَةً تَتَكَلَّمُ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ [نور/١٦-١٥] .

١٦- إِنَّ الَّذِينَ يَجْحَبُونَ أَنْ تَشِيحَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [نور/١٩] .

١٧- "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اِرْبَى الرِّبَا شَتْمُ الْأَعْرَاضِ [نهج الفصاحة] .

١٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ وَالْغَيْبَةُ تَنَاوُلُ الْعُرْضِ [مجموعته وورام ، ج ١ ، ص ١١٥] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ [حجرات/١١] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): مَا أَعْظَمَ حَقِّكَ يَا كَعْبَةُ! وَاللَّهِ إِنَّ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لِأَعْظَمَ مِنْ حَقِّكَ [فقه الرضا ، ص ٣٣٥] .

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ

فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [نور/٤] .

(سه كيفر دارند)

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمُ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ اِخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا [نساء/١١٢] .

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ [بقره/٢٦٣] .

عوامل آبرو ریزی از طرف خود و دیگران :

١- عدم وفا به قول : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَطْلُ الْوَاجِدِ يَحِلُّ عَرْضُهُ وَعَقُوبَتُهُ [كشف الريبة ، ص ٣٣] .

۲- بی دعوت رفتن: قَالَ الصَّادِقُ (ع): من دخل موضعا من مواضع التهمة فاتهم لا يلومن إلا نفسه [أمالی صدوق، ص ۴۹۷].
۳- بخل: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصُنِّ وَجْهِي بِالْيَسَارِ، وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ [صحيفه سجادية، دعای ۲۰].

۴- توقع نابه جا و فرار از کار.

۵- سؤال از مردم و طمع به آنان.

۶- جدال و پر حرفی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ [نهج البلاغه، حکمت ۳۶۲].

۷- دروغ.

۸- مراعات افکار عمومی را نکردن: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمَا تَجْعَلُ عِرْضَكَ غَرْضًا لِنِبَالِ الْقَوْلِ [نهج البلاغه، نامه ۶۹].
(یعنی آبروی خود را هدف تیرهای سخنان دیگران قرار نده)

از طرف دیگران:

۱- عدم ایمان.

۲- انتقام.

۳- حسادت.

۴- سوءظن.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ [نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱].

مال دوستی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَبْخَلِ النَّاسَ بِعِرْضِهِ [بقرضه] [أسخاهم بعرضه] [غررالحکم، ص ۲۹۴].

۳. سیمای آبرو

۱.

- کسانی که در دنیا و آخرت بی آبرو هستند: لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/۳۳].

- کسانی که در دنیا متهمند، ولی در آخرت آبرو دارند: الَّذِينَ يُوَدُّونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُبِينًا [احزاب/۵۸].

وَ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ [نور/۴].

- کسانی که در دنیا آبرو دارند ولی در آخرت آبرو ندارند: إِنَّمَا نُكَلِّمُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا [آل عمران/۱۷۸].

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ [طارق/۹].

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ [قصص/۷۹].

۲. سیمای آبروریزان در قیامت

قال النبی (ص): ان العار ليلزم العبد يوم القيامة حتى يقول: يا رب! (دوزخ برای من از این شرمندگی آسان تر است) [کنز الاعمال، حدیث ۷۶۶۶].

ناكسوا رؤسهم [سجده/۱۲].

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ [عبس/۴۰].

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ [قيامت/۲۴].

تَسْوَدُّ وَجُوهٌ [آل عمران/۱۰۶].

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ [غافر/ ۷۱] .

عَذَابٌ مُهِينٌ [بقره/ ۹۰] .

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ [قلم/ ۱۶] .

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ [طارق/ ۹] .

مَا لِهَذَا الْكِتَابِ [كهف/ ۴۹] .

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ [يس/ ۶۵] .

اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ [مومنون/ ۱۰۸] .

فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ [ق/ ۲۲] .

عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا [اسراء/ ۹۷] .

۳. انگیزه های آبروریزی

۱- فرهنگي : جهل و دهن بيني .

۲- اجتماعي : جو سازي ها و شايعه سازي هاي داخلي يا از طريق راديوهاي خارجي .

۳- سياسي : رقيب شكني .

۴- اقتصادي .

۵- رواني : كبر و حسادت و خود بيني .

۴. توجيه براي آبروريزي

- تحليل سياسي و افشاگري .

۲- حفظ نظام .

۳- مردم مي گویند : روزنامه ها و بولتن ها نوشته ، خودم دیدم ، شنیدم . قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ قَالَ : فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ وَ

سَمِعَتْ أُذُنَاهُ مَا يَشِيئُهُ وَيَهْدِمُ مُرُوءَتَهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ [(نور/ ۱۹)] [وسائل الشيعة ، ج ۱۷ ، ص ۲۱۱] .

۵. مقایسه گناه آبروریزی با سایر گناهان

۱- در تمام گناهان ، خود گناه مسئله است؛ ولی نسبت به گناه آبروریزی ، میل و علاقه به این گناه نیز گناه است .

إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [نور/ ۱۹] .

۲- در اثبات هر گناهی نیاز به چهار شاهد نیست مگر در ریختن آبرو؛ از طریق رمی ، زنا و...

۳- در هیچ گناهی شبیه به خوردن گوشت مرده برادر مسلمان نشده است مگر در غیبت .

۶. کيفر آبروريزي

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ

سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

(تعزیرات برای توهین به مسلمانان)

منبع (ع) : [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۷. موارد جواز آبروریزی

- گاهی به خاطر اهم و مهم انسان اجازه دارد به شخصی توهین کند ، آبرویش را بریزد که می توان موارد جواز غیبت را برشمرد. مثلاً گاهی حفظ نظام اقتضاء میکند که شخصی مورد عتاب قرار گیرد ، نظیر نامه پربتاب حضرت امیر (ع) به نماینده خود که چرا سر سفره کذایی شرکت کردی؟ و نظیر بعضی از عتاب های حضرت امام (ره) به بعضی از مسئولین. کسانی که آبروهای آنان ارزش ندارد :
قال النبی (ص) : ثلاثة لا تحرم عليك اعراضهم ، الجاهر بالفسق والامام الجائر و المبتدع [نهج الفصاحة ، حدیث ۱۲۲۳] .

۱. آتش

۱ - أُغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَاراً [نوح/ ۲۵] . -

۳ - آتش افروزی

۴ - آتش پرستی

۵ - مهار آتش

۶ - آتش در دنیا (قهر خدا)

فَأُضْبِحَتْ كَالصَّرِيمِ [قلم/ ۲۰] .

لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى [طه/ ۱۰] .

وَقُودُهَا النَّاسُ [بقره/ ۲۴] .

۷ - آتش با توحید :

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ [واقعه/ ۷۲-۷۱] .

۸ - آتش در آخرت

۹ - امام لباس را می جوشانند.

۱۰ - عمل فاسد و گناه ما آتشی است که...

آخرین سخنان پیامبر (ص)

۱. ثواب الاعمال صفحات ۲۸۲ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۹۰

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ مَنْ كَظَمَ غِيظَهُ وَ عَفَا عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ رَدَّ عَنْ أَخِيهِ غِيْبَةً سَمِعَهَا فِي مَجْلِسٍ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَنْهُ وَ أَعْجَبَهُ كَانَ عَلَيْهِ كَوْزَرٍ مِنَ اغْتَابَ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَمِلَ فِي تَرْوِيجٍ بَيْنَ مُؤْمِنِينَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلْفَ أَلْفٍ امْرَأَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَفْرَضَ مَلْهُوفاً فَأَحْسَنَ طَلِبْتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ

عَلَى بَلَائِهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ (عَنْ رَجُلٍ إِلَى مَسْكِينٍ) كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٩٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَشَى فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَ مَنَعْتَهُ فَلَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَالَ : لِخَادِمِهِ وَ مَمْلُوكِهِ أَوْ مِنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ لَا لِيَبِيكَ وَ لَا سَعْدِيكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا لِيَبِيكَ وَ لَا سَعْدِيكَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَطْعَمَ طَعَامًا رِيَاءً وَ سَمِعَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِثْلَهُ مِنْ صَدِيدِ جَهَنَّمَ وَ جَعَلَ ذَلِكَ الطَّعَامَ نَارًا فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اضْطَنَعَ إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفًا فَمَنَّ بِهِ عَلَيْهِ حَيْطَ عَمَلُهُ وَ خَابَ سَعْيُهُ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَمَّ قَوْمًا فَلَمْ يَقْتَصِدْ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ وَ قِيَامِهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ وَ لَمْ تُجَاوِزْ تَرَاقِيَهُ وَ كَانَتْ مَنَزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزِلَةَ أَمِيرٍ جَائِرٍ مُتَعَدِّ لَمْ يَصْلُحْ لِرِعِيَّتِهِ وَ لَمْ يَقُمْ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَ اسْتَحَفَّ بِهِ فَقَدَ اسْتَحَفَّ بِاللَّهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَطْلَعَ فِي بَيْتِ خَارِهِ فَنَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ النَّارَ مَعَ لُمَنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ عَوْرَاتِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ وَ يَبْدَى عَوْرَتَهُ لِلنَّاسِ فِي الْآخِرَةِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ فَآكَه امْرَأَةٌ لَا يَمْلِكُهَا حُبْسٌ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَشَى فِي نَمِيمَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَارًا تُحْرِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَيْنًا أَسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَكَلَ الرُّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَرِيدُ بِهِ السُّمْعِيَّةَ وَ الرِّيَاءَ بَيْنَ النَّاسِ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مُظْلَمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ وَ زَخَّ الْقُرْآنُ فِي فَمِّهِ حَتَّى يَدْخُلَهُ النَّارَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَشَى فِي صِلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ صَلَّى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ أُعْطِيَ ثَوَابَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَ كَلِمَةٍ فِي ذَلِكَ عِبَادَةٌ سَنَةٍ قِيَامٌ لَيْلِهَا وَ صِيَامٌ نَهَارُهَا [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ع فَجَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ فَرَّجَ عَنْ أَخِيهِ كَرْبَةً مِنْ كَرْبِ الدُّنْيَا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِرَحْمَتِهِ فَنَالَ بِهَا الْجَنَّةَ وَ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَ لَا عِتْقًا وَ لَا حَجًّا وَ لَا اِعْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعِدَدِ أَجْزَاءِ ذَلِكَ أَوْزَارًا وَ مَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ مُؤْذِيًا لِجَارِهِ مِنْ غَيْرِ حَقِّ حَرَمِهِ اللَّهُ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ضَيَّعَ أَهْلَهُ وَ قَطَعَ رَحِمَهُ حَرَمَهُ اللَّهُ حَسَنَ الْجَزَاءِ يَوْمَ يَجْزَى الْمُحْسِنِينَ وَ ضَيَّعَهُ وَ مَنْ يَضَعُهُ اللَّهُ فِي

الْآخِرَةَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اشْتَرَى سَرِقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا سَرِقَةٌ فَهُوَ كَمَنْ سَرَقَهَا فِي عَارِهَا وَإِثْمِهَا [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ امْرَأَةٍ حَرَامًا حَشَاهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَسَامِيرٍ مِنَ النَّارِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَمِلَ فِي فُرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ أَخِيهِ وَ كَشَفَ عَوْرَتِهِ كَانَتْ أَوَّلَ خُطْوَةٍ خَطَاهَا وَ ضَعَمَهَا فِي جَهَنَّمَ وَ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ آثَرَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا اسْتَوْجِبَ سَيِّئَاتُ اللَّهِ وَ كَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى الَّذِينَ يَنْبُذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ رَأَى ظُهُورِهِمْ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

٢. من لا يحضره الفقيه ج ٤ صفحات ١١٣ و ١١٥

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ لَطَمَ خَدَّ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَوْ وَجْهَهُ بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ حُشِرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ حَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَأَ حَالِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَبَّحَ لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَفَى ضَرِيرًا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ مَشَى لَهُ فِيهَا حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ حَاجَتَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَمَّ قَوْمًا بِإِذْنِهِمْ وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ فَاقْتَصِدْ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ أَحْسَنَ صِلَاتَهُ بِقِيَامِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

٣. وسائل الشيعة ج ١٢ ص ٢٨٥

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةٍ وَ ذِي رَحِمٍ يَسْأَلُ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ [وسائل الشيعة ، ج ١٢ ، ص ٢٨٥] .

٤. امالي طوسی ص ٥٣٧

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (مِنْ نَارٍ) [أمالی طوسی ، ص ۵۳۷]

۵. اعلام الدین صفحات ۴۱۴ و ۴۱۷

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ وَصَفَ امْرَأَةً لِرَجُلٍ وَ ذَكَرَهَا جَمَالَهُ [ذَكَرَ جَمَالَهَا] فَافْتَنَّ بِهَا الرَّجُلُ فَأَصَابَ فَاحِشَةً لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَغْضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ [أعلام الدین ، ص ۴۱۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا [أعلام الدین ، ص ۴۱۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيَّمَا امْرَأَةٍ اخْتَلَعَتْ مِنْ زَوْجِهَا لَمْ تَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ مَلَأَتْ كِتَابَهُ وَ رُسُلِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ حَتَّى إِذَا نَزَلَ بِهَا مَلَكُ الْمَوْتِ [أعلام الدین ، ص ۴۱۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَهُ غَيْرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يَعَذِّبَهَا فِي قَبْرِهَا [أعلام الدین ، ص ۴۱۷] .

۶. اختصاص مفید ص ۲۴۸

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ [اختصاص مفید ، ص ۲۴۸] .

آخرین گفتارها

۱. آنها که عاقبت به خیر شدند

۱. ابوریحان

ابوریحان در حال جان دادن بود یکی از بزرگان به دیدنش آمد ابوریحان یک مسأله ریاضی را از او پرسید او گفت : اکنون چه جای این سؤال است ابوریحان گفت : این مسأله را بدانم و بمیرم بهتر است یا جاهل درگذرم. مسأله را گفت و از خانه خارج شد و صدای شیون از خانه بلند شد. [آخرین گفتارها ، محمد راجی ، ص ۴۱۲]

۲. ابن یمین

ابن یمین از شعرای معروف خراسان در لحظات جان دادن بعد از تلاوت قرآن این شعر را گفت و جان داد :

[آخرین گفتارها ، محمد راجی ، ص ۳۰۶]

۳. ابویوب انصاری

ابویوب انصاری در جنگ با روم شرکت کرد نزدیک قسطنطنیه بیمار شد و تب کرد. تنها وصیت او به رزمندگان این بود که بدن مرا در صندوقچه‌ای بگذارید و پای دیوار قسطنطنیه دفن کنید ، زیرا از پیامبر (ص) شنیدم : یدفن عند سور القسطنطنیه رجل صالح من اصحابی امیدوارم که من باشم. همین وصیت رمز پیروزی و فتح روم شد [آخرین گفتارها ، محمد راجی ،

ص ۳۱۸]

۴. از عرفا

۱. محمد بن احمد اسکاف

محمد بن احمد اسکاف یکی از عرفای قرن سوم ، سی سال هر روز روزه بود و بالاخره با زبان روزه از دنیا رفت. در آن لحظه

پرسیدند دنیا را چگونه یافتی؟ گفت: پر از درد و رنج به زحمت مال و ثروت به دست آورند و با حسرت بگذارند.

۲. ابوبکر کنانی

از ابوبکر کنانی (از مشاهیر عرفاست) در لحظات جان دادن پرسیدند چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: چهل سال دیده‌بان دل بودم هر چه غیر خدا بود از دل به در کردم تا چنان شد که هیچ نداشت غیر از خدا. این بگفت و جان داد. [آخرین گفتارها، محمد راجی، ص ۳۵۲]

۵. حضرت آمنه مادر نبی اکرم (ص)

گویند: آمنه مادر نبی اکرم (ص) در دم مرگ در حالی که به صورت فرزندش رسول خدا نگاه می کرد این اشعار را می سرود

خداوند به تو ای فرزند عزیز! خیر و برکت مرحمت کند، ای فرزند! کسی که خدا به فضل و کرمش او را از چنگال مرگ خلاصی بخشید در آن روزی که بین او (عبد الله) و شتران قرعه کشیدند و به صد شتر گران قیمت فدا داده شد پس فرمود: "کل حی میت و کل جدید بال و کل کثیر نفیی و انا میت و ذکری باقی و قد ترکت خیرا و ولدت طهرا" یعنی هر زنده ای می میرد، هر نو و تازه ای کهنه می شود و هر زیاده ای روبه کاستی رفته و فانی می شود. من می میرم ولی نام من جاودان می ماند چون از خود خیری و فرزند پاکیزه ای یادگار گذاشته ام [آخرین گفتارها ص ۱۶۸ تا ۱۷۰] ۶. ابوالحسن غالب اندلسی

ابوالحسن غالب اندلسی زمان فوتش رسید. به اطرافیانش گفت: دور من بگردید و هفتاد هزار مرتبه تهلیل بگوئید و ثوابش را هدیه به من کنید. چون پیامبر (ص) فرمود: این فدیة یک مؤمن است و برای نجات بسیار نافع است. همین کار را کردند. [آخرین گفتارها، محمد راجی، ص ۳۷۸]

۷. ابن هیشم

ابن هیشم (ملقب به بطلمیوس ثانی) ریاضی دان و طیب و حکیم حدود ۲۰۰ کتاب تألیف کرده به اسهال خونی دچار شد. معالجات بی اثر در حال مرگ می گفت: ضاعت الهندسه و بطلب المعالجة و علوم الطب... خود را به طرف قبله کشید و گفت: "خدایا برگشت همه به سوی توست. به تو توکل می کنم و به سوی تو می آیم." [آخرین گفتارها، محمد راجی، ص ۳۰۲]

۸. آسیه زن فرعون

آسیه، زن فرعون در حالی که دست و پایش میخکوب شده بود و در چند قدمی شهادت بود، گفت: رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ [تحریم/ ۱۱].

[آخرین گفتارها، محمد راجی، ص ۱۶۵]

۹. ابان بن سعید

ابان بن سعید از کاتبان وحی است و از کسانی است که از بیعت با ابی بکر تخلف کرد و از خاندان پیغمبر (ص) تبعیت کرد. در جبهه شام به شهادت رسید. قبل از شهادت همین که خواست روح از بدنش مفارقت کند گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ این جمله را گفت و جان داد. [آخرین گفتارها، محمد راجی، ص ۱۷۴]

۱۰. ابن عباس

حدود ۳۰ نفر از شیوخ به عیادت ابن عباس رفتند و در وقت احتضار و از اختلاف امت درباره حضرت علی (ع) پرسیدند. او گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَ نَجَا [

آخرین گفتارها ، محمد راجی ، ص ۲۴۲]

عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ : " دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَهُوَ عَلِيلٌ بِالطَّائِفِ فِي الْعَلَّةِ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا وَنَحْنُ زُهَاءٌ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ شُيُوخِ الطَّائِفِ وَقَدْ ضَمَعْنَا عَلَيْهِ وَجَلَسْنَا فَقَالَ : لِي يَا عَطَاءُ! مِنَ الْقَوْمِ قُلْتُ : يَا سَيِّدِي هُمْ شُيُوخُ هَذَا الْبَلَدِ مِنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ حَضْرَمِ الطَّائِفِيِّ وَعُمَارَةُ بْنُ أَبِي الْأَجْلَحِ وَثَابِتُ بْنُ مَالِكٍ فَمَا زِلْتُ أَعُدُّ لَهُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ تَقَدَّمُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا : يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّكَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَ سَمِعْتَ مِنْهُ مَا سَمِعْتَ فَأَخْبِرْنَا عَنِ اخْتِلَافِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَقَوْمٌ قَدَّمُوا عَلِيًّا عَلَى غَيْرِهِ وَقَوْمٌ جَعَلُوهُ بَعْدَ الثَّلَاثَةِ قَالَ : فَتَنَفَّسَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَازَ وَ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَ غَوَى يَلِي تَكْفِينِي وَ غَسِيْلِي وَ يَقْضِي دِينِي وَ أَبُو سَبْطَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْ صِلْبِ الْحُسَيْنِ تَخْرُجُ الْأَيْمَةُ التَّسْعَةُ وَ مِنْهَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ : يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ! فَهَلَّا كُنْتَ تَعْرِفُنَا قَبْلَ هَذَا؟ فَقَالَ : قَدْ وَ اللَّهُ أَدَيْتَ مَا سَمِعْتُ وَ نَصَيْحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ثُمَّ قَالَ : اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَةً مَنْ اِعْتَبَرَ تَمْهِيدًا وَ اتَّقَى فِي وَحْلِ وَ كَمَشَ فِي مَهَلٍ وَ رَغَبَ فِي طَلَبٍ وَ رَهَبَ فِي هَرْبٍ فَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ قَبْلَ حُلُولِ آخِرِ الْيَوْمِ وَ تَمَسَّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى مِنْ عَتْرَةِ نَبِيِّكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ : مَنْ تَمَسَّكَ بِعَتْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ ثُمَّ بَكَى بُكَاءً شَدِيدًا فَقَالَ لَهُ : الْقَوْمُ أَ تَبْكِي؟ وَ مَكَانُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَكَانُكَ فَقَالَ لِي : يَا عَطَاءُ! إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصِيْمَتَيْنِ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَجْبَةِ ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ عَنْهُ فَقَالَ لِي يَا عَطَاءُ! خُذْ بِيَدِي وَ اِحْمِلْنِي إِلَى صِيْحِنِ الدَّارِ فَأَخِذْنَا بِيَدِهِ أَنَا وَ سَيِّعِيدُ وَ حَمَلْنَاهُ إِلَى صِيْحِنِ الدَّارِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ : اللَّهُمَّ! إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلَايَةِ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ أَقْمَنَاهُ فَإِذَا هُوَ مَيِّتٌ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ "] كفايه الأثر ، ص ۲۰] .

۲. آنها که عاقبت به خیر نشدند

۱. ابوجهل

ابوجهل خیلی لجوج و عنود بود. وقتی عبدالله بن مسعود از طرف رسول خدا (ص) سوره الزحمن را برای مشرکین می خواند ابوجهل چنان سیلی به صورتش زد که گوش ابن مسعود پاره شد. در جنگ بدر ابوجهل به چنگ مسلمین افتاد. پیامبر (ص) فرمود : از او برایم خبر بیاورید. ابن مسعود رفت و در آخرین لحظات با او صحبت کرد ، ولی او باز لجاجت کرد. پیامبر (ص) وقتی لجاجت او را شنید فرمود : فرعون امت من کفرش از فرعون موسی شدیدتر بود [آخرین گفتارها ، محمد راجی ، ص ۳۶۲]

۲. ابراهیم دیزج (مأمور تخریب حرم امام حسین علیه السلام)

ابراهیم دیزج مردی است یهودی که از طرف متوکل مأمور تخریب حرم حضرت امام حسین (ع) شد. در لحظه جان دادن که حال بدی داشت گفت : "بدانکه متوکل مرا مأمور کرد که آثار قبر حسین (ع) را از بین ببرم. به غلامان خود دستور دادم قبر را خراب کنند. خسته شدم به خواب رفتم. غوغای عجیبی به پا شد. غلامان مرا بیدار کردند و گفتند : جماعتی میان ما و قبر حایل شده و شروع به تیراندازی کردند. من هم دستور دادم غلامانم تیراندازی کنند. اما هر تیری که می زدند به خودشان برمی گشت. به وحشتی عظیم افتادم و دچار تب و لرز شدم. [آخرین گفتارها ، محمد راجی ، ص ۱۹۰]

۳. ابن ابی العوجا (جاعل حدیث)

ابن ابی العوجا در لحظات جان دادن گفت : به خدا قسم چهار هزار حدیث جعل کردم و حلال را حرام و حرام را حلال جلوه دادم. کاری کردم که روزه واجب را افطار کنید و روزه حرام را بگیرید. [آخرین گفتارها ، محمد راجی ، ص ۲۰۴]

آرامش و اضطراب

۱. آرامش در لغت

مجمع البحرین : اطمأن الرجل اطمئنانا و طمأنینة بضم الطاء : سکن و لم یقلق [مجمع البحرین ، ج ۶ ، ص ۲۷۷] .
مفردات : الطمانینة و الاطمینان : السکون بعد الانزعاج .
المجدک سکن سکونا : فر وانقطع عد الحركه .
السکینه : الوقار : الوقار و الطمانینه و المهابه .
مفردات : و قیل : السکینه و السکن واحد و هو زوال الرعب [اخلاق مدیریت ، ۱۵۰] .
سکینه : به معنی یک نوع حالت آرامش و اطمینان است که :
- هر نوع شک و دودلی و ترس و وحشت را از انسان دور نموده و انسان را در برابر حوادث ثابت قدم و دارای روحی آرام و عزمی راسخ و... می گرداند .
- رابطه نزدیک سکینه با ایمان .
- موهبتی الهی برای مومنان .
- موجی از امید در دلها به وجود می آورد .
- در روایات : این نسیم بهشتی همراه با پیامبران بوده است .
آرامش - گمشده بشر .
اضطراب و نگرانی ، از بزرگترین بلاهای زندگی .
آرامش و دلهره نقش بسیار مهمی در سلامت و بیماری فرد و جامعه و سعادت و بدبختی انسان ها دارد . [نمونه ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۰] .

۲. در اصطلاح

- از واژه ها و مفاهیم قدرت روحی .
- از ابعاد و شاخه های شرح صدر .
سکینه (آرامش قلب و اطمینان باطنی است و نوعی قدرت روحی است که انسان را از تزلزل و ترس و اضطراب و بی تابی در مقابل مصائب و حوادث حفظ می نماید) .
سکینه شش بار در قرآن ذکر شده ، غالبا در موارد جنگ ، برخورد با دشمن ، لحظات حساس و بسیار دشوار [اخلاق مدیریت ، ۱۴۹] .

۳. قرآن و سنت

۱. یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي [فجر/ ۳۰-۲۷] .
(اطمینان وقت مرگ مهم است) .

۲. نگرانی بلای عمومی و مهم است که برای حل آن کتابها نوشته شده است ، روانکاوان و روان شناسان تحقیقاتی کرده اند.

۳. اولیای خدا عاشق اطمینان : قَالَ بَلَىٰ وَ لَكُنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي [بقره/ ۲۶۰] .

۴. بسیار کم است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقْلًا مِنَ الْيَقِينِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۲] .

أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ [توبه/ ۲۶] .

۵. اطمینان ما در کمالات دیگر است. راضیه ، مرضیه به دنبالیا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ [فجر/ ۲۷] .

۶. لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا [فتح/ ۱۸] .

۷. وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون [سجده/ ۲۴] .

۸. تطمئن القلوب باوجل القلوب باوجل جمع است مثل کودک هم به والدین تطمئن و هم وجلت.

۹. ملاک قلب مطمئن است گرچه به خاطر عواملی مثل تقیه دست به کار خلاف بزند .

إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ [نحل/ ۱۰۶] .

۱۰. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا يَسْكُنُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ عَلَىٰ قَلْبِهِ جَبَلٌ لَمْ يَسْتَوْحِشْ إِلَىٰ

مِنْ خَالَفِهِ [بحار الأنوار ، ج ۶۴ ، ص ۱۴۸] .

۱۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ إِلَىٰ أَحَدٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۴۶] .

آرامش و اضطراب

۱۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَىٰ لِقَلْبِهِ أَهْلُهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۰۱] .

۱۳. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ الْمُؤْمِنُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ إِنْ زَبَرَ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغْيِيرًا وَ إِنْ الْمُؤْمِنُ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نَشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ

يَتَغْيَرُ قَلْبُهُ [بحار الأنوار ، ج ۶۴ ، ص ۳۰۳] .

۱۴. رسول اکرم (ص) به حارثه بن مالک فرمودند :

كَيْفَ أَنْتَ يَا حَارِثَةُ بَنَ مَالِكِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مُؤْمِنٌ حَقًّا فَقَالَ : لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ [

کافی ، ج ۲ ، ص ۵۴] .

گفت : که به درجه یقین رسیده ام ، گویا قیامت رامی بینم که حساب می شوند ، گویا اهل بهشت را می بینم... پیامبر اکرم (ص)

کلامش را تصدیق. حارثه از حضرت تقاضای دعا برای شهادتش کرد. حضرت دعا کرد ، در یکی از جبهه ها دهمین نفر که

شهید شد او بود.

۲. اهمیت آرامش درقرآن

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْبِيَّةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمَ اللَّهُ فَادَّاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ

بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [نحل/ ۱۱۲] .

۲. آرامش و اطمینان از نعمت های الهی است.

۳. آرامش و اطمینان تولید و سر و سامان دادن به وضع اقتصادی.

امنیت اطمینان باعث حرکت چرخهای اقتصادی است.

۳. کفران نعمت امنیت و آرامش ، موجب بلا و عذاب الهی.

۴. نعمت اطمینان و آرامش و سایر نعمت های مادی وقتی به تکامل می‌رسند که با نعمت معنوی ایمان و توحید هم آهنگ گردند. وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ [نحل/ ۱۱۳].

۳. آرامش در سنت

۱. دعا برای آرامش

ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْكَ سَكِينَةً [تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۷۷]

امام صادق (ع) ضمن دعائی از خدا می‌خواهد: ثِقَّةٌ بِكَ وَ طُمَأْنِينَةٌ إِلَيْكَ [تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۱۲۷].

امام سجاد در کنار قبر حضرت علی (ع): اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ [وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۹۵].

۲. آرامش مقدم بر تعلیم و تربیت

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا مِفْضَلُ فَرِّغْ قَلْبَكَ وَ اجْمَعْ إِلَيْكَ ذَهْنَكَ وَ عَقْلَكَ وَ طُمَأْنِنْتِكَ فَسَأَلْتَنِي إِلَيْكَ مِنْ عِلْمِ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۵۰].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): السَّكِينَةُ عُنْوَانُ الْعَقْلِ [غرر الحكم، ص ۲۵۰].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَلَيْكَ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ زِينَةٍ [غرر الحكم، ص ۲۵۰].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَكُنْ فِيهَا تَوْرِدُ كَحَاطِبِ لَيْلٍ وَ غِثَاءِ سَيْلٍ [غرر الحكم، ص ۴۷۸].

۳. اطمینان و آرامش برادران دینی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): (در مورد حسن ظن) قَالَ أَبِي بَنُ كَعْبٍ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدًا إِخْوَانِكُمْ فِي خَصِيْلَةٍ تَسْتَشْكُرُونَهَا مِنْهُ فَتَأْوُلُوهَا سَبْعِينَ تَأْوِيلًا فَإِنِ اطْمَأْنَنْتَ قَلْبُوكُمْ عَلَى أَحَدِهَا وَإِلَّا فَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ حَيْثُ لَمْ تَعْدِرُوهُ فِي خَصِيْلَةٍ يَشْتَرُهَا عَلَيْهِ سَبْعُونَ تَأْوِيلًا فَانْتُمْ أَوْلَى بِالْإِنْكَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْهُ [مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۵].

۴. آرامش پس از سختی ها

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ [فتح/ ۴].

- وارد نشدن به مکه.

- بیرون آمدن از احرام قبل از انجام مناسک.

- پذیرش مواد صلح نامه.

- حذف کلمه رسول الله (ص)

- حذف کلمه هبسم الله الرحمن الرحيم

موجب تزلزل در قلوب افراد ضعیف الایمان گردید.

حتی هنگامی که سوره فتح نازل شد با تعجب گروهی پرسیدند: چه فتحی؟

اینجاست که باید لطف الهی شامل حال مسلمانان شود و سکینه و آرامش را به دلها باز گرداند.

(که پایان شب سیه سپید است).

۵. آرامش واقعی در قیامت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَّ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ [نهج البلاغه، نامه ۴۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ سَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا (زمر-۷۳) قَدْ أَمِنَ الْعِذَابُ وَ انْقَطَعَ الْعِتَابُ وَ زُحِرُوا عَنِ النَّارِ وَ اطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدَّارُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۰] .

بهشت ، نهایت آرامش :

علی (ع) : ضمن دعا برای پیامبر (ص) ... : اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَ قَرَارِ النُّعْمَةِ وَ مَنَى الشَّهَوَاتِ وَ أَهْوَاءِ اللَّذَاتِ وَ رَخَاءِ الدَّعَةِ وَ مُنْتَهَى الطَّمَأْنِينَةِ وَ تَحْفِ الْكِرَامَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۷۲] .

۶. آرامش در دنیا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ الطَّمَأْنِينَةُ إِلَىٰ كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِيَارِ لَهُ عَجْزٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۸۴] .

۷. آرامش های کاذب

۱. دلپسبه دنیا :

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا [یونس/۷] .

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ [حج/۱۱] .

مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا [كهف/۳۵] .

۲. لذت های زود گذر :

الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ [محمد/۱۲] .

وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ [صافات/۱۳] .

أَنْ نَطْعِمَ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ [يس/۴۷] .

وَ لَا يَخْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ [حاقه/۳۴] . لو شاء الله لهدينا.

وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ [مدثر/۴۵] .

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ [مائده/۷۹] .

۳. مواد مخدر و لهو و لعب.

۸. آرامش افراد ضعیف الایمان

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْتَدِ اللَّهُ عَلَىٰ حَزْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ

الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ [حج/۱۱] .

۹. آرامش در عبادت

آرامش در میدان جنگ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَ تَجَلَّبُوا السَّكِينَةَ وَ عَضُّوا عَلَىٰ النَّوَاجِدِ [

نهج البلاغه ، خطبه ۶۶] .

آرامش جهت دریافت زکات : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : انْطَلِقْ عَلَىٰ تَقْوَىٰ اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا تُرْوَعَنَّ مُسْلِمًا وَ لَا تَجْتَازَنَّ

عَلَيْهِ كَارِهًا وَ لَمَّا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَىٰ الْحَيِّ فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَيْمَاتَهُمْ ثُمَّ امْضِ

إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۲. اضطراب

۱. عوامل اضطراب

- جهل و نادانی.

- عدم تجربه و سابقه کار.

- ضعف اخلاقی و روحی [اخلاق مدیریت ، ص ۲۳۴] .

علاج .

- آگاهی .

- پرورش تن : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبُرِّيَّةَ [نهج البلاغه ، نامه ۴۵] .

- کسب مهارتها.

- خویشتن را در معرض دشواری ها قرار دادن برای رسیدن به آسانی : فَإِذَا فَرَعْتَ فَأَنْصَبْ [انشراح/۷] .

وَ لَنْبُلُوَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ [بقره/۱۵۵] .

آرامش و اضطراب

۱. احتمال فقدان نعمت ها.

۲. خطرات تهدید کننده.

- اولیای خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند.

- نه با از دست دادن امکانات مادی جزع و فزع می کنند و نه ترس از آینده افکارشان را مشغول می دارد. [نمونه ، ج ۸ ،

ص ۳۳۳] .

۲. اثرات اضطراب

- موجب اختلالات (روانی - جسمی) می گردد.

- به دستگاههای قلب ، گوارش ، اعصاب ، ستون فقرات و... آسیب می رساند..

- باعث بیماری هایی می گردد.

تغییرات محسوس در وضع خون به وجود می آورد.

یکی از تحقیقات نشان می دهد از ۷۵ بیمار زخم معده ای ۶۳ نفر دچار اضطراب بسیار شدید بوده اند. [درس هایی از اخلاق

مدیریت ، آقای واثقی ، ص ۲۲۳] .

۳. دلهره از مرگ

ممکن است ترس و دلهره یک راننده را در جاده به چند گونه تحلیل کنیم :

۱. راننده می ترسد ، چون در آستانه سقوط است : اگر مرگ را به نیستی تفسیر کردیم آرامش نخواهیم داشت اما اگر مرگ را

پل صعود و شیرین بدانیم ، دلهره نخواهیم داشت.

۲. راننده می ترسد که وسیله اش را بگیرند و از او جدا شود. دل بستگی به دنیا نتیجه اش دلهره از قطع رابطه با وسایل مادی

است.

قَالَ الْحَسَنُ (ع) : تَكْرَهُونَ النُّقْلَةَ مِنَ الْعِمْرَانِ إِلَى الْخِرَابِ [معانی الأخبار ، ص ۳۸۹] .

آماده نیستیم : شخصی خدمت پیامبر (ص) گفت : چرا مرگ را دوست ندارم؟ فرمود :

أَلَمْ يَأَلْ؟ قَالَ : نَعَمْ قَالَ : فَقَدَّمْتَهُ قَالَ : لَأَ . قَالَ : فَمِنْ ثَمَّ لَأَ تُحِبُّ الْمَوْتَ لِأَنَّ قَلْبَ الرَّجُلِ عِنْدَ مَتَاعِهِ [خصال صدوق ، ج ۱ ،

ص ۱۳].

۳. راننده می ترسد چون جاده را نمی شناسد ، ولی اگر راه را بشناسد نمی ترسد. ترس از مرگ هم به خاطر جهل است.

امام هادی (ع) : تخاف من الموت لأنک لا تعرفه [معانی الأخبار ، ص ۲۹۰].

۴. راننده می ترسد از کمی بنزین و نامناسب بودن لاستیک و...

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : آه مِنْ قَلْبِهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ [نهج البلاغه ، خطبه ۷۷].

۵. راننده می ترسد بخاطر تخلفات و پرونده قطور و دادگاه و جریمه و...

وَ لَا يَتَمَنُّونَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ [جمعه/۷].

۶. راننده می ترسد از مبهم بودن مقصد و مبهم بودن جایگاهش در مقصد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَمَا رَأَيْتَهُ قَدْ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَ رَسَلَهُ وَ أَنْبِئَاهُ عَلِمْتَ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَنْسَانِي فَأُحْبِبُ

لِقَاءَهُ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۳].

امام حسین (ع) و اصحابش هر چه به مرگ نزدیک می شدند چهره های آنها شاداب تر می شد.

تشرق ألوانهم و تهدئ جوارحهم و تسكن نفوسهم فقال بعضهم لبعض انظروا لا يبالي بالموت فقال لهم الحسين (ع) : صبرا بنى

الكرام فما الموت إلا قنطرة تعبر بكم عن ابو و الضراء إلى الجنان الواسعة و النعيم الدائمة [معانی الأخبار ، ص ۲۸۸].

درمان دلهره از مرگ :

۱. تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى [بقره/۱۹۷].

(تلاش حال).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَاخَ قَلْبِهِ [غرر الحكم ، ص ۲۶۰].

۲. لو تعلمون قدر رحمة الله لا تكلتم عليها...

امید آینده.

۳. توبه.... از اعمال سوء.

آرزو

۱. آرزو در کلام امیرالمؤمنین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى [نهج البلاغه ، حکمت ۳۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْأَمَالُ لَا تَنْتَهِي [غرر الحكم ، ص ۳۱۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْأَمَالُ لَا غَايَةَ لَهُ [غرر]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اغْلَمْ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَ لَنْ تَعُدَّ وَ أَجْلَكَ وَ أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱]

[

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ قَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَ حَذَرَ الْإِقْتَالَ وَ أَمِنَ الْعَوَاقِبَ طُولَ أَمَلٍ وَ اسْتَبَعَادَ أَجَلٍ [

نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بَادَرُوا الْعَمَلَ وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حُطُوبَ الْأَجَلِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَتَغَيِبِ آجَالِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١٤٧] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ الرَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ [نهج البلاغه ، خطبه ٨١] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا غَارَ [لا عار] أَخْدَعُ مِنَ الْأَمَلِ [غرر الحكم ، ص ٣١٣] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اعلموا عباد الله أن الأمل يذهب العقل و يكذب الوعد و يحث على الغفلة و يورث الحسرة فاكذبوا الأمل فإنه غرور و إن صاحبه مأزور [تحف العقول ، ص ١٥٢] .

٢. انواع آرزو

١. مثبت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلِدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا [أعلام الدين ، ص ٢٩٥] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَمَلُ رَفِيقٌ مُؤْنِسٌ [غرر الحكم ، ص ٣١١] .
 قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ وَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ مِنَ الْأَمَالِ أَوْفَقَهَا [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٥٥] .

٢. منفى

مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصِلُهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا [اسراء/ ١٨] .
 وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ [طه/ ١٣١] .
 فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [توبه/ ٥٥] .
 يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ [روم/ ٧] .
 يَجْتَبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا [آل عمران/ ١٨٨] .
 اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ [انبياء/ ١] .
 ٣. بى فايده

يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ [زخرف/ ٣٨] .

يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ [احزاب/ ٦٦] .

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا [فرقان/ ٢٧] .

يَا لَيْتَنِي لَمْ أَوْتِ كِتَابِيهِ وَ لَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيهِ [حاقه/ ٢٦-٢٥] .

٣. آرزوی کافران برای مؤمنین

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ [بقره/ ١٠٩] .
 وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ [آل عمران/ ٦٩] .
 وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً [نساء/ ٨٩] .
 مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ [بقره/ ١٠٥] .

١. اخروی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): طُولُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْآخِرَةَ [كافي، ج ١، ص ٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْثَرُ النَّاسِ أَمَلًا أَقْلَهُمْ لِلْمَوْتِ ذَكَرًا [غرر الحكم، ص ٣١٢].

٢. دنیوی

١. عملی

حرص و طمع:

عملی:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَطَالَ أَمَلَهُ سَاءَ عَمَلُهُ [خصال صدوق، ج ١، ص ١٥].

حرص از آثار عملی طول الامل است.

فکری:

عَرَّوْهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [انعام/٧٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَشِيهِ الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ [نهج البلاغه،

ص ١١٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَطُولُ النَّاسِ أَمَلًا أَسْوَمَ عَمَلًا [غرر الحكم، ص ٣١٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَمَرَةُ الْأَمَلِ فساد العمل [غرر الحكم، ص ٣١٣].

٢. روحی

يَكْتَبُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ [توبه/٣٤].

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ [نساء/٣٧].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بُعْدُ الْأَمَلِ [خصال صدوق، ج ١، ص ٢٤٣].

عَرَّوْهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [انعام/٧٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَشِيهِ الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ [نهج البلاغه،

ص ١١٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَمَانِي تَعْمَى عِيُونَ الْبَصَائِرِ [التصابر] [غرر الحكم، ص ٦٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ [غرر الحكم، ص ٣١٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَمَلُ حِجَابُ الْأَجْلِ [غرر الحكم، ص ٣١٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ الْحَمَقُ الْإِتْكَالَ عَلَى الْأَمَلِ [غرر الحكم، ص ٣١٢].

٣. اعتقادی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَلِيلُ الْأَمَالِ تَخْلُصُ لِكِ الْأَعْمَالِ [غرر الحكم، ص ١٥٥].

٤. اجتماعی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ذَلِ الرِّجَالِ فِي خَيْبَةِ الْأَمَالِ [غرر الحكم، ص ٣١٤].

تملق دیگران :

۵. درمان آرزو

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهُ وَ سُرْعَتَهُ إِلَيْهِ لَأَبْغَضَ الْعَمَلَ مِنْ طَلَبِ الدُّنْيَا [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۵۹] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): لَوْ ظَهَرَتِ الْأَجَالُ افْتُضِحَتِ الْأَمَالُ [أعلام الدين ، ص ۳۰۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْذَبُ شَيْءٍ الْأَمَلُ [غرر الحكم ، ص ۳۱۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَصْدَقُ شَيْءٍ الْأَجَلُ [غرر الحكم ، ص ۱۶۱] .

قَالَ الْبُقَيْرُ (ع): اسْتَجَلِبْ حَلَاوَةَ الزَّهَادَةِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ [تحف العقول ، ص ۲۸۴] .

باید ما ریشه بیماری‌های خودمان را در آرزوهای خودمان پیدا کنیم. من اگر می‌ترسم؛ آرزوی من است که مرا ترسو نموده است؛ یعنی انسان با یک نوع آرزو ترسو ترین مردم می‌شود و با یک آرزوی دیگر دلیرترین مردم خواهد شد؛ یعنی این دو تا انسان که یکی دلیر است و یکی ترسو، ریشه‌اش دو نوع تعلق و آرزوست. من اگر آرزویم این باشد که در دنیا بمانم هر چیز که هستی و حیاتم را تحدید کند برایم وحشت‌آور است و برای من دلهره ایجاد می‌کند. چون قرارم بر این است که بمانم. موضع من موضع مایه حیات دنیا است. هر صدائی مرا تهدید می‌کند و قلب مرا می‌لرزاند، ولی اگر آرزوی من بیرون پریدن از دنیا باشد آن چیزی که جان مرا تهدید می‌کند، به من بشارت می‌دهد. حال اگر کسی ترسو است ما بخواهیم دلیرش کنیم. بیایم و به او بگوییم که برو با چیزهایی که از او می‌ترسی مبارزه کن. تجربه کن و بفهم که خبری نیست و بعد دلیر می‌شوی، این نحوه علمی و روان‌شناسی مبارزه، با ترس است، ولی آیا این کار مسئله را حل می‌کند؟ این عمل تنها کاری که می‌کند مقداری از ترس افراطی فرد را کم می‌کند، اما ریشه ترس را نمی‌خشکاند. ریشه ترس در تعلق انسان است و آن می‌ماند.

آزادی

۱. معنا و فلسفه آزادی در قرآن

۱ - حضرت محمد (ص) آزادی را چگونه تفسیر می‌کند؟ و دیگران چگونه؟

همه مکاتب به رهایی جزئی مال، شهوت و... آزادی می‌گویند، ولی اسلام رهایی از همه چیز و فوق همه چیز قرار گرفتن را آزادی می‌نامد.

۲ - آزادی، هرج و مرج نیست، قدرت و اراده است.

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمِيَّةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ [آل عمران/ ۱۴] .

قُلْ أَ أُتْبِكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَمَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ [آل عمران/ ۱۵] .

آری، آزاد کسی است که در بندها اسیر و در جامعه هضم نشود و اهل تقوا و کنترل باشد.

تمام کوشش انسان امروز در راه رسیدن به حقیقتی به نام تمدن است، برای به وجود آمدن تمدن حداقل ۴ شرط لازم است: آزادی، فرهنگ، قانون و اخلاق.

۱. آزادی از زبان فلاسفه غربی

- منتسکیو: آزادی آن است که انسان حق داشته باشد هر کاری که قانون اجازه می‌دهد بکند و آنچه قانون منع کرده به انجام آن مأمور نگردد. [روح القوانین، ص ۲۱۶]
- بالزاک: آزادی مطلق موجب خودکشی ملت‌ها است. [چرم ساگری، ص ۸۸]

۲. آزادی در اسلام

۱. اهمیت آزادی

۱. هدف انبیا

آزادی یکی از هدف‌های انبیا است:

- و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم [اعراف]

- اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى [طه/۲۴].

- أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى [علق/۹ و ۱۰].

(آیه ۹ و ۱۰ علق در مورد ابی جهل که مانع نماز خواندن علی پیامبر (ص) بود).

- فَأَتِيَاهُ فُقُولًا - إِنَّا رَسُولًا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى [طه/۴۷].

- فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ [بقره/۲۵۱].

۲. اهمیت آزادی در روایات

آزادی، اسیر طبیعت نباشد، اسیر محیط نباشد، اسیر تاریخ نباشد و اسیر خود هم نباشد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ (يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ) فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٍ أَوْلُهَا الْوَفَاءُ وَالثَّانِيَةُ التَّوْبَةُ وَالثَّلَاثَةُ الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالخَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ الْحُرِّيَّةُ [وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۵۱].
وَقَالَ (ع): الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لِمَا دَارَ مَقَرٌّ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتِاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا [نهج البلاغه، ص ۴۹۳].

۳. آزادگی در بیان اهل بیت

حضرت علی (ع): وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا [نهج البلاغه، ص ۴۰۱].

وقتی به امام حسین (ع) گفتند با یزید بیعت کن فرمود: و الله لا أعطيكم بيدي إعطاء الذليل ولا أفر فرار العبيد ثم نادى يا عباد الله إني عدت بربى و ربكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب [المناقب، ج ۴، ص ۶۸].

ألا و إن الدعى ابن الدعى قد ركز بين اثنتين بين السلة و الذلة و هيهات منا الذلة يابى الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و أنوف حمية و نفوس أبية من أن نور طاعة اللئام على مصارع الكرام [اللهموف، ص ۹۷].

قال الراوى: فقام الحسين (ع) خطيبا فى أصحابه فحمد الله و أثنى عليه و ذكر جده صلى عليه ثم قال: إنه قد نزل بنا من الأمر ما قد ترون و إن الدنيا قد تغيرت و تنكرت و أدبر معروفها و استمرت حذاء و لم تبق منها إلا صباية كصباية الإناء و خسيس عيش كالمرعى الوبيل ألا- ترون أن الحق لا- يعمل به و أن الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن فى لقاء ربه محققا فإنى لا أرى الموت إلا سعادة و الحياة مع الظالمين إلا برما [اللهموف، ص ۷۹].

تمام دستورات حدود سرقت و زنا و فحاشی و لواط و... به خاطر حفظ آزادی و امنیت است.

روح توحید در رگ و پوست فروع و اصول و روش برنامه ما نهفته و حاکم است و توحید؛ یعنی نفی بردگی و پرواز در فضای آزادی.

قولوا لا اله الا- تفلحوا فلاح؛ یعنی دانه در دل زمین موانع را پس بزند و رشد کند تا آزاد شده و در فضای باز به حیات خود ادامه دهد.

روی آن قریشا کانوا یلعنون الیهود و النصارى بتکذیبهم الانبیاء و لو اُتاهم نبی لنصروه فلما بعث الله النبى کذبوه فنزلت هذه الآیة و کانوا یشیرون إلیه بالأصابع بما حکى الله عنهم و إذا رآک الذین کفروا إن یتخذونک إلاً هزواً یقول بعضهم لبعض : أ هذا الذى یذکر آلہتکم و ذلک قوله إنها جماد لا تنفع و لا تضر و هم بذکر الرّحمن هم کافرون؟ و مشش أبى بن خلف بعظم رمیم ففته فى یده ثم نفخه فقال أ تزعم أن ربک یحیی هذا بعد ما ترى فنزل و صرَبَ لَنَا مَثَلًا السورة. و ذکرُوا أنه کان إذا قدم على النبى (ع) وفد لیعلموا علمه انطلقوا بأبى لهب إلیهم و قالوا له أخبر عن ابن أخیک فکان یطعن فى النبى (ع) و قال الباطل و قال : إنا لم نزل نعالجه من الجنون فیرجع القوم و لا یلقونه. طارق المحاربى رأیت النبى (ص) فى سویقه ذی المجاز علیه حلّة حمراء و هو یقول : یا أيها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا و أبو لهب یتبعه و یرمیه بالحجارة و قد أدمى کعبیه و عرقوبیه و هو یقول : یا أيها الناس! لا تطیعوه فإنه کذاب. [المناقب ، ج ۱ ، ص ۵۵ و] .

۵. آزادی در کلام شهید مطهری

بسم الله الرحمن الرحيم

مقاله اول : آزادی معنوی ۱ و ۲

- کلمه مولی در مورد علی (ع) استعمال می شود ، مثل مولای متقیان از حدیث من کنت مولاه فعلى مولاه [الکافی ، ج ۱ ، ص ۲۸۶] . گرفته شده است.

- برای مولا معانی بسیاری ذکر شده است ، اما یکی از معانی مولا ، مُعتق و آزاد کننده است که مولوی نیز می گوید :

- هر موجود زنده برای تکامل محتاج به ۳ چیز است :

۱- تربیت ۲- امنیت ۳- آزادی

آزادی به معنای نبودن مانع

- آزادی به طور کلی به دو گونه است :

۱- اجتماعی

۲- معنوی

- آزادی اجتماعی : آزادی از قید اسارت دیگران و آزادی معنوی : آزادی از قید اسارت خود.

- قرآن در مورد آزادی اجتماعی می فرماید :

- قُلْ یا أَهْلَ الْکتابِ تَعَالُوا إلی کَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَیننا وَ بَینکم أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِکَ بِهِ شَیئاً وَ لَا یَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ [آل عمران/ ۶۴] .

- وَ تِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَی أَنْ عَبَّدتَّ بَینی إِسرائیلَ [شعراء/ ۲۲] .

- انسان در طول تاریخ و تمدن امروز شعار آزادی اجتماعی می دهند ، اما در مورد آزادی معنوی چیزی نمی گویند و حال

آنکه ریشه آزادی اجتماعی، آزادی معنوی است و بدون آن میسر نیست، زیرا آنچه که موجب سلب آزادی اجتماعی می شود، حس منفعت طلبی است که نه علم توانسته است جلوی آن را بگیرد و نه تغییر قوانین.

- حضرت (ع) می فرماید: آنکه می تواند آزادی اجتماعی به جامعه بدهد، تقوا است: فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِشْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُنَالُ الرِّغَائِبُ [نهج البلاغه، ص ۳۵۱].

- داستان شهر انبار که حضرت به مردمی که برای او تعظیم کردند فرمود: "این کار، شما را پست و خوار می کند و خدای ناکرده در من ایجاد غرور می کند"، شاهد است بر آزاد مردی حضرت علی (ع) است.

- جملاتی از خطبه مفصل علی (ع) خطبه ۲۰۷:

فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَ لَا تَظُنُّوا بِي اسِيْتَقَالًا فِي حَقِّ قِيلٍ لِي وَ لَا التَّمَّاسِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مِنْ اسِيْتَقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعِيدَلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانِ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَمَّا تَكَفُّوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورِهِ بِعِيدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَمَّا آمَنَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللَّهَ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عبيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَمْ يَلِكُمْ مِنْ رَبِّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا يَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا وَ أَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى [نهج البلاغه، ص ۳۳۴].

- حضرت علی (ع) نمونه ای است کامل از مردی که از نظر معنوی آزاد است و در مقام حکومت بدین گونه به دیگران آزادی می دهد.

- آیه ای دیگر از قرآن در مورد آزادی اجتماعی:

- وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ" در کریمه: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/ ۱۵۷].

- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها [شمس/ ۹].

- وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا [شمس/ ۱۰].

- آزادی همیشه دو طرف می خواهد که چیزی از قید چیز دیگر آزاد شود. پس در آزادی معنوی انسان از چه می خواهد آزاد باشد؟

- جواب آن است که انسان مرکب است از یک جنبه خاکی و یک روح افلاکی.

- فرشتگان: تنها عقل دارند.

- حیوانات: تنها غریزه و شهوت دارند.

- انسان: مرکب از عقل و شهوت است.

- پس آزادی معنوی؛ یعنی آزاد شدن روح الهی از جسم مادی و به عبارتی دیگر آزاد شدن انسانیت انسان از حیوانیت او

- در مقابل، آزادی معنوی، بردگی روحی است که علی (ع) و ائمه دیگر نمونه هایی از آن را برای ما متذکر شده اند.

- احتج إلى من شئت تكن أسيره و استغن عن من شئت تكن نظيره و أفضل على من شئت تكن أميره [كشف اليقين، ص ۱۸۳].

- وَ قَالَ (ع): الطَّمْعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ [نهج البلاغه، ص ۵۰۱].

- قال أمير المؤمنين (ع): الناس في الدنيا رجلان رجل ابتاع نفسه فأعتقها و رجل باع نفسه فأوثقها [معدن الجواهر، ص ۲۶].

- نکته آن است که همان وقت هم که انسان خیال می کند بنده و برده دنیا است، بنده مال و ثروت است، واقعا بنده مال و

ثروت نیست ، بلکه بنده خصایص روحی خودش است ، بنده حیوانیت خویش است.

- أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا [فرقان/ ۴۳] .

شعری از مولوی

نمونه تاریخی از آزادگی روحی

مرحوم سید حسین کوه کمری وقتی می‌بیند مرحوم شیخ انصاری بهتر از او درس می‌گوید ، خود و شاگردانش به پای درس او می‌روند ، در حالی که مجتهدی عالی مقام بوده و شیخ انصاری طلبه‌ای ناشناخته.

۲. انواع آزادی

۱. عقیدتی

۱. نمونه آیات

۱- لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يَوْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [بقره/ ۲۵۶] .

۲- وَ إِنْ كَانَ كَبْرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ [انعام/ ۳۵] .

۳- وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ [يونس/ ۹۹] .

۴- فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ بِمُصِيطِرٍ [غاشیه/ ۲۲] .

۵- وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِنْ يَشَاءُ يَبِغْثُوا يُعَاقِبُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا [كهف/ ۲۹] . ۶- قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ [انعام/ ۱۰۴] .

۷- وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ [يونس/ ۴۱] .

۸- فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَ جِهِيَ لِلَّهِ وَ مِنْ أَتْبَعَنِ وَ قُلِ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسْلِمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ [ال عمران/ ۲۰] .

۹- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَ إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَفَرِحَ بِهَا وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ [شوری/ ۴۸] .

۱۰- وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [عنكبوت/ ۴۶] .

۱۱- اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [نحل/ ۱۲۵] .

۱۲- إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَىٰ وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/ ۶۲] .

۱۳- قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ [بقره/ ۱۳۹] .

۱۴- لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [ممتحنه/ ۸] .

- ۱۵- وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ [توبه/۶].
- ۱۶- أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [نمل/۶۴].
- ۱۷- الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ [زمر/۱۸].
- ۱۸- به جای تقاضای دو ماه ، پیامبر (ص) به صفوان (طاغوتی فراری) ۴ ماه مهلت داد.

۱۹- ابراهیم (ع) بتها را می شکند تا مردم آزاد شوند.

فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنْ كُنْتُمْ الظَّالِمُونَ [انبیاء/۶۴].

فجعلهم جذاذا فرجعوا الى أنفسهم

۲۰- پیامبر (ص) بتها را شکست که اگر آزادی خواهان امروز بودند فریاد می زدند که چرا به عقیده مردم احترام نگذاشتی؟

۲۱- نخست وزیر انگلستان در هندوستان در بتکده ای به خاک افتاد و گفت : می خواهم احترام به عقیده آنان بگذارم!!!

۲. در توحید

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [اعراف/۱۹۴].

یا صاحبی السَّجْنِ أ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [یوسف/۳۹].

ان الله بعث محمدا ليخرج عباده من عبادة العباد (او ثان) الى عبادة الله

۳. در نبوت

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/۱۵۷].

پیامبران خودشان از مردم بودند ، برادر بودند ، ناصح بودند.

خدا به پیامبرش می فرماید : وظیفه تو فقط ابلاغ و انداز است. نمی توانی کسی را مجبور کنی. جنگ انبیا هم برای آزادی انسانها بوده است.

وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/۷۵].

۴. در معاد

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا [انسان /۴].

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا [انسان/۵].

کیفر و پاداش قیامت بر اساس آزادی انسان در دنیا است.

۵. تفتیش عقاید

۱- مسیحیت در برنامه تفتیش عقاید ، دانشمندانی را به خاطر اینکه می گفتند ستارگان از جای خود فرو نمی ریزند و رنگ های بدن ماده سیال است یا غیر از دنیا عوامل دیگر است یا به خاطر قوس و قزح ، یا زمین حرکت می کند ، کشتند و بعضی را ۲۷ بار زندان و شکنجه کردند و به قول ویل دورانت در جلد ۱۸ ، ص ۳۶۰ به مدت ۸ سال ، ۸۶۰۰ نفر را سوزانده و ۲۹۱۴۵۰ نفر را محکوم به مجازات های... کردند.

۲- اصل ۲۳ قانون اساسی : تفتیش عقائد ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده مورد تعرض قرار داد.

سؤال: پس چرا در استخدام پرسش نامه پر می کنند!؟

پاسخ:

۱- سپردن امانت مردم (کودکان) باید به امین باشد: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/ ۲۴].

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا [نساء/ ۵۸].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيئَةُ [الكافي، ج ۶، ص ۴۷].

۲- و نیز سپردن بیت المال امانت است که قرآن می گوید: وَلَا تُوتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [نساء/ ۵].

۳- در کجای دنیا ارتش و فرهنگ و دادگستری را به مخالفان آن رژیم می دهند؟

۶. تحمل عقیده مخالف

۱- در دعای ماه رجب می خوانیم: یا من أرجوه لكل خير و آمن سخطه (عند) كل شر یا من يعطى الكثير بالقليل یا من يعطى من سأله یا من يعطى من لم يسأله و من لم يعرفه تحننا منه و رحمه [إقبال الأعمال، ص ۶۴۴].

۲- سعه صدر:

و قَالَ (ع): آله الرِّياسَةُ سَعَةُ الصِّدْرِ [نهج البلاغه، ص ۵۰۱].

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي [طه/ ۲۵].

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ [انشرح/ ۱].

۳- حضرت علی (ع) می فرماید: "اگر در دست تو طلاست و همه گفتند: نقره است... و بالعکس"

۴- و اعلم بأنك لا تكون لنا وليا حتى لو اجتمع عليك أهل مصرک و قالوا إنك رجل سوء لم يحزنك ذلك و لو قالوا: إنك رجل صالح لم يسرك ذلك و لكن اعرض نفسك على كتاب الله فإن كنت سالكا سبيله زاهدا في تزيده راغبا في ترغيبه خائفا من تخوفه فاثبت و أبشر فإنه لا يضرک ما قيل فيک و إن كنت مبائنا للقرآن فما ذا الذي يغرک من نفسك [تحف العقول، ص ۲۸۴].

۵- آشنایی با فرهنگ کودک: و روى عن النبى (ص): من كان له صبي فليتصاب له [عوالى اللثالى، ج ۳، ص ۳۱۱].

۶- آشنایی با فرهنگ مردم: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ" [الكافي، ج ۱، ص ۲۳].

۷- يا أيها الذين آمنوا إذا ضربتم في سبيل الله فتبينوا ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمنا تبتغون عرض الحياة الدنيا فعند الله مغانم كثيرة كذلك كنتم من قبل فمن الله عليكم فتبينوا إن الله كان بما تعملون خبيرا [نساء/ ۹۴].

۸- اذع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هي أحسن إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله و هو أعلم بالمهتدين [نحل/ ۱۲۵].

۹- به علامه طباطبایی گفتند: شخصی در رد الميزان کتابی می نویسد. گفت: بسیار خوب!!

۱۰- قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ [اعراف/ ۶۶].

۱۱- قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [اعراف/ ۶۰].

۱۲- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [سبا/ ۲۴].

۱۳- قال (ع): دع المرء وإن كنت محققاً [شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۳۹].

۱۴- وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ [فصلت/ ۳۴].

۱۵- عَنْ عَلِيٍّ ع فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: " إِذَا لَقَيْتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَ أَظْهَرُوا لَهُمُ الْبَشَاشَةَ وَ الْبِشْرَ تَتَفَرَّقُوا وَ مَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْمَأْوَزَارِ قَدْ ذَهَبَ صَافِحٌ عِدْوُوكَ وَ إِن كَرِهَ فَإِنَّهُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِيَادَهُ يَقُولُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ الْآيَتَيْنِ " وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۲۲۵].

۲. فردی

۱. در تحصیل

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا [الكافي، ج ۸، ص ۱۶۷].

۲. در حیات

۱- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا [نساء/ ۹۳].

تا جایی که اگر گروهی توپش کرده و یکی را کشتند، می توان همه را کشت و دیه مازاد را پرداخت.

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/ ۱۷۹].

۲- خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَيْدًا وَ لَا أَمِيَّةً وَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ وَ لَكِنَّ اللَّهَ خَوْلَ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فَمَنْ كَانَ لَهُ بَلَاءٌ فَصَبَرَ فِي الْخَيْرِ فَلَا يُؤْمِنُ بِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا وَ قَدْ حَضَرَ شَيْءٌ وَ نَحْنُ مُسْوُونَ فِيهِ بَيْنَ الْأَسْوَدِ وَ الْأَحْمَرِ فَقَالَ مَرْوَانُ لَطَلِحَةَ وَ الزُّبَيْرِ: مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَ كَمَا؟ قَالَ: فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدٍ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ وَ أَعْطَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ وَ جَاءَ بَعْدُ غُلَامٌ أَسْوَدٌ فَأَعْطَاهُ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَذَا غُلَامٌ أَعْتَقْتَهُ بِالْأَمْسِ تَجْعَلُنِي وَ إِيَّاهُ سَوَاءً فَقَالَ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَمْ أَجِدْ لَوْلِدِ إِسْمَاعِيلَ عَلَى وُلْدِ إِسْحَاقَ فَضَلًّا [الكافي، ج ۸، ص ۶۹].

۳. در رأی

۱- وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [شوری/ ۳۸].

۲- وَ شَاوَرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آل عمران/ ۱۵۹].

۳- انتقاد از کسی که به رأی دیگران توجه ندارد:

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أُرِي وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ [غافر/ ۲۹].

قال فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ [اعراف/ ۱۲۳].

۴. در بیان

۱- لزوم آزادی:

- إِذْ أَنْتُمْ بِالْعِدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعِدْوَةِ الْقُصْوَى وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنْ لِيُقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ وَ يُحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ [انفال/ ۴۲].

- وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ [توبه/ ۶].

- وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/ ۱۱۱].

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ [انبیاء/ ۲۴].

أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ بِعِندِ اللَّهِ قُلُوبٌ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [نمل/ ٤٦].
وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ [قصص/ ٧٥].
وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَ لِلَّيْمِ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [بقره/ ١٥٠].

٢- بر اساس زور نیست ، بلکه بر اساس منطق است.

- وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ [زمر/ ١٧ و ١٨].
- قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ [انعام/ ١٤٩].

٣- دینی که معجزه آن کتاب است؛ یعنی منطق نه چماق.

٤- در بحث آزاد باید عظمت و خصوصیات دو طرف مورد نظر قرار نگیرد.

- نظیر شرایط دادگاه اسلامی که امام علی (ع) با یهودی در یک سطح با یک دید و زمان و...

٥- در بحث آزاد باید طرف لجوج نباشد. وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يَوْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاؤُكَ يَجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [انعام/ ٢٥].

٦- هدف باید اطمینان قلب و روشنگری باشد و به نتیجه مثبت برسد و گرنه سرگرمی لغو است.

٧- آشنائی با موضوع بحث

- بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ [يونس/ ٣٩].
- هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [آل عمران/ ٦٦].

٨- ادب و اخلاق انسانی مراعات شود :

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بِنِسِ الْأَسْمِ الْمُسْوَءِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [حجرات/ ١١].
- ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [نحل/ ١٢٥].

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [عنكبوت/ ٤٦].

٩- کمال بی طرفی را نشان دهیم :

- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [سبا/ ٢٤].

١٠- راه طلبی از طرف :

- قُلْ فَاتُوا بَكْتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [قصص/ ٤٩].

١١- در بحث آزاد گاهی طرف مقابل جمله را به عنوان آیه یا حدیث می خواند :

- وَ إِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [آل عمران/ ٧٨].

وَ إِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

و يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [آل عمران/ ۷۸] .

البته آیه درباره علمای مغرض یهود است که عالما و عامدا جملاتی را اختراع می کنند. لکن اگر اشتباهی شد و سوء قصدی نبود ، ما سخت گیری نباید بکنیم .

گاهی افراد دلسوز صاحب فکر بیانی و دردی دارند و حسن نیت دارند ، لکن جمله ای را غلط می خوانند. مقدسین ما او را چنان هو می کنند که...دیگر به بحث ادامه نمی دهد.

۱۲- در گفتگو همیشه نباید جنبه دفاعی به خود بگیریم. گاهی باید ما سؤال طرح کنیم ، آنها جواب دهند :

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يَدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ [یونس/ ۳۱] .

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يَدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ [یونس/ ۳۱] .

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [لقمان/ ۲۵] .

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤفَكُونَ [عنكبوت/ ۶۱] .

۱۳- در بحث آزاد هدف مطرح شدن خود ما نباشد.

۱- اطلاع وافی از موضوع داشته باشیم :

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ [یوسف/ ۱۰۸] .

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ [یونس/ ۳۹] .

۲- ملا-ک بحث ما گفتار طرفین است نه گوینده که آیا منطقی است یا نه : سمعت أحمد بن حنبل يقول : ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله (ص) من الفضائل ما جاء لعلي (ع) و من ذلك ما ذكره الغزالي في كتاب المنقذ من الضلال ما هذا لفظه و العاقل يقتدى بسيد العقلاء علي (ع) حيث قال : " لا يعرف الحق بالرجال اعرف الحق تعرف أهله " [الطرائف ، ج ۱ ، ص ۱۳۶]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ اخْتِلَافِ الشَّيْعَةِ فَقَالَ : " إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بآيَهُ الْحَقُّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ الصَّادِعُ بِهِ مُجَاهِدٌ وَ بِالْحَقِّ أُخْبِرُكَ فَأَرِغْنِي سَمْعَكَ وَ ذَكَرْ كَلَامًا طَوِيلًا خَاصَةً لَهُ الْأَمْرُ بِالرُّجُوعِ إِلَيْهِمْ (ع) فِي الْأَحْكَامِ وَ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ " [وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۱۳۵] .

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : " طَلَبْتُ الْعِلْمَ ثَلَاثَةً فَاعْرِفُهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْإِسْطِطَالَةِ وَ الْخْتِلِ وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ مُؤَذِّمٌ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرِّجَالِ بِتَذَاكِرِ الْعِلْمِ وَ صِفَةِ الْجِلْمِ قَدْ تَسْرِبُ بِالْخُشُوعِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَ قَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ وَ صَاحِبُ الْإِسْطِطَالَةِ وَ الْخْتِلِ ذُو خَبِّ وَ مَلَقٍ يَسْتَطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَ يَتَوَاضَعُ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هَاضِمٌ وَ لِإِدِينِهِ حَاطِمٌ فَاعْمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ وَ قَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثْرَهُ وَ صَاحِبُ الْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ ذُو كَأْيَةٍ وَ حَزَنٍ وَ سَهْرٍ قَدْ تَحَنَّكَ فِي بُرُوسِهِ وَ قَامَ اللَّيْلَ فِي حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَ يَخْشَى وَ جِلًّا دَاعِيًا مُشْفِقًا مُقْبَلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْتَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَةً " [الكافي ، ج ۱ ، ص ۴۹] .

۳- هدف روشن شدن حق است ، نه محكوم شدن طرف : (روایات لجاجت)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : مَنْ يَضْمَنْ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةٍ فِي الْجَنَّةِ أَنْفِقَ وَ لَمَّا تَخَفَ فَقَرَأَ وَ أَفْشِيَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ انْزُكَّ

الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ [الكافي ، ج ۲ ، ص ۱۴۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومِيَّةَ فَإِنَّهُمَا يَمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَبْثُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقَ [الكافي ، ج ۲ ، ص ۳۰۰] .

وَ قَالَ (ع) مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدَعْ الْمِرَاءَ [نهج البلاغه ، ص ۵۳۸] .

قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : يَا هِشَامُ! إِنَّ لِقَمَانًا قَالَ لَائِنَهُ تَوَاضَعَ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَإِنَّ الْكَيْسَ لَمَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ [الكافي ، ج ۱ ، ص ۱۵] .

قال الكاظم (ع) : تواضع للحق تكن اعقل الناس فإن الكيس لدى الحق اسير

۴- در بحث آزاد ، جوسازی ممنوع :

در محیط مکه پر کردند که محمد (ص) دیوانه است.

قرآن می گوید : شما فکر کنید ، قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مثنى وَ فرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ [سبا/ ۴۶] .

۱- ام اتخذوا من دونه آلهة قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ [انبياء/ ۲۴] .

۲- قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [قصص/ ۴۹] .

۳- احتجاجات امامان و مناظرات پیشوایان ما جمع آوری شده است.

۴- جلسات بحث امام رضا (ع) و امام صادق (ع) مشهور است.

۱- ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [نحل/ ۱۲۵] .

توجه : حکمت و استدلال و منطق مطلق است ، اما موعظه حسن و غیر حسن دارد و مجادله هم نیکو و غیر نیکو دارد.

۲- قُلْ مَنْ يُزِفُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [سبا/ ۲۴] .

۳- وَ لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ [فصلت/ ۳۵] .

۴- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ [انعام/ ۷۶] .

۱- بحث آزاد با افراد لجوج ممنوع :

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [بقره/ ۶] .

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ [بقره/ ۱۳۶] .

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ [بقره/ ۱۳۶] .

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعَمَى يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ [اعراف/ ۱۴۶] .

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ [روم/ ۵۲] .

۵. در فکر

۱- دهها آیه در قرآن ما سفارش به فکر و نظر و تدبیر و تحقیق و تعقل می کند.

۲- دهها آیه قرآن از انسان های بی فکر مذمت می کند. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ [انفال/ ۲۲] .

۳- آیات قرآن و احادیث و سیره پیامبر (ص) در جنگ و حکومت داری و آئین نامه کارگزاران علی (ع) ما را سفارش به مشورت و نهی از خودمحوری و تک‌روی می‌کند.

۴- اسلام، تقلید در اصول دین را ممنوع می‌داند.

۱- تمام آیات تفکر و تدبّر شاهد آزادی فکر است.

۲- یک ساعت فکر از ساعت‌ها عبادت بهتر است.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَمَّا يَزُورِي النَّاسَ : " أَنْ تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ : كَيْفَ يَتَفَكَّرُ؟ قَالَ : يَمُرُّ بِالْخَرِيبَةِ أَوْ بِالدَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَأَكُنُوكَ أَيْنَ بَأْتُوكَ مَا بَأْتُوكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ " [الكافی، ج ۲، ص ۵۴].

۳- وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ [توبه/۶].

۴- وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ [زمر/۱۷ و ۱۸].

۵- نگاه به طول رکوع و سجودش نکنید، بلکه نگاه به فکرش کنید. [اصول کافی، ج ۱، باب عقل و جهل، ص ۲۴]

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سِجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ [الكافی، ج ۲، ص ۱۰۵].

۶- امام صادق (ع) در برابر کسی که از همسایه نماز خوان خود تمجید می‌کرد که باید به راست گویی و اداء امانت او توجه کرد نه طولانی شدن رکوع و کثرت سجده او.

۷- انتقاد از کسی که به رأی دیگران توجه ندارد.

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ [غافر/۲۹].

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ [اعراف/۱۲۳].

الف : تقلید : وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ [بقره/۱۷۰].

ب : تعصب : وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتَّبِعُونَ الْكُتُبَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [بقره/۱۱۳].

ج : غرور : غرور، خود علل بسیاری دارد. به طور مثال :

- مالی : يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/۳].

- علمی : مِثْلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا الثُّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَالَ بَشَرًا مِثْلَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [جمعه/۵].

- فرزند : إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَثَرُ [كوثر/۳].

- قوای جسمی و بدنی : الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ [فجر/۸].

- کثرت جمعیت : وَ إِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ [انعام/۱۱۶].

۱- شتابزدگی در کارها : وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا [اسراء/۱۱].

٢- بيروى كردن ظن و گمان : ألا- إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ [يونس/ ٦٦] .

٣- تقليد : وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا يَبْلُغُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَغْفِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ [بقره/ ١٧٠] .

٤- شخصيت زدگى : وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّيِّلَا [احزاب/ ٦٧] .

٥- غرور علمى : شرآفات العقل الكبر [غررالحكم ، ص ٦٥] .

٦- تعصب و لجاجت : وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا مِنْهُ لَا يَوْمِنُوهَا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [انعام/ ٢٥] .

اللجاج يفسد الرأى [غررالحكم ، ص ٦٥] .

٧- هوا و هوس :

كُتِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَعْظُهُ : " أَوْصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى مَنْ لَا تَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَلَا يَرْجَى غَيْرُهُ وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِهِ فَإِنَّ مِنَ اتَّقَى اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ وَقَوَى وَشَبَّحَ وَرَوَى وَرَفَعَ عَقْلَهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا فَبَدَنَهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مُعَايِنُ الْآخِرَةِ فَأَطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَدَّرَ حَرَامَهَا وَجَانِبَ شُبُهَاتِهَا وَأَضْرَّ وَاللَّهُ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ كَسْرِهِ مِنْهُ يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ وَتَوْبُ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ مِنْ أَعْلَظِ مَا يَجِدُ وَأَخْشَنِيهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ نِقْمَةٌ وَلَا رَجَاءٌ فَوَقَعَتْ ثِقَتُهُ وَرَجَاؤُهُ عَلَى خَالِقِ الْأَشْيَاءِ فَحَدَّ وَاجْتَهَدَ وَاتَّعَبَ يَدْنُهُ حَتَّىٰ بَدَتِ الْأَضْمَاعُ وَغَارَتِ الْعَيْنَانِ فَأَبْدَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ قُوَّةً فِي بَدَنِهِ وَشِدَّةً فِي عَقْلِهِ وَمَا دُخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرُ فَارْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يَغْمِي وَيَصْمُ وَيَبْكُمُ وَيَذِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَلَمَا تَقُلْ عَدَاً أَوْ بَعْدَ عَدَاً فَإِنَّمَا هَلَكُكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَالتَّسْوِيفِ حَتَّىٰ أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَغْتَةً وَهُمْ غَافِلُونَ فَتَقَلُّوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمْ الْمُظْلِمِيهِ الضَّيْقَةِ وَقَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَالْأَهْلُونَ فَانْقَطِعَ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ مِنْ رَفُضِ الدُّنْيَا وَعَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكَسَارٌ وَلَا انْخِزَالٌ أَعَانَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَفَّقَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ لِمَرْضَاتِهِ " [الكافي ، ج ٢ ، ص ١٣٦]

آفه العقل الهوى [غررالحكم ، ص ٦٤] .

قال (ع) فى من ذمه : قد خرقت الشهوات عقله و أماتت قلبه و ولهت عليها نفسه [غررالحكم ، ص ٣٠٥] .

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا بِحُسْنِ بَلَايِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْدِيَةً مَشْرَبًا وَمَطْعَمًا وَأَزْوَاجًا وَخَدَمًا وَقُصُورًا وَأَنْهَارًا وَزُرُوعًا وَثَمَارًا ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا وَلَا فِيمَا رَغِبَتْ رَغِبُوا وَلَا إِلَىٰ مَا شَوَّقَتْ إِلَيْهِ اسْتَأْقُوا أَقْبَلُوا عَلَىٰ جَيْفِهِ قَدْ افْتَضَّ حُوحًا بِأَكْلِهَا وَاضْطَلَحُوا عَلَىٰ حُبِّهَا وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَىٰ بَصِيرَةً وَأَمْرُضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبِيهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعِهِ قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَآمَاتَتْ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَوَلَهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهَا لَمَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا مَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغُرَّةِ حَيْثُ لَا إِقَالَهَ وَلَا رَجْعَهُ كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمُنُونَ وَقَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَىٰ مَا كَانُوا يُوَعِدُونَ فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَيِّكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسِيرَةُ الْفُوتِ فَفَسَّرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَتَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ثُمَّ أزدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَوُلُوجًا فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ وَإِنَّهُ لَيَبِينُ أَهْلَهُ يَنْظُرُ بِبَصِيرَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَىٰ صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَبَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ يَفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَىٰ عُمْرَهُ وَفِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ وَبِتَذَكُّرِ أَمْوَالِهِ جَمَعَهَا أَعْمَصَ فِي مَطَالِبِهَا وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَيَّرَاتِهَا وَمُسْتَبْهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبَعَاتُ جَمْعِهَا وَأَشْرَفَ عَلَىٰ فِرَاقِهَا تَبَقَّىٰ لِمَنْ وَرَاءَهُ يَنْعَمُونَ فِيهَا وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِعَيْرِهِ وَالْعِبَاءُ عَلَىٰ ظَهْرِهِ وَ

الْمَرْءُ قَدْ عَلِقَتْ رُهُونُهُ بِهَا فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَضْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَ يَزْهِيْدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ وَ يَتَمَنَّى أَنْ الَّذِي كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يَبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَمَّا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ وَ لَمَّا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ يَرُدُّ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ وَ لَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ التِّيَاطُ بِه فَيُقْبِضُ بَصَرَهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ لَا يَسْمَعُ بَأَكْبَارٍ وَ لَا يَجِيبُ دَاعِيًا ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ [نهج البلاغه ، ص ۱۵۹] .

۸- جو خفقان :

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ [زخرف / ۵۴] .

۹- بیکاری :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : تَرَكَ التَّجَارَةَ يَنْقُصُ الْعَقْلَ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۱۴۸] .

۱۰- فقر و مشکلات مادی :

وَ قَالَ (ع) لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ : يَا بُنَيَّ ! إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ [نهج البلاغه ، ص ۵۳۱] .

صاحب الحاجه أعمى لا يرى الا حاجته [خطبه ۱۰۹]

۱- تحقیق :

لا علم كالتحقيق [غرر]

لا سنه أفضل من التحقيق [غررالحکم ، ص ۶۱] .

در کشورهای پیشرفته بودجه حجیمی صرف تحقیق می شود.

۲- استفاده از آراء در نظریات

وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاعُونَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ [زمر / ۱۷ و ۱۸] .

حق علی العاقل أن یضیف إلى رأیه رأى العقلاء و یضم إلى علمه علوم الحكماء [غررالحکم ، ص ۵۵] .

اضربوا بعض الرأى ببعض يتولد منه الصواب [غررالحکم ، ص ۴۴۲] .

وَ قَالَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِمَاعَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۲۰۷] .

۶. آزادی در علم و تحقیق

- از تمام آیات

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

وَ قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ

فهمیده می شود ، نقل آراء مخالفین مانعی ندارد.

- تقلید در عقاید ممنوع

- تمام مناظرات و احتجاجات در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) به خصوص امام باقر (ع) ، امام صادق (ع) و امام رضا (ع)

فَاجْرَهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ

آزادی ، نه توطئه (کتاب سلمان رشدی)

آزادی ، نه منکر (تهمت به منطق و مکتب و رهبر و امت)

آزادی ، نه سم پاشی و ایجاد تردید اتعلمون ان صالحا مرسل

آزادی ، نه نامردی (برای نابینا از خوشگلی خود گفتن ، نامردی است.)

آزادی قلم ، نه مزدوری ابرقدرتها

آزادی قلم ، نه اشاعه فحشاء

آزادی ، نه تحمیل عقیده و شایعه سازی و دروغ نویسی

۳. آزادی اجتماعی

۱. آزادی در کار

۲. آزادی در اقلیتها

۳. آزادی جامعه مسلمان از بردگی

۱ - يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْمَأْعَزُ مِنْهَا الْمَأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ [منافقون/ ۸] .

۲ - إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ [فاتحه/ ۵] .

۳ - وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ۱۴۱] .

۴ - عن امير المؤمنين (ع) : لا تكونن عبد غيرك و قد جعلك الله سبحانه حرا فما خير خير لا ينال إلا بشر و يسر لا ينال إلا بعسر [غرالحكم ، ص ۳۳۵] ،

اصل بردگی را اسلام موقتا پذیرفته است ، زیرا :

۱ - هم نیروی دشمن پخش می شود.

۲ - و هم یک دوره اسلام عملی آموزش داده می شود.

۳ - هم به تدریج آزاد می شوند.

آیات و روایات زیادی درباره آزاد کردن اسیر وارد شده است :

(قسم) لا- يُوَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [مائده/ ۸۹] .

(قتل) وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عِدْوٍ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا [نساء/ ۹۲] .

وَ لَيْسَ يَغْفِرَ الَّذِينَ لَا- يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا- تُكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِيَبْتِغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ

يَكْرِهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ [نور/ ۳۳].

الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ [مجادله/ ۲].

۴- سهمی از زکات را برای آزاد کردن بردگان مقرر کرده است :

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [توبه/ ۶۰].

۵- و سفارش به اینکه در لباس و غذا و کار ، شریک و معاون او هر که به او لطمه یا کتکی زند کفارہ آن آزادی او است و نامش را یا فتی و یا فتاه می گویند.

من لطم مملوکه او ضربه فکفارتہ ان یعتقه؟

۲. ولایت پذیری و دین

۳. اقتصاد اسلامی

۴. اعمال قدرت

۱- به جرمه دزدی ، دزد برده می شد.

۲- به خاطر قصاص ، جانی برده می شد.

۳- به خاطر عدم پذیرش مذهب برده می شد.

۴- در قمار باختہ و برده می شد.

در کتاب شریف لمعه تنها راه پیداش ۱ و ۲ (جنگ و تولد از والدین برده) را پذیرفته و باقی راهها را رد کرده است و در عوض ۱۲ راه برای آزادی ارائه داده است.

۳ راه آزادی ، داوطلبانه و ۹ راه آزادی ، به طور اتوماتیک آزاد می شود ، بدون دخالت مولی

اما ۳ راه آزادی :

۱- تدبیر

۲- کتابت

۳- تبرع

و اما ۹ راه اتوماتیکی :

۱- جذام

۲- کوری

۳- زمین گیر شدن

۴- حرّیه احد والدین حین انعقاد نطفه

۵- خریدن محارم برده

۶- نقص عضو

۷- کفارہ

۸- سرایت حریت

۹- و یا قسمتی بر قسمت دیگر

چرا یکباره بردگی آزاد نشد؟

۱- ضربه اقتصادی پیش نیاید، زیرا سرمایه گروهی برده بود و صلاح نبود این دسته یک دفعه نابود شوند.

۲- انسانی که عمری طفیلی بود، نمی تواند یک باره آزاد شود.

۳- آزادی یک مرتبه احتمال شورش دفعی با تجدید قدرت.

۴- ایجاد اضطراب برای انسانها خود یک عامل مفیدی در جلوگیری از امور است.

۱- جهاد ابتدایی برای رفع موانع دعوت است.

به قول امام (ره): تنها ملاک جهاد ابتدایی وجود ظلم است.

در اسلام نه تنها ظلم زشت است، بی تفاوتی در مقابل مظلوم هم گناه است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلَمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ [الصحيحه السجديه (ع)، ص ۱۶۶].

البته تصمیم جهاد ابتدایی به دست پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) است و به راحتی برای هر کس در هر زمان فراهم نیست.

نهضت های انبیا، مثل نهضت حضرت موسی (ع) به سوی فرعون از همین قبیل جهاد ابتدایی است.

لذا در آیات نهضت موسی می خوانیم: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ [

قصص/ ۵].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم

يجبه فليس بمسلم [الكافي، ج ۲، ص ۱۶۴].

امام خمینی (ره): ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم.

پیمان حلف الفضول در جهت دفاع از مظلوم بود.

۳ تذکر

۱- دخالت در امور خصوصی نکوهیده است نه مسائل عمومی و جهانی، مثل دفاع از مظلوم و ایجاد صلح.

۲- اصل هم زیستی به معنای بی تفاوتی نیست.

۴. آزادی خانوادگی

۵. آزادی اقتصادی

۱. آزادی در مالکیت

۱- وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا [نساء/ ۳۲].

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ

رَحِيمًا [نساء/ ۲۹].

۳- البته این آزادی غیر از آزادی سرمایه داری است. نظام سرمایه داری چنان آزادی فردی را می پذیرد که طبقه کارگر را زیر

سلطه گرفته و مجالی برای رشد افراد ضعیف و کم سرمایه نیست، اما اسلام فرد و جامعه را به هم مربوط و آزادی هر کدام را

مشروط و وابسته به هم می داند.

به مثال زیر توجه کنید:

(ظرف‌های غیر هم اندازه)

اگر این ظرف‌ها هر یک جدا جدا باشند، یکی پر می‌شود، در حالی که دیگری ممکن است خالی بماند. اما اگر در همین تصویر این ظرف‌ها را با لوله‌ای به هم وصل کنیم، قهرا کم و زیاد شدن آب در هر یک، در دیگران اثر می‌گذارد.

معنای آزادی مالکیت در اسلام این است که افراد در ظرفیت‌ها و استعداد‌های گوناگون کار کنند و مالک هم بشوند، اما وصل به هم باشند که رشد افرادی به طور خودکار در رفاه عموم باشد، نه همچون نظام سرمایه‌داری که هر فردی آزاد است به هر نحوی مالک باشد و جدای از مردم... ۴ - قال رسول الله (ص):

- المسلمون كاسنان المشط

- قال رسول الله (ص): كلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ [جامع الأخبار، ص ۱۱۹].

- قال رسول الله (ص): المؤمن للمؤمن بمنزلة البنیان یشد بعضه بعضا [بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۵۰].

- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِثْلُ مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَجَارَهُ جَائِعٌ وَمِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ بَيْتٌ وَفِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [الكافی، ج ۲، ص ۶۶۶].

- و قال امیرالمؤمنین (ع): إن الخیلاء من التجر و التجر من النخوة و النخوة من التکبر و إن الشیطان عدو حاضر یعدکم الباطل إن المسلم أخ المسلم فلا تخاذلوا و لا تنازروا فإن شرائع الدین واحدة و سبله قاصدة فمن أخذ بها لحق و من فارقه محق و من ترکها مرق لیس المسلم بالکذوب إذا نطق و لا بالمخلف إذا وعد و لا بالخائن إذا اومن [تحف العقول، ص ۲۰۳].

المسلم أخ المسلم هو عینه و مراته و دلیله و لا یخونه و لا یظلمه و لا یکذبه و لا یغتابه

- مثل الاخویین مثل الیدین یغسل احدهما الاخری

- و عن ابی جعفر (ع) قال: و إن المؤمنین فی إیثارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد إذا اشتکی تداعی سائرہ بالسهر ثم قال: لا و الله لا یتکلم المؤمن مؤمنا حتی یتکلم المؤمنون کذلک [أعلام الدین، ص ۴۴۰].

۵- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سِجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسِيتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا [فتح/ ۲۹].

۶- وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحْتَبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا- يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُوَثِّقُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يوق شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [حشر/ ۹].

۷- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَقَاتِلُ دُونَ مَالِهِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَاتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ قُلْتُ أَيْ يَقَاتِلُ أَفْضَلَ أَوْ لَمْ يَقَاتِلْ؟ قَالَ: أَمَّا أَنَا لَوْ كُنْتُ لَمْ أَقَاتِلْ وَ تَرَكْتُهُ " [الكافی، ج ۵، ص ۵۲].

۸- البتة محدودیت‌ها در مواردی لازم است مثل:

محدودیت در نوع درآمد

محدودیت در نوع مصرف

محدودیت در نگاهداری مال و ثروت...

۲. آزادی در نرخ گذاری

۱- طعام، کم آمد. مردم به رسول الله (ص) گفتند: نزد فلانی هست. دستور فرماید بفروشد. پیامبر اکرم (ص) او را احضار کرد و فرمود: "أخرجہ (الطعام) عَنْ مُعْتَبٍ". قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): " وَ قَدْ تَزِيدَ السَّعْرُ بِالْمَدِينَةِ كَمَا عِنْدَنَا مِنْ طَعَامٍ قَالَ:

قُلْتُ : عِنْدَنَا مِمَّا يَكْفِيكَ أَشْهُرًا كَثِيرَةً قَالَ : أَخْرِجْهُ وَبِعْهُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : وَ لَيْسَ بِالْمَدِينَةِ طَعَامٌ . قَالَ : بِعْهُ فَلَمَّا بَعْتَهُ قَالَ : اشْتَرِ مَعَ النَّاسِ يَوْمًا بِيَوْمٍ وَقَالَ : يَا مُعْتَبُ اجْعَلْ قُوْتَ عِيَالِي نِضْفًا شَجِيرًا وَ نِضْفًا حِنْطَةً فَإِنَّ اللَّهَ يَغْلُمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الْحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ فَذُ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ " [الكافي ، ج ٥ ، ص ١٦٦] .

٢- وَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَوْ قَوَّمتَ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ (ع) حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السُّعْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٢٦٥] .

٣- فِي الْحَدِيثِ : " به پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد قیمت گذاری شد . حضرت فرمود : من بدعت نمی گذارم . فدعوا عباد الله يأكل بعضهم من بعض " [وسایل ، ج ١٢ ، باب ٣٠]

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قِيلَ لِلنَّبِيِّ (ص) : " لَوْ سَيَّعَرْت لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسِيْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ فَقَالَ (ص) مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ بِيَدْعِيَةٍ لَمْ يَحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا فَدَعُوا عِيَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ إِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا " [وسائل الشيعة ، ج ١٧ ، ص ٤٣١] .

٤- روايات متعددی داریم که قیمت اجناس دست خدا است ، فرشته ای بر آن گمارده شده و تعیین نرخ سبب مظلمه است که شیعه و سنی نقل کرده اند . (تمام روایات مشروط به عدم ضرار و اضرار است .)

اما زیاد و کم شدن نرخ به دلایل طبیعی مثل فراوانی یا نایابی ، تقاضا ، حمل و نقل ، حفظ ، ارزش و شرایط طبیعی جوی به دست خدا است و نرخ گذاری صحیح نیست ؛ لکن گاهی نرخ ها سبب استبداد مالک ، احتکار ، انحصار مالک ، فشار بر مردم ، ضرورت اجتماعی و عرضی امت و پیش آمدن ضرر و ضرار است که در اینجا دولت باید دخالت کند . در عهدنامه مالک می خوانیم :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِي فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عِيَادِهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ ... وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمِحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسِيْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُتْبَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِبَاهُ فَكُلُّ بِهِ وَ عَاقِبَتُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ [نهج البلاغه ، ص ٤٣٦] .

سؤال : آیا جایز است که مردم هم پیمان شده و نرخ را در فلان مقدار نگه دارند؟

در حدیثی می خوانیم : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : أَنَّهُ قَالَ فِي تِجَارٍ قَدِمُوا أَرْضًا وَ اشْتَرَكُوا عَلَيَّ أَنْ لَا يَبِيعُوا بَيْعَهُمْ إِلَّا بِمَا أَحْبَبُوا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٢٦٦] .

لكن این حدیث نیز در شرایط عادی است که سبب اجحاف و ضرر و تزلزل در نظام نباشد . نظیر ماجرایبارک الله فی صفقه عینک

و نظیر مواردی که تنزل قیمت سبب متضرر شدن اهل آن می شود ، مانعی ندارد که فروشندگان هم پیمان شوند که ضرر نکنند ، مثل فروشندگان نفت .

اما گاهی مردم نیاز شدید دارند و اینها از بازار سیاه و نیاز مردم سوء استفاده می کنند و هم پیمان می شود که نرخ را بالا ببرند . در حدیث داریم مصادف از جانب امام صادق (ع) اجناسی را خرید و برای فروش به مصر برد و بعد از باخبر شدن از شهر ، پشت دروازه هم پیمان شدند که جنس را دو برابر بفروشند و سود کلانی بردند (هزار دینار برد و دو هزار دینار آورد) . امام (ع) سبب این همه سود را پرسید . ماجرا را گفت .

... امام (ع) فرمود: سبحان الله تحلفون على قوم مسلمين على الا تبيعوا الا بربح الدينار دينار يا مصادف! مجالده السيوف أهون من طلب الحلال

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْفَزَارِيِّ قَالَ: "دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَوْلَى لَهُ يَقَالُ لَهُ مُصَادِفٌ فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَقَالَ لَهُ: تَجَهَّزْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ فَإِنَّ عِيَالِي قَدْ كَثُرُوا. قَالَ: فَتَجَهَّزَ بِمَتَاعٍ وَخَرَجَ مَعَ التُّجَّارِ إِلَى مِصْرَ فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ مِصْرَ اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَافِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ فَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ مَتَاعَ الْعَامَّةِ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ فَتَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا عَلَى أَنْ لَا يَنْقُضُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِبْحِ الدِّينَارِ دِينَارًا فَلَمَّا قَبِضُوا أَمْوَالَهُمْ وَانصَرَفُوا إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَمَعَهُ كَيْسَانٌ فِي كُلِّ وَاحِدٍ أَلْفُ دِينَارٍ فَقَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا رَأْسُ الْمَالِ وَهَذَا الْآخِرُ رِبْحٌ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّبْحَ كَثِيرٌ وَلَكِنْ مَا صَنَعْتَهُ فِي الْمَتَاعِ فَحَدِّثْهُ كَيْفَ صَنَعُوا وَكَيْفَ تَحَالَفُوا فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَا تَحْلِفُونَ عَلَى قَوْمٍ مُسْلِمِينَ إِلَّا تَبِعُوهُمْ إِلَّا رِبْحَ الدِّينَارِ دِينَارًا ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكَيْسَيْنِ فَقَالَ هَذَا رَأْسُ مَالِي وَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرَّبْحِ ثُمَّ قَالَ: يَا مُصَادِفُ مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ" [الكافي، ج ٥، ص ١٦١].

٦. آزادی سیاسی

١. دوران خلفا

با اینکه شقاوت و عمل ابن ملجم را می دانست و حتی بعضی از دوستان تقاضای زندانی کردن او را کردند. حضرت فرمود:

"تا حال که کاری نکرده است، او آزاد است."

١- قال عمر: من رأى فئاعوا جاجا فليقومه فيجيبه احدٌ لو رأينا فيك اعوجاجا لقومناه بسيفنا.

٢- اعتراض مردم به پیامبر (ص) که: چرا برای مرگ فرزندان ابراهیم گریه می کنی؟ مگر نگفتی که ما گریه نکنیم؟ حضرت فرمود: "مرادم گریه نیست. مرادم از نهی، اعتراض و گلایه از خدا بود که نهی کردم."

٣- در زمان عمر پارچه هایی (برد یمانی) به عنوان غنایم نزدش آوردند و او تقسیم کرد. بعد دیدند لباس خود عمر بلندتر است. مردم از پای منبر اعتراض کردند که مگر سهم خودت را بیشتر برداشته ای؟ گفت: نه، بلکه سهم پسرم را خریدم و لباس بلندتری تهیه کردم.

٤- در جنگ احد عبدالله بن ابی با ٣٠٠ نفر از مبارزه سر باز زدند، پیامبر (ص) متعرض آنان نشد.

٥- در دوران زمامداری حضرت علی (ع) گروهی از جمله سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، محمد بن مسلم و أسامه بن زید از همکاری و بیعت سر باز زدند. حضرت (ع) آنان را رها گذارد.

٢. مقایسه آزادی اسلام با دموکراسی غربی

راستش را بگویم، کلمه دموکراسی هم به قول قرآن: إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى [نجم/ ٢٣].

و گرنه در واقع استبداد فردی یا گروهی در قالب دموکراسی است.

در دموکراسی غرب مردم تنها به هنگام انتخاب نماینده آزادند و بعد که نماینده انتخاب شد، هیچ حق نظارت و انتقادی ندارند.

به هنگام انتخاب نماینده، ابرقدرتها چند نفر را کاندیدا نموده و مردم مجبورند در همین کانال رأی بدهند، حال اگر کسی هیچ کدام را قبول نداشت چه کند؟

مسائل عاطفی، محلی و... به هنگام انتخاب، کار را از دست عقل می گیرد.

کدام اکثریت؟ اکثریتی که هم در قرآن و هم تجربه نشان داده؟! با یک سخنرانی گرم و با یک اشک رحیم می شوند.

چرا حق ۴۹ درصد برای همیشه نادیده گرفته شود، به خاطر رأی ۵۱ درصد؟

بودجه‌ای به هنگام نماینده شدن از افراد و گروهی خرج می شود و وعده‌هایی که می دهند.

شما خود بفرمایید در دموکراسی‌ها اقلیت‌ها نیستند که در چهره اکثریت جلوه می کنند؟

در صدر اسلام چند نفر بیشتر با ابی بکر نبودند، بعد با ارباب و تهدید و... از مردم بیعت گرفتند.

قلب همه مردم کوفه با امام حسین (ع) بود، ولی یک فرمانداری مثل ابن زیاد آمد و با زور و نقشه و وعده، مسیر عموم را عوض کرد.

در این سیستم هر کسی در هر شرایطی دارای یک رأی است، یک دانشمند با یک بیسواد، یک پاک دامن خوشنام با یک دزد آلوده، همه یک برگه رأی دارند. آیا این صحیح است؟

انتخاب شدگان به جای رهبری باید رهرو و دنباله‌رو خواسته و سلیقه کسانی باشند و گروه‌هایی باشند که به آنها رأی داده‌اند. نظیر وکیل‌هایی که جانی برای دفاع در دادگستری می گیرد، وکیل تمام هدفش مونتاژ کردن قوانینی بر نجات متهم و موکل خود، خواه حق، خواه باطل. نماینده مردم هم معمولاً در تلاش کرسی نشاندن منطق و خواسته کسانی است که او را به نمایندگی انتخاب کرده‌اند.

ان قلت: پس دموکراسی و آرای اکثریت و به قول قرآن، شورا را نادیده بگیریم؟!!

پاسخ: اولاً شورا تنها در مواردی است که تصریح در مورد مطلبی و راهی خدائی نداشته باشیم

ثانیاً: در جهان‌بینی اسلامی حکومت، امانت الهی و ابزار آزمایش است. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ [نمل/۴۰].

و انتخاب شده مؤمن به خدا نباید مراعات گروه خاصی را بکند و تنها به نفع یک دسته حکم کند و باید عادل باشد و گرنه مقام ولایت او را عزل می کند، اگر نگوئیم او به خاطر فسق، خود به خود منعزل می شود.

کوتاه سخن در دموکراسی جوامع بشری، نماینده تلاش می کند چگونه در دستگاه رسوخ کند و منافع گروهش را حفظ کند. اما در دموکراسی اسلامی نماینده تلاش می کند که چگونه بهتر و بیشتر از حق حمایت کند.

بنابراین در دموکراسی و شورای اسلامی:

۱- نماینده از طبقه و نژاد و گروه خاصی نیست.

۲- بر اساس سابقه و علم و تقوا و تخصص واقعی انتخاب می شود.

۳- هدفش منافع گروه نیست، بلکه حق و عدالت است.

۴- نزد او همه مردم عیال خدا و قدرت او ودیعه خدا و خودش مسئول خداست و شعارش: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [حجرات/۱۰].

است. به جای خواست مردم، صلاح مردم و به جای رضای این و آن، رضای خدا را در نظر دارد.

۵- اگر مردم همه در جو اسلامی بدانند نماینده حق طلب است نه جاه طلب، در انتخاب خود هوس‌ها و تمایلات و خرده حساب‌ها را کنار گذاشته و لایق‌ترین فرد را انتخاب می کنند.

هدف نماینده شورا در اسلام به پیروی از انبیاء:

۱- حق است ، گر چه مردم نپسندند : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [مائده/ ۵۴] .

۲- اصلاح است تا آخرین نفس : قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ [هود/ ۸۸] .

۳- عدالت است : لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ [حديد/ ۲۵] .

۴- ودیعه الهی است : قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَوْهُمُ مَسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ [نمل/ ۴۰] .

۵- همه مردم یکسانند : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [حجرات/ ۱۰] .
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْخَلْقُ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا [الكافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

آیت الله تهرانی :

دنیا دروغ می گوید ، اکثریتی در کار نیست.

مجلس با ۳۲ رسمی می شود و نصف به اضافه یک ۳۲ ، که می شود ۳۱ ، به اضافه یک تمام نمایندگان ، قانون تصویب می شود. حال فرض کنید کاندیداها سه برابر مورد نیاز باشند ، بنابراین : کسی که قانون وضع می کند ، همیشه اقلیت است. مثلاً شهری که نود هزار نفر دارد :

۳۱ آن به اضافه یک به مجلس می رود. (سی هزار و یک نفر)

مجلس با ۳۲ رسمی می شود؛ یعنی (بیست هزار نفر به اضافه یک)

با توجه به اینکه در دنیا عده ای رأی نمی دهند.

و عده ای به سن رأی دادن نرسیده اند.

و فردا گروهی از این افراد به حق رأی دادن می رسند.

بگذریم که رأی ها را احزابی که اقلیت هستند ، رهبری می کنند.

در مجلس هم گاهی لیدر یک جناح ، نمایندگان را توجیه می کند که به فلان مسأله رأی دهید.

بگذریم که گاهی نماینده مجلس با چند هزار نفر به مجلس می رود.

ولی نماینده شهر بزرگی با صدها هزار نفر یا میلیون ها نفر به مجلس می رود و هر دو یک رأی دارند.

بگذریم که کودکانی که حق رأی ندارند به چه دلیل دیگران برای او قانون وضع کنند

ولی خدا را قبول داریم و او قیوم ما است و همه محکوم حکم الهی هستند.

اما در نظام ولایت

اولاً : اکثریت به جمهوری اسلامی رأی دادند (که اجمالاً رأی به اسلام و قوانین اسلامی دادند)

که از طرف خداوند می توان امر و نهی کرد.

ثانیا : کسی که مدعی مسلمانی است ، لوازم اسلام را باید بپذیرد.

بنابراین ما دو دموکراسی داریم ،

(مراجعه به نمودار در فیش‌ها)

بنابراین ۳۱ درصد جامعه رأی مثبت می‌دهند که وارد مجلس می‌شوند و مجلس با ۳۲ نفر رسمی می‌شود و با نصف این ۳۲ به اضافه یک نفر قانون تصویب می‌شود.

نگاهی به کمیت (رقم)

نگاهی به کیفیت (ضریب اطمینان)

در دنیا شرائطی برای رأی‌دهندگان قرار داده‌اند مثلاً ۵۰٪ حق رأی دارند.

مثلاً در جمعیت ۱۲۰۰۰۰ نفری ، ۶۰ هزار نفر حق رأی دارند.

فرض کنید همه این ۶۰ هزار نفر رأی می‌دهند.

فرض کنید هر منطقه سه کاندیدا دارد.

اکثریت نسبی می‌گوید : در سه کاندیدا اگر یکی ۲۱ رأی آورد ، برنده است. (یکی ۱۹ ، یکی ۲۰ ، یکی ۲۱ ، سومی برنده است.)

سؤال :

۱- چه مقدار رأی دهندگان به وکیل‌ها اطمینان دارند که به خواست مردم عمل کنند (چون مردم از قوانینی که در دست تصویب است ، اطلاع دارند)

زیرا قانون اساسی بسیار کلی و اجمالی است. ریز قوانین است که مردم راضی یا ناراضی هستند.

۲- بر فرض خواست مردم تصویب شد. کنگره آمریکا که تصویب کرد ، رئیس جمهور آمریکا همه را وتو و لغو می‌کند. این سیمای دموکراسی بزرگ غرب است.

اما اسلام :

اولاً : تعداد رأی دهندگان بیشتر است ، زیرا تابع قدرت تمیز است.

همین که خوب و بد را می‌فهمد ، حق رأی دارد. (دختر ۹ ساله ، پسر ۱۵ ساله غالباً قدرت تمیز دارد.) تعداد اهل تمیز بسیار بیشتر است. (به جای ۸ نفر بر ۱۲۰ نفر ، ۸۰ بر ۱۲۰ می‌شود.)

ثانیا : اسلام به افرادی که قدرت تمیز دارند حق انتخاب می‌دهد ، آن هم انتخاب مکتب (مجموعه قوانین) نه فرد.

اجرای مکتب در جامعه نیاز به اصل تخصص علمی ، مدیریت اجرایی و امانت دارد. آری ، وزیر بهداشت باید پزشک و مدیر و امین باشد و این سه شرط ضروری است.

۳. برخورد با مخالفان

مخالف در عقیده

مخالف در عمل

مخالف در روش عمل

که هر کدام از آنها یا :

(مودی ، آگاهانه و مغرضانه)

و یا :

(بی آزار و بی غرض)

۳. موارد آزادی در اسلام

۱. صلح نامه با کفار

در سال ۶ هجری جمعیتی از مسلمین به قصد مکه حرکت کردند. کفار مانع شدند و بعد از گفتگوها نماینده کفار نزد پیامبر

(ص) که پیشنهاد صلح کرده و صلح نامه در ۷ ماده تنظیم شد :

۱- ده سال جنگ متوقف شد.

۲- امسال مسلمین به مدینه برگردند و سال بعد به مکه بیایند ، آن هم سه روز و بدون اسلحه.

۳- قرارداد با هر قبیله برای طرفین آزاد است.

۴- مسلمانان مقیم مکه در مراسم آزاد باشند.

۵- اموال هر دو طرف محترم باشد.

۶- مسلمانان که از مدینه به مکه می روند جان و مالشان در مکه محترم باشد.

۷- هر که از کفار مکه به مدینه هجرت و به پیامبر (ص) پیوندد ، پیامبر اکرم (ص) او را به مکه رد کند ، ولی اگر مسلمانی از

مدینه به کفار مکه ملحق شود ، برگردانده نشود.

ماده هفتم : خیلی از یاران را ناراحت کرد که چرا توازن در کار نیست ، ولی جواب پیامبر (ص) این بود : "مسلمانی که به

کفار ملحق شود به درد ما نمی خورد و بگذار برود و کافری که مسلمان و به ما ملحق شود ما او را برمی گردانیم ، زیرا می دانیم

خداوند هر چه زودتر برای ما فرجی می رساند." (اشاره به فتح مکه)

کسانی که می گویند اسلام با زور شمشیر پیش رفت ، نمونه آزادی را در بند هفتم ملاحظه کنند. [فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص

[۵۹۲

ثمامه شخصی است که بزرگ یمامه است و او اول کافری بود که به دست مسلمانان دستگیر شد؛ پیامبر (ص) او را آزاد کرد

و از مسلمانان عالی شد. به مردم مکه گفت : یک دانه گندم دیگر نباید از یمامه به مکه بیاید مگر آنکه شما هم مسلمان

شوید. چون گندم مکه از منطقه یمامه می آمد مردم به سختی افتاده به پیامبر (ص) نوشتند : تو ما را به صلح رحم امر می کردی

و اکنون بزرگ منطقه گندم خیز یمامه به خاطر تعصب مذهبی راه ورود گندم به مکه را بسته است. خلاصه پیامبر (ص) امر

فرمودند که جلو غذا و گندم کافران و مشرکانی که این همه پیامبر (ص) را در مکه آزار دادند گرفته نشود.

نکته : کیست که به دشمن و قاتل و کارشکن مکتب این چنین جوانمردی کند؟ [پیامبر (ص) و یاران ، ج ۲ ، ص ۱۰۸ به نقل

از اسد الغابۀ ، ج ۱ ، ص ۲۴۷]

وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِي عَنْ سَجَادَةَ عَنْ دُرُسْتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

(ع) قَالَ : " حَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ (يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ) فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٌ أَوْلَاهَا الْوَفَاءُ وَ الثَّانِيَةُ التَّدْبِيرُ وَ الثَّلَاثَةُ الْحَيَاءُ وَ

الرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الْحَرِيَّةُ وَ قَالَ (ع) : حَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ

الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوْلَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ وَ الثَّلَاثَةُ السَّعْيُ فِي الرِّزْقِ وَ الرَّابِعَةُ الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ قُلْتُ وَ مَا

الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ قَالَ الرُّوحِيُّ الصَّالِحَةُ وَ الْوَالِدُ الصَّالِحُ وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعْوَةُ "]

وسائل الشيعة ، ج ۲۰ ، ص ۵۱ .]

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُشِيكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : "

سَمِعْتُ أَبَا عَبِيدٍ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَوْلِيَاءِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتَبْدِلَ بِالْأَسْرِ عَشْرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصَّدِيقُ الْأَمِينُ (ع) لَمْ يَضُرُّ حُرِّيَّتَهُ أَنْ اسْتَعْبَدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ تَضُرُّهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِي لَهُ عَبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَأَرْسَلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَّهُ وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يَعْقِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُوجِرُوا" [الكافي، ج ٢، ص ٨٩].

الحر حر و إن مسه الضر العبد عبد و إن ساعده القدر [غررالحكم، ص ٣٣٥].

١- دوری از فریب و کلک :

الحرية منزهه من الغل و المكر [غررالحكم، ص ٢٩١].

٢- خوشرویی :

حضرت علی (ع) :

حسن البشر شيمه كل حر [غررالحكم، ص ٤٣٤].

٣- كسب حلال :

حضرت علی (ع) :

من توفيق الحر اكتسابه [اكتساب] المال من حله [غررالحكم، ص ٣٥٤].

٤- عبادت شاكرانه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ [الكافي، ج ٢، ص ٨٤].

٥- سوار بر شهوات بودن نه اسیر شهوات بودن :

و من ترك الشهوات كان حرا و من ترك الحسد كانت له المحبة عند الناس أي بنی عز المون غناه عن الناس و القناعة مال لا ينفد [تحف العقول، ص ٨٨].

العبد حر ما قبح الحر عبد ما طمع [غررالحكم، ص ٣٩١].

٧- قطع وابستگی به دنیا :

من زهد في الدنيا أعتق نفسه و أرضى ربه [غررالحكم، ص ٢٧٧].

کسی که خود را به دنیا می فروشد، اسیر دنیا است. اما کسی که دنیا را می بخشد، امیر دنیا است.

٨- پرهیز از ایجاد وحشت :

إياك و ما يسخط ربك و يوحش الناس منك فمن أسخط ربه تعرض للمنية و من أوحش الناس تبرا من الحرية [غررالحكم، ص ٢٠٤].

آزادی بر دو قسم است :

١- آزادی اجتماعی؛ یعنی آزادی از قید اسارت دیگران.

٢- آزادی معنوی؛ یعنی آزادی از اسارت نفس خویش

٢. آزادی در اسلام

١. آزادگان تاریخ جاهلیت

- مردم مکه هم سوگند شدند که مکه را از هجوم دشمنان خارجی حفظ کنند و هر قبیله ای نیز هم پیمان بود که افراد خود را

یاری کند ، اما غریب بی فامیل تأمین نداشت. روزی مردی از بنی اسد برای تجارت وارد مکه شد. مردی از بنی سهم کالای او را خرید ، ولی بهای او را نپرداخت. فریاد مرد غریب به جایی نرسید ، از کوه ابوقییس بالا رفت و اشعاری را برای تحریک قریش خواند و آنان را به یاری خود طلبد. قریش پیمانی بستند که هیچ غریبی در مکه مورد تعرض قرار نگیرد. سوگند یاد کنان را دسته جوانمردان نامیدند.

حضرت محمد (ص) در این ماجرا و پیمان شرکت داشتند. [محمد خاتم پیامبران ، ج ۱ ، ص ۱۹۲]

۴- سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: " إِنَّ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَهُوَ يَرِيدُ الْحَجَّ فَبَعَثَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ: أَتُقَرِّئُ لِي أَنَّكَ عَبْدٌ لِي إِنْ شِئْتُ بِعُنُوكَ وَإِنْ شِئْتُ اسْتَرْقَيْتُكَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ يَا يَزِيدُ مَا أَنْتَ بِأَكْرَمَ مِنِّي فِي قُرَيْشٍ حَسَبًا وَلَمَّا كَانَ أَبُوكَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ وَمَا أَنْتَ بِأَفْضَلَ مِنِّي فِي الدِّينِ وَلَا بِخَيْرٍ مِنِّي فَكَيْفَ أَقْرَأُ لَكَ بِمَا سَأَلْتَ فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ: إِنْ لَمْ تَقَرِّ لِي وَاللَّهِ قَتَلْتُكَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: لَيْسَ قَتْلُكَ إِيَّايَ بِأَعْظَمَ مِنْ قَتْلِكَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَمَرَ بِهِ فُقْتِلَ حَدِيثُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) مَعَ يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ لِلْقُرَشِيِّ: فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ أَقْرَأْ لَكَ أَلَيْسَ تَقْتُلُنِي كَمَا قَتَلْتَ الرَّجُلَ بِالْأَمْسِ فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللَّهُ بَلَى فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): قَدْ أَقْرَأْتُ لَكَ بِمَا سَأَلْتَ أَنَا عَبْدٌ مُكْرَهُ فَإِنْ شِئْتَ فَأَمْسِكْ وَإِنْ شِئْتَ فَبِعْ فَقَالَ لَهُ يَزِيدُ لَعَنَهُ اللَّهُ أَوْلَى لَكَ حَقَّتْ دَمَكَ وَ لَمْ يَنْقُضْكَ ذَلِكَ مِنْ شَرِّكَ " [الكافي ، ج ۸ ، ص ۲۳۴] .

۲. آزادگان تاریخ اسلام

۱- پیروان پیامبر (ص) از شکنجه مشرکین به حبشه هجرت کردند. طبق معمول به خدمت نجاشی رسیدند که مستلزم سجده بود. جعفر طیار که از مهاجرین بود ، سجده نکرد. به او گفتند: ما لکم لاتسجدون للملک؟ قلنا لانسجد الا لله.

[سیره حلبی ، ج ۱ ، ص ۳۷۸ از گفتار فلسفی در آیه الكرسي]

۲- وحید کلبی مأمور شد نامه حضرت رسول (ص) را به ملک روم رساند ، وقتی وارد پایتخت شد ، به او گفتند: اذا رأيت الملك فاسجد له ثم لا ترفع رأسك حتى يأذن لك. قال وحيد: لا افعل هذا ابدا و لا أسجد لغير الله. [سیره حلبی ، ج ۳ ، ص ۲۷۲ از گفتار فلسفی در آیه الكرسي]

امام باقر (ع): "یزید در سفرش به شهر مکه از مدینه عبور کرد. به مردی گذشت. به او گفت: آیا اقرار می کنی که بنده من هستی؟ او گفت: و الله تو از من بالاتر نیستی. پدر تو هم از پدر من افضل نبود. یزید گفت: اگر اقرار نکنی ، تو را می کشم. او گفت: کشتن من از کشتن امام حسین (ع) که مهمتر نیست. یزید دستور قتل او را صادر کرد." [روضه کافی]

- عبد الله بن عفيف

از بهترین شیعیان بود که چشم چپ خود را در جنگ جمل و چشم راست خویش را در جنگ صفین از دست داده بود و پیوسته در مسجد اعظم کوفه عبادت می نمود.

در هنگام سخنرانی ابن زیاد و تعریف او از یزید و تکذیب امام حسین (ع) ؛ عبدالله بن عفيف امام حسین (ع) را با شجاعت یاد کرد و ابن زیاد را به رسوایی کشید. ابن زیاد دستور داد او را دستگیر کنند. قبیله او به دفاع برآمدند. بعد از مدتی درگیری و جنگ نمایانی ، با راهنمایی دخترش. بالاخره ، اسیر شد.

ابن زیاد گفت: الحمد لله که خدا تو را خوار نمود. جواب داد: ای دشمن خدا! خدا چگونه مرا خوار کرد در حالی که اگر چشمم را بینا می کرد تو را می کشتم. بعد از تهدید ابن زیاد به قتل او فرمود: الحمد لله رب العالمین ، من قبل از تولد تو ، از خدا توفیق شهادت خواسته بودم و بعد از کوری چشمانم از شهادت مأیوس شده بودم. حال شکر خدا که شهادت را به من

روزی داد بعد از یأس از آن.

بعد ابن زیاد امر به شهادت او کرد. [بحار، ج ۴۵، باب ۳۹، ص ۱۲۰]

۳. آزادگان کربلا

آزادگی منشی انسانی است گرچه کسی دین نداشته باشد.

وقتی حضرت حسین (ع) در گودال قتلگاه افتاده بود و خون از پیکر مطهرش جاری بود، به خیمه‌ها حمله کردند. حضرت فرمود:

فصاح الحسين (ع) ويلكم يا شيعة آل أبي سفيان! إن لم يكن لكم دين و كنتم لا تخافون المعاد فكونوا أحرارا في دنياكم هذه و ارجعوا إلى أحسابكم إن كنتم عربا كما تزعمون قال: فناداه شمر لعنه الله ما تقول يا ابن فاطمة؟ فقال: إني أقول أقاتلكم و تقاتلونني و النساء ليس عليهن جناح فامنعوا عتاتكم و جهالكم و طغאתكم من التعرض لحرمة ما دمت حيا [اللهوف، ص ۱۱۹]

من با شما جنگ دارم، چرا سراغ اطفال و زنان می‌روید؟

۴. نشانه آزادگان از منظر روایات

۱- عن امير المؤمنينالطالقة شيمه الحر [غررالحكم، ص ۴۳۴].

۲- إن الحياء و العفة من خلائق الإيمان و إنهما لسجية الأحرار و شيمه الأبرار [غررالحكم ص ۲۵۷].

۳- حضرت علی (ع): جمال الحر تجنب العار [غررالحكم، ص ۳۲۵].

۴- حضرت علی (ع): من قضی ما أسلف من الإحسان فهو كامل الحرية [غررالحكم، ص ۳۸۳].

۵- حضرت علی (ع): الحرية منزهة من الغل و المكر [غررالحكم، ص ۲۹۱].

۶- حضرت علی (ع): لن يتعبد الحر حتى يزال عنه الضر [غررالحكم، ص ۳۸۵].

۷- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ تَوَفَّقَ الْمَرْءُ اِكْتِسَابَهُ الْمَالِ مِنْ حِلِّهِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۶۶].

۸- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: ابْدُلْ مَالَكَ فِي الْحُقُوقِ فَإِنَّ السَّخَاءَ بِالْحُرِّ أَخْلَقَ [مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۰].

۹- حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

و من ترك الشهوات كان حرا [تحف العقول، ص ۸۸].

۱۰- عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع) قال: إن صاحب الدين فكر فعلته السكينة و استكان فتواضع و قنع فاستغنى و رضى بما أعطى و انفرد فكفى الإخوان و رفض الشهوات فصار حرا و خلع الدنيا فتحامى الشرور و اطرح الحسد فظهرت المحبة و لم يخف الناس فلم يخفهم و لم يذنب إليهم فسلم منهم و سخت نفسه عن كل شىء ففاز و استكمل الفضل و أبصر العافية فأمن الندامة [الأمالي للمفيد، ص ۵۲].

۱۱- حضرت علی (ع): الحر حر و إن مسه الضر العبد عبد و إن ساعده القدر [غررالحكم، ص ۳۳۵].

۱۲- وَ قَالَ عَلَى (ع): الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ وَ الْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا قَنِعَ [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۰].

۱۳- وَ قَالَ عَلَى (ع): مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَعْتَقَ نَفْسَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۷].

۱۴- حضرت علی (ع): من قام بشرائط العبودية أهل للعتق [غررالحكم، ص ۱۹۹].

من قصر عن أحكام الحرية أعيد إلى الرق [إلى الرفق] [غررالحكم، ص ۳۳۵].

۵. عبادت آزادگان

۱- گروهی به خاطر ترس از دوزخ و گروهی به طمع بهشت عبادت خدا می کنند. عبادت دسته اول عبادت بردگان است و عبادت دسته دوم عبادت تاجر است ، اما گروهی عبادت خدا را به خاطر خدا انجام می دهند. فتلك عبادة الأحرار [نهج البلاغه]

عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : " إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ " [الكافي ، ج ۲ ، ص ۸۴] .

۶. خدمت به آزادگان

۱- وَقَالَ عَلِي (ع) : خَيْرُ الْبِرِّ مَا وَصَلَ إِلَى الْأَحْرَارِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۳۵۰] .

۲- حضرت علی (ع) : أَنْفَعُ الْكُنُوزِ مَعْرُوفٌ تُودِعُهُ الْأَحْرَارَ وَ عِلْمٌ يَتَدَارَسُهُ الْأَخْيَارُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۳۴۹] .

۴. عوامل آزادی

۱- مهاجرت : وَ مَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [نساء/ ۱۰۰] .

۲- وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [نساء/ ۱۰۰] .

۳- إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا [نساء/ ۹۷] .

جهاد برای آزادی

۱- وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/ ۷۵] .

زندان و شکنجه برای آزادی

۱- قَالَتْ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ : إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصِيبَاتُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قَهَرَ وَ اسْتَبْدِلَ بِالْيَسْرِ عَشْرًا كَمَا كَانَ يَوْسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ (ص) لَمْ يَضْرُرْ حُرِّيَّتَهُ أَنْ اسْتُعْبِدَ وَ قَهَرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ تَضْرُرْهُ ظَلَمَةُ الْجَبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِي لَهُ عَبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَارْسِلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَّهُ وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يَعْقِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَ وَطِنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوَجَّرُوا [الكافي ، ج ۲ ، ص ۸۹] .

۵. سلب آزادی

۱. جزای سلب آزادی در قرآن

۱- إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَشِيعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يَصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/ ۳۳] .

۲. ریشه های سلب آزادی

تمام ریشه‌هایی که آزادی مردم را سلب می‌کرد از قبیل منصب و مقام ، ثروت ، داشتن اولاد پسر ، حسب و نسب و... که در زیر سایه این عناوین گروهی از گروه دیگر سلب آزادی می‌نمودند.

اسلام با جمله‌ها **إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا** إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ [حجرات/ ۱۳] .

ریشه های خرافات را سوزاند. تنها ملاک فضیلت و تقواست و شخص متقی از دیگران سلب آزادی نمی‌کند.

۳. جبر و آزادی

۱- نشانه آزادی انسان ، انتقاد ، پشیمانی و ادب می‌باشد.

انسان ، آزاد از جبر الهی ، جبر تاریخ ، جبر طبقاتی ، جبر اجتماعی ، جبر طبیعی و وراثتی است.

۲- زن فرعون در طبقه مرفه به نفع مستضعف فریاد می‌زند.

۳- در جبر اجتماعی قرآن می‌گوید : **لِكُلِّ ضِعْفٌ**

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ [اعراف/ ۳۸] .

شما نگویید که ما مجبور طاغوت‌ها بودیم ، اینجا عذاب دو برابر است ، زیرا شما هم اراده داشتید.

۴- **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا** [نساء/ ۹۷] .

۵- و در جبر تاریخی دروغ‌های مارکس در پیش‌بینی‌ها شاهد روشن است که چه بسا کشورها از نظام فئودالیسم وارد مرحله سوسیالیسم شد ، قبل از رسیدن به کاپیتالیسم.

۴. سوء استفاده از آزادی

- حضرت علی (ع) به حسن بصری فرمود : "تو سامری این امت هستی ، چون بخش‌هایی از سخنان مرا با افکار خودت قاطی می‌کنی و به خورد مردم می‌دهی."

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) النَّاسَ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يَخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجْبِي وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُوَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمَزْجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعًا فَهَذَاكَ اسْتِحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى [الكافي ، ج ۱ ، ص ۵۴] .

۱. آزمایش الهی

۱. ماهیت بلا و آزمایش

خداوند مصیبت‌ها را برای این جهت استخدام کرده است که به وسیله آن انسان را از دنیا قطع و به خود وصل کند ، دست انسان را از توی دست دنیا دریاورد تا بتواند در دست خود قرار بدهد.

شما تا دستت در دست دوستت قرار دارد آیا می‌توانید با دوست دیگران دست بدهید؟ هرگز شما مگر نمی‌گویید با یک دست نمی‌شود دو هندوانه برداشت ، پس با یک دست هم نمی‌شود با دو کس دست داد. پس انسان تا دست خود را از دست

دنیا بیرون نکشد نمی‌تواند با آخرت دست بدهد، از بیعت ظالم باید خارج بشود تا بتواند با امام بیعت کند، از وادی کفر می‌باید خارج شود تا بتواند به وادی ایمان وارد شود. همانطور که تا آخرین ثانیه‌های شب پایان نیابد وارد اولین ثانیه‌های روز نخواهد شد.

پس مصیبت‌ها این هنر را به همراه دارند که دست انسان را برای همیشه از دست دنیا خارج کنند، شما فرض کن دستت را به دوستت داده‌ای، او هم دستت را فشار می‌دهد، آیا برای بار دیگر به او دست می‌دهی؟ هرگز. چون می‌گوئی من با او یک بار دست دادم، دستم را فشار داد. خدا برای اینکه بخواهد انسان را نسبت به دنیا و دنیائی‌ها بی‌میل و رغبت کند او را تحت فشار قرار می‌دهد و انواع مصیبت‌ها را بر او فرود می‌آورد.

انسانی که بی‌هوش شده است به جهت به هوش آمدن گاه او را سیلی می‌زنند تا به هوش بیاید. مصیبت‌ها سیلی خداوندند که بر صورت بی‌هوشان و سرمستان وادی دنیا نواخته می‌شود آنکه مرده است هیچ‌گاه به او سیلی نخواهند زد.

پس آنکه به مصیبتی گرفتار نیست باور کند که مرده است، البته در صورتی که آثار به هوش بودن را در خویش نمی‌بیند. یکی از تاثیرات مصیبت آن است که انسان حالتی پیدا می‌کند که دنیا را در شان و حیثیت خویش نمی‌بیند یا کم می‌بیند. شما اگر از بچه‌هایتان چیزی که داده‌اید پس بگیرید، قطعاً یک حالت زدگی در آنان ایجاد می‌شود، دیگر وقتی چیزی را به آنها می‌دهید از شما قبول نمی‌کنند، چون احساس می‌کنند که هیچ اعتمادی به این چیزهایی که شما می‌دهید، نیست. خداوند متعال وقتی بخواهد مومنی را متوجه کند که به این دنیا هیچ اعتمادی نیست با یک بده و بستانی با او برخورد می‌کند. انسان در ابتداء وقتی چیزی را به چنگ آورد آرام و قرار ندارد. اما کمی که خدا با او بده و بستان کرد متین و با وقار می‌شود، هم در گرفتن و هم در پس دادن، نه وقتی که به او می‌دهند فرحی از خود نشان می‌دهد و نه آن وقتی که از او می‌گیرند جزعی می‌زند.

وقتی انسان نسبت به خدا تخلف می‌کند. آثار آن خلاف در زندگیش ظاهر می‌شود. به جای آنکه خودش را محکوم کند که من متخلف بودم. از خدا گله می‌کند، که چرا با من اینچنین کردی یعنی گله انسان از خدا به تخلف انسان برمی‌گردد. اعتراضی که انسان نسبت به خدا دارد بر می‌گردد، به انحرافی که نسبت به او داشته است. یعنی عیب و نقص خودش را به او نسبت می‌دهد و بعد شاکی می‌شود، یعنی انسان شکایت از خدا، در کار خدا می‌کند. یک سوء رفتار نسبت به خدا دارد و یک حسن ظن و تعلق نسبت به خودش دارد. این دو وقتی در هم ضرب شد نتیجه‌اش اعتراض نسبت به خدا می‌شود. انسان اگر در حال رقابت مومن بود مومن است. پیش از رقابت ۹۹ درصد مردم مومند اما بعد از رقابت ۹۹ درصد آنان مومن نخواهند بود. شیطان تا رقیبی همچون آدم در کنار خویش نمی‌دید موجودی پاک و سالم به نظر می‌رسید. اما تا پای آدم به میان آمد همان شد که شد.

قابیل تا مسئله رقابت با هابیل برایش مطرح نبود. از صلحا بود اما در رقابت از اشقیاء شد.

۲. اسباب آزمایش

از نظر قرآن کریم انسان به اسباب و عوامل مختلفی مورد آزمایش قرار می‌گیرد که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. ترس

۲. گرسنگی

۳. زیانهای مالی

۴. مرگ : وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ [بقره/ ۱۵۵] .

۵. مال و جان : لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ [آل عمران/ ۱۸۶] .

۶. اموال و فرزندان : وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ [انفال/ ۱۲۸] .

۷. مواهب مادی : وَ لَا تَمِدَّنْ عَيْنِيكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى [طه/ ۱۳۱] .

۸. نیکی ها و بدی ها : وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [اعراف/ ۱۶۸] .

وَ تَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً [انبیاء/ ۳۵] .

۹. القائنات شیطان : لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ [حج/ ۵۳] .

۳. انواع آزمایش

- امتحان عقیدتی

۱. فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ [طه/ ۸۵] .

۲. وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلِ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ [طه/ ۹۰] .

۲ - امتحان مالی

۱. لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ [آل عمران/ ۱۸۶] .

۲. فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ [فجر/ ۱۶-۱۵] .

۳. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : ما بلى الله العباد بشيء أشد عليهم من إخراج الدراهم [بحار الأنوار ، ج ۷۰ ، ص ۱۳۹] .

۴. إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ [قلم/ ۱۷] .

۵. وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ [بقره/ ۱۵۵] .

۶. وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ [جن/ ۱۷-۱۶] .

ثُمَّ إِذَا خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ [زمر/ ۴۹] .

۸. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : الفقير هديته الله إلى الغنى فإن قضى حاجته فقد قبل هديته الله و إن لم يقض حاجته فقد رد هديته الله جل و عز عليه [التمهيص ، ص ۴۷] .

۳ - امتحان سیاسی

۱. أَوْ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ [عنكبوت/ ۲] .

روایات زیادی از جمله خود نهج البلاغه این آیه را در مورد امتحان مردم بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته اند.

۲. وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ [بقره/ ۴۹] .

۳. هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ [نمل/ ۴۰] .

۴ - امتحان در جنگ

وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَيْنَاكُمْ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِيُنْزِلُوا بِغَضَبِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ [محمد/۴].

۱. جنگ بدر :

مسلمانان در ۱۳ سالی که مکه بودند و اولین سالهائی که مدینه بودند شعار زیاد می دادند و درخواست مکرر رسیدن فرمان جنگ را داشتند تا اینکه اولین فرمان جنگ آمد ، به دنبال این فرمان عواقب جنگ هم گوشزد شد تا مشخص شود چه کسانی صابرند و چه کسانی اهل شعار و اما عواقب جنگ؛

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ [بقره/۱۵۵] : ترس از دشمن

وَ الْجُوعِ [بقره/۱۵۵] : محاصره اقتصادی

وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ [بقره/۱۵۵] : کم شدن در آمدها و کمک به جبهه ها

وَ الْأَنْفُسِ [بقره/۱۵۵] : رفتن به جبهه

وَ الثَّمَرَاتِ [بقره/۱۵۵] : کم شدن محصولات و تقدیم کردن جوانان [المیزان ، ج ۱ ، ص ۳۵۷ و مجمع البیان ، ج ۱ ، ص ۲۳۷]

۲. جنگ خندق : امدادهای غیبی و ترس از کثرت دشمن

إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا [احزاب/۱۱-۱۰].

۳. جنگ احد :

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ [آل عمران/۱۴۰].

وَ لِيَمْحَسَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ [آل عمران/۱۴۱].

وَ لِيُبَيِّنَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمْحَسَّ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [آل عمران/۱۵۴].

۴. طالوت و جالوت :

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ [بقره/۲۴۹].

۵. غزوه حديبيه :

رزمندگان از مدینه خارج شدند ، در حالی که یک مشت خرما و مقداری آرد جو بیشتر نداشتند و حق صید نداشتند در همین حال پرندگان و آهوها تا نزدیک چادرهایشان می آمدند.

۵- امتحان خانوادگی

همسر و فرزند امتحان هستند :

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ [تغابن/۱۵].

۴. اهداف آزمایش

الف : شکوفا شدن استعدادهای نهفته در انسان :

وَ لِيُبَيِّنَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمْحَسَّ مَا فِي قُلُوبِكُمْ [آل عمران/۱۵۴].

ب : جداسازی افراد نیک از بد :

ما كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ [آل عمران/ ۱۷۹] .

ج : جداسازی صفوف مجاهدان و صابران از غیر آنها :

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ [محمد/ ۳۱] .

د : برای انجام کار بهتر :

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِنَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [ملک/ ۲] .

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [كهف/ ۷] .

۵. آثار سازنده آزمایش و بلا

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إن الله ليغذي عبده المؤمن بالبلاء كما تغذي الوالدة ولدها باللبن [أعلام الدين ، ص ۲۷۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَانًا لِلتَّدَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامِيَةٌ [جامع الأخبار ، ص ۱۱۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : مَا أَتَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَالِحًا بَعْدَ ابْتِلَائِهِ وَ وَفَاءً حَقَّ الْعُبُودِيَّةِ فِيهِ فَكِرَامَاتُ اللَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ نَهَايَاتُ بَدَايَاتِهَا الْبَلَاءُ [مصباح الشريعة ، ص ۱۸۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمَحْنِهِمْ لِتَسْلَمَ [لَهُمْ] طَاعَاتِهِمْ وَ يَسْتَحِقُوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا. [تفسير الإمام العسكري ، ص ۲۲] .

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) : مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ كَفَّتَى الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ لِيَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا خَطِيئَةَ لَهُ [أمالى طوسی ، ص ۶۳۱] .

علامه طباطبائی : مومنین در اثر امتحان پاکیزه می شوند و کفار و منافقین خبیث تر می شوند و صفات حسنه ای هم که دارند

تبدیل به خبیث می شود و این است معنای تمحیص و تمحیق (پاکیزه کردن و نابودی تدریجی)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَا يَمْرُضُ مُؤْمِنٌ وَ لَا مُؤْمِنَةٌ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ مِنْ خَطَايَاهُ [التمحیص ، ص ۴۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَيْقَظَكَ [غررالحکم ، ص ۱۰۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ النِّعَمَ مَعَ الْمَعَاصِي فَهُوَ اسْتِدْرَاجٌ لَكَ [غررالحکم ، ص ۳۴۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَ إِنَّا وَ إِيَّاكُمْ يَا سَدِيرُ لَنْضَبِحُ بِهِ وَ نُمِيسِي [كافی ، ج ۲ ، ص ۲۵۳] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) : إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يِعَافَى فِي الدُّنْيَا فَلَا يَصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ [كافی ، ج ۲ ، ص ۲۵۶] .

ماجرای پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به دعوت شخصی برای طعام به منزلش رفته بودند دیدند مرغی بر روی دیوار تخمی گذاشت. افتاد پائین و روی میخی قرار گرفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعجب کرد ، صاحب خانه گفت : چرا تعجب می کنید؟ هرگز بلائی به من نرسیده. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلند شدند و از خانه بیرون رفتند و فرمودند : مَنْ لَمْ يَرْزَأْ فَمَا

لَّهُ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٥٦] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : إن الله عز و جل ليتعاهد عبده المون بالبلاء كما يتعاهد الرجل أهله بالهدية [المؤمن ، ص ٢١] .
قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : المصائب منح من الله و الفقر عند الله مثل الشهادة و لا يعطيه من عباده إلا من أحب [التمهيد ، ص ٤٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعِدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَ الرَّخَاءَ مُصِيبَةً وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ أَفْضَلُ مِنَ الْغَفْلَةِ عِنْدَ الرَّخَاءِ [صفات الشيعة ، ص ٣٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : البلاء زين للمؤمن و كرامه لمن عقل لأن في مباشرته الصبر عليه و الثبات عنده تصحيح نسبة الإيمان [مصباح الشريعة ، ص ١٨٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ يَذْكُرُ بِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٥٤] .

وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ [اعراف / ١٣٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إذا رأيت ربك يوالى عليك البلاء فاشكره [غررالحكم ، ص ٩٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يَتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ [جامع الأخبار ، ص ١١٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إن الله ليعتذر إلى عبده المحوج المؤمن كما يعتذر أخ إلى أخيه فيقول و عزتي ما أفقرتك لهوان كان لك على ارفع هذا الغطاء فانظر ما عوضتك من الدنيا قال فيكشف فينظر إلى ما عوضه الله تعالى من الدنيا فيقول ما ضرني يا رب ما منعتني مع ما قد عوضتني [مشكاة الأنوار ، ص ٢٧٥] .

لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ [انعام / ٤٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٩٠] .

٦. رمز موفقیت در آزمایش

١. داشتن جهان بینی

١. طلبی از خدا نداشتیم ، استقلالی نداریم ، دنیا محل عبور و آخرت دار قرار است. إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [بقره / ١٥٦] .

٢. توجه به حضور خدا

١. قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى [طه / ٤٦] .

٢. وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا [هود / ٣٧] .

٣. جریان شکنجه شدن محمد بن عمیر و از دست دادن توان پس از خوردن ٢٥ شلاق و تقویت پیدا کردن از سخن دوستش که گفت : اذکر موفقک بین یدی الله تعالی .

قال محمد بن یونس بن عبد الرحمن یقول یا محمد بن أبی عمیر اذکر موفقک بین یدی الله تعالی [رجال الکشی ، ص ٥٩١] .

٣. استمداد از خدا

١. اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ [بقره / ١٥٣] .

۲. عَنْ يَوْسُفَ بْنِ عَزِيدٍ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ : أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا نَزَلَ بِأَهْلِهِ شَدَّهٗ أَمْرَهُمْ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ قَرَأَ أَمْرًا أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاضْطَبَّرَ عَلَيْهِ [(طه- ۱۳۲)] [مسکن الفؤاد ، ص ۵۰] .

۴. توجه به پاداش

۱. وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل/ ۹۶] .

۲. فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخْفِنُكَ الَّذِينَ لَا يوقُونَ [روم/ ۶۰] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فَالْمُتَّقُونَ صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

۴. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۵۲] .

۵. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضَ بِالْمَقَارِيضِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۵۵] .

۶. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ فَلْيُرْضَ بِقَضَائِي وَ لِيُصْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي وَ لِيُشْكِرْ نِعْمَائِي أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۱] .

۵. آشنائی با قبول شدگان

۱. وَ لَنُصَبِّرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا [ابراهيم/ ۱۲] .

۲. فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ [احقاف/ ۳۵] .

۳. وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَاصْبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا [انعام/ ۳۴] .

۴. كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ [بقره/ ۱۸۳] .

۵. فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/ ۷۲] .

۶. عمومیت امتحان

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ [بقره/ ۲۱۴] .

آزمایش همه انسانها سنت الهی است :

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ [عنكبوت/ ۲] .

ما كَانَ اللَّهُ لِيُدْرِكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ [آل عمران/ ۱۷۹] .

امتحان یکی از نوامیس لا- یتغیر و ثابت الهی است و از آیات قرآن استفاده می شود که تمام افراد بشر مومن و کافر و منافق ،

محسن و مسیء ، پیامبر و مردم و... مورد امتحان قرار می گیرند. [المیزان ، ج ۴ ، ص ۳۱]

فقط مسئله ای که هست این است که شدت و ضعف امتحان ، بسته به ایمان و کفر است ، هر که بامش بیش برفش بیشتر.

هر که در این باب مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۵۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلِهِ كَفَّهُ الْمِيزَانَ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۵۳] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : يَبْتَلِي الْمَرْءَ عَلَى قَدْرِ حُجَّتِهِ [جامع الأخبار ، ص ۱۱۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعَ إِلَى شَيْعَتِنَا مِنَ السَّبِيلِ إِلَى قَرَارِ الْوَادِي [التمهيص ، ص ۳۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّمَا يَبْتَلِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ عِبَادِهِ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ [أمالی مفید ، ص ۳۹] .

۷. عکس العمل مردم در مقابل بلا

۱. جز (علیه السلام) :
إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا [معارج/ ۲۰] .
وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ [فجر/ ۱۶] .
امام صادق (علیه السلام) : به پدر فرزند از دست داده فرمود : فَمُصَابُكَ بِتَزَكِكَ الْإِسْمِ تَغْدَادٌ لَهُ أَعْظَمُ مِنْ مُصَابِكَ بِوَلَدِكَ [آمالی صدوق ، ص ۳۵۸] .
قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : لَأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَكَامَلَ الْإِيمَانَ ابْتَلَيْتَهُ فِي قُوْتِهِ فَإِنْ جَزِعَ رَدَدْتَ عَلَيْهِ قُوْتَهُ وَ إِنْ صَبَرَ بَاهَيْتَ بِهِ مَلَائِكَتِي [التمهیص ، ص ۴۵] .
۲. صبر :
قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : إِنْ صَبَرَ بَاهَيْتَ بِهِ مَلَائِكَتِي [التمهیص ، ص ۴۵] .
وَ بَشَّرَ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [بقره/ ۱۵۶-۱۵۵] .
إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ [زمر/ ۱۰] .
۳. شکر و رضا :
قَالَ الْبَاقِرُ (علیه السلام) : اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَيَّ مُصَابِهِمْ [كامل الزيارات ، ص ۱۷۷] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۶] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فَإِنْ صَبَرَ اجْتَبَاهُ فَإِنْ رَضِيَ اصْطَفَاهُ [مسکن الفؤاد ، ص ۸۴] .
۴. به آغوش مصیبت رفتن :
وَ لَا عَلَيَّ الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ [توبه/ ۹۲] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : نَزَلَتْ مِنْهُمْ أَنْفُسُهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ [تحف العقول ، ص ۱۵۹] .

۸. اشاره به مواردی از آزمایش

۱. ابراهیم (علیه السلام) :
وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ [بقره/ ۱۲۴] .
فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّ لِلَّجَبِينِ [صافات/ ۱۰۳-۱۰۱] .
إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ [صافات/ ۱۰۶] .
۲. سلیمان (علیه السلام) :
قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ [نمل/ ۴۰] .
۳. موسی (علیه السلام) :

وَفَتْنَاكَ فُتُونًا [طه/۴۰] . (امتحانات مکرر و دشوار)

فَلَيْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدِينٍ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدَرٍ يَا مُوسَى [طه/۴۰] .

افراد یا گروههای مورد آزمایش :

۴. حضرت داود (علیه السلام) :

وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتْنَاهُ [ص/۲۴] .

۵. بنی اسرائیل :

قَدْ فَتْنَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ [طه/۸۵] .

۶. قوم حضرت صالح (علیه السلام) :

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ [قمر/۲۷] .

۷. مسلمانان در جنگ احد :

وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ [آل عمران/۱۵۴] .

۸. مسلمانان در جنگ احزاب :

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا [احزاب/۱۱] .

۱. آسیب های جامعه

۱. گناه علنی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يَغَيِّرْ عَلَيْهِ أُضْرَتْ بِالْعَامَّةِ [

قرب الإسناد ، ص ۲۶] .

(نقش روزنامه ها و افشاگری های نابجا)

۲. شایعه

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات/۶] .

پیامبر (ص) ولید بن عقبه را فرستاد تا زکات هایی را که حارث جمع کرده تحویل بگیرد و بیاورد. رفت و برگشت و به دروغ

گفت حارث زکات ها را نمی دهد و حتی می خواست مرا بکشد که من فرار کردم. سپس مردم آماده مقابله شدند که حارث

خدمت پیامبر (ص) رسید و گفت : من اصلاً ولید را ندیده ام. دروغ می گوید. آیه نازل شد.

قال في الميزان نزول الايه في حق الوليد مستفيض من الطريقتين.

۳. افسردگی و بی نشاطی

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/۱۳۹] .

برای دلداری مسلمین شکست خورده احد نازل شد و لا تهنوا از وهن به معنای سستی (خواه در جسم یا روح و اراده)

وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اشاره به این است که شکست شما در واقع برای نافرمانی از امر پیامبر (ص) بود. از هم اکنون باز

اگر از این تجربه تلخ استفاده کنید و ایمان آورید باز پیروزی نهایی از آن شماست.

۴. زخم زبان ها

وَلَسِيَمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [آل

عمران/ ۱۸۶].

شأن نزول آیه :

از یک سو اموال مهاجران به مصادره مشرکان در مکه درآمد و از سوی دیگر در مدینه گرفتار یهود شدند و از همه سخت تر شاعران مشرک کینه توز و بدزبان نسبت به دختران و زنان مسلمان اشعار عشقی و هجوکننده می سرودند تا از نظر روانی مسلمانان را در فشار قرار دهند. نام آن شاعر کعب بن اشرف بود که پیامبر (ص)

۵. نفاق

۱- سوگندها : اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [مجادله/ ۱۶].

۲- اشک ها : وَ جَاوَأَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ [یوسف/ ۱۶].

۳- نفاق ها و گفتارها : وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُ الْخِصَامِ [بقره/ ۲۰۴]

۶. حاکمیت سلاطین

۱- إِنْ الْمُلُوكُ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ [نمل/ ۰۳۴].

۷. کم رنگ شدن عدالت اجتماعی

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُوَخَّذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِي غَيْرِ مُتَّعْتِعٍ (نه به زحمت) [نهج البلاغه ، نامه ۰۵۳].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ثَلَاثٌ إِنْ حَفِظْتَهُنَّ وَ عَمِلْتَ بِهِنَّ كَفَتَكَ مَا سِوَاهُنَّ وَ إِنْ تَرَكَتَهُنَّ لَمْ يَنْفَعَكَ شَيْءٌ سِوَاهُنَّ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ إِقَامَةُ الْجُرُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ الْحُكْمُ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ وَ الْقَسِيمِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَعَمْرِي لَقَدْ أُوجِزَتْ وَ أَبْلَغَتْ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۰۲۲۷].

۸. استعمار

۱- فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ [زخرف/ ۵۴].

۹. سکوت علماء

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ مَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۷].

۱۰. فساد علماء

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : آفَةُ الْعَامَةِ الْعَالَمِ الْفَاجِرِ [غررالحکم ، ص ۴۷].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَيَّرَ لِمَا صَيَّرَ لِمَا صَيَّرَ النَّاسَ وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَ النَّاسُ الْأَمْرَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ [إرشادالقلوب ، ج ۱ ، ص ۷۰].

۱۱. سوءاستفاده

۱- وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [هود/ ۵۹].

۱۲. نفوذ بیگانه

۱- إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا [اسراء/ ۱۶].

۱۳. ارتجاع

أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ [آل عمران/ ۱۴۴].

در احد سنگی لب و دندان پیامبر (ص) را خونی کرد و مصعب بن عمیر که به یاری پیامبر (ص) شتافت حضرت را حفظ ولی خود شهید شد و چون شباهتی به پیامبر (ص) داشت گفتند که پیامبر (ص) کشته شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ [آل عمران/ ۱۴۹].

پس از شکست مسلمین در احد یهود و نصاری و مشرکین در لباس نصیحت و دلسوزی مسلمانان را از ادامه کار بازمی داشتند. آیه برای خنثی کردن این طرح است.

۱۴. اسراف

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى عُمَالِهِ أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَيْطُورِكُمْ وَ احْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَاكُمْ وَ الْإِكْثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۱۰].

۱۵. بخل

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحَقَ الشُّحِّ شَيْءٌ [كافی، ج ۴، ص ۴۵].

۱۶. ظلم

۱ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي الْجورِ هَلَاكُ الرَّعِيَّةِ [غررالحکم، ص ۳۴۶].

۱۷. رحم نابجا

۱ - رَحْمَةٌ مِنْ لَا يَرْحَمُ تَمْنَعُ الرَّحْمَةَ وَ اسْتِبْقَاءُ مِنْ لَا يَبْقَى يَهْلِكُ الْأُمَّةُ [شرح آقا جمال بر غرر]

محاكمه کودتاچیان، تصفیه‌های بجا

۱۸. گرانفروشی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَامَةُ غَضَبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَ غَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ [كافی، ج ۵، ص ۱۶۲].

۱۹. مجریان فاسد

۱ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَوَلَّى الْأَرَاذِلَ وَ الْأَحْدَاثَ الدُّوْلَ دَلِيلَ انْحِلَالِهَا وَ إِدْبَارِهَا [غررالحکم، ص ۳۴۵].

۲ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): دَخَلْتُ بِلَادَكُمْ بِأَسْمَالِي (لباس کهنه) هَيْدِهِ وَ رِحْلَتِي (اثاثیه) وَ رَاحِلَتِي (شتر) هَا هِيَ فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ فَإِنِّي مِنَ الْخَائِنِينَ [المناقب، ج ۲، ص ۹۸].

۳ - كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَحَبُّ لِعِمَامَتِهِ رَعِيَّتُكَ مِمَّا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ وَ أَكْرَهُ لَهُمْ مِمَّا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَوْجِبُ لِلْحُجَّةِ وَ أَضْلَحُ لِلرَّعِيَّةِ [أمالی مفید، ص ۲۶۸].

۲۰. اختلاف و نزاع

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ [آل عمران/ ۱۵۲].

مسلمانان با تلفات و خسارات از احد به مدینه برگشته و می گفتند مگر خدا وعده پیروزی نداده بود؟ آیه آمد که چرا خدا به وعده وفا کرد. إِذْ تَحُسُّونَهُمْ از ماده حَسَّ به معنای از بین بردن حواس است و کنایه از این است که اوّل کار، دشمن را می کشتید.

در حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ، إِذَا در اینجا به معنای زمان است نه شرطیه

فَشِلْتُمْ (ضعف توأم با ترس) ... به شما نشان داده شد. (آن پیروزی که دوست داشتید).

۱- إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ (در احد) فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ (در بدر) مِثْلُهُ [آل عمران/ ۱۴۰] .

همان گونه که آنها پس از شکست نشستند ، شما هم...

۲- وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ [نساء/ ۱۰۴] .

ماجرای شعار اعلیٰ هبلدر ذیل تفسیر همین آیه است. [نمونه ، ج ۴ ، ص ۱۰۷] .

و آیه در ماجرای شکست مسلمانان در احد نازل شد که اگر شما در احد شکست خوردید و دشمنان شما هم در بدر قبلاً شکست خوردند.

و زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ [بقره/ ۲۱۴] .

۱. آفات

۱. احادیث آفات

۱- یوشک الامم ان تداعی علیکم تداعی الالکة علی قصعتها قال قائل منهم : من قله نحن یومئذ؟ قال : بل انتم کثیر و لکنکم غناء کغناء السیبل لینزعن الله من عدوکم المهابة منکم ، ليقذفن فی قلوبکم الوهن قال قائل : یا رسول الله! و الوهن؟ قال : حبّ الدنیا و کراهیه الموت [سنن ابی داود ، خ ۴۲۹۷]

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا عَظُمَتْ أُمَّتِي الدُّنْيَا نَزَعَ اللَّهُ مِنْهَا هَيْبَةَ الْإِسْلَامِ [مجموععه ورام ، ج ۱ ، ص ۷۵] .

۳- إِذَا عَظُمَتْ أُمَّتِي الدُّنْيَا نَزَعَتْ مِنْهَا هَيْبَةَ الْإِسْلَامِ وَ إِذَا تَرَكْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّهْيِ عَنْ الْمُنْكَرِ حَرَمَتْ بَرَكَهَ الْوَحْيِ وَ إِذَا تَسَابَتْ أُمَّتِي سَقَطَتْ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ [جامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۳۳۱ و تفسیر جوامع الجامع ، ج ۱ ، ص ۴۷۰]

۴- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۶] .

۵- إِذَا رَأَيْتَ أُمَّتِي تَهَابَ الظَّالِمَ أَنْ تَقُولَ لَهُ إِنَّكَ ظَالِمٌ فَقَدْ تَوَدَّعَ مِنْهُمْ [جامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۹۷]

۶- صَفْتِي أَحْمَدَ الْمُتَوَكِّلَ ... وَ أُمَّتَهُ الْحَمَادُونَ ... وَ رَهْبَانَ بِاللَّيْلِ وَ لِيُوثَ بِالنَّهَارِ [جامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۶۴]

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ وَ إِنْ فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ [روضه الواعظین ، ج ۲ ، ص ۴۲۹] .

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۶] .

۹- لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَ آفَةُ هَذَا الدِّينِ وَ لَأَةِ السُّوءِ [جامع الصغیر ، ج ۲ ، ص ۴۱۳]

۱۰- لَسْتُ أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي غَوْغَا تَقْتُلُهُمْ وَ لَا- عَدُوًّا يَحْتَاجُهُمْ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَيْمَةَ مُضَلِّينَ أَنْ اطَاعُوهُمْ فَتَنُوهُمْ وَ أَنْ عَصَوْهُمْ قَتَلُوهُمْ [نهج الفصاحة ، ص ۴۷۲]

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ خِيَارَكُمْ وَ أَعْنِيَاؤُكُمْ سِيْمَحَاءَكُمْ وَ أَمْرُكُمْ سُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِيهَا وَ إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ شِرَارًاؤُكُمْ وَ أَعْنِيَاؤُكُمْ بُخْلَاءَكُمْ وَ أَمْرُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِيهَا [تحف العقول ، ص ۳۶] .

۱۲- إِنْ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْإِثْمَةُ الْمَضْلُونِ [كتر ، ۲۸۹۸۶ و جامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۳۳۴]

۱۳- آفَةُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ : فِيقِهِ الْفَاجِرُ ، إِمَامُ جَائِرٍ وَ مُجْتَهِدُ جَاهِلٍ [جامع الصغیر ، ج ۱ ، ص ۶- شرح شهاب الأخبار ، ص ۳۷۱]

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْنِي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَةٌ زَلَّةٌ عَالِمٍ وَ حُكْمٌ جَائِرٍ وَ هَوَى مُتَّبِعٌ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ۳۵۸] .

١٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ الْأُمَّرَاءُ وَالْقُرَاءُ [أمالى صدوق ، ص ٣٦٦].

١٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ هُمَا قَالَ: الْفَقَهَاءُ وَالْأُمَّرَاءُ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٣٦].

١٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخُوفٌ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي زَلَاةَ الْعُلَمَاءِ وَمِيلَ الْحُكَمَاءِ وَسُوءَ التَّوْبِيلِ [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ٢٢٧].

١٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا شَحًّا مُطَاعًا وَهُوَى مُتَّبَعًا وَإِمَامًا ضَالًّا [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٦٣].

١٩- أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثَةٌ: زَلَّةُ عَالِمٍ وَجِدَالُ مَنَافِقٍ بِالْقُرْآنِ وَالتَّكْذِيبُ بِالْقَدْرِ [جامع الصَّيغِ ، ج ١ ، ص ٤٦ - كنز ، خ ٢٨٩٦٦].

٢٠- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَشَدُّ مَا يَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثَةٌ زَلَّةُ عَالِمٍ أَوْ جِدَالُ مَنَافِقٍ بِالْقُرْآنِ أَوْ دُنْيَا تَقَطَّعَ رِقَابِكُمْ فَاتَّهَمُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٦٣].

٢١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي كُلِّ مَنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ [منه المريد ، ص ١٣٧].

٢٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ يَنْأُولُ الْقُرْآنَ يَضَعُهُ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهِ [منه المريد ، ص ٣٦٩].

٢٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرُكُ الْأَصِيغِرُ قَالُوا وَمَا الشُّرُكُ الْأَصِيغِرُ قَالَ: هُوَ الرِّيَاءُ [منه المريد ، ص ٣١٧].

٢٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الشُّرُكُ فَقُلْتُ أَيْ شُرُكُونَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُمْ لَا يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا وَثَنًا وَلَا حَجْرًا وَلَكِنَّهُمْ يَرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَالرِّيَاءُ هُوَ الشُّرُكُ [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ٢٣٣].

٢٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَلَا إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصِيْمَتَانِ اتَّبَاعُ الْهُوَى وَطُولُ الْأَمَلِ أَمَّا اتَّبَاعُ الْهُوَى فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَطُولُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْأَجْرَةَ [عوالي اللآلى ، ج ٤ ، ص ٧٦].

٢٦- أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: ضَلَالَةَ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ فِي الْبُطُونِ وَالْفُرُوجِ وَالْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ [كنز ، ٢٨٩٦٧ - جامع الصَّغِيرِ ، ج ١ ، ص ٤٧].

٢٧- لَا تَبْكُوا عَلَى الَّذِينَ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ [جامع الصَّغِيرِ ، ج ١ ، ص ٧٢٨].

٢٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَمَضَلَّتِ الْفِتْنُ وَشَهْوَةُ الْبُطْنِ وَالْفُرْجِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٩].

٢٩- أَخُوفٌ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثٌ: ضَلَالَةُ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ فِي الْبُطْنِ وَالْفُرْجِ وَالْعَجَبُ [تفسير الدر المنثور ، ج ٣ ، ص ٦٣].

٣٠- الْقُطْبُ الرَّائِنِدِيُّ فِي لُبِّ اللَّيَابِ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: " دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ نَائِمٌ عَلَى حَصِيْرٍ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ قَالَ أَمَّا مَعَيْكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟ قُلْتُ: لَا قَالَ: اعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ اقْتَرَبَ أَجْلِي وَطَالَ شَوْقِي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي وَإِلَى لِقَاءِ إِخْوَانِي الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَوْتِ وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ ثُمَّ بَكَى قُلْتُ: لِمَ تَبْكِي قَالَ: وَكَيْفَ لَا أُبْكِي وَأَنَا أَعْلَمُ مَا يَنْزِلُ بِأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي قُلْتُ: وَمَا يَنْزِلُ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الْأَهْوَاءُ الْمُخْتَلِفَةُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَحُبُّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ وَإِظْهَارُ الْبِدْعَةِ " [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٦٤].

٣١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إني أكثر ما أخاف عليكم ما يخرج الله لكم من بركات الأرض فقيل و ما بركات الأرض قال زهرة الدنيا [مجموعهم ورام ، ج ١ ، ص ١٣٣] .

٣٢- اخوف ما اخاف على امتي زهرة الدنيا و كثرتها [تفسير نور الثقلين ، ج ٤ ، ص ٥٧٩]

٣٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أخوف ما أخاف على أمتي أن يكثر لهم المال فيتحاسدون و يقتتلون [مجموعهم ورام ، ج ١ ، ص ١٢٧] .

٣٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ صَلَّحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَ الْيَقِينِ وَ هَلَكَ آخِرُهَا بِالشُّحِّ وَ الْأَمَلِ [أمالي صدوق ، ص ٢٢٧] .

٣٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ وَ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرَّبَا [كافي ، ج ٥ ، ص ١٢٤] .

٣٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا تَزَالَ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مِمَّا لَمْ يَتَخَاوُنُوا وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَ السَّيْنِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٥١] .

٣٧- اخشى ما خشيت على امتي كبر البطن مداومة النوم و الكسل و ضعف اليقين [جامع الصغير ، ج ١ ، ص ٤٩ و نهج الفصاحة ، ص ١٩]

٣٨- الْقُطْبُ الرَّائِدِي فِي لُبِّ اللَّيَابِ ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: " إِنْ أَخَوْفَ مِمَّا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ فَلْتَرْتَقِبْ أُمَّتِي الْعَذَابَ إِذَا تَكَافَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ " [مستدرک الوسائل ، ج ١٤ ، ص ٣٤٧] .

٣٩- اذا تبايعتم بالعينة و اخذتم اذنان البقر و رضيتم بالزرع و تركتم الجهاد سلط الله عليكم ذلاً لا ينزعه حتى ترجعوا الى دينك [جامع الصغير ، ج ١ ، ص ٨١]

٤٠- ان فناء امتي بعضها ببعض

٤١- ايتها الامة اني لا اخاف فيما لاتعلمون و لكن انظروا كيف تعملون فيما تعلمون [جامع الصغير ، ج ١ ، ص ٤٦٧]

٤٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَّا يُوَخِّدُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ تَعْتِجٍ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

٤٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالذِّينِ وَ بَيْعَ الْحُكْمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّجِمِ وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَرَامِيرَ وَ تُقَدِّمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ [صحيفه الرضا (ع) ، ص ٧٧] .

٤٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي لُجَّةِ الْبَحْرِ مِنْ رَكْبَتِهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ [رجال الكشي ، ص ٢٦] .

٤٥- انكم ستبتلون في اهل بيتي من بعدى [جامع الصغير ، ج ١ ، ص ٣٨٨]

٤٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ [كمال الدين ، ج ١ ، ص ٢٣٨] .

٤٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي قَدْ خَلَّفْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا مَا أَحَدْتُمْ بِهِمَا وَ عَمِلْتُمْ بِمَا فِيهِمَا كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ [كمال الدين ، ج ١ ، ص ٢٣٥] .

٤٨- ان رحى الاسلام ستدور فحيث ما دار القرآن ، فدوروا به يوشك السلطان و القرآن ان يقتتلا و يتفرقا انه سيكون عليكم ملوك يحكون لكم بحكم و لم بغيرة فان اطعموهم اضلوكم و ان عصيتموهم قتلوكم قالوا : يا رسول الله! فكيف بنا ان ادركنا ذلك؟ قال : تكونوا كاصحاب عيسى (ع) [تفسير الدر المنثور]

١٦٨٧٠-٤٩٠- لا تختلفوا فان من كان قبلكم اختلفوا فهلكوا [كنز ، خ ٨٩٤]

٥٠- ما اختلفت امه بعد نبيها الا طهر اهل باطلها على اهل حقها [كنز ، خ ٩٢٩]

٥١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ وَلَا سِيَّاحَةٌ وَلَا زَمٌّ يَغْنِي سُكُوتٌ [معاني الأخبار ، ص ١٧٣] .

٥٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا عَمَلْتُ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصِيْلَةً حَيَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هِيَ؟ قَالَ: إِذَا كَانَتْ الْمَغَائِمُ دَوْلًا وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَعَقَّ أُمَّهُ وَبَرَ صَدِيقَهُ وَجَفَا أَبَاهُ وَكَانَ زَعِيمَ الْقَوْمِ أَرَادَ لَهُمْ وَالْقَوْمُ أَكْرَمَهُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَلَبِسُوا الْحَرِيرَ وَاتَّخَذُوا الْقَبِنَاتِ وَضَرَبُوا بِالْمَعَارِفِ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا فَلْيُرْتَقَبْ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ الرِّيْحِ الْحُمْرَاءِ أَوْ الْخَسْفُ أَوْ الْمَسْخُ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٥٠٠] .

٥٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَمَاحِلٌ مُصَيِّدٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٩٨] .

٥٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتِنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَيَمُنُّونَ بِعَدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَأْمُنُونَ سَيِّطَوْتَهُ وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسِيحُوا بِحُلُومِ الْخَمْرِ بِالنَّبِيدِ وَالسُّحْتِ بِالْهَدْيَةِ وَالرَّبَا بِالْبَيْعِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٥٦] .

٥٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَعَ السُّلْطَانَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٦] .

٥٦- قَالَ الْإِمَامُ (ع): وَحَدَّثَنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا مِنْ بَعِيدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ وَإِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَالنَّقْصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالشَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَإِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٤] .

٥٧- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً [إختصاص مفيد ، ص ٢٦٨] .

١. آمار

١. اهميت آمار

١. آمار اشيا در علم الهی

- وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ [قمر/٥٣] .

- وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [يونس/٦١] .

- وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [سبأ/٣] .

- أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا [طلاق/١٢] .

- وَ مَا تَشْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [انعام/٥٩] .

- لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا [كهف/٤٩] .

- هَسْتِي بِرِ اسَاسِ آمَارِ اسْتِ: إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ [قمر/٤٩] .

- آمار ثبت و ضبط است: وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ [يس/ ۱۲].

- آفریدگار همه چیز را با دقت می‌داند: وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا [جن/ ۲۸].

۲. امر به آمارگیری در قرآن

- گردش خورشید و ماه برای اطلاع بر حساب و ارقام است: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ [يونس/ ۵].

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتِينَ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ [اسراء/ ۱۲].

انسان لازم است بر آمار و ارقام اطلاع داشته باشد. در قرآن دو مرتبه فرمود: لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ

۳. عدد در قرآن

(۱) قل هو الله احد [توحيد/ ۱].

(۲) ثانی اثْنین [توبه/ ۴۰].

(۳) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ [كهف/ ۲۲].

(۴) أَرْبَعٌ شَهَادَاتٍ [نور/ ۶].

(۵) يَقُولُونَ خَمْسَةٌ [كهف/ ۲۲].

(۶) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [اعراف/ ۵۴].

(۷) سَبْعَ سَمَاوَاتٍ [بقره/ ۲۹].

(۸) ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ [انعام/ ۱۴۳].

(۹) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ [اسراء/ ۱۰۱].

(۱۰) تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ [بقره/ ۱۹۶].

(۱۱) أَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا [يوسف/ ۴].

(۱۲) اثْنَى عَشَرَ نَقِيبًا [مائده/ ۱۲].

(۱۹) عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ [مدثر/ ۳۰].

(۲۰) إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ [انفال/ ۶۵].

(۳۰) وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً [اعراف/ ۱۴۲].

(۴۰) فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً [اعراف/ ۱۴۲].

(۵۰) أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا [عنكبوت/ ۱۴].

(۶۰) فَأِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا [مجادله/ ۴].

(۷۰) إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً [توبه/ ۸۰].

(۸۰) فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً [نور/ ۴].

(۹۹) لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً [ص/ ۲۳].

(۱۰۰) الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ [نور/ ۲].

(۲۰۰) عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ [انفال/ ۶۵].

- ۳۰۰) وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ [كهف/ ۲۵] .
- ۱۰۰۰) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [قدر/ ۳] .
- ۲۰۰۰) إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ [انفال/ ۶۶] .
- ۳۰۰۰) أَنْ يَمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ [آل عمران/ ۱۲۴] .
- ۵۰۰۰) يَمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/ ۱۲۵] .
- ۵۰۰۰۰) فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ [معارج/ ۴] .
- ۱۰۰۰۰۰) وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ [صافات/ ۱۴۷] .

۲. موارد آمار

۱. در محیط زیست

۱. در کشاورزی

آمار درختان :

- در حدیث داریم اگر درختی را قطع کردید ، باید به جای آن درختی بکارید تا از آمار آن کم نشود.

برنامه ریزی کشاورزی بر اساس اطلاعات

- قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ [یوسف/ ۴۸-۴۷] .

- وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهْدَى وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى [اعلیٰ/ ۴-۳] .

- وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ [زخرف/ ۱۱] .

۲. در دامداری

آمار حیوانات :

- وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ [نمل/ ۲۰] .

۲. در مسائل نظامی

آمار از تعداد دشمن :

- حضرت پرسید : آمار دشمن چقدر است؟ او آمار را نگفت. بعد از مدتی حضرت (ص) فرمود : برای غذا چند شتر نحر

می کنید و از نحر شتر پی به آمار دشمن برد.

۳. در عبادات

- تعداد رکعات

- تعداد مواضعی که در سجده باید روی زمین گذاشته شود.

- تعداد کلمات اذان ، اقامه و نماز

- تعداد اذکار و اوراد

- تعداد اعداد تسیحات اربعه

- به چهل نفر مؤمن در نماز شب

- تعداد العفو

- تعداد استغفار

- تعداد جماعت مأمومین که به ده نفر رسید.

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ [إقبال الأعمال ، ص ۴۶۷].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرِ بْنِ عَبْدِ وَدٍّ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [سعد السعود ، ص ۱۳۹].

- و اذكروا الله ذكرا كثيرا

۵. آمار مؤمنین و مشرکین

- فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ [يونس / ۸۳].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۱].

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَا أَكْثَرَ الضَّحِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۸۴].

- إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا [نحل / ۱۲۰].

- لئن يهدى الله بك رجلاً

۳. هدف آمار

(۱) آمار برای برنامه‌ریزی نه تفاخر :

- أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ [تکاثر / ۲-۱].

(۲) نه سرگرمی :

- سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ [كهف / ۲۲].

(۳) نه عجب و غرور :

- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ اسْتِغْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنَّ كَثْرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي ، وَ اسْتِكْتَارِ الشَّرِّ وَ إِنَّ قَلَّ

مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰].

(۴) آمار برای تربیت :

- امام سجاد (ع) برای هر برده‌ای پرونده‌ای تشکیل می‌داد و در آن نقاط ضعف را ثبت می‌کرد تا به آنان تذکر دهد و شب

عید فطر همه را آزاد کرده و می‌گفت : خدایا تو هم عیب‌های مرا ثبت کرده‌ای.

(۵) آمار برای ارزیابی خود :

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا عَلَيْهَا [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۴۳].

(۶) آمار برای حضور جامعه در صحنه‌های حق :

- پیامبر اسلام (ص) بعد از نماز از غائبین سؤال می‌کرد. اگر مریض بودند به عیادت می‌رفت. و اگر مسافر بودند ، در حق

آنان دعا می‌کرد.

۴. آداب آمار

۱. دقت در آمار

- وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اَزْدَادُوا تِسْعًا [كهف/ ۲۵] .

- فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا [عنكبوت/ ۱۴] .

- وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ [اعراف/ ۱۴۲] .

- تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ [بقره/ ۱۹۶] .

گاهی آمارهای تقریبی اشکالی ندارد :

- وَ ارْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ [صافات/ ۱۴۷] .

- آماری که به جهت کثرت است : وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ [بقره/ ۹۶] .

- إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ [توبه/ ۸۰] .

۲. کتمان امار

- هر آماری گفتنی نیست :

آماری که نقل آن ایجاد : ترس می کند ، ممنوع است : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْئَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِنِ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْوِكُمْ [مائده/ ۱۰۱] .

وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ [زخرف/ ۱۱] .

۵. آمار غیبی

- وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا [توبه/ ۲۶] .

- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا [احزاب/ ۹] .

- تصرف غیبی در آمار :

- يَقَلِّبْكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ [انفال/ ۴۴] .

- لَوْ أَرَاكُمْ كَثِيرًا لَّفَشَلْتُمْ [انفال/ ۴۳] .

- إِذِ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ [انفال/ ۹] .

۶. آفات آمار

رقابت تا آن جا رسید که صد شتر نحر شد. حضرت فرمود همه غذاها را به بیابان بریزند تا خوراک حیوانات شود زیرا نحر شتران برای چشم و هم چشمی بوده است.

آمار غلط

- وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ [توبه/ ۴۸] .

- زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ [انفال/ ۴۸] .

گزارش های خلاف

- وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ [توبه/ ۴۸] .

- وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ [منافقون/ ٤] .
 - وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [بقره/ ٢٠٤] .
 - زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ [انفال/ ٤٨] .
 - أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا [كهف/ ٣٤] .
 - إِنْ هُوَ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ [شعراء/ ٥٤] .
 - وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ [سبأ/ ١٣] .
 - إِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ [مائده/ ٤٩] .
- آمار ، وسیله غفلت از خدا نشود
- أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا [كهف/ ٣٤] .
 - الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/ ٣-٢] .

تنها به آمار تکیه نکنید

(١) أَوْهِنَ الْيَبُوتِ [عنكبوت/ ٤١] .

اشرف المخلوق را حفظ می کند.

(٢) يك كلاغ معلّم چند میلیارد می شود. فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ [مائده/ ٣١] .

(٣) كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ [بقره/ ٢٤٩] .

(٤) وَ بَنِينَ شُهُودًا [مدثر/ ١٣] .

(٥) إِنْ شَأْنُكَ هُوَ الْأَبْتَرُ [کوثر/ ٣] .

آیه الکرسی

١. آیه اول

١. فضیلت و وجه نامگذاری

به مناسبت کلمه کرسی به این اسم نامگذاری شده

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ [بقره/ ٢٥٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَالَ : لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ بِهَا أَنْ يَحْجِرَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [ثواب الأعمال ، ص ٥] .

وَ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ [حج/ ٣١] .

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسُكِّرَ بِهِ نَبَاتٍ لَبِيبًا حُمْرًا أَحْمَرًا وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسُكِّرَ بِهِ نَبَاتٍ لَبِيبًا حُمْرًا أَحْمَرًا وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسُكِّرَ بِهِ نَبَاتٍ لَبِيبًا حُمْرًا أَحْمَرًا

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسُكِّرَ بِهِ نَبَاتٍ لَبِيبًا حُمْرًا أَحْمَرًا وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسُكِّرَ بِهِ نَبَاتٍ لَبِيبًا حُمْرًا أَحْمَرًا

١ - الْحَيِّ [بقره/ ٢٥٥] .

شماره ٧٠ دعای جوشن کبیر :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ يَا حَيُّ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ حَيٌّ يَا حَيُّ الَّذِي لَا يَشَارِكُهُ حَيٌّ يَا حَيُّ

الَّذِي لَمَا يَحْتَجِاجُ إِلَى حَيِّ يَا حَيِّ الَّذِي يَمِيتُ كُلَّ حَيِّ يَا حَيِّ الَّذِي يَرْزُقُ كُلَّ حَيِّ يَا حَيًّا لَمْ يَرِثِ الْحَيَاءَ مِنْ حَيِّ يَا حَيِّ الَّذِي
يَحْيِي الْمَوْتَى يَا حَيِّ يَا قَيُّوْمٌ لَّا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَّا نَوْمٌ [البلدالأمين ، ص ٤٠٨] .
٢ - الْقَيُّوْمُ [بقره/ ٢٥٥] .

كسی كه وابسته نیست ولی دیگران به او وابسته هستند. (مفردات)
كلمه قیوم از قیام سه مرتبه در قرآن به کار رفته. هر دفعه کنار حی. قیام بالذات و همه جانبه است.
خلقت ، رزق رسانی ، حیات و ممات و هدایت به دست اوست.
٤ - لَّا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَّا نَوْمٌ [بقره/ ٢٥٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ حَيِّ إِلَّا وَهُوَ يَنَامُ خَلًّا [مَا خَلًّا] اللَّهُ وَحْدَهُ عَزَّ وَ جَلَّ [کمال الدین ، ج ٢ ، ص ٦٦٦] .
غالب نمی شود بر او نه چُرت و نه خواب :
حریف فلان قدرت نیست نه تیپ نه لشکر
فلان دونده را نمی شود گرفت نه با پا نه با موتور
٥ - لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ [بقره/ ٢٥٥] .

او مالک حقیقی همه چیز به طور دائمی است. نه اعتباری ، نه محدود ، نه موقت
إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ [حج/ ١٤] .
إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ [مائده/ ١] .

دیگران :

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا [حج/ ٧٣] .
هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ [شعراء/ ٧٢] .
إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْ صَادِقِينَ [اعراف/ ١٩٤] .
مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ [عنكبوت/ ٤١] .
اگر لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ

پس بخل و حرص چرا؟

٢. الله لا اله الا هو

الله

جامع تمام صفات

لا اله

فرقائه بالله

لا اله الا هو [بقره/ ٢٥٥] .

لا اله الا الله [صافات/ ٣٥] .

لا اله الا انا [طه/ ١٤] .

لا اله الا انت [انبياء/ ٨٧] .

لا اله الا هو [بقره/ ٢٥٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ: لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ بِهَا أَنْ يَحْجُزَهُ لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [ثواب الأعمال ، ص ۵ .]

وَ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ [حج/ ۳۱] .

شعار توحید ، شعار آزادگی از هر گونه بندگی است.

اولین شعار اسلام : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: قُولُوا لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا [المناقب ، ج ۱ ، ص ۵۵] .

لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِرِكَتِهَا أُولُو الْأَلْبَابِ أُولُو الْأَلْبَابِ أُولُو الْأَلْبَابِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى يَقُولُ: كَلِمَةُ لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي [كشف الغممة ، ج ۲ ، ص ۳۰۸] .

۶. من ذالذی یشفع عنده

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ [بقره/ ۲۵۵] .

با شعار هولاء شُفَعَاوْنَا عِنْدَ اللَّهِ [یونس/ ۱۸] .

کسی شفیع نمی شود.

شفاعت تکوینی و تشریحی نشانه ضعف او نیست.

قیوم بودن او خدشه بردار نیست تا بتوان در گوشه‌ای دور از چشم او کاری کرد.

۷. یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ [بقره/ ۲۵۵] .

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ [ملک/ ۱۴] .

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا [سبأ/ ۲] .

يَعْلَمُ السِّرَّ وَ الْأَخْفَى [طه/ ۷] .

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ [غافر/ ۱۹] .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ [فاطر/ ۸] .

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ [انعام/ ۵۹] .

وَ لَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ [بقره/ ۲۵۵] .

۸- إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ [بقره/ ۲۵۵] .

امام صادق (ع): "کرسی کنایه از علم و قدرت است."

أَبِي عَيْنٍ سَعِيدٍ عَنِ الْأَصْبَغِيِّ عَنْ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: "وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ" (بقره/ ۲۵۵) قَالَ عَلِمُهُ" [توحید صدوق ، ص ۳۲۷] .

امام صادق (ع): "کرسی نام جهانی بس وسیع است تا آنجا که آسمانها و زمین نسبت به آن چون حلقه انگشتری است." قال

الصادق (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "يَا بَادِرُ! مَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلَقَةٍ مُلْقَاةٍ فِي أَرْضٍ فَلَاةٍ وَ فَضْلُ الْعَرْشِ عَلَى الْكُرْسِيِّ كَفَضْلِ الْفَلَاءِ تِلْكَ الْحَلَقَةِ" [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۵۲۳] .

علومی است که به جز خدا کسی نمی داند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: "وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ

مَا بَيْنَهُمَا فِیَالْكَرْسَى وَ الْعَرْشِ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ" [توحید صدوق ، ص ۳۲۷] .

۹- وَ لَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا [بقره/۲۵۵] .

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ [هود/۶۶] .

محافظ اصلی را او بدانیم و خود را به او بسپاریم.

کسی که نگهبان هستی است مرا هم حفظ خواهد کرد.

هیچگاه از اداره جهان خسته نمی شود

۱۰- وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ [بقره/۲۵۵] .

برتر و بالاتر است از شیه و شریک و کمبود و عجز و نقص ، برتر از خیال و وصف

بر جهان تسلط کامل دارد ، به بن بست نمی رسد.

به این چنین خدائی می شود توکل کرد : وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوت [فرقان/۵۸] .

به او عشق ورزید : يَحِبُّونَهُ [مائده/۵۴] .

به او امید بست : يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ [بقره/۲۱۸] .

مقایسه کنید این خدا را با خدای تورات و انجیل و مکاتب مادی

۲. آیه دوم

۱- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ [بقره/۲۵۶] .

هر کس برهان دارد نیاز به اجبار ندارد.

زور در اعمال فیزیکی است نه در عقاید

اسلام دین آزادی است و جنگ‌ها به خاطر :

مبارزه با طاغوت

مبارزه با خرافات

مبارزه با تحجّر

و دفاع از عقاید است

برداشتن موانع آزادی :

۲- قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ [بقره/۲۵۶] .

راه حق روشن است

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَ وَ سُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعُهُ وَ أَعْلَامَ الْقاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحُهُ [

البلد الأمين ، ص ۲۹۵] .

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ [انعام/۱۴۹] .

۳. فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ [بقره/۲۵۶] .

دیو چو بیرون رود فرشته درآید

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ: رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [فتح/ ۲۹].

يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ: وَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ [بقره/ ۲۵۶].

نشانه اسلام ناب محمدی طاغوت را کفر دانستن و مبارزه با مستکبرین است.

۴- فقد استمسك بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى [بقره/ ۲۵۶].

تکیه به طاغوت گسستی است.

اتصال به اولیاء خدا بهترین نمونه تمسک است.

محکم بودن کافی نیست ، محکم گرفتن هم لازم است. استمسک

عروه‌های دیگر و ثقینیستند. قابل اتکاء نیستند.

كَمْثَلِ الْعَنْكَبُوتِ [عنكبوت/ ۴۱].

إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا [نساء/ ۷۶].

۵- لَا انفِصَامَ لَهَا [بقره/ ۲۵۶].

راه خدا راه حق و فطرت است و همیشه جاوید خواهد بود و هیچ وقت فروپاشی ندارد.

طاغوت‌ها ، فرعون‌ها ، نمرودها و... قابل اعتماد نیستند. همه رفتند ، از آنان خبری نیست.

تصمیم بر گسستن راه خدا دارند اما گسسته نمی‌شود. یَرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُنِيرٌ نُّورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [

صف/ ۸].

و اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [بقره/ ۲۵۶].

۳. آیه سوم

۱- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [بقره/ ۲۵۷].

مؤمن یک ولایت را می‌پذیرد "ولی" و کافر "اولیاء": أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [یوسف/ ۳۹].

راه حق نور است و یکی و راه باطل تاریک و متعدد "ظلمات"

در نور حرکت ، رشد ، آرامش ، امید و علم هست.

حیف نیست این ولی را رها کنیم ، او ولی ما هست ما عبد او نباشیم.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِلَهِي! أَدْعُوكَ فَتَجِيبْنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي [صحیفه سجادیه ، دعای ۵۱].

کسی که ولایت خدا را پذیرفت :

رنگ خدايي می‌گیرد.

راهش روشن است.

آینده‌اش معلوم

دیدش اِخْدَى الْحُسَيْنِينَ [توبه/ ۵۲].

انفاقش فی سَبِيلِ اللَّهِ

رهبرش معصوم

طرف معامله اش خدا

دلگرم است

بیمه است

ثابت است

مقاوم است : إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ [بقره/۱۵۳] .

مفتخر است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُمْ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۹۷] .

نمی ترسد : لَا يَخَافُونَ لَا يَخْشُونَ

مخلص است : إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ [هود/۲۹] .

متوکل است : إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [نور/۳۲] .

مأیوس نیست.

عقده ای نیست.

۲- وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآوَهُمُ الطَّاغُوتُ يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [بقره/۲۵۷] .

زیر پرچم طاغوت رفتن ورود به تاریکی هاست. تاریکی جهل ، فقر ، ذلت ، شهوت ، ...

پایان طاغوت پرستی خلود در آتش است.

۱. ابو بصیر

۱. توبه ابو بصیر

ابی بصیر می گوید : "به زنی قرآن می آموختم. روزی با او مزاحی کردم. بعد وقتی خدمت امام باقر (ع) رسیدم ، حضرت مرا عتاب کرد و فرمود : "کسی که در خلوت گناه کند ، خداوند به او توجهی نمی کند." من توبه کردم و از خجالت صورت خود را پوشاندم. " [بحار ، ج ۴۶ ، ص ۲۴۷]

رَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : "كُنْتُ أُقْرِئُ امْرَأَةً الْقُرْآنَ بِالْكَوْفَةِ فَمَا زَحَّتْهَا بِشَيْءٍ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَاتَبَنِي وَقَالَ : مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي لُخْمَاءٍ لَمْ يَغْفِرْ اللَّهُ بِهِ أَى شَيْءٍ قُلْتُ لِلْمَرْأَةِ فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً وَ تَبَيُّتُ فَقَالَ : أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لَمَّا تَعَيَّدُ" الخرائج والجرائح ، ج ۲ ، ص ۵۹۴] .

۲. شفای ابو بصیر

ابی بصیر می گوید : " روزی به امام باقر (ع) عرض کردم : "شما ذریه رسول خدا (ص) هستید؟" فرمود : "آری". گفتم : "رسول خدا (ص) وارث همه انبیاء بود؟" فرمود : "آری". گفتم : "و شما قادرید مرده را زنده کنید و کور مادرزاد را شفا دهید و أبرص را شفا دهید و از آنچه مردم می خورند و ذخیره می کنند خبر دهید؟" فرمود : باذن الله. سپس فرمود : "نزدیک من بیا" وقتی نزدیک شدم دستی به چشمانم کشید. پس بینا شدم و دوباره دستی کشید و به حالت اول برگشتم. سپس فرمود : "اگر می خواهی بینا باش و حسابت با خدا ، یا نابینا باش و ثواب تو بهشت." گفتم : "بهشت را بیشتر دوست می دارم." [

بحار ، ج ۴۶ ، ص ۲۴۹]

رَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : " قُلْتُ يَوْمًا لِلْبَاقِرِ أَنْتُمْ ذُرِّيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ : نَعَمْ قُلْتُ وَ رَسُولُ اللَّهِ وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ كُلِّهِمْ قَالَ : نَعَمْ وَرِثَ جَمِيعَ عُلُومِهِمْ قُلْتُ وَ أَنْتُمْ وَرِثْتُمْ جَمِيعَ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ : نَعَمْ قُلْتُ وَ أَنْتُمْ تَقْدِرُونَ أَنْ تُحْيُوا الْمَوْتَى وَ تُبْرِءُوا الْمَأْكَمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ تُخْبِرُوا النَّاسَ بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ قَالَ : نَعَمْ يَا ذَنْ لِي اللَّهِ ثُمَّ قَالَ : اذْنُ مِنِّي يَا أَبَا بَصِيرٍ ! فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَيَّ وَجْهِي فَأَبْصَرْتُ السَّهْلَ وَ الْجَبَلَ وَ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيَّ وَجْهِي فَعُدْتُ كَمَا كُنْتُ لَا أَبْصِرُ شَيْئًا قَالَ : ثُمَّ قَالَ لِي الْيَاقِرُ (ع) : إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ هَكَذَا كَمَا أَبْصَرْتَ وَ حِسَّاؤُكَ عَلَى اللَّهِ وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ كَمَا كُنْتَ وَ ثَوَابُكَ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ : كَمَا كُنْتُ وَ الْجَنَّةَ أَحَبُّ إِلَيَّ " [كشف الغممة ، ج ٢ ، ص ١٤٢] .

١.١ اجل

١.١ سيمای اجل

١. درآیات

وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُوَجَّلًا [آل عمران/ ١٤٥] .
يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ [آل عمران/ ١٥٤] .

وَ مَا يَعْمَرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ [فاطر/ ١١] .

٢. درروایات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَ يَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلِيًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ إِنْ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصَتْ بَيْنَهُ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٠١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ عَلَى مِنَ اللَّهِ جُنَّةٌ حَصَتْ بَيْنَهُ فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي وَ أَسْلَمْتَنِي فَحِينَئِذٍ لَمَا يَطِيشُ السَّهْمُ وَ لَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ [نهج البلاغه ، خطبه ٦٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَفَى بِالْأَجْلِ حِزًّا إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ مَعَهُ حَفَظَةٌ مِنَ اللَّهِ يَحْفَظُونَهُ أَنْ لَا يَتَرَدَّى فِي بئرٍ وَ لَا يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ وَ لَا يَصِيبُهُ سَبْعٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُ خَلَوْا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَجَلِهِ [تحف العقول ، ص ٢٢٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا [نهج البلاغه ، حكمت ٣٠٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْأَجَلُ حِصْنٌ حَصِينٌ [غررالحكم ، ص ١٦١] .

عن أبي إسحاق عن سعيد بن وهب قال : " كنا مع سعيد بن قيس بصفين ليلا و الصفان ينظر كل واحد منهما إلى صاحبه حتى جاء أمير المؤمنين (ع) فنزلنا على فثائه فقال له سعيد بن قيس : أفي هذه الساعة يا أمير المؤمنين أ ما خفت شيئا؟ قال : و أي شيء أخاف إنه ليس من أحد إلا و معه ملكان موكلان به أن يقع في بئر أو تضر به دابة أو يتردى من جبل حتى يأتيه القدر فإذا أتى القدر خلوا بينه و بينه " [توحيد صدوق ، ص ٣٧٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا وَ وَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا [نهج البلاغه ، خطبه ٩١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَفَاتُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٤٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَصْدَقُ شَيْءٍ الْأَجَلُ [غررالحكم ، ص ١٦١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا شَيْءَ أَصْدَقُ مِنَ الْأَجَلِ [غررالحكم ، ص ١٦٥] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَقْرَبُ شَيْءٍ الْأَجَلَ [غررالحكم، ص ١٦٤].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَعَمُ الدَّوَاءُ الْأَجَلَ [غررالحكم، ص ١٦٥].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاؤُهُ إِلَى أَجَلِهِ [نهج البلاغه، حکمت ٧٤].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ رَاقَبَ أَجَلَهُ اغْتَنَمَ مَهْلَهُ [غررالحكم، ص ١٦٢].

٢. انواع اجل

١. اجل اشياء در قرآن :

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا [نهج البلاغه، خطبه ١٩٠].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا [نهج البلاغه، خطبه ١٨٣].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ لِكُلِّ قَدْرِ أَجَلًا [غررالحكم، ص ١٠٢].

٢. اجل امت ها

- وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ [اعراف/ ٣٤].
- وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلُهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ [حجر/ ٥-٤].
- (نویسنده میزان الحکمه) اقول : انظر : النحل ، ١٦ / مريم ، ١٩ / طه ، ٢٠ / العنكبوت ، ٢٩ / جمسق ٤٢ / المؤمنون ، ٤٣ که در مورد اجل در قرآن است.

٣. اجل افراد در قرآن و روایات

- ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ [انعام/ ٢].
- عَنْ مَسِيْعِدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ "ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ" (انعام/ ٢) قَالَ الْأَجَلُ الَّذِي غَيْرُ مُسَمًّى مَوْقُوفٌ يَقْدَمُ مِنْهُ مَا شَاءَ وَ يُوَخَّرُ مِنْهُ مَا شَاءَ وَ أَمَّا الْأَجَلُ الْمُسَمًّى فَهُوَ الَّذِي يُنْزَلُ مِمَّا يَرِيدُ أَنْ يَكُونَ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ "فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ" (يونس/ ٤٩) " [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ٣٥٤]. عن مولانا الصادق (ع) في تفسير (نویسنده میزان الحکمه) اقول : و في معناه روایات آخر و لكن ینافیها نصّ خبر ابن مسكان (بحار ، ج ٥ ، ص ١٣٩) الدال على كون الأجل الأول محتوما و الثانی موقوفا و جمع المجلسی بین الطائفتین بوجه (بحار ، ج ٥ ، ص ١٤٠) و ردّ صاحب تفسیر میزان خبر ابن مسكان و فسّر الآیه مطابقا للروایة التي نقلناه فی المتن.

٣. دفع اجل از نگاه روایات

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَعْيشُ النَّاسُ بِإِحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعْيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ وَ يَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَالِهِمْ [الدعوات ، ص ٢٩١].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِالصَّدَقَةِ تَفْسَحُ الْأَجَالَ [غررالحكم ، ص ٣٩٥].

١. احترام به افراد

١. امر دين به احترام انسانها

۱. مؤمن فقیر

۲. ارزش فقر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ فَمَنْ سَتَرَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَمَنْ أَفْشَاهُ إِلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهِ فَلَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ قَتَلَهُ أَمَا إِنَّهُ مَا قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَلَا رُمْحٍ وَلَكِنَّهُ قَتَلَهُ بِمَا نَكَى مِنْ قَلْبِهِ [كافي، ج ۲، ص ۲۶۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحْسَنَ تَوَاضَعٍ الْأَغْنِيَاءُ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ [نهج البلاغه، حكمت ۴۰۶].

قال الجزائري: "كان سليمان إذا أصبح تصفح وجوه الأغنياء والأشراف حتى يجيء إلى المساكين ويقعد معهم ويقول: مسكين من المساكين" [قصص الأنبياء جزائري، ص ۳۶۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنَى وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ [نهج البلاغه، حكمت ۳۲۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبُوسَى لِمَنْ خَصِمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمِيدْفُوعُونَ وَالْغَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ وَمَنْ اسْتَيْهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يَنْزُهُ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْزَى وَإِنْ أَعْظَمَ الْخِيَانَةَ خِيَانَةَ الْأُمَّةِ وَأَفْطَعَ الْغِشَّ غِشَّ الْأَيْمَةِ [نهج البلاغه، نامه ۲۶].

فقر چند نوع است: طبیعی، تن پروری، استعماری

۱. ارزش به دیگران

وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران/ ۱۵۹].

فَانظُرْ مَاذَا تَرَى [صافات/ ۱۰۲].

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ [كهف/ ۲۸].

پیامبر (ص) وارد مدینه شد. متقاضی زیاد بود. بنا شد افسار شتر رها شود. شتر درب خانه ابویوب انصاری نشست. و لَمْ یَكُنْ فِی الْمَدِیْنَةِ أَفْقَرُ مِنْهُ [المناقب، ج ۱، ص ۱۳۳].

۲. موارد منہیات

۱. لقب بد ندادن

وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ [حجرات/ ۱۱].

۲. مسخره نکردن

لَا یَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ [حجرات/ ۱۱].

۳. دشنام ندادن

لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [انعام/ ۱۰۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ [نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶].

۴. بی توجهی نکردن

عَبَسَ وَ تَوَلَّى [عبس/ ۱].

فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ [زخرف/ ۵۴].

۵. تهمت نزدن

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [نور/ ۲۳].

۶. سرزنش نکردن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَزْكِبَهُ [كافی، ج ۲، ص ۳۵۶].

۷. غیبت نکردن

لَا يَغْتَبُّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [حجرات/۱۲].

غیبتش نباشد مثل آن است که چاقو بزنی، بعد بگوئیم چاقو نزدیک.

۸. تحقیر نکردن

۱- قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بَنِي! لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا بِخُلُقَانِ ثِيَابِهِ فَإِنَّ رَبَّكَ وَرَبَّهُ وَاحِدٌ [مشکاه الأنوار، ص ۱۲۸].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَزْرِيَنَّ أَحَدُكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ [كنز الفوائد، ج ۱، ص ۵۵].

۳. آثار و نتایج بی احترامی

۱. وعده عذاب

وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٌ [همزه/۱].

۲. جنگ با خداوند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمَحَارَبَتِي [كافی، ج ۲، ص ۳۵۱].

۳. نزدیک شدن به کفر

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاحِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيَحْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيَعْبُرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا [كافی،

ج ۲، ص ۳۵۵].

۴. گرفتار شدن

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ [فجر/۱۷].

۵. بی آبرویی

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ [كهف/۲۸].

۶. غضب گرائی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ [نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰].

۴. موارد بی احترامی

۱. به نفس خود

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفَوْضْ إِلَيْهِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ [كافی، ج ۵، ص ۶۴].

۲. به دیگران

۱. سؤظن به فقرا و حسن ظن به صاحبان ثروت

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمِ خَسَاسَةً، أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ تَزْوُؤَةٍ فَضْلًا،

فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ [صحیفه سجادیه، دعای ۳۵].

۲. تحقیر فرد مسلمان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَسْبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱].

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا [هود/۲۹].

۱. احتکار

۱. معنای احتکار

۱. جمع اشیایی که مورد نیاز مردم است و حبس و منع آن که مستلزم ظلم و لجاجت و استبداد و بد رفتاری با مردم است.
۲. جمع مال و طعام برای گران فروشی احتکار است ، ولی انبار کردن برای نیاز و بذر و هبه و عائله مانعی ندارد ، اما در روایاتی است که هرگاه کمبایی در منطقه بود شما هم با مردم مساوی هستید که روایات جالبی در ج ۱۲ و سائل ، باب ۳۲ از ابواب تجارت وجود دارد که حتما برای مردم خواننده شود. [رساله احتکار آقای منتظری] .

۲. مراحل احتکار

۱. تمام نیازها : عموماً.
 ۲. خوردنی ها : خصوصاً.
 ۳. در زمان نایابی : بالاخص.
- الف : تربیت و توجه به خطرات : فردی ، اجتماعی ، اخروی احتکار.
- ب : انذار و اخطار : از باب نهی از منکر.
- ج : برخورد شدید از طرف حکومت با محتکر.
- آیت الله منتظری از ۱۲ نفر فقها مسئله اجبار را نقل و آنرا را سیره رسول خدا و امیر المومنین تاکید فرموده است.

۳. سیمای محتکر

۱. قبل از آنکه به سودی برسد سودی را از دست می دهد ، انسان دوستی خود را از دست می دهد ، پول زیادتری به دست می آورد.
 ۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْاِحْتِكَارُ رَذِيلَةٌ [غرر الحكم ، ص ۳۹۵] .
 ۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمُحْتَكِرُ مَحْرُومٌ (مِنْ) نِعْمَتِهِ [غرر الحكم ، ص ۳۶۱] .
 ۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ لَأَنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدِ اخْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۵۸] .
 ۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اخْتَكَرَ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تُوَجِّدُ رِيحَهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسَةِ مِائَةٍ عَامٍ وَ إِنَّهُ لِحَرَامٌ عَلَيْهِ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۸۹] .
 ۵. عقیده : محتکر از نظر فکری فاقد روح توکل است.
- از نظر روحی فاقد عاطفه است.
- از نظر اجتماعی فاقد تعهد است.

یعنی با احتکار جنس احتکار شده را تنها نمی‌فروشد ، بلکه

عقیده را می‌فروشد : قال النبی (ص) : المحتکر فی سوقنا کالملحد فی کتاب اللہ [مستدرک حاکم ، ج ۲ ، ص ۱۲] .

قال النبی (ص) : قد برء منه ذمۃ اللہ [مستدرک حاکم ، ج ۲ ، ص ۱۲] .

تعهد را همراه جنس می‌فروشد برای سود بیشتر :

فَمَا رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ [بقره/ ۱۶] .

۶. برکت از او گرفته می‌شود. و فی الحدیث لا خیر فیہ .

۷. خدمات گذشته هم نابود شود .

قال النبی (ص) : من تمنى على امتي الغلاء ليلة واحدة احبط الله عمله اربعين سنة [کنز ، ج ۴ ، حدیث ۹۷۲۱] .

۸. در قیامت رسوا می‌شود :

قال النبی (ص) : يقوم المحتکر مكتوب بين عينيه يا كافر [کنز ، ج ۱۶ ، حدیث ۴۳۹۵۸] .

۹. با انفاق و صدقه جبران نمی‌شود :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيَّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى طَعَامًا فَكَبَسَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا يَرِيدُ بِهِ غَلَاءَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ بَاعَهُ فَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهِ لَمْ يَكُنْ كَفَّارَةً لِمَا صَنَعَ [أمالی طوسی ، ج ۳۷ ، ص ۶۷۶] .

۴. آثار احتکار

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اخْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامًا ضَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجُدَامِ وَالْإِفْلَاسِ [بحار الأنوار ، ج ۵۹ ، ص ۲۹۲] .

۵. احکام احتکار

۱. گاهی سبب ، در مضیقه قرار گرفتن است که قطعاً حرام است به خصوص در غذا و به خصوص بعد از مدت طولانی . [رساله احتکار ، آیه الله منتظری] .

۲. گاهی سبب ، گران شدن بدون نیایی و مضیقه است .

۳. گاهی احتکار به خاطر یک نوع مدیریت است که اگر همه محصولات در یک زمان وارد بازار شود در فصل دیگر نیایب و در فصل فعلی سبب کساد و کاهش قیمت است که تجار اجناس را انبار کرده و تدریجاً در مناطق با یک نوع مدیریت عادلانه توزیع می‌نمایند که این تجارت صحیح است؛ البته اگر عادلانه و مدبرانه باشد .

۴. گاهی احتکار به خاطر حفظ قوت سالیانه خود و بستگان است؛ گرچه این عمل کمی سبب کمبود در بازار و گرانی می‌شود ، ولی جائز است .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ [کافی ، ج ۵ ، ص ۸۹] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا دَخَلَ طَعَامَ سِنْتِهِ حَفَّ ظَهْرُهُ وَاسْتَرَاخَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۸۹] .

۱. نامه حضرت علی (ع) به رفاعه بن شداد :

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ أَنَّهُ عَنِ الْحُكْرَةِ فَمَنْ رَكَبَ النَّهْيَ فَأَوْجَعَهُ ثُمَّ عَاقَبَهُ بِإِظْهَارِ مَا اخْتَكَرَ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۳۶] .

۲. قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مر رسول الله (ص) بالمحتكرين فأمر بحكرتهم أن يخرج إلى بطون الأسواق و حيث تنظر الأبصار إليها [توحيد صدوق ، ص ۳۸۸] .

۳. ان علي ابن ابيطالب اخرت طعاما احتكر بماء الف. [رساله في الاحتكار آيت الله منتظري ، كتاب محلي ، ج ۹ ، ص ۶۵] .

۴. مر علي بشرط الفرات فاذا كدس طعام لرجل من التجار جلسه ليغلي به فامر به فاحرق [كنز العمال ، ج ۴ ، ص ۱۸۲] .

۵. احرق لي علي بن ابيطالب (ع) ببادر (محل جمع) قد احتكرتها لو تركها لرتحب مثل عطاء الكوفه. [محلي ، ج ۹ ، ص ۱۰۵] .

۶. راههای جلوگیری از احتکار

۱. منع تلقی رکبانهی نهی از استقبال کاروانهایی که اجناس قاچاق وارد می کنند.

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَلَقُّوا السَّلْعَ حَتَّى يَهْبَطَ السُّوقَ [عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۱۳۳] .

۲. گاهی دلال‌های شهری اجناس غربا را یک جا خریداری و بازار را در انحصار می گیرند و یا به افراد غریبه وعده سود بیشتر می دهند و خود را واسطه قرار داده و اجازه فکر و آشنایی با بازار و نرخ را از فروشنده می گیرند. [از محقق داماد] .

رسول خدا (ص) : لا يتوكل حاضر لبادعوا الناس يرزق الله بعضهم من بعض [شرح لمعه ، ج ۱ ، ص ۳۳۱ و سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۷۳۴] .

قال النبي (ص) : لا تلقوا الركبان ولا يبيع حاضر للباد و سئل (ص) عن بيع الحاضر للباد ، قال (ص) لا يكون له سمسارا [ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۷۳۵] .

۳. جلوگیری از تحالف و تبانی و ایجاد بازار سیاه.

۴. اجبار بر فروش :

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ : " رَفَعَ الْحَدِيثُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا " [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۱۶۱] .

قال الصادق (ع) : نَفِدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! قَدْ نَفِدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمُرْهُ يَبِيعُهُ النَّاسُ قَالَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفِدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْسِبْهُ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۶۴] .

۵. تقلیل کمی و کیفی در مصرف مانع حرص بر احتکار است. [از جزوه احتکار محقق داماد] .

"همین که امام صادق (ع) متوجه کم یابی و گرانی گندم شد از مسئول خانه پرسید :

كَمْ عِنْدَنَا مِنْ طَعَامٍ قَالَ : قُلْتُ عِنْدَنَا مَا يَكْفِيكَ أَشْهُرًا كَثِيرَةً. قَالَ أَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ وَ لَيْسَ بِالْمَدِينَةِ طَعَامٌ قَالَ : بَعْهُ فَلَمَّا بَعْتُهُ قَالَ : اشْتَرِ مَعَ النَّاسِ يَوْمًا يَوْمٌ وَقَالَ : يَا مُعْتَبُ اجْعَلْ قُوْتَ عِيَالِي نِضْفًا شَعِيرًا وَ نِضْفًا حِنْطَةً فَإِنَّ اللَّهَ يَغْلُمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الْحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا وَ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ " [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۶۶] .

۶. قیمت‌گذاری دولتی در شرایطی که اجبار فروش مسئله را حل نکند و هم چنان مردم دچار ضرر و مضیقه و در حرج قرار گرفتند.

۷. مجازات محتکرین : درعهد نامه می خوانیمعاقبه من غير اسراف؛ البته حد خاصی ندارد والتعذير بما يري الحاكمه می شود نوعی از مجازات ، اعتصاب بر ترک خرید از او باشد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَلْقَ (تلقی رکبان نکن) وَلَا تَشْتَرِ مَا يَتَلَقَّى وَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ [تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۱۵۸].

البته این راههای عملی بود که مقدم بر آن راههای فکری و روحی است که عبارت است از:

الف: توکل بر خدا و فرار از گناه احتکار.

ب: همه مردم را عیال الله دانستن.

۷. پرسش و پاسخ

۱. در بعضی عبارت یکره ان یحتکر آمده نه تحریم؟

پاسخ: اولاً: وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ [حجرات/۷].

و درباره زنا و قتل اولاد می خوانیم:

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا [اسراء/۳۸].

ثانیا: در روایات، محتکر در کنار مدمن خمر (کسی که دائماً شرب خمر می کند) آمده.

ثالثاً: اضرار به امت اسلامی و بهم زدن وضع اقتصادی آنان و ایجاد نگرانی و وحشت و شاد کردن دشمن با کراهت سازگار نیست.

۲. در روایاتی احتکار را مخصوص در گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و امثال آن دانسته اند و بسیاری هم طبق همین روایات حرام بودن احتکار را در این ۵ یا ۶ یا ۷ چیز دانسته اند و رهبر کبیر انقلاب هم احکام احتکار را مخصوص غلات و کشمش دانسته طبق روایات.

پاسخ: آیت الله منتظری می فرماید:

اولاً:- رمز حرام بودن احتکار تعبد روحی نیست، بلکه ملاک احتیاج مردم و مضیقه و ضرر بر مردم است که در روایات بسیاری کلمه حاجه الناس آمده.

بر فرض از طریق احتکار معنی نباشد قانون حرج و لا- ضرر به حاکم اجازه می دهد در مواردی که افراد نیازهای مردم را در انبارها نگهداری می کنند دستوراتی صادر فرماید.

ثانیا: در روایات و فتاوا کشمش جزء نام برده های تحریم است با اینکه گاهی نیاز مردم به بعضی چیزها به مراتب از کشمش بیشتر است. اگر کشمش نیاز و طعام بعضی مردم است، برنج و ذرت طعام بیشتر مردم است و نیاز مردم مناطق دیگری به دارو، مواد خام لباسها و یا خود لباسها کمتر از خرما و کشمش نیست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنْ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَمِيحًا فَاحِشًا وَ شُحًّا قَبِيحًا وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ [نهج البلاغه، نامه ۴۳].

ثالثاً: نیازها در زمانها و مکانها فرق دارد و احکام اسلامی بر اساس مصالح و مفسدات است و روایاتی که نام چیزهای خاصی را برده یک آهنک نیست، مثلاً- در روایات رسول الله (ص) از کشمش نام برده شده، ولی در روایات امیر المومنین (ع) نامی برده نشده و احتکار نمک از زمان شیخ طوسی به بعد نام برده شده، ولی قبل از او نه.

رابعاً: نهی از اشیاء مخصوص حاکم است که قابل تغییر است و صاحب جواهر، سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم حائری احتکار را در هر چیزی که مورد نیاز مردم است گرفته اند.

١. الحزم

- أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول الصدق أمانة والكذب خيانة والأدب رئاسة والحزم كياسة [الخصال، ج ٢، ص ٥٠٥]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الحزم صناعة [غررالحكم، ص ٤٧٤]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): ثمرة الحزم السلامة [غررالحكم، ص ٤٧٤]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من لم يقدمه الحزم أخره العجز [غررالحكم، ص ٤٧٥]
- قال الامام الهادي (عليه السلام): اذكر حسرات التفريط بأخذ تقديم الحزم [بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٧٠]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من أخذ بالحزم استظهر [غررالحكم، ص ٤٧٥]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من أضع الحزم تهور [غررالحكم، ص ٤٧٤]
- قال الصادق (عليه السلام): الحزم مشكاة الظن [بحار، ج ٧٨، ص ٢٦٩]
- سئل أمير المؤمنين (عليه السلام): ما الحزم قال أن تنتظر فرصتك و تعاجل ما أمكنك [بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٣٣٩]
- عن جعفر بن محمد عن أبيه (عليه السلام): قال قيل لرسول الله ص ما الحزم قال مشاورة ذوى الرأي و اتباعهم [بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ١٠٠]
- قال أبو محمد العسكري (عليه السلام): إن للسخاء مقداراً فإن زاد عليه فهو سرف و للحزم مقداراً فإن زاد عليه فهو جبن [بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٧٧]
- قال على عليه السلام فيخطبة الديباجان من الحزم أن تتقوا الله و إن من العصمة ألا تغتروا بالله [تحف العقول، ص ١٤٩]
- قال حسن بن على (عليه السلام): الاحتراس من الناس بسوء الظن هو الحزم [بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٣٧٧]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الحزم حفظ ما كلفت و ترك ما كفيت [غررالحكم، ص ٤٧٥]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الحزم حفظ التجربة [غررالحكم، ص ٤٤٤]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الحزم النظر فى العواقب و مشاورة ذوى العقول [غررالحكم، ص ٤٧٥]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إنما الحزم طاعة الله و معصية النفس [غررالحكم، ص ٤٧٥]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أصل الحزم الوقوف عند الشبهة [تحف العقول، ص ٢١٤]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ و الْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيُ و الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَشْرَارِ [نهج البلاغة، ص ٤٧٧]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الطمأنينة قبل الخبرة خلاف [غررالحكم، ص ٦١]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): آفة الحزم فوت الأمر [غررالحكم، ص ٤٧٤]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): بإصابة الرأي يقوى الحزم [غررالحكم، ص ٤٧٥]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من يجرب يزدد حزماً [غررالحكم، ص ٤٤٤]
- قال الرضا (عليه السلام): و من استحزم و لم يحذر فقد استهزأ بنفسه [بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٣٥٦]
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): طاعة دواعى الشرور تفسد عواقب الأمور [غررالحكم، ص ١٠٥]

٢. النظر فى العواقب

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنْ أَنَا

أَوْصِيَّتِكَ حَتَّى قَالَ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ فِي كُلِّهَا يَقُولُ الرَّجُلُ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِهِ وَإِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتَهَ عَنْهُ [وسائل الشيعة ، ج ١٥ ، ص ٢٨١]
نَقْلًا عَنِ الدُّرَّةِ الْبَاهِرَةِ قَالَ أَوْصَى آدَمُ ابْنَهُ شَيْثَ بِخَمْسَةِ أَشْيَاءَ وَقَالَ لَهُ اْعْمَلْ بِهَا وَأَوْصِ بِهَا بَيْنِكَ مِنْ بَعْدِكَ إِلَى أَنْ قَالَ الثَّلَاثَةَ إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَى أَمْرٍ فَاَنْظُرُوا إِلَى عَوَاقِبِهِ فَإِنِّي لَوْ نَظَرْتُ فِي عَاقِبَتِهِ أَمْرِي لَمْ يَصِبْ بِنِي مِثْلَ أَصَابِنِي الْخَبْرَ [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٠٧]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أَنَّهُ قَالَ لَوْلِمَدِهِ الْحَسَيْنِ (عليه السلام) وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ التَّدْبِيرِ قَبْلَ الْعَمَلِ يَوْمُنِكَ النَّدَمَ [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٠٦]
قال امام جواد (عليه السلام) : من هجر المداراة قارنه المكروه و من لم يعرف الموارد أعيته المصادر [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٣٦٤]

قال الصادق (عليه السلام) : النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ تَلْقِيحٌ لِلْقُلُوبِ [بحار ، ج ، ص ٧٨ ، ص ١٩٧]
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يَوْمُنِكَ النَّدَمَ [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٠٦]
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أَنَّهُ قَالَ مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ (مِنَ النَّوَائِبِ) [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٠٧]
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : من فكر في العواقب أمن المعاطب [غررالحكم ، ص ٤٧٦]
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِذَا لَوَّحْتَ الْفِكْرَ فِي أَفْعَالِكَ حَسِبْتَ عَوَاقِبِكَ فِي كُلِّ أَمْرٍ [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٠٨]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : رَوَّ قَبْلَ الْفِعْلِ كِي لَا تُعَابَ بِمَا تَفْعَلُ [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٠٨]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرَهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ [غررالحكم ، ص ٥٢]

قال أمير المؤمنين (عليه السلام) : رو تحزم فإذا استوضحت فاجزم [بحار الأنوار ، ج ٦٨ ، ص ٣٤١]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : من الحزم العزم [تحف العقول ، ص ٧٩]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيُ [نهج البلاغة ، ص ٤٧٧]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : من الحزم صحة العزم [غررالحكم ، ص ٤٧٦]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : من الحزم قوة العزم [غررالحكم ، ص ٤٧٦]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : من قل حزمه ضعف عزمه [غررالحكم ، ص ٤٧٤]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : من أظهر عزمه بطل حزمه [غررالحكم ، ص ٤٧٦]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لا خير في عزم بلا حزم [غررالحكم ، ص ٤٧٤]

٣. الحازم

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من لم يشغله غرور دنياه عن العمل لأخراه لآخرته [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من تخير لخلته فإن المرء يوزن بخليله [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم لا يستبد برأيه [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ١١]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من حنكته التجارب و هذبته النوائب [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إن الحازم من شغل نفسه بجهاد نفسه فأصلحها و حبسها عن أهويتها و لذاتها فملكها [

غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إنما الحازم من كان بنفسه كل شغله و لدينه كل همه و لآخرته كل جسده [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : للحازم في كل فعل فضل [غررالحكم ، ص ٤٧٤]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : للحازم من عقله عن كل دنيء [من كل دنيء] زاجر [غررالحكم ، ص ٥٣]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لا يصبر على الحق إلا الحازم الأريب [غررالحكم ، ص ٧٠]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لا يدهش عند البلاء الحازم [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من كف أذاه [غررالحكم ، ص ٤٦٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من اطرح المومن و الكلف [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من دارى زمانه [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من ترك الدنيا للآخرة [غررالحكم ، ص ١٤٧]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من تجنب التبذير و عاف السرف [غررالحكم ، ص ٣٥٩]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من لا يشغله النعمة عن العمل للعاقبة [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من شكر النعمة مقبله و صبر عنها و سلاها موليء مدبرة [مدبرة موليء] [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من يور العقوبة فى سلطان الغضب و يعجل مكافأة الإحسان اغتناما لفرصة الإيمان [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحازم من جاد بما فى يده و لم يور عمل يومه إلى غده [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

٤. أحزم الناس

عن الصادق عن آبائه (عليه السلام) قال قال رسول الله ص أولى الناس بالعمو أقدروهم على العقوبة و أحزم الناس أكظمهم للغيظ [بحار الأنوار ، ج ٦٨ ، ص ٤٢٠]

عن أبى الدرداء قال خطبنا رسول الله ص يوم جمعه فقال ... إن أكيسكم أكثركم ذكرا للموت و إن أحزمكم أحسنكم استعدادا له [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٧٨]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أحزمكم أزهدكم [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أحزم الناس من استهان بأمر دنياه [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أحزم الناس من توهم العجز لفرط استظهاره [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أحزم الناس من كان الصبر و النظر فى العواقب شعاره و دثاره [غررالحكم ، ص ٤٧٦]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أحزم الناس رأيا من أنجز وعده و لم يور عمل يومه لغده [غررالحكم ، ص ٤٧٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : كمال الحزم استصلاح الأضداد و مداجاة الأعداء [غررالحكم ، ص ٤٤٥]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : غاية الحزم الاستظهار [غررالحكم ، ص ٤٧٤]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أفضل الحزم الاستظهار [غررالحكم ، ص ٥٢]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من أفضل الحزم الصبر على النوائب [غررالحكم ، ص ٢٨٣]

٥. احتط لدينك

عَنِ الرَّضَا (عليه السلام): أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ١٦٧]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَكَ أَنْ تَنْظُرَ الْحَزَمَ وَتَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ١٧٣]
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) يَقُولُ فِيهِ سَبَلِ الْعُلَمَاءِ مَا جَهَلْتَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْتَنَّا وَ تَجْرِبَهُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئًا وَ تُخَذَ بِالِاخْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ١٧٢]

١. احسان

١. اهميت وضورت احسان

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: "امْتَحِنُوا شِيَعَتَنَا...إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مَوَاسَاتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا" [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٠٣] .
عن الباقر (ع): هل يعطف الغنى على الفقير [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٣١٣] .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) قَالَ: "مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلَنَا فَلْيَصِلْ فَقَرَاءَ شِيَعَتِنَا" [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٩] .
قال رسول الله (ص): أحب الأعمال إلى الله عز و جل سرور يدخله مؤمن على مؤمن يطرد عنه جوعه أو يكشف عنه كربته [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٣١٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ضَمِنَ لِأَخِيهِ حَاجَةً لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَقْضِيَهَا [أمالي طوسی ، ص ٦٤٨] .
عن ابی عبد الله عليه السلامقال: انفق و ايقن بالخلف ، و اعلم انه من لم ينفق في طاعة الله ابقى بان ينفق في معصيته الله و اعلم ام من لم يمش في حاجة ولى الله ابقى بان يمشى في حاجة عدو الله. [مشكاة الانوار ، باب ٣ ، فصل ٢٥ ، حديث ٢] .
عن ابی جعفر عليه السلامقال: ان من صلاح الدين و صلاح اهل الدين (ان من صلاح الاسلام و صلاح اهل الاسلام) ان تصير الاموال الى من يؤدى فيها الحقوق و يصطنع فيها المعروف و ان من فساد الدين و فساد اهل الدين ان تصير الاموال الى من لا يؤدى فيها الحق و لا يصطنع فيها المعروف. [مشكاة الانوار ، باب ٣ ، فصل ٢٥ ، حديث ٤] .

٢. انگیزه های احسان

همه از او است.

ما امانت داریم.

بايد حساب پس دهيم.

١ - زمينه های اعتقادی مثبت

- قال علی (ع): وَ يَحَاسِبُ فِي الْأَخْرَجَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ [نهج البلاغه ، حکمت ١٢٦] .

- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جِئَاكَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنَى وَ اللَّهُ تَعَالَى جِدُّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ [نهج البلاغه ، حکمت ٣٢٨] . - عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ

إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُرَّرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٧] .

- هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَمْ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ [نمل ، ٤٠] .

- وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ [مومنون ، ٧٢] .

- فرمان الهی است :

وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ [ضحى ، ١٠] .

٢- زمینه های اعتقادی منفی

أَيْحُسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ [مومنون ، ٥٦-٥٥] .

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه ، ٣-٢] .

أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا [توبه ، ٣٨] .

٣- زمینه های روانی

تشویق های دنیوی :

وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ [سبأ ، ٣٩] .

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ [اسراء ، ٧] .

قال أمير المؤمنين (ع) : يا نَوْفُ ارْحَمْ تَرْحَمَ [أمالی صدوق ، ص ٢٠٩] .

أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ [قصص ، ٧٧] .

فَسَيَسِّرُهُ لِلْيَسْرَى [لیل ، ٧] .

هَلْ جِزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن ، ٦٠] .

قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً [نحل ، ٣٠] .

قال الصادق (ع) : اللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٠٠] .

قال الكاظم (ع) : إن خواتيم أعمالكم قضاء حوائج إخوانكم و الإحسان إليهم ما قدرتم [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٣٧٩] .

وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [بقره ، ١٩٥] .

تهديدات و تشویقات اخروی :

وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ [نمل ، ٨٩] .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا [انعام ، ١٦٠] .

قال أبو الحسن (ع) : مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٩٧] .

قال الصادق (ع) : إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا مِنْ خَلْقِهِ يَفْزَعُ الْعِبَادَ إِلَيْهِمْ فِي حَوَائِجِهِمْ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٣١٨] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتَّى يَتِمَّهَا أَثَبَتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ تَرُلُّ الْأَقْدَامُ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٤٠٨] .

لَأَكْفُرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [مائده ، ١٢] .

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكَّرْتَهُ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ [بلد ، ١٥-١١] .

عَنِ النَّبِيِّ (ص): قَالَ مَنْ قَضَى حَاجَةً لِأَخِيهِ كُنْتُ وَاقِفًا عِنْدَ مِيزَانِهِ فَإِنْ رَجَحَ وَإِلَّا شَفَعْتُ لَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۴۰۵] .

ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ... وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ [مدثر ، ۴۴ و ۴۲] .

الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [توبه ، ۳۴] .

۴- زمینه های اجتماعی :

۱- تبلیغات :

رادیو و تلویزیون ، مساجد ، مدارس و والدین کمک را از طریق فرزندان انجام دهند.

۲- الگوها :

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ : أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يُعُولُ مِائَةَ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ فُقَرَاءِ الْمَدِينَةِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۵۱۷] .

وَ يُورِثُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر ، ۹] .

وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا [انسان ، ۸] .

۳- بسیج مردمی :

لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ [طلاق ، ۷] .

عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ [بقره ، ۲۳۶] .

۴- تهدید :

لَا تُطْعَمُ... مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ [قلم ، ۱۲ و ۱۰] .

۳. آداب احسان

۱. شیوه های احسان

چگونه؟ (با سرعت ، مخفیانه)

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [مائده ، ۴۸] .

يسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ [انبياء ، ۹۰] .

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : إِنَّهُ لَيَعْرِضُ لِي صَاحِبُ الْحَاجَةِ فَأَيَادِرُ إِلَى قَضَائِهَا مَخَافَةً أَنْ يَسْتَتَغْنِي عَنْهَا صَاحِبُهَا [أمالی طوسی ، ص ۶۴۴] .

يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ [آل عمران ، ۱۳۴] .

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ [نساء ، ۱۱۴] .

چه چیز؟ (مال)

وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ [بقره ، ۱۷۷] .

به کی؟ (فقرا)

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره ، ۲۷۳] .

يُحَسِّبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ [بقره ، ۲۷۳] .

چقدر : (به اندازه نیاز طرف مقابل)

قال سيد العابدین علی بن الحسین (ع) : حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَيَّ قَدْرَ حَاجَتِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۲۵] .

بعد از احسان :

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ [بقره ، ۲۸۰] .

در هر حال :

گر چه با زبان :

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً [نساء ، ۸۵] .

گر چه در نماز :

يُوتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ [مائده ، ۵۵] .

گر چه حاجتش بر آورده نشود :

عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَىٰ مُوسَى (ع) أَنْ مِنْ عِيَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأُحْكِمُهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يَمْشِي مَعَ أَحِبِّهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۹۵] .

حتی در حال لنگی :

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ [قصص ، ۲۴] .

حتی در حال اعتکاف :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) فَقَالَ : يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي أَعْنِي عَلَى قَضَاءِ حَاجَتِي فَانْتَعَلَ وَقَامَ مَعَهُ فَمَرَّ عَلَى الْحَسَنِ (ص) وَهُوَ قَائِمٌ يَصِلُ فَقَالَ لَهُ أَيْنَ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَسْتَعِينُهُ عَلَى حَاجَتِكَ قَالَ : قَدْ فَعَلْتُ يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي فَذَكَرَ أَنَّهُ مُعْتَكِفٌ فَقَالَ لَهُ أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَعَانَكَ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ اعْتِكَافِهِ شَهْرًا [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۹۸] .؟؟

حتی در طواف :

امام صادق (ع) به یکی از اصحاب در حال طواف فرمود :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : أَمَا إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدِئًا [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۹۸] .

۲. شرایط احسان

بی منت.

با خوش خلقی.

با سرعت.

با مال مردم تجارت نکند.

به جا بدهد.

پیش شرط نداشته باشد.

نیازهای ضروری (نه توسعه) :

تحصیل.

ازدواج.

درمان.

سرپناه.

تعمیر.

پیش کرایه.

عن موسی بن جعفر علیه السلامانه قال : ان المعروف لا یستتم الا بتعجیله وسره وتصغیره فاذا انت عجلته فقد هنالته واذا انت صغرته فقد عظمته واذا انت سترته فقد اتمته. [مشکاه الانوار ، باب ۲ ، فصل ۱ ، حدیث ۳].

۳. موانع احسان

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ [بقره ، ۲۶۸].

۴. آثار احسان

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ [شوری ، ۲۷].

۵. مصادیق احسان

۱. انفاق

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّاظِقِينَ [سبأ ، ۳۹].

۱- در آیه ۳۶ همین سوره ، نیز مسئله گشایش و تنگی مطرح شد ، لکن مخاطب آن جا کفار و مخاطب این آیه مؤمنین است. (کلمه له و کلمه عباده در این آیه است).

۲- در آیه ، خداوند برای تشویق به انفاق چند نکته را مطرح فرموده است ، از جمله :

الف : گشایش رزق به دست او است ، نگران نباشید.

ب : از هر چه بدهید ، قبول است :

مِنْ شَيْءٍ

ج : هر مقدار بدهید ، قبول است :

مَا أَنْفَقْتُمْ

د : خودم ، جبران می کنم :

فَهُوَ يَخْلِفُهُ

ه : بهترین نوع جبران می کنم :

خَيْرُ الرَّاظِقِينَ

۳- تاجری که می بیند ، سرمایه اش در بعضی تجارتها تلف است ، حاضر است ارزان یا نسیه بفروشد. اگر مشتری خوب پیدا شد و نفروخت ، کم عقل است. عمر ما در بعضی موارد تلف است ، خداوند آن را به بهای گران می خرد ، معامله نکردن با خدا کم عقلی است.

بگو بدون شک پروردگرم برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می دهد و یا برای او تنگ می گرداند و هر چه را در راه او انفاق کردید ، پس او عوضش را می دهد و او بهترین روزی دهندگان است.

سؤال : شخصی به امام صادق علیه السلام گفت : من هر چه انفاق می کنم ، عوضش نمی رسد پس آیه فهو یخلفه چیست؟

پاسخ : اگر مال حلال باشد و در مصرف حلال انفاق شود ، حتما جبران می شود. (؟) به علاوه ممکن است جبران در آخرت یا

از طریق دفع بلا یا در نسل بعد در همین دنیا و یا از طریق غیر مالی جبران شود.

عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "قُلْتُ آيَاتِنِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلُبُهُمَا فَلَا أَجِدُهُمَا... قَالَ: وَ مِثْلَ الْآيَةِ الْآخَرَى؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَ إِنِّي أَنْفَقْتُ وَ لَا أَرَى خَلْفًا قَالَ: أَمْ فَتَرَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعِيدَهُ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَمِمَّ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي. قَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ اِكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَ أَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ لَمْ يَنْفِقْ دِرْهَمًا إِلَّا أُخْلِفَ عَلَيْهِ" [كافي، ج ۲، ص ۴۸۶].

۱- انفاق تنها با مال نیست، بلکه هر نعمتی که خدا به انسان داده می‌توان انفاق کرد. انفقهم من شیء

۲- خدا بهترین رازق است، چون:

- همه چیز به دست اوست و می‌تواند ببخشد.

- بخل ندارد.

به همه می‌بخشد.

- بی منت و توقع است.

- دائمی می‌بخشد.

- نیازها را می‌داند.

- خیرهایی می‌بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

۳- یقین به پرداخت عوض، عامل سخاوت است.

فَهُوَ يَخْلِفُهُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ [كافي، ج ۴، ص ۴۳].

از رسول خدا نقل شده که هر شب منادی ندا می‌دهد: اللهم عجل للمنفق ماله خلفا و للممسك تلفا [بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۸۰].

۴- کثرت مال و فرزند، نشانه رزق نیست. (در آیه قبل کفار به کثرت می‌بالیدند، در این آیه می‌فرماید توسعه رزق به دست او است، نه به دست کثرت).

در آیاتی دیگر می‌خوانیم گاهی خداوند افرادی را با سرمایه عذاب می‌دهد:

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ [توبه، ۵۵].

۲. قرض الحسنه

قرض الحسنه، درمان بخل و ربا است.

قرض الحسنه، شکوفا کردن روحیه سخاوت است.

قرض الحسنه، یک مسئله تربیتی است، تشویق دیگران به تعاون است.

قرض الحسنه، طهارت قلب است؛ یک کار اخلاقی است.

صندوق در کنار مسجد است و سود ندارد، ولی بانک بر اساس سود است.

قرض الحسنه، بیدار کردن وجدان‌ها است.

قرض الحسنه، حرکت به نیروهای فعال بی سرمایه است.

قرض الحسنه، خوش بین کردن مردم به اسلام و تبلیغ عملی است.

صندوق که مسئول تربیت و طهارت است ، باید خودش طهارت داشته باشد.

پیش شرط نداشته باشد ، بی منت و خوش خلق باشد ، سرعت داشته باشد ، کارمزد نگیرد ، تجارت نکند.

برای مصرف و نیازهای ضروری و شرعی (تحصیل ، ازدواج ، درمان ، پیش کرایه ، سرپناه و تعمیرات ، نه توسعه).

۱- زیاد کردن صندوق‌های فامیلی.

۲- تأمین هزینه خادمین قرض الحسنه از طریق تبرع یا موقوفات.

۳- صندوق‌ها اگر شغل شود ، آثار تربیتی از بین می‌رود.

۴- هر حلالی مطلوب و انصاف نیست.

۵- مسئولین صندوق‌ها با تربیت و طهارت روح باشند.

۳. اسماع اصم (فهماندن به ناشنوا)

عن ابی عبد الله علیه السلام : اسماع الاصم من غیر تضجّر صدقه هنیئه. [مشکاه الانوار ، باب ۴ ، فصل ۱۲ ، حدیث ۱۲].

۴. اصلاح بین الناس

عن ابی عبد الله علیه السلام : صدقه یجها الله ، الاصلاح بین الناس اذا تفاسدوا والتقرب بینهم اذا تباعدوا. [مشکاه الانوار ،

باب ۳ ، فصل ۲۱ ، حدیث ۱].

۱. اختلاف فتوا

۱. منشأ اختلاف فتوا

مدرک ما در استنباط احکام قرآن ، حدیث ، عقل و اجماع است. فقهاء در فهم قرآن و حدیث اختلاف پیدا می‌کنند. در میان

قرآن که ۶۳۴۲ آیه است ، حدود ۵۰۰ آیه آیات الأحکام است. ولی این ۵۰۰ آیه کلیات احکام است و الا ۵۰۰ آیه برای کل

احکام کافی نیست تا جوابگوی تمام قوانین باشد و باید از ائمه اطهار برای فهم و تکمیل این کلیات تمام استفاده را کرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا

حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۲۳۱].

۱- قرآن به زبان عربی مثل سایر لسانها الفاظ مشترکی دارد. وَ الْمُطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ [بقره/۲۲۸].

(زن‌های مطلقه باید سه قرء به انتظار بمانند.) قرء ۲ معنی دارد. ۱- پاکی ۲- عادت ماهیانه.

بعضی گویند معنی دوم را که زن باید دو مرتبه عادت و پاک شود و مرتبه سوم به مجرد اینکه عادت شد می‌تواند شوهر کند.

بعضی گویند تا از عادت دفعه سوم بیرون نیامد نمی‌شود و هر کدام شواهدی و مؤیداتی می‌آورند ، ولی بالاخره اختلاف فتوا

دارند نه از جهت هوی و هوس ، بلکه از جهت فهم کلام الله.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ [

مائده/۶].

عده‌ای از اهل سنت این آیه را در مقام اصل وضو و کیفیت آن می‌دانند و از ظاهر آیه استفاده می‌کنند که از سر انگشت

شروع و تا آرنج خاتمه پیدا می‌کند. ولی تمام علمای شیعه و عده‌ای از اهل سنت گویند : این آیه در مقام اصل وضو است نه

کیفیت آن و کلمه پاییه معنی (با) است یا غایت است برای مفعولاً ییدیکم منها غسلاً و نظیر اینکه به نقاش می‌گوئیم رنگ بزن اطاق

را تا یک متری که منظور اصل رنگ آمیزی است نه کیفیت آن که از پائین شروع به رنگ آمیزی کند. این آیه نیز می گوید در وضو از انگشت تا آرنج شسته شود. اما کیفیت آن موکول به عرف است که طبعاً از بالا به پائین شسته می شود کما اینکه از اهل البیت (علیهم السلام) رسیده است.

۲. چند مثال

و لَا تَتَّكُفُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ [نساء/ ۲۲] .

بعضی مراد از نکاح را مطلق اعمال غریزه گرفته اند ، حلال باشد یا حرام. قهرا پسر هیچ وقت نمی تواند آنها را بگیرد. ولی بعضی مراد از نکاح را عقد زناشویی به طریق صحیح گرفته اند. قهرا نتیجه اش این است که اگر پدران شما با عقد ازدواج صحیح نکاح کردند بر پسران حرام و اگر از روی زنا بود ، حلال است.

- در حدیث آمده راجع به عرق جنب از حرام که قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنْ كَانَ مِنْ حَلَالٍ فَصَلِّ فِيهِ وَإِنْ كَانَ مِنْ حَرَامٍ فَلَا تُصَلِّ فِيهِ. [وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۴۴۷] .

بعضی گفته اند : عِلَّتْ عَدَمُ جَوَازِ صَلَاتِ ، نَجَاسَتِ عَرَقٍ اسْتِ . بعضی گفته اند : حدیث فقط عدم جواز صلوات است و از نجاست ساکت است.

و جهاتی دیگر نیز ممکن است منشأ اختلاف فتوا باشد که به قرار ذیل است :

اول : ممکن است روایتی به فقهی برسد و به دیگری نرسد.

دوم : ممکن است روایتی به فقهی از طریق صحیح برسد که اعتماد بکند و به دیگری از طریق فاسد که اعتماد نکند.

سوم : گاهی به هر دو رسیده و مورد اعتماد هست از نظر راوی ، ولی نزد یکی معارض دارد و نزد دیگری معارضی ندارد.

در اجماع و عقل نیز ممکن است همین حرف را بگوئیم ، زیرا حجیت اجماع نزد بعضی از فقها از راه لطف است. نزد بعضی دیگر از فقها از راه دخول معصوم (ع) ، و نزد بعضی دیگر از راه محالیت عادی [نقل از کتاب سیمای اسلام]

۱. اختلافات اجتماعی

۱. قرآن و خانواده

وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ [مریم/ ۵۵] .

وَ أَمَرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ [طه/ ۱۳۲] .

قُلْ لِأَزْوَاجِكِ وَ بَنَاتِكِ [احزاب/ ۵۹] .

إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ [طور/ ۲۶] .

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ [شعراء/ ۲۱۴] .

إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ [بقره/ ۱۳۳] .

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ [لقمان/ ۱۷] .

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ [يوسف/ ۵] .

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ [صافات/ ۱۰۲] .

يَا بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ [يوسف/٦٧].

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ [يونس/٨٣].

٢. حقوق خانواده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَلِّمَ رَاعٍ وَ كَلِّمَ مَسْئُولَ عَنِ رَعِيَّتِهِ [جامع الأخبار ، ص ١١٩].

الامير مسئول عن الرعية الرجل مسئول عن اهله و المرئيه راعيه على ولدها

فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى [طه/١٠].

موسی در فکر آوردن نیازهای خانواده بود ، اما خدا او را به نبوت رساند.

فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فِجَاءً بِعَجَلٍ سَمِينٍ [ذاریات/٢٦].

تلاش همسر ابراهیم برای تهیه غذا برای مهمان.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) لَمَّا نَزَلَتْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَقِي أَنْفُسَنَا وَ أَهْلِيْنَا قَالَ

اعْمَلُوا الْخَيْرَ وَ ذَكَرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ وَ أَذَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٨٢].

احترام به حقوق و مالکیت همسر : وَ آتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً [نساء/٤].

لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ [نساء/٣٢].

دوری از سخت گیری : يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ [رعد/٢١].

عفو و اغماض : وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ [شوری/٣٧].

تحمل زخم زبان : وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/٦٣].

خرج به مقدار توان : لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ [طلاق/٧].

معاشرت معروف : عَاشِرُوهُمْ بِالْمَعْرُوفِ [نساء/١٩].

احترام متقابل : وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها [نساء/٨٦].

حضور در اجتماع : فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ [آل عمران/٦١].

زنها وسیله انحراف و بهانه دست دشمن نشوند : يَذَّبُحْ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَشْتَحِي نِسَاءَهُمْ [قصص/٤].

قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ [غافر/٢٥].

٣. اسباب اختلاف

١. اختلاف افکنی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَمِلَ فِي فُرْقَةٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ

أَنْ يَرْضَخَهُ بِالْفِ صِيْحْرَهُ مِنْ نَارٍ وَ مَنْ مَشَى فِي فَسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَفَرِّقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَعْنَتِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

وَ حَرَّمَ (اللَّهُ عَلَيْهِ) النَّظْرَ إِلَى وَجْهِهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨].

٢. به تکلف افتادن

برای خوشحال کردن اقوام و رفقای خود شوهرش را به زحمت نیدارد. رفقا و اقوام يك ساعت بیشتر با او نیستند ولی با شوهر

آزرده زندگی دائمی مشکل خواهد بود.

۳. به رخ کشیدن

۱- زن نباید در خانه جمال و مال خود را به رخ شوهرش بکشد و اگر این کار را کرد جز دوری و کینه شوهر بهره‌ای نمی‌برد.

۲- به مدرک ، فامیل ، شکل ، مال ، هنر و... خود افتخار می‌کند و پز می‌دهد.

۴. بازگو کردن های بیجا

لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ [نساء/۱۴۸].

لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [حجرات/۱۲].

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا [نساء/۸۵]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۳۸].

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ [بقره/۱۰۲].

۵. بد زبانی و تمسخر

قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ [اسراء/۵۳].

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ [حجرات/۱۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صِلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَ

قَامَتِ وَ أَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْمَأْمُولَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ

ذَلِكَ الْوِزْرِ وَ الْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا [أعلام الدين ، ص ۴۱۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا أَوْ تَعْمُهُ وَ سَيِّعِيْدَةٌ سَيِّعِيْدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ [كنز الفوائد ، ج ۱ ،

ص ۱۴۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضْرَبَ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ أُتِعِجِبَ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا [جامع الأخبار ، ص ۱۵۸].

پیامبر (ص) می‌فرماید: حور العین به زنی که شوهرش را آزار می‌دهد می‌گوید: خدا ترا بکشد. شما لیاقت این مرد را ندارید.

به زودی از شما جدا شده و به سراغ ما می‌آید. [آیین همسر داری ، ص ۳۳].

۶. سوء ظن

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [حجرات/۱۲].

۱- چطور شد که نگذاشت نامه را بخوانم.

۲- چطور شد که حمام رفت.

۳- چطور شد که دیر آمد.

۴- چطور شد که ستایش فلانی را کرد.

۵- چطور شد که فلان زن از او ستایش کرد.

۶- چطور شد که به فلانی احترام کرد.

۷- چطور شد که نسبت به فامیل من سرسنگین است.

۸- چطور شد که به من خلاف گفت.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالبَّرِيئَةَ إِلَى الرِّيبِ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱]

۷. مرآء وجدال

پیغمبر: (ص) ضامن شده‌اند خانه‌ای را در بهشت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا زَعِيمٌ بِنَيْتِ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَبَيْتِ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَبَيْتِ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا [توحيد صدوق ، ص ۴۶۱]

۸. بد حجابی وجلوه های نابجا

دلسردی مرد عامل فتنه است که منشأ این دلسردی چشم‌چرانی مرد از یک سو و آرایش آزاد زنان در خیابان‌ها از سوی دیگر و مقایسه کردن که مرد میان همسر خود با تمام زنانی که دیده است می تواند باشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ أَكْفُفْ عَلِيَهُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلِيَهُنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِذْخَالِكَ مَنْ لَأ يُوَثِّقُ بِهِ عَلِيَهُنَّ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱]

مرد نباید هر مردی را به هر عنوان به خانه آورد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا يَأْمَنُ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَذْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يَبْتَلُوا بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۹]
قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيَّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صِلَاءٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِيْبِهَا كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۰۷]

فَلَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [احزاب/۳۲]

وَ لَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/۳۱]

۹. توقعات بی جا

پیامبر (ص): هر زنی که ناسازگاری کند و شوهرش را بر چیزهایی که فوق توانایی اوست وادار کند ، اعمالش مورد قبول نیست و در قیامت مورد غضب خداست. [آیین همسر داری ، ص ۴۷]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُؤَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَيَّ مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقَى بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۷]

۱۰. بیکاری - سرگرمی سالم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِعْمَ اللَّهُوَ الْمَغْزَلُ لِلْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۸۲]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُنْزِلُوا النِّسَاءَ الْغُرَفَ وَ لَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَ عِلْمُوهُنَّ الْغَزَلَ وَ سُورَةَ التَّوْرِ [الجعفریات ، ص ۹۷]
ام اسلمه از رسول خدا (ص) درباره خدمت زن در خانه پرسید؛ فرمودند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغَلُوا فِيهِ

بِرِفْقٍ وَ لَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُتَبَتِّ الَّذِي لَا سَفْرًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۶]
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيَّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يَعْدُبْهُ [أمالی صدوق ، ص ۴۱۱]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ فَاطِمَةَ (ع) ضَمِنَتْ لِعَلِي (ع) عَمَلَ الْبَيْتِ وَ الْعَجِينَ وَ الْخُبْزَ وَ قَمَّ الْبَيْتِ وَ ضَمِنَ لَهَا عَلِي (ع) مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ نَقْلَ الْحَطْبِ وَ أَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۷۱]

فاطمه (س) از رسول الله ص تقاضای خادمه کرد ، فرمود : می ترسم از پاداش کار در خانه باز بمانی

یا فاطمه! اینی لا آرید أن ینفک عنک أجرک إلى الجاریة [المناقب ، ج ۳ ، ص ۳۴۱]

۱۱. زخم زبان ، توهین ، تهمت

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ [همزه/۱]

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام/۱۰۸]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): من قذف امرأته بالزنا خرج من حسناته كما تخرج الحية من جلدها وكتب له بكل شعرة على بدنه ألف

خطيئة [جامع الأخبار ، ص ۱۵۷]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمَحَارِبَتِي وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي [كافي

، ج ۲ ، ص ۳۵۱]

۱۲. شغل

زن‌ها معمولا شوهری دوست دارند که؛

۱- در وطن باشد.

۲- هر شب بیاید.

۳- اول شب بیاید.

۴- ایام فراغت داشته باشد.

۵- شب‌نشینی و گردش و تفریح بروند.

۶- شغل تمیز ، آبرومند و پردرآمد داشته باشد.

این خواسته مطابق اصل فرد و اصل رفاه است ، اما اصل جامعه اصل خدمت و اصل رشد می‌گوید : افراد باید همت کنند.

مرزبان و کشیک باشند ، از سود و تمیزی بگذرند.

۱۳. آرایش‌ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اغسلوا ثيابكم وخذوا من شعوركم و استاكوا و تزینوا و تنظفوا فان بنی اسرائیل لم یكونوا یفعلون ذالك

فزنت نسائهم [نهج الفصاحه ، جمله ۳۷۸]

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) اخْتَضَبَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ اخْتَضَبْتَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ التَّهْيِئَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ

النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءَ الْعِفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهْيِئَةَ [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۶۷]

زنی به نزد پیامبر (ص) رفته و گفت که شما فرموده‌اید که زن در منزل برای مردش آرایش کند ، لیکن شوهر من نایبناست.

حضرت فرمود : شما عطر بزنید تا شوهرتان بوی عطر را استشمام کند.

۱۴. عدم اطاعت و پیروی

۱- نپذیرفتن عذر و عدم گذشت : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَقْبَلُ مِنْهُ عُدْرًا وَ لَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۲۵]

الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ لَا تُطِيعُ أَمْرَهُ وَ إِذَا خَلَا بِهَا بَعْلُهَا تَمَنَعَتْ مِنْهُ كَمَا تَمَنَعُ الصَّعْبَةُ عَنْ رُكُوبِهَا لَا تَقْبَلُ مِنْهُ عُدْرًا وَ

لَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا

۲- در فامیل خوار ، در خانه شوهر مستکبر : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِئَاسَاتِكُمُ الدَّلِيلَةَ فِي أَهْلِهَا الْعَزِيزَةَ مَعَ بَعْلِهَا

الْعَقِيمِ الْحَقُودِ الَّتِي لَا تَوَرَّعُ مِنْ قَبِيحِ الْمُتَبَرِّجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۲۵]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى

غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ وَ إِذَا خَلَا بِهَا بَدَلَتْ لَهُ مَا يَرِيدُ مِنْهَا وَ لَمْ تَبْدَلْ كَتَبَدَّلِ الرَّجُلِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۲۴]

۳- ترک آرایش برای یکدیگر: امام صادق (ع) می‌فرماید: زن نباید آرایش را ترک کند، گرچه به یک گردن بند باشد [آیین همسررداری، ص ۱۵۳].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا يَبْغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا وَ لَوْ تُعَلَّقَ فِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ [کافی، ج ۵، ص ۵۰۹].

۴- نپذیرفتن مدیریت: الرَّجَالُ قَوْمُونَ عَلَى النِّسَاءِ [نساء/۳۴].

۱۵. چشم داشت به دیگران

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا [أعلام الدين، ص ۴۱۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَطْلَقَ نَازِرَهُ أَنْعَبَ خَاطِرُهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لِحَظَاتِهِ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ [جامع الأخبار، ص ۹۳].

۱۶. فرزند دختر

مردان ناجوری هستند که به خاطر این که همسرشان دختر می‌آورد، زندگیش را تلخ قرار می‌دهند.

۱۷. بد گوئی

وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا [نساء/۲۰].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ [نساء/۱۹].

در جاهلیت به سراغ دختران ثروتمند می‌رفتند به امید این که یا بمیرند و مردان وارث شوند یا آنان را در معضلات قرار دهند و زنان حاضر شوند قسمتی از مهریه را پس دهند.

۱۸. عیب جوئی

به رسول خدا (ص) گفته شد، فلانی زن خوبی است. روزها روزه و شب‌ها عبادت می‌کند. لکن بد اخلاق و بد زبان است.

فرمود: او هیچ خوبی ندارد و از اهل دوزخ است [آیین همسررداری، ص ۴۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صِرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَ بِهِ [أمالی

صدوق، ص ۴۲۹].

۱۹. حسادت

۲۰. کتمان درگیری‌ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَسْتَلُّ الرَّجُلُ فِيمَا ضَرَبَ امْرَأَتَهُ [سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۴۶].

۲۱. غرور و خود خواهی

پوشاندن گلایه‌ها راه حل نیست.

حق انتقاد و حق دفاع، نشانه رشد و آزادی و سلامت محیط است.

غرور و خودخواهی مانع حل اختلافات است.

۴. راه حل اختلاف

۱. پیش‌گیری

۱- آشنا بودن زن و شوهر به مسائل خانوادگی و آشنا نبودن آنها به روحیات یکدیگر و عدم دقت در گزینش همسر مناسب و

همرنگ (کفو) بخشی از عوامل اختلافات است. ای کاش برای پسران و دخترانی که در صدد ازدواج هستند کلاس‌هایی به

عنوان آموزش ازدواج و آیین همسررداری تشکیل می‌شد.

۲- بازگو کردن اسرار زندگی با یکدیگر. و إِذْ أَسِرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا تَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ [تحریم/۳]

۲. دادگاه خانواده

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يريدا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا [نساء/۳۵]

مزایای دادگاه خانواده در اسلام :

۱- فوری

۲- مجانی

۳- مکتوم

۴- بدون مرخصی ، اضافه کار ، ساعت معین و بازپرس

۵- کشف عوامل به طور دقیق

۶- قبل از وقوع شقاق اقدام کنید «خفتم»

۷- زن و شوهر یکی هستند «شقاق»

۸- هر دو در انتخاب داور مساوی هستند.

۳. مسئولیت والدین

۱- دعا : رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي [ابراهیم/۴۰]

۲- غذای حلال : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَسَبَ الْحَرَامَ يَبِينُ فِي الذَّرِيَّةِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۲۴]

۳- غذای کامل : وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ [بقره/۲۳۳]

۴- آموزش : عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ

۵- موعظه : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ [لقمان/۱۳]

۶- عدالت :

۷- تزویج : إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكَحَكَ [قصص/۲۷]

۸- پایداری در تربیت : وَ أُمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطِرُّ عَلَيْهَا [طه/۱۳۲]

۹- غافل نشدن از حق : لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [منافقون/۹]

وظیفه پدر و مادر بنده پروری است نه بچه پروری : تَفَاخَرُ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حدید/۲۰]

نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا [سبأ/۳۵]

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ [آل عمران/۱۰]

۴. برخوردهای منطقی

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِنْ غَضِبَتْ أَوْ أُغْضِبَتْ قَالَتْ لِرُؤُوسِهَا يَدِي فِي يَدِكَ لَا أَكْتَحِلُ بِعُمُصٍ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي]

من لایحضره الفقیه ، ج ۳ ، ص ۳۸۹]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : خَيْرُ نِسَائِكُمُ الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِذَا أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ فِتْلِكَ

عَامِلٌ مِنْ عَمَالِ اللَّهِ وَ عَامِلُ اللَّهِ لَا يَخِيبُ وَ لَا يَنْدَمُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۲۵]

فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا [نساء/۱۹]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ وَ إِنْ مُنِعَتْ رَضِيَتْ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۱۶۱]

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۹۹]

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ [صحيفه سجاديه ، دعای ۲۰]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۶۹]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۹۴]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سُبُلِ الْمَعْرُوفِ قَبِيلٍ وَ مَا قَاطِعُوا سُبُلِ الْمَعْرُوفِ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يَصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفَ فَيَكْفُرُهُ فَيَمْتَنِعُ صَاحِبُهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَيْهِ غَيْرِهِ [كافي ، ج ۴ ، ص ۳۳]

هر کس به مسلمانی آفرین بگوید خداوند متعال تا قیامت برایش آفرین می نویسد. [آیین همسرداری ، صفحه ۳۶۳]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَرْحَبًا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَرْحَبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۰۶]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا بِعِزِّكُمْ اللَّهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۸]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكٍ لِلْحَقِّ [تحف العقول ، ص ۲۵]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَ أَيْسَرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۸]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يَمْضِيَهُ أَمْضَاهُ أَمَلًا اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۱۰]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَى أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۷]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مِرْحَمٍ [مكارم الأخلاق ، ص ۲۱۳]

إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا [نساء/ ۸۶]

هَلْ جِزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن/ ۶۰]

اصل اختلاف سلیقه و تضارب افکار رمز شکوفايي استعدادها و روشن شدن نقاط ضعف و قوت است.

وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ [بقره/ ۲۲۴]

خدا را در بعضی سوگندهای خود قرار ندهید. برای اصلاح نیکوکاری سوگند بی تفاوت بودن یاد نکنید.

میان داماد و دختر عبد الله بن رواحه یکی از یاران پیامبر اکرم (ص) اختلاف شد. او سوگند یاد کرد که برای اصلاح دخالت

نکند. آیه نازل شد که این سوگندها بی اثر است. [نمونه ، ج ۲ ، ص ۹۹]

امام صادق (ع) بودجه‌ای در اختیار مفضل برای حل اختلافات مردم قرار داد.

۵. نمونه هایی از الگوهای خانوادہ

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب/ ۲۱]

در هوای گرم حضرت علی (ع) وارد منزل شد و دید زنی لب در خانه ایستاده و می گوید: إِنَّ زَوْجِي ظَلَمَنِي وَ أَخَافِنِي وَ تَعَدَّى

عَلَيَّ وَ حَلَفَ لِيَضْرِبَنِي فَرَمِدُ: صبر کن تا هوا خنک شود ، برویم به سراغ او. خانم گفت: يَشْتَدُّ غَضَبُهُ وَ حَرَدُهُ عَلَيَّ فَطَاطَأَ رَأْسَهُ

ثُمَّ رَفَعَهُ وَ هُوَ يَقُولُ لَا وَ اللَّهُ أَوْ يُوْحَدَ لِلْمَظْلُومِ حَقُّهُ غَيْرِ مُتَمَنِّعٍ [اختصاص مفید ، ص ۱۵۷]

در همان روز داغ به در خانه شوهر رفتند. مرد از خانه بیرون آمد و آقا را شناخت ، ولی گفت: مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ وَ اللَّهُ لَأُحْرِقَنَّهَا

لِكَلَامِكَ [اختصاص مفید ، ص ۱۵۷]

حضرت فرمود: آمُرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَاكَ عَنِ الْمُنْكَرِ تَسْتَقْبِلُنِي بِالْمُنْكَرِ وَ تُنْكَرُ الْمَعْرُوفَ [اختصاص مفید ، ص ۱۵۷]

مردم کم کم آمدند به حضرت با جمله یا امیرالمؤمنین خطاب کردند. شوهر همین که آقا را شناخت ، روی پای آقا افتاد و عذرخواهی کرد. حضرت شمشیرش را غلاف کرد و به زن فرمود : **يَا أُمَّةَ اللَّهِ اذْخُلِي مَنْزِلَكَ وَ لَا تُلْجِي زَوْجَكَ إِلَى مِثْلِ هَذَا وَ شَبِيهِهِ** [اختصاص مفید ، ص ۱۵۷]

همین که یوسف در جلسه مهمانی دید که برادرانش شرمنده هستند ، فرمود : این شما بودید که مرا به عزیزی رساندید.

شخصی به امام حسن مجتبی (ع) ناسزا گفت ، ولی امام به او لباس و مرکب و مال داد و او عوض شد.

فقیر همین که دید در مسجد کسی به او پول نداد. آب دهان به ریش کاشف الغطاء پرتاب کرد ، ولی آقا پا شد و فرمود : هر کس ریش مرا دوست دارد به فقیر کمک کند.

حضرت یعقوب (ع) فرمود : ای یوسف! حالا بگو برادرها با تو چه کردند؟ عرض کرد؛ پدر جان این را نپرسید ، بلکه بپرس

لطف خدا با تو چه کرد؟ **وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ** [یوسف / ۱۰۰]

إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [تغابن / ۱۴]

وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ [نساء / ۱۲۸]

۱. اخلاص

۱. معنای اخلاص

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تمام الإخلاص تجنب المعاصي [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۲۱۵] .
المُخْلِصُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا حَتَّى يَجِدَ وَ إِذَا وَجَدَ رَضِيَ وَ إِذَا بَقِيَ عِنْدَهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ

۲. ارزش و اهمیت اخلاص

۱. مأموریت به اخلاص در دین :

فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ [غافر / ۶۵] .

وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ [بينه / ۵] .

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ [زمر / ۱۱] .

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ [زمر / ۱۱] .

۲. تنها دین خالص پذیرفته می شود :

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ [زمر / ۳] .

۳. ظهور در جلوه اخلاص در تمام زندگی

یاد قیامت عامل اخلاص :

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ [ص / ۴۶] .

۴. خوی بهترین مردم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الإخلاص شيمه أفاضل الناس [غررالحکم ، ص ۱۹۷] .

۵. عبادت مقربین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِخْلَاصُ عِبَادَةُ الْمُقْرِبِينَ [المتقين] [غررالحكم، ص ١٩٧].

٦. بالاترين درجه ايمان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ [غررالحكم، ص ٨٣].

٧. نهايت درجه ديندارى

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِخْلَاصُ غَايَةُ الدِّينِ [غررالحكم، ص ٨٣].

٨. معيار عبادت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِخْلَاصُ مَلَكَ الْعِبَادَةِ [غررالحكم، ص ١٩٧].

٩. عمل با اخلاص، ناچيز نيست

يَا مُوسَى! مَا أُرِيدُ بِهِ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ وَمَا أُرِيدُ بِهِ غَيْرِي فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ [الكافي، ج ٨، ص ٤٥].

عن النبي (ص): أَخْلَصَ قَلْبَكَ يَكْفِكَ الْقَلِيلَ مِنَ الْعَمَلِ [بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٧٥].

١٠. اخلاص در معامله

امام سجاد (ع) (في المناجاة) ...: أَخْلَصَ نِيَاتِنَا فِي مَعَامَلَتِكَ [بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٤٧].

١١. بالاترين نعمت

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مَنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ [مستدرک الوسائل، ج ١،

ص ١٠١].

قال (ص): مخبراً عن جبرئيل عن الله عز وجل أنه قال: الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي اسْتَوْدَعْتَهُ قَلْبًا مِنْ أَحَبِّتَ مِنْ عِبَادِي [

بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٩].

١٦- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً وَأَطَعْتُهَا مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصًا لَرَأَيْتُ أَنِّي مُقَصَّرٌ فِي حَقِّهِ [

مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٥٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): طُوبَى! لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عِلْمَهُ وَعَمَلَهُ وَجِبَهُ وَبَغْضَهُ وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهُ وَكَلَامَهُ وَصَمْتَهُ [غررالحكم،

ص ١٩٧].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طُوبَى! لِعَبْدٍ نَوْمِيَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ أَوْلِيَتِكَ مَصِيَابِيحِ

الْهُدَى وَ يَنَابِيحِ الْعِلْمِ تَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ [وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٢٤٨].

١٢. اخلاص عامل حفاظت

العلماء كلهم هالكون الا العاملون و العاملون كلهم هالكون الا المخلصون... [تنبيه الخواطر، ص ٣٥٨].

١٣. عدم نفوذ شيطان

... قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ [ص ٨٢/ و ٨٣]

١٤. موجب آزادی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي حَدِيثٍ وَ بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ [وسائل الشيعة، ج ١، ص ٥٩].

١٥. آنچه در مذمت رياست آمده در اهميت اخلاص است.

١٦. خلوص نيت موجب پاداش است

علی (ع): " جدای از عمل، خود موجب پاداش است." [بحار، ج ٧٠، ص ١٩٩].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ! ارزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهِ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٤٩] .

١٧. جامع همه فضیلت ها است :

قال (ع) : الْإِخْلَاصُ يَجْمَعُ فَوَاضِلَ الْأَعْمَالِ وَ هُوَ مَعْنَى مِفْتَاحِهِ الْقَبُولُ وَ تَوْقِيعُهُ الرِّضَا [مستدرک الوسائل ، ج ١ ، ص ٩٩] .

١٨. چیزی که مؤمن به آن خیانت نمی کند :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ ... ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ [الكافي ، ج ١ ، ص ٤٠٣] .

١٩. تنها عمل خالص مورد قبول پروردگار است :

قال (ص) : ان الله لا يقبل الا من اخلص له ثم تلا هذه الآية الا الله الدين الخالص [زمر ، ٢] .

٢٠. اخلاص ، فلسفه خلقت

خلقت ، برای امتحان اخلاص است.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيَكْمَأُ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ [ملك / ٢] .

٢١. تکیه گاه مورد اعتماد :

وَ مَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى [لقمان / ٢٢] .

٢٢. در خواست از خدا جهت رسیدن به اخلاص

٢٣. اهمیت نیت نماز

فَقَهُ الرِّضَا ، (ع) : لَا صَلَاةَ إِلَّا بِإِسْبَاطِ الْوُضُوءِ وَ إِحْضَارِ النِّيَّةِ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ١٠٦] .

٢٤. نیت بافضیلت تر از عمل است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ : وَ النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٥١] .

٢٥. وسعت عطایا به قدر نیت

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ... فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ [نهج البلاغه ، ص ٣٩٧] .

٢٦. به اندازه خلوص نیت ، ارزشمندی نزد خداوند

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ بِكُرْمِهِ وَ فَضْلِهِ يَدْخُلُ الْعَبْدَ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَ السَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ الْجَنَّةَ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٥٦] .

٢٧. نیت همان عمل است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ : وَ النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٥١] .

الحسنات صدق النية و العمل و القول الطيب و العمل الصالح و السيئات سوء النية و سوء العمل [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٤٢١] .

٢٨. نشانه عقل و قلب سالم :

قال الصادق (ع) : إن كنت عاقلا فقدم العزيمة الصحيحة و النية الصادقة [مصباح الشريعة ، ص ١١] .

لا تثبت النية الصادقة إلا بالعقل [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٣١١] .

قال الصادق (ع) : صاحب النية الصادقة صاحب القلب السليم [مصباح الشريعة ، ص ٥٣] .

صاحب النیة هو الذى يتصبر على الطاعة [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۳۹۵] .

۳. آثار اخلاص نیت

۱. موجب پذیرش نماز و عبادات
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَيْسَتْ الصَّلَاةُ قِيَامَكَ وَ قَعُودَكَ إِنَّمَا الصَّلَاةُ إِخْلَاصُكَ وَ أَنْ تَرِيدَ بِهَا اللَّهَ وَحْدَهُ [شرح نهج البلاغة ، ج ۱ ، ص ۳۲۵] .
امام صادق (ع) : يا ابن مسعود! إذا عملت عملاً فاعمل لله خالصاً لأنه لا يقبل من عباده الأعمال إلا ما كان خالصاً [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۰۵] .
۲. با اخلاص سریع تر می توان به آرزوها برسیم
با اخلاص سریع تر می توانیم به آرزوهایمان برسیم. [بحار ، ج ۷۲ ، ص ۲۹۹] .
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ النَّبَاطِلِ إِلَّا قَلَّةٌ الْعَقْلُ قَيْلٌ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ الْعَمَلَ الَّذِي هُوَ لِلَّهِ رِضًا فَيُرِيدُ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّهُ أَخْلَصَ لِلَّهِ لَجَاءَهُ الَّذِي يُرِيدُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ ذَلِكَ [وسائل الشيعه ، ج ۱ ، ص ۶۱] .
۳. موجب مصونیت و بیمه در مقابل انحراف و لغزش :
وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ [يوسف/ ۲۴] .
۴. گفته اند که علم بذکر است و عمل ذرع و اخلاص آب آن.
[کیمیای سعادت ، ص ۷۵۶] .
۵. کمترین مقامش بهشت است :
و ادنی مقام المخلص... فی الآخرة النجاة من النار و الفوز بالجنة [محجه ، ج ۸ ، ص ۱۳۳] .
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ [وسائل الشيعه ، ج ۱۵ ، ص ۲۵۶] .
۶. زمینة ساز بالاترین موفقیت ها
شرط صحت و شرط قبول عبادت است.
۷. نهایت ارزشمندی عمل
ضربه علی (ع) يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين
علمای شیعه می گویند : این فضیلت به خاطر اخلاص ایشان بوده. [قلب سلیم ، ص ۳۹۶] .
۸. کار ، حجامش زیاد جلوه می کند :
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : مَنْ أَرَادَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهَرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ يَقْلَلَهُ فِي عَيْنٍ مَنْ سَمِعَهُ [الكافي ، ج ۲ ، ص ۲۹۶] .
۹. اثر اخلاص در زندگی برزخی :
وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ [آل عمران/ ۱۶۹] .
۱۰. موجب امیدواری :
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ [بقره/ ۲۱۸] .
۱۱. موجب رشد :

مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ [بقره/۲۶۱].

۱۲. موجب جاودانگی نعمتهای بهشتی

و روى أن بالنيات خلد أهل الجنة فى الجنة [بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲].

۱۳. موجب بالا رفتن و تعالی کلام

بالا رفتن کلام به خاطر اخلاص است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر/۱۰) يَعْنِي إِذَا كَانَ عَمَلُهُ خَالِصًا ارْتَفَعَ قَوْلُهُ وَ كَلَامُهُ الْخَيْرَ. [مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۵۸].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " حَنِيفًا مُسْلِمًا " (آل عمران/۶۷) قَالَ : خَالِصًا مُخْلِصًا [الكافي، ج ۲، ص ۱۵].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا " (روم/۳۰) قَالَ : أَمْرُهُ أَنْ يَقِيمَ وَجْهَهُ لِلْقَبْلَةِ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ خَالِصًا مُخْلِصًا [وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۲۹۵].

۱۴. رهایی از بدبختی و هلاکت

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَخْلَصَ النِّيَّةَ تَنَزَّهِ عَنِ الدُّنْيَا [غررالحکم، ص ۱۹۸].

۱۵. امنیت دینی

من خلص ایمانه ، امن دینه [بحار، ج ۹۵، ص ۴۵۲].

(ایمن از انحراف)

۱۶. موجب رفعت عمل

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالْإِخْلَاصِ تَرْفَعُ الْأَعْمَالُ [ژ...EÛŠ... [ص ۱۵۵].

۱۷. موجب پاکی اعمال

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ خَلَصْتَ النِّيَّاتَ لَزَكَتِ الْأَعْمَالُ [غررالحکم، ص ۹۳].

۱۸. نورانیت دیدگان

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ [غررالحکم، ص ۱۹۸].

(دید وسیع پیدا کردن)

۱۹. جاری شدن حکمت از دل به زبان

قال رسول الله (ص) : ما أخلص عبد لله عز و جل أربعين صباحا إلا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۶۹].

۲۰. رسیدن به آرزوها

رسیدن به آرزوها :

الف : عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَخْلَصَ بَلْغَ الْأَمَالِ [غررالحکم، ص ۱۹۸].

ب : عَلَى (ع) : كَلِمَا اخْلَصَ عَمَلًا ، بَلِغْتَ مِنَ الْآخِرَةِ أَمَلًا [غرر].

۲۱. به نتیجه رسیدن امور

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فِي إِخْلَاصِ النِّيَّاتِ نَجَاحُ الْأُمُورِ [غررالحکم، ص ۹۳].

۲۲. نائل شدن به مقاصد

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَخْلَصَ تَنْلَ [غررالحكم ، ص ١٩٨] .

٢٣. رسيدن به مقامات عالی :

امام سجاد (ع) : فى الدعاء "...اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعلنا ممن جاسوا خلال ديار الظالمين و استوحشوا من مونسه الجاهلين و سموا إلى العلو بنور الإخلاص" [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٢٦] .

٢٤. موجب اجابت دعا

دعاء شايسته اجابت مى شود : عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَخْلَصُ حَرَى بِالْإِجَابَةِ [غررالحكم ، ص ١٩٣]

٢٥. جلب يارى خداوند

صادق (ع) : انما نصر الله هذه الامه ب...اخلاصهم... [محجه ، ج ٨ ، ص ١٢٥] .

٢٦. بى نيازى از ديگران

امام (ع) : اعمل لوجه واحد يكفيك الوجوه كلها [كنز] .

٢٧. خداوند عهده دار امور دنيوى و اخروى بنده مى شود :

عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ : " حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦١٨] .

٢٨. تمام موجودات حتى درندگان از او حساب مى برند :

قال أبو عبد الله (ع) : ... إذا كان مخلصا لله أخاف الله منه كل شيء حتى هوام الأرض و سباعها و طير السماء و حيتان البحر [بحار الأنوار ، ج ٦٦ ، ص ٢٨٥] .

٢٩. رمز نزول امداد الهى

فَقَهُ الرِّضَا (ع) : لَا صَلَاةَ إِلَّا بِإِسْتِغَاثِ الْوُضُوءِ وَ إِخْضَارِ النَّيِّ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ١٠٦] .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ بِكُرْمِهِ وَ فَضْلِهِ يَدْخُلُ الْعَبْدَ بِصِدْقِ النَّيِّ وَ السَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ الْجَنَّةَ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٥٦] .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ... فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيِّ [نهج البلاغه ، ص ٣٩٧] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ : وَ النَّيُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٥١] .

٣٠. بصيرت و شناخت زمانه

بعد از قتل طلحه ، حضرت امير (ع) جملاتى فرمود از جمله ؛ وَ بَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النَّيِّ أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ [نهج البلاغه ، ص ٥١] .

٣١. وسيله سنگين شدن ميزان

ما يثقل فى الميزان إلا النية الصادقة [بحار الأنوار ، ج ٩٢ ، ص ٤٦٤] .

٣٢. نيت رمز قدرت

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النَّيَّةُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤٠٠] .

٣٣. زهد و بى اعتنايى به دنيا

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ قَالَ مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا فَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ [الكافي ، ج ٢ ، ص ١٦] .

۳۴. زمینه ساز برترین موفقیتها است

عن سیده النساء صلوات الله علیها : " قالت من أصدد إلى الله خالص عبادته أهبط الله عز وجل إليه أفضل مصلحته " [بحار الأنوار ، ج ۶۷ ، ص ۲۴۹] .

۳۵. اجرش عظیم وپاداش او با خدا است

بلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/۱۱۲] .
نُوتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [نساء/۱۱۴] .

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ [صافات/۴۱ و ۴۲] .

اجر عظیم : وَ مَنْ يقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [نساء/۷۴] .

۳۶. رهبر و امام می شود :

وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ [لقمان/۱۵] .

۳۷. کارش گم نمی شود :

ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ [نحل/۹۶] .

وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ [محمد/۴] .

۳۸. نورگیری و امداد الهی :

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/۶۹] .

۳۹. راه یابی :

وَ مَنْ يهاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقًا (راههای زیاد) كَثِيرًا وَ سَعَةً [نساء/۱۰۰] .

۴۰. جبران

وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ [انفال/۶۰] .

۴۱. نجات از وسوسه های شیطان

علامت اخلاص نجات از وسوسه های شیطانی است :

لَأَعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ [حجر/۳۹ و ۴۰] .

۴. نقش اخلاص

۱. در قوام دین

لا يقوم الدين إلا بالنية الصادقة و لا تثبت النية الصادقة إلا بالعقل [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۱۱] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : " حَنِيفًا مُسْلِمًا " (آل عمران/۶۷) قَالَ خَالِصًا مُخْلِصًا " [الكافي ، ج ۲ ، ص ۱۵] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا " (روم/۳۰) قَالَ : " أَمْرُهُ أَنْ يَقِيمَ وَجْهَهُ لِلْقِبْلَةِ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ خَالِصًا مُخْلِصًا " [وسائل الشيعة ، ج ۴ ، ص ۲۹۵] .

۲. در عمل

عن الرضا عن آبائه (ع) قال : قال رسول الله (ص) : لا حسب إلا بالتواضع و لا كرم إلا بالتقوى و لا عمل إلا بالنية [بحار الأنوار ،

ج ۶۶ ، ص ۴۰۴] .

۳. در بالارفتن کلام

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : " إِلَيْهِ يَضِيْعُ عَدُوُّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ " (فاطر/ ۱۰) يَغْنِي إِذَا كَانَ عَمَلُهُ خَالِصًا اِرْتَفَعَ قَوْلُهُ وَ كَلَامُهُ الْخَيْرَ [مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۳۵۸] .

۴. در جاودانگی اهل بهشت

۵. سوءنیت

۱. ضایع کننده اعمال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ضَاعَ مَنْ كَانَ لَهُ مَقْصِدٌ غَيْرَ اللَّهِ [غررالحکم ، ص ۹۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَ لَا بُدَّ لِلْعَبِيدِ مِنْ خَالِصِ النَّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَ سِيَّكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ هَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۹۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أَخْلَصَ فِيهِ [غررالحکم ، ص ۱۵۵] .

۲. موجب لعنت پروردگار و ملائکه

عمل بدون اخلاص موجب لعنت پروردگار و ملائکه است :

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : ... فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْتُمْ حَفَظْتُمْ عَمَلِي عِبَادِي وَ أَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يَرِدْنِي بِهِذَا الْعَمَلِ عَلَيْهِ لَعْنَتِي فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهِ لَعْنَتُكَ وَ لَعْنَتُنَا [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۱۱۱] .

۳. مانع استجاب دعا

الدُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ سُوءُ النَّيَّةِ [وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۲۸۱] .

فَإِنْ أَخْلَصْتَ فِيهِ النَّيَّةَ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَكَ [بحار الأنوار ، ج ۹۲ ، ص ۳۹۷]

وَ إِذَا دَعَا اللَّهُ بِغَيْرِ نِيَّةٍ وَ إِخْلَاصٍ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۱۸۹] .

۶. ریشه های اخلاص

۱. یاس از بنده

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَوَّلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ [غررالحکم ، ص ۱۹۸] .

۲. میل و رغبت به پروردگار :

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ أَخْلَصَ عَمَلَهُ [غررالحکم ، ص ۱۵۵] .

۳. عبادت :

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْعِبَادَةِ [غررالحکم ، ص ۱۹۷] .

۴. علم و آگاهی :

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ [غررالحکم ، ص ۶۴] .

أَخْلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ [بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۴۳۱] .

النية تبدو من القلب على قدر صفاء المعرفة [بحار الأنوار ، ج ٦٧ ، ص ٢١٠] .

٥. یقین

سرچشمه اخلاص ، یقین است و باید از خداوند خواست :

اللهم! إني أسألك إخبارات المختبين وإخلاص الموقنين [بحار الأنوار ، ج ٨٩ ، ص ٢٠٦] .

یقین : عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَايَةُ الْيَقِينِ الْإِخْلَاصُ [غررالحکم ، ص ١٩٨] .

٦. ایمان

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ [غررالحکم ، ص ١٩٧] .

الَّذِينَ آمَنُوا يقاتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [نساء/٧٦] .

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يقاتُلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ [نساء/٧٦] .

٧. عوامل دستیابی به اخلاص

١. راههای اعتقادی ، فکری ، عملی :

راههای فکری :

١ - توجه به عظمت پروردگار. (اینکه هیچ اراده‌ای بر اراده او مقدم نیست)

٢ - توجه به نِعَم پروردگار : دنیوی ، اخروی.

٣ - توجه به ارزش ها :

ارزش وجودی انسان (که پاداشی چون بهشت دارد) .

بی‌ارزشی دنیا :

مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ [نساء/٧٧] .

وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ [آل عمران/١٨٥] .

وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ [انعام/٣٢] .

٤ - توجه به سرگذشت مخلصین و ریاکاران.

٥ - اندیشیدن در مضرات ریا.

اندیشیدن در فضایل اخلاص : فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا [كهف/١١٠] .

راههای عملی :

١ - جهاد مداوم با نفس.

٢ - کسر خطوط نفسانی و قطع طمع از دنیا.

٣ - دعاء و مناجات با پروردگار در مواقع مختلف.

٤ - اطاعت مستمر و پی‌گیر از فرامین الهی.

٥ - پنهانی عبادت کردن و کتمان کردن حسنات و عبادات.

٦ - کناره‌گیری از اشرار.

٢. راههای عملی

فاستعينوا بالصبر و الصلاة و الصدق في النية [الإرشاد ، ج ١ ، ص ٢٦٥] .

٨. نشانه و عدالت اخلاص

١. انتظار و توقع ستايش ندارد :
عَنْهُ (ص) : إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عِبْدُ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يَجِبَ أَنْ يُحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ [مستدرک الوسائل ، ج ١ ، ص ١٠٠] .
إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا [انسان / ٩] .
٢. به هيچ کس جز پروردگار امید ندارد :
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُو الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ [غررالحکم ، ص ١٩٩] .
٣. زاهد است :
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الزَّهْدُ سَجِيَّةُ الْمُخْلِصِينَ [غررالحکم ، ص ٢٧٥] .
٤. ظاهر و باطنش یکی است :
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٧٢] .
٥. پشیمان نمی شود.
٦. خستگی در او راه ندارد.
٧. زرق و برق و مالومنال او را از وظیفه باز نمی دارد :
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [مائده / ٥٤] .
٨. تعصب و پافشاری در خطا و اشتباه ندارد.
٩. از غیر خداوند سؤال نمی کند :
١٠. قال (ع) : الْمُخْلِصُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا [وسائل الشیعة ، ج ١٥ ، ص ١٩٤] .
از محرمات اجتناب می کند :
١١. قال رسول الله (ص) : تمام الاخلاص ، الاجتناب المحارم [کتر] .
على (ع) : تمام الاخلاص ، تجنب المعاصي [بحار ، ج ٧٧ ، ص ٢١٣] .
١٢. تمام وجودش تسلیم پروردگار است :
١٣. قال رسول الله (ص) : علامة المخلص فأربعة يسلم قلبه و يسلم جوارحه و... [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ١٢١] .
١٤. مردم از خیر او بهره مند و از شر او در امانند :
١٥. دنباله حدیث فوق : ... و بذل خیره و کف شره [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ١٢١] .
١٦. مدح و ذم مردم نزد او مساوی است :
١٧. قال الصادق (ع) : لا يصير العبد عبدا خالصا لله عز و جل حتى يصير المدح و الذم عنده سواء [بحار الأنوار ، ج ٧٠ ، ص ٢٩٤] .
١٨. توجه اش به تکلیف و وظیفه است نه عنوان.
١٩. نه منت است نه آزار :

ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى [بقره/ ۲۶۲] .

۱۶. هیچ کارش لغو نیست :

بِأَنَّهُمْ لَا يَصِدُّونَهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبًا وَلَا مَخْمَصَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ [توبه/ ۱۲۰] .

۱۷. محبوب خدا است :

وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ [محمد/ ۴] .

۱۸. در انجام وظیفه سست نمی شود

مرگ و شهادت یکی است : وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ [آل عمران/ ۱۵۷] .

۱۹. جرأت و خط شکنی :

يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/ ۵۴] .

۲۰. ایمان واقعی :

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا [انفال/ ۷۴] .

۲۱. علامت اخلاص ، انتظار فرج

علامت اخلاص انتظار فرج است :

أبا جعفر محمد بن علی الرضا (ع) فقلت له : " و لم سمي المنتظر؟ قال : لأن له غيبه تكثر أيامها و يطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون " [بحار الأنوار ، ج ۵۱ ، ص ۳۰] .

عن الرضا (ع) عن آبائه عن أمير المؤمنين أنه قال : " ... و الذي بعث محمدا بالنبوه و اصطفاه على جميع البريه و لكن بعد غيبه و حيره لا تثبت فيها على دينه إلا المخلصون المباشرون لروح اليقين " [بحار الأنوار ، ج ۵۱ ، ص ۱۱۰] .

نحن اوليائه المخلصون [بحار ، ج ۹ ، ص ۳۲۲] .

رکن الأولیاء و عماد الأصفیاء أمير المؤمنين و يعسوب الدين و قدوة الصالحين و إمام المخلصين و المعصوم [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۳۰۷] .

بک غير الله المخلصين من المنافقين [بحار ، ج ۴۲ ، ص ۲۷] .

۲۲. یاد قیامت

علامت اخلاص یاد قیامت است :

إِنَّا أَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِ الدَّارِ [ص/ ۴۶] .

۲۳. ادعا نداشتن

علامت اخلاص :

راوی به امام جواد (ع) گفت : " چون ده فقیر عیالمند را کمک کرده ام شادم. امام (ع) : به شرط آنکه تا کنون یا از این به بعد حبط نکنی. راوی : مگر ممکن است حبط شود در حالی که من از شیعیان خالص شما هستم؟ امام (ع) فرمود : با همین کلمه حبط شد. پرسید چرا؟ امام (ع) فرمود : لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی .

و نفرمود ، منت و اذیت بر تصدق داده شدگان ، بلکه هر نوع منت و اذیت رمز ابطال است. و شما که گفتید : من شیعه خالص هستم؛ من که امام جواد هستم و فرشتگان محافظ که دور تو هستند اذیت شدند و همین اذیت سبب حبط و باطل شدن ثواب

تو شد.

شیعه خالص ، ابوذر و سلمان و مقداد و عمارند. تو که خودت را مانند آنهامی دانی من اذیت شدم. گفتم : چه بگویم؟ فرمود (ع) : بگو من از دوستان شما هستم. راوی می گوید : من از گفته خود شرمند هستم و عذر می خواهم و توبه کردم. امام (ع) فرمود : با این توبه ثواب به تو برگشت و حبط از تو برطرف شد". [بحار ، ج ۶۵ ، ص ۱۵۹] .

قال (ع) : " دخل رجل علی محمد بن علی بن موسی الرضا (ع) و هو مسرور ، فقال : مالی أراک مسرورا؟ قال : یا ابن رسول الله! سمعت أباک یقول أحق یوم بأن یسر العبد فیه یوم یرزقه الله صدقات و مبرات و سد خلات من إخوان له مؤمنین ، و إنه قصدنی الیوم عشره من إخوانی [المؤمنین] الفقراء لهم عیالات ، قصدونی من بلد کذا و کذا ، فأعطیت کل واحد منهم فلهدا سروری. فقال محمد بن علی (ع) : لعمری إنک حقیق بأن تسر إن لم تکن أحبته أو لم تحبته فیما بعد. فقال الرجل : و کیف أحبته و أنا من شیعتکم الخالص؟ قال هاه قد أبطلت برک یاخوانک و صدقاتک. قال : و کیف ذاک یا ابن رسول الله؟ قال : له محمد بن علی (ع) اقرأ قول الله عز و جل " یا أيها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالئمن و الأذى " (بقره/۲۶۴) . قال الرجل : یا ابن رسول الله! ما مننت علی القوم الذین تصدقت علیهم و لا آذیتهم قال له محمد بن علی (ع) : إن الله عز و جل إنما قال : لا تبطلوا صدقاتکم بالئمن و الأذى [(بقره/۲۶۴)] و لم یقل لا تبطلوا بالئمن علی من تتصدقون علیه ، [و بالأذى لمن تتصدقون علیه] و هو کل أذى ، أفتری أذاک للقوم الذین تصدقت علیهم أعظم ، قال : لما ذا؟ قال : لقولک " و کیف أحبته و أنا من شیعتکم الخالص " و یحک ، أ تدری من شیعتنا الخالص [قال : لا- قال شیعتنا الخالص [حزقیل المؤمن ، أم أذاک لحفظتک و ملائکه الله المقربین حوالیک ، أم أذاک لنا فقال : الرجل بل هذا یا ابن رسول الله! فقال : فقد آذیتنی و آذیتهم و أبطلت صدقتک مؤمن آل فرعون و صاحب یس الذی قال الله تعالی] فیه [" و جاء من أقصا المدينه رجل یسعی " (یس/۲۰) و سلمان و أبو ذر و المقداد و عمار ، أسویت نفسک بهواء أما آذیت بهذا الملائکه ، و آذیتنا. فقال الرجل : أستغفر الله و أتوب إليه ، فکیف أقو؟ قال : قل أنا من موالیکم و محبیکم ، و معادی أعدائکم ، و موالی أولیائکم. فقال كذلك أقول ، و كذلك أنا یا ابن رسول الله ، و قد تبتمن القول الذی أنکرته ، و أنکرته الملائکه ، فما أنکرتم ذلك إلا لإنکار الله عز و جل. فقال : محمد بن علی بن موسی الرضا ع الآن قد عادت إلیک مثوبات صدقاتک و زال عنها الإحباط " [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۴۱۳] .

۲۵. خود رادر برابر تکالیف الهی معتقد دانستن و اقدام به تطهیر ریاء و نفاق داشتن

مَنْ أَخْلَصَ بِيَاظِنَهُ لِلَّهِ وَ خَشَعَ لَهُ بِقَلْبِهِ وَ رَأَى نَفْسَهُ مُقْصِرًا بَعِيدَ يَدٍ يَدُلُّ كُلَّ مَجْهُودٍ وَ حِيدَ الشُّكْرِ عَلَيْهِ حَاصِمًا لِمَا فَيَكُونُ مِمَّنْ يَرْجَى لَهُ الْخَلَّاصُ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النَّفَاقِ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى ذَلِكَ فِي كُلِّ حَالٍ [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۱۰۷] .

۲۶. هم چون شیر ، بوی خون و گوشت ندارد :

وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ [نحل/۶۶] .
شیر از لابلاى گوشت و خون عبور می کند. نه رنگ خون دارد نه بوی گوشت.

۹. موانع اخلاص

۱. پیروی از هواهای نفسانی :

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كيف يستطيع الإخلاص من يغلبه الهوى [غررالحکم ، ص ۳۰۶] .

۲. آمال و آرزوها :

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قلل الآمال تخلص لك الأعمال [غررالحکم ، ص ۱۵۵] .

۳. حب نفس و علاقه مندی به دنیا

حب نفس و علاقه مندی به دنیا

۴. جهل و نادانی

منبع: [میزان الحکمه ، ج ۳] .

۵. اکثریت

وَ إِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [انعام/ ۱۱۶] .

۶. سرمایه گزاریهای مخالفان :

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [انفال/ ۳۶] .

۷. یاوه سرایی ها :

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا [لقمان/ ۶] .

۸. هوای نفس :

فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [ص/ ۲۶] .

۹. خطوط :

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ [انعام/ ۱۵۳] .

۱۰. هم نشینی با شکاکان و شبهه افکنان

قال النبی (ص) : لا تجلسوا عند كل داع مدع يدعوكم من اليقين إلى الشك و من الإخلاص إلى الرياء و من التواضع إلى الكبر و من النصيحة إلى العداوة و من الزهد إلى الرغبة و تقربوا إلى عالم يدعوكم من الكبر إلى التواضع و من الرياء إلى الإخلاص و من الشك إلى اليقين و من الرغبة إلى الزهد و من العداوة إلى النصيحة [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۵۲] .

۱۰. مراتب اخلاص

۱. دلایل مرتبه داری اخلاص

۱- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : على قدر قوة الدين يكون خلوص النية [غرر الحکم ، ص ۹۳] .

اخلاص ، صفحه ۱۰

۲- بالإخلاص تتفاضل مراتب المؤمنين [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۱۹] .

منبع : میزان الحکمه ، ج ۳ ، ص ۵۷ به بعد .

۲. مراتب اخلاص در عمل :

مرتبه اول : عمل به جهت ترس از جهنم و مقام و دادگاه الهی .

مرتبه دوم : عمل به جهت ثواب و پاداش الهی .

مرتبه سوم : عمل به جهت تشکر از نعمت های الهی .

مرتبه چهارم : عمل به جهت حیا (از عظمت پروردگار و حاضر بودن او)

مرتبه پنجم : عمل به جهت محبت به پروردگار و عشق ورزیدن به او .

مرتبه ششم : عمل به جهت سزاوار بودن پرستش برای او .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ [الكافي ، ج ٢ ، ص ٨٤] .
مراتب اخلاص :

١ - كمتري مرتبه : (به امید بهشت یا ترس از جهنم)

٢ - بالا-ترین مرتبه : محض وجه الله سبحانه دون توقع غرض فی الدارين...و هذا لا- يتصور الا- من محب الله...و هو اخلاص الصديقين [محجه ، ج ٨ ، ص ١٣٣] .

١١. ابعاد اخلاص

١. عمل

و أخلص العمل [بحار الأنوار ، ج ١٣ ، ص ٤٣١] .

٢. فکر

اخلص الفكر [بحار ، ج ٧٠ ، ص ١١١] .

٣. توبه

و إن أخلص التوبه [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٣٠٦] .

٤. بعضی دادن ها و گرفتن ها در گفتار و رفتار

فطوبی! لمن أخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و أخذه و تركه و كلامه و صمته و فعله و قوله [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٢٤١] .

٥. عبادت و دعا

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ يَقُولُ : طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٥٩] .

٦. نصیحت

أخلص لك النصيحة حبا لك [إقبال الأعمال ، ص ٢٢٩] .

٧. در خواست از خدا

أخلص في المسألة لربك فإن بيده العطاء و الحرمان [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٢٠٠] .

٨. ولایت ائمه معصومین عليهم السلام

وَ أَخْلَصْ فِي الْوَلَاءِ لِأَيُّمَّتِكَ الطَّاهِرِينَ ع [مستدرک الوسائل ، ج ٨ ، ص ٢٤٢] .

٩. قلب

قد ورد في طريق العامه عن النبي ص أخلص قلبك يكفك القليل من العمل [بحار الأنوار ، ج ٧٠ ، ص ١٧٥] .

١٢. فرق مخلصين و مخلصين

١. معنای لغوی

فرق مخلص و مخلص :

مخلص؛ یعنی کسی که در راه رسیدن به اخلاص کوشش می کند و این در قرآن زیاد استعمال شد.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ [عنكبوت/ ۶۵].

وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ [بینه/ ۵].

مخلص : کسی است که به درجه والای اخلاص رسیده است ، هم چون انبیا و اولیا و این کمتر در قرآن استعمال شده است.

۱- إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ [ص/ ۸۳].

۲- درباره حضرت یوسف (ع) می فرماید :

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ [یوسف/ ۲۴].

۳- درباره موسی (ع) : وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا [مریم/ ۵۱].

اول خلوص و بندگی ، بعد رسالت : مثل؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ [الکافی ، ج ۱ ،

ص ۷۹].

وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا [مریم/ ۵۱].

۴- بندگان شایسته خداوند : سُبحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ [صافات/ ۱۵۹ و ۱۶۰].

۲. نمونه هایی از مخلصین :

۱. بندگان ویژه خدا

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ [ص/ ۸۳].

وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا [مریم/ ۵۱].

۲. حضرت یوسف

- درباره حضرت یوسف (ع) می فرماید :

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ [یوسف/ ۲۴].

۳. حضرت موسی

درباره موسی (ع) : وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا [مریم/ ۵۱].

۴. بندگان شایسته

بندگان شایسته خداوند : سُبحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ [صافات/ ۱۵۹ و ۱۶۰].

۳. کمالات و فضایل مخلصین

۱- مصونیت از گزند شیطان :

وَ لَأَعْوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ [حجر/ ۴۰].

۲- بیش از عمل پاداش دریافت کردن :

وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ [صافات/ ۳۹ و ۴۰].

۳- عدم احضار برای محاسبه در قیامت :

فَأِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ [صافات/ ۱۲۷ و ۱۲۸].

۴- نجات یافتن از عذاب الهی در دنیا :

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ [صافات/ ۷۳ و ۷۴] .
مهم ترین امتیاز آن است که احدی حق توصیف خداوند را ندارد مگر مخلصین :
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ [صافات/ ۱۵۹ و ۱۶۰] .

۱۳. حفظ عمل مخلصانه

کاری سخت تر از عمل مخلصانه است :

اخلاص در عمل :

۱- در هنگام عمل (مشکل است) .

۲- بعد از عمل (مشکل تر است) .

و لذا بزرگان گفته اند : انسان برای رسیدن به اخلاص و نگه داشتن آن باید تا پایان راه مثل طیب و یک پرستار مهربان از حال خود مواظبت کنند... .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) : أَنَّهُ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ [الكافي ، ج ۲ ، ص ۲۹۶] .

۱۴. اخلاص خیالی

اخلاص خیالی :

گاه می شود که انسان عملی را انجام می دهد به خیال اخلاص ولی خالی از خلوص است.

۱- قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/ ۱۰۳ و ۱۰۴] .

۲- وَ بَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ [زمر/ ۴۷] .

۱۵. شعار اخلاص و سوره اخلاص

شعار اخلاص : لا اله الا الله

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ [اخلاص/ ۱] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : كَانَ أَبِي (ع) يَقُولُ : قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۱۲۷] .

۱۶. اخلاص علی (ع)

اخلاص علی علیه السلام :

در جنگ خندق همین که حضرت علی (ع) دشمن را به زمین زد ، او آب دهان پرتاب کرد. علی (ع) او را رها کرد و بعد برگشت.

۱۷. خاطرات

- ۱- خاطره موسی (ع) وقتی که بر حضرت شعیب (ع) وارد شد و شعیب (ع) او را به غذا دعوت کرد و موسی (ع) فرمود... : انا اهل بیت لا نبيع شیئا من علم الاخرة بملاء الارض ذهابا... [میزان الحکمه ، ج ۳ و بحار ، ج ۱۳ ، ص ۲۱] .
 - ۲- خاطره عابدی که اول برای خدا رفت تا درختی را که بت شده بود قطع کند و شیطان را بر زمین زد ، ولی بعد به خاطر نفس خود رفت و شیطان او را به زمین زد. [محجه ، ج ۸ ، ص ۱۲۶] .
 - ۳- خاطره مردی که ۳۰ سال در صف اول جماعت می ایستاده تا یک روز که در صف دیگری ایستاد و احساس خجالت کرد و فهمید این مدت برای استراحت دل در صف اول می ایستاده. [محجه ، ج ۸ ، ص ۱۳۱] .
 - ۴- خاطره اخلاص امیر المؤمنین (ع) و فرزندان... و اطعام ایشان به مسکین و فقیر و یتیم :
يُوفُونَ بِالَّذَرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا
إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا [انسان/۷-۱۰] .
 - ۵- داستان اخلاص راجع به سه نفری که در غاری محبوس شدند و با تکرار اعمال خالصانه شان خداوند آن ها را از غار نجات داد. [بحار ، ج ۷۰ ، ص ۲۴۴] .
 - ۶- خاطره امیر المؤمنین (ع) در مبارزه با عمرو بن عبدود آنگاه که عمرو به آقا اهانت کردند... [قلب سلیم ، ۳۹۶] .
 - ۷- خاطره آخوند ملا عبدالله که در زیارت شیخ بهایی به ایشان پیشنهاد شد که امام جماعت بشوند و ایشان قبول نکردند. بعدا فرمودند : من دیدم این تقاضا مرا خوش می آید و در من اثر می گذارد. [قلب سلیم ، ۴۱۷] .
 - ۸- خاطره سؤال کردن یکی از شاگردان از مقدس اردبیلی و جواب ایشان در بیرون شهر. مقدس اردبیلی با این که پاسخ سؤال شاگردش را می دانست در انظار جواب نداد. [قلب سلیم ، ۴۱۷] .
- فِي حَدِيثٍ مَرْفُوعٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) قَالَ : جَاءَ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ ... قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الْإِخْلَاصِ قَالَ [وسائل الشيعه ، ج ۱۵ ، ص ۱۹۴] .

۱. اخلاق پزشکی

۱. تاریخ پزشکی

۱. دوران
۱. قبل از میلاد
- ۱ - ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بقراط سرشناس ترین پدر چهره پزشکی هنوز که هنوز است قسم نامه او در مجمع پزشکی خوانده می شود.
- این قسم نامه بر ستونی سنگی نقش بسته و تا سال ۱۹۰۲ میلادی جزء آثار باستانی شهر شوش بود اما متأسفانه از آن سال فرانسوی ها آن را به موزه لوور بردند.
۲. قبل از اسلام
- در ایران قبل از اسلام پیشرفت های بسیار خوبی در پزشکی وجود داشت و طبابت با دیانت توأم بود ، مراعات بهداشت از آداب مذهبی بود ، نسبت به اعمال خلاف پزشکی مثل سقط جنین ، تجاوز به دختران باکره ، بارداری غیر مشروع ، هم جنس بازی و... حساسیت خاصی وجود داشت.

پزشکان از بین طبقه روحانیون انتخاب می شدند و الهیات و طب را با هم می خواندند.

۳. دردوران اسلام

در بین اعراب از علم پزشکی اثری نبود ، اما با آمدن اسلام و دستورات فراوان بهداشتی این علم با سرعت پیش رفت.

رسول خدا (ص) فرمود : العلم علما علم الأبدان و علم الأديان [معدن الجواهر ، ص ۲۵] .

در تاریخ اسلام تقریباً همه پزشکان از علم الهیات اطلاع وافی داشته اند ، مثل رازی و بو علی سینا و...

از حضرت صادق (ع) و حضرت رضا (ع) کتاب های طبی به جای مانده است.

از آغاز اسلام ، ایران تا دو قرن قبل یکه تاز علوم ، بخصوص علوم پزشکی بوده است. جالب این است که در تمام کتاب

هایی که دانشمندان

ایرانی درباره طب و طبابت نوشته اند ، بخشی را درباره اخلاق پزشکی اختصاص داده اند.

۲. مشاهیر پزشکی مسلمان

۱. عرب

طیب مهم زمان پیامبر (ص) حارث بن کلهده ، درس خوانده دانشگاه جندی شاپور بوده است. پس از آغاز اسلام ، اعراب به

دانشگاه جندی شاپور رو آوردند و پزشکی آموختند.

۲. فارس

علی بن ربن طبری (قرن دوم) مؤلف فردوس الحکمه در ۷ جلد.

زکریانی رازی (قرن سوم) بزرگترین طیب ایرانی.

علی بن عباس اهوازی (قرن چهارم) مؤلف کامل الصناعه الطبیّه.

ابو علی سینا (قرن پنجم) از ۹۹ کتابش ۱۶ کتاب درباره طب است.

خواجه نصیر طوسی (قرن ششم) .

۳. اعتقادات

پزشکان مسلمان عقیده داشته اند که هر پزشکی لازم است در کنار تحصیلش ، این علوم را بیاموزد : فقه ، اخلاق و حکمت

۴. دستورات پزشکی - بهداشتی

خوشبختانه انجام فرائض مذهبی و احکام اسلام مبتنی بر دستورات بهداشتی و سلامت جامعه است.

۱ - شستشوی مکرر صورت و دست ها.

۲ - شستشوی تمامی بدن به مناسبت های مختلف. (غسل)

۳ - تلقی نظافت جزء ایمان است.

۴ - پرهیز از ناپاکی ها و بیماری های مسری.

۵ - رعایت مطهرات.

۶ - گرفتن ناخن و شانه زدن موها.

۷ - عرق زدائی و کوتاه کردن موهای بدن.

۸ - استفاده از مسواک و حوله شخصی.

۹- مراعات تعادل در خوردن ، آشامیدن و پوشیدن

۱۰- نظافت لباس و خانه و محیط و...

۲. اهمیت

۱. نسبت به علوم دیگر

۱- اهمیت هر علمی بستگی به موضوع آن علم دارد و موضوع علم پزشکی انسان است. انسانی که تمام هستی برای او خلق شده است.

۲- طیب یکی از اسماء الهی است.

۲. پاداش و ثواب اخروی

- پزشک می تواند با قصد قربت همه کارش را رنگ عبادت ببخشد و همیشه و همیشه در جوار بهشت باشد. [نهج الفصاحه ، ۱۹۹۲] .

الرسول (ص) : عاید المریض یمشی فی طریق الجنة حتی یرجع

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَتِهِ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عَ فَجَازَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۸] .

۳. ارزش دنیوی

پزشک باید بداند همیشه دعای مریض ها پشت سر اوست. عودوا المرضی و مروهم فلیدعوا بکم فان دعوة المریض مستجابة [نهج الفصاحه ، ۱۹۹۲] .

- بیمار و برزگر هر دو تشنه آب حیاتند ، وجود طیب برای بیمار به منزله ابر رحمت برای برزگر است.

در زمان پیامبر (ص) طیبی یهودی در گذشت. آن حضرت را خبر دادند ، حضرت اظهار تأسف کرد ، عرض نمودند یا رسول الله (ص) او یهودی بوده است. حضرت فرمود : مگر نمی گوئید طیب بوده. مقاله آقای حسن زاده آملی.

۳. ویژگیهای لازم برای پزشک

۱. اخلاقی

۱. تقوی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ تَطَبَّ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَنْصَحْ وَ لِيَجْتَهِدْ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۴۴] .

۲. آراستگی به محاسن اخلاقی

بیمار در شرائطی است که الگو پذیری شدید دارد. اخلاق پزشک ، کلام پزشک ، حالات و لباس پزشک در او تأثیر دارد.

اگر پزشک اخلاق زشتی هم داشته باشد ، برای همیشه روی بیمار اثر می گذارد.

۳. پایبندی به احکام دینی

بیماران علاقمند به آداب و دستورات دینی هستند ، اما نیاز به کمک دارند ، اما متأسفانه با بی مهری پزشک و پرستاران روبرو می شوند. مثلاً : برای تیمم خاک می خواهد ، برای جیره کمک می خواهد ، جهت قبله را می پرسد و... متأسفانه در محیطهای

پزشکی مسئله رعایت عفاف و حجاب جدی گرفته نمی‌شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ زَادَ عِلْمًا وَجَدَ حُجَابًا جَدِيدًا يَلْبَسُهُ مِنْ بَعْدِ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۲۰].

۴. تواضع

متأسفانه زمینه تکبر و نخوت در حرفه پزشکی خیلی زیاد است. چه خوب است دانشجویان عزیز از آغاز ورود خود را تزکیه کنند. پس از فارغ التحصیلی آثار کبر و خود برتر بینی هویدا است، چون مردم را نیازمند و محتاج به خود می‌بینند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا [صحیفه سجاده، دعای ۲۰].

۵. سعه صدر

گاهی بیمار می‌خواهد تمام بیماری‌هایش را توضیح دهد یا سئوالاتی دارد که گاهی برای پزشکان امروزی خنده آور است. مثل سردی و گرمی مزاج‌ها و غذاها در این موارد پزشک باید حوصله کند.

۶. فرق نگذاشتن بین فقیر و غنی

تواضع در برابر ثروتمندان بخاطر ثروت آنان ضایع کننده ایمان است. امام رضا (ع) فرمود: هر کس در سلام کردن به مسلمان فقیری به گونه‌ای غیر از سلام کردن به افراد مرفه سلام کند، روز قیامت خداوند بر او خشمگین می‌شود.

قَالَ الرَّضَاعُ: مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ [أمالی صدوق، ص ۴۴۲].

۲. تعهد کاری

۱. تلاش

اگر تلاش نکند ضامن است: قال الامير (ع): و لیجتهد - تلاش در کار - تلاش در تحقیق.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يَحَاطَ بِهِ فِخْذًا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنُهُ [غررالحکم، ص ۴۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَنْصَحْ وَ لِيَجْتَهِدْ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۴].

۲. دل سوزی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَنْصَحْ وَ لِيَجْتَهِدْ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۴].

قَالَ الصَّادِقُ: عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ [کافی، ج ۲، ص ۱۶۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ [نهج البلاغه، نامه ۳۱].

قَالَ الْبَاقِرُ: الْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَائِفَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ [کافی، ج ۸، ص ۵۲].

۳. نظم

هر جا مسئولیت‌ها بیشتر و خدمات حساس‌تر باشد به نظم بیشتر نیاز است.

۴. مهارت و حذاقت

۵. جلب اعتماد مردم

قَالَ الصَّادِقُ: كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَى ثَلَاثٍ خِلَالَ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ وَ هُوَ أَنْ يَكُونَ حَازِقًا بِعَمَلِهِ مَوْثِقًا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ مَسْتَمِيلًا

(جلب اعتماد) لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ [تحف العقول، ص ۳۲۲].

امیر المؤمنین فرمود: وقتی دیدید، پزشک معالجه بیمار را بی جهت طول می دهد، او را متهم کنید: فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يُجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۱۳].

۶. رفق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: كُنْ كَالطَّيِّبِ الرَّفِيقِ الَّذِي يَدْعُ الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ [مصباح الشريعة، ص ۲۰].
قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/۸۳].

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا [طه/۴۴].

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ [آل عمران/۱۵۹].

قَالَ الصَّادِقُ: أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا [كافی، ج ۱، ص ۲۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: عَلَيْكَ بِالْبِشَاشَةِ فَإِنَّهَا حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ [غررالحکم، ص ۴۳۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ شَرَفَتْ نَفْسَهُ كَثُرَتْ عَوَاطِفُهُ [غررالحکم، ص ۲۳۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ كَثُرَتْ عَوَاطِفُهُ كَثُرَتْ مَعَارِفُهُ [غررالحکم، ص ۳۱۸].

رسول خدا (ص) به عیادت بیماران می رفت و می فرمود: چیزی نیست، به زودی شفا خواهی یافت. [سفینه، ج ۲].

۷. رسیدگی خوب

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَحْسِنِ الْقِيَامَ عَلَيْهِمْ [تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۲۷].

قَالَ الرَّضَاعُ: عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ مِنْ أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ [تحف العقول، ص ۴۴۶].

۸. امید دادن به مریض

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَنَفْسُوا لَهُ فِي الْأَجْلِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَهُوَ يَطِيبُ النَّفْسَ [کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۷۹].

وقتی از بیماری عیادت می کنید به او امید واری دهید هر چند از مقدرات چیزی را باز نمی دارد. لیکن او را خوشدل می کند.

۹. رازداری

بیمار اسراری را که حاضر نیست به هیچ کس بگوید به پزشک می گوید افشای این اسرار خیانت در امانت است. حتی توصیه شده است که وضعیت مریض را طوری در پرونده بنویسید، که پرستاران هم متوجه نشوند. (با رمز)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لِلْمَنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتَّخَذَ خِيَانًا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۸].

۳. تأهل

بدلائل متعدد پزشک حتما باید ازدواج کند:

بدلیل طولانی بودن دوران تحصیل.

بدلیل نبود فرصت زیاد برای تربیت فرزند.

بدلیل از دست دادن حوصله برای همسر داری.

بدلیل سر و کار داشتن با ناموس مردم و احتمال لغزش.

۴. ارتباط با سایر پزشکان

۱- پزشک باید به سایر پزشکان احترام بگذارد.

۲- بسیار پیش می‌آید که مریضی از دکتری به دکتر دیگر مراجعه می‌کند و از دکتر قبلی بدگویی می‌کند. پزشک اگر هم فکر می‌کند تشخیص پزشک قبلی نادرست است، نباید در حضور بیمار عیب جویی کند و باید بیمار را قانع کند.

۳- معمولاً- پزشکان مسن به نظر نسخه پزشکان جوان پوزخند می‌زنند و پزشکان جوان پیرمردهای پزشک را متهم به بی‌اطلاعی از تازه‌هه‌های علمی می‌کند، اما اسلام می‌گوید هم پزشکان مسن جوان‌ها را احترام و تشویق کنند و فخر نروشند و هم جوان‌ها بزرگترها را ارج بنهند.

۵. دشواریها

۱- همیشه با انسان‌های دردمند، رنجور، ناله کن، مواجه است.

۲- در معرض خطر انواع بیماری‌هاست.

۳- جان انسان‌ها بدست اوست، با اندک غفلتی خانواده‌ای از هم می‌پاشد.

۴- مهمترین مسئولیت‌های جنگ یعنی مداوای مجروحان بدست اوست.

۶. محذورات

۱- دختر جوانی برای درمان تومور پستان به من مراجعه نمود. روز عمل مشخص شد همان روز یکی از بهترین دوستانم به من تلفن زدند که دختری که مریض توست نامزد پسر من است و به زودی جلسه عقد تشکیل می‌شود. نظر شما درباره غده چیست؟ آیا مسئله‌ای پیش نخواهد

آمد؟ من مانده‌ام بین راز داری و برادری، خیانت به مریض یا خیانت به دوست.

۲- دزدی در حین سرقت مجروح شد. چون پزشک را امین خود می‌دانسته به او مراجعه کرده و ماجرا را برای پزشک گفته. آیا وظیفه پزشک راز داری است یا اطلاع دادن به پلیس؟ آیا لازم است بیمارستان خط رابطنی باشد بین بیماران و اداره پلیس؟ اگر اینگونه شود با بی‌اعتمادی بیماران چه کنیم؟

۳- بیمار در آستانه مرگ است. آیا وظیفه پزشک اطلاع دادن به اوست تا خودش را برای وصیت و ادای حقوق آماده کند؟ یا وظیفه اش رعایت احساسات و عواطف است؟...

... در یکی از بیمارستان‌ها استاد به هنگام تدریس به دانشجویان می‌گوید: در اطاق مجاور یک بیمار سرطانی است. آیا کسی هست از شما که این مطلب را به او خبر دهد؟ یکی از دانشجویان می‌گوید من حاضریم. استاد پس از مکثی عصبانی شده دستور می‌دهد به آن دانشجو که به دفتر دانشکده مراجعه کرده، تسویه حساب کند و اخراج است. دانشجو به راه می‌افتاد. استاد وی را می‌خواهد، به او می‌گوید وقتی حکم اخراج خودت را شنیدی چه حالتی داشتی؟ گفت: تقریباً مردم و زانوهایم سست شد. استاد گفت: پس قبول کن اگر شما هم به بیمار سرطانی ناگهانی بگوئی سرطان داری، همان حال تو را خواهد داشت.

۴- یکی از محذورات پزشکان زنان خبر دادن نوزاد ناقص الخلقه به پدر و بخصوص مادر نوزاد است.

۷. آفات و خطرات

۱- مردی برای عمل جراحی به پزشکی مراجعه و تاریخ عمل مشخص می‌شود. مریض از دکتر می‌خواهد تاریخ عمل را یک روز قبل واقع بنویسد، او هم می‌نویسد، مریض به شهرش می‌آید و شخصی را به قتل می‌رساند سپس به بیمارستان می‌رود و عمل جراحی انجام می‌شود. پس از دستگیری می‌گوید: من در این تاریخ در بیمارستان و تحت عمل جراحی بوده‌ام. بعداً قضیه کشف شد، و مریض و پزشک دستگیر می‌شوند.

۱- بی تفاوتی: در سال‌های اول دانشجویی وقتی با مریض روبرو می‌شود، تمام وجود او را تأثر و اندوه فرامی‌گیرد. چند سال بعد با روبرو شدن با مریض می‌گوید: عجب بیمار جالبی است، چه تابلو بالینی قشنگی عین کتاب است، و از یک انسان پر احساس به یک ماشین تبدیل می‌شود.

۲- تجارت: پزشک کم کم به یک بازرگان بی ملاحظه تبدیل می‌شود و بیمار به کالایی تبدیل می‌شود که باید بیشترین سود را از آن برد.

۳- عدم تمرکز فکر هنگام معاینه.

۴- نداشتن لبخند و صمیمیت.

۵- تکیه بر فورمول‌ها و داروها و اطلاعات و غفلت از اراده خداوند.

۶- غفلت از بیماری‌های روحی خود.

۱. اخلاق

۱. اخلاق اسلامی از نظر قرآن

۱. بدی را با نیکی پاسخ دادن

وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/ ۲۲].

ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ [مومنون/ ۹۶].

۲. اعراض از لغو و بیهودگی

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/ ۳-۱].

۳. تواضع و برخورد سالم با جاهلان

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/ ۶۳].

۴. برخورد کریمانه با اهل لغو

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا [فرقان/ ۷۲].

۵. کظم غیض و عفو و بخشش

أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [آل

عمران/ ۱۳۴-۱۳۳].

۶. اعتدال در انفاق

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا [فرقان/ ۶۷].

۷. پاسخ بهتر به اظهار محبت دیگران

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَاَحْسِنُوا بِاَحْسَنِّ مِنْهَا [نساء/ ۸۶] .

۸. عدل و احسان

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ [نحل/ ۹۰] .

۹. رعایت عدالت در سخن گفتن

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا [انعام/ ۱۵۲] .

۱۰. به نحو نیکو تر سخن گفتن

قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [اسراء/ ۵۳] .

۱۱. رعایت امانت

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مومنون/ ۸] .

۱۲. تسلیم در برابر قضا و قدر الهی

وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ [بقره/ ۱۵۶-۱۵۵] .

۱۳. صداقت

وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [زمر/ ۳۳] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [توبه/ ۱۱۹] .

۱۴. اخلاص

وَ مَا تَتَّقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ وَ مَا تَتَّقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ [بقره/ ۲۷۲] .

۱۵. حسن خلق

إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ [قلم/ ۴] .

۱۶. ترجیح دیگران بر خود

وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر/ ۹] .

۱۷. نرمی در گفتار

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا [طه/ ۴۴] .

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ [آل عمران/ ۱۵۹] .

۱۸. پای بندی به عهد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ [مائده/ ۱] .

۱۹. پرهیز از گفتار بدون عمل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف/ ۲-۳] .

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ [بقره/ ۴۴] .

۲۰. سادگی در برخورد

وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ [ص/ ۸۶] .

۲۱. از خود ستایش نکردن

فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ [نجم/ ۳۲] .

۲. اخلاق غیر اسلامی از نظر قرآن

۱. استهزا و مسخره نمودن
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ [حجرات/ ۱۱]
۲. عیبجویی
وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ [حجرات/ ۱۱].
۳. بد گمانی ، تجسس ، غیبت
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ [حجرات/ ۱۲].
۴. بهتان
وَالَّذِينَ يُوذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا [احزاب/ ۵۸].
۵. ربا
وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا [نساء/ ۳۸].
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ [انفال/ ۴۷].
۶. تکبر و فخر فروشی
وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ [لقمان/ ۱۸].
۷. حسد
أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [نساء/ ۵۴].
۸. دروغ
إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ [نحل/ ۱۰۵].
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ [منافقون/ ۱].
۹. خیانت
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [انفال/ ۲۷].
۱۰. بخل
وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ [آل عمران/ ۱۸۰].
۱۱. منت گذاری و اذیت نمودن در صدقه
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى [بقره/ ۲۶۴].

۳. کتاب شناسی اخلاقی

۱. کتاب های عربی
۱. آداب العرب و الفرس. ابن مسکویه. (رک : الحکمة الخالدة).

۲. آداب النفس. سید محمد عینائی عاملی. با مقدمه و تصحیح و حواشی سید کاظم موسوی میامی. دو جلد. جلد اول (تهران، المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۰، ق)، ۳۳۴ص، وزیری. این کتاب از مؤلفات معتبر در مواظ و اخلاق است که بر یک مقدمه و ۲۶ فصل و خاتمه مرتب گردیده است و جلد اول تا آخر فصل چهاردهم در نفس و آداب عزلت و صحبت و عفت و تقوا، ترغیب به خوبی ها و کیفیت معاشرت اخوان صفاء، ماهیت ایمان و خصال مؤمنین و آداب دعوت الی الله تعالی و گفتار در نفس است. (رک: فهرست پیشین، ص ۴۴۷، ۴۴۸)
۳. اتحاف السادة المتقین بشرح اسرار احیاء علوم الدین. سید مرتضی زبیدی (صاحب کتاب تاج العروس) ده جلد. (مصر، چاپخانه میمنیه، ۱۳۱۱ ق). این کتاب شرح مزجی مفصلی است بر احیاء علوم الدین غزالی، شامل توضیحات لغوی و ذکر اسناد حدیث و نکات معنوی.
۴. احیاء علوم الدین. ابوحامد محمد غزالی. (مصر، مطبعة الحلبي، ۱۳۴۷ ق). ۴ جلد.
۵. الاخلاق. منصوب به عارف معروف محیی الدین ابن العربی. (مصر، بی نا، ۱۳۳۲ ق). این رساله که در صفحه آخر به نام تهذیب الاخلاق ضبط شده، مختصری است در اصول این فن، به ضمیمه گفتارهایی در پند، این رساله با سبک ابن عربی مابینت دارد و در آثار وی چنین رساله‌ای ضبط نشده است. معجم المطبوعات العربیه (در ذیل ستون ۱۷۶) بودن این رساله را از ابن عربی تکذیب کرده و این رساله را همان تهذیب الاخلاق ابن عدی تکریتی (متوفی ۳۶۴ ق، شاگرد فارابی) دانسته است. (فهرست پیشین، ص ۴۹۲).
۶. اخلاق العلماء، ابوبکر محمد بن حسین بن عبد الله آجری. تحقیق فاروق حماده. (دمشق، مكتبة العرفان، ۱۳۹۲ ق).
۷. الاخلاق عند الغزالی. زکی مبارک. (مصر، چاپخانه رحمانیه، بی تا). این کتاب که دانش نامه دکترای مؤلف است، شرح احوال و بیان آراء و نقد افکار غزالی در علم اخلاق است. (فهرست پیشین، ص ۴۹۷).
۸. الاخلاق و التّیّیر. (رساله مداواة النفوس و تهذیب الاخلاق و الزهد فی الرذائل). ابن حزم اندلسی. همراه با ترجمه به فرانسه از السیده ندی تومیش، به تصحیح احمد عمر المحصانی. (بیروت، اللجنة الدولية لترجمة الروائع، ۱۹۶۱ م). متن عربی ۹۳ ص. در دیباچه آمده: آنچه در این رساله آمده، نتیجه تجربیات عمری است.
۹. الاخلاق و الواجبات. شیخ عبد القادر مغربی، از فضلا و ادبا و نویسندگان بارز عرب و از یاران سید جمال الدین اسد آبادی. (قاهره، چاپخانه سلقیه، ۱۳۴۷ ق). این کتاب در بیان اخلاق و وظایف دینی، فردی، خانوادگی و اجتماعی (طبق برنامه هفتگی) است. (فهرست پیشین، ص ۵۰۰).
۱۰. ادب الاسلام. صالح حمدی حماد. (مصر، چاپخانه مدرسه والده عباس اول (کذا)، ۱۳۲۵ ق).
- مختصری است روان، شامل عقاید و آداب عبادت و علم و عمل و معاشرت و حکومت و تهذیب نفس. (فهرست پیشین، ص ۵۰۰).
۱۱. ادب الدنيا و الدین. ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب ماوردی شافعی. (قم، المنشورات الارومیه، ۱۴۰۴ ق). ۳۵۰ ص. این کتاب مجموعه‌ای است، مشتمل بر جمله‌ای از محاسن آداب و اخلاق و مواظ و مرتب بر پنج باب است: فضل عقل و مذمت هوا و هوس. ادب دین. ادب دنیا. ادب نفس. جنبه ادبی این کتاب غالب بر جنب علمی آن است. فهرست پیشین، ص ۵۰۰) این کتاب دارای شرح نیز هست (رک: منهاج الیقین).
۱۲. الادب الصغير و الادب الكبير. ابن مقفع. (بیروت، داربیروت للطباعة و النشر، بی تا)
۱۳. الاذکیاء. ابی الفلج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی (بی جا مكتبة الغزالی، بی تا)، ۲۴۷ ص) مؤلف در مقدمه با اشاره به

اینکه عقل مهم‌ترین موهبت الهی است و بهترین وسیله برای خداشناسی و کسب فضائل، داستان‌هایی در احوال تیزهوشان و خردمندان آورده است.

۱۴. الاربعون حدیثاً فی حقوق الاخوان. محمد بن عبد الله حسینی، معروف به "ابن زهره حلبی". تحقیق نبیل رضا علوان (چاپ اول: بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۵ ق). ۱۰۷ ص.

۱۵. الاربعین فی اصول الدین. ابو حامد محمد غزالی. (مصر، چاپخانه الکرستان العلمیه، ۱۳۲۸ ق).

این کتاب مرتب بر چهار قسم در عقاید و اسرار عبادات و اخلاق مذمومه و محموده و نمونه جامعی است از روش مخصوص غزالی از ربط فقه به اخلاق و حسن تمیل و تشبیه و تفصیل مطالب را به مؤلفات دیگرش احاله داده است. (فهرست پیشین، ص ۳۸۶ و ۵۰۲).

۱۶. ارشاد القلوب الی الصواب المنجی من عمل به من الیم العقاب. ابو محمد حسن بن محم دیلمی. (چاپ چهارم: لبنان، بیروت، بی‌نا، ۱۳۹۸ ق). دو جلد در یک مجلد، جلد اول.

۱۷. الارشاد لمن طلب الرشاد. محمد حسن نائینی. (بیروت، دارالصادق، بی‌تا).

۱۸. اسرار الصلاة. حاج میرزا جواد ملکی تبریزی. (تهران، کتابفروشی فرهمند، ۱۳۹۱ ق)، ۳۱۸ ص.

۱۹. اطباق الذهب. شرف الدین عبدالؤمنین هبه الله مغربی اصفهانی. (بیروت، المكتبة الانسیه، ۱۳۰۹ ق).

۲۰. اطواق الذهب فی المواعظ والخطب. جار الله ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری. شرح لغات از یوسف افندی. (چاپ سوم: بیروت، بی‌نا، ۱۳۱۴ ق)، ۱۱۲ ص.

۲۱. ایقاظ العلماء و تنبه الامراء. احمد کوزه کنانی. (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴)، ۱۳۲ ص.

۲۲. ایها الولد. ابو حامد محمد غزالی چاپ شده در "مجموعه الرسائل" (۳۲ رساله)، گردآورنده: ابوالقاسم عبد الرحمن ابن اساعیل بن ابراهیم معروف به ابی شامه شافعی. (مصر، بی‌نا، ۱۳۲۸ ق)، ۶۳۶ ص. رساله ایها الولد ۲۸ صفحه و به تقاضای یکی از شاگردان غزالی نوشته شده است. این رساله اخیراً تحت عنوان ای فرزند به فارسی ترجمه شده است.

۲۳. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام. محمد باقر مجلسی، (چاپ سوم: بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق)، جلد ۶۹ تا ۷۸ درباره مکارم و معایب الخلاق و... است.

۲۴. تاج العروس. ابن عطاء شاذلی. (مصر، چاپخانه عثمانیه، ۱۳۰۵ ق). مؤلف "توبه" را عنوان قرار داده و به وعظ و اندرز پرداخته است.

۲۵. تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم. ابن جامعه، تحقیق سید محمد هاشم ندوی. (حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۴ ق). این کتاب درباره آداب تعلیم و تعلم، فضل علم و علماء، وظائف عالم و متعلم در تدریس و تدریس و تربیت و معاشرت استاد با شاگرد و غیره بحث می‌کند (رک: فهرست پیشین، ص ۵۱۴).

۲۶. التریبه الاجتماعیه. علی فکری. (چاپ دوم: مصر، بی‌نا، بی‌تا). این کتاب در بیان آداب و وظایف و اخلاق فردی و اجتماعی است. (فهرست پیشین، ص ۵۱۶).

۲۷. التشریف بتعین وقت التکلیف. این رساله شامل ۲۳ فصل در اهمیت رسیدن انسان به مرحله بلوغ است. رک: برنامه سعادت (بخش فارس، پانوش).

۲۸. تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین. راغب اصفهانی. "قاهره، مطبعة نورالامل، ۱۳۸۰ ق". ۶۱ ص.

۲۹. تلبیس ابلیس. ابن جوزی. (بیروت، درارالکتب العلمیه، ۱۳۶۸ ق).

۳۰. تنبیه الراقدین. محمد طاهرین محمد حسین. (چاپ سنگی تهران، چاپخانه میرزا علی اصغر، ۱۳۱۸ ق).
۳۱. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر. (معروف به مجموعه ورن). ورام بن ابی فراس. (تهران دارالکتب الاسلامیه، بی تا). دو جلد در یک مجلد است و اخیرا به فارسی ترجمه شده است.
۳۲. التنویر فی اسقاط التدبیر. ابن عطاء الله اسکندری شاذلی. (مصر، چاپخانه میمنیه، ۱۳۲۱ ق).
۳۳. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. ابن مسکویه (مصر، چاپخانه خیریه، ۱۳۲۳ ق). این کتاب از متون استدلالی قدیمی این فن است و چنین می نماید که تحریر کتاب الاخلاق الی نیکوماگوس ارسطو است، که به خامه روان در هفت مقاله مرتب داشته است. خواجه نصیر الدین طوسی این کتاب را مبنای تألیف کتاب "اخلاق ناصری" قرار داده است.
۳۴. جامع السعادات. ملا محمد مهدی نراقی، به تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر و مقدمه محمد رضا مظفر. این کتاب از مؤلفات استدلالی مهذب فن اخلاق و تهذیب نفس و جامع مبانی شریعت و گفتار اهل حکمت و عرفان است و مرتب است بر سه باب (در مقدمات. اقسام اخلاق، راه حفظ اعتدال و تحصیل اخلاق ستوده) و هر بابی شامل فصولی است (فهرست پیشین، ص ۵۲۰) این کتاب جامع ترین کتاب اخلاقی است که از قلم متأخرین برآمده. (ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۶۵). جامع السعادات به فارسی نیز ترجمه شده است (رک: علم اخلاق اسلامی).
۳۵. حدیقة العارفين. شیخ محمد حسن شیخ الکیبر. (چاپ سنگی، تهران، چاپخانه سید مرتضی، ۱۳۲۳ ق).
۳۶. الحقایق فی محاسن الاخلاق. ملا محسن فیض کاشانی. (تهران، چاپخانه اسلامی، ۱۳۷۸ ق)، ۵۵۴ ص، وزیری. این کتاب تقریبا ملخص المحجة البيضاء است و همراه با قره العیون و مصباح الانظار، به تحقیق سید ابراهیم میانجی، به چاپ رسیده است. جالب توجه است که مرحوم مؤلف این کتاب را در متجاوز از ۸۳ سالگی، در مدت چند ماه نوشته است (فهرست پیشین، ص ۷-۴).
۳۷. الحقوق. سید صدرالدین. (بغداد، چاپخانه دارالسلام، ۱۳۲۹ ق). رساله مختصری است درباره بخشی از وظایف و مسؤولیتهای شخصی نسبت به دیگران. (فهرست پیشین، ص ۵۲۳).
۳۸. الحکمة الخالدة. ابن مسکویه. با تحقیقات و مقدمه و فهارس از عبد الرحمن بدوی. (مصر، بی نا، ۱۹۵۲ م). این کتاب از جوامع مؤلفات قدیمه در آداب و امثال و حکم و پند و اندرز ملل مختلفه جمع آوری شده و در چهار بخش و خاتمه ترتیب یافته است. مطالب کتاب به اختصار: بخش اول، کتاب جاویدان خرد با دیگر از حکم و آداب پارسیان باستانی که مؤلف بدان ضمیمه نموده است از مواعظ آذرباد و سخنان بزرگمهر، گفتار قباد، گفتار انوشیروان، گفتار بهمن، آراء و عقاید جمله دیگر از دانایان ایران.. بخش دوم حکم و اقوال حکمای هندو. بخش سوم گفتار حکمای عرب. بخش چهارم حکمای روم. خاتمه در جمله ای از رفتار دانایان متقدم و ارباب فضل از وصایای عامری و غیره است. این کتاب همان کتاب "آداب عرب و الفرس" است. (فهرست پیشین، ص ۲۳۶۹، ۳۷۰ و ۵۲۳).
۴۰. الخلق الکامل، محمد احمد جادالمولی. (مصر، چاپخانه حجازی، ۱۳۵۱ ق). چهار جلد. این کتاب از مؤلفات مفصل و استدلالی این فن و جامع آرای متقدمین و افکار متأخرین است. هر یک از مباحث علمی این فن را تشریح و تحقیق و در چهار جلد مرتب داشته است.
۴۱. الدروس الاخلاقیه. شیخ جعفر نقدی. (نجف، چاپخانه الراعی، ۱۳۵۷ ق).
۴۲. الذریعة الی مکارم الشریعة. راغب اصفهانی (نجف، مشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۸ ق)، ۲۶۸ ص.
۴۳. ذکرى للجمهور. سید محمد مهدی کاظمی قزوینی. (نجف، چاپخانه علوی، ۱۳۴۶ ق).

۴۴. رسائل اخوان الصفا. گروهی از مؤلفین. (قم، مرکز الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ ق)، ۴ مجلد. درباره چگونگی تصنیف این رسائل بنگرید به شرح محمد بن حسین بیرجندی بر تحریر مجسطی، کشف الظنون و فرهنگ معین (بخش اعلام ذیل کلمه "اخوان الصفا"). در پایان یکی از رساله‌ها آمده است: عسی ان يتأمل المتأل فی هذه الرسائل و يتتبه من نوم الغفلة و يتقظ من مواظب الحيوانات و خطبهم و يتأمل كلامهم و اشاراتهم لعله يفوز بالموعظة الحسنه.

۴۵. رسائل الجنید. ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزازقواریری بغدادی. (لندن، چاپخانه لوزکاک کمپانی، ۱۹۶۲ م).

۴۶. رساله در اخلاق. عربی. امام شیرازی، (؟) مقدمه عبدالعلیم صالح مصری (مصر، چاپخانه، موسوعات، ۱۳۱۹ ق). این رساله مرتب است بر سه بخش (هر بخشی دارای دو فصل) در اصول و مقدمات این فن و آداب ملوک و درباریان و نصائح و حکم که برای وزیر صاحب دیوان الممالک محمد نامی تألیف شده. (فهرست پیشین، ص ۵۳۲).

۴۷. رساله در سلوک. عربی. میرزا ابوالقاسم ذهبی شیرازی معروف به میرزا بابا. (چاپ سنگی تهران، بی نا، بی تا).

۴۸. رسل الملوک. ابوعلی حسن بن محمد معروف به ابن الفراء. (قاهره، چاپخانه انجمن تألیف و ترجمه و نشر، ۱۳۶۶ ق).

۴۹. الروض الفائق. عبدالله بن سعد بن عبدالکافی مصری مکی. (مصر، چاپخانه میمنیه، ۱۳۱۱ ق).

۵۰. الرياض الخزعلیه فی سیاسه الانسانیه. شیخ خزعل خان (یا: شیخ محمد بن عیسی نجفی که به گفته "الذریعه" برای شیخ خزعل خان نوشت و به نام وی نشر یافت). (مصر، چاپخانه هندیه و عمومیه، ۱۳۲۱ ق).

۵۱. ریاض السالکین. میرسید علی خان کبیر. دو جلد در یک مجلد (بیجا، بینا، بیتا)، چاپ سنگی، بدون صفحه شمار. این کار در شمار بهترین

شرحهای "صحیفه سجادیه" است. صحیفه پر است از مطالب نغز اخلاقی. شارح، مفاهیم ارزشمند آن را قابل فهم گردانیده است. محققان مسائل اخلاقی با مراجعه به این کتاب گران سنگ در می‌یابند که در منابع اخلاقی - تربیتی، دارای مقامی بس رفیع است.

۵۲. زواهر الجواهر. امیر بهاء الدین محمد مختاری نائینی. با مقدمه و حواشی میر سید احمد روضاتی. (اصفهان، چاپخانه جبل المتین، ۱۳۳۸).

۵۳. سراج الملوک. ابوبکر محمد طرطوشی. (مصر، چاپخانه ازهریه، ۱۳۱۹ ق).

۵۴. السعاده و الاسعاد فی السیره الانسانیه. ابوالحسن عامری نیشابوری، به تصحیح مجتبی مینوی. (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۴۹۰ ص). "این کتاب مشتمل است بر اصول اخلاق و تدابیر عملی که در حیات دنیا، از برای سعید شدن و سعید کردن ضروری شناخته شده است. این اصول و تدابیر را مؤلف کتاب از ترجمه‌های عربی مؤلفات ارسطو و سایر فلاسفه یونان استخراج کرده و با نکات و تعلیمات و اندرزها و حکایاتی که در کتب ایران و هند و عرب یافته است و مناسب و مؤید گفته‌های یونانیان تشخیص داده است، در هم آمیخته و کتابی در سیرت اخلاق انسانی و قوانین و سیاست و اصول تربیت و تدبیر منزل از آن ترتیب داده است. (مقدمه مصحح).

۵۵. سلوک المالك. مؤلف نامعلوم. (مصر، چاپ سنگی، چاپخانه جمعیه المعارف، ۱۲۸۶ ق).

۵۶. شرح منازل السائرین. کمال الدین عبدالرزاق کاشانی. به تصحیح ابراهیم لاریجانی، چاپ سنگی. (تهران، بی نا، ۱۳۱۵ ق). ۳۰۰ ص.

۵۷. الطلب الروحانی. ابن الجوزی. (قاهره، مکتبه القدسی، بی تا) ۵۴ ص.

۵۸. الطريق الی الله. شیخ حسین بحرانی، با مقدمه شیخ مهدی سماوی. (تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۳۷۸ ق). ۱۳۲ ص. در

- مقدمه کتاب از قول سید صدر چنین آمده: ما رأیت کلاماً احسن من کلامه فی باب اخلاق... (ص ۲۳).
۵۹. طهارة القلوب. ضیاء الدین ابو محمد عبدالعزیز احمد بن سعید بن عبد الله دمیری مصری معروف به دیرینی. در حاشیه "نزهة المجالس" (مصر، چاپخانه عثمانیه، ۱۳۱۰ ق).
۶۰. عدة الداعی و نجاح الساعی. ابن فهد حلی. (قم، کتابفروشی وجدانی، بی تا)، ۳۱۷ ص.
۶۱. عدة الصابرين و ذخيرة الشاکرين. ابن قیم جوزیه، با حواشی زکریا علی یوسف. (مصر، چاپخانه امام، بی تا).
۶۲. علم الاخلاق. ابو علی سینا. (چاپ شده در "مجموعه الرسائل"، ۱۷ ص. رک: ذیل عنوان "ایها الولد").
۶۳. عوارف المعارف. شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله سهرودی شافعی. در حاشیه "احیاء العلوم" (مصر، چاپخانه میمنیه، ۱۳۱۲ ق) چاپ شده است.
۶۴. الفرج بعد الشده. قاضی تنوخی (مصر، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۵ ق)، ۵۱۸ ص.
۶۵. فلاح السائل. سید بن طاووس. (قم، دفتر تبلیغات اسلامی. بی تا). ۲۹۱ [۳ ص، رقیعی].
۶۶. الفضائل و الاضداد. سید محمد شیرازی. (نجف، چاپخانه، الغری، ۱۳۷۷ ق). این کتاب خلاصه معراج السعاده مرحوم نراقی است. (فهرست پیشین، ص ۵۵۱).
۶۷. الفلسفه الاخلاقیه. ابن مسکویه ابوعلی احمد بن محمد. تصحیح عبدالعزیز عزت. (مصر، بی تا، ۱۹۴۶)، ۴۵۵ ص.
۶۸. فلسفه الاخلاق فی الاسلام. محمد جواد مغنیه. (چاپ دوم: بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹)، ۲۳۲ ص، وزیری.
۶۹. کتاب الصدق. ابوسعید خزاز. (بمبئی، چاپ سنگی، بی تا، بی تا).
۷۰. کتاب من اخلاق العلماء. الشیخ محمد سلمان. (قاهره، بی تا، ۱۳۵۳ ق).
۷۱. کشف الریبه عن احکام الغیبه. شهید ثانی. (تهران، منشورات المکتبه المرتضویه، بی تا)، ۱۰۰ ص.
۷۲. کشف المحجبه لثمره الهجه. رضی الدین علی بن طاووس حلی. (قم، منشورات مکتبه الداوری، بی تا). ۱۹۶ ص. این کتاب وصیت نامه‌ای است که مؤلف برای فرزندش نگاشته است.
۷۳. کلمات طریفه. فیض کاشانی. (چاپ سنگی، تهران، بی تا، ۱۳۱۶ ق).
۷۴. کیف تکسب الاصدقاء، سید محمد حیدری. (بغداد، مطبعه المعارف، ۱۹۴۵ م).
۷۵. کیمیاء السعاده، ابو حامد محمد غزالی، ۳۵ ص. این رساله در "مجموعه الرسائل" که پیشتر از آن یاد کردیم (رک: ایها الولد) چاپ شده و در معرفت نفس است و غیر از کیمیای سعادت فارسی است.
۷۶. لمحات فی وسائل التریبه الاسلامیه و غیاتها. محمد امین مصری. (چاپ چهارم: بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸). ب + ۲۵۴ ص، وزیری.
۷۷. محاسبه النفس. رضی الدین علی بن طاووسی. (تهران، منشورات المکتبه المرتضویه، بیتا)، ص ۸۸.
۷۸. محاسن الاداب. شیخ محمد بن حسین بن سعید الجبعی العالمی. (صیدا، بی تا، ۱۳۴۹ ق).
۷۹. المحاسن. احمد بن محمد بن خالد برقی. (نجف، منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق)، ۵۲۵ ص.
۸۰. المحاسن و الاضداد. جاحظ. (لبنان، دار مکتبه العرفان، بی تا)، ۳۰۳ ص.
۸۱. المحاسن و المساوی. ابراهیم بن محمد بیهقی. (بیروت، دار صادر، ۱۳۹۰ ق).
۸۲. المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. ملا محسن فیض کاشانی. (قم، انتشارات اسلامی، بی تا)، هشت جلد در چهار مجلد، وزیری، زرکوب. این کتاب تحریر و تهذیب (احیاء العلوم) غزالی است. و بعضی حکایات و داستانهای نامعقول و نیز حذف

و تبدیل و اختصار و تفصیل و توضیح برخی از فصولی که ملائم با طبع شریعت نیست ، یاد کرده است. (فهرست پیشین ، ص ۴۶۵). مرحوم فیض خود ، این کتاب را تلخیص و به نام "الحقائق فی اسرار الدین و محاسن الاخلاق" موسوم نموده است (همان ، ص ۳۶۷).

۸۳. مداومه النفوس فی تهذیب الاخلاق. ابن حزم اندلسی. (دمشق ، المطبعة النبیل ، ۱۳۲۴ ق) ، ۷۷ص ، رقی.

۸۴. مرآت الرشاد فی الوصیه الی الاحبه و الذریه و الاولاد. شیخ عبدالله مامقانی. تحقیق محیی الدین مامقانی. (چاپ سوم : قم ، المطبعة العلمیه ، ۱۳۹۷ ق) ، ۲۳۲ ص.

۸۵. مرآت الکمال فی الاداب و السنن. شیخ عبدالله مامقانی. (چاپ سنگی ، نجف ، بی نا ، ۱۳۴۲ ق) ، ۲۹۵ص.

۸۶. المراقبات ، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ، (قم ، انتشارات امام مهدی ، ۱۳۶۳) ، ۳۰۸ ص ، وزیری.

۸۷. مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد. شهید ثانی ، تحقیق مؤسسه آل البیتعلیه السلاملا حیاء التراث ، (چاپ ۱ اول : قم ، مؤسسه مذکور ، ۴۰۷ق) .

۸۸. مشکاه الانوار فی غرر الاخبار. طبرسی (نجف ، المكتبة الحیدریه ، ۱۳۸۵ق) ، ۳۳۵ص. در مقدمه اش آمده : کتاب حافل بالاداب و الاخلاق.

۸۹. مصباح الانظار. مؤلف نامعلوم. این رساله یک رشته گفتگویی است در عنوان "قال الواقد قال العالم" در معارف و اخلاق. ریحانه الادب (ج ۳ ، ص ۲۴۵) این رساله را از فیض کاشانی ضبط کرده است. رساله به ضمیمه "الحقائق فی محاسن الاخلاق" (رک : الحقائق ...) چاپ شده است. (فهرست پیشین ، ص ۵۶۵) . ۹۰. معدن الجواهر و ریاضه الخواطر ، کراچکی ، تحقیق سید احمد حسینی. (ج ۳ ، قم ، مطبعة استوار ، ۱۳۹۴ ق) ۸۴ص.

۹۱. مکارم الاخلاق. ابونصر رضی الدین حسن بن فضل طبرسی. تحقیق محمد حسین اعلمی (چاپ ششم : بیروت ، اعلمی ، ۱۳۹۲ق) .

۹۳. مکاشفه القلوب. مؤلف نامعلوم. (مصر ، چاپخانه میمنیه ، ۱۳۲۷ق) .

۹۴. مناهل الاشواق. سید محمد صفی الدین حسین عاملی (صیدا ، چاپخانه ، العرفان ، ۱۳۵۱) . این کتاب مجموعه ای است در اخلاق و پند و آداب و احکام شریعت. (فهرست پیشین ، ص ۵۷۳) .

۹۵. من وحی الاخلاق. سید مصطفی موسوی اعتماد. (نجف ، منابع الثقافه الاسلامیه ، ۱۳۸۰ق) ، ۵۹ص ، رقی.

۹۶. منهاج العابدین. ابو حامد محمد غزالی ، تصحیح احمد المکتبی. (مصر ، چاپخانه میمنیه ، ۱۳۰۵ق) .

۹۷. منهاج الیقین. اویس وفا (معروف به خان زاده) . (استانبول ، چاپخانه محمود بک ، ۱۳۲۸ق) .

۹۸. منیه المرید فی ادب المفید و المستفید. شهید ثانی ، تحقیق رضا مختاری. (قم ، دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۴۰۹ق) ، ۴۹۶ص ، وزری. میرزای شیرازی بزرگ درباره این کتاب چنین مرقوم فرموده است : چقدر شایسته است که اهل علم مواظبت نمایند به مطالعه این کتاب شریف ، و متأدب شوند به آداب مزبوره در آن. (مقدمه تحقیق ، ص ۵۵) . درباره این کتاب بنگرید به مجله آینه پژوهش ، شماره ۲ ، (مرداد ، شهریور ۶۹) .

۹۹. المواعظ العددیه. تهذیب و اضافات لکتاب الاثنی عشریه. آیت الله مشکینی ، با شرح و تعلیق علی احمد میانجی. (چاپ سو : قم ، انتشارات صحفی ، بی تا) ، ۳۳۸ص.

۱۰۱. میزان العمل. ابو حامد محمد غزالی ، (چاپ دوم : مصر ، مطبعة العربیه ، ۱۳۴۲ق) .

۱۰۲. نزهة المجالس. عبدالرحمن بن عبدالسلام بن عبدالرحمن بن عثمان صفوری شافعی. (مصر ، چاپخانه المعاهد ، ۱۳۵۳ق)

، دو جلد.

۱۰۳. نزهة الناظرین. تقی الدین عبدالملک معروف به شیخ عبید. (مصر ، چاپخانه میمنیه ، ۱۳۰۸ق).
۱۰۴. نور الحدیقه فی علم الاخلاق. عز الدین حسین بن عبد الصمد عاملی (پدر شیخ بهائی) ، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی. (قم ، مطبعة سید الشهداء ۱۴۰۳ق) ، ۳۲۰ص.
۱۰۵. نورالهدایه. شیخ نجیب الدین رضا. (تهران ، چاپخانه علمی. ۱۳۲۵). کتاب در آداب سلوک است و بر یک مقدمه و هفت اصل و یک خاتمه مرتب است. (فهرست پیشین ، ص ۴۸۰ و ۵۸۱).
۱۰۶. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. شیخ محمد بن حسن حر عاملی ، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی ، (چاپ دوم : بیروت ، دار احیاء التراث العربی ، بی تا) ، ۶۰۳ص ، وزری ، جلد ۱۱ ، کتاب الجهاد (ابواب جاد النفس و مایناسبه).
۱۰۷. الوصایا لابن العربی. ابن العربی. (بیروت ، اعلمی ، بی تا).
۱۰۸. هدیه الملوک. سید حسن طیب همدانی. (چاپ سنگی ، نجف ، چاپخانه علمی ، ۱۳۵۸ق). این رساله ، نگارش ساده ای است در سلوک. (فهرست پیشین ، ص ۵۸۳).
۱۰۹. هل ترید السعادة ، اقرأ وصایا لقمان. محمد حسن نائینی. (بیروت ، دارالصادق ، بی تا). این کتاب مجموعه ای است از وصایای لقمان به فرزندش.
۲. متون اخلاقی متفکران خارجی
۱. آیین دوست یابی ، دلیل کارنگی. ترجمه سیروس عظیمی. (چپ ششم : تهران ، کانون معرفت ، بی تا). ۲۴ص.
۲. آیین زندگی. (چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم و بهتر زندگی نماییم). دلیل کارنگی ترجمه و نگارش حسام الدین امامی. ([چاپ چهارم ، تهران ، کانون معرفت ، بی تا]).
۳. اتکاء به نفس. امرسن. ترجمه حیدر قراچه داغی. (تهران ، کتابفروشی رازی ، ۱۳۱۹) ، ح ۱ ، ۵۸ص.
۴. اخلاق. سموئیل اسمایلز. ترجمه محمد سعیدی. (تهران ، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه ، ۱۳۴۶).
۵. اخلاق. باروخ اسپوزا. ترجمه محسن جهانگیری. (تهران ، مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۴ ، ۳۳۵ص.
۶. اخلاق. پیراژنه. ترجمه بدرالدین کتابی. (اصفهان ، چاپخانه امامی ، ۱۳۳۱) ، ۱۳۳ص.
۷. اخلاق نظری و علم آداب. امکانات و شرایط. ژرژ گوروویچ. ترجمه حسن حبیبی. (تهران ، قلم ، ۱۳۵۸) ، ۲۴۷ص.
۸. اخلاق و انسان. الگانا تانونا کاروتوا. ترجمه پرویز شهریاری. (چاپ دوم : تهران ، انتشارات فردوس ، ۱۳۶۱) ، ۲۷۸ص ،
رقعی.
اخلاق ، صفحه ۶
۹. اخلاق و سیاست در جامعه. برتراندراسل. ترجمه محمود حیدریان. (تهران ، وحید ، ۱۳۴۹) ، ۳۲۳ص.
۱۰. اخلاق و شخصیت. جان دیوئی. ترجمه مشفق همدانی. (تهران ، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه ، ۱۳۳۴) ، ۲۹۲ص ،
۱۱. اربع رسائل. گردآورنده لوئیس شیخویسوعی. (بیروت ، چاپخانه آباء یسوعی ، ۱۹۲۳م). مجموعه ای است مشتمل بر چهار رساله. رساله اول در سیاست از دامسپیوس ، رساله دوم در تدبیر منزل از روفس طیب یونانی. رساله سوم الاحادیث المطربه تالیف ابولفرج ملطی معروف به ابن العبری. رساله چهارم در حقیقت نفی هم و غم و اثبات زهد منسوب به افلاطون. (رک :
فهرست آستان قدرس. ج ۶ ، ص ۵۰۲-۵۰۱).
۱۲. اسرار نیکبختی. اس. مارون. ترجمه ابوالقاسم پاینده. (بی جا بی نا ، بی تا) ، ۱۴۳ص.

۱۳. اعتماد به نفس. سموئیل اسمایلز. ترجمه علی دشتی. (چاپ یازدهم، تهران. جاویدان، ۱۳۵۵)، ۲۴۶ص.
۱۴. انسان برای خویشتن. (پژوهشی در روانشناسی اخلاق). اریک فروم. ترجمه اکبر تبریزی. (تهران، کتابخانه بهجت، ۱۳۶۰)، ۲۷۲ص.
۱۵. پندنامه مارکوس. (قیصر روم). ترجمه عبد الرحیم بن ابوطالب تبریزی. (اسلامبول، مطبوعه اختر، بی تا).
۱۶. چگونه می توان خوشبخت بود. گلد اسمیت. ترجمه نصرت الملوک کشمیرزاده. (چاپ چهارم: تهران چاپ اقبال، ۱۳۵۸)، ۱۶۴ص.
۱۷. خود را بشناس. ژانفینو. ترجمه شجاع الدین شفا. (تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۱۸)، ۱۲۳ص.
۱۸. خوش بین باشید. ویکتور پوشه، ترجمه محسن جهانسوز. (چاپ دهم: تهران، جاویدان، بی تا)، ۵۶ص.
۱۹. در آغوش خوشبختی. لرد آویوری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. با مقدمه محمد حجازی. (چاپ دهم: تهران، جاویدان، بی تا).
۲۰. تدو سرچشمه اخلاق و دین. هانری برگسون. ترجمه حسن حبیبی. (تهران، شرکت انتشار، ۱۳۵۸)، ۳۵۶ص.
۲۱. راه خوشبختی. (حکمت عملی. حفظ الصحه - اخلاق). ویکتور پوشه. ترجمه و نگارش دکتر نصرت الله کاسی، (تهران، کتابخانه و مطبوعه دانش. ۱۳۱۵). ح ۱، ۱۳۸ص.
۲۲. روش زندگی. لرد آویوری. ترجمه و نگارش عبدالوهاب فرید (تنکابنی). (تهران، دانش. ۱۳۱۵)، ۲۳۷ص.
۲۳. شجاعت. افلاطون. ترجمه دکتر رضا کاویانی. (تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۳۳).
۲۴. علم الاخلاق الی نیقوماخوس. ارسطاطالیس. حکیم نامی یونانی. مترجم از یونانی به فرانسه بارتلمی سانتلییر و از فرانسه به عربی احمد لطفی السید. (قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۳ق).
۲۵. فلسفه اخلاق. لوماریه. ترجمه مهرانگیز منوچهریان. (تهران، بی تا، ۱۳۲۷). (بهرست پیشین، ص ۵۵۱).
۲۶. فلسفه اخلاق: حکمت عملی. ژکس. ترجمه ابوالقاسم پورحسین. (چاپ دوم: تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲)، ۱۳۶ص،
رقعی.
۲۷. مشارب عمده اخلاقی. فرانسوا. گرگوار. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی. (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰)، ۱۰۲ص.
۲۸. وظیفه. سموئیل اسمایلز. ترجمه مهرداد مهرین. (تهران، انتشارات معرفت، بی تا)، ۳۳۰ص، رقی.
۲۹. هزار اندرز، کنفوسیوس پیشوای اخلاقی چین. ترجمه غ. وحید مازندرانی. (تهران، تیراژه، ۱۳۶۳)، ۱۸۷ص، مصور.
۳. مقالات
- "آموزشهای اخلاقی در حوزه". حوزه، ش ۲۳ و ۲۴ (آذر و دی-بهمن و اسفند ۶۶).
- "اخلاق تحلیلی" سید محسن خرازی. نور علم. ش ۱ (مهر ۶۲). ۸۴-۸۰: شی ۲ (دی ۶۲).
ص ۶۱ - ۶۹.
- "اخلاق مبلغ" حوزه. ش ۳۹ (مرداد و شهریور ۶۹). ص ۹۹ تا ۱۳۲.
- "استعمار و ارزشهای اخلاقی". حوزه. ش ۱۷ (آبان ۶۵). ص ۹۴ - ۱۱۳.
- "اصول نوشتار اخلاقی". حوزه. ش ۱۷ (آبان ۶۵). ص ۹۴ - ۱۱۳.
- "ایمان پشتوانه اخلاق". حوزه. ش ۱۵ (تیر ۶۵). ص ۸۳ - ۱۱۱.
- "حسد". نور علم. ش ۱ (مهر ۶۲). ص ۴۹-۳۰.

- "خود آگاهی عرفانی انگیزه سلوک اخلاقی" حوزه.ش ۱۴ (اردیبهشت ۶۵). ص ۸۶-۱۰۴.
- "ضرورت و ویژگی های استاد و راهنما در اخلاق". حوزه. ش ۲۸. (مهر و آبان ۶۷). ص ۱۱۵-۱۳۵.
- "مقدمه ای بر اخلاق اسلامی". حوزه، ش ۴، (اردیبهشت ۶۳). ص ۸۰۷۰-، حوزه، ش ۵ (تیر ۶۳). ص ۷۴-۵۷: حوزه. ش ۶ (شهریور ۶۳). ص ۷۴-۸۹.
- "نگاهی به منابع اخلاق". حوزه. ش ۲۰ (خرداد و تیر ۶۶). ص ۸۷-۱۰۰: حوزه. ش ۲۱ (مرداد و شهریور ۶۶). ص ۸۷-۶۹.
- "نگرشی بر مسلک های اخلاقی". حوزه. ش ۱۰ (تیر ۶۴). ص ۸۲-۹۲.
- "نگرشی به مکتب اخلاقی امام خمینی" (قدس سره الشریف) " حوزه. ش ۳۷-۳۸ (فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر ۶۹). ص ۲۶۱-۲۹۰.
- "ویژگی های درس اخلاق و آداب شاگردی آن" حوزه. ش ۲۹، (آذر و دی ۶۷)، ص ۸۹-۱۰۶.
- "هدف در اخلاق اسلامی". حوزه، ش ۹ (فروردین ۶۴) ص ۸۰-۹۴.

اخوت پیامبر (ص) و علی (ع)

۱. اخوت پیامبر (ص) و علی (ع)

۱. شواهد و دلایل

۱. اخوت مسلمین در نخیله و اخوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام)
پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نخیله بود و ۷۴۰ مرد با حضرت بودند. جبرئیل نازل شد و گفت: "خداوند بین فرشتگان عقد اخوت بسته." بعد از شنیدن این خبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم بین اصحابش عقد اخوت بست و این حادثه مقارن نزول آیهاَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/۱۰] بود.

تَارِيخُ الْبَلَاءِ وَ السَّلَامِ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ غَيْرِهِ: "لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ" (حجرات/۱۰) آخَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بَيْنَ الْأَشْكَالِ وَ الْأَمْثَالِ فَآخَى بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ بَيْنَ عُثْمَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ بَيْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ وَ بَيْنَ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ وَ بَيْنَ أَبِي عُبَيْدَةَ وَ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ وَ بَيْنَ مُضْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ وَ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ وَ بَيْنَ أَبِي ذَرٍّ وَ ابْنِ مَسْعُودٍ وَ بَيْنَ سَلْمَانَ وَ حُدَيْفَةَ وَ بَيْنَ حَمْزَةَ وَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَ بَيْنَ أَبِي الدَّرْدَاءِ وَ بِلَالٍ وَ بَيْنَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ وَ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَ بَيْنَ الْمُقَدَّادِ وَ عَمَّارٍ وَ بَيْنَ عَائِشَةَ وَ حَفْصَةَ وَ بَيْنَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ وَ مَيْمُونَةَ وَ بَيْنَ أُمِّ سَلَمَةَ وَ صَفِيَةَ حَتَّى آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ بِأَجْمَعِهِمْ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ يَا عَلِيُّ" [بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۳۵].

۲. اخوت مهاجرین و انصارین از هجرت به مدینه و اخوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام)
بعد از ماجرای برادری این آیه نازل شد: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا [انفال/۷۲]
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ جَعَلَ الْمَوَارِيثَ عَلَى الْإِخْوَةِ فِي الدِّينِ لَا فِي مِيرَاثِ الْأَرْحَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا" (انفال/۷۲) [مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۵۱].

وقتی آیها نَمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [(حجرات/ ۱۰)] نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین مسلمین عقد اخوت خواند و در پایان خودش تنها ماند. پرسیدند: "شما با کی؟" حضرت با علی (علیه السلام) عقد برادری خواند و فرمود: أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: "لَمَّا نَزَلَتْ "إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ" (حجرات/ ۱۰) أَخَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَأَخَى بَيْنَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ بَيْنَ عُثْمَانَ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ بَيْنَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ حَتَّى أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ أَجْمَعِهِمْ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ" [أمالی طوسی ، ص ۵۸۶] .

۲. اخوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام)

۱. تصریح رسول الله (صلی الله علیه و آله)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَكْتُوبٌ عَلَيَّ بَابِ الْجَنَّةِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْفَلْحِ عَامٍ [كشف اليقين ، ص ۱۰] .

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آستانه مرگ فرمود: اذْعُوا لِي أَخِي عَلِيًّا

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ: "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ فِي مَرَضِهِ اذْعُوا لِي أَخِي عَلِيًّا فَدُعِيَ لَهُ عَلِيٌّ فَسْتَرَهُ بِثَوْبِهِ وَ أَكَبَّ عَلَيْهِ فَلَمَّا خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ قِيلَ لَهُ مَا قَالَ لَكَ قَالَ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ" [بحار الأنوار ، ج ۳۸ ، ص ۳۳۱] .

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فَإِنِ ذَاكَرَكَ أَحَدٌ فَقُلْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ لَا يَدْعِيهَا بَعْدَكَ إِلَّا كَذَّابٌ

عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: "أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) أَخَى بَيْنَ النَّاسِ وَ تَرَكَ عَلِيًّا حَتَّى بَقِيَ آخِرُهُمْ لَا يَرَى لَهُ أَحَدًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ آخِيَتَ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَرَكَتَنِي قَالَ وَ لِمَنْ تَرَانِي تَرَكَتَكَ إِنَّمَا تَرَكَتَكَ لِنَفْسِي أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فَإِنِ ذَاكَرَكَ أَحَدٌ فَقُلْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ لَا يَدْعِيهَا بَعْدَكَ إِلَّا كَذَّابٌ" [كشف الغممة ، ج ۱ ، ص ۳۲۶] .

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: أَنْتَ أَخِي وَ رَفِيقِي ثُمَّ تَلَمَّا هَذِهِ الْآيَةُ "إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ" (حجر/ ۴۷)

ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: "دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ إِنِّي مُوَاخٍ بَيْنَكُمْ كَمَا أَخَى اللَّهُ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ (ع) أَنْتَ أَخِي وَ رَفِيقِي ثُمَّ تَلَمَّا هَذِهِ الْآيَةُ "إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ" (حجر/ ۴۷) الْأَخِلَاءُ فِي اللَّهِ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ" [كشف الغممة ، ج ۱ ، ص ۳۲۸] .

نه تنها در داستان مؤاخاه، بلکه بارها در موارد مختلف مثل ماجرای انذار یا مباحله یا... پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان برادر خطاب کرد.

مِنْ مَنَاقِبِ الْفَقِيهِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ الْمَغَازِلِيِّ عَنِ أَنَسِ قَالَ: "لَمَّا كَانَ يَوْمَ الْمُبَاهَلَةِ أَخَى النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلِيٍّ وَ أَقِيفُ يَرَاهُ وَ يَعْرِفُ مَكَانَهُ وَ لَمْ يُوَاخِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَدٍ فَانْصَرَفَ عَلِيٌّ بَاكِي الْعَيْنِ فَافْتَقَدَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ مَيَّا فَعِيلَ أَبُو الْحَسَنِ قَالُوا انْصَرَفَ بَاكِي الْعَيْنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَا بِلَالُ اذْهَبْ فَأْتِنِي بِهِ فَمَضَى بِبَالٍ إِلَى عَلِيٍّ (علیه السلام) وَ قَدْ دَخَلَ مَنْزِلَهُ بَاكِي الْعَيْنِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (س) مَا يَبْكِيكَ لَا أَبْكِيكَ اللَّهُ عَيْنِيكَ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَخَى النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ أَنَا وَ أَقِيفُ يَرَانِي وَ يَعْرِفُ مَكَانِي وَ لَمْ يُوَاخِ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَالَتْ (علیه السلام) لَا يَخْزُنُكَ اللَّهُ لَعَلَّهُ إِنَّمَا دَخَرَكَ لِنَفْسِهِ فَقَالَ بِلَالُ يَا عَلِيُّ أَجِبِ النَّبِيَّ فَهَاتِي عَلِيٌّ النَّبِيُّ فَقَالَ النَّبِيُّ مَا يَبْكِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ وَ آخِيَتَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا وَ أَقِيفُ تَرَانِي وَ تَعْرِفُ مَكَانِي وَ لَمْ تُوَاخِ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَالَ إِنَّمَا دَخَرَكَ لِنَفْسِي أَلَا

يَسِيرُكَ أَنْ تَكُونَ أَخَا نَبِيِّكَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّى لِي بِذَلِكَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَأَرْقَاهُ الْمُنْتَبِرَ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَذَا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ أَلَا إِنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ قَالَ فَانصَرَفَ عَلَيَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ فَاتَّبَعَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ بَخْ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ " [بحار الأنوار ، ج ۳۸ ، ص ۳۴۴] .

۲۲. تصریح فاطمه زهرا (س)

وقتی در ماجرای برادری ، حضرت علی (علیه السلام) تنها ماند؛ شروع کرد به گریه کردن و نزد فاطمه (س) آمد و فرمود :
"من تنهایم". پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۸۵] .

۳. تصریح حضرت علی (علیه السلام)

حضرت علی (علیه السلام) در معرفی خود بارها به مردم فرمود که من برادر و وزیر رسول خدا هستم.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : "نَظَرَ عَلِيٌّ فِي وُجُوهِ النَّاسِ فَقَالَ إِنِّي لَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ وَزِيرُهُ وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَوْلَكُمْ إِيمَانًا بِاللَّهِ تَعَالَى وَ بِرَسُولِهِ ثُمَّ دَخَلْتُمْ بَعْدِي فِي الْإِسْلَامِ وَ أَنَا ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ أَخُوهُ وَ شَرِيكُهُ فِي نَسَبِهِ وَ أَبُو وَلَدَيْهِ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ سَيِّدُهُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَقَدْ عَرَفْتُمْ أَنَّا مَا خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَخْرَجًا إِلَّا رَجَعْنَا وَ أَنَا أَحْبَبُّكُمْ إِلَيْهِ وَ أَوْثَقُكُمْ فِي نَفْسِهِ وَ أَشَدُّ نَكَايَةً فِي الْعِدْوِّ وَ آثَرٌ وَ لَقَدْ رَأَيْتُمْ بَعَثَهُ إِيَّايَ مَرَّاتٍ وَ وَقَفْتَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَ قِيَامِي مَعَهُ وَ رَفَعَهُ بِيَدِي وَ لَقَدْ آخَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَمَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحَدًا غَيْرِي وَ لَقَدْ قَالَ لِي أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ" [كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۸۰] .

۴. ندای الهی روز قیامت

در قیامت ندا داده می شود : يَا مُحَمَّدُ! نِعْمَ الْأَبُّ أَبُوكَ إِِبْرَاهِيمُ وَ نِعْمَ الْأَخُّ أَخُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُودِيَ مَنْ بُطِنَانَ الْعَرْشِ يَا مُحَمَّدُ! نِعْمَ الْأَبُّ أَبُوكَ إِِبْرَاهِيمُ وَ نِعْمَ الْأَخُّ
أَخُوكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ [صحيفه الرضا ، ص ۵۸] .

۲. ارزش اخوت

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ احد عبدالله بن عمرو و عمرو بن جموح را در یک قبر دفن کرد ، چون بین آنها عقد اخوت خواند شده بود. ایشان فرمودند :

ادفنوا هذين المتحابين في الدنيا في قبر واحد [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۴ ، ص ۲۶۴] .

۱. ادب

۱. حقیقت ادب

۱. معنای ایجابی ادب

کردار و گفتار شایسته و بایسته و متناسب با شئون انسان را ادب می گویند. [معارف و معاریف ، ج ۲ ، ص ۳۹]
الادب التهذيب و المنجد الادب حسن الاخلاق. (مجمع البحرين) [

الادب احسن السجیه ، افضل اشرف الادب ، الادب کمال الرجل ، الادب احد احسین ، الادب حلل جدد] (میزان الحکمه
ج ۱ ص ۶۶) [

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ [عَلَى] حُدُودِهِ وَ لَا يَتَعَدَى قُدْرَةَ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٢٤٧] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَحْسَنُ الْأَدَابِ مَا كَفَكَ عَنِ الْمَحَارِمِ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٢٤٧] .

٢. معنای سلبی ادب

ادب قبول مخلوط از حق و باطل نیست.

خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا [توبه/١٠٢] .

نوح (ع) به کفار گفت : لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ [هود/٢٩] .

هود (ع) به کفار گفت : إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ [هود/٥٠] .

قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ [اعراف/٧١] .

ابراهیم (ع) به کفار گفت : أَفُ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ [انبیاء/٦٧] .

وَدُّوا لَوْ تَدْهِنُونَ فَيَدْهِنُونَ [قلم/٩] .

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [کافرون/٦] .

به نام ادب ، خوف از ملامت ها دارد و از گفتن حق و عدل می ترسد.

وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/٥٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ٢٠٠] .

فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [طه/٧٢] .

٢. اهمیت ادب

١. عقل محتاج ادب است

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٢٤٨] .

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) نَعَمْ قَرِينِ الْعَقْلِ الْأَدَبُ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٢٤٨] .

عاقل و عالم زمانی محبوب می شوند که ادب داشته باشند.

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنْ بَدَوِيَ الْعُقُولُ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظُنُّ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٥٢] .

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ زَادَ أَدَبَهُ عَلَى عَقْلِهِ كَانَ الرَّاعِي بَيْنَ غَنَمٍ كَثِيرَةٍ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٢٤٨] .

ادب محبوبیت می آورد و این ادب رسول الله (ص) بود که مردم را جمع کرد.

اگر ادب نباشد علم هم فایده ای ندارد. ارزش عالم به ادب او است و الا کمر علی را می شکند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَا قَصَمَ ظَهْرِي إِلَّا رَجُلَانِ عَالِمٌ مَتَهْتِكٌ وَ جَاهِلٌ مَتَنَسِكٌ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٤٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَا مُؤْمِنُ! إِنْ هَذَا الْعِلْمُ وَ الْأَدَبُ ثَمَنَ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهِمَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَ أَدَبِكَ

يَزِيدُ فِي ثَمَنِكَ [مشکاه الأنوار ، ص ١٣٥] .

ادب سپر گناهان است : شخص با ادب غیبت و تهمت و فحش ندارد.

٣. ادب بر نسب تقدم دارد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَلِيلُ الْأَدَبِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ النَّسَبِ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٢٤٨] .

ادب معایب خانوادگی را می پوشاند : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرِقِحُ النَّسَبَ [غُرَرِ الْحَكْمِ ، ص ٢٤٨] .

اشرف حسب حسن الادب
الادب احد الحسينين
اكرم حسب حسن الادب
حسن الادب ينوب عن الحساب
لاحسب انفع من الادب
لاحسب ابلغ من الادب
فسد حسب من ليس له ادب
۴. ادب بهترین ارث است
ادب میراث گران قیمتی است.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَّثَ الآبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْآدَبُ لَا الْمَالُ [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۵۰] .

۵. انسان به ادب بیشتر احتیاج دارد تا به مال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) طَالِبُ الْآدَبِ أَحْزَمُ مِنْ طَالِبِ الذَّهَبِ [غررالحکم ، ص ۲۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنْ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْآدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ [غررالحکم ، ص ۲۴۷] .

۶. شعر در اهمیت ادب

[دیوان الإمام علی (ع) ، ص ۶۶]

مولوی

۳. زمینه های ادب

۱. مثبت

۱- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) أَدْبَنِي أَبِي (ع) بثلاث فإنه قال لي يا بني من يصحب صاحب السوء لا يسلم و من لا يقيد ألفاظه يندم و من يدخل مداخل السوء يتهم [تحف العقول ، ص ۳۷۶] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ [نهج البلاغه ، حكمت ۴۱۲] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَحْسَنُ الْآدَابِ مَا كَفَكَ عَنِ الْمَحَارِمِ [غررالحکم ، ص ۲۴۷] .

۲. منفی

۱- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ : "نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْآدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ" [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۶۰] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا تَكْثُرَنَّ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يورث الضغينة يدعو إلى البغضاء [غررالحکم ، ص ۴۷۹] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنْ الْعَاقِلُ يَتَعَطَّى بِالْآدَبِ وَ الْبُهَائِمُ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ [غررالحکم ، ص ۵۴] .

۴. شیوه های ادب

۱. آغاز از خود

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَفْضَلُ الْأَدَبِ مَا بَدَأَتْ بِهِ نَفْسُكَ [غررالحكم ، ص ٢٤٧] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ [نهج البلاغه ، حکمت ٤١٢] .
 با سکوت : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِذَا فَاتَكَ الْأَدَبُ فَالْزِمِ الصَّمْتَ [کنزالفوائد ، ج ٢ ، ص ١٤] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ضَبَطَ النَّفْسَ عِنْدَ الرَّغْبِ وَالرَّهْبِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَدَبِ [غررالحكم ، ص ٢٣٨] .

٢. ادب بی ادب ، به وسیله ادب

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ازْجُرِ الْمَسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ [نهج البلاغه ، حکمت ١٧٧] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَصْلَحَ الْمَسِيءَ بِحَسَنِ فَعَالِكَ وَدَلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ [غررالحكم ، ص ٢٥٥] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَارْزُقْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ [نهج البلاغه ، حکمت ١٥٨] .

٣. سایر موارد

عبرت از بی ادبان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِذَا رَأَيْتَ فِي غَيْرِكَ خَلْقًا ذَمِيمًا فَتَجَنَّبْ مِنْ نَفْسِكَ أَمْثَالَهُ [غررالحكم ، ص ٣٢٤] .

مشاوره و سوال و راهنمایی خواستن : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا يَسْتَعَانُ عَلَى الدَّهْرِ إِلَّا بِالْعَقْلِ وَلَا عَلَى الْأَدَبِ إِلَّا بِالْبَحْثِ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٧] .

توجه به فطرت پاک : از حضرت عیسی (ع) پرسیدند چه کسی شما را ادب کرد فرمود : رأيت قبح الجهل فجانبته [مجموعه ورام ، ج ١ ، ص ٩٦] .

فهم و شعور : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَمْسُكُوا بِعُرْوَةِ الْعِلْمِ وَادَّبُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْفَهْمِ [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٢٦] .

معاشرت با بزرگان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّكَ عِلْمَكَ وَيَحْسُنُ أَدَبَكَ وَتَرَكْ نَفْسَكَ [غررالحكم ، ص ٤٣٠] .

تحصیل علم : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِذَا زَادَ عِلْمَ الرَّجُلِ زَادَ أَدَبَهُ [غررالحكم ، ص ٦٣] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) اسْتِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِإِكْرَامِهِمْ وَالْأَشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِمْ [كشف الغمّة ، ج ٢ ، ص ٣٤٩] .

٥. موارد ادب

١. نسبت به خدا

وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ [يوسف/٥٣] .

٢. ادب نسبت به خود

١. ادب در نماز

خشوع ، ادب نماز است.

٢. ادب در دعا

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ [فر ٦٠]

یا موسی ، تسلنی کل ما تحتاج الیه ، حتی الف شاتک و ملح عجینک [بحار ، ج ٩٣ ، ص ٣٠٣]

٣. ادب در کلام

ادب در کلام: سلام کردن، بلند نکردن صدا

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علی السلام) لَا أَدَبَ لِسِي النُّطْقِ [غررالحکم، ص ۲۴۸].

۲- امام صادق (ع) دوستی داشت، به غلامش فحش مادر داد. حضرت سرش را بلند کرد و به صورت خودش سیلی زد و فرمود: " فکر می کردم تو آدم با تقوایی هستی، حالا- که اینطور شد تا آخر عمر با تو دوستی ام را قطع می کنم" [وسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۵].

۴. ادب در لباس

پوشیدن لباس اهل کفر و لباس شهرت و لباس مختص جنس مقابل و لباس مهیج شهوت حرام است (روابط خانواده - معصومی)

۵. ادب در طعام

ادب در بریدن نان با چاقو و اینکه نان که آمد منتظر غذای دیگر نباشیم.

۶. ادب در حمام

و لو تنها هستیم عورت را پوشانیم. (حلیه المتقین)

۷. ادب در قبرستان

خندیدن در قبرستان کراهت دارد، چون قبرستان محل موعظه است.

۳. نسبت به دیگران

۱. نسبت به پیامبر

لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ [حجرات/ ۲].

إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [حجرات/ ۴].

- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/ ۵۸].

- يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ [توبه/ ۶۱].

۲. نسبت به مردم

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/ ۸۳].

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/ ۶۳].

۳. ادب نسبت فقرا

وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا [هود/ ۲۹].

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ [كهف/ ۲۸].

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [شعراء/ ۲۱۵].

۴. ادب نسبت به پدر و مادر

یکی از مسئولین مهم خدمت امام رسید در حالی که پیرمردی پشت سرش بود. امام پرسید: ایشان کیستند؟ گفت: پدرم. امام

گفت: پس چرا شما جلو ایشان راه می رفتی.

۵. ادب نسبت به استاد

یکی از مهم ترین عوامل برکت درس احترام به استاد است.

۶. ادب نسبت به افراد مجلس

إذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم ... [(مجادله ۱۱)]

۷. نسب به اهل کتاب و کفار

- إنا أو إياكم لعلى هدى أو في ضلال مبين [سبأ/ ۲۴] .

- يا صاحبي السجن [يوسف/ ۳۹] .

- و يقول الذين كفروا لست مرسلاً قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب [رعد/ ۴۳] .

- إن نحن إلا بشر مثلكم و لكن الله يئن على من يشاء من عباده [ابراهيم/ ۱۱] .

- قال أمير المؤمنين (عليه السلام) إني أكره لكم أن تكونوا سبائين [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۶] .

- و لا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً [انعام/ ۱۰۸] .

۶. نمونه های دیگر

۱. مؤدبان نمونه

۱. انبیا

- لئن بسطت إلی یدک لتقتلنی ما أنا بباسط یدی إلیک لأقتلک إنی أخاف الله رب العالمین [مائده/ ۲۸] .

قال أفرأيتم ما كنتم تعبدون أنتم و آباؤكم الأقدمون فإينهم عیدو لی إلا رب العالمین الذی خلقنی فهو یهدی و الذی هو یطعمنی و یسقین و إذا مرضت فهو یشفین و الذی یمیتنی ثم یحیی و الذی أطعم أن یغفر لی خطیئتی یوم الذین [شعراء/ ۸۲-۷۵] .

حضرت ابراهیم (ع) در مقام احتجاج با قوم خود تمام نعمت‌ها را به خداوند نسبت می‌دهد مانند ، نعمت خلقت ، هدایت ، اطعام و...؛ اما مرض را به خود نسبت داده و فرموده وقتی مریض می‌شوم خداوند شفایم می‌دهد ، برای اینکه در این مقام که مقام ثنا و ستایش است مناسب نبود مرض را به او نسبت دهد ، بلکه شفای مرض را به خداوند اسناد می‌دهد. و إذا مرضت فهو یشفین [شعراء/ ۸۰] .

قال یا بُنی إنی أری فی المنام أنی أدبجک فأنظر ما ذا ترى قال یا أبتِ افعل ما تؤمر سی تجدنی إن شاء الله من الصابرين [صافات/ ۱۰۲] .

وقتی حضرت ابراهیم (ع) جریان خواب خود را برای فرزندش نقل کرد که رأی خود را بگوید فأنظر ما ذا ترى که این خود ادبی بود از آن جناب نسبت به فرزندش (چون با او مشورت کرد) اسماعیل گفت : آنچه را که مأمور شده‌ای انجام بده یا أبتِ افعل ما تؤمر و نیز رعایت ادب نسبت به پدر نمود و نگفت : رأی من چنین است.

ادب دیگری که اسماعیل به کار برد این بود که نگفت من قطعاً صبر می‌کنم ، بلکه گفت اگر خدا بخواهد من صبر خواهم کرد و صبر خود را به مشیت الهی مقید ساخت.

قال رب اشرح لی صدری و املأ لی امری و اخلل عقده من لسانی یفقهوا قولی و اجعل لی وزیراً من أهلی هارون أخی اشد به أزری و أشركه فی امری کی نسبحک کثیراً و نذکرک کثیراً [طه/ ۳۴-۲۵] .

حضرت موسی (ع) در نخستین روز بعثت خود از خداوند درخواست هایی نمود ، مانند شرح صدر ، آسان شدن کار و... ادبی که آن حضرت در این کلمات به کار برده این است که غرض و نتیجه‌ای که از این سئوالات در نظر داشته بیان کرده تا کسی

خیال نکند منظورش از آنچه که درخواست کرده ، نفع خودش بوده و لذا گفت : غرض از این درخواست ها این است که من و همه بندگانت تو را بسیار تسبیح گفته و فراوان به یاد تو باشیم.

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوْنَا تَذَكَّرُ يَوْسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [يوسف / ۸۶-۸۵] .

وقتی فرزندان حضرت یعقوب به پدر گفتند : چرا اینقدر از یوسف یاد می کنی که یا خود را مریض می کنی یا هلاک می سازی؟ در پاسخ گفت : "من شکایتم را به شما که نیاوردم ، من تنها غم و اندوهم را به خدا می گویم و شکایت نزد او می برم و از خداوند "الطافی" سراغ دارم که شما نمی دانید و این از ادب انبیا است نسبت به پروردگار خود که در جمیع احوال متوجه پروردگارشان بودند و جمیع حرکات و سکنات خود را در راه او انجام می دادند.

وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ [يوسف / ۱۰۱-۱۰۰] .

از لطیف ترین ادب هایی که حضرت یوسف به کار برده این است که از جفاهایی که برادران بروی روا داشتند خواه در روزی که او را به قعر چاه انداختند یا به درهمی ناچیز او را فروختند یا به دزدی متهمش کردند؛ اسمی نبرد ، بلکه از همه آنها تعبیر کرد به اینکه شیطان بین من و برادرانم فساد ایجاد کرد و آنها را به بدی یاد نکرد ، بلکه نعمت های الهی را ، مانند نجات یافتن از زندان و سلطنت و علم به تأویل احادیث بیان نمود.

یا صاحبی السِّجْنِ [يوسف / ۳۹] .

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يَبْدِهْا لَهُمْ [يوسف / ۷۷] .

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ إِنْ كُنَّا لَخَاطِبِينَ قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [يوسف / ۹۲-۹۱] .

وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي [يوسف / ۱۰۰] .

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ [نمل / ۱۵] .

وجه ادبی که آن دو بزرگوار در این حمد و شکر خود به کار برده اند این است که فضیلت علم خود را به خداوند نسبت داده اند و مانند مردم بی ایمان علم خود را به خود نسبت نداده اند ، چنانکه قارون چنین کرد و در پاسخ قومش که نصیحتش کردند و گفتند به اموال خود افتخار نکند ، گفت : إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي [قصص / ۷۸] .

در قرآن کریم برای پیامبر اکرم تأدیب های الهیه و تعلیمات عالییه است در انواع و اقسام ثنا بر پروردگار تا با رعایت آن ، پروردگار خود را ثنا گوید و آن آداب را در درخواستهای خود به کار بندد ، نظیر تأدیبی که در آیات شریفه زیر مطرح است : الف) قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [آل عمران / ۲۶] .

ب) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [زمر / ۴۶] .

ج) قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى [نمل / ۵۹] .

د) قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام / ۱۶۲] .

ه) وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه / ۱۱۴] .

تذکر : کلمه ادب در قرآن کریم به کار نرفته است ، امّا در ذیل آیه شریفه خذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ [

اعراف/ ۱۹۹].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ مُحَمَّدًا ص فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَقَالَ "خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" (اعراف- ۱۹۹) [تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۳۹۷].

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا [هود/ ۲۹].

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ [قلم/ ۴].

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ [توبه/ ۱۲۸].
رسول الله نزد مردم تکیه نمی کرد.

۲. ائمه طاهرین

تا رسول الله زنده بود حضرت علی (ع) خطبه نخواند.

چون امام حسن صد درهم به فقیر داد امام حسین ۹۹ درهم داد.

ادب امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در آموزش وضو به دیگران

۳. ادب غیر معصومین

ابالفضل تا آخر عمر امام حسین (ع) را با کلمات یا سیدی و مولای صدا می زد.

ادب حر به مادر امام حسین (ع) رمز نجاتش بود، وقتی حضرت فرمودند: ثکلتک امک. گفت: اگر غیر فاطمه مادرت بود، جوابت را می دادم.....

۲. نمونه های بی ادبی

۱. نسبت به خدا

۱. بی ادبی شیطان

أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ [اعراف/ ۱۲].

رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي [حجر/ ۳۹].

۲. بی ادبی یهود

إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ [آل عمران/ ۱۸۱].

ادُّعْ لَنَا رَبِّكَ [بقره/ ۶۸].

لَنْ نَضْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ [بقره/ ۶۱].

۳. بی ادبی ضعف الایمان

فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ [فجر/ ۱۶].

۴. بی ادبی مشیرکین

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ [فرقان/ ۶۰].

۲. نسبت به انبیا و کتب آسمانی

۱. قابیل نسبت به برادر خود

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ [مائده ۳۰]

۲. فرعون نسبت به حضرت موسی (ع)

إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ مَا بَيْنَهُمَا [شعراء/ ٢٨-٢٧] .

٣. بت پرستان نسبت به حضرت ابراهيم (ع)
قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِن لَّمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرُنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا [مريم/ ٤٧-٤٦] .

٤. قوم عاد نسبت به حضرت هود (ع)
إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ [اعراف/ ٦٦] .

إِن نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوكُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ [هود/ ٥٤]

٥. قوم نوح نسبت به حضرت نوح (ع)

إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [اعراف/ ٦٠] .

٦. كفار نسبت به پیامبر اکرم (ص)

وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَسْتَعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ [فرقان/ ٩-٨] .

فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ [طور/ ٢٩] .

٧. منافقين نسبت به پیامبر اکرم (ص)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ [بقره/ ٢٠٦] .

٨. كفار نسبت به قرآن

وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هـ - ذَا إِن هـ - ذَا إِلَّا أَصَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [فصلت/ ٣١]

وقال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه لعلكم تغلبون [فصلت/ ٢٦]

٣. نسبت به مردم

١. يهود نسبت به حضرت مريم

يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا [مريم/ ٢٨] .

٢. فرعون نسبت به زنان

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَدْبَحُونَ أَبْنَاءَ كَمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كَمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ [بقره

[٤٩]

١. اذان

١. آيات اذان

١. فصلت/ ٣٣

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ [فصلت/ ٣٣] .

٢. حج/ ٣٢

مَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

٣. جمعه ٩/

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۴. مائده ۵۸/

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

۲. اهمیت اذان

۱. فضیلتی و صف نشدنی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَوْ تَعَلَّمُ أُمَّتِي مَيَّا [لَهَا] فِيهَا لَضَرَبَتْ عَلَيْهَا بِالسَّهَامِ الْمَأْذَانَ وَ الْعُدُوَّ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ [الجعفریات ، ص ۳۴] .

۲. باز شدن درهای آسمان

قال رسول الله (ص): اذا نادى المنادى فتحت ابواب السماء [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۸۶] .

۳. استحباب در هر حال

حتی از شخص مریض هم استحباب اذان برداشته نمی شود.

برای هر کس در هر حال استحباب دارد؛

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): تُؤذَنُ وَ أَنْتَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَائِمًا أَوْ قَاعِدًا وَ أَيْنَمَا تَوَجَّهْتَ وَ لَكِنْ إِذَا أَقَمْتَ فَعَلَى وُضُوءٍ مُتَّهِنًا لِلصَّلَاةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۸۲] .

در تحریر علامه حلی می خوانیم: اگر درگیری میان دو مؤذن شد، به کمالات و وقت شناسی آنها مراجعه و در صورت تساوی قرعه می اندازند.

وَ فِي التَّحْرِيرِ وَ لَوْ تَشَاحَّ الْمُؤذِنُونَ قُدِّمَ مَنْ اجْتَمَعَتْ فِيهِ الصِّفَاتُ الْمُرَجَّحَةُ وَ مَعَ الْإِتِّفَاقِ يَفْرَعُ. [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۸۰] .

۴. قطع نماز واجب به خاطر اذان مستحب

مستحب است که نماز را قطع کنید و اذان بگویید و دوباره مشغول شوید. [مسأله ۱۱۶۴] .

(حرام مستحب می شود.)

۵. رسیدن صدای مؤذن به عرش

خداوند صدای مؤذن را به آسمانها می برد و فرشتگان شاد شده و می گویند: صدای امت محمد (ص) است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ طُولُ حَائِطِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَامَةً فَكَانَ يَقُولُ (ص) لَيْلَالٍ إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ يَا بِلَالُ! أَعْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ وَ ارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِالْأَذَانِ رِيحًا تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالُوا هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) بِتَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَسْتَتَغْفِرُونَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) حَتَّى يَفْرَعُوا مِنْ تِلْمَكِ الصَّلَاةِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۳۰۷] .

۶. لفظ جلاله الله در شروع و ختم اذان

از خصوصیات اذان آن است که شروع و پایانش با لفظ جلاله است.

۷. سیمای دین است.

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): الْأَذَانُ وَجْهٌ دِينِكُمْ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۴۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَذَانُ حُجَّةٌ عَلَى أُمَّتِي [جامع الأخبار، ص ۶۷].

۹. نور است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ! الْأَذَانُ نُورٌ [جامع الأخبار، ص ۶۷].

۱۰. هديه ای الهی به رسول مکرم اسلام (ص)

قَالَ الصَّدُوقُ (ره): حَيَاءٌ نَفَرَ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَسَيَّأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ إِلَى أَنْ قَالَ أَعْلَمُهُمْ: أَخْبِرْنِي عَنْ سَبْعِ خِصَالٍ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ النَّبِيِّينَ وَأَعْطَى أُمَّتَكَ مِنْ بَيْنِ الْأُمَّمِ. قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَعْطَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَالْأَذَانَ وَالْجَمَاعَةَ فِي الْمَسْجِدِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِجْهَارَ فِي ثَلَاثِ صَلَوَاتٍ وَالرُّخْصَ لِأُمَّتِي عِنْدَ الْأَمْرَاضِ وَالسَّفَرِ وَالصَّلَاةَ عَلَى الْجَنَائِزِ وَالشَّفَاعَةَ لِأَصْحَابِ الْكِبَايَرِ مِنْ أُمَّتِي قَالَ الْيَهُودِي: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَمَا جَزَاءُ مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ قَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِعَدَدِ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَيَجْزِي بِهَا ثَوْبَهَا وَأَمَّا الْأَذَانُ فَإِنَّهُ يَحْشُرُ الْمُؤَدِّنُونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ [أمالی صدوق، ص ۱۹۳].

۳. فلسفه

۱. تذکر به فراموش کار و تنبیه غافل

قَالَ الرِّضَا (ع): إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ بِالْأَذَانِ لِغَلَلِ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذْكَرًا لِلنَّاسِ وَتَنْبِيهًا لِلْغَافِلِ وَتَعْرِيفًا لِمَنْ جَهَلَ الْوَقْتَ وَاشْتَغَلَ عَنْهُ وَ يَكُونَ الْمُؤَدِّنُ بِذَلِكَ دَاعِيًا لِعِبَادَةِ الْخَالِقِ وَ مُرَغَّبًا فِيهَا وَ مُقَرَّرًا لَهُ بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِرًا بِالإِيمَانِ مُعَلِّنًا بِالإِسْلَامِ مُؤَدِّنًا لِمَنْ يَنْسَاهَا] من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۹.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ الْأَذَانِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! الْأَذَانُ حُجَّةٌ عَلَى أُمَّتِي وَ تَفْسِيرُهُ إِذَا قَالَ الْمُؤَدِّنُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى مَا أَقُولُ يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ قَدْ حَضَرَتِ الصَّلَاةَ فَتَهَيَّئُوا وَ دَعُوا عَنْكُمْ شُغْلَ الدُّنْيَا وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَمَّا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ: يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ إِنَّ أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ فَتَفَرَّغُوا لَهَا وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَقُولُ: يَعْلَمُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَلَائِكَتُهُ أَنِّي قَدْ أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ فَتَفَرَّغُوا لَهَا فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ فَإِذَا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ: يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ دِينَ قَدْ أَظْهَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ رَسُولُهُ (ص) فَلَمَّا تَضَيَّعُوا وَ لَكُنْ تَعَاهَدُوا يَغْفِرِ اللَّهُ لَكُمْ فَتَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ فَإِنَّهُ عِمَادُ دِينِكُمْ وَ إِذَا قَالَ: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ قَدْ فَتِّحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ فَقومُوا وَ خذُوا نَصِيحَتَكُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ تَرَبَّحُوا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ إِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ فَإِنَّهُ يَقُولُ تَرَحَّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّهُ لَا أَعْلَمُ لَكُمْ عَمَلًا أَفْضَلَ مِنْ هَيْدِهِ فَتَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ قَبْلَ النَّدَامَةِ وَ إِذَا قَالَ: لَمَّا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ اغْلُمُوا أَنِّي جَعَلْتُ أَمَانَةَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ فِي أَعْنَاقِكُمْ فَإِنْ شِئْتُمْ فَأَقْبِلُوا وَ إِنْ شِئْتُمْ فَأَذْبِرُوا فَمَنْ أَجَانِبِي فَقَدْ رِيحَ وَ مَنْ لَمْ يَجِئْنِي فَلَا يَضُرُّنِي ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! الْأَذَانُ نُورٌ فَمَنْ أَحْبَبَ نَجَا وَ مَنْ عَجَزَ خَسَفَ وَ كُنْتُ لَهُ خَصِيمًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ مَنْ كُنْتُ لَهُ خَصِيمًا فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ] جامع الأخبار، ص ۶۷.

۲. وقت شناسی

ناسی متذکر می شود، غافل متنبه می شود و جاهل به وقت، وقت شناس می شود.

۳. دعوت و تشویق به عبادت

۴. تظاهر به ایمان

٥. تبليغ اسلام

٦. فلسفه تربيت فرازا

قَالَ الرَّضَا (ع): إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ بِالْأَذَانِ لِغَلَلِ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذَكِيرًا لِلنَّاسِ وَ تَنْبِيهًا لِلْغَافِلِ وَ تَعْرِيفًا لِمَنْ جَهَلَ الْوَقْتَ وَ اشْتَغَلَ عَنْهُ وَ يَكُونَ الْمَوْذُنَ بِذَلِكَ دَاعِيًا لِعِبَادَةِ الْخَالِقِ وَ مَرْغَبًا فِيهَا وَ مُقَرَّرًا لَهُ بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِرًا بِالإِيمَانِ مُغْلِنًا بِالإِسْلَامِ مُؤَدِّنًا لِمَنْ يَنْسَاهَا وَ إِنَّمَا يَقَالُ لَهُ مُؤَدِّنٌ لِأَنَّهُ يُوَدِّنُ بِالْمَأْذَانِ بِالصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا بُدِيَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ وَ خُتِمَ بِالتَّهْلِيلِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الإِبْتِدَاءُ بِعِدِّهِ وَ اسْمِهِ وَ اللَّهُ فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ وَ فِي التَّهْلِيلِ فِي آخِرِهِ وَ إِنَّمَا جُعِلَ مَثْنَى مَثْنَى لِيَكُونَ تَكَرُّرًا فِي آذَانِ الْمُسْتَمِيعِينَ مُوَكَّدًا عَلَيْهِمْ إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسْهُ عَنِ الثَّانِي وَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكَعَتَانِ رَكَعَتَانِ فَلِذَلِكَ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى وَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعًا لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يَبْدَأُ غَفْلَةً وَ لَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يَنْبَغُ الْمُسْتَمِيعَ لَهُ فَجُعِلَ الْأَوَّلِيَانِ تَنْبِيهًا لِلْمُسْتَمِيعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْمَأْذَانِ وَ جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الشَّهَادَتَانِ لِأَنَّ أَوَّلَ الإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَ الإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الثَّانِي الإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ (ص) بِالرِّسَالَةِ وَ أَنْ إِطَاعَتُهُمَا وَ مَعْرِفَتُهُمَا مَقْرُوتَانِ وَ لِأَنَّ أَصْلَ الإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَتَانِ فَجُعِلَ شَهَادَتَيْنِ شَهَادَتَيْنِ كَمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَاهِدَانِ فَإِذَا أَقْرَأَ الْعَبْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ أَقْرَأَ لِلرَّسُولِ (ص) بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أَقْرَأَ بِجُمْلَةِ الإِيمَانِ لِأَنَّ أَصْلَ الإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ إِنَّمَا جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّ الْأَذَانَ إِنَّمَا وَضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا هُوَ زِيَادَةٌ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسْطِ الْأَذَانِ وَ دُعَاءٌ إِلَى الْفَلَاحِ وَ إِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ وَ جُعِلَ خَتَمُ الْكَلَامِ بِاسْمِهِ كَمَا فُتِحَ بِاسْمِهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٩٩].

فلسفه تکرار جملات :

الله اکبر ٤ بار ، چون بار اول است.

شهادتین دو بار ، چون شاهد باید دو نفر باشد.

انما جعل الأذان الأول ، لیسر اهل الصلاة لصلاتهم [کنز العمال ، ج ٧ ، ص ٢١٠٢٥].

٤. حقیقت اذان در شب معراج

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا أُسْرِى بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى سَمِعْتُ الْأَذَانَ فَإِذَا مَلَكٌ يُوَدِّنُ لَمْ يَرَ فِي السَّمَاءِ قَبْلَ تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: صِدَقَ عَبْدِي أَنَا أَكْبَرُ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ اللَّهُ: صِدَقَ عَبْدِي أَنَا اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرِي فَقَالَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ: صِدَقَ عَبْدِي إِنْ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَ رَسُولِي أَنَا بَعَثْتُهُ وَ انْتَجَبْتُهُ فَقَالَ حَى عَلَى الصَّلَاةِ حَى عَلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ اللَّهُ: صِدَقَ عَبْدِي وَ دَعَا إِلَى فَرِيضَتِي فَمَنْ مَشَى إِلَيْهَا رَاغِبًا فِيهَا مُحْتَسِبًا كَانَتْ لَهُ كَفَّارَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فَقَالَ: حَى عَلَى الْفَلَاحِ حَى عَلَى الْفَلَاحِ فَقَالَ اللَّهُ: هِيَ الصَّلَاةُ وَ النَّجَاحُ وَ الْفَلَاحُ ثُمَّ أَمَمْتُ الْمَلَائِكَةَ فِي السَّمَاءِ كَمَا أَمَمْتُ الْأَنْبِيَاءَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ قَالَ: ثُمَّ غَشِيَتْنِي صِبَابَةٌ فَخَرَزْتُ سَاجِدًا فَنَادَانِي رَبِّي أَنِّي قَدْ فَرَضْتُ عَلَى كُلِّ نَبِيٍّ كَانَ قَبْلَكَ خَمْسِينَ صِلْمَاءً وَ فَرَضْتُهَا عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّتِكَ فَمِمَّا بِهَا أَنْتَ فِي أُمَّتِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَانْحَدِرْتُ حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَلَمْ يَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مَا صَنَعْتَ يَا مُحَمَّدُ (ص)؟ فَقُلْتُ: قَالَ رَبِّي: فَرَضْتُ عَلَى كُلِّ نَبِيٍّ كَانَ قَبْلَكَ خَمْسِينَ صِلْمَاءً وَ فَرَضْتُهَا عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّتِكَ. فَقَالَ مُوسَى: يَا مُحَمَّدُ إِنْ أُمَّتِكَ آخِرُ الْأُمَّمِ وَ أضعفها وَ إِنَّ رَبَّكَ لَا يُرُدُّهُ شَيْءٌ وَ إِنْ أُمَّتِكَ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ أَنْ تَقُومَ بِهَا فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ لِأُمَّتِكَ فَارْجِعْتُ إِلَى رَبِّي حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى فَخَرَزْتُ سَاجِدًا ثُمَّ قُلْتُ: فَرَضْتُ عَلَى وَ عَلَى أُمَّتِي خَمْسِينَ صِلْمَاءً وَ لَا أُطِيقُ ذَلِكَ وَ لَا أُمَّتِي فَخَفَّفَ عَنِّي فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا فَارْجِعْتُ إِلَى مُوسَى وَ أَخْبَرْتُهُ فَقَالَ ارْجِعْ لَا تُطِيقُ فَارْجِعْتُ

إِلَى رَبِّي فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ : ارْجِعْ وَ فِي كُلِّ رَجْعَةٍ أَرْجِعْ إِلَيْهِ أَخِرُّ سَاجِدًا حَتَّى رَجَعَ إِلَى عَشْرِ صَلَوَاتٍ فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى وَ أَخْبَرْتُهُ فَقَالَ : لَا تُطِيقُ فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي فَوَضَعَ عَنِّي خَمْسًا فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى وَ أَخْبَرْتُهُ فَقَالَ : لَا تُطِيقُ فَقُلْتُ : قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي وَ لَكِنْ أَصْبِرُ عَلَيْهَا فَنَادَانِي مُنَادٍ كَمَا صَبَرْتَ عَلَيْهَا فَهَذِهِ الْخَمْسُ بِخَمْسِينَ كُلُّ صَلَاةٍ بَعَشْرٍ وَ مَنْ هَمَّ مِنْ أُمَّتِكَ بِحَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا فَعْمَلَهَا كَتَبْتُ لَهُ عَشْرًا وَ إِنْ لَمْ يَعْمَلْ كَتَبْتُ لَهُ وَاحِدَةً وَ مَنْ هَمَّ مِنْ أُمَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ فَعْمَلَهَا كَتَبْتُ عَلَيْهِ وَاحِدَةً وَ إِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ أَكْتُبْ عَلَيْهِ شَيْئًا فَقَالَ الصَّادِقُ (ع) : جَزَى اللَّهُ مُوسَى عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ خَيْرًا [بحار الأنوار ، ج ٧٩ ، ص ٢٥٦] .

٥. تفسير اذان

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ الْأَذَانِ فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ! الْأَذَانُ حُجَّةٌ عَلَى أُمَّتِي وَ تَفْسِيرُهُ إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ : اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى مَا أَقُولُ يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ قَدْ حَضَرَتْ الصَّلَاةَ فَتَهَيُّوْا وَ دَعُوا عَنْكُمْ شُغْلَ الدُّنْيَا وَ إِذَا قَالَ : أَشْهَدُ أَنْ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ إِنْ أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ فَتَفَرَّغُوا لَهَا وَ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَعْلَمُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَلَائِكَتُهُ أَنِّي قَدْ أَخْبَرْتُكُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ فَتَفَرَّغُوا لَهَا فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ فَإِذَا قَالَ : حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ دِينَ قَدْ أَظْهَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ رَسُولُهُ (ص) فَلَا تُضَيِّعُوهُ وَ لَكِنْ تَعَاهَدُوا يَغْفِرِ اللَّهُ لَكُمْ فَتَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ فَإِنَّهُ عِمَادُ دِينِكُمْ وَ إِذَا قَالَ : حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ قَدْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ فَقُومُوا وَ خُذُوا نَصِيحَتَكُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ تَزْبُحُوا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ إِذَا قَالَ : حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ فَإِنَّهُ يَقُولُ : تَرَحَّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّهُ لَا أَعْلَمُ لَكُمْ عَمَلًا أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ فَتَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ قَبْلَ النَّدَامَةِ وَ إِذَا قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ اعْلَمُوا أَنِّي جَعَلْتُ أَمَانَةَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ فِي أَعْنَاقِكُمْ فَإِنْ شِئْتُمْ فَأَقْبِلُوا وَ إِنْ شِئْتُمْ فَأَذْبُرُوا فَمَنْ أَجَابَنِي فَقَدْ رِبِحَ وَ مَنْ لَمْ يَجِبْنِي فَلَا يَضُرُّنِي ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ الْأَذَانُ نُورٌ فَمَنْ أَجَابَ نَجَا وَ مَنْ عَجَزَ خَسَفَ وَ كُنْتُ لَهُ خَصِيْمًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ مَنْ كُنْتُ لَهُ خَصْمًا فَمَا أَسْوَأَ حَالِهِ [جامع الأخبار ، ص ٦٧] .

٦. آداب و شرايط اذان

١. اسلام
- لايجوز الصلوة باذان الكافر [حدائق ، ج ٣ ، ص ١٩٥] .
٢. عقل
- لايجوز العمل باذان المجنون
٣. عدالت
- يستحب في الأذان ان يكون عادلاً لقوله (ص) : "ليؤذن لكم خياركم" [عوالي اللئالي ، ج ١ ، ص ١٨٠] .
٤. طهارت
- قال رسول الله (ص) : حق و سئته أن لا يؤذن أحد إلا و هو طاهر [بحار الأنوار ، ج ٨١ ، ص ١٣٧] .
٥. بصيرت
- بصر الا أن يرشده بصير [دعائم ، ج ١ ، ص ١٤٧] .

۶. زمان شناسی

عارفا بالوقت [مفتاح الكرامه، ج ۱، ص ۳۷۳].

۷. صوت جمیل

تعبیر جمیل الصوت در روایات

۸. ایستادن

لأنه يبلغ بصوته الأراكبا او مريضا [وافى قديم، ج ۲، ص ۸۶].

۹. بلندی مکان

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ طُولُ حَائِطِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَامَةً فَكَانَ يَقُولُ (ص) لَيْلَالٍ إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ يَا بِلَالُ! اغْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ وَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَلَ بِالْأَذَانِ رِيحًا تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالُوا هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) بِنُوحِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَسْتَتَفِرُّونَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ [المحاسن، ج ۱، ص ۴۸].

۱۰. روبه قبله

۱۱. رفع صوت

ارفع صوتك

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ طُولُ حَائِطِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَامَةً فَكَانَ يَقُولُ (ص) لَيْلَالٍ: إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ يَا بِلَالُ! اغْلُ فَوْقَ الْجِدَارِ وَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَلَ بِالْأَذَانِ رِيحًا تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالُوا: هَذِهِ أَصْوَاتُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) بِنُوحِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَسْتَتَفِرُّونَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ [المحاسن، ج ۱، ص ۴۸].

(صدای اذان مولی به تمام خانه‌های کوفه می‌رسید) [مستدرک، ج ۴، ص ۳۸].

میان اذان و اقامه بنشیند.

۱۲. ترتیل

ترتیل یعنی: جملات به هم متصل نشود (فاصله بیاندازد)

۱۳. فصاحت

افصح مردم اذان بگوید: قَالَ الصَّادِقُ (ع): لِيُؤذِّنَ لَكُمْ أَفْصَحَكُمْ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۷].

۱۴. اخلاص

۱. برای خدا باشد

لا يريد به الا وجه الله و الدار الآخرة: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "ثَلَاثَةٌ عَلَى كِتَابِ الْمِسْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَمَّ لِلَّهِ قَوْمًا وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ وَ رَجُلٌ دَعَا إِلَى هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَا يَرِيدُ بِهِ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ مَمْلُوكٌ لَمْ يَشْغَلْهُ رِقُّ الدُّنْيَا عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ (بَعْدَ فَرَاغِهِ)" [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۰].

۲. عدم طمع به مال

لم يطمع في اذانه اجرا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَبَالُونَ بِالْحِسَابِ وَ لَا يَخَافُونَ الصَّيْحَةَ وَ الْفَزَعَ الْأَكْبَرَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ حَفِظَهُ وَ عَمِلَ بِهِ فَإِنَّهُ يَأْتِي اللَّهَ تَعَالَى سَيِّدًا شَرِيفًا وَ مُؤَدِّنًا أَدْنَى سَبْعِ سِتِّينَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَذَانِهِ أَجْرًا وَ عَبْدٌ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَطَاعَ سَيِّدَهُ [

مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۱] .

۳. نیت صادق

عن نبيه صادق: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَانَ لَوَجْهِ اللَّهِ عَنْ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ سِنَّةٌ أَوْ قَفْوَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَقَالُوا لَهُ اشْفَعْ لِمَنْ شِئْتَ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۱] .

۴. فی سبیل الله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمُؤَدَّنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا دَامَ فِي أَدَانِهِ كَشَهِيدٍ يَتَقَلَّبُ فِي دَمِهِ وَيَشْهَدُ لَهُ بِذَلِكَ كُلُّ رَطْبٍ أَوْ يَابِسٍ بَلَغَهُ صَوْتُهُ وَإِذَا مَاتَ مَا تَعَرَّضْتَهُ هَوَامُّ الْأَرْضِ فِي قَبْرِهِ وَقَالَ (ص): الْمُؤَدَّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۱] .

۵. نشأت گرفته از ایمان

إيمانا واحتسابا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صِلَاءً وَاحِدَةً إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا وَتَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَمَنْ عَلَيْهِ بِالْعِصْمَةِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ وَجَمَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الشُّهَادَةِ فِي الْجَنَّةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹۲] .

۷. اجر ومقام مؤذن

۱. مانند مجاهد فی سبیل الله است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤَدَّنُ الْمُحْتَسِبُ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْقَاتِلِ بَيْنَ الصَّفِينِ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۴۸] .

۲. افضل مردم است.

قال رسول الله (ص): اجعلوا مؤذنينكم ، أفضلكم في أنفسكم [كثر العمال ، ج ۷ ، ص ۶۹۷] .

۳. امين مؤمنين است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤَدَّنُونَ أَمْنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صِلَوَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ لَمَا يَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَفَعُوا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي الْمُؤَدَّنِينَ إِنْهُمْ الْأَمْنَاءُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمُؤَدَّنُ مُؤْتَمَنٌ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۲۸۲] .

۴. بهترين عباد است.

قال رسول الله (ص): خيار عباد الله الذين يراعون الشمس والقمر والنجوم والاطلة لذكر الله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِيُؤَدَّنَ لَكُمْ خِيَارُكُمْ [عوالي الآلى ، ج ۱ ، ص ۱۸۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ وَقَعَتْ قَطْرَةٌ فِي بئرِ قُنَيْثٍ مَكَانَهَا مَنَارَةٌ لَمْ أُؤَدَّنْ عَلَيْهَا [سعد السعود ، ص ۱۲۸] .

۵. مانند شهيد است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمُؤَدَّنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا دَامَ فِي أَدَانِهِ كَشَهِيدٍ يَتَقَلَّبُ فِي دَمِهِ وَيَشْهَدُ لَهُ بِذَلِكَ كُلُّ رَطْبٍ أَوْ يَابِسٍ بَلَغَهُ صَوْتُهُ وَإِذَا مَاتَ مَا تَعَرَّضْتَهُ هَوَامُّ الْأَرْضِ فِي قَبْرِهِ وَقَالَ (ص): الْمُؤَدَّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۱] .

۶. مشمول دعای پیامبر قرار می گیرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِلْمُؤَدِّينَ ثَلَاثًا فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نَضْرِبُ بِالسَّيْفِ عَلَى الْأَذَانِ وَ مَا دَعَوْتَ لَنَا كَمَا تَدْعُو لِلْمُؤَدِّينَ فَقَالَ يَا حَبِيبُ! اعْلَمْ أَنَّهُ سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَكُونُ الْأَذَانُ إِلَى الضُّعْفَاءِ وَ أَنَّ لُحُومًا مُحَرَّمَةً عَلَى النَّارِ وَ هِيَ لُحُومُ الْمُؤَدِّينَ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۲] .

۷. در قبر و قیامت

۱. با انبیاء محشور می شود.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَحْشُرُ الْمُؤَدُّونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۵۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْمُؤَدِّينَ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ نُورٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَحْشُرُ الْمُؤَدُّونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَحْشُرُ الْمُؤَدُّونَ مِنْ أُمَّتِي مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ (ع) [أمالی صدوق ، ص ۱۹۵] .

۲. همراه ملائکه از نور

۳. ایمنی از عذاب قبر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمُؤَدِّينَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَعْذَبُ فِي الْقَبْرِ مَنْ أُذِّنَ سَبْعَ سَنِينَ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۰] .

۴. سر افزای در قیامت

قال رسول الله (ص): أطول الناس أعناقاً [مستدرک ، ج ۴ ، ص ۲۲] .

۵. محشور شدن در حال اذان

در حال اذان گفتن محشور می شود [کنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۷۹] .

۶. تاجی از کرامت و مرکبی از نور همراه دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَنَادِي الْمُنَادِي أَيْنَ أَضْيَافُ اللَّهِ فَيُوتَى بِالصَّائِمِينَ وَ يَنَادِي أَيْنَ رُعَاةُ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ فَيُوتَى بِالْمُؤَدِّينَ فَيَحْمَلُونَ عَلَى نُجُبٍ مِنْ نُورٍ وَ عَلَى رُءُوسِهِمْ تَاجُ الْكِرَامِيَةِ وَ يَذْهَبُ بِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۲] .

۷. مورد بدرقه فرشتگان قرار می گیرد.

بدرقه فرشتگان [وسایل ، ج ۴ ، ص ۶۱۵] .

۸. همراهی با بلال

قال رسول الله (ص): يقدمهم بلال رافعون أصواتهم بالأذان [کنز العمال ، ج ۷ ، حدیث ۲۰۹۴۰] .

۹. دور از ترس و اضطراب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَبَالُونَ بِالْحِسَابِ وَ لَا يَخَافُونَ الصَّيْحَةَ وَ الْفَزَعَ الْأَكْبَرَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ حَفِظَهُ وَ عَمِلَ بِهِ فَإِنَّهُ يَأْتِي اللَّهَ تَعَالَى سَيِّدًا شَرِيفًا وَ مُؤَدُّنُ أَذْنِ سَبْعَ سَنِينَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَذَانِهِ أَجْرًا وَ عَبْدٌ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَطَاعَ سَيِّدَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۱] .

المؤدّن لا يخاف الصيحة [محاسن برقی ، ص ۴۸] .

۱۰. شفیع در قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَّنَ لَوَجْهِ اللَّهِ عَنْ نَبِيِّهِ صَادِقَةٍ سَنَّهُ أَوْقَفُوهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى يَابِ الْجَنَّةِ وَقَالُوا لَهُ اشْفَعْ لِمَنْ شِئْتِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَّنَ لَوَجْهِ اللَّهِ عَنْ نَبِيِّهِ صَادِقَةٍ سَنَّهُ أَوْقَفُوهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى يَابِ الْجَنَّةِ وَقَالُوا لَهُ اشْفَعْ لِمَنْ شِئْتِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۱] .

۸. وظایف شنونده اذان

۱. تکرار اذان

هر گاه زن یا مرد صدای اذان را شنید ، آن جملات را تکرار کند. [بحار الأنوار ، ج ۸۱ ، ص ۱۷۹] .
همین که شب معراج جبرئیل اذان گفت ، فرشتگان آسمان آن را تکرار می کردند.

۲. سخن نگفتن موقع اذان.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَهُ : حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي [بحار الأنوار ، ج ۸۱ ، ص ۱۸۰] .
قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يُوذِّنُ قَالَ مِثْلَ مَا يَقُولُهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۰۷] .
شنونده همین که صدای اذان را شنید ، کلام خود را قطع کند. (تقطیع کلامه) :

۳. قطع تلاوت قرآن

قال في المبسوط : من كان خارج الصلاة و سمع المؤذن يؤذن فينبغي أن يقطع كلامه إن كان متكلماً و إن كان يقرأ القرآن فالأفضل له أن يقطع القرآن [بحار الأنوار ، ج ۸۱ ، ص ۱۷۶] .

حتی اگر قرآن می خواند ، تلاوت را قطع کند. [بحار الأنوار ، ج ۸۱ ، ص ۱۷۷] .

۴. تشویق مؤذن

شنونده مؤذن را تشویق کند و بگوید : ...

من قال للمؤذن : مرحباً بالفائلين عدلاً مرحباً بالصّائمون و أهلاً كتب الله له الف الف حسنه و محى عنه الف الف سيئه و رفع الف الف درجة [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۷۰۵] .

۵. سکوت و قیام به نماز

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فَقَدْ وَجِبَ عَلَى النَّاسِ الصَّمْتُ وَالْقِيَامُ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَهُمْ إِمَامٌ فَيَقْدَمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۴۷] .

۶. عدم خروج از مسجد

إذا أذن المؤذن فلا يخرج أحدٌ حتى يصلّى [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۹۸] .

در حدیث دیگر آمده : اذا خرج و لم يخرج بحاجه و لا يريد الرجعه فهو منافق [كنز العمال] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِجَابَةُ الْمُؤَذِّنِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۵۰۴] .

۷. صلوات بر پیامبر

بعد از شنیدن اذان ، بر پیامبر اکرم (ص) صلوات بفرستد. [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۷۰۱] .

۹. ثواب و آثار اجابت مؤذن

١. مورد شفاعت رسول الله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا كَمَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ عَلَى صَلَاةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا لِي [الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لِمَا تَتَّبِعِي أَنْ تَكُونَ [إِلَّا] لِعَبِيدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَنَا أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ.

وَعَنْهُ (ص) قَالَ: لَمَّا سَمِعَ بِلَالٌ يُوذُنُ وَ سَكَتَ بَعْدَ فَرَاغِهِ مَنْ قَالَ مِثْلَ هَذَا بَيِّنٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٦١]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْبَبَ الْمُؤَذِّنَ كَتَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ سِرَّهَا وَ عَلَانِيَتَهَا وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ رَكَعَةٍ يَصَلِّيَ مَعَ الْإِمَامِ فَضْلَ سِتِّمِائَةِ رَكَعَةٍ وَ لَهُ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مَدِينَةٌ فِي [الْجَنَّةِ] [جامع الأخبار، ص ٦٨].

٢. افزایش رزق

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فَقَدْ وَجِبَ عَلَى النَّاسِ الصَّوْمُ وَ الْقِيَامُ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَهُمْ إِمَامٌ فَيَقْدُمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا [دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٤٧].

قَالَ الرِّضَا (ع): مَنْ سَمِعَ الْأَذَانَ فَقَالَ: كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٩٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِجَابَةُ الْمُؤَذِّنِ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [مشكاة الأنوار، ص ١٢٨].

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُقْبِلِ الْمَدِينِيِّ قَالَ: "قُلْتُ: لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) لَأَيِّ عِلَّةٍ يَسْتَحِبُّ لِلنَّاسِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَنْ يَقُولَ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ وَ إِنْ كَانَ عَلَى الْبُؤْسِ وَ الْعَائِطِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ" [علل الشرائع، ج ١، ص ٢٨٤].

جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: "سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَذُنٌ فِي بَيْتِكَ فَإِنَّهُ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَ يَسْتَحِبُّ مِنْ أَجْلِ الصَّيَّانِ" [كافي، ج ٣، ص ٣٠٨].

٣. رفع فقر

قَالَ الْقُطُبُ الرَّاؤِنْدِيُّ فِي دَعَوَاتِهِ: "شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْفَقْرَ فَقَالَ: أَذُنٌ كَلَّمَا سَمِعْتَ الْأَذَانَ كَمَا يُوذُنُ الْمُؤَذِّنُ" [الدعوات راوندی، ص ١١٦].

٤. دخول در بهشت بدون حساب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا: كَمَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ عَلَى صَلَاةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا لِي [الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لِمَا تَتَّبِعِي أَنْ تَكُونَ [إِلَّا] لِعَبِيدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَنَا أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ وَ عَنْهُ (ص) قَالَ: لَمَّا سَمِعَ بِلَالٌ يُوذُنُ وَ سَكَتَ بَعْدَ فَرَاغِهِ مَنْ قَالَ مِثْلَ هَذَا بَيِّنٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٦١].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْبَبَ دَاعِيَ اللَّهِ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ [جامع الأخبار، ص ٦٨].

٥. موجب سعادت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَمِعَ الْأَذَانَ فَأَجَابَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ السُّعْدَاءِ [جامع الأخبار، ص ٦٨].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى! لِمَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ [جامع الأخبار، ص ٦٨].

٦. كفاره گناهان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِجَابَةُ الْمُؤَذِّنِ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ [جامع الأخبار، ص ٦٧].

٧. موجب نجات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ! الْأَذَانُ نُورٌ فَمَنْ أَجَابَ نَجَا [جامع الأخبار، ص ٦٧].

٨. سرمايه اخروي

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَجَابَنِي فَقَدْ رَبِحَ [بحار الأنوار، ج ٨١، ص ١٥٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ: يَا أُمَّة! مُحَمَّدٌ أَعْلَمُوا أَنِّي جَعَلْتُ أَمَانَةَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ فِي أَعْنَاقِكُمْ فَإِنْ شِئْتُمْ فَأَقْبِلُوا وَإِنْ شِئْتُمْ فَأَذْبِرُوا فَمَنْ أَجَابَنِي فَقَدْ رَبِحَ وَمَنْ لَمْ يَجِبْنِي فَلَا يَضُرُّنِي [جامع الأخبار، ص ٦٧].

٩. هم نشینی با شهدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَجَابَ الْمُؤَدِّينَ فَهُمْ وَ التَّائِبُونَ وَ الشَّهَادَةُ فِي صَبِيحٍ وَاحِدٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ [جامع الأخبار، ص ٦٨].

عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: "إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ الْآيَةُ" (جمعه/٩) إِنَّ مَن يَسْمَعُ الْأَذَانَ وَ يَجِيبُ فَلَا يَسْمَعُ زَفِيرَ جَهَنَّمَ [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٦٠].

١٠. مورد استغفار ملائکه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ اسْتُغْفِرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ وَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ [جامع الأخبار، ص ٦٨].

١١. مورد مغفرت خدا است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَجَابَ الْمُؤَدِّنَ كَتَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ سَرَّهَا وَ عَلَانِيَتَهَا وَ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ رَكَعَةٍ يَصَلِّيَ مَعَ الْإِمَامِ فَضْلَ سِتْمَائَةِ رَكَعَةٍ وَ لَهُ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مَدِينَةٌ فِي [الْجَنَّةِ] [جامع الأخبار، ص ٦٨].

١٢. هم جوار رسول خدا در بهشت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَجَابَ الْمُؤَدِّنَ وَ أَجَابَ الْعُلَمَاءَ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ لَوَائِي وَ يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ فِي جِوَارِي وَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابٌ سِتِّينَ شَهِيداً [جامع الأخبار، ص ٦٨].

١٣. مورد اشتياق بهشت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَجَابَ اشْتَاقَتْ إِلَيْهِ الْجَنَّةُ [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٥٥].

١٠. آثار بی تفاوتی به اذان

١. مورد غضب رسول الله است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَأْذَانُ نُورٌ فَمَنْ أَجَابَ نَجَا وَ مَنْ عَجَزَ خَسَفَ وَ كُنْتُ لَهُ خَصِيماً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ مَنْ كُنْتُ لَهُ خَصِيماً فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ [جامع الأخبار، ص ٦٧].

٢. بی نصیبی از اسلام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ [جامع الأخبار، ص ٦٨].

٣. موجب جفا و نفاق و کفر است.

قال رسول الله (ص): الجفا كل الجفا والكفر والنفاق من سمع منادى اليه ينادى بالصَّلوة و يدعوا الى الفلاح فلا يجيبه [کنز العمال، ج ٧، ح ٢٠٩٩٩].

٤. عدم قبول نماز

قال رسول الله (ص): من سمع النداء فلم يأت به فلا صلوة له الا من عذر [كنز العمال ، ج ٧ ، ح ٢٠٩٩٣]
و في حديث : لم تقبل فيه الصلوة التي صلى [كنز العمال ، ج ٧ ، ح ٢٠٩٩٤] .

١١. آثار اذان در دنيا

١. مورد رفع سوء خلق
قال أمير المؤمنين (ع): إذا ساء خلق أحدكم من إنسان أو دابة فأذّنوا في أذنه الأذان كله [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٤٦٦] .
برای شفا و دفع عقیم دفع و سوء خلق و جن زدگی :
شفا [وافی قدیم ، ج ٢ ، ص ٨٧] .
على بن مهزيار عن محمد بن راشد قال: " حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) سُقْمَهُ وَ أَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ وَلَدٌ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ : فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سُقْمِي وَ كَثُرَ وَلَدِي " [كافي ، ج ٣ ، ص ٣٠٨] .
قال أمير المؤمنين (ع): إذا ساء خلق أحدكم من إنسان أو دابة فأذّنوا في أذنه الأذان كله [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٤٦٦] .
جن زدگی [علل الشرايع ، ص ١٠٤] .
٢. دوری شیطان
قال رسول الله (ص): إذا أذن المؤذن أدبر الشيطان و له ضراط [عوالي اللئالی ، ج ١ ، ص ٤٠٩] .
٣. حفظ نوزاد
گفتن اذان در گوش نوزاد :
قال رسول الله (ص): من ولد له مولود فليؤذن في أذنه اليمنى بأذان الصلاة و ليقيم في اليسرى فإنها عظمه من الشيطان الرجيم [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٤] .
گفتن اذان در گوش نوزاد عظمه من الشيطان الرجيم :
قال رسول الله (ص): من ولد له مولود فليؤذن في أذنه اليمنى بأذان الصلاة و ليقيم في اليسرى فإنها عظمه من الشيطان الرجيم [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٤] .
٤. رفع وحشت
الفلوات الموحشه : قال الشهيد (قدس سره) في الذكرى : يستحب الأذان و الإقامة في غير الصلاة في مواضع منها في الفلوات الموحشه . [بحار الأنوار ، ج ٨١ ، ص ١٦٢] .
٥. رفع اوهام
قال رسول الله (ص): عليكم بالدُّلجِية فإن الأرض تطوى بالليل فإذا تغولت لكم الغيلان فنادوا بالأذان [المحاسن ، ج ١ ، ص ٤٨] .
٦. رفع مرض و خطر
الشيخ يحيى بن سعيد في حوامع الشرائع روى " أن رفع الصوت بالأذان في المنزل ينفي الأمراض و ينمي الولد " [بحار الأنوار ، ج ٨١ ، ص ١٧١] .
اذا أذن مؤذن في قريه آمنها الله من عذاب ذلك اليوم [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٦٨١] .

۷. وسیله فرزندان شدن

امام رضا (ع) به کسی که از بی‌فرزندگی و مریضی ناله داشت فرمود: ...

عَلَىٰ بُنٍ مَّهْزِيَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: "حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكَاَ إِلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) سِقْمَهُ وَ أَنَّهُ لَا يَوْلِدُ لَهُ وَلَدٌ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ: فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي سَقْمِي وَ كَثُرَ وَلَدِي" [كافي، ج ۳، ص ۳۰۸].

۸. آرام بخش بودن اذان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرِحْنَا يَا بَلَاءُ [مفتاح الفلاح، ص ۱۸۲].

۱۲. پاداش مؤذن

۱. محبوبیت در دل مؤمنین

۲. هیبت در دل منافق

۳. اجابت دعا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَقَالَ فِي سُجُودِهِ سَجَدْتُ لَكَ خَاصَّةً مَعًا خَاشِعًا ذَلِيلًا يَقُولُ اللَّهُ: مَلَائِكَتِي وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَجْعَلََنَّ مَحَبَّتَهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَ هَيِّبَتَهُ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ [فلاح السائل، ص ۱۵۲].

۴. غفران ذنوب

لا يرد الدعاء بين الأذان و الإقامة. [سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۱۴۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَّنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَلَاةً وَاحِدَةً إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا وَ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ بِالْعِصْمَةِ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ وَ جَمَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الشُّهَدَاءِ فِي الْجَنَّةِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۲].

۵. با شهدا در بهشت است.

۶. مورد درود ملائکه است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صِلَىٰ عَلَيْهِ عَلَيْهِ تِسْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ اسْتِغْفَرُوا لَهُ وَ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ حَتَّىٰ يَفْرُغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ وَ يَكْتُبُ ثَوَابَ قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَرْبَعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ [أمالی صدوق، ص ۴۳۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَيُّهَا الذُّرِّيُّ إِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي أَرْضٍ قِيَّ يَغْنِي قَفْرَاءَ فَتَوَضَّأَ أَوْ تَيَمَّمَ ثُمَّ أَدَّنَ وَ أَقَامَ وَ صَلَّىٰ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَصَفُّوا خَلْفَهُ صَفًّا لَا يَرَىٰ طَرْفَاهُ يَرْكَعُونَ لِرُكُوعِهِ وَ يَسْجُدُونَ بِسُجُودِهِ وَ يَوْمُنُونَ عَلَىٰ دُعَائِهِ [أمالی طوسی، ص ۵۳۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا أَدَّنْتَ وَ أَقَمْتَ صِلَىٰ خَلْفَكَ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِذَا أَقَمْتَ صَلَّىٰ خَلْفَكَ صَفًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ [كافي، ج ۳، ص ۳۰۳].

۷. پاداش بر حسب روز و سال

۱. یک بار = مغفرت گذشته

(و در آینده راه را گم نمی کند)

۲. یک سال = مغفرت تمام گذشته

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَّنَ سَيِّئَةً وَاحِدَةً بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا بِالْعَهَّةِ مَا بَلَغَتْ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۲].

۳. ۹ سال = امنیت در قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَكْتَرُونَ لِلْحِسَابِ وَلَا تُفْزِعُهُمُ الصَّيْحَةُ وَلَا يَحْزُنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ حَامِلُ الْقُرْآنِ الْمُؤَدَّى إِلَى اللَّهِ بِمَا فِيهِ يَقْدَمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا وَ مُؤَدِّنُ أَذْنٍ تَسْعُ سِنِينَ لَا يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ طَمَعًا [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۵۱] .

۴. ۱۰سال = با ابراهیم (ع) محشور می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) فِي قُبَّتِهِ أَوْ فِي دَرَجَتِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹۲] .

۵. ۱۲سال = برای هربار اذان ۶۰حسنة

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَذَّنَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سِنَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَكُتِبَ لَهُ بِتَأْذِينِهِ فِي كُلِّ مَرَّةٍ سِتُّونَ حَسَنَةً وَبِكُلِّ إِقَامَةٍ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۰] .

۶. ۲۰سال = نور در قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَذَّنَ عِشْرِينَ عَامًا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ زَنْبِ السَّمَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹۲] .

۷. ۴۰سال = پاداش ۴۰صدیق که عمل مقبول دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَذَّنَ أَرْبَعِينَ عَامًا مُحْتَسِبًا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عَمَلٌ أَرْبَعِينَ صِدْقًا عَمَلًا مَبْرُورًا مُتَقَبَّلًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹۲] .

در روایاتی پاداش بر اساس : دید چشم ، نفوذ صوت . [سنن نسائی ج ۲ ، ص ۱۳] .

به تعداد شنونده حسنه دارد. به مقدار حسنات نماز گزارانی که به خاطر اذان او به مسجد می آیند.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنِينَ مُحْتَسِبًا يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَ صَوْتَهُ فِي السَّمَاءِ وَ يَصَدِّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ سَمِعَهُ وَ لَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يَصَلِّي مَعَهُ فِي مَسْجِدِهِ سَهْمٌ وَ لَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يَصَلِّي بِصَوْتِهِ حَسَنَةٌ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۲۸۴] .

۱۳. حقیقت و حکمت در اذان

۱. زمینه ساز توجه بیشتر به خدا

گفتن اذان و اقامه نیز از کارهای پیش از نماز و زمینه ساز توجه بیشتر به خداوند در نماز است.

۲. در بردارنده اساسی ترین پایه های اعتقادی

اذان ، شعاری است سکوت شکن ، موزون ، کوتاه ، پرمحتوا و سازنده که در بردارنده اساسی ترین پایه های اعتقادی و جهت گیری عملی مسلمان است.

۳. اعلام موجودیت اسلام

اذان ، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان و فریاد علیه معبودهای خیالی است.

۴. اعلام مواضع فکری مسلمین

اذان ، نشانه باز بودن فضای تبلیغات و اعلام مواضع فکری مسلمین به صورت روشن و صریح است.

۵. صدایی در آسمانها

اذان ، تنها صدایی است که به آسمانیاں می رسد. [کنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۸۹] .

۶. عامل بیداری از غفلت

این شعار توحیدی، اولین جملاتی است که در گوش نوزاد خوانده می‌شود و نخستین درس‌های خدایی را به او منتقل می‌سازد و برای بزرگان نیز، همواره عامل هوشیاری و بیداری از غفلت است.

۷. عامل فرار شیطان

اذان، صدایی است که شیطان‌ها را به فرار و دلهره وامی‌دارد. [کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲].

۱۴. اذان بلال

۱. اولین اذان گوی اسلام

بلال، اولین کسی است که در اسلام اذان گفت. [سفینه البحار، ج ۱، کلمه بلل].

۲. علل انتخاب بلال

۱. شخصیت دادن به برده‌ها

شخصیت و عظمت دادن به برده‌ها، چرا که بلال برده‌ای بود که سخنگوی اسلام و منادی امت شد.

۲. شخصیت دادن به سیاه پوست

شخصیت دادن به سیاه پوست و این که رنگ چهره ملاک نیست.

۳. تحقیر متکبران

تحقیر متکبرانی که روزی بر بلال آقایی می‌کردند و فخر می‌فروختند و حتی او را مسخره می‌کردند. [بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۳۳].

۴. ایمان و تقوا و لیاقت

کمبودهای ظاهری را جبران می‌کند. بلال با آن که به جای "شین"، "سین" تلفظ می‌کرد و این نقص زبانی را داشت، ولی اسلام، به کمال معنوی و زیبایی باطنی او بیشتر بها داد.

۳. ایمان در آغاز بعثت

او در آغاز بعثت پیامبر (ص) به وی ایمان آورد و در راه ایمانش، متحمل شدیدترین شکنجه‌ها بر ریگزارهای تفتیده حجاز شد و همچنان ندایاُحد، اُحدرا بر زبان داشت.

۴. اذان در بالای کعبه

روز فتح مکه نیز، هنگام ظهر، به فرمان پیامبر (ص) بالای کعبه رفت و اذان گفت و بت‌ها را فرو ریخت. [بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۱۸].

۵. شرکت در جنگ‌های بدر، احد، خندق

بلال در جنگ‌های بدر، اُحد و خندق شرکت داشت.

۶. اذان برای حضرت زهرا (س)

بعد از رسول خدا (ص) برای دیگران اذان نگفت. یک بار برای حضرت زهرا (س) که دل تنگ زمان پدر شده بود، اذان گفت، آن گاه هم در نیمه اذان مردم و حضرت زهرا (س) گریه سر دادند. [سفینه البحار].

این برخورد بلال، در این مسیر بود که اذان را هم در راه حق و در روزگار پیشوای شایسته سر دهد.

روزی عمر به بلال گفت: ابوبکر که تو را خرید و از بردگی آزاد کرد، چرا برای نماز گزاران او اذان نمی‌گویی؟

گفت: اگر برای رضای خدا آزادم کرد که طلبی ندارد، ولی اگر هدف دیگری داشته من حاضرم باز برده او باشم، ولی هرگز برای کسی که پیامبر (ص)، خلافت او را نگفته است، اذان نگویم. [سفینه البحار، ج ۱، کلمه بلل].

بلال حاضر نبود حتی اذانش که یک شعار دینی است، در مسیر تقویت نظامی باشد که قبولش ندارد.

۷. خزانه دار بیت المال

بلال، آن غلام حبشی در سایه ایمان، به مقامی می‌رسد که سخن گوی نهضت رسول (ص) می‌شود و خزانه‌دار بیت المال. [لغت‌نامه دهخدا، بلال].

راستی؛ اگر هنگام اذان، دانشجویان سراسر اروپا و آمریکا و... اذان بگویند، مردم دنیا را به فکر وانی دارند؟ در اینجا یادی از مرحوم شهید نواب صفوی کنیم که به یارانش گفته بود هنگام ظهر و مغرب، هر جا بودید، با فریاد بلند، اذان بگویید. همین اذان‌ها بود که وحشتی در دل نظام طاغوت افکنده بود. این، گوشه‌ای از معنای آن حدیث است که می‌فرماید: با صدای اذان، شیطان عصبانی می‌شود و می‌گریزد. [کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲].

بی‌جهت نیست که گلاستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود: تا نام محمد (ص) بر فراز مآذنه‌ها بلند است و تا کعبه برپا و قرآن راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و برقرار گردد. [تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸ (ذیل آیه ۵۸ سوره مائده)].

به خاطر محتوای غنی و ابعاد سازنده اذان است که دستور اکید داده شده در مطلع نماز، این شعار توحیدی خوانده شود.

۱۵. اقامه

۱. شرط وضو در اقامه

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: "لَمَّا بَيَّأَسَ أَنْ يُؤَذَّنَ الرَّجُلُ مِنْ غَيْرِ وُضُوءٍ وَلَا يَقِيمُ إِلَّا وَهُوَ عَلَى وُضُوءٍ" [کافی، ج ۳، ص ۳۰۴].

۲. شرط قبله در اقامه

الصَّدُوقُ فِي الْمُقْنِعِ: "وَلَمَّا بَأَسَ أَنْ تُؤذَّنَ وَأَنْتَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ وَمُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَمُسْتَدْبِرَهَا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَتَتَكَلَّمُ فَيَأْذَانُكَ إِنْ شِئْتَ وَلَكِنْ إِذَا أَقَمْتَ فَعَلَى وُضُوءٍ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَإِنْ كُنْتَ إِمَامًا فَلَا تُؤذَّنُ إِلَّا مِنْ قِيَامٍ" [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۳].

۳. شرط قیام در اقامه

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يُؤذَّنُ الرَّجُلُ وَهُوَ قَاعِدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَا يَقِيمُ إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ" [تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۵۶].

اسرع بها من غير تأن [مستدرک، ج ۴، ص ۴۵].

۴. شرط سکوت در اقامه

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا قَالَ الْمُؤذِّنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فَقَدْ وَجَبَ (مستحب مؤکد) عَلَى النَّاسِ الصَّمْتُ وَالْقِيَامُ إِلَّا أَنْ لَا يَكُونَ لَهُمْ إِمَامٌ فَيَقْدَمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۵].

۵. معنی قد قامت الصلاة

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِقَامَةِ أَي حَيَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْحَوَائِجِ وَدَرْكِ الْمُنَى وَ

الْوُصُولِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَى كَرَامَتِهِ وَ غُفْرَانِهِ وَ عَفْوِهِ وَ رِضْوَانِهِ [معانی الأخبار ، ص ۴۰] .

۶. پاداش اقامه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَكْتُبُ لِلْمُؤَذِّنِ عِنْدَ أَذَانِهِ أَرْبَعُونَ وَ مِائَةً حَسَنَةً وَ عِنْدَ الْإِقَامَةِ عِشْرُونَ وَ مِائَةً حَسَنَةً [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۰] .

۷. شرط معیت اقامه با اذان

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ صَلَّى بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ صَلَّى بِإِقَامَةٍ بغيرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قُلْتُ لَهُ وَ كَمْ مِقْدَارُ كُلِّ صَفٍّ فَقَالَ : أَقَلُّهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ وَ أَكْثَرُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [ثواب الأعمال ، ص ۳۳] .

۱. اراده

سؤال : چگونه اراده خود را تقویت کنیم؟

پاسخ : ۱- از کم شروع کنیم مثلاً- تصمیم بگیریم یک روز عملی را انجام ندهیم یا فلان عمل را انجام دهیم ، بعد تصمیم بگیریم ۲ روز و به تدریج این عمل را توسعه دهیم.

۲. رفاقت با انسانهای با اراده

با افرادی که اراده قوی دارند ، رفیق شویم

۳. تذکر

آثار و برکات و خیرات کار مورد اراده را به خود یادآوری کنیم. تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [سجده/ ۱۶] .

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [سجده/ ۱۷] .
فکر پاداش‌های زیاد ، اراده عمل را در انسان زیاد می‌کند.

۴. یاد خدا

به یاد این بیفتیم که در محضر خداوند متعال قرار داریم.

۵. یاد معاد

به یاد معاد و این که این حرکت مکشوف خواهد شد.

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ [تکویر/ ۱۰] .

يَا وَيَلْتَنَّا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا [كهف/ ۴۹] .
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ [طارق/ ۹] .

۶. توجه به اینکه اعمال ما بر حضرت حجت عرضه می‌شود.

توجه به این که این عمل را حضرت مهدی (ع) در همین هفته می‌بیند.

۷. توجه به محرومیت از برکات

توجه به این که اگر اراده نداشته باشیم ، از برکاتی محروم خواهیم شد.

۸. توجه به آنی بودن لذات و باقی بودن حسرتها

- توجه به این که لذت لغزش‌ها آنی و حسرتش باقی است.

۹. روزه - ورزش - تلاوت قرآن

سرگرمی‌های سالم هر کدام می‌تواند در تقویت اراده مؤثر باشد.

۱. اربعین

۱. اربعین حسینی

قال أمير المؤمنين (ع): لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: يَا جَابِرُ! قَوَامُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ وَجَاهِلٍ لَا يَشْتَكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَجَوَادٍ لَمَّا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا ضَيَعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَشْتَكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَإِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَضَ هَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ وَمَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَ هَا لِلزَّوَالِ وَالْفَنَاءِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۲] .

۲. زیارت اربعین

قال رسول الله (ص): إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۲۱] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِذَا قَامَ قَائِمًا أَذْهَبَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كزبر الحديد و جعل قوة الرجل منهم قوة أربعين رجلا و يكونون حكام الأرض و سنامها [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۵۴۱] .

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَشِيرِي (ع): عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخُمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحَنُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۵۲] .

۱. درس های زیارت اربعین

يك جمله از زیارت اربعین نقل از مفاتیح: قال الصادق (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيكَ وَ ابْنُ وَلِيكَ وَ صَفِيكَ وَ ابْنُ صَفِيكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَبُوتُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ اجْتَبَيْتَهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ وَ جَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَ قَائِمًا مِنَ الْقَادَةِ وَ ذَائِمًا مِنَ الذَّادَةِ وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَأَعِذْ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنِّحِ النَّصِيحِ وَ يَذَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَ يَتَّقِدَ عِيَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا وَ يَاعَ حَظُّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَذْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَ تَغَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ أَسِيحَ نَبِيكَ وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشُّقَاقِ وَ النَّفَاقِ وَ حَمَلَهُ الْأَوْزَارِ الْمُسِيئَةِ تَوَجَّيْنَا النَّارَ فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ

السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيْبِهِ

السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيْبِهِ

السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيهِ

السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ

وَ مَنِّحِ النَّصِيحِ وَ بَذَلِ مُهْجَتِهِ فِيكَ لَيْسْتَ تَقْدِ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۱۱۳] .

۲. علت شهادت امام (ع)

قال الصادق (ع): وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ فِي غَيْرِ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مَنْ عَزَّتهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ وَ أَسْخَطَكَ وَ أَسْخَطَ رَسُولَكَ وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النَّفَاقِ وَ حَمَلَهُ الْأَوْزَارِ وَ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارِ [تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٥٩].
٣. وظيفه ها

قال الصادق (ع): لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِيَوْمِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ وَ أَمْرِي بِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَيَّدَةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عِدْوِكُمْ صِلَاوَاتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ [تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١١٣].
٣. اربعين حديث

قال الصادق (ع): مَنْ حَفِظَ مِنْ شَيْعَتِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا وَ لَمْ يَعِدُّبْهُ [أمالي صدوق، ص ٣٠٦].

قال رسول الله (ص): مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا [وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ٩٤].

قال الصادق (ع): مَنْ حَفِظَ عَنَّا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَمَالِ وَ الْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا وَ لَمْ يَعِدُّبْهُ [وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ٩٥].

٢. در کتاب ذریعه می خوانیم که حدیث من حفظ من اربعین حدیثا را شیعه و سنی مستفیضه می دانند لذا حاج آغا بزرگ تهرانی نام ٧٧ کتاب را به عنوان اربعون حدیث در ج ١ الذریعه و نام ٥ کتاب را به نام چهل حدیث در ج ٥ الذریعه آورده است که موضوعات این چهل حدیث گاهی یک مسئله است؛ نظیر چهل حدیث در مسح پا، چهل حدیث در متعه، چهل حدیث در فضایل، چهل حدیث در اخبار، و گاه هر حدیثی در یک مسئله است.

٤. اربعین در مسائل اجتماعی

١. قال الباقر (ع): حَيْدُ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ حِائِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ [کافی، ج ٢، ص ٦٦٩].

٢. غیبت مومن تا ٤٠ روز مانع قبولی اعمال می شود.

قال رسول الله (ص): مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ [جامع الأخبار، ص ١٤٦].

٣. عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لِي: " مَنْ صَبَّحَكَ فَقُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِي. قَالَ: " فَمَا فَعَلْتُ. قُلْتُ: مُنْذُ دَخَلْتُ لَمْ أَعْرِفْ مَكَانَهُ. فَقَالَ لِي: " أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ صَبَّحَ مُؤْمِنًا أَرْبَعِينَ خُطْوَةً سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ " [أمالی طوسی، ج ١٤، ص ٤١٣].

٤. حضرت امیر (ع): " اگر چهل یار داشتیم حقم را گرفته و جهاد می کردم ". [نورالثقلین، ج ٢، ص ٧٣]

٥. امام زمان (ع) در قیافه مردی چهل ساله ظهور می کند.

٦. خواندن چهل مرتبه سوره حمد بر مریض. [سفینه، (حمی)]

٧. امام سجاد (ع): چهل مرتبه به حج رفت، بدون این که به ناقه اش شلاق بزند. قال الصادق (ع): حَجَّ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ (ع) عَلَى نَاقَةٍ لَهُ أَرْبَعِينَ حَجَّةً فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ [من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٩٣].

۸. رسول خدا (ص) بر سر جنازه فاطمه بنت اسد چهل مرتبه تکبیر گفت. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى عَلَيَّ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسِيدٍ أُمَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) صَلَّى لَمْ يَصِلْ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً. [وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۸۲].

۹. کسی که سوگند دروغ یاد کند تا چهل روز منتظر قهر الهی باشد. قال الصادق (ع) : اليمين الغموس ينتظر بها أربعين يوماً [ثواب الأعمال، ص ۲۲۶].

۱۱. ابن عساکر کتابی نوشت به نام اربعین از چهل شهر از چهل شیخ

۱۱. اگر چهل نفر بر مرده‌ای شهادت به خوبی دادند خداوند گواهی چهل نفر را می‌پذیرد و به علم خود با او رفتار نمی‌کند. قال الصادق (ع) : إِذَا حَضَرَ الْمَيِّتَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَتَكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ [کافی، ج ۳، ص ۲۵۴].

۱۲. حریم مسجد چهل ذراع است. قال رسول الله (ص) : أَنَّ حَرِيمَ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۰۲].

۱۳. حریم چاه چهل ذراع است. قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ الْبُئْرَ حَرِيمُهَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا لَا يَحْفَرُ إِلَى جَنْبِهَا بُئْرٌ أُخْرَى لِمَعْطِنٍ أَوْ غَنَمٍ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۳۸].

۵. اربعین در مسائل اخروی

۱. قال الصادق (ع) : إِنَّ فَقْرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بِأَرْبَعِينَ حَرِيْفًا [کافی، ج ۲، ص ۲۶۰].

۲. قال رسول الله (ص) : يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا [وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۹۵].

۳. قال رسول الله (ص) : مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا [وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۹۳].

۶. اربعین در مسائل عبادی

۱. نماز کسی که شراب بخورد تا چهل روز قبول نیست. قال الصادق (ع) : مَنْ شَرِبَ مُسِيكِرًا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [کافی، ج ۶، ص ۴۰۰].

۲. قال رسول الله (ص) : يَا عَلِيُّ شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَلَاتَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنْ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ كَافِرًا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲].

۳. قال الصادق (ع) : مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ [کافی، ج ۲، ص ۵۰۹].

۴. "وَ إِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً [بقره/۵۱].

۵. دعای چهل نفر یا چهار نفر هر کدام ده مرتبه یا یک نفر چهل مرتبه. قال الصادق (ع) : مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ [کافی، ج ۲، ص ۵۰۹].

۶. قال رسول الله (ص) : مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَجَرَّ اللَّهُ يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ [بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹].

۷. قال الباقر (ع) : مَا أَخْلَصَ الْعَبْدُ الْإِيْمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ قَالَ مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَّأَهَا فَأُتِبَتِ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ [کافی، ج ۲، ص ۱۶].

۸. قال الصادق (ع) : إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنَازَتَهُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ

مِنَّا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِكُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۶۵] .

۹. قال الصادق (ع) : مَنْ أَخَذَ بِجَوَانِبِ السَّرِيرِ الْأَرْبَعَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۷۴] .

۱۰. دعای چهل شب مستجاب است. [کافي ، ج ۲ ، ص ۴۸۹]

۱۱. کسی که قبل از خود به چهل نفر دعا کند مستجاب است. [کافي ، ج ۲ ، ص ۴۸۹]

۱۲. اخلاص چهل روز سرچشمه زهد است و بصیرت در دردها و درمان ها و حکمت درونی است. قال الباقر (ع) : مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ دَاءَهَا وَ دَوَّأَهَا فَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ [کافي ، ج ۲ ، ص ۱۶] .

۱۳. کسی که در عقب نماز واجب چهل بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید هر چه بخواهد به او داده می شود. قال الصادق (ع) : مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فِي ذُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٌ قَبْلَ أَنْ يَثْبُتَ رِجْلَيْهِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ أُعْطِيَ مَا سَأَلَ [وسائل الشيعة ، ج ۶ ، ص ۴۵۵] .

۷. اربعین در مسائل تربیتی

جاء في قوله تعالى أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ [فاطر/۳۷] أنها معاتبه لابن الأربعين. [درباره چهل ساله ها است. إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۴۰] .

عقل انسان از چهل سالگی تا شصت سالگی روبرو به رشد و بعد از آن رو به نقص است. قال الصادق (ع) : يزيد عقل الرجل بعد الأربعين إلى خمسين و ستين ثم ينقص عقله بعد ذلك [اختصاص مفيد ، ص ۲۴۴] .

همین که سن انسان به چهل رسید خداوند به فرشتگان می فرماید : به اندازه لازم به او عمر دادم بر او سخت بگیرید و کارهایش را با دقت ثبت کنید. قال الصادق (ع) : إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فُسَيْحَةٍ مِنْ أَمْرِهِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَكِيهِ قَدْ عَمَرْتُ عَبْدِي هَذَا عُمْرًا فَعَلَّظًا وَ شَدِيدًا وَ تَحْفَظًا وَ اِكْتَبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَ كَثِيرَهُ وَ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ [کافي ، ج ۸ ، ص ۱۰۸] .

سن چهل ، رسیدن به مرز کمال است. بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً [احقاف/۱۵] .

اگر تا چهل روز گوشت نخوردید قرض بگیرید و گوشت بخورید. قال رسول الله (ص) : مَنْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ فَلَيْسَتْ قَرْضٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيَأْكُلَهُ [کافي ، ج ۶ ، ص ۳۰۹] .

نشانه مومن آن است که هر چهل روزی یک حادثه حزن آور که سبب هوشیاری او باشد بر او عرضه می شود. قال الصادق (ع) : الْمُؤْمِنُ لَا يَمُضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزَنُهُ يَذْكُرُ بِهِ [کافي ، ج ۲ ، ص ۲۵۴] .

هر انسانی چهل سپر دارد که با هر گناه کبیره ای یکی از آنها محو می شود. قال أمير المؤمنين (ع) : مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجَنُّ فَيُوحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا قَالَ فَمَا يَدْعُ شَيْئًا مِنَ الْقَبِيحِ إِلَّا قَارَفَهُ حَتَّى يَمْتَدِّحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ مَا يَدْعُ شَيْئًا إِلَّا رَكِبَهُ وَ إِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَضِنُّعُ فَيُوحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَإِذَا فُعِلَ ذَلِكَ أَخَذَ فِي بَعْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ بِنَهْيِكَ سَتَرَهُ فِي السَّمَاءِ وَ سَتَرَهُ فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ فَيُوحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ لَوْ كَانَتْ لَكَ فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرَكُمُ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ [کافي ، ج ۲ ، ص ۲۷۹] .

برای انعقاد نطفه حضرت زهرا (س) ، رسول خدا (ص) تا چهل روز کنارگیری می کند.

قال الصادق (ع) : مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبِيلَ أَنْ يَدْعُو لِنَفْسِهِ اسْتِجَابَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ [وسائل الشيعة ، ج ۷ ،

ص ۱۱۷].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سِنَّةً نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ دَنَا الرَّحِيلُ فَأَعِدَّ زَادًا وَ لَقَدْ كَانَ فِيهَا مَضَى إِذَا أَتَتْ عَلِيَّ الرَّجُلِ أَرْبَعُونَ سِنَّةً حَاسَبَ نَفْسَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۱۵۶].

غذای حلال سبب نورانیت دل تا ۴۰ روز است.

قال رسول الله (ص): من أكل لقمته حرام لم تقبل له صلاة أربعين ليلة و لم تستجب له دعوة أربعين صباحا [بحار الأنوار ، ج ۶۳ ، ص ۳۱۴].

قَالَ الرَّضَا (ع): ذُمَّكَ نَفْسُكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سِنَّةً [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۲۵۳].

من بلغ اربعين سنه و لم يتعص فقد عصي امام فرمود: مراد عصای احتیاط است.

تا چهل سال تخفیف است ، ولی بعد خداوند به فرشتگان می فرماید: قال الصادق (ع): إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فُتْيَةٍ مِنْ أَمْرِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَرْبَعِينَ سِنَّةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنَّةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَكِيهِ قَدْ عَمَّرْتُ عَيْدِي هَذَا عُمُرًا فَعَلَّطًا وَ شَدِيدًا وَ تَحَفُّظًا وَ اكْتِبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَ كَثِيرَةَ وَ صَغِيرَةَ وَ كَبِيرَةَ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۰۸].

۸. اربعين در مسائل سیاسی

قال رسول الله (ص): يَوْمٌ وَاحِدٌ مِنْ سُلْطَانٍ عَادِلٍ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [مستدرک الوسائل ، ج ۱۸ ، ص ۹].

۹. اربعين در مسائل نظامی

قال رسول الله (ص): إِنَّ صَبْرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سِنَّةً [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۲۱].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كِزْبَرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سِنَامَهَا [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۵۴۱].

چهل هزار فرشته مجاهد فی سبیل الله را بدرقه می کنند. [لثالی الاخبار ، ج ۱ ، ص ۲۶۶]

۱۰. اربعين در مسائل اقتصادی

قال الصادق (ع): الْحُكْرَةُ فِي الْخُضْبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ فِي الشَّدَّةِ وَ الْبَلَاءِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ فَمَا زَادَ عَلَيَّ الْأَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْخُضْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ وَ مَا زَادَ عَلَيَّ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ فِي الْعُسْرَةِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۶۵].

قال رسول الله (ص): لَأَنْ يَلْقَى اللَّهُ الْعَبْدَ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ اخْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۵۸].

۱۱. اربعين در مسائل بهداشتی

قال الصادق (ع): مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ فَادَّنُوا فِي أَدْنَاهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹۹].

قال رسول الله (ص): مَنْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ فَلَيْسَتْ تَقْرُضُ عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيَأْكُلَهُ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۰۹].

قال رسول الله (ص): مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ حَلْقَ عَانَتِهِ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلَيْسَتْ تَقْرُضُ (عَلَى اللَّهِ) بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَا يُوخَّزُ [وسائل الشيعة ، ج ۲ ، ص ۱۴۰].

۶. قال رسول الله (ص): كُلُوا الرُّمَانَ فَلَيْسَ مِنْهُ حَبَّةٌ تَفْعُ فِي الْمَعِدَةِ إِلَّا أَنْارَتِ الْقَلْبَ وَ أَخْرَجَتِ الشَّيْطَانَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [وسائل

الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۳].

۱۲. اربعین در مسائل خانوادگی

۱. کسی که تا چهل روز به خواسته‌های طبیعی همسرش پاسخ ندهد و او به گناه افتد در گناهش شریک است.

۲. همین که آیه **أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** [شعراء/۲۱۴]. نازل شد، پیامبر اکرم (ص) چهل نفر از فامیل را دعوت نمود.

۱۳. اربعین در مسائل شرعی

نصاب گوسفند چهل است. قال الصادق (ع): **لَيْسَ فِي مَا دُونَ الْأَرْبَعِينَ مِنَ الْغَنَمِ شَيْءٌ فَإِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ فَفِيهَا شَاةٌ إِلَى عَشْرِينَ وَمِائَةٌ فَإِذَا زَادَتْ وَاحِدَةً فَفِيهَا شَاتَانِ إِلَى الْمِائَتَيْنِ فَإِذَا زَادَتْ وَاحِدَةً فَفِيهَا ثَلَاثٌ مِنَ الْغَنَمِ إِلَى ثَلَاثِمِائَةٍ فَإِذَا كَثُرَتِ الْغَنَمُ فِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ** [وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۱۱۷].

کسی که در عقب نماز واجب چهل بار **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** بگوید، هر چه بخواهد به او داده می‌شود. قال الصادق (ع): **مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٌ قَبْلَ أَنْ يَثْبُتَ رِجْلَيْهِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ أُعْطِيَ مَا سَأَلَ** [وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۵۵].

۱۴. شعر اربعین ژولیده

نوحه:

دودمه:

ورود به مدینه

اربعین:

واحد از جزوه:

۱. ارتباط زمینیان و آسمانیان

۱. ارتباط اهل آسمان با زمین

۱. در رهبری اهل زمین

رهبر مردم برای دریافت پیام به معراج می‌رود: **سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ... لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى** [اسراء/۱].

اگر رهبر الهی نباشد، زمین اهلش را می‌بلعد: قال الصادق (ع): **يَجْعَلُ اللَّهُ قُمَّ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَ الْعِلْمُ** [بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳].

۲. در هدایت اهل زمین

۱. هدایت مادی

کرات آسمانی وسیله شناسائی بشرند: **وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ** [نحل/۱۶].

قال الصادق (ع): **صُمِّمَ لِلرُّؤْيَةِ وَ أَفْطِرَ لِلرُّؤْيَةِ** [جوابات اهل الموصل، ص ۳۷].

گردش خورشید و ماه برای اطلاع بر حساب ایام ساله‌ی الهی جعل الشمس ضياء و القمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السنين و

آسمانیان مهمان هدایت گران زمینی می شوند: تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ [قدر/۴].
نزول وحی کره‌ها را قطعه قطعه می کند: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا [حشر/۲۱].
برای ارشاد مردم ماه پاره می شود: وَ انشَقَّ الْقَمَرُ [قمر/۱].

پرنده آسمان از انحرافات زمینیان آگاه می شود: أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ [نمل/۲۲].
آسمان‌ها کلاس زمینیان است: وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا [آل عمران/۱۹۱].
از زمین عیسی (ع) به آسمان می رود: بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ [نساء/۱۵۸].
پرنده آسمان کمک علمی به انسان می کند: يبعث الله غرباباً يبحث في الأرض ليديه كيف يواري سواة اخيه [مائده ۳۱]

۳. طلب مغفرت بر اهل زمین

آسمانیان برای زمینیان استغفار می کنند: وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ [شوری/۵].
فرشته ستایش اهل زمین می کند: قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى جَبْرَائِيلَ (ع) عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ ذَهَبٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يَقُولُ لَا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ [کافی، ج ۸، ص ۱۱۰].
اله آسمان برای اهل زمین استغفار می کنند: وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ [شوری/۵].

۴. نزول نعمت بر اهل زمین

کرات آسمان در خدمت بشرند: وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ [ابراهیم/۳۳].
سرچشمه رزق بشر آسمان است: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ [ذاریات/۲۲].
از آسمان رحمت نازل می شود: فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [حجر/۲۲].

۵. نزول عذاب برای اهل زمین

آسمان قهر می کند: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِينَ [دخان/۲۹].
اهل آسمان می توانند تهدیدی برای اهل زمین باشند؛ بادها، صاعقه‌ها و رعد و برق‌ها می تواند تهدید باشد: أَمْ مَتَّئْتُمُ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يَرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا [اسراء/۶۸].

آسمان برکت خود را قطع می کند: فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنظَرِينَ [دخان/۲۹].

۶. کمک به اهل زمین

فرشتگان آسمانی به کمک زمینیان می آیند. (در جنگ بدر، فرشتگان به کمک آمدند).
بشر برای دفاع از حریم وحی، جان نثار می کند. درعوض فرشتگان بدر به کمک می آیند: بِخَمْسِيَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/۱۲۵].

۲. رابطه اهل زمین با آسمان

۱. رابطه ائمه و انبیا با عالم بالا

از زمین، پیامبر (ص) به آسمان‌ها می رود: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى [اسراء/۱].
از زمین عیسی (ع) به آسمان می رود: بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ [نساء/۱۵۸].

از آسمان عیسی (ع) برای اقتدا به حضرت مهدی (ع) نازل می شود.

ارتباط زمینیان و آسمانیان ، صفحه ۲

امام سجاد (ع) به فرشتگان درود می فرستد.

۲. رابطه عمل صالح با عالم بالا

ایمان مردم درهای برکت آسمانها را باز می کند: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ** [اعراف/ ۹۶].

ایمان و توبه و نماز اهل زمین در آسمانها اثر دارد: **وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ** [هود/ ۵۲].

تمام اعمال قبول شده به آسمان صادر می شود: **وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ** [فاطر/ ۱۰].

از زمین عمل صالح بالا می رود: **وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ** [فاطر/ ۱۰].

ایمان زمینیان ، درهای برکت آسمان را می گشاید: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ** [اعراف/ ۹۶].

با دعای انسان درهای آسمان باز می شود: **فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ** [قمر/ ۱۱- ۱۰].

۳. رابطه طاغوتیان با عالم بالا

با ستایش افراد نااهل عرش الهی به لرزه می آید: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ أَهْتَرَ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ** [تحف العقول ، ص ۴۶].

انسان طاغوتی برای دیدن خدا برج می سازد: **فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطَّلِعُ إِلَى إِلَهِي مُوسَى** [قصص/ ۳۸].

اهل زمین معجزات آسمان را نمی پذیرد: **وَ انشَقَّ الْقَمَرُ وَ إِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ** [قمر/ ۲- ۱].

۴. رابطه اعمال بد با عالم بالا

برای انحراف مردم نزدیک است آسمانها شکافته شود: **وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا** [مریم/ ۹۰- ۸۸].

اگر زکات پرداخته نشود ، باران قطع می شود.

آسمانها به خاطر عقاید انحرافی مردم قابل شکافتن می شود: **وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا** [مریم/ ۹۰- ۸۸].

سخن ناروای اهل زمین عرش الهی را می لرزاند: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ أَهْتَرَ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ** [تحف العقول ، ص ۴۶].

پرداخت نکردن زکات اهل زمین ، باران آسمان را متوقف می کند.

توطئه زمینیان برای خراب کردن کعبه ، پرنندگان آسمان را به مسلح شدن و هجوم کردن وا می دارد: **تَزْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ** [فیل/ ۴].

۱. ارتجاع

۱. شیوه برخورد حضرت موسی (علیه السلام) با ارتجاع

۱. سخن مرتجعان :

همین که حضرت موسی (ع) ده روز اضافه در طور ماند؛ سامری از تأخیر استفاده کرد و آن را بهانه قرار داد و از زیورهای زنان بنی اسرائیل گوساله ساخت. هر چه هارون فریاد زد گفتند :

لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ [طه/ ۹۱].

درس : حکم عقل را زیر پا گذاشته و گفتند ما بر گوساله پرستی پای بندیم تا ببینیم وحی چه شد؟! گاهی دستورات از خدا نیست ، ولی مسلمات عقلی را باید عمل کرد.

۲. برخورد حضرت موسی (علیه السلام) بعد از دیدن ارتجاع امت :

۱. به سراغ رهبر رفت

وقتی که بی گناهی هارون ثابت شد.

لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي [طه/ ۹۴].

۲. مفسد را از جامعه طرد کرد

و به سامری گفت : فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ (نباید با احدی تماس بگیری) [طه/ ۹۷].

۳. وسیله گمراهی (گوساله طلایی) را آتش زد و خاکسترش را به دریا ریخت.

لِنَحْرِقَنَّهُ ثُمَّ لِنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا [طه/ ۹۷].

گرچه طلا بود ، ولی باید مثل بت های قیمتی که به دست ابراهیم (ع) کوبیده شد و مثل مسجد ضرار ، کوبیده شود و اسراف هم نیست ، زیرا بعدا این طلاها در موزه ها باز خاطرات شرک را زنده نکند.

۱. ارتداد

۱. تعریف ارتداد

- مرتد کیست؟

الف : شناخت مرتد

ب : مجازات مرتد

راغب : الارتداد والردة الرجوع فى الطريق الذى جاء منه لكن الردة تختص بالكفر والارتداد استعمال فيه و فى غيره

- در فرهنگ اسلام ارتداد :

قیام در برابر حکومت

سریچی از دستورات اسلامی

سریچی از فرمان رهبری

انکار ولایت حضرت علی (ع)

- ارتداد در نگاه فقها

به اتفاق علمای فریقین : ارتداد ، خروج از اسلام و داخل شدن در کفر است.

- محقق حلی (ره) : هو الذى يكفر بعد الاسلام. [شرایع ، کتاب حدود]

- امام خمینی (ره): المرتد هو من خرج عن الاسلام و اختار الكفر. [تحریر، ج ۲، ص ۳۶۶]

- ابن قدامه: المرتد هو الراجع عن دين الاسلام الى الكفر. [مغنی ابن قدامه: ج ۱۰، ص ۷۴]

قرآن:

مَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [بقره/۲۱۷].

مرتد:

آیا شاك؟

یا کسی که قابلیت مسلمان بودن در او هست و اظهار کفر و انکار اسلام می کند؟

روایات:

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْمُرْتَدِّ فَقَالَ: " مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ (ص) بَعْدَ إِسْلَامِهِ " [كافي، ج ۶، ص ۱۷۴].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ جَحَدَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تُبُوتَهُ وَ كَذَبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ [كافي، ج ۶، ص ۱۷۴].

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَالِسًا عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَّارَةُ عَنْ يَمِينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ؟ فَقَالَ: " كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ". قَالَ: فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: " كَافِرٌ ". ثُمَّ التَّفَّتْ إِلَيَّ زُرَّارَةُ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ " [وسائل الشيعة، ج ۲۸، ص ۳۵۶].

شك:

که بعدش ایمان باشد. پیامبر (ص): ذَاكَ وَ اللَّهُ مَحْضُ الْإِيمَانِ

قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَيَاءٌ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ فَقَالَ لَهُ (ع) أَتَاكَ الْخَبِيثُ فَقَالَ لَكَ مَنْ خَلَقَكَ فَقُلْتَ اللَّهُ فَقَالَ لَكَ اللَّهُ مَنْ خَلَقَهُ فَقَالَ إِي وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَآنَ كَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاكَ وَ اللَّهُ مَحْضُ الْإِيمَانِ [كافي، ج ۲، ص ۴۲۵].

که بعدش کفر باشد

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسْبِيحُ خَصِيءِ الْخَطَا وَ النَّسِيَانِ وَ مَا لَمَّا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَمَّا يَطْبِقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةَ وَ الْوَسْوَسةُ فِي التَّفَكْرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ [كافي، ج ۲، ص ۴۶۳].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَدْ وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ نَفْسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ أَوْ تَتَكَلَّمُ [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۲۷۸].

نتیجه: شاك تا زمانی که به زبان یا انکار عملی نیامده، مرتد نیست.

- فرق بین منافق و مرتد همان اظهار است.

- جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ [توبه/۷۳].

شاید ناظر بر این باشد که هر موقع این دو، دست به دست هم دادند.

موجبات ارتداد:

۱- انکار اصل اسلام

۲- انکار ضروری دین

"ضروری دین چیزی است که جزء دین بودنش نیاز به استدلال و دقت نداشته باشد..." [القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۲۱۳]

نظریات :

انکار ضروری دین موجب کفر

انکار از روی آگاهی ضروری بودن ، ملاک نیست.

انکار ضروری از آن جهت که مستلزم انکار توحید یا نبوت باشد. [جواهر ، ج ۶ ، ص ۴۷]

۳- سب انبیا

تفاوتی بین زن و مرد فطری و ملی نیست. توبه هم تخفیف مجازات نمی دهد. (مالک و احمد و ابوحنیفه هم می گویند.)

۲. ضرورت احکام ارتداد در جامعه

در ادیان دیگر نیز برای مرتد مجازات تعیین شده. [عهد قدیم ، سفر توریه ، مثنی فصل ۱۳ - عهد جدید ، نامه ای به مسیحیان ،

یهودی نژاد ، عبرانیان ، بند ۱۰ جمله ۲۲ تا ۲۶]

کیفر ارتداد : دولت اسلامی همان گونه که موظف است در صورت مسموم شدن آب شهر آفت زدایی کند ، وظیفه دارد در

صورت مسمومیت فضای فکری جامعه و شیوع عقاید گمراه کننده ، قیام و اقدام کند.

- مجازات مرتد برای سالم سازی فکر عمومی است.

- این مجازات در برای جنگ روانی و تبلیغاتی است و گرنه اسلام دستور به شنیدن حرف ها و انتخاب احسن را داد ،

اسلام می فرماید : **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ** [

توبه/۶].

صفوان از پیامبر (ص) دو ماه مهلت و تحقیق خواست ، حضرت به او چهار ماه مهلت داد. [اسد الغابه ، ج ۳ ، ص ۲۲]

شعار قرآنقل هاتوا بؤهاتکم [بقره/۱۱۱]. است.

انتقاد قرآن از تقلید کورکورانه و عدم تعقل است.

- مجازات مرتد به این دلیل است که مردم دین را سرسری و تشریفاتی ندانند.

- در انتخاب و پذیرش آن دقت کنند.

- مجازات مرتد مانع راه کسانی است که به خاطر کینه از اسلام آئین میلیون ها مسلمان را بازیچه امیال سودجویانه خود قرار

داده و مکتب مستدل وحی که از طریق شهادت ها و شکنجه های انبیای معصوم به دست ما رسیده با هوس و تبلیغات دشمنان

آسیب پذیر باشد.

آری؛ کدام کشور و رژیم و دانشگاه و مدرسه ای اجازه می دهد که بودجه ها و نیروها و تخصصات برنامه ریزهای مسئولین نظام

را برای رشد علمی ایجاد نماید ، ولی بچه های مدرسه هر ساعتی خواستند بیایند و هر ساعتی خواستند بروند و تمام امکانات را

به مسخره بگیرند.

در کجای دنیا اجازه می دهند نیروهای مسلح خواستند بیایند ، خواستند نیایند و خواستند اطاعت کنند یا نکنند.

در کدام رژیم و کشور و در چه زمان و مکانی دیده شده که کارمندی هر وقت خواست بیاید یا نیاید و هر کاری خواست

بکند.

آری ، اسلام در آغاز مردم را به فکر و تعقل فرا می خواند و مردم را در انتخاب احسن آزاد و به آن تشویق می کند ، ولی بعد

از آنکه راه را انتخاب کرد و رها کردن آن تضعیف مکتب ، تضعیف رهبر ، تضعیف امت ، تضعیف نظام است ، نشان دادن

چراغ سبز به دشمنان است ، و ایجاد دلهره در دل دوستان است و گرفتن قدرت تصمیم‌گیری از مدیران است ، را راه بسته است. بنابراین اسلام هم برای فرد حق فکر و تعقل و انتخاب را باز گذاشته و هم برای مکتب و رهبر و امت حق عزت و صلابت و برنامه‌ریزی را پذیرفته است.

اگر مرتد سخت مجازات نشود و به هر فرد حق رها کردن مکتب داده شود ، حق انبیا و شهدا و وحی و نبوت ضایع می‌شود.

- مجازات مرتد یک حق است یا خشونت

- آزادی آری ، توطئه نه

- آزادی آری ، خلاف واقعیت خیر

دو دیدگاه : در اسلام تحمیل عقیده نیست ، آزادی در انتخاب (در نتیجه تشکیک و کم رنگ کردن مجازات مرتد)

انحصار حقانیت دین اسلام و عدم پذیرش ادیان دیگر

۳. اقسام ارتداد

- علمای اهل سنت غیر از یک نفر تقسیم ملی و فطری نکرده‌اند.

فطری آن است که : حین انعقاد نطفه‌اش پدر و مادر او مسلمان بوده اند و یا پذیرش اظهار اسلام پس از بلوغ.

ملی آن است که : حین انعقاد نطفه پدر و مادر او کافر بوده اند. [جواهر ، ج ۴۱ ، ص ۶۰۲ - تحریر ، ج ۲ ، ص ۳۶۶]

مهلت توبه :

مرتد ملی :

سه روز

مقداری که برای توبه لازم است.

به مقداری که حق را با برهان و دلیل برایش روشن کنیم. [حوزه ، شماره ۴۱ ، آذر و دی ۶۹]

۴. احکام ارتداد

۱ شرایط

۱- بلوغ

۲- عقل

۳- اختیار

۴- قصد [تحریر الوسیله ، ج ۲ ، ص ۴۹۵]

۲. راه های ثبوت

۱- دو بار اقرار متهم (با شرایط مذکوره)

۲- شهادت دو مرد عادل [تحریر ، ج ۲ ، ص ۴۹۶]

- جنسیت

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي الْمُرْتَدِّ يَسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ وَالْمَرْأَةُ إِذَا ارْتَدَّتْ عَنِ الْإِسْلَامِ اسْتَيْبَتْ فَإِنْ تَابَتْ وَرَجَعَتْ وَإِلَّا حُلِدَتْ

فِي السَّجْنِ وَ ضُيقَ عَلَيْهَا فِي حَبْسِهَا [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٥٦] .

٣. حکم و مجازات

- قتل ، توبه کند یا خیر (فقهای عامه)

المرتد يقتل بغير استتابه [کتاب خلاف ، کتاب مرتد ، مسأله ٣]

٢- در صورت عدم توبه ، قتل [مغنی ابن قدامه]

٣- فقهای شیعه :

ملی باشد ، توبه داده می شود.

فطری در هر صورتی کشته می شود. (اجماع فقها) [جواهر ، ج ٤١ ، ص ٦٠٥]

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ [عوالی الثاللی ، ج ٢ ، ص ٢٣٩] .

٣- [جواهر ، ج ٤١ ، ص ٦٠٨ و تحریر ، ج ٢ ، ص ٣٦٧]

١. ارتش مکتبی

١. فردی

١. خود ساخته

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِندَهُ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِلُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [توبه/١١٢-١١١]

٢. عاشق نماز و عبادت

تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ [مائده/٨٣]

عَنْ عَقِيلِ الْخُرَاعِيِّ : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ إِذَا حَضَرَ الْحَرْبَ يُوَصِّي لِلْمُسْلِمِينَ بِكَلِمَاتٍ يَقُولُ تَعَاهَدُوا الصَّلَاةَ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبَرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا [كافي ، ج ٥ ، ص ٣٦]

٣. خود کفا

فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ [فتح/٢٩]

٤. نترس و شجاع

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/٥٤]

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا [آل عمران/١٧٣]

٥. خود دار و مقاوم

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي [بقره/٢٤٩]

جَاهِدُوا وَصَبَرُوا [نحل/١١٠]

چند نفر با یک خرما

فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [آل عمران/ ١٤٦]

مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ [آل عمران/ ١٧٢]

وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا [آل عمران/ ١٤٦]

٦. با روحیه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَ بِالشُّعَارِ قَبِيلَ الْحَزْبِ وَقَالَ وَ لِيَكُنْ فِي شِعَارِكُمْ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى [

مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ١١٣]

٧. قدرتمند

تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ [انفال/ ٦٠]

وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً [توبه/ ١٢٣]

أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ [فتح/ ٢٩]

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا [عاديات/ ١]

٨. به دور از عواطف قومی و نژادی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا [

نهج البلاغه ، خطبه ٥٦]

٩. آتش افروز نیست

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أُنْسَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ

تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/ ٢٤]

٢. نظامی

١. آمادگی همه جانبه

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال/ ٦٠]

٢. نظم

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ [صف/ ٤]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَفْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ [نهج البلاغه ، نامه ٤٧]

پیامبر (ص) در جنگها سان می دید.

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يوزعون [نمل/ ١٧]

٣. منسجم و متحد

لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ [انفال/ ٤٦]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ [نهج البلاغه ، نامه ١١]

رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ [فتح/ ٢٩]

٤. اطاعت از فرماندهی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشٍ أُسَامَهُ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٤٠]

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا [انفال/۴۶]

علت شکست احد سربچی از فرمان فرمانده بود.

۵. راز دار اسرار نظامی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران/۱۱۸]

وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [نساء/۸۳]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَزْبٍ وَ لَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا [نهج البلاغه ، نامه ۵۰]

لَا تَقْصُصْ رُويَاك عَلَى إِخْوَتِكَ [يوسف/۵]

۶. آموزش دیده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ الرَّمَايَةَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۷]

پیامبر (ص) ۱۰ سرباز فرستاد تا فنون نظامی یمن را یاد بگیرند.

قال النبي (ص): من تعلم الرمي ثم تركه فقد عصاني

و في حديث: ... فليس منا [كنز ، ج ۴ ، ص ۳۵۱]

۳. عقیدتی

۱. معتقد و مؤمنانم و هاجروا و جاهدوا [انفال/۷۲] آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ [حجرات/۱۵]

۲. هدف دارفی سبیل الله

اِيْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [بقره/۲۰۷]

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ [انفال/۴۷]

برای ارباب و انتقام و عیاشی و کشورگشایی و فروش اسلحه کار نمی کند.

بلکه برای رضای خدا و دفاع از خود و برچیدن شرک و دفاع از مظلومین و تنبیه یاغی.

۳. مستقل

به مستشاران خارجی وابسته نیست.

قال النبي (ص): أَنَا لَأَنْتَعِينَ بِمَشْرِكٍ [كنز ، ج ۴ ، ص ۳۵۸]

۴. توجه به جهاد فرهنگی

لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتِهِ وَ يَحْيَى مَنْ حَى عَنْ بَيْتِهِ [انفال/۴۲]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ [کافی ، ج ۵ ،

ص ۳۶]

۵. توجه به وعده های الهی

وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ [نحل/۱۲۷]

لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا [آل عمران/۱۲۰]

إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/۵۶]

بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ [آل عمران/ ۱۲۴] .

۶. تقدم عقیده بر علاقه

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/ ۲۴] .

۷. توجه به آموزش دین

فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ [توبه/ ۱۲۲] .

۱. ازدواج موقت

۱. جایگاه متعه نزد شیعه

۱. اهمیت

کشور ما جوان زیاد دارد.

مشکل جوان شهوت است.

ما را مانع خود می دانند.

امامان ما در متعه تقیه نمی کردند ، بلکه سفارش به قرض گرفتن و متعه کردن داشتند.

اگر موانع قانونی ازدواج موقت حل نشود ، شاید در گناه جوانان شریک باشیم.

برای شکم مردم (انفاق ، اطعام ، افطاری ، سور دادن ، کمیته امداد ، بسیج اقتصادی ، کوپن و...) راه کارهای مختلف وجود

دارد ، هست ولی برای شهوت جوانان راه کار مناسبی ارائه نمی شود؟

اگر مشکل شهوت حل شود ، گرایش جوانان به سوی دین بیشتر می شود.

اگر مشکل شهوت حل شود ، فساد کم می شود.

اگر مشکل شهوت حل شود ، انگیزه کار بیشتر می شود.

اگر مشکل شهوت حل شود ، خروج از کشور کم می شود.

سر کوفتگی شهوت در اعصاب ، عقده دار شدن بی اعتنایی به تمام مسائل دینی را به دنبال دارد.

تنها راه مبارزه با فساد متعه است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ لَا مَا سَبَقَنِي بِهِ بَنِي الْخَطَّابِ مَا زَنَيْتُ إِلَّا شَقِي [کافی ، ج ۵ ، ص ۴۴۸] .

اگر متعه آزاد شود ، دختران اغفال نمی شوند.

۲. تعریف متعه

بسم الله الرحمن الرحيم ، الحمد لله رب العالمين و الصلاة على محمد و آله الطاهرين و اصحابه و بعد ، جاء في جريدة يوم

الجمعة ۱۷ ذى القعدة ، مقالات تحت عنوان (دعوة للفوضى باسم المتعة) و فى ما يأتى جوانبنا على ما جاء منه :

نكاح المتعة فى الكتاب و السنة و التاريخ :

تعريف المتعة او الزواج الموقت :

فى تفسير القرطبي ما مجزه :

لم يختلف العلماء من السلف والخلف ان المتعة نكاح اجل لا ميراث فيه ، و الفرقه تقع عند انقضاء الاجل من غير طلاق . يتزوج الرجل المرثه بشاهدين و اذن الولي الى اجل مسمى ، و على ان لا ميراث بينهما ، و يعطيها ما اتفقا عليه فذا انقضت المده فليس عليها سبيل و تستبرىء رحمها ، لان الولد لاحق فيه بلا شك فان لم تحمل حلت لغيره و لا يتوارثان . [تفسير القرطبي ، ج ٥ ، ص ١٣٢ و بداية المتهد ، ج ٢ ، ص ٦٣ . و راجع صحيح البخارى ، ج ٣ ، ص ١٤٦] .
 و قال الصحابي جابر : اذا انقض الاجل فبدا لهما ان يتعاودا فليمهرها مهرها آخر ، فسئل كم تعتد؟ قال : حيضه واحده ، يعتدنها للمستمتع منهن . [المصنف لعبد الرزاق ، باب المتعة] .

نكاح المتعة فى الفقه الامامى :

النكاح المتعة او متعة النساء : ان تزوج المرثه نفسها او يزوجها و كيلها او وليها ان كان صغيره لرجل تحل له فلا يكون هناك مانع شرعا من نسب او سبب او رضاع او عدو او احسان ، بمهر معلوم الى اجل مسمى . فتبين عنه بانقضاء الاجل او ان يهب الرجل ما بقى من المده و تعتد المرثه بعد المباينه مع الدخول و عدم بلوغها سن اليأس بقرئين اذا كانت ممن تحيض و الا فبخمسة و اربعين يوما . و ان لم يمسهها فهى كالمطلقة قبل الدخول لا- عدو عليها . و شأن المولود من الزواج الموقت ، شأن المولود من الزواج الدائم . [راجع احكام المتعة فى شرح اللعنه الدمشقيه و شرايع الاسلام و غيرهما] .

٣. متعه در قرآن

نكاح المتعة فى كتاب الله :

قال الله سبحانه :

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَآ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَ بَيْنَهُمْ بِهِنَّ مِنَ الْفَرِيضَةِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا]
 نساء/ ٢٤] .

ورد فى ست روايات بالفاظ مختلفه ان ابن عباس كان يقرئها فما استمتعتم منهن الى اجل مسمى فآتوهن اجورهن فانه كذلك كان مكتوبا فى مصحفه . و انها لم تنسخ و انه قال ليس بينهما وراثه و كذلك كان فى قرائته الصحابي ابى ابن كعب و مصحفه و قرائت ابن مسعود و سعيد ابن جبير و مجاهد و غيرهم . [احكام القرآن ، ج ٢ ، ص ١٤٧ و سنن البيهقي ، ج ٧ ، ص ١٠٥ و المصنف و شرح النووى على صحيح مسلم ، ج ٩ ، ص ١٧٩ و تفسير الآيه بتفسير القرطبي و الزمخشري و ابن كثير و السيوطى] .
 و نرى انهم كانوا يقرئون الى اجل مسمى على سبيل التفسير و يشهد على ذلك ما جاء فى بعضها عن ابن عباس قال فى تفسيرها :
 : فما استمتعتم به منهن الى كذا و كذا من الاجل على كذا و كذا . [مثل القاضى الابى بكر الاندلسى ، (ت ٥٥٢) فى احكام القرآن ، ج ١ ، ص ١٦٢ و البغوى الشافى (ت ٥١٠ او ٥١٦) فى تفسيره بهامش الخازن ، ج ١ ، ص ٢٢٣ و الالوسى (ت ١٢٧هـ) ج ٥ ، ص ٥ ، من تفسيره] .

٤. متعه در سنت پیامبر

نكاح المتعة و الزواج الموقت فى السنه :

عَنْ ابْنِ مَسْجُودٍ قَالَ : كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) وَ لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ فَقُلْنَا اَلَا نَسْتَحْصِيْ فَنَهَانَا عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا اَنْ نَنْكَحَ الْمَرْأَةَ اِلَى اَجَلٍ بِالثَّوْبِ ثُمَّ قَرَأَ يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا لا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللّٰهُ لَكُمْ وَ لا تَعْتَدُوا اِنَّ اللّٰهَ لا يَحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ . [نهج الحق ، ص ٣٤٤] .

عَنْ سَيْلَمَةَ بِنِ الْمَكْوَعِ وَ عَنْ جَابِرٍ ، قَالَ : خَرَجَ عَلَيْنَا مُنَادِي رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ : اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ اٰذِنَ لَكُمْ اَنْ تَسْتَمْتِعُوا فَاسْتَمْتِعُوا .. يعنى مُتَعَةُ النِّسَاءِ . [نهج الحق ، ص ٣٤٣] .

عن سبيرة الجهني قال : اذن لنا رسول الله (ص) بالمتعة. فانطلقت انا و رجل الى امرأة من بنى عامر ، كأنها بكره عيطاء ، فعرضنا عليها انفسنا ، فقالت ما تعطى؟ فقلت : ردائي. و كان رداء صاحبي اجود من ردائي. و كنت اشب منه. فاذا نظرت الى رداء صاحبي اعجبها. و اذا نظرت الى اعجبته. ثم قالت : انت و رداؤك يكفيني. فمكثت معها ثلاثا. ثم ان رسول الله (ص) قال : "من كان عنده شيء من هذه النساء التي يتمتع ، فليخل سيولها. [صحيح مسلم ، كتاب النكاح ، ح ١٤٠٦ ، ص ١٠٢٤ ، و سنن البيهقي ، ج ٧ ، ص ٢٠٢ و ٢٠٣ و مسند احمد ، ج ٣ ، ص ٤٠٥ و بعده قال : ففارقته. و البكره الفتية من الابل اي المشابهة القوية و العيطاء الطويلة العنق في اعتدال و حسن قوام] .

عَنْ شُعْبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَتْ : دَخَلْتُ عَلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ فَسَأَلْتَاهُمَا عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَتْ فَعَلْنَاهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) . [خلاصه الإيجاز ، ص ٢٧] .

في مسند احمد و غيره عن ابي سعيد الخدري ، قال : "كنا نتمتع على عهد رسول الله (ص) بالثوب" [مسند احمد ، ج ٣ ، ص ٢٢ و في مجمع الزوائد ، ج ٤ ، ص ٢٦٤ رواه احمد و البزار] .

أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ مَسْعُودٍ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ : كُنَّا نَتَمَتُّعُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِمِلْءِ الْقَدَحِ سَوِيْقًا وَ بِالْقَبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ . [المسائل الصاغانية ، ص ٣٨] .

رَوَى مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ عَنْ عَطَاءٍ ، قَالَ : قَدِمَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُعْتَمِرًا فَجِئْنَا فِي مَنْزِلِهِ ، فَسَأَلَهُ الْقَوْمُ عَنْ أَشْيَاءَ ثُمَّ ذَكَرُوا الْمُتْعَةَ ، فَقَالَ نَعَمْ اسْتَمْتَعْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ . [بحار الأنوار ، ج ٣٠ ، ص ٥٩٨] .

و في لفظ احمد بعده : حتى اذا كان في آخر خلافة عمر .

عن صفوان بن يعلى عن أبيه : أن معاوية استمتع امرأة بالطائف فدخلنا على ابن عباس فذكرنا له ذلك فقال نعم قال ثم قدم علينا جابر بن عبد الله معتمرا فجئناه فذكرنا له المتعة فقال استمتعنا على عهد رسول الله (ص) و عهد أبي بكر و عمر حتى إذا كان في خلافة عمر استمتع عمرو بن حريث بامرأة فسأله عمر من أشهدت فقال أمي و أمها أو قال أخاها فقال فهلا غيرها أخشى أن يكون ذلك دغالا و نهى عنها يومئذ. [الطرائف ، ج ٢ ، ص ٤٥٨] .

و في بداية المجتهد : و نصفًا من خلافة عمر ثم نهى عنها عمر الناس. [بداية المجتهد لابن رشد ، ج ٢ ، ص ٦٣] .

٥. متعه در تاريخ

١. در زمان خلافت عمر

١- على عهد الخليفة عمر :

رَوَى مُسْلِمٌ أَيْضًا وَ ذَكَرَهُ فِي جَامِعِ الْأُصُولِ ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ ، قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كُنَّا نَسْتَمْتِعُ بِالْقَبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَ الدَّقِيقِ الْأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرٍو بْنِ حَرْيِثٍ . [الطرائف ، ج ٢ ، ص ٤٥٨] .

عن صفوان بن يعلى عن أبيه : أن معاوية استمتع امرأة بالطائف فدخلنا على ابن عباس فذكرنا له ذلك. فقال : نعم. قال : ثم قدم علينا جابر بن عبد الله معتمرا فجئناه فذكرنا له المتعة. فقال : استمتعنا على عهد رسول الله (ص) و عهد أبي بكر و عمر حتى إذا كان في خلافة عمر استمتع عمرو بن حريث بامرأة فسأله عمر من أشهدت؟ فقال : أمي و أمها أو قال أخاها. فقال : فهلا غيرها أخشى أن يكون ذلك دغالا و نهى عنها يومئذ. [الطرائف ، ج ٢ ، ص ٤٥٨] .

و في رواية اخرى قال جابر : قدم عمرو بن حريث من الكوفة فاستمتع بمولاه فاني بها عمرو هي حبلي فسألها ، فقالت : استمتع بي عمرو بن حريث ، فسأله فاخبره بذلك امرا ظاهرا ، قال : فهلا غيرها ، فذلك حين نهى عنها. [المصنف لعبد الرزاق ، ج ٧ ،

ص ٥٠٠ و فتح الباري ، ج ١١ ، ص ٧٦ و في لفظه : فسأله فاعترف قال : فذلك حين] .

و في اخرى عن محمد بن الاسود بن خلف : ان عمرو بن حوشب استمتع بجارية بكر ، من بنى عامر بن لؤى : فحملت ، فذكر ذلك لعمر فسألها ، فقالت : استمتع منها عمرو بن حوشب ، فسأله فاعترف ، فقال من اشهدت؟ قال لا ادري ، اوقال : امها و اختها و اخاها و امها ، فقام عمر على المنبر ، فقال : ما بال رجال يعملون بالمتعة و لا يشهدون عدولا و لم يبينها الا حددته ، قال اخبرني هذا القول عن عمر من كان تحت منبره سمعه حين يقول ، قال : فتلقيه الناس منه. [المصنف لعبد الرزاق ، ج ٧ ، ص ٥٠٠ - ٥٠١ و اري عمرو بن حوشب تحريفا و الصواب عمرو بن حريث و كذلك سقط من الكلام بعد لا يشهدون : عدولا] .

و في كثر العمال : عن ام عبد الله ابنة ابي خيشمة ان رجلا قدم من الشام فنزل عليها فقال : ان العزبة قد اشتدت على فابغيني امرأة اتمتع معها قالت : فدلتته على امرأة فشارطها و اشهدوا على ذلك عدولا فمكث معها ما شاء الله ان يمكث ثم انه خرج ، فاخبر بذلك عمر بن الخطاب ، فارسل الى فسألني احق ما حدثت؟ قلت : نعم ، قال فاذا قدم فاذنيني به ، فلما قدم اخبرته فارسل اليه ، فقال : ما حملك على الذي فعلته؟ قال : فعلته مع رسول الله (ص) ثم لم ينهانا عنه حتى قبضه الله ، ثم مع ابي بكر فلم ينهانا حتى قبضه الله ، ثم معك فلم تحدث لنا فيه نهيا ، فقال عمر : اما والذي نفسى بيده لو كنت تقدمت في نهى لرجمتك بيننا (لعل الصواب بتوا) حتى يعرف النكاح من السفاح. [كثر العمال ، ج ٨ ، ص ٢٩٤ ، ط. دائرة المعارف حيدر آباد دكن ، سنة ١٣١٢] .

و في المصنف عبد الرزاق : عن عروة ان ربيعة ابن امية بن خلف تزوج مولدة من مولدات المدينة بشهادة امرأتين احدهما خولة بنت حكيم ، و كانت امرأة صالحه ، فلم يفجأهم الا الوليدة قد حملت ، فذكرت ذلك خوله لعمر بن الخطاب ، فقام يجر صنفة رداؤه (صنفة رداؤه ، صنفة الزار بكسر النون : طرفه - نهاية اللغة.) من الغضب حتى صعد المنبر ، فقال : انه بلغني ان ربيعة بن امية تزوج مولدة من مولدات المدينة بشهادة امرأتين ، و اني لو كن تقدمت في هذا لرجمت. [المصنف لعبد الرزاق ، ج ٧ ، ص ٥٠٣ ، و راجع مسند الشافعي ، ص ١٣٢ ، و ترجمة ربيعة بن امية من الاصابة ، ج ١ ، ص ٥١٤] .

و في موطأ مالك و سنن البيهقي و اللفظ للاول : ان خلة بنت حكيم دخلت على عمر بن الخطاب. فقالت : ان ربيعة بن امية استمتع بامرأة فحملت منه فخرج عمر يجر رداءه ، فقال : هذه المتعة. و لو كنت تقدمت فيها لرجمت. [موطأ مالك ، ص ٥٤٢ ، ح ٤٢ ، باب نكاح المتعة ، و سن البيهقي ، ج ٧ ، ص ٢٠٦ و في لفظه : لرجمته و راجع كتاب الامام الاشافعي ، ج ٧ ، ص ٢١٩ ، و تفسير السيوطي ، ج ٢ ، ص ١٤١] .

و في الاصابة : ان سلمة بن امية استمتع من سلمى مولاة حكيم بن امية بن الاوقص الاسلامي فولدت له فوجد ولدها فبلغ ذلك عمر فنهى عن المتعة. [ترجمة سلمى غير منسوبة من الاصابة ، ج ٤ ، ص ٣٢٤ و ترجمة سلمة من الاصابة ، ج ٢ ، ص ٦١] . و في المصنف لعبد الرزاق ، عن ابن عباس ، قال : لم يرع امير المؤمنين الا ام اراكة قد خرجت حبلى ، فسألها عمر عن حملها ، فقالت : استمتع بي سلمة بن امية بن خلف... [المصنف لعبد الرزاق ، ج ٧ ، ص ٤٩٩] .

و في المصنف لابن ابي شيبة : قال عمر : لو اتيت برجل تمتع بامرأة لرجمته ان كان احصن فان لم يكن احصن ضربته. قال عمر : مُتَعَيَانِ كَانَتَا عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنَا أُحْرَمُهُمَا وَ أَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا ، مُتَعِيَةُ الْحَيِّجِّ وَ مُتَعِيَةُ النَّسَاءِ. [بحار الأنوار ، ج ٣٠ ، ص ٦٣٧] .

ب - نكاح المتعة بعد الخليفة عمر :

٢. بعد از خلافت عمر

١. در زمان خلافت حضرت علی (ع)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ لَأ مَا سَبَقَنِي بِهِ بَنِي الْخَطَّابِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِي [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٤٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ لَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتَعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِي. [عوالي الآلى، ج ٢، ص ١٢٥].

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَا كَانَتْ الْمُتَعَةُ إِلَّا رَحِمَهُ اللَّهُ بِهَا أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوْ لَا نَهَيْهِ عَنْهَا مَا احتَاجَ إِلَى الزَّانَا إِلَّا شَقِي. [خلاصه الإيجاز، ص ٢٨].

قَالَ عَطَاءٌ: سَجِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عُمَرَ مَا كَانَتْ الْمُتَعَةُ إِلَّا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ رَحِمَ بِهَا أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ ص وَ لَوْ لَا نَهَيْهِ عَنْهَا مَا احتَاجَ أَحَدٌ إِلَى الزَّانِي إِلَّا شَقِي. [مستدرک الوسائل، ج ١٤، ص ٤٨١].

٢. در زمان معاويه

اختلف الصحابة و التابعون بعد عصر الامام على فى امر المتعة روى عن صفوان بن يعلى ان معاوية استمتع بامراه بالطائف فانكرت ذلك عليه ، فدخلنا على ابن عباس ، فذكر له بعضنا ، فقال له : نعم فلم يقر فى نفسى ، حتى قدم جابر بن عبد الله ، فجنه فى منزله ، فسأله القوم عن اشياء ، ثم ذكروا له المتعة ، فقال : نعم استمتعتنا على عهد رسول الله (ص) و ابى بكر و عمر حتى اذا كان فى آخر خلافة عمر ، استمتع عمرو بن حريث و فيه ان معاوية بن ابى سفيان استمتع مقدمه الطائف على ثقيف بمولاه ابن الحضرمي يقال لها معانة. قال جابر : ثم ادركت معانة خلافة معاوية حية ، فكان معاوية يرسل اليها بجائزة عام حتى ماتت. [الاخبار الثلاثة فى المصنف لعبد الرزاق ، ج ٧ ، ص ٤٩٦ - ٤٩٩ ، باب المتعة].

هَشَامٌ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ خَيْثَمٍ قَالَ كَانَتْ بِمَكَّةَ امْرَأَةٌ فَكَانَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ يَكْتُمُ الدُّخُولَ عَلَيْهَا فَقُلْتُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا أَكْثَرَ مَا تَدْخُلُ عَلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ؟ قَالَ : قَدْ نَكَحْنَاهَا مُتَعَةً قَالَ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ : الْمُتَعَةُ أَحْلَى مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ. [مستدرک الوسائل ، ج ١٤ ، ص ٤٨١].

٣. در زمان ابن زبير

خطب ابن الزبير بمكة و قال : ان الذنب يكنى ابا جعدة ، الا و ان المتعة هى الزنا. [مصنف ابن ابى شيبه ، ج ٤ ، ص ٢٩٣ فى نكاح المتعة و حرمتها].

عن ابن شهاب قال : أخبرني عروه بن الزبير عن عبد الله بن زبير أنه قام بمكة فقال : إن أناسا أعمى الله قلوبهم كما أعمى أبصارهم يفتون بالمتعة يعرض برجل فناداه. فقال : إنك لجلف جاف فلعمري لقد كانت المتعة تفعل فى عهد إمام المتقين يريد رسول الله (ص) فقال : ابن الزبير فجرب نفسك فو الله إن فعلتها لأرجمنك بالحجارة. [الطرائف ، ج ٢ ، ص ٤٥٨].

وانه جائه رجل فاستفتاه فى المتعة فامر به ، فقال له ابو عمرة الانصارى ، مهلا ، قال : ما هى ؟ و الله لقد فعلت فى عهد امام المتقين. [صحيح مسلم ، باب نكاح المتعة ، ص ١٠٢٦ ، ح ٢٧ ، و سنن البيهقى ، ج ٧ ، ص ٢٠٥ ، و محاجة ابى عمرة الانصارى وردت فى مصنف عبد الرزاق ، ج ٧ ، ص ٥٠٢].

عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَاتَاهُ آتٍ ، فَقَالَ إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ وَ ابْنَ الزُّبَيْرِ اخْتَلَفَا فِي الْمُتَعَتَيْنِ ، فَقَالَ جَابِرٌ فَعَلْنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [٣] نَهَانَا عُمَرُ عَنْهُمَا فَلَمْ نُعَدِّ لَهُمَا. [بحار الأنوار ، ج ٣٠ ، ص ٥٩٨].

رَوَى مُسْلِمٌ ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ ، قَالَ : كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَأْمُرُ بِالْمُتَعَةِ وَ كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَنْهَى عَنْهَا ، قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، فَقَالَ عَلَى يَدَى دَارِ الْحَدِيثِ ، تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، فَلَمَّا قَامَ عُمَرُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ يَحُلُّ لِرَسُولِهِ مَا شَاءَ بِمَا شَاءَ ، وَ إِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ نَزَلَ مَنَازِلَهُ فَأَتَمُّوا الْحَيْجَ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اثْبُوا (أَبْتُوا) نِكَاحَ هَذِهِ النِّسَاءِ فَلَنْ أَوْتَى بِرَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً إِلَى أَجْلِ إِلَّا رَجِمْتُهُ بِالْحِجَارَةِ. [بحار الأنوار ، ج ٣٠ ، ص ٥٩٩].

و فى لفظ البيهقى : تمتعتنا مع رسول الله (ص) و ابى بكر فلما ولى عمر الناس فقال : ان رسول الله (ص) هذا الرسول و ان هذا القرآن هذا القرآن و انهما كانتا متعتان على عهد رسول الله (ص) و انا انهى عنهما و اعاقب عليهما احدهما متعة النساء و لا اقدر

على رجل تزوج امرأة الى اجل الا- غيبته بالحجارة و الا-خري متعة الحج افصلوا حجكم عن عمرتكم فانه اتم لحجكم و اتم لعمرتكم. [سنن البيهقي ، ج ٧ ، ص ٢٠٦] .

في مصنف عبد الرزاق و قال (ابن) صفوان هذا ابن عباس يفتي بالزنا فقال ابن عباس اني لا افتي بالزنا افسى (ابن) صفوان ام اراكة فوالله ان ابنها لمن ، ذلك افزنا هو و استمتع بها رجل من بني جمح. [المصنف لعبد الرزاق ، ج ٧ ، ص ٤٩٨ ، باب المتعة و رجل من جمح هو سلمة ابن امية ، و في لفظه صفوان تحريف و الصواب ابن صفوان فان الصفوان كان قد توفي بمكة و سوى عليه التراب فوردها نعي عثمان و ابن صفوان اراه عبد الله الاكبر الذي قتل مع ابن الزبير راجع جهره انساب ابن حزم ، ص ١٥٩ - ١٦٠ و انما قلنا : هو ابن صفوان و ليس بصفوان لان مناقشات ابن عباس في شأن المتعتين كان على عهد ابن الزبير و كان يوم ذاك قد توفي صفوان.]

قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ : قَالَ سَمِعْتُ طَاوُسًا يَقُولُ إِنَّ ابْنَ فُلَانَ يَقُولُ إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَفْتِي بِالزَّنَى فَبَلَغَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَعَيَّدَ ابْنَ عَبَّاسٍ رِجَالًا كَانُوا مِنَ الْمُتَعَةِ فَلَمْ أَذْكَرْ مِمَّنْ عَدَّدَ مِنْهُمْ غَيْرَ مَعْبُدِ بْنِ أُمِيَّةَ . [مستدرک الوسائل ، ج ١٤ ، ص ٤٨٠] .

٤.در زمان سلمة ابن اميه

معبد هو معبد بن سلمة بن امية.

و في رواية اخرى : عن ابن عباس لم يرع عمر امير المؤمنين الا ام اراكة خرجت حبلى فسألها عمر عن حملها ، فقالت : استمتع بى سلمة بن امية بن خلف ، فلما انكر (ابن) صفوان على ابن عباس ما يقول فى ذلك ، قال : فسل عمك. [المصنف لعبد الرزاق ، ج ٧ ، ص ٤٩٩] .

فى جمهرة انساب ابن حزم ولد امية بن خلف الجمحى على و صفوان و ربيعة و مسعود و سلمة. فولد سلمة بن امية معبد بن سلمة ، امه ام اراكة نكحها سلمة نكاح متعة فى عهد عمر او فى عهد ابى بكر فولد له منها معبد فولد صفوان بن امية عبد الله الاكبر... [مصنف ابن ابى شيبه ، ج ٤ ، ص ٢٩٣ و تفسير السيوطى ، ج ٢ ، ص ١٤٠] .

و نرى ان المحاوره جرت بين ابن عباس و ابن صفوان عبد الله هذا فقال له سل عمك سلمة. و قال له : افسى ام اراكة فوالله ان ابنها - يعنى معبدا - من ذلك ، افزنا هو و لما عدد رجالا ولدوا من المتعة عد منهم معبدا هذا.

و قيل لعبد الله بن عمر ابن عباس يفتى بها - بالمتعة - فقال هلا ترمزم بها فى زمان عمر - الزممة : صوت الخفى لا يكاد يفهم. [مصنف ابن ابى شيبه ، ج ٤ ، ص ٢٩٣ و تفسير السيوطى ، ج ٢ ، ص ١٤٠] .

و فى رواية بعدها : اما ان عمر بن الخطاب لو اخذ فيها احدا لرحمه بالحجارة. [سنن البيهقي ، ج ٧ ، ص ٢٠٦] .

٢. جاياگاه متعه نزد مخالفين

١. استدلال در قرآن

اولا - استدلوا من كتاب الله بقوله تعالى :

أ- وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا- عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ [مومنون/ ٧- ٥] .

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا- عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ [معارج/ ٣١- ٢٩] .

وقالوا : ان نكاح المتعة ليس بزواج ، و نقول فى الجواب : ان الزواج ينقسم الى دائم و موقت و ان انكار الموقت فى لا- يفسر

الواقع و الحقيقة.

ب - بقوله تعالى :

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا [نساء / ٣٤] .

وانه ليس للزوج المتمتع قوامه على الزوجة فنقول في الجواب : ليس المراد هنا ان للزوج قوامه على الزوجة و انما المراد ان صنف الرجل قوامه على صنف المرأة.

٢. استدلال به سنت پیامبر

بروايات رودت في كتب الامامية و اخرى في كتب علماء السنة و نقول في جواب ما استدلوا بها من كتب الامامية : ان فقهاء الامامية لم يصدوا باب الاجتهاد و لا باب العلم و لم يقولوا بصحة كتاب ما عدا كتاب الله و هم في كتب الحديث يجمعون الروايات صحيحة كانت او ضعيفة و في كتب الفقه يدرسون اسناد الروايات وفق العلم و رايه الحديث و ستونها وفق الابحاث اصول الفقه و يستندون الى بحوث المسلمين في كتبهم الفقهية و التي نقلنا عنها احكام نكاح المتعة في فقه الامامية ، و ما استدل النافي بها من روايات من كتب الامامية هي غير صحيحة و باطلة.

و نقول في جواب ما استدلوا بها من روايات عند علماء و السنة :

ان ما روى من صحيحى البخارى و مسلم و غيرهما مناقضة لروايات صحيحة اخرى اوردناها و لا تتالان ما اوردناها بعضها بعضا الآخر ،

و كيف يصلح ما روى ان رسول الله (ص) حللها ثم حرمها في فتح خيبر او فتح مكة و لو كان كذلك لاستشهد بها الخليفة عمر و لما قال : متعتان كانتا على عهد رسول الله (ص) و انا احرمهما ، و كيف يصلح روايات التحريم على عهد الرسول (ص) مع ولادة المولود من نكاح المتعة على عهد عمر مضافا الى اثبات الصحابة لها بعد عهد عمر مثل الامام على و ابن عباس و جابر بن عبد الله الانصارى و ابى عمره الانصارى و تمتع الخليفة معاوية بامرأة في الطائف و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

٣. مقاله ای از يك روزنامه

١. جعلی بودن ازدواج متعه

دون تبرير منطقی او سبب معقول ، يكثر حديث هذه الايام عما يسمى ب "زوج المتعة" .

خرجت اقلام علمانية و شيوعية لتكتب عن هذا الموضوع الخطير ، و تدعوا اليه بطرق مستتره زاعمة ان احد المذاهب الاسلامية يدعوا الى ذلك. و ان انتشار الزنى ، و قلة حيلة الشباب عن مؤونة الزواج ، كفيلا بان تكون "المتعة" هي الحل !!

امتلات صحافة صفراء و حمراء بهذه الافتراءات و ربطتها باقاويل و قرأت حاولت ان تجعل لها علاقة بالاسلام ، و اوهمت ان امير المومنين عمر بن الخطاب هو الذى منع "المتعة" و آنهالم تكن ممنوعة في عهد الرسول (ص) و اتت بنصوص زعمت آنها تبيحها!

ما قيل و كتب في هذا الشأن امواج متلاطمة من الغث ، تفور و تهدر بالقرب من شواطىء يرتادها الكثيرون من الشباب الذين يندر عندهم الزاد الدينى ، فيسهل التأثير عليهم بالاغراء و اطلاق العنان للفوضى الجنسية!

لا الامر كذلك ، نتعرض من زوايا شرعية لهذا الموضوع ، لرفع الغشاوة التي ارادوا وضعها.

لا اشهاد و لا اعلان و لا اذن لولى... و الخلوه تكفى!!

ليست زوجته و لا مملوكة.. و يصفونها بالمستأجرة!

اقرار على بن ابي طالب للتحريم.. يعنى انها كانت محرمة منذ عهد الرسول : [التحقيق تركى بن عبد الله الدخيل] يؤكد د. ناصر القفارى - استاذ المذاهب و الفرق - فى حديثه ل"المسلمون" على تحريم نكاح المتعة بنص القرآن فى آيات وردت فى سورتي المؤمنون و المعارج و بين ان السنة النبوية جاءت مبينة هذا التحريم كما فى حديث على رضى الله عنه المتفق على صحته ، و حديث سبرة رضى الله عنه فى صحيح مسلم ، و فيه التصريح بنسخ نكاح المتعة و انه نسخ دائم مستمر الى يوم القيامة.

و اشار الدكتور القفارى الى انعقاد الاجماع على تحريمها (المتعة) كما نقل ذلك الامام القرطبي و القاضى عياض و غيرهما ، و لم يخالف الا من لا عبرة بخلافه ، و لا التفات الى قول يخالف الكتاب و السنة و حول ما يشاع من ان محرم نكاح المتعة هو عمر بن الخطاب رضى الله عنه قال الدكتور القفارى : هذه المحاولة او حيلة لتبرير قولهم - مجيزى المتعة - و تاصيل انحرافهم ، و الا فالمحرم لها هو الله سبحانه بنص القرآن ، كما قال تعالى :

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ [مومنون/ ٧-٥] .

و ذلك فى موضعين من القرآن فى سورة المومنون الآيات ٥ ، ٦ ، ٧ و سورة المعارج ، الآيات ٢٩ ، ٣٠ ، ٣١. فبين سبحانه ان المبتغى قضاء و طره خارج مجال "الزوجية" او "ملك اليمين" من العادين و المنحازين حدود الله.

افلا تعد المرأة المتسمتع بها فى المتعة زوجة؟

- من المقطوع به ان المستمتع بها ليست بزوجة و لا بمملوكة.

لماذا؟

- اما كونها غير مملوكة فواضح و اما كونها غير زوجة

لماذا؟

- اما كونها غير مملوكة فواضح و اما كونها غير زوجة فلانتفاء لوازم الزوجية عنها كالميراث و عده الوفاة و الطلاق و الرسم و النفقة و اذا انتفى اللوازم انتفى الملزوم ، اذ لو كانت زوجة لورثت و اعتدت و وقع عليها الطلاق.

هل نفى زوجية المتمتع بها لدى المانعين من المتعة و هم اهل السنة فقط او هو لدى المجزين من الشيعة؟

- الشيعة فى نصوصهم يقرون و يقررون انها ليست بزوجة حيث يقولون :

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) : فِي الْمُتْعَةِ قَالَ : لَيْسَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ لِأَنَّهَا لَا تُطَلَّقُ وَ لَا تَرِثُ وَ إِنَّمَا هِيَ مُسْتَأْجَرَةٌ [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٥١] .

و قول رسول الله (ص) يبين ذلك و يفسره و يوضحه و يقرره برواية متفق على صحتها رواها امير المؤمنين على حيث قال على رضى الله عنه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ لُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ وَ نِكَاحَ الْمُتْعَةِ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥١] .

و لكن ليست هذه رواية سنية؟

- لقد ورد هذا النص ايضا فى المتعمد من كتب الشيعة ايضا ، و بنفس نصه و حروفه حيث جاء فى تهذيب الاحكام للطوسى

(ج ٧ ، ص ٢٥١ و الاستبصار الطوسى ، ج ٣ ، ص ١٤٢ و وسائل الشيعة للحر العاملى ، ج ١٤ ، ص ٤٤) عن على رضى الله عنه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ لُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ وَ نِكَاحَ الْمُتْعَةِ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥١] .

و لذلك لم يجد شيخ الطائفة الطوسى مسلكا للتخلص من حجية هذا النص سوى حمله على التقيّة و هى حيلة عاجز عن الرد ، اذ لا وجه لحمله على التقيّة.

و لماذا تستبعد ذلك؟

- ما كان اسد الله فى المشارق و المغرب ليكتم الحق و يظهر الباطل و يكذب على رسول الله (ص) بل هو الخليفة الذى لا تأخذه فى الله لومة لائم ثم دونكم سيرته فى اثناء خلافته و هو صاحب الامر و السلطان ، هل اذن بالمتعة او وجد لها فى عهده صوتا او سماع عن العمل بها ذكرا و لذلك قال د. الموسوى : ان النظرية الفقهية القائلة ان المتعة حرمت بامر من الخليفة عمر بن الخطاب يفندها عمل الامام على الذى اقر التحريم فى مدة خلافته و لم يأمر بالجواز و فى العرف الشيعى و على حسب رأى فقهاءنا عمل الامام حجة و لاسيما عندما يكون مبسوط اليد و يستطيع اظهار الرأى و بيان اوامر الله و نواهيه و الامام على كما نعلم اعتذر عن عدم قبول الخلافة و اشترط فى قبولها ان يكون له اجتهاده فى ادارة الدولة فاذا اقرار الامام على للتحريم يعنى أنها كانت محرمة منذ عهد الرسول (ص) و لولا ذلك لكان يعارضها و يبين حكم الله فيها ، و عمل الامام حجد على الشيعة.. و لست ادرى كيف يستطيع فقهاؤنا ان يضربوا بها عرض الحائط. [الشيعة و التصحيح ، ص ١٠٩] .

٢. عمر متعه را حرام نكرده

و لكن ماذا عن القول ان تحريم المتعة من عمر؟

- اذا جاء نص يقول ان عمر حرم المتعة او قال عمر انا احرمها فلا يعنى هذا انه هو الذى انشأ هذا الحكم و ابتدعه فانه من السائغ لغة و الجارى استعمالا و عرفا ان يقال ، مثلا- حرم الامام الشافعى كذا او اباح الامام مالك كذا و لا يعنى هذا انهما مصدر التحريم و التحليل ، و انما يعنى انهما بينا الحكم بما ظهر لهما من الدليل و قد شاع عند الفصحاء و العلماء اسناد التحريم و الايجاب و الاباحة الى مابين ذلك ، فيجوز اسناده الى مبينه و مظهره و منفذه و المحرم او المبيح فى الاصل هو الذى شرعه و لذلك ، فان عمر اسند التحريم فى بعض الروايات الى النبى (ص) كما فى رواية ابن ماجه و ابن المنذر و البيهقى.

ثم لا- يظن بالصحابة - بما فيهم امير المؤمنين على - انهم يقرون عمر على تحريم ما احل الله و الا لكانوا - عصمهم الله - كحال النصارى الذين اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله حيث يحلون الحرام فيتبعونهم و يحرمون الحلال فيطيعونهم... لا يظن بالصحابة ذلك... كيف و هم يراجعون عمر فيما هو اقل من هذا فى وقائع متعددة كما هو معلوم و مشهور.

هدم الاسرة :

٣. مفساد متعه

ما المفساد المترتبة على المتعة؟

انه لو لم يرد فى المتعة ما يحرمها بالنص لكان من مفسادها ما يثبت به تحريمها و ذلك من هدم لحكمة التشريع فى الزواج فقضاء على كيان الاسرة و تفويض لبناء المجتمع و لهذا قال صابح التحفة الاثنى عشرية : و اذا تأمل العاقل فى اصل المتعة يجد فيها مفساد المكونة كلها تعارض الشرع [مختصر التحفة الاثنى عشرية ، ص ٢٢٧ و ٢٢٨] .

ثم شرح هذه المفساد.

تنبه بعض العقلاء الشيعة الى خطورة الامر و ذكر ان وراءها الاخطار الهائلة التى تحدى بالشيعه اجتماعيا و اخلاقيا و انسانيا و قال : و انا احمل الفقهاء - يعنى الشيعة - المسئولية الاولى و الاخيرة فى سوق الشباب من ابناء الشيعة الى هذه الدرب الشائك المشين ، ، و على عاتقهم تقع المسئولية و كل المسئولية. [الموسوى ، الشيعة و التصحيح] .

و لا- ادرى ما الفرق بين الزنا و نكاح المتعة الذى من احكامه عندهم عدم وجوب الاشهاد و الاعلان و اذن الولى و يكفى اذ

يختلى الشاب بالشابة و يقول لها

"اتزوجك متعة على كتاب الله و سنه نبيه لا وارثه و لا مورثه كذا ساعه او كذا يوما بكذا و كذا درهما" فأذا قالت نعم ، فقد رضيت و حلت له بل ان غمرهما الهيام و بلغ بهما الشوق مبلغه فلم يذكر صيغه المتعة و يورد لذلك صاحب وسائل الشيعة بابا بعنوان :

بَابُ أَنْ مَنْ أَرَادَ التَّمَتُّعَ بِامْرَأَةٍ فَانْسَى الْعُقْدَ حَتَّى وَطَّئَهَا فَلَا حَدَّ عَلَيْهِ بَلْ يَتَمَتَّعُ بِهَا وَ يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٧٤] .
و ذلك قال ابو عبد الله جعفر الصادق كما تروى كتب الشيعة نفسها.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمَتَعَةِ قَالَ : مَا يَفْعَلُهَا عِنْدَنَا إِلَّا الْفَوَاجِرُ [النوادر أشعري ، ص ٨٧] .

٤. روايات شيعة

١. جعلى بودن روایت

كما جاء مثل ذلك فى كتب السنه و مع ذلك - بكل اسف - فقد نقلت كتب الشيعة فى روايات لهم موضوعه على الائمة ما يجعل المتعة من المبادئ الواجبة فى المذهب الشيعى.

و ما الذى يجعلك تحكم بوضعها؟

- لأن سيرة الائمة و حالهم و اقوالهم الثابتة عنهم تكذبها.

ما هذه الروايات؟

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَوْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ لَمْ يَسْتَحِلَّ مُتَعَتَنَا [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٧] .

رَوَى صَالِحُ بْنُ عُفَيْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : "قُلْتُ لَهُ لِلْمَتَمَتِّعِ ثَوَابٌ قَالُوا إِنْ كَانَ يَرِيدُ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ تَعَالَى وَ خِلَافًا عَلَى مَنْ أَنْكَرَهَا لَمْ يَكُلِّمَهَا كَلِمَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ لَمْ يُمَدِّ يَدَهُ إِلَيْهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً فَإِذَا دَنَا مِنْهَا غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ ذَنْبًا فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِقَدْرٍ مِمَّا مَرَّ مِنَ الْمِيَاءِ عَلَى شَعْرِهِ قُلْتُ بِعَدَدِ الشَّعْرِ قَالُوا نَعَمْ بِعَدَدِ الشَّعْرِ" [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٤٦٣] .

و من نصوصهم فى ذلك ان الله تبارك و تعالى قال لنبيه :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنْ النَّبِيُّ (ص) لَمَّا أُشْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِحَقِيْبِي جَبْرِئِيلُ (ع) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِلْمَتَمَتِّعِينَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ النِّسَاءِ (الموضع نفسه من المصدرين السابقين) [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٤٦٣] .

و راجع ان شئت بقيه نصوصهم فى ذلك فى باب استحباب المتعة فى وسايل الشيعة.

٢. هدف از جعل روایت

الاعراء الجنسى :

- لقد كشف بعض مفكرى الشيعة الهدف من وضع هذه الروايات فرأى ان هذا الاسلوب استخدم لحث السنه و لا سيما الشباب منهم للالتفاف حول المذهب.

يقول الموسوى :

و لا شك ان الاعراء الجنسى المباح باسم الدين يستقطب الشباب و اصحبا النفوس الضعيفة فى كل عصر و مصر و لذلك - فانى لا استغرب ابدا عندما اقرأ فى كتب رواياتنا روايات تنسب الى ائمتنا فى فضل المتعة و ثوابها و حث النساء على العمل بها. [الشيعة و التصحيح ، ص ١١٢] .

و لكن دعوتهم للمتعة انما هى للتصدير الخارجى و الاعراء المذهبي و تنفيذها فى غيرهم.

اما محاولة بعضهم الاحتجاج على المتعة ببعض القراءات الواردة و هي قراءة :

"فما استمتعتم به الى اجل مسمى" فهي حيلة لاثبات اصالة هذه الفوضى الجنسية ، التي تمارس باسم المتعة و الا فان هذه القرائة لم تثبت قرانا لاجماع الصحابة على عدم كتابتها فى المصاحف العثمانية و ما لم يثبت انه قرآن فلا يستدل به على شىء لانه باطل من اصله كما قرره اكثر الاصوليين ، ثم على القول بالاحتجاج بها كخبر الأحاد او على انها تفسير للآية كما يذهب اليه بعضهم فلا حجة فى ذلك لأنها معارضة بما هو اقوى منها و هو القرآن و صحيح السنة و لو سلمنا تسليما جدليا بدلالة هذه القراءة مع اباحة نكاح المتعة فهي اباحة منسوخة كما صح نسخ ذلك فى الاحاديث المتفق عليها.

٥. بيان شيخ جبرين در متعه

اباحة المتعة منسوخة بالتحريم فى العهد النبوى كما فى الصحيحين :

طالب الشيخ الدكتور عبد الله بن عبد الرحمن الجبرين - عضو الأفتاء برئاسة ادارة البحوث العلمية و الافتاء بالسعودية ، - بالاتيان بدليل على شرعية "نكاح المتعة" يفيد اباحته و حله.

و قال : لن يجدوا دليلا فى المصادر الشرعية المعبرة الا انه احل بضعة ايام فى فتح مكة ، بسبب اسلام كفار مكة و قد كانوا حديثى عهد بالفواحش ، فايح لهم اياما فى مكة ، ثم نهى عنه و النهى صحيح فهو فى صحيحى البخارى و مسلم .
و بين الشيخ الجبرين ان الشيعة يعتبرون على ابن ابى طالب رضى الله عنه : "مقبول الكلم" و الثابت عنه رضى الله عنه فى الصحيحين انه قال نكرا على ابن عباس :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ لُحُومَ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ وَ نِكَاحَ الْمُتَعَةِ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥١] .

و يبيح نكاح المتعة للضرورة ، ثبت عن على انه صرح بالنهى عن نكاح المتعة.

و بين الشيخ الجبرين ان قول على رضى الله عنه يوم خيبر ظرف للاخير من الامرين الاباحة و النهى فتبين ان النهى كان بعد الاباحة فنسخت الاباحة بالنهى و التحريم.

و اشار الى ان الاباحة التى كانت يوم فتح مكة كانت ثلاثة ايام بمناسبة دخول الكفار للاسلام و لما خاف عليهم الوقوع فى الزنى ابح لهم نكاح المتعة. و بعد ثلاثة ايام قال (ص) : " من كان لديه منهن احد فليخل سبيلها و لا تأخذوا مما اتيتموهن شيئا" و هكذا فى صحيح مسلم.

و عن الحكمة فى تحريم نكاح المتعة قال الشيخ الجبرين - الذى ارتجل الاجابة : لانه ليس نكاحا صحيحا و المرأة فيه لا سمي زوجة لان الله تعالى قال :

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ [مومنون / ٦] .

و لكن لماذا لا تسمى زوجة؟

- لانها ايام معدودة يخلى سبيلها و بعدها فلا تدخل بلاسم الزوجية ثم ان الزوجية يترتب عليها احكام كالميراث بقوله تعالى : "و لكم نصف ما ترك ازواجكم"

فيما لا تورث المرأة المتعمت بها حتى عند الشيعة.

كما ان من احكام الزواج غير المتوفرة فى (المتعة) القوامه بقوله تعالى :

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ [نساء / ٣٤] .

فتمتعه بها اياما يمنعه من القوامه بها.

كما ان الله امر باتيان الزوجات حقوقهن بقوله :

وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً [نساء/ ٤] .

و فى المتعة لا يتوفر للزوجة ذلك.

ثم ان المتعة سبيل الى دخول الرجل فى كونه (يتذوق النساء) و قد ورد فى الحديث : "لعن الله المتذوقين و المتذوقات"
و لما كان الامر كذلك من بخص المرأة حقها (بالمتعة) و عدم صحة كونه نكاحا جاء الشرع بتحريمه.

٦. نصوص شيعه در تحريم متعه

روى الشيعة فى كتبهم عن زيد بن على عن ابائه عن على قال :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ لِحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ وَ نِكَاحِ الْمُتْعَةِ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥١] .
و هذا النص الوارد فى المعتمد و المعبر من كتب الشيعة عن على ابن ابى طالب رضى الله عنه ، جاء ايضا فى اوثق كتب السنة
عن على ايضا حيث ثبت فى صحيحى البخارى و مسلم عن امير المومنين على ابن ابى طالب قال : "نهى رسول الله (ص) عن
نكاح المتعة و عن لحوم الحمر الاهلية يوم خيبر" [البخارى ، كتاب الذبائح و الصيد ، باب لحوم الحمر النسية ، حديث ١٩٠٨] .
و جاء ايضا :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمُتْعَةِ قَالَ : مَا يَفْعَلُهَا عِنْدَنَا إِلَّا الْفَوَاجِرُ [النوادر أشعري ، ص ٨٧] .

و حين قال احدهم لأمامه :

يَسِيرُ رُكَّ أَنْ نِسَاءَكَ وَ بَنَاتِكَ وَ أَخَوَاتِكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ يَفْعَلْنَ (يعنى المتعة) قَالَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) حِينَ ذَكَرَ نِسَاءَهُ وَ
بَنَاتِ عَمِّهِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٤٩] .

و يقول الموسوى : و اسال الفقهاء الذين يفتون بجواز المتعة و استحباب العمل بها ، هل انهم يرضون شيئا كهذا بالنسبة لبناتهم و
اخواتهم و قريباتهم او انهم اذا سمعوها اسودت وجوههم و انتفخت اوداجهم و لم يكظموا لذلك غيظا؟.... انهم يرون فيها امرا
مهينا مشينا يتنافى و كرامة العائلة و شرف الاسرة و قد تسيل الدماء فى بعض المناطق الشيعيه اذا ما سال المرء شيئا كهذا من فقيه
هو سيد قومه حتى فى ايران حيث تكون العملية جارية فى بعض مدنها ، توجد مناطق لا يستطيع المرء ان ينسب بكلمة حول
المتعة ، اما فى غير ايران - و لا سيما البلاد العربية التى تقطنها الشيعة - فالحديث عن المتعة مهلك و يؤدي الى اسالة الدماء....
الشيعة و التصحيح ، ص ١١٣] .

و يقول محمد جواد مغينه - الذى كان فى حياته رئيس المحكمة الجعفرية ببيروت - ان المتعة ليست بشائعة فى بلادهم و انما
الزواج الشائع بينهم هو الزواج الدائم المعروف المألوف عند جميع الطوائف و الامم ، و لا اثر لها فى محاكمهم الشرعية و لم
تستعمل المتعة شيعة سوريا و لبنان و العراق و المنقول ان بعض المسنات فى بلاد ايران تستعمل المتعة. [الشيعة فى الميزان ،
ص ٣٥٨] .

و نصوص الشيعة الاخرى فى امر المتعة تمثل الاتحام و الونام مع فئات الامة ، فهذا ابو عبد الله جعفر الصادق يقول فى المتعة :
عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : "سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ فِي الْمُتْعَةِ دَعْوَاهَا أَمَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَرَى فِي مَوْضِعِ الْعَوْرَةِ فَيَحْمَلَ
ذَلِكَ عَلَى صَالِحِي إِخْوَانِهِ وَ أَصْحَابِهِ" [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٥٣] .

و تحذر نصوصهم من آثار المتعة على الاسرة فتقول :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ قَالَ : "كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِلَى بَعْضِ مَوَالِيهِ لَمَّا تَلَحُّوا عَلَى الْمُتْعَةِ إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ السُّنَّةِ فَلَا
تَشْتَغَلُوا بِهَا عَنْ فُرْشِكُمْ وَ حَرَائِرِكُمْ فَيَكْفُرُونَ وَ يَتَّبِرِينَ وَ يَدْعِينَ عَلَى الْأَمْرِ بِذَلِكَ وَ يَلْعَنُونَا" [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٥٣] .

و هذا يوافق ما نقل عن طرياق السنة عن الامام جعفر حيث : "نقل البيهقى عن جعفر بن محمد انه سئل عن المتعة فقال : هى

الزنى بعينه" [نيل الاوطار للشوكاني ، ج ٦٠ ، ص ١٥٤] .

و قررت نصوص الشيعة ان المتعة مصدر ذل للمرأة فقالت :

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : "لَا تَتَمَتَّعْ بِالْمُؤْمِنَةِ فَتَذِلَّهَا" [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥٣] .

و عار على الرجل : عن عبد الله بن سنان قال : سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المتعة فقال : "لا تدنس بها نفسك"

يقول د. القفاري عن هذه النصوص الشيعية السابقة : هذه النصوص المضيئة من اقوال الائمة و ذلك الواقع المتفيض من حال الائمة تمثل الخيط الابيض وسط ذلك الظلام الدامس من الاكاذيب على الائمة الا و ان نظم هذا الخيط و جمع اطرافه و تخليصه مما علق به لهو الجهد العظيم الذى ينتظر اهل الفكر و العلم من هذه الطائفة و سيكون لعملهم هذا اثر فى التاريخ يذكر و يشكر.

٧. جاىگاه متعه در شيعه

ليس لعدد المتمتع بهن حدود و لا لمرات المتمتع!

يجيزون طلب "المتعة" من الجميلات على قارعة الطريق مساومة "المحتاجات" و المتعة بالمتروجة!!

التمتع بالبكر دون اذن وليها بعد بلوغها العاشرة :

اسرفت كتب الشيعة فى ذكر المتعة و فيها ان المتعة تتم بعد اداء صيغة الزواج التى يستطيع الرجل ان يوديها فى كلمتين و لا تحتاج لولى و لا شهود او انفاق على

المرأة و ذلك للمدة التى يشؤها مع الاحتفاظ بسلطة مطلقة لنفسه و هى الجمع بين الف زوجة بالمتعة تحت سقف واحد.

و من يطالع ابواب المتعة فى كتاب وسائل الشيعة هو من كتب المذهب المعتمد يجد انها بلغت ستة و اربعين بابا فى كل باب مجموعة من الروايات المسندة لبعض اهل بيت رسول الله (ص) يرى ان هذه الكتب تخرج بالمتعة من الحرم فتصل بها لا الى الجواز فحسب بل الى الوجوب و الفرضية فى مذهبهم حيث تقول نصوصهم :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَوْمِنْ بِكُرْتِنَا وَ لَمْ يَسْتَحِلِّ مُنْعَتَنَا [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٧] .

و رتب نصوصهم لفاعلها الاجر الكبير و لتاركها العقاب الشديد. فقالت فى حق المتمتع بامرأة :

إِنْ كَانَ يَرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى وَ خِلَافًا عَلَى مَنْ أَنْكَرَهَا لَمْ يَكُلْمَهَا كَلِمَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِهَا حَسِينَةً وَ لَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسِينَةً فَإِذَا دَنَا مِنْهَا غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِذَلِكَ ذَنْبًا فَإِذَا اغْتَسَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِقَدْرِ مَا مَرَّ مِنَ الْمَاءِ عَلَى شَعْرِهِ قُلْتُ بَعْدَ الشَّعْرِ قَالَ نَعَمْ بَعْدَ الشَّعْرِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٤٦٣] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنْ النَّبِيُّ ص لَمَّا أُسْرِى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِحَقِينِ جَبْرِئِيلُ (ع) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِلْمُتَمَتِّعِينَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ النِّسَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٤٦٣] .

و فى تفسير منهج الصادقين نسبوا الى رسول الله (ص) هذا القول : "من تمتع مرة كانت درجته كدرجة الحسين و من تمتع مرتين كانت درجته كدرجة الحسن (ع) و من تمتع ثلاث مرات كانت درجته كدرجة على بن ابى طالب و من تمتع اربع مرات فدرجته كدرجتي" [تفسير منهج الصادقين ، ج ٢ ، ص ٤٩٣ (فارسی) و النص فيه مكتوب بالعربى] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَيَّا مِنْ رَجُلٍ تَمَتَّعَ ثُمَّ اغْتَسَلَ إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ تَقَطَّرَ مِنْهُ سَبْعِينَ مَلَكًا يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَلْعَنُونَ مُتَجَبِّبَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ [خلاصه الإيجاز ، ص ٤٣] .

و فى تفسير منهج الصادقين ينقلون عن رسول الله (ص) يقول : "من خرج من الدنيا و لم يتمتع جاء يوم القيامة و هو اجدع

(مقطوع الانف) " [ج ٢ ، ص ٤٨٩]

و المتعة في نصوصهم تتم بلا ولي و لا شهود قال صاحب الوسائل :

بَابُ أَنَّهُ لَا يَجِبُ فِي الْمُتَعَةِ الْإِشْهَادُ وَ لَا الْإِعْلَانُ بَلْ يَسْتَحَبَّانِ [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٦٤] .

ثم ساق احاديثهم في ذلك .

و جاءت احاديث لهم تقول :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا بَأْسَ بِتَزْوِيجِ الْبِكْرِ إِذَا رَضِيََتْ مِنْ غَيْرِ إِذْنِ أَبِيهَا [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥٤] .

بل يصل الامر الى الصبية الصغار ذوات العشر سنوات و الاحدى عشرة سنة و الاثنى عشرة و امثال هذا السن و مرودتهم عن

انفسهن باسم "المتعة" حيث يضعون حدا سن الفتاة التي يصح التمتع بها بدون اذن وليها و هو تسع سنين او عشر و بوب صاحب

الوسائل بابا بعنوان :

بَابُ عَدَمِ جَوَازِ التَّمَتُّعِ بِالْبِنْتِ قَبْلَ الْبُلُوغِ بِغَيْرِ وَلِي [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٣٦] .

و ذكر فيه حديثهم الذي يقول :

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَطَمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : "سَأَلْتُهُ (يعنى امام) عَنِ الْجَارِيَةِ يَتَمَتَّعُ مِنْهَا (او بها) الرَّجُلُ . قَالَ : نَعَمْ إِلَّا

أَنْ تَكُونَ صَبِيَّةً تُخَدَعُ . قُلْتُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ كَمِ الْحُدُ الَّذِي إِذَا بَلَغَتْهُ لَمْ تُخَدَعْ؟ قَالَ : ابْنَةُ عَشْرِ سِنِينَ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣

، ص ٤٦١] .

يقول احدهم لامامه :

عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَاطِ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ : "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَارِيَةٌ بَكَرٌ بَيْنَ أَبِيهَا تَدْعُونِي إِلَى نَفْسِهَا سِتْرًا مِنْ أَبِيهَا أَفَأَفْعَلُ

ذَلِكَ؟ قَالَ : نَعَمْ وَ اتَّقِ دَمَوْضِعَ الْفَرْجِ . قَالَ : قُلْتُ : فَإِنْ رَضِيََتْ بِذَلِكَ؟ قَالَ : وَ إِنْ رَضِيََتْ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ عَارٌّ عَلَى الْأُبْكَارِ " [

تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥٤] .

و جوزوا التمتع باليهودية و النصرانية و المجوسية :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا بَأْسَ أَنْ يَتَمَتَّعَ الرَّجُلُ بِالْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ عِنْدَهُ حُرَّةٌ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥٦] .

ليقول هؤلاء هم ابناء الاسلام ، بل فتحوا الباب التمتع باوسع من ذلك و فى هذا الامر عقد صاحب الوسائل بابا بعنوان :

بَابُ عَدَمِ تَحْرِيمِ التَّمَتُّعِ بِالزَّانِيَةِ وَ إِنْ أَصْرَتْ [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٢٩] .

و لم تمنع نصوصهم من عرض المتعة على كل جميلة يلتقى بها و ليس عليه ان يسألها : هل لها من زوج ام لا . و من احاديثهم

فى ذلك ان احدهم قال لامامه :

عَنْ فَضْلِ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : "قُلْتُ إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مُتَعَةً فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّ لَهَا زَوْجًا فَفَتَشْتُ عَنْ

ذَلِكَ فَوَجَدْتُ لَهَا زَوْجًا قَالَ وَ لِمَ فَتَشْتُ " [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥٣] .

عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : "قِيلَ لَهُ إِنَّ فُلَانًا تَزَوَّجَ امْرَأَةً مُتَعَةً فَقِيلَ لَهُ إِنَّ لَهَا زَوْجًا فَسَأَلَهَا

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ لِمَ سَأَلَهَا " [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٥٣] .

بل ان وجد امرأة فى البر او فى مكان ما وهى محتاجة لاعانة اما لمال او لطعام يسد جوعتها او ماء يطفىء لهيب عطشها فله ان

يساومها فذلك عندهم زواج شرعى و ليس بزنى .

فهذه امرأة جاءت كما يقول النص :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : حَيَاءَتِ امْرَأَةٍ إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ : إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُرْجَمَ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ :

كَيْفَ زَنَيْتِ؟ فَقَالَتْ: مَرَرْتُ بِالْبَادِيَةِ فَأَصَابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ فَاسْتَسْقَيْتُ أُعْرَابِيًّا فَأَبَى أَنْ يَسْقِيَنِي إِلَّا أَنْ أَمَكَّنَهُ مِنْ نَفْسِي فَلَمَّا أَجْهَدَنِي الْعَطَشُ وَخِفْتُ عَلَى نَفْسِي سَقَانِي فَأَمَكَّنْتُهُ مِنْ نَفْسِي. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَزْوِجُ وَرَبُّ الْكَعْبِيَّةِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٦٧] .

ولا بأس ان يجلس على قارعه الطريق فكل من يمر به من جميل و يعجبه و يهواه فلا حرج عليه من التفاق معه على متعة ، قال احدهم لأمامه :

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي أَكُونُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقَاتِ فَأَرَى الْمَرْأَةَ الْحَسِينَاءَ وَ لَا أَمْنُ أَنْ تَكُونَ ذَاتَ بَعْلِ أَوْ مِنَ الْعَوَاهِرِ. قَالَ: لَيْسَ هَذَا عَلَيْكَ إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تُصَدِّقَهَا فِي نَفْسِهَا" [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٦٢] .

و ليس لعدد النساء المباح التمتع بهن حدد و محدود تقول نصوصهم :

عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "ذَكَرْتُ لَهُ الْمُتَعَةَ أَهِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ؟ فَقَالَ: تَزْوِجُ مِنْهُنَّ أَلْفًا فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجَرَاتٌ" [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٥٢] .

كما انه يجوز له ان يتمتع اي مدة شاء و يكرر ذلك وفق ما يريد حتى قالت نصوصهم : يجوز ان يتمتع بالمرأة لمره واحده ، فهذا احدهم يسأل امامه :

عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ سَمَّاهُ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى عَوْدٍ وَاحِدٍ (اي على جماع مره واحده) قَالَ لَا بَأْسَ وَ لَكِنْ إِذَا فَرَّغَ فَلْيَحْوِلْ وَجْهَهُ وَ لَا يَنْظُرْ" [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٢٦٧] .

و ان طاب له فليكرر كما يشاء قال صاحب الوسائل :

بَابُ أَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ يَتَمَتَّعَ بِالْمَرْأَةِ الْوَاحِدَةِ مَرَارًا كَثِيرَةً وَ لَا تَحْرُمُ فِي الثَّلَاثَةِ وَ لَا فِي التَّاسِعَةِ كَالْمُطَلَّقَةِ بَلْ هِيَ كَالْأَمَةِ [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٦٠] .

بَابُ أَنْ مَنْ أَرَادَ التَّمَتُّعَ بِامْرَأَةٍ فَسَيُ الْعُقْدَ حَتَّى وَطِئَهَا فَلَا حَدَّ عَلَيْهِ بَلْ يَتَمَتَّعُ بِهَا وَ يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٧٤] .

و ليس على صاحب المتعة اي تكاليف من نفقة و غيرها و في ذلك جاء باب الوسائل يقول :

بَابُ أَنَّهُ لَا نَفَقَةَ وَ لَا قِسْمَ وَ لَا عِدَّةَ عَلَى الرَّجُلِ فِي الْمُتَعَةِ إِلَّا أَنْ يَرِيدَ تَزْوِجَ أُخْتِهَا فَيُضْبِرُ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّتُهَا [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٧٩] .

هذه اهم ملامح نكاح المتعة عند المجيزين اياها.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي الْمُتَعَةِ قَالَ: لَيْسَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ لِأَنَّهَا لَا تُطَلَّقُ وَ لَا تَرْتُّ وَ إِنَّمَا هِيَ مُسْتَأْجَرَةٌ [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٥١] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي الْمُتَعَةِ قَالَ: لَيْسَتْ مِنَ الْأَرْبَعِ لِأَنَّهَا لَا تُطَلَّقُ وَ لَا تَرْتُّ وَ لَا تُورَثُ وَ إِنَّمَا هِيَ مُسْتَأْجَرَةٌ وَ قَالَ عِدَّتُهَا حَمْسٌ وَ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً [إستبصار طوسی ، ج ٣ ، ص ١٤٧] .

عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: ذَكَرْتُ لَهُ الْمُتَعَةَ أَهِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ فَقَالَ تَزْوِجُ مِنْهُنَّ أَلْفًا فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجَرَاتٌ [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٥٢] .

٨. فرق بين ازدواج متعه و دائم

- د. الموسوي هو حفيد الامام الكبير السيد ابو الحسن الموسوي الاصفهاني ، ولد الموسوي (الحفيد) في النجف عام ١٩٣٠ و درس دراساته التقليدية في جامعه طهران و تلقى في حوزات الشيعة العلم. و هو يحمل شهادة الدكتوراه في العلوم الفقهية الاسلامية الشيعية تحدث الموسوي عن المتعة في كتاب الشيعة و التصحيح فقال ص ١١٠ : الاسلام يخرج الناس من اباحية الجاهلية و يقيدهم بالفضيلة و الاخلاق لا ان يمنح الجاهلية قداسة التشريع و القانون الالهي.

و قد قارن في ص ١١١ من كتابه بين نكاح المتعة و النكاح الشرعى الدائى فجاءت المقارنه كما يلي :

شروط الزوج الدائم المتفق عليه لدى المسلمين كافة :

١ - يتم الزواج بين الزوجين بتلفظ صيغه العقد امام شاهدين.

٢ - يجب على الزوج نفقه الزوجه بما فيها المسكن و الملبس.

٣ - لا يجوز للرجل ان يجمع اكثر من اربعه ازواج و بشروط صعبه.

٤ - الزوجه ترث الزوج فى حالة الوفاة.

٥ - موافقة الاب شرط فى صحه زواج البكر.

٦ - مدء الزواج الدائم ديمومه الزوجين على قيد الحياه.

شروط الفسخ :

١ - يقع الطلاق بحضور شاهدين عدلين و بتلفظ صيغ الطلاق.

٢ - عدء الطلاق بالنسبه للمرأة ثلاثه شهور و عشره ايام.

٣ - الطلاق لا يقع اذا كانت المرأة فى حالة حيض.

٤ - يجب على الزوج نفقه الزوجه المطلقه فى مدء عدتها.

الزواج الموقت المتفق عليه عند الشيعة الاماميه فقط :

١ - يتم الزواج بتلفظ صيغه العقد بدون شاهد.

٢ - الرجل فى حل من نفقه الزوجه.

٣ - يجوز للرجل الجمع بين اعداد لا تحصى و بلا شروط.

٥ - موافقة الاب ليس شرط فى كل الاحوال.

٦ - مدء الزواج المؤقت قد تكون لربع ساعه و قد تكون ليوم و قد تكون لتسعين عاما و حسب ما يقترحه الرجل و تقبله المرأة.

شروط الفسخ :

١ - يقع الطلاق و اسمه فسخ العقد بدون حضور شاهدين و بكلمه فسخت او وهبت المدء.

٢ - عدء فسخ المدء بالنسبه للمرأة هو عدء الجاريه بحد عشقها ، اى نصف عدء الجرء.

٣ - الفسخ يقع فى كل الاحوال.

٤ - الرجل فى حل من نفقه الزوجه فى عدء الفسخ.

١. ازدواج و حقوق متقابل

١. اهميت ازدواج در اسلام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَدَرَ عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ جَارِيَةٍ حَرَامًا فَتَرَكَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ فَإِنْ أَصَابَهَا حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَهُ النَّارَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

٢. معيار ازدواج در اسلام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً بِيَمَالٍ حَلَمَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ بِهَا فُخْرًا وَرِيَاءً لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَهَوَانًا [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۲] .

۳. حقوق مشترک زن و مرد

احترام متقابل و ترک نیش و زخم زبان
وَ إِذَا حُيِّنْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا [نساء/ ۸۶] .
هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن/ ۶۰] .
خُذِ الْعَفْوَ [اعراف/ ۱۹۹] .
وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ [آل عمران/ ۱۳۴] .
إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ [شوری/ ۳۷] .
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ [همزه/ ۱] .
اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [حجرات/ ۱۲] .

۴. وظایف شوهر

۱. مهیا کردن مقدمات زندگی
وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [آل عمران/ ۱۸۰] .
أَسِيكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنَّ مِنْكُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِيْلٍ فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَتَمَّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَايَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا [طلاق/ ۷-۶] .
إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ [احزاب/ ۵۳] .

۲. آداب معاشرت با همسر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶۹] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدَّمَ مَلَكَهٗ نَاصِيَتَهَا وَ جَعَلَهُ الْقِيَمَ عَلَيْهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴۴۳] .
وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ [نساء/ ۱۹] .
فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ [بقره/ ۲۲۲] .
وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا [نساء/ ۳۵] .
از سؤالات چرا دختر آوردی؟ در مورد همسر خودداری کنیم.
وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ [نحل/ ۵۸] .
چرا از ما اجازه نگرفت :
فَإِذَا بَلَغَ الْأَجِلْنَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ [بقره/ ۲۳۴] .

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ [مومنون/ ۶] .

(قید عروسی در مکان و زمان و شرایط خاص که اگر نبود سرزنش‌ها در پی دارد.)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

۳. آراسته بودن برای همسر

قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّ فِي الْخِضَابِ أَجْرًا وَالْخِضَابُ وَالتَّهَيُّةُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَزَوُّكِ أَزْوَاجِهِنَّ لِهِنَّ التَّهَيُّةُ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۸۰] .

۵. وظایف زن

۱. حافظ اسرار شوهر

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ [نساء/ ۳۴] .

وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَيَّنَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ [تحریم/ ۳] .

۲. در اختیار شوهر بودن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تُودِي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّىٰ تُودِي حَقَّ زَوْجِهَا [مکارم الأخلاق ، ص ۲۱۵] .

پذیرفتن مدیریت مرد : الرَّجَالُ قَوْمُونَ عَلَىٰ النِّسَاءِ [نساء/ ۳۴] .

یهودیان از پیامبر اسلام خواستند که فاطمه (ع) در عروسی آنان شرکت کند. فرمود : " باید شوهرش اجازه دهد "

رَوَى أَنَّ الْيَهُودَ كَانَ لَهُمْ عُرْسٌ فَجَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَقَالُوا : لَنَا حَقُّ الْجَوَارِ فَنَسَأُكَ أَنْ تَبْعَثَ فَاطِمَةَ بِنْتِكَ إِلَى دَارِنَا حَتَّىٰ يَزْدَادَ عُرْسِنَا بِهَا وَ أَلْحُوا عَلَيْهِ فَقَالَ : إِنَّهَا زَوْجَةٌ عَلَىٰ بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هِيَ بِحُكْمِهِ وَ سَأَلُوهُ أَنْ يَشْفَعَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ وَ قَدْ جَمَعَ الْيَهُودُ الطَّمَّ وَ الرِّمَّ مِنَ الْحُلِيِّ وَ الْحُلَلِ وَ ظَنَّ الْيَهُودُ أَنَّ فَاطِمَةَ تَدْخُلُ فِي بَدَلَتِهَا وَ أَرَادُوا اسْتِهَانَةً بِهَا فَجَاءَ جَبْرَيْلُ بِشِيَابٍ مِنَ الْجَنَّةِ وَ حَلَىٰ وَ حُلِّلَ لَمْ يَرَوْا مِثْلَهَا فَلَبِسَتْهَا فَاطِمَةُ وَ تَحَلَّتْ بِهَا فَتَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ زِينَتِهَا وَ أَلْوَانِهَا وَ طِيبِهَا فَلَمَّا دَخَلَتْ فَاطِمَةُ دَارَ الْيَهُودِ سَجَدَ لَهَا نِسَاؤُهُمْ يَقْبَلْنَ الْأَرْضَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ أَسْلَمَ بِسَبَبِ مَا رَأَوْا خَلْقَ كَثِيرٍ مِنَ الْيَهُودِ [الخرائج والجرائح ، ج ۲ ، ص ۵۳۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۴۱۶] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ لَهَا : تُطِيعُهُ وَ لَا تَعْصِيهِ وَ لَمَّا تَتَّصِفُ بِدَقِّ مَنْ بَيْتِهِ بِشَيْءٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّىٰ تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا [عوالی اللئالی ، ج ۳ ، ص ۳۱۰] .

۳. قانع بودن

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ وَ إِنْ مُنِعَتْ رَضِيَتْ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۳۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا وَ أَيْمًا امْرَأَةٌ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَىٰ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَطِيقُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً وَ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانٌ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَبَرَتْ عَلَىٰ سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ (ثواب) آسِيَّتِهِ بِنْتِ مُرَاحِمٍ [مکارم الأخلاق ، ص ۲۱۳] .

روزی حضرت علی (ع) از فاطمه زهرا (ع) پرسید در منزل چه داریم؟

فرمود: هیچ.

حضرت از خانه بیرون رفت و قرض گرفت تا غذایی به منزل آورد. ایشان مقدار را دید که بی دقت در کوچه‌ها است. پرسید: چرا این وقت بیرون آمده‌ای؟ گفت: به خاطر فقر و گرسنگی خود و خانواده‌ام.

حضرت مبلغ قرض را به مقدار داد، غذایی تهیه و مقداری را به خانه حضرت علی (ع) آورد.

[تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۱].

۴. زینت و آرایش برای همسر

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/۳۱].

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [احزاب/۳۲].

وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ [نور/۳۱].

زنی به پیامبر اکرم (ص) گفت: شوهرم نابینا است آیا آرایش کردن من بیهوده نیست؟ فرمود: از عطر استفاده کن.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنِ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَهُ غَيْرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يَعِدَّ بِهَا فِي قَبْرِهَا [اعلام‌الدین، ص ۴۱۷].

نزد امام صادق (ع) از نماز و روزه و دعای زنی ستایش شد، ولی گفتند بد زبان است. حضرت فرمود: " او خوبی ندارد، او دوزخی است ". [آئین همسر داری، ص ۴۱].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيَّمَا امْرَأَةٍ بَيَّاتَتْ وَزَوْجَهَا عَلَيْهَا سَاحِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا وَ أَيَّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَيِّبٍ كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا [کافی، ج ۵، ص ۵۰۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَبْغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمَّرَ ثَوْبَهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا [کافی، ج ۵، ص ۵۱۹].

۶. اصلاح بین زوجین

حضرت علی (ع) در گرما زنی را در کوچه مضطرب دید که شوهرش او را از خانه بیرون و تهدید به کتک کرده است. حضرت، همراه زن به خانه شوهر رفت. شوهر که آقا را شناخت، تهدیدش را زیاد کرد. حضرت شمشیر کشید؛ او کوتاه آمد و همین که مردم به آن مرد سرکش آقا را معرفی کردند شرمند شد و عذر خواهی کرد.

۱. ازدواج و خانواده

۱. مقدمات

۱. فلسفه ازدواج

۱. آرامش روحی

سؤال: قرآن فلسفه ازدواج را چه می‌داند؟

جواب: آرامش روحی

وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا [اعراف/۱۸۹].

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً [روم/ ۲۱] .

۲. حفظ دین

اذا تزوج العبد فقد استكمل نصف الدين فليبق اللفى النصف الباقي [كنز العمال/ ۴۴۴۰۳]

۳. پیشگیری از گناه

سؤال : آیا اسلام برای پیشگیری از گناه طرحی دارد؟

جواب : آری. ازدواج

قَالَ يَا قَوْمِ هَوَلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ [هود/ ۷۸] .

۴. عمل به سنت پیامبر

النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مني [بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۰]

۲. وظیفه دیگران

۱. مسئولین حکومتی

امیرالمومنین (ع) به دختر فقیری فرمود : سرپرستی داری؟ برادرانش را نشان داد ، حضرت از برادرانش پرسید حرف مرا در مورد خواهرتان می پذیرید؟ گفتند : بله.

حضرت فرمود : خداوند و حاضرین را شاهد می گیرم که این زن را در برابر چهارصد درهم مهریه به این پسر تزویج نمودم و مهریه از مال من باشد. [وسایی ، ج ۱۴ ، ص ۱۹۶]

۲. عامه مردم

سؤال : وظیفه مردم نسبت به دختر و پسرها

۱- سوز : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۳] .

حدیثی داریم که پیامبر اکرم (ص) به هر جوانی می رسید دو سؤال می کرد کار داری؟ همسر داری؟

۲- وساطت : مَنْ يَشْفَعُ [نساء/ ۸۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۳۱] .

۳- اقدام : وَ أَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ [نور/ ۳۲] .

۳. ارتباط و انتخاب

۱. انتخاب

سؤال : شرط روابط دختر و پسر چیست؟

جواب : باحفظ حیا و متانت

قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَضْرِبَ الرَّعَاءُ وَ أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ [قصص/ ۲۳] .

فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ [قصص/ ۲۵] .

۲. ملاک انتخاب

سؤال : قرآن ملاک انتخاب همسر را در چه می داند؟ زیبایی ، ثروت ، ایمان جواب : ایمان

وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يَوْمِنَّ وَ لِأُمَّةٍ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَوْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ [بقره/ ۲۲۱] .

۳. انتخابگر

سؤال : درانتخاب همسر خود همسر ملاک است یا خانواده او؟

جواب : هر دو

وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ [اعراف/ ۵۸] .

ما كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ [مریم/ ۲۸] .

زَوْجَهُ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ خَضِرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ [كافی ، ج ۵ ، ص ۳۳۲] .

۴. ترس از فقر

ما من دابة إلا على الله رزقها [هود ۶] و لا تقتلوا اولادكم خشية اطلاق نحن نرزقهم وایاکم.... [اسراء ۳۱] .

۵. باوجود مانع از ازدواج چه کنیم

سؤال : اگر مشکل مالی بود چه کنیم؟ اگر همسر پیدانشد چه کنیم؟

جواب : ۱ - توکل : إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [نور/ ۳۲] .

۲ - تاخیر همراه با عفت : وَ لِيَسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا [نور/ ۳۳] .

۳ - از بیت المال : جوانی که استمناء کرده بود ، حضرت پس از تعزیر از بیت المال داماد کرد.

قَالَ الصَّادِقُ : إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع أُتِيَ بِرَجُلٍ عَيْثُ بَدَكَرِهِ فَضَرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ [كافی ، ج ۷ ، ص ۲۶۵] .

۳. خواستگاری

۱. مراسم بله برون

مراسم بله برون بر چه اساسی باشد؟

جواب : سهل گرفتن از طرف پدر دختر : وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ [قصص/ ۲۷] .

تعهد دادن و جدی گرفتن داماد : سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ [قصص/ ۲۷] .

۲. جواز نگاه داماد به همسر آینده خود

لا بأس بان ينظر الى وجهها و معاصمها إذا اراد ان تيزوجهها [كافی ج ۵ ص ۳۶۵]

۳. پیشنهاد ازدواج توسط خانواده دختر

پیشنهاد ازدواج از طرف خانواده دختر عیبی دارد؟

جواب : درموارد استثنایی خیر ، اگر جوان دیندار و متعهدی پیدا شد چه اشکالی دارد که خانواده دختر پیشنهاد دهد.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ [قصص/ ۲۷] .

۴. آیا مهریه بهای زن است

سؤال : آیا مهریه قیمت و بهای زن است؟

جواب : خیر ، مهریه نشانه صداقت پسر است ، نشانه عشق و اعتقاد مرد به خانواده است .

وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً [نساء/ ۴] .

ارکان عقد ازدواج دختر و پسر هستند نه مهریه لذا اگر مهریه فراموش شود عقد صحیح است و مهر المثل تعیین می شود در صورتیکه در بربع اگر به فراموش شود معامله باطل است.

۵. مقدار مهریه

قال رسول الله (ص): تياسرو في الصداق فان الرجل ليطعى المرأة حتى يبقى ذلك في نفسه عليها حسيكه در مهریه آسان بگيريد زيرا مهریه سنگين موجب عداوت و دشمنی می شود [كنز العمال ۴۴۷۳۱]
قال رسول الله (ص): افضل نساء امتي احسنهن وجهاً و اقلهن مهراً [بحار ج ۱۰۳ / ص ۲۳۷]
بهترین زنان امت من کسی است که زیبا صورت و مهرش کم باشد .

۶. تعهد پرداخت یا عدم تعهد

سؤال : آیا عقد ازدواج تعهد آور است؟ شرایطی که امضاء می شود جدی است؟
جواب : يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ [مائده / ۱] .
مسلك کی داد ، کی گرفت ، ضد قرآنی است .

۲. ازدواج

۱. عقد و عروسی

۱. اساس و بنیان خانواده

سؤال : بنیان و اساس دوام و بقاء خانواده چیست؟

جواب : مَحَبَّتَوْ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [روم / ۲۱] .

وقتی امیرالمومنین همسر مظلومه اش را به خاک سپرد این اشعار را خواند :

[دیوان امام علی (ع) ، ص ۸۶]

۲. شایسته سالاری به جای زن سالاری یا مرد سالاری

پسر بهتر است یا دختر؟

جواب : گاهی دختر به مقامی می رسد که پسر نمی تواند.

وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى [آل عمران / ۳۶] .

يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ [شوری / ۴۹] .

۳. سرپرست خانواده

سؤال : قرآن سرپرستی خانه را به چه کسی داده و چرا؟

جواب : خداوند به دلیل بعضی از شایستگی ها و به دلیل نان آوری سرپرستی را به مرد داده .

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ [نساء / ۳۴] .

۴. هدف داری غرائز جنسی

سؤال : آیا روابط جنسی زن و شوهر از دیدگاه قرآن فقط یک امر غریزی است؟

جواب : خیر ، قرآن آمیزش جنسی هدف دار را توصیه می کند.

نِساوَكُم حَزَنٌ لَكُمْ فَاتُوا حَزَنَكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَ قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [بقره / ۲۲۳] .

۵. آداب آمیزش

سؤال: آیا آمیزش هم آدابی دارد؟

جواب: بله.

فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ [بقره/۲۲۲].

نکته: بعضی از احادیث آداب آمیزش در ذیل این آیه آمده است.

۶. دیدگاه اسلام پیرامون آراستگی زن و مرد

سؤال: نظر اسلام درباره آرایش زن چیست؟

جواب: زینت و آرایش امری فطری است و اسلام زینت و آرایش برای همسر راسفارش فرموده.

وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعَوَّلَتِهُنَّ [نور/۳۱].

البته مردم باید آرایش کند، رسول خدا علاوه بر زینتی که در مقابل مردم داشت زینت خاصی برای همسرش داشت.

قَالَ الطَّبْرِسِيُّ رَه: "وَلَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضُلًّا عَلَى تَجْمِيلِهِ لِأَهْلِهِ" [مکارم الأخلاق، ص ۳۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لِيَتَهَيَّأَ أَحَدُكُمْ لِزَوْجَتِهِ كَمَا تَتَهَيَّأُ زَوْجَتُهُ لَهُ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۲۳].

قَالَ الصَّادِقُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْفِقُ فِي الطَّعَامِ [كافی، ج ۶، ص ۵۱۲].

۲. وظیفه شناسی زن و مرد

۱. رابطه زن و شوهر

هُنَّ لِيَأْسَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَأْسَ لَهُنَّ [بقره ۱۸۷]

رعایت کفویت در هنگام انتخاب

حفظ آبروی همدیگر

ارتباط تنگاتنگ

گرم نگه داشتن کانون خانواده

۲. وظیفه مرد در قبال حجاب همسر

سؤال: آیا مرد در قبال حجاب همسرش وظیفه‌ای دارد؟

جواب: بله. حَتَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ

عَفُورًا رَحِيمًا [احزاب/۵۹].

۳. وظیفه زن در قبال نشوز مرد

وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نَشُوزَهُمْ فَعُظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ [نساء ۳۴]

موعظه

ترک هم بستری

خشونت و شدت عمل

۴. زن و کار در خانه

سؤال: آیا زن وظیفه دارد در خانه مرد کار کند؟

جواب: بر زن واجب نیست ولی قرآن می گوید زن شایسته زنی است که در غیاب مرد از خانه نگهداری و حراست کند.
فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ [نساء/ ۳۴] .

حضرت فاطمه زهرا (س) زن نمونه اسلام آنقدر در خانه کار کرد که دستهایش تاول زد و گاهی خون جاری می شد.
قَالَ الْبَاقِرُ ع: تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ ع بِخِدْمَتِهَا مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلِيٌّ عَلِيَّ ع بِمَا خَلَفَهُ [قرب الإسناد ، ص ۲۵] .

۵. مرد و کار در خانه

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود رسول خدا بر ما وارد شد در حالی که فاطمه زهرا نزد دیگ نشسته بودند و من عدس پاک می کردم و فرمودند: یا ابا احسن ، عرض کردم لیبیک یا رسول الله (ص) فرمود: از من بشنو و من نمی گویم مگر از طرف پروردگارم ، مردی نیست که در خانه کمک به همسرش کند مگر آنکه برای او باشد به عدد موئی که در بدنش هست عبادت یکسال که روزها روزه باشد و شبها به عبادت ایستاده باشد و عطا کند او را از ثواب آنچه که به صابرين عطا کرده که داود نبی و یعقوب و عیسی علیهم السلام باشند . یا علی کسی که در خانه در خدمت عیالش باشد و کرامت نداشته باشد خداوند اسمش را در دیوان شهداء بنویسد و به هر شب و روزی ثواب هزار شهید ثبت کند و بنویسد برای او به هر قدمی ثواب یک حج عمره و خداوند عطا کند او را به هر رگی که در بدنش هست شهری در بهشت . یا علی یک ساعت در خدمت خانه بهتر است از عبادت هزار مریض و هزار نماز جمعه و تشیع هزار جنازه و از هزار گرسنه که ایشان را سیر کند و هزار برهنه که ایشان را بپوشاند . و بهتر است برای او از هزار دینار که صدقه به مساکین بدهد و بهتر است از خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن و بهتر است از هزار اسیر که اسیر کرده در راه خدا آزاد کند . و بهتر است از برای او از هزار شتر قربانی که به مساکین بدهد و از دنیا خارج نشود مگر وقتی که جایش را در بهشت ببیند .

یا علی کسی که از خدمت عیال کراهت نداشته باشد پس آن کفاره گناهان بزرگ باشد و غضب خدا را فراموش کند و مهریه حور العین باشد و حسنات و در جاتش را زیاد کند

یا علی خدمت نکند عیال را مگر صدیق (راست گو) یا شهید یا مردیکه خداوند خیر و دنیا و آخرت او را خواسته باشد [بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۱۳۲]

۶. مالکیت زن

سؤال: آیا در اسلام مالکیت زن پذیرفته شده؟

جواب: بله. زن و مرد مالک دستاوردهای خود هستند و مرد حق ندارد بازور و قلدری حقوق زن را بگیرد البته اگر خود زن داوطلبانه داد نشانه کمال و عشق او به خانواده است.

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ [نساء/ ۳۲] .

۷. نزاع بین زن و شوهر

وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها یریدا اصلاحاً یوق الله بینهما ان الله کان علیماً خبیراً [نساء/ ۳۵]

۸. عدالت بین چند همسر

آیا عدالت بین چند همسر ممکن است؟

جواب: عدالت در نفقه آری (وان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة [نساء/ ۳])

عدالت در محبت خیر (ولن تستطيعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم [نساء/ ۱۲۹])

ابن ابی العوجاء (از منحرفین در دین) از حشام بن حکم سؤال کرد مگر خدا حکیم نیست؟ هشام گفت بله از همه حکیم تر است. ابن ابی العوجاء گفت پس بگو بدانم این که در سوره نساء آیه ۳ فرموده دوتادوتاو ۳ تا ۳ تا و ۴ تا ۴ تا زن بگیرد پس اگر از عدالت بین آنها می ترسید یک زن اختیار کنید، پس ۴ زن گرفتن حکم خداست هشام فرمود: بله ابن ابی العوجاء گفت پس چگونه است که در سوره نساء آیه ۱۲۹ فرموده شما هرگز نمی توانید بین زنان عدالت ایجاد کنید هر چند که بخواهید (پس یعنی یک همسر بیشتر نمی توان گرفت چون شرط عدالت هیچ گاه محقق نمی شود) این چه سخن حکیمانه ای است. هشام گفت جوانی نزد من نبود پس به مدینه مسافرت کردم و نزد امام صادق (ع) رسیدم امامعلیه السلام فرمودند هشام اینجا چه می کنی و حال آنکه نه وقت حج است و نه وقت عمره هشام گفت بله بخاطر مسئله مهمی نزد شما آمده ام و قضیه ابن ابی العوجاء را باز گو کرد، حضرت امام صادق (ع) فرمودند اما قول خداوند که فرمودند: فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و رباع فاده خفتم ان لا تعدلوا فواحدة: یعنی فی النفقه (منظور عدالت در نفقه است) و قول خداوند حکیم که فرموده او لن تستطيعوا ان تعدلوا بين النساء ولو حرصتم فلا تميلوا اكل الميل فتذرهما كالمعلقه يعني الموده منظور عدالت و در محبت و مودت است. هشام می گوید وقتی باز گشتم و ابن ابی العوجاء را خبر دادم که بین این ۲ آیه تعارضی نیست گفت خدا را قسم میدهم که این جواب از تونیست [(کافی ج ۵ ص ۳۶۲) (تهذیب ج ۷ ص ۴۲۰)]

۳. بچه داری

۱. تأثیر نسل

سؤال: آیا خوبی و صلاح پدر در نسل او اثر دارد؟

جواب: بله. پیامبر خدا به دلیل صلاح پدر به فرزندان خدمت کرد.

وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ [كهف/ ۸۲].

۲. بهترین غذا برای زن حامله و زانو

سؤال: بهترین غذا برای زانو و حامله چیست؟

جواب: رطب

وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْباً جَنِيًّا [مریم/ ۲۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا يَتَدَاوَى بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الرُّطْبِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۳۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لِيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَأْكُلُ النُّفْسَاءُ الرُّطْبَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمَرْيَمَ " وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْباً جَنِيًّا " (مریم- ۲۵) قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَوَّلُ الرُّطْبِ قَالَ سَبْعَ تَمْرَاتٍ مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَبْعَ تَمْرَاتٍ مِنْ تَمْرِ أَمْصَارِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا تَأْكُلُ نَفْسَاءُ يَوْمَ تَلِدُ الرُّطْبَ فَيَكُونُ غُلَاماً إِلَّا كَانَ حَلِيمًا وَ إِنْ كَانَتْ جَارِيَةً كَانَتْ حَلِيمَةً [کافی، ج ۶، ص ۲۲].

۳. قدرت شیردهی فرزند

والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين [(بقره ۲۳۳)]

۴. از شیر گرفتن

سؤال: تصمیم از شیر گرفتن بچه برعهده کیست؟

۴. والدین

۱. مرز اطاعت و احترام والدین

سؤال : مرز اطاعت و احترام والدین تا کجاست؟

جواب : حفظ عقیده

وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا [لقمان/ ۱۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَطِيعُوا آبَاءَكُمْ فِي مَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَلَا تُطِيعُوهُمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۴۸].

۲. اطاعت از خدا و نیکی به پدر و مادر

۳. همکاری والدین با فرزندان

سؤال : درباره همکاری والدین و فرزندان مطلبی در قرآن آمده؟

جواب : بله. همکاری اسماعیل و پدرش ابراهیم در ساختن کعبه در حدیث می خوانیم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رَحِمَ اللَّهُ وَالِدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى الْبِرِّ [فقه الرضا ، ص ۳۳۶].

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ [بقره/ ۱۲۷].

۴. روابط مکتبی مقدم بر فامیلی

سؤال : روابط فامیلی یا روابط مکتبی ، حاکمیت با کدام؟

جواب : روابط مکتبی

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ

تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ [توبه/ ۲۴].

۱. استبداد فرعون ۳۱۲

گوشه ای از کارهای فرعون :

۱ - طغیان :

أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ [طه/ ۲۴].

۲ - استبداد :

مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ [غافر/ ۲۹].

۳ - اضلال :

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَىٰ [طه/ ۷۹].

۴ - خفقان :

آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ [اعراف/ ۱۲۳].

۵ - منت گذاری :

أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا [شعراء/ ۱۸] .

۶- تهمت :

إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ [اعراف/ ۱۱۰- ۱۰۹] .

۷- نمایش قدرت و جوسازی :

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا [طه/ ۶۴] .

أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ [اعراف/ ۱۱۱] .

۸- تطمع :

إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ [اعراف/ ۱۱۴- ۱۱۳] .

۹- شکنجه و قتل :

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ [اعراف/ ۱۲۴] .

۱۰- برای تضعیف روحیه موسی :

فَتَنَّا زُعُورًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى [طه/ ۶۲] .

۱۱- إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُمِ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَذَّخِرُونَ بِنِسَاءِهِمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

[قصص/ ۴] .

۱۲- كَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ [غافر/ ۳۷] .

۱۳- وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا [نمل/ ۱۴] .

۱۴- تحقیر :

إِنَّ هَوْلًا لَشَرِّذِمَّةً قَلِيلُونَ [شعراء/ ۵۴] .

۱۵- ایمان با خوف :

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَوَلَدِهِمْ [يونس/ ۸۳] .

۱۶- حاکم مستبد مردم را به بردگی می کشاند.

وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ [مومنون/ ۴۷] .

یعنی قوم موسی (ع) و هارون (ع)

۱۷- افکار را جامد نگاه می دارد تا بتواند کار خود را بکند :

فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ [زخرف/ ۵۴] .

فرعون قومش را به سبک مغزی و زبونی کشید ، پس اطاعت کردند او را.

۱۸- اگر فرصت کند تا ادعای خدایی پیش می رود :

مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي [قصص/ ۳۸] .

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى [نازعات/ ۲۴] .

۱۹- اگر از جمود رهایی پیدا کردند و اهل فهم شدند با تهدید آنان را می کوبد :

لَئِنْ اتَّخَذَتِ الْإِلَهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ [شعراء/ ۲۹] .

۲۰- به مردان خدا تهمت می زند تا بلکه دور آنان را خلوت کنند :

یریدان أَنْ یُخْرِجَاکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِمَا [طه/۶۳] .

۲۱- موج‌هایی در میان مردم به پا می‌کند ، تا مشغول شوند و خود به کار خویش ادامه دهد :

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا [قصص/۴] .

۲۲- هر جا را بخواهد بدون چون و چرا ملک خود معرفی می‌کند :

أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ [زخرف/۵۱] .

استخدام

۱. شرایط استخدام

۱. نیکوکار و اهل طاعت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَاءٍ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۲. سخاوت ، شجاعت ، علم ، عدالت ، اراده ، دیندار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَمَّا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامِيَّةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونُ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَلَا الْجَاهِلُ فَيَضَعُ لَهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُزْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمَعْطَلُ لِلْسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱] .

۳. تجربه ، حیا ، اصالت خانوادگی ، سابقه ، کم حرفی ، دورنگری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَتَوَخَّ (برگزین) مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحَى أَعْرَاضًا وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

بنابراین : تجربه ، حیا ، اصالت خانوادگی ، سابقه ، کم‌خرجی ، دورنگری در استخدام افراد مؤثر است.

۴. سابقه جهاد و هجرت

فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [نساء/۸۹] . وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى

يَهَاجِرُوا [انفال/۷۲] .

۵. بهترینها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ قَوْلٌ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ وَاخْضِعْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَاسِيرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأٍ وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ مُكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ وَإِضْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطِي مِنْكَ وَ لَا يَضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۶. امانت داری

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ [يوسف/۵۵] .

إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَزْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ [قصص/۲۶] .

۷. صحت جسمانی

إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ [بقره/۲۴۷] .

۸. اراده قوی و قدرتمند در مدیریت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَمَّا تَضَيَّقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لَمَّا تَمَحَّكُهُ الْخُصُومُ (دشمن او را به لجاجت و نادارد) وَ لَا يَتِمَّادَى فِي الزَّلَّةِ (لايستمر) وَ لَا يَحْصُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ أَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا (خسته شدن) بِمِرَاجَعَةِ الْخُصْمِ وَ أَضْبَرَ هُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳]

۲. نحوه استخدام

۱. آزمایش افراد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ [ممتحنه/۱۰]

۱. استعمار

۱. انواع استعمار

۱. از حیث نوع دخالت

۱. مستقیماً به عنوان کمک نظامی و فنی به نظام

- استعمار گاهی مستقیماً به عنوان کمک نظامی و فنی نظام و منطقه‌ای را اداره می‌کند و افراد را خودش معین می‌کند و گاهی از خود ملّت اداره می‌کند ، لکن آن را زیر نظر دارد و در قالب استقلال زیر نظر است و این نوع خطرناک تر است ، زیرا :

۱ - تخدیر بیشتری دارد و گاهی شخصیت‌های دوم و سوم و رجال مؤمن هم به خیالفاشیتوی علی سُوَیْهِ [فتح/۲۹] . خدمت ، ولی در واقع نقشه اصلی طرح دیگران است.

۲ - کشور مستعمره بدون خرج مسلط شده

۳ - مردم به فکر رهائی نمی‌افتند.

- اگر آمریکا و اروپا و... انسان دوست هستند و به ما و... گندم و... می‌دهند ، پس چرا بر سر دیگران که زیر بار نمی‌روند بمب می‌اندازند و... آری گربه برای رضای خدا موش نمی‌گیرد.

- کمک فنی و صنعتی استعمارگران در قالب پیشرفت دادن برای این است که :

۱ - ملّت‌ها به آنها خوش بین شوند

ب : کنترل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و... توسط کارشناسان

- یکی از اعمال استعمارگران :

تحریف واژه‌های زهد ، قناعت ، صبر ، توکل ، رضا ، تسلیم و... ، سرنوشت ، انتظار

- استعمار فرهنگی :

۱ - تاریخ فلان امپراطور را می‌داند ، تاریخ فلان هنرپیشه را می‌داند؛ ولی سرنوشت جامعه و ملّت خود را نمی‌داند.

۲ - انواع مبارزه‌ها را به اسم انسان دوستی و دور بودن از تعصب محکوم می‌کند.

۳- آموزش جنسی را تعلیم ، آموزش انقلابی را تحریم می کنند.

۴- با تهییج ، تخدیر و به نسل بی خبر از سرنوشت غرور کاذب دادن و با سر و صدا و نیاکان گذشته‌ای رؤیائی نشان دادن.

- به راه انداختن نغمه نژاد ، تفکیک قدرت‌ها ، سرگرمی ملت‌ها ، غرور بی جا ، زمینه‌یابی برای ظلم و...

- احیانا آزادی و تسهیل در کار آموزش ، لکن با برنامه‌ای که نوآموز ، متملق و ترسو بار آید و هم اعلام کنند که ما تسهیلات فراهم کرده‌ایم.

- تهییج موقت و مصنوعی

- تنظیم برنامه‌های درسی به نحوی که تضادی با منافع دیگران نداشته باشد.

- به جای بیان راه و روش و حرکت و انقلاب و نقش مردان آسمانی با برگزاری جشن و سوگواری و... شخصیت آنها را تحریف کردن.

تظاهر به مذهب :

شاه عباس فرزند خود را می‌کشد ، اما پیاده به مشهد می‌رود. آقا محمد خان قاجار چشم مردم کرمان را درمی‌آورد و نماز شب می‌خواند. امیر کبیر را می‌کشد و عزاداری می‌کند. رادیو بریتانیا هم برنامه عربی خود را با تلاوت آیاتی از قرآن شروع می‌کند.

- زنده کردن و سرگرم کردن‌ها به اسم سنن ملی و میهنی و گذشته‌گرایی به جای آینده‌نگری

- جبران بی‌عرضگی و عقب افتادن را با تغییر اسم‌ها و ساعت‌ها و تاریخ‌ها و حذف لغات عربی و...

- گاهی نهضتی را علیه خود به وجود می‌آورند و بعد هم سرکوب تا دو نتیجه بگیرند :

۱- اظهار کنند که ما آنقدر آزادی داده‌ایم که نهضت‌هایی علیه خود ما به وجود آید.

۲- سرکوب می‌کند تا اظهار قدرت کنند.

- ایجاد بردگی فکری از طریق فحشاء تحت عنوان آزادی!! نه آزادی دخالت مردم در سرنوشت ، آزادی شهوت (اسارت)

- تعریف بی‌جا و دلخوشی به این تملق‌ها و اغفال خود و دیگران *يَحِبُّونَ أَنْ يَخْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا* [آل عمران/ ۱۸۸] .

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تکاثر/ ۱] .

- سرگرمی به چیزهای غیرمهم :

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ [كهف/ ۲۲] .

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ [توبه/ ۱۹] .

- تجلیل نابجا ، سرود غرورآور ، تبریکات ، استقبال‌ها و بدرقه‌ها برای :

۱- جلب محبت‌ها و سپس...

۲- نگاه داشتن در حال رکود (امام سجاد (ع) می‌گوید : می‌خواهم به علم برسم؛ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/ ۱۱۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : حتی أسرح إليك في ميادين السابقين [مصباح‌المتجهد ، ص ۸۴۹] .

- ایجاد مانع برای تحصیل ، کار ندادن به قدری که طرف راضی به هرگونه تملق و رشوه شود و بعد که به کاری رسید چنان

خوشحال که از ترس از دست دادن کار هرگونه ظلمی را بکشد و بکند و بعد هم خریدن فکر و عقیده آنها و در مسیری که

می‌خواهند قرار دادن

- مسأله تحریف تقوا ، صبر ، زهد ، انتظار ، تسلیم ، قضا و قدر ، ارتجاع ، قاطعیت ، آزادی ، استضعاف ، قسط

- تاریخ را می‌دانیم ، فلسفه تاریخ را نمی‌دانیم. تاریخی را هم که می‌دانیم تاریخ فلان ظالم ، فلان امپراطور و یا فلان هنرمند و یا حداکثر تاریخ کسی که برای آب و خاک و وطنش هزاران بی‌گناه از آب و خاک و نژاد دیگری را کشته‌اند نه تاریخ کسانی که به مردم رشد دادند و فکر و عقیده و...

- تضعیف و تحقیر روحیه و...

- وسایل ارتباط جمعی چیزی که نیست ، آموزش سرنوشت مردم و ملت و نقش مثبت ، نحوه دخالت کامل مردم که انسان می‌تواند داشته باشد و راه مبارزه علیه ظالم ، علیه استعمارگر و علیه فساد؛ ولی آموزش مسائل جنسی تا بخواهی...

- به نسل بی‌خبر غرور کاذب دادن و به جای آینده گذشته نیاکان و تمدن رؤیائی دادن.

- با فرستادن کارشناسان و به اسم پیشبرد علم و صنعت ، ایجاد خوش‌بینی و کنترل همه چیزها

- تحقیر ملت مسلمان و عظمت دادن به دیگران؛ همه‌گونه تسهیل برای دیگران و همه‌گونه تعسیر برای خودمانی‌ها ، مسخره فرم و زبان خود و عظمت دادن به زبان و فرم دیگران و...

- وام دادن‌ها تا خیال کنند ما خود غنی هستیم.

- به هنگام جنگ‌های خانمان‌سوز بساط ورزش چندین کشور و مهمانی‌های باعظمت به راه انداختن تا خیال کنند در ما نقطه نگرانی نیست.

- مقایسه‌ای میان بودجه‌ای که برای کتابخانه یا ورزشگاه می‌شود ، مقایسه تجلیلی که از مخترع یا هنرپیشه می‌شود ، مقایسه میان حقوقی که یک رفاص و یا استاد دانشگاه می‌گیرد ، مقایسه شراب‌فروشی و کتاب‌فروشی

و مقایسه میان انتشارات دیروز و انتشارات امروز ، مقایسه میان ادبیات مسئول و متعهد دیروز و امروز و... می‌تواند نشان‌دهنده سطح فرهنگ مردم باشد.

۱. استغفار

۱. اهمیت استغفار

۱. مقرّبین هم استغفار می‌کنند

۱. استغفار حضرت آدم (ع)

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [اعراف/ ۲۳].

۲. استغفار حضرت نوح (ع)

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [هود/ ۴۷].

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ [نوح/ ۲۸].

۳. استغفار حضرت ابراهیم (ع)

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ [شعراء/ ۸۲].

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [ابراهيم/ ۴۱].

۴. استغفار حضرت موسی (ع)

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي [قصص/ ۱۶].

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي [اعراف / ۱۵۱] .

۵. استغفار حضرت رسول اکرم (ص)

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۰۴] .

۶. فرماں خدا به رسول الله (ص) : وَ فِي أَحَادِيثَ أُخْرَى أَنَّهُ كَانَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ [وسائل الشيعة ، ج ۷ ، ص ۱۸۰] .

وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ [مومنون / ۱۱۸] .

وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً [نساء / ۱۰۶] .

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً [نصر / ۳] .

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنُوبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ [محمد / ۱۹] .

۷. استغفار انبیا و مؤمنین

وَ كَأَيُّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ وَ مَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ تَبَّتْ أقدامنا وَ انصُرنا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [آل عمران / ۱۴۶-۱۴۷] .

۲. فراموشی استغفار ، نشانه شقاوت است

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَ يَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ فَيُنْسِيهِ الْإِسْتِغْفَارَ وَ يَتِمَّادَى بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ [اعراف / ۱۸۲]

[بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي [بحار الأنوار ، ج ۶۴ ، ص ۲۲۹] .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنَّ الْكَافِرَ لَيُنْسِي ذَنْبَهُ لِنَلَا يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ [بحار الأنوار ، ج ۶ ، ص ۳۴] .

۳. سختی و بلا به خاطر استغفار کردن

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَ يَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ فَيُنْسِيهِ الْإِسْتِغْفَارَ وَ يَتِمَّادَى بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ [اعراف / ۱۸۲]

[بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي [بحار الأنوار ، ج ۶۴ ، ص ۲۲۹] .

۴. فقط برای مؤمنین استغفار کن

از امام کاظم (ع) سؤال شد که آیا برای پدر و مادر کافر می شود استغفار کرد؟

حضرت فرمود : اگر می دانی کافر بوده اند ، فلا يستغفر لهما... :

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ أَبَوَاهُ كَافِرَانِ هَلْ يَصِلُحُ لَهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُمَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ : إِنْ كَانَ فَارَقَهُمَا صَغِيرًا لَا يَدْرِي أَسْلَمَا أَمْ لَا فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ عَرَفَ كَفَرَهُمَا فَلَا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا وَ إِنْ لَمْ يَعْرِفْ فَلْيَدْعُ لَهُمَا [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۶۷] .

۵. بهترین چیزها برای انسان

خَيْرٌ مَا يَخْلُفُهُ الرَّجُلُ بَعْدَهُ ثَلَاثَةٌ وَ لَدَّ بَارٌّ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ سُنَّةٌ خَيْرٌ يَقْتَدَى بِهَا وَ صَدَقَةٌ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ [بحار الأنوار ، ج ۶ ، ص ۲۹۴] .

۶. دعای ملائکه

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ [غافر / ٧٠] .

٢. سیمای استغفار

١. دواى گناهان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَدَوَاءُ الذُّنُوبِ الْاسْتِغْفَارُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٣٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُتْبِعُكُمْ بِدَائِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ دَاوَكُمْ الذُّنُوبُ وَدَوَاوَكُمْ الْاسْتِغْفَارُ [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٣٣] .

٢. جامع ترین دعاها

قال أبو عبد الله (ع): إن من أجمع الدعاء الاستغفار [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٣] .

٣. وسیله نجات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ فَإِنَّهُ الْمُنْجَاءُ [بحار الأنوار ، ج ٦٦ ، ص ٤٠٣] .

قال امير المؤمنين (ع): لا شفيع أنجح من الاستغفار [غررالحكم ، ص ١٩٥] .

٤. عطر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَعَطَّرُوا بِالِاسْتِغْفَارِ لَأَتَفَضَّحَنَّكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ [أمالی طوسی ، ص ٣٧٢] .

٥. اسلحه گناه کار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سِلَاحُ الْمُذْنِبِ الْاسْتِغْفَارُ [غررالحكم ، ص ١٩٥] .

٦. صدایی که خدا دوست دارد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ صَوْتِ الدَّيْكَ وَصَوْتِ قَارِي الْقُرْآنِ وَصَوْتِ الَّذِينَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ

[مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٤٦] .

٧. نشانه لطف خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثَرُوا الْاسْتِغْفَارَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَعْلَمْكُمْ الْاسْتِغْفَارَ إِلَّا وَهُوَ يَرِيدُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ [إرشادالقلوب ، ج ١ ، ص ١٨٤] .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْكُرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرَ لَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٣٧] .

قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يَحْرَمَ أَرْبَعًا مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يَحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ الْاسْتِغْفَارَ لَمْ يَحْرَمِ التَّوْبَةَ

[خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٠٢] .

٨. از صفات متقین

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ

هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [ذاریات / ١٨-١٥] .

٩. مقام صدر نشینان بهشت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْاسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ [نهج البلاغه ، حکمت ٤١]

١٠. بهترین وسیله ها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نِعْمَ الْوَسِيلَةُ الْإِسْتِغْفَارُ [غررالحكم ، ص ١٩٥] .

١١. بهترین دعاها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٠٤] .

١٢. بهترین عبادت ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥١٧] .

٣. آثار استغفار

١. آثار دنیوی

١. حل مشکلات

عن محمد بن الريان قال كتبت إلى أبي الحسن الثالث (ع) أسأله أن يعلمني دعاء للشدائد و النوازل (پیش آمدها ، حوادث) و

المهمات و أن يخصني كما خص آباؤ موالهم فكتب إلي : " الزم الاستغفار " [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٣] .

عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ صَبِيحٍ أَنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ (ع) فَشَكَا إِلَيْهِ الْجُدُوبَةَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ : " اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ أَتَاهُ آخِرُ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَقْرَ فَقَالَ لَهُ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ أَتَاهُ آخِرُ فَقَالَ لَهُ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي ابْنًا فَقَالَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فَقُلْنَا لَهُ أَتَاكَ رِجَالٌ يَشْكُونَ أَبُوبًا وَ يَسْأَلُونَ أَنْوَاعًا فَأَمَرْتُهُمْ كُلَّهُمْ بِالْإِسْتِغْفَارِ فَقَالَ مَا قُلْتُ ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي إِنَّمَا عَتَبْتُ فِيهِ قَوْلَ اللَّهِ " اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا " [وسائل الشيعة ، ج ٧ ، ص ١٧٧] .

٢. تواضع

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مَنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فَلَيْسَ بِمُسْتَكْبِرٍ وَ لَا جَبَّارٍ [مستدرک الوسائل ، ج ٥ ، ص ٤٠٢] .

٣. جلادهنده قلب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لِقُلُوبٍ صَدَأَ كَصَدَأِ النَّحَاسِ فَاجْلُوهَا بِالْإِسْتِغْفَارِ [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِيَغَانِ عَلَى قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٢] .

٤. علاج تنگ دستی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أَبْطَأَتِ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَوْسَعُ عَلَيْكَ فِيهَا [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٢٧١] .

قال رسول الله (ص) : من أنعم الله عليه فليحمد الله و من استبطأ الرزق فليستغفر الله و من حزنه أمر فليقل لا حول و لا قوة إلا بالله

[بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ١٩٠] .

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٤٣] .

٥. امیدوار به رحمت خدا

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : كَلِمَاتُ عِبَادِ الْمُؤْمِنِ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ عِبَادَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالمَغْفِرَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ يَغْفُو عَنِ

السَّيِّئَاتِ فَيَاكَ أَنْ تُقْنَطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٣٤] .

٦. برطرف شدن غم ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَهَرَتْ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ فَلْيَكْتِرْ ذِكْرَ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَ مَنْ كَثُرَتْ هُمُومُهُ فَعَلَيْهِ بِالْإِسْتِغْفَارِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا [بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٨٤].

٧. غلبه بر شیطان

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيْلَمِيِّ فِي الْإِزْشَادِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ وَ كَذَلِكَ أَهْلُ بَيْتِهِ (ع) وَ صَالِحُ أَصْحَابِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى " وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ " (هود/٩٠) قَالَ وَ قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُذْنِبُ فَمَا أَقُولُ إِذَا تُبْتُ؟ قَالَ: " اسْتَغْفِرِ اللَّهَ " فَقَالَ: إِنِّي أَتُوبُ ثُمَّ أَعُودُ فَقَالَ: " كُلَّمَا أَذْنَبْتَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ " فَقَالَ: إِذَنْ تَكْتُرُ ذُنُوبِي. فَقَالَ: " عَفْوُ اللَّهِ أَكْثَرُ فَلَا تَزَالُ تُتُوبُ حَتَّى يَكُونَ الشَّيْطَانُ هُوَ الْمَذْحُورُ " [وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٨١].

٨. سیر قحطی

عن أبي وائل عن وهب قال: قال ذو القرنين لقوم من امه موسى: فما بالكم لا تقحطون قالوا من قبل أنا لا نغفل عن الاستغفار. [أمالي صدوق، ص ١٧٠].

٩. نجات ار تنگناها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا وَ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا [بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٨١].
شخصی به امام باقر (ع) نامه ای نوشت که من گرفتار قرض سختی هستم. حضرت فرمودند: زیاد استغفار کن و سوره قدر را قرائت کن.

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِنِّي قَد لَزِمْنِي دَيْنٌ فَادِحٌ فَكَتَبَ: " أَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ رَطِّبْ لِسَانَكَ بِقِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ " [كافي، ج ٥، ص ٣١٦].

١٠. زیاد شدن روزی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِسْتِغْفَارُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٢٧٧].

قال اميرالمومنين (ع): أكثروا الاستغفار تجلبوا الرزق [بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٩٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اسْتَغْفِرْ تُزْرَقَ [غررالحكم، ص ١٩٥].

١١. رزق بی حساب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا وَ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٧٧].

١٢. فراهم شدن اسباب زندگی

أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ بَيْنَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا [نوح/١٢-١٠].

لما طالت دعوتهم و تمادى إصرارهم حبس الله عنهم القطر أربعين سنة و أعقم أرحام نساءهم فوعدهم بذلك على الاستغفار عما كانوا عليه [بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٢٩١].

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ [هود/٥٢].

١٣. امنیت و دفع بلا

ما كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ [انفال، ص ٣٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اذْفَعُوا أَبْوَابَ الْبُلَايَا بِالْإِسْتِغْفَارِ [مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ٣١٨].

١٤. رفع عذاب عمومی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ لَوْ لَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ بِجَلَالِي وَ يِعْمُرُونَ مَسَاجِدِي وَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ لَوْ لَا هُمْ لَأَنْزَلْتُ عَذَابِي [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٧٣] .

١٥. ایمنی از مکر شیطان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٤٦] .

٢. آثار اخروی

١. مایوس کننده شیطان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِأَصْحَابِهِ أَلَّا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ عَنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الصَّوْمُ يَسْوَدُ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُوَاظَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتَيْنَهُ (رگک دل - قطع امید) وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصَّيَامُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٧٥] .

٢. خوشحالی روز قیامت

عن النبی (ص): من احب ان تسره صحيفته فليكثر فيها الاستغفار [سی دی]؟؟

عن النبی (ص): طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَتِهِ عَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٠] .

٣. خوشنودی خداوند

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَلَاثٌ يَبْلُغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ خَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٨١] .

٤. رحمت الهی

لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [نحل ، ٤٦] .

٥. نورانی شدن پرونده

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَ هِيَ تَتَلَأَلَأُ [کافی ، ج ٢ ، ص ٥٠٤] .

٦. كفاره غیبت

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنْ اغْتَيْبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ [کافی ، ج ٢ ، ص ٣٥٧] .

٧. گناه نوشته نمی شود

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنْ الْعَبْدَ إِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا أَجَلَ مِنْ غُدُوهِ إِلَى اللَّيْلِ فَإِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يَكْتَبْ عَلَيْهِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٤٣٧] .

٨. محو کننده گناهان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَجَبُ مِمَّنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ الْمِمْحَاءُ قِيلَ وَ مَا الْمِمْحَاءُ قَالَ الْإِسْتِغْفَارُ [بحار الأنوار ، ج ٦ ، ص ٢١] .

قال علی (ع): الاستغفار لاستغفار يمحو الأوزار [غررالحکم ، ص ١٩٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ [کافی ، ج ٢ ، ص ٤٣٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَّا أُتْبِعُكُمْ بِدَائِكُمْ مِنْ دَوَائِكُمْ دَاوَكُمْ الذُّنُوبَ وَ دَوَاؤُكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٣٣] .

٩. قرار گرفتن در نور اعظم الهی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَعْظَمِ مَنْ كَانَ عِضْمَهُ أَمْرَهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ

اللَّهِ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ١٧٥] .

٣. آثار دنیوی و اخروی

با اهل بیت (ع) بودن در دنیا و آخرت

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) عَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا أَنَا قُلْتُهُ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالَ فَكَتَبَ بِحُطِّهِ أَعْرِفُهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ رَطَّبَ شَفْتَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٤] .

٤. کیفیت استغفار

١. تعداد استغفار

١. هر روز هفتاد بار

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يُتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً [كافی ، ج ٢ ، ص ٥٠٤] .

٢. بعد از هر مجلس ٢٥ بار

سیره پیامبر (ص) :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَ إِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَعْفِرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ مَرَّةً [كافی ، ج ٢ ، ص ٥٠٤] .

٣. سی هزار بار برای حل مشکلات

قال النبي (ص) من لحقته شدة أو نكبة أو ضيق فقال ثلاثين من الف مرة "استغفرا الله و اتوب اليه" الا- فرج الله تعالى عنه [مستدرک ج ١٢ ص ١٤٣]

٢. حد استغفار

عن كميل بن زياد قال قلت لأبي عبد الله (ع) يا أمير المؤمنين العبد يصيب الذنب فيستغفر الله منه فما حد الاستغفار قال يا ابن زياد التوبة [بحار الأنوار ، ج ٦ ، ص ٢٧] .

٣. اصرار در استغفار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا أَصْرَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَ لَوْ عَادَ فِي الْيَوْمِ بِسَبْعِينَ مَرَّةً [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٢] .

٤. زبان عادت کند

قال النبي (ص) : عودوا ألسنتكم الاستغفار فإن الله تعالى لم يعلمكم الاستغفار إلا و هو يريد أن يغفر لكم [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٢٨٣] .

٥. هم گامی قلب با زبان

قال الرضا (ع) : من استغفر بلسانه و لم يندم بقلبه فقد استهزأ بنفسه [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٣٥٦] .

٦. هم گامی زبان با عمل

قال الرضا (ع) : مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تُحْرَكُ فَيَتَنَاثَرُ وَ الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَ يَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ [كافی ، ج ٢ ، ص ٥٠٤] .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٣٥] .

٧. هم گامی توبه با استغفار

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ [هود ، ٣] .

٥. شرایط استغفار

١. پشیمانی از گناه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّنَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى [نهج البلاغه ، حکمت ٤١٧] .

٢. تصمیم بر ترک

... الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا [نهج البلاغه ، حکمت ٤١٧] .

٣. ادای حقوق مردم

... الثَّلَاثُ أَنْ تُودَى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ بِعَيْبَةٍ [نهج البلاغه ، حکمت ٤١٧] .

٤. محو آثار جرم

مَعَانَ أَنْ تَعْمَدَ (توجه کردن و رو آوردن) إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيْعَتَهَا فَتُودَى حَقَّهَا [نهج البلاغه ، حکمت ٤١٧] .

٥. ادای حقوق خدا

الْخَامِسُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى الشُّحْتِ فَتُذِيبُهُ بِالْمَأْخِرَانِ حَتَّى تُلصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ [نهج البلاغه ، حکمت ٤١٧] .

٦. تلخ کردن کام نفس

السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ [نهج البلاغه ، حکمت ٤١٧] .

٧. اخلاص در نیت

شخصی خدمت امیر المؤمنین (ع) آمد و عرض کرد : هر چه استغفار کردم ، فایده‌ای نبخشید. حضرت فرمود : حتما نیکو استغفار نکرده‌ای ،

اخلص نیتک و اطع ربک... [کنز ، ٣٩٦٦] .

٦. اوقات استغفار

١- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) : قَالَ سَيْلُ النَّبِيِّ (ص) عَنْ خِيَارِ الْعِيَادِ ، فَقَالَ : الَّذِينَ إِذَا أَحْسَبُوا اسْتَبَشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٤٠] .

قَالَ أَبُو عَظِيمٍ اللَّهُ (ع) : ثَلَاثٌ لَا يَضُرُّ مَعَهُنَّ شَيْءٌ الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكُرْبِ وَالِاسْتِغْفَارُ عِنْدَ الذَّنْبِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النُّعْمَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٩٥] .

٢. هنگام غم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَثُرَتْ هُمُومُهُ فَعَلَيْهِ بِالِاسْتِغْفَارِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٣] .

۳. هنگام خوشحالی و پیرزوی

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا [نصر/ ۳-۱].

۴. موقع ستایش دیگری

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع): قَالَ الْمُؤْمِنُ يَضُمُّتْ لِيَسْلِمَ وَ يَنْطِقُ لِيَغْنَمَ لَا يَحِدُّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ وَ لَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ مِنَ الْبُعْدَاءِ وَ لَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَ لَا يَتْرُكُهُ حِيَاءً إِنْ زُكِيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ لَا يَعْرِهُ قَوْلُ مَنْ جِهَلَهُ وَ يَخَافُ إِخْصَاءَ مَا عَمِلَهُ [كافی، ج ۲، ص ۱۱۲].

مما يعلمون یعنی: من عیوبه و معاصیه التي صار عدم علمهم بها سببا لتزكيتهم له (مرآت العقول) علامه مجلسی.

۵. هنگام جدا شدن از دیگران

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا التَّقِيْتُمْ فَتَلَاَقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَافِحِ وَ إِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالِاسْتِغْفَارِ [كافی، ج ۲، ص ۱۸۱].

۶. موقع خواب

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَنْ اسْتِغْفَرَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَنَامُ بَاتَ وَ قَدْ تَحَاتَّ عَنْهُ الدُّنُوبُ كُلُّهَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ وَ يَضِيحُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ [بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۰۱].

۷. سحر

فِي وَصَايَا لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ يَا بُنَيَّ لَا يَكُونُ الدِّيَكُ أَكْبَسَ مِنْكَ يَقُومُ فِي وَقْتِ السَّحْرِ وَ يَسْتَغْفِرُ وَ أَنْتَ نَائِمٌ [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۶].

وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [ذاریات، ۱۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرٌ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ (ع) سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي [يوسف/ ۹۸] وَ قَالَ أَخْرَجَهُمْ إِلَى السَّحْرِ [كافی، ج ۲، ص ۴۷۷].

۸. نماز وتر

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فِي الْوَتْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً [كافی، ج ۳، ص ۴۵۰].

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْوَتْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۹].

۹. سحر شب جمعه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ لِنَبِيِّهِ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي قَالَ أَخْرَجَهُمْ إِلَى السَّحْرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ [بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۱۸].

۱۰. عصر جمعه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً يَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ فِيمَا سَلَفَ وَ عَصَمَهُ فِيمَا بَقِيَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ ذَنْبٌ غَفَرَ لَهُ ذُنُوبَ وَالدَّيِّهِ [بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۹۱].

۱۱. بعد از هر نماز واجب

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ رِجْلَيْهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ [كافی، ج ۲، ص ۵۲۱].

۱۲. ماه رجب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَجَبٌ شَهْرُ الْاسْتِغْفَارِ لِأُمَّتِي أَكْثَرُوا فِيهِ مِنَ الْاسْتِغْفَارِ فَإِنَّهُ غُفُورٌ رَحِيمٌ [بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فِي رَجَبٍ وَ سَأَلَهُ التَّوْبَةَ سَبْعِينَ مَرَّةً بِالْغَدَاةِ وَ سَبْعِينَ مَرَّةً بِالْعِشَاءِ يَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فَإِذَا بَلَغَ تَمَامَ سَبْعِينَ مَرَّةً رَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ تَبَّ عَلَيَّ فَإِنْ مَاتَ فِي رَجَبٍ مَاتَ مَرَضِيًّا عَنْهُ وَ لَا تَمَسُّهُ النَّارُ بِبِرْكَةِ رَجَبٍ [وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٤٨٤].

١٣. ماه شعبان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَوْمُ شَعْبَانَ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِلَى أَنْ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَا أَفْضَلُ الدُّعَاءِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ اللَّهُمَّ اسْتَغْفِرْ لِي مَنْ اسْتَغْفَرَ فِي شَعْبَانَ كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً كَانَ كَمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ قُلْتُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلْ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ [بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٩١].

قَالَ الرَّضَا (ع): مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً حُسْرَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ وَجِبَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْكِرَامَةُ [بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٧٢].

٧. آداب استغفار

١. اعتراف به خطا

قال رب انى ظلمت نفسى فاغفرلى [اعراف/ ١٥٥]

٢. اقرار به ايمان

والله بصير بالعباد الذين يقولون ربنا آمنا فاغفرلنا ذنوبنا [آل عمران / ١٦]

٣. توجه به ولايت خدا

انت ولينا فاغفرلنا وارحمنا [اعراف/ ١٥٥]

٤. توسل به انبياء واوليائى الهى

الف) ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوك فاستغفروا لله واستغفرلهم الرسول [نساء / ٦٤]

ب) قالوا يا ابانا استغفرلنا ذنوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفرلكم ربى انه هو الغفور الرحيم [يوسف / ٩٧ و ٩٨]

٨. استغفار بى فايده

١. استغفار براى عيب جو ومسخره كنده

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ اسْتَغْفِرُوا لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ [توبه / ٧٩، ٨٠]

٢. استغفار براى منافقين

سواء عليهم استغفرت لهم ام لم تستغفرلهم لن يغفر الله لهم [منافقين / ٦]

٣. استغفار براى مشركين

ان الله لا يغفران يشرك به ويغفر مادون ذلك لمن يشاء [نساء / ٤٨ و ١١٦]

٤. استغفار براى ظلم كنده به مردم

رسول اكرم (ص): واما الذنوب الذى لا يغفر ظلم العباد بعضهم لبعض [بحار ج ٦ ص ٣٠]

۱. استفاده از تابلو

۱. اهمیت تابلو در کلاس داری

نکاتی درباره چگونگی استفاده از تابلو در کلاس

بسم الله الرحمن الرحيم

تابلوی کلاس ، همچون صفحه‌ای است که معلم ، افکار خود را با استفاده از حروف و کلمات روی آن ترسیم می‌کند و با هنر خود این صفحه را در اذهان مخاطبان ، جاویدان می‌کند.

زیباترین تابلو ، ماندگاترین تابلو است.

زیباترین تابلو ، بیشترین خریدار را دارد.

زیباترین تابلو ، مخاطبان را به خوبی به مطالب خود ، دعوت می‌کند.

از آنجا که هنگام کار با تابلو مخاطب از دو حس شناختی خود ، یعنی چشم و گوش ، بهره می‌برد ، تأثیر آن بیشتر از زمانی است که مخاطب ، فقط مطالب را با گوش می‌شنود.

بهره‌گیری از تابلو به عنوان یک وسیله کمک آموزشی ، میزان بازدهی و ماندگاری تدریس را چند برابر می‌کند.

در این نوشتار چهل نکته به عنوان اصول استفاده از تابلو ، برای موفقیت بیشتر معلمان گرامی تقدیم می‌گردد.

۲. نکات قابل توجه در استفاده از تابلو

۱. ویژگیهای تابلو

(۱) اندازه تابلو ، متناسب با حجم مطالب و سطح علمی مخاطبان باشد.

(۲) اگر نور ، روی قسمتی از تابلو تابیده و باعث مشکل در دید برخی حاضرین شده نسبت به رفع آن اقدام نماییم.

(۳) اگر موقعیت نشستن شخصی به صورتی است که نمی‌تواند تابلو را ببیند یا دید او ضعیف است ، جای او را تغییر دهیم.

(۴) قبل از شروع درس به اطراف تابلو دقت کنیم ، اگر تصاویر یا اشیاء دیگر موجب جلب توجه شاگردان می‌شود آنها را برداریم.

(۵) سطح تابلو ، صاف و بدون موج بوده و استقرار کامل داشته باشد تا هنگام نوشتن روی آن ، دچار لغزش نشود.

۲. نکات نوشتاری

(۱) ابتدا نام خدا را بالای تابلو بنویسیم. این کار اثر تربیتی غیرمستقیم بر مخاطبان دارد.

(۲) با خط زیبا بنویسیم. خط خوش ، شخصیت نویسنده را در نظر مخاطبان ، نیکوتر جلوه می‌دهد. همانگونه که صدای بد ، خسته کننده است؛ خط بد هم مخاطب را خسته می‌کند.

(۳) در ابتدای درس ، موضوع بحث را روی تابلو بنویسیم ، تا افرادی که دیرتر به کلاس ، ملحق می‌شوند در جریان موضوع درس قرار گیرند.

(۴) از بالای تابلو شروع به نوشتن کنیم.

(۵) در زبان‌هایی مثل فارسی از سمت راست تابلو ، شروع به نوشتن کنیم.

(۶) مطالب را دسته‌بندی شده و منظم بنویسیم و از نوشتن عبارات‌های طولانی ، پرهیز کنیم.

- ۷) فقط عناوین و مطالب اصلی را بنویسیم و کلمات مترادف و غیر ضروری را ننویسیم.
- ۸) اندازه نوشته‌ها متناسب با اندازه تابلو و مقدار فاصله مخاطبان با تابلو باشد، یعنی نه زیاد درشت بنویسیم و نه زیاد ریز.
- ۹) قبل از نوشتن کلمات، دقت کنیم غلط ننویسیم تا مجبور به اصلاح مکرر نشویم. زیرا این کار از اعتبار معلم می‌کاهد، همانند خطاهای مکرر گفتاری.
- ۱۰) هنگام نوشتن روی تابلو، مطالب را بخوانیم تا حاضرین برای نوشتن مطالب، نیاز به نگاه مکرر به تابلو، نداشته باشند.
- ۱۱) سعی کنیم روی یک خط مستقیم بنویسیم، به گونه‌ای که خط نه به طرف بالا برود نه پایین.
- ۱۲) از گچ نرم، استفاده کنیم تا صدای نامناسب ایجاد نشود.
- ۱۳) رنگ‌های مورد استفاده، متناسب با رنگ تابلو باشد. اگر تابلو تیره است از رنگ روشن استفاده کنیم و اگر روشن است از رنگ تیره.
- ۱۴) فاصله بین خطوط، نه کم باشد، نه زیاد.
- ۱۵) سعی کنیم در نوشتن مطالب، از رنگ‌های مختلف و متنوع استفاده کنیم.
- ۱۶) هنگام نوشتن، گچ را با فشار مناسب، روی تابلو به کار ببریم تا پرننگ، نوشته شود.

۳. آداب نویسنده

۱. تربیتی

- هنگام نوشتن، تا جایی که ممکن است پشت به حاضرین نکنیم.
- پس از نوشتن مطالب، مقابل نوشته‌ها توقف نکنیم؛ بلکه به کنار تابلو برویم تا حاضرین به راحتی نوشته‌ها را ببینند.
- هرگز برای پاک کردن تابلو به شاگردان، دستور ندهیم.
- پس از نوشتن مطالب، فرصت کافی برای یادداشت به حاضرین داده شود و پس از حصول اطمینان، اقدام به پاک کردن تابلو نماییم.
- قبل از شروع کلاس از وجود لوازم نوشتاری و تخته پاک‌کن، مطمئن شویم تا هنگام تدریس، کلاس با وقفه مواجه نشود.
- هرگز گچ را به طرف شاگردان، پرتاب نکنیم. زیرا این کار اثر منفی تربیتی دارد.
- پس از نوشتن، گچ را به طرف جای مخصوص، در کنار یا پایین تابلو پرت نکنیم.
- اگر هنگام نوشتن، وسیله نوشتاری، روی زمین افتاد، برای برداشتن آن در مقابل حاضرین، خم نشویم بلکه به حالت نشسته آن را برداریم.) با توجه به این که هنگام نوشتن، پشت سر معلم هم در مقابل دید حاضرین قرار می‌گیرد، معلم، باید قبل از تدریس، نسبت به مرتب کردن وضع ظاهر و جوانب لباس خود دقت لازم را بنماید.
- وقتی وارد کلاس می‌شویم حتما نوشته‌های روی تابلو کلاس را بخوانیم تا اگر شاگردان قصد رساندن پیامی را به معلم دارند و مستقیم نمی‌توانند بیان کنند به آن پی ببریم و همچنین در جریان مسایل مطرح شده در کلاس قبل از تدریس قرار گیریم.
- برای تفهیم بهتر مطالب از نقاشی، نمودار و فلش نیز استفاده نماییم.

۲. بهداشتی

- هنگام تدریس، با گچ بازی نکنیم. زیرا این کار علاوه بر جلب توجه حاضرین و عدم تمرکز آنان نسبت به مطالب درس، باعث آلودگی دست‌ها و لباس می‌شود.

هنگام تدریس ، مواظب باشیم به تابلو تکیه نکنیم.
مراقب باشیم دست آلوده به گچ را به صورت و لباس خود نکشیم.

۴. نکات پاک کردن تابلو

برای حفظ احترام ، اسماء مقدسی را که روی تابلو نوشته شده ، آهسته تر پاک کنیم.

سعی کنیم تابلو را از بالا به پایین پاک کنیم.

تابلو را آهسته پاک کنیم تا فضای کلاس ، آلوده نشود.

برای پاک کردن تابلو از دست استفاده نکنیم.

تابلو را کامل و محکم ، پاک کنیم تا اثری از نوشته‌های قبلی روی تابلو ، باقی نماند. زیرا هم موجب اختلاط با کلمات جدید نشود و هم از سوءاستفاده در جلسه امتحان جلوگیری شود.

۱. استقامت

۱. آثار استقامت

۱. بشارت ملائکه به بهشت

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت/ ۳۰]

"همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست ، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند ، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند (و می‌گویند:) ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می‌شدید".

نکته‌ها:

نمونه روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را در سوره آل عمران آیه ۱۲۵ می‌خوانیم که می‌فرماید: بَلَىٰ إِنَّ تَصِيرُوا وَتَتَّقُوا وَ

يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ

آری ، اگر شما (رزمندگان جنگ بدر) استقامت و تقوا پیشه کنید در حالی که دشمن به سراغ شما می‌آید ، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می‌کند.

انسان در اثر ایمان و مقاومت ، فرشتگان را به خود جلب می‌کند: تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ

فرشتگان بر غیر پیامبر نیز نازل می‌شوند: تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ

بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می‌شوند: تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَبِرِّ الْكَاكِبِينَ ، شیاطین: هَلْ أُبْئِكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ [شعراء/ ۲۲۲-۲۲۱].

۲. عدم خوف و حزن

مشابه آیه قبل را نیز در سوره احقاف ، آیه ۱۳ و ۱۴ می‌خوانیم: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

کسانی که گفتند: "پروردگار ما الله است" و سپس استقامت ... کردند

پس مقاومت در راه حق ، هم خوف از آینده را برطرف می‌کند آلا تَخَافُوا وَ هُمْ حَزَنًا رَا.

۳. سوق به دعا واستغفار

صحنه‌های جهاد و جنگ ، انسان را به سوی دعا و استغفار می کشاند : وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا

۴. سیرابی از نعمت ها

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/۱۶] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا " (جن/۱۶) لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ وَ

الطَّرِيقَةُ هِيَ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۱۹] .

عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ " (جن/۱۶) قَالَ يَعْني عَلَى

الْوَلَايَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا قَالَ لَأَذُقْنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ (ع) قُلْتُ قَوْلُهُ لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ قَالَ إِنَّمَا هُوَ لَاءٌ يَفْتِنُهُمْ فِيهِ يَعْني

الْمُنَافِقِينَ " [تأويل الآيات الظاهرة ، ۷۰۳] .

۲. عوامل استقامت

۱. صبر

وَ كَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهِنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل

عمران/۱۴۶] .

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری نه جنگیدند ، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید ، نه سستی

کردند و نه ناتوان شدند و نه تن به ذلت دادند و خداوند صابران را دوست دارد.

نکته ها :

رَبِّيُونَ جَمْعُ رَبِّبٍ وَ زَن " مَلَى " به کسی گفته می شود که ارتباط و پیوند او با خدا محکم و در دین ، دانشمند و مقاوم و باخلاص

باشد. [تفسیر نمونه] .

پیام ها :

۱) تاریخ انبیاء (علیهم السلام) همراه با مبارزه است : وَ كَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا

۲) هنگام احساس ضعف ، از زندگی رادمردان تاریخ و مقاومت آنان درس بگیرید. وَ كَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ

۳) جنگ و جهادی حق است که زیر نظر رهبر الهی باشد : قَاتَلَ مَعَهُ

در دعای ماه رمضان می خوانیم : قَالِ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ

أَوْلِيَائِكَ [کافی ، ج ۴ ، ص ۷۴] .

۴) تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ ، بسیار است : وَ كَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا

۵) گرچه همه مجاهدان عزیزند ، ولی رزمندگان عارف و عالم حساب دیگری دارند. رَبِّيُونَ

۶) ایمان به خدا ، سرچشمه مقاومت است. رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهِنُوا

۷) مشکلات نباید عامل سستی و ضعف شود ، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد : فَمَا وَهِنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ

۸) آنچه به انسان روحیه می دهد و تحمل مشکلات را آسان می کند ، در راه خدا بودن آنها است : فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۹) فشارها ، مردان خدا را وادار به تسلیم نمی کند : وَ مَا اسْتَكَانُوا

۱۰) هر چند در بدر پیروز شدید ، ولی راه آینده شما مسلمانان ، راه جهاد و مبارزه است ، پس باید صبور و مقاوم باشید. (با

توجه به آیات قبل و بعد)

۱۱) رزمندگان بصیر ، نه از درون روحیه خود را می‌بازند : فَمَا وَهَنُوا لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ كَثِيرًا مِّنْ دُونِ رُبِّكَ وَالرُّبُوبُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ مَا ضَعُفُوا بِمَا عَمِلُوا لِيُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَلَهُ الْعَذَابُ عَسِئًا إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُكَفِّرُنَّ كُلَّ مَنِّعٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

۱۲) انجام وظیفه و پایداری بر حق مهم است ، پیروز بشویم یا نشویم. آیه می‌فرماید : وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [آل عمران/ ۱۴۷]

و کلام آنها (رزمندگان مخلص و آگاه) جز این نبود که گفتند : "پروردگارا گناهانمان و زیاده‌روی‌هایمان را در کارمان ببخش و گام‌های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران یاری ده.

۲. استغفار

۱) یکی از عوامل شکست در جنگ ، گناه و اسراف است. رزمندگان مخلص ، با استغفار این موانع پیروزی را از بین می‌برند : اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا

۲) شکست خود را به قضا و قدر و یا دیگران نسبت ندهید ، به قصورها و تقصیرهای خود نیز توجه داشته باشید : ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا

۳) اول استغفار ، بعد استنصار. ابتدا طلب آموزش کنید ، سپس از خداوند پیروزی و نصرت بخواهید : اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا

۳. الگوگیری از دیگران

نگاهی به استقامت دیگران : فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ [احقاف/ ۳۵] .

۴. توجه به نتایج دنیوی

توجه به نتایج دنیوی : وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/ ۱۶] .

۵. توجه به نتایج اخروی

توجه به پاداش اخروی

۳. شرایط استقامت

۱. ایمان

۱) آن چه ایمان را بارور می‌کند و به نتیجه می‌رساند ، مقاومت است و گرنه چه بسیار مؤمنانی که بدعاقت شدند : قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ تُمَّ اسْتَقَامُوا

۲) استقامت ، در کنار ایمان ارزش است و گرنه کفار نیز بر باطل خود استقامت دارند : قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ تُمَّ اسْتَقَامُوا

۳) خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ، ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می‌آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند؛ یعنی هیچ قانون و برنامه‌ای را از غیر خدا نپذیرد : رَبَّنَا اللَّهُ تُمَّ اسْتَقَامُوا

۲. مستدام باشد

استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد : تُمَّ اسْتَقَامُوا (کلمه‌شبرای زمان و فاصله‌های دور است).

مردان خدا ، نصرت و یاری خدا را برای نابودی کفر می خواهند ، نه برای کسب افتخار خود : وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

۴. توکل به خدا

بر لطف خداوند تکیه کنید ، نه بر نفرت خود : رَبِّيونَ كَثِيرٌ... رَبَّنَا... انصُرْنَا

۵. استقامت بر طریقت نه سلیقه شخصی

استقامت بر طریقت مهم است نه استقامت بر سلیقه شخصی ، حزبی ، قبیله‌ای ، نژادی ، اقلیمی و...

۱. استقلال

۱. استقلال مکتبی

فقط بندگی خدا ، فقط قانون خدا ، فقط حزب خدا و اولیای او.

نه التقاط : قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يُوخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۵۰] .

نه تبعیض : نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ [نساء/ ۱۵۰] .

نه ایمان موقت : الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ [آل عمران/ ۷۲] .

يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ [حج/ ۱۱] .

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللّٰهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ [عنكبوت/ ۶۵] .

نه جذب شعارهای دیگران : يُوْحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا [انعام/ ۱۱۲] .

نه جذب هوس های خود : وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ [نور/ ۴۹] .

فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ [بقره/ ۸۷] .

نه سازش : لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [کافرون/ ۶] .

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ [قلم/ ۹] .

لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ [بقره/ ۱۲۰] .

سَآوَىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ [هود/ ۴۳] .

لَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ۱۴۱] .

وَ لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ [هود/ ۱۱۳] .

لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ [نساء/ ۱۴۴] .

أَيَّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [نساء/ ۱۳۹] .

مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ [مائده/ ۵۱] .

مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [توبه/ ۲۳] .

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللّٰهُ حُرًّا [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

متکی بخود : فَاسْتَوَىٰ عَلَى سُوْقِهِ [فتح/ ۲۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

از حدیث استفاده می‌شود که علم خود انسان. علم مادر است که باید علوم دیگر به او پیوند شود. علم ما باید مثل معده باشد ، علوم دیگران را جذب و تفاله‌ها را دفع کند.

- دیگران نمی‌خواهند ما استقلال فرهنگی داشته باشیم و لذا ماهی می‌دهند ، نه تور ماهی‌گری و اگر کارخانه و تور ماهی‌گیری بدهند تور بافی را یاد نمی‌دهند. گل می‌فروشند نه گل‌دان. چوب را در زمین کار می‌گذارند اما کج که نیاز به تکیه‌گاه و وابستگی به خودشان داشته باشد. این چوب هر چه بلندتر باشد تکیه‌گاهش بیشتر خواهد بود و لذا نیاز دانشگاه ما از دبستان به غرب بیشتر است ، چون سیستم آموزشی کج کار گذاشته شده.

- علم به ما می‌آموزند ، اما علم اخته و عقیم.

- در علوم انسانی باید کاملاً مستقل باشیم.

ما طب و صنعت را از غرب یاد می‌گیریم ، اما علوم انسانی را خیر ، زیرا علوم انسانی قابل پیوند نیست. گلابی با هندوانه قابل پیوند نیست ، چون از ریشه با هم تفاوت دارند. مکتبی که انسان و افکارش را تابع شرائط مادی و محیط و اقتصاد و ابزار تولید و می‌گوید انسان از پیش خود چیزی ندارد ، این تفکر انسان را همچون مایع بی‌جهت می‌داند.

تمام بحث‌های اخلاقی ، اعتقادی به خاطر تعهد آوری انسان‌ها است که انسان متعهد با احترام به حقوق دیگران جلو صدها نوع و ابستگی را می‌گیرد.

در آموزش و پرورش درست انسان را از کودکی تا پیری در مسیری که جامعه و محیط ساخته‌اند به شما تحویل می‌دهند. این یک سیستم است که شرق و غرب به آن پای بند است. اما اسلام انسان را قالب شکن ، جهت دار ، فطرت دار و با اراده انتخاب‌گر می‌داند که هرگز مجبور طبقه و جامعه و اقتصاد نیست ، زن فرعون و نوح و لوط نمونه اراده قالب شکنی هستند. این مکتب انسان را سمیع و بصیر و آگاه می‌داند ، هلاک و حیات را از روی بینه می‌داند. لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ [انفال/۴۲] .

واعظ را درونی می‌داند و به نفس لوازمه و دارای شناخت فطریاً فَطَرْنَا لَهُمْهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا [شمس/۸] معتقد است. و آن مکتب همه چیز را بازتاب شرائط بیرونی می‌داند. و ناگفته پیدا است این دو مکتب با هم قابل پیوند نیست. بنابراین استفاده از طب و علوم مادی از غرب ، غیر از استفاده از علوم انسانی است ، زیرا ریشه طب و صنعت مشابه و قابل پیوند است ، اما علوم انسانی از ریشه باهم متضادند و قابل پیوند نیست.

در شرق و غرب علم و صنعت می‌دهند ، بدون اینکه ظرفیت بدهند و این عمل مانند دادن چاقو به دست کودک یا اسلحه به دست نوجوان است.

در مکتب اسلام رهبران همه شهید شدند ، ولی خود را نفروختند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَا بَعِيدٌ فَصَدُ بَلَعْنِي أَنْ رَجَالًا مَمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّمُونَ إِلَيَّ مُعَاوِيَةَ فَلَا تَأْسَفُ عَلَيَّ مَا يَفُوتُكَ مِنْ عِدَدِهِمْ وَ يَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مِدَدِهِمْ فَكَفَى لَهُمْ غِيًّا وَ لَكَ مِنْهُمْ شَافِيًّا فِرَارُهُمْ مِنَ الْهُدَى وَ الْحَقِّ وَ إِضَاعُهُمْ إِلَيَّ الْعَمَى وَ الْجَهْلُ فَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ مُهْطِعُونَ إِلَيْهَا وَ قَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أُسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرِ فَبَعِيداً لَهُمْ وَ سَيَحْقَأُ إِنَّهُمْ وَ اللَّهُ لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ وَ لَمْ يَلْحَقُوا بِعِدْلِ وَ إِنَّا لَنَطْمَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَدُلَّ اللَّهُ لَنَا صِيْعَبَهُ وَ

يَسْهَلُ لَنَا حَزْنُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ السَّلَامُ [نهج البلاغه ، نامه ۷۰] .

ضمن این نامه نشانه آزادی در اسلام است که هر کس می‌خواهد برود ، برود.

۳. حفظ استقلال

۱. حفظ هر چیز از به دست آوردن آن مهمتر است. الجزائر یک میلیون شهید داد ، ولی حفظ استقلال چه؟

پایه گذاران مبارزه با اسرائیل امروز سازشکارند. (عرفات ، نمیری ، مصر)

۲. در هر استقلال کشاورزان ، کارگران و دانشمندان نقش مهمی دارند.

۳. برای حفظ استقلال علاوه بر تحول و برنامه ریزی‌های صحیح اقتصادی ، سیاسی باید تحول انسانی هم مطرح شود.

۴. تمام بحث‌های اخلاقی و اعتقادی به خاطر تعهد آوری انسان‌ها است که انسان متعهد با احترام به حقوق دیگران جلو صدها نوع وابستگی را می‌گیرد.

۵. تا انسان از درون متعهد و متحول نشود ، استقلال‌ها به وابستگی‌ها تبدیل خواهد شد.

۶. اگر فرهنگ قناعت حاکم نشود ، باید وام گرفت ، بهره داد و وابسته شد.

اگر فرهنگ زهد حاکم نشود ، باید چشم به دیگران داشت ، حقارت پذیرفت و وابسته شد.

اگر فرهنگ درست کاری حاکم نشود ، آنگاه اجناس سرهم بندی تولید می‌شود ، مردم بی اعتقاد به تولید داخل شده و به سراغ جنس خارجی می‌روند و این وابسته شدن جامعه را به همراه می‌آورد.

اگر فرهنگ سوز و ایثار حاکم نشود ، یک چراغ سبز از دیگران دل‌های ما را برده و مجذوب و وابسته خواهیم شد. چون فرهنگ سوز در دنیا نیست ، مواد غذایی به دریا ریخته و میلیون‌ها گرسنه را وابسته به خود نگاه می‌دارد.

۷. در دنیا این همه سمینار برای تولید برپا می‌شود ، ولی سمینار ایثار و تعاون و نفاق و رحم و..... تنها پای منبرها است.

۸. دنیای غرب به خاطر نداشتن رحم و عاطفه همین که شنیدند در آفریقا قحطی است ، از طرف بعضی پیشنهاد شد که موادی که در کشتارگاه به عنوان غیر قابل مصرف به چاه می‌ریزیم ، به آفریقا فرستاده شود. مقایسه کنید این فرهنگ را با فرهنگن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/۹۲] . مقایسه کنید ، این فرهنگ را که انسان را تحقیر می‌کند ، با فرهنگی که انسان را خلیفه خدا می‌داند.

۹. باید برای حفظ استقلال ، انسان عوض شود؛ اگر انسان به مواد مخدر بی‌میل باشد و معتاد نباشد خروارها تریاک او را اسیر نمی‌کند و اگر معتاد شد با زندان و جریمه باز به سراغ تریاک می‌رود ، پس باید انسان‌ها در مسیر صحیح قرار گیرند.

۱۰. برای توجه به سیمای زشت اسراف و وابستگی ، باید آمار یک ساله همه را جمع و بعد به قضاوت نشست ، مثلاً یک قاشق غذا را در ۳۶۵ روز درباره ۴۸ میلیون نفر حساب کنیم ، مثلاً استهلاک غیر لازم ماشین را با توجه به تمام ماشین‌ها و روزها حساب کنیم.

۱۱. کم‌کاری در تدریس و تحصیل و تخصص یکی از زمینه‌های مهم برای وابستگی است.

۱۲. در انگلستان ساختمانی برای سرکنسولگری خریداری شده که ۶۰ سال قبل ساخته شده و تا ۶۹ سال دیگر تضمین شده است. در ژاپن ساختمان را صد سال تضمین می‌کنند. با دستگاهی ساختمان را به لرزه در می‌آورند و بعد از آزمایش عدم ترک تحویل می‌دهند.

۱۳. تشویق از کشاورزان و حمایت از آنان.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَظْلَمُ الْفُلَّاحُونَ بِحَضْرَتِكَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۸۴] .

۱۴. فرهنگ راحت طلبی ، سود بیشتر ، عنوان بالاتر و بی توجهی به نیاز مردم باید برچیده شود.

۱۵. مسئله احساس حقارت اجتماعی (داستان با دست خوردن سید جمال)

۱۶. تولید کم ، مصرف زیاد = وابستگی

تولید مساوی مصرف = وابستگی

تولید زیاد ، مصرف کم = استقلال و رشد.

ما اگر هر سال تولیدمان بیشتر شود کاری نکرده‌ایم ، زیرا :

الف : هر سال جمعیت بیشتر می شود.

ب : توقع مصرف در انسان‌ها زیادتر می شود.

ج : استهلاک وسایل هم در کار هست.

۱۷. استقلال باید از حوزه‌ها و دانشگاه‌ها پایه بگیرد. حفظ تخصص به عهده (دانشجو) و حفظ مکتب به عهده (طلبه) است .

۱۸. برای حفظ استقلال باید صد در صد جلو لیبرال‌ها و غرب و شرق زده‌ها را گرفت.

۱۹. شعار نه شرقی و نه غربی؛ یعنی نه سلطه این و نه سلطه آن ، نه فرهنگ این و نه فرهنگ آن.

۲۰. ابعاد استقلال : فرهنگی در حوزه و دانشگاه

نظامی ، در قوای رزمنده

اقتصادی در کشاورزی و صنعت

۲۱. از عوامل استقلال حضور مردم در صحنه است.

از عوامل استقلال مطرح کردن الگوها است. آیت الله کوهستانی ، مدرس و میر حامد حسین صاحب عبقات با قلم و مرکب بیگانگان نوشت.

در جنگ احد ۳۰۰ نفر از یهودیان به عنوان همکاری با مسلمانان علیه مشرکان اعلام آمادگی کردند. پیامبر (ص) آنان را از

نیمه راه بازگرداند و کمک آنها را نپذیرفت در حالی که این تعداد در نبرد احد می توانستند نقش موثری داشته باشند. چرا؟

زیرا هیچ بعید نبود که آنها در لحظات حساس جنگ علیه مسلمانان با دشمن همکاری کنند. [نمونه ، ج ۴ ، ص ۴۱۴] .

در مبدا تاریخ ، میلاد پیامبر (ص) به آن جهت رد شد که کار تقلید گونه‌ای از مسیحیت بود ، چون آنها میلاد مسیح را مبدا

قرار دادند. [گفتار ماه]

در مکه رو به بیت المقدس و در مدینه رو به مکه رمزی از استقلال است.

قال النبی (ص) : لئن یلبس احدکم ثوبا من رقاع شتی خیر له من ان یأخذ من غیره ما لیس عنده [نهج الفصاحه ، ۲۲۱۴]

أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٌّ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تَشْرَبُوا مَشَارِبَ أَعْدَائِي وَلَا تَزُكُّبُوا مَرَآكِبَ أَعْدَائِي وَلَا تَلْبَسُوا

مَلَابِسَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْكُنُوا مَسَاكِنَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا كَانَ أَوْلِيكَ أَعْدَائِي [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۲۴۸] .

۴. زمینه های استقلال در اسلام

۱. همه انسانها را مساوی می داند؛ از هر نژاد ، زبان و اقلیم که باشند.

۲. به همه طاغوت‌ها نه می گوید.

۳. تکیه بر غیر خدا را گناهی نابخشودنی می‌داند: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ** [نساء/ ۴۸] .

۴. توکل به قدرت لا یزال را لازم می‌داند.

۵. مکتبی که در سراسر کتابش دعوت به عزت و سیادت است و شعارش :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يَغْلَى عَلَيْهِ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۳۳۴] . یقیناً مدافع استقلال است.

۶. رهبران‌ش همه شهید شدند ، ولی خود را نفروختند.

۷. مکتبی که سادگی را عزت و تجملات را منفور می‌داند.

۸. تاریخش نشان دهنده شکستن همه انحرافات و قدرتها است.

نتیجه :

مسلمان اگر مسلمان و تابع خود باشد ، باید مستقل هم باشد.

تا انسان از درون متعهد و متحول نشود ، استقلال‌ها به وابستگی‌ها تبدیل خواهد شد.

۵. عوامل وابستگی

۱. دشمن را از دوست نمی‌شناسیم :

ها أَنْتُمْ أَوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ [آل عمران/ ۱۱۹] .

كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً يَرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ [توبه/ ۸] .
وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ [آل عمران/ ۱۱۸] .

۲. خیال و امید نابجا :

أَيْتَنُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً [نساء/ ۱۳۹] .

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ [یس/ ۷۴] .

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ [انفال/ ۴۸] .

سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي [هود/ ۴۳] .

۳. تهدیدات و تبلیغات و وسوسه :

تهدید : **إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ** [آل عمران/ ۱۷۳] .

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/ ۱۷۵] .

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ [یونس/ ۸۳] .

تبلیغ : **أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي** [زخرف/ ۵۱] .

عوامل وابستگی

وسوسه : **أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ** [اعراف/ ۷۵] .

لا يُغَزِّتُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ [آل عمران/ ۱۹۶] .

۶. گاندی و استقلال هند

گانندی در نیمه دوم تحصیلات خود در لندن، از تشریفات زندگی کناره گرفت و عزم خود را جزم کرد تا در حد امکان به سادگی زندگی کند. تصمیم گرفت به حداقل زندگی و دارایی اکتفا کند و به همین دلیل تمام دارایی خود را، حتی جواهرآلات همسرش را به کنگره هندی های مقیم آفریقا هدیه کرد، به طوری که وقتی از دنیا رفت معلوم شد که تنها ثروت او عبارت بود از یک ساعت، دو جفت کفش چوبی، یک عینک، یک قلم، کارت مخصوص باز کردن پاکت، یک نمکدان، ۲ کاسه چوبی، یک قاشق چوبی، و یک پارچه شیشه به لنگ.

گانندی می گفت: آثار نوشته های دانشمندان بزرگ و در راس آنها ۲ کتاب بزرگ آسمانی انجیل و قرآن در روح من بسیار اثر گذاشت.

وقتی قانونی شیشه به کاپیتولاسیون در هند به اجرا در آمد، گانندی به طور جدی وارد صحنه سیاست شد. در یکی از راهپیمایی ها به خاطر کشته شدن یک افسر انگلیسی ۱۲۰۰ نفر را به قتل رساندند و ۳۶۰۰۰ نفر را زخمی کردند که در آن روز عزای عمومی اعلام شد.

از کارهای مهم او برقرار کردن ارتباطی گرم بین قشر روشنفکر و دانشجو با توده مردم بود. او تمامی مدال هایی که در طول سالهای گذشته از انگلیسی ها دریافت کرده بود پس داد و با این کار نهضت عدم همکاری را پایه گذاری کرد و به دنبال این اقدام تعداد زیادی از بزرگان هند درجه ها و مدال های خود را پس دادند.

وقتی از زندان بیرون آمد و اختلاف مسلمانان و هندوها را دید، ۵ سال در راه وحدت اینها کوشید. گانندی با ۷۸ نفر مدت ۲۴ روز پیاده در سواحل هند راهپیمایی کردند و با این کار به ظاهر ساده نمک را از انحصار انگلیس بیرون آوردند و مردم با شنیدن این حرکت فوج فوج به سوی ساحل رفتند و گانندی با برداشتن مشتی نمک گفت: ما اجازه نمی دهیم و دشمن استفاده کند. به دنبال این حرکت در نیمه شب آن روز دستگیر و به زندان رفت.

وقتی گانندی شنید، انگلیس تصمیم گرفته برای پیروان هر مذهب انتخابات جداگانه ای منظور کند، گفت: تا پای جان اعتصاب غذا خواهم گرفت تا این تصمیم پس گرفته شود، و بالاخره در روز پنجم روزه او، انگلیس حرفش را پس گرفت.

۱. استمنا

۱. مضرات استمنا

۱. جسمی

توجه و آگاهی به عواقب خود ارضایی باعث می شود که انسان بهتر بتواند دامن همت به کمر زده و از این گناه اجتناب ورزد. البته عواقب سوء و پیامدهای منفی و عملی این گناه جدای از آنکه معصیت است، فراتر از آن است که بتوان آنها را برشمرد؛ بلکه فقط به چند مورد از آن اکتفای کنیم:

۱. پیامدهای جسمانی: ضعف چشم و بینایی، تحلیل رفتن قوای جسمانی، عقیم شدن و ناتوانی در تولید مثل، پیری زودرس، ضعف مفاصل، لرزش دست، زشتی چهره و از بین رفتن طراوت صورت.

۲. روحی

پیامدهای روحی و روانی: ضعف حافظه و حواس پرتی، اضطراب، منزوی شدن و گوشه گیری، افسردگی، بی نشاطی و لذت

نبردن از زندگی ، پرخاشگری ، بداخلاقی و تندخویی ، کسالت دائمی و ضعف اراده.

۳. اجتماعی

ناسازگاری خانوادگی ، بی میل شدن به همسر و ازدواج ، ناتوانی در ارتباط با جنس مخالف و همسر ، بی غیرت شدن ، احساس طرد شدن ، از بین رفتن عزت ، پاکی ، شرافت و جایگاه اجتماعی ، دیر ازدواج کردن و لذت نبردن از زندگی مشترک.

۲. راههای کنترل شهوت از استمنا

۱. امور مربوط به خوراک

سعی کنید به هنگام خواب شکم شما بیش از حد معمول پر نباشد.

از خوردن مواد غذایی محرک مانند : خرما ، پیاز ، فلفل ، تخم مرغ ، گوشت قرمز و غذاهای پرچرب ، حتی المقدور اجتناب و به میزان ضرورت اکتفا کنید.

از نوشیدن افراط گونه آب و مایعات پرهیز کنید. (به خصوص شبها و قبل از خوابیدن)

هفته ای یکی دو روز ، روزه مستحبی بگیرید و اگر توان آن را ندارید ، روزه اخلاقی بگیرید؛ یعنی ، میزان و دفعات صرف غذا را کاهش دهید و فاصله بین هر وعده را افزایش دهید و به حداقل خوراک اکتفا کنید.

۲. امور مربوط به بهداشت فردی

از پوشیدن لباس های تنگ و چسبان اجتناب کنید.

قبل از خواب ، حتماً مثانه خود را تخلیه نمایید.

از دست ورزی اندام جنسی خود اجتناب کنید و در هیچ شرایطی دست ورزی نکنید.

هرگز به رو نخوابید.

۳. سایر موارد

از نگاه کردن به مناظر ، فیلم ها و تصاویر تحریک کننده جدا خودداری کنید و به محض مواجه شدن با این امور ، چشم خود را بسته و یا به زمین و یا آسمان نگاه کنید.

از شنیدن و خواندن مباحث و مطالب جنسی و حتی شوخی های جنسی و تحریک کننده و فکر کردن در این امور ، جدا پرهیزید.

هیچ گاه بدن عریان خود را در آینه نگاه نکنید.

به منظور تخلیه انرژی زاید بدن به طور منظم و زیاد ورزش کنید.

هیچ گاه بیکار نباشید ، برای اوقات فراغت خود برنامه داشته باشید و آن را با مطالعه ، ورزش ، عبادت و... پر کنید.

هر گاه مورد هجوم افکار جنسی واقع شدید ، در مکان خلوت و دور از نظر دیگران به سر نبرید ، بلکه در مجالس عمومی وارد شوید و در آنجا به سر برید.

هرگز در مکانی خلوت و تنها و دور از نظر دیگران نباشید.

با نامحرم رفتار متکبرانه داشته باشید و از سخنان ملایمت آمیز با آنها خودداری کرده و از نرمی و لینت در کل...با آنها اجتناب ورزید.

هیچ گاه با نامحرم و جنس مخالف در مکان خلوت و دور از نگاه دیگران باقی نمانید ، حتی برای آموزش و...
قرآن زیاد بخوانید و درباره معانی آیات آن فکر کنید.

تذکرات پایانی :

۱. توجه داشته باشید که رعایت تمام این امور ، بدون کم و کاستی و به صورت مستمر ، نتیجه بخش خواهد بود.
۲. به محض گناه و ارتکاب آن ، از رحمت الهی مأیوس نباشید و با توبه مجدد ، راه پاکی را فراگیرید و سعی کنید که تکرار نشود.
۳. در اولین فرصت ازدواج نمایید.

۱. استهزاء

۱. ریشه ها و عوامل استهزاء

۱. خود برتر بینی :
۱- از جهت مالی
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ [همزه/۲-۱] .
زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا [بقره/۲۱۲] .
مسخره بخاطر فقر : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : مَنْ اسْتَدَلَ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَرَهُ لِفَقْرِهِ أَوْ قَلَهُ ذَاتَ يَدِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۳۳] .
- ۲- از جهت علمی :
فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [غافر/۸۳] .
- ۳- از جهت قدرت :
قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً [فصلت/۱۵] .
۴. از جهت اجتماعی
۲. تفریح و سرگرمی
۳. حسادت

۲. موارد استهزاء

۱. استهزاء خدا
فَاتَّخَذُوا مِنْهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ [مومنون/۱۱۰] .
۲. استهزاء مکتب
قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ [توبه/۶۴] .
۳. استهزاء معاد
فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يُنظَرُونَ [مطففين/۳۴-۳۵] .

۴. استهزاء رهبر

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [انعام/ ۵] .

۵. استهزاء نماز

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/ ۷۹] .

۶. استهزاء مؤمن

مسخره مجاز : إِنَّ تَسْحَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْحَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْحَرُونَ [هود/ ۳۸] .

۳. وظائف مادر مقابل استهزاء کنندگان

- مسخره گناهی است کلیدی و تحقیر و ایذای و کشف عیوب و غیبت و اختلاف افکنی و... از لوازم آن است.

- بالاترین و سخت‌ترین عذابها در قرآن در مورد مسخره کنندگان آمده. عَذَابٌ مُّهِينٌ [لقمان/ ۶] .

- گناه مسخره در بین زنان شایع‌تر است به دلیل ذکر خاص بعد از عام در سوره حجرات و لا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ [حجرات/ ۱۱] .

طرح قرآن برای پیشگیری از این بیماری اجتماعی استمداد از عواطف و توجه به صمیمیت و وحدت است. لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ [حجرات/ ۱۱] .

- وظیفه ما قطع رابطه با کسانی است که دین ما را مسخره می‌کنند. لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ [مائده/ ۵۷] . (سلمان رشدی)

- دشمن گاهی از طریق طنز و جوک و مسخره و تبلیغات دین را می‌کوبد.

- نفاق بزرگترین مسخره خدا و مومنین است. وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُونَ [بقره/ ۱۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لا المستهزئ بالناس في صدق المودة [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۳۴] .

هشدارهای اسلام هم برای مسخره به هم خوردن وحدت و صمیمیت مسلمین است.

۴. خاطرات

۱. مستهزئین پیامبر (ص) همه به طرز رقت بار و اسف‌انگیز و مسخره‌ای عمر را به پایان رساندند که توضیح هر یک در بحار الأنوار آمده است. " [بحار الأنوار ، ج ۱۸ ، ص ۴۸] .

۲. برخورد سالم با مسخره کنندگان :

عایشه و حفصه ، صفیه را مسخره می‌کردند و می‌گفتند : یا بنت اليهودیه! پیامبر (ص) فرمود : چرا جوابشان را نمی‌دهی؟ تو در پاسخ بگو : اَبی هارون نبی الله و عمی موسی کلیم الله و زوجی محمد رسول الله فما تنکران منی فقالت لهما فقلنا هذا علمک رسول الله (ص) فأنزل الله فی ذلك : " یا أیها الذین آمنوا لا یسخر قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَ لا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ یَکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ بِنَسِ الْإِسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمَانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ " (حجرات- ۱۱) (بعد از ایمان همدیگر را احترام بگذارید) [تفسیر القمی ، ج ۲ ، ص ۳۲۱] .

۳. دونفر گرسنه از پیامبر (ص) غذا خواستند. حضرت سلمان را فرستاد تا از اسامه (مسئول بیت المال) پول گرفته و غذا تهیه

کنند. اسامه در جواب گفت: پولی نداریم. سلمان هم با دست خالی برگشت آن دو گفتند: عجب بخیل است اسامه و عجب سلمان بد قدم است، پیامبر (ص) وقتی آنها را دید فرمود: آثار خوردن گوشت در شما می بینم. گفتند: ما گرسنه ایم. این آیه را حضرت تلاوت کرد: **وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا** [حجرات-۱۲] [بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۳].

۴. توبه توهین کننده: ابوذر به مردی گفت: یابن السوداء. پیامبر (ص) فرمود: چرا این کار را کردی؟ ابوذر آنقدر صورتش را به خاک مالید تا اینکه پیامبر را راضی کرد.

قَالَ الْيَاقُوتُ (ع): **إِنْ أَيْدِي ذُرِّ عَيْرٍ رَجَلًا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) بِأُمَّهِ فَقَالَ: لَهُ يَا ابْنَ السُّودَاءِ! وَكَانَتْ أُمُّهُ سَوْدَاءَ فَقَالَ: لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تُعِيرُهُ بِأُمَّهِ يَا أَبَا ذَرٍّ! قَالَ فَلَمْ يَزَلْ أَبُو ذَرٍّ يَمْرُغُ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ وَرَأْسَهُ حَتَّى رَضِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْهُ** [الزهد، ص ۶۰].

۱. اسلام آمریکائی

- ۱- **فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي** [بقره/۲۴۹].
- ۲- **زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ** [نمل/۲۴].
- ۳- **يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً** [نساء/۷۷].
- ۴- مثل بنی امیه شرک را تعلیم ندهید. (معاویه)
- ۵- **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ** [توبه/۲۴].
- ۶- **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا** [حجرات/۱۴].
- ۷- **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ** [بقره/۲۵۵].
- ۸- **فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ** [بقره/۲۵۶].
- ۹- **يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ** [بقره/۲۵۷].
- ۱۰- **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ** [بقره/۲۵۷].
- ۱۱- **وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا** [هود/۲۹].
- ۱۲- **أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ** [زمر/۳].
- ۱۳- **سَأْوَىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي** [هود/۴۳].
- ۱۴- **وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا** [جمعه/۱۱].
- ۱۵- **دِينَهُمُ الَّذِي** [نور/۵۵].

۱۶- دشمن انسان حر را می گیرد و عبد تحویل می دهد که با امکانات مادی دادن فکرها را قبضه می کند برعکس جمله: **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ** [نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷].

۱۷- می گوید: اطاعت اولوا الامر انحراف از دین است ولی اولی الامر فاسق خود که مطیع آمریکا هستند را اطاعت از دین می دانند.

۱۸- **قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): وَ اللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ** [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۹۷].

يَتَّبِعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ [نساء/۱۳۹].

ليكونوا لهم عزًا [مریم/۸۱].

- ١٩ - يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/١٧٤] .
- لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ [بقره/١٥٠] .
- ٢٠ - وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [زمر/٤٥] .
- ٢١ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٧] .
- ٢٢ - وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ [مائده/٥١] .
- ٢٣ - بَطَانَةٌ مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران/١١٨] .
- ٢٤ - تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ [انفال/٦٠] .
- ٢٥ - وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ [نساء/١٠٢] .
- ٢٦ - لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَسَّخَ مَلَّتُهُمْ [بقره/١٢٠] .
- ٢٧ - وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ [بقره/١٥٤] .
- ٢٨ - إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ [احزاب/١٣] .
- ٢٨ - لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ [بقره/٢٤٩] .
- ٢٩ - أَلَنْ نُطْعِمَ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ [يس/٤٧] .
- ٣٠ - إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [مائده/٢٤] .
- ٣١ - فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا [بقره/٦١] .
- ٣٢ - لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا [احقاف/١١] .
- ٣٣ - غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ [انفال/٤٩] .
- ٣٤ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكُلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا [نهج البلاغه ، نامه ٤٥] .
- ٣٥ - تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يَحِبُّونَكُمْ [آل عمران/١١٩] .
- ٣٦ - تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ [ممتحنه/١] .
- ٣٧ - نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ [مائده/٥٢] .
- فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ [بقره/٢٥٦] .
- لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مَلَّتُهُمْ [بقره/١٢٠] .
- وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ [نساء/١٠٢] .
- إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [عنكبوت/٤٥] .
- وَدُّوا لَوْ تُدْهِنَ فَيُدْهِنُونَ [قلم/٩] .
- تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يَحِبُّونَكُمْ [آل عمران/١١٩] .
- مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ [مائده/٥١] .
- يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ [نساء/٧٧] .
- إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ [احزاب/١٣] .
- إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [مائده/٢٤] .
- أَنْى فَضَّلْتَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ [بقره/٤٧] .

- يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [بقره/ ٧٩] .
- إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ [آل عمران/ ١٧٣] .
- يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ [مجادله/ ١٨] .
- وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [هود/ ٥٩] .
- أَيَّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ [نساء/ ١٣٩] .
- سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَغْصِمُنِي [هود/ ٤٣] .
- يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ [قصص/ ٧٩] .
- لَا يُعْرَضُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ [آل عمران/ ١٩٦] .
- وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا [قصص/ ٤] .
- كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ [مومنون/ ٥٣] .
- أَإِنَّ لَنَا لَأَجْرًا [شعراء/ ٤١] .
- إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [طه/ ٧٢] .
- لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/ ٥٤] .
- لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [كافرون/ ٦] .
- تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ [انفال/ ٦٠] .
- لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ [بقره/ ٢٧٩] .
- لَا تُطْعَمُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا [انسان/ ٢٤] .
- لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ [بقره/ ١٥٠] .
- بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِسُولِهِ [توبه/ ١] .
- فَرَادَهُمْ إِيمَانًا [آل عمران/ ١٧٣] .
- لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ١٤١] .
- فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ [فتح/ ٢٩] .
- انتهای پرونده اسلام آمریکایی ١/٢/٨٣

اسلام ناب

١. اسلام ناب

٢. جهان بینی ناب

١. توحید ناب

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ [بقره/ ١٦٣] .

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ [انبياء/ ٨٧] .

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا [نحل/ ٢] .

قُلِ اللَّهُ تُمَّ ذَرُهُمْ [انعام/ ۹۱] .

۲. نبوت ناب

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ [مائده/ ۴۴] .

تُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا [نساء/ ۶۵] .

مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ [حشر/ ۷] .

۳. امامت ناب

وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ [نحل/ ۳۶] .

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۳۹] .

عَمَّار در صفین

۴. ایمان ناب

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ [انعام/ ۸۲] .

به گفته روایات مراد ، گرفتن رهبران غیر الهی و کنار گذاشتن رهبران الهی است.

۵. دین ناب

وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا [یونس/ ۱۰۵] .

حنیف؛ یعنی خالی از هر گونه شرک

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا [روم/ ۳۰] .

۶. کتاب ناب

إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ [فصلت/ ۴۲- ۴۱] .

۲. ایدئولوژی ناب

۱. راه ناب

فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ [یونس/ ۳۲] .

۲. اطاعت ناب

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى [یونس/ ۵] .

قُلْ لَا أَتَّبِعْ أَهْوَاءَ كَم [انعام/ ۵۶] .

۳. عمل ناب

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنْمَّا إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا

[كهف/ ۱۱۰] .

۴. سخن ناب

وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى [نجم/ ۳] .

۱. نگاهی قرآنی به حرکت امام خمینی

۲. قبل از انقلاب

۱. دردوران تبعید

۱. ترکیه

وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ [ابراهیم/ ۵] .

امام را به ترکیه تبعید کردند. نتیجه فراغتش ، یک دوره تحریر الوسیله شد. و أرادوا به کیداً فَجَعَلْنَاَهُمُ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء/ ۷۰] .

۲. نجف

به نجف تبعید شد. نتیجه اش تربیت فقیه ، تغییر بعضی از افکار در دامن علی (ع) ، رشد نیروها ، و آبرویی برای حوزه قم شد.

۳. کویت

به کویت راهش ندادند :

فَأَبَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا [كهف/ ۷۷] .

۴. غرب

به غرب رفت و هم چون موسی (ع) در خانه فرعون زندگی کرد.

فَلْيَلْقِهِ الْيَوْمَ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي [طه/ ۳۹] .

۲. مبارزات

نیروسازی

آگاهی بخشی با سخنرانی ها و ارائه اطلاعیه ها و اعلامیه ها

۲. دردوران انقلاب

۱. به ایران آمد

- آری ، از علائم آخر الزمان طلوع خورشید از مغرب است.

فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمَمِكَ كَيْ تَفَرَّ عَيْنُهَا [طه/ ۴۰] .

۲. در بهشت زهرا

به بهشت زهرا (س) وارد شدند ، زیرا :

- خط است : تعیین کننده خط و راه شهدا هستند.

- احترام است ، احترام بود.

پیامبر اکرم (ص) از جایی می آمد ، اول خانه فاطمه (س) می رفت.

مؤمنین فداکار ، حق میزبانی دارند. (ابویوب انصاری)

- وفا است : تا به شهدا بگویند شما مرا آوردید.

- تسلیت است : تا به خانواده ها بگویند من هم عزادارم.

- بیرنگ و عمومی است : تا مردم در آنجا جمع شوند. جای بیرنگ برای همه در مسیر تهران - قم ، همچون قبا در مدینه می

درخشد.

- تربیت است : جایی که عواطف و افکار تکان می خورد.

- میعادگاه است : خانه واقعی و همیشگی همه است.

۳. مبارزه بر علیه نظام شاهنشاهی

من تو دهن این دولت می زنم :

تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ [انبیاء/ ۵۷] .

۴. مبارزه با دولتهای دست نشانده

دولت‌های پی در پی :

لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ [انعام/ ۷۶] .

۵. خنثی کردن توطئه‌ها

مکرها و حيله‌ها خنثی شد :

و مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [آل عمران/ ۵۴] .

لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر/ ۴۳] .

۳. بعد از انقلاب

۱. اقدامات

۱. رسوا شدن دروغ گویان

وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/ ۷۲] .

۲. تسخیر لانه جاسوسی

تسخیر لانه جاسوسی پیش آمد :

- هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ [حشر/ ۲] .

- مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا [حشر/ ۲] .

- وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ

أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ [حشر] .

۳. انقلابی بودن و انقلابی ماندن

انقلابی ماندن مهمتر از انقلابی بودن است :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۶] .

۲. تهدیدات

۱. محاصره اقتصادی

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا [منافقون/ ۷] .

ما فرزند رمضانیم .

۲. تهدیدات نظامی

۱. واقعه طبس

هلی کوبترها در طبس :

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّلٍ وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ [فیل/ ۵-۱] .

۲. توطئه آمریکا

تهدید نظامی :

- إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/ ۱۷۳] .

- آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

۳. حمله صدام

صدام را اغفال کردند :

- وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ [انفال/ ۴۸] .

۱. اسلام

۱. معانی اسلام

۱. سازش

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا [انفال/ ۶۱] .

۲. سلامت

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ [انبیاء/ ۶۹] .

۳. تسلیم

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ [صافات/ ۱۰۳] .

اسلام به معنای تسلیم و اطاعت و انقیاد به دور از ریا و شرک...

۲. ویژگیهای اسلام

۱. به دور از شرک

دین ما از آن جهت اسلام نامیده می شود که هیچ شائبه شرک و بت پرستی در آن نیست و توحید خالص است.

قُلْ إِنَّ صِيغَاتِي وَتُشْكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ [انعام/ ۱۶۳-۱۶۲]

۲. دینی جامع است.

اسلام دین جامعی است که در تمام شئون زندگی بشر نقش دارد و دستوراتش را در ضمن بندگی خدا مطرح می کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ [حج/ ۷۸-۷۷] .

۳. دین فطری است.

اسلام دین فطری انسان است و هم آهنگ و هم رنگ با تمام هستی است.

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [آل عمران/ ۸۳] .

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا [روم/ ۳۰] .

۱. روح اسلام

گفتیم دین بر تمام شئون فردی و اجتماعی انسان مستولی است و انکار دین مثل انکار آب است. دریا بر تمام جنبندگان آبی احاطه دارد و تمام شئونشان با آب سر و کار دارد. حالا اگر آب را انکار کردند، دریا را انکار کردند؛ بزرگترین روح حیات خود را انکار کرده‌اند. با مقدماتی که در بحثهای دین گفته شد روشن است که روح اسلام همان روحی است که در فطرت بشر و تمام موجودات است.

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [آل عمران/ ۸۳].

پس اسلام همان دین فطری و طبیعی بشر است که انسان در تمام دورانها به دنبال او می‌گشته است.

۲. اصول دین فطری

۱- اعتقاد به وجود خدای آفریننده و اداره کننده و آورنده قوانین ثابت منظم برای تدبیر موجودات.

۲- اعتقاد به زندگانی دیگر که روز کیفر و پاداش است. (روز نتیجه دیدن)

۳- خداوند آدمی را به مقتضای همین روح هدایت کرده به وسیله نور باطنی عقل و نور خارجی پیامبران بندگان خالص خدا.

۴- احساس احتیاج به دعا و عبادت و خضوع و ارتباط مستمر در همه شئون زندگی با خدا و استمداد از او.

۵- علاقه به نیکی و محبت به هم نوعان به طوری که خیر و احسان بر شر و کینه غالب شود.

۴. حقیقت ادیان الهی در قرآن

۱. ایمان آوردن ساحران

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ [اعراف/ ۱۲۶].

۲. یوسف

تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ [یوسف/ ۱۰۱].

۳. لوط

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ [ذاریات/ ۳۶].

۴. ابراهیم

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا [آل عمران/ ۶۷].

۵. اهل کتاب

وَ إِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ [قصص/ ۵۳].

۶. فرزندان یعقوب

قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [بقره/ ۱۳۳].

۵. دعوت کننده به سوی خدای یگانه

اگر از اول تا آخر قرآن را مطالعه کنیم و تمام مکتب اسلام را نظر کنیم، در تمام این کتاب یک مقصد را می‌بینیم و آن

مقصد هسته مرکزی این کتاب و دین است و آن مقصد توحید و وحدت است. همه جا سخن از خدا است؛ آیات خدا،

امدادهای خدا، مبدأ خدا، معاد خدا، اول خدا، آخر خدا، باطن خدا، ظاهر خدا، و انا قادر، محیط بر هستی و...

قرآن مردم را امت واحد می‌داند، دین را واحد می‌داند و پیامبران را در یک خط واحد می‌داند.

قرآن عامل اختلاف را ۲ چیز می‌داند: ۱- جهل ۲- هوای نفس.

- ۱- وَ إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ [انعام/ ۱۱۶].
- ۲- كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ [بقره/ ۲۱۳].

در مقابل عوامل وحدت : ۱- به دنبال علم و تحقیق رفتن

۲- هواپرستی را کنار گذاشتن

- ۱- وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ [زمر/ ۱۷- ۱۸].

۳. معیارها

- ۲- برتری فضیلت : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ [حجرات/ ۱۳].

- ۳- سرنوشت هر کس به دست خود او است : وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى [انعام/ ۱۶۴].
- کُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ [طور/ ۲۱].

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى [نجم/ ۴۰- ۳۹].

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ [بقره/ ۱۲۳].

۴- به مقدار ظرفیت مسئولیت به دوش انسان گذاشته شده است.

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [بقره/ ۲۸۶].

۵- علم قوام دین و ملاک یقین است. طلب علم بر همه واجب است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا [حج/ ۴۶].

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [روم/ ۵۹].

۶- حق ما فوق همه چیز است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا [نساء/ ۱۳۵].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا ن أَنْ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ [مائده/ ۸].

۴. اهداف قوانین اسلام در جامعه

قوانین اسلام دستوراتی است فطری که برای تمام اجتماعات بشری در طول تاریخ تا قیامت ضروری است و در هر زمان احساس نیاز بیشتری به آنها می شود و مانند قوانین بشری کهنه نمی شود. برای نمونه یک سری قوانین و دستورالعمل ها که از آیه ۲۲ تا ۳۹ اسراء آمده فهرست وار می آوریم.

۱- توحید (بی توجهی به غیر خدا) : لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ [اسراء/ ۲۲].

- ۲- حق شناسی - شکرگزاری - استحکام هسته مرکزی جامعه (خانواده): وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [اسراء/ ۲۳] .
- ۳- وحدت اجتماعی ، جلوگیری از کانونهای بدبختی و فساد : وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ [اسراء/ ۲۶] .
- ۴- توزیع عادلانه مال در رگهای جامعه و جلوگیری از کم خونی و فشار خون : وَ لَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ [اسراء/ ۲۷-۲۶] .
- ۵- توجه به بنیاد خانواده ، جلوگیری از دخترکشی ، بی عفتی ، از هم پاشیدن اجتماع ، خشکیدن صلیبها و... وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ [اسراء/ ۳۱] .
- وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا [اسراء/ ۳۲] .
- ۶- حفظ جان بشر و جلوگیری از خونریزی : وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا [اسراء/ ۳۳] .
- ۷- تربیت افراد بی سرپرست و حفظ اموال و استعدادهاى آنان برای جامعه فردا: وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ [اسراء/ ۳۴] .
- ۸- ایجاد اعتماد و اطمینان عمومی با وفای به عهد : وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۴] .
- ۹- سلامت بازار : وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ [اسراء/ ۳۵] .
- ۱۰- تحقیق و بصیرت : وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۶] .
- ۱۱- تواضع : وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا [اسراء/ ۳۷] .
- ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا [اسراء/ ۳۹] .

۵. آثار قوانین اسلام

۱. سعادت

رمز سعادت دنیا و آخرت تسلیم است.

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُّحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/ ۱۱۲] .

وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُّحْسِنٌ [نساء/ ۱۲۵] .

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ [فصلت/ ۳۳] .

گفتیم اسلام ۲ معنای دیگر هم دارد ، سازش و سلامت. اسلام مردم را به سازش و سلامت هم دعوت می کند ، زیرا انسان وقتی تسلیم خدا شد با خدا سازش خواهد کرد و هم با بندگان خدا؛ هم خودش در سلامتی خواهد زیست و هم دیگران را آزار نخواهد رساند.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۳۳] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً [بقره/ ۲۰۸] .

۲. هدایت

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ [مائده/ ۱۶] .

اسلام کینه‌ها را برداشت و سلام علیکم را یکی از شعارهای اساسی خود قرار داد. یکی از اسامی بهشت دارالسلام است. وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ [یونس/ ۲۵] .

پس اسلام؛ یعنی مکتبی که انسان را به بندگی خالص خدا و صلح و سازش و سلامتی دعوت می کند و این دعوت به سازش و همبستگی است که اسلام رادر جهان غالب خواهد کرد. لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ [توبه/۳۳].

۳. حیات جامعه

خاصیت موجود زنده این است که اعضایش همدیگر را حفظ می کنند. اجزایش در بقا باهم تعاون دارند. مواد خارج را جذب می کنند و با اندازه نیاز اعضا توزیع می کنند. بدن انسان همین طور است، اگر خاری در پای انسان برود زبان و چشم و انگشت و زانو همه معاونت می کنند تا بیرون کشند. اگر پوست خراشی بردارد، گلبولهای سفید خون هجوم می آورند و آن خراش را ترمیم می کنند و از نو پوست بدن را مثل اول با همان رنگ و خط و نقش می سازند.

اما بدن مرده؛ اول متلاشی می شود، از خودش کرم پیدا می شود، کرمها اندامهای تن را می خورند و پس از آن خود کرمها همدیگر را می خورند تا همه نابود شوند، چون اصل آنها تعاون بقا نیست، تنازع بقا است.

جامعه زنده هم همین طور بر قانون تعاون بقا باقی است. در چنان جامعه ای عدالت و احسان و مواصلت با خویشاوندان حکم فرما است. غذاهای مقوی را جذب می کند و به طور عادلانه در رگهای خود توزیع می کند و به بینایی و شنوایی و گویایی و تفکر و... خود قوت می دهد، اما جامعه مرده از هم پاشیده است؛ هم رنگی، وحدت، احسان و تعاون ندارد.

همیشه در داخل این جامعه زد و خورد و تنازع بقا است. همدیگر را چپیدن، کشتن، آبرو ریختن و...

۶. وظایف مسلمین

۱. نسبت به خدا

نسبت به خدا: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ [آل عمران/۱۰۲].

خدا را در همه جا و همه اعمال و رفتار حاضر و ناظر دیدن.

۲. نسبت به خود

نسبت به خود: وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ [آل عمران/۱۰۲].

ارزیابی، محاسبه، عاقبت به خیری.

۳. نسبت به اسلام

نسبت به اسلام: دین مثل آب و هوا است. از آن همه است. باید سالم نگه داشت تا سالم به دست دیگران برسد.

۴. نسبت به مسلمین

نسبت به مسلمین: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/۱۰۳].

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ [آل عمران/۱۰۴].

وحدت از آثار حیات و پراکندگی و از هم پاشیدگی از آثار مرگ است. موجود زنده اندام هایش به هم پیوسته و باهم متحدند، اما وقتی مرد اعضایش از هم می پاشد.

(احادیث فراوانی درباره وحدت، الفت، تعاون و... شمرده اند.)

۱. اسوه ها

۱. بهترین ها

۱. در نظام تکوین :

۱- خداوند متعال بهترین آفریدگار است :

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون ، ۱۴] .

۲- انسان بهترین مخلوق :

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تین ، ۴] .

۲. در نظام تشریح :

۳- قرآن بهترین کتاب است :

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا [زمر ، ۲۳] .

۴- خداوند بهترین قانونگذار است :

مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ [مائده ، ۵۰] .

۵- بهترین قصص در قرآن است :

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ [يوسف ، ۳] .

۳. بهترین عمل

۶- دعوت به خداوند است :

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ [فصلت ، ۳۳] .

۷- معرفی بهترین گوینده (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) :

أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي [يوسف ، ۱۰۸] .

۸- پیروی از بهترین دستورات الهی است :

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ [زمر ، ۵۵] .

۹- بهترین برخورد با مال یتیم است :

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [انعام ، ۱۵۲] .

۱۰- بهترین رفتار با اذیت و آزار مردم برخورد حسن است :

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [مومنون ، ۹۶] .

۱۱- بهترین بحث و گفتگو با اهل جدال :

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل ، ۱۲۵] .

۱۲- بهترین گفتار با مردم :

قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [اسراء ، ۵۳] .

۱۳- بهترین برخورد به اظهار محبت دیگران :

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا [نساء ، ۸۶] .

۱۴- بهترین عمل ، هدف از خلقت :

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [ملك ، ۲] .

۴. بهترین پاداش

۱۵- عمل صالح است :

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل ، ۹۷] .

۲. اسوه های تربیتی

۱. انبیاء

یکی از روش های مؤثر در تربیت و تهذیب انسان ها در قرآن کریم ، این است که بعد از دستور به فضایل و کمالات اسوه و نمونه نشان می دهد و الگوها و سر مشق هایی در همه زمینه ها برای مؤمنان معرفی می کند.

الف) اسوه بودن ابراهیم (ع) و همراهانش :

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ [ممتحنه ، ۴] .

ب) اسوه بودن پیامبر اکرم (ص) :

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ [احزاب ، ۲۱] .

معرفی اسوه های کمال و فضیلت :

۱- معرفی شاکر : قرآن درباره نوح (ع) می گوید :

إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا [اسراء ، ۳] .

۲- معرفی رشید : قرآن درباره ابراهیم (ع) می گوید :

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ [انبیاء ، ۵۱] .

۳- معرفی صابر : قرآن درباره حضرت ایوب (ع) می گوید :

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ [ص ، ۴۴] .

۴- معرفی مرضی : قرآن درباره اسماعیل (ع) می گوید :

وَ اذْكَرَ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا [مریم ، ۵۴-۵۵] .

۵- معرفی انصار الله : درباره حوارین عیسی (ع) می گوید :

قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ [صف ، ۱۴] .

۶- معرفی متقی : درباره یحیی (ع) می گوید :

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا [مریم ، ۱۲-۱۳] .

۷- معرفی مخلص : درباره موسی (ع) می گوید :

وَ اذْكَرَ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا [مریم ، ۵۱] .

۸- معرفی مهاجر : درباره لوط (ع) می گوید :

فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَ قَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي [عنكبوت ، ۲۶] .

۹- معرفی مسیح : درباره یونس (ع) می گوید :

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ [صافات ، ۱۴۴-۱۴۳] .

۲. اولیای الهی

۱. صفات اولیای الهی

۱۰- ابرار بودن :

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره ، ۱۷۷] .

۱۱- معرفی صالحدرباره پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ [اعراف ، ۱۹۶] .

تذکر :

روشن است که بیان بعضی از اوصاف در برخی از انبیا به این معنی نیست که این وصف در سایر انبیا نیست ، بلکه هر یک را به وصفی از اوصاف یاد نموده است .

۱۲- ایمان و تقوا :

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ [یونس ، ۶۳-۶۲] .

۱۳- نترسیدن از مرگ :

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [جمعه ، ۶] .

۱۴- عدم دل بستگی به مسائل مادی :

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ [حدید ، ۲۳] .

۱۵- سجده و گریه :

قرآن کریم وقتی نام بعضی از انبیا را ذکر می کند ، می فرماید :

إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيَا [مریم ، ۵۸] .

۱۶- عدم انتظار پاداش در برابر انفاق :

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا [انسان ، ۹] .

۱۷- وفا به عهد الهی :

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا [احزاب ، ۲۳] .

۱۸- عشق به جهاد و شهادت :

تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ [توبه ، ۹۲] .

۱۹- عدم خوف و حزن :

الف) در دنیا :

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [یونس ، ۶۲] .

ب) در بهشت :

جَنَّاتٍ عَرْضُهَا يُدْخِلُونَهَا يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ أَسْوَارٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْوُ وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنْ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ [فاطر ، ۳۳-۳۴] .

۲. ابرار و نیکان

۱. سیمای ابرار

۱- بر و نیکی از اسماء حسناى الهى است :

إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ [طور ، ۲۸] .

۲- بر و نیکی از اوصاف فرشتگان است :

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَّةٍ [عبس ، ۱۶-۱۵] .

۳- تعريف بر و نيكي

قرآن کریم در مقام تعريف بر و نيكي ابرار و نيكان را معرفى مى كند تا اين كه اشاره به اين نکته نمايد كه هيچ اثرى براى ذكر مفاهيم خالى از مصداق نيست. [الميزان ، ج ۱ ، ص ۴۳۶] .

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةَ وَ الْكِتَابَ وَ النَّبِيَّ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره ، ۱۷۷] .

لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا [بقره ، ۱۸۹] .

۴- انفاق از اموال مورد علاقه راه رسيدن به ابرار است :

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران ، ۹۲] .

۲. مقام ابرار

۵- مقام ابرار و نيكان :

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ [انفطار ، ۱۳] .

وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ [آل عمران ، ۱۹۸] .

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا [انسان ، ۵] .

۶- دعای خردمندان توفى با ابرار :

رَبَّنَا فَاعْفُوْا لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ [آل عمران ، ۱۹۳] .

۷- تعاون بر برّ و تقوا

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ [مائده ، ۲] .

۸- مذمت از امر به خود ستايى آنها و نيكي و فراموشى خود :

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [بقره ، ۴۴] .

۹- تمجيد از بر و نيكي به والدين :

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا [مريم ،

۱۴-۱۲] .

۳. نشانه های ابرار

۱۰- نشانه های ابرار :

الف) وفای به نذر :

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ [انسان ، ۷] .

ب) خوف از روزی که عذابش فراگیر است :

يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا [انسان ، ۷] .

ج) اطعام به مسکین و یتیم و اسیر :

وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا [انسان ، ۸] .

د) اخلاص :

إِنَّمَا نُنْعَمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا [انسان ، ۹] .

ه) ترس از خدا در روز قیامت :

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا [انسان ، ۱۰] .

تذکر: قرآن کریم ریشه و اساس همه نیکی‌ها را که خلاصه‌ای از امور اعتقادی و علمی و اخلاقی است ، در آیه شریفه ۱۷۷ بقره بیان نموده است.

۳. ویژگی های بندگان شایسته

۱- تواضع و فروتنی :

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا [فرقان ، ۶۳] .

۲- حلم و بردباری :

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان ، ۶۳] .

۳- مناجات شبانه :

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا [فرقان ، ۶۴] .

۴- خوف و ترس از مجازات الهی :

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا [فرقان ، ۶۵] .

۵- اعتدال در انفاق :

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا [فرقان ، ۶۷] .

۶- ۷- ۸- نخواندن معبود دیگری با خداوند - پاکی از آلودگی به خون بی گناهان - عفت و پاکدامنی :

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ [فرقان ، ۶۸] .

۹- گواهی به باطل ندادن :

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ [فرقان ، ۷۲] .

۱۰- برخورد کریمانه با اهل لغو :

وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا [فرقان ، ۷۲] .

۱۱- بصیرت و آگاهی :

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا [فرقان ، ۷۳] .

۱۲- تقاضای فرزند صالح از خداوند :

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ [فرقان ، ۷۴] .

۱۳ - تقاضای پیشوای پرهیزکاران شدن :

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا [فرقان ، ۷۴] .

۱۴ - عدم تسلط شیطان :

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ [حجر ، ۴۲] .

۱۵ - استجاب دعا :

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ [بقره ، ۱۸۶] .

۱۶ - وارث شدن زمین :

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء ، ۱۰۵] .

۰۴ ویژگی های صاحبان خرد

۱ - آگاهی به حقانیت قرآن کریم :

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ [رعد ، ۱۹] .

۲ - رسوخ در علم و دانش :

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ [آل عمران ، ۷] .

۳ - ۴ - ۵ - اهل ذکر و تفکر و مناجات است :

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران ، ۱۹۱-۱۹۰] .

۶ - ۷ - عدم نقض پیمان - وفاء به عهد الهی :

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ [رعد ۲۰-۱۹]

۸ - ۹ - ۱۰ - برقراری پیوندها - خشیت از پروردگار - خوف از قیامت :

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ [رعد ، ۲۱] .

۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - صبر و استقامت - برپاداشتن نماز - انفاق در حال نهان و آشکار - دفع بدی با خوبی :

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ [رعد ، ۲۲] .

۱ - حقیقت طلبی و آزاد اندیشی :

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ [زمر ، ۱۸-۱۷] .

۳ - راه رسیدن به کمالات و فضایل

قرآن کریم وقتی کمالات و فضایل انسانی را معرفی می کند یا به آن دستور می دهد راه رسیدن به آن را نیز نشان می دهد که به نمونه ای از آن اشاره می شود :

۱ - ثبات قدم داشتن :

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَبَثِّ أقدامَنَا [بقره ، ۲۵۰] .

۲ - راه آن : الف) نصرت دین الهی :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أقدامَكُمْ [محمد ، ۷] .

(ب) انفاق :

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ [بقره ، ۲۶۵] .

۲- دعوت به عالم ربانی شدن :

كُونُوا رَبَّانِينَ بِمَا كُنْتُمْ تَعَلَّمُونَ الْكِتَابَ [آل عمران ، ۷۹] .

راه آن با تقوا شدن است :

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ [بقره ، ۲۸۲] .

۳- یاد الهی مایه آرامش روح :

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد ، ۲۸] .

راه آن برپا داشتن نماز است :

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي [طه ، ۱۴] .

۴- دعوت به محکم سخن گفتن :

قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [احزاب ، ۷۰] .

سخن بر طبق صواب و حکمت گفتن است.

قال المهدي (عج ا...): و سدد ألسنتنا بالصواب و الحكمة [البلد الأمين ، ص ۳۴۹] .

۵- توفی با ابرار و نیکان :

وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ [آل عمران ، ۱۹۳] .

انفاق از آن چه مورد علاقه است :

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران ، ۹۲] .

۶- رسوا نشدن در قیامت :

لَا تُخزِنَا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعادَ [آل عمران ، ۱۹۴] .

راه آن : ایمان آوردن به خداوند متعال است :

يَوْمَ لَا يَخزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ [تحریم ، ۸] . [اتمام پرونده اسوه ۸ ، ۷/۸۲] .

۱. اسیر

۱. اسارت در اسلام

۱. مفهوم اسارت

۱- بردگی در اسلام غیر از بردگی دیگر ملل است : سفید و سیاه ملاک نیست ، استعمارگری نیست ، سپردن کارهای سنگین

به یک فرد نیست ، بلکه بردگی در اسلام تتمه جهاد است ۲- بردگی عوامل و اصولی دارد و شاخه ها و فروعی. اسلام با طرز

عاقلانهای اساس آن را برچید.

۲. اسارت بجا

۱- از دیدگاه اسلام اصل در انسان آزادی است و اسارت یک بیماری است که بر انسان عارض می‌شود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

اما به دلیل شرایط خاصی امکان دارد اسلام به نحوی مساله اسارت را طرح و عملی کند و این یک عمل منطقی و عقلانی هم هست چون خداوند در درون انسان عوامل کنترل کننده‌ای وضع کرده و ضمناً از خارج هم پیامبرانی برای هدایتش فرستاده اگر چنین انسانی و یا انسانهایی طغیان کردند و بندهای درون را پاره کردند باید اینها را از خارج به بند بست و تربیت کرد و پس از رام شدن آزاد ساخت. پس هدف اسلام از اسیرگیری بازسازی فکری ، اخلاقی اسرا است و جلوگیری از سرایت بیماری اسرا به بقیه انسانها است و حاکم شدن یک نظام سالم بر انسانها و برداشتن موانع از سر راه تکامل انسان به سوی خدا است.

۳. رفتار با اسیر

۱. حقوق اسیر

در اسلام برده می‌تواند فرمانده لشکر شود ، قاضی شود ، مثلاً سلمان ، بلال ، عمار یاسر همه برده بودند مادر بعضی از امامان معصوم ، از جمله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کنیز بوده است.

برده فروشی از شغل‌های بسیار بد است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۱۴] .

در جبهه خانمی اسیر شد ، یکی از اصحاب او را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورد. و مسیر را از جهتی قرار داد که این زن اسیر شوهرش را ببیند ، دید ناله‌ای زد همینکه گزارش کارش را رسول الله (ص) شنید ، ناراحت شد که چرا دل این زن اسیر را سوزاندی مگر رحم نداری. بگذریم که اسرای کربلا را از مسیری عبور دادند که دلشان بسوزد این پاداش رسول الله بود از طرف بنی امیه. دانشگاه سری امام زین العابدین که عبارت بود از خریداری برده و کار فکری با آنها کردن و شب عید همه را آزاد کردن معروف است.

رفتار با برده

۱- نگوئید "عبدم" یا "امت من" بگوئید فتای و فتاتی.

در اسلام بلال با خالد بن روحیه که مغبون است برادر می‌شود زید بن حارثه با حمزه عموی پیامبر برادر می‌شود

۲- إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ [حجرات/۱۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِيٍّ وَلَا لِعَجْمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ وَلَا لِأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى "إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ" (حجرات-۱۳) [معدن الجواهر ، ص ۲۱] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَ لِيَكْسُهُ مِمَّا يَلْبَسُ وَ لَمَّا يَكْلِفُهُ مِمَّا يَغْلِبُهُ فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَبِغْهُ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۵۷] .

۵- برده را رئیس کرد (اسامه بن زید)

۶- آزاد را به برده تزویج کرد و...

۷- بلال اولین مؤذن در سطح کعبه بود و حتی ابوبکر به اذان او محتاج بود و او بخاطر تزویج باطل قبول نکرد.

۱۷- رابطه برادری بین برده و مالک : عن رسول الله (ص) : اخوانکم خولکم (تقدم اخوان بر خول - اول برادری بعد بردگی) [برهان قرآن (صدر بلاغی)] .

۱۸- شهادت تاریخ به خوشرفتاری بی نظیر نسبت به بردگان از جانب اسلام و مسلمین :

الف) بستن پیمان برادری در آغاز هجرت توسط رسول خدا که در بین برادران صحنه بسیار جالبی را می توان دید که برده ای با یک اشرفی همدیگر را در آغوش گرفته اند برای نمونه : بلال و خالد بن روحه خثعی ، زید بن حارثه و حمزه ، خارجه بن زید و ابوبکر.

ب) ازدواج زید بن حارثه با دختر عمه پیامبر زینب توسط رسول خدا.

۱۹- با روی کار آمدن اسلام با گذشت کمتر از چند سالی می توان بندگان را در بسیاری از موقعیت های سیاسی و نظامی و علمی مشاهده کرد

الف : فرماندهی زید بن حارثه و پس از او پسرش اسامه بن زید.

ب : در یکی از دورانهای تاریخ اسلام بیشتر فقهای اهل تسنن را در شهرهای اسلامی بندگان تشکیل می دادند : حسن و ابن سیرین فقیه بصره ، عطا و مجاهد و سعدی و سلیمان فقیه مکه ، زید بن اسلم و محمد بن منکدر و نافع فقیه مدینه ، "الرأی و ابن ابی الزبیر؟؟؟ فقیه قبا ، طاووس و فرزندش ، فقیه یمن ، عطار بن عبدالله فقیه خراسان و مکحول فقیه شام. [کتاب بردگی های گرامی] .

۲۰- دقت در تعبیر برای رعایت احساسات اسیران.

عن رسول الله (ص) : لا یقل احدکم هذا عبدی و هذه امتی و لیقل فتای و فتاتی

۲۱- تعادل و میانه روی در گذاشتن کار به دوش برده : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَ لِيَكْسُهُ مِمَّا يَلْبَسُ وَ لَا يَكْلِفُهُ مَا يَغْلِبُهُ فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَبِعْهُ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۵۷] .

حقوق اسیر

۱- اکرام :

۱- اوصی النبی (ص) اصحابه یوم بدر ان یکرموالاساری فکانوا یقدّمون علی انفسهم عند الغداء [ابن ابی الحدید ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۹] .

۲- کان رسول الله (ص) یؤتی بالاسیر فیدفعه الی بعض المسلمین فیقول : " احسن الیه فیکون عنده الیومین والثلاثه فیوثره علی نفسه " [روح المعانی ، ج ۲۹ ، ص ۱۵۵] .

۳- بخاطر سفارشات رسول الله نسبت به اسیران وضع غذا ولباس و محل استراحت اسیران از خود اصحاب بهتر بود و هیچگونه ارباب و تهدید و تحقیری هم نبود [الاسیر ، ۲۱۲] .

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَإِنْ كَانَ يَرَادُ مِنَ الْغَدِ قَتْلَهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يَشْقَى وَ [يَظَلَّ] وَ يَرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۵] .

۵- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَمَّا قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ قَالَ احْبِسُوا هَذَا الْأَسِيرَ وَ أَطْعِمُوهُ وَ أَحْسِنُوا إِسَارَهُ [قرب الإسناد ، ص ۶۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ارْفُقْ يَا وَلَدِي بِأَسِيرِكَ وَ ارْحَمْهُ وَ أَحْسِنْ إِلَيْهِ وَ اشْفَقْ عَلَيْهِ [بحار الأنوار ، ج ۴۲ ، ص ۲۸۷] .

۶- احترام به بزرگان و فرماندهان آنها : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَاحِبًا إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَأَكْرَمُوهُ وَإِنْ خَالَفَكُمْ فَخَالِفُوهُ [دلائل الإمامه ، ص ۸۱] .

۱- گروهی از ایرانیان اسیر شده را به مدینه آوردند عمر دستور داد زنانشان کنیز مسلمانان و مردانشان مسئول حمل مریضها و

ناتوانان برای طواف باشند. حضرت علی (ع) فرمود: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْرَمُوا كَرِيمَ قَوْمٍ وَإِنْ خَالَفُواكُمْ وَهَوَاءَ الْفَرَسِ حُكْمَاءَ كَرَمَاءَ فَقَدْ أَلْقُوا إِلَيْنَا بِالسَّلْمِ وَرَغِبُوا فِي الْإِسْلَامِ فَقَدْ أَعْتَقْتُمْ مِنْهُمْ لَوْجَهُ اللَّهُ حَقِي وَحَقُّ بَنِي هَاشِمٍ فَقَالَتِ الْمُهَاجِرُونَ الْأَنْصَارُ قَدْ وَهَبْنَا حَقَّنَا لَكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ فَاشْهَدْ أَنَّهُمْ قَدْ وَهَبُوا وَقَبِلْتَ وَأَعْتَقْتَ [المناقب، ج ۴، ص ۴۸].

آنگاه حضرت فرمود من به اندازه سهم خود و بنی هاشم از اینان آزاد کردم، مهاجرین و انصار گفتند ما هم سهم خود را آزاد کردیم. عمر بن خطاب گفت علی جلو افتاد و تصمیم مرا خراب کرد" [بحار، ج ۴۵، ص ۳۳۰].

۲- تأمین پوشاک: اگر اسیر بی لباس باشد واجب است پوشاندن لباس به او پیامبر در جنگ بدر اسیری را بی لبای دید سفارش پوشاندن کردند" [الاسیر، ۲۱۸].

حضرت علی (ع) عمر را نهی کرد که دختران یزدگرد اسیر کند و بفروشد و فرمود: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا أَتَتْهُ كَرِيمَةٌ قَوْمٍ لَا وِلَى لَهَا وَقَدْ خُطِبَتْ يَأْمُرُ أَنْ يَقَالَ لَهَا أَنْتِ رَاضِيَةٌ بِالْبُعْلِ فَإِنْ اسْتَيْحَيْتِ وَسَيَكْتَتِ جَعَلَ إِذْنَهَا صِمَّتْهَا وَأَمَرَ بِتَرْوِيجِهَا وَإِنْ قَالَتْ لَا لَمْ يَكْرِهَهَا عَلَيَّ مَا تَخْتَارُهُ [دلایل الإمامه، ص ۸۱].

اگر حیا می کرد و سکوت می کرد وسایل ازدواجش را فراهم می فرمود و اگر تمایل نداشت اختیارش را به خودش وا می گذارد.

۳- رحم و انصاف:

۱- در یکی از جنگها بلال حبشی ۲ زن را از کنار کشتگان گذارند وقتی رسول خدا (ص) این صحنه را دید فرمود آیا رحمت از تو گرفته شده بلال عرض کرد یا رسول الله نمی دانستم که شما ناراحت می شوید [بحار، ج ۲۱، ص ۵].

۲- در حدیث می خوانیم: اگر اسیری را گرفتی که به علت جراحت نمی تواند راه برود او را رها کن و از کشتن او صرف نظر کن چون نمیدانی حکم امام در مورد او چیست؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا أَخَذْتَ أَسِيرًا فَعَجَزَ عَنِ الْمَشْيِ وَ لَيْسَ مَعَكَ مَحْمِلٌ فَأَرْسَلْهُ وَ لَا تَقْتُلْهُ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا حُكْمُ الْإِمَامِ فِيهِ قَالَ وَ قَالَ الْأَسِيرُ إِذَا أَسْلَمَ فَقَدْ حَقَّنَ دَمُهُ وَ صَارَ فَيْئًا [کافی، ج ۵، ص ۳۵].

۳- شخصی کنیزی خرید و بین مادر و فرزند را جدایی اداخت رسول خدا (ص) او را نهی کرد" [سنن کبری، ج ۹، ص ۱۲۶].

رفتار با اسرای جنگی

۱- پیامبر (ص) در جنگ حنین ۶۰۰۰ نفر اسیر را با طرح جالبی آزاد کرد [تاریخ آیتی، ص ۵۶۱].

۲- رسول الله (ص) گروهی از اسرای جنگ بدر را به شرط سواد آموزی به ده جوان مسلمان، آزاد کرد، که زید بن ثابت از همین راه با سواد شد. [تاریخ آیتی، ۲۵۹].

۳- یکی از اسیران جنگ بدر برادر مصعب بود (ابوعزیز) این اسیر بعد از آزادیش می گوید: من در میان طائفه ای از انصار بودم و چون خوراک روز و شب خود را می آوردند نان خود را به من می دادند، و خود به خرما قناعت می کردند و حتی اگر به علت شرم پس میدادم دوباره به من بر می گرداندند" [تاریخ آیتی، ص ۲۵۲].

یکی از رزمندگان در جبهه در عین حالیکه تشنه بود، قمقمه آبش را به اسیر عراقی داد.

۴- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنَّ يَغْلِمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يَوْمَ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [انفال/ ۷۰].

۵- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَسِيرُ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَإِنْ كَانَ يَرَادُ مِنَ الْعَدُوِّ قَتْلُهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَيَشْفَى وَ [يُظَلَّ وَ يَرْفَقَ بِهِ

كافراً كَانَ أَوْ غَيْرَهُ [كافی، ج ۵، ص ۳۵].

۶- قال الصادق (ع): من الغ قتلته فأنه ينبغى ان يطعم ويسقى ويرفق به كافرا كان او غيره [وسائل، ج ۱۱، ص ۶۸].
پس از جنگ بدر ابو عزیز که اسیر شده بود، به مصعب گفت: برادرم به این مسلمان بگو مرا آزاد کند. مصعب گفت تو برادر من نیستی او برادر من است و رو کرد به برادر مسلمانش و گفت: محکم او را نگهدار، مادرش خیلی ثروتمند است. بالاخره چهار هزار درهم گرفتند و او را آزاد کردند. [مغازی].

۷- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَمَّا قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ قَالَ احْبِسُوا هَذَا الْأَسِيرَ وَ أَطْعِمُوهُ وَ أَحْسِنُوا إِسَارَهُ [قرب الإسناد، ص ۶۷].

۸- با اسرای جنگی چه کنیم:

الف) آزادی مطلق و فوری.

اشکالات:

اولاً: قهرا به قوم خود برگشته و تجدید قوا کرده و دوباره جنگ بپا می کنند.

ثانیاً: از تربیت تدریجی، که به خاطر تحت نظارت مسلمانان بودن، عائدشان می شود محروم می مانند.

ب) همه را یکجا جمع و به کارهای اجباری تحت نظارت واداریم.

اشکالات:

- بهره آنان از تربیت و آشنایی با اسلام کم است. بخاطر آنکه سر و کار آنان با مأموران است.

- ممکن است باز همدیگر را تشویق و قدرتشان را متمرکز کنند.

- بودجه سنگینی برای نظارت این اجتماع لازم است که...

ج) بردگی خصوصی موقت، تا زمان اسلام آوردنشان.

اشکالات:

- مردم علاقه به مال دارند. ممکن است ببینند اسلام آوردنشان سبب آزادی بردگان می شود از اسلام آنها جلوگیری کنند.

- بردگان اسلام ظاهری آورده بخاطر رهائی، بعد حیلہ کنند.

- انتظار رهائی دشمن را تقویت می کند.

د: کشتن اسیر هم که امری ناجوانمردانه است

ه: - بردگی بی مدت:

نظر اسلام هم همین است اما دو اشکال به این نظریه اسلام وارد است:

اولاً: نام برده کوبیدن شخصیت است. در جواب می توان گفت رسول الله (ص) فرمودند: نگوئید برده ام بلکه بگویید پسر م.

ثانیاً: برای همیشه چرا برده باشند. در جواب می توان گفت: قوانین اجباری و غیر اجباری جوری تنظیم شده که قهرا به علی

آزاد می شود که چند صفحه قبل نمونه اش را خواندیم.

مشکلات اسارت:

بی خبری از خانواده. بی خبری از اخبار. دوری از رهبر و مردم. بی خبری از سرنوشت. شکنجه روحی و جسمی. رفتن جوانی.

حسرت اینکه چند متر بروم و بر نگردم. حسرت یک حرف، ذکر، صدای بلند. حسرت یک بار سیر شدن، حسرت یک نماز

جماعت، یک عزاداری امام حسین (ع)،

برای یک عزاداری ۳۵۰ سر و ۲۲ دست شکستند و سه نفر شهید شدند.

۲. آزادی اسیر

۱- فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ [نور/۳۳].

۲- سهمی از بیت المال در آزادی بردگان: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ [توبه/۶۰].

۳- ام ولد به طور قهری آزاد می‌شود.

۴- اگر عضوی از برده را ناقص کرد از بردگی او خارج می‌شود.

۵- قتل خطائی. علاوه بر پرداخت خون بهاء به ورثه مقتول، یک برده باید آزاد کند.

۶- افطار عمدی روزه سبب آزادی برده می‌شود.

۷- طلاق دوره جاهلیت (ظهار) سبب آزادی می‌شود.

۸- مخالف نذر و عهد است.

۹- مردی در مرگ فرزند یا زن خود لباس خود را بدرد.

۱۰- زنی در مرگ بستگانش موی خود را بکند یا صورتش را بخراند.

۱۱- کوری، جذام، زمینگیر شدن برده سبب آزادی او است. و اگر نتواند خود را اداره کند، باید مخارجش هم داده شود.

۱۲- امام صادق (ع) و رسول الله (ص) کسیکه برده آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از برده همان عضو را از دوزخ آزاد می‌کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِمًا أَعْتَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ [کافی، ج ۶، ص ۱۸۰].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ أَعْتَقَ نَسِيمَةً صَالِحَةً لَوَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ مَكَانَ كُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ [کافی، ج ۶، ص ۱۸۰].

۱۳- حضرت علی (ع) هزار برده از دسترنج خود آزاد فرمود.

۱۴- فقهای بزرگ اهل تسنن برده بوده‌اند، مثل حسن، ابن سیرین، عطا، مجاهد، نافع، ... [نگاهی به بردگی، ص ۴۱].

۱۵- عتق (آزادی برده):

الف) پیش قدم شدن پیامبر برای آزادی بردگان و اقتداء اصحاب (صدر بلاغی)

ب) یحیی بن سعید عامل زکاة که برای اخذ زکات به آفریقا رفته بود، وقتی فقیر پیدا نمی‌کند با پول زکات برده می‌خرد و آزاد می‌کند" [نگاهی به بردگی، ص ۴۱].

ج) سواد آموزی: هر کس ده نفر را سواد بیاموزد آزاد می‌شود. که در این حکم اسلام نکته لطیفی هست، که بین علم و آزادی و جهل و بردگی رابطه هست.

د) آیهَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ [نساء/۹۲].

این آیه اشعار به این دارد که آزاد سازی یک برده در اسلام به منزله احیاء نفس یک انسان است.

هـ - فَلَا أُقْتَحَمُ الْعَقَبَةَ وَ مَا أُدْرَاكُ مَا الْعَقَبَةُ فَكَّرَ رَقَبَةً [بلد/۱۳-۱۱].

اقتحام عقبه، فک رقبه:

کفاره بعضی گناهان و تشویق پیامبر به اینکه کفاره را عتق قرار دهید، قتل عمدی، قتل خطئی افطار به حرام در ماه رمضان،

افطار به غیر ظاهر، قسم به برائت، کندن مو در هنگام مصیبت، تخلف از نذر، قسم و عهد.

(و) سفارشات پیامبر (ص) و ائمه در مورد عتق بطور عمومی و یا به مناسبت‌های مختلف: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِمًا أَعْتَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ [کافی، ج ۶، ص ۱۸۰].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) أَرْبَعٌ مَنْ أَتَى بِوَأَحَدِهِ مِنْهُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مَنْ سَقَى هَامَةً ظَامِيَةً أَوْ أَشْبَعَ كَبِدًا جَائِعَةً أَوْ كَسَا جِلْدَهُ عَارِيَةً أَوْ أَعْتَقَ رَقَبَةً عَانِيَةً [المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۴].

آزادی بنده در شب و روز عرفه مستحب مؤکد است.

استحباب عتق عبد از امه بیشتر است و کلا باید برده‌ای آزاد شود که بتواند زندگیش را اداره کند.

ز: مکاتبه: توافق برده و مالک بر سر مبلغ معینی برای آزادی

احکام مکاتبه: ۱

- هر وقت مبلغ را پرداخت باید آزاد شود.

۲- از لحظه تقاضای مکاتبه مالک باید در برابر کار به او مزد بدهد یا اجازه کاردر خارج بدهد.

۳- اگر در سر موعد از پرداخت عاجز شد حکومت اسلامی باید بپردازد [صدر بلاغی].

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ [توبه/۶۰].

۱۶- خوشرفتاری نسبت به آنان:

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ [نساء/۳۶].

۳. سرنوشت اسیر

۱- قرآن مجید سرنوشت نهائی اسرار از ۲ چیز یاد کرده است: یا آزادی با منت یا آزادی با فدیة: فَمَا مَنَّا بِعَيْدٍ وَإِمَّا فِدَاءٍ [محمد/۴].

ولی احادیث اختیار یکی از سه کار را به امام داده است. از این اختلاف فهمیده می‌شود که مساله بردگی اصالت ندارد و فقط ممکن است در شرائطی خاص و در مقاطع زمانی مخصوص که تشخیص آن هم با امام است لازم باشد و گرنه اصل در اسیر آزادی اوست حالا با منت یا با فدیة که تشخیص این هم بدست امام است.

۲- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) إِنَّ لِلْحَرْبِ حُكْمَيْنِ

الف: إِذَا كَانَتْ الْحَرْبُ قَائِمَةً لَمْ تَضَعْ أَوْزَارَهَا وَ لَمْ يَتَخَنَّ أَهْلُهَا فَكُلُّ أَسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَإِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ ضَرَبَ عُنُقَهُ وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَرِجْلَهُ مِنْ خِلَافٍ بَعِيرٍ حَسَمَ وَ تَرَكَهُ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (مائده-۳۳) أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْمُخَيَّرَ الَّذِي خَيَّرَ اللَّهُ الْإِمَامَ عَلَى شَيْءٍ وَاحِدٍ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ لَيْسَ هُوَ عَلَى أَشْيَاءَ مُخْتَلِفَةٍ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ" (مائده-

۳۳) قَالَ ذَلِكَ الطَّلَبُ أَنْ تَطْلُبَهُ الْخَيْلُ حَتَّى يَهْرَبَ فَإِنْ أَخَذَتْهُ الْخَيْلُ حُكِمَ عَلَيْهِ بِبَعْضِ الْأَحْكَامِ الَّتِي وَصَفَتْ لَكَ

ب: وَ الْحُكْمُ الْآخِرُ إِذَا وَضَعَتْ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَ أُتِخِنَ أَهْلُهَا فَكُلُّ أَسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ فَكَانَ فِي أَيْدِيهِمْ فَالْإِمَامُ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ مَنْ عَلَيْهِمْ فَأَرْسَلَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ فَادَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ اسْتَعْبَدَهُمْ فَصَارُوا عَبِيدًا [کافی، ج ۵، ص ۳۲].

۴. اسیر دشمن شدن.

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَمَّا بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِنَزَاءَةٍ مَعَ عَلِيٍّ (ع) بَعَثَ مَعَهُ أَنَسًا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنِ اسْتَأْذَنَ مِنِّي مِنْ غَيْرِ جِرَاحِهِ مُثْقَلَةً فَلَيْسَ مِنِّي [كافی، ج ۵، ص ۳۴].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنِ اسْتَأْذَنَ مِنِّي مِنْ غَيْرِ جِرَاحِهِ مُثْقَلَةً فَلَا يَفْدَى مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَكِنْ يَفْدَى مِنْ مَالِهِ إِنْ أَحَبَّ أَهْلُهُ [كافی، ج ۵، ص ۳۴].

۵. پاسخ به شبهات

چرا اسلام بردگی را پذیرفته؟

۱- بردگی ابداع اسلام نیست قبلاً بوده تا حدود صد سال ۱۸۹۰ هم در دنیا بردگی بوده است.

۲- امروز هم به نوعی بردگی هست، مانند: بردگی جامعه، فکر، استثمار و...

۳- اسلام برای آزادی برده‌ها برنامه‌ها داشته و دارد، که تدریجاً بردگی محو شد. از جمله

الف: بستن سرچشمه‌های بردگی

ب: یکی از مصارف هشتگانه زکوة قانون مکاتبه است که اسیر کار می‌کند و پول خودش را می‌دهد و خودش را آزاد می‌کند. کفاره بعضی گناهان و یکی از اعمال صالح و خیرات، آزاد کردن بردگان است که حضرت امیرعلیه السلام هزار برده را از کار شخصی خودش آزاد فرمود.

ج: اگر صاحب برده کارهای سختی به برده تحمیل کند برده خود به خود آزاد می‌شود.

جملاتی از آیه... جوادی آملی در کنفرانس اندیشه اسلامی ۶۵ پیرامون ویژگیهای برده داری در اسلام:

۱- کتاب العتق نه رق.

۲- اصل انسان لب (عقل) اوست: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَصْلُ الْإِنْسَانِ لَبٌ [أمالی صدوق، ص ۲۴۰].

و در تکامل انسان هیچ فرقی میان برده و مؤمن نیست در کل فقه هیچ کجا شرط تکامل و قرب و رشد مولویت نیست.

۳- اسلام بدنش را اسیر می‌گیرد تا جانش را آزاد کند.

۴- وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا [دهر/ ۸].

اسیر که در مدینه مسلمان نبوده است.

۵- کسانی که دم از آزاد کردن خلبان بمباران کننده، میزنند گویا خودشان زیر بمباران نبوده‌اند.

۶- برده کسی است که می‌خواسته مسلمانان را بکشد. محارب با خدا و خلیفه خدا، باید اعدام شود. استرقاق تازه تخفیفی هم هست.

تا در جنگ است خشونت لازم است، همین که اسیر شد با رحمت با او برخورد می‌شود، زیرا اسیر امانت است. اسیر بر شما

حق پیدا می‌کند: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِطْعَامُ الْأَسِيرِ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ وَإِنْ قَتَلْتَهُ مِنَ الْغَدِ [قرب الإسناد، ص ۴۲].

قرآن از اطعام اسیر تجلیل می‌کند: وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا [دهر/ ۸].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا أَخَذْتَ أَسِيرًا فَعَجَزَ عَنِ الْمَشْيِ وَ لَيْسَ مَعَكَ مَحْمِلٌ فَأَرْسِلْهُ وَ لَا تَقْتُلْهُ [كافی، ج ۵، ص ۳۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا زَالَ يُوَصِّنِي بِالْمَمْلُوكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَضْرِبُ لَهُ أَجَلًا يَعْتَقُ فِيهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَقَدْ عَتَقَ بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ أَعْتَقَهُ صَاحِبُهُ أَمْ لَمْ يَغْتِقْهُ وَ لَا تَحِلُّ خِدْمَتُهُ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ [

كافی، ج ۶، ص ۱۹۶].

۲. انواع اسارتها

- ۱- اسارت فکری ، اقتصادی ، نظامی ، سیاسی .
- ۲- اسارت فردی ، اجتماعی .
- ۳- اسارت بیرونی ، درونی .
- ۴- اسارت موقت ، همیشگی .

اسارت‌های معنوی

- ۱- کفر و شرک بزرگترین اسارت است .
وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/ ۱۵۷] .
أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ [رعد/ ۵] .

۳. عوامل و ریشه های اسارت

- ۱- از تفاوت هائی که بخاطر همکاری در زندگی انسان ها ضرورت دارد ، باعث می شود که اقویا ضعفا را به بردگی بکشند (سوء استفاده کنند) .
- ۲- موجودات ضعیف به طور ناخودآگاه خود را پیرو موجودات قوی می دانند. بخاطر ترس و غیره این همچون غریزه ثانوی است. لذا طبقه ضعیف در اثر شدت نیروی تبعیت کم کم برده اقویا می شدند (کم ظرفیتی ضعفاء و باج دادن بی جهت)
- ۳- در جنگها از مغلوب ، اسیر می گرفتند تا از وجود آنان جبران تلفات خود را بکنند و اسرا را به جای مقتولین خود به کار بگمارند و در جنگ های بعدی درصاف اول از آنان استفاده کنند.
- ۴- گاهی مجازات سرقت ، بردگی سارق بود : قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ [یوسف/ ۷۵] .
- ۵- طلبکار گاهی بدهکار را به بردگی می برد .
کسانی که برده می شدند اولادهای آنها نیز برده می شدند .
عقیده و عمل دیگران

- ۱- عقیده فلاسفه یونان این بوده که انسان دو قسم است : آزاد و برده و برده برای خدمت آفریده شده است .
- ۲- رمانیها برده را جزء انسان به حساب نمی آوردند و زنجیر به پا ، آنان را به کارهای طاقت فرسا وامی داشتند .
- ۳- هندیان می گفتند خدا بردگان را از پای خود آفریده ، لذا پست تر و مستحق هر نوع شکنجه هستند ، و...
- ۴- ده هزار برده جلو امپراطور برای خنده به قصد قتل به جان هم می افتادند ، نظیر بازی بکس برای خنده تماشاچیان در امروز .

۱. اصحاب امام حسین (ع) در کربلا

۱. شهدای کربلا

۱. هانی بن عروه

ابن زیاد هانی را به قصر دعوت کرد؛ هانی هم خودش را به مریضی زده بود. به هر حال چون فشار بود؛ هانی به همراه مأموران به کاخ آمد. ابن زیاد گفت: چرا مسلم را در خانهات پنهان کرده‌ای؟ گفت: من پنهان نکرده‌ام؛ خودش به من پناه آورده، در هر حال من فکر می‌کنم تو همراه خانوادهات به شام بروی و حکومت را بسپاری به مسلم که او ذی حق است. عیید الله سر به زیر انداخت و ناگهان عصایش را بلند کرد و زد به صورت هانی و گفت: تو می‌خواهی به من امان بدهی؟! بعد آنقدر به صورت هانی زد که دماغ و پیشانی او را شکست، هانی دست به شمشیر یک سرباز که آنجا بود برد، لکن موفق نشد. ابن زیاد گفت: آجالت نزدیک است، تو فتنه کرده‌ای، خانه تو مرکز شورشیان ضد حکومت است. اسلحه و نیرو جمع کرده‌اید. هانی گفت: من نکرده‌ام. ابن زیاد جاسوس خود را صدا زد و به هانی گفت: او را می‌شناسی؟ هانی فهمید که همه اخبار توسط او لو می‌رفته.

هانی گفت: مسلم را تحویل نمی‌دهم؛ امیای می‌توانم به او بگویم از خانه من به جای دیگر برود. ابن زیاد قبول نکرد. هانی گفت: هرگز من مهمان خود را نمی‌آورم؟ و الله نمی‌آورم تا پیش پای او بمیرم. [مسلم، ص ۵۸۶]. هانی طرفداران زیادی داشت.

به ابن زیاد گفت: برق شمشیر پیرامون خانهات زیاد خواهد شد. ابن زیاد گفت: او را نزدیک بیاورید و آنقدر با تازیانه به صورتش نواخت که خون جاری شد. گوشت‌های گونه و پیشانی او بر موی محاسنش پاشید و تازیانه شکست و گفت: او را به زندان بیاورید.

مردم اجتماع کردند و حال هانی را پرسیدند. ابن زیاد از شریح قاضی استفاده کرد.

شریح ابتدا پیش هانی آمد. هانی به او گفت: کاری بکن که مردم بفهمند من در خطریم. اما شریح نزد مردم آمد و گفت: ای مردم من به هانی سر زدم دیدم زنده است، کشته نشده. مردم هم با شنیدن این خبر متفرق شدند و شریح این آخوند درباری قیام انقلاب را خواباند. روز نهم ذی‌الحجه پس از شهادت مسلم دستور دادند هانی را از زندان آوردند، دست بسته و بی‌دفاع در بازار می‌گرداندند در حالی که داد می‌زد (قبیله هانی چهار هزار سواره و هشت هزار پیاده هواخواه داشته) او را بردند به بازار گوسفند فروش ها و گردن زدند. در آخرین لحظات می‌گفت: *إلى الله المعاد اللهم إلی رحمتک و رضوانک*. [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۶۴].

پیرمرد ۹۰ ساله کوفی، محبوب مردم و میزبان حضرت مسلم بن عقیل، گرفتار مزدوران بنی‌امیه و ابن‌زیاد شد. او را به قصر آوردند، گفت: مسلم مهمان است، او را تسلیم شما نمی‌کنم. ۱۲ هزار یار مسلح داشت. همین که احضار شد خود را به مریضی زد، فایده نکرد. به ابن زیاد گفت: تو به شام برگرد و منطقه کوفه را به مسلم که لایق است بسپار. ابن زیاد عصبانی شد. با عصا چنان زد که دهن و دماغ هانی خونی شد. [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۴۸].

۲. مسلم بن عوسجه

صحابی، عابد، در فتوحات اسلام سهم مهمی داشت. از دعوت کنندگان امام حسین (ع) بود. اهل تبلیغ و شور بود. بعد از شهادت حضرت مسلم با زن و فرزند از کوفه فرار کرد و به سوی امام (ع) آمد. پیام او این است: اگر اسلحه نداشتیم با سنگ از اسلام دفاع می‌کنیم.

در زیارت نامه او می‌خوانیم: سلام بر مسلم و بر سخنرانی او شب عاشورا: *السَّلَامُ عَلَى مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ الْأَسَدِيِّ الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ*

وَقَدْ أَذِنَ لَهُ فِي الْإِنصِرَافِ أَنْ نَحْنُ نُخْلِى عَنكَ وَبِمِ نَعْتَدِرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَدَاءِ حَقِّكَ لَأَنَّ اللَّهَ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُوحِي هَذَا وَ أَضْرِبُهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَ لَمَّا أَفَارَقْتُكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتَلُهُمْ بِهِ لَقَدْ فَتَّهْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ. [إقبال الأعمال ، ص ۵۷۵] .

هنگام شهادت ، امام حسین (ع) پیاده بالین او آمد و آیه‌فمنهم من قضی نجه و منهم من ينتظر [احزاب/۲۳] را تلاوت فرمود و تلاوت این آیه دادن گواهی‌نامه صداقت و شهادت از امام حسین (ع) است.

لحظه آخر سفارش امام را به حبیب می‌کند (نظیر آخرین جمله بسیاری از شهداء خودمان که امام (ره) را تنها...) نیم‌نفس دارد ، آن هم برای امامت گذاشته ، لحظه آخر ، لحظه توبه و صداقت است و مسلم مسئله اصلی‌تر از کوفه و مهم‌تر از هر حرفی را رهبری معصوم دانست.

به حبیب می‌گوید : زنده بودن من با مردن تو نزد امام است.

هنگام شهادت با دو دست به امام اشاره می‌کند و سفارش کرد تا جبران بیرون نیامدن صدای خود را با دست‌ها بکند. شهید بعد از شهادت چنان دارای حیاتی است که به زائران خود نیز حیات و روح می‌دهد. کنیز مسلم در کربلا- به خاطر شهادت مسلم شیون می‌زد و امام حسین (ع) نهی نمی‌فرمود ، یعنی باید حماسه‌ها را با فریاد و اشک زنان زنده نگه داشت. مسلم حافظ قرآن بود ، قرائت قرآنش را به حضرت علی (ع) عرضه کرد ، در فتوحات اسلام در جنگ آذربایجان شرکت داشت. [بحار الأنوار ، ج ۹۸ ، ص ۲۷۲] .

۳. قیس بن مسهر صیداوی

جوان ، کوفی ، از چهره‌های شناخته شده. بارها میان امام حسین (ع) و مسلم نامه ردوبدل کرد. در آخرین دفعه که از طرف امام حسین (ع) نامه به کوفه می‌آورد گرفتار مزدوران ابن‌زیاد شد. نامه را تلف کرد (به گفته بعضی خورد) از اسرار نامه و اسامی افراد برای ابن‌زیاد حرفی نزد. ابن‌زیاد گفت : باید در برابر انبوه مردم بالای منبر به اهل بیت دشنام دهی. پذیرفت ، همه مردم در دعوت ابن‌زیاد شرکت کردند. قیس بالای منبر رفت و گفت : أیها الناس إن هذا الحسین بن علی خیر خلق الله ابن فاطمة بنت رسول الله و أنا رسوله إلیکم فأجیبوه ثم لعن عبید الله بن زیاد و أباه. [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۷۱] .

مزدوران ابن‌زیاد او را گرفته و شهیدش کردند. در زیارت ناحیه امام زمان (ع) می‌فرماید : السَّلَامُ عَلَی قَیْسِ بْنِ مُسْهَرِ الصَّیْدَاوِی [إقبال الأعمال ، ص ۵۷۵] .

همین که خبر شهادتش به امام حسین (ع) رسید چشمانش پر از اشک و این آیه را تلاوت کردند : فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ [احزاب/۲۳] [معجم رجال خوئی ، قاموس الرجال تستری - انصار الحسین] .

۴. نعمان وحلاس

اگر با دشمن فرسخ‌ها رفتید و فقط یک قدم مانده از همان یک قدم می‌توانید در ردیف اشخاص درجه اول قرار بگیرید. این دو نفر اول علوی ، بعد یزیدی و بعد حسینی شدند. در جنگ صفین هر دو با امیرالمؤمنین بودند. حلاس رئیس شرطه حضرت علی (ع) در کوفه بود. با عمر سعد به کربلا آمد. شب هشتم به امام پیوستند و جزء اولین کسانی بودند که صبح عاشورا در رکاب امام شهید شدند. عمر سعد یک نوع مصالحه با شروطی را تنظیم کرد که جنگ فیصله یابد. ابن‌زیاد هم نوشت که من

تو را برای صلح نفرستادم. ۷ نفر از اهل کوفه بعد از تفکر در مطالب ردّ و بدل شده خود را نجات دادند که دو نفر از آنان نعمان و حلاس بودند. آری، از یک قدمی سقوط، چنان عروج که امام زمان (عج) در زیارت به آنان سلام می‌کند. [عنصر شجاعت، ۳].

نکته:

۳۰ نفر در کل افراد جزء ملحق شدگان به امام حسین (ع) هستند. اینها سه دسته هستند: ۱- بعضی مستقیماً از کوفه به قصد یاری امام حرکت کردند مثل انس، حیب، مسلم و حنظله و جبلة.
۲- بعضی از سپاه عمر سعد قبل از جنگ به امام ملحق شدند که عددشان ۱۳ نفرند.
۳- بعضی از صبح تا عصر ملحق شدند که دو نفرشان از خوارج و بعد از شنیدنهل من ناصر امام منقلب شده و به امام پیوستند. پیام این دو بزرگوار آن است که زمینه‌های قبلی سرنوشت‌ساز است.
اگر فطرت دگرگون نشود راهنماست.
یزیدی شدن قابل تغییر است.
شاید برای بعضی از گروه‌ها هنوز دیر نشده باشد که به مردم و اسلام پیوندند.

۵. سواربن منعم

اول مجروح شد، بعد اسیر شد و در خانه دشمن در اسارت از دنیا رفت.

۶. مسعود حجاج وفرزندش

از معروفین کوفه بودند. در اوج خفقان در لباس دشمن با سپاه عمر سعد بیرون آمد و در کربلا به سپاه امام پیوست. آری، معروفیت، مخمصة، خفقان و تنهائی برای راه‌جو بهانه نیست. هیچ چیز انسان را از هدفش باز نمی‌دارد. زن فرعون مثل تمام مؤمنان شد و کاخ، ترس، محیط، نظام اقتصادی و سیاسی، زن بودن و شکنجه، جلو رشد او را نگرفت.

۷. زهیر بن قین

سردار قسمت راست لشکر امام حسین (ع)، از اشراف قبیله خود، جنگ‌آور با سابقه اسلام بود. در اوّل طرفدار خون عثمان بود، ولی در

همان سال حرکت امام به کربلا او هم از مکه بر می‌گشت و در مسیر راه متوجه شد که امام نیز به سوی کوفه می‌رود. سعی می‌کرد برخورد نکند. بالاچار در منزلی در مسیر راه قافله‌اش نزدیک قافله امام واقع شد. امام قاصدی نزد زهیر فرستادند که می‌خواهم تو را بینم. زهیر در فکر افتاد، همسرش او را تحریک کرد که چرا به امام لبیک نمی‌گویی؟ زهیر نزد امام (ع) رفت، متحول شد و برگشت و گفت: خیمه را از جا کنده و بروید در کنار خیمه‌های امام حسین (ع) برپا کنید، من حسینی شدم. زهیر چند سخنرانی کوبنده و کوتاه کرد، یکی در هنگام برخورد با حُر بعد از نماز جماعت.

سخنان زهیر هم دل امام را شاد و هم به اصحاب روحیه می‌داد. یک سخنرانی عصر تاسوعا، یکی صبح عاشورا به عنوان دفاع از امام برای دشمنان داشت. یک سخنرانی برای امام، شب عاشورا و یکی هنگام برخورد با حُر داشت. امام به او احسنت

گفت. [سخنرانیهای او در عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۹۸ به بعد].

عصر تاسوعا هنگام حمله که امام حسین (ع) ابوالفضل را برای تأخیر جنگ تا فردا فرستاد زهیر و حبیب از مهلت استفاده و برای دشمن سخنرانی ها کردند.

شب عاشورا که امام اجازه رفتن داد (با اینکه هیچ فرمانده لشکر شب حمله مرخصی نمی دهد) و فرمود: همه فردا شهید می شوید. (با اینکه هیچ فرماندهی خبر مرگ را به ارتش خود نمی دهد که مبادا روحیه شان تضعیف شود).

زهیر گفت: حاضرم هزار بار کشته شوم تا تو سالم بمانی.

نکات:

۱- بسیاری از نیروها که اول کار به سراغ ما نمی آیند اگر ما به سراغ آنان برویم جذب شده و خالصانه کار می کنند.

۲- امام شخصاً قاصد می فرستد (آن هم قاصدی باشخصیت) و اطلاع می دهد که خودم بنادارم به خیمه شما آیم. تواضع و جاذبه امام را مشاهده کنید.

۳- همسر زهیر در لیبیک گفتن او به امام مهم است، زیرا همسر گفت: چرا پاسخ امام را مثبت نمی دهی؟!

۴- سخنرانی زهیر بسیار رسا و کوتاه و تکان دهنده و نیروبخش بود که باید شعراء و نویسندگان و گویندگان نقش خود را بدانند.

۵- زهیر و عبید هر دو دعوت شدند. زهیر با این که سابقه با امام نداشت دعوت را پذیرفت و عبید با آن که سابقه دوستی با امام حسین (ع) داشت دعوت امام را نپذیرفت. هر دو دلیر، هر دو سردار.

۶- امام حسین (ع) حج را ناقص و به کربلا رفت و زهیر حج را تمام، چگونه در راه به هم رسیدند؟ میرزا خلیل کمره ای احتمال می دهد که زهیر سریع بعد از حج دو منزل یکی کرده تا مسئله امام حسین (ع) را تعقیب کند.

۸. حبیب بن مظاهر

۱- ما نزد رسول الله (ص) عذری نداریم که حسین او شهید و مژگان ما به هم خورد تا در دور او کشته شویم.

لَا عُدْرَ لَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قِتْلَ الْحُسَيْنِ وَمِنَّا عَيْنٌ تَطْرِفُ حَتَّى قُتِلُوا حَوْله [رجال الكشي، ص ۷۸].

صحابی در اکثر جنگ ها یار علی (ع) و از حاملین علوم بود، محبوب مردم کوفه بود. روزی حبیب بن مظاهر با میثم تمار به یکدیگر رسیدند. حبیب گفت: من می بینم که تو را به دار زده و شکمت را پاره می کنند و در راه اهل بیت شهید می شوی.

میثم هم گفت: من هم می بینم که تو را در راه یاری فرزند پیامبر شهید و سر تو را بریده در کوفه خواهند گردانید. بعد از این گفتگو از هم جدا شدند و مردم که این صحنه را دیدند با لبخند می گفتند: دروغ گوتر از اینها کیست؟! رشید هجری می رسد

و او هم پیش گوئی دیگری می کند که قاتل میثم صد درهم جایزه بیشتر از قرار خواهد گرفت. تعجب مردم بیشتر شد، ولی هر سه این پیش گوئی ها عملی شد. [رجال کشی به نقل از عنصر شجاعت، ج ۲، ص ۲۶].

آری مردان خدا که در راه ریاضت های الهی خودسازی کنند درهائی از معارف و علوم به روی آنان باز می شود. حبیب در یاری مسلم بن عقیل در کوفه سخنرانی مهمی دارند به خاطر شخصیت مهمی که در کوفه داشت مخفیانه فرار و نزدیک

عاشورا خود را به کربلا می رساند از کربلا با اذن امام حسین (ع) به سراغ قبیله اش (بنی اسد) می رود و مردم را به سوی امام دعوت و آنان می پذیرند. جاسوس ابن زیاد مطلع شده و با ۵۰۰ نیرو مانع می شود و جنگی درمی گیرد و بالاخره بعضی خود را

به کربلا می‌رسانند و بعضی ممنوع ، ولی برای دفن اهل بیت بعد از عاشورا خود را به کربلا می‌رسانند و این حرکات به خاطر یک سخنرانی حبیب در طائفه خود است ، ولی فوری برگشت و خود را به امام در کربلا رساند.

روز عاشورا سخنرانی مهمی کرد. در آن روز خندان بود. فرمانده طرف راست لشکر بود. او و مسلم بن عوسجه از اول با هم رفیق بودند. با هم از کوفه فرار کردند. هر دو پایدار بودند. شهادت حبیب امام را سخت تکان داد. دشمنان برای سر او و گرفتن جایزه دعوا داشتند. سر او را بریده و گیسوان سر را به اسب بسته و دور شهر گرداندند.

فرزند حبیب که در کوفه سر پدر را دید ، نابالغ بود ، عقب اسب می‌رفت و خیره نگاه می‌کرد. صاحب اسب گفت : پسر کجا می‌آیی؟ گفت : کار نداشته باش. عاقبت گفت : این سر بریده پدرم است ، سر را به من بده تا دفن کنم. گفت : می‌خواهم جایزه بگیرم و سر را نداد. پسر ، او را نشان کرد ، بعد از بلوغ و رشد همین نوجوان که نامش قاسم بود صاحب اسب را به قصاص پدر کشت.

حافظ کل قرآن بود. [روضه الشهداء]

در جنگ های جمل و نهروان و صفین بود. [اعیان الشیعه]

از پیشتازان بیعت با امام حسن بود. [اعیان الشیعه]

۹. عبد الله بن عمید

قهرمانی از اشراف ، اهل کوفه ، همین که به همسرش پیشنهاد رفتن به کربلا کرد او استقبال کرد و گفت : مرا هم ببر شبانه با هم از کوفه خارج شده و به لشکر امام (ع) پیوستند.

زن روز عاشورا عمود خیمه را برداشت و به شوهرش گفت : پدر و مادرم فدایت ، جنگ کن. پیش روی ذریه محمد (ص) من هم با تو هستم تا شهید شوم.

مرد به میدان رفت و دستش قطع شد. امام ، زن را برگرداند ، اطاعت کرد. عبد الله پس از مدتی به زمین افتاد و شهید شد.

زن به بالین او حاضر شد ، غبار صورتش را پاک کرد و گفت : بهشت بر تو گوارا باد و از خدا می‌خواهم : اسئل الله الذی رزقک الجنه ان یصبحنی معکغلام شمر عمودی بر سر این زن زد و بر بالین سر شوهر شهید شد.

سر عبد الله را جدا کردند و نزد امام پرتاب کردند ، بدن او قطعه قطعه شد ، مادر عبد الله نیز همچون همسر در کربلا بود.

۱۰. هفاف

از یاران حضرت علی (ع) بود. در سه جنگ جمل و صفین و نهروان یار امام بود. در صفین فرمانده بود ، همین که خبر رفتن امام را به کربلا شنید :

۱- از بصره (فاصله حدود صد فرسخ) برای یاری امام حرکت کرد.

۲- تنهائی حرکت کرد.

۳- وقتی کربلا رسید کار از کار گذشته و خیمه‌ها سوخته و غارت شد. پرسید : ما الخبر؟ گفتند : تو کیستی؟ گفت : هفافم و برای یاری امام حسین (ع) آمده‌ام ، شمشیر کشید جمعی را کشت و عاقبت او هم شهید شد. با این که می‌توانست بگوید

اکنون که امام نیست وظیفه‌ای ندارم ، ولی عمل او تفسیر آیه‌ها فإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ [آل عمران/۱۴۴] است.

- ریاحی ، تمیمی ، یربوعی هم می گویند.
- ۲- هم در جاهلیت و هم در اسلام ، اجداد حُر همه از بزرگان بوده‌اند.
- ۳- حُر در کوفه رئیس بود.
- ۴- حُر با هزار نفر راه را بر امام (ع) بست ، در برابر امام بود ، اما ادب و تواضعی داشت که با امام نماز خواند. این مردانگی و توفیق و جرأت بر پا گذاشتن روی خیالات و اقتدا در نماز در عاشورا به نحو بهتری بروز کرد و اقتدا در شهادت کرد.
- ۵- همین که حُر مانع حرکت امام شد ، فرمود (ع) : مادرت به عزایت بنشیند. حُر گفت : حیف که مادرت زهرا (س) است و گرنه جواب می‌دادم. ادب کرد.
- ۶- ولی روز عاشورا گفت : خودم را میان بهشت و دوزخ می‌بینم. همه ما همیشه در سختی ها چنین هستیم : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ ۰۰۰۰ وَفَّقْنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَى الْأُمُورِ لِأَهْدَاها ، وَ إِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَرْكَاهَا ، وَ إِذَا تَنَاقَصَتِ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .
- تصمیم خود را گرفت. کم کم فاصله را کم کرد ، خدمت امام (ع) رسید و توبه کرد و امام او را پذیرفت. فوری به میدان رفت و سخنرانی کرد و اتمام حجت نمود و شهید شد.
- ۷- اصحاب امام جنازه او را به نزد امام (ع) آوردند ، امام به رخسار حُر دست می کشید ، غبار از چهره‌اش می زدود و فرمود : " تو را باید آزاد مرد نامید ، همان گونه که مادرت نامیده. آزادی در دنیا و نیکبختی در آخرت "
- ۸- حُر به ما می گوید : فرمانده مشهور برای نجات ، خود را کنار و به انزوای نظامی کشید.
- حر به ما می گوید : اکثریت مهم نیست ، به تنهایی تصمیم بجا گرفتن بهتر از اکثریت منحرفند.
- حر به ما می گوید : فرمانده نباید تسلیم بی چون و چرا باشد.
- حر به ما می گوید : مرد آن است که پای حق بایستد نه پای حرف.
- حر به ما می گوید : سردوشی و افسری مهم نیست ، شرف حق مهم است.
- حر به ما می گوید : طرفداری از حق اصل است ، نه اینکه پیوستن یک نفر چه نقشی در پیروزی دارد.
- حر به ما می گوید : یک افسر می تواند به جای افسر نظامی هزار نفر ، افسر فکری میلیون ها نفر باشد.
- حُر قبلاً فرد بود ، بعد خط شد.
- حُر به ما می گوید : توبه یک مقام ، سبب تکان خوردن افکار زبردستان او می شود.

۱۲. سوید بن عمرو

با اینکه یاران امام چند دسته هستند :

- ۱- از مدینه همراه امام.
 - ۲- از مکه همراه امام.
- اصحاب امام حسین (ع) در کربلا ، صفحه ۶
- ۳- میان راه مکه و کربلا مثل زهیر.

- ۴- از کوفه مثل حبیب و مسلم بن عوسجه و...
 ۵- از سپاه عمر سعد قبل از جنگ.
 ۶- از سپاه عمر سعد حین جنگ.
 ۷- از سپاه عمر سعد در پایان جنگ مثل هفهاف.
 ۸- اصلاً معلوم نیست از کجا ملحق شده‌اند مثل همین سُوید.
- به هرحال سُوید شیخ، عابد، شجاع و جنگ آزموده از صبح عاشورا تا تنهائی امام جنگید تا به زمین افتاد و در میان کشته‌ها بیهوش افتاد، بعد که به هوش آمد فریاد خوشحالی دشمن را شنید، شمشیر نزدیکش نبود، خنجری که از قبل در چکمه‌هایش پنهان کرده بود بیرون آورد و جنگید تا شهید شد و کارنامه یاران امام حسین (ع) با شهادت این پیر عابد پایان پذیرفت.

۱۳. ابورافع

- هم بازی امام حسین (ع) :
 - نیاز به بازی : *أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ* [یوسف/۱۲].
 - افراد کامل خود را کنار کودک، کودک پندارند.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ لَهُ صَبِي فَلْيَتَصَابَ لَهُ [عوالمی اللثالی ، ج ۳ ، ص ۳۱۱] .
- ابورافع که مرد کاملی بود و از اصحاب باوفای رسول اکرم (ص) بود با امام حسین (ع) که کودک بود بازی می‌کرد.
 ۲- ابورافع و همسر... برده بودند. همین که بشارت اسلام آوردن عباس را به رسول الله داد، حضرت او را آزاد کرد.
 ۳- همسر او قابله ابراهیم فرزند رسول الله (ص) و نیز قابله فاطمه زهرا (س) بود.
 ۴- ابورافع دو فرزند به نام عبید الله و علی داشت که منشی حضرت امیر (ع) بودند و عهدنامه‌ها به امضای این دو نفر بود.
 ۶- ابورافع از زبان رسول الله مظلومیت امیرالمؤمنین و حقانیت او را شنید و لذا بعد از پیامبر (ص) در رکاب حضرت بود و در جنگ ها شرکت نمود.
 ۷- ابورافع ۳ هجرت کرد : با جعفر به حبشه ، با رسول الله (ص) به مدینه ، با امیرالمؤمنین (ع) به کوفه.
 ۸- ابورافع در عشق به حضرت علی (ع) تمام مال و خانه را فروخت و بعد از شهادت حضرت بی خانه و مال شد ، ولی امام حسن (ع) ۲۱ خانه پدرش را به نام فرزند او کرد و بدین وسیله ابورافع را جزء وارثان علی (ع) قرار داد. ابورافع در ۸۵ سالگی در جبهه‌ها طرفداری امیرالمؤمنین (ع) می‌کرد و در فتح مصر شرکت داشت.
 ۹- ابورافع کسی بود که رسول الله (ص) فرمود : هر که می‌خواهد امین مرا مشاهده کند ابورافع را مشاهده کند.
 ۱۰- همسر ابورافع امین و مونس حضرت زهرا (س) و نام مبارکش سلمی بود.
 ۱۱- ابورافع به قدری امین بود که حضرت امیر خزینه‌دار بیت المالش قرارش داد و ماجرای عاریه مضمونه دختر علی (ع) در زمان او بود. [تا اینجا مطالب از اعیان الشیعه ، بود] .
 ۱۲- در مکتب *از السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* [واقعه/۱۰] .
 در هجرت سه مرتبه ، در ایثار تمام اموال حتی خانه ، در تربیت فرزند ، در امانت خزانه‌دار ، در شجاعت ۸۵ سالگی به جبهه

می‌رود و در مقام به جایی می‌رسد که رسول خدا (ص) فرمود: "صدقه گرفتن برای سلمان و ابورافع حرام است".
عَنْ ابْنِ أَبِي رَافِعٍ : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ رَجُلًا مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ عَلَى الصَّدَقَةِ فَقَالَ : لِأَبِي رَافِعٍ اصْبِرْ حَتَّى كَيْمَا تُصِيبَ مِنْهَا فَقَالَ : حَتَّى آتَى النَّبِيَّ (ص) فَأَسْأَلَهُ : فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَسَأَلَهُ : فَقَالَ : مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَإِنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ [أُمَالِي طُوسِي ، ص ۴۰۲].

۱۳- پسر ابورافع می‌گوید: ابن عباس با نویسندگان به منزل ما آمده و زندگی رسول الله (ص) را از پدرم می‌شنیدند و موبه‌مو می‌نوشتند.

۱۴- یکی از فرزندان ابورافع کتابی در زندگی بیست هزار شهید صفین نوشت و فرزند دیگرش کتابی در فقه مبّوب نوشته است.

۱۵- یکی از مشکلات حضرت علی (ع) اداره خانواده‌های بیست هزار شهید صفین بوده است.

۱۶- ابورافع به امام حسن (ع) گفت: خاطره‌ای از جدّت برای من بگو. امام حسن (ع) فرمود: "کودکی بودم در خانه، خرماهای بیت المال را نزد جدّم آوردند، میل داشتم که یک عدد در دهانم گذاشتم که رسول خدا (ص) آنرا با انگشت بیرون آورد".

چند درس:

الف: در زمان حیف و میل بیت المال در زمان معاویه امام حسن (ع) این دقت در بیت المال را بیان می‌کند. (اقتصادی)
ب: رسول خدا (ص) پول خرما را نپرداخت، خرمائی مشابه جایگزین نکرد همان را از دهان بیرون آورد تا اثر وضعی تغذیه (بهداشتی) ...

ج: رسول خدا (ص) برای جبران روحیه کودک خود را در کنار کودک و فرمود: اَنَا اَلْمَحْمَدُ لَا يَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ (تربیتی)
قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِيَدِي فَمَشَيْتُ مَعَهُ فَمَرَرْنَا بِتَمْرٍ مَصْبُوبٍ وَ أَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ صَبِيحٌ فَجَمَزْتُ فَتَنَاوَلْتُ تَمْرَةً فَجَعَلْتُهَا فِي فِي فَأَخْرَجَ التَّمْرَةَ بُلْعَابِهَا وَ رَمَى بِهَا فِي التَّمْرِ وَ كَانَ مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ وَ قَالَ إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۵۸].

د: خاطرات تلخ بیشتر در ذهن‌ها می‌ماند. (روانی)

۱۷- ابورافع مرد کاملی بود، ولی مرتبی خوبی بود. خود را در سطح کودکی قرار داد و با امام حسین (ع) بازی می‌کرد، هم بازی امام حسین (ع) بود. بنا گذاشته بودند هر که باخت کولی بدهد، امام حسین (ع) کولی نمی‌داد و می‌فرمود: آیا می‌خواهی سوار کسی شوی که رسول الله (ص) او را حمل کرده، ولی از ابورافع کولی می‌گرفت و می‌فرمود: آیا نمی‌خواهی کسی را سوار کنی که رسول الله (ص) او را سوار کرده. [تا اینجا از عنصر شجاعت، ج ۵].

۱۴. موقع بن ثمامه

این نام به معنای دردمند است. گویا این اسم به پدرش هنگام تولد الهام شده نظیر اسم حُرّ. از بنی اسد بود و در کوفه زندگی راحت داشت. همه را رها و با پای خود به کربلا و قتلگاه آمد. در عاشورا یاری امام نمود و در اثر شمشیرهای بی‌هوش به زمین افتاد. بستگانش که در لشکر یزید بودند جلو بریدن سر او را گرفته و به پشت جبهه و کوفه بردند و مخفیانه مداوا می‌کردند. ابن زیاد فهمید، فرمان قتل داد و ساطت‌ها کردند تا دستور غل و زنجیر و تبعید داد. یک سال با بدن زخمی در غل و زنجیر و

تبعید گاه بود و بعد به شهادت رسید و دفن شد.

اصحاب امام حسین (ع) در کربلا، صفحه ۸

گر چه در کربلا دفن نشد، اما به حق کربلائی بود. پیوند مکتبی و فکری و همگام با حسین (ع) در شداثد اصل است، نه شعار زبانی و پیوند اسمی و همجوار بودن تنها
عبدالله فقیه

عبدالله فقیه، صحابی، نامه مسلم را از کوفه برای امام حسین (ع) می برد که دستگیر شد. او را نزد ابن زیاد بردند اقرار نکرد و گفت: از مرگ نمی ترسم. این صحابی را بالای قصر دارالاماره بردند و پرتابش کردند، استخوانهایش شکست، نیمه جانی داشت که فقیه درباری و قاضی کوفه عبدالملک بن عمیر بالای سرش آمد و سرش را از تن جدا کرد.

عبد الله بن یقظر: یقال: بالیاء المثناة تحت، و یقال بالباء المضمومة المفردة تحت و القاف و الطاء المهملة المضمومة سین [جنج] رضیعه علیه السلام، أرسله إلى الكوفة فرمی به من أعلى القصر [فتکسر] فقام إليه عمرو الأزدي فذبحه، و یقال إنما فعل ذلك عبد الملك بن عمیر اللخمی. [رجال ابن داود، ص ۲۱۷].

۱۵. کودکان شهید

- عبدالله بن حسن (ع):

در شکم مادر بود که پدرش شهید شد. سرپرست او امام حسین (ع) بود. در دامان عمو پرورش یافت. ۱۰ ساله بود که در آغوش عمویش به شهادت رسید.

روز عاشورا از صبح چند ساعتی بود عمویش را ندیده بود، نتوانست صبر کند، به سوی میدان دوید، دید که عمویش با بدن پاره پاره بر روی زمین افتاده و قدرت حرکت ندارد. وقتی امام (ع) عبدالله را دید صدا زد: خواهرم، زینب! عبدالله را بگیر. زینب آمد و او را گرفت؛ اما عبدالله مقاومت کرد و گفت: به خدا سوگند از عمویم جدا نمی شوم و خود را به عمو رساند. ناگهان دید ظالمی با عمود آهین به طرف حسین (ع) می آید. عبدالله گفت: می خواهی عمویم را بکشی و دست کوچکش را سپر کرد، دشمن دستش را قطع کرد او فریاد زد و مادرش را صدا زد. امام (ع) او را در آغوش گرفت و با خدا سخن گفت، بالاخره دشمن جلو آمد و سر این کودک را جدا کرد.

۲- کودکان حضرت ابوالفضل (ع) ۲ نفر.

۳- کودکان حضرت زینب (س) ۲ نفر.

۴- کودکان حضرت مسلم (ع) ۱ نفر.

۵- کودکان امام حسن مجتبی (ع) ۲ نفر.

۶- علی اصغر.

۷- محمد نواده عقیل: ۷ سال داشت. شهادت عبدالله بن حسن را دید. وقتی یزیدیان حمله کردند به خیمه ها و آتش زدند محمد پیراهنی بر تن داشت و گوشواره هائی بر گوش، از خیمه بیرون آمد و این طرف و آن طرف می رفت، چوبی از خیمه ها برداشت، ده سوار به او نزدیک شدند؛ یکی از آنها شمشیری کشید و کودک را ۲ نیم کرد

۸- قاسم بن الحسن.

پس از کشتن امام حسین (ع) سپاه ابن زیاد ۲ نوجوان مسلم بن عقیل را اسیر کرده و به زندان انداختند. ابن زیاد دستور داد غذا و آب مناسب به اینها ندهید و در جای تنگ در زندان آنها را تحت فشار قرار دهید، بچه‌ها روزها روزه می‌گرفتند و شبها با ۲ قرص نان و یک کوزه آب افطار می‌کردند.

پس از گذشت یک سال به زندانبانان پیر گفتند تو محمد (ص) را می‌شناسی؟ جعفر طیار را می‌شناسی؟ علی (ع) را می‌شناسی؟ ما از این خانواده هستیم. زندان بان هم خطر را به جان خرید و خود را روی پای بچه‌ها انداخت و عذرخواهی کرد و غذایی تهیه و راه را به آنان نشان داد و سفارش کرد شبها راه بروند و روزها بخوابند که شناخته نشوند.

پس از مدتی راهپیمایی به در خانه‌ای رسیدند که خانمی ایستاده بود، گفتند: آیا تو محمد (ص) و علی (ع) را می‌شناسی؟ گفت: اینها رهبران منند. گفتند: ما بچه‌های آنان هستیم، از زندان فرار کردیم. پیرزن گفت: من شوهری دارم فاسق، می‌ترسم به شما آسیبی برساند. گفتند: اجازه بده یک امشب را مهمان تو باشیم. پیرزن غذایی برایشان تهیه کرد، غذا خوردند و خواستند بخوابند که برادر کوچکتر به بزرگتر گفت: شاید امشب حادثه‌ای پیش آید، بیا همدیگر را در آغوش بکشیم و معانقه کنیم. شوهر زن نیمه شب خسته وارد خانه شد و گفت: ۲ تن از زندانبانان عبیدالله فرار کرده‌اند و او برای هر کدام هزار درهم جایزه تعیین کرده، هرچه تلاش کردم نتوانستم آنها را پیدا کنم. پس از ساعتی صدایی به گوشش خورد، حساس شد و بچه‌ها را پیدا کرد. پرسید شما کیستید؟ گفتند: در امان خدا و رسول هستیم. گفت: آری. گفتند: ما بچه‌های مسلم بن عقیل هستیم. دست و پاهای آنان را با طناب بست تا صبح. فردا صبح بچه‌ها را داد به دست غلامش که برود و گردن بزند. در راه بچه‌ها به غلام گفتند: یا اَسْوَدُ مَا أَشَبَّهَ سَوَادَكَ بِسَوَادِ بِلَالٍ مُؤَدِّنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص). آخر ما از عترت پیامبریم، مهمانیم. غلام شمشیر را پرتاب کرده و فرار کرد و گفت: وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مُحَمَّدٌ خَصِيًّا فِي الْقِيَامَةِ يَا مَوْلَايَ إِنَّمَا أَطْعَمَكَ مَا دُمْتَ لَا تَعْصِي لِي اللَّهُ فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ فَأَنَا مِنْكَ بَرِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. سپس مأموریت را به فرزندش واگذار کرد. بچه‌ها در بین راه به او گفتند: ای جوان! آیا از آتش جهنم نمی‌ترسی؟ ما از عترت پیامبریم. او هم متأثر شده، شمشیر را دور انداخت و نافرمانی پدر کرد. بالاخره خود مرد بچه‌ها را آورد لب آب، هرچه التماس کردند نپذیرفت. گفتند: برو بازار ما را بفروش، ما را زنده به نزد عبیدالله ببر، به قرابت ما با رسول الله (ص) رحم کن. به صغر سن ما رحم کن، قبول نکرد. در پایان گفتند: اجازه بده چند رکعت نماز بخوانیم و این ۲ یتیم مسلم قبل از شهادت ۴ رکعت نماز خواندند و خط فکری خود را در تاریخ به جا گذاشتند. وقتی سرهای آنان را به نزد ابن زیاد آورد، منقلب شد و گفت: دقیقاً داستان را تعریف کن، کجا بودند؟ گفت: در خانه‌ام مهمان بودند و چقدر التماس کردند، اما من توجهی نکردم. ابن زیاد دستور داد به خاطر قساوت قلبش در همان نقطه سرش را از تنش جدا کنند و سرش را نزد ابن زیاد آوردند و او سر را آویزان کرد و بچه‌ها به او سنگ پرتاب می‌کردند و می‌گفتند: او قاتل ذریه رسول الله است. [امالی صدوق، ص ۸۵].

کینه ۱- چون ابن زیاد به جای مسلم آمد در کوفه کینه او بر مسلم زیاد بود.
انصاف در جنگ داشتن ۲- در جنگها حساب اطفال جداست، لکن آنان...

بهره‌گیری از شداث ۳- طفلان آن گونه تربیت شده بودند که از سختی‌ها بهره معنوی می‌بردند و روزه گرفتند.

کتمان ۴- یک سال ماندند و خود را معرفی نکردند.

شیوه نجات و تحریک احساسات ۵- بعد از یک سال از طریق سؤال از پیرمرد زندان بان پرسید

آیا محمد را می‌شناسی؟ بله او پیامبر من است.

آیا جعفر را می‌شناسی؟ بله دو بال در بهشت دارد.

آیا علی را می‌شناسی؟ بله پسر عم عباس است.

کاربرد محبت در افراد و حکومت بر دل‌ها گفتند: ما فرزندان مسلم بن عقیل هستیم، علی بن ابیطالب و جعفر طیار عموی ماست. ولایت و محبت اهل بیت سبب شد که زندان بان روی پای طفلان افتاد و عذرخواهی کرد و راه را به آنان نشان و آنان را فراری داد.

خفقان: آنان در شب راه و در روز پنهان می‌شدند.

نقش زن: شب شد به پیرزنی رسیدند، در خانه ایستاده و خود را معرفی کردند که ما چه کسانی هستیم و از زندان ابن زیاد فرار کرده‌ایم، او غذائی تهیه و آنان را مهمان کرد.

۱۶. سعد و ابوالحنوف

هر دو از خوارج بودند، بعد با معاویه، بعد با یزید و همراه عمرسعد به کربلا آمدند و تا عصر عاشورا هوادار یزید بودند. بعد از شنیدن نهل من ناصر امام در بعد از ظهر به طرف امام آمدند؛ جمعی را کشتند و هر دو با هم در یک جا شهید شدند.

پیام: ۱- هیچ گاه برای خوب شدن دیر نیست.

۲- مبلغ از تأثیر کلام دل سرد نشود، ممکن است یک جمله در آخرین وقت یک نفر را نجات دهد.

۱۷. مسلم ازدی

۱- مسلم ازدی شهید یک پا: یک پا را در جنگی داده و با یک پا وارد کربلا شد و شهید شد.

در قانون جهانی معلولین جنگ نایستی در جنگ شرکت کنند؛ اما مسلم ازدی به قانون عشق پای بند بود. او یک پا داشت، اما به سوی کوی شهادت می‌دوید، در شرائط بحرانی کوفه را ترک کرد و به سپاه امام (ع) پیوست. با یک پا می‌جنگید تا به شهادت رسید.

۱۸. انس

... آری، گاهی همین ابروی تمیز سفید نزدیک زیبا می‌تواند جلو دید را بگیرد و لذا انس ابروها را با دستمال به پیشانی بست. انس شبانه آمد، اول محرم آمد، صحابی بود و از نزد پیامبر (ص) آمد تا بگوید اگر پیرمرد هستید، بیائید؛ اگر شب هست، بیائید؛ اول وقت بیائید؛ به القاب صحابی بودن و هم جوار رسول الله (ص) بودن دل خوش نکنید؛ از جوانان عقب نیفتید؛ از تبصره‌های جنگلیس عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ [(فتح/۱۷)] پیرمرد و... استفاده نکنید.

۱۹. حنظله

... آیات قوم نوح، فرعون، عاد و ثمود را تلاوت می‌کرد که اگر ولی خدا را بکشید عذاب نازل می‌شود. به قدری امام او را دوست داشت و مقام داشت که امام حسین (ع) به او فرمود: اگر مردم دعوت تو را نپذیرند عذاب نازل می‌شود.

در لحظه آخر که شمشیرها بر بدن او فرود می‌آمد می‌گفت: حسین را نکشید. (ارشاد)

هر زخمی که به بدن امام حسین (ع) وارد می‌شد گویا بر بدن حنظله وارد می‌شد و بالعکس؛ یعنی امام حسین (ع) به تعداد شهادت هر یک از اصحابش شهید شد.

۲۰. بردگان شهید (نام بردن هفت نفر از برده ها)

- در کربلا هشت برده جزء ۷۲ نفر هستند :
- ۲ نفر از غلام های امیرالمؤمنین (ع) به نام های نصر و سعد.
- ۱ نفر از غلام های امام مجتبی (ع) بنام منجیح.
- ۳ نفر از غلام های امام حسین (ع) به نام قارب ، اسلم ، سلیمان.
- ۱ نفر از غلام های حمزه سیدالشهداء به نام حرث (پدرش غلام حمزه بود و حرث هم در خانه حمزه متولد شد ، بعد خدمت علی (ع) و امام حسن و امام حسین و در کربلا شهید شد) .
- ۲- همه ۸ نفر از مدینه با امام (ع) بودند و سخنان امام را در حتمی بودن شهادت می شنوند.
- ۳- در مقابل تحقیر برده ، اسلام آنان را تا کجا آورد.
- ۴- تمام تشریفات و بدرقه و دعا و سربالین آمدن هائی که امام حسین (ع) در عاشورا برای دیگران داشته برای این برده ها هم داشته است.

۵- اما بیوگرافی این برده ها :

الف : نصر و پدرش از تربیت شدگان حضرت امیر (ع) و پدر نصر سرپرست دو مزرعه که راوی ماجرای وقف چشمه آبی است که حضرت امیر (ع) با دست مبارکش حفر و پس از فوران ، کاغذ و قلم آورده و آن را وقف مسلمین و پاداش آنرا ذخیره قیامت قرار داد.

ب : سعد برده ای بود که رسول الله (ص) را درک کرد و حضرت امیر (ع) او را فرمانده شرطه در کوفه کرد ، بعد والی آذربایجان و در ماجرای غارت شهر انبار که امام علی (ع) مریض شدند با وجود امام حسن و امام حسین (ع) فرمود : این پیام را سعد بخواند و پیام خطبه این بود :

إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَنَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْخَصِيئَةُ وَجَنَّتْهُ الْوَيْثِقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ وَشَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَذِيثٌ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْيَاهِ وَأُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمِ الْخَسْفِ وَ مَنَعَ النَّصْفَ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۷] .

بعد از امیرالمؤمنین (ع) سعد با امام حسن (ع) و بعد با امام حسین (ع) بود تا در کربلا شهید شد.

ج : امیرا منجیح : غلام امام مجتبی (ع) و امام حسین (ع) بود و در کربلا شهید شد و مادرش در منزل امام سجّاد (ع) خدمت می کرد.

د : اما اسلم : قاری قرآن ، نویسنده امام (ع) ، ترک زبان ، مسئول حفظ نوشته جات (بایگانی) .

رجز او این بود :

أمیری حسین و نعم الأمير سرور فؤادالبشیرالندیر [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۰۴] .

توجه : در المناقب ذکر نشده که سراینده این شعر اسلم بوده است بلکه آمده است که جوانی این شعر را خواند!!!! هنگام

شهادتش امام حاضر و دست بر گردنش انداخت و امام (ع) اشک ریخت و صورت بر صورتش گذاشت. اسلم چشم باز کرد ، لیخندی زد و گفت : کیست مانند من که پسر پیامبر هنگام شهادت صورت بر صورتش گذارد در حالیکه (اشراف مکه بدبخت و این برده اینقدر خوشبخت!)

ه : اَمَّا قَارِبُ : پدرش راهنمای رسول الله (ص) بوده هنگام هجرت از مکه به مدینه.

و : اَمَّا سَلِيمَانُ : حامل نامه از امام حسین (ع) به بصره برای دعوت به کربلا ، یکی از مدعوین مندربن جارود بود که ترسید ، نامه را به سلیمان تحویل حکومت داد و شخصی به نام سلیمان ، ملعون این سلیمان عزیز را شهید کرد.

۶- جُونُ برده سیاه ، ولی متخصص تعمیر اسلحه بود. شب عاشورا اسلحه‌ها را بررسی و امام (ع) شعریا دهر اُف لکرا می خواند. امام حسین (ع) او را آزاد کرد که برود ، ولی او روی پای امام (ع) افتاد و گریه ها کرد و گفت : برده‌ام ، سیاهم ، بدن من بدبو است ، لایق نیستم ، اَمَّا در ایام رفاه در خدمت شما بوده‌ام ، میل دارم در سختی ها هم باشم. اگر لایق نیستم می خواهم خون من با خون مطهر شما مخلوط شود ، بدبوئی من با بوی بهشت جبران شود ، به خدا دست بر نمی دارم مگر اجازه شهادت دهی. امام (ع) اجازه فرمود و او به میدان رفت و رجز می خواند که : در افتخارم همین بس که امروز حامی دین خدا شده‌ام. امام (ع) بعد از شهادت به بالین او ایستاد و فرمود : "بار خدایا روسفیدش کن ، خوش بویش قرار ده ، با ابرار محشورش نما و با محمد و اهل بیت او محشورش کن".

امام باقر (ع) از قول پدرش می فرماید : بنی اسد چند روز بعد برای دفن شهداء آمدند ، بوی خوشی را از بدن جُونُ استشمام کردند.

۷- شیبب : غلام بود ، صحابی بود ، در تمام جنگ ها یار علی (ع) بود. در عاشورا شهید شد. از همه مردم کوفه جدا شد. آری ، فقر و بردگی مانع کرامت انسان ها نیست. غلام هم می تواندیا من سوئ التوفیق بین الضعیف و القوی

۲. سخنرانی های کربلا

۱- عصر تاسوعا حیب بن مظاهر به زهیر گفت : وقت موعظه کوفیان است و تبلیغات کردند ، گرچه فایده ای نکرد.

۲- در کربلا چند سخنرانی و موعظه و ارشاد بود و تقریباً ۳۱ موعظه وقت صرف ارشاد شد.

۳- امام حسین (ع) سه سخنرانی کرد ، موعظه ها به خاطر انسان دوستی و نجات آنها ، اتمام حجتلیهلک من هلك عن بینة [انفال/ ۴۲] ، درس و رهنمود به تاریخ جنگ ها.

نکات سخنرانی امام حسین (ع) :

الف : قضاوت عجولانه در شهادتم نکنید.

أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَ لَا تَعْجَلُوا حَتَّى أَعْظَمَكُمْ بِمَا يَحِقُّ لَكُمْ عَلَيَّ وَ حَتَّى أَعْذَرَ عَلَيْكُمْ [إعلام الوری ، ص ۲۴۰] .

ب : شما بر گردن من حق دارید ، حق شنیدن حق و موعظه.

ج : در ارتباط خودش با نبوت و امامت و توحید و این که فرزند یگانه دختر پیامبر (ص) در عالم است.

د : نقل احادیث نبوی که

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۴۲۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ابْنَايَ هَذَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۳۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۱۲۷] .

ه : بیان این که اگر در شخصیت من شک دارید از صحابی هائی که فعلاً در کربلا هستند سؤال کنید.

و : جرم من چیست؟

ز : نام افراد مخصوصی را در سخنرانی برد و پرسید آیا شما نامه دعوت برای من نفرستادید؟ آنها حاشا کردند. (حر همین که این نامردی و حاشا کردن را دید تصمیم بر توبه گرفت و گفت : واللّه لقد کاتبناک.

ینی و الله أخیر نفسی بین الجنّة و النار فو الله لا أختار علی الجنّة شیئا و لو قطعت و حرقت. ثم ضرب فرسه فلحق بالحسین (ع) فقال : له جعلت فداک یا ابن رسول الله! أنا صاحبک الذی حبستک عن الرجوع و سائرک فی الطریق و جعلت بک فی هذا المكان و ما ظننت أن القوم یردون علیک ما عرضته علیهم و لا یبلغون منک هذه المنزلة و الله لو علمت أنهم ینتهون بک إلی ما أری ما رکبت منک الذی رکبت و إنی تائب إلی الله تعالی مما صنعت فتری لی من ذلك توبه فقال له الحسین (ع) نعم : یتوب الله علیک فانزل و قال : فأنا لک فارسا خیر منی راجلا. أقاتلهم علی فرسی ساعة و إلی النزول ما یصیر آخر أمری. فقال له الحسین (ع) : فاصنع یرحمک الله ما بدا لک. [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۹۸] .

ح : در ضمن نام ها که امام (ع) برد نام قیس بن اشعث را برد و پرسید مگر تو برای من نامه نفرستادی. قیس پیشنهاد تسلیم داد که امام (ع) فرمود : وَ اللّٰهُ لَا أُعْطِیْکُمْ بَیْدِیْ اِغْطَاءَ الدَّلِیْلِ وَ لَا اَفْرِزُ فِرَارَ الْعَبِیْدِ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۹۷] .
(این موعظه ها به خاطر وظیفه بود نه تملق)

۴- بُریر دو نطق داشت.

۵- زُهریر دو سخنرانی در تاسوعا و دو سخنرانی در عاشورا.

۶- حُرّ یک سخنرانی بعد از توبه در حال آشفته و هیجان.

۷- بعضی از سخنرانی ها چنان رسا بود که دو جناح دشمن و دوست هر دو می شنیدند و دشمنان از سروکول یکدیگر بالا می رفتند تا صدا را بشنوند. سکوت مطلق همه را می گرفت ، به راستی چقدر توان و لیاقت و قدرت بر سخنرانی لازم است تا در لحظه شهادت و در آن هنگامه با سوز و استدلال برای ده ها هزار نفر موعظه کند.

۳. نکاتی پیرامون یاران امام حسین (ع)

این زن با شوهرش جزء لشکر عمر سعد بود و تا پایان کار هوادار یزید بودند ، هنگامی که خیمه ها را غارت کرده و سوزاندند این زن تکانی خورد و شمشیری دست گرفت و فریاد زدیالثرات رسول اللّٰهو تصمیم گرفت که هجوم آورندگان به خیمه ها را بکشد ، ولی شوهرش که هنوز یزیدی بود او را گرفت و صدایش را در گلو خفه کرد. این زن کشته نشد ، ولی در عصر عاشورا با فریاد و حمله و تصمیم خود حمایت از خاندان شهداء کرد. [عنصر شجاعت ، ج ۳ ، ص ۱۸۲] .

۱- سرهای تمام شهداء بر نیزه شد جز دو شهید :

عبدالله بن الحسین الرضیع که امام حسین (ع) برای او قبر کند و دفنش کرد.

رأس حر ریاحی که بنی تمیم نگذاشتند سرش قطع شود و جنازه او را از معرکه دور کردند و در غیر کربلا سر مسلم و هانی قطع شد.

۲- غیر بنی هاشم همگی بدون خانواده آمدند ، چون امنیت نبود جز سه نفر :

جناده بن حرث سلمانی که با خانواده آمد و همراه با خانواده امام حسین (ع) بود. وقتی شوهرش کشته شد به فرزندش عمر گفت : حسین را یاری کن. امام اجازه نداد و فرمود : هذا غلام قتل ابوه فی المعرکه شاید مادرش راضی نباشد. نوجوان گفت :

ان امی امرتنیو امام (ع) به او اجازه داد.

ثم خرج شاب قتل أبوه في المعركة و كانت أمه معه فقالت له أمه اخرج يا بني و قاتل بين يدي ابن رسول الله فخرج فقال الحسين : "هذا شاب قتل أبوه و لعل أمه تكره خروجه" فقال الشاب : أمی امرتنی. [بحار الأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۲۷].

عبدالله بن عمیر کلبی که همسرش با اصرار خویش با امام حسین (ع) همراهی کرد ، او با تمام افراد تحت تکفلش آمد و مادرش او را تشویق می کرد. وقتی کشته شد زوجه اش بر بالین شوهر نشست و کشته شد.

مسلم بن عوسجه ، او هم با خانواده آمد.

۳-۵ نفر از صحابه پیامبر (ص) با امام حسین (ع) بوده اند :

انس بن حرث کاهلی حبیب بن مظاهر اسدی

مسلم بن عوسجه اسدی ، هانی ابن عوره در کوفه

عبدالله بن یقطر برادر رضاعی امام حسین (ع)

۴- کربلا دو جانباز شهید داشته که بعد از شهادت امام حسین (ع) به شهادت رسیده اند :

سواربن منعم نهمی که اسیر شد و بر اثر جراحات بعد از ۶ ماه کشته شد.

موقع بن ثمامه که ظرف یک سال بعد از اسارت کشته شد.

۵- در کربلا ۶ پدر و پسر کشته شدند :

علی بن الحسین عبدالله بن یزید عبد الله بن الحسین عبیدالله بن یزید عمر بن جناده مجمع بن عائذ عبدالرحمن بن مسعود

۶- ۵ برادر امام حسین (ع) در کربلا کشته شدند :

عباس ، عثمان ، جعفر ، ابوبکر و عبدالله

- و سه فرزند امام حسن (ع) : ابوبکر ، قاسم و عبدالله

- و سه فرزند عقیل : مسلم ، عبدالرحمن و جعفر

- و عون و محمد فرزندان عبدالله بن جعفر

۷- ۹ نفر در کربلا پیش چشم مادر کشته شدند :

۱- عبدالله بن حسین (رباب می دید) ۲- عون بن عبدالله بن جعفر (زینب می دید) ۳- قاسم بن حسن (رمله می دید) ۴- عبدالله

بن حسن (بنت شلیل بحلبه می دید) ۵- عبدالله بن مسلم (رقیه بنت علی می دید) ۶- محمد بن ابی سعید بن عقیل (مادرش

می دید) ۷- عمر بن جناده (مادر می دید و امر می کرد) ۸- مادر عبدالله مجلسی ۹- علی بن الحسین

۸- ۵ طفل غیربالغ در کربلا کشته شدند :

۱- عبدالله بن حسین (شیرخوار که حرمه کشت)

۲- عبدالله بن حسن

۳- محمد بن ابی سعید (نوجوانی که عمود خیمه را برای دفاع از حسین (ع) گرفت)

۴- قاسم بن حسن

اصحاب امام حسین (ع) در کربلا ، صفحه ۱۴

۵- عمر بن جناده انصاری

۹- امام حسین (ع) بر بالین ۱۰ شهید روضه خوانده :

۱- علی اکبر: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى أَنْتِهَائِكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۶].

۲- عباس: الْأَنَّ أَنْكَسَرَ ظَهْرِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲].

۳- قاسم بن حسن: بعدا لقوم قتلوك و من خصمهم يوم القيامة فيك جدك ثم قال: عز و الله على عمك أن تدعوه فلا يجيبك أو يجيبك فلا ينفعك صوت [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۶].

۴- عبدالله بن حسن: يَا ابْنَ أَخِي! اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِعَمِّكَ وَ احْتَسِبْ فِي ذَلِكِ الْخَيْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۸].

۵- عبدالله بن حسين: خونس را به آسمان ریخت و فرمود: اللهم لا يكن اهون عليك من دم فصيل.

۶- مسلم بن عوسجه: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمًا! فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا يَدُلُّوهُ تَيْدِيلاً [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۳].

۷- حبيب بن مظاهر: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حِمَاةَ أَصْحَابِي [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۶].

۸- حربن يزيد الرياحي: بَخُّ بَخُّ يَا حُرُّ! أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [أمالي صدوق، ص ۱۶۰].

۹- زهير بن قين: حين صرع زهيرلا- يبعذك الله يا زهير! و لعن قاتلك لعن الذين مسخوا قرده و خنازير [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۵].

۱۰- جون غلام ابی ذر: اللَّهُمَّ بِيضُ وَجْهَهُ وَ طَيْبُ رِيحِهِ وَ احْشُرُهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۳].

۱۰- سه شهید در کربلا اعضایشان قطع شد:

۱- عباس بن علی (ع) (قطعت يمينه ثم شماله ثم رأسه).

۲- علی بن الحسين، عمود بر سرش زدند (ثم قطع بالسيوف ارباً ارباً).

۳- عبدالرحمن بن عمير، ابتدا دستش را بردند بعد ساقش را و سپس سرش را بردند و به طرف حسين (ع) پرتاب کردند.

۱۱- سه سر از سرهای اصحاب به سوی حسين (ع) پرتاب شد:

۱- سر عبدالله بن عمير کلبی که به طرف مادرش پرتاب شد و مادرش گرفت و به طرف دشمن پرتاب کرد.

۲- سر عمر بن جنادة که به طرف حسين (ع) پرتاب شد و مادرش گرفت.

۳- سر عابس بن الی شيب شاکری؛ وقتی سرش قطع شد گروهی برای اینکه قاطع چه کسی بوده نزاع کردند. عمر بن سعد گفت: او را کسی نکشته و سرش به طرف حسين (ع) پرتاب شد.

۱۲- در کربلا یک زن کشته شده است، ام وهب عزیه قاسطیه زوجه عبدالله بن عمير کلبی بر بالین شوهر آمد و گفت: اسئل الله الذي رزقك الحسنه ان يصحبني معك فقتلها.

۱۳- دو زن در کربلا جنگیدند:

ام عبدالله بن عمير بعد از کشتن فرزندش عمود خيمه را گرفت و به مصاف با دشمن رفت، امام حسين (ع) او را بر گرداند.

بَرَزَ مِنْ بَعْدِهِ وَهَبُ بْنُ وَهَبٍ وَ كَانَ نَصِيرَانِيًّا أَسْلَمَ عَلَى يَدَيِ الْحُسَيْنِ هُوَ وَ أُمُّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَى كَرْبَلَاءَ فَرَكِبَ فَرَسًا وَ تَنَاوَلَ بِيَدِهِ عُوْدَ الْفُسَيْطَاطِ فَقَاتَلَ وَ قَتَلَ مِنَ الْقَوْمِ سَبْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً ثُمَّ اسْتَوْبَرَ فَأَتَى بِهِ عَمْرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ فَأَمَرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَضْرِبَتْ عُنُقَهُ وَ رُمِيَ بِهِ إِلَى عَشِيرَةِ الْحُسَيْنِ (ع) وَ أَخَذَتْ أُمُّهُ سَيْفَهُ وَ بَرَزَتْ فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ: " يَا أُمَّ وَهَبٍ! اجْلِسِي فَقَدْ وَضَعَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَنِ النِّسَاءِ

إِنَّكَ وَابْنُكَ مَعَ جَدِّي مُحَمَّدٍ (ص) فِي الْجَنَّةِ [أمالی صدوق ، ص ۱۶۱] .

ام عمر بن جناده: او هم عمود خیمه را گرفت و مردی را کشت و شمشیری را گرفت و گفت:
أنا عجوز سیدی ضعیفه خاویه بالیه نحیفه أضربکم بضربه عنیفه دون بنی فاطمه الشریفه [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۰۴] .
۱۴-۵ زن در کربلا در بین صفوف دشمن فریاد زده‌اند:

کنیز مسلم بن عوسجه

ام وهب زوجه عبدالله کلبی

ام عمر بن جناده

ام عبدالله

زینب: قال حمید بن مسلم: فکأنی أنظر إلى امرأة خرجت مسرعة كأنها الشمس الطالعة تنادی بالویل و الثبور و تقول یا حبیباه یا ثمرة فوداه یا نور عیناه فسألته عنها فقیل هی زینب بنت علی (ع) و جاءت و انکبت علیه فجاء الحسین فأخذ بیدها فردها إلى الفسطاط. [بحار الأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۴۴] .

۱۵- همسران غیر بنی هاشم همه در کوفه ماندند و بستگان آنها وساطت کردند و از اسارت نجات دادند و تنها همسران بنی هاشم اسیر شدند.

۱- زهیر به امام گفت: اول کار است و لشکر حَزْر کم هستند ، مسئله را تمام کن. فرمود: "من اوّل شروع نمی‌کنم".

۲- حَزْر از یزید جدا شد و به امام (ع) پیوست ، ولی ضحاک با امام (ع) در عاشورا بود و جدا شد.

۳- ام وهب در کنار بدن شوهر شهیدش به شهادت رسید.

۴- دو برادر از کوفه حرکت کردند یکی برای یاری امام ، دیگری یاری یزید به کربلا...

۵- زن و شوهر و فرزند: جناده انصاری با همسرش و یک دانه فرزندش ، جناده و فرزندش در کربلا در یاری امام (ع) شهید و همسر اسیر شد.

۶- توبه کنندگان در روز عاشورا: حُر ، سعد و برادرش ابوالحتوف

۷- جعفر شهید موته ، فرزندش محمد شهید صفین ، فرزندش قاسم شهید کربلا.

۸- شهید شاهد: عبدالرحمن شاهد غدیر و شاهد کربلا.

۹- شهیدی که خواست امیر کوفه را بکشد عمار نام داشت. به صورت نفوذی وارد لشکر کوفیان در نخيله شد و خواست امیر را بکشد ، نشد؛ خود را به کربلا رساند و شهید راه امام (ع) شد.

۱۰- مسلم ازدی شهید یک پا: یک پا را در جنگی داده و با یک پا وارد کربلا و شهید شد.

۱۱- شهیدانی که در کربلا برای غربت امام (ع) گریه و خودشان شهید شدند.

۱۲- صحابی‌های شهید: انس کاملی ، مسلم بن عوسجه ، جابر غفّاری

۴. مقایسه اصحاب امام حسین (ع) با یاران حضرت رسول اکرم (ص)

۱- اصحاب امام حسین (ع) امداد غیبی و نزول فرشتگان نداشتند ولی اصحاب پیامبر (ص) داشتند.

۲- اصحاب امام حسین (ع) اذن بر رفتن و ترک جنگ داشتند اذْنْتُ لَکُمْ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۹۱] .

ولی یاران رسول اکرم (ص) حق برگشت نداشتند. لِمَ اذْنْتُ لَهُمْ [توبه/۴۳] .

۳- اصحاب امام حسین (ع) سرشناس و سران قبیله بودند (زهیر و حبیب) ، یاران پیامبر (ص) از مشاهیر نبودند.

- ۴- یاران امام (ع) با مسلمانان می‌جنگیدند ، ولی یاران پیامبر اکرم (ص) با کفار.
- ۵- یاران امام (ع) در جنگهای پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) نیز بودند ، ولی یاران پیامبر با یک معصوم
- ۶- یاران امام (ع) پیر و جوان و کودک ولی اصحاب پیامبر (ص) همه بزرگ بودند.
- ۷- یاران امام (ع) از همه خیر محروم حتی آب ، ولی اصحاب پیامبر (ص) امکانات داشتند.
- ۸- دشمنان امام حسین (ع) سی هزار در برابر ۷۲ نفر ، دشمنان رسول اکرم (ص) فو قش سه برابر مسلمانان بودند.
- ۹- امام (ع) را به مهمانی دعوت کردند ، اما رسول اکرم (ص) را مهمان نکرده بودند.
- ۱۰- اصحاب امام (ع) را قطعه قطعه کردند ، ولی یاران رسول اکرم (ص) را جز حمزه مثله نکردند.
- ۱۱- زن و بچه یاران امام (ع) را اسیر کردند ، ولی زن و بچه یاران پیامبر (ص) اسیر نشدند.

۱. اصحاب امام صادق ع و امام باقر ع

۱. سیمای جابر بن حیان

حکیم ، ریاضی دان ، فیلسوف ، عالم به نجوم ، طیب ، مؤلف ۳۹۰۰ کتاب ، یتیمی که پدرش به جرم تشیع در خراسان شهید شد.

۵۰۰ رساله در فلسفه

۵۰۰ رساله در طب

شیمی دان معروف جهان که ۵۰۰ رساله شیمی امام صادق (ع) را در هزار صفحه نوشته است. زکریای رازی او را استادنا می گوید.

برتیلو دانشمند و شیمی دان فرانسوی او را اولین شیمی دانی که قواعد منضبط تدوین کرده می داند.

فرمول های احتکار شده شیمی را برای اولین بار در معرض دیگران قرار داد.

انقلابی و از طرف حکومت های جور تهدید به قتل می شد.

نظریاتی دارد که قرن ها بعد کشف شده نظیر درون ذره عالمی است مثل منظومه شمسی.

کتاب اعیان الشیعه نام ۳۶۰ کتاب جابر را یکی یکی برده که یکی از آنها همان هزار صفحه رساله شیمی است.

۲. سیمای هشام بن حکم

از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده و هر دو امام بسیار از او تجلیل کرده اند.

در منی میان جمع بزرگان با سن کم (که هنوز در صورتش موئی نبود) مجلسی تشکیل داد که بر بزرگان شیعه گران آمد. امام

صادق (ع) همین که این منظره را دید فرمود : هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده

امام صادق (ع) برای او توحید درس می داد و فرمود : یا هشام طوری فهمیدی که بتوانی ملحدین را استدلالی سرکوب کنی؟

گفت بله. فرمود : نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ تَبَّتْكَ يَا هِشَامُ قَالَ هِشَامُ قَوْلَ اللَّهِ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حَتَّى قُمْتُ مَقَامِي هَذَا [کافی ، ج ۱

، ص ۸۷] .

۳. سیمای زراره

از اصحاب اجماع ، فقیه ، محدث ، کلامی ، محبوب ترین مردم نزد امام صادق (ع) می باشد.

- ۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ لَا زُرَّارَةٌ وَ نَظْرَاوُهُ لَظَنَنْتُ أَنَّ أَحَادِيثَ أَبِي عِ سْتَدَهَبُ [رجال الکشی ، ص ۱۳۳] .
 - ۲) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : بَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ بِالْجَنَّةِ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ أَرْبَعَةَ نَجَبَاءَ أَمَنَاءَ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَوْ لَا هَوْلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النُّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ [رجال الکشی ، ص ۱۷۰] .
 - ۳) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحْيَا ذَكَرْنَا وَ أَحَادِيثَ أَبِي عِ لَّا زُرَّارَةٌ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ لَوْ لَا هَوْلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَتِنُطُ هَذَا هَوْلَاءِ حُفَاطُ الدِّينِ وَ أَمَنَاءُ أَبِي (ع) عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الْآخِرَةِ [رجال الکشی ، ص ۱۳۶] .
 - ۴) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : زُرَّارَةٌ وَ أَبُو بَصِيرٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدٌ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى " وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ " (واقعه ۱۱- ۱۰) [رجال الکشی ، ص ۱۳۶] .
 - ۵) در پاسخ نقل های گوناگون امام صادق (ع) فرمود : لِلْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ فِي حَدِيثٍ فَإِذَا أَرَدْتَ حَيْدِيْنَا فَعَلَيْكَ بِهَذَا الْجَالِسِ (زراره) وَ أَوْمَأَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَسَأَلْتُهُ أَصْحَابَنَا عَنْهُ فَقَالُوا زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ [وسائل الشیعة ، ج ۲۷ ، ص ۱۴۳] .
 - ۶) گاهی امام صادق (ع) به اسم زراره که می رسید اشک می ریخت و درود بر او می فرستاد [رجال الکشی ، ص ۱۳۷] .
 - ۷) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ أَصِيْحَابُ أَبِي كَانُوا زَيْنًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا أَعْيَنَ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ مِنْهُمْ لَيْثُ الْمُرَادِيُّ وَ بُرَيْدُ الْعِجْلِيُّ هَوْلَاءِ الْقَائِلُونَ بِالْقِسْطِ هَوْلَاءِ الْقَوَامُونَ بِالْقِسْطِ هَوْلَاءِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ [رجال الکشی ، ص ۲۳۸] .
 - ۸) گاهی به خاطر تقیه و حفظ جان زراره ، امام صادق (ع) از او انتقاد می کرد ، و سپس به پسرش می گفت : به پدر بگو انتقاد من مانند سوراخ کردن کشتی توسط حضرت خضر است تا جان تو سالم بماند و گرنه : فَإِنَّكَ أَفْضَلُ سِوْنِ ذَلِكَ الْبَحْرِ الْقَمَقَامِ الزَّاحِرِ [رجال الکشی ، ص ۱۳۸] .
 - ۹) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنَا وَ اللَّهُ عَنْكَ رَاضٍ فَمَا تَبَالَى مَا قَالَ النَّاسُ بَعْدَ هَذَا [رجال الکشی ، ص ۱۴۱] .
- این جمله را امام در پاسخ برای رفع نگرانی زراره از رضایت امام می فرمود.

۴. سیمای جابر جعفی

از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود.

او می گوید : پنجاه هزار و در نقلی ۷۰ هزار حدیث می دانم که هیچ کس از من نشنیده است. به امام باقر (ع) می گوید این همه اسرار نکفتنی بار سنگین و گاهی سینه ام تنگ و حالت شبه جنون به من دست می دهد. امام فرمود چاهی پیدا کن و برای چاه بگو.

مفضل از امام صادق (ع) پرسید : تفسیر جابر چگونه است؟ فرمود : لَأُتَحَدَّثَ بِهِ السَّفَلَةُ فَيَذِيْعُونَهُ [رجال الکشی ، ص ۱۹۲] .

۵. سیمای ابان نغلب

امام سجاد (ع) ، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را درک کرده ، و از همه آن بزرگواران روایاتی نقل کرده است.

شیخ طوسی : کان قاریاً فقیها لغویا بندارا (نیلاخل) [الفهرست طوسی ، ص ۱۷] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَى فِي شِيْعَتِي مِثْلَكَ [الفهرست طوسی ، ص ۱۷] .

امام صادق (ع) همین که خبر فوت او را شنید فرمود: و الله لقد اوجع قلبي موت ابان ابان همین که وارد مدینه می شد مسجد و منبر برای او خالی می شد. همین که منزل امام صادق (ع) می آمد، امام برای او متکاء و وساده (تشک) حاضر می کرد. ۳۰۰۰۰ حدیث یاد داشت و امام صادق (ع) فرمود: "حدیث او را بشنوید و از من نقل کنید." اولین کسی که در لغت و تفسیر قرآن کتاب نوشته است. اعیان الشیعه نام ۶ کتاب او را برده است.

۱. اصحاب رسول الله

۱. اقسام صحابه

صحابه خوب، که قرآن می گوید: أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [فتح/۲۹].
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا [حجرات/۱۵].
از نگاهی دیگر صحابه را می توان به دو گروه تقسیم نمود:

۱- اهل بیت که: وَيَطَهَّرْكُمْ تَطْهِيراً [احزاب/۳۳].

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شوری/۲۳].

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ [آل عمران/۷].

أَهْلَ الذِّكْرِ [نحل/۴۳].

ثقلین [کنز العمال، ج ۱، ص ۴۴ مسند احمد، ج ۵ ص ۱۸۲].

۲- ایمان آوردند و ثابت قدم ماندند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَمَّارُ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاطِنِيَّةُ [الصرطالمستقیم، ج ۳، ص ۱۷۵].

ما اطلت الحضراء

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَلَمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ [إختصاص مفید، ص ۳۴۱].

قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا [فصلت/۳۰].

۳- ایمان آوردند و مرتد شدند

بد عاقبتها

۴- منافقین که از اول ایمان قلبی نداشتند

يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ [فتح/۱۱].

۲. عدالت صحابه

مرحوم میرحامد حسین هندی در ۳۳۶ صفحه در جلد ۱۲ عبقات، حدیث: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيْهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ [الإفصاح مفید، ص ۴۹]. را رد کرده. تازه اگر هر فرستاده ای رهنما باشد. شیعه صحابی خوب را تقدیس می کند. این امام سجاد (ع) است در صحیفه در دعا می گوید اللَّهُمَّ وَاتَّبِعْ الرُّسُلَ وَمُصِدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ

مُعَارِضَةُ الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالْكَذِبِ وَالِاشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ [صحیفه سجادیه ، دعای ۴]
اللهم و اصحاب محمد الذين احسنوا..

آیا همه اصحاب عادلند؟ پس این همه انتقاد و نفاق درباره کیست؟ این همه توهین به رسول الله (ص) و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُوذُونَ النَّبِيَّ [توبه/۶۱]

لعنت های رسول الله چرا؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِي فِتْنِينَا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبِ حُوا عَلَي مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات/۶] درباره کیست؟

جنگ میان خود اصحاب چه توجیهی دارد؟

کسانی که در حدیبیه به رسول الله (ص) جسارت کردند که چرا رؤیای تو دروغ در آمد کیانند؟

کسانی که در آستانه رحلت گفتند : ان الرجل ليهجر كيانند؟

قَالَ عُمَرُ : إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ [کتاب سلیم بن قیس ، ص ۸۷۷]

در صحیح بخاری جلد ۴ ص ۴۷ بعض اصحاب به تقسیم رسول الله گفت به خدا قسم در این تقسیم رضای خداوند نیست آیهفلا وَ رَبِّكَ لَا يَوْمُونَ حَتَّى يَحْكُمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجًا مِمَّا قُضِيَتْ وَ يَسْلُمُوا تَسْلِيمًا [نساء/۶۵]
[درباره چه کسانی است؟

با لعنت رسول الله که فرمودلَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَن جَيْشِ أُسَامَةَ [بحار الأنوار ، ج ۳۰ ، ص ۴۳۲]

کی تخلف کرد؟

رسول الله (ص) می فرماید : لَنْ يَفْتَرِقَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۱۴]

و دیگری می گوید کفانا کتاب الله

حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ سُنَّتُ نَبِيِّ رَا رَد كَرَد.

اگر همه اصحاب عادلند ، قاتلین عثمان چه می شوند ، اگر عثمان مظلوم است ، پس قاتلین او عادل نیستند. پس همه صحابه عادل نشدند!! در صحیح بخاری بابی عنوان شده به نام باب حوض که روایات متعددی نقل می کند که روز قیامت رسول الله (ص) لب حوض کوثر گروهی را از اصحاب خود می داند و خداوند به آن حضرت عتاب می کند که نمی دانی این افراد چه کردند بعد از تو اینها مرتد شدند [بخاری ، ج ۸ ، ص ۱۵۰ . مرحوم سید شرف الدین در اجوبه موسی جار الله ۶ حدیث آن را نقل می کند.]

بخاری ، ج ۹ ، ص ۵۸ نیز بابی دارد به نام باب الفتن که روایتی نقل می کند که روز قیامت میان رسول الله (ص) و بعضی از صحابه جدائی می افتد و رسول الله می گوید : خدایا اصحابی! خطاب می رسد که نمی دانی اینها بعد از تو چه کردند. (روایات متعدد است) .

بنابراین مساله عدالت صحابه صحیح نیست. با توجه به اینکه خود صحابه گاهی یکدیگر را تکفیر و تفسیق می کردند و حد جاری می کردند.

مخفی نماند که اصل عدالت صحابه یکی از زیربنایی ترین اصولی است که با آن تمام حق کشی ها شد. بخاری کتابی است که به قول اسد حیدر در امام صادق ، ج ۱ . ص ۷۸ نقل می کند هو عدل القرآن و اگر در زمانی طاعون خوانده شود ، خدا طاعون را بر می دارد هر که به هر نیتی ختم صحیح بخاری کند به حاجت خود می رسد و...

البته شیعه نه تمام صحابه را عادل می‌داند و نه همه را ظالم. اما اهل سنت همه را عادل می‌دانند و می‌گویند: من طعن فی الصحابه فقد طعن علی رسول الله و من طعن علی رسول الله فهو زندق.

آیا هم اصحاب عادلند؟ فرار در احد که با لحن انتقادی قرآن آمده گناه کبیره نیست
أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ [آل عمران/۱۴۴].

یا ایها الذین آمنوا ما لکم إذا قیل لکم انفرؤا فی سبیل الله اناقلتم إلی الارض [توبه/۳۸].
آیا نشانه عدالت اصحابی است إذا فیشلتکم و تنازعتم فی الأمر و عصیتکم [آل عمران/۱۵۲]. است.

۳. سیمای صحابه

۱. صحابه خوب

۱. صفات

۱. اخلاص

۱- همراهان رسول الله (ص) اهل ریا و عجب نیستند بلکه به دنبال جلب رضایت خدا هستند.

۲- همراهان رسول الله (ص) خود را مستحق لطف خدا نمی‌دانند بلکه معترف به کوتاهی و متقاضی فضل هستند.

۳- همراهان رسول الله (ص) به خلق خدا امیدی ندارند.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَامَةُ الْمُخْلِصِ أَرْبَعَةٌ: يَسْلَمُ قَلْبُهُ وَيَسْلَمُ جَوَارِحُهُ وَبَدَلَ خَيْرَهُ وَكَفَّ شَرَّهُ [تحف العقول، ص ۲۱].

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي [کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۹].

۶- علامت اخلاص منت نگذاشتن است

وَيَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا [دهر/۸].

ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ [بقره/۲۶۲].

۷- پاداش مخل (ص):

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/۱۱۲].

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ [صافات/۴۱].

فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [نساء/۱۱۴].

۲. استقلال

كَرَزَعٍ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ [فتح/۲۹].

۱- جامعه محمدی جامعه‌ای است شکوفا و بالندهاخرج شطأه

جامعه‌ای همبسته و متعاونفآزره

جامعه‌ای مستحکم و نفوذناپذیرفاستغلاظ

جامعه‌ای است مستقل و خودکفافاستوی علی سوقه

جامعه‌ای که وجهه جهانی و دشمن شکن داردلیغیظ بهم الكفار

۲- استقلال: وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا [هود/۱۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ [نهج البلاغه، نامه ۳۱].

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/۱۴۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۷] .

۳. عبودیت

تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا [فتح/۲۹] .

۱- عبادت ما باید در معرض باشد تَرَاهُمْ

۲- اوصاف عبادت مؤمنین در قرآن‌الذین هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/۲] .

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ [معارج/۲۳] .

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحْفَظُونَ [معارج/۳۴] .

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/۳۷] .

۳- اوج نماز تعظیم و کرنش در برابر پروردگار استرکعاً سُجَّدًا [فتح/۲۹] .

در حدیثی می خوانیم که قلّه نماز سجده است.

۴- در صدر اسلام بعضی از اصحاب از شب تا صبح رکوع و شبی تا صبح سجده می کردند.

سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ [فتح/۲۹] .

۱- منش و رفتار همراهان پیامبر نشان دهنده عبودیت آنها است [نمونه ،

۴. همراهی

وَالَّذِينَ مَعَهُ

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ [إقبال الأعمال ، ص ۶۸۷ . (زیارت جامعه)

[

۲- اصحاب پیامبر اختصاصی به یاران زمان حضرت ندارد هر کسی در هر زمانی در خط رسول الله (ص) باشد از اصحاب

اوست.

۲- امام خمینی می فرماید : رسول الله (ص) سه منصب داشت نبوت ، حکومت ، قضاوت ، منصب اولی به بعد از او نمی رسد

اما حکومت و قضاوت به ائمه و ولی فقیه می رسد وظیفه امروز ما با رهبر بودن است نه جلوتر و نه عقب تر.

۴- در قیامت بعضی می گویند : يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا [فرقان/۲۷] .

۵- رسول الله (ص) و همراهان مشمول رحمت اند : اَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ [هود/۴۸] .

۶- رسول الله (ص) و همراهان در قیامت عزیزند : يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ [تحریم/۸] .

۷- رسول الله (ص) و همراهان الگو هستند : قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ [ممتحنه/۴] .

۸- رسول الله (ص) و همراهان جهاد می کنند : لَكِنَّ الرَّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ [توبه/۸۸] .

۹- رسول الله (ص) و همراهان اهل تهجد هستند : إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنْ

الَّذِينَ مَعَكَ [مزمل/۲۰] .

۱۰- رسول الله (ص) و همراهان مامور به استقامت هستند : فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ [هود/۱۱۲] .

۵. تولی

رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ [فتح/۲۹] .

١- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/١٠].
وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا [حشر/١٠].

٢- بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ [آل عمران/١٩٥].

٣- وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ [حشر/٩].

٤- وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ [دهر/٨].

٥- السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

[أهدنا/ فاتحه/٦].

[نعبد/ فاتحه/٥].

[نستعين/ فاتحه/٥].

٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاسَاةِ إِخْوَانِكُمْ [خصال صدوق، ج ١، ص ٨].

٧- قَالَ الصَّادِقُ (ع): هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ [كافي، ج ٢، ص ١٢٥].

٨- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ [كافي، ج ٢، ص ١٢٧].

٩- وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ [آل عمران/١٥٩].

١٠- فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ [آل عمران/١٠٣].

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [روم/٢١].

عوامل بيوند :

نماز جماعت :

نماز جمعه :

صله رحم :

عيادت :

انفاق :

٦. تبرى

أَشْدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءٌ بَيْنَهُمْ [فتح/٢٩].

١- بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ [توبه/١].

٢- لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ [نساء/١٤٤].

٣- وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ [احزاب/٤٨].

٤- وَ لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا [هود/١١٣].

٥- وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ عَرَاةً [هود/١٤٢].

٦- جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ [توبه/٧٣].

٧- تَجِبَتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ [مسد/١].

١١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَوْنَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا [نهج البلاغه، نامه ٤٧].

١٢- تشبه به كفار ممنوع: رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ

لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِهِمْ وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِهِمْ وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِهِمْ فَيَكُونُوا أَعْدَائِهِمْ كَمَا هُمْ أَعْدَائِهِمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵۲]

۱۳- امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: ما در جنگها به رسول الله (ص) پناه می‌بردیم و از شجاعت و شمشیر زنی حضرت الهام می‌گرفتیم

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا [فتح/۲۹]

۲. در کتب آسمانی

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ [فتح/۲۹]

۱- در تورات و انجیل نه تنها از رسول الله (ص) بلکه از همراهان آن حضرت ستایش شده است.

۲- کتابهای آسمانی تصدیق کننده و مکمل یکدیگرند.

۳- این طور نیست که اسلام دین جنگ باشد و مسیحیت دین صلح ، تمام ادیان تولی و تبری داشته اند

۳. سیمای ابوطالب

۱. مقام و منزلت

۱- پیامبر در مصیبتش گریان شد و به شدت ناراحت و جبین راست او را چهار مرتبه مسح کرد و جبین چپش را سه مرتبه سپس فرمود: ای عمو در صغیری پرورش دادی و در یتیمی کفالت کردی و در کبیری حمایت نمودی خدا تو را جزای خیر دهد و پیوند و صله رحم کردی. [منتهی الامال]

۲- سال وفات ابوطالب و خدیجه عام الحزن نامیده شد.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا نَالَ مِنِّي قُرَيْشٌ شَيْئًا حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ [المناقب ، ج ۱ ، ص ۶۷]

۲. ایمان ابوطالب

۳- امام صادق (ع): ابوطالب مانند اصحاب کهف ایمان خود را کتمان می‌کرد و این تاکتیکی بود برای حمایت از پیامبر. در آن زمان اسلام نیاز به یک چهره محبوب و شناخته شده داشت و اگر ابوطالب ایمان خود را ابراز می‌کرد کفار او را کنار می‌گذاشتند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): آمَنَ أَبُو طَالِبٍ (ع) بِحِسَابِ الْجَمَلِ وَعَقَدَ بِيَدِهِ ثَلَاثَةً وَسِتِينَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مَثَلِ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكُهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَأَظْهَرُوا الشُّرْكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ [معانی الأخبار ، ص ۲۸۵]

۴- ابوطالب در لحظات جان دادن وصیت کرد: یا معشر بنی هاشم اطیعوا محمدا و صدقوه تفلحوا و ترشدوا.

۵- یکی از دانشمندان قطیف کتابی درباره ایمان ابوطالب نوشت بنام ابوطالب مومن قریش در ۳۴۰ صفحه و از مدارک اهل سنت اثبات کرده ، ولی مقامات قضایی حجاز از او درخواست نمودند سخن خود را پس بگیرد چون چنین نکرد محکوم به حبس و اعدام شد که با تلاشهای زیاد آزاد گردید. [فروغ ابدیت ، ج ۱ رسول الله (ص) ص ۲۸۵]

۱- امام باقر (ع): اگر ایمان ابوطالب را در یک کفه ترازو و ایمان این خلق را در کفه دیگر گذارند ایمان او سنگین تر خواهد بود. [رمضان در تاریخ از ابن حدید ، ج ۳ رسول الله (ص) ص ۳۱۱]

۲- دلائل ایمان ابوطالب کالصحيح من السيرة رسول الله (ص) (۳۴)

الف: جملاتی که رسول الله (ص) و ائمه درباره ایمان او گفته‌اند.

ب: حمایت‌های بی دریغ او از رسول الله (ص) آنهم در شرایط بسیار سخت.

ج : اقرار ابوطالب در اشعارش درباره رسول الله (ص) و رابطه آنحضرت با خدا (بیش از ۳ هزار شعر) .

د : توصیه به فرزندش جعفر و همسرش برای حضور در نماز جماعت .

ه - : حزن و ناراحتی شدید و استغفار پیامبر هنگام فوت ابوطالب .

و : ابوبکر و عباس می گویند ابوطالب هنگام مرگ می گفت لاله الا الله محمد رسول الله

ز : مرثی حضرت علی در فوت پدر درنامه ای که سالهای بعد برای معاویه فرستاد فرمود : بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب و پدر تو ابوسفیان .

ح : رسول الله (ص) فرمودند : من در قیامت شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم .

ط : در اسلام آوردن فاطمه بنت اسد شکی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود اجازه داده نمی شد که شوهر او غیر مسلمان باشد .

۱- رسول الله (ص) ۸ ساله بود که عبدالمطلب از دنیا رفت و از آن سال تا ۴۲ سال ، ابوطالب در کنار رسول الله (ص) بود و در تاریخ اسلام تنها کسی است که ۴۲ سال حامی پیامبر بوده و عبدالمطلب عهد و پیمان گرفته بود از ابوطالب .

۲- همسر و فرزندان ابوطالب از پیشگامان نهضت اسلامی بودند فاطمه بنت اسد (سومین زن مسلمان) و علی و جعفر اولین مسلمانان بودند .

۲. صحابه بد

۱. صفات

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ [حدید/۱۶] .

۲- بعضی هنوز ضعف داشتند : الْأَنْ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا [انفال/۶۶] .

۳- بعضی مادی و رفاه طلب بودند : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ [توبه/۳۸] .

۴- پول که آمد همه رفتند : أَسْأَفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ [مجادله/۱۳] .

۵- تمایل به جبهه نداشتند : مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ [توبه/۱۱۷] .

إِنَّ يُبَوِّنَا عَوْرَةً [احزاب/۱۳] .

قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ [نساء/۷۷] .

۶- پیمان شکنی حتی با خدا : فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ [توبه/۷۶] .

۷- هر کجا به نفعشان بود می آمدند : وَ إِن يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ [نور/۴۹] .

۸- در جبهه خلاف کردند : حَتَّى إِذَا فِشَلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران/۱۵۲] .

۹- گاهی ادب نمی کردند : فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا [احزاب/۵۳] .

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا [نور/۶۳] .

۱۰- دنبال کار آسان بودند : لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ [توبه/۴۲] .

۱۱- جاه طلب : أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا [نساء/۴۹] .

فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى [نجم/۳۲] .

۱۲- مغرور : الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/۷۹] .

۱۳- همان صحابه مسجد ضرار را ساختند: وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا [جمعه/۱۱] .

۱۴- در همان زمان از زنان رسول الله (ص) بهتر؟؟ هم بودند: عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيَّابٍ وَ أَبْكَارًا [تحریم/۵] .

بنابراین قرآن، صحابه بودن، زن رسول الله بودن، فرزند پیامبر بودن، عموی رسول الله (ص) بودن (عموی ابراهیم، عموی رسول الله (ص))، فامیل رسول الله (ص) بودن (بودن قارون) کانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى [قصص/۷۶] . را دلیل صلاحیت و لیاقت نمی داند.

۲. مطاعن

۱. عمر لعنت الله

عمر در تقسیم میان مهاجر و انصار، قریش و غیر قریش، عجم و عرب، حر و برده، قبیله مضر و ربیع، اویس و خزرج فرق گذاشت [ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۱۱ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۶ و فتوح البلدان، ص ۴۳۷] .

در کتاب الامامة و السياسة می خوانیم که زهرا سلام الله علیها هنگامی که شیخین به عیادتش آمدند فرمود: شما را به خدا از رسول خدا (ص) نشنیده اید که فرمود رضای فاطمه رضای من و غضب او غضب من است. زهرا (ص) فرمود: خداوند و فرشتگان را شاهد می گیرم که شما مرا به خشم آوردید و شکایت شما را به پدرم می کنم. [الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۰] .

قدامة بن مطعون از صحابه بود. در زمان عمر شراب خورد و دو شاهد شهادت دادند و عمر به او ۸۰ تازیانه زد با اینکه دو

هجرت کرده بود و در بدر شرکت کرده بود [اجوبه موسی جار الله نقل از استیجاب اصابه، مستدرک حاکم، تلخیص]

اهل سنت که همه صحابه را عادل می دانند در برابر این آیات که در ماجرای احد انتقاد از صحابه می کند چه می گویند.

وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ [آل عمران/۱۵۴] .

همینکه احساس شکست کردند به فکر جان خود افتادند. ابن هشام می گوید عمر خطاب نیز در گوشه ای به فکر این افتاد که چه کند، انس بن نصر گفت پا شو، گیرم پیامبر کشته شده، تو زندگی را دیگر برای چه می خواهی، تو هم شهید شو.

اصحاب رسول الله، صفحه ۱۱

إِذْ تُضْعَدُونَ وَ لَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ [آل عمران/۱۵۳] .

مگر ذوالنذیه عبادتش همه را به تعجب نیاورده بود به جوری که پیامبر، ابوبکر را برای کشتن او فرستاد، ابوبکر که او را در حال نماز دید برگشت. عمر را فرستاد، برگشت. علی (ع) را فرستاد، حضرت او را پیدا نکرد و زنده ماند و بعدها رئیس خوارج شد. یا قزمان بن حرث با رسول الله (ص) در احد چنان جنگ می کرد که همه اصحاب تعجب می کردند ولی رسول الله (ص) فرمود او اهل آتش است

۲. ابوبکر

تمام فضائل ابی بکر یا از دخترش عایشه است یا از عبدالله بن عمر است که حاضر نشد با حضرت علی بیعت کند. امام شافعی می گوید: تعجب می کنم از علی (ع) که دوستانش دنبال یک جنگی هستیم که بفهمیم عمر یا ابوبکر یا عثمان فرمانده آن جنگ بوده باشند. حتی یک نفر به دست اینها در جنگ کشته نشده است و در جنگ احد و حنین فرار کردند. و در خیبر شکست خورده برگشتند.

سوره براءت را از او (اولی) پس گرفتند

حتی در آخرین جنگ (سپاه اسامه) یک سرباز عادی بودند. در جبهه در صف های آخر بود.

در جنگ حنین که در سوره توبه آیه ۲۵ مطرح است ذیل آیه: **إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ**

۱۲ مسلمانان هزار نفر بودند که فقط ۹ نفر مانده و همه فرار کردند نام این ۹ نفر در تاریخ موجود است آیات **وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ** عادلند.

مگر به گفته آیه ۱۶ سوره انفال فرار از گناهان کبیره نیست

وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بئس المصيرُ
از عمر پرسیدند، جنب اگر آب نداشت چه کند؟ گفت نماز بخواند ولی عمار یاسر تیمم را به یاد او آورد!! [صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲ و ۵۴.]

۳. عثمان

آیا اصحاب عادلند؟ در حالیکه که زبیر ۵۰ هزار دینار، هزار اسب و هزار برده داشت، و املاک زیادی در بصره، کوفه، و مصر داشته.

طلحه از عراق هر روز هزار دینار داشته. عبد الرحمن بن عوف صد اسب، هزار شتر، ده هزار گوسفند، یک هشتم مال او هشتاد و چهار هزار عثمان وقت مرگ صد و پنجاه هزار دینار، غیر از دامها املاک داشته. زید بن ثابت بعد از مرگش آن قدر طلا و نقره داشت که با تیر می شکستند و دستهایی از آن زخم شده بود [مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۱.]

۴. معاویه

آیا همه اصحاب عادلند؟ معاویه جزء اصحاب بود که با اصرار، فرزند شرابخوار و فاسق خود یزید را که قاتلسید شبابِ اهل الجنة است بر مردم حاکم کرد با اینکه در صحیح مسلم ح ۱ ص ۶۲ می خوانیم دوستی علی ایمان و دشمنی او نفاق ولی آیا بخشنده جسارت به علی بن ابیطالب از طرف معاویه عدالت است؟! صحیح مسلم باب فضایل علی بن ابیطالب

۵. بعضی دیگر از صحابه

جنگ طلحه و زبیر و عایشه با علی بن ابیطالب چه توجیهی دارد؟

در حالیکه رسول خدا فرمود: هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد خداوند را دشنام داده و کیفر او آن است که با صورت به دوزخ می افتد [مسند احمد، ج ۶، ص ۳۳ و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۱ و خصال؟؟؟ ص ۲۴.]

این حدیث شامل زنان هم می شود. مثل عایشه و جنگ جمل. که ضد آیه **فَوَن فِی بُیُوتِكُنَّ** [احزاب/۳۳] است.

رسول الله (ص) به خانه عایشه اشاره کرد و سه بار فرمود: این جا مرکز فتنه است [صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۲۸ باب ما جاء فی بیوت ازواج النبی (ص)].

آیا فرمان تیر باران بدنسید شبابِ اهل الجنة (امام حسن مجتبی (ع)) در مدینه با عدالت می سازد؟!

۱- ابوهریره صحابی بود اما در بازجویی عمر محکوم شد و نتوانست ثابت کند که این همه اموالیکه در بحرین جمع کرده چرا و چگونه جمع کرده؟ عمر آنقدر تازیانه به کمر ابوهریره زد تا خون جاری شد [سید شرف الدین در اجوبه موسی جار الله از عقد الفرید اوائل جزء اول.]

۲- خالد بن ولید صحابی بود امیاً مالک بن نویره را کشت و آن شب با زنش زنا کرد ولی ابو بکر به او کاری نداشت و می گفت ولید اجتهاد کرده و خطا رفته و گناهی بر او نیست. [مرحوم شرف الدین از ۱۱ کتب معتبر تاریخ این ماجرا را نقل

می کند.]

صحابه بد ، که قرآن می گوید : وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ [توبه/۶۱.]

و تمام آیات منافقین که خلاصه : يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ [فتح/۱۱.] می باشد اینها را چگونه جواب می دهید؟
درباره ولید بن عقبه که مأمور جمع صدقات بنی المصطلق بود آیهها الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات/۶] نازل شد.

مسجد ضرار را منافقین ساختند و آن ها اصحاب بودند.

درباره ثعلبه بن حاطب که زکات نمی داد آیه نازل شد که : وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنُؤْنِنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ [توبه/۷۶-۷۵.]

مگر قرمان بن حرث با رسول الله (ص) در احد چنان جنگ نمی کرد که همه اصحاب تعجب کردند ولی رسول الله (ص) فرمود : او اهل آتش است ، همینکه جراحتی دید و روی خاک افتاد به او گفتند : هِنِيئًا لَكَ بِالْجَنَّةِ كُفْتُ : وَ اللَّهُ مَا قَاتَلْنَا إِلَّا عَلَى الْأَحْسَابِ این اوصاف ما چگونه هر صحابی را عادل بدانیم؟! [شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۱۴ ، ص ۲۶۰]

۱. اصلاح

۱. زمینه های اصلاح

۱. دور نگه داشتن از علوم خطرناک

چگونه اصلاح کنیم؟

دور نگه داشتن کتاب و مجله های خطرناک

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَمَّا تَعَلَّمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ وَ لَمَّا تَقَرَّرُوا هُنَّ إِيَّاهَا فَابْنَ فِيهَا الْفِتَنَ وَ عَلَّمُوهُنَّ سُورَةَ النُّورِ فَإِنَّ فِيهَا الْمَوَاعِظَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۱۶] .

۲. کنترل رفت و آمدها

کنترل آمد و رفت ها : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا مُتَزَيِّنَةً مُتَعَطِّرَةً وَ الرَّوْحُ بِذَلِكَ رَاضٍ بَيْنِي لِزَوْجِهَا بِكُلِّ قَدَمٍ قَدِمَ بَيْتَ فِي النَّارِ [جامع الأخبار ، ص ۱۵۸] .

۳. وقت گذاشتن برای خانواده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : جُزْءٌ لِأَهْلِهِ [معانی الأخبار ، ص ۷۹] .

۴. زود شوهر دادن دختر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَنْزِلُهَا الْغُرْفَ وَ يَعْجَلُ سَرَّاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۸] .

۵. هدایت به کلاس قرآن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا حَجَّ الْبَيْتَ عَشْرَةَ آلَافٍ حَجَّهِ وَ اعْتَمَرَ عَشْرَةَ آلَافٍ عُمْرَةَ وَ أَعْتَقَ عَشْرَةَ آلَافٍ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْرَائِيلَ وَ غَزَا عَشْرَةَ آلَافٍ غَزْوَةً وَ أَطْعَمَ عَشْرَةَ آلَافٍ مَسْكِينٍ مُسْلِمِينَ جَائِعٍ وَ كَانَتْ كَسَا عَشْرَةَ آلَافٍ عَارٍ مُسْلِمٍ وَ يَكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يَمْحُو اللَّهُ عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ يَكُونُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يَبْعَثَ وَ يَثْقُلُ مِيزَانُهُ وَ يَجَاوِزُ بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ وَ لَمْ يَفَارِقْهُ الْقُرْآنُ حَتَّى يَنْزَلَ بِهِ مِنَ الْكِرَامَةِ أَفْضَلَ مَا يَتَمَنَّى [جامع الأخبار ، ص ۴۹] .

۶. آموزش آداب زندگی

جماع در برابرشان ممنوع ، جداسازی رختخواب ، اجازه گرفتن هنگام ورود به اتاق ، فراهم کردن وسیله ازدواج .

۷. یاد قیامت

درباره کم‌فروشان می‌فرماید : **أَلَا يُظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ [مطففین/۵-۴]** .

مانع فرار از جبهه است : **قَالَ الَّذِينَ يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً عَلَبْتَ فِتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ [بقره/۲۴۹]** .

ساحران مؤمن در برابر طاغوت گفتند : **قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ [شعراء/۵۰]** .

رسیدگی به محرومان : **إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا [دهر/۱۰-۹]** .

تحمل نیش‌ها : **فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ [مطففین/۳۴]** .

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ [تحریم/۱۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ذِكْرُ الْمَوْتِ يَمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتِ الْغَفْلَةِ وَ يَقْوِي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يِرِقُّ الطَّبَعُ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يَطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يَحَقِّرُ الدُّنْيَا [مصباح‌الشریعه ، ص ۱۷۱] .

۸. پذیرش انتقاد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۳۹] .

۹. قضاوت وجدان

شخصی اراده گناه داشت. پیامبر اکرم (ص) به او فرمود : **"آیا حاضری دیگری با ناموس تو گناه کند؟"**

۱۰. تقسیم کارها و نظم

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلْمَدَائِكِ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ [تحف‌العقول ، ص ۴۰۹] .

۱۱. توجه به آثار شوم گناه

۲. علل و اسباب اصلاح

۱. امر بچه‌ها به نماز

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا [عوالی‌اللالی ، ج ۱ ، ص ۲۵۲] .

۲. آسان‌گیری

مسائل را آسان و زمینه‌ها را فراهم سازیم.

امام سجاد (ع) نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را با هم خواندند. سؤال شد چرا بی‌فاصله خواندید؟ فرمود : بچه‌ها با من بودند و کار من برای آسان‌گیری و سرعت‌بخشی برای کودکان بود و به نماز واجب اکتفا کنید :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَأْمُرُ الصَّبِيَّانَ أَنْ يَصَلُّوا الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ جَمِيعًا وَ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ جَمِيعًا فَيَقَالُ لَهُ يَصَلُّونَ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا فَيَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَنْهَا [الجعفریات ، ص ۵۱] .

۳. کم خوری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَىٰ أَشْرِ النَّفْسِ وَ كَشْرٍ عَادَتِهَا الْجُوعُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۶ ، ص ۲۱۴] .

۴. پرهیز از گناه حتی کوچک

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَىٰ عَلَىٰ الْكَبِيرِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۸] .

قَالَ الرُّضَا (ع): الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَىٰ الْكِبَائِرِ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۱۸۰] .

حضرت مسیح (ع): "شیطان گناهان را کوچک جلوه می دهد و از طریق کوچک جلوه دادن انسان را محاصره می کند." [

دارالسلام نور ، ج ۴ ، ص ۲۰۳] .

۵. نماز

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [عنكبوت/ ۴۵] .

۶. دعا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْثَرُ الدُّعَاءِ تَسَلَّمَ مِنْ سَوْرَةِ الشَّيْطَانِ [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۸] .

امام صادق (ع) در حال گریه می گفت : ...

عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: "سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ: " رَبِّ لَا تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا

أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ " قَالَ فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحِدَّرَ الدَّمُوعُ مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: " يَا ابْنَ أَبِي يَغْفُورٍ إِنَّ

يُونُسَ بَنَ مَتَّى وَكَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقْلَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأَحْدَثَ ذَلِكَ الذَّنْبَ " قُلْتُ فَبَلَّغَ بِهِ كَفْرًا أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ: " لَا

وَ لَكِنَّ الْمَوْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ هَلَاكٌ " [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۸۱] .

۷. محاسبه نفس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "أَلَا لَا أُتْبِكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيَّةِ وَأَحْمَقِ الْحَمَقَاءِ" قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَكْبَسُ الْكَيْسِيَّةِ مَنْ حَاسِبَ

نَفْسَهُ وَعَمَلَ لِمَا بَعِيدَ الْمَوْتِ وَأَحْمَقُ الْحَمَقَاءِ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهُ وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي فَقَالَ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ

يَحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ قَالَ إِذَا أَضْيَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ (غروب از خودش چند سؤال بکند) وَ قَالَ يَا نَفْسُ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ

مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا وَ اللَّهُ سَأَلَكَ عَنْهُ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ أَ ذَكَرْتَ لِلَّهِ أَمْ حَمَدْتَهُ أَ قَضَيْتَ حَقَّ أَخٍ مُؤْمِنٍ

أَ نَفَسْتَ عَنْهُ كَرْبَتَهُ أَ حَفِظْتَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَ حَفِظْتَهُ بِعَيْدِ الْمَيُوتِ فِي مُخَلَّفِيهِ أَ كَفَفْتَ عَنْ غِيْبِهِ أَخٍ مُؤْمِنٍ بِفَضْلِ

جَاهِكَ أَ أَعْنَتَ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَزَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ

إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

الطَّيِّبِينَ وَ عَرْضِ بَيْعِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَبُولِهَا وَ إِعَادَةِ لَعْنِ شَانِيئِهِ وَ أَعْدَائِهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حُقُوقِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ

وَ جَلَّ لَسْتُ أَنَا قَشُوكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مَوَالِيكَ أَوْ لِيَائِي وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي [بحار الأنوار ، ج ۶۷ ، ص ۶۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ فَيَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ

مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَمْ مِنْ جِلِّ ذَلِكَ أَمْ مِنْ حَرَامٍ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۶۲] .

۸. توجه به شخصیت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۴۹] .

۹. بالابردن سطح آگاهی

أَنَا الْجَاهِلُ عَصَيْتُكَ بِجَهْلِي وَ اِزْتَكَبْتُ الذُّنُوبَ بِجَهْلِي [العدة القویة ، ص ۳۶۳] .

۱. اهمیت و ضرورت اطلاعات در اسلام

۱. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ [انفال/ ۶۰] .
 ۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : استعمل مع عدوك مراقبة الإمكان و انتهاز الفرصة تظفر [غررالحكم ، ص ۳۳۴] .
 ۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إن أعقل الناس عبد عرف ربه فأطاعه و عرف عدوه فعصاه [أعلام الدين ، ص ۳۳۷] .
 ۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اجعلوا لكم رُقباءَ في صياصي الجبال [نهج البلاغه ، نامه ۱۱] .
 ۵. إِذَا جَاءَ كُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ [ممتحنه/ ۱۰] .
 ۶. مردوا على النفاق لا تعلم نحن نعلمهم
 ۷. امام حسين (ع) به برادرش محمد بن حنفیه ، هنگامی که بنا داشت از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا برود فرمود : اما انت فلا عليك ان تقيم بالمدينة و تكون لي عينا لا تخف عني شيئا من امورهم
 ۸. قيس بن مسهر صيداوى مسئول بردن خبر به کوفه بود و در اين راه شهيد شد.
 ۹. وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ [غافر/ ۲۸] .
 ۱۰. امام عسگری (ع) نامه‌ای را درون عصا و چوبی.... عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْأَسْوَدِ قَالَ : "دَعَانِي سَيِّدِي أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) فَدَفَعَ إِلَيَّ خَشَبَةً كَأَنَّهَا رِجْلُ رَجُلٍ بَابِ مُدَوَّرَةٍ طَوِيلَةٍ مِلءِ الْكُفِّ فَقَالَ : صِرْ بِهِدِ الْخَشَبَةَ إِلَى الْعُمَرِيِّ إِلَى أَنْ ذَكَرَ أَنَّهُ ضَرَبَ بِالْخَشَبَةِ بَعْغَلٍ سِقَاءً فَانْشَقَّتْ فَإِذَا فِيهَا كُتُبٌ فَرَجَعَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ : فَلَمَّا دَنَوْتُ مِنَ الدَّارِ اسْتَقْبَلَنِي عَيْسَى الْخَادِمُ عِنْدَ الْبَابِ الثَّانِي فَقَالَ : يَقُولُ لَكَ مَوْلَايَ أَعَزَّهُ اللَّهُ : لِمَ ضَرَبْتَ الْبَعْغَلِ وَ كَسَيْتَ رِجْلَ الْبَابِ؟ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي! لَمْ أَعْلَمْ مَا فِي رِجْلِ الْبَابِ فَقَالَ : وَ لِمَ اخْتَجَّتْ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا اخْتَجَّتْ أَنْ تَعْتَدِرَ مِنْهُ إِيَّاكَ بَعْدَهَا أَنْ تَعُودَ إِلَيَّ مِثْلَهَا أَبَدًا؟" [المناقب ، ج ۴ ، ص ۴۲۷] .
 ۱۱. در جنگ خندق ، چون تاریکی شب سبب می شد گاهی خودی ها یکدیگر را بزنند رمز شب به وجود آمد یک شب رمزحم لا ینصرون بود.
 ۱۲. درهای دژهای خیبر گشوده شد و یهودیان با شرایط خاصی ... آزاد گردیدند ، ولی باید دید عوامل پیروزی چه بوده است؟
- الف : نقشه و تاکتیک جنگی
- ب : کسب اطلاعات و اسرار دشمن
- الف : ارتش اسلام در نقطه‌ای فرود آمد که روابط یهود را با دوستان آنان (قبایل غطفان) قطع نمود. ملت غطفان با تجهیزات کافی برای نجات متحدان خود حرکت کردند ، ولی هنوز چیزی راه نپیموده بودند که در میان آنان شایع شد که یاران محمد (ص) از یک راه انحرافی متوجه سرزمین آنان شده‌اند! این شایعه به قدری قوت گرفت که آنان از نیمه راه بازگشتند. تاریخ نویسان این شایعه را معلول ندای غیبی می دانند ، ولی هیچ بعید نیست که این شایعه از ناحیه مسلمانان غطفان درست شده! و طراحان این شایعه مسلمانان واقعی غطفان باشند که به دستور پیامبر (ص) مامور بودند در لباس کفر میان قبایل خود به سر ببرند.
- و این مطلب در جنگ احزاب نیز سابقه دارد ، زیرا در پرتو شایعه سازی یک مسلمان غطفانی به نام نعیم بن مسعود باعث شد ارتش کفر متفرق شوند! [فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص ۶۵۷]

۱۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَا بَعِيدٌ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يَغْلُمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَيَّ الْمَيْوَسِمِ أَنَسُ مِّنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمَى الْقُلُوبِ الصَّمِّ الْأَسْمَاعِ الْكُمِّهِ الْأَبْصَارِ [نهج البلاغه ، نامه ۳۳] .
۱۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَابْعَثِ الْعُيُونَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .
۱۵. در همین عهدنامه مالک سه مرتبه واژه عیون آمده است!
۱۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَلِّمُوا رَاعٍ وَكَلِّمُوا مَسْئُولَ عَن رِعِيَّتِهِ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۶] .
۱۷. اگر ضرورت نظام وابسته به جاسوسی شد جاسوس لازم است.

۲. سیره نبوی و علوی در اطلاعات

۱. اطلاعات در جامعه
۱. رسول الله (ص) قبل از هجرت در لیلۃ العقبۃ هنگامی که انصار با آن حضرت ملاقات کرده و بیعت نموده‌اند برای آنان نقیب تعیین کرده و برای هر طایفه‌ای از طوایف انصار یک یا دو نفر را از خودشان به عنوان نقابت نصب فرمود.
۲. در مدینه در میان ارتش در سال ۶ هجری برای هر ده نفر یک نفر عریف معین فرمود تا به وسیله آنها اوضاع و احوال را تحت نظر داشته و مطالب لازمه را رسیدگی نماید و هم چنین در میان قبایل مختلف عرب نیز مأموران اطلاعاتی معین شد مانند خبذب بن نعمان و رافع بن خدیج و...
۳. علی (ع) نیز از سیره رسول الله (ص) تبعیت کرده و در طول چهار سال و اندی که روی کار آمد عریف هائی داشت و اموال و عطایا را به وسیله آنان تقسیم و اوضاع و احوال را قهرا به واسطه آنان تحقیق و گاهی هم مجرمین را به وسیله آنها تنبیه می کرد.
۴. علی (ع) در شهرها به وسیله عیون و جاسوسان مخفی و مورد اعتماد و و ثوق خود کارمندان حکومت را مراقبت شدید نموده و حتی در دستورالعمل‌ها (مخصوصا در عهدنامه مالک بن الحارث الاشر) دستور تعیین چنین افرادی را صادر می کند.
۵. رسول خدا (ص) سعید بن العاص را عامل السوق (مامور بازار) مکه و عمر را عامل السوق مدینه قرار داده بود. [اسد الغابه ، ج ۲ ، ص ۳۰۹۸]
۶. ابن عمر می گوید : شخصی را دیدم به جرم اینکه مکیل و موزون را جزافا (بدون کیل و وزن) فروخته بود تعزیر می نمودند. [تراتیب اداریه ، ج ۱ ، ص ۲۸۵]
۷. نقل شده که عمر در زمان خلافت خود زنی را به نام ام الشفاء عامل سوق تعیین کرده بود و بعضی این قضیه را به رسول خدا (ص) نسبت داده‌اند. [تراتیب اداریه ، ج ۱ ، ص ۵۵]
۸. علی (ع) هر روز در بازار کوفه می گشت و امر به معروف می نمود و شخصا به اوضاع رسیدگی می کرد.
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْكَوْفَةِ عِنْدَ كَمِّ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصِيرِ فَيُطَوِّفُ فِي أَسْوَاقِ الْكَوْفَةِ سُوقًا سُوقًا وَمَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۵۱] .
۹. علی (ع) علی بن اصمغ را وایی بارجاء قرار داد و چون خیانت او آشکار شد دستش را قطع کرد. [اشتقاق ، ج ۲ ، ص ۲۷۲]
۱۰. علی (ع) عامل السوق اهواز را در اثر خیانت دستور داد زندانی با اعمال شاقه نمودند.
- عَنْ عَلِيٍّ (ع) : أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلِيَّ ابْنَ هَرَمِيَةَ خِيَانَةً وَكَانَ عَلَى سُوقِ الْأَهْوَاذِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رِفَاعَةَ فَإِذَا قَرَأَتْ كِتَابِي هَذَا فَخَّحْ ابْنَ هَرَمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقِفْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنْهُ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۲] .

۱۱. چون علی (ع) مشاهده کرد که جمعی در بازار از محوطه‌ای که برای خود داشتند تجاوز کردند دستور داد جایگاهی که درست کرده بودند را خراب کنند.

۱۲. امام علی (ع) دستور داد تا فاضلاب‌هایی که از پشت بام‌ها و حوض‌ها در کوچه‌ها ریخته می‌شد و همچنین آب کثیف‌ها (توالت‌ها) قطع گردد. [کنز، ج ۵، ص ۴۸۸]

۱۳. همچنین حضرت نشستن در معابر عمومی را ممنوع کرد و جایی را که جوانان و اشخاص هرزه تجمع می‌کردند خراب کرد. [البیان و البنین، ج ۲، ص ۱۰۲ و نژالدر، ج ۱، ص ۱۵۲]

۱۴. رسول خدا (ص) دستور داد مالی را که صاحبش آن را احتکار نموده بود به بازار بیاورند و در معرض فروش قرار دهند. [توحید صدوق، ص ۳۸۸].

۱۵. رایت علیا بشط الکلا یسال عن الاسعار :

علی (ع) را در شط الکلا دیدم که از قیمت‌های اجناس سؤال می‌نمود [تعالیق احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۶۳]

۱۶. قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ [معانی الأخبار، ص ۸۲].

۱۷. احادیث وارده در موضوع عریف نقل شده، از جمله آنکه قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا بُدَّ مِنَ الْعَرِيفِ وَالْعَرِيفُ فِي النَّارِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱۰].

درعین حال که گفته بودند : عرافت حق است و عریف باید باشد و لکن چون مقام عرافت مانند قضاء بسیار حساس و خطرناک است فرمودند : وَالْعَرِيفُ فِي النَّارِ

۱۸. امیر المومنین (ع) برای جلوگیری از خطرات مخالفین داخلی، طلحه و زبیر و هواخواهان بنی امیه و جاسوسان معاویه که در دوران خلافت چند ساله گرفتار کارشکنی و توطئه‌های آنان بود مراقبت کامل می‌کرد و به قیس بن سعد بن عباده در مصر و دیگر عمال و کارگزاران حکومتی دستور می‌داد که در مورد افراد مشکوک (مریب) شدیداً مراقبت کنند.

۱۹. اداره حسبه برای تصدی رسمی امر به معروف و نهی از منکر :

حسبه از احتساب فلان علی فلان انکر علیه قبیح عمله

محتسب؛ یعنی کسی که از طرف دولت رسماً حق اعتراض به خلاف کار را دارد. احتسب فلانا؛ یعنی اختبر، چون محتسب با تحقیق و تفتیش مردم را امتحان می‌کند.

امر به معروف را حسبه و مسئول را محتسب می‌گویند. گروهی داوطلبانه این کار را انجام می‌دهند، لکن گروهی از طرف دولت رسماً مامور این کار هستند. رسیدگی به اوضاع مردم برای محتسب واجب عینی و برای دیگران واجب کفائی است. رسیدگی به شکایات برای او واجب و حق تعزیر دارد. از بیت المال ارتزاق می‌شود. در امور عرفی حق نظر دارد که فلانی در کجا، چه عملی، چه شغلی، با چه کیفیتی و....

گاهی محتسب شاخه کار قضاوت و گاهی مستقل و....

قاضی بدون شاکی کاری ندارد، ولی محتسب بدون وجود شاکی هم در منکرات دخالت می‌کند.

قاضی حق خشونت ندارد، فقط حکم می‌کند، ولی محتسب اعمال خشونت می‌کند.

محتسب از افراد موجه و مشهور و امین انتخاب می‌شده و بر والی مسلمین لازم است چنین افرادی را بر جامعه گماشته باشد.

محتسب دارای مقام علمی، حق گرفتن نیرو و تعلیم کارشناس و جرم شناس و کشف جرائم و چگونگی برخورد را داشت و گاهی شرطه‌ها هم بازوی محتسب بودند. در بندرها نماینده داشت، بر واردات و صادرات و انبارها نظارت و اهل بازار از او

حساب می بردند.

محتسب در اقوام و عشایر و اصناف عریف (رابط میان مردم و دولت از خود مردم و از خود قبیله) تعیین می کرد.

محتسب در برخوردها با مردم با عریف مشورت می کرد.

عریف (رابط میان مردم و حاکم) اگر غش شخصی را دید به محتسب گزارش دهد تا او کیفر دهد. [احمد میانجی (نور علم)]

وظایف محتسب نظارت بر اجرای قانون، دستور به خراب کردن ساختمان هایی که در حال سقوط است و حتی منع حملانی که بار زیاد بر خود یا حیوان حمل نکنند، جلوگیری از منکرات در بازار، بازرسی از تمام صنفان به خصوص گوشت و نان. [در لغت نامه دهخدا لغت حسبه و محتسب درباره وظائف محتسب خوب بحث کرده است] .

۲. اطلاعات درنبرد

۱. گزینش نیرو

۱. وثاقت

۱. قَالَ الرَّضَا (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَجَّهَ جَيْشًا فَأَمَّهُمْ أَمِيرٌ بَعَثَ مَعَهُمْ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۶۱] .

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران/ ۱۱۸] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَابْعَثِ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ [نهج البلاغه، نامه ۵۳] .

۴. افرادی مثل قیس بن مسهر صیداوی که خبر امام حسین (ع) را به دشمن در کوفه نداد گرچه به قیمت جانش تمام شد.

۵. عزیز و نفوذ ناپذیر.

۲. رازداری

۱. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَوْ كَانَ لِلْأَسْتِئْتِكُمْ أَوْ كَيْفَةً لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَعَلَيْهِ [کافی، ج ۱، ص ۲۶۴] .

اوکیه (جمع وکاء به معنی بندی که سر چیز را می بندند)

۲. تا نگفتی سر اسیر توست، اگر گفتی تو اسیری :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سِرْكُ أُسَيْرِكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صَرْتَ أُسَيْرَهُ [غررالحکم، ص ۳۲۰] .

تا نگفتی تو انتخاب گری :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ [نهج البلاغه، حکمت ۱۶۲] .

اگر گفتی بی اعتباری :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ ضَعَفَ عَنْ سِرِّهِ فَهُوَ عَنْ سِرِّ غَيْرِهِ أَضْعَفَ [غررالحکم، ص ۳۲۱] .

اگر گفتی، حق ملامت نداری :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا لَمْتُ أَحَدًا عَلَى إِذَاعَةِ سِرِّي إِذْ كُنْتُ بِهِ أَضِيقَ [غررالحکم، ص ۳۲۱] .

اگر گفتی، ذلیل دیگرانی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَطَّلِعْ زَوْجَكَ وَعَبْدَكَ عَلَى سِرِّكَ فَيَسْتَرْقَاكَ [غررالحکم، ص ۳۲۰] .

۳. قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَتْمَانُ سِرْنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [أمالی مفید، ص ۳۳۸] .

۴. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمَهُمْ لِحَدِيثِنَا [کافی، ج ۲، ص ۲۲۳] .

۵. امام کاظم (ع) در نامه ای که از زندان برای سويد سائی فرستاد ، فرمود : لَا تُفْشِ مَا اسْتَكْتَمْنَاكَ [کافي ، ج ۸ ، ص ۱۲۵] .
۶. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَمَرَ النَّاسَ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ الصَّبْرِ وَالْكَثْمَانِ [کافي ، ج ۲ ، ص ۲۲۲] .
۷. پذیرفته شدن در پرتو راز داری است :
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۸] .
۸. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : وَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنِّي أَفْتَدَيْتُ خَصِيْمَتَيْنِ فِي الشَّيْعَةِ لَنَا بِيَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي النَّزَقِ وَقِلَّةِ الْكُثْمَانِ [کافي ، ج ۲ ، ص ۲۲۱] .
۳. سعه صدر
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : خَالِطُوا الْأَبْرَارَ سِرًّا وَخَالِطُوا الْفُجَّارَ جَهَارًا وَ لَا تَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيَظْلِمُواكُمْ فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ مِنْ دَوِي الدِّينِ إِلَّا مَنْ ظَنَّنَا أَنَّهُ أَبْلَهُ وَ صَبَّرَ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ يَقَالَ [لَهُ] إِنَّهُ أَبْلَهُ لَا عَقْلَ لَهُ [کافي ، ج ۲ ، ص ۱۱۷] .
۴. دقت در تحقیق
۱. لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا [نساء/ ۹۴] .
۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اذْرُتُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۷۴] .
۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اني لم اوامر انقب عن قلوب الناس و لا اشق بطونهم [كنز الاعمال ، حديث ۳۱۵۹۷]
۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَبِعَ عَثْرَاتِ أَحِيهِ تَبِعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَ مَنْ تَبِعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ [کافي ، ج ۲ ، ص ۳۵۵] .
۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَّا تَسَاءَلُوا الْفَاجِرَةَ مَنْ فَجَرَ بِكَ فَكَمَا هَانَ عَلَيْهَا الْفُجُورُ يَهُونُ عَلَيْهَا أَنْ تَزْمِيَ الْبِرِّءِ الْمُسْلِمِ [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۴۸] .
۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا سِيَلَتْ الْفَاجِرَةَ مَنْ فَجَرَ بِكَ فَقَالَتْ فُلَانٌ فَإِنَّ عَلَيْهَا حَدَّيْنِ حَدًّا لِفُجُورِهَا وَ حَدًّا لِفِرْيَتِهَا عَلَى الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ [کافي ، ج ۷ ، ص ۲۰۹] .
۲. اعزام نیرو
۱. رسول الله (ص) قبل از هجرت در ليله العقبه هنگامي که انصار با آن حضرت ملاقات کرده و بيعت نموده‌اند برای آنان نقيب تعيين کرده و برای هر طایفه‌ای از طوایف انصار يك يا دو نفر را از خودشان به عنوان نقابت نصب فرمود.
۲. در مدینه در میان ارتش در سال ۶ هجری برای هر ده نفر یک نفر عریف معین فرمود تا به وسیله آنها اوضاع و احوال را تحت نظر داشته و مطالب لازمه را رسیدگی نماید و هم چنین در میان قبایل مختلف عرب نیز عریف معین شد ، مانند خدب بن نعمان و رافع بن خدیج و ...
۳. علی (ع) نیز از سیره رسول الله (ص) تبعیت کرده و در طول چهار سال و اندی که روی کار آمد عریف هایی داشت و اموال و عطایا را به وسیله آنان تقسیم و اوضاع و احوال را قهرا به واسطه آنان تحقیق و گاهی هم مجرمین را به وسیله آنها تنبیه می کرد.
۴. علی (ع) در شهرها به وسیله عیون و جاسوسان مخفی و مورد اعتماد و و ثوق خود کارمندان حکومت را مراقبت شدید نموده و حتی در دستور العملها (مخصوصا در نامه مالک بن الحارث الاشر) دستور تعیین چنین افرادی را صادر می کند.
۵. رسول خدا (ص) سعید بن العاص را عامل السوق (مامور بازار) مکه و عمر را عامل السوق مدینه قرار داده بود. [اسد الغابه ، ج ۲ ، ص ۳۰۹۸]

۱. به فرمان پیامبر زید بن ثابت مامور شد زبان یهودیان را فرا بگیرد تا بتواند گزارش تهیه کند.

۲. نعیم بن مسعود در جنگ احزاب یک کار اطلاعاتی بسیار مهم کرد (با اجازه رسول الله (ص)) او تازه مسلمان شده و کفار نمی دانستند. نزد یهود رفت که شما از مشرکان مکه گروگان بگیرید تا مجبور به مقاومت شده و فرار نکنند و شما در مدینه تنها تحت فشار مسلمانان باشید. یهود چنین طرحی را پذیرفت و او نزد مشرکان رفت که این یهود به شما بدبین است و فردا گروگان خواهد گرفت و بالاخره با این سیاست موفق شد و به اسلام خدمت کرد.

۳. خود پیامبر اکرم (ص) ناشناس در بدر وارد قبیله ای شد و اطلاعات کسب کردند. [فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۸]

۴. پیامبر اکرم (ص) شخصی را برای خبر گیری به میان طایفه ابوسفیان فرستاد. [سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۸]

۵. بعد از شکست احزاب در جنگ خندق رسول اکرم (ص) حدیفه را مامور کرد تا از شکست قطعی اطلاعاتی کسب کند. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۵۵۴]

۶. گاهی از دستگیر شدگان خبر دریافت می شد، از جمله شب ششم جنگ خیبر جاسوس یهودی را دستگیر و نزد رسول اکرم (ص) آوردند. او تامین خواست تامین دادند و مرکز مهمات و زاغه های دشمن را فاش کرد. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۵۷]

۷. رسول اکرم (ص) جمعی را به نام عاصم برای کسب خبر به مکه فرستاد. [پیامبر و یاران، ج ۴، ص ۴۵]

۸. سعید بن زید شوهر خواهر عمر (از عشره مبشره) در یازده جنگ شرکت کرد، ولی در بدر از طرف رسول اکرم (ص) به منطقه شام برای گرفتن خبر اعزام شد. و سهمیه غنایم بدر را به او دادند. [اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۷]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يَغْلِمُنِي أَنَّهُ وَجَّهَ إِلَى الْمُؤَسِّمِ أَنَسُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ الْعُمِّي الْقُلُوبِ الصُّمِّ الْأَسْمَاعِ الْكُمِّهِ الْأَبْصَارِ [نهج البلاغه، نامه ۳۳].

قَالَ الرَّضَا (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَاتَّهَمَ أَمِيرًا بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ [وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۶۰].

سهمیه غنایم ماموران اطلاعاتی هم چون رزمندگان پرداخت می شد.

۳. مخفی کاری

۱. بعد از مدتها محاصره در خندق تلاش و گرسنگی و ترس زیادی مسلمانان را فرا گرفته بود. رسول اکرم (ص) مقداری از شب را نماز خواندند، سپس فرمود: أَلَا رَجُلٌ يَأْتِينَا بَخْبَرِ الْقَوْمِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ قَالَ حَدِيفَةُ: فَوَاللَّهِ مَا قَامَ مِنَّا أَحَدٌ مِمَّا بَنَى مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُهْدِ وَالْجُوعِ فَلَمَّا لَمْ يَقُمْ أَحَدٌ دَعَانِي فَلَمْ أَجِدْ بَدَا مِنْ إِجَابَتِهِ قُلْتُ: لَيْبِكُ قَالَ: أَذْهَبُ فَجِنْتِي بَخْبَرِ الْقَوْمِ وَلَا تَحْدِثْنِ شَيْئًا حَتَّى تَرْجِعَ [بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۸]. او شبانه رفت و وارد لشکر شد و از زیر خیمه ها به لشکر کفر ملحق شد. باد تندی دیگ غذا و همه چیز کفار را به هم زده بود. ابوسفیان که بساط را بر هم ریخته دید، گفت: مواظب باشید در این گرد و غبار مسلمانان نفوذی نداشته باشند. هر کس نام فرد پهلویی خود را بپرسد. حدیفه می گوید: من پیش دستی کردم و نام اطرافیان خود را پرسیدم که دیگر زمینه شکی باقی نماند. به هر حال اخبار را گرفته نزد رسول الله (ص) آمدم، ولی هنگام حرکت رسول الله (ص) سفارش کرد که کاری نکنم و لذا در همان طوفان که ابوسفیان را بیچاره و در حال فرار دیدم خواستم او را هلاک کنم. به یاد سخن رسول اکرم (ص) افتادم و کاری انجام ندادم. همین که حدیفه برگشت رسول اکرم (ص) او را در بر گرفته و پارچه دوش خود را روی او انداخته و اخبار را پرسید. [بحار، ج ۲۰، ص ۲۰۸ و کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۴]

۲. پیامبر اکرم (ص) افرادی را برای نابود کردن یکی از سران کفر فرستاد. مسلمانان قبل از انجام ماموریت شروع به طواف

کعبه کردند، ولی طرح عملیات لو رفت.

۳. پیامبر اکرم (ص) در خندق، احد به مامور اطلاعات فرمود: کلمه‌ای از گزارشات خود را حضور مردم به من نگو. [مغازی، ج ۱، ص ۲۰۸]

۴. حتی نقل خیر شیرین گاهی ممنوع: در احد پیامبر اکرم (ص) مجروح شد، مسلمانی برای شاد کردن فرمود: محمد (ص) زنده است. حضرت با نهادن انگشت به دهان (رمز سکوت) اشاره فرمود: این بشارت دشمن را حساس و مرا می‌کشند. [مغازی، ج ۱، ص ۲۳۶]

۵. پیامبر اکرم (ص) از اسم رمز ("غسل" و "قاره") نام دو قبیله‌ای که سپاه تبلیغی اسلام را به سرزمین خود دعوت نموده و در آنجا سر بریدند! استفاده کرد. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۵۴۰]

۶. امام عسگری (ع) نامه‌هایی در میان عصای چوبی خود می‌نهادند و به شخصی می‌دهد و می‌فرماید: این چوب را به فلانی بدهد، وسط راه دعوا شد، عصا را زد و شکست و نامه‌ها بیرون آمد. او چوب را برداشت و برگشت: امام فرمود: چرا چوب را زدی؟

عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: "دَعَانِي سَيِّدِي أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) فَدَفَعَ إِلَيَّ خَشَبَةً كَأَنَّهَا رِجْلُ رَجُلٍ بَابٍ مِيدَوْرَةَ طَوِيلَةً مِلءَ الْكُفِّ فَقَالَ: صِرْتُ بِهِذِهِ الْخَشَبَةِ إِلَى الْعُمَرَى إِلَى أَنْ ذَكَرَ أَنَّهُ ضَرَبَ بِالْخَشَبَةِ بَعْلَ سَقَاءٍ فَأَنْشَقَّتْ فَإِذَا فِيهَا كُتُبٌ فَرَجَعْتُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَلَمَّا دَنَوْتُ مِنَ الدَّارِ اسْتَقْبَلَنِي عَيْسَى الْخَادِمُ عِنْدَ الْبَابِ الثَّانِي فَقَالَ يَقُولُ: لَكَ مَوْلَى أَعَزَّهُ اللَّهُ: لِمَ ضَرَبْتَ الْبَعْلَ وَ كَسَرْتَ رِجْلَ الْبَابِ؟ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي! لَمْ أَعْلَمْ مَا فِي رِجْلِ الْبَابِ" [المناب، ج ۴، ص ۴۲۷].

۷. إِذِ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ [طه/۴۰].

۸. فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ أَحِيهِ [يوسف/۷۰].

۹. وَ لِيَتَلَطَّفَ وَلَا يَشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا [كهف/۲۰-۱۹].

- عثمان بن سعید عمری اولین نایب خاص امام زمان (عج) چون شیعیان ائمه‌علیهم السلام همیشه مورد نظر دشمنان و در تنگنا بوده‌اند عاشقان را داخل کیسه مخصوص روغن می‌کرد و به این بهانه به ملاقات حضرت شرفیاب می‌کرد. [مفاخر، ج ۱، ص ۳۰۴]

۴. تشکیل نهادهای اطلاعاتی

۱. شبکه اطلاعاتی پیامبر (ص) در مکه عباس عموی پیامبر (ص) بود که پیامبر را از نقشه جنگی قریش آگاه می‌کرد. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۴۷]

۲. نعیم بن مسعود تازه مسلمان شده بود، به پیامبر (ص) گفت که من با تمام قبائلی که فعلا در احزاب متحد علیه شما هستند آشنا هستم و آنها از اسلام آوردن من خیر ندارند. می‌توانم در پوست دوستی میان احزاب تفرقه به پا کنم. پیامبر (ص) اجازه داد و او رفت و به یهودیان گفت: که شما گروهی از قریش را گرو بگیرید که اگر مسلمانان پیروز شدند و کفار فرار کردند شما یهود تنها در دست مسلمانان قرار ندهید و آنها به خاطر وجود گروگانهای خود بمانند و شما را یاری کنند، چون شما یهودی و ساکن مدینه هستید و نمی‌توانید فرار کنید. سپس نزد کفار رفت و گفت: فردا یهود از شما گرو خواهند گرفت، لذا همکاری نکنند. خلاصه تفرقه به پا کرد. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۵۵۰]

۳. در تفسیر صافی ذیل آیه: سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ [انفال/۱۲] می‌فرماید که پیامبر (ص) دو جاسوس فرستاد

تا خبر کاروان قریش را بدهد.

۴. پس از شکست احزاب در خندق، پیامبر (ص) حذیفه را مامور کرد تا از شکست قطعی اطلاعاتی کسب کند. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۵۵۴۴]

۵. شب ششم جنگ خیبر باز یک یهودی جاسوس دستگیر می‌شود و نزد پیامبر (ص) آوردند و تامین خواست. به او تامین دادند و مرکز مهمات و زاغه‌های دشمن را فاش کرد. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۵۷]

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدَّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ [نهج البلاغه، نامه ۱۱].

۷. در جنگ بدر رسول اکرم (ص) ناشناس وارد قبیله‌ای شدند و از وضع پیامبر و مسلمانان و دشمن اطلاعاتی کسب کردند. [فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۸]

در جنگ بدر یک گروه گشتی به سرپرستی علی (ع) سر چاه بدر آمدند و دو غلام که مربوط به دشمن بود دستگیر و به نزد پیامبر (ص) بردند و اطلاعاتی از آن دو کسب کردند. پیامبر (ص) پرسید: عدد شما چند نفر است؟ گفتند: نمی‌دانیم، پرسید: روزی چند شتر می‌کشید؟ گفتند: یک روز ۱۰ شتر و یک روز ۹ شتر. پیامبر (ص) فرمود: جمعیت دشمن بین ۹۰۰ الی ۱۰۰۰ نفر است. از سران قریش پرسید و استنباط فرمودند که از همه ابر قدرتها هستند. [فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۹]

۹. وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء/۸۳].

آری اسرار مسلمانان نباید فاش شود و نباید در اختیار افراد ساده قرار گیرد و باید به مرجع ذی صلاح ارجاع شود.

۵. کشف جاسوس

حضرت امیر (ع) همراه زبیرو مقداد از طرف رسول اکرم (ص) مامور شد تا نامه اخباری که زن لابلائی موی خود پنهان کرده از او گرفته و برگردانند. [سنن ابی داود، ج ۳، ص ۴۷ حدیث ۲۶۵۰]

بارها مسلمانان افراد نفوذی دشمن را گرفته و نزد رسول اکرم (ص) می‌آوردند و این دلیل آن است که مسلمانان چنان نفوذ در دشمن داشتند که آنان را به خوبی می‌شناختند.

۶. برخورد با جاسوس

۱. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا [توبه/۱۰۷]. خراب و زباله دان شد.

۲. خانه سویلم یهودی که مرکز تلاش منافقان برای دلسرد کردن مسلمانان در شرکت در جنگ تبوک قرار گرفت به فرمان رسول اکرم (ص) به آتش کشیده و بر سر آنها خراب شد.

۳. اقرأ منی علی والدک السلام، وقل له إنی إنما أعیبک دفاعا منی عنک، فإن الناس و العدو یسارعون إلی کل من قربناه و حمدنا مکانه لإدخال الأذى فی من نجه و نقریه، و یرمونه لمحبتنا له و قربه و دنوه منا، و یرون إدخال الأذى علیه و قتله، و یحمدون کل من عبناه نحن و أن نحمد أمره، فإنما أعیبک لأنک رجل اشتهرت بنا و لمیلک إلینا، و أنت فی ذلک مذموم عند الناس غیر محمود الأثر لمودتک لنا و بمیلک إلینا، فأحببت أن أعیبک لیحمدوا أمرک فی الدین بعیبک و نقصک، و یرمونه لمحبتنا له و قربه و دنوه منا، و یرون إدخال الأذى علیه و قتله، و یحمدون کل من عبناه نحن و أن نحمد أمره، فإنما أعیبک لأنک رجل اشتهرت بنا و لمیلک إلینا، و أنت فی ذلک مذموم عند الناس غیر محمود الأثر لمودتک لنا و بمیلک إلینا، فأحببت أن أعیبک لیحمدوا أمرک فی الدین بعیبک و نقصک، و یكون بذلک منا دافع شرهم عنک، یقول الله جل و عز: أما السفینه فکانت لمساکین یعملون فی البحر فأردت أن أعیبها و کان وراءهم ملک یأخذ کل سفینه (صالحه) غصبا، هذا التنزیل من عند الله صالحه، لا و الله ما عابها إلا لکی تسلم من الملک و لا تعطب علی یدیه و لقد کانت صالحه لیس للعب منها مساع و الحمد لله، فافهم المثل یرحمک الله فإنک و الله أحب الناس إلی و أحب أصحاب أبی (ع) حیا و میتا ۰۰۰۰ [رجال الکشی، ص ۱۳۸].

۲. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَوْ كَانَ لِلْأَسْتِثْمِ أَوْ كَيْهٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَعَلَيْهِ [كافی، ج ۱، ص ۲۶۴].

او کیه (جمع وکاء، بندی که سر چیزی را می‌بندند)

۳. إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/۱۷۳].

۴. إِنَّمَا ذَلِكَمُ الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/۱۷۵].

۵. گاهی از دستگیر شدگان خبر دریافت می‌شد، از جمله شب ششم جنگ خیبر، جاسوس یهودی دستگیر شد و نزد رسول اکرم (ص) آوردند، او تامین خواست تامین دادند و مرکز مهمات و زاغه های دشمن را فاش کرد. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۵۷]

۶. به پیامبر (ص) گفتند: خانه سویلم مرکز جنبش های ضد اسلامی است و منافقان دور هم جمع شده و نقشه می‌کشند. پیامبر (ص) گروهی را فرستاد تا خانه را محاصره و در حال جلسه آن را آتش کشیدند. توطئه گران غافل گیر همه از میان شعله‌ها فرار کردند. و یکی پایش شکست و بدین وسیله ارعابی در دل توطئه گران افتاد. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۷۷۴ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۱۷]

۷. از شرایط ذمه آن است که جاسوس مشرکین را راه ندهند. [لمعه، ج ۱، ص ۱۸۷ کتاب الجهاد]

۸. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْجَاسُوسُ وَالْعَيْنُ إِذَا ظَفِرَ بِهِمَا قِتْلًا [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۹۸].

۹. به هم زدن و خراب کردن لانه جاسوسی.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [توبه/۱۰۷].

۷. کشف اطلاعات

۱. خیانت در گزارش

۱. إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا [حجرات/۶].

رسول اکرم (ص) ولید بن عقبه را برای گرفتن زکات به قبیله بنی المصطلق فرستاد. مردم به استقبال نماینده رسول خدا (ص) آمدند، لکن ولید (به خاطر دشمنی قبلی با این قبیله) خیال کرد برای کشتن او حرکت کرده‌اند. فوری برگشت و گزارش عجولانه همراه با تحلیل که یا رسول الله (ص) آنها زکات نمی‌دهند و قصد کشتن مرا دارند و تخلف از مقررات شما کفر و...

پیامبر اکرم (ص) ناراحت شدند و تصمیم بر مقابله کردند که آیه فوق نازل شد. [نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۲]

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ [انفال/۲۸-۲۷].

امام باقر (ع) و امام صادق (ع) فرمودند: "یهود بنی قریظه (طایفه‌ای از یهود مدینه) حدود ۲۱ شب به فرمان رسول خدا (ص) در مدینه محاصره شدند، ناچار پیشنهاداتی کردند که:

الف: از مدینه هجرت و به شام روند. رسول اکرم (ص) نپذیرفتند، چون نقشه بود.

ب: سعد بن معاذ را داور و حکم برای گفتگو تعیین فرمودند، ولی آنها تقاضا کردند که ابولبابه به جای سعد باشد. ابولبابه داور شد، لکن همین که ابولبابه از طرف مسلمانان وارد به یهود شد (چون سابقه دوستی با یهود داشت و خانه و فرزند و اموالش در دست یهود بود) او لغزش پیدا کرد و با اشاره مطلبی را به اطلاع دشمن رساند که نباید. لکن فوری متوجه خیانت شد و به مدینه رفت و خود را با طنابی به ستون بست و ۷ شبانه روز غذا و آب نخورد و بیهوش شد تا توبه‌اش قبول و رسول

اکرم (ص) طناب را باز کرد و آیه فوق نازل شد " آری ، دادن یک خبر به دشمن به خاطر حفظ منافع شخصی (مال و اولاد) ابولبابه را لرزاند. او به خاطر جبران گفت : تمام مال و خانه ام در راه خدا ، لکن رسول اکرم (ص) فرمود : یک سوم آن کافی است. [کامل ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۵ ذکر غزوه بنی قریظه - تفسیر نمونه ، ج ۱۷ یا ۱۷ ، ص ۱۳۴] .

۲. کشف خانه تیمی

۱. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسَدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيُخَلِّفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [توبه / ۱۰۷] .

۲. قبل از غزوه تبوک به پیامبر (ص) گزارش رسید که خانه سویلم مرکز توطئه برای جلوگیری از شرکت مردم در جنگ می باشد. طلحه بن عبید الله وجعی به دستور پیامبر (ص) در هنگام جلسه ، به خانه حمله ور شدند و آن را آتش زدند. همه فرار کرده و تنها پای یک نفر شکست و این عمل رعب و وحشتی در دل دشمنان به وجود آورد. [فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص ۷۷۴]

۳. فاش اسرار

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مُدِيحُ السَّرِّ شَاكٍ وَ قَائِلُهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَافِرٌ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۱] .

مجلسی (ره) : چون کسی که یقین دارد ، مخالفت امام نمی کند و احتیاط می کند که ضرر نزند.

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْدًا وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۱] .

۳. امام صادق (ع) در تفسیر آیه " وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ " (بقره / ۶۱) وَ اللَّهُ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَشْيَاءِ فِيهِمْ وَ لَكِنْ أَدَاعُوا سِرَّهُمْ وَ أَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقْتَلُوا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۱] .

۴. امام باقر (ع) فرمود : در قیامت شخصی می بیند در پرونده اعمالش خون ریزی نوشته شده. عرض می کند : خدایا من هرگز کسی را نکشته ام و خونی نریختم. جواب می شنود فلان خبر را شنیدی و نقل کردی تا خبر رسید به فلان ستمگر؛ در نتیجه مظلومی کشته شد و این است سهم تو. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَحْشُرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَا نَدَى دَمًا فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهَ الْمِحْجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ فَيَقَالُ لَهُ : هَذَا سَيِّهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَيَقُولُ : يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبَضْتَنِي وَ مَا سَفَكْتُ دَمًا فَيَقُولُ : بَلَى سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رِوَايَةَ كَذَا وَ كَذَا فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَتَقَلَّتْ حَتَّى صَارَتْ إِلَى فُلَانٍ الْجَبَّارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا وَ هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۰] .

۵. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُ لَقَدْ قَرَّبَ هَذَا الْأَمْرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخْرَهُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مَا لَكُمْ سِرٌّ إِلَّا وَ عِدُّكُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكُمْ [تحف العقول ، ص ۳۰۷] .

۶. وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء / ۸۳] .

آری ، اسرار مسلمانان نباید فاش شود و نباید در اختیار افراد ساده قرار گیرد و باید به مرجع ذی صلاح ارجاع شود.

۴. حرکات اطلاعاتی دشمن

۱. وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ [توبه / ۴۷] .

۲. وَ قَالُوا لَكَ الْأُمُورَ [توبه / ۴۸] .

۳. إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ [آل عمران / ۱۷۳] .

۴. وَ الْمُزْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ [احزاب / ۶۰] .

۵. إِنَّ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ [توبه / ۵۰] .

۶. وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ [بقره / ۱۴] .

۷. سَلَقُواكُمْ بِالْسِنَةِ حِدَادٍ [احزاب/ ۱۹] .
۸. أَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا وَ مِنْ بَعْدِ [اعراف/ ۱۲۹] .
۹. لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ [بقره/ ۲۴۹] .
۱۰. لَنْ نَضِيرَ عَلَى طَعَامِ وَاحِدٍ [بقره/ ۶۱] .
۱۱. مَتَى نَضُرُ اللَّهَ [بقره/ ۲۱۴] .

۳. نکته ها

۱. آنچه مربوط به اطلاعات گفته شد راجع به نظام است نه افراد و گرنه تجسس حرام است.
 ۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَخْبِرَنَّ إِلَّا عَنِ ثِقَةٍ [غررالحکم ، ص ۴۷۷] .
 ۳. روی اخبار و اطلاعات که جرقه است تکیه نکنید ، روی جریان ها دقت کنید؛ فیلم باشد نه عکس.
 ۴. آبروی مردم را میان خودتان هم نریزید.
 ۵. از وزارت اطلاعات نترسید ، بلکه او را حامی جامعه بدانید.
 ۶. در گزارش توطئه‌ها تأخذهنکم بهما رَأْفَةً فِي دِينِ اللَّهِ [(نور/ ۲)] را فراموش نکنید.
 ۷. به خبر واحد تکیه نکنیم.
 ۸. خبر را به اهلش بدهیم.
 ۹. خبر فروشی ، خود فروشی است.
 ۱۰. به منبع خبر دقت کنیم و همیشه به حسن ظن و ظاهر تکیه نکنیم.
 ۱۱. برای انتقادهای سازنده که انتقاد نظام اسلامی و چارچوب کلی را پذیرفته قبول کنیم ، ولی اینکه از شخصی یا موردی گلایه دارد حساب جدا باز کنیم.
- فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ [محمد/ ۳۰] .

۱. اعتکاف

۱. تاریخچه

عبادت اعتکاف به دلیل اهمیت و آثار و برکات ارزشمند آن از عبادت‌های مخصوص دین اسلام نبوده و در ادیان آسمانی قبل از اسلام نیز اجمالاً می‌دانیم که وجود داشته است گرچه از نحوه انجام آن در ادیان سابق بی‌اطلاعیم. چنانکه برخی از آیات قرآن ، وجود عبادت اعتکاف در ادیان گذشته را تأیید می‌کند ، آنجا که می‌فرماید : وَ عَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ [بقره/ ۱۲۵] .

به ابراهیم و اسماعیل توصیه نمودیم تا خانه‌ام را برای معتکفان و نماز گزاران تطهیر کنند.

باز در قرآن می‌خوانیم : وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا [مریم/ ۱۷-۱۶] .

مریم (س) آنگاه که به افتخار ملاقات با فرشته الهی نایل آمد از مردم بریده بود و در خلوت به سر می‌برد...

علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - در تفسیر قیم خود می‌فرماید: مقصود از، دوری مریم از مردم، بریدن از آنان و روی آوردن به عبادت اعتکاف برای بندگی و پرستش خدا بوده است.

علامه مجلسی (ره) نقل می‌کند: حضرت سلیمان (ع) در مسجد الأقصی به دفعات، به مدت یک ماه، دو ماه، یک سال، دو سال و کمتر و بیشتر اعتکاف می‌کرد و خوردنی و نوشیدنی برایش فراهم می‌شد و او در همانجا به عبادت می‌پرداخت. در برخی از روایات اهل سنت آمده که در دوران جاهلیت قبل از اسلام نیز یک سلسله اعمال به عنوان اعتکاف در میان مردم رایج بوده است.

بنابراین، با استناد به شواهد فوق، اعتکاف در ادیان سابق الهی نیز وجود داشته و با بعثت نبی خاتم (ص) در اسلام نیز تنفیذ شده و استمرار یافته است، اگر چه ممکن است در شریعت اسلام پاره‌ای از خصوصیات و آداب و احکام و شرایط آن تغییر کرده باشد.

۲. اهمیت

مراسم اعتکاف چند سالی است که به برکت انقلاب اسلامی و تلاش‌های مخلصانه برخی از خادمان دین احیاء گردید و با شور و شوقی زاید الوصف، غبار غربت و مظلومیت از چهره این سنت زیبای محمّدی زدوده شد و بحمد الله همه ساله در سطحی فراگیر رو به رشد و تعالی است.

امسال نیز همچون سنوات گذشته، مراسم اعتکاف در روزهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ ماه رجب المرجّب، در بسیاری از مناطق کشور برگزار می‌گردد که انتظار می‌رود بیشتر از سال‌های گذشته مورد استقبال قرار گیرد.

واژه اعتکاف:

اعتکاف و مشتقات آن از ریشه "ع، ک، ف" اخذ شده که ۹ بار با عبارات: عاکف، عاکفا، عاکفین، عاکفون، یعکفون و معکوف در قرآن ذکر گردیده است و همه موارد آن ملازم با نوعی تعظیم و تکریم است.

معنی اعتکاف:

اعتکاف در لغت به معنی بازداشتن و بند کردن و اقامت نمودن و توقف کردن است که مستلزم عزلت‌گزینی و گوشه‌نشینی است.

به عبارت دیگر، اعتکاف در بند کردن خود است در جایی یا حبس در محلی.

ابعاد اعتکاف:

اعتکاف دارای ابعاد مختلف و جوانب گوناگونی است که پرداختن به همه آنها در یک مقاله کوتاه ناممکن است. ابعاد و جوانبی همچون پیشینه تاریخی، اهمیت، احکام، زمان، مکان، شرایط، آثار و نتایج و نظائر آن که لازم است به طور مبسوط و نسبتاً گسترده پیرامون هر یک از موارد فوق تحقیق و بررسی صورت پذیرد که در این مقاله برخی از آن موارد به اختصار اشاره می‌شود.

ادله مشروعیت اعتکاف:

از آنجا که اعتکاف نوعی رهبانیت، انزواطلبی و گوشه‌گیری و بریدن از جامعه و تن در دادن به نوعی ریاضت و حبس کردن خود است و حال آن که رسول خدا (ص) فرمود: **لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ** [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۳].

ممکن است این سؤال در اذهان مطرح شود که با استناد به چه دلایلی، اعتکاف، عبادتی دارای مشروعیت و انجام آن ارجح

و افضل است؟

پاسخ این است که با توجه به اهمیت و فضیلت و آثار و نتایج عدیده و ارزشمند آن ، کتاب (قرآن) و سنت حضرات معصومین (علیهم السلام) و سیره علمی و عملی پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین) ، آن اسوه‌های بی‌بدیل هدایت ، به وضوح بر مشروعیت اعتکاف گواه و بر مطلوب و ارجح بودن آن به خوبی دلالت می‌کند.

چنان که دو آیه سوره بقره که می‌فرماید: **وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ** [بقره/۱۲۵].

وَ لَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ [بقره/۱۸۷].

هنگام اعتکاف در مسجد با زنان مباشرت نکنید و با آنان در نیامیزید.

مؤید این حقیقت است ، ضمن اینکه آیه دوم همراه با بیان یکی از احکام اعتکاف نیز هست. آیات فوق هم ناظر به اعتکاف اصطلاحی و مشروعیت آن است و هم مبین مقام و منزلت معتکفان که آنان را در ردیف نمازگزاران مسجد الحرام و طواف کنندگان گرد خانه خود (کعبه) قرار داده و از دو پیامبر بزرگ خویش خواسته تا خانه‌اش را برای معتکفان از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی تطهیر نمایند.

به علامه ، برابر روایات فریقین (شیعه و سنی) پیامبر اکرم (ص) در گفتار و کردار بر اهمیت عبادت اعتکاف تأکید و بدان اهتمام می‌ورزید و در فرصت‌های مناسب ، این سنت حسنه را برپا می‌کرد و نسبت به آن سعی ویژه مبذول می‌داشت.

چنانکه در روایتی معتبر از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: **كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا كَانَ الْعَشْرُ الْأَوَاخِرُ اعْتَكَفَ فِي الْمَسْجِدِ وَ ضُرِبَتْ لَهُ قُبَّةٌ مِنْ شَعْرِ وَ شَمَّرَ الْمِئْزَرَ وَ طَوَىٰ فِرَاشَهُ** [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۷۵].

رسول خدا (ص) در دهه آخر ماه مبارک رمضان در مسجد معتکف می‌شد ، برای آن حضرت خیمه‌ای از جنس مو برپا می‌گردید و پیامبر (ص) کمر به عبادت می‌بست و بستر خویش را در آن ایام جمع می‌کرد.

از آن روی که رسول خدا (ص) در حدیثی فرمود: **اعْتَكَفُ عَشْرًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ يَعْدِلُ حَجَّتَيْنِ وَ عُمْرَتَيْنِ** [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۱۸۸].

اعتکاف ده روز از ماه رمضان معادل دو حج و دو عمره است.

مضافا اینکه اجماع علمای امامیه و اتفاق نظر عالمان شیعه و اهل سنت و سیره عملی سلف صالح ، قطع نظر از ادله مذکور ، خود دلیلی دیگر بر مشروعیت و فضیلت و استحباب اعتکاف به شمار می‌رود.

۳. شرایط اعتکاف

انجام عبادت اعتکاف در حقیقت تمرین ویژه‌ای است برای مبارزه بااعدی عدوک

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَعِدِّي عِدُّوكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۵۹]. یا نفس اماره که مستلزم رعایت شرایطی است ، و آن شرایط عبارت است از :

۱- عقل (معتکف باید عاقل باشد) .

۲- نیت (قصد قربت کند) .

۳- روزه (معتکف باید در زمان اعتکاف روزه بگیرد) .

۴- مدت زمان اعتکاف کمتر از سه روز نباشد.

۵- در مساجد معتبر اعتکاف کند؛ نظیر مسجد الحرام (مکه)، مسجد النبی (مدینه)، مسجد کوفه، مسجد بصره و مسجد جامع هر شهر و محله.

۶- حضور مستمر در مسجد، مگر برای انجام امور ضروری مانند قضاء حاجت، انجام غسل، شهادت دادن، عیادت مریض و نظایر آن، که در نظر شرع و عرف عقلاً ضروری به شمار آیند.

۴. آداب

اعتکاف علاوه بر شرایط فقهی دارای آداب و ملزوماتی است که با رعایت آنها اعتکاف دارای بار معنوی افزونتر و اثرات گسترده‌تر و عمیق‌تری می‌شود و در روح و جان آدمی نقش بهتری ایفا می‌نماید. که از آن جمله است:

- ۱- دوری از خانه و خانواده.
 - ۲- امساک از لذایذ گوناگون، همچون خوردن و نوشیدن و لذت جنسی اعم از جماع، لمس، بوسیدن به قصد لذت و... حتی در شب.
 - ۳- قناعت و اکتفا به کمترین امکانات مسجد.
 - ۴- یافتن فرصت بیشتر و مناسب‌تری برای اندیشیدن و تلاوت قرآن و تدبّر و تعمق در آیات آن.
 - ۵- خواندن نمازهای نافله، به ویژه تهجد و شب‌زنده‌داری و نماز شب.
 - ۶- تمرکز و تفکر پیرامون اوضاع و احوال خویش.
 - ۷- کنترل نفس اماره و تسلط بر خویشتن.
 - ۸- عاقبت‌اندیشی و فرجام‌نگری نسبت به اعمال و رفتار خود.
 - ۹- نظر کردن به زاد و توشه آخرت خود که تاکنون چه پیش فرستاده است.
 - ۱۰- به دنیا رو نکردن و به ما فیها توجه نمودن و به جاذبه‌های آن دل نبستن، جز در حد لزوم و اکتفا به قدر ضرورت.
 - ۱۱- فرصت بیشتر برای مطالعه و کسب معرفت و فراگیری معارف الهی.
- ...

اینها بخشی از امور و نکاتی است که در اعتکاف باید مورد توجه و دقت نظر قرار بگیرد.

روزه، شرط اصلی اعتکاف:

گرچه اعتکاف دارای شرایطی است، اما شرط اصلی آن، روزه است و در فقه شیعه اعتکاف بدون روزه محقق نمی‌شود و روزه فی حدّ نفسه دارای فواید و آثار و نتایج فراوانی تربیتی، فرهنگی، اجتماعی و... است.

زمان اعتکاف:

اعتکاف در هر زمانی با توجه به شرایط آن ممدوح و پسندیده است به ویژه در ایام البیض (۱۳، ۱۴، ۱۵) ماه بزرگ رجب که از فضیلتی والا برخوردار است و بیشتر روی آن تأکید و سفارش شده است.

چنانکه در روایتی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: رَجَبٌ شَهْرٌ عَظِيمٌ يَضَاعِفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ وَ مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَامٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ [من لايحضره الفقيه،

ج ۲، ص ۹۲].

۶. احکام

- ۱- در اعتکاف چیزهایی بر معتکف حرام است ، از جمله :
 ۱. ارتباط شهوانی با زنان مانند : مجامعت یا لمس یا بوسیدن
 ۲. استمناء
 ۳. بوئیدن بوی خوش برای لذت بردن
 ۴. خرید و فروش و انواع دیگر تجارت مانند اجاره و...
 ۵. جدال در امور دنیائی یادینی [(تحریر الوسيله ج ۱ ص ۲۶۳)] .

۱. اعتیاد

۱. نقش عادت در تربیت

- (۱) یکی از موانع تربیت عادت است :

و یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ [انعام/ ۲۳- ۲۲] .

به خاطر عادت [المیزان ، ج ۷ ، ص ۵۰] .
- (۲) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْفَضِيلَةُ غَلْبَةُ الْعَادَةِ [غررالحکم ، ص ۳۲۲] .
- (۳) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ [غررالحکم ، ص ۱۹۹] .
- (۴) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ [غررالحکم ، ص ۳۲۲] .
- (۵) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَادَةُ عَدُوٌّ مَتَمَلِّكٌ [غررالحکم ، ص ۳۲۲] .
- (۶) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بَغْلَبَةُ الْعَادَاتِ الْوَصُولُ إِلَى أَشْرَفٍ [شرف] الْمَقَامَاتِ [غررالحکم ، ص ۳۲۲] .
- (۷) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ذَلَّلُوا أَنْفُسَكُمْ بِتَرْكِ الْعَادَاتِ وَقُودَهَا إِلَى فِعْلِ [أَفْضَلُ] الطَّاعَاتِ [غررالحکم ، ص ۲۳۸] .
- (۸) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَيَّرُوا الْعَادَاتِ تَسْهَلُ عَلَيْكُمُ الطَّاعَاتِ [غررالحکم ، ص ۳۲۲] .
- (۹) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِلْعَادَةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ سُلْطَانٌ [غررالحکم ، ص ۳۲۲] .
- (۱۰) در مسائل اجتماعی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَصْعَبُ السِّيَاسَاتِ نَقْلُ الْعَادَاتِ (نه ترك العادات) [غررالحکم ، ص ۳۳۱] .

۲. عوامل اعتیاد

۱. انگیزه ها
- (۱) بیکاری و ضعف ایمان و اراده :
- (۲) نداشتن تفریحات سالم
- (۳) رفاقت های بد
- (۴) محیط ناسالم (خانواده ، کار ، همکار)
- (۵) حوادث ناگوار
- (۶) اقتصادی

۷) سیاسی

تسلط بر جامعه انگیزه بیگانگان است به جوری که طبق اسناد معتبر هرئین مجانی در بعضی کشورها پخش می کنند.

۸) عوامل روانی :

- افسردگی

- اضطراب

- عدم اعتماد به محیط ، به خود و به آینده

- عقده حقارت

- ترس

۹) عوامل اجتماعی :

- دوستان ناباب و معتاد یا الگوهای غلط

- عدم برخورد قاطع و انقلابی از اطرافیان

- ولگردی ، بیکاری ، فقر ، بحران های اقتصادی و تورم

- مهاجرت و آوارگی (از یک سو آشنایی ندارد و از یک سو عیب او را رسوا نمی کند ، چون مردم او را نمی شناسند ، از سوی

دیگر برای زندگی به مناطق کم فرهنگ رفته و...)

۲. ریشه ها

۱) دسترسی آسان به مواد مخدر

۲) روانی :

اراده های ضعیف در دوره اول و هم در مراحل ترک موجب رجوع به اعتیاد است.

۳) خانوادگی :

خانواده : زمینه های طلاق ، دعوا ، کمبودهای عاطفی ، بیسوادی والدین ، بالا رفتن سن ازدواج ، اعتیاد والدین ، پر نشدن

صحیح اوقات فراغت و رفیق بد.

۴) تربیتی :

مدرسه : کم توجهی به دانش آموز

۵) سیاسی :

استعمار : قاچاقچیان بین المللی که در تمام کشورها سعی در استفاده بیشتر کردن افراد از ماده مخدر را دارند.

۶) حکومتی :

عدم قاطعیت دولت ها نسبت به کیفر قاچاق

۷) فرهنگی :

- بیسوادی و پایین بودن سطح فرهنگ خانوادگی و اجتماعی

- عدم آگاهی نسبت به سرنوشت اعتیاد و مضرات گوناگون آن

- نبود کتاب ، فیلم ، مجله و... به تعداد کافی

- عدم برنامه برای اوقات فراغت و نبود وسایل سالم

۱۰) عوامل اقتصادی :

- پولداری و خوش گذرانی ، لهو و لعب

- فرار از فشار فقر

- جاذبه سود او را به دام می کشد.

- به نام دارو و شفا کم کم معتاد می شود.

- توجیه غلط :

- یک بار که طوری نیست.

- مریض است؛ عیبی ندارد که مصرف کند ، چون تریاک دواي درد است.

- او جوان است و طوری نمی شود.

- او پیر است و دل خوشی دیگری ندارد.

۳. خطرات اعتیاد

۱. خطرات فردی

۱) چرا پول خودت را دود می کنی؟

۲) سیگار ، تنها اسلحه‌ای است که صدا ندارد.

۳) سیگار ، گام اول اعتیاد.

۴) تنها قاتلی است که محاکمه نمی شود.

۵) کشیدن سیگار کشیدن طناب دار است تا تو را خفه کند.

۶) سیگار ، ظلم به نفس است.

۷) سیگار ، هم ضرر به جان و هم ضرر به مال است.

۸) سیگار ، دشمن ورزش است.

۹) سیگار ، میخ نرم تابوت است.

۱) چون مرا می کشی ، ترا می کشم.

۲) به من آتش زدی ، به جان آتش می زنم.

۳) دشمنت را نبوس.

۴) نگاه به ظاهر سفیدم نکن ، درونم زهر و دود است.

۵) جای لوله بخاری شکم دیوار است نه حلق تو.

۶) منافق تر از عمر و عاص هستم.

۷) پول رنگ خانه و شربت سینه را هم به خرج سیگار اضافه کن.

۸) سیگاری در هیچ مسابقه‌ای برنده نمی شود.

۹) سیگاری به عمر خود ، به مال خود و به جان خود ضربه می زند.

۱۰) پول آتش زدن بهتر از سیگار آتش زدن است. (چون سیگار هم پول است ، هم جان)

- (۱۱) فرض کنید پانصد هزار معتاد وجود داشته باشد و هر معتاد روزی صد تومان هزینه اعتیاد کنند ، جمعاً می شود : ۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ . به هر شهری این پول را بدهند ، آباد می شود .
- (۱۲) قاچاق فروش تریاک و هرئین می آورد؛ طلا و فرش و عتیقه می برد .
- (۱۳) راه تغذیه گروهی از ضدانقلابیون خارج همین طلاهای ایران است .
۲. خطرات اجتماعی
- (۱۴) بیرون رفتن طلا مساوی است با کم ارزش شدن پول داخلی ما .
- (۱۵) افراد ، دیگر دنبال کار تولیدی مفید نمی روند .
- (۱۶) ول و رها شدن بهترین استعدادها و نیروهای انسانی از میان قشرهای تحصیل کرده و هنرمند و کارگر و شاعر و ...
- (۱۷) گسترش فحشا
- (۱۸) یک مقام مسئول می گفت : من درمیان ده هزار معتاد به هرئین حتی یک نفر نمازخوان ندیدم . روزه هم که نمی تواند بگیرد .
- (۱۹) برای کسب پول سرقت هم می کنند .
- (۲۰) پرونده ها گواهی می دهند که از مهم ترین عوامل نزاع و درگیری مسأله مواد مخدر است .
- (۲۱) از هم پاشیدگی خانواده ، بی سرپرست شدن اطفال ، ذلیل شدن همسر و ...
- (۲۲) سرگرم شدن نیروهای مفید از نیروی انتظامی ، سپاه ، کمیته ، دادگاه ، به جای نشر اسلام و صدور انقلاب و معرفی مکتب به رسیدگی یا جلوگیری از مواد مخدر
- (۲۳) مرگ اخلاق ، انواع بدگویی ها ، تهمت ها و ...
- (۲۴) بهترین حربه استعمارگران معتاد کردن نسل نو است .
- (۲۵) خرج هر زندانی برای دولت بیش از صد تومان است که باید دولت بدهد .
۳. خطرات اقتصادی
- (۲۶) خانواده های آنان نیز همه مصرف کننده و هزینه آنها نیز بر گردن جامعه است .
- (۲۷) بودجه پاسگاه ها ، کمیته ، شهربانی ، سپاه که صرف مبارزه می شود .
- (۲۸) رها کردن تحصیل ، مسأله اخراج از اداره ها و دانشگاه ها از آثار شوم مواد مخدر است .
- (۲۹) بودجه ای که در بیمارستان ها برای معالجه این افراد صرف می شود .
- نیم میلیون نفر معتاد ، حدود چهل لشکر می شود .
- ای کاش روزی پنجاه میلیون یا صد میلیون صرف خانه سازی می شد که اگر هر خانه دویست هزار تومان خرج داشته باشد هر روز حدود ۲۵۰ منزل ساخته می شد .
- ای کاش بودجه ای که صرف زندان ها می شود صرف مدرسه سازی می شد .
- ای کاش پدرها به فکر فساد بچه های خود بودند که در اثر مواد مخدر حاصل می شود .
- ای کاش هزینه مبارزه با اعتیاد صرف حمام می شد که هر روز پانصد حمام صد هزار تومانی ساخته می شد .
- ای کاش نیروهای مبارزه با مواد مخدر صرف جهاد سازندگی می شد .

۴. روش مقابله با اعتیاد

۱. برخورد مردم

(۱) به ترک کرده‌ها کار بدهند.

(۲) فرق میان کسی که خودش را معرفی کرده و کسی که گرفتار شده و دستگیر شده است.

(۳) از نظر شخصیت خوار شده‌اند حتی مزدور آمریکایی گفته می‌شوند پس باید فرهنگ سازی کرده.

(۴) لو دادن فروشندگان مواد مخدر و پخش کنندگان

۲. برخورد دولت

(۱) بستن مرزها :

از راه خندق ، مین ، پاسگاه‌های مرزی و...

(۲) تبلیغات علیه اعتیاد و قاچاق‌فروشی از راه فیلم و تئاتر و مجله و...

(۳) ایجاد سرگرمی‌های سالم

(۴) ایجاد کار

(۵) ایجاد نفرت عمومی (ایجاد انزجار عمومی) که همه مرگ بر معتادین بگویند مثل منافقان و آمریکا

(۶) جمع کردن همه معتادین در جزیره یا کویر و ایجاد کار اجباری

(۷) برخورد قاطع دادگاه با قاچاق‌فروشان حرفه‌ای

(۸) بسیج خبری ۳۶ میلیونی و متلاشی کردن شبکه‌های بزرگ توسط همه مردم

(۹) توجه به مقام و شرف انسانیت

(۱۰) تقویت ایمان و تقوا که :

بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/۲۸] .

۳. فرهنگسازی

- تقوا

- ایمان

- علم

- اراده

- محبت

- تفریح سالم

- مطالعه

- رسیدگی والدین و معلم

- قاطعیت دولت

- دوست خوب

- جامعه متعهد به امر به معروف و نهی از منکر باشد

۴. برخورد با عوامل بازگشت به اعتیاد

(۱) وجود موادّ مخدّر در جامعه

(۲) بیماری‌های جسمی و روانی

(۳) ضعف اراده و ایمان

(۴) دوستان معتاد

(۵) بی‌توجهی به تائبان از اعتیاد

- خانواده ، جامعه و مسئولین آنها را تحویل نمی‌گیرند؛ همین که آنها را سرزنش کردند ، او به سراغ دوستان همکار برمی‌گردد.

مگر به کسی که دیروز مریض بوده ، امروز زخم زبان می‌زنند؟

۵. توجه به نکات مؤثر در اعتیاد

(۱) بیشترین اعتیاد از سنّ ۲۵ تا ۴۵ سال.

(۲) بیشترین اعتیاد در شهرهای بزرگ است.

(۳) بیشترین اعتیاد در مناطق پرجمعیت و کم‌فرهنگ.

(۴) بیشترین معتادان بیسواد و یا کم‌سوادند.

(۵) اعتیاد مادر انواع گناهان دیگر است :

دزدی

فروش موادّ مخدّر

دعوای خانوادگی

اغفال دیگران برای اعتیاد

اخراج از کار

گرم کردن بازار قاچاقچیان و آلت دست استعمار

به فساد کشیده شدن خانواده آنها

(۶) اکثراً اعتیاد به هروین دارند.

(۷) معتاد تعهد و احساس خود را نسبت به همه چیز از دست می‌دهد.

۱. افسردگی

۱. فواید یاد خدا

انسان در برابر جهان و حوادث تلخ و طاغوت‌ها آرام است.

و رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ [کهف/ ۱۴] .

أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا [قصص/ ۱۰] .

فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/۷۲] .

وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ [يوسف/۲۴] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۲] .

در حال حاضر بیش از ۲۰۰ نوع بیماری روانی ، طبقه بندی شده است. واز ۵۰۰ میلیون بیمار روانی در سراسر دنیا ۲۰۰ میلیون نفر را مبتلایان به افسردگی تشکیل می دهند. پس از آن ، اضطراب و بیماریهای روان تنی درجات دوم و سوم را به خود اختصاص می دهند. اضطراب را تقریباً مادر اکثر بیماری ها می دانند؛

اضطراب یک حالت مبهم نگرانی و دلهره است که در وضعیت ظاهری ، فرد نمی تواند علت آن را بفهمد. این حالت با تپش قلب ، گاهی احساس ضعف در بدن و عرق کردن به خصوص کف دست ها ، حالت تهوع ، استفراغ ، اسهال ، سردرد ، تکرار ادراک ، لکنت زبان و... مشخص می شود. که در صورتی که دقیق بررسی شود علل آن مشخص می گردد.

افسردگی ، بیماری دیگری است که از شایع ترین بیماری ها است. این بیماری با علائم یاس و ناامیدی ، در خود فرورفتگی ، بی اشتها ، اشکال در خواب و در رفتار جنسی ، گوشه گیری و انزواگزینی دیده می شود. علل این نوع بیماری ، کم انگاری و احساس حقارت است. در موارد شدیدتر ، این گونه بیماران تمایل به خودکشی دارند که تعدادی از آنها دست به این کار می زنند و متأسفانه از بین می روند.

عده ای از روان شناسان اضطراب و افسردگی را ناشی از یک تفکر غیر منطقی می دانند که عمدتاً در طول زندگی آموخته شده است. این عده اعتقاد دارند که وقتی تفکری غلط بود رفتار غلط را در پی خواهد داشت و افراد مضطرب و افسرده عمدتاً تفکرات غلط دارند.

۲. علت افسردگی و راه های درمان

۱. توقعات نادرست :

۲. تفکر اینکه همه چیز باید بر وفق مراد باشد و ۱۰۰ درصد همه کارها درست انجام شود. به عبارت دیگر تفکر همه یا هیچ. این افراد می گویند یا نباید کاری انجام شود و یا اگر قرار شد کاری انجام شود باید ۱۰۰ درصد درست انجام گردد و چون چنین وضعیتی همیشه امکان ندارد ، لذا در موارد متعددی با شکست مواجه می شوند و افسرده می گردند و قبل از شروع به کار و در هنگام کار با تفکر تکرار شونده اینکه نکنند موفق شوند در اضطراب به سر می برند و در اثر اضطراب زیاد و فرو خوردن خشم و عصبانیت بیش از حد به بیماری جسمی فشار خون ، زخم معده ، سردرد و... مبتلا می شوند که به نام بیماریهای روان تنی موسوم هستند.

چرا همه چیز بر وفق مراد نیست؟

درمان :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا لَا يَدْرُكُ كَلَهَ لَا يَتْرُكُ كَلَهَ [عوَالِي اللَّالِئِ ، ج ۴ ، ص ۵۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيْهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۱] .

۲. تفکر غلط اینکه همه افراد اجتماع ضرورتاً باید او را دوست بدانند یا به عبارت دیگر همه کس باید از او راضی باشند و حتی یک نفر ناراضی ، اضطراب دائمی را برای فرد به وجود می آورد و رفتار غیر منسجم و مطابق میل دیگران را انجام

می دهد و هر روز به رنگی در می آید.

چرا همه مرا دوست ندارند؟

درمان :

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ [بقره/۹۸].

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ [آل عمران/۲۱].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى [احزاب/۶۹].

۳. عدم استقبال مردم.

درمان :

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ [يونس/۸۳].

۴. عده‌ای همیشه نتیجه گیری شتاب زده دارند ، مثلاً سلام نکردن فردی یا پاسخ سلام ندادن فردی را حمل بر بی اعتنائی به خود می دانند و این موضوع را آنقدر در ذهن خود بزرگ می کنند که بمانند بهمنی می شود و خود را زیر فشار این بهمن گونه‌ها خرد می کند. آنها احتمالاً دیگری را که ممکن است متوجه نشده باشد یا گرفتار بوده و نشنیده یا ندیده کمتر مورد توجه قرار می دهند؛ این گونه آدمها عمدتاً چنین تفکری را دارند و بالنتیجه همیشه از این و آن می ترسند و غمگین و مضطرب و افسرده می شوند. چنین تفکراتی کم نیستند و بسیارند.

درمان :

۱- يَذْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/۲۲].

۲- ادْفَعِ بِلَّتِي هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةِ [مومنون/۹۶].

۳- قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ (ص) إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْعَبْدَ وَ يَبْغِضُ عَمَلَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۴].

۴- مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ [ص/۶۲].

۵- وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ [شوری/۳۷].

۶- وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/۶۳].

۷- لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ [مائده/۲۶].

۸- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ غَشَىي بِالنُّصْحِ ، وَ أَجْزَى مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ ،

وَ أُثِيبَ مِيزَانَ حَرَمِي بِالْبُذْلِ ، وَ أَكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَاةِ ، وَ أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ ، وَ أَنْ أَشْكَرَ الْحَسَنَةَ ، وَ

أَغْضَى عَنِ السَّيِّئَةِ. [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰].

۲. افکار نادرست :

۱. این تفکر غلط که بسیاری از مردم ، شرور و بد ذات هستند و باید به شدت تنبیه شوند و مطلق گرایي درباره اینکه اگر شری

و بدی باشد بسیار نگران کننده است ، لذا صاحبان چنین تفکری همیشه مضطرب ، بدبین و ناراحت هستند.

خیال می کند مردم همه بد هستند؟

درمان :

قَالُوا أَلَمْ تَجْعَلْ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ [بقره/۳۰].

و یا عده‌ای تفکر تعمیم مبالغه انگیز منفی دارند؛ بدین صورت که آنها فکر می کنند که همه آدمها شرور و بد هستند و همه

سر و ته یک کرباسند ، و این دید منفی اغراق انگیز را مرتباً تعمیم می دهند و در ذهن خود مرور می کنند. بدیهی است که چنین دیدی آنها را از جامعه منزوی می کند ، و به حد افسردگی و بیماریهای روانی دیگر می کشاند.

درمان :

۱. " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ " مائده/۵۴.

۲- برادران ، یوسف را در چاه انداختند ، ولی بیگانگان او را بیرون آوردند.

۲. خیال می کند همه عوامل بدبختی در بیرون او است.

درمان :

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ [شوری/۳۰].

و یا سنت و عادات و رسوم نیاکان ، فکر او را آزار می دهد.

عدهای وقایع گذشته را باعث بدبختی های خود می دانند و لذا خود را برای مقابله با مشکلات مجهز نمی کنند و تلاش کمتری را برای برداشتن موانع دارند و بالطبع عوارض نامطلوب روانی را باید متحمل شوند.

درمان :

زن فرعون همه سنتها را شکست و در قرآن ، انبیا سنت شکن بودند.

۳. عدهای در ارتباط با مسائل و چیزهای ترس آور به شدت ناراحت و نگران هستند و مرتباً آنها را به تاخیر می اندازند ، مثلاً ترس از امتحان باعث امتحان ندادن و غیبت کردن ، ترس از عمل جراحی به تاخیر انداختن آن و در نتیجه یک سیکل معیوب همیشه تکرار می شود. از ترس اقدام نمی کند :

درمان :

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۷۵].

۲- آشنایی با تاریخ کسانی که به استقبال خطر رفتند.

۴. عدهای معتقدند که برای هر مشکلی تنها یک راه حل وجود دارد و اگر در آن راه حل به نتیجه نرسند بسیار وحشتناک خواهد بود. وهمین که یک راه بسته شد همه راهها را بسته می پندارند.

درمان :

يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [طلاق/۳].

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ [مائده/۶۴].

تمام معجزات و کرامات برای باز گذاشتن راههای دیگر است.

۳. اعمال نادرست :

۱. گناه

درمان :

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ [غافر/۳].

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/۱۱۴].

۲. تکیه بر دیگران :

عده‌ای تکیه به افراد قدرتمند را همیشه در فکر خود می‌پرورانند. بنابراین، این گونه افراد هیچ گاه اعتماد به نفس نخواهند داشت و همیشه زندگی انگل‌وار و متکی به دیگران را دارند و عوارض متعدد و سوء دیگری بر آنان تحمیل خواهد شد.
درمان :

- ۱- مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا [عنكبوت/۴۱] .
- ۲- سَأَوِيَ إِلَى جَيْبٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ [هود/۴۳] .

۱. افشاکری

۱. گناه افشاکری

- ۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .
- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُنْ بِأَسْرَارِكَ بِخِيَلَا وَ لَا تَدْعُ سِرًّا أَوْ دَعْتَهُ فَإِنَّ الْإِذَاعَةَ خِيَانَةٌ [غررالحكم ، ص ۳۲۰] .
- ۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَذِيعُ الْفَاحِشَةِ كِفَاعِلُهَا [غررالحكم ، ص ۳۲۶] .
- ۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَقْبَحَ الْغَدْرَ إِذَاعَةُ السِّرِّ [غررالحكم ، ص ۳۲۱] .

۲. کيفر افشاکری

- إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [نور/۱۹] .
- ۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَذَاعَ الْفَاحِشَةَ كَانَ كَمُبْتَدِيهَا وَ مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَرْكَبَهُ [ثواب الأعمال ، ص ۲۴۷] .
 - ۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .
 - ۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُوَاحِي الرَّجُلَ وَ هُوَ يَحْفَظُ عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيَعِيرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۵۵] .
 - ۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ فَضَحَهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۱۰۴] .
 - ۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يَرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مُرْوَعَتَهُ لَيْسَ يَقُطُّ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلَايَتِهِ إِلَى وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۵۸] .
 - ۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۶۲] .

۱. اقتصاد

۱. معنی و موضوع اقتصاد

معنی اقتصاد

- انسان اقتصادی؛ یعنی کسی که حدّ اکثر استفاده را از حداقل امکانات بکند.

- موضوع اقتصاد، تولید، توزیع و خدمات است.

- تولید در سابق تنها صید و شکار، بعد چوپانی و کشاورزی و بعد کارخانه دستی و ماشینی بوده است.

- تشخیص مقدار درآمد، معدّل نسبت‌ها پیدا کردن راه بهتر و در آوردن و بهتر خرج کردن از مسائل اقتصاد است.

نقش اقتصاد در فرهنگ به قدری است که می‌تواند مبلغ مهمی را برای مطالعات فضایی در نظر گیرد.

۲. اهمیت اقتصاد

در فقه اسلام، کتاب‌ها و عنوان‌های زیادی در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و عبادی و سیاسی به چشم می‌خورد از این قرار: ۱- طهارت، ۲- نماز، ۳- زکات، ۴- خمس، ۵- حج، ۶- جهاد، ۷- امر به معروف، ۸- نهی از منکر، ۹- کفّارات، ۱۰- بیع، ۱۱- اجاره، ۱۲- نکاح، ۱۳- طلاق، ۱۴- ارث، ۱۵- رهن، ۱۶- افلاس، ۱۷- محجور، ۱۸- ضمان، ۱۹- حواله، ۲۰- کفالت، ۲۱- صلح، ۲۲- شرکت، ۲۳- مضاربه، ۲۴- مزارعه، ۲۵- مساقات، ۲۶- ودیعه، ۲۷- عاریه، ۲۸- جعّاله، ۲۹- وکالت، ۳۰- وقف، ۳۱- هبه، ۳۲- صدقه، ۳۳- سبق و رمایه، ۳۴- وصیت، ۳۵- اطعمه و اشربه، ۳۶- شکار و ذبح، ۳۷- غصب، ۳۸- شفعه، ۳۹- احیاء موات، ۴۰- لُقْطه، ۴۱- قضاوت، ۴۲- شهادت، ۴۳- حدود، ۴۴- قصاص، ۴۵- دیات، ۴۶- روزه.

اثر اقتصاد در اخلاق، مذهب و سیاست را قبول داریم، اما آن را علت تامه نمی‌دانیم.

اسلام تحصیل مال را بد نمی‌داند.

۱- الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [کَهِف/ ۴۶].

از مال در قرآن به "خیر" تعبیر شده که بَعْدَ عَلَيكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ إِنَّ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ [بقره/ ۱۸۰].

۲- وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشاً [نبا/ ۱۱].

مال در جامعه قوام جامعه است: وَلَا تُوتُوا الشُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً [نساء/ ۵].

مال هم چون خون در بدن است.

۳- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ [بقره/ ۱۹۸].

۴- فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ [جمعه/ ۱۰].

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً [بقره/ ۲۰۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵۸].

فقر بد است

در دعاها: قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ [كافی، ج ۲، ص ۵۲۵].

وَ وَجَدَكَ عَائِلاً فَأَغْنِي [ضحی/ ۸].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ [كافی، ج ۴، ص ۴۰۲].

اگر فقر به خاطر پیمودن هدف‌ها به وجود آید بد نیست.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيُنصِرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ [حشر/ ۸] .

وَلِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/ ۲۷۳] .

تنها ، علاقه زیاد به مال بد است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۵۸] .

إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ [عادیات/ ۸] .

الَّذِي جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ [همزه/ ۲] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [منافقون/ ۹] .

وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا [فجر/ ۲۰- ۱۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : يَا كَمِيلُ هَلَكَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷] .

- امتیازاتی که سبب جاویدانی دین اسلام است.

۱- دخالت عقل در اصل حکم و تقیید و تعمیم آن به قانونکلماً حکم به العقل حکم به الشرع

۲- جامعیت اسلام از نظر فرهنگی ، نظامی ، فردی ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و...

۳- اساس حکم بر مصالح و مفاسد است.

۴- لزوم اجتهاد در هر عصری برای به راه انداختن چرخهای قانون

۵- ولایت فقیه برای نظارت‌های همه‌جانبه در تمام شؤون جامعه

۶- قواعد حاکمه برای بن‌بست‌ها ، مثل قانون لا ضرر ، لا جرح و...

۷- لزوم دفاع از هر نوع بدعت‌ها و جلوگیری از هر گناه از هر شخص

۸- اساس قانون بر فطرت انسان (دین‌های دیگر در اثر تحریف و یا گناهان پیروان آنها قانون‌های سخت را پدید آورده است)

۹- باقی بودن معجزه اسلام و عدم تحریف آن سفارش حضرت علی (عليه السلام) به مالک اشتر درباره ثروتمندان و ضعفا :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَزَافُ بِالضُّعْفَاءِ وَيَثْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّمَا يُوْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يَعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ثُمَّ اسْتَوْصَ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصَ بِهِمْ خَيْراً [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ اغْلَمْ مَعَ ذِمَّتِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَمِيحاً فَاحِشاً وَ شُحاً قَبِيحاً وَ اخْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّماً فِي الْبِيَعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُؤٌ لِلْعَامَةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ لِيَكُنِ الْجَبِيحُ بَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلِ وَ أَسْبَحَارٍ لَمَّا تُجْحِفُ بِمُؤَلَّفِيَيْنِ مِنَ الْبِيَاعِ وَ الْمُتَبَاعِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

پیغمبر اسلام (ص) همین که به مدینه آمد ، دید اقتصاد مدینه به دست یهود است. بازاری تأسیس و به مسلمانان فرمان داد تولید و محصول خود را به آنجا وارد و از آنجا صادر و استقلال داشته باشند. همان طور که در ماجرای تغییر قبله روح

۳. احکام اقتصاد

۱. درآمدهای دولت و حکومت

در دنیا مالیات دو قسم است : ۱ - مستقیم ۲ - غیر مستقیم ، مثل بهره از دخانیات و غیره. در اسلام مالیات غیر مستقیم و گمرک ممنوع است چون مالیات غیر مستقیم شامل همه می شود : فقیر و ضعیف یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ [انفال/ ۱] .

۷۳ حدیث در وسائل در انفال و غیره بیان شده است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : "لَنَا الْأَنْفَالُ قُلْتُ : وَ مَا الْأَنْفَالُ؟ قَالَ : مِنْهَا الْمَعَادِنُ وَالْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَأَرْبٍ لَهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ بَادٍ (منقرض شده اند) أَهْلُهَا فَهُوَ لَنَا" [تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۴۸] .

قَالَ الْكَاطِمُ (علیه السلام) : الْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِيَةٍ قَدْ يَادَ أَهْلُهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يَوْجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَمَّا رَكَابٍ (بدون لشکر کشی به دست مسلمان آمده) وَ لَكِنْ صَالِحُوا صُلِحُوا وَ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَ لَهُ رُئُوسُ الْجِبَالِ وَ بُطُونُ الْأُودِيَةِ وَ الْأَجَامُ (جنگل) وَ كُلُّ أَرْضٍ مِيَّتَهُ لَأَرْبٍ لَهَا وَ لَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْغَضَبِ لِأَنَّ الْغَضَبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَ هُوَ وَارِثٌ مَنْ لَأَ وَارِثٌ لَهُ يَعُولُ مَنْ لَأَ حِيلَهُ لَهُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۱] .

سرپرست این اموال امام و پیغمبر یا کسی که نایب آنان و در جبهه آنان است باید باشد. وَ لَا تُوتُوا الشُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا [نساء/ ۵] .

امام صادق (علیه السلام) به نقل از تفسیر تبیان می فرماید : إِنَّ السَّفِيهَ شَارِبَ الْخَمْرِ وَ مِنْ جَرَى مَجْرَاهِ

بنابراین می توان گفت شارب الخمر و اشخاص عیاش نباید وزیر و وکیل و غیره شوند ، چون مصداق سفیه هستند.

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ [انفال/ ۴۱] .

مالیات اسلامی جنبه عبادت دارد و باید با کمال میل پرداخت شود و تنها دسته قوی می پردازند.

سفارشات حضرت علی (ع) در نهج البلاغه ، به مالک اشتر و به کسانی که مأمور گرفتن مالیات هستند.

مالیات اسلامی غیر از خمس و زکات است و گاهی فقیه به خاطر ولایتی که دارد ، می تواند آن را توسعه دهد.

کفارات ، نذر ، عهد ، سوگند ،ظهار ، روزه ، صید در حج ، کندن زن موی خود را در عزا ، پاره کردن پیراهن در عزا برای

مرد در مرگ زن و فرزند ، وطی در ایام حیض و ازدواج در ایام عدّه علاوه بر مفارقت باید کفاره هم بدهد.

خراج : زمین هائی که اسلام به مسلمان برای کشاورزی در برابر مالیات کمی می دهد.

جزیه : مبلغی که یکی از اقلیت های مذهبی در پناه اسلام برای مخارج حفظ ثغور و ارتش می پردازد به عوض خمس و زکات

فطره ای که مسلمانان می دهند.

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [توبه/ ۶۰] .

غیر از زکات ظاهری و واجب طبق حدیث امام صادق (علیه السلام) در کافی زکات باطنی نیز هست و آن حتی المقدر

رسیدگی به نیازهای مردم است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ : "كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ (ع) فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فِي كَمْ تَجِبُ الزَّكَاةُ مِنَ الْمَالِ؟ فَقَالَ لَهُ الزَّكَاةُ

الظَاهِرَةُ أَمَّ الْبَاطِنَةَ تُرِيدُ فَقَالَ أَرِيدُهُمَا جَمِيعًا فَقَالَ أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَفِي كُلِّ أَلْفٍ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَلَا تَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ أَحِيكَ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْكَ" [كافي، ج ۳، ص ۵۰۰].

زکات در ادیان دیگرهم بوده است

آیات الزکوة و تقارن با نماز و اصل ایمان و شرط صدق ایمان و...

مسأله اطعام، ایثار، قرض، انفاق... دلالتی برای اطعام یا همهمناع للخیر [ق/۲۵].

فطره

ارث کسانی که وارث ندارند.

صندوق دار بیت المال حاکم اسلامی است.

رد مظالم

مواسات و اخلاقیات

مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۲۶۱].

مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا [بقره/۲۴۵].

۲. درآمدهای شخصی

۱. حلال

بهره برداری از نیروی انسانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ [جامع الأخبار، ص ۱۳۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجِبُ الْمُخْتَرِفَ الْأَمِينِ [كافي، ج ۵، ص ۱۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) اتَّجِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ [كافي، ج ۵، ص ۱۴۹].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) ازرعوا و اغرسوا فلا والله ما عمل الناس عملا أحل و لا أطيب منه [كافي، ج ۵، ص ۲۶۰].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) الزارعون كنوز الأنام يزرعون طيباً أخرجه الله عز و جل و هم يوم القيامة أحسن الناس مقاماً و أقربهم

منزلة يدعون المباركين [كافي، ج ۵، ص ۲۶۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمُ الْفَسِيلَةُ (نهال) فَإِنْ اسْتِطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْ بِهَا [

مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰].

زراعت با یاد خدا

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعًا فَخُذْ قَبْضَةً مِنَ الْبَدْرِ وَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ قُلْ أَوْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ

أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ بَلِ اللَّهُ الزَّارِعُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَ ازرُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ ثُمَّ انْثُرِ الْقَبْضَةَ

الَّتِي فِي يَدِكَ فِي الْقِرَاحِ [كافي، ج ۵، ص ۲۶۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَ كُلِّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴].

شخصی خدمت پیغمبر گفت: "نه دستی دارم و نه سرمایه پیامبر (ص) فرمودند: سر تو سالم است از آن بارکشی کن و

گدایی نکن."

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَنَى بُيْتَانًا بِغَيْرِ ظُلْمٍ وَ لَا اِعْتِدَاءٍ أَوْ غَرَسَ غَرْسًا بِغَيْرِ ظُلْمٍ وَ لَا اِعْتِدَاءٍ كَانَ لَهُ أَجْرًا جَارِيًّا مَا انْتَفَعَ بِهِ أَحَدٌ

مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰].

۱- سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [لقمان/ ۲۰].

۲- اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [جاثیه/ ۱۳- ۱۲].

۳- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كَلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ [ملک/ ۱۵].
هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا [هود/ ۶۱].

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اطلبوا الرزق في خبايا (معدان زیرزمینی) الأرض [فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۲].

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [قرب الإسناد، ص ۵۵].

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ [تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۱۵۲].

۷- قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) أَيَّمَا قَوْمٍ أَحْيَوْا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَ عَمَرُوهَا فَهَمَّ أَحَقُّ بِهَا وَ هِيَ لَهُمْ [كافي، ج ۵، ص ۲۷۹].

۸- تحجير زمین برای آنکه بعدا آن را آباد کند به شرط آنکه قدرت احیای آن مقداری را که تحجير کرده داشته باشد نه اینکه تحجير را سبب احتکار زمین قرار دهد و الا علامت گذاری اثری ندارد.

۲- تا سه سال قیام به آبادی کند وگرنه حقیق ساقط است كما فی حدیث موسی بن جعفر (عليه السلام)

۲. حرام

- درآمدهای ممنوع

کاری که نه کمک به تولید و نه کمک به تسهیل توزیع و مبادله باشد مثل :

۱- قمار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ [مائده/ ۹۱- ۹۰].

۲- غش

۳- معاملات غرری

۴- ربا

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَخَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [بقره/ ۲۷۵].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران/ ۱۳۰].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [بقره/ ۲۷۸].

۵- رشوه

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) فَأَمَّا الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بَرَسُولِهِ (ص) [كافي، ج ۵، ص ۱۲۶].

۶- در آمد از راه مسکرات

۷- غصب

۸- غنا

۹- گمراک

۱۰- احتکار (چون ضررش اجتماعی و منشأ دزدی می شود). پیغمبر (ص) فرمود: "با دزد روبرو شوم بهتر از محتکر است". [انظر هذا فی وسائل، ج ۱۲، ص ۹۸]

همان طور که مشاهده می فرمائید تمام معاملات حرام به ضرر اجتماع است و لذا حرام شمرده شده است.

۳. انفاق و صدقه

در کجا مصرف کنیم:

وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ [فجر/ ۱۸].

أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ [بلد/ ۱۴].

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ [ذاریات/ ۱۹].

إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ [اسراء/ ۲۷].

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ [حاقه/ ۲۹- ۲۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَ لِيُحْسِنْ مِنْهُ الضِّيَافَةَ وَ لِيُفِكَ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِي وَ لِيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْعَارِمَ وَ لِيُضَيِّرَ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ النَّوَائِبِ ائْتِغَاءَ الثَّوَابِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَ مُعْتَرًّا وَ أَحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَ اجْعَلْ لَهُمْ قَسِيمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قَسِيمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَذْنَى [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

نقش انفاق در حل اختلافات: کمونیسم برای حل، الغای مالکیت فردی کرده؛ سرمایه داری مالیات سنگین و تشکیل مؤسسات عام المنفعه داده و هیچ کدام کاری از پیش نبردند؛ اما اسلام از راه مالیات و برتری دادن جنبه های الهی و معنوی بر افکار مادی، انسان را به انفاق و اداری کرده است.

۴. آفات اقتصاد

فرق بهره، ربا و مضاربه

۱- در ربا سود مسلم است و مشتری را از هر طرف اسیر و محدود می کنند. مثلاً شرط وام دادن آن است که حساب (و اخیراً ۶ ماه قبل) در بانک داشته و گرو وام چند برابر باشد، مخارج محضر به عهده وام گیرنده است، بعد از گرفتن مبلغ ۱۰۱ آن را باز باید به حساب جاری بگذاریم.

اگر کمی تأخیر شد، مؤجل مبدل به معجل و تمام پول را از گرو دریافت می کنند. برای کسی که گرو را قیمت می کند، مبلغ زیادی (چند برابر معمار عادی مثلاً) باید وام گیرنده بپردازد، مثلاً برای وام گرفتن ده هزار تومان باید صد تومان به عنوان حق ارزیابی به بانک بپردازد و این پول جزء درآمد بانک است، نه کسی که ارزیابی می کند مثل معمار، مهندس و... اما قرض الحسنه هیچ یک از این گرفتاری ها را ندارد.

قطع درخت میوه دهنده مذموم است: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لَا تَقْطَعُوا الشَّجَرَ فَيُصَبَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ صَبًّا [وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۹].

برای پیشرفت اقتصاد همه چیز باید در جریان باشد و رکود ممنوع است.

نیروهای انسانی (پیرمرد ثروتمندی که مغازه را بسته است امام می فرماید در آستانه جنونی برو باز کن).

وسائل تولید (زمینی که تحجیر کرده‌ای ، اگر تا ۳ سال بهره‌برداری نکردی ، حق دیگران است) .

سرمایه جنسی (اگر محترک مال احتکاری را صدقه بدهد ، جبران گناه خود را نکرده است) .

سرمایه نقدی : وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [توبه/۳۴] .

(فتح باب مضاربه و...) (فتح باب قرض الحسنه)

نقشه انبیاء جوری بود که سرمایه‌داران اسرافکار و محترک و به اصطلاح قرآنمترفدر مقام مبارزه و اولین دشمن انبیاء و طبقه زحمت کش گرداگردش بودند. (و به قول متکبران انا را ذلنا [هود/۲۷] .

زراعت با یاد خدا

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعًا فَخُذْ قَبْضَةً مِنَ الْبَدْرِ وَ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَ قُلْ أَوْفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَمْ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ بَلِ اللَّهُ الزَّارِعُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَ ارزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ ثُمَّ انْثُرِ الْقَبْضَةَ الَّتِي فِي يَدِكَ فِي الْقَرَّاحِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۶۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَ كُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۲۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ سُوءٍ إِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُوَدِّ حَقًّا وَ مَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَيَّ حَقًّا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۶۸] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْغِضُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسِيْلًا نَ [كَسِيْلًا نَ] عَنِ أَمْرِ دُنْيَا وَ مَنْ كَسَلَ عَنِ أَمْرِ دُنْيَا فَهُوَ عَنِ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلٌ [کافی ، ج ۵ ، ص ۸۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِيَّاكَ وَ الْإِتْكَالَ عَلَيَّ الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

آرزوها سرمایه کوتاه فکراست.

زکات وسیله مفت خواری نیست.

لاتجوز الصدقة على غنى و على ذومرة سوى (آدم سالم) [صحاح سته]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَاعَ حَرًا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَ لَمْ يَوْفِهِ أَجْرَهُ وَ رَجُلًا عَطَانِي صَفَقَهُ ثُمَّ غَدَرَ [عوالی الآلی ، ج ۳ ، ص ۲۵۳] .

۱. امام جواد (ع)

۱. سیمای حضرت

۱. ولادت

هنگام ولادت امام جواد (ع) ، امام رضا (ع) به خواهرشان حکیمه (س) فرمودند که حاضر باشد. (وی می گوید : من و خیزران همسر امام رضا (ع)) و قابله در اتاق در بسته‌ای بودیم.

در لحظه ولادت چراغ خاموش شد. اما پس از به دنیا آمدن امام جواد (ع) چیزی شبیه لباس بر تن او بود که از خود نوری داد و تمام خانه را روشن کرد. [المناقب ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

۲. کودکی

حضرت حکیمه (س) می گوید : امام جواد (ع) در روز سوم ولادت نگاهی به آسمان افکند. سپس به طرف راست و چپ

نگاهی کرد و آنگاه فرمود: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

۳. مقام امام جواد (ع)

شخصی خدمت امام رضا (ع) بود. از حضرت (ع) پرسید: " اگر برای شما اتفاقی افتاد چه کسی پس از شما امامت می‌کند؟ حضرت (ع) اشاره کردند به فرزندشان ابوجعفر (ع) که در آن موقع سه ساله بود و فرمودند: این فرزندم. راوی گفت: در این سن؟ حضرت (ع) فرمود: آری، در این سن همچنان که عیسی (ع) حجت خدا بود در دو سالگی ". [کفایه‌الأثر ، ص ۲۷۹] .
(امامت)

پس از شهادت امام رضا (ع) عده‌ای از شیعیان گریه و ناله می‌کردند در مصیبت حضرت (ع). شخصی برخاست و گفت: گریه نکنید. بگویید باید از چه کسی مسائل را سؤال کنیم تا این کودک - امام جواد (ع) - بزرگ شود؟ ربیان بن صلت برخاست و گلوی او را گرفت و پیوسته او را می‌زد و می‌گفت: تو به ظاهر ایمان آورده‌ای و در دل شرک داری. اگر خدا بخواهد کودک یک روزه را به منزله پیرمرد عالمی قرار می‌دهد و اگر نخواهد هزار سال هم که عمر کند مثل همه مردم خواهد بود. [بحارالأنوار ، ج ۵۰ ، ص ۹۹] .

امام رضا (ع) در طیّ نوشته‌ای به امام جواد (ع) فرموده بود: " شنیده‌ام که دوستان تو را از درب کوچک بیرون می‌برند و این از بخل آنهاست تا از تو به کسی خیری نرسد. به حقی که من به گردنت دارم از تو می‌خواهم که رفت و آمدت از درب بزرگ باشد و با خود طلا و نقره همراه داشته باش و هر کس خواست به او بده... " [کافی ، ج ۴ ، ص ۴۳] .

۴. علم امام جواد (ع)

شخصی می‌گوید: در سفر حج خدمت امام جواد (ع) رسیده و از تنهایی شکایت کردم. حضرت (ع) فرمود: از حرم خارج نمی‌شوی مگر این که جاریه‌ای بخری و فرزند پسری از طریق او به تو می‌رسد و چنین شد. [الخرائجوالجرائح ، ج ۲ ، ص ۶۶۴] .

روزی مأمون برای صید بیرون رفت. در میان راه به جمع کودکانی برخورد که مشغول بازی بودند و در میان آنها امام جواد (ع) نیز که حدود ۱۱ سال داشت ایستاده بود. کودکان چون مأمون را دیدند همگی فرار کردند، اما امام همچنان باقی ماند. مأمون از او پرسید تو چرا فرار نکردی؟ حضرت (ع) جواب داد: راه تنگ نبود تا برایت راه بگشایم و گناهی نکرده بودم تا از جریمه‌اش بترسم و گمانم به تو نیک بود که بی‌گناهان را ضرر نمی‌رسانی. مأمون از این جواب نغز تعجب کرد و اسم و نسبت حضرت (ع) را پرسید و او را شناخت.

مأمون به صید رفت؛ باز شکاری او ماهی را از دریا برایش شکار کرد. هنگام بازگشت، از همان راه قبلی آمد و دوباره کودکان فرار کردند و حضرت (ع) باقی ماند. مأمون ماهی را در میان دستان خود پنهان کرد و از حضرت (ع) پرسید: چه در دست دارم؟ او فرمود: خدا ماهیان کوچکی در دریا آفریده که بازهای پادشاهان و خلفا آنها را شکار می‌کنند و پادشاهان به وسیله آنها سلاله نبوت را می‌آزمایند.

مأمون گفت: به راستی که تو فرزند امام رضا (ع) هستی. [کشف‌الغمة ، ج ۲ ، ص ۳۴۳] .

ابی هاشم جعفری می‌گوید: روزی بر حضرت جواد (ع) وارد شدم و با من سه رقعہ بی‌عنوان بود که صاحبان آنها را فراموش کرده بودم. حضرت (ع) یک یک رقعہ‌ها را از من گرفت و صاحبان آنان را گفت. من از سخن حضرت (ع) مبہوت شدم و حضرت (ع) نگاهی به من کرد و تبسم نمود. [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۹۵] .

عمران بن محمّد می‌گوید: برادرم زره و چیزهای دیگری به من داد تا خدمت حضرت جواد (ع) ببرم. زره را فراموش کردم.

چون خواستم از حضرت خداحافظی کنم فرمود: زره را بیاور.

و مادرم گفته بود که لباسی از حضرت (ع) برایش بگیرم. چون از حضرت (ع) طلب کردم فرمود: به آن لباس احتیاج ندارد.

بعدها به من خیر رسید که قبل از بیست روز پیش از دنیا رفته بود.

رَوَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: "دَفَعُ إِلَيَّ أَخِي دِرْعَهُ أَحْمَلُهَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) مَعَ أَشْيَاءَ فَقَدِمْتُ بِهَا وَ نَسِيتَ الدِّرْعَ فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أُوَدِّعَهُ قَالَ لِي: أَحْمِلِ الدِّرْعَ وَ سَأَلْتَنِي وَالِإِذْنِي أَنْ أَسْأَلَهُ قَمِيصًا مِنْ ثِيَابِهِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ لِي: لَيْسَ بِمُحْتَاجٍ إِلَيْهِ فَجَانَبْتِي الْخَبْرُ أَنَّهَا تُؤْفِيْتُ قَبْلُ بَعْشَرِينَ يَوْمًا" [الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۶۸].

عده‌ای حوائج خود را در رقعه‌هایی برای حضرت جواد (ع) نوشتند. مردی واقفی نیز رقعه‌ای نوشت و در میان آن رقعها گذاشت. حضرت (ع) جواب رقعها را نوشت با خط خود، اما جواب واقفی را ننوشتند.

كُتِبَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَصْحَابِ رِقَاعًا فِي حَوَائِجٍ وَ كَتَبَ رَجُلٌ مِنَ الْوَاقِفَةِ رُقْعَةً وَ جَعَلَهَا بَيْنَ الرِّقَاعِ فَوَقَعَ الْجَوَابَ بِخَطِّهِ فِي الرِّقَاعِ إِلَّا رُقْعَةَ الْوَاقِفِيِّ لَمْ يَجِبْ فِيهَا بَشْيَءٍ [الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۶۸].

وقتی مأمون تصمیم گرفت دخترش را به امام جواد (ع) بدهد، عباسیه‌ها ناراحت شدند و مأمون را از این کار نهی کردند. اما مأمون بر تصمیم خود اصرار نمود. آنها گفتند: پس مدتی صبر کن تا او بزرگ شود و علم و معرفتی کسب کند. مأمون گفت: علم اهل بیت از طرف خدا است و از جانب خدا به آنها الهام می‌شود، اگر می‌خواهید او را امتحان کنید.

مجلسی تشکیل شد و یحیی بن اکثم را آوردند تا از حضرت (ع) سؤال کند و حضرت در آن موقع نه سال و چند ماه داشت.

یحیی از حکم محرمی که صیدی را بکشد پرسید. حضرت (ع) ۲۲ سؤال برای این مسأله ذکر کردند و پرسیدند کدام یک از این شقوق را در نظر داری؟ یحیی متحیر شد و دیگر نتوانست چیزی بگوید. سپس مأمون عقد ازدواج را جاری کرد و آن‌گاه پیشنهاد کرد که حکم آن مشقوق را بفرمایند و حضرت (ع) حکم آنها را فرمود.

آن‌گاه مأمون گفت: حال شما از یحیی سؤالی کنید. حضرت (ع) از حکم نظر (نگاه کردن) حرام مردی به زنی در اوّل روز و نظر حلال او به آن زن در میان روز و نظر حرام او هنگام ظهر و نظر حلال او هنگام عصر و نظر حرام او هنگام غروب و نظر حلال او وقت عشاء و نظر حرام او در نیمه شب و نظر حلال او هنگام طلوع فجر پرسید که چگونه ممکن است؟ یحیی درماند و امام (ع) خود جواب این سؤال را فرمود. [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۲۸۱].

پدر علی بن ابراهیم می‌گوید: پس از شهادت امام رضا (ع) به حجّ مشرف شدیم و خدمت امام جواد (ع) رسیدیم. عده زیادی برای دیدار حضرت (ع) آمده بودند. در این حال عموی حضرت (ع)، عبدالله بن موسی که پیرمردی بود وارد شد و حضرت (ع) از جا بلند شد که بر روی کرسی بنشیند. عبدالله حضرت (ع) را بوسید و او را احترام کرد. مردم از کمی سنّ حضرت (ع) در تعجب بودند. شخصی از عبدالله مسأله‌ای سؤال کرد و او اشتباه جواب داد. حضرت (ع) با عصبانیت او را نهی نمود. سپس مردم شروع کردند به سؤال کردن از حضرت و مسائل متعدّدی پرسیدند و حضرت (ع) به تمامی آنها جواب داد و در این موقع سنّ حضرت حدود نه سال بود. [إختصاص مفید، ص ۱۰۲].

جماعتی از اهل ری خدمت امام جواد (ع) رسیدند و در میان آنان مردی از زیدیه بود، مسائل خود را مطرح کردند. حضرت (ع) رو به غلام خود کرد و گفت: این مرد را بیرون کن. (مرد زیدی را). زیدی گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ [الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۶۸].

روزی امام جواد (ع) به اشخاصی که عازم سفرِ شام بودند فرمود: شما به زودی در فلان مکان راه را گم می‌کنید و در فلان مکان بعد از گذشت فلان ساعت از شب راه را پیدا می‌کنید.

آنها گفتند: از کجا خبر دارد در حالی که راه شام را نمی بیند.

و چنان شد که حضرت (ع) فرموده بود. [الخرائج و الجرائح ، ج ۲ ، ص ۶۶۸] .

در مجلسی که معتصم تشکیل داده بود از حکم سارقالسارق و السارقه فاقطعوا ایدیهماسؤال کرد. علما و فقهای حاضر در مجلس بعضی گفتند: باید دستش از مچ قطع شود و بعضی گفتند: باید از مرفق قطع شود. سپس معتصم از امام جواد (ع) پرسید. حضرت (ع) از جواب دادن امتناع کرد، اما معتصم اصرار نمود. حضرت (ع) فرمود: باید انگشتان او قطع شود، زیرا در سجده باید دستش را روی زمین بگذارد و اگر از مچ یا مرفق قطع شود دستی برای او باقی نمی ماند. وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ [جن-۱۸] [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۳۱۹] .

معتصم این قول را پسندید و طبق آن حکم کرد. پس از چند روز ابن ابی داود نزد معتصم رفت و به او گفت این کار تو باعث می شود که مردم به حرف های علمای درباری اعتماد نکنند. معتصم حرف او را پذیرفت و از آن پس تصمیم به قتل امام (ع) گرفت.

۵. معجزات

محمد بن میمون می گوید: با امام رضا (ع) در مکه بودم. قبل از این که حضرت (ع) به طرف خراسان حرکت کنند به حضرت (ع) عرض کردم عازم مدینه هستم. نامه ای برای امام جواد (ع) بنویسید تا ببرم. حضرت (ع) نامه ای نوشتند. چون به مدینه رسیدم، خدمت امام جواد (ع) رسیدم و در آن موقع چشمانم نابینا بود. خادم، امام جواد (ع) را در حالی که کودک بود آورد. حضرت (ع) به خادم فرمودند: نامه را باز کن. او نامه را باز کرد و در مقابل دیدگان حضرت (ع) نگه داشت. حضرت (ع) نامه را خواند. سپس به من فرمودند: چشمانت چگونه است؟ عرض کردم: چشمانم نمی بیند. حضرت (ع) دست مبارکشان را دراز کردند و بر چشمانم مالیدند و چشمانم از آن پس بینا شد. [الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۳۷۲] .

شخصی جاریه ای داشت که از درد زانو ناراحت بود. خدمت امام جواد (ع) این موضوع را عرض کرد. حضرت (ع) فرمودند: او را بیاور. چون آمد از او پرسید: از چه ناراحتی؟ جاریه گفت: از بادی که در زانویم هست. حضرت (ع) از روی لباس دستی به زانویش کشید و از آن پس درد جاریه خوب شد. [الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۳۷۶] .

ام عیسی، دختر مأمون و همسر امام جواد (ع) گفت: من نسبت به امام جواد (ع) سؤزن داشته ام و همیشه مراقب بودم و حضرت (ع) گاهی از این بابت به من چیزی می گفت و من هم پیش پدرم از او شکایت می کردم. روزی جاریه ای وارد خانه شد و گفت: من همسر امام جواد (ع) هستم. من از این بابت خیلی ناراحت شدم و نزد پدرم رفتم و در حالی که او مست بود شکایت حضرت (ع) را کردم. پدرم شمشیری طلبید و سواره نزد امام (ع) رفت و با آن شمشیر امام (ع) را قطعه قطعه کرد.

چون روز شد نزد پدرم رفتم و به او گفتم که دیشب در حال مستی چه کرده است. او چون این خبر را شنید برق از چشمانش پرید و غش کرد. وقتی به هوش آمد، از خادمش جریان را پرسید، او هم تأیید کرد. پدرم بسیار ناراحت و نگران شد و به خادمش گفت که برو و ببیند خانه حضرت (ع) چه خبر است؟ او رفت و چون برگشت، گفت: مژده باد که امام (ع) سالم است. سپس پدرم پولی برای حضرت (ع) فرستاد و به هاشمین گفت که به دیدن امام (ع) بروند. چون پول را برای حضرت (ع) بردند، امام تبسمی نمود و اشاره کرد به جریان شب قبل. به امام (ع) گفتند: این جریان را نادیده بگیر و مأمون را عتاب نکن. سپس امام (ع) لباس هایش را پوشید و نزد مأمون رفت. مأمون او را بسیار احترام کرد. پس از مدتی گفتگو، حضرت (ع) به مأمون گفت: تو را نصیحت می کنم که شب از خانه خارج نشوی، چون ممکن است مردم به تو ضرری برسانند و سپس گفت: من دعایی دارم که اگر آن را همراه داشته باشی از بلایا دور می مانی و بر سپاهیان دشمن پیروز می شوی. [مهج

الدعوات ، ص ۳۶] .

شخصی در روز عید خدمت امام جواد (ع) رسید و از تنگی معاش شکایت کرد. حضرت سجاده‌اش را بلند کرد ، مقداری خاک تبدیل به طلا شد و به او داد. او می گوید : وزن آن طلا ۱۶ مثقال بود.

رَوَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّاسِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ : "جِئْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَوْمَ عِيدِ فَشَكُوْتُ إِلَيْهِ ضَيْقَ الْمَعَاشِ فَرَفَعَ الْمُصَلِّيَ وَ أَخَذَ مِنَ التُّرَابِ سَبِيكَةً مِنْ ذَهَبٍ فَأَعْطَانِيهَا فَخَرَجْتُ بِهَا إِلَى السُّوقِ فَكَانَتْ سِتَّةَ عَشَرَ مِثْقَالًا" [الخرائج والجرائح ، ج ۱ ، ص ۳۸۱] .

محمد بن سهل می گوید : داخل مدینه شدم و به دیدار حضرت جواد (ع) رفتم. خواستم لباسی از حضرت (ع) طلب کنم ، اما موفق نشدم تا این که از حضرت (ع) خداحافظی کردم. وقتی می خواستم از مدینه خارج شوم با خود گفتم موضوع لباس را می نویسم و خدمت حضرت (ع) می فرستم ، اما چون نوشتم به نظرم رسید که استخاره کنم. پس از استخاره به دلم افتاد که نامه را نفرستم. در این حالات بودم که شخصی آمد و دو لباس نرم و رقیق به من داد و گفت : مولایت اینها را برای فرستاده است. [الخرائج والجرائح ، ج ۲ ، ص ۶۶۸] .

شخصی در شام در مقام رأس الحسین (ع) مشغول عبادت بود ، در این حال مردی آمد و به او گفت : برخیز و با من بیا. پس از چند لحظه حرکت ، خود و آن مرد را در مسجد کوفه دید. آن مرد پرسید می دانی اینجا کجاست؟ گفت : بله ، مسجد کوفه است. آن مرد و او با هم نماز خواندند و حرکت کردند. پس از لحظاتی به مسجد مدینه رسیدند و نماز گزار شدند و قبر رسول الله (ص) را زیارت کردند و حرکت کردند. پس از لحظاتی خود را در مکه یافتند. مناسک حج را به جای آوردند و حرکت کردند و خود را در موضع اول یافتند. آن مرد رفت. سال بعد این اتفاق تکرار شد و در آخر آن شخص پرسید تو کیستی؟ گفت : من محمد بن علی بن موسی هستم. این خبر به گوش محمد بن عبدالملک رسید. عبدالملک دستور داد. او را گرفتند و به زنجیر کشیده و در عراق حبسش کردند. پس از مدتی این شخص محبوس جریان آن واقعه را برای عبدالملک نوشت. عبدالملک در جواب نوشت آن شخصی که تو را از شام به کوفه و از آنجا به مدینه و از آنجا به مکه و از آنجا به شام آورد را بگو تا تو را از حبس نجات دهد. چیزی نگذشت که نگهبانان زندان به دنبال او می گشتند و می گفتند : آن شخص شامی که در زندان بود ، گم شده است. [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۹۲] .

روزی معتصم عده‌ای از وزرای خود را خواند و به آنها گفت : شما به دروغ شهادت دهید که حضرت (ع) می خواهد بر علیه من قیام کند؛ آنها قبول کردند. به دستور معتصم حضرت (ع) را آوردند. به حضرت (ع) گفت : تو می خواهی بر علیه من قیام کنی. حضرت (ع) فرمود : نه به خدا. معتصم گفت : فلانی و فلانی شهادت داده‌اند بر این. آنها که در آنجا بودند گفتند : بله.

حضرت (ع) دست‌هایش را بلند کرد و عرض کرد : اللَّهُمَّ إِنْ كَانُوا كَذَبُوا عَلَيَّ فَخُذْهُمْ

ناگهان اتاق به لرزه درآمد و به حرکت افتاد. معتصم گفت : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي تَائِبٌ مِمَّا قُلْتُ فَادْعُ رَبِّكَ أَنْ يَسْكُنَهُ

حضرت (ع) عرض کرد : اللَّهُمَّ! سَكُنْهُ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ أَعْدَاءُكَ وَ أَعْدَائِي [بحار الأنوار ، ج ۵۰ ، ص ۴۵] .

پس اتاق آرام شد.

۲. سیره و اخلاق امام جواد (ع)

راوی می گوید : خدمت امام جواد (ع) در بغداد رسیدم. با خود فکر کردم که او دیگر به وطن خودش بازمی گردد و اینجا از لحاظ غذا و وسعت وضع خوبی دارد. در همین فکرها بودم که حضرت (ع) سرشان را پایین انداختند و بعد بلند کردند و در حالی که رنگ مبارکشان زرد شده بود فرمودند : نان جو و نمک در حرم رسول خدا (ص) أحبّ الیّ ممّا ترانی فیها.

يا حُسَيْنُ! خُبْرُ شَعِيرٍ وَ مَلْحُ جَرِيشٍ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَرَانِي فِيهَا [الخرائج والجرائح ، ج ١ ، ص ٣٨١] .

نکات :

(١) اهل شکم ، اولیای خدا را مانند خود می دانند.

(٢) زود قضاوت نکنید.

(٣) اقتصاد و رفاه اصل نیست.

(٤) مکان های مقدّس را با خوش گذرانی موقت نفروشید.

در مجلسی که مأمون و امام جواد (ع) و عدّه دیگری بودند ، یحیی بن اکثم ، هشت روایت در فضیلت ابابکر و عمر نقل کرد و نظر حضرت (ع) را نسبت به آنها پرسید. حضرت (ع) ضمن این که فرمودند : من فضیلت آنها را منکر نیستم آن روایات را با دلایل محکمی ردّ نمودند. [احتجاج طبرسی ، ج ٢ ، ص ٤٤٦] .

ابراهیم بن ابی بلاد می گوید : خدمت امام جواد (ع) رسیدم ، به حضرت (ع) عرض کردم : می خواهم شکم را به شکم شما بچسبانم. همان جا حضرت (ع) شکمشان را برهنه کردند و من نیز چنین کرده و شکم را به شکم حضرت (ع) چسباندم. سپس حضرت (ع) مرا دعوت به خوردن زیب فرمود. در حال خوردن شروع به صحبت کرد و از ناراحتی معده شکایت نمود. در این حال من تشنه شدم و آب خواستم. حضرت (ع) دستور دادند آب زیب که از غسل شیرین تر بود برایم آوردند. من آن را خوردم و گفتم این آب ، معده شما را اذیت کرده. بعد حضرت (ع) از آب زیب جوشیده نهی فرمود. [کافی ، ج ٦ ، ص ٤١٦] .

برای امام جواد (ع) چیز پر قیمتی را می آوردند. در راه ربوده شد. طیّ نامه ای جریان را به حضرت (ع) خبر دادند. حضرت (ع) در جواب نوشت : إِنَّ أَنْفُسَنَا وَأَمْوَالَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَيْبَةِ وَعَوَارِيهِ الْمُسِيءَةِ تَوَدَّعَهُ يَمْتَعُ بِمَا مَتَّعَ مِنْهَا فِي سُرُورٍ وَ غَيْبَةٍ وَ يَأْخُذُ مَا أَخَذَ مِنْهَا فِي أَجْرٍ وَ حِسْبِهِ فَمَنْ غَلَبَ جَزَعُهُ عَلَى صَبْرِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ [تحف العقول ، ص ٤٥٦] .

راوی گوید : امام جواد (ع) را دیدم که از حمام بیرون آمد و از سر تا پایش مثل گل بود ، از اثر حنا.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ دُوسِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : "رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْحَمَّامِ وَ هُوَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ مِثْلُ الْوَرْدَةِ مِنْ أَثَرِ الْجِنَاءِ" [کافی ، ج ٦ ، ص ٥٠٩] .

هنگامی که مأمون دخترش امّ الفضل را به تزویج امام جواد (ع) درآورد ، حضرت (ع) برای مأمون نوشت که هر زوجی مهری به زوجه اش می دهد و خداوند اموال ما را در آخرت قرار داده است کما این که اموال شما را در دنیا قرار داده. مناجاتی را که از پدرم رسیده و او از پدرش گرفته و او از پدرش محمد گرفته و او از پدرش علی بن الحسین (علیهما السلام) گرفته و او از پدرش حسین (ع) گرفته و او از برادرش حسن (ع) گرفته و او از امیرالمؤمنین (ع) و او از رسول الله (ص) و او از جبرئیل گرفته را به عنوان مهر قرار می دهم که این مناجات و سائلی است به روی سائل. سپس حدیث را نقل می فرماید. [مهج الدعوات ، ص ٢٥٨] .

روزی حضرت جواد (ع) وارد مسجد شد. عموی پدرش ؛ یعنی علی بن جعفر بن محمّد در مسجد بود. چون امام جواد (ع) را دید از جا پرید و بدون کفش و ردا خدمت امام (ع) رسید و دست حضرت (ع) را بوسید و بسیار او را احترام کرد. چون حضرت (ع) تشریف برد ، اصحاب علی بن جعفر او را توبیخ کردند... و گفتند : تو عموی پدر او هستی و چنین می کنی؟! او در حالی که دستش را گرفته بود گفت : وقتی خدا این پیر را اهل نداند و این نوجوان را اهل بداند من منکر فضل او شوم؟! [کافی ، ج ١ ، ص ٣٢٢] .

امام جواد (ع) طی نامه‌ای به علی بن مهزیار بسیار او را دعا کرد و از جمله فرمود: **فَلَوْ قُلْتَ: إِنِّي لَمْ أَرِ مِثْلَكَ لَرَجَوْتُ أَنْ أَكُونَ صَادِقًا فَجَزَاكَ اللَّهُ جَنَاتِ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا فَمَا خَفِيَ عَلَيَّ مَقَامُكَ وَلَا خِدْمَتُكَ فِي الْحَرِّ وَالْبُرْدِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَاسْأَلُ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ الْخَلَائِقَ لِلْقِيَامَةِ أَنْ يَجْبُوكَ بِرَحْمَةٍ تَغْتَبِطُ بِهَا إِنَّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ [الغيبة طوسی ، ص ۳۴۹] .**

مردی سجستانی در موسم حج خدمت امام جواد (ع) رسید و عرض کرد: والی محل ما از محبین شما است؛ شما چیزی بنویسید که او از من مالیات نگیرد. حضرت (ع) هم نوشتند. هنگام بازگشت آن مرد خبر به آن والی رسید. آن والی مرد را از دو فرسخی استقبال کرد و از او، پس از آن خراج نگرفت و قوت او و عیال او و بیش از آن را به او داد و تا زنده بود به این مرد نیکی می کرد. [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۱۱] .

۳. سؤال از امام جواد (ع)

شخصی از امام جواد (ع) پرسید: "شیعیان شما ادعا می کنند که شما از همه آب دجله و وزن آن باخبرید؟! حضرت (ع) فرمود: آیا خدا قادر است که چنین علمی را به پشه‌ای بدهد؟ عرض کرد: آری. حضرت (ع) فرمود: من نزد خدا، اکرم از پشه و بیشتر خلق او هستم". [بحار الأنوار ، ج ۵۰ ، ص ۹۹] .

علی بن مهزیار به حضرت (ع) نامه‌ای نوشت و از زیادی زلزله شکایت کرد. حضرت (ع) جواب دادند که: چهارشنبه و پنج‌شنبه روزه بگیرید و غسل کنید و لباس پاکیزه بپوشید و روز جمعه بیرون بیایید و دعا کنید.

او می گوید: چنین کردیم و زلزله دفع شد. [من لایحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۵۴۴] .

انجام عبادات برای ائمه (علیهم السلام)

جواز و فضیلت

خاطرات

موسی بن قاسم از امام جواد (ع) اجازه گرفت تا به نیابت حضرت (ع) و پدرش (ع) طواف کند. حضرت (ع) اجازه دادند و سفارش به آن نمودند. پس از چند سال آمد و گفت: "من از فکر خودم کاری کرده‌ام. حضرت (ع) پرسید: و ما هو؟ گفت: یک روز از جانب رسول الله (ص) طواف کردم. حضرت (ع) سه بار فرمود: **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهُ وَ رُؤُوسِهِ** روز دوم از جانب امیرالمؤمنین (ع) روز سوم از جانب امام حسن (ع) تا روز دهم از جانب شما و اینها کسانی هستند که با ولایتشان دینداری می کنم. حضرت (ع) فرمود: این دینی است که غیر آن پذیرفته نیست. سپس گفت: گاهی هم از جانب مادرتان فاطمه (س) طواف می کردم و گاهی نمی کردم. حضرت (ع) فرمود: از جانب او زیاد طواف کن که این بهترین کاری است که انجام می دهی. ان شاء الله. [کافی ، ج ۴ ، ص ۳۱۴] .

۴. سخنرانی امام جواد (ع)

قَالَ الْبُرْسِيُّ فِي مَشَارِقِ الْأَنْوَارِ: "رُوي أَنَّهُ جِيءَ بِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهِ وَ هُوَ طِفْلٌ وَ جَاءَ إِلَى الْمِثْبَرِ وَ رَقِيَ مِنْهُ دَرَجَةٌ ثُمَّ نَطَقَ فَقَالَ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا أَنَا الْجَوَادُ أَنَا الْعَالِمُ بِأَنْسَابِ النَّاسِ فِي الْأَصْلَابِ أَنَا أَعْلَمُ بِسَرَائِرِكُمْ وَ ظَوَاهِرِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ عِلْمٌ مَنَحْنَا بِهِ مِنْ قَبْلِ خَلْقِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ بَعِيدَ فَنَاءِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ لَوْ لَا تَظَاهَرُ أَهْلُ الْبَاطِلِ وَ دَوْلَةُ أَهْلِ الضَّلَالِ وَ وَثُوبُ أَهْلِ الشُّكِّ لَقُلْتُ قَوْلًا تَعَجَّبَ مِنْهُ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَى فِيهِ وَ قَالَ: يَا

مُحَمَّدًا! اصْمُتْ كَمَا صَمَّتْ آبَاوَك مِنْ قَبْلُ" [بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۸].

(۱) شجاعت در سخنرانی

(۲) معرّفی خود و پدر

(۳) علم غیب

(۴) اعطای این علم از طرف خداوند: مَنَحْنَا مَنَحًا بِمَعْنَى أُعْطِيَ

(۵) اشاره به سابقه: مِنْ قَبْلِ خَلْقِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ

(۶) اشاره به نظام فاسد سیاسی: دَوْلَةُ أَهْلِ الضَّلَالِ

(۷) اشاره به سستی ایمانی مردم: وَثُوبُ أَهْلِ الشَّكِّ

(۸) اشاره به شرایط خفقان: وَضَعَ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَيَّ فِيهِ

(۹) اشاره به تاریخ خفقان و تقیه زمان اهل بیت (علیهم السلام)

۵. سخنان امام جواد (ع)

(۱) قَالَ لِلْجَوَادِ (ع) رَجُلٌ: "أَوْصِنِي. قَالَ: وَ تَقْبَلُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: تَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَ اعْتَنِقِ الْفَقْرَ وَ ارْفُضِ الشَّهَوَاتِ وَ خَالَفِ الْهَوَى وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ" [تحف العقول، ص ۴۵۵].

امام جواد (ع)، صفحه ۵

(صبر را بالش و فقر را در آغوش گیر و شهوات را به دور انداز و با هوی مخالفت کن و بدان در برابر دید خدایی و بین چگونه‌ای)

(۲) قَالَ الْجَوَادُ (ع): مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكْرَهُهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ [تحف العقول، ص ۴۵۶].

(۳) قَالَ الْجَوَادُ (ع): مَنْ أَضْيَعِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ [کافی، ج ۶، ص ۴۳۴].

(۴) قَالَ الْجَوَادُ (ع): تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اعْتِرَازٌ وَ طَوْلُ التَّشْوِيفِ حَيْرَةٌ وَ الْإِعْتِمَالُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ وَ الْإِضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ وَ لَا يَأْمَنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ [تحف العقول، ص ۴۵۶].

(۵) قَالَ الْجَوَادُ (ع): إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ [تحف العقول، ص ۴۵۷].

(۶) قَالَ الْجَوَادُ (ع): الْمَيُومُنُ يَحْتِاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَاِعْظَمُ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصِيحُهُ [تحف العقول، ص ۴۵۷].

۱. امام حسن عسکری

۱. زندگی نامه

منبع: [سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی].

۱- امام حسن عسکری - علیه السلام - در سال ۲۳۲ هجری قمری چشم به جهان گشود.

- ۲- مادرش بانوی پارسا حدیثه نام داشت که برخی از وی به نام سوسن یاد نموده‌اند و در فضیلت او ذکر شده که پس از شهادت فرزندش (امام عسکری) نقطه اتکا و پناهگاه شیعیان در آن مقطع بحرانی و حساس بود :
- و كانت من العارفات الصالحات و كفى في فضلها أنها كانت مقرع الشيعة بعد وفات ابي محمد [انوار البهيّة ، ص ۱۵۱] .
- ۳- به دلیل سکونت اجباری حضرت در محله عسکر در سامرا به لقب عسکری نامیده می‌شوند.
- سمعت مشايخنا رضی الله عنهم يقولون إن المحلّة التي يسكنها الإمامان علی بن محمد و الحسن بن علی (ع) بسر من رأی كانت تسمى عسکر فلذلك قيل لكل واحد منهما العسکری. [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ، ۲۴۱] .
- ۴- از القاب مشهور دیگر حضرت نقی و زکی و کنیه‌اش ابو محمد است.
- ۵- امام عسکری - علیه السلام - ۲۲ ساله بود ، که پدر ارجمندش به شهادت رسید و مدت امامت حضرت ۶ سال و در ۲۸ سالگی در سال ۲۶۰ هجری به شهادت رسید.
- ۶- در کنار قبر مطهر پدرش در سامرا به خاک سپرده شد.

۲. جرعه ای از کوثر

- ۱- امام عسکری - علیه السلام - لا ينطق الا بالحكمة و العلم و ذکر الله. [حياة الامام العسکری ، ص ۲۰] .
- ۲- و كان يحيى ليلة بالصلاة و تلاوة الكتاب و السجود. [حياة الامام العسکری ، ص ۲۳] .
- ۳- راوی می‌گوید : كَانَ يَجْلِسُ فِي الْمِحْرَابِ وَ يَسْجُدُ فَأَنَامُ وَ أَتْتُهُ وَ أَنَامُ وَ هُوَ سَاجِدٌ. [الغيبة طوسی ، ص ۲۱۵] .
- ۴- يترنّم بايات القرآن في الوعد و الوعيد. [شذرات الذهب ، ج ۲ ، ص ۱۲۸] .
- ۵- لم تكن عبادة و لاناقله من صلاة او صوم الا اتى بها. [حياة الامام العسکری ، ص ۳۸] .
- ۶- و قد قابل من اساء اليه بالعفو و الصفح عنه. [حياة الامام العسکری ، ص ۳۹]

۳. استفاده از علم غیب

۱. علت استفاده از علم غیب
- به دلیل جو خفقان و نامساعد دوران زندگی امام هادی - علیه السلام - معرفی امام عسکری - علیه السلام - از سوی آن بزرگوار در ماههای آخر عمر امام هادی - علیه السلام - روی داد. به نحوی که بسیاری از شیعیان پس از رحلت امام دهم در شک و تردید به سر می‌بردند و گروهی از آنان نیز به امامت محمد بن علی ، برادر امام عسکری - علیه السلام - معتقد بودند.
- این تردید و تزلزلها به قدری بود که امامعلیه السلام آزرده می‌فرمود :
- هیچ یک از پدرانم مانند من گرفتارشک و تردید و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده‌اند.
- خرج فی بعض توقیعاته علیه السلام عند اختلاف قوم من شیعته فی أمره ما منی أحد من آبائی بمثل ما منیت به من شک هذه العصابة [تحف العقول ، ص ۴۸۷] . لذا امام - علیه السلام - برای رفع این شک و تردید پرده‌های غیب را کنار زده و بیش از ائمه دیگر اسرار غیب خویش را آشکار می‌ساختند.

۲. موارد استفاده از علم غیب

- ۱- ابوهاشم جعفری در زندان بود و از فشار زندان و سنگینی غل و زنجیر به حضرت شکایت کرد ، امام در پاسخ نوشت : "

امروز نماز ظهر را در منزل خواهی خواند و همین طور هم شد."

ابو هاشم الجعفری قال: "شکوت إلى أبي محمد ضيق الحبس و كلب القيد فكتب إلى تصلي اليوم الظهر في منزلك فأخرجت وقت الظهر و صليت في منزلي" [المناقب ، ج ۴ ، ص ۴۳۲] . منبع: [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی] .

۲- محمد بن علی سمیری می گوید: امام طی نامه ای به من نوشت: "فتنه ای پیش خواهد آمد ، مراقب باشید". پس از ۳ روز درگیری و اختلاف در بین بنی هاشم روی داد. به امام نوشتم ، آیا این همان فتنه است؟ فرمود: خیر ، مواظب باش. پس از چند روز معتر کشته شد.

حدث محمد بن علی السمیری: "کتبت إلى أبو محمد: فتنه تظلمکم فکونوا علی أهبه فلما کان بعد ثلاثة أيام وقع بین بنی هاشم و کانت لهم هنة لها شأن فکتبت إليه أهی هذه قال لا و لكن غیر هذه فاحترسوا فلما کان بعد أيام کان من أمر المعتر ما کان" [کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۱۷] .

۳- احمد بن محمد: "زمانی که مهتدی شروع به کشتار موالی کرد ، به امام نوشتم : خدا را شکر که خلیفه گرفتاری پیدا کرد و فرصت عمل کردن به تهدید خود را ندارد که گفته باید امامعلیه السلامرا از روی زمین بردارم. امامعلیه السلامفرمود: " عمر او کوتاهتر از آن است که این تهدید را عمل کند ، از امروز ۶ روز بشمار". در روز ششم با خواری و خفت کشته خواهد شد و ۶ روز بعد مهتدی به قتل رسید.

إِسْحَاقُ قَالَ: "حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) حِينَ أَخَذَ الْمُهْتَدِي فِي قَتْلِ الْمَوَالِي يَا سَيِّدِي الْحَمِيدُ لِلَّهِ الَّذِي شَغَلَهُ عَنَّا فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ يَتَهَدَّدُكَ وَ يَقُولُ وَ اللَّهُ لَأُجَلِّينَهُمْ عَنِ الْجَدِيدِ الْأَرْضِ فَوَقَّعَ أَبُو مُحَمَّدٍ (ع) بِخَطِّهِ ذَاكَ أَقْصَرَ لِعُمُرِهِ عُدَّ مِنْ يَوْمِكَ هَذَا خَمْسَةَ أَيَّامٍ وَ يَقْتُلُ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ بَعْدَ هَوَانٍ وَ اسْتِخْفَافٍ يَمُرُّ بِهِ فَكَانَ كَمَا قَالَ (ع)" [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۱۰] . منبع: [سیره پیشوایان] .

۴- محمد بن عیاش می گوید: با چند نفر در مورد کرامات امام عسکریعلیه السلام صحبت می کردیم ، فردی ناصبی که در میان ما بود گفت: من نوشته ای بدون مرکب می نویسم ، اگر امام پاسخ داد می پذیرم که او بر حق است. نوشت و به خدمت امام فرستادیم. امام در روی برگه ناصبی ، نام او و نام پدرش را نوشت. ناصبی چون برگه را دید از هوش رفت و پس از به هوش آمدن شیعه شد. [مناقب] ،

۵- جعفر بن محمد قلانسی می گوید: همسر برادرم محمد باردار بود ، از امام طی نامه ای درخواست کرد تا حضرت برای بی خطر بودن زایمان دعا کند. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: خداوند فرزند پسر به تو عنایت می کند و عبد الرحمن و محمد اسامی خوبی هستند. پس از چندی آن زن دو فرزند پسر (دوقلو) به دنیا آورد و همان نام ها را بر آنان گذاشتند.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ: "كَتَبْتُ أَخِي مُحَمَّدًا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ امْرَأَتُهُ حَامِلٌ مُقْرَبٌ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ أَنْ يَخْلُصَهَا وَ يَرْزُقَهُ ذَكَرًا وَ يَسْمِيَهُ ؛ فَكَتَبَ: يَدْعُو اللَّهَ بِالصَّلَاحِ وَ يَقُولُ رَزَقَكَ اللَّهُ ذَكَرًا سَوِيًّا وَ نِعْمَ الْإِسْمُ مُحَمَّدٌ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَوَلَدَتْ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَسَمِيَّ وَاحِدًا مُحَمَّدًا وَ الْآخَرَ صَاحِبَ الزَّوَائِدِ عَبْدَ الرَّحْمَنِ" [کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۱۸] .

۶- جعفر بن محمد می گوید: در راه با امام حرکت می کردیم ، در دل از امام پرسیدم آیا صاحب فرزندی خواهی شد؟ امام با سر اشاره کرد: آری. دوباره در دلم گفتم: آیا پسر خواهد بود؟ امام نگاهی به من کرده و با سر اشاره کرد: نه. پس از چندی همسرم دختری زائید.

عن جعفر بن محمد بن موسی قال: "كنت قاعدا بالعشي فمر بي و هو راكب و كنت أشتهي الولد شهوة شديدة فقلت في نفسي تری أرزق ولدا فقال برأسه أي نعم فقلت ذكرا فقال برأسه لا فولدت لي ابنة." [کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۲۶] . منبع: [سیره

پیشوایان ، مهدی پیشوائی] .

۷- حلبی می گوید : در سامرا درب خانه امام منتظر خروج حضرت بودیم که نامه‌ای از امام به این مضمون رسید : " هشدار! هیچ کس بر من سلام نکند ، و با دست به سوی من اشاره نکند که جانان در خطر خواهد بود ". در کنار من جوانی ایستاده بود که می گفت از نوادگان ابوذر غفاری است و با توجه به اینکه در خصوص امامت ابومحمد اختلاف پیش آمده ، آمده‌ام تا نشانه‌ای بینم تا دلم آرام شود. در همین هنگام امام از منزل بیرون آمد. وقتی روبری ما رسید به جوان فرمود : " آیا تو غفاری هستی؟ جوان پاسخ داد : آری. امام فرمود حال مادرت حمدویه چطور است؟ جوان گفت : خوب است ". امام از مقابل ما عبور کرد و رفت. من به جوان گفتم آیا امام را قبلا دیده بودی؟ گفت : خیر و همین برای من کافی بود.

۸- سالی در سامرا قحطی پیش آمد. معتز دستور داد ، سه روز نماز باران بخوانند ، ولی باران نیامد. روز چهارم جاثلیق اسقف بزرگ مسیحیان با راهبان به صحرا رفت. یکی از راهبان هر وقت دست به آسمان بلند می کرد بارانی درشت فرو می بارید و این کار آن قدر تکرار شد تا مردم سیراب شدند.

معتز امام - علیه السلام - را از زندان خارج کرد و گفت که امت جدت را دریاب که گمراه شدند. امام فرمود : از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند. خلیفه گفت اینکار چه فایده‌ای دارد؟ امام علیه السلام فرمود : ان شاء الله شک و شبهه را برطرف می کنم.

روز بعد پیشوای مسیحیان با راهبان به صحرا رفته و دست به آسمان بلند کردند. امام دستور داد دست راهب معینی را گرفته و آنچه میان انگشتان اوست بیرون آوردند. در دست راهب استخوانی از استخوانهای آدمی بود ، امام استخوان را در پارچه پیچید و به راهب فرمود : حال طلب باران کن ، راهب دوباره دست به آسمان برداشت ، اما بارانی نیامد. مردم شگفت زده شدند. امام علیه السلام فرمود : این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که او از قبور پیامبران برداشته و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی شود مگر اینکه باران نازل گردد. استخوان را آزمودند دیدند همان طور است که امام می فرماید. پس از آن معتز امام - علیه السلام - و یارانش را از زندان آزاد کرد. [مناقب ، ج ۴ ، ص ۴۲۵ و کشف العمه ، ج ۳ ، ص ۲۱۹ و صواعق المحرقة ، ص ۲۰۷] .

۴. کوششهای علمی

۱- تربیت شاگردان :

با وجود فشار و خفقان شدید که حکومت عباسی برقرار کرده بود ، امام - علیه السلام - موفق به تربیت شاگردانی شد که هر کدام نقش مؤثری در گسترش اسلام داشتند.

شیخ طوسی شاگردان حضرت را بیش از صد نفر نام می برد که می توان از میان آنان به افراد زیر اشاره کرد :

احمد بن اسحق اشعری قمی .

ابوهاشم داود بن قاسم جعفری ،

عبد الله بن جعفر حمیری .

ابوعمر و عثمان بن سعید عمری ،

علی بن جعفر ،

محمد بن حسن صفار و... (سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی) .

۲- رفع شبهات علمی :

علاوه بر تربیت شاگردان گاهی مسائلی پیش می‌آمد که جز دست توانای امام کسی قادر به شکستن آن بن بستها نبود. برای نمونه ابن شهر آشوب می‌گوید: اسحاق کندی - که از فلاسفه اسلام و عرب بود و در عراق اقامت داشت - کتابی نوشت به نام تناقضات قرآن. امامعلیه السلام به یکی از شاگردان او که به محضرش شرفیاب شده بود گفت: آیا در میان شما مرد رشیدی نیست که به گفته‌های استادان کندی پاسخ دهد؟ شاگرد گفت: ما نمی‌توانیم به استادمان اعتراض کنیم. امامعلیه السلام فرمود: از اینجا که برگشتی با استادت به نرمی و مهربانی رفتار کن؛ آنگاه از او سوال کن، آیا ممکن است گوینده‌ای چیزی بگوید و از آن مقصودی غیر از آنچه به ذهن مخاطب می‌آید داشته باشد؟

وهنگامی که پاسخ مثبت استادت را شنیدی بگو: ممکن نیست گوینده قرآن از الفاظ خود معانی دیگری غیر از آنچه شما برداشت کرده‌اید در نظر داشته باشد؟

شاگرد باز گشته و به همین نحو رفتار کرد. کندی پرسید: چه کسی این نحو سوال کردن را به تو آموخته است؟ شاگرد گفت: ابو محمد، امام حسن عسکریعلیه السلام. کندی گفت: چنین سوالهایی تنها زیننده این خاندان است و دستور داد هیزمی افروخته و کتاب را سوزاند.

الآن جئت به و ما كان ليخرج مثل هذا إلا من ذلك البيت ثم إنه دعا بالنار و أحرق جميع ما كان ألفه [المناقب ، ج ۴ ، ص ۴۲۴] .

۵. اوضاع سیاسی ، اجتماعی عصر امام علیه السلام

۱. خلفای معاصر حضرت

۱. المعتر بالله

منبع: [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی]

وی فرزند متوکل عباسی بود و پس از برکناری مستعین به خلافت رسید. پس از قتل متوکل ترکان در دربار خلافت نفوذ فوق العاده یافتند به نحوی که خلافت مقامی تشریفاتی بود. روزی گروهی از ترکان به قصر معتر ریخته و پس از کتک زدن وی او را از خلافت عزل و در سردابی قرار داده و درب سرداب را با خشت و گچ مسدود و او را زنده به گور کردند. [الکامل فی التاریخ ، ابن اثیر ، ج ۷ بیروت ، ص ۱۹۵] .

۲. المهتدی بالله

منبع: [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی]

۱- پس از قتل برادرش معتر ، در سال ۲۵۵ به خلافت رسید.

۲- از نظر اعتدال در رفتار شبیه به عمر بن عبدالعزیز عمل می‌کرد ، لکن او نیز باز یچه دست ترکان دربار عباسی بود و تا حدودی به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و در غذا و لباس و امور اقتصادی میانه رو بود و دربار را از تشریفات و می‌گساری و اشرافی‌گری پاکسازی می‌کرد. در حالی که به گفته برخی مورخان روزها را روزه داشت و با نان و نمک و سرکه افطار می‌کرد. [الکامل ابن اثیر ، ج ۷ ، ص ۲۳۳ و ۲۳۴]

امام عسکری - علیه السلام - را زندانی کرد و تا کشته شدن او امام - علیه السلام - همچنان در زندان بود و حتی تصمیم به قتل امام - علیه السلام - داشت. [بحار ، ج ۵۰ ، ص ۳۱۳] .

منبع: [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی]

۱- در سال ۲۲۹ متولد و در ۲۵۶ به دست ترکان به خلافت رسید و در ۲۷۶ درگذشت (پسرعموی مهدی بود)

۲- اکثر مورخان گفته‌اند: او شیفته عیاشی و خوشگذرانی بود و لذا مردم به برادرش موفق رو آورده و زمام خلافت در دست برادرش موفق بود. [مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۱۲۳ و ۳۱ و تاریخ سیاسی اسلام دکتر ابراهیم حسن ، ج ۲ ، ص ۳۷۸] .

۲. شدت فشار و محدودیت خلفای عباسی :

منبع: [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی]

شدت فشار و محدودیت خلفای عباسی نسبت به ائمه (ع) چنان بود که امام جواد در سن ۲۵ سالگی ، امام هادی در سن ۴۱ سالگی و امام عسکری در سن ۲۸ سالگی جام شهادت را در این دوران نوشیدند. لکن فشارها و محدودیت‌های زمان امام عسکری - علیه السلام - به دو علت از دو پیشوای دیگر بیشتر بود :

۱: در زمان امام عسکری - علیه السلام - شیعه به صورت قدرتی عظیم در آمده بود و همه مردم می‌دانستند که شیعیان حکومت عباسیان را به رسمیت نمی‌شناسند.

۲: عباسیان می‌دانستند که مهدی موعود (عج) که طبق روایات و اخبار متواتر در هم کوبنده حکومت‌های خودکامه است از نسل امام عسکری - علیه السلام - خواهد بود ، لذا مترصد از بین بردن این مولود فرخنده بودند و به همین جهت سخت مراقب امام عسکری بودند تا جایی که امام (ع) مجبور بود روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته در دربار حاضر شود. [بحار ، ج ۵۰ ، ص ۲۵۱] .

۳. تهدید به قتل :

۱. معتز امام را دستگیر و زندانی کرد و حتی به سعید حاجب دستور داد تا امام را به سمت کوفه حرکت داده و در راه او را به قتل برساند ، لکن پس از سه روز خودش به دست ترکان به قتل رسید.

من کتاب الأوصیاء لعلی بن محمد بن زیاد الصیمری قال : لما هم المستعین فی أمر أبي محمد - علیه السلام - بما هم و أمر سعید الحاجب بحمله إلى الكوفة و أن يحدث علیه فی الطريق حادثه انتشر الخبر بذلك فی الشیعه فأقلقهم و كان بعد مضی أبي الحسن (ع) بأقل من خمس سنين فكتب إليه محمد بن عبد الله و الهيثم بن سياه بلغنا جعلنا الله فداك خبر أقلقنا و غمنا و بلغ منا فوقع بعد ثلاث يأتيكم الفرج قال فخلع المستعین فی اليوم الثالث و قعد المعتز و كان كما قال " [مهج الدعوات ، ص ۲۷۳] .

منبع: [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی]

۲. پس از معتز ، مهدی نیز امام را زندانی کرد و در پی قتل آن حضرت بود که ترکان بر وی شوریده و او را هم به قتل رساندند.

۶. تدابیر امنیتی امام علیه السلام

۱. تغییر خط :

احمد بن اسحاق یکی از یاران امام می‌گوید: از امام خواستم نمونه‌ای از خط خود را نشان من دهد تا نامه‌های امام را شناخته و نامه‌های جعلی را تشخیص دهم. امام فرمود: "خط من گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است؛ اگر چنین دیدی ، نگران نباش".

أحمد بن إسحاق قال: "دخلت على أبي محمد فسألته أن يكتب لآنظر إلى خطه فأعرفه إذا ورد فقال: نعم، ثم قال: يا أحمد إن الخط سيختلف عليك ما بين القلم الغليظ و القلم الدقيق فلا تشكن" [المناقب، ج ٤، ص ٤٣٣. (سيره پیشوایان، مهدی پیشوائی)]

٢. هشدار به حضور جاسوس:

١. ابوهاشم داود بن قاسم جعفری می گوید: در زندان بودیم که امام عسکری و برادرش جعفر را آوردند. همه دور امام جمع شدیم و در میان ما فردی جمحی (عجمی) بود که ادعا می کرد از علویان است. امامعلیه السلام متوجه او شده و دستور داد او بیرون رود، سپس به ما فرمود: "این مرد از شما نیست و گزارشی از شما برای خلیفه تهیه کرده که در لای لباس اوست." یکی از حاضرین او را تفتیش کرد و گزارش را که در آن مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود کشف کرد.

روی عن علی بن جعفر عن حلبی قال: "اجتمعنا بالعسکر و ترصدنا لأبی محمد (ع) یوم رکوبه فخرج توقیعه ألا لا یسلمن علی أحد و لایشیر إلی بیده و لا یومی فإنکم لا تؤنون علی أنفسکم" [الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ٤٣٥].

٣. عبد العزیز بلخی می گوید: در خیابان نشسته بودم که امام عسکری علیه السلام مرا دیدم که به سوی دروازه شهر در حرکت است، خواستم فریاد بزنم که امام به من رسید و با انگشت که به دهان گذاشت امر به سکوت کرد. به سرعت رفتم و پاهای مبارکش را بوسیدم، فرمود: "مواظب باش و الا هلاک می شوی." شب همان روز که به خدمت امام (ع) رسیدم فرمودند: "راز داری کنید و خود را به خطر نیندازید و اگر نه کشته می شوید" [اثبات الوصیة، مسعودی، چاپ چهارم، نجف، ص ٢٤٣].

٣. رهبری فعالیت های سری و سیاسی در نهایت ظرافت:

امام - علیه السلام - با وجود جاسوسان و مراقبان ویژه در نهایت ظرافت فعالیت هایی سری و سیاسی را رهبری می کرد؛ برای نمونه:

١ - عثمان بن سعید عمری تحت پوشش روغن فروشی اموال و وجوهات جمع آوری شده را به امامعلیه السلامی رساند. (در ظرف های روغن) [سفینه البحار، حاج شیخ عباس، ج ٢، ص ١٥٨].

٢ - داوود بن اسود خدمتگزار و مأمور گرم کردن حمام منزل امام می گوید: روزی امام چوبی مدور و بلند و کلفت به من داد تا به عثمان بن سعید تحویل دهم. در راه قاطر سقائی راه را بر من بست و من او را با چوب زدم، چوب شکست، نامه هایی که در داخل چوب بود بیرون افتاد. به سرعت برداشته به منزل آمدم. جلو درب خانه عیسی خدمتگزار منزل گفتم: امامعلیه السلامی فرماید: "چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ پس از این اگر کسی به من هم ناسزا گفت تو راه خود را بگیر و برو، ما در شهر و دیار بدی بسر می بریم. تو فقط کار خودت را بکن" [مناقب، ج ٤، ص ٤٢٧].

٣. در زمان امام حسن عسکری - علیه السلام - یکی از علویان به قصد کار عازم غرب ایران شد، یک نفر از اهالی حلوان (پل ذهاب) وقتی فهمید او از سامرا آمده است ٥٠ دینار به او داد تا وی را به نزد امام عسکری ببرد (در آن زمان هر ١ دینار معادل یک شتر بوده است) " [کشف الغمّة، ص ٢١٦]. منبع: [سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی]

٤ - امام حسن عسکری (ع) دنبال پیروان خود می فرستاد و پیغام می داد که کجا و کجا بروید و به خانه فلانی بعد از عشا و شب هنگام در فلان محل و منزل فلانی بیایید، که مرا خواهید یافت و خود حضرت زودتر به آنجا می رفت و اصحاب حاجات خود را می گفتند و حضرت اجابت می کرد. منبع: [سیره عسکریین]

عن علی بن مخلد الأیادی قال: "حدثني أبو جعفر العمري رضي الله عنه قال حج أبو طاهر بن بلال فنظر إلی علی بن جعفر و

هو ينفق النفقات العظيمة فلما انصرف كتب بذلك إلى أبي محمد (ع) فوقع في رقعه قد كنا أمرنا له بمائة ألف دينار ثم أمرنا له لمثلها فأبى قبوله إبقاء علينا ما للناس و الدخول في أمرنا فيما لم ندخلهم فيه قال و دخل على أبي الحسن العسكري (ع) فأمر له بثلاثين ألف دينار" [الغيبة طوسی ، ص ۳۵۰] .

۴. تدابیر امام در ارتباط با شیعیان :

۱. حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان :

منبع : [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی]

۱- ابوهاشم جعفری می گوید : از نظر مالی در مضیقه بودم ، ولی خجالت کشیدم مسئله را به امام - علیه السلام - بگویم . روزی امام - علیه السلام - صد دینار برای من فرستاد و در نامه نوشت هر وقت احتیاج داشتی خجالت نکش . [مناقب ، ج ۴ ، ص ۴۳۹] .

۲- علی بن زید علوی می گوید : امام - علیه السلام - مبلغی پول به من داد و گفت : برای خودت کنیزی بخر ، زیرا کنیز تو مرده است ، به خانه رفتم و دیدم کنیز مرده است .

علی بن زید العلوی الزیدی قال : "أعطاني أبو محمد (ع) دنانیر و قال اشتر بهذه الدنانیر جاریة فإن جاریتک قد ماتت فأتیت داری و إذا بالجارية قد شرقت و ماتت" [المناقب ، ج ۴ ، ص ۴۳۱] .

۳- ابوهاشم جعفری می گوید : نیاز مالی خود را به اطلاع امام - علیه السلام - رساندم ، حضرت ۵۰۰ دینار به من داده و فرمود : اگر کم است عذر ما را بپذیر .

قال أبو هاشم : "كنت مضيقاً فأردت أن أطلب منه معونة فاستحييت فلما صرت إلى منزل لي وجه إلى بمائة دينار و كتب إلى إذا كانت لك حاجة فلا تستحي و لا تحتشم و اطلبها فإنك ترى ما تحب إن شاء الله" [المناقب ، ج ۴ ، ص ۴۳۹] .

منبع : [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی]

۴- أبو هاشم الجعفری قال : "شكوت إلى أبي محمد (ع) الحاجة فحك بسوطة الأرض فأخرج منها سبيكة فيها نحو الخمس مائة دينار فقال خذها يا أبا هاشم و اعذرنا" [المناقب ، ج ۴ ، ص ۴۳۱] .

۲. تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر شیعه

منبع : [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی]

از آنجا که شخصیت های مهم شیعه در زمان امام عسکری - علیه السلام - در فشار و سختی به سر می بردند ، اما هر یک را به تناسب دلداری می داد و روحیه آنان را بالا می برد .

۱- درنامه به علی بن حسین بن بابویه قمی می فرماید : "ای بزرگ مرد و مورد اعتماد و فقیه من ، صبر کن و شیعیان را به صبر فرمان بده ."علیک بالصبر و انتظار الفرغ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۴۲۵] .

۲- در پاسخ محمد بن حسن میمون که از فقر گلایه می کرد ، فرمود : " فقر با ما بهتر از توانگری با دیگران است ما پناهگاه پناهگاهان و نور هدایت جویان هستیم و هر که ما را دوست بدارد در رتبه بلند تقرب به خداست . قال محمد بن الحسن : "لقيت من علة عيسى شدة فكتبت إلى أبي محمد أسأله أن يدعولي فلما نفذت الكتاب قلت في نفسي ليتني كتبت إليه أن يصف لي كحلا أكحلها فوق بخله يدعو لي سلامتها إذ كانت إحداهما ذاهبة و كتب بعده أردت أن أصف لك كحلا عليك أن تصير مع الإثم كافورا و توتيا فإنه يجلو ما فيها من الغشاء و يبس من الرطوبة قال فاستعملت ما أمرني به فصحت" [المناقب ، ج ۴ ، ص ۴۳۵] .

۳. ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

۱. با انتخاب نماینده :

منبع : [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی]

امام حسن عسکری (ع) از میان چهره‌های درخشان شیعیان در مناطق متعدد افرادی را به عنوان نماینده خود منصوب فرموده بودند که به چند نمونه اشاره می‌شود :

۱- ابراهیم بن عبده نماینده امام (ع) در نیشابور بود. امام (ع) در نامه مفصلی مردم نیشابور را به پرداخت وجوهات مالی به ابراهیم بن عبده امر فرمود و دستور داد تا وی وجوهات جمع آوری شده را به رازی (ظاهراً احمد بن اسحاق رازی از شیعیان ری) رد نماید. [تحف العقول ، ص ۴۸۴]. از این نامه مشخص می‌شود که نمایندگان امام (ع) هر یک دارای سلسله مراتبی بودند و شرح وظائف و حوزه فعالیت مشخصی داشتند.

همچنین امام برای تقویت ابراهیم بن عبده و روشن کردن حوزه فعالیت وی طی نامه‌ای به عبد الله بن حمدویه بیهقی نوشتند :
" من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن ناحیه منصوب و او را وکیل امین خود قرار دادم. تقوا پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را پردازید ، که هیچ کس در ترک یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست و نامه ای که درباره وکالت ابراهیم رسیده ، خط خود من است ". [رجال کشی ، ص ۵۸۰].

منبع : [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی]

۲- احمد بن اسحاق بن عبد الله قمی اشعری از یاران خاص امام و نماینده ایشان در قم بود. [بحار ، ج ۵۰ ، ص ۳۲۳ و حیات الامام العسکری طبری ، ص ۳۳۳].

وی استاد شیخ صدوق بوده و پس از شهادت امام عسکری - علیه السلام - به گفته محمد بن جریر طبری وکالت حضرت صاحب الامر - علیه السلام - را نیز عهده دار بود.

وی یک بار صد و شصت کیسه طلا و نقره جمع آوری شده را تسلیم امام - علیه السلام - نمود. [احتجاج ، ص ۲۵۷].

۳- ابراهیم بن مهزیار اهوازی نیز یکی دیگر از وکلای امام عسکری بود. وی زمانی بیمار شد و اموالی در نزد او باقی ماند. در همین هنگام مساله شهادت امام عسکری - علیه السلام - رخ داد. ابراهیم اموال موصوف را به پسرش داد تا تحویل امام زمان (عج) نماید. پسرش محمد نیز این مأموریت را انجام و به وکالت امام دوازدهم منصوب گردید. [الارشاد ، ص ۳۵۱ و اعلام الوری ، ص ۴۴۵].

۴- در رأس سلسله مراتب وکلای امام - علیه السلام - محمد بن عثمان عمری قرار داشت که وکلای دیگر با او در ارتباط بوده و اموال جمع آوری شده را از طریق او به امام علیه السلام می‌رساندند. [اختیار معرفة الرجال طوسی ، ص ۵۳۲ و قاموس الرجال تستری ، ج ۱. ص ۳۱۵].

۲. با اعزام پیک و نامه :

منبع : [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوائی]

۱- علاوه بر شبکه ارتباطی وکالت امام - علیه السلام - از طریق اعزام پیک ها و نامه‌ها با شیعیان ارتباط برقرار می‌فرمودند؛ از جمله پیک های امام - علیه السلام - می‌توان از ابوالادیان نام برد. وی نامه‌ها و پیام های امام - علیه السلام - را به شیعیان رسانده و اموال و نامه‌ها و سوالات آنان را به محضر امام - علیه السلام - در سامرا می‌برد.

هم چنین امام مکاتباتی با شیعیان داشتند ، از جمله آنها نامه هایی است که به ابن بابویه ، شیعیان قم و آوه ، و مردم مدینه

نوشتند که در کتب موجود است. [مناقب ، ج ۴ ، ص ۴۲۵ و بحار ، ج ۵۰ ، ص ۳۱۷ و ۳۳۱ و تحف العقول ، ص ۴۸۶] .

۲- نامه امامعلیه السلامه اسحاق نیشابوری

حکى بعض الثقات بنيسابور : "أنه خرج لإسحاق بن إسماعيل من أبي محمد عليه السلام توقيع يا إسحاق بن إسماعيل سترنا الله وإياك بستره ، و تولّاك في جميع أمورك بصنعه ، قد فهمت كتابك يرحمك الله و نحن بحمد الله و نعمته أهل بيت نرق على موالينا ، و نسر بتتابع إحسان الله إليهم و فضله لديهم ، و نعتد بكل نعمه ينعمها الله عز و جل عليهم ، فأتم الله عليكم بالحق و من كان مثلك ممن قد رحمه الله ، و نصره نصرك و نزع عن الباطل و لم يعم في طغيانه نعمه ، فإن تمام النعمة دخولك الجنة ، و ليس من نعمه و إن جل أمرها و عظم خطرها إلا و الحمد لله تقدست أسماؤ عليها مؤى شكرها ، و أنا أقول الحمد لله مثل ما حمد الله به حامد إلى أبد الأبد ، بما من به عليك من نعمه و نجاك من الهلكة و سهل سبيلك على العقبة ، و ايم الله أنها لعقبه كئود شديد أمرها صعب مسلكها عظيم بلاؤا طويل عذابها قديم فى الزبر الأولى ذكرها ، و لقد كانت منكم أمور فى أيام الماضى إلى أن مضى لسبيله ، صلى الله على روحه ، و فى أيامى هذه كنتم فيها غير محموديالرأى و لا مسددى التوفيق ، و اعلم يقينا يا إسحاق إن من خرج من هذه الحياة الدنيا أعمى "فَهُوَ فِي آلِ آخِرَةٍ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا" (اسراء/ ۷۲) إنها يا ابن إسماعيل ليس تعمى الأبصار "لكن تعمى القلوب التي فى الصدور" (حج/ ۴۶) ،

و ذلك قول الله عز و جل فى محكم كتابه للظالم "رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا" (طه/ ۱۲۵) ، قال الله عز و جل "كذلك أتتك آياتنا فنسيتها و كذلك اليوم تُنسى" (طه/ ۱۲۶) ،

و أية آية يا إسحاق أعظم من حجة الله عز و جل على خلقه و أمينه فى بلاده و شاهده على عباده ، من بعد من سلف من آبائه الأولين من النبيين و آبائه الآخرين من الوصيين عليهم أجمعين رحمه الله و بركاته ، فأين يتاه بكم و أين تذهبون كالأنعام على وجوهكم عن الحق تصدقون ، و بالباطل تؤمنون ، و بنعمة الله تكفرون ، أو تكذبون ، ممن يؤمن ببعض الكتاب و يكفر ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم و من غيركم إلا- خزى فى الحياة الدنيا الفانية و طول عذاب فى الآخرة الباقية ، و ذلك و الله الخزى العظيم ، إن الله بفضله و منه لما فرض عليكم الفرائض لم يفرض عليكم لحاجة منه إليكم ، بل برحمته منه لا إله إلا هو عليكم ، ليميز الخبيث من الطيب ، "وَ لِيُنَبِّئَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ ، وَ لِيَمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ" (آل عمران/ ۱۵۴) ، و لتسابقون إلى رحمته ، و تتفاضل منازلكم فى جنته ، ففرض عليكم الحج و العمرة و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة و الصوم و الولاية ، و كفاهم لكم بابا ، لتفتحوا أبواب الفرائض ، و مفتاحا إلى سبيله ، و لو لا محمد (ص) و الأوصياء من بعده لكنتم حيارى كالبهائم لا تعرفون فرضا من الفرائض ، و هل تدخل قرية إلا من بابها فلما من عليكم بإقامة الأولياء بعد نبيه (ص) قال الله عز و جل لنبيه "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا" (مائده/ ۳) ، و فرض عليكم لأوليائه حقوقا أمركم بأدائها إليهم ، ليحل لكم ما وراء ظهوركم من أزواجكم و أموالكم و ما كلكم و مشاربكم و معرفتكم بذلك النماء و البركة و الثروة ، و ليعلم من يطيعه منكم بالغيب قال الله عز و جل "قُلْ لَا أَشْتَأُ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" (شورى/ ۲۳) و اعلموا أن من يبخل فإنما يبخل على نفسه و أن الله هو الغنى و أنتم الفقراء إليه ، لا إله إلا هو ، و لقد طالت المخاطبة فيما بيننا و بينكم فيما هو لكم و عليكم ، و لو لا- ما يجب من تمام النعمة من الله عز و جل عليكم لما أريتكم لى خطأ و لا سمعتم منى حرفا من بعد الماضى (ع) ، أنتم فى غفلة عما إليه معادكم ، و من بعد النبى رسولى و ما ناله منكم حين أكرمه الله بمصيره إليكم ، و من بعد إقامتى لكم إبراهيم بن عبدة وفقه الله لمرضاته و أعانه على طاعته ، و كتابى الذى حملة محمد بن موسى النيسابورى ، و الله المستعان على كل حال ، و إنى أراكم تفرطون فى جنب الله فتكونون من الخاسرين ، فبعدا و سحقا لمن رغب عن طاعة الله و لم يقبل مواعظ أوليائه و قد أمركم الله جل و علا بطاعته ، لا إله إلا هو ، و طاعة رسوله (ص) و بطاعة أولى الأمر عليهم السلام ،

فرحم الله ضعفكم وقله صبركم عما إمامكم فما أغر الإنسان بربه الكريم ، و استجاب الله دعائي فيكم و أصلح أموركم على يدي فقد قال الله جل جلاله "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ" (اسراء/٧١) ، وقال جل جلاله : جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا" (بقره/١٣٤) ، وقال الله جل جلاله "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ" (آل عمران/١١٠) ،

فما أحب أن يدعو الله جل جلاله بي و لا بمن هو في أيامي إلا حسب رقتي عليكم ، و ما انطوى لكم عليه من حب بلوغ الأمل في الدارين جميعا ، و الكينونة معنا في الدنيا و الآخرة فقد يا إسحاق يرحمك الله و يرحم من هو وراءك بينت لكم بيانا و فسرت لكم تفسيرا ، و فعلت بكم فعل من لم يفهم هذا الأمر قط و لم يدخل فيه طرفه عين ، و لو فهمت الصم الصلاب بعض ما في هذه الكتاب لتصدعت قلعا خوفا من خشية الله و رجوعا إلى طاعة الله عز و جل ، فاعملوا من بعد ما شئتم ف "سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" (توبه/٩٤) و العاقبة للمتقين ، و الحمد لله كثيرا رب العالمين ، و أنت رسولي يا إسحاق إلى إبراهيم بن عبده وفقه الله ، أن يعمل بما ورد عليه في كتابي مع محمد بن موسى النيسابوري إن شاء الله ، و رسولي إلى نفسك ، و إلى كل من خلفك ببلدك ، أن يعملوا بما ورد عليكم في كتابي مع محمد بن موسى إن شاء الله ، و يقرأ إبراهيم بن عبده كتابي هذا و من خلفه ببلده ، حتى لا يسألوني ، و بطاعة الله يعتصمون ، و الشيطان بالله عن أنفسهم يجتنبون و لا يطيعون ، و على إبراهيم بن عبده سلام الله و رحمته ، و عليك يا إسحاق و على جميع موالى السلام كثيرا ، سددكم الله جميعا بتوفيقه ، و كل من قرأ كتابنا هذا من موالى من أهل بلدك ، و من هو بناحيتم ، و نزع عما هو عليه من الانحراف عن الحق فليؤت حقوقنا إلى إبراهيم بن عبده ، و ليحمل ذلك إبراهيم بن عبده إلى الرازي رضى الله عنه ، أو إلى من يسمى له الرازي ، فإن ذلك عن أمرى و رأى إن شاء الله و يا إسحاق اقرأ كتابنا على البلالى رضى الله عنه فإنه الثقة المأمون العارف بما يجب عليه ، و اقرأه على المحمودى عافاه الله فما أحمدا له لطاعة ،

فإذا وردت بغداد فقرأه على الدهقان و كيلنا و ثقنتا و الذى يقبض من موالينا ، و كل من أمكنك من موالينا فقرأهم هذا الكتاب و ينسخه من أراد منهم نسخه إن شاء الله تعالى ، و لا يكتم أمر هذا عن من يشاهده من موالينا ، إلا من شيطان مخالف لكم ، فلا تنثر الدر بين أظلاف الخنازير ، و لا كرامة لهم ، و قد وقعنا فى كتابك بالوصول و الدعاء لك و لمن شئت ، و قد أجبنا شيعتنا عن مسألته و الحمد لله فما بعد الحق إلا الضلال ، فلا تخرجن من البلدة حتى تلقى العمرى رضى الله عنه برضاي عنه ، و تسلم عليه و تعرفه و يعرفك فإنه الطاهر الأمين العفيف القريب منا و إلينا ، فكل ما يحمل إلينا من شىء من النواحي فإنه يصير آخر أمره ، ليوصل ذلك إلينا ، و الحمد لله كثيرا ، سترنا الله و إياكم يا إسحاق بستره و تولاك فى جميع أمورك بصنعه ، و السلام عليك و على جميع موالى و رحمة الله و بركاته ، و صلى الله على سيدنا محمد النبى و آله و سلم كثيرا." [رجال الكشى ، ص ٥٧٥] .

٣- نامه امام به اهالى قم و آبه

"كتب ابو محمد عليه السلام إلى أهل قم و آبه أن الله تعالى بجوده و رأفته قد من على عباده بنبيه محمد ص بشيرا و نذيرا و وفقكم لقبول دينه و أكرمكم بهدائته و غرس فى قلوب أسلافكم الماضين رحمة الله عليهم و أصلا بكم الباقيين تولى كفايتهم و عمرهم طويلا فى طاعته حب العترة الهادية فمضى من مضى على وتيرة الصواب و منهاج الصدق و سبيل الرشاد فوردوا موارد الفائزين و اجتنوا ثمرات ما قدموا و وجدوا غب ما أسلفوا و منها فلم تزل نيتنا مستحكمة و نفوسنا إلى طيب آرائكم ساكنة القرابة الراسخة بيننا و بينكم قوية

وصية أوصى بها أسلافنا و أسلافكم و عهد عهد إلى شبانا و مشايخكم فلم يزل على حملة كاملة من الاعتقاد لما جمعنا الله عليه

من الحال القريبه و الرحم الماسه يقول العالم س إذ يقول المؤمن أخو المؤمن لأمه و أبيه" [المناقب ، ج ٤ ، ص ٤٢٥] .

٤- نامه امامعليه السلامه ابن بابويه

" و مما كتب عليه السلام إلى أبي الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي .

اعتصمت بحبل الله بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و العاقبه للمتقين و الجنه للموحدين و النار للملحدين و لا عدوان إلا على الظالمين و لا إله إلا الله أحسن الخالقين و الصلاة على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين منها عليك بالصبر و انتظار الفرج قال النبي (ص) أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج و لا يزال شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدي الذي بشر به النبي يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما فاصبر يا شيخي يا أبا الحسن علي و أمر جميع شيعتي بالصبر فإن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمه الله و بركاته و صلى الله على محمد و آله" [المناقب ، ج ٤ ، ص ٤٢٥] .

٥- نامه امامعليه السلامه برخي شيعيان

" و كتب إليه بعض شيعته يعرفه اختلاف الشيعة فكتب عليه السلام :

إنما خاطب الله العاقل و الناس في على طبقات المستبصر على سبيل نجاه متمسك بالحق متعلق بفرع الأصل غير شاك و لا مرتاب لا يجد عنى ملجأ و طبقه لم تأخذ الحق من أهله فهم كراكب البحر يموج عند موجه و يسكن عند سكونه و طبقه استحوذ عليهم الشيطان شأنهم الرد على أهل الحق و دفع الحق بالباطل حسدا من عند أنفسهم فدع من ذهب يمينا و شمالا فإن الراعي إذا أراد أن يجمع غنمه جمعها بأهون سعي و إياك و الإذاعة و طلب الرئاسة فإنهما يدعوان إلى الهلكة" [تحف العقول ، ص ٤٨٦] .

نامه امام به یکی دیگر از شيعيان

أحمد بن إسحاق قال : "خرج عن أبي محمد (ع) إلى بعض رجاله في عرض كلام له ما مني أحد من آبائي (ع) بما منيت به من شك هذه العصابة في فإن كان هذا الأمر أمرا اعتقدتموه و دنتم به إلى وقت ثم ينقطع فللشك موضع و إن كان متصلا ما اتصلت أمور الله عز و جل فما معنى هذا الشك" [كمال الدين ، ج ١ ، ص ٢٢٢] .

٤. وصيت امام - عليه السلام - به شيعيان

قال ابو محمد العسكري عليه السلام لشيعته :

"أوصيكم بتقوى الله و الورع في دينكم و الاجتهاد لله و صدق الحديث و أداء الأمانة إلى من ائتمنكم من بر أو فاجر و طول السجود و حسن الجوار فهذا جاء محمد ص صلوا في عشائهم و اشهدوا جنازتهم و عودوا مرضاهم و أدوا حقوقهم فإن الرجل منكم إذا ورع في دينه و صدق في حديثه و أدى الأمانة و حسن خلقه مع الناس قيل هذا شيعي فيسرني ذلك اتقوا الله و كونوا زينا و لا تكونوا شينا جروا إلينا كل مودة و ادفعوا عنا كل قبيح فإنه ما قيل فينا من حسن فنحن أهله و ما قيل فينا من سوء فما نحن كذلك لنا حق في كتاب الله و قرابته من رسول الله و تطهير من الله لا يدعيه أحد غيرنا إلا كذاب أكثروا ذكر الله و ذكر الموت و تلاوة القرآن و الصلاة على النبي ص فإن الصلاة على رسول الله عشر حسنات احفظوا ما وصيتكم به و أستودعكم الله و أقرأ عليكم السلام" [تحف العقول ، ص ٤٨٧] .

٥. آماده سازی شيعيان برای غيبت

١. معرفی امام زمان - عليه السلام - به خواص :

با توجه به جو خفقان موجود و اینکه عباسیان در صدد از بین بردن امام زمان (عج) بودند ، امام حسن عسکری علیه السلامه

تدریج شیعیان را آماده غیبت فرزندشان نموده و افکار را برای پذیرش این موضوع آماده می‌ساختند و بعضا برخی شیعیان خاص موفق به دیدار حضرت مهدی علیه السلامی گردیدند.

احمد بن اسحاق از امام عسکری پرسید: امام بعد از شما کیست؟ حضرت در حالیکه پسر بچه سه ساله‌ای را به او نشان می‌داد فرمود: اگر تو پیش خدا و امامان محترم نبودی این پسر را به تو نشان نمی‌دادم. او در میان این امت همچون خضر و ذوالقرنین است (غیبتی طولانی خواهد داشت) و تنها کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او (مهدی ع) ثابت نگهداشته و توفیق دعا جهت تعجیل فرج او یابند، از گمراهی نجات خواهد بخشید" [کمال الدین ، شیخ صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۸۴] .

۲. جلوگیری از فتنه جعفر کذاب

منبع: [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی]

ابولادیان می‌گوید: امام عسکری (ع) نامه‌هایی را به من داد تا به مدائن ببرم و فرمود: " تو ۱۵ روز در مدائن نخواهی بود و وقتی بازگردی من شهید شده‌ام. پرسیدم امام بعد از شما کیست؟ فرمود: هر که بر جنازه‌ام نماز گزارد و از آنچه در میان (کمر بند) است خبر دهد. من خجالت کشیدم منظور امام را از همین پیرسم.

وقتی از سفر برگشتم ، دیدم امام شهید شده و جعفر کذاب ایستاده و عده‌ای به او تسلیم و تبریک می‌گویند. من یکه خوردم ، زیرا جعفر اهل شراب و موسیقی بود. وقتی جعفر خواست بر جنازه نماز گزارد کودکی گندم گون پیش آمد و او را کنار زد و بر حضرت نماز خواند ، بعد کودک به من گفت : جواب نامه‌هایی که همراه تو است بده و من نامه‌ها را به او دادم. یکی از حاضرین به جعفر گفت : این کودک که بود؟ گفت : والله تا به حال او را ندیده بودم. در همین وقت گروهی از قم آمدند و خواستند جانشین امام نشانه‌هایی در مورد نویسندگان نامه و اموالی که همراه آورده‌اند بدهد. جعفر بر آشت و گفت : اینها از ما انتظار علم غیب دارند در همین زمان خادمی از منزل بیرون آمد و گفت : نامه‌ها از فلان شخص است و در همین هزار دینار است که ده تا از آنها را آب طلا داده‌اند." [کمال الدین ، ص ۴۷۵] .

۷. شهادت امام علیه السلام

منبع: [سیره پیشوایان ، مهدی پیشوایی]

۱- دانشمندان معروف شیعه نیر طبرسی ، کفعمی ، محمد بن جریر بن رستم و.. نوشته‌اند که امام عسکری - علیه السلام - به دست معتمد عباسی مسموم شده و به شهادت رسیدند. [اعلام‌الوری ، ص ۳۶۷ ، انوار البهیة ، ص ۱۶۲ ، دلائل الامامة ، ص ۲۲۳] .

۲- ابن صباغ مالکی از دانشمندان اهل سنت می‌گوید: هنگام مرگ ابومحمد ، معتمد (خلیفه عباسی) حال مخصوص پیدا کرده بود و مقارن بیماری حضرت به عده‌ای از خاصان دربار و معتمدین شهر دستور داد که همواره ملازم حضرت باشند. پس از شهادت حضرت بازار سامرا تعطیل شد و تمام مردم و مقامات برای تشییع جنازه حضرت گرد آمدند ، هنگامی که جنازه آماده دفن شد ، عیسی بن متوکل برادر خلیفه صورت حضرت را باز کرد و گفت : این ابومحمد است که به مرگ طبیعی از دنیا رفته و فلانی و فلانی از نزدیکان خلیفه نیز شاهد بوده‌اند. [الفصول المهمة ، ص ۳۰۸-۳۰۷] .

البته این نماز جنبه تشریفاتی داشت و برای از بین بردن تبعات مسمومیت و ماجرای شهادت امام - علیه السلام - بود. چنانکه جمهور دانشمندان شیعه اعتقاد دارند که حضرت مهدی (عج) به طور خصوصی بر جنازه پدر نماز خوانده‌اند. [بحار ، ج ۵۰ ، ص ۳۳۲] .

۱. ولادت

نیمه رمضان ، سوم هجری ، ۷ سال پیامبر را درک کرد.
سوم هجری متولد شد ، در شب نیمه رمضان متولد شد و پیامبر اکرم (ص) در گوش او اذان گفت و برای او عقیقه کرد.

۲. کودکی

۱. طول سجده پیامبر (ص) به خاطر امام حسن مجتبی (ع)

رسول گرامی اسلام (ص) در حال سجده بودند که امام حسن (ع) در حالی که کودک بود بر دوش آن حضرت نشست و آن حضرت سجده را طول داد. ابو هریره گفت : الا اذهب بهما الی امها.

فقال : صلی الله علیه و اله و سلم : لا. [تاریخ ابن عساکر ، ص ۸۷] .

- فاذا قضی صلاته اقعدهما فی حجره. [تاریخ ابن عساکر ، ص ۸۷] .

۲. بر دوش پیامبر (ص)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ عَنِ أَبِيهِ قَالَ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي إِحْدَى صِيَمَاتِي الْعَشِيِّ الظُّهْرِ أَوْ الْعَصِيرِ وَهُوَ حَامِلٌ أَحَدِ ابْنَيْ ابْنَتِهِ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ (ع) فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ (ص) فَوَضَعَهُ عِنْدَ قَدَمِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ كَبَّرَ لِلصَّلَاةِ فَصَلَّى فَسَجَدَ بَيْنَ ظَهْرَانِي صَلَاتِهِ سَجْدَةً فَأَطَالَهَا فَرَفَعْتُ رَأْسِي مِنْ بَيْنِ النَّاسِ فَإِذَا النَّبِيُّ (ص) سَاجِدٌ وَإِذَا الصَّبِيُّ عَلَيَّ ظَهْرَهُ فَرَجَعْتُ فِي سُبُجُودِي فَلَمَّا صَلَّى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ سَجَدْتَ سَجْدَةً أَطَلَّتْهَا فَظَنْنَا أَنَّهُ قَدْ حَدَثَ أَمْرٌ أَوْ كَانَ يُوْحَىٰ إِلَيْكَ قَالَ كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ وَ لَكِنَّ ابْنِي ارْتَحَلَنِي فَكَرِهْتُ أَنْ أَعْجَلَهُ أَخْرَجَهُ الثَّلَاثَةَ [مستدرک الوسائل ، ج ۵ ، ص ۴۳۲] .

۳. آب خوردن به دست پیامبر (ص)

كان النبي و علي و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام في بيت فاستسقى الحسن فقام رسول الله صل الله عليه و اله و سلم في جوف الليل فسقاه فسئله الحسين فابي ان يسقيه قبل الحسن فقيل : " يا رسول الله (ص) كان حسنا احب اليك من حسين؟ " قال (ص) : " لا- ، ولكنه استسقاني قبله؟ ثم قال النبي (ص) : يا فاطمه انا وانت و هذين ، و هذا الرجل في مقام واحد يوم القيامة "

۴. راوی قرآن برای مادر

در کودکی آیات قرآن را از جدش شنیده و در خانه برای مادرش می خواند و هر گاه علیعلیه السلام از فاطمه زهراء علیها سلام می پرسید " چگونه این آیات را شنیده ای؟ " عرض می کرد : " از حسن (علیه السلام) " .

هفت ساله بود که صدای جبرئیل را می شنید و حفظ می کرد و برای مادرش بازگو می کرد ، همین که فاطمه مطالب را برای همسر نقل می کرد حضرت امیر پرسید : " از کجا می دانی؟! " فرمود : " فرزندم حسنعلیه السلامبرایم گفته " .

۵. قطع منبر پیامبر (ص) به خاطر امام حسن مجتبی علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم امام حسنعلیه السلامرا بالای منبر در کنار خود نشانده و فرمود :

" خداوند به برکت وجود او بین مسلمانان صلح برقرار می سازد " .

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بالای منبر به مردم پند می داد که امام حسنعلیه السلاماز منبر بالا رفت ، رسول الله صل الله علیه و

اله و سلم او را گرفت و بر گردن خود نشانند تا پایان سخن.

يقطع النبي صلى الله عليه و اله و سلم خطبته في المسجد و ينزل عن المنبر تا اینکه امام حسن و امام حسين عليهما السلام را در آغوش بگیرد. [ابن عساکر در تاریخ امام حسن عليه السلام ، ص ۸۹] .

۶. تعلیم وضو به پیر مرد

تعلیم وضو به پیر مردی که اشتباه وضو می گرفت.

۷. بلاغتی معجزه گر

قيل طعن أقوام من أهل الكوفة في الحسن بن علي (ع) فقالوا: إنه عى لا يقوم بحجة فبلغ ذلك أمير المؤمنين (ع) فدعا الحسن (ع) فقال: " يا ابن رسول الله إن أهل الكوفة قد قالوا فيك مقالاً أكرهها " قال: " و ما يقولون يا أمير المؤمنين؟ " قال: " يقولون إن الحسن بن علي عى اللسان لا يقوم بحجة و إن هذه الأعواد فأخبر الناس " . فقال: " يا أمير المؤمنين لا أستطيع الكلام و أنا أنظر إليك " . فقال أمير المؤمنين (ع): " إني متخلف عنك فناد أن الصلاة جامعة " . فاجتمع المسلمون فصعد (ع) المنبر فخطب خطبةً بليغةً و جيزةً فضج المسلمون بالبكاء ثم قال: " أيها الناس اعقلوا عن ربكم إن الله عز و جل اصطفى آدم و نوحا و آل إبراهيم و آل عمران على العالمين ذريةً بعضها من بعض و الله سميع عليم فنحن الذرية من آدم و الأسرة من نوح و الصفة من إبراهيم و السلالة من إسماعيل و آل من محمد (ص) و نحن فيكم كالسمااء المرفوعة و الأرض المدحوة و الشمس الضاحية و كالشجرة الزيتون لا شرقية و لا غربية التي بورك زيتها ، النبي أصلها و على فرعها و نحن و الله ثمرة تلك الشجرة فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا و من تخلف عنها فالى النار هوى " . فقام أمير المؤمنين من أقصى الناس يسحب رداءه من خلفه حتى علا المنبر مع الحسن (ع) فقبل بين عينيه ثم قال: " يا ابن رسول الله! أثبت على القوم حجتك و أوجب عليهم طاعتك فويل لمن خالفك " [العدد القوية ، ص ۳۱] .

۳. فضایل

۱. شبیه ترین به رسول الله (ص)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) للحسن: أشبهت خلقى و خلقى [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۰] .

۲. امام در همه حال

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الحسن و الحسين إمامان قاما أو قعدا [المناقب ، ج ۳ ، ص ۳۹۴] .

۳. سلم لمن سالمتم رسول الله برای حسنین

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لعلی و فاطمة و الحسن و الحسين: أنا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم [كشف الغمة ، ج ۱ ، ص ۵۲۸] .

۴. اذیت امام حسن مجتبی علیه السلام ، اذیت رسول الله (ص)

یک بار امام حسن علیه السلام در زمان کودکی به سوی پیامبر اکرم رفت ، انس بن مالک خواست مانع شود که حضرت فرمود: دع ابني و ثمرة فؤادی فان من أذى هذا آذانی و من اذانی فقد اذی الله [ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۵۱] . به نقل از الحیاه السیاسی للامام الحسن (ع) ، ص ۱۳] .

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: ان الحسين ابني و ثمرة فؤادی من اذی هذا فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله [در تاریخ ابن در عساکر از صفحه ۳۴ تا ۶۳ روایاتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در این باره نقل شده] .

رسول الله صلى الله عليه و اله و سلمبه انس كه مانع ورود امام حسن عليه السلامبه منزل شد فرمودند :
دع ابني و ثمره فؤادى فان من اذى هذا آذانى و من اذانى فقد اذى الله
[سنن ابن ماجه ، ج ١ ، ص ٥١] . با كمى اختلاف در تعبير .

٥. بوسه رسول خدا (ص)

يقبل رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم الامام الحسن عليه السلام فى؟؟؟ و يقبل الحسين فى نحره .
يقبل الرسول (ص) الامام الحسن فى؟؟؟ و يقبل الحسين فى سخره [الحياه السياسى للامام حسن (ع) ص ١٣] .
٦. مورد دعای رسول خدا (ص)

مسند أحمد عن أبى هريره قال النبى و قد جاءه الحسن و فى عنقه السخاب فالترمه رسول الله و التزم هو رسول الله و قال :
اللهم إنى أحبه فأحبه و أحب من يحبه ثلاث مرات " [المناقب ، ج ٤ ، ص ٢٥] .
قال رسول الله صلى الله عليه و اله فى الدعاء للحسين عليه السلام : " اللهم ان هذا النبى و انا احبه فأحبه و احب من يحبه " [الغدير
، ج ٧ ، ص ١٢٤] . بنقل از الحياه السياسى للامام حسن جعفر مرتضى ص ١٥] .
بیش از ٥٠ حدیث داریم كه :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اللهم إنى أحبه فأحبه و أحب من يحبه [المناقب ، ج ٤ ، ص ٢٥] .

٧. سيد جوانان اهل بهشت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من سرّه أن ينظر إلى سيد شباب أهل الجنة فلينظر إلى الحسن بن على [المناقب ، ج ٤ ، ص ٢٠] .
ابن عساکر در کتاب تاریخ خود از صفحه ٧٢ تا ٨٢ را بدین مضمون نقل کرده
٨. زبان در زبان رسول الله (ص)

معاویه می گوید :

رأيت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يمص لسان حسن بن على او شفتيه و انه لن يعذب لسان او شفتان رسول الله صلى الله
عليه و اله و سلم .

٩. ركن بهشت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إن الحسن و الحسين شرفا العرش و إن الجنة قالت يا رب أسكنتنى الضعفاء و المساكين فقال الله لها أ لا
ترضين أنى زينت أركانك بالحسن و الحسين قال فماست كما تميمس العروس فرحا [إرشاد مفيد ، ج ٢ ، ص ١٢٧] .
"ماست" يعنى ناز و افتخار كرد .

١٠. بهترین مردم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : "يا أيها الناس أ لا أخبركم بخير الناس جدا و جدّه؟" قالوا : بلى يا رسول الله (ص) . قال : "الحسن و
الحسين جدّهما رسول الله (ص) و جدّتهما خديجه بنت خويلد؛ أ لا أخبركم بخير الناس أبا و أما؟ قالوا : بلى يا رسول الله . قال :
"الحسن و الحسين أبوهما على بن أبى طالب و أمهما فاطمه بنت محمد (ص) أ لا أخبركم أيها الناس بخير الناس عما و عمه؟"
قالوا : بلى يا رسول الله . قال : "الحسن و الحسين عمهما جعفر بن أبى طالب و عمتهما أم هانى بنت أبى طالب؛ أيها الناس أ لا
أخبركم بخير الناس خالا و خاله؟" قالوا : بلى يا رسول الله . قال : "الحسن و الحسين خالهما القاسم بن محمد رسول الله (ص) و
خالتهما زينب بنت رسول الله (ص) " [كشف الغمّه ، ج ١ ، ص ٥٤٧] .

١١. مورد ستایش دوست و دشمن

همین که معاویه فهمید یزید به امام حسنعلیه السلام فرود می‌فرود شد به او گفت :

فاخرت الحسن؟! لعلک تقول ان امک مثل امه و امه فاطمه... [الحدیث ابن عساکر ، ص ۱۳۹] .

۱۲. مصلحی نجات گر

قال النیصلی الله علیه و اله و سلم :

ان ابنی هذا سید و سیصلح الله علی یدیه بین فئتين عظیمتين [ابن عساکر ، ص ۱۲۲ الی ص ۱۳۴] .

۱۳. "الحسن منی" در کلام رسول الله (ص)

قال النیصل الله علیه و اله و سلم : الحسن منی و انا منه . [ازواج النبی و نباته ، ص ۱۲۵] . الحسن منی و الحسین من علی [ابن

عساکر ، ص ۱۰۰ و کنز العمال ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۵] .

۱۴. معدنی از علم

مضافا علی انهم علیهم السلام باب حطه و معادن العلم و احد الثقلین .

۱۵. داستان مباحله

در حالی که امام حسنعلیه السلام کودک بود .

رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم او را برای مباحله برد (داستان مباحله)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ
فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران / ۶۱] .

مگر عیسی و یحییعلیهما السلام امام جواد و مهدیعلیهما السلام در کودکی به نبوت و امامت نرسیدند .

الف : یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًا [مریم / ۱۲] .

ب : فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًا [مریم / ۲۹] .

در احقاق الحق جلد ۳ ص ۴۶ به بعد از ، ۱۵۰ کتاب معروف اهل سنت نام برده که مراد از ابنا ثنادر آیه مباحله امام حسن و امام حسینعلیهما السلام است .

بیش از هفتاد حدیث از چهل طریق وارد شده که امام حسن (ع) از اهل بیتی است که در آیه تطهیر آمده : انما یرید الله لیذهب

عنکم الرجس اهل بیت یطهرکم تطهیرا [المیزان ج ۱۶ ، ص ۳۲۹] . جناب آقای رسولی محلاتی در کتاب زندگانی امام حسن

نوشته است که در این مورد بیش از یکصد حدیث داریم ، ج ۱ ، ص ۵۴ .

قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی

احمد حنبل : اصحاب پرسیدند آنها کیانند؟

رسول الله سه بار فرمود ، مراد : علی و فاطمه و ابانها [احقاق الحق ۳ ، ص ۳] ، بیش از پنجاه حدیث به این مضمون نقل

کرده .

۱۶. برادری بهتر از من

امام حسینعلیه السلام : برادرم از من بهتر بود .

۱۷. شأن نزول آیه هل اتی ...

ماجرای سوره هل اتی... و نذر سه روز روزه علی و فاطمهعلیهما السلام برای سلامتی او .

۱۸. در صف مجاهدین

در فتح شمال آفریقا و در ارتشی که عازم طبرستان بود حضرت شرکت فرمودند.

۱۹. گواه رسول الله (ص)

رسول الله صلی الله علیه و الهدر نامه‌ای که به مسلمانان ثقیف نوشتند ، حضرت علی و حسن و حسینعلیهم السلامرا به عنوان شاهد و گواه نام بردند.

۲۰. مورد نظر رسول الله (ص)

مأمون عباسی : سن کم مانع کمال نیست و لذا ایمان علیعلیه السلامدر ده سالگی و شهادت حسینعلیهما السلامدر کودکی مورد نظر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلمبوده.

۲۱. ارجاع معاویه به امام حسن علیه السلام

سؤالاتی از معاویه می شد که او ارجاع می دادند به امام حسنعلیه السلام.

۲۲. ارجاع پیامبر (ص) به امام حسن علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلمبعضی از سؤالات را به امام حسنعلیه السلامارجاع می فرمودند.

۲۳. اتصال به غیب

حضرتعلیه السلامنگاهش به گاوی که در حال عبور بود ، افتاد فرمود : " این گاو حامله است به نشانی اینکه پیشانی و نوک دم گوساله او سفید است " شنونده تعجب کرده همراه قصاب رفته و پی به صحت این کلام برد.

۲۴. افتخار امام حسین (ع)

قال النبی صلی الله علیه و اله و سلم : للحسین علیه السلام انت ابن السید و اخ السید ، انت امام و ابن الامام و اخ الامام ، انت حجة و ابن الحجة و اخ الحجة

۲۵. فرماندهی در جمل

در جنگ جمل حضرتعلیه السلامفرمانده سمت راست لشکر امیرالمؤمنین (ع) بود. [ابن عساکر ص ۱۷۰] .

۲۶. حکمت در لسان

حضرت علیعلیه السلاماز فرزندش سؤالاتی دارد و او هم جواب می فرماید :

سؤال : سخاوت چیست؟ جواب : بخشندگی در ناداری و دارایی

سؤال : بخل چیست؟ جواب : داشتن را شرف و انفاق را تلف دانستن

سؤال : بزرگواری چیست؟ جواب : تاوان را ببخشی و از جرم بگذری

۲۷. جمالی چون یوسف

قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم : ان الحسن اعطی من الفضل ما لم يعط احد من ولد ادم ما خلا یوسف [شرح احقاق الحق ، ج ۱۱ ، ص ۴۹] ؛ برای امام حسین (ع) نیز مشابه این حدیث در بحار ، ج ۴۳ ، ص ۳۱۶ آمده است.

۲۸. ریحانه رسول الله (ص)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : هو ریحانی من الدنيا [العددالقیوئیه ، ج ۴۲] .

۴. سیره و اخلاق

۱. ادب در مقابل مادر

با مادرش غذا نمی خورد و می فرمود: اخاف ان اكل شيئا سبق الله نظرك فاكون عاقا لك

۲. شرط دوستی با امام حسن علیه السلام

مردی اظهار تمایل دوستی با حضرت کرد امامعلیه السلام فرمود: "به شرط آنکه:

۱- از کسی غیبت نکنی ۲- از من هم ستایشی نکنی"، او هم از دوستی صرف نظر کرد.

۳. مقید به مستحبات

بین الطلوعین با کسی حرف نمی زد و به هنگام خوابیدن سوره کهف تلاوت می کرد. [احقاق ج ۱۱، ص ۱۱۴].

۴. تواضع در برابر اطفال

اطفالی که نان خالی خوردند حضرت را دعوت به مهمانی کردند، حضرت هم قبول فرمودند و بعد آنها را دعوت کردند و پذیرائی نمودند و فرمودند: لم يجدوا غير ما أطعموني و نحن نجد أكثر مما أطمعناهم [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۹۸].

۵. حلمی چون کوه

قال جویریة بن أسماء: لما مات الحسن و أخرجوا جنازته جاء مروان حتى دخل تحته فحمل سريره فقال له الحسين (ع): "أ تحمل اليوم سريره و بالأمس كنت تجرعه الغيظ". قال مروان: كنت أفعل ذلك بمن يوازن حلمه الجبال. [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۴۵].

بعضی از دشمنانش (مروان) که در تشییع جنازه حضرتعلیه السلام حاضر بودند، می گفتند: شکیبائی او به اندازه کوه ها بود یوازن حلمه الجبال

۶. اعطاء قبل از ابراز نیاز

حضرتعلیه السلام قبل از ابراز نیاز عطا می فرمودند.

۷. بخششی مثال زدنی

از حضرتش پرسیدند: چرا هرگز سائلی را ناامید نمی گردانی؟ می فرمود: "من هم به درگاه خداوند سائلی هستم و می خواهم که خداوند محروم نسازد". [زندگی امام حسن علیه السلام ج ۲، ص ۱۲۱].

۸. خوبی در جواب بدی

مرد شامی، امام حسنعلیه السلام را دید و به ایشان جسارت کرد و ناسزا گفت، امام ساکت ماندند؛ وقتی فهمیدند که او در تنگنا قرار گرفته فرمودند: "اگر گمشده ای ترا راهنمایی کنم و اگر گرسنه ای..... و اگر محتاجی..... و.....".

آن مرد شرمنده شد و گفت: اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ [انعام-۱۲۴] [بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴].

۹. افتخار پدر

قال علی علیه السلام للحسن علیه السلام: "قم يا حسن فاخطب الناس" قال: "اني اهابك ان احطب و انا اراك". فتغيب عنه حيث يسمع كلامه و لا يراه، فقام الحسن علیه السلام و حمد الله و اثنى عليه و تكلم ثم نزل فقال علی علیه السلام: دُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آل عمران/۳۴). [ابن عساکر، ص ۱۴۴].

۱۰. رفع نیاز دیگران دوست داشتنی تر از اعتکاف

شخصی خدمت امام حسنعلیه السلام آمد و اظهار نیاز کرد، حضرت فرمودند: لقضاء حاجة اخ لی فی الله احب الی من اعتکاف شهر [ابن عساکر، ص ۱۵۰].

۱۱. احترام به فقیر

امام حسنعلیه السلامی خواست از مجلسی برخیزد که فقیری وارد شد؛ امام به احترام او مجلس را ترک نکرد، پس از مدتی امام فرمود: "به احترام شما کمی نشستم، اگر اجازه می‌دهی بروم، او هم اجازه داد".

۱۲. داستان غلام و سگ گرسنه

امام حسنعلیه السلامی را دید که یک لقمه خود می‌خورد و یک لقمه هم به سگ می‌دهد. پرسید: چرا؟ گفت: خجالت می‌کشم سگ گرسنه باشد، امام فرمود: همین جا باش تا برگردم، حضرتعلیه السلامرفت، غلام را خرید و آزاد کرد، باغی را هم که در او کار می‌کرد خرید و به او هدیه کرد.

۱۳. داستان باغ یک انصاری

امامعلیه السلام، باغی را از یک انصاری به ۴۰۰۰۰ درهم خرید، همین که متوجه شد که فروش باغ از روی نیاز بوده باغ را با پولش به انصاری داد.

۱۴. داستان اسب ویژه

حضرتعلیه السلامیک استر عالی داشت. ابن عقیق می‌گوید: امام از مسجد بیرون آمده در حالی که من به او نگاه می‌کردم، حضرت پرسید: حاجتی داری؟ گفتم: بله، همین استر را می‌خواهم. امام از استر پیاده شده و استر را به من داد. [ابن عساکر]

۱۵. آقای جوانمردان

هرگز به مستمند نه نگفت و می‌فرمود: "بهترین روزهای جوانمردان روزی است که از آنها دعوت و درخواست کمک کنند".

۱۶. نان و سبزی

در یک مهمانی که در باغی صورت گرفته بود، نان و سبزی را از باغبان پذیرفت و فرمود: "چه غذای خوبی".

۱۷. مراعات همراهان

به حضرت گفتند شما که در راه حج پیاده راه می‌روید دیگران خجالت می‌کشند از اینکه سواره باشند، حضرت فرمود: "راهم را عوض می‌کنم که هم آنها خجالت نکشند و هم من به احترام خدا پیاده راه بروم".

۱۸. بخشش واقعی

مردی نزد امامعلیه السلامآمد و اظهار نیاز کرد، حضرت فرمود: "نیازت را در نامه‌ای بنویس و برای من بفرست". او هم نوشت و فرستاد، امام ۲ برابر درخواستش به او داد، کسی گفت: عجب نامه پر برکتی. امام فرمود: "برکت او زیادتر بود که ما را لایق بذل و بخشش قرار داد، مگر نمی‌دانی بخشش واقعی آن است که بدون سؤال باشد، اما پس از سؤال آبرویش را داده". [زندگی امام حسن علیه السلام، رسولی محلاتی ج ۲، ص ۱۲۲].

۱۹. ترک اعتکاف برای رفع حاجت مسلمانان

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كُنْتُ مَعَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ فَعَرَضَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عَلِيَّ دَيْنًا لِفُلَانٍ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَقْضِيَهُ عَنِّي. فَقَالَ (ع): "وَرَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةُ مَا أَصْبَحَ عِنْدِي شَيْءٌ". فَقَالَ: إِنَّ رَأَيْتَ أَنْ تَشْتَمَّهُ عَنِّي فَصَدِّ تَهْمَدَنِي بِالْحَبْسِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَطَعَ الطَّوَافَ وَسَمِعَ مَعَهُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أُنْسِيَّتْ أَنْكَ مُعْتَكِفٌ فَقَالَ: "لَا وَ لَكِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ

عَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ" [أعلام الدين ، ص ٤٤٢] .

٢٠. داستان گروهی از اغنیاء

گروهی می گویند : به عنوان حج وارد مدینه و به منزل حضرت تعلیه السلام وارد شدیم .

امامعلیه السلامه هر یک ٤٠٠ درهم یا دینار هدیه کرد. فقلنا انا اغنیاء فلیس بنا حاجة فقال علیه السلام : "لا تردوا علی معروفی فلو كنت علی غیر هذا الحال كان هذا لکم یسیر اما انی مزودکم" [ابن عساکر ص ١٥٢] .

٢١. راضی به رضای خدا

قیل للحسن (ع) إن أباذر كان يقول : الفقر أحب إلي من الغنى و السقم أحب إلي من الصحة فقال : " رحم الله أباذر أما أنا فأقول من اتكل إلي حسن الاختيار من الله لم يتمن أنه في غير الحال التي اختارها الله له لعمري يا ابن آدم الطير لا تأكل رغدا و لا- تخبأ لغد و أنت تأكل رغدا و تخبأ لغد فالطير أحسن ظنا منك بالله عز و جل" [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ٣ ، ص ١٥٦] .

٢٢. ٢ بار تقسیم تمام مال

دو بار اموال خود را نصف کرد؛ نصفی برای خود و نصفی برای فقرا.

عن أبي نجیح أن الحسن بن علی (ع) حج ماشیا و قسم ماله نصفین. [المناقب ، ج ٤ ، ص ١٤] .

٢٣. اجابت سفره فقرا

بر جمعی از فقرا (یا کودکان طبق نقلی) عبور کرد که روی زمین نشسته و تکه های نانی می خوردند؛ به حضرت تعارف کردند ، امام پیاده شده و این آیه را خواند : إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ [المناقب ، ج ٤ ، ص ٢٣] .

سپس شروع به خوردن غذای آنان کرد؛ چون سیر شدند ، امام آنها را به مهمانی دعوت کرد و اطعام کرد و لباس بر تن آنان پوشاند و در پایان فرمود : الفضل لهم لأنهم لم يجدوا غیر ما أطعمونی و نحن نجد أكثر مما أطعمناهم [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ١١ ، ص ١٩٨] .

٢٤. حیا از یک حیوان

عَنْ نَجِیحٍ قَالَ : رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) يَأْكُلُ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ كَلْبٌ كُلَّمَا أَكَلَ لُقْمَةً طَرَحَ لِلْكَلبِ مِثْلَهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا لِمَا أَرَجُمُ هَذَا الْكَلْبَ عَنْ طَعَامِكَ؟ قَالَ : " دَعَا عِنِّي لِأَسْتَجِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِی وَ أَنَا آكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ" [بحار الأنوار ، ج ٤٣ ، ص ٣٥٢] .

امام حسن را دیدم غذا می خورد و سگی پیش روی او بود؛ حضرت هر لقمه ای که می خورد لقمه ای برای سگ می گرفت . عرض کردم اجازه می دهید سگ را دور کنم فرمود : عِنِّي لِأَسْتَجِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِی وَ أَنَا آكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ [بحار الأنوار ، ج ٤٣ ، ص ٣٥٢] .

٢٥. آزادی برده به خاطر احترام به نان

به خاطر احترام به نان برده ای را آزاد کرد. [ینابیع الموده ، ص ٢٢٥]

٢٦. آزادی کنیز به خاطر یک شاخه گل

قال أنس حیت جاریه للحسن بن علی بطاقه ریحان فقال لها : " أنت حره لوجه الله" . فقلت له فی ذلك؛ فقال : " أدبنا الله تعالی فقال " إذا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا" (نساء/ ٨٦) و كان أحسن منها إعتاقها" [المناقب ، ج ٤ ، ص ١٨] .

کنیزی برای حضرت شاخه گلی هدیه آورد حضرت فرمودانت حره لوجه الله شخصی انتقاد کرد حضرت فرمود : " ادب ما ،

ادب الهی و قرآنی است" سپس فرمود: حیثتم بتحیه فحیوا باحسن منها. [ملحقات الحاق ج ۱۱، ص ۱۴۹].

۲۷. داستان مرد فقیر

مردی به حضرت عرض کرد مرا از دشمن بزرگی که به صغیر و کبیر رحم نمی کند نجات بده. حضرت دو زانو نشسته فرمود: "او کیست؟" عرض کرد: فقر و نداری. امام سر خود را پائین انداخته، به خدمتکار عرض کرد "أحضر ما عندک من موجود" فأحضر خمساً آلاف درهم. [العددالقویة، ص ۳۵۹].

او هم پنج هزار درهم آورد، امام به او داده و فرمود: "باز اگر این دشمن به سراغت آمد پیش ما بیا".

۲۸. ۱۰۰۰ گوسفند و ۱۰۰۰ دینار به خاطر یک گوسفند

امام حسن و امام حسین و عبدالله جعفر در راه سفر حج گرسنه شده به چادر پیرزنی رسیدند، آب و غذا طلب کردند. پیرزن گفت: به جای آب از شیر گوسفند استفاده کنید و سپس گوسفند را که تنها دارایی ماست ذبح کنید تا برایتان غذا تهیه کنم، این گونه نیز عمل کرد، پس از استراحت خداحافظی کردند و گفتند: ما از قریش هستیم، اگر سالم برگشتیم کارت را جبران می کنیم. پس از ساعتی شوهر زن رسیده و از کار زن ناراحت شد که چرا تنها گوسفند را برای افرادی ناشناس ذبح کرده. پس از مدتی این زن و شوهر به مدینه آمده و از فقر زیاد پشکل جمع می کردند و امرار معاش می کردند روزی پیره زن به در خانه امام حسن (ع) رسید امام او را شناخت و دستور داد هزار گوسفند و هزار دینار به او بدهند و آنگاه به خانه امام حسین و عبدالله راهنمائی کرد و آنها هم گوسفندانی دادند. [بحار ج ۴۳، ص ۳۴۸].

۲۹. داستان پای شکسته گوسفند

امام گوسفندی داشت که به آن علاقه داشت، روزی مشاهده کرد پای گوسفند شکسته؛ به غلامش فرمود: "چه کسی پایش را شکسته؟" گفت: من. فرمود: "چرا؟" گفت: می خواستم شما را غمگین کنم. حضرت فرمود: "من هم غمگین خواهم کرد کسی را که به تو دستور داده، یعنی شیطان را" و او را آزاد کرد. [ملحقات احقاق ج ۱۱، ص ۱۱۷].

۳۰. داستان مرد شامی

مردی از اهل شام می گوید: وارد مدینه شدم، مردی را دیدم با لباس های زیبا بر مرکبی خوب سوار است، پرسیدم او کیست؟ گفتند: حسن بن علی. به علی رشک و حسد ورزیدم که چنین فرزندانى دارد و کینه این فرزند در دلم پر شد، به نزدش رفتم و شروع کردم به دشنام دادن به او و پدرش، چون سختم تمام شد، حضرت سلام کرد و خندید و فرمود: "به گمانم غریبی، اگر نیاز به خانه داری به تو منزل می دهم، اگر نیاز به مال داری به تو مال می دهم و اگر حاجتی داری برآورده می کنم". مرد شامی می گوید: فانصرفت و ما علی الارض احد احب الی منه [ملحقات احقاق، ج ۱۱، ص ۱۱۷].

مرد شامی با گریه می گفت: اشهد انک خلیفه الله فی ارضه الله اعلم حیث يجعل رسالاته. [مناقب ج ۴، ص ۱۹].

۵. عبادت

۱. رنگ پریده و لرزان در وقت نماز

هنگام وضو رنگش می پرید و تنش می لرزید.

فی روضه الواعظین عن الفتال أن الحسن بن علی (ع) كان إذا توضأ ارتعدت مفاصله و اصفر لونه فقيل له فی ذلك فقال: "حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش أن یصفر لونه و ترتعد مفاصله" و كان (ع) إذا بلغ باب المسجد رفع رأسه و یقول: "إلهی ضیفک ببابک یا محسن قد أتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم" [المناقب، ج ۴،

گریه‌ها داشت و هنگام نماز و وضو رنگش تغییر می‌کرد و می‌لرزید و هنگام ورود به مسجد می‌فرمود: الهی عبدک بیابک یا محسن قد اتاک المسییء.....الدعاو وقتی به یاد قیامت می‌افتاد فریاد می‌زد.

كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) إِذَا تَوَضَّأَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَارْتَعِدَتْ مَفَاصِلُهُ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ: فَقَالَ: "حَقٌّ لِمَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَتَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ" [عده‌الداعی، ص ۱۵۱].

فی روضه الواعظین عن الفتال أن الحسن بن علی (ع) كان إذا توضع ارتعدت مفاصله واصفر لونه فقيل له في ذلك فقال حق على كل من وقف بين يدي رب العرش أن يصفر لونه وترتعد مفاصله و كان (ع) إذا بلغ باب المسجد رفع رأسه و يقول: "إلهی ضیفک بیابک یا محسن قد أتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم" [المناقب، ج ۴، ص ۱۴].

۲. هنگام ورود به مسجد

وقتی به درب مسجد سرش را بلند می‌کرد و می‌گفت: الهی ضیفک بیابک یا محسن قد اتاک المسییء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم...

۳. ۲۰ تشریف به حج با پای پیاده

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) حَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِياً [تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۲].
۲۰ بار پیاده به حج مشرف شد (بیش از ده نفر دانشمند در بیش از ۵۰ حدیث این مطلب را آورده‌اند).

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) حَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِياً [تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۲].

۴. تلاوت قرآن هنگام خواب

رسم این بود که هر شب وقت خواب سوره کهف را تلاوت می‌کرد. [ملحقات احقاق، ج ۱۱، ص ۱۱۴].

۵. عابدترین مردم

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ وَكَانَ (ع) لَا يَقْرَأُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا قَالَ لِيَبِّكَ اللَّهُمَّ لِيَبِّكَ [أمالی صدوق، ص ۱۷۸].

هرگاه در وقت خواندن قرآن به جملها ایها الذین امنوا می‌رسید: می‌گفت: لیبیک اللهم لیبیک

۶. پای ورم کرده در راه حج

پاهای امام حسنعلیه السلام در راه مکه ورم کرده بود شخصی به حضرت برای مداوا روغن داد، حضرت خواست پولش را بدهد، عرض کرد:

یا ابن رسول الله انی مولاک لا- آخذ له ثمننا و لكن ادع الله أن یرزقنی ولدا سویا ذکرنا یحبکم أهل البیت فانی خلفت امرأتی تمخض. [الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۳۹].

امامعلیه السلام: "به خانه‌ات برو که خداوند پسری سالم می‌دهد، مرد به خانه‌اش رفته و چون از ولادت فرزندش مطلع گشت خوشحال شد". [بحار ج ۴۳، ص ۳۲۴].

۷. دعا در قنوت

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَلِمَاتٍ فِي الْقُنُوتِ أَقُولُهُنَّ اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَ عَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَ تَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَ قِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَ لَا يَقْضِي عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكَتْ

رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ [كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۵۳۵] .

۶. علم امام

۱. سئالات شاه روم

شاه روم سئالات مشکلی برای معاویه فرستاد؛ او گفت : جز علی بن ابیطالب کسی قدرت بر جواب ندارد ، سئالات را نزد علیعلیه السلام آوردند. حضرت هم آنها را به فرزندش امام حسنعلیه السلام رجوع دادند. [بحار ج ۴۳ ، ص ۳۲۵] .

۲. علم به غیب

جعفر بن محمد می گوید : در راه با امام (ع) حرکت می کردیم در دل از امام پرسیدم آیا صاحب فرزندی خواهم شد؟ امام با سر اشاره کرد : آری ، دوباره در دلم گفتم : آیا پسر خواهد بود؟ امام نگاهی به من کرده و با سر اشاره کرد نه ، پس از چند روز همسرم دختر به دنیا آورد. [حیات الامام العسکری طبسی ، ص ۱۳۶] .

۷. سیاست

۱. نهیبی بر بی لیاقتی ابوبکر

۸ ساله بود که ابوبکر را بالای منبر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلمدید بر او بانگ زد و به بی لیاقتی او اشاره کرد.

۲. ۵۰۰۰ درهم حقوق ماهانه

عمر بن الخطاب ماهی ۵۰۰۰ درهم حقوق به هر یک از امام حسن و امام حسینعلیها السلام داد ، آن بزرگواران می گرفتند ، هر گاه به آنان اعتراض می شد ، می فرمودند : " مواردی برای مصرف آن هست " . [ابن عساکر ص ۱۳۵] .

۳. تعریف سیاست در زبان امام

قیل سئل بعض الناس عن الامام الحسن علیه السلام عن السياسة فقال علیه السلام : " هي ان تراعى حقوق الله ، و حقوق الأحياء ، و حقوق الأموات . اما حقوق الله : فاداء ما طلب و الاجتناب عما تنهى . اما حقوق الأحياء : ان تقوم بواجبك نحو اخوانك و لا تتأخر عن خدمة امتك و ان تخلص لولى الأمر ما اخلص لأمة ، و ان ترفع عقيرتك فى وجهه اذ حاد عن الطريق السوى - و اما حقوق الأموات : فهى ان تذكر خيراتهم و تتغاضى عن مساوئهم فان لهم رباً يحاسبهم " .

۴. شکستن حکومت نظامی عثمان

عثمان ، ابوذر را تبعید کرد و دستور داد کسی او را بدرقه نکند ، لکن حضرت امیر این حکومت نظامی را با افرادی مثل : عقیل ، عبد الله جعفر ، عمار یاسر ، امام حسن و حسین ، شکست و با یکی از مأموران عثمان پر خاش کرد و هنگام جدائی ، حضرت به فرزندانش فرمود : " با عمویتان خدا حافظی کنید؛ و دعوا عمکم " [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۴۱۲] .

امام حسن جلو آمد و فرمود : یا عماء لو لا أنه لا ينبغى للمودع أن يسكت و للمشيح أن ينصرف لقصر الكلام و إن طال الأسف و قد أتى القوم إليك ما ترى فضع عنك الدنيا بتذكر فراقها و شدة ما اشتد منها برجاء ما بعدها و اصبر حتى تلقى نبيك (ص) و هو عنك راض [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۴۱۲] .

۵. گروه های مخالف

۱. باند اموی

باند اموی : با نامه به معاویه و شایعه افکنی و دعوت به حرکت معاویه....

۲. خوارج فتنه انگیز

خوارج فتنه انگیز و ایمان متزلزل مردم....

۳. شکاکان بی اراده

شکاکان بی اراده

۴. باند الحمراء

الحمراء باندی ۲۰۰۰۰ نفری مسلح و چماقدار و مزدور

۶. نامه هایی به معاویه

امام حسنعلیه السلامنامه هایی برای دعوت و هدایت و تهدید به معاویه نوشت که معاویه در آخرین پاسخ به نمایندگان آن حضرت گفت : میان ما و شما تنها شمشیر است.

۷. دعوت مردم به بسیج

اگر امام حسنعلیه السلام اقدام به جنگ می کرد بهانه ای بود ، دست گروههای مخالف که آن حضرت جنگ طلب است. ولی بعد از مدتی (۱۸ روز بعد از شهادت علیعلیه السلام) منادی ، مردم را به مسجد دعوت کرد ، آن حضرت خطبه ای خواندند و ضمن آن مردم به بسیج شدن دعوت کردند ، در این میان احدی جواب مثبت نداد ، بعد عدی بن حاتم اظهار آمادگی کرد.

۸. صلح

۱. عوامل صلح

۱. سستی سربازان

۲. خیانت فرمانده

۳. ناهمراهی دوست

۴. فتنه انگیزی دشمن

فتنه انگیزی دشمن ، این مسائل جوی به وجود آورد که باعث انتقال امامت به سلطنت شد.

۵. حفظ نیروهای ذخیره

جنگ امام ، مساوی بود با از دست دادن نیروهای ذخیره مثل امام حسین و ابوالفضلعلیهما السلام....

۶. اعتراض مردم

پیشنهاد صلح ، با اعتراض مردم و خنثی شدن نقشه و رسوایی معاویه توأم بود ، ولی انتخاب شهادت همان مخفی ماندن چهره معاویه بود.

۲. متن صلح نامه

۱. عمل به کتاب و سنت از طرف معاویه

۲. عدم تعیین ولیعهد

۳. قطع مالیات کوفه برای خانواده ی شهدا

۴. قطع ناسزا برای مولا علی (ع)

۵. امان وعدم توطئه

مردم در امان و قطع توطئه علیه امام حسن و حسینعلیهماالسلامباشد.

۶. آزادی شیعیان مولا علی (ع)

۳. انزوای احمقانه و مقدسانه

گروهی با امام حسنعلیه السلامیعت نکردند ، گرچه طرفدار معاویه هم نبودند.

۴. پاسخ تدبیر ، تدبیر

پاسخ شمشیر ، شمشیر و پاسخ تدبیر ، تدبیر است.

۵. درخواست فرماندهی امام حسن علیه السلام از طرف معاویه.

خود معاویه هم به لیاقت و شجاعت امام حسنعلیه السلاماقرار داشت و لذا خواست فرمانده سپاه باشد.

۶. صلح تغییر جا بود نه تغییر جهت

صلح امام حسنعلیه السلامتغییر جا بود نه تغییر جهت.

۷. اصولی بودن صلح

صلح در همه جا بد نیست. و لذا سیاسیون می گویند : فن عقب نشینی ، خود از اصول مهم مبارزه است.

۸. فرصت طلبی روم

روم که از مسلمین ضربه‌ها خورده بود ، برای تلافی منتظر فرصت بود ، لذا همین که شنیدند میان مسلمانان (اصحاب امام

حسنعلیه السلامو معاویه) جنگ بر پا شده لشگری عظیم روانه شام کردند به طوری که وقتی معاویه به شام برگشت چاره‌ای جز

صلح با روم را ندید ، و اگر جنگ ادامه می یافت ، دشمنان خارجی ، مسلمانان را غافلگیر می کردند.

- امام حسینعلیه السلامهم با همین مصالح و دلائل ۱۰ سال معاویه را تحمل کرد. (در بحار ج ۴۴ چاپ جدید از صفحه ۱ الی ۳۲

فلسفه صلح را بیان شده)

۹. کلام امام درباره صلح

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : لَوْ لَا مَا صَنَعَ لَكَانَ أَمْرٌ عَظِيمٌ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۱۰] .

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : وَيَحْكُمُ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرَ لَشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ]

کمال‌الدین ، ج ۱ ، ص ۳۱۵] .

عن زید بن وهب الجهنی قال لما طعن الحسن بن علی (ع) بالمدائن أتیته و هو متوجع فقلت ما تری یا ابن رسول الله؟ فإن الناس

متحیرون فقال : " أرى و الله أن معاویة خیر لی من هولاء ، یزعمون أنهم لی شیعة ابتغوا قتلی و انتهبوا ثقلی و أخذوا مالی و الله

لئن آخذ من معاویة عهدا أحقن به دمی و أومن به فی أهلی خیر من أن یقتلونی فتضیع أهل بیتی و أهلی و الله لو قاتلت معاویة

لأخذوا بعنقی حتی یدفعونی إلیه سلما و الله لئن أسالمه و أنا عزیز خیر من أن یقتلنی و أنا أسیر أو یمن علی فیکون سنه علی بنی

هاشم آخر الدهر و لمعاویة لا یزال یمن بها و عقبه علی الحی منا و المیت " [احتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۹۰] .

امامعلیه السلامدر این پاسخ اسراری را بیان می فرماید :

- شیعیان ما دروغ می گویند ، سرداران لشگر من با معاویه تبانی کرده اند که از من جدا شوند ، بلکه مرا تسلیم او کنند.

- جنگ با معاویه سبب می شود که خودم و امام حسینعلیه السلامو...و دیگران کشته شویم و با نقشه معاویه خون ما هدر می رود

و برداشتی از آن نمی شود و یا اینکه ما را اسیر کرده و بعد آزاد کند تا برای همیشه به بنی هاشم بگویند " یا بن الطلقاء " در

عوض اینکه ما به آنها می‌گوئیم ، و این مسئله عار و ننگی باشد برای همیشه.

۱۰. تشبیه کار امام به کار حضرت خضر (ع)

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : أَلَا تَرَى الْخَضْرَاءَ (ع) لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۱۱] .

۱۱. رفراندوم عمومی

امام حسنعلیه السلامدر یک سخنرانی و رفراندوم عمومی به مردم فرمود : آیا برای جنگ آماده‌اند یا می‌خواهند بمانند ، از هر سو فریاد کشیده شدالبقیه ، البقیهما می‌خواهیم بمانیم و زندگی کنیم. [پاورقی بحار ج ۴۴ ، ص ۲۲] .

۱۲. بی‌یاوری امام

امام حسنعلیه السلامفرمود : "صلح نکردم مگر برای بی‌یاوری".

۱۳. مکر و حيله معاويه

معاويه از زمان عمر فرماندار شام و با مکر و حيله و به اسم کاتب وحی و خال المؤمنین در میان مردم زندگی می‌کرد.

۱۴. شایعه پراکنی معاويه

معاويه پس از خریدن بعضی از فرماندهان و سربازان حضرت ، به واسطه بعضی از چهره‌های مقدس مآب شایعه کرد که امام حسنعلیه السلامصلح کرده و لذا سربازان دور حضرتعلیه السلامرا خالی کردند.

۱۵. صلح آشکارکننده ماهیت کثیف معاويه

امام حسنعلیه السلامبا صلح توانست به دست خود معاويه وسيله سقوطش را فراهم آورد؛ چه آنکه در صلح شرائطی بسته شد که در مدت کوتاهی به همه آنها پشت پا زد و ماهیت و حقیقت کثیف خود را برای مردم عوام روشن کرد.

آن روز که قوای عراق به معاويه ملحق شد خوشحال بود و می‌گفت : غرض حکومت بود نه نماز و روزه و... و صلح نامه را زیر پا گذارد و در خطبه دوم در مسجد به علیعلیه السلامنازنا گفت. امام حسینعلیه السلامخواست جوابش را بدهد ، امام حسنعلیه السلاماو را امر به سکوت نمود ، خود بلند شد و اصل و نسب خود و معاويه را برای مردم تشریح نموده و نفرین نمودند و مردم آمین گفتند.

۱۶. زیر پا گذاشتن صلح نامه توسط معاويه

مانند بیعت رضوان که حضرت شخصی را فرستاد تا پیامی از آنها در این باره بگیرد ، شایعه قتل او به پیامبرصلی الله علیه و اله و سلمرسید. حضرت عزم جنگ نمود ، البته قریش گرفتن و دستگیر کردن فرستاده پیامبرصلی الله علیه و اله و سلمرا کار سفیهان خود دانسته و در همان محل پیمان صلحی با پیامبر بسته شد که از جمله شرائط آن این بود که مسلمانان به مدینه برگردند. مردم در اول امر به صلح اعتراض داشته ، ولی کم کم فوائد آن برای همه روشن شد. از برکت همین کار باعث گردید که بیش از پیش مردم به اسلام گرویده وعده مسلمانها اضافه و منسجم تر شوند.

۱۷. بیان نقشه معاويه توسط امام حسن علیه السلام

امام حسنعلیه السلامنقشه معاويه را برای مردم بیان فرموده و اینکه اگر تا پای جان حاضرید بگوئید و اگر هم در فکر زندگی و ماندن هستید بگوئید. همه فریاد زدند مهلت ، مهلت ، صلح را بپذیرید.

۱۸. خروج امام حسن علیه السلام از کوفه به قصد مدائن

معاويه شایعه کرد ۱۲۰۰۰ نفر به سرپرستی قیس بن سعد ، به لشکرش ملحق شده اند. حضرتعلیه السلامهم به قصد مدائن از کوفه خارج شدند ، در ساباط حضرت ضربتی به او زدند و اموالش را مصادره کردند. معاويه از موضوع مطلع شد ، و شایعه

کرد که سران قوم به او ملحق شده اند ، امام حسنعلیه السلامخطبه‌ای ایراد فرمود :
که شما اهل کوفه با پدرم چه کردید!! و الآن نیز با من.

۱۹. خود فروشی عید الله عباس به معاویه

جمعی از رؤسای قبائل آمادگی خود را برای پیوستن به معاویه مخفیانه برای او نوشتند و ترغیب به حرکتش دادند. حضرت از این توطئه با خبر شد ، و قبل از ورود معاویه ، عبیدالله بن عباس را با لشگری جلو معاویه فرستاد. تا از ورودش به عراق جلوگیری کند. بعد هم قیس بن سعد را به دنبال او فرستاد که اگر اتفاقی افتاد به جای او فرماندهی کند.

در قریه‌ای دو لشگر به هم رسیدند ، معاویه با وعده ۱۰۰۰۰۰۰ درهم که نصفش را نقد و نصف دیگر را در کوفه می پردازد و شبانه عبیدالله را خرید. سپاه صبح دیدند فرمانده شان نیست ، قیس فرمانده شد و با مردم نماز خواند. امامعلیه السلامکه خبر ملحق شدن رئیس لشگر را شنید تا آخر خط را خواند و به جز اندکی را طرفدار مطمئن خود نیافت.

۲۰. پیشنهاد صلح از طرف معاویه (لعنت الله) و فرستادن اسامی یاران خائن امام حسن علیه السلام

از طرفی معاویه نامه پیشنهاد صلحی را برای حضرت نوشته و اسامی یاران ظاهری امام را که وعده یاری معاویه را داده بودند نوشت و نزد حضرت فرستاد. امامعلیه السلاماز حيله و پیمان شکنی او خبر دارد ، ولی چاره‌ای هم جز پذیرفتن صلح ندارد (چه آنکه مردم از پیشنهاد صلح معاویه با خبر شده اند ، و اگر جنگ را با آن رؤسای پول پرست و بی وفا آغاز می کرد حتماً به نفع معاویه تمام می شد) .

۲۱. اختلاف عقائد در پذیرفتن صلح

در نقل تاریخ نسبت به پذیرفتن صلح اختلاف عقائدی هست.

- به دلیل پراکندگی لشگر و مجروح شدن آن حضرتعلیه السلام.

- به دلیل پراکندگی لشگر ، رفتن رؤسا و فرماندهان و ملحق شدن آنها به لشگر معاویه.

- فریاد مردم که مهلت ، مهلت ، در وقت پیشنهاد آن حضرت نسبت به جنگ.

- تلقینات و شایعه‌های دروغ معاویه.

۲۲. قبول صلح مؤثرتر از شهادت

قبول صلح از جانب امام حسنعلیه السلامدر ضمن شرایطی در انظار جمعیت ، برای اعلامی کلمه حق و نابودی دشمن از شهادتش مؤثرتر بود.

۲۳. اثر جهانی صلح

آری ، شهادت امام حسنعلیه السلامعار نیست. امام در این شرایط استفاده‌اش دستگیر خودش می شود ، ولی نقشه صلح اثر جهانی دارد. به این معنی که آگاه کردن مردم به دست خود معاویه صورت می پذیرد.

۲۴. دلیل پیشنهاد صلح از طرف معاویه

گفته شد که اول معاویه پیشنهاد صلح کرد ، چرا؟

- می دانست صاحب اصلی حکومت امامعلیه السلاماست (به دلیل اقرارهایی که خود در نامه‌ها می کرد) و باید ولو به صورت ظاهر او را قانع کند.

- از جنگ با کوفیان می ترسید. خود معاویه می گوید در صفین چشم کوفیان را که از زیر کلاه خود می دیدم هوش از سرم می رفت (و بالاخره با حيله جلو رفت نه با زور) .

- موقعیت امام حسنعلیه السلام ، پسر رسول خداصلی الله علیه و اله و سلم.

- سیاست عوام فریبی معاویه برای ، مردم شام و عراق ، چه آنکه برای اولین بار بود که به عراق آمده بود و می خواست خود را جنگجو نشان ندهد.

۲۵. صلح ، افشاکننده چهره بنی امیه

صلح امام حسنعلیه السلامدر شرائطی مخصوص بود که چهره بنی امیه را افشا نمود و امام حسینعلیه السلامتوانست از بدبینی مردم نسبت به بنی امیه استفاده نماید. پس باید بگوئیم امام حسنعلیه السلاممردم را مهیا و امام حسینعلیه السلامبهره برداری کرد و لذا هر دو در قیامی که سقوط بنی امیه در آن بود شریک هستند.

شرایط زمان امام حسنعلیه السلامبه نقل از تواریخ :

- تاریخ یعقوبی :

معاویه کسانی را مخفیانه به لشکر امام حسنعلیه السلامفرستاد تا شایع کنند که قیس بن سعد به معاویه ملحق شده. و از طرفی کسانی را در مدائن نزد امام حسنعلیه السلامفرستاد که وقتی از آنجا بیرون آمدند در میان مردم بلند ، بلند صحبت کنند و بگویند الحمد لله که امام حسنعلیه السلامصلح کرد و بدین وسیله ، لشکر را متفرق نماید.

۲۶. آمدن معاویه به عراق

مردی که کمین گرفته بود ، پای مبارک حضرت را با شمشیر مجروح ساخت ، ایشان را به مدائن بردند ، معاویه هم عراق آمد و بر کار مسلط شد و امامعلیه السلاممجبور به صلح شدند.

۲۷. صلح ، جنگ تدریجی با عمق بیشتر

شخصی به حضرت اعتراض کرد که چرا صلح کردید؟

حضرت فرمود : " به خدا قسم اگر یار و همراه می داشتم روز و شب جنگ می کردم "

پس یا جنگ با معاویه تا مغلوب شدنش و یا تدریجا با صلح و با برملا شدن سیرت معاویه به واسطه پیمان شکنی اش.

راه اول اثرش فوری و کم عمق و راه دوم تدریجی با عمقی بیشتر است.

۲۸. سنت لعن از طرف معاویه بر امام علی (ع)

معاویه از برنامه اسلام رنج می برد و این از رفتارش به خوبی معلوم است. بدگویی بر علیعلیه السلامرا به طوری رایج و بر آن اصرار داشت که در میان مردم به صورت سنت قرار گرفت.

یک روز خطیبی خطبه اش تمام می شود و ناسزا نمی گوید؛ مردم از هر سو فریاد بر می آوردند که سنت ، سنت را چرا فراموش کردی؟

۲۹. جنگ مساوی نابودی اصل مکتب

حالا اگر حضرتعلیه السلامبا معاویه ، آن هم با آن قدرت و حيله و نفاق و پول پرستی جنگ می کرد و شهید می شد معاویه دیگر برای محو آثار اسلام هیچ مانعی نمی دید ، لذا امامعلیه السلامصلح کرد تا با عکس العمل معاویه در رابطه با زیر پا گذاشتن شرائط ، مطالب و حقائق بر مردم روشن گردد.

خلاصه مطالب اینکه شهادت در صورتی که با بهای نابودی اصل مکتب تمام شود و سلیه سرافرازی نمی تواند باشد.

۳۰. علل صلح از زبان امام باقر (علیه السلام)

از امام باقرعلیه السلامدرباره صلح امام حسنعلیه السلامسؤال شد ، ایشان فرمود :

"اگر صلح او نبود واقعه عظیمی پدید می آمد."

و اگر جنگ می شد یاوران واقعی امام حسنعلیه السلام که از زیدگان و رجال و باز ماندگان مهاجر و انصار بودند از بین می رفتند و در سراسر دنیا جمعیتی که نگاه دار مکتب اسلام باشد مثل این گروه وجود نداشت.

لکن صلح برای مهلت و فرصت بهتر نگاهدار این رجال زبده شد و آن آمادگی برای حرکت حسینی بود.

خود معاویه به مغیره که گاهی ناصح او هم بود گفت: ابی بکر و عمر و عثمان همه رفتند، اسمشان هم رفت، اما پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی ۵ مرتبه اسمش در اذان مرا رنج می دهد و می خواهم از اصل ریشه کن کنم.

آیا با چنین عنصری در صورت مغلوبیت اقدام به شهادت به صلاح اسلام بود؟

۳۱. صلح تسلیم امر، نه تسلیم حکومت

پس امامعلیه السلام تسلیم حکومت نکرد، بلکه تسلیم امر نمود و دیگران عنوان تسلیم حکومت نامیدند. خلاصه صلح و بیعت به عنوان امامت نبود.

به عبارت دیگر اینکه:

معاویه هم خود را به عنوان خلیفه و امام نمی دانست تا امام حسنعلیه السلام به این عنوان با او بیعت کند. خودش می گوید: سلطنت برای من کافی است.

۳۲. احترام معاویه بر امامت حسن بن علی (ع)

خودش به یزید می گوید: سلطنت برای من کافی است.

خودش به یزید می گوید: حق رهبری و امامت از آن امام حسنعلیه السلام است.

۳۳. سخنان امام بعد از صلح

سخنان امامعلیه السلام بعد از صلح و آمدن به کوفه:

"معاویه چنین وانمود کرده که من او را شایسته خلافت دیده ام و خودم را شایسته ندیده ام او دروغ می گوید، ما در کتاب خدا و به قضاوت پیامبرصلی الله علیه و آله همه اولویت داریم..."؛ بعد حضرت نفرین کرد بر ظالمین به حق خود و فرمود:

اگر مردم با پدرم بیعت می کردند رحمت خدا از آسمان بر آنها نازل می گشت، لکن اختلاف شد تا امر رسید به بردگان

آزاد شده (معاویه و پدرش) در حالی که پیغمبرصلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رمز عقب نشینی مردمی این است که مفضل

بر فاضل مقدم شود. بنی اسرائیل هارون را رها کردند و سامری را اختیار نمودند، مردم هم پدرم را رها کرده و...، من و

پدرم معذوریم، چون یاور نیافتیم، شما غدیر خم را فراموش کردید". (خطبه مفصل است. صلح امام حسنعلیه السلام ص ۳۸۷)

[و از بحار ج ۱۰، ص ۱۱۴] .

و سپس فرمود:

سوگند به خدائی که محمدصلی الله علیه و آله و سلم را پیغمبرش نمود هر کس حق ما را واگذارد خدا عملش را واگذارد.... و

هرگز قدرتی بر ما حکومت نکند مگر فرجام کار از آن ما خواهد بود و خبر این را پس از روزگاری خواهید دید.

خداوند من و شما را به راه رضای خودش رهبری فرماید، ما خاندان هدایتیم، به اولین از ما هدایت و به آخرین از ما خونتان

محفوظ شد، دنیا در تغییر است...."

۳۴. سخنان معاویه در مسجد

بعد از جریان صلح دو لشکر امامعلیه السلام معاویه به کوفه رسیدند. منادیان ندا سر داده که مردم در مسجد جمع شوند. مردم

آمدند تا مسجد پر شد. معاویه به منبر رفت و گفت: مردم، بعد از هر پیامبری امتش اختلاف داشته و باطل بر حق غالب می شده

(یعقوبی میگوید: وقتی این جمله را معاویه گفت دید به ضررش تمام شد، فوری گفت:)

مگر این است که حق بر باطل مقدم شد. سپس گفت: من جنگم برای حکومت و سلطنت است. نه نماز و روزه، پس هر شرطی که در صلح نامه کردم زیر پا گذاردم. ای مردم کوفه، شما فقط سه کار باید بکنید.

الف: ادای مالیات سر وقت

ب: سرباز دادن سر وقت

ج: جنگ با دشمن در خانه دشمن، چون اگر شما اول حمله نکنید آنها حمله خواهند کرد پس از آن در همان جا به امام حسنعلیه السلامنازرا گفت.

- لحظه‌ای گذشت امام حسنعلیه السلامبا یک دنیا عظمت که شبیه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بود از طرف محراب پدر پدیدار و به طرف منبر حرکت کرد. مردم همه متوجه شدند و معاویه هم شتاب زده منتظر عکس العمل امامعلیه السلامدر مقابل بی شرمیهای خود و عهدشکنی اش در خانه خدا بود. حضرت به منبر رفته و مردم سراپا گوش بودند، آن گاه فرمود: (پس از حمد و ثنا و اقرار به توحید و نبوت). "به خدا قسم، من خیرخواه مردم هستم، کینه شخصی ندارم، کار من به صلاح است با من مخالفت نکنید".

۳۵. فلسفه صلح

۱. طولانی شدن جنگ های داخلی

طولانی شدن جنگ های داخلی مردم را خسته کرده بود، تا جایی که اکثراً از جهاد بیزار شده بودند مگر عده کمی. حضرت امیرالمؤمنین علیعلیه السلامدر اواخر عمر هرچه مردم را برای جهاد تحریک می کرد مؤثر واقع نمی شد. در نهج البلاغه از دست آنها شکایت می کند، و گاه می فرماید: "کاش علاقه مندان به معاویه را من می داشتم. خدا مرا از بین شما بردارد، حاضر ۱۰ نفر از شما را با ۱ نفر از یاران معاویه عوض کنم، خوشا زمان حضرت رسولصلی الله علیه و اله و سلمکه جهاد می کردیم، پدران را می کشتیم در اطاعت از حضرت و ایمان زیاد می شد" (این گلایه‌ها را در جاهای مختلف دارند) وقتی حضرت علیعلیه السلامشهید شد امام حسنعلیه السلامهم هرچه مردم را تحریک می کرد فایده نمی بخشید مگر برای عده کمی.

طبق آمار تواریخ، مروج الذهب و یعقوبی

در جنگ جمل ۳۰۰۰۰ نفر و در جنگ صفین ۱۱۰۰۰۰ نفر و در جنگ نهروان ۴۰۰۰ نفر کشته شدند، عده‌ای هم داغدار اینها. کم کم همه مردم از جهاد، بلکه از اسمش فراری بودند، لذا وقتی امام حسنعلیه السلامتصمیم جهاد گرفتند، شخصاً از کوفه بیرون آمد، و نخلیه را لشکرگاه خود قرار داده و مغیره بن نوفل را در کوفه گمارد....

۲. ضعف ایمانی مردم

حضرت بیش از ده روز در لشکرگاه ماند، ولی تنها حدود ۴۰۰۰ نفر حاضر در رکاب شدند، حضرت مجبور شد دو مرتبه به کوفه برگردد و مردم را به جهاد ترغیب نماید.

ضعف ایمان مردم که خطبه امام حسنعلیه السلامگویای این است. ابن اثیر می گوید: حضرتعلیه السلامبعد از حمد و ثنا فرمود: "....در رفتن به جنگ صفین دین شما از دنیایتان جلوتر بود، ولی الآن به عکس؛ ما برای شما فرقی نکرده‌ایم، ولی شماها عوض شده‌اید.....معاویه ما را به امری خوانده که عزت و انصاف و عدالت در آن نیست. اگر آمادگی دارید پیشنهاد او را رد

کنم و با او جنگ کنیم. و اگر زندگی دنیا را می خواهید رضای شما را می گیریم". فناداه القوم من کل جانب ، البقیه ، البقبه ، ما را باقی بگذار.

۳. قوت و طغیان دشمنان خارجی

ادامه جنگ های داخلی موجب ضعف و تشتت مسلمین در داخل و قوت و طغیان دشمنان خارجی شد که نتیجه آن چیزی جز ریشه کن کردن اسلام نبود. معاویه هم که به گفته خود تمام هدفش ریاست بود نه اسلام و قرآن ، و به هر جنایتی برای رسیدن به هدفش دست می زد. با این شرائط اگر امام حسنعلیه السلامدر مقابل او قیام کند.

اولاً : چند هزار نفر کشته شده و این چند نفر از اهل حق هم باقی نمی ماند.

ثانیا : امامعلیه السلامکه به هیچ وجه از مسیر حق بیرون نمی رود.

ثالثا : معاویه هم برای رسیدن به هدفش به همه کاری ممکن است دست بزند ، لذا امام حسنعلیه السلاممثل امیرالمؤمنینعلیه السلامصبر کرد تا اسلام از ریشه خراب نگردد و اسلام در مقابل اجانب باقی بماند.

۴. عدم فکر و اندیشه صحیح مسلمانان

اصحاب امام حسنعلیه السلامهمگی مگر چند نفر از کسانی بودند که بعد از عثمان به حضرت علیعلیه السلامگرویده و لذا عمل ابوبکر و عمر مرضی آنها بود. برای همین بر نقشه های بنی امیه و معاویه نمی اندیشیدند و خیال می کردند آنها هم مثل خلفا از اسلام مواظبت و از آن دل سوزی خواهند کرد ، لذا می گفتند : جنگ با معاویه لزومی نداشته و اختلاف زیادی هم که وجود ندارد ، مخصوصا که او کاتب وحی و خال المؤمنین است ، گرچه امام حسنعلیه السلامبهتر است ، ولی معاویه هم بد نیست. به همین دلایل تبلیغات امام حسنعلیه السلامبرای جهاد مؤثر واقع نمی شد.

۸. شهادت

۱. سجده معاویه

و لما بلغ معاویه موت الحسن علیه السلام خر ساجدا.

۲. تشییع جنازه

در تشییع جنازه امام حسنعلیه السلام : در مکه و مدینه زن و مرد و کودک گریه می کردند و در بقیع از تراکم جمعیت جای سوزن انداختن نبود.

لو طرحت ابتره ما وقعت الا علی الانسان. [ابن عساکر]

۳. توهین به قبر مطهر

فردی به قبر مطهر حضرتش توهین کرد ، دیوانه شد. [ابن عساکر ، ص ۲۴۵] .

۱. امام حسین (ع) و نماز

۱. نماز و امام حسین (ع)

۱. تعلیم وضو به پیرمرد

عَبُودُ الْمَحَاسِنِ عَنِ الرَّوْيَانِيِّ : "أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرَّا عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَ لَا يَحْسِنُ فَأَخَذَا فِي التَّنَازُعِ يَقُولُ : كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا

أَنْتَ لَمَّا تَحَسَّنَ الْوُضُوءَ فَقَالَ: أَيُّهَا الشَّيْخُ كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا يَتَوَضَّأُ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنَّا فَتَوَضَّأْتُ ثُمَّ قَالَ: أَيْنَا يَحْسِنُ قَالَ: كَلَّا كَمَا تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ وَ لَكِنَّ هَذَا الشَّيْخَ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يَحْسِنُ وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمْ وَ تَابَ عَلَيَّ يَدَيْكُمْ بِرِّكَتِكُمْ وَ شَفَقَتِكُمْ عَلَيَّ أُمَّهُ جَدُّكُمْ" [المناقب ، ج ٣ ، ص ٤٠٠] .

٢. اقامه کننده نماز

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٧٤] .

(در زیارتنامه می خوانیم که من شهادت می دهم که تو نماز را به پا داشتی در حالی که عقل ها حیران و چشم ها گریان بود) [پیشوای شهیدان ، آیه الله صدر] .

٣. نماز باران

مردم کوفه از کمبود باران گله داشتند. خدمت حضرت علی (ع) رسیدند و درخواست طلب باران کردند. حضرت (ع) به امام حسین (ع) دستور استسقاء داد. امام (ع) دعا کردند ، باران فراوانی آمد.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : جَاءَ أَهْلُ الْكُوفَةِ إِلَيَّ عَلَى (ع) فَشَكُّوا إِلَيْهِ إِمْسَاكَ الْمَطَرِ وَقَالُوا لَهُ : اسْتَسْقِ لَنَا . فَقَالَ لِلْحُسَيْنِ (ع) قُمْ وَ اسْتَسْقِ فَقَامَ وَ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ قَالَ اللَّهُمَّ مُعْطِي الْخَيْرَاتِ وَ مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مَدْرَارًا وَ اسْقِنَا غَيْثًا مَغْرَارًا وَ اسْقِنَا غَدَقًا مُجَلَّلًا سَيِّحًا سَيِّمُوحًا فِجَاجًا تُنْفِثُ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَمَا فَرَّغَ (ع) مِنْ دُعَائِهِ حَتَّى غَمَّاتِ اللَّهُ تَعَالَى غَيْثًا بَغِيَّةً وَ أَقْبَلَ أَعْرَابِي مِنْ بَعْضِ نَوَاحِي الْكُوفَةِ فَقَالَ : تَرَكْتُ الْأُودِيَةَ وَ الْأَكَامَ يُمُوجُ بَعْضُهَا فِي بَعْضِ [بحار الأنوار ، ج ٤٤ ، ص ١٨٧] .

٤. درخواست دعا در نماز شب از خواهر

حضرت به خواهرش فرمود : لاتنسى في صلوة الليل [هزار و یک نکته از زینب بنت امیرالمؤمنین (علیها السلام) ، ص ١٨] .

٥. هدیه به خاطر آموزش نماز

امام حسین (ع) به معلمی که سوره حمد به فرزندش یاد داد هدایای بسیاری داد که مورد اعتراض واقع شد ، ولی امام (ع) می فرمود : سوره حمد کجا و این هدایا کجا؟

٢. نماز وعاشورا

١. قبل از عاشورا

١. نامه کوفیان

مردم کوفه در اولین نامه به امام حسین (ع) نوشتند که ما حاکم کوفه را قبول نداریم. پشت سر او نماز نمی خوانیم. او نماز جماعت و جمعه را برای دربار خود اقامه می کند نه مردم. [سخنان امام حسین (ع) از محمد صادق نجمی] .

٢. مکه و مدینه

بیشتر تبلیغات و ملاقات های امام حسین (ع) در مکه در مسجد الحرام بود.

امام حسین (ع) در شب آخر در مدینه نیمه شب به مسجد النبی آمد و نماز خواند و خداحافظی کرد و سپس کنار قبر امام حسن (ع) آمد و نماز خواند و خداحافظی کردند.

٣. سخنرانی بعد از نماز

معاویه به شخصی گفت : در مسجد پیامبر (ص) در مدینه آن که هر گاه سخن می گوید مردم تکان نمی خورند حسین بن علی

است. اذا دخلت مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فرأيت خلقه فيها قوم كأن على رؤوسهم الطير فتلك حلقة أبي عبدالله [مختار تاريخ دمشق، ج ۷، ص ۱۲۵ به نقل از حسین سماته و سیره، ص ۸۵].

تمام سخنان امام حسین (ع) از مکه تا کربلا در هر منزلی بعد از نماز بوده است. [سخنان امام حسین (ع) از نجفی].

۴. عشق مسلم به نماز

مسلم بن عقیل در آخرین شب از عمر خود که در منزل طوعه بود، شب را تا صبح نماز خواند.

۲. شب عاشورا

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): فَقَامَ لَيْلَتَهُ كُلَّهَا يَصَلِّي وَيَسْتَغْفِرُ وَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ وَقَامَ أَصْحَابُهُ كَذَلِكَ يَصَلُّونَ وَيَدْعُونَ وَيَسْتَغْفِرُونَ [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۹۳].

قَالَ الرَّاؤِي: بَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَاللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِي كَدَوِي النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ فَعَبَّرَ إِلَيْهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ عَشْكَرِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا. [اللّهوف، ص ۹۱].

شب عاشورا ۳۲ نفر از لشکر یزید که عبورشان از کنار خیمه‌های امام حسین (ع) بود تحت تأثیر قرار گرفتند. [اللّهوف، ص ۴۱].

توجه امام حسین (ع) به دعای نماز شب.

۳. روز عاشورا

۱. اذان نماز

تقاضای تأخیر جنگ به خاطر نماز

روز عاشورا امام حسین (ع) خودش اذان گفت. (توجه به مستحبات در سخت‌ترین شرایط)

همان گونه که روز ۱۹ رمضان حضرت علی (ع) خودش اذان گفت.

شخصی به نام حجاج بن مسروق همین که از هجرت امام حسین (ع) به مکه آگاهی شد به مکه و از آنجا تا کربلا همراه و مؤذن حضرت (ع) و در عاشورا شهید شد. او اهل کوفه و از یاران حضرت علی (ع) بود. قبل از شهادت به میدان رفت. ضربه‌ها دید و بدنش غرق در خون خدمت امام آمد و گفتگویی کرد و به جبهه برگشت و شهید شد. [فرهنگ عاشورا، پیشوای شهیدان، آیه الله صدر].

۲. نماز ظهر عاشورا

ظهر عاشورا ابوتمامه نماز را به یاد امام آورد. (او شخصیت مهم کوفه و مسئول بیت المال و خرید اسلحه برای مسلم بوده است.) او گفت دوست دارم نماز بخوانم و شهید شوم. [اللّهوف، ص ۱۰۸].

سعید بن عبدالله روز عاشورا پیکر خود را برای نماز امام حسین (ع) سپرد و ۱۳ تیر خورد و افتاد. [اللّهوف، ص ۱۰۸].

او که ابتدا عثمانی بود در راه کربلا با تحریک زینب به امام (ع) پیوست. شب عاشورا گفت: اگر هزار بار کشته شوم دست از حسین (ع) بر نمی‌دارم. ظهر عاشورا پاسدار امام شد تا امام نماز بخواند. [اللّهوف، ص ۱۰۸].

۳. قاتل حضرت ابوالفضل (ع)

قاتل ابوالفضل (ع) در کوفه بر سر خود می‌زد و می‌گفت: جوان ماه رو را کشتم که میان دو چشمانش جای سجده بود. [عنصر شجاعت کمره‌ای].

۳. نماز و تربت امام حسین (ع)

وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ [مصباح‌المتجهد ، ص ۷۲۲] .

حضرت امیر (ع) در مراجعت از صفین به کربلا رسید و کمی خاک آنجا را برداشت و گفت : طوبی لکو آن را بویید. در قیامت از تو مردانی برمی‌خیزند و بی حساب به بهشت می‌روند. [پیشوای شهیدان ، آیه الله الصدر ، ص ۹۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السُّجُودُ عَلَى تَرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَخْرِقُ الْحُجْبَ السَّبْعَ [الدعوات ، ص ۱۸۸] .

تربت امام حسین (ع) برای کام طفل تا همراه میت :

امام صادق (ع) کیسه زرد ابریشمی داشت که خاک کربلا در آن بود. هنگام نماز بر آن سجده می‌کرد.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : "كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) خَرِيْطَةٌ دِيْبَاجٍ صِهْرَاءُ فِيهَا تَرْبَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَكَانَ إِذَا حَضَرَ تَهُ الصَّلَاةُ صَبَّهَ عَلَى سَجَادَتِهِ وَ سَجَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ (ع) : إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تَرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَخْرِقُ الْحُجْبَ السَّبْعَ " [الدعوات ، ص ۱۸۸] .

اول کسی که تسبیح تربت امام حسین (ع) را درست کرد ، امام سجاد (ع) بود و آن را در برابر یزید می‌چرخاند. یزید عصبانی شد و گفت : أَنَا أَكَلْتُكُمْ وَ أَنْتَ تُجِئُنِي وَ تُدِيرُ أَصَابِعَكَ بِسُبْحَةِ فِي يَدِكَ. [الدعوات ، ص ۶۱] .

۱. امام خمینی

۱. مراحل زندگی

۱. کودکی : أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى [ضحیٰ / ۶-۷] .

۲. طلبگی : فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ [توبه / ۱۲۲] .

۳. حوزه علمیه : فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا [توبه / ۱۰۸] .

۴. مسجد سلماسی : لَمْ سَجِدْ أُسَسَّ عَلَى التَّقْوَى [توبه / ۱۰۸] .

۵. مرجعیت : وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [انشراح / ۴] .

۶. آغاز مبارزه : اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ [طه / ۲۴] .

۷. إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ [حجر / ۹۵] .

۸. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده / ۵۴] .

۹. شهادت در تبلیغ : الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا [احزاب / ۳۹] .

۱۰. زندان : رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ [يوسف / ۳۳] .

۱۱. تبعید : أَخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ [حج / ۴۰] .

۱۲. اتاق ترکیه : وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا [كهف / ۱۶] .

۱۳. نجف : الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا [نحل / ۴۱] .

مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا [نحل / ۱۱۰] .

۱۴. رهبری از راه دور ، خورشید پشت ابرها

۱۵. جلوه کردن درس در نجف : قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى [طه / ۷۰] .

حوزه نجف را احیا کرد : دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ انفال/۲۴.

۱۶. زیارت حضرت امیر (ع) : مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۳] . وَ مَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [آل عمران/۱۰۱] .

۱۷. یاران امام در مقابل تهدیدها : فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/۷۲] .

۱۸. طرح های حکومت بعث : وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ [انفال/۶۲] .

۱۹. اخراج از عراق : لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا [اعراف/۸۸] .

۲۰. نجات از عراق : وَ نَجِّنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ [صافات/۷۶] .

وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء/۷۰] .

۲۱. برخورد کویت : فَأَبْوَأْ أَنْ يَضِفُوهُمَا [كهف/۷۷] .

۲۲. تبلیغات دنیا در پاریس : وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ [انبیاء/۸۲] .

۲۳. بازگشت به ایران : فَردَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كى تَفَرَّ عَيْنُهَا [قصص/۱۳] .

۲۴. گرایش سیل آسای مردم : يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا [نصر/۲] .

۲۵. فرار شاه : كَمْ تَرَكَوا مِنْ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ [دخان/۲۵] .

۲۶. فروپاشی طاغوت : فَجَعَلَهُمْ جُذَاذَا [انبیاء/۵۸] .

۲۷. پیروزی : إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/۵۶] .

۲۸. انقلاب در ارزش ها : يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ [فرقان/۷۰] .

۲۹. جبران نقایص : وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ [محمد/۲] .

۳۰. وحدت و یکپارچگی : فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ [آل عمران/۱۰۳] .

۳۱. افشای ناخالص ها : وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/۷۲] .

۳۲. حمایت های الهی : إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا [حج/۳۸] .

۳۳. خنثی شدن طرح های براندازی ، لیبرالها ، منافقین و کودتای نوژن : وَ هَلِيخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ [منافقون/۸] .

۳۴. تقویت و تثبیت روز به روز نظام : فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ [فتح/۲۹] .

۳۵. پیروزی های جنگ : إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا [فتح/۱] .

۳۶. ضعف و رسوایی دشمن : إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا [نساء/۷۶] .

۳۷. عزت ما : وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ [منافقون/۸] .

۳۸. رحلت امام :

وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا [مریم/۱۵] .

۳۹. بیعت مردم با رهبر : إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ [فتح/۱۰] .

۴۰. عصبانی شدن ضد انقلاب و مایوس شدن آن از متلاشی شدن نظام : عَصَبَانِي شَدْنَ ضَدَّ انْقِلَابٍ وَ مَایُوسَ شَدْنَ آن از متلاشی شدن نظام : عَصُوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ [آل عمران/۱۱۹]

الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ [مائده/۳] .

۱. اخلاق فردی

۱. زهد و سادگی

۱. برای پرده میان منزل و کوچه مقداری پارچه خریدند. امام فرمود: با چه پولی؟ چرا با آخرت من بازی می کنید. [سرگذشتها ج ۲، ۱۰]

۲. در منزل امام در نجف یکی گفت: چون ماه رمضان است مقداری گوشت اضافه بخرید. امام اجازه نداد و فرمودند: اگر فلانی مایل نیست غذایش را جدا کنید. [سرگذشتها ج ۲، ۱۴۶]

۳. در وصیت نامه حاج آقا مصطفی می خوانیم؛ من از مال دنیا هیچ چیز ندارم جز چند کتاب اگر فرزندم طلبه بود به او بدهید وگرنه به کتابخانه آیه الله بروجردی هدیه کنید.

۴. به مسئول گچ کاری حسینه جماران فرمود: بگذارید من بمیرم بعد گچ کاری کنید. [سرگذشتها ج ۲، ص ۸۴]

۵. برای یک دینار، کرایه ماشین در تشییع جنازه عالمی، چهره شان برافروخته شد و گفتند: ماهم مثل دیگران پیاده می رفتیم. [سرگذشتها ج ۱، ص ۱۸]

۶. در منزل خودشان اجازه روشن کردن نابه جای حتی یک چراغ را نمی دادند و گاهی هنگام ملاقات شخصیتها از جلسه پا می شدند و برق اضافی را خاموش می کردند. [سرگذشتها ج ۳، ص ۸۲]

۲. صبر و تحمل

۱. به خاطر حفظ جان امام، اهل خانه رادیو را از بالای سر امام برداشتند تا خبر شهادت ۷۲ تن که پخش می شود، امام بیکه نخورند. امام فرمود: من خبر را از رادیو شنیده ام. [سرگذشتها، ج ۲، ص ۵۸]

۲. علماء که برای تسلیت مرحوم آقا مصطفی گریان به منزل امام می آمدند و تسلیت می گفتند، ایشان بدون گریه فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.**

۳. سعه صدر

۱. امام: حتی نامه هایی که کسی به من جسارت کرده گزارش دهید. [سرگذشتها، ج ۳، ص ۱۱]

۲. هر کس عکس مرا پاره کرد یا به من اهانت کرد برخورد تلخ نکنید.

۳. شب تبعید همین که امام را از قم به سمت تهران می بردند وسط راه ماشین را نگه داشتند: امام فکر کردند که می خواهند او را شهید کنند. فرمود: وقتی به قلبم مراجعه کردم، هیچ تغییری در روح ندیدم. [سرگذشتها، ج ۱، ص ۲۰]

۴. تواضع

۱. همین که دید گروهی دنبال سرش می آیند، فرمود: مگر عروس می برید. [سرگذشتها، ج ۵]

۲. اگر از مطلبی اطلاع داشت با کمال صبوری گوش می کرد تا گوینده سرد نشود. [سرگذشتها، ج ۵، ص ۲۰]

۳. کمیته استقبال خبر دادند از فرودگاه تا بهشت زهراء را می خواهیم چراغانی کنیم. فرمود: مگر می خواهید کوروش را وارد کنید. من یک طلبه هستم، از ایران رفته ام و حالا بر می گردم. [سرگذشتها، ج ۱، ۱۰۱]

۴. از ویژگی های امام سبقت در سلام بود. [سرگذشتها، ج ۵، ص ۷۲]

۵. هیچ گاه اجازه نمی دادند کسی بالای سر او چتر نگه دارد. [سرگذشتها، ج ۲، ص ۷۳]

۶. امام با گروهی به مشهد رفته و منزلی کرایه کردند و با هم به حرم می رفتند. ولی امام زیارت را زودتر تمام می کرد و به خانه برمی گشت و ایوان را جارو کرده و چای درست کرده تا دوستانش از حرم برگردند. یکی گفت: چرا شما زیارت را

مختصر کردید. فرمود: ثواب این کارها کمتر از زیارت نیست. [سرگذشتها، ج ۱، ص ۹۷]

۷. در تشییع جنازه آقای بروجردی بنا داشتند او را بزرگ کنند؛ به همین خاطر شرکت نکرد و پس از فوت ایشان به خاطر پرهیز از شهرت مجلس فاتحه‌ای نگرفت، مگر پس از گذشت ۲ که هفته دستور دادند اسم بزنند.

۸. همین که از شهداء ۱۵ خرداد با خبر شد، فرمود: من که کاری برای مردم نکرده‌ام، تکلیف من خیلی سنگین شد. سرگذشتها، [ج ۳، ص ۲۴]

۹. سعی داشتند کارهای شخصی را خودشان انجام دهند و به کسی دستور ندهند. [سرگذشتها، ج ۱، ص ۱۰۴]

۱۰. پیرمردی ترک، کمی مغز بادام برای امام آورده بود. به آقای رفیق دوست التماس کرد به امام خبر دهید که مرا راه دهند. امام که به شخصیتها فرموده بود خسته هستم، فرمود: آن پیر مرد از روستای آذربایجان بیاید. [مجله نور علم ۳۱]

۵. عشق به اهل بیت (ع)

۱. دختر امام بیمار می شود و از بیمارستان اطلاع می دهند که ناچار از عمل هستیم و یا مادر یا بچه از بین می روند. امام ۲ ساعت مهلت می خواهند. عده‌ای از طلاب را خبر می کنند مخصوصاً آقای قاضی و ختم امن یجیب گرفتند. خبر دادند حال مریض خوب شده و احتیاج به عمل نیست. [ج ۳، ص ۳۶]

۲. برای فرزندش آقا مصطفی اشک نریخت. اما با شنیدن السلام علیک یا ابا عبد الله فوراً گریه می کردند. [ج ۲، ص ۵۵]

۴. روز تاسوعا به آقای محتشمی گفتند: روضه بخوان. امامی که در برابر ابرقدرتها خم به ابرو نمی آورند، در برابر چشم خیرنگاران به شدت گریه می کرد. [ج ۱، ص ۴۹]

۴. دوبار در حسینیه جماران روی زمین نشست: وقتی بنا بود قرآن تلاوت شود. [ج ۵، ص ۷۰]

وقتی بنا بود ذکر مصیبت شود. [ج ۵، ص ۷۱]

۵. در یک دعای توسل، امام چنان به گریه افتاد که روضه خوان مصیبت را قطع کرد. [ج ۵، ص ۷۱]

۶. امام در نجف برای شهادت تمام معصومین ذکر مصیبت داشتند و برای حضرت زهرا (س) ۳ شب. [ج ۵، ص ۷۲]

۶. ورزش

۱. در نوجوانی در تمام ورزش های آن روز اول بود و فرمود: من با تفنگ در خمین با قزاق های رضاخان می جنگیدم. در خمین به پهلوان مشهور بود. [ج ۳، ص ۹]

۲. از همان اوان زندگی مقید بودند اقلای روزی یک ساعت قدم بزنند، حتی آقا مصطفی می گفتند: در ۲۴ ساعتی که در سلول کوچک زندان بودند آن یک ساعت هم در همان جا قدم زدن را ترک نکردند. [ج ۵، ص ۷۸]

۷. نظم

۱. هر کاغذ یادداشتی را در کتابخانه می دانست کجاست.

۲. امام به قدری منظم بودند که ساعت خواب، غذا، مناجات، مطالعه، اخبار، هر کدام در وقت خود انجام می شد، به طوری که اهل منزل از کارهای امام وقت و ساعت را می فهمیدند. [سرگذشتها، ج ۲، ص ۶۱]

۳. به امام از فقر طلبه‌ای گزارش داده شد. فرمود: فردا ساعت ۹ صبح یادم بیاورید. آن شب داغ مصطفی را دید، فردا در حالی که همه عزادار بودند راس ساعت ۹ به آن شخص فرمود: چرا یادم نیاوردی؟ پولی در پاکت گذاشتند و فرمودند:

همین الان برایش ببر. [ج ۲، ص ۶۲]

۴. آیه الله خامنه‌ای می گوید: خدمت امام جلسه‌مان طول کشید، امام نگاهی به ساعت کرد و فرمود: ساعت قدم زدن دیر شد

و فرمود: اگر به زندگی و رفتارمان نظم بدهیم، فکرمان هم طبعاً منظم می‌شود. [نور علم، ص ۳۱]

۸. ادب

۱. اگر ما بدون توجه قرآن را روی زمین می‌گذاشتیم آنرا برمی‌داشت و می‌فرمود: قرآن روی زمین نماند.

۲. وقت تلاوت قرآن و ذکر مصیبت اهل بیت روی زمین می‌نشست. [سرگذشتها، ج ۵، ص ۱۶۹]

۳. یکی از مسئولین مملکتی پدرش را برای ملاقات به جماران برد ولی جلوی پدرش راه می‌رفت، امام فرمود: پسر نباید

جلوی پدرش راه برود. [سرگذشتها، ج ۳، ص ۱۲۸]

۴. وقتی از هواپیما پیاده شد (۲۲ بهمن) به هیچ وجه حاضر نشد جلوتر از برادر بزرگش آقای پسندیده راه برود.

۵. به هنگام درس، نظرات کسی را که مخالف نظرشان بود با احترام رد می‌کردند و نسبت به نظر دیگران احترام می‌گذاشتند.

[ج ۵، ص ۸۴]

۶. هرگز شخصی را بلند صدا نمی‌زد، حتی کارگر را با احترام نام می‌برد. [مجله نور علم، ش ۳۱]

۹. عاطفه

۱. بارها که تلویزیون صحنه‌های فقر مردم را نشان می‌داد، امام گریه می‌کرد. [سرگذشتها، ج ۲، ص ۷۲]

۲. شب ژانویه که امام در پاریس بود پیامی به مناسبت میلاد حضرت مسیح دادند و فرمودند: هرچه از ایران آورده‌اند (گز و

شیرینی و آجیل و...) همراه با گل میان همسایه‌های مسیحی تقسیم کنید. هنگام تقسیم بعضی از همسایگان عاشقانه

می‌گریستند و متقابلاً با شاخه گل به دیدار امام آمدند و امام گلها را گرفتند و در کنار خود در گلدان می‌گذاشتند. [ج ۱،

ص ۵۰]

۳. خانمی مسیحی از ایتالیا به عشق امام گردن بندش را همراه با نامه‌ای برای امام می‌فرستند. امام گردن بند را قبول می‌کند و

بعد از مدتی دختر شهیدی را در محضر امام می‌آورند، آن گردن بند را به گردن دختر می‌کنند.

۴. از تبعیدگاه ترکیه می‌نویسند: اگر نامه نوشتید تمام بچه‌ها با خط خودشان یکی دو کلمه بنویسند.

۵. آنقدر عاطفی بودند که حاج احمد آقا و آقا مصطفی طاق‌دین صحنه خداحافظی ایشان با دخترشان را نداشتند. [ج ۳،

ص ۷]

۶. گاهی در برابر دیدن یک فرزند شهید یا پدر شهید چنان گریه می‌کردند که گویا صادر کننده جنگ بودند. [ج ۳، ص ۱۶]

[

۷. امام وقتی برای تهجد در قم بیدار می‌شدند پاسداران بیدار را مورد تفقد قرار می‌دادند. [ج ۳، ص ۵۱]

۸. در پاریس ۲۰ نفر تقاضا کردند، یکی یکی با امام عکس بگیرند، امام پذیرفت، آن هم با لبخند. [ج ۳، ص ۸۵]

۹. کودکان قمی را که دنبال ماشین می‌دویدند مورد تفقد قرار می‌دادند. [ج ۲، ص ۷۶]

۱۰. از ترکیه به آقا مصطفی می‌نویسد: اگر رضای خدا و مرا می‌خواهید با مادر و خواهران و بستگان خوش رفتاری کنید.

۱۰. آرامش و اطمینان

۱. وقتی خواستند از پاریس تشریف بیاورند همه اطرافیان را جمع کرده و فرمود: خطر با من مواجه است. شما با یک هواپیمای

دیگر بیایید و یک نفر غش کرد.

۲. هنگامی که وارد فرودگاه بغداد شد هیچ پول نداشت. هنگامی که وارد فرودگاه تهران شد میلیونها نفر به استقبالش آمدند،

ولی در هر دو حال روح آرامی داشت. [ج ۵، ص ۵۵]

۱۱. اخلاص

۱. مرحوم شاه آبادی (شهید) به امام گفتند: فلان روحانی از همدان آمده و مرد مبارزه است. برادرش شاگرد شماست، از ایشان دیدن نمائید. فرمود: حالا که گفתי برادرش شاگرد من است، نمی‌توانم قصد غربت کنم. [سرگذشتها، ج ۵، ص ۳۶]

۲. گفتند: در فلان منطقه، اهل سنت مدرسه دارند؛ ما هم مدرسه بسازیم. فرمود: رقابت دلیل نمی‌شود، دلیل دیگر لازم است. [ج ۵، ص ۳۶]

۳. وقتی اجازه معمولی به شخصی دادند، او ناراحت شده و گفت: مردم را از تقلید شما منصرف می‌کنم. در پاسخ فرمودند: اگر مردم از تقلید من بر گردند بار من سبک تر می‌شود. [ج ۵، ص ۳۶]

۴. بارها فرمودند: بر حسب وظیفه کارم را شروع کرده‌ام. [ج ۵، ص ۳۵]

۵. آیه‌ای که در طول عمرش از اول تا پایان دهها بار در بیانیها تکرار می‌کردند، قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى [سبأ/۴۶].

۶. بر عروه و وسیله حاشیه داشتند، ولی کسی نمی‌دانست. آیت الله صانعی می‌گفت: حتی نزدیکان امام هم نمی‌دانستند. [ج ۳، ص ۳۷]

۲. اخلاق اجتماعی

۱. همسررداری

از همسر امام خمینی نقل شده:

۱. در هنگام ازدواج به من فرمود: من خرافاتی نیستم، لکن می‌خواهم شما واجبات را رعایت کنید.

۲. هنگام ازدواج هشت کلاس خوانده بودم، پس از ازدواج در محضر امام هشت سال دروس عربی و فقه خواندم و در نجف به مطالعه فراوان کتب عربی پرداختم.

۲. مساوات

۱. در پاریس خبرنگاران زیر باران بودند؛ امام نیز از اطاق به زیر باران آمد و با آنها سخن گفت. هرچه گفتند شما در اطاق از پشت پنجره صحبت کنید قبول نفرمودند. [ج ۱، ص ۴۶]

۲. با وجود هوای ۵۰ درجه بالای صفر نجف یک شب حاضر نشدند در کوفه که یک فرسخی نجف بود و هوای نسبتاً خنکی داشت بخوابد. [ج ۱، ص ۱۱۰]

۳. به خاطر همدردی با مردم ایران سرمای پاریس را تحمل می‌کرد و از نفت استفاده نمی‌کرد.

۴. در نجف رسم بود بین شهریه ایرانیها و غیر ایرانیها فرق می‌گذاشتند. امام برای اولین بار شهریه را به طور مساوی دادند و این تبعیض را برداشتند. [نهضت حمید روحانی، ص ۱۸۲]

۳. محرومان

۱. به امام جمعه خمین نوشتند. شما وکیل هستید که زمین‌های متعلق به اینجانب را هر چند ناقابل است میان فقراء تقسیم کنید. [مجله نور علم ۳۱]

۲. آیت الله العظمی اراکی می‌گوید: احتیاج به ده تومان داشتم. امام مطلع شد. قرض کرد و به من داد. [مجله نور علم ۳۱]

۴. عشق به شاگردان

۱. برای سلامتی آیت الله هاشمی از خطر ترور گوسفندی نذر کرد. [سرگذشتها، ج ۳، ص ۳۶]

۲. دستور دادند وضع آیت الله خامنه‌ای را پس از ترور لحظه به لحظه برایشان گزارش کنند. [پاسدار اسلام]

۳. در نجف برای شهید سعیدی ۴۰ شب فاتحه گرفته شد، که امام در تمام ۴۰ شب شرکت کردند.

۴. آیه الله ابراهیم امینی میگوید: طلبه‌ای گمنام بودم، یک ماه بیمار شدم، امام تمام چهار شنبه‌ها به عیادت من می‌آمدند. [مجله نور علم، شماره ۳۱]

۵. استفاده از فرصت‌ها

۱. در ترکیه به تدوین و طراحی می‌پردازند و مسائل روز را مثل امر به معروف و نماز جمعه و دفاع و... تدوین می‌کنند.

۲. در اولین ساعات ورود به ترکیه به آموزش زبان ترکی پرداخت.

۳. در ترکیه از فرصت‌ها استفاده کرد. به دیدن مراکز حساس رفته، از جمله مزار چهل تن از شهدای عالم از اهل سنت، موزه و... را دیدن کرد.

۶. شهادت و قاطعیت

۱. ساواک پیشنهاد کرد، انتقاد از دولت آزاد است، لکن نام شاه و اسرائیل را نبرید و کلمه اسلام در خطر است را نبرید. امام در سیزده خرداد بیش از ده سطر در مورد اسرائیل سخن گفت.

بعد خطاب به شاه گفت: ای بد بخت! بیچاره، ۴۵ سال از عمرت می‌رود، کمی فکر کن. [سرگذشتها، ج ۱، ص ۸۲]

۲. در سال ۴۳ در مسجد اعظم فرمود: والله در عمرم نترسیدم، حتی دو مامور مقام بالا که دو طرفم بودند می‌لرزیدند و آنها را دلداری دادم.

۳. بعد از پایان سخنرانی در مدرسه فیضیه خواستند از در به صحن بروند؛ فرمود: من از میان مردم آمده‌ام و از همان راه برمی‌گردم. [ج ۵، ص ۱۵]

۴. امام: همین که فهمیدم مصطفی را گرفته‌اند هیچ ناراحت نشدم. [ج ۵، ص ۵۵]

۵. زمانی که کتب فلسفه را ضالّه می‌دانستند با کمال شهادت فلسفه می‌گفتند.

۶. همین که ماموران شاه در فیضیه حادثه آفریدند، علاقه‌مندان جان امام در خانه امام درب را بستند. امام ناراحت شد و فرمود: فرزندانم را در مدرسه کتک بزنند و درب خانه من بسته!!! [ج ۳، ص ۲۸]

۷. شهید آیت الله سعیدی به امام گفت: شما را تنها می‌گذارند. فرمود: اگر جن و انس یک طرف باشند و من یک طرف، همین است که می‌گویم. [مجله نور علم، شماره ۳۱]

۸. در روزنامه به اسلام توهین شد، فریاد زد. روزنامه در صفحه آخر با حروف ریز توبه و جبران کرد. امام فرمود: قبول نیست، باید در صفحه اول و با کلمات درشت باشد. و در ماجرای دیگر پیام مخفی را نپذیرفت و فرمود: باید علنا در روزنامه اعلام کند. [ج ۳، ص ۲۲ و ۱۱۶]

۹. بعد از خارج شدن از زندان، در منزل جلسه ترحیمی برای شهدای ۱۵ خرداد گرفتند. یکی از قاریان گفت: لطفا شعار ندهید. امام فرمود: این قاری را از منزل من بیرون کنید، مردم را شهید کردند، می‌گویند شعار ندهید. [ج ۳، ص ۶۸]

۱۰. آقای رسولی به امام گفت: اگر از ما ناراضی هستید، بفرمایید. امام: هر وقت تشخیص بدهم در این خانه وجود شما به ضرر اسلام است، عذر شما را می‌خواهم. [ج ۱، ص ۲۹]

۱۱. در عزای مرحوم حکیم مجلس ختمی برگزار کرد. نماینده رئیس جمهور و استاندار کربلا و فرماندار نجف وارد شدند؛ همه به احترام بلند شدند. اما خود امام که صاحب مجلس بود تکان نخورد. [ج ۱، ص ۲۵]

۱۲. امام اولین مرجعی بود که در مقابل اسرائیل موضع سخت گرفت و از فلسطینی‌ها دفاع کرد و توصیه به کمک به چریک‌ها را کرد و اجازه دادن زکات را داد. [حمید روحانی، ص ۲۵۹]

۱۳. پلیس فرانسه دید که امام به تنهایی در خیابان‌های نوفل‌لوشاتو قدم می‌زد. وحشت کرد. [مجله نور علم، شماره ۳۱]

۳. دیانت

۱. تعبد

خواهر دباغ، در نوفل‌لوشاتو روز جمعه از امام خواستند که با خبرنگاران مصاحبه کنند. فرمود: امروز جمعه و وقت مستحبات است. [مجله نور علم، شماره ۳۱]

۲. دعا و عبادت

۱. از زمان جوانی در مدرسه نماز شب را ترک نکرد. [سرگذشتها، ج ۳، ص ۱۵]

۲. پانزده سال مرتب زیارت جامعه در نجف می‌خواندند، جز شب‌هایی که به کربلا می‌رفتند یا بیمار می‌شدند.

۳. تمام دعا‌های مستحب طول هفته را به طور مستمر می‌خواندند. (کمیل، ندبه، سمات...) [ج ۲، ص ۵۴]

۴. به آقای مومن سفارش زیارت رجبیه را کردند: لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ [مصباح‌المتهجد، ص ۸۰۳].

۵. حتی شبی که از پاریس به ایران می‌آمدند در طبقه بالای هواپیما نماز شب خواندند. [ج ۳، ص ۵۱]

۶. در ماه رمضان روزی ده جزء قرآن می‌خواندند. [مجله نور علم، ۳۱]

۷. در تمام نمازها در قبل یا بعد از آن سلام و اظهار ارادت به سیدالشهداء داشت.

۸. دکترها: تنها کلمه‌ای که اگر بگوییم آقا چشمانش را باز کند، وقت نماز است.

۳. توجه به مسائل شرعی

۱. در نوجوانی در مجلس غیبت و تهمت و دروغ نمی‌نشست.

۲. برای ورود به مسجد حاضر نشدند پا روی کفشها گذاشته و داخل شوند.

۳. با این که اجاره منزل را می‌دادند، از تک تک افراد اجازه می‌گرفتند.

۴. برای جوش دادن پروژکتور به سقف مقداری از گچ سقف را خراب کردند. با خشم اعتراض کردند که چرا بدون اجازه صاحب‌خانه تصرف کرده‌اید.

۵. فرمود: این فرش که عکس حیوان دارد و سبب کراهت نماز است را بردارید.

۶. بارها فرمود: من راضی نیستم کسی در بیرونی من غیبت کند.

۷. امام در تهجد کسی را بیدار نمی‌کرد و از چراغ مخصوصی استفاده می‌کرد. [ج ۳، ۲۹]

۴. امام و انقلاب اسلامی

۱. ۱۵ خرداد

۱. روز قیام مردم مسلمان ایران به رهبری امام.

۲. سخنرانی امام در مدرسه فیضیه در ۱۲ محرم ۱۳۴۲، آماده کردن در دهه محرم، استمداد از خطبه‌ها.

۳. حدود ۱۵ هزار شهید در تهران و شهادت صدها شهید کشاورز سر پل باقر آباد ورامین.

۴. تحلیل‌های مختلف : شاه می گفت : فئودالها که از اصلاحات اراضی ناراضی هستند با حمایت روحانیون.

ملی گراها می گفتند : حرکت موسمی زود گذر است.

چپ گراها می گفتند : روحانیون عامل سرمایه داران.

۵. اذْكَرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَنَصِيرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [انفال/ ۲۶] .

- پایه از عاشورا : حماسه اشک و خون ، حرکت ، مظلومیت ، ایثار و اخلاص .

- شروع از فیضیه : مظهر ساده زیستی ، علم ، استقلال و قداست

- پیروان توده مسلمان

- اهرم ؛ خون ها ، چراغ : اعلامیه ها و خطبه ها ، عامل بلوغ : فشار شاه ، هدف : اسلام .

۲. مقایسه نهضت انقلاب اسلامی ایران با نهضت سید الشهداء (ع)

۱. معرفی اسلام حسینی : رهبری معصوم ، شهادت طلبی ، عزت ، اخلاص و قاطعیت .

و اسلام اموی : اسلام ترس و وحشت و سکوت ، اسلام منزوی و راکد و سازش کاری ، اسلام تظاهر و ریا ، اسلام راضی

کردن دیگران و انتقاد ، اسلام با رهبری فاسق و اسلام کاخ و رفاه .

۲. در هر دو (خون بر شمشیر پیروز است).

۳. در هر دو (هر دو با هجرت ها و سخنرانی ها شروع شد).

۴. در هر دو قاطعیت رهبری در کار بود.

هر کاری کردند که امام حسین (ع) کربلا نرود ، نشد.

هر کاری کردند که خمینی دست از سر شاه بردارد ، نشد.

۵. لبه تیز حملات هر دو ، خود طاغوت بود.

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ [اللهوف ، ص ۲۴] .

امام خمینی درباره شاه فرمود : عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ

۶. در هر دو قیام ، رهبر بر اساس وحی و وظیفه الهی و اعتقاد کامل بود.

۷. هر دو قیام ، خونها را به جوش آورد و سرچشمه حرکتها و انقلابها شد.

۸. هر دو رهبر ، عزیزترین یاران خود را نثار کردند.

۹. هر دو رهبر ، یاران با وفا داشتند.

۱۰. در هر دو حرکت ، روحیه نظامی و عرفانی در یاران یک جا جمع شده بود.

۱۱. در هر دو حقانیت بود.

۱۲. در هر دو مظلومیت بود.

۱۳. در هر دو تبلیغات سوء و انحراف افکار عمومی بود.

۱۴. در هر دو بسیج تمام نیروها علیه امام بود.

۱۵. در هر دو یاران از همه قشر بودند (عرب و عجم و ترک و فارس و زن و مرد و کودک و...)

۱۶. در هر دو محاصره اقتصادی بود.
۱۷. در هر دو خرابی مسکن بود. (خیمه‌ها را سوزاندند ، خانه‌ها را خراب کردند.)
۱۸. در هر دو شهادت‌طلبی بود.
۱۹. در هر دو افشاگری چهره‌ها بود.
۲۰. انگیزه هر دو ، اصلاح‌طلبی ، نهی از منکر و مبارزه با فساد بود.
۲۱. هر دو رهبر با قلب مطمئن به سوی خداوند پر کشید.
۲۲. در هر دو ۷۲ تن داشتیم.
۳. ویژگی های انقلاب اسلامی
۱. تشکیل حکومت اسلام و احیای ولایت فقیه
۲. تاسیس بسیج و ارتش ۲۰ میلیونی
۳. حج ابراهیمی و مراسم براثت
۴. همراهی دین و سیاست
۵. سیاست نه شرقی و نه غربی
۶. احیای حماسه حسینی ، عزاداری سنتی و فقه سنتی.
۷. ایجاد وحدت و استفاده از همه نیروها
۸. نامه به گورباچف
۹. تسخیر لانه جاسوسی
۱۰. اسلام امریکایی و اسلام ناب
۱۱. معرفی دشمن اصلی؛ یعنی امریکا

۵. خاطرات

یک مثال شیرین : یک بچه کوچکی را یک نفر کربه المنظر بغل کرده بود و او از ترس همین آدم گریه می کرد. او می گفت : نترس ، من اینجا هستم. یک کسی به او گفت : آقا این از تو می ترسد ، تو او را رها کن آرام می شود. حالا این ابرقدرتها در افغانستان می گویند : نترسید ما اینجا هستیم. باید گفت : شما کنار روید ، مردم آرام می گیرند. به کسی که باغچه را آب می داد فرمود : فلانی این آب لوله کشی نیست؟ عرض کرد : خیر ، آقا چاه است. با دست خط خودش برای اسیران جواب می نوشت.

وقتی شنید پس از اصابت موشک به مسجد سلیمان دختر بچه‌ای از زیر آوار بیرون آمد و فریاد می زد : جنگ جنگ تا پیروزی ، خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار ، تاثیری شدید در چهره‌اش نمودار شد و اشک در چشمانش حلقه زد. در پاسخ دانش آموزان یکی از مدارس آمریکا که لباس کهنه از امام طلب کرده بودند ، دستور داد ، جزوای که شامل کلمات پیامبر خدا باشد و متناسب با کودکان باشد ، و به انگلیسی چاپ و برایشان ارسال شود. [سررسید نامه سال ۷۱] حاج آقا مصطفی می گوید : در همدان به هنگام عبور از عرض خیابان به خاطر این که از چمن کاری وسط خیابان عبور نکنند ، مسافت زیادی را طی کردند.

حساب مربوط به آب و برق و تلفن و مالیات و نوسازی را به مجرد وصول پرداخت می کردند.

وقتی خواستند برای نور افکن ، سقف اتاق خانه جماران را سوراخ کنند ، با اعتراض امام مواجه شدند. فرمودند : چرا بدون اجازه صاحب خانه این تصرفات را می کنید؟

بعد از شصت سال وقتی دو کتابشان پیدا شد ، هیجان زده نشدند و بعضی از مطالب را که از میان رفته بود ، دقیقا به یاد داشتند.

به جز میراث ، چند باغ وسیع به عنوان هدیه برای امام بود که تمام آنها را به فقرا بخشید. و در مورد هدایای دیگر می فرمودند : من اینها را می خواهم چه کنم؟ بدهید به افرادی که نیاز دارند.

هدایای نفیس در موزه ها نگهداری می شود و وجوه نقدی را اگر از طرف خانواده شهداء بود اول قبول می کرد ، سپس به خود آنها رد می کردند. [در سایه آفتاب تالیف رحیمیان]

به رزمندگان فتح المبین پیام داد و فرمود : "یا لیتنی کنتُ معکم فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً [سال ۶۱]

دکتر امام می گوید : با تغییر نوسان قلب امام می فهمیدیم می خواهد برای نماز شب بلند شود.

سر سفره وقتی می دیدند غذا آماده نیست ، مشغول تلاوت قرآن می شدند.

سال ۵۸ که به قم آمدند به قبرستان شیخان رفته سر قبر استاد اخلاق مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی رفتند و تحت الحنک خود را باز کرده و با تحت الحنک غبار روی قبر را پاک کرده و فاتحه خواندند.

در زمان حملات موشکی خدمت ایشان گفته شد : می خواهیم سنگر بسازیم. فرمودند : نقشه اش را برایم بیاورید. پس از مدتی سنگر ساخته شد و به ایشان اطلاع داده شد. ایشان فرمودند : گفتم نقشه بیاورید ، شما سنگر آوردید ، مگر همه مردم سنگر دارند و هرگز داخل سنگر نرفت.

یکی از اعضای دفتر می گوید : درحالی که ایشان روزی ۸ ساعت مطالعه می کردند ، عرض کردم؛ شخصی از من پرسیده که شما چه چیزی مطالعه می کنید؟ فرمود : هیچ ، بگوئید در پیری هیچ کاری نمی شود کرد؛ درس ، تفریح سالم و غیره باید در جوانی باشد. [سررسید نامه سال ۷۱]

بسیار می شد که مساله ای از ایشان سوال می شد ، می فرمودند : به رساله مراجعه کنید ، از دفتر استفتاء پرسید.

آقای رحیمیان می گوید : در احکام حج ، من وسواسی بودم؛ چندین بار امام به من تشر زد. یک بار فرمود : شما از این وسواس دست بردار ، زندگی خودتان را خراب می کنید ، با این کارها شما خلاف شرع و دستور خدا را انجام می دهید. برای خدا به شک هایتان اعتنا نکنید ، حتی به قطع خودتان نباید ترتیب اثر دهید.

معمولا بولتن های خبری به دست امام می رسید. یک مرتبه فرمودند : چرا این بولتن بسم الله ندارد؟ [در سایه آفتاب]

در طول سال در تمام فصول هر شب به حرم حضرت امیر (ع) می رفتند. یک شب با این که سالم بودند ، تشریف نبردند : کسی نفهمید چرا؟ فردا معلوم شد سفیر ایران در بغداد در همان ساعت به حرم آمده و فیلم برداری می شده.

حضرت امام هیچ گاه از بالای سر حضرت امیر عبور نمی کرد .

معمولا بعد از زیارت مولا به طرف مرقد مرحوم علامه حلی و مرحوم کمپانی می رفتند. و قرات فاتحه می کردند.

بابت وجوهات شرعیه ارز خارجی می رسید. پرسیدند : به قیمت دولتی بفروشیم یا آزاد؟ فرمودند : از آقای موسوی نخست وزیر پرسید. اگر اشکال قانونی ندارد به قیمت آزاد بفروشید.

در اموری که نیاز به بینه (دو شاهد) بود حساسیت داشتند. و به یک نفر قناعت نمی کردند حتی مرحوم شیخ نصرالله

خلخالی شخصی را توثیق کردند ، امام فرمودند : شما یک نفر ، یک نفر دیگر هم باید ایشان را تایید کند.

برای ساختن مسجد به خصوص تزیینات مسجد ، اجازه نمی دادند. هم چنین برای چاپ کتاب. [درسایه آفتاب ، رحیمیان] یکی از ثروتمندان ایرانی مبلغ هنگفتی به عنوان وجوه شرعی آورده بودند نجف و گویا می خواست از موضع بالا- خمس ماشینش را تخفیف بگیرد. امام فرمود : بر دار و برو ، شما بر ما منتی ندارید؛

این ، ما هستیم که بر شما منت داریم ، چون شما برئی الذمه می شوید و تازه اول مسئولیت ماست. شخصی سوال کرد که از کسی بستان کار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد. می شود بابت وجوه شرعی حساب کنم. امام فرمود : اگر نمی تواند که شما حق طلب ندارید ، اما اگر می تواند ، ولی فقیر است اشکال ندارد.

به وکلای خود در مناطق محروم اجازه استفاده دو سوم وجوهات را می دادند. هم چنین در کشورهایی مثل لبنان. پای امام دچار خستگی و خارش شده بود. پزشک گفت : روزی یک یا دو بار پایتان را در شیر بگذارید. با آنکه در برخورد با پزشکان خیلی ملاحظه داشتند ، در آنجا با لحنی تند و خشن فرمودند : من این کار را نمی توانم بکنم. [درسایه آفتاب مولف رحیمیان]

بعد از نوشیدن زهر قطع نامه تا پایان عمرش دیگر سخنرانی نکرد.

به سر یکی از رزمندگان ترکش خورده بود. حالش مایوس کننده بود. یکی از دوستان با هیجان تلفن زد و گفت : امید ما به دعای امام است. امام هم شروع به دعا کردند و چند حبه قند دعا خوانده فرستادند ، پس از چند روز تلفن شد که پزشکان از بهبود او مبهور شده اند و یکی از پزشکان متخصص معروف گفته : ما دکترها به معجزه اعتقاد نداریم ، ولی وقتی مثل شما را می بینیم که بعد از آن وضعیت ناگهان همه چیز عوض می شود ، ناچار می شویم به معجزه عقیده پیدا کنیم.

هدایا را می پذیرفت و جبران می کرد. همسر یک شهید لبنانی در نامه اش درخواست یک مهر کربلا کرده بود ، هنوز مشغول خواندن نامه بودند؛ تا به این سطر رسیدند ، بلند شدند ، مهر کربلا تهیه کنند .

برادر شهید درخواست کرده بود عبايي که در آن نماز زیاد خوانده اید به من بدهید. امام پاسخ دادند : چنین عبايي ندارم ، ولی این پارچه ای که برایتان می فرستم در آن نماز بسیار خوانده ام. [در سایه آفتاب]

وزیر امور خارجه شوروی جواب گورباچف را آورده بود. انتظار سنگینی بر اطاق حاکم بود. امام با هیبت و هیمنه ای وارد شد و پیام را که مترجم با لکنت ترجمه می کرد گوش کرد و در پایان فرمود : از این که آقای گورباچف مطلب اصلی را مورد توجه لازم قرار نداده اظهار تاسف می کنم. در حالی که مترجم ، قسمت سوم پیام امام را ترجمه می کرد امام اطاق را ترک کرد.

از طرفی خانم دباغ می گوید : وقتی پیام امام برای گورباچف توسط آقای جوادی خوانده می شد چندین بار برآشفته و عصبانی و چندین بار منفعل و متاثر شد.

در یکی از شهرهای شیعه نشین به دنبال ساختن مدرسه علمیه اهل سنت؛ عالم شیعی درخواست کمک از امام کرده بود. برای ساختن مدرسه علمیه شیعه. امام فرمود : نباید حالت مقابله باشد؛ این دلیل کافی نیست که چون آنها دارند ، پس ما هم داشته باشیم.

یکی از ائمه جمعه به امام نوشت : حقوقی که به ما می دهید پول آبدارچی و اجاره دفتر هم نمی شود. امام جواب دادند : آقایان طلبه باشند.

وقتی امام می فهمند یکی از نمایندگانشان در مصرف وجوهات احتیاط نمی کنند با آهنگی قاطع فرمودند : به ایشان بگویید

باید ظرف ده روز تمام حساب زندگیش را ارائه دهد. من گرفتار تکلیف شرعی هستم ، اگر حسابش را روشن نکند ناچارم عکس العمل نشان دهم.

یکی از ائمه جمعه که از شاگردان امام بود از امام خواست برای خرید ماشین که توسط یک نهاد روحانیت امتیازش را گرفته بود کمک کند. حضرت امام با اظهار ناخشنودی از این که تشکیلات روحانیت هم سهمیه ماشین دارد ، فرمود : چه لزومی دارد که آقایان همه ماشین داشته باشند.

وقتی آقای رحیمیان نوزاد دخترش را به دست امام می دهد ، سه مرتبه می فرماید : دختر خیلی خوب است. وقتی از امام می خواهند نام گذاری کند سه مرتبه می فرماید : فاطمه خیلی خوب است.

در مورد فرزند پسر بعد از این دختر می فرماید : از علی بهتر چه!!

به جای بفرمایید : بسم الله می گفتند.

به نامه های فرزندان و همسران شهداء پاسخ پدران می داد. گردن بند خانم ایتالیایی را به دختر شهید داد. [در سایه آفتاب] به خداوند خیلی اتکا داشت. وقتی جریان یک توطئه خطرناک را به گوش امام رساندند ، فرمود : اینها چه می گویند ، پیروزی ما را خدا تضمین کرده است.

یکی از دوستان صمیمی امام در رابطه با حکم دادگاه شخصی به امام مراجعه و امام فرمود : با تمام ارادتی که به شما دارم ، چون حکم خداست نمی توانم توصیه کنم.

در خرداد ۴۲ در سخنرانی فیضیه فرمودند : آن مردک در مدرسه فیضیه ، حالا اسمش را نمی برم ، آن وقت که دستور دادم گوش هایش را ببرند اسمش را می برم. دو روز بعد امام دستگیر شدند. سرهنگ مولوی وارد اتاق امام شد. با لحن مسخره آمیزی گفت : آقا تازگی دستور نداده اید گوش کسی را ببرند؟ امام بعد از چند لحظه سکوت با لحنی مطمئن فرمودند : هنوز دیر نشده است.

پس از مدتی کوتاه سرهنگ به یکی از مناطق دور افتاده منتقل و به صورت مرموزی سر به نیست شد.

در ایام موشک باران ، دکتر عارفی از امام پرسیدند : وضع خوابتان فرقی کرده؟ کم نشده؟ فرمودند : نه. دوباره پرسیدند : هیچ فرقی نکرده؟ فرمودند : نه.

افراد زیادی از امام طلب بخشش می کردند به خاطر توهین و... ایشان می فرمودند : او را بخشیدم.

وقتی ۴ نفر از علمای قدیمی تهران قرار بود به جماران بیایند بر خلاف همیشه لباس کامل پوشیدند و فرمودند : مواظب باشید معطل نشوند و به استقبال آنها رفته و با همه معانقه کردند. [در سایه آفتاب]

در یکی از روزهای اواخر عمرشان ایشان را دیدم به پشت خوابیده و نرمش پا می کند ، طبق دستور پزشک. در دستشان تسیح بود و ذکر می گفتند. تصویر بدون صدای تلویزیون را هم تماشا می کردند. به صدای رادیو هم گوش می دادند و نوه خودشان را مورد تفقد قرار می دادند. (چند کار در یک زمان)

معمولا هنگام قدم زدن یا قرآن تلاوت می کردند یا ذکر می گفتند یا رادیو گوش می کردند.

برای تبرک چیزهایی را می آوردند به خصوص برای رزمندگان ، یک دفعه وقتی فهمیدند پاکت محتوی قرآنهاپی است که چند سوره در آن نوشته شده با لحنی تند و عتاب آمیز فرمودند : من قرآن را تبرک کنم؟ این چه کارهایی است که می کنید.

بر عزت مسلمین حساسیت داشت ، دوست نداشت غیر مسلمین آقا شوند. در جواب کانون پرورش فکری که سوال کرده بودند : خریدن کتاب برای کودکان از کشورهای خارجی چطور است؟ فرمودند : حتی الامکان از کتابهایی باشد که مسلمانان

نوشته‌اند و چنانچه لازم بود و کتابی خیلی خوب بود به شرط آنکه تایید غیر مسلمین نشود اشکال ندارد. در حال مصاحبه با خبر نگاران خارجی در پاریس به محض بلند شدن صدای اذان سکو را ترک کردند. از ایشان پرسیدند: کدام علم را بیشتر دوست دارید؟ فرمودند: علم فقه را. یکی از اطرافیان گفت: فقه که چیزی ندارد. فرمودند: نخوانده‌ای. عرض کرد: چرا خوانده‌ام. فرمودند: پس نفهمیده‌ای.

آقای کوثری می‌گوید: پس از شهادت آقا مصطفی به نجف رفتم. گفتند: تاکنون امام گریه نکرده، تو کاری کن، بلکه گریه کند. می‌گوید: مدت زیادی با آیات و روایات و احادیث از مصیبت فرزند گفتم، ایشان مثل کوه نشسته و خم به ابرو نیاوردند. اما به محض اینکه روضه را شروع کردم به شدت شروع به گریستن کرد.

پیوسته به هیئت دولت می‌فرمود: طوری کار کنید که بتوانید برای مردم توضیح دهید. کاری نکنید که نتوانید برای مردم توضیح دهید.

پیوسته می‌فرمود: امیدم به طبقه جوان و دانش‌آموزان و دانش‌جویان است. جوان‌های حزب الله لبنان را به نام تایید کرد با اینکه هیچ گروه و حزبی را به نام تایید نمی‌کرد. [سررسید نامه سال ۷۱]

یک مثال شیرین: امام فرمودند: پدری بود فرزندش را به مکتب خانه برد. شاگرد دعا کرد استاد بمیرد. از اتفاق استاد مرد. پدر او را برد مکتب خانه‌ای دیگر، اما او پیوسته دعا می‌کرد استاد بمیرد. روزی پدرش به او گفت: تو باید دعا کنی پدرت بمیرد، چون تا من زنده‌ام دست بردار نیستم.

حالا این خارجی‌ها و پیروانشان باید دعا کنند که این سلاح الله اکبر از ملت ما گرفته شود و این دعا هم که مستجاب نیست و الا من نباشم باز خود ملت هست.

روزی در مسجد سلماسی به شاگردان فرمودند: اگر می‌خواهید به درس من بیایید باید منظم باشید و تمامتان جلو درب مسجد به هم برسید حتی فاصله منزل تا مسجد را باید حساب کنید.

در نجف چند مرتبه فرمودند: خرمای خشک می‌خواهم، پرسیدیم برای چه؟ فرمودند: برای مطالعه شبها که تا دیر وقت مطالعه می‌کنم وقتی خواب مرا فرامی‌گیرد در دهانم باشد که جلو خواب را بگیرد.

یکی از پزشکان قم می‌گوید: به من خبر دادند امام دچار ناراحتی قلبی شده‌اند. خودم را به بالین ایشان رساندم. فشار خون ۵ بود. پس از ساعتی که حالشان بهتر شد، آماده حرکت شدند که نماز بخوانند. گفتم: شما در فقه مجتهدید و من در طب. حرکت شما به فتوای طبی من حرام است. باید خوابیده نماز بخوانید. ایشان با دقت به نظر من عمل کردند. [سررسید نامه سال

[۷۱]

۱. امام رضاع

۱. شناسنامه

۱. نام‌ها

نام: علی

لقب: رضا

کنیه: ابوالحسن

نام پدر : موسی

نام مادر : تکتم ، نجمه ، ام اللبنین ، اوری ، سکن

نام فرزند : محمد

امامت : ۱۰ سال

نام خلیفه جابر : هارون الرشید ، ۵ سال امین پسر زبیده ، ۵ سال مأمون

نام قاتل : مأمون [لعنة الله عليه]

۲. زمان ها

زمان ولادت : ۱۱ ذی القعدة ۱۴۸

زمان شهادت : ۲۹ صفر ۲۰۳

مدت امامت : ۲۰ سال

مدت عمر : ۵۵ سال

زمان هجرت به مرو : ۲۰۰ هجری

۳. مکان ها

محل تولد : مدینه

محل شهادت : مرو (توس)

محل دفن : روستای سناباد (توس)

۴. خلاصه زندگی

ولادت - شهادت

جمعه ۱۱ ذی قعدة ۱۴۸ هجری در سن ۳۵ سالگی (۱۸۳) بعد از شهادت پدر عهده دار مقام امامت شدند. و در آخر صفر ۳۲۰ در سن ۵۵ سالگی به شهادت رسیدند. ۲۰ سال امامت مردم را به عهده داشتند. ۱۰ سال با هارون ، سنگ دل ترین خلیفه عباسی ، ۵ سال با امین و ۵ سال با مأمون در سال ۲۰۰ (۲۵ ذی قعدة) از مدینه حرکت کرده و در مکه فرزندش جواد را به مدینه مراجعت داد و همراه مأموران راهی ایران شد و مسیر حرکت از شهرهایی بود که امام پیروان و علاقه مندان کمتری داشتند و لذا از کوفه و قم حرکت داده نشدند و پس از یکسال (اول ذی قعدة ۲۰۱) وارد مرو شدند.

هنگام پیشنهاد مأمون به ولایت عهده فرمودند : اگر خلافت را خداوند بر تو مقرر داشته تو حق نداری آن را به دیگری واگذار کنی و اگر غیر از این است چیزی که از آن تو نیست نمی توانی به دیگری واگذار کنی.

- قریب ۳۰ سال از درک فیض حضور و مصاحبت امام کاظم (ع) پدر بزرگوارش برخوردار بود.

از او ان جوانی به توصیه امام هفتم در مسجد النبی حضور می یافت و ضمن تعلیم وظایف اسلامی به مردم به سئوالات و شبهات آنان پاسخ می داد.

بعد از مرگ هارون و درگیری امین با مأمون فرصتی بود که حضرت برای تبلیغ و نشر اعتقادات اسلامی استفاده نمودند. مخصوصاً در ایام حج و انجام مسافرت‌های متعدد از مدینه به شهرها و مکانهای مختلف مانند بصره، کوفه و حتی ایران و دیدارهای خصوصی و عمومی خود با مردم.

۲. سیره

۱. عبادی

عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ عَنِ الرُّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ صَحِبَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرْوٍ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا كَانَ أَتَقَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ وَلَا أَكْثَرَ ذِكْرًا لَهُ فِي جَمِيعِ أَوْقَاتِهِ مِنْهُ وَلَا أَشَدَّ خَوْفًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸۰].
عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَحْيَى دَعْبَلِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الرُّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ: "أَنَّهُ خَلَعَ عَلَيَّ دَعْبِلَ قَمِيصًا مِنْ خَزٍّ وَقَالَ لَهُ اخْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَخَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ" [وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۹۹].
عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ قَالَ: كَانَ الرُّضَا (ع) إِذَا أَصْبَحَ صَلَّى الْغَدَاةَ فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ يَسْبِّحُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَكْبِّرُهُ وَيَهْلِلُهُ وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ (ص) حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ. [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸۰].

عن إبراهيم بن العباس قال: كان الرضا (ع) يختم القرآن في كل ثلاث. [المناقب، ج ۴، ص ۳۶۰].

عن يونس بن عبد الرحمن عن مولانا أبي الحسن علي بن موسى الرضا (ع) أنه كان يأمر بالدعاء للحجة صاحب الزمان (ع). [جمال الأسبوع، ص ۵۱۲].

نمونه‌هایی از گفتار و رفتار امام رضا (ع)

- تلاوت و تدبر در قرآن:

آن حضرت در هر سه روز یک بار تمام قرآن را تلاوت می‌کرد، و می‌فرمود: "اگر خواسته باشم که در کمتر از سه روز، قرآن را ختم کنم می‌توانم، ولی هرگز هیچ آیه‌ای را نخواندم مگر اینکه در معنی آن اندیشیدم، و درباره اینکه آن آیه در چه موضوع و در چه وقت نازل شده فکر کردم، از این رو هر سه روز، همه قرآن را تلاوت می‌کنم."

كان (ع) يختم القرآن في كل ثلاث و يقول لو أردت أن أختم في أقل من ثلاث لختمت و لكن ما مررت بآية قط إلا فكرت فيها و في أيشيء أنزلت و في أي وقت فلذلك صرت أختمه في ثلاث. [المناقب، ج ۴، ص ۳۶۰].

- نماز اول وقت در همه حال

در یکی از این مجالس مناظرات امام رضا (ع)، "عمران صابی" که از فحول دانشمندان بود، در مجلس حاضر شد و در حضور مأمون درباره توحید خدا با امام رضا (ع) به بحث پرداخت، هر سؤالی که مطرح می‌کرد، امام با استدلال محکم جواب او را می‌داد؛ بحث و مناظره به اوج خود رسیده بود و کاملاً داغ شده بود، در همین هنگام وقت ظهر فرا رسید. امام رضا (ع) همانندم به یاد نماز افتاد و به مأمون فرمود: الصلاة قد حضرت [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۷۲]. "وقت نماز فرا رسید."

عمران صابی گفت:

یا سیدی لا تقطع علی مسألتی فقد رق قلبی؛

ای آقای من! دنباله بحث و بررسی و پاسخ به سؤال مرا قطع نکن (بنشین بعد از پایان بحث، برای نماز برو)، همانا دلم سوخت و فرو ریخت.

امام رضا (ع) (تحت تأثیر احساسات عمران صابی قرار نگرفت ، و نماز اوّل وقت را فدای بحث و بررسی نکرد و) با کمال قاطعیت فرمود : نصلی و نعود؛

نماز را انجام می دهیم و بازمی گردیم.

امام رضا (ع) با همراهان برخاستند ، و نماز را خواندند ، و پس از نماز به همان مجلس بازگشته و به بحث و بررسی ادامه دادند. [عیون اخبار الرضا ، ج ۱ ، ص ۱۷۲] .

بی اعتنائی حضرت رضا (ع) به شیعه نماها

جمعی از شیعیان ، در آن هنگام که امام رضا (ع) در خراسان بود ، از بلاد دور ، به خراسان رفته تا به محضر امام رضا (ع) برسند. این گروه در عین آنکه شیعه بودند ، به گناهای آلوده بودند؛ آنها یک ماه در خراسان ماندند و هر روز دو بار به درخانه امام رضا (ع) می آمدند ، ولی دربان اجازه ورود به آنها نمی داد ، سرانجام آنها توسط دربان به امام رضا (ع) پیام دادند : ما از راه دور آمده ایم ، اگر شما را ملاقات نکنیم ، روسیاه خواهیم شد ، و هنگام مراجعت به وطن ، در نزد مردم شرمنده و سرافکنده می گردیم ، به ما اجازه ملاقات بده... .

دربان پیام آنها را به امام رضا (ع) رسانید ، امام اجازه ورود به آنها داد ، آنها گله کردند ، امام رضا (ع) به آنها فرمود : "اینکه اجازه به شما ندادم ، از این رو است که شما ادعا می کنید شیعه حضرت علی (ع) هستید ، ولی دروغ می گوید؛ شیعه علی (ع) ، حسن و حسینعلیهم السلام ، سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و... بودند ، شما مدعی هستید که شیعه امیرالمؤمنان علی (ع) هستید ، ولی در بیشتر اعمال ، با آن حضرت مخالفت می نمایید...".

آنها همان دم استغفار و توبه حقیقی کردند ، آنگاه امام با آغوشی باز از آنها پذیرایی کرد و با آنها گرم گرفت ، و به دربان فرمود : "آنها چند بار به در خانه ما آمدند؟ دربان عرض کرد : شصت بار. امام (ع) به او فرمود : اینک شصت بار نزد آنها بیا و بر آنها سلام کن ، و سلام مرا به آنها ابلاغ نما." دربان دستور امام رضا (ع) را اجرا نمود. [بحارالانوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۵۸ و ۱۵۹] .

به این ترتیب امام رضا (ع) با به کار بردن یکی از مراحل عملی امر به معروف و نهی از منکر (روی گردانی) ، آنها را ادب کرد.

ماجرای جنجالی نماز طلب باران

پس از ماجرای ولایت عهدی امام رضا (ع) ، مدّتی باران نیامد. بعضی از حاشیه نشینان مأمون که دلی ناپاک داشتند گفتند : باران نیامدن به خاطر ولایتعهدی آن حضرت است. این مطلب به گوش مأمون رسید ، بسیار ناراحت شد و از حضرت رضا (ع) تقاضا کرد برای طلب باران دعا کند. حضرت رضا (ع) روز دوشنبه را برای دعای استسقاء تعیین کرد ، و فرمود : "شب ، رسول خدا (ص) را در عالم خواب دیدم همراه امیرمؤمنان علی (ع) نزد من آمده و فرمود : پسر! تا روز دوشنبه صبر کن ، سپس در آن روز از درگاه خدا طلب باران کن ، خداوند باران می فرستد و مردم به عظمت مقام تو در پیشگاه خدا پی می برند".

روز دوشنبه فرا رسید ، آن حضرت به صحرا رفت مردم از خانه ها بیرون آمدند ، امام رضا (ع) بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنا گفت : "خدایا! تو حقّ ما خاندان رسالت را بزرگ نمودی ، مردم طبق فرمان تو ، به ما متوسّل شده اند و امید به فضل ، رحمت ، احسان و نعمت تو دارند ، باران سودمند و گسترده فراوان و بی ضرر بر آنها بفرست ، ولی این باران را پس از بازگشت مردم به خانه های خود نازل کن".

روایت کننده می گوید: سوگند به خدا همان لحظه، حرکت ابرها در هوا شروع شد، و رعد و برق پدید آمد، و مردم به جنب و جوش افتادند که تا باران نیامده به خانه‌های خود برگردند. امام رضا (ع) به آنها فرمود: "آرام باشید، این ابر مال شما نیست، بلکه برای فلان منطقه است." آن ابر رفت و ابر دیگر با رعد و برق آمد، مردم خواستند حرکت کنند، امام (ع) فرمود: "این ابر نیز مربوط به فلان منطقه است." به همین ترتیب ده بار ابر آمد و از فضای آنجا عبور کرد، و امام (ع) در هر بار به مردم می‌فرمود: "این ابر برای شما نیست."

هنگامی که یازدهمین ابر آمد، امام (ع) به مردم فرمود: "این ابر را خداوند برای شما فرستاده است؛ در برابر فضل و کرم خدا شکر کنید و به سوی خانه‌ها و قرارگاه‌هایتان بازگردید که تا به خانه‌ها نرسیده‌اید باران نمی‌بارد، سپس آنگونه که شایسته کرم خدا است باران می‌بارد." آنگاه امام (ع) از فراز منبر پایین آمد و مردم به خانه‌های خود رفتند. در همان وقت باران شدید بارید به طوری که حوض‌ها و گودالها و نهرها پر از آب گردید، مردم با احساسات پاک می‌گفتند: کرامتهای خدا بر فرزند رسول خدا (ص) مبارک باد.

سپس امام رضا (ع) نزد جمعیت آمد و آنها را موعظه کرد، و به سپاسگزاری از درگاه خدا در برابر نعمتهایش فراخواند... [عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۷۲].

۲. اخلاقی

۱. فردی

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: كَانَ كَلَامُهُ كُلُّهُ وَجَوَابُهُ وَتَمَثُّهُ انْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ. [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۸۰].
عَنْ ابْنِ أَبِي عَبَّادٍ قَالَ: كَانَ جُلُوسُ الرَّضَا (ع) فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَفِي الشَّتَاءِ عَلَى مِسْحٍ وَ لُبْسُهُ الْغَلِيظَ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ. [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۷۸].

كان للرضا (ع) خريطة فيها خمس مساويك مكتوب على كل واحد منها اسم صلاة من الصلوات الخمس يستاك به عند تلك الصلاة. [مكارم الأخلاق، ص ۵۰].

- امام رضا (ع) هر وقت می‌خواست که نیازمندی‌هایش به یادش بیاید بسم الله الرحمن الرحيم می‌نوشت و می‌گفت انشاء الله به خاطر می‌آورم و سپس هرچه را می‌خواست می‌نوشت.

كان (ع) يترب الكتاب و يقول لا بأس به و كان إذا أراد أن يكتب تذكرات حوائجه كتب بسم الله الرحمن الرحيم أذكر أن شاء الله ثم يكتب ما يريد. [تحف العقول، ص ۴۴۳].

قَالَ الرَّضَا (ع): لَا يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدَعَ الطَّيِّبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَ لَا يَدَعُ [كافي، ج ۶، ص ۵۱۰].

۲. اجتماعی

رُوي عَنْ نَادِرِ الْخَادِمِ قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِذَا أَكَلَ أَحَدُنَا لَا يَسْتَحْدِمُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ طَعَامِهِ. [كافي، ج ۶، ص ۲۹۸].
عَنْ يَابِزِ الْخَادِمِ قَالَ: كَانَ الرَّضَا (ع) إِذَا خَلَا جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُمْ عِنْدَهُ الصَّغِيرَ وَ الْكَبِيرَ فَيَحِدُّهُمْ وَيَأْنَسُ بِهِمْ. [وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۲۶۵].

عَنْ يَابِزِ الْخَادِمِ قَالَ: كَانَ الرَّضَا (ع) إِذَا خَلَا جَمَعَ حَشَمَهُ كُلَّهُمْ عِنْدَهُ الصَّغِيرَ وَ الْكَبِيرَ فَيَحِدُّهُمْ وَيَأْنَسُ بِهِمْ. [وسائل الشيعة، ج ۲۴، ص ۲۶۵].

- شبی امام میهمان داشت، در میان صحبت، چراغ، نقصی پیدا کرد؛ میهمان امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند

امام (ع) نگذاشت و خود این کار را انجام داد و فرمود: ما گروهی هستیم که میهمانان خود را به کار نمی گیریم.

عَنْ عَبْدِ بْنِ أَبِي عَيْدٍ اللَّهُ الْبَغْدَادِي عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ: "نَزَلَ بِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) ضَيْفٌ وَكَانَ جَالِسًا عِنْدَهُ يَحَدِّثُهُ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ فَتَغَيَّرَ السَّرَّاجُ فَمَدَّ الرَّجُلُ يَدَهُ لِيُضِلِّحَهُ فَرَبَّرَهُ أَبُو الْحَسَنِ (ع) ثُمَّ بَادَرَهُ بِنَفْسِهِ فَأُضْلِحَهُ ثُمَّ قَالَ: لَهُ إِنَّا قَوْمٌ لَا نَسْتَخْدِمُ أَضْيَافَنَا" [كافی، ج ۶، ص ۲۸۳].

- یاسر، خادم امام می گوید: امام رضا (ع) به ما فرموده بود که اگر بالای سرتان ایستادم (و شما را برای کاری طلبیدم) و شما به غذا خوردن مشغول بودید برنخیزید تا غذایتان تمام شود. به همین جهت بسیار اتفاق می افتاد که امام ما را صدا می کرد و در پاسخ او می گفتند به غذا خوردن مشغولند و آن گرمی می فرمود بگذارید غذایشان تمام شود.

عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ وَ نَادِرٍ جَمِيعًا قَالَا قَالَ لَنَا أَبُو الْحَسَنِ (ع): "إِنْ قُمْتُ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَأْكُلُونَ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَفْرُغُوا وَ لَرَبِّمَا دَعَا بَعْضُنَا فَيَقَالُ لَهُ: هُمْ يَأْكُلُونَ فَيَقُولُ: دَعَهُمْ حَتَّى يَفْرُغُوا" [كافی، ج ۶، ص ۲۹۸].

مرد غریبی خدمت امام (ع) رسید و پس از سلام گفت: من از دوست داران شما و پدران شما هستم؛ از حج برگشته‌ام و خرجی راهم تمام شده، اگر مبلغی به من مرحمت کنید تا به وطن برسم، در آنجا از جانب شما معادل همان مبلغ به مستمندان صدقه خواهم داد، زیرا در شهر خود فقیر نیستم. امام برخاست و به اطای دیگر رفت و ۲۰۰ دینار آورد و از بالای در، دست خویش را بیرون آورد و آن شخص را صدا نمود و فرمود: این ۲۰۰ دینار را بگیر و توشه راهت قرار بده و لازم نیست از جانب من صدقه بدهی.

بعد از رفتن آن شخص و حضور امام، از آن حضرت علت این کار را سؤال کردیم، آن حضرت (ع) فرمودند: تا شرمندگی نیاز و سؤال را در او نبینم. منبع: [المناقب، ج ۴، ص ۳۶۰].

رُوي عَنْ نَادِرِ الْخَادِمِ قَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِذَا أَكَلَ أَحَدُنَا لَا يَسْتَخْدِمُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ طَعَامِهِ. [كافی، ج ۶، ص ۲۹۸].
زکریا بن آدم اشعری قمی از شاگردان و اصحاب برجسته حضرت رضا (ع) بود.

علی بن مسیب از حضرت رضا (ع) پرسید: فاصله مسافت زیادی که بین من و شما است برایم مشکل است که بتوانم به محضر شما برسم، احکام دینم را از چه کسی کسب کنم؟ حضرت (ع) فرمودند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُسَيَّبِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: "قُلْتُ لِلرِّضَا (ع) شَقَّتِي بَعِيدَةٌ وَ لَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ آخَذَ مَعَالِمَ دِينِي قَالَ: مِنْ زَكَرِيَا بْنِ آدَمَ الْقُمِيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا" [رجال کشی، ص ۵۹۴].

یونس بن عبدالرحمن از شاگردان امام در بصره می باشد. اهالی بصره از حضرت رضا (ع) در مورد یونس شکایت نمودند. یونس غمگین شد و حضرت (ع) به او فرمود:

يا يونس! فما عليك مما يقولون إذا كان أمامك عنك راضياً [بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۵].

و بعد فرمود: "اگر در دست تو گوهر درخشانی باشد و مردم بگویند پشکل است یا در دستت پشکلی باشد و مردم بگویند گوهر است آیا گفتار مردم در تو اثر می کند؟ یونس گفت: نه. امام (ع) فرمود: بنابراین وقتی که راه و شیوه تو درست است و امام از تو راضی است؛ گفتار مردم اثری نخواهد داشت، پس نگران نباش."

امام رضا (ع) به هنگام خوردن غذا کاسه بزرگی برایش آورده می شد و در کنار سفره اش قرار می گرفت و آن حضرت از بهترین غذاهایی که برایش آورده می شد، مقداری برمی گزید و در آن می ریخت، سپس آن را برای فقرا می فرستاد.

۳. سیاسی

در روایات آمده که خفقان و فشار رژیم به قدری شدید بود که پس از شهادت امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) به بازار رفت و

یک سگ و یک خروس و یک گوسفند خرید و به خانه آورد. جاسوسان این خبر را به هارون دادند و هارون گفت: از ناحیه حضرت رضا ایمن شدیم که از سیاست کناره‌گیری کرده و به دامداری مشغول است.

وقتی یکی از جاسوسان به هارون هشدار داد که درب خانه امام روی مردم گشوده است و مردم را به امامت خود دعوت می‌کند هارون گفت: شگفتا از این شخص جاسوس با اینکه به من گزارش رسیده که حضرت گوسفند و سگ و خروس خریده و به این امور مشغول است چنین نوشته است. [نگاهی به زندگانی امام رضا (ع)، اشتهاردی، ص ۴۳].

امام (ع) نامه‌های دوستانی که برایش در زمان تصدی ولایت عهدی در دوران مأمون بود پس از مطالعه می‌سوزاندند. پذیرش امامت حضرت رضا (ع) از جانب احمد بن موسی (ع)

یکی از برادران بلندمقام حضرت رضا (ع)، احمد بن موسی (ع) است (معروف به شاه‌چراغ که مرقد شریفش در شیراز می‌باشد) این شخصیت بزرگوار مورد احترام مردم بود، حتی پس از شایع شدن شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع) در مدینه، جمعی در مدینه به عنوان پذیرش امامت او به خانه "أم احمد" آمدند و همراه "احمد بن موسی (ع)" به مسجد رفتند، از آنجا که "احمد بن موسی (ع)" دارای کرامات و مقامات ارجمند بود، مردم تصوّر کردند که امام بعد از امام کاظم (ع) اوست. با او به عنوان امام بیعت کردند، او از مردم بیعت گرفت و سپس بالای منبر رفت و خطبه‌ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند، سپس فرمود: ای مردم! شما همه با من بیعت کردید، ولی بدانید من با برادرم "علی بن موسی الرضا (ع)" بیعت کرده‌ام، او امام و جانشین پدرم می‌باشد، او ولی خدا است، و بر من و شما از جانب خدا ورسولش واجب است که هر چه او به ما امر می‌کند، اطاعت کنیم.

همه حاضران سخن احمد بن موسی (ع) را پذیرفتند و دسته‌جمعی از مسجد بیرون آمده درحالی که احمد بن موسی (ع) در پیشاپیش آنها بود، با هم به در خانه حضرت رضا (ع) رفتند و با آن حضرت بیعت کردند امام رضا (ع) برای احمد بن موسی (ع) دعا کرد و احمد بن موسی (ع) از آن پس همواره در خدمت برادر بود تا آن زمان که حضرت رضا (ع) به سوی خراسان حرکت نمود.

احمد بن موسی (ع) در عصر خلافت مأمون عباسی، همراه جماعتی از مدینه به قصد زیارت برادرش حضرت رضا (ع) از طریق فارس به سوی خراسان حرکت نمودند، هنگامی که "قتلغ خان" استاندار و نماینده مأمون در شیراز از ورود او به سوی شیراز مطلع شد (با توجه به اینکه سیاست مأمون نسبت به امام رضا (ع) و امامزادگان، تغییر کرده بود) سپاهی به سوی او فرستاد، و در هشت فرسخی شیراز در محلی به نام "خان زینان" سر راه احمد بن موسی (ع) را گرفتند، بین حضرت احمد و همراهانش با سپاه قتلغ خان، جنگ واقع شد، در این میان یکی از یاران قتلغ خان فریاد زد: اگر شما قصد دیدار حضرت رضا (ع) را دارید او از دنیا رفت. وقتی که یاران احمد بن موسی (ع) چنین شنیدند از اطراف او پراکنده شدند، و تنها برادرش و چند نفر از خویشاوندانش همراه آن حضرت ماندند، احمد موسی (ع) با همراهان به سوی شیراز روانه شدند، دشمنان آنها را تعقیب کرده و در شیراز در همانجا که اکنون محل مرقد شریف احمد بن موسی (ع) است، او و عده‌ای از همراهانش را به شهادت رساندند. [بحار، ج ۴۸، ص ۳۰۷ و ۳۰۸].

به این ترتیب این امامزاده وارسته و بزرگ با کمال خلوص مردم را به پذیرفتن امامت برادرش حضرت رضا (ع) فراخواند و خود و همراهانش در راه دیدار برادر، به شهادت رسیدند، و خون جوشان او و همراهان، بذره‌های گسترش تشیع و محبت اهل بیتعلیهم السلام را در دل‌های ایرانیان آن عصر و اعصار دیگر پاشید. [حیات سیاسی امام رضا (ع)، ص ۲۱۴].

۱. گزارش سفر

گزارش سفر از مأمور مأمون

رجاء بن ابی ضحاک که در تمام راه ملازم امام بود به مأمون چنین گزارش داد :

سوگند به پروردگار هرگز احدی را پرهیزگارتر از آن حضرت ندیدم. دائماً در ذکر و یاد خداوند بود. به هر شهری که وارد می شد آنچه را مردم از مسائل دینی می پرسیدند پاسخ کافی می داد و از پدر و اجداد و پیامبر بیان حدیث می کرد.

مأمون در پاسخ گفت : چنین است. این بزرگوار بهترین خلق خدا بر روی زمین و داناترین و زاهدترین آنهاست.

عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ عَنِ الرِّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ صَحِبَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرْوٍ قَالَ قَالَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا كَانَ أَتَقَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ وَلَا أَكْثَرَ ذِكْرًا لَهُ فِي جَمِيعِ أَوْقَاتِهِ مِنْهُ وَلَا أَشَدَّ خَوْفًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ. [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۱۸۰] .

۲. انگیزه مأمون از ولایت عهدی

۱- کنترل و از بین بردن کانون مخالفت

۲- وارد نمودن امام به میدان سیاست و دربار خلافت

۳- جدانمودن امام (ع) از مردم و دوستان

۴- مخدوش نمودن وجهت و قداست و زهد امام (ع)

۵- مشروعیت بخشیدن به حکومت با ورود امام (ع)

۶- از بین بردن بدبینی و انزجار عمومی نسبت به حکومت

۷- متزلزل نمودن رهبری و جایگاه امام (ع) در دراز مدت

۸- زیر سؤال بردن مکتب تشیع و مبارزات رهبران و گمراهی مردم در هدف به اینکه همه مخالفت‌ها برای رسیدن به قدرت بوده.

۳. حدیث سلسله الذهب

اصول کلی حدیث سلسله الذهب

۱- بیان توحید

۲- نام پدر و اجداد بزرگوارش را که جانشینان به حق پیامبر (ص) بودند را معرفی نمود.

۳- عترت و اهل بیت که از دو رکنی بود که پیامبر (ص) سفارش کرده بود و مردم از آن غافل شده بودند را گوشزد نمود.

۴. انگیزه امام از قبول ولایت عهدی

محمد زید رازی می گوید : " در دورانی که مأمون ، حضرت رضا (ع) را ولی عهد خویش کرد ، روزی به خدمت آن

حضرت بودم ، ناگهان مردی از خوارج که خنجری مسموم در زیر لباس خود پنهان کرده بود وارد شد . بعدا معلوم گشت که

وی با یاران خود قرار گذاشته بود که من به نزد این مرد که می گوید من فرزند پیغمبرم و در عین حال ولایت عهدی مأمون را

پذیرفته می روم؛ اگر دلیلی بر کار خود داشت فبها و گرنه مردم را از او آسوده می سازم. وی به حضرت گفت : سؤالی دارم

. حضرت فرمود : من پاسخ تو را می دهم به یک شرط. وی گفت : آن شرط چه باشد؟ حضرت فرمود : این که اگر پاسخ من

تو را قانع کرد خنجری را که زیر جامه داری شکسته و بیرون افکنی. وی از سخن حضرت مبهوت شد و خنجر را بیرون آورده

و بینداخت. حضرت فرمودند : سؤالت را بپرس. وی گفت : تو که این مرد را کافر می دانی ، چگونه ولایت عهدیش را

پذیرفتی ؟ حضرت فرمود : از نظر تو اینها کافرترند یا عزیز مصر ؟ اینها به ظاهر مؤحد و یکتا پرستند ، ولی عزیز مصر کافر

مطلق بود و در عین حال یوسف پیغمبر و پیغمبر زاده به عزیز می گوید: اجعلنی علی خزائن الارض ، مرا به سرپرستی بیت المال بگمار ، در صورتی که من به جبر واکراه ولایت عهدی این مرد را پذیرفته ام. کدام کار خلاف را مرتکب شده ام؟! وی گفت: دگر انتقادی ندارم و گواهی می دهم که تو فرزند پیغمبری و راست می گوئی". [بحار الانوار ج ۴۶ ص ۵۵]

۱. امام سجاد ع

۱. مادر حضرت

الف: در نام او میان مورخان اختلاف است

- ۱- شهربانو در مناقب ، بحار و اعلام الوری ،
- ۲- شاه زنان در مقاتل الطالبی
- ۳- شه زنان در ارشاد القلوب ،
- ۴- جهان شاه در تاریخ قم ،
- ۵- شهرناز ، در مجمل التواریخ ،
- ۶- جهان بانو در بحار ،
- ۷- خوله ، در بحار ،
- ۸- بره در بحار ،
- ۹- سلافه ، در مناقب و عیون الانبیا ،
- ۱۰- غزاله در تذکره الخواص و کشف الغمّه ،
- ۱۱- سلامه ، در مجمع البحرین و کافی ،
- ۱۲- حرار در تاریخ یعقوبی ،
- ۱۳- مریم در بحار ،
- ۱۴- فاطمه در بحار ،
- ۱۵- شهربان در حبیب السیر و روضه الصفا ،

أمه شهربانویه بنت یزدجرد بن شهريار الكسرى و یسمونها أيضا شاهزنان و جهان بانویه و سلافه و خوله و قالوا شاه زنان بنت شیرویه بن کسری ابرویز و يقال هی بره بنت النوشجان و الصحيح هو الأول و كان أمير المؤمنين (ع) سماها مریم و يقال سماها فاطمه و كانت تدعى سيدة النساء. [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۷۵] .

فوالده الحسين بن علي و قد تقدم بسط ذلك. فأما أمه أم ولد اسمها غزاله و قيل بل كان اسمها شاه زنان بنت یزدجرد و قيل غير ذلك. [كشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۷۴] .

وَلَمَّا عَلِيَ بِنُ الْحَسَنِ (ع) فِي سِنِّهِ ثَمَانٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ قُبِضَ فِي سِنِّهِ خَمْسٍ وَ تِسْعِينَ وَ لَهُ سَبْعٌ وَ خَمْسُونَ سِنًّا وَ أُمُّهُ سَلَامَةُ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ بْنِ شَهْرِيَارَ بْنِ شِيرَوِيهِ بْنِ كَسْرَى أَبْرُويزَ وَ كَانَ يَزْدَجَرْدُ آخِرَ مُلُوكِ الْفُرْسِ. [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۶۶] .

قال أبو جعفر بن بابويه: سمه الوليد بن عبد الملك و أمه شهربانویه بنت یزدجرد بن شهريار الكسرى و یسمونها أيضا بشاهزنان و جهان بانویه و سلافه و خوله و قالوا هی شاهزنان بنت شیرویه بن کسری ابرویز و يقال هی بره بنت النوشجان و الصحيح هو

الأول و كان أمير المؤمنين (ع) سماها مريم و يقال سماها فاطمة و كانت تدعى سيدة النساء. [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٣] .
فی کتاب التذکره : ولد علی بن الحسین زین العابدین (ع) سنه ثمان و ثلاثین و أمه شاه‌زنان بنت ملک قاشان و قیل بنت کسری یزدجرد... گاهی می‌گویند : مادر حضرت در اثر عارضه زایمان از دنیا رفت و گاهی هم می‌گویند : حضرت با مادر خود از یک کاسه غذا نمی‌خورد تا نکند لقمه‌ای را بردارد که مادرش قصد داشته بردارد.

شهیدی می‌گوید : علت شایعه شهربانو به خاطر داخل کردن ملیت خود در اسلام بوده ، چون ایرانیان قدیم برای سلاطین یک مقام و موهبت الهی قائل بوده و می‌خواستند با مذهب اسلام ادغام کنند ، لذا اگر شهربانو کنیزی هم بوده به هر نحو دختر سلطان وانمود کرده و حدیث ربیع الأبرار عن الزمخشری روی : أنه کان یقول علی بن الحسین : " أنا ابن الخیرتین " لأن جده رسول الله (ص) و أمه بنت یزدجرد الملک. [المناقب ، ج ٤ ، ص ١٦٧] . تا سلطنت و نبوت به هم آمیخته و در عین مسلمانی روح ملیت خود را هم‌تر و تازه نگه دارند.

٢. پدر بزرگ حضرت

١- نوشجان در بحار ، جلد ٤٦ ، صفحه ٨ ،

٢- شیرویه در بحار ، جلد ٤٩ ، صفحه ١٣ ،

٣- یزدگرد در بحار ، جلد ٤٩ ، ص ١٣ ،

٤- ملک قاشان در بحار ، جلد ٤٦ ، صفحه ١٥ ،

ح : در نقل یعقوبی نامش حرار گفته شده و این نام هیچ تناسبی با نام های فارسی ندارد.

- مدرک قدیمی تاریخی دیگر کتاب فرق الشیعه است که نام مؤلف آن روشن نیست.

- اما حدیث کافی که مادر امام را جهان شاه دختر یزدگرد می‌داند ، چون سندش عمرو بن شمر است و او طبق نقل آقای مطهری در خدمات متقابل و علامه مجلسی در مرآة العقول و نجاشی و ابن غضائری ضعیف و قابل اعتماد نیست.

- بلاذری ، طبری و ابن اثیر که جنگ با ایرانیان را نقل کرده‌اند اسارت دختر یزدگرد را نقل نکرده‌اند.

- حدیث مادر حضرت قابل اعتماد نیست ، زیرا در متن آن آمده که حضرت ابن الخیرتین ؟/؟ است و احادیثی به این مضمون که خدا از بندگانش دو دسته را انتخاب کرد؛ از عرب قریش را و از عجم فارس را و این احادیث از شیعه نقل نشده ، سنیها هم عمم حدیث گفته و راوی آن مجهول است.

- قرآن و اسلام امتیازات را لغو کرده‌اند. قریش و فارس؛ یعنی چه؟

به علاوه منطقه خراسان که یزدگرد در آنجا پناهنده بود در زمان عثمان فتح شد؛ حالا چگونه شد که در زمان عمر این دختر اسیر شد؟ و از همه که بگذریم افتخار به مردمی که در کیش مخالف پیامبر بوده‌اند؛ یعنی چه؟

- به گفته شهید آیه الله مطهری در خدمات متقابل اسلام و ایران ، یزدگرد به هنگام فرار هزارها کنیز و غلام و آشپز را به خراسان با خود برد چگونه دخترش تنها شد؟!

- در ماجرای نقل شده که تا دختر اسیر را وارد مسجد کردند ، مسجد را به جمال خود روشن کرد ، مردم همه به او نگاه می‌کردند همینکه عمر خواست نگاه کند با ناراحتی روی خود را درهم کشید ، مگر بقیه مردم با او محرم بودند و تنها عمر نامحرم بود؟!

- قدیمی ترین مدرک ، تاریخ یعقوبی است که می‌گوید : گفته‌اند مادر وی از اسیران کابل بود.

اما شعر :

[کافی ، ج ۱ ، ص ۴۶۷] .

بر خلاف آنچه که می‌گویند شعر از فرزدق شاعر عصر امام سجاد (ع) است؛ این طور نیست ، بلکه شعر از ابوالاسود دوئلی است ، می‌گوید : زندگی او را تتبع کردم او نیز افسانه‌ای است و لذا کلینی هم در انتساب شعر به او تردید کرده.

۳. اصحاب حضرت

امام سجاد (ع) در یکی از این دوران‌های دشوار ، امامت امت را بر عهده داشت ، اما انبوه مشکلات ، دشواری‌ها و نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی که در فتنه عبد الله بن زبیر و سخت‌گیری‌های وی بر بنی‌هاشم و نیز هجوم مسلم بن عتبّه به مدینه و... رخ داد هیچ‌یک سبب نشد تا امام به طور کلی از تربیت و تعلیم شاگردان بازماند و روح تشنه‌امت را از معارف ناب الهی خویش محروم سازد.

امام در همان شرایط بحرانی شاگردانی را پرورید که با توجه به شرایط آن حضرت شمارشان اندک نیست.
اصحاب امام سجاد (ع) :

۱- ابراهیم بن عبد الله ، ۲- ابراهیم بن محمد بن حنفیه ، ۳- ابراهیم بن بشیر الانصاری ، ۴- ابراهیم بن ابی حفصه ، ۵- اسماعیل بن عبد الرحمن ، ۶- اسماعیل بن امیّه ، ۷- اسحاق بن عبد الله بن حرث ، ۹- اسحاق بن یسار المدنی ، ۹- ابان بن تغلب ، ۱۰- ابان بن ابی عیاش فیروز ، ۱۱- ایوب بن عایذ الطائی ، ۱۲- اسحاق بن عبد الله ، ۱۳- افلح بن حمید ، ۱۴- اسماعیل بن رافع ، ۱۵- ایوب بن الحسن ، ۱۶- ابراهیم بن یزید النخعی ، ۱۷- اسماعیل بن عبد الله بن جعفر ، ۱۸- اسماعیل بن عبد الخالق ، ۱۹- احمد بن حمویه ، ۲۰- بشر بن غالب اسدی ، ۲۱- بکر بن اوس ابوالمنهال ، ۲۲- بکیر بن عبد الله ، ۲۳- بردالاسکاف ، ۲۴- ثابت بن عبد الله بن زبیر ، ۲۵- ثابت بن هرمز الفارسی ، ۲۶- ثابت بن اسلم البنانی ، ۲۸- نویر بن ابی فاخته ، ۲۹- ثویر بن یزید ، ۳۰- جابر بن عبد الله انصاری ، ۳۱- جعفر بن علی بن الحسین الصادق علیه السلام ، ۳۲- جعفر بن ابراهیم الجعفری ، ۳۳- جعفر بن ایاس ، ۳۴- جعید همدانی ، ۳۵- جهم الهلالی الکوفی ، ۳۶- جابر بن محمّد بن ابی بک ، ۳۷- حسن بی علی بن ابی رافع ، ۳۸- حسن بی الرواح البصری ، ۳۹- حسن بن محمد بن حنفیه ، ۴۰- حسین بن عبید الله بن ضمیره ، ۴۱- حکم بن عتیبه ، ۴۲- حبیب بن ابی ثابت ، ۴۳- حمید بن مسلم کوفی ، ۴۴- حرب بن کعب ازدری کفی ، ۴۵- حطان بن خفاف ، ۴۶- حصین بن عمر و الهمدانی ، ۴۷- حکیم بن جبیر بن مطعم ، ۴۸- حفص بن عمر انصاری ، ۴۹- حبیب بن حسان ، ۵۰- حمید بن نافع همدانی ، ۵۱- حارث بن فضیل مدنی ، ۵۲- حکیم بن حکیم بن عباد ، ۵۳- حذیم بن سفیان اسدی ، ۵۴- حسن بن عماره ، ۵۵- حکیم بن صهیب الصیرفی ، ۵۶- حارث بن جارود تیمی ، ۵۷- حسان عامری ، ۵۸- حذیم بن شریک اسدی ، ۵۹- حبیب سجستانی ، ۶۰- خشرم بن یسار مدنی ، ۶۱- داود صرمی ، ۶۲- رزین ، ۶۳- ربیع (استاد ابوحنیفه) ، ۶۴- رزی بن عبید ، ۶۵- رشید هجری ، ۶۶- ربیع بن ابی عبدالرحمان ، ۶۷- ریاح بن عبیده همدانی ، ۶۸- ربیع بن عثمان تیمی ، ۶۹- زید بن علی بن الحسین ، ۷۰- زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب ، ۷۱- زیاد بن سوقة الجریری ، ۷۲- زید العمی البصری ، ۷۳- زید بن السلم عدوی ، ۷۴- سعید بن مسیب ، ۷۵- سعید بن جبیر ، ۷۶- سعید بن عثمان ، ۷۷- سدیر بن حکیم بن صهیب ، ۷۸- سری بن عبد الله ، ۷۹- سلیم بن قیس الهلالی الکوفی ، ۸۰- سالم بن ابی الجعد ، ۸۱- سالم (مولی عمرو بن عبد الله) ، ۸۲- سلمه بن کهیل ، ۸۳- سعد بن سعید بن قیس ، ۸۴- سلمه بن دینار ، ۸۵- سلمه بن ثیبط ، ۸۶- سماک بن حرب ، ۸۷- سلیمان بن ابی مغیره ، ۸۸- سالم بن ابی حفصه ، ۸۹- سعید بن مرزبان ، ۹۰- سعید بن طریف حنظلی ، ۹۱- سعد بن ابی سعید مقبری ، ۹۲-

سعید بن حرث مدنی ، ۹۳- سعید بن مرجانه مدنی ، ۹۴- سلیمان (ابو عبدالله بن سلیمان العبسی) ، ۹۵- سلام بن المستنیر الجعفی ، ۹۶- سعید (ابو خالد الصیقل) ، ۹۷- سعد بن حکیم ، ۹۸- شیبیه بن نعامة الضبی ، ۹۹- شر حیل بن سعد ، ۱۰۰- صالح بن کیسان ، ۱۰۱- صالح بن ابی حسان ، ۱۰۲- صالح بن خوات ، ۱۰۳- صالح بن صالح بن خوات ، ۱۰۴- صقوان بن سلیم زهری ، ۱۰۵- صهباب ابو حکیم الصیرفی ، ۱۰۶- ضحاک بن مزاحم ، ۱۰۷- ضحاک بن عبدالله المشرقی ، ۱۰۸- طلحة بن نصر مدنی ، ۱۰۹- طارق بن عبد الرحما ، ۱۱۰- طاووس بن کیسان ، ۱۱۱- طلحة بن عمرو المدنی ، ۱۱۲- ظالم بن عمر (ابو الاسود دثلی) ، ۱۱۳- عبد الله بن علی بن الحسن (فرزند امام سجاد (ع)) ، ۱۱۴- عبدالله بن عقیل بن ابی طالب ، ۱۱۵- عبد الله بن سلیمان العبسی ، ۱۱۶- عبد الله بن دینار ، ۱۱۷- عبدالله المستورد المدنی ، ۱۱۸- عبد الله بن ابی ملیکه المخزومی المکلی ، ۱۱۹- عبد اله بن عطا الهاشمی ، ۱۲۰- عبدالله بن هرمز المکلی ، ۱۲۱- عبدالله بن ابی بکر عمرو ، ۱۲۲- عبدالله بن عیبه الزهری ، ۱۲۳- عبدالله بن ذکوان (ابو الزناد) ، ۱۲۴- عبدالله بن زبید هاشمی ، ۱۲۵- عبد الله بن عبد الرحمان مدنی ، ۱۲۶- عبدالله بن جعفر ، ۱۲۷- عبدالله بن سعید بن ابی هند ، ۱۲۸- عبدالله بن شرمه ، ۱۲۹- عبد الله بن محمد بن عمر بن علی ، ۱۳۰- عیبه الله بن علی بن ابی رافع ، ۱۳۱- عیبه الله بن المغیره ، ۱۳۲- عیبه الله بن ابی الوشیم ، ۱۳۳- عیبه الله بن مسلم العمری ، ۱۳۴- عیبه الله ابن عبد الرحمن ، ۱۳۵- عبدالله بن ابی الجعد ، ۱۳۶- عامر بن واثله الكنانی (ابا الطفیل) ، ۱۳۷- عامر بن السمط (ابا یحی) ، ۱۳۸- علی بن ثابت ، ۱۳۹- عیسی نب علی ، ۱۴۰- عاید الاحمسی ، ۱۴۱- عمران بن میثم التمار ، ۱۴۲- عبدالله بن محمد الجعفی ، ۱۴۳- عبد الملك بن عطابن ابی الریاح ، ۱۴۴- عقبه بن بشیر ، ۱۴۵- عبد الرحمان (القصیر) ، ۱۴۶- عبد المؤمن (بن قاسم بن قیس) ، ۱۴۷- عماره الانصاری ، ۱۴۸- عبدالله البرقی ، ۱۴۹- عبد الغفار بن القاسم ، ۱۵۰- فرات بن احنف العبدی ، ۱۵۱- فلیج بن بکیر الشیبانی ، ۱۵۲- فرزدق شاعر (ابافراس) ، ۱۵۳- القاسم بن عوف الشیبانی ، ۱۵۴- الاسم بن محمد بن ابی بکر ، ۱۵۵- الاسم بن عبد الرحمان ، ۱۵۶- کیسان بن کلیب ، ۱۵۷- کنکر (ابو خالد کابلی) ، ۱۵۸- محمد بن جبیر بن مطعم ، ۱۵۹- محمد بن علی بن الحسین (ع) (امام باقر علیه السلام) ، ۱۶۰- منهال بن عمرو اسدی ، ۱۶۱- مسلم بن علی البطین ، ۱۶۲- محمد بن شهاب الزهری ، ۱۶۳- محمد بن عمر بن علی (ع) ، ۱۶۴- کالک بن عطیه ، ۱۶۵- محمد بن قیس الانصاری ، ۱۶۶- منذر الثوری ، ۱۶۷- میمون القداح ، ۱۶۸- میمون البان ، ۱۶۹- معروف بن خربوذ ، ۱۷۰- یحیی بن ام الطویل المطعمی ، ۱۷۱- ام البرا (گفته شده است او همانجابه والیه می باشد) .

شیخ مفید (ره) در کتاب اختصاص تنها نام پنج تن از اصحاب امام سجاد (ع) را به این شرح یاد کرده است؛ ابو خالد کابلی ، یحیی بن ام الطویل مطعم ، محمد بن جبیر بن مطعم ، سعید بن المسیب المخزومی و حکیم بن جبیر .

علت این که شیخ مفید تنها به ذکر پنج تن از شاگردان امام سجاد (ع) اکتفا کرده است چه بسا روایتی باشد که فضل بن شاذان نقل کرده است؛ او می گوید : در نخستین مراحل امامت امام علی بن الحسین (ع) اولین اصحاب آن حضرت تنها پنج نفر بودند. سعید بن جبیر ، سعید بن المسیب ، محمد بن جبیر بن مطعم ، یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی که نام او وردان و لقبش کنکر بوده است.

فرقی که در عبارت مفید با عبارت روایت فضل بن شاذان مشهود می باشد این است که در عبارت مفید به جای سعید بن جبیر نام حکیم بن جبیر آمده است و البته هر دو از اصحاب امام سجاد (ع) بوده اند.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب نام گروهی از اصحاب امام سجاد (ع) را برده بوده که قبلا محضر رسول خدا (ص) را در رک کرده و از اصحاب رسول خدا (ص) به شمار می آیند که عبارتند از جابر بن عبدالله انصاری ، عامر بن واثله کنانی ، سعید بن مسیب (ابن) حزن و سعید بن جهان کنانی .

ممتازترین اصحاب امام سجاد (ع)

از روایتی استفاده می‌شود که امام صادق (ع) سه نفر از اصحاب امام سجاد (ع) را مبرزترین و آشناترین چهره در میان اصحاب آن حضرت دانسته است.

۱- ابو خالد الکابلی ، ۲- یحیی بن ام الطویل و ۳- جبیر بن مطعم.

از این روایت چنین استشمام می‌شود که پس از شهادت حسین بن علی (ع) امر امامت علی بن الحسین بر بسیاری از شیعیان مخفی بوده و بحران فکری بر ایشان مستولی گشته است؛ به گونه‌ای که در مرحله نخست ، سه نفر پیش گام طریق معرفت امام بوده‌اند و به تدریج دیگران به آنان پیوسته‌اند. در روایتی دیگر از امام موسی بن جعفر (ع) چنین نقل شده است :

"هنگامی که قیامت برپا شود منادی یکایک اصحاب علی بن الحسین (ع) را صدا می‌زند ، سپس در پاسخ او جبیر بن مطعم ، یحیی بن ام الطویل ، ابو خالد کابلی و سعید بن مسیب می‌ایستند."

روایت فضل بن شاذان که در چند سطر قبل آن را یادآور شدیم نیز پیش گام‌ترین چهره‌ها را در میان اصحاب امام پنج نفر دانسته است.

ویژگی‌هایی از زندگی اصحاب امام سجاد (ع)

یحیی بن ام الطویل

یحیی بن ام الطویل از جمله شخصیت‌هایی است که در تمام روایاتی که نام اصحاب ممتاز امام سجاد را در بر دارد از او یاد شده است و روایاتی که درباره شخصیت عملی و سیاسی او نقل گردیده به چهره معنوی و شیعی وی تبلوری ویژه بخشیده است.

۴. صحیفه سجادیه

۱. اهمیت

در اخبار ، نام سه صحیفه دیده می‌شود علویه ، فاطمیه و سجادیه.

- نام های صحیفه سجادیه : زبور آل محمد ، انجیل اهل بیت و اخ القرآن.

- دومین کتاب تدوین شده در جهان اسلام

سیمای دعا :

معرفت

محبت

عبادت

ترتیب

سیاست

رسالت

پیام‌ها

۲. سیما

صحیفه موجود ۵۴ دعا دارد ، اما همه دعاها نیست و مستدرک دارد

- صحیفه به دست امام باقر نوشته شده است.

- مستدرک شیخ و عاملی به نام اخت الصحیفه.

- الذریعه: سند دعاها یا به امام باقر می‌رسد یا به زید شهید، فرزند امام.

۱- مرحوم الهی قمشه‌ای می‌گوید: نسبت صحیفه به امامعلیه‌السلام نیاز به سند و جرح ندارد، زیرا روایات مستفیض، بلکه قریب به تواتر است و محققین و علمای بزرگ را بر آن داشته که جز ما آن را قبول کنند. به خصوص با توجه به متانت و استحکام و فصاحت و معجزات علمی و... مساله آن ارسال مسلمات شده است.

۲- مرحوم حاج اقا بزرگ در ذریعه ذیل لفظ صحیفه می‌نویسد: و للاححاب اهتمام بروایتها و یخصونها بالذکر فی اجازاتهم و هی من المتواترات عند الاصحاب لاختصاصها بالاجازه و الروایه فی کل طبقه و عصر حتی ینتهی سند روایتها الی الامام جعفر الباقر (ع) و زید الشهید ابناء رسول الله.

۳- اما مراد از حدثنا فی اول سند صحیفه:

استظهر المحقق میرداماد انه عمید الرؤسا و استظهر الشیخ البهائی انه این السکون صحیفه ثانیة: جمعه الشیخ حر العاملی صاحب الوسائل.

صحیفه ثالثه: میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء تلمیذ المجلسی الثانی

صحیفه رابعه: جمعه الحاج شیخ حسین نوری صاحب المستدرک

خامسه: جمعه السید محسن امین و هو شامل ۱۸۲ دعا لیس ۵۲ دعا منها فی سایر الصحائف [الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸].

۴- یکی از علمای بصره گفت: من مثل صحیفه می‌نویسم، قلم و کاغذ برداشته و مشغول فکر شد فما رفع رأسه حتی مات. [

مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۴۱ به نقل از مقرر صفحہ ۹۵ کتاب الامام زین العابدین علیه السلام].

۵- زبور آل محمد و انجیل اهل البیت. غزالی می‌گوید: این دعا نمی‌تواند صادر شود مگر از مقربان الهی.

۳. موضع گیری های حضرت

۱- در برابر مستبدین می‌گوید: "خدایا سلطنت از توست. ما و همه موجودات در قبضه قدرت تو هستیم.

خدایا پناه می‌برم از تکبر و نخوت و کم صبری و حد و سوء خلق و تندی و حرص خشم".

۲- در برابر یاوران می‌گوید: "پناه می‌برم به تو از اینکه ستم کاری را یاری کنم یا ستم زده‌ای را خوارکنم یا آنچه را حق ما

نیست بخوایم".

۳- در برابر تماشای صحنه‌های تملق و سپاس شاعران متملق از این افراد می‌فرماید:

"خدایا شکر که نیاز ما از غیر خودت را بریدی و حفظ کن ما را از اینکه ستایش افراد نالایق کنم و به غضب تو مبتلا شوم".

۴- در برابر اهانت به قرآن: دعایی پیرامون قرآن و قوانین و هدایت و معنویت آن.

۵- در برابر بی‌اعتنائی به مقام نبوت: دعایی پیرامون خدمات عمیقانه و خالصانه و پر برکت حضرت و رنج هائی که در راه

اعلای کلمه حق کشیدند.

۵. رسالت امام

۱- حفظ ارزش‌ها و تشیع از بدعت‌ها، تحریف‌ها و تجمل‌گرایی‌ها

۲- رهبری و شاگرد پروری و تبلیغ (خرید و تربیت برده‌ها)

۳- حمایت از مستضعفان و فقرا

۴- موضع گیری در برابر حکومت های غیر قانونی (با دعاها)

۵- زنده نگه داشتن پیام عاشورا (به مناسبت های مختلف)

۶- احیای قرآن (قرائت با صوت زیبا که رهگذران می ایستادند)

۶. موضع گیری های امام

زمانی که طبق بخشنامه معاویه (به نقل الغدیر) بر هفتاد هزار منبر به علی ناروا می گفتند ، امام سجاد در هر فراز از دعا با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد مقام و الگو بودن آنان را مطرح می کرد.

۳- عبدالملک از حضرت خواست که شمشیر رسول خدا را به او بدهد ، ولی نداد.

۴- نقش نگین انگشتر و شقی قاتل حسن ابن علی صلوات الله علیهما

۵- تسبیح تربت از خاک حسین و به دست گرفتن در برابر یزید.

۷. برخورد امام

توبه دادن مردم به قرآن : امام سجاد (ع) فرمود : لَوْ مَاتَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسِيَتْ وَحَسْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۳] .

در حالی که حکام ، در زمان رسیدن به خلافت :

۱- قرآن را کنار گذاشته و یا تیرباران نمودند و گفتند هذا فراق بینی و بینک

۲- اخلاق زاهدانه امام و سیاست دنیازدایی

۳- تجدید بنای تشیع با جذب و تربیت یاران و تغذیه فکری و اعتقادی آنان

به نقل از شیخ طوسی شمار یاران حضرت به ۱۳۷ تن می رسید که در زمان امام باقر (ع) به ۴۰۰ تن و در زمان امام صادق (ع) به ۴۰۰۰ تن از محدثان و فقیهان و دانشمندان رسید. [ص ۲۴ و ۲۵] .

۴- حمایت از مستضعفان : هنگام لشکر کشی یزید به مدینه ، امام سجاد ۴۰۰ زن بی پناه از خاندان عبد مناف را تحت حمایت خود گرفت و زندگی آنان را اداره نمود تا هنگامی که لشکر مسلم به عقبه پراکنده شدند. و حمایت های شبانه امام از محرومین که در این باره زهدی می گوید : هنگام غسل دادن ، اثر زخم کهنه را بر پشت آن حضرت دیدند و علت آن را چنین نقل کردند که وی شب ها برای بینوایان غذا به دوش می کشیده است. و توجه به غلامان و رفتار انسانی خود با آنان ، پاسخ به دعوت جذامیان و دعوت نمودن حضرت از آنان ، هم سفر شدن با افراد معمولی ، آزاد سازی بندگان.

طاووس یمانی از اشک و ناله امام سجاد در مسجد الحرام سوال کرد و گفت : تو فرزند شفیع امّتی و رحمت خدا وسیع؟ امام سجاد (ع) فرمودند :

"اما پسر پیامبر بودن مرا ایمن نمی کند"؛ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ [(مومنون/۱۰۱)]

- اما شفاعت نیز مشروط است : وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى [(انبیاء/۲۸)]

- اما رحمت الهی : إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ [اعراف/۵۶] .

قال طاوس : رأيت رجلا يصلي في المسجد الحرام تحت الميزاب يدعو و يبكي في دعائه فجئته حين فرغ من الصلاة فإذا هو على بن الحسين (ع) فقلت له : يا ابن رسول الله رأيتك على حالة كذا و لك ثلاثة أرجو أن تونك الخوف أحدها أنك ابن رسول الله (ص) و الثاني شفاعه جدك و الثالث رحمه الله. فقال : يا طاوس! أما أنى ابن رسول الله (ص) فلا يوننى و قد سمعت الله تعالى يقول "فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ" (مومنون/١٠) و أما شفاعه جدى فلا توننى لأن الله تعالى يقول "وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى" (انباء/٢٨) و أما رحمه الله فإن الله تعالى يقول إنها قريبه من المحسنين و لا أعلم أنى محسن" [كشف الغمه، ج ٢، ص ١٠٨].

٨. روزگار امام

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ارتد الناس بعد الحسين (ع) إلا ثلاثة أبو خالد الكابلي و يحيى ابن أم الطويل و جبير بن مطعم [إختصاص مفيد، ص ٦٤].

- منبر و مسجد به دست بلند گوهاى بنى اميه بود.
- قرآن و حديث به نفع بنى اميه تفسير مى شد.
- قضاوت ، اعدام ، زندان و قضا به دست آنان بود.
- بعد از شهادت امام حسين (ع) ترس و وحشت همه را گرفته بود.
- حجاج ، فرماندار بصره ده ها هزار نفر را کشت.
- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : ما بمكة و المدينة عشرون رجلا يحبنا [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ١٠٤].
- قتل و شکنجه شيعيان و غارت اموال و ويران شدن خانه.
- جرم زنديق کافر از جرم شيعه بودن کمتر بود
- هجوم به مدينه و تجاوز به مال و جان و ناموس بعد از واقعه كربلا انجام شد.
- به منجنيق بستن كعبه.

٩. امام وحادثه كربلا

١. سياست امام
- شرایط و مقتضيات زمان ، گرایش و فرهنگ مردم و سلطه طاغوت ها ، این ها شرایط را برای هر امامى متفاوت ساخت.
- ١- سخنرانى در کوفه.
- ٢- سخنرانى در مسجد جامع شام.
- ٣- سخنرانى در هنگام ورود به مدينه.
- ٤- حضرت از ابتدای روبرو شدن با قافله حر بن یزید ریاحی تا پایان اسارت شاهد صحنه های خونین داغ ها و شکنجه ها و پیمان شکنی ها و... بود و کسی تاکنون نقل نکرده که حضرت شکایتی و یا جمله ای که بوی نارضايتی داشته باشد به زبان آورد.
٢. امام در کوفه

۱- چند جمله‌ای که حضرت سجاد (ع) در اسارت خود در کوفه مردم را مورد عتاب قرار داد ، که شما به پدرم نامه نوشتید و بعد او را کشتید. شما در قیامت با چه روئی به جدم پیامبر (ص) نگاه خواهید کرد. کاری کرد که از همان مجلس شعار علیه حکومت بلند شد.

۲- سخنان حضرت به طوری اثر داشت که همین که ابن زیاد خطبه فاتحانه می‌خواند و ناسزا می‌گفت. عبدالله عفیف که مردی نابینا بود درخواست و گفت : دروغگو تو و پدر تو است. پسر رسول الله را کشته و... ابن زیاد دستور اعدام او را داد. او را گرفته و کشتند ، ولی موج نفرت عمومی بیشتر شد .

۳- ابن زیاد خواست ماجرا را به گردن قضا و قدر بگذارد. در مجلسی به حضرت سجاد (ع) گفت : مگر خدا علی بن الحسین (علی اکبر) را نکشت؟ حضرت فرمود : " برادر بزرگی داشتم به نام علی اکبر ، مردم او را در کربلا کشتند ". با این سخن گناه را از قضا به دوش مردم و حکومت انداخت.

۳. امام درشام

۱. امام و شامیان

۱- سر مبارک حضرت امام حسین (ع) و اسرا را به شام آورده. پیرمردی خدمت حضرت سجاد (ع) آمده و به او ناسزا گفت. حضرت فرمود : " آیا قرآن خوانده‌ای؟ " گفت : بله فرمود : آیه " قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [(شوری/۲۳)] شنیده‌ای " پیرمرد گفت : آیا به خدا شما از دودمان پیامبرید. حضرت سوگند یاد فرمود که بله. پیرمرد ناراحت شد و عذرخواهی نموده و به گریه افتاد و گفت که ما گمان می‌کردیم که محمد (ص) را جز یزید فامیلی نیست. این برنامه روزنه‌ای شد که هفتاد نفر از بزرگان دمشق یک یک آمدند و عذرخواهی کردند و گریه و زاری ، و حضرت سجاد (ع) همه را عفو کردند. [احتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۳۰۶] .

۲- منهل می‌گوید : در شام به دیدن حضرت سجاد (ع) رفته ، احوالش را پرسیدم؛ سخنانی از مقام قریش و حضرت محمد (ص) داشت که مرا روشن کرد.

۳- گاه و بیگاه که نقشه خطرناکی در کار بود و یزید از متملقان می‌خواست که درباره حضرت سجاد (ع) چه کند؟ حضرت می‌فرمود : " کاری کن که اگر پیامبر می‌بود انجام می‌داد " و با این نوع سخن ، یزید را از غرور پائین آورده و هم تخفیفی برای بچه‌های امام حسین (ع) و غل و زنجیر و آماده کردن کاروان برای برگشت به سوی مدینه را فراهم می‌نمود.

۲. خطبه امام در شام

نأی علی ما فاتنا و لنفرج بما تانا فأنشد یزید قول الفضل بن العباس بن عتبۃ :

ثم استأذنه علیه السلام فی ان یتکلم فقال یزید : نعم علی ان لا تقل هجرا قال (ع) : " لقد وقفت موقفا لا ینبغی لمثلی ان یقول الهجر ما ظنک برسول الله (ص) لو یرانی علی هذه الحال " فامر یزید بان یفک الغل منه.

" دعا یزید الخاطب و أمره أن یصعد المنبر و یذم الحسین و أباه فصعد و بالغ فی ذم أميرالمؤمنین و الحسین (ع) و المدح لمعاویة و یزید فصاح به علی بن الحسین (ع) : ویلک أیها الخاطب! اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق فتبوا مقعدک من النار " . و لقد أجاد ابن سنان الخفاجی بقوله

[مثيرالأحزان ، ص ۱۰۲] .

و قال لیزید : " اتأذن لی ان اراقی هذه الاعواد فأتکلم بکلام فه لله تعالی رضی و لهؤلاء اجر و ثواب " فابی یزید و الح الناس علیه فلم یقبل فقال ابنه معاویة ائذن له ما قدر ان یأتی به ؟ فقال یزید : ان هؤلاء ورثوا العلم و الفصاحة تو زقوا العلم زقا و ما

زالوا به حتى اذن له :

فقال (ع) : " الحمد لله الذي لا بداية له و الدائم الذي لانفاد له و الاول الذي لا اولية له ، و الاخر الذي لا آخريه له ، و الباقي بعد فناء الخلق ، قدر الليالي و الايام و قسم فيما بينهم الاقسام فتبارك الله الملك العلام الى ان قال : ايها الناس عطينا ستا و فضلنا بسبع اعطينا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة في قلوب المؤمنين و فضلنا بأن منا النبي و الصديق و الطيار و اسد الله و اسد رسوله و سبطا هذه الامة ، ايها الناس من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني انبأته بحسبي و نسبي ايها الناس انا ابن مكة و منى ، انا ابن زمزم و الصفا انا ابن من حمل الركن باطراف الردا انا ابن خير من ائترر و ارتدى و خير من طاف و سعى و حج و لبى و انا ابن من حمل على البراق و بلغ به جبرئيل سدره المنتهى فكان من ربه كقاب قوسين او ادنى انا ابن من صلى بملائكة السماء انا ابن من اوحى اليه الجليل ما اوحى انا ايبن من ضرب بين يدي رسول الله بيد و حنين و لم يكفر الله طرفه عين انا ابن صالح المومنين و ورث النبيين و يعسوب المسلمين و نور المجاهدين و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين و مفرق الـحزاب اربطهم جأشا و أمضاهم عزيمة ذلك ابوالسبطين الحسن و الحسين على بن ابي طالب. انا ابن فاطمه الزهرا ، و سيده النساء و ابن خديجة الكبرى.

انا ابن المرمل بالدماء انا ابن ذبيح كربلا انا ابن من بكى عليه الجن في الظلماء و ناجت الطير في الهواء "

فلما بلغ الى هذا الوضع ضج الناس بالبكاء و خشى يزيد الفتنة فأمر المؤذن ان يؤذن لصلاة فقال المؤذن : الله اكبر.

قال الامام (ع) : " الله اكبر و اعلى و اكرم مما اخاف و احذر " فلما قال المؤذن : اشهد ان لا اله الا الله. قال (ع) : " نعم اشهد مع كل شاهد ان لا اله غيره و لا رب سواه " فلما قال المؤذن : اشهد ان محمدا رسول الله. قال (الامام) للمؤذن : " اسألك بحق محمد ان تسكت حتى اكلم هذا! "

و التفت الى يزيد و قال : " هذا الرسول العزيز الكريم جدك ام جدى؟ فان قلت جدك علم الحاضرون و الناس كلهم انك كاذب وان قلت جدى فلم قتل ابى ظلما و عدوانا و انتهت ماله و سببت نساءه فويل لك يوم القيامة اذا كان جدى خصمك " .
فصاح يزيد لمؤذن اقم للصلاة. فوقع بين الناس همهمة و صلى بعضهم و تفرق الاخر.

٤. امام و مختار

١- مختار ، نامه ابي به امام سجاد (ع) نوشت که از مردم برای شما بیعت بگیرم؟ و ضمن نامه مبلغی پول هم فرستاد. حضرت (ع) جواب نامه را نداد و در ملا عام او را به عنوان یک ریاست طلب مفتضح کرد.

٢- ابن زبیر از ول خرجی مختار مطلع گشته و از او حساب رسی خواست ، او هم حاضر به هم کاری نشد. [مروج الذهب ، ج ٣] .

٣- نامه‌ای به محمد حنفیه نوشت که برای شما از مردم بیعت بگیرم ، او هم با امام سجاد علیه السلام مشورت کرد. حضرت فرمود : " دل مختار برای ما نمی سوزد. ریاست طلب و منافق است " . باز محمد حنفیه با ابن عباس مشورت نمود ، او گفت : در این مساله نفیا و اثباتا ساکت باش. محمد هم حرف ابن عباس را گرفت و سکوت اختیار کرد.

٤- به ابن زبیر گفت : اگر مرد لایقی را بیابی از مردم عراق و کوفه لشگری برای تو آماده می کنم تا بتوانی شام را بگیری ، زیرا مردم آن منطقه شیعه و از ماجرای کربلا تا الان از بنی امیه ناراحت اند و رهبر می خواهند. ابن زبیر نیز گفت که تو این کار را بکن. مختار هم رفت به سوی کوفه و با گریه زیاد از دست قاتلان کربلا لذا شیعه گرد او را گرفته کم کم بازارش گرم شد و قاتلان را می گرفت و می کشت تا محبوبیتی پیدا کرد.

بعد عبد الله بن مطیع را که والی قبلی ابن زبیر در کوفه بود به بهانه بی عرضگی از کوفه بیرون کرد و کم کم باغ و بستانی به

راه انداخت و اموالی را خرج زندگی شخصی خود کرد.

۵- گروهی را جمع کرد و ابن زیاد را کشت و سر او را با پول زیاد و نامه‌ای به نزد امام سجاد (ع) فرستاد و پیام داد که من می‌خواهم از مردم برای شما بیعت بگیرم. امام که سابقه حيله و عداوت او را نسبت به بنی هاشم می‌دانست به سر بریده اعتنائی نکرد و جواب نامه را هم نداد و پول‌ها را هم قبول نکرد بعد به مسجد مشرف شده و حيله مختار را برای مردم روشن نمودند. [مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۷۱] .

۶- مختار که از آلت دست قرار گرفتن امام سجاد (ع) مأیوس شد به فکر محمد بن حنفیه افتاد و او را مهدی آل محمد (ص) معرفی کرد (این اولین باری است که مهدویت یک حربه سیاسی شد) و مردم را به امامت او دعوت کرد و گفت : بنا بود مثلا امام سجاد (ع) باشد ، ولی برای خداوند بدا حاصل شد و خلاصه پس از آن قیام نموده و به هنگام نبرد کبوتران سفیدی را به پرواز در آورده و می‌گفت : اینها ملائکه هستند که برای امداد ما آمده‌اند.

۷- مختار مطالبی را از اسلام گرفته و با سخنانی دیگر مخلوط و مذهبی تازه پدید آورد. به نام کیسانیه ، زیرا کیسان لقب مختار بود و قائل به امامت محمد بن حنفیه بودند.

البته مرحوم مظفر در تاریخ شیعه می‌گوید : همه این مطالب درباره مختار دروغ بوده و اینها جهت مخدوش کردن چهره اوست که در تاریخ بافته اند و دلائلی در دست است که او مورد تایید امام سجاد (ع) بوده.

۹- مختار کسی است که به عموی خود والی مدائن نوشت که امام حسن (ع) را پناه ندهد و به این وسیله خود را به معاویه نزدیک می‌کرد و نسبت سوئی هم به حضرت داشت.

اکنون که مردم از یزید ناراحت و خودش هم ریاست طلب است ، چه بهتر که به نام انتقام از قاتلین کربلا علاقه مندان اهل بیتعلیهم السلام را دور خود جمع کند و یزید را مغلوب و ریاستی به دست آورد.

۱۰. امام وحادثه حره

۱. سیمای اطرافیان یزید

لشگر یزید به مدینه حمله کرد. سه روز قتل و غارت مباح شد. هزاران دختر بی صورت شدند. هزار زن بی شوهر بچه دار شدند. ده هزار کشته ، ۷۰۰ کشته ، از بزرگان و انصار و ۷۰۰ کشته ، حافظ قرآن بودند. بعد از سه روز هر که با یزید بیعت می‌کرد مشروط بر این بود که اموال و غنائم جنگی او در ملک یزید باشد و گرنه کشته می‌شدند. همین که سر کشتگان مدینه را نزدیک بردند ، باز گفت : لیت اشیاخی بیدر شهد و...

شاهد ما اینجا است که بعد از این همه قتل و غارت فرمانده لشگر یزید در بازگشت مناجات می‌کرد و می‌گفت : بار الها بعد از شهادت به وحدانیت و نبوت عملی محبوب‌تر و امید بخش‌تر از کشتار مدینه که در راه اطاعت یزید بود برای آخرت خویش سراغ ندارم .

شمر بعد از صبح تا آفتاب دعا می‌کرد. گفتند : تو دیروز امام حسین (ع) را شهید کردی و فردای آن روز دعا می‌کنی؟!

گفت : اطاعت از امیر لازم است. [نقش ائمه در احیای دین ، ج ۵ ، ص ۹۱ به نقل از تاریخ ذهبی ، ج ۳ ، ص ۱۸] .

۲. سبب جنگ حره

مردم مدینه حاکم را بیرون کردند (عثمان بن محمد) و بنی امیه را محاصره کردند و با عبدالله بن حنظله بیعت کردند. بنی امیه ۱۰۰۰ نفر می‌شدند در خانه مروان جمع شدند و طی نامه‌ای از یزید کمک خواستند. یزید به ابن زیاد دستور داد به مدینه

برود و به دنبال شخصی به نام مسلم بن عقبه فرستاد. مسلم گفت ۱۰۰۰ نفر بنی امیه که نتوانند بجنگند، پس بگذار به خواری کشته شوند. یزید گفت: مگر نمی‌دانی زنده ماندن بعد از آنان خوشی ندارد و بالاخره مسلم هم با ۱۲۰۰۰۰ نفر روانه مدینه شد. یزید فرمان داد سه بار مهلت بده و در نوبت سوم بکش و اموالشان را غارت کن، اما با علی بن الحسین کاری نداشته باش. امام مروان و خانواده‌اش را پناه داد هم زمان با این قضیه حجاج مکه را محاصره کرد و کعبه را با منجنیق خراب کرد و ابن زبیر را کشت. خبر آمدن مسلم به مدینه رسید، محاصره بر بنی امیه را تنگ کردند و گفتند ما دست بر نمی‌داریم تا گردن شما را نزنیم و به غائله پایان ندهیم. بالاخره آنها را از شهر بیرون کردند و آنها به سپاه مسلم پیوستند. سپاه به مدینه رسید و بعد از سه روز فرصت گفتند: یا تسلیم یا جنگ. گفتند: جنگ.

انقلابیون خندقی کنده بودند و سنگر گرفته بودند و رهبری آنها را عبد الله بن حنظلله داشت. سپاه یزید حمله کرد سه ربع را نابود کردند و به ربع چهارم هم که فرمانده در آن بود حمله کردند. اینها بسیار مقاومت کردند تا به شهادت رسیدند. بعد از این مسلم سه روز همه چیز را مباح کرد، قتل و غارت مردم مدینه را مباح کرد، صدای ناله و ضجه صحابه بلند شد. چقدر مردم را کشتند و در خندق انداختند. [ابن اثیر. ص ۲۷۶]

۳. واقعه حره

۱- بعد از ماجرای کربلا مردم مدینه علیه یزید شوریدند و ابن زبیر هم که برای حکمرانی ادعائی داشت کمک کرد و بنی امیه و عامل یزید را از مدینه بیرون کردند.

یزید خبردار شد و لشکر به سوی مدینه فرستاد، مردم مدینه هم مقاومت کردند و جنگ سختی در گرفت و در نتیجه مردم مدینه مغلوب شده و فرمانده لشکر یزید از مردم مدینه برای یزید بیعت گرفته به شرط آنکه مردم بی چون و چرا برده و بنده یزید باشند. امام سجاد (ع) نیز نزد فرمانده لشکر یزید حاضر شد، ولی همین که نگاه او به حضرت افتاد دگرگون شده و از کار خود منصرف شد و حتی شفاعت حضرت را نسبت به گروهی پذیرفت. بعد از آن از مدینه خارج شدند و به سوی مکه روانه گشتند تا به حساب مخالف سر سخت یزید، ابن زبیر برسند. او هم به کعبه پناهنده شده بود که آن‌ها هم بامنجنیق و سنگ و شمشیر و آتش حرم را مورد اهانت قرار دادند و به عده زیادی صدماتی وارد کردند.

۲- یزید با تجربه‌ای که از حادثه کربلا و سخنرانی امام در مسجد شام داشت سفارش کرده بود که نسبت به امام هیچ گونه تعرضی به عمل نیاید.

و لذا مسلم خونخوار به او احترام کرد و حتی در موردی سفارش حضرت را درباره رهائی گروهی که تصمیم قتل آنان را داشت پذیرفت و آنان را نکشت.

۳- قبول بیعت یزید برای رهائی از مرگ کافی نبود، بلکه باید هم بیعت را قبول می‌کردند و هم بردگی او را.

۴- قتل عام در مدینه اربعابی بود کم اثر، زیرا: الف) ابن زبیر در مکه به شورش خود ادامه می‌داد. ب) از کوفه هم گروهی که از پیدایش فاجعه کربلا ناراحت بودند به نام گروه تواین به سرگردگی سلیمان بن صرد خزاعی علیه یزید و بعد از کشته شدن سلیمان به سرگردگی مختار پیدا شدند.

ج) از سایر نقاط هم که حادثه کربلا و وضع یزید را شنیدند نگرانی و خلاصه مخالفت‌ها از همه جا علیه یزید می‌جوشید و قتل عام مدینه نتوانست کاری از پیش ببرد.

۵- ابن زبیر از ابتدا بیعت یزید را در مدینه رد کرد و به مکه رفت و پرچم مخالفت با یزید را برافراشت.

شهادت امام حسین (ع) و نفرت مردم مدینه از یزید از یک سو و زمینه مخالفت با یزید که ابن زبیر در مکه آنرا بوجود آورده

بود از سوی دیگر این دو شهر را به صورت خاصی در آورده بود که مقدمات ریاست ابن زبیر را فراهم کرده بود.

۶- فرماندار مدینه و مکه برای تثبیت مقام یزید گروهی از بزرگان انصار و مهاجرین را به نزد یزید در شام فرستاد تا بلکه از او بخشش و جایزه‌ای بگیرند و برگردند و مردم را برای یزید رام کنند. آنها رفتند و یزید جوایزی به آنها داد و برگشتند، ولی جنایات و قمار بازی و سگ بازی و بدمستی یزید را نقل کردند و مردم را بیشتر علیه یزید تحریک کردند. کم کم مردم مدینه رسماً علیه یزید قیام کردند و امویان را در فشار قرار دادند به طوری که به ناچار به خانه رئیس خود مروان بن حکم پناهنده شدند و کار بالا گرفت تا جائی که مروان تأمین برای زن و فرزندش نداشت و به ناچار آنها را به امام سجاد (ع) سپرد.

امام سجاد (ع) که تا چند روز پیش اسیر امویان بود، امروز پناه دهنده زنان و اطفال آنها شد.

۷- شورشیان مدینه رهبری می‌خواستند، امام سجاد (ع) نپذیرفت. با فرزند حنظله (غسیل الملائکه) بیعت کرده و به شورش خود ادامه دادند.

یزید از ماجرا مطلع گشت، نعمان بن شبیر را به سوی آنان فرستاد تا آنها را پند داده و تهدید کند. او رفت، ولی اثر نکرد. مسلم بن عقبه را که مردی خونخوار بود فرستاد تا آن منطقه را آرام و تسلیم یزید کند. او هم به مدینه آمد و فرمان قتل عمومی را داده و مردم را بی‌گناه کشتند. تنها به حضرت سجاد (ع) متعرض نشدند، آن هم به خاطر سفارش یزید و پس از کشتار زیاد، بزرگانی از مدینه را جمع کرد و به آنها گفت باید با یزید بیعت کنید با این شرط که هم برده و هم بنده او باشید.

۱۱. اوضاع سیاسی

۱. فساد عقیدتی کلام

۱- حجاج ثقفی در اولین خطبه در هنگام امارت خود بر کوفه (بدون حمد خدا و صلوات بر رسول خدا (ص)) می‌خواند: سرهای پرفتنه می‌بینم، بدنهایی می‌بینم که باید در خون بغلطلد و این کار را من می‌کنم و می‌کشم.

۲- ولید بن عبدالملک نیز در زمان امارت خود گفت: هر که به من جمله‌اتق الله‌گوید او را می‌کشم.

روزی یک نفر از قبیله مره به او گفت: کبریائی مخصوص خداست، آنقدر تکبر مفروش و از خدا بترسم مامورین شکنجه با لگد او را کشتند. [ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۵۱].

۳- مسلم بن عقبه فرستاده یزید بود که به لشکر خود در مدینه دستور قتل عام و... داد.

۴- حجاج بن یوسف حاکم ایران و عراق می‌گفت: مهم‌ترین لذت نزد من خون ریزی است.

۱۲۰ هزار نفر را کشت و هنگام مرگش ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن را در زیر شکنجه و زندان نگاه داشته بود. [تاریخ تمدن اسلامی]

- مروج الذهب می‌گوید: که ۱۶۰ هزار نفر این زندانیان عریان بودند.

۲. بی دینی امرا

عبدالله و سهل ساعدی را با گذاردن مهر داغ بر گردن آنان شکنجه می‌داد.

۵- عبدالملک مروان هر که را احتمال خطر برای ریاست می‌داد فرمان ترور صادر می‌کرد.

۶- یکی از حکام اموی مست به محراب رفت و نماز صبح را چهار رکعت خواند، بعد می‌گوید: امروز نشاط دارم، اگر می‌خواهید بیشتر بخوانم.

۷- عبدالملک مروان همین که به خلافت رسید به قرآنی که در مقابلش بود خطاب کرد و گفت: این آخرین دیدار من با توست.

۸- بعد از مرگ پسر یزید مردم عراق با ابن زبیر بیعت کرده و او عبدالله بن مطیع را والی کوفه کرد. [مروج الذهب، ج ۳].

۹- روزی ولید بن یزید قرآن را باز کرد، این آیه آمد: **وَاسْمِ تَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيشقِي مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ** [ابراهیم/۱۶-۱۵]

ناراحت شد و قرآن را هدف قرار داد و تیرباران کرد.

۱۰- حجاج ثقفی در سخنرانی خود گفت: خلیفه نزد خدا از ملائکه و انبیا بهتر است. [عقد الفرید، ج ۳، ص ۱۸ و مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۴].

۳. مطرود شدن دین

۱۱- عبد الله زبیر که در منطقه حجاز دعوی خلافت داشت صلوات بر رسول خدا را در خطبه ترک کرد. سبب را پرسیدند؛ گفت: پیامبرخویشان بدی دارد که از صلوات بر جد خود غرور می‌ورزند. [تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۸].

۱۲- حجاج وقتی از مدینه بیرون می‌رفت، گفت: خدا را شکر که از این شهر بیرون رفتم، این شهر پلیدترین شهرها نزد من است. در این شهر جز پاره چوبی چند که به نام منبر رسول خدا و استخوان پوسیده‌ای که قبر پیامبر (ص) است چیزی نیست. [شکاة الادب، ج ۲، ص ۲۷۲].

۱۳- برای همین افراد بی شخصیت و پست، شعرای بی شخصیت هم شعرها سرودند که نمونه هایی از آن به این آدرس است. زندگانی امام سجاد (ع) از صفحه ۱۲۸ تا ۱۳۱ نوشته سید جعفر شهیدی

۱۴- منطق و فلسفه عمل بنی امیه این بود:

الف) خریداری مخالفین

ب) نابود ساختن.

بزرگان قریش را با بخشش های زیاد می‌خریدند و اگر نه حقوق آنها را قطع و گاهی برای وجود یک مخالف حقوق منطقه‌ای را قطع می‌کردند. [اغانی، ج ۱۳، ص ۱۰۵].

۴. دور شدن از حقانیت اسلام

ابن زبیر برادری داشت به نام عمرو که با او مخالف بود، ولی همین که بر او پیروز شد و دست یافت برهنه به در مسجد الحرام نگاه داشت و آنقدر او را زد تا مرد. [مروج الذهب، ج ۳].

۱۶- معاویه بن یزید حدود چهل روز خلیفه شد و به هنگام وفات، بنوامیه به او گفتند تا جانشین تعیین کند نپذیرفت و سخنانی کنایه از وزیر حکومت غاصبانه بیان کرد... مادرش گفت: کاش خون حیض بودی و دفع می‌شدی. در جواب گفت: کاش بودم.

۲۲ سال داشت، در دمشق مرد. ولید بن عقبه بر او نماز کرد تا بلکه بعد از او رئیس باشد، ولی در تکبیر دوم ضربه‌ای به او زده شد و مرد.

۱۷- پیامبری که با مردم خندق می‌کند و این چنین درس عدالت در اجتماع می‌دهد.

پیامبری که همراه مردم در تهیه غذا هیزم جمع می‌کند و درس عدالت در اجتماع می‌دهد. به همه بیت المال را عادلانه می‌دهد و در جواب خرده گیران که می‌گفتند گروهی که قبلا مسلمان شده اند از سهم بیشتری برخوردارند می‌فرمود: " پاداش

اسلام قبلی آنان با خدا و در معاد است و از نظر شکم همه مساوی اند؛ ترجیح نمی باشد نه عربی بر عجمی و نه سفید بر سیاه".

۱۸- عمر ابوهریره را (به جرم اینکه از بیت المال سه اسب خریداری کرده برای خود) تازیانه زد، ولی عثمان که پیرمردی بود نالایق و مروان همه کاره او بود مسیر را عوض کرد [امام سجاد (ع) / ۳۵۰۰۰]

اوضاع سیاسی

تا جایی که معاویه به حاکم خود، زیاد نوشت: هر چه طلا و نقره در منطقه تو است جمع کن و پیش من بیاور. مسیر عدالت عوض شد تا جایی که امیه بن عبدالله بن عبدالملک نوشت: مالیات خراسان خرج مطبخ مرا تأمین نمی کند.

۱۹- در زمان رسول الله (ص) آزادی بیان بود، به رسول خدا اعتراض کردند و حضرت پاسخ قانع کننده ای داد، ولی در زمان امویہ خفقان بود تا جایی که ابوذر و حجر بن عدی را به خاطر اعتراض به اینکه (نباید به حضرت علی (ع) ناسزا گفت) اعدام کردند.

تا این که روح مردم با این نوع تهدید و شکنجه خو گرفت، نسل نو، نسل ترسو و تهدید شده شد. کار به جایی رسید که عبدالملک بن مروان بعد از فراغت از حج سال ۷۵ هجری در خطبه گفت: هر کس کوچک ترین پند و نصیحتی به من بکند گردنش را می زنم. [ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۹ و ۲۵۱].

۱. امام صادق (ع)

۱. در احوال آن حضرت

۱. سیمای امام

- نام، جعفر، کنیه، ابو عبد الله، لقب، صادق.

- پدر، امام باقر (ع)، مادر، ام فروة.

- ۱۷ ربیع ۸۳ در مدینه متولد.

- در ۶۵ سالگی در ۱۴۸ هجری شهید و در بقیع مدفون است.

- در سال ۱۱۴ به امامت رسید.

- دوران امامت او مصادف با اواخر امویان و اوائل عباسیان.

- امویان در سال ۱۳۲ منقرض شدند. [سیره پیشوایان].

۱. شب جمعه ۱۷ ربیع سنه ۸۲ هجری متولد شدند. [اسد حیدر، ج ۴]

۲. عبد الملک مروان حاکم وقت بود و او و نمایندگانش در بلاد، ظلم را به سر حد رسانده بودند.

۳. حدود ۱۳ سال از دوران امام سجاد (ع) را درک کرد و سپس یگانه مربی او امام باقر (ع) بود و مدت امامت ۳۴ سال.

۴. امام صادق (ع) ناظر بود که در هر جلسه درس و وعظ و قصه و... شروع یا پایان سخن ناسزا به علی بن ابیطالب (ع) است.

با آن همه دشمنی و رقیب تراشی برای امام صادق (ع) جمله ای که اشاره به عیبی در حضرت باشد از احدی و از هیچ فرقه ای نقل نشده است.

مادرش ام فروة بود که امام صادق (ع) درباره اش فرموده: آمنت و اتقیت و احسنت.

این مادر دارای مقام علمی بود و روایاتی از شوهرش امام باقر (ع) نقل کرده است.
پدر زن امام صادق (ع) قاسم بن محمد از بزرگان محدثین اهل بیت (ع) و از فقهاء سبعة روی حدیث بود. [اصحاب الصحاح
السته ، ص ۲۸۳]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : سلونی سلونی قبل أن تفقدونی [تأویل الآيات الظاهرة ، ص ۲۰۹] .

۲. علم امام

امام صادق (ع) کسی بود که دشمن او منصور می گفت : حضرت صادق (ع) مصداقثم أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا
[فاطر/۳۲] .

است.

قال مالک بن أنس ما رأيت عين ولا سمعت أذن ولا خطر على قلب بشر أفضل من جعفر الصادق فضلا و علما و عبادة و ورعا.
[المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۴۷] .

ابو حنیفه : ما رأيت افقه من جعفر بن محمد الصادق (ع) و قال لولا السنتان لهلك نعمان.

قَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوَّجَاءِ يَا ابْنَ الْمُقَفِّعِ مَا هَذَا (امام صادق (ع)) بَشِيرٍ [کافی ، ج ۱ ، ص ۷۴] .

الحافظ ابوحاتم : جعفر بن محمد لا یسئل عن مثله.

ابن خلکان : و فضله اشهر من ان یدکر اسد حیدر کلمات زیادی از افراد زیادی در ج ۱ نقل کرده است. [الامام الصادق (ع) ،
اسد حیدر]

- منصور دوانیقی به ابو حنیفه گفت : ۴۰ سؤال مشکل آماده کن تا در جلسه ای از امام پیرسیم ، شاید یکی را نتواند جواب
دهد ، اما حضرت همه را باضافه نظر دیگران در مساله پاسخ داد.

- مالک : ما رأيت عين و ما سمعت اذن و ما خطر على قلب احد ، اعلم و اتقى و اعبد

- ابوحنیفه ، حسن بصری ، واصل بن عطا (رئیس معتزله) ، جابر بن حیان ، و... از شاگردان او هستند.

- علوم قرآن ، تفسیر ، حدیث ، فقه ، کلام ، طب ، فلسفه ، نجوم ، ریاضیات ، با تدریس امام صادق (ع) شکوفا شد.

- در آن زمان فرقه هائی همچون معتزله ، خیریه ، مرجئه ، غلات ، زنادقه ، مشبهه ، متصوفه ، مجسمه ، تناسخیه ، ظاهر شده و
فعال بودند.

- در میان ۴۰۰۰ شاگرد امام ، افرادی بودند مولف ، نظیر هشام بن حکم که ۳۱ جلد کتاب نوشت. جابر بن حیان ۲۰۰ رساله در
علوم مختلف (خصوصا شیمی که کیمیا گفته می شود). نوشت.

۱. یکی از شاه کارهای امام صادق (ع) مناظرات و احتجاجات حضرت است. و پاسخ به سوالات که گاهی در دو جمله کوتاه
و گاهی مفصل بیان می شد. و حضرت شاگردانی پاسخگو و بحاث تربیت نموده بود. مثلا حضرت در پاسخ استدلال برای
خالق فرمود : ما بالناس من حاجة

در پاسخ توحید فرمود : عن هشام بن الحكم قال قلت لأبي عبد الله (ع) ما الدليل على أن الله واحد قال اتصال التدبير و تمام
الصنع كما قال عز و جل " لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا " (انبیاء-۲۲) [توحید صدوق ، ص ۲۵۰] .

۲. در مناظره کوتاه دیگری دیصانی می پرسد : دلیل وجود خدا چیست؟

فرمود (ع) : من هستم. خودم که خودم را نیافریدم.

۳. در مناظره کوتاه دیگری ، مادی گفت : من در این شیشه آب و خاک ریختم و اکنون در آن کرم هائی تولید شده است.

بنابراین من خالق این موجوداتم چون سبب پیدایش آنان من بوده ام. امام فرمودند: تو اگر خالق بگو چند عددند؟ نرند یا ماده؟ وزن هر یک چقدر است؟

۴. در غوغای جبریه و مفوضه شعار حضرتلا جبر و لا تفویض بود.

۵. مناظرات طولانی حضرت در کتب حدیث و کلامی موجود است. تشویق خاصی که حضرت به مناظره داشت از تشویق مکرر هشام که عمرو را در بصره کوبید معروف است.

۳. سیره امام

۱. اخلاق

۱. قال مالک و لقد كنت أرى جعفر بن محمد (ع) و كان كثير الدعابة و التبسم فإذا ذكر عنده النبي (ص) اصفر و ما رأيت يحدث عن رسول الله (ص) إلا على طهارة [بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۳].

۲. او همچون اجداد گرامش علی و سجاد علیهما السلام شبانه غذای فقراء را به دوش گرفته و ناشناس در خانه‌ها می‌داد و جز با مرگش معلوم نبود که این تقسیم از کیست.

۳. باغی داشت، همین که میوه‌اش می‌رسید نردبانی می‌گذاشت تا مردم بروند و از میوه‌ها بخورند و نیز در باغ قسمت هائی را تخت گاه قرار داده تا واردین آنجا بنشینند و برای کسانی که نمی‌توانستند بیایند می‌فرستاد. [ج ۴، ص ۲۹۵]

۴. نزد امام صادق (ع) استخفاف به مومن محتاج به منزل استخفاف به امام بود و به یکی از اصحابش فرمود: تو ما را خفیف کردی. او ناراحت شد که چرا؟ فرمود: فلان وقت به مومن محتاجی که به تو روی آورده بود سرت را بلند نکردی.

۵. به شقرانی یکی از منسوبان خود فرمود: إن الحسن من كل أحد حسن و إنه منك أحسن لمكانك منا و إن القبيح من كل أحد قبيح و إنه منك أقيح لمكانك منا [المناقب، ج ۴، ص ۲۳۶].

۶. به یکی از بستانکاران عصبانی و سخت گیر که بدهکار را در فشار گذارده بود فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای: وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ [رعد-۲۱] [تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۹۴].

۷. از کسی احوال مردم را پرسید که آیا اغنیاء احوالپرس فقراء هستند و سالم‌ها عیادت مریض‌ها و... می‌روند؟ گفت: نه. عن محمد بن عجلان قال كنت مع أبي عبد الله (ع) فدخل رجل فسلم فسأله "كيف من خلفت من إخوانك". فأحسن الثناء و زكى و أطرى فقال له: "كيف عيادة أغنيائهم لفقرائهم" قال: قليلة. قال: "كيف مواصلة أغنيائهم لفقرائهم في ذات أيديهم" فقال: إنك تذكر أخلاقا ما هي فيمن عندنا. قال: "فكيف يزعم هواء أنهم لنا شيعة" [صفات الشيعة، ص ۸].

۸. به صاحب منصبی که دربان داشت فرمود: عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَنَظَرُ إِلَى بَوَاجِهِ قَاطِبٍ فَقُلْتُ: مَا الَّذِي غَيْرَكَ لِي قَالَ: "الَّذِي غَيْرَكَ لِإِخْوَانِكَ بَلَّغَنِي يَا إِسْحَاقُ أَنَّكَ أَقَعَدْتَ بِنَابِكَ بَوَابًا يُرَدُّ عَنْكَ فَفُقَرَاءَ الشَّيْعَةِ فَ" [كافی، ج ۲، ص ۱۸۱].

۹. از امام صادق (ع) خواست که دعائی کند که بدون زحمت روزی پیدا کند. فرمود: لَأَ أَدْعُو لَكَ أَطْلُبُ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [كافی، ج ۵، ص ۷۸].

۱۰. امام غلامش را برای کاری فرستاد. دیر آمد. امام به سراغش آمد، دید که غلام خوابیده، امام در کنارش نشست او را باد می‌داد تا کم کم بیدار شد. امام فرمود: تو هم شب می‌خوابی و هم روز، شبها بخواب تا روز نخوابی.

۱۱. روزی که داغ فرزندش اسماعیل را دید با مردم بسیار عادی برخورد کرد و فرمود: "کسی که مرگ را حق و پیش چشم خود حاضر می‌داند مسئله‌ای ندارد".

۱۲. ماجرای بند کفش.

۱۳. ماجرای قطع دوستی بیست ساله به خاطر یک فحش.

۱۴. سود اضافی مصادیق فروش گندم و مصرف عادی.

۱۵. احترام حضرت به نام محمد (ص) همین که شنید نام نوزادی را محمد گذاشته‌اند.

۲. عبادت

۱. عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ وَ لَقَدْ حَجَّجْتُ مَعَهُ أَى الصَّادِقِ (ع) سِنَّهُ فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ كَانَ كَلِمًا هَمَّ بِالتَّلْبِيَةِ انْقَطَعَ الصَّوْتُ فِي حَلْقِهِ وَ كَادَ أَنْ يَخْرُ مِنْ رَاحِلَتِهِ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۳۴] .

۳. کار

۱. در پاسخ کسی که خواست بیل را از حضرت بگیرد و کمک کند می فرمود : إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۷۶] .

(مسحاه در حدیث آمده نمی دانم در لغت چیست. من احتمالاً بیل معنا کردم و الله العالم کتاب لغت نداشتم)

۲. می فرمود : کسی هست که کارم را بکند و خرجی مرا بدهد ، ولی دوست دارم کار کنم و رزق حلال با دستم پیدا کنم. [الامام الصادق (ع) ، اسد حیدر]

۲. دوران حیات امام

۱. خلفای زمان حضرت

- امویان معاصر امام صادق (ع) :

هشام بن عبد الملک ، ۱۰۵-۱۲۵

ولید بن یزید بن عبد الملک ، ۱۲۵-۱۲۶

یزید بن ولید بن عبد الملک ، ۱۲۶-۱۲۶

ابراهیم بن ولید بن عبد الملک ، ۷۰ روز از سال ۱۲۶

مروان بن محمد (مروان حمار) ۱۳۲-۱۲۶

عباسیان معاصر امام صادق (ع) :

عبد الله بن محمد مشهور به سفاح ، ۱۳۷-۱۳۲

ابو جعفر مشهور به منصور دوانیقی ، ۱۵۸-۱۳۷. [سیره پیشوایان] .

امام صادق (ع) در برابر حکام جور بنی امیه :

سه سال عبد الملک مروان.

نه سال و هشت ماه سلیمان بن عبد الملک.

سه سال و سه ماه سلیمان بن عبد الملک.

دو سال و هشت ماه عمر بن عبد العزیز.

چهار سال و یک ماه یزید بن عبد الملک.

بیست سال هشام بن عبد الملک.

یک سال ولید بن یزید بن عبد الملک و بعد ابراهیم بن ولید بن عبد الملک و بعد مروان بن محمد.
شش ماه یزید بن ولید.

تا در سال ۱۳۲ هجری دودمان ننگین بنی امیه برچیده شد و از بنی عباس ، سفاح و برادرش منصور.
۲. بنی امیه

۱. جنایات امویان

۱. عبد الملک مروان :

قبل از این که به حکومت برسد هم نشین علماء و متعبد و...بود؛ اما همین که به مقام رسید قرآن را هم کنار گذارد و گفت :
هذا فراقُ بَیْنی وَ بَیْنک

او می گفت : لا یامرنی احد بتقوی الله الا ضربت عنقه

به حجاج ثقفی ولایت حجاز و عراق را داد و جنایات حجاج به قول حسن بصری سیئه من سیئات عبد الملک. چرا ندهد به
کسی که می گفت : عبد الملک افضل من نبی [اسد حیدر ، ص ۱۱۲]

امام سجاد (ع) را دست و پا بسته از مدینه تا شام فرستاد و..... می گفت : به من وحی می شود که این کارها را بکنم. [ابن
عساکر ، به نقل از اسد حیدر. گ]

۲. ولید بن عبد الملک :

موسس مسجد جامع دمشق و در بناء مسجد جامع دمشق ۴۰۰۰ صندوق طلا که در هر صندوقی ۱۴ هزار دینار بود خرج کرد و
در مقابل انتقاد مردم می گفت : که بیت المال از خودم است. و در جریان توسعه مسجد مدینه یکی به او گفت : خانه پیامبر
(ص) را خراب نکن. آن قدر به او زد تا زیر شکنجه مرد. [الامام الصادق (ع) اسد حیدر]

۳. عمر بن عبدالعزیز :

کارهایی کرد که قابل تشکر است مثلاً سب علی (ع) را ممنوع کرد و... ولی باقی بنی امیه از رفتار این فامیل راضی نبودند و
لذا با سم او را کشتند.

۴. یزید بن عبد الملک :

مرد عیاشی بود. دو جاریه زیبا داشت که دائماً سرگرم بود و یکی از آنها مرد و مدت‌ها او را دفن نکرد و گفت : من طاقت فراغ
ندارم. و همین که ملامت شد او را دفن نمود ، ولی بعد نبش قبر کرد تا بار دیگر معشوقه خود را ببیند. خلاصه پس از مدتی
از حسرت این زن مرد.

۵. هشام بن عبد الملک :

در حج از ازدحام جمعیت نتوانست استلام حجر کند ، ولی برای امام سجاد (ع) راه باز کردند او ناراحت شده و گفت : این
کیست؟ فرزدق اشعار معروفش را سرود. او امام باقر (ع) و صادق (ع) را از مدینه به شام احضار کرد تا این دو بزرگوار را
سبک کند و امام صادق (ع) در پیش جمعیت فرمود : السعید من اتبعنا و الشقی من عادانا و خالفنا [الأمان ، ص ۶۶] .

۶. ولید بن عبد الملک :

که قرآن را تیر باران کرد و اهل قمار و شراب و لهو و لعب و فاسق بود و اصرار بر فحشاء داشت و به قول بعضی زندیق بود و
به فرعون این امت شناخته شده است. [الامام الصادق (ع) ، اسد حیدر]

۲. عوامل تغییر رژیم اموی

۱. انتصار لآل محمد (ص) :

از بس هتک و خون ریزی و ظلم و... شده بود ، مردم همه کپسول غضب شده بودند.

۲. فشار مالی که از طرف حکام می شد از باب نمونه از کتاب الامام الصادق (ع) و المذاهب الاربعه اسد حیدر ، ج ۲ ، ص ۳۳۹

به بعد که از ابن کثیر و طبری و مدارک دیگر که نقل شده ما نقل می کنیم :

- عمال بنی امیه برای گرفتن مالیات پیش خود قیمتی جعل می کردند و کار به ارزش و نرخ معمول میوه ها نداشتند.

- عمال بنی امیه در مصر از کسانی که نباید جزیه بدهند جزیه می گرفتند.

- عمال بنی امیه هدایای نوروز ساسانی را احیاء کردند و یک سال مبلغ این هدایا ۱۳ میلیون درهم شد.

- از هدایای والی هرات یک قصر فضا و یک قصر طلا تهیه شد.

- عامل عبد الملک مروان به مردم جز خرجی آنها آن هم بخور و نمیر نمی داد و باقی درآمدها را تصرف می کرد.

- عامل یمن اموال و املاک مردم را تصاحب کرد.

- والی خراسان ۲۰ میلیون درهم مال مفت گرفت.

- بلال ابن ابی برده به کار چاق کنی گفت که اگر حکومت و فرمانداری عراق را از عمر بن عبدالعزیز برای من گرفتی من ۲۰

میلیون درهم به تو می دهم.

این مالیات های زوری و غیر اسلامی ، مردم را عصبانی کرده بود و مصلحان از صحابه را به فکر انقلاب انداخته بود. [الامام

الصادق ، اسد حیدر]

۳. نابودی رجال دینی :

در واقع مدینه سه روز در اختیار ارتش بنی امیه بود که ۸۰ صحابی در آن سه روز کشته شد. و از مردم به عنوان بردگی برای

یزید بیعت گرفتند. ۷۰۰ حامل قرآن ، ۱۷۰۰ مهاجر و انصار ، ۱۰۰۰۰۰ نفر مردم عادی کشته شد.

۴. بعضی خواسته اند انقلاب علیه بنی امیه را فقط خسته شدن بردگان و فشار و تحقیر و تزییع حقوق بردگی بدانند و معنای

این تفسیر این است که بنی امیه ظلمی به اسلام و مسلمین نکرده اند. فقط بردگانی چند در فشار بودند و شاید این تفسیر از

علاقه مندان به بنی امیه است. همان کسانی که روایاتی در فضیلت معاویه و یزید جعل کرده اند و مرحوم امین مشت راویان آن

احادیث را باز کرده. به هر حال این تفسیر مساوی است با آن که ملت اسلام هیچ شعوری و مسئولیتی نسبت به اسلام احساس

نمی کردند. فقط بردگانی ، آن هم برای حقوق انسانی نه خطر اسلامی.

اسد حیدر از مدارک قوی نام حدود ۲۰ نفر را می برد. (از بردگان) که در نظام اموی دارای مقام و منصب عالی بودند و این

طور نبود که بردگان عزل و عصبانی و شورش کنند کوتاه سخن این که انقلاب عمومی بود و اسلامی نه خصوص بردگان.

۵. با این که روایات زیادی وارد شده که اسد حیدر چند حدیث آن را از مسند احمد و دیگر کتب آورده که حاکم ظالم در

چه وضعی است ، دیگر چه جائی برای تبرئه مثل یزید باقی می ماند؟! [الامام الصادق (ع) ، اسد حیدر]

۶. این عوامل به هم شدت داد و رقیب بنی امیه ، بنی عباس هم به اصطلاح از روان شناسی اجتماعی استفاده کرده و مردم را

برای ایجاد حکومت اسلامی به رهبری اهل بیت (ع) دعوت کردند و لذا مردم حمله کردند. بعضی اجساد بنی امیه را از قبر

بیرون آوردند و شلاق زدند. بعضی به زندان و بعضی کشته و در کوچه ها می کشانیدند و اجساد آنها را نزد سگها و... می

انداختند.

۷. دعوت مردم برای حکومت آل محمد (ص) بود و بنی العباس خود را بیعت گیرندگان آل محمد (ص) می دانستند. مردم

خسته هم قبول کردند. حکومت نو به وجود آمد. توقع عدالت و... بود. سفاح اولین خلیفه عباسی هم در خطبه‌های افتتاحیه وعده‌های عدل داد و برادرش منصور در ابتدای امر برای نگاه داری افکار عمومی در ظاهر با علویین خیلی ادب می‌کرد. ولی هر لحظه احتمال جنگی به نفع علویین و برکناری منصور بود ولی تا قدرتش را مستحکم کرد بنای خلاف گذارد و آنقدر ظلم کردند که شاعر گفت :

[الامام الصادق (ع) ، سیره حیدر]

۳. عوامل سقوط بنی امیه

۱. تبدیل حکومت اسلامی به موروثی

۲. بدعت‌ها و انحرافات

۳. صرف بیت المال به خوش گذرانی‌ها.

۴. دستگیری ، شکنجه ، قتل عامها.

۴. کشتار جمعی دسته جمعی خاندان پیامبر.

۵. حکم به غیر ما أَنْزَلَ اللَّهُ

۶. حذف قانون حدود و دیات.

۷. بی توجهی به دانشمندان .

۸. شکستن مقدسات مثل تخریب کعبه و....

۹. ستایش پادشاهان

۱۰. تاویل قرآن و تفسیر به رای طبق سلیقه حکام

۱۱. ساختن کاخ و تجمل گرایی.

۱۲. شراب خواری و زن بارگی.

۱۳. تبعیض میان نژاد و قبائل و عرب و غیر عرب.

۱۴. مهم ترین اهرم که عباسیان توانستند امویان را از گردونه خارج کنند تحقیر غیر عرب و قتل اولاد پیامبر (ص) بود.

۳. بنی عباس

۱. پیدایش عباسیان

- عباسیان با شعارهای اسلامی ، نوشتن آیات بر پرچمها و تظاهر به علاقه به اهل بیت حکومت را به دست گرفتند.

- ابومسلم به امام صادق (ع) نوشت ، اگر مایلید شما رهبر ما شوید. امام فرمود :

ما انت من رجالی و لا الزمان زمانی.

- ابوسلمه خلال که بعدها به عنوان وزیر آل محمد معروف شد به امام صادق (ع) نامه نوشت.

اما امام نامه را سوزاند؛ زیرا حضرت می دانست هدف آنها سوء استفاده از نام مقدس اهل بیت است.

- مورخان می نویسند تعداد کسانی را که ابومسلم در زمان حکومتش کشت ۶۰۰۰۰ نفر بود.

- وقتی منصور دوانیقی می خواست ابومسلم را به قتل برساند ، گفت : چرا این همه مردم را کشتی؟ گفت : به خاطر استحکام

پایه‌های حکومت تو!

- ابومسلم می گوید : در غیر جنگها من صد هزار نفر را کشتم.

او حتی یاران خود را می کشت. او مثل ابوسلمه خلال که بازوی اقتصادی به حکومت رسیدن عباسیان بود را کشت.

۲. در احوالات منصور

۱. سیمای منصور دوانیقی

- دومین خلیفه عباسی که ۲۱ سال حاکم بود.

- پاسخ انتقاد را با شمشیر می داد.

- پول پرست و تنگ نظر بود و ۸۰۰ میلیون درهم پول جمع آوری کرد.

- اموال مردم را غضب و تصاحب کرد و برای خود ذخیره می کرد.

- منصور می گفت: مردم باید فقیر و تهیدست باشند، سگ را گرسنه نگهدار تا به طمع نان دنبال تو بیاید.

یکی گفت: می ترسم کس دیگر نان به سگ دهد و دنبال او برود.

- منصور به مهدی، پسرش گفت: مردم را ۳ گونه می توان رام کرد:

۱. عده‌ای گرسنه که دنبال تو بیایند.

۲. عده‌ای فراری که از ترس جان .

۳. عده‌ای در زندانها

تا حرکتی علیه تو نشود و تو حکومت خود را داشته باشی.

- عمومی منصور به منصور گفت: گویا کلمه عفو به گوشت نخورده. گفت: عفو با حکومت جور نمی آید.

۲. منصور و تظاهر به دین

۱. منصور لباس وصله دار می پوشید و خودش هم وصله می زد. [اسد حیدر، ج ۲، ص ۴۷۸]

۲. روز عرفه خطبه‌ای خواند و چنان اظهار تقدس کرد و به مردم التماس دعا گفت.

۳. عبدالرحمن افریقائی هم شاگردی منصور بود. از او پرسید؟ حکومت من چگونه است؟ گفت: هر ظلمی بنی امیه کردند تو

هم کردی به علاوه... ناراحت شد و او را از جلسه بیرون کرد.

۴. منصور عبور می کرد. دختر بچه یکی از طرفداران اهل بیت که زندان بود برای ترحم منصور زبان گشود تا شاید پدرش را

آزاد کند. منصور سفارش کرد زندان پدر را تنگ تر کنند.

۴. فرزندان پیامبر (ص) را می کشت، ولی حصیر پاره و کهنه که یادگار شخص رسول الله (ص) بود در مکان خاصی با خادم

مخصوص حفظ می کرد. و فقط هنگام نماز با تشریفات برای نماز می آورد و می برد تا بگوید: من آثار پیامبر (ص) را حفظ

می کنم.!!!!

۵. به وعظ می گفت: نصیحتم کنید و اشک می ریخت. به قول معروف کف تذبج و اخری تسبح.

۶. روایاتی جعل می کرد که پیامبر (ص) فرموده: اللهم اغفر لعباس و ولد عباس و لمن احبهمو اینکه عمر خدا را به مقام عباس

(جد بنی العباس عمومی پیامبر (ص)) قسم داد. حفاظ و محققان جعل و کذب بودن این روایت را ثابت کرده‌اند. [الامام

الصادق (ع) اسد حیدر، ج ۲]

۷. بنی العباس علمای درباری را تحریک می کردند که بگویند شیعه معتقد به الوهیت ائمه هست و افکار عمومی را علیه شیعه

تحریک می کردند. و اینها را متهم به زنادقه و الحاد می کردند تا هر گونه ظلمی را روا دارند. [الامام الصادق (ع)، اسد حیدر،

ج ۲]

۳. جنایات منصور نسبت به امام

- منصور از محبوبیت امام و گسترش حوزه علمی او نگران بود.

- هر چندی حضرت را به عراق احضار می کرد ، ولی خطر برطرف می شد.

- منصور از طریق جاسوسان ، شیعیان را تحت کنترل داشت و گاهی آنها را می کشت.

- امام از استخدام شدن شیعیان در دستگاه بنی عباس به شدت منع می کرد.

- از ارجاع امور به قضات آنها نهی می کرد.

- روزی منصور به امام نوشت ، چرا نزد ما نمی آیی؟

امام در جواب فرمود : دنیایی نداریم که برای آن از تو بیم ناک باشیم و تو آخرتی نداری که ما به آن امید وار. پس ملاقات

ما با تو چه سود! - منصور نوشت : بیا و ما را نصیحت کن.

امام : اگر کسی اهل دنیا باشد تو را نصیحت نمی کند. اگر هم اهل آخرت باشد نزد تو نمی آید.

- برای جلوگیری از مرجعیت امام صادق (ع) ، بنی عباس مردم را به فقهای سازش کاری که شاگرد امام صادق (ع) بودند

ارجاع می دادند.

- منصور ، مالک بن انس را بسیار احترام می کرد و او را فقیه رسمی و سخنگوی بنی عباس اعلام کرد و کسی جز او حق فتوا

نداشت.

- مالک به خاطر فشار منصور کتاب موطا را تالیف کرد. (شرح زرقائی بر موطا)

- منصور به مالک گفت : اگر زنده باشم کتاب تو را به همه جای دنیا می فرستم و مثل قرآن مردم را وادار به عمل به آن

می کنم. [سیره پیشوایان. سید مهدی پیشوایی]

۴. برخورد منصور با نفس زکیه

- اواخر عمر امام صادق (ع) ، محمد بن عبد الله بن الحسن (نفس زکیه) قیام کرد ، منصور ریاح بن عثمان را فرماندار مدینه

کرد.

- فرماندار مدینه مردم را جمع کرد و گفت : من افعی و زاده افعی هستم. اگر تسلیم نشوید همه را قتل عام می کنم.

- گروهی گفتند : ۲ بار پدرت به خاطر جرم تازیانه خورده ، تو لایق نیستی و ما مطیع نیستیم.

- فرماندار جریان را به منصور نوشت و منصور در پاسخ نوشت : اگر تسلیم نشدند مدینه را قتل عام کن.

- فرماندار در مسجد مدینه بالای منبر تهدید منصور را خواند ، مردم او را سنگ باران کردند و او گریخت.

- منصور به دنبال این جریان راههای مدینه را بست و مدینه را در محاصره اقتصادی قرار داد.

- و این محاصره تا خلافت مهدی پسر منصور ادامه داشت. [سیره پیشوایان]

۳. مبارزه امام

۱. مشی سیاسی امام

۱. دفاع از حق

۲. امام از تولد تا حدود ۱۷ سال که عمر بن عبدالعزیز روی کار آمد شاهد ناسزا به علی (ع) بود و گاهی علوین را روز جمعه

پای منبر مخصوصا جمع می کردند تا ناسزا را بشنوند.

۳. امام صادق (ع) با دیدن و شنیدن این وضع با جدیت مشغول دور نگاه داشتن حزب حق از تعاون به این احکام و از مخالطه با آنان و رفع نزاع نزد آنها و... بود.

۴. بعد هم که بنی عباس روی کار آمد بیش از ده سال امام مقارن بود با منصوری که سادات را در زندانی که شب و روزش یکی بود و... نگه می داشت. منصور هر لحظه خوف داشت علوین حکومتی تشکیل داده و امام صادق (ع) رهبری کند.

۵. از مخالفان بنی عباس گروهی که رهبران انقلاب بودند پیشنهاد رهبری را به امام صادق (ع) دادند، ولی حضرت نمی پذیرفت. چون به جریانات خوش بین نبودند و منتظر فرصت بهتری بودند.

۶. منصور خیلی تلاش کرد تا بلکه امام صادق (ع) را با خود همراه کند، ولی حضرت قطع پیوند و رابطه خود را علنی می کرد.

۷. با تمام ظلم و خفقانی که از طرف حکام بنی امیه می شد امام صادق (ع) در ارشاد مردم و خلوت کردن و ایجاد نفرت از بنی امیه کوتاهی نمی کرد و روایات متعدد که می فرمود: *أَيُّمَا مُؤْمِنٍ قَدَّمَ مُؤْمِنًا فِي خُصُومِيَّةٍ إِلَيَّ قَاضٍ أَوْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَقَضَى عَلَيْهِ بِغَيْرِ حُكْمٍ لَلَّهِ فَقَدْ شَرِكُهُ فِي الْإِثْمِ* [کافی، ج ۷، ص ۴۱۱].

و اینها را طاغوت معرفی می کرد. *وَقَدْ أَمُرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ* [نساء/۶۰].

و می فرمود: *اتَّقُوا الْحُكُومِيَّةَ فَإِنَّ الْحُكُومِيَّةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ* [کافی، ج ۷، ص ۴۰۶].

و می فرمود: *وَلَا تَزَكُّنَا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا* [هود/۱۱۳].

و در جواب نامه منصور که چرا از ما فاصله می گیری؟ می فرمود:

مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحْكَ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ لَا يَضْحَبْكَ [کشف الغممه، ج ۲، ص ۲۰۸].

۸. منصور می گفت: امام صادق (ع) استخوانی است در گلوی من و اعلم مردم زمان است. [اسدحیدر، ج ۴، ص ۳۳۷].

۲. مبارزه با باطل

۱. حرکت های انقلابی علیه اموری می شد و پیشنهاد رهبری آن را به امام صادق (ع) می کردند. حضرت چون ابرتر بودن حرکت را می دانستند و یا سوء قصد محرک را می دانستند و علم به نتیجه داشتند رهبری را نمی پذیرفتند. و حتی با بنی عباس که به اسم حکومت آل محمد و یاری آن به حزب خود سر و صورتی دادند همین گونه بودند. امام صادق (ع) از باطن کار باخبر بودند و در روایات متعدد پیش گویی فرمودند: که حکومت به دست بنی عباس می رسد و به سردم داران هاشمی فرمود: "خود را به زحمت نیاندازید، من می دانم که عاقبت کار چیست".

سدیر صیرفی به حضرت می گوید: شما چرا قاعدی؟ شما ۱۰۰ هزار یاور داری. امام با تعجب می فرماید: "اینها مخلص و فداکار نیستند".

۲. سیاست امام نسبت به حکام جور سیاست سلبی (تنفر و مبارزه منفی) بود راستی که کمک به ظلم به قول امام صادق (ع): *وَلَا يَأْتِي الْوَالِي الْجَائِرَ دَرُوسَ الْحَقِّ كَلَهُ وَ إِحْيَاءَ الْبَاطِلِ كَلَهُ* [تحف العقول، ص ۳۳۲].

۳. یکی از علاقه مندانش محضرش آمد که استخدام دستگاه شود، نهی فرمود. آن شخص سوگند خورد که اگر استخدام شود ظلم نکند و اگر ظلم کرد زنش طلاق داده شود و بردگانش آزاد شوند تا بلکه امام اجازه استخدام بدهد. حضرت سر به آسمان برد و فرمود:

تَنَاوَلُ السَّمَاءِ أَيْسَّرُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ [کافی، ج ۵، ص ۱۰۷].

۳. عدم تصدی رهبری انقلاب

۵. به امام صادق (ع) گفت: نصف دنیا طرفدار شما هستند چرا قیام نمی‌کنید؟ امام ساکت شد و با این شخص به سوئی حرکت کردند و به گله‌ای رسیدند. امام فرمود: "اگر به تعداد این گله یار می‌داشتم، قیام می‌کردم". سدید صیرفی می‌گوید: رفتم شمردم ۱۷ عدد بود. [کافی، ج ۲، ص ۲۴۲، باب قلۀ عدد المومنین].

- امام پیشنهادات قیام را رد می‌کرد.

- امام گول آمار را نمی‌خورد، گول شمشیر را نمی‌خورد.

- مساله اصلی این بود که طرفداران چقدر عقیده و چقدر اخلاص دارند.

- عباسیان کاری کردند که مردم آرزوی حکومت امویان را داشتند.

- منصور دوانیقی ۲۱ سال امام را در فشار گذاشت. [سیره پیشوایان]،

۴. نهضت های علوی

۱. امام صادق (ع) با نهضت زید مخالف نبود و هنگامی که خبر شهادتش را شنید به شدت گریه کرده و انا لله گفت و فرمود: "او همچون شهادتی است که در رکاب پیامبر (ص) و علی (ع) به شهادت رسیدند". [اسد حیدر، ج ۴، ص ۲۸۷].

۲. از سال ۸۳ تا ۱۳۳ هجری یعنی ۵۰ سال امام صادق (ع) شاهد جنایات بنی امیه بودند. شاهد قتل زید بن علی و به دار آویختن جسدش سالها. شاهد قتل فرزند زید، یحیی و شاهد جمع سادات پای منبر و سب علی (ع) و شاهد..... [الامام الصادق (ع) اسد حیدر].

۲. مبارزه علمی

۱. انقلاب فرهنگی

۱. مرحوم مفید، طبرسی، ابن شهر آشوب، شهید و.... مسئله ۴ هزار شاگرد امام صادق (ع) را نقل کرده‌اند. [اسد حیدر، ص ۶۷]

۲. و قال اسد حیدر: فقد اجمع العلماء علی انهم كانوا اربعة الاف. [ص ۶۹]

۳. در همان زمان تعلیم امام صادق (ع) ۱۰۰۰ نفر حدیث گو در کوفه با جمله حدیثی الصادق معارف اسلام را پخش می‌کردند. [اسد حیدر، ص ۱۰۱]

۴. با اینکه بنی امیه علنا و بنی عباس در خفا مکتب اهل بیت را می‌کویدند، و با اینکه بنی امیه افرادی را علم می‌کردند و مردم را به سوی او متوجه می‌کردند وقاضی و مفتی قرار می‌دادند که اسد حیدر در ج ۲، ص ۳۹۵ و ۳۹۶ نام ده نفر از این افراد را می‌برد و با این که خفقان به حدی رسید که قال علی (ع) ممنوع بود. می‌گفتند: قال ابوزینت و بعضی می‌گفتند: قال شیخ!!! با همه اینها همین که دولت ضعیف شد، مردم دور امام صادق (ع) را گرفتند و حوزه‌ای تشکیل دادند با عظمت که حافظ ابوالعباس احمد بن عقده متوفی سنه ۲۳۰ کتابی مخصوص نام این شاگردان نوشته و عدد ۴ هزار نفر را با اسم نام برده و مرحوم طوسی تا ۳ هزار نفر اسم برده. و این حوزه به حدی رونق گرفت که در کوفه ۹۰۰ نفر شیخ می‌گفتند، حدیثی ابو جعفر.

۵. اسد حیدر نام ۷۵ نفر از مشاهیر را می‌برد و باقی را حواله می‌دهد به کتاب ذریعه ۶.

۶. اسد حیدر نام ده نفر از شاگردان امام صادق (ع) را ذکر می‌کند که در زمان خود حضرت در علوم مختلفه دست به تالیف زدند.

در موضوعات مختلف: ابان بن تغلب، علی بن یقطین، ابو حمزه ثمالی، ابوبصیر، علی بن حمزه، اسماعیل بن ابی خالد، مفضل، هشام بن حکم، محمد بن نعمان، مومن طاق.

بعضی از این افراد مثل ابو حمزه ثمالی و ابوبصیر از امام باقر (ع) هم استفاده کردند.

۷. اسد حیدر در ج ۲، ص ۴۲۱ می گوید: اصحاب صحاح سته از ۳۰۰ نفر از رجال حدیث شیعه روایت نقل کرده اند.

۸. اسد حیدر در ج ۲، ص ۴۰۰ الی ۴۲۱ نام ۱۲۳ نفر از شاگردان امام صادق (ع) را که مشهور و صاحب مذهب و از بزرگان علماء و حاملین حدیث است نام می برد و عنایت دارد کسانی که اصحاب صحاح سته از این افراد نقل می کنند را معرفی کند و هنگام نام بردن هر یک می گوید که این را فلان صحاح روایاتش را نقل کرده و تاریخ وفاتش چه وقت است.

۹. در زمان امام صادق (ع) افکار مادی و سفسطه ها و مکتب شعله ور شده بود که افکار مسلمانان را خراب می کرد. و نیاز به یک قهرمان علمی بود تا نملها به مساکن خود روند. یکی از زنداقه مقداری آب و خاک در شیشه ای کرد و پس از مدتی کرم و پشه آورد. گفت: من خالقم، چون مقدمات پیدایش آن را به وجود آوردم. مردم جا خوردند. خبر به امام صادق (ع) رسید، فرمود: "از او بپرسید این کرمها نرند یا ماده؟ و آمارشان چند تا است؟". فَبَهِتَ الَّذِي كَفَرَ [بقره/۲۵۸].

احتجاجات امام با این ابی الجوجاء و... معروف است. [الامام الصادق (ع) اسد حیدر]

۱۰. و کان بینه کجامعه اسلامیة یزدحم فیه رجال العلم الی... ان انتشر ذره فی جمیع البلاد. قال مالک بن انس و کان کثیر التبسم فاذا ذکر عنده النبی (ص) اصفر لونه و ما رایته یحدث عن رسول الله (ص) الا علی طهاره و لقد اختلفت الیه زمانا فما کانت اراه الا- علی ثلاثه خصال: اما مصلیا، و اما صامتا و لا یتکلم بما لا یعنیه و کان من العلماء و العباد الذین یخشون الله. [الامام الصادق (ع)، اسد حیدر]

۲. مشکلات انقلاب فرهنگی

۱. شاگردان امام صادق (ع) حدود ۱۰۰۰ نفر از کوفه بودند و از شام حدود ۱۰ نفر و از بلاد دیگر متفاوت بودند. از همه جا بیشتر کوفه بود و لذا حکام جور در انتخاب فرمانداران کوفه عنایت داشتند تا جنایت کارانی را بفرستند که بتوانند بهتر و با خشونت بیشتر مکتب اهل بیت را در کوفه بکوبند. لذا فرمانداران کوفه، حجاج، زیاد، ابن زیاد و خالد القسری بودند. [ص ۲۹]

۲. چون در کوفه بیشتر توجه به امام صادق (ع) می شد، سم پاشی برای کوبیدن شیعه در کوفه بیشتر می شد و لذا سر و صدای غلو (که شیعه اهل بیت را خدا می دانند) و سر و صدای سب صحابه را در کوفه بیشتر به راه می انداختند تا سندی برای سرکوب کردن شیعه داشته باشند. [ص ۳۱]

۳. امام صادق (ع) می فرماید: "مغیره روایات پدرم رامی گرفت، در آنها دخل و تصرف می کرد و دروغ عمدی در روایات می نوشت و سپس در میان شیعیان پدرم پخش می کرد. بدانید که تمام حرف های غلو آمیز که در روایت پدرم است از تصرفات مغیره است." [ص ۳۱]

۴. درباره شیعه گفتند: قوما احق من الرافضه فانها یهود هذه الامه؛ زیرا همچون یهود که مخالف نصارایند رافضه مخالف اسلامند؛ زیرا همچون یهود که حکومت را در آل داود می دانند رافضه در آل علی بن ابیطالب می دانند و... [الامام الصادق (ع)، اسد حیدر، ص ۴۱]

۵. همه این ناراحتی ها که شیعه می کشید به خاطر روح استقلال و زیر بار نرفتن بود.

قال الانباری که ۱۴ بار نامه به حضرت رضا نوشت که اجازه بفرمائید استخدام دستگاه شوم و امام اجازه نفرمود. تا در نامه

آخر امام فرمود: "اگر می‌توانی هنگام ماموریت، قانون خدا و پیامبر (ص) را عمل کنی فبها". [ص ۴۴]
۶. وضع شیعه جوری بود که رجال نویسان می‌گفتند: فلانی صدوق است، ثقه است، حیف است که شیعه است یا اهل بدعت است (بدعت همان علاقه به اهل بیت بود!!!!) [الامام الصادق (ع)، اسد حیدر، ص ۴۵]

۳. دانشگاه امام صادق (ع)

۱. مقام علمی امام

با معرفت عامیانه و معرفت علمی معمولی، نمی‌توان از مرحله معرفت شهودی و فناء فی الله سخن گفت. کسی که راه را نرفته و راه را نمی‌شناسد، چگونه می‌تواند از شناخت و معرفت فردی سخن بگوید که راه را شناخت و پشت سر گذاشت و برای دست گیری دیگران به جامعه انسانی برگشت؟

مقام علمی و انقلاب علمی امام صادق (ع) چیزی نیست که با معرفت انسانی معمولی یا معرفت کودکان، آن هم در قالب واژه‌ها بیان گردد.

به گفته تیموتی لیری (؟؟؟؟؟؟) "کلمات، انجماد واقعیت هستند."

با واژه‌های سرد و یخچالی، نمی‌توان به عاطفه‌ها گرما بخشید و عشق حقیقی را به قلم آورد.

با واژه‌ها، در حد معرفت کودکان، نمی‌توان مقام علمی و انقلاب علمی و فرهنگی فردی چون امام صادق (ع) را شناخت یا شناساند.

کسی که "ذوفنون و ذو علوم" می‌باشد، سخن گفتن در مورد مقام علمی و انقلاب علمی و فرهنگی وی کار آسانی نیست. به هر تقدیر، در این مقال و مقاله کوتاه، تلاش شد تا سیمای انقلاب علمی امام به نوشتار درآید تا از این طریق بتوان به عظمت امام صادق (ع) و مقام علمی و انقلاب علمی وی واقف و آگاه گشت.

سخن از مقام علمی امام معصومی چون امام صادق (ع)، سخن از "عشق حقیقی است."

عشقی که آغوشش همیشه و بر روی همه باز است.

به قول مولانا:

در این نوشتار مختصر، در صدد برآمدیم تا مقام علمی، انقلاب علمی و گستره گرایش‌های مختلف علوم در دانشگاه بزرگ امام صادق (ع) را بررسی کنیم، ولی در سده دوم هجری قمری، آنقدر عظمت کار و استراتژی امام، بزرگ بود که بعد از گذشت هزار و سیصد سال، اگر یک انسان معمولی، بخواهد در مورد آن سخن بگوید، با شرمندگی و خجالت مواجه می‌گردد. ما کجا و امام صادق (ع) کجا؟

ولی باید به قول معروف اشاره کرد که:

"عشق حقیقی نیازها و خواسته‌ها را تشخیص می‌دهد."

امید است جامعه بشری عموماً و جامعه شیعی خصوصاً، نیاز خود به امامان معصوم را تشخیص دهند و از این دریای نورانی و پرفیض بهره ببرند.

۲. تحدی امام

همه امامان (ع)، هم سان قرآن مجید، صاحبان تحدی و مبارزه جویی بوده‌اند.

علی بزرگ (ع)، بنیان‌گذار این "تحدی" بود. که از آن، باید به "تحدی امامت" نام برد.

سخن آشنای علی (ع) که فرمودند :

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۹] .

بهترین گواه بر این تحدی است. تحدی که همه انس و جن در مقابل آن اظهار عجز می کنند.

تحدی که فقط از دو قرآن ، یعنی : کتاب کریم (ثقل اکبر) و قرآن ناطق (ثقل اصغر) پذیرفته است.

اگر فضای حاکم بر جوامع عصر امامان (ع) آمادگی داشت ، امامان (ع) هر کدامشان آمادگی تحدی بزرگی داشته اند و می توانستند جوامع انسانی را به یک جامعه بزرگ آرمانی و ایده آل تبدیل کنند.

غیر از پیامبران و اهل بیت (ع) ، که در واقع (با معجزه علمی و علم لدنی) تحدی و مبارزه جویی می کردند ، کسی شایستگی ندارد چنین سخنی را ادعا بکند.

اکنون که (عصر ماهواره) را تجربه می کنیم ، چنین ادعایی از جانب هر کس صورت پذیرد ، خنده آورتر جلوه می کند....

در همین رابطه آیت الله جوادی آملی می فرمایند : تحدی ، اختصاصی به اعجاز قرآن کریم ندارد ، بلکه معجزات پیامبران گذشته نیز همواره همراه تحدی بوده است و آن رسولان الهی همیشه به مردم زمان خود می گفتند که هر کس در حقانیت این معجزه تردید دارد و آنرا کاری بشری می داند نه از سوی خداوند ، اگر می تواند شبیه آنرا بیاورد.

تنها در یک صورت بین تحدی پیامبران (ع) و امامان (ع) فرق است که تحدی امامان از نوع سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي است و تحدی پیامبران به صورت دیگر ، ولی در معنا و سیرت ، بین تحدی امامان و پیامبران فرقی وجود ندارد.

این معجزه علمی و تحدی امامان ، معجزه جاویدانی است که تا قیام قیامت ، پایدار و استوار خواهد ماند.

غیر از امامان (ع) ، احدی نمی تواند یک چنین ادعایی داشته باشد.

چون یک قانون الهی و علمی است کِهَانٌ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا [نحل / ۱۸] .

اگر نعمت های خدا را بشمارید ، هرگز نمی توانید آنرا احصاء کنید.

هر چه زمان بگذرد و هر چه علم بشری رشد و پیشرفت بیشتری پیدا کند بشریت بیشتر متوجه اسرار حاکم بر عالم هستی خواهد گشت و به عجز و جهالت و ناتوانی خویش بیشتر واقف خواهد شد.

و بالاخره بشریت ، زمانی باید به جایی برسد که : (بداند که نمی داند.) و اعتراف به عجز و ناتوانی بکند....

امام صادق (ع) ، کشف اسرار علوم و بحر حقایق می باشد.

در برابرش ، عقول به حیرت افتاده و زبان ها به گنگی گراییده است.

مقام علمی امام جعفر صادق (ع) ، تحدی تحسین آمیز و تحدی بزرگ بود. کسی که گنج علم و معرفت الهی و صاحب منتهای مقام علم و اصول است ، چگونه تحدی نکند؟!!!!!

کسی که با یک " استراتژی زیبا " اولین و بزرگ ترین دانشگاه تاریخ را بنیان گذارد ، چگونه و چرا تحدی نکند؟...

این سخن یک دوست نیست ، سخنی است که دوست و دشمن بدان اعتراف دارند.

در این رابطه عارف ، محی الدین ابن عربی می گوید :

(صلوات خداوند و ملائک و حمله عرش و جمیع خلقش در زمین و آسمان ، بر استاد عالم و سند وجود ، مرتقای معارج و

منتهای صعود ، بحر موج ازلی و صراط و هاج ابدی ، ناقد خزاین معارف و علوم ، عقول و نهایت فهول ، عالم اسماء و دلیل

طرق آسمان وجود ، جامع حقیقی و عروه وثقای وثیقی برزخ و برازخ و جامع اضداد ، نور هدایت ارشاد خدا و مستمع قرآن از

قایلش ، کاشف اسرار مسایلش ، مطلع شمس ابد ، جعفر بن محمد (ع) .

آلوسی می گوید :

ابوحنیفه از اهل سنت است و معترف است که اگر دو سال شاگرد امام صادق (ع) نبود ، هلاک می شد.

و در جای دیگر ابوحنیفه می گوید :

ما رایت افقه من جعفر بن محمد؛

هیچ مردی را فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم.

انقلاب علمی امام صادق (ع) چنان نضجی به خود گرفته بود که از همه شهرها و آبادی‌ها برای کسب علم و دانش به محضرش می‌شتافتند. در هر محفل و مجلس از سخنان درر بارش نقل می‌کردند.

موافق و مخالف ، حتی ملحدین و مادی‌های آن عصر تماما اذعان و اعتراف داشتند که آن امام عالی مقام در علم و دانش و فضائل و مکارم از تمام مردم جهان برتر و بالاتر است.

به هر صورت ، در مورد عظمت مقام علمی و انقلاب علمی و فرهنگی امام صادق (ع) آنقدر مطالب گفته و نوشته شده که در تالیف مستقل باید بیان شود.

در پایان باید اعتراف کرد به اینکه : سَيَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. شعار تحدی همه امامان (ع) است. مقام علمی و انقلاب علمی و فرهنگی امام صادق (ع) خود تحدی بزرگ است.

۳. پیشینه دانشگاه در اسلام

بعثت رسول اسلام (ص) با تحولات و تغییرات بنیادی ، اصولی و بزرگ آغاز شد.

درواقع اسلام با یک انقلاب فرهنگی بنیادی آغاز شد و در یک برنامه زمان بندی شده طی بیست و سه سال ، قرآن مجید می‌بایست توسط استاد بزرگ قرآن یعنی رسول اسلام (ص) برای عموم مردم ، با یک " سبک و سیاق " ویژه‌ای تدریس و تفسیر می‌شد.

مکه و مدینه ، دو سرزمین سنبل و نماد گونه‌ای بودند که به صورت نمونه‌گیری ، قرآن مجید در آن سرزمین نازل و تدریس و تفسیر شد. وگرنه " کتاب کریم " برای تمام اعصار و برای تمام عرصه‌های زندگی کل بشریت می‌باشد...

بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) ، رسالت اسلامی از مرحله نبوت به مرحله دیگری به نام " امامت " تغییر یافت و هر کدام از امامان با یک استراتژی ویژه‌ای ، به حفاظت از رسالت دست زدند. مثلا امام سجاد (ع) با یک استراتژی بسیار زیبا ، آغاز به

کار کرد که سه محور اساسی و اصولی کار امام عبارتند از :

۱. دعا

۲. گریه!

۳. تربیت و آموزش بردگان و سپس آزاد ساختن آنها.

دانشگاه رسمی در تاریخ اسلام ، از زمان امام باقر (ع) ، پایه گذاری شد.

" پیشوای پنجم طی مدت امامت خود ، در همان شرایط نامساعد ، به نشر و اشاعه حقایق و معارف الهی پرداخت و مشکلات علمی را تشریح نمود و جنبش علمی دامنه داری به وجود آورد که مقدمات تاسیس یک دانشگاه بزرگ اسلامی را که در

دوران امامت فرزند گرامیش امام صادق (ع) به اوج عظمت رسید ، پی ریزی کرد."

" امام صادق (ع) ، با توجه به فرصت مناسب سیاسی که به وجود آمده بود ، و با ملاحظه به نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی ، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر (ع) را گرفت و حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و

در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز، شاگردان بزرگ و برجسته‌ای همچون: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مومن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و..... تربیت کرد که تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نوشته‌اند."

در واقع، امام باقر (ع) علوم را شکافت و هزار نفر جوان مستعد و دانش جوی لایق و شایق جمع آوری فرمود و بنیاد علوم و مکتب اسلام را بر وجود آنان بنا نهاد و اساس علم و دین را بر آنها تعریف نمود و حس طلب ایشان را تحریک کرد و به کسب دانش تحریص و تشویق فرمود و این هزار نفر، طلبه و سرمایه مکتب جعفری و مدرسه صادق گردیدند.

امام صادق (ع) با انتخاب استراتژی زیبا به نام دانشگاه، کار کرد و عملکرد پدر بزرگوارشان را "نهادینه" کردند و با به وجود آوردن "فرهنگ شیعی" شیعیان و اعتقادات ناب آنها را بیمه کردند.

امام صادق (ع)، از طریق دانشگاه بزرگ، بیش از سی سال زحمت و رنج، منابع و دایرة المعارف بزرگ دینی را به وجود آوردند که همیشه در مراکز علمی بزرگ دنیا نور افشانی می‌کند.....

السلام علیک یا صادقاً مصداقاً فی القول و الفعل [جمال الأسبوع، ص ۳۴].

درود بر تو ای صادق مصدق در گفتار و کردار."

۴. علل تأسیس دانشگاه

امام صادق (ع) در سال صد و چهارده (۱۱۴) به امامت رسید.

دوران امامت او مصادف بود با اواخر حکومت امویان که در سال ۱۳۲ به عمر آن پایان داده شد و اوایل حکومت عباسیان.

به عبارت دیگر:

دوران امامت امام صادق (ع)، مصادف و مواجه شد با عصری که سلسله سیاه (۴۱-۱۳۲) نود و یک ساله بنی امیه در حال فروپاشی بود و سلسله (۱۳۲-۶۴۰) پانصد و دوازده ساله عباسیان در حال شکل‌گیری.

عصر امام صادق (ع)، منحصر به فرد بود. روزگاری که باید از آن به "عصر طلایی انقلاب علمی و فرهنگی" نام برد.

۱. روزگاری که باقی مانده اموی، در حفظ مقام خویش و عملاً شهوات خود می‌کوشیدند و طرفداران بنی عباس برای روی کار آوردن آنها جد و جهد می‌نمودند.

. از آنجا که بنی امیه در این مدت گرفتار مشکلات سیاسی فراوانی بودند، لذا فرصت ایجاد فشار و اختناق نسبت به امام

شیعیان را (مثل زمان امام سجاد (ع)) نداشتند.

۳. عباسیان نیز چون پیش از دستیابی به قدرت، در پوشش شعار طرفداری از خاندان پیامبر و گرفتن انتقام خون آنان عمل می‌کردند، فشاری از طرف آنان مطرح نبود.

۴. از نظر فکری و فرهنگی نیز عصر امام صادق (ع) عصر جنبش فکری و فرهنگی بود. در آن زمان شور و شوق علمی بی

سابقه‌ای در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و علوم مختلفی اعم از علوم اسلامی یا علوم بشری (عقلی و نقلی) پدید آمده بود، به طوری که هر کس که یک متاع فکری داشت به بازار علم و دانش عرضه می‌کرد.

بنابر این تشنگی علمی عجیبی به وجود آمده بود.

۵. آزادی و ضریب فکر و عقیده در اسلام.

۶. محیط آن روز، اسلامی، و یک محیط کاملاً مذهبی بود و مردم تحت تاثیر انگیزه‌های مذهبی بودند. تشویق‌های پیامبر

اسلام (ص) به کسب علم، و تشویق‌های قرآن به علم، تعلم، تفکر و تعقل تأثیر خود را گذاشته بود.

. کشت زار علومی که به دست امام محمد باقر (ع)، شکافته و باز شده بود.

۸. تنوع علوم و تضارب آراء :

در این رابطه ، دکتر سید جعفر شهیدی می گوید :

نیمه دوم سده نخستین هجری ، عصر گسترش علم و پرورش عالمان در ایالت‌های اسلامی است.

از یک سو کتاب‌خانه‌های پزشکی ، داروسازی ، کیمیا (شیمی) از سریانی به عربی ترجمه شد و مواد اولیه در اختیار دانشمندان قرار گرفت ، و آنان به بحث و تجربه در این علم‌ها پرداختند. از سوی دیگر بحث در علوم عقلی و مساله قضا و قدر و صفات باری تعالی که سالیانی چند و پیش از آن در کوفه آغاز شده بود رو به کمال نهاد. در پایان سده نخست ، مکتب کلام در بصره و کوفه رونق فراوان داشت و گفتگو درباره خدا و صفات او ، از علم ، قدرت و اراده ، سخن روز به شمار می‌رفت. مدینه بیشتر مرکز تحقیق در علم فقه ، قرآن و تفسیر بود.

امام متکلمانی نیز با تفکرهای خاص در این شهر به سر می‌بردند.

در عراق ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۵۰-۸۰) هجری ، مذهب فقهی خود را که براساس قیاس در احکام بود ، پایه گذارد. در چنین دوره‌ای امام صادق (ع) چه رسالتی را در پیش رو داشت؟

۹. آمادگی آرمانی و تعالی بخش ، در امام صادق (ع) :

آمادگی علمی امام صادق (ع) در حدی عالی بود که در دوره نوجوانی ، امام نظریه‌پردازی می‌کرد. نظریه‌های علمی هزار سال قبل را مطرح می‌کرد و قانون علمی بیان می‌کرد که در آن هزار سال از معاصران خود جلو بود.

صاحب بن عباد در همین رابطه می گوید :

در اسلام ، دانشمندی بزرگتر از جعفر صادق (ع) به وجود نیامد.

۱۰. مذهب و عقاید و آرای پس از سقیفه بالاخص بعد از جنگ نهروان و ظهور خوارج بروز کرد و به دنبال آن ، شبهات و عقاید موهومی که توأم با خرافات بود به وجود آمد.

. در واقع ، در عصر امام صادق (ع) ، این سخن رسول الله (ص) که فرمودند :

ستفترق أمتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلهم فی النار إلا فرقه واحده [عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۸۳] .

"به زودی امت من ، به ۷۳ فرقه تقسیم می‌شوند ، جز یک فرقه و گروه ، بقیه اهل عذاب و داخل آتش جهنم می‌شوند." مصداق داشت و متحقق شده بود.

عماد الدین حسین اصفهانی ، شهیر به عماد زاده ، در کتاب "زندگانی حضرت امام صادق (ع)" جلد دوم ، ۱۷۴ فرق اسلامی را ذکر می‌کند که از میان این فرقه‌ها ، آنهایی که در عصر امام ششم فعالیت داشتند و متشکل و منشعب و مشارالیه بودند ، چهار فرقه بودند که عبارتند از :

۱. مرجئه ۲. معتزله ۳. شیعه (با شاخه‌های متعدد) ۴. خوارج.

۱۲. در واقع ، فتنه‌های فرهنگی که جرعه آن زیر "سقف سقیفه" زده شده بود با تمام توان ، به کار گرفته شده بود تا اسلام را به صورت "پوستین وارونه ، وحشتناک و در عین حال اموی پسند جلوه دهند ، در زمان امام صادق (ع) به بار نشسته بود.

۱۳. مدینه ، اولین شهری است که آل محمد (ص) را شناختند... از این جهت اموی و عباسی به آنجا از آن جهت که اصحاب پیغمبر و خاندان رسول خدا (ص) در آنجا نشو و نما یافته‌اند؛ توجه داشته و می‌کوشیدند که در درجه اول ، هر فکری پیدا می‌شد ؛ تحمیل بر مردم مدینه کنند و لذا فقهای مدینه قابل اعتناء و اهمیت بوده و از طرف خلفا مقرر می‌داشتند و جلب توجه به

آنها می شد.

در عهد عباسی که مرکز خلافت از دمشق به عراق رفت، آنها فقهاء را زیر نظر خود گرفته تا آراء وافکار آنها را منطبق با تمایلات سیاست خود منطبق نمایند.

استاد مرتضی مطهری، در رابطه با عوامل موثر در نشاط علمی زمان امام صادق (ع) می فرماید:

"در زمان امام صادق (ع)، نشاط علمی فوق العاده ای پیدا شد و همان نشاط علمی منشا شد که "جنگ عقاید" داغ گردید و برای هر مسلمان پاک نهادی لازم بود که در این جنگ عقاید به سود اسلام وارد شود و از اسلام دفاع کند." سه عامل موثر در نشاط علمی زمان امام صادق (ع)، عبارتند از:

۱. محیط آن روز اسلامی یک محیط صد در صد مذهبی بود و مردم تحت تاثیر انگیزه های مذهبی بودند.

۲. نژادهای مختلف وارد دنیای اسلام شده بودند که اینها سابقه فکری و علمی داشتند.

۳. عامل سوم که زمینه را مساعد می کرد "جهان وطنی اسلامی" بود، یعنی اینکه اسلام با وطنهای آب و خاکی مبارزه کرده بود و وطن را وطن اسلامی تعبیر می کرد که هر جا اسلام هست آنجا وطن است و در نتیجه تعصبات نژادی تا حدود بسیار زیادی از میان رفته بود، به طوری که نژادهای مختلف با یکدیگر هم زیستی داشتند و احساس اخوت و برادری می کردند. به هر تقدیر، در یک گیر و دار این گونه، رسالت امام، چه ایجاب می کرد؟!

امام صادق (ع)، چه استراتژی را می بایست انتخاب می کرد؟! با توجه به آنکه اسلام دین "کتاب محور" و "انسان ساز" است و رسالت امامت و امام هم بر آن محور می چرخد و زمینه هم برای "انقلاب علمی و فرهنگی" هموار است و معلم کبیر، امام صادق (ع) هم استاد بی نظیر تمام قرنهای اعصار است، چرا امام "از فرصت طلایی برای انقلاب فرهنگی" استفاده نکند؟! چه استراتژی برای یک امام مناسب تر از "استراتژی دانشگاه" که یک امام معصوم مستقیماً خود، معلم کبیر آن دانشگاه باشد و حرف هایی در آن بزند و بحث هایی در آن مطرح کند که هم سان قرآن دارای شان نزول، تفسیر و تاویل باشد، و برای همه زمان ها پیام داشته باشد؟!!

این بود خلاصه ای از نکات لازم، پیرامون "علل انتخاب استراتژی زیبا، در قالب دانشگاه" که عوامل مختلفی زمینه ساز انتخاب این استراتژی بود. استراتژی خونین اما شیرین، در قالب دانشگاه بزرگ.

۵. علوم در دانشگاه امام صادق (ع)

در این قسمت از گفته، این نکته جالب توجه و قابل تذکر است که دانشگاه امام صادق (ع) را با هیچ دانشگاهی مقایسه نکنیم. مقایسه دانشگاه بزرگ دنیا، مقایسه ای است بی مقیاس و قیاس مع الفارق.

اگر دانش بشری و دانشگاه در دنیا پیشرفت یافت، که چنین هم هست، و اگر دانش بشری به... تلویزیون، ویدئو، اینترنت، ماهواره و... دسترسی پیدا کرد، و اگر قرن و عصر حاضر را، عصر سرعت، عصر ارتباطات، عصر اطلاعات، عصر صنعت و تکنولوژی، عصر تمدن و گفتگوی تمدنها، نام می برند. در مقابل پیامدها و پدیده های بزرگی مانند: قرن دیوانه، عصر استرس و بیماری صنعتی، عصر جهنم روانی، اعتیاد در اینترنت، سرقت در اینترنت، اختلاس در اینترنت، فحشا و فتنه های فرهنگی در اینترنت، فحشا و ماهواره و... هم مطرح است، تا جائی که کارشناسان، از پخش دو هزار کانال فیلم ماهواره ای خبر می دهند که اولاً قابل کنترل و پی گیری نیستند. و ثانیاً؛ اکثر آنها سر از فحشاء و فتنه بیرون می آورند.

با این مقدمه کوتاه، اصل بحث را تعقیب می نمائیم تا با چشیدن قطره ای از اقیانوس بیکران دانشگاه معلم کبیر، جان تشنه خود را سیراب سازیم.

ولی باید اعتراف کرد، قصه ما در این نوشتار، قصه کودکی را می‌ماند که برای کار بزرگ برخیزد و آن را به شوق تمام سامان بخشد، لیکن ثمره اهتمام او همان معرفت کودکانه است.

یکی از نکات جالب، پیرامون "دانشگاه امام صادق (ع)" بحث تنوع علوم و گستره گرایش‌های مختلف علوم است که در آن وجود داشت.

حضرت صادق (ع) از مقتضیات زمان و مکان استفاده کرده و مکتب جعفری را گشود و آن حقایق علمی را به مردم آموخت و آن درجات و مقام روحانی و دقایق لطیفه معنوی را که مولود و محصول علم و دانش است به مسلمین ارائه داد.

به هر تقدیر گستره گرایش‌های مختلف علوم در زمان امام صادق (ع) و در دانشگاه بزرگ وی آنقدر زیاد بود که در این زمینه ابن خلکان درباره جابر بن حیان چنین می‌نویسد:

ان لجابر بن حیان خمس مائة رسالة ذكر انه تلقى ما فيها من علم عن الامام الصادق (ع).

او می‌گوید:

"من پانصد علم از امام صادق (ع) گرفتم و هزار ورق در آن فنون نگاشتم."

در یک تقسیم کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱. علم الهی (عقلی).

۲. علم طبیعی (تجربی - حسی).

۳. علم ریاضی (عقلی - تجربی).

اما علم الهی (عقلی):

در این قسمت از علوم، گرایش‌های متعدد و متنوع در دانشگاه امام صادق (ع) تدریس می‌شد، که عبارتند از:

۱. علم قرائت قرآن.

۲. علم تفسیر.

۳. علم حدیث.

۴. علم فقه.

۵. علم کلام.

۶. علم فلسفه.

۷. علم روان‌درمانی و روان‌شناسی.

۸. علم ادبیات منظوم.

۹. علم تاریخ و باستان‌شناسی.

۱۰. علم درس اخلاق.

۱۱. علم حقوق.

۱۲. و.....

اما علم طبیعی (تجربی - حسی):

علوم طبیعی شامل تمام گرایش‌های علوم طبی (پزشکی) و طبیعی است که رشته‌های زیادی از آن علوم در دانشگاه امام صادق (ع) تدریس می‌شد.

محورهای مهم آن گرایش ها عبارتند از :

۱. زمین شناسی و جغرافیا.
۲. نبات شناسی (گیاه شناسی).
۳. علوم کشاورزی و فلاحت.
۴. جانورشناسی .
۵. نجوم شناسی و هیئت.
۶. علوم پزشکی و طبابت.
۷. کیمیا. شامل : فیزیک ، شیمی ، و مکانیک.
۸. علوم پزشکی ، شامل گرایش هایی مانند :
 - ۱-۸. کالبد شکافی و تشریح بدن.
 - ۲-۸. داروشناسی.
 - ۳-۸. بهداشت فردی و اجتماعی.
 - ۴-۸. میکروب شناسی.
 - ۵-۸. معالجه امراض و...

بیماریها و دردهایی که امام علاج فرمود :

۱. سرفه ۲. سل ۳. گلودرد ۴. زکام ۵. بادهای داخل بدن ۶. درد مثانه ۷. درد مفاصل ۸. سلس البول ۹. اسهال ۱۰. عرق النساء
۱۱. جروح و قروح ۱۲. حصبه ۱۳. درد شکم ۱۴. درد پشت ۱۵. بواسیر ۱۶. طغیان بلغم ۱۷. یبوست مزاج ۱۸. کثرت عطش ۱۹. مسمومیت ۲۰. وباء ۲۱. جذام - خوره ۲۲. برص ، پیسی ۲۳. بهق ۲۴. بله و رطوبت ۲۵. فلج ۲۶. لقوه ۲۷. خفقان ۲۸. درد طحال ۲۹. ذات الجنب ۳۰. چشم درد ۳۱. سردرد ۳۲. موی چشم ۳۳. درد پا و رماتیسم ۳۴. ضعف باه ۳۵. عقرب زدگی و غیره ۳۶. تب ۳۷. درد دندان ۳۸. جنون و صرع ۳۹. دهان درد ۴۰. کرم معده ۴۱. اسهال خونی ۴۲. و.....

داروهایی که امام (ع) تجویز و استعمال نموده اند (گیاهان دارویی) :

۱. سیاه دانه ۲. بنفشه ۳. قارچ ۴. فلفل سفید ۵. نشادر ۶. صبر ۷. کافور ۸. حنظل ۹. الکاشم ۱۰. ارز ۱۱. اسپند ۱۲. سماق ۱۳. جاورس ۱۴. شکر ۱۵. الکندس ۱۶. سرکه ۱۷. عنبر ۱۸. هلیله سیاه ۱۹. دارچین ۲۰. زنجبیل ۲۱. الکرث - نوعی سبزی ۲۲. گردو ۲۳. پنیر ۲۴. روغن ۲۵. مویز ۲۶. عناب ۲۷. شلغم ۲۸. کدو ۲۹. ترب ۳۰. کاهو ۳۱. کرفس ۳۲. سیر ۳۳. پیاز ۳۴. باقلا ۳۵. هویج ۳۶. سبزی ۳۷. و.....

اما علم ریاضیات (عقلی - تجربی و حسی) :

در این تقسیم هم ، گرایش های متعدد و متنوع در دانشگاه بزرگ امام صادق (ع) ، بزرگ معلم کبیر ، تدریس می شد که از جمله شاخه های آن عبارتند از :

۱. هندسه ۲. حساب ۳. جبر و مقابله ۴. مثلثات ۵. مکانیک اعداد و حروف ۶. عقود ۷. انامل و.....
- روان پزشکی - روان درمانی :

امام صادق (ع) ، ذو فنون و ذو علوم بود.

معلم کبیر بی نظیر بود و خواهد بود.

معلم عوالم و جهانیان بود....

روان شناس و روان پزشک علی مقام و آرمانی بود.

از لابلا و لایه های کلام نورانی امام صادق (ع)، روان درمانی، روان پزشکی و بهداشت روانی موج می زند و می بارد.

نمونه هایی از روان پزشکی امام صادق (ع) عبارتند از:

۱. درمان غضب
۲. درمان کذب و دروغ
۳. درمان حسد
۴. درمان خود ستایی
۵. درمان خلف وعده
۶. درمان زیاده خواهی و تکاثرطلبی
۷. درمان مرأ و جدال
۸. درمان مد پرستی
۹. درمان تجمل پرستی
۱۰. درمان خود باختگی
۱۱. درمان بد اخلاقی
۱۲. و.....

این بود مروری کوتاه و فهرست وار بر گستره مختلف علوم، در دانشگاه بزرگ امام صادق (ع) اما باید اعتراف و اذعان داشت که "نمی" از آن اقیانوس بیکران نمایان و نمودار نگشت.

مدرسه علمیه و دانشگاه جعفریه که در نیمه دوم قرن دوم تأسیس شده، بیش از سیزده قرن ادامه دارد و حوزه علمیه آن منشعب به هزاران کشور و شهرهای اسلامی شده و دست به دست منتقل و توسعه داده می شود.

در مدرسه علمیه جعفری بیش از دوازده هزار دانشجو تربیت شد (حدود سی و چهار سال در مکتب امام جعفر صادق (ع) که از کلاس اول تا آخرین حد اجتهاد و استنباط به رهبری امام پیموندند و آنها جهان اسلامی را از علم و دانش سیراب کردند.

چهار هزار نفر آنها در یک عصر شروع به تدریس و آموختن و یک صدا گفتند: حدثنا جعفر بن محمد الصادق (ع).

در پایان باید متذکر شد که:

اهمیت مکتب جعفری در این بود که شاگردان خود را، اول تربیت می کرد و آنگاه تعلیم می نمود و همه را چنین آموخت که علم را برای (عمل) بخوانند و دانش را برای خدمت به دین و حفظ شرافت نفس و ناموس اجتماع فرا گیرند.

ولی باید سوال کرد که، با وجود این همه عظمت ها و قداست ها، گناه این همه عقب افتادگی و واپس گرایی افراد و ملتها از آن کیست و به حساب کیست؟!

خلاصه و نتیجه:

وقتی با فضای فکری قرن دوم، زندگی علمی، استراتژی و انقلابی علمی و فرهنگی امام جعفر صادق (ع) بررسی می گردد، بسیار عظمت آفرین است. آن همه گرایش ها، در یک دانشگاه ساده (از نظر ساختمانی) و بسیار کم هزینه، معجزه آسا است.

تدریس رشته ها و گرایشهای مختلف و متنوع، به روز و نیاز روز و کاربردی در یک فضای علمی بسیار ساده، بی آرایش و بسیار کم هزینه، آن هم در سده دوم بسیار مهم و جالب توجه و تعجب آمیز است.

اگر دانشگاه امام صادق (ع)، از نظر مدت زمانی و با اهداف و برنامه امام، بدون هیچ مانع تراشی و وقفه استمرار پیدا می کرد، تا به چه درجه ای از رشد علمی و فرهنگی می رسید و انسان های جهان چه بهره هایی از آن استاد، از آن شاگردان و از آن

دانشگاه می بردند؟! اگر آن دانشگاه با همان هدف و برنامه، در سراسر دنیا شعبه و شاخه می زد چه؟ آن وقت سر نوشت فرهنگ به کجا ختم می شد؟!... تفکر بزرگی را طلب می کند!

۶. سخنان امام خمینی

"من به تمام جهان با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهان خواران بخوانند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمامی آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت

است می رسیم." [پیام حج مرداد ۶۶].

"امریکای جهان خوار باید بداند که ملت عزیز و خمینی تا نابودی کامل منافعش او را راحت نخواهند گذاشت و تا قطع هر دو دست آن به مبارزه خدایی خود ادامه خواهند داد...." [۱۶/۳/۶۰]

"توطئه خارجی بر علیه افراد نیست.... امریکا بر ضد اسلام است و از اسلام صدمه خورده نه از افراد... نه از من سیلی خورده ، نه از آقای رئیس جمهور سیلی خورده است نه از اشخاصی که در مجلس هستند و نه دولتها ، از اینها سیلی نخورده است ، از این زاغه نشینها سیلی خورده است ، از این ملت سیلی خورده است و او در صدد این است که اگر توطئه کند ، بر ضد ملت توطئه کند نه اینکه بر ضد من یا بر ضد کس دیگر... " [۱۵/۵/۵۹] .

"خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن و حمایت از سرمایه دارها گردد و اغنیاء و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار بشوند. معاذ الله که این با سیره و روش انبیاء و امیر المومنین (ع) و ائمه اطهار علیهم السلام سازگار نیست ، دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزّه است و تا ابد هم باید منزّه باشد." [اول ذی حجه ، ۱۴۰۷] .

"مساله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می شود ، ... از اهم واجبات دینی و شرعی است که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلا منجز است." [امام خمینی ، ۲۲/۱۱/۳]

۷. تطبیق زندگی امام صادق (ع) با امام خمینی

از شاگردش امام خمینی (ره) بحثی به مناسبت شهادت امام صادق (ع) که مصادف با ۲۲ بهمن در تلویزیون ارائه شد.

۱. آغاز و جرقه انقلاب از شهادت امام صادق (ع) (سال ۴۲ روز شهادت در مدرسه فیضیه به مناسبت شهادت امام صادق (ع) ، آیه الله گلپایگانی جلسه ای گرفتند که چماقداران شاه ریختند و زدند و کشتند.....

۲. نهضت علمی امام صادق (ع) و شاگرد پروری او :

تربیت شاگردی چون امام خمینی (کشف استعداد ، استخراج استعدادها ، ذوب استعدادها...)

۳. امام صادق (ع) احیاء کننده مکتب اهل بیت (ع) شد.

خمینی احیاء کننده اسلام شد.

۴. حمایت امام صادق (ع) از انقلابیون (نظیر حرکت زید بن علی)

حمایت امام خمینی (ره) از انقلابیون (نظیر مسلمانان فلسطین)

۵. حمایت امام صادق (ع) از خانواده های شهداء حرکت زید. (به ابو خالد واسطی هزار دینار داد که به خانواده شهداء برساند.

([ارشاد مفید ، ص ۲۵۲])

امام خمینی و تشکیل بنیاد شهید.

۵. ممانعت امام صادق (ع) از غلو.

جلوگیری امام خمینی از ستایش نابه جا.

۶. پاسخ امام صادق (ع) به شبهات.

پاسخ امام خمینی به کسروی و نوشتن کشف الاسرار.

۷. دعوت امام صادق (ع) از بزرگان.

نامه امام خمینی به گورباچف.

۸. بودجه‌ای که امام صادق (ع) در اختیار گذاشت تا اصلاح ذات البین و رفع اختلاف کند.

امام خمینی بودجه‌ای به دادستان کل کشور برای همین منظور داد. (ناقل خوئینی‌ها)

۹. توجه امام صادق (ع) به نماز روز آخر عمر و پیاملا ینال شفاعتنا من استخف الصلوة

توجه امام خمینی به نماز روزهای آخر عمرش که چرا ده دقیقه از اول وقت گذشت و مرا بیدار نکردی.

۱۰. امام صادق (ع) ونشر دین به نقاط گوناگون.

خمینی و تبلیغ اسلام.

۱۱. امام صادق (ع) را بعد از رحلت فرزندش دیدند و پرسیدند: شما در ایام مرضی فرزند نگران، ولی الآن آرامید؟ فرمود

(ع): در ایام مرضی مسئول بودیم، ولی مرگ حتمی از مقدرات الهی است.

امام خمینی (ره) برای مرگ فرزندش مصطفی فرمود: از الطاف خفیه بود.

۳. مبارزه تبلیغاتی

- معروف‌ترین شعری که معاصر امام صادق (ع) بودند، فرزدق، حمیری، کمیت بودند.

و فرزدق حدود ۴۰ سال پس از امام زین العابدین (ع) زنده بود که به خاطر قصیده معروفش مورد غضب هشام قرار گرفت و

زندانی شد و نامش از دیوان حقوق بگیران حذف شد، ولی امام سجاد (ع) مخارج همه عمر او را تامین کرد. [بحار، ج ۴۶،

ص ۱۴۱].

۱. مناظره: مگسی چند بار بر صورت منصور نشست و منصور او را رد کرد. ناگهان امام صادق (ع) وارد مجلس منصور شد.

منصور پرسید: خدا چرا مگس را آفریده؟ فرمود (ع): "برای آنکه ستمگران را ذلیل کند". [کشف النعمه اربعی، ج ۲،

ص ۳۷۰ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۵۱].

۲. خطابه

۳. شعر

۴. مکاتبه.

۵. تبلیغ عملی:

۱. عن عبد العزيز القزاز قال كنت أقول فيهم بالربوبية فدخلت على أبي عبد الله (ع) فقال لي يا عبد العزيز ضع لي ماء أتوضأ

ففعلت فلما دخل قلت في نفسي هذا الذي قلت فيه ما قلت يتوضأ فلما خرج قال يا عبد العزيز لا تحمل على البناء فوق ما يطيق

فينهدم أنا عبید مخلوقون [کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۹۱].

روزی یکی از غلامه خدمت امام صادق (ع) رسید. امام فرمود: آبی بیاور تا وضو بگیرم. او آورد و امام مشغول وضو شد.

شخص غالی (عبد العزیز قزاز) می‌گوید: با خود گفتم؛ این همان است که می‌گفتم خدا است و اکنون مشغول وضو گرفتن

است.

امام پس از وضو فرمود: بر بنای ساختمان بیش از طاقت بار مگذار که ویران می‌شود.

ما مخلوق خداییم.

امام در این عمل با تقاضای آب و با تشبیه ساختمان و با وضو گرفتن برای عبادت خدا، تفکر آن شخص غالی را محکوم

کرد.

۱. وجود افراد مغرض
 ۱. در زمان اهل بیت
- یکی از مشکلات اهل بیت برخورد با افرادی بوده که به شخص ائمه یا مکتب آنها تهمت هایی می زده اند ، مثلا :
۱. معاویه ، کعب الاحبار (یهودی بود و زمان عمر اسلام آورده بود) را به عنوان قصه گو علم کرده بود و او مسیر حوادث را تغییر می داد و اسرئیلیات را وارد اسلام می کرد.
 ۲. مامون نشر داد که امام رضا (ع) گفته تمام مردم برده ما هستند. حضرت انکار کرد و فرمود : "این تهمتها برای آن است که مردم را با ما بدین کنند".
 ۳. امام حسن (ع) به پیروی از پدر بزرگوارش به خانواده های ایتم سرکشی می کرد و بدین وسیله محبوبیتی پیدا کرد. دستگاه تهمتی زد که او در همه خانواده ها زنی گرفته تا بدین وسیله از محبوبیت امام حسن (ع) بکاهد.
 - ۴ سوسن نصرانی اظهار اسلام می کند و افکاری را در میان مسلمانان انتشار داد و سپس به نصرانیت بر می گردد. آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ [آل عمران/ ۷۲] .
- ابن کلاب نیز در جلسه ، درس مسلمانان و مطالب آنها را گرفته و با تصرفاتی باز گو می کرد تا جائی که گفته شده که اگر زنده می ماند خطرش گروه... را می گرفت. [ص ۳۷۳]
۵. یکی از افراد خطرناک بزيع بن موسی (رئيس فرقه بزيعيه) بود که ادعای نبوت می کرد و ادعای معراج و این که خدا بر سر او دست کشیده و.... [ص ۳۷۷ اسد حیدر ، ج ۴ ، ص ۳۶۹ و ۳۸۹] .
 ۲. در زمان امام صادق (ع)
۶. ابی الخطاب یکی از روسای غلاة (نشر میداد که ائمه مقام خدائی دارند) امام صادق (ع) فرمود : عن عیسی بن أبی منصور ، قال سمعت أباً عبد الله (ع) و ذکر أباً الخطاب فقال اللهم العن أباً الخطاب فإنه خوفنی قائماً و قاعدا و علی فراشی اللهم أذقه حر الحديد. [رجال الکشی ، ص ۲۹۰] .
- عن أبی بصیر ، قال قلت لأبى عبد الله (ع) إنهم يقولون قال و ما يقولون قلت يقولون تعلم قطر المطر و عدد النجوم و ورق الشجر و وزن ما فی البحر و عدد التراب ، فرجع یده إلى السماء ، و قال (ابو بصیر به امام صادق (ع) عرض می کند طرفداران ابو الخطاب شایع کرده اند که شما عدد قطرات باران و ستارگان و... را می دانید. امام دست بلند کرد و سبحان الله گفت و فرمود :
- (سبحان الله سبحان الله لا و الله ما يعلم هذا إلا الله. [رجال الکشی ، ص ۲۹۹] .
۷. یکی دیگر ، بشار الشعیری ، از رهبران کفر ، می گفت : علی (ع) رب است.
 ۸. معمر النهدی نیز یکی از سران کفرو طرفدارانی داشت و تمام شرب خمر و زنا و سرقت را حلال کرده بود.
 ۹. خمره الزیدی نیز یکی از سران کفر که می گفت : امام باقر (ع) در هر شب نزد من می آید و امام صادق (ع) او را شیطان معرفی نمود و به او لعنت می کردند.
 ۱۰. ابو منصور عجلی می گفت : من پیامبرم و به معراج رفته ام. جبرئیل بر من نازل شده و مبعوث بر تاویل هستم و مخالف این فکر ، مشرک و واجب القتل است. [ص ۳۸۴]
 ۱۱. بیان نیز نام یکی از کذابین زمان امام بود و گروهی می گفتند که او پیامبر است و نامه به امام باقر (ع) نوشت که به من

ایمان بیاور تا سالم بمانی و رشد کنی و نجات یابی. تو نمی دانی که خدا کجا رسالت را قرار داده؟ من به تو اتمام حجت کرده‌ام. وقد اعذر من انذر [اسد حیدر، ج ۴، ص ۳۶۹ تا ۳۸۹].

۱۲. مغیره بن سعید (که در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود) نیز از کسانی بود که قدرتی در دست بردن به روایات داشت. او نیز درباره علی (ع) غلو می کرد و او را تا الوهیت بالا می برد و از جمله رواه از او نقل کرده‌اند که گفته فرات و هر نهری یا چشمه‌ای که در او نجاست افتد نجس می شود.

۱۳. بنان بن سمعان نیز از کذابین بود که به اهل بیت دروغ می بست.

۱۴ مرکز فعالیت غلاة، کوفه بود. چون در آنجا اهل بیت پیروان بیشتری داشتند.

خلاصه ناله امام صادق (ع) از دست این افراد (این دسته از غلاة خواب را از سر امام صادق (ع) برده‌اند).

و إن قوما كذبوا علی ما لهم أذاهم الله حر الحديد فو الله ما نحن إلا عبید الذی خلقنا و اصطفانا ما نقدر علی ضر و لا نفع إن رحمننا فبرحمته و إن عذبنا فبذنوبنا، و الله ما لنا علی الله من حجة و لا معنا من الله براءة و إنا لمیتون و مقبورون و منشرون و مبعوثون و موقوفون و مسئولون، و یلهم ما لهم لعنهم الله فلقد آذوا الله و آذوا رسوله (ص) فی قبره و أمير المؤمنین و فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی (صلوات الله علیهم) و ها أنا ذا بین أظهرکم لحم رسول الله و جلد رسول الله أبيت علی فراشی خائفا و جلا مرعوبا، یأمنون و أفرع و ینامون علی فرشهم و أنا خائف ساهر [رجال الکشی، ص ۲۲۵].

۱۵ - غلو:

یکی از گرفتاری های امام صادق (ع) این بود که مغیره بن سعید ادعای اتصال و شاگردی امام باقر (ع) را داشت و نسبت های دروغی را در میان مردم به راه می انداخت و در روایات امام باقر (ع) تحریف هایی می کرد و امام صادق (ع) را خدا معرفی می کرد و امام صادق (ع) با سخنانی در ملاء عام او را رسوا می کرد و طرح او را باطل و از جمله فرمود:

من قال إنا أنبیاء فعلیه لعنة الله، و من شك فی ذلك فعلیه لعنة الله. [رجال الکشی، ص ۳۰۱].

و می فرمود: ما فعل بزیع فقلت له قتل، فقال الحمد لله، أما إنه لیس لهواء المغیریة شیء خیرا من القتل لأنهم لا یتوبون أبدا. [رجال الکشی، ص ۳۰۵].

داستان غلو را سیاست به وجود آورد تا افکار عموم مسلمانان را به شیعه بدبین کند در حالی که روایات شیعه کاملا غلو را می کوبد و فقه شیعه غالی را کافر و نجس و مشرک می داند و امام صادق (ع) با این درگیری غلاة داشت. [الامام الصادق (ع) ، اسد حیدر]

۲. کثرت عقاید مختلف

۱. وجود فرقه ها و عقاید متضاد

در زمان امام صادق (ع) فرقه های زیاد و عقاید متضاد هر یک جولانی داشتند. مثلا خوارج به حدود ۲۰ فرقه تقسیم شدند (گرچه همه اتفاق در چند چیز داشتند):

۱. انتخاب رهبر به دست بشر است با شرائطی....

۲. هر که واجبی را عمدا یا سهوا یا اجتهادا یا تقلیدا ترک کند کافر است. و همه بالاتفاق علی (ع) را کافر می دانستند!

و همچنین معتزله دارای جولانی بود. پیدایش معتزله از زمانی آغاز شد که واصل بن عطاء از مجلس درس حسن بصری به خاطر گفتگویی در مسئله ای اعتزال یافت و بعد مکتبی تشکیل داد و دارای حدود ۱۵ فرقه شدند و همچنین مرجئه پیدا شدند. مرجئه طرفدار روح امید و رجاء بود. برخلاف معتزله که طرفدار روح وعید بودند و مرتکب گناه را فاسق و کافر می دانستند و

مرجه ۵ فرقه شدند و هم چنین جبریه و مفوضه و غلاة از فرقه هایی بودند که هر یک سر و صدائی و طرفدارانی داشتند... [اسد حیدر، ج ۲، ص ۱۱۳ تا ۱۲۶].

۱۷. مخفی نماند که در معتزله دو رهبر است به نام جعفر که به پیروانشان جعفریه گفته می شود و دارای افکار خلاف هستند. و نباید آنها با جعفریه شیعه مشتبه شود. [ج ۲، ص ۱۰۷].

۲. ظهور مذاهب اربعه

۱. سیمای مذاهب اربعه

۱. بیش از ۵۰ نوع فکر و سلیقه و اظهار نظر توسط افرادی چون سفیان ثوری، شعبی، حسن بصری و... پیدا شد. [ص ۱۶۰]

۲. مذهب ابوحنیفه توسط ۴ نفر پیشرفت. ابو یوسف قاضی، محمد بن حسن شیبانی، زفر بن هذیل، حسن بن زیاد لولوی.

۳. از ابوحنیفه کتابی در دست نیست و اصحابش مذهبش را نوشتند.

۴. می گویند مالک بن انس رهبر مالکی ها دو سال در شکم مادر بود.

۵. ظهور ابی حنیفه در عراق و ظهور مالک در حجاز بوده.

۶. همین مالک در زمان یکی از ولایه مورد غضب قرار می گیرد و ۵۰ شلاق می خورد و برهنه مورد توهین قرار می گیرد. ولی در زمان والی دیگر مورد احترام و... و این است که هر کجا با سیاست حکام موافق شدی چنین می شود و هر کجا نشدی چنان می شود.

۷. منصور دوانیقی به مالک فشار می آورد که کتابی بنویسد، او امتناع می کند تا منصور به او می گوید: امروز از او اعلم تر نیست و مالک شروع به نوشتن کتاب موطا (یکی از ۶ کتاب اهل سنت) می کند.

۸. برای تغییر مسیر از اهل بیت (ع) مالک را بزرگ می کنند، حتی هارون الرشید برای شنیدن حدیث مالک روی زمین می نشیند و به والی مدینه امر می کند که هرگز تصمیمی را بدون دخالت و نظارت مالک نگیرد. [الامام الصادق (ع)، اسد حیدر]

۹. از طرف دولت، گارد محافظ برای مالک معین کرده بودند و اگر کسی بیش از چند سوال می کرد او اشاره می کرد و مامورین سائل را بیرون می انداختند. [ص ۱۶۵]

۱۰. انتشار مذهب مالک توسط قضاة و سلطان اندلس آن هم با زور و قهر شد. [ص ۱۶۶]

۱۱. تمام مورخان پیشرفت مکتب مالک را با قهر پذیرفته اند. [ص ۱۶۷]

۱۲. مذهب شافعی که منسوب به محمد بن ادريس است اولین بار در مصر ظاهر شد و حکام پذیرفتند و مدارس برای فقه شافعی ساختند و انتشار آن نیز با سیاست بود به جوری که شافعی وارد مصر شد در حالی که حامل نامه ای بود از هارون الرشید به والی که سفارش شافعی را کرده بود. آفرین به مذهبی که از طرف هارون الرشید سفارش می شود.

۱۳. مذهب حنبلی مربوط به احمد بن محمد بن حنبل وهو آخر المذاهب لتاخره زمانا فی الحدوث و هو اقل المذاهب انتشارا و اکثره بالشام و العراق.

اسد حیدر ۸ نفر از شاگردان ممتاز و مشهور مالک را نام می برد.

برای مذهب مالکی ۴ کتاب است که سخنان مالک آمیخته با اجتهادات شاگردان او با یک سری قیاس به هم آمیخته.

هم ابوحنیفه و هم مالک از امداد مستقیم دولت برخوردار بودند و در فقه هر کدام، مطالبی از فقه دیگر به دست شاگردانشان وارد شده.

۲. انحصار دین در مذاهب اربعه

آیا انحصار در مذاهب اربعه تحجیر فکر نیست؟

آیا انتشار و تبلیغ اربعه توسط حکام زور چه تفسیری دارد؟

خود مالک می گوید: من گاهی خطا می روم. [ص ۱۷۰]

خود ابوحنیفه می گوید: کسی اگر رای خلاف آورد من می پذیرم. [ص ۱۷۰].

خود شافعی می گوید: اگر حدیث صحیحی بر خلاف گفته ام بود کلام مرا به دیوار نزنید. [ص ۱۷۰]

خود احمد حنبل می گوید: انسان از خطا سالم نیست. [ص ۱۷۰]

رئیس قضاة خواست اجتهادی علیه مشایخ کند، احضار شد و امر به توبه شد از سوی حکام!!!

کسی که اجتهاد مشایخ را قبول نکند، شهادتش مردود بوده و حق تدریس و خطابه و امامت و... ندارد. [ص ۱۷۱]

همین که حاکمی به سوی یکی از مذاهب گرایشی پیدا می کرد و نان و آبی بهتر پیدا می شد گاهی پیروان مذهبی از مذهبشان دست کشیده و مذهب دیگری را انتخاب می کردند تا خود را به سلطان نزدیک کنند و از مزایای مادی بهره مند شوند.

راستی، تقلید از ۴ نفر، در قرآن آمده یا در حدیث؟ یا خود ائمه اربعه این انحصار را آورده اند؟ یا دست سیاست؟

راستی، اصلانظر إلى ما قال ولا تنظر إلى من قال [فرج المهموم، ص ۲۲۰].

چه می شود؟

راستی تقلید از ۴ نفر، شخصیت پرستی نیست؟

راستی تقلید از ۴ نفر، کوبیدن شخصیت دیگران نیست و تزییع حق علمی و فکری و انسانی نیست؟

گاهی فقهاء و مقلدین دلیل محکم بر ضعف امام خود پیدا می کنند و مع ذلک جبراً پیروی می کنند آیا این آزادی فکری است؟

اگر فرض کنیم عمر ائمه اربعه طولانی می شد تا الان آیا عمیق تر و روشن تر نمی شدند و مسائل بیشتری را کشف نمی کردند.

اکنون که آنها مرده اند باید حقائق کشف شده و عمق و روشن فکریها جامد بماند. آری، انحصار مسئله ای بود سیاسی تا

حکام زور اطمینان داشته باشند.

منصور به مالک بن انس می گوید: اگر از والی مدینه، مکه، حجاز و... نسبت به رعیت خلاف دیدی، نامه برایم بنویس تا

آنها را تنبیه کنم!!! (گویا مالک مامور منصور است) [ص ۱۱]

علاقه به ائمه اربعه نزد اهل سنت گاهی به جایی می رسید که حدیث صحیح پیامبر (ص) را به خاطر نظریه امام مذهب رد

می کردند!!! [ص ۱۳]

۳. کتمان فضائل امیر المؤمنین

بگذریم که مالک (به خاطر خشنودی منصور و شرطی که منصور کرده بود که در روایاتش از علی (ع) چیزی نگوید).

می گوید: علی (ع) از دیگر صحابه فضیلتی ندارد.

و در موطاء خودش حتی یک حدیث از علی (ع) نقل نکرده. [ص ۵۶۵]

به قول استاد ابوزهره: گمان ندارم که مالک، فضائل علی (ع) را نداند، ولی به ساز معاویه و بنی العباس می رقصد. [ص ۵۶۸]

[

۳۳. شیعه را در عرف آنها به کسی می گویند که محبت علی (ع) داشت و رافضی را به کسی که علی (ع) را افضل صحابه می داند.

و بگذریم که قرطبی می گوید :

فضیلت خلفاء به ترتیب خلافت آنها است. اول ابوبکر ، بعد عمر ، بعد عثمان ، بعد علی (ع) ،

۳۴. منصور ، خودش فضائل علی (ع) را نقل می کند و خودش راوی حدیث غدیر است و اولین بار مردم را به اسم اهل بیت (ع) دعوت می کرد ، ولی بعد کار به جایی رسید که بنی امیه را عظمت می داد. [ص ۵۶۹]

۳۵. از عایشه پرسیدند : کدام صحابه بهترند؟ گفت : ابوبکر ، عمر و... پرسیدند : علی چطور؟ گفت : شما از صحابه پرسیدید علی (ع) نفس پیامبر (ص) است. اشاره به آیه مَبَاهِلَهُ فَمَنْ حَيَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران/ ۶۱] .

۳۶. احمد حنبل به فرزندش گفت : علی از اهل بیت است. قال عبد الله بن عمر : كنا نتفاضل فنقول أبو بكر و عمر و عثمان و يقول قائلهم فلان و فلان فقال له رجل : يا أبا عبد الرحمن فعلى؟ قال : على من أهل بيت لا يقاس بهم أحد من الناس (فوق صحابه است) علی مع النبی فی درجته. [تأویل الآیات الظاهرة ، ص ۵۹۸] .

۳۷. عن عائشة قالت : رأيت أبا بكر يكثر النظر إلى وجه علي (ع) . [كشف اليقين ، ص ۴۵۰] .

ابوبکر زیاد به علی (ع) نگاه می کرد. عایشه پرسید چرا؟ گفت : پیامبر (ص) فرمود : النظر الى وجه علي (ع) عبادة.

۳۸. عمر گفت : به مردی بن محمد بن عبد الرحمن بن عروه بن الزبير عن أبيه عن جده قال وقع رجل في علي بن أبي طالب بمحضر من عمر بن الخطاب. فقال له عمر : تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب و علي بن أبي طالب بن عبد المطلب لا تذكر عليا إلا بخير فإنك إن تنقصته آذيت هذا في قبره (اشاره به رسول الله (ص)) . [أمالي صدوق ، ص ۳۸۸] .

۳۹. كلمات مختلف عمر معروف است : لَوْ لَأَعْلَى لَهْلَكَ عُمَرُ. [کافی ، ج ۷ ، ص ۴۲۳] .

لا يفتين أحد في المسجد و علي حاضر. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۱۸] .

۴۰. ابن عباس هنگام مرگ گفت : قال أبو صالح لما حضرت عبد الله بن عباس الوفاة قال اللهم إني أتقرب إليك بولاية علي بن أبي طالب. [المناقب ، ج ۳ ، ص ۲۰۰] .

۴۱. احمد حنبل می گوید : ان الخلافة لم تزين عليا بل علي زآنها. [ص ۵۸۵]

۴۲. احمد حنبل می گوید : ما ورد لاحد من الصحابه من الفضائل بالاساتيد الصحاح مثل ما ورد لعلي بن ابيطالب.

۳. تعصبات در مذاهب دیگر

۱. قاضی دمشقی که حنفی بود گفت : اگر قدرتم می رسید از شافعیه جزیه می گرفتم.

۲. ابو حامد طوسی می گفت : اگر قدرتم می رسید از حنابله جزیه می گرفتم. [ص ۱۹۰]

گویا مسلمان نیستند.!!!!

۳. قام خطباء الحنفية يبلغون الحنابله و الحنابله يحرقون مسجدا للشافعية بمرو. [ص ۱۹۱]

۴. شیخ ابوبکر مقرئ.. ذهب الى تكفير الحنابله اجمع.

۵. حنبلی ها یکی از علماء بزرگ شافعیه را با سم ، تعصبا کشتند.

۶. صنمی زیر سجاده یکی از علماء حنبلی گذاردند و بعد اتهام زدند که او خدا را مجسم می داند و نزد ملک سعایت کردند.!!!

۷. در مصر، قاضی مالکی حنفی هاو شافعی ها را از مسجد بیرون کرد.

۸. کل من لم یکن حنبلیا فلیس بمسلم. [تذکره الحفاظ به نقل اسد حیدر، ص ۱۹۷]

۹. مسجد جامع بنی امیه دارای امام شافعی بود. قاضی بکار، خواست امام جماعتی حنفی نصب کند، درب مسجد را به روی او بستند. [ص ۱۹۸]

۱۰. ذهب احمد حنبل الی تکفیر من یقول بخلق القرآن و طائفه تقول ان من قال القرآن غیر مخلوق فهو کافر. [ص ۲۰۱]

۱۱. حدیثی جعل کردند که پیامبر (ص) فرموده: انبیاء به من و من به ابو حنیفه افتخار می کنم که هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و عیسی به حکم ابوحنیفه حکم می کرده. و خدا اهل مذهب ابوحنیفه را بخشیده تا قیامت. و ابوحنیفه بعد از قرآن بهترین معجزه برای پیامبر (ص) است. و خضر از ابوحنیفه تعلیم می دیده. و حتی بعد از مرگ او خضر بر سر قبرش می آمد و از درون قبر به خضر چیز یاد می داده. و این عمل تا ۲۵ سال طول کشید.!!!!

۱۲. ابوحنیفه اسیری بوده که آزاد شده و ایرانی بوده و روایات جعلی که برایش گفته اند از کسانی وضع شده که نزد اهل سنت کذاب وضاع هستند. [فراجع اسد حیدر، ج ۱، ص ۲۸۱ به بعد] .

۱۳. هر مذهبی شاعری داشت و در فضیلت مذهب و امام خودش اشعاری سروده که نمونه اش را اسد حیدر در ص ۱۹۵ به بعد نقل کرده.

۱۴. خدا قبر احمد حنبل را زیارت می کند.!!!

۱. امتیازات تشیع بر مذاهب دیگر

۱. باز بودن باب اجتهاد و استقلال روحی روحانیت آن.

۲. از قرن ۶ (سنه ۶۲۵) کم کم شعاع تقلید در اهل سنت همه را گرفت و درهای اجتهاد را بستند. [ص ۱۴۲]

۳. مدرسین چهار مذهب تسنن در دارالوزیر جمع شدند و از طرف دولت به آنها اعلام شد که احدی حق ندارد از خودش سخنی بگوید، در صورتی که در زمان حیات ائمه آزادی بوده و گاهی کلمات آنها علنا رد می شد.

اسد حیدر نام ۹ نفر را که با شهادت فتاوی ائمه اربعه را رد می کرده اند و مانعی در کار نبوده است را نقل کرده است. [ص ۱۴۳] .

۴. ائمه اربعه هریک دیگری را تحقیر و یا رد می کرده اند. [ص ۱۴۴]

۵. محققان معتقدند که مسئله انحصار اجتهاد از طرف سلاطین بوده چون از طرح و اجتهاد تازه وحشت داشتند. [ص ۱۵۴]

۶. سخنان هر یک از ائمه اربعه :

الف : ابوحنیفه می گفت : هر گاه کلام من با حدیث صحیح یا قرآن یا گفته صحابه مخالف بود رد کنید. [ص ۱۴۶]

ب : شافعی می گفت : من مسلط به تمام اخبار صحیحه نیستم و شاگردانش او را آگاه می کردند. [ص ۱۵۰] .

ج : مالک می گفت : من هم بشرم ، گاهی خطا دارم. در ۴۸ مسئله پاسخ ۳۲ مسئله را نمی دانست و می گفت : لا ادری. و در

۴۰ سوال پاسخ ۳۵ سوال را با کلمه لا ادری جواب می داد و او را گریان دیدند که می گفت : چقدر در پاسخها از راه صاف

پرت شده ام. [ص ۱۴۷ تا ۱۴۹] .

د : احمد حنبل می گفت : کثره تقلید ، کوری است ، باید رای آزاد باشد و می گفت : از من تقلید نکنید و از دیگری هم تقلید

نکنید. [ص ۱۵۱] .

رشید رضا صاحب المنار می گوید: در ترک اجتهاد، منفعتی نمی شناسم، ولی ضررهای زیادی دارد که از جمله مهمل گذاردن عقل، محرومیت از آزادی فکر و استقلال و... است. [ص ۱۵۳]

۷. راستی اگر عمر ائمه اربعه تا امروز طولانی می شد و هر روز به علم و عقل آنها افزوده می شد و هم مسائل جدیدی برای جامعه مطرح می شد چه می شد؟ خود ائمه اربعه اجتهاد تازه ای نداشتند؟ و اگر داشتند و جامعه نیازمند به اجتهاد نو آقایان بود چرا الان نباشد؟ [ص ۱۵۸].

۸. کاش به تقلید بدون تعصب قناعت می کردند. رای ائمه را به حدی رساندند که رئیس فقهای ابوحنیفه گفت: هرگاه آیه قرآن یا حدیث برخلاف رای ابوحنیفه باشد ما باید آیه و حدیث را تاویل کنیم و یا عقیده به نسخ آیه و حدیث داشته باشیم!!! [ص ۱۶۰].

۹. اما هرگاه احدی دم از آزادی استنباط می زد به زجر و حبس و.. گرفتار می شد، چون حاکم میل نداشت.

۱۰. می توان گفت: اهل تسنن در تقلید از ائمه اربعه در واقع از تقلید خارج شده اند، چون خود ائمه اربعه تقلید را به خصوص این نوع آنرا منع می کرده اند.

۱۱. سید جمال الدین اسد آبادی: به کدام دلیل حق اجتهاد ندارند؟ کدام یک از ائمه شما اجتهاد دیگران را منع کرده؟ [ص ۱۶۴].

۱۲. ولی خوشبختانه روز به روز زمزمه افتتاح اجتهاد دیگران بیشتر می شود.

۳. کارشکنی های خلفا

۱. معاویه نه ولی دم عثمان بود و نه وصی و نه و نه ولی اکنون انتقام خون عثمان را....

۲. قاتلین واقعی عثمان بعد از یاران و حزب او در آمدند!!!

۳. معاویه برای تحریک مردم به خون خواهی عثمان از قیافه های مقدس نما و اشک و نوحه استفاده کرد. [ص ۲۹]

۴. عمر و عاص با معاویه شرط کرد که من با فریاد و اشک، مردم را تحریک می کنم به شرطی که حکومت مصر را به من بدهی. قبول کرد و همچون زن داغدار برای عثمان فریاد و گریه می کرد.

۵. بنی العباس به اسم این که ما از دودمان پیامبریم، از مردم به نفع خود بیعت گرفتند و اول کار به بنی هاشم احترام زیاد کردند و... سرسلسله بنی عباس سفاح بود، او زمینه را آماده کرد و به برادرش منصور داد که او هم چون حکومتش پا نگرفته بود و از ناحیه علویین تهدید به کودتا می شد با امام صادق (ع) کمی مدارا کرد.

۶. یزید بن مالک که خلیفه شد می خواست همچون عمر بن عبد العزیز کمی از ظلم بکاهد، ولی سایر فامیل از بنی امیه ناراحت بودند. ۴۰ پیرمرد ظاهر الصلاح آوردند و نزد او شهادت دادند کهما علی الخلفاء من حساب و لا عذاب [ابن کثیر به نقل اسد حیدر، ص ۱۲۱]

۷. زید بن علی بن الحسین (ع) ارتشی مهیا کرده بود برای کوبیدن ستمگران بنی امیه. این ارتش از طایفه هائی از مسلمانان شیعه و غیر شیعه تشکیل شده بود. و برای تفرقه میان ارتش از طرف حکام بنی امیه سوالی طرح شد، آن هم در لحظه خطر، لذا گفتند: از زید سوال کنید، شیخین چه جور آدمی بودند؟ او هم فرمود: از صحابه بودند. این کنتم قبل الیوم؟ و با این کلام جلو تفرقه را گرفت.

۸. مامون با قهر و زور به مردم می گوید: باید معتقد به خلق قرآن شوید و گرنه کافرید و حق فکر هم ندارید و بعد متوکل با قهر و زور به مردم می گوید: باید معتقد شوید به قدم قرآن و گرنه کافرید و این هم یک سرگرمی سیاسی است به اسم

مذهب. [ص ۲۵۱] .

۹. منصور روز عرفه می‌رود و خطبه می‌خواند و حکومت خود را توفیق الهی می‌داند و از مردم التماس دعا دارد.

[ج ۴ ، ص ۴۳۴] .

۱۰. منصور پای وعظ عمرو بن عبید می‌نشیند و گریه می‌کند. [ج ۴ ، ص ۴۳۵]

۱۱. علت اینکه منصور ، مالک را برای فتوا تعیین و ترویج می‌کرد؛ زیرا می‌دانست مالک از اهل بیت منزوی است و انحراف دارد.

۴. علماء اهل سنت

۱. مذاهب اربعه

۱. شافعی

۱. کنیه ابو عبد الله. نام : محمد بن ادریس از نسل شافع واو از نسل هاشم و از سادات قرشی است.

۲. روز جمعه آخر رجب سال ۱۵۰ متولد شد و در سنه ۲۰۴ هجری در مصر از دنیا رفت.

۳. او در یتیمی در دامن مادرش بزرگ شد و در ۱۰ سالگی رهسپار مکه شد و علاقه مند به حفظ قرآن و حدیث بود و در فقر زندگی می‌کرد و جوانی خود را در مکه و بادیه‌ها مشغول حفظ شعر و قرآن و.... بود و در حدود ۳۰ سالگی به فقه توجه کرد. بنابراین این که می‌گویند : الامام شافعی در ۱۵ سالگی مشغول فتوا دادن بود دروغ است.

۴. شافعی به مدینه رفت و از امام مالک و بعد ابوحنیفه استفاده کرد. هم از احادیث مالک و هم از قیاس ابوحنیفه بهره‌مند شد و لذا مکتب او ذوجنبتین است.

۵. پس از ۴ سال شرکت در جلسه درس مالک در مدینه به مکه و بعد به مصر رفت و برخلاف تمام کارشکنی‌های حنابله کارش بالا گرفت.

۶. طرفداران امام شافعی روایاتی در فضیلت او که ۸ حدیث آن را در ص ۱۸۹ اسد حیدر می‌خوانیم ، بدین مضمون که حق با قریش است و ائمه از قریش و دوستی قریش لازم و.... و چون شافعی قرشی است ، پس روایات تطبیق با او می‌کند!! ولی روایات با فرض صحت تطبیقش با کسی که علنا خلاف آنرا می‌بینیم مشکل است. علاوه بر اینکه اکثر علماء حدیث این روایات را جعلی دانسته‌اند. [ص ۲۱۹] .

۷. برخلاف امام صادق (ع) که از هیچ کس جز پدرش کسب فیض نکرده ، امام شافعی به نقل از ابن حجر حدود ۳۰ استاد داشته که غیر از مالک ، اسد حیدر ۱۵ نفرش را نام می‌برد و ۷ نفر از شاگردان طراز اول شافعی را در ص ۱۹۵ نام می‌برد.

۸. مذهب شافعی در مصر جلوه کرد و بیشتر نشرش بیشتر به دست یکی از شاگردانش بنام مزنی بود و جالب این که خود این مزنی از مجتهدینی بود که طرفدار آزادی اجتهاد بود و از جمود فکری نهی می‌کرد. [ص ۱۹۶]

۹. برخلاف ائمه دیگر امام شافعی به دست خودش کتابهایی تصنیف کرد که مهم‌ترین آنها کتاب الام است ، ولی محققان عقیده دارند که این کتاب با همکاری شاگردان او تدوین شده و بعضی قطع دارند که اصلا خودش در تالیف این کتب دخالتی نداشته.

۱۰. شافعی از هارون الرشید تقاضای سهم ذی القربای منطقه مصر را کرد. [ج ۳ ، ص ۲۳۹] .

۱۱. طرفداران شافعی او را اول مولف علم اصول می‌دانند ، ولی ابن ندیم نام بسیاری از کتب اصولی را می‌برد که قبل از امام شافعی تالیف شده بودند از جمله : اصول فقه ، امام مالک و....

۱۲. مزنی که از شاگردان شافعی است می گوید: کتاب الرساله را ۸ مرتبه برای امام شافعی خواندم و هر مرتبه به خطاهایی برخورد می کرد و می گفت: کتاب سالم همان قرآن است. [ص ۲۰۷].

۱۳. شافعی خدا را قابل دیدن (در آخرت) می داند. [ص ۲۱۳].

و می گوید: اگر این ایمان را نداشتم عبادت نمی کردم و کلماتیدُ اللهُ [مائده/۶۴].

وَجْهٌ رَبِّكَ [الرحمن/۲۷].

یداهُ مَبْسُوطَانِ [مائده/۶۴].

را حمل بر همان معنای ظاهری می کند.

۱۴. رهبری قلدری را همان رهبری اسلامی می داند. [ص ۲۱۶].

۱۵. او علنا علاقه خود را نسبت به اهل بیت اظهار می کرده و به تشیع هم متهم می شده، ولی شیعه نبود. اسد حیدر، ج ۳،

ص ۲۴۷ نام ۷ نفر را می برد که متهم به تشیع اند، ولی شیعه نیستند، از جمله ابن ابی الحدید و طبری و....

۱۶. با علم کلام بد بوده و اصلا آنرا علم نمی دانسته.

۱۷. با این که بنی العباس در اسراف و بودجه های عیاشی و غنا خوانی و نور چشم بازی سر معاویه را شکستند و اسد حیدر در

ج ۳، ص ۲۲۴ به بعد از آن آمار و بیلانی درد آور نقل کرده است و با این که شیعه وضعیت جوری بود که شهادتش قبول نبود

، حق داشتن باغ را نداشت. بیش از یک برده را مالک نمی شد، و اینها همه به فرمان هارون الرشید بود و با این که رهبر یکی

از حرکات جنگی علویون علیه نظام به دست یحیی بن عبد الله منجر به حبس و مرگ در زندان شد و با این که عباسیین به هر

شیعه و مخالف دستگاه کلمه زندیق به کار برده و او را مستحق هرگونه شکنجه می دانستند و با این که علماء همه درباری

و مملوق بودند و با این که و با این که...، ولی امام شافعی حتی یک بار اعتراض نکرد!!! [ص ۲۳۵].

۲. مالک بن انس

مالک ۸۶ سال عمر کرد. ۴۰ سالش هم دوره حکام بنی امیه و ۴۶ سالش هم عصر حکام بنی عباس بود و تنها در اواخر دوره

منصور با کمک دولت سر و صدائی پیدا کرد.

مالک خیلی محافظه کار بود. در مجلسی که منصور از او پرسید، من امام جورم یا امام عدل؟ تقاضا کرد که جوابش را ندهد

و شهادت صراحت گوئی را نداشت. به خلاف عالم دیگر که با کمال شهادت جنایات منصور را گفت. منصور خیلی مالک را

بزرگ کرد به جوری که رفتن نزد مالک بسیار با تشریفات و احساس ذلت برای واردین به حساب می آمد و والیان نزد او خود

را کوچک می دیدند.

۱. برای مالک فضیلت تراشی ها کردند. حتی گفتند: مالک از طرفداران مذهبش شب اول قبر سوال نکیر و منکر را رد

می کند. [ج ۴، ص ۴۷۰].

۲. سال ۱۵۲ هجری منصور نامه ای به مالک نوشت که سال آینده (۱۵۳) به مکه آید و من خودم می آیم و آنجا ملاقاتی شود.

مالک آمد و محضر منصور رسید. منصور از شلاق هائی که توسط مامورین به مالک زده شده بود عذرخواست و خواست

مامور را بکشد. مالک گفت: از او و تو بخشیدم. منصور گفت: کتابی بنویس و فتاوی خودت را جمع کن تا من مردم را

مجبور به عمل کنم و مبلغ قابل اهمیتی به مالک داد و سفارش کرد مواظب باش سخنان علی (ع) را در کلمات نیآوری و

تقلید علی و ابن عباس (که شاگرد علی (ع) است) نکنی. [ج ۲، ص ۵۰۵]

۳. منصور از او می پرسد، از تو عالم تر هست؟ گفت: بله. پرسید چه کسی؟ گفت: اسمش را فراموش کرده ام!!!

۴. پاسخ بسیاری از سؤالاتی که از مالک می‌شد لا ادری بود. از عراق ۴۰ مسئله آوردند که پاسخ ۳۵ مسئله آن لا ادری بود.
۵. منصور به مالک لقب رکن الاسلام داد. بعد از منصور مهدی روی کار آمد. او هم به مالک عنایات خاص کرد و عطایای خاصی داد و بعد هارون الرشید شخصا منزل مالک آمد و از او تجلیل کرد و برای او اسکورت تعیین کرد و حاجب و.... و کسی که نزد مالک می‌آمد اطرافیان با اشاره به او می‌گفتند که حرف نزنند، برای عظمت دادن به مالک و ایجاد رعب. برای عظمت دادن به مالک یاوه‌هایی سروده‌اند نظیر این که بر ابوحنیفه گفتند: تمام مردم کوفه عبد ابوحنیفه هستند که او آزاد کرده است. یا ابوحنیفه از پیامبر (ص) اعلم است!! [اسد حیدر، ج ۲، ص ۴۲۹].

برای مالک هم گفتند: ترمذی از ابوهریره که پیامبر (ص) فرمود: مردم بهتر از عالم مدینه پیدا نخواهند کرد. و فیه، این حدیث هم سندش غلط است و هم دلیلی بر این که این عالم مدینه با مالک تطبیق می‌کند، نه جعفر بن محمد، نداریم. اسد حیدر نام عده‌ای را می‌برد که همه از شیوخ مالک و از علماء مدینه‌اند، چرا با آنها تطبیق نکند!!!

کلام جعلی دیگری بر مالک: شخصی وارد بر امام صادق (ع) شد در حال مرضی که در همان مرض از دنیا رفت و گفت: بعد از شما به کی رجوع کنیم؟ امام اوصافی فرمود و سائل پرسید: روشن‌تر بیان کنید. فرمود: مالک! این حدیث در مناقب مالک است، ولی بدون سند و مستند. به علاوه اینکه مالک نور چشم حکام جور و منصور است، چگونه امامی که بارها مردم را از تعاون بر ظلم نهی کرده است الان مردم را ارجاع به ظلم دهد. برای مناقب مالک خواب‌هایی دیدند که پیامبر (ص) با ابوبکر و عمر و عثمان و مالک (لعنة الله عليهم والعذاب) دنبال هم هستند و یا پیامبر (ص) فرمود: مالک، وارث جدم ابراهیم است.

اسد حیدر در ص ۴۹۸ از قول جمعی از علماء معاصر مالک و غیره نقل کرده که مالک کمال خاصی نداشت و حتی دیگران از او بهتر بودند.

۶. جواب مالک یا لا بود یا نعم و کسی حق پرسیدن دلیل نداشت!! حکم ضرب و زندان هم داشت.

۷. کسی مسئله‌ای را می‌دانست، بار دیگر از مالک پرسید و ۳۰ ضربه شلاق خورد.

۸. خواب‌های مصنوعی و فضیلت تراشی‌ها برای او می‌کردند و او گریه‌ها می‌کرد.

۹. دیگر رجالی که حدیث می‌دانستند از ترس مالک حدیثی نقل نمی‌کردند.

۱۰. اگر کسی قرآن را مخلوق می‌دانست زندیق و کافرش می‌دانست و فرمان قتلش را می‌داد.

۱۱. غیر از امام صادق (ع)، مالک ۱۳ استاد معروف داشت که اسد حیدر با کمی تفصیل آورده.

۱۲. مسلمانان دو فرقه شدند: اهل رای به رهبری ابوحنیفه. اهل حدیث به رهبری مالک بن انس.

مالک به خاطر بعضی از نظریات، اول کار مورد غضب دستگاه واقع شد و شلاق خورد و از حدیث ممنوع شد، ولی بعد سلیقه‌اش عوض شد و مورد لطف حکام جور قرار گرفت.

۱۳. برای ماندن در رحم مادر ۲ سال و ۳ سال و ۴ سال گفته‌اند و این حرفی است برخلاف طب.

۱۴. مالک کلاهی داشت که مردم از او استسقاء می‌کردند. [ج ۳، ص ۲۳۹].

۱۵. منصور به مالک مقام داد و گفت: و الله انت اعقل الناس و اعلم کلام ترا همچون قرآن می‌نویسم و به آفاق پخش می‌کنم!!!

اصول فقه شیعه: قرآن، حدیث، عقل و اجماع است.

اصول فقه حنفی: قرآن، حدیث، اجماع، قیاس، استحسان و عرف است.

اصول فقه مالکی: قرآن، حدیث، اجماع، قیاس، استحسان، عرف، اجماع اهل مدینه و مصالح مرسله است.

مراد از مصالح مرسله این است: دلیلی نداریم، ولی از قرائن و امارات صید می‌کنیم که برای حفظ فلان مسئله شرعی علم بشود. مثلاً کسی که متهم به سرقت است و فعلاً دلیلی نداریم، او را قبلاً برای استنطاق بزنیم، بلکه اقرار کند و ما مال را پس بگیریم و حفظ حقوق کنیم. (اقول: تقریباً یک نوع استحسان است).

مالک می‌گفت: استحسان ۱۰۹ علم است. شافعی این اصل مالکی را رد کرده که:

اولاً: اسلام به تمام مسائل پاسخ گفته و نیازی به استحسان نیست.

ثانیاً: گاهی که حکمی را از پیامبر (ص) می‌پرسیدند، منتظر وحی بود و استحسان نمی‌فرمودند.

ثالثاً: استحسان یک عمل بی‌در و دروازه‌ای است.

۲۴..... مالک یعلن بان المنصور اعلم الناس بالكتاب و السنة

۲۵..... الدولة طلبت من المالک ان یکتب کتابا و نقره الدولة [ص ۵۳۹].

امام صادق (ع)، صفحه ۲۲

۲۶. منصور با مالک شرط کرد که روایتی از طریق علی (ع) نقل نکند و مالک هم وفا کرد و در موطا یک حدیث از علی (ع) نقل نکرده و در عوض دستگاه تا جائی ترویج از موطا کرد که گفت: بعد از قرآن بهتر از او کتابی نیست.

۲۷. چرا کتاب موطا را موطا نام گذاشت، مالک می‌گوید: به خاطر اینکه کتاب را به ۷۰ فقیه نشان دادم و هموطنی علی ذلک

۲۸. مالک اول بار ۱۰۰۰۰ حدیث نوشت بعد تهذیب کرد تا ۱۷۰۰ حدیث آن را پسندید و در موطا نوشت.

۲۹. تمام احادیث موطا ۱۷۲۰ حدیث است که مسند آن ۶۰۰ و مرسل ۲۲۸ و موقوف ۶۱۳ و از تابعین ۲۵۸ حدیث است. [ص ۵۵۶].

۳. احمد حنبل

۱. از نظر تاریخ، اول ابوحنیفه بوده و بعد مالک و بعد شافعی و بعد احمد حنبل.

۲. برای سه نفر اول و مذاهب آنها احادیث جعلی وضع کرده‌اند. ولی برای احمد حنبل خواب‌های مصنوعی تراشیدند. و وضع احادیث مورد قبول خود آقایان است. [ص ۲۷۴].

۳. در گذشته غوغای تعصب را در عنوانی مستقل از اسد حیدر گفتیم، که از جمله‌ها لم یکن حنبلیا لیس بمسلمو سزاوار است از شافعی جزیه گرفته شود!!!

۴. نژاد احمد حنبل عرب بود. طرفدارانش حدیثی از پیامبر (ص) نقل کردند که فرمود: احب العربی لانی عربی و القرآن عربی و لسان اهل الجنة عربی مع ان هذا الحدیث قد نص کثیر من الحفاظ علی وضعه [ص ۴۴۳].

۵. احمد حنبل در حال یتیمی در دامن مادر، بزرگ شد و در بغداد مقدمات قرآن و لغت و کتابت را فراگرفت.

۶. احمد حنبل از ۱۵ سالگی وارد علم حدیث شد و شاگرد شافعی بود و علاقه و ارادتی به او می‌ورزید. و ۳۰ سال شبها برای شافعی استغفار می‌کرد.

۷. حجاز، بصره، یمن و کوفه از شهرهایی بودند که احمد برای تحصیل به آنجاها رفته بود. [ص ۴۴۴].

۸. احمد حنبل زندگی فقیرانه‌ای داشت و تا عهد متوکل زنده بود و نور چشم متوکل بود و هدایایی از او دریافت می‌کرد و هنگام مرض احمد، متوکل، نماینده به عیادتش فرستاد و به امراء امر کرد که احترام احمد را بگیرند و هنگام مرگ احمد،

رجال کشوری به امر متوکل او را تشییع کردند. اینها همه و همه به خاطر این بود که احمد حنبل حکومت متوکل را صحیح و لازم الاطاعه می دانست. [ص ۴۴۵ تا ۴۴۶] .

احمد حنبل به خاطر یک رای مخالف دولت گرفتار شد ، ولی بعد که مخالفتی نمی کرد به این مقامها رسید؛ زیرا در رساله ای نوشت : کسی طعن بر حکومت نزنند ، همه مطیع فرمان دولت باشند ، دفع زکاة به دولت مجزی است ، نماز جمعه را با خلیفه بخوانید و هر که با حاکمی (که یا به خاطر اجماع و یا به خاطر زور به حکومت رسیده) درگیر شود مات میتة الجاهلیة!!! [ص ۴۴۷ از مناقب ابن جوزی] .

(راستی باز ابوحنیفه مرد بود؛ زیرا با همه سخت گیری دولت و شلاق خوردن و زندان نه بنی امیه و نه بنی عباس هیچ یک را لایق حکومت نمی دانست و در هیچ دوره قضاوت را از طرف آنها قبول نکرد. [ص ۴۸] .

۹. مسئله ای که اوج گرفته بود و خونها به خاطر آن ریخته شد ، مسئله خلق قرآن بود که هارون الرشید به آن معتقد شده بود که قرآن قدیم است و مردم را مجبور می کرد که شما هم باید معتقد شوید.

۱۰. کسی وارد بر هارون شده و سر بریده ای را دید ، هارون گفت : او را کشتیم به خاطر آنکه می گفت ، قرآن مخلوق است. احمد حنبل اول عقیده نداشت ، بعد که از دستگاه کتک خورد اظهار عقیده کرد. [ص ۴۵۱] .

۱۱. اسد حیدر در ج ۴ ، ص ۴۶۲ نام چند شهید را می برد که در راه عدم اقرار به خلق قرآن شهید شدند.

۱۲. چون متوکل با آن قساوت قلب به احمد حنبل اظهار علاقه فراوان می کرد ، مردم دور احمد حنبل را گرفتند و برای عظمت او خواب های مصنوعی و فضیلت تراشی ها کردند از جمله :

- کسی آمد و گفت : مریض بودم مادرم خدا را به مقام احمد حنبل قسم داد ، شفا یافتم.

- احمد در کاروان سرایی در اطراف بغداد توقیفی کرده بود. بعد مردم دسته دسته به آنجا برای ملاقات مکانی که احمد در آنجا نشسته بود می آمدند ، صاحب کاروان سرا از حماقت مردم استفاده کرد و تابلوهائی به اطراف نصب کرد که (اینجا جای پای احمد است..) (اینجا جای خواب احمد ، ..) و..... است.

- در خواب دیدند که احمد حنبل در قیامت لب صراط به طرفدارانش انگشتر می دهد و آنها عبور می کنند.

- در خواب دیدند که احمد حنبل در قیامت در اعلی علین و سایر مذاهب در بهشت هستند.

- در خواب دیدند که هر که مخالف احمد باشد عذاب می شود.

- گفتند : نگاه به احمد حنبل مساوی با یک سال عبادت است.

۱۳. اسد حیدر ۱۷ استاد برای احمد حنبل نام می برد. جالب این که طرفدارانش بعضی از اساتید احمد را شاگرد او معرفی کرده اند؛ حتی گفته اند : بخاری شاگرد او است. در حالی که بخاری جز یک حدیث در آخر کتاب صدقات از احمد نقل نکرده. اسد حیدر در ص ۵۰۴ استاد شیعی برای احمد حنبل نام می برد.

۱۴ نفر از نویسندگان و مورخان احمد را از رجال حدیث شمرده اند نه فقه. [ص ۴۷۴] .

۱۵. احمد اصرار داشت که مطالبش تدوین نشود ونهی می کرد و لذا کتابی تصنیف نکرد که در فقه آنها اصلی باشد.

۱۶. مسند احمد چهل هزار حدیث دارد که ده هزار آن تکراری است. سیصد حدیث ثلاثی دارد؛ یعنی بین احمد و رسول الله (ص) سه راوی فاصله است.

۱۷. ابن تیمیه که خودش حنبلی است می گوید : الامام احمد حنبل احادیث ضعیف نقل کرده و آنچه گفته حجت نیست نزد خودش و روایات زیادی را نقل نکرده؛ زیرا گفته من این روایات را از ۷۵۰۰۰۰ حدیث انتخاب کرده ام.

۱۸. اسد حیدر نام حدود ۲۰ نفر را می برد که شهادت داده اند که احمد حنبل از علماء هم عصرش و... اعلم نبوده است. [ص ۵۰۷ به بعد] .

۱۹. مذهب حنبلی شهرت سایر مذاهب را ندارد.

۲۰. با همه لزوم اطاعت با زور از متوکل در مسند احمد روایات فضائل اهل بیت زیاد است.

۲۱. احمد حنبل به فرزندش گفت : احدی با اهل بیت قابل قیاس نیست.

۲۲. احمد حنبل گفت : علی (ع) با حکومت کمال و زینت نیافت بلکه بالعکس بود.

۲۳. احمد ، محدث بزرگی بود نه فقیه و کتاب فقهی تدوین نکرد. حتی نهی می کرد از نوشتن آراء خود ، ولی اصحاب او آراء و عقاید فقهی او را جمع کرده و گفتار و کردار و روایات و پاسخ های او را گرد آوردند.

۲۴. پاسخ احمد در پاره ای سئوالات جمله (لاادری) بود. [ص ۵۱۲] .

۲۵. مشهورترین کتابی که به منزله اصول فقه حنبلی است کتابی است به نام مختصر الخرقی که ۲۰ شرح بر او نوشته شده و فضائلی برای قرائت آن گفته شده که :

من قرئه حصل له ثلاث خصال : اما یملک مائة دینار ، او یلی القضاء او یصیر صالحا!!!

۲۶. عقیده احمد در قیاس انما یصار الیه عند الضرورة بود. [ص ۵۱۳] .

۲۷. ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب خود را حنبلی می دانند و در جلوه مذهب ، نقش مهمی داشتند. گرچه ابن تیمیه نظرهایی دارد که مخصوص خودش می باشد ولی به هر حال پیرو احمد حنبل شمرده می شود.

۴. ابوحنیفه

۱۱. حدیثی جعل کردند که پیامبر (ص) فرموده : انبیاء به من و من به ابوحنیفه افتخار می کنم که هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و عیسی به حکم ابوحنیفه حکم می کرده و خدا اهل مذهب ابوحنیفه را بخشیده تا قیامت و ابوحنیفه بعد از قرآن بهترین معجزه برای پیامبر (ص) است. و خضر از ابوحنیفه تعلیم می دیده. و حتی بعد از مرگ او خضر بر سر قبرش می آمد و از درون قبر به خضر چیز یاد می داده و این عمل تا ۲۵ سال طول کشید.!!!!

۱۲. ابوحنیفه اسیری بوده که آزاد شد و ایرانی بوده و روایات جعلی که برایش گفته اند از کسانی وضع شده که نزد اهل سنت کذاب وضاع هستند. [فراجع اسد حیدر ، ج ۱ ، ص ۲۸۱ به بعد] .

ابوحنیفه در ملاء عام تصریح می کرد کهما رای اعلم من جعفر بن محمد و انه اعلم الامه - و سئل رجل یوما عن رجل وقف ماله للامام فمن یكون المستحق فاجاب ابوحنیفه المستحق هو جعفر بن محمد الصادق (ع) لانه هو الامام الحق. [الامام الصادق (ع) ، اسد حیدر] .

۱. امام صادق (ع) مکرر او را از قیاس نهی می فرمود و می فرمود (ع) : اول من قاس ابلیس انهقال : خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ [اعراف/ ۱۲] .

سپس در رد قیاس می فرمود : نماز مهم تراست. ولی زن حائض برای نمازش قضا لازم ندارد. قتل مهم تر از زنا است؛ اما در زنا ۴ شاهد باید باشد. تاریخ موارد متعددی را نقل می کند که ابوحنیفه تسلیم می شد.

۲. اسد حیدر ، در ج ۱ ، ص ۳۲۲ عده ای از مشایخ ابوحنیفه را که همه شیعه بوده اند نقل می کند.

۳. اسد حیدر ، در ج ۱ ، ص ۳۱۷ و ۳۱۸ از ابوحنیفه مطالبی را نقل می کند که از نظر مسئله ولایت و حکومت ، مخالف خلفاء و حکام جور بود و تمایل به رهبری اهل بیت (ع) داشت و تصریح فضایل علی (ع) می کرد و تحریک کننده به یاری از زید بن

علی و..... بوده است. گرچه از نظر فروع و تدریس و رقابت علمی دکانی در مقابل امام صادق (ع) زده بود و عملاً حکام زور از او بهره می بردند و او را آلت دست قرار می دادند و ابلیسانه قیاس می کرد.

۴. ابوحنیفه به دست منصور کشته شد. چون او همچون مالک تسلیم نبود و گاهی اهل بیت را ترجیح می داد و مدح می کرد و گاهی پیشنهادهای منصور را رد می کرد..

۵. خود ابوحنیفه مطالبی گفته و پیروانش چیزهایی و حتی اجتهاداتی از خود به او افزوده اند و تدوین کرده اند. لذا تشخیص کلام شخص او با آنچه اضافه شده کار مشکلی است. اسد حیدر ده نفر از کسانی که مکتب ابوحنیفه را نشر داده اند نام می برد. [ج ۱ ، ص ۳۱۲] .

۲. صحاح سته

۱. بخاری

۱. بخاری گویا مواظب بوده از امام صادق (ع) حدیثی نقل نکند!!! با اینکه از شاگردان امام صادق (ع) حدیثها نقل کرده است. بخاری از این کارها زیاد کرده مثلاً آیه تطهیر و حدیث غدیر و ثقلین را هم با داشتن صدها مدرک معتبر از باقی صحاح و کتب معتبره نقل نکرده و این تفسیری جز این که ایشان شهادت نداشتند و ترسو و دست نشانده حکام جور بودند ، ندارد.

۱. حفاظ ، ۱۱۰ حدیث او را انتقاد کرده اند که ۳۲ حدیث از آن در صحیح مسلم هم هست و ۷۸ حدیث انتقاد شده فقط در بخاری است. [ص ۷۸] .

۲. حفاظ ۸۰ راوی بخاری را تضعیف کرده اند. [ص ۷۸] .

ولی می بینیم که می گویند : بخاری عدل قرآن است و اگر کسی به هر قصدی یک دوره آنرا بخواند حاجتش برآورده می شود ، اگر در کشتی باشد غرق نیست و اگر به هنگام ناراحتی تلاوت شد فرج می رسد و.... و آن را قطعه قطعه می کنند (همچون اجزاء قرآن) و میان مردم تقسیم می کنند و ختم بخاری بر می دارند!!!

چه دلیلی که وجود دارد تنها بخاری این چنین است ، در حالی که روایات دروغ دارد مثل حدیثان النبی کان مسحوراً در حالی که جمال الدین حنفی گفته : من نظرفی کتاب بخاری تزندق.

در حالی که مالک بن انس صاحب کتاب موطاء از هر جهت از نویسنده بخاری با فضیلت تر است.

در حالی که از صدها حدیث پیرامون فضیلت علی (ع) بخاری ۳ یا ۴ حدیث آورده!!!

در حالی که در بخاری احادیثی از راویان ناصبی ، از خوارج و.. یافت می شود و با این که تواتر دارد روایت : رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) كَمَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ" [أمالی صدوق ، ص ۱۳۴] .

در حالی که بخاری آیه تطهیر را که درباره اهل بیت است نقل نکرده با اینکه بیش از ۴۰ مدرک از اهل سنت داریم.

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً [احزاب/ ۳۳] .

در حالی که بخاری آیه غدیر را نقل نکرده با اینکه بیش از ۳۰ کتاب مستقل درباره غدیر خم نوشته شده است و بیش از ۱۰۰ صحابی و ۸۰ تابعی آنرا نقل کرده است.

بخاری حدیث ثقلین را نقل نکرده با آن همه سند و نقل در باقی صحاح.

بخاری از امام صادق (ع) حدیثی نقل نکرده ، ولی در قبول روایات دشمنان خدا و پیامبر (ص) ابائی نداشته ، مثل عمران بن حطان و داود ب حصین.

۳. غیر از صحاح سته اهل سنت کتاب های احادیث دیگر را به صحاح نام گذاری کرده اند که اسد حیدر در ص ۵۶۱ نام آنها

را می‌برد.

۴. خود بخاری گفته: روایات صحیحی که در کتاب صحیح نقل نکرده‌ام بیش از آن است که نقل کرده‌ام. [هدایه‌الباری، ج ۵، ص ۱۰۰]

۵. در بخاری بیش از ۶۰۰۰ حدیث است که ۲۰۰۰ آن تکراری است با اینکه صاحب بخاری ۱۰۰۰۰۰ حدیث را حفظ بوده.
۶. ابن مدینی کتاب علل نوشته و خیلی مواظبت می‌کرد. یک روز به باغی رفت. بخاری آمد نزد یکی از فرزندان نویسنده و پولی داد و کتاب را گرفته و یک روزه به نویسندگان متعدد داد و از او رونویسی کردند و فوری کتاب را پس داد بعد که صاحب کتاب داستان را شنید از غصه مرد و بخاری سبک را از او گرفته و بخاری را تدوین کرده. [ج ۲، ص ۴۵۶]
۷. در بخاری، با مکررات ۷۳۹۷ حدیث موجود است و بدون مکرر ۲۶۲۰. [الامام الصادق (ع)، اسد حیدر].

۲. مسلم

۱. مسلم شاگرد بخاری بود، در مورد ۱۶۰ راوی مسلم طعن زده شده است.

۲. امتیازات صحیح مسلم بر بخاری:

الف: مسلم کتابش را در شهر خودش نوشته و در حضور اساتید و مشایخ و قهرا دقت داشته.

ب: مسلم حدیث را تقطیع نکرده.

ج: بخاری، گاهی شخصی را در جائی با نام و در جای دیگر با کنیه نام برده که تصور می‌شود که دو نفرند.

۳. احادیث صحیح مسلم ۷۳۷۵، با مکررات و بدون مکرر ۴۰۰۰.

۴. اجمع الحفاظ علی ان البخاری و المسلم لم یستوعبا تخریج الاحادیث الصحاح. [ص ۵۵۹].

۳. ترمذی

۱. روش خاصی دارد و آن اینکه درجه حدیث را بیان می‌کرده که کدام صحیح و کدام معلول و کدام متروک است و بعضی از حفاظ آن را از صحیح مسلم و بخاری بهتر دانسته‌اند. [الامام الصادق (ع)، اسد حیدر].

۴. نسائی

۱. احفظ از مسلم است و از همه ضعفش کمتر است. وارد دمشق شد. از او فضیلت برای معاویه خواستند. او گفت: فضیلتی ندارد. تخم او را مالیدند و سپس او را حمل به مکه کردند و مرد و قبرش میان صفا و مروء است. [ص ۵۶۰].

۲. او خصائص را در فضائل اهل بیت نوشته.

۵. شاگردان امام

۱. کثرت شاگردان امام و تخصص های آنها

۹. برای هیچ یک از ائمه اربعه به قدر امام صادق (ع) شاگرد نقل نشده.

۱۰. اکثر شاگردان از کوفه و مدینه بودند. گفته‌اند حدود ۱۰۰۰ نفر از ایشان کوفی بودند.

۱۱. شاگردان امام منحصر به کسانی نبود که خلافت بلا فصل علی (ع) را پذیرفته و شیعه باشند. [ج ۲، ص ۴۹].

۱۲. ۴۰۰ شاگرد، ۴۰۰ تالیف داشتند. [ص ۵۰].

۱۳. مسئله تخصص مطرح بود:

ابان بن تغلب: برای فقه: قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): "اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ"

[رجال نجاشی ، ص ۱۰] .

امام صادق (ع) ، صفحه ۲۵

حمران بن اعین : پاسخ گوی مسائل علوم قرآن .

زراره بن اعین : مناظرات فقهی .

مومن طاق : علم کلام .

هشام : مناظره در علم امامت و عقائد .

۱۳ . شاگردان ابوحنیفه (با تلاش های دربار) از ۳۶ نفر تجاوز نمی کرد . [اسد حیدر ، ج ۲ ، ص ۶۴] .

- جابر بن حیان را پدر علم شیمی و کتاب های او را به زبان های مختلف اروپایی در قرون وسطی ترجمه و نویسندگان تاریخ علوم همگی از او به عظمت یاد کرده اند .

- امام صادق (ع) رساله توحید مفضل را در ۴ روز بر مفضل بن عمر کوفی املاء کرد .

- رساله توحید به صورت مستقل چاپ و توسط مرحوم مجلسی ترجمه شده است .

- ابوحنیفه شاگرد حضرت می گفت ، لولا السنتان لهلك النعمان .

- شاگردان حضرت از بصره ، واسط ، حجاز از قبائل مختلف و دیگر شهرهای اسلامی هم می آمدند .

- حسن بن علی بن زیاد بن وشاء که از شاگردان امام رضا (ع) و از محدثان بزرگ بود (و تبعا سال ها بعد از امام صادق (ع) زندگی می کرده) می گوید :

در مسجد کوفه ۹۰۰ نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از امام صادق (ع) حدیث نقل می کردند .

- امام صادق (ع) هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که مطابق ذوق او بود تشویق می کرد .

یک شاعر نزد امام آمد و گفت : می خواهم در قرائت با شما مناظره کنم . فرمود : " با حمران بحث کن " . گفت می خواهم در

لغت با شما مناظره کنم . فرمود : " با ابان بن تغلب بحث کن " . گفت می خواهم در فقه با شما مناظره کنم . فرمود : " با زراره

بحث کن " . گفت می خواهم در عقائد و کلام با شما بحث کنم . فرمود : " بامومن طاق بحث کن " . گفت می خواهم در جبر و

اختیار با شما بحث کنم . فرمود : " با حمزه طیار بحث کن " . گفت می خواهم در توحید با شما بحث کنم . فرمود : " با هشام

بن سالم بحث کن . گفت می خواهم در امامت با شما بحث کنم . فرمود : " با هشام بن حکم بحث کن . عصر امام صادق (ع)

عصر برخورد اندیشه ها و مناظره ها است .

۲ . معرفی بعضی از شاگردان امام

۱ . جابر بن حیان

اولین مخترع شیمی و کسی که در این علم کتاب نوشت ، از شاگردان امام صادق (ع) است . او ۵۰۰ رساله در ۱۰۰۰ صفحه در شیمی نوشته است .

برای غربی ها (مستشرقین) گران است که یک عرب مسلمان قرن دوم هجری دارای آرائی باشد که علم شیمی قدیم و جدید بر

آنها استوار باشد . لذا گاهی در اصل وجودش ایجاد شبهه کرده اند!! و گاهی در زمانش و گاهی در نسبت این همه رساله به او

و گاهی در این که استادش امام صادق (ع) است و گاهی در کیفیت و اسلوب نویسندگی او ..؛ ولی نوشته بهترین دلیل

وجود خارجی نویسنده است و اعترافات مکرر به این که من این علوم را از امام صادق (ع) دارم بهترین رافع شبهات است و

این شبهات یا به خاطر عدم آشنائی با امام صادق (ع) است که وصل به علم بی نهایت خالق متعال است و یا به خاطر کوییدن

و تحقیر اسلام و مسلمانان. [الامام الصادق (ع) ، اسد حیدر]

۲. ابان بن تغلب

ابان بن تغلب : از اصحاب اجماع و قال له الصادق (ع) : اجلس فی مسجد المدینة و أفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَى فِي شَيْعَتِي مِثْلَكَ [رجال نجاشی ، ص ۱۰] .

عن الفضیل و ابراهیم ابنی محمد الأشعریین ، قالوا : إن أبا عبد الله (ع) لما بلغه وفاة بکیر بن أعین ، قال : " أما و الله لقد أنزله الله بین رسول الله و أمير المؤمنین (صلوات الله علیهما) " . [رجال الکشی ، ص ۱۸۱] .

۳۰ هزار حدیث حفظ بود.

۱. از اصحاب اجماع و

۳. نقل عنه الصحاح و قالوا فی شأنه. لا باس به و ان كان مذهبه مذهب الشيعة. [الامام الصادق ، ج ۳] .

۳. حمران ابن اعین

او نیز از شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود که امام باقر (ع) درباره او فرمود : إنه من المؤمنین حقا لا يرجع أبدا [رجال الکشی ، ص ۱۷۸] .

۴. مؤمن طاق

۱۴. یکی از خوارج استناد می کرد به اینکه ابوبکر به دفن در جوار پیامبر افضل است. مومن طاق گفت : خانه پیامبر (ص) اگر

ارث زنان بود ، چرا عایشه از سهم خود تجاوز کرد و آنجا را مقبره پدرش قرار داد و اگر سهم همه مسلمانان است بدتر.

۱۵. همین که امام صادق (ع) از دنیا رفت ، ابوحنیفه به مومن طاق گفت : امام تو از دنیا رفت. قال أبو حنیفه لمؤمن الطاق و قد

مات جعفر بن محمد (ع) ، یا أبا جعفر إن إمامک قد مات فقال أبو جعفر لکن إمامک من المنظرین إلى یوم الوقت المعلوم.

(حجر ۳۸-۳۷) [رجال الکشی ، ص ۱۸۶] .

۱. از شاگردان امام صادق (ع) بود و متخصص در علم کلام.

۵. محمد بن مسلم

۱. از امام باقر (ع) سی هزار حدیث و از امام صادق (ع) ۱۶ هزار حدیث حفظ بود. در محکمه قاضی به خاطر تشیع رد شد و او

افتخار می کرد و می گفت : اگر امام لطف کند و مرا به شیعه بودن بپذیرد زهی سعادت. [اسد حیدر ، ج ۲ ، ص ۴۴۸] .

۲. ابوحنیفه گاهی در مسائل به او مراجعه می کرد.

محمد بن مسلم مریض شده بود. امام باقر (ع) به توسط غلامشان آبی را برای او فرستادند؛ وقتی نوشید خوب شد و خدمت

امام (ع) رسید با چشمانی گریان ، حضرت از او پرسید : " چرا می گویی؟ " .

گفت : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَبُكِي عَلَى اغْتِرَابِي وَ بُعِيدَ الشُّقَّةِ وَ قَلَّةِ الْمَقْدَرَةِ عَلَى الْمُقَامِ عِنْدَكَ وَ النَّظَرِ إِلَيْكَ. فَسَالَ (ع) : " أَمَا قَلَّةُ

الْمَقْدَرَةِ فَكَذَلِكَ جَعَلَ اللَّهُ أَوْلِيَاءَنَا وَ أَهْلَ مَوَدَّتِنَا وَ جَعَلَ الْبَلَاءَ إِلَيْهِمْ سَرِيعًا وَ أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْغُرْبَةِ فَلَكَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَسْوَةٌ

بَأَرْضِ نَاءِ عَنَا بِالْفَرَاتِ (ص) وَ أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ بَعْدِ الشُّقَّةِ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي هَذِهِ الدَّارِ غَرِيبٌ وَ فِي هَذِهِ الْخَلْقِ الْمُنْكَوسِ حَتَّى

يَخْرُجَ مِنْ هَذِهِ الدَّارِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَ أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ حَبِيبِكَ قَرَبْنَا وَ النَّظَرَ إِلَيْنَا وَ إِنَّكَ لَا تَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ فَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي

قَلْبِكَ وَ جَزَاؤُهُ عَلَيْهِ. " [رجال الکشی ، ص ۱۶۷] .

۶. هشام بن حکم

۱. متکلم معروف که حدود ۲۰ تالیف دارد و شاگرد امام صادق (ع) است. [اسد حیدر ، ج ۲ ، ص ۷۵] .

۲. حدود ۱۵ مناظره معروف دارد. [اسد حیدر، ج ۳، ص ۸۵].

۳. هذا ناصرنا بقلبه ولسانه ویده [إعلام الوری، ص ۲۸۰].

۴. هارون الرشید که از پشت پرده بعضی از مناظرات هشام را شنید، گفت: ان لسان هشام اوقع فی نفوس الناس من الف سیف. [اسد حیدر، ج ۲، ص ۸۱].

۵. حضرت رضا درباره هشام فرمود: عن سلیمان بن جعفر الجعفری، قال سألت أبا الحسن الرضا (ع) عن هشام بن الحكم قال: فقال لی: "رحمه الله كان عبدا ناصحا أودى من قبل أصحابه حسدا منهم" [رجال الکشی، ص ۲۷۰].

۶. امام کاظم (ع) به هشام وصیائی دارد از جمله اینکه فرمود: تعلیم حکمت به نااهل ظلم است و عدم تعلیم به اهل آن هم ظلم است.

۷. به خاطر سعایت حسودان، هشام تحت تعقیب هارون قرار گرفت و در کوفه مخفی مرد. وشبانه دفن شد و هارون شاگردانش را گرفت و زندان کرد، ولی همین که خبر مرگ هشام را شنید، شکر کرد و شاگردانش را آزاد کرد. [الامام الصادق (ع)، ج ۲، ص ۱۱۰].

۸. گروهی از شاگردان امام به عنوان تجارت در شهرها مسافرت می کردند و با مردم مانوس بودند و مردم را به سوی اهل بیت (ع) سوق می دادند. هشام در این نقش، موفقیت‌هایی پیدا کرد. [اسد حیدر، ج ۲، ص ۵۱].

۷. جابر جعفی

جابر جعفی: یک صد هزار حدیث حفظ بود و چون مخالف قیاس ابوحنیفه بود. ابوحنیفه خیلی او را می کوبید.

امام صادق (ع) در مدح او فرمود: قَالَ الصَّادِقُ (ع) رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجَعْفِيِّ كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا [رجال الکشی، ص ۱۹۱].

عن عبد الله بن عطاء المكي قال كان جابر بن يزيد الجعفي إذا روى عن محمد بن علي (ع) شيئا قال: حدثني وصي الأوصياء ووارث علم الأنبياء محمد بن علي بن الحسين (ع). [إرشاد مفيد، ج ۲، ص ۱۶۰].

تا خون به جگر حکام جور کند و به وصی حق اشاره کند، ولی خوف و خفقان جوری بود که یا به خاطر خوف و یا بخاطر رضای سلطان روایت از او نقل نمی کردند.

۱. جابر می گوید: امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث برای من گفت و سفارش کرد که به احدی نگویم و نقل نکنم. به حضرت

عرض کردم: جعلت فداک إنک حملتني وقرا عظيما بما حدثتني به من سرکم الذی لا- أحدث به أحدا و ربما جاش فی صدری حتی يأخذني منه شبهة الجنون. قال: "يا جابر! فإذا كان ذلك فأخرج إلى الجبان فاحفر حفيرة و دل رأسك فيها ثم قل: حدثني محمد بن علي بكذا و كذا" [اختصاص مفيد، ص ۶۶].

۳. شاگردان بد امام

۱. در حوزه علمیه امام، همه با حسن نیت نبودند. کسانی مغرض و تحریک کن و کذاب و وضاع بودند که به قول شاعر

۶. سخنان حضرت امام صادق (ع)

۱. در فضائل

۱. محاسبه نفس

قَالَ الصَّادِقُ (ع) لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ: حَقُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْزِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عَلَى نَفْسِهِ فَيَكُونَ مُحَاسِبًا نَفْسِهِ فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَعْفَرَ مِنْهَا لِئَلَّا يَخْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ [تحف العقول، ص ۳۰۱].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبِيدَ مُتَّفَقِينَ لِذُنُوبِ النَّاسِ نَاسِيًا لِذُنُوبِهِ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مُكْرَبٌ بِهِ [مشكاة الأنوار ، ص ٣٢٥] .

وَقَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): لَا تَتَّقِ بِمُودَةِ مَلُوكٍ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٢٢٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَمِ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ كَمِ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِسُوءِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ كَمِ مِنْ مَفْتُونٍ بِنَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٢٨] .

٢. حقوق مؤمن بر مؤمن

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لِعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ يَا ابْنَ جُنْدَبِ الْمَاشِي فِي حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ يَدْرُ وَأُحَدِّدُ وَمَا عَدَبَ اللَّهُ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ اسْتِيْهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فُقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ [تحف العقول ، ص ٣٠٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا ابْنَ جُنْدَبِ بَلِّغْ مَعَاشِرَ شَيْعَتِنَا وَقُلْ لَهُمْ لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ فَوَ اللَّهُ لَا تُنَالُ وَلَا يُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا وَمَوَاسِيَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ وَ لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ [تحف العقول ، ص ٣٠٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فَلَا تَضِيعَ مَالَكَ وَ تَصْلَحَ مَالَ غَيْرِكَ [تحف العقول ، ص ٣٠٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) لِعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبِ: يَا ابْنَ جُنْدَبِ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَزَمَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ سَلِّمْ عَلَى مَنْ سَبَّكَ وَ أَنْصِفْ مَنْ خَاصَمَكَ وَ اغْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَغْفِيَ عَنْكَ بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكَ أَلَا تَرَى أَنَّ شَمْسَهُ أَشْرَقَتْ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ الْفَجَارِ وَ أَنَّ مَطْرَهُ يَنْزِلُ عَلَى الصَّالِحِينَ وَ الْخَاطِئِينَ [تحف العقول ، ص ٣٠٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): ثَلَاثَةٌ تَوْرَثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينَ وَ التَّوَاضُعَ وَ الْبَذَلَ [تحف العقول ، ص ٣١٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ وَصَلَ وَ أَعَانَ وَ نَفَعَ ، مَا بَتَ لَيْلَةً قَطَ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ يَسْأَلُنِيهِ [رجال الكشي ، ص ٣٦٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ تَأْخُذْ لِضَعِيفَتِهَا مِنْ قَوِيَّهَا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَّضِعٍ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١٨٠] .

درباره ارزش مهمان می فرمود: فَضْلُهُمْ عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ. قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ ذَا وَ أَنَا أُطْعِمُهُمْ طَعَامِي وَ أَنْفِقُ عَلَيْهِمْ مِنْ مَالِي وَ يَخْدُمُهُمْ خَادِمِي؟ فَقَالَ: " إِذَا دَخَلُوا عَلَيْكَ دَخَلُوا مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالرِّزْقِ الْكَثِيرِ وَ إِذَا خَرَجُوا خَرَجُوا بِالْمَغْفِرَةِ لَكَ " [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٨٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اغْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِيَاكُمْ وَ إِعْسَارَ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُغَيِّرُوهُ بِالشَّيْءِ يَكُونُ لَكُمْ قَبْلَهُ وَ هُوَ مُعْسِرٌ فَإِنَّ أَبَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَعْسِرَ مُسْلِمًا وَ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَظَلَّهُ اللَّهُ بِظُلْمِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩] .

جوری باشید که وقتی می گویند: هذا جعفری يسرنی ذلك.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخِيْطِ وَ الْمَخِيْطِ صَبَلُوا عَشَائِرَكُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ عُوْدُوا مَرَضَاهُمْ وَ أَدُوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِي فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَى مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدْبُ جَعْفَرٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٦] .

در نامه ای به اصحاب می نویسد:

عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَا فُتِّ وَ قَدْ قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَنَ حَقَّرَ أَحَدًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَقْتَ مِنْهُ وَ الْمَحْقَرَةَ حَتَّى يَمُوتَهُ النَّاسُ وَ اللَّهُ لَهُ أَشَدُّ مَقْتًا فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ الْمَسَاكِينِ فَإِنَّ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا أَنْ تُحِبُّوهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ

أَمَرَ رَسُولَهُ صِ بِحُبِّهِمْ فَمَنْ لَمْ يَحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَ هُوَ مِنَ الْغَاوِينَ وَإِيَاكُمْ وَالْعِظْمَةَ وَالْكَبْرَ فَإِنَّ الْكَبْرَ رِذَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ خَصَمَهُ اللَّهُ وَأَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِيَاكُمْ أَنْ يَبْغِيَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَبَرَ اللَّهُ بِغْيِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَصَارَتْ نُصْرَةُ اللَّهِ لِمَنْ بَغَى عَلَيْهِ وَمَنْ نَصَرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَأَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللَّهِ وَإِيَاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَضْلُهُ الْحَسَدُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٧]

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : عَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُكُمْ اللَّهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِكُمْ وَيَأْجُرْكُمْ عَلَيْهِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢]

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُوَخِّدْ لِضَعِيفِهَا مِنْ قَوِيهَا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَّعِنٍ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٦] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحْسِنِ مُجَاوَرَةً مِنْ جَاوِرِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٦٨] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : ثَلَاثَةٌ تَجِبُ لَهُمُ الرَّحْمَةُ غَنَى قَوْمٍ افْتَقَرُوا وَعَزِيزٌ قَوْمٌ ذُلُّهُمُ تَتَلَاَعَبُ بِهِ الْجَهَالُ [معدن الجواهر ، ص ٣١] .

إذا بلغك عن أخيك ما تكرهه فاطلب له من عذر واحد إلى سبعين عذرا فان لم تجد له عذرا فقل لعل له عذرا لا اعرفه .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَتِي [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٨] .

٣. دوستی

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَصْفُو لَكَ وَدِ أَخِيكَ فَلَا تَمَازِحْنَهُ وَلَا تَمَارِينَهُ وَلَا تَبَاهِينَهُ وَلَا تَشَارِنَهُ وَلَا تَطْلَعُ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضْرُكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوُّكَ يَوْمًا [تحف العقول ، ص ٣١٢] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْإِسْتِقْصَاءُ فِرْقَةٌ الْإِنْتِقَادُ عِدَاوَةٌ قَلْبُ الصَّبْرِ فُضِيحَةٌ إِفْشَاءُ السَّرِّ سَقُوطُ السَّخَاءِ فُطْنَةُ اللُّومِ تَغَالُفُ [تحف العقول ، ص ٣١٥] .

مفضل درباره یکی از دوستانش به امام (ع) گفت : خبری از او ندارم . امام (ع) فرمود : أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ صَحِبَ مُؤْمِنًا أَرْبَعِينَ خُطْوَةً سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ٢١] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبِيدَ مُتَفَقِّدًا لِذُنُوبِ النَّاسِ نَاسِيًا لِذُنُوبِهِ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مُكَّرَ بِهِ [مشكاة الأنوار ، ص ٣٢٥] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : إِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَلَا يَزِدُّهُ كِرَاهِيَةٌ كَارِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٧] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مِنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ وَمَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ فِي يَدِهِ وَكُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَاشٍ وَضَعُ أَمْرِ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ وَلَا تَطْلُبَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا وَ عَلَيْكَ بِإِخْوَانِ الصَّدَقِ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَجَنَّةٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَشَاوِرٌ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ وَ أَحِبِّ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى [تحف العقول ، ص ٣٦٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ زَرَعَ الْعِدَاوَةَ حَصَدَ مَا بَدَرَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٠٢] .

٤. علم وعالم

قَالَ الصَّادِقُ (ع) لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ : يَا ابْنَ النُّعْمَانِ لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثِ لُتْرَائِي بِهِ وَ لَا لِتَبَاهِي بِهِ وَ لَا لِتَمَارِي وَ لَا تَدَعُهُ

لِثَلَاثِ رَغْبَةٍ فِي الْجَهْلِ وَ زَهَادَةٍ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ [تحف العقول ، ص ۳۱۳] .

و قال (ع) لشيخ بصرى قدم المدينة بطلب العلمين أردت العلم فاطلب أولاً فى نفسك حقيقة العبودية [بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۲۲۴] .

سپس در تفسیر عبودیت فرمودند که : " انسان مال را مال خدا بداند و هر کجا امر کرده مصرف کند. انسان فکرش در انجام وظیفه باشد و برای خود کانال کشی و..... نکند وچنین طالب علمی برای عزت و علو و تفاخر و تکاثر و مباحاه درس نمی خواند ، بلکه به خاطر حقیقت عبودیت ، تحصیلش فقط برای انجام وظیفه و رضای خدا است. و سؤال تنها برای فراگیری باشد و احتیاط پیشه کن و از فتوا دادن بپرهیز و گردنت را پل برای دیگران قرار مده ، اجتهاد بدون ورع نافع نیست "

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : طَلَبَةُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ فَأَعْرِفُهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ صِفَةٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ وَ صِفَةٌ يَطْلُبُهُ لِلسَّيِّئَاتِ وَ الْخُتْلِ وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ مُؤَذِّمٌ مُؤَذِّمٌ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرِّجَالِ بَتِيذًا كَرِ الْعِلْمِ وَ صِفَةٌ فِي الْحِلْمِ قَدْ تَسِيرُ زَلَّ بِالْخُشُوعِ وَ تَحَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَ قَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ وَ صَاحِبُ السَّيِّئَاتِ وَ الْخُتْلِ ذُو خَبٍّ وَ مَلَقٍ يَسْتِطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَ يَتَوَاضَعُ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوقِهِمْ هَاضِمٌ وَ لِدِينِهِ حَاطِمٌ فَأَعْمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ وَ قَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثْرَهُ وَ صَاحِبُ الْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ ذُو كَأْبَةٍ وَ حَزْنٍ وَ سَهَرٍ قَدْ تَحَنَّنَكَ فِي بُرُئِهِ وَ قَامَ اللَّيْلَ فِي حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَ يَخْشَى وَ جَلًّا دَاعِيًّا مُشْفِقًا مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَهُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۹] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرِّسْلِ فَإِذَا رَأَيْتَ الْفُقَهَاءَ قَدْ رَكَبُوا إِلَى السَّلَاطِينِ فَاتَهُمُوهُمْ [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۱۸۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُتَبَدِّعٌ ضَالٌّ [تحف العقول ، ص ۳۷۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْقَضَاءُ أَرْبَعَةٌ قَاضٍ قَاضِيٌ بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَاضِيٌ بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَاضِيٌ بِالْبَاطِلِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ قَاضِيٌ بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۴۷] .

۵. انفاق و زکات

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْمَعْرُوفُ ائْتِدَاءٌ وَ أَمَّا مَنْ أَعْطَيْتَهُ بَعْدَ الْمَسْأَلَةِ فَإِنَّمَا كَافَيْتَهُ بِمَا بَدَلَ لَكَ مِنْ وَجْهِهِ [كافي ، ج ۴ ، ص ۲۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَضِلُّحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ تَصْغِيرُهُ وَ تَسْتِيرُهُ وَ تَعْجِيلُهُ فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتَّرْتَهُ تَمَمْتَهُ وَ إِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَأْتَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ سَخَفْتَهُ وَ نَكَدْتَهُ [كافي ، ج ۴ ، ص ۳۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَكَاهَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَا احْتَاجُوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرَّوْا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۵۰۵] .

۶ کار و تجارت

در مدیریت کار فرمود : کل ذی صناعت مضرطری إلى ثلاث خلال یجتلب بها المكسب و هو أن یكون حاذقاً بعمله (اطلاعات فنی داشته باشد) مویا للأمانة (امین) فیہ مستمیلاً لمن استعمله (خوش کارگر) [تحف العقول ، ص ۳۲۲] .

اسد حیدر در روایات متعددی از امام صادق (ع) نقل کرده که مکرر به اصحاب سفارش کار و تجارته می کرد و تجارت را عزت و ترک آنرا کم عقلی می دانست. لکن توجه می داد که به درجه حرص نرسد و می فرمود :

ليكن طلبك للمعيشة فوق كسب المضيع و دون طلب الحرص الراضى بعدنياه المطمئن إليها و لكن أنزل نفسك من ذلك بمنزلة المنصف المتعفف تزفع نفسك عن منزلة الواهن الضعيف و تكتسب ما لا بد منه إن الذين أعطوا المال ثم لم يشكروا لا مال لهم [كافي ، ج ٥ ، ص ٨١] .

قال الصادق (ع) : من أكل مال أخيه ظلماً و لم يرده إليه أكل جذوة من النار يوم القيامة [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٣٣] .

٧. امانت و خيانت

آن كه امروز به نفع تو خيانت می كند فردا هم به ضرر تو خائن است.

قال الصادق (ع) : لا يكون الأمين أميناً حتى يومن على ثلاثة فيويها على الأموال و الأسرار و الفروج و إن حفظ اثنين و ضيع واحدة فليس بأمين [تحف العقول ، ص ٣١٥] .

٨. ايمان و يقين

قال الصادق (ع) : الدين غم بالليل و ذل بالنهار [تحف العقول ، ص ٣٥٩] .

قال الصادق (ع) : نحن أصل كل خير و من فروعنا كل بر فمن البر التوحيد و الصلاة و الصيام و كظم الغيظ و العفو عن المسيء و رحمة الفقير و تعهد الحيار و الأقرار بالفضل لأهله و عِدُونَا أصل كل شر و من فروعهم كل قبيح و فاحشه فمنهم الكذب و البخل و النسيمة و القطيعة و أكل الربا و أكل مال اليتيم بغير حقه و تعدى الحدود التي أمر الله و ركوب الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الزنا و السرقة و كل ما وافق ذلك من القبيح فكذب من زعم أنه معنا و هو متعلق بفروع غيرنا [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٤٢] .

قال الصادق (ع) : و اعلموا أنه لن يوم من عبده حتى يرضى عن الله فيما صنع الله إليه [كافي ، ج ٨ ، ص ٧] .

قال الصادق (ع) : يا ابن جندب لو أن شيعتنا استقاموا لصافحتهم الملائكة و لأظلمهم الغمام و لأشرقوا نهارا و لأكلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم و لما سألوا الله شيئاً إلا أعطاهم [تحف العقول ، ص ٣٠١] .

قال الصادق جعفر بن محمد (ع) : إن العمل الدائم القليل على اليقين أفضل عند الله من العمل الكثير على غير يقين [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٧] .

به حمران بن اعين فرمود : عمل كم با يقين افضل است از عمل كثير بدون يقين.

قال الصادق (ع) : قال رسول الله (ص) الأسلام عريان فلباسه الحياء و زينته الوفاة و مروءته العمل الصالح و عماده الورع و لكل شيء أساس و أساس الإسلام حُبنا أهل البيت [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٦] .

٩. اخلاص

قال الصادق (ع) : قال الله تعالى إنمّا أقبيل الصلواة لمن تواضع لعظمتي و يكف نفسه عن الشهوات من أجلّي و يقطع نهاره بذكرى و لا يتعاطم على خلقى و يطعم الجائع و يكسو العارى و يرحم المصاب و يوى الغريب [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٥] .

در ماجرای سفیان ثوری كه لباس ظریف را امام رو و لباس خشن را زیر پوشیده بود. فرمود : فما كان لله أخفیناه و ما كان لكم أبدیناه [كشف الغمّة ، ج ٢ ، ص ١٥٦] .

قال الصادق (ع) : ربما اغتررت بما ترى الخلق من الندم على تقصيرك في العبادة و لعل الله تعالى يعلم من قلبك بخلاف ذلك و ربما أقمت نفسك على العبادة متكلفاً و الله يريد الإخلاص و ربما توهمت أنك تدعو الله و أنت تدعو سواه و ربما حسبت أنك ناصح للخلق و أنت تريد لهم لنفسك أن يميلوا إليك و ربما ذممت نفسك و أنت تمدحها على الحقيقة [مصباح الشریعة ، ص ١٤٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْمَيْدِيَّعَ لَيْسَ كَقَاتِلِنَا بِسَيْفِهِ بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزُرّاً بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزُرّاً [تحف العقول ، ص ٣٠٧].

١١. كرامت نفس

می فرمود: (برای حفظ شخصیت) لَا تُخْبِرِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا أَنْتَ فِيهِ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ [رجال الكشي ، ص ١٨٤].

و فرمود: من ادب الاديب دفن ادبهو قال: تمنع الناس من عرضك [الامام الصادق (ع) ، اسد حيدر ، ج ٣].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): مَنْ أكرمَكَ فَأكرمِهِ وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِكَ فَأكرمَ نَفْسِكَ عَنْهُ [كشف الغمّة ، ج ٢ ، ص ٢٠٦].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): بَاشِرُ كِبَارِ أُمُورِكَ بِنَفْسِكَ وَ كُلُّ مَا صَغُرَ مِنْهَا إِلَى غَيْرِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٦٩].

٢. ردائل

١. سؤال

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِيَّاكُمْ وَ سُؤَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَ فَقْرٌ تُعْجَلُونَهُ وَ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافي ، ج ٤ ، ص ٢٠].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٠].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ سَأَلَ مِنْ غَيْرِ فَقْرٍ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الْخَمْرَ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ١٥٨].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ سَأَلَ مِنْ غَيْرِ فَقْرٍ فَكَأَنَّمَا يَأْكُلُ الْجَمْرَ [عده الداعي ، ص ٩٩].

٢. ظلم

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَ أَكْبَرُ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اغْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): مَنْ عَازَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَاطَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنِ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجِزْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلْمَتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٣٤].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): أَنْقَضَ النَّاسَ عَقْلًا مِنْ ظُلْمٍ مِنْ دُونِهِ وَ لَمْ يَصْفَحْ عَمَّنْ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ [أعلام الدين ، ص ٣٠٣].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ لَهُ وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٣٣].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٠٩].

٣. حسد

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَضْلُهُ الْحَسَدُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٧].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٠٧].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُؤْمِنُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغْبِطُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٠٧].

٤. تكبر و خودپرستی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعُجْبُ كُلُّ الْعُجْبِ مِمَّنْ يَعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَ لَا يَدْرِي بِمِ يَحْتَمُّ لَهُ [مصباح الشريعة ، ص ٨١].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِلذَّلَّةِ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣١٢].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ: يَا ابْنَ جُنْدَبٍ يَهْلِكُ الْمُتَكَلِّفُ عَلَى عَمَلِهِ [تحف العقول ، ج ٣٠١].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِلذَّلَّةِ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ [وسائل الشيعة ، ج ١٥ ، ص ٣٨٠].

۵. صفات مذمومه

قال (ع): محروم است از نام نیک: متکبر.

محروم است از شرافت: بی ادب.

محروم است از صله رحم: بخیل.

محروم است از رفیق خوب و ریشه دار: مسخره چی مردم.

محروم است از آرامش: حسود.

محروم است از بزرگ منشی و آقایی: خرده گیر.

محروم است از ریاست: خودخواه و بی تجربه.

۳. گوناگون

۱. اراده

درباره قدرت اراده فرمود: مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النَّيَةُ [من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۰].

۲. شهرت

فی احد وصایا لحفص بن غیاث: إِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ لَمَّا تُعْرَفُوا فَاغْفَرُوا وَمَا عَلَيْكُمْ إِنْ لَمْ يَشْرِ النَّاسُ عَلَيْكُمْ وَمَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ مَحْمُودًا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى [کافی، ج ۸، ص ۱۲۸].

۳. ذکر

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِذَا جَاءَكَ مَا تَكْرَهُ فَأَكْثِرْ مِنْ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [کشف الغم، ج ۲، ص ۱۸۵].

۴. ظرفیت افراد

سفیان ثوری محضرش آمد و احادیثی از حضرتش شنید، سپس گفت: پا نمی شوم مگر حدیث دیگری برایم بفرمائی، امام فرمود: ما كثرة الحديث لك بخير يا سفيان [کشف الغم، ج ۲، ص ۱۸۳].

۵. وسعت رزق

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنْ الرُّزُقَ لَا يَسُوقُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَ لَا يَزِدُّهُ كِرَاهِيَةٌ كَارِهِ [کافی، ج ۲، ص ۵۷].

۶. حق طلبی

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنْ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تَوَرَّعَ الْحَقُّ وَ إِنْ ضَرَكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ نَفَعَكَ وَ أَنْ لَا تَجُوزَ مِنْطِقَكَ عِلْمَكَ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۵۳].

۷. مذمت دنیا

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مِيَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ [کافی، ج ۲، ص ۱۳۶].

۸. تفأل

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الطَّيْرَةُ عَلَى مَا تَجْعَلُهَا إِنْ هَوَّنَتْهَا تَهَوَّنَتْ وَ إِنْ شَدَّدَتْهَا تَشَدَّدَتْ وَ إِنْ لَمْ تَجْعَلْهَا شَيْئًا لَمْ تَكُنْ شَيْئًا [کافی، ج ۸، ص ۱۹۷].

۹. مجلس گناه

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يَعْصِي اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ [کافی، ج ۲، ص ۳۷۴].

۱۰. تفکیک جبهه ها

قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بِرٍّ فَمِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْحَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ عِدْوُنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَيْحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْكُذِبُ وَ الْبُخْلُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدُّى الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الزُّنَا وَ السَّرِقَةُ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَيْحِ فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا [كافي ، ج ۸ ، ص ۲۴۲]

۱. امام علی ع

۱. سیمای امام علی ع

۱. خاندان حضرت

۱. ابوطالب

۱. ایمان ابو طالب

۱. بعضی خیال کرده اند که این همه حمایت ابوطالب (ع) از رسول خدا (ص) به خاطر آن بود که حضرت محمد (ص) فرزند برادرش بود و حمایت جنبه عاطفی داشته است ، غافل از اینکه :

الف : عاطفه انسان نسبت به فرزند خود بیش از فرزند برادر است و ما می بینیم که ابوطالب فرزند خود را فدای رسول خدا (ص) می کرد و در شبهای خطرناک خوابگاه حضرت محمد (ص) را با خوابگاه فرزند خود عوض می کرد. [الصحيح من السیره ، ج ۱ ، ص ۱۲۷]

ب : اگر عاطفه بودن سبب این همه محبت است ، چرا ابولهب عموی دیگر رسول الله (ص) این همه کارشکنی می کرد؟

ج : سایر بنی هاشم که از قبیله رسول خدا (ص) بودند و حتی به حضرت ایمان هم آوردند و در مشکلات نیز سهیم بودند ولی هیچ یک به اندازه ابوطالب (ع) ایثار و فداکاری از خود نشان نمی دادند.

بنابر این هیچ تحلیل و تفسیری برای آن همه ایثار ابوطالب نسبت به حضرت رسول (ص) جز ایمان قلبی وی در کار نیست. پیروان پیامبر اکرم (ص) چنان شیفته مکتب می شدند که برای مسائل عاطفی (جز در مواردی که خود اسلام مانع می شد) حسابی باز نمی کردند. در تاریخ می خوانیم که یکی از یاران رسول خدا (ص) خدمت حضرت رسید و اجازه خواست پدر کافر خود را بکشد!

۲. دلایل ایمان او

دلایل ایمان ابوطالب زیاد است که ما فشرده ای از آن را از کتاب الصحيح من السیره نقل می کنیم :

۱. جملاتی که پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) در باره ایمان او گفته اند ، بهترین دلیل برای ایمان آن بزرگوار است.

۲. حمایتهای بی دریغ او از حضرت رسول (ص) در شرایط بسیار سخت.

۳. اقرار ابوطالب (ع) در اشعاری که درباره پیامبر گرامی (ص) و ارتباط با خداوند سروده است.

۴. ابوطالب (ع) به فرزند خود جعفر و به همسر خود فاطمه بنت اسد و به برادر خود حمزه سفارش به اسلام و نماز و حمایت از محمد (ص) را می کند.

۵. حزن و استغفار و ناراحتی شدیدی که برای پیامبر اکرم (ص) هنگام فوت ابوطالب (ع) پیدا شد، دلیل دیگری بر ایمان او است.

۶. ابوبکر و عباس می گویند که ابوطالب (ع) هنگام مرگ می گفت: لا اله الا الله محمد رسول الله.

۷. رسول خدا (ص) بالای منبر برای ابوطالب (ع) دعا و استغفار کرد و از جنازه او تشییع نمود و به حضرت علی (ع) دستور غسل و کفن داد. فقط بر او نماز گزارده نشد؛ زیرا تا آن زمان نماز میت بر مسلمانان واجب نشده بود همان گونه که بر خدیجه کبری (س) هم نماز گزارده نشد.

۸. حضرت علی (ع) هنگام فوت پدر بزرگوارش مرثیه‌ها و اشعاری خواندند و در نامه‌ای که چند سال بعد برای معاویه فرستاد مطالبی نوشتند که از جمله آنها این است:

بسیار فرق است میان پدر من، ابوطالب و پدر تو ابوسفیان.

۹. در روایتی می‌خوانیم که رسول خدا (ص) فرمود: من در قیامت شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.

۱۰. در حدیث آمده است که خداوند به پیامبرش وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

۱۱. در اسلام فاطمه بنت اسد شکی نیست که او از زنان سابقه دار و مهاجر است.

۲. ازدواج

۱. عن النبی (ص) فی حدیث: فاطمه! زوجک خیر اهلی؛ اعلمهم و افضلهم حلما و اولهم اسلاما و فی حدیث آخر اعلم الناس بالله و بالناس [الغدیر، ج ۲، ص ۴۴]

۲. فضائل حضرت

۱. زهد

۱. عبادت

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ (ع) الَّذِي إِلَيْهِ يَنْتَهِي سِلْسَلَةُ أَهْلِ الْعِرْفَانِ يَصَلِّي كُلَّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ [بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲]

قال الصادق (ع): إِنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ فِي آخِرِ عُمُرِهِ يَصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ [تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۶۳]

برخلاف روایات متعدده که مسئله هزار رکعت نماز را از امام علی (ع) و امام حسین (ع) و امام سجاد (ع) نقل نموده است، ابن تیمیه چند اشکال کرده:

۱. باید با عجله بخواند.

۲. امکان ندارد.

۳. مکروه است و خلاف سیره عملی شخص پیامبر (ص) بوده است.

مرحوم امینی در الغدیر / ج ۵ ص ۲۵ به بعد شروع به جواب کرده‌اند که ما خلاصه آنرا نقل می‌کنیم:

اما مسئله کراهت: روایات متعدد از شیعه و سنی نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَيْكَثَرَ [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷] و بخاری و مسلم هم می‌گویند که پیامبر آنقدر نماز می‌خواند که پای حضرت از تاب می‌افتاد و سپس مرحوم امینی از عامه کسانی را که به قول خودشان صد رکعت نماز می‌خوانده‌اند نام برده است و کسانی را که به قول خودشان دویست رکعت نماز می‌خوانده‌اند نام برده است، کسانی که به قول خودشان سیصد

رکعت نماز می خوانده اند نام برده است ، کسانی را که به قول خودشان چهار صد رکعت نماز می خوانده اند نام برده است ، که از جمله ۴۰۰ رکعتی ها را ابوحنیفه می دانند و همینطور تا کسانی را که حدود ۷۰۰ رکعت می خوانده اند نام می برد و سپس نام ۱۴ نفر از بزرگان عامه را می برد که هر یک هزار رکعت نماز می خوانده اند.

۲. خودسازی

۱. قال الصادق (ع) : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ لِلنَّاسِ بِالْكَوْفَةِ يَا أَهْلَ الْكَوْفَةِ أَ تَرُونِي لَا أَعْلَمُ مَا يَصْرِفُكُمْ بَلِي وَ لَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَصْلِحَكُمْ بِفَسَادِ نَفْسِي [أمالی مفید ، ص ۲۰۷]

۲. قال امير المومنين (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُم عَلَى طَاعِيهِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا وَ أَنْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۵]

۳. گریه ها

از خوف خدا هر شب و هر روز گریه می کرد.

قال امير المومنين (ع) : آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ [نهج البلاغه ، حکمت ۷۷]

در سوگ پیامبر (ص)

در شب شهادت فاطمه

۴. دنیای علی ع

۱. ضرار بن زمره گفت : بعضی از شبها علی (ع) را در محراب دیدم دست بر محاسن گرفته مانند شخص مارگزیده به خود می پیچد و مانند شخص حزين گریه می کند. گویا حالا می شنوم که می گفت : ای دنیا ، ای دنیا ، آیا متعرض من شده ای یا اشتیاق به من پیدا کرده ای هیئات ، هیئات ، جز مرا بفریب ، من احتیاجی به تو ندارم ، تو را سه طلاق داده ام. [أمالی صدوق ، ص ۶۲۴]

۲. قال امير المومنين (ع) : فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأً [نهج البلاغه ، نامه ۴۵]

۵. آرمانها

۱. علی (ع) به هنگامی که وصله بر کفش خود می زد می فرمود :

قال عبد الله بن عباس دخلت على امير المؤمنين بذي قار و هو يخصف نعله فقال لي ما قيمة هذه النعل فقلت لا قيمة لها قال و الله لهي احب الي من امرتكم إلا أن أقيم حقاً أو أذفع باطلا [نهج البلاغه ، خطبه ۳۳]

۲. قال امير المومنين (ع) : اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَسَّ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهَرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱]

۲. علم

قال رسول الله (ص) : قُتِبَتِ الْحِكْمَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ فَأُعْطِيَ عَلَى تِسْعَةِ أَجْزَاءٍ وَ النَّاسُ جُزْءاً وَاحِداً [المناقب ، ج ۲ ، ص ۳۲]

قَالَ أَبُو الطُّفَيْلِ شَهِدْتُ عَلِيًّا يَخْطُبُ وَ هُوَ يَقُولُ سَيَلُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ وَ اسْأَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ أ بِلَيْلٍ نَزَلَتْ أَمْ نَهَارٍ أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ [كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۱۱۷]

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لَقَدْ أُعْطِيَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الْعِلْمِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ شَارَكُهُمْ فِي الْعُشْرِ الْعَاشِرِ [كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۱۱۷]

كَانَ مُعَاوِيَةُ يَكْتُبُ فِيهَا يَنْزِلُ بِهِ يَسْأَلُ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) عَنْ ذَلِكَ فَلَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُهُ قَالَ ذَهَبَ الْفِقْهُ وَ الْعِلْمُ بِمَوْتِ ابْنِ أَبِي

طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ عُثْبَةُ لَا يَسْمَعُ هَذَا أَهْلُ الشَّامِ فَقَالَ دَعْنِي عَنْكَ [العدد القويہ ، ص ۲۵۰] .

قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ إِنْ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مَا مِنْهَا إِلَّا- وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنْ عَلَى بَنِي طَالِبٍ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ [المناقب ، ج ۲ ، ص ۴۳] .

ذَكَرَ ابْنُ حَنْبَلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمَسِيْبِ قَالَ كَانَ عُمَرُ يَتَعَوَّذُ مِنْ مَعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ يَعْنِي عَلِيًّا [نهج الحق ، ص ۳۵۰] .
قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَلِمَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَلِمَ عَلِيٌّ مِنْ عِلْمِ النَّبِيِّ وَ عَلِمِي مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ وَ عَلِمَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ كُلِّهِمْ فِي عِلْمِ عَلِيٍّ كَالْقَطْرَةِ الْوَاحِدَةِ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ [المناقب ، ج ۲ ، ص ۳۰] .

قَالَ امير المؤمنين (ع) : أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَ خَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ وَارِثُهُ [معاني الأخبار ، ص ۵۸] .

۳. علي (ع) در قرآن

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ [توبه/۱۹] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ [توبه-۱۹]

نَزَلَتْ فِي حَمْزَةِ وَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرٍ وَ الْعَبَّاسِ وَ شَيْبَةَ إِنَّهُمْ فَخَرُوا بِالسَّقَايَةِ وَ الْحِجَابَةِ [كافي ، ج ۸ ، ص ۲۰۳] .

الغدیر از ۱۲ منبع اهل تسنن نقل کرده که مربوط به حضرت علی (ع) است. [الغدير ، ج ۲ ، ص ۵۴]

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مريم-۹۶] فَقَالَ : نَزَلَ فِي عَلِيٍّ (ع) لِأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ إِلَّا وَ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مَحَبَّةٌ [المناقب ، ج ۳ ، ص ۹۳] .

جمعی از بزرگان اهل تسنن این آیه را مربوط به حضرت علی (ع) دانسته اند. [الغدير ، ج ۲ ، ص ۵۶]

إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ يَقُولُ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [بينه-۷] ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ : هُمْ وَ اللَّهُ أَنْتَ وَ شَيْعَتُكَ يَا عَلِيُّ وَ مِعَادُكَ وَ مِعَادُهُمُ الْخَوْضُ غَدًا غُرًّا مُحَجَّلِينَ مُتَوَجِّينَ [أمالي طوسی ، ص ۴۰۵] .

۴. محبت به علی ع

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزِفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُزَفُّ الْعُرْسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَرَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَنَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ [كشف الغممة ، ج ۱ ، ص ۱۰۷] .

۲. قال رسول الله (ص) : مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبِلَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ صَلَاتَهُ وَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اسْتَجَابَ دُعَاؤَهُ [فضائل الشيعة ، ص ۳] .

۳. قال رسول الله (ص): لَا يَحِبُّ عَلِيًّا إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ مُنَافِقٌ. [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۶۳. ۱۴.]

۴. قال رسول الله (ص): فَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَتِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَتِي وَ نَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَتِي وَ جَعَلَهُ أَحْيَى وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي وَ هُوَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ حُجَّةٌ إِيْمَانٌ وَ بَغْضُهُ كَفْرٌ مُجِبُّهُ مُجِيبِي وَ مُبْغِضُهُ مُبْغِضَتِي وَ هُوَ مَوْلَى مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ وَ أَنَا وَ هُوَ أَبُوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ [أمالی صدوق، ص ۱۴.]

۳. اختصاصات

۱. ولادت در داخل کعبه (ولید الکعبه) .
۲. شهادت در مسجد کوفه
۳. شهادت در حال نماز
۴. شهادت در شب قدر
۵. قَمَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى الْقَبْلَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ لَمْ يَعْبُدْ صَنَمًا وَ لَا وَ ثَنًا ۰۰۰۰۰ وَ لَمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ [أمالی مفید، ص ۲۳۵.]
۷. تنها فردی است که جبرئیل در احد درباره او گفت قَالَ جَبْرَائِيلُ (ع) : لَمَّا سَيَّفَ إِلَا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَا عَلِيٌّ [کافی، ج ۸، ص ۱۱۰.]
۸. اول کسی که در سن ۱۰ سالگی اسلام آورد و مؤمن شد قال الباقر (ع) : أَنْ عَلِيًّا (ع) أَوَّلُ مَنْ أُسْلِمَ [أمالی طوسی، ص ۳۴۳.]
۹. اول کسی است که به پیامبر در نماز جماعت اقتدا کرد.
۱۰. تنها کسی است که پیامبر با او عقد اخوت بست و به او فرمود : انت اخي في الدنيا و الاخرة
۱۱. پیامبر به او فرمود : انا مدینه العلم و علی بابها
۱۲. پیامبر فرمود : حق علی بر امت مانند حق پدر بر فرزندش می باشد.
۱۳. تنها کسی است که ملقب به لقب امیر المومنین است.
۱۴. تنها کسی است که در ليله المبيت ، ایثارگری نمود. و من الناس من يشتري نفسه
۱۵. تنها امامی است که همسرش معصوم است.
۱۶. تنها امامی است که پدر دو امام معصوم است.
۱۷. تنها امامی است که زوجه اش دختر پیامبر و مادر ۱۱ امام معصوم است.
۱۸. تنها امامی است که نام او از نام خدا مشتق شده. علی اشتق من العلی
۱۹. تنها امامی است که عقد ازدواج آنها را خداوند قرار داد.
۲۰. احدی مانند او مظلوم نبوده. السلام عليك يا اول المظلوم [امام هادی]
۲۱. تنها امامی بود کهستقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین
۲۲. کنیه ابو تراب مختص اوست.
۲۳. تنها امامی است که پا بر دوش پیامبر گذاشت و بتهای کعبه را ساقط کرد.
۲۴. تنها امامی است که به فرزندش گفت با ابن ملجم مدارا کن و نصف شیر را به او بده.

- به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا
۲۵. در مقام خطابه احدی مثل او دیده نشد. [نهج البلاغه]
۲۶. تنها کسی است که پیامبر دری از خانه‌اش را به مسجد گشود. و سد الابواب الا بابه
۲۷. لقب «صالح المومنین» مخصوص او است.
۲۸. تنها شخصیتی است که صدای جبرئیل را به هنگام وحی شنیده است. اشم ریح النبوة
۲۹. هیچکس مانند او چاه حفر نفرمود که وقف مستمندان کند.
۳۰. او تنها کسی است که حاضر شد برای حفظ مصالح اسلام ریسمان به گردن او ببندازند. چنانکه وقتی یهودی این صحنه را دید مسلمان شد.
۳۱. جمله‌ها و علی من شجره واحده» را پیامبر در حق او فرمود.
۳۲. تنها کسی است که دشمنانش اقرار به عظمت او نمودند. لولا علی لهلك عمر
۳۳. ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلینمختص علی است.
۳۴. تنها کسی است که کلید بهشت به دست او ستقسیم النار و الجنة
۳۵. یا علی! حر بک حربی. سلمک سلمی. والایمان خالط لحمک دمک كما خالط لحمی و دمی
۳۶. او در کثرت جنگها و خدمت به اسلام منحصر به فرد است.
۳۷. امام صادق (ع) فرمود: وابونا افضل
۳۸. حلال زاده بودن را با محبت علی می توان تشخیص داد.
۳۹. این ادعا تنها مربوط به اوستسلونی قبل ان تفقدونی
۴۰. پیامبر هیچ گاه اسم علی را بدون وضو نبرده است.
۴۱. تنها مظلومی است که قبرش ۸۰ سال مخفی بود.
۴۲. پیامبر یک میلیون باب علم به او آموخت.
۴۳. تنها کسی است که دوست و دشمن او را ستایش کرده‌اند.
۴۴. در شب اول قبر تنها کسی که به سراغ مومن می آید، علی (ع) است.
- یا حار همدان من یمت یرنی
من مومن او منافق قبلا
۴۵. تنها کسی است که زره نپوشید.
۴۶. ساقی کوثر در قیامت اوست.
۴۷. ان علی آیه محمد امام صادق (ع)، [بحار، ج ۲۳، ص ۲۰۸]
۴۸. ۲۵ سال خانه نشین بود. صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی
۴۹. تنها شخصیتی که زندگی او با فلاح آغاز شد و هنگام ولادت سوره قمد افلح المومنونرا قرائت نمود و با فوز زندگی او خاتمه یافت و هنگام شهادت فزت و رب الکعبهرا به زبان جاری کرد.
۵۴. حدود ۳۰۰ آیه در شان و عظمت حضرت نازل شده است.

۵۵. حضرت علی (ع) خودش شهید شد ، پدر شهید است ، همسر شهید است برادر شهید است.

۲. واقعه غدیر

۱. ماجرای غدیر

۱. در سال ۱۰ بعد از هجرت پیغمبر اکرم (ص) مردم را جمع کرد و دعوت به حج فرمود. جمعیت زیادی به مدینه آمدند و به پیامبر در عمل حج اقتدا کردند. اسم این حج ، حجه الوداع ، حجه التمام ، حجه الکمال و حجه البلاغ گذارده شد. (امینی در پاورقی می‌فرماید : بلاغ و کمال ماخوذ از بلاغ ما انزلوا لیومَ أَكْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ [مائده/۳. است.]

این حج آخر پیامبر بود ، وقتی مردم برای سفر حج در مدینه جمع شدند ، پیغمبر اکرم (ص) غسل کردند و روغن مالیدند و با دو لباس از مدینه با مردم بیرون آمدند. روز خروج مصادف بود با ۲۵ یا ۲۴ ذی القعدة. در این سفر پیغمبر زنهای خود را با خود برد و همچنین اهل بیت خود را. در شرف حرکت و خروج از مدینه بود که مرض حصبه یا مرض دیگری در بین عده‌ای از مسافران پیدا شد و مانع از مسافرت آنها گردید ، ولی باز هم جمعیت زیادی با حضرت به مکه رهسپار شدند که بعضی عده آنها را به ۹۰۰۰۰ نفر رسانیده و بعضی ۱۱۴۰۰۰ نفر و بعضی ۱۲۰۰۰۰ و بعضی ۱۲۴۰۰۰ و بعضی بیشتر نقل کرده اند ، این عده فقط کسانی بودند که با حضرت خارج شدند از مدینه و اما عده‌ای که بعداً ملحق شده‌اند مثل مقیمین در مکه و کسانی که از یمن با حضرت علی (ع) و ابی موسی به مکه آمده‌اند بیشتر است. مسافرت شروع شد ، روز اول ذی الحجة به یلملم رسیدند ، استراحت کردند. نماز مغرب را در شرف السیالة و نماز صبح را در عرق الطینه خواندند و حرکت کردند تا رسیدند به روحا؛ نماز عصر را در منصرف ، نماز مغرب وعشاء را در منعشی و صبح را در اثابه خواندند. خلاصه هر

موقع نماز در جای مناسبی که اسم آن مکانها در الغدیر برده شده خواندند و وارد مکه شدند ، مناسک را به جا آوردند و مراجعت کردند تا رسیدند به غدیر خم (غدیر خم مکانی است که راههای عراق ، مصر و مدینه از آنجا جدا می‌شوند) روز ۱۸ ذی الحجه که مصادف با روز پنج شنبه بود به آنجا رسیدند ، جبرئیل نازل شد : یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ [مائده/۶۷.] و دستور داد که حضرت علی (ع) را پیشوای مردم معرفی کند و امر به علاقه به وی و وجوب اطاعتش را به همه گوشزد کند ، چون عده‌ای از مردم تندرو بودند و از حضرت جلو افتاده بودند و نزدیک جحفه رسیده بودند. وقتی آیه نازل شد ، پیغمبر (ص) امر فرمود : جلوئی‌ها برگردند و عقب مانده‌ها خود را برسانند. برای تشکیل آن اجتماع مهم پیغمبر (ص) دستوراتی دادند و سایه‌گاهی برای آن وجود مقدس قرار داده شد ، آن روز آنقدر گرم بود که این جمعیت انبوه از شدت گرما بعضی لباسهای خود را به سر افکنده و بعضی زیر پا انداخته تا ریگها پای آنها را آسیب نرساند ، خلاصه موقع ظهر شد. ندای ظهر بلند شد ، با حضرت نماز را خواندند ، یک بلندی از پالانهای شتر تشکیل داده و در وسط جمعیت پیامبر (ص) بالا رفته با صدای بلند که همه بشنوند شروع به خطبه کرده و فرمودند : الحمد لله و نستعینه و نومن به و نتوکل علیه و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا الذی لا هادی لمن ضل و لا یضل لمن هدی و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله اما بعد یا ایها الناس قد نبانی اللطیف الخبیر انه لم یعمربنی الا مثل نصف الذی قبله و انی اوشک ان ادعی فاجبت و انی مسئول و انتم مسئولون فماذا انتم قائلون؟ قالوا نشهد انک قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاک الله خیرا قال الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله و ان جنته حق و ناره حق و ان الموت حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور؟ قالوا بلی نشهد بذلک. قال : اللهم اشهد ثم قال : ایها الناس الا تسمعون؟ قالوا : نعم. قال فانی فرط علی الحوض و انتم واردون علی الحوض و ان عرضه ما بین صنعا و بصری و (صنعاء عاصمہ الیمین و بصری من دمشق) فیه اقداح علی عدد النجوم من فضه فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین (الثقل کل شیء خطیر نفس) فنادی مناد و ما الثقلان یا

رسول الله (ص)؟ قال الثقل الاكبر كتاب الله طرف بيد الله و طرف بايديكم فتمسكوا به لا تضلوا و الاخر الاصغر عترتي و ان اللطيف اللخبير نباني انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فسالت ذلك لهما ربى فلا تقدموهما فتهلكوا و لا تقصروا عنهما فتهلكوا ثم اخذ بيد علي (ع) فرفعها حتى روى بياض اباطهما و عرّفه اليوم اجمعون فقال: ايها الناس من اولى الناس بالمومنين من انفسهم؟ قالوا: الله و رسوله اعلم قال ان الله مولاي و انا مولى المؤمنين و انا اولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فعلى مولاه يقولها ثلاث مرات (و فى لفظ احمد امام الحنابلة اربع مرات) ثم قال اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حيث دار الا فليبلغ الشاهد الغائب ثم لم يترفقا حتى نزل امين و حى الله يقولها اليوم اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِينَکُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دیناً [مائده/۳.] فقال رسول الله (ص): الله اکبر على اکمال الدين و اتمام النعمة و رضى الرب برسالتى و الولایه لعلی (ع) من بعدى ثم طفق القوم يهتفون اميرالمومنين (ع) و ممن هتأه فى مقدم الصحابه الشیخان ابوبکر و عمر کل يقول بخ بخ لك يا بن ابى طالب اصبحت و امسيت مولای و مولای کل مومن و مومنه و قال ابن عباس وجبت والله فى اعناق القوم فقال: حسان ائذن لى يا رسول الله (ص) ان اقول فى على ابياتا تسمعهن فقال قل على برکه الله.

[هذا مجمل القول فى قضیه الغدير نقله على ما فى الغدير.]

۲. ناقلين حديث غدير

۱۲۰ صحابى و ۸۴ تابعى و ۳۶۰ حديث از ائمه (ع) اين ماجرا را نقل کرده اند.

قرن دوم ۵۶ نفر از رجال بسيار بسيار مهم از اهل تسنن اين حديث را نقل کرده اند.

قرن سوم ۹۲ نفر از رجال برجسته اهل تسنن نقل کرده اند.

قرن چهارم ۴۲ نفر از رجال برجسته اهل تسنن نقل کرده اند.

قرن پنجم ۲۵ نفر از رجال برجسته اهل تسنن نقل کرده اند.

قرن ششم ۲۰ نفر، قرن هفتم ۲۱ نفر، قرن هشتم ۱۹ نفر و

قرن نهم ۱۶ نفر از رجال برجسته اهل تسنن نقل کرده اند. قرن دهم ۱۴ نفر

قرن يازدهم ۱۱ نفر، قرن دوازدهم ۱۳ نفر، قرن سيزدهم ۱۱ نفر، قرن چهاردهم ۱۸ نفر و مجموع افراد برجسته علمى که تمام

اهل تسنن به آنها افتخار مى کنند ۳۶۰ نفر است که در تمام قرن‌ها بوده.

۳. کتاب در حوزه غدير

علمای مهم از شيعه و سنی که کتاب مستقل برای حديث غدير ختم نوشته اند در الغدير آنها به ۲۶ نفر رسیده اند بعد نقل می

فرماید که: از اعلم علمای متاخرين از اصحاب امام شافعى که ملقب به امام الحرمین است که ایشان گفته در بغداد کتابی را

دیدم در دست يك نفر صحاف که در آن قوله (ص) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ اسْت و به زودى در جلد ۱۹ در آید. کتابهای

بسیاری دیگر نیز هست که بعدا گفته می شود (امینی در آخر همه اینها فرموده: كَلَّا إِنَّهَا تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِى صُحُفِ

مُكْرَمَةٍ [عبس/۱۳-۱۱.]

۴. تصريح علماء به واقعه غدير

قال ابن زولان فى تاريخ مصر: و فى ثمانيه عشر من ذى الحجه و هو يوم الغدير تجمع خلق للدعا لانه يوم عيد لان رسول الله

عهد الى امير المومنين على (ع) و استخلفه.

قال الواحدى بعد ذكر حديث الغدير: هذه الولایه التى اثبتها النبى (ص) هى مسئول فيها يوم القيامة.

غزالی بعد از نقل کلماتی مفصل گفته : جمهور علماء اتفاق دارند به حدیث غدیر و کلمه (من کنت الخ) و لکن هوا و هوس و حب ریاست غالب شد و شد آنچه نباید بشود.

ابن جوزی حنفی گفته اتفاق دارند علماء بر قصه غدیر ۱۸ ذی الحجه با بودن ۱۲۰۰۰۰ نفر در حجه الوداع و منتشر شد در تمام شهرها.

ابواسحاق در تفسیر خود گفته ، گر چه خواسته اند کلمه مولی را حمل بر معانی ۹ گانه دیگر کند ولی همه مردود است. کمال الدین ابن طلحه شافعی مطالبی جالب دارد که خلاصه اش این است که پیغمبر (ص) علی (ع) را نفس خود قرار داده است.

قال فخر رازی فی تفسیر آیه «یا ایها الرّسولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ [مائده/۶۷]: نزلت فی فضل علی (ع) و لما نزلت اخذ بیده و قال (مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ)

قال ابو سالم شافعی : نزلت آیه یوم غدیر خم فی علی بن ابیطالب.

قال الحافظ ابوالقاسم ابن عباس : نَزَلَتِ الْآیَةُ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍ فِی عَلِی بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

قال الحافظ ابی حاتم : نَزَلَتِ الْآیَةُ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍ فِی عَلِی بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

قال الحافظ ابوبکر : نَزَلَتِ الْآیَةُ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍ فِی عَلِی بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

قال ابوالحسن الواحدی : نَزَلَتِ الْآیَةُ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍ فِی عَلِی بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

۳۰ نفر از اعلام نقل کرده اند.

- اذا انا لم احفظ وصاه محمد (ص)

و لا عهده یوم الغدیر موکدا

فانی یشتری الضلالة بالهدی

تنصر من بعد الهدی او تهودا

و مالی او عدیا وانما

اولو نعمتی فی الله من آل احمدا

تم صلواتی بالصلوة علیهم

و لیست صلواتی بعد ان اتشهدا

بکامله ان لم اصل علیهم

و ادعوا لهم ربا کریمما ممجدا

بذلت لهم ودی و نصحی و نصرتی

مدی الدهر ما سمیت یا صاح سیدا الخ

۵. نحوه بیعت گرفتن

۱. ابوبکر بارها گفت : اقولونی اقولونی الا- و انتم بالخیار جمیعا فی بیعتکم فان رایتم بها غیری فانا اول یبایعکم [الغدیر ، ج ۵ ،

ص ۳۶۸ و نقل از سیره حلبیه ، ج ۳ ، ص ۳۸۹]

این آزادی بعد از آن بود که حباب بن منذر مخالف بیعت با ابابکر را تهدید به قتل کردند.

این آزادی بعد از آن بود که سعد رئیس خزرج (مخالف بیعت با ابابکر) را تهدید به قتل کردند.

این آزادی بعد از آن بود که شمشیر زبیر مخالف را گرفتند و شکستند و به او کلب گفتند.

این آزادی بعد از آن بود که هیزم در خانه فاطمه آوردند.

این آزادی بعد از آن بود که علی (ع) را کالجمل المخشوش به مسجد کشاندند و

گفتند: بایع و الا تقتلو بعد از آن بود که علی (ع) گریان سر قبر پیامبر (ص) آمد و گفت: يَا ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضُّعَفُونِي وَ

كَادُوا يَقْتُلُونَنِي [اعراف/۱۵۰]. [الغدیر، ج ۵، ص ۳۶۹]

۶. علی و خلافت

۱. قال امیر المومنین (ع): وَ اللَّهُ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِيفَةِ رَغِيَّةٌ وَ لَا فِي الْوَلَايَةِ إِزْبَةٌ وَ لَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا وَ حَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا [نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵].

۲. قال امیر المومنین (ع): لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلِيَّ كَظَلِّ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا [نهج البلاغه، خطبه ۳].

۳. قال امیر المومنین (ع): وَ بَايَعِنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَ لَا مُجْبَرِينَ [نهج البلاغه، نامه ۱].

۳. سیاست علی (ع)

۱. حکومت وسیله نه هدف

۱. قال امیر المومنین (ع): لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعُدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ [نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰].

۲. قال امیر المومنین (ع): أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِتْرًا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَ لَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ وَ لَا أُؤَخِّرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ وَ لَا أَقِفَ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ وَ أَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً [نهج البلاغه، نامه ۵۰].

۳. در خطبه ششقمیه می خوانیم: أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا (غارت شده) حق موروثی خود را میدیدم که به غارت برده می شود.

أَمَّا وَ اللَّهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى [نهج البلاغه، خطبه ۳].

۴. در شورای ۶ نفری بعد از انتخاب عثمان فرمود:

لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي [نهج البلاغه، خطبه ۷۴].

۲. رهبری

۱. قال امیر المومنین (ع): دَخَلْتُ بِلِمَادِكُمْ بِأَسْمَالِي هِمْدِهِ وَ رِحْلَتِي وَ رَاغِلَتِي هِيَ فَمِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلِمَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ

فَأِنِّي مِنَ الْخَائِنِينَ [المناب، ج ۲، ص ۹۸].

۲. قال امیر المومنین (ع): أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ

نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶].

۳. قال امیر المومنین (ع): أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ [نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶].

۴. قال امیر المومنین (ع): إِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعَلْمِكُمْ وَ إِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى غَايَتِهِ وَ اخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَ بَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَطَائِفِهِ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَ حَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ [نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶].

۵. قال امیر المومنین (ع): إِيمَانًا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي فَإِذَا فَارَقْتَهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ نِفَالُهَا [نهج البلاغه،

خطبه ۱۱۹].

۶. قال امیر المومنین (ع) لِعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَ قَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتُكَ

(پیشنهاد تو را رد کردم) فَأَطِغْنِي [نهج البلاغه، حکمت ۳۲۱].

۷. قال امیر المومنین (ع): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۳] .

۳. کار گزاران

۱. تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص/۸۳] توجه به این که اراده

علو نباید داشته باشند لا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً [دهر/۹]

۱. زَادَانُ إِنَّهُ كَانَ يَمِشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَخِيَدَهُ وَهُوَ ذَاكَ يَرْشِدُ الضَّالَّ وَيَعِينُ الضَّعِيفَ وَيُمُرُّ بِالْبَيْعِ وَالْبَقَالِ فَيَفْتَحُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ وَ

يَقْرَأُ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةَ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص/۸۳] [المناقب ، ج ۲ ،

ص ۱۰۴]

۴. خط بازی

علی (ع) نام چند قبیله (غنی - باهله) را برد که بیایند و عطایای خود را بگیرند ، سپس فرمود : به حق خدایی که دانه را شکافته

و زنده را جان داد ، آنان دشمن منند در دنیا و آخرت.

افراد همین قبایل در نهضت حسینی و حرکت مسلم بن عقیل در کنار ابن زیاد بودند مثلاً ، مسلم با دندانهای شکسته و لبهای

خونین از مسلم بن عمرو باهلی تقاضای آب کرد ، او دریغ داشت و گفت : این آب را می بینی چقدر سرد و خنک است ،

قطره‌ای از آن را نخواهی چشید. [مسلم بن عقیل ، ص ۱۴۷]

حضرت علی (ع) وقتی به نهران رفت نائیش به حضرت نامه نوشت که در کوفه ۲ قبیله غنی و باهله فریب خورده‌اند و بر تو

نفرین کرده‌اند و دوست دارند دشمن تو پیروز شود. امام در جواب به او نوشت که آنها را تبعید کن و احدی را واگذار مکن.

۵. ارتش علی ع

لشگریان حضرت علی (ع) مردم کوفه بودند و همه اهل فکر و بیان و تالیف بودند ولی لشگریان شام همه نظامی بودند. در

شام در زمان معاویه نه یک کتاب و نه یک تالیف به چشم نمی خورد. ولی در کوفه سلمان ، میثم ، حارث اعور ، اصبع بن

نباته ، وحتى راهزن و دزد کوفی به نام عبید الله حر جعفی تالیف داشته است. [قاموس الرجال نستری و مسلم بن عقیل کمره

ای ص ۱۷]

امتیاز حکومت حضرت علی (ع) بر سایر خلفاء چند چیز بود از جمله :

۱. علم پروری : در زمان خلفاء نوشتن احادیث رسول اکرم ممنوع شد.

۲. عدل پروری : در زمان خلفاء تعصب میان عرب و عجم و فامیل و بیگانه ظاهر شد.

۶. تنبیه مأمور

علی مأمور فرستاد که لیبید بن عطارد را دستگیر کنند در بین راه که او را خدمت حضرت می بردند ، نعیم بن دجاجه که از

شرطه الخمیس بود و هم شهری متهم بود بلند شد و دست متهم را از مأمورین رها کرد. امام امر کرد نعیم را بیاورید و دستور

داد او را سخت تازیانه بزنند ، بعد از شلاقها وقتی بیرون می رفت گفت : یا امیر المومنین اقامت با تو ذلت و مفارقت از تو کفر

است. [تهذیب الأحکام ، ج ۱۰ ، ص ۸۷]

۴. شهادت علی (ع)

۱. موقعیت زمانی شهادت

اهل عراق هیچ وقت شدت اجتماعشان پیرامون علی (ع) مانند ماه آخر عمر امام (ع) نبود. در این اجتماع صد هزار شمشیر زن

جمع شده بودند و آماده رفتن به سوی جبهه بودند. امام خطبه‌ای غرا درباره توحید و جهاد ایراد کردند سپس پرچمی بدست حسین (ع) دادند، به فرماندهی ده هزار نفر و پرچمی به دست قیس بن سعد به فرماندهی ده هزار نفر و پرچمی به دست ابویوب انصاری به فرماندهی ده هزار نفر و پرچمهای دیگر.

حتی مقدمه لشکر به سوی شام حرکت کرد و رزمندگان همه در خارج شهر کوفه آماده اعزام بودند که با ضربت خوردن حضرت همه مسائل به هم ریخت و مثل گله بی چوپان مردم پراکنده شدند. [مسلم بن عقیل، ص ۳۳۸] مرحوم کمره‌ای توصیه می‌کند حتما آن آخرین خطبه حضرت که شامل عالی ترین معارف است را مطالعه کنید. حضرت در پایان خطبه فرمود: مواعظی به شما کردم که انبیاء امم می‌کردند یاد شهداء کردند یاد عمار، ابوالهثیم، خزیمه،

فرمود: بندگان خوب خدا که دنیای ناچیز را به آخرت فروختند چه ضرری کردند [مسلم بن عقیل، ص ۳۴۵] راوی می‌گوید: سپس دست به محاسن مبارک زد و گریه طولانی کرد و فرمود: افسوس و فغان بر برادرانم، آنان که قرآن را تلاوت کردند، محکمش را گرفتند، تدبر کردند، اقامه کردند، سنت را احیاء کردند، بدعت را از بین بردند و برای جهاد دعوت شدند و اجابت کردند.

سپس با صدای بلند ندا داد: جهاد! جهاد! بندگان خدا همین امروز حرکت شروع می‌شود.

در اوج غربت و بی توجهی مردم به جهاد، حضرت علی (ع) می‌فرمود:

بعد از من سه نکبت خواهید دید:

ذلت عمومی

خونریزی

اختصاص عوائد بیت المال به طبقه حاکمه در آن روز آرزو خواهید کرد ای کاش علی را یاری می‌کردیم و خونهای خود را در راه خدا نثار می‌کردیم. [مسلم بن عقیل، ص ۱۴۳]

۲. ماجرای شب ضربت

ام کلثوم دختر امیر المومنین می‌گوید: شب نوزدهم حضرت مهمان من بود. بعد از صرف آن افطاری ساده و مختصر به نماز ایستاد و لم یزل راکعاً و ساجداً و مُبْتَهَلًا و مُتَضَرِّعًا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ. سپس قرآن تلاوت کرد آنگاه لباسش را به صورتش انداخته تا کمی استراحت کند. مجدداً از خواب بلند شده به نماز ایستاد. فرزندان و خانواده‌اش در خانه جمع شده بودند.

حضرت فرمود: خواب خوبی دیدم، بیائید برایتان تعریف کنم. خواب دیدم رسول الله (ص) را و هُوَ يَقُولُ لِي يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّكَ قَادِمٌ إِلَيْنَا عَنْ قَرِيبٍ يَجِيءُ إِلَيْكَ أَشَقَّاهَا فَيُخَضِّبُ شَيْبَتَكَ مِنْ دَمِ رَأْسِكَ وَأَنَا وَاللَّهِ مُشْتَاقٌ إِلَيْكَ وَإِنَّكَ عِنْدَنَا فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ. صدای افراد خانه به گریه بلند شد، حضرت قسم داد که ساکت باشند و مقداری با آنان سخن گفت: ثم يعود الی مصلاه و پیوسته می‌گفت: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ يَكْتُرْ مِنْ قَوْلِ إِنْآ لِلَّهِ وَ إِنْآ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ يَصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ كَثِيرًا.

آنگاه به من فرمود: دخترم نزدیک اذان مرا خبر کن.

ام کلثوم می‌گوید: در انتظار وقت نماز بودم. وقت که رسید مولا را صدا زدم وضو گرفت، لباس پوشید و از منزل خارج شده و وارد مسجد شدند، پس از خواندن نماز سحر گاه نوزدهم ماه رمضان فرا رسید مولای متقیان امیر مومنان وارد مسجد شد. خوابها را صدا زد و می‌فرمود: الصَّلَاةُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ الصَّلَاةُ قُمْ إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَيْكَ [بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۰].

[و این آیه را تلاوت میکرد : إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [عنکبوت ۴۵] آنگاه در محراب به نماز ایستاد. نماز نافله را طولانی خواند و آنگاه به بام مسجد رفته و با صدای بلند اذان گفت.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
۳. مظلومیت علی ع

همین که حضرت امیر (ع) ضربت خورد و خبر شهادتش به مدینه رسید ، عایشه نقدی اندوخته بود. شبانه از مخزن گرفت و به شکرانه شهادت امام خیر کرده و بین مبغضین علی (ع) پخش کرد.

و کار دیگرش این بود که نام غلامش را عبد الرحمن گذاشت تا نام ابن ملجم زنده بماند. [مسلم بن عقیل ، ص ۲۵۹]

علی (ع) در جواب معاویه که نوشته بود : تو را همچون شتر برای بیعت می کشیدند. فرمود :

مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَابَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًا فِي دِينِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۸ .]

۴. مدفن علی ع

تا اواخر دوره امام صادق (ع) (حدود صد سال بعد از شهادت علی (ع)) کسی جز ائمه (ع) و گروهی از اصحاب خاص نمی دانستند محل دفن علی (ع) کجاست. حضرت در سال ۴۰ شهید و امام صادق (ع) سال ۱۴۸ از دنیا رفتند. [انسان کامل ،

شهید مطهری]

صبح روز بیست و یکم امام حسن (ع) صورت جنازه ای ساخت و آن را به عده ای داد که به مدینه ببرند تا مردم خیال کنند

علی (ع) را به مدینه برده اند. [انسان کامل ، شهید مطهری]

۵. بازتاب عدالت علی ع

نامه حضرت علی (ع) به معاویه :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرَ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَاحْتَفِظْ بِمَا فِي يَدِيكَ مِنْ عَمَلِنَا حَتَّى يَقْدَمَ عَلَيْكَ مِنْ يَقْبِضُهُ مِنْكَ وَالسَّلَامُ

معاویه وقتی این داستان را شنید ، دستور داد با او با انصاف رفتار کنید. سوده گفت : فقط با من یا با همه مردم؟ گفت : اکتبوا

لها برد مالها و العدل عليها قالت إلى خاص أم لقومي عام قال ما أنت و قومك [بلاغات النساء ، ص ۴۸ .]

زنی به نام سوده نزد معاویه آمد و از بسر بن ارطاة شکایت کرد. معاویه گفت : تو و برادرت در جنگ صفین خیلی علیه ما

تلاش می کردید ، دلیلش چه بود؟ گفت : حب علی (ع) و اتباع الحق

سوده به معاویه گفت : بسر را عزل کن و گرنه جنایاتش را از چشم تو خواهیم دید. معاویه گفت : مرا تهدید می کنی ، دستور

می دهم با وضع رقت باری تو را برگردانند. سوده شروع کرد به گریستن و شعر خواندن :

معاویه گفت : منظورت کیست؟ گفت : علی (ع) . پرسید : چه چیزی از او دیده ای؟ گفت : حاکمی به منطقه ما فرستاده بود

، بین من و او اختلاف پیش آمد. خدمت حضرت رسیدم در حال نماز بودند وقتی متوجه من شد بلافاصله نمازش را تمام

کرد. من قصه را تعریف کردم و حضرت گریست و گفت : اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَى وَ عَلَيْهِمْ وَ أَنِّي لَمْ أَمْرُهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ لَا

بترك حَقَك [بلاغات النساء ، ص ۴۸. سپس کاغذی آورد و حکم عزل حاکم را نوشت.]

روز عید غدیر خم شخصی به نام حارث بن نعمان خدمت پیغمبر رسید و گفت : گفתי نماز بخوانید خواندید ، گفתי حج به جا آورید ، رفتیم. دستور روزه آمد اطاعت کردیم. حالا پسر عمویت را برای بعد از خودت نصب می کنی ، به من بگو آیا این جمله من کنت مؤلأه فعلی مؤلأها یا این از خداست یا از خودت. حضرت فرمود : وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّ هَذَا مِنَ اللَّهِ حَارِثُ پُشْتِ كَرْدُ وَكُفْتُ : اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مَا يَقُولُهُ مُحَمَّدٌ حَقًّا فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْبِتْنَا بِعَذَابِ أَلِيمٍ.

هنوز به مرکبش نرسیده بود که سنگی از آسمان آمد و او را هلاک کرد و این آیه نازل شد سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ [معارج ۱/] [شواهد التنزیل ، ج ۲ ، ص ۳۸۱.]

۶. موضع گیری شخصیت ها

۱. حدود سی نفر از شیوخ و بزرگان طائف بیعت با ابن عباس که در بستر مرگ افتاده بود آمدند و از اختلاف امت درباره علی (ع) از او سؤال کردند. او گفت : از رسول خدا (ص) شنیدم علی مع الحق و الحق معه من تمسک بعترتی من بعدی کان من الفائزین

ابن عباس در مرضی که به آن وفات کرد قسمتی از پیش بینی پیامبر (ص) درباره خود را چنین بیان کرد که : خلیلم رسول خدا (ص) فرمود : بزودی دو هجرت می کنم و به زودی از هجرت خود خارج خواهم شد پس یک بار با رسول خدا از مکه به مدینه و یک بار با علی (ع) از مدینه به کوفه تا آنجا که رسول خدا (ص) به من فرمود که از پنج طائفه تبری بجویم از ناکثین و خوارج و قدریه و مرجئه. سپس ابن عباس گفت :

اللهم انی احیی علی ما حی علی بن ابیطالب. سپس وفات کرد. [آخرین گفتارها ، ص ۲۴۲ تا ۲۴۵]

۵. علی (ع) از چشم دیگران

۱. طه حسین

علی هرگز بت نپرستید و در دامن پیامبر بزرگ شد.

در گرفتن معارف از پیامبر از همه بیشتر با حضرت بود

لیله المبيت

مواخاة

تلاوت آیات براءت و برگرداندن ابوبکر که رواه الثعلبی فی تفسیر براءة و روی أن أبا بکر رجع إلى رسول الله (ص) فقال : نزل فی شیء؟ قال : لا و لکن لا یبلغ عنی غیری أو رجل منی [نهج الحق ، ص ۳۲۴.]

نماینده پیامبر به سوی مدینه

در ماجرای تبوک علی (ع) را در مدینه گماشت و فرمود : إِنَّمَا أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ، غَيْرِي. [بحار الانوار ، ج ۳۱ ، ص ۳۶۶.]

در ماجرای خیبر فرمود : قال رسول الله (ص) : لَمَّا أُعْطِيَ الرَّايَةَ رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ [أمالی صدوق ، ص ۵۱۳.]

۲. ابن ابی الحدید

۱. تعریف از علی ع

قال امير المومنين (ع): أَيْتَهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلَفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَيْدَانَهُمْ وَالغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ أَطَارُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفَرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْعِزَّى مِنْ وَعْوَيْهِ الْأَسِيدِ هِيَهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سِرَارَ الْعَيْدِلِ أَوْ أَقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لِمَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَجَعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَبْغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامِيهِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتَهُ وَ لِمَا الْجَاهِلُ فَيَضِيضُ لَهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱]

قال رسول الله (ص): فَأَنَا حَرِيصٌ عَلَى أَنْ أُرَاعِيَ ذَلِكَ لِوَلَدِهِ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ۹ ، ص ۱۷۴]

بعد از آن که ابن ابی الحديد این روایات را از پیامبر اکرم (ص) درباره فضیلت علی (ع) نقل می کند ، فلسفه نقل این روایات را ذکر می کند که حاصلش به فارسی این است :

بدانید چون عده‌ای از منحرفین از علی (ع) بعد از آنکه به جملاستی از نهج البلاغه برمی خورند که در آن حضرت از خود تعریف و توصیفی کرده ، طاقت تحمل نداشته ، حمل بر کبر و فخر آن حضرت نموده و این بی طاقتی سابقه داشته مگر نیست که مردم به عمر گفتند : علی (ع) را امیر لشکر قرار ده و گفت تکبر علی بیش از آن است که به این مقدار از امارت قناعت کند و همچنین زید بن ثابت گفت : من متکبرتر از علی و اسامه ندیدم. قَالَ ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ أَنَّهُ إِذَا كَانَ أَوَّلَ السَّابِقِينَ وَجِبَ أَنْ يَكُونَ أَقْرَبَ الْمُقْرَبِينَ لِأَنَّهُ تَعَالَى الْقَوْلَ السَّابِقُونَ أَوْلَىكَ الْمُقْرَبُونَ [واقعه ۱۱/۱۰] ألا- تری أنه إذا قال الملك العالمون العاملون هم المختصون بنا و جب أن يكون أعلمهم أشدهم به اختصاصا و إذا كان (ع) أقرب المقربين و جب أن تنتفي عنه الموانع الستة التي جعل كل واحد منها صاددا عن الإمامة و قاطعا عن استحقاقها و هي البخل و الجهل و الجفاء أي الغلظة العصبية في دولته أي تقديم قوم على قوم و الارتشاء في الحكم و التعطيل للسنة و إذا انتفت عنه هذه الموانع الستة تعين أن يكون هو الإمام لأن شروط الإمامة موجودة فيه بالاتفاق فإذا كانت موانعها عنه منتفية و لم يحصل لغيره اجتماع الشروط و ارتفاع الموانع و جب أن يكون هو الإمام لأنه لا يجوز خلو العصر من إمام سواء كانت هذه القضية عقلية أو سمعية. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ۸ ، ص ۲۶۴]

و خلاصه علت بیان این روایات که در پیرامون این جمله‌نخن الشَّعَارُ وَ الْأَصْحَابُ وَ الْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ كُفْتُمْ برای آگاهی این عده بی طاقتها بود ، باید بدانند که مقامی که علی (ع) نزد پیامبر دارد اگر به آسمانها رود و به ملائکه فخر کند جادارد ، علی (ع) هیچ گاه اهل کبر و فخر نبود ، بلکه از همه متواضع تر و خوش اخلاق تر بود تا مقداری که او را ملامت کردند در زیاده روی شوخی و گاهی که بیانی در شخصیت خود دارد برای ناراحتی‌ها و یا شکر نعمتها و آگاه بودن غائلها و غیره است. [ج ۹ ، ص ۱۶۵ تا ۱۷۵]

امیر المومنین (ع) در خطبه‌ای فرمودنَحْنُ الشَّعَارُ وَ الْأَصْحَابُ وَ الْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ وَ لَا تُوتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّي سَارِقًا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۴]

ابن ابی الحديد در شرح این خطبه می گوید : مراد از شعار به مناسبت معنی لغوی که (لباسی که چسبیده به بدن باشد). اختصاص او به رسول الله (ص) است و مراد از خزنه و ابواب یا خزینه و باب علم است کما اینکه در حدیث آمده : قال رسول الله (ص): أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَى بَابِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا يَا حَدِيثُ خَازِنِ عِلْمِيَا حَدِيثِيْنِيهِ عِلْمِيَكِهِ از پیغمبر (ص) است و یا مراد خزنة الجنة و ابواب الجنة است که در این صورت معنی چنین است هیچ کس وارد بهشت نشود مگر معتقد به

ولایت علی (ع) باشد و شاهد می آورد و اضافه می کند که عده‌ای از اهل ادب این حدیث را این طور معنی کرده‌اند: چون که محب او اهل بهشت و دشمن او اهل جهنم است، پس گویا او مقسم بهشت و دوزخ باشد.

بعد می گوید: این تفسیر خلاف جمهور علماء و خلاف اخبار است، زیرا ظاهراً بلکه صریح اخبار آن است که حضرت به نفسه قسیم است زیرا به آتش می فرماید: هذا لی فدعیه و هذا لک فخذیه پس جمله سوم را معنی می کند و می گوید که این جمله از حضرت همان معنائی است که خداوند

در قرآن می فرماید: لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا [بقره/۱۸۹]

بعد جمله چهارم را معنی می کند و می گوید: این جمله، هم ظاهراً صحیح است هم باطنا. ظاهراً که هر که به غیر از باب وارد خانه شود سارق است و باطنا هر که علمی را از نا اهل گیرد به سارق نزدیکتر است. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۵.]

۲. بیان فضائل علی (ع) از زبان پیامبر ص

نکته‌ای که جالب توجه است این است که ابن ابی الحدید بعد از اتمام شرح این خطبه می گوید: اگر حضرت علی (ع) هر چه کوشش نماید در شمردن فضائل خود با آن فصاحتی که دارد و اگر تمام فصحاء عرب در شمردن فضائل او را کمک کنند باز به یک دهم آنچه پیامبر درباره علی (ع) فرموده نمی‌رسند، زیرا حق تعریف را پیامبر کرده، نه خود علی (ع)، نه مردم، اینکه برای اثبات این حرف به روایاتی توجه شود و مراد از روایات، روایات معروفه‌ای که امامیه برای اثبات امامت او می‌کنند نیست، مثل حدیث غدیر، حدیث منزله، قصه خبیر، قصه براءت و غیره. بلکه مراد احادیثی است که ائمه آنها را از پیامبر اکرم (ص) درباره فضیلت علی (ع) نقل کرده‌اند، همان احادیثی که غیر از این ائمه دیگری را راه براطلاع بر آنها نیست و این علمائی که این احادیث را نقل کرده‌اند متهم نیستند و لذا اعتبار این احادیث و روایات از روایاتی که متهمین ذکر کرده‌اند بیشتر است.

و ما برای نمونه بعضی را متذکر می‌شویم، از جمله اینکه پیامبر اکرم (ص) فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَدَّمَ زَيْنَكَ بِزَيْنِهِ لَمْ يَزِنِ الْعِبَادَ بِزَيْنِهِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهَا زَيْنَكَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَكَ لَا تَزْأُ مِنْهَا شَيْئاً وَ لَا تَزْأُ مِنْكَ شَيْئاً وَ وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ فَجَعَلَكَ تَرْضَى بِهِمْ أَتْبَاعاً وَ يَرْضُونَ بِكَ إِمَاماً [بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۹۷.]

رواه أبو نعيم الحافظ في كتابه المعروف بحليه الأولياء و زاد فيه أبو عبد الله أحمد بن حنبل في المسند فطوبى لمن أحببك و صدق فيك و ويل لمن أبغضك و كذب فيك [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۶.]

قال رسول الله (ص) لَوْ فِدَ ثَقِيفٍ: لَتَسِيلُ مَنْ أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا مَنِّي أَوْ قَالَ عَدِيلَ نَفْسِي فَلْيَضْرِبَنَّ أَعْنَاقَكُمْ وَ لَيْسَبِينَ ذَرَارِيَكُمْ وَ لِيَأْخُذَنَّ أَمْوَالَكُمْ قَالَ عُمَرُ فَمَا تَمَنَيْتُ الْإِمَارَةَ إِلَّا يَوْمَئِذٍ وَ جَعَلْتُ أَنْصَبُ لَهُ صِدْرِي رَجَاءً أَنْ يَقُولَ هُوَ هَذَا فَالْتَفَتَ فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ (ع) وَ قَالَ هَذَا مَرَّتَيْنِ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۷.]

قال رسول الله (ص): لَتَسْتَهْنَنَّ يَا بَنِي وَ لِيَعِيَهُ أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا كَنَفْسِي يَمْضِي فِيكُمْ أَمْرِي يَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ وَ يَسْبِي الدَّرِيَةَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ فَمَا رَاعِنِي إِلَّا بَرْدُ كَفِّ عَمْرٍ فِي حُجْرَتِي مِنْ حَلْفِي يَقُولُ مَنْ تَرَاهُ يَعْنِي فَقُلْتُ إِنَّهُ لَا يَعْنِيكَ وَ إِنَّمَا يَعْنِي حَاصِفَ النَّعْلِ بِالْبَيْتِ وَ إِنَّهُ قَالَ هُوَ هَذَا. [بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۸۰.]

قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَهَدَ إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ عَهْدًا فَقُلْتُ يَا رَبِّ بَيْنَهُ لِي قَالَ إِنَّ عَلِيًّا رَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامُ أَوْلِيَائِي وَ نُورٌ مَنْ أَطَاعَنِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي التَّزَمَ بِهَا الْمُتَّقُونَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ بِذَلِكَ

فَلَمَّا سَمِعَ عَلِيٌّ (ع) ذَلِكَ قَالَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ فِي قَبْضَتِهِ فَإِنْ يَعْدُبْنِي فَبِدُنُوبِي لَمْ يَظْلِمْنِي وَ إِنْ يَتَمَّ الَّذِي بَشَّرَنِي بِهِ فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنِّي وَ هُوَ أَهْلُهُ وَ مَعِيدُهُ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : اللَّهُمَّ أَجْرِي [أَجَلٌ] قَلْبُهُ وَ اجْعَلْ رَبِيعَهُ الْإِيمَانَ بِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي جَعَلْتُ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ عَهْدًا إِلَىٰ أَنِّي مُخْتَصُّهُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ أَخْتَصَّ بِهِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَخِي وَ جَنَاحِي فَقَالَ حَيْلٌ جَلَالُهُ إِنْ هَذَا أَمْرٌ قَدْ سَبَقَ إِنَّهُ مُبْتَلَىٰ بِهِ وَ مُبْتَلِيذَكَرَ أَبُو نَعِيمٍ الْحَافِظُ فِي حَلِيَّةِ الْأَوْلِيَاءِ عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ ثُمَّ رَوَاهُ بِإِسْنَادٍ آخَرَ بَلْفِظٍ آخَرَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ عَهْدَ فِي عَلِيٍّ إِلَىٰ عَهْدِ أَنَّهُ رَأَىٰ الْهُدَىٰ وَ مَنَارَ الْإِيمَانِ وَ إِمَامَ الْأَوْلِيَاءِ

وَ نَوْرٍ جَمِيعٍ مِنْ أَطَاعَنِى إِنْ عَلِيًّا أَمِينِي غَدَا فِي الْقِيَامَةِ وَ صَاحِبِ رَايَتِي بِيَدِ عَلِيٍّ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ رَحْمَةِ رَبِّي رَوَى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي الْمُسْنَدِ وَ رَوَى أَحْمَدُ الْبَيْهَقِيُّ فِي صَدْحِيحِهِ : مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَىٰ نُوحٍ فِي عَزْمِهِ وَ إِلَىٰ آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَىٰ مُوسَىٰ فِي فِطْنَتِهِ وَ إِلَىٰ عِيسَىٰ فِي زُهْدِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَىٰ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ سِرِّهِ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَتَمَسَّكَ بِالْقَضِيَّةِ مِنَ الْيَاقُوتَةِ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ تَعَالَىٰ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا كُونِي فَكَانَتْ فَلْيَتَمَسَّكَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَرِهَ أَبُو نَعِيمٍ الْحَافِظُ فِي كِتَابِ حَلِيَّةِ الْأَوْلِيَاءِ وَ رَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْبَلٍ فِي الْمُسْنَدِ فِي كِتَابِ فِضَائِلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ حِكَايَةِ لَفْظِ أَحْمَدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَحَبُّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْقَضِيَّةِ الْأَخْمَرِ الَّذِي غَرَسَهُ اللَّهُ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ بِيَمِينِهِ فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)

ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي الْمُسْنَدِ : وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنَّ تَقُولَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي فِيكَ مَا قَالَتِ النَّصَارَىٰ فِي ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ الْيَوْمَ فِيكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبِرَّةِ خَرَجَ (ص) عَلَيَّ الْحَجِيجُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ لَهُمْ : إِنَّ اللَّهَ بَاهَىٰ بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ عَامَّةً وَ غَفَرَ لَكُمْ عَامَّةً وَ بَاهَىٰ بَعْلَىٰ خَاصَّةً وَ غَفَرَ لَهُ خَاصَّةً إِنِّي قَائِلٌ لَكُمْ قَوْلًا غَيْرَ مُحَابَّ فِيهِ لِقَرَابَتِي إِنْ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعِيدَ مَوْتِهِ رَوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي كِتَابِ فِضَائِلِ عَلِيٍّ (ع) وَ فِي الْمُسْنَدِ أَيْضًا

رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِي الْكُتَابَيْنِ الْمَذْكُورَيْنِ : أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَدْعَىٰ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَقُومُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فِي ظِلِّهِ ثُمَّ أُكْسِي حُلَّةً ثُمَّ يَدْعَىٰ بِالنَّبِيِّينَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ أَثَرِ بَعْضٍ فَيَقُومُونَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَ يَكْسُونَ حُلَلًا ثُمَّ يَدْعَىٰ بَعْلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِقَرَابَتِهِ مِنِّي وَ مَنْزِلَتِهِ عِنْدِي وَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ لَوَائِي لَوَاءَ الْحَمْدِ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ ذَلِكَ اللَّوَاءِ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ (ع) فَتَسْبِرُ بِهِ حَتَّىٰ تَقِفَ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) ثُمَّ تُكْسِي حُلَّةً وَ يَنَادِي مَنَادٍ مِنَ الْعَرْشِ نِعْمَ الْمَأْبُوكُ إِبْرَاهِيمُ وَ نِعْمَ الْمَأْخُوكُ عَلَيَّ أَبَشِرُ فَإِنَّكَ تُدْعَىٰ إِذَا دُعِيَتْ وَ تُكْسَىٰ إِذَا كُسِيَتْ وَ تُحْيَا إِذَا حَيِيَتْ

رَوَى الْحَافِظُ أَبُو نَعِيمٍ فِي حَلِيَّةِ الْأَوْلِيَاءِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِي : يَا أَنَسُ ! اسْكُبْ لِي وَضُوءًا قَالَ فَعَمِدْتُ فَسَكَبْتُ لِلنَّبِيِّ وَضُوءًا فَأَعْلَمْتُهُ فَخَرَجَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ عَادَ إِلَى النَّبِيِّ إِلَى مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى فَقَالَ : يَا أَنَسُ ! أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ قَالَ أَنَسُ : فَقُلْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَ نَفْسِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي . قَالَ فَإِذَا أَنَا بِبَابِ الدَّارِ يَفْرَعُ فَخَرَجْتُ فَتَفْتَحُ فَإِذَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَدَخَلَ فَتَمَشَّى فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ رَأَاهُ وَ تَبَّ عَلَيَّ قَدَمَيْهِ مُسْتَبْشِرًا فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا وَ عَلَيٌّ يَتَمَشَّى حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ الْبَيْتَ فَأَعْتَقَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَمْسَحُ بِكَفِّهِ وَجْهَهُ فَيَمْسَحُ بِهِ وَجْهَ عَلِيٍّ وَ يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِ عَلِيٍّ بِكَفِّهِ فَيَمْسَحُ بِهِ وَجْهَهُ يَعْنِي وَجْهَ نَفْسِهِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (ع) : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! لَقَدْ صَنَعْتَ بِي الْيَوْمَ شَيْئًا مَا صَنَعْتَ بِي قَطُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ مَا يَمْنَعُنِي وَ أَنْتَ وَصِيٌّ وَ حَلِيفَتِي وَ الَّذِي يَبِينُ لَهُمْ مَا يَحْتَلِفُونَ فِيهِ بَعْدِي وَ تُسْمِعُهُمْ نُبُوتِي

رَوَى الْحَافِظُ أَبُو نَعِيمٍ فِي حَلِيَّةِ الْأَوْلِيَاءِ ادْعُوا لِي سَيِّدَ الْعَرَبِ عَلِيًّا فَقَالَتْ عَائِشَةُ : أَلَسْتَ سَيِّدَ الْعَرَبِ؟ فَقَالَ : أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ فَلَمَّا جَاءَ أُرْسِلَ إِلَى الْأَنْصَارِ فَأَتَوْهُ فَقَالَ لَهُمْ : يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ ! أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا قَالُوا : بَلَى

يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: هَذَا عَلِيٌّ فَأَحِبُّهُ بِحُبِّي وَ أَكْرِمُوهُ بِكَرَامَتِي فَإِنَّ جَبْرَيْلَ أَمَرَنِي بِالَّذِي قُلْتُ لَكُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
روى الحافظ أبو نعيم في حلية الأولياء قال امير المؤمنين (ع): قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَرْحَبًا بِسَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ فَقِيلَ
لِعَلِيٍّ (ع) فَأَيُّ شَيْءٍ كَانَ مِنْ شُكْرِكَ؟ قَالَ: حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَى مَا آتَانِي وَ سَأَلْتُهُ الشُّكْرَ عَلَى مَا أَوْلَانِي وَ أَنْ يَزِيدَ فِيمَا أُعْطَانِي
قال رسول الله (ص): مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مَمَاتِي وَ يَسْكُنَ جَنَّةَ عِدْنِ الَّتِي عَزَّيْهَا اللَّهُ فَلْيُؤَالِ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي وَ لِيُؤَالِ
وَلِيَّهُ وَ لِيُقْتَدِ بِالْأَنْمَةِ مِنْ بَعْدِي فَإِنَّهُمْ عَتَرْتَنِي خَلِقُوا مِنْ طِينَتِي رُزِقُوا فَهَمًّا وَ عِلْمًا وَ بِلَ لِلْمُكْذِبِينَ بِفَضْلِهِمْ مِنْ أُمَّتِي الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ
صَلَاتِي لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي

روى الحافظ أبو نعيم في حلية الأولياء بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ فِي سَيْرِيهِ وَ بَعَثَ عَلِيًّا فِي سَيْرِيهِ أُخْرَى وَ كَلَاهُمَا إِلَى
الْيَمَنِ وَ قَالَ: إِنْ اجْتَمَعْتُمَا فَعَلِيٌّ عَلَى النَّاسِ وَ إِنْ افْتَرَقْتُمَا فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا عَلَى جُنْدِهِ فَاجْتَمَعَا وَ أَغَارَا وَ سَبَا نِسَاءً وَ أَخَذَا أَمْوَالًا
وَ قَتَلَا نَاسًا وَ أَخَذَ عَلِيٌّ (ع) جَارِيَةً فَاخْتَصَّهَا لِنَفْسِهِ فَقَالَ خَالِدٌ لِأَرْبَعِيهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ بَرِيدَةُ الْأَسْلَمِيَّةُ اسْتَبَقُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) فَادُّكُرُوا لَهُ كَذَا وَ اذْكُرُوا لَهُ كَذَا لِأُمُورٍ عَدَّدَهَا عَلِيٌّ عَلَى عَلِيٍّ (ع) فَسَبَقُوا إِلَيْهِ فَجَاءَ وَاحِدٌ مِنْ حِزْبِهِ فَقَالَ إِنْ عَلِيًّا فَعَلَّ كَذَا
فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَجَاءَ الْآخَرُ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ فَقَالَ إِنْ عَلِيًّا فَعَلَّ كَذَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَجَاءَ الْآسَلَمِيَّةُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ عَلِيًّا فَعَلَّ
كَذَا وَ أَخَذَ جَارِيَةً لِنَفْسِهِ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْهَهُ وَ قَالَ: دَعُوا لِي عَلِيًّا (و يَكْرَهُهَا) إِنْ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ إِنْ حَظَّهُ فِي
الْخُمْسِ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَ وَ هُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي

روى أَحْمَدُ فِي كِتَابِ فَضَائِلِ عَلِيٍّ (ع) خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدَّمُوا قُرَيْشًا وَ لَا تَقَدِّمُوها وَ
تَعَلَّمُوا مِنْهَا وَ لَا تَعَلَّمُوا قُوَّةَ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ تَعْدِلُ قُوَّةَ رَجُلَيْنِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَ أَمَانَةُ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ تَعْدِلُ أَمَانَةَ رَجُلَيْنِ مِنْ غَيْرِهِمْ
أَيُّهَا النَّاسُ أَوْصِيكُمْ بِحُبِّ ذِي قُرْبَاهِهَا أَحْيَى وَ ابْنِ عَمِّي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِمَا يَجِبُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لِمَا يَنْغُضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ مَنْ أَحْبَبَهُ فَقَدْ
أَحْبَبَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي عَذَّبَهُ اللَّهُ بِالنَّارِ

قال رسول الله (ص): كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ مُطْبَعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ (ع) بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ
آدَمَ فَسَمَّ ذَلِكَ النُّورَ جُزْءَيْنِ جُزْءٍ أَنَا وَ جُزْءٍ عَلِيٌّ

روى أَحْمَدُ فِي كِتَابِ فَضَائِلِ عَلِيٍّ (ع): الصِّدِّيقُونَ ثَلَاثَةٌ حَبِيبُ النَّجَّارِ الَّذِي جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ
الَّذِي كَانَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ

روى أَحْمَدُ فِي كِتَابِ فَضَائِلِ عَلِيٍّ (ع): أُعْطِيْتُ فِي عَلِيٍّ خُمْسًا هُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أَمَّا وَاحِدَةٌ فَهِيَ مُتَّكَايَ بَيْنَ يَدَيِ
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَلِوَأَى الْحَمِيدِ بِيَدِهِ آدَمُ وَ مَنْ وُلِّدَتْ تَحْتَهُ وَ أَمَّا الثَّلَاثَةُ فَوَاقِفٌ عَلَى عَقْرِ
حَوْضَةِ يَسْقِي مَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّتِي وَ أَمَّا الرَّابِعَةُ فَسَاتِرٌ عَوْرَتِي وَ مَسْلُمِي إِلَى رَبِّي وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ فَإِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْهِ أَنْ يَعُودَ
كَافِرًا بَعْدَ إِيمَانِهِ وَ لَا زَانِيًا بَعْدَ إِحْصَانِهِ

روى أَحْمَدُ فِي كِتَابِ فَضَائِلِ عَلِيٍّ (ع) كَانَتْ لِجَمَاعِيهِ مِنَ الصَّحَابَةِ أَبْوَابٌ شَارِعَةٌ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ (ص) فَقَالَ يَوْمًا: سُدُّوا كُلَّ
بَابٍ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ فَقَالَ فِي ذَلِكَ قَوْمٌ حَتَّى بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَامَ فِيهِمْ فَقَالُوا قَوْمًا قَالُوا فِي سَيِّدِ الْأَبْوَابِ وَ
تَزَكَّ بَابَ عَلِيٍّ إِنِّي مَا سَدَدْتُ وَ لَا فَتَحْتُ وَ لَكِنِّي أَمُوتُ بِأَمْرِ فَاتَّبَعْتُهُ

روى أَحْمَدُ فِي كِتَابِ فَضَائِلِ عَلِيٍّ (ع) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا فِي غَزَاهِ الطَّائِفِ فَانْتَجَاهُ وَ أَطَالَ نَجْوَاهُ حَتَّى كَرِهَ قَوْمٌ
مِنَ الصَّحَابَةِ ذَلِكَ فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَقَدْ أَطَالَ الْيَوْمَ نَجْوَى ابْنِ عَمِّهِ فَلَبَّغَهُ صَ ذَلِكَ فَجَمَعَ مِنْهُمْ قَوْمًا ثُمَّ قَالَ: إِنْ قَائِلًا قَالَ لَقَدْ أَطَالَ
الْيَوْمَ نَجْوَى ابْنِ عَمِّهِ أَمَا إِنِّي مَا انْتَجَيْتُهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ انْتَجَاهُ

روى أَبُو نَعِيمٍ الْحَاوِطُ فِي حَلِيَّةِ الْأَوْلِيَاءِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أُخْصِيكَ يَا عَلِيُّ بِالْثُبُّورَةِ فَلَا ثُبُّورَةَ بَعْدِي وَ تُخْصِمُ النَّاسَ بِسَبْعِ لَا

يَحَاجُّكَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْ قُرَيْشٍ أَنْتَ أَوْلُهُمْ إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَ أَوْفَاهُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْوَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَفْسَمُهُمْ بِالسَّوِيَةِ وَ أَعْدَلُهُمْ فِي الرَّعِيَةِ وَ أَبْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَةِ وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِيَةً

رَوَى أَحْمَدُ فِي الْمُسْنَدِ قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) إِنَّكَ زَوْجَتِي فَقِيرًا لَا مَالَ لَهْفَقَالَ : زَوْجَتِكَ أَقْدَمُهُمْ سَلْمًا وَ أَعْظَمُهُمْ حِلْمًا وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا أَلَا تَعْلَمِينَ أَنَّ اللَّهَ أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَهُ فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَيْهَا ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ رَوَى أَحْمَدُ فِي الْمُسْنَدِ لَمَّا أُنْزِلَ إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ [نصر / ١] بَعْدَ انْصِرَافِهِ (ص) مِنْ غَزَاةِ حُنَيْنٍ جَعَلَ يَكْثُرُ مِنْ سُبْحَانَ اللَّهِ أَسِيَةً تَغْفِرُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ إِنَّهُ قَدْ جَاءَ مَا وَعَدْتُ بِهِ جَاءَ الْفَتْحُ وَ دَخَلَ النَّاسُ فِي دِينِ اللَّهِ أَفَوَاجًا وَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ أَحَقَّ مِنْكَ بِمَقَامِي لِقَدَمِكَ فِي الْإِسْلَامِ وَ قُرْبِكَ مِنِّي وَ صَهْرِكَ وَ عِنْدَكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ قَبْلَ ذَلِكَ مَا كَانَ مِنْ بَلَاءِ أَبِي طَالِبٍ عِنْدِي حِينَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فَأَنَا حَرِيصٌ عَلَى أَنْ أُرَاعِيَ ذَلِكَ لَوْلَدِهِ [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ٩ ، ص ١٧٤ - ١٦٧] .

١. امام كاظم (ع)

١. سيما و شخصيت امام كاظم (ع)

١. مادر آن حضرت

١) مادرش حمیده ام ولد بود. امام باقر (ع) وقتی برای اولین بار او را دید فرمود : نامت چیست؟ گفت : حمیده. فرمود : حمیده فی الدنيا محمودة فی الآخرة [کافی ، ج ١ ، ص ٤٧٦] .

٢) امام صادق (ع) فرمود : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : حَمِيدَةُ مُصَفَّاءٌ مِنَ الْأَدْنَسِ [کافی ، ج ١ ، ص ٤٧٧] .

٢. وجه تسمیه آن حضرت به كاظم

نامش كاظم (ع) بود. آن حضرت جنایات خلفا را می دید و خون دل می خورد ، امّا به دلایلی غیظش را فرو می برد و ابراز نمی کرد.

عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : كَانَ وَاللَّهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ يَغْلَمُ مَنْ يَقِفُ عَلَيْهِ وَ يَجْحِدُ الْإِمَامَ بَعْدَهُ إِمَامَتَهُ وَ كَانَ يَكْظُمُ غَيْظَهُ عَلَيْهِمْ وَ لَا يَبْدِي لَهُمْ مَا يَعْرِفُهُ لَهُمْ فَسُمِّيَ الْكَاطِمَ لِذَلِكَ [وسائل الشيعة ، ج ١٢ ، ص ١٧٨] .

٣. نقش خاتم آن حضرت

قَالَ الرَّضَا (ع) : كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) حَسْبِي اللَّهُ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ١٠١] .

نقش خاتم آن حضرت ، "حسبی الله" و یک گل بود و بالایش هم هلالی بود. شاید گل رمز پیروزی و هلال رمز امید به تکامل حرکت که بعد از ١٤ شب بدر می شود باشد. جعفر مرتضی ، نقش الخواتيم الأئمة (عليهم السلام) ، [ص ٣٥] .

٤. سیره آن حضرت

١. سیره عبادی آن حضرت

شيخ مفيد : كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى (ع) أَعْبَدَ أَهْلَ زَمَانِهِ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَسِيحَاهُمْ كَفًّا وَ أَكْرَمَهُمْ نَفْسًا ؛ [إرشاد مفيد ، ج ٢ ، ص ٢٣١] .

آنه كان يصلي نوافل الليل و يصلها بصلاة الصبح ثم يعقب حتى تطلع الشمس؛

كان أفقه أهل زمانه حسب ما قدمناه و أحفظهم لكتاب الله و أحسنهم صوتا بالقرآن. [إرشاد مفيد ، ج ٢ ، ص ٢٣٥] .

ابن شهر آشوب : فكان إذا قرأ يحزن و بكى السامعون لتلاوته و كان يبكي من خشية الله حتى تخضل لحيته بالدموع. [المناقب

، ج ۴، ص ۳۱۸].

رَوِيَ أَنَّهُ : كَانَ يَصَلِّي نَوَافِلَ اللَّيْلِ وَ يَصَلُّهَا بِصَلَاةِ الصُّبْحِ ثُمَّ يَعْقُبُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَخْرُ لَلَّهِ سَاجِدًا فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ الدُّعَاءِ وَ التَّحْمِيدِ حَتَّى يَقْرُبَ زَوَالُ الشَّمْسِ وَ كَانَ يَدْعُو كَثِيرًا فَيَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ يَكْرُرُ ذَلِكَ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۲۳۱] .

محدثین نقل کرده‌اند که بارها شب‌ها در مدینه امام کاظم (ع) داخل مسجد پیامبر (ص) می‌شدند و سر بر سجده می‌گذاشت و با صدای حزین و چشمان اشک بار این کلمات را عرض می‌کرد : عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك يا أهل التقوى و يا أهل المغفرة [دلائل الإمامة ، ص ۱۴۹] .

و تا نیمه‌های شب همین کلمات را بر زبان جاری می‌کرد.

در بیشتر اوقات دعای آن حضرت (ع) با این کلمات شروع می‌شد :

عَنْ أَبِي جَبْرِ الرُّوَاسِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى (ع) وَ هُوَ يَقُولُ : " اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ يَرُدُّهَا " [کافی ، ج ۳ ، ص ۳۲۳] .

بارها پیاده به مکه رفت.

۲. سیره اخلاقی آن حضرت

در مدت عمر خود بیش از هزار نفر را خریداری و در راه خدا آزاد ساخت. [حیات موسی بن جعفر (علیهما السلام)] .

شخصی از دودمان عمر در مدینه از مخالفان امام بود. به علی (ع) ناسزا می‌گفت. اصحاب حضرت (ع) تصمیم به قتل او گرفتند ، اما حضرت (ع) آنها را به شدت نهی فرمود و آدرس آن مرد را پرسید. روزی به سراغش در محل کارش در خارج مدینه رفت. وقتی به زمین‌های زراعتی او رسید با الاغش وارد زمین‌ها شد. فریاد او بلند شد. حضرت (ع) نزد او نشست. احوال پرسید کرد و فرمود : "گرامتش چقدر می‌شود؟" گفت صد درهم. فرمود : "چقدر امیدداری بگیری؟". گفت : نمی‌دانم. فرمود : " حدس بزن". گفت : دوست درهم. حضرت ۳۰۰ درهم به او داد و خداحافظی کرد. آن مرد گفت : الله يعلم حيث يجعل رسالته [اعیان الشیعه]

روزی حضرت به مردی سیاه چهره و زشت رسید؛ بر او سلام کرد و پایین آمد و پهلوی او نشست و مدتی با او حرف زد و فرمود : اگر کاری داشتی من در خدمت حاضریم. اصحاب عرض کردند او به شما محتاج بود؛ اما شما مثل محتاجان رفتار می‌کردید. فرمود : عبد من عبید الله و أخ فی کتاب الله و جار فی بلاد الله یجمعنا و إیاه خیر الآباء آدم (ع) و أفضل الأدیان الإسلام و لعل الدهر یرد من حاجاتنا إلیه فیرانا بعد الزهو علیه متواضعین بین یدیہ [تحف العقول ، ص ۴۱۳] .

بُشْر حافی سال‌ها عمرش را به گناه کاری و شهوات غیرمشروع گذراند. روزی حضرت از درب خانه‌اش عبور می‌کرد. از کنیزش پرسید : "صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟" پاسخ داد ، آزاد. حضرت (ع) فرمود : "چنین پیدا است ، زیرا اگر بنده بود به شرایط بندگی عمل می‌کرد". کنیز ، این سخنان را برای بُشْر بازگو کرد و گفته امام (ع) در وجود او طوفانی به پا کرد و با عجله بلند شد و با پای برهنه از خانه بیرون آمد و در کوچه امام (ع) را پیدا کرد و توبه کرد و به عشق این لحظه سعادت‌بخش ، چون در این لحظه پابرنه بود ، تا آخر عمر با پای برهنه راه می‌رفت و به همین دلیل به بُشْر حافی معروف شد و او یکی از مردان نامی و معروف تاریخ شد. [تتمه المنتهی ، ص ۳۲۹ ، از آیه الکرسی فلسفی ، ص ۱۹۱] .

خطیب بغدادی در تاریخ خود از قول یکی از علماء آن عصر می‌گوید! شهر بغداد عاقل تر و متین تر از بُشْر را در خود نپرورانده است. گویی که در هر موی او عقل و تدبیری نهفته است. [تاریخ بغداد ، ج ۷ ، ص ۷۳] .

- يحسن الى من يسىء اليه و كان هذا عادته أبدا [كامل ابن اثير ، ج ٦ ، ص ١٦٤] .

- به پیروانش دستور داد ، میوه‌ها را انبار نکنید :

عَنْ مُعْتَبٍ قَالَ : كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) يَأْمُرُنَا إِذَا أَذْرَكْتَ الثَّمْرَةَ أَنْ نُخْرِجَهَا فَنَبِيعَهَا وَ نَشْتَرِي مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمًا بِيَوْمٍ . [كافي ، ج ٥ ، ص ١٦٦] .

- در مزرعه با بردگان مشورت و گاهی طبق نظریه آنها رفتار می کرد. [مکارم الأخلاق ، ص ٣٣٥] .

- قَالَ حَفْصٌ : فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يَخَاطِبُ إِنْسَانًا . [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٠٦] .

- قال ابن الجوزي رحمه الله : في صفة الصفوة موسى بن جعفر (ع) كان كريما حليما إذا بلغه عن رجل أنه يويه بعث إليه بمال . [كشف الغممة ، ج ٢ ، ص ٢٥٠] .

عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : كَانَ وَاللَّهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ يَغْلَمُ مَنْ يَقِفُ عَلَيْهِ وَ يَجْحَدُ الْإِمَامَ بَعْدَهُ إِمَامَتَهُ وَ كَانَ يَكْظِمُ غَيْظَهُ عَلَيْهِمْ وَ لَا يَبْدِي لَهُمْ مَا يَعْرِفُهُ لَهُمْ فَسُمِّيَ الْكَاطِمَ لِذَلِكَ . [عيون أخبار الرضا ، ج ١ ، ص ١١٢] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : كَانَ أَبِي (ع) إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يَرَى ضَاحِكًا [أمالي صدوق ، ص ١٢٨] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنْ لِبْسِ الثَّوْبِ الْمَشْهُورِ وَ كَانَ يَأْمُرُ بِالثَّوْبِ الْجَدِيدِ فَيَغْمَسُ فِي الْمَاءِ وَ يَلْبَسُهُ [مكارم الأخلاق ، ص ١١٦] .

- به غلامش فرمود : قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّي لَا أَكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ لَيْسَ فِيهَا خُضْرَةٌ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣٦٢] .

كان يتفق فقراء المدينة فيحمل إليهم في الليل العين و الورق و غير ذلك فيوصلها إليهم و هم لا يعرفون من أي وجه . [إعلام الوری ، ص ٣٠٦] .

امام کاظم (ع) شخصا کشاورزی می کرد. حسن بن علی بن ابی حمزه می گوید : دیدم حضرت (ع) سخت مشغول فعالیت هستند. عرق تا قدم‌های مبارک او رسیده. گفتم : فدایت شوم کارگران کجا هستند؟ امام فرمودند : " بزرگوارتر از من و پدرم با دست خودشان در زراعت تلاش می کردند . پرسیدم آنان کیانند؟ فرمود : "جدّم رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) . کشاورزی از کارهای پیامبر است " .

رُوي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : رَأَيْتُ أَبِيَا الْحَسَنِ (ع) يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ وَ قَدِ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ الرَّجَالُ؟ فَقَالَ : " يَا عَلِيُّ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ مَنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ " . فَقُلْتُ لَهُ : مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ : " رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ آيَاتِي (ع) كُلُّهُمْ قَدِ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الصَّالِحِينَ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٦٢] .

٣. سیره سیاسی

ابوحنیفه می گوید : به خانه جعفر بن محمد (علیهما السلام) رفتم. اجازه ورود خواستم. بر در خانه با کودکی برخوردی از او سؤالاتی کردم. احساس کردم یک کودک عادی نیست و جواب‌های علمی می‌دهد. پرسیدم نامش را. فرمود : موسی بن جعفر. [تحف العقول ، ص ٤١١] .

روزی هارون به امام عرض کرد : بیا فدک را بگیر. اما حضرت (ع) چیزی نمی‌گفت. هارون اصرار کرد. حضرت (ع) فرمود : " من نمی‌گیرم مگر با حدودش " . گفت : حدودش چیست؟ فرمود : "اول عدن" . رنگ هارون پرید. "دوم؛ سمرقند" . سرخ شد. "سوم؛ آفریقا" . سیاه شد. "چهارم؛ سیف البحر" . هارون با عصبانیت گفت : پس برای ما چه می‌ماند و از مجلس بیرون

رفت.

فی کتاب أخبار الخلفاء : أن هارون الرشيد كان يقول لموسى بن جعفر : خذ فدكا حتى أردھا إليك فيأبى حتى ألح عليه. فقال (ع) : لا آخذھا إلا بحدودھا؟ قال : و ما حدودھا؟ قال : " إن حددتها لم تردھا " قال : بحق جدك إلا فعلت. قال : " أما الحد الأول فعدن " فتغير وجه الرشيد و قال إليها : قال : " و الحد الثاني سمرقند " فأربد وجهه. " و الحد الثالث إفريقية " فاسود وجهه و قال هيه : قال : " و الرابع سيف البحر مما يلي الجزر و أرمينية " قال الرشيد : فلم يبق لنا شيء فتحول إلى مجلسي. قال موسى : " قد أعلمتك أنني إن حددتها لم تردھا ". فعند ذلك عزم على قتله. [المناقب ، ج ٤ ، ص ٣٢٠].

٢. بعضی از شاگردان امام کاظم (ع)

٦ نفر از اصحاب اجماع از شاگردان امام کاظم (ع) هستند : یونس بن عبدالرحمن ، صفوان بن يحيى ، محمد بن ابی عمير ، عبدالله بن مغیره ، حسن بن محبوب ، احمد بن ابی نصر.

(١) ابن ابی عمير :

در سال ٢١٧ درگذشت. محضر سه امام کاظم ، رضا و جواد (عليهم السلام) را درک کرد. از دانشمندان و یاران ائمه اطهار (عليهم السلام) بود و روایات بسیاری نقل کرده و مورد اطمینان شیعه و اهل تسنن است.

جا حظ یکی از دانشمندان اهل سنت می گوید او در همه چیز یگانه زمان بود. [منتهی المقال ، ص ٢٥٤].

فضل بن شاذان می گوید : حکومت مطلع شد او نام عموم شیعیان عراق را می داند. احضار و بازخواست شد. اما امتناع کرد. او را برهنه در میان دو درخت خرما آویختند و صد تازیانه زدند و نیز صد هزار درهم ضرر مالی به او زدند.

وجدت بخط أبی عبد الله الشاذانی : سمعت أبا محمد الفضل بن شاذان ، يقول ، سعی بمحمد بن أبی عمير و اسم أبی عمير زیاد إلى السلطان أنه يعرف أسامي عامة الشيعة بالعراق ، فأمره السلطان أن يسميهم فامتنع ، فجرد و علق بين العقارين و ضرب مائة سوط ، قال الفضل فسمعت ابن أبی عمير يقول لما ضربت فبلغ الضرب مائة سوط ، أبلغ الضرب الألم إلى فكدت أن أسمى ، فسمعت نداء محمد بن يونس بن عبد الرحمن يقول يا محمد بن أبی عمير اذكر موقفك بين يدي الله تعالى ، فتقويت بقوله فصبرت و لم أخبر ، و الحمد لله ، قال الفضل ، فأضر به في هذا الشأن أكثر من مائة ألف درهم. [رجال الكشي ، ص ٥٩١].

ابن بكير می گوید : او زندانی شد و زجر فراوانی دید و هر چه ثروت داشت ، مصادره شد.

قال محمد بن مسعود : حدثني علي بن الحسن قال ابن أبی عمير أفاقه من يونس و أصلح و أفضل. قال نصر بن الصباح ابن أبی عمير أسن من يونس. و قال نصر أيضا ابن أبی عمير روى عن ابن بكير و ذكر أن محمد بن أبی عمير أخذ و حبس و أصابه من الجهد و الضيق و الضرب أمر عظيم و أخذ كل شيء كان له و صاحبه المأمون ، و ذلك بعد موت الرضا (ع) ، و ذهب كتب ابن أبی عمير فلم يخلص كتب أحاديثه فكان يحفظ أربعين جلدا فسماه نوادر فلذلك يوجد أحاديث متقطعة الأسانيد. [رجال الكشي ، ص ٥٩٠].

و گویا در خلال همین زندانها کتب حدیث او از بین رفت.

شیخ مفید می گوید :

او ١٧ سال زندانی بود و اموالش از بین رفت. شخصی که ده هزار درهم به او بدهکار بود خانه اش را فروخت تا طلب ابن ابی عمير را بپردازد. اما همین که فهمید او خانه اش را برای ادای دین فروخته است ، گفت : امام صادق (ع) فرموده خانه مسکونی مورد لزوم از استثنای وام و قرض است. از این رو با آن که حتی به یک درهم این پولها احتیاج دارم آن را نمی پذیرم.]

اختصاص شیخ مفید، چاپ تهران، ص ۱۶].

قال: و حدثنا محمد بن المحسن السجاد، قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال: كان ابن أبي عمير حبس سبع عشرة سنة فذهب ماله و كان له على رجل عشرة آلاف درهم. قال: فباع داره و حمل إليه حقه. فقال له ابن أبي عمير: من أين لك هذا المال؟ وجدت كنزا أو ورثت عن إنسان، لا بد من أن تخبرني. قال: بعث داری. [اختصاص مفید، ص ۸۶].

(۲) صفوان بن مهران:

از مردان پاک و موثقی بود که علماء به روایات او اهمیت بسیار قائلند. در اخلاق و رفتار مورد تأیید امام (ع) بود و همین که از امام (ع) شنید که کمک به ستمکاران جایز نیست شترانی که به هارون کرایه داده بود فروخت تا مجبور نباشد از این راه به ستمگر کمک کند. [رجال کشی، ص ۴۴۱].

(۳) صفوان بن یحیی:

از بزرگان اصحاب امام کاظم (ع) بود که محضر امام هشتم (ع) را نیز درک کرد. شیخ طوسی می‌فرماید: او از موثق‌ترین و پارساترین مردم نزد اهل حدیث به شمار می‌رفت. [فهرست شیخ طوسی، ص ۸۳].

نزد امام رضا (ع) نیز مقامی والا داشت. [فهرست نجاشی، ص ۱۴۸، چاپ تهران].

امام جواد (ع) نیز می‌فرمود: "خدا چنان که من از او رضایت دارم از او راضی باشد. او هیچ‌گاه با من و پدرم مخالفت نکرد." [رجال کشی، ص ۵۰۲].

عن علی بن الحسین بن داود القمی، قال: سمعت أبا جعفر الثاني (ع) يذكر صفوان بن يحيى و محمد بن سنان بخير، و قال: رضى الله عنهما برضاى عنهما فما خالفانى قط، هذا بعد ما جاء عنه فيهما ما قد سمعته من أصحابنا. [رجال الكشي، ص ۵۰۲].

امام کاظم (ع) می‌فرمود: "ضرر دو گرگ درنده که به جان گوسفند بی‌چوپانی بیفتد بیشتر از ضرر حب ریاست نسبت به دین شخص مسلمان نیست و فرمود: اما این صفوان ریاست طلب نیست." [رجال کشی، ص ۵۰۳].

(۴) علی بن یقطين:

در سال ۱۲۴ هـ. ق در کوفه به دنیا آمد. پدرش شیعه بود و از اموال خود برای امام صادق (ع) می‌فرستاد. مروان او را تعقیب کرد و او فراری شد و همسر و دو پسرش علی و عبدالله به مدینه رفتند و پس از تشکیل حکومت عباسی ظاهر شد و به اتفاق همسر و فرزندان خود به کوفه بازگشت. [فهرست شیخ طوسی، ص ۹۱].

او در دربار عباسی دارای پست و مقامی بود و از این طریق پناه گاه شیعیان بود. هارون الرشید او را به وزارت خود برگزید. علی به امام (ع) عرض کرد: نظر شما در مورد شرکت در کارهای اینان چیست؟ حضرت (ع) فرمود: اگر ناگزیری، از اموال شیعه پرهیز کن." راوی گوید: علی بن یقطين گفت: من در ظاهر اموال شیعه را جمع‌آوری می‌کنم، ولی در باطن به آنان بازمی‌گردانم.

عَنْ عَلِي بْنِ يَقِطِينَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) مِمَّا تَقُولُ فِي أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: "إِنْ كُنْتَ لَا بَيْدًا فَاعِلًا فَاتَّقِ أَمْوَالَ الشَّيْعَةِ" قَالَ: فَأَخْبَرَنِي عَلِيُّ أَنَّهُ كَانَ يَجْبِيهَا مِنَ الشَّيْعَةِ عَلَانِيَةً وَ يَرُدُّهَا عَلَيْهِمْ فِي السَّرِّ. [كافي، ج ۵، ص ۱۱۰].

یک بار از امام (ع) اجازه کناره‌گیری خواست، اما امام (ع) اجازه نداد و فرمود از خدا پرهیز.

عَنْ عَلِي بْنِ يَقِطِينَ أَنَّهُ: كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) أَنَّ قَلْبِي يَضِيقُ مِمَّا أَنَا عَلَيْهِ مِنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ وَ كَانَ وَزِيرًا لِهَارُونَ فَإِنْ أَذِنْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِيمَا هَرَبْتُ مِنْهُ فَرَجَعَ الْجَوَابُ: "لَمَّا آذَنْ لِمَكَ بِالْخُرُوجِ مِنْ عَمَلِهِمْ وَ اتَّقِ اللَّهَ أَوْ كَمَا قَالَ" [قرب الإسناد،

همچنین امام (ع) فرمود: "دوستان ما را اکرام کن تا من نیز قتل با شمشیر و فقر و زندان را تعهد کنم تا به تو نرسد".
عن الحسن بن عبد الرحيم ، قال : قال أبو الحسن (ع) لعلي بن يقطين : " اضمن لي خصلةً أضمن لك ثلاثاً " فقال علي : جعلت فداك و ما الخصلة التي أضمنها لك و ما الثلاث اللواتي تضمنهن لي؟ قال : فقال أبو الحسن (ع) : " الثلاث اللواتي أضمنهن لك أن لا يصيبك حر الحديد أبداً بقتل ، و لا فاقةً و لا سجن حبس ". قال : فقال علي : و ما الخصلة التي أضمنها لك؟ قال فقال : " تضمن أن لا يأتيك ولي أبداً إلا أكرمه " قال : فضمن علي الخصلة و ضمن له أبو الحسن الثلاث. " [رجال الكشي ، ص ۴۴۳] .

عبدالله بن يحيى كاهلي گوید : خدمت امام كاظم (ع) بودم كه علي بن يقطين به سوي حضرت (ع) مي آمد. امام (ع) فرمود :
" هر كس دوست دارد يكي از اصحاب رسول خدا (ص) را ببيند ، به فردي كه به سوي ما مي آيد نگاه كند ". سپس فرمود :
" گواهي مي دهم كه او از اهل بهشت است " .

عن عبد الله بن يحيى الكاهلي ، قال ، كنت عند أبي إبراهيم (ع) إذ أقبل علي بن يقطين ، فالتفت أبو الحسن (ع) إلي أصحابه ، فقال : " من سره أن يري رجلاً من أصحاب رسول الله (ص) فلينظر إلي هذا المقبل " فقال له رجل من القوم هو إذن من أهل الجنة؟ فقال أبو الحسن (ع) : " أما أنا فأشهد أنه من أهل الجنة. " [رجال الكشي ، ص ۴۳۱] .

او در انجام فرامین امام (ع) به هیچ وجه سهل انگاری نمی نمود. يك بار هارون لباس هايی را به رسم هديه به او بخشيد كه در میان آن جُبه شاهانه ای بود. علي بن يقطين آن جُبه را به اضافه اموالي ديگر برای امام (ع) فرستاد.

امام (ع) لباس را پس فرستاد و فرمود : " این لباس را نگه دار كه به زودي به آن احتياج خواهی داشت ". پس از چندی علي از غلامی كه محرم او بود عصبانی شد و او را بيرون كرد. غلام كه از قضایا مطلع بود جريان را نزد هارون فاش ساخت. هارون گفت : اگر ثابت شود من او را خواهم كشت. سپس علي بن يقطين را احضار و پرسيد : آن جُبه را كه به تو دادم كجاست؟ گفت : آن را معطر کرده و در جای مخصوصی حفظ کرده ام. هارون گفت : هم اکنون آن را بیاور. علي يكي از خدمتكاران خود را فرستاد و لباس را آورده ، جلو هارون گذاشت. هارون دستور داد غلام را هزار ضربه شلاق بزنند و به علي بن يقطين گفت : پس از این سعایت هیچ كس را در مورد تو نخواهم پذيرفت.

۳. شهادت امام كاظم (ع)

۱. دستگیری امام (ع)

(۱) دلائل دستگیری :

الف) شخصیت امام

ب) حقد و کینه هارون

ج) حرصه الی الملک

د) بغضه للعلویین به جوری كه زنده زنده آنان را زیر خاك می كرد.

ه) سعایت كه از اطراف اموالي برای امام (ع) می آید و قصد تشكيل حكومت دارد.

و) استدلال های امام (ع) بر حَقانیت خودش

ز) تعیین فدك

ح) قاطعیت و تحریم امام که کمک به هارون گناه است.

۲) نحوه دستگیری :

در مسجد پیامبر اکرم (ص) بالای سر مشغول نماز بود که مأموری هجوم آورده و نمازش را قطع کرد و با دست‌بند امام را گرفت و امام (ع) با حال خاصی می‌فرمود: **إِلَيْكَ أَشْكُو يَا رَسُولَ اللَّهِ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۳۲۶]**.

۳) نحوه حرکت امام (ع) :

هارون دستور داد دو قبه به راه اندازد؛ یکی به سوی کوفه ، یکی بصره. تا مسأله بر مردم مشتبه شود که نفهمند امام (ع) را به کجا بردند. ولی عملاً امام (ع) را به زندان بصره فرستاد. مردم با جیغ و فریاد در حزن فرو رفتند.

۲. امام (ع) در زندان

۱) دائماً در عبادت

۲) بعضی از خواصّ که فهمیدند امام (ع) در زندان بصره است به نحوی به دیدن او رفته و سؤالاتی می‌کردند. هارون که فهمید به مسئول بصره دستور اعدام امام (ع) را داد ، اما او نپذیرفت.

۳) امام (ع) را به بغداد برده و در منزل یکی از وزراء زندانی کردند ، که مبدا سایر زندانیان تحت تأثیر قرار گیرند.

۴) وزیر از پشت بام سجده‌های دائمی امام (ع) را می‌دید.

۵) هارون به وزیر هم شک کرد. خودش امام (ع) را از بام خانه وزیر ، زیر نظر داشت.

۶) همین که هارون می‌فهمد که فضل بن ربیع مسئول زندان عاشق امام (ع) شده و نسبت به وی احترام می‌گذارد ، دستور داد او را عریان کرده و صد ضربه شلاق زدند.

۷) امام کاظم (ع) از درون زندان به هارون می‌نویسد: " هر روز یک روز از عمر من کم شده و یک روز نیز از تو و هر دو به سوی خدا و قیامت می‌رویم. تبهکاران در آن روز زیان کارند."

۸) امام کاظم (ع) مهره‌هایی را در مواردی منصوب کرده بود که هارون هر لحظه می‌ترسید بساط حکومت او به هم بریزند.

۹) جاسوسانی برای امام (ع) قرار می‌دادند ، که امام (ع) در سجده‌های خود چه نوع دعایی می‌کند.

۳. شهادت امام (ع)

چرا جنازه سه روز روی پل بغداد باقی ماند؟

۱) شناسایی شیعیان فعال

۲) تقرب به هارون

۳) اهانت و تهمت به امام (ع) ، زیرا شعار می‌دادند: **هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الَّذِي تَزْعُمُ الرَّافِضَةُ أَنَّهُ لَا يَمُوتُ فَانظُرُوا إِلَيْهِ فَانظُرِ النَّاسَ إِلَيْهِ مِيتًا**. [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۲۴۰] .

۴. کلمات حکمت آمیز امام کاظم (ع)

۱) به فرزندش وصیت کرد که: **إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ فَأَسْمِعْكُمْ فِي الْأُذُنِ الْيَمْنَى مَكْرُوهًا ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى الْأُذُنِ الْيُسْرَى فَاعْتَدِرْ وَ قَالَ لَمْ أَقُلْ شَيْئًا فَاقْبَلُوا عُذْرَهُ [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۲۱۸]**.

۲) **قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : وَجَدتْ عِلْمَ النَّاسِ فِي أَرْبَعٍ :**

خداشناسی : أحدها أن تعرف ربك

جهان شناسی : و الثاني أن تعرف ما صنع بك

هدف شناسی : و الثالث أن تعرف ما أراد منك

آفت شناسی : و الرابع أن تعرف ما يخرجك عن دينك [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٢١٩] .

(٣) في وصيته لهشام بن حكم :

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : يَا هِشَامُ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْوَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ لَوْ كَانَ

فِي يَدِكَ لَوْوَةٌ وَقَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضُرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْوَةٌ [تحف العقول ، ص ٣٨٣] .

(٤) قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِيَّاكَ أَنْ تَمْنَعَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتَتَفَقَّ مِثْلِيهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ [تحف العقول ، ص ٤٠٨] .

(٥) قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفَى الْمَيِّزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بِلَائِهِ [أمالي طوسي ، ص ٦٣١] .

(٦) عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ : سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) عِنْدَ قَبْرِ وَهُوَ يَقُولُ : " إِنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يَزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ وَ

إِنَّ شَيْئًا هَذَا أَوَّلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يَخَافَ مِنْ آخِرِهِ " [معاني الأخبار ، ص ٣٤٣] .

(٧) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : اَشْتَدَّتْ مَثْوْنَةُ الدُّنْيَا وَ مَثْوْنَةُ الْآخِرَةِ أَمَّا مَثْوْنَةُ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ لَا تَمُدُّ يَدَكَ إِلَى شَيْءٍ

مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ فَاجِرًا قَدْ سَبَقَكَ إِلَيْهِ وَ أَمَّا مَثْوْنَةُ الْآخِرَةِ فَإِنَّكَ لَا تَجِدُ أَعْوَانًا يَعِينُونَكَ عَلَيْهَا [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٣٧٧] .

(٨) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعِ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ لِمَنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ

وَ سَاعَةٌ لِمَعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ

مَحْرَمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدُرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ [تحف العقول ، ص ٤٠٩] .

(٩) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : مِنْ حَدَثٍ نَفْسُهُ بِالْفَقْرِ بَخِلٌ وَ مِنْ حَدَثِهَا بَطُولُ الْعُمُرِ يَحْرُصُ [تحف العقول ،

ص ٤٠٩] .

(١٠) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حِطًّا مِنَ الدُّنْيَا (نه همه ، بلکه کمی از دنیا) بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي

(با میل و اشتها) مِنَ الْحَلَالِ (با توجه به قیامت) مَا لَمْ تَتَلَمَّ الْمُرُوءَةَ (با توجه به آثار) وَ لَا سَرَفَ فِيهِ (مقدار) وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى

أُمُورِ الدِّينِ (هدف) [تحف العقول ، ص ٤٠٩] .

(١١) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : يَا بَنِي عَلِيٍّ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ

طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٢] .

(١٢) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً (انباء) وَ حُجَّةً بَاطِنَةً (عقول) [كافي ،

ج ١ ، ص ١٥] .

(١٣) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بِغَيْرِهَا [كافي ، ج ١ ، ص ١٧] .

(١٤) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٥٣] .

(١٥) قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَ الطَّمَعَ وَ عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ أَمِتِ الطَّمَعَ مِنَ

الْمَخْلُوقِينَ فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحُ الدُّلِّ وَ اخْتِلَاسُ الْعُقُلِ وَ اخْتِلَافُ الْمُرَوَّاتِ وَ تَدْنِيسُ الْعِرْضِ وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ وَ عَلَيْكَ بِالْإِعْتِصَامِ

بِرَبِّكَ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ١٥٦] .

١٦. امام كاظم (ع) روزی تمام فرزنداناش را جمع کرد و به آنها فرمود :

يَا بَنِي إِيْنِي مُوصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَمَنْ حَفِظَهَا لَمْ يَضَعْ مَعَهَا إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ فَاسْمِعْكُمْ فِي الْأُذُنِ الْيُمْنَى مَكْرُوهًا ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى الْأُذُنِ

الْيَسْرَى فَاعْتَدَرَ وَ قَالَ لَمْ أَقُلْ شَيْئًا فَاقْبَلُوا عُذْرَهُ [كشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۲۱۸] .

۵. جستاری از حکومت عباسیان

۱. قبل از تشکیل حکومت

عباسیان با شعارهای آزادی و رهایی و عدل و برابری و امنیت و صلح روی کار آمدند. [ص ۱۹] .

تکیه بر غیر اعراب که در زمان امویان به شدت تضعیف شده بودند و استمداد از آنها. [ص ۲۰] .

دعوت و نفاق پشت اهل بیت (علیهم السّلام) و وابسته خواندن خود را نسبت به آنان. [ص ۲۳] .

دسترسی عبد الله بن عباس به علوم آینده توسط محمد بن حنفیه با استفاده از صحیفه حضرت علی (ع). [ص ۲۲] .

یکی از شعارهای مهم آنان رضای اهل بیت (علیهم السّلام) بود.

ادّعی خلافت به ارث و ادّعی خون خواهی علویان شیوه دیگر عباسیان بود. [ص ۳۱] .

اظهار فضائل علی بن ابیطالب (علیهما السّلام) و فرزندانش و مصائب و بلاهایی که بر آنان وارد شده بود شیوه دیگر کارشان بود. [ص ۳۲] .

سید امیر علی گوید : کلمه اهل بیت آن کلمه سحرآمیزی بود که دل‌های طبقات مختلف مردم را آفت می‌داد و همه را زیر

لوای سیاه (پرچم سیاهی است که شعار عباسیان بود) . گرد می‌آورد. [ص ۳۵] .

در پی گیری وقایع تاریخ می بینیم که نخستین ادّعایی را که تمام خواستاران خلافت عنوان می‌کنند خویشاوندی و قرابت

خانوادگی با رسول الله (ص) است و نخستین کسی که آن را عنوان کرد ابوبکر بود در روز سقیفه و عمر نیز در این مورد از او

پیروی کرد تا آنجا که مقرر داشتند هیچ کس را بدین خاطر حقّ منازعه در خلافت نیست. [ص ۴۶] .

سیاست دیگرشان تغییر سلسله وراثتی بود که مشروعیت حکومتشان را از جانب پیامبر (ص) توجیه می‌کرد که در ابتدا سلسله

وصایت را به علی (ع) بعد به محمد بن حنفیه و سپس به پسر او ابوهاشم... ، ولی بعدا چنین تغییر دادند که وصایت به عباس

بن عبدالمطلب ، سپس به فرزندش عبدالله و پسرش علی... می‌رسد [ص ۶۶] .

سیاست دیگرشان بهره‌برداری از لقب مهدی بود به طوری که منصور پسر خود و جانشین خود را مهدی موعود معرفی کرد و

پیرو این سیاست کسانی را یافت تا با ساختن احادیثی به پیامبر (ص) دروغ بستند. [ص ۷۴ و ۷۵] .

مسلم بن قتیبه می‌گوید : منصور به دنبال من فرستاد ، چون وارد شدم گفت : نکته‌ای هست که به هیچ کس نگفته‌ام و بعد از

تو به کسی نخواهم گفت و آن این است که به خدا سوگند پسر من ، آن مهدی که در روایت آمده نمی‌باشد. [ص ۷۶] .

سیاست دیگر وارد نمودن اتهام بی‌دینی و زندقه به دشمنانشان جهت سرکوبی آنان بود. [ص ۷۶] .

تضعیف و درهم‌شکستن روحیات و معنویات علویان.

مصادره اموال و ویران ساختن خانه‌های آنان و جلوگیری از فعالیت روزمره آنان به حدّی که بانوان علوی برای نماز از یک

جامه استفاده می‌کردند.

منزوی کردن و منع ارتباط با آنان و پخش شایعات دروغ و بهتان. [ص ۷۷] .

آزار و اذیت و زندان کردن و شهادت به طوری که بسیاری را به دیوار چهار میخ کردند و هر چه ظلم و ستم و نفرت و خشم

مردم از امویان بیشتر می‌شد ، گرایش آنان به اهل بیت (علیهم السّلام) به همان میزان رو به افزونی می‌شد و درمی‌یافتند که

پناهگاه استواری هستند و رهایی جز در پناه جستن به ایشان میسر نیست. [حیات سیاسی امام رضا (ع) ، ص ۱۶] .

امویان از جمله مروان بن محمد جعدی معروف به مروان حمار نظرشان در مورد مردم چنین بود: مردم چون گوسفندانی هستند که آنها را در آغلی تاریک افکنده و بانگ می‌کشند. گوسفندهای پریشم را پشم می‌کنند و پروارها را برای کشتن جدا می‌کنند در حالی که از زجر و شکنجه فریادشان بلند است. [ص ۱۸].

- در عهد بنی‌امیه غیر اعراب تضعیف شده بودند، به طوری که حجاج فرمان داده بود در کوفه جز عرب کسی حق امام جماعت ندارد و نیز به یکی از کوفیان گفته بود برای قضاوت جز عرب دیگری شایستگی ندارد. [ص ۲۰].

- همچنان که از بصره و شهرهای مجاور آن بیرون رانده شده بودند.

- و ستم به حدی بود که گفتند نماز را نمی‌شکنند جز خری یا سگی یا یکی از موالی.

- بنی‌عباس را چنین رسم بود که هر گاه عربی از بازار می‌آمد و باری همراه داشت و مولایی را می‌دید آن بار را به او می‌سپرد که حمل کند و وی حق خودداری نداشت.

- حتی پسران خلیفه که از مادران غیر عرب زاده شده بودند، حق خلافت نداشتند.

۲. بعد از تشکیل حکومت

- پس از روی کار آمدن عباسیان شعارها و طرفداری از اهل بیت (علیهم‌السلام) فراموش شد، بلکه آنها را خطرات حکومت خود می‌پنداشتند، زیرا علویان برای ادعای خود بر خلافت دلائل و توجیهاات کامل داشتند، به علاوه در بین آنان کسانی بودند که دارای صلاحیت و شایستگی مقام خلافت از حیث دانش و عقل و حکمت و وسعت بینش سیاسی و دینی بودند و قدردانی و احترام طبقات و دسته‌های مردم را برخوردار بودند. [ص ۵۷].

- سفاح در آغاز حکومت جاسوسانی برای مراقبت از فرزندان امام حسن (ع) گماشت و به او گفت در پرس و جوهای زیرکانه از آنان کوتاهی نکن و چون با آنان خلوت کردی ناراحتی خود را از حکومت ابراز کن و وانمود کن آنان شایسته‌ترند. آنگاه آنچه می‌گویند و آنچه از حرکات و اقدامات آنان می‌بینی به من گزارش ده. [ص ۵۸].

- وقتی مهدی عباسی، امام کاظم (ع) را از زندان آزاد کرد از ایشان خواست که بر ضد او یا هیچ یک از فرزندان او قیام نکنند. [ص ۶۲].

- هارون الرشید دو بیست دینار به امام کاظم (ع) داد، ولی به کسان دیگر هزار دینار داد و علت را برای پسرش مأمون چنین بیان کرد: اگر بیش از این به او می‌دادم ترس آن بود که فردا صد هزار شمشیردار شیعه و دوستان او بر ضد من قیام می‌کردند. [ص ۶۴].

- وقتی زمام حکومت را به دست گرفت از فضل خواست که مطالبی درباره زهد و تقوا و پرهیزکار بودن او بر سر زبان‌ها اندازد و وی چنان کرد. [ترجمه زندگی سیاسی امام رضا (ع)، جعفر مرتضی، ص ۱۴۴].

- فضل را می‌کشد و بر کشته او می‌گرید و قاتلان مباشر او را می‌کشد و امام رضا (ع) را می‌کشد و بر او می‌گرید. امام رضا (ع) را به ولایت عهدی می‌سپارد و به عباسیان وانمود می‌کند که کار فضل و تدبیر او بوده، برادرش را می‌کشد و وانمود می‌کند کار فضل و طاهر بوده است. [ترجمه زندگی سیاسی امام رضا (ع)، جعفر مرتضی، ص ۱۴۴].

وقتی مأمون دستش از دامان اعراب و خاندان خود و علویان کوتاه شد آنگاه به خراسانیان نزدیک شد و به آنان وانمود کرد که دوست دار هر چیز و هر کسی است که آنان دوست دارند و دشمن هر کس و هر چیزی است که آنان دشمن دارند و وقتی فهمید گرایش به علویان و تشیع دارند، اظهار محبت و دوستداری علویان را می‌کرد و خود را تشیع وانمود کرد. [ترجمه زندگی سیاسی امام رضا (ع)، جعفر مرتضی، ص ۱۶۳].

- مأمون ترسید اگر بخواهد از بیعت برای امام رضا (ع) به ولیعهدی عدول کند او را بکشند.

پس از وقوع جنگ خانگی بین امین و مأمون ایرانیان از پشتیبانی عباسیان دست کشیدند. زیرا عدالت و حکومت عدل را در سایه علویان می‌دیدند و دو نماز عید همراه با امام رضا (ع) در نیشابور دلیل این مدعا می‌باشد و علاوه بر آن مأمون چهره حقیقی خود را آشکار کرده بود. [ترجمه زندگی سیاسی امام رضا (ع) ، جعفر مرتضی ، ص ۱۷۴] .

۳. حکومت عباسی و علویان

الف) انظار حکمرانان وقت را از خود منصرف سازند.

ب) اعتماد و پشتیبانی مردم را به دست آورند.

ج) از آن جایی که بر خلاف علویان در دولت پهناور اسلامی معروفیتی نداشتند ، و با وجود آنان چنین دعوتی تا حدی عجیب بود.

د) جلب اعتماد علویان و این که آنان در مقابل عباسیان دعوتی عنوان نکنند. [ص ۲۹] .

ابومسلم خراسانی نامه‌ای تقدیم امام صادق (ع) کرده که من مردم را به پیروی از اهل بیت (علیهم السّلام) فرا خوانده‌ام. اگر به خلافت رغبتی داری با تو بیعت می‌کنم. امام (ع) به او پاسخ دادند: تو از مردان من نیستی و زمانه نیز زمان ما نیست. [ص ۳۴] .

- در تمام مراحل دعوت از ذکر نام و شخص خلیفه به شدت خودداری می‌کردند.

ابوعکرمه که یکی از مبلغین خراسان می‌باشد ، به او چنین دستور می‌دهد. محمد بن علی عباسی : باید مردم را به پیروی الرضا من آل محمد فرا خوانی ، پس اگر از میزان عقل و بینش شخص اطمینان یافتی آنگاه قضیه را برای او تشریح کن و باید نام من از همه کس جز شخصی که همانند تو باشد و به او اطمینان یافته بیعتش را گرفته‌ای پوشیده بماند. [ص ۳۷] .

- یحیی اعتراف می‌کند که امام "زندانی" دل پیروان بنی عباس را هم از راه به در برده و آنها را بر ایشان بد دل ساخته است.

- مادر خلیفه مهدی بی آنکه کسی آگاه شود ، خادمی را بر مرقد امام حسین (ع) گماشته بود و ماهیانه ۳۰ درهم به او می‌پرداخت.

- زبیده همسر هارون و نواده منصور که از بزرگترین بانوان عباسی بود ، اظهار تشیع می‌کرد و چون هارون آگاه شد ، سوگند خورد او را طلاق دهد و شاید به همین دلیل بود که در فتنه بزرگی که بین سنیان و شیعیان در سال ۴۴۳ روی داد ، اهل سنت قبر او را همراه با قبور آل بویه و مزار امام کاظم (ع) به آتش کشیدند.

حتی وزراء و امیران لشکر و سرداران عباسی اظهار تشیع می‌کردند. [ص ۱۲۶] .

- انقلابات علوی به رهبری مستقیم ایشان بین عهد سفّاح و اوائل عهد مأمون حدود سال ۲۰۰ ، یعنی ظرف کمتر از ۷۰ سال ، حدود ۳۰ انقلاب بوده است. اما به علت عدم برنامه‌ریزی و فرصت و مجال ندادن عباسیان محکوم به شکست می‌شد. [ص ۱۲۸] .

وضع علویان

۱) علویان در زندان تاریکی قرآن را ۵ قسمت کردند و بعد از خواندن هر قسمت نماز می‌خواندند و این را معیار وقت‌شناسی برای نماز شمردند. [مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۳۱۰] .

۲) سال ۱۶۹ مهدی هلاک شد و پسرش هادی دشمن آل علی (علیهم السّلام) و به راه‌انداز فاجعه فخر روی کار آمد.

یکی از علویان به نام حسین با رضایت امام کاظم (ع) علیه هادی خلیفه ستمگر عباسی شرابخوار - که ۴۰ هزار درهم به شاعری

داد که در مدح شراب شعر سروده - قیام کرد. با ۳۰۰ نفر از مدینه به سوی مکه رهسپار شد. سپاهیان هادی در محلی به نام فح آنان را محاصره و همانند کربلا سر همه را بریده و به مدینه برده و به نمایش گذاردند. در جلسه‌ای که امام کاظم (ع) بود همه از ترس، سکوت و تماشای سرها می‌کردند، ولی امام فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** مضمی و الله مسلما صالحا صواما آما بالمعروف ناهیا عن المنکر ما کان فی أهل بینه مثله [بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۶۴].

بدن مقدّس آن آل علی در بیابان طعمه حیوانات شد.

امام جواد (ع) می‌فرماید: "بعد از کربلا که بنی امیه راه انداخت حادثه‌ای به عظمت و بزرگی فاجعه فح در دودمان رسالت رخ نداده که بنی عباس مرتکب شد".

۴. امام هفتم (ع) و خلفاء عباسی

۱) وقتی بنی عباس به کمک علویان بر حکومت مسلط شدند، علیه بنی فاطمه شورش کردند. عده‌ای را گردن زدند. جمعی را زنده به گور کردند و دسته‌ای را لای دیوارها گذاشتند و از ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری حکومت کردند. خانه امام ششم (ع) را آتش زدند و چند بار آن حضرت (ع) را به عراق جلب کردند. بدین ترتیب در اواخر زندگی امام صادق (ع) تقیه خیلی شدید شد و آن حضرت چون تحت مراقبت شدید بود، خیر خواصّ شیعه را نمی‌پذیرفت و بالاخره به دست منصور شهید شد. در دوره امام هفتم (ع) فشار مخالفین شدیدتر شد و اختناق به اوج خود رسید.

۲) از طرفی به دلیل دور نگه داشتن مردم از مکتب اهل بیت (علیهم السّلام) فرقه‌های بسیاری در آن زمان به صحنه آمدند و خلفا آنان را تشویق و ترغیب می‌کردند.

۳) از بس اختناق شدید شده بود، یاران امام شیوه جدیدی را پیش گرفتند و آن دیوارنویسی بود. منصور که دید علیه او دیوارنویسی می‌شود، شخصی را تهدید کرد. [مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۱].

اعتراضات و شکایات خود را شبانه نسبت به رژیم و علاقه خود را نسبت به امام (ع) به دیوارها می‌نوشتند. نمونه‌ای از شعارها: **أنا ابن منی و المشعرین و زمزم و مکة و البیت العتیق المعظم و جدی النبی المصطفی و أبی الذیولایته فرض علی کل مسلم و أمی البتول المستضاء بنورها إذا ما عددناها عدیلة مریم و سبطا رسول الله عمی و والدیو أولاده الأطهار تسعة أنجم متی تعلق منهم بحبل ولایه تفرز یوم یجزی الفائزون و تنعم أئمة هذا الخلق بعد نیهم XİO... کنت لم تعلم بذلك فاعلم أنا العلوی الفاطمی الذی ارتمی به الخوف و الأیام بالمرء ترمیفضاقت بی الأرض الفضاء برحبهاو لم أستطع نیل السماء بسلم فألممت بالدار التی أنا کاتب علیها بشعری فاقراً إن شئت و ألمم و سلم لأمر الله فی کل حاله فلیس أخو الإسلام من لم یسلم.** [بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۸۱].

[مقاتل الطالین، ص ۴۱۱، به نقل از عقیقی].

۴) امام (ع) در زمان خود با ۴ خلیفه روبرو گردید. منصور، مهدی، هادی و هارون.

۱۰ سال منصور، ۱۰ سال مهدی، ۱ سال هادی و ۱۴ سال هارون.

۵) منصور سال ۱۳۶ به حکومت رسید و ۲۲ سال حکومت کرد و جنایات بسیاری مرتکب شد. او کسی بود که امام صادق (ع) را مسموم و شهید کرد. و الله ما فعلت بنی امیه فیهم معشار ما فعلت بنو العباس.

۶) یکی از مورّخین می‌گوید: **علت این که بخاری در صحیح از اهل بیت (علیهم السّلام) روایت نقل نکرده ترس از حکام بنی عباس بوده است.** [مقدمه امام صادق (ع) و المذاهب الأربعة]

۷) منصور تصمیم داشت همه شخصیت‌های خاندان علی (ع) را با فجیع‌ترین صورتی به قتل برساند.

۸) منصور در سال ۱۴۸ از مالک بن انس درخواست نمود که کتاب فقه بنویسد تا در سطح کشور همه مردم به یک فقه عمل کنند. مالک گفت: این کار درست نیست. من مربوط به منطقه خود هستم و مناطق دیگر عالمی دارند. بالاخره مالک تحت فشار منصور کتاب المؤطأ را نوشت.

۹) بعد از مالک به سراغ ابوحنیفه رفت که این کار را بکند. اما در پایان کار فهمید او برای این کار مناسب نیست، چون بارها گفته بود من فقیه تر و عالم تر از جعفر بن محمد (علیهما السلام) ندیده‌ام. [جامع اساتید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲].

۱۰) از جنایات منصور به شهادت رساندن محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیه) است که از شخصیت‌های بزرگ علوی به شمار می‌رفت و همچنین محمد و ابراهیم بود.

۱۱) روزی منصور با اطرافیان خود در مورد حجّاج و خدمات او سخن می‌گفت. او ابراز داشت که باوفا تر از او در بنی مروان سراغ ندارم. شخصی به نام مسیب بلند شد و گفت: حجّاج در کدام کاری از ما پیشی گرفته؟ ما که بالاترین جنایات را به دستور تو انجام دادیم و فرزندان رسول خدا (ص) را به قتل رساندیم. [مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۹].

۱۲) منصور ۲۲ سال حکومت کرد. زندان‌های او پر از سادات و علویان بود. به طرز فجیعی آنان را شکنجه می‌کرد. در سال ۱۴۴ هنگام مراجعت از سفر حجّ، در راه به جمع کثیری از علویان برخورد که در میان آنان عبدالله بن حسن، ابوبکر بن الحسن بن الحسن و... بودند که همه از فرزندان فاطمه (س) بودند. منصور وقتی رسید به تبعیدگاه ابوذر (ربذه) فرمان داد که به یکی از بزرگان آن جمع هزار تازیانه بزنند تا اطلاعاتی از محمد و ابراهیم بگیرند و او امتناع می‌کرد. او را دستبند زدند و به طرف کوفه بردند. در راه عبدالله بن حسن گفت: ما هم در جنگ بدر با شما این گونه رفتار کردیم. وقتی به کوفه رسیدند دستور داد تمام آن گروه را در سردابی تاریک که هوا هم جریان نداشت جا دادند و جز چند نفر همه جان دادند. [مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۰].

۱۳) منصور برای استحمار مردم چندین بار نذر کرد با پای پیاده به مکه و بیت المقدس برود. [مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱۴].

۱۴) مهدی فرزند منصور دومین خلیفه‌ای که امام را آزار می‌داد:

فلسفه نام گذاری مهدی این بود که منصور می‌خواست احادیثی که از رسول خدا (ص) راجع به مهدی فرموده، مصداق او باشد، به همین دلیل حدیث با فان با گرفتن پول‌های کلان نشانه‌های مهدی عباسی را در لابلای احادیث پیامبر (ص) جاسازی کردند.

۱۵) منصور در زمان خود اموال زیادی از مردم مصادره کرد، ولی گفت این اموال را در انبارها نگهداری کنید و مقدار هر یک را یادداشت کنید. بعد از مرگ من این اموال را به دست مهدی به مردم برگردانید تا حدیث: *يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسِيّاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا* مصداق پیدا کند. [نقش ائمه در احیاء دین، ج ۶، ص ۱۳].

۱۶) مهدی ۱۰ سال حکومت کرد و در ۴۲ سالگی مرد و هارون الرشید که پسرش بود بر او نماز خواند و مهدی به دلیل برنامه‌های از پیش تعیین شده و ساخته شده مجبور بود با مردم با ملایمت رفتار کند. زندانیان را عفو کرد و اموال مردم را برگرداند. از جمله اموال مصادره شده امام صادق (ع) را به امام کاظم (ع) برگرداند.

۱۷) مهدی اهل لهو و لعب و کبوتربازی و عیاشی بود. نوازندگانی داشت. ولخرجی‌های زیادی می‌کرد. یک عروسی بی نظیر برای فرزندش هارون برپا کرد که چنین اسراف کاری، حتی در دربارهای ایران و روم دیده نشده است. [حیات موسی بن جعفر (علیهما السلام)، ج ۱، ص ۴۴۰].

۱۸) از جنایات و بدعت‌های او در حکومت‌های بعدی به دست گرفتن زمام امور به دست زنان دربار بود. همسر مهدی (خیزران) در انتصابات دخالت مؤثر داشت.

۱۹) مهدی کینه اهل بیت (علیهم‌السلام) را به دل داشت. به شاعرانی که در ذمّ اهل بیت (علیهم‌السلام) شعر می‌سرودند صله می‌داد. فقط در یک نوبت به خاطر ۴ بیت شعر، هفتاد هزار درهم جایزه به بشار بن برد - که شخصی زندیق بود - داد. [امام کاظم (ع)، عقیق، ص ۱۸۲].

۲۰) در اوایل، مهدی با امام کاظم (ع) برخورد تندی نداشت، اما وقتی محبوبیت امام را در بین مردم و دانشمندان احساس کرد، آن حضرت را به زندان انداخت. امّا پس از این که خواب علی بن ابیطالب (علیهما‌السلام) را دید که این آیه را می‌خواند: فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا اَرْحَامَكُمْ [محمد/۲۲].

ترسید و دستور داد امام (ع) را آزاد کرده و از بغداد به مدینه بفرستند. [تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۰].

۲۱) هادی: او مردی قسّی القلب و تندخلق و بدبین و سلحشور بود. نسبت به فرزندان فاطمه (س) شدت عمل نشان داد و جمعی از علویان را به رهبری حسین بن علی بن حسن معروف به صاحب فسخ که ۴۰۰۰ نفر بودند در روز ترویه سر برید و بدن‌هایشان را طعمه حیوانات کرد. [مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳۶].

۲۲) او آنقدر بیت‌المال را صرف عیاشی می‌کرد که یکی از نوازندگان گفته بود: اگر هادی مدّتی در میان ما باشد، ما دیوارهای خانه‌مان را از طلا و نقره می‌کنیم. [اغانی، ج ۵، ص ۲۴۱، نقل از عقیقی].

۲۳) او در میان خلفای عبّاسی اولین کسی است که به طور علنی شراب خواری می‌کرد. [الجهشیری، ص ۱۴۴، نقل از عقیقی].

۲۴) او بعد از سرکوب علویان فسخ تشخیص داد رهبری اصلی این نهضت امام کاظم (ع) است. به همین جهت گفت خدا مرا بکشد اگر او را به قتل نرسانم. [بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۸].

۲۵) هارون: در سال ۱۷۰ در سنّ ۲۱ سالگی به حکومت رسید و ۲۳ سال حکومت کرد. سرزمین‌های اسلامی در زمان او گسترش پیدا کرده بود. او به ابرها خطاب می‌کرد: به هر کجا که بروید مالیات آن به خزانه من خواهد رسید. [صیح الأعشی، ج ۳، ص ۲۷۰، نقل از عقیقی].

۲۶) در عصر او بغداد عروس دنیا شده بود.

۲۷) وقتی هارون موضع مستحکم امام (ع) را در مدینه احساس کرد و با عدم همکاری آن حضرت (ع) با دستگاه روبرو شد و بعداً با اعتراضات ایشان به حکومت مواجه گردید، آن حضرت (ع) را به زندان بغداد انداخت.

۲۸) درآمد بیت‌المال را در زمان او پانصد میلیون و دویست و چهل هزار درهم تخمین زده‌اند. با در نظر گرفتن این که قیمت گوسفند در آن زمان ۱ درهم و شتر ۴ درهم بوده و ۶۰ رطل خرما ۱ درهم و مزد معمار استاد ۵/۱ درهم. درآمد بیت‌المال به پول امروز ۲ میلیارد و ۲۲۰ میلیون و ۹۶۰ هزار دینار می‌شود. [مقدّمه ابن خلدون، ص ۱۱۷].

۲۹) هارون به یکی از نوازندگان به خاطر خواندن یک ترانه ۲ آبادی بخشید که سالی چهل هزار دینار درآمد داشت. [حیات موسی بن جعفر (علیهما‌السلام)، ج ۲، ص ۳۴].

۳۰) مادر خلیفه (خیزران) غیر از نقد و جواهرات و املاک و مستغلات فراوان، تنها محصول غله و درآمد یک سال او از باغات مبلغ ۱۶۰ میلیون درهم بود. [مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۴۸].

۳۱) شهبانو (زیبیده) هنرکده‌های زیبایی تأسیس کرده بود و بودجه‌های کلان صرف تزئینات آنجا می‌کرد. او یک بار ۳۰۰

هزار درهم را صرف خریدن غلامی کرد که امتیاز او نوازندگی بود و در راه آرایش این غلام ۵۰ هزار دینار صرف کرد. [بیت الخلفاء و الخلاء ، ص ۵۴ ، نقل از عقیقی بخشایشی]

(۳۲) شهبانو و سلطان در راه اسراف بیت‌المال با هم مسابقه می‌گذاشتند. وقتی که نوازنده‌ای کارش تمام شد ، ۳۰۰ هزار درهم شهبانو به او داد و هارون نیز برای این که عقب نماند ، ۳۰۰ هزار درهم هم او داد. [سیره امام کاظم (ع) ، ج ۲ ، ص ۴۸] .

(۳۳) امام کاظم (ع) یک‌دفعه از زندان سندی بن شاهک نامه‌ای به هارون نوشت و به او هشدار داد. مضمون نامه این بود : هر روز ناگواری که از من سپری می‌شود ، از تو هم یک روز خوش به آخر می‌رسد. این روزها پشت سر هم سپری می‌شود و در پایان به روزی خواهیم رسید که ستمگران و جنایتکاران خسارت فاحشی خواهند دید و آن خسارت قابل جبران نیست.

(۳۴) هارون کنیزان بسیاری داشت که رقم آنان در تاریخ به ۲۰۰۰ رسیده است. [تاریخ هارون ، ص ۸۵] .

(۳۵) او عاشق کنیز پدرش شده بود ، ولی چون همخوابگی با زن پدر شرعا جایز نیست ، یکی از روحانیون درباری را احضار کرد و او فتوایی بر جواز صادر کرد و صد هزار درهم جایزه گرفت. [تاریخ خلفاء ، ص ۲۹۱] .

(۳۶) آنقدر علنی شراب نوشید و شاعران درباره شراب شعر گفتند که در بین مسلمین قبح این گناه کبیره از بین رفته بود و شکی نیست که روحانیون درباری در این جنایت سهیم بودند ، چرا که هر کدام به نحوی کارهای خلیفه را توجیه می‌کردند.

(۳۷) یکی از مواضع امام حرمت همکاری با دستگاه بود و در برخوردی با صفوان می‌فرماید : " هر کس بقاء و دوام این حکومت فاسد را دوست داشته باشد ، او از اعوان ظلم است " .

(۳۸) به زیاد بن سلمه فرمود : " زیاد! اگر از قلّه کوه مرتفع به درّه بیفتم و تکه تکه شوم بر من بهتر از این است که با این دستگاه جور و ظلم همکاری کنم ، منصبی را بپذیرم یا حتی رفت و آمد داشته باشم " . [تنقیح المقاتل ، ج ۱ ، ص ۴۵۳] .

(۳۹) هادی عباسی اول کسی است که علنی شراب خورد.

(۴۰) عباسیان قبر مبارک امام حسین (ع) و خانه‌های مجاور آن را خراب کردند و حتی درخت سدري را که کنار مزار روئیده بود را قطع کردند. (جالب این که بیش از یک قرن قبل ، پیامبر اکرم (ص) سه مرتبه فرمود : خدا لعنت کند کسی که درخت سدر را قطع کند.)

۶. خاطرات

(۱) عبدالله بن یحیی می‌گوید : خدمت امام (ع) رسیدم. فرمود : "امسال کار خوب زیاد انجام بده چون سال آخر عمر تو است " . شروع کردم به شدت گریه کردن. فرمود : " چرا گریه می‌کنی؟ " عرض کردم بر حال خودم. فرمود : " مژده باد بر تو ، تو از شیعیان ما هستی " . راوی می‌گوید : عبدالله خوشحال شد و پس از چندی از دنیا رفت.

عن عبد الله بن يحيى الكاهلي ، قال : حججت فدخلت على أبي الحسن (ع) فقال لي : "اعمل خيرا في سنتك هذه فإن أجلك قد دنا" ، قال : فبكيت ، فقال لي : و ما بيكيك؟ " قلت : جعلت فداك نعت إلى نفسي ، قال : " أبشر فإنك من شيعتنا و أنت إلى خير " . قال ، قال أخطل فما لبث عبد الله بعد ذلك إلا يسيرا حتى مات. [رجال الكشي ، ص ۴۴۸] .

(۲) هشام بن سالم می‌گوید : بعد از رحلت امام ششم (ع) با محمد بن نعمان به مدینه رفتیم. در آنجا ما را به خانه عبدالله افطح راهنمایی کردند. به خانه او رفتیم. سؤالاتی فقهی از او کردیم. وقتی دیدیم اشتباهی جواب می‌دهد فهمیدیم او امام نیست. از خانه او بیرون آمدیم. در کنار کوچه نشستیم و شروع کردیم به گریه کردن. تا این که پیرمردی به سراغ ما آمد و با اشاره ما را به سوی خود خواند. ما ترسیدیم از جاسوسان باشد. با احتیاط و اضطراب به دنبالش به راه افتادیم تا به خانه‌ای رسیدیم. پیرمرد

رفت. غلامی آمد و ما را دعوت کرد و گفت: رحمت خدا بر شما باد. وارد خانه شدیم. موسی بن جعفر (علیهما السلام) در آنجا بود. فرمود: نه معتزله، نه قدریه، نه زیدیه و نه هیچ طایفه دیگر، بلکه به سوی من بیایید". از شوق می خواستم فریاد بزنم. عرض کردم: عبدالله، برادرت، خود را جانشین امام می داند. فرمود: عبد الله یزید أن لا- یعبد الله عرض کردم: ما شاگردان مکتبی هستیم که کورکورانه اطاعت نمی کنیم. بفرمایید امامت شما را چگونه بفهمیم؟ بالا-خره با سؤالاتی امامت حضرت (ع) برایمان ثابت شد. عرض کردم: ممکن است کسانی را که اهل گمراهی هستند هدایت کنم و امامت شما را اثبات کنم. فرمود: "اول آنها را آزمایش کن، بعد این راز را بگو". [ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۲۱]

(۳) علی بن یقطین مخفیانه توسط دو مأمور خمس و اموالی را به مدینه می فرستاد، ولی در منطقه ای که برای استراحت نشسته بودند سواره ای را دیدند جلو آمد. دیدند امام کاظم (ع) است. پول ها را گرفت. نامه هایی داد و فرمود: "اینها جواب های شماست. برگردید و به مدینه نروید و از اینکه از زیارت پیامبر اکرم (ص) محروم شده اید ناراحت نباشید، زیرا شما در واقع رسول الله (ص) را زیارت کرده اید و غذای شما هم برای شما تا مدینه کافی است، نگران نباشید".

(۲) به شریک بن عبدالله نخعی از طرف خلیفه عباسی پیشنهاد قضاوت یا معلمی فرزندان یا صرف نهار داده شد. او نهار لذیذی صرف کرد، هم قضاوت را پذیرفت و هم معلمی را. آری، لقمه حرام در شیعه این چنین دگرگونی ایجاد می کند. [زندگانی امام کاظم (ع)، مروج الذهب]

۱. امام مهدی عج

۱. ویژگیها

۱. ویژگیهای حکومت حضرت مهدی (عج)
 ۱. احیاء فرهنگ قرآن

اولین اقدام حضرت پس از استقرار تشکیل کلاس قرآن است. السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه [احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲].
 ۲. سازندگی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ آمَنَتْ بِهِ السَّبِيلُ وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ بِرَكَاتِهَا [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۴].

در زمان حکومت حضرت، آبها فراوان می شود و محصولات چند برابر می شود.
 ۳. اقامه نماز

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبْتِهَا وَ تَنْزِلُ السَّمَاءُ بِرَكَاتِهَا وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ [احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمَرَ [كمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰].

در تفسیر آیه ذیل از امام صادق (ع) پرسیدند:

عن أبي جعفر (ع) في قوله الَّذِينَ إِنَّ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ [حج-۴۱] فهذه لآل محمد صلى الله عليهم إلى آخر الأئمة و المهدي و أصحابه يملكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر به الدين و يميت الله به و بأصحابه البدع و الباطل كما أمات السفهاء الحق حتى لا يرى أين الظلم و يأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۷].

امام (ع) فرمود: مهدی ما که می آید برنامه اش این چهار موضوع است.

در زیارت آل یاسین: السلام علیک حین تصلی [احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲]

۴. زکات

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مانع الزکات را می کشد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) دمان فی الإسلام حلال من الله عز و جل لا یقضی فیهما أحد بحکم الله حتی یبعث الله عز و جل القائم من أهل

البيت (ع) فیحکم فیهما بحکم الله عز و جل لا- یرید علی ذلك بینة الزانی المحصن یرجمه و مانع الزکاء یضرب رقبتہ [

کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱].

۵. تقویت بنیه علمی

امام صادق (ع) فرمود: علم ۲۷ حرف است. ۲۵ حرف در زمان مهدی کشف خواهد شد. منتظران امام زمان عجل الله تعالی

فرجه الشریف باید عاشق علم و دانش و در تمام رشته های علمی باید ممتاز باشند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): العلم سبعة و عشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم یعرف الناس حتی الیوم غیر الحرفین فإذا قام

قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفا فبثها فی الناس و ضم إليها الحرفین حتی یتبها سبعة و عشرين حرفا [بحار الأنوار، ج ۵۲،

ص ۳۳۶].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كأنتی بدینکم هذا لا یزال متخضضا یفحص بدمه ثم لا یرده علیکم إلا رجل منا أهل البيت فیعطیکم فی السنة

عطاءین و یرزقکم فی الشهر رزقین و توون الحکمة فی زمانه حتی إن المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنه رسول الله

(ص) [غیبة نعمانی، ص ۲۳۸].

زنها در خانه ها طبق قرآن و حدیث قضاوت می کنند.

۶. مقاومت و تلاش

از امام باقر (ع) سؤال شد، مهدی که آمد کارها خود بخود درست می شود؟ فرمود: اگر چنین بود پیشانی پیامبر (ص)

نمی شکافت و دندانش نمی شکستو الذی نفسی بیده حتی نمسح نحن و أنتم العرق و العلق ثم مسح جبهته [غیبة نعمانی،

ص ۲۸۴].

۲. ویژگیهای یاران حضرت مهدی (عج)

یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین یجاهدون

فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ذلك فضل الله یؤتیه و الله واسع علیم [سوره مائده، ص ۵۴]

۲. و من یتول الله ورسوله و الذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون [سوره مائده، ص ۵۶]

۲. وظائف

۱. خاص

وظیفه ایرانیان مخصوصا شهرهایی مثل قم سنگین تر است. چون ایران یکی از پایگاه های قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه

الشریف است.

۲. عام

۱. شناخت حضرت مهدی (عج)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّةً [کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ [كافي ، ج ١ ، ص ١٨٠]
 قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ [كافي ، ج ١ ، ص ١٨٣]
 قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَيَانُمُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ [كافي ، ج ١ ، ص ١٨٥]

یکی از بهترین متون امام شناسی زیارت جامعه است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ سَرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مُحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ [غيبت نعمانی ، ص ٢٠٠]
 وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ [نور/٥٥]
 وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيقُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ [اعراف ١٧٠]
 ٢. اطاعت امام (عج)

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَيَانُمُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ [كافي ، ج ١ ، ص ١٨٥]
 ٣. دعا

١. چرا باید به حضرت دعا کرد؟

١- چون یکی از مؤمنین است و پیامبر (ص) فرمود: به مؤمنین دعا کنید.

٢- چون فریادرس بیچارگان است. قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (ع): أَنَا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ [احتجاج ، ج ٢ ، ص ٤٩٥]

٣- چون احیاگر دین خداست.

أَيْنَ مَحْيَىٰ مَعَالِمِ الدِّينِ [إقبال الأعمال ، ص ٢٩٧]

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [توبه/٣٣]

٤- چون انتقام گیرنده دشمنان اسلام است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي [کمال الدین ، ج ١ ، ص ٢٥٢]
 قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَنْتَقِمَ اللَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا أَجْمَعِينَ [بحار الأنوار ، ج ٥٢ ، ص ٣٨١]

٥- چون اقامه حدود می کند. قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ يِقَامُ حُدُودَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ [کمال الدین ، ج ٢ ، ص ٦٤٥]

٦- چون مضطر است. از امام صادق (ع) در تفسیر امن یجیب المضطر سؤال شد: عن أبي جعفر (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا [نمل - ٦٢] قَالَ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ (ع) [غيبت نعمانی ، ص ٣١٤]
 پاسخ فرمودند که در مورد امام زمان (ع) است.

٧- عامل تألیف دل هاست. این مؤلف شامل صلاح و الرضا [إقبال الأعمال ، ص ٢٩٧]

٨- مهربان است. قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ اللَّهُ لِأَنَا أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ [دلائل الإمامه ، ص ١٣٤]

موسی بن جعفر در داستان شیطنة فرمود: إِنِّي وَ مَنْ يَجْرِي مَجْرَايَ مِنَ الْأَئِمَّةِ لَا بَدَ لَنَا مِنْ حُضُورِ جَنَائِزِكُمْ فِي أَيِّ بَلَدٍ كُنْتُمْ [المناقب ، ج ٤ ، ص ٢٩١]

٩- قبولی اعمال ما وابسته به حضرت است.

٢. فوائد دعا به حضرت مهدی (عج)

۱- به وسیله حضرت از ما دفع بلا- می شود. قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (ع) و بی يدفع الله عز و جل البلاء عن أهلی و شیعتی [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۴۴۱]

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ [انفال/۳۳]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَهْلُ بَيْتِي أَمَانَ لِأَهْلِ الْأَرْضِ [کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۲۰۵]

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا [مشكاة الأنوار ، ص ۷۹]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): هُوَ الْمَفْرَجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيعَتِهِ بَعْدَ ضَنْكِ شَدِيدٍ وَبَلَاءِ طَوِيلٍ وَجُورٍ [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۶۴۷]

۲- عدالت گستر است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ وَجِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ عَلَى خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دَرِيٌّ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلَ الْأَرْضِ وَأَهْلَ السَّمَاءِ وَالطَّيْرَ فِي الْجَوِّ [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۴۶۹]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَبْشِرْكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَلٍ فَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَمَا صِحَاحًا قَالَ السُّوْيَةُ بَيْنَ النَّاسِ [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۴۷۱]

۳- از ما شفاعت می کند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [المناقب ، ج ۱ ، ص ۲۹۲]

۴. همراهی با حضرت در اقامه شعائر و عزاداری برای امام حسین (ع)

قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (ع): فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَا بُكِينَ لَكَ بَدَلَ الدَّمْعِ دَمَا [بحار الأنوار ، ج ۹۸ ، ص ۳۲۰]

۳. عنایات حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت

از آخوند ملا زین الدین سلماسی نقل است که: شخصی از سید بحر العلوم پرسید آیا در غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود آن حضرت دید و زیارت نمود؟ من در کنار او نشسته بودم که سید سر را به زیر انداخت و آهسته گفت: چه بگویم در جواب این مرد و حال آنکه آن حضرت علیه السلام مرا در بغل گرفته و به سینه خود چسبانیده است. همین آخوند ملا زین الدین سلماسی نقل می کند: ما در حرم عسگرین علیهما السلام به امامت مرحوم سید نماز می خواندیم. در رکعت دوم ایشان توقیفی کردند که برای همه مورد تعجب بود. بعد از نماز علت را پرسیدیم. ایشان گفتند: به درستی که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف برای سلام کردن بر پدر بزرگوار وارد شد و مرا از جمال انور آن حضرت این حالت دست داد. [عنایات حضرت مهدی ، ص ۶۸]

سید بحر العلوم (بعد از اصرار زیاد دوستان در باب تشرف به زیارت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرماید: شبی برای انجام نافله شب به مسجد کوفه رفته و از آنجا به مسجد سهله و هوا چون طوفانی شده بود، خلوت بود. دیدم فردی مشغول مناجات است. مرا خیلی تحت تأثیر قرار داده و بعد از مناجات روی مبارکش را برگردانید و به زبان فارسی فرمودند: مهدی بیا. من از روی ادب ابا کردم. باز فرمودند: بیا. پس حضرتش کلماتی را به من فرمودند. [عنایات حضرت مهدی ، ص ۶۹]

شیخ مفید:

در جای دیگر امام می فرماید: من عبد الله المرابط فی سبيله إلى ملهم الحق و دلیله [احتجاج ، ج ۲ ، ص ۴۹۸]

و در جای دیگر می‌فرماید: بسم الله الرحمن الرحيم سلام الله عليك أيها الناصر للحق الداعي إليه بكلمة الصدق [احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸].

و در جای دیگر می‌فرماید: و بعد فقد كنا نظرننا مناجاتك عصمك الله بالسبب الذي وهبه الله لك من أوليائه و حرسك به من كيد أعدائه [احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸].

و در جای دیگر می‌فرماید: حرسك الله بعينه التي لا تنام [احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵].

و در جای دیگر می‌فرماید: و نحن نعهد إليك أيها الولي المخلص المجاهد فينا الظالمين أيدك الله بنصره الذي أيد به السلف من أوليائنا الصالحين أنه من اتقى ربه من إخوانك في الدين و أخرج مما عليه إلى مستحقه كان آمنا من الفتنة المبطله و محنها المظلمة المضلة و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمته على من أمره بصلته فإنه يكون خاسرا بذلك لأولاه و آخرته [احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸] [عنايات حضرت مهدي، ص ۴۸].

در جای دیگر امام می‌فرماید: هذا كتابنا إليك أيها الولي الملهم للحق العلي ياملنا و خط ثقتنا فاخفه عن كل أحد و اطوه و اجعل له نسخة تطلع عليها من تسكن إلى أمانته من أوليائنا شملهم الله ببركتنا إن شاء الله الحمد لله و الصلاة على سيدنا محمد النبي و آله الطاهرين [احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸].

نظارت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف بر فتاواي شيخ مفيد:

شخصی از روستا خدمت شیخ رسید و سؤال کرد: زنی فوت کرده و حامله است، چه کار کنیم؟ شیخ جواب دادند که با حمل او را دفن کنید. آن شخص روستایی در بر گشت دید سواری به دنبال او آمده و می‌گوید شیخ مفید فرموده که شکم آن زن را پاره کنید و طفل را بیرون آورده و زن را دفن کنید. آن مرد هم چنین کرد. پس از چندی این جریان به گوش شیخ مفید رسید. فرموده بود من کسی را نفرستادم معلوم می‌شود آقا امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف بوده. پس معلوم می‌شود ما لیاقت این کار را نداریم. پس در خانه را بست. ناگاه امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف برای او توییعی فرستاد که در آن فرموده بودند: بر شما است فتوا بدهید و بر ماست که شما را تسدید کنیم و نگذاریم در خطا وارد شوید. لذا شیخ مفید بار دیگر بر مسند فتوا نشست. [عنايات حضرت مهدي، ص ۵۱ - ۵۰].

آیت الله بروجردی:

باز آقای کوپائی می‌گویند:

در سفری که به نجف اشرف سخت مریض شدم در آنجا نذر کردم (با توسل به امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف) که اگر سالم شدم دو باب حمام در سامرا بسازم. اتفاقا خوب شدم و دوستان را از این امر آگاه کردم و نامه‌ای به حضرت آیت الله بروجردی نوشتم. ایشان هم کمک کرد. بعد بنا گذاشتم حسینیه‌ای بسازم. معمار را از اصفهان بردیم. روزی معمار در طبقه سوم کار می‌کردند که از بالا به زمین سقوط کرد و حال آن که روی زمین مقدار زیادی آهن بود که همه گفتیم از بین رفت. بعد دیدیم که بلند شد و سالم است. علت را پرسیدیم. گفت: موقعی که پرتاب شدم گفتم یا صاحب الزمان اغثنی. بعد از این ماجرا شبی امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف را به خواب دیدم که داخل حسینیه شده و به من فرمودند: لیست اشخاصی که کمک کرده‌اند را بیاور. من بردم و حال اینکه دیدم همه آنهایی که کمک کرده‌اند اطراف حضرت حاضرند. حضرت علیه السلام دعا فرمود و اولین دعا را به حضرت آیت الله بروجردی فرمودند. [عنايات حضرت مهدي، ص ۱۲۲].

حاج علی بغدادی:

داستانی عجیب و مفصل از حاج علی بغدادی در رابطه توجه امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف به علماء و مراجع.

می گوید : به مقدار هشتاد تومان از سهم بدهکار بودم. آمدم و رفتم در نجف. مقداری از آنرا بین علماء تقسیم کرده و برگشتم. دوست داشتم بقیه را هم بپردازم که بدین منظور به کاظمین آمدم. بعد که خواستم به بغداد بیایم در میان راه به سید جلیل القدری رسیدیم که دستم را گرفت و مرا دوباره به کاظمین برگرداند و معجزاتی از آن بزرگوار دیدم و بعد معلوم شد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده او به من فرمود : شما حقوق ما را به و کلاهی ما رساندی. گفتم : آیا قبول است؟ فرمود : بله قبول است. [عنایات حضرت مهدی ، ص ۷۷]

سید عبد الحسین لاری :

آیت الله کرمانی می فرمایند : در سفر مکه با آقای سید عبد الحسین لاری بودیم. در بین راه شبی فرمود که مسئله بر من مشکل شده سپس مشغول عبادت و دعا و نیایش گردید. ناگهان حال ایشان دگرگون شد و انگار که با کسی صحبت می کند و جواب می شنود ولی کیفیت صدا خوب برای من روشن نمی شد. بعد از آن حالت بیرون آمد و گفت : فلانی ، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مشکل مرا حل کرد. ترا به آن حضرت قصه مرا تا زنده ام به کسی نگویی. [عنایات حضرت مهدی ، ص ۹۶]

حاج شیخ عبدالکریم حائری :

حضرت آیت الله گلپایگانی تعریف می فرمایند : در اوائلی که حضرت آیت الله حائری به قم آمده بودند برای تأسیس حوزه ، وضع طلبه ها خوب نبود. طلبه سیدی که به تبلیغ رفته بود وضع خانواده اش خوب نبود. به مقسم آقا مراجعه و جریان را گفتم. گفت : وضع مالی خوب نیست. چندی گذشت. شبی در مدرسه فیضیه که با آقای حاج میرزا مهدی بروجردی در حجره بودیم خواب دیدم که شخصی محترم به درب حجره آمده و گفت : حضرت رسول (ص) می فرمایند : به شیخ عبد الکریم حائری بگویند مضطرب نباش که بر اثر گریه های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وجوه متوجه به قم شد. از خواب بیدار شده به خدمت آیت الله حائری رفتم. برای سفارش آن سید. ایشان گفتند : به مقسم بگویند شهریه را بپردازد. خواب شما هم صادقانه بود. خیرش به ما رسید و وجوهی هم برای ما رسیده در صورتی که من خواب را برای کسی تعریف نکرده بودم. [عنایات حضرت مهدی ، ص ۱۰۳]

شیخ صدوق :

۱ - شیخ صدوق بچه دار نمی شد. نامه ای به محضر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت. تا حضرت در حقیق دعا کند و به وسیله حسین بن روح به آن حضرت رساند. امام علیه السلام در حقیق دعا کرد و در جواب نامه اش نوشت : قد دعونا الله لك بذلك ، و سترزق ولدین ذکرین خیرین. [رجال نجاشی ، ص ۲۶۱]

و به برکت دعای آن حضرت علیه السلام صاحب دو فرزند عالم فقیه شد. یکی از آنها شیخ صدوق ثانی که قبرش نزدیک زیارت عبد العظیم می باشد.

۲ - شیخ صدوق می گوید :

در برهه ای از زمان برای شیعیان درباره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شبهاتی پیش آمده که دچار تحیر و سرگردانی شده بودند. گرچه من مرتب در صدد پاسخگویی آن شبهات بودم ولی قلبا هم خیلی درباره این موضوع ناراحت بودم. تا اینکه خوابی دیدم به این شکل که :

در طواف بیت الله بودم. دور هفتم که تمام شد برای لمس حجرالاسود آمدم و بوسیدم و با خود گفتم : أَمَانَتِي أَدِيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ [کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۳]

ناگاه امام زمان علیه السلام را بر درب خانه خدا دیدم. سلام کردم. حضرت جواب داده و فرمودند: لم لا تصنف کتابا فی الغیبه حتی تکفی ما قد همک [کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۳]

لذا تصمیم گرفتم تا کتاب اکمال الدین را با توکل بر خدای متعال بنویسم. [عنایات حضرت مهدی ، ص ۴۴]
مقدس اردبیلی :

یکی از علماء نجف می گوید : شبی در تاریکی شخصی را دیدم (که بعد معلوم شد مقدس اردبیلی است) که داشت به طرف حرم امیر المؤمنین (ع) می رفت. به دنبالش رفته و دیدم دربهای حرم به رویش باز شده و در مقابل ضریح ایستاد. سؤالاتی کرد و جواب شنید و بعد به طرف مسجد کوفه روانه شد و در مقابل محراب باز سؤالاتی کرد و جواب شنید و از مسجد بیرون آمد. آمدم جلو سلام کردم و قضیه را جویا شدم. تعجب کرد و از من تعهد گرفت تا زنده است فاش نکنم. بعد فرمود : بعضی مسائل که بر من مشتبه می شود به نزد قبر حضرت امیر (ع) آمده و جواب می گیرم. امشب آقا مرا حواله به فرزندش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در محراب مسجد کوفه نمود ، رفتم و جواب گرفتم. [عنایات حضرت مهدی ، ص ۵۸]

۱. امام هادی (ع)

۱. سیمای امام هادی (ع)

۱. ولادت

۱. تولد ۱۵ ذی الحجه ۲۱۲ هجری در یکی از محله های مدینه به نام صریا (که روستایی بوده که توسط امام کاظم (ع) بنا شده بود) مادرش اسیر آزاد شده به نام سمانه؛ بسیار با فضیلت بود که خود امام (ع) درباره اش فرمود : أمی عارفه بحقی و هی من أهل الجنة لا یقربها شیطان مارد و لا ینالها کید جبار عنید و هی مکلوئه بعین الله التي لا تنام و لا تتخلف عن أمهات الصدیقین و الصالحین [دلائل الإمامه ، ص ۲۱۶] .

۲. نام والقب

نام : علی ، کنیه : ابوالحسن ثالث (امام هفتم ابوالحسن اول - امام رضا (ع) ابوالحسن ثانی)
لقب : هادی ، نقی ، مرتضی ، فقیه ، امین و متوکل. البته متوکل عباسی از این لقب حضرت ناراحت بود.

۳. نام مادر

نام مادر : سمانه معروف به سیده ، کنیزی از اهل مغرب بود. امام هادی (ع) فرمود : " مادرم به حق من عارف است و اهل بهشت است ، شیطان به او نزدیک نمی شود ، حيله جباری به او نمی رسد ، او زیر نظر خدا محفوظ است و از مادران صدیقین و صالحان کمتر نیست. " [انوار الهیة ، ص ۱۳۶]

(ناگفته نماند در حالات مادر حضرت رضا (ع) آمده که مادر هفت امام از امامان کنیز بوده اند و ظاهرا با این کار خواسته اند تبعیض نژادی را بشکنند.)

ولادت امام هادی (ع) ۱۵ ذی الحجه ۲۱۲ در روستایی در نزدیکی مدینه که حضرت موسی بن جعفر (ع) احداث کرده بود به نام (صریا) .

كَانَ مَوْلِدُ أَبِي الْحَسَنِ الثَّلَاثِ (ع) بِصَيْرِيَا مِنْ مَدِينَةِ الرَّسُولِ (ص) لِلنَّصْفِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ مِائَتَيْنِ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۲۹۷] .

شهادت در ۳ رجب ، سال ۲۵۴ به دست معتمد عباسی در سن ۴۱ سالگی در شهر سامرا در خانه خود. [خاندان وحی ، قرشی ، ص ۶۷۰]

۴. فرزندان

چهار فرزند داشتند به نامهای : حسین ، محمد ، جعفر و عایشه.

نقش خاتم حضرت تالله رَّبِّي وَ هُوَ عِصْمَتِي [بحار الأنوار ، ج ۵۰ ، ص ۱۱۷].

۵. امامت

۱. مدت امامت

سی و سه سال امامت کرد.

۲. علم امام

۱. از قم مالی برای امام هادی می فرستند. متوکل ماموری را برای کنترل در کمین قرار می دهد. ولی امام می فرماید : مامور موفق نخواهد شد. مال تا خانه امام می رسد خادم جلوگیری می کند. امام دستور می دهد به شخصی که مال را بیاورد. اموال در صندوقی به امام داده می شود؛ امام می فرماید : آن جبه ای که آن زن قمی داده چرا به من نمی دهید؟ آمد لب در و جبه را گرفت و برد. امام فرمود : به او بگو : چرا عوض کردی؟ برگردان و همان جبه اصلی را بگیر. او گفت : خواهرم دوست داشته و عوض کرده ، رفت و برگشت. امام فرمود : به او بگوئید روی دوش تو است. فوری جبه را بدهید. او داد ، ولی غش کرد و به هوش آمد و گفت : من در امامت او شک داشتم ، ولی الان یقین پیدا کردم. از این حدیث چند مطلب استفاده می شود :

الف : علم غیب امام.

ب : کنترل شدید حکومت که مامور جاسوس برای ضبط اموال در مسیر راه قرار می دهد و حتی مامور در خانه.

ج : رابطه مردم شیعه به خصوص قم و زنان قم با امامان شیعه. [اثبات الهدی ، ج ۳ ، ص ۳۶۶]

سئوالات علمی

قیصر روم از خلیفه عباسی پرسید در انجیل دیده ایم هر که سوره ای بخواند که خالی از هفت حرف باشد خداوند جسدش را به آتش جهنم حرام کند. آن هفت حرف : ثا ، جیم ، خاء ، زاء ، شین ، ظا ، فاء ، ما در تورات و انجیل این سوره را نیافتیم. آیا شما در قرآن چنین سوره ای دارید؟ خلیفه از هر کدام از علماء و دانشمندان پرسید نتوانستند جواب بگویند. تا خدمت امام هادی رسیدند. حضرت فرمود : سوره حمد است.

و این حروف که در این سوره نیست هر کدام رمز و علامت چیزی است. ث : ثبور ، ج : جحیم ، خ : خبیث ، ز : زقوم ، ش : شقاوت ، ظ : ظلمت ، ف : فرقت. پاسخ را برای قیصر روم نوشتند. به محض خواندن شاد شد و همان جا به اسلام گروید. [

منتخب التواریخ ، ص ۵۳۰ و چهارده معصوم ، عماد زاده ، ص ۵۴۰]

یک نفر نصرانی با زنی مسلمان زنا کرده بود. متوکل خواست به او حد بزند. اسلام آورد. قاضی وقت گفت : حکم ساقط است؛ چون ایمان آورده است. مسئله را خدمت امام هادی (ع) آوردند حضرت فرمود : او را بزنید تا بمیرد. فقها قبول نکردند. تا اینکه متوکل علت حکم را از امام پرسید.

حضرت در جواب نوشت : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ [فَلَمَّا أَحْسَبُوا] فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا : آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ خَدَعَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سِنَّتَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ " (غافر/۸۵-۸۴) متوکل با دیدن این جواب دستور داد آنقدر زدند تا مرد. [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۳۸].

۶. خلفای معاصر

۱. نام های خلفا

آن حضرت در زمان ۷ خلیفه زندگی می کرد . مأمون ، معتصم ، واثق ، متوکل ، منتصر ، مستعین ، و معتز .

۲. آزارهای خلفا

۱. ماموران متوکل آن حضرت را به مجلس شراب بردند که امام با خواندن اشعاری کاری کرد که جلسه به هم خورد و حتی متوکل به گریه افتاد.

۲. آخوند دربار به متوکل گفت : خادمان دربار حتی برای امام هادی (ع) پرده ها را کنار می زنند و همه احترام می کنند و بدین وسیله تو تحقیر و او عزیز می شود. متوکل دستور داد کسی احترام نکند. امام که وارد شد باد پرده ها را کنار می زد. همه متحیر شدند. این کار چند نوبت تکرار شد و امام به کسی که قبول نمی کرد این آیه را خواندند :

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ [ص / ۳۶] . بعد فرمود : پیامبر (ص) و اوصیای او از سلیمان مهم ترند.

۳. متوکل برای یک مانور سوار شد و دستور داد همه پیاده همراه باشند و امام هادی (ع) راهم در میان مردم پیاده بیرند که امام فرمود : فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ [هود / ۶۵] .
و سه روز نشد که هواداران منتصر بر سر متوکل ریخته ، او را کشته و قطعه قطعه کردند.

۴. متوکل حتی حاضر شد برادر امام هادی (ع) را به مجلس شراب ببرد و روی آن تبلیغ کند که برادر امام هادی (ع) چنین کرده ، ولی موفق نشد. [اصول کافی]

۵. مامورین متوکل شبانه از نردبان به پشت بام خانه امام هادی (ع) برای تفتیش می روند. وسط پله ها امام فریاد می زند که صبر کن تا شمعی بیاورم. شمعی آوردند و او وارد شد؛ دید امام روی حصیر به طرف قبله مشغول دعا است. او وارد اتاق ها شده و تفتیش شروع شد. دید کیسه پولی با مهر مادر متوکل آنجا است. کیسه پول را نزد متوکل برد و او مادرش را احضار کرد که چرا؟ مادر گفت : نذر کرده بودم که اگر از مرض ام خوب شدم از مال خودم ده هزار دینار به امام بدهم؛ ولی ببین که امام هنوز کیسه را باز نکرده. متوکل کمی پول بر پول مادر اضافه نمود و با شمشیری که از زیر سجاده امام همراه با کیسه نزدش آورده بودند برگرداند. و مامور عذر خواهی کرد که من مامورم و معذور بودم که شبانه از سر دیوار این چنین وارد شده و تفتیش و... امام فرمود : سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ " (شعراء / ۲۲۷) [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۹۹] . مامور با شنیدن آیه به گریه افتاد. [اعلام الوری ، ص ۳۴۵]

۶. امام هادی (ع) عنصری خطرناک برای ابرقدرتها :

الف : تا جایی که امام حرمین و فرماندار مدینه به متوکل می نویسد ، اگر حجاز و حرمین را می خواهی امام هادی را تبعید کنی که هوادارانش زیاد می شوند.

مجددا لعن و ناسزاگویی به علی (ع) را از سر گرفت و اجباری کرد و خودش از دشمنان سرسخت علی و آل علی (ع) بود و در مجالس عمومی توهین می کرد.

مَشِيْعُودِي دَرْمُورِجِ الدَّهْبِ آورده است که به متوکل عباسی خبر رسید که از طرف شیعیان قم نامه ها و اسلحه های زیادی به منزل امام رسیده تا علیه حکومت قیام کنند . گروه تحقیق فرستاد. شبانه به خانه حضرت حمله کردند و حضرت را دیدند روی شن و سنگریزه نشسته و مشغول تلاوت قرآن است. هر چه جستجو کردند چیزی نیافتند. حضرت را وارد مجلس متوکل کردند ، در حالی که شراب می خورد و به حضرت هم تعارف کرد. امام هادی (ع) اشعاری تکان دهنده برایش خواند که آنقدر گریست

که ریش نحسش خیس شد و امام را با احترام به منزل باز گرداند. [بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱].

۳. مبارزه امام با خلفا

زنده نگاه دارنده خط امامت :

تا جایی که امام (ع) نماینده‌ای می‌فرستد بر سر قبر مطهر امام حسین (ع) که برای من دعا کن. خط خون و قیام را در زمان متوکل زنده نگه می‌دارد، زیرا متوکل با آنجا پیش رفته بود که حتی قبر امام حسین (ع) را خراب و شخم زده بود و مزرعه درست کرده بود.

۴. تبعید حضرت

ب : تا جایی که متوکل می‌گوید: قَدْ أُعْيَانِي أَمْرُ ابْنِ الرُّضَا. [کافی، ج ۱، ص ۵۰۲].

ج : تا جایی که بارها بی وقت به خانه او ریخته و دنبال اسلحه می‌گردیدند.

د : تا جایی که تبعید به پایتخت (سامرا) می‌گردد تا زیر نظر باشد.

ه : تا جایی که امام عوامل نفوذی و شیعیانی را در دربار تربیت می‌کند، حتی مادر متوکل و معلم فرزندان او از مریدان امام هادی (ع) بودند.

۸. امام هادی (ع) با ۷ خلیفه ستمگر معاصر بود. مامون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز.

به خاطر سعایت‌های متوکل آن حضرت را از مدینه به پایتخت (سامراء) احضار و مورد انواع بی احترامی‌ها و... قرار داد. چند بار به منزلش شبانه ریختند (برای تفتیش). متوکل علنی به حضرت علی (ع) ناسزا و در سال ۲۳۷ هجری دستور داد قبه امام حسین (ع) و خانه‌های اطراف حرم را خراب و شخم و زراعت کنند تا اثری نباشد.

وضع سادات و فامیل‌های پیامبر (ص) به جایی رسید که زنان سید روسری نداشتند و با یک ساتر به نوبت نماز می‌خواندند. [شیعه در اسلام، مرحوم علامه طباطبائی]

در ۲۰ سالگی به خاطر احترام و موقعیت و محبوبیت که امام در مدینه داشت (به جوری که والی مدینه و امام جماعت حرمین به متوکل نوشتند که اگر می‌خواهی حرمین از تو باشد باید امام هادی (ع) را از مدینه خارج کنی) دوبار امام هادی (ع) را زندان کردند و چند بار به خانه امام ریخته و در دل شب امام را به مجلس شراب خوری متوکل بردند. امام با خواندن اشعاری کاری کرد که ظرف شراب را به زمین زده و همه گریه کردند.

دولت از او می‌ترسید، لذا با نامه‌ای به سامرا دعوت شد. (ولی هدف زیر نظر داشتن امام بود.)

مامور جلب (یحیی بن هرثمه) امام را از مدینه خارج نمود. هنگام خروج از مدینه مردم شیون کردند. امام با اهل و عیالش وارد می‌شود. خلیفه به بهانه این که هنوز منزل آماده نیست امام را در محل نامناسبی جا دادند. بارها بی اجازه به خانه او ریخته و تفتیش می‌کردند.

امام بارها توسط خلفای عباسی به زندان افتاد و به اجبار از مدینه به سامرا آورده شد. و پیوسته تحت نظر بود. عبد الله بن محمد که مسئول جنگ و نماز در مدینه بود نامه نوشت به متوکل و احساس خطر کرد از وجود امام هادی (ع). [إعلام‌الوری، ص ۳۶۴].

بریحه عباسی به متوکل نوشت: اگر احتیاجی به حرمین داری علی بن محمد را خارج کن. او مردم را به طرف خود دعوت کرده و خلق کثیری به او گرویده‌اند. وقتی امام را از شهر مدینه به سامرا می‌بردند، بریحه نزد امام آمد و عرض کرد: من باعث تبعید شما شدم. اگر نزد متوکل از من شکایت کنی، نخل هایت را به آتش می‌کشم. امام فرمود: دیشب نزد خدا از تو

شکایت کرده‌ام. لازم نیست نزد خلق خدا شکایت کنم. بریحه به قدم های امام افتاد و عذرخواهی کرد. حضرت فرمود: تو را عفو می‌کنم. [خاندان وحی، ص ۶۷۹ و سیره الائمه، ج ۴، ص ۱۷۶]

یحیی بن هرثمه برای آوردن امام از مدینه به سامرا با ۳۰۰ مامور مسلح (از طرف متوکل) اعزام شد. وقتی خیر حرکت امام هادی از مدینه به سامرا به ایران رسید دسته دسته مردم ایران از شهرستانها به طرف سامرا حرکت کردند. از اصفهان گروهی به سرپرستی عبد الرحمن رفتند و در سامرا شکایتی اعتراض آمیز به متوکل نمودند که چرا امام را محدود کرده‌ای. متوکل امام (ع) را به دربار دعوت کرد. امام (ع) بر اسبی سوار شد و چندین هزار نفر از علاقه مندان اهل بیت در اطراف رکاب حضرت ابراز ارادت می‌کردند و دعا می‌کردند: خداوند امام (ع) را از شر متوکل در زمان مصون دارد. در زمان امام هادی (ع) متوکل بر قبر امام حسین (ع) آب بستند و آنچه یزید و ابن زیاد نتوانستند انجام دهند، این جنایتکار انجام داد [زندگانی چهارده معصوم، عماد زاده، ص ۵۳۱]

۵. سیمای متوکل

ابن سکیت معلمی بود ادیب و استاد و از علاقه مندان اهل بیت بود، ولی ایمان خود را کتمان می‌کرد. متوکل او را برای استادی دو فرزندش انتخاب کرد. اما پس از مدتی شنید که او از محبین علی (ع) است. سر زده وارد مجلس درس او شد و ابتدا محبت کرد. آنگاه از او پرسید به نظر تو پسران من افضلند یا حسن و حسین فرزندان علی؟ ابن سکیت هم گفت: قنبر غلام علی (ع) از تو و فرزندان افضل است چه رسد به فرزندان زهرا (س). متوکل دستور داد زبان این معلم را از پشت سرش در آوردند.

ناگفته نماند که این معلم آن چنان تاثیری بر روی فرزندان متوکل گذاشت که روزی منتصر شنید که پدرش (متوکل) به فاطمه زهرا (س) توهین کرد. نزد عالمی آمد و گفت: من می‌دانم حکم او قتل است. حالا خودم می‌خواهم او را اعدام کنم. عالم گفت: حکم همین است، اما اگر خودت اجرا کنی اثر وضعی دارد و به زودی از دنیا می‌روی. منتصر گفت: مرگ زود رس را تحمل می‌کنم و دوست دارم به دست خودم این انسان کتیف را بکشم و همین کار را کرد و خودش هم پس از ۶ ماه از دنیا رفت. [سفینه البحار، (متوکل) و خاندان وحی، قرشی، ص ۶۸۰]

۷. ویژگیهای فردی

هم به هنگام تبعید از مدینه موج عظیمی پشت سر حضرت به راه افتاد. و هم به هنگام شهادت شهر سامرا در غم نشست. البته این محبوبیت به خاطر خدمات، مبارزات، گفتگو با مردم، هم دردی، حمایت از یتیمان و... بود. [ائمتنا، ج ۲، ص ۲۵۷]

۶. امام هادی کشاورز روز و عابد شب بود.

در سیره آن حضرت می‌خوانیم: روزها به قدری به کشاورزی بود که عرق می‌ریخت و شبها در عبادت و سجده و می‌فرمود:

الهی مسیء قدورد و فقیر قد قصد [الدعا، ائمتنا، ج ۲، ص ۲۵۷]

۷. امام هادی (ع) به زبانهای مختلف با اهل دیار سخن می‌گفت.

رُوی عینِ اَبی هَاشِم: "قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَ عَلَي رَأْسِهِ عَلَمًا كَلَّمَ الْعُلَمَاءَ بِالْفَارِسِيَّةِ وَ أَعْرَبَ لَهُ فِيهَا فَقُلْتُ: لِلْعُلَمَاءِ نَامٌ تَوْ چيست؟ فَسَكَتَ الْعُلَمَاءُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ (ع) يَسْأَلُكَ مَا اسْمُكَ" [بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۳۷].

سیما

۱. امام هادی آگاه از آینده:

همین که خداوند جعفر را به او داد، همه شاد بودند جز خود امام. و فرمود: "او عده زیادی را گمراه خواهد کرد." پیش

گویی و اخبار عینی بسیاری در اثبائه الهدی، ج ۳ از آن بزرگوار نقل شده است.

۲. امام هادی (ع) حافظ مکتب :

الف : رساله‌ای در رد بر جبر و تفویض و اثبات عدل که مفصلاً در تحف العقول آمده است.

ب : پاسخ های علمی برای سوالات یحیی بن اکثم و...

ج : مواعظ امام در موارد مختلف و بیان احکام و...

۳. امام هادی مربی شاگردان :

در کتاب "فی رحاب ائمه اهل البیت" نام بیش از بیست نفر از اصحاب و راویان و خواص و تربیت شدگان آن حضرت را نوشته است.

۴. امام هادی (ع) بیانگر راه رهبران الهی در زیارت جامعه :

وَ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجَيْتِ وَ الطَّاعُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَ
الْيَارِقِينَ مِنْ وَلَمَاتِكُمْ وَ الْغَاصِبِينَ إِذْ ثَبَّحْتُمْ الشَّاكِينَ فِيكُمْ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَلِيحَةٍ دُونَكُمْ وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنْ
الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۲۷۶] .

۵. امام هادی چهره‌ای محبوب :

۸. شهادت

۱. امام جواد فقط دو پسر داشت. موسی مبرقع و امام هادی (ع) . شهادت حضرت در سال ۲۵۴ هجری قمری و به سن ۴۲ سالگی به وقوع پیوست ، به دست معتز ، خلیفه عباسی به وسیله سم شهید شدند. (مدت امامت ۳۳ سال)

۲. شاگردان

۱. حتی مادر متوکل مرید امام هادی (ع) بود و حتی استاد فرزندانش.

۲. عبد العظیم حسنی که با چهار واسطه به امام مجتبی می‌رسد عقاید خود را به امام هادی عرضه می‌کند.

حدیث عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ دَخَلَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي (ع) مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ قَال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ
الْعَسِيكِرِيِّ (ع) فَقَالَ لِي: أَيْنَ كُنْتَ؟ فَقُلْتُ: زُرْتُ الْحُسَيْنَ (ع) فَقَالَ: أَمَا إِنَّكَ لَوْ زُرْتَ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتَ كَمَنْ زَارَ
الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) [ثواب الأعمال ، ص ۹۹] .

تفکر سالم در زمانی که هرگونه انحراف در کار است.

- حضرت عبد العظیم از انقلابیون بود که به خاطر فعالیت و ضربه نخوردن به ری پناهنده شده است و در یکی از باغهای شهر ری مسکن کرده بود. عامل نقل حدیث از امام جواد (ع) و امام هادی (ع) است.

در کتاب شیخ طوسی نام ۱۸۵ نفر از روای ذکر شده که از امام هادی کسب علم کرده و در نشر آن کوشیده‌اند مانند احمد بن حمزه قمی ، ابراهیم بن اسحاق ، حسین بن مالک قمی ، خیران خادم ، داود بن قاسم ، ریان بن صلت ، صالح بن محمد همدانی و علی بن مهزیار اهوازی. [رجال شیخ طوسی ، ص ۳۸۳] .

۳. معجزات و کرامات

۱. داستان نگین انگشتر

۱. یونس نقاش، صنعت گری بود از علاقه مندان امام، با اضطراب خدمت امام رسید. و عرض کرد: یکی از بزرگان دستگاه خلافت نگینی به من داده که برایش انگشتر بسازم. در حین کار نگین به دو نیم شده. حالا می‌خواهم فرار کنم، چون نگین خیلی قیمتی بوده. امام فرمود: به خانه ات برو، جز خیر نخواهی دید. فردای آن روز یونس از طرف حکومت احضار شد و صاحب نگین گفت: برای من مشکلی پیش آمده، اگر بتوانی حل کنی خیلی خوب است. من ۲ همسردارم که دعوا دارند. اگر بتوانی نگین را دو قسمت کنی و ۲ انگشتر بسازی درست می‌شود و هر چه اجرت داشت می‌دهم. وقتی امام این را شنید فرمود: **اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ إِذْ جَعَلْتَنَا مِمَّنْ يَحْمَدُكَ حَقًّا** [المناقب، ج ۴، ص ۴۲۷].

۲. امام هادی (ع) در قفس شیرها

۳. در زمان متوکل زنی پیدا شد که می‌گفت: من زینب دختر فاطمه زهرا (س) هستم و چون رسول خدا بر بدن من دست کشیده هرگز پیر نمی‌شوم. کسی نمی‌توانست جواب او را بدهد. امام هادی (ع) تشریف آوردند. متوکل از حضرت خواست با دلیلی منطقی این زن را قانع کند. حضرت فرمود: گوشت فرزندان فاطمه (س) بر درندگان حرام است. او را پیش درندگان ببرید، اگر فرزند فاطمه باشد ضرری نمی‌بیند. زن گفت: در اینجا از فرزندان فاطمه زیاد هستند برای امتحان یکی را داخل قفس بفرستید. چهره حاضران متغیر شد. بعضی از ناصبی‌ها گفتند: خود ابن‌الرضا برود.

حضرت داخل قفس شیران شد. شش شیر بودند شیران خود را جلو حضرت انداختند و سر خود را به زمین گذاشتند. حضرت دست مبارکش را به سر آنان کشید و اشاره فرمود: همه بلند شوید و مقابل حضرت ایستادند. وزیر متوکل به او گفت: هر چه زودتر بگو بیاید بیرون، چون این خبر اگر در میان مردم منتشر شود

محبوبیت پیدا می‌کند. حضرت بیرون آمده و به زن فرمود: حالا تو برو داخل. نعره‌ای کشید و گفت: **والله الله دروغ گفتم، من دختر فلانی هستم. احتیاج وادارم کرد که چنین ادعایی بکنم. بالآخره مادر متوکل شفاعت کرد و او نجات پیدا کرد.** [الخراج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۳].

۳. استجاب دعا

. **ثقة جلیل القدر وکیل - امام هادی و عسگری علیه السلام - ایوب بن نوح گوید: همسر من حامله بود، به امام هادی نوشتم دعا بفرمائید خداوند پسری به من عطا فرماید.** در جواب نوشتند چون متولد شد نامش را محمد بگذار، همینطور هم شد. خود او نقل می‌کند که همسر یحیی بن زکریا حامله بود؛ او هم از امام این درخواست را کرد. امام نوشتند ای بسا دختر که از پسربهتر است. بعد از چندی خداوند به او دختری عطا کرد. [کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۸۵].

۴. رفع گرفتاری شیعیان

حضرت در حفظ آبروی مستضعفین و قرض داران نهایت علو نفس را نشان می‌دادند. یکی از اعراب بادیه نشین خدمت حضرت عرض کرد من از شیعیان جدت امیرالمؤمنین هستم؛ در چنگال قرض گرفتار شده‌ام. فرمود: چه مبلغ قرض داری؟ گفت: ده هزار درهم. دستور دادند قرض او را ادا کنید. وقتی متوکل شیند سی هزار درهم خدمت امام فرستاد. بلافاصله حاجت مند دیگری رسید که حضرت تمام پول را به او بخشید. [کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۳۷۴].

۵. ۱۰۰۰ دینار مادر متوکل

مادر متوکل به امام هادی (ع) اعتقاد داشت. روزی متوکل مریض شد که اطبا از علاجش درماندند. مادرش نذر کرد که اگر شفا یابد مال فراوانی خدمت امام هدیه کند. شخصی را فرستاد تا درباره این مرض از امام استعلاج کند. فرمود: فلان دارو را

استفاده کنید به اذن خدا بهبودی پیدا می‌کند. پس از بهبودی متوکل مادرش ۱۰۰۰ دینار در کیسه‌ای کرد و برای امام فرستاد. چند روزی نگذشت که یکی از بدخواهان به متوکل گفت: دینار زیادی خدمت امام هادی دیدم. او هم گروهی فرستاد که شبانه از بالای بام خانه خواستند وارد شوند. امام وقتی صدای آنها را شنید فرمود: صبر کنید برایتان چراغ بیاورم. و ماموران وقتی گشتند برخوردند به کیسه‌ای که از مادر متوکل بود؛ وقتی به دست متوکل دادند و داستان را از مادرش شنید شرمنده شد و پولها را پس فرستاد. [کافی، ج ۱، ص ۴۹۹].

۶. امام در مجلس متوکل

مَشْعُودِي در "مَرْوَجُ الذَّهَبِ" به نقل بحار، ج ۵۰، ص ۲۱۲ آورده است:

نزد متوکل عباسی از امام هادی بدگویی (سعایت) شد که نامه‌ها و اسلحه‌ها از قم در منزلش جمع و قصد کودتا دارد. گروهی را به خانه حضرت برای تفتیش فرستاد. ولی دیدند امام روی شن نشسته و قرآن می‌خواند. آقا را با همان حال نزد متوکل آوردند. او در جلسه شراب می‌خورد. شراب را به امام عرض کرد. امام فرمود: هرگز، گفت: پس شعر بخوان. فرمود: من خیلی اهل شعر نیستم. گفت: چاره‌ای نیست یا شراب یا شعر.

امام فرمود:

قَالَ فَبِكِي الْمُتَوَكَّلِ حَتَّى بَلَّتْ لِحْيَتَهُ دُمُوعَ عَيْنَيْهِ وَ بَكَى الْحَاضِرُونَ وَ دَفَعَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِينَارٍ ثُمَّ رَدَّهٗ إِلَى مَنْزِلِهِ مُكْرَمًا مُتَوَكَّلٌ وَ حَضَارٌ كَرِيهَةٌ شَدِيدَةٌ كَرَدْنَهُ وَامام (ع) را با احترام به خانه برگردانیدند. [بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةً عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ [كافی، ج ۵، ص ۵۹].

۱. امامت

۱. جایگاه امامت

- امامت از اصول اعتقادی، سیاسی، اجتماعی اسلام است.

- رمز حیات و بالندگی جامعه است.

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَيُعِيهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ أَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعِهَا [كافی، ج ۱، ص ۱۸۳].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمْ تَخْلُوْا الْأَرْضَ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّةٍ عَالِمٍ يَحْيِي فِيهَا مَا يَمِيتُونَ مِنَ الْحَقِّ [كمال الدين، ج ۱، ص ۲۲۱].

- قَالَ الرُّضَا (ع): لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَنُ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۳].

- قَالَ الرُّضَا (ع): إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ [كافی، ج ۱، ص ۱۹۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا لِمَنْ وَ لَأَهُ اللَّهُ الْأَمْرَ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ [أمالی مفید، ص ۱۴].

- آیا دین از سیاست جداست؟

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوْا الْإِمَامَ الْجَائِرَ الَّذِي لَيْسَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى [أمالی طوسی، ص ۴۱۷].

(همین کهلیس من الله تعالی است، نشانه این است که دین از سیاست جدا نیست).

۲. فلسفه امامت

- امام رضا (ع) فرمود: "خداوند مردم را محدود به حدی کرده و اگر قیّم امین (امام) نباشد، مردم برای لذّات خود از حدّ تجاوز کرده و مراعات حدود الهی را نمی کنند." [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱].
- اداره جنگ، جمع مالیات، محور وحدت و دفاع از مظلوم، بدون امام نمی شود. [عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۰ - بحار، ج ۲۳، ص ۳۲]
- حضرت علی (ع): "جایگاه زمامدار جایگاه نخی است که دانه های پراکنده را به هم وصل می کند."
- قَالَ الصّادِقُ (ع): إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهْمُ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ [کافی، ج ۱، ص ۱۷۸].

۳. شؤون امامت

- ۱- رهبری اعتقادی:
- آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ [بقره/۲۸۵].
- ۲- رهبری اخلاقی:
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ [مکارم الأخلاق، ص ۸].
- إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ [قلم/۴].
- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب/۲۳].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ [نهج البلاغه، حکمت ۷۳].
- لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف/۲].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَقَصَ الْفِعْلُ عَنِ الْقَوْلِ أَقْبَحُ رَذِيلُهُ [غررالحکم، ص ۱۵۳].
- ۳- رهبری علمی:
- أَلَمْ يَهْدِ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ [يونس/۵].
- هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظُنُّونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [زمر/۹].
- فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [نحل/۴۳].
- تمام آیاتیسئَلُونَكْ

۴. نظر اسلام درباره حکومت و ولایت

۱. ولایت خدا

- إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ [انعام/۵۷].
- وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا [مائده/۵۰].
- مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ [نمل/۶].
- أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ [ملک/۱۴].

- مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/ ۸۰] .

- الزّاد عليهم كالزّاد علينا

- يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [مائده/ ۶۷] .

- صدها حدیث که نام ۱۲ امام در سخنان رسول الله (ص) برده شده است [کتاب آقای صافی ، جلاء البصر]

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ [

تفسیر الإمام العسکری ، ص ۲۹۹] .

- تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ [انفال/ ۶۰] .

۳. ولایت فقیه

- لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفْرَ [فتح/ ۲۹] .

- با توجه به خبرگان منتخب مردم

- اما معصوم فقط ۱۴ نفر بودند. ولی مجتهد عادل و بی هوس لازم نیست که تمام کارهای او مطابق با واقع باشد.

چنانکه امام خمینی (ره) می فرماید : من در مورد تعریف از بعضی ها اشتباه کردم.

- ولایت فقیه شاخه ای از امامت عامه است.

۱. امامت ۲

۱. تعریف امام

(امام در لغت) در لسان العرب آمده.

ابن سیده : و الإمام ما ائتم به من رئیس و غیره ، و الجمع أئمة . [لسان العرب ، ج ۱۲ ، ص ۲۲] .

چیزی که انسان باید آن را مقتدا و پیشوای خود قرار دهد؛ خواه انسان باشد ، یا غیر. حتی مثالی را معلم می زند به عنوان نمونه یا سرمشقی که می نویسد. یا شاغول در دست بنا.

چون مثال یا شاغول ، اسوه و پیشوای کار اوست و باید کار خود را بر طبق آن تنظیم کند.

(۴) موارد استعمال امام در قرآن :

امام در قرآن با برخی از مشتقات خود ۱۲ مرتبه آمده : ۷ مرتبه مفرد ، ۵ مرتبه جمع.

(۱) انسان : اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا [بقره/ ۱۲۴] .

(۲) راه : وَ اِنَّهُمَا لَیَاْمَامٌ مُّبِیْنٍ [حجر/ ۷۹] .

(۳) کتاب : وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتَابٌ مُوسَى اِمَامًا وَ رَحْمَةً [هود/ ۱۷] .

(۴) لوح محفوظ : وَ کُلُّ شَیْءٍ اُحْصِیْنَاهُ فِی اِمَامٍ مُّبِیْنٍ [یس/ ۱۲] .

اگر لوح محفوظ به معنای کتاب باشد ، داخل در قسم سوم است و اگر به امام معصوم تفسیر شود ، داخل در معنای اول است.

(۵) تعریف امامت : علامه قوشچی ، در شرح تجرید ، صفحه ۴۷۲ گوید :

۲. ضرورت امام

(۱) از مهم ترین مسایل اعتقادی ما شیعیان مسأله امامت است. لذا بعضی گفته اند: ما سلّ فی الاسلام سیف کما سلّ فی الامامه به نظر شیعیان موضوع امامت جزء اصول دین است. به خلاف اهل سنت. فضل بن روزهان که از علمای متعصب اهل سنت است. می گوید: انّ مبحث الامامه عند الاشاعره لیس من اصول الديانات و العقاید بل هی عند الاشاعره من الفروع المتعلقه بافعال المکلفین

هدف از خلقت ، رسیدن به کمال است و بدون امام معنا ندارد.

(عقل)

شیعیان معتقدند که امامت جزء اصول دین است. به چند دلیل :

(۱) چون مسأله امامت منصبی است الهی و یکی از شرایط آن معصوم بودن است که هیچ کس جز خداوند از آن آگاه نیست. لذا قرآن می فرماید: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** [بقره/ ۱۲۴] . و امامت ادامه خط نبوت است.

به علاوه قرآن می فرماید :

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ [مائده/ ۶۷] .

چه این که می فرماید : **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** [مائده/ ۳] .

۲۷۱ حدیث در ذیل آیه : **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ** [نساء/ ۵۹] .

آمده که منظور امامان معصوم (علیهم السلام) هستند.

(۲) در جلد اول وسائل الشیعه حدیث ۳۹ آمده که اساس اسلام بر پنج امر است.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحِجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهَا** [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۸] .

و مانودی بشیء کما نودی بالولایه

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي** [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۳۷] .

(۳) عقل انسان می گوید : رسیدن به مقصود بدون راهنما معنی ندارد.

ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا [اسراء/ ۱۵] .

دو مناظره هشام برای اثبات امامت : (۱) با مرد شامی (۲) با عمرو بن عبید

اهل سنت گویند لازم است امام را مردم انتخاب کنند که :

خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید به بیان فلسفه نبوت پرداخته و مرحوم علامه حلی در شرح آن کلام به نه فلسفه اشاره کرده که درباره فلسفه امامت نیز صادق است.

(۱) تقویت شناخت عقلی به وسیله بیان نقلی. یعنی انسان با نیروی عقل بسیاری از حقایق را در اصول و فروع دین درک می کند. امّا گاهی در دل خود دچار شک و وسوسه می شود. وقتی امام معصوم آن را بیان می کند شک و شبهه اش از بین

می‌رود.

(۲) گاهی انسان از انجام برخی کارها ترس دارد. شاید برخلاف رضای خداوند قدم بردارد.

بیان امام معصوم ترس را زایل می‌کند.

(۳) انسان تمام منافع و مضار خویش را به وسیله عقل درک نمی‌کند. چه بسیار از اموری که عقل به آن راه ندارد. محرمات الهی و محللات الهی و تمام اعمال، در محدوده حسن و قبح عقلی جمع نمی‌شود. به علاوه مسایل مربوط به جهان غیب را عقل نمی‌فهمد. ما که از دنیا رفتیم کجا می‌رویم؟ چه انجام می‌دهیم؟ و...

(۴) یکی از اهداف بعثت انبیاء تعلیم و تربیت بشر است: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا - مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [جمعه ۲/].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَدُلُّ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَ يَنْقُذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۳]. (زیارت اربعین)

۳. تعیین امام

در ارتباط با موضوع امامت به طور کلی سه نظریه است:

(۱) برای جامعه، امام لازم نیست.

(۲) امام لازم است، امام را مردم انتخاب می‌کنند که اهل سنت گویند.

(۳) امام لازم است و خداوند باید تعیین کند که شیعه معتقد است.

نظریه اول را حدیث هشام رد می‌کند که به عمرو بن عبید گفت: أَلْكَ عَيْنٌ فَقَالَ يَا بَنِي أَيْ شَيْءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ وَ شَيْءٌ تَرَاهُ كَيْفَ تَسْأَلُ عَنْهُ فَقُلْتُ هَكَذَا مَسْأَلَتِي فَقَالَ يَا بَنِي سَلْ وَإِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتَكَ حَمَقَاءَ قُلْتُ أَجِبْنِي فِيهَا قَالَ لِي سَلْ قُلْتُ أَلْكَ عَيْنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَرَى بِهَا الْأَلْوَانَ وَالْأَشْخَاصَ [کافی، ج ۱، ص ۱۶۹].

نظریه دوم را آیه شریفه: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا [بقره/۱۲۴].

رد می‌کند. امامت امر الله و عهد الله است.

وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ [شوری/۳۸].

صادق نیست. زیرا به مردم واگذار نشده است تا بنشینند و تصمیم بگیرند.

بنابراین نظریه اول را دلیل عقلی رد می‌کند. نظریه دوم را دلیل نقلی رد می‌کند. در نتیجه نظریه سوم ثابت می‌شود که امامت منصب الهی است.

البته نظریه اهل سنت را نمی‌توان نظریه ناامید چون اقوال آنها مضطرب است.

گاهی گویند ملاک رأی مردم است. گاهی می‌گویند ملاک شورا است. گاهی گویند خلیفه قبلی باید جانشین خود را تعیین کند.

خوب اگر ملاک رأی مردم است چرا رأی چند میلیون مردم را در صدر اسلام نادیده گرفتند چرا صندوق رأی نصب نکردند. اگر ملاک شوری است چرا سومی را خودشان تعیین کردند و با دیگران مشورت نکردند و استبداد به خرج دادند. و اگر معیار انتخاب آن است که خلیفه قبلی جانشین تعیین کند، چرا شورا تشکیل دادند. اگر تا به حال یک بام و دو هوا را شنیده بودید، انسان در این جریان یک بام و سه هوا را مشاهده می‌کند.

هشام بن حکم از کسی که منکر امامت امام صادق (ع) بود پرسید: یا هَذَا أَرْبُكَ أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ أَمْ خَلَقَهُ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِيُّ بَلْ رَبِّي أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ قَالَ فَفَعِلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ مِمَّا ذَا قَالَ أَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَ دَلِيلًا كَيْلًا يَتَشَتَّتُوا أَوْ يَخْتَلِفُوا يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَهُمْ وَ يَخْبِرُهُمْ بِفَرْضِ رَبِّهِمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ هِشَامٌ: فَبَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ هِشَامٌ: فَهَلْ نَفَعَنَا الْيَوْمَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ فِي رَفْعِ الْاِخْتِلَافِ عَنَّا قَالَ الشَّامِيُّ: نَعَمْ قَالَ فَلِمَ اِخْتَلَفْنَا أَنَا وَ أَنْتَ وَ صِرْتِ إِيْنَا مِنَ الشَّامِ فِي مُخَالَفَتِنَا إِيَّاكَ قَالَ: فَسَيَكْتُ الشَّامِيُّ فَقَالَ أَبُو عَبيدِ اللَّهِ (ع) لِلشَّامِيِّ: مِمَّا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ قَالَ الشَّامِيُّ إِنْ قُلْتُ لَمْ نَخْتَلِفْ كَذَبْتُ وَ إِنْ قُلْتُ إِنْ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ يَزْفَعَانِ عَنَّا الْاِخْتِلَافَ أَبْطَلْتُ لِأَنَّهُمَا يَحْتَمِلَانِ الْوُجُوهَ وَ إِنْ قُلْتُ قَدْ اِخْتَلَفْنَا وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا يَدْعِي الْحَقَّ فَلَمْ يَنْفَعْنَا إِذْ نِ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ إِلَّا أَنْ لِي عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُجَّةُ فَقَالَ أَبُو عَبيدِ اللَّهِ (ع) سَيْلُهُ تَجِدُهُ مَلِيًّا فَقَالَ الشَّامِيُّ: يَا هَذَا مَنْ أَنْظَرُ لِلْخَلْقِ أَوْ رَبُّهُمْ أَوْ أَنْفُسِهِمْ فَقَالَ هِشَامٌ: رَبُّهُمْ أَنْظَرُ لَهُمْ مِنْهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِيُّ فَهَلْ أَقَامَ لَهُمْ مَنْ يَجْعَلُهُمْ كَلِمَتَهُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَهُمْ وَ يَخْبِرُهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ بَاطِلِهِمْ؟ قَالَ هِشَامٌ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَوْ السَّاعِيَةِ قَالَ الشَّامِيُّ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ السَّاعِيَةِ مَنْ فَقَالَ هِشَامٌ: هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرِّحَالُ وَ يَخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [كافي، ج ١، ص ١٧١].

مرد شامی شهادتین را گفت.

امام علی (ع) تعیین شده خداوند است. زندگی او را ببینید. انتخاب شده مردم را هم ببینید. مانند ولید بن عقبه که آیه نبأ: إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا [حجرات ٦].

در مورد او نازل شد. وقتی شراب زیاد خورده بود برای نماز صبح به مسجد آمد. نماز دو رکعتی را چهار رکعت خواند. مسلمان ها هم متأسفانه اقتدا کردند.

وقتی او را انتخاب کردند، سکه به نام او زدند. خطبه برایش خواندند. ولید با کنیزی جمع شد. نرفت غسل بکند، لذا به مسجد نرفت.

لباس خودش را به زنش داد. زنش به مسجد رفت که نماز بخواند. مردم عوام کالانعام هم گفتند: إِنْ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ دیگر توجه نکردند ببینند امام جماعتشان مرد است یا زن است. اما تعیین شده خدا گوید: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَتْ الْأَقَالِيمُ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاكَهَا عَلَى أَنْ أَغْصَى اللَّهُ فِي نَمْلِهِ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ [نهج البلاغه، خطبه ٢٢٤]. وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ [قصص ٦٨].

وقتی پیامبر (ص) حق انتخاب نداشته باشد: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ [آل عمران ١٢٨].

قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلَّهُ لِلَّهِ [آل عمران ١٥٤].

آیا مردم حق انتخاب دارند؟

وقتی منتخبین حضرت موسی (ع) مشکل پیدا کنند:

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا [اعراف ١٥٥].

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ [آل عمران ٣٣].

٤. خصائص امام

١. خصوصیات پیامبر (ص)

(١) حرص بر هدایت مردم: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [توبه ١٢٨]

(۲) پیامبر (ص) جان مردم است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ [توبه/۱۲۸].

قرآن نسبت به سایر انبیاء (علیهم السلام) تعبیر به برادر می کند:

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا [اعراف/۶۵].

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا [اعراف/۷۳].

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا [اعراف/۸۵].

(۳) عدم نزول عذاب: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [انفال/۳۳].

(۴) پیامبر (ص) شهید شهداء: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَوْلٍ شَهِيدًا [نساء/۴۱].

(۵) خطاب به عنوان لقب: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ [انفال/۶۵].

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ [مائده/۶۷].

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً [ص/۲۶].

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [مریم/۱۲].

و لذا مردم هم که با اسم صدا می زدند، آنها را نهی کرد.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا [نور/۶۳].

(۶) نعمت عظیم در پرتو بعثت: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ

الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [آل عمران/۱۶۴].

(۷) خلق عظیم: وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ [قلم/۴].

قَالَتْ عَائِشَةُ كَانَ خَلْقَهُ الْقُرْآن [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۰].

(۸) تحیت خداوند و ملائکه به او: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا [

احزاب/۵۶].

(۹) رسالت او جهانی است: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ [سبأ/۲۸].

(۱۰) رحمت او نیز جهانی است: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [انبیاء/۱۰۷].

۲. خصوصیات امام (ع)

تعبیراتی که در آیات و روایات آمده منزل و موقعیت امام را به خوبی روشن می سازد.

(۱) ستارگان هدایت: همان طوری که برای سفرهای مادی نیاز به ستارگان است، در سفر معنوی كذلك.

لذا در ذیل آیه شریفه: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ [انعام/۹۷].

به ائمه اطهار (علیهم السلام) تفسیر شده است.

(۲) از آنها تعبیر به کشتی نجات شده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَيْفِيْنِهِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ

عَنْهَا هَلَكَ [الطرائف، ج ۱، ص ۱۳۲].

پیامبر (ص) فرموده است: امت من ۷۳ فرقه می شوند. یک فرقه اهل نجات اند. فرقه ناجیه را خود پیامبر (ص) معرفی کرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): افتقرت أمة موسى على إحدى و سبعين فرقة و افتقرت أمة عيسى على اثنتين و سبعين فرقة و ستفتقر أمتي

على ثلاث و سبعين فرقة فرقة منها ناجية و الباقيون في النار فقال على (ع) يا رسول الله و من الفرقة الناجية فقال (ص) ما أنت عليه

و أصحابك [عوالي اللآلی، ج ۴، ص ۶۵].

قرآن کریم می فرماید : وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/ ۱۰۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا [آل عمران- ۱۰۳] [شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۱۶۹] .

برای نجات از چاه طبیعت غرایز حیوانی باید به یک ریسمانی تمسک کرد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَزْرِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَزْرُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۶] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ (ص) الْإِمَامُ الْبَيْدَرُ الْمُنِيرُ وَ السَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي السَّادُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۹۸] .

امام واسطه فیض خداوند است.

بِكُمْ فَتِيحَ اللَّهِ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ وَ بِكُمْ يَنْزِلُ الْعَيْثُ وَ بِكُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يَنْفُسُ الْهَمُّ وَ يَكْتَسِفُ الضُّرُّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] .

آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ وَ بَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِقُدْرَتِكُمْ وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ بِكُمْ يَسْلُكُ إِلَى الرِّضْوَانِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] .

كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَيِّجِيَّتُكُمْ الْكِرَمُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] .

إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلِيهِ وَ فِرْعَوُهُ وَ مَعْرِدْنَهُ وَ مَاوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَ أُحْصِي جَمِيلَ بَلَمَائِكُمْ وَ بِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الدُّلِّ وَ فَرَجْنَا عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذْنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي بِمَوْلَاتِكُمْ عَلَّمْنَا اللَّهَ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] .

داستان مرد بلخی که همسرش به وسیله دعای امام سجاد (ع) زنده شد.

بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء [بحار الأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۴۷] .

۳. معجزات

اگر عقل انسان بر طبع او مسلط شد ، بر مسایل طبیعی نیز مسلط می شود :

(۱) آتش : یا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ [انبیاء/ ۶۹] .

(۲) دریا : فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا [طه/ ۷۷] .

(۳) زمان : قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ [نمل/ ۴۰] .

(۴) زمین : وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي [هود/ ۴۴] .

(۵) باد : فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ [ص/ ۳۶] .

(۶) آهن : وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ [سبأ/ ۱۰] .

(۷) کوه : إِنَّا مَرْسَلْنَا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ [قمر/ ۲۷] .

(۸) حیوان : أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ [آل عمران/ ۴۹] .

۹) شجر: وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا [مریم/ ۲۵].

۱۰) قمر: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ [قمر/ ۱].

۱۱) آسمانها: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ [اسراء/ ۱].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ [صحیفه سجادیه، دعای ۱].

۵. عصمت امام

۱. عصمت در قرآن

لفظ عصمت با تمام مشتقات خود ۱۳ مرتبه در قرآن آمده و به معنای تمسک و نگهداری و منع و بازداري است.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/ ۱۰۳].

وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ [یوسف/ ۳۲].

عصمت وصف فرشتگان: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ [تحریم/ ۶].

عصمت وصف قرآن کریم: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت/ ۴۲].

۲. مراتب عصمت

مراحل عصمت انبیا (علیهم السلام):

۱) در تلقی وحی: وَ إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ [نمل/ ۶].

۲) در ضبط و نگهداری: سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى [اعلیٰ/ ۶].

۳) در مرحله تبلیغ و تعلیم: وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ [نجم/ ۳-۴].

۳. شناخت عصمت

ابی عمیر گوید: از هشام بن حکم پرسیدم به چه چیز عصمت امام شناخته می شود؟

قَالَ إِنَّ جَمِيعَ الذُّنُوبِ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَوْجُهٌ لَهَا خَامِسٌ لَهَا الْحِرْصُ وَ الْحَسِيدُ وَ الْغَضْبُ وَ الشَّهْوَةُ فَهَيْدُهُ مُنْتَفِيَةٌ عَنْهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ حَرِيصًا عَلَى هَيْدِهِ الدُّنْيَا وَ هِيَ تَحْتَ خَاتِمِهِ لِأَنَّهُ خَازِنُ الْمُسْلِمِينَ فَعَلَى مَا ذَا يَحْرِصُ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ حَسُودًا لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِنَّمَا يَحْسُدُ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَ لَيْسَ فَوْقَهُ أَحَدٌ فَكَيْفَ يَحْسُدُ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَغْضَبَ لِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ غَضَبُهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِ إِقَامَةَ الْحُدُودِ وَ أَنْ لَا تَأْخُذَهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَ لَا رَافَةٌ فِي دِينِهِ حَتَّى يَقِيمَ حُدُودَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَّبِعَ الشَّهَوَاتِ وَ يُوَثِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْآخِرَةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيْنَا الدُّنْيَا فَهَوَ يُنظَرُ إِلَى الْآخِرَةِ كَمَا نُنظَرُ إِلَى الدُّنْيَا [خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۱۵].

۴. مقام عصمت

آیا عصمت موهبت خدایی است یا اکتسابی؟

عصمت به معنای درجه کامل شناخت و علم و تقوی است و شکی نیست که قسمتی از مراتب تقوا را می توان کسب کرد.

بعضی از دانشمندان مانند شیخ مفید و سید مرتضی و علامه حلی آن را موهبت الهی می دانند.

شیخ مفید: العصمة تفضل من الله تعالى على من علم أنه يتمسك بعصمته [تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۸].

قال السيد المرتضى رحمه الله في كتاب الغرر والدرر: "أن العصمة هي اللطف الذي يفعله الله تعالى فيختار العبد عنده الامتناع

من فعل القبيح" [بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۹۳].

و به چند آیه استدلال کرده اند :

وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفِينَ الْأَخْيَارِ [ص/ ۴۷] .

وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ [دخان/ ۳۲] .

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [احزاب/ ۳۳] .

سؤال : اگر عصمت موهوبی است ، چه افتخاری است ؟

پاسخ : عصمت الهی با توجه به زمینه های طهارت و لیاقت های فرد است . مانند مجاهدت های ابراهیم (ع) و پیامبر (ص) و

یوسف (ع) و سایر انبیا (علیهم السلام)

در دعای ندبه می خوانیم : الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اضْمِحَالٍ بَعِيدٍ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفَهَا وَ زِبْرَجَهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ [إقبال الأعمال ، ص ۲۹۵] .

سؤال : آیا عصمت الهی اختیار را از آنها سلب می کند ؟

پاسخ : خیر ، قدرت بر گناه دارند و لکن گناه را انجام نمی دهند . چنان که ما انسان ها در برخی از کارها معصوم هستیم . مانند انتحار ، لخت بیرون آمدن ، خود را به آتش افکندن .

وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام/ ۸۷-۸۸] .

۵. عصمت امام (ع)

هم دلیل عقلی گوید امام جامعه و حجت خدا بر مردم باید معصوم باشد ، و هم دلیل نقلی .

دلیل عقلی : بسیار روشن است که پیامبر (ص) و امام حافظ دین الهی است و اگر انحراف پیدا کند ، غرض اصلی دین که هدایت مردم است ، صورت نمی پذیرد .

از آیه شریفه : لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/ ۱۲۴] .

عصمت امام استفاده می شود . زیرا انسان ها بر ۴ قسم اند :

(۱) در تمام عمر ، ظالم

(۲) در تمام عمر ، عادل

(۳) اول ظالم ، بعد عادل

(۴) بالعکس

ابراهیم (ع) برای قسم اول و چهارم قطعا دعا نکرده و گروه سوم را هم قرآن نفی می کند . پس قسم دوم ثابت می شود .

دلیل نقلی : دستور به اطاعت مطلق در آیات ذیل ، دلیل بر عصمت است .

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي [آل عمران/ ۳۱] .

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ [نساء/ ۵۹] .

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/ ۸۰] .

۲۷۱ حدیث وارد شده که منظور از اولی الامرائمه اطهار (علیهم السلام) است .

فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ [ص/ ۸۳-۸۲] .

وَ اذْكَرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيْمَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ اَوْلَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ اِنَّا اَخْلَصْنَا هُمْ بِخَالِصِيْهِ ذِكْرِي الدَّارِ وَ اِنْتَهُمْ عِنْدَنَا لَمَنْ الْمُصْطَفَيْنَ الْاٰخِيَارِ [ص / ٤٧-٤٥] .

٦. مقام امام (ع)

خداوند مقام امامت را در سه جهت تشریح کرده است :

(١) از چه راهی به مقام شامخ امامت می‌رسند؟

(٢) وقتی به امامت رسیدند خداوند به آنها چه لطفی می‌کند؟

(٣) برنامه رسمی آنها چیست؟

پاسخ :

(١) از راه عبادت و بندگی : وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبیا/ ٧٣] .

وَ جَعَلْنَاهُمْ اٰئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ اِقَامَ الصَّلَاةَ وَ اِيتَاءَ الزَّكَاةَ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبیا/ ٧٣] .

عبادت امام زین العابدین (ع) .

فرزندش به چاه می‌افتد. یا منزلش آتش می‌گیرد ، متوجه نمی‌شود.

اما ما بنده شهوت و مقام و پارتی هستیم.

جهت دوم این که خداوند فعل خیرات را به آنها وحی می‌کند. آنچه از امام صادر می‌شود خیر است و هر چه خیر به مردم

می‌رسد به دست امام است. قَالَ عَلِيُّ الْهَادِي (ع) : اِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ اَوْلَاهُ وَ اَصْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مِأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ [من

لايحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦١٥] . (زیارت جامعه کبیره)

بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء

جهت سوم : برنامه امام ، هدایت به امر الهی است. امر الهی اراده اوست.

اِنَّمَا اَمْرُهُ اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [يس/ ٨٢] .

شفا دادن چشم محمّد بن میمون.

بشر حافی و زن رقاصه (خیاط آوازخوان و حافظ قرآن شدن) و...

٧. عبادت امام

١. نوع عبادت

امام چون بنده خداست ، عبادت او بیشتر از همه است و خود را از تقصیر خارج نمی‌داند.

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : يَا بَنِي عَلِيَّكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حِدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْبُدُ حَقَّ

عِبَادَتِهِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٧٢] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : { اِلٰهِي } عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ [صحيفه سجادية ، دعای ٢٠] .

قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : اِلٰهِي اِنْ كَانَ فِيْهَا خَلَلٌ اَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا اَوْ سُبُجُودِهَا فَلَا تُوَاجِدْنِي وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَ الْغُفْرَانِ

بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ [المصباح كفعمی ، ص ٢٠] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ يَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي آتَى [أَنَسَ] بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ حَوْلًا [بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٤٨] (الْمُنَاجَاةُ التَّاسِعَةُ مُنَاجَاةُ الْمُحِبِّينَ لِيَوْمِ السَّبْتِ).

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): يَا مَنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يَحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي إِلَيْ قُرْبِكَ [بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٤٨].

امام سجّاد (ع) در حال احرام تلبیه نمی گوید.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَةِ عِبِيدِكَ [بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٤٤]. (الْمُنَاجَاةُ الرَّابِعَةُ مُنَاجَاةُ الرَّاجِينَ لِيَوْمِ الْإِثْنَيْنِ)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ [البلد الأمين، ص ١٩١]. (دعای کمیل)

٢. درجات عبادت

طهارت بر سه قسم است:

طهارت ظاهری: لباس و بدن

طهارت از حدث اصغر و اکبر: غسل و وضوء

طهارت روح از گناه: لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ [واقعه/٧٩].

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [احزاب/٣٣].

امام سجّاد (ع) به شبلی:

الْعَالِمُ الْجَبِيلُ الْأَوَاهُ السَّيِّدُ عَزِيذُ اللَّهِ سَبِيطُ الْمُحَدَّثِ الْجَزَائِرِيِّ فِي شَرْحِ النُّجُبِ، قَالَ: "وَجَدْتُ فِي عِدَّةِ مَوَاضِعٍ أُوثِقَهَا بِخَطِّ بَعْضِ الْمَشَائِخِ الَّذِينَ عَاصَرَهُمْ مُرْسِيًّا أَنَّهُ لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشَّيْلِيُّ فَقَالَ (ع) لَهُ: حَجَجْتَ يَا شَيْلِيُّ قَالَ نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ (ع) أَنْ نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ وَ تَجَرَّدَتْ عَنْ مَخِيضِ الثِّيَابِ وَ اغْتَسَيْتُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَحِينَ نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ نَوَيْتُ أَنَّكَ خَلَعْتَ ثَوْبَ الْمَعْصِيَةِ وَ لَبِسْتَ ثَوْبَ الطَّاعَةِ قَالَ لَا قَالَ فَحِينَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيضِ ثِيَابِكَ نَوَيْتُ أَنَّكَ تَجَرَّدْتَ مِنَ الرِّيَاءِ وَ النَّفَاقِ وَ الدُّخُولِ فِي الشُّبُهَاتِ قَالَ لَا قَالَ فَحِينَ اغْتَسَلْتَ نَوَيْتُ أَنَّكَ اغْتَسَلْتَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ قَالَ لَا قَالَ فَمَا نَزَلَتْ الْمِيقَاتُ وَ لَا تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيضِ الثِّيَابِ وَ لَا اغْتَسَلْتَ" [مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ١٦٦].

روزه عوام، خودداری از اکل و شرب، روزه خواص، خودداری از گناه. روزه خاص الخاص، فکر گناه هم نمی کند.

نماز و جهاد و حج نیز مراتب دارد. نماز ظاهری، همین ارکان مخصوصه است. نماز واقعی آن که انسان همیشه به یاد خدا باشد.

خوشا آنان که دائم در نمازند، نه این که همیشه نماز می خوانند، بلکه همیشه به یاد خدا هستند.

حضرت علی (ع) می فرماید: العباد ثلاثة خوفا طمعا حبا و شوقا

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفًا فَنِلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَنِلَكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبًّا لَهُ فَنِلَكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ [كافی، ج ٢، ص ٨٤].

بعضی به حج خانه خدا می روند و زیارت بیت را قصد می کنند: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ [آل عمران/٩٧].

و بعضی به زیارت خود خدا می روند: إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي [صافات/٩٩].

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ [بقره/٢٠١-٢٠٠].

حجّ امام سجّاد (ع) که در موقع احرام تلبیه نمی گفت.

دعا بر سه قسم است :

(۱) برای خود

(۲) برای خود و دیگران

(۳) برای دیگران

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ [المصباح كفعمی ، ص ۶۱۷] .

شما اگر از یک کودک سؤال کنید پدر و مادر را برای چه دوست داری؟ می گوید : به خاطر خریدن کیف و کفش و کلاه و شیرینی و لباس. اگر از یک جوان سؤال کنید می گوید : والدین نشانه هویت و شخصیت من است و مربّی و دلسوز من هستند. اگر رشد فرزند بیشتر شود انس با والدین برای او لذّت بخش است. دیگر به فکر کفش و کلاه نیست. بلکه خدمت به والدین را مایه انس و قرب خود می داند.

پرستش خداوند نیز مراحلی دارد و هر کس با دلیل ، خدا را عبادت می کند. گام اوّل : گروهی خدا را به خاطر نعمت هایش عبادت می کنند تا شکر او را به جا آورند : فليعبُدوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطَعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ [قریش/ ۴-۳] . این گام اوّل مانند محبّت کودک به والدین برای خرید کفش و کلاه است.

گام دوم : در این مرحله انسان به خاطر آثار و برکات عبادت ، خدا را پرستش می کند : إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ [عنکبوت/ ۴۵] .

این مرحله از عبادت که آن را عبادت [می نامیم مانند جوانی است که پدر و مادر را به خاطر این که معلّم و مربّی او بوده اند احترام می کند.

گام سوم که از مراحل قبلی بالاتر است ، این که خداوند به موسی (ع) می گوید : أقيم الصَّلَاةَ لِذِكْرِي [طه/ ۱۴] . چون حضرت موسی (ع) به خاطر کفش و کلاه عبادت نمی کند و به خاطر دوری از فحشاء که عبادت نمی کند. او پیامبر اولوالعزم و معصوم است. آری این کودکانند که در بالای مجلس می نشینند تا مانند بزرگان پذیرایی شوند. اما افرادی هستند که کنار بزرگان نشستن را به خاطر استفاده معنوی انتخاب می کنند. برای اولیای خدا انس با خداوند لذّت دارد.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۱۴۸] (مُنَاجَاةُ الْمُحِبِّينَ لِيَوْمِ السَّبْتِ) .

گام برتر از همه در عبادت این است که برای قرب باشد.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مَوْلَايَ بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي وَ بِمُنَاجَاةِكَ بَرَّدَتْ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّي [مصباح المتهدد ، ص ۵۹۰] (دعای ابو حمزه ثمالی) .

وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ [علق/ ۱۹] .

۳. مصداق عبادت

(۴) عبادت امام مجتبی (ع) :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَ أَزْهَدَهُمْ وَ أَفْضَلَهُمْ وَ كَانَ إِذَا حَجَّ حَيْجَ مَاشِيًا وَ رُبَّمَا مَشَى حَافِيًا وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ النُّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَ

عَلَى الصَّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْعُرْضَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ شَهَقَ شَهَقَةً يَغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَزَعَدُ فَرَائِضُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [آمالی صدوق ، ص ۱۷۸] .

هنگام مرگ حضرت (ع) گریه می کرد...

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ (ع) الْوَفَاةَ بَكَى فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَبْكِي وَ مَكَانُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِي أَنْتَ بِهِ وَ قَدْ قَالَ فِيكَ مَا قَالَ وَ قَدْ حَجَّجْتَ عِشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا وَ قَدْ قَاسِمَتَ مَالَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى النَّعْلَ بِالنَّعْلِ فَقَالَ إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ (مواقف قیامت) وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۶۱] .

كَانَ الْحَسَنُ (ع) إِذَا بَلَغَ بَابَ الْمَسْجِدِ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ يَقُولُ : إِلَهِي ضَيْفُكَ بِنَابِكَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمَسِيءُ فَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمِ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۴] .

(۵) حلم و بردباری امام (ع)

۸. علم امام

۱. علم غیب در قرآن

دو دسته از آیات در قرآن در زمینه علم غیب وجود دارد :

(۱) آیاتی که علم غیب را مخصوص خداوند می داند و غیر از او را نفی کرده است :

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ [انعام/ ۵۹] .

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ [نمل/ ۶۵] .

فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ [یونس/ ۲۰] .

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ [انعام/ ۵۰] .

(۲) گروه دوم آیاتی که دلالت دارد اولیاء الهی اجمالاً از علم غیب خبر داشتند :

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ [آل عمران/ ۱۷۹] .

حضرت عیسی (ع) گوید : وَ أَتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ [آل عمران/ ۴۹] .

جمع بین آیات :

(۱) منظور از علم غیب که به خداوند اختصاص دارد ، یعنی ذاتی و استقلالی است. بنابراین غیر از او مستقلاً هیچگونه آگاهی

از غیب ندارند و هر چه دارند به عنایت و لطف اوست.

شاهد این جمع ، آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن است : عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ [جن/ ۲۶-۲۷] .

مرحوم مجلسی (ره) گوید : علم غیب مختص به خدا است؟ لا یشرکه فیہ أحد من المخلوقین و من اعتقد أن غیر الله یشرکه فی

هذه الصفه فهو خارج عن مله الإسلام. و أما ما نقل عن أمير المؤمنين (ع) و رواه عنه الخاص و العام من الإخبار بالغايبات فی

خطب الملاحم و غيرها كإخباره عن صاحب الزنج و عن ولایه مروان بن الحكم و أولاده و ما نقل من هذا الفن عن أئمة الهدی

(ع) فإن جميع ذلك متلقى من النبي (ص) مما أطلعه الله عليه [بحار الأنوار ، ج ۲۶ ، ص ۱۰۰] .

(۲) اسرار غیب بر دو گونه است ، قسمتی مخصوص اوست که جز او کسی نمی داند و قسمتی دیگر را به اولیاء خود تعلیم

می دهد. چنان که در نهج البلاغه حضرت علی (ع) می فرماید : وَ إِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ

عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يَنْزِلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ [

(لقمان-۳۴) [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۸] .

ممکن است روایاتی که می گوید : ائمه (علیهم السّلام) از بعض نوزادان یا مرگ افراد خبر می دهند مربوط به علم اجمالی باشد. اما علم تفصیلی و آگاهی بر جزئیات مخصوص خود خداوند است.

(۳) خداوند بالفعل از همه اسرار غیب آگاه است. اما انبیاء (علیهم السّلام) و ائمه (علیهم السّلام) اگر اراده کنند ، می دانند.

بابی در کتاب کافی است ، که سه روایت بیشتر آنجا نیست که با تعبیرات مختلف آمده است :

(۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَغْلَمَ عُلْمَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۵۸] .

(۲) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَغْلَمَ أُغْلِمَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۵۸] .

(۳) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَغْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۵۸] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَسْطُرُ لَنَا الْعِلْمُ فَنَعْلَمُ وَ يَقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۵۶] .

این وجه جمع بسیاری از مشکلات را در زمینه علم امام حل می کند که با علم به خطر یا غذای مسموم چرا اقدام کردند؟

چه اینکه گاهی عدم علم موجب کمال است ، مانند حضرت علی (ع) که نمی دانست در ليله المیت شهید می شود یا نه؟

۲. اخبار غیبی پیامبر

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَمَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ لَأَ مِنْ الْأَسْلِمَامِ إِلَّا اسْمُهُ يَسْمُونَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى [ثواب الأعمال ، ص ۲۵۳] .

مانند سعودی .

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا وَ لَا يَرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَمَا يَخَاطِبُهُمْ خَوْفٌ يُعْمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بَعْصَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَمَّا يَسِي تَجِبُ لَهُمْ [کافی ، ج ۸ ، ص ۳۰۶] .

(۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبَالِي الرَّجُلُ مَا تَلَفَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ [تحف العقول ، ص ۵۲] .

(۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ إِذَا سَمِعْتَ بِاسْمِ رَجُلٍ خَيْرٍ مِنْ أَنْ تَلْقَاهُ فَإِذَا رَأَيْتَهُ لَقَيْتَهُ خَيْرًا مِنْ أَنْ تُجَرِّبَهُ وَ لَوْ جَرَّبْتَهُ أَظْهَرَ لَكَ أَحْوَالَ دِينِهِمْ دَرَاهِمُهُمْ وَ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَ قِبَلَتُهُمْ نَسَاوَهُمْ يَرْكَعُونَ لِلرَّغِيفِ وَ يَسِي جُدُونَ لِلدَّرْهِمِ حَيَارَى سِي كَارَى لَأَ مُسْلِمِينَ وَ لَا نَصَارَى [أعلام الدين ، ص ۲۹۱] .

(۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَعْرِفُونَ الْعُلَمَاءَ إِلَّا بِثَوْبٍ حَسَنٍ وَ لَا يَعْرِفُونَ الْقُرْآنَ إِلَّا بِصَوْتٍ حَسَنٍ وَ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ إِلَّا بِشَهْرِ رَمَضَانَ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ سَطَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا لَا عِلْمَ لَهُ وَ لَا حِلْمَ لَهُ وَ لَا رَحْمَ لَهُ [جامع الأخبار ، ص ۱۳۰] .

(۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَخْلُقُ الْقُرْآنَ فِي قُلُوبِ الرِّجَالِ كَمَا تَخْلُقُ الشَّيَابَ عَلَى الْأَبْدَانِ [مجموعہ ورام ، ج ۱ ، ص ۲۱۷] .

(۱) ابن عباس گوید : روزی ابی سفیان آمد و گفت می خواهم از شما سؤالی کنم. حضرت (ص) فرمودند : اگر می خواهی ، من بگویم چه می خواهی سؤال کنی؟ گفت بگو. فرمود : آمده ای از عمر من بپرسی. من ۶۳ سال عمر می کنم. [منتهی الآمال ، ص ۲۹۰/۳۰] .

(۲) ابن عباس گوید : وفات پیامبر (ص) نزدیک شد. به قدری گریه کرد که اشک چشمش محاسنش را تر کرد. گفتند چرا؟ فرمود گریه می کنم به خاطر ظلم هایی که بعد از وفات من نسبت به فرزندان من می کنند. گویا می بینم ظلم هایی که به فاطمه ام (س) می شود و او می گوید : یا اَبْتَاهُ كَسَى از اُمَّتِ ، او را کمک نمی کند. بعد فاطمه (س) گریه کرد. لذا پیامبر (ص) به او

بشارت داد: "تو اولین کسی هستی که به من ملحق می شوی."

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِفَاطِمَةَ (س): إِنَّكَ أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحَاقًا بِي [كشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۷].

۳) پیامبر (ص) در خطبه شعبانیه که ایراد کردند، گریه کردند. حضرت علی (ع) پرسید چرا؟ فرمود: به خاطر آنچه در این ماه رمضان به تو می رسد. بدبخت ترین اولین و آخرین ضربتی به تو خواهد زد و تو شهید می شوی. که عرض کرد: أَفِي سَيِّئَاتِهِ مِنْ دِينِي [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۷].

خبر قتال و جنگ او را با ناکثین و قاسطین و مارقین داد.

۴) خبر از صلح امام حسن (ع) داد.

قَالَ ابْنُ طَلْحَةَ: رَوَى مَرْفُوعًا إِلَى أَبِي بَكْرَةَ نَفِيعِ بْنِ الْحَارِثِ الثَّقَفِيِّ قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَقْبَلُ عَلَى النَّاسِ مَرَّةً وَ عَلَيْهِ مَرَّةً وَيَقُولُ: "إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَضِلَّ بِه بَيْنَ فِتْنَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَظِيمَتَيْنِ رَوَاهُ الْجَنَابِذِيُّ" [كشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۱۹].

۵) خبر از شهادت امام حسین (ع) داد. لذا وقتی امام حسین متولد شد، میان دو چشم حسین (ع) را بوسید و سه مرتبه فرمود: خدا لعنت کند مردمی را که قاتل تو هستند.

عَنْ صَفِيَّةِ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَتْ: لَمَّا سَقَطَ الْحُسَيْنُ (ع) مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَدَفَعَتْهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَوَضَعَ النَّبِيُّ (ص) لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَمُصُّهُ قَالَتْ فَمَا كُنْتُ أَحْسَبُ رَسُولَ اللَّهِ يَغْذُوهُ إِلَّا لَبْنَا أَوْ عَسِيًّا قَالَتْ فَبَالَ الْحُسَيْنُ (ع) فَقَبَّلَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: "لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا هُمْ قَاتِلُوكَ يَا بَنِي يَقُولُهَا ثَلَاثًا قَالَتْ فَقُلْتُ فِتْنَاكَ أَبِي وَ أُمِّي وَ مَنْ يَقْتُلُهُ قَالَ بَقِيَّةُ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَّةِ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ" [أمالی صدوق، ص ۱۳۶].

۶) خبر از امام باقر (ع) داد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ كَانَ آخِرَ مَنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَانَ رَجُلًا مُنْقَطِعًا إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ كَانَ يَقْعُدُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ مُعْتَجِرٌ بِعِمَامَةٍ سَوْدَاءَ وَ كَانَ يَنَادِي يَا يَاقِرَ الْعِلْمِ يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ فَكَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ جَابِرٌ يَهْجُرُ فَكَانَ يَقُولُ لَأَ وَاللَّهِ مَا أَهْجُرُ وَ لَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّكَ سَتُتَدْرِكُ رَجُلًا مِنِّي اسْمُهُ اسْمِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا [كافی، ج ۱، ص ۴۶۹].

۷) چه این که درباره حضرت رضا (ع) فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَتُتَدَفَّنُ بَضْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ لَا يَزُورُهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۵].

۸) خبر از تبعید ابوذر به رنده داد:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْغِبْرَاءُ مِنْ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرِّ فَنَفَاهُ إِلَى رِبْدَةَ [نهج الحق، ص ۲۹۹].

۹) خبر شهادت عمّار یاسر را داد:

رَوَى عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَ عَمَّارٌ يَنْقُلُ اللَّبْنَ بِمَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَانَ (ص) يَمَسُّحُ التُّرَابَ عَنْ صَدْرِهِ وَ يَقُولُ: "تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ" [الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۶۸].

۱۰) خبر از آمدن اویس قرنی داد:

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: "تَفُوحُ رَوَائِحُ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنٍ وَ شَوْقَاهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسُ الْقَرْنِيُّ أَلَا وَ مَنْ لَقِيَهُ فَلْيَقْرِئْهُ"

مِنِّي السَّلَامَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُوَيْسَ الْقَرْنِي فَقَالَ (ص) إِنَّ غَابَ عَنْكُمْ لَمْ تَفْتَقِدُوهُ وَإِنْ ظَهَرَ لَكُمْ لَمْ تَكْتَرْتُوا بِهِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فِي شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ يَوْمُنْ بِي وَ لَمَّا يَرَانِي وَ يَقْتُلُ بَيْنَ يَدَي خَلِيفَتِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فِي صَفِينٍ [الفضايل ، ص ١٠٧] .

٣. علم امام علي (ع)

(١) سه نفر را خدمت حضرت علي (ع) آوردند. گفتند: یکی از اینها قاتل است. دومی نگاه می کرد. سومی دست و پای مقتول را گرفته بود. فرمود: اولی را بکشند و چشم کسی که نگاه می کرده را در آورند و سومی را حبس ابد کنند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنَّ ثَلَاثَةً نَفَرَ رُفِعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَ أَقْبَلَ آخَرَ فَقَتَلَهُ وَ الْآخَرَ يَرَاهُمْ فَقَضَى فِي الرُّوِيَةِ أَنْ تُسَمَلَ عَيْنَاهُ وَ فِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يَسْجَنَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ وَ قَضَى فِي الَّذِي قَتَلَ أَنْ يَقْتَلَ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٨٨] .

(٢) شخصی آمد نزد دومی گفت: فتنه را دوست دارم از حق بیزارم به ندیده شهادت می دهم. دستور داد او را به زندان ببرند. حضرت علي (ع) از جریان واقف شد.

فرمود: اما این که فتنه را دوست دارند: إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ [ق/١٩] .

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ [انعام/١٠٣] .

سَيَأَلُّ رَسُولُ مَلِكِ الرُّومِ أَبِيَا بَكْرٍ عَنْ رَجُلٍ لَمْ يَزُجْ بِالْجَنَّةِ وَ لَا يَخَافُ النَّارَ وَ لَا يَخَافُ اللَّهَ وَ لَا يَزُكُّ وَ لَا يَشِيْجُدُ وَ يَأْكُلُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ يَشْهَدُ بِمَا لَا يَرَى وَ يَحِبُّ الْفِتْنَةَ وَ يَبْغِضُ الْحَقَّ فَلَمْ يَجِبْهُ فَقَالَ عَمْرٌ أزدَدْتَ كَفْرًا إِلَى كَفْرِكَ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ عَلِي (ع) فَقَالَ: " هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ لَا يَزُجُو الْجَنَّةَ وَ لَا يَخَافُ النَّارَ وَ لَكِنْ يَخَافُ اللَّهَ وَ لَا يَخَافُ اللَّهَ مِنْ ظُلْمِهِ وَ إِنَّمَا يَخَافُ مِنْ عَدْلِهِ وَ لَا يَزُكُّ وَ لَا يَشِيْجُدُ فِي صِلَاءِ الْجِنَازَةِ وَ يَأْكُلُ الْجِرَادَ وَ السَّمَكَ وَ يَأْكُلُ الْكِبِدَ وَ يَحِبُّ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ يَشْهَدُ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ هُوَ لَمْ يَرَهُمَا وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ هُوَ حَقٌّ " [المناقب ، ج ٢ ، ص ٣٥٨] .

(٣) شخصی پرسید سگی با گوسفندی جماع کرد بچه ای متولد شده چه حکمی دارد؟ فرمود او را امتحان کن. اگر علف می خورد گوسفند، اگر استخوان سگ است. گفت هر دو کار را می کند. فرمود: اگر آب را قورت می دهد، گوسفند، اگر می جود، سگ است. گفت هر دو کار را می کند. فرمود: اگر در بین گوسفندها حرکت می کند، گوسفند، اگر در دنبال می آید سگ است. گفت هر دو را انجام می دهد. فرمود: شکم او را پاره کن. اگر معده و روده دارد گوسفند و الا سگ است.

دو نفر با هم نزاع کردند، یکی به سر دیگری آسیب رساند. مضروب مدعی بود که چشم و زبان و قوه شامه او از کار افتاده است. حضرت (ع) فرمود اگر راست بگوید سه ديه کامل بر ضارب واجب است.

گفتند از کجا بفهمیم. فرمود او را امتحان کنید درباره چشم به او بگویید در مقابل آفتاب بایستد اگر چشم او سالم باشد، نمی تواند به خورشید نگاه کند.

برای حس شامه او پنبه ای بسوزانید. در مقابل بینی او قرار دهید. اگر سالم باشد، اشک می ریزد. برای قوه چشایی او سوزن به زبانش بزنید، اگر سالم باشد، خون سرخ می آید و اگر خون سیاه آمد، ناسالم است. [وافی ، ج ٢ ، ص ١٠٧] .

قضیه دو زنی که دختر و پسر زاییدند و هر یک مدعی بودند پسر از اوست.

عَنْ تَمِيمِ بْنِ حِرَامٍ الْأَسَدِيِّ: أَنَّهُ رَفِعَ إِلَى عَمْرٍ مَنَازِعَهُ جَارِيَتَيْنِ تَنَازَعَتَا فِي ابْنٍ وَ بِنْتٍ فَقَالَ أَيْنَ أَبُو الْحَسَنِ مُفْرَجُ الْكُرْبِ فَدَعَى لَهُ

بِهِ فَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَدَعَا بِقَارُورَتَيْنِ فَوَزَنَهُمَا ثُمَّ أَمَرَ كُلَّ وَاحِدَةٍ فَحَلَبَتْ فِي قَارُورَةٍ وَوَزَنَ الْقَارُورَتَيْنِ فَرَجَحَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَالَ الرَّابِعُ لِلَّتِي لَبَنُهَا أَرْحِحْ وَ الْبِنْتُ لِلَّتِي لَبَنُهَا أَخْفُ فَقَالَ عُمَرُ مِنْ أَيْنَ قُلْتَ ذَلِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ : " لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ وَقَدْ جَعَلَتِ الْأَطْبَاءُ ذَلِكَ أَسَاسًا فِي الْإِسْتِدْلَالِ عَلَى الذَّكَرِ وَالْأُنثَى " [المناقب ، ج ٢ ، ص ٣٦٧] .

حضرت به انس بن مالک فرمود : بیا شهادت بده که پیامبر (ص) در غدیر فرمود : من كنت مولاه فهذا علي مولاه گفت پیر شده ام ، فراموش کرده ام.

عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ : نَشَدَ عَلِيَّ (ع) فِي قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ فَشَهِدَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَ أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ فِي الْقَوْمِ لَمْ يَشْهَدْ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : " يَا أَنْسُ قَالَ لَيْبِكَ قَالَ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَشْهَدَ وَقَدْ سَمِعْتَ مَا سَمِعُوا قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كِبَرْتُ وَ نَسِيتُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِبًا فَاضْرِبْهُ بِبِضَاصٍ أَوْ بَوْضِحٍ لَا تُؤَارِيهِ الْعِمَامَةُ قَالَ طَلْحَةُ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُهَا بِيضًا [بِيضَاءَ] بَيْنَ عَيْنَيْهِ " [إرشاد مفيد ، ج ١ ، ص ٣٥١] .

پیامبر (ص) علی (ع) و آن دو نفر را فرستاد به طرف اصحاب کهف. وقتی رفتند حضرت علی (ع) به ابوبکر گفت سلام کن. جواب نشنید و هكذا عمر. علت را جویا شدند. گفتند ما مأموریم جز با پیامبر (ص) یا وصی به حق او سخن نگوییم.

رَوَى عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ هُوَ يَوْمَئِذٍ قَاضٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ عَلِيًّا (ع) وَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ إِلَى أَصْحَابِ الْكُهْفِ فَقَالَ اتَّوَهُمُ فَأَبْلَغُوهُمْ مَنَى السَّلَامِ فَلَمَّا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعَلِيٍّ أَ تَدْرِي أَيْنَ هُمْ فَقَالَ : " مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَعَثَنَا إِلَى مَكَانٍ إِلَّا هَدَانَا اللَّهُ لَهُ فَلَمَّا أَوْفَقَهُمْ عَلَى بَابِ الْكُهْفِ قَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ سَلِّمْ فَإِنَّكَ أَسِئْنَا فَسَلِّمْ فَلَمْ يَجِبْ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا حَفْصٍ سَلِّمْ فَإِنَّكَ أَسِئْنَا فَسَلِّمْ فَلَمْ يَجِبْ قَالَ عَلِيٌّ فَسَلِّمْ عَلَيَّ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ سَلِّمْ مَا لَهُمْ سَلَّمْنَا عَلَيْهِمْ فَلَمْ يَجِيبُوا قَالَ سَلِّمْ أَنْتَ فَسَأَلَهُمْ فَلَمْ يَكَلِّمُوهُ ثُمَّ سَأَلَهُمْ عُمَرُ فَلَمْ يَكَلِّمُوهُ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ سَلِّمْ أَنْتَ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) إِنَّ صَاحِبِي هَيْدِينَ سَأَلَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ لِمَ رَدَدْتُمْ عَلَيَّ وَ لَمْ تَرُدُّوا عَلَيْهِمَا قَالُوا إِنَّا لَا نَكَلِّمُ إِلَّا نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا نَبِيٌّ " [الخرائج والجرائح ، ج ١ ، ص ١٨٨] .

(١) خبر از زمین کربلا داد که آن سرزمین مصارع عشاق شهداء است : مَصَارِعُ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٧٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَسِيرُ بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ كَرْبَلَاءَ عَلَى مَسِيرَةِ مِيلٍ أَوْ مِيلَيْنِ فَتَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى إِذَا صَارَ بِمَصَارِعِ الشُّهَدَاءِ قَالَ قُبُضَ فِيهَا مَائَتَا نَبِيٍّ وَ مَائَتَا وَصِيٍّ وَ مَائَتَا سَبِطِ شُهَدَاءَ بِاتِّبَاعِهِمْ فَطَافَ بِهَا عَلَى بَعْلَتِهِ خَارِجًا رَجُلِيهِ مِنَ الرُّكَابِ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ مَنَاحٍ رِكَابٍ وَ مَصَارِعِ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٧٢] .

(٢) خبر از حکومت ٢٠ ساله حجاج بن يوسف ثقفی داد.

(٣) خبر از مکر و حيله طلحه و زبیر داد.

(٤) خبر از سوء عاقبت خالد بن عرفطه و حبيب بن جمار داد که آنها در لشکر عبيد الله بن زیاد شرکت می کنند.

عَنْ سُوَيْدِ بْنِ عَفْصَةَ قَالَ : أَنَا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جِئْتُكَ مِنْ وَادِي الْقُرَى وَ قَدْ مَاتَ خَالِدُ بْنُ عَرْفَطَةَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (ع) لَمْ يَمُتْ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَمُوتُ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أُخْبِرُكَ أَنَّهُ مَاتَ وَ تَقُولُ لَمْ يَمُتْ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (ع) لَمْ يَمُتْ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَقُودَ جَيْشَ ضَلَالَةٍ يَحْمِلُ رَأْيَهُ حَبِيبُ بْنُ جَمَّازٍ قَالَ فَسَمِعَ بِذَلِكَ حَبِيبٌ فَأَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ لَهُ أَنَا شِدُّكَ فِي وَ إِنِّي لَكَ شَيْعَةٌ وَ قَدْ ذَكَرْتَنِي بِأَمْرٍ لَمَّا وَ اللَّهُ مَا أَعْرِفُهُ مِنْ نَفْسِي فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (ع) إِنْ كُنْتَ حَبِيبُ بْنُ جَمَّازٍ لَتَحْمِلَنَّهَا فَوَلَّى حَبِيبُ بْنُ جَمَّازٍ وَ قَالَ إِنْ

كُنْتُ حَبِيبَ بْنِ جَمَازٍ لَتَحْمِلَنَّهُمَا قَالَ أَبُو حَمَزَةَ فَوَاللَّهِ مَا مَاتَ حَتَّى بُعِثَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَجَعَلَ خَالِدَ بْنَ عَزْفَطَةَ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ وَحَبِيبُ صَاحِبُ رَأْيَتِهِ [إختصاص مفید ، ص ۲۸۰] .

(۵) خبر شهادت حجر بن عدی ، رشید هجری ، کمیل ، میثم ، محمد بن اکثم ، خالد بن مسعود ، حبیب بن مظاهر ، جویریہ و عمرو بن حمق خزاعی را به آنها داد.

أَخْبَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِقَتْلِ جَمَاعَةٍ مِنْهُمْ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ وَرَشِيدُ الْهَجْرِيِّ وَكَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ وَمِثْمُ التَّمَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَكْتَمَ وَ خَالِدُ بْنُ مَسْعُودٍ وَ حَبِيبُ بْنُ الْمَظَاهِرِ وَ جَوِيرِيَّةُ وَ عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ وَ قَتْبَرُ وَ مِزْرَعُ وَ غَيْرُهُمْ وَ وَصَفَ قَاتِلِيهِمْ وَ كَيْفِيَّةَ قَتْلِهِمْ عَلَى مَا يَجِيءُ بَيَانُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [المناقب ، ج ۲ ، ص ۲۷۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي [نهج البلاغه ، خطبه ۹۳] .

۴. علم امام حسن (ع)

(۱) علم امام مجتبی (ع) :

مردی به حضور حضرت علی (ع) جلب شد و در خرابه‌ای بود و کارد خون‌آلودی در دست داشت و در کنارش کشته‌ای افتاده بود. حضرت (ع) از او پرسید تو کشتی؟ گفت آری. فرمود او را نگه دارید تا قصاص شود. در همین لحظه مردی شتابزده وارد شد. گفت آقا این مقتول را من کشته‌ام. این مرد احضار شده قاتل نیست. حضرت (ع) فرمود چرا اقرار کردی؟ گفت راستش من داشتم گوسفندی را ذبح می‌کردم. در اثناء کار رفتم در میان خرابه برای قضای حاجت. کشته‌ای را دیدم. وقتی برمی‌گشتم ، افرادی مرا دستگیر کردند و اینجا آوردند.

ترسیدم اگر انکار کنم ، مرا همانجا بکشند. حضرت (ع) فرمود هر دو نفر را نزد امام مجتبی (ع) ببرید. گفتند حکم چیست؟ حضرت (ع) فرمود : اگر چه این دومی قاتل است. اما چون جان اولی را نجات داده ، در واقع او را احیاء کرده است : وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا [مائده-۳۲ کافی ، ج ۷ ، ص ۲۹۰] .

هر دو آزاد شوند و دیه مقتول از بیت‌المال داده شود.

امام حسن (ع) بر معاویه وارد شد ، فَجَلَسَ عِنْدَ رِجْلِهِ وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا أُعْجِبُكَ مِنْ عَائِشَةَ تَزْعُمُ أَنِّي لَسْتُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا فَقَالَ الْحَسَنُ (ع) : " وَ أُعْجِبُ مِنْ هَذَا جُلُوسَتِي عِنْدَ رِجْلِكَ وَ أَنْتَ نَائِمٌ فَاسْتَيْحَا مُعَاوِيَةَ وَ اسْتَوَى قَاعِدًا وَ اسْتَعْدَرَهُ " [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۳] .

اخلاق حضرت (ع)

قضیه مرد شامی

به امام (ع) گفتند : چرا هیچ سائلی را رد نمی‌کنی؟ فرمود : من به درگاه الهی سائلی هستم. دوست دارم رد نشوم.

۵. علم امام صادق (ع)

امام صادق (ع) گوید هشام بن عبدالملک به حج آمد. پدرم فرمود : فالسعيد من اتبعنا و الشقى من خالفنا [دلائل الإمامة ، ص ۱۰۴] .

بعد از آن که هشام رفت ، مأمور فرستاد ما را دستگیر کردند. سه روز ما را نگه داشتند. دستور تیراندازی داد. پدرم فرمود ما را معاف دار. قبول نکرد. تا ۹ تیر انداخت. بعد از آن که ما را مرخص کرد ، به راهبی رسیدیم. از پدرم پرسید از ما هستی یا امت محمد از علماء یا جهال؟ فرمود از جهال نیستم. گفت خبر ده مرا از ساعتی که نه از شب است نه از روز فرمود : طلوع فجر از

ساعات بهشت است.

سؤال: چطور در بهشت اکل و شرب هست، بدون دفع جواب: مانند جنین در رحم مادر.

سؤال: چطور در بهشت چیزی کم نمی‌شود؟ جواب: مثل علم معلّم و نور چراغ.

سؤال: دو برادر که یکی ۵۰ سال و دیگری ۱۵۰ سال داشت کدامند؟ جواب: عزیز و عزیز.

۶. علم امام جواد (ع)

وقتی مأمون دخترش را به ازدواج امام جواد (ع) درآورد، عباسیان مخالفت کردند. تا این که مجلس مناظره تشکیل شد. یحیی

بن اکثم از امام (ع) پرسید که چه می‌گویی در مورد کسی که در حال احرام صید کرده؟

حضرت (ع) فرمود: (۱) صید در خارج حرم بوده یا داخل؟ (۲) عالم به مسأله بوده یا جاهل؟ (۳) کار عمدی بوده یا خطایی؟ (۴)

صیاد بنده بوده یا آزاد؟ (۵) صیاد صغیر بوده یا کبیر؟ (۶) مرتبه اول بوده یا تکراری؟ (۷) صید پرنده بوده یا غیر آن؟ (۸) صید

کوچک بوده یا بزرگ؟ (۹) صیاد اصرار به عمل دارد یا نادم است؟ (۱۱) در شب بوده یا روز؟ (۱۲) در احرام حجّ بوده یا عمره؟

پاسخ: اگر صید درحل بوده، کفّاره یک گوسفند و اگر، در حرم بوده دو گوسفند که در آن کفّاره عالم و جاهل یکی

است. در صورت عمد گناه کرده، اگر خطایی بوده، هیچ. صیاد اگر آزاد بوده، بر خود اوست و الاّ بر مولا. اگر اصرار دارد،

در قیامت عقاب می‌شود، اگر نادم است مورد بخشش قرار می‌گیرد. اگر احرام برای حجّ بوده قربانی در منی لازم و اگر برای

عمره بوده در مکه لازم است.

حضرت (ع) از او پرسید: آن چه مردی است که در ابتدای روز به زنی نگاه می‌کند بر او حرام است؟ (۲) در وسط روز حلال

می‌شود (۳) ظهر حرام می‌شود (۴) عصر حلال می‌شود (۵) غروب حرام می‌شود (۶) عشاء حلال می‌شود (۷) نصف شب حرام

می‌شود (۸) طلوع فجر حلال می‌شود؟

یحیی بن اکثم گیج شد. حضرت فرمود:

(۱) این زن اجنبی است. کنیزی است مال مردم. در ابتدای روز که حرام است نگاه کند

(۲) در وسط روز او را می‌خرد، حلال می‌شود.

(۳) ظهر آزاد می‌کند، حرام می‌شود.

(۴) عصر با او ازدواج می‌کند، حلال می‌شود.

(۵) مغرب ظهار می‌کند، حرام می‌شود.

(۶) وقت عشاء کفّاره می‌دهد، حلال می‌شود.

(۷) نصف شب طلاق می‌دهد، حرام می‌شود.

(۸) طلوع فجر رجوع می‌کند، حلال می‌شود. [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۲۸۳].

۹. فضائل امام

۱. جود و سخاوت ائمه

(۱) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ [بقره/۲۰۷].

(۲) قضیه جبرئیل و میکائیل که حاضر نشدند جان خود را فدای یکدیگر کنند.

(۳) حضرت علی (ع) در جنگ به دشمن خود شمشیر می‌دهد.

أَبُو السَّعْيَادَاتِ فِي فَصَائِلِ الْعَشْرَةِ: رُوِيَ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَحَارِبُ رَجُلًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ الْمُشْرِكُ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ هَبْنِي سَيْفَكَ فَرَمَاهُ إِلَيْهِ فَقَالَ الْمُشْرِكُ عَجَبًا يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْوَقْتِ تَدْفَعُ إِلَيَّ سَيْفَكَ فَقَالَ: يَا هَذَا إِنَّكَ مِيدَدَتِ يَدَ الْمَسْأَلَةِ إِلَيَّ وَ لَيْسَ مِنَ الْكِرَمِ أَنْ يَرُدَّ السَّائِلُ فَرَمَى الْكَافِرُ نَفْسَهُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَالَ هَذِهِ سَبِيرَةُ أَهْلِ الدِّينِ فَتَقَبَّلَ قَدَمَهُ وَ أَسْلِمَ وَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ [المناقب ، ج ٢ ، ص ٨٧] .

(٤) حضرت صادق (ع) به خشمی کیسه زر داد تا به مرد هاشمی بدهد و به او فرمود به او مگو چه کسی داده است.

(٥) مستمندی به منزل حضرت علی (ع) رفت. امام (ع) را نشناخت. با نان خشک از او پذیرایی کرد. او را به خانه امام مجتبی (ع) راهنمایی کرد که مقداری را برای آن حضرت (ع) برداشت. امام فرمود: او پدر ما علی (ع) می باشد.

(٦) امام حسین (ع) غلامی را دید سگی را نان می دهد. پرسیدند چرا؟ گفت محزونم. می خواهم با این کار غم دلم برطرف شود و غصه من این است که غلام مردی یهودی هستم. حضرت (ع) ۲۰۰ دینار برداشتند و به یهودی گفتند غلام را نمی فروشی؟ غلام را بخشید و باغ را نیز به امام (ع) بخشید. امام هم باغ را به غلام دادند و او را آزاد کردند. در اینجا یهودی و همسر او مسلمان شدند.

(٧) قضیه مرد خراسانی و حضرت رضا (ع). سلیمان جعفری می گوید: گفتیم چرا خود را به او نشان ندادید؟ فرمود: ...

عَنِ الْيَسَعِ بْنِ حَمَزَةَ قَالَ: "كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) أَحَدُهُ وَ قَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ طَوَالَ آدَمَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ مُجِيبِكَ وَ مُجِيبِي آبَائِكَ وَ أُخِي دَادِكَ (ع) مَضَى دَرِي مِنَ الْحَجِّ وَ قَدْ افْتَقَدْتُ نَفَقَتِي وَ مَا مَعِيَ مَا أُبْلَغُ مَرَحَلَةً فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُنْهَضَنِي إِلَى بَلَدِي وَ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَةٍ فَإِذَا بَلَغْتَ بَلَدِي تَصَدَّقْتُ بِالَّذِي تُوَلِّينِي عَنْكَ فَلَسْتُ مَوْضِعَ صَدَقَتِهِ فَقَالَ لَهُ: " اجْلِسْ رَحِمَكَ اللَّهُ وَ أَقْبِلْ عَلَى النَّاسِ يَحْدِثُهُمْ حَتَّى تَفَرَّقُوا وَ بَقِيَ هُوَ وَ سَلِيمَانُ الْجَعْفَرِيُّ وَ خَيْمَةُ وَ أَنَا فَقَالَ أَ تَأْذُنُونَ لِي فِي الدُّخُولِ فَقَالَ لَهُ سَلِيمَانُ قَدَّمَ اللَّهُ أَمْرَكَ فَقَامَ فَدَخَلَ الْحُجْرَةَ وَ بَقِيَ سَاعَةً ثُمَّ خَرَجَ وَ رَدَّ الْبَابَ وَ أَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَعْلَى الْبَابِ وَقَالَ أَيْنَ الْخُرَّاسَانِيُّ فَقَالَ هَا أَنَا ذَا فَقَالَ خُذْ هَذِهِ الْمِائَتِي دِينَارٍ وَ اسْتَعِنْ بِهَا فِي مَثْوَاكَ وَ نَفَقَتِكَ وَ تَبْرَكَ بِهَا وَ لَمَّا تَصَدَّقَ بِهَا عَنِّي وَ أَخْرَجَ فَلَا أَرَاكَ وَ لَا تَرَانِي ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ لَهُ سَلِيمَانُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَقَدْ أَجْرَلْتَ وَ رَحِمْتَ فَلَمَّا ذَا سَتَرْتَ وَ جَهَكَ عَنْهُ فَقَالَ مَخَافَةٌ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِهِ لِقَضَائِي حَاجَتُهُ أَمَا سَمِعْتَ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمُسْتَبْرُ بِالْحَسَنَةِ يَغْدُلُ سَبْعِينَ حَبَّةً وَ الْمُدْبِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْدُولٌ وَ الْمُسْتَبْرُ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْأَوَّلِ مَتَى آتَيْتَهُ يَوْمًا لِأَطْلُبَ حَاجَةً رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي وَ وَجَّهِي بِمَائِهِ " [كافي ، ج ٤ ، ص ٢٣] .

(٨) امام حسین (ع)

[المناقب ، ج ٤ ، ص ٦٥] .

٢. فضائل حضرت علی (ع)

١. از زبان پیامبر (ص)

(١) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِيٌّ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ [كافي ، ج ١ ، ص ٢٩٣] .

(٢) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ [أمالی صدوق ، ص ٣٩] .

(٣ و ٤) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ [كنز الفوائد ، ج ٢ ، ص ٢٣٧] .

(٥) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَنْتَ سَيِّدُ فِي الدُّنْيَا وَ سَيِّدُ فِي الْآخِرَةِ [أمالی طوسی ، ص ٣٠٩] .

(٦) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ فَمَنْنِي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي [أمالی طوسی ، ص ٥٦١] .

(٧) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): { يَا عَلِيُّ { إِنَّكَ مَنَارَةٌ الْأَنَامِ وَ رَايَةُ الْهُدَى [أمالی صدوق ، ص ٤٦] .

- ٨) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ [بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٠٩].
 ٩ و ١٠) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِيُّ أَخِي وَوَارِثِي وَوَزِيرِي وَ أَمِينِي [اليقين، ص ٤٢٧].
 ١١) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ عَلِيًّا قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ فَقَالَ لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ إِنَّهُ وَارِثُ عِلْمِي [كفاية الأثر، ص ١٢٠].

- ١٢) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَاحِبُ سِرِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) [المناقب، ج ٢، ص ٢٢٢].
 ١٣) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَنْتَ أَبُو سِبْطَى وَ أَبُو الْمَأْتَمَةِ الشَّيْعَةِ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ [كفاية الأثر، ص ١٨٤].

١٤) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِيُّ عَمُودُ الدِّينِ [كافي، ج ١، ص ٢٩٣].

١٥) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا [المناقب، ج ٢، ص ٢٧٨].

١٦) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): { يَا عَلِيُّ } أَنْتَ إِمَامُ الْأَتْقِيَاءِ [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٣، ص ٢١٠].

١٧) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي مَنْ ظَلَمَكَ فَقَدْ ظَلَمَنِي [كشف الغمة، ج ١، ص ٤٩٧].

٢. از زبان حضرت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِي سَعُونَ مَنْقَبَةٌ لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٧٢].

١) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ أَوَّلَ مَنْقَبَةٍ لِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٧٢].

٢) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنِّي أَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ إِسْلَامًا [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٧٢].

٣) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَامَنِي عَلَى فِرَاشِهِ حَيْثُ ذَهَبَ إِلَى الْغَارِ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٧٢].

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ [بقره/٢٠٧].

٤) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَمَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مِمَّا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

كُلُّ بَابٍ مِنْهَا يَفْتَحُ أَلْفَ أَلْفِ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنِيَا وَ الْبَلَايَا وَ فَضَلَ الْخِطَابِ [إختصاص مفيد، ص ٢٨٣].

٥) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَمَّمَنِي بِعِمَامَةٍ نَفْسِهِ بِيَدِهِ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٧٢].

٦) فان الله زوجني بفاطمه

٧) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَطَانِي خَاتَمَهُ فِي حَيَاتِهِ وَ دِرْعَهُ وَ مِنْطَقَتَهُ وَ قَلْدَنِي سَيْفَهُ وَ أَصْحَابَهُ

كُلَّهُمْ حُضُورٌ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٧٤].

٨) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنِّي كُنْتُ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ دَلِيلُهُ فِي حُفْرَتِهِ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٧٢].

٩) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ سَتَقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٧٢].

طلحه و زبير، معاوية و اصحابش، خوارج نهروان

١٠) فان رسول الله قال في حقى :

لضربه على يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين [إقبال الأعمال، ص ٤٦٧].

٣. اختصاصات

- (۱) ولادت در کعبه
- (۲) شهادت در مسجد کوفه
- (۳) در حال نماز
- (۴) در شب قدر
- (۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ [بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۲۵].
- (۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِيٌّ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي [أمالي طوسی، ص ۱۴۷].
- (۷) تنها امامی است که همسرش معصوم است.
- (۸) تنها امامی است که پدر دو امام است.
- (۹) نام او از نام خدا مشتق شده است:
- [المناقب، ج ۲، ص ۱۷۵].
- (۱۰) تنها امامی که ملقب به امیرالمؤمنین و ابوتراب است.
- (۱۱) پا بر دوش پیامبر (ص) گذاشت و بتها را از کعبه ساقط کرد.
- (۱۲) تنها کسی است که کلید بهشت به دست اوست: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِنَّكَ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ [صحیفه الرضا، ص ۵۶].
- (۱۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَدَّثَنِي جَبْرَائِيلُ (ع) قَالَ سَمِعْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يَقُولُ كَلِمَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي [كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۰۸].
- (۱۴) تنها کسی است که پیامبر (ص) درباره او فرمود: بِأَبِي الْوَحِيدِ الشَّهِيدِ [کتاب سلیم بن قیس، ص ۵۶۹].
- (۱۵) امام صادق (ع) و ابونا افضل
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيي وَ وَارِثِي لَحْمِيكَ لَحْمِي وَ دَمِيكَ دَمِي وَ سِتْلَمُكَ سِتْلَمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ الْإِيْمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمِّكَ وَ دَمِّكَ كَمَا خَالَطَ لِحْمِي وَ دَمِي [بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶].
- (۱۶) پیامبر (ص) فرمود: یا علی حربک حربی و سلمک سلمی و الايمان مخالط لحمک و دمک كما خالط لحمی و دمی
- (۱۷) تنها کسی است که حلال زاده بودن انسان را می توان با محبت او شناخت.
- (۱۸) تنها کسی است که در جنگها زره نپوشید.
- (۱۹) تنها کسی است که دوست و دشمن او را ستایش کردند.
- (۲۰) شب اول قبر، تنها حضرت علی (ع) به سراغ مؤمن می آید.
- (۲۱) ساقی کوثر در قیامت تنها حضرت علی (ع) است.
- (۲۲) تنها کسی است که منزلش به منزل پیامبر (ص) راه داشت: سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ [إقبال الأعمال، ص ۲۹۶ (دعای ندبه)].
- (شجاعت)
- (۲۳) تنها کسی است که پیامبر (ص) فرمود:
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ [إقبال الأعمال، ص ۴۶۷].
- (۲۴) تنها کسی است که در ليله المبيت ايتارگری و فداکاری کرد: وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ائْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ [بقره/۲۰۷].

۲۳) تنها کسی است که پیامبر (ص) با او عقد اخوت بست :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي فِي الْآخِرَةِ [أمالی صدوق ، ص ۷۷] .

أنت أخي في الدنيا و الآخرة

۲۴) تنها کسی است که حضورش از همه افراد در جبهه‌ها بیشتر بود.

۲۵) امام صادق (ع) : انّ علی آیه محمد

۴. صفات

معاویه گوید : اگر برای علی دو انبان طلا و نقره باشد ، طلا را انفاق می کند.

سَيَأْتِي أَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَعْرَابِيٌّ شَيْئًا فَأَمَرَهُ بِأَلْفٍ فَقَالَ الْوَكِيلُ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَقَالَ : " كَلَاهُمَا عِنْدِي حَجْرَانِ فَأَعْطِ

الْأَعْرَابِيَّ أَنْفَعَهُمَا لَهُ " [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۱۸] .

۲۶) انفاق انگشتر در حال نماز

۲۷) چاه‌های فراوانی حفر کرد و برای مستمندان وقف نمود. هذه صدقة جاریه

۳) عدالت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : دَخَلْتُ بِلَادَكُمْ بِأَشْمَالِي هَذِهِ وَ رِحْلَتِي وَ رَاحِلَتِي هَا هِيَ فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ فَإِنِّي

مِنَ الْخَائِنِينَ [المناقب ، ج ۲ ، ص ۹۸] .

به امام مجتبی (ع) می فرماید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَقْتُلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاصْرُبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَتِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۷] .

وقتی اموال بیت‌المال را مساوی تقسیم می کند ، اعتراض می کنند. می فرماید : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ

بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۶] .

به طلحه و زبیر می گوید : از چراغ بیت‌المال نباید استفاده کرد چون کار شخصی دارید.

بعد گوید : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۶] .

تقسیم نان به رؤسای هفت قبیله

عبادت :

ابی درداء گوید : نیمه شب او را دیدم ، كَالْحَشْبَةِ الْمُلقَاءِ [أمالی صدوق ، ص ۷۷] .

به فاطمه (س) گفتم علی (ع) از دنیا رفت. فرمود : از خوف خداوند غش نموده است.

رأفت و مهربانی :

بچه‌های کوفه می گفتند : کاش ما هم یتیم بودیم.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أُرِيدُ حَيَاتَهُ وَ يَرِيدُ قَتْلِي [روضه الواعظین ، ج ۱ ، ص ۱۳۲] .

به امام حسن می فرماید : به ابن ملجم رسیدگی کن.

مظلومیت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (ص) إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۱۵] .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ مَظْلُومٍ [بحار الأنوار ، ج ۹۸ ، ص ۲۳۷] .

درد دل با چاه کردن

ریسمان به گردن انداختن

۲۵ سال خانه نشین بودن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَيْبِهِ فَأَذَلَّنِي بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ ثُمَّ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الْأَعَشَى [نهج البلاغه ، خطبه ۳] .

مدارک خطبه بی الف : [ابن ابی الحدید ، ج ۱۹ ، ص ۱۴۰ و بحار الأنوار ، ج ۴۱ ، ص ۳۰۴] .

مدارک خطبه بدون نقطه : [سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۳۹۷ و نهج السعادة ، ج ۱ ، ص ۳۰۴] .

۳. فضائل امام مجتبی (ع)

الف - جود و سخاوت :

(۱) کنیز امام مجتبی (ع) دسته گلی را هدیه کرد. حضرت (ع) او را در راه خدا آزاد نمود.

قَالَ أَنَسٌ : حَيْثُ جَارِيَةٌ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) بِطَاقِهِ رِيحَانٍ فَقَالَ : " لَهَا أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْجِهَ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَدَبَنَا اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ " وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا " (نساء-۸۶) وَ كَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا إِعْتَاقُهَا " [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۸] .

(۲) شخصی خدمت امام (ع) رسید و گفت : دشمنی به من توجه کرده ، لَا يُوَقِّرُ الشَّيْخَ الْكَبِيرَ وَلَا يَرْحَمُ الطِّفْلَ الصَّغِيرَ وَ كَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَيْتَوَى جَالِسًا وَقَالَ لَهُ : " مَنْ خَصَمُكَ حَتَّى أَنْتَصِفَ لَكَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الْفَقْرُ فَأَطْرَقَ (ع) سَاعَهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى خَادِمِهِ وَقَالَ لَهُ (حضرت (ع) به خادم گفتند :) أَحْضِرْ مَا عِنْدَكَ مِنْ مَوْجُودٍ فَأَحْضَرَ خَمْسِيَّةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ فَقَالَ ادْفَعَهَا إِلَيْهِ (وقتی به او دادند فرمودند : هر گاه این دشمن به تو رو آورد نزد ما بیا) ثُمَّ قَالَ لَهُ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَقْسِيَامِ الَّتِي أَقْسَيْتَ بِهَا عَلَيَّ مَتَى أَتَاكَ خَصْمُكَ جَائِرًا إِلَّا مَا أَتَيْتَنِي مِنْهُ مُتَظَلِّمًا [العدد القوية ، ص ۳۵۹] .

(۳) حضرت (ع) غذا می خوردند. سگی هم نگاه می کرد. راوی گوید گفتیم : أَلَا أُرْجِمُ هَذَا الْكَلْبَ عَنْ طَعَامِكَ قَالَ : " دَعُهُ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ وَ أَنَا آكِلٌ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ " [بحار الأنوار ، ج ۴۳ ، ص ۳۵۲] .

(۴) غلامی از غلامان امام (ع) جنایتی را مرتکب شد که موجب عقاب گشت. فَمَا مَرَّ بِهِ أَنْ يَضْرِبَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ قَالُوا خَلُّوا عَنْهُ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ قَالَ يَا مَوْلَايَ وَ اللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَنْتَ حُرٌّ لَوْجِهَ اللَّهِ وَ لَكَ ضِعْفُ مَا كُنْتُ أُعْطِيكَ [كشف الغمة ، ج ۲ ، ص ۳۱] .

(۵) مرد عربی آمد و سؤال نمود. حضرت (ع) فرمود هر چه در خزانه هست به او بدهید. تحقیق کردند ، دیدند ۲۰ هزار درهم است. عرب گفت : يَا مَوْلَايَ أَلَا تَرَ كَتَبْتَنِي أَبُو حُبَّانٍ بِحَاجَتِي وَ أَنْشُرْتَنِي بِمَدْحَتِي [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۶] .

حضرت (ع) فرمود : جود و کرم ما قبل از سؤال است. خوف این داریم که آبروی او ریخته شود.

(۶) روزی ، عثمان در مسجد نشسته بود. شخصی وارد شد و سؤال کرد. ۵ درهم به او داد. چون او را کفایت نکرد ، گفت : به مرد جواد مرا دلالت کن. عثمان ، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و عبدالله جعفر را معرفی کرد. به ترتیب ۵۰ ، ۴۹ و ۴۸ درهم به او دادند. سائل مجدداً به عثمان برخورد کرد. جریان را گفت. عثمان گفت هیچ کس نمی تواند با این جوانمردان برابری کند.

أَوْلَيْكَ فَطَمُّوا الْعِلْمَ فَطَمًا وَ حَازُوا الْخَيْرَ وَ الْحِكْمَةَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۳۵] .

(۷) ابن شهر آشوب گوید : مردی خدمت امام مجتبی (ع) آمد و اظهار فقر نمود. دستور داد مبلغ ۵۰ هزار دینار (۵۰۰ هزار درهم) به او دادند. سائل ، حقیقی را درخواست کرد که پولها را حمل کند. حضرت (ع) پوستین خود را به او دادند و فرمودند : عوض کرایه حمل به او بده.

أنه سأل الحسن بن علي (ع) رجل فأعطاه خمسين ألف درهم و خمس مائة دينار و قال ائت بحمال يحمل لك فأتى بحمال فأعطاه طيلسانه فقال هذا كراء الحمال و جاءه بعض الأعراب فقال أعطوه ما في الخزانة فوجد فيها عشرون ألف درهم فدفعها إلى الأعرابي فقال الأعرابي يا مولاي ألا تركتني أبو حجاجي و أنشر مدحتي فأنشأ الحسن (ع) [المناقب ، ج ٤ ، ص ١٦] .
 ب) قدرت امام (ع) :

بعضی از اصحاب از اذیت های بی که معاویه نسبت به امام (ع) کرده بود سخن می گفتند. امام (ع) فرمود : لَوْ دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَى لَجَعَلْتُ الْعِرَاقَ شَامًا وَ الشَّامَ عِرَاقًا وَ جَعَلْتُ الْمَرْأَةَ رَجُلًا وَ الرَّجُلَ امْرَأَةً فَقَالَ الشَّامِيُّ وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلَيَّ ذَلِكَ فَقَالَ (ع) انْهَضِي أَلَا تَسْتَحِينِ أَنْ تَقْعُدِي بَيْنَ لِرِّجَالٍ فَوَجَدَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ امْرَأَةً (بعد فرمود همسر تو مرد شده ، خداوند بچه ای به شما می دهد ، خنثی. بعد از مدتی توبه کردند و به حال ولی برگشتند.) ثُمَّ قَالَ وَ صَارَتْ عِيَالُكَ رَجُلًا وَ تُقَارِبُكَ وَ تَحْمِلُ عَنْهَا وَ تَلِدُ وَ لَعْدًا خُنْثَى فَكَانَ كَمَا قَالَ (ع) ثُمَّ إِنَّهُمَا تَابَا وَ جَاءَا إِلَيْهِ فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَى فَعَادَا إِلَى الْحَالَةِ الْأُولَى [المناقب ، ج ٤ ، ص ٨] .

١. امامت در حج

١. امامت و فلسفه حج

(١) فلسفه حج : قَالَ الرُّضَا (ع) : إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْحَجِّ لِعَلَّهِ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَلَبَ الزِّيَادَةَ وَ الْخُرُوجَ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِبًا مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنَفًا لِمَا يَسْتَقْبِلُ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَ تَعَبِ الْأَيْدِي وَ الْإِسْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَ الْوَالِدِ وَ حَظْرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ شَاخِصًا فِي الْحَرِّ وَ الْبُرْدِ ثَابِتًا عَلَى ذَلِكَ دَائِمًا مَعَ الْخُضُوعِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ وَ التَّدَلُّلِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ مَنْ فِي الْعَجْرِ وَ الْبَحْرِ مِمَّنْ يُحِجُّ وَ مِمَّنْ لَمْ يُحِجَّ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَ حَائِلٍ وَ بَيَّاعٍ وَ مُشْتَرٍ وَ كَاسِبٍ وَ مَسْكِينٍ وَ مُكَارٍ وَ فَقِيرٍ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُمَكِّنِ لَهُمْ لِاجْتِمَاعِ فِيهِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَيْمَةِ (ع) إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَ نَاحِيَةٍ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٢٧٣] .

(٢) أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ الْإِمَامَ ثُمَّ كَانَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) ثُمَّ هُوَ (منم) [کافی ، ج ٤ ، ص ٤٦٦] .

(٣) لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ [بلد / ٢-١] .

(٤) حج وسیله قیام : جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ [مائده / ٩٧] .

(٥) امام المسلمین حتی اگر از بیت المال هم که شده باید مردم را به حج بفرستد تا با شکوه انجام شود.

(٦) امام صادق (ع) می فرمود : " اگر می توانی نان و نمک بخوری و پول خود را برای حج ذخیره کنی ، چنین کن. " [وافی] ،

٢. حضرت ابراهیم (ع)

(١) إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْكَهُ مَبَارَكًا خَانَهُ مَرْدَمَ [آل عمران / ٩٦] .

(٢) إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا امام مردم [بقره / ١٢٤] .

(٣) وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ [بقره / ١٢٥] .

(٤) وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى [بقره / ١٢٥] .

(٥) طواف باید بین کعبه و مقام ابراهیم که امام بود ، باشد.

٣. حضرت علی (ع)

١. کعبه زادگاه حضرت

کعبه با آن همه اهمیتی که دارد زادگاه امام است چون امام ارکان البلاد است.

۲. اعلام برائت از مشرکین

آیات اول سوره توبه نازل شد و توسط امیرالمؤمنین (ع) اعلام برائت از مشرکین انجام شد.

باید دانست که اعلام برائت از مشرکین :

اعلام موجودیت مسلمین ، اعلام سازش ناپذیری مسلمین ، اعلام اقتدار مسلمین است ، اعلام مواضع مسلمین است ، پس کسی که این پیام را می خواند باید حساب شده باشد.

رسول خدا (ص) آیات برائت را اول به ابوبکر داد تا به مکه رفته و در عید قربان قرائت کند اما پس از اعزام ابوبکر جبرئیل نازل شد و دستور آمد که این مأموریت را یا خودت یا مردی از خودت انجام دهد

علی (علیه السلام) خودش را به ابوبکر رساند. آیات را گرفت و در روز عید قربان در کنار جمره عقبه مستقر شد و فرمود : انا رسول رسول الله الیکم سپس آیات برائت را خواند و قطعنامه ای در چهار بند اعلام کرد :

۱) از امسال ورود مشرکین به خانه خدا ممنوع.

۲) طواف عربان ممنوع.

۳) وارد بهشت نمی شود مگر مؤمن.

۴) عهدها و پیمانها پایان یافته اعلام می شود.

علامه طباطبایی درالمیزان میگوید این ماجرا را بلاذری ، ترمذی ، واقدی ، شعبی ، ثعلبی ، واحدی ، قرطبی ، قشیری ، سمعانی ، احمد حنبل ، محمد بن اسحاق ، اعمش ، ابوهریره ، انس ، ابورافع ، ابن عباس و... نقل کرده اند

در روایتی نقل شده ابوبکر ناراحت شده خدمت رسول خدا رسید و علت را پرسید. حضرت فرمود : لَأَ وَ لَكِنَّ الْأَمِينَ جَبْرَائِيلَ

(ع) هَبَطَ إِلَيَّ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَنَّهُ لَا يُوَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ وَ عَلَيَّ مِنْي وَ لَا يُوَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۶۵] .

۳. غدیر خم مکمل حج است

نصب امام در مسیر حج (غدیر خم)

۴. حج محل تبلیغ امامت

جابر بن عبدالله انصاری و ابوذر غفاری و... درایام حج شرکت کرده از هر فرصتی استفاده می نمودند و حدیث غدیر خم را نقل می کردند.

۴. امام حسن (ع)

امام سجاد (ع) بارها پیاده و امام حسن (ع) بیست مرتبه پیاده به حج رفتند.

۵. امام حسین (ع)

۱) قبل از سال ۶۱ سه سال امامعلیه السلام در مراسم حج شرکت می کرد و صحابه و تابعین را دعوت کرده و می فرمود : سخنان مرا بنویسید و به اهل بلاد خود برسانید.

۲) با وضعیت بسیار حساس و درموقعیت بسیار حساسی شهر مکه را ترک کرد به طوری که مهمترین خبر حج آن سال ، این خبر بود.

۶. امام سجاد (ع)

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: "حَجَّ عَلِيٌّ بَنُ الْحُسَيْنِ (ع) مَا شَيْبًا فَسَارَ عَشْرِينَ يَوْمًا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ" [إرشاد مفيد، ج ٢، ص ١٤٤].

قَالَ عَلِيٌّ بَنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَ الصَّفَا [بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٣٧].

امام سجاد (ع) در هر شبانه روز ماه رمضان بعد از هر نماز از خداوند توفیق حج طلب می کند و گاهی در یک دعا چند مرتبه.
٧. امام باقر (ع)

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ يَعْزِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ [كافی، ج ٤، ص ٥٤٩].

امام باقر (ع) وصیت می کند که ده سال در سرزمین منی برای او عزاداری کنند و جنایات حکومت ظالم را که بر اهلیت وارد کرده اند، بگویند.

٨. امام زمان (عج)

١) امام زمان (ع) هر سال در مراسم حج حضور دارند.

آری در عرفاتی که امام نباشد معرفتی نیست در مشعری که امام نباشد شعوری نیست.

اگر در منی امام نباشد رمی نیست شیطانها قد علم کرده ایستاده اند.

اگر در کنار زمزم امام نباشد آبی نیست بلکه سراب است.

همانطور که حیات هر زنده ای وابسته به آب است مِ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ [انبیاء/٣٠].

حیات معنوی هر انسان از رهبران آسمانی است. دَعَاكُمْ لِمَا يُخَيِّكُم [انفال/٢٤].

[کمال الدین، ج ٢، ص ٣٩٠].

٢) علمای ما بیش از هر جا در مراسم حج به دنبال گمشده خود یعنی امام زمان (ع) می رفته اند. علی بن مهزیار اهوازی حدود بیست مرتبه به عشق دیدار امام عصر به حج رفت تا اینکه در مرتبه آخر به او مژده داده شد که امسال خدمت حضرت مشرف خواهی شد. سراسیمه با اولین کاروان حرکت کرد و خود را از راه عتبات به مکه رساند. روزی پس از طواف شخصی را دید که او را با نام صدا میزند خلاصه قرار گذاشتند در فلان جا در خدمت امام رسیدند...

در روایت آمده: امام زمان (ع) به اذن خدا حرکتش را از مکه شروع می کند در حالی که تمام مردم جهان صدایش را می شنوند و تصویرش را می بینند به خانه کعبه تکیه زده می گوید: بَقِيْتُ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [هود/٨٦].

و مردم را دعوت میکند. اولین گروهی که با آن حضرت بیعت می کنند ٣١٣ نفر هستند حضرت در مکه می ماند تا تعداد یارانش به ده هزار نفر می رسد. از آنجا به سمت مدینه حرکت می کند. [کمال الدین، ج ١، ص ٣٣٠].

١. امانت و خیانت

١. مفهوم امانت

مفهوم امانت شامل تمام شؤون زندگی اجتماعی، سیاسی، و اخلاقی را شامل می گردد. [نمونه، ج ٧، ص ١٣٦].

٢. ابعاد امانت

ولایت الهی.

عقل.

اختیار آزادی.

استعدادهای انسان [نمونه. ج ۱۷ ، ص ۴۵۳] .

۳. اهمیت امانت

۱. ادای امانت

حضرت علی (ع) یکی از علل پیروزی لشکریان معاویه را ادای امانت آنها می داند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنِّي وَاللَّهِ لَأُظُنُّ أَنَّ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ سَيَدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِإِطْلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَيْنَ حَقِّكُمْ وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَبِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۵] .

وبرعکس از علل شکست لشکریان خود را خیانت مطرح می کند : وَ خِيَانَتِكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فَبَادِرُوا بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَإِنَّ مَنْ أَوْثَمَنَ عَلَيَّ أَمَانَةً وَكَلَّ بِهِ إِبْلِيسَ مِائَةَ شَيْطَانٍ مِنْ مَرَدَةِ أَعْوَانِهِ لِيُضِلُّوهُ وَيُوسِّسُوا إِلَيْهِ حَتَّى يَهْلِكُوهُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ [أمالی صدوق ، ص ۲۹۵] .

به امانت دار امید وار باش.

قال رسول الله (ص) : اذا رايك ثلاث خصال فارجه الحياء و الامانة والصدق

و اذا لم ترها فلا ترجمه [نهج الفصاحة ، ج ۳۹ ، ص ۲۰۵] .

دستور قرآن :

فَإِنْ مِنْ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فليؤدِّ الَّذِي أَوْثَمَنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ [بقره/۲۸۳] .

تنظیم اسناد ، گروی گرفتن ، پرداخت و تحویل امانت به موقع خود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ۸۸] .

من اخذ اموال الناس يريد اداءها ادى الله عنه و من اخذها يريد اتلافها و اتلفه الله [نهج الفصاحة ، ح ۲۹۷۹] .

دعای امام (ع) :

زيد بن صائغ : به امام صادق (ع) عرض کردم دعا کن در حق ما :

عَنْ زَيْدِ الصَّائِغِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) اذْعُ اللَّهُ لَنَا فَقَالَ : "اللَّهُمَّ ارزُقْهُمْ صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ . اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمْ اللَّهُمَّ وَ افْعَلْهُ بِهِمْ [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۸۰] .

وصیت حضرت علی (ع) به کمیل : " ای کمیل! به احدی رخصت ترک اداء امانت نمی دهیم. چنانچه کسی چنین اجازه ای را

نقل نمود ، باطل است و گناهکار و جایگاهش آتش. سوگند یاد می کنم که شنیدیم از رسول خدا (ص) اندکی پیش از

رحلتش که سه بار فرمود :

يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبُرِّ وَ الْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَ الْمَخِيطِ [بشاره المصطفى ، ص ۲۹] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً :

أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبُرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بُرِّ الْوَالِدِينَ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ اللَّهُ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَإِنَّ الْأَمَانَةَ مَوَاهِدُ إِلَى الْبُرِّ وَ الْفَاجِرِ [مشكاة الأنوار ،

ص ۴۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَ مَوَالَاتِنَا وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتَنَا أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا فَإِنَّ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعَ وَ الْجَاهِدَ وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَ الْفَاجِرِ [اختصاص مفید، ص ۲۴۱].

امانت داری پیامبر (ص):

در جریان فتح مکه پیامبر (ص) کلیددار کعبه را خواست و از او مطالبه کلید نمود. عباس عموی پیامبر (ص) تقاضا کرد که پس از شکستن بتها کلید به او داده شود. پیامبر (ص) پس از تطهیر خانه کعبه از بتها کلید را به کلیددار کعبه داد، درحالی که این آیه را تلاوت می فرمود: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/ ۵۸].

[نمونه، ج ۳، ص ۴۲۹].

امانت داری زمینه ساز پذیرش ادعای نبوت بود. (محمد امین).

اولین سفارش و وصیت پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) در لیلۃ المبیت (اداء امانت ماموریت صبح زود حضرت علی (ع)):

فَإِذَا أَصْبَحْتَ فَاغْدُ فِي آدَاءِ أَمَانَتِي [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۶۳].

سفارش به اداء امانت در کلام علی (ع): (نماز، زکات، اداء امانت)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):

۱. تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ

۲. ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ

۳. ثُمَّ آدَاءَ الْأَمَانَةِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹].

ادای امانت بدون قید و شرط:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اغْلَمْ أَنْ ضَارَبَ عَلِيَّ (ع) بِالسَّيْفِ وَ قَاتَلَهُ لَوْ ائْتَمَنَنِي وَ اسْتَنْصَحَنِي وَ اسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدَيْتُ إِلَيْهِ

الْأَمَانَةَ [کافی، ج ۵، ص ۱۳۳].

داستان عبد الرحمن بن سیابه کوفی:

عبد الرحمن: چون پدرم از دنیا رفت یکی از دوستانش به در خانه ما آمده تسلیمت گفت.

او گفت: آیا پدرت چیزی به جای گذارده؟ گفتم: نه.

کیسه‌ای که حاوی ۱۰۰۰ درهم بود به من داد و گفت: حفظش کن و از در آمدش استفاده نما. با خوشحالی وارد خانه شده و

به مادرم اطلاع دادم.

مادرم به سراغ یکی از دوستان پدرم رفت و اجناسی را برای من خرید.

من در مغازه مشغول کار شدم.

خداوند خیرکثیری در آن برای ما قرار داد.

هنگام حج رسید، هوس حج کردم. موضوع را به مادرم گفتم.

مادرم: پس پولهای فلانی را به او رد کنی.

به اتفاق مادرم نزد او رفتم و پولها را به او برگرداندم.

گفت: اگر کم است بیشتر بدهم. گفتم: نه، می‌خواهم به سفر حج بروم...

... پس از انجام مناسک حج به مدینه برگشتم و در مجلس امام صادق (ع) حضور یافتم و در اواخر مجلس نشستم. مردم سوال

می کردند و پاسخ می شنیدند.

پس از اینکه مجلس کمی خلوت شد، امام (ع) به من اشاره کرد و من نزد او رفتم. فرمود: "حاجتی داری". گفتم: من عبد الرحمن بن سیابه هستم.

فرمود: مَا فَعَلَ أَبُوكَ؟ [کافی، ج ۵، ص ۱۳۴].

پدرت چه شد؟

گفتم: از دنیا رفت. امام طلب آموزش نمود برای او آنگاه، فرمود: "آیا چیزی به جای گذاشت".

گفتم: خیر. فرمود: "پس از کجا حج انجام دادی".

داستان را برای او نقل کردم

نگذاشت داستان را تمام کنم، فرمود: "آن هزار درهم را چه کردی؟".

... گفتم: به صاحبش برگرداندم.

فرمود: قَدْ أَحْسَنْتَ [کافی، ج ۵، ص ۱۳۴].

آنگاه امام فرمود: "آیا نمی خواهی تو را نصیحتی سفارش بکنم".

عرض کردم: البته (فدایت کردم)

فرمود: عَلَيْكَ بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرِكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا

وَ جَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ [کافی، ج ۵، ص ۱۳۴].

عبد الرحمن می گوید: این مطلب را از امام صادق (ع) به خاطر سپردم، تا اینکه هفتاد کیلومتر تا آنجا رفتم. [کافی، ج ۵،

ص ۱۳۴].

کار به جایی رسید که ۳۰۰ هزار درهم زکات دادم. [کافی، ج ۵، ص ۶۳۴].

اداء امانت از آداب معاشرت بین المللی اسلام و از حقوق بین المللی اسلام است.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: (إِبْنِ أَبِي عَبِيدٍ اللَّهِ (ع)) كَيْفَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَصِيحَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ

مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَى أَمْرِنَا؟ قَالَ: "تَنْظُرُونَ إِلَى أَيْمَتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَضِيْعُونَ مِمَّا يَضِيْعُونَ فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرَضَاهُمْ وَ

يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُوَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ" [کافی، ج ۲، ص ۶۳۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِآدَاءِ الْخَيْطِ وَ الْمَخِيْطِ [کافی، ج ۲، ص ۶۳۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مِنْ آدَاءِ الْأَمَانَةِ الْمَكَافَأَةُ عَلَى الصَّنِيعَةِ لِأَنَّهَا كَالْوَدِيعَةِ عِنْدَكَ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰،

ص ۲۷۵].

عن محمد بن علی حلبی: مردی از بنی مروان ۱۰۰۰ دینار پیش من امانت گذاشت، پول گم شد و من نفهمیدم با آن چه

کردم.

آمدم خدمت امام صادق (ع) قضیه را بیان کردم و

وَ قُلْتُ أَنْتَ أَحَقُّ بِهَا فَقَالَ: لَا إِنَّ أَبِي (ع) كَانَ يَقُولُ إِنَّمَا نَحْنُ فِيهِمْ بِمَنْزِلَةِ هُدْنِهِ نُودِيْ أَمَانَتِهِمْ وَ نَزُدُّ ضَالَّتَهُمْ وَ نُقِيمُ الشَّهَادَةَ لَهُمْ

وَ عَلَيْهِمْ فَإِذَا تَفَرَّقَتِ الْأَهْوَاءُ لَمْ يَسَعْ أَحَدُ الْمَقَامِ [تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۳۵۰].

از یاران امام صادق (ع): زنی از بستگان نزدیک ما خدمت امام صادق آمد و به من گفت: از حضرت پرس که پسری داشتم

فوت کرد مالی داشت در دست برادرم او مال فرزندم را تلف کرد.

اکنون برادرم مالی را امانت پیش من گذاشته است ، آیا می توانم به اندازه آن چیزی که او از مال فرزندم از بین برده است ، بردارم.

سوال رابه امام گفتم.

فرمود : خیر.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ اثْتَمَنَكَ وَ لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ [إستبصار ، ج ۳ ، ص ۵۲] .

قَالَ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي رَحِمَهُ اللَّهُ : فَالْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبْرَيْنِ ضَرْبٌ مِنَ الْكِرَاهِيَةِ لِأَنَّ مَنْ جَحَدَ مَالَ غَيْرِهِ ثُمَّ أَوْدَعَهُ بَعِيدَ ذَلِكَ شَيْئًا بِقَدْرِ ذَلِكَ كَرِهَ أَنْ يَأْخُذَ مَكَانَ مَالِهِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ بِمَحْظُورٍ وَ إِنَّمَا يَكُونُ مُبَاحًا لَهُ أَخْذُهُ إِذَا ظَفَرَ بِمَالِ غَيْرِهِ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ وَدِيعَةً عِنْدَهُ وَ إِنَّمَا قُلْنَا لَيْسَ بِمَحْظُورٍ لِمَا رَوَاهُ [إستبصار ، ج ۳ ، ص ۵۳] .

مردی از پیامبر سوال نمود که : از فلان شخص یک دینار می خواهم و او نزد من امانتی دارد آیا می توانم از امانتش طلبم را وصول کنم؟ پیامبر فرمود :

أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ اثْتَمَنَكَ وَ لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۱۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ اثْتَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَأَدَّاهَا فَقَدْ حَلَّ أَلْفَ عُقْدَةٍ مِنْ عُنُقِهِ مِنْ عَقْدِ النَّارِ [اختصاص ، ص ۲۴۲] .

۲. امر به رعایت امانت ونهی از خیانت

۱. امر به رعایت امانت :

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/ ۵۸] .

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوتِيَ أَمَانَتَهُ [بقره/ ۲۸۳] .

۲. رعایت امانت از صفات مومنان :

قد افلح المومنون...

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مومنون/ ۸] .

۳. رعایت امانت از صفات نماز گزاران :

ان الانسان خلق هلوعا.... الا المصلين...

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [معارج/ ۳۲] .

۴. ضرورت سپردن امانت به اهلش :

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/ ۵۸] .

۵. انبیاء الهی امین مردم هستند :

الف : أَنْ أَدُّوا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ [دخان/ ۱۷] .

ب : إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ [شعراء/ ۱۰۷-۱۰۶] .

ج : إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ [شعراء/ ۱۲۵-۱۲۴] .

د : إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ [شعراء/ ۱۴۳-۱۴۲] .

ه : إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ [شعراء/ ۱۶۲-۱۶۱] .

ز : إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ [شعراء/ ۱۷۸-۱۷۷] .

۶. ظرفیت مختلف انسان ها (اهل کتاب) درباره رعایت امانت و عدم آن :

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ [آل عمران/ ۷۵].
۷. نهی از خیانت :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [انفال/ ۲۷].

۸. آگاهی خداوند از خیانت های چشم :

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ [غافر/ ۱۹].

۹. نقشه خائنین به جایی نمی رسد :

وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ [يوسف/ ۵۲].

۱۰. خیانت کار نزد خداوند محبوب نیست :

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ [انفال/ ۵۸].

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ [حج/ ۳۸].

امانت و عدالت دو قانون مهم اسلام :

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ [نساء/ ۵۸]. [نمونه ، ج ۳ ، ص ۴۳۰].

نامه حضرت علی (ع) به معاویه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَكِنِ اللَّهُ تَعَالَى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يُوُوا الْأَمَانَةَ وَأَنْ يَنْصَحُوا الْغُيُوبَ وَالرَّشِيدَ [شرح نهج البلاغه ابن

ابی الحديد ، ج ۱۶ ، ص ۱۳۳].

در حقیقت مالک اصلی خداست. که این امانت دست ماست. یا (چند روزی)

بازی کردن با امانت دیگران و آزار آنها از علائم نزدیکی قیامت.

ثلاية اذا رايتهن فعند ذلك تقوم الساعة...

و ان يتموس الرجل بالامانة تمرس البعير بالشجرة [نهج الفصاحة ، حديث ، ۱۲۱۸].

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْأَمَانَةُ [غرر الحكم ، ص ۲۵۱].

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ [النوادر راوندی ، ص ۵].

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَا إِيْمَانَ لَهُ لَا أَمَانَةَ لَهُ [غرر الحكم ، ص ۸۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اغْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى

صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۵].

توصیه به اینکه امانت قبول نکنید به خاطر اهمیت امانت :

اوصيک... و لا تقبض امانة.... [نهج الفصاحة ، حديث ۹۷۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمَسْلُوبَ مِنْ سَلْبِ دِينِهِ وَ أَمَانَتِهِ [وقعه صفین ، ص ۲۱۱].

۱. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مومنون/ ۸].

۲. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [

احزاب/ ۷۲].

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعٌ إِذَا كُنَ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا حَفِظَ أَمَانَتَهُ وَ صَدَقَ حَدِيثَهُ وَ حَسَنَ خَلِيقَتَهُ وَ عَفَى

طَعْمَهُ [معدن الجواهر ، ص ۳۹].

صدق الحديث و حفظ الامانة.... و حسن الخلق و عفه مطعم

(امام باقر از قول ابودر)

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَافَتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحْمُ وَالْأَمَانَةُ فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُودِي لِلْأَمَانَةِ نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطُوعُ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْفَعَهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَ تَكْفَأُ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ [كافي، ج ۲، ص ۱۵۲].

۶. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب/۷۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تُمْ يَوْضَعُ عَلَيْهَا (جهنم) صِرَاطٌ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ عَلَيْهِ ثَلَاثُ فَنَاطِرٍ الْأُولَى عَلَيْهَا الْأَمَانَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَ الثَّلَاثَةُ عَلَيْهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ [كافي، ج ۸، ص ۳۱۲].

امام (ع) فرمود: "پل صراطی که از شمشیر تیزتر است امانت داری و نماز و... است."

عن حسين بن بشار: نامه‌ای نوشتم به امام باقر (ع) و از او در مورد ازدواج سوال کردم. مرقوم فرمودند: مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضِيْتُمْ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ [كافي، ج ۵، ص ۳۴۷].

وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا [آل عمران/۷۵].

۳. امانت در اجتماع

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنْ خَيْرٍ مِنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ [قصص/۲۶].

بيت المال امانت است.

حضرت علی (ع) داشت بيت المال را ما بين مسلمين تقسيم می کرد، پيرمردی آمد و گفت: يا امير المومنين (ع): همان طوری که می بینی من پيرمرد و سالخورده ام و وَا أَنَا مُكَاتِبٌ بدهکارم، از اين مال به من بده.

علی (ع): وَ اللَّهُ مَا هُوَ بِكَدِّ يَدِي وَ لَا تُرَائِي مِنَ الْوَالِدِ وَ لَكِنَّهَا أَمَانَةٌ أَوْدَعْتَهَا فَأَنَا أَوْدِيهَا إِلَى أَهْلِهَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ شَيْخًا مُثَقَّلًا فَجَعَلَ النَّاسُ يَعْطُونَهُ

آنگاه حضرت فرمود:

وَ لَكِنْ اجْلِسْنَا نَظَرَ پيرمرد نشست در حالی که مردم در اطراف امير مومنان بودند، حضرت نگاهی به آنها انداخت و فرمود: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ شَيْخًا مُثَقَّلًا فَجَعَلَ النَّاسُ يَعْطُونَهُ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۱۰].

حقایق: امانتی است بر دوش دانشمندان که نباید آنرا کتمان کنند.

فرزندان: در تعليم و تربيت آنها نباید کوتاهی کرد.

وجود خود انسان: خود انسان و نیروهائی که خدا به او داده است امانت است.

- اعضاء انسان، جوانی، عمر و...

- نعمت های الهی [نمونه، ج ۳، ص ۴۳۲].

- پای بند بودن به تعهدات و حفظ و ادای امانات از مهم ترین پایه های نظام اجتماعی بشر است.

- و بدون آن ایجاد هرج و مرج می شود.

- و به همین دلیل حتی افرادی که اعتقادی الهی ندارند خود را موظف به ادای امانت می دانند. [نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۰].

۴. امانت داری شیعیان از نگاه اهل بیت

قَالَ الصَّادِقُ (ع) (سفارش به شیعیان): فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِي فَيَسِيرُنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشَّرُّورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَيَّ غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاوُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ [كافی، ج ۲، ص ۶۳۶].

شیعیان باید امانت دارترین مردم باشند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فَوَاللَّهِ لَحَدَّثَنِي أَبِي (ع) أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيٍّ (ع) فَيَكُونُ زَيْنَهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَقْضَاهُمْ لِلْحَقُّوقِ وَ أَصْدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَ صَابَاهُمْ وَ وَدَائِعُهُمْ تُسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فَلَانٍ إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَ أَصْدَقُنَا لِلْحَدِيثِ [كافی، ج ۲، ص ۶۳۶].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَا جَابِرُ! أَيْ يَكْتَفِي مَنْ انْتَحَلَ التَّشْيِعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شَتَّيَعْتَنَا إِلَّا مِنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَّاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ الْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدِينَ وَ التَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْغَارِمِينَ وَ الْآيَتَامِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ [كافی، ج ۲، ص ۷۴].

امام باقر (ع) به جابر: "ای جابر! آیا برای شیعه بودن فقط قائل به دوستی بودن کفایت می کند؟

و شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر با... و امانت داری و..."

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِنَّ مَوَالِيكَ قَدِ اخْتَلَفُوا فَأَصَيْلِي خَلَفَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ: لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَنَقُّ بِدِينِهِ وَ أَمَانَتِهِ [تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۶۶].

۴. انواع امانت

۱. امانت در ولایت و امامت

از امام رضا (ع) در مورد این آیه شریفه سؤال شد:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/۵۸] قَالَ: هُمْ الْأَيْمَةُ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) أَنْ يُوَدَّى الْأَمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنْ بَعْدَهُ وَ لَا يُخَصَّ بِهَا غَيْرُهُ وَ لَا يَزُوبُ بِهَا عَنْهُ [كافی، ج ۱، ص ۲۷۶].
الحلبی عن زرارة أن تُؤدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/۵۸] يقول: أدوا الولایة إلى أهلها، [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹].
زراره: منظور از جمله آن تُؤدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/۵۸]:

این است که ولایت و حکومت را به اهلس و اگذارید.

۲. امانت در زمام داری

حکومت و زمام داری:

۱. نامه حضرت علی (ع) به یکی از فرماندارانش:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَا بَعْدَ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَتْكَ فِي أَمَانَتِي [نهج البلاغه، نامه ۴۱].

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اغْلَمْ يَا رِفَاعَةُ أَنْ هَذِهِ الْإِمَارَةُ أَمَانَةٌ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۱].

پست و مقام امانت است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ [نهج البلاغه، نامه ۵].

أشركتك في أمانتي جعلتك شريكاً فيما قمت فيه من الأمر و ائتمني الله عليه من سياسة الأمة و سمي الخلافة أمانه [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ١٦ ، ص ١٦٨] .

بلاد و رعایا امانت است بر ذمه امام .

٣. در رسالت انبیا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اضْيَطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَمِدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١] .

قرآن مجید می فرماید :

تَكْلِيفَ : إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب / ٧٢] .

آئین خدا : (امانت خدا)

سنت پیامبر : (امانت پیامبر)

اموال مردم :

آب و خاک در دست مسلمانان : [نمونه ، ج ٣ ، ص ٤٣٢] .

٤. در وفای به عهد

بکیر بن اعین از امام صادق (ع) :

بوسیدن و استلام حجر به جهت ادای عهد و امانت :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَاقِيقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجَرَ فَالْتَقَمَهَا وَ لِذَلِكَ يُقَالُ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمَوْافَاةِ [کافی ، ج ٤ ، ص ١٨٤] .

٥. امانت کارگزاران

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ تِلْكَ الْأُمُورِ رَئِيسًا مِنْ أَهْلِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّأْيِ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٣٦٤] .
١. وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ [نمل / ٣٩] .

(پیشنهاد عفريت من الجن)

شرط ویژه مسئولان اقتصادی :

اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ [يوسف / ٥٥] .

٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَقْبَلْنَ فِي اسْتِعْمَالِ عَمَالِكِ وَ أَمْرَائِكِ شَفَاعَةَ إِلَّا شَفَاعَةَ الْكِفَايَةِ وَ الْأَمَانَةِ [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ٢٠ ، ص ٢٧٦] .

٦. مزد کارگر امانت است

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ [قصص / ٢٦] .

٧. امانت در جایگاه موقعیت اجتماعی

ملک مصر خطاب به حضرت یوسف :

قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ [يوسف / ٥٤] .

٨. امانت داری در اموال مردم

رسالت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَاضْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱] .

قرآن مجید :

تکلیف: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب/ ۷۲] .

آئین خدا: (امانت خدا)

سنت پیامبر: (امانت پیامبر)

اموال مردم :

آب و خاک در دست مسلمانان: [نمونه ، ج ۳ ، ص ۴۳۲] .

سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنِ الطَّحَّانِ تَدْفَعُ إِلَيْهِ الْحِنْطَةَ وَ يَشْتَرُ عَلَيْهِ أَنْ يَعْطِيَ مِنَ الدَّقِيقِ زِيَادَةً مَعْلُومَةً عَلَى كَيْلِ الْحِنْطَةِ قَالَ: لَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ وَ لَهُ الْأَجْرُ وَ عَلَيْهِ أَنْ يُوَدِّيَ أَمَانَتَهُ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۸۰] .

عَنْ إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَبْعَثُ إِلَى الرَّجُلِ

يَقُولُ لَهُ: اتَّبِعْ لِي نَوْبًا فَيَطْلُبُ لَهُ فِي السُّوقِ فَيَكُونُ عِنْدَهُ مِثْلُ مَا يَجِدُ لَهُ فِي السُّوقِ فَيَعْطِيهِ مِنْ عِنْدِهِ

قَالَ: لَا يَفْرَبَنَّ هَذَا وَ لَا يَدْنَسْ نَفْسَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب- ۷۲]

وَ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ خَيْرًا مِمَّا يَجِدُ لَهُ فِي السُّوقِ فَلَا يَعْطِيهِ مِنْ عِنْدِهِ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۳۵۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَبِيعَ بِصَاعِ سَوَى صَاعِ أَهْلِ الْمِصْرِ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَسْتَأْجِرُ الْجَمَالَ فَيَكِيلُ لَهُ بِمِدِّ بَيْتِهِ لَعَلَّهُ يَكُونُ أَضْيَغَرُ مِنْ مُدِّ السُّوقِ وَ لَوْ قَالَ هَذَا أَضْيَغَرُ مِنْ مُدِّ السُّوقِ لَمْ يَأْخُذْ بِهِ وَ لَكِنَّهُ يَحْمِلُ ذَلِكَ وَ يَجْعَلُ فِي أَمَانَتِهِ وَ قَالَ لَا يَضِلُّ مِلْحٌ إِلَّا مُدٌّ وَاحِدٌ وَ الْأَمْنَاءُ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۸۴] .

۹. درناموس مردم

ناموس مردم امانت است.

حضرت شعیب (ع) به دخترش: أَمَا قُوَّتُهُ فَقَدْ عَرَفْتَهُ بِسَيْمَى الدَّلْوِ وَ خِدْمَهُ فَبِمَ عَرَفْتَ أَمَانَتَهُ فَقَالَتْ إِنَّهُ لَمَّا قَالَ لِي تَأَخَّرِي عَنِّي وَ دَلَّيْنِي عَلَى الطَّرِيقِ فَأَنَا مِنْ قَوْمٍ لَمَّا يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ عَرَفْتُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَعْجَازِ النِّسَاءِ [بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۲۹] .

۱۰. عیوب مردم

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ غَسَلَ مَيْتًا فَأَدَى فِيهِ الْأَمَانَةَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ

قُلْتُ: وَ كَيْفَ يُوَدِّي فِيهِ الْأَمَانَةَ

قَالَ: لَا يَحْدُثُ بِمَا يَرَى [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۶۴] .

۱۱. همسر

حولاء از پیامبر (ص) راجع به حقوق زنان بر مردان سوال نمود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخْبَرَنِي أَخِي جَبْرِئِيلُ وَ لَمْ يَزَلْ يوصِي بِنِسَاءِ حَتَّى طَنَنْتُ أَنْ لَا يَحِلَّ لِرَوْجِهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا أَفٍّ يَا مُحَمَّدُ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أَخَذْتُكُمْ عَلَى أَمَانَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ،

ص ۲۵۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ النَّسِيَاءَ عِنْدَ الرَّجَالِ لَمَا يَمْلِكْنَ لِأَنْفُسِهِنَّ ضَرًّا وَ لَمَا نَفْعًا وَ إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تُضَارُوهُنَّ وَ لَا تَغْضَبُوهُنَّ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۲۵۱] .

۱۲. نماز

و فی الحدیث أن علیا (ع) إذا حضر وقت الصلاة يتململ و يتزلزل و يتلون فقیل له ما لك يا أمير المؤمنين! فيقول : جاء وقت الصلاة وقت أمانه عرضها الله على السماوات و الأرض فأبين أن يحملنها و أشفقن منها [عوالي اللآلی ، ج ۱ ، ص ۳۲۴] .

۱۳. مجالس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۶۰] .

انما يتجالس المتجالسان بأمانة الله فلا يحل لاحدهما ان يفشى على صاحبه ما يخاف [نهج الفصاحة ، ج ۹۴۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانُ بِأَمَانَةِ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَفْشَى عَلَى أَخِيهِ مَا يَكْرَهُ [مجموعة ورام ، ج ۱ ، ص ۹۸] .

إذا حدثك إنسان و التفت إليه فهو أمانة [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ۱۸ ، ص ۱۷۷] .

۵. علائم شخص امانت دار

۱. امین بودن

۱. ظاهر و باطن یکسان

یکسان بودن ظاهر و باطن در اعمال نشانه امانت داری.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ [نهج البلاغه ، نامه ۲۶] .

۲. مؤمن بودن

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مومنون/ ۸] .

(در امانت سه کار لازم است : حفظ ، اصلاح ، و اداء) [نمونه ، ج ۱۴ ، ص ۲۰۰] .

۲. علائم شخص غیر امین

۱. خیانت

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ أَنْ تَتَّهَمَ مِنْ ائْتِمَتِهِ وَ لَا تَأْمَنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ [مجموعة ورام ، ج ۱ ، ص ۳۰۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ائْتَمَنَ غَيْرَ أَمِينٍ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ لِأَنَّهُ قَدْ نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَأْتِمَنَهُ [قرب الإسناد ، ص ۱۳۱] .

۲. ملول

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۱] .

۳. شرابخوار

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ ائْتَمَنَ شَارِبَ الْخَمْرِ عَلَى أَمَانَةٍ بَعْدَ عِلْمِهِ فِيهِ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ وَ لَا أَجْرٌ لَهُ وَ لَا خَلْفٌ [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۰۰] .

۴. غیر مؤمن

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ ائْتَمَنَ غَيْرَ مُؤْمِنٍ فَلَا حُجَّةَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۸۷].

۵. ضایع کننده

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا أَبَالَى ائْتَمَنْتُ خَائِنًا أَوْ مُضِيعًا [کافی، ج ۵، ص ۳۰۰].

۶. عوامل زمینه ساز امانت در اجتماع

۱. حقوق کافی

حضرت علی (ع): در عهد نامه به مالک اشتر: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

۲. بازرسی مخفیانه

ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ

۷. عوامل از بین برنده امانت در اجتماع

۱. گران فروشی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): غَلَاءُ السُّعْرِ يَسِيءُ الْخُلُقَ وَ يَذْهَبُ الْأَمَانَةَ وَ يَضْجِرُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ [کافی، ج ۵، ص ۱۶۴].

۲. پاسخ گوئی بدون درنگ و تأمل به مشورت کسی

لقمان به فرزندش: چنانچه با تو مشورتی نمودند بدون درنگ جواب مده.

قَالَ لُقْمَانَ لِابْنِهِ: فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَمْحُضِ النَّصِيحَةَ لِمَنْ اسْتَشَارَهُ سَلَبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَأْيَهُ وَ نَزَعَ عَنْهُ الْأَمَانَةَ [کافی، ج ۸، ص ۳۴۸].

۸. آداب امانت داری

۱. کوچک نشمردن امانت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ يَحْقُرُ الْأَمَانَةَ حَتَّى يَسْتَهْلِكَهَا إِذَا اسْتَوْدَعَهَا [اختصاص مفید، ص ۲۴۸].

۲. امانت از مکارم اخلاق است

مکارم الاخلاق عشرة... و حفظ الامانة [نهج الفصاحة، حدیث ۲۷۴۰].

۳. امانتداری از ویژگی های انسان است

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب/۷۲].

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند

امانت الهی: همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خداوند و پذیرش ولایت

الهی است، به تعبیر دیگر همان تعهد و قبول مسئولیت است. [نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۳].

۹. آثار امانت داری

۱. نزدیکی به پیامبر (ص) در روز قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي عَدَاً وَ أَوْجِبَكُمْ عَلَى شَفَاعَتِي أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ آدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ أَقْرَبَكُمْ مِنَ النَّاسِ [أمالی صدوق ، ص ۵۰۸] .

۲. رحمت و آسایش است

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمَرْحُومُونَ مَا تَحَابُّوا وَ آدَوْا الْأَمَانَةَ وَ عَمِلُوا بِالْحَقِّ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۲] .

۳. تضمین بهشت است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اِضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَضْمَنْ لَكُمْ الْجَنَّةَ اصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَ أَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ وَ آدُوا إِذَا أَوْمَنْتُمْ وَ احْفَظُوا فِرَاجَكُمْ وَ غَضُوا أَبْصَارَكُمْ وَ كَفُوا أَيْدِيَكُمْ [كنز الفوائد ، ج ۲ ، ص ۱۱] .

۴. افزایش روزی

حَفْصُ بْنُ قَرْمٍ مِي كُوَيْدٌ بِهِ إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) كَفْتُمْ : أَمْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ كَانَ النَّاسُ يَضْعُونُ عِنْدَهَا الْجَوَارِي فَتَضِي لِحُجَّتِ وَ قُلْنَا مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا صَبَّ عَلَيْهَا مِنَ الرَّزْقِ فَقَالَ : "إِنَّهَا صَدَقَتِ الْحَدِيثَ وَ آدَتِ الْأَمَانَةَ وَ ذَلِكَ يَجْلِبُ الرَّزْقَ" [كافی ، ج ۵ ، ص ۱۳۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَمَانَةُ تَجْرُ الرَّزْقَ وَ الْخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرَ [تحف العقول ، ص ۲۲۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): آدَاءُ الْأَمَانَةِ مِفْتَاحُ الرَّزْقِ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۳۱۸] .

سلامت دنیا و آخرت :

قَالَ لُقْمَانُ (ع) لِإِبْنِهِ : يَا بُنَيَّ آدُ الْأَمَانَةَ تَسْلَمُ لَكَ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتُكَ وَ كُنْ أَمِينًا تَكُنْ غَنِيًّا [معانی الأخبار ، ص ۲۵۳] .

۵. بی نیازی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْأَمَانَةُ غَنِيٌّ [ثواب الأعمال ، ص ۲۱۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الْغِنَاءَ وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ [بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۱۷۱] .

راستی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَمَانَةُ تُؤَدِّي إِلَى الصِّدْقِ [غرر الحكم ، ص ۲۵۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَمَانَةُ وَ الْوَفَاءُ صَدَقُ الْأَفْعَالِ [غرر الحكم ، ص ۲۵۱] .

۶. ص دوستی خدا و رسول الله

ان احببتم يحبكم الله و رسوله فادوا اذا ائتمتم... [نهج الفصاحة ، حدیث ۵۴] .

۷. رشد

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ عَلِيًّا (ع) إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۴] .

لقمان : ما بلغت الى ما بلغت اليه من الحكمه ، الا بصدق الحديث و اداء الامانة [جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۱۸۸] .

۱۰. نکاتی درباب امانت

(مساله ۲۳۲۷): اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او قبول کند یا بدون اینکه حرفی بزند مالی را برای نگهداری نزد کسی بگذارد و او به قصد نگهداری قبول کند باید به احکام و دایعه و امانت داری عمل نماید.

(۲۳۲۸): امانت دار و امانت دهنده هر دو باید بالغ و عاقل باشند.

(۲۳۳۰): کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند.

(۲۳۳۲): کسی که چیزی را امانت می گذارد ، هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس بگیرد و کسی که امانت را قبول می کند ،

هر وقت بخواهد می تواند آنرا به صاحبش برگرداند. [توضیح المسائل حضرت امام (ره)] .

چند مساله

(۲۳۳۵): کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی هم ننماید، و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. [توضیح المسائل حضرت امام (ره)، ص ۳۹۵].

شعر امانت در صحن حمام ها

هر که دارد امانتی موجود

بسپارد به بنده وقت ورود

نسپارد، اگر شود مفقود

بنده مسول او نخواهم بود

انواع امانت مالی

امانت از طرف مالک شرعی است: آنچه به وسیله مالک و با اذن او امانت داده شده است. امانت صرف (ودیعه).

امانت به تبع عنوان دیگر مثل: رهن، عاریه، اجاره، و مضاربه.

در این موارد عین مال امانت مالک است.

امانت قهری: مثل اینکه باد و یا سیل مالی را در دسترس کسی قرار داده است.

مالک بدون اطلاع تسلیم کرده است: صندوقی را خریده و در داخل آن مالی از فروشنده یافته:

هر یک از فروشنده و خریدار به خاطر اشتباه در حساب بیش از حق به دیگری داده.

با اجازه شرع: [تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۰۶].

مثل: لقطه و اموال مسروقه و غصبی که از دست دزد و غاصب گرفته شده است.

اموالی که از کودک یا دیوانه به خاطر ترس از تلف شدن، از آنها گرفته شده است.

اموالی که در معرض هلاکت و تلف شدن واقع شده و به خاطر جلوگیری از تلف شدن گرفته می‌شوند.

عین مال در تمامی این موارد امانت شرعی است.

واجب است حفظش

و واجب است در اولین زمان ممکن آن مال را به صاحبش برساند ولو اینکه صاحبش مطالبه نکند

و احتمال عدم وجوب ایصالها و کفایه اعلام صاحبها [تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۰۶].

موارد وجوب رد امانت مالی

۱. هنگام مطالبه امانت دهنده: یجب رد الودیعه عند المطالبه فی اول وقت الامکان و ان کان المودع کافرا محترم المال، بل و

ان کان حربیا مباح المال علی الایهوط [تحریر، ج ۱، ص ۶۰۰].

۲. هنگام ترس امانت دار از تلف شدن یا به سرقت رفتن و یا آتش سوزی و موارد مشابه نسبت به مال امانتی.

موارد وجوب رد امانت

۳. هنگامی که امانت دار قصد مسافرت دارد.

(در صورتی که نگهداری آن متوقف بر حضور امانت دار باشد.) [تحریر، ج ۱، ص ۶۰۲].

مسافر امانت دار

سفر:

۱. طولانی همراه با خطر زیاد: رد امانت به صاحب آن یا وکیل او و در صورت تعذر به حاکم شرع.

۲. کوتاه مدت: اگر:

۱. حفظ امانت متوقف بر حضور امانت دار نباشد. (ایرادی ندارد)

۲. حفظ امانت متوقف بر حضور امانت دار باشد.

۱. سفر غیر ضروری.

۲. سفر ضروری.

سفر غیر ضروری:

ترک سفر یا رد به مالک یا وکیل او و یا حاکم شرع.

اگر ممکن نشد تعیین الاقامه و ترک السفر

(و بنا بر احتیاط جایز نیست آن را همراه خود ببرد ولو با امنیت طریق و یکسان بودن سفر و حضر در نگه داری)

(و امانت دادن آن به شخص امین دیگری بنا بر اقوا جایز نیست.) [تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۰۲ مساله ۱۹].

سفر ضروری:

۱. رد به مالک.

۲. اگر ممکن نشد نزد شخص امینی امانت بگذارد.

۳. اگر ممکن نشد همراه خود ببرد و در حد امکان محافظت نماید. و لیس علیه الضمان [تحریر، ج ۱، ص ۶۰۲ مساله ۱۹].

۴. هنگامی که آثار مرگ برای امانت دار آشکار شود.

اذا ظهرت للمستودع اماره الموت بسبب المرض او غيره يجب عليه ردها الى مالکها او وکیلها مع الامکان و الا فالى الحاكم و مع

فقدته یوصی و يشهد بها [تحریر، ج ۱، ص ۶۰۱].

۵. مرگ و یا دیوانه شدن هر یک از امانت دهنده یا امانت گیرنده.

(۲۳۳۹): اگر صاحب مال بمیرد امانت دار باید مال امانت را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به

وارث او ندهد و یا خبر نکند و مال امانت تلف شود، ضامن است.

(۲۳۴۱): اگر امانت دار بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او

برساند. [توضیح المسائل حضرت امام (ره)].

عدم امانت در مال دزدی

۱۶. لو ادع اللص ما سرقه عند شخص لا يجوز له رده اليه مع الامکان، بل يكون امانة شرعية فی یده، فيجب عليه ايصاله الى

صاحبه ان عرفه، و الاعرف سنة... [تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۰۱].

۱. امت پیامبر (ص)

۱. جایگاه امت پیامبر (ص)

۱. بهترین امت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ [آل عمران/ ۱۱۰].

عن رسول الله (ص): امتي خير أمة لا يدري أولها خير أو آخرها خير [كنز ، خ ٣٤٤٥١] .

عن رسول الله (ص): امتي هذه أمة مرحومة [كنز ، ٣٤٤٥٢] .

عن رسول الله (ص): أنكم تتمون سبعين أمة انتم خيرها و أكرمها على الله [كنز ، خ ٣٤٤٦٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالسَّيِّئِ وَالرَّفْعَةِ وَالنَّصْرَةِ وَالتَّمَكُّنِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلَ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ [إعلام الوري ، ص ٣١] .

عن رسول الله (ص): ما اعطيت أمة من اليقين افضل مما اعطيت امتي [كنز ، خ ٣٤٤٨٣] .

٢. امت وسطى

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا [بقره/١٤٣] .

عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ " (بقره/١٤٣) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : " أَنْ اللَّهُ تَعَالَى إِيَّانَا عَنِ بَقْوِهِ " شَهِدَاءَ عَلَى النَّاسِ " (بقره/١٤٣) فَرَسُولُ اللَّهِ شَهِدَ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتِهِ فِي أَرْضِهِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى " وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا " (بقره/١٤٣) [المناقب ، ج ٣ ، ص ٨٧] .

قَالَ الْيَاقُوتِيُّ (ع) : نَحْنُ نَمَطُ الْحِجَازِ فَقُلْتُ وَ مَا نَمَطُ الْحِجَازِ قَالَ أَوْسَطُ الْأَنْمَاطِ إِنْ اللَّهُ يَقُولُ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا [(بقره/١٤٣)] قَالَ ثُمَّ قَالَ إِيَّانَا يَرْجِعُ الْغَالِي وَ بِنَا يَلْحَقُ الْمَقْصُرُ [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ٦٣] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ كَيْفَ خَيْرِ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/١١٠] قَالَ يَعْنِي الْأُمَّةَ الَّتِي وَجِبَتْ لَهَا دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ (ع) ، فَهِيَ الْأُمَّةُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ فِيهَا وَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا ، وَ هِيَ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ هِيَ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ١٩٥] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) : فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ [(بقره/١٤٣)] قَالَ عَدَلًا لِيَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ [بصائر الدرجات ، ص ٨٢] .

٢. فضائل امت پیامبر (ص)

١. لاتزال امتي بخير

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَا تَزَالَ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مِمَّا تَحَابُّوا وَ تَهَادَوْا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَ اجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَ قَرَّوْا الضَّيْفَ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ٢٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَأَ تَزَالَ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنُوا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٥١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَزَالَ هَذِهِ الْأُمَّةُ تَحْتَ يَدِ اللَّهِ وَ فِي كَنَفِهِ مَا لَمْ يَدَاهُنْ قَرَاوِ أَمْرَاءُهَا وَ لَمْ يَزَلْ عِلْمَاوَا فَجَارَهَا وَ مَا لَمْ يَهِنْ خِيَارُهَا أَشْرَارُهَا فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ يَدَهُ ثُمَّ سَلَطَ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَتَهُمْ فَسَامَوْهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ثُمَّ ضَرَبَهُمْ بِالْفَاقَةِ وَ الْفَقْرِ [مجموعته ورام ، ج ١ ، ص ٨٤] .

٢. امت اسلام ، اكثر اهل بهشت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنَا أَكْثَرُ النَّبِيِّينَ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [أمالي صدوق ، ص ٢٩٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَهْلُ الْجَنَّةِ عَشْرُونَ وَ مِائَةٌ صِنْفٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْهَا ثَمَانُونَ صِنْفًا [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٠١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ فِي الْجَنَّةِ عَشْرِينَ وَمِائَةً صَفِ أُمَّتِي مِنْهَا ثَمَانُونَ صَفًا [إحتجاج طبرسي، ج ١، ص ٤٩].

٣. خوبان امت پیامبر (ص)

١. بهترین افراد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ أُمَّتِي فِيمَا نَبَأَنِي الْمَلَأَ الْأَعْلَى قَوْمٌ يَسْتَبْشِرُونَ جَهْرًا مِنْ سَعَةِ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ وَيَكُونُ سِرًّا مِنْ أَلِيمِ عِقَابِهِ [مجموعه ورام، ج ٢، ص ١٢٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ أُمَّتِي أَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ [مجموعه ورام، ج ٢، ص ١٢٣].

قال امير المؤمنين (ع): خير امتي ازهدهم في الدنيا و ارغبهم في الآخرة [نبه، ص ٣٤٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ هَدَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَفَطَمَ نَفْسَهُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا وَتَوَلَّى بِالْآخِرَةِ إِنْ جَزَاءَهُ عَلَى اللَّهِ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْجَنَّةِ [مجموعه ورام، ج ٢، ص ١٢٣ و نبه ص ٣٤٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ أُمَّتِي الَّذِينَ لَمْ يَوْسِعْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَبْطَرُوا وَ لَمْ يَضِيقْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَسْأَلُوا [مجموعه ورام، ج ٢، ص ١٢٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ إِذَا سَفِهَ عَلَيْهِمْ أَحْتَمَلُوا وَإِذَا جَنَى عَلَيْهِمْ غَفَرُوا وَإِذَا أَوْذُوا صَبَرُوا [مجموعه ورام، ج ٢، ص ١٢٣].

عن رسول الله (ص): خير امتي من اذا سفه عليهم احتملوا و اذا جنى عليهم غفورا و اذا اوذوا صبروا [نبه، ص ٣٤٣].

٢. قائمين امت پیامبر (ص)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِي لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينَ قَائِمًا يِقَاتِلُ عَلَيْهِ عَصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ [العمدة، ص ٤٢١].

عن رسول الله (ص): لا تزال طائفة من امتي طاهرين حتى يأتيهم أمر الله وهم ظاهرون [كنز، خ ٣٤٤٩٦].

عن رسول الله (ص): لا تزال طائفة من امتي قوامه على أمر الله لا يضرها من خالفها [كنز، خ ٣٤٤٩٧].

قال الربيع بن أنس: قرأ النبي ص هذه الآية "وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ" (اعراف/١٨١) فقال إن من أمتي قوما على الحق حتى ينزل عيسى ابن مريم [بحار الأنوار، ج ٢٨، ص ٦].

قام معاوية فقال: اين علماءكم؟ اين علماءكم؟ سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: "لا تقوم الساعة الا و طائفة من امتي ظاهرون على الناس لا يبالون من خذلهم و لا من نصرهم" [سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥].

٤. ضعف امت پیامبر (ص)

يوشك الامم تداءى الامم عليكم تداعى الاكلة على قصعتها" قال: قائل منهم "من قلعة نحن يومئذ؟ ال: بل انتم كثير ولكنكم غناء كغناء السيل و لينزعن الله من عدوكم المهابة منهم وليقذفن في قلوبكم الوهن!

قال قائل: يا رسول الله و ما الوهن؟ قال: حب الدنيا و كراهية الموت [سنن، خ ٤٢٩٧].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا عَظُمَتْ أُمَّتِي الدُّنْيَا نَزَعَ اللَّهُ مِنْهَا هَيْبَةَ الْإِسْلَامِ [مجموعه ورام، ج ١، ص ٧٥].

٥. نگرانی های پیامبر (ص)

١. موجبات نكراني پیامبر (ص)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا شَحَا مَطَاعًا وَ هَوَى مُتَبَعًا وَ إِمَامًا ضَالًّا [تحف العقول ، ص ٥٨] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَضَلَّاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبُطْنِ وَ الْفُرْجِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَشَدُّ مَا يَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثَةٌ زَلَّةُ عَالَمٍ أَوْ جِدَالٌ مَنَافِقٌ بِالْقُرْآنِ أَوْ دُنْيَا تَقْطَعُ رِقَابَكُمْ فَاتَهْمُوها عَلَى أَنْفُسِكُمْ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٦٣] .
عن رسول الله (ص): اخاف على امتي ثلاثا ضلالة الاهواء واتباع الشهوات في لبطن و الفروج و الغفلة بعد المعرفة [كنز ، خ ٢٨٩٦٧] .

عَنْ أَنَسٍ قَالَ : " دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ هُوَ نَائِمٌ عَلَى حَصِيْرٍ قَدْ أَثَرَ فِي جَنْبِهِ قَالَ : أَمَعَكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟ قُلْتُ : لَا . قَالَ : اعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ اقْتَرَبَ أَجَلِي وَ طَالَ شَوْقِي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي وَ إِلَى لِقَاءِ إِخْوَانِي الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي ثُمَّ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَوْتِ وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ ثُمَّ بَكَى قُلْتُ لِمَ تَبْكِي قَالَ وَ كَيْفَ لِمَا أَبْكِي وَ أَنَا أَعْلَمُ مَا يَنْزِلُ بِأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي قُلْتُ وَ مَا يَنْزِلُ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْأَهْوَاءُ الْمُخْتَلِفَةُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ حُبُّ الْمَالِ وَ الشَّرْفِ وَ إِظْهَارُ الْبِدْعَةِ " [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٦٤] .

٢. نكرانيهای شديد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَشَدُّ مَا يَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثَةٌ زَلَّةُ عَالَمٍ أَوْ جِدَالٌ مَنَافِقٌ بِالْقُرْآنِ أَوْ دُنْيَا تَقْطَعُ رِقَابَكُمْ فَاتَهْمُوها عَلَى أَنْفُسِكُمْ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٦٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ أَخَوْفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ وَ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرَّبَا [النوادر راوندى ، ص ١٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنْ أَخَوْفَ مَا يَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصِيْمَتَانِ اتَّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا اتَّبَاعُ الْهَوَى فَيُضِيْدُ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْأَخِيْرَةَ [عوالى اللئالى ، ج ٤ ، ص ٧٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرْكَ الْأَضْعَرُّ قَالُوا وَ مَا الشُّرْكَ الْأَضْعَرُّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الرَّيَاءُ [عوالى اللئالى ، ج ٢ ، ص ٧٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي كُلُّ مَنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ [منيه المرید ، ص ١٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْأَيْمَةَ الْمُضْلِينَ [نهج الحق ، ص ٣١٦] .

عن عمر أنه قال لكعب أنى استلكت عن امر فلاتكتمنى ، قال : لا و الله لا اکتتمک شیئا اعلمه قال ما اخوف شیء تخوفه على امه محمد صلى الله عليه و آله؟ قال : ائمة مضلین. قال عمر صدقت قد اسر الى ذلك و اعلمنيه رسول الله [كنز ، خ ١٤٢٩٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يَخْرُجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ فَقِيلَ وَ مَا بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ زَهْرَةُ الدُّنْيَا [مجموععه ورام ، ج ١ ، ص ١٣٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَنْ يَكْثَرَ لَهُمُ الْمَالُ فَيَتَحَاسِدُونَ وَ يَقْتَتِلُونَ [مجموععه ورام ، ج ١ ، ص ١٢٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي زَلَاتُ الْعُلَمَاءِ وَ مِيلُ الْحُكَمَاءِ وَ سُوءُ التَّأْوِيلِ [مجموععه ورام ، ج ٢ ، ص ٢٢٧] .
عن رسول الله (ص): اخوف ما اخاف على امتي ثلاث : ضلالة الاهواء واتباع الشهوات في لبطن و الفرج و العجب [دارالمنثور ، ج ٣ ، ص ٦٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ يَضَعُهُ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهِ [منیه‌المیرید ، ص ۳۶۹].

۱. امتیازات اسلام

۱. جهات برتری اسلام

اصل تحدی

مصونیت کتاب آسمانی

احکام فلسفه دارد و اصل حکمت در تکوین و تشریح

جامعیت

اجتهادپذیری

سهولت

۱. برنامه های اداری کشور

عدالت و مساوات

هم زیستی مسالمت آمیز

مسئله بسیج عمومی در هزینه‌ها و جلوگیری از مفاسد

تجسم مکتب در رهبر

همدردی رهبران با توده مردم

اصل ضوابط و حذف روابط

۲. برنامه های اجتماعی

تقدم حق جامعه بر فرد

شوری

۳. برنامه های سیاسی

قداست دفاع

تقارن دین و سیاست

اصل حمایت و نجات مستضعفان و مظلومان جهان

۴. برنامه های فردی

آزادی فرد و حقوق

اصل مسؤولیت در هر فرد

اصل جاذبه و دافعه (حب و بغض)

۲. رمز بقاء ودوام اسلام چیست ؟

سؤال: آیا دین اسلام که ۱۴ قرن قبل در فرهنگ جاهلی ظاهر شده برای جامعه متمدن امروزی کافی است؟

پاسخ: بلی، زیرا:

۱- قوانین آن بر فطرت بشری استوار است و فطرت ابدی است.

۲- قوانین آن بر عقل استوار است.

۳- برای نیازهای هر زمان، همتای پیامبر، امام معصوم معین شده است. (غدیر خم و اهل بیت)

۴- در قرآن تحریف نیست.

۵- راه استخراج احکام و استنباط احکام و اجتهاد شیعی طبق منابع در همه زمانها و برای هر موضوعی باز است.

۶- مشخصات کسانی که حق اجتهاد دارند، دقیقاً روشن است. قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ [احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۸].

بنابراین هرگاه مسئله جدیدی به دلیل تحولات پیش آید، مجتهد عادل بی هوس می تواند طبق قواعد و اصول ثابت برای نیازهای متغیر، وظیفه تعیین کند.

۷- قرآن همه بشر را مخاطب قرار داده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ

و نفرمود: يَا أَيُّهَا الْعَرَبُ

بگذریم که در وقایع تاریخی مخصوص به زمان و مکان، قرآن نیز اصول ثابتی برای همه زمانها دارد. مثلاً دلیل شکست احد را می فرماید: (فشلمت، تنازعتم و عصیتم) این سه اصل برای همه عصرها و مکانها وجود دارد.

۳. پاسخ به چند شبهه دینی

سؤال: بعضی گویند: متون دین ساکت و خالی از معانی است و قهراً هر شناختی از دین شخصی است. آیا این حرف صحیح است؟

پاسخ: این سؤال نیز درست نیست زیرا قرآن تبیان لکل شیء است.

تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ [نحل/ ۸۹].

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يَبَيِّنُهَا [بقره/ ۲۳۰].

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ [بقره/ ۲۵۶].

قرآنی که بارها خود را تبیان، بیان، مبین، نور و... می داند، نمی توان گفت کتاب ساکتی است و در اختیار هر سلیقه ای است. البته ما این را می پذیریم که راهها متعدد است ولی صراط مستقیم یکی بیشتر نیست. مثلاً؛ اقامه نماز روشن است لکن سالم ایستاده، اعرج نشسته، بعضی بیماران خوابیده نماز می خوانند. پیروان ادیان دیگر اگر نسبت به اسلام جاهل باشند و به آیین آسمانی خود پای بند باشند و با اسلام سر لجاجت و درگیری نداشته باشند، می توانند نزد خدا معذور باشند.

سؤال: اگر اسلام و ایمان و معرفت فطری است، چرا به آن بی توجهند؟

پاسخ: ۱- معنای فطرت توجه دائمی نیست. انسان با این که مال و جان و اولاد خود را به طور فطری دوست دارد، گاهی همه را فراموش می کند. نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ [حشر/ ۱۹].

۲- اسباب مادی انسان را غافل می کند: فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ [عنكبوت/ ۶۵].

۳- وَ لَأَصْلَحَنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرْنَهُمْ فَلْيَتَّكِنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمُرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ [نساء/ ۱۱۹] .

سؤال : چه اشکالی دارد که همه ادیان بر حق باشند (پلورالیسم دینی) ؟

پاسخ : عقل حکم می کند از جامع ترین و کامل ترین و منطقی ترین و فطری ترین دین پیروی کنیم. قرآن نیز می گوید : الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [زمر/ ۱۸] .

آیا می توان دینی را که در کتاب تحریف شده آسمانی اش به انبیاء تهمت زده [انجیل یوحنا ، ج ۱ ، ص ۱۱۲] .
و در آن افسانه های بی پایه مثل کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و غلبه او بر خدا [سفر پیدایش ، ص ۴۳] .
و سکوت در برابر حاکمان ظالم به بهانه آن که آنها حاکم و سایه خدا در زمینند [انجیل متی ، باب ۳۸ ، جمله ۵] .
و مسایلی از قبیل تثلیث و جسمانی بودن خدا و تناقضات متعدد در متن کتاب مقدس [انیس الاعلام ، ج ۲ ، ص ۱۲۵] .
آمده است ، آیا می توان این دین را در کنار دین اسلام گذاشت؟ در قرآن آیاتی ، پلورالیسم و تکثرگرایی را رد می کند؟
مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ [آل عمران/ ۸۵] .

۴. چرا برخی کشورهای اسلامی عقب مانده اند ؟

چرا برخی کشورهای اسلامی عقب مانده اند و کشورهای غیر دینی پیشرفت کرده اند ؟

۱. جواب نقضی

۱- دینی که بیشترین سفارش را بر تحصیل ، تعقل ، کار و تعاون کرده است هرگز مایه عقب ماندگی نیست بلکه سبب رشد و پیشرفت است. نگاهی به سابقه تمدن مسلمین داشته باشید.

۲- بسیاری از کشورهای غیراسلامی و غیردینی و سکولار نیز به دلیل سلطه استعمار در فقر مطلق یا نسبی هستند.

۳- در بسیاری از کشورهای پیشرفته نیز عدالت و رفاه همگانی تحقق نیافته و عده زیادی در فقر و بدبختی هستند.

۴- بسیاری از دانشمندان غربی و پدید آورندگان تمدن جدید ، دین گرا هستند.

پس دلیل عقب ماندگی و دین گریزی چیست؟

اما در جهان غرب دین سه مشکل دارد : نه جامع است ، نه منطقی است ، نه مصونیت از تحریف دارد.

۲. جواب حلّی

اما در کشورهای اسلامی عوامل ضعف و عقب گرد و رکود صنعتی و سیاسی به خاطر آن است که :

۱- معنای غلط از مفاهیم مقدس مثلاً؛ صبر و زهد و قناعت و توکل و دعا به گونه ای دیگر معنا شد.

۲- تسلط نظامهای سیاسی فاسد و استبدادی

۳- هجوم بیگانگان و استعمارگران بر کشورهای اسلامی

۴- تفرقه و جنگهای داخلی از طرف دشمنان بر ممالک اسلامی

و در یک کلمه به جای اسلام ناب ، اسلام همراه با خرافات ، به جای رهبری صحیح ، رهبری فاسد و به جای وحدت و کار ، تنبلی و تفرقه.

۵. چه کنیم تا از عقب ماندگی نجات پیدا کنیم؟

- ۱- بالابردن سطح شناخت و بینش های دینی در همه ابعاد.
- ۲- تقویت روح ایمان ، تقوی.
- ۳- همدلی و تعاون.
- ۴- از میان برداشتن نظامهای فاسد.
- ۵- اعتماد به نفس و دوری از خودباختگی.
- ۶- دوری از خرافات.

۶. عوامل بی تفاوتی نسبت به دین

۱. عوامل بیرونی
 - تبلیغات سوء دشمن و القای شبهه.
۲. عوامل درونی
 ۱. جامعه
 ۱. درگیری های سیاسی
 - درگیری گروه ها و جناح های سیاسی برای کسب قدرت که نتیجه آنها یأس و ناامیدی جوانان برای رسیدن به خواسته های مشروع است.
 ۲. اجتماعی
 - ضعف برخی مدیران و عمل نکردن بعضی از مبلغان.
 - روش های نادرست آموزش دین در کودکی و نوجوانی.
 ۲. خانواده
 - ضعف و سستی بنیان های دینی در خانواده.
 ۳. فرد
 - هواهای نفسانی.

۱. امدادهای غیبی و خارق العاده ها

۱. پیامبران

۱. علیه السلام حضرت موسی
 - به هوای آتش می رود ، پیامبر می شود.
 - اولین کافر ، اولین مسلمان (ساحران موسی)
 - اولین دشمن ، بهترین مربی (موسی در کاخ فرعون)
 - اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ [بقره/ ۶۰] .
 - اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ [شعراء/ ۶۳] .

۲. حضرت عیسی علیه السلام

دفاع از تهمت با نوزاد در گهواره

مریم در جوانی سالم نشسته و غذای آسمانی حاضر می شود، ولی هنگام زایمان باید درخت خرما را تکان دهد.

۳. حضرت محمدص

به هوای مصادره اموال در جنگ بدر می رود، سر از پیروزی جنگ بدر درمی آورد.

میدان تربیت او از قعر دریا لَبَّتْ فِي بَطْنِهِ [صافات/ ۱۴۴] . تا اوج آسمان هاشم بَحَانَ الَّذِي أُسْرِي بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى [اسراء/ ۱] .

تعداد کم در برابر دشمنان مسلح زیاد، خواب شیرین و آرام بخش دارند يَغْشِيَكُمْ النَّعَاسَ أَمْنَةً [انفال/ ۱۱] . اما دیگری در کاخ و باغ امن از وحشت، خوابش نمی برد.

۴. حضرت یوسف علیه السلام

از قعر چاه، عزیز مصر می شود.

وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء/ ۷۰] .

پیش گیری از سقوط و مرگ یک جامعه با یک خواب زندانی که گاو بزرگ گاو کوچک را می خورد.

۵. حضرت سلیمان علیه السلام

نامه ای یک سطری کشوری را مسلمان می کند، ولی گاهی مطالعه هزارها کتاب، بی اثر است.

۶. حضرت داود علیه السلام

گروه زیادی می گویند: لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ [بقره/ ۲۴۹] . یک نوجوان به تنهایی قَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ [بقره/ ۲۵۱] .

۷. حضرت ابراهیم علیه السلام

وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء/ ۷۰] .

یا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا [انبیاء/ ۶۹] .

فرشته به صورت انسان، مهمان ابراهیم (علیه السلام) می شود و انسان به صورت خوک و میمون درمی آید.

۲. طاغوت و ظالمان

۱. فرعون

دیروز أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى [نازعات/ ۲۴] . امروز فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ [یونس/ ۹۲] .

۲. شن طبس

طرح نظامیان آمریکا با شن طبس دفع می شود.

۳. صدام

کویت امام را با اجازه وارد نکرد، صدام بی اجازه وارد شد.

۴. شیطان

بعد از ۶ هزار سال عبادت، رجیم می شود. یکی از اصحاب رسول خدا (ص) در مورد عمرو بن ثابت خطاب به ایشان گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَمْرَو بْنَ ثَابِتٍ قَدْ أُسْلِمَ وَقَاتِلَ فَهُوَ شَهِيدٌ قَالِ إِي وَ اللَّهِ شَهِيدٌ مَا رَجُلٌ لَمْ يَصِلْ لِلَّهِ رَكْعَةً دَخَلَ الْجَنَّةَ غَيْرَهُ [

بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۵۵].

۵. زن لوط و نوح

در خانه وحی کافره رشد می کند. (زن لوط (علیه السلام) و نوح (علیه السلام))

۶. حبط عمل

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ [بقره/۲۱۷].

۳. اولیاء

۱. وادی غیر ذی زرع

اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ [بقره/۶۰].

اولیا خدا در وادی غیر ذی زرع پرده و چرنده ای که در مزارع سرسبز زندگی می کند را می آورند.

۲. مجتهد

رساله دارد، مقلد ندارد، مقلد دارد؛ رساله ندارد.

۳. حضرت رقیه س

قبر دختر اسیر (رقیه) مزار می شود، ولی از قبر معاویه صدایی نیست.

۴. کوثر

از یک فرزند دختر کوثر به وجود می آید، ولی از ده پسر رشید و بنین شهوداً [مدثر/۱۳]. خبری نیست.

۵. حضرت آسیه

- حضرت آسیه (سلام الله علیها) در کاخ کفر، ایمان می آورد.

۶. طاوۀ عبادت

عبادت برای بعضی حلاوة مناجات کبرای دیگر یائنها لکبیرة [بقره/۴۵].

۷. اویس قرنی

عموی ابراهیم (علیه السلام) و محمد (ص) در کنار دو أسوة تکان نمی خورند. اویس قرنی پیامبر (ص) را ندیده، جذب

می شود.

۸. سلمان فارسی

سلمان فارسی در سال ۵۱ عمرش اسلام آورد، جلو رفت. ما تمام عمر مسلمانیم ولی عقب هستیم.

۴. خلقت انسان

۱. انگشت شست

میلیون ها کار و ابتکار با انگشت شست

۲. مغز

بزرگترین و بیشترین عکس ها با کوچکترین دوربین ها

۳. دو نوع مو

از یک پوست در کنار هم ، دو نوع موی ابرو و صورت می روید ، که یکی متوقف است ، و دیگری رشد می کند.

۵. حیوانات

۱. مورچه

حضرت سلیمان (علیه السلام) مورد تحقیر یک مورچه قرار گرفت : وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ [نمل/ ۱۸] .

۲. ابابیل

ابابیل به جان فیل سواری افتد.

۳. عنکبوت

تاریخ بشر و اشرف مخلوق از طریقاًنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتُ الْعَنْكَبُوتِ [عنکبوت/ ۴۱] .

۴. گاو

پایان یک فتنه بزرگ از طریق زدن عضوی ار اعضای گاو کشته شده به انسان که در زمان حضرت موسی (علیه السلام) واقع شد.

۵. کلاغ

کلاغ معلّم بشر

۶. هدهد

هدهد خبری می داند که سلیمان (علیه السلام) نمی داند. أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ [نمل/ ۲۲] . یک پرنده رابطه میان دو ابرقدرت می شود.

۷. شتر

شتر محترم می شود : لَا تَمَسُّوْهَا بِسُوِّءٍ فَيَأْخُذْكُمْ [اعراف/ ۷۳] . ولی آدم بی احترام : وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ [نور/ ۲] .

۶. طبیعت

۱. نخل

درخت خشک سبز می شود : وَ هُزِّيْ اِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ [مریم/ ۲۵] . ولی باغ سبز خاکستراًصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ [قلم/ ۲۰] .

۲. آتش از درخت

مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً [یس/ ۸۰] .

۳. آب

يشقى بماءٍ واحدٍ [رعد/ ۴] .

۷. نصرت الهی

١. بهترین ناصر

خداوند بهترین ناصر انسان :

نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرِ [انفال/ ٤٠] .

٢. تنها ناصر

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ [آل عمران/ ١٢٦] .

٣. سابقه در نصرت

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ [توبه/ ٢٥] .

٤. درخواست نصرت

تَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [آل عمران/ ١٤٧] .

٥. ناصر انبیا و مؤمنان

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [غافر/ ٥١] .

٦. نصرت رهبری

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ [توبه/ ٤٠] .

٧. علت عدم نصرت

وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَيْنَهُمْ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُؤَا بَعْضَكُمْ بَعْضًا [محمد/ ٤] .

٨. شرایط نصرت خدا

١. صبر و استقامت

فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى آتَاهُمْ نَصْرُنَا [انعام/ ٣٤] .

٢. یاری دین

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ [محمد/ ٧] .

٣. مبارزه با دشمن

قَاتِلُوهُمْ يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ [توبه/ ١٤] .

٤. تقوا

وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [طلاق/ ٢-٣] .

٥. توکل

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ [قصص/ ٧] .

وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ [نحل/ ٦٨] .

٦. مجاهده

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ [عنكبوت/ ٦٩] .

٧. صداقت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكُتُبَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ [نهج البلاغه ، خطبه ٥٦] .

٨. ایمان

إِنَّهُمْ فِيهِ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ [كهف/ ١٤- ١٣] .

٩. عدم كراهت

إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ [انفال/ ٥] .

١٠. عدم جدال

يَجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ [انفال/ ٦] .

١١. خوف ورجاء

تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونَ لَكُمْ [انفال/ ٧] .

١٢. تواضع

لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِتْنَتَكُمْ شَيْئًا وَ لَوْ كَثُرَتْ [انفال/ ١٩] .

٩. موارد نصرت الهى در جنگ بدر

١. انزال سكينه

أَنْزَلَ السَّكِينَةَ [فتح/ ٤] .

٢. قوت قلب

وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ [كهف/ ١٤] .

٣. اتحاد

وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ [انفال/ ٤٢] .

٤. خواب امن

إِذْ يَرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا [انفال/ ٤٣] .

إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسَ أَمَنَّهُ مِنْهُ [انفال/ ١١] .

إِذْ يَرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا [انفال/ ٤٣] .

٥. استحكام

وَ لَوْ أَرَاكُهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ [انفال/ ٤٣] .

لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ [انفال/ ٤٢] .

٦. ميدان جنگ

وَ إِذْ يَرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يَقُلُّكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ [انفال/ ٤٤] .

يَقُلُّكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا [انفال/ ٤٤] .

٧. قضا و قدر

وَ تَوَدُّونَ أَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونَ لَكُمْ [انفال/ ٧] .

٨. پناه

تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَ آوَاكُمْ وَ أَيْدَكُمْ بِنَصْرِهِ [انفال/ ٢٦] .

٩. مكر الهى

يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [انفال/ ٣٠] .

۱۰. حسرت دشمن

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً [انفال/ ۳۶] .

۱۱. احقاق حق

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ [انفال/ ۷] .

۱۲. هزار ملک

فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ [انفال/ ۹] .

۱۳. باران طاهر

وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَ كُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيُزَيِّطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَبَيِّنَ بِهِ الْأَقْدَامَ [انفال/ ۱۱] .

۱۴. وحشت در دشمن

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ [انفال/ ۱۲] .

۱۵. تیر خدا

وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ [انفال/ ۱۷] .

۱۶. فرقان

يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا [انفال/ ۲۹] .

۱۰. موارد نصرت الهی در نعمتها

۱. لطف حق

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يُتِّعْ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ [ابراهيم/ ۲۰-۱۹] .

إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ [انعام/ ۴۶] .

إِنْ أَرَادَنِي اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ [زمر/ ۳۸] .

۲. نعمت شب

إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا [قصص/ ۷۱] .

۳. نعمت روز

إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا [قصص/ ۷۲] .

۴. نعمت نطفه

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ [واقعه/ ۵۸] .

۵. نعمت زمين

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ [واقعه/ ۶۳] .

۶. نعمت آب

أَفَرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ [واقعه/ ۶۸] .

۷. نعمت آتش

أَفَرَأَيْتُمْ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ [واقعه/ ۷۱] .

۱. امر به معروف ونهی از منکر

۱. تعریف

معروف یعنی کاری که از نظر عقل و دین و فطرت شناخته شده است. منکر کاری است که از نظر عقل ، دین و فطرت ناشناخته است . اگر در محیط جامعه انجام شد ، مردم تعجب می کنند و می پرسند چرا این کار انجام می گیرد؟ آمر به معروف لازم نیست

تمام معروف ها را بشناسد تا امر کند یا تمام منکرات را بشناسد تا نهی کند. همین که یکی از معروف ها و منکرات را شناخت نسبت به همان وظیفه دارد.

اگر دیروز مرتکب گناه بوده ولی امروز دست برداشته نهی جایز نیست. نباید به روی او آورد که تو کسی هستی که دیروز گناه کردی. خداوند ستارالعوب است ، تو هم ستار باش.

۲. تاریخچه

۱. در ادیان

۱- قرآن در ماجرای اصحاب سبت می فرماید : أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ [اعراف/ ۱۶۵] .

در قهر الهی ناهیان از منکر از بنی اسرائیل نجات یافتند و باقی گرفتار شدند.

۲- حتی عده ای از جوانان مشرک مکه برای جلوگیری از ظلم در خانه عبدالله بن جدعان هم پیمان شدند که با ظلم برخورد کنند و رسول اکرم (ص) در آن پیمان شریک بود. رسول اکرم (ص) می فرمود : الا-ن که به مقام نبوت رسیده ام اگر چنین دسته ای فراهم شوند حاضر به همکاری هستم و ترک آن را گرچه با شتران سرخ مو معاوضه نمی کنم.

۳- لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ [مائده/ ۶۳] .

۴- يَا بَنِي آدَمِ اصْبِرُوا وَ أُمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرُوا عَلَى مَا أَصَابَكُمْ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [لقمان/ ۱۷] .

۵- لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ [مائده/ ۷۸-۷۹] .

در ادیان قبلی :

ابراهیم (ع) : قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ [ممتحنه/ ۴] .

اسماعیل (ع) : وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا [مریم/ ۵۴-۵۵] .

لقمان : يَا بَنِي آدَمِ اصْبِرُوا وَ أُمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/ ۱۷] .

۲. در اسلام

۱. کیفیت نزول

۱. تبیین ارزشها

۱- اشاره و ارزش :

هر دو آیه در مکه نازل شده :

وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ [عصر/۳].

به گفته مجمع البیان اشاره به امر به معروف است.

يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [لقمان/۱۷].

۲- نجات ناهیان از منکر و گرفتار شدن گناهکاران :

این آیه نیز در مکه نازل شد :

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [اعراف/۱۶۵].

۲. بیان کیفیت اجرا

۳- امر به معروف و وظیفه گروه خاص است :

وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [آل عمران/۱۰۴]. که در مدینه نازل شد.

۴- وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/۷۱].

که امر به معروف و نه از منکر وظیفه همگان شد.

۲. درصدر اسلام

۱. کمبود مصلح

ما در تاریخ اسلام فقیه و عارف و ادیب و شاعر ریاضی دان و فیلسوف زیاد داریم؛ اما مصلح کم داریم و دلیل این کمبود بی مهری نسبت به امر به معروف و نه از منکر است. مردم ما وقتی می شنوند علی (ع) عارف بود، عابد بود، زاهد بود، می فهمند یعنی چه؛ اما اگر بگویند علی (ع) و حضرت حسین (ع) مصلح بودند با این تعبیر آشنا نیستند، در حالی که خود حضرت علی (ع) فرمود :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مَنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَاسِ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَضْيَالَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْظَمَةُ مِنْ حُدُودِكَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱].

و امام حسین (ع) فرمود :

أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِي مُحَمَّدٌ أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۸۹].

۲. تبعید صحابه توسط حکام جور

خلیفه سوم به خاطر نهی از منکر ابوذرا را تبعید و عبدالله مسعود و عمار بزرگترین شکنجه‌ها شدند.

۳. امور حسبه

در قرن سوم دایره امر به معروف و نهی از منکر به نام امور حسبه بنیان گذاری شد و از آن به بعد در دستگاه خلفا این دایره وجود داشته و شعرائی که به می و می خوارگی علاقه داشتند از دست محتسب می نالیدند. بعضی باب امر به معروف را باب حسبه نامیده‌اند. این دایره ریشه دینی داشته و در تشکیلات اداری جای خود را باز کرده. در میان فقهای شیعه شهید اول در کتاب دروس رسماً تحت عنوان حسبه بحث امر به معروف کرده و فیض کاشانی در وافی بحث کرده. از فقهای سنی ، کتاب معالم التوبه (از فقهای شافعی) کتاب نفیسی است. جرجی زیدان می گوید. دایره احتساب کار شهرداریها و شهربانی‌های امروزی را می کرده. مثلاً- تمیز بودن مغازه لبنیاتی و کبابی و... مبارزه با روزه‌خواری و شراب‌خواری و تجاهر به فسق و نظارت

به مسجد و وعاظ.

نکته: امر به معروف و وظیفه همه مردم است تا برسد به آنجا که باید از زور استفاده کرده از آن جا به بعد حکومت اقدام می کند.

نکته: با مطالعه تاریخ حسب معلوم می شود که شعاع امر به معروف به چند مسئله عبادی محدود نمی شده بلکه برای تمام اصلاحات اخلاقی و اجتماعی بوده است.

نکته: یکی از دلایل تعطیل شدن امر به معروف در دهه های اخیر بدسلیقگی در اجرای امر به معروف بوده. حمله کردن اشرار به منازل و تجسس از کار مردم به نام امر به معروف، مردم را از این واجب دینی متنفر کرد.

۳. سیره معصومین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا [توحيد صدوق، ص ۳۸۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفِدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَبِعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْسِبْهُ [كافی، ج ۵، ص ۱۶۴].

پیامبر اکرم (ص) به گدائی حرفه ای شلاق زد. [وسائل، ج ۱۸، ص ۵۷۷].

حضرت در بازار مدینه طعام خوبی را دید؛ جبرئیل وحی کرد که با دست خود طعام را زیر و رو کن. دید زیر طعام خرابی است، ناراحت شد و او را نهی فرمود. [وسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۹].

همین ماجرا بار دیگر واقع شد، که زر طعام آب بود (نظیر مرغ فروشی ها که شیلنگ آب را روی مرغ ها می گیرند) فرمود: این غش است و نهی فرمود. [سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۹۸، حدیث ۱۳۲۹].

سیره معصومین:

عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لَمْ يَجْزِهِمْ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثًا: اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقُوا اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ. [كافی، ج ۵، ص ۶۱].

پیامبر (ص) خودشان بر بازار مسلمین نظارت داشتند. فروشنده های جنس های خوب و مرغوب را رو چیده بودند و نامرغوبها را زیر. پیامبر (ص) با دستهای خودشان آنها را زیر و رو کرد. [ثلثوت - بنی صادقی].

۴. مظلومیت تاریخی

بعضی مثل شیخ طوسی و علامه حلی در بحث عقائد آورده اند.

بعضی مثل لمعه و شرایع در کتاب جهاد آورده اند.

بعضی اصلا این بحث را مطرح نکرده اند.

غزالی بسیار مفصل و نراقی (پدر و پسر) در بحث اخلاق آورده اند. به هر حال واجب عینی بدانیم مثل شیخ طوسی یا کفائی مثل سید مرتضی و دیگران همین که منکری مثل دروغ گفته می شود بر من واجب است او را نهی کنم و اگر گوش نداد بر دومی و بر سومی و چهارمی. یعنی همین که یکی شروع کرد اگر طرف مقاومت کرد بر دیگران نیز واجب است.

در امر به واجب و نهی از حرام ممکن است کار به خشونت برسد، ولی در امر به مستحبات و نهی از مکروهات نه.

شاید دلیل این که بعضی موضوع امر به معروف و نهی از منکر را در عقائد بحث کرده اند این باشد که امر و نهی قلبی و فکری و اعتقادی بر همه مردم و در همه مکانها و زمانها واجب است ولی امر و نهی زبانی و عملی شرایط ویژه ای لازم دارد.

راستی اگر انسان قلباً طرفدار حق نباشد مسلمان نیست.

۳. اهمیت

۱. خوبان عالم آمران به معروف بوده اند
۱. وجوب امر به معروف
وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [آل عمران/ ۱۰۴].
۲. دستور امر به معروف کردن به فرزندان
يَا بَنِي آدَمِ الصَّلَاةَ وَ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/ ۱۷].
۳. امر به معروف از اوصاف پیامبر اکرم (ص)
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ [اعراف/ ۱۵۷].
۴. امر به معروف از اوصاف اهل کتاب واقعی
لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/ ۱۱۴-۱۱۳].
۵. امر به معروف از اوصاف مجاهدان و مؤمنان
وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/ ۷۱].
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مِمَّنْ أَوْفَى بَعْدِيهِ مَنْ أَلَّفَ الْبَتْرَاءَ فَاسْتَبَشَرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّتِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ التَّيَّابُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/ ۱۱۲-۱۱۱].
۶. از نشانه های حکومت اسلامی
الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ [حج/ ۴۱].
وَ اللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ [حج ، ۴۱].
۷. نهی از معروف و امر به منکر از اوصاف منافقین
الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ [توبه/ ۶۷].
۸. ضرورت موافقت عمل با گفتار در امر به معروف
وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ [هود/ ۸۸].
۹. بهترین امت
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/ ۱۱۰].
۲. جهادی مقدس
۱. امر به معروف تعبدی مهم
امر به معروف تعبدی مهم است که اول معتزله آن را از اصول دین قرار دادند و بعد آخوندهای درباری چون دیدند با منافع خلفاء مخالف است آن را از اصول الدین انداختند.

یک کارخانه بزرگ باید دائماً تحت بازرسی و نظارت مهندسين متخصص باشد. يك جامعه سالم بايد دائم تحت نظر پزشكان متخصص باشد. (كه گاهى هم جراحى و عضوى را قطع مى كنند). جامعه اسلام نر باد مرتب از نظر اجرا قوانين اسلام مورد بازرس قرار گردد.

۳. زندگى حقيقى

من رأى منكرًا فلينكره بيده ان استطاع فان لم يستطيع فليسانه و الا بقلبه فحسبه أن علم الله من قلبه أنه لذلك كاره [بحار ج ۹۷ ص ۸۵]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): من رأى منكرًا فلينكره بيده إن استطاع فإن لم يستطيع فليسانه فإن لم يستطع فقلبه فحسبه أن يعلم الله من قلبه أنه لذلك كاره [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۸۵] .

۴. حداقل امر به معروف

قال رسول الله (ص): من امر بالمعروف و نهى عن المنكر فهو خليفة الله فى ارضه و خليفه رسول الله (ص) و خليفة كتابه [به نقل از نمونه ، ج ۳ ، ص ۳۸] . و

مجمع البيان ذيل آيه : ولتكن منكم

۵. جانسنان خداوند

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتْهُ فِي بَحْرِ لُجْجِي [نهج البلاغه ، حكمت ۳۷۴] .

۶. برتر از جهاد

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ فَلَمْ يَنْكُرْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْعِدَاوَةِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۰۸] .

۷. دوستان خداوند

الْفَضْلُ بَيْنَ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيِّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنْ عَلِي (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره/۲۰۷) أَنَّ الْمُرَادَ بِالْأَيَةِ الرَّجُلُ يَقْتُلُ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. [وسائل الشيعة ، ج ۱۵ ، ص ۱۴۳] .

۸. شهيد در راه خداوند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَمَّا أُخْبِرَ كُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمُ الَّذِينَ يَحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يَحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ قُلْنَا هَذَا حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يَحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يَحِبُّ اللَّهُ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ [مشكاة الأنوار ، ص ۱۳۶] .

۹. امر به معروف و نه از منكر منفعت يا بلاى عمومى

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِتْرًا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتْ بِالْعَامَّةِ. قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): « وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَذُلُّ بِعَمَلِهِ دِينَ اللَّهِ وَ يَقْتَدِي بِهِ أَهْلُ عِدَاوَةِ اللَّهِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۶ ، ص ۱۳۶] .

۱۰. از خانواده آغاز كنم

روايات ذيل آيه : قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا [تحريم ۶] .

می گویند که مراد امر به معروف و نهی از منکر است :

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم ۶) قُلْتُ : كَيْفَ أَقِيهِمْ. قَالَ : تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۶۲] .

۱۱. شیوه انبیاء

قَالَ الْيَاقُوتُ (ع) : إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵] .

۱۲. دفع شیوه گناه

گناه مثل میکروب مُسری است ، اگر جلوگیری نشود همه جا را ویران می کند : وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بَعْضًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ [بقره/۲۵۱] .

۳. اهمیت اجتماعی

۱- امر به معروف به قدری مهم است که امام حسین (ع) فدای آن می شود.

۲- نشانه عشق ما به مکتب است.

۳- نشانه عشق ما به امت است. توجه به ارزشها است. تحقیر خلافکار است. کلاس سیار است.

۴- نشانه علاقه او به سلامتی جامعه است.

۵- نشانه تعهد و حضور در صحنه است.

۶- احترام به افراد مسلمین است که این حق به آنها داده شده است.

۷- نشانه داشتن تولی به اعمال خیر و تبری از کار شر است.

۸- نشانه آزادی سخن و ارزش مکتب است. زیرا : کی دختر ۹ ساله حق دارد بزرگترین شخصیتها را امر به معروف و... کند. چنانچه دختر به امام خمین (ره) نامه نوشته بود.

۹- دل گرم کردن مؤمنان و کوبیدن خلاف کار است.

۱۰- تقویت ضعیف است.

۱۱- تعلیم جاهل است.

۱۲- موتوری است که به همه اعمال حرکت می بخشد : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ [غرر الحکم ، ص ۳۳۲] .

۱۳- ضامن اجرای تمام واجبات است.

۱۴- با نهی از منکر کمبود تقوای افراد جبران می شود.

۴. وظیفه آسمانی

۱. خداوند آمر به معروف و ناهی از منکر است

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ [نحل/۹۰] .

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ [اعراف/۲۹] .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/۵۸] .

از پیغمبر (ص) پرسیدند : من اتقی الناس؟ قال : « آمرهم بالمعروف و انهاهم عن المنکر » [کنز العمال ، ج ۳ ، ص ۶۸۹] .

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمْتُمْ مِنْكُمْ خَاصَّةً [انفال/ ۲۵] .

حضرت موسی (ع) از خداوند سؤال کرد : بندگان شایسته تو کیانند؟ فرمود :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (ع) يَا رَبِّ مَنْ أَهْلُكَ الَّذِينَ تُظَلِّهُمُ فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ الطَّاهِرَةَ قُلُوبُهُمْ وَالْبَرِيئَةَ أَيْدِيَهُمُ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ جَلَالِي ذَكَرَ آبَائِهِمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَالَّذِينَ يَغْضَبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتِحْلَتْ مِثْلَ النَّمْرِ إِذَا جُرِحَ [وسائل الشيعة ، ج ۱۶ ، ص ۱۴۷] .

۲. در بیان رسول اکرم (ص)

شاهد ثانی می گوید : آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر آن قدر زیاد و مهم است که کمر را می شکند. [گفتار ماه ، ص ۸۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَمَّا أُخْبِرْكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يُغِطُهُمُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمْ الَّذِينَ يَحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَيَحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ قُلْنَا هَذَا حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يَحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَا مُرُونََّهُمْ بِمَا يَحِبُّ اللَّهُ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ [مشكاة الأنوار ، ص ۱۳۶] .

۳. امر به معروف و امام علی (ع)

در صفین یک نفر خیرخواه به حضرت علی (ع) گفت :

ترجع إلى عراقك فنخلى بينك و بين العراق و نرجع نحن إلى شامنا فتخلى بيننا و بين الشام فقال علي (ع) : « قد عرفت ما عرضت إن هذه لنصيحة و شفقة و لقد أهتمنى هذا الأمر و أسهرنى و ضربت أنفه و عينه فلم أجد إلا القتال أو الكفر بما أنزل الله على محمد إن الله تعالى ذكره لم يرض من أوليائه أن يعصى فى الأرض و هم سكوت مذعنون لا يأمرون بمعروف و لا ينهون عن منكر فوجدت القتال أهون على من معالجة فى الأغلال فى جهنم» [شرح نهج البلاغة ابن ابى الحديد ، ج ۲ ، ص ۲۰۷] .

۴. حکومت جهانی و امر به معروف و نهی از منکر

تحقق حکومت جهانی امام زمان سه چیز لازم دارد :

۱- قانون جهانی.

۲- رهبر جهانی.

۳- آمادگی جهانی.

قانون جهانی داریم (قرآن) ، رهبر جهانی هم داریم (امام زمانعجل الله تعالى فرجه الشريف) آمادگی جهانی هم در سایه امر به معروف و نهی از منکر امکان پذیر است.

۵. امام حسین (ع) و امر به معروف

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : بَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتْ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئَهَا وَ صِيغَتُهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفِيءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا [وسائل الشيعة ، ج ۱۶ ، ص ۱۳۰] .

۶. نظر فقیهان و عالمان

شیخ انصاری در مکاسب محرمة می فرماید : به دست آوردن دلالت واجب است چون مقدمه تاثیر امر به معروف و نهی از منکر است.

صاحب جواهر در کتاب تجارت می فرماید :

اگر محو فساد بدون ولایت ممکن نباشد ، تحصیل ولایت واجب است. [نوری ، ص ۱۴۹] .

در تمام زیارات به ما سفارش شده که این چنین بگوییم : أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَتَائِنِ الْفَاسِقِينَ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۱] .

امر به معروف جهادی است مستمر؛ آتش بس ندارد. موتور اسلام ، حافظ اسلام و سپر احکام است.

امر به معروف را هم در کتاب جهاد آورده اند ، هم در اخلاق.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُوْخَذْ لِضَعْفِهَا مِنْ قَوِيهَا بِحَقِّهِ غَيْرِ مُتَعْتِعٍ (به راحتی) [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶] .

به همین دلیل فقهاء و محدثین امر به معروف را در پایان کتاب جهاد آورده اند. [گفتار ماه ، ص ۷۱]

۵. امر به معروف وظیفه همه افراد جامعه

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يَطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [توبه/۷۱] .

۱- در جامعه اسلامی بی تفاوتی ممنوع؛ همه نسبت به هم حق ولایت و نظارت دارند.

۲- زن و مرد در اصلاح جامعه مساوی هستند.

۳- امر به معروف در سایه دوستی و هم بستگی و تعاون قابل اجرا است.

۴- امر به معروف از صفات بارز اهل ایمان است.

۵- هم اطاعت از خدا (در برنامه های عبادی و ثابت) هم اطاعت از رسول (ص) (در برنامه های حکومتی) .

۶- تنها حرف زدن و امر و نهی کردن به دیگران کافی نیست. اقامه نماز و رسیدگی به محرومان نیز لازم است.

۷- بهره گیری از رحم الهی شرایطی دارد : أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ

۸- تا همبستگی (أَوْلِيَاءُ) عبادت (الصَّلَاةَ) فقرزدائی (الزَّكَاةَ) سوز و نظارت (أَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْوُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ) نباشد جامعه اسلامی نیست.

۱- گاهی بر افراد واجب عینی است (آنجا که سخن فرد خاص مؤثر است) .

۲- واجب توصلی است. یعنی قصد قربت لازم ندارد.

۱- ابن سکیت از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) استْتَقَهُ جَلِيلٌ بِالْإِتِّفَاقِ

معلم بچه های متوکل بود. روزی متوکل از او پرسید : فرزندان من بهترند یا حسن (ع) و حسین (ع) . شروع کرد در فضائل حسنین سخن گفتن و سکوت چند ساله را شکست تا آنجا که گفت : قنبر غلام علی (ع) افضل منک و من ابنیکبه دنبال این

رشادت ها بود که متوکل این معلم قهرمان شیعه را به شهادت رساند. [مستدرک ، ج ۵ ، ص ۸۰] .

۲- مؤمن آل فرعون سالها ایمانش را کتمان می کرد تا رسید لحظه ای که باید سکوت شکسته شود.

وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ [غافر/۲۸] .

۶. برترین واجب

۱. نجات فرد و جامعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ [تحریم/ ۶].

۱- مردم بدانند امر به معروف خلیفه خداست :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِهِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹].

مأمور خداست نه فضول سود رسان نه ضرر رسان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ تَأَجَّرَكَ بِالنَّصْحِ فَقَدْ أَجْزَلَ لَكَ الرِّيحَ [غرر الحكم، ص ۲۲۶].

کلام خدا را می گوید نه هوس های خودش را. دوست تو است نه دشمن تو قَالَ الْبَاقِرُ (ع): اتَّبِعْ مَنْ يَبْكِيكَ [کافی، ج ۲، ص ۶۳۸].

دلسوز است و به خاطر تعهد و عشق به مکتب به سراغ تو آمده : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَشْفَقَ النَّاسَ عَلَيْكَ أَعُونَهُمْ لَكَ عَلَى صَلَاحِ نَفْسِكَ وَأَنْصَحَهُمْ لَكَ فِي دِينِكَ [غرر الحكم، ص ۴۱۶].

نجات دهنده است.

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفُضِيحَةِ [غرر الحكم، ص ۲۲۶].

حافظ آبروی ماست.

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ غُيُوبِي [کافی، ج ۲، ص ۶۳۹].

۴- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ وَفَّقْنِي لِمَا لَطَعْتَهُ مِنْ سَدِّدِي، وَتَتَابَعْتَهُ مِنْ أَرْشَدِي [صحیفه سجادیه، دعای ۲۰].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): حَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلَيِّنَ لَهُ جَنَاحَكَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۵].

۵- اگر بگویی : او بچه است؛ کار فرعونی کرده ای : فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ [زخرف/ ۵۴].

أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا [فرقان/ ۴۱].

۶- اگر خودت را بالا بدانیاتخذوا الشياطين أولياء من دون الله و يحسبون أنهم مهتدون [اعراف/ ۳۰].

۷- به امر به معروف کننده تهمت نزما هذا إلا بشر مثلكم يريد أن يتفضل عليكم [مومنون/ ۲۴].

۸- لجاجت نکن : سرنوشت ابليس و طاغوتها را فراموش مکن.

۹- وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أَوْلِيَّكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/ ۱۷۹].

۲. نشانه های حکومت

الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ [حج/ ۴۱].

۳. نشانه جامعه الهی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُوْخَذْ لِضَعْفِهَا مِنْ قَوِيَّهَا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ (به راحتی) [کافی، ج ۵، ص ۵۶].

۴. دین الهی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا دِينَ لِمَنْ لَا يَدِينُ بِاللَّهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النِّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۸۶].

۵. رفع فتنه

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً [انفال/ ۲۵].

۶. بهترین نفقه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْفَقَ النَّاسُ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَيْرِ [المحاسن، ج ١، ص ١٥].

٧. شرکت در ثواب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَن مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكَ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكَ [خصال صدوق، ج ١، ص ١٣٨].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٠].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيَّمَا دَاعٍ دَعَا إِلَى الْهُدَى فَاتَّبِعْ فَلَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ أَيَّمَا دَاعٍ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبِعْ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ أُوزَارِ مَنْ اتَّبَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ [مجموعه ورام، ج ٢، ص ١٢٧].

٨. ضرورت امر به معروف با انفاق جان و مال

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مَرَاءُونَ يَتَقَرَّوْنَ وَ يَتَنَسَّكُونَ حُدُثَاءُ سِفْهَاءُ لَا يُوَجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيًا عَن مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمْ الرُّخْصَ وَ الْمَعَاذِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَمَلِهِمْ يَقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَمَّا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَمَّا مَالٍ وَ لَوْ أَضْرَبَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفُضُوا كَمَا رَفُضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا [كافی، ج ٥، ص ٥٥].

٩. ستون ایمان

حضرت علی (ع) فرمود: ایمان بر چهار ستون استوار است. صبر، یقین، عدل و جهاد، یعنی مؤمن صابر است، مؤمن اهل یقین است. مؤمن مجاهد است و مؤمن عادل است. بعد هر کدام را به چهار قسمت تقسیم کردند و اما جهاد: جهاد دارای چهار شعبه است امر به معروف، نهی از منکر، صدق و دشمنی با فاسقین.

١٠. از ضروریات دین

و جوب امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین است و منکر آن در صورت توجه به لوازم آن و ملزم شدن به آن لوازم، از کفار است. [امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله].

٧. ستون جامعه اسلامی

١. بعد مکتبی

بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ (بعد مکتبی)

٢. بعد امنیتی

وَ تَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ (بعد امنیتی)

٣. بعد اقتصادی

وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ (بعد اقتصادی)

٤. بعد حقوقی

وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ (حقوقی)

٥. بعد رفاهی

وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ (رفاهی)

٦. بعد نظامی

وَ يَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ (سیاسی - نظامی)

۷. بعد سیاسی

وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ (سیاسی) [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵] .

۸. تحمل سختی ها جهت تحقق امر به معروف

۱. تحمل تبعید و مشکلات به خاطر امر به معروف

أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ [اعراف/ ۸۲] .

لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ [اعراف/ ۸۸] .

أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ [هود/ ۸۷] .

ابوذر به عثمان گفت : تو برای تبعید من هیچ عیبی سراغ ندارى مگر آنکه من امر به معروف مى کنم. [الغدير ، ج ۸ ، ص ۲۸۸]

۲. شهدای امر به معروف

يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ [لقمان/ ۱۷] .

وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ [لقمان-۱۷] من الشدائد و فى المجمع عن على (ع) : «من المشقة و الأذى فى الأمر بالمعروف و

النهى عن المنكر» [بحار الأنوار ، ج ۶۶ ، ص ۳۵۹] .

۹. تشبیهاتى در بیان اهمیت امر به معروف

۱. دریای بزرگ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجَى [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۴] .

۲. چراغ نورانى

امر به معروف : مثل چراغی که همه خیر را روشن می کند مثل خونی که در تمام رگ ها است.

۳. لزوم دفع بلای عمومى

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) : بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ الْحَرِيقَ لَيَقَعُ فِي الْبَيْتِ الْوَاحِدِ فَلَمَّا يَزَالُ يَنْتَقِلُ مِنْ بَيْتٍ إِلَى بَيْتٍ حَتَّى تَحْتَرِقَ بُيُوتٌ

كثيرةٌ إِلَّا أَنْ يَسْتَدْرِكَ الْبَيْتَ الْأَوَّلَ فِيهِدَمَ مِنْ قَوَاعِدِهِ فَلَا تَجِدُ فِيهِ النَّارَ مَعْمَلًا وَ كَذَلِكَ الظَّالِمُ الْأَوَّلُ لَوْ يُوْخَذُ عَلَى يَدَيْهِ لَمْ يُوْجَدْ

مِنْ بَعْدِهِ إِمَامًا ظَالِمًا فَيَأْتُمُونَ بِهِ كَمَا لَوْ لَمْ تَجِدِ النَّارَ فِي الْبَيْتِ الْأَوَّلِ خَشَبًا وَ الْوَاحِ لَمْ تُحْرِقْ شَيْئًا [تحف العقول ، ص ۵۰۴] .

حضرت مسیح (ع) : اگر آتشی که در خانهات افتاده خاموش نشود همه خانه را می سوزاند.

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) : بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْحَيَّةِ تَوَمَّ أَخَاهُ لَتَلْدَغَهُ وَ لَمْ يَحْذَرْهُ حَتَّى قَتَلْتَهُ فَلَا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَرِكَ

فِي دَمِهِ [تحف العقول ، ص ۵۰۴] .

اگر دیدید ماری به سوی انسان می رود و فریاد نکشید و مار او را نش بزند و بکشد ، در قتل او شریک هستید.

مثل کسی که قسمت خود را در کشتی در وسط دریا سوراخ می کند. [کنز ، ج ۳ ، ص ۸۲] .

مثال کسی که ترک کند نهی از منکر را مثل کسی است که مجروح را در کنار جاده رها کند. [کنز ، ج ۳ ، ص ۷۰] .

۴. پیروزی عمومى

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ مِنْ بَاطِلٍ يَقُومُ بِإِزَاءِ الْحَقِّ إِلَّا غَلَبَ الْحَقُّ الْبَاطِلَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ

فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء-۱۸) [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۴۲] .

۱۰. وجود امر به معروف در غیر انسانها

امر و نهی مخصوص به انسان نیست؛

هشدار در حیوانات نیز هست: قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ [نمل/ ۱۸].

احساس انحراف و هیجان در هدهد که گفت: إِنِّي وَحَدِيثُ امْرَأَةٍ تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَ جَدَّتْهَا وَ قَوْمَهَا يَشْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ [نمل/ ۲۴-۲۳]

۴. راه شناخت

۱. فطرت

فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا [شمس/ ۸].

۲. عقل

مثل فساد، قمار و ربا.

۳. شرع

۱- قال رسول الله (ص): إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا بِيَوْعَاكِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى [كافی، ج ۵، ص ۵۹].

۲- قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَمَّا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَمْ يَدِينْ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ [كافی، ج ۵، ص ۵۹].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا هَلَمَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَمْ حَيْثُ مَيَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ [كافی، ج ۵، ص ۵۷].

۴- غزالی معنای تازه‌ای برای ان حدیث نقل م کند: قال الكاظم (ع): لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُوْكُمْ خِيَارُكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [كافی، ج ۵، ص ۵۶].

او می گوید: مراد آن است که خوبان جامعه از اشرار جامعه استمداد می کنند؛ اما آنان بی‌اعتنایی می کنند.

۵- مطهری می‌فرماید: کتاب امر به معروف و نهی از منکر کوچکترین کتابها و در سه قرن اخیر از رساله‌ها حذف شده است

۶- اگر مردم ترک کنند امر به معروف را، استبداد حاکم م شود، دعای خوبان مستجاب نمی‌شود، امداد خداوند قطع، و توبه هم مقبول نمی‌شود. [مجمع البیان، ذیل آیه ولتکن به نقل از نمونه].

۷- قال الصادق (ع): در مورد افرادی که با مخالفان می‌نشینند و سکوت م کنند قال الصادق (ع): لَا أَخَذَنَّ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِذَنْبِ السَّقِيمِ [كافی، ج ۸، ص ۱۵۸].

۸- وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/ ۷۱].

۹- قال رسول الله (ص): مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَ مَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۳۸].

۱۰- خداوند عموم را به خاطر گناه خواص که در پنهانی گناه می‌کنند عذاب نمی‌کند؛ اما قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا عَمَلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جَهَارًا فَلَمْ تُغَيِّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجَبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [ثواب الأعمال، ص ۲۶۱].

۱۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ سِنِّهِ أَقْلٌ مَطَرًا مِنْ سِنِّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ حَبْلٌ جَمَالُهُ إِذَا عَمَلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَرٌ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ [أمالی صدوق، ص ۳۰۸].

۱۲- قال ابن عباس: قيل يا رسول الله (ص) أ يهلك القرية و فيها الصالحون؛ قال: « نعم ». قال: و بيم قال (ص): « بتهاونهم و سكوتهم عن معاصي الله عز و جل »

۱۳- لَيْسَ مِنْ سِنِّهِ أَقْلٌ مَطَرًا مِنْ سِنِّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ

إِذَا عَمَلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَرٌ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ (اثر طبعی) [أمالی صدوق، ص ۳۰۸].

۱۴- اثر اجتماعی: قال رسول الله (ص): سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ [ثواب الأعمال، ص ۲۵۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَيَوْلَى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ [نهج البلاغه، نامه ۴۷].

روایات متعدد که کیف یقدس الله امه لا یؤخذ یضعفها من قویها [کنز، ج ۳، ص ۸۰].

قال الکاظم (ع): لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسِيَنَّ عَمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ [کافی، ج ۵، ص ۵۶].

و فی حدیث: قال رسول الله (ص): لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱].

۱۵- اثر فرهنگی: قال رسول الله (ص): « كيف بكم إذا فسد نسائكم و فسق شبانكم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر » قيل له و يكون ذلك يا رسول الله؟ قال: « نعم و شر من ذلك و كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر و نهيتم عن المعروف » قيل يا رسول الله و يكون ذلك؟ قال: « نعم و شر من ذلك و كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكرا و المنكر معروفا » [تحف العقول، ص ۴۹].

۱۶- قال رسول الله (ص): لَمَّا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مِمَّا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱].

۱۷- قال محمد بن مسلم: كتب أبو عبد الله (ع) إلى الشيعة: « ليعظفن ذو السن منكم و النهي و الرأي على ذي الجهل و طلاب الرئاسة أو ليصيينكم لعنتي أجمعين » [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۴۷].
(جمع نهبة به معنى العقل (المنجد))

۱۸- به شعيب ندا رسيد كه از قوم تو صد هزار هلاک می شوند؛ ۶۰ هزار خوب و ۴۰ هزار بد. شعيب گفت: خوبان چرا؟ جواب آمد كه ۶۰ هزار كه نتوانند ۴۰ هزار نفررا اصلاح كنند بايد عذاب شوند (ضرب المثل يك بز گر گله ای را گر می كند). [سروش مقدس كمره ای، ص ۸۱]

۱۹- ترك امر به معروف و نهی از منكر از خودبیگانگی است: وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ [حشر/ ۱۹].

۲۰- امروز جامعه شناس ها و روان كاوها و روان شناس ها هم در این كه بی فضیلتی جامعه را به سقوط می كشاند متفقند.

۲۱- ترك آن به معنای از دست دادن اصل سرمایه است. وَ الْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ [عصر/ ۲-۱].

۲۲- وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ [بقره/ ۲۵۱].

۲۳- قال رسول الله (ص): كيف بكم إذا فسد نسائكم و فسق شبانكم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر [تحف العقول ، ص ۴۹] .

۲۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ [نهج البلاغه ، حكمت ۳۷۴] .

۲۵- پیامبر (ص): «...اگر عده‌ای جلو منکر را نگیرند خداوند عذابی فرستد که گریبان گیر همه شود.» [کیمیای سعادت ، ج ۱ ، ص ۵۰۱] .

۲۶- علی (ع) در خطبه قاصعه : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرُونَ الْمَاضِيَةَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲] .

قال الصادق (ع): إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ فَلَمْ يَنْكُرْهُ وَ هُوَ يَقْسِدُ عَلَيْهِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْعِدَاوَةِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۰۸] .

۵. آثار

۱. تربیتی

۱. تشویق نیکان و تنبیه بدان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِلْأَهْلِ الْإِحْسَانَ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيباً لِلْأَهْلِ الْإِسَاءَةَ عَلَى الْإِسَاءَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۲. بهترین جامعه

قال رسول الله (ص): لَمَا تَرَأَى أُمَّتِي بِخَيْرٍ مِمَّا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۶ ، ص ۱۲۳] .

۳. انسانیت انسان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً وَ لَمْ يَنْكُرْ مُنْكَرًا قَلْبٌ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلُهُ أَعْلَاهُ [نهج البلاغه ، حكمت ۳۷۵] .

۴. ردّ ظلم

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ [اعراف/ ۷۷] .

با این که یک نفر بود.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحاً كَانَ شَرِيكاً فِيهِ [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۳۴۹] .

۵. حفظ ارزش ها

اگر امر به معروف نشود ، ارزش ها ضد ارزش می شود.

قال الصادق (ع): «قَالَ النَّبِيُّ (ص) كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَائِكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ» فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمْ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا» [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۹]

آثار معنوی امر به معروف و نهی از منکر :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُيُودًا يَعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسِّيفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْبَقِيَّةَ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۳] .

کسی که با قلب و زبان و دست مانع منکر شود : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۴] .

خیر الناس ... آمرهم بالمعروف [الفصاحة ، ۱۴۹۹] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَيَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۴] .

سید الشهداء ، حضرت حمزه عمو پامبر است و هر که به خاطر نهی از منکر به دست امام ظالم شهید شود . [میزان الحکمه (به نقل از ترمذی) ، ج ۶ ، ص ۲۶۳] .

قال رسول الله (ص) : إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۹] .

قال رسول الله (ص) : كيف بكم إذا فسد نسائكم و فسق شبانكم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر قيل له و يكون ذلك يا رسول الله قال نعم و شر من ذلك و كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر و نهيتم عن المعروف قيل يا رسول الله و يكون ذلك قال نعم و شر من ذلك و كيف بكم إذا رأيت المعروف منكرا و المنكر معروفا [تحف العقول ، ص ۴۹] .

۲. معنوی

۱. دفع ظالمان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْكَافِرِينَ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۱] .

۲. شیوه انبیاء

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ الْأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُزْءٌ فَارِضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵] .

۳. اخلاق الهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِنَّهُمَا لَمَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَحْسَنِ مَا يَنْقُضَانِ مِنْ رِزْقٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۶] .

۴. نزول نعمت یا سلب آن

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [اعراف/ ۹۶] .

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ [انعام/ ۶] .

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ

بِذُنُوبِهِمْ [غافر/ ۲۱] .

۵. عذاب الهی

ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ [مدثر/ ۴۵-۴۲] .

۶. اجر جن و انس

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ وَعَظَهُ وَ خَوَّفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِثْلُ أَعْمَالِهِمْ [اختصاص مفید ، ص ۲۶۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُيُودَانًا يَعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسِّيفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْبَيِّنَاتِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۳] .

۷. پرورش فضیلت‌های نیک

کسی که با قلب و زبان و دست مانع منکر شود : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۴] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۴] .

۸. برترین جهاد

قال رسول الله (ص) : إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۹] .

۹. پاداش اخروی

۱- قال النبي (ص) : ما من رجل ينعش (اقام) بلسانه حقا فيعمل به بعده الا جرى عليه اجره الى يوم القيامة... [كتر ، ج ۱۳ ، ص ۶۴] .

معنوی : ۲- قال النبي (ص) : من ارعب صاحب بدعة ملاً الله قلبه امنا و ايماناً... و من لان له... فقد استخف بما انزل الله [كتر ، ج ۳ ، ص ۸۲] .

اخروی : ۳- قال رسول الله (ص) : من مشى مع مظلوم يعينه ثبت الله قدميه يوم تزل الأقدام [عوالم الآلئی ، ج ۱ ، ص ۳۷۷] .
قال رسول الله (ص) : مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَ مَنْ أَمَرَ بِشَوْءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۳۸] .

رسول خدا (ص) : شب معراج دیدم لب های گروهی را با قیچی می برند. پرسیدم : اینها کیانند؟ گفتند : کسانی هستند که زبان نهی از منکر داشتند ولی نهی نکردند [لئالی الاخبار ، ج ۲ ، ص ۲۸۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَمَّا بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَأَنْ يَهْدِيَنَّ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأَهْ يَا عَلِيُّ [النوادر راوندی ، ص ۲۰] .

برنامه اصلی نمایندگان اسلام دعوت است

یا دانش هدایت.

توجه خاص رسول اکرم (ص) به افراد خاص : (مانند علی (ع))

تبلیغ منحصر به مکان خاص نیست :

اقتصادى : ١ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ النَّيِّ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا [تحف العقول ، ص ٢٣٧] .

اجتماعى : ٢ - قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٥] .

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [اعراف/٩٦] .

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ [انعام/٦] .

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ [غافر/٢١] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفِيَا فِي الْبِحَارِ وَ الْجِبَالِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٧٢] .

قال رسول الله (ص) : أَيَّمَا نَاشِئِي نَشَأَ فِي قَوْمِهِ ثُمَّ لَمْ يُوَدِّبْ عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ أَوَّلَ مَا يَعَاقِبُهُمْ بِهِ أَنْ يَنْقُصَ فِي أَرْزَاقِهِمْ [ثواب الأعمال ، ص ٢٢٣] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ سِنِيهِ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سِنِيهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ [أمالي صدوق ، ص ٣٠٨] .

لَيْسَ مِنْ سِنِيهِ أَقَلَّ مَطَرًا مِنْ سِنِيهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ (اثر طبعي) [أمالي صدوق ، ص ٣٠٨] .

اثر اجتماعى : قال رسول الله (ص) : سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ [ثواب الأعمال ، ص ٢٥٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَيَوْلَى عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ [نهج البلاغه ، نامه ٤٧] .

روايات متعدد كهكيف يقدر الله امه لا يؤخذ يضعفها من قويا [كنز ، ج ٣ ، ص ٨٠] .

قال الكاظم (ع) : لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيْسَ تَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٦] .

و فى حديث : قال رسول الله (ص) : لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١٨١] .

۱. ریشه کنی منکر

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [توبه/۷۱].

۲. دفع شرّ ظالمان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْكَافِرِينَ [نهج البلاغه، حکمت ۳۱].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [كافی، ج ۲، ص ۳۷۴].

سیاسی: اگر انجام ندهید: قال الکاظم (ع): لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسِيَنَّ تَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شَرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [كافی، ج ۵، ص ۵۶].

لیعثن الله علیکم من لا یرحم صغیرکم و کبیرهم [کنز، ج ۳، ص ۶۸۷].

اثر اجتماعی: قال رسول الله (ص): سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ [ثواب الأعمال، ص ۲۵۲].

قال أمير المؤمنين (ع): فَيَوْلِي عَلَيْكُمْ شَرَارُكُمْ [نهج البلاغه، نامه ۴۷].

روایات متعدد که کیف یقدس الله امه لا یؤخذ یضعفها من قویها [کنز، ج ۳، ص ۸۰].

قال الکاظم (ع): لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسِيَنَّ تَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شَرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارُكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [كافی، ج ۵، ص ۵۶].

و فی حدیث: قال رسول الله (ص): لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ [تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱].

۳. نشانه های ولایت مؤمنان بر یکدیگر

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/۷۱].

۱- حق باید گفته شود گرچه مخاطب امروز گوش ندهد: اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ [طه/۲۴].

۲- توقع نداشته باشد همیشه اثر کند: فَإِنْ تَوَلَّوْا [آل عمران/۳۲].

فَإِنْ أَعْرَضُوا [شوری/۴۸].

وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ [صافات/۱۳].

۳- تسکین وجدان.

۴- اجر قیامت.

۵- باز گذاشتن راه گفتن برای دیگران.

۶- تلفنی امر و نه کردن به خود تمرین شهادت دادن.

۷- لازم نیست محو شود؛ کم می شود کافی است.

رمز موفقیت در تبلیغ و امر به معروف:

۱- أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ [سبأ/۴۶].

ما طلبه‌ها بیشتر مسئولیم. لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ [مائده/۶۳] .

۲- تسلیم نه آنکه خودمان انتخاب کنیم. اگر او بخواهد اَوْهَنَ الثِّيُوتِ [عنکبوت/۴۱] .

۳- توجه به زمان : محرم ، تابستان. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا [آل عمران/۳۸] .

۴- توجه به مکان : در جلسه‌ای که پدر بزرگ با بچه‌هاست ، پدر بزرگ را نهی از منکر نکنیم. غدیر خم و عزاداری در منا.

۵- پر کردن خلاءهای طبیعی : هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أُمَّاتٌ لَكُمْ [هود/۷۸] .

۶- هنر : منع سامریفخذُ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ [بقره/۲۶۰] .

۷- شناخت مردم :

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا [یونس/۱۶] .

فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا [یوسف/۵۴] .

۸- خودمان : از مردم ، در مردم ، با مردم (بدون اصطلاح حرف زدن) .

۹- ساده‌گویی نه سست‌گویی : وَ لَقَدْ يَسْرَنَّا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ [قمر/۱۷] .

۱۰- انتخاب مسائلی که مورد نیاز است : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : طَيِّبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۰۸] .

۱۱- به فکر نان آب و مردم بودن : أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ [قریش/۴] .

- وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ [بقره/۶۰] .

۶. علل ترک امر به معروف و نهی از منکر

۱. نداشتن غیرت دینی

همین که به امیرالمؤمنین (ع) خبر دادند که سربازان معاویه به شهر انبار تجاوز کرده‌اند و زیور زنان غیرمسلمانان را گرفته‌اند در یک سخنرانی آتشین فرمود :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا [نهج البلاغه ، خطبه ۲۷] .

۲. بهانه‌های واهی و جوابی بر آنها

۱. بهانه‌ها

۱- انحراف فکری دارند ، لذا مسائل را جبری می‌بینند مثلاً برداشت انحرافی از معنای تقیه ، انتظار و صبر دارند.

۲- ضعف اراده.

۳- توقع نابجا دارند ، و می‌گویند : همین امروز باد با حفظ شئونات ، به آسانی و رفاه و عزت حرف ما انجام شود و گرنه وظیفه‌ای نداریم.

۴- یک شکست در یک موضع او را برای همیشه مأیوس می‌کند.

۵- می‌گوید : دیگران هستند به ما چه ربط دارد.

۶- می‌گوید : کار از این کارها گذشته باید فکر اساسی کرد.

۷- می‌گوید : الان قبول کند ، فردا دوباره خلاف خواهد کرد.

۸- می‌گوید : زندگی ام فلج می‌شود.

۹- می‌گوید : تنها هستم.

۱۰- می گوید: در حال خودسازی هستم.

۱۱- می گوید: آزادی است. من و او را در یک گور نمی گذارند.

۲. جواب بهانه ها

۱- گروهی خود را معاف می دانند به خاطر آنکه می گویند نهی از منکر موجب ضرر ما می شود در حالی که حدیثی از سنی و شیعه و از رسول خدا (ص) نقل شده که: اذا اجتمعت حرمتان ترک الصغری لکبری

آری گاهی صدها هزار نفر باید فدا شوند که جلو فساد گرفته شود و در آنجا دیگر و لا- تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [بقره/۱۹۵].

مطرح نیست؛ چون مسئله اهم و مهم است.

۲- امام حسین (ع) می فرماید: قَالَ الْحَسَيْنُ (ع): أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقًّا [تحف العقول، ص ۲۴۵].

۳- و در مقابل حر، می فرماید: من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱].

۴- امام باقر (ع) در مقام انتظار فرمود: در آخر الزمان نه امر به معروف و نه نهی از منکر...: قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِلَّا إِذَا آمَنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرِّخَصَ وَ الْمَعَاذِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَمَلِهِمْ يَقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَوْ أَضْرَّتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفُضُوهَا كَمَا رَفُضُوا أَسْمَى الْفَرَايِضِ وَ أَشْرَفَهَا [کافی، ج ۵، ص ۵۵].

۵- از بس مسلمانان بی تفاوت شدند همه خرابکاری ها را به خدا نسبت داده و گفتند: مقدر است، جبر الهی است؛ در حالی که هَانِ اللَّهُ لَا يَغْيِرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يَغْيِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد/۱۱].

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [صف/۵].

فَبَطَلُمْ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ [نساء/۱۶۰].

۶- بعضی می گویند: ما معاف هستیم؛ چون نه آگاهی عمیق داریم نه حرفمان اثر دارد. در حالی که مقدمه واجب نیز واجب است، یعنی باید هم آگاه شد و هم شرایط اثر را به وجود آورد. باید نحوه برخورد و آنکه کجا بگوییم، چگونه بگوییم و چه وقت بگوییم را آموزش دیده و تا حدی که لازم است با جامعه شناسی و روان شناسی آشنایی پیدا کنیم.

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الْأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمَّا يَقْرَبَانِ مِنْ أَحْيَالٍ وَ لَمَّا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ [نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴].

می گویند: وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [بقره/۱۹۵].

پاسخ:

دهها مفسر شیعه و سنی می گویند آیه در مورد ترک انفاق در جبهه است. در کنار چند آیه جهاد می فرماید: اگر رزمندگان را کمک نکنید سقوط می کنید؛ زیرا دشمن بر شما پیروز می شود، شاید معنای آیه این باشد که بی روش و بی مقدمه به جنگ نروید یا بی رویه انفاق نکنید.

در جنگ قسطنطنیه مسلمین که جمعیت رومیان را زیاد دیدند آیه وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [بقره/۱۹۵]. را خواندند.

ابو ایوب انصاری فریاد زد که این آیه مربوط به ناراحتی گروهی از انصار است که در پیش خود می گفتند: اگر روزهای اول

اموالمان را صرف اسلام نمی کردیم اکنون سرمایه دار بودیم ، این آیه نازل شد. [المیزان ، ج ۲ ، ص ۷۴].
به علاوه اصلاً قرآن کلمه هلاکت را کجا به کار برده است؟ ما کُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ [قصص / ۵۹].

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً [بقره / ۲۴۹].

عَشْرُونَ صَابِرُونَ [انفال / ۶۵].

فَكَأَيُّ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ [حج / ۴۵].

فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ [حاقه / ۵].

مگر اسلام دین آسانی نست؟

پاسخ : همیشه آسانی ها در کنار سخت ها معنا م شود. مثلاً اگر پدر مشقت نکشد زندگی فرزندان به آسانی نمی گذرد. ما باید جلو فساد را بگیریم تا راه بندگی خدا برای سایرین باز و آسان باشد ، به علاوه چگونه تمام اولیاء خدا از این آسانی سهمی نبردند. این همه ناگواری ، جوع ، مِنْ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ [بقره / ۱۵۵].

برای چه؟

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶].

برای چه؟

اصلاً آسانی ارزش نیست :

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ [سجده / ۱۱].

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ [بقره / ۱۷۷].

اسْتَأْذَنَكَ أَوْلُوا الطَّوْلِ [توبه / ۸۶].

لَا تَتَنَفَّرُوا فِي الْحَرِّ [توبه / ۸۱].

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ [نساء / ۹۵].

تمام کسانی که گناهان کبیره را بررسی کرده اند گفته اند :

اولین کبیره یاس از رحمت الهی است.

قرآن به موسی می گوید : بَرُودَلَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى [طه / ۴۴].

برای این که موسی در حرکت نهی از منکر روحیه داشته باشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَتَلَ الْقِنُوطُ صَاحِبَهُ [غرر الحکم ، ص ۲۶۷].

پاسخ کسانی که می گویند فایده ندارد :

لَمْ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْدِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [اعراف / ۱۶۴].

امام باقر (ع) در ذیل آیه فرمود : بنی اسرائیل سه دسته شدند :

قال الصادق (ع) : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى « فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ » (اعراف / ۱۶۵) قَالَ كَانُوا ثَلَاثَةً أَصْنَافٍ :

۱- صِنْفٌ اتَّمَرُوا وَ أَمَرُوا فَانَجَوْا

۲- وَ صِنْفٌ اتَّمَرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَمَسَّخُوا ذَرًّا

۳- وَ صِنْفٌ لَمْ يَأْتَمِرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۵۸].

مسئله :

۱- لازم نیست علم به تاثیر داشته باشیم ، بلکه احتمال اثر کافی است.

۲- اگر مسئله ای مورد اختلاف است و انسان احتمال دهد کسی که تخلف نموده نظر مجتهدش این است در این صورت امر به معروف ساقط است [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۴۷] .

۳- اگر امر انهی شخص در مورد خاصی موجب وهن اسلام شود ، جایز نیست؛ گرچه در جای دیگر واجب باشد [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۴۸] .

مثالی از خودم :

مثل اینکه شخص محبوب و مشهوری ، روی منبر کلام نابجایی بگوید ، اگر شما نهی کنید او برای همیشه سقوط می کند.

۴- هرگاه امر و نهی اثر معکوس داشته باشد واجب نیست.

۵- مریضی که در ماه رمضان روزه نیست ، حق ندارد تظاهر به روزه خواری کند که سبب توهین به مقدسات یا جرئت دیگران شود.

سؤال : اگر احتمال می دهیم افرادی دنبال کار امر به معروف هستند کافی است؟

پاسخ : خیر باید علم و اطمینان پیدا کنیم. [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۴۵] .

چند مسئله :

اگر نهی ما از حجم گناه می کاهد ، واجب است.

اگر نهی ما از گناه اهم را به مهم تبدیل می کند ، واجب است.

اگر گناه مثل سنگ سختی است که اگر هر نفر پتکی بر او بکوبد خرد می شود ، بر همه واجب است که پتک را بکوبند.

چند مسئله :

۱- گاهی امر به معروف به افرادی بی اثر ، ولی به افراد دیگری مؤثر است.

۲- گاهی اقامه واجب و نه از منکر متوقف بر ارتکاب معصیت است که قاعده اهم و مهم مطرح است.

۳- دفاع نکردن از مظلوم

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَوْنَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا [نهج البلاغه ، نامه ۴۷] .

۳- قَالَ النَّبِيُّ (ص) : «انصر اخاك ظالما او مظلوما» قال : انصره مظلوما فكيف انصره ظالما؟ قال : «كفّه عن الظلم» [اخلاق ، ۲۴۳] .

رسول خدا (ص) : شب معراج دیدم لب های گروهی را با قیچی می برند. پرسیدم : اینها کیانند؟ گفتند : کسانی هستند که زبان نهی از منکر داشتند ولی نهی نکردند» [لئالی الاخبار ، ج ۲ ، ص ۲۸۵] .

۴- سستی در دین

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يَعِصِيَ فِي الْأَرْضِ وَ هُمْ سَاكِتٌ [شرح نهج البلاغه ، ج ۲ ، ص ۲۰۷] .

۵- اهل مداهنه در قیامت به صورت خوک و میمون محشور می شوند. [کنز ، ج ۳ ، ص ۸۳] .

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/۷۱] .

مسئله ایمان به خدا و مسئله احساس ولایت دو اهم برای امر و نهی است ، ولی در غرب اعتماد به نفس نسبت به توکل و ولایت چندان زوری ندارد. بنابراین در اسلام علاوه بر اعتماد به نفس مسئله ایمان و توکل و امداد الهی و احساس ولایت پذر

قوی ترین اهرم های امر و نهی است.

۵. سکوت مذموم

۱. خجالت می کشند: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من استحیا من قول الحق فهو أحق [غرر الحكم ، ص ۷۰] .

۲. ترس از ضرر: قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ وَيَتَّقَرُّونَ وَيَتَنَسَّكُونَ حُرْدَاءَ سِيَفِهَاءٍ لَا يُوَجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرِّخَصَ وَالْمَعَاذِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَفَسَادَ عَمَلِهِمْ يَقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَمَا لَا يَكِلُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ وَلَا مَالٍ وَ لَوْ أَضْرَبَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَيْدِيهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفَهَا [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۵] .

۳. مردم داری: قال رسول الله (ص): مَنْ طَلَبَ مَرْضَاءَ النَّاسِ بِمَا يَسْخِطُ اللَّهُ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۲]

قال رسول الله (ص): غشيتكم السكرتان سكرة حب العيش و حب الجهل فعند ذلك لا تأمرون بالمعروف و لا تنهون [كنز ، ج ۳ ، ص ۶۶] .

۴. خودش عامل نیست ، به دیگران هم نمی گوید :

عن الرسول (ص): مرو بالمعروف و ان لم تفعلوه [الفصاحة ، ص ۲۷۳۷] .

۶. بی تعهدی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لا خير في قوم ليسوا بناصحين و لا يحبون الناصحين [المناقب ، ج ۱ ، ص ۵] .

۷. مرگ و فقر: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يَقْرَبَا أَجَلًا وَ لَمْ يَقْطَعَا رِزْقًا [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۷] .

۶. توجیهات نادرست چیست؟

۱ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ [مائده/۱۰۵] .

آیا این آیه منافاتی با آیات امر به معروف و دعوت الی الله ندارد؟

پاسخ :

الف) آیه می گوید گمراهی دیگران حتی برادران و پدران به شما ضرری نمی رساند.

ب) آیه می گوید در مورد شرط عدم تاثیر امر به معروف است. در حدیثی می خوانیم :

قال رسول الله (ص): وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَاءٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اضْيَافٌ عَلَى مَيَا أَصَابِكَ حَيْثُ إِذَا رَأَيْتَ شُحًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبَعًا وَ إِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ وَ دَعِ أَمْرَ الْعَامَّةِ [مصباح الشريعة ، ص ۱۸] .

۲ - آیا امر و نهی موجب سلب آزادی است؟ (داستان کشتی و سوراخ کردن آن)

پاسخ : زندگی اجتماعی فوایدی دارد ، ولی به خاطر پیوند و اثر فساد فرمود : در جامعه باید محدودیتهایی هم تحمل کرد.

۳ - اگر هر که در هر کاری نظارت کند هرج و مرج لازم می آید؟

پاسخ : نه ، هرگز؛ زیرا مراحلی دارد؛ نظارت عموم و بند و انتقاد در یک مرحله ، و مراحل دخالت و اعمال قدرت در مرحله بعد که تنها از شاخه حکومت است و حق هر کسی نیست.

۷. تغافل منفی

۱ - تغافل می کند تا دوستش رنجیده نشود ، گرچه خداوند معصیت می شود.

۲ - تغافل می کند تا دوستش محبوبیتش کم نشود (خودخواهی) .

۳- تغافل می کند تا نفهمد نیازمند کیست و مجبور به کمک به او نشود.

۴- تغافل افراد حسود که طرف، عیب و گنااهش باقی بماند و رسوا شود.

۵- تغافل می کند تا دیگران نیز عیب و گناهان او را نادیده بگیرند و یک نوع معامله و بده و بستان می کنند.

۸- پیروی از وسوسه های شیطان

۱- انسان را گرایش به کار نیک می دهد تا ظرف او را از کار مهم تر پر کند یا از واجب مهم تری او را محروم سازد.

۲- به کار نیکی وادار می کند؛ زیرا آن کار نیک آفت پذیر است.

۳- به کار نیک وادار می کند تا خسته و از عبادت متنفر شود.

۴- به خیال خود طرفدار حق است؛ ولی در واقع جلوه نفس و علم خودش هست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كَمِيلُ أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَسِيَّعَةٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا حَمَلَ قَوْمًا عَلَى الْفَوَاحِشِ مِثْلِ الزِّنَا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَالرِّبَا وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْخَنَا وَالْمِآثِمِ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْعِبَادَةَ الشَّدِيدَةَ وَالْخُشُوعَ وَالرُّكُوعَ وَالْخُضُوعَ وَالسُّجُودَ ثُمَّ حَمَلَهُمْ عَلَى وَلَايَةِ الْأَثَمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ [بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴].

از نظر عبادی پررنگش می کند تا از نظر سیاسی کم رنگش کند.

بعضی از منافقان، گروه فرقان، صوفی ها و...

۷. عواقب ترک

۱. تسلط ظالمان بر جامعه

اثر اجتماعی: قال رسول الله (ص): سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ أَشْرَارَهُمْ [ثواب الأعمال، ص ۲۵۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَيَوْلِي عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ [نهج البلاغه، نامه ۴۷].

روایات متعدد که کیف یقدس الله امه لا یؤخذ ضعفها من قویها [کنز، ج ۳، ص ۸۰].

قال الكاظم (ع): لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسِيَّعَمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [كافي، ج ۵، ص ۵۶].

و فی حدیث قال رسول الله (ص): لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلَّطَتْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُيْدُونًا يَعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ [نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳].

کسی که با قلب و زبان و دست مانع منکر شود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ [نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴].

خیر الناس افقهم ... امرهم بالمعروف [الفصاحة، ۱۴۹۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [كافي، ج ۲، ص ۳۷۴].

سید الشهداء حمزه است و هر که به خاطر نهی از منکر به امام ظالم ، شهید شود. [میزان الحکمه (به نقل از ترمذی) ، ج ۶ ، ص ۲۶۳] .

قال رسول الله (ص): إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۹] .
سیاسی : اگر انجام ندهید : قال الکاظم (ع) : لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسِيَتَعَمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶] .

لیعثن الله علیکم من لا یرحم صغیرکم و کبیرهم [کنز ، ج ۳ ، ص ۶۸۷] .
غزالی معنای تازه‌ای برای ان حدیث نقل م کند : قال الکاظم (ع) : لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسِيَتَعَمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶] .

او می گوید : مراد آن است که خوبان جامعه از اشرار جامعه استمداد می کنند اما آنان بی‌اعتنایی می کنند. کسی که ترک کند امر به معروف را؛ استبداد حاکم م شود ، دعای خوبان مستجاب نمی شود ، امداد خدا قطع شده ، توبه هم مقبول نمی شود. [مجمع البیان ، ذیل آیه ولتکن منکم خرامه به نقل از تفسیر نمونه نمونه] .

۲. برطرف شدن زشتی گناه

اگر امر به معروف نشود ارزش ها ضد ارزش می شود.

قال الصادق (ع) : قَالَ النَّبِيُّ (ص) كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نَسَاوُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۹] .

۳. برطرف شدن صفای قلب

قال الصادق (ع) : إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۴] .
ترک آن به معنای از دست دادن اصل سرمایه است. وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ [عصر/۲-۱] .

۴. دشمن خداوند

- ترک امر به معروف و نهی از منکر از خودبیگانگی است : وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ [حشر/۱۹] .
قال الصادق (ع) : إِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ فَلَمْ يَنْكُرْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْعَدَاوَةِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۰۸] .

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا [شمس/۸] .

۵. مؤمن بی دین

مثل فساد ، قمار و ربا.

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَحِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يَعْصِي فَتَطْرِفُ حَتَّى تُغَيِّرَهُ [أمالی طوسی ، ج ۲ ، ص ۵۵] .

قال الصادق (ع) : كُلُّ مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۷] .

۶. هلاکت جامعه

علی (ع) در خطبه قاصعه : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنَّ اللَّهَ شَيْبَحَانَهُ لَمَنْ يَلْعِنُ الْقُرْنَ الْمَاضِيَةَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَزَكِيهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲] .

پیامبر (ص): ... اگر عده‌ای جلو منکر را نگیرند خداوند عذابی فرستد که گریبانگیر همه شود. [کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۵۰۱].

امروز جامعه‌شناس‌ها و روان‌کاوها و روان‌شناس‌ها هم در این که بی‌فضیلتی جامعه را به سقوط می‌کشاند متفقند. به شعیب ندا رسید که از قوم تو صد هزار هلاک می‌شوند ۶۰ هزار خوب و ۴۰ هزار بد شعیب گفت خوبان چرا؟ جواب آمد که ۶۰ هزار که نتوانند ۴۰ هزار نفر اصلاح کنند باید عذاب شوند (ضرب‌المثل یک بز گر گله‌ای را گر می‌کند). [سروش مقدس کمره‌ای، ص ۸۱]

قال الصادق (ع): در مورد افرادی که با مخالفان می‌نشینند و ساکت می‌نشینند قال الصادق (ع): لَأَخُذَنَّ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِعَذَابِ السَّقِيمِ [کافی، ج ۸، ص ۱۵۸].

۷. دچار شدن به نفرین و لعنت اولیای الهی

قال محمد بن مسلم: «كتب أبو عبد الله (ع) إلى الشيعة ليعطفن ذو السن منكم و النهي و الرأي على ذی الجهل و طلاب الرئاسة أو ليصينكم لعنتي أجمعين» [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۴۷].

(جمع نهبه به معنی العقل (المنجد))

قال الصادق (ع): وَيَلِّ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ [کافی، ج ۵، ص ۵۶].

۸. از بن رفتن عظمت اسلام

قال رسول الله (ص): إذا عظمت أمتي الدنيا نزع الله منها هيبة الإسلام [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۷۵].

النبي (ص): ليس منا لم يوقر الكبير و يرحم الصغير و يأمر بالمعروف و ينه عن المنكر [الفصاحة، شماره ۲۴۱۶].

۹. شرکت در معصیت

قال الصادق (ع): كَانَ الْمَسِيحُ (ع) يَقُولُ إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكَ لِجَارِحِهِ لَا مَحَالَةَ [کافی، ج ۸، ص ۳۴۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بَقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يَنْكُرْ مُنْكَرًا قَلْبٌ فَجَعَلَ أَعْلَمَاءَهُ أَسِيفَةً أَعْلَمَاءَهُ [نهج البلاغه، حکمت ۳۷۵].

سیاسی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلِي اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ [کافی، ج ۷، ص ۵۱].

می‌گوید در حال خودسازی هستیم.

قال الصادق (ع): إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخُذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَيْحُ وَ لَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَبْتُرَكُهُ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱].

۱۰. عذاب اخروی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الْعَالِمَ الْكَاتِمَ عِلْمَهُ يَبْعَثُ أَنْتَنَ أَهْلِ الْقِيَامَةِ رِيحًا تَلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ الصَّغَارِ [المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۱].

و لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا [بقره/۲۶۲].

۱۱. سکوت نابجا

- قال رسول الله (ص): السُّكُوتُ عِنْدَ الضَّرُورَةِ بِدْعَةٌ [عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۸۲] .

۸. قلمرو

۱. منکرات خانوادگی

۱- رفت و آمد باشد: وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا [لقمان/۱۵] .

۲- تاثیرپذیری نباشد: لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ [توبه/۲۳]

۱- سوء استفاده از اموال همسر:

لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ [نساء/۱۹] .

لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ [نساء/۱۹] .

أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا [نساء/۲۰] .

وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ [نساء/۲۱] .

لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا [بقره/۲۲۹] .

۲- ازدواج با مشرک:

وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا [بقره/۲۲۱] .

وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا [بقره/۲۲۱] .

۳- ازدواج با محارم: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِيَّاتِ أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِيَّاتِ فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِيَّاتِ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ [نساء/۲۳] .

۴- زن داری بد: وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَلْتَعْتَدُوا [بقره/۲۳۱] .

۵- ضرر به فرزند: لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ [بقره/۲۳۳] .

۶- اختلاف افکنی: مَا يَفْرُقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ [بقره/۱۰۲] .

۷- آمیزش بی وقت: وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ [بقره/۲۲۲] .

۸- فرزند کشی: قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا [انعام/۱۴۰] .

وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ [انعام/۱۵۱] .

۹- غفلت از تعهدات: لِيُنْزِلَ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ [اعراف/۱۹۰-۱۸۹] .

۱۰- فامیل بی دین: لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ [توبه/۲۳] .

۲. منکرات اخلاقی

۱- غیبت: لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [حجرات/۱۲] .

۲- سخن چینی: مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً [نساء/۸۵] .

۳- پرتوقعی: يَحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا [آل عمران/۱۸۸] .

۴- ریاکاری: يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ [نساء/۳۸] .

- ۵- خودستایی : يَزَكُونَ أَنْفُسَهُمْ [نساء/ ۴۹] .
- ۶- منت : لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ [بقره/ ۲۶۴] .
- ۷- رابطه مرد با مرد : إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً [اعراف/ ۸۱] .
- ۸- لغو : وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/ ۳] .
- ۹- دروغ : أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ [نوزر/ ۷] .
- ۱۰- خودبرتربینی : مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ [هود/ ۲۷] .
- ۱۱- ظن : اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ [حجرات/ ۱۲] .
- ۱۲- توهین - بی ادبی : لَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ [حجرات/ ۱۱] .
- ۱۳- عب جوی : وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ [حجرات/ ۱۱] .
- ۱۴- بی احترامی به رهبر : لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ [حجرات/ ۲] .

۳. منکرات اجتماعی

۱. در افکار

- ۱- پیروی از تمایلات مردم : وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ [مائده/ ۷۷] .
- ۲- قانون غیرالهی : أَلْفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ [مائده/ ۵۰] .
- ۳- شخصیت گرایی : إِنْ أَعْطَيْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا [احزاب/ ۶۷] .
- ۴- باور نابه جا - نابوری ب جا : لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ [نساء/ ۹۴] .
- ۵- مکر : وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر/ ۴۳] .
- ۶- بی تفاوتی : كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ [مائده/ ۷۹] .
- ۷- آداب و رسوم غلط : وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا [اعراف/ ۲۸] .
- ۸- مرفهین بی درد : يَشْتَاتُذُنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ [توبه/ ۹۳] .
- ۹- تقلید کورکورانه : إِنْ أَوْجَدْنَا آبَاءَنَا [زخرف/ ۲۲] .

۲. در رفتار

- ۱- حرام خواری : حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ [مائده/ ۳] .
- أَكْلِهِمُ السُّخْتِ [مائده/ ۶۲] .
- ۲- سرقت : السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ [مائده/ ۳۸] .
- ۳- انتقام نابه جا : وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ [مائده/ ۲] .
- ۴- جلسه گناه : فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ [نساء/ ۱۴۰] .
- ۵- ترک هجرت : قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ [نساء/ ۹۷] .
- ۶- غفلت از دشمن : وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ [نساء/ ۱۰۲] .
- ۷- بخل : وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ [آل عمران/ ۱۸۰] .
- ۸- بی تفاوتی : مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ [نساء/ ۷۵] .
- ۹- ترس : يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ [نساء/ ۷۷] .

۱۰- تجسس: لا تَجَسَّسُوا [حجرات/ ۱۲].
۱۱- شراب و قمار: إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ [مائده/ ۹۱-۹۰].

۱۲- اسراف: وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [اعراف/ ۳۱].
۱۳- تهديد: لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ [اعراف/ ۱۲۴].
۱۴- بهانه: قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينَا [اعراف/ ۱۲۹].
۱۵- كلاه شرعی: ماجرای روز شنبه (یوم السبت).
۱۶- تحقیر: فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيَا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ [مومنون/ ۱۱۰].
وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/ ۵۸].
۱۷- زنا: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ [نور/ ۲].
۱۸- بدحجابی: وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ [نور/ ۳۱].
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ [نور/ ۳۱].
۱۹- ظلم: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ [هود/ ۱۸].

۳. درگفتار

۱- فساد: وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [شعراء/ ۱۸۳].
۲- فساد: وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا [اعراف/ ۵۶].
۳- فحشاء: وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ [انعام/ ۱۵۱].
۴- پخش اخبار فاسد: يَجْتَبُونَ أَنْ تَشِيخَ الْفَاحِشَةَ [نور/ ۱۹].
۵- مکر: وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر/ ۴۳].
۶- تفرقه: لَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/ ۱۰۳].
۷- اخبار بررسی نشده: إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ [حجرات/ ۶].
۸- تهمت: وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا [نساء/ ۱۱۲].
۹- نجوا: لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ [نساء/ ۱۱۴].

۴. منکرات اقتصادی

۱- وَلَا تَوَتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ [نساء/ ۵].
۲- لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ [نساء/ ۲].
۳- أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا [بقره/ ۲۷۵].
يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا [بقره/ ۲۷۶].
وَدَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا [بقره/ ۲۷۸].
۴- وَلَا يَخْسُ مِنْهُ شَيْئًا [بقره/ ۲۸۲].

منکرات تجار و بازار:

۱- کم فروشی : وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ [انعام/ ۱۵۲] .

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ [مطففين / ۱] .

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ [شعراء/ ۱۸۱] .

أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [هود/ ۸۵] .

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [شعراء/ ۱۸۳-۱۸۲] .

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ [الرحمن/ ۹-۸] .

۵. منكرات عقیدتی

۱- قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ [آل عمران/ ۱۸۱] .

۲- قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ [مائده/ ۶۴] .

۳- قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ [مائده/ ۱۸] .

۴- لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ [بقره/ ۸۰] .

۵- لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [انعام/ ۱۴] .

۶- وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ [بقره/ ۲۲۴] .

۷- أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ [بقره/ ۹۳] .

۸- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ [نساء/ ۱۷۱] .

منكرات جباران : (مانند بوسنی و هرزگوین)

۱- خون ریزی : يَدْبُحُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُمْ [بقره/ ۴۹] .

يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَ كُمْ [اعراف/ ۱۴۱] .

يَهْلِكُ الْخَرْثُ وَالنَّسْلُ [بقره/ ۲۰۵] .

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَ كُمْ [بقره/ ۸۴] .

۲- آواره كردن : تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ [بقره/ ۸۵] .

وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ [بقره/ ۸۵] .

لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَوْمِنَا [اعراف/ ۸۸] .

۳- بی تفاوتی مسلمین : وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ [نساء/ ۷۵] .

۴- مساوات در مساجد : آت الله سبحانه م فرمودند : امام در مسجد سلماسی روی زیلو درس می داد. روزی یک پتوی ساده

برای زیر پای امام آورد. امام فرمود فردا نیاورید که روی آن نمی نشینم ، بگذارید در مسجد مساوات حاکم باشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَقْرَبَانِ مِنْ أَجْلِ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ (امر و

نهی) كُلُّهُ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۴] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ وَعَظَهُ وَ خَوَّفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَ مِثْلُ أَعْمَالِهِمْ

[اختصاص مفید ، ص ۲۶۱] .

۶. منكرات حقوقی

۱- تغيير وصيت : فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ [بقره/ ۱۸۱] .

۲- مال یتیم: وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [انعام/ ۱۵۲].

۷. منکرات فرهنگی

۱- اضلال: وَ دَتَّ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ [آل عمران/ ۶۹].

۲- فَوْسُوسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيَدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ [اعراف/ ۲۲-۲۰].

۳- استفاده از هنر برای انحراف: وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا [اعراف/ ۱۴۸].

۴- حج مرده: وَ هُمْ يُصَدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [انفال/ ۳۴].

۵- ایجاد مؤسسات مضر: وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا [توبه/ ۱۰۷].

۶- بی‌اعتنایی نسبت به قرآن: وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا [فرقان/ ۳۰].

۷- مجلس گناه: لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ [فرقان/ ۷۲].

پیامبر اکرم (ص) ۲۶ روز طائف را محاصره کردند ولی موفق به تسخیر نشدند. بعد از چند ماه شش نفر وارد مدینه شدند و نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند که ما نمایندگان مردم طائف هستیم. مسلمان می‌شویم با چند شرط مکتوب، حضرت علی (ع) قرارداد را تنظیم نمودند و برای پیامبر خواندند. یکی از شرط‌ها ترک نماز بود، حضرت علی (ع) نتوانست دیگر ادامه دهد و همین که برای پیامبر اکرم (ص) قرارداد را خواندند فرمود: لا خیر فی دین لا صلوة له

۸. منکرات حکومتی

۱- لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ [مائده/ ۵۱].

۲- يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ [نساء/ ۵۱].

۳- فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوكَ [نساء/ ۶۵].

۴- أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ [بقره/ ۲۷۴].

۵- استعباد: مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ [آل عمران/ ۷۹].

۶- تشتت: حَتَّىٰ إِذَا فِشَلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَ عَصَيْتُمْ [آل عمران/ ۱۵۲].

۷- رشوه: وَ تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ [بقره/ ۱۸۸].

۸- آزار رهبر: وَ مَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ [نساء/ ۱۱۵].

۹- طرد محرومان: وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ [انعام/ ۵۲].

۱۰- بدگمانی به مسئولین: فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَ إِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى [اعراف/ ۱۳۱].

۹. منکرات نظامی

۱- فرار از جنگ: فَلَا تُؤَلُّوْهُمْ الْأُدْبَارَ [انفال/ ۱۵].

۲- خیانت: لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ [انفال/ ۲۷].

۳- إِنْ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ [انفال/ ۵۸].

۳- توطئه: لِيَشْتَبُوْكَ أَوْ يَقْتُلُوْكَ أَوْ يَخْرِجُوْكَ [انفال/ ۳۰].

۴- اختلاف: لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ [انفال/ ۴۶].

۵- دنیاگرایی: وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ [انفال/ ۴۷].

- ۶- ترس از دشمن : أ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ [توبه/۱۳] .
- ۷- بی احترامی به قراردادها : مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ [توبه/۳۶] .
- ۸- مرخص نابه جا : إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [توبه/۴۵] .
- ۹- گزارش نادرست : وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ [توبه/۴۸] .

۱۰. منکرات علمی

- ۱- لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ [مائده/۶۳] .
- ۲- ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي [آل عمران/۷۹] .
- ۳- يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ [بقره/۷۹] .
- ۴- يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ [آل عمران/۷۸] .
- ۵- يَكْتُمُونَ [بقره/۱۵۹] .
- ۶- لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا [اسراء/۷۶] .
- ۷- تَدُلُّوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ [بقره/۱۸۸] .
- ۸- مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ [مائده/۴۴] .
- ۹- يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ [بقره/۱۴۶] .
- ۱۰- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ [انعام/۲۱] .
- ۱۱- فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ [آل عمران/۷] .
- ۱۲- سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْرِ [مائده/۴۲] .
- ۱۳- فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ [اعراف/۱۶۲] .
- ۱۴- وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأُذُنِ [اعراف/۱۶۹] .
- ۱۵- ماجرای بلعم باعوراء :

- وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ [اعراف/۱۷۵] .
- ۱۵- إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ [توبه/۳۴] .

۱۱. منکرات سیاسی

- ۱- جاسوسی : سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ [مائده/۴۲] .
- ۲- اعراب : إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ [آل عمران/۱۷۳] .
- ۳- افشای اسرار : وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ [نساء/۸۳] .
- ۴- ارتجاع : وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ [آل عمران/۱۴۴] .
- ۵- اِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ [آل عمران/۱۴۹] .
- ۶- فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنْكَصُونَ [مومنون/۶۶] .
- ۷- رابطه با استکبار : فَلَا تَقْعُدُوا بِغَدِ الدُّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/۶۸] .
- ۸- طاغوت گرایى : عَبَدَ الطَّاغُوتَ [مائده/۶۰] .
- ۹- مستشار خارجی : لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران/۱۱۸] .

۸- ترک سازش : وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيَدَّهْنُونَ [قلم/ ۹] .

۹- لزوم صلابت : لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [کافرون/ ۶] .

- لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/ ۵۴] .

۱۰- نفوذپذیری : وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ۱۴۱] .

۱۱- حذف امتیازات مرزی و اقلیمی : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/ ۱۰] .

۹. ضرورت‌های لازم در مقام عمل به امر به معروف و نه از منکر

۱. شرایط امر به معروف

۱. پیش گام بودن در نیکی ها

۱. پیش گام در عمل

در جنگها به دشمن نزدیکتر بود.

امام حسین (ع) علی اکبر را قبل از جوانان بنی هاشم به مدان فرستاد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ [نهج البلاغه ، حکمت ۷۳] .

آمر به معروف باید پیشگام باشد : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اللَّهُ مَا أَمَرْتُمْ بِطَاعَةِ إِلَّا وَ قَدْ أَتَمَرْتُمْ بِهَا وَ لَا نَهَيْتُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ قَدْ انْتَهَيْتُمْ عَنْهَا [تأویل الآيات الظاهرة ، ص ۱۲۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا وَ أَتَاهِيَ قَبْلَكُمْ عَنْهَا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۵] .

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ [بقره/ ۱۴۴] .

قال رسول الله (ص) : لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ جَمَاعَةً تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِضِ النَّارِ كَلَّمَا قُرِضَتْ وَفَتْ فَقُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ هَؤُلَاءِ خَطِيَاءُ أُمَّتِكَ يَقُولُونَ مَا لَمَّا يَفْعَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۰۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ [نهج البلاغه ، حکمت ۷۳] .

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف/ ۲] .

۲. صالح بودن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَعَنَ اللَّهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۹] .

قال رسول الله (ص) : مَثَلُ مَنْ يَعْلَمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَ لَا يَعْمَلُ بِهِ كَالسَّرَاجِ يَحْرِقُ نَفْسَهُ وَ يَضِيءُ غَيْرَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۰۵] .

قال الصادق (ع) : لِلْمُفْضَلِ أَى مُفْضَلُ قُلِّ لِيَشِيَعَتْنَا كُونُوا دُعَاءَهُ إِلَيْنَا بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ اجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ وَ اتِّبَاعِ رِضْوَانِهِ فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ كَانَ النَّاسُ إِلَيْنَا مُسَارِعِينَ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۵۸] .

شاید بتوان شرط تاثیر امر به معروف را آیه : التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ

النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/۱۱۲] ، دانست؛

یعنی تا انسان اهل توبه و عبادت و رکوع و حمد و سجود نباشد عملاً آمر به معروف نخواهد بود.

قال رسول الله (ص): إِنَّمَّا يَا مُرُّ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا يَا مُرُّ بِهِ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيمَا يَا مُرُّ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ فِيمَا يَا مُرُّ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۰۹].

هر مصلحی باید صالح باشد:

قال رسول الله (ص): لا تكن ممن يشدد على الناس و يخفف عن نفسه [مكارم الأخلاق، ص ۴۵۷].

قال على بن الحسين (ع): يا الله أسألك ألا- تجعلني ممن لا- ممن يحب الصالحين و لا يعمل عملهم و يبغض المسيئين و هو أحدهم [إقبال الأعمال، ص ۲۱۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمَّا يَنْتَهَى وَيَا مُرُّ بِمَا لَمَّا يَأْتِي حِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يَبْغِضُ الْمُنْذِرِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ [نهج البلاغة، خطبه ۱۵۰].

۲. داشتن آگاهی نسبت به معروف و منکر

شناخت پدیده، نوع پدیده، اعتقاد به مضر بودن بیماری، شیوه برخورد و پیشگیری (واکسینه).

قال رسول الله (ص): مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ [كافی، ج ۱، ص ۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ [تحف العقول، ص ۱۷۱].

قال الصادق (ع): وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى :

۱- قال رسول الله (ص): مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ [كافی، ج ۱، ص ۴۴].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ [تحف العقول، ص ۱۷۱].

قال الصادق (ع): وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى :

۱- أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ

۲- فَارِعًا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ عَمَّا يَا مُرُّهُمْ بِهِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنْهُ

۳- نَاصِحًا لِلْخَلْقِ

۴- رَجِيمًا رَفِيقًا بِهِمْ

۵- دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَ حُسْنِ الْبَيَانِ

۶- عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ لِيَنْزِلَ كُلًّا مَنَزِلَتَهُ [مصباح الشريعة، ص ۱۸].

۳. دانستن روش برخورد

دلیل بسیاری از شکست های ما در امر به معروف نداشتن منطق و شیوه درست بوده. چرا فقهاء یکی از شرایط امر به معروف را احتمال تاثیر دانسته اند؟ در مورد هیچ عبادتی این شرط نیامده. مثلاً: اگر نماز اثر دارد، بخوان. اگر روزه اثر دارد، بگیر. اگر نتیجه ندارد، تکلیفی نداری؛ اما در مورد امر به معروف این شرط هست، چون تعبدی است و نمی توانیم عقل خوا را حاکم کنیم که در اینجا اثر دارد، پس نماز بخوانیم و... .

اما در امر به معروف؛ شارع این واجب را در اختیار عقل قرار داده و می گوید: هر جا فکر و منطق حکم کرد که اثر دارد، اقدام کن.

صاحب جواهر فرموده: در همه موارد امر و نه یگانه چیزی که باید در نظر گرفت این است که: به چه نحو؟ به چه شکل؟ با

چه وسیله؟ در چه زمان؟ به مقصود می‌رسیم.

- عَارِفًا بَتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ لِيُنزَلَ كَلِمًا مَنزِلَتُهُ

بَصِيرًا بِمَكْرِ النَّفْسِ وَ مَكَايِدِ الشَّيْطَانِ

- وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ أَتَقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا [بقره/ ۱۸۹] .

قال الصادق (ع) : الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۳] .

فرق است بین بیماری‌شناسی و بیماری‌شناسی. ممکن است چند نفر را در یک خلاف کاری مشترک ببینیم در حالی که ریشه‌های گرایش باهم فرق بکند.

گوینده مؤمنی قصاب محل را خواست تا نهی از منکر کند و حال آن که او هر وقت گوشت می‌گرفت قصاب مقداری زوائد را برای گربه او روی گوشت می‌گذاشت قصاب که از نهی او ناراحت شده بود ، گفت : مواظب گربه هم باش؛ یعنی... در جواب او گفت : من اول گربه را از خانه بیرون کرده‌ام ، بعد...

- اگر واقعا بخواهیم با منکرات مبارزه کنیم باید میکروبها را بشناسیم. میکروبها گناهان هستند ، پس در اینجا شناخت گناهان و راه مبارزه با آنها ضرورت پیدا می‌کند. ریشه بیماری‌ها متفاوت است ، چه بسا ۱۰ نفر سردرد دارند ، اما هر کدام دلیلی دارد ، پس هم باید بیمار را شناخت و هم بیماری را و هم انواع آنها را. سه نفر بدحجاب را در نظر بگیرید؛ یکی به خاطر عقده حقارت ، دیگری به خاطر جهل و سومی به خاطر لجاجت. درمان هر کدام نز با دیگری متفاوت است.

توجه! توجه! اگر ما این هنر را داشته باشیم که بتوانیم بفهمانیم که قوانین اسلام فطری و ذاتی است ، نه قراردادی؛ زمینه پذیرش آماده خواهد شد. همان‌گونه که آب صابون برای درخت مضر است. همان‌گونه که دود سیگار برای ریه مضر است؛ عریانی زن برای انسانیت انسانها زیان‌بخش است.

۴. شرح صدر همراه بادل سوزی

۱. دل سوز بودن

- با روی باز و اظهار محبت و دل سوزی برخورد کردن : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : حُسْنُ الْبِشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۳] .
از محبت خاها گل می‌شود.

یکی از دوستان نقل می‌کرد که زن بد اخلاق و اخموئی داشتم؛ نزد یک نفر از ان امر اظهار ناراحتی کردم ، راه چاره‌ای گفت و این که آینه‌ای بزرگ مقابل او قرار بده تا خودش را زیاد در او ببیند. این کار را کردم و از دیدن خود در آینه با آن قیافه متنفر گشته و راه خوش اخلاقی را برگزید.

شخصی به امام حسن (ع) رسید و شروع کرد فحاشی کردن ، اصحاب خواستند او را ادب کنند ، حضرت مانع شد و آن قدر با گرمی و ملاطفت برخورد کرد که طرف شرمنده و پشیمان شده و عذرخواهی کرد.

امام صادق (ع) به یک جوان شیعه خلافکار : قال الصادق (ع) : يا شقران إن الحسن من كل أحد حسن و إنه منك أحسن لمكانك منا [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۳۶] .

- نَاصِحًا لِلْخَلْقِ

۴- رَحِيمًا رَفِيقًا بِهِمْ

۵- دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَ حُسْنِ الْبَيَانِ

عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [توبه/ ۱۲۸] .

پیامبر اکرم (ص) گریه کرد. پرسیدند چه شد؟ فرمود: برا رحم بر گناهکاران آخر الزمان. [بحار، ج ۷۴، ص ۹۹].

قال رسول الله (ص): إني حريص على رشدكم [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۳۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحُمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰].

یکی از اهل صفه بسیار فقیر بود. رسول اکرم (ص) بسیار غصه می خورد. جبرئیل دو درهم آورد و حضرت به او داد و مشغول کار شد، به قدری کارش بالا گرفت، که اول وقت به نماز نمی رسید. باز پیامبر اکرم (ص) بسیار غصه می خورد، جبرئیل آمد که دو درهم را پس بگیر. حضرت پس گرفت، کارش هر روز افول کرد تا به خانه اول رسید (آری پیامبر (ص) هم برای دنیای مردم دل می سوزاند و هم برای آخرت مردم). [بحار، ج ۲۲، ص ۱۲۳].

۲. ضرورت شرح صدر

شرح صدر: قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي [طه/۲۵].

لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ [آل عمران/۱۵۹].

عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ [توبه/۱۲۸].

۵. کسب رضای الهی

شناخت پدیده، نوع پدیده، اعتقاد به مضر بودن بیماری، شیوه برخورد و پیش گیری (واکسینه).

قال علی بن الحسین (ع): يا الله أسألك ألا تجعلني ممن يحب الصالحين ولا يعمل عملهم و يبغض المسيئين و هو أحدهم [إقبال الأعمال، ص ۲۱۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمَا يَنْتَهِي وَيَأْمُرُ بِمَا لَمَّا يَأْتِي يَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَيَبْغِضُ الْمُنْذِرِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ [نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰].

فَارِغًا مِنْ خَاصَّةٍ نَفْسِهِ عَمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْهُ نَاصِحًا لِلْخَلْقِ [مصباح الشريعة، ص ۱۸].

هدف و تفکر و تمایل شخصی خود را اعمال نکند.

مُجْرَدًا نِيَّتَهُ لِلَّهِ مُسْتَعِينًا بِهِ وَ مُتَّبِعًا لَوَجْهِهِ مُفَوَّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ نَظِيرًا إِلَى عِيِهِ [مصباح الشريعة، ص ۱۸].

۶. شناخت اولویتها

۱- أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ [سبأ/۴۶].

ما طلبها بیشتر مسئولیم. لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُونَ [مائده/۶۳].

۲- باد تسلیم باشم نه آنکه خودمان انتخاب کنیم. اگر او بخواهداؤهنَّ الثُّبُوتِ [عنكبوت/۴۱].

حافظ اشرف مخلوقات م شود.

۳- توجه به زمان: محرم، تابستان. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا [آل عمران/۳۸].

۴- توجه به مکان: در جلسه ای که پدر بزرگ با بچه هاست، پدر بزرگ را نهی از منکر نکنیم. غدیر خم و عزاداری در منا.

۵- پر کردن خلاءهای طبیعی: هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَّرُ لَكُمْ [هود/۷۸].

۶- هنر: فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ [بقره/۲۶۰].

سلمان جوری و ابوذر جور دیگر.

حجر بن عدی یک برائت از حضرت علی (ع) نکرد و اعدام شد؛ ولی عمار تقیه کرد، میثم تمار، رشید هجری، زید بن علی،

یحی بن زید جوری و کمیل و ابن مسعود و دیگران جور دیگری بوده‌اند. (گاهی بعض چهره‌ها کسانی هستند که ناله و خونشان موج‌آفرین است.)

۷- شناخت مصادیق نهی از منکر و مراحل و روش‌ها بسیار دقیق است. مثلاً قطع رابطه به خاطر منکرات گاهی مفید، گاهی مضر، گاهی طولانی گاهی موقت، در آنجا که می‌فرماید: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): طَيِّبْ دَوَارًا بِطَبِّهِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸].

و دنبالش می‌فرماید: قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ [نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸].
در موردی داغی می‌گذارد.
سعدی:

[از حماسه حسینی، شهید مطهری.]

۸- تشبیه به بیماریهای جسمی و اینکه ما چطور در مقابل آن عکس العمل نشان می‌دهیم.

۹- از سرچشمه شروع کنید: اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى [طه/۴۳].

۱۰- از خود فامیل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا [تحریم/۶].

به حداقل اکتفا کن: قال رسول الله (ص): قولوا لا إله إلا الله تفلحوا [المناقب، ج ۱، ص ۵۵].

۷. برخورد مؤدبانه

قَوْلًا لَيْنًا [طه/۴۴].

أَخُوهُمْ هُوْدٌ [شعراء/۱۲۴].

أَخُوهُمْ صَالِحٌ [شعراء/۱۴۲].

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ [اعراف/۵۹].

نام نیکو.

- کلام زیبا برخورد عالی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَصْلَحَ الْمَسِيءَ بِحَسَنِ فَعَالِكَ وَ دَلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ [غرر الحکم، ص ۲۵۵].

قال النبي (ص): من كان آمرا بالمعروف فليكن امره ذلك بمعروف [الفصاحة/۲۸۴۴].

محبوبیت خود را در نظر بگیر: فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ [يونس/۱۶].

إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [يوسف/۳۶].

- شرایط سنی و اجتماعی او را فراموش نکن به یک پیرمرد در برابر اولادش نهی از منکر نکن.

قَوْلًا بَلِيغًا [نساء/۶۳].

استدلالی: از تعبیرات قرآن.

وَ اخذرهم [مائده/۴۹].

مواظب باش خطرناکند: از تعبیرات قرآن.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/۱۲۵].

وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [اسراء/۵۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يَقَالَ لَكَ [نهج البلاغه، نامه ۳۱].

با زبان خودش: قال رسول الله (ص): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرًا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ [كافی، ج ۱، ص ۲۳].

۸. داشتن توان برای اجرای معروف

فلما وافى كان سعد بن الربيع و عبد الله بن رواحه يكسران أصنام الخزرج و كان كل رجل شريف في بيته صنم يمسه و يطيبه و لكل بطن من الأوس و الخزرج صنم في بيت لجماعه يكرمونه و يجعلون عليه منديلا و يذبحون له فلما قدم الاثنا عشر من الأنصار أخرجوها من بيوتهم و بيوت من أطاعهم. فلما قدم السبعون كثر الإسلام و فشا و جعلوا يكسرون الأصنام [إعلام الوری، ص ۶۵].

هر کس منطقه خود را پاک سازی کند.

محور کفر را نابود کند.

۹. بیان خوبی ها

محترم شمردن عقائد افراد:

ضرر راهی را که می رود بگو.

- عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ [توبه/۱۲۸].

اول نقاط قوت را بگو بعد...

۱۰. بیان نمونه ها

نمونه کسانی که راه انحرافی را کنار گذاشته اند نقل کن.

۱۱. وجوب امر به معروف

قال الصادق (ع): إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمَطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا [كافی، ج ۵، ص ۵۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةِ [تحف العقول، ص ۱۷۱].

۱۲. رفع عوامل عدم تأثیر

۱- تفرقه: فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ [انفال/۴۶].

۲- عمل نکردن آمرین:

لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف/۲].

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ [بقره/۴۴].

۳- نداشتن قدرت: وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال/۶۰].

۴- نداشتن شیوه و روش: فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى [طه/۴۴].

۵- نبود طرح صحیح:

هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ [هود/۷۸].

وَ كَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا [بقره/۳۵].

۲. مراحل امر به معروف

۱. از کجا شروع کنیم

۱.

- ۱- علاوه بر امر و نهی باید عوامل بازدارنده از معروف را حتی المقدور کم کرد. مثلاً برای امر به نماز باید تلویزیون در آن ساعت برنامه‌های جذاب را نگذارد تا مردم بتوانند نماز بخوانند.
 - ۲- ایمان به معاد انگیزه مهمی در انجام معروف و ترک منکر است.
 - ۳- رفتار مسئولین نیز بسیار مهم است. مردم اگر به نظام و مسئولین عقیده نداشتند به مسجد هم نمی‌روند.
 - ۴- رشد کیفی می‌تواند رشد کمی به وجود آورد. نماز با حالت خشوع در دیگران اثر دارد. مناجات‌های پرگریه و پرمحتوا از افراد سالم و پاک و مخلص برای هزاران جوان جاذبه دارد و سازندگی دارد.
- چگونه بچه‌ها را به نماز وادار کنیم؟ اول ایجاد محبت خداوند از طریق شمردن نعمتها بعد توجه به چند اصل:
- ۱- اصل خوشرویی.
 - ۲- اصل جاذبه دادن به مکان نماز.
 - ۳- اصل زیبایی در ادبیات (اذان زیبا، قرائت زیبا، سرود زیبا)
 - ۴- اصل تغذیه. گرسنه نباشد، تشنه نباشد.
 - ۵- اصل آمادگی محیط نماز. کارتون و فیلم سینمایی نباشد.
 - ۶- اصل هماهنگی با دوستان نمازگزار، والدین و بستگان نمازگزار.
 - ۷- اصل عملی نه تئوری (از او پرسیم مقدمات نماز چند تا است؟ شرایط نماز چند تا است؟ و... «قال رسول الله (ص): صلوا کما رأیتمونی اصلی [نهج الحق، ص ۴۲۶].
- بعد مقدمات را خودش می‌فهمد.
- ۸- اصل خشوع و ایجاد احساس و حالت در نماز.
 - ۹- اصل اعتدال (او را خسته نکنیم).
 - ۱۰- اصل مراقبت (با یک بار خسته نشویم): وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا [طه/۱۳۲].
 - ۱۱- اصل تشویق و تنذیر.
 - ۱۲- اصل سرعت. از خردسالی کم‌کم شروع کند و گرنه در ۱۳ سالگی و ۱۴ سالگی دیر است.
 - ۱۳- اصل هیجان. هنگام نماز با اذان دل بستن و دوییدن و شور و با توجه به اصول سیزده‌گانه قهرا باید از چیزهایی پرهیز کرد
- از جمله:
- پرهیز از؛
- ۱- طولانی شدن و خسته کردن.
 - ۲- زور و قهر نابه جا.
 - ۳- مراسم خشک و بی‌حالت بودن.
 - ۴- حرف بدون عمل، بخش نامه بدون اجراء پس شرکت خود مسئولین مهم است.
 - ۵- متصدی کردن افراد غیرمجبرب برای اذان و مسجد و امام جماعت.
 - ۶- تأمین نکردن خواسته‌های مشروع، و بی‌خاصیت جلوه کردن جماعات.
 - ۷- خودخواهی‌ها و غرور بعضی که سبب می‌شود افراد تازه‌وارد تحقیر شوند.
 - ۸- نبود بهداشت، لباس مناسب و پاک، نبود خادم خوش اخلاق و ...

چگونه امر به معروف کنیم؟

علاوه بر دستور و قانون و تشویق و ایجاد زمینه‌ها و... باید ایجاد احساس در مردم به وجود آوریم. مثلاً در امر به نماز بفهمانیم :

که : جهان محدود و بسته است و انسان را سیر نمی‌کند؛ باید از پنجره نماز به دنیای دیگری نگریست.

که : ظرف بی‌نهایت انسان با پیمان‌های محدود پر نمی‌شود.

که : آنچه ما را سرگرم کرده رفتنی و متغیر و ما تنها و غریب و کوچک و محتاجیم که باید با قدرتی و علمی بی‌نهایت و ابدی گره بخوریم که آن رابطه ما مبدأ است.

که : نماز شناسنامه معنوی مسلمان است. قبله آن حج از راه دور است. همان گونه که حج یک نماز طولانی است.

که نماز جماعت سیما و مینیاتور جامعه اسلامی است که از عنصر امامت و عدالت وحدت و نظم ایمان و اخلاص ساخته شده است.

تذکرات :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۸] .

پیامبر (ص) هیچ گاه اقدام به هجوم شبانه نمی‌کرد مگر آنکه آنان شیخون بزنند. [بحار ، ج ۱۹ ، ص ۱۷۸] .

پیامبر (ص) ، کسی که زن اسیر را از کنار جنازه شوهرش عبور داده بود توبیخ کرد.

۱- در نهی از منکر توجه به زخم زبان ، هتک حرمت ، شئون افراد ، احتمال توجیه داشتن کار ، بشود.

۲- توجه به شئون خود نیز داشته باشیم : قال الصادق (ع) : لَا يَبْغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَذِلَّ نَفْسَهُ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يَذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يَطِيقُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۶۳] .

۳- تجسس نکنیم که گناهی را کشف کنیم.

۴- حمل بر صحت را فراموش نکنیم شاید مقلد مرجع تقلیدی است که فلان کار را حرام نمی‌داند. شاید عروسی در شب شهادت فلان امام را نمی‌دانسته. شاید زن و مرد که در خابان دست یکدیگر را گرفته‌اند محرم باشند.

۵- جوری برخورد نکنیم که از گناه کار ضدانقلاب بسازیم.

۶- جوری عمل نکنیم که نظام اسلام تعصب شود.

۷- خودمان را برتر از دیگران ندانیم.

۸- بدون دیدن دوره و مراجعه پی درپی به کارشناس از پیش خود قیام بکنیم.

۹- با گناه بد باشیم نه با گناه کار. در انظار دیگران نباشد ، مستقیم نباشد.

۲. تربیت نسل نو

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

جاء في الخبر مثل الذي يتعلم العلم في صغره كالنقش على الحجر [منية المرید ، ص ۲۲۵] .

قال الصادق (ع) : عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ [کافی ، ج ۸ ، ص ۹۳] .

فانهم ارق افئدة فان الله بعثني بشيرا و نذيرا فوافقني الشبان و خالفني الشيوخ [جوان فلسفی ، ج ۲ ، ص ۲۴۸] .

فما آمن لموسى الا ذرية من قومه [يونس / ۸۳] .

قال الصادق (ع) : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اِخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۳] .

امام سجاد (ع) به نوجوانان محصل می فرمود :

مرحبا بکم انتم و دائع العلم اذا انتم صغار قوم یوشک ان تكونوا کبار آخرین [بزرگسال فلسفی ، ج ۲ ، ص ۱۰۱] .

عن الحسن بن علی (ع) أنه دعا بنيه و بنی أخیه فقال إنکم صغار قوم و یوشک أن تكونوا کبار قوم آخرین فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم أن یحفظه فلیکتبه و لیضعه فی بینه [منیة المرید ، ص ۳۴۰] .

چگونه بچه‌ها را به نماز وادار کنیم؟ اول ایجاد محبت خداوند از طریق شمردن نعمتها بعد توجه به چند اصل :

۱- اصل خوش رویی .

۲- اصل جاذبه دار کردن مکان نماز .

۳- اصل زیبایی در ادبیات ، اذان زیبا ، قرائت زیبا ، سرود زیبا .

۴- اصل تغذیه؛ گرسنه نباشد ، تشنه نباشد .

۵- اصل آمادگی محیط نماز؛ کارتون و فیلم سینمایی نباشد .

۶- اصل هماهنگی با دوستان نمازگزار و والدین و بستگان نمازگزار .

۴- بررسی و مراقبت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيهَا فِي الدِّينِ وَالرَّأْيِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَبِ فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ

أَوْ فِي كِتَابٍ وَيَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۶] .

من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر [بحار ، ج ۷۶ ، ص ۷۳] .

۳- باهدایت وارشاد

۱- شرکت در مجالس موعظه :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَا فَضِيلُ إِنَّ حَدِيثَنَا يَحْيِي الْقُلُوبَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۲] .

قال لقمان (ع) لابنه : يا بنی جالس العلماء و زاحمهم برکتک فإن الله عز و جل یحیی القلوب بنور الحکمة كما یحیی الأرض

من ماء السماء [مشکاة الأنوار ، ص ۲۵۶] .

۲- دوست خوب :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الصديق من كان ناهيا عن الظلم و العدوان معينا على البر و الإحسان [غرر الحکم ، ص ۴۱۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أعداء الرجل قد يكونوا أنفع من إخوانه لأنهم يهدون إليه عيوبه [شرح نهج البلاغة ، ابن ابی الحديد ،

ج ۰۲ ، ص ۲۷۱] .

۴- حضور در مجلس مفید

کم کردن آرزوها :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : طُولُ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ [نهج البلاغة ، خطبه ۴۲] .

۵- بافرياد بر ظالم

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : تزود من الدنيا بقصر الأمل [تحف العقول ، ص ۲۸۴] .

تا رشد واقعی نکره اصرار بر مطرح شدن نداشته باشد .

۶- باکم کردن آرزوها

بَابُ اسْتِحْبَابِ لُزُومِ الْمَنْزِلِ غَالِبًا مَعَ الْإِثْيَانِ بِحُقُوقِ الْإِخْوَانِ لِمَنْ يَشُقُّ عَلَيْهِ اجْتِنَابُ مَفَاسِدِ الْعِشْرَةِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۵ ، ص ۳۵۴

بعد از این مطلب ۷ حدیث آورده است.

۷. کنترل شهوت

قال رسول الله (ص): مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ [کافی، ج ۵، ص ۳۲۸].

قال رسول الله (ص): مَيَّا مِنْ شَابِّ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَتِهِ سِتْنَهُ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنِّي ثُلْثِي دِينِهِ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۰].

روزه گرفتن: کسی که نمی تواند ازدواج کند روزه بگیرد. [کنز، ج ۱۶، ص ۲۷۹].

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ [نور/۳۰].

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ [نور/۳۱].

قال عيسى (ع): لا تكونن حديد النظر إلى ما ليس لك فإنه لن يزني فرجك ما حفظت عينك فإن قدرت أن لا تنظر إلى ثوب

المرأة التي لا تحل لك فافعل [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۲].

قال الصادق (ع): أَنْ رَجُلًا مِنْ خَنَعَمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامَ قَالَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ قَالَ

ثُمَّ مَاذَا قَالَ ثُمَّ صِلَةُ الرَّحِمِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ قَالَ

الشُّرُكُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ [کافی، ج ۵، ص ۵۸].

پیامبر (ص) فرمود: بهترین مسلمانی:

ایمان به خدا: رابطه با خالق.

صله رحم: رابطه با خانواده.

امر به معروف و نهی از منکرات: رابطه با جامعه.

مرحوم مطهری می فرماید: این حدیث سیر لطیفی دارد؛ اول رابطه را با خدا محکم کن، سپس خانواده، بعد جامعه.

بعد، از حضرت سؤال شد کدام یک از کارها را خداوند بیشتر دشمن دارد؟

فرمود:

الشُّرُكُ بِاللَّهِ

ضایع کردن حق خدا.

قطع رحم: ضایع کردن حق خانواده.

امر به منکر و نهی از معروف: ضایع کردن حق جامعه.

نکته:

امر به منکر و نهی از معروف هم با زبان می شود، هم با قیافه، هم با مجله؛ هم با روزنامه، هم با سخنرانی، هم با عمل و...

چه بسا مردم با اعمال خود دیگران را به منکر سوق می دهند و از معروف باز می دارند.

۸. محورهای اساسی در امر به معروف

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَّصِدَى لِصَلَاحِ النَّاسِ وَنَفْسُهُ أَشَدُّ شَيْءٍ فَسَادًا فَلَا يَضْلِحُهَا وَتَتَعَاطَى إِصْلَاحَ غَيْرِهِ [مستدرک

الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۵].

قال علي بن الحسين (ع): كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَنْظُرَ فِي عَيْبِ غَيْرِهِ مَا يَعْمَى عَلَيْهِ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ [کافی، ج ۲، ص ۴۶۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحَقُّ النَّاسِ مِنْ أَنْكَرِ عَلَى غَيْرِهِ رَذِيلُهُ (رذائله) و هو مقيم عليها [غرر الحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ أَفْضَلَ الْجِهَادَ مُجَاهِدُهُ الرَّجُلَ نَفْسَهُ [غرر الحكم ، ص ٢٤٢] .

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف / ٢] .

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ [بقره / ٤٤] .

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ [طه / ١٣٢] .

قُلْ لِأَزْوَاجِكِ وَ بَنَاتِكِ [احزاب / ٥٩] .

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا [تحريم / ٦] .

وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ [مريم / ٥٥] .

قال رسول الله (ص): كلكم راع و كلكم مسئول عن رعيته فالإمام راع و هو المسئول عن رعيته و الرجل في أهله راع و هو

مسئول عن رعيته و المرأة في بيت زوجها راعية و هي مسئولة عن رعيته و الخادم في مال سيده راع و هو مسئول عن رعيته و

الرجل في مال أبيه راع و هو مسئول عن رعيته و كلكم راع و كلكم مسئول عن رعيته [عوالي اللآلى ، ج ١ ، ص ١٢٩] .الرجل

داع في اهله و هو مسئول عن رعيتهقال أمير المؤمنين (ع): كل امرئ مسئول عما ملكت يمينه و عياله [غرر الحكم ، ص ٤٠٥] .

قال على بن الحسين (ع): وَ أَمَّا حَقٌّ وَ لَدَيْكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَرَ مَسْئُولٌ عَمَّا

وَلَيْتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦٢١] .

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ [شعراء / ٢١٤] .

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَال: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ لِي أَهْلًا بَيْتٍ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أ فَأَدْعُوهُمْ إِلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ نَعَمْ» [

كافي ، ج ٢ ، ص ٢١١] .

سبب شيعة شدن زواره خواهرش شد ، و تا زمان امام زمان (ع) تمام فرزندانش فقيه بودند.

همسایه ها :

قال على بن الحسين (ع): وَ أَمَّا حَقٌّ جَارِكَ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَ إِكْرَامُهُ شَاهِدًا وَ نُصْرَتُهُ إِذْ كَانَ مَظْلُومًا وَ لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ

عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصِيحَتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ وَ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ تُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَ

تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةً كَرِيمَةً وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦٢٣] .

وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ [نساء / ٣٦] .

رسول اکرم (ص) در خطبه ای فرمود :

ما بال اقوام لا يفقهون جيرانهم و لا يعلمونهم و لا يعظونهم و لا يامرونهم و لا ينهونهم و ما بال اقوام لا يتعلمون من جيرانهم و لا

يتفقهون و لا يتعظون و الله ليعلمن اقوام جيرانهم... او لأعاقبهم بالعقوبة في دار الدنيا ثم نزل فدخل بيته الحديث [كنز ، ج ٣ ،

ص ٦٨٤] .

محيط سالم ، رفيق سالم ، كتاب سالم ، معلم سالم ، الكوى سالم از ابزار ارشادات.

قال الصادق (ع): أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٣٨٥] .

اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملت گرفته شوند ، ملت ها به شکست و انحطاط کشیده می شوند. [امام خمینی (ره)] .

زن مربی جامعه است.

صلاح و فساد جامعه مربوط به صلاح و فساد زنان است.

بیان مقام زن که کوثر است، مربی است، انسان ساز است، حقوق زیاد دارد و انسان کامل است.

و اگر آرایش کرده خود را به مردم بیرون عرضه کند شوهرش دیوث و برای هر گامی که زن بردارد، شوهرش در دوزخ جایگاه خاصی خواهد داشت» [بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹].

قال الامیر (ع): شنیده‌ام زنان شما در بازار به مردم تنه می‌زنند، آیا حیاء نمی‌کنند؟ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): یا أهل العراق نبئت أن نساءکم یوافقن الرجال فی الطريق أما تستحیون. وقال (ع): لعن الله من لا یغار [المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵].
گفتگو با زنی که کلامش تحریک کننده است حرام است.

حضرت علی (ع) به زنان سلام نمی‌کرد و می‌فرمود: أَتَخَوِّفُ أَنْ یُعْجِبِنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ مِنَ الْإِثْمِ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ [من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۹].

قَالَ الصَّدُوقُ (ره): إِنَّمَا قَالَ (ع) ذَلِكَ لِغَيْرِهِ وَإِنْ عَبَّرَ عَنْ نَفْسِهِ [من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۹].

بَابُ تَحْرِيمِ مُفَاكِهِهِ الْأَجَانِبِ وَ مُمَازِحَتِهِمْ [وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۷].

راوی می‌گوید: به زنی قرآن درس می‌دادم، با او شوخی کردم. همین که خدمت امام باقر (ع) رسیدم فرمود: أی شیء قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ (فَعَطِیْتُ وَجْهِي) فَقَالَ لَا تَعُوذَنَّ إِلَيْهَا [المناقب، ج ۴، ص ۱۸۲].

۲. مراحل مختلف در امر به معروف

۱. انزجار قلبی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسِيءُ تَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مَتَمِّسِكُ بِخَصِيصَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعُ خِصْلَةٍ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصِيصَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَى الْبُرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمَّا يَقْرَبَانِ مِنْ أَحْيَلٍ وَ لَمَّا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ [نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴].

- رضایت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ مَعَهُمْ فِيهِ [نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴].

بعد از پیروزی جمل، یکی به علی (ع) می‌گفت: کاش برادرم با ما شاهد پیروزی بود. امام فرمود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَى هَوَى أَحْيَيْكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهَدْنَا وَ لَقَدْ شَهَدْنَا فِي عَشِيْرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيْمَانُ [نهج البلاغه، خطبه ۱۲].

بی‌اعتبار کردن و لغو اعتبار کارت خبرنگاران مغرض: إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا [حجرات/۶].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَنْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورَا بِاللِّسَانِ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً [کافی، ج ۵، ص ۵۵].

۲. ارشاد و تعلیم

امام خمینی (ره): بنابر احتیاط واجب، ارشاد جاهل لازم است. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْجَهَالِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يَعْلَمُوا [عوالی الله آلی، ج ۴، ص ۷۱].

اما تعلیم موضوع. لازم نیست بگوییم این شراب است؛ مگر موضوع مهم که بگوییم ایشان خواهر رضاعی شما و حق ازدواج ممنوع است و یا بگوییم فلانی قاتل نیست.

قال رسول الله (ص): لئن يهدى الله بك رجلا واحدا خیر لك من الدنيا و ما فيها [منیة المرید، ص ۱۰۱].

گاهی در ذهن مرتکب منکر شبهه هست که باید برطرف شود.

یکی از ریشه‌های ارتکاب منکر جهل است؛ اگر این ریشه را قطع کنیم با ارشاد و تعلیم بخشی از منکرات ریشه کن می‌شود.
۱- اگر جز با امر و نهی از کار خلاف دست بر نمی‌دارد واجب است امر و نهی کند (نه موعظه). [تحریر، ج ۱، ص ۴۳۸، مسئله ۳].

۱- امام خمینی (ره) به منزل مرحوم ملکی تبریزی رفت و دید ایشان غرق در نمازند و در قنوت شعر فارسی می‌خواند.
روی محمد بن إسحاق بن یسار عن رجاله قال: «لما أصاب رسول الله (ص) قریشا بیدر و قدم المدینة جمع اليهود فی سوق قینقاع فقال یا معشر اليهود احذروا من الله مثل الذی نزل بقریش یوم بدر و أسلموا قبل أن ینزل بکم ما نزل بهم» [بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۰۵].

چند اصل:

۱- فریاد در بازار.

۲- فریاد شخص رهبر.

۳- نفوذ در منطقه کنار.

۴- فریاد بر سر یهود.

۵- تبلیغ از راه مقایسه آنان با دیگران (مساوات در سرنوشت).

۶- استفاده از فرصت.

۳. اظهار تنفر

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ [کافی، ج ۵، ص ۵۸].

إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ [نساء/۱۴۰].

۲- عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ: «لَقِينِي أَبُو عَبِيدِ اللَّهِ (ع) فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ قُبُلًا فَقَالَ يَا حَارِثُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَأَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى حُلَمَائِكُمْ قُلْتُ وَ لَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ مِمَّا يَدْخُلُ عَلَيْنَا مِنْهُ الْعَيْبُ عِنْدَ النَّاسِ وَالْمَأْذَى أَنْ تَأْتُوهُ وَ تَعْظُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا قُلْتُ إِذَا لَمَّا يَقِيلُ مِنَّا وَ لَمَّا يَطِيعُنَا قَالُوا فَإِذَا فَاهْجُرُوهُ وَ اجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُ» [اختصاص مفید، ص ۲۵۱].

۳- أَعْرِضْ عَنْهُمْ [مائده/۴۲].

هجرات: از تعبیرات قرآن.

۴- درباره نهی از فساد کودک:

و اهجره و لا تطل و لا تضرب [بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۹].

قال الکاظم (ع): و اهجره و لا تطل [عدة الداعی، ص ۸۹].

وَ اهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ [نساء/۳۴].

۵- امام صادق (ع) به بعضی از یاران فرمود: چرا شما گناهکار را مشاهده می‌کنید؟

قال الصادق (ع) لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ آخِذَ الْبَرِيءِ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحَ وَ لَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَثْرُكَهُ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۸۱].

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ [نساء/۱۴۰].

۶- هذا فراق بيني وبينك [كهف/ ۷۸] .

لكم دينكم ولي دين [كافرون/ ۶] .

إني بريء مما تُشركون [انعام/ ۷۸] .

۷- وسائل ، ج ۱۱ ، ص ۴۱۳ و ۴۱۴ - اصول کافی ، ج ۲ ، باب البداء ، حديث ۵ - باب العقول ، حديث ۸ - بحار ، ج ۲۲ ، ص ۱۴۲ و ج ۴۳ ، ص ۱۵۷ و ۱۷۰ و ۱۰۳ .

۸- امام (ره) در استفتائ فرمود : اگر ترك معاشرت موجب می شود گناه كار دست بردارد ، لازم است كه از معاشرت با او دست بردارند .

۹- قال الصادق (ع) : لا يتبغى للمؤمن أن يجلس مجلساً يعصى الله فيه ولا يقدر على تغييره [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۴] .

قال رسول الله (ص) : يا ابن مسعود لما تجالسوهم في الملبأ ولا تبأعوههم في الأسواق ولا تهيدوهم الطريق ولا تسقوهم الماء [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۰۱] .

قال الصادق (ع) : لا تصحبوا أهل البدع ولا تجالسوهم فتصبروا عند الناس كواحد منهم [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۵] .

قال الصادق (ع) : من قعد عند سباب لأوليائه الله فقد عصى الله تعالى [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۹] .

امام كاظم (ع) : به صورت انتقاد از شخصی پرسید چرا با فلانی آمد و رفت داری؟ گفت او دائی من است. فرمود : أما تخاف أن تنزل به نعمة فتصيبكم جميعاً [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۴] .

قال الصادق (ع) : من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس مجلساً ينتقص فيه إماماً أو يعاب فيه مؤمناً [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۷] .

ثم قال اذا رايت الذين تخوضون في آياتنا فاعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره [وسائل ، ج ۱۱ ، ص ۵۰۴] .
مراحل / جوسازی :

شخصی به رسول اکرم (ص) از همسایه اش شکایت کرد. حضرت بارها او را به صبر دعوت کرد ، ولی اثری نداشت. حضرت فرمود : اثاثیه ات را بیرون خانه بگذار و روز جمعه در مسیر مردم قرار بگیر ، هر کس گفت چرا؟ ظلم همسایه را بگو. [اصول کافی ، ج ۲ ، باب حق الجوار] .

۲- فرمان اعتصاب ترك سخن با سه نفری كه در جبهه شركت نكرده بود ، ایجاد يك جوسازی است .

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا [توبه/ ۱۱۸] .

تبعید :

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلْنَا [ابراهيم/ ۱۳] .

مبارزه منفی / بایکوت :

۱- وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ [انعام/ ۶۸] .

۲- قَالَ الرَّضَا (ع) : إياك أن تزوج شارب الخمر فإن زوجته فكانت ما قعدت إلى الزنى ولا تصدقه إذا حدثك ولا تقبل شفاعة ولا تأمنه على شئ من مالك فإن أتمنته فليس لك على الله ضمان ولا توأكله ولا تصاحبه ولا تضحك في وجهه ولا تصافحه ولا تعانقه فإن مرض فلا تعده فإن مات فلا تشيع جنازته إلى أن قال ولا تجالس شارب الخمر ولا تسلم عليه إذا جزت به فإن سلم عليك فلما ترد السلام بالمساء والصباح ولا تجتمع معه في مجلس فإن اللغنة إذا نزلت عمت من في المجلس [فقه الرضا (ع) ، ص ۲۸۰] .

امر به معروف و نهی از منکر ، صفحه ۳۵

۳- لما وقعت بنو اسراييل في المعاصي نهيتهم علمائهم فلم ينتهوا فجالسوهم في مجالسهم و اكلوهمو شاربوهم فضرب الله قلوب بعضهم بيبغض و لعنهم على لسان داود ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون [جامع الاصول ، ج ۱ ، ص ۳۳۲] .

۴- وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا [توبه/۱۱۸] .

۴. تغافل و عدم اعتنا

گاهی تغافل اهرم تربیت است. [اخلاق های فلسفی ، ج ۱ ، ص ۴۰۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا عقل كالتجاهل [غرر الحكم ، ص ۵۳] .

البته باید از این غمض عین و تجاهل و تغافل اثر نهی از منکر به نحوی مؤثر فهمده شود و گرنه سکوت در برابر فساد است.

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/۶۳] .

استاد جواد مغنیه در تفسیر الکشاف می گوید ، منظور از این آیه تغافل است.

تغافل منفی :

۱- تغافل می کند تا دوستش رنجیده نشود ، گرچه خداوند معصیت می شود.

۲- تغافل می کند تا دوستش محبوبیتش کم نشود (خودخواهی) .

۳- تغافل می کند تا نفهمد نیازمند کیست و مجبور به کمک به او نشود.

۴- تغافل افراد حسود که طرف عیب و گناهش باقی بماند و رسوا شود.

۵- تغافل می کند تا دیگران نیز عیب و گناهان او را نادیده بگیرند و یک نوع معامله و بده و بستان می کنند.

نگاه و سکوت :

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رب سکوت أبلغ من كلام [غرر الحكم ، ص ۲۱۵] .

نحوه مطالبه از کسی که ظفره می رفت ، امام فرمود : برو و به او نگاه کن ، اثرش بیشتر است.

قال الصادق (ع) : لَيْسَ هَذَا طَرِيقَ التَّقَاظِي وَ لَكِنْ إِذَا أَتَيْتَهُ أَطَّلِ الْجُلُوسَ وَ الزَّمِ السُّكُوتَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۰۱] .

و بدین وسیله مطالبه خود را دریافت کرد. [وسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۰۰] .

در زمان شاه سکوت عزاداران در اهواز ، ساواک را بیش از هر چیز عصبانی کرد.

آقای هاشمی نژاد رحمه الله علیه همین که خواست روی منبر سخنرانی کند ، یک ساواکی گفت : برای سلامتی شاهنشاه

صلوات. ایشان روی منبر مدت زیادی فقط به او نگاه می کرد اثرش از هر چیز بیشتر بود.

۵. اظهار دوستی

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الاستصلاح للأعداء بحسن المقال و جميل الأفعال أهون من ملاقاتهم و مغالبتهم بمضيض القتال [

غرر الحكم ، ص ۳۳۴] .

۲- وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/۲۲] .

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ [آل عمران/۱۵۹] .

۳- ادْفَعِ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ [فصلت/۳۴] .

۴- اعرابی عبای رسول الله (ص) را چنان کشید که گردن مبارک خراشیده شد. رسول الله (ص) با خنده فرمان هدیه داد. [

بحار ، ج ۱۶] .

قال رسول الله (ص): إنا أمرنا معاشر الأنبياء بمداواة الناس [أمالي طوسی ، ج ۱۸ ، ص ۵۲۱] .

۵- ناسزاگوی شامی به امام حسن (ع) جسارت و امام او را به منزل برد و مورد تفقد قرارداد. [بحار ، ج ۴۳ ، ص ۳۴۴] .

۶- جسارت به امام باقر (ع) که مادرش آشپز است. [بحار ، ج ۴۶ ، ص ۲۸۹] .

۷- جسارت به مالک اشتر در بازار.

۸- امام سجاد (ع) به کسی که جسارت به او کرد فرمود: ألك حاجة يا رجل فخجل الرجل فأعطاه ثوبه و أمر له بألف درهم

فانصرف الرجل صارخاً أشهد أنك ابن رسول الله [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۵۷] .

۹- یکی از بستگان عمر به امام کاظم (ع) توهین کرد که چرا امام وارد مزرعه او شد حضرت از او پرسید چقدر توقع

منفعت از ان کشاورزی داری؛ مبلغی را گفت. امام کاظم (ع) چند برابر به او هدیه داد و او را از کار منکرش بازداشت. [بحار

، ج ۴۸ ، ص ۱۰۲] .

۱۰- ایمان ده درجه دارد؛ کسی که درجه اش بالاتر است توقع از درجه پایین تر نداشته باشد. [وسائل ، ج ۱۱ ، ص ۴۲۸] .

۱۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : استصلاح الأخيار یا کرامهم و الأشرار بتأديهم [كشف الغمة ، ج ۲ ، ص ۳۴۹] .

۱۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَقِلِّ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ وَأَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ [من لا يحضره الفقيه ،

ج ۴ ، ص ۱۷۷] .

۱۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ اللَّقَاءِ [أمالي صدوق ، ص ۴۴۶] .

۱۴- فرزند مسیحی که مسلمان شد طبق دستور امام صادق (ع) با مادرش بیشتر صحبت کرد. همین که مادر فهمید که این

محبتها به خاطر اسلام اوست مادر هم مسلمان شد. [اصول کافی ، ج ۲ ، بر الوالدین ، حدیث ۱۱] .

۱۵- نصرانی به اسم امام باقر (ع) توهین کرد. فرمود: «نه ، من باقرم ، گفت : مادرت آشپز است. فرمود : «حرفه خوبی است».

[بحار ، ج ۴۶ ، ص ۲۸۹] .

۱۶- شخصی به امام سجاد (ع) بد گفت. امام فرمود: آیا گرفتاری داری تا من حل کنم ، او شرمنده شد. [بحار ، ج ۴۶ ،

ص ۹۵] .

۱۷- از نوادگان عمر به امام کاظم (ع) ناسزا گفت. اطرافیان خواستند او را بکشند ، حضرت اجازه نداد ، فرمود : نه. سپس امام

(ع) سوار مرکب شد و به مزرعه او رفت. اوفراد کشید ، امام کنار او نشست و احوال پرسی کرد و از درآمد محصولات مزرعه

سؤال کرد ، سپس امام کاظم (ع) سیصد دینار به او داد و فرمود محصولات مزرعه از خودت باشد. آن شخص شرمنده شده و

گفت : الله اعلم حيث يجعل رسالته

مرد متحول شد. امام به اصحاب فرمود : آیا کار من بهتر بود یا تصمیم شما؟ [بحار ، ج ۴۸ ، ص ۱۰۲] .

و قال فی قوله تعالى «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ» (توبه-۷۳) روی عن أبي عبد الله (ع) أنه قرأ جاهد الكفار بالمنافقين و قال إن

رسول الله (ص) لم يقاتل منافقاً قط إنما كان يتألفهم» [بحار الأنوار ، ج ۱۹ ، ص ۱۶۳] .

۱- رفت و آمد باشد : وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا [لقمان/۱۵] .

۲- تاثیر پذیری نباشد : لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ [توبه/۲۳] .

۶- ضرورت بیان حقیقت

۱- حق باید گفته شود ، گرچه مخاطب امروز ما گوش ندهد : اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ [طه/۲۴] .

۲- توقع نداشته باشد همیشه اثر کند : فَإِنْ تَوَلَّوْا [آل عمران/۳۲] .

فَإِنْ أَعْرَضُوا [شوری/۴۸].

وَ إِذَا ذُكِرُوا لَا يَذْكُرُونَ [صافات/۱۳].

۳- تسکین وجدان.

۴- اجر قیامت.

۵- لازم نیست محو شود کم شود هم ، کافی است.

رمز موفقیت در تبلیغ و امر به معروف :

۱- أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ [سبأ/۴۶].

ما طلبه‌ها بیشتر مسئولیم. لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ [مائده/۶۳].

۲- تسلیم ، نه آنکه خودمان انتخاب کنیم. اگر او بخوهد اَوْ هُنَّ الثِّيَابُ [عنکبوت/۴۱].

۳- توجه به زمان : محرم ، تابستان. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا [آل عمران/۳۸].

۴- توجه به مکان : در جلسه‌ای که پدر بزرگ با بچه‌هاست ، پدر بزرگ را نهی از منکر نکنیم.

۵- پرکردن خلاءهای طبیعی : هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ [هود/۷۸].

۶- هنر : فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ [بقره/۲۶۰].

۷- شناخت مردم :

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا [یونس/۱۶].

فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا [یوسف/۵۴].

۱- شقرانی شراب خورد. به امام صادق (ع) کاری داشت امام کارش را انجام داد و سپس به او فرمود : یا شقران إن الحسن من كل أحد حسن و إنه منك أحسن لمكانك منا و إن القبيح من كل أحد قبيح و إنه منك أقيح [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۳۶].
(امام نامی از شراب‌خواری نبرد).

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تلويح زلة العاقل له من أمض عتابه [غرر الحكم ، ص ۵۶].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : از جُرِّ الْمُسِيءِ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۷۷].

۴- گاهی رسول الله (ص) بالای منبر می فرمود : مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لَا يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ وَ لَا يَشْمُونَ الطَّيْبَ وَ لَا يَأْتُونَ النِّسَاءَ أَمَا إِنِّي آكُلُ اللَّحْمَ وَ أَشْمُ الطَّيْبَ وَ آتِي النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي [کافی ، ج ۵ ، ص ۴۹۶].
موعظه مستقیم :

۱- موعظه و استدلال : اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ [نحل/۱۲۵].

۲- خصوصی باشد : قَالَ الْحَسَنُ الْعَسِيكِرِيُّ (ع) : من وعظ أخاه سرا فقد زانه و من وعظه علانية فقد شانه [تحف العقول ، ص ۴۸۹].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نصحك بين الملاّ تقرّيع (تفريع) [غرر الحكم ، ص ۲۲۵].

۳- مختصر باشد : اذا وعظت فاوزج [میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۵۸۰].

۴- استفاده از عواطف : جوانی نزد رسول الله (ص) آمد و گفت : أ تَأْذِنُ لِي فِي الزَّانَا؟!

فضاح الناس به. فقال النبي (ص) : « قَرَّبُوهُ » فدنى حتى حبس بين يديه فقال (ص) : « أ تحب لامك و بنتك و اختك و خالتك؟! » فوضع (ص) يده على صدره فقال (ص) : « اللهم طهر قلبه و اغفر ذنبه و حسن فرجه فلم يكن شىء ابغض اليه (يعنى

الزنا) « [احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۳۳۴] .

به امام حسن (ع) گفت : من گناهکاری هستم که نمی توانم گناه نکنم . حضرت فرمود :

افعل خمسة أشياء و أذنب ما شئت فأول ذلك لا تأكل رزق الله و أذنب ما شئت و الثاني اخرج من ولاية الله و أذنب ما شئت و
...E٥E٥... اطلب موضعاً لا يراك الله و أذنب ما شئت و الرابع إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك و أذنب ما
شئت و الخامس إذا أدخلك ملك في النار فلا تدخل في النار و أذنب ما شئت [جامع الأخبار ، ص ۱۳۰] .

مراحل / موعظه مستقیم :

۱- اول خوبها را بگویم . حضرت امیر (ع) می فرماید : مثل مگس نباشیم . [سفینه البحار ، عیب] .

حضرت عیسی (ع) در میان جمعی که هر کدام از بدی جیفه و مردار سگ سخنی گفتند . فرمود : مَا أَشَدَّ بِيَاضَ أَسْنَانِهِ [بحار
الأنوار ، ج ۱۴ ، ص ۳۲۷] .

مثال این افراد مثل کسی است که از دامداری گوسفندی بخواهد و او بگوید برو هر کدام می خواهی برای خود انتخاب کن و
او به میان گله برود و از میان آن همه گوسفند گوش سگ گله را بگیرد و بیاورد . [اخلاق فلسفی ، ج ۱ ، ص ۳۲۹ و مجموعه
ورام ، ج ۱ ، ص ۲۹] .

۱- وضوی امام حسین (ع) برای پیرمرد . [بحار ، ج ۴۳ ، ص ۳۱۹] .

۲- قال الصادق (ع) : نَزَلَ الْقُرْآنُ بِبَيَاكٍ أَعْنَى وَ أَسْمَعَى يَا جَارَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۳۰] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : از جُرِّ الْمُسَىءِ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۷۷] .

۴- فتوای مهم امام : هرگاه اجمالاً بداند که یکی از دو نفر یا یکی از میان جمعی بر انجام خلافی اصرار دارند ، واجب است
طوری نهی کند که خطابش منطبق بر آن شخص خلافکار شود . مثلاً بگوید : هر کس شرب خمر کند باید ترک نماید و اما
نهی کردن همه یا عده به خصوص نه تنها واجب نیست ، بلکه جائز هم نیست و نباید نهی او جوری باشد که خیال شود همه
آن گروه چنین خلافی را کرده اند . [تحریر ، مسئله ۱۱ ، امر به معروف] .

مراحل / موعظه غیر مستقیم :

و لو كان في توجه النهي الى العنوان المنطبق على العاصي هتك عن هؤلاء الاشخاص فالظاهر عدم الوجوب بل عدم الجواز [
تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۳۳ ، مسئله ۱۱] .

علی (ع) درباره مراحل :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسِيءُ تَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ
التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مَتَمِّسُكَ بِخَصِيْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعُ خَصْلَةٍ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ وَ مَا
أَعْمَى الْبُرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّي وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمَّا يَقْرِيَانِ مِنْ أَحْمِلٍ وَ لَمَّا يُنْقِصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ [نهج البلاغه ،
حکمت ۳۷۴] .

۷. حفظ قداست عمل

قال الصادق (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سِرِّيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۷] .

قداست شروع : بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ

قداست هدف : وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

قداست شیوه : وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَلْقَى السَّمَّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۸] .

به خاطر گناهکاری همه را نیازارید.

مواظب گیاهان ، کودکان ، زنان ، و... باشید.

قال الصادق (ع) : مَا بَيْتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَدُوًّا قَطُّ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۸] .

اقدام به هجوم شبانه.

مقابله به مثل بلامانع است.

مگر آنها نیز شیخون نزدند؟

۸. برخورد انقلابی

بی اعتبار کردن و لغو اعتبار کارت خبرنگاران مغرض : إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا [حجرات/۶] .

دستگیری شایعه سازان و رفتار انقلابی با آنان :

لَيْسَ لِمَنْ لَمْ يَنْتَهِهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا [

احزاب/۶۰] .

ملعونین اینما یقفوا و اخذوا و قتلوا تقتیلا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ تَصْلَحْهُ الْكِرَامَةُ أَصْلَحَتْهُ الْإِهَانَةُ [غرر الحکم ، ص ۴۸۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يَصْلَحْهُ حَسَنُ الْمَدَارَاةِ أَصْلَحْهُ سُوءُ الْمَكَافَاةِ [غرر الحکم ، ص ۴۴۵] .

کیوتربازی بدون اعلام به پشت بام می رفت و تذکرات همسایه را گوش نمی داد و می گفت بام خانه خودم است. همسایه هم

با ک چوب و سطل رو پشت بام خود رفت و کیوتران او را رم می داد و می گفت. من هم بام خانه خودم است.

سمره بن جندب که با درخت خود مزاحم دگران بود و مواعظ رسول الله (ص) را گوش نکرد حضرت با فرمان قانوناً ضَرَرَّ وَ

لَا ضِرَارَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۹۲] .

دستور قلع و قمع کردن درختش را صادر کرد.

تهدید :

حضرت علی (ع) به کسانی که در جماعت حاضر نمی شدند :

فلا یواکلونا

یواکلونا

وَ لَا یشارِبُونَا

وَ لَا یشاوِرُونَا

وَ لَا یناکحُونَا وَ لَا یأخذُوا مِنْ فِئْتِنَا شَیْئًا أَوْ یخضُّرُوا مَعَنَا صِیْمَانًا جَمَاعَةً وَ إِنِّي لَأَوْشِكُ أَنْ أَمُرَّ لَهُمْ بِنَارٍ تُشَعَلُ فِي دُورِهِمْ فَأُحْرِقَهَا

عَلَيْهِمْ [أمالی طوسی ، ج ۳۹ ، ص ۶۹۶] .

زنی نامه را در لابلائی موی سر خود پنهان و از مدینه برای کفار مکه به عنوان جاسوسی می برد. پیامبر (ص) افرادی را فرستاد

بازرسی بدنی کردند نامه را نیافتند. حضرت علی (ع) تهدید را برای نهی از منکر استفاده کرده ، شمشیر کشید و گفت : یا نامه را بده یا گردنت را می‌زنم. زن نامه را از میان موهای سر خود بیرون آورد و تحویل داد. [فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص ۳۱۸] . هرگاه جلوگیری از گناه متوقف بر تندی و تهدید باشد جایز ، بلکه واجب است. [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۵۹] . اگر منکر مهم است فحش و دروغ و اهانت هم جایز است (مثل آن که جان شخصی در خطر است یا گناه کبیره‌ای در حال وقوع است). [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۵۹] .

داستان شیرین :

حضرت علی (ع) در هوای داغ زنی را دید که پریشان از تهدید شوهرش پا به فرار گذاشته فرمود : هوا خنک شود من اقدام می‌کنم. زن گفت : غضب شوهرم بیشتر می‌شود. حضرت در همان هوای داغ به در خانه شوهر رفت. جوانی از خانه بیرون آمد در حالی که حضرت را نمی‌شناخت ، گفت : به شما چه ربطی دارد؟ من زنم را آتش می‌زنم. حضرت شمشیر کشید و فرمود : **آمُرُك بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَاكَ عَنِ الْمُنْكَرِ تَسْتَقْبِلُنِي بِالْمُنْكَرِ وَ تُنْكِرُ الْمَعْرُوفَ** [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۰۶] . مردم جمع شدند و سلام کردند. جوان حضرت را شناخت و عذرخواهی کرد. حضرت شمشیر را غلاف کرد و به زن موعظه کرد و فرمود : **يَا أُمَّةَ اللَّهِ اذْخُلِي مَنَزِلَكَ وَ لَا تُلْجِي زَوْجَكَ إِلَىٰ مِثْلِ هَذَا وَ شِبْهِهِ** [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۰۶] . نکات :

۱- سرعت در نهی از منکر.

۲- تهدید.

۳- اقدام رهبر.

۴- نتیجه‌گیری بعد از موعظه. [بحار ، ج ۴۱ ، ص ۵۷] .

هرگاه دفع منکر منوط به کتک زدن گناهکار باشد به مقدار ضرورت جایز است. [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۶۱] .

البته زخمی و مجروح کردن گناهکار نیاز به اجازه ولی فقیه دارد ، مگر در مواردی که گناه بسیار مهم است. نظیر قتل انسان بی‌گناه که با هر وسیله‌ای که شد باید جلوگیری کرد. در مجروح کردن باید مراعات درجات را بنماید. [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۶۲] .

و كان بعثه النبي (ص) في سرية فلقية عامر بن الأضبط الأشجعي فحياه بتحية الإسلام و كان بينهما أخت فرماه بسهم فقتله فلما جاء إلى النبي (ص) جلس بين يديه و سأله أن يستغفر له فقال (ص) لا غفر الله لك فانصرف باكيا فما مضت عليه سبعة أيام حتى هلك و دفن فلفظته الأرض [بحار الأنوار ، ج ۱۹ ، ص ۱۴۸] .

۱- به خیال دعا و شفاعت رسول الله (ص) نمی‌توان گناه کرد.

۲- رسول اکرم (ص) برای همه دعا نمی‌کند.

فقال عطية بن سعد العوفي و الزهري لما انهزم أهل بدر قال المسلمون لأولياهم من اليهود آمنوا قبل أن يصيبكم الله بيوم مثل يوم بدر [بحار الأنوار ، ج ۱۹ ، ص ۱۵۱] .

قسمت بیان.

۹. سیمائی از شهید امر به معروف

فلکم في أسوة [مقتل ابی مخنف ، ص ۸۶] .

قَالَ الْحَسِينُ (ع) مثلي لا يبايع مثله [بحار الأنوار ، ج ۴۴ ، ص ۳۲۴] .

انى اريد ان آمر بالمعروف [مقتل خوارزمي ، ج ١ ، ص ١٨٨] .

انا لله و انا اليه راجعون و على الاسلام السلام اذ قد بليت الامه [مقتل خوارزمي ، ج ١ ، ص ٣٨٤] .

«برای مثل یزید.»

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : أَلَا تَرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ [تحف العقول ، ص ٢٤٥] .

اشهد انك قد امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَنْكَرُ الْمُنْكَرَ [بحار الأنوار ، ج ٤٤ ، ص ٣٢٨] .

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : إنا لله و إنا إليه راجعون و على الإسلام السلام إذ قد بليت الأمه براع مثل يزيد [اللهوف ، ص ٢٤] .

١ - آگاهى و بصيرت : قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنَّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ فَهَّمْتَنَا فِي الدِّينِ [إرشاد

مفيد ، ج ٢ ، ص ٩١] .

أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْكُلْ وَ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٦٥] .

قال الصادق (ع) : وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ [مصباح الشريعة ، ص ١٨] .

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : أَنَّى لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا (سرکشى) و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و إنما خرجت لطلب الإصلاح فى أمه جدى

(ص) أريد أن آمر بالمعروف و أنهى عن المنكر و أسير بسيرة جدى و أبى [بحار الأنوار ، ج ٤٤ ، ص ٣٢٨] .

قال الصادق (ع) : أشهد أنك دعوت إلى الله و إلى رسوله و وفيت لله بعهدده و قمت لله بكلماته و جاهدت فى سبيل الله [كامل

الزيارات ، ص ١٩٧] .

امام حسين (ع) شىبى كه از مدينه خارج شد فرمود : بحق هذا القبر و من فيه الا اخترت لى من امرى ما هو لك رضا و لرسولك

رضا و للمؤمنين رضا

قال الصادق (ع) : أشهد أنك عبد الله و أمينه بلغت ناصحا و أدبت أمينا و قلت صادقا و قتلت صديقا [كامل الزيارات ، ص ٢٣٣

].

أشهد أنك الإمام الراشد الهادى هديت و قمت بالحق و عملت به [كتاب المزار ، ص ١٠٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٢٩] .

قال الصادق (ع) : كونوا دعاء الناس بأعمالكم و لا تكونوا دعاء بالسننكم [قرب الإسناد ، ص ٣٧] .

قال الصادق (ع) : أشهد أنك قتلت مظلوما و أن قاتلك فى النار و أشهد أنك جاهدت فى سبيل الله حق جهاده لم تأخذك فى

الله لومه لائم [بحار الأنوار ، ج ٩٨ ، ص ١٨٠] .

روز عاشورا فرمود : قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ (هود-٥٦) [اللهوف ، ص ٩٩] .

به برادرش محمد حنفيه فرمود : قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : يَا أَخِي وَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَلْجَأً وَ لَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتَ يَزِيدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ [بحار

الأنوار ، ج ٤٤ ، ص ٣٢٨] .

قال الصادق (ع) : وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَارِعًا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ عَمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَ

يَنْهَاهُمْ عَنْهُ نَاصِحًا لِلْخَلْقِ رَحِيمًا رَفِيقًا بِهِمْ دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَ حُسْنِ الْبَيَانِ عَارِفًا بِتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ لِيَنْزِلَ كُلًّا مَنَزِلَتَهُ بَصِيرًا بِمَكْرِ

النَّفْسِ وَ مَكَائِدِ الشَّيْطَانِ صَابِرًا عَلَى مَا يُلْحَقُهُ لَا يَكْفُرُهُمْ بِهَا وَ لَا يَشْكُو مِنْهُمْ وَ لَا يَشْتَعْمَلُ الْحَمِيَّةَ وَ لَا يَغْتَاظُ لِنَفْسِهِ مُجْرَدًا نَيْتَهُ لِلَّهِ

مُسْتَعِينًا بِهِ وَ مُبْتَغِيًا لَوَجْهِهِ فَإِنَّ خَلْقَهُ وَ جَفْوَهُ صَبْرٌ وَ إِنْ وَافَقُوهُ وَ قَبِلُوا مِنْهُ شَكَرٌ مُفَوَّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ نَاطِرًا إِلَى عَيْبِهِ [مصباح

الشريعة ، ص ١٨] .

ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلى فيا سيوف خذيني [اعيان الشيعة ، ج ١ ، ص ٥٨١] .

قال الحسين (ع) : ألا و إن الدعى ابن الدعى قد ركز بين اثنتين بين السلّة و الذلّة و هيهات منا الذلّة [اللهوف ، ص ٩٧] .

روز عاشورا فرمود : أما و الله لا أجيهم إلى شىء مما يريدون حتى ألقى الله و أنا مخضب بدمى [اللهوف ، ص ١٠١] .

لا و الله لا أعطيكم بيدي إعطاء الذليل و لا أفر فرار العبيد [إرشاد مفيد ، ج ٢ ، ص ٩٧] .

در زیارت ناحیه مقدسه می خوانیم : زاهدا فی الدنيا زهد الراحل عنها ناظرا إليها بعین المستوحشين منها [بحار الأنوار ، ج ٩٨ ، ص ٣٢٠]

قال الصادق (ع) : أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَمُوتَ بِهِ وَ لَمْ تَخْشَ أَحَدًا غَيْرَهُ [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٧٢] .

چند نمونه :

امام حسين (ع) آن زمان که نوجوان بود به خليفه دوم گفت : انزل من منبر ابى [مقتل خوارزمى ، ج ١ ، ص ١٤٥] .

امام به فرماندار مدینه فرمود : و يزيد رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمة معلن بالفسق و مثلى لا يبايع بمثله [اللهوف ، ص ٢٢] .

به لشکر حَزَّ فرمود : و قد علمتم أن هؤلاء القوم قد لزموا طاعة الشيطان و تولوا عن طاعة الرحمن و أظهروا الفساد و عطلوا الحدود [بحار الأنوار ، ج ٤٤ ، ص ٣٨١] .

فَيَقْتُلُونَ وَ يَقْتُلُونَ [توبه/ ١١١] .

در مسیر مکه به کربلا : قتلنا ام ظفرنا [موسوعه کلمات الحسين (ع) ، ص ٣٦٢] .

نامه امام به رؤسای بصره : فان السنة قد اميتت و البدعة قد احييت [متقل ابى مخنف ، ص ٢٥ و ٢٦] .

امام حسين (ع) : فقد علمتم أن رسول الله (ص) قد قال فى حياته من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناكثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله يعمل فى عباد الله بالإثم و العدوان ثم لم يغير بقول و لا فعل كان حقيقا على الله أن يدخله مدخله [بحار الأنوار ، ج ٤٤ ، ص ٣٨١] .

پس از ورود به کربلا- فرمود : ألا- ترون أن الحق لا يعمل به و أن الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن فى لقاء الله محقا [تحف العقول ، ص ٢٤٥] .

حضرت على (ع) به يارانش فرمود : إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَمَا جَعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَمَا جَعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكِ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبِ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ١٩٢] .

امام حسين (ع) هنگام خروج از مکه فرمود : نصبر على بلائه [اللهوف ، ص ٦٠] .

قال الصادق (ع) : وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَكُونَ صَابِرًا عَلَى مَا يَلْحَقُهُ [مصباح الشريعة ، ص ١٨] .

قال الصادق (ع) : أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقًّا تِلَاوَتِهِ [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٧٤] .

امام حسين (ع) در مسیر راه مکه به کربلا- فرمود : اما والله انى لأرجو ان يكون خيرا ما اراد الله بنا قتلنا ام ظفرنا [موسوعه کلمات الحسين (ع) ، ص ٣٦٢] .

قال الصادق (ع) : أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ حَلَالَ اللَّهِ وَ حَرَّمْتَ حَرَامَ اللَّهِ [كامل الزيارات ، ص ٢١٢] .

أشهد أنك قد أطعت الله و ما عصيته [بحار الأنوار ، ج ٩٨ ، ص ٣٢٠] .

چند نمونه :

١- بعد از شهادت امام حسن (ع) شیعیان عراق به امام حسين (ع) نامه نوشتند که ما با تو بیعت و معاویه را عزل می کنیم. امام

در جواب نوشتند: چون برادر امام حسن با معاویه پیمانی بسته‌اند، تا مدت آن سر نیامده، من پیمان رانمی شکنم. شخصیت حسین (ع) قبل از عاشورا: تحرکت الشیعۀ بالعراق و کتبوا إلى الحسین (ع) فی خلع معاویة و البیعة له فامتنع علیهم و ذکر أن بینه و بین معاویة عهدا و عقدا لا یجوز له نقضه حتی تمضی المدّة. [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۳۲].

۲- روز عاشورا مادر وهب تحت تاثیر شهادت فرزندش قرار گرفت، عمود خیمه را برداشت و به دشمن حمله‌ور شد. امام فرمود: برگردد فَإِنَّ الْجِهَادَ مَرْفُوعٌ مِنَ النِّسَاءِ [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷].

روز عاشورا شمر جسارت کرد. مسلم بن عوسجه خواست به او تیراندازی کند. امام فرمود: لَا تَزِمِهِ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُبِيدَ أَهْمُ بِالْقِتَالِ [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۹۶].

۳- روز عاشورا جوانی از خیمه خارج شد تا با سپاه یزید بجنگد. پدر این جوان لحظاتی قبل شهید شده بود. امام فرمود: چون پدرش شهید شده، شاید مادرش از جهاد جوان راضی نباشد. و لعل أمه تکره خروجه [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۷].

آن جوان فرمود: مادرم به من امر کرد تا بجنگم. [اعیان الشیعۀ، ج ۱، ص ۶۰۷].

۴- توجه به نماز ظهر عاشورا:

۵- امام حسین (ع) همین که وارد کربلا شد زمینی که هم اکنون محل قبر آن بزرگوار است به شصت هزار درهم از مردم خرید. [فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، ص ۴۲۱]

در زیارت ناحیه مقدسه می‌خوانیم: کنت للمسلمین راحما [بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹].

امام به لشکر حرّ فرمود: نفسی مع أنفسکم و أهلی و ولدی مع أهالیکم و أولادکم [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱].

قال الصادق (ع): وَ صَاحِبِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَيَّ أَنْ يَكُونَ نَاصِحًا لِلْخَلْقِ رَحِيمًا رَفِيقًا بِهِمْ [مصباح الشریعة، ص ۱۸].

قال الحسین (ع): إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمه جدی (ص) [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸].

يَدَلُّ مُهْجَتُهُ فِيكَ لَيْسَ تَتَّقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ اللَّازِتِيَابِ إِلَيَّ بَابِ الْهُدَى [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۵۹].

قال الصادق (ع): أشهد أنك كنت على بينة من ربك قد بلغت ما أمرت به و قمت بحقه و صدقت من قبلك غير واهن و لا موهن [كامل الزيارات، ص ۲۰۳].

(نه سست شدی و نه در دیگران سستی ایجاد کردی)

آغاز حرکت فرمود: أريد أن أمر بالمعروف و أنهي عن المنكر [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸].

در لحظه آخر نیز با نهی از منکر شهید شد، زیرا کلام آخرش این بود: و بلكم يا شيعه آل أبي سفيان إن لم يكن لكم دين و كنتم لا تخافون المعاد فكونوا أحرارا في دنياكم [اللّهوف، ص ۱۱۹].

توبه حر را پذیرفت:

۱- پرونده سیاه بر طرد نیست.

۲- بد رفتاری دیگران دلیل بر ترک احسان نیست.

(حرّ و لشکرش بد رفتاری کردند، ولی امام حتی به حیوانهای آنها آب داد)

۳- پرونده سیاه گذشته سبب سقوط تکلیف امر به معروف و نهی از منکر نیست.

(حرّ بعد از توبه سپاهیان عمر سعد را امر و نهی کرد).

۴- در اسلام بن بست نیست.

۵- بعد از توبه لغزش خطاکاران را به رخ آن‌ها نکشید.

۶- با اراده می‌توان از شقاوت به شهادت رسید.

۷- توبه لفظی را با عمل ثابت کنید. (حرّ اول با زبان توبه کرد و سپس با عمل ثابت کرد).

۸- راه توبه تا آخرین لحظه باز است.

تفسیر کلام امام حسین (ع) در وصیت‌نامه خود به برادرش محمد حنفیه :

إنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي (ص) أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدي و أبي [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸].

چند نکته :

۱- هدف باید متمرکز باشد؛ انما

۲- اصلاح نیاز به هجرت دارد؛ خرجت

۳- اول اصلاح گر واقعی، رهبران الهی هستند؛ خرجت لطلب الإصلاح

۴- اصلاح باید همه جانبه باشد (نه اصلاحات اداری یا اقتصادی، بلکه باید مهم ترین اصلاح در اعتقادی و فکر باشد)

۵- شرط اصلاحات داشتن امکانات نیست؛ انما خرجت

۶- یکی از راه های اصلاحات، امر به معروف و نهی از منکر است؛ لطلب الإصلاح في أمة جدي (ص) أريد أن آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر

۷- اصلاحات باید با الگوی سنت نبوی و سیره علوی باشد؛ أسير بسيرة جدي و أبي

۸- نشانه اصلاحات باید در دین داری باشد... : قال الحسين (ع) : وَ لَكُنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ [تحف العقول، ص ۲۳۷].

۹- اصلاحات باید در سایه عدل باشد : قال الحسين (ع) : انما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي (ص) [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸].

أشهد أنك قد أمرت بالقسط و العدل و دعوت إليهما [بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶].

(زیارت امام حسین (ع) از قول امام صادق (ع))

قال الصادق (ع) : وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِنَفَاوْتِ أَخْلَاقِهِمْ [مصباح الشريعة، ص ۱۸].

امام حسین (ع) در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد : ألسنت قاتل حبر بن عدی أخي كنده أو لست قاتل عمرو بن الحمق صاحب رسول الله [احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷].

ألسنت قاتل خضرمی

شارب الخمر قاتل النفس المحتر [اللهوف، ص ۲۲].

درباره یزید می‌فرماید : اليك عنى يا عدو الله فانك رجس [موسوعة كلمات الحسين].

به عمر سعد که به خاطر دنیا به سراغ یزید رفته می‌فرماید : اگر از خانه‌ات می‌ترسی من برای تو خانه می‌سازم؛ انما ابنيها لك [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷].

اگر از مصادره اموالت می‌ترسی؛ انما أخلف عليك خيرا منها من مالي بالحجاز [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷].

به مردم کوفه نوشت : فلعمري ما هي منكم بنكر لقد فعلتموها بأبي و أخي و ابن عمي [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱].

نسبت به لشکر حر فرمود: أسقوا القوم و أرووهم من الماء و رشفوا الخيل ترشيفا [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۷۶].

۳. شیوه ها و روش ها

۱. تصحیح نوع برخورد

۱. آنچه برای خود بیسندی

۱- آمر به معروف باید پیش گام باشد: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اللَّهُ مَا أَمَرْتُمْ بِطَاعَةٍ إِلَّا وَ قَدْ ائْتَمَرْتُمْ بِهَا وَ لَا نَهَيْتُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ قَدْ ائْتَمَرْتُمْ بِهَا [تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۲۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَ اللَّهُ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا [نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵].

۲- هر مصلحی باید صالح باشد:

قال رسول الله (ص): لا تكن ممن يشدد على الناس و يخفف عن نفسه [مكارم الأخلاق، ص ۴۵۷].

۳- در جنگ ها به دشمن نزدیکتر بود.

۴- امام حسین (ع) علی اکبر را قبل از جوانان بنی هاشم به جنگ فرستاد.

و لا يحقتر مسكينا لفقره و لا يهاب ملكا لملكه يدعوا هذا و هذا الى الله دعاء مستويا [سنن النبي، ص ۳۸].

۲. شناخت تفاوتها

هر امامی یک شیوه ای داشته.

رد گم کردن: امام رضا (ع) خروس و گوسفند خرید.

تقیه، حوزه علمیه، خطبه، شمشیر، نامه، انتقاد، نماینده فرستادن، یارگیری، حمایت از حرکت های انقلابی.

قَبْدًا بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ [يوسف/۷۶].

تعقيب مراقبتو قَالَتْ لِأُخْتَيْهِ قُصِيهِ [قصص/۱۱].

در بازی فوتبال هدف همه گل زدن است گرچه نقش های متفاوتی را بازی می کنند.

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ» [كافي، ج ۷، ص ۲۶۰].

مردم مدینه (اوس و خزرج) در هر محله ای بتی داشتند که در خانه ای نگه داری می شد و احترام می گذاشتند و در مقابل این بتها قربانی می کردند وقتی سعد بن ربیع و عبدالله رواحه وارد مدینه شدند اول بتهای خود را شکسته؛ پس از مدتی که ۱۲ نفر از انصار مسلمان شدند آنها هم بتهای خود و فامیل خود را شکستند. وقتی آمار به ۷۰ نفر رسید مسلمانان مسئله را علنی کرده و به بت شکنی پرداختند.

پیام:

۱- محور کفر را باید نابود کرد.

۲- از شیوه تدریج باید استفاده کرد.

۳- پذیرش اجتماعی را باید ملاحظه کرد.

۴- هر کس وظیفه دارد منطقه خودش را پاک سازی کند.

۳. تذکر و شرایط آن

گاهی مکروهی را با حرام نهی می کنیم. مثلا، ایستاده بول کرن مکروه است، ولی ناهی از ان منکر می گوید: ای خراحمق.

که گفتن کلمه خر و احمق به مسلمان حرام ، ولی استاده بول کردن مکروه است.

اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [مومنون/ ۹۶] .

وَ يَذْرُؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/ ۲۲] .

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/ ۶۳] .

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ [شعراء/ ۵۰] .

لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ [اعراف/ ۶۱] .

لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ [اعراف/ ۶۷] .

۴. قهر باخلاف کار

قال الصادق (ع) : لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا بَلَغْتُمْ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءٌ تَمَشَّيْتُمْ إِلَيْهِ فَقُلْتُمْ يَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَرِلَنَا وَ تَجْتَبِنَا وَ إِمَّا أَنْ تَكْفَ عَنْ هَذَا فَإِنْ فَعَلَ وَ إِلَّا فَاجْتَنِبُوهُ [أمالی طوسی ، ج ۳۵ ، ص ۶۶۱] .

امر به معروف و نهی از منکر ، صفحه ۴۴

- رفت و آمد باشد : وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا [لقمان/ ۱۵] .

۲ - تاثیر پذیری نباشد : لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ [توبه/ ۲۳]

۵. برخورد اسلامی

اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [مومنون/ ۹۶] .

وَ يَذْرُؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/ ۲۲] .

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/ ۶۳] .

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ [شعراء/ ۵۰] .

لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ [اعراف/ ۶۱] .

لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ [اعراف/ ۶۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَفَقَدُ أَصْحَابَهُ [مكارم الأخلاق ، ص ۱۳] .

اگر سه روز آنان را نمی دید.

قال ابن شهر آشوب (ره) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَعُودُ الْمَرَضَى [المناقب ، ج ۱ ، ص ۱۴۵] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَدَّعَ مُسَافِرًا أَخَذَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ أَحْسَنَ اللَّهُ لَكَ الصَّحَابِيَّةَ وَ أَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ وَ سَهَّلَ لَكَ الْحَزُونََةَ وَ قَرَّبَ لَكَ الْبُعِيدَ وَ كَفَّكَ الْمُهَمَّ وَ حَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَ وَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ اسْتَوْدِعَ اللَّهُ نَفْسَكَ سِرَّ عَلَى بَرَكَهَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۷۶] .

پامبر (ص) در آخر جبهه می آمد و ضعفاء را کمک می کرد. [سنن ابن ماجه ، ص ۷۱] .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ : « كَانَ إِذَا أَتَى أَحَدٌ بِصَدَقَةٍ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ (ص) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلَانٍ فَجَاءَ أَبِي يَوْمًا بِصَدَقَةٍ عِنْدَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى » [مستدرک الوسائل ، ج ۷ ، ص ۱۳۶] .

یدعو اصحابه بکناهم اکراما لهم و استماله لقلوبهم و یکن ایضا النساء و الصبیان فیستلین به قلوبهم [سنن النبی ، ص ۱۵۲] . قَالَ

الشَّهِيدُ الثَّانِي (ره) : « فَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَكْنِي أَصْحَابَهُ إِكْرَامًا لَهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ وَ نَحْوَهُ أُشْرِحَ لَصُدُورِهِمْ وَ أَبْسَطَ لِسُؤْلِهِمْ وَ

أَجْلَبَ لِمَحَبَّتِهِمْ » [منية المرید ، ص ۱۹۳] .

هرگاه وام می گرفت کهنه می گرفت ، ولی هنگام پس دادن نو پس می داد. [سنن النبی ، ص ۸۸] .

آمادگی برای پاسخ گویی به سؤالات :

یا رسول الله ما لله علينا و ما لك علينا و ما لنا على الله قال أما لله عليكم فأن تعبدوه و لا تشرکوا به شیئا و أما ما لی علیکم فتتصروننی مثل نساءکم و أبنائکم و أن تصبروا على عض السیف و إن یقتل خیارکم قالوا فإذا فعلنا ذلك ما لنا على الله قال أما فی الدنيا فالظهور على من عاداکم و فی الآخرة الرضوان و الجنة [المناقب ، ج ۱ ، ص ۱۸۱] .

برخورد خوب در امر و نهی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي جَوَابِ الْيَهُودِيِّ الَّذِي سَأَلَ عَمَّا فِيهِ مِنْ عِلَامَاتِ الْأَوْصِيَاءِ فَقَالَ: «وَأَمَّا الثَّانِيَةُ يَا أَخَا الْيَهُودِ فَإِنْ قَرِيشًا لَمْ تَزَلْ تَخِيلُ الْآرَاءَ وَتَعْمَلُ الْحِيلَ فِي قَتْلِ النَّبِيِّ (ص)» [بحار الأنوار ، ج ۱۹ ، ص ۴۶] .

مطیع امر خدا بودن در امر و نهی :

فقالوا: يا رسول الله إن أمرتنا أن نميل عليهم بأسيفنا فعلنا. فقال رسول الله (ص): «لم أؤمر بذلك و لم يأذن الله لي في محاربتهم»، قالوا أفتخرج معنا؟ قال: «أنتظر أمر الله» [تفسير القمي ، ج ۱ ، ص ۲۷۲] .

بدون دستور حرکت بکند. در ماجرای از پیامبر (ص) دستور خواستند ، فرمود : أنتظر أمر الله...

معاشرت با کفار برای امر و نهی :

و قال رحمه الله في قوله تعالى «لا تَتَّبِعُوا آباءَكُمْ وَ إخوانَكُمْ أَوْلِياءَ» (توبه/۲۳) هذا في أمر الدين فأما في أمر الدنيا فلا بأس بمجالستهم و معاشرتهم لقوله سبحانه «وَ صاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» [لقمان/۱۵] [بحار الأنوار ، ج ۱۹ ، ص ۱۵۵] .

استفاده از عاطفه در امر و نهی :

قال الزهري: فلما جاءه عداس قال له رسول الله (ص): «من أي أرض أنت». قال: إنا من أهل نينوا فقال له (ص): «من مدينة الرجل الصالح يونس بن متى». فقال له عداس: ما يدريك من يونس بن متى؟ فقال له رسول الله (ص): «و كان لا يحقر أحدا أن يبلغه رسالة ربه أنا رسول الله و الله تعالى أخبرني خبر يونس بن متى فلما أخبره بما أوحى الله إليه من شأن يونس بن متى خر عداس ساجدا لله و جعل يقبل قدميه و هما تسيلان دما» [إعلام الوری ، ص ۵۳] .

۱- احوال پرسی رسول الله (ص) ...

۲- تجلیل از منطقه.

۳- مردم راحت حرف می زنند.

۴- برخورد عاطفی.

۵- نتیجه برخورد عاطفی همراه با تجلیل.

۶- مناطق را با افراد سنجید.

حفظ قداست در اجراء :

قال الصادق (ع): كان رسولُ الله (ص) إذا أراد أن يبعثَ سِرِّيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سَبِّحُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۷] .

قداست شروع : بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ

قداست هدف : وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

قداست شیوه : وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ

دعوت نه اجبار :

قال رسول الله (ص): لا أكره أحدا منكم على شيء من رضى منكم بالذى أدعوه إليه فذاك و من كره لم أكرهه [إعلام الورى ، ص ٥٣] .

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ [غاشيه/ ٢٢] .

٦. استفاده از استدلال و ارشاد

فى كتاب دلائل النبوة عن الزهرى قال : كان رسول الله (ص) يعرض نفسه على قبائل العرب فى كل موسم و يكلم كل شريف قوم لا يسألهم مع ذلك إلا أن يؤه و يمنعوه و يقول : « لا أكره أحدا منكم على شيء من رضى منكم بالذى أدعوه إليه فذاك و من كره لم أكرهه » [إعلام الورى ، ص ٥٣] .

٧. رفع زمينه گناه

١ - جداسازى ميان وسيله گناه و انسان : (مثل اتوبوس و...)

٢ - جداسازى ميان دو انسان : قال الصادق (ع) : لَأَتَصَحَّبَ مَنْ يَتَرَيْنُ بِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢٧٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَأَتَصَحَّبَ مَنْ يَكْفِيكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢٧٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَأَتَصَحَّبَ الْفَاجِرَ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٦٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَأَتَصَحَّبَ الْمَائِقَ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٣٩] .

٣ - جداسازى ميان انسان و محل گناه : (خلوت با اجنيه)

٤ - جداسازى ميان انسان و زمان گناه : (تغيير زمان و تنظيم زمان تعطيل شدن مدارس دختر و پسر)

٥ - جداسازى ميان انسان و دلائل گناه : (هرگاه نهى از منكر مربوط به تصرف در شخص يا مال او باشد واجب است حتى دفع

منكر با از بين بردن و خراب كردن وسيله منكر باشد جايز است. [تحرير ، ج ١ ، ص ٤٦٠ و ص ٤٦١] .

گاهی حبس نیز برای نهی از منكر نیز واجب است.

شخصى نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت : مادرم گرایش انحرافى دارد. فرمود « او را حبس کن ». گفت : فايده ندارد. گفت :

« جلو مردم را بگير ». گفت : فايده ندارد. فرمود : « او را ببند كه بهترين برّ به والدین منع آنان از گناه است ». [وسائل ، ج ١٨ ،

ص ٤١٤] .

قال رسول الله (ص) : مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يُمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٥٦] .

قال رسول الله (ص) : إذا زنا خادم أحدكم فليجلدها الحد و لا يعيرها [مجموعه ورام ، ج ١ ، ص ٥٧] .

رسول خدا (ص) شخصى را برای جنگى فرستاد؛ او تا رسيد ، به دوستش عامر تيراندازى كرد و او كشته شد ، خدمت رسول

خدا (ص) رسیده طلب استغفار كرد. حضرت فرمود : « لا غفر الله لك ». فانصرف با كيا فما مضت عليه سبعة أيام حتى هلك [

بحار الأنوار ، ج ١٩ ، ص ١٤٨] .

٤. محوريت قرآن و رهبر آسمانى

گروهى به رسول خدا (ص) گفتند : اگر بفرماييد با شمشير به فلان گروه حمله مى كنيم. حضرت فرمود : « هنوز در مورد

جنگ با اينها دستورى نرسیده ، بايد در انتظار فرمان خدا باشيم ». [بحار ، ج ١٩ ، ص ٤٨] .

متاسفانه در ميان ما امر به معروف دو وسيله بيشتتر ندارد.

١ - گفتن .

۲- زدن.

در حالی که امر و نهی ۳ مرحله دارد :

۱- قلب

۲- زبان

۳- عمل.

مرحله قلب ، یعنی اخلاص و حسن نیت و علاقه به سرنوشت مسلمانها. مرحله زبان فقط با گفتن خلاصه نمی شود ، بلکه با موعظه ، حکمت و جدال حسن.

۳- مرحله عمل؛ فقهای ما گفته اند مراد از عمل : قال الصادق (ع) : كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۸] . است؛ یعنی با عمل خود مردم را به معروف دعوت و از منکر بازداریم. متأسفانه ما از زبان خود و گوش مردم خیلی انتظار داریم و این غلط است.

شیخ طوسی : الامر بالمعروف یكون بالید و اللسان فاما الید فهو ان یفعل بالمعروف و یتجنب المنکر علی وجه یتأسی به الناس صاحب جواهر : از بالا-ترین مصادیق امر به معروف به خصوص برای رؤسای دین ، عمل کردن خود آنها به احکام و اخلاق حسنه است. فان ذلك سبب تامل فعل الناس المعروف

بهترین و ارزان ترین راه مقابله با بیماری پیش گیری و واکسینه کردن است؛ اگر همه واکسن بزنند از بسیاری از بیمارستانها ، عمل های جراحی ، پزشکان متخصص و... بی نیاز می شویم. اگر ما قبل از ورود میکروب پیش بینی لازم را داشته باشیم و مردم را آماده کنیم در مبارزه خیلی موفق خواهیم بود. ارشاد و فضای معنویت می تواند فضای خوبی به وجود آورد.

در مورد گیاهان ۲ عامل قابل بررسی است :

عوامل پیش برنده :

نور مناسب.

آب مناسب.

خاک مناسب.

عوامل بازدارنده :

آفت.

علف های هرز.

ملخ و... .

انسان هم همین طور است. معروف یعنی عامل پیش برنده.

منکر یعنی عامل بازدارنده.

درخت اگر با برنامه تربیت شود ، یعنی نور و طراوت و آب و خاک مناسب داشته باشد و ضمناً با عوامل بازدارنده آن مبارزه شود ، امید به رشد و ثمربخشی آن است.

نکته : چطور برای تغذیه جسمی مردم دهها مؤسسه وجود دارد تا مواد مسموم به مردم نرسد. لازم است در مورد کتاب ها ، مجلات ، فیلم ها ، عکس ها ، سینماها - که شبانه روز جوانان را تغذیه می کنند - نظارت شود.

۱- تربیت اخلاقی : عَلَیْكُمْ اَنْفُسُكُمْ لَا یُضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَيْتُمْ [مائده/ ۱۰۵] .

۲- کنترل رابطه‌ها: عملاً تولا و تیرا را پیاده کنیم. با خوبان رفت و آمد کنیم و از بدها فاصله بگیریم.

۳- تفهیم کرامت انسانی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ [نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ [غرر الحکم، ص ۲۳۱].

۴- خشونت و تنبه در بعضی موارد: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ [نور/۲].

۵- سالم سازی چهره اجتماع: پوسترها، دیوارها، بوتیک‌ها، لباسها، پارکها.

۶- تنظیم روابط خانواده: محارم هم باید کرامت انسانی را مراعات کنند و از نیمه‌عریانی پرهیزند. بچه‌ها را جدا بخوابانند. زن و شوهر مراقب روابط خود باشند.

۷- وسایل ارتباط جمعی: بیش از هر چیز نقش دارد و الگو است و محرک است و بهانه به دست خلاف کار می‌دهد.

باد از اختلاط در حد ممکن جلوگیری شود.

۱- محبت خدا: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي [آل عمران/۳۱].

۲- شکر خدا: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَيَّ مَعْصِيَتَهُ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يَعْصِيَ شُكْرًا لِنِعْمِهِ [نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰].

۳- علم خدا: إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا [نساء/۱].

إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِمُصَادٍ [فجر/۱۴].

۴- عرض اعمال به رسول الله (ص) و امام (ع): امام صادق (ع) به اصحابش فرمود: « چرا رسول الله (ص) را ناراحت می‌کنید؟» یکی از اصحاب پرسید: چگونه؟ فرمود: « اعمال شما بر رسول الله (ص) عرضه می‌شود، اگر گناهی کرده باشید حضرت متاثر می‌شود، پس فلا تسوءوا رسول الله (ص) و سروه [بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۴۹].

۵- توجه به ثبت اعمال: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي [مصباح المتعجد، ص ۸۴۹].

۶- مجازات های دنیوی و اخروی: امام صادق (ع): « به خاطر قطع رحم، عمر کوتاه می‌شود». [اصول کافی، ج ۲، باب صلۀ رحم].

قال الصادق (ع): صَلَّةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ [کافی، ج ۲، ص ۱۵۲].

۲. تدابیر علمی

۱. تقویت وحدت دینی

۱- یک نکته جالب: آیهَو لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [مائده/۱۰۴].

میان دو آیه وحدت قرار گرفته است؛ زیرا آیه قبلو اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا [مائده/۱۰۳].

است و آیه بعد آیهَو لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/۱۰۵].

و در آخر آیه می‌فرماید: وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مائده/۱۰۴].

بد نیست مقایسه‌ای میان کمک یهود و اسرائیل و کمک مسلمانین به فلسطین شود.

۲- اگر وحدت نبود منکر بزرگ (شاه) بیرون نمی‌رفت و امروز جوان حزب الهی نهی از منکر می‌کند و دستگاه دیگر کار او را تخطئه می‌کند.

بسیاری از منکرات که با تذکر فردی رفع نمی‌شود با طومار، راه پیمایی، اعتصاب، تحصن و بستن بازار حل می‌شود.

در نظام اسلامی نیز هر گاه متقاضیان متحد شوند به تقاضای آنان زودتر رسیدگی می شود.
وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/۷۱].
تا ولایت و نصرت و محبت و همبستگی نباشد امر به معروف کم ارزش است.

۱- نماز جماعت: وَازْكَعُوا مَعَ الزَّاكِعِينَ [بقره/۴۳].

اصل در نماز جماعت است.

۲- نماز جمعه: فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ [جمعه/۹].

۳- حج: ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ [بقره/۱۹۹].

۴- جهاد (هم بستگی در مقابل کفار): يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا [صف/۴].

استفاده از مراسمی همچون حج:

كان النبي (ص) يعرض نفسه على قبائل العرب في الموسم فلقي رهطاً من الخزرج فقال ألا تجلسون أحدثكم قالوا بلى فجلسوا إليه فدعاهم إلى الله و تلا عليهم القرآن [المناقب، ج ۱، ص ۱۸۱].

۲- بدون آمادگی طرف مقابل سخن نگویید.

۳- برای گفتگو باید در منطقه آرام بنشینیم.

۴- از قرآن شروع کنیم.

به نقل از مناقب شهر آشوب.

در تمام واجبات می توان صورت را به اطراف انداخت و حرف متفرقه زد، حتی گناه کرد. مثلاً- غیبت کرد و در جبهه بود، حتی دروغ گفت و روزه بود به هر سو بود چیزی خورد، اما در نماز فقط به سوی او فقط سکوت و...

دنيا چون درس زندگی دارد، ولی درس بندگی ندارد، پیشرفت های علمی او را نجات نداده است: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً [طه/۱۲۴].

همه انبیاء و ادیان برای تربیت آمدند و نماز بهترین وسیله تربیت است. بنابراین جوهر نماز در همه ادیان بوده است.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ [انبیاء/۱۷۳].

و اقام الصلوة

حتی به امام: قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): ذَكَرْتُ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱].

نماز زیر بنا است: قَالَ الْبَاقِرُ (ع): بِنَى الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ [کافی، ج ۲، ص ۱۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَلْيَمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ [نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰].

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [عنكبوت/۴۵].

نماز پلیس است.

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/۱۱۴].

نماز اهرم صبر است: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ [بقره/۴۵].

فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافِ النَّهَارِ [طه/۱۳۰].

نسیان نماز ، نسیان انسانیت است.

نَسُوا اللَّهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ [حشر/ ۱۹] .

انسان مثل صافی است ، تا در آب است آب دارد؛ همین که جدا شد خشک است. انسان با خدا ، خدائی و بی خدا ، پوچ است.

۱- امام خمینی (ره) به منزل مرحوم ملکی تبریزی رفت و دید ایشان غرق در نمازند و در قنوت شعر فارسی می خواند.

۲. توسعه فرهنگ حیا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ [غرر الحكم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ [غرر الحكم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثَمَرَةُ الْحَيَاءِ الْعَفْءُ [غرر الحكم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعَفْءُ [غرر الحكم ، ص ۲۵۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبُهُ لَمْ يَرَ النَّاسَ عَيْبَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۳] .

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ : « كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خِدْرِهَا » [مكارم الأخلاق ، ص ۱۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ [تحف العقول ، ص ۸۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ الْقَحْءُ [غرر الحكم ، ص ۲۵۷] .

(بی حیائی)

قال رسول الله (ص) : إِذَا لَمْ تَسْتَحْيَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ [أمالی صدوق ، ص ۵۱۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ فَلَا خَيْرَ فِيهِ [غرر الحكم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَفْءُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ [غرر الحكم ، ص ۲۵۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثَمَرَةُ الْعَفْءِ الصِّيَانَةُ [غرر الحكم ، ص ۲۵۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَفَافُ زَاهِدٌ [غرر الحكم ، ص ۲۵۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَفْءُ تَضَعِفُ الشَّهْوَةَ [غرر الحكم ، ص ۲۵۶] .

شخصی به امام باقر (ع) گفت : من نماز و روزه مستحبی زیادی انجام نداده‌ام ، ولی سعی کرده‌ام لقمه حرام نخورم و نکاح

حرامی انجام ندهم. فرمود : آیا جهاد أفضل من عفة بطن و فرج [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۹۲] .

يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ [بقره/ ۲۷۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنَأْ بِالْمَغْصِيَةِ [غرر الحكم ، ص ۲۳۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَفَافُ يَصُونَ النَّفْسَ وَ يَنْزَهُهَا عَنِ الدُّنْيَا [غرر الحكم ، ص ۲۵۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَاجُ الرَّجُلِ عَفَافُهُ وَ زِينَةُ إِنْصَافِهِ [غرر الحكم ، ص ۲۵۶] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۹] .

مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ [نساء/ ۶] .

حتی پیرزنان که حجاب همچون دگر زنان برایشان واجب نیست : وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ [نور/ ۶۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَعْفَ بَطْنَهُ عَنِ الطَّعَامِ وَ فَرَجَهُ عَنِ الْحَرَامِ [غرر الحكم ، ص ۳۹۹] .

قال رسول الله (ص) : إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ [مكارم الأخلاق ،

ص ۱۵۰] .

۱- هر حرفی نزنند: قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ يَبْدِيءُ قَلِيلَ الْحَيَاءِ لَأَيُّبَالِي مَا قَالَ وَ لَأَمَا قِيلَ لَهُ [كافی، ج ۲، ص ۳۲۳].

۲- هر چه نبیند: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحَيَاءُ غُضُّ الطَّرْفِ [غرر الحکم، ص ۲۵۹].

۳- هر چه نشنود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَامِعٌ هَجَرَ الْقَوْلِ شَرِيكَ الْقَائِلِ [غرر الحکم، ص ۲۲۳].

۴- هر کجا برهنه نشود: پیامبر اکرم (ص) دیدند شخصی در جلو چشم مردم غسل می کند: فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَنْ عَيَّادَهُ الْحَيَاءَ وَ السَّتْرَ فَأَيُّكُمْ اغْتَسَلَ فَلْيَتَوَارَ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّ الْحَيَاءَ زِينَةُ الْإِنْسَانِ» [مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸].

۵- امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) کودکانی بودند با لباس بلند وارد فرات شدند، شخصی گفت: لباسستان خراب می شود. فرمودند: فَسَيَأْذُ الْإِزَارِينَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ فَسَادِ الدِّينِ إِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَ سَيَكُنَّا كَسِيَّ كَانِ الْأَرْضِ [وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۶۹].

۶- حیاء از آمیزش جنسی در جلو چشم کودک. قال رسول الله (ص): مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً [عوالی الله آلی، ج ۳، ص ۳۰۵].

زمینه های گناه: (حیاء نابه جا)

۱- نسخه نابه جا می دهد و خجالت می کشد که بگوید مرض را تشخیص ندادم.

فتوای ناحق می دهد، قضاوت نابه جا و...

۲- خجالت می کشد که مانع گناه شود، سکوت بر اساس حیاء نابه جا.

۳- خجالت می کشد از اذان گفتن، فریاد به جا سر دادن.

۴- خجالت از سؤال و یک عمری با غسل باطل نماز خواند و نمی پرسد. چون مسئولیت اجتماعی دارد حیاء می کند سلام کند، از میهمان پذیرایی کند، برای پدرش قیام کند.

۵- خجالت می کشد که بگوید: من همسر می خواهم. به گناه می افتد. یا همسر از شوهر خجالت می کشد با این که قرآن می گوید غَيْرِ مُلُومِينَ [مومنون/۶].

۶- خجالت می کشد بگوید: من نیاز به غسل دارم، با جنابت زندگی می کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ [مصباح المتهدد، ص ۸۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ [غرر الحکم، ص ۲۵۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَعْقَلَ النَّاسِ أَحْيَاهُمْ [غرر الحکم، ص ۲۵۶].

قال الصادق (ع): لَأَيُّمَانَ لِمَنْ لَأَحْيَاءَ لَهُ [كافی، ج ۲، ص ۱۰۶].

حیا از خداوند و رسول: قال رسول الله (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۵۹].

قال الصادق (ع): الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيْمَانِ [كافی، ج ۲، ص ۱۰۶].

و الايمان في الجنة [بحار، ج ۶۸، ص ۳۳۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ تُعْرَضُ عَلَى نَبِيِّكُمْ كُلِّ عَشِيَةِ حَمِيسٍ فَلْيَسْتَحْيِ أَحَدُكُمْ أَنْ يُعْرَضَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعَمَلُ الْقَبِيحُ [وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۳].

حیاء از فرشته ها:

ليستحيى احدكم من مليكه الذين معه كما يستحيى من رجلين صالحين من جيرانه و هما معه بالليل و النهار [كنز ، ج ٣ ، ص ١١٨] .

حياء از مردم : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من لم يستحي من الناس لم يستحي من الله سبحانه [غرر الحكم ، ص ٢٥٧] .

حياء از خودت : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حياء الرجل من نفسه ثمرة الإيمان [غرر الحكم ، ص ٨٩] .

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ [معارج / ٢٩] .

وَ لِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [نور / ٣٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : زكاهُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ [غرر الحكم ، ص ٢٥٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

قَالَ الْيَاقُوتُ (ع) : أما لباس التقوى فالعفاف لأن العفيف لا تبدو له عورة و إن كان عاريا من الثياب ، و الفاجر بادي العورة و إن

كان كاسيا من الثياب ، يقول « وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ » (اعراف / ٢٦) [تفسير القمي ، ج ١ ، ص ٢٢٥] .

قال الصادق (ع) : عَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَائِكُمْ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٥٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : سبب القناعة العفاف [غرر الحكم ، ص ٢٥٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : على قدر العفة تكون القناعة [غرر الحكم ، ص ٣٩٣] .

قال النبي (ص) : « خداوند ضامن شده که یاری کند کسانی را که به خاطر حفظ عفت ازدواج می کنند » [میزان الحکمه ، ج ٦ ، ص ٣٦٠] .

تدابیر عملی :

برای جلوگیری از منکر تدابیر عملی لازم است؛ با موعظه و مقاله و کتاب منکر ریشه کن نمی شود. (یک جو درمان بهتر از صد خروار نسخه است) .

در یکی از شهرهای امریکا قماربازی در بین زنان زیاد شد. کشیش ها و روزنامه ها و سخنوران شروع کردند به تبلیغ؛ اما هیچ اثری نگذاشت تا آن که شهردار محل به فکر افتاد ، باشگاه و نمایشگاه هنری و سرگرمی سالم آماده کرده. در مدت کوتاهی چهره شهر عوض شد. از قدیم در میان ما معروف است که زنها زیاد غیبت می کنند. صدها بار هم سخنرانی کرده ایم ، غافل از این که محیط زندگی سبکی است که زن بیچاره اگر غیبت نکند حرف دیگری ندارد. اهل علم و معرفت که نیست ، اهل هنر و صنعت هم که نیست ، روح غذا می خواهد؛ غذای سالم که نبود گوشت مرده می خورد. ما به جای این که خود را متهم کنیم؛ زنها را متهم می کنیم؛ این ما هستیم که باید با تدبیری عملی نه با موعظه فقط ، جلو این منکر را بگیریم.

٣. شیوه های اجرا امریه معروف در اجتماع

١ - محبوبیت خود را در نظر بگیر : فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ [یونس / ١٦] .

إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [یوسف / ٣٦] .

٢ - شرایط سنی و اجتماعی او را فراموش نکن؛ به یک پیرمرد در برابر اولادش نهی از منکر نکن.

٣ - از سرچشمه شروع کنید : اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى [طه / ٤٣] .

٤ - از خود فامیل : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا [تحریم / ٦] .

٥ - عِظْهُمْ [نساء / ٦٣] .

عاطفی : از تعبیرات قرآن.

۶- قَوْلًا يَلِيغًا [نساء/ ۶۳] .

۷- وَ اخَذَرَهُمْ [مائده/ ۴۹] .

مواظب باش خطرناکند.

۸- وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ [توبه/ ۷۳] .

۹- شناخت مصادیق نهی از منکر و مراحل و روش ها بسیار دقیق است ، مثلاً قطع رابطه به خاطر منکرات گاهی مفید ، گاهی مضر ، گاهی طولانی و گاهی موقت. در آنجا که می فرماید : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : طَيِّبُ دَوَارِ بِطَبِّهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸] .

و دنبالش می فرماید : قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸] .

در موردی داغی می گذارد.

سعدی :

[از حماسه حسینی ، شهید مطهری .]

۱۰- تشبیه به بیماری های جسمی و اینکه ما چطور در مقابل آن عکس العمل نشان می دهیم.

۱- هر کس منطقه خود را پاک سازی کند.

۲- محور کفر را نابود کند.

فلما قرب قال النبي (ص) : «اللهم خذه (سراقه بن جعشم)» . فارتطم فرسه في الأرض؛ فصاح يا محمد خالص فرسى ، لا سعيت لك في مكروه بعدها» . [الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۱۴۵] .

داشتن توان برای امر و نهی :

فلما وافى كان سعد بن الربيع و عبد الله بن رواحه يكسران أصنام الخزرج و كان كل رجل شريف في بيته صنم يمسه و يطيه و لكل بطن من الأوس و الخزرج صنم في بيت لجماعة يكرمونه و يجعلون عليه منديلا و يذبحون له فلما قدم الاثنا عشر من الأنصار أخرجوها من بيوتهم و بيوت من أطاعهم. فلما قدم السبعون كثر الإسلام و فشا و جعلوا يكسرون الأصنام» [إعلام الوری ، ص ۶۵] .

۱- تذکر محرمانه : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من وعظ أخاه سرا فقد زانه و من وعظه علانية فقد شانه [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۹۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نصحك بين الملاّ تقرّيع (تفريع) [غرر الحكم ، ص ۲۲۵] .

۲- مختصر : اذا وعظت فاجر [الحكمة ، ج ۱۰ ، ص ۵۸۰] .

۳- عاطفی باشد : راوی می گوید : در کوچه با مادرم تند سخن می گفتم ، فردا که امام صادق (ع) مرا دید ، فرمود : « چرا این کار را کردی؟ » «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَهَا مَنَزَلٌ قَدْ سَكَنَتْهُ وَ أَنَّ حِجْرَهَا مَهْدٌ قَدْ غَمَزَتْهُ وَ تَدْبِيهَا وَعَاءٌ قَدْ شَرِبَتْهُ» قَالَ : قُلْتُ : بَلَى . قَالَ : « فَلَا تُغْلِظْ لَهَا » [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۲۱] .

۴- شخصیت دادن :

قال الكاظم (ع) : من سعادة على بن يقطين أنى ذكرته فى الموقف. [رجال الكشى ، ص ۴۳۳] .

قال الكاظم (ع) : إن لله تعالى أولياء مع أولياء الظلمة ليدفع بهم عن أوليائه ، و أنت منهم يا على. [رجال الكشى ، ص ۴۳۳] .

قال الصادق (ع) : اتق شرار النساء و كن من خيارهن على حذر و إن أمرنكم بالمعروف فخالفوهن حتى لا يطمعن منكم فى

المنکر [تحف العقول ، ص ۳۶۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ [تحف العقول ، ص ۱۷۱] .

عیب را در خود نگاه نمی‌دارد.

از تذکر خسته نمی‌شود.

بعد از شکسته شدن هم می‌گوید.

وقتی عیب را می‌گوید که غبار آلود نباشد.

آینه را نباید شکست.

فقط زشتی را نگوید.

از روی صفا بگوید.

عیب را بزرگ نکند.

مراعات مقام و پست را نمی‌کند.

روبرو می‌گوید.

بی‌سر و صدا می‌گوید.

حضرت لوط به مردم فرمود :

إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ [شعراء/ ۱۶۷] .

[قالین جمع قال از ماده قلی به معنای عداوت شدید] [نمونه ، ج ۱۵ ، ص ۳۲۴] .

از امام کاظم (ع) پرسید : یکی از یاران شما شراب خورد آیا از او براثت جوئیم؟ امام فرمود : تَبَرَّءُوا مِنْ فِعْلِهِ وَ لَا تَتَبَرَّءُوا مِنْهُ

أَجْبُوهُ وَ أَبْغِضُوا عَمَلَهُ [بحار الأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۱۳۷]

۶. سنت شکنی

گاهی گناهی به صورت یک سنت و عادت درم آد که باید افرادی فدا شوند و سنت را بشکنند.

زنی در محضر رسول اکرم (ص) آمد و در جلو چشم مردم گفت : من همسر می‌خواهم. پیامبر (ص) فرمود : کیست؟ او را

بگیرد. شخصی بلند شد و گفت : من. فرمود : « چه داری؟ » گفت : هیچ. چند بار پیامبر (ص) تکرار کرد و همان شخص فقیر

قیام کرد و بالاخره به خاطر علم قرآن مهریه‌اش را تدریس قرآن قرار داد [وسائل ، ج ۱۵ ، ص ۴] .

۳. وظیفه گروه‌های مختلف

۱. دولت مردان

۱- وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست و امر به معروف و نهی از منکر هم بر همه لازم است در شعاع فردی و

هم بر یک گروه نظارت با امکانات مخصوص از طرف حکومت اسلامی به دلیل دو دسته آیات :

الف) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ [آل عمران/ ۱۱۰] .

ب) وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/ ۱۰۴] .

به مالک اشتر : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۱- وظیفه قدرت مندان : الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ [حج/ ۴۱] .

۲- قال الصادق (ع): **إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَأَعْلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا** [كافي، ج ۵، ص ۵۹].

۳- شيخ شلتوت در کتاب (تعالیم اسلام):

رسول اکرم (ص) خودشان شخصا به بازار می رفتند و موارد خلاف را تذکر می دادند...
۲. علماء

۱- وظیفه علماء: **لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** [مائده/۶۳].
۲- **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كَظْمِهِ (پرخوری) ظَالِمٍ وَ لَا سِيَّغِبِ (گرسنگی) مَظْلُومٍ** [نهج البلاغه، خطبه ۳].

۳- قال الصادق (ع): **أَمَا لِتَحْمَلَن ذُنُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عِلْمَائِكُمْ**. ثم مضى. قال: **ثم أتيت فاستأذنت عليه فقلت: جعلت فداك لم قلت لتحملن ذنوب سفهائكم على علمائكم فقد دخلني من ذلك أمر عظيم.** فقال: **« نعم، ما يمنعكم إذا بلغكم عن الرجل منكم ما تكرهونه مما يدخل به علينا الأذى والعيب عند الناس أن تأتوه فتؤبوه و تعظوه و تقولوا له قولا بليغا».** فقلت له: **إذا لا يقبل منا و لا يطيعنا.** قال: **« فقال فإذا فاهجروه عند ذلك و اجتنبوا مجالسته [بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲].**
قال النبي (ص): **ان الله لا يعذب الخاصة بذنوب العامة حتى يظهر المنكر بين اظهرهم و هم قادرون على ان ينكروه فلا ينكرونه** [محنة، ج ۴، ص ۱۰۰].

سکوت علماء موجب بدگمانی مردم به خود علماء م شود.

سکوت علماء موجب جرأت ظالم م شود.

سکوت علماء موجب تأیید ظالم م شود.

سکوت علماء موجب این م شود که معروفی منکر یا منکری معروف شود.

سکوت علماء موجب رشد بدعت م شود که حرام است.

سکوت علماء موجب ضعف عقیده مسلمین م شود.

۳. متدینین

۱- خانواده شهداء بهترین قدرت برای انجام امر به معروف هستند. اگر قیام امام حسین (ع) برای امر به معروف بود، بدون اسراء (خانواده امام (ع)) کار ناقص بود؛ اسم علی (ع) را در شام زینب زنده کرد. [حماسه حسینی، شهید مطهری].

به قدری زینب کبرا منطقی و محکم سخن گفت که ابن زیاد گفت: **من هذه المتكبرة [مقتل مقرر، ص ۳۲۴].**

۱- قال رسول الله (ص): **«اياكم و الجلوس على الطرقات».** قالوا: **ما لنا بد منها انما هي مجالسنا نتحدث فيها.** قال (ص): **« فاعطوا الطريق حقه».** قالوا: **و ما حق الطريق؟** قال (ص): **« غض البصر، كف الاذى، رد السلام و الامر بالمعروف و النهي عن المنكر»**

۱- محمد بن مسلم قال: **كتب أبو عبد الله (ع) إلى الشيعة: « ليعطفن ذو السن منكم و النهي (جمع نهة بمعنى العقل) و الرأي على ذی الجهل و طلاب الرئاسة أو ليصينكم لعنتی أجمعين»** [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۴۷].

۲- **يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ [لقمان/۱۷].**

۴. حمایت عمومی از آمران به معروف

ابوذر امر به معروف و نهی از منکر می کرد. عثمان او را تبعید کرد و دستور داد: هیچ کس او را بدرقه نکند.

ولی حضرت امیر (ع) با امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به خاطر حمایت از آن آمر به معروف او را رسماً بدرقه کردند و جملاتی فرمودند ، از جمله :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا أَيُّهَا ذُرِّيُّكَ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مِنْ غَضَبِهِ لَهْ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَيَّ مَا مَنَعْتَهُمْ وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَسَيَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِحِ غَدًا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۰] .

ابوذر در تبعیدگاه از دنیا رفت. مالک اشتر رسید و کفن او را داد و گفت : اللهم هذا أبو ذر صاحب رسول الله (ص) عبدك في العابدین وجاهد فيك المشركين لم يغير و لم يبدل لكنه رأى منكرا فغيره بلسانه و قلبه ، حتى جفى و نفى و حرم و احتقر ثم مات وحيدا غريبا [رجال الكشي ، ص ۶۵] .

۵. کراهت عمومی از منکر

ناصحین را دوست بداریم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا يَحِبُّونَ النَّاصِحِينَ [غرر الحكم ، ص ۲۲۵] .

قال النبي (ص) : يأتي على الناس زمان يكون جيفة حمار احب اليهم من مؤمن يامرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنكر [مجمع البيان ، ج ۱ ، ص ۴۸۴] .

ذيل آيهو لتكن منكم أمة يدعوون إلى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر [آل عمران/ ۱۰۴] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : بئس القوم قوم يعيبون الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من علامات الإدبار سوء الظن بالنصيح [غرر الحكم ، ص ۲۲۶] .

برچسب نزنید :

قال رسول الله (ص) : بئس القوم قوم يقدفون الأمرين بالمعروف و الناهين عن المنكر [بحار الأنوار ، ج ۶۷ ، ص ۱۲۸] .

۶. هنرمندان

تمام فیلم سازان وزارت ارشاد باید در خط فیلم سازی و سرود و شعر و هنر راهی را دنبال کنند که یا به امر معروف برسیم یا به نهی از منکر.

۷. توجه به احکام امر به معروف

۱- لازم نیست علم به تاثیر داشته باشیم ، بلکه احتمال اثر کافی است.

۲- اگر مسئله ای مورد اختلاف است و انسان احتمال دهد کسی که تخلف نموده نظر مجتهدش این است در این صورت امر به معروف ساقط است. [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۴۷] .

۳- اگر امر انهی شخص در مورد خاصی موجب و هنر اسلام شود جایز نیست ، گرچه در جای دیگر واجب باشد [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۴۸] .

۴- هرگاه امر و نهی اثر معکوس داشته باشد واجب نیست.

۵- مریضی که در ماه رمضان روزه نیست حق ندارد جوری روزه خواری کند که سبب توهین به مقدسات یا جرئت دیگران شود.

سؤال : اگر احتمال می دهیم افرادی دنبال کار امر به معروف هستند کافی است؟

پاسخ : خیر باید علم و اطمینان پیدا کنیم. [تحریر ، ج ۱ ، ص ۴۴۵] .

- ۶- اگر نهی ما ، از حجم گناه می کاهد واجب است.
- ۷- اگر نهی ما گناه اهم را به مهم تبدیل می کند واجب است.
- ۸- اگر گناه مثل سنگ سختی است که اگر هر نفر پتکی بر او بکوبد خرد می شود بر همه واجب است که پتک را بکوبند.
- ۹- گاهی امر به معروف از افرادی بی اثر ، ولی از افراد دیگری مؤثر است.
- ۱۰- گاهی اقامه واجب و رشه کن کردن منکر ، متوقف بر ارتکاب معصیت است که قاعده اهم و مهم مطرح است.
- ۱۱- قطع فساد بشود گرچه قصد قربت نشود.
- ۱۲- گاهی برانداختن فساد با امر و نهی است ، گاهی با استدعاء و گاهی با موعظه به هر نحوی شد. لا یبعد وجوبه
- ۱۳- باید احتمال اثر بدهد.
- ۱۴- اگر تکرار مؤثر است؛ تکرار کند.
- ۱۵- کسی که علنی منکری انجام نمی دهد در برابر جمع نهی از او مشکل است (توهین به اوست).

۱. امنیت

۱. اهمیت امنیت

از ویژگی های شهر نمونه اسلام (مکه) امنیت است و در این آیه عبادت در کنار امنیت آمده است ، زیرا عبادت بدون امنیت میسر نیست.

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا [بقره ، ۱۲۵] .

اسلام مرکزی را برای امنیت انسانها پیش بینی کرده :

مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا [آل عمران ، ۹۷] .

آرامش و امنیت از امدادهای الهی است :

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنًا [آل عمران ، ۱۵۴] .

بشر در سایه قرآن در امنیت خواهد بود :

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ [مائده ، ۱۶] .

تجاوز به حقوق فرد ، تهدید امنیت جامعه است :

امنیت اجتماعی به قدری مهم است که باید دست مسلمانان به خاطر آن قطع شود :

وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا [مائده ، ۳۸] .

مکه منطقه امن است ، حتی برای حیوانات :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ [مائده ، ۹۵] .

ماه های حرام ضامن امنیت است :

گمان نکنید عذابها ، مربوط به اقوام پیشین است :

أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ [اعراف ، ۹۷] .

جامعه ای که غرق در سرگرمی و غفلت شده ، باید انتظار قهر ناگهانی را بکشد :

أَوْ أَمِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ [اعراف ، ۹۸].

لزوم امنیت همگانی : در هر سال چهار ماه آتش بس لازم است و جنگ حرام است :
إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ [توبه ، ۳۶].
تأمین اجتماعی :

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [نور ، ۵۵]

- تأمین درگرو امنیت است :

- امنیت :

فرهنگ : مبارزه با کتب ضاله.

اقتصاد : ربا ، احتکار و...

نظم اجتماعی : ارتش ، سپاه ، نیروی انتظامی و...

قانون : مبارزه با تخلفات قوه قضائیه.

عدالت : انفاق ، قرض ، بیمه و...

- از دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام :

وَ إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا [ابراهیم ، ۳۵].

۲. اقسام امنیت

۱. امنیت سیاسی

يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يِنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ [توبه ، ۱۲۰].

لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ [فتح ، ۲۹].

۲. امنیت اقتصادی

کاتب و شاهد قرار داد حافظ امنیت هستند ، خصوصا نویسندگان قراردادهای حقوقی و سیاسی و ناظرین و شاهدین این

صحنه‌ها ، و ضربه زندگان به این امنیت فاسق هستند :

لَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ [بقره ، ۲۸۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَضُمُّ الصَّبَاغَ وَالْقَصَّارَ وَالصَّائِغَ اخْتِيَاظًا عَلَىٰ أُمَّتِهِ النَّاسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ،

ص ۲۵۶].

۳. امنیت فرهنگی

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [زمر ، ۱۸-

۱۷].

چهره خوب نشریات :

۱- اجتناب از طاغوت

۲- اقامه احکام الهی

۳- قدرت تشخیص

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ [لقمان ، ۶] .
سرمایه گذاری فرهنگی :

يَشْتَرِي

طاغوت با تهدید :

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى [طه ، ۷۹] .

شیطان با وسوسه :

يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا [نساء ، ۶۰] .

هنرمند با هنر :

وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ [طه ، ۸۵] .

ثروتمندان با زرق و برق :

وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا [احزاب ، ۶۷] .

دانشمند با قلم :

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ [بقره ، ۷۹] .

۴. امنیت در حقوق اسرا و بردگان

در یکی از جنگ‌ها بلال حبشی ۲ زن را از کنار کشتگان گذرانده. وقتی رسول خدا (ص) این صحنه را دید فرمود : آیا رحمت از تو گرفته شده؟ بلال عرض کرد : یا رسول الله (ص) نمی‌دانستم شما ناراحت می‌شوید.

شخصی کنیزی خرید و بین مادر و فرزند جدایی انداخت ، پیامبر او را نهی کرد. [سنن کبری ، ج ۹ ، ص ۱۲۶] .

سیره پیامبر اکرم : حقوق اسیر :

كان رسول الله (ص) يؤتى بالاسير فيدفعه الى بعض المسلمين فيقول : احسن اليه فيكون عنده الیومین و الثلاثة فيؤثره علی نفسه [روح المعانی ، ج ۲۹ ، ص ۱۵۵] . - به خاطر سفارشات پیامبر نسبت به اسیران وضع غذا و لباس و محل استراحت اسیران از

خود اصحاب بهتر بود و هیچگونه ارباب و تحقیری هم نبود. [الاسیر ص ۲۱۲] .

- در جنگ حنین پیامبر ۶۰۰۰ نفر اسیر را با طرح جالبی آزاد کرد. [تاریخ آیتی ، ص ۵۶۱] .

- پیامبر (ص) گروهی از اسرای جنگ بدر را به شرط سواد آموزی هر یک به ده جوان مسلمان آزاد کرد که زید بن ثابت از همین راه با سواد شد. [تاریخ آیتی ، ص ۴۵۹] .

۳. فرهنگ امنیت

بنی آدم اعضای یکدیگرند :

۱- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ [اسراء ، ۷] .

۲- وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر ، ۴۳] .

- ۳- بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ [آل عمران ، ۱۹۵] .
- ۴- وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [توبه ، ۷۱] .
- ۵- مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ [نساء ، ۷۵] .
- ۶- وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ [ماعون ، ۷] .
- ۷- أُنْطِعُمْ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَهُ [يس ، ۴۷] .
- ۸- وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ الْجُنْبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا [نساء ، ۳۶] .
- ۹- وَ الْمُؤَفَّفُونَ بِعَهْدِهِمْ [بقره ، ۱۷۷] .

۴. احکام امنیت

به خاطر امنیت اجتماع باید جنایتکاران اعدام شوند :

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ [بقره ، ۱۷۹] .

اسلام برای ایجاد امنیت در جامعه پیش بینی های لازم را کرده است :

وَ مَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مَتَّعِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا [نساء ، ۹۳] .

برای کسانی که امنیت جامعه را به هم می زنند کیفرهای سختی در نظر گرفته شده. مانند : اعدام ، قطع دست و پا و تبعید :

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَشِيعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يَصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ

حدود و تعزیرات :

ردای صفوان در مسجد الحرام ربوده شد. نزد پیغمبر شکایت کرد و دزد گرفته شد و بنا شد دست او قطع شود. صاحب مال "صفوان بن امیه" گفت : آیا به خاطر ردای من دست او قطع شود؟ حضرت فرمود : بله. صفوان گفت : من راضی هستم و از تقصیر دزد گذشتم. پیامبر (ص) فرمود :

فَهَلَّا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَيَّ قُلْتُ : فَالْإِمَامُ بِمَنْزِلَتِهِ إِذَا رُفِعَ إِلَيْهِ . قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَفْوِ قَبْلَ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى الْإِمَامِ فَقَالَ : حَسَنٌ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۵۱] .

سیره حضرت امیر (ع) :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَانَ عَلِيٌّ (ع) لَا يُحْبِسُ فِي السَّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً الْعَاصِبَ وَ مَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ مَنْ أَوْثَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَذَهَبَ بِهَا وَ إِنْ وَجَدَ لَهُ شَيْئًا بَاعَهُ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا [استبصار ، ج ۳ ، ص ۴۷] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمَرَ قَتْبَرَ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَيْدًا فَعَلَّظَ قَتْبِرٌ فَرَادَهُ ثَلَاثَةً أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلَى (ع) مِنْ قَتْبِرٍ ثَلَاثَةً أَسْوَاطٍ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۶۰] .

عن صالح بن میثم عن أبيه قال : "أتت امرأة محجج أمير المؤمنين (ع) فقالت يا أمير المؤمنين طهرني إني زنت فطهرني طهرك الله فإن عذاب الدنيا أيسر على من عذاب الآخرة الذي لا ينقطع فقال لها مما أظهرك فقالت إني زنت فقال لها أ ذات بعل أنت أم غير ذلك فقالت ذات بعل قال لها أ فحاضرا كان بعلك إذ فعلت ما فعلت أم غائبا قالت بل حاضرا فقال لها انطلقى فضعى ما فى بطنك قال فلما ولت عنه المرأة فصارت حيث لا تسمع كلامه قال اللهم إنها شهادة فلم يلبث أن عادت إليه المرأة فقال يا

أمیر المؤمنین قد وضعت فطهرنی قال فتجاهل علیها و قال یا أمه الله أطهرک مما ذا قالت إنی زینت فطهرنی قال أ و ذات بعل أنت إذ فعلت ما فعلت قالت نعم قال فكان زوجک حاضرا إذ فعلت ما فعلت أو کان غائبا قالت بل حاضرا قال انطلقی حتی ترضیعه حولین کاملین کما أمرک الله فانصرفت المرأة فلما صارت حیث لا تسمع کلامه قال اللهم شهادتان قال فلما مضی حولین أتت المرأة فقالت قد أرضعته حولین فطهرنی قال فتجاهل علیها فقال أطهرک مما ذا قالت إنی زینت فطهرنی قال أ و ذات بعل أنت إذ فعلت ما فعلت قالت نعم قال أ و کان بعلک غائبا عنک إذ فعلت ما فعلت أم حاضرا قالت بل حاضرا قال انطلقی فاکفلیه حتی یعقل أن یأکل و یشرب و لا یتردی من السطح و لا یتهوئ فی بئر فانصرفت و هی تبکی فلما ولت و صارت حیث لا تسمع کلامه قال اللهم ثلاث شهادات قال فاستقبلها عمرو بن حرث المخزومی فقال ما یبکیک یا أمه الله فقد رأیتک تخلفین إلی أمیر المؤمنین تسألینه أن یطهرک فقالت أتیته فقل له ما قد علمتموه فقال اکفلیه حتی یعقل أن یأکل و یشرب و لا یتردی من سطح و لا یتهوئ فی بئر و لقد خفت أن یأتی علی الموت و لم یطهرنی فقال لها عمرو ارجعی فأنا أكفله فرجعت فأخبرت أمیر المؤمنین (ع) بقول عمرو فقال لها أمیر المؤمنین (ع) و هو یتجاهل علیها و لم یکفل عمرو ولدک قالت یا أمیر المؤمنین إنی زینت فطهرنی فقال ذات بعل أنت إذ فعلت ما فعلت قالت نعم قال فغائب عنک بعلک إذ فعلت ما فعلت أم حاضره قالت بل حاضره قال فرفع رأسه إلی السماء فقال اللهم إنه قد ثبت لک علیها أربع شهادات فإنک قد قلت لنییک (ص) فیما أخبرته به من دینک یا محمد من عطل حدا من حدودی فقد عاندنی و طلب مضادتی اللهم فإنی غیر معطل حدودک و لا طالب مضادتك و لا معاندتك و لا مضیع لأحکامک بل مطیع لک و متبع سنه نبیک قال فنظر إلیه عمرو بن حرث فکانما تفتأ فی وجهه الرمان فلما رأى ذلك عمرو قال یا أمیر المؤمنین إنی إنما أردت أن أكفله إذ ظننت أنك تحب ذلك فأما إذ کرهته فإنی لست أفعل فقال له أمیر المؤمنین (ع) بعد أربع شهادات لتکفلنه و أنت صاغر ثم قام أمیر المؤمنین (ع) فصعد المنبر فقال یا قنبر ناد فی الناس الصلاة جامعة فنادی قنبر فی الناس فاجتمعوا حتی غص المسجد بأهله فقام أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب (ع) خطیبا فحمد الله و أثنی علیه و قال یا أيها الناس إن إمامکم خارج بهذه المرأة إلی هذا الظهر لیقیم علیها الحد إن شاء الله فعزم علیکم أمیر المومنین إلا خرجتم متنكرین و معکم أحجارکم لا ینصرف أحد منکم إلی أحد حتی تنصرفوا إلی منازلکم إن شاء الله فلما أصبح بكرة خرج بالمرأة و خرج الناس متنكرین بعمائمهم و أردیتهم و الحجارة فی أردیتهم و فی أکمامهم حتی انتهى بها و الناس معه إلی ظهر الکوفة فأمر فحفر لها بئر ثم دفنها إلی حقویها ثم ركب بغلته فأثبت رجلیه فی غرز الركاب ثم وضع إصبغیه السبابتین فی أذنیه ثم نادى بأعلى صوته فقال یا أيها الناس إن الله تبارک و تعالی عهد إلی نبيه (ص) و عهده محمد (ص) إلی بأنه لا یقیم الحد من الله علیه حد فمن کان لله تبارک و تعالی علیه ما له علیها فلا یقیمن علیها الحد قال فانصرف الناس ما خلا أمیر المؤمنین (ع) [المحاسن برقی ، ج ۲ ، ص ۳۰۹] .

زنی نزد علی (ع) آمد و گفت : طهرنی. حضرت فرمود : از چه؟ گفت : زنا کردم. فرمود : شوهر داری؟ گفت : بله. حضرت فرمود : حاضر بود؟ گفت : بله. فرمود : برو بعد از وضع حمل بیا. زن آمد و گفت : ...

حضرت فرمود : برو بعد از شیر دادن بیا. آمد و گفت : ...

حضرت فرمود : برو بعد از دو سال بیا. آمد و گفت : ...

حضرت فرمود : برو بعد از رشد فرزند که دیگر از بلندی پرت نشود بیا. آمد و گفت : ...

آنگاه رجم صورت گرفت.

عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : "كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَجْلِدُ الْحُرَّ وَالْعَبْدَ وَالْيَهُودِيَّ وَالنَّصْرَانِيَّ فِي الْحَمْرِ وَ مُسْكَرِ النَّبِيدِ نَمَائِنِينَ فَقِيلَ مَا بَالُ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيَّ قَالَ إِذَا أَظْهَرُوا ذَلِكَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ لَأَنْتَهُمْ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَظْهَرُوهُ" [كافي ، ج ۷ ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِينَ (ع) قَالَ : " جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَقْرَبَ بِالسَّرِقَةِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَقْرَأُ شَيْئاً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ نَعَمْ سُورَةَ الْبَقَرَةِ فَقَالَ قَدْ وَهَبْتُ يَدَكَ لِسُورَةِ الْبَقَرَةِ فَقَالَ الْأَشْعَثُ أَتَعْطَلُ حَيْدًا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ وَ مَا يَدْرِيكَ مَا هَذَا إِذَا قَامَتِ الْبَيْئَةُ فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَغْفُوَ وَإِذَا أَقْرَبَ الرَّجُلُ عَلَيَّ نَفْسِهِ فَذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ عَفَا وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ " [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۱۲۹] .

شخصی نزد علی (ع) اقرار به سرقت کرد. حضرت پرسید : قرآن بلدی؟ گفت : بله ، سوره بقره ، را بلدم. حضرت از قطع دست او صرف نظر کرد. مورد اعتراض قرار گرفت که چرا حدود خدا را تعطیل کرده‌ای؟ فرمود : اگر با اقرار بود امام حق دارد به عللی صرف نظر کند ، ولی اگر با بیینه مطلبی ثابت شد بخشش به کلی ممنوع است.

۵. حافظان امنیت

۱. مسئولان ایجاد امنیت در نظام اسلامی

وظیفه حکومت اسلامی حفظ امنیت جامعه است :

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده ، ۳۳] .

۲. سلوک مسئولین در نظام اسلامی

بی طرفی :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا ن أَنْ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [مائده ، ۸] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعَرَّضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا [نساء ، ۱۳۵] .

ماجرای ورود پیامبر به مدینه : هر جا شتر خوابید.

سفارش حضرت امیر به مأمور مالیات در نامه ۲۵.

توجه به حیثیت افراد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِئِهَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۶] .

منزل و مرکب مفلس به فروش نرسد.

تعزیرات را در منطقه‌ای اجرا کنید که طرف را نشناسند.

مهلت به بدهکار : وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ [بقره ، ۲۸۰] .

تحریم نبش قبر.

بخشی از زکات به غارمین داده شود.

تغییر نام‌های زنده ، حتی از بلاد و شهرها ، چه رسد به اشخاص برای حفظ آبرو است.

سوء ظن ممنوع. تجسس ممنوع. شوخی زیاد ممنوع.

لزوم حفظ ظاهر و آراستگی.

تحريم غيبت و مسخره و همز و لمز و تنابز بالالقباب :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [حجرات ، ١١] .
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ [همزه ، ١] .

ماجرای عیب و تولى.

وجوب کتمان نقایص خود.

تذکرات :

لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ [انفال ، ٤] .

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ [آل عمران ، ١٦٣] .

٣- وحدت با روحانی : سردار شهید خرازی از حقوق شخصی به روحانیون عقیدتی سیاسی پول می داد و می گفت : به سربازان بدهید.

٤- اطاعت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لعن الله من تخلف عن جيش أسامة [بحار الأنوار ، ج ٣٠ ، ص ٤٣٢] .
وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران ، ١٥٢] .
٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَنْظُرُ إِلَىٰ ذَا بِالسَّوِيَّةِ قَالَ وَ لَمْ يَبْسُطْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَطُّ وَإِنْ كَانَ لَيَصِفُ الرَّجُلَ فَمَا يَثْرُكُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّىٰ يَكُونَ هُوَ التَّارِكُ فَلَمَّا فَطَنُوا لِدَلِّكَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا صَافَحَهُ قَالَ بِيَدِهِ فَتَزَعَهَا مِنْ يَدِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٧١] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ خِصَالٍ مِنَ الشُّكِّ وَالشَّرْكِ وَالْحَمِيَةِ وَالغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٣٢٩] .

در رابطه با کارگران :

- پیامبر (ص) دست کارگر را می بوسید.

اخلاق و برخورد پلیس در نظام اسلامی :

قال الشريف و إنما ذكرنا هنا جملا ليعلم بها أنه عليه السلام كان يقيم عماد الحق ، و يشرع أمثله العدل ، في صغير الأمور و كبيرها و دقيقتها و جليلها. [نهج البلاغه ، نامه ٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَخِدَّةِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا تُرْوَعَنَّ مُسْلِمًا وَ لَا تَجْتَازَنَّ (اگر کراهت دارد بر سرزمین او وارد نشو) عَلَيْهِ كَارِهًا وَ لِمَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ (قبيله) فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَيْبَاتَهُمْ ثُمَّ امضْ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ لِمَا تُخَدِّجُ (بخل نورز) بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولُ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَ لِي اللَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ لِي أَخَذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقِّ فَتَوَدُّوهُ إِلَىٰ وَ لِيهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ أَوْ تُعَيِّمَهُ (سخت گرفتن) أَوْ تُرَهِّقَهُ فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فَضَّةٍ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ (گااو و گوسفند) أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِأَذْنِهِ فَإِنْ أَكْثَرَهَا لَهُ فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَ لَا عَنِيفٍ بِهِ وَ لَا تُنْفِرَنَّ بِهِمِيَّةً (فرار نده) وَ لَا تُفْرِعَنَّهَا (نترسان) وَ لَا تُسَوِّأَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا وَ اضْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ

خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ ثُمَّ اضِدِّعِ الْبَاقِيَ صِدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءً لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ فَإِنْ اسْتَيْقَلَكَ فَأَقْلُهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوْ لَا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ وَ لَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَ لَا هَرِمَةً (شتر بسیار پیر) وَ لَا مَكْسُورَةً وَ لَا مَهْلُوسَةً (ضعیف و ناتوان) وَ لَا ذَاتَ عَوَارٍ (معیوب) وَ لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِيَدِيهِ رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يَوْصَلَهُ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ وَ لَا تُوَكَّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَ أَمِينًا حَفِيزًا غَيْرَ مُعْنِفٍ (زورگو) وَ لَا مُجْحِفٍ (اجحاف گر) وَ لَا مُلْغِبٍ (خسته کننده) وَ لَا مُنْعِبٍ ثُمَّ اخِذْ (با سرعت) إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيْرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ (سفارش کن) إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقَةٍ وَ بَيْنَ فَصِيلِهَا وَ لَا يَمْصُرَ (تمام شیر را ندوشد) لَبَنَهَا فَيَضُرَّ فَيَضُرَّ ذَلِكَ بِوَلَدِهَا وَ لَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا وَ لِيُعِدَلَ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا وَ لِيَرَفَّهُ عَلَى اللَّائِبِ وَ لِيَسَيِّئَانَ (مدارا کند) بِالنَّقَبِ (حیوانی که پشم او پاره شده) وَ الظَّلَاجِ (پشم او سائیده شده) وَ لِيُورِذَهَا مِمَّا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ (گودال های آب) وَ لِمَا يُعِدَلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ (جاده های بی گیاه) وَ لِيُرَوِّحَهَا فِي السَّاعَاتِ وَ لِيَمْهَلَهَا عِنْدَ النَّطَافِ (آب های کم) وَ الْأَعْشَابِ (علفزار) حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بَدَنًا (فربه) مُنْقِيَاتٍ (سرحال) غَيْرِ مُتَعَبَاتٍ وَ لَا مَجْهُودَاتٍ (خسته و کوفته) لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص) فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَ أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

از سفارش های امام (ع) به افرادی که مأمور جمع آوری زکات از طرف او می شدند.

شریف رضی می گوید: ما قسمتی از این وصیت را در این جا آوردیم تا معلوم گردد امام (ع) همواره ارکان حق را به پا می داشت، و فرمان به عدل را صادر می کرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، پر ارزش یا کم ارزش.

با تقوا و احساس مسئولیت در برابر خداوند یکتا و بی شریک حرکت کن و در این راه هیچ مسلمانی را مترسان! و بر سرزمین او ناخشنود مگذر! بیش از آنچه از حق خداوند در اموالش است از او مگیر، پس آن هرگاه که به آبادی قبائل رسیدی در کنار آب فرود آی و داخل خانه هاشان مشو! سسپس با آرامش و وقار به سوی آنان برو، تا در میان آنها قرارگیری، به آنها سلام کن و از اظهار تحیت بخل موزر! پس از آن به آنان می گویی: ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و خلیفه اش به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموالتان است بگیرم، آیا در اموال شما حقی از خدا هست که آنها را به نمایندگی اش بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه مکن، و اگر کسی پاسخ داد بلی، همراهش برو، اما نه این که او را بترسانی یا تهدید کنی. یا او را به کار مشکلی مکلف سازی، هر چه از طلا یا نقره به تو داد بستان، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود بدون اذن او داخل آن مشو، زیرا بیشتر آنها از آن او است، و آن گاه که داخل شدی، همچون شخص مسلط و سخت گیر رفتار مکن، حیوانی را فراری مده و ناراحت مساز! و در میان آنها صاحبش را ناراحت مکن! (به هنگام گرفتن حق خدا): حیوانات را دو قسمت کن و صاحبش را مخیر ساز که یک قسمت را انتخاب کند و در انتخابش به او اعتراض مکن! بعد قسمت باقی مانده را دو نیمه کن و وی را مخیر ساز یکی را انتخاب کند، باز هم به او در این گزینش خرده مگیر، به همین گونه تقسیم کن تا آن جا که باقی مانده به اندازه حق خداوند باشد و آن را بگیر.

(باز هم مواظب باش) اگر از این تقسیم پشیمان بود و خواست از نو تقسیم نمائی قبول کن! و حیوانات را به هم مخلوط نما و همچون گذشته آنها را تقسیم کن تا حق خداوند باقی بماند و آن را بگیر. (فراوش مکن) حیوانات پیر و دست و پا شکسته و بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر و آنها را به غیر از کسی که به دینش اطمینان داری و نسبت به اموال مسلمانان دلسوز است مسپار، تا آنان را به پیشوای مسلمین برساند و در میان آنها تقسیم کند.

چوپانی گوسفندان و شتران را جز به شخص خیر خواه و مهربان و امین و حافظ - که نه سخت گیر است و نه اجحاف گر، نه تند می راند و نه حیوانات را خسته می کند - مسپار.

سپس هر چه جمع آوری کردی فوراً به سوی ما روانه ساز تا آنها را در مصارفی که خداوند فرمان داده است مصرف کنیم ، و آن گاه که آن را به دست امین خود برای رساندن به مرکز سپردی به او سفارش کن که بین شتر و نوزادش جدائی نیفکند و شیر آن را ندوشد که به بچه‌اش زیان وارد شود ، و در سوار شدن بر شتران عدالت را مراعات کند و نیز مراعات شتر خسته و یا زخمی را که سواری دادن برایش مشکل است بنماید ، آنها را به غدیر آب ببرد ، و از کنارهای جاده علف دار به درون جاده بی گیاه منحرف نسازد ، و ساعاتی استراحتشان بدهد...

و آن گاه که به آب و علفزار می‌رسد مهلت دهد آب بنوشند و علف بخورند ، تا هنگامی که به ما می‌رسند به اذن خدا فربه و سر حال باشند ، نه خسته و کوفته ، تا آنها را طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش تقسیم کنیم.

این برنامه باعث بزرگی پاداش و هدایت تو خواهد بود.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ وَ أَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيْمَا ظَهَرَ فَيَخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيْمَا أَسْرَ وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتَهُ وَ فَعْلُهُ وَ مَقَالَتَهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ وَ أَمْرُهُ أَلَّا يَجْبِهَهُمْ وَ لَا يَعْضُ نَهْمَهُمْ وَ لَا يَرْغَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلاً بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَ الْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ وَ إِنْ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيباً مَفْرُوضاً وَ حَقّاً مَعْلوماً وَ شُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَتِهِ وَ ضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقِهِ وَ إِنْ أَمْوُفُوكَ حَقَّكَ فَوْقَهُمْ حُقُوقُهُمْ وَ إِلَّا تَفَعَّلَ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُوماً يَوْمَ الْقِيَامَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

از سفارش‌های امام (ع) به بعضی از کارمندانی که برای گرد آوری زکات می‌فرستاده است :

او را به تقوا و ترس از خدا در امور پنهانی و اعمال مخفی فرمان می‌دهد! در آن جا که هیچ کس جز خدا شاهد و گواه نیست و احدی غیر از او وکیل نمی‌باشد ، و نیز به او فرمان داده عملی را آشکارا از اطاعت‌های خدا انجام ندهد که در پنهانی خلاف آن را انجام می‌دهد (و باید بداند) آن کس که پنهانی و آشکارش ، کردار و گفتارش با هم مخالفت نداشته باشد ، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالصانه انجام داده است.

و به او فرمان داده که با مردم با چهره عبوس روبرو نشود! آنها را بهتان نزند و به آنها به حساب برتری جوئی به خاطر این که رئیس است بی‌اعتنائی نکند ، چه این که آنها برادران دینی هستند و کمک کاران در استخراج حقوق! (بدان) برای تو در این زکات نصیب مشخص و حق معینی است ، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان بینوا دارای همان گونه حقی هستند که ما حق تو را می‌دهیم و تو هم باید نسبت به حقوق آنها وفادار باشی ، اگرچنین نکنی از مردمی خواهی بود که در رستاخیزیش از همه دشمن و شکایت کننده داری...

انتهای پرونده اخلاق پلیس ۷ ، ۸ ، ۸۲.

۱. امی بودن

۱. پیغمبر امی

۱. دلایل قرآنی

مدرک مطالعه در مورد امی بودن پیغمبر (ص) : تفاسیر ، عقاید دارالتبلیغ ، مقدمه تفسیر نوین ، بحار

آیا پیغمبر امی بوده؟ یعنی بر خواندن و نوشتن قدرت نداشته؟

پاسخ : بله

دلیل از قرآن :

۱- وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطُلُونَ [عنكبوت/ ۴۸] .

پیش از نزول قرآن کتاب خوان نبود و به دست خویش کتابی نمی نوشتی و گرنه ابطال گران از قرآن تو در شک قرار می گرفتند.

این آیه صراحت دارد در اینکه پیغمبر (ص) قبل از وحی نویسنده و خواننده نبوده و الا دشمنان قرآن ... را فراورده نوشته های او می دانستند.

- از سیاق آیه و تعلیل به جمله : إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطُلُونَ [عنكبوت/ ۴۸] .

استفاده می شود قدرت بر خواندن و نوشتن نیز نداشتند. نه آنکه قدرت داشته ، امّا این کار را نمی کرده ، زیرا در صورت قدرت داشتن باز جای ریب و شک هست. گرچه علامه در المیزان می فرماید : آیه نفی قدرت نمی کند ، بلکه در مقام نفی عادت است؛ یعنی قبلاً عادت بر خواندن و نوشتن نداشته ، امّا همان طور که اشاره شد نفی عادت ریشه ریب را بر نمی دارد. دکتر عبداللطیف که یکی از دانشمندان مسلمان حیدر آباد هند و رئیس آکادمی مطالعات حیدر آباد هند است می گوید که مراد از "کتاب" در آیه ، توراہ و انجیل است.

و فیه اولاً : "کتاب" در لغت عرب به معنای کتاب مقدّس (تورات و انجیل) نیست ، بلکه به هر نوشته ای می گویند. آری ، اگر بر لفظ "کتاب" کلمه "اهل" اضافه شود ، اصطلاحاً یهودی ها و مسیحی ها هستند و الا در مواردی که تنها اطلاق شود مراد نوشته است ، خواه کتاب ، خواه نامه ، خواه مقدّس و خواه غیر مقدّس. گاهی مراد از کتاب نامه است : يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنَّي أُلْقِي إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ [نمل/ ۳۰- ۲۹] .

گاهی مراد سند قرارداد است : مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ [نور/ ۳۳] .

و گاهی مراد از کتاب الواح غیبی و حقایق ملکوتی استلّا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [انعام/ ۵۹] .

و ثانياً : جمله إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطُلُونَ [عنكبوت/ ۴۸] .

می گوید : اگر می خواندی یا می نوشتی ، مورد تهمت قرار می گرفتی و خواندن و نوشتن کتاب های غیر مقدس نیز باعث تهمت می شود.

إِنْ قُلْتَ : تَتْلُوا كَمَا فِي الْمَفْرَدَاتِ ، مَخْصُوصَ تِلَاوَتِ آيَاتِ وَ كِتَابِهَايَ مُقَدَّسَاتِ وَ غَيْرِهَا قِرَائَتِ اسْتِ ، پَسِ كَلَامِ دَكْتَرِ بَه جَا اسْتِ .

قلت : تعبیر به تَتْلُوا از لحاظ مشاکله است که چون بحث در تلاوت قرآن است ، سایر خواندنی ها را نیز تلاوت گفته.

۲- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/ ۱۵۷] .

در این آیه برای پیغمبر (ص) ده صفت ذکر شده که یکی همین "امی" بودن است.

۳- فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [اعراف/ ۱۵۸] .

أمّ : اصل خیری را گویند و معانی دیگر نیز به همین ریشه باز می گردد. قرآن هم می گوید : وَ مِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ [بقره/ ۷۸] .

۴- مشرکان می دیدند که آیات قرآن خلاف سلیقه و روش آنهاست؛ به پیغمبر (ص) گفتند : جور دیگر آیات را بخوان و یا اصلاً قرائت را عوض کن. جواب فرمود : من تابع وحی هستم؛ از خود من نیست ، مگر نمی دانید که سالها در میان شما بودم ، خبر نداشتم و نمی خواندم.

این مطلب را خدا در سوره یونس آیه ۱۵ و ۱۶ بازگو می کند. [تفسیر المیزان]

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلْتَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنْ اِخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيْمٍ قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَا اَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ [یونس / ۱۶-۱۵] .

۵- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْاُمَمِيْنَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ [جمعه / ۲] .

۶- و يمكن الاستفادة بوجه من قوله : وَ كَذٰلِكَ اَوْحٰنَا اِلَيْكَ رُوْحًا مِنْ اَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتٰبُ وَ لَا الْاِيْمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوْرًا نَهْدِيْ بِهٖ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا [شوری / ۵۲] .

گرچه در المیزان مراد از آیه را چنین می گوید : تو نمی دانستی به تفصیل این کتاب و قرآن را و ایمان نداشتی به تفصیل به محتویات آن در مقابل کسی که از جمله الایمانی ایمانی پیغمبر (ص) را ثابت می کند. شهید مطهری در مقاله ای که درباره امی بودن پیغمبر (ص) در کتاب محمد (ص) خاتم پیغمبران دارد ، ذیل این آیه می فرماید : آیه کاملاً دلالت دارد و مفسران اسلامی به دلیلی که بر ما روشن نیست ، مقصود از کتاب را خصوص قرآن گرفته اند و آیه را از مورد استشهاد انداخته اند.

۷- در تفسیر سوره اقرأ باسم رَبِّكَ [علق / ۱] .

در تفسیر نوین از عموم مورخان و سیره نویسان چنین نقل می کند که اوراقی نوشته در سبیدی نورانی در کوه حرا به حضرت عرضه داده شد و خطاب شد : اقرأ پیغمبر (ص) گفت : ما انا بقاریء تا سه مرتبه حضرت را فشار داد تا زبان باز کرد و خواند. اجمالاً صدای قرآن به این مطلب گویاست.

۲. دلایل روایی

چند روایت می گوید : لَا يَفْرَأُ وَ لَا يَكْتُبُ [بحار الأنوار ، ج ۱۷ ، ص ۲۱۴] .

و روایات صحیح و معتبر هستند که حمل می شود به بعد النبوة می شود به دلیل ادله اثبات امی بودن.

در چند روایت امام لعنت می کند به کسانی که می گویند : پیغمبر (ص) خواندن و نوشتن ندانسته و می فرماید : به ۷۲ زبان می نوشتند و لفظ امی به خاطر تولد در مکه به حضرت داده شده است. این روایات در بحار جلد ۱۶ صفحه ۱۳۴ و صافی هست. مرحوم سید مرتضی (ره) در بحار جمع کرد به اینکه قدرت بر خواندن و نوشتن بعد از نبوت بوده ، اما قبل از نبوت همان امی بوده است.

لکن دقت در دو دسته دلیل سبب طرح یک دسته می شود و محتاج به جمع هم نیستم ، زیرا روایاتی که لعنت می کند یا مرفوع است و یا مجهول و یا مخدوش الدلالة ، زیرا راوی یکی جعفر بن محمد صوفی است که بنده در قاموس ندیدم و آقای سبحانی هم می گوید در کتب رجال نامی از او برده نشده است.

ان قيل : لعل نسبة الأمی الى النبی (ص) لمكان مولده مکه و هی أم القرى لقوله تعالیتُنَدِرُ أم القرى وَ مَنْ حَوْلَهَا [شوری / ۷] .

قلت : اولاً ، لفظ " أم القرى " يطلق على كل بلد و اطلاقه على مکه لانها احد المصادیق لا انه محصوص لها بقولها ما كان رَبُّكَ مُهْلِكُ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي اُمَّهَا رَسُوْلًا [قصص / ۵۹] .

ثانياً ، لفظ أم القرى عند بصیر قزوی لا أمی .

۳. دلایل عقلی

کوتاه سخن آنکه پیغمبر (ص) امی بوده؛ یعنی همان طور که حین تولد از مادر قدرت بر خواندن و نوشتن در کسی نیست. حضرت نیز تا چهل سالگی چنین بوده؛ بعد ، از طرف خدا خواندن و نوشتن را فرا گرفته و خلاصه دلیل ها عبارتند از :

۱- کتب لغت ، اُمّی را معنا کرده‌اند به کسی که هیچ خواندن و نوشتن نمی‌داند.

۲- قرآن نیز در آیه‌ی مِنْهُمْ اُمّیُونَ لَا یَعْلَمُونَ الْکِتَابَ [بقره/۷۸] .

این معنا را تصدیق می‌کند.

۳- اگر "اُمّی" به معنای (مکی) باشد اهمیت و لطفی ندارد تا در ضمن صفات ده گانه‌ای درآید که هر کدامش برای پیغمبر (ص) صفت کمالی است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/۱۵۷] .

۴- الفاضلی که اول آنها (أب ، ابن ، أم) هست در نسبت ، جزء دوم متصل می‌شود به (ی) نسبت مثلاً به ابوحنیفه می‌گویند حنفی و در بنی اسرائیل می‌گویند اسرائیلی و در امّ غیلان می‌گویند غیلانی. در اینجا نیز اگر مراد از (اُمّی) نسبت به مکه و ام القری باشد باید گفته شود قروی.

۵- تنها لفظ (اُمّی) نیست که دلالت بر نخواندن و نوشتن کند ، بلکه آیات دیگر که گفته شد با صراحت و با ظهور دلالت می‌کند.

۶- روایاتی که خواندن و نوشتن را برای پیغمبر (ص) ثابت می‌کند یا مرفوعه است یا مجهوله یا مخدوشه. این روایات در بحار ، ج ۱۶ ، ص ۱۳۳ ذکر شده و ضمن حدیث ۷۱ و ۷۲ مرحوم مجلسی (ره) دو نحوه جمع میان دو دسته دلیل ذکر کرده است در ص ۱۳۴ به اینکه اخبار نافی از تعلّم از بشر کرده و اخبار مثبت به تعلّم الله می‌دانسته یا نافی را حمل کنیم بر نوشتن و مثبت را بر قدرت داشتن و در آخر فرموده : و الله يعلم

۲- سلمان فارسی استاد پیغمبر (ص) بوده باشد.

جواب همان است که پیغمبر (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانست که سلمان فارسی به او یاد داده باشد؛ علاوه بر این که سلمان فارس است نه عرب. همچنین اینکه پیامبر مطالب را به دروغ به خدا نسبت داده باشد ، خلاف آن هست که تاریخ و دوست و دشمن می‌گویند که محمد (ص) امین است. [راه سعادت شعرانی]

۳- غلام ابن خضرمی استاد حضرت بوده؛ این غلام نصرانی بوده و چیزهایی یاد حضرت می‌داده.

پاسخ : ما خوب است حرف نزنیم ، پاسخ ندهیم و فقط فکر که آیا آن وضع مکه ، وضع پیغمبر (ص) لجاجت و دشمنی مردم اقتضا می‌کرد پیغمبر (ص) استادی داشته باشد و مردم نفهمند یا بفهمند و پیغمبر (ص) را افتضاح نکنند؟ [راه سعادت شعرانی]

راستی اگر قرآن از پیغمبر (ص) است ، چرا با سایر جملات پیغمبر (ص) ، خطبه‌های حضرت و احادیث او فرق دارد؟ چرا در آوردن مثل خطبه‌ها و روایات مبارز نمی‌طلبند ، اما همین که آیه‌ای می‌خواند مبارز می‌طلبند. آیاتی که جزء معجزات علمی است که بعد از قرن‌ها پرده از روی آنها برداشته شده. [عقائد دارالتبلیغ]

۴- پیغمبر (ص) مسافرت به شام کرده و آنجا چیزهایی فرا گرفته.

باز جواب این حرف کمی فکر است. چند سفر کرد؟ چقدر طول کشید؟ آیا تمام مدت در خود شام بود؟ مگر شام کتابخانه داشت؟ چند کتاب در آنجا بود؟ مگر سواد داشت تا بخواند؟ چرا نوابغ نمی‌روند به شام و مطالعه کنند و مثل قرآن بیاورند. [

عقائد دار التبلیغ]

استدلال کسانی که پیغمبر را اُمّی نمی‌دانند :

۱- آیه ۴۸ سوره عنکبوت بر اثبات اُمّی بودن که نقل کردیم. در صفحه بعد اشکالی شده که جوابش را همان جا بیان شد.

۲- لفظ اُمّی را تنها به اهل مکه گرفته به دلیل تَنْدِرَ اُمّ الْقُرَى [انعام/۹۲].

پاسخ آن را نیز قبلاً گفتیم.

۳- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [آل عمران/۱۶۴].

پاسخ :

اولاً: اگر آیه دلالتی کند، تنها دلالت می‌کند که بعد از رسالت سواد داشته.

ثانیا: در تعلیم حلال و حرام، حکمت و اخلاق برای گوینده قلم و کاغذ لازم نیست. خواندن و نوشتن در صورتی لازم است که از مردم به مردم علمی انتقال یابد، نه اینکه وحی از خدا بر قلب پیغمبر (ص) نازل شود و تلاوت که در آیه است به معنای از رو خواندن نیست.

۴- پیغمبر (ص) باید در هر امر و دستور خودش پیش قدم باشد و پیغمبری که آنقدر به نوشتن و حفظ و قلم اهمیت می‌دهد که در تاریخ می‌نویسد که اسرای بدر را گروهی با فدیة و گروه فقرا را بدون فدیة و باسوادها را به شرط تعلیم خطّ به ده نفر از کودکان مدینه آزاد فرمود: چنین پیغمبری چگونه در این موضوع پیش قدم نباشد و همچنان اُمّی بوده باشد.

پاسخ: پیش قدم بودن همه جا کمال نیست و لذا پزشک در دستور دارو پیش قدم نیست تا هر دارویی را که به هر مریضی می‌دهد اول خودش بخورد. مردم چون علم را از پیغمبر (ص) می‌گرفتند، اگر یادداشت نمی‌کردند، فراموش می‌کردند. لذا به آنها فرمود بنویسید: قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ [اعلام‌الدین، ص ۸۲].

و یا فرمود: نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا [کافی، ج ۱، ص ۴۰۳].
إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ [قیامت/۱۷].

اما پیغمبر (ص) نه فراموش می‌کند سُنْفُرُوكَ فَلَا تَنْسَى [اعلیٰ/۶].

و نه می‌خواهد از نوشته‌ها چیزی را فرا گیرد، بلکه حقایق به بهترین وجه بر قلب پیغمبر (ص) فرود می‌آید عَلمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى [نجم/۵].

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ [شعراء/۱۹۴-۱۹۳].

و به قول حضرت علی (ع) درباره پیغمبر (ص) می‌فرماید: وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ (ص) مِنْ لَمَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْأَلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَخَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲].

۵- رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً [بینه/۲].

تلاوت صحف دلیل بر سواد داشتن است.

جواب: اولاً: تلاوت به معنای از رو خواندن نیست و صُحُفٌ برگ‌هایی است که قرآن بر آنها نوشته می‌شد. معنا چنین است که پیغمبر (ص) می‌خواند برای مردم قرآن را که بر برگ‌ها نوشته شده بود. و بر فرض که آیه فی حدّ ذاته دلالتی داشته باشد، ولی صراحت آیات اُمّی بودن بیشتر است و آنها قرینه می‌شود که از ظاهر این آیه دست برداریم و به عبارت دیگر تعارض است بین نصّ و ظاهر.

۶- در صلح حدیبیه که در ماه ذی‌القعدة در سال - ششم - هجری در دو فرسخی مکه به هنگام ورود پیغمبر (ص) به قصد

اعمال عمره و حج صورت گرفت که مشرکان ممانعت کردند از ورود به مکه و هر چه اصحاب پیغمبر (ص) اصرار بر جنگ کردند پیغمبر (ص) مانع شد تا کار به صلح انجامید.

در تنظیم صلح نامه اختلاف است، گروهی می گویند: شخص حضرت علی (ع) صلح نامه را نگاشت و در آن نوشت که این قراردادی است میان محمد (ص) رسول الله و میان قریش. سهیل بن عمرو نماینده قریش به عنوان "رسول الله" اعتراض کرد و گفت: میان دعوا نرخ تعیین نکن. ما مشرکان مکه این لقب و عنوان را قبول نداریم و باید به جای آن (محمد بن عبدالله) بنویسی. حضرت علی (ع) از محو کردن این لقب امتناع ورزید. تا اینجا تقریباً اختلافی نیست بعد از امتناع حضرت علی (ع) گروهی می گویند: پیغمبر (ص) کلمه (رسول الله) را محو و به جای آن کلمه (محمد بن عبدالله) نوشت، پس سواد داشته و خواندن و نوشتن می دانسته، اما روایات شیعه و سنی می گویند: پیغمبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: امْحُهَا يَا عَلِيُّ پیغمبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: به من نشان دهید. جای کلمه (رسول الله) را نشان داد و پیغمبر (ص) آن را محو کرد. [بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۶۱].

این نقل دلالت دارد که پیغمبر (ص) خواندن نمی دانسته و در شناخت کلمه از حضرت علی (ع) استمداد می کند. کوتاه سخن آنکه جریان صلح نامه حدیثیه نیز دلیل بر اینکه پیغمبر اُمّی نبوده، نیست. [مورد مقاله آقای مطهری در کتاب محمد (ص) خاتم پیغمبران، ج ۲]

۴. اجماع

بنا به نقل آقای شریعتی در پاورقی تفسیر نوین ذیل تفسیر سوره علق و آقای سبحانی در درس عقاید دارالتبلیغ مسأله اُمّی بودن پیغمبر (ص) قبل از بعثت مورد اتفاق و اجماع علما هست، مگر مخالفانی چند که معروف به یهودی هستند و به چیزهایی از قبیل کلام پیغمبر اُتُونِي بِكِتَابٍ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا [إرشاد مفید، ج ۱، ص ۱۸۴]. استشهاد می کنند که صراحت ندارد که مراد حضرت نوشتن با دست خود باشد.

۵. شواهد تاریخی

۷- و بر فرض وجود دلیل صحیح بر داشتن کتابت و قرائت برای جمع میان دو دسته دلیل، ما کار سید مرتضی را می کنیم و چنین می گوئیم که ادله نافی برای قبل از بعثت است و ادله مثبتی برای بعد از بعثت.

۸- وضع مکه را حضرت علی (ع) در نهج البلاغه چنین می گوید: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةً وَ لَا وَحْيًا [نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴].

بنابراین پیغمبر (ص) کجا و از کی درس فرا گرفته بود؟

۹- از همه گفته ها صرف نظر می کنم، ولی می گوئیم چه خواندنی و چه نوشتنی می تواند حاصلی بدهد چون قرآن که شامل معارف عالی، برنامه کامل و جامع اخبار به غیب و اسرار آفرینش باشد که ده ها قرن بعد کشف شود.

فرض کنیم می خوانده و می نوشته آیا امکان دارد با چندی خواندن و نوشتن چنین ثمره ای همچون قرآن به دست آید؟

۱۰- راستی بر فرض اینکه اُمّی نباشد و دائماً هم مطالعه کند و عبارات قرآن هم از او باشد چرا نتوانستند مبارزه کنند و اگر پیغمبر (ص) کتاب هایی مطالعه می کرد و این آیات را می خواند چرا دیگران این مطالعه را نکردند و با آوردن یک آیه بساط نبوت او را در هم شکنند؟ اگر حقایق قرآن فرآورده های تورات و انجیل است تفاوت های کلی میان قرآن و انجیل را چگونه باید حل کرد؟

۱۱- درباره تحصیل کردن ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز در هیچ تاریخی نمی یابیم که نزد کسی درس خوانده باشند، در

حالی که درباره هر کدام از شافعی و ابوحنیفه و غیره که چیزی نوشته‌اند، استادانی برای آنها ذکر کرده‌اند. [رهبر سعادت]

امام جواد (ع) در ۹ سالگی

امام هادی (ع) در ۷ سالگی

امام زمان (ع) در ۴ سالگی به مقام امامت رسیدند و در مقابل دشمنان و کسانی که در مقام از بین بردن مقام این خاندان بودند، جوری استدلال می‌کردند که همه را خاموش می‌کردند و برای مقام خود از قرآن، داستان یحیی (ع) و عیسی (ع) را شاهد می‌گرفتند. [سوره مریم]

اعترافات دیگران

کارلیل در کتاب (الابطال)

جان دیون پورت (در کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن)

گوستاولوبون در کتاب (تمدن اسلام و عرب)

کونستان ورژیل در کتاب (محمد (ص) پیغمبری که از نو باید شناخت) [نقل از مقاله‌های آقای مطهری در کتاب محمد (ص) خاتم پیغمبران] .

بلاذری در فتوح البلدان می‌گوید که هنگام ظهور اسلام در مکه ۱۷ نفر باسواد بودند.

۱- عمر بن الخطاب، حضرت علی (ع)، عثمان بن عفان، ابوعبیده جراح، طلحه، یزید بن ابی سفیان، ابوحنیفه، حاطب بن عمرو، ابوسلمه مخرومی، ابان بن سعید، خالد بن سعید، عبدالله بن سعد، حویطب، ابوسفیان بن حرب، معاویه بن ابی سفیان، جهیم بن صلت، علاء بن خضرمی و می‌گوید: تنها یک زن در آن مکه در زمان ظهور اسلام سواد داشت به نام شفاء دختر عبدالله عدوی که به حفصه همسر پیغمبر (ص) درس می‌داد و این زن مسلمان شد و از مهاجران اولیه به شمار می‌رود. [نقل از آقای مطهری در کتاب محمد (ص) خاتم پیغمبران]

زمانی که تاریخ اینطور نام باسوادها را ضبط کند، چگونه می‌شود پیغمبر (ص) درس خوانده باشد و ضبط نکرده باشد؟! دبیران پیغمبر (ص)

پیغمبر (ص) برای ضبط وحی، عقود، پیمان‌ها، نامه‌ها، صدقات، مالیات، غنایم و... دبیرانی داشت.

کسانی که احتمال داده شده استاد پیغمبر (ص) باشند.

۱- وَ لَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ [نحل/ ۱۰۳] .

-المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۱

می‌گویند پیغمبر (ص) از مردی آهنگر رومی که گاه و بیگاه با پیغمبر (ص) ملاقات می‌کرد مطالب را گرفته، عجا.

آن مرد عجمی است و پیغمبر (ص) عرب است و هیچ کدام زبان همدیگر را نمی‌دانند، چگونه می‌تواند درس بخواند؟

سؤال: شاید مطالب را از او با هر نحوی که هست یاد گیرد و خودش آن مطالب را در قالب عربی ریخته باشد.

پاسخ: در آیه ۱۰۴ جمله‌ای است که قهرا این ایراد را حل می‌کند و آن اینکه محمد (ص) به کار خود عقیده و ایمان دارد و

هرگز مطالب دیگری را به خدا نسبت نمی‌دهد. همانا افترا به خدا از کسانی است که ایمان ندارند. إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا

يَوْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [نحل/ ۱۰۵] .

محمد بن سعد در (الطبقات الكبير) در حدود ۱۰۰ نامه از نامه‌های رسول خدا (ص) را نقل کرده که بعضی مشتمل بر دعوت

رؤسا و سلاطین و بعضی دستور العمل و حکم بخش نامه و از مدارک فقهی به شمار می‌آید.

یعقوبی نام دبیران رسول خدا (ص) که وحی ، نامه‌ها ، پیمان‌ها و... را ضبط می‌کرده‌اند نوشته است که ۱۳ نفر هستند ، از جمله حضرت علی (ع) .

مسعودی می‌گوید : هر دبیری مسئول ضبط کاری بود ، ۳ نفر برای ضبط حاجت‌های متفرقه : خالد بن سعید ، مغیره بن شعبه ، حصین بن نمیر .

یک نفر برای عقود و معاملات و سندهای مردم : عبدالله بن أرقم و یا علاء بن عقبه .

دو نفر برای مالیات و صدقات : زبیر بن العوام و جهیم بن الصلت .

یک نفر غنائم را تحویل می‌گرفت به نام مُعتصب .

یک نفر مترجم پیغمبر (ص) و مسئول نامه به رؤسای قبایل و سلاطین : زید بن ثابت انصاری .

و یک نفر برای این بود که اگر برای یکی از دبیران و مسئولان پیش‌آمدی رخ داد نایب گردد؛

اگر از پیغمبر (ص) نامه و خطی بود و آن همانند خط حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بود پذیرفته می‌شد .

۱. امید و ناامیدی

۱. معنای یأس

۱- فی المفردات : انتفاء الطمع

۲. عوامل ناامیدی

۱- گرفتاری

وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقْ قُتُوْطٌ [فصلت/ ۴۹] .

۲- سلب نعمت

ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَؤْسٌ كُفُوْرٌ [هود/ ۹] .

۳- گناه

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقَطَّعُ الرَّجَاءَ [مصباح كفعمی ، ص ۵۵۵] .

۳. ریشه‌ها و زمینه‌های ناامیدی

۱- یا خدا را نشناختیم

۲- یا خودمان را کشف نکردیم

۳- یا هدف را نشناختیم

یأس از مردم

۱- عدم اعتقاد به قدرت خدا و کرم بی‌نهایت خدا و سوءظن به خدا

الظَّالِمِيْنَ بِاللَّهِ ظَنُّ السُّؤِّ [فتح/ ۶] .

سوءظن به قدرت خدا ، عامل ترس

سوءظن به کرم خدا ، عامل بخل

سوءظن به علم خدا ، عامل گناه

سوءظن به عفو خدا ، عامل یأس

- یأس و قنوط به یک معنا و آن نومییدی است.

ریشه یأس عدم ایمان به قدرت یا لطف خداست.

۱- اولین طبقه و دسته گروهی هستند که قابلیت خود را هنوز نشناخته‌اند یا کم شناخته‌اند نمی‌دانند که اشرف مخلوقات هستند و نباید امور جزئی در آنها اثر گذارد. لذا ما اگر خواستیم تصادف ناگواری و یا ضرری را وارد بر شخصی سازیم اولاً با حرفی یا عملی شخصیت او را به آنان بفهمانیم و بگوئیم ارزش واقعی یک نفر مثل شما چقدر است. او مهیا می‌شود و در مقابل هر ضرری استقامت می‌کند ، زیرا قدر او را قبلاً معرفی کردیم. یکی از دانشمندان می‌گوید : راه اثر گذاشتن در افراد معرفی و بیان شخصیت اوست قبل از عیب جوئی.

۲- دومین دسته : کسانی که هدف را تشخیص نداده‌اند و یا ارزش هدف را نمی‌دانند. اگر شما ندانید در زیر زمین پول است و به هوا و هوس مشغول شدن شوید فوری خسته می‌شوید یا اگر بدانند ۱ تومان پول است دیرتر ، ولی باز هم زود خسته می‌شوید ، اما اگر بدانند یک میلیون است خستگی دیگر مفهومی ندارد. اگر شما احتمال بدهید که گمشده شما در این مکان است یک دفعه که گشتید خسته می‌شوید ، دنبال جاهای دیگر می‌روید.

وقتی سید بحرالعلوم پسر تازه دامادش را برای نماز شب بیدار می‌کند پسر از بستر حجله گاه لذت برده کلمات العفو العفو را می‌گوید ، پدر به خیال مشغولیت پسر به نماز می‌رود تا بالاخره پدر می‌فهمد بار دیگر که پسر به این عمل می‌خواهد پدر بزرگوار را براند ، پدر با اصرار او را بلند کرده همراه خود به حرم حضرت امیر (ع) می‌برد و فقرائی که در آن وقت سحر و اول اذان در حرم و صحن هستند به پسر نشان می‌دهد و می‌فرماید این فقرا برای تحصیل مال مختصری در این وقت بیدارند و شما برای سعادت اخروی خوابید ، این است تشخیص هدف. مناجات های ائمه اطهار علیهم السلام برای این بود.

۴. اقسام ناامیدی

۱. یأس خوب

۱ استغناء عن الناس قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۱۰] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) اذْفَعْ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَأْسِ [تحف العقول ، ص ۲۸۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْيَأْسُ حُرٌّ وَ الرَّجَاءُ عَبْدٌ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۷۰] .

۲. یأس از مردم

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَقَرَّ عَيْنُكَ وَ تَنَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَاقْطَعْ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عُدِّ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى وَ لَا تَحْدِثْ نَفْسَكَ أَنْكَ فَوْقَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ اخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزِنُ مَالَكَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۲۱] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع) : تَفَضَّلْ عَلَيَّ مَنْ شِئْتَ فَأَنْتَ أَمِيرُهُ وَ اسْتَعْنِ عَمَّنْ شِئْتَ فَأَنْتَ نَظِيرُهُ وَ افْتَقِرْ إِلَيَّ مَنْ شِئْتَ فَأَنْتَ أَسِيرُهُ [مصباح الشريعة ، ص ۱۰۵] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَتَى ذَا مِيسِرَةٍ فَيُخْشِعُ لَهُ طَلَبَ مَا فِي يَدِهِ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهَ [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۸۱] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): الطَّمَعُ رِقٌّ مُوبِدٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۸۰] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۹] .

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): الْيَأْسُ حُرٌّ (يأس از مردم آزادگی است) . [غررالحکم ، ص ۳۹۸] .

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): الْيَأْسُ يَرِيحُ [مریح] النَّفْسَ [غررالحکم ، ص ۳۹۸] .

۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَأْسَ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۴۸] .

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): تَجِبُ [تحبب] إِلَى النَّاسِ بِالزَّهْدِ فِيمَا أَيْدِيهِمْ تَفْزُ بِالْمَحَبَّةِ مِنْهُمْ [غررالحکم ، ص ۴۳۷] .

۱۰- يَأْسُ از مردم نفوذ آنان را از ما برمی دارد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): مَنْ بَاعَ الطَّمَعُ بِالْيَأْسِ لَمْ يَسْتَلْ [لم يستطلع] عَلَيْهِ النَّاسَ [غررالحکم ، ص ۳۹۸] .

۱۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۲۰] .

۱۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

۳. يَأْسُ اجتماعي

۱- ترقی را در دست خدا دانستن :

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا [طلاق/۷] .

مخلص شکست ندارد ، پشیمانی ندارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۴] .

اصولاً ملائک ترقی چیست؟ عسی أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ [بقره/۲۱۶] .

و از همه گذشته مسئولیت مترقی بیشتر است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): مَا دُ الْقَامَةُ قَصِيرُ الْهَمَّةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۴] .

۲- عدالت رهبر :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع) لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: لَا يَبَاسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ۲۷] .

۳- یأس از نتیجه کار :

قَالُوا مَعذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ [اعراف/۱۶۴] .

۴- یأس از آینده بشریت :

که ما طرح حکومت داریم با رهبر معصوم و قانون خدا و کارنامه معین و سیستم و معیار شناخته شده حکومت امام زمان (عج)

۵. یأس از رحمت خدا

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا وَاللَّهِ لَمَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَعْفِرَ لِفُلَانٍ

فَإِنِّي قَدْ عَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَ أَخْبَطْتُ عَمَلَ الثَّانِي بِقَوْلِهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ [أمالی طوسی ، ص ۵۸] .

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع): لَا تَوْسَنَ مَذْنِبًا فَكَمْ عَاكِفٌ عَلَى ذَنْبِهِ خْتَمَ لَهُ بِالْمَغْفِرَةِ وَ كَمْ مَقْبَلٌ عَلَى عَمَلٍ هُوَ مُفْسِدٌ لَهُ خْتَمَ لَهُ

فِي آخِرِ عَمْرِهِ بِالنَّارِ [غررالحکم ، ص ۲۶۷] .

۷- حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا [يوسف/۱۱۰] .

۸- وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ [حجر/۵۶] .

۹- وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسَىٰ [اسراء/۸۳] .

۱۰- وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقَنْوْطُ [فصلت/ ۴۹] .

۱۱- بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا [فتح/ ۱۲] .

۱۲- لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ [يوسف/ ۸۷] .

۱۳- لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا [زمر/ ۵۳] .

۱۴- وَإِنْ تَصِبْتُمْ سَيِّئَةً بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنُطُونَ [روم/ ۳۶] .

۱۵- وَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنُطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ [شوری/ ۲۸] .

۱۶- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَهْلٌ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصَّادِقُونَ ، وَ لَا يِيَّاسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ [صحیفه سجادیه ، دعای ۳۹] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : لَا يِيَّاسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۶] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ لِمَا تَجْعَلُنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي ، وَ لِمَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي ، وَ لَا آيسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۱] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قَنْوْطًا ، أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَارًا ، بَلْ لِقَلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ ، وَ ضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبَعَاتِهِ [صحیفه سجادیه ، دعای ۳۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع) : عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنُطُ وَ مَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ [نهج البلاغه ، حکمت ۸۷] .

۵. آثار ناامیدی

۱. قتل

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قتل القنوط صاحبه [غررالحکم ، ۸۳] .

۲. بدگمانی

- قَالَ الرَّضَا (ع) : أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ إِِنْ شَرًّا فَشَرًّا [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۲] .

۶. درمان ناامیدی

۱. اعتقاد به جهان بینی توحیدی

۱- جهان بینی توحیدی سراسر امید است ، زیرا :

زیر نظر من : إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى [طه/ ۴۶] .

باقی هستم

عمل و تلاش من ضابط می شود

کار خیر من چند برابر پاداش دارد.

گناه من یک گناه محسوب می شود.

خدایم بخشنده است.

- و جهان بینی شرک سراسر ناامیدی و تاریکی است ، زیرا :

کارم محو است

خودم به سوی نابودی پیش می روم

آینده تاریک در انتظارم است

جهان بی هدف تصور می شود

و هستی بی صاحب قلمداد می شود

۲. استمداد از خدا

۱. رسول خدا در نماز

- قال ابن عباس كان النبي (ص) : ليلة بدر قائما يصلي و يبكي و يستعبر (اشكش جاری بود) و يخشع و يخضع كاستطعام المسكين و يقول : "اللهم أنجز لي ما وعدتني و يخر ساجدا و يخشع في سجوده و يكثر التضرع" [كترالفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۹۵]

۲. دعای رسول خدا در بدر

رسول الله (ص) وقتی کثرت کفار و کمی جمعیت مسلمین را دید به طرف قبله ایستاد و عرض کرد : اللهم أنجز لي ما وعدتني اللهم إن تهلك هذه العصابة لا تعبد في الأرض [بحار الأنوار ، ج ۱۹ ، ص ۲۲۰] .

و آنقدر به خدا التماس کرد که آیه‌ها تستغیثون ربکم فاستجاب لکم اننی ممدکم بألف من الملائکه مُردفین [انفال/ ۹] . نازل شد.

۳. دعای رسول خدا در احزاب

- رسول خدا (ص) در احزاب : اللهم إنک أخذت منی عیبده بن الحرث یوم بدر و حمزه بن عبد المطلب یوم أحد و هذا أخی علی بن أبی طالب رب لا تذرني فردا و أنت خیر الوارثین [کترالفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۹۶] .

۴. رسول خدا در محاصره

رسول خدا (ص) در محاصره دشمن از هر طرف در احزاب : یا صیریح المکرؤیین و یا مُحِیب دَعْوَهُ الْمُضْطَرِّینَ و یا مُغِیْثَ الْمُهِمُومِینَ اکْشِفْ هَمِّی و کَرْبِی و غَمِّی فَقَدْ تَرَى حَالِی و حَالِ أَصْحَابِی [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۶۰] .

۵. دعای رسول خدا در احد

رسول خدا (ص) در جنگ احد : اللهم لا قوه لنا إلا بک اللهم لا یعبدک بهذه البلده إلا هواء النفر [بحار الأنوار ، ج ۲۰ ، ص ۲۱] .

۳. توجه به شواهد تاریخی

قرآن برای قدرت خدا نمونه‌هایی بیان می کند تا ما هرگز مأیوس نشویم :

۱- آتش نمی سوزاند

۲- کارد نمی برد

۳- زن نازا می زاید

۴- تار عنکبوت سپر می شود

۵- پرنده ابابیل با فیلهای دشمن در می افتد

۶- موسی در دامن فرعون بزرگ می شود

۷- مکتب نرفته قرآن می آورد

۸- گاهی عصا آب را می خشکاند

۹- گاهی عصا آب در می آورد

۱۰- سه هزار فرشته به یاری می فرستد

۱۱- پیراهن چشم پدر را شفا می دهد

۱۲- ۳۰۹ سال پس از خوابیدن بیدار می کند

۱۳- باغ میوه را خاکستر می کند

۱۴- پرنده‌های در هم خورده شده را به حال اول برمی گرداند.

۱۵- کودک در گهواره سخن می گوید.

۱۶- مریم بدون شوهر می زاید.

۱۷- درخت خشک به مریم خرما می دهد.

۱۸- بدون مقدمه برای مریم مائده آسمانی می آید.

۱۹- یوسف را از بردگی به عزت می رساند.

۲۰- پستانها را بر موسی حرام می کند.

۵- ریشه یأس سوءظن بخداست :

الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ [فتح/ ۶] .

۱- ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا [آل عمران/ ۱۵۴] .

غروب جنگ احد که مسلمانان خود را باخته ، شهید داده ، شب عجیبی بود. خداوند می فرماید : ولی خداوند خواب سبکی را بر شما مسلط فرمود (نُعَاسًا) و منافقان که از ترس خواب نداشتند (بدون آن که خودشان بخواهند) با بیداری و آمد و رفت خود پاسداری دادند. آرامش را بر مؤمنان برگرداند ، ولی منافقانیظنون بالله غير الحق ظن الجاهليہ [آل عمران/ ۱۵۴] .

احتمال دروغ بودن وعده‌های الهی را می دادند و می گفتند : هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ [آل عمران/ ۱۵۴] . آیا می شود با این شکست و وضع دل خراش برای ما پیروزی باشد؟ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ [آل عمران/ ۱۵۴] . می گفتند : لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا [آل عمران/ ۱۵۴] . به آنها بگو : قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ [آل عمران/ ۱۵۴] .

۲- إِنْ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ [آل عمران/ ۱۵۵] .

طبرسی از بلخی نقل می کند که روز احد همه فرار کردند جز ۱۴ نفر و یکی از چهارده نفر حضرت علی (ع) بود ، ولی در باقی افراد اختلاف است.

۳- يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ [زمر/ ۵۳] .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ [نساء/ ۴۸] .

وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ [آل عمران/ ۱۳۵] .

وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا [نساء/ ۱۱۵].

۴- حضرت موسی (ع) قبل از نبوت با مشیت یکی از مخالفان را کشت و ناراحت شد و معذرت خواست و بعد تحت تعقیب و او فرار کرد و در مسیر ، ماجرای ازدواج پیش آمد و بعد به سراغ آتش رفت و به مقام نبوت رسید. [قصص/ آیه ۱۵ به بعد] .

۵-وَ إِنَّ يُونُسَ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (پرجمعیّت) . [صافات/ ۱۴۰-۱۳۹] .

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (غرق شدگان) [صافات/ ۱۴۱] .

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (مورد ملامت) [صافات/ ۱۴۲] .

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَّبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَبَدَّلْنَا بِالْعُرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ [صافات/ ۱۴۷-۱۴۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۷۰] .

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُنْ لِمَا لَمَّا تَرْجُو أَرْجِي مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ (ع) خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجَعَ نَبِيًّا مُرْسِلًا وَ خَرَجَتْ مَلَكَهُ سَيِّئًا فَاسْتَلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ (ع) وَ خَرَجَتْ سَيِّئَةً فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَارْجِعُوا مُؤْمِنِينَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۸۳] .

۲- ملکه سبا که داستانش در قرآن کریم آمده است

۳- سحره فرعون [میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۶۵] .

۴. تبلیغ

۱- کاری نکنیم که مردم مایوس شوند. امام خمینی (ره)

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَمَّا أُخْبِرْكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَفْطُرِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يَوْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يَرْخُصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۶] .

۳- قَالَ لُقْمَانَ (ع) لِإِبْنِهِ : خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَيْفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِيَرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۷] .

۵. نکاتی در باب یأس

۱- یأس مرگ تمام ترقیات است. در اسلام از یأس جلوگیری شده.

کسی می گفت : ای خدا تو مرا نخواهی آمرزید ، چون گناه من چه و چه بوده. امام (ع) فرمود : "یأس تو مهم تر از اصل گناه تو است "

۲- انتظار فرج که اینقدر روایت داریم یکی از حکمت هایش ایجاد امیدواری است.

۳- در شروع به کارهای اجتماعی مهم از نظر روان شناسی گفته که نباید در اول کار انسان شکسته نفسی کند مثلاً در فن خطابه اگر اوّل واعظ شکسته نفسی کند یأس را در مردم و خود ایجاد می کند.

۴- در قرآن می فرماید :

يَحِبُّ التَّوَّابِينَ تائبین برای این که کسی که زیاد گناه کرده و همیشه توبه کرده چه بسا خیال کند که توبه که بعدش گناه باشد فایده ندارد و شیطان او را بفریبد و مایوس شود ، لذا برای رفع این فکر به کلمه یحِبُّ جلوگیری شده.

۵- از دستورات اسلامی این که اگر عذری برای کاری آورند فوری بپذیرند برای اینکه مردم از تفضّل به همدیگر مایوس

بشوند مفساد اجتماعی بسیار دربردارد.

۶- در معاملات اگر مشتری خواست اقاله کند در اسلام مستحب است اقاله شود و این از ثمرات جلوگیری از یأس است.

۷- مایوس در هیچ راهی ترقی نمی‌کند، زیرا خود را باخته می‌داند. در تاریخ به علمائی برمی‌خوریم که پرده یأس را دریده، وارد میدان تحصیل شدند و به مقاماتی رسیده‌اند.

حضرت یعقوب به اولادها می‌گوید: لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ [یوسف/۸۷].

در بازار ورشکستگی در اثر یأس از قدرت پرداخت است.

۸- اولادهائی که در جامعه عقب‌افتادگی دارد می‌توان یکی از علل را عقب‌افتادگی در بازیهای دوران کودکی و کشتی‌های دوران جوانی و کسادهای اول تجارتش را به شمار آورد کما این که تلقینات پدر و مادر نیز در این موضوع بی‌اثر نیست.

۹- یأس آتشی است که همه چیز را می‌سوزاند.

۱۰- برای امتحان کردن مردم و جوانان که تا چقدر در آینده پیشرفت می‌کنند بهترین راه بیان کردن انواع گرفتاری‌ها است، اگر هرچه گرفتاری را بیان کردیم همه را با همت و تصمیمش پاره کرد ترقی می‌کند. اگر کم سرد می‌شود ترقی او به مقدار سرد شدن او کم می‌شود.

۱۱- ریشه یأس بی‌معرفتی به خداوند و محدود دانستن قدرت‌های اوست و دیگر بی‌اطلاعی از تاریخ بشر است. لذا بهترین راه برای جلوگیری از یأس چند چیز است:

الف: تفکر در عظمت خداوند

ب: مطالعه تاریخ بشر و اشخاص مترقی که در ابتدای امر خیلی در جامعه عقب بودند.

ج: برای جلوگیری از یأس توجه به مقام و اثر همت و استقامت است.

د: تلقین به نفس است.

و دلیل دیگر بر اینکه ریشه یأس بی‌معرفتی است قوله تعالی فی سورة یوسف ص ۸۷ لایبأس من روح الله الا القوم الکافرون. قال فخر رازی: انّ الیأس لا یحصل الا اذا اعتقد الانسان انّ الله غیر قادر علی الکیمال او غیر عالم بجمیع المعلومات او لیس بکریم بل هو بخیل.

و تمام این مذمت‌ها یأس از خدا است، ولی یأس از مردم در بعضی از جاها خوب و بعضی از جاها مقدّمه توکل است. مثلاً از جهت مادی یأس خوب است. در ذهن من است که در دعا حضرت (ص) می‌گوید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ! اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ [أمالی صدوق، ص ۳۸۸].

یأس از رهبری مردم گاهی بد نیست. در آخر سوره یوسف خداوند می‌فرماید: ما پیامبران را فرستادیم و تبلیغ کردند تا آنجا که می‌فرماید: حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصِيرُنَا فَنجى مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يَرُدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ [یوسف/۱۱۰].

۱۲- عَنِ الصَّادِقِ (ع) نَاقِلًا عَنِ حَكِيمٍ: الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ أَشَدُّ بَرْدًا مِنَ الزَّمْهَرِيرِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۴۸].

۱۳- حضرت رسول (ص) فرمود: "مردی گفت خداوند فلانی را نخواهد آموزد خداوند خطاب کرد (با هر وسیله که بود) اگر من او را نیامرزم چه کسی بیامرزد؟ من او را بخشیدم، اما تو چون که گفتی خدا او را نمی‌بخشد تمام اعمال ساقط و حبط شده".

۱۴- خداوند روز قیامت یأس دارندگان را روسیاه به حشر می‌آورد و خطاب می‌کند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يبعث الله

المقنطين يوم القيامة مغلبه وجوههم يعنى غلبه السواد على البياض فيقال لهم هواء المقنطون من رحمه الله تعالى [نوادر راوندی ، ص ۱۸] .

۱۵- از جمله کلماتی که در قرآن مجید زیاد از آنها نام برده شده کلمات رحیم ، رحمن ، غافر ، غفار ، غفور ، عطف و غیر اینها است .

در هر نماز واجب و مستحب باید سوره فاتحه را خواند که متضمن بر بعضی از این صفات است و این شاید برای این است که در هر لحظه ما را به واسطه توجه دادن به فضل بی نهایت خود از اقسام و انواع چیزهائی که موجب یأس است جلوگیری کند . هیچ واجبی مثل نماز بر ما مکرر نیامده است . روزی ۵ مرتبه و هیچ کلمه در نماز مثل تکبیر مکرر نیامده است الله اکبر آیا این همه تکرار برای این نیست که ما غیر از خدا کسی را مورد توجه قرار ندهیم .

۷. بیم و امید

۱. دوبال پرواز هستند

۲. اطمینان قلب

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/ ۲۸] .

إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ [انفال/ ۲] .

مانند کودک که هم به والدین دل گرم است و هم در مقام متخلف از والدین می ترسد .

۳. گریز و جاذبه

- بیم و امید یکی گریز از مرکز است و یکی جاذبه که اگر هر کدام به تنهایی باشند تعادل از بین می رود : در قلب مؤمن دو نور است نور خوف و رجاء قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَةٍ وَ نُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۷] .

۴. رابطه با عمل

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۱] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يَوَقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ [تحف العقول ، ص ۲۸۴] . (قلبت را صاف کن)

۵. تعادل امید

يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ [اسراء/ ۵۷] .

هم رجاء و هم عمل فمن كان يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [كهف/ ۱۱۰] .
ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يَلْهَبُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ [حجر/ ۳] .

آرزهای طولانی ممنوع

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيُضِلُّكَ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي أَلْآخِرَةَ [کافی ، ج ۸ ، ص ۵۸] .

۶. راههای ریشه کن کردن ناامیدی

۱. ریشه های اعتقادی

۱. ایمان به خدا

- با حکمت خود : يَصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ [آل عمران/ ۶] .
- با حکمت خود : هر چیزی را به جا و به اندازها لَدِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى [اعلیٰ/ ۳-۲] .
- با حکمت خود : هدفی معین را دنبال کردند اَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ [مومنون/ ۱۱۵] .
- با حکمت خود : در آفرینش هیچ باطلی نیستَرَبْنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا [آل عمران/ ۱۹۱] .
- با حکمت خود : ما را هدایت کردو مَا لَنَا أَلَّا نَتَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا [ابراهیم/ ۱۲] .

ایمان به خدایی که

- از هر جهتی وَلِيٌّ مَّاسْتَفَالَهُ هُوَ الْوَلِيُّ [شوری/ ۹] .

أَنْتَ وَلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [یوسف/ ۱۰۱] .

ایمان به خدایی که

- اشرف المخلوق را بأَوْهَنَ الْبُيُوتِ [عنکبوت/ ۴۱] . حفظ می کند.

- کلاغ را معلّم نسل بشر می کند. فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا [مائده/ ۳۱] .

- هدهد را وسیله ایمان آوردن سران کشوری قرار می دهد.

- به مریم بی شوهر فرزند می دهد.

- به نوزاد در گهواره نطق می دهد.

- به درخت خشک خرماي تازه فوری می دهد.

- از سنگ دوازده چشمه بیرون می آورد.

- دریا را در یک لحظه خشک می کند.

- توطئه‌های برادران یوسف را خنثی می کند و در همین قصه یوسف می بینیم که یوسف از چاه به جاه می رسد ، پدر نابینا ، بینا می شود ، گویندگان مغرور و نَحْنُ عُصْبَةٌ [یوسف/ ۸] . ذلیل شده و عذرخواهی می کنند.

ایمان به خدایی که

- کم و زیاد هم به دست اوست : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إلهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی [إقبال الأعمال ، ص ۶۸۵]

- عزّت و ذلّت هم از او است :

- قبض و بسط به دست او است :

- دادن و گرفتن به دست او است : تُوتِي الْمُلُوكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلُوكَ مِمَّنْ تَشَاءُ [آل عمران/ ۲۶] .

- فرزندانار شدن یا عقیم بودن ، دختر داشتن یا پسر داشتن به دست او است.

- کم و زیادی رزق به دست او است.

- شکست و پیروزی به دست او است.

- هدایت و گمراهی به دست او است.

- دنیا و آخرت به دست او است.

- عفو و کیفر به دست او است.

- قبول و رد اعمال به دست او است.

۲. محبت به خدا

- يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُونَهُ [مائده/۵۴].

- وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/۱۶۵].

- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أُنْسَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/۲۴].

۳. بینش اسلامی

با توجه به این که اسلام دنیا و آخرت را با هم دیده ، انسان نباید هرگز مأیوس شود.

اگر برای خدا گامی برداشتیم ، قطعاً جواب خواهیم گرفت ، خواه امروز و خواه فردا.

به گفته بعضی روایات ، بعضی از دعاها که امروز مستجاب نمی شود ، در قیامت مستجاب خواهد شد.

گاهی نتیجه عمل صالح پدر به نسل آینده می رسد (موسی و خضر دیوار شکسته را تعمیر کردند به خاطر آنکه در آمد نسل گذشته نیاکان ، به نسل آینده برسد).

۴. ایمان به عدل

در دیدی که شعارش این است اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ [نحل/۹۰].

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ [هود/۱۰۱]. قَائِمًا بِالْقِسْطِ [آل عمران/۱۸]. إِنَّ اللَّهَ لَا يَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْمُحْسِنِينَ [توبه/۱۲۰]. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ [زلزال/۸-۷]. أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ [سجده/۱۸]. لَّا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ [حدید/۱۰]. و انواع این آیات که هست ، جایی برای یأس باقی نمی ماند.

۵. رهبری معصوم

گاهی سرچشمه یأس این است که به چه دلیل من مطیع دیگری باشم؟ به چه دلیل من قانون دیگری را عمل کنم؟ چرا دست از هوس های خودم بردارم و دنبال تمایلات بزرگان و رهبران دیگر بروم؟ آیا در دید و بینش و جهان بینی که می فرماید : خدای او حکیم است ، آیاتش محکمت است ، کلام پیامبرش همراه با حکمت است ، پیامبرش معصوم است ، از هیچ طرفی به قانون آسمانی اش خدشه ای وارد نشده و هیچ گونه تحریفی در آن نیست ، رهبرانش قبل از دیگران و بیش از دیگران به آنچه می گویند عمل می کنند ، زهد و صفا ، سوز و خلوص ، عشق و شهادت تمام انسانها را امیدوار می کند.

اگر در مسئله ای متحیر شد ، به قانون و رهبر آسمانی که او را از تحیر بیرون می آورد ، امیدوار است.

اگر فشار و شکنجه و جبهه و جهادی او را لرزاند ، تاریخ پر حادثه رهبران معصومش او را دل گرم و امیدوار می کند.

اگر حوادث تلخ و تعداد زیاد منحرفین ، تهمت ها ، فقرها ، توطئه ها ، او را متزلزل کرد ، وعده های خداوند ، زندگی ساده رهبران معصوم ، صبر و مقاومت آن بزرگواران در حوادث تلخ مایه امیدواری و دل گرمی است.

در جهان بینی اسلام ، آینده دنیا در اختیار اسلام است. لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [توبه/۳۳].

- وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ [نور/۵۵].

- أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء/۱۰۵].

- وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/۱۲۸].

- وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى [طه/۱۳۲].

- إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا [انشراح/ ۶] .
- وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ [انبیاء/ ۸۸] .
- وَكذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [انعام/ ۸۴] .
- وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً [نساء/ ۱۲۲] .
- وَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ [حج/ ۴۷] .

اینها و نمونه‌های دیگر وعده‌ها و گفتار خداست و صدها حدیث درباره آینده جهان که توسط مهدی آل محمّد (ص) حکومتی واحد بر تمام زمین حاکم خواهد شد. جباران و ساختمانهای آنان و مستکبران نابود و در همه زمین صدای اذان بلند و قانون خدا حاکم، و برکات از آسمان و زمین نازل، و رشد فکری و جسمی هر انسان چند برابر، و کیسه‌های همه مردم یکی، و اولیاء خدا عزیز و دشمنان خدا ذلیل و از ستمگران انتقام شایسته گرفته خواهد شد. ایمان به مهدویت یکی از قله‌های امید در جهان بشریت است.

۷. عوامل سازنده امید

عوامل امید در مکتب آسمانی اسلام

۱- واقع گرایی : یافته‌ها نه یافته‌های فیلسوف نماها

۲- فراگیری و جامعیت : دستورات اسلام مربوط به فرد و گروه و طایفه و حزب و نژاد و مکان و زمان خاصی نیست.

۳- الهی بودن و قداست داشتن :

۴- توازن و تعادل

۵- انعطاف و عسر و حرج

۶- فطری بودن

۷- رشد ابدی و بن بست نداشتن

۸- توجه به عواطف همراه با عقیده

۹- دارا بودن عوامل پیشگیری : إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [عنکبوت/ ۴۵] .

۱۰- دارا بودن عوامل درمانی : إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً [زمر/ ۵۳] .

۱۱- جذب محرومین : وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ [انعام/ ۵۲] .

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ [کهف/ ۲۸] .

۱۲- اظهار محبت‌های فوق العاده : وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ لِي تَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ [بقره/ ۱۸۶] .

در هر یک از کلمات آیه اظهار محبتی است که انسان را امیدوار می‌کند. مثلاً :

الف : عِبَادِيو نفرمود : إِذَا سَأَلَكَ النَّاسُ

ب : فَإِنِّي قَرِيبٌو نفرمود : فَقُلْ إِنِّي قَرِيبٌ

ج : فَرَمُودَقَرِيبٌکلمه قریب برای ثبوت و دوام است.

د : أُجِيبُکه اجابت دعا دائمی است.

ه : إِذَا دَعَانِو بدون هیچ قید و شرطی

و خلاصه ۷ بار کلمه "من" در این آیه نشانه بالاترین لطف الهی است

۱۳- دعوت : دعوت نیز انسان را امیدوار می کند : اذْعُوا رَبَّكُمْ [اعراف/ ۵۵] .

اذْعُوا اللَّهَ أَوْ اذْعُوا الرَّحْمَنَ [اسراء/ ۱۱۰] .

وَ اذْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا [اعراف/ ۵۶] .

۱۴- از اهرم های امید ، جبران بدی ها است : إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/ ۱۱۴] .

و بالاترین بدل الله سيئاتهم حسنات [فرقان/ ۷۰] .

۱۵- قبول توبه : توبه از هر شخص : تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا [نور/ ۳۱] .

توبه از هر عمل : إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا [زمر/ ۵۳] .

۱۶- اعلام و بیان اوصاف ویژه امیدبخش است : وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ [اعراف/ ۱۵۶] .

بَنِي عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [حجر/ ۴۹] .

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ

بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [انعام/ ۵۴] .

۱. کنترل امیدهای نابجا

عوامل کنترل امیدهای نابجا

- یاد مرگ

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَكْتِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۳۱] .

۸. اقسام و موارد امید

- امید در مورد سلامتی : وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ [شعراء/ ۸۰] .

- امید در مورد غنی : وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي [ضحی/ ۸] .

- امید در مورد نجات : فَتَجَنَّبْهَا [انبیاء/ ۷۶] .

- امید در مورد توسعه کشاورزی : فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ [توبه/ ۷۶] .

فِيحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [روم/ ۲۴] .

- امید در مورد فرزند : إِنَّا نَبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ [مریم/ ۷] .

- امید در مورد عفو : إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ [بقره/ ۲۲۲] .

- خداوند یونس (ع) را در قعر آب و نوح را روی آب و یوسف را در کنار چاه حفظ می کند.

- امید در مورد هلاکت طاغوت ها : فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ [حاقه/ ۵] .

- امید در مورد خنثی شدن توطئه ها : فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ [صفات/ ۹۸] .

- امید در مورد حُسن عاقبت : سحره فرعون گفتند : إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ [قلم/ ۳۲] . فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/ ۷۲] .

- امید در مورد نزول باران : وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ [اعراف/ ۹۶] .

- امید در مورد استجاب دعا : اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [غافر/ ۶۰] .

- امید در مورد امدادهای غیبی : بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا [توبه/ ۴۰] .

- امید در مورد کامیابی هایی که محاسبه نکرده ایم : وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [طلاق/ ۳] .

- امید در مورد فروپاشی روحیه دشمن : وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ [احزاب/ ۲۶] .

امید به وعده های خداوند

- بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ [مائده/ ۶۴] .

- وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [آل عمران/ ۱۲۶] .

- ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [یونس/ ۱۰۳] .

- وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ [روم/ ۴۷] .

- وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدُرِّ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ [آل عمران/ ۱۲۳] .

- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ [توبه/ ۲۵] .

- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [غافر/ ۵۱] .

انحصار امید فقط به خدا است

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی [اقبال الأعمال ، ص ۶۸۵] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرْجُوَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا تَخَافَ إِلَّا ذَنْبَكَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۲] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۸۲] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مَنْ يَوْمَلُ غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَ لَأَكْسُوَنَهُ ثَوْبَ الْمَيْدَلَةِ فِي النَّاسِ وَ لَأُبْعِدَنَّهُ

مِنْ قُرْبِي وَ لَأَقْطَعَنَّ عَنْ وَصِيْلِي وَ لَأَخْلِيَنَّ ذِكْرَهُ حِينَ يَزْعَى غَيْرِي أَيْ يَوْمَلُ وَيَلَهُ لِشِدَائِدِهِ غَيْرِي وَ كَشَفَ الشَّدَائِدَ بِيَدِي وَ يَرْجُو

سِوَايَ وَ أَنَا الْحَيُّ الْبَاقِي وَ يَطْرُقُ أَبْوَابَ عِيَادِي وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ وَ يَتْرُكُ بَابِي وَ هُوَ مَفْتُوحٌ فَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِكَثِيرِ جُزْمِهِ فَحَيْثُ

رَجَاءُهُ جَعَلْتُ آمَالَ عِيَادِي مُتَّصِلَةً بِي وَ جَعَلْتُ رَجَاءَهُمْ مَذْخُورًا لَهُمْ عِنْدِي وَ مَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ تَسْبِيحِي وَ أَمَرْتُ

مَلَمَائِكِي أَنْ لَمَّا يَغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِيَادِي أَلَمْ يَعْلَمَنَّ مَنْ فَمَدَحْتُهُ نَائِبِيَّةً مِنْ نَوَائِبِي أَنْ لَمَّا يَمْلِكُ أَحَدٌ كَشَفَهَا إِلَّا بِأَذْنِي فَلَمْ

يَعْرِضَ الْعَيْدُ بِعَمَلِهِ عَنِّي وَ قَدْ أَعْطَيْتُهُ مَا لَمْ يَسْأَلْنِي فَلَمْ يَسْأَلْنِي وَ سَأَلَ غَيْرِي أَفْتَرَانِي أَتُبْدِي خَلْقِي مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا

أُجِيبُ سِوَايَ أَوْ بَخِيلٌ أَنَا فَيَبْخُلُنِي عِيَادِي أَوْ لَيْسَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ لِي أَوْ لَيْسَ الْكِرْمُ وَ الْجُودُ صِفَتِي أَوْ لَيْسَ الْفَضْلُ وَ الرَّحْمَةُ

بِيَدِي أَوْ لَيْسَ الْأَمَالُ لَا تَنْتَهِي إِلَّا إِلَيَّ [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۹۴] .

فقط امیدواری به خدا

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَوْصِيَكُمْ بِحَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ إِتْدَلِكُمْ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ

إِلَّا ذَنْبَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۸۲] .

امید بهترین هدیه و (بهترین سرمایه) است

- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : وَ اللَّهُ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجَائِهِ مِنْهُ وَ حُسْنِ

خُلُقِهِ وَ الْكُفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ [أعلام الدين ، ص ۲۵۵] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ارحم من رأس ماله الرجاء [مصباح المتعجد ، ص ۳۶۰] .

- لَا يَبِئْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ [يوسف/ ۸۷] .

- وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا [احزاب/ ۳] .

- أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَخَوْفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ [زمر/ ۳۶] .

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ] توبه/ ۱۱۸] .

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُوتِنَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ [توبه/ ۵۹] .
راه های زدودن امید از غیر خدا :

- کسی که به فرزندان پسر خود مغرور بود ، ابتر ماند : إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ [کوتر/ ۳] .

- زلیخا که همه درها را بست تا احدی نفهمد ، همه دنیا فهمیدند.

- ۱۷ بار قبر امام حسین (ع) را زیر شخم بردند تا محو بشود ، ولی امروز یک میلیارد غیرمسلمان در هندوستان عاشورا را به عنوان "تعطیل رسمی" می دانند.

- قدرت های دیگر غیر از خداوند :

- لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا [عنكبوت/ ۱۷] .

- لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ [انبیاء/ ۶۶] .

- كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا [عنكبوت/ ۴۱] .

- فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ [قصص/ ۸۱] .

- فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ [قصص/ ۴۰] .

- ابراهیم (ع) فرمود : لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ [انعام/ ۷۶] .

- همه مردنی هستند : كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ [آل عمران/ ۱۸۵] .

- همه فقیرند : يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ [فاطر/ ۱۵] .

امید به ظهور مصلح جهانی

در تمامی ادیان الهی تورا ، زبور ، انجیل ، قرآن و در منابع هندوها (کتاب روزگار رهایی ، ص ۱۳)

امید و انتظار سر بقای شیعه و گسترش آن... [کتاب فجر ساحل]

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [مائده/ ۹] .

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ [قصص/ ۵] .

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ [انبیاء/ ۱۰۵] .

امید در کنار تلاش

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ [بقره/ ۲۱۸] .

چه افرادی باید امیدوار باشند؟

- إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ [محمد/ ۷] .

- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ [فصلت/ ۳۰] .

- مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ [حدید/ ۱۱] .

- أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ [بقره/ ۱۸۶] .

۲. امیدهای ناروا

- امید به اولیاء خدا و توسل به آنان و شفاعت از آنان نباید به مرحله بلندپروازی و غلو برسد :

لَنْ يَشْتَكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ [نساء/ ۱۷۲] .

- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ [نساء/ ۱۷۱] .

- مَا كَانَ لِيُشِيرَ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ [آل عمران/ ۷۹] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغَلَاةِ كِبْرَاءَةَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى ، اللَّهُمَّ اخْذْ لَهُمْ أَبْدًا ، وَ لَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا . [أمالی طوسی ، ص ۶۵۰] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أزالنا عن العبودية لله الذي خلقنا [رجال كشي ، ص ۳۰۲] .

- وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ [توبه/ ۳۰] .

۳. امید و قیامت

از چیزهایی که تمام ادیان آسمانی به آن توجه کامل دارند و صدها آیه قرآن به آن پرداخته است ، نعمت های بهشتی است . یکی از رسالت های انبیاء بشارت به آن نعمتها است .

ما روزی را در پیش داریم که گفته شود : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ [فاطر/ ۳۴] .

وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ [حجر/ ۴۷] .

وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ [زخرف/ ۷۱] .

روزی کهایانِ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ [قمر/ ۵۵-۵۴] .

روزی کههو اَمْدَدْنَاَهُمْ بِفَاكِهِةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لا لَعُو فِيهَا وَ لَا تَأْتِيَهُمْ [طور/ ۲۳-۲۲] .

مُتَكَبِّرِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ [طور/ ۲۰] .

فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي وَ اذْخُلِي جَنَّتِي [فجر/ ۳۰-۲۹] .

روزی کهسلاماً قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَجِيمٍ [يس/ ۵۸] .

به هر حال ، تمام لذتها بدون هیچ آفت ، بدون هیچ محدودیت ، در جوار اولیاء خدا ، به طور دائم ، در وسعتی کهعَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ [آل عمران/ ۱۳۳] . همراه با بهترین خدمتگزارانکَأَمْثَالِ اللُّوْلُو الْمَكْنُونِ [واقعه/ ۲۳] . يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ [واقعه/ ۱۷] . از انواع نهرها و شراب ها ، از عسل مصفّی و شیر و شراب با آبی که هرگز مزه آن تغییر نمی کند ، از ظرفهای طلا و نقره ، لبریز ، دور انسان چرخانده می شود ويطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَفَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ [زخرف/ ۷۱] .

دریافت سلام از طرف خدا ، از طرف فرشتگان ، از سایر ملائکه ، همسرانی شوهر دوست ، هم سن ، باکره ، با سینه های انار پستان ، همراه با لباسهایی از انواع ابریشم ها ، با رنگ ها ، بدون هیچ دردسر و... این سیمای متقین است . نقش این آیات در امیدوار کردن بر کسی پوشیده نیست .

ابزار دیگر امید

امید و دعا ، امید و توسل ، امید و شفاعت ، امید به عفو الهی ، اعمال خیری که سیئات را از بین می برند ، قبول توبه ، جایگزین کردن دستوراتی به عنوان کفاره ، و دستوراتی از قبیل قصاص ، دیات ، حدود ، تعزیرات ، که برای هر یک از اینها آیات و روایات و مسایل مهمی است .

۴. دعوت به امید

- یکی از راه های دعوت به امید ، مقایسه بین توکل و امید به خدا و غیر خدا است : وَ مِمَّا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ [

حدید/ ۱۰].

وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ [رعد/ ۲۶].

فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ [توبه/ ۳۸].

الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا [كهف/ ۱۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ [نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳].

رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا [يونس/ ۷].

فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ [نجم/ ۲۹-۳۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لِيَنْ مَسَّهَا قَاتِلٌ سَمَّهَا [نهج البلاغه، نامه ۶۸].

بنابراین نباید تنها امید ما رفاه چند روز دنیا باشد.

البته این به آن معنا نیست که به دنیا بی اعتنا باشیم، چون حضرت علی (ع) در نهج البلاغه / حکمت ۱۳۱ در برابر کسی که دنیا

را مذمت می کرد، ولی خود او فریب دنیا را خورده بود، فرمود: أ تَعْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا أَنْتَ الْمَتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمَتَجَرِّمَةُ

عَلَيْكَ مَتَى اسْتَيْهَوْتُكَ أَمْ مَتَى عَزَّتْكَ أَمْ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلْبَى أَمْ بِمَصَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ

مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطْبَاءَ غَدَاهُ لَا يَغْنَى عَنْهُمْ دَوَاوُكُ وَ لَا يَجِدِي عَلَيْهِمْ بُكَاوُكُ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ

إِشْفَاقُكَ وَ لَمْ تُسَيِّعْ فِيهِ بِطَلْبَتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلْتَ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ

صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ غَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَرَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسِيحِدُ أَحْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصِيَلَى

مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ [نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱].

این بیان برخاسته از آیات قرآن است که محبت دنیا را نفی نمی کند، بلکه علاقه شدید را نفی می کند و إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ

[عادیات/ ۸].

کامیابی از دنیا را نفی نمی کند، کامیابی بی ملاحظه را نفی می کند: وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمَّا وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا [

فجر/ ۲۰-۱۹].

آخرت فروشی را نفی می کند.

خود فروشی را نفی می کند اَشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ [بقره/ ۹۰].

امام حسین (ع) را به یزید فروختن.

دعا را به نفرین فروختن

ابدیت را به موقت فروختن

سعادت را به جنایت فروختن

خليفة الله بشود أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ [اعراف/ ۱۷۶].

نفخت فيه من روحى بشود رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا [يونس/ ۷].

حمد خدا بکند نه ستایش طاغوت

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ [فجر/ ۲۷]. بشود رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنُّوا بِهَا [يونس/ ۷].

- قرآن می فرماید: وَ ابْتَغِ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا [قصص/ ۷۷].

- امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ

غَدًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۵۶] .

- اعظم الناس همّا المؤمن ، يهتم بامر دنياه و امر آخرته [سیری در نهج البلاغه ، ص ۲۷۱] .

- قَالَ الرُّضَا (ع) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ [تحف العقول ، ص ۴۰۹] .

جمع بندی دنیا و آخرت همان است که حضرت علی (ع) فرمود : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۳] .

۱. انتخابات

۱. ویژگی انتخاب رهبری

۱. در اسلام

اما مگر پیامبر (ص) نفرمود : مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۹۵] .

روی عبد الأعلى عن العيص بن المختار قال : قلت للصادق (ع) : خذ بيدي من النار من لنا بعدك فدخل و أخرج موسى غلاما و قال هذا صاحبكم فتمسكوا به . [الصراط المستقيم ، ج ۲ ، ص ۱۶۳] .

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) : إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ فَإِلَى مَنْ قَالَ عَهْدِي إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي . [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲۶] . عَنْ أَبِي هِاشِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ (ع) : جَلَّالَتِكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ فَقَالَ : " سَلْ " قُلْتُ : يَا سَيِّدِي ! هَلْ لَكَ وَ لِمَدِّ فَقَالَ : " نَعَمْ " فَقُلْتُ فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثْتُ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ؟ قَالَ : " بِالْمَدِينَةِ " . [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲۸] .

أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ [آل عمران/ ۱۴۴] .

۱. اهمیت ولایت و رهبری در وحی :

- وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ [مائده/ ۶۷] .

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۱] .

- نماز شکسته و روزه خورده و حج از فقیر ساقط ، ولی ولایت برای همه کس و همه جا است و ساقط نمی شود .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : بَنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ . قَالَ : زَرَارَةُ : فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ : الْوَلَايَةُ أَفْضَلُهُنَّ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۸۶] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَتَأْفِي الْإِسْلَامَ ثَلَاثَةَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْوَلَايَةِ لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهَا إِلَّا بِصَاحِبَيْهَا [وسائل الشيعة ، ج ۱ ، ص ۱۶] .

- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً [كمال الدين ، ج ۲ ، ص ۴۰۹] .

- عمل بی ولایت مثل معامله فضولی قابل ارزش نیست اگر اذن صاحب کالا بعد از معامله نیاید معامله باطل می شود .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَقُولُ [اللَّهُ] لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي [توحيد صدوق ، ص ۲۴] .

- قَالَ الرُّضَا (ع) يقول : الله عز و جل ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی [عیون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۱۳۶] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ: جبرئيل (ع): يقول الله لا-إله إلا-الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي قال الرضا (ع): بشروطها و أنا من شروطها [روضه الواعظين ، ج ١ ، ص ٤٢] .
- قَالَ الرُّضَا (ع): إِنَّ الإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ المُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ المُؤْمِنِينَ [كافي ، ج ١ ، ص ٢٠٠] .
- قَالَ الرُّضَا (ع): إِنَّ الإِمَامَةَ أَسُّ الإِسْلَامِ النَّامِي [كافي ، ج ١ ، ص ٢٠٠] .
- قَالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .
- امامت پیمان خداستلا ينال عهدي الظالمين [بقره/١٢٤] .

٢. در قانون اساسی

١. در جمهوری اسلامی امور کشور باید با اتکاء به آراء عمومی اداره شود. [اصل ٦ ، قانون اساسی] .
٢. در جمهوری اسلامی دعوت به خیر از وظایف همگانی است. بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [مائده/٥١] . (اصل ٨)
٣. حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سر نوشت خویش حاکم ساخته است. [اصل ٥٦]
و هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد و ملت این حق خدا داد را از طرفی که در اصول بعد می آید اعلام می کند.

٢. ویژگی های نماینده

١. مؤمن باشد
٢. قَالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ (ع): أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَأُ بِكُمُ الطَّرِيقَ وَ يَرِشِدُكُمُ السَّبِيلَ [نهج البلاغه ، خطبه ١٨٢] .
٢. شجاع باشد
لا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَائِمَةً [مائده/٥٤] .
٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عِمَاءُ! لَوْ وَضَعْتَ الشَّمْسُ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرُ فِي شِمَالِي مَا تَرَكْتُ هَذَا الْقَوْلَ حَتَّى أَنْفِذَهُ أَوْ أَقْتَلَ دُونَهُ [المناقب ، ج ١ ، ص ٥٨] .
٣. حكيم وعالم باشد
وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا [يوسف/٢٢] .
٤. صاحب نظر باشد
ممکن است و کیلی برای منطقه کم کار کرده باشد ، ولی دوستان مجلس او را در قانون کلی صاحب نظر و فکر می دانند
گرچه تلاش برای منطقه هم خود ارزش دارد.
٥. امانت دار
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا [نساء/٥٨] .
در تفسیر آمده که مسئولیت ها را به افراد لایق بدهید. قانون گذار جمهوری اسلامی باید تا حدود زیادی اسلام شناس و مکتبی و متعبد به قانون الهی و رساله ای باشد. (مگر نماینده اقلیت ها)
٦. خوش سابقه باشد
قَالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ (ع): وَ الأَقْدَمُ فِي الإِسْلَامِ المُتَقَدِّمَةُ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .
٧. اصالت خانوادگی و تجربه داشته باشد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ التُّبُوتَاتِ الصَّالِحَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۸. توانا در مسائل علمی و از جهت بدنی هم ضعیف نباشد :

۹. مقاوم

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقُونَ [سجده/۲۴] .

۱۰. رشید باشد

فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ [نساء/۶] .

۱۱. مدیر باشد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۲] .

۳. ویژگی های انتخاب احسن

۱. مسئله‌ای است دائمی ، همیشه در هر کاری انتخاب احسن مطرح است.

۲. انتخاب احسن شاخه‌های زیادی دارد؛ در روشهای تعلیم و تربیت ، قهر و صلح ، شغل و ازدواج و گرفتن دوست و...

۳. گاهی مسئله ذاتا دقیق و متشابه است. قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع): وَ وَقَفْنِي إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا ، وَ إِذَا تَشَابَهَتْ

الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] . و گاهی بر من متشابه می شود. اشتکلت علی

۴. مسئله اینجا با جمله اول دعا و بِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] . فرق دارد. در آنجا بهترین عمل

مطرح است و در اینجا من بهترین اعمال را.

۵. در انتخاب احسن چیزهایی لازم است :

الف : نه تنها شناخت حق و باطل ، بلکه شناخت احق مطرح است.

ب : در انتخاب احسن باید انسان واقع بین باشد ، محیط زدگی ، جو زدگی ، تزیین ، وسوسه در کار نباشد.

ج : لازمه انتخاب اهدی و ازکی و ارضی عبور و ترک تمام خواسته‌های نفسانی است که :

" اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ [بقره/۲۸۲] .

اللَّهُمَّ ارِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى اتَّبِعَهُ وَ ارِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى اجْتَنِبَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۲۶۱] .

ملاک احسن

۱. در تحصیل : پیامبر (ص) انتقاد می کند که چرا دور فلانی را گرفته و به او علامه می گوئید مگر عمل انساب هم علم مهمی

است....

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَمِيَّةٌ فَقَالَ: وَمَا الْعَلَمِيَّةُ؟

فَقَالُوا: لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ. قَالَ فَقَالَ: النَّبِيُّ (ص) ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ

جِهَلُهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكِمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ [

کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲] .

۲. بهترین علم را کسب کردند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَضِيحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ تَضِيغِ غَيْرِهِ وَ تَسْتِيرِهِ وَ تَعَجِيلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا صَغُرَتْهُ عَظَمَتُهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ

إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتَرَتْهُ تَمَمَّتْهُ وَ إِذَا عَجَّلَتْهُ هَنَأَتْهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ سَخَفَتْهُ وَ نَكَدَتْهُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۳۰] .

۳. در انتخاب همسر :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبِحُهُنَّ وَجِهًا وَأَقْلُهُنَّ مَهْرًا [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۲۴] .

۴. در برخورد علمی با مجادله کننده :

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل / ۱۲۵] .

۵. در دوست انتخاب کردند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۳۹] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَا صَالِحُ اتَّبِعْ مَنْ يَبْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يَضْحَكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاشٌّ وَ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ اللَّهُ جَمِيعًا فَتَعْلَمُونَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۳۸] .

۶. در اعمال :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا [مفتاح الفلاح ، ص ۴۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۸] .

۷. در علاقه :

" وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره / ۱۶۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ [غررالحکم ، ص ۱۹۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِكْرُ [غررالحکم ، ص ۵۶] .

۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ [غررالحکم ، ص ۴۴۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

۹. در انفاق :

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران / ۹۲] .

۵. وظایف نماینده

اولین سوال در قیامت سوال از ولایت است که ولایت فقیه پرتوی از آن است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۳] .

لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ [فتح / ۲۹] .

۱. اگر رای نیاورد ، تمام مردم یا اصل انتخابات را مخدوش نکند که این کار منافقان است :

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشْخَطُونَ [توبه / ۵۸] .

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَيَّا ابْتِلَاءَهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتِلَاءَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ [فجر / ۱۷-۱۵] .

۲. جلو ستایش های نابجا را بگیرد :

- يَجْبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل عمران / ۱۸۸] .

۳. اگر رای نیاورد باز هم با مردم و منطقه دوست باشد. (برای خدا آمده و برای خدا برود)

۴. شکست در رای شکست نزد خدا نیست.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اعلم بأنك لا تكون لنا وليا حتى لو اجتمع عليك أهل مصرك وقالوا : إنك رجل سوء لم يحزنك ذلك و لو

قالوا إنك رجل صالح لم يسرك ذلك و لكن اعرض نفسك على كتاب الله [تحف العقول ، ص ۲۸۴] .

۵. تخلف گناه است :

کسی که بنا است با قانون جلو همه تخلفات را بگیرد ، نباید خودش با تخلف به مجلس رود ، مثل کسی که با ماشین دزدی به مکه رفته و با لجن به دیوارها شعار نظافت را مراعات کنید بنویسد .

۶. توکل بر خدا فراموش نشود :

فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ [ابراهیم / ۳۷] .

مقلب القلوب خداست .

مردم همه می فهمند؛ داستان زینب که بابا مرا الکی می بوسید .

ای کاندیداها....

تَقَدَّمْ عَلَيَّ قَوْمٌ...

۱. بر فرض رای نیوردی فراموش نکنعی أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا [بقره / ۲۱۶] .

۲. همه خیر را مخدوش نکن. فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رِضًا وَإِنْ لَمْ يَعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشْخَطُونَ [توبه / ۵۸] .

۳. فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ [فجر / ۱۶] .

۴. جلو ستایش های دروغ را بگیرد .

۵. شکست در رای شکست الهی نیست. قال الباقر (ع) : لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَقَالُوا : إِنَّكَ رَجُلٌ سَوِيٌّ لَمْ يَخْزُوكَ

ذَلِكَ وَ لَوْ قَالُوا : إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسْرَكَ ذَلِكَ وَ لَكِنْ اعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَيَّ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ [تحف العقول ، ص ۲۸۴] .

۶. اگر رای آوردی مسئول تک تک افراد هستی . داستان پیرزنی که به مرحوم آیه الله حجت خمس داد و نگاه خیره می کرد

در خودسازی مهم است .

۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ [نهج البلاغه ، نامه ۵] .

۸. خودت را گم نکنی؛ اگر ۱۰۱ نماینده بماند باز هم خوب است. تَوَفَّنِي مُسْلِمًا [یوسف / ۱۰۱] .

۹. وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلرَّبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [شوری / ۳۸] .

۱۰. وقت بگذارند ، کارهای متفرقه نپذیرند. وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ [مطففین / ۱] .

۱۱. ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ [یونس / ۱۴] .

۱۲. بد بخت تر از همه کسی که برای دیگران به جهنم رود .

کاندید شدن و خود را مطرح کردن

۱. من تقدم على قوم وهو يرى فيه من هو افضل فقد خان الله و رسوله و المومنين [الغدير ، ج ۸ ، ص ۲۹۱]

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ وَ لَجَّهَا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۷] .

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَتَتَوَقَّعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطُّ بِكُمْ الطَّرِيقَ وَ يُوْشِدُكُمْ السَّبِيلَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۲] .

۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۰] .

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۹] .

۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبِثْتُ عَلَيَّ نَفْسِي وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰] .

۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَارَقْتَهُ مُذْ صَحِبْتَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۲] .

۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا [نهج البلاغه ، خطبه ۵۶] .

۱۰. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۲] .

۱۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيْتَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۸۴] .

۶. وظایف مردم در انتخابات

۱. شرکت همگانی

۱. همه باید شرکت کنند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۳] .

۲. از آنجا که سیاست ما عین دین ما است انتخابات تنها یک کار سیاسی نیست ، بلکه عبادی سیاسی است و لذا با قصد قربت برای رضای خدا یکی از بندگان شایسته خدا را برای انجام فرمان خدا و نجات خلق خدا انتخاب کنید.

۲. تحقیق

زحمت تحقیق به خود بدهند؛ نگویند ما روز انتخابات به یکی رای خواهیم داد. شما برای مسکن و همسر و شریک چقدر تحقیق می کنید ، در انتخابات سرنوشت کشور و خون شهدا را به کی می دهی؟ یک کشور اسلامی را به کی می سپاری؟ راستی اگر مرگ ما فرارسد حاضریم به هر آدم ناشناخته ای خانه و اولادمان را بسپاریم؟ رای شما کلید کشور است.

مجلس خانه ملت شهید و مفقود و اسیر و ملت معلول داده است.

آن کلید و این خانه را به کی می سپاری؟

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): شَاوِرٌ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۶۹] .

۳. قصد قربت

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۷] .

۲. نه انتفاعی ، نه انتقامی ، نه عاطفی ، نه صنفی ، نه با منت ، نه با خیال ،

چون دین ما از سیاست جدا نیست شرکت در انتخابات عبادت و با قصد قربت انجام می گیرد.

رای شما کلید کشور است. این کلید را به کسی می دهیم :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): شَاوِرٌ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۶۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اسْتَشِيرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ الْوَرَعَ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۶۰۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خَيْرٌ مَنْ شَاوَرْتَ ذُووُ النَّهْيِ وَ الْعِلْمِ وَ أَوْلُو التَّجَارِبِ وَ الْحَزْمِ [غررالحکم ، ص ۴۴۲] .

توجه به مسائل کلی مملکت باشد نه مسائل منطقه فقط. و لا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَائِمَةً [مائده/ ۵۴] .

کار نماینده تصویب قانون سالم است نه تبریك و تسلیت و عروسی و آسفالت ...

۷. تذکرات

سخنی با تبلیغ کنندگان

۱. خالصانه تبلیغ کنند :

- نه انتفاعی : که فردا قدرتی داشته باشند. (توقع نداشته باشند).

- نه انتقامی : چون من از فلانی بدم می آید برای دیگران تبلیغ می کنم.

- نه عاطفی : چون فامیلم هست گرچه لایق تر از او باشد من باید از فامیلم تبلیغ کنم.

- نه صنفی : چون هم کار و هم لباسم هست گرچه دیگری بهتر است من از او تبلیغ می کنم؛ یعنی فقط به صنف ننگرد.

- نه تعصبی : هم شهری ، هم زبانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۸] .

- نه تقلیدی : اگر شناخت شما بر خلاف جو عمومی یا معرفی ارگانها بود حق ندارید غیر از شناخت خود عمل کنید.

- نه منت و نه پشیمانی در تبلیغ او نباشد.

- تبلیغات موجب ضرر به اموال عمومی یا شخصی افراد نباشد. زیبایی شهر به خاطر تبلیغات از بین نرود :

روی تابلو بیمارستان ، پیچ خطرناک ، سنگ های قیمتی ، علائم رانندگی که باید قانونا محو و متخلف جلب شود.

- تبلیغات سراز خصومت و تفرقه در نیاورد.

کوتاه سخن آن که فرض کنید که فلان کاندیدا فامیل تو نبود ، امیدی به او نداشتی (البته امید شخصی) و

هم کار و هم لباس و هم شهری تو نبود ، سر و صداها بر نفع یا ضرر او نبود ، آیا به خاطر لیاقت ، مکتب ، کمال و قدرت برای

او تبلیغ می کردی؟ اگر هست توحید است و گر نه شرک است.

۲. در تبلیغات اسراف و مبالغه و افراط نکنید که اثر معکوس دارد :

امام (ره) فرمودند : منافق از بس نهج البلاغه خواند من به شک افتادم.

۱. رقابت سالم نه تخریبی که آن کار فرعون است. فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ [زخرف / ۵۴] .

۲. کاندیداها مسئول یک یک افرادند. داستان آن پیر زنی که خمس به مرحوم آیت الله حجت داد و خیره خیره به او نگاه

می کرد و می گفت : می خواهم ترا خوب بشناسم و در قیامت تحویل خدا دهم و بگویم من خمس دادم که این دین مرا حفظ

کند ، اگر نکرده با من نیست.

۳. با توجه به اینکه در قیامت مهم ترین سوالات ولایت است و در کشور امام زمان (عج) بعد از امام مهمترین قدرت مجلس

است و سپردن کار به مجلس و فلان وکیل تا جواب قیامت ادامه دارد.

۴. وکیل مغرور نشود. خطر سوء عاقبت ، لغزش ، انحراف و انصراف مردم ، بنی صدر و هوادارانش را فراموش نکند. حضرت

یوسف بعد از ریاست گفت : تَوَفَّنِي مُسْلِمًا [یوسف / ۱۰۱] .

۵. وکیل برخوردش را با مردم عوض نکند :

در حدیث آمده است قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا كَانَ لَكَ صَدِيقٌ قَوْلِي وَإِلَايَةٌ فَأَصِ بِتُهُ عَلَى الْعُشْرِ مِمَّا كَانَ لَكَ عَلَيْهِ قَبْلَ وَإِلَايَتِهِ فَلَيْسَ

لَكَ بِصَدِيقٍ سَوْءٍ [أمالی طوسی ، ص ۲۷۹] .

۶. امانت است :

"وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مومنون / ۸] . (جمهوری اسلامی و مجلس امانت است.)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ [نهج البلاغه ، نامه ۵] .

۷. پایگاه مردمی غیر از سر و صداها تبلیغاتی است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا يَسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۱. جایگاه انزوا در اسلام

انسان فطرتاً اجتماعی و انزوا یک مرض است. رسول الله (ص): "کسی که بیش از سه روز با برادر دینی خود قهر کند مسلمان نیست".

انزوا، زمینه عدم تشویق نیروهای فعال است.

دین و مکتبی که اصلاح ذات البین از تمام نمازها و روزه‌های مستحبی را بهتر می‌داند، دین انزوا نیست.

دین و مکتبی که مسافرت و غذا خوردن تنهائی را بد می‌داند، چگونه طرفدار انزوا و گوشه‌گیری است:

قَالَ الْكَاظِمُ (ع): لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثَةَ الْأَكْلِ زَادَهُ وَحْدَهُ وَ النَّائِمِ فِي بَيْتِ وَحْدَهُ وَ الرَّكَبِ فِي الْفَلَسَاءِ وَحْدَهُ [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ سِتْرُ سَنَّتَيْنِ بَرِّ وَالِدَيْكَ، سِتْرُ سَنَةِ صِلِ رَحِمَكَ، سِتْرُ مِيلًا عُدَّ مَرِيضًا، سِتْرُ مِيلَيْنِ شَيْخٍ جَنَازَةً، سِتْرُ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ أَجِبْ دَعْوَةً، سِتْرُ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ زُرْ أَخًا فِي اللَّهِ، سِتْرُ خَمْسِيَةِ أَمْيَالٍ أَجِبِ الْمَلْهُوفَ، سِتْرُ سِتَّةِ أَمْيَالٍ انْصُرِ الْمَظْلُومَ وَ عَلَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ [من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۸].

۲. انزوایی که سبب تقرب خدا است مورد پسند اسلام است

فرار از شرک. ستایش اصحاب کهف، وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكُهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا [کهف/۱۶].

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا [اسراء/۷۹].

و بعضی از شب را بیدار و متعبد باش و نماز شب به جای آور باشد که خدایت به مقام محمود (شفاعت) مبعوث گرداند. اعتکاف سه روزه در مسجد:

دوری از هم نشینی بد: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ [أمالی صدوق، ص ۴۴۶].

انزوا گزیدن جهت تقیه: حدیث چهاردهم کتاب رجعت محمد باقر مجلسی رحمت الله.

شیخ صدوق محمد بن بابویه از امام صادق (ع) نقل می‌کند: "بر مردم زمانی خواهد آمد که غائب گردد از ایشان امام ایشان، پس خوشا به حال جمعی که در آن زمان به اعتقاد حق ولایت اهل بیت - علیهم السلام - باقی بمانند، به درستی که کمتر ثواب ایشان آن است که خداوند عالمیان، ایشان را نداء کند که: ای بندگان من ایمان آوردید به راز پنهان من و تصدیق نمودید به غیب من، پس بشارت باد شما را به ثواب نیکو از جانب من. راوی گوید که عرض کردم: یا بن رسول الله کدام عمل در آن زمان بهتر است از سایر اعمال، فرمود: زبان را نگاه داشتن و ملازم خانه‌ها بودن".

۳. منزوی کردن دیگران

منزوی کردن اشخاص جهت تربیت یا بایکوت اجتماعی: [روایت اصبع بن نباته از امیر المؤمنین (ع) در خصال صدوق، ص ۲۹۴]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَتَةٌ لَا- يَنْبَغِي أَنْ يَسْلَمَ عَلَيْهِمْ وَ سَتَةٌ مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ فَأَمَّا الَّذِينَ لَا يَنْبَغِي عَلَيْهِمْ فَالْيَهُودُ وَ

النصارى و أصحاب النرد و الشطرنج و أصحاب الخمر و البربط و الطنبور و المتفكهون بسبب الأمهات و الشعراء [مشكاه الأنوار ، ص ۱۹۸] .

آنانی که شایسته سلام نیستند؛ یهودند و نصارا و نرد بازان و شطرنج بازان و می خواران و تار زنان و طنبور زنان ، کسانی که به دشنام دادن به مادرهای یکدیگر خوشمزگی و شادمانی می کنند و شاعران .

استبراء در حیوان نجاست خوار؛ یعنی منزوی کردن حیوان تا گوشتش حلال گردد و در انسان توبه است که توبه نصوح و توبه نباش نمونه بارز آن است که در اثر انزوا گزیدن و سختی دادن خود گوشت های حرام بدنشان ریخت و مجددا گوشت حلال آورد. آیه : وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ [آل عمران/ ۱۳۵] .

منبع : [رساله لقائیه ، ص ۶۵] .

۴. پرسش و پاسخی در گم نامی

۱. چرا روایاتی در ستایش از گم نامی آمده است؟

امام صادق (ع) : سعی کنید معروف نشوید : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ قَدَرْتُمْ أَنْ لَا تُعْرَفُوا فَافْعَلُوا [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۲۸] .

رسول خدا (ص) : احب الناس الاتقياء الاخياء. [كنز العمال ، ج ۳ ، ص ۱۵۳]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَفَى بِالرَّجُلِ بَلَاءً أَنْ يَشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا [مشكاه الأنوار ، ص ۳۲۰] .

رسول خدا (ص) : طوبى لكل فقير خفى [كنز العمال ، ج ۳ ، ص ۱۵۶]

پاسخ :

گم نامی غیر از انزوا است ، انسان های بسیاری هستند که در جمعه و جماعات و جبهه و تمام فعالیتهای اجتماعی حضور دارند ، ولی مشهور هم نیستند و بالعکس افراد مشهوری داریم که در بسیاری از حرکات غائب هستند ، بنابراین فرق است میان گم نامی و گوشه گیری.

۲. کن فی الناس و لا تکن معهم.

انزوای بد برای فرار از مسئولیت ، خوبی گم نامی به خاطر فرار از ریا.

گم نامی خوب؛ یعنی شما به فکر عزت نباشید ، خدا به فکر شما هست.

در انزوا خلوص نیست ، در گم نامی هست.

مورد گمنامی تقوا است و مورد انزوا کار است.

انزوا عامل رکود است و گمنامی عامل پیشرفت است.

۵. پیدایش انزوا در بنی اسرائیل

۱. پیامبر اکرم (ص) به ابن مسعود فرمودند : آیا می دانی رهبانیت در بنی اسرائیل چگونه پیدا شد؟

گفت نه حضرت فرمودند : بعد از عیسی (ع) جباران زمام امور را به دست گرفتند اهل ایمان چند بار قیام کردند و شکست

خوردند. با خود گفتند دیگر فایده ندارد و به کوهها پناه برده و مشغول عبادت شدند. [بحار ، ج ۶۵ ، ص ۳۲۰]

۶. عوامل انزوا

۱. عثمان بن مظعون از غصه مرگ فرزندش در خانه نشست و مشغول عبادت شد. پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: آیانی خواهی از هر کدام از درهای بهشت که خواستی وارد شوی و فرزندت به استقبالت آید. پس از خانه بیرون رو و در نماز جماعت شرکت کن.
۲. افرادی بخاطر عدم موفقیت در مسائل سیاسی، اقتصادی گوشه گیر می شوند. حضرت علی (ع) با آن همه مظلومیت ۲۵ ساله در تمام مراحل خود و فرزندانش شرکت و اظهار عقیده و به سئوالات پاسخ و در جلسات مشورتی حاضر می شدند، نامه ها می نوشتند، افرادی می فرستادند و پیامهای می داد. درباره ورشکستگان اقتصادی قرآن می فرماید (و الغارمین) سهمی از زکاة را به ورشکستگان بدهید تا پیچ و مهره وامانده با روغن زکوة شما باردیگر به راه افتد.
۳. گاهی انزوا و رها کردن جلسات بخاطر نهی از منکر است. مثل اینکه اگر در جلسه ای شراب آمد واجب است جلسه را ترک و یا اگر خداوند مورد استهزاء قرار گرفت در جلسه نشستن ممنوع.
۴. عجز گاهی بخاطر نداشتن قدرت و اراده و پاسخ گوئی شرکت در جلسات را بر خود حرام می داند. می گویند گربه همینکه دستش به گوشت نمی رسد می گوید پیف.
۵. شهرت طلبی افرادی گوشه گیری می کنند تا در مردم سؤال به وجود آید فلانی کجاست.
۶. فقر گاهی ناداری او را مسکین و در مسکن می نشاند.
۷. توقع نابجا: گاهی در جلسه ای شرکت کرده و پیشنهادش مورد قبول نشده است، قهر می کند و دیگر در جلسه حاضر نمی شود.
۸. وهم: خیال می کند با نرفتن کار درست می شود.
۹. احیای نابجا.
۱۰. تنبیه و کتک.
۱۱. تبعیض ها.
۱۲. تحقیر و توهین و مسخره کردن و طنز.
۱۳. چون حضرت علی (ع) باج نداد، طلحه و زبیر صحنه سیاسی را رها کردند. فَإِنْ أَعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَإِنْ لَمْ يَعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [توبه/ ۵۸].
وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ [نور/ ۴۹].
وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْتَبِدُ اللَّهَ عَلَى حَزْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ [حج/ ۱۱].

۷. انزوا

۱. در اجتماع
۱. از مردم: ترک جمعه و جماعتهم أفيضوا من حيث أفاض الناس [بقره/ ۱۹۹].

۲. از حضور در جلسات علمی: قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَوْلَعَكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي [مصباح‌المتهجد، ص ۵۸۷].

در قیامت به جاهل می‌گویند (هلا تعلمت) چرا نرفتی که یادگیری؟

۳. از کار و تجارت: دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

امام (ع) به تاجری که ترک تجارت کرد فرمود: الآن عقلت کم شده.

۲. در خانواده

۱. انزوا از همسایه و بستگان و همسر.

۲. در قرآن شخص رسول الله (ص) مورد انتقاد قرار گرفته‌اند: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ [تحریم ۱].

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ [دعائم‌الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَزَوَّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنْ رُهْبَانِ النَّصَارَى [جامع‌الأخبار، ص ۱۰۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَزَوَّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ [جامع‌الأخبار، ص ۱۰۱].

۳. در سیاست

۱. انزوا از مسائل سیاسی:

۱. وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ [شوری ۳۸].

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ [کافی، ج ۱، ص ۲۶].

۳. عَيْنُ عَلِيٍّ (ع): أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي فِي الْمَسَاقِ وَبِيَدِهِ دِرَّةٌ يَضْرِبُ بِهَا مِرْنَ وَجَدَ مِنْ مَطْفَفٍ أَوْ غَاشٍّ فِي تِجَارَةِ الْمُسْلِمِينَ [دعائم‌الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۸].

۴. مطرح کردن خود برای مسئولیت‌های اجتماعی.

۵. استعفای معنی دار.

۶. خانه نشینی ۲۵ ساله حضرت علی (ع).

۸. راه درمان انزوا

شخصیت دادن و اطمینان کردن و کار سپردن.

قبول عذر خطا کار پاکدل: وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد ۲۲].

شنیدن حرفها: قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ [توبه ۶۱].

تشویق و اهمیت دادن به عملکرد دیگران، قبول پیشنهادات مردم، خرید تولیدات، تلقین به مقامات عالی، نمره خوب دادن به شاگردان.

جرات: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ. [نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۵].

۹. چند داستان در انزوا

همین که حضرت رسول شنیدند گروهی ترک زندگی کرده‌اند، در حالی که عباي حضرت روی زمین کشیده می‌شد، بالای

منبر رفته و فرمود: مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لَا يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ وَلَا يَشْمُونَ الطَّيِّبَ وَلَا يَأْتُونَ النِّسَاءَ [کافی، ج ۵، ص ۴۹۶].

۳. قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ فَشَمَّ رِيحاً طَيِّبَةً فَقَالَ: أَتَتَّكُمُ الْحَوْلَاءُ. فَقَالَتْ: هُوَ ذَا هِيَ تَشْكُو زَوْجَهَا فَخَرَجَتْ عَلَيْهِ الْحَوْلَاءُ فَقَالَتْ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ زَوْجِي عَنِّي مُعْرِضٌ. فَقَالَ: زَيْدِيهِ يَا حَوْلَاءُ قَالَتْ: مَا أَتْرُكُ شَيْئاً طَيِّباً مِمَّا أَتَطَيَّبُ لَهُ بِهِ وَ هُوَ عَنِّي مُعْرِضٌ فَقَالَ: أَمَّا لَوْ يَدْرِي مَا لَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيْكَ؟ قَالَتْ: وَ مَا لَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِذَا أَقْبَلَ اِكْتَفَفَهُ مَلَكَانِ فَكَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ جَامِعٌ تَحَاتُّ عَنْهُ الدُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ فَإِذَا هُوَ اِعْتَسَلَ اِنْسِلَخَ مِنَ الدُّنُوبِ [کافی، ج ۵، ص ۴۹۶].

پیامبر اکرم (ص) وارد خانه شد و بوی خوشی فضا را گرفته بود فرمودند: "آرایشگر آمده؟ گفتند: بله. زن آرایشگر از شوهرش نزد رسول الله (ص) شکایت کرد. حضرت فرمود: مگر خودت را برای او آرایش نمی کنی؟ گفت: چرا، ولی او بی اعتنائی می کند. حضرت فرمود: ای کاش می دانست که به سراغ همسر رفتن پاداش رزمنده دارد و زمانی که غسل می کند تمام گناهانش می ریزد مثل برگ درختان." [فروع کافی، ج ۵، ص ۴۹۶]

۵. قیل: إن سلمان رضی الله عنه جاء زائراً لأبي الدرداء فوجد أم الدرداء مبتدلة فقال: ما شأنك؟ قالت: إن أخاك ليست له حاجة في شيء من أمر الدنيا. قال: فلما جاء أبو الدرداء رحب لسلمان و قرب إليه طعاما. فقال لسلمان: أطمع. فقال: إني صائم قال: أقسمت عليك إلا ما طعمت فقال: ما أنا نأكل حتى تأكل. قال: و بات عنده فلما جاء الليل قام أبو الدرداء فحبسه سلمان. قال: يا أبا الدرداء إن لربك عليك حقا إن لجسدك عليك حقا و لأهلك عليك حقا فصم و أفطر و صل و نم و أعط كل ذي حق حقه فأتى أبو الدرداء النبي (ص) فأخبره بما قال سلمان فقال له مثل قول سلمان [بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۲۸].

سلمان به خانه ابودرداء رفت. همسر او را ژولیده دید و سبب آن را پرسید. گفت: شوهرم مرا رها کرده و همین که ابودرداء غذا آورد. سلمان گفت: نمی خورم، مگر تو هم میل کنی. شب را در خانه ماند، همین که صاحب خانه خواست نماز شب بخواند، سلمان او را صدا زد و گفت: زن و بچه به گردن تو حق دارند، باید حق را اداء کنی. ابودرداء خدمت رسول خدا (ص) رسید و حضرت همان پاسخ سلمان را داد. [بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۸]

۶. سعد که تصمیم به گوشه گیری گرفته بود به شدت مورد انتقاد رسول خدا (ص) قرار گرفت و حضرت به او فرمود: "با گوشه گیری چگونه در جامعه امر به معروف و نهی از منکر می کنی؟ سپس فرمود شبها بخواب و روزها غذا بخور و...". [بحار، ج ۶۷، ص ۱۲۹]

۷. سه نفر از صحابه هم قسم شدند که یکی هر روز روزه بگیرد، دیگری با همسرش نخوابد و سومی هر شب بیدار باشد. همین که رسول خدا (ص) متوجه شد، بلافاصله مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: مَا يَأَلُ أَقْوَامٌ يَحْرَمُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ الطَّيِّبَاتِ إِلَّا إِنِّي أَنَا لَلَّيْلِ وَ أَنْكُحُ وَ أَفْطِرُ بِالنَّهَارِ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي [تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۹].

۱. انسان

۱. اساس خلقت انسان بر تکریم است

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً [اسراء/ ۷۰].

۲. خلقت انسان

۱. مراحل خلقت

۱- چیزی نبود :

أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكْ شَيْئاً [مريم / ۶۷] .

۲- چیز قابل ذکر نبود :

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً [انسان / ۱] .

۳- آب بی ارزشی بود :

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ [مرسلات / ۲۰] .

۴- خاک بی مقدار بود :

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ [صافات / ۱۱] .

لازب ، یعنی لجن زار

۵- نطفه و علقه شد :

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ [خنحل / ۴] .

۶- ضعیف بود :

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ [روم / ۵۴] .

۷- روح خدا به او دمیده شد :

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [حجر / ۲۹] .

۸- برترین مخلوق شد :

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون / ۱۴] .

۹- زیباترین موجود شد :

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تین / ۴] .

۱۰- مظهر رحمانیت خدا شد :

الرَّحْمَنِ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ [الرحمن / ۱ تا ۳] .

۱۱- مظهر ربوبیت و خلاقیت شد :

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ [علق / ۱] .

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ [علق / ۲] .

ویژگیهای خمیر مایه وجودی انسان :

۱- از زمین بود :

وَ إِلَى تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَعْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا

إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ [هود / ۶۱] .

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى [طه / ۵۵] .

وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا [نوح/ ۱۷] .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لُبِّينَ لَكُمْ وَ نَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ [حج/ ۵] .

۲- از خاک بود :

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ [روم/ ۲۰] .
وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ [فاطر/ ۱۱] .

۳- از سفال بود :

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ [حجر/ ۲۶] .

۴- از گل بود :

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْرُتُونَ [انعام/ ۲] .
فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ [صافات/ ۱۱] .

۵- از آب بود :

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا [فرقان/ ۵۴] .
أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ [مرسلات/ ۲۰] .

خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ [طارق/ ۶] .

۶- از نطفه بود :

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ [نحل/ ۴] .

۲. روح انسان از منظر قرآن

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون/ ۱۴] .

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [ص/ ۷۲] .

وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ [انبياء/ ۹۱] .

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ [سجده/ ۹] .

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [ص/ ۷۲] .

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَ وَ كَتَبْنَا مِنَ الْقَانِنِينَ [تحریم/ ۱۲] .

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا [اسراء/ ۸۵] .

۳. مقام انسان در عالم الهی

۱. انسان مسجود ملائک

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/ ۷۰] .

فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/ ۷۰] .

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تين/ ٤] .

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره/ ٣٤] .

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/ ٣٠] .

عَنْ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ (ع) : قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ أَذَّنَ جِبْرِيْلُ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ تَقَدَّمْ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا جِبْرِيْلُ فَقَالَ لَهُ إِنَّا لَا نَتَقَدَّمُ عَلَى الْآدَمِيِّينَ مُنْذُ أَمْرْنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٤٣٩] .

امانت دار بزرگ است :

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب/ ٧٢] .

٢. انسان خلیفه الله است

خلافت الهی برای اوست :

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/ ٣٠] .

کرامت دارد :

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/ ٧٠] .

٤. رابطه انسان و نظام تسخیر

١. خلق همه چیز برای انسان است

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [جاثیه/ ١٣] .

وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [نحل/ ١٢] .

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ [لقمان/ ٢٠] .

وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسِيَّخَرِجُوا مِنْهُ جَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/ ١٤] .

وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [اعراف/ ٧٤] .

٢- استخدام موجودات زنده :

وَ الْأَنْعَامَ خَلَقْنَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعَ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ [نحل/ ٦٥] .

وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ [نحل/ ٧] .

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ [غافر/ ٧٩] .

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ [لقمان/ ٢٠] .

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره/ ٢٢] .

وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ [ابراهيم/ ٣٢] .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ [ابراهيم/ ۳۲] .

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ [ابراهيم/ ۳۳] .

۲. رابطه انسانها برای تولد انسان

نِسَاوَكُمْ حَزْثًا لَكُمْ فَأَتُوا حَزْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [بقره/ ۲۲۳] .

۳. انواع انسان بر حسب جاذبه و دافعه

[جاذبه و دافعه علی علیه السلام اثر استاد مطهری ، ص ۷ به بعد] .

جاذبه و دافعه در انسان

رمز دوستی‌ها و دشمنی‌ها :

سنخیت‌ها و ضدیت‌ها

مثال : زاغ و لک لک هر دو لنگ بودند

انسان‌ها به چهار گروه تقسیم می‌شوند :

۱- نه جاذبه دارند و نه دافعه ، یعنی پوچ

۲- جاذبه دارند اما دافعه ندارند ، یعنی منافق

۳- مردمی که جاذبه دارند ولی دافعه ندارند؛ یعنی بی عاطفه

۴- هم جاذبه دارند و هم دافعه ، یعنی شخصی قوی

دوستان و دشمنان هر کس دلیل قاطعی برماهیت اوست.

کیوتر با کیوتر باز با باز

حزب الهی‌ها

طرفداران انقلاب

ضد انقلابیون

مسجدی‌ها و نماز خوانها

جانبازان و رزمندگان

۱- پوچ گراها : أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ [المومنون/ ۱۱۵] .

بی هدف‌ها : راه گم کرده‌ها و خود گم کرده‌ها مثل حیوان است

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ [دخان/ ۳۸] .

انسانهای جاه طلب‌ها :

مذبدبین بین ذلك لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء

انسانهای دو روها :

و اذا لقو الذین منوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤون

لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك

خشن بودن و بی عاطفه بودن :

اللئيم يخفو اذا استعطف و يلين اذا عنف

مسلكيون : (با صلابت) (در غير مسير فطرت يا جاذبه و دافعه هر دو قوی هستند ، ولی ديگران ، يا جاذبه و دافعه هر دو ضعيف ، يا متفاوت

محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم

الكريم؟؟؟ اذا عنف و يلين اذا استعطف

۵. بهترين خالق و بهترين مخلوق

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تين/۴] .

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون/۱۴] .

۶. ويژگی های انسان

پرحرف ترين موجود دنيا است ، از عمر متوسط ۷۰ ساله خود ۱۳ سال حرف می زند ، ۶ سال غذا می خورد ، ۲۳ سال می خوابد . اگر وزن معمولی ۷۵ كيلو باشد در عمر ۱۲۵۰ برابر وزنش غذا می خورد ، ۱۳۰۰۰ ليتر هوا در ۲۴ ساعت استنشاق می کند ، دو ميليارد و ۸۵ ميليون بار قلبش بدون وقفه می زند ، در هر ساعت ۳۰ ميليون ميكروب روی پوست بدن انسان می نشیند كه ۲۹ ميليون آن كشته می شوند ، اين محافظت دائمی است . [مجله مکتب اسلام سال ۳۲ ، شماره ۲ . از مجله دانش و فن آذر ماه ۴۹ ، ص ۴۸] .

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [نساء/۲۸] .

مراد تنها ضعف در مقابل شیر و نهنگ یا اقیانوس و خورشید نیست ، بلکه در مقایسه با حیواناتی که در چشم بسیار ناچیزند باز هم انسان ضعیف هست ، اما غرور او و تکبرش چه می کند . برای نمونه : مورچه ۲۰ برابر وزن خود را می تواند حمل کند ، انسان وزن خودش را نمی تواند حمل کند .

حلزون : جانور کوچکی است که در آب یا زیر زمین زندگی می کند و با اینکه بدنش مثل مایع غلیظ بسیار نرم است ، لکن می تواند ظرفی که ۵۰ برابر وزن خودش هست را با خود بکشد . انسان اگر بخواهد ۵۰ برابر وزن خودش را بکشد باید ۵/۱۲ خروار را بتواند با خود بکشد .

کیک : حشره ای اندازه شپش بدون بال ، ۱۰۰ برابر ارتفاع بدن خود جهش دارد .

حشراتی که وزن آنها یک ده هزارم گرم است می توانند در مقابل بادی که قادر به حرکت ۲۰۰ گرم هست روی سطحی صاف مقاومت کند با این نسبت باید انسان در مقابل بادی که قادر به حرکت ۲۵۰ هزار خروار است در زمین صاف بتواند مقاومت کند .

پشه می تواند ۱۲ ساعت متوالی بدون استراحت پرواز کند .

در مناطق گرمسیر مرغی به نام مرغ مگس (چون تمام مشخصات یک مرغ را دارد ، لکن به اندازه یک زنبور است) زیبایی اندام او همه را متعجب ساخته ، از لانه که بیرون می آید تا برگردد دائما به طوری که بال هایش دیده نمی شود از سرعت بال می زند حتی برای مکیدن شیره گلها در حال حرکت بال می مکند .

بعضی از مارها می توانند سالها بی غذا زنده بمانند .

بعضی از میکروبها که ۱۰۰۰۰۰ آنها به اندازه خفاش نیست ، ۵ سال بی غذا زنده می مانند

حیوانات به تنهایی می‌توانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

در مقابل بیماری‌ها و میکروب‌ها گاهی حیوانات مغلوب می‌شوند، اما انسان دائما مغلوب میکروب‌ها و بیماری‌ها است.

مورچه در کارش خسته و ناامید نمی‌شود و تا ۷۰ بار از سر می‌گیرد، اما انسان این توانایی را ندارد.

۷. حکمت پند جلوگیری از انحراف است

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ [اعراف/ ۱۱].

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [اعراف/ ۱۲].

سقوط نتیجه "من بهترم":

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ [اعراف/ ۱۳].

دسیسه: قَالَ فِيمَا أَعْوَيْنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ [اعراف/ ۱۶].

ثُمَّ لَآتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ [اعراف/ ۱۷].

توجه دادن انسان به شهواتش شامل ۱- وسوسه شهبانی: فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ

مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ [اعراف/ ۲۰].

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ [اعراف/ ۲۱].

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ

لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [اعراف/ ۲۱].

توجه دادن انسان به شهواتش و به امور پست و بی ارزش با درآوردن لباس تقوا است یا لباسی که امور پست را می‌پوشاند و

آدمی را متوجه بالا می‌کند.

نجات از وسوسه‌های نفس و شیطان:

شکایت از نفس و شیطان به خدا:

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ [يوسف/ ۵۳].

فَدَلَاهُمَا بِعُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ يَدَّتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِمَا عَلَىٰ هُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ

تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ وَ أَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ [اعراف/ ۲۲].

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ [يوسف/ ۵۳].

المناجاة الثانية مناجاة الشاكرين ليوم السبت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِلهی اِلَیْكَ اَشْكُو نَفْسَا

۱-بالسوء أماره

۲-و إلى الخطيئة مبادرة

۳-و بمعاصييك مولعه

۴-و بسخطك متعرضه

۵-تسلک بی مسالک المهالك

۶-و تجعلنی عندک أهون هالك

۷-كثيرة العلل

۸-طويلة الأمل

- ٩- إن مسها الشر تجزع
- ١٠- وإن مسها الخير تمنع
- ١١- ميالهُ إلى اللعب و اللهو
- ١٢- مملوءة بالغفلة و السهو
- ١٣- تسرع بي إلى الحوبه
- ١٤- و تسوفنى بالتوبه [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٤٣] .
- إلهى أشكو إليك عدوا يضلنى و شيطاننا يغوينى
- ١- قد ملأ بالوسواس صدرى
- ٢- و أحاطت هواجسه بقلبي
- ٣- يعاضد لى الهوى
- ٤- و يزين لى حب الدنيا
- ٥- و يحول بينى و بين الطاعة و الزلفى [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٤٣] .
- إلهى إليك أشكو قلبا قاسيا ١- مع الوسواس متقلبا ٢- و بالرين و الطبع متلبسا
- و عينا ١- عن البكاء من خوفك جامده ٢- و إلى ما يسرها طامحه [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٤٣] .
- إلهى لا حول لى و لا قوة إلا بقدرتك و لا نجاه لى من مكاره الدنيا إلا بعصمتك فأسألك ببلاغه حكمتك و نفاذ مشيتك أن :
- ١- لا تجعلنى لغير جودك متعرضا
- ٢- لا تصيرنى للفتن غرضا
- ٣- و كن لى على الأعداء ناصرا
- ٤- و على المخازى و العيوب ساترا
- ٥- و من البلايا واقيا و عن المعاصى عاصما برأفتك و رحمتك يا أرحم الراحمين [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٤٣] .
- راه : ١- شكايه ٢- قرآن ٣- نماز غفيله ٤- كم خورى ٥- دوست خوب ٦- استعانه رمز شكايات و پناه بردن به خداست.
٨. انسان مذموم
- ١- ستم كار است :
- وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ [ابراهيم / ٣٤] .
- ٢- شتاب زده است :
- وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا [اسراء / ١١] .
- ٣- متكبر است :
- وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَوسِئًا [اسراء / ٨٣] .
- ٤- اهل جدل به ناحق است :
- وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا [كهف / ٥٤] .
- ٥- بخيل است :
- قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا [اسراء / ١٠٠] .

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب/٧٢] .

مذمتهای قرآن از انسان

١-يريدُ اللهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [نساء/٢٨] .

٢-وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا [اسراء/١١] .

٣-وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ [ابراهيم/٣٤] .

٤-قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا [اسراء/١٠٠] .

٥-وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا [كهف/٥٤] .

٦-لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْأَلُ فَنُوحًا [فصلت/٤٩] .

وَلَيْنَ أَذْقَنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعِيدٍ ضَرَاءَ مَسْتَه لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعِيَةَ قَائِمَةً وَلَيْنَ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَى

فَلَنَتَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ [فصلت/٥٠] .

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ [فصلت/٥١] .

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ [فصلت/١١] .

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ

أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ [شوری/٤٨] .

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/٧٠] .

فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/٧٠] .

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تین/٤] .

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره/٣٤] .

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/٣٠] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ أَذَّنَ جِبْرَائِيلُ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ تَقَدَّمْ فَقَالَ : لَهُ

رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَقَدَّمْ يَا جِبْرَائِيلُ! فَقَالَ : لَهُ إِنَّا لَا نَتَقَدَّمُ عَلَى آلِ آدَمِينَ مُنْذُ أَمْرْنَا بِالسُّجُودِ لِآدَمَ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٤٣٩] .

٩. کمال انسان

١. خلیفه است

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره/٣٤] .

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب/٧٢] .

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/٣١] .

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم [علق/٥] .

عَلَّمَ الْقُرْآنَ [الرحمن/٢] .

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تین/٤] .

این مکتب چون با شعر و نثر بیشتر رابطه داشته بیشتر در مردم نفوذ کرده. مولوی و حافظ و سعدی در همه خانه‌ها نفوذ کرده ، مکتب عرفان فقط عشق به خدا و سریان آن به همه موجودات مایه تکامل است.

بابی در کتب عرفانی به نامسریان العشق فی جمیع الموجودات است.

حضرت سجاد (ع) می‌فرمایند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ ، وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ (۲) الَّذِي قَصَّرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ . (۳) ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا ، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ اخْتِرَاعًا . (۴) ثُمَّ سَيَّلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ ، [الصّحيفه السجادية (ع) ، ص ۲۸] .

فیلسوف می‌گوید : فکر کن عارف می‌گوید تزکیه (پای استدلالیان چوبین بود) بلکه راه دل را پیمود.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا [شمس / ۹ و ۱۰] .

مانور عرفا روی مساله لقاء الله است

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [عنكبوت / ۵] .

زبان دل عرف است : يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْتَهُ [انشقاق / ۶] .

عن النبی (ص) : من أخلص لله أربعين يوما فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه [عده الداعی ، ص ۲۳۲] .

از زبان ابراهیم خلیل (ع) :

قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَخْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام / ۱۶۲] .

فَوَجِدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا [كهف / ۶۵] .

علی (ع) ده سال در غار حرا وحی را می‌شنود؛ می‌فرماید :

وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْأَسْمَاءِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ خَدِيجَةٌ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ (ص) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّئَةُ فَقَالَ : هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِي إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ [نهج البلاغه ، ص ۳۰۰] .

صعود و سقوط روح

عده‌ای به حضرت رسول (ص) گفتند : ما موقعی که سخنان شما را گوش می‌کنیم از دنیا رو می‌گردانیم و عشق به خدا پیدا می‌کنیم ، ولی وقتی به خانه بر می‌گردیم و با زن و بچه به حالت اولیه بر می‌گردیم نکند نشانه نفاق باشد.

قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَدَخَلَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنٍ وَ سَأَلَهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَمَّا هَمَّ حُمْرَانُ بِالْقِيَامِ قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَخْبِرْكَ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَكَ لَنَا وَ أَمْتَعَنَا بِكَ أَنَا نَأْتِيكَ فَمَا نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى تَرَقَّ قُلُوبُنَا وَ تَسِيلُوا أَنْفُسَنَا عَنِ الدُّنْيَا وَ يَهُونَ عَلَيْنَا مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ ثُمَّ نَخْرُجُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا صَرْنَا مَعَ النَّاسِ وَ التَّجَارِ أَحْبَبْنَا الدُّنْيَا قَالَ : فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : " إِنَّمَا هِيَ الْقُلُوبُ مَرَّةً تَضِجُ وَ مَرَّةً تَسِيلُ " ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : " أَمَا إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (ص) قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَخَافُ عَلَيْنَا النِّفَاقَ قَالَ فَقَالَ وَ لِمَ تَخَافُونَ ذَلِكَ؟ قَالُوا : إِذَا كُنَّا عِنْدَكَ فَذَكَرْنَا وَ رَغَبْنَا وَ جَلْنَا وَ نَسِينَا الدُّنْيَا وَ زَهَدْنَا حَتَّى كَانَا نَعَابِنُ الْآخِرَةَ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ نَحْنُ عِنْدَكَ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ وَ دَخَلْنَا هَذِهِ الْبُيُوتَ وَ سَمِعْنَا الْأَوْلَادَ وَ رَأَيْنَا الْعِيَالَ وَ الْأَهْلَ يَكَادُ أَنْ نُحَوَّلَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي كُنَّا عَلَيْهَا عِنْدَكَ وَ حَتَّى كَانَا لَمْ نَكُنْ عَلَى شَيْءٍ أَفْتَحَافُ عَلَيْنَا أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ نِفَاقًا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَلَّا إِنَّ

هَذِهِ خُطَوَاتُ الشَّيْطَانِ فَيَرَعُّبُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَاللَّهُ لَوْ تَدُومُونَ عَلَى الْحَالِهِ الَّتِي وَصَفْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِهَا لَصَافَحْتَكُمْ الْمَلَائِكَةُ وَمَشَيْتُمْ عَلَى الْمَاءِ وَلَوْ لَا أَنْكُمْ تَذُنُّونَ فَتَسِيءُ تَغْفِرُونَ اللَّهُ لَخَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا حَتَّى يَذُنُّوا ثُمَّ يَسِيءُ تَغْفِرُوا اللَّهُ فَيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُفْتَنٌ تَوَّابٌ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَقَالَ : اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ [الكافي، ج ٢، ص ٤٢٣].

حضرت يعقوب فرمودند :

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ [يوسف/٩٤].

پس با این دید انسان کامل همان انسان سالک است.

آفات مکتب عرفان

١-تحقیر عقل :

بهترین آن است که مثل صدرالمتلهین و شیخ اشراق سهروردی عقل و دل را به پیروی از قرآن محترم بشمارند ، نه مثل بوعلی که دل را تحقیر می کند. (البته در اواخر زندگی از نظر خود برگشت).

٢-درون گرایی مطلق :

بلکه در راه تکامل درون و برون باید در حال جوشش باشد.

درباره اصحاب حضرت حجت (عج) داریم :

و عن الباقر (ع) بالطريق المذكور يرفعه إلى جابر قال : إن الله تعالى كنزا بالطاقان ليس بذهب ولا فضة اثني عشر ألفا بخراسان شعارهم أحمد أحمد يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء عليه عصابة حمراء كأنى أنظر إليه عابر الفرات فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه و لو حبا على الثلج " و عنه (ع) : " كأنى أنظر إلى القائم (ع) و أصحابه في نجف الكوفة كأن على رؤوسهم الطير فنيث أزوادهم و خلقت ثيابهم متنكبين قسيهم قد أثر السجود بجباههم ليوث بالنهار رهبان بالليل كأن قلوبهم زبر الحديد يعطى الرجل منهم قوة أربعين رجلا و يعطيهم صاحبهم التوسم لا يقتل أحد منهم إلا كافرا أو منافقا فقد وصفهم الله بالتوسم في كتابه إن في ذلك لآيات منتخبة [الأنوارالمضيئة ، ص ١٩٦].

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الزَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ [توبه/١١٢].

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا [فتح/٢٩].

٣-نفس کشی :

تعبیراتی چون : امات نفسهموتوا قبل ان تموتوا در روایات ذیل :

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبُرُقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَيَلَّكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى يَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ ثَبَّتَتْ رِجْلَاهُ بِطَمَأْنِينِهِ يَدْنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ [نهج البلاغه ، ص ٣٣٧].

من کلام له (ع) : قد أحيا عقله و أمات نفسه حتى دق جليله و لطف غليظه و برق له لامع كثير البرق فأبان له الطريق و سلك به السبيل و تدافعت الأبواب إلى باب السلامة و دار الإقامة و ثبتت رجلاه بطمأنينه بدنه في قرار الأمن و الراحة بما استعمل قلبه و

أرضى ربه ببيان إحياء العقل بتحصيل المعارف الربانية و تسليطه على الشيطان و النفس الأمارة و إماتة النفس بجعلها مقهورة للعقل بحيث لا يكون لها تصرف إلا بحكمه فكانت في حكم الميت في ارتفاع الشهوات النفسانية كما قيل موتوا قبل أن تموتوا [بحار الأنوار ، ج ٦٦ ، ص ٣١٧] .

گویند بوعلی فیلسوف و ابو سعید ابی الخیر عارف ، سه شبانه روز بحث کردند. بعد از بوعلی پرسیدند چه شد؟ گفت : هر چه ما می دانیم او می بیند ، و ابو سعید گفت : هر کجا ما رفتیم ، این کور با عصای خودش دنبال ما آمد. عرفا عقل را حقیر می کنند بیش از اندازه.

در هفتاد فرقه ای که تقریباً در عرفا هست همه خدا را به علی منتهی می کنند به جز یک فرقه که به ابوبکر.

عرفا او راقطب العارفینو فخر العارفینمی دانند

به عالم انسان صغیر و به دل انسان کبیر می گویند.

دواو فیک و ما تشعر و داو منک و ما تنظرو تحسب أنك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأكبر و أنت الكتاب المبین الذی بأحرفه یظهر المضمیر [دیوان الإمام علی (ع) ، ص ١٧٥] .

حضرت امیر (ع) می فرماید :

اتزعم أنك جرم صغیر

و فیک انطوی العالم الاکبر

قرآن نفس و طبیعت و بیرون و درون را در کنار هم می گذارد

سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [فصلت / ٥٣] .

رابطه انسان با طبیعت رابطه مرغ با قفس ، زندانی به زندان دیگر است ، و یوسف با چاه کنعان است یانه؟ بلکه در اسلام رابطه انسان با طبیعت رابطه کشاورز است با مزرعه و بازرگان است با بازار ، تجارت و عابد است با معبد. اینها وسیله است نه هدف.

قال (ص) : الدنيا مزرعة الآخرة [عوالمی اللثالی ، ج ١ ، ص ٢٦٧] .

عن امیر المومنین (ع) : وَ مَتَجِرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ [نهج البلاغه ، ص ٤٩٢] .

وَ بِالْإِيْمَانِ يَعْمُرُ الْعِلْمُ وَ بِالْعِلْمِ يَرْهَبُ الْمَوْتُ وَ بِالْمَوْتِ تُحْتَمُ الدُّنْيَا وَ بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ [نهج البلاغه ، ص ٢١٩] .

دنیا پرستی مذمت دارد

- علی (علیه السلام) در مقابل کسی که مذمت دنیا می کرد فرمودند : " دنیا تو را فریب نداد ، تو فریب خوردی ، کی دنیا تو را گول زد " .

وَ قَالَ (ع) وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا : أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا أ تَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَدْمُهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ أَمْ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَّتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِبَيْدِكَ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ عَمَدَاةً لَا يَغْنِي عَنْهُمْ دَوَاوِكُ وَ لَا يَخْرِدِي عَلَيْهِمْ بُكَاوِكُ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَافُكَ وَ لَمْ تَسْجَعْ فِيهِ بِطَلَيْتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَضْرَعِهِ مَضْرَعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صَدَقَ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٌ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدٌ أَحْبَبَ اللَّهُ وَ مَصِيَلَىٰ مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَ مَهْبِطٌ وَحَىٰ اللَّهُ وَ مَتَجِرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنْتَ بَيْنَهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِلَائِهَا الْبَلَاءَ وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكْرَتْ

بَفَجِيئَةٍ تَرْغِيبًا وَتَرْهِيبًا وَتَخْوِيفًا وَتَخْذِيرًا فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ وَحَمَدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا وَحَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا وَوَعَّظْتَهُمْ فَاتَّعَظُوا [نهج البلاغه ، ص ۴۹۲] .

دنیا محل سجده دوستان خداست.

عده‌ای قبل از اسلام می‌گویند : خداوند روح را در عالم دیگر کامل ، بعد به این قفس دنیا آورده.

صدر المتالهین در جواب از این آیه استفاده کرده که :

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون/ ۱۴] .

یعنی روح زائیده همین طبیعت است.

۳. انسان از چند دیدگاه

۱- مکتب حکمت :

انسان کامل انسان حکیم است

به عقیده فلاسفه انسان کامل ، انسانی است که عقلش به کمال رسیده و اندام هستی در ذهنش نقش بسته با فکر و استدلال.

۲- مکتب عشق : جهان و عالم هستی بر عشق استوار و کمال انسان در عشق به خداست و عقل وسیله‌ای است برای رسیدن به آن عشق.

۳- مکتب سوفسطائی :

اساس این مکتب بر اصل تنازع بقاء است.

گویند زندگی بشر با جنگ تامین می‌شود. فروید و جدی در این رابطه استدلال می‌کند به :

الف) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَيَّجَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ [حج/ ۴۰] .
ب) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ [بقره/ ۲۵۱] .

اصل این مکتب به دست نیچه آلمانی اختراع و حق را به زور و قدرت می‌دهد.

و اخیرا با استفاده از ان الحياه عقیده و جهاد

جواب :

اولا : این آیات در مقابل حرف کشیش است که می‌گوید : باید صلح کل بود و جنگ مطلقا محکوم است.

ثانیا : روایت سندی ندارد.

ثالثا : قرآن می‌گوید : حق و در راه آن جهاد است ، چون هر عقیده‌ای که حق نیست

روح انسان مانند دریا دارای جزر و مد است.

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِذْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنَّفَلُوا وَ إِذَا أذْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ [الكافی ، ج ۳ ، ص ۴۵۴] .

انسان در مکتب قرآن :

۱- هر که زور دارد کامل نیست :

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ [زخرف/ ۵۱].
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَرَّاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ
إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [بقره/ ۲۵۸].
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ [ص/ ۱۲].

۲- هر که مرفه تر است کامل نیست :

إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ
وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ [محمد/ ۱۲].

الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ [فجر/ ۸].

۳- هر که علم و منطق دارد ولی ایمان ندارد کامل نیست :

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلَآ
تَذَكَّرُونَ [جاثیه/ ۲۳].

شیطان علم داشت ایمان نداشت.

۴- عشق و سوز دارد :

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ
أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ [بقره/ ۱۶۵].

۵- هر که پول دارد کامل نیست :

وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [توبه/ ۳۴].
وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفَرًا [كهف/ ۳۴].

۶- هر که حسب و نسب دارد کامل نیست :

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ [مسد/ ۱].

وَ بَيِّنَ شُهُودًا [مدثر/ ۱۳].

۱۰. آفات تکامل

۱. حسد

وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ [فلق/ ۵].

داستان : در زمان یکی از خلفا مرد ثروتمندی بود که در همسایگی اش رقیبی داشت که به او حسادت ورزیده ، آرام
نمی گرفت. غلامی خرید ، مدتی او را تربیت و با تطمیع به زر و پول او را راضی کرد تا شبانه بالای پشت بام همسایه سر
اربابش را ببرد تا فردا همسایه و رقیب را به جرم قتل گرفته ، زندان کرده و قصاص کنند و غلام هم پولها را بر دارد و فرار کند
و آزاد شود. فردای آن روز همسایه گرفتار شد ، ولی غلام وجدانش آرام نگرفت و ماجرا را افشا کرد و مرد در آتش حسادت
خود سوخت.

۲. حب دنیا

چرا حب دنیا انسان را زمین گیر می کند؟

به خاطر اینکه انسان موجودی است که می خواهد از دنیا پرواز کند. دنیا ظرف نشو و نمای انسان است. دنیا مدفن انسان

نیست. انسان می آید در این دنیا نشو و نمائی می کند تا آنجا که این دنیا ظرفیت آن نشو و نما را برای انسان دارد. بعد از آن انسان به محل دیگری منتقل می شود، نشو و نمایش نوع دیگری است. پس تا آن زمان که انسان از دنیا فاصله می گیرد و پشت به دنیا می کند و می خواهد دنیا را رها کند در حال اوج است. این موجود در حال اوج اگر چیزی از دنیایش در نظرش لذیذ و جالب شد. این جاذبه انسان را از اوج ما پائین می کشد و منحط می کند.

۳. نتیجه عدم تکامل انسان از نگاه قرآن

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعِيدٍ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنِّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنِّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنِّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ [بقره/۷۴].

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [بقره/۷].

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِن يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [انعام/۲۵].

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ [توبه/۸۷].

أَو لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ [اعراف/۱۰۰].

۱۱. انسان و آزادی

۱. آزادی عقیده

۱- وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا بِهِنَّ سِرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَعِيثُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا [كهف/۲۹].

۲- إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [إنسان/۳].

۳- أَلَمْ يَأْسَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَِّبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ [رعد/۳۱].

وسوسه ها جبر آور نیست؟

ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی

محیط جبر آور نیست: ضرب الله مثلا للذين آمنوا امراه فرعون

حضرت یوسف در کاخ عزیز مصر

مصعب در خانه مجلل

رهبران سیاسی جبر آور نیستند

لولا انتم لکننا مومنین

انحن صددناکم عن الهوی بعد اذ جائکم بل کنتم مجرمین؟؟

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [إنسان/۳].

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ [یونس/۴۰].

انسان انتخاب گر است

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ [زمر/۱۷ و ۱۸].

۲. آزادی برای آزمایش

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [كهف/ ۷] .

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَوْمِنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَوْمِنَ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ [يونس/ ۴۰] .

۳. مسئولیت در مقابل آزادی اعضاء و جوارح

۱- وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۶] .

۲- وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [صافات/ ۲۴] .

۳- وَ مَا لَكُمْ لَا- تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ

الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/ ۷۵] .

۴- فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ [اعراف/ ۶] .

۵- ثُمَّ لَنَسْئَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تكاثر/ ۸] .

سوالات قیامت :

عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) قال : قال : رسول الله (ص) : " لا يزول قدم عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربعة

أشياء عن شبابه فيما أبلاه و عن عمره فيما أفناه و عن ماله من أين اكتسبه و فيما أنفقه و عن حنا أهل البيت " [فضائل الشيعة ،

ص ۷] .

۴. پاداش و جزا برای داشتن اختیار و آزادی انسان است

۱- لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَ لَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَ لَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًا وَ لَا نَصِيرًا [نساء/ ۱۲۳] .

۲- فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ [انبياء/ ۹۴] .

۳- وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ [انعام/ ۱۳۲] .

وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُوفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ [احقاف/ ۱۹] .

۴- إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يُصِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [يوسف/ ۹۰] .

۵- لا- يصيبهم ضما و لا- نصب و لا مخمسه في سبيل الله و لا يطوون موطا يغيب الكفار و لا ينالون من عدو نيلا الا كتب لهم به

عمل صالح [توبه ، ۱۲۰] .

۶- پاداش چند برابر در مقابل کار نیک :

فيضاعفه اضعافا كثيرة [انعام ، ۱۶۰] .

من جاء بالحسنة فله عشر امثالها [انعام ، ۱۶۰] .

انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب [زمر ، ۱۰] .

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ [زمر/ ۱۷ و ۱۸] .

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ

فَأَسْتَجِبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [ابراهيم/ ۲۲] .

وَ مَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [تكوير/ ۲۹] .

وَ قِيلَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِنْ يَشَاءُ نَتَّخِثُهَا يَغَاثًا بِمَاءٍ

كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا [كهف/ ۲۹] .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [انسان/۳] .

۵. مذهب حق (امر بین الامرین) است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ وَ لَكُنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ: قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟ قَالَ: مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَنَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهَ فَتَرَكَتُهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكَتُهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ بِهِ [الكافي، ج ۱، ص ۱۶۰] .

۱۲. حساب و کتاب در مقابل اختیار انسان است

انسان در گرو اعمال خویش است

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ [مدثر/۳۸] .

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ [بقره/۲۸۶] .

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَ لَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَ لَا يُجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا [نساء/۱۲۳] .
مسئولیت

۱- مسئولیت مقدماتی دارد ۱- تمایل و رغبت (انگیزه) ۲- علم ۳- قدرت

علم و قدرت شرط تکلیف است ، اگر علم و قدرت باشد ، ولی انگیزه نباشد به تکلیف عمل نخواهد شد.

۲- هر کسی مسوول کار خویش است ، هر چه کنی به خود کنی.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنَ لِنَفْسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَزَلُوا تَتَّبِعُوا [اسراء/۷] .

۳- انسان مسئول کارهای خود و آثار آنها در دراز مدت است.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ [يس/۱۲] .

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ [انفطار/۵] .

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [توبه/۷۹] .

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/۳۶] .

ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تكاثر/۸] .

۱۳. هر چه کنی به خود کنی

وَ وَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَاحِبَهُ وَ لَا كَبِيرَهُ إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا [كهف/۴۹] .

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يَحِذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ [ال عمران/۳۰] .

هر چه غیر از خدا را بپرستیم همان می شویم

يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا [نبا/۱۸] .

گروهی به شکل مورچه و یا بوزینه .. محشور می شویم.

یحشر الناس علی نیاتهم [مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۲] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ أَكْثَرَ الْغَزْوِ وَ أَبْعَدُ فِي طَلَبِ الْأَجْرِ وَ أَطِيلُ الْغِيَّهَ فَحَجِرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقَالُوا لَا غَزْوَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ فَمَا تَرَى أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ شِئْتُمْ أَنْ أُجْمَلَ لَكُمْ أَجْمَلْتُمْ وَ إِنْ شِئْتُمْ أَنْ أُخْصَ لَكُمْ لَخِصْتُمْ فَقَالَ بَلْ أُجْمَلُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [الكافي ، ج ٥ ، ص ٢٠] .

شخصی به امام زین العابدین (ع) در عرفات گفت : امسال حاجی زیاد است. حضرت فرمودند :

ابن کثیر قَالَ : حَجَّجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَلَمَّا صَرَرْنَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ صَدَّ عَلَيَّ جَبَلٌ فَأَشْرَفَ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ فَقَالَ : مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ الرَّقِّيُّ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! هَلْ يَشْتَجِبُ اللَّهُ دُعَاءَ هَذَا الْجَمْعِ الَّذِي أَرَى؟ قَالَ : وَيَحْكُ يَا أَبَا سُلَيْمَانَ! إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يَشْرَكَ بِهِ الْجَاهِدَ لَوْلَايَهُ عَلَيَّ (ع) كَعَابِدِ الْوَثْنِ الْخَبِيرِ [مستدرک الوسائل ، ج ١ ، ص ١٥٧] .

١٤. انسان از ابتدا تا انتها مرگ آخر خط نیست

١. انصاف

١. انصاف در حکومت

١- انصاف و نفی گروه گرایی و خطر دربار و مریدبازی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَمَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلَمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَتِهِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

٢- تو که حاکم هستی در میان دو گروه قرار گرفته ای ،

خدا و مردم ، خودت و اهل و دربارت و باید در این میان مراعات حق را بکنی

٣- یا ایها الذین آمنوا کونوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا [نساء/ ١٣٥] .

٤- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ [توبه/ ٢٤] .

٥- وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نِ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى [مائده/ ٨] .

٢. انصاف در گفتگو

إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [سبأ/ ٢٤] .

یا ایها الذین آمنوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [منافقون/ ٩] .

٣. بی انصافی زبیر

زبیر در جمل تحت تأثیر نصایح امام علی (ع) قرار گرفته و توبه کرد. لکن فرزندش گفت تو از علی (ع) ترسیدی یا خواهند گفت ترسیده ای. پدر را به تعصب واداشت و به جهنم فرستاد.

اصولاً مباحث و مطالب بحث تعصب (تعصب قبیله‌ای، نژادی، منطقه‌ای و...) که بررسی شده همه در مسأله انصاف و عدم گروه‌گرایی مطرح است.

۱. انقلاب فرهنگی

۱. مشتقات انقلاب فرهنگی

روزی حضرت علی (ع) پس از نقل بخشی از پیشگویی‌های پیامبر (مقداری در بین دوستانش درد دل کرد سپس فرمود: والیان پیش از من اعمالی را انجام دادند که خلاف عمل رسول خدا (ص) بود و عمداً هم انجام دادند. عهد پیامبر (ص) را شکستند و سنتش را تغییر دادند و اگر امروز من مردم را وادار به ترک آنها و توصیه به سنت پیامبر (ص) کنم، لشکرم پراکنده می‌شوند. من می‌مانم و عده کمی از شیعیانم.

اگر فدک را به ورثه فاطمه (سلام الله علیها) برگردانم

اگر آنچه را که رسول خدا (ص) به کسانی واگذار کرده و تا امروز واگذار نشده تقسیم کنم

اگر خانه جعفر را به ورثه‌اش بازگردانم و از مسجدی منهدم نمایم

قضاوت‌های ظالمانه‌ای در مورد من می‌شود.

اگر تقسیم اراضی خیبر را برمی‌گرداندم و دیوان عطایا را محو می‌کردم و به طور مساوی تقسیم می‌کردم

خزانه مسلمین را در اختیار اغنیاء نمی‌گذاشتم.

خمس را طبق رفتار پیامبر (ص) مصرف می‌کردم، مسح برای خفین را حرام می‌کردم، بر نبیذ حد جاری می‌کردم

متعین را حلال می‌کردم و... مرا تکذیب می‌کردند. [کافی، ج ۸، ص ۵۸].

۲. بازتاب انقلاب فرهنگی

همین که حضرت علی (ع) به کوفه آمد، به حسن بن علی (علیهما السلام) دستور داد در میان مردم ندا دهند نمازهای

مستحبی (تراویح) را در ماه رمضان به جماعت نخوانند. پس از اعلام امام حسن (ع) مردم صیحه زدند: **وَاعْمَرَاهُ وَاعْمَرَاهُ**

و در حدیث دیگر آمده: **وَارْمَضَانَاهُ**

وقتی حضرت این عکس‌العمل را شنید فرمود بگذاریدشان هر کاری می‌خواهند بکنند و هر کس می‌خواهد بر آنان پیشنهادی

گناه، بکند. سپس این آیه را خواندند:

وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصِِّلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا [نساء/ ۱۱۵]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْكَوْفَةِ أَتَاهُ النَّاسُ فَقَالُوا لَهُ اجْعَلْ لَنَا إِمَامًا يَوْمَنَا فِي رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُمْ لَا وَ نَهَاهُمْ أَنْ

يَجْتَمِعُوا فِيهِ فَلَمَّا أَمْسَوْا جَعَلُوا يَقُولُونَ ابْكُوا رَمَضَانَ وَارْمَضَانَاهُ فَأَتَى الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ فِي أَنْاسٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ضَجَّ النَّاسُ وَ

كُرِهُوا قَوْلَكَ" وَ مَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصِِّلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ

مَصِيرًا" (نساء- ۱۱۵) [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا قَدِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْكُوفَةَ أَمَرَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) أَنْ يَنَادِيَ فِي النَّاسِ لَا صِيْلَاءَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْمَسَاجِدِ جَمَاعَةً فَنَادَى فِي النَّاسِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) بِمَا أَمَرَهُ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَلَمَّا سَمِعَ النَّاسُ مَقَالَهُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَاحُوا "وَاعْمَرَاهُ وَاعْمَرَاهُ" فَلَمَّا رَجَعَ الْحَسَنُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ لَهُ يَا هَذَا الصَّوْتُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ النَّاسُ يَصْتَبِحُونَ وَاعْمَرَاهُ وَاعْمَرَاهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قُلْ لَهُمْ صَلُّوا [تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۷۰].

- با اینکه بین امام و شریح در مواضعی اختلاف فتوی بود، در عین حال تغییر دادن او آسان نبود و اصلاح قوه قضائیه ممکن نبود چون نظامی که سالها کار کرده، تغییرش بسیار مشکل است. امام به شریح فرمود تا مادامی که امر مردم سر و صورتی بگیرد، به قضاوت ادامه بده. [مسلم بن عقیل ص ۲۸۳]

۳. مظلومیتها

با تبلیغات زهر آگین دشمن و بی وفایی دوستان کاری کردند که حضرت علی (ع) نه تنها بر فقدان مالک اشتر گریه می کرد، بلکه گاهی بر خودش گریه می کرد. راوی می گوید از حضرت علی (ع) شنیدم که می فرمود: "آنچه ما از مردم دیدیم احدی ندید." سپس گریست. [مسلم بن عقیل، ص ۳۲۷]

شاعر می گوید: گریه حضرت علی (ع) از دست مردم و ناله علی بن الحسین (علیهما السلام) از بی کسی مرا آزار می دهد، مگر روزگار چه بوده و با آنها چه کرده

۱. انگیزه

۱.۱. از نظر قرآن کریم

(۱) ایمان به مبدأ: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَرِي [علق/ ۱۴].

وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يَرِي [نجم/ ۴۰].

(۲) ایمان به معاد: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ [انبیاء/ ۹۴].

(۳) ایمان به حب او: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوعُونَ [صف/ ۴].

(۴) علاقه ما به مردم: يَجْتَبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ [حشر/ ۹].

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ [بلد/ ۱۶- ۱۵].

وَ أَشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

(۵) تشویق مردم و تنبیه: إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ [توبه/ ۱۰۳].

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ [آل عمران/ ۱۱۰].

(۶) توجه به مقام انسانیت و استعدادهای نهفته: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/ ۳۰].

(۷) توجه به تلاش دیگران و تاریخ: فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا [آل عمران/ ۱۴۶].

(۸) توجه به آینده روشن: وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ۱۲۸].

(۹) توجه به وعده های الهی: لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/ ۶۹].

(۱۰) توکل و یاد امداد های غیبی و سبب سازی ها و سبب سوزی های الهی (فرزند دار شدن زکریا و فرزند دار شدن مریم).

(۱۱) تلقین - رجزهای جبهه‌ها.

(۱۲) دعا: رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا [بقره/۲۵۰].

(۱۳) غیرت و تعصب: وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [نساء/۷۵].

(۱۴) نذر و عهد و سوگند: الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا [بقره/۱۷۷].

(۱۵) تعاون و هم دلی و هم کاری مردم: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى [مائده/۲].

(۱۶) برنامه داشتن و نظم.

(۱۷) عادت به کار و انس.

(۱۸) امر به معروف: وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ [عصر/۳].

وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ [بلد/۱۷].

(۱۹) دریافت امدادهای غیبی: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَانَ [عنکبوت/۶۹].

إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيَنِي [شعرا/۶۲].

(۲۰) توجه به آثار دنیوی: وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [اعراف/۹۶].

(۲۱) توجه به یاد نیک: وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ [شعرا/۸۴].

(۲۲) توجه به تاریخ: وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [آل عمران/۱۴۶].

- اخلاص

- ایجاد روحیه‌ای که آن چه خودش می‌خواهد برای دیگران هم بخواهد.

(۲۳) وجود تشکیلات و سیستم: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [نساء/۸۳].

(۲۵) امکانات: آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ [کهف/۹۶].

(۲۶) زیبایی: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/۳۱].

(۲۷) بستگان و همکاران و اطرافیان: قُلْ لِأَزْوَاجِكِ وَ بَنَاتِكِ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ [احزاب/۵۹].

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ [بقره/۱۲۷].

قَالَ عَلَىٰ بُنَى الْحُسَيْنِ (ع) إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجِرَةً فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَاطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وُلَدٌ يَشِيعِينَ بِهِمْ]

کافی، ج ۵، ص ۲۵۷ .

(۲۸) مردم دوستی و احساس بعضکم من بعض: حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [توبه/۱۲۸].

(۲۹) مشاهده آثار کار در دنیا: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ [نحل/۳۰].

(۳۰) دعای خیر مردم.

(۳۱) در آمدهای مادی: أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

(۳۲) انجام کار در زمان مناسب: وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ [ذاریات/۱۸].

لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ [توبه/۸۱].

(۳۳) انجام کار در مکان مناسب: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صِيْلَمَاءُ فِي مَسْجِدِي هَذَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشْرَةَ آلَافٍ صِيْلَمَاءُ فِي غَيْرِهِ مِنْ

الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفٍ صَلَاةٍ [بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۶۹].

(۳۴) انجام کار با همکار هم‌سلیقه: هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي [طه/۳۱-۳۰].

- (۳۵) ایمان به مدیریت و لیاقت رئیس و مسئول : قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ [كهف/ ۹۴] .
- (۳۶) امنیت شغلی و مالی و عرضی : إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [توبه/ ۶۰] .
- (۳۷) دیدن کار دیگران در سیر و سیاحت : فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [آل عمران/ ۱۳۷] .
- (۳۸) تخصص و کاردانی : قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ [يوسف/ ۵۵] .
- (۳۹) قَالِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۲۶۹] .
- (۳۹) توجه به خطر بیکاری و بیعاری : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۷۲] .
- (۴۰) جرات : وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي [طه/ ۴۲] .
- (۴۱) ایمان به قداست و ارزش کار : وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [بقره/ ۱۲۷] .
- (۴۲) ایمان به این که به هدف برسد یا نرسد .
- (۴۳) صلح و صفا : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/ ۱۰] .
- رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ [فتح/ ۲۹] .
- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : يَا زَهْرِي وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۳۰] .
- (۸۹) نقش تعطیلات و رکودهای موقت : مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ [توبه/ ۳۶] .
- وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ [بقره/ ۶۵] .
- (۹۰) جامعه سالم
- (۹۱) احساس این که همه مردم به نحوی به کار مشغولند .
- (۹۲) بازدهها و آموزشهای ضمن خدمت و فرصت‌های مطالعاتی
- (۹۳) نام‌گزاری خیابان‌ها ، تمبرها و...
- (۹۴) تخفیف کار برای افراد ضعیف : الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَاعْلَمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا [انفال/ ۶۶] .
- (۹۵) اللقاء محبت و علاقه به کار از طرف خداوند
- (۹۶) یاد الطاف خداوند در صحنه‌های سخت
- (۹۷) مرخصی دادن به افراد بی‌غرض : فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضَ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ [نور/ ۶۲] .
- (۹۸) تأمین مسائل جنسی : وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْزَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ [مومنون/ ۶-۵] .
- (۱۰۱) آسان بودن تکلیف : لَا يَرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ [بقره/ ۱۸۵] .
- أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ [بقره/ ۱۸۴] .
- (دنيا کوچک است؛ از آن بگذریم.)
- (۱۰۲) محبوب بودن کسی که تکلیف می‌کند و سابقه او : فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ [يونس/ ۱۶] .
- (۱۰۳) بیان تدریجی و روان تکلیف : وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ [قمر/ ۱۷] .
- لِتَفْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ [اسراء/ ۱۰۶] .
- (۱۰۴) سابقه دستور : شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ

أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ [شوری/۱۳].

(۱۰۵) اساس انگیزه = نیاز (فردی ، اجتماعی)

نیاز فردی : جسمی ، روحی

(۱۰۷) به حساب آوردن کارهای قلبی و کارهای دیگر او : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا [نساء/۱۳۶].

(۱۰۸) علم و آگاهی : قَالَ الرُّضَا (ع) : فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۳۰].

(۱۰۹) عرضه کار به شخصیت‌ها : (روایاتی در مورد این که هر هفته ، کار شما را امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌بیند.)

اگر بدانیم این فیلم را فلان رهبر می‌بیند ، بهتر بازی می‌کنیم.

(۱۱۰) تجلیل از کسانی که قبل خدماتی داشته‌اند : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نُظَرَاوَهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَةِ وَ أُبْرِدَ بَرءُ وَسِيهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۲].

(۱۱۱) پیش گام بودن مسئولین در انجام تکلیف

(۱۱۲) انتظار و توقع مردم

(۱۱۳) رودرواسی و حیا

(۱۱۴) اتصال کار به مقام برتر : مَنْ يَطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/۸۰].

إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ [فتح/۱۰].

۲. از نظر اهل بیت عليهم السلام

در آمدهای مادی : أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : يَا زَهْرِي وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۳۰].

(۴۴) عدالت و ضابطه : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ [غررالحکم ، ص ۴۴۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَدْلُ نِظَامُ الْإِمْرَةِ [غررالحکم ، ص ۳۳۹].

(۴۵) نداشتن مزاحم : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ [معانیا لأخبار ، ص ۲۸۱].

(۴۷) سلامتی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قُوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي [بلد الأمان ، ص ۱۹۱].

(۱۰۸) علم و آگاهی : قَالَ الرُّضَا (ع) : فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۳۰].

۳. از نظر عقل

(۴۸) دل آرام

(۴۹) قلب سلیم

(۵۰) ایمان به خود و اتکای به نفس در سایه ایمان و اتکال به خداوند.

(۵۱) جامعه سالم و دور از فحشا و منکر و فتنه

(۵۲) آگاهی بر اسرار و دید و علم

(۵۳) رقابت سالم

(۵۴) حاکمیت فرهنگ عمومی کار

- (۵۵) عفو از لغزش‌های او
- (۵۶) انتخاب کار بر اساس نیازهای جامعه
- (۵۷) انتخاب کار بر اساس تمایل قلبی
- (۵۸) انتخاب کاربر اساس سفارش دیگران و توصیه‌ها
- (۵۹) جایزه و غنایم
- (۶۰) سرود و ستایش و مسائل صوتی
- (۶۱) وجود قانون برای هرگونه تجاوز به حق فردی و اجتماعی او
- (۶۲) بیمه بودن و نداشتن دلهره از حوادث غیرمترقبه
- (۶۳) شریک بودن در سود
- (۶۴) وطن دوستی
- (۶۵) نقش مسئولین و کارگزاران و گرایش آنها
- (۶۶) نقش رادیو و تلویزیون و مطبوعات
- (۶۷) الگوها و کار
- (۶۸) با مشورت دست به کار شدن
- (۶۹) راه‌های طی شده را رفتن
- (۷۰) ایجاد تنوع‌های لازم در لباس و مکان و آهنگ و...
- (۷۱) کارهای مقدس انجام دادن
- (۷۲) تذکرات مفید حین کار
- (۷۳) مقایسه میان کار خود و دیگران
- (۷۴) نظافت محل و وسیله و منطقه و هوا
- (۷۵) کارهای نیاکان و اجدادی
- (۷۶) وجدان کاری
- (۷۷) ورزش
- (۷۸) رفاقت با افراد برتر از خودمان
- (۷۹) تغافل مدیر، نرم‌خویی، سعه صدر او
- (۸۰) وجود نمایشگاه‌هایی برای عرضه کار
- (۸۱) تزریق هنر در کارها
- (۸۲) استفاده از نام زیبا، آرم زیبا، ادبیات، نقاشی و خطاطی و...
- (۸۳) دسته‌جمعی کار کردن، در یک زمان شروع کردن و پایان دادن
- (۸۴) خنکی و گرمی هوا و آلودگی و سلامت محیط زیست
- (۸۵) قدردانی و قدرشناسی
- (۸۶) عمومیت (همه کار کردن) نه این که عده‌ای فرمان دهند و عده‌ای کار کنند.

۸۷) پاداش بر اساس عرضه کار، نه بر اساس ساعات اشتغال

۸۸) شروع از کارهای ساده و سبک و شیرین

۹۰) جامعه سالم

۹۱) احساس این که همه مردم به نحوی به کار مشغولند.

۹۲) بازدیدها و آموزش‌های ضمن خدمت و فرصت‌های مطالعاتی

۹۳) القا محبت و علاقه به کار از طرف خداوند

۹۴) یاد الطاف خداوند در صحنه‌های سخت

۱. اوقات فراغت

۱. فعال کردن مساجد

۱. ارتباط محصلین ممتاز با مساجد

۲. ارتباط ورزشکاران با مساجد

۳. طرح مسابقات ورزشی متناسب با مسجد

۴. کلاس‌های تقویتی در مساجد

۵. کلاس‌های آموزش نماز و معارف و آثار و فلسفه عبادت

۲. با انواع عبادت

۱. عبادت فکری (نظری)

۱. خداشناسی :

قال الصادق (ع): لا شيء من العبادة أكثر من معرفة [احتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۳۴۴] .

قال الصادق (ع): أفضل العبادة العلم بالله والتواضع له [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۴۷] .

۲. فقه :

قال رسول الله (ص): أفضل العبادة الفقه [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۰] .

قال الكاظم (ع): إن الفقه مفتاح البصيرة و تمام العبادة و السبب إلى المنازل الرفيعة و الرتب الجليّة في الدين و الدنيا [

بحار الأنوار ، ج ۱۰ ، ص ۲۴۷] .

۳. محبت اهلبیت :

قال النبي (ص): في حب أهل بيتي عشرين خصلة عشر في الدنيا و عشر في الآخرة أما في الدنيا فالزهد و.... و الرغبة في العبادة [

بحار الأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۱۶۳] .

قال جعفر بن محمد (ع): حب على عبادة [بحار الأنوار ، ج ۳۹ ، ص ۲۷۹] .

قال النبي (ص): ذكر على بن أبي طالب عبادة [بحار الأنوار ، ج ۲۶ ، ص ۲۲۹] .

قال الصادق (ع): حبنا أهل البيت أفضل عبادة [بحار الأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۹۱] .

٤. انتظار فرج :

قال رسول الله (ص): أفضل العبادۃ انتظار الفرج [كمال الدين ، ج ١ ، ص ٢٨٧ .]

٥. ياد مرگ :

قال الرضا (ع): ذكر الموت أفضل العبادۃ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٣٤٦ .]

٦. فكر :

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (ع) قَالَ : لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ [مستدرك الوسائل ، ج ١١ ، ص ١٨٤ .]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةٍ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكُّرَ وَالِاغْتِبَارَ [بحار الأنوار ، ج ٦٨ ، ص ٣٢٣ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ وَغَايَةُ الْعِبَادَةِ الْعَقْلُ [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ٩٥ .]

٢. عبادت عملی

١. عبادت فردی

١. تلاوت قرآن :

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْقِرَاءَةُ فِي الْمُصْحَفِ [مستدرك الوسائل ، ج ٤ ، ص ٢٦٧ .]

٢. عمل :

عن الحسن بن علي العسكري (ع) قال : أفضل العبادۃ العمل [كمال الدين ، ج ٢ ، ص ٦٢٤ .]

٣. نماز

٤. روزه :

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : أَوْلُ الْعِبَادَةِ قَالَ أَوْلُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ وَالصَّوْمُ [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٢٦ .]

٥. كار و طلب حلال :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٧٨ .]

٦. دعا :

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٠٠ .]

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٦٧ .]

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٦٦ .]

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلَيْنِ افْتَتَحَا الصَّلَاةَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَلَا هَذَا الْقُرْآنَ فَكَانَتْ تِلَاوَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ دُعَائِهِ وَدَعَا هَذَا أَكْثَرَ فَكَانَ دُعَاؤُهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَتِهِ ثُمَّ انْصَرَفَا فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ كُلُّ فِيهِ فَضْلٌ كُلُّ حَسَنٌ قُلْتُ إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ كُلًّا حَسَنٌ وَأَنَّ كُلًّا فِيهِ فَضْلٌ فَقَالَ الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ أَفْضَلُ هِيَ وَاللَّهُ أَفْضَلُ أَلَيْسَتْ هِيَ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ أَشْهَنُ هِيَ وَاللَّهُ أَشْهَنُ هِيَ وَاللَّهُ أَشْهَنُ هِيَ [تهذيب الأحكام ، ج ٢ ، ص ١٠٤ .]

٧. بيان كلمه توحيد :

قال رسول الله (ص): أفضل العبادۃ قول لا إله إلا الله ولا حول ولا قوة إلا بالله [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ١٩٠ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٠٦ .]

۸. رکوع :

قال الرضا (ع) : العِبَادَةُ الْعُظْمَى إِنَّمَا هِيَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ [بحار الأنوار ، ج ۶ ، ص ۶۵] .

۹. سجده :

قال الصادق (ع) : السُّجُودُ مُتْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ بَنَى آدَمَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۱۳] .

۱۰. استغفار :

قال رسول الله (ص) : خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۱۷] .

۱۱. تقوى :

قال أبو جعفر (ع) : إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۷] .

۱۲. تحمل بیماری :

قال أبو جعفر (ع) : سَهْرٌ لَيْلُهُ مِنْ مَرَضٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۱۳] .

قال أبو جعفر (ع) : حُمَّى (تب) لَيْلَهُ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَ حُمَّى لَيْلَتَيْنِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سِتِّينَ وَ حُمَّى ثَلَاثٍ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَبْعِينَ سَنَةً [

كافي ، ج ۳ ، ص ۱۱۴] .

۱۳. نگاه به قرآن - نگاه به کعبه - نگاه به امام عادل و نگاه برادر دینی ، عبادت است .

۱۴. خواب روزه دار :

قال الصادق (ع) : نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَ نَفْسُهُ تَسْبِيحٌ [كافي ، ج ۴ ، ص ۶۴] .

۲. عبادت اجتماعی

۱. حج

۲. جهاد :

قال النبي (ص) : رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ يَوْمًا كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ سَنَةٍ [بحار الأنوار ،

ج ۶۱ ، ص ۱۷۷]

۳. خدمت :

قال العسكري (ع) : إِنْ أَشْرَفَ الْعِبَادَةَ خِدْمَتُكَ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ [بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۳۱۷]

۴. حضور در مسجد :

قال رسول الله (ص) : الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتَظَرَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۵۶] .

۵. پاکدامنی :

قال أبو جعفر (ع) : إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِفَّةَ الْبُطْنِ وَ الْفَرَجِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۹] .

قال أمير المؤمنين (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۹] .

۶. اخلاق نیک :

أى العبادَةُ أَحْسَنُ قَالَ الْعَسْكَرِيُّ (ع) الْوَقَارُ وَ الْمُوَدَّةُ [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۴۲۱] .

قال أمير المؤمنين (ع) فِي وَصِيَّتِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ [بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۱۱۹]

۷. ازدواج :

من تزوج فقد أعطى نصف العبادَةِ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۲۰] .

۸. دانش آموزی :

قال رسول الله (ص) : من خرج يطلب بابا من العلم ليرد به باطلا- إلى حق و ضالا- إلى هدى كان عمله كعبادة أربعين عاما [منیه‌المیرید ، ص ۱۰۱]

۹. رابطه با علماء :

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : مجالسة العلماء عبادة [بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۲۰۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ [بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۲۰۵] .

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : المتقون سادة ، و الفقهاء قادة ، و الجلوس إليهم عبادة. [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۲۶] .

۱۰. عزاداری برای اهل بیت :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسِيحٌ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ

۱۱. محبت به والدين :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ [كافي ، ج ۴ ، ص ۲۴۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ [بحار الأنوار ، ج ۳۸ ، ص ۱۹۹] .

۱۲. خدمت در خانه :

قال رسول الله (ص) : يا على ساعة في خدمة البيت خير من عبادة ألف سنة [بحار الأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۱۳]

۱۳. ریا در برابر منافق :

الصَّادِقُ (ع) : الرِّيَاءُ مَعَ الْمُنَافِقِ فِي دَارِهِ عِبَادَةٌ [بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۴۲۱] .

۳. مطالعه

۱. نشانه مطالعه مفید آخرت بینی است :

قَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص ، ص ۸۰] .

۲. ثمره مطالعه مفید خدا پرستی است :

قال على (ع) : ثمره العلم العبادة [غررالحكم ، ص ۶۴] .

۴. کار

۱. اهمیت کار

۱. پیامبر تعریف جوانی را شنید ، پرسید کارش چیست؟ گفتند بیکار است. فرمود : از چشم من افتاد.

رسول خدا (ص) به هر جوانی می‌رسید ، دو سؤال می‌پرسید : ازدواج کرده‌ای یا نه؟

کار می‌کنی یا نه؟

۱۲. به کارهای دیگر و برنامه‌های دیگر لطمه نزنند :

قال الرضا ، (ع) : اجتهدوا أن يكون زمانكم أربع ساعات لله ساعة للمناجاة و ساعة لأمر المعاش و ساعة لمعاشرة الإخوان الثقات

[بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۴۶] .

۱۳. حاکمیت ارزش‌های معنوی :

أَشَجَّ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴]

۲. انواع تفریح سالم

۱. مسابقه و ورزش

۱. مسابقه و ورزش در روایات

۱. پیامبر اکرم (ص) اسب دوانی می‌کرد و در مسابقات اسب دوانی چند مثقال نقره به عنوان جایزه انتخاب می‌فرمود :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلَ وَجَعَلَ سَبَقَهَا أَوْاقِي مِنْ فِضَّةٍ [کافی ، ج ۵ ، ص ۴۹]

۲. پیامبر خودش با اسامه مسابقه اسب دوانی می‌داد

۳. امام باقر (ع) ۱۷ تیر روی هم زد.

۴. مسابقه رسول الله علیه و آله با قناده

جمعی از مشرکان به قصد دستبرد گوسفندان مردم به اطراف مدینه می‌آمدند. پیامبر و جمعی از اصحاب برای سرکوبی آنان

از مدینه خارج شدند. مشرکان فرار کردند. در راه برگشت ، قناده عرض کرد یا رسول الله مایلید مسابقه بدهیم؟ پیامبر فرمود :

بله. مسابقه انجام و پیامبر برنده شد :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَغَارَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى سَيْرِجِ الْمَدِينَةِ فَنَادَى فِيهَا مُنَادٍ يَا سُوءَ صَيْبَاحَاهُ فَسَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْجَبَلِ فَرَكِبَ

فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعِدُوِّ وَكَانَ أَوَّلَ أَصْحَابِهِ لِحَقِّهِ أَبُو قَتَادَةَ عَلَى فَرَسٍ لَهُ وَكَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَيْرِجٌ دَفَّتَاهُ لَيْفٌ لَيْسَ فِيهِ

أَشْرٌ وَلَا بَطْرٌ فَطَلَبَ الْعِدُوُّ فَلَمْ يَلْقُوا أَحَدًا وَتَابَعَتِ الْخَيْلُ فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْعِدُوَّ قَدْ انْصَرَفَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسْتَبِقَ

فَقَالَ نَعَمْ فَاسْتَبَقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَابِقًا عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ إِنَّهُ لَهُوَ الْجَوَادُ الْبَحْرِيُّ يَغْنِي

فَرَسَهُ [لكافي ، ج ۵ ، ص ۵۰]

۵. پیاده روی :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : خَيْرٌ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْمَشَى [بحار الأنوار ، ج ۵۹ ، ص ۱۲۸]

۶. حق بدن

پیامبر (ص) : ان لبدنك عليك حقا

وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا [قصص ، ۷۷]

سئل محمد بن الحنفية رحمه الله عن أعظم الناس خطرا فقال الذي لا يرى الدنيا كلها عوضا من بدنه ثم قال إن أبدانكم هذه

ليست لها ثمن إلا الجنة فلا تبيعوها إلا بها [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۶۵] .

۷. تقویت بدن برای عبادت

قال علي (ع) : قو على خدمتك جوارحي (دعای کمیل) [إقبال الأعمال ، ص ۷۰۹]

وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ [بقره ، ۲۴۷] .

۸. سلامتی بدن

اللهم إني أسألك العافية... عافية الدنيا والآخرة (دعای استهلال ماه محرم) [بحار الأنوار ، ج ۹۵ ، ص ۳۳۲]

۹. آمادگی در برابر دشمن

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال ، ۶۰]

۱. از کودکی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ [كافی، ج ۶، ص ۴۷].

۲. ورزشهای رزمی

ورزش های مورد تشویق اسلام بیشتر جنبه رزمی دارد، شمشیرزنی، سوارکاری، تیراندازی، شناگری، دوندگی، کشتی.

۳. ورزش باستانی

وسایل زور خانه های قدیم هم سمبل وسایل رزمی است. مثل گرز، سپر، کمان

۲. بهترین مسابقه

۱. مسابقه در خیرات

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [بقره، ۱۴۸].

يسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ [آل عمران، ۱۱۴]

۲. مسابقه بسوی مغفرت

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ [آل عمران، ۱۳۳]

قال علی (ع): أسرع إليك في البارزين (دعای کمیل) [إقبال الأعمال، ص ۷۰۹]

قال علی (ع): حتى أسرع إليك في ميادين السابقين (دعای کمیل) [إقبال الأعمال، ص ۷۰۹]

۱. اهمیت ورزش

۱. ورزش عامل سلامتی و نشاط، سلامتی عامل کار و تلاش بیشتر

۲. ورزش عامل طول عمر و عمر طولانی عامل خدمت و عبادت بیشتر.

۳. ورزش عامل تندرستی و تندرستی عامل خوش اخلاقی.

۴. ورزش عامل سلامتی و سلامتی عامل صرفه جویی در مصرف دارو و بیمارستان و...

۵. ورزش عامل بسیار مهمی در پیشگیری اعتیاد به مواد مخدر.

۶. ورزش عامل بسیار مهمی در رفع بیکاری - بد کاری و..

۷. پیاده روی ورزشی بی خرج، سالم، عمومی، قابل اجرا در همه جا و در همه وقت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا [كافی، ج ۲، ص ۱۴۰]

۲. مسافرت

۳. گردش

أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ [يوسف، ۱۲].

الهُوَا وَالْعَبْوَا فَانِي اِكْرَه ان يري في دينكم غلظه [نهج الفصاحة]

۱. اولیا و مریبان

۱. وظایف

۱. والدین نسبت به فرزندان

۱. مسائل عبادی

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [زمر/ ۱۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا [عوالمی اللالی ، ج ۱ ، ص ۲۵۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۷] .

تمرین روزه ، آموزش وضو و غسل و ...

حتی برای فرزندان نابالغ مستحب است نمازشان اگر ترک شد ، نماز قضا بخوانند . [رساله]

۲. مسائل تربیتی

ضمن این که باید به فرزندان سوء ظن نداشت ، نباید به قیافه ظاهری وی اکتفا کرد . گاهی ظاهر فرد پسندیده به نظر می رسد ولیکن در باطن مبتلا به مفسادی است .

ارتباط برقرار کردن با افراد مطلع و متدین در زمینه مسائل تربیتی که در صورت داشتن این شرایط ، مسئولین مدرسه بهترین مشاور می توانند باشند .

رعایت عدالت و رفع هرگونه تبعیض ناروا در مورد فرزندان (توضیح این که توجه به روحیات فرد و نشان دادن عکس العمل مناسب ، با تبعیض فرق دارد) .

بزرگ جلوه دادن و فیات و اعیاد مربوط به ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) و جشن های مذهبی و استفاده تربیتی نمودن از این اعیاد و ایام .

استفاده از روش های مربوط به احساسات ، ارائه الگوهای مناسب از شخصیت های مذهبی ، داستان انبیاء (علیهم السلام) و ائمه (علیهم السلام) ، رفیق شدن والدین با فرزندان و قرار دادن خود هم سطح ایشان و ...

عدم اعتماد کامل به توان تربیتی خود و توکل به خداوند و تمنای از او برای کمک در تربیت فرزندان .

حضرت فاطمه زهرا (س) بچه های را به مسجد می فرستاد تا سخنان پدر را بشنوند و پس از برگشت از آنها می پرسید .

امام باقر (ع) : " پدرم به بعضی فرزندانش بیشتر محبت می کرد ، در حالی که دیگران شایسته تر بودند ، به خاطر این که داستان یوسف (ع) تکرار نشود " .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَصَانُحُ بَعْضَ وُلْدِي وَ أُجْلِسُهُ عَلَى فِدْيِ (وَ أَفَكُرُ لَهُ فِي الْمَلْحِ) وَ أَكْثِرُ لَهُ الشُّكْرَ وَ إِنَّ الْحَقَّ لِغَيْرِهِ مِنْ وُلْدِي وَ لَكِنْ مَخَافَةً عَلَيْهِ مِنْهُ وَ مِنْ غَيْرِهِ لِنَلَّا يَضِنُّوا بِهِ مَا فَعَلُوا بِيُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا أَمْثَالًا لِكِي لَا يَحْسِبُ بَعْضُنَا بَعْضًا كَمَا حَسِبَ دِ يُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَ بَعُوا عَلَيْهِ فَجَعَلَهَا حُجَّةً وَ رَحْمَةً عَلَى مَنْ تَوَلَّانَا وَ دَانَ بِحُبِّنَا (حُجَّةً عَلَى) أَغْدَانِنَا وَ

مَنْ نَصَبَ لَنَا الْحَرْبَ [تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۱۶۶] .

مشاور و معاون :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعْيَانَ وَ لَدَهُ عَلَى بَرِّهِ . قَالَ : قُلْتُ : كَيْفَ يَعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ؟ قَالَ : يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَحَيَّرُ أَوْزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يَرْهَقُهُ (او را به طغیان نکشد) وَ لَا يَخْرُقُ بِهِ (دروغ نگوید) [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۰] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا [تحریم ۶] .

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [زمر/ ۱۵] .

إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ [طور/ ۲۶] .

امامان معصوم (علیهم السلام) پیوسته فرزندان شان را نصیحت می کردند . امیرالمؤمنین (ع) بارها فرزندان شان را نصیحت می کرد و تلخی ها و شیرینی های زندگی را تشریح می کردند . چه زیبا است پدران ، لقمان وار فرزندان شان را نصیحت کنند و آهنگیا بنی

یا بُنَّیْدِرْخَانَهَا طَنِینِ اِنْدَازِ بَاشَد.

در خانه ، بزرگترها باید سرمشق کوچکترها باشند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيُرَافَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۶] .

پیدا کردن کار مناسب ، توجه به انتخاب استاد : قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَ أَدَبُهُ وَ صَغُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا إِذَا بَلَغَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۸] .

مشورت : يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى [صفات / ۱۰۲] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ... وَ أَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ ، وَ بَرِّهِمْ [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۵] .

اثر وضعی :

قَالَ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ (ع) : يَحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِأَعْمَالِ آبَائِهِمْ كَمَا حَفِظَ اللَّهُ الْغُلَامِينَ بِصَلَاحِ آبَائِهِمَا [تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۳۳۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ لَيَفْلِحُ بِفَلَاحِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ وُلْدَهُ وَ وُلْدَ وُلْدِهِ [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۳۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَشْتَفِرَهُ أُمُّهُ وَ يَشْتَحِسَنَ اسْمَهُ وَ يَعْلَمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَطَهَّرَهُ وَ يَعْلَمَهُ السَّبَاحَةَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۸] .

نقش مادر :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَفِيفَةً [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۶۴] .

مادر با نگاه نامشروع به نامحرم سبب حبط اعمال خویش می شود. [الحدیث از لثالی ، ص ۴۹۶] .

توجه به شرائط محیط :

تحمیل نکنید : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۲۶۷] .

توجه به روحیات : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْوَالِدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعِ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعِ سِنِينَ [مکارم الأخلاق ، ص ۲۲۲] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُوَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ [من لا یحضره الفقیه ، ج ۳ ، ص ۴۹۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَلَدُكَ رِيحَانَتُكَ سَبْعًا وَ خَادِمُكَ سَبْعًا ثُمَّ هُوَ عِدْوُكَ أَوْ صَدِيقُكَ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۳۴۳] .

پرهیز از لوس کردن : قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالْتَّعَبِ الشَّدِيدِ تَدْرِكُ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةَ وَ الرَّاحَةَ الدَّائِمَةَ [غرر الحکم ، ص ۹۹] .

۳. مسائل علمی

(۱) تشویق معلّم : امام حسین (ع) به معلّم فرزندش ۱۰۰۰ لباس و ۱۰۰ دینار داد ، به طوری که مردم اعتراض کردند. فرمود :
أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْنِي تَعْلِيمَهُ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۶۶] .

(۲) سوادآموزی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يَحَسِّنَ اسْمَهُ إِذَا وُلِدَ وَ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ إِذَا كَبُرَ وَ أَنْ يَعِفَّ فَرْجَهُ إِذَا أَدْرَكَ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۶۹] .

(۳) پاداشی بزرگ برای سه نفر : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ الْمُعَلَّمَ إِذَا قَالَ لِلصَّبِيِّ بِسْمِ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ وَ لِلصَّبِيِّ وَ لِوَالِدَيْهِ بَرَاءَةً

مِنَ النَّارِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۶۶] .

(۴) آموزش قرآن : امام عسگری (ع) : خداوند به پدر و مادری اجر کثیر می دهد؛ آنها می گویند : یا رَبَّنَا أَنْتَ لَنَا هِدَاةٌ وَ لَمْ تَبْلُغْهَا أَعْمَالُنَا؟ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ مَعَ هَذَا تَأْجُجُ الْكِرَامِيَّةُ لَمْ يَرِ مِثْلُهُ الرَّأْوَنَ وَ لَمْ يَسْمَعْ بِمِثْلِهِ لَسَامِعُونَ وَ لَمَّا يَتَفَكَّرُ فِي مِثْلِهِ الْمُتَفَكِّرُونَ يَقَالُ : هَذَا بِتَعْلِيمِكُمْ وَ لَدَكُمْ الْقُرْآنُ وَ بِتَبَيُّنِكُمْ إِيَّاهُ بِدِينِ الْإِسْلَامِ وَ بِرِيَاضَتِكُمْ إِيَّاهُ عَلَيَّ حُبِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عَلَيَّ وَ لِي اللَّهُ (ع) [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۴۴۹] .

(۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا حَرَّجَ الْبَيْتَ عَشْرَةَ آلَافٍ حَجَّةٍ وَ اعْتَمَرَ عَشْرَةَ آلَافٍ عُمْرَةَ وَ أَعْتَقَ عَشْرَةَ آلَافٍ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَزَا عَشْرَةَ آلَافٍ غَزْوَةً وَ أَطْعَمَ عَشْرَةَ آلَافٍ مَسْكِينٍ مُسْلِمٍ جَائِعٍ - كَأَنَّمَا كَسَا عَشْرَةَ آلَافٍ عَارٍ مُسْلِمٍ وَ يَكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يَمْحُو اللَّهُ عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ يَكُونُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يَبْعَثَ وَ يَثْقُلَ مِيزَانُهُ وَ يَجَاوِزُ بِهِ عَلَيَّ الصِّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ وَ لَمْ يَفَارِقْهُ الْقُرْآنُ حَتَّى نَزَلَ بِهِ مِنَ الْكِرَامَةِ أَفْضَلَ مَا يَتَمَنَّى [جامع الأخبار ، ص ۴۹] .

(۶) رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) : "أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ : وَيْلٌ لِّأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِنْ آبَائِهِمْ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ : لَا مِنْ آبَائِهِمْ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَ نَهْمَ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ نَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بَعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ" [جامع الأخبار ، ص ۱۰۶] .

(۷) رسول الله (ص) : حق الولد على والده ان يعلمه الكتابة (سواد) و السباحة (شنا) و الزمايه (رزم) و ان لا يرزقه الا طيبا [ميزان الحكمة] .

(۸) رسول الله (ص) : اذبوا اولادكم على ثلاث خصال حب نبيكم و حب اهل بيته و قرائة القرآن [ميزان الحكمة]

۵. مسائل فکری

(۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : بَادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ [تهذيب الأحكام ، ج ۸ ، ص ۱۱۱] .

(۲) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَنْكَرَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَتْهُ بِهِ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [أمالی صدوق ، ص ۳۷۱]

۶. مسائل جنسی

فراهم کردن زمينه ازدواج فرزندان : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ اسْمَهُ وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يَزُوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ [روضه الواعظين ، ج ۲ ، ص ۳۶۹] .

توجه به مسايل جنسی

(۱) رسول الله (ص) : " با آمیزش جنسی در حضور فرزندان ، نسلی فاسد تحویل اجتماع خواهد شد " . [وسایل ، ج ۵ ، ص ۱۶] .

(۲) وَ الَّذِينَ لَمْ يَنْبُلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ [نور/ ۵۸] .

(۳) جدا کردن رختخواب بچه ها .

(۴) محبت به اندازه : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۰] .

(۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَ ارْحَمُوهُمَ وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمُ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذُرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَزُرُقُونَهُمْ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۹] .

۷. دعا به فرزند

(۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا نَضَرَ الْوَجْهَ وَ لَمَّا سَأَلْتُهُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ وَ لَكِن سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ وَ جَلِيلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي [بحار الأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۹۸] .

۲) دعا‌های پیامبران (علیهم السّلام) برای فرزندانشان

۱) رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ [فرقان/ ۷۴].

۲) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي [ابراهیم/ ۴۰].

۳) وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي [احقاف/ ۱۵].

۴) رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ [بقره/ ۱۲۸].

۵) قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً [آل عمران/ ۳۸].

۲. بیاناتی درباره جوان

۱) پیامبر (ص) به جوانان شخصیت می داد. عتاب بن اسید ۲۱ ساله را فرماندار شهر مکه و اسامه ۱۸ ساله را فرمانده جنگ کرد

و در مقابل اعتراضات مردم، مقاومت کرد. [بحار الأنوار، ج ۶، ص ۶۷].

۲) ابویوب در تمام جنگ‌ها شرکت داشت، جز جنگی که فرماندهی اش به عهده یک جوان بود. ابویوب تا آخر عمر برای

این تخلف تأسف می خورد. [اسد الغابه، ج ۲، ص ۸۱].

۳) رسول الله (ص): أوصيكم بالشبان خيرا فانما ارق افئده، ان الله بعثني بشيرا و نذيرا فخالفتني الشبان و خالفتني الشيوخ ثم قرء:

"فطال عليهم الامد فقتت قلوبكم" [شباب قریش، ص ۱].

۴) قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًّا فِي حَالَيْنِ إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا [أمالی طوسی، ص ۳۰۳].

۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكًا يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَيُنَادِي يَا أَبْنَاةَ الْعَشْرِينَ جِدُّوا وَ اجْتَهِدُوا [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۷].

۶) قَالَ الصَّادِقُ (ع): بَرُّ الرَّجُلِ بَوَالِدِهِ بَرٌّ بَوَالِدِيهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۳].

۷) امام مجتبی (ع) فرزندان اش را جمع کرد و فرمود: أنه دعا بنيه و بنی أخیه فقال إنکم صغار قوم و یوشک أن تكونوا کبار قوم

آخرین فتعلموا العلم فمن لم يستطع منکم أن یحفظه فلیکتبه لیضعه فی بیته [منیه المرید، ص ۳۴۰].

شخصیت دادن

۱) از سنت‌های پیامبر (ص) سلام کردن به کودکان بود.

۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَا یَحْتَجُّ مُحْتَجُّ مِنْكُمْ فِی مُذَالْفَتِّهِ بِصَـ غَرِ سِنِّهِ فَلَیْسَ الْمَأْکِبُ هُوَ الْأَفْضَلُ نَیْلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْمَأْکِبُ [تفسیر الإمام العسکری، ص ۵۵۴].

۳) قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (ع): إِذَا عَاتَبْتَ الْحَدِثَ فَاتَرَکْ لَهُ مَوْضِعًا مِنْ ذَنْبِهِ لِثَلَا یَحْمِلُهُ الْإِخْرَاجَ عَلَی الْمَکَابِرَةِ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۳].

۴) قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَینِ (ع): فَاعْمَلْ فِی أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَمَرِّینِ یَحْسُنُ أَثَرُهُ عَلَیهِ فِی عَاجِلِ الدُّنْیَا [تحف العقول، ص ۲۶۳].

۲. خطابات "یا بُنَّی"

۱. قرآن

۱) یَا بُنَّی لَا تَقْضُصْ رُویَاکَ عَلَی إِخْوَتِکَ فِیکیدُوا لَکَ کِیدًا [یوسف/ ۵].

۲) یَا بُنَّی اِرْکَبْ مَعَنَا وَ لَا تَکُنْ مَعَ الْکَافِرِینَ [هود/ ۴۲].

۳) یَا بُنَّی لَا تُشْرَکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْکَ لظُلْمٌ عَظِیمٌ [لقمان/ ۱۳].

۴) یَا بُنَّی إِنَّهَا إِنْ تَکَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَحْرَةٍ أَوْ فِی السَّمَاوَاتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ [لقمان/ ۱۶].

(٥) يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى [صافات/ ١٠٢] .

(٦) يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/ ١٧] .

٢. نهج البلاغه

(٧) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقِصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ [نهج البلاغه ، حكمت ٣١٩] .

(٨) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِإِثْنَيْهِ الْحَسَنِ (ع) يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَارْتَبِعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنْ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَكَبَّرَ الْفَقْرُ الْحُمُقُ وَوَحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنَ الْخُلُقِ [نهج البلاغه ، حكمت ٣٨] .

(٩) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَمُصَادَقَتَهُ الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَتَهُ الْبَخِيلُ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَتَهُ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَتَهُ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ [نهج البلاغه ، حكمت ٣٨] .

(١٠) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بَنِي وَزُومِ أَمْرِهِ وَعِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَالِاعْتِصَامَ بِحَيْثِلِهِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

(١١) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّ بَنِي إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَلْبِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

(١٢) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

(١٣) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لغيرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

(١٤) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

(١٥) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا بُنَيَّ إِنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

٣. ميراث الله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ يَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ميراث الله من عبده المؤمن ولد صالح يستغفر له [مكارم الأخلاق ، ص ٢١٨] .

١. اهانت

١. مقدسات در اسلام

١. مسجد

١ - إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ [توبه/ ٢٨] .

ماه رمضان

عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ : " أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالنَّجَاشِيِّ الشَّاعِرِ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَضَرَبَهُ ثَمَانِينَ ثُمَّ حَبَسَهُ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا بِهِ مِنَ الْعِدِّ فَضَرَبَهُ عِشْرِينَ سَوْطًا فَقَالَ لَهُ : يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَدْ ضَرَبْتَنِي فِي شَرْبِ الْخَمْرِ وَهَذَا الْعِشْرُونَ مَا هِيَ؟ فَقَالَ : هَذَا لِتَجْرِيكَ عَلَى شَرْبِ الْخَمْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢١٦] .

۳- لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام/ ۱۰۸].

۴- تشبیه به کفار حرام است.

۵- نبردن جنس نجس به مسجد الحرام.

۶- خواندن نماز تحیت.

۷- حفظ قرآن و تطهیر مسجد: وَ مَنْ يَعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ [حج/ ۳۰].

۲. قرآن

۱- شیطان در قرآن راه ندارد:

تَنْزِلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ [شعراء/ ۲۲۲].

لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا [انفال/ ۳۱].

فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ [يونس/ ۳۸].

أَعَانَهُ عَلَيْهِ [فرقان/ ۴].

هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ [نحل/ ۳].

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ [شعراء/ ۱۹۴-۱۹۳].

وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ [اسراء/ ۱۰۵].

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَرَةٍ [عبس/ ۱۶-۱۵].

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ [حجر/ ۹].

۲- گیرندگی: وَ إِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ [نمل/ ۶].

۳- نگهداری: سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى [اعلیٰ/ ۶].

۴- ابلاغ: وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ [نجم/ ۴-۳].

۵- باطل در او نیست.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ [فصلت/ ۴۲].

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ [احزاب/ ۳۳].

۳. خاک کربلا

۴. کعبه

از دهها هزار فرسخ رو به قبله بول کردن ممنوع است به خاطر احترام به کعبه.

۵. پیامبر

۱. کيفرا هانت به پیامبر

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَمِعَ أَحَدًا يَذْكَرُنِي فَالْوَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَقْتَلَ مَنْ شَتَمَنِي وَ لَا يَرْفَعُ إِلَى السُّلْطَانِ [كافي، ج ۷، ص ۲۶۶].

[

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَبَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَاقْتُلُوهُ، وَ مَنْ سَبَّ وَصِيًّا فَقَدْ سَبَّ نَبِيًّا. [أُمَالِي طُوسِي، ص ۳۶۵].

- عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا تَقُولُ فِي قَتْلِ النَّاصِبِ؟ فَقَالَ: حَلَالُ الدَّمِ وَ لَكِنِّي أَتَقِي عَلَيْكَ فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ

تَقْلِبَ عَلَيْهِ جاز قتله و جب قتله"

من سب النبي جاز قتله بل وجب [وسائل ، ج ١٨ ، باب قذف ، باب ٢٠ و ٢١ و جواهر ، ج ٤١ ، ص ٤٣٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَبَّ نَبِيًّا قُتِلَ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٢١٣] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ رَجُلًا مِنْ هُدَيْلٍ كَانَ يُسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ : مَنْ لِهَذَا؟ فَقَامَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَا : نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا عَزْرِيَةَ فَسَأَلَا عَنْهُ فَإِذَا هُوَ يَتَلَقَى عَنْمَهُ فَلِحِقَاهُ بَيْنَ أَهْلِهِ وَغَنِمِهِ فَلَمْ يَسَلِّمَا عَلَيْهِ فَقَالَ : مَنْ أَنْتُمَا وَمَا اسْمُكُمَا؟ فَقَالَا لَهُ : أَنْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ؟ فَقَالَ : نَعَمْ. فَتَزَلَا وَضَرَبَا عُنُقَهُ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ : فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) : أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا الْآنَ سَبَّ النَّبِيَّ (ص) أَيْقَتُلُ؟ قَالَ إِنْ لَمْ تَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ فَاقْتُلْهُ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٦٧] .

١٣ - امام كاظم (ع) : والى مدينه به سراغ امام صادق (ع) رفت كه مسئله اى مطرح است كه شخصى سب النبي کرده پدرم امام صادق (ع) فرمود : "اخبارنى ابى كه هر كس بشنود وجب عليه القتل .

قبل از مراجعه به والى و اگر به سلطان رسيد سلطان او را مى كشد. "جواهر ، كتاب قذف .

١٤ - عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ : "سَأَلَ عَمَّنْ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : يَقْتُلُهُ الْأَذْنَى فَاَلْأَذْنَى قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَهُ إِلَى الْإِمَامِ" [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٥٩] .

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَوْ أَنَّ كُلَّ مَلِكٍ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكُلُّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ وَكُلُّ صَدِيقٍ وَكُلُّ شَهِيدٍ شَفَعُوا فِي نَاصِبٍ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْ يَخْرُجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ النَّارِ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ أَبَدًا وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ مَا كَثِيرِينَ فِيهِ أَبَدًا [ثواب الأعمال ، ص ٢٠٧] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا نُبُوَّتَهُ وَكَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَامْرَأَتُهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ يَوْمَ ارْتَدَّ فَلَمَّا تَقَرَّبَهُ وَيَقْسَمُ مِأَلَهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَتَعْتِدُ امْرَأَتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجِهَا وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ وَلَا يَسْتَتِيْبُهُ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ١٣٦] .

٢. شواهد تاريخى

١٠ - و كان كعب بن الاشرف يهجو النبي (ص) و يحرض كفار قريش....

سالها پیامبر (ص) صبر کرد ، ولى بعدا امر النبي (ص) سعد بن معاذ ان بيعت رهطا يقتلونه فبعث محمد بن سلمه. الحديث [مغازى ، ج ١ ، ص ١٨٤ و سنن ابى داود ، ج ٣ ، ص ١٥٤] .

١١ - پیامبر (ص) بعد از فتح مکه در مورد کسانی که ایشان را هجو و دين را مسخره مى کردند فرمودند :

اقتلوه و إن وجدتموهم متعلقين بأستار الكعبة [إعلام الورى ، ص ١١٠] .

١٢ - دو نفر در گفتگو درگیر شده و یکی با چنگک و انگشت صورت دیگری را که مى گفت رسول الله از بنى اميه در حسب بهتر نيست ، خراشيد. امام صادق (ع) فرمود : قتل او هم مانعى نداشت .

إِنَّ عَزِيدَ الْعَزْرِيِّ بْنَ عُمَرَ الْوَالِيَّ بَعَثَ إِلَى فَاتِيئَتِهِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلَانِ قَدْ تَنَاوَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَمَرَّشَ وَجْهَهُ وَقَالَ : مَا تَقُولُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ؟ قُلْتُ : وَمَا قَالَا. قَالَ : قَالَ أَحَدُهُمَا : لَيْسَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ مِنْ بَنِي أُمِيَّةٍ فِي الْحَسْبِ وَقَالَ الْآخَرُ لَهُ الْفَضْلُ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ فِي كُلِّ حِينٍ وَغَضِبَ الَّذِي نَصَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَصَبَّحَ بِوَجْهِهِ مَا تَرَى فَهَلْ عَلَيْهِ شَيْءٌ؟ قُلْتُ لَهُ : إِنِّي أَظُنُّكَ قَدْ سَأَلْتَ مَنْ حَوْلَكَ أَحْبَبُوكَ فَقَالَ : أَفَسِمْتُ عَلَيْكَ لَمَّا قُلْتُ : فَقُلْتُ لَهُ : كَانَ يَنْبَغِي لِلَّذِي زَعَمَ أَنْ أَحَدًا مِثْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي الْفَضْلِ أَنْ يَقْتُلَ وَلَا يَسْتَحْيَا قَالَ : فَقَالَ : أَوْ مَا الْحَسْبُ بِوَاحِدٍ؟ قُلْتُ : إِنَّ الْحَسْبَ لَيْسَ النَّسَبُ أَلَا تَرَى لَوْ نَزَلَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَعْضِ هَذِهِ الْأَجْنَسِ فَقَرَاكَ فَقُلْتُ إِنَّ هَذَا الْحَسْبُ [لَجَاز ذَلِكَ] فَقَالَ أَوْ مَا النَّسَبُ بِوَاحِدٍ؟ قُلْتُ : إِذَا اجْتَمَعَا إِلَى آدَمَ (ع) فَإِنَّ النَّسَبَ وَاحِدٌ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَخْلُطْهُ شِرْكٌ وَ لَا بَغَى فَأَمَرَ بِهِ الْوَالِيَّ فَقُتِلَ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٦٩] .

٧ - أمر رسول الله (ص) (بعد فتح مکه) بقتل عشرةٔ انفس ، ستةٔ رجال و اربعةٔ نسوةٔ و فى حديث احد عشر رجلا و ست نسوةٔ و

لو متعلقین باستارالکعبه. [تاریخ الخمس ، ج ۲ ، ص ۹۰ به بعد] .

۸- ابو عفک یهودی کمی بعد از هجرت و قبل از شروع بدر با شعر مردم را تحریک و رسول الله (ص) را اذیت می کرد. فندر سالم بن عمیر ان یقتله او یموت دونه مذهب الیه فقتله. [الصحیح من السیره ، ج ۴ ، ص ۱۲۹ و المغازی ، ج ۱ ، ص ۱۷۴ و تاریخ پیامبر (ص) ، دکتر آیتی ، ص ۲۷۱ و طبقات ، ج ۲ ، ص ۳۱۲] .

۹- عصماء بنت مروان شعری در هجو رسول الله (ص) گفت. یکی از اصحاب شبانه در حالی که خواب بود سرش را برید .
فی وقائع السنه الثانيه من الهجره و فی هذه السنه كانت سريه عمير بن عدی بن خرشۀ إلى عصماء بنت مروان اليهودی لخمس ليال مضين من شهر رمضان على رأس تسعة عشر شهرا من الهجره و كانت عصماء تعيب المسلمين و توى رسول الله (ص) و تقول : الشعر فجاء عمير حتى دخل عليها بيتها و حولها نفر من ولدها أيتام منهم من ترضعه فی صدرها فنحى الصبي عنها و وضع سيفه فی صدرها حتى أنفذه من ظهرها و صلى الصبح مع النبي (ص) بالمدينه فقال له رسول الله (ص) : أقتلت ابنه مروان؟ قال : نعم قال : لا ينتطح فيها عتران و كانت هذه الكلمه أول ما سمعت من رسول الله (ص) [بحار الأنوار ، ج ۲۰ ، ص ۷] .

۱۰- كعب بن اشرف كه رسول الله (ص) را هجو می کرد مسلمانان بر او هجوم آورده و او را كشتند. [الصحیح من السیره ، ج ۴ ، ص ۱۳۲] .

۳- روز فتح مکه رسول اکرم (ص) فرمان عفو عمومی دادند مگر دو دختر خواننده را که با غنا رسول الله (ص) را هجو می کردند. فقال (ص) : "اقتلوهم و إن وجدتموهم متعلقين بأستار الكعبه" [إعلام الوری ، ص ۱۱۰] .

۳. شخصیت رسول خدا

حقیقی : أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ [اعراف/ ۱۸۸] .

إِنَّكَ مَيِّتٌ [زمر/ ۳۰] .

حقوقی : مقام رسالت.

اگر شخصی به او جسارت کند كهها نَك لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ [قلم/ ۴] .

اما شخصیت حقوقی : اولین ایمان آورنده خود او است : آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ [بقره/ ۲۸۵] .

در اذان ، اقامه ، تشهد ، سلام.

اول خودش شهادت داد.

۴. وظیفه مسلمانان در قبال اهانت به پیامبر

۱- کسی که در راه قتل و اعدام سب کننده کشته شود شهید است.

۲- حکم کسی که قدرت دارد و نکشد : عَنْ عَلِي بْنِ حَدِيدٍ قَالَ : "سَمِعْتُ مَنْ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ (ع) فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ إِنَّكَ لَشَتَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الَّذِي أَنْتَ إِمَامُنَا وَ حُجَّتُنَا فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ. قَالَ : فَقَالَ : لَعَنَهُ اللَّهُ ثَلَاثًا أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ قَتَلَهُ اللَّهُ أَخْبَثَ مَا يَكُونُ مِنْ قَتْلِهِ فَقُلْتُ لَهُ : إِذَا سَمِعْتَ ذَلِكَ مِنْهُ أَوْ لَيْسَ حَلَالٌ لِي دَمُهُ مُبَاحٌ كَمَا أُبِيحَ دَمُ السَّبَابِ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) ؟ وَ الْإِمَامِ قَالَ : نَعَمْ حَلٌّ وَ اللَّهُ حَلٌّ وَ اللَّهُ دَمُهُ وَ أَبَاحَهُ لَكَ وَ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ. قُلْتُ : أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ بِسَابِّ لَكَ؟ قَالَ هَذَا سَبَابٌ لِلَّهِ وَ سَبَابٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ سَبَابٌ لِأَبَائِي وَ سَبَابِي وَ أَيُّ سَبِّ لَيْسَ يَقْضَرُ عَنْ هَذَا وَ لَا يَفُوقُهُ هَذَا الْقَوْلُ. فَقُلْتُ : أَرَأَيْتَ إِذَا أَنَا لَمْ أَخْفَ أَنْ أُعْزَرَ بِمَذَلِكِ بَرِيئًا ثُمَّ لَمْ أَفْعَلْ وَ لَمْ أَقْتُلْهُ مَا عَلَي مِنَ الْوِزْرِ؟ فَقَالَ : يَكُونُ عَلَيْكَ وَزْرُهُ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ وَزْرِهِ شَيْءٌ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ نَصَرَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَ رَدَّ

عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ (ص) ". [وسائل الشيعة ، ج ۲۸ ، ص ۲۱۷] .

۳- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ قَعَدَ فِي مَجْلِسٍ يَسُبُّ فِيهِ إِمَامًا مِنَ الْأَئِمَّةِ يَقْدِرُ عَلَى الْإِئْتِصَافِ (انتقام) فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الذَّلَّ فِي الدُّنْيَا وَ عَذَبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا. [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۳۵] .

۴- در سنن نسائی ، ج ۷ ، ص ۱۰۷ .

درباره کسی که جسارت به رسول الله (ص) کرد با مَعْوَل (دشمنه و چاقوی تیز) که در شکمش فرو کردم او را کشتم. در پایان حدیث رسول الله (ص) فرمود : خون او هدر است.

۲. اهانت به دیگران

۱- در دنیا برای رؤسای جمهور ، مقامات بالا ، حتی دیپلماتها حقوق خاصی قائلند که در قانون هر کشور مطرح است.

۲- در کشور انگلستان که سلطنتی است این قانون هست.

۳- تمام انبیا در تمام عرفها محترمند : وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام/ ۱۰۸] .

۴- توهین به رسول الله (ص) توهین به خدا است.

۵- در اعلامیه حقوق بشر ، و در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می خوانیم که باید شرف و حیثیت همه افراد محترم شمرده شود.

۱- علت پیدایش جنگ بنی قینقاع توهین و جسارت به یک زن مسلمان بود که به دکان زرگری رفته بود. زرگر لباس او را از پشت تا بلند کرد تا بدنش نمایان شد و یهودیان خندیدند. مردی زرگر را کشت و یهودیان آن مسلمان را شهید کردند. پیامبر (ص) وقتی این خبر را شنید فرمان جهاد داد. [پیامبری و جهاد ، ص ۱۸۹ از سیره ابن اسحاق ، ج ۳ ، ص ۵۱] .

۲- بت شکنی حضرت ابراهیم (ع) : تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ [انبیاء/ ۵۷] .
فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا [انبیاء/ ۵۸] .

۳- آتش زدن گوساله سامری : لَنَحْرَقَنَّه ثُمَّ لَنَنْسِفَنَه فِي الْيَمِّ نَسْفًا [طه/ ۹۷]

۱. اهل بیت

۱. در قرآن

۱. آماری از آیات پیرامون اهل بیت

۱- در کتاب اهل بیت و القرآن نوشته صادق الحسینی الشیرازی ۳۴۰ آیه از قرآن را - که اهل سنت آنها را درباره اهل بیت نقل کرده اند - جمع آوری شده است.

۲. یک نمونه از آیات (آیه تطهیر)

۱- إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا [احزاب/ ۳۳]

مستدرک حاکم ، ۳ ، از صفحه ۱۴۶ به بعد احادیث زیادی نقل کرده که مراد از اهل بیت فقط علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) هستند.

کلمه إِنَّمَا انحصار است.

- مراد اراده تکوینی و خصوصی است و گرنه اراده اولیه به این است که تمام مردم پاک باشند.

- رجس عام است، هر عملی که عقل، شرع و طبع نپسندد.

- يَطَهَّرْكُمْ تَاكِيْدٌ يَذْهَبُ اسْتِ.

مراد از اهل بیت به دلیل روایات زیاد (هفتاد و پنج روایت، ۴۱ حدیث از اهل سنت و ۳۴ حدیث از شیعه) علی و فاطمه و

حسن و حسین است. هیچ دلیلی از تاریخ و حدیث برای غیر این چند نفر نداریم. [نقل از اهل بیت، فاضل قفقازی].

۲- ام السلمه می گوید: همینکه آیه نازل شد فرسل رسول الله إلی فاطمه و علی و الحسن و الحسين و قال هؤلاء أهلی. [شواهد

التنزیل، ج ۲، ص ۹۲].

۳- هر روز صبح (روایات از ۶ ماه تا ۱۷ ماه گفته اند) رسول خدا (ص) آیهاً نَمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ

يَطَهَّرْكُمْ تَطْهِيْرًا [احزاب/ ۳۳].

را لب در خانه فاطمه زهرا (ص) تلاوت می کرد تا مردم بدانند اهل بیت کیست.

۴- عایشه می گوید: روزی پیامبر (ص) کساء سیاه رنگی داشت و حسن و حسین و فاطمه و علی را زیر آن جاداد و فرمود:

إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ [احزاب/ ۳۳].

(باب فضائل اهل بیت النبی) [صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳].

- این قسمتاً نَمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ نازل شده و ماجرای مخصوصی دارد نظیر آیهاً نَمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ دِيْنَكُمْ

وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيْنًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيْمٌ [مائده/ ۳].

ولی به امر رسول خدا (ص) به هنگام جمع آوری قرآن این آیه در این محل قرار داده شده است.

۶- در احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۷۵ و در نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۶ می خوانیم که پنج تن که زیر عبا رفتند عایشه خواست

وارد شود؛ رسول خدا (ص) فرمود: نهأت علی مکانک [بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۲۷].

ام سلمه خواست وارد شود باز رسول خدا اجازه نفرمود.

۷- در سوره ۳۳ آیه ۳۳ در میان بیست مرتبه خطاب که به زنان است یک مرتبه خطاب قرآن سخن را عوض می کند و با

مردان سخن می گوید باز کلام را از سر گرفته و با زنان سخن می گوید:

إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ [احزاب/ ۲۸].

فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعِكُنَّ وَأَسْرَحِكُنَّ [احزاب/ ۲۸].

إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ [احزاب/ ۲۹].

لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ [احزاب/ ۲۹].

مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ [احزاب/ ۳۰].

مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ [احزاب/ ۳۱].

لَسْتُنَّ [احزاب/ ۳۲].

إِنْ أَتَقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ [احزاب/ ۳۲].

قُلْنَ [احزاب/ ۳۲].

قُرْنَ [احزاب/ ۳۳].

بُيُوتِكُنَّ [احزاب/ ۳۳].

لا تَبْرَجْنَ [احزاب/ ۳۳] .

أَقِمْنَ [احزاب/ ۳۳] .

آتَيْنَ [احزاب/ ۳۳] .

أَطَعْنَ [احزاب/ ۳۳] .

لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ [احزاب/ ۳۳] .

وَ اذْكُرْنَ [احزاب/ ۳۴] .

بِوَتِكُنَّ [احزاب/ ۳۴] .

- همانگونه که آیهایوم اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِاِثْمٍ فَاِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده/ ۳] .

در لابه لای غذاها مطرح شده است آیه تطهیر هم در میان آیات دیگر آمده است.

۸- در جلد ۳۵ بحار صفحه ۲۱۰ از امام باقر (ع) سؤال شده که چرا نام افراد برده نشده؟ امام فرمودند: "مگر نام تعداد رکعات و مقدار زکات و عدد طواف در قرآن برده شده است.

۹- در سوره احزاب بعد از ۲۰ ضمیر مونث یک مرتبه لحن عوض شده و می خوانیم لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ [احزاب/ ۳۳] .

از زید بن علی الشهید در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه می خوانیم: گروهی جاهل خیال می کنند مراد زنان رسول الله هستند؛ دروغ می گویند، مگر نمی بینند که یک مرتبه ضمیر عوض شده وَعَنْكُمُ الرِّجْسَ آمده. [مذهب اهل البيت، ص ۵۷] .

۱۰- دوبار در آیات قبل کلمه اراده درباره زنان پیامبر (ص) به کار رفته است: اِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [احزاب/ ۲۸] . اِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ [احزاب/ ۲۹] .

بنابراین اراده در آیهاًنما يريدُ اللّهُغیر از آن اراده های معمولی از هر انسان است.

۱۱- در آیات قبل کمال و فضیلتی در باره زنان رسول الله نقل نمی کند تا بگوئیم اینانما يريدُ اللّهُکمدال و مقامی به همسران پیامبران است.

۱۲- عصمت و پاکی اهل البيت تنها کمال شخصی نیست، بلکه مستلزم رهبری و لزوم اطاعت مردم از آنان است، نظیر آیهُوَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى [نجم/ ۳] .

که مستلزم لزوم اطاعت از تمام سخنان پیامبر اکرم است.

۱۳- حضرت علی (ع) برای استحقاق خود در زمامداری هم در سقیفه و هم در شورای ۶ نفری و امام حسن (ع) در اولین خطبه خلافت خود به این آیهاًنما يريدُ اللّهُاستشهاد کردند. [ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۱] .

۱۴- در کتاب "عیون الاخبار الرضا" آمده که حضرت (ع) در زمان حکومت عثمان در مسجد سخنرانی کرد و فرمود: آیا آیه تطهیر در کتاب خدا نیست؟ آیا در خانه ام سلمه نازل نشد؟ آیا ام سلمه نرسید من هم هستم که پیامبر فرمود: نه؟ همه مردم در پاسخ گفتند: صحیح است ما هم این ماجرا را از ام سلمه شنیدیم و برای اطمینان بیشتر از شخص رسول اکرم (ص)

نیز پرسیدیم. [اهل البيت آیه الله فاضل، ص ۱۴۷] .

۱۶- در هیچ تاریخ و حدیثی یک گناه از علی و فاطمه و حسن و حسین نقل نشده، با اینکه حکومتها هر نقطه ضعفی می دیدند آن را دست آویز قرار می دادند" [معالم المدرسین، ج ۱، ص ۲۰۰] .

- ۱۷- در هیچ تاریخ و حدیثی احدی (حتی به دروغ) ادعا نکرده است که من از اهل بیت هستم. اهل بیت (فاضل).
- ۱۸- پیامبر (ص) که به امتش علاقه داشت و احساس خطر هم لازمه هر رهبر دل سوز است پس باید راه را روشن کند. مساله خانواده و رهبر و تصمیمات آنها در ادامه یا تغییر سیر حرکت نقش دارد پس باید وضع امت روشن شود، لذا با بیت رسول الله (ص) دو نوع برخورد است: یکی زنان و یکی اهل البیت که معصومند.
- درباره زنان کیفر یا پاداش دو برابر مطرح شد. احتمال گناه، احتمال جلوگیری و تبرج، احتمال خروج از خانه مطرح است.
- لَا تَبْرَجْنَ [احزاب/۳۳].
- قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ [احزاب/۳۳].
- إِنْ كُنْتُنَّ [احزاب/۲۹].

۲. در روایات

۱. حدیث ثقلین

۱. تعابیر مختلف حدیث

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ [كمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۵].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ [أمالی صدوق، ص ۵۲۲].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنِ الثَّقَلَيْنِ [تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّكُمْ مَجْمُوعُونَ غَدًا وَ مَسْئُولُونَ عَنِ الثَّقَلَيْنِ [بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۵۳].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَيْفَ خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي فِي الثَّقَلَيْنِ [مثير الأحران، ص ۱۹].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي [أمالی صدوق، ص ۵۲۲].

۲. نکات حدیث

- ۱- افضل: احدی مساوی اهل بیت نیست و گرنه او در کنار قرآن مطرح نمی شد.
- ۲- اعلم: اهل بیت به تمام علوم قرآن آگاهند.
- ۳- اگر لا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [انعام/۵۹].
- پس اهل بیت هم همه را می دانستند.
- ۴- عصمت: اهل بیت معصومند، زیرا قرآن کهلاً یأْتِيهِ الْبَاطِلُ [فصلت/۴۲].
- اگر اهل بیت از حق دور شوند رسول الله (ص) نمی فرمود:
- إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ [کافی، ج ۲، ص ۴۱۴].
- ۵- مفسر: بدون اهل بیت ما قرآن را نمی فهمیم که محکم، متشابه، مجمل و... یعنی چه؟
- کتاب هدایت بدون امام کتاب تحیر است.
- ۶- امامت: چون تمسک به قرآن واجب است، پس تمسک به اهل بیت هم واجب است.
- ۷- نجات: لَنْ تَضِلُّوا
- ۸- ابدیت: حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ

۸- وحدت: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا [آل عمران/ ۱۰۳].

- حبل الله قران است

و اهل بيت از قرآنن يفتراقيسو اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا=واعتصموا باهل بيت جميعا

۹- نه قرآن را عوض نه اهل بيت قابل تبديل هستند.

۱۰- اگر بهما تمسك نبود ضلالت است: تَضَلُّوا

وَلَا الضَّالِّينَ [فاتحه/ ۷].

۱۱- نکته: در مسجد خيف در ايام حج مردم را جمع و مسالهاينى تارك فيكمم الثقلينرا مطرح و بعد فرمود: لن يفترقا حتى يردا

على الحوض كإصبعي هاتين و جمع بين سبابتيه و لا أقول كهاتين و جمع بين سبابتيه و الوسطى ففضل هذه على هذه [الغيبة

نعمانى ، ص ۴۲].

قرآن منهای امام ، يعنى : بنى اميه ، بنى عباس ، يزيد شرابخوار ، وليد تيرباران كنده قرآن ، حجاج كعبه خراب كن ، هارون و

مامون امام كش ، تا فهد حاجى كش .

قرآن منهای امام يعنى :

- سكوت به جاى فریاد (معاويه به ابن عباس گفت : آیاتى كه درباره على (ع) است تفسير نكنيد . گفت : حتى احاديث را هم

نخوانم؟ معاويه گفت : بخوان ، ولى تفسير نكن . [خلافت و ولايت] .

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا بعدى الثقلين واحد منهما أكبر من الآخر كتاب الله

حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتى أهل بيتى ألا و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض . قال : ابن نمير قال : بعض

أصحابنا عن الأعمش قال : " انظروا كيف تخلفونى فيهما " [العمدة ، ص ۶۸ . (هذا حديث حسن قريب)]

۱۶- در پایان حديث ثقلين فرمود : انظروا كيف تخلفونى فيهما [وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۱۸۸] .

۱۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أذكركم الله فى أهل بيتى أذكركم الله فى أهل بيتى أذكركم الله فى أهل بيتى [نهج الحق ، ص ۲۲۶

].

۱۸- در آخرين مرحله كه ثقلين را مطرح كرد ، دست على (ع) را گرفت فقال رَسُولُ اللَّهِ (ص): إن عليا مع القرآن ، و القرآن

مع على ، لا يفترقان حتى يردا على الحوض . [أمالى طوسى ، ج ۱۸ ، ص ۵۰۶] .

۳. سند حديث

۱۳- علامه مير حامد حسين هندی تنها در خلاصه عبات آن هم در جلد اول ۱۸۷ حديث از كتب معتبر اهل سنت نقل کرده

كه اهل بيت رسول همدوش با قرآن هستند و از ۹۲ نفر از جمله امام شافعى و مسند احمد و صحيح مسلم نقل کرده كه مثل

اهل بيتى كمثل سفينه نوح .

۱۴- در تفسير برهان جلد ۳ ، صفحه ۳۰۹ به بعد ۶۵ حديث از شيعه و سنى نقل کرده است كه اهل بيت منحصرأ پنج نفرند .

۱۵- لحظات حساس : حديث ثقلين را كجا فرمودند؟ در چهار مورد حساس : در منا ، در مسجد خيف ، در عرفات و در غدیر

ختم در آخرين خطبه اى كه در منبر خواندند [احقاق الحق ، ج ۹ ، ص ۳۰۹] .

به غير از صحاح سته از ۸۲ طريق حديث ثقلين از شيعه نقل شده [اعيان الشيعة ، ج ۱ ، ص ۳۷۰] .

۲. حديث سفينه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مثل أهل بيتى كمثل سفينه نوح [المناقب ، ج ۱ ، ص ۲۱۴] .

۱- وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا [هود/۳۷] .

نصب امامت با وحی بود.

۲- وَ لَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ [هود/۳۷] .

در نصب ملاحظه احدی نکن.

وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ [مائده/۶۷] .

۳- كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود/۳۸] .

نصب و معرفی امام به خصوص در اول کار مایه مسخره دیگران بود.

۴- وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ [هود/۴۰] .

همراه اهل بیت نیز جز افراد کمی نیستند.

۵- بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُزْسَاهَا [هود/۴۱] .

جریان قیام مکه جریان است و مساله سکوت امام حسن (ع) است که با نام خدا و برای هدف الهی صلح بوده است در حالی که :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۱۱] .

۶- يَا بُنَيَّ اذْكُبْ مَعَنَا [هود/۴۲] .

امام حسین (ع) : تا لحظه آخر مردم را در کربلا دعوت به هدایت کرد.

۷- وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ [هود/۴۲] .

قبول ولایت معصوم سینه ظلم و طاغوت را می شکافد و به سوی هدف الهی پیش می رود. موج شکن است نه متأثر از موج.

۸- وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى [هود/۴۴] .

نزول کشتی نجات اهل بیت نیز بر قله بلند معنویت است.

۹- يَا بُنَيَّ اذْكُبْ مَعَنَا [هود/۴۲] .

۱۰- سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي [هود/۴۳] .

فراریان از طاغوت به دامن طاغوت پناه بردند تا شاید نجات دهنده باشند.

۱۱- اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ [هود/۴۸] .

حرکت در سایه رهبری معصوم مایه سلامتیوم ابعث حیا

است.

۱۲- إِنْ أَيْتِي مِنْ أَهْلِي [هود/۴۵] .

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود/۴۶] .

شفاعت اهل بیت هم همه جا و درباره هر کس کارساز نیست.

۳. حدیث کساء

۱- صبح بود ، پیامبر (ص) دید که رحمت نازل می شود ، رسول خدا عبائی داشت که رنگش سیاه بود و بر دوش می گرفت ،

درخانه ام سلمه بود ، در همان محلی که نماز می گذاشت ، ام سلمه زن بسیار خوبی بود ،

رسول خدا (ص) درخواست کرد که علی و فاطمه و حسن و حسین حاضر شوند؛ حاضر شدند رسول خدا همه را زیر آن عبا

نشانی و دعا کرد و گفت : خدایا اینها اهل بیت من هستند همه را پاک گردان. آیه نازل شد : **إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً** [احزاب/ ۳۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فقد طهرنا الله من الفواحش ما ظهر منها و ما بطن فنحن على منهاج الحق [تأويل الآيات الظاهرة ، ص ۴۵۰] .

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : الرِّجْسُ هُوَ الشُّكُّ [أمالی طوسی ، ج ۲۱ ، ص ۵۶۱] .

ام سلمه گفت : آیا من جزء اهل بیت هستم؟ رسول خدا (ص) فرمودند : اما تو زن صالحی هستی. هر روز صبح زود (سحرها) رسول خدا به در خانه فاطمه (س) می آمد و با دو دست خود آستانه در را می گرفت و سلام می کرد و آیه تطهیر را تلاوت و بعد الصَّلَاةِ الصَّلَاةُ می فرمود.

این حرکت به خاطر آن بود که در میان اعضاء خانه حساب آنان را جدا کند. زید فرزند امام سجاد (ع) می فرماید : اگر مراد زنان رسول خدا بودند به جای **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ** عنکن بکار می رفت همانگونه که در جملات قبل از این آیه که مربوط به زنان رسول الله است **كَلِمَاتٍ يُتَوَكَّنُ** [احزاب/ ۳۳] .

لَا تَبْرَجْنَ [احزاب/ ۳۳] .

وَ اذْكُرْنَ [احزاب/ ۳۴] .

لستن

به کار رفته. [مرتضی علامه عسگری از ۳۳ مدرک معتبر اهل سنت و ۴۹ مدرک معتبر اهل تشیع] .

۴. حب اهل بیت در روایات

۱- **لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** [شوری/ ۲۳] .

۲- **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْفِرُ الذَّنُوبَ ، وَ يَضَاعِفُ الْحَسَنَاتَ ، وَ إِنْ اللَّهُ (تَعَالَى) لِيَتَحَمَّلَ عَنْ مَحَبِّينَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْهُمْ فِيهَا عَلَى إِصْرَارٍ وَ ظَلَمٍ لِلْمُؤْمِنِينَ** [أمالی طوسی ، ج ۶ ، ص ۱۶۴] .

۳- **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا** [سعد السعود ، ص ۱۴۱] .

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مَنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَرْفَعُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفَعُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا**

- **قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَفَى فِي قَبْرِهِ بِأَبَانٍ مِنَ الْجَنَّةِ**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ زَوَارِقَ قَبْرِهِ الْمَلَائِكَةَ بِالرَّحْمَةِ**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ**

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى** [سعد السعود ، ص ۱۴۱] .

- **أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا**

- ألا و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة

عن ابن عباس قال : "لما نزل "قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" (شورى- ٢٣) قالوا : يا رسول الله! من قرابتك الذين وجبت علينا مودتهم قال علي و فاطمة و ابناهما" [بحار الأنوار ، ج ٢٣ ، ص ٢٣٢] .

بعد فخر رازی می گوید : چه مقامی از این بالاتر که در تشهد نماز واجب است برآنان صلوات بفرستیم.

[امام شافعی] .

٥- رسول خدا (ص) در صلوات بگوئید :

قُلْ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ٨٥] .

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كل دعاء محبوب حتى يصلى على محمد و آل محمد [بحار الأنوار ، ج ٢٧ ، ص ٢٦٠] .

از شیعه و سنی نقل شده.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أول ما يسأل عنه العبد حبنا أهل البيت [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ٢ ، ص ٦٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهَانَ أَهْلَ الْبَيْتِ [الفضائل ، ص ١٥٢] .

وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوَالَاتُنَا يسأل الله عنه عِبَادَهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَ التَّوْبَةِ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ٢ ، ص ١٢٩] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) : لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٌ يَزِدَادُ كُلَّ يَوْمٍ خَيْرًا وَ رَجُلٌ يَتَدَارَكُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ أَنَّى لَهُ بِالتَّوْبَةِ وَ اللَّهُ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٥٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كل الفلاح لما تمسك بعروتنا أهل البيت [تفسير الإمام العسكري ، ص ٣٨٥] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اقرار الحسنه حبنا (مودتنا) أهل البيت [تفسير فرات كوفى ، ص ٣٩٥] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فى قوله تعالى : "وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً" (لقمان- ٢٠) ؛ النعمة الظاهرة النبى (ع) و ما جاء به من

معرفته و توحيده و أما النعمة الباطنة ولايتنا أهل البيت و عقد مودتنا [المناقب ، ج ٤ ، ص ١٨٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ" (فاطر/ ١٠) : "وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا" [كافي ، ج ١ ، ص ٤٣٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [كفايه الأثر ، ص ٢٥٥] .

قال المأمون : لا- أبقانى الله بعدك يا أبا الحسن فو الله ما يوجد العلم الصحيح إلا عند أهل هذا البيت و إليك انتهت علوم

آبائك. [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ٢ ، ص ٢٠٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أساس الإسلام حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم [أمالى صدوق ، ص ٤٧٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من أحبنا أهل البيت فليستعد عدة للبلاء [الغارات ، ج ٢ ، ص ٤٠١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا [نهج البلاغه ، حكمت ١١٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إن حبنا أهل البيت ليحط الذنوب عن العباد كما يحط الريح الشديدة الورق عن الشجر [ثواب الأعمال ،

ص ١٨٧] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إن حبنا أهل البيت لينتفع به فى سبع مواطن عند الله و عند الموت و عند القبر و يوم الحشر و عند الحوض و

عند الميزان و عند الصراط [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٥٢] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : حبنا أهل البيت نظام الدين [أمالى طوسى ، ج ١١ ، ص ٢٩٦] .

٥. ویژگی های اهل بیت در روایات

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي و آذاني في عترتي [العمدة، ص ٥٢].

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص ٧].

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مثل أهل بيتي مثل النجوم كلما أفل نجم طلع نجم [المناقب، ج ٤، ص ١٧٨].

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مثل أهل بيتي كسفينه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١، ص ٢١٨].

٥- ابوذرا از پیامبر (ص) نقل می فرماید که حضرت فرمود: اجعلوا أهل بيتي منكم مكان الرأس من الجسد، و مكان العينين من الرأس فإن الجسد لا يهتدى إلا بالرأس، و لا يهتدى الرأس إلا بالعينين. [أمالى طوسی، ص ٤٨٢].

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إن مثلنا فيكم كمثل الكهف لأصحاب الكهف و كباب حطه و هو باب السلم فادخلوا في السلم كافة [الغيبه نعماني، ص ٤٤].

٧- قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ" (واقعه/١٠): "نحن السابقون و نحن الآخرون" [المناقب، ج ٤، ص ٢٨٣].

٨- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): نحن أبواب الله و نحن الصراط المستقيم [معاني الأخبار، ص ٣٥].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ إِقَامٍ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَاءِ الزَّكَاةِ وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [خصال صدوق، ج ١، ص ٢٧٧].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَكْبَرُ الْكِبَائِرِ إِنْكَارُ حَقِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [تفسير عياشي، ج ١، ص ٢٣٧].

قَالَ الرِّضَا (ع): غُفْرَانُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ بِشَفَاعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ١٣٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أهل البيت أدرى بما في البيت [بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٢٧٣].

قالت بنت الحارث بن عبد المطلب أهل البيت أعظم الناس في هذا الدين بلاء [نهج الحق، ص ٣١٢]. أهل البيت أعظم الناس مصيبة قال أمير المؤمنين (ع): أهل البيت أعظم الناس مصيبة [أمالى طوسی، ج ١٠، ص ٢٦٩].

قال زيد بن علي في قوله تعالى "وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ" (نحل/٩): "سبيلنا أهل البيت القصد السبيل الواضح" [المناقب، ج ٤، ص ٣٣٠].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): كنا أهل البيت أمناء الله في أرضه [تفسير فرات كوفي، ص ٢٨٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كنا أهل البيت أول من آمن به و صدق بما جاء به [وقعة صفين، ص ٨٨].

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): قد تواضعت لها (لأنوارنا أهل البيت) الملائكة كلها و استكبر، و ترفع و كان يبائه ذلك و تكبره من الكافرين [تفسير الإمام العسكري، ص ٢١٩].

قَالَ الرِّضَا (ع): إذا أطعت الله فأنت منا أهل البيت [معاني الأخبار، ص ١٠٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إن سلمان منا أهل البيت [رجال الكشي، ص ١٤].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ" (مدثر/٣٩-٣٨): "هم شيعتنا أهل البيت" [المحاسن، ج ١، ص ١٧١].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): رحم الله الفضيل بن يسار و هو منا أهل البيت. [رجال الكشي، ص ٢١٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يا أبا ذر! إنك منا أهل البيت [أمالى طوسی، ج ١٩، ص ٥٢٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَفْرَجُ الْفِتْنَ بِرَجُلٍ مِّنَ أَهْلِ الْبَيْتِ [الغارات، ج ١، ص ٣].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْقُرْآنَ أَرْبَعَةٌ (أربع) أَرْبَاعٌ رَّبِيعٌ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ خَاصَّةٌ وَرَبِيعٌ فِي أَعْدَائِنَا وَرَبِيعٌ حَلَالٌ وَحَرَامٌ وَرَبِيعٌ فَرَائِضٌ وَ أَحْكَامٌ [تفسير فرات كوفى، ص ٤٧].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [كفاية الأثر، ص ١٠٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَهْدَى مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [كمال الدين، ج ١، ص ١٥٢].

قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ: لَا تَكُونُوا كَفَارًا بِيْغُضِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَتَلْقُوا فِي النَّارِ [تأويل الآيات الظاهرة، ص ٦١٥].

قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ: "لَا تَكُونُوا كَفَارًا بِيْغُضِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَتَلْقُوا فِي النَّارِ" [تأويل الآيات الظاهرة، ص ٦١٥].

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ [اللّهوف، ص ٦٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ذَكَرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً مِنَ الْعِلَلِ وَالْأَسْقَامِ وَشَوَاسِ الرِّيبِ وَحُبْنًا رَضِيَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى [خصال صدوق، ج ٢، ص ٦٢٤].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ذَكَرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً لِلصُّدُورِ [تفسير الإمام العسكري، ص ٥٨٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ حَدِيثُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ صَعِبَ مُسْتَعِيبٌ [تفسير فرات كوفى، ص ٥٤].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ فَضَائِلُ الْقُرْآنِ [بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٧٤].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ اللَّهُ جَعَلَ وَلَا يَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَطْبَ الْقُرْآنِ [تفسير عياشى، ج ١، ص ٥].

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): لَمْ نَزَلْ أَهْلَ الْبَيْتِ مَظْلُومِينَ مِنْذُ قَبْضِ اللَّهِ (تعالى) نَبِيهِ (صلى الله عليه وآله) [أمالى طوسى، ج ٢٠، ص ٥٥٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اتَّقُوا اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٤٦٤].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ "قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" (شورى/٢٣): "يَعْنِي فِي أَهْلِ بَيْتِهِ" [تفسير القمى، ج ٢، ص ٢٧٥].

١- أهل بيت نعمتهى الهى: ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تكاثر/٨].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ" (تكاثر/٨): "نَحْنُ مِنَ النَّعِيمِ" [أمالى طوسى، ج ١٠، ص ٢٧٢].

٢- أهل بيت صراط مستقيم هستند: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [فاتحه/٦].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ [معانى الأخبار، ص ٣٥].

٣- أهل بيت گواهان بر خلق: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا [بقره/١٤٣].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ" (بقره/١٤٣): "نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجْبُهُ فِي أَرْضِهِ" [كافى، ج ١، ص ١٩٠].

٤- أهل بيت راه رسيدن به خداوند هستند: لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا [بقره/١٨٩].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): "فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا" (بقره/١٨٩) آلُ مُحَمَّدٍ (ص) أَبْوَابُ اللَّهِ وَ سَبِيلُهُ وَ الدُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ القَادَةُ إِلَيْهَا وَ الأدِلَّةُ عَلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" [تفسير عياشى، ج ١، ص ٨٦].

۵- اهل بیت کشتی نجات هستند: وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرِزٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ [هود/۴۲].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ السَّفِينَةَ وَ خَافَ الْغُرُقَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغُرُقِ فَأَنْجِئَهُ اللَّهُ مِنْهُ [أمالی صدوق، ص ۲۱۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مِثْلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مِنْ دَخَلَهَا نَجَا، وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ [أمالی طوسی، ج ۱۸، ص ۵۱۳].

۶- اهل بیت پیش گامان در خوبی ها هستند: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ [فاطر/۳۲].

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع): "فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا" (فاطر/۳۲) وَ لَدَّ فَاطِمَةُ (ع) وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ وَ الْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِالْإِمَامِ وَ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ" [كافی، ج ۱، ص ۲۱۵].

۷- اهل بیت ستارگان هدایت هستند: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ [انعام/۹۷].
قال علي بن إبراهيم بن هاشم القمي في قوله تعالى "وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا" (انعام/۹۷) "النجوم آل محمد (ص)" [تفسير القمي، ج ۱، ص ۲۱۱].

۹- اهل بیت راست گویان جامعه هستند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [توبه/۱۱۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ" (توبه/۱۱۹) "إِيَّانَا عَنِّي" [كافی، ج ۱، ص ۲۰۸].

۱۰- اهل بیت راسخان در علم هستند: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ [آل عمران/۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ [كافی، ج ۱، ص ۲۱۳].

۱۱- اهل بیت و علم به کتاب الهی: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ [رعد/۴۳].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ" (رعد/۴۳): "إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلَيَّ أَوْلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ (ص)" [كافی، ج ۱، ص ۲۲۹].

۱۲- اهل بیت شجره طيبه هستند: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ [ابراهيم/۲۴-۲۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ" (ابراهيم/۲۴) فقال: "رسول الله (ص) و الله جذرها و أمير المؤمنين فرعها و الأئمة من ذريتها أغصانها و علم الأئمة ثمرها و شيعتهم المؤمنون ورقها" [بصائر الدرجات، ص ۵۹].

۱۳- اهل بیت مورد حسد دشمنان هستند: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا [نساء/۵۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ" (نساء/۵۴): "نَحْنُ وَ اللَّهُ النَّاسُ الْمُحْسُودُونَ" [كافی، ج ۱، ص ۲۰۶].

۱۵- اهل بیت وارث زمین هستند: إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/۱۲۸].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): "وَ جَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ (ع) "إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ" (اعراف/۱۲۸) أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا" [كافی، ج ۵، ص ۲۷۹].

۶. بررسی حدیث نجوم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بَأَيْهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۸۷].

در برابر مثال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح [المناقب، ج ۱، ص ۲۱۴].
حدیثی نقل شده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۸۷].

فخر رازی می گوید: پس ما اهل نجاتیم، چون هم بر کشتی نوح سواریم و اهل بیت را دوست داریم. هم در این دریای متلاطم از نجوم راه یابی می کنیم؛ اما حدیث نجوم به مشکلاتی برخورد کرده که باید از آن صرف نظر کنیم از جمله:
۱- بزرگانی از ائمه حدیث تا آن را دروغ می دانند از جمله حنبل گرفته تا نام ۳۰ نفر. در خلاصه عباقت از اهل سنت آمده که حدیث را دروغ می دانند.

۲- در میان صحابه افرادی مرتکب گناهان کبیره می شدند قتل نفس، زنا و... حد جاری می شد.

۳- آیاتی از قرآن از بعضی از صحابه انتقاد شدید نموده است:

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُدْحَضَاتِ [نور/۴].

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ [توبه/۶۱].

مَرَدُّوا عَلَيَّ النَّفَاقِ [توبه/۱۰۱].

يَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ [توبه/۶۱].

إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ [احزاب/۱۳].

يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ [نساء/۷۷].

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ [نساء/۳۷].

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ [نور/۱۱].

۴- گاهی خود اصحاب اعتراف به عدم لیاقت و ضعف و خلاف خود می کردند. می گفتند: إن لی شیطانا یعتزینی فإن استقمتم فأعینونی و إن زغت فقومونی [الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۳۰۰].

۵- تضاد میان اصحاب تضاد لفظی، عملی، نظامی

- خلفاء می گفتند که رسول الله (ص) فرمود:

نحن معاشر الأنبياء لا نورث [دلائل الإمامة، ص ۳۵].

حضرت تکذیب کردند

- میان عثمان، ابوهریره، ابو موسی اشعری مسائلی بود.

- میان ابوذر و معاویه و عثمان تبعید و زد و خورد مطرح شد.

- میان حضرت علی (ع) و طلحه و زبیر جنگ جمل به راه افتاد.

- سمره بن جندب در برابر رسول خدا از یک درخت آن هم با گرفتن مبلغ چند برابر گذشت نکرد.

معاویه و حضرت علی (ع) هر دو صحابی بودند، ولی معاویه دستور داد در خطبه به علی (ع) لعنت کنند و شیعیان او را از بیت المال محروم کنند.

- قرآن درباره ولید بن عقبه فرمود: إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا [حجرات/۶].

- آن همه خطاب تند به زنان رسول الله برای چیست؟

إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [احزاب/۲۸].

۱. اهل کتاب

۱. اقلیت های مذهبی

۱. ارامنه

- کسانی که در حوزه علمیه بیروت و یا ارمنستان شوروی به درجه اسقفی می رسند توسط جاثلیق که مقام والا- است به حوزه‌های معرفی و شورای خلیفه گری او را از میان سه نفر که به درجه اسقفی رسیده‌اند انتخاب و سپس جاثلیق به او حکم می دهد. مخارج اسقف از شورای خلیفه گری است.
- ارامنه قدیمی ترین ملتی هستند که در تاریخ به طور رسمی توسط حواریون عیسی (ع) مسیحی شده‌اند. کشیش نیز دارای مقام روحانی است که در حوزه های علمیه تحصیل و بعد از طی چند سال کشیش ارشد می شود.
- تسقف نیز به درجه اسقف اعظم و گاهی به درجه جاثلیق میرسد.
- اسقف حق ازدواج ندارد. جاثلیق نیز تا آخر عمر حق ازدواج ندارد. ولی کشیش تشکیل خانواده می دهد.
- در تمام دنیا رنگ لباس کشیش سیاه است.
- ارامنه دو مرکز مهم دارند : بیروت ، ارمنستان شوروی.
- ارامنه دارای زبان خاص هستند.
- رشته ارامنی با سایر مسیحیان جداست.
- اکثر ارامنه کارهای صنعتی تراشکاری ، باطری سازی ، تعمیرات ، فنی و مکانیک هستند. بعضی کاسب و بعضی اداری هستند.
- ۲۰۰۰۰۰ نفر از ارامنه ساکن تهران ، باقی تبریز ، ارومیه ، اصفهان و رشت است.
- دو نماینده دارند : یکی نماینده ارامنه شمال (تهران ، تبریز ، گرگان ، رشت) یکی نماینده ارامنه جنوب (خوزستان ، اصفهان ، ...). اکثر آنها تابع مذهب گریگری هستند.
- امورات ارامنه توسط سه شورای خلیفه گری (خلیفه گری تهران ، اصفهان و تبریز) اداره می شود. این شورا مسئول اجراست.
- حدود ۱۰۰ کلیسا که آباد و یا بعضی متروکه است در کشور دارند.
- قدیمی ترین کلیسای ایران به نام (سورت اسپتانوس مقدس) که حدود ۱۴۰۰ سال قبل ساخته شده است.
- ۵۰ مدرسه در سراسر ایران ، ۳۵ مدرسه در تهران دارند.
- درمانگاه برای عموم و خانه سالمندان در تهران و اصفهان دارند. بیش از ۲۰۰ پزشک ارمنی داریم.
- در کل ایران دو اسقف هست.

۲. آشوری ها

- بعضی از دهات چهار محال و بختیاری و ارومیه ، ارمنی نشین هستند و کشاورزی می کنند. تعداد زیادی از سرباز ارمنی در جبهه و پادگان‌ها داریم. ستاد کمک‌رسانی به جبهه‌ها از طریق شورای خلیفه گری دارند.
- گروه های مختلف صنعتگران برای تعمیرات و کارهای فنی به جبهه می روند و شهدای متعددی داده‌اند.

- حدود ۵۰۰۰۰ جلد تقریباً کتاب انجیل‌های چهارگانه ، زبان سریانی دارند.

- بیشتر در تهران ، باقی ارومیه و باختران هستند.

- اکثر شغلشان فنی ، مثل مکانیکی و رانندگی است.

- یکشنبه‌ها کلیسا ، در سنت‌ها و عادات ، نظیر ارامنه هستند. حدود ۱۵ شهید داده اند.

- یک نفر نماینده ، ولی کشیش متعدد دارند.

- ۶ مدرسه در تهران و در ارومیه ۳ مدرسه دارند.

- کتاب‌هایی که به زبان سریانی بعد به عربی ترجمه شده همان زبان آشوری است.

۳. مسیحیت

۱- مسلمانان تحت شکنجه بودند ، پیامبر اکرم (ص) فرمود : لو خرجتم لی الارض الحبشه فان بها ملكا لا یظلم عنده احد و هی

ارض صدق حتی یجعل الله لکم فرجا مما انتم فیه. [فروغ ابدیت ، ج ۲]

۲- اولین هجرت به خانه مسیحیت بوده است.

۳- از هر قبیله‌ای یک نفر مهاجرت با هجرت وابسته به تمام قبائل باشد.

این گروه سرپرستی به نام جعفر برادر حضرت علی (ع) داشتند. در میان مهاجران زن هم بوده است ، به نام ام السلمة که بعدها همسر پیامبر اکرم (ص) شد.

۳- قالت ام السلمة : مما نزلنا ارض الحبشة جاورنا بها خیر جار النجاشی انا علی دیننا و عبدنا الله لا تؤذی و لا نسمع شیئا. [

فروغ ابدیت ، ج ۱ ، ص ۳۱۲] .

۴- نجاشی آن رهبر مسیحی عادل هدایای کفار قریش را نپذیرفت و گفت : خداوند هنگام دادن پست از من رشوه نگرفته

است ، لذا هدایای را جلوی آنها ریخت و گفت : من از این هدایا ارتزاق نمی‌کنم. هر چه اطرافیان خواستند قبل از ملاقات

مسلمین با نجاشی قضاوت غائبانه از وی بگیرند ، گفت : تا حرف آنها را نشنوم قضاوت نمی‌کنم ، سپس جعفر با مهاجران با

نجاشی ملاقات و جعفر سخنانی جذابی و یک دوره عقائد و اعمال و کارآئی اسلام را با مقایسه با وضع جاهلیت بیان

کرد ●●●

جعفر گفت : عدالت تو ما را به حبشه کشاند. نجاشی گریان شد ، تقاضای تلاوت قرآن کرد. جعفر آیات سوره مریم را

خواند. آیات به آخر نرسید که صدای گریه نجاشی و اسقف‌ها بلند شد و فطرات اشک محاسن و کتابهایی که در برابر آنها

بود تر کرد. سپس گفت : حرف پیامبر اینها و عیسی از یک منبع نور است. به کفار گفت : بروید که من هرگز اینها را تسلیم

شما نخواهم کرد.

۵- یک هیئت مسیحی برای تحقیق به مکه آمد. ۲۰ نفر بودند. با پیامبر اکرم (ص) در مسجد ملاقات کردند. رسول اکرم (ص)

با تلاوت آیاتی چنان آنها را تحت تأثیر قرار داد که همه به گریه افتادند و نشانه‌هایی که در انجیل برای پیامبر ما خوانده بودند

- در رسول اکرم محقق دیدند. ابوجهل ناراحت شد و گفت : شما برای تحقیق آمده‌اید نه تسلیم. آنها گفتند : ما تابع حق

هستیم.

الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا يَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ أُولَٰئِكَ

يُوتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ

لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ [قصص / ۵۵-۵۲] .

۱. پیشنهادهای قرآن به اهل کتاب
 - یا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ [آل عمران/ ۶۴].
 - وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ [آل عمران/ ۱۱۰].
 - وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [اعراف/ ۹۶].
 - قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ [مائده/ ۶۸].
 - وَ لِيُحْكَمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ [مائده/ ۴۷].
۲. جلوه های قرآن نسبت به اهل کتاب
 - لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْتَجِدُّونَ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ [آل عمران/ ۱۱۴-۱۱۳].
 - وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ [آل عمران/ ۱۹۹].
 - وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ [آل عمران/ ۷۵].
 - وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ [مائده/ ۸۳].
 - لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَ زُهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَشْتَكِرُونَ [مائده/ ۸۲].
۳. انتقادهای قرآن از اهل کتاب
 - إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [بقره/ ۱۶۰-۱۵۹].
 - إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا- يَزَكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ [بقره/ ۱۷۵-۱۷۴].
 - وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ [بينه/ ۴].
 - يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ [آل عمران/ ۷۰].
 - يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [آل عمران/ ۷۱].
 - يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُوهَا عِوَجًا [آل عمران/ ۹۹].
 - يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ [آل عمران/ ۶۵].
 - يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ [مائده/ ۵۹].
 - مَا يُودُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ [بقره/ ۱۰۵].
 - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ [بقره/ ۱۴۶].

- وَ إِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [آل عمران/ ٧٨] .

- وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/ ١١١] .

- وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ [بقره/ ١١٣] .

- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ [مائده/ ٧٧] .

٤. آرزوهای اهل کتاب

- وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ [بقره/ ١٠٩] .

- وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ [آل عمران/ ٦٩] .

٣. دستورات اسلامی در برخورد با اهل کتاب

١. برخورد های حقوقی

- قال أمير المؤمنين (ع) : إن يهوديا كان له على رسول الله دنائير فتفاضه فقال له يا يهودى ما عندى ما أعطيك قال : فإنى لا أفارقك يا محمد حتى تقضىنى فقال : إذا اجلس معك فجلس معه حتى صلى فى ذلك الموضع الظهر و العصر و المغرب و العشاء الآخرة و الغداة و كان أصحاب رسول الله يتهددونه و يتواعدونه فنظر رسول الله (ص) إليهم فقال : ما الذى تصنعون به فقالوا يا رسول الله يهودى يحبسك فقال (ص) لم يبعثنى ربه عز و جل بأن أظلم معاهدا و لا غيره فلما علا النهار قال : اليهودى أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله و شطر مالى فى سبيل الله أما و الله ما فعلت بك الذى فعلت إلا لأنظر إلى نعتك فى التوراة فإنى قرأت فى التوراة محمد بن عبد الله مولده بمكة و مهاجره بطيبة و ليس بفظ و لا غليظ و لا سخاب و لا - مترين [مترين] بالفحش و لا قول الخنى و أنا أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله و هذا مالى فاحكم فيه بما أنزل الله و كان اليهودى كثير المال ثم قال : على (ع) كان فراش رسول الله (ص) عباءة و كانت مرفقته آدم حشوها ليف فثبت له ذات ليلة فلما أصبح قال : لقد منعى الفراش الليلة الصلاة فأمر (ص) أن يجعل بطاق واحد [أمالى صدوق ، ص ٤٦٥] .

رَوَى عَلَى بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : قُلْتُ : لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) رَجُلٌ يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ فَمَاتَ أَلِيٌّ أَنْ أَصَالِحَ وَرَثَتَهُ وَ لَا أَعْلَمُهُمْ كَمْ كَانَ قَالَ لَا يَجُوزُ حَتَّى تُخْبِرَهُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٣٣] .

- قال الصادق (ع) : لو أن رجلاً أوصى إلى أن أضع فى يهودى أو نصرانى لوضعتة فيهما إن الله عز و جل يقول لمن بدله بعد ما سمعه فإنما إنتم على الذين يبدلون [بقره/ ١٨١] [كافي ، ج ٧ ، ص ١٤] .

- (لعمالة) : قال أمير المؤمنين (ع) : إياك أن تضرب مسلماً أو يهودياً أو نصرانياً فى درهم خراج [كافي ، ج ٣ ، ص ٥٤٠] .

- قال الصادق (ع) : إن علياً (ع) أعتق عبداً له نصرانياً فأسلم حين أعتقه [كافي ، ج ٦ ، ص ١٨٢] .

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ : مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا هَذَا فَقَالُوا : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ : أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اسْتَعْلَمْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَ عَجَزَ مَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٢٩٢] .

- قال أمير المؤمنين (ع) : أشعر قلبك الرحمة للرحمة و اللطف بهم و لا تكونن عليهم سبعا ضارياً تغتيم أكلهم فإنهم صنفاً إمّا أخ لك فى الدين و إمّا نظير لك فى الخلق يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و يوتى على أيديهم فى العميد و

الْخَطَا فَأَعْطَاهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

- قال رسول الله (ص) : من أذى ذمياً فقد آذاني [الصراط المستقيم ، ج ۳ ، ص ۱۳] .

قال النبي (ص) : من أذى ذمياً فأنا خصمه [اسلام و حقوق بشر از روح الدین ، ص ۲۶۰] .

من قَذَفَ ذمياً حُدَّ له يوم القيامة بسياط من نار

ماجرای حضور حضرت علی (ع) در دادگاه در برابر یهودی

- چونلّم يقَاتِلُوكم في الدينِ وَ لَمْ يَخْرِجُوكم مِنْ ديارِكم أَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ [ممتحنه / ۸] .

- اماکن مقدسه آنها محفوظ است : وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صِيَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يَذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً [حج / ۴۰] .

ضمن قراردادی میان پیامبر اکرم (ص) و مسیحیان بنا شد که معابد اهل کتاب محفوظ و محترم باشد. [ابن هاشم ، ج ۲ ، ص ۹۰۲] .

- در زمان بنی عباس پست‌های حساسی به خصوص در رشته پزشکی داشتند که چند نمونه آن در صفحه ۴۰۶ اسلام و حقوق بشر آمده است.

- ولی مخالفت علنی با اسلام و تظاهر به شراب و بی‌حجابی ممنوع.

قال الصادق (ع) : كَانَ عَلِيٌّ فِي الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ ثَمَانِينَ الْغُرَّ وَ الْعَبْدَ وَ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ قُلْتُ وَ مَا شَأْنُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ قَالَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَظْهَرُوا شُرْبَهُ يَكُونُ ذَلِكَ فِي بُيُوتِهِمْ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۱۵] .

- پیامبر اکرم (ص) برای احوال‌پرسی و عیادت بیماران آنان به بالینشان می‌شتافت و در تشییع جنازه مردگانشان حضور می‌یافت و با گشاده‌رویی آنان را می‌پذیرفت و با آنان ابراز هم‌دردی می‌نمود و در مجالس سوره آنها شرکت می‌فرمود. [حقوق اقلیت‌ها ، ص ۲۲۴] .

۲. برخوردهای اجتماعی

در مرگ عبد الله بن ابی دوست و همکار یهودیان مدینه و دشمن سرسخت اسلام ، پیامبر (ص) در مراسم عزایی که از طرف یهودیان برگزار شده بود شرکت فرمود و به یهودیان و فرزندان وی تسلیت گفت. [حقوق اقلیت‌ها ، ص ۲۲۴] .

- جابر بن عبدالله می‌گوید : جنازه‌ای از کنار ما گذشت. پیامبر اکرم (ص) برخاست. ما نیز برخاستیم. سپس عرض کردیم یا رسول الله! این جنازه یک نفر یهودی است. فرمود : آیا جنازه یک انسان نیست. هر گاه جنازه‌ای دیدید برای ادای احترام برخیزید. [حقوق اقلیت‌ها ، ص ۲۲۴]

۳. برخوردهای عاطفی

- بدرقه حضرت علی (ع) از مسیحی بر سر دو راهی که مرد مسلمان شد.

- قال : الامام في تحريره : الرابع المؤلفه قلبوهم و هم الكفار الذين يراة الفهم الى الجهاد او الاسلام... و الظاهر عدم سقوطه في هذا الزمان. [ج ۱ ، ص ۳۰۸] .

- یک نصرانی عطسه کرد. مسلمانان تعبیر دیگر داشتند غیر از تعبیری که برای عطسه مسلمانان است. امام صادق (ع) نهی فرمود و فرمود : یرحمک الله

عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : "عَطَسَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ هَذَاكَ اللَّهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُولُوا يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَقَالُوا لَهُ إِنَّهُ نَصْرَانِيٌّ فَقَالَ لَمَّا يَهْدِيهِ اللَّهُ حَتَّى يَرْحَمَهُ" [کافی ، ج ۲ ، ص ۲] .

- رسول اکرم (ص) هدیه نصرانی و یهودی را رد نمی کردند.

قَالَ خَيْرَانَ الْخَادِمَ الْقَرَاتِيْسِي : إِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) لَمْ يُرَدْ هَدِيَّةٌ عَلٰى يَهُودِيٍّ وَ لَا نَصْرَانِيٍّ [رجال الكشي ، ص ۶۱۰] .

- داستان حضرت علی (ع) با آن مرد نصرانی که پیر شده بود.

۴. برخوردهای علمی

- وَ لَا تُجَادِلُوْا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ وَ قُوْلُوْا اٰمَنَّا بِالَّذِيْ اُنزِلَ اِلَيْنَا وَ اُنزِلَ اِلَيْكُمْ وَ اِلٰهِنَا وَ اِلٰهَكُمْ وَّاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ [عنكبوت/ ۴۶] .

- شیوه قرآن در بحث‌ها با همه فرقه‌ها انصاف و عدالت است :

اِنَّا اَوْ اِيَّاكُمْ لَعَلٰى هُدٰى [سبأ/ ۲۴] .

قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ [بقره/ ۱۱۱] .

وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسٰى اِمَامًا وَ رَحْمَةً [هود/ ۱۷] .

- دو جلد کتاب احتجاجات مملو است از بحث‌های علمی میان پیشوایان معصوم (علیهم السّلام) با فرق دیگر. مأمون جلساتی تشکیل داد که در آن امام رضا (ع) با اهل کتاب و سایرین به مناظره پرداخت که رأس الجالوت رهبر یهود و جاثلیق رهبر مسیحیت نیز حضور داشتند.

- هریک از اسراء اگر ده نفر مسلمان را تعلیم می داد ، آزاد می شد.

- اسراء اهل حرفه و فن درخیز آزاد شدند به شرطی که حرفه خود را به مسلمانان تعلیم دهند.

- هزاران کتاب از زبان سریانی به عربی ترجمه شده است.

۵. برخوردهای عقیدتی و احترام

- مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ [مائده/ ۴۶] .

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ [مائده/ ۴۸] .

- وَ اُنزِلَ التَّوْرَةُ وَ الْاِنْجِيْلَ مِنْ قَبْلِ هُدٰى لِلنَّاسِ [آل عمران/ ۴-۳] .

- وَ آتَيْنَاهُ الْاِنْجِيْلَ فِيْهِ هُدٰى وَ نُورٌ [مائده/ ۴۶] .

- قُلْ فَاتُوْا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوْهَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ [آل عمران/ ۹۳] .

- وَ كَيْفَ يَحْكُمُوْنَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيْهَا حُكْمُ اللّٰهِ [مائده/ ۴۳] .

- اِنَّا اُنزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيْهَا هُدٰى وَ نُورٌ [مائده/ ۴۴] .

- وَ لَوْ اَنْتُمْ اَقَامُوْا التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيْلَ وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ [مائده/ ۶۶] .

- يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلٰى شَيْءٍ حَتّٰى تُقِيْمُوْا التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيْلَ [مائده/ ۶۸] .

- اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ [بقره/ ۲۸۵] .

- نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ اُنزِلَ التَّوْرَةُ وَ الْاِنْجِيْلَ [آل عمران/ ۳] .

- قُوْلُوْا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْنَا وَ مَا اُنزِلَ اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْحٰعَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ وَ الْاَسْبٰطِ وَ مَا اُوْتِيَ مُوسٰى وَ عِيْسٰى وَ مَا

اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ مِنْ رَّبِّهِمْ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ [بقره/ ۱۳۶] .

- قُوْلُوْا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْنَا وَ مَا اُنزِلَ اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْحٰعَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ وَ الْاَسْبٰطِ وَ مَا اُوْتِيَ مُوسٰى وَ عِيْسٰى وَ مَا

- أَتَى النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [بقره/ ١٣٦] .
- آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ [بقره/ ٢٨٥] .
- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ [بقره/ ٢٥٦] .
- أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ [يونس/ ٩٩] .
- فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ [كهف/ ٢٩] .
- لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ [غاشيه/ ٢٢] .
- وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ [انعام/ ١٠٤] .
- وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ [آل عمران/ ٢٠] .
- وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [عنكبوت/ ٤٦] .
- اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/ ١٢٥] .
- وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/ ١١١] .
- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/ ٦٢] .

- دعوت به مشتركات

- مباهله

٦. احترام به پیامبران

- لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ [بقره/ ٢٨٥] .
- لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [بقره/ ١٣٦] .
- "ایمان به الوهیت به بعض رسل کفر است."
- إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا [نساء/ ١٥١-١٥٠] .
- در سوره انبیاء بعد از شمارش گروهی از انبیاء (علیهم السّلام) : وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبیاء/ ٧٣] .
- ابراهیم (ع) : إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا [مریم/ ٤١] .
- نوح (ع) : رَسُولٌ أَمِينٌ [شعراء/ ١٠٧] .
- هود (ع) : رَسُولٌ أَمِينٌ [شعراء/ ١٢٥] .
- موسی (ع) : إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا [مریم/ ٥١] .
- عیسی (ع) : وَجِئْنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [آل عمران/ ٤٥] .
- اسماعیل (ع) : إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ [مریم/ ٥٤] .
- یحیی (ع) : كَانَ تَقِيًّا [مریم/ ١٣] .
- وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً [احقاف/ ١٢] .

۷. سیره پیامبر و خاطرات در برخورد با اهل کتاب

- در کتاب شریف مکاتیب الرسول (ص) آخرین نامه (قبل از مستدرک آن) عهدنامه مفصلی در شیوه رفتار مسلمین با نصارا آمده است. [مکاتیب الرسول (ص) ، ص ۶۳۵] .

(بسیار عالی است.)

- نامه دیگری از رسول اکرم (ص) درباره اسقف‌های نجران آمده است. [مکاتیب الرسول (ص) ، ص ۳۳۳] .

- نامه دیگر رسول اکرم (ص) به مردم نجران [مکاتیب الرسول (ص) ، نامه ۶۷ ، ص ۳۱۷] .

- ماجرای مباحله

- ماجرای اجداد حضرت خدیجه (س)

- ماجرای پیش‌گویی روشن دلان مسیحی و شناخت رسول اکرم (ص) قبل از بعثت

- انجیل ترکش خورده

- در جبهه به من انگشتر داد.

۱. اهمیت قرآن

۱.۱ اهمیت قرآن

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا [اسراء/ ۱۰۹-۱۰۷] .

در روایت است که یکی از اولین کارهای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بعد از ظهور، تشکیل جلسات قرآنی است.

تذکر به انس با قرآن مخصوصاً در ایام فراغت

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ فَإِذْ أَفْذَنَّا الْمُعَوَّنَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ ، وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِمِي أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ ، وَ يَدِينُ لِمَكِّ بِاعْتِقَادِ الشَّيْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ ، وَ يَفْرَعُ إِلَى الْبَاقِرِ بِمُتَشَابِهِهِ ، وَ مُوضَّحَاتِ بَيِّنَاتِهِ . [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۲] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ... وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يِعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ ، وَ لَا يَخْتَلِجَنَا الرَّيْبُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ . [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۲] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَيِّلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ ، وَ يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِزْرِ مَعْقِلِهِ [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۲] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَيِّلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُونِسًا ، وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا ، وَ لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا ، وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَهُ مُخْرِسًا ، وَ لِحَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۲] .

سخنان حضرت امام (ره) درباره قرآن ، صحیفه نور ، جلد ۲۰ ، صفحه ۲۰

این کتاب آسمانی - الهی که صورت عینی و کتبی جمیع اسماء و صفات و آیات بینات است و از مقامات غیبی آن دست ما

کوتاه است و جز وجود اقدس جامعمنْ خُوطِبَ بِهِ ، از اسرار آن کسی آگاه نیست و به برکت آن ذات مقدّس و به تعلیم او خلّص اولیای عظام دریافت آن نموده‌اند و به برکت مجاهدات و ریاضت‌های قلبیه ، خلّص اهل معرفت به پرتوی از آن به قدر استعداد و مراتب سیر بهره‌مند شده‌اند و اکنون صورت کتبی آن که به لسان وحی بعد از نزول از مراحل و مراتب ، بی کم و کاست و بدون یک حرف کم و زیاد به دست ما افتاده است ، خدای نخواست مباد که مهجور شود و گر چه ابعاد مختلفه آن و در هر بعد مراحل و مراتب آن از دسترس بشر عادی دور است لکن به اندازه علم و معرفت و استعدادهای اهل معرفت و تحقیق در رشته‌های مختلف ، به بیان‌ها و زبان‌های متفاوت نزدیک به فهم از این خزینه لایتنهای عرفان الهی و بحر موج کشف محمّدی (صلی الله علیه و آله و سلّم) بهره‌هایی بردارند و به دیگران بدهند و اهل فلسفه و برهان با بررسی رموزی که خاص این کتاب الهی است و با اشارات از آن مسایل عمیق گذشته ، براهین فلسفه الهی را کشف و حل کرده ، در دسترس اهلس قرار دهند. و وارستگان صاحب آداب قلبی و مراقبات باطنی رشحه و جرعه‌ای از آنچه قلب عوالم از اَدَبِی رَیْدِرِیافت فرموده ، برای تشنگان این کوثر به هدیه آوردند و آنان را مودّب به آداب الله تا حدّ میسور نمایند و متّقیان تشنه هدایت بارقه‌ای از آنچه به نور تقوا از این سرچشمه جوشانهدی لِلْمُتَّقِينَ [بقره/۲] .

هدایت یافته‌اند ، برای تشنگان این کوثر به هدیه آوردند و بالاخره هر طایفه‌ای از علمای اعلام و دانشمندان معظّم به بعدی از ابعاد الهی این کتاب مقدّس دامن به کمر زده و قلم به دست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را برآوردند و در ابعاد سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی ، فرهنگی و جنگ و صلح قرآن وقت صرف فرمایند تا معلوم شود این کتاب سرچشمه همه چیز است؛ از عرفان و فلسفه تا ادب و سیاست ، تا بی خردان نگویند عرفان و فلسفه بافته‌ها و تخیلاتی بیش نیست و ریاضت و سیر و سلوک کار درویشان قلندر است ، یا اسلام به سیاست و حکومت و اداره کشور چه کار دارد که این کار سلاطین و رؤسای جمهور و اهل دنیا است. یا اسلام دین صلح و سازش است و حتی از جنگ و جدال با ستمکاران بری است و به سر قرآن آن آوردند که کلیسای جاهل و سیاستمداران بازیگر به سر دین مسیح عظیم الشان آوردند.

هان ای حوزه های علمیه و دانشگاه‌های اهل تحقیق! بپاخیزید و قرآن کریم را از شرّ جاهلان متنسک و عالمان مهتک که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می‌تازند ، نجات دهید و این جانب از روی جد ، نه تعارف معمولی ، می‌گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسّف دارم. و شما از فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شؤونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محط نظر و مقصد اعلاّی خود قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده‌ها پشیمان و تأسّف بر ایام جوانی بخورید همچون نویسنده.

۳) باید بدانیم حکمت آن که این کتاب جاوید ابدی که برای راهنمایی بشر به هر رنگ و ...

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۳۱۱]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَدَبِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۳۸۲]

قرآن و کتب آسمانی

مُصَدَّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ [بقره/۹۷]

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدَّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ [مائده/۴۸]

قرآن و قیامت

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ (لَشَيْعَتِنَا) لِأَقْرَأُ وَ أَرْقُ فَيَقْرَأُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۶]

۲. حقوق قرآن

۱. حقوق معنوی

(۱) تدبیر: أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ [نساء/۸۲.]

لیدبّروا آیاته

(۲) تفکر و تعقل: كَذَلِكَ يبينُ اللهُ لَكُمْ الآياتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [نور/۶۱.]

كَذَلِكَ يبينُ اللهُ لَكُمْ الآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ [بقره/۲۶۶.]

(۳) تشکر: كَذَلِكَ يبينُ اللهُ لَكُمْ آياته لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [مائده/۸۹.]

(۴) تمسک: وَ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ [اعراف/۱۷۰.]

(۵) تبعیت: وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ [انعام/۱۵۵.]

(۶) تدریس: وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ [آل عمران/۷۹.]

(۷) جدی بودن: خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [مریم/۱۲.]

(۸) اقامه کتاب: وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ [مائده/۶۶.]

(۹) حق تلاوت: يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ [بقره/۱۲۱.]

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا [انفال/۲.]

(۱۰) حرف زدن با قرآن: قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْقُرْآنُ بَيَانٌ لِشَيْعَتِنَا [معانی الأخبار، ص ۲۳.]

وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا [یونس/۶۱.]

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللهِ [حشر/۲۱.]

۲. حقوق ظاهر قرآن

(۱۱) عجله نکردن: لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ [اسراء/۱۰۶.]

(۱۲) غناء و صوت: قَالَ رَسُولُ اللهِ ص: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ [معانی الأخبار، ص ۲۷۹.]

قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۹.]

قَالَ الْكَاظمُ (ع): إِنَّ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يَقْرَأُ قُرْبًا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ [کافی، ج ۲، ص ۶۱۵.]

(۱۳) تکلم با قرآن:

(۱۴) حفظ قرآن

(۱۵) نگاه به قرآن: قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): النَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ [كشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۸.]

(۱۶) همراه داشتن قرآن

(۱۷) تلاوت در هر حال: قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ [کافی، ج ۸، ص ۷۹.]

(۱۸) احترام قرآن: قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): مَنْ لَمْ يوقِّرِ الْقُرْآنَ فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَةِ اللهِ [جامع الأخبار، ص ۴۰.]

(۱۹) تدریس دائمی: وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ [آل عمران/۷۹.]

(۲۰) تعلیم به فرزندان

- (٢١) خشو (ع): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلُ الْقُرْآنِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٠٤ .]
- (٢٢) در خانه بخوانيد : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اجْعَلُوا لِيُيُوتِكُمْ نَصِيبًا مِنَ الْقُرْآنِ [صحيفه الرضا ، ص ٩١ .]
- (٢٣) رهبري : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْقُرْآنُ إِمَامُنَا وَإِمَامُكُمْ [أمالي طوسي ، ص ٧٢٧ .]
- (٢٤) ملاك بودن : قَالَ الرُّضَا (ع) : إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالتَّقَدُّمِ فِي الْجَمَاعَةِ أَقْرَاهُمْ لِلْقُرْآنِ [بحار الأنوار ، ج ٨٥ ، ص ١٠٣ .]
- (٢٥) محوريت قرآن : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٥١ .]
- (٢٦) حوصله : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مِنْ أَفْضَلِ مَا عَبَدَ اللَّهُ بِهِ... الصَّبْرُ عَلَى تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ [بحار الأنوار ، ج ٤٠ ، ص ٦١ .]
- (٢٧) پناه بردن : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٩٨ .]
- (٢٨) استظهار : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَاسْتَظْهِرُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْذِبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ [جامع الأخبار ، ص ٤١ .]

(٢٩) سنجش روايات با قرآن است : اعرضوه على الكتاب... فاضربوه على الجدار

ظاهر قرآن

- (١) تماس : لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ [واقعه/٧٩ .]
- (٢) جدت : يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [مريم/١٢ .]
- (٣) تلاوت : إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ [فاطر/٢٩ .]
- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ [بقره/١٢١ .]
- (٤) با وضو
- (٥) استعاذه : فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [نحل/٩٨ .]
- (٦) ترتيل : وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً [مزمل/٤ .]
- (٧) آهنگ حزين
- (٨) مقدار تلاوت : فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ [مزمل/٢٠ .]
- (٩) مساوك : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ قَالَ أَفَوَاهِكُمْ قِيلَ بِمَا دَا قَالَ بِالسَّوَاكِ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٥٥٨ .]
- (١٠) تعليم

٣. ظلم بر قرآن

- (١) اختلاف : إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ [بقره/١٧٦ .]
- (٢) كتمان : إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ [بقره/١٧٤ .]
- (٣) قطعه قطعه كردن : الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ [حجر/٩١ .]
- (٤) مهجوريت : يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا [فرقان/٣٠ .]
- (٥) تدبر نکردن
- (٦) ناسپاسي : ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا [يونس/١٥ .]
- (٧) تفسير به رأى

۸) ظاهر گرایي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ [كافي، ج ۸، ص ۳۰۷].

۹) أَفْتَوِمُنُونَ بِيَعْضِ الْكِتَابِ [بقره/۸۵].

۴. قرآن وعترت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا [مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲].

۱. ایران

۱. آیات قرآنی راجع به ایران

۱. آیه ۳۸ سوره محمد

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ [محمد/۳۸].

ابوهریره در ذیل آیه می گوید: از حضرت (ص) سؤال شد اینها کیانند؟ حضرت (ص) دستش را به ران سلمان زد، ثم قال: "هذا و قومه و لو كان اللّٰدين عند الثريا لتناوله رجال من الفرس" [مصایح السنّة، ج ۲]

۲. آیه ۳ سوره جمعه

ص ۲۸۹ به نقل از الخطوط العریضه، آیه الله صافی.

همین که آیه سوره جمعه نازل شد: وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [جمعه/۳].

سؤال شد منظور کیانند؟ سلمان در جلسه حضور داشت. حضرت رسول اکرم (ص) دست مبارکش را به سلمان زدند و فرمودند: لو كان الايمان بالثريا لنالته رجال من هؤلاء [مصایح السنّة، ج ۲، ص ۲۸۵ به نقل از خطوط العریضه].

۲. روایات راجع به ایران

۱. پیامبر اکرم

بعضی ایرانی ها از بعضی عرب ها نزد رسول اکرم (ص) بهترند

ابوهریره: سخن از ایرانی ها نزد رسول اکرم (ص) پیش آمد. فرمود: لَأَنَا بِهِمْ أَوْ بَعْضُهُمْ أَوْ ثِقَ مَنِّي بَكُم أَوْ بَعْضِكُمْ [مصایح السنّة، ج ۲، ص ۳۰۰ به نقل از خطوط العریضه].

قال رسول الله (ص): أعظم الناس نصيبا في الاسلام اهل فارس

[در صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، صفحه ۱۲۵ و اسد الغابه، جلد ۴، صفحه ۲۱۶].

۲. امیرالمؤمنین

نظر امیرالمؤمنین (ع) درباره ایرانی ها

روزی عرب های کوفه به حضرت علی (ع) اعتراض کردند که دور میز شما را یک مشت عجم گرفته اند. حضرت (ع) عصبانی شد و فرمود: "امروز مطالبی را افشا می کنم. به منبر رفت و درباره مرفهان بی درد عرب فرمود: آنها روی مخدّه های خود مشغول خواب قیلوله هستند در حالی که قومی در گرمای سوزان روز آماده ذکر خدایند. به خدا قسم رسول اکرم (ص) فرمود: روزی همین عجم ها و موالی بر سر شما به خاطر اسلام شمشیر خواهند زد، در حالی که در ابتدای امر شما آنها را به اسلام

دعوت کردید و به خاطر کفرشان بر سرشان زدید." [مسلم بن عقیل ، ص ۱۲۴ ، نوشته کمره‌ای] .
انتهای فیش ۳ و پرونده ایران

۱. ایمان

۱. مراحل ایمان

- ۱- به خاطر حق : قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ [شعراء/ ۵۰] .
- ۲- به خاطر منفعت : إِنَّ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطمأنَّ بِهِ [حج/ ۱۱] .
- ۳- به خاطر توطئه و نفاق : وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [آل عمران/ ۷۲] .

۲. دیدگاه مؤمن

۲. دیدگاه مؤمن نسبت به :

۱. خداوند عالم

- ایمان مؤمن بر اساس فکر است : الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران/ ۱۹۱] .
- نظام عالم را نظام احسن می داند : الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [سجده/ ۷] .
- اساس آفرینش را لطف می داند : كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [انعام/ ۱۲] .
- محبوب ترین خیرها نزد خدا می داند : أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/ ۱۶۵] .
- تمام عزت و قدرت را از او می داند.
- در راه خدا مشکلات را می پذیرد : فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [آل عمران/ ۱۴۶] .
- خود را مستقل نمی داند : وَ مَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [دهر/ ۳۰] .
- چون با خداست احساس دلگرمی می کند.
- از حيله دوری می کند : وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ [آل عمران/ ۵۴] .
- إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [نساء/ ۱۳۹] .
- أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [بقره/ ۱۶۵] .
- ایمان به پاداش دارد : لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا [سبأ/ ۳۷] .
- مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه لَهُ أَضعافًا كَثِيرَةً [بقره/ ۲۴۵] .
- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أمثالها [انعام/ ۱۶۰] .
- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أموالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مائة حَبَّةٍ [بقره/ ۲۶۱] .
- وَ اللَّهُ يضاعفُ لِمَنْ يَشَاءُ [بقره/ ۲۶۱] .
- إِنَّمَا يوفى الصَّابِرُونَ أَجرَهُمْ بِغَيْرِ حسابٍ [زمر/ ۱۰] .

- هستی را وسیله آزمایش می‌داند: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ [ملک/ ۲].
- دنیا او را بازی نمی‌دهد: رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/ ۳۷].
- محیط او را بازی نمی‌دهد: امْرَأَاتٌ فِرْعَوْنُ [قصص/ ۹].
- دنیا را کوچک می‌داند: مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ [نساء/ ۷۷].
- ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ [قصص/ ۸۰].
- مَتَاعٌ قَلِيلٌ [آل عمران/ ۱۹۷].
- وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى [اعلیٰ/ ۱۷].
- وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ [قصص/ ۸۰].
- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [کهف/ ۷].
- وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ [رعد/ ۸۱].
- وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ [حجر/ ۲۱].
- كُلُّ لَهُ قَائِنُونَ [بقره/ ۱۱۶].

۳. خودش

- نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ [سجده/ ۹].
- فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون/ ۱۴]. که قهراً او هم احسن المخلوقين است.
- سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [جاثیه/ ۱۳].
- وَمَنْ يَوْمِنَا بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ [تغابن/ ۱۱].
- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/ ۳۷].
- إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ [يونس/ ۷۲].
- فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا [روم/ ۳۰].
- الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [زمر/ ۱۸].
- وَمَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [تکویر/ ۲۹].
- رشدش را تا بی‌نهایت می‌داند: زَادَهُمْ هُدًى [محمد/ ۱۷].
- مشکلاتش را وسیله رشد می‌داند: لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ [انعام/ ۴۲].
- برای کارهای فهم خود نیز حساب قائل است: إِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوْهُ [بقره/ ۲۸۴].
- شجاع است: لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا [احزاب/ ۳۹].
- غضب منحرفش نمی‌کند: لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نْ [مائده/ ۲].
- محبت منحرفش نمی‌کند: وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ [نساء/ ۱۳۵].
- کارش را ضبط شده می‌داند: رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ [زخرف/ ۸۰].
- أَلَمْ يَغْلَمْ بَأَنَّ اللَّهَ يَرِي [علق/ ۱۴].
- إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ [فجر/ ۱۴].

به امداد غیبی معتقد است: **أَنْتَى مُمِدُّكُمْ بِاللَّيْلِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ** [انفال/ ۹] .
 غفلت او لحظه‌ای است: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ** [اعراف/ ۲۰۱] .
 در بن بست نیست: **يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ** [حدید/ ۲۸] .
"مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا [طلاق/ ۲] .
 آینده را برای متقین می‌داند: **وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** [اعراف/ ۱۲۸] .
 لغزشش را قابل جبران می‌داند: **وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** [اعراف/ ۱۲۸] .
 خود را مسئول می‌داند، در برابر:

خدا

خَلَقْنَا لَكُمْ لَنَا - تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/ ۷۵] .
فَقَرَّاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/ ۷۵] .

۳. ایمان، عامل بازدارنده از پلیدی‌ها و تشویق به نیکی‌ها

مؤمن به خدا می‌داند از هر چه بگذرد حساب دارد، فرشتگان خدا آن عمل را ضبط می‌کنند، چند برابر پاداش می‌گیرد و رضایت الهی را جلب می‌کند، لذا:

۱- همین که غضب کرد با خود می‌گوید: **كظم غيظ رضای خدا و اعمال غیظ رضای خودم است**، پس به خاطر رضای خدا صرف نظر کردم.

۲- همین که محرومی را دید با خود می‌گوید: **او بنده خدا است و مال نعمت خدا، و من امانت دار و خلیفه خدا هستم**، پس انفاق می‌کند.

۳- همین که فساد را در جامعه دید قهر خدا او را نگران می‌کند، به پا خواسته و با زبان و دل و تمام قوا جلو فساد را می‌گیرد.

۴- همین که تهدید و تطمیع پیش آمد، با خود می‌گوید: **رضای خدا از دنیا بهتر**، و قهر خدا از تهدیدات دیگر سخت‌تر است، پس تسلیم تهدید و تطمیع قرار نمی‌گیرد.

۵- همین که صحنه‌های گناه و بی‌عفتی را دید، خدا را حاضر و ناظر دیده و حیاء می‌کند.

۶- همین که مظلومان را دید، با خود می‌گوید: **همه انسانها در برابر خدا یکسانند و باید از حقوق بشر دفاع کنم**.

۷- همین که دست او به مال مردم رسید، خدا را حاضر دانسته و امین است و بالاخره هر کمال و فضیلتی مستلزم تحمل محرومیت در دنیا است که با اهرم ایمان، انسان قادر بر تحمل آن می‌باشد.

آری، اگر دیده شد که افراد غیرمؤمن در اثر تقلید یا تلقین یا تبلیغ و یا تهدید موقتاً فداکاری از خود نشان می‌دهند، هرگز عمومی و فطری و همیشگی نخواهد بود، زیرا حرکت‌های تحمیلی که از درون انسان ریشه ایمانی ندارد همچون ساختمانی است بر لب پرتگاه، آن هم روی خاک سست. **مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ** [توبه/ ۱۰۹] .

۴. نقش ایمان در جامعه

وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ [اعراف/ ۱۵۷] .

فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ [فتح/ ٢٩] .
 تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ [انفال/ ٦٠] .
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَتَهُ مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران/ ١١٨] .
 أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ [فتح/ ٢٩] .
 وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ [بقره/ ١٧٩] .
 وَ لَا تَتُوتُوا الشُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم [نساء/ ٥] .
 لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ١٤١] .
 إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/ ٥٨] .
 لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ [بقره/ ٢٧٩] .

٥. نشانه های ایمان حقیقی

الف- اخلاص؛ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الإیمان إخلاص العمل [غررالحکم ، ص ٨٧] .
 ب- اختیار حق بر باطل؛ قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إن من حقيقة الإیمان أن تور الحق و إن ضرك علی الباطل و إن نفعك و أن لا تجوز منطقك علمك [خصال صدوق] ،
 ج- توکل؛ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَصِدُقُ إِيمَانٌ عَبْدٌ حَتَّىٰ يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ٣١٠] .

٦. ارکان ایمان

قَالَ الرَّضَا (ع) : الإیمان أربعة أركان التوکل علی الله عز و جل و الرضا بقضائه و التسليم لأمر الله و التفویض إلى الله [قرب الإسناد ، ص ١٥٥] .

٧. درجات ایمان

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَتِهِ السَّلَامُ يَصِيءُ عَدُوَّهُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعِيدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسْقِطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعُهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يَطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلِيهِ جَبْرُهُ [کافی ، ج ٢ ، ص ٤٤] .

٨. نتیجه ایمان

کسی که می داند تمام کارهای او زیر نظر است و هیچ عملی از او ناپود نمی شود و تلاش او را خدا خریدار است ، آن هم با قیمت بهشت و رضوان ، حتی گاهی بدون تلاش و تنها به خاطر حسن نیت انسان اجر و پاداش مرحمت می کند ، با عشق و دلگرمی می کند.

کسی که تن به بندگی او را پذیرفته است ، تن به تسلیم هیچ قدرتی و مقامی غیر از او نمی دهد و همه را بندگانی همچون

خود می‌داند. نه خودباختگی در برابر ابرقدرتها دارد و نه تکبر نسبت به دیگران.

۱- گاهی دلهره و نگرانی از سوء سابقه و لغزشهای قبلی است که یاد خدای غفار و رحیم این دلهره را به آرامش تبدیل می‌کند، زیرا او گناهان را می‌بخشد و توبه را می‌پذیرد.

۲- گاهی ریشه دلهره احساس تنهایی است، ایمان به خدای حاضر و ناظر این دلهره را به آرامش تبدیل می‌کند، زیرا خدا هم انیس است و هم مونس، حرفها را می‌شنود، کارها را می‌بیند و به مؤمن مهربان است.

۳- گاهی اضطراب به خاطر احساس پوچی است و بی‌هدفی، اما ایمان به خدای حکیمی که در این عالم هر چیزی را طبق حکمت و برای هدفی آن هم با مقدار معین و در مدتی حساب شده و در مداری خاص آفریده، این اضطراب را هم برطرف می‌کند.

۴- گاهی ناراحتی و اضطراب به خاطر آن است که انسان موفق نشده همه را راضی کند و ناراحت است که چرا فلان شخص یا فلان گروه را از خود رنجاندیم، ولی ایمان به این که ما فقط باید خدای خود را راضی کنیم و عزت و ذلت فقط به دست اوست، این نگرانی را نیز از بین می‌برد.

۵- کسی که ایمان به خدا داشت به بن‌بست نمی‌رسد، چون به بی‌نهایت توجه دارد عقده‌ای نمی‌شود، چون هدفش رضای اوست، از دنیا کامیاب شود یا نشود، مردم بفهمند یا نفهمند، بکشد یا کشته شود و...، مال و فقر، شهرت و گمنامی در او اثر ندارد.

بنابراین اگر در قرآن می‌خوانیم **لَا يَذُكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** [رعد/۲۸].

واقعیتی است.

۹. نکته ای در ارزش ایمان

ایمان قوی بالاتر از شهادت است؛ حمران بن اعین می‌گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم فدایت کردم ما چقدر کم هستیم که اگر در خوردن گوسفندی شرکت کنیم آن را تمام نخواهیم کرد. فرمود: "مهاجر و انصار (پس از رحلت پیامبر (ص)) همه به این سو و آن سو رفتند"، سپس سه انگشت خود را نشان داد و اشاره کرد و فرمود: "مگر سه تن، سلمان و ابوذر و مقداد". گفتم: عمار یاسر چگونه بود؟ فرمود: "خدا عمار را رحمت کند، بیعت کرد و در جنگ صفین شهید شد". من پیش خود گفتم مقامی بالا-تر از شهادت نیست (پس عمار در ردیف آن سه نفر است) حضرت فرمود: "شاید عمار را در ردیف آن سه نفر می‌دانی، هرگز چنین نیست!" **لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ مِثْلُ الثَّلَاثَةِ أَيَّهَاتَ أَيَّهَاتَ** [کافی، ج ۲، ص ۲۴۴]. یعنی گاهی افراد به دلیل ایمان قوی و اعمال صالح مقامشان از مقام شهید برتر است. [کافی، ج ۲، ص ۱۹۱].

۱۰. مثال قرآن از مؤمن

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْقَوْمِ [تحریم/ ۱۱].

۱- کفر به طاغوت در ورودی ایمان است، می‌پرسند چرا ایمانمان ضعیف است، می‌گوئیم چقدر کفر به طاغوت داری تا بخواهی ایمانت زیاد شود.

۲- اراده زیربنا است ، نه محیط. و مؤمن واقعی کسی است که رنگ محیط در او اثر نکند.

۳- روح ایمان؛ جنگ با کفر و جبهه گیری است. زن فرعون چنین کرد.

۴- خفقان و نیاز مالی سلب مسئولیت نمی کند ، همین زن فرعون هم در خفقان بود و هم نیاز مالی داشت.

۵- مثال به زن فرعون می زند نه رسول و امام ، وگرنه مردم می گفتند : بابا او امام است ، او پیامبر است و حسابش از ما جداست.

۶- شخصیت زن فرعون ، الگوی صدها قرن برای مردها.

۷- زن فرعون کتاب و کتابخانه و حوزه و دانشگاه را ندیده بود.

۸- برای این زن دیگر زر و زور فرعون مزه ندارد ، بالا- آمده ، زندگی نزد مردان دیگر هم مزه نمی کند ، او می خواهد نزد خدا برود ، می خواهد بمیرد ، آمادگی مهم است نه عمل منهای آمادگی. **إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ [جمعه/ ۶]** .

۹- زن فرعون شب و روز درگیر با کفر بود ، نه یک ساعت و یک روز.

۱۰- عمل فرعون مهربانی و عشق به زن بود. او به مردم زور می گفت ، ولی به زن معمولاً مهر می ورزند ، ولی زنش از مهر همچون فرعون ناراحت است.

۱۱- نشانه ایمان به خدا بی مزه بودن تمام زیورهای دنیا است؛ این ما هستیم که عکس با سلطانی را افتخار و سند برای خود می دانیم.

۱۲- سلیمان کههب لی ملکا؟؟؟ می گوید ، منافاتی با زهد ندارد؛ **تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص/ ۸۳]** .

زیرا ملک را برای خود نمی خواهد. می خواهد تا به بلقیس با قدرت بگوید... **وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ [نمل/ ۳۱]** .

دنيا برای انسان و انسان برای خدا است : **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ "لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ" (حدید/ ۲۳) وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفِيهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۳۹]** .

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ [اعراف/ ۳۲] .

در همان آیه می گوید : **كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا [اعراف/ ۳۱]** .

۱۳- زن موجودی عاطفی است ، معمولاً زود تحت تأثیر قرار می گیرد ، ولی شخصیت انسان خواست و اراده و قدرت او به قدری قوی است که آنجا که انتخاب می کند ، ۹۵۰ سال رهبر معصوم و آنجا که انتخاب می کند میلیون ها طلا و... مسیر او را عوض نمی کند. آری ، این است ایمان و کفر.

۱۴- همین که موسی را از آب گرفتند مهرش در زن فرعون آمد **قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ [قصص/ ۹]** .

هنوز هم از موسی چیزی ندیده ، ولی فرعون معجزه هم می بیند ، لکن ایمان نمی آورد. آری ، دلیل و برهان نفس را محکوم می کند نه قلب را.

۱۵- پاکی روحی زن فرعون سبب شد که مهر موسی در او افتد وگرنه چرا فرعون به موسی علاقه ای نداشت. آری **اولاً حَصَّنَتْ فَرْجَهَا فَفَخَّنَا فِيهَا [انبیاء/ ۹۱]** .

ظرف را باید شست بعد در آن شیر ریخت.

۱۱. مثال قرآن از کافر

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ [تحریم/۱۰].

۱- این همه کافر را رها کرده و زن نوح و لوط را گرفته!!! برای این که تمام شرایط هدایت و محیط سالم برای آنها فراهم بود ، لکن آنها نخواستند. آری ، این نوع زن ها کافر هستند. ما وقتی حق داریم به کسی کافر بگوئیم که برای او نوح و لوط باشیم. ۹۵۰ سال حوصله در او اثر نکرد.

۲- اراده زیربنا است ، نه محیط ، نه تربیت ، نه اقتصاد ، نه جنس زن یا مرد و نه نژاد و نه کتاب و نه شرایط.

۳- زن در اراده اصالت دارد و تابع مرد نیست.

۴- ریشه کفر خیانت است و خیانت درجات دارد. مثل سیگار ، تریاک : ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاوَا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ [روم/۱۰].

۵- ما همتخت عبدين من عبادنا [تحریم/۱۰].

هستیم یک عبد رسول خدا (ص) وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

و یکی عقل که عبد خداست. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعُقْلَ اسْتَنْطَفَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۰].

و ما باید خیانت به عقل و رسول حجه ظاهر و باطن نکنیم. اگر مطلبی را درک کردیم عمل کنیم و گرنه خیانت است به عقل. بعد دیگر فلَمْ يَغْنِيَا [تحریم/۱۰].

با داشتن عقل هم دیگر او ناجی ما نخواهد بود که قرآن می گوید نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ [انعام/۱۱۰].

۶- إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [زمر/۴۵].

ب

۱. بدعت

۱. خطر بدعت گذاری در اسلام با توجه به قرآن و سنت

۱- فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/۷۹].

۲- وَ إِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [آل عمران/۷۸].

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ اللَّهُ غَافِرٌ كُلُّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَحْدَثَ دِينًا وَ مَنْ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَجْرُهُ أَوْ رَجُلٍ بَاعَ حُرًّا [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۲۲۰].

قَالَ الْبَاقِرُ : أَدْنَى الشُّرْكَ أَنْ يَبْتَدِعَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيَحِبُّ عَلَيْهِ وَ يَنْغِضُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۵۷۲].

۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهُمْ حُرْمَةٌ صَاحِبُ هَوَى مُبْتَدِعٌ وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ وَ الْفَاسِقُ الْمُعْلِنُ بِالْفُسُوقِ [قرب الإسناد ، ص ۸۲].

۵- شاید فلسفه تعدد انبیا این باشد که بعد از هر پیغمبری آنقدر تحریف و بدعت و گرد و غبار روی دین را گرفته بود که نیاز به پیامبری برای رد این بدعت ها بود.

٦ - امام زمان (ع) كه بيايد مي گويند : دين جديد آورده؛ از بس بدعت و تحريف وارد دين شده.

٧ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أُشْرِبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا [كافي ، ج ١ ، ص ٥٤] .

٨ - وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ [حديد/٢٧] .

٩ - فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ [بقره/٥٩] .

١٠ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَمَا أُخْرِجْتُ بِدْعِي إِلَّا تَرِكْتُ بِهَا سُنَّةَ فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَ الزُّمُوا الْمَهْجَ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شَرُّهَا [نهج البلاغه ، خطبه ١٤٥] .

١١ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا ، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ [أمالي طوسي ، ص ٣٣٧] .

١٢ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا هَدَمَ الدِّينَ مِثْلَ الْبِدْعِ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٣٥٠] .

١٣ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكَ أَنْ تَسُنَّ سُنَّةَ بَدْعَةٍ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَنَّ سُنَّةَ سَيِّئَةٍ لِحَقِّهِ وَ زُرَّهَا وَ وَزَرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا [مكارم الأخلاق ، ص ٤٥٣] .

١٤ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَهْلُ الْبِدْعِ شَرُّ الْخَلْقِ وَ الْخَلِيقَةِ [كنز ، ج ٧٧ ، ص ١٠٤] .

١٥ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى " ٧ - " هُمْ أَصْحَابُ الْبِدْعِ وَ أَصْحَابُ الْإِهْوَاءِ لَيْسَ لَهُمْ تَوْبَةٌ أَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ بَرَاءٌ [كنز ، ٢٩٨٦ و ٢٩٨٧] .

١٦ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَهْلُ الْبِدْعِ كِلَابُ أَهْلِ النَّارِ [كنز ، ١١٢٥] .

١٧ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَمِلَ فِي بَدْعِهِ خَلَاهُ الشَّيْطَانُ وَ الْعِبَادَةُ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَ الْبُكَاءَ [بحار الأنوار ، ج ٦٩ ، ص ٢١٦] .

١٨ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ [كافي ، ج ١ ، ص ٥٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أُفْسِمُ بِاللَّهِ لَسَيَمَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا حَمَلَ قَوْمًا عَلَى الْفَوَاحِشِ مِثْلِ الزِّنَا وَ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ الرَّبَا وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْخَنَا وَ الْمَآثِمِ حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْعِبَادَةَ الشَّدِيدَةَ وَ الْخُشُوعَ وَ الرُّكُوعَ وَ الْخُضُوعَ وَ السُّجُودَ ثُمَّ حَمَلَهُمْ عَلَى وَ لِيَاءِ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ [بشاره المصطفى ، ص ٢٨] .

٢٢ - ان الله تعالى لا يقبل لصاحب البدعة صوما ولا صلوة ولا صدقة ولا حجا عمرة ولا جهادا ولا صرفا ولا عدلا [كنز ، ١١١١٥] .

٢٤ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بَدْعَةٍ [أمالي طوسي ، ص ٣٨٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَ لَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ [كافي ، ج ١ ، ص ٧٠] .

١ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بَدْعَةٍ فَوَقَرَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٥٧٢] .

٢ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَدْمِ الْإِسْلَامِ [المناقب ، ج ٤ ، ص ٢٥١] .

٣ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحْدَثَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ آوَى مُحَدَّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٣٢٢] .

٤ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا ظَهَرَتِ الْبَدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمَهُ فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٣١] .

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَأَيْتَهُمْ صَاحِبِ بَدْعَةٍ فَكُفُّوا فِي وَجْهِ [كنز، ج ۱، ۱۶۷۶].

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَعَبَ صَاحِبِ بَدْعَةٍ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمَانًا وَ إِيْمَانًا [كنز، ج ۳، ۵۵۹۹].

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعْرَضَ عَنِ صَاحِبِ بَدْعَةٍ بَغْضًا لَهُ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَقِينًا وَ رِضًا [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۵].

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَتَى ذَا بَدْعَةٍ فَوَقَرَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ [بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۶۵].

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذِرُهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِنَّ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ [كافي، ج ۲، ص ۳۷۵].

ثلاثة لا تحرم عليك اعراضهم المجاهر بالفسق و الامام الجائر و المبتدع [الفصاحة، ۱۲۲۳].

برخورد با بدعت گزار

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ [كافي، ج ۱، ص ۵۴].

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ يُنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْجَاهِلِينَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ [رجال الكشي، ص ۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَأَعْلَمَنَّ أَنْ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى فَاقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً وَ أَمَاتَ بَدْعَةً مَجْهُولَةً وَ [نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴].

۲. انگیزه های بدعت گزار

۱- کسانی که می خواهند بر مردمی مکتبی حکومت کنند یا باید خودشان خالص و مکتبی شوند و یا مکتب را با بدعت هائی توسعه بدهند تا جای پائی برای آنها باز شود. امام و رهبر انقلاب درباره کسروی فرمود: او نمی توانست خودش را بالا ببرد و به انبیا برساند، انبیا را پائین آورد.

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالَفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ وَ إِنْ كَثُرُوا [احتجاج، ج ۱، ص ۱۶۸].

۳- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ [فقه الرضا (ع)، ج ۳۸۳، ص ۱۰۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا [كافي، ج ۱، ص ۵۴].

وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ [بقره/۹۳].

۱. بر

۱. مفهوم

۱- قال الراغب: البر خلاف البحر و تصور منه التوسع فاشتق منه البر أى التوسع فى فعل الخير [بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۷۳].
إِنَّهُ هُوَ الْبِرُّ الرَّحِيمُ [طور/۲۸].

- دید انحرافی به بر: سرگرمی و دل خوش به تشکل ها، گروه ها و جهت ها، آرم ها، شعارها و...

۲. فرق بر و خیر

- فرق بین بَرّ و خیر: قال الطبرسی ره: البر أصله من السعة و منه البر خلاف البحر و الفرق بین البر و الخیر أن البر هو النفع الواصل إلى الغير ابتداء مع القصد على ذلك و الخیر يكون خیرا و إن وقع عن سهو و ضد البر العقوق و ضد الخیر الشر أى لن تدرکوا بر الله لأهل الطاعة. [بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۰].

بَرّ هم در عقائد است، هم اعمال، هم اخلاق

۳. ماهیت بَرّ در قرآن

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ [مائده/۲].

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ:

۱- مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ [بقره/۱۷۷].

۲- وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ [بقره/۱۷۷].

۳- وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ [بقره/۱۷۷].

۴- وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا [بقره/۱۷۷].

۵- وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره/۱۷۷].

الف: مهمترین مصداق بَرّ که باید تعاون بر آن نمود در آیه، مسأله ایمان و ایدئولوژی و کمک‌های فکری و زیربنائی و تعاون بر آنها است.

ب: همان گونه که در شعار: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ [بقره/۱۴۰].

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ [انعام/۹۳].

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ [بقره/۱۱۴].

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ [انعام/۲۱].

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّائِعُونَ [بقره/۱۵۹].

کتمان حق، بزرگ‌ترین گناه است، زیرا مانع ایمان صحیح مردم است.

ج: بَرّ و تقوا در کنار هم و گرنه فاحشه هم ممکن است برای سیل و زلزله زدگان کمک کند.

۶- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ [بقره/۴۴].

۷- تمام اعمال البرّ نزد امر به معروف و نهی از منکر گفته شده است

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفُئُهُ فِي بَحْرِ لُجْجِي [نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴].

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاءُ النَّفْسِ وَ طَيْبُ الْكَلَامِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى [المحاسن، ج ۱، ص ۶].

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كَثْمَانُ الْحَاجِيَةِ وَ كَثْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كَثْمَانُ الْوَجَعِ وَ كَثْمَانُ الْمُصِيبَةِ [أمالی مفید، ص ۸].

۴. علامات بَرّ در حدیث

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمَّا عَلَامَةُ الْبَارِّ فَعَشْرَةٌ يَحُبُّ فِي اللَّهِ وَ يَبْغِضُ فِي اللَّهِ وَ يَصَاحِبُ فِي اللَّهِ وَ يَفَارِقُ فِي اللَّهِ وَ يَغْضَبُ فِي اللَّهِ وَ يَرْضَى فِي اللَّهِ وَ يَغْمَلُ لِلَّهِ وَ يَطْلُبُ إِلَيْهِ وَ يَخْشَعُ لِلَّهِ خَائِفًا مَخُوفًا طَاهِرًا مُخْلِصًا مُسْتَحْيِيًا مُرَاقِبًا وَ يَحْسِنُ فِي اللَّهِ [تحف العقول ، ص ۲۱] .

۵. بالاترين بر در احاديث

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يَقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۴۸] .

۲- رسول اکرم (ص): تمام البرّان تعمل في السر عمل العلانية [كنز ، ۵۲۶۵]

۶. بر به خويشان

۱- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِإِخْوَانِهِ وَ أَهْلِهِ مَدَّ فِي عُمُرِهِ [تحف العقول ، ص ۳۸۷] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع): بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرِكْكُمْ أَبْنَاوَكُمْ [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۵۴] .

۷. آثار بر در احاديث

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبِرُّ [الدعوات رواندي ، ص ۲۱] .
۲- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْبِرُّ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمُرِ وَ يَدْفَعَانِ تِسْعِينَ مِائَةَ السُّوءِ [كافي ، ج ۴ ، ص ۲] .
۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْءٌ مِثْلُ الْكَبَةِ فَيُدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ هَذَا الْبِرُّ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۵۸] .
۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْبِرُّ عَمَلٌ مُصْلِحٌ [غررالحكم ، ص ۴۴۹] .

۱. برکت

۱. معنای برکت

۱. البركة: النماء و الزيادة

التبريك: الدعاء للإنسان أو غيره بالبركة

بارك الله الشيء و بارك فيه و عليه: وضع فيه البركة

تبارك الله: تمجيد و تجليل

و كل شيء ثبت و أقام، فقد برک

بورک من في النار.

البركة مستنقع الماء

بركة محل جمع شدن و استواری آب است. [++ صحاح اللغة] .

۲. در برکت:

طهارت و تقدس ، "ازدیاد و نمو" ، استمرار و دوام. [مجمع البحرين] .

۳. البته هر زیادی برکت نیست : ما أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ [مسد/ ۲] .

ما أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهُ هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيَهُ [حاقه/ ۲۹ - ۲۸] .

۴. در قرآن به بعضی انسان ها ، زمان ها ، مکان ها ، درخت ها ، تحیت ها ، کتاب و آب مبارک گفته شده و در همه اینها زمانی برکت مطرح است که نفع عمومی مطرح باشد.

۵. برکت تنها رشد و نمو ظاهری نیست؛ مثلاً گندم و آب زیاد مبارک است ، ولی گندم کمی که نیروی آن صرف قرب به خداوند شود نیز برکت دارد. نظیر کتاب و کلمه کوچکی که اثر عمیق و ابدی داشته باشد.

۶. امام سجاد (ع) در صحیفه می گوید : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۲] .

۱. عوامل برکت در قرآن و حدیث

۱. وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [اعراف/ ۹۶] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْبَيْتُ الَّذِي يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يَذْكُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْتُرُ بَرَكَتُهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۹۸] .

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كِيلُوا طَعَامَكُمْ فَإِنَّ الْبَرَكَهَ فِي الطَّعَامِ الْمَكِيلِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۶۷] .

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالْعَدْلِ تَنْضَاعُ الْبَرَكَاتُ [غرر الحکم ، ص ۴۴۶] .

۵. در آب و گوسفند و آتش برکت است. [سفینه البحار] .

۶. نام خدا مبارک است : تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ [الرحمن/ ۷۸] .

و هر کاری که رنگ خدائی و با نام خداوند متعال باشد مبارک است.

۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بَرَكَهَ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۲۱] .

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كُلُوا جَمِيعًا وَ لَا تَفْرُقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ [بحار الأنوار ، ج ۶۳ ، ص ۳۴۹] .

۹. تولد دختر مبارک است.

۱۰. قَالَ النَّبِيُّ (ص) : ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْبَرَكَهَ الْبَيْعُ إِلَى اجْلِ وَ قَرْضُ الْحَسَنَةِ وَ اخْلَاطُ الْبُرْدِ بِالشَّعِيرِ لِلْبَيْتِ (مصرف) لَا لِلْبَيْعِ. [الفصاحه ، ص ۱۲۶۰] .

۱۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْبَرَكَهَ مَعَ أَكْبَرِكُمْ [جامع الأخبار ، ص ۹۲] .

۱۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ فَإِنَّهُ تَنْزِلُ الْبَرَكَهَ وَ تُؤْنِسُهُ الْمَلَائِكَةُ [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۸۲] .

۱۳. در روایات ما درباره زراعت ، شیر ، نان و دامداری تعبیر برکت به کار رفته است.

۱۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ بُورِكَ لَهُ فِي أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ وَ عَاشَ مَا عَاشَ فِي سَعِيهِ وَ عُوْفَى مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۳۹] .

۱۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : السُّخُونُ بَرَكَهَ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۴۰۶] .

۱۶. توسعه در نیت : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ لِأَنَّهُ يَنْوِي مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَطِيقُهُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ [فقه الرضا (ع) ، ص ۳۷۸] .

۱۷. آرزوی خیر داشتن از رزق

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْعَبِيدَ الْمُؤْمِنِينَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ : يَا رَبِّ! ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهِ الْخَيْرِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أَعْطَاهَا وَإِنْ لَمْ تَصِبْهُ [عِوَالِي اللَّثَالِي، ج ١، ص ١٠١].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ [بِحَارِ الْأَنْوَارِ، ج ٦٧، ص ٢٠١].

١٨. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا [نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، خُطْبَةُ ١٢].

١٩. دَر نَهْرَوَانَ شَخْصِي كَفْت: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ طُوبَى لَنَا إِذْ شَهِدْنَا مَعَكَ هَذَا الْمَوْقِفَ وَ قَتَلْنَا مَعَكَ هَوَاءَ الْخَوَارِجِ. [الْمَحَاسِنُ، ج ١، ص ٢٦١].

٢٠. دَر حَدِيثِ آَمَدِه اسْتِ شَادِي مَرْدَمِ از اَعْمَالِي كِه اَنْجَامِ نَدَادِه اَنْدِ وَلِي نِيْتِ كَرْدِه اَنْدِ. [بِحَارِ، ج ٧٠، ص ٢٠٤].

٢١. رِضَايِ خِدَاوَنْدِ مَتَعَالِ:

قَالَ الرَّضَا (ع): أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِغْتُ رَضِيئَةً وَإِذَا رَضِيئَةٌ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِي رَضِيئَةٌ نَهَائِيَّةٌ [كَافِي، ج ٢، ص ٢٧٥].

٢٢. اِخْلَاصُ:

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُوسَى مَا أُرِيدُ بِهِ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ [كَافِي، ج ٨، ص ٤٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ خَلَصْتَ النِّيَّاتَ لَزَكَتِ الْأَعْمَالُ [غُرَرُ الْحِكْمِ، ص ٩٣].

٢٣. اِنْفَاقُ: كَمَثَلِ جَنَّةٍ [بِقِرْه/٢٦٥].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ الصَّدَقَةَ تَقْضَى الدَّيْنَ وَ تَخْلُفُ بِالْبَرَكَةِ [كَافِي، ج ٤، ص ٩].

٢٤. دَعَايِ وَالِدِينَ: دَعَايِ پَدَرِ مَرْحُومِ مَجْلِسِي [سَفِينَةُ الْبِحَارِ]

٢٥. اسْتِمْدَادُ وَ تَوْسُلُ از اَوْلِيَاءِ خدَا:

- حَمَادُ بِنِ عَيْسَى از اِمَامِ كَازِمِ دَر جَوَانِي طَلَبِ دَعَا كَرْدِ بَرَايِ هَمْسَرِ، فَرَزَنْدِ، مَسْكَنِ وَ مَكَّة. اِمَامِ دَعَا كَرْدِ كِه ٥٠ مَرْتَبَه بَه حِجِّ بَرُوي. اَوْ بَه هَمِه رَسِيدِ وَ ٥٠ سَفَرِ حِجِّ رَفْتِ. سَالِ ٥١ دَر دَجَلَه غَرَقِ شَدِ. [بِحَارِ، ج ٤٨، ص ١٨٠].

- عِبْدَاللَّهِ بِنِ جَعْفَرِ طَيَّارِ مِي كَوِيد: مَن بَا دَعَايِ پِيَامِبِرِ اَكْرَمِ (ص) اَيْنِ ثَرَوْتَ رَا پِيدَا كَرْدَمِ. [بِحَارِ، ج ١٨، ص ١٨].

٢٦. دَعَايِ دِيْكَرَانَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا نَاوَلْتُمْ السَّائِلَ شَيْئًا فَاسْأَلُوهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكُمْ [خِصَالُ صِدُوقِ، ج ٢، ص ٦١٨].

٢٧. دَعَايِ خُودِ اِنْسَانِ بَرَايِ بَرَكْتِ:

رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ [مُومِنُونَ/٢٩].

٢٨. دَعَا: قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا [كَافِي، ج ٢، ص ٥٤٢].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ وَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ [صَحِيفَةُ سَجَادِيَه، دَعَايِ ٢٠].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا [كَافِي، ج ٢، ص ٥٤٢].

٢٩. صَلَه رَحْمِ: بَرَكْتِ عَمْرِ مِي آوَرْدِ. [بِحَارِ، ج ٧١، ص ١٠٠].

٣٠. اِنْفَاقُ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْبَرَكَةُ:

١. پَرْدَاخْتِ زَكُوَه: فِي الْمَالِ مِنْ إِعْطَاءِ الزَّكَاةِ

٢. مَوَاسَاتِ: وَ مَوَاسَاةِ الْمُؤْمِنِينَ

٣. صله رحم : وَصَلِّهِ الْأَقْرَبِينَ وَهُمْ الْأَقْرَبُونَ [بشاره المصطفى ، ص ٢٤] .

عيادت مريض برکت می آورد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَائِدُ الْمَرِيضِ يَخُوضُ فِي الْبِرْكَهٖ فَإِذَا جَلَسَ انْعَمَسَ فِيهَا [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٣٧٩] .

محبت امام علی (ع) برکت می آورد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الروح و الراحه و الفلج و الفلاح و النجاج و البركه و العفو و العافيه و المعافاه و البشرى و النضره و الرضا و القرب و القرابه و النصر و الظفر و التمكين و السرور و المحبه من الله تبارك و تعالی علی من أحب علی بن أبی طالب (ع) و والاه و ائتم به و أقر بفضلہ و تولى الأوصياء من بعده [بحار الأنوار ، ج ٢٧ ، ص ٩٢] .

زیارت قبور ائمه :

پیامبر (ص) به امام حسین (ع) می فرماید : يَا بَنِي أَوْلِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي يَزُورُونَكَمُ يَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ الْبِرْكَهٖ وَ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ آتِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُخَلِّصَهُمْ مِنْ أَهْوَالِ السَّاعَةِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَ يَسْكُنُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ [أمالی طوسی ، ج ٣٦ ، ص ٦٦٩] .

٢. عوامل بی برکتی در احادیث

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اتقوا الذنوب فإنها ممحقة للخيرات إن العبد ليذنب الذنب فينسى به العلم الذي كان قد علمه [عدة الداعي ، ص ٢١١] .

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكُمْ وَ الْحَلْفَ فَإِنَّهُ يَنْفِقُ السَّلْعَةَ وَ يَمْحَقُ الْبِرْكَهٖ [كافي ، ج ٥ ، ص ١٦٢] .

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يَعْمَرْ بِالْبِرْكَهٖ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزُّنَا [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٢٤٢] .

٣. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَ إِنْ نَمَى لَمْ يَبَارِكْ لَهُ فِيهِ [وسائل الشيعة ، ج ١٧ ، ص ٨٢] .

٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا ظَهَرَتِ الْجَنَائِدُ ارْتَفَعَتِ الْبِرْكَاتُ [غرر الحكم ، ص ٤٥٨] .

٥. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبِرْكَاتِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٤٣] .

٦. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَفْرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُ الْغَنَمُ مِنَ الذُّبِّ ابْتِلَاهُمُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ :

الف) الأول يرفع البركة من أموالهم

ب) و الثاني سلط الله عليهم سلطانا جائرا

ج) و الثالث يخرجون من الدنيا بلا إيمان [بحار الأنوار ، ج ٢٢ ، ص ٤٥٣] .

٧. گناه برکت را می برد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا مَنْعُوا الزَّكَاةَ مَنْعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَارِ وَ الْمَعَادِنِ كُلِّهَا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اتَّقُوا اللَّهَ وَ صُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ وَ قُوَّةٍ بِالتَّقِيهِ وَ الْإِسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ عَنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى صَاحِبِ سُلْطَانٍ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ خَضَعَ لِصَاحِبِ سُلْطَانٍ أَوْ لِمَنْ يَخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ طَالِبًا لِمَا فِي يَدِهِ مِنْ دُنْيَاهُ أَخَمَلَهُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُ عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ إِلَيْهِ فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاهُ فَصَارَ إِلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ

نَزَعَ اللَّهُ الْبِرْكَهٖ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْجِزْهُ عَلَى شَيْءٍ يَنْفِقُهُ فِي حَجِّ وَ لَا عِتْقٍ وَ لَا بَرٍّ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٣٣٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا فَاطِمَةُ! مَنْ تَهَاوَنَ بِصِيَمَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِخَمْسِ عَشْرَةَ خَصِيْلَةً سِتٌّ مِنْهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ ثَلَاثٌ فِي قَبْرِهِ وَ ثَلَاثٌ فِي الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ فَأَمَّا اللّٰوَاتِي تُصَبِّهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَالْأُولَى يَرْفَعُ اللَّهُ الْبِرْكَهٖ مِنْ

عُمَرِهِ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ رِزْقِهِ وَ يَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَيِّمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ وَ كَلَّ عَمَلٍ يَعْْمَلُهُ لِمَا يَوْجُزُ عَلَيْهِ وَ لِمَا يَزْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ السَّادِسَةُ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۲۳] .

حضرت علی (ع) در بازار : بِيَعُوا وَ لَا تَخْلِفُوا فَإِنَّ الْيَمِينَ يَنْفِقُ السَّلْعَةَ وَ يَمْحَقُ الْبِرْكَهَ [كشف الغمّه ، ج ۱ ، ص ۱۶۳] .

هر کس در روز عاشورا به اندوختن و ذخیره کردن مال و منال دنیا مشغول باشد برکت از او می رود.

اُنْتَزَعَ الْبِرْكَهَ عَنْهُ وَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ وُلْدِهِ وَ شَارَكَهُ الشَّيْطَانُ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۴۷] .

دعای زبانی خالی از حالت روحانی :

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ : الدُّعَاءُ اللَّسَانِيُّ الْخَالِي عَنِ الْمَطْلَبِ النَّفْسَانِيِّ قَلِيلُ الْبِرْكَهَ عَدِيمُ الْأَثْرِ [بحار الأنوار ، ج ۵۶ ، ص ۲۸۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كُلُّ مَائِدَةٍ لَمْ يَذْكُرْ بِسْمِ اللَّهِ عَلَيْهَا يَأْكُلُ الشَّيْطَانُ مَعَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ الْبِرْكَهَ عَنْهَا [جامع الأخبار ، ص ۴۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طُبُورٌ أَوْ نُزْدٌ وَ لَا يَسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَ تُرْفَعُ عَنْهُمْ الْبِرْكَهَ [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۷۴] .

۳. برکات موجود در عالم

۱. نظم در عالم هستی از طرف خداوند مبارک است

خوشید و ماه را منظم قرار داده است

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا [فرقان/ ۶۱] .

نظم دقیق سیر خورشید و ماه در آسمان.

نظام فوق العاده دقیقی که میلیون ها سال بی کم و کاست...

مالکیت زمین و آسمان ها

وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا [زخرف/ ۸۵] .

- تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [ملک/ ۱] .

- در سوره الرحمن پس از بر شمردن انواع نعمت های الهی در زمین و آسمان ، خلقت بشر در دنیا و آخرت

چون همه اینها از وجود پر برکت پروردگار اضافه می شود.

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ [الرحمن/ ۷۸] .

منظور از اسم ، او صاف پروردگار است.

مخصوصا صفت رحمانیت که منشا همه این برکات است.

او وجودی است ابدی و سرچشمه همه برکات و نیکی ها و حیات مستمر.

آفرینش هستی تدبیر جهان است

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [اعراف/ ۵۴] .

نزول قرآن

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا [فرقان/ ۱] .

قرآن جدا کننده حق از باطل است

برترین خیر و برکت آن است که انسان وسیله شناخت در اختیار داشته باشد. [نمونه، ج ۱۵، ص ۷].
تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا [فرقان/ ۱۰].

۲. قرآن مبارک است

منشاء و سرچشمه انواع خیرات و نیکی ها و پیروزی ها است و هذا کتابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ [انعام/ ۹۲].

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ [انعام/ ۱۵۵].

۳. روایات رسول خدا (ص) در مورد قرآن

منشاء و سرچشمه انواع خیرات و نیکیها و پیروزیها و هذا کتابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ [انعام/ ۹۲].

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ [انعام/ ۱۵۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَرَكَةُ فِي ثَلَاثَةِ الْاجْتِمَاعِ وَالسَّحُورِ وَالشَّرِيدِ [بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّوْا جَمِيعًا وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِي الْجَمَاعَةِ [طب النبى (ص)، ص ۲۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةُ وَالْبَرَكَةُ وَ مَنْ يَحْرَمِ الرَّفْقَ يَحْرَمِ الْخَيْرَ [كافی، ج ۲، ص ۱۱۹].

۴. خاندان بابرکت پیامبر (ص)

کودکی پیامبر (ص): حلیمه سعدیه وقتی پیامبر را به مابین قبیله خود برد:

فعرنا البركة و الزيادة في معاشنا [المناقب، ج ۱، ص ۳۲].

دعای پیامبر در حق حضرت علی (ع) و فاطمه (س): اللهم اجمع شملهما و ألف بين قلوبهما و اجعلهما و ذريتهما من ورثة جنه

النعيم و ارزقهما ذرية طاهرة طيبة مباركة و اجعل في ذريتهما البركة و ۰۰۰۰ [المناقب، ج ۳، ص ۳۵۵].

داستان های مکرر در مورد پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که همه جا قدم هایشان مبارک بود.

- برکت يوم الانذار در خانه پیامبر (ص)

۵. انسانهای بابرکت

۱. وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ [مریم/ ۳۱].

۲. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا أَمِينًا عَلَيَّ وَخِيكَ، وَ نَجِيكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ صَفِيكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامَ

الرَّحْمَةِ، وَ قَائِدَ الْخَيْرِ، وَ مِفْتَاحَ الْبَرَكَةِ. [صحيفة سجادية، دعای ۲].

۳. قَالَ الصَّادِقُ (ع) مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ حِفَّةٌ مُؤْنَتِهَا (وَ تَيْسِيرٌ وَ لِدَاهَا) وَ مِنْ شَوْمِهَا شِدَّةٌ مُؤْنَتِهَا وَ تَعْسِيرٌ وَ لِدَاهَا [وسائل الشيعة، ج ۲۰،

ص ۱۱۲].

۴. دعاهاى ما نسبت به برادران مؤمن ديگر:

بَارَكَ اللَّهُ

دامت برکاته

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهَاست.

۶. برکت در نسل

وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ إِسْحَاقُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ [صافات/ ۱۱۳].

برکت در عمر، زندگی، تاریخ، مکتب و نسل های آینده.

تمامی انبیاء بنی اسرائیل از دودمان اسحاق و پیامبر اسلام (ص) از دودمان اسماعیل هستند. [نمونه ج ۱۹، ص ۱۳۰].

نسل پیامبر اسلام (ص) :

اهل بیت مشمول برکات الهی هستند

- رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ (حضرت ابراهیم) [هود/۷۳] .

درخت مبارک :

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ [نور/۳۵] .

شب مبارک :

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ [دخان/۳] .

بقعه مبارک :

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [قصص/۳۰] .

۷. خانه با برکت

۱. خانه حارثه بن نعمان مبارک بود؛ چون خانه‌های متعددی داشت همه را در اختیار رسول خدا (ص) گذاشت و خانه‌ای را برای عروسی فاطمه زهرا (س) به حضرت علی (ع) دادند تا جائی که رسول خدا (ص) فرمودند : " من از او خجالت می‌کشم " (داشتن چند خانه در میان مردم گناه نیست) ولی حارثه گفت : افتخار می‌کنم. [سفینه البحار ، (حارثه بن نعمان)]
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْبَيْتُ الَّذِي يَتِمَّرُ مِنْهُ الْخَيْرُ وَالْبِرْكَةُ أَسْرَعُ إِلَيْهِ مِنَ الشَّفْرَةِ فِي سَنَامِ الْبَعِيرِ [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۳۶۲] .

۸. مکان های با برکت

۱. إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ [آل عمران/۹۶] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اتَّخَذَ كَرْبَلَاءَ حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا [كامل الزيارات ، ص ۲۶۶] .

۳. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ [اسراء/۱] .

(مسجد الاقصی و اطراف آن : برکات ظاهری ، منطقه سر سبز و خرم ، برکات معنوی ، کانون پیامبران) [نمونه ، ج ۱۲ ، ص ۱۰] .

۱. مکه

۲. کربلا

۹. زمان های با برکت

۱. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ [دخان/۳] .

۱۰. کسب و کار با برکت

از تو حرکت از خدا برکت

دامداری (احادیثی که در مورد حیوان با برکت آمده است)

کشاورزی

تجارت :

دعای حضرت مریم :

قَالَتْ مَرْيَمُ (ع) : جَعَلَ اللَّهُ الْبَرَكَهَ فِي كَسْبِكُمْ وَ أَحْوَجَ النَّاسَ إِلَيْكُمْ [تفسير القمی ، ج ۲ ، ص ۴۸] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْبَرَكَهَ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ أَعْشَارُهَا فِي التَّجَارَةِ وَالْعُسْرُ الْبَاقِي فِي الْجُلُودِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۴۵]

۱. هر که هر روز ۲۵ بار اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ [آمالی صدوق ، ص ۳۷۹] .
را بخواند به عدد هر مومنی از اول خلقت تا قیامت حسنه و به عدد آنها محو گناه و به عدد آنها درجه می گیرد. [بحار ، ج ۹۰ ، ص ۳۸۴] .

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ [منية المرید ، ص ۳۴۷] .

۳. قَالَ النَّبِيُّ (ص) : مَا أَعْمَلَ الْعِبَادَ كُلَّهُمْ عِنْدَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا كَمِثْلِ خَطَافٍ (پرستو و چلچله) اخذ بمنقاره من ماء البحر [كنز الاعمال ، ج ۴ ، ص ۳۱۶] .

۴. قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنْ اللَّهُ سَبَّحَانَهُ وَضِعَ أَرْبَعًا فِي أَرْبَعٍ : بَرَكَهَ فِي الْعِلْمِ فِي تَعْظِيمِ الْأَسْتَاذِ ، بَقَاءِ الْإِيمَانِ فِي تَعْظِيمِ اللَّهِ سَبَّحَانَهُ ، وَ لَذَّةِ الْعَيْشِ فِي بِرِّ الْوَالِدِينَ ، وَ النِّجَاةَ مِنَ النَّارِ فِي تَرْكِ إِيْذَاءِ الْخَلْقِ [البركات از اثني عشر ، ج ۳] .

۱۱. سال با برکت

پیامبر (ص) سال ولادت حضرت علی (ع) را با برکت می نامیدسنه الخیر و سنه البرکه [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۴ ، ص ۱۱۴] .

۱۲. تبلیغ با برکت

۱. تبلیغ مصعب

۲. تبلیغ هدهد برای حضرت سلیمان (ع)

۱۳. اسم با برکت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ اسْمُ بَعْضِ أَهْلِ الْبَيْتِ اسْمَ نَبِيِّ لَمْ تَزَلِ الْبَرَكَهَ فِيهِمْ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۸۸] .
رُويَانُ الْعَبْدِ إِذَا جَلَسَ عَلَى الْمَائِدَةِ مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أُرْعِثَ عَلَيْهِمَا الرَّحْمَةُ وَ تَسَاقَطَ عَلَيْهِمَا الْبَرَكَهَ فَلَا يَزَالَانِ كَذَلِكَ حَتَّى يَقُومَا عَنْهَا [مستدرک الوسائل ، ج ۱۶ ، ص ۳۲۶] .

۱۴. پول با برکت

- برهنه‌ای را پوشاند ، گرسنه‌ای را سیر کرد ، بنده‌ای را آزاد کرد (داستان حضرت زهرا (س) و مرد مسکین)

- سرمایه با برکت :

تجارت با برکت :

بناهای با برکت : کعبه ، إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا [++ آل عمران/ ۹۶] .

حیوانات با برکت .

ماه با برکت : " شهر رمضان "

کارهای خیر با برکت :

۱۵. غذا با برکت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَنَاولُ ذِرْوَةَ الطَّعَامِ فَإِنَّ الْبَرَكَهَ تَأْتِيهَا مِنْ أَعْلَاهَا [طب النبي (ص) ، ص ۲۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَرَكَةُ فِي وَسْطِ الطَّعَامِ فَكُلُوا مِنْ حَافَتَيْهِ وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسْطِهِ [طب النبي (ص) ، ص ٢٠] .
در دروس آمده گفته شده که مستحب است شستن دستها قبل از غذا: قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا غَسَيْتَ يَدَكَ لِلطَّعَامِ فَلَا تَمْسِخْ
يَدَكَ بِالْمِنْدِيلِ فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ الْبَرَكَةُ فِي الطَّعَامِ مَا دَامَتِ النَّدَاوَةُ فِي الْيَدِ [کافی ، ج ٦ ، ص ٢٩١] .

مراد از برکت در غذا:

قال النووي المراد بالبركة:

١. ما يحصل به التغذية

٢. و يسلم عاقبته من الأذى

٣. و يقوى على الطاعة [بحار الأنوار ، ج ٦٣ ، ص ٣٦٠] .

١٦. غذاهای با برکت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْبَرَكَةَ فِي الْعَسَلِ وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَوْجَاعِ وَقَدْ بَارَكَ عَلَيْكَ سَيِّدُ عَالَمِينَ نَبِيًّا [الدعوات ،
ص ١٥١] .

برکت در گوشت و شیر:

پیامبر (ص): پیامبری به خدا شکایت کرد از ضعف ، خداوند وحی فرستاد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَكَانِي قَبْلِي إِلَى اللَّهِ الضَّعْفَ فِي بَدَنِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ اطْبِخِ اللَّحْمَ وَاللَّبَنَ فَإِنِّي جَعَلْتُ الْقُوَّةَ وَالْبَرَكَةَ
فِيهِمَا [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٤٦٧] .

غذای داغ برکت ندارد. غذائی را خدمت پیامبر (ص) آوردند ، فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَقْرُوهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَ يُمْكِنَ أَكْلُهُ مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَطْعُمُنَا النَّارَ وَالْبَرَكَةُ فِي الْبَارِدِ [خصال صدوق ، ج ٢ ،
ص ٦١٢] .

و در مورد غذای گرم فرمودند: قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى بِطَعَامٍ حَارًّا جِدًّا فَقَالَ: مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَطْعَمَنَا النَّارَ
أَقْرُوهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَ يُمْكِنَ فَإِنَّهُ طَعَامٌ مَمْحُوقُ الْبَرَكَةِ وَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبٌ [کافی ، ج ٦ ، ص ٣٢٢] .

رُوي أَنَّ الْبَرَكَةَ تَكُونُ عَلَى (الْمَائِدَةِ الَّتِي) عَلَيْهَا الْمِلْحُ [مستدرک الوسائل ، ج ١٦ ، ص ٣٢٦] .

١٧. حیوان با برکت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضَعِفُهَا وَ لَوْ عَلِمَتِ الطَّيْرِ مَا فِي أَجْوَاهَا مِنَ
الْبَرَكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ [الغيبة نعمانی ، ص ٢٠٩] .

رودخانه با برکت:

امام صادق (ع) از آب فرات نوشید:

رُوي عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ ثُمَّ اسْتَرَادَ وَ حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَ قَالَ: " مَا أَعْظَمَ بَرَكَتَهُ ؟ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِيهِ
مِنَ الْبَرَكَةِ لَصَرَبُوا عَلَى حَافَتَيْهِ الْقَبَابِ مَا انْغَمَسَ فِيهِ ذُو عَاهَةٍ إِلَّا بَرَأَ [بحار الأنوار ، ج ٥٧ ، ص ٤١] .

٤. زمینه های ایجاد برکت

١. به دنبال برکت رفیق

امام صادق (ع) در اوصاف یاران امام زمان (عج):

له كنز بالطالقان ما هو بذهب ولا فضة و رايه لم تنشر منذ طويت و رجال كان قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر لو حملوا على الجبال لأزالوها لا يقصدون براياتهم بلده إلا خربوها كان على خيولهم العقبان يتمسحون بسرج الإمام (ع) يطلبون بذلك البركة [بحار الأنوار ، ج ٥٢ ، ص ٣٠٧] .

٢. شعار با برکت

در مراسم ازدواج حضرت زهرا (س) می گفتند :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْقِيِّ : لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ (ع) قَالُوا : بِالرِّفَاءِ وَ الْبَيْنِ .

پیامبر (ص) فرمود :

لَا بَلَّ عَلَى الْخَيْرِ وَ الْبُرْكَهِ [کافی ، ج ٥ ، ص ٥٦٨] .

٣. بنیان گذاری کار با برکت ثواب مستمر برای او می ماند

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ [

کافی ، ج ٥ ، ص ٩] .

الف : هدایت دیگران : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَمَّا أَنْ يَهْدِي اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ

غَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأَوْه [کافی ، ج ٥ ، ص ٢٨] .

ب : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَ مَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ

أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٣٨] .

ج : تعلیم دیگران : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : معلم الخیر تستغفر له دواب الأرض و حيتان البحر و كل صغيرة و كبيرة في أرض الله و

سمائه [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ١٧] .

٢. توسعه در دید و گفتار و رفتار :

صَلَاةٌ لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا غَيْرُكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦٠٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ عَلَى بَنِ الْحُسَيْنِ (ص) كَانَ إِذَا أَضِيحَ قَالَ أَبْتَدِئُ يَوْمِي هَذَا بَيْنَ يَدَي نِسْيَانِي وَ عَجَلَتِي بِسْمِ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ

اللَّهُ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ الْعَبْدُ أَجْرَاهُ مِمَّا نَسِيَ فِي يَوْمِهِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٥٢٣] .

١. برنامه های تابستانی

١. فعال کردن مساجد

١. ارتباط محصلین ممتاز با مساجد.

٢. ارتباط ورزشکاران با مساجد.

٣. طرح مسابقات ورزشی متناسب با مسجد.

٤. کلاس های تقویتی در مساجد.

٥. کلاس های آموزش نماز و معارف و آثار و فلسفه عبادت.

٢. با انواع عبادت.

١. عبادت فكرى (نظري)

١. خداشناسى :

قال الصادق (ع) : لا شىء من العبادة أكثر من معرفة [احتجاج طبرسى ، ج ٢ ، ص ٣٤٤] .

قال الصادق (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالتَّوَضُّعُ لَهُ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٢٤٧] .

٢. فقه :

قال رسول الله (ص) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٣٠] .

قال الكاظم (ع) : إن الفقه مفتاح البصيرة و تمام العبادة و السبب إلى المنازل الرفيعة و الرتب الجليئة فى الدين و الدنيا [

بحار الأنوار ، ج ١٠ ، ص ٢٤٧] .

٣. محبت اهلييت :

قال النبي (ص) : فى حب أهل بيتى عشرين خصلة عشر فى الدنيا و عشر فى الآخرة أما فى الدنيا فالزهد و... و الرغبة فى العبادة [

بحار الأنوار ، ج ٢٧ ، ص ١٦٣] .

قال جعفر بن محمد (ع) : حب على عبادة [بحار الأنوار ، ج ٣٩ ، ص ٢٧٩] .

قال النبي (ص) : ذكر على بن أبى طالب عبادة [بحار الأنوار ، ج ٢٦ ، ص ٢٢٩] .

قال الصادق (ع) : حبنا أهل البيت أفضل عبادة [بحار الأنوار ، ج ٢٧ ، ص ٩١] .

٤. انتظار فرج :

قال رسول الله (ص) : أفضل العبادة انتظار الفرج [كمال الدين ، ج ١ ، ص ٢٨٧] .

٥. ياد مرگ :

قال الرضا (ع) : ذكر الموت أفضل العبادة [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٣٤٦] .

٦. فكر :

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسِيكِرِي (ع) قَالَ : لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ [مستدرك الوسائل

، ج ١١ ، ص ١٨٤] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكُّرُ وَ الْإِعْتِبَارُ [بحار الأنوار ، ج ٦٨ ، ص ٣٢٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ وَ غَايَةُ الْعِبَادَةِ الْعَقْلُ [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ٩٥] .

٢. عبادت عملى

١. عبادت فردى

١. تلاوت قرآن :

قال النبي (ص) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْقِرَاءَةُ فِي الْمُصْحَفِ [مستدرك الوسائل ، ج ٤ ، ص ٢٦٧] .

٢. عمل :

عن الحسن بن على العسكري (ع) قال : أفضل العبادة العمل [كمال الدين ، ج ٢ ، ص ٦٢٤] .

٣. نماز .

٤. روزه :

قال النبي (ص) : أَوَّلُ الْعِبَادَةِ قَالَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ وَ الصَّوْمُ [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٢٦] .

٥. كار و طلب حلال :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلْبُ الْحَلَالِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٧٨] .

٦. دعا :

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : الدُّعَاءُ مُخَّ الْعِبَادَةِ [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ٣٠٠] .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٦٧] .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٦٦] .

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلَيْنِ افْتَتَحَا الصَّلَاةَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَنَلَا هَذَا الْقُرْآنَ فَكَانَتْ تِلَاوَتُهُ أَكْثَرَ مِنْ دُعَائِهِ وَدَعَا هَذَا أَكْثَرَ فَكَانَ دُعَاؤُهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَتِهِ ثُمَّ انْصَرَفَا فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ كُلُّ فِيهِ فَضْلٌ كُلُّ حَسَنٌ قُلْتُ إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ كُلًّا حَسَنٌ وَأَنَّ كُلًّا فِيهِ فَضْلٌ فَقَالَ الدُّعَاءُ أَفْضَلُ أَمَا سَجَّعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ هِيَ وَاللَّهُ الْعِيَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ أَفْضَلُ هِيَ وَاللَّهُ أَفْضَلُ أَلَيْسَتْ هِيَ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ هِيَ وَاللَّهُ الْعِبَادَةُ أَلَيْسَتْ هِيَ أَشَدُّ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّ هِيَ وَاللَّهُ أَشَدُّ هِيَ [تهذيب الأحكام ، ج ٢ ، ص ١٠٤] .

٧. بيان كلمه توحيد :

قال رسول الله (ص) : أفضل العباداة قول لا إله إلا الله ولا حول ولا قوة إلا بالله [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ١٩٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٠٦] .

٨. ركوع :

قال الرضا (ع) : الْعِبَادَةُ الْعُظْمَى إِنَّمَا هِيَ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ [بحار الأنوار ، ج ٦ ، ص ٦٥] .

٩. سجده :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٣١٣] .

١٠. استغفار :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الْعِبَادَةِ الِاسْتِغْفَارُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥١٧] .

١١. تقوا :

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٧] .

١٢. تحمل بيمارى :

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : سَهْرٌ لَيْلَةٍ مِنْ مَرَضٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ [كافي ، ج ٣ ، ص ١١٣] .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : حُمَّى (تب) لَيْلَةٍ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَحُمَّى لَيْلَتَيْنِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سِنَتَيْنِ وَحُمَّى ثَلَاثٍ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَبْعِينَ سَنَةً [كافي ، ج ٣ ، ص ١١٤] .

١٣. نگاه به قرآن ، كعبه ، امام عادل و برادر دينى ، عبادت است .

١٤. خواب روزه دار :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَنَفْسُهُ تَسْبِيحٌ [كافي ، ج ٤ ، ص ٦٤] .

٢. عبادت اجتماعى

١. حج .

٢. جهاد :

قَالَ النَّبِيُّ (ص): رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِينَ يَوْمًا كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ سَنَةٍ [بحار الأنوار ، ج ٦١ ، ص ١٧٧] .

٣. خدمت :

قال العسكري (ع) : إن أشرف العبادَة خدمتك إخوانك المؤمنين [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٣١٧] .

٤. حضور در مسجد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتَظَرَ الصَّلَاةِ عِبَادَةً [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٥٦] .

٥. پاک دامنی :

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عَفَّةَ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٩] .

٦. اخلاق نیک :

أى العبادَة أحسن قال العسكري (ع) الوقار و المودة [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٤٢١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ عِنْدَ مَوْتِهِ عَلَيْكَ بِالتَّوَاضُعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْبَرِ الْعِبَادَةِ [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ١١٩] .

٧. ازدواج :

من تزوج فقد أعطى نصف العبادَة [بحار الأنوار ، ج ١٠٠ ، ص ٢٢٠] .

٨. دانش آموزی :

قال رسول الله (ص) : من خرج يطلب بابا من العلم ليرد به باطلا- إلى حق و ضالا- إلى هدى كان عمله كعبادة أربعين عاما [

منه المريد ، ص ١٠١] .

٩. رابطه با علما :

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : مجالسة العلماء عبادَة [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ٢٠٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ٢٠٥] .

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : المتقون سادة ، و الفقهاء قادة ، و الجلوس إليهم عبادَة. [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٢٦] .

١٠. عزاداری برای اهل بیت :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسِيحٌ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ.

١١. محبت به والدين :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ [كافي ، ج ٤ ، ص ٢٤٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ [بحار الأنوار ، ج ٣٨ ، ص ١٩٩] .

١٢. خدمت در خانه :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ سَاعَةٌ فِي خِدْمَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ [بحار الأنوار ، ج ١٠١ ، ص ١٣] .

١٣. ریا در برابر منافق :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الرِّيَاءُ مَعَ الْمُنَافِقِ فِي دَارِهِ عِبَادَةٌ [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٤٢١] .

۱. ویژگی های کتاب

۱. کتاب ، مربی بی توقع.
۲. کتاب ، میزبانی که همیشه آماده پذیرایی است.
۳. کتاب ، هم سیر فی الارض است هم عروج فی السماء.
۴. کتاب ، بین پست ترین و شریف ترین افراد را پیوند می زند.
۵. مطالعه کتاب فاسد ، مسموم کردن روح است.
۶. کتاب های تزئینی ، احتکار غذای علمی دیگران است.
۷. تفاخر به کتاب نشود
- چون مصداق کَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَشْفَاراً [جمعه ، ۵] . است.
۸. کتاب ، ارث تاریخ و عصاره مغز انسان هاست.
۹. کتاب ، طول عمری است در قطر چند صفحه.
۱۰. کتاب ، گوشی است که صدای قرن های گذشته را می شنود.
۱۱. کتاب ، چشمی است که آفاق دور را می بیند.
۱۲. کتاب ، زبانی است که با خواننده حرف می زند.
۱۳. کتاب ، تنها راه بیعت علمی با افکار نوابغ تمام عصرهاست.
۱۴. کتاب ، بانگ علم است. بانگ صادرات است.
۱۵. کتاب ندارم یک بهانه است ، امام خمینی ، الغدير را عاریه گرفت ، آقای مرعشی قبا را فروخت.

۲. نکاتی پیرامون شیوه مطالعه

۱. زمان های مناسب را برای مطالعه اختصاص دهیم. مثل صبح.
۲. با نظم و انضباط مطالعه کنیم. هر روز در ساعت مقرر
۳. با نشاط و انگیزه و رغبت مطالعه کنیم.
۴. برای تثبیت خواننده ها آن ها را تکرار کنیم.
- الدرس حرف و التکرار الف. [بو علی]
۵. برای اینکه فراموش نشود ، نکته برداری و یا خلاصه نویسی کنیم.
۶. برای اینکه فراموش نشود ، برای دیگران نقل کنیم.
۷. پس از یک ساعت مطالعه ، چند دقیقه استراحت کنیم.
۸. مکان مطالعه از نظر نور و صدا مناسب باشد.
۹. تمرکز حواس ، عامل فهم تثبیت خواننده ها است.
۱۰. در انتخاب موضوع کتاب دقت کنیم. اولویت ها را در نظر بگیریم.
۳. پیشنهاداتی برای مطالعه مفید
۱. چقدر خوب است کتابخانه های مساجد احیا شود. مثل زمان های قدیم.
- تا جوانان ضمن رابطه با کتاب با مسجد و برنامه های آن آشنا شوند.

۲. ای کاش سنت کتاب خانه‌های امانی احیا شود.
- کسانی که کتاب دارند اعلام کنند و دیگران را بر سر این سفره بنشانند.
۳. چه خوب است در پارک‌ها و تفریح گاه‌ها، فرازهایی و یا خلاصه‌ای از کتاب‌های مفید با خط درشت نصب شود.
۴. مسابقه کتاب خوانی بین جوانان، خانواده‌ها، مساجد، محله‌ها و... برگزار شود.
۵. معرفی کتاب‌های مفید به نحوی مطلوب و جذاب صورت گیرد.
۶. نشانه مطالعه مفید آخرت بینی است :
- قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص ، ۸۰] .
۷. ثمره مطالعه مفید خدا پرستی است :
- قال علي (ع) : ثمره العلم العبادة [غررالحکم ، ص ۶۴] .

۴. کار

۱. اهمیت کار
۱. پیامبر تعریف جوانی را شنید ، پرسید کارش چیست ؟ گفتند بیکار است. فرمود : " از چشم من افتاد " .
رسول خدا (ص) به هر جوانی می‌رسید ، دو سؤال می‌پرسید : ازدواج کرده‌ای یا نه ؟
کار می‌کنی یا نه ؟
۲. کار عامل رشد ، تربیت ، نبوغ ، سرمایه و مانع فساد و فتنه و افسردگی است.
۳. در اسلام کار عبادت و جهاد شمرده شده است.
۴. نوع کار باید با نیاز مردم ، رشد مردم و خدمت به مردم سازگاری داشته باشد.
۵. در فرهنگ انبیا کار یک اصل است. نوح ، کشتی می‌سازد.
۶. داود ، زره می‌سازد.
۷. ذوالقرنین ، سد می‌سازد.
۸. موسی ، دامداری می‌کند.
۹. پیامبر اسلام ، خندق می‌کند... مسجد می‌سازد.
۲. پیشنهاداتی برای کار مفید
۱. به جای کارهای تزینی بیشتر به سوی کارهای تولیدی برویم.
۲. مثل سواد آموزی که امام فرمودند بی‌سواده‌ها بیاموزند و با سوادها یاد بدهند ، در مورد کار و هنر هم بی‌کارها و بی‌هنرها کمر ببندند و با هنرها هم دریغ نکنند از یاد دادن.
۳. والدین مواظب باشند ، فرزندان خود را در جاهای مطمئن بگذارند.
۴. در مساجد دانش آموزانی که در فصل تابستان کار کرده و هنری آموخته‌اند ، تشویق شدند. همچنین در آغاز سال تحصیلی در مدرسه مورد تشویق قرار گیرند.
۵. رشته‌های کار و دانش و هنرستان بیشتر و بهتر معرفی شوند و برای تابستان همه دانش‌آموزان برنامه‌های ویژه داشته باشند.

۵. تفریح سالم

۱. شرایط تفریح سالم
 ۱. با آرامش روحی همراه باشد نه مثل قمار.
 ۲. با نرمی و شادابی همراه باشد، نه مثل بکس.
 ۳. با استقلال ما همراه باشد نه تقلیدی.
 ۴. با یاد خدا همراه باشد نه غفلت زا.
 ۵. با پاکی و تقوی همراه باشد نه ابتدال.
 ۶. با فروتنی و تواضع همراه باشد نه غرور و خود نمائی.
 ۷. با دوستی و برادری همراه باشد نه تفرقه و بد گوئی.
 ۸. به عبادت لطمه وارد نکند.
 ۹. خلاف عرف نباشد.
 ۱۰. اسراف و افراط نداشته باشد.
 ۱۱. با انگیزه‌های مقدس همراه باشد. مثل دستگیری مظلومان.
 ۱۲. به کارهای دیگر و برنامه‌های دیگر لطمه نزند :

قال الرضا، (ع): اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِلَّهِ لِمُنَاجَاتِهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ الثَّقَاتِ [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۶].

۱۳. حاکمیت ارزش‌های معنوی :
أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ [من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۴].

۲. انواع تفریح سالم

۱. مسابقه و ورزش

۱. مسابقه و ورزش در روایات

۱. پیامبر اکرم (ص) اسب دوانی می کرد و در مسابقات اسب دوانی چند مثقال نقره به عنوان جایزه انتخاب می فرمود :

قال علي بن الحسين (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا أَوْاقِي مِنْ فِضَّةٍ [كافي، ج ۵، ص ۴۹].

۲. پیامبر خودش با اسامه مسابقه اسب دوانی می داد.

۳. امام باقر (ع) ۱۷ تیر روی هم زد.

۴. مسابقه رسول الله صلی الله علیه و آله با قتاده

جمعی از مشرکان به قصد دستبرد گوسفندان مردم به اطراف مدینه می آمدند. پیامبر و جمعی از اصحاب برای سرکوبی آنان از مدینه خارج شدند. مشرکان فرار کردند. در راه برگشت، قتاده عرض کرد: یا رسول الله مایلید مسابقه بدهیم؟ پیامبر فرمود: بله. مسابقه انجام شد و پیامبر برنده شد :

قال الصادق (ع): أَعَارَ الْمُشْرِكُونَ عَلِيَّ سَيْرُوحَ الْمَدِينَةِ فَنَادَى فِيهَا مُنَادٍ يَا سُوءَ صَيْبِ بَاحَاهُ فَسَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْجَبَلِ فَرَكِبَ فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعِيدِ وَ كَانَ أَوَّلَ أَصْحَابِهِ لِحَقِّهِ أَبُو قَتَادَةَ عَلَى فَرَسٍ لَهُ وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَيْرُوحٌ دَفَّتَاهُ لَيْفٌ لَيْسَ فِيهِ

أَشْرَرُ وَلَا بَطْرٌ فَطَلَبَ الْعِدُوَ فَلَمْ يَلْقَوْا أَحَدًا وَتَبَاعَتِ الْخَيْلُ فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْعِدُوَ قَدْ انْصَرَفَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسْتَبِقَ فَقَالَ نَعَمْ فَاسْتَبِقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَابِقًا عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ إِنَّهُ لَهُوَ الْجَوَادُ الْبَحْرِيُّ يَغْنَى فَرَسَهُ [كافی، ج ۵، ص ۵۰].

۵. پیاده روی :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : خَيْرُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْمَشْيُ [بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۲۸].

۶. حق بدن

پیامبر (ص) : ان لبدنک علیک حقا " " وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا [قصص، ۷۷].

سئل محمد بن الحنفیة رحمه الله عن أعظم الناس خطرا فقال : " الذي لا يرى الدنيا كلها عوضا من بدنه ثم قال إن أبدانكم هذه ليست لها ثمن إلا الجنة فلا تبيعوها إلا بها " [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۵].

۷. تقویت بدن برای عبادت

قال علی (ع) : قو علی خدمتک جوارحی (دعای کمیل) [إقبال الأعمال، ص ۷۰۹].

وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ [بقره، ۲۴۷].

۸. سلامتی بدن

اللهم إني أسألك العافية.... عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (دعای استهلال ماه محرم) [بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۳۲].

۹. آمادگی در برابر دشمن

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال، ۶۰]. د.

۱. از کودکی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ [كافی، ج ۶، ص ۴۷].

۲. ورزش های رزمی

ورزش های مورد تشویق اسلام بیشتر جنبه رزمی دارد، شمشیرزنی، سوارکاری، تیراندازی، شناگری، دوندگی، کشتی.

۳. ورزش باستانی

وسائل زور خانه های قدیم هم سمبل وسایل رزمی است. مثل گرز، سپر، کمان.

۲. بهترین مسابقه

۱. مسابقه در خیرات

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [بقره، ۱۴۸].

يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ [آل عمران، ۱۱۴].

۲. مسابقه بسوی مغفرت

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ [آل عمران، ۱۳۳].

قال علی (ع) : أَسْرَعُ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ (دعای کمیل) [إقبال الأعمال، ص ۷۰۹].

قال علی (ع) : حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ (دعای کمیل) [إقبال الأعمال، ص ۷۰۹].

۱. اهمیت ورزش

۱. ورزش عامل سلامتی و نشاط، سلامتی عامل کار و تلاش بیشتر

۲. ورزش عامل طول عمر و عمر طولانی عامل خدمت و عبادت بیشتر.
 ۳. ورزش عامل تندرستی و تندرستی عامل خوش اخلاقی.
 ۴. ورزش عامل سلامتی و سلامتی عامل صرفه جویی در مصرف دارو و بیمارستان و...
 ۵. ورزش عامل بسیار مهمی در پیشگیری اعتیاد به مواد مخدر.
 ۶. ورزش عامل بسیار مهمی در رفع بیکاری - بد کاری و...
 ۷. پیاده روی ورزشی بی خرج ، سالم ، عمومی ، قابل اجرا در همه جا و در همه وقت.
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافاً [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۴۰] .

۲. مسافرت

۳. گردش

أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْنَعُ وَيَلْعَبُ [يوسف ، ۱۲] .

الهُوَا وَالْعَبْوَا فَانِيَا اِكْرَهَانِ يْرِى فِى دِينِكُمْ غَلْظَه [نهج الفصاحه]

۱. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱. اهمیت آن

۱ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲ - أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ [علق ۱] .

۳ - وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا [هود ۴۱] .

مَجْرَاهَا : زمان یا محل جریان

مُرْسَاهَا (رواسی جمع راسیه کوه ثابت است): زمان یا مکان استقرار

۴ - إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ [نمل ۳۰] .

۵ - قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : كُلُّ أَمْرٍ ذِى بَالٍ لَّمْ يَذْكُرْ فِيهِ بِسْمِ اللّٰهِ فَهُوَ أَتَمُّ [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۲۵] .

۶ - نزدیکیسم الله اسم اعظم مثل نزدیکی سفیدی چشم به سیاهی [تفسیر برهان ، ج ۱ ، ص ۴۱]

۷ - قَالَ الصّٰدِقُ (ع) : لَا تَدْعُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ شِعْرٌ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۷۲] .

۸ - همین که خواست بنشیند تخت و از گون شد و سرش شکست. حضرت علی (ع) فرمود: " چون بسم الله نگفتی " [بحار ،

ج ۷۳ ، ص ۳۰۵]

قَالَ الصّٰدِقُ (ع) : وَ لَزِمْنَا تَرَكَ فِى افْتِتَاحِ أَمْرٍ بَعْضُ شَيْعَتِنَا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فَيَمْتَحِنُهُ اللّٰهُ بِمَكْرُوهِ وَ يَبْبَهُهُ عَلَى شُكْرِ اللّٰهِ تَعَالَى وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ يَمْحُو فِيهِ عَنْهُ وَ ضِيَمَهُ تَقْصِيرَهُ عَنْهُ تَرْكُهُ قَوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ لَقَدْ دَخَلَ عَبْدُ اللّٰهِ بِنُ يُحْيَى عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ بَيْنَ يَدَيْهِ كُرْسِيٌّ فَأَمَرَهُ بِالْجُلُوسِ عَلَيْهِ فَجَلَسَ عَلَيْهِ فَمَالَ بِهِ حَتَّى سَقَطَ عَلَى رَأْسِهِ فَأَوْضَحَ عَنْ عَظْمِ رَأْسِهِ وَ سَالَ الدَّمُ فَأَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِمَاءٍ فَغَسَلَ عَنْهُ ذَلِكَ الدَّمُ ثُمَّ قَالَ اذْنُ مِنْى فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى مُوَضِعِهِ وَ قَدْ كَانَ يَجِدُ مِنْ أَلْمِهَا مَا لَا صَبْرَ لَهُ مَعَهُ وَ مَسَّحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَ تَغَلَّ فِيهَا فَمَا هُوَ أَنْ فَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى ائْتَمَلَ فَصَارَ كَأَنَّهُ لَمْ يَصِبْ بِهِ شَيْءٌ قَطُّ ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَا عَبْدَ اللّٰهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شَيْعَتِنَا فِى الدُّنْيَا بِمَحْنِهِمْ لِيَسْلَمَ لَهُمْ طَاعَاتُهُمْ وَ يَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا فَقَالَ عَبْدُ اللّٰهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

قَدْ أَفَدْتَنِي وَ عَلَّمْتَنِي فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تُعَرِّفَنِي ذَنْبِي الَّذِي امْتَحَنْتَ بِهِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ حَتَّى لِمَا أَعُودَ إِلَى مِثْلِهِ قَالَ تَزَكَّكَ حِينَ جَلَسْتَ أَنْ تَقُولَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَجَعَلَ اللَّهُ ذَلِمَكَ لِسِيْهِ هُوكَ عَمَّا نُدِبْتَ إِلَيْهِ تَمْحِصًا بِمَا أَصَابَكَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَذْكُرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرُ فَقُلْتُ بَلَى يَا أَبِى أَنْتَ وَ أُمِّي لَا أَتْرُكُهَا بَعْدَهَا قَالَ إِذَا تَحَضَى بِذَلِكَ وَ تَسَعَّدَ [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۲۲] .

۹- همین که کود کبسم اللّٰهرا از معلّم فرا گرفت ، والدین و معلم از دوزخ تبرئه می شوند. [برهان ، ج ۱ ، ص ۴۳]
[تفسیر موضوعی پیام قرآن]

نام خدا را در کنار غیر او نبرید که شرک است. در حدیث می خوانیم که روزی کسی گفت ما شاء الله ما شاء محمد و دیگری می گوید ما شاء الله ما شاء علی. رسول خدا (ص) : " فرمود محمّد و علی را در کنار خدا نگذارید "

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : سَمِعَ هَوْلَاءَ شَيْئًا لَمْ يَضْعُوهُ عَلَى وَجْهِهِ إِنَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَاعِدًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعَلَى إِذْ سَمِعَ قَائِلًا يَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ مُحَمَّدٌ وَ سَمِعَ آخَرَ يَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ عَلِيٌّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَقْرِنُوا مُحَمَّدًا وَ لَا عَلِيًّا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكُنْ قَوْلُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ مَا شَاءَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ مَا شَاءَ عَلِيٌّ ثُمَّ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ مَا شَاءَ عَلِيٌّ إِنَّ مَشِيئَةَ اللَّهِ هِيَ الْقَاهِرَةُ الَّتِي لَا تُسَاوَى وَ لَا تُكَافَى وَ لَا تُدَانِي [بحار الأنوار ، ج ۲۴ ، ص ۳۹۰] .

- در ذبیحه اگر نام خدا برده نشود ، گوشت آن حرام است.

[تفسیر موضوعی پیام قرآن]

۲. آیا جزء سوره است ؟

بِسْمِ اللّٰهَآیَه مستقلی است و گر نه کلمه سبع در سبع المثانی که نام سوره حمد است ، صادق نخواهد بود. (مثنای می گویند چون دوبار ، سوره حمد نازل شد.)

عده زیادی از بزرگان اهل سنت نیز ، بِسْمِ اللّٰه را جزء سوره می دانند ، تا آنجا که روزی معاویه در نماز بسم الله نگفت و مورد اعتراض قرار گرفت و به او گفتند : اسرقت امنیست.

در مستدرک روایات متعددی در همین صفحه نقل کرده است. [مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ۲۳۳]

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۹] .

فخر رازی ۱۶ دلیل آورده که بِسْمِ اللّٰه جزء سوره حمد است.

در سوره براءة بِسْمِ اللّٰه نیست به خاطر آنکه حضرت علی (ع) می فرماید : بِسْمِ اللّٰه برای امان و رحمت است و براءة برای رفع

امان و رحمة [مجمع البیان ، ج ۵ ، ص ۲ - فخر رازی ، ج ۱۵ ، ص ۲۱۶]

۱. بصیرت

۱. اهمیت

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا مَعْشَرَ النَّجَارِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجِرِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجِرِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجِرِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۵۰] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ [نساء / ۴۳] .

أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ [يوسف / ۱۰۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيكَ صَيْلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصِيرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعْيَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَيَّدًا مَا أَبْقَيْتَنِي [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۴۹] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمُتَعَبُّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ [إختصاص مفيد ، ص]

۲. عمل بدون بصیرت

۱. تشبیه حضرت علی (ع)

حمار طاحونه :

۱- می رود و به جایی نمی رسد چون چشم بسته است. (درجا زدن)

۲- (بی هدفی)

۳- علت رفتن و بارکشی اش بسته بودن چشم او است. (دیگران برایش مدار و محور تعیین می کنند. نظام حاکمی را پذیرفته و هیچ گونه تغییری نمی تواند بدهد.)

۴- یکنواخت است و تکرار (ضرورتها ، موضع گیریها و حوادث در او بی اثر است.)

۵- در مدار محدود است.

۶- حرکتش تحمیلی است (در قید است ، قید سنگ آسیا ، قید زمان ، قید مکان ، قید دهان)

۷- تندی و کندی او یکسان است و به جایی نمی رسد.

۲. از منظر قرآن

بَلْ هُمْ أَضَلُّ [اعراف/ ۱۷۹] .

۱- حمار طاحونه لااقل هر شب چشم خود را باز می کند ، ولی گاهی انسان ۸۰ سال چشمش بسته است.

۲- حمار طاحونه امکان فهم ندارد ، لکن انسان می داند و می فهمد ، ولی...

۳- حمار طاحونه در جا می زند ، انسانو إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصِيدًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ [بقره/ ۹۲ - ۹۱] .

۴- قیود حمار طاحونه مادی است ، قید سنگ و مدار و مکان دارد ، انسان قیود عادات ، نیاکان ، تبلیغات و علاوه بر قیودهای مادی

۵- حمار طاحونه اسارت را تحمیلی پذیرفته ، انسان اسارت را گاهی انتخاب می کند.

۶- حمار طاحونه گندمی را آرد می کند و برای دیگران سودمند است ، اگر چه دور خودش چرخیده ، لکن انسان هائی علاوه بر دور خود گشتن ، سودی برای دیگران ندارد و گاهی ضرر هم دارد.

۷- حمار طاحونه با مُرشد گم نمی شود ، لکن انسان با داشتن مُرشد نیز گم می شود.

۱. بلال حبشی

۱. شخصیت

بلال : نامی مترادف با اذان

بلال : کسی که با تعطیل کردن اذان افکار عموم را به خود جلب کرد و به همین خاطر به سوریه تبعید شد ، اما تا آخر عمر در خط اهل بیت (علیهم السلام) ماند.

بلال : اسطوره مقاومت در صدر اسلام. بی سابقه ترین شکنجه ها را تحمل کرد و کلمه ای به نفع بت پرستان بر زبان نراند. فقط «احد ، احد» او تا قیام قیامت در آسمان مکه طنین انداز است. [اعیان الشیعه]

او شین را نمی توانست تلفظ کند و به جایش سین تلفظ می کرد. اما به دلیل این نقطه ضعف کنار گذاشته نشد در روایات ائمه از رسول خدا وارد شده که سین بلال عند الله شین محسوب می شود. [اعیان الشیعه.]

اذان گفتن بلال بر بام کعبه سردمداران کفر و شرک را آتش زد به طوری که آرزوی مرگ کردند.

رسول خدا (ص) وقت نماز که می شد می فرمود : أَرِحْنَا يَا بِلَالُ [مفتاح الفلاح ، ص ۱۸۲.]

او از مهاجرین اولین و از اُوذُوا فی سبیلی [آل عمران/۱۹۵.]

و از سابقین بود.

(۱) از نژاد سیاه اول کسی بود که اسلام آورد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : بِلَالٌ سَابِقُ الْحَبَشَةِ [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۲۹۸]

(۲) خزانه دار رسول خدا (ص) و مؤذن ۱۰ ساله و مسئول اعلانات در شهر و مسئول شعار در جنگ [اعیان الشیعه.]

(۳) محافظ رسول الله (ص) در جنگ حنین [الغدير ، ج ۷ ، ص ۲۰۲.]

(۴) تنها کسی است که بر بام کعبه رفت و اذان گفت و در فتح مکه فقط چند نفر اجازه یافتند به داخل کعبه بروند از جمله بلال.

(۵) اولین کسی است که وارد بهشت می شود ، چون اوّل کسی است که اذان گفته است. امام جعفر صادق (ع) [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۱۴۲.]

قَالَ الصَّادِقُ : إِنَّ أَوَّلَ مَنْ سَبَقَ إِلَيَّ الْجَنَّةِ بِلَالٌ قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ أَدَّانَ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۲۸۴.]

(۶) جزء اوّل نفراتی که اسلام را علنی کردند بود که آنها ۷ نفر بودند [اعیان الشیعه.]

(۷) در عروسی حضرت زهرا (س) مسئول خرید عطریات شد. [أمالی طوسی ، ص ۴۰.]

(۸) کسی که در تمام جنگ ها در کنار رسول خدا (ص) جنگید. [اعیان الشیعه.]

(۹) کسی که از لحظه ای که ایمان آورد فریاد توحید زد تا آخرین روزهای عمر پیامبر (ص) . او الگوی فریاد بود. احد احد الله اکبر

(۱۰) بلال از پیشتازان :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) : السُّبَّاقُ خَمْسِيَّةٌ فَأَنَا سَابِقُ الْعَرَبِ وَ سَيْلَمَانُ سَابِقُ فَارِسَ وَ صَيْهَيْبُ سَابِقُ الرُّومِ وَ بِلَالٌ سَابِقُ الْحَبَشِ وَ حَبَابُ سَابِقُ النَّبَطِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۱۲.]

(۱۱) پدرش رباح و مادرش حمامه هر دو از بردگان خلف بودند.

(۱۲) بلال و امیه (فرزند خلف شکنجه گر بلال) و محمد بن عبدالله (ص) هر سه در سال های اوّل عام الفیل به دنیا آمدند.

(۱۳) بلال همچون پدرش انسانی صادق ، امانتدار و خوش قلب بود.

(۱۴) او در صحراها برای اربابش امیه کشاورزی می کرد. روزی به مکه آمد. با انبوه جمعیت روبرو شد. جمعیت را پس زد.

دید مردی را روی زمین خوابانده‌اند و شلاق می‌زنند و به طرز فجیعی شکنجه می‌کنند. پرسید او کیست؟ گفتند او یاسر است. پرسید چرا او را می‌زنند؟ گفت او به محمد (ص) امین ایمان آورده و از ایمانش دست نمی‌کشد. خلاصه آن روز بلال تا شب مقاومت یاسر را مشاهده کرد و این مقاومت در او اثر عجیبی گذاشت. از برده‌ای نشانی پیامبر (ص) را پرسید و از فردای آن روز مخفیانه خدمت پیامبر (ص) رسید و با دنیایی از عشق و شوق، ایمانش را اعلام کرد. رسول خدا (ص) او را در آغوش گرفت. تا مدتی مخفیانه خدمت پیامبر (ص) می‌رسید. اما پس از چندی علنی رفت و آمد کرد.

به امیه خبر رسید که بلال هم ایمان آورده. او خیلی بلال را دوست داشت. اما این ماجرا او را ناراحت کرده به سراغ بلال آمد و گفت شنیده‌ام به محمد (ص) ایمان آورده‌ای. سه روز به تو مهلت می‌دهم تا از اعتقاد خودت برگردی. بلال گفت: مهلت لازم نیست. اگر مرا قطعه قطعه کنی، دست بر نمی‌دارم.

(۱۵) قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَحِمَ اللَّهُ بِلَالًا فَإِنَّهُ كَانَ يَجِبُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [إختصاص مفید، ص ۷۱.]

(۱۶) قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ بِلَالٌ عَبْدًا صَالِحًا [رجال الکشی، ص ۳۸.]

۲. بیداری در برابر شکنجه

(۱) اسطوره مقاومت در صدر اسلام. بی سابقه‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد و کلمه‌ای به نفع بت پرستان بر زبان نراند. فقط «أحد ، أحد» او تا قیام قیامت در آسمان مکه طنین انداز است. [اعیان الشیعه.]

(۲) امیه بارها بلال را شکنجه داد تا هم بغض و کینه خود را نسبت به رسول خدا (ص) نشان دهد و هم رعب و وحشتی باشد برای کسانی که گرایشی به اسلام می‌خواهند پیدا کنند. او قبلاً اعلام می‌کرد تا مردم مکه به تماشای شکنجه بلال بیایند. گاهی او را دست بسته بر ریگ‌های داغ و سوزان می‌خواباند به نحوی که تمام بدنش تاول زده بود و گاهی بدنش را شیره خرما می‌مالید و دستور می‌داد کندوهای زنبور را نزدیک او باز کنند که پس از چند لحظه در اثر گزیدن این همه زنبور از هوش می‌رفت و گاهی طنابی به گردنش می‌آویخت و به دست بچه‌ها می‌داد تا او را در شهر بگردانند و... و هر چه کرد تا از او یک کلمه اقرار بگیرد موفق نشد. تنها کلمه‌ای که از او شنید «أحد أحد» بود. [اعیان الشیعه، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۹.]

(۳) وقتی رسول خدا (ص) اخبار شکنجه شدن بلال را می‌شنید بسیار ناراحت و غمگین می‌شد، تا این که به ابن عباس فرمود نمی‌شود بلال را خریداری کنیم و بالاخره توسط ابن عباس و ابوبکر بلال خریداری شد و آزاد گشت.

(۴) ورقه بن نوفل که از علمای مسیحی بود و اخبار آمدن رسول خدا (ص) را می‌دانست روزی شاهد شکنجه شدن بلال بود. به امیه گفت: به خدا قسم اگر او را بکشی قبر او را زیاتگاه خواهم کرد. [اعیان الشیعه.]

(۵) مقاومت بلال در مقابل شکنجه‌ها عامل ایمان آوردن بسیاری از مردم شد. مردم فهمیدند پیامبر (ص) حقایق را آورده که در دل انسان‌ها می‌خکوب می‌شود.

۳. بلال و پیامبر اکرم (ص)

(۱) رسول خدا (ص) به طور بی سابقه‌ای بلال را مورد احترام و تکریم قرار می‌داد به خاطر صفات عالی و سیرت نیکو و سابقه او اولین مدالی که به او داد اذان‌گویی بود. او بلندگوی اسلام بود. رسول خدا (ص) در جنگ‌ها همیشه بلال را در کنار خود

نگه می‌داشت و مسلمانان می‌فهمیدند که پیامبر (ص) چقدر او را دوست دارد. آری او همیشه در سفر و حضر با رسول خدا (ص) بود. [اعیان الشیعه.]

۲) رئیس یکی از قبائل که بلال را نمی‌شناخت خدمت پیامبر (ص) رسید و عرض کرد دختری دارم که تصمیم دارم شوهر دهم. شخص مناسبی به من راهنمایی کنید. حضرت، بلال را معرفی کرد. آن مرد نگاهی به صورت بلال کرد و نمی‌دانست که در زیر آن قیافه چه سیرتی است و چه قلبی و چه اراده‌ای. خلاصه از این معرفی راضی به نظر نمی‌رسید. دو مرتبه دیگر باز آمد. باز حضرت بلال را معرفی کرد وقتی آن رئیس قبیله تقاضای داماد دیگری کرد حضرت فرمود شایسته‌تر و بهتر از او پیدا نمی‌کنی.

۳) بلال از خدمتگزاران فاطمه زهرا (س) بود و به خانواده پیامبر (ص) عشق می‌ورزید. احادیثی از او نقل شده از جمله حدیث آمدن پیامبر (ص) به مسجد در حالی که می‌خندید و متبسم بود و خیر داد از دواج علی (ع) و فاطمه (س) در آسمان‌ها بسته شده است. [الغدير، ج ۲، ص ۳۱۶.]

۴) و حدیث شفاعت فاطمه (س) و علی (ع) برای امت از زبان رسول الله (ص) از اوست. [الغدير، ج ۳، ص ۱۱۹.]

۵) احادیث فراوانی درباره فضیلت اذان و مؤذن [من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۱.]

۶) روزی پیامبر (ص) و مردم به انتظار بلال در مسجد نشسته بودند. بلال پس از مدتی آمد. حضرت تأخیر را پرسید. عرض کرد به خانه فاطمه (س) رفتم. او مشغول دستاس کردن بود و حسن (ع) گریه می‌کرد. گفتم دختر پیغمبر (ص) اجازه دهید یا دستاس کنم یا بچه را نگه دارم. فرمود من کودک را آرام می‌کنم. تو دستاس کن و این بود دلیل دیر آمدن. حضرت فرمود: رَحِمَتْهَا رَحِمَكُ اللَّهُ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۰.]

۴. بعد از پیامبر (ص)

۱) کسی که با تعطیل اذان افکار عمومی را به خود جلب کرد و به همین خاطر به سوره تبعید شد. اما تا آخر عمر در خط اهل بیت (علیهم السلام) ماند.

۲) بلال عادت داشت که موقع نماز، پس از اذان به درب خانه رسول خدا (ص) می‌رفت و ندا می‌داد یا رسول الله (ص) حَى عَلَى الصَّلَاةِ حَى عَلَى الْفَلَاحِ

رسول خدا (ص) بیرون می‌آمدند. چون به مسجد می‌رسیدند بلال اقامه را شروع می‌کرد و این برنامه حتی در موقع بیماری پیامبر (ص) ادامه داشت. اما یک روز پس از اذان وقتی به درب خانه رسول خدا (ص) رفت به وی اطلاع دادند امروز ایشان قدرت حرکت ندارند. در اینجا بود که ابوبکر که بنا بود در لشکر اسامه حضور داشته باشد با مقدمات قبلی و دستگیری عایشه به مسجد رفت و امامت نماز را بدون اطلاع حضرت به عهده گرفت. اما وقتی آن حضرت (ص) شنیدند با آن حال به مسجد تشریف آورده و نماز را خود اقامه فرمودند.

روزی که رسول الله (ص) از دنیا می‌روند بلال بر بلندی رفت و یک اذان عجیب گفت همراه با گریه و با آهنگی لرزان و حالتی مخصوص. بغض گلویش را گرفته بود. به جمله اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ که رسید، منقلب شد. آری او حق داشت اینچنین باشد [اعیان الشیعه.]

۳) بعد از این اذان بلال فقط یک بار دیگر در مدینه اذان گفت و آن هم به دستور زهرا (س) بود. روزی بلال به ابوبکر برخورد. ابوبکر به او گفت ای بلال تو علاوه بر این که ما را ترک کرده‌ای اذان گفتن را نیز ترک کرده‌ای هنگام نماز به

مسجد بیا و مردم را از صدای اذانت بهره‌مند کن.

ای مؤذن رسول خدا (ص) آیا کناره‌گیری تو دلیلی دارد؟ بلال گفت هیچ کاری بی دلیل نمی‌شود. تو خود بهتر می‌دانی دلیل این کار من چیست. آیا من برای امامت نماز تو چگونه می‌توانم اذان بگویم. در حالی که این لباس برانزده تو نیست. ای ابوبکر چشمان بلال نمی‌تواند کس دیگری را جز کسی که پیامبر (ص) تعیین فرمود بر منبر و محراب ببیند. بالاخره ابوبکر موفق نشد او را به دام بیندازد. حتی وعده‌هایی هم به او داد که اگر اذان بگویی وضع زندگی ات بهتر می‌شود اما جواب دندان‌شکنی شنید و نتوانست رضایت بلال را جلب کند.

چند روزی از این ماجرا نگذشته بود که در مدینه شایع شد که بلال می‌خواهد مدینه را ترک کند و بالاخره به هر شکلی بود او را از مدینه دور کردند. چرا که وجودش به ضرر حکومت بود. صاحب اعیان الشیعه می‌گوید درباره رفتن بلال از مدینه به شام دو قول است. یکی این که خودش رفت، یکی این که به اجبار و به تبعید رفت و به نظر من قول دوم درست‌تر است.

بلال قبل از رفتن از مدینه به زیارت رسول خدا (ص) و خانه علی (ع) رفت و از تمام اهالی آن خانه خداحافظی کرد و با قلبی افسرده راه شام را در پیش گرفت. در شام هم ساکت نشست. برای مردم حدیث می‌گفت و راه رهبانیت را در پیش نگرفت. حتی در جنگ‌ها نیز شرکت و مردم را روشن می‌کرد. تا این که شبی خواب رسول خدا (ص) را دید که فرمود چرا به زیارت ما نمی‌آیی؟ از خواب بیدار شد و گریه کرد و به سرعت راهی مدینه شد و مستقیماً به خانه علی (ع) وارد شد و فرزندان رسول الله را ملاقات کرد. در این سفر فاطمه زهرا (س) از او خواست می‌خواهم یک بار دیگر صدای مؤذن پدرم را بشنوم و بلال با اذان گفتن توّلما و تبرا خود را اعلام داشت اما این اذان به آخر نرسید و جمله اشهد أنّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ که گفت

حسنین (علیهما السلام) خبر آوردند که بلال دیگر اذان مگو زهرا (س) غش کرد. [من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۷].
یک بار دیگر هم بلال به مدینه آمد و به خانه علی (ع) رفت. اما زهرا (س) را نیافت. با دلی شکسته و چشمانی گریان بر سر قبر رسول الله (ص) رفت. مردم گرد او جمع شدند. مدینه یک پارچه گریه شد. امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و همه از او خواستند که به احترام زهرا (س) یک بار دیگر اذان بگو و بلال یک بار دیگر اذانی گفت همراه با گریه و صدای لرزان مؤرخان می‌نویسند، مدینه هیچ گاه چنین گریه‌ای به خود ندیده بود. [عیان الشیعه].

۵. بلال و اذان

۱) او شین را نمی‌توانست تلفظ کند و به جایش سین تلفظ می‌کرد، اما به دلیل این نقطه ضعف کنار گذاشته نشد. در روایات ائمه (علیهم السلام) از رسول خدا (ص) وارد شده که سین بلال عند الله شین محسوب شده است. [عیان الشیعه].

۲) اذان گفتن بلال بر بام کعبه سردمداران کفر و شرک را آتش زد به طوری که آرزوی مرگ کردند.

۳) رسول خدا (ص) وقت نماز که می‌شد، می‌فرمود: أَرِحْنَا يَا بِلَالُ [مفتاح الفلاح، ص ۱۸۲].

۴) وقتی دستور اذان نازل شد، حضرت علی (ع) اولین کسی بود که اذان را شنید. رسول خدا (ص) فرمود: برو بلال را بیاور و برای اولین بار مسلمین اذان را از دو لب بلال شنیدند. (بلال اذان را از زبان علی (ع) تعلیم دید).

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا هَيَّطَ جَبْرِئِيلُ (ع) بِالْأَذَانِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَ رَأْسُهُ فِي حَجْرِ عَلِيٍّ (ع) فَأَذَّنَ جَبْرِئِيلُ (ع) وَ أَقَامَ فَلَمَّا اتَّبَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ يَا عَلِيُّ سَمِعْتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ حَفِظْتَ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَذْعُ بِلَالًا فَعَلَّمَهُ فَدَعَا عَلِيٌّ (ع) ۹ بِلَالًا فَعَلَّمَهُ [کافی، ج ۳، ص ۳۰۲].

۵) از سال اول هجرت تا سال دهم (وفات رسول خدا (ص)) همواره اذان گوی پیامبر (ص) بود مگر در جنگ‌ها که دو نفر

دیگر به جای او اذان می گفتند: ابن ام مکتوم و ابو محذوره.

(۶) به جز اذان برای نماز هر وقت مسأله حساسی پیش می آمد رسول خدا (ص) به بلال می فرمود برو بالای بام اذان بگو و مسلمانان می فهمیدند خبر تازه ای است. از افتخارات بلال این است که قبل از سخنرانی رسول خدا (ص) در غدیر خم اذان گفت و مردم را به شنیدن یک پیام سرنوشت ساز، آماده کرد.

(۷) از افتخارات بلال اذان گفتن بر بام کعبه در فتح مکه بود.

صحنه اذان گفتن بلال در روز فتح مکه در برابر چشمان مشرکان و مستکبران از صحنه های تکان دهنده تاریخ اسلام است. سران شرک طاقت دیدن این صحنه را نداشتند. بعضی آرزوی مرگ می کردند. برای بعضی واقعا شگفت آور بود که چرا محمد (ص) از میان این همه یار او را برگزیده، بعضی می خواستند با فریاد، پرخاشگری کنند. اما از ترس این که اخبار به پیامبر (ص) برسد، لب فرو می بستند.

(۸) بلال در جنگ ها و به خصوص در فتح مکه با صدای رسا و زیبای خویش تکبیر می گفت و مسلمانان جواب می دادند.

(۹) پس از نازل شدن اذان بین مهاجر و انصار اختلاف نظر پیدا شد که مؤذن از کدام گروه باشد و فکر می کردند گویی بلال موقتی است. خدمت رسول خدا (ص) رسیدند. حضرت فرمود: بلال مؤذن ما خواهد بود.

(۱۰) بلال قبل از اذان صبح به مرتفع ترین پشت بام خانه نزدیک مسجد می رفت و تا موقع اذان صبح با خدای خویش مناجات می کرد و نگاه به افق می کرد و انتظار صبح را می کشید و وقتی صبح می شد با صدای رسایش کلمات مهیج اذان را در فضای شهر منعکس می کرد و مردم را به سوی مسجد دعوت می کرد. بعد از اذان هم برای پیروزی اسلام دعا می کرد: اللَّهُمَّ اني أحمدك و أستعينك على قریش أن يقيموا على دينك [سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۵۶].

(۱۱) امام صادق (ع) فرمود: از وقتی که بلال اذان گفتن را ترک کرد، حی علی خیر العمل از اذان حذف شد.

قَالَ الصَّادِقُ: إِنَّ بِلَالًا كَانَ عَبْدًا صَالِحًا فَقَالَ لَا أُوذِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَرَكَ يَوْمَئِذٍ حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ [من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸۳].

اذان

(۱) در خانه خودتان اذان بگویید به خصوص هنگام مرض و نداشتن فرزند.

(۲) با صدای بلند و زیبا.

(۳) همه اذان بگویند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا حَيَّابُ اَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ يَكُلُونَ الْعَادَانَ إِلَى الضُّعْفَاءِ وَ أَنَّ لُحُومًا مُحَرَّمَةً عَلَى النَّارِ وَ هِيَ لُحُومُ الْمُؤَذِّنِينَ [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۲].

(۴) هر که به خاطر اذان به نماز حاضر شود، مؤذن هم اجری دارد.

(۵) هر که با اذان و اقامه به نماز ایستد دو صف از فرشتگان که در طول بین مشرق و مغرب است با او به نماز می ایستند.

(۶) مؤذن در قیامت از همه بلندتر است روزی كههاذ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤْسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ [سجده/۱۲].

آنها سر بلند هستند.

(۷) فلسفه تکرار جملات برای تأکید و تثبیت در دلها است که رسول اکرم (ص) پاسخها را سه بار تکرار می فرمود. [من

لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۹]

(۱) در سال ۲۰ هجری در شام از دنیا رفت.

(۲) آرامگاهش در شام زیارتگاه عاشقان اهل بیت (علیهم السّلام) و پروانگان آنان است.

(۳) دعا بر سر قبر بلال مستجاب است و این مسأله بارها توسط اولیاء خدا و اهل خیر تجربه شده است. [الغدیر، ج ۵، ص ۱۸۴.

[

۷. خاطرات

(۱) قبل از ورود مسلمانان به مکه رسول خدا (ص) آنان را به ۴ گروه تقسیم کرد و فرمود هر گروهی از راهی وارد مکه شوند و شمشیر نکشند، مگر این که دشمن مقاومت کند و بلال را همراه خود برد. تمام گروه‌ها بدون برخورد وارد مکه شدند، جز یک گروه که با گروهی به فرماندهی صفوان فرزند امیه مواجه شدند. که کینه بلال را به دل داشت و عکرمه فرزند ابوجهل. درگیری شروع شد. صفوان فریاد می‌زد بلال کدامیک از شماست و می‌خواست تا انتقام خون پدر و برادرش را از او بگیرد. اتفاقاً بلال به مرکز شهر رسیده بود. تصمیم گرفت گشتی در شهر بزند. به راه افتاد تا به منطقه درگیری رسید. شمشیرش را بیرون آورد و با فریاد تکبیر وارد میدان شد. مسلمانان فریاد زدند بلال آمد. بالاخره جنگ سختی بین بلال و صفوان در گرفت تا این که صفوان را به زمین زده و بر سینه‌اش نشست و شمشیر را بر سینه‌اش گذاشت و همزمان با این درگیری رسول خدا (ص) فرمان داده بودند به قاصدی که برو و به کسانی که درگیرند بگو: ارفع عنهم السیف. این پیام به گوش بلال رسید و شمشیر را از سینه صفوان برداشت و صفوان را آزاد کرد و با این کار خودش، اوج تسلیم خود را نسبت به رسول خدا (ص) نشان داد.

(۲) گروهی نزد بلال آمدند و فضائلش را شمردند و به او گفتند خیرهای زیادی خداوند قسمت تو کرده. بلال در جواب گفت من همان برده حبشی هستم، کسی نیستم [أعیان الشیعه].

(۳) روزی بلال به خواستگاری دختری رفته بود. به اولیاء دختر گفته بود: انا بلال و هذا أخی عبدان من الحبشه کنا ضالین فهدانا الله و کنا عبدین فاعتقنا الله ان تنکحونا فالحمد لله و ان تمنعونا فالله اکبر [أعیان الشیعه].

(۴) در جنگ بدر پیامبر (ص) پیش بینی کرده بود که امیه کشته می‌شود، لذا امیه خود را به مرضی زد. اما دوستانش او را به زور به میدان آوردند. در این جنگ بلال پیوسته به دنبال او می‌گشت تا این امام کفر را به قتل برساند اما موفق نشد و کفار هم شکست خورده و فرار کردند. عبدالرحمن بن عوف که چند زره به غنیمت گرفته بود در راه به امیه و زواره پسرش برخورد و آنان را اسیر کرد و در راه به بلال برخوردند. امیه به بلال گفت تو نمی‌توانی مرا بکشی چون من اسیر تو نیستم. اما بلال رزمندگان را جمع کرد و با فریادیا انصار الله رأس الکفر جنایات امیه را برشمرد و آنان به امیه و پسرش حمله کرده و آنان را کشتند.

امیه فرزند دیگری هم به نام صفوان داشت که در فتح مکه تا آخرین لحظه مقاومت و سپس فرار کرد اما با برخورد بسیار جالب رسول خدا (ص) اسلام آورد و با بلال دوستی و صمیمیت پیدا کرد و بالاخره نیز در راه اسلام به شهادت رسید. [ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۲۸ و سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۸۴].

(۱) یک روز بلال از وقت دیرتر به نماز صبح حاضر شد. رسول خدا (ص) علت دیر آمدن را پرسید. عرض کرد وقتی به مسجد درمی‌آمدم از منزل فاطمه (س) عبور می‌کردم. دیدم مشغول آسیا کردن است و بچه‌اش هم گریه می‌کند. عرض کردم ای دختر پیامبر (ص) یکی از کارهایت را به من واگذار کن تا شما را کمک کنم. فرمود بچه‌داری از من، آسیا کردن از تو.

رسول خدا (ص) فرمود: به فاطمه (ص) ترخم کردی، خدا به تو ترخم کند. [ذخائر العقبی، ص ۵۱ به نقل از کتاب ابراهیم امینی.]

۲) فاطمه (ص) از بلال که دیگر اذان نمی گفت تقاضا کرد یک بار دیگر مؤذن پدرش اذان بگوید. همین که بلال اذان گفت: الله اکبر فاطمه زهرا سلام الله علیها یاد پدرش و ایام پدرش افتاد و گریه کرد. همین که بهأشهاد أن محمدا رسول الله رسید، شَهَقَتْ وَ سَيَقَطُّ لَوَجْهِهَا وَ عَشِيَّ عَلَيْهِا... وَ ظَنُّوا أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ... بلال اذان را رها کرد، فاطمه (س) به هوش آمد. با اصرار فرمود اذان را تمام کن، بلال اذان را تمام کرد. [بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.]

۱. بنی اسرائیل

۱. خصوصیات بنی اسرائیل

۱. بی تفاوتی

۱ - كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا [مائده/ ۸۰ - ۷۹].

۲ - يك عده مردم: يعدون في السبت [اعراف/ ۱۶۳]. هستند.

يك دسته نهی از منكر می کردند و يك دسته هم بی تفاوت بودند و دعوت به بی تفاوتی و عدم انتقاد می کردند: و إذ قالت

أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [اعراف/ ۱۶۴].

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابٍ بَيِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [اعراف/ ۱۶۵].

۲. رفاه طلبی

۱ - إنا هاهنا قاعدون [مائده/ ۲۴].

۲ - فشرّبوا منه إلا قليلا منهم فلما جاوزه هو و الذين آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت و جنوده [بقره/ ۲۴۹].

۳. ترس

۱ - فما آمن لموسى إلا ذرية من قومه على خوف من فرعون و ملائمتهم أن يفتنهم [يونس/ ۸۳].

۴. انتظارات و توقعات

۱ - سير و پياز خواستند، خطاب آمد: أ تستبدلون الذى هو أذنى بالذى هو خير اهبطوا مضرا فإن لكم ما سألتهم و ضربت عليهم

الدلة و المسكنة و باو بغضب من الله ذلك بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله و يقتلون النبين بغير الحق ذلك بما عصوا و كانوا

يعتدون [بقره/ ۶۱].

۲ - و إذ قلت يا موسى لن نصبر على طعام واحد فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الأرض من بقلها و قثائها و فومها و عدسها و

بصلها قال أ تستبدلون الذى هو أذنى بالذى هو خير [بقره/ ۶۱].

۵. درخواست ها و بهانه ها

۱ - يسئلك أهل الكتاب أن تنزل عليهم كتابا من السماء فقد سألوا موسى أكبر من ذلك فقالوا أرننا الله جهرة فأخذتهم الصاعقة

بظلمهم ثم اتخذوا العجل من بعد ما جاءتهم البينات [نساء/ ۱۵۴].

۲ - لعن الذين كفروا من بنى إسرائيل على لسان داود و عيسى ابن مريم ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون [مائده/ ۷۸].

۳ - بهانه های که درباره بقره داشتند: و إذ قال موسى لقومه إن الله يأمركم أن تدبحوا بقرة قالوا أ تتخذنا هزوا قال أعود بالله

أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا- فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تَوْمَرُونَ قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ يَبِينُ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْبِرُ النَّاطِرِينَ قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ إِنْ الْبَقَرُ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شَرِيهَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ [بقره/ ٧١ - ٦٧] .

٦. تعصب نابجا

١ - وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ [بقره/ ١١٣] .

٧. دنيا گرایی

١ - فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/ ٧٩] .

٢ - وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوا [نساء/ ١٦١] .

٨. گوساله پرستی

١ - داستان گوساله پرستی در چهار سوره بقره ، طه ، نساء و اعراف آمده است.

٢ - وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ [اعراف/ ١٤٨] .

٣ - إِنْ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سِنًا لَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [اعراف/ ١٥٢] .

٤ - خطاب به گوساله پرستان : أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلُمُهُمْ وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ [اعراف/ ١٤٨] .

٩. پیمان شکنی

١ - وَ قُلْنَا لَهُمْ اذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَعِدُوا فِي السَّبْتِ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا فِيمَا نَقَضْتُمْ مِنْهُمُ مِيثَاقَهُمْ [نساء/ ١٥٥] -

[١٥٤] .

٢ - وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ [بقره/ ٨٤ - ٨٣] .

أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ [اعراف/ ١٦٩] .

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ [بقره/ ٨٣] .

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا- تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَوْلَاءٌ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى- تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجَهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ [بقره/ ٨٥ - ٨٤] .

١٠. انحصار طلبی

وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً [بقره/ ٨٠] .

١١. استکبار

وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا [اسراء/ ٤] .

١٢. تحریف

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [نساء/ ٤٦] .

١ - يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ [بقره/٤١] .

٢ - وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ [بقره/٥٥] .

٣ - وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ [بقره/٧٥] .

٤ - قَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً [نساء/١٥٣] .

١٤. عقب كرد و ارتجاع

١ - قَالُوا يَا مُوسَى إِنْ فِيهَا قَوْمًا جِبَارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ [مائده/٢٢] .

٢ - قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [مائده/٢٤] .

٣ - جهل عامل ارتجاع است : قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ (موسى) إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ [اعراف/١٣٨] .

٤ و ٥ - إِنْ هُوَ إِلَّا مُتَّبِعٌ (هلاک شد) مَا هُمْ فِيهِ وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [اعراف/١٣٩] .

٦ - أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْيَعِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ

يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ [اعراف/١٤١ - ١٤٠] .

٧ - أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسِكُمْ اسْتَكَبَرْتُمْ فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ

فَقَلِيلًا مَا يَوْمِنُونَ [بقره/٨٨ - - ٨٧] .

٨ - ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ [بقره/٩٢] .

٩ - وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ [بقره/٩٣] .

١٠ - قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ [بقره/٥٩ - ٥٨] .

١١ - وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ [بقره/٦٤ - ٦٣] .

١٢ - وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ [بقره/٦٥] .

١٣ - ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً [بقره/٧٤] .

١٥. اختلاف

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ [فصلت/٤٥] .

١٦. حفظ قالب مكتب منهاى محتوا

وَ سَيَلَّمَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ

كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [اعراف/١٦٣] .

١٧. عقب نشینی تاكتيکی

وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُؤْمِنَنَّ بِمَا نَسِيتَ

إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغَوَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ [اعراف/١٣٥ - ١٣٤] .

٢. علمای بنی اسرائیل

١ - وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمُ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ

اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [آل عمران/ ٧٨] .

٢ - وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا - تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا - فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ [آل عمران/ ١٨٧] .

٣ - أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَهَ وَ يَرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ [نساء/ ٤٤] .

٤ - مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [نساء/ ٤٦] .

٥ - لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [مائده/ ٦٣] .

٣. كيفرهای الهی

١ - ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقْفُوا إِلَّا - بِحَبْلِ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَ باوِ بَغْضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسِيكَةَ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ [آل عمران/ ١١٢] .

٢ - فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَّيْنَاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ أَخَذْنَاهُمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [نساء/ ١٦١ - ١٦٠] .

٣ - فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ [مائده/ ١٣] .

٤ - وَ باوِ بَغْضَبٍ مِّنَ اللَّهِ [بقره/ ٦١] .

٥ - وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَ مِّنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا (بهيها) إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا (رودهها) أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ [انعام/ ١٤٦] .

قال فَإِنَّهَا (شهر) مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ (سرگردان) فِي الْأَرْضِ فَلَا - تَأْسَ (محزون مباش) عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ [مائده/ ٢٦] .

٦ - وَ اذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامِ وَاحِدٍ فَادْعَ لَنَا رَبِّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِطَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عُدْسَهَا وَ يَصِلْهَا قال اتستبدلون الذي هو ادنى بالذي هو خير [بقره ، ٦٠] .

٧ - فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ [اعراف/ ١٣٦] .

٤. شخصیت فرعون و جامعه فرعونی

١ - إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ [يونس/ ٨٣] .

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَذَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ [قصص/ ٤] .

٢ - اينان تمام معجزات حضرت موسى راديدند : وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا [نمل/ ١٤] .

٣ - وَ قالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ [يونس/ ٨٨] .

٤ - فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئْسَ الْوَرْدَ الْمُؤْرُودُ [هود/ ٩٨ - ٩٧] .

٥ - وَ لَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ أَبَى [طه/ ٥٦] .

٦ - آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ [طه/٧١].

٧ - فَلَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ [طه/٧١].

٨ - وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى [طه/٧٩].

٩ - فَقَالُوا أَوْ نَوْمِنُ لِيَشْرِينَ مِثْلَنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ [مومنون/٤٨ - ٤٧].

١٠ - قَالَ أَلَمْ نُنزِّبْكَ فِيْنَا وَلِيْدًا وَ لَبِثْتَ فِيْنَا مِنْ عُمْرِكَ سِتِّينَ وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُزْسَلِينَ وَ تَلَعْتَ نِعْمَةً تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ [شعراء/٢٢ - ١٨].

١١ - در خطبه قاصعه می خوانیم که موسی و هارون با لباس پشمی و عصا به دست ، نزد فرعون رفته و گفتند : فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَ دَوَامَ عِزِّهِ فَقَالَ أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِيَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٢].

١٢ - وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَيَّ الطِّينَ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يَرْجِعُونَ فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ [قصص/٤١ - ٣٨].

١٣ - كَذَلِكَ زَيْنٌ لِفِرْعَوْنَ سُوءِ عَمَلِهِ [غافر/٣٧].

١٤ - فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيْلًا [مزمّل/١٦].

٥. ناکتیک های فرعون

١ - قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ [اعراف/١١٠ - ١٠٩].
قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى [طه/٥٧].

٢ - فرعون به ساحرانی که ایمان آوردند ، گفت : إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُومَةٌ فِي الْمَدِينَةِ لِنُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا [اعراف/١٢١].

٣ - وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَنْ تَذَرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذْرُكَ وَ آلِهَتَكَ [اعراف/١٢٧].

٤ - وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنُشْحَرْنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ [اعراف/١٣٢].

٥ - وَ تَكُونُ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ [يونس/٧٨].

٦ - فرعون به موسی گفت : إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسِيحُورًا قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أُنزِلَ هَوَاءً إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (هلاکت ناقص العقل [اسراء/١٠٢ - ١٠١].

٧ - قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ [شعراء/٢٧].

٨ - تحميق : قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ أُرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوكُ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ [اعراف/١١٢ - ١١١].

٩ - تطميع : إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ [اعراف/١١٤ - ١١٣].

١٠ - تهدید : لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ [اعراف/١٢٤].

قَالَ سَنُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ [اعراف/١٢٧].

قَالَ لَئِنْ اتَّخَذتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ [شعراء/٢٩].

١١ - فَأَرَادَ (فرعون) أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ (راندن) مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِيعًا [اسراء/١٠٣].

١٢ - قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا

يُنْسِي الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [طه/ ۵۳ - ۵۰] .

آری ، فرعون با جمله قرون الاولی می خواست موسی را از مسیر دعوت منحرف کند ، موسی هم با یک جمله علمها عند ربی ، دوباره بر سر بحث برگشت .

۱۳ - فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ [طه/ ۵۸] .

فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى [طه/ ۶۰] .

۱۴ - برای تضعیف روحیه موسی : فَتَنَّا زُجْرًا وَأَمْرُهُمْ بَيْنَهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى [طه/ ۶۲] .

۱۵ - فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى [طه/ ۶۴] .

۱۶ - تَبْلِيغَاتٍ : إِنَّ هَوْلًا لَشَرِّذِمُهُ قَلِيلُونَ فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ [شعراء/ ۵۴ - ۵۳] .

۱۷ - وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ وَ إِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ [شعراء/ ۵۶ - ۵۵] .

۶. سرنوشت فرعون

۱ - حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ [یونس/ ۹۲ - ۹۰] .

(اداره راهنمایی ، ماشین های قراضه را برای عبرت رانندگان کنار جاده می گذارد. به همین ترتیب خداوند هم لاشه فرعون را از آب بیرون انداخت تا عبرتی برای تمام قلدران و ابرقدرتان باشد)

۲ - يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بِنَسِ الْوَرْدِ الْمَوْرُودِ وَ أَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِنَسِ الرَّفْدِ الْمَرْفُودِ [هود/ ۹۹ - ۹۸] .

۷. امدادهای غیبی

۱ - وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لِيُضْعَعَ عَلَى عَيْنِي [طه/ ۳۹] .

۲ - وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَجَجْنَاكَ مِنَ الْعَمِّ [طه/ ۴۰] .

۳ و ۴ - قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى وَ أَنْجِينَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَعْرَقْنَا الْآخِرِينَ [شعراء/ ۶۶ - ۶۵] .

۵ - وَ تُرِيدُ أَنْ تُنَمَّنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ [قصص/ ۶ - ۵] .

۶ - وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ [قصص/ ۶] .

۷ - وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ [قصص/ ۷] .

۸ - وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ [اعراف/ ۱۳۲] .

۹ - فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ [اعراف/ ۱۳۳] .

۱۰ - رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا- يَوْمِنَا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [یونس/ ۸۹ - ۸۸] .

۱۱ - وَقَطَعْنَاهُمْ اِثْنَيْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اَمَمًا وَ اَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ اَنْ اَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرَبُهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى [اعراف / ۱۶۰] .

۱۲ - وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّى إِذَا اَدْرَكَهُ الْعَرَقُ [يونس / ۹۰] .

۱۳ - فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا [قصص / ۸] .

وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا [قصص / ۹] .

وَ حَزَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاصِعَ مِنْ قَبْلُ [قصص / ۱۲] .

وَ لَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا [قصص / ۱۴] .

وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ اَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى اِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرِجْ اِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ [قصص / ۲۰] .

فَسِعَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى اِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَى مِنْ خَيْرٍ فَقَبِّرْ فَجَاءَهُهُ اِخِداهُمَا تَمَشَّى عَلَى اسْتِخْيَاءٍ قَالَتْ اِنَّ اَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيكَ اَجْرٌ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَتْ اِخِداهُمَا يَا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوَى الْاَمِينُ

قَالَ اِنِّي اُرِيدُ اَنْ اُنْكَحِكَ اِخِدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى اَنْ تَاْجُرْنِي ثَمَانِي حِجْرٍ فَاِنْ اَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا اُرِيدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ اَيُّمَا الْاَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَ اللّٰهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَ كَيْلٌ فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْاَجَلَ وَ سَارَ بِاهْلِهِ اَنْسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِاهْلِهِ امْكُثُوا اِنِّي اَنْسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ [قصص / ۲۹ - ۲۴] .

۱۴ - فَاَخَذْنَاهُ (فرعون) وَ جُنُودَهُ فَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ [ذاريات / ۴۰] .

۸. موسى و بنى اسرائيل

۱. نفوذ موسى در دربار فرعون

تأثير دعوت موسى در درون دربار : وَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اِنِّ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [تحریم / ۱۱] .

۲. هشدارها و تعالیم موسوی

۱ - يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ اَوْفُوا بِعَهْدِي اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَ اِيَّايَ فَاَرْهَبُونَ [بقره / ۴۰] .

۲ و ۳ - وَ آمَنُوا بِمَا اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا اَوَّلَ كَاْفِرٍ بِهِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلاً [بقره / ۴۱] .

۴ و ۵ - وَ لَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ [بقره / ۴۲] .

۶ و ۷ - وَ اَقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اِرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ [بقره / ۴۳] .

۸ - وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ [بقره / ۴۵] .

۹ و ۱۰ - يا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ اَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا [بقره / ۴۸ - ۴۷] .

۱۲ - وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ اَقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيلاً مِنْكُمْ وَ اَنْتُمْ مُعْرِضُونَ وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ

۹. رهبری انقلاب

۱. مظلومیت رهبر

۱ - قَالَ (موسی) رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ [مائده/ ۲۵] .

۲ - فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ [اعراف/ ۱۳۱] .

۳ - همینکه هارون گوساله پرستی را دید گفت : وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى [طه/ ۹۱ - ۹۰] .

۴ - قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عِدْوَكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ [اعراف/ ۱۲۹] .

۲. نصب رهبر و امام

نصب رهبر و امام ، عاملی برای جلوگیری از ارتجاع و تداوم انقلاب : وَ وَاَعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمِ مِيقَاتِ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونُ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعِ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ [اعراف/ ۱۴۲] .

۳. ابزار کار

۱ - وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ [هود/ ۹۷ - ۹۶] .

۲ - وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ [ابراهیم/ ۵] .

۳ - قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صِدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُ عُنُقَهُ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونُ أَخِي [طه/ ۳۰ - ۲۵] .

۴ - كِي نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا وَ نَذْكُرُكَ كَثِيرًا [طه/ ۳۴ - ۳۳] .

۴. توصیه ها

۱ - قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ۱۲۸] .

۲ - دلداری : قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عِدْوَكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ [اعراف/ ۱۲۹] .

۳ - توکل : وَ قَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ [يونس/ ۸۴] .

۵. خشونت

وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ (هارون هم بزرگتر و هم افصح لکن علاقه به مکتب علاقه ها را نابود می کند [اعراف/ ۱۵۰] .

۱۰. دستاوردهای انقلاب

۱ - آزادی : وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدَّبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ

رَبِّكُمْ عَظِيمٌ [بقره/ ٤٩] .

٢ - نجات : وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ [بقره/ ٥٠] .

٣ - عفو : بعد از گوساله پرستی : ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [بقره/ ٥٢] .

٤ - قانون : وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [بقره/ ٥٣] .

٥ - حیات دوباره : خواستند که خدا را با چشم مشاهده کنند ، صاعقه آنان را گرفت ، لکن خدا لطف کرد و دوباره آنان را

زنده کرد : ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [بقره/ ٥٤] .

٦ - وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى [بقره/ ٥٧] .

٧ - وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا [بقره/ ٦٠] .

٨ - وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ

الْعَالَمِينَ [مائده/ ٢٠] .

٩ - وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي

إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ [اعراف/ ١٣٧] .

١٠ - وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ [يونس/ ٩٣] .

١١ - وَ قُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ (غرق فرعون) لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا [اسراء/ ١٠٤] .

١٢ - كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ [شعراء/ ٥٩] .

١١. انقلابيون راستين

١ - قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُتَقَلِّبُونَ وَ مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ [اعراف/ ١٢٦]

- [١٢٥] .

٢ - قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [طه/ ٧٢] .

٣ - قَالُوا (ساحران به فرعون) لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا [طه/ ٧٢] .

٤ - كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهِ كَثِيرَةٌ يَأْذِنُ اللَّهُ [بقره/ ٢٤٩] .

٥ - قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ [مائده/ ٢٣] .

٦ - فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [يونس/ ٨٤ - ٨٥] .

٧ - فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تَعَذِّبْهُمْ [طه/ ٤٧] .

٨ - قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [طه/ ٧٢] .

٩ - قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ [شعراء/ ٤٨ - ٤٧] .

١٢. تداوم انقلاب

١ - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَزْتَدُوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ [مائده/ ٢١] .

۲ - وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا بِمِصْرَ يُبُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ۸۷]

۱۳. رمز سقوط

- ۱ - يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَزِدُّوا عَلَىٰ أَذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ [مائده/ ۲۱] .
- ۲ - وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا بِمِصْرَ يُبُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ۸۷]

۱۴. برخورد یهود با اسلام

- ۱ - مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ [مائده/ ۴۱] .
 - ۲ - وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ [بقره/ ۸۹] .
 - ۳ - وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ [بقره/ ۹۱] .
 - ۴ - سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَنْ قِبَلِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا [بقره/ ۱۴۲] .
 - ۵ - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ [بقره/ ۱۴۶.۶] - وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [آل عمران/ ۷۲] .
 - ۶ - وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ [مائده/ ۱۳] .
 - ۷ - يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ [مائده/ ۱۵] .
 - ۸ - وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ [مائده/ ۱۸] .
 - ۹ - مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ [بقره/ ۱۰۵] .
 - ۱۰ - وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ [بقره/ ۱۰۹]
- وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى [بقره/ ۱۱۱] .
- ۱۱ - وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ [آل عمران/ ۶۹] .
 - ۱۲ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ [آل عمران/ ۱۰۰] .
 - ۱۳ - قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ [آل عمران/ ۹۹] .
 - ۱۴ - لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَ إِنْ يقاتلوكم يولئوكم الأذبار ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ [آل عمران/ ۱۱۱] .
 - ۱۵ - وَ لَسَمِعْنَا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا [آل عمران/ ۱۸۶] .

۱. بنی امیه

۱. تصویری از حکومت بنی امیه

حقوقی که فرمانروایان می گرفتند سرسام آور بود ، برای نمونه :

خالد قسری سالیانه ۲۰ میلیون درهم می گرفت و در همان حال بیش از ۱۰۰ میلیون درهم اختلاس می نمود، در کتاب البدایه آمده که درآمد سالانه او ۱۳ میلیون دینار بود و درآمد پسرش یزید بن خالد ۱۰ میلیون دینار در سال بوده است. وقتی وضع والیان این گونه باشد، دیگر وضع خلفا را از این مجمل باید خواند.

کمیت اسدی حکومت اموی را چنین ترسیم کرده:

نظر خلیفه درباره مردم چون گوسفندداری است که گوسفندان را در آغلی تاریک جا داده و بانگ می زند. گوسفندان پریشم را پشم می کند و پروارها را برای کشتن جدا می کند، در حالی که از زجر و شکنجه فریادشان بلند است. خرابی اوضاع در زمان او به نهایت رسید و گرفتار شورشها و قیامهای فراوانی در گوشه و کنار شد، از جمله دعوت بنی عباس به رهبری ابومسلم خراسانی بود.

همین که معاویه اراده کرد زیاد را به نسب خود ملحق کند (وقتی است که حضرت علی (ع) ضربت خورده بود) در مسجد مراسمی برگزار کرد و همه رجال را دعوت کرد و شهود آماده شدند اول زیاد، سپس معاویه نطقی کرد. معاویه زیاد را با خود بالای منبر برد و گفت: ایها الناس! من به راستی شباهت خاندانم را با زیاد شناختم، هر کس شهادتی دارد قیام کند. کسانی بلند شدند و شهادت دادند که او فرزند ابوسفیان است، تا نوبت رسید به ابومریم خمار که گفت: روزی ابوسفیان در طائف بر ما وارد شد و از من گوشت و خمر و طعام خرید، بعد از تناول گفت: ای ابو مریم! از زنان بی قانون یک تن برای من بیاور من به سمیه پیشنهاد کردم، پذیرفت. سمیه نزد ابوسفیان رفت و تا صبح با هم بودند. [(تتمه المنتهی)]

ملاحظه می کنید که بر طبق شهادت یک خمار برادری (ولد الزنا) به خلیفه مسلمین ملحق می شود، آن هم در حضور بزرگان، آن هم در مسجد، با پرویی هرچه تمام تر.

واقعاً تشکیل این انجمن اشک هر غیرت مندی را جاری می کند. آیا مسجد محل رسمیت دادن زنا است. ابوبکر برادر مادری زیاد قسم یاد کرده بود که دیگر با او مکالمه نکند تا بمیرد. آری، همین زیاد سیزده هزار شیعه را کشت. [مسلم بن عقیل، ص ۵۰۰]

۲. شورش ها بر علیه بنی امیه

- ۱ - نهضت اهل مدینه (واقعه حرّه)
- ۲ - نهضت قراء کوفه و عراق (دیر الجماجم) سال ۸۳ هجری.
- ۳ - قیام مختار سال ۶۷ هجری.
- ۴ - قیام توّابین سال ۶۵ هجری.
- ۵ - قیام معتزلین بر ضدّ ولید بن یزید سال ۱۲۶ هجری.
- ۶ - قیام عبدالله بن زبیر.
- ۷ - نهضت آفریقا بر ضد هشام.
- ۸ - نهضت خوارج به فرماندهی طالب الحق سال ۱۲۸ هجری.
- ۹ - قیام حارث بن سریح در خراسان (دعوت به کتاب الله و سنت پیامبر (ص)) سال ۱۱۶ هجری.

۱. بهار طبیعت

۱. کلاس معاد

اذا رأيتم الربيع فأكثرُوا ذكر النشور

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُشِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ [فاطر/ ۹] .

۲. دقت در طبیعت

۱. نگاه به طعام

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/ ۲۴] .

۲. خلقت شتر

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ [غاشیه/ ۱۸ - ۱۷] .

۳. کوه های پا بر جا

وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ [غاشیه/ ۲۰ - ۱۹] .

۴. خلقت انسان

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ [طارق/ ۵] .

۵. گیاهان

۱. شکافتن دانه از زمین

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَى مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَى ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ [انعام/ ۹۵] .

۲. نباتات موزون

أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ [حجر/ ۱۹] .

۳. زوجیت در گیاهان

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ [شعراء/ ۷] .

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ [یس/ ۳۶] .

۴. بهشتی از درختان میوه دار

فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ شَجَرًا نَخْلًا مِنْهُ خَاصِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ

الرَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ [انعام/ ۹۹] .

۵. نخل های پیوندی و غیر پیوندی

وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرُّعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوَانٌ (پیوندی) وَ غَيْرُ صِنْوَانٍ (غیر پیوندی) [رعد/ ۴] .

۶. رنگارنگی در گیاهان

وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ [نحل/ ۱۳] .

۳. کلاس توحید

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أَنْزَلَ مِنَ

السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ [بقره/ ۲۲ - ۲۱] .

٤. مرور غافلانه از طبيعت

وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُمْرُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ [يوسف/١٠٥].

٢. بهار بلاد و اهل زمين

- پیامبر اکرم (ص)

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ابْتَعَثَهُ (رسول الله) رَحْمَةً لِلْعِبَادِ وَ رَيْبَعًا لِلْبِلَادِ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ وَ كَرَامِيَةً لِأُمَّتِهِ وَ رَيْبَعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ، ١٩٨].

٣. بهار دلها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَيْبِعُ الْقُلُوبِ [نهج البلاغه ، خطبه ، ١١٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَيِّبَةُ الْأَمِينِ وَ فِيهِ رَيْبِعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ [نهج البلاغه ، خطبه ، ١٧٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَعَلَهُ اللَّهُ (قرآن) رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَيْبَعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ [نهج البلاغه ، خطبه ، ١٩٨].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَيْبِعَ قَلْبِي وَ نُورَ بَصَرِي وَ جَلَاءَ حُزْنِي وَ ذَهَابَ هَمِّي [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٦١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : هو الفصل ليس بالهزل هو الناطق بسنة العدل و الأمر بالفضل هو حبل الله المتين و الذكر الحكيم هو وحي الله الأمين و حبله المتين و هو ربيع القلوب و ينابيع العلم و هو الصراط المستقيم هو هدى لمن أتم به و زينه لمن تحلى به و عصمه لمن اعتصم به و حبل لمن تمسك به [غررالحكم ، ص ١١٠].

٤. بهار قرآن

- رمضان :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لِكُلِّ شَيْءٍ رَيْبِعٌ وَ رَيْبِعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٠].

٥. بهار آفریدگان

- المهدي (عج) :

السَّلَامُ عَلَيَّ رَيْبِعِ الْأَيَّامِ وَ نَضْرَةُ الْأَيَّامِ [المصباح كفعمي ، ص ٤٩٧].

٦. بهار مؤمن

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الشِّتَاءُ رَيْبِعُ الْمُؤْمِنِ [أمالي صدوق ، ص ٢٣٧].

٧. بهار اولياء

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : سهر الليل في طاعة الله ربيع الأولياء و روضة السعداء [غررالحكم ، ص ٣١٩].

۱. اهمیت بهداشت و نظافت در اسلام

قال رسول الله (ص): ان الله يحب النَّاسِكَ النَّظِيفِ [كنز العمال ، ج ۹ ، ص ۲۷۷] .
" همانا خدا عابد پاکیزه را دوست می دارد. "

قال رسول الله (ص): ان الاسلام نظيف ، فتنظفوا فانه لا يدخل الجنة الا نظيف [كنز العمال ، ج ۹ ، ص ۲۷۷] .
" اسلام پاکیزه است ، پس شما هم پاکیزه باشید ، زیرا داخل بهشت نمی شود مگر شخص پاکیزه "

قال رسول الله (ص): تنظفوا بكل ما استطعتم ، فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافة و لن يدخل الجنة الا كل نظيف [كنز العمال ، ج ۹ ، ص ۲۷۷] و نهج الفصاحه ، ص ۲۳۷] .

" تا می توانید پاکیزه باشید که خدای تعالی اسلام را بر پاکیزگی بنا فرموده و هرگز داخل بهشت نمی شود مگر شخص پاکیزه "

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَنْظَفُوا بِالْمَاءِ مِنْ نَثَنِ الرِّيحِ الَّذِي يَتَأَدَّى بِهِ تَعَهَّدُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ مَنْ عِبَادِهِ الْقَادُورَةَ الَّذِي يَتَأَنَّفُ بِهِ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۲۰] .

هر بوی بد زنده‌ای را که موجب اذیت می شود با آب پاکیزه کنید و خود را عهده‌دار این کار سازید ، زیرا خدای عزوجل از بندگان خود آن کس را که به سبب آلودگی و پلیدی موجب اذیت هم نشین خویش گردد دشمن می دارد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): غَسَلُ الْأَنْوَاءِ وَ كَسْحُ الْفَنَاءِ مَجْلِبَةٌ لِلرِّزْقِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۵۴] .
" شستن ظروف و جاروب کردن آستانه در جلب رزق می کند " .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَبْصِرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا شَعْبًا شَعْرُ رَأْسِهِ وَسِحَّةٌ ثِيَابُهُ سَيْئَةٌ حَالُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنَ الدِّينِ الْمُنْعَةُ وَ إِظْهَارُ النَّعْمَةِ [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۳۹] .

به نقل از مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) که فرمود: " رسول اکرم (ص) مردی را دید که مویش ژولیده و جامه‌اش چرکین و بدحال بود؛ فرمود: از لوازم دین بهره‌وری از موهبت‌های الهی و آشکار ساختن نعمت است.

عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا نَامَ أَحَدُكُمْ وَ فِي يَدِهِ رِيحٌ غَمْرٍ فَلَمْ يَغْسِلْ يَدَهُ فَاصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۰۹۶] .

" چون کسی از شما به خواب رود و در دستش بوی بدی یا چرکی باشد و آن را نشوید هر آسیبی به وی برسد ، البته باید خود را سرزنش و ملامت کند. "

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يَدْهَبُ الْهَمُّ وَ الْحَزَنُ وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۴۴] .
" جامه پاکیزه اندوه و حزن را می برد و برای نماز از اجزاء طهارت است. "

قَالَ الرَّضَا (ع): مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ [كافی ، ج ۵ ، ص ۵۶۷] .

" پاکیزگی از اخلاق پیغمبران است. "

قال رسول الله (ص): ان الله تعالى جميل يحب الجمال سخي يحب السخاء ، نظيف يحب النظافة [نهج الفصاحه ، ص ۱۳۹] و كنز العمال ، ج ۶ ، ص ۶۳۹] .

همانا خدا زیبا است و زیبایی را دوست می دارد و سخی و بخشنده است و دوست دار سخاوت می باشد و پاکیزه است و

پاکیزگی محبوب او است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَدِرَ وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْكَ [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۲۸۴].

"هر چیزی پاکیزه است مگر آن که بدانی ناپاک می باشد و تا ندانسته ای بر تو چیزی نیست."

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَظَّفُوا بُيُوتَكُمْ مِنْ حَوْكِ الْعَنْكَبُوتِ فَإِنَّ تَزَكُّهُ فِي الْبَيْتِ يورثُ الْفَقْرَ [الدعوات، ص ۱۱۶].

"خانه های خود را از تار عنکبوت پاک و تمیز کنید که وانهادنش در خانه ها موجب تنگ دستی است."

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَطْوُلُنْ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِبْطِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَخْبَأً يَسْتُرُ بِهِ وَ الْجَنبَ لَا بَأْسَ أَنْ يَطْلَى لِأَنَّ النُّورَةَ تَزِيدُ نِظَافَةَ [مكارم الأخلاق، ص ۶۰].

"کسی از شما موی زیر بغل را دراز نکند، زیرا شیطان (میکروب) آن را مخفی گاه و محل استتار خود قرار می دهد و منعی

ندارد اگر شخص جنب نوره استعمال کند، زیرا نوره موجب افزونی پاکیزگی است."

قال رسول الله (ص): اغسلوا ثيابكم و خذوا من شعوركم و استاكوا و تزينوا و تنظفوا فان بنى اسرائيل لم يكونوا يفعلون كذلك فزنت نساؤهم [کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۰].

"جامه خود را بشوید و موهای بدن را بسترید و مسواک بزنید و خود را بیارایید و نظیف و پاکیزه باشید، زیرا یهودیان چون این کار نکردند زنانشان زناکار شدند."

قال رسول الله (ص): ان الله طيب يحب الطيب نظيف يحب النظافة [صحیح ترمذی، ج ۱، ص ۲۴۰].

"همانا خدا خوشبو است و بوی خوش را دوست می دارد و پاکیزه است و دوستدار پاکیزگی می باشد."

عن جابر بن عبد الله (رض) قال: أتانا رسول الله (ص) فرأى رجلاً شعثاً قد تفرق شعره فقال: "اما كان يجد هذا ما يسكن به شعره" و رأى رجلاً آخر (و) عليه ثياب و سخة فقال: اما كان هذا يجد ماء يغسل به ثوبه" [سنن ابی داود، ج ۴، ص ۵۱].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): احْتَبَسَ الْوَحْيَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقِيلَ احْتَبَسَ عَنْكَ الْوَحْيُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قال: فقال رسول الله (ص): و كيف لا يحتبس عني الوحي و أنتم لا تَقْلَمُونَ أَظْفَارَكُمْ وَ لا تَنْقُونَ رَوَائِحَكُمْ [قرب الإسناد، ص ۱۳].

امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش (ع) فرمود: مدتی بر رسول الله (ص) وحی نشد، مردم عرض کردند: یا رسول الله (ص) چرا بر تو وحی نمی شود؟ فرمود: "چگونه وحی بر من شود در حالی که شما ناخن های خود را نمی گیرید و بوی بد را از خود نمی زداید".

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): غَسَلَ الرَّأْسَ يَذْهَبُ بِالْدَّرَنِ وَ يَنْفِي الْقَذَاءَ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۱۰].

"شستن سر، چرک و آلودگی را می برد."

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ حَلَقَ عَانَتِهِ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنَّ لَمْ يَجِدْ فَلَيْسَتْ قَرْضٌ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَا يُوَخَّرُ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۳۸].

"هر کس ایمان به خدا و روز قیامت دارد نباید تراشیدن موی زائد را بیشتر از چهل روز ترک کند و اگر وسیله تراشیدن ندارد

پس از چهل روز قرض گیرد و این کار کند و به تأخیر نیفکند."

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحُثُّ أُمَّتَهُ عَلَى النَّظَافَةِ وَ يَأْمُرُهُمْ بِهَا وَ أَنَّ مِنَ الْمَحْفُوظِ عَنْهُ فِي ذَلِكَ قَوْلُهُ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَغْضُ الرِّجْلَ الْقَادُورَةَ "فَقِيلَ وَ مَا الْقَادُورَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: "الَّذِي يَتَوَقَّفُ بِهِ جَلِيسُهُ" [کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۸۵].

رسول اکرم (ص) وادارمی فرمود امتش را بر پاکیزگی و فرمائشان بدان می داد و آنچه از دستور حضرت (ص) در این باره

حفظ شده این گفتار است: "همانا خدای عز و جلّ مرد کثیف را دشمن دارد". عرض شد: یا رسول الله (ص) قاذوره چیست؟ فرمود: "آن کسی که هم نشین با آن حالت از او در رنج باشد".

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمِيلَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤَسَ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نَعِمَهُ أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا قِيلَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ: يَنْظِفُ ثَوْبَهُ وَ يَطِيبُ رِيحَهُ وَ يَجْصُصُ دَارَهُ وَ يَكْنُسُ أَفْنِيَتَهُ حَتَّىٰ إِنَّ السَّرَاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [أمالی طوسی، ص ۲۷۵].

"همانا خدا زیبایی و زیبا کردن را دوست دارد و فقر و اظهار فقر به مردم را دشمن می‌دارد، زیرا خدای عز و جلّ چون به بنده‌ای نعمت بخشد دوست دارد که اثر آن را در وی ببیند". عرض شد: چگونه؟ فرمود: "جامه‌اش را پاکیزه کند و خوش بو باشد و خانه‌اش را گچ‌اندود کند و آستانه درش را برود تا آنجا که پیش از غروب آفتاب روشن کردن چراغ تنگ دستی را می‌برد و موجب افزونی روزی می‌گردد.

قال رسول الله (ص): انعم على نفسك كما انعم الله عليك [کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۱].

"نفس خود را آسوده گردان و از نعم الهی بهره گیر؛ آن طوری که خداوند به تو آسودگی و راحتی مرحمت فرموده (به ناز و نعمت الهی متنعم باش)".

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَ أَعْفُوا اللَّحَىٰ وَ لَا تَتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ [مكارم الأخلاق، ص ۶۷].

"شارب (سیل‌ها را) بچینید و ریش‌ها را کوتاه نمایید و خودتان را شبیه یهودیان ننمایید. (در هر دو عمل نظافت است)"

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النُّورَةُ نُشْرَةٌ وَ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ [کافی، ج ۶، ص ۵۰۶].

"نوره گذاشتن حفظ و پاکیزگی بدن است"

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اسْتَأْصِلْ شَعْرَكَ يَقِلُّ دَرْنُهُ وَ دَوَابُّهُ وَ وَسَخُهُ وَ تَغْلُظُ رَقَبَتُكَ وَ يَجْلُو بَصْرُكَ [کافی، ج ۶، ص ۴۸۴].

اسحاق گفت: امام صادق (ع) به من فرمودند: "موی خود را بتراش تا جانواران و آلودگی و چرک بُن مو کم شود و گردنت محکم و بینایت بیشتر گردد".

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّ الشَّعْرَ عَلَى الرَّأْسِ إِذَا طَالَ ضَمَّ حُفَّ الْبَصْرِ وَ ذَهَبَ (بِضْوَاءِ نُورِهِ) وَ طَمَّ الشَّعْرُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَزِيدُ فِي ضَوْءِ نُورِهِ [مستطرفات السرائر، ص ۵۷۵].

"چون موی سر دراز شود بینایی و نور چشم اندک گردد و تراشیدن مو بر بینایی و نور چشم می‌افزاید."

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ عَانَتَهُ فَوْقَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَا يَحُلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَدَعَ ذَلِكَ مِنْهَا فَوْقَ عَشْرِينَ يَوْمًا [کافی، ج ۶، ص ۵۰۶].

هر کس ایمان به خدا و روز قیامت دارد نباید تراشیدن موی زهار خود را بیش از چهل روز ترک نماید و هم‌چنین روا و جایز نیست برای زنی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد موی زهار خود را بیش از بیست روز بگذارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اخْلُقُوا شَعْرَ الْبَطْنِ لِلذِّكْرِ وَ الْأُنْثَىٰ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۰].

"موی شکم را بتراشید خواه مرد باشد و خواه زن"

عن ابی هریره قال: قال رسول الله (ص): حقّ الله على كل مسلم ان يغتسل في كل سبعة أيام يوما يغسل فيه رأسه و جسده [کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۲].

ابوهریره گوید: رسول خدا (ص) فرمود: "حقّ خدا بر هر مسلمانی است که هر هفته شست و شو کند، یک روز سر و تن را بشوید."

قَالَ الصَّادِقُ (ع): بَشَسَ الْبَيْتُ الْحَمَّامُ يَهْتِكُ السُّتْرَ وَيَبْدِي الْعَوْرَةَ وَنِعْمَ الْبَيْتُ الْحَمَّامُ يَذْكُرُ حَرَّ النَّارِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ١١٥] .

" از جهتی حمام بدخانه‌ای است که پوشش را کنار می‌زند و حیا و شرم را می‌برد و از جهت دیگر حمام خانه خوبی است که گرمای جهنم را به یاد می‌آورد. "

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نِعْمَ الْبَيْتُ الْحَمَّامُ يَذْكُرُ النَّارَ وَيَذْهَبُ بِالذَّرَنِ [کافی ، ج ٦ ، ص ٤٩٦] .

" حمام خوب خانه‌ای است که آتش (دوزخ) را به یاد می‌آورد و چرک‌ها را می‌برد. "

قال رسول الله (ص): انَّ الاسلامَ نظيفٌ فتنظفوا فانَّه لا يدخل الجنَّةَ الا نظيفٌ [نهج الفصاحه ، ص ١٢٢] .

" همانا اسلام پاکیزه است ، پس پاکیزه باشید ، که جز شخص پاکیزه به بهشت نرود. "

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) التَّطَيُّبُ وَالتَّنْظِيفُ بِالمُوسَى وَحَلْقُ الْجَسَدِ بِالنُّورِ وَكَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ١٣١] .

به نقل از علی بن اسباط گفت : از امام کاظم (ع) شنیدم که می‌فرمود : " چهار خصلت از اخلاق پیامبران بود : بوی خوش و پاکیزگی و نوره گذاشتن و بسیار هم‌خوابگی با همسران "

عن محمد بن موسى عن الباقر والصادق (ع) قال : خرجا من الحمام متعممين شتاء كان أو صيفا و كانا يقولان هو أمان من الصداق . [بحار الأنوار ، ج ٧٣ ، ص ٧٩] .

به نقل محمد بن موسی از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) صلوات الله و سلامه علیهما. هر دو امام (ع) از حمام بیرون می‌آمدند در حالی که عمامه به سر می‌بستند ، چه در فصل زمستان چه تابستان و می‌فرمودند : این کار از دردسر ایمنی می‌بخشد.

قال رسول الله (ص): اكرم شعرك و أحسن اليه [كنز العمال ، ج ٦ ، ص ٦٤١] .

" موی خود را گرامی بدار و بدان نیکی کن "

اهمیت

١- قال النبي (ص): درهم الرجل ينفق في صحته خير من عتق رقبة عند موته [نهج الفصاحه ، ١٥٦٠]

٢- قال النبي (ص): اغسلوا ثيابكم و خذوا من شعوركم و استاكوا و تزينوا و تنظفوا فان بني اسرائيل لم يكونوا يفعلون ذلك فزنت نساءهم [نهج الفصاحه ، ص ٣٧٧]

٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ [کافی ، ج ٤ ، ص ٥٣] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ مَنْ عِبَادِهِ الْقَادُورَةَ الَّذِي يَتَأَنَّفُ بِهِ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٢٠] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَعَ الصَّحَّةِ [تحف العقول ، ص ٣٥٦] .

٦- ان الاسلام نظيف فتنظفوا فانه لا يدخل الجنَّة الا نظيف [نهج الفصاحه ، ص ٦١٢]

٧- ان الله تعالى جميل يحب الجمال... نظيف يحب النظافة [نهج الفصاحه ، ٦٩٠]

٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَحَلَّلُوا فَإِنَّهُ مِنَ النِّظَافَةِ وَ النِّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ [طب النبي (ص) ، ص ٢١]

٩- تنظفوا بكل ما استطعتم فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافة و لن يدخل الجنَّة الا كل نظيف [نهج الفصاحه ، ١١٨٢]

١٠- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النِّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ [طب النبي (ص) ، ص ٢١] .

١١- همیشه پیش گیری از درمان آسان تر است

اتَّقُوا اللَّهَازُتُوبُوا إِلَى اللَّهِآسان تر است.

۱۲- بهداشت و پیش گیری دو شاخه است :

محیط : آب ، فاضلاب ، نظافت شهر و...

فردی : واکسن و...

۲. ویژگی های بهداشت اسلامی

۱. فردی

۱. بدن

۱- قَالَ الرَّضَا (ع) : مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَشْتَكِيَ مَثَانَتَهُ فَلَا يَحْبِسِ الْبَوْلَ وَ لَوْ عَلَى ظَهْرِ دَابَّتِهِ [طب الرضا (ع) ، ص ۲۶] .

۲- قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : ثَلَاثٌ يَجْلِبْنَ الْبَصِيرَ النَّظْرُ إِلَى الْخَضِرَةِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ [تحف العقول ، ص ۴۰۹] .

۳- قَالَ الرَّضَا (ع) : عَلَّهُ اغْتَسَالَ مَنْ غَسَلَ الْمَيْتَ أَوْ مَسَّهُ الطَّهَارَةُ لِمَا أَصَابَهُ مِنْ نَضْحِ الْمَيْتِ لِأَنَّ الْمَيْتَ إِذَا خَرَجَ الرُّوحُ مِنْهُ بَقِيَ أَكْثَرَ آفَتِهِ فَلِذَلِكَ يَطَهَّرُ مِنْهُ وَيَطَهَّرُ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۸۸] .

۴- قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّمَا أَمْرٌ بِالْوُضُوءِ وَ يُدِيءُ بِهِ لِأَنَّ يَكُونَ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ إِيَّاهُ مُطِيعًا لَهُ فِيمَا أَمَرَهُ نَقِيًّا مِنَ الْأَذْنَانِ وَ النَّجَاسَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكُسَلِ وَ طَرْدِ النَّعَاسِ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۵۶] .

۵- قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّمَا أُمُورٌ بِالْغَسَلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَمْ يَوْمَرُوا بِالْغَسَلِ مِنَ الْخَلَاءِ وَ هُوَ أَنْجَسُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ أَقْدَرُ مِنْ أَجْلِ أَنَّ الْجَنَابَةَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ وَ هُوَ شَيْءٌ يُخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ جَسَدِهِ وَ الْخَلَاءُ لَيْسَ هُوَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ إِنَّمَا هُوَ غِذَاءٌ يَدْخُلُ مِنْ بَابٍ وَ يُخْرُجُ مِنْ بَابٍ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۵۸] .

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نِعَمَ الْبَيْتِ الْحَمَامُ يَذْكُرُ النَّارَ وَ يَذْهَبُ بِالدَّرَنِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۹۶] . (كثافت)

۷- قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : إِنْ أَمَكَنَّ أَنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جُرْعَةً (بياشامی از آب حمام) فَافْعَلْ فَإِنَّهُ يَنْقِي الْمَثَانَةَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۱۲] .

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَطْوُلَنَّ أَحَدُكُمْ شَعْرَ إِبْطِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَخْبَأً لَيْسَتَبْرَّ بِهِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۰۷] .

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَتْفٌ (تراشیدن) الْإِبْطِ (زیر بغل) يَنْفِي الرَّائِحَةَ الْمَكْرُوهَةَ وَ هُوَ طَهْرٌ وَ سِيئَةٌ مِمَّا أَمَرَ بِهِ الطَّيِّبُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۲۰] .

۱۰- قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : لَا تَدْخُلِ الْحَمَامُ إِلَّا وَ فِي جَوْفِكَ شَيْءٌ يُطْفَأُ بِهِ عَنكَ وَ هَجَّ الْمَعِدَةَ وَ هُوَ أَقْوَى لِلْبَدَنِ وَ لَا تَدْخُلُهُ وَ أَنْتَ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۹۷] .

۱۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا خَرَجْنَا مِنَ الْحَمَامِ خَرَجْنَا مَتَعَمِّينَ شَتَاءَ كَانِ أَوْ صَيْفًا وَ كَانَا يَقُولَانِ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الصَّدَاعِ [مكارم الأخلاق ، ص ۵۵] .

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ كُلَّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ وَ أَنْ يَمَسَّ طَبِيبًا إِنْ وَجَدَهُ [مجموعة ورام ، ج ۲ ، ص ۲۶۴] .

۱۳- زكام و بیماری های ساری و توجه و شیوع بیماری (بوسیدن لب به لب و...)

۱۴- شب زیر درخت نخوابید.

۱۵ - حصبه و وبا از طریق مدفوع است و شستن دستها با صابون ضروری است.

۱۶ - با آبی که دیگران غسل کرده‌اند ، غسل نکنید.

۲. دهان و دندان

۱ - ثلاثة ليس لها اشتراك المشط و المنديل و السواك [كتاب تعليم بهداشت]

۲ - قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي السَّوَاكِ لَأَبَاتُوهُ مَعَهُمْ فِي لِحَافٍ [ثواب الأعمال ، ص ۱۸] .

۳ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي السَّوَاكِ قَالَ : لَا تَدْعُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ وَ لَوْ أَنَّ تَمْرَهُ مَرَّةً [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۳] .

۴ - عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَأَسِطِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : " أَتَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ مِنَ النَّاسِ " فَقَالَ : " أَلْتَقِيَ مِنْهُمْ النَّارِكَ لِلسَّوَاكِ " [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۰۹] .

۵ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : عَلَيْكُمْ بِالسَّوَاكِ فَإِنَّهَا مَطْهَرَةٌ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ [أمالی صدوق ، ص ۳۵۹] .

۶ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا زَالَ يُوَصِّينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

۷ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَوْ لَا أَنِ اشْتَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۲] .

۸ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ فَاسْتَيْتِكَ فَإِنَّ الْمَلَكَ يَأْتِيكَ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَيَّ فَيَكُ وَ لَيْسَ مِنْ حَرْفٍ تَتْلُوهُ وَ تَنْطِقُ بِهِ إِلَّا صَعِدَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَلْيَكُنْ فُوكَ طَيْبَ الرِّيحِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۳] .

۹ - عايشه می گوید : پیامبر (ص) همین که وارد منزل می شد قبل از هر کاری مسواک می کرد. [سنن ابی داود ، ج ۱ ، ص ۱۳]

۱۰ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي السَّوَاكِ : اثْنَا عَشْرَةَ خَصْلَةً هُوَ مِنَ السُّنَّةِ وَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَجْلَاءٌ لِلْبَصَرِ وَ يَرْضَى الرَّبُّ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ وَ يَبْيَضُ الْأَسْنَانَ وَ يَضَاعِفُ الْحَسِيَّاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفْرِ (فساد ریشه‌های دندان) وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَشْهِي الطَّعَامَ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۹۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّوَاكِ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَنْبِتُ الشَّعْرَ يَذْهَبُ بِالذَّمَعَةِ [مكارم الأخلاق ، ص ۵۰] .

و فی حدیث آخر : و يصلح المعده و يسخط الشيطان [نهج الفصاحة ، ۱۹۷۵]

۱۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَفَوَاهِكُمْ طَرِقَ مِنْ طَرِقِ رَبِّكُمْ فَظَفَوْهَا بِالسَّوَاكِ [صحيفة الرضا (ع) ، ص ۵۴] .

۱۲ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : رَكَعَتَانِ بِالسَّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سَوَاكٍ [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۲] .

۱۳ - قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِذَا اسْتَلَكْتُمْ فَاسْتَاكُوا عَرَضًا [نهج الفصاحة ، ص ۱۷۸]

۱۴ - قَالَ النَّبِيُّ (ص) : ثَلَاثُ حَقِّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ الْغَسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ السَّوَاكُ وَ الطَّيْبُ [نهج الفصاحة ، ۱۲۵۶]

۱۵ - قَالَ النَّبِيُّ (ص) : السَّوَاكُ نِصْفُ الْإِيمَانِ [نهج الفصاحة ، ۱۷۸۲]

۱۶ - قَالَ النَّبِيُّ (ص) : مَا جَانَنِي جَبْرَائِيلُ قَطَّ إِلَّا أَمَرَنِي بِالسَّوَاكِ [نهج الفصاحة ، ۲۶۳۳]

۱۷ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : السَّوَاكُ شَطْرُ الْوُضُوءِ وَ الشَّطْرُ الْإِيمَانِ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۱۹] .

۱۸ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَخَلَّلُوا بَعْدَ الرَّيْحَانِ وَ لَا بِقَضِيبِ الرُّمَّانِ فَإِنَّهُمَا يَهَيِّجَانِ عِرْقَ الْجَدَامِ [أمالی صدوق ، ص ۳۹۲] .

۱۹ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَضْمَضَةُ وَ الْاسْتِشْقَاقُ سُنَّةٌ وَ طَهُورٌ لِلْفَمِ وَ الْأَنْفِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۱۰] .

۲۰ - رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) : لَا يَنَامُ إِلَّا وَ السَّوَاكِ عِنْدَ رَأْسِهِ فَإِذَا نَهَضَ بَدَأَ بِالسَّوَاكِ [مكارم الأخلاق ، ص ۳۹] .

۲۱ - يشهد الصلوات في المسجد و سواكه على أذنه [معجم احاديث نبوی]

۲۲ - تخللوا فانه نظافة و النظافة تدعوا الى الايمان و الايمان مع صاحبه في الجنة [نهج الفصاحة ، ۱۱۳۱]

۲۳- عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الْمُحْرِمُ يَسْتَاكُ؟ قَالَ: "نَعَمْ" قُلْتُ: فَإِنْ أَدْمَى يَسْتَاكُ؟ قَالَ: "نَعَمْ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ" وَرَوَى أَيْضًا لَا يَسْتَدْمِي. [كافي، ج ۴، ص ۳۶۶].

۲۴- عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَتَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ مِنَ النَّاسِ؟ فَقَالَ: "أَلْتِي مِنْهُمْ التَّارِكُ لِلسُّوَاكِ" [المحاسن، ج ۱، ص ۱۱].

۲۵- به خاطر این که مسواک نمی کردند، جبرئیل نازل نشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتَانِي جِبْرَائِيلُ (ع) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! كَيْفَ نَزَلَ عَلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَسْتَيْتَا كُونَ وَ لَا تَسْتَيْتَجُونَ بِالمَاءِ [النوادر راوندی، ص ۴۰].

۲۶- عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ السُّوَاكِ لِلصَّائِمِ؟ فَقَالَ: "نَعَمْ يَسْتَاكُ أَي النَّهَارِ شَاءَ" [كافي، ج ۴، ص ۱۱۱].

(به احتمال این که چیزی ممکن است وارد شکم شود.)

۲۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع): صَلَاةُ رَكَعَتَيْنِ بِسُوَاكٍ أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ بِغَيْرِ سُوَاكٍ [المحاسن، ج ۲، ص ۵۶۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَكَعَتَانِ بِالسُّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سُوَاكٍ [كافي، ج ۳، ص ۲۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ كُلَّ صِلْمَاءٍ تُصَلِّي بِهَا بِالسُّوَاكِ تَفْضُلُ عَلَى الَّتِي تُصَلِّي بِهَا بِغَيْرِ سُوَاكٍ أَرْبَعِينَ يَوْمًا [مكارم الأخلاق، ص ۵۰].

۲۸- آب جوی و حوض را در دهان و با آنها مسواک نکنید.

الصَّدُوقُ فِي الْهَدَايَةِ: وَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) يَسْتَاكُ بِمَاءِ الْوَرْدِ. [مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۷۱].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا لِي أَرَاكُمْ قُلْحًا مَا لَكُمْ لَا تَسْتَاكُونَ [كافي، ج ۶، ص ۴۹۶].

- اگر قبل از وضو فراموش کردید بعد از وضو مسواک کنید.

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ السُّوَاكِ بَعْدَ الْوُضُوءِ. فَقَالَ: "الِاسْتِيَاكُ قَبْلَ أَنْ تَتَوَضَّأَ قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ نَسِيَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ قَالَ: يَسْتَاكُ ثُمَّ يَتَمَضَّمُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ" [كافي، ج ۳، ص ۲۳].

- ناخن را با دندان گرفتن ممنوع.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳].

- مسواک و خلخال و مضمضه برای نظافت دهان است، حالا- اگر کسی با غیبت گوشت مرده برادرش را جوید با فحش و

تهمت زبانش آلوده شد او هم باید با استغفار جبران مسواک کند. قلب را هم باید مسواک کرد. فکر هم باید مسواک شود.

جرم گیری از دل و روح و فکر مهم تر از جرم گیری از دندان است.

- بیش از صد حدیث درباره مسواک داریم.

- رسول الله (ص) در هر شب سه بار مسواک می فرمودند: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَسْتَاكُ كُلَّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَرَّةً قَبْلَ نَوْمِهِ وَ مَرَّةً إِذَا

قَامَ مِنْ نَوْمِهِ إِلَى وَرْدِهِ وَ مَرَّةً قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ. [مكارم الأخلاق، ص ۳۹].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ". قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: "أَفْوَاهِكُمْ". قِيلَ: بِمَاذَا؟ قَالَ:

بِالسُّوَاكِ" [المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۸].

- چون مسواک نمی کنند، فرشتگان نازل نمی شوند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتَانِي جِبْرَائِيلُ (ع) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! كَيْفَ نَزَلَ عَلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَسْتَيْتَا كُونَ وَ لَا تَسْتَيْتَجُونَ بِالمَاءِ [النوادر

راوندی ، ص ۴۰] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا زَالَ جَبْرَيْلُ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً [أمالی صدوق ، ص ۴۲۷] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَوْ لَا أَنِ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لِأَمْرَتِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ وُضُوءِ كُلِّ صَلَاةٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۵] .

- ثواب نماز هفتاد برابر است با مسواک کردن دهان و دندان .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : رَكَعَتَانِ بِالسَّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً بِغَيْرِ سَوَاكٍ [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۲] .

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي السَّوَاكِ لَأَبَاتُوهُ مَعَهُمْ فِي لِحَافٍ [ثواب الأعمال ، ص ۱۸] .

- چوب اراک از مسواک‌های امروز ما بهتر است . (از گفته‌های دکتر پاک‌نژاد که از آزمایشات جدید در جلد ۱۲ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (ص) ص ۱۳۴ نقل کرده است .)

داروسازی در آلمان ماده‌ای در چوب اراک کشف کرده که برای دهان مفید است؛ شبیه کلر (فلور) که ضد عفونی کننده است . [آداب الطیبه ، ص ۲۳۵]

- بعد از غذا مسواک کنید . [محجۀ ، ج ۱ ، ص ۲۹۷]

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِسْتَاكُوا عَزْضًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۴] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ اسْتَاكَ فَلَيْتَمَضْمَضُ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۵۶۳] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَدْنَى السَّوَاكِ أَنْ تَذُلْكَ بِاصْبِعِكَ [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۳] .

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي السَّوَاكِ قَالَ : لَا تَدْعُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ وَ لَوْ أَنْ تُمِرَّهُ مَرَّةً [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : السَّوَاكُ يَزِيدُ الرَّجُلَ فَصَاحَةً [مكارم الأخلاق ، ص ۴۸] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لِكُلِّ شَيْءٍ طَهُورٌ وَ طَهُورُ الْفَمِ السَّوَاكُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّوَاكُ يَذْهَبُ بِالْغَمِّ [وسائل الشيعة ، ج ۲ ، ص ۷] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : السَّوَاكُ يَذْهَبُ بِالْبُلْغَمِ وَ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ [ثواب الأعمال ، ص ۱۸] .

يذهب بالبلغم

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّوَاكُ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۹۵] .

يجلوا العين

يبيض الأسنان

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّوَاكُ يُشَدُّ اللَّثَّةَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۹۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّوَاكُ يَشْهِي الطَّعَامَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۹۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّوَاكُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَنْبِتُ الشَّعْرَ وَ يَذْهَبُ بِالدَّمْعَةِ [مكارم الأخلاق ، ص ۵۰] .

يصح المعده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَ يَذْهَبْنَ السَّقَمَ اللَّبَانُ وَ السَّوَاكُ وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۲۵]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي السَّوَاكِ : ائْتِنَا عَشْرَةَ خَصَلَةٍ هِيَ مِنَ السُّنَّةِ وَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَجْلَاءَةٌ لِلْبَصْرِ وَ يَرْضَى الرَّبُّ وَ يَذْهَبُ بِالْبُلْغَمِ وَ يَزِيدُ

فِي الْحِفْظِ وَ يَبْيَضُ الْأَسْنَانَ وَ يَصَاعِفُ الْحَسِيَنَاتِ وَ يَذْهَبُ بِالْحَفْرِ وَ يُشَدُّ اللَّثَّةَ وَ يَشْهِي الطَّعَامَ وَ تَفْرُحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ [کافی ، ج ۶ ،

ص ۴۹۵] .

روایات بسیار در فوائد خلال است.

دور انداختن ذراتی که به وسیله خلال بیرون می آید.

مضمضه بعد از خلال لازم است.

خلال با چوب انار و ریحان ممنوع است.

خلال به جراحت نکشد.

خلال برای مهمان حقی است.

۳. چشم

۱- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): ثَلَاثٌ يَجْلِبْنَ الْبَصِيرَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ [وسائل الشيعة ، ج ۲۰ ، ص ۶۰] .

۴. مو

۱- ثلاثة ليس لها اشتراك : المشط و المنديل و السواك . [كتاب تعليم بهداشت]

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَطْوُلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَحْبَبًا يَسْتَتِرُ بِهِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۸۷] .

۳- كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَحِبُّ الدُّهْنَ وَ يَكْرَهُ الشَّعْثَ (پراکندگی موی سر) وَ يَقُولُ إِنَّ الدُّهْنَ يَذْهَبُ الْبُوسَ ..

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] .

۵- قال النبي (ص) : غيروا لشيبي (موی سفید خود را رنگ کنید) . [نهج الفصاحة ، ۲۰۳۶]

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ وَلَا يَتَّهَ أَوْ لِيُجْزَهُ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۸۵] .

۵. ناخن

۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّمَا قَصُّوا الْأَظْفَارَ لِأَنَّهَا مَقِيلُ الشَّيْطَانِ وَ مِنْهُ يَكُونُ النَّشْيَانُ [وسائل الشيعة ، ج ۲ ، ص ۱۳۲] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَعْنَ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ وَ يَدِرُّ الرِّزْقَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۹۰] .

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ أَسْتَرَ وَ أَخْفَى مَا يَسْلُطُ الشَّيْطَانُ مِنْ ابْنِ آدَمَ أَنْ صَارَ أَنْ يَشْكُنَ تَحْتَ الْأَظْفِيرِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۹۰] .

۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمُنَ مِنَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ وَ الْعَمَى وَ إِنْ لَمْ تَخْتَجْ فَحُكِّهَا [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۹۰] .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ أَنْفَامِهِ الدَّاءَ وَ أَدْخَلَ فِيهِ الدَّوَاءَ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۹۱] .

۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اخْتَبَسَ الْوَحَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) فَقِيلَ لَهُ اخْتَبَسَ الْوَحَى عَنِكَ فَقَالَ (ص) وَ كَيْفَ لَمَا يَحْتَبِسُ وَ أَنْتُمْ لَا

تُقَلِّمُونَ أَظْفَارَكُمْ وَ لَا تُنْقُونَ رَوَاجِبَكُمْ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۹۲] .

۲. اجتماعی

۱. نظافت محیط

۱- عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْكَلْبِ فَقَالَ : " رَجِسُ نَجِسٌ لَا يَتَوَضَّأُ بِفَضْلِهِ وَ اضْبُتُّ

ذَلِكَ الْمَاءَ وَ اغْسِلُهُ بِالْتَّرَابِ أَوَّلَ مَرَّةٍ ثُمَّ بِالْمَاءِ " [عوالي اللآلی ، ج ۳ ، ص ۹] .

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْبُولُ قَائِمًا مِنْ غَيْرِ عَلَّةٍ مِنَ الْجَفَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۷] .

- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الْقَائِمِ مِنَ الْجَفَاءِ [النوادر راوندی ، ص ۴۰] .
- ۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَحِبُّ لِمَنْ غَسَلَ الْمَيْتَ أَنْ يُلْفَ عَلَى يَدِهِ الْخِزْفَةَ حِينَ يَغْسَلُهُ [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۳۹] .
- ۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تُفْسِدْ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ [كافي ، ج ۳ ، ص ۶۵] .
- ۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَمَانِيَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ الْعَبْدِ الَّتِي يَرْجِعُ إِلَى مَوْلَاهُ وَ النَّاشِزُ عَنِ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ مِرَانِجُ الزَّكَاةِ وَ إِمَامٌ قَوْمٌ يَصَلُّوْنَ بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ تَارِكُ الْوُضُوءِ وَ الْمَرْأَةُ الْمُدْرِكَةُ تُصَلِّي بِغَيْرِ خِمَارٍ وَ الزَّيْبِيُّ وَ هُوَ الَّذِي يَدْفَعُ الْبَوْلَ وَ الْغَائِطَ وَ السَّكْرَانَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۹] .
- ۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُوَوُّوا مِنْدِيلَ الْعُمَرِ فِي الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَرِيضٌ لِلشَّيَاطِينِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۲۹۹] .
- ۸- در روایات ما امر شده که باید میان چاه آب آشامیدنی و بالوعه فاصله باشد؛ اگر زمین نرم است ، فاصله بیشتر باشد. اگر چاه آب بالا و چاه بالوعه سطحش پائین تر باشد ، مسأله آسان تر است. [وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۱۹۸] .
- ۹- در مسأله بول سفارش شده که لایجلس فی مواردالمیاه و الطرق النافذه مساقط الثمار ، مواطن النزال ، ابواب ادور و لافی ارض الصُّلبه و... [محجه ، ج ۱ ، ص ۲۹۲]
- ۱۰- قَالَ الرُّضَا (ع): مَنْ اغْتَسَلَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي قَدْ اغْتَسَلَ فِيهِ فَأَصَابَهُ الْجُدَامُ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۰۳] .
- ۱۱- وَ جَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِي شَامِيخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا [مرسلات/ ۲۷] . (یعنی آب تمیز ، تصفیه شده ، گوارا)
- ۱۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): اَكْتَسُوا أَفْنِيَتِكُمْ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۳۱] .
- ۱۳- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كُنْسُ الْبُيُوتِ يَنْفِي الْفَقْرَ [وسائل الشیعه ، ج ۵ ، ص ۳۱۷] .
- ۱۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَظَّفُوا بُيُوتَكُمْ مِنْ حَوْكِ الْعَنْكَبُوتِ فَإِنَّ تَرْكُهُ فِي الْبَيْتِ يورثُ الْفَقْرَ [الدعوات ، ص ۱۱۶] .
- ۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَسَسَ الْمَسَّ جِدَّ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ مَا يَدْرُ فِي الْعَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۳۳] .
- ۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَمَّ (تمیز کند) مَسْجِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِتْقَ رَقَبَةٍ [أمالی صدوق ، ص ۱۸۰] .
- ۱۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ السَّوَاكِ فِي الْحَمَّامِ وَ التَّنُّعِ فِي الْمَسَاجِدِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳] .
- ۱۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ وَفَّرَ بِنُخَامَتِهِ (اخلاط را به احترام مسجد نینادازد) الْمَسْجِدَ لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَاحِكًا قَدْ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۲۵۶] .
- ۱۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَغَوَّطَ عَلَى شَفِيرِ بئرٍ مَاءٍ يَشْتَعْدُبُ مِنْهَا أَوْ نَهْرٍ يَسْتَعْدُبُ أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ فِيهَا ثَمَرَتُهَا [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۳۵۳] .
- ۲۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا أَتَيْتَ الْبِئْرَ وَ أَنْتَ جُبْنٌ وَ لَمْ تَجِدْ دَلْوًا وَ لَا شَيْئًا تَعْرِفُ بِهِ فْتَيْمَّمْ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّ رَبَّ الْمَاءِ وَ رَبَّ الصَّعِيدِ وَاحِدٌ وَ لَا تَفْعُ فِي الْبِئْرِ وَ لَا تُفْسِدْ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ [كافي ، ج ۳ ، ص ۶۵] .
- ۲۱- عَنْ قُدَامِيَةَ بِنِ أَبِي يَزِيدَ الْحَمَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ كَمْ أَذْنَى مَا يَكُونُ بَيْنَ الْبِئْرِ بِئْرِ الْمَاءِ وَ الْبَالُوعَةِ فَقَالَ: " إِنْ كَانَ سَهْلًا فَسَبْعَةٌ أَذْرُعٌ وَ إِنْ كَانَ جَبَلًا فَخَمْسَةٌ أَذْرُعٌ " [كافي ، ج ۳ ، ص ۸] .
- ۲۲- پیامبر (ص) روی ظرف آب را می پوشاند.
- ۲۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْبَوْلُ فِي الْحَمَّامِ يورثُ الْفَقْرَ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۵۰۴] .
- ۲۴- غسل الاناء و طهاره الفناء (منزل) يورثان الغنى [نهج الفصاحة ، ۲۰۳۱]

۲۵- قَالَ الرِّضَا (ع): إِنَّمَا أَمَرَ بِدَفْنِ الْمَيِّتِ لِنَلَا يَظْهَرَ النَّاسُ عَلَى فَسَادِ جَسَدِهِ وَفُتِحَ مَنْظَرُهُ وَتَغْيِرَ رِيحُهُ وَ لَا يَتَأَذَى بِهِ الْأَحْيَاءُ بِرِيحِهِ وَ بِمَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنَ الْآفَةِ وَ الْفَسَادِ وَ لِيَكُونَ مَسْتُورًا عَنِ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَعْدَاءِ فَلَا يَشْمَتُ عَدُوٌّ وَ لَا يَحْزَنُ صَدِيقٌ [وسائل الشيعة ، ج ۳ ، ص ۱۴۱] .

۲۶- غسل مرده با سدر و کافور و گذاردن پنبه

۲۷- ذبح در کنار خیابان

۲۸- زباله منشأ انتقال بیماری ، رشد حشرات ، مگس و غیره ، سگ و گربه ، اگر سگ مرض هاری بگیرد ، هار می شود. این مرض به انسان هم منتقل. ضمنا گربه هم هار می شود.

۱۰- در آب راکد و جاری بول نکردن

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَبُلْ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۴] .

رَوَى : أَنَّ الْبَوْلَ فِي الْمَاءِ الرَّاكَدِ يورثُ النَّسِيَانَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۲] .

۱۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَغَوَّطَ عَلَى شَفِيرِ مَاءٍ يَسْتَعَذِبُ مِنْهُ أَوْ نَهْرٍ يَسْتَعَذِبُ مِنْهُ أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ عَلَيْهَا ثَمَرُهَا [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۹۷] .

لَا يَجُوزُ التَّغَوُّطُ عَلَى شُطُوطِ الْأَنْهَارِ . [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۲۹] .

لَا يَجُوزُ أَنْ يَجْلِسَ لِلْبَوْلِ وَ الْغَائِطِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ لَا مُسْتَدْبِرَهَا [بحار الأنوار ، ج ۷۷ ، ص ۱۹۰] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): ثَلَاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهَا الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ الْمَشَى فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَ الرَّجُلُ يَنَامُ وَحِدَهُ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۴] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): اجْتَنِبْ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۶] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): يَتَّقَى شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ الطَّرِيقَ النَّافِذَةَ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۵] .

الصَّدُوقُ فِي الْمُقْنِ (ع): وَ اتَّقِ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ الطَّرِيقَ النَّافِذَةَ وَ تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُشْمَرَةِ وَ مَوَاضِعَ اللَّغَنِ وَ هِيَ أَبْوَابُ الدُّورِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۲۶۳] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): اجْتَنِبْ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ وَ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ مَسَاقِطَ الثَّمَارِ وَ مَنَازِلَ التُّرَالِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۶] .

با انگشتری که نام مقدس روی آن است ، استنجا نکنید.

با دست راست (که معمولاً غذا می خورد) نباشد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْإِسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۷] .

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَائِطِ . فَقَالَ : " تَصِيغِيْرٌ لِابْنِ آدَمَ لِكِي لَا يَتَكَبَّرَ وَ هُوَ يَحْمِلُ غَائِطَهُ مَعَهُ " [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۵۹] .

اگر زواید دفع نمی شد ، چه می شد ؟

در حدیث آمده حتی در همان حال یاد او باشیم.

۲. مسائل آمیزشی

۱- وَ يَسْتَمْلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلُّ هُوَ أَذَى فَاعْتَرَلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأَتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَابِينَ وَ يَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره/۲۲۲] .

۳. تغذیه

- ۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۳۴] .
- ۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي وَ أَمْسِكْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي [طب النبي (ص) ، ص ۱۹] .
- ۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَشَاءُ الْأَنْبِيَاءِ عِبْعَدُ الْعَتَمَةِ فَلَا تَدْعُوهُ فَإِنَّ تَرَكَ الْعَشَاءَ خَرَابُ الْبَدَنِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۲۸۸] .
- ۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ افْتَتَحَ طَعَامَهُ بِالْمِلْحِ ذَهَبَ عَنْهُ سَبْعُونَ دَاءً [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۵۹۳] .
- ۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ لِكُلِّ ثَمَرَةٍ سِمًا فَإِذَا أَتَيْتُمْ بِهَا فَمَسُّوْهَا بِالْمَاءِ أَوْ اغْمِسُوْهَا فِي الْمَاءِ يَغْنِي اغْسِلُوهَا [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۵۰] .
- ۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِيَّاكَ وَ شُرْبَ الْمَاءِ الْبَارِدِ وَ الْفُقَاعِ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يَفْسِدُ الْمَعِدَةَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۱۲] .
- ۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَعْجَلُوا الرَّجُلَ عِنْدَ طَعَامِهِ حَتَّى يَفْرُغَ وَ لَا عِنْدَ غَائِطِهِ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى حَاجَتِهِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۲۴] .
- ۸- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا تَشْرَبْ وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ لَا تَبُلْ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ وَ لَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَ لَا تَخُلْ فِي بَيْتٍ وَ حَيْدِكَ وَ لَا تَمْشِ فِي نَعْلِ وَاحِدٍ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۳۴] .
- ۹- فَلْيُنْظِرِ الْإِنْسَانَ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/ ۲۴] . را بعضی این گونه معنا کرده اند :
نگاه کن به غذا که در هضم آن اثر دارد. غذاهائی که انسان هنگام خوردن نمی بیند ، مثل ساندویچ که در کاغذ پیچیده شده است یا هنگام غذا حرف می زند یا تماشای تلویزیون می کند و به هر حال نگاه کردن به غذا در هضم آن اثر دارد.
- ۱۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَتَى النَّبِيَّ (ص) بِطَعَامٍ حَرَّارٍ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَطْعَمْنَا النَّارَ نَحْوَهُ حَتَّى يَبْرُدَ فَتَرَكَ حَتَّى بَرَدَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۲۲] .
- ۱۱- عادات به غذای بازار ممنوع :
- سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) مِنَ السَّفَلَةِ قَالَ: " السَّفَلَةُ الَّذِي يَأْكُلُ فِي الْأَسْوَاقِ " [مستطرفات السرائر ، ص ۵۷۶] .
- ۱۲- بی وقت خوردن :
- عن عمر بن شعيب عن أبيه عن جده قال : كبر مقنا عند الله الأكل من غير جوع و النوم من غير سهر و الضحك من غير عجب و الرنة عند المصيبة و المزمار عند النعمة. [مسكن الفود ، ص ۱۰۹] .
- ۱۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَأْكُلْ وَ أَنْتَ تَمْشِي إِلَّا أَنْ تُضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۵۴] .
- ۱۴- عن صفوان الجمال قال : كنا عند الصادق (ع) فحضرته المائدة فأتى الخادم بالوضوء فاوله المنديل فعاقه ثم قال : " منه غسلناه " [محجه ، ج ۳ ، ص ۶]
- ۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا تَمَيَّنُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا أَكْثَرَ عَلَيْهِ الْمِيَاءُ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۴۶] .
- روى : من قل طعامه صح بدنه و صفا قلبه و من كثر طعامه سقم بدنه و قسا قلبه [الدعوات ، ص ۷۷] .
- ۱۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْجُوعُ إِذَا مَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ غَدَاءُ لِلرُّوحِ وَ طَعَامٌ لِلْقَلْبِ وَ صِحَّةٌ لِلْبَدَنِ [مصباح الشريعة ، ص ۷۷] .
- ۱۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَطْلُبِ الْحَيَاةَ لِتَأْكُلَ بَلِ اطْلُبِ الْأَكْلَ لِتَحْيَا [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۲۰ ، ص ۳۳۳] .
- ۱۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صُومُوا تَصِحُّوا [الدعوات ، ص ۷۶] .
- ۱۹- قال النبي (ص): لا يكثر الشرب فى اثناء الطعام [محجه ، ج ۳ ، ص ۱۴]
- ۲۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَطِيلُوا الْجُلُوسَ عَلَى الْمَائِدَةِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تُحْسَبُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ [فقه الرضا (ع) ، ص ۳۶۲] .

- ۲۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْأَكْلُ عَلَى الشَّيْءِ يورثُ البَرَصَ [كافي، ج ۶، ص ۲۶۹].
- ۲۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَبَعْدَهُ يَنْفِي اللَّمَمَ وَيَصْحُحُ الْبَصَرَ [مكارم الأخلاق، ص ۱۳۹].
- ۲۳- كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَعْجِبُهُ أَنْ يَشْرَبَ فِي الْقَدَحِ الشَّامِي وَ كَانَ يَقُولُ هِيَ أَنْظَفُ آيَتِكُمْ. [المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۷].
- ۲۴- عَنِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ أَوْ يَنْفَخَ فِيهِ [عوالي اللئالي، ج ۱، ص ۱۷۰].
- ۲۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثَلْمَةِ الْإِنَاءِ وَلَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعِدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ الثَّلْمَةِ [كافي، ج ۶، ص ۳۸۵].
- ۲۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ مِنْ عِنْدِ عُرْوَةِ الْإِنَاءِ فَإِنَّهُ مُجْتَمِعُ الْوَسَخِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳].
- ۲۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَشْرَبْ مِنْ أُذُنِ الْكُوْزِ وَلَا مِنْ كَشْرِ إِنْ كَانَ فِيهِ فَإِنَّهُ مَشْرَبُ الشَّيَاطِينِ [مكارم الأخلاق، ص ۱۵۱].
- ۲۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَشْرَبَ الْمَاءَ كَمَا تَشْرَبُ الْبَهَائِمُ وَقَالَ: اشْرَبُوا بِأَيْدِيكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ أَوْانِيكُمْ وَ نَهَى عَنِ الْبُرَاقِ فِي الْبِئْرِ الَّتِي يَشْرَبُ مِنْهَا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۸].
- ۲۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ عَاشَ فِي سَعَةٍ وَ عَوْفَى مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ [النوادر راوندى، ص ۵۱].
- ۳۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَعْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَ الْحَمِيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَ أَعْطَى كُلَّ بَدَنٍ مَا عُوِّدَ بِهِ [عوالي اللئالي، ج ۲، ص ۳۰].
- ۳۱- قَالَ الرِّضَا (ع): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ صَالِحًا خَفِيفَ الْجِسْمِ وَ اللَّحْمَ فَلْيَقْلَلْ مِنْ عَشَائِهِ بِاللَّيْلِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۸].
- ۳۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ دَاءٍ مِنَ التُّخْمَةِ [كافي، ج ۶، ص ۲۶۹].
- ۳۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَضُوا الْمَاءَ مَصًّا وَ لَا تَعْبُوهُ عَبًّا فَإِنَّهُ يَوْجُدُ مِنْهُ الْكِبَادُ [كافي، ج ۶، ص ۳۸۱].
- ۳۴- وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا [احقاف/ ۱۵].
- ۳۵- فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ [نحل/ ۶۹].
- ۳۶- ميوه را با پوست بخوريد.
- ۳۷- هر سال ۲۲۰ هزار كودك زير يك سال و هر ۲۴ ساعت ۶۰۰ كودك تلف مي شود.
- ۳۸- حديث گوشت گاو: لحمه داء و لبنه دواء
- ۳۹- لحم موقوده و لترديه و ليطحه.
- ۴۰- ذبح: با آهن تيز باشد.
- ۴۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَدْعُوا آيَتِكُمْ بِغَيْرِ غِطَاءٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا لَمْ تَغْطِ الْآيَةَ بَرَقَ فِيهَا وَ أَخَذَ مِمَّا فِيهَا مَا شَاءَ [المحاسن، ج ۲، ص ۵۸۴].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْفَى إِنْاءِ كَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَرْفَعُ إِنْاءَ مَكْفَأَ [مكارم الأخلاق، ص ۱۲۸].
- (و كفى اناء ك: ظروف خود را وارونه بگذاريد)
- ۴۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثَلْمَةِ الْإِنَاءِ وَ لَا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعِدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ الثَّلْمَةِ [كافي، ج ۶، ص ۳۸۵].
- ۴۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا تَشْرَبْ مِنْ مَوْضِعِ أُذُنِهِ وَ لَا مِنْ مَوْضِعِ كَشْرِهِ فَإِنَّهُ مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ [المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۴].
- ۴۵- رسول اکرم (ص) آب را از ظرف شیشه‌ای که از شام می‌آوردند، میل می‌فرمود و يقول: هی من أنظف آیتکم [بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۵۳۴].

۴۶- عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) إِذَا تَوَضَّأَ قَبْلَ الطَّعَامِ لَمْ يَمَسَّ الْمِنْدِيلَ وَإِذَا تَوَضَّأَ بَعْدَ الطَّعَامِ مَسَّ الْمِنْدِيلَ. [كافی، ج ۶، ص ۲۹۱].

پرخوری

- ۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذْمَانُ الشَّيْبِ يورثُ أَصْنَافَ الْوَجَعِ [غررالحکم، ص ۳۶۰].
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بطن المرء عدوه [غررالحکم، ص ۳۶۰].
- ۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كيف تصفو فکرة من يستديم الشبع [غررالحکم، ص ۳۶۰].
- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نِعَمَ عَوْنُ الْمَعَاصِي الشَّيْبِ [غررالحکم، ص ۳۶۱].
- ۵- قَالَ الرِّضَا (ع): لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَّروا فِي الطَّعَامِ لَأَسْتَقَامَتْ أْبْدَانُهُمْ [مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲].
- ۶- قَالَ الْكَاظمِ (ع): الْحِمِيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَالْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَعَوْدٌ بَدْنَا مَا تَعَوَّدَ [مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲].

دارو

- ۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ ظَهَرَتْ صِحَّتُهُ عَلَى سِقْمِهِ فَيَعَالِجُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فَيَأْتِ فَآنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۶].
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲۰].
- ۳- روى که دواء مثل صابون است پاک می کند، ولی کهنه هم می کند.
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شرب الدواء للجسد كالصابون للثوب ينقيه و لكن يخلقه [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۰].
- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رب دواء جلب داء [غررالحکم، ص ۴۸۴].
- ۵- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَهُوَ يَهَيِّجُ دَاءً وَ لَيْسَ شَيْءٌ فِي الْيَدَيْنِ أَنْفَعُ مِنْ إِمْسَاكِ الْيَدِ إِلَّا عَمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ [كافی، ج ۸، ص ۲۷۳].
- ۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَجَبَّبِ الدَّوَاءَ مَا اخْتَمَلَ بَدْنُكَ الدَّاءَ فَإِذَا لَمْ يَخْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءُ [مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲].

لباس

۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَمَّا تَشَرَبْتَ وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ لَمَّا تَنَّمَّ وَ يَبِيدُكَ رِيحُ الْعَمْرِ وَ لَمَّا تَبَلَّ فِي الْمَاءِ وَ لَا تَخَلَّ عَلَى قَبْرِ وَ لَا تَمَسَّ فِي نَعْلِ وَاحِدَةٍ [بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۹۱]. (ممکن است معنا این باشد که یک پا در کفش و پای دیگر برهنه، زیرا تعادل بدن در راه به هم می خورد و یا اینکه کفش تو یکی نباشد مثلاً- کفش مستراح با کفش بیرون با کفش اتاق فرق می کند، البته شاید این معنا باشد).

- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ [كافی، ج ۶، ص ۴۴۴].
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ [كافی، ج ۶، ص ۴۴۱].
- ۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الثَّوْبُ النَّقِيُّ يَكْبِتُ الْعُدُوَّ [كافی، ج ۶، ص ۴۴۱].

۳. رابطه جسم و جان در اسلام

- ۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ [كافی، ج ۶، ص ۴۴۴].
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الحسد يذيب الجسد [غررالحکم، ص ۳۰۰].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلْبِهِ الْحَسَدِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۵۶] .

۴- روایت ذیل آیه حرّمَت عَلَیْکُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنْزِيرِ [مائده/۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَمَّا الْمَيْتَةُ فَإِنَّهُ لَا يَدْمِنُهَا أَحَدٌ إِلَّا ضَعُفَ بَدَنُهُ وَ نَحَلَ جَسَدُهُ وَ ذَهَبَتْ قُوَّتُهُ وَ انْقَطَعَ نَسِيلُهُ وَ لَا يَمُوتُ آكِلُ الْمَيْتَةِ إِلَّا فِجَاءَةً [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۴۲] .

و درباره خون می فرماید: وَ أَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ يورثُ آكلَهُ الْمَاءَ الْأَضْيَمَرَ وَ ينجِزُ الْفَمَ وَ يَنْتِنُ الرِّيحَ وَ يَسْتِئِيءُ الْخُلُقَ وَ يورثُ الْكَلْبَ وَ الْقَسْوَةَ فِي الْقَلْبِ وَ قَلَّةَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةَ حَتَّى لَا يَوْمَنَ أَنْ يَقْتَلَ وَلَدَهُ وَ وَالِدِيهِ

وَ أَمَّا الْخَمْرُ فَإِنَّهُ حَرَّمَهَا لِغَلِيلِهَا وَ لِفَسَادِهَا وَ قَالَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَ ثِنِّ تَوْرِيئِهِ الْإِزْتِعَاشَ وَ تَدَهَبُ بِنُورِهِ وَ تَهْدِمُ مُرْوَعَتَهُ وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْسَرَ عَلَى الْمَحَارِمِ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ وَ رُكُوبِ الزُّنَا فَلَا يَوْمَنُ إِذَا سَكَرَ أَنْ يَشَبَّ عَلَى حَرَمِهِ وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ وَ الْخَمْرُ لَا يَزِدَادُ شَارِبُهَا إِلَّا كَلَّ سُوءٍ

۴. رابطه پیش گیری و درمان

۱۳- مردم به فکر درمان هستند ، ولی بهداشت نه :

دستور واکسن را گوش نمی دهند؛ بچه فلج می شود و ۴ سال پشت در مریض خانه می مانند.

۱۴- پیش گیری کار غیر پزشک هم هست ، ولی درمان نه.

۱۵- پیش گیری ارزان است ، ولی یک شب تختخواب بیمارستان یک میلیون تومان خرج دارد (رادیولوژی ، اتاق عمل ، داروخانه ، پارک ، آشپزخانه ، هر روز ۵۵۰ تومان خرج یک روز). از یک تخت در سال حدود ۳۱ نفر ، در بهترین شرایط استفاده می کند. اگر ۵ پزشک در رأس کار نباشد ، تمام مخارج هست ، ولی بی فایده.

ما اگر با پول ۳ تخت مرکز بهداشتی درست کنیم ، در سال ۶۸ هزار نفر ۷۰ درصد کار را غیر پزشک انجام می دهد. هر ۷۰ بیمار ، یک تختخواب لازم دارد.

۹۰٪ زایمان ها طبیعی است. بعضی از کشورهای پیشرفته از زایشگاه به سوی خانه برمی گردند. می گویند : در ماشین زائید ، بیخود از خانه بیرون آمد.

۵. اهمیت درمان در اسلام

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ ظَهَرَ صِحَّتَهُ عَلَى سِقْمِهِ فَيَعَالِجُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فَمَاتَ فَأَنَّا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۶] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۲۰] .

۳- دواء مثل صابون است پاک می کند ، ولی کهنه هم می کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرِبَ الدَّوَاءَ لِلْجَسَدِ كَالصَّابُونِ لِلثَّوْبِ يَنْقِيهِ وَ لَكِنْ يَخْلُقُهُ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۳۰۰] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رَبُّ دَوَاءٍ جَلْبُ دَاءٍ [غررالحکم ، ص ۴۸۴] .

۵- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَهُوَ يَهَيِّجُ دَاءً وَ لَيْسَ شَيْءٌ فِي الْيَدَيْنِ أَنْفَعُ مِنْ إِمْسَاكِ الْيَدِ إِلَّا عَمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ]

کافی ، ج ۸ ، ص ۲۷۳] .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَجَنَّبِ الدَّوَاءَ مَا اخْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ فَإِذَا لَمْ يَخْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءُ [مكارم الأخلاق ، ص ۳۶۲] .

۶. رابطه عاطفه و بهداشت

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْهَيْكُمْ مِنْ أَنْ تَطْرَحُوا التُّرَابَ عَلَى ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يورثُ الْقَسْوَةَ فِي الْقَلْبِ وَ مَنْ قَسَا قَلْبُهُ بَعُدَ مِنْ رَبِّهِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۹۹] .

سلامتی

عافیه الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ [شعراء/ ۸۰] .

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ [نحل/ ۶۹] .

سلامتی : جسم ، روح

قلب سلیم ، منیب ، مریض

طیب و طبابت و پرستار ،

پزشک امین و آگاه .

امراض قلب :

- شک

- تکبر

- حرص و حسد و بخل

مسأله بیماری

و بیماری های واگیر

دستوراتی که اسلام برای سلامتی قرار داده

نظافت

تغذیه

لباس

کار و ورزش

بیماری ، فرصتی برای فکر

بیماری ، کفاره گناه

بیماری ، عامل غرور زدایی

بیماری ، گامی برای پرورش اخلاق در خود بیمار و دیگران و پرورش عاطفه

بیماری ، گامی برای تلاش و درمان و پیشرفت علم طب

بهداشت : بدن ، محیط ، دهان ، تغذیه ، مو و ناخن ، جامعه ، لباس ، جان و...

مسأله دوا و درمان و شفا

مسأله عیادت و آداب عیادت

مسأله تلقین

مسأله برخورد با بیمار و اجر آن

جمله‌ای با دانشجویان پزشکی و پرستاری که کارشان شغل نیست.

۷. نامه‌ای پیرامون بهداشت

باسمه تعالی

حضور محترم حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج آقای قرائتی نماینده محترم ولی فقیه در نهضت سوادآموزی

سلام علیکم

از آنجا که مشکلات ناشی از شیوع بیماران روانی رو به افزایش است و نیز به دلیل اینکه متأسفانه بعد جسم انسان مورد توجه و شناخت بوده و به بعد روان انسانی که منشأ حرکت این جسم و افعال متعدد آن است، به جز قلیلی توجه نمی‌کنند، همچنین به دلیل افزایش تعداد بیماران روانی از طرفی و کمی امکانات از جمله کمبود متخصصین دانا و توانا و متعهد و دلایل متعدد دیگر از حدود ۸ سال قبل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هفته آخر مهرماه هر سال را هفته بهداشت و روان نامید تا وسیله‌ای باشد که به این مشکلات و پیش‌گیری از ابتلا به بیماری‌های روانی توجه بیشتری مبذول گردد و به بهانه این هفته سخنرانی‌ها و برنامه‌ریزی‌های عملی صورت پذیرد، اما سرعت سریع بروز این بیماری‌ها فاصله زیادی بین این برنامه‌های پیش‌گیری درمانی ایجاد نموده است. لذا توجه بیشتری را می‌طلبد. جهت توجه بیشتر به اهمیت این موضوع ناچار از ارائه نتایج پژوهش‌ها و بررسی مختلف جهانی و نیز محققین ایرانی هستم که تعدادی از آنها در زیر از نظرتان خواهد گذشت:

- دکتر سارتوریوس مسئول بخش بهداشت و روان سازمان جهانی بهداشت در کنفرانس جهانی حقوق بشر تعداد بیماران روانی در سراسر دنیا را بیش از نیم میلیارد نفر (حدود ۱۲۱ جمعیت دنیا) گزارش نمود و نیز بیان داشت که ۲۰ میلیون نفر از این بیماران دچار افسردگی هستند، بیش از نیمی از این بیماران در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. نام برد، علل اساسی بروز این بیمارها را در سراسر دنیا مشکلات اقتصادی، توسعه شهری و فرو ریختن ساختار سنتی خانواده می‌داند. [مجله خبری سازمان جهانی بهداشت، ۱۹۹۳]

گزارش دیگری از همین منبع افسردگی، اضطراب و بیماری‌های روان - تنی را به ترتیب شایع‌ترین بیماری‌ها در سراسر جهان می‌داند.

بررسی‌های محققین ایرانی از سال ۱۳۴۲ تاکنون در سال‌های مختلف و پژوهش متعدد در اقصی نقاط ایران اعم از شهر و روستا شیوع بیماری‌های روانی را از ۱۱ تا ۱۸٪ گزارش نموده است که این آمار سیر صعودی داشته است.

در همه این بررسی‌ها افسردگی و پس از آن اضطراب شایع‌ترین اختلال بوده است. زنان بیش از مردان و بیسوادان و کم‌سوادان بیش از باسوادان، طبقه فقیر اجتماع بیش از طبقه متمول به این بیماری‌ها مبتلا شده‌اند.

حدود ۲ تا ۳ درصد این بیماران نیاز به بستری دارند و بر اساس آمار ارائه شده از طرف دکتر داویدیان هر بیمار در طول عمر حداقل ۶۰۰ هزار تومان هزینه بستری و درمان دارد. [مجله نبض، شماره ششم، ۱۳۷۱]

هر بیمار روانی حداقل ۳ الی ۴ نفر از افراد خانواده خود را دچار نگرانی می‌کند به این ترتیب جمعیت انبوهی از کشور دچار نگرانی و تشویش خاطر می‌شوند.

افزایش روزافزون بار مشکلات اجتماعی و محیطی، فشارهای روانی را افزون‌تر می‌کند و هر روز به آمار و ارقام ارائه شده می‌افزاید. خانواده‌هایی که باید کانون‌های آسایش و امنیت باشد، به دلایل مختلف از جمله چشم و هم‌چشمی، حسادت و به خصوص ضعف ایمان و عدم به‌کارگیری دستورات اسلامی با خطر از هم گسیختگی مواجه هستند. بسیاری از این خانواده‌ها به جای جذب اعضا به درون خانواده به عنوان محیطی امن در جهت گریزان نمودن اعضا به خصوص فرزندان خانواده گام برمی‌دارند.

آمار طلاق در چهار سال گذشته رو به افزایش گذاشته است و آمار ازدواج روند عکس آن رو به کاهش. این عوامل افراد را در جهت ابتلا به افسردگی، احساس پوچی، یأس و... احتمالاً خودکشی سوق می‌دهد. شدت بیشتر فشار بیماری‌های شدید روانی را به وجود می‌آورد. چنانکه آمارهای سراسر جهان نشان می‌دهد عمده‌ترین علت خودکشی ابتلا به بیماری افسردگی است. آخرین بررسی‌های انجام شده در ایران حدود ۲-۵ درصد شیوع این بیماری را در سراسر کشور خبر می‌دهد.

برابر یک بررسی انجام شده در یکی از بخش‌های مسمومیتی از ۶ هزار مراجعه با این علت، ۳ هزار مسمومیت عمدی و به عبارت دیگر خودکشی بوده است، افرادی که خودسوزی کرده و یا با سقوط عمدی دست به انتحار زده‌اند و نیز کسانی که قبل از انتقال به بیمارستان جان باخته‌اند به این رقم افزوده می‌شوند.

در این بررسی عمده‌ترین علت خودکشی را اختلافات خانوادگی، مشکلات اقتصادی ذکر نموده‌اند. شایع‌ترین سن، دهه دوم و سوم زندگی، از نظر جنس زنان ۶۰٪ تعداد را به خود اختصاص داده‌اند.

در زمینه فوق عمده‌ترین کاری که می‌توان انجام داد، آموزش خانواده‌ها و نوجوانان و جوانان است که این کار با کندی انجام می‌پذیرد. در این آموزش‌ها مریبان در خانواده‌ها و به عبارت دیگر پدر و مادر باید جوان و نوجوان و در سنین پائین‌تر؛ یعنی کودک خود را بشناسند و با ویژگی‌های سنی او آشنا گردند.

راه برقرار کردن ارتباط با نوجوان و جوان را بیاموزند، چنان که نوجوان آنها احساس کند که پدر و مادر با او هستند و نه بر او، والدین باید بدانند که ویژگی جوان زبان آمرانه و نصیحت را به ندرت می‌پذیرد و زبان صادقانه و دوستانه و توأم با احترام به شخصیت او را پذیراتر است.

اما همان‌گونه که ذکر شد، این آموزش‌ها اندک است و بعضاً ناقص و به‌طور مقطعی.

مشکل دیگری که در زمینه بهداشت روانی مطرح است مشکل مدیریت است، مدیریت‌های غلط که ناشی از عدم شناخت انسان‌ها و ویژگی‌های روانی اجتماعی اوست، بالطبع مشکلات روزافزون بیماری‌های روانی را ایجاد می‌نماید، نمونه خفیف این مشکلات را در افزایش غیبت، کم‌کاری، بی‌انضباطی، کاهش تولید، مصرف اسراف‌گونه مواد، حادثه‌سازی برای خود و دیگران در کارخانه‌ها و نیز در ادارات است. چرا که همان‌طور که گفته شد، با ویژگی‌های یک انسان آشنا نیستند و اگر بدانند که احترام به شخصیت کارمند و کارگر و محبت و پذیرش او، ایجاد و حفظ امنیت خاطر او از کلیدهای حلّ معماست و اگر این آگاهی را به باور و سپس به یقین و عمل تبدیل کنند، بسیاری از مشکلات اداری کارخانجات کاسته خواهد شد.

بی‌شک همه این مشکلات برمی‌گردد به عدم شناخت انسان در مراحل رشد او و نیز روش‌های ارتباط بین انسان‌ها در امور مختلف و ایجاد تفکر صحیح و منطقی بر اساس این شناخت.

برای شناخت این انسان کتابی بهتر از قرآن حکیم سراغ ندارم و سخنی والا-تر از سخن پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) نشنیده‌ام و در جامعه اسلامی کشورمان چه کسانی را والا-تر و بهتر و قدرتر از علماء و فضلاء و خطیبان و نویسندگان اسلامی را می‌توان سراغ داشت.

و شما که در زمره علما و فضیله‌اندیش‌ها و ارزشمند کشور اسلامی‌مان هستید، شما که به لطف خداوند متعال از هر گونه گرفتاری‌های دنیوی با استفاده از آیات و روایات معتبر و محکم، پیر و جوان را از هر گروه و سنخی به پای سخن خود می‌نشانید، شما که سخنانی را تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر با استفاده از آیات قرآن مجید و روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) با سبقه تاریخی ۱۴۰۰ ساله بیان می‌کنید و این در حالی است که بسیاری از این مسائل را روان‌شناسی جدید در مکتب‌های مختلف با سبقه ۵۰ تا ۱۰۰ ساله خود در دنیای غرب به نام خود رقم می‌زنند و این خود نشانی از کمال و همه‌جانبه بودن مکتب اسلام است.

آری، شما هم چنان قادر خواهید بود و ان شاء الله بر این قدرت‌تان افزوده خواهد گشت تا با استفاده از همین مباحث اسلامی و با لسانی که الطاف و قدرت خداوند در او ظاهر است، در زمینه بهداشت روان در همه جنبه‌های آن از جمله مشکلات جوانان، مشکلات مدیریت، مشکلات روانی خانواده‌ها، مشکلات روانی ناشی از مدارس، مشکلات جنسی، مشکلات اعتیاد، بزه کاری، دزدی، قتل و... و در همه زمینه‌های مشابه در هر فرصت مناسبی از جمله صدا و سیما و جلسات، مسئولین و کارگزاران را آگاه سازید.

باید عرض کنم متأسفانه تاکنون در جامعه ما هنوز بنابر این روش راست است که بگذاریم بیماری روانی ایجاد شود، سپس به فکر چاره و درمان آن باشیم و آن هم در صورتی که متخصصین ما؟!!

البته نیز جای خوشوقتی است که در زمینه پیشگیری در چند سال گذشته گام‌های کوچکی که قدم‌های بعدی و بزرگتر را نوید می‌دهد برداشته شده است، اما بیم آن می‌رود که کندی این حرکت و همه‌گیر نشدن آموزش‌های بهداشت روان پرداخت غرامت سنگینی را بر دوش جامعه اسلامی تحمیل نماید.

در این زمینه سخن بسیار است و مجال اندک و بر بنده ببخشید که با قصد یادآوری و نیت قربت به خدای تعالی در جهت ادای وظیفه این مطلب با شما بازگو کردم. امید آن دارم که با موقعیتی که به لطف ایزد منان ایجاد شد، گوشه‌ای از این حقایق را بازگو کرده باشم و نیز امید آن دارم که حضرت‌تعالی در هر موقعیتی به خصوص در هفته بهداشت روان (هفته آخر مهرماه، ۲۴ لغایت ۳۰ مهرماه) رهنمودهای لازم را نصیب امت اسلامی‌مان بفرماید و نیز سایر کارگزاران و خطیبان و دست‌اندرکاران را به این مهم هدایت فرماید تا نفس‌های بیشمار بیمار نگردد و نسل‌های بیشمارتری بر اساس این نفس‌های سالم‌تر برقرار گردد. چرا که هر نفسی که از بین برود نسلی از بین خواهد رفت و اگر نفسی احیا شود، نسلی احیاء گردد. و السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

جواد بهادر خان

۱۵ / ۷ / ۷۲ - مشهد مقدس

۱. بهشت و جهنم

۱. بهشت

۱. صفات بهشت و بهشتیان

- منزّه بودن بهشت از لغو و بیهودگی :

لَا لَعْوُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ [طور/۲۳].

منزه بودن اهل آن :

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/۳ - ۱] .

علو و برتری بهشت :

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ [حاقه/۲۲ - ۲۱] .

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى [طه/۷۵] .

علو و برتری اهل آن :

وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/۱۳۹] .

۲. خوردنی های بهشتی

۱- از همه نوع میوه آماده است :

وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ [محمد/۱۵] .

۲- از انواع میوه‌هایی که میل دارند انتخاب می‌کنند :

وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ [مرسلات/۴۲] .

وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ [واقعه/۲۰] .

۳- دستیابی به میوه‌ها بسیار آسان است :

وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا [دهر/۱۴] .

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ [حاقه/۲۳] .

۴- از هر نوع میوه‌ای دو نوع مختلف وجود دارد :

فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ [الرحمن/۵۲] .

۵- خوردنی های بهشت دائمی است :

أَكْلُهَا دَائِمٌ [رعد/۳۵] .

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ [واقعه/۳۳] .

۶- از انواع میوه‌ها و گوشت‌هایی که تمایل داشته باشند وجود دارد :

وَأَمْدَدْنَا هُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ [طور/۲۲] .

۷- از گوشت لذیذ پرنده‌ها از هر نوع بخواهند موجود است :

وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ [واقعه/۲۱] .

۳. آشامیدنی های بهشتی

۸- آب نهرهای بهشتی هرگز تغییر پیدا نمی‌کند :

أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ [محمد/۱۵] .

۹- نهرهایی از شیر که هرگز مزه آن عوض نمی‌شود :

وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ [محمد/۱۵] .

۱۰- نهرهایی از شراب که بهره‌مندان از آن لذت می‌برند :

وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ [محمد/۱۵] .

۴. مقایسه شراب های بهشتی و دنیوی

الف) شراب دنیا انسان را مست می کند و باعث دردسر و گنجی می شود ، اما شراب بهشتی چنین نیست :

لا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ [واقعه/ ۱۹] .

ب) شراب دنیا نجس و پلید است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/ ۹۰] .

اما شراب بهشتی پاک و پاکیزه است :

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا [دهر/ ۲۱] .

ج) شراب دنیا یاوه گویی می آورد ، ولی شراب بهشتی چنین نیست :

لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا [نبا/ ۳۵] .

لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا [واقعه/ ۲۵] .

۵. خصوصیات دیگر بهشت

۱۱- هوای بهشت بسیار مطبوع است ، یعنی آفتاب سوزان و سرما را در آنجا نمی بینند :

لا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا [دهر/ ۱۳] .

۱۲- قصرهای بهشتی پاکیزه است :

وَمَا كُنَّ طَبِيبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ [توبه/ ۷۲] .

۱۳- ظرف های زیبای بهشتی :

يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ [زخرف/ ۷۱] .

۱۴- لباس های سبز رنگ بهشتی از حریر نازک و ضخیم :

وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ [كهف/ ۳۱] .

۱۵- زینت های بهشتیان از دستبندهای طلائی است :

يَحُلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ [كهف/ ۳۱] .

۱۶- تخت های بلند بهشتی :

فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ [غاشیه/ ۱۳] .

۱۷- بالش ها و متکاهای بهشتی :

وَنَمَارِقٍ مَضْفُوفَةٌ [غاشیه/ ۱۵] .

۱۸- فرش های بسیار عالی و زیبای بهشتی :

وَزَارِبٍ مَبْثُوثَةٌ [غاشیه/ ۱۶] .

۱۹- همسران پاک و پاکیزه بهشتی :

وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ [واقعه/ ۲۳ - ۲۲] .

۲۰- مأموران پذیرائی بهشتی :

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا [دهر/ ۱۹] .

۲۱- نعمت های بهشتی در تصور نمی گنجد :

وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ [زخرف/ ۷۱] .

۶. خصوصیات اهل بهشت

طیب بودن اهل آن :

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ [فاطر/ ۱۰] .

منزه بودن اهل آن :

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/ ۳ - ۱] .

علو و برتری بهشت و اهل آن :

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ [حاقه/ ۲۲ - ۲۱] .

وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى [طه/ ۷۵] .

وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/ ۱۳۹] .

۲. جهنم

۱. خصوصیات جهنم

۱ - جهنم مکانی است که هفت طبقه یا هفت در دارد :

وَ إِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ [حجر/ ۴۴ - ۴۳] .

۲ - جهنم سر و صدا و خشم و خروش دارد :

إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا [فرقان/ ۱۲] .

۳ - جهنم برای جهنمیان آورده می شود :

وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ [فجر/ ۲۳] .

۴ - جهنم دارای نگهبان است :

وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ [زمر/ ۷۱] .

۵ - نگهبانان جهنم نوزده نفر هستند :

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً [مدثر/ ۳۱ - ۳۰] .

۶ - آتش دوزخ فوران دارد :

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفُورُ [ملک/ ۷] .

۷ - آتش دوزخ از شدت غضب نزدیک است پاره پاره شود :

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ [ملک/ ۸] .

۸ - آتش دوزخ هرگز خاموش نمی گردد :

كَلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا [اسراء/ ۹۷] .

۹ - آتش دوزخ شعله می کند :

كَلَّا إِنَّهَا لَطِي [معارج/ ۱۵] .

۱۰ - آتش دوزخ باطن را هم چون ظاهر می سوزاند :

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ [همزه/۷].

۱۱- در دوزخ مرگ نیست :

لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا [فاطر/۳۶].

وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ [ابراهیم/۱۷].

۱۲- عذاب جهنم بسیار پرمایه و غلیظ است :

وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ [ابراهیم/۱۷].

۱۳- سایه‌های جهنم نه خنک است نه مفید :

وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ [واقعه/۴۴ - ۴۳].

۲. اهل جهنم

۱۴- جهنم احاطه و تسلط بر کافران دارد :

إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ [توبه/۴۹].

۱۵- هر چه در جهنم می‌ریزند پر یا سیر نمی‌شود :

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ [ق/۳۰].

۱۶- دوزخیان در غل و زنجیر هستند :

وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ [ابراهیم/۴۹].

۱۷- از سوز آتش دوزخیان چهره‌ای عبوس و درهم کشیده دارند :

تَلَفَّحَ وَجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ [مومنون/۱۰۴].

۱۸- لباس دوزخیان هم از آتش است :

لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ [حج/۱۹].

۱۹- غذای دوزخیان چیزی نظیر خار خشک است که نه آنان را سیر می‌کند نه فربه :

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لَا يَسْمَنُ وَ لَا يَغْنَىٰ مِنْ جُوعٍ [غاشیه/۷ - ۶].

۲۰- غذای دوزخیان همچون فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد :

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلَىٰ فِي الْبُطُونِ كَغَلَى الْحَمِيمِ [دخان/۴۶ - ۴۳].

۱. بهمن شروعی دیگر

۱. دین مدار

۱- روز توحید : وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا [فرقان/۷۴].

پایان عمر طاغوت ، عوض شدن مسیر اطاعت‌های شرک

دُونِ اللَّهِهَا تمام شد.

نام خدا و یاد خدا زنده شد.

قانون خدا به میدان آمد.

آرم تاج رفت ، کلمه‌اللهیه میان آمد.

شاه رفت ، امام آمد.

متملقین وابسته رفتند ، جوانان گمنام‌حزبُ‌الله آمدند.

ترسوها رفتند ، شجاعان آمدند.

تفرقه رفت ، وحدت آمد.

۲- روز عدل :

اموال غیر عادلانه برگردانده شد.

حقوق‌های غیر عادلانه تعدیل شد.

تقسیم عادلانه شروع شد.

رهبر عادل ، رئیس جمهور عادل ، رئیس مجلس عادل و قاضی عادل آمد.

۳- روز نبوت :

قرآن مهجور تلاوت شد ، جزء درس قرار گرفت ، عالم به قرآن به صحنه آمد.

قال الصادق (ع) ، قال رسول الله (ص) مطرح شد.

سنت او زنده شد.

۴- روز امامت :

ثابت شد که اسلام می‌تواند حکومت کند.

نائب او بهترین حاکم است.

مستضعفان موعود خودشان را نشان دادند.

یاد امام زمان (ع) زیاد شد.

بوی حکومت امام زمان (ع) آمد.

الآن دیگر دنیا واقعا در انتظار فرج هستند.

اداره‌ها مسجد شدند.

نماز جمعه مطرح شد.

مساجد شلوغ شد.

اذان در هر سه وقت گفته شد.

نماز شب احیاء شد.

روزه‌خواری در جلو چشم‌ها برچیده شد.

حج زنده شد.

قیاماً للناس [(مائده/۹۷)] شد.

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ

فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [(توبه/۳)] شد.

تَزْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ [(انفال/۶۰)] عملی شد.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤا بِمَا عَمِلُوا [(نجم/۳۱)] مطرح شد.
إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [(هود/۴۶)] شد.
کی لا یكون دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ [(حشر/۷)] عملی شد.
لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [(نساء/۱۴۱)] زنده شد.
لَا تُوتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ [(نساء/۵)] اجراء شد.
فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ [(توبه/۱۲)] اجراء شد.
لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ [(آل عمران/۱۱۸)] شد.
أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ [(فتح/۲۹)] رنگ و بو گرفت.
در شهرها صدها حوزه علمیه احیاء شد. حتی در مسجد سلیمان هزار دختر طلبه شدند.

۲. جوان

با چند نفر و چند قبضه اسلحه و افراد ناشی شروع کردیم و اکنون لشکرهای قوی و باتجربه تشکیل شد.
وزرا پخته شدند.
به دنیا گفتید جوان هم می تواند وزیر و معاون وزیر باشد ، ساده و بی تکلف باشد.

۳. مردمی

فرمانده کل قوا ، نایب حضرت مهدی (ع) و ولی خدا استو
هدف جنگ ، دفاع و رضای خدا است.
پشتیبان ارتش ، مردم هستند.

محبوبیت ارتش

عمومی شدن ارتش

ابتکارات و طرّاحی های ارتش

مکتبی شدن ارتش ، سرباز و سرهنگ در کنار هم قرار گرفتند.

سرباز دکور بود ، ترسو بود ، اجباری بود ، با رضای والدین نبود ، ولی امروز سرباز هدف دار است ، شجاع است ، عاشق است
و با رضایت والدین است.

۴. بدون تبعیض

زن در کنار مرد شهید می شود ، نماز جمعه می رود ، درس می خواند ، با پوشش ، خودنمایی را کنار زده؛ به جای رقص ، برای
رزمنده لباس می بافد ، به جای اینکه دنبال طلا برود ، طلای خود را می دهد ، با مهریه کم به خانه شوهر می رود ، به دنبال
شوهر مؤمن است ، فساد و تظاهر به آن را با عبادت عوض کرده است و...
همان لباس بسیجی و پاسدار را رجائی هم می پوشد.

همان خونی که رزمنده می‌دهد ، رئیس جمهور و نخست وزیر ، وکیل و آیت الله اشرفی و مدنی و... هم می‌دهند.
و همان غذایی که مسئولین می‌خورند ، پاسدار و کشاورز هم می‌خورد.

۵. فهمیده

فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ [(حشر/۱۹)] نِسْتَدْفِرُ جَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ [(انبیاء/۶۴)] شدند.

فهمیدند مبتکرند

فهمیدند قوی هستند.

فهمیدند انسانند.

فهمیدند که می‌فهمند.

از غفلت‌ها هوشیار شدند.

تفرقه‌ها به همبستگی تبدیل شده است.

۶. باعزت

نفوذناپذیری : نه بمب‌ها ، نه ترکش‌ها ، نه شهید دادن‌ها ، نه انفجارها ، نه جنگ ، نه توطئه ، نه گرانی ، نه فرار چند متخصص ، نه ترور کور ، نه آدم‌ربائی ، نه تبلیغات خارجی ، نه تهدیدها ، در اراده ملت خلل ایجاد نمی‌کند ، بر عکس تحقیر آمریکا ، رسوایی شوروی ، گيجی اروپا ، دست و پا زدن شاخه را به دنبال داشته است ، و خلاصه همان‌گونه که گفتیم امام دنیا شده‌ایم ، روزنه امید شده‌ایم و امروز وظیفه ما حفاظت و تکمیل و صبر است.

۷. متحول

جهاد سازندگی هزارها مدرسه ، درمانگاه ، پل و چاه و... ساخته است.

سپاه صدها هزار جوان را ساخت و می‌سازد.

بنیاد مستضعفان سودها را از سرمایه‌داران فراری گرفت و در اختیار امام قرار داد و در تدارک خانه‌سازی و... است.

سوادآموزی صدها کلاس در جبهه‌ها ، صدها کلاس در پادگان‌ها ، کارخانه‌ها ، مساجد ، تکایا و... برپا کرد.

۱. بیعت در اسلام

۱. مفهوم بیعت

۱- قرار داد اطاعت و حمایت و عقد لازم است و شکستن آن حرام است و لذا رأی را می‌توان پس گرفت ، اما بیعت را هرگز.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِيَاغِي الْقَوْمِ الَّذِينَ يَأْبَعُونَ أَيَا بَكَرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَىٰ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يُرَدَّ [نهج البلاغه ، نامه ۶] .

۲. شرایط بیعت

- ۱- بیعت باید با مطالعه باشد نه با دستپاچگی.
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمْ تَكُنْ يَبْعُوكُمْ إِلَّا فِي فُلْتَةٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۶] .
بیعت شما با من بی رویه و بی تدبیر و ناگهانی نبود.
- ۲- بیعت اختیاری باشد (از کودک ، دیوانه و مجبور صحیح نیست). [معالم المدرسین ، ج ۱ ، ص ۱۵۷] .
- ۳- با لایق و کسی که اهلیت دارد بیعت کند. (بیعت با متجاهر به فسق جایز نیست)
- ۴- در موضوع صحیح بیعت کند. (برای انجام گناه جایز نیست)
- ۵- در آیه ۱۲ ممتحنه در شرایط بیعت النبی (ص) با زنان می خوانیم لا یُعْصِنُکَ فِی مَعْرُوفِیْنا بِنِکَهِ حَضْرَتِ مَعْصُومِ اسْت. ۱- همین که برنامه یا هدف عوض شد بیعت تازه مفید است. مثلاً: پیامبر با حدود ۱۴۰۰۰ نفر به قصد عمره تا چند میلی مکه در سال ۶ هجری آمدند و همین که مانع شدند و برنامه عمره به هم خورد. پیامبر (ص) به زیر درخت رفت و بار دیگر برای برنامه جدید از مردم بیعت گرفت که آیات بیعت در سوره فتح در آن ماجرا نازل شد.
شرکت زنان

- ۱- روز فتح مکه مردم با دست دادن بیعت می کردند ، ولی پیامبر اکرم (ص) دست مبارکش را در ظرف آبی فرو کردند و زنان برای بیعت دست در آن ظرف قرار می دادند و این بیعت با زنان بود.
- ۲- قَالَ الْجَوَادُ (ع): کانت مبايعة رسول الله (ص) النساء أن یغمس یده فی إناء فیہ ماء ثم یخرجها و تغمس النساء بأیدیہن فی ذلک الإناء بالإقرار و الإیمان بالله و التصدیق برسوله علی ما أخذ علیہن [تحف العقول ، ص ۴۷۵] .

۳. انواع بیعت

۱. بیعت حضرت رسول الله (ص)
 ۱. بیعت رضوان
لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا [فتح/ ۱۹ - ۱۸] .
- در ماجرای حدیبیه شایع شد که نماینده رسول الله (عثمان بن عفان) دستگیر و توقیف یا کشته شده. پیامبر (ص) زیر درختی رفت تا از مردم پیمان وفا داری در جنگ بگیرد. مردم با صداقت زیر همان درخت با حضرت بیعت کردند. آیه نازل شد که چهار اثر بر این بیعت بار شد:
الف: رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ
ب: فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ
ج: فَتْحًا قَرِيبًا
د: مَغَانِمَ كَثِيرَةً
نام آن بیعت رضوان است ، چون رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ مِنْ اللَّهِ أَكْبَرُ [توبه/ ۷۲] .
 - ۴- عن سهل بن سعد ، قال : " بايعة النبي انا و ابوذر و عبادة بن الصامت و ابو سعيد الخدري و محمد بن مسلمة و سادس

علیان لا تأخذنا فی الله لومه لائم و اما السادس فاستقا به فاقاله " [صح ، ج ۱ ، ص ۱۵۱۶] .

۲. حدیبه

۲- عن جابر قال : " كنا يوم الحديبيه الفا و اربعمأة فبايعناه و عمر آخذ بيده تحت الشجرة و هي سمره و قال : بايعناه على ان لا نفر و لم نبايعه على الموت " [صح ، ج ۳ ، ص ۱۴۳۸] .

۳. بيعت النساء

۱- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [ممتحنه/ ۱۲] .

۲. بيعت با حضرت علی (ع)

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ بَايَعْتُمُونِي عَلَى مَا بُوِيَحَ عَلَيْهِ مَنْ كَانَ قَبْلِي وَ إِنَّمَا الْخِيَارُ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَبَايَعُوا [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۲۴۳] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَيَايَعْتُمُونِي مُخْتَارِينَ وَ يَبَايَعُنِي فِي أَوْلَكُمْ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرُ طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرَهِينَ [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۲۴۴] .

۳- علی (ع) : ايها الناس! فانكم دعوتموني الى هذه البيعة فلم اردكم عنها ثم بايعتموني على الامارة و لم أسألکم اياها... [نهج السعاده ، ج ۲ ، ص ۶۶] .

۴- علی (ع) : فی جواب من سألہ علی ما قاتلت طلحة و الزبير؟ قال قاتلتهم علی يقضهم بيعتي و قتلهم شيعة من المؤمنين [لسعا ، ج ۱ ، ص ۳۷۵] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَكَأْتُمْ عَلِيَّ تَكَأُكُو الْأَبْلِ الْهَيْمِ عَلِيَّ حِيَاضَةٍ هَا حِرْصًا عَلِيَّ يَبْعِي حَتَّى خِفْتُ أَنْ يَقْتَلَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۲۶۰] .

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَعَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. [نهج البلاغه ، خطبه ۹۶] .

۳. بيعت در عصر غيبت معصوم (ع)

۱- مسئله ولايت فقيه سفارش شخص حضرت مهدي (عج) است كه فرمود :

وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ [الغيبة طوسی ، ص ۲۹۰] .

قَالَ الْحَسَنُ الْعَسِيكِرِي (ع) : أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ [إحتجاج ، ج ۲ ، ص ۴۵۸] .

بنا بر اين بيعت با امام نصب امام نيست ، تأكيد بر وفا داري است.

۴. آثارشکستن بيعت

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَزَكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ رَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يَبَايِعُهُ إِلَّا لِتُدْنِيَا إِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا مَا يَرِيدُهُ وَ فِي لَهُ وَ إِلَّا كَفَّ وَ رَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسُلْعِهِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ أَعْطَى بِهَا كَذَا وَ كَذَا فَصَدَّقَهُ وَ أَخَذَهَا وَ لَمْ يَعْطِ فِيهَا مَا قَالَ وَ رَجُلٌ عَلَيَّ فَضْلٍ مَاءٍ بِالْفَلَاءِ يَمْنَعُهُ ابْنُ السَّبِيلِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۰۶] .

مقاتله با ناكثين

۱- اگر امت بیعت کرد و کسانی سرباز زدند ، باید با آن افراد بر خورد کرد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعِنِ أَوْ بَدَعِهِ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنَّ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ [نهج البلاغه ، نامه ۶] .

البته مقاتله غیر از قتل است؛ یعنی اگر آنها دست به کار شدند ، شما هم آنها را از بین ببرید.

شکستن بیعت

۱- فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ [فتح / ۱۰] .

۲- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : " فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كفراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ " (آل عمران / ۹۰) قَالَ نَزَلَتْ فِي فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ (ص) فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ وَ كَفَرُوا حَيْثُ عُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَلَايَةُ حِينَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَى مَوْلَاهُ ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ثُمَّ كَفَرُوا حَيْثُ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَقْرُوا بِالْبَيْعَةِ ثُمَّ أزدادوا كفراً بأخذهم مَنْ بَايَعَهُ بِالْبَيْعَةِ لَهُمْ فَهَوْلَاءِ لَمْ يَبْقَ فِيهِمْ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ " [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۲۰] .

۳- در دوزخ برای ناکثین جایگاه خاصی است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ فِي النَّارِ لَمَدِينَةً يَقَالُ لَهَا الْحَصِيَّةُ أَمْ فَمَا تَسْأَلُونِي مَا فِيهَا فَقِيلَ وَ مَا فِيهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ : فِيهَا أَيَدِي النَّاكِثِينَ [ثواب الأعمال ، ص ۲۵۳] .

۴- سئل على (ع) : " على ما قاتلت طلحه و الزبير ؟ قال (ع) : قاتلتهم على نقضهم بيعتي و قتلهم شيعة من المؤمنين " [ميزان الحكمه از نهج السعادة] .

۵- در کتاب بحار الانوار جلد ۶۴ ، صفحه ۱۸۱ به بعد روایاتی در اینکه شکستن بیعت از گناهان کبیره است ، آورده است.

حضرت امیر (ع) در نامه ۷ نهج البلاغه می فرماید : " کسی که از بیعت سرباز زند عیب جو است و کسی که تردید کند منافق است " .

الخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ وَ الْمَرْوِيُّ فِيهَا مُدَاهِنٌ [نهج البلاغه ، نامه ۷] .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَجِيءُ كُلُّ نَاكِثٍ بَيْعَةَ إِمَامٍ أَجْدَمَ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۷] .

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ فِي النَّارِ لَمَدِينَةً يَقَالُ لَهَا الْحَصِيَّةُ أَمْ فَمَا تَسْأَلُونِي مَا فِيهَا ؟ فَقِيلَ : وَ مَا فِيهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ : فِيهَا أَيَدِي النَّاكِثِينَ [ثواب الأعمال ، ص ۲۵۳] .

۱. بیماری

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَفَى بِالسَّلَامَةِ دَاءً [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۷] .

آری ، بدنی که مریض نمی شود در اصل مریض است ، زیرا قادر بر مبارزه با میکروب نیست. ارتش که نجنگد ضعیف می شود.

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَبُّ دَاءِ انْقِلَابِ دَوَاءٍ [غررالحکم ، ص ۴۸۴] .

۳- قَالَ الْأَمِيرُ (ع) : رَبُّمَا كَانَ دَاءِ شِفَاءً

خون دماغ گاهی جلو سخته را می گیرد ، کورک کثافت خون را جلوگیری می کند ، گلودرد ، آپاندیس و زکام ، دفع بلا می کند.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَكْرَهُوا أَرْبَعَهُ فَإِنَّهَا لِأَرْبَعِهِ لَا تَكْرَهُوا الزُّكَّامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ وَلَا تَكْرَهُوا الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَلَا تَكْرَهُوا الرَّمَدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى وَلَا تَكْرَهُوا الشُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَالَجِ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۱۰].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كَمِيلُ صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الطَّعَامِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۹].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَّا وَإِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ [نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸].

۱. بیمه

۱. تاریخ بیمه در اسلام

- ۱- یکی از علل پیدایش بیمه خطرات ناشی از اختراعات و صنایع بود، مثلاً با اختراع قطار بیمه قطار به وجود آمد.
- ۲- سابقه بیمه‌های حمایتی را در ادیان آسمانی می‌توان یافت که فطرت نوع دوستی و جامعه‌گرایی را در انسان‌ها شکوفا کرده است.
- ۳- بیمه شکل جدید ریشه اقتصادی دارد. با پیشرفت صنایع نقش کارگران چشم‌گیر شد و کارگران در مجموع با نوعی فقر و تهیدستی مواجه بودند و این خود منشأ اعتراضات و اعتصابات بود و به این دلیل دنیای ماشینی بیمه را ضروری یافت
- ۴- عده‌ای هم ریشه بیمه را در جنگ‌های پرخسارت قرن بیستم می‌دانند.
- ۵- حدود ۳۰۰۰ سال پیش در میان بابلی‌ها که جاده‌ها ناامن بود، نوعی بیمه قرارداداند که به کسانی که در جاده‌ها خسارتی وارد می‌شود جبران شود.
- ۶- در قدیم برای خانواده‌های کشته داده در جنگ و بازنشستگان ارتش نوعی بیمه بوده است.
- ۷- قبل از بعثت پیامبر (ص) پیمانی به نام حلف الفضول بود که نوعی بیمه بود برای فقیران و ورشکستگان. پیامبر (ص) فرمود "من شاهد پیمانی بودم که بسیار برای من محبوب بود و دوست دارم در اسلام هم باشد"
- ۸- در قرون وسطی برای صاحبان کشتی که به آنها خسارت وارد می‌شد وامی قرار می‌دادند.
- ۹- بیمه دریائی با سابقه‌ترین بیمه است و خیال این که ایتالیائی‌ها مبتکر آن هستند باطل است.
- ۱۰- بیمه عمر برای نخستین بار در سال ۱۵۸۳ در انگلستان درست شد.
- ۱۱- در سال ۱۶۰۱ بیمه دریائی و در سال ۱۶۶۶ بیمه آتش سوزی، پس از آتش سوزی مهیبی که در لندن رخ داد بوجود آمد.
- ۱۲- بیمه در سال ۱۳۱۴ شمسی در ایران تاسیس و قبلاً موسسات روسی و انگلیسی دفاتر بیمه در ایران داشتند.
- ۱۳- بیمه بهداشت برای اولین بار در آلمان شروع شد و از جنگ جهانی اول در سایر کشورها هم متداول گردید، در بعضی از کشورها بیمه بهداشت اجباری است.
- ۱۴- بیمه بیکاری در قرن ۱۹ در اروپا پیداشد.
- ۱۵- قانون بیمه کارگران در ایران ۲۹ آبان ۱۳۳۲ شمسی در مجلس آن زمان تاسیس شد که تمام کارگران کارخانجات و موسسات اقتصادی - معدنی را شامل می‌شد.

۲. جایگاه بیمه در اسلام

۱ - انسان که :

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/۳۰] .

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ [اسراء/۷۰] .

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/۷۰] .

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي [حجر/۲۹] .

سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [لقمان/۲۰] . است ، اگر شناخته شود همه چیز را فدای او می کنیم .

۲ - در مسائل اجتماعی لزوم تامین اجتماعی مطرح است : وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ [نساء/۷۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

۳ - اساس بیمه داشتن امنیت شغلی است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۸۰] .

۴ - تامین اجتماعی در اسلام بر اساس جهان بینی خاصی که قبول وحدت و یکپارچگی نوع بشر است تنظیم شده است و قشر خاصی مورد نظر نیست .

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ [آل عمران/۱۹۵] .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/۱۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

۵ - اسلام جامعه رایک پیکر و افراد را اعضای این پیکر می داند :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى [مائده/۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ اللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ [عوالمی اللالی ، ج ۱ ، ص ۴۵۳] .

۶ - در اسلام تامین قسمتی به عهده حکومت و قسمتی به دوش مردم است .

۷ - بخشی از بودجه حکومت اسلامی که شامل زکات ، خمس ، خراج ، جزیه ، انفال ، اموال بی صاحب ، تبرعات می باشد ، پشتوانه بیمه اجتماعی است .

۸ - انواع بیمه ها : بیمه کسر درآمد : مستحقین خمس و زکات ، بیمه در راه ماندگان : ابن سبیل

بیمه بازخرید بردگان : آزادی بردگان از بودجه دولت ، بیمه ورشکستگی : غارمین

۹ - غیر از درآمدهای دولتی ، حاکم شرع حق دارد برای تعادل مالیات وضع کند .

۱۰ - در آیه زکات :

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [توبه/۶۰] .

در مواردی " ل " آمده : لِلْفُقَرَاءِ و در مواردی " فی " آمده فی الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ ، شاید لِلْفُقَرَاءِ مال باید به دست آنها برسد اما فی الرِّقَابِ دست دولت در این راه خرج شود .

بیمه ، عقد و معامله‌ای است مستقل ، یعنی مثل سایر معاملات نیاز به ایجاب و قبول دارد.

۲ - قاعده کلی اوفوا بالعقود شامل این قرارداد بیمه می‌شود و اصل در معاملات صحت است ، مگر دلیلی برای مورد خاصی داشته باشیم.

بنابراین لازم نیست بیمه داخل در بیع و اجاره و... باشد ، تا صحیح باشد بلکه قراردادی است که لازم الوفاء است.

اشکال : در بیمه یکی از دو طرف که ماهیانه یا سالیانه مبلغی می‌دهد معلوم است ، ولی مبلغ بیمه گر (در صورت بروز خسارت) ، معلوم نیست و چون دو طرف روشن نیست یک نوع غرر است ؟

پاسخ : بیمه تبادل دو مبلغ نیست تا نیازی به تعیین باشد بلکه ماهیت بیمه مبلغ معین از یک طرف و تعهد و تامین و ایجاد روحیه و روان آرامش از طرف دیگر است ، بنابراین پول در برابر کسب اطمینان و تامین است نه پول در برابر پول ، تا نیاز به تعیین دقیق داشته باشد ، بنابراین مشمولاً تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل [بقره/ ۱۸۸] .

نمی‌شود. مطهری می‌فرماید : نظر علمای فعلی نیز همین است که بیمه معامله‌ای مستقل است که شرائط عامه بلوغ و اختیار و عقل و... را دارد و موانع فساد و بطلان را هم اگر نداشت کاملاً قرارداد عقلانی و المومنون عند شروطهم (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ [تهذیب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۳۷۱] .) است.

۳ - آری بیمه یک معامله است که انسان در مقابل یک تامین روحی و روانی پول می‌دهد. [بیمه استاد و شهید مطهری] .

۴ - بیمه عقد و پیمان است و عقد لازم است چون اصل لزوم عقود است. و خیار یک قرارداد مجددی است که روی عقد گذاشته می‌شود ، معنای عقد لازم آن است که یک طرفه نمی‌توان آن را بهم زد.

۵ - بیمه نوعی از ضمان است و ضامن خسارت در برابر ضمانت پول می‌گیرد و ادله ضمان را میتوان شامل بیمه نیز دانست ، گرچه ضمان‌ها معمولاً مربوط به مال انسان در دست دیگری است ، ولی در بیمه انسان ضامن مال کسانی می‌شود که مال در دست خودشان تلف می‌شود.

۶ - دیه بر عاقله یک نوع بیمه است ، زیرا عاقله ورثه ذکوری است که از ناحیه پدر به انسان انتساب داشته باشند (برادرها و عموها) ، چون این طبقه هستند که روزی که انسان بمیرد ارث می‌برند پس اکنون که با مردن ارث می‌برند در عوض باید دیه خسارات غیر عمدی را بپردازد. گرچه انسان قراردادی نبسته ولی شارع این تعهد را میان انسان و بستگان آورده که در برابر ارث خوری متعهد خسارات انسان نیز بشوند. دیه بر عاقله یک نوع بیمه اجباری است از طرف اسلام و احتمال ارث بردن در برابر احتمال خسارت کشیدن است. [بیمه استاد مطهری] .

۷ - ضمان جریره یک نوع بیمه است زیرا دو نفر عقدی برقرار می‌کنند که هر یک خسارتی غیر عمدی بر شخصی وارد کردند ، دیگری تمام یا نصف آن خسارت را بپردازد ، این ضمان جریره در اسلام امضاء شده است اگر خسارت غیر عمدی وارد و انسان عاقله و ضامن جریره نداشت. ولی معتق داشت ، دیه بر معتق است ، یعنی اگر خسارت وارد کننده زمانی برده کسی بوده و آن کس او را آزاد کرده و بعد از آزادی خسارتی زده است باید معتق خسارت را بپردازد و گر نه امام باید بپردازد. [بیمه استاد مطهری] .

۴. انواع بیمه

بیمه دو نوع است الف) از صندوقی به خسارت دیده کمک می‌کنند و بعد کم کم می‌گیرند.

ب) از اول ماهیانه می‌گیرند برای خسارت احتمالی بعدی.

۵. منابع تأمین اجتماعی

۱ - نفقه به افراد واجب النفقه ۲ - کفارات ۳ - نذورات ۴ - وقف ۵ - صدقات ۶ - وصیت ۷ - ارث ۸ - احسان و انفاق و اطعام ۹ - قرض الحسنه ۱۰ - رسیدگی به اطفال بی پناه و گمشده ۱۱ - سکنی و عمری و رقبی.

۶. بیمه معنوی

- ۱ - استعاذه یک بیمه است :
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ إِنْسَانٍ سَوْءٍ وَ جَارٍ سَوْءٍ وَ قَرِينٍ سَوْءٍ وَ يَوْمٍ سَوْءٍ وَ سَاعَةٍ سَوْءٍ [مصباح المتعجب ، ص ۱۰۳] .
- ۲ - نیت خالص و توحید بیمه است :
- قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي [كشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۳۰۸] .
- ۳ - رهبری معصوم بیمه است :
- قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَ لَإِيَّاهُ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ (ص) حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي [معاني الأخبار ، ص ۳۷۱] .
- ۴ - دعا بیمه است :
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۱۴۶] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۸۷] .
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۲۵] .
- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنَّ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّيَنِي بِالنُّصْحِ [صحيفه سجاديّه ، دعای ۲۰] .
- ۵ - صدقه بیمه است
- ۶ - عقیقه بیمه است
- ۷ - حج بیمه است :
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ [الدعوات ، ص ۱۲۷] .
- ۸ - پرهیز از نگاههای ممنوع بیمه است :
- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ [نور/ ۳۰] .
- تاروحتان پاک بماند.
- ۹ - روزه بیمه است :
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صُومُوا تَصِحُّوا [الدعوات ، ص ۷۶] .
- ۱۰ - ازدواج بیمه است :
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ [أمالی طوسی ، ج ۱۸ ، ص ۵۱۸] .
- لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا [روم/ ۲۱] .
- ۱۱ - قصاص بیمه است : وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ [بقره/ ۱۷۹] .
- ۱۲ - زکات بیمه است :

- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۱] .
- ۱۳ - گرفتن شاهد و کاتب و محضر و انگشت نگاری و... بیمه است.
- ۱۴ - استعاذه: إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [آل عمران/۳۶] .
- ۱۵ - نماز: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ [عنكبوت/۴۵] .
- ۱۶ - حجاب: فَيُطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [احزاب/۳۲] .
- ۱۷ - تلاوت قرآن: قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ وَ فُزَّوْجَكُمْ بِتِلَاوَةِ سُورَةِ النُّورِ [ثواب الأعمال ، ص ۱۰۹] .

۷. نقش بیمه بر اساس بسیج تعاون عمومی

(الف) به عنوان یک بازوی معین برای مدیریت کشور است :

- ۱ - خسارات ناشی از حوادث و سوانح طبیعی از قبیل سیل ، زلزله ، طوفان.
- ۲ - کمک به تداوم جریان فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی و عمرانی از طریق جبران خسارت پیش بینی نشده در مسیر کار.
- ۳ - برقراری پوشش‌های حمایتی اقشار آسیب‌پذیر از طریق تعاون و خودیاری همین اقشار مانند : بیمه کارکنان دولت ، بیمه دانش آموزان و فرهنگیان ، بیمه سرنشینان اتوبوسها و مینی بوسهای بین شهری ، بیمه مانده بدهکار وام گیرندگان و...
- ۴ - کمک به حفظ سرمایه‌های ملی و اموال از طریق عرضه توصیه‌های ایمنی و بهسازی مخاطرات قابل کنترل.

(ب) تاثیر بر کاهش مسائل و معضلات اجتماعی :

- ۱ - بیمه دیه برای تامین مالی مصدوم و یا خانواده‌ای که سرپرست خود را از دست داده است ، جلوگیری از به زندان افتادن و بی سرپرست شدن خانواده مقصر حادثه‌ای که از توانائی لازم برای پرداخت دیه برخوردار نیست.
- ۲ - بیمه‌های عمر و حوادث و درمانی برای جلوگیری از شدت لطمات اقتصادی وارده به معیشت عادی خانواده بر اثرات فوت یا صدمات جانی ناشی از حوادث و بیماریها.
- ۳ - کمک در پیشگیری از بروز مشکلات و معضلات فرهنگی ، اجتماعی که ممکن است به شکل مختل و در نتیجه به هم خوردن توازن اقتصادی خانواده‌ها بویژه در سطح اقشار آسیب‌پذیر پدیدار گردد.

۸. پیشنهادات و انتقادات

به لحاظ بافت دولتی بودن این شرکتها بعضا برخوردها با اربابان رجوع مناسب نمی‌باشد.

ساختمانهای مرکزی و ستادی بیمه‌ها دارای نمازخانه می‌باشد که نماز اول وقت برگزار می‌شود بجز بیمه البرز که ساعت ۱۲ و نیم نماز جماعت برگزار می‌شود. توصیه شود که مدیران ارشد و مدیران میانی در نماز جماعت اول وقت شرکت بنمایند و کارکنان زیر مجموعه خود را هم ترغیب به نماز اول وقت بنمایند.

اسراف در شرکت‌های بیمه زیاد است (مصرف کاغذ ، برق ، آب ، ...)

از بودجه تبلیغات شرکتها که نسبتا بودجه خوبی هم هست در زمینه کارهای فرهنگی و بویژه فرهنگ بیمه برای عموم استفاده مطلوب نمی‌شود.

در جهت ارائه طرحهای مردمی و ارزان قیمت (چند نمونه را بیمه ایران انجام داده) که کمک به اقشار آسیب‌پذیر را در بر

می گیرد اقدامات جدی می طلبد.

از بودجه تبلیغات می توان در جهت چاپ کتابهای نماز ، امر بمعروف ، ... حتی با آرم بیمه ها ، استفاده مطلوب را برد. در وقت نماز بعضا جلساتی تشکیل می شد ، توصیه شود که کلیه جلسات در وقت نماز تمام شود. به مناسبت های مختلفی که شرکتهای بیمه دارند در کنار هدایای تبلیغی کتاب نماز هم هدیه بشود. با افرادی که دچار حادثه می شوند به هنگام پرداخت خسارت ، چک خسارت به همراه کتاب نماز یا... داده شود.

۱. بینش موحد از دیدگاه قرآن

۱. جهان هستی

۱- نیکوست : أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [سجده/۳۷] .

۲- زیر نظر است : وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [انعام/۵۹] .

۳- مورد توجه است : وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ [مومنون/۱۷] .

۴- دارای حساب است : وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ [رعد/۸] .

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ [حجر/۲۱] .

۵- هدفدار است : رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا [آل عمران/۱۹۱] .

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ إِلَّا بِمَقْدَارٍ [انبیاء/۱۶] .

مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ [روم/۸] .

۶- بر اساس لطف آفریده : كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [انعام/۱۲] .

وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ [هود/۱۱۹ - ۱۱۸] .

۷- قابل گسترش است : إِنَّا لَمُوسِعُونَ [ذاریات/۴۷] .

۸- همه هستی خاضعند : كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ [بقره/۱۱۶] .

۹- نظام هستی آیه است : وَمِنْ آيَاتِهِ [روم/۲۲] .

۱۰- در نظام کارگردانانی مأموریت ها را انجام می دهند : فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا [ذاریات/۴] .

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا [نازعات/۵] .

۲. انسان

۱- با کرامت است : لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ [اسراء/۷۰] .

۲- با فضیلت است : فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/۷۰] .

۳- جانشین خداست : إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/۳۰] .

۴- جهان برای اوست : سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [لقمان/۲۰] .

۵- موجود برتر است : لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تین/۴] .

- نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي [حجر/ ٢٩] .
- فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون/ ١٤] .
- ٦- برای هدفی والا خلق شده : ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاریات/ ٥٦] .
هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود/ ٦١] .
- ٧- رنگ خدایی دارد :
صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً [بقره/ ١٣٨] .
وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ [نحل/ ٩٦] .
- ٨- خدا را بی نیاز می داند :
إِنْ تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِي حَمِيدٍ [ابراهیم/ ٨] .
- ٩- خود را مسئول می داند :
إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/ ٣٦] .
وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [صافات/ ٢٤] .
مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ [نساء/ ٧٥] .
وَلَا تَحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ [فجر/ ١٨] .
- ١٠- خود را مستقل نمی داند :
وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ [انفال/ ١٧] .
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِ [اعراف/ ٤٣] .
وَلَا تَقُولَنَّ لِسِيءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [كهف/ ٢٤ - ٢٣]
- ١١- خودش را آزاد می داند :
فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ [كهف/ ٢٩] .
وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ [ابراهیم/ ٢٢] .
لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ [غاشیه/ ٢٢] .
- ١٢- خدا را حاضر و ناظر می داند :
يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ [غافر/ ١٩] .
إِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ [بقره/ ٢٨٤] .
يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى [طه/ ٧] .
- ١٣- خود را در گرو عمل خود می داند :
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ [مدثر/ ٣٨] .
فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ [زلزال/ ٧] .
- ١٤- اعمال و آثار آنها ثبت می شود :
إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ [انبياء/ ٩٤] .

نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ [يس/ ۱۲] .

۱۵ - محرومیت در راه عدالت را ارزش می‌داند : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ [نهج البلاغه خطبه ۱۷۶]

۱۶ - رابطه با خدا را عامل آرامش می‌داند :

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي [طه/ ۱۴] .

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/ ۲۸] .

۱۷ - بندگی غیر خدا را خسارت می‌داند :

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [زمر/ ۱۵] .

۱۸ - عزت و ذلت را دست خدا می‌داند :

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [زمر/ ۶۳] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : يَا إِلَهِي ۰۰۰۰۰۰ بِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَنُقْصَانِي [مصباح‌المتهجد ، ص ۳۹۵] .

۱۹ - برای تلخی‌ها تحلیل منطقی دارد :

جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [هود/ ۵۹] .

وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [هود/ ۶۰] .

رَبِّي أَهَانَنِي [فجر/ ۱۶] . صحیح نیست ،

لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ [فجر/ ۱۷] . مطرح است

فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ [انعام/ ۴۲] .

۲۰ - او زندگی دنیا را امتحان می‌داند : وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ [

بقره/ ۱۵۵] .

۲۱ - او پایان جهان را مال متقین می‌داند : وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ۱۲۸] .

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء/ ۱۰۵] .

۲۲ - رشد خود را تا بی‌نهایت می‌داند :

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى [محمد/ ۱۷] .

۲۳ - به امداد غیبی امیدوار است :

أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ [انفال/ ۹] .

۲۴ - عمل خود را باقی می‌داند :

وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا [كهف/ ۴۹] .

۲۵ - به پاداش الهی معتقد است :

لِكُلِّ ضِعْفٍ [اعراف/ ۳۸] .

فَيَضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً [بقره/ ۲۴۵] .

فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا [انعام/ ۱۶۰] .

مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْتَلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ [بقره/ ۲۶۱] .

يَرْزُقُونَ فِيهَا بَعِيرٍ حِسَابَ [غافر/ ۴۰] .

- ۲۶- دنیا نزد او کوچک است : مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ [نساء/ ۷۷] .
- ۲۷- حب و بغض او را منحرف نمی کند : وَ لَوْ عَلَي أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ [نساء/ ۱۳۵] .
- لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَ أَنْ قَوْمٍ [مائده/ ۲] .
- ۲۸- نترس است : لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ [احزاب/ ۳۹] .
- ۲۹- در مقابل سختی ها مقاومت می کند : فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [آل عمران/ ۱۴۶] .

پ

۱. پاسخ به احکام پزشکی

۱. تشریح جسد

سؤال های فقهی کمیسیون احکام سمینار دیدگاه های اسلام در پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد در روزهای ۱۱ - ۸ اسفند ماه سال ۱۳۶۸ ، سمیناری تحت عنوان "دیدگاه های اسلام در پزشکی" برگزار نمود ، که گزارش تفصیلی آن را در بخش گزارش ها می خوانید.

آنچه در پی می آید ، مجموعه سؤال هایی است که در کمیسیون احکام آن سمینار تهیه و تدوین شده است تا عالمان ، فقیهان و حقوقدانان پاسخی در خور دهند و زمینه تحقیق در این مباحث را به گونه جدی باز گشایند.

سؤالات احکام مربوط به تشریح جسد

۱) در مورد آموزش در صورت عدم دستیابی ، مشکلات تهیه و گرانی اجساد غیر مسلمان ، آیا می توان از جسد مرده مسلمان برای آموزش دانشجویان استفاده کرد؟

۲) در صورت لزوم برای تشریح قطعه ای از بدن (مثلاً استخوان گیجگاهی) برای دستیاران تخصصی آیا این مسأله امکان پذیر است؟

۳) در صورت مجوز تشریح بند ۱ و ۲ آیا دیه تعلق می گیرد؟ به چه کسی؟ دولت یا تشریح کننده...

۴) با توجه به توسعه شهرها و تخریب قبرستان های قدیمی آیا می توان از استخوان های مکشوف ، در امر آموزش استفاده کرد؟

۵) حکم استفاده از جسد مسلمان جهت تشریح با وصیت قبلی متوفی مبنی بر این امر چه می باشد؟

۶) حکم تشریح و رؤیت دستگاه تناسلی مردان و زنان متوفی برای دانشجویان همگن و ناهمگن چگونه است؟ (با توجه به اهمیت آموزش برای دانشجویان).

۷) آیا می توان برای تشخیص جرم واقع شده در مرگ های مشکوک اقدام به کالبد شکافی کرد؟ آیا رضایت متولیان متوفی شرط است؟ (در عرف بین المللی این مجوز وجود دارد)

۸) آیا برای پیشرفت علم پزشکی می توان اقدام به کالبد شکافی نمود؟ (بازم هم لازم به ذکر است که کالبد شکافی در جوامع پزشکی به عنوان یک تأیید نهایی برای تشخیص و غنی کردن تجارب درمان برای استفاده در موارد بیماران آتی با بیماری های مشابه ضروری است).

۹) آیا تشریح جسد جنین کامل انسان از نظر حکم تشریح متفاوت است؟ (برای کار تحقیقی و علمی...)

۱۰) سؤال قبلی در مورد جنین با سن قبل از ولوج روح چگونه است؟ (برای کار تحقیقی و علمی...)

۱۱) نگهداری جنین مرده در شیشه برای نشان دادن به دانشجویان چه حکمی دارد؟ و همچنین در مورد قطعات یا اعضای اجساد که تشریح شده‌اند؟

۲. پیوند اعضا

۱) خرید و فروش اعضا برای پیوند چه حکمی دارد؟ (مشابه خون)

۲) در موارد زیر آیا از فردی که در حال مرگ مغزی است، ولی به وسیله دستگاه تنفس مصنوعی به حیات نباتی ادامه می‌دهد و از نظر پزشکی امکان برگشت وی وجود ندارد و مرده تلقی می‌شود می‌توان عضوی را (مثل چشم یا کلیه) برای پیوند خارج کرد؟

الف) در مورد مسلمانان به طور کلی.

ب) در مورد مسلمانان با وصیت قلبی و یا جواز اطرافیان.

ج) در مورد غیر مسلمانان.

۳) آیا در صورت موافقت با بند ۲ در سؤال ۲ تبلیغ این امر در جامعه ممکن است؟

۴) آیا می‌توان تخفیف جرم محکومین به اعدام را موکول به اهدای عضوی برای نجات مسلمانی دانست؟

۵) برداشتن قطعه‌ای از استخوان یا عضله از شخص مسلمان (با رضایت یا بدون رضایت) برای استفاده در بدن شخص غیر مسلمان جایز است یا خیر؟

۶) استفاده از باقیمانده‌های زایمان (جفت، پرده جنین...) برای اعمال جراحی دیگران چه حکمی دارد؟

۷) پیوند عضو مسلمان به غیر مسلمان مجاز است یا خیر؟

۳. ضمان، حدود، دیات و قصاص

۱) تعریف مرگ: نداشتن امواج مغزی دال بر مرگ می‌باشد، یا نداشتن امواج قلبی؟ (امواجی دال بر فعالیت می‌باشد که روی نوار ثبت می‌شود) با توجه به اینکه می‌تواند امواج مغزی نباشد و انسان با کمک دستگاه‌های مصنوعی، قلبش فعالیت داشته باشد؟

۲) در مواردی که به علل غیر مربوط به کار پزشک (مثل اختلال در دستگاه‌ها و رفتن برق...) به بیمار لطمه‌ای وارد می‌شود، ضامن کیست؟

۳) انتخاب چند بیمار که همگی به اقدامات اورژانس نیاز دارند بر چه اساسی است؟

۴) آزمایش و پژوهش روی افراد زیر چه حکمی دارد؟

۱ - مسلمانان به طور کلی ۲ - مسلمانان با رضایت شخصی ۳ - کفار

۵) در مراکز آموزشی که برای آینده پزشک متخصص تربیت می‌نماید و به دلیل کمی مهارت فی نفسه دستیاران و دانشجویان عوارض و خطراتی متوجه جان بیمار می‌گردد (نقص عضو و فوت) چه کسی ضامن است؟ پزشک اصلی، دستیار و...

۶) ضمان غیرپزشکان (شکسته‌بندان، دندانسازان تجربی و...) در موارد لطمه به بیمار چه حکمی دارد؟

۷) مسأله پیوند عضوی که حد یا قصاص قطع می‌شود، آیا ممکن است؟

۸) فروش عضو قطع شده در حد یا قصاص یا واگذاری آن به مسلمان دیگر جایز است؟

۹) آیا می‌توان تسهیلات پزشکی (استرلیته، بیحسی و...) برای اجرای حدود ایجاد کرد؟

۱۰) در موارد بهبود درمان بیمار پزشک ناچار به زدن لطمه‌ای دیگر به بیمار است. برای مثال برای احیای قلب بیمار سخته کرده ماساژ می‌دهد که منجر به شکستن دنده‌ها می‌شود یا برای تحریک رفلکس بیمار به او سیلی می‌زند و پرده گوشش پاره می‌شود آیا در موارد مشابه فوق پزشک ضامن است؟

۱۱) در موارد استعمال داروهای کثیر المصرف مثل پنی‌سیلین یا گزیلوکائین در دندانپزشکی که احتمال کمی برای شوک دارد چه باید کرد؟ با توجه به اینکه مطرح کردن گرفتن براثت، خودش احتیاط زیادتری را ایجاد می‌کند و نیز آیا در مورد انجام رادیوگرافی‌های با ماده حاجب که پس از تزریق ماده حاجب احتمال عارض و حتی مرگ وجود دارد اخذ رضایت‌نامه کتبی (براثت) ضروری است؟

۱۲) در مورد قانون دیات با توجه به اینکه قانون به طور آزمایشی طی ۵ سال در جامعه عرضه شده و مدتی هم از تاریخ انقضای آن گذشته است، آیا پزشکان مجاز به طرح مسائل پزشکی جدید هستند و فقها در مورد نظرات جدید پزشکی چه نظرانی دارند؟ و همچنین نظرات فقها در مورد ضرورت وجود نظام پزشکی چیست؟

۱) دندان‌هایی که به علت بیماری لثه دچار لقی هستند و در اثر کوچک‌ترین ضربه از دهان بیرون می‌افتند آیا در صورت اصابت ضربه از سوی فردی دیه به آن تعلق می‌گیرد؟ و دیه این گونه دندان‌ها مثل دندان طبیعی است؟

۲) به دندان‌هایی که در اثر ضربه سیاه می‌شود که طبق فتوای موجود مشمول دیه است در حال حاضر به وسیله معالجه ریشه و سفید کردن دندان ظاهراً شبیه دندان طبیعی می‌گردد. آیا دیه کامل تعلق می‌گیرد؟

۳) اگر در اثر ضربه تاج دندان دچار شکستگی شده باشد که مشمول دیه کامل است و در حال حاضر به وسیله معالجه ریشه و گذاشتن تاج مصنوعی ظاهراً درمان می‌شود چه حکمی دارد؟

۴) در کلیه درمان‌های دندانپزشکی که توسط دانشجو انجام می‌شود (وظایف آموزشی) و چون کار عملی است گاهی باعث خطراتی و بعضی اوقات موجب از دست دادن دندان با عوارض دیگر می‌شود چه کسی ضامن است؟ (دولت، پزشک مسئول، دانشجوی عامل، ...)

۴. احکام ازدواج

۱. مقدمات ازدواج

۱) آزمایش اجباری در مورد بیماری‌های ذیل (مثل آزمایشاتی که اکنون برای ابتلا به بیماری‌های مقاربتی به صورت اجباری انجام می‌شود) از جنبه شرعی چه حکمی دارد؟

۱- در مورد بیماری‌های خونی مثل تالاسمی، هموفیلی.

۲- در مورد بیماری‌های آمیزشی.

۲) در مورد بیماری‌هایی که موجب فسخ نکاح می‌شود و مواردی که به لحاظ علم پزشکی قابل برگشت می‌باشد چه حکمی دارد؟ مثال: ۱- افضاء ۲- قرن ۳- جذام

۳) در مورد برص تعریف چیست؟ حدود چیست؟ و اگر علم پزشکی بگوید که برص به معنی لک و پیس جز اشکال زیبایی سرایت در پی ندارد، حکم چه می‌باشد؟

۴) با پیشرفت‌های علمی موجود که امکان رشد جنین (لقاح نطفه و تخمک زن) در خارج بدن وجود دارد و پس از انجام این کار (با رعایت موازین شرعی) در صورتی که مادر رحم نداشته باشد آیا می‌توان اقدام به جایگزینی و پرورش جنین آزمایشگاهی در رحم مادر بزرگ یا اقربای نسبی و یا سببی و یا رحم بیگانه (رحم کرایه‌ای) نمود تا رشد یابد؟ حکم طفل چگونه است؟ (به ویژه از لحاظ مسائل ارثی و حقوقی).

۵) حکم تغییر جنسیت از نظر اسلام در موارد زیر چیست؟

۱- دوجنسی حقیقی (فردی که از نظر ژنتیکی نه مرد و نه زن اطلاق می‌گردد).

۲- فردی که اصالتاً مرد ولی تا به حال در جامعه به عنوان زن زندگی و یا حتی چندین سال است که ازدواج کرده است.

۳- همین مسأله در مورد مردی که اصالتاً زن است و تا به حال مرد قلمداد می‌شده است.

۴- پس از تغییر جنسیت احتمالی وضعیت ازدواجی و حقوقی هر یک از موارد فوق چگونه است؟

۲. جلوگیری از بارداری

۱) کلاً بستن لوله‌های رحم از نظر شرع مقدس اسلام در بیماری‌های مختلف چه حکمی دارد؟

۲) بستن لوله‌های منی بر، در مردان برای کنترل جمعیت چه حکمی دارد؟

۳) بستن لوله‌های رحم برای کنترل جمعیت چه حکمی دارد؟

۴) آیا زن (بدون شوهر) می‌تواند اقدام به بستن لوله نماید؟

۵) در مواردی که حاصل حاملگی، جنین دارای نقص در خلقت یا بیماری ژنتیکی است آیا می‌توان با بستن لوله‌های زن یا

مرد اقدام به جلوگیری از حاملگی بعدی کرد؟

۶) در صورتی که بستن لوله‌های زن یا مرد اجازه داده شود، حق تقدم با کدام یکی است؟ (زن یا مرد)

۷) با توجه به منابع علمی پزشکی معتبر در مورد مادرانی که بیش از ۵ زایمان داشته‌اند و دارای سن بالاتر از ۳۵ سال می‌باشند

، اگر حامله شوند در معرض خطرات جسمی قرار دارند (حاملگی‌های پرخطر یا ریسک) آیا مجاز به بستن لوله‌های رحمی

هستند؟

۳. سقط جنین

۱) آیا در موارد زیر قبل از ولوج می‌توان سقط درمانی انجام داد؟

الف: بیماری‌هایی که می‌دانیم مسلماً جنین پس از تولد خواهد مرد.

ب: بیماری‌های ژنتیکی.

ج: ناهنجاری‌های نوزادان (مثل آنانسفالی)

۲) عوامل فوق در مورد جنین پس از ولوج روح چگونه خواهد بود؟

۳) ولوج روح چه زمانی می‌باشد؟

۴) آیا در زن مبتلا به سرطان رحم که حامله است می‌توان قبل از دادن اشعه سقط درمانی کرد؟

۵) هنگامی که دادن اشعه یا شیمی درمانی (مثلاً به یک مادر ۶ ماهه حامله) چند ماه زندگی او را طولانی‌تر می‌کند آیا جنین را

باید حفظ کرد؟ (یعنی اشعه را تأخیر کرد) یا اینکه درمان ضد سرطان را شروع کرد که با فرض اخیر جنین سقط می‌شود؟

۶) تا چند درصد احتمال به ناهنجاری در مصرف دارو، اشعه، شیمی درمانی، اجازه سقط وجود دارد؟

۷) سقط درمانی برای حفظ جان مادر در بیماری‌های مختلف که در کتب علمی معتبر و متخصصین مورد وثوق اعلام

می نمایند ، چه حکمی دارد؟

۵. معاینات پزشکی

- ۱) معاینات توسط دانشجویان جهت آموزش چه حکمی دارد؟
- ۲) معاینه افراد غیر بیمار برای کنترل سلامتی ، استخدام ، سربازی و کارهای پژوهشی چه حکمی دارد؟

۶. آزمایشگاه

- اخذ مایع منی جهت آزمایشات به طریق استمنای چه حکمی دارد؟ (به خصوص در افراد مجرد)
- ۲- انجام آزمایشات احتیاج به برائت ذمه دارد؟ (از نظر ایجاد خون مردگی یا درد در بیمار یا سایر عوارض جنبی) .
 - ۳- انجام آزمایشات ضروری توسط افراد ناهمگن چه حکمی دارد؟

۷. استعمال و تجویز دارو

- ۱) با توجه به اینکه تشخیص بیماری و تجویز دارو به عهده پزشک معالج واگذار شده و طبق قوانین موجود داروساز موظف به تحویل داروی تجویزی می باشد ، آیا داروساز نسبت به عوارض یا عواقب مضره ناشی از تجویز غیرعلمی یا غیرضروری و احیاناً تجویز بر اساس سودجویی و غیره ضامن است؟ و با توجه به شرح فوق و با توجه به اطلاع علمی از عوارض مترقبه بعدی بری الذمه می باشد؟
- ۲) نظر به اینکه قانوناً تجویز دارو به عهده داروساز نمی باشد (به استثنای داروهای بدون نسخه) چنانچه مریض به حال اضطرار مراجعه نماید و با توجه به فوریت در صورت ندادن دارو و منجر به نقص ، جرح و یا فوت بیمار گردد. آیا داروساز در عواقب فوق متهم به قصور است؟
- ۳) با توجه به اینکه در کشف و توسعه داروهای جدید یکی از مراحل نهایی قبل از ورود دارو به بازار ، آزمایش روی انسان های داوطلب سالم یا بیمار به منظور ارزیابی اثرات و عوارض دارو می باشد و همچنین در مورد داروهای رایج المصرف نیز بعضاً به منظور بررسی و تحقیق اثرات جدید لازم است روی انسان ها انجام شود. چنانچه این امر منجر به عوارض نامطلوب روی این افراد گردد ، آیا علیرغم داوطلب بودن افراد تحت آزمایش ، ذمه ای به عهده محققین می باشد؟
- ۴) حرمت و نجاست استفاده از الکل اتلیک (اعم از منابع تخمیری ، شیمائی و صناعی) در طب و داروسازی به صورت موضعی (زداینده ، خشک کننده ، ضد عفونی کننده) و خوراکی اعم از اینکه خوردن آن جنبه دارویی داشته باشد مثل سم زدائی متانول و یا به صورت جزئی فرعی در یک فرآورده دارویی مایع به عنوان حلال یا محافظ وارد شده باشد را تعیین فرمائید؟
- ۵) با توجه به اینکه برخی از داروهای ضروری و حیاتی از منابع حرام یا نجس مثل اعضاء یا دفعیات انسان یا حیوان تهیه می گردند و اصولاً این گونه داروها از کشورهای خارج و غیرمسلمان وارد می شوند ، حکم شرعی مصرف این گونه داروها در انسان و نیز معامله بر روی آنها چیست؟

۱. پاسداری از دین

۱. پاسداری از دیدگاه قرآن

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ [توبه ، ۱۱۲] .

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ [صف ، ۱۴] .
وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ [حشر ، ۸] .

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ [اعراف ، ۱۵۷] .

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ [محمد ، ۷] .

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْوهُمْ [مائده ، ۱۲] .

۲. پاسداران دین

۱. خدا

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر ، ۹] .

۲. پیامبران وائمه

فلسفه نبوت پاسداری از دین است :

لِأَيِّنْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ [زخرف ، ۶۳] .

۱- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ [توبه ، ۲۴] .

أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ [توبه ، ۲۴] .

۲- يَسْتَحِجُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [ابراهيم ، ۳] .

۳- قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : رَفَعَ الطِّينَ وَ وَضَعَ الدِّينَ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۶۷]

۴- قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا [توبه ، ۸۱] .

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ [توبه ، ۸۷] .

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ [توبه ، ۸۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوِ دِدْتُ وَ اللَّهُ أَنْ مُعَاوِيَةَ صَارَ فِينِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالدَّرْهَمِ [نهج البلاغه ، خطبه ۹۷] .

۵- وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا [جمعه ، ۱۱] .

در کربلا :

ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیاسیوف خذینی

و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی

هل من ناصر ینصرنی

۳. علما

وظیفه علما :

اذا ظهرت البدع فللعالم...

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲] .

يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ [آل عمران ، ۲۱] .

أَوْذُوا فِي سَبِيلِي [آل عمران ، ۱۹۵] .

قال جعفر بن محمد الصادق (ع) : علماء شيعتنا مرابطون بالشجر الذي يلي إبليس و عفاريتهم يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء

شيعتنا و عن أن يتسلط عليهم إبليس [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۵] .

۴. لشكريان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۵. همسر پیامبر

ام سلمه می گوید : یاد خدیجه کردیم ، پیامبر (ص) گریه کرد و فرمود :

این مثل خدیجه صدقتی حین کذبی الناس و وزارتنی (حمایت کرد) علی دین الله و أعانتنی علیه بمالها [بحار الأنوار ، ج ۴۳ ،

ص ۱۳۱] .

۳. نیازهای پاسدار دین

۱ - عقل برای انتخاب :

وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى [اعلی ، ۱۷] .

۲ - عشق :

یا سیوف خذینی

۳ - علم :

أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ [یوسف ، ۱۰۸] .

۴ - اخلاص :

جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره ، ۲۱۸] .

و گر نه قتیل الحمار .

۵ - یاور :

حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ [انفال ، ۶۵] .

۶ - تخصص و قدرت :

مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال ، ۶۰] .

۷ - دشمن شناسی :

وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ جَهِ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [آل عمران ، ۷۲] .

وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ [منافقون ، ۱] .

۸ - هوشیاری :

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ [نساء ، ۱۰۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ [نهج البلاغه ، نامه ۶۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ [نهج البلاغه ، نامه ۶۲] .
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلُ بِي غَيْرِي [كافي ، ج ۴ ، ص ۱۶۱] .

۴. دنیابردی مانع پاسداری از دین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ جَعَلَ مَلِكَهُ خَادِمًا لِدِينِهِ انْقَادَ لَهُ كُلُّ سُلْطَانٍ [غررالحکم ، ص ۳۴۴] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ جَعَلَ دِينَهُ خَادِمًا لِمَلِكِهِ طَمَعَ فِيهِ كُلُّ إِنْسَانٍ [غررالحکم ، ص ۳۴۴] .

۵. ارکان پاسداری از دین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سِتُّ مِنْ قَوَاعِدِ الدِّينِ إِخْلَاصُ الْيَقِينِ وَ نَصْحُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِقَامَةُ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا [غررالحکم ، ص ۸۵] .

قال رسول الله (ص): إن الله حرّمات ثلاث من حفظهن حفظ الله له أمر دينه و دنياه و من لم يحفظهن لم يحفظ الله له شيئا حرمة الإسلام و حرمتي و حرمة عترتي [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۴۶] .

عن النبي (ص): لا يقوم بدين الله الا من احاطه من جميع جوانبه [كنز ، ۵۶۱۲]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا الْمُسْتَحْفَظُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَ نَصَرُوهُ وَ حَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ وَ حَفِظُوهُ عَلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ رَعَوْهُ [غررالحکم ، ص ۸۵] .

قال جعفر بن محمد الصادق (ع): علماء شيعتنا مرابطون بالثغر الذي يلي إبليس و عفاريتهم يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا و عن أن يتسلط عليهم إبليس [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَكْثَرَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ فَأَنْتَ مَحْقُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۷] .

۱. پرسش و پاسخ

۱. اخلاقی

۱. ارتباط نعم الهی و رضایت خداوند

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [كهف/۷] .

وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرًا لَأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ [آل عمران/۱۷۸] .

وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ [زخرف/۳۳] .

۲. راه های خودسازی

سیر و سلوک ، عشق به خدا و ...

اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ [بقره/۲۸۲] .

ورود در این وادی با قدم «رب» نه با هوای نفس

التزام به احکام شریعت

اهتمام به مستحبات ، به ویژه نوافل شبانه روز مَقَاماً مَحْمُوداً [اسراء/۷۹] .

استعانت از خداوند

تلاوت قرآن و ادعیه ماثوره با توجه به معانی

پالایش نفس از رذایل نفسانی

رعایت مراحل و مراتب

۳. عزم و استواری

عزم و استواری

پرهیز از پرخوری و پرخواهی

پرهیز از کارهای لغو و لهُو

اخلاص عمل برای خدا

۴. عمل مقبول

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/۲۷] .

۵. حق الله وحق الناس

چیزهایی که جز خدا مدعی ندارد ، حق الله : نماز ، روزه

چیزهایی که جز خدا مدعی دیگری هم دارد ، مردم : خمس ، زکات و...

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ [فجر/۱۴] .

حق الله را خداوند با توبه و گاهی نیز بدون آن می بخشد ولی حق الناس را استیفا می کند.

خداوند مدقق در قیامت دارد که هیچ کس در صورت داشتن مظلومه بر گردنش از آن عبور نمی کند.

اعمال خوب آدم ممکن است بابت مظالم برود اگر تمام شد از اعمال بد دیگران در نامه عمل گذاشته تا تعادل برقرار گردد.

وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ [اعراف/۸] .

۲. مهدویت

۱. امام زمان (عج) و اعمال ما

کارهایی که دل امام زمان را خوشحال می کند چیست و به طور کلی وظیفه ما در زمان غیبت چیست؟

هر چه خدا را راضی کند امام زمان را نیز راضی می کند

وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ [توبه/۶۲] .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ [توبه/۹۶] .

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ [توبه/۱۰۹] .

إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ [زمر/۷] .

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ [فتح/۱۸] .

۲. آماده ساختن خود و جامعه برای حکومت حضرت (عج)

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/۲۲] .

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ [بینه/۸]

وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ [نمل/۱۹]

همه آنچه که وظیفه مسلمانی است ، علاوه بر آن ، انتظار فرج آن حضرت و مایوس نشدن در برابر مشکلات زنده نگاه داشتن نام حضرت با زیارت و خواندن دعای عهد و...

۳. رابطه مبارزه با مفساد و تأخیر در ظهور حضرت (عج)

زمینه‌های این تفکر

آسایش طلبی

هیچ یک از احکام شرعی مقید به چنین قیدی نشده. یعنی عمل به آنها الزامی است چه موجب تاثیر باشد یا نباشد (مانند مبارزه با فساد)

هیچ یک از آموزه‌ها و تعالیم دین نمی‌تواند ارکان و اساس دین را معطل نماید.

فساد نیاز به کمک ندارد. اگر بسیاری از مردم نیز به مبارزه با آن پردازند باز فساد توسعه خود را خواهد یافت و ریشه‌کن نخواهد شد.

۴. وظیفه مادر برابر توهین به مقدسات

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يُخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/۶۸]

۳. اجتماعی سیاسی

۱. ضرورت حکومت

۱- آیا حکومت لازم است و با اخلاق نمی‌توان به زندگی ادامه داد؟

پاسخ : همه انسان‌ها در همه مناطق حکومت را لازم داشته و همه می‌دانند گروهی با اخلاق برای قشر ضعیف دام گسترده اند و قدرتی برای مهار کردن لازم است.

۲. شرایط حاکم

۲- آیا هر کسی لایق حاکم شدن است؟

پاسخ : در قرآن مفسدان ، مسرفان ، آثمان ، کافران و... لایق نیستند. لا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا [کهف/۲۸]

لا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ [احزاب/۱]

لا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ [قلم/۱۰]

لا تُطِيعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا [انسان/۲۴]

لا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [جاثیه/۸]

لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ [اعراف/۱۴۲]

لا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ [انعام/۱۵۰]

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي

فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [يونس/۳۵].

۳. دلیل مشروعیت حکومت

۳- دلیل مشروع بودن حکومت چیست؟

۱- رضای اکثریت؟ (اکثریت همه جا درست نمی‌رود. حق اقلیت چه می‌شود؟)

۲- عدالت داشتن (تنها قانون عادلانه دلیل ولایت بر مردم نیست)

۳- طبق وحی تشکیل شده (او مالک است. احکامش در راستای منافع شخصی و حزبی نیست. قانونش عدل است)

۴. نصب حاکم

آیا کسی از طرف خدا برای حکومت نصب شده؟

از نظر سنی‌ها نه (نظر آنان یا اجماع یا تعیین خلیفه قبلی یا اهل حل و عقد)

از نظر شیعه بله (در غدیر...)

نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟

نقش در مشروعیت ندارند ولی نقش در عینیت بخشیدن دارند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يَطَاعُ [نهج البلاغه، خطبه ۲۷].

مثال: نخ نقشی در ایجاد سوزن ندارد ولی نقش در چگونه عمل کردن سوزن در پارچه را دارد.

پس انتخابات چیست؟

نوعی بیعت - اعلام وفا - در معرض قرارداد قدرت مردمی برای حاکمهُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ [انفال/۶۲].

و اتمام حجت برای حاکم: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ

أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كَظْمِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا [نهج البلاغه، خطبه ۳].

به علاوه شرکت در انتخابات شرکت در همکاری مردم است. رای مردم مخالفان نظام را خلع سلاح می‌کند.

۵. دلایل عدم جدائی دین از سیاست

وجود مسائل و آیات فراوان در قرآن درباره:

مسائل حکومتی

قضاوت

سیاست خارجی

روابط اجتماعی

الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ [حج/۴۱].

سیره پیامبر و ائمه:

تشکیل حکومت با تمام ابعاد

۶. آیات مربوط به اولوالامر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا [نساء/ ٥٩] .

٧. نذير فتن ولاية ظالمان

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ [آل عمران/ ٢٨] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنَتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ [آل عمران/ ١١٨] .

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ١٤١] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [مائده/ ٥١] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ [مائده/ ٥٧] .

وَ لَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ [هود/ ١١٣] .

٨. ولاية پیامبر (ص) بر مؤمنان

النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَانِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا [احزاب/ ٦] .

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يَأْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سِيرَ حَمَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [توبه/ ٧١] .

نجات مظلومين و مستضعفان

وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/ ٧٥] .

آيات مربوط به جهاد و دفاع

اهداف انبيا و رسالت الهی

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعْظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا [نساء/ ٥٨] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاؤُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [مائده/ ٨] .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [نحل/ ٩٠] .

۹. نهی از حکم به غیر ما انزل الله

نهی از حکم به غیر ما انزل الله

لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده/۴۴].
وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده/۴۵].
وَيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [مائده/۴۷].

۱۰. خصوصیات جامعه اسلامی

خصوصیات جامعه اسلامی

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سِجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكُمْ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهُ فَأَزْرَهُ فَاسِيءٌ تَغْلَظَ فَاسِيءٌ تَوَى عَلَى سِوْقِهِ يَعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا [فتح/۲۹].

۱۱. لزوم تجهیز قوا برای حکومت

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يوفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ [انفال/۶۰].

۱۲. مطرح ساختن حکومت انبیاء و اولیاء در قرآن

سلیمان ، داود ، موسی ، ذوالقرنین

۱۳. آیات مربوطه به امر بمعروف ونهی از منکر

وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [آل عمران/۱۰۴].
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ [آل عمران/۱۱۰].
وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يَطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [توبه/۷۱].

۱. پناه دادن

۱. پناه دادن خدا

۱. به پیامبر در کودکی و یتیمی

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى [ضحى/ ۶].

۲. به حضرت عیسی و حضرت مریم
وَ جَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ [مؤمنون/ ۵۰].

۳. به مؤمنان در بهشت

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى [نازعات/ ۴۱].

۲. پناه دادن حضرت یوسف

۱. به پدر و مادر

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَ قَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ [یوسف/ ۹۹].

۲. به برادرش بنیامین

وَ لَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [یوسف/ ۶۹].

۳. جوانمردی

۱. پناه دادن اهل یثرب به مهاجران مکه

۲. پناه دادن نجاشی به مسلمانان

- پناه دادن نجاشی پادشاه حبشه به مهاجران مسلمان

۳. پناه دادن هانی ابن عروه به مسلم بن عقیل

۴. داستان ملخ و مرد عرب

- داستان ملخی که به سایه چادر یک عرب پناه برد و صاحب چادر ممانعت کرد از مهاجمین.

۴. پناه دادن در کنار ایمان و هجرت و جهاد ایواء

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ [انفال/ ۷۴].

۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱. سیمای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. اوصاف پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن

مؤمن: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ [بقره/ ۲۸۵].

معلم: وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ [بقره/ ۱۵۱].

منذر: قُمْ فَأَنْذِرْ [مدثر/ ۲].

مبشّر: بِشِيرًا وَ نَذِيرًا [بقره/ ۱۱۹].

ملايم : فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ [آل عمران/ ۱۵۹] .

مهاجر : وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا [مزمل/ ۱۰] .

صابر : وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ [مزمل/ ۱۰] .

شاهد : وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا [بقره/ ۱۴۳] .

نماز شب خوان : قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا [مزمل/ ۲] .

فقير نواز : وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ [ضحى/ ۱۰] .

یتیم نواز : فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ [ضحى/ ۹] .

حليم : اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [فصلت/ ۳۴] .

۲. اهداف پیامبر (صلی الله علیه و آله) در قرآن

۱- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب/ ۲۱] .

۲- وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ [انفال/ ۳۳] .

۳- وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [انبیاء/ ۱۰۷] .

۴- إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ [حج/ ۶۷] .

۵- النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ [احزاب/ ۶] .

۶- النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ [احزاب/ ۶] .

۷- إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ [احزاب/ ۵۶] .

۸- وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ [يس/ ۶۹] .

۹- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا- وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَ هُوَ بِالْأُفُقِ

الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ [نجم/ ۱۰-۲] .

۱۰- وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ [قلم/ ۴] .

۱۱- إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ [حاقه/ ۴۰] .

۱۲- لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ [بلد/ ۲-۱] .

۱۳- تَنزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ [قدر/ ۴] .

۳. سیمای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بیان حضرت امیر (علیه السلام)

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ كَلَامُهُ الْفَضْلُ وَ حُكْمُهُ الْعَدْلُ [نهج البلاغه ، خطبه ۹۴] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا يَثْبِيهِ عَن ذَلِكِ اجْتِمَاعٌ عَلَىٰ تَكْذِيبِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۰] .

(او را از هدف باز نمی داشت)

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَإِنْ وَ لَمَّا مُقَصِّرٍ وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَ لَمَّا مُعِيدٍ [

نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۶] .

۴. ایمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مصادیق و نمونه های بسیار زیادی برای ایمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) وجود دارد ، مانند

قصه مباحله

و قصه استراحت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر درخت و آمدن سرباز دشمن بالای سرش.

سئلت عائشه عن خلق رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقالت كان خلقه القرآن. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۶ ، ص ۳۴۰] .

۵. پاکی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. اجداد

۱- اجداد رسول الله (صلی الله علیه و آله) تا حضرت ابراهیم (علیه السلام) حدود ۳۰ نفر و تا نوح ۴۰ نفر و تا آدم ابوالبشر ۵۰ نفر است و تا عدنان (جد بیستم) متفق و بعد از آن اتفاق نظر نیست. (و در حدیث آمده که : جد مرا فقط تا عدنان تعقیب کنید)

۲- در اجداد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصیت هایی وجود دارد نظیر عبد المطلب ، هاشم ، نضر ، و عدنان.

۳- قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ : اتفقت الإمامية رضوان الله عليهم على أن والدي الرسول و كل أجداده إلى آدم (ع) كانوا مسلمين بل كانوا من الصديقين إما أنبياء مرسلين أو أوصياء معصومين و لعل بعضهم لم يظهر الإسلام لتقية أو لمصلحة دينية. [بحار الأنوار ، ج ۱۵ ، ص ۱۱۷] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لم يزل ينقلني الله من أصلاب الطاهرين إلى أرحام المطهرات حتى أخرجني في عالمكم هذا لم يدنسني بدنس الجاهلية. [بحار الأنوار ، ج ۱۵ ، ص ۱۱۷] .

۲. تربیت الهی

۱- أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى [ضحی / ۶] .

۲- وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى [ضحی / ۷] .

۳- وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى [ضحی / ۸] .

۴- مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى [ضحی / ۳] .

۵- قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا [مزمل / ۲] .

۶- وَ ثِيَابَكَ فَطَهَّرَ [مدثر / ۴] .

۷- وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ [مدثر / ۵] .

۸- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا [فرقان / ۳۲] .

۹- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى [نجم / ۲] .

۱۰- عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى [نجم / ۵] .

۱۱- وَ إِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ [انعام / ۱۱۶] .

۱۲- فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى [نجم / ۱۰] .

۱۳- مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى [نجم / ۱۱] .

۱۴- وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه / ۱۱۴] .

۱۵- لَيْسَ أَشْرَكَكَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ [زمر / ۶۵] .

۱۶- وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ [حاقه / ۴۴] .

۱۷- فَإِنَّهُ يَسْلُوكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيُعَلِّمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ [جن / ۲۸] .

۶. ویژگی های پیامبر (صلی الله علیه و آله)

- ۱- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حریص بر هدایت مردم :
لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [توبه/ ۱۲۸].
- ۲- عدم نزول عذاب الهی با وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) :
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ [انفال/ ۳۳].
- ۳- پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای خلق عظیم :
وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ [قلم/ ۴].
- ۴- نعمت بزرگ در پرتو بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) :
لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا [آل عمران/ ۱۶۴].
- ۵- صلوات خداوند و فرشتگان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) :
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ [احزاب/ ۵۶].
- ۶- جهانی بودن رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) :
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا [سبأ/ ۲۸].
- ۷- پیامبر (صلی الله علیه و آله) گواه بر پیامبران :
فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا [نساء/ ۴۱].
- ۸- عظمت شهر مکه در پرتو وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) :
لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ [بلد/ ۲-۱].
- ۹- رفعت مقام و منزلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) :
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [انشراح/ ۴-۱].
- ۱۰- پیامبر (صلی الله علیه و آله) الگوی مؤمنان :
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب/ ۲۱].
- ۱۱- جلب رضایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) :
وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ [ضحیٰ/ ۵].
- ۱۲- سفر معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) :
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ [اسراء/ ۱].
- ۱۳- عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مرحله دریافت وحی :
وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ [نمل/ ۶].
- ۱۴- عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مرحله ضبط و نگهداری وحی :
سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ [اعلیٰ/ ۶].
- ۱۵- عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مرحله تعلیم وحی :
وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ [نجم/ ۴-۳].

۲. رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. جهانی بودن رسالت

۱. دلایل قرآنی

- ۱- أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ [انعام/ ۱۹] .
- ۲- وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ [سبأ/ ۲۸] .
- ۳- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا [اعراف/ ۱۵۸] .
- ۴- وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [انبیاء/ ۱۰۷] .
- ۵- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [توبه/ ۳۳] .
- ۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): انا رسول من ادرکت حیا و من یولد بعدی [میزان الحکمه] ،
- ۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): و بعثنی إلى کل أسود و أحمر بالعربیة [أمالی طوسی ، ص ۵۶] .
- ۸، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أرسلت إلى الأبيض و الأسود و الأحمر [أمالی طوسی ، ص ۴۸۴] .
- ۹- إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ [انعام/ ۹۰] .
- ۱۰- لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا [یس/ ۷۰] .
- ۱۱- وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ [آل عمران/ ۸۵] .
- ۱۲- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا [فرقان/ ۱] .

۲. دلایل روانی

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۷] .

۳. دلایل تاریخی

۱- اعزاز مبلغ ، از دلایل جهانی بودن اسلام است.

۲- نامه هایى که پیامبر (صلى الله عليه و آله) به اطراف و کشورها می فرستاد دلیل دیگری است. (در فروع ابدیت ، مکاتیب الرسول والوثائق السیاسه ، نامه های حضرت ذکر شده است) .

۳- یک روز صبح پیامبر (صلى الله عليه و آله) اصحابش را احضار فرمود ، و خطبه ای تحریک آمیز ایراد نمود و سپس شش نفر را به ایران ، روم ، حبشه ، مصر ، یمامه ، بحرین ، اردن فرستاد. [فروع ابدیت ، ج ۲ ، ص ۶۰۸]

۴- چگونه فکر رهبری جهانی برای اسکندر مقدونی و ناپلئون قابل پذیرش است ، اما در مسئله جهانی بودن رسالت پیامبر (صلى الله عليه و آله) تشکیک می کنند.

۵- یهود و دشمنان اسلام دیروز و امروز برای جهانی نبودن رسالت به این آیه استناد می کنند :

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا [انعام/ ۹۲] .

که ام القرای مکه و رسالت مخصوص مکه و اطراف اوست...و یا این که اول مکه بوده وقتی دید استقبال شد توسعه داد.
پاسخ :

بر اساس و اصل و طبق روایت ابن عباس که با علوم زمین شناسی هم قابل تطبیق می باشد زمین زیر آب بوده و بر اثر فرو رفتن آب اولین زمینی که از آب بیرون آمده سرزمین مکه بوده و دلیلش بعضی از گوش ماهی هایی است که پیدا می شود و... اگر

گفته شد پس مکه باید بلندترین نقطه باشد.

پاسخ :

دگرگونی های عجیب در پست و بلندی های زمین به وجود آمده که از مسلمات علم زمین شناسی است. [تفسیر نمونه ، ج ۵۰ ، ذیل آیه ۹۲ ، انعام] (مراجعه به آیات ۹۱ - ۹۰ همین سوره)

۴. بشارت عهدین

۱- وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ [صف / ۶] .

۲- النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ [اعراف / ۱۵۷] .

۳- يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ [بقره / ۱۴۶] .

۴- وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ [بقره / ۸۹] .

۵- در انجیل برنابا آمده :

الف) جهان برای محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وجود آمده.

ب) مسیح به شکافته شدن ماه به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره فرموده.

ج) بیش از ده مرتبه نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) با لفظ آمده.

۶- در سایر اناجیل عربی کلمه (فارقلیط) به معنای (احمد) آمده و در انجیل فارسی به معنای تسلی دهنده آورده شد.

سفر پیدایش ، باب ۴۹ ، آیه ۱۰ ، انجیل یوحنا ، باب ۱۵ ، شماره ۲۶

۷- و نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا به او به اسم من گوید و نشنود من از او مطالبه خواهم کرد. [تورات ، سفر تثنیه ، باب ۱۹ ، آیه ۲۰]

با توجه به این که حضرت عیسی (علیه السلام) هجرت و جهاد و تشکیل حکومت و شریعت همانند حضرت موسی نداشت ، کلمه مثل تو تنها با رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قابل تطبیق است)

۲. سیمای جاهلیت

۱. اعتقادی

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُتَشَبِّهَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَابِهَةٌ بَيْنَ مُشَبِّهِ اللَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضُلَّالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدِ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَرَلَتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ فَبَالَغَ (صلی الله علیه و آله) فِي النَّصِيحَةِ يَحِيَهُ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةَ الْحَسَنَةَ [نهج البلاغه ، خطبه ۹۵] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : وَ النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجِدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَرَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرُجُ وَ عَمِيَ الْمَضِيءُ دَرُّ فَالْهُدَى خَامِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ عَصِي الرَّحْمَنُ وَ نَصِيرَ الشَّيْطَانِ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَّتْ سُرُكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَ وَطَّتْهُمْ بِأَطْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ إِثْرُونَ جَاهِلُونَ مَقْتُونُونَ فِي حَيْرٍ دَارٍ وَ سَرَّ جِيرَانٍ نَوْمُهُمْ سُهْوُدٌ وَ كَخَلُّهُمْ دُمُوعٌ بِأَرْضٍ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلِهَا مُكْرَمٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۲] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ابْتَعْتَهُ وَ النَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي عَمْرِهِ وَ يُمُوجُونَ فِي حَيْرِهِ قَدْ قَادَتْهُمْ أَرْمَةُ الْحَيْنِ وَ اسْتَعْلَقَتْ عَلَى أَفْئِدَتِهِمْ أَقْفَالُ الرَّيْنِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩١] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْإِنْقِطَاعُ وَ أَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْإِطْلَاعُ وَ أَظْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ إِشْرَاقٍ وَ قَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقٍ وَ خَسُنَ مِنْهَا مَهَادٌ وَ أَرَفَ مِنْهَا قِيَادٌ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا وَ اقْتِرَابٍ مِنْ أَشْرَاطِهَا وَ تَصَرُّمٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ انْفِصَامٍ مِنْ حَلَقَتِهَا وَ انْتِشَارٍ مِنْ سَبَبِهَا وَ عَفَاءٍ مِنْ أَعْلَامِهَا وَ تَكْشُفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا وَ قِصْرٍ مِنْ طُولِهَا جَعَلَهُ اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ وَ كِرَامَةً لِأُمَّتِهِ وَ رِبِيعًا لِأَهْلِ زَمَانِهِ وَ رَفَعَهُ لِأَعْوَانِهِ وَ شَرَفًا لِأَنْصَارِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٨] .

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٤٧] .

٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٍ وَ لَا مَنَارَ سَاطِعٍ وَ لَا مَنَهْجٍ وَاضِحٍ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٦] .

٢. اجتماعي

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارِهِ خُسْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمٌّ تَشْرَبُونَ الْكُدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَ كُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامَ فِيكُمْ مَنُصُوبَةٌ وَ الْآثَامُ كَمَمْعُصُوبَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٦] .

(ب) الوضع الاجتماعي في العصر الجاهلي :

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعِيهِ مِنَ الْمَأْمَمِ وَ اعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ عَلَى حِينِ اصْفَرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا وَ إِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ اغْوَارٍ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَ دِنَارُهَا السَّيْفُ. فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا تَيْكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ بِهَا مُزْتَهِنُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ٨٩] .

٣. فرهنگي

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَعْضَلُونَ كَقَيْضِ بَيْضٍ فِي أَدَاخٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وَزْرًا وَ يَخْرُجُ حِصَانُهَا شَرًّا [نهج البلاغه ، خطبه ١٦٦] .

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةً وَ لَا وَحْيًا [نهج البلاغه ، خطبه ١٠٤] .

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ وَ الْجَهَالَةِ الْعَالِيَةِ وَ الْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ وَ النَّاسُ يَشِي تَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَ يَسْتَدِلُّونَ الْحَكِيمَ يَحْيُونَ عَلَى فَتْرِهِ وَ يُمُوتُونَ عَلَى كَفْرِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٥١] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدَى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَ كُمْ وَ سَبَبْنَ أَمْرَاءَ كُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لَنُومِرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعِيرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ [نهج البلاغه ، نامه ١٤] .

٣. گزینش خداوند

١- وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ [بقره/٢٥١] .

٢- اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ [انعام/١٢٤] .

٣- وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى [طه/١٣] .

۴- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا [فاطر/۳۲] .

۵- وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَايَاتِنَا يَوقُونَ [سجده/۲۴] .

۶- قَدْ صَدَّقَتِ الرُّوْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/۱۰۵] .

۷- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبِيعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتَحاً قَرِيباً [فتح/۱۸] .

۸- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [جمعه/۲] .

۴. مزد رسالت

۱- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شوری/۲۳] .

۲- وَ الَّذِينَ يُوذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [توبه/۶۱] .

۳- لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [توبه/۱۱۷] .

۵. نقش هجرت در رسالت

۱. هجرت به حبشه

۱. مهاجرت مسلمانان

۱- در هجرت اول به حبشه ۱۵ نفر و در هجرت دوم حدود ۱۰۰ نفر مهاجرت کردند. [تاریخ پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، آیات ۱۳۲ و ۱۱۹]

۲- اسلام می گوید: إِنْ أَرْضِي وَاسِعَةً فَأَيَّي فَاغْتَبُدُونَ [عنكبوت/۵۶] .

مسلمانان در فشار و آزار بودند بنای هجرت را هم گذاشتند ، اما به کجا؟

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند : حضرت فرمودند : به حبشه زیرا..."

فان بها ملكا لا يظلم عنده احد و هي ارض صوف حتى يجعل الله لكم حرجا [فروغ ابدیت]

۳- ۴ زن هم جزء مهاجران بودند و با کشتی تجارتي ، هر کدام نیم دینار داده و به حبشه رفتند. کفار مکه فهمیده و تعقیب کردند ، ولی هنگامی رسیدند که کشتی حرکت کرده بود.

۴- چون هر یک از مهاجران از قبیله ای بودند موجی در مکه ایجاد شد.

پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله) ، صفحه ۶

۲- واکنش مشرکین

سیاستمداران از مشرکان چون عمروعاص و عبد الله ربیعہ هدایایی برای نجاشی بردند تا آنها را اخراج کند.

۲- مقداری از هدایا را اول به بله قربان گوها دادند تا زمینه آماده گردد.

۳- به نجاشی گفتند : مکتب اینها یا دین رسمی کشور شما (مسیحیت) و با نیاکان شما مخالفت دارند.

۴- نجاشی گفت : باید بررسی کنیم. جعفر بن ابیطالب به عنوان سخنگو اوضاع پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تشریح کرد و او تحت تاثیر قرار گرفت و آنها را اخراج نکرد.

۵- هدایا را رد کرد و نقشه ها نقش بر آب شد.

۶- دوباره آمدند پیش نجاشی با توطئه دیگر که این مسلمانان عقیده شان درباره حضرت مسیح چنین و چنان است و مردم را منحرف می کنند.

۷- باز جعفر بن ابیطالب به پاسخ گویی حاضر شد و شروع کرد تعریفاتی که اسلام از حضرت مسیح (علیه السلام) کرده که او را بنده و کلمه خدا و... نامیده ، باز هم توطئه نقش بر آب شد.

۳. توطئه کفار

۱- توطئه دیگر شایع کردند که کفار قریش مسلمان شده اند. مهاجران و قتی به مکه آمدند اسیر شدند ، بعضی در پناه شخصیت‌های بزرگ قریش در امان قرار گرفتند و بعضی در مخفی گاه مخفی شدند.

۲- عثمان بن مظعون در پناه ولید بن مغیره وارد مکه شد؛ بعد که دید دیگر مسلمانان در پناه کسی نیستند و شکنجه می شوند از ولید خواست که رسماً اعلام کند که من در پناه تو نیستم. او هم اعلام کرد ، او را گرفتند و شکنجه کردند. ولید گفت اگر در پناه من بودی شکنجه نمی شدی عثمان بن مظعون گفت : الان در پناه خدا هستم.

۴. بازگشت مهاجرین

۱- کم کم قضیه مهاجرت موجی در حبشه ایجاد کرده وعده‌ای به نمایندگی از مسیحیان به مکه آمده و چون آیاتی را شنیدند اشک ریخته مسلمان شدند و در برابر ناسزاهای ابوجهل صبر نموده و به حبشه برگشتند.

۲- پیامبر برای تشویق ، به استقبال مهاجران حبشه می رود ، پیشانی جعفر را می بوسد و به او هدیه می دهد.

۳- ورود مهاجران حبشه با فتح خیبر تقریباً در یک روز بوده.

۲. هجرت به مدینه

۱. نقطه شروع

سالیان دراز بین اوس و خزرج اختلاف بود ، رهبران این دو قوم برای عمره رجبیه به مکه آمدند در مکه نزد عتبه رفتند که او در مدینه وحدتی ایجاد کند. عتبه گفت : ما خودمان دچار مشکلی شده‌ایم؛ خرج فیما رجل یدعی أنه رسول الله سفه أحلامنا و سب آلہتنا و أفسد شباننا و فرق جماعتنا. [إعلام‌الوری ، ص ۵۶].

اسعد رهبر خزرجی‌ها به یادش آمد که یهود مدینه پیش بینی ظهور چنین مصلحی را می کردند. پرسید محمد (صلی الله علیه و آله) کجاست؟ عتبه گفت : در حجر اسماعیل (علیه السلام) ، ولی به او نزدیک نشو و هنگام طواف پنبه در گوشت بگذار. اسعد در حال طواف نگاهش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) افتاد و برق از چشمش جهید پنبه‌ها را دور انداخته خدمت حضرت رسید و پرسید : محتوای دعوت شما چیست؟ حضرت پس از شهادت به توحید و رسالت خودش منشور ده گانه مکتبش را بیان فرمود :

۱- أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا [انعام/ ۱۵۱].

۲- وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [انعام/ ۱۵۱].

۳- وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ [انعام/ ۱۵۱].

۴- وَ لَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ [انعام/ ۱۵۱].

۵- وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [انعام/ ۱۵۱].

۶- وَ لَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ [انعام/ ۱۵۲].

۷- وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ [انعام/ ۱۵۲].

۸- لا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [انعام/ ۱۵۲].

۹- وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ [انعام/ ۱۵۲].

۱۰- وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [انعام/ ۱۵۲].

اسعد وقتی سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شنید ایمان آورد و حضرت را به مدینه دعوت کرد و ریشه های مسئله هجرت در همین جلسه شکل گرفت. [مفاهیم قرآن، آقای سبحانی از اعلام الوری، ص ۵۷]

۲. شب هجرت

فرشته وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر داد که تصمیم کفار و مشرکان چیست.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقت بیرون آمدن از منزل سوره یس تا جمله نَهْمَفَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ [یس/ ۹]. را تلاوت فرمودند. نقشه دشمنان در آیه ۳۰ انفال منعکس است: إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [انفال/ ۳۰].

بنا بود شب به منزل بریزند، ولی ابولهب مانع شد و گفت: زنان و فرزندان بنی هاشم داخل منزل هستند، صبر کنید تا هوا روشن شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، صفحه ۷

بعضی علت تاخیر را این می دانند تا بنی هاشم بدانند که قاتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک نفر از یک قبله نیست.

در بیرون رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خانه گفتگو است:

وقتی که پیامبر می خواست بیرون رود همه دور خانه خواب بودند.

حضرت قبل از محاصره بیرون رفته بود.

آیه ای خواند و اینکه کسی متوجه خروج حضرت نشد، از باب کرامت بود.

صد شتر جایزه برای کسی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پیدا کند قرار دادند.

نزول آیه: مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [بقره/ ۲۰۷].

در تحریف شأن نزول این آیه سمره از معاویه به صد هزار درهم قانع نشد معاویه تا چهار صد هزار درهم نرخ را بالا برد او هم در بالای منبر گفت آیه درباره ابن ملجم است!!! کسی نگفت ابن ملجم یمنی است در روز نزول آیه اصلاً در مکه نبوده است؟؟!!

۳. شجاعت حضرت امیر (علیه السلام)

علاوه بر این گفت: آنچه درباره علی (علیه السلام) نازل شده آیه ۲۰۴ بقره است: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ [بقره/ ۲۰۴].

ابن تیمیه حنبلی که سال ۷۲۸ در زندان مراکش مرده می گوید:

خوابیدن علی (علیه السلام) جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) فضیلتی نیست، زیرا از دو راه می دانست سالم است:

الف) خبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: لا يخلص إليك شيء تكرهه [بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۲۲].

ب) سفارش به اداء امانات که مستلزم سلامتی و بقاء است.

ولی جوابش این است که: اولاً: کسی که از گفته پیامبر (علیه السلام) این طور اطمینان پیدا کند که از حمله شبانه گروه زیاد تروریست نترسد، ایمان عادی ندارد و این نوع ایمان بالاترین فضیلت است، زیرا مردم عادی و ایمان های عادی نمی تواند این

چنین آرام بخش باشد.

ثانیا: جمله‌لا- یخلص إلیک شیء تکرههرا ابن اثیر و طبری آورده اند، ولی طبقات و مقریزی نیاورده اند و شیعه هم به این نحو نگفته بله، شیخ طوسی این جمله را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده، ولی نه برای شب هجرت.

ثالثا: خود حضرت علی (علیه السلام) به این عمل مباهات می کند و اشعاری سروده که سیوطی در درالمنثور نقل کرده که در جمله آخر می فرماید:

وقد وطنت نفسی علی القتل و الأسر [أمالی طوسی، ص ۴۶۹].

خودم را آماده مرگ و اسارت کرده بودم.

رابعا: حدیث معروفی است که خدا با این عمل به جبرئیل و میکائیل مباهات فرمود.

اما دستور رد امانت؛ این جمله را شب هجرت نفرمود، بلکه سه شب که در غار بود و نیمه شبها که علی و فرزند خدیجه نزدیک غار می آمدند (طبق نقل امالی و سیره حلبی) با چوپان ابوبکر یا فرزند ابوبکر که طبق نقل مورخان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) غذا از شیر گوسفندان می دادند و اخبار و تصمیم قریش را به حضرت می رساندند در آن موقع پیام رسول الله (صلی الله علیه و آله) به علی این بود که تو در مسجد اعلام کن: هر که امانتی نزد من دارد نشانه بگیرد و فرمود: إنهم لن یصلوا من الآن إلیک یا علی بأمر تکرهه [أمالی طوسی، ص ۴۶۷].

۴. اولین قوانین در مدینه

طرح و قراردادی که به جامعه اسلامی شکل خاصی داد:

۱- مهاجران اگر کسی را کشتند باید همچون رسم سابق خون بها بدهند و نباید از مقام و عنوان خود سو استفاده ای کنند و آن اعطای خون بها باید به کمک یکدیگر باشد.

۲- بنی عوف، بنی ساعده، بنی حرث، بنی جشم، بنی نجار، بنی عمر و بن عوف، بنی النیت، بنی الاوس نیز، همه باید در دادن خون بهائی که به یکی از شما تعلق گرفت شریک باشند.

۳- همه یک دست بر ضد ستمگر، گرچه فرزند یکی از شما باشد.

۴- هرگز کافری را بر ضد مؤمنی یاری نکنید.

۵- هر یهودی که از ما پیروی کند همچون ما از مزایا برخوردار خواهد بود.

۶- گروه های مسلمان به تناوب به جهاد بروند.

۷- در عقد و پیمان صلح همه باهم متحد و بدون جلب نظر مسلمانان دیگر (جز در عدالت و مساوات) نمی تواند صلح برقرار کنند.

۸- مشرکان مدینه حق ندارند از مال و جان مشرکان مکه حمایت کنند و یا تعدی داشته باشند.

۹- هر گاه مسلمانی، مسلمانی را کشت باید کشته شود، مگر این که اولیای مقتول عفو کنند و در این موضوع همه یکسانند و نور چشم بازی نیست.

۱۰- بدعت ممنوع، یاری جنایت کار ممنوع، پناه به ستمگر ممنوع.

۱۱- مرجع حل اختلاف خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) هستند.

پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله)، صفحه ۸

۱۲- هر گاه مسلمانان برای حفظ مدینه می‌جنگند یهودان ساکن مدینه باید به سهم خود هزینه جنگ را بپردازند.

۱۳- مسلمانان و یهود در آئین خود آزادند و یهود هر قبیله‌ای مساوی یهود قبیله دیگر و امتیازی نیست.

۱۴- کسی حق ندارد بدون اجازه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این پیمان بیرون رود.

۱۵- قریش و هم پیمانانش پناه داده نمی‌شوند.

۱۶- هیچ زنی جز با اجازه کسانش پناه داده نمی‌شود.

۱۷- خون هر مجروحی (چه رسد به مقتول) محترم و جانی قصاص می‌شود.

۱۸- پیمانها باید بر اساس نیکی باشد.

۱۹- یهود و مسلمانان در برابر دشمن مشترک ، مشترکاً بجنگند.

۲۰- در این قرارداد یهود بنی قریظه ، بنی نضیر ، بنی قینقاع شرکت نکردند ، ولی بعدها همین افراد با رهبر مسلمانان پیمان

هایی را امضاء نمودند که هرگز به ضرر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان قدمی برندارند ، اسلحه و مرکب در اختیار

دشمنان اسلام نگذارند. سران هم امضاء کردند.

۵. اولین مسجد مدینه

طلع البدر علينا من ثنات الوداع / وجب الشکر علينا ما دعا الله داع / أنت یا مرسل حقاً جئت بالأمر المطاع. [الصراط المستقیم ،

ج ۱ ، ص ۱۵۸] .

نخستین عمل مثبت حضرت در مدینه ساختن مسجد (مرکز علم و دین و قضاوت و مشورت) بود. شخصاً پیامبر (صلی الله علیه

و آله) کار می‌کرد و سنگ حمل می‌نمود مردم همه کار می‌کردند و این شعر را می‌خواندند :

لئن قعدنا و النبی یعمل / لذاک منا العمل المضلل. [المناقب ، ج ۱ ، ص ۱۸۵] .

و حضرت علی (علیه السلام) درباره عثمان بن مظعون که کنار ایستاده بود تا مبادا لباسش غبار آلود شود فرمود :

لا یتوی من یعمر المساجد / یظل فیها راکعاً و ساجداً / من تراه عاندا معاندا / عن الغبار لا یزال حاندا. [رجال کشی ، ص ۳۱]

روی دوش عمار یاسر سنگ می‌گذارند ، می‌گفت : یکی از سنگها را به نیت خود و دیگری را به نیت پیامبر (صلی الله علیه و

آله) حمل می‌کنم.

۶. خطرات

سه خطر حضرت را تهدید می‌کرد :

الف) بت پرستان قریش

ب) یهود مدینه

ج) اختلاف میان هواداران

اولا : میان هواداران ، طرح برادری ریخت تا وحدت سیاسی معنوی ایجاد شود و خود با امیرالمؤمنین عقد اخوت بست.

ثانیا : یهودیان هم مخالف بت و بت پرستی بودند؛ از سوئی سرمایه‌دار بودند و از هم طرفی قبل از هجرت با مسلمانان پیمان

بسته بودند و اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا از آنها مطمئن نباشد نمی‌تواند با دشمن خارجی مقابله کند ، لذا با آنها هم

قراردادی را به امضاء رساند تا خاطرش از داخل مدینه جمع باشد.

۳. وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. وظایف شخصی

۱- ایمان: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ [بقره/ ۲۸۵].

۲- عبادت و توکل: فَأَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ [هود/ ۱۲۳].

۳- تسیح: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ [حجر/ ۹۹-۹۸].

۴- تئیه من آیاتنا [اسراء/ ۱].

۵- نماز شب: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ [اسراء/ ۷۹].

يا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَضِيفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا [مزمل/ ۱-۱۰].

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا [دهر/ ۲۶].

۶- دریافت وحی: أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ [كهف/ ۱].

۷- طهارت: وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ [مدثر/ ۷-۴].

۸- استقامت: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ [هود/ ۱۱۲].

۹- استعاذه: وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ [مومنون/ ۹۷].

پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله)، صفحه ۹

۹- استغفار: وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ [غافر/ ۵۵].

۲. در قبال مردم

اخلاق قرآن:

دستور به عدل و احسان: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ [نحل/ ۹۰].

دستور به استقامت: وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ [نحل/ ۱۲۷].

دستور به عفو و بخشش: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ [اعراف/ ۱۹۹].

دستور برای برخورد نیکو: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ [فصلت/ ۳۴].

۳. در قبال مخالفین

۱. بهانه های مخالفین

۱- اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا [یونس/ ۱۵].

۲- لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً [فرقان/ ۳۲].

۳- ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ [فرقان/ ۷-۸].

۴- فَأَتُوا بِآبَائِنَا [دخان/ ۳۶].

۵- يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ [نساء/ ۱۵۳].

٢. توطئه های مخالفين

٢٩- وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ [انفال/٦١].

٣٠- فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنْآ نَعْلَمُ مَا يَسُرُّونَ وَ مَا يَعْلَنُونَ [يس/٧٦].

٣١- فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ [صافات/١٧٤].

٣. موضع پیامبر (صلی الله علیه و آله)

١- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ [شوری/٤٨].

٢- وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ [نحل/١٢٧].

٣- وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَتَّخِذُوكَ خَلِيلًا [اسراء/٧٣].

٤- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا [شوری/٤٨].

٥- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ [ق/٣٩].

٦- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ [ق/٤٥].

٧- فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [نجم/٢٩].

٨- وَ دُّوَا لَوْ تَذَهْنُ فَيَذْهَبُونَ وَ لَا تُطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ [قلم/١٢-٩].

٩- وَ لَا تُطْعُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعِ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَ كَيْلًا [احزاب/٤٨].

١٠- وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ [توبه/٦].

١١- وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلٌّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ [توبه/٦١].

١٢- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ [توبه/٧٣].

١٣- وَ لَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ [توبه/٨٤].

١٤- لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

[توبه/١٠٨].

١٥- مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ [توبه/١١٣].

١٦- وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ [يونس/٤١].

١٧- وَ لَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنْ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [يونس/٦٥].

١٨- وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنْآ عَامِلُونَ [هود/١٢١].

١٩- وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ [يوسف/١٠٣].

٢٠- وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ [بقره/١٢٠].

٢١- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ [بقره/٢٠٤].

٢٢- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ [آل عمران/٣١].

٢٣- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ [آل عمران/٦٤].

٢٤- وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذِرْهُمْ أَنْ يُفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ [مائده/٤٩].

٢٥- وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخَوِّضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يُخَوِّضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ [انعام/٦٨].

٢٦- وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ [انعام/١٠٦].

- ۲۷- وَ إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [انعام/ ۱۱۶].
- ۲۸- فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ [انعام/ ۱۴۷].
- ۲۹- وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ [انفال/ ۶۱].
- ۳۰- فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنْ أَنْزَلْنَا نَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَ مَا يَعْلَمُونَ [يس/ ۷۶].
- ۳۱- فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ [صافات/ ۱۷۴].

۴. سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کودکی

در کودکی

ابوطالب گوید :

(۱) هنگامی که می خواست لباس را بیرون بیاورد می فرمود : " نگاهت را به جانب دیگر کن "

قال أبو طالب (ع) : إني ضمته إلى فلم أفارقه في ليل ولا نهار و كنت أنومه في فراشي و أمره أن يخلع ثيابه و ينام معي فرأيت في وجهه الكراهة و كره أن يخالفني. فقال : " يا عماء! اصرف وجهك عني حتى أدخل ثيابي و أدخل فراشي " [العددالقيوة ، ص ۱۴۴].

(۲) هنگام غذا و آب خوردن بسم الله بعد از غذا بسیار الحمد لله می گفت.

عَنْ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ : كُنَّا لَا نَسْمِي عَلَى الطَّعَامِ وَ لَا عَلَى الشَّرَابِ وَ لَا نَدْرِي مَا هُوَ حَتَّى ضَمَمْتُ مُحَمَّدًا ص فَأَوْلُ مَا سَمِعْتُهُ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ الْأَحَدِ ثُمَّ يَأْكُلُ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ طَعَامِهِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا فَتَعَجَّبْنَا مِنْهُ [العددالقيوة ، ص ۱۴۴].

(۳) دروغگو نبود ، به صادق و امین ، معروف بود.

قال أبو طالب (ع) : لم أر منه كذبة قط [المناقب ، ج ۱ ، ص ۳۶].

قال أبو طالب (ع) : كان يدعى في قريش بالصادق و الأمين [العددالقيوة ، ص ۱۱۸].

(۴) فاطمه بنت اسد (س) گوید : در حیاط خانه ما درخت خرماى خشکیده ای بود. حضرت (صلی الله علیه و آله) روزی به خانه آمد و دستی به درخت کشید و پس از آن سرسبز و خرما دار شد. هر روز خرماها را می چیدم و حضرت (صلی الله علیه و آله) آنها را به کودکان بنی هاشم می داد.

قالت فاطمة بنت أسد رضی الله عنها : كان في صحن داري نخلة قد يبست و خاست و لها زمان يابسة فأتى النبي (ص) يوما إلى النخلة فمسها بكفه فصارت من وقتها و ساعتها خضراء و حملت. فكنت في كل يوم أجمع له الرطب في دوخله فإذا كان وقت ضاحي النهار يدخل فيقول يا أمه أعطيني ديوان العسكر فكان يأخذ الدوخله ثم يخرج و يقسم الرطب على صبيان بنی هاشم. [العددالقيوة ، ص ۱۲۷].

(۵) امام صادق (علیه السلام) : در چهار سالگی نماز می خواند. [بحار الأنوار ، ج ۱۵ ، ص ۳۶۱].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : حج رسول الله (ص) عشرين حجة مستسرة منها عشرة حجج أو قال سبعة الوهم من الراوى قبل النبوة و قد كان صلى قبل ذلك و هو ابن أربع سنين و هو مع أبي طالب في أرض بصرى و هو موضع كانت قريش تتجر إليه من مكة [مستطرفات السرائر ، ص ۵۷۵].

(۶) قَالَتْ حَلِيمَةُ السَّعْدِيَّةُ : ما كان شيء أبغض إليه من أن يرى جسده مكشوفًا. [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۱۶۷].

(۷) با دست راست غذا می خورد.

(۸) وقتی به سخن آمد در هر کاریسم اللهم گفت.

۲. سیره فردی

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيْلَمِيُّ: كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَرْفَعُ ثَوْبَهُ وَيُخْصِفُ نَعْلَهُ وَيُحْلُبُ شَاتَهُ وَيَأْكُلُ مَعَ الْعِيدِ وَ يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَرْكُبُ الْحِمَارَ وَيَزِدُّ وَ لَا يَمْنَعُهُ الْحَيَاءُ أَنْ يَحْمِلَ حَاجَتَهُ مِنَ السُّوقِ إِلَى أَهْلِهِ وَيَصَافِحُ الْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ وَ لَا يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْ يَدِ أَحَدٍ حَتَّى يَنْزِعَهَا هُوَ وَ يَسَلِّمُ عَلَى مَنْ اسْتَقْبَلَهُ مِنْ غَنِيٍّ وَ فَقِيرٍ وَ كَبِيرٍ وَ صَغِيرٍ وَ لَا يَحْقُرُ مَا دُعِيَ إِلَيْهِ وَ لَوْ إِلَى حَشْفِ التَّمْرِ وَ كَانَ خَفِيفَ الْمُونَةِ كَرِيمَ الطَّبِيعَةِ جَمِيلَ الْمَعَاشِرَةِ طَلَقَ الْوَجْهَ بَسَامًا مِنْ غَيْرِ ضَحْكَ مَحْزُونًا مِنْ غَيْرِ عُيُوسٍ مُتَوَاضِعًا مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ جَوَادًا مِنْ غَيْرِ سِرْفٍ رَفِيقَ الْقَلْبِ رَحِيمًا بِكُلِّ مُسْلِمٍ وَ لَمْ يَتَجَشَّ مِنْ شَيْعٍ قَطُّ وَ لَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَى طَمَعٍ قَطُّ. [إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۵].

قَالَ الطَّبْرِسِيُّ: كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضَّلًا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ. [مكارم الأخلاق، ص ۳۴].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَزِدُّنَ عَلَيْهِ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يَعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ [كافي، ج ۵، ص ۵۳۵].

در زندگی شخصی

(۱) ساده زیستی در خوراک: گرسنگی، پر خوری نکردن، تکیه نمی زند، دو زانو می نشست؛ مراعات بهداشت، ایراد به غذا نمی گرفت، کاسه را می لیسید، و غذا را فوت نمی کرد.

(۲) ساده زیستی در پوشاک: از لباس وصله دار ابایی نداشت.

۳. سیره عبادی

۱- قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/۱۶۲].

۲- وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ [اعراف/۲۰۵].

۳- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ اذْبَارَ النُّجُومِ [طور/۴۹].

۴- وَ لَقَدْ نَعَلْنَاكَ إِذْ يَبْقَى صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ [حجر/۹۹-۹۷].

۵- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا [اسراء/۷۹].

۶- قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا [مزل/۴-۲].

۷- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا [دهر/۲۶].

۸- وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ [زمر/۱۲].

۹- قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [زمر/۱۳].

۱۰- قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/۱۱۴].

۱- مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى [طه/۲].

۲- ام سلمه می گوید: شبی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه من بود، نیمه شب او را نیافتم، به دنبالش دیدم در تاریکی ایستاده، دستها را بلند کرده و اشک می ریزد و دعا می کند که: خدایا! هر چه نعمت به من داده ای بگیر، دشمنم را خشنود

مکن ، از بلاهایی که مرا نجات داده‌ای گرفتارم مکن و چشم به هم زدنی مرا به خود وا مگذار. به او گفتم : هیچ کس از او بی‌نیاز نیست. حضرت یونس را خدا آنی به خودش رها کرد ، به شکم ماهی زندانی شد. [بحار ، ج ۱۶ ، ص ۲۱۷]
۱- لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ [آل عمران/ ۱۲۸] .

توضیح اینکه :

بعد از جنگ احد و شکستن دندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آینده مشرکین نگران بود که کیف یفلح قوم فعلوا هذا بنیهم و هو يدعوهم إلى الله [کشف الغمّه ، ج ۱ ، ص ۱۸۸] . چگونه این قوم رستگار می‌شوند؟ این آیه نازل شد.

۲- وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ [آل عمران/ ۱۴۴] .

۳- قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ [انعام/ ۵۰] .

توضیح اینکه :

آیه فوق در برابر توقع نهر آب ، خانه طلا ، دیدن خدا ، تغییر زمین و آگاهی از همه اسرار نازل شد.

۴. سیره تبلیغی

۱. سوز پیامبر

۱- لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ [شعراء/ ۳] .

۲- فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يَأْمُنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا [كهف/ ۶] .

۳- فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ [فاطر/ ۸] .

۴- لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ [قیامت/ ۱۶] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸] .

۶- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [توبه/ ۱۲۸] .

۲. آمار تبلیغی

۱- پیامبر (صلی الله علیه و آله) ده سال در موسم حج در مراکز عمومی از قبیل منا و عکاظ به قبیله سر می‌زد و تبلیغ می‌نمود.

۲- شهادت در راه تبلیغ (در قسمت خاطرات نقل شده) مراجعه شود.

۳- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با ۶ نفر از قبیله خزرج در موسم حج ملاقات کردند و آنها مسلمان شدند و به مدینه برگشتند و شروع به تبلیغ کردند.

۴- در سال ۱۲ بعثت دوازده نفر از مدینه راهی مکه شدند ، در عقبه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملاقات کردند و نخستین پیمان اسلامی را بستند که بعضی از مواد آن این است که :

لا- تشرک بالله شیئا ، و لا- نسرف ، و لا- زنی ، و لا- نقتل اولادنا ، و لا ناتی ببهتان نفتریه بین ایدینا و ارجلنا و لا نعصیه فی معروف

اینها برگشتند و شروع به تبلیغ کردند و طی یک نامه از حضرت مبلّغ خواستند. حضرت هم مصعب بن عمیر را برای تعلیم قرآن و تربیت آنها فرستاد؛ او هم جماعتی عظیم در مدینه برپا کرده ...روز به روز زیادتر شدند.

۵- آمار مسلمانان روز به روز زیادتر می‌شد ، روزشماری می‌کردند که موسم حج برسد و حضرت را ملاقات کنند ، ۵۰۰ نفر حرکت کرده که ۷۳ نفر از آنها مسلمان ۷۱ مرد و دوزن بقیه هم برای تحقیق و بررسی آمده بودند. از ترس مشرکان محل

ملاقات در گردنه‌ای نزدیک منا بود و ساعت را هم بعد از خواب رفتن مردم قرار داده بودند. عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلند شده و شروع به صحبت کرد که ای خزر جیان! من از محمد (صلی الله علیه و آله) دفاع می‌کنم شما در این شرایط سخت با او چگونه برخورد خواهید کرد؟ سخنگوی مردم، براء بن معرور گفت: ما هم بر یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) قول می‌دهیم. بعد قرار شد از میان خود ۱۲ نفر را به عدد یاران حضرت موسی (علیه السلام) انتخاب کنند که در مشکلات نظر آنها حجت باشد؛ این انتخاب انجام شد و آنها به مدینه برگشتند.

۶- علت گسترش گرایش مردم مدینه، بیشتر از مردم مکه در طول سیزده سال پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن هم با تبلیغات محدود زمان حج چه بود؟
جواب: دو عامل دارد:

الف) خستگی مردم مدینه از جنگ و خون ریزی بیش از صد سال.

ب) خبر دادن علمای یهود که پیامبری با این نام و نشان و... ظهور خواهد کرد؛ گرچه قرآن از این علمای گلاویه دارد که چطور این خبر را می‌دانند، ولی...!!!

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ [بقره/۸۹].

در حال برگشت مسلمانان به مدینه مشرکان داستان پیمان بستن ۵۰۰ نفر را با پیامبر (صلی الله علیه و آله) فهمیدند، آنها را تعقیب کرده، آنها هم فرار کردند؛ فقط سعد بن عبادة را گرفتند به مکه آورده و تحت آزار و اذیت قرار دادند تا این که هم پیمان مال التجاره‌اش در مکه، که در حق او خیلی خدمت کرده بود به نام مطعم بن عدی فهمید، آمد و وساطت کرد و او را آزاد کرد به مدینه برگشت و به جمع مسلمانان پیوست.

۳. مراتب دعوت

۱- مفسران و تاریخ نویسان نوشته‌اند: همین که آیه *أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ* [شعراء/۲۱۴]. نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلسه مهمانی و غذا ترتیب دادند و از ۴۵ نفر سران بنی هاشم دعوت کردند. ابولهب با سخنان یاوه و بیهوده جلسه را از آمادگی انداخت، حضرتش دوباره دعوت کردند و بعد از صرف غذا پیام خود را رسانیدند. علی (علیه السلام) که ۱۵ سال داشت سکوت جلسه را شکسته و ایمان خود را اظهار کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: *إِنْ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ زِيرِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُم*، فاسمعوا له و اطيعوا. [أمالی طوسی، ص ۵۸۱].

معلوم می‌شود نبوت و امامت با هم توأمند، با تعیین جانشین در جلسه اول اطمینان و آرامش خود را نسبت به سرنوشت مکتب نشان داد.

ولی متأسفانه طبری و هیکل و ابن کثیر با تعصب برخورد کرده‌اند و در نقل این ماجرای تاریخی و حساس گفته‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: *ان هذا اخي و كذا و كذابه* این شکل حقیقت را سرپوش گذاشته‌اند.

۲- *آيَهَا صَدْعٌ بِمَا تُوْمَرُ وَ أَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ* [حجر/۹۴]. نازل شد. سه سال مخفیانه یارگیری کردند.

۳- در ابتدا فریادیا صباحا [المناقب، ج ۱، ص ۴۲]. فرمود. (عرب این جمله را به جای زنگ خطر به کار می‌برد و گزارش های و حشتناک را با این جمله شروع می‌کند).

۴- دعوت علنی را از بالای کوه صفا شروع فرمودند.

قبلا اقراری گرفت که اگر من بگویم پشت این کوه صفا دشمنانی در کمین شما هستند قبول می‌کنید؟ گفتند: بله. هدفش را

بیان فرمودند.

۵- فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ [آل عمران/ ۱۵۹] .

۶- سران کفار به ابوطالب گفتند: از هر طایفه‌ای چند نفر به او گرویدند؟ یا اباطالب این ابن اخیک قد سب آلهتتا و عاب دیننا و سفه أعلامنا و ضلل آراءنا فإما أن تکفه عنا و إما أن تخلی بیننا و بینہ. [شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۵۴] .

ابو طالب آنها را آرام نموده رفتند. دوباره عصبانی برگشتند و گفتند: یا اباطالب این لک سنا و شرفا و منزله فینا و إنا قد استنهیناک من ابن اخیک فلم تنهه عنا و إنا و الله لا- نصبر علی شتم آبائنا و تسفیه أعلامنا و عیب آلهتتا فإما أن تکفه عنا أو ننازله و إیاک حتی یهلك أحد الفريقین.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: یا عم و الله لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی علی أن أترك هذا الأمر ما ترکته حتی یتظهره الله.

دفعه سوم کنار آمده گفتند: تو محمد را به ما بده؛ در عوض ما عماره بن ولید، جوان زیبا و برومند را به تو می‌دهیم. ابوطالب شد و گفت: عصبانی فرزندانم را در اختیار شما قرار دهم تا او را بکشید. فقال أبو طالب: و الله ما أنصفتونی تعطونی ابنکم أغذوه لکم و أعطیکم ابنی تقتلونه هذا و الله ما لا یكون أبدا.

۴. شیوه دعوت

۸- یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا [بقره/ ۲۱۹] .

۹- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ [بقره/ ۲۵۸] .

۱۰- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ [حدید/ ۲۵] .

۱۱- مَا كَانَ لِيُشْرِيَ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ التَّوْبَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ [آل عمران/ ۷۹] .

۱۲- فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكِيَ [نازعات/ ۱۸] .

۱۳- توجه به روحیه: الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنْ فِيكُمْ ضَعْفًا [انفال/ ۶۶] .

۱۴- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [جمعه/ ۲] .

۱۵- وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ [توبه/ ۶] .

۱۶- ... وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ [توبه/ ۱۰۳] .

۱۷- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَ عِيدِ [ق/ ۴۵] .

۱۸- قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ [هود/ ۴۶] .

۱۹- إنا نراك من الْمُحْسِنِينَ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُزْرَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إني تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَأْبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [يوسف/ ۳۹-۳۶] .

۲۰- أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ [يوسف/ ۱۰۸] .

۲۱- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ [ابراهيم/ ۴] .

۲۲- إنا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا [احزاب/ ۴۶-۴۵] .

- ٢٣- إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ [يس/١٤].
- ٢٤- اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [نحل/١٢٥].
- ٢٥- وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا [اسراء/١٠٦].
- ٢٦- فَإِنَّمَا يَسْرُنَاهٗ بِلِسَانِكَ [مريم/٩٧].
- ٢٧- فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى [طه/٤٤].
- ٢٨- وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي [طه/٤٢].
- ٢٩- لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى [طه/٤٦].
- ٣٠- فَجَعَلَهُمُ جُذَاذًا [انباء/٥٨].
- ٣١- ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا [مومنون/٤٤].
- ٣٢- وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ [مومنون/٧١].
- ٣٣- أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا [مومنون/٧٢].
- ٣٤- اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ [مومنون/٩٦].
- ٣٥- وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا [فرقان/٣٢].
- ٣٦- وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ [شعراء/١٢٧].
- ٣٧- وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ [شعراء/٢١٤].
- ٣٨- وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [عنكبوت/٤٦].
- ٣٩- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَ أُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا [احزاب/٢٨].
- ٤٠- مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ [احزاب/٤٠].
- ٤١- فَبِمَا رَحَمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ وَّلَاكَ [آل عمران/١٥٩].
- ٤٢- فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ [نساء/٨٤].
- ٤٣- قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنْ أُنزِلَ إِلَيَّ مِنْ سَمَاءٍ مِثْرًا إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ [انعام/٥٠].
- ٤٤- وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُخَوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يُخَوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ [انعام/٦٨].
- ٤٥- وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ [يونس/٩٩].
- ٤٦- لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا [شورى/٧].
- ٤٧- وَ اسْتَقِيمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ [شورى/١٥].
- ٤٨- فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [زخرف/٤٣].
- ٤٩- فَذَكَرْنَا إِنْمَّا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ [غاشيه/٢٢-٢١].
- ٥٠- فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ [انشراح/٧-٨].
- ٥١- اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ [مومنون/٩٦].
- ٥٢- فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ [فاطر/٨].
- ٥٣- قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ [ص/٨٦].

۵۴- دعوت علنی و فردگیری در مکه آنهم با قبول زجر و توهین...

۵۵- سران عشائر را در موسم حج دعوت می کرد و به دیدن آنها می رفت.

۵. سیره عمومی

۱. مردم و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. ادب

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ [حجرات/۲].

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً [فتح/۹].

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ [حجرات/۱].

إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى [حجرات/۳].

إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [حجرات/۴].

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ [حجرات/۵].

۲. اطاعت

ما آتاكم الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا [حشر/۷].

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ [نساء/۵۹].

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالًا

مُبِينًا [احزاب/۳۶].

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/۸۰].

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ [آل عمران/۳۱].

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ [نساء/۶۴].

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ [انفال/۴۶].

وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ [نور/۶۲].

۳. بيعت

إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ [فتح/۱۰].

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ [فتح/۱۸].

وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [فتح/۲۹].

۴. اجازة

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ [احزاب/۵۳].

۵. استجابات

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ [انفال/۲۴].

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ [آل عمران/۱۷۲].

۶. تسليم

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا [حجرات/ ۱۴].

يُؤْمِنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [حجرات/ ۱۷].

۷. رجوع در اختلافات

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ [نساء/ ۵۹].

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِكَ [نساء/ ۶۵].

۸. ولایت پذیری

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ [مائده/ ۵۵].

۹. راز داری

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء/ ۸۳].

۱۰. امانت داری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ نِفَالًا ۲۷.

۲. پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مردم

۱. با اصحاب

- اگر سه روز یکی را نمی دید ، اگر در شهر بود به دیدن او می رفت ، اگر مسافر بود برایش دعا می فرمود و اگر مریض بود به عیادتش می رفت. [سنن النبئی ، ص ۵۱].

- جابر بن عبدالله انصاری می گوید : در یکی از جنگ ها از قافله عقب افتاده بودم. حضرت (صلی الله علیه و آله) که همیشه پشت سر قافله حرکت می کرد تا به ضعیفان کمک کند. به من رسید و شتر مرا بلند کرد و سوار شدم. [حیوة القلوب ، ج ۲ ، ص ۱۲۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۷].

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : يَتَفَقَدُ أَصْحَابَهُ وَ يَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ [معانی الأخبار ، ص ۸۲].

اگر اهل مجلس از چیزی به خنده می افتادند ، وی نیز می خندید و از آنچه تعجب می کردند ، تعجب می کرد.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ وَ يَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ [معانی الأخبار ، ص ۸۲].

انما أنا لكم مثل الوالد لولده [محجة البيضاء ، ج ۱ ، ص ۱۱۹].

اگر در حال نماز بود و کسی در کنارش می نشست نماز را کوتاه می کرد و رو به او می کرد و می فرمود : " آیا حاجتی داری؟ "

كان لا يجلس إليه أحد و هو يصلي إلا خفف صلاته و أقبل عليه و قال : " أ لك حاجة؟ " [المناقب ، ج ۱ ، ص ۱۴۵].

- مردی وارد مسجد شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها در مسجد نشسته بودند. حضرت (صلی الله علیه و آله) با آمدن او بلند شدند و جا باز کردند.

دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص) رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَ هُوَ جَالِسٌ وَ حِدَهُ فَتَرَخَّزَ لَه. [مكارم الأخلاق ، ص ۲۵].

- اجازه نمی داد در حالی که خود سواره بود ، کسی او را با پای پیاده همراهی کند ، مگر آن که او را سوار می کرد. یا این که می فرمودند : در فلان مکان منتظر باش تا همدیگر را ملاقات کنیم.

رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَا يَدْعُ أَحَدًا يَمِشِّي مَعَهُ إِذَا كَانَ رَاكِبًا حَتَّى يَحْمِلَهُ فَإِنَّ أَبِي قَالَ: "تَقَدَّمَ أَمَامِي وَ أَدْرِكْنِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي تُرِيدُ" [مكارم الأخلاق ، ص ۲۲] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالْمَلُوكِ وَ نَحْنُ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَفْعَلَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۲۷۲] .

- روزی حضرت (صلی الله علیه و آله) با کارگری برخورد کرد که آثار پینه بر دست داشت. دست‌های او را در دست گرفت و او را بوسید. [العمل و حقوق العامل فی الاسلام ، ص ۳۰۵] .

- مادر رضاعی خود را اکرام می کردند و بعد از هجرت ، لباس و هدیه‌ای برای او فرستادند.

روی الکازرونی فی المنتقی عن بره قال : أول من أَرْضَع رسول الله (ص) ثوبية بلبن ابن لها يقال له مسروح أياما قبل أن تقدم حلیمة و كانت قد أَرْضَعَتْ قبله حمزة بن عبد المطلب و أَرْضَعَتْ بعده أبا سلمة بن عبد الأسد المخزومي و كانت تدخل علی رسول الله (ص) فيكرمها و كان رسول الله (ص) يبعث إليها بعد الهجرة بكسوة و صلة حتى ماتت بعد فتح خيبر. [بحار الأنوار ، ج ۱۵ ، ص ۳۸۴] .

- وقتی یکی از اصحاب وارد می شد ، جلو او با تمام قامت بلند می شد. وقتی مصافحه می کرد تا طرف مقابل دستش را نمی کشید ، حضرت (صلی الله علیه و آله) رها نمی کرد. [بحار الأنوار ، ج ۱۶ ، ص ۲۳۰] .

۲. با خانواده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۵۵۵] .

یکی از همسران حضرت می گوید : در منزل لباس خود را می دوخت ، درب را باز می کرد ، شیر گوسفند و شتر می دوشید و گوشت خورد می کرد.

يرقع الثوب و يفتح الباب... و يقطع اللحم. [المناقب ، ج ۱ ، ص ۱۴۵] .

انس بن مالک گوید : ۱۰ سال خدمت حضرت (صلی الله علیه و آله) بودم ، یک بار اَفَّ نَگفت و نفرمود : چرا این کار را کردی؟ حتی یک شب را به صبح برد بدون آن که افطار کند ، زیرا شربت آن حضرت را خورده بودم به گمان این که افطار کرده‌اند. [منتهی الآمال ، ج ۱ ، ص ۱۸] .

- مایحتاج خانه‌اش را از بازار تهیه می کرد و برای اهل خانه می آورد ، مخارج زندگیش سبک بود.

لَا يَمْنَعُهُ الْحَيَاءُ أَنْ يَحْمِلَ حَاجَةً مِنَ السُّوقِ إِلَى أَهْلِهِ... وَ كَانَ خَفِيفَ الْمُتُونَةِ. [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۱۵] .

- وقتی به منزل می رفت ، اوقات خویش را به سه قسمت تقسیم می کرد بخشی برای خداوند ، بخشی برای خانواده و بخشی برای خود؛ پس آن وقتی که اختصاص به خود داشت بین خود و مردم تقسیم می کرد و عام و خاص را می پذیرفت.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جِزْءٌ دَخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ جِزْءٌ لِلَّهِ وَ جِزْءٌ لِأَهْلِهِ وَ جِزْءٌ لِنَفْسِهِ ثُمَّ جِزْءٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ فِيرِدُ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ [معانی الأخبار ، ص ۷۹] .

- خانه را جارو می کرد ، خادم اگر خسته می شد به او کمک می کرد. [جامع السعادات ، ج ۱ ، ص ۳۵۷] .

- مادر رضاعی حضرت (صلی الله علیه و آله) ، وارد بر حضرت (صلی الله علیه و آله) شدند... روی فی الحدیث استأذنت امرأة علی النبی (ص) كانت أَرْضَعْتَهُ فلما دخلت علیه قال : " أمی أمی و عمد إلى رداءه فبسطه لها فقعدت علیه " [بحار الأنوار ، ج ۱۵ ، ص ۴۰۱] .

- ابن عباس : پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند : " کسی که تحفه‌ای بخرد و برای عیالش بیاورد ، مانند کسی است که به مستمندان کمک کرده است " .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَهُ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ وَ لِيُبَدَأَ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۰۱] .

- عایشه می گوید : روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خانه من بود. صفیه یکی از زنان حضرت (صلی الله علیه و آله) غذایی برایش فرستاد. من از فرط ناراحتی ظرف غذا را پرت کردم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) ناراحت شد و من عذرخواهی کردم. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود : " توبه کن ". گفتم : چگونه؟ فرمود : " غذایی مثل غذای او تهیه کن و برایش بفرست ". [داستان‌هایی از زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله)]

- خواهر رضاعی حضرت (صلی الله علیه و آله) وارد شد. حضرت (صلی الله علیه و آله) بلند شد و عبايش را پهن کرد و او را نشانند و در حالی که به صورت او می‌خندید شروع به صحبت کرد.

سپس برادر رضاعی اش وارد شد؛ اما آن احترام را نگذاشت. دلیل را پرسیدند فرمود : لِأَنَّهَا كَانَتْ أَبْرَ بَوَالِدَيْهَا مِنْهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۱] .

۳. با کودکان

- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ عَلَى صَبِيَّانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَ وَ هُوَ مُغَدِّدٌ . [مکارم الأخلاق ، ص ۱۶] .
- پدری در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) یکی از دو فرزند خود را بوسید و به دیگری اعتنا نکرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : " چرا بین آن دو در محبت عدالت را رعایت نمی کنی " .

عن النبي (ص) أنه نظر إلى رجل له ابنان فقبل أحدهما وترك الآخر فقال النبي (ص) : " فهلا ساويت بينهما " [مکارم الأخلاق ، ص ۲۲۰] .

- قَالَ الْكُظَيْمُ (ع) : كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رِئُوسِ وَلَدِهِ وَ وَلَدِ وَلَدِهِ [عده الداعی ، ص ۸۹] .

- بستر خواب پسر بچه و یا دختر بچه در سن ده سالگی باید جدا باشد. [وسائل الشیعه ، ج ۵ ، ص ۲۸] .
- کودکانی به استقبال حضرت (صلی الله علیه و آله) می آمدند. حضرت (صلی الله علیه و آله) بعضی را بر جلو مرکب و بعضی را بر عقب مرکب سوار می کردند و به اصحاب می فرمودند آنها را سوار کنند. کودکان بر یکدیگر فخر می فروختند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا بر مرکب سوار کرد. [شرف النبی ، ص ۸۵] .

مهربانی و احترام به کودک :

بعد از جنگ موته کودکانی به استقبال آمده بودند. حضرت (صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمودند آنها را سوار بر مرکب‌هایشان نمایند و خود ، فرزندان جعفر را سوار کرد.

- گاهی کودکانی را که برای نام‌گزاری و دعا نزد حضرت (صلی الله علیه و آله) می آوردند در دامن حضرت (صلی الله علیه و آله) بول می کردند. اطرافیان ناراحت و بر سر او فریاد می زدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمودند با تندی از کودک جلوگیری نکنید و بعد از دعا و نام‌گزاری ، تطهیر می کردند. [سنن النبی ، ص ۵۰] .

- امام صادق (علیه السلام) : " پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز ظهر را با مردم به جماعت گزارد و دو رکعت آخر را به سرعت و بدون مستحبات به پایان رساند ". مردم گفتند : ای رسول خدا چه پیش آمده؟ حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند : " مگر صدای شیون و گریه کودک را نشنیدید؟ "

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ حَدَّثٌ قَالَ وَ مَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۸] .

- در بین نماز یکی از سجده‌ها را خیلی طول داد. بعد از نماز مأمومین گفتند: گمان کردیم وحی رسیده است. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: "خیر، فرزندم حسن (علیه السلام) در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم شتاب کنم. صبر کردم تا خود از شانه‌ام پایین آمد". [بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴].

عن أنس و عبد الله بن شبيب عن أبيه: أنه دعى النبي إلى صلاة و الحسن متعلق به فوضعه النبي مقابل جنبه و صلى فلما سجد أطال السجود فرفعت رأسي من بين القوم فإذا الحسن على كتف رسول الله (ص) فلما سلم قال له القوم: يا رسول الله لقد سجدت في صلاتك هذه سجدة ما كنت تسجدها كأنما يوحى إليك. فقال: "لم يوح إلى و لكن ابني كان على كتفي فكرهت أن أعجله حتى نزل" و في رواية عبد الله بن شداد أنه (ص) قال: "إن ابني هذا ارتحلني فكرهت أن أعجله حتى يقضى حاجته" [المناقب، ج ۴، ص ۲۴].

- پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بودند. حسن و حسین (علیهما السلام) وارد شدند. حضرت (صلی الله علیه و آله) از جا بلند شده و آنها را در آغوش گرفت و بر دوش خود سوار کرد.

عبد العزيز بإسناده عن النبي (ص) يقول أنه كان جالسا فأقبل الحسن و الحسين فلما رآهما النبي قام لهما و استبطأ بلوغهما إليه فاستقبلهما و حملهما على كتفيه و قال: "نعم المطى مطيكما و نعم الراكبان أنتما و أبوكما خير منكما". [المناقب، ج ۳، ص ۳۸۸].

و التلطف بالصبيان من عادة رسول الله. [محجّة البيضاء، ج ۳، ص ۳۶۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رأينا رسول الله قد أدخل رجله في اللحاف أو في الشعار فاستسقى الحسن فوثب النبي إلى منيحه لنا فمص من ضرعها فجعله في قدح ثم وضعه في يد الحسن فجعل الحسين يثب عليه و رسول الله يمنعه. فقالت فاطمة: كأنه أحبهما إليك يا رسول الله؟ قال: ما هو بأحبهما إلي و لكنه استسقى أول مرة و إنني و إياك و هذين و هذا المنجدل يوم القيامة في مكان واحد [المناقب، ج ۳، ص ۳۸۵].

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه علی (علیه السلام) استراحت کرده که امام حسن (علیه السلام) آب خواست؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخاست، شیر دوشید و به او داد. امام حسین (علیه السلام) خواست ظرف شیر را از دست امام حسن (علیه السلام) بگیرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلو رفت و نگذاشت. حضرت فاطمه زهرا (س) گفت: گویا حسن را بیشتر دوست می‌داری؟ حضرت فرمود: نه، حسن زودتر تقاضا کرده، نوبت باید رعایت شود. [بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۳]

۱- امام صادق (علیه السلام):

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ فِي الصَّلَاةِ وَ إِلَى جَانِبِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَجِرِ الْحُسَيْنُ بِالتَّكْبِيرِ ثُمَّ كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَجِرِ الْحُسَيْنُ (ع) التَّكْبِيرَ وَ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَكْبُرُ وَ يَعْالِجُ الْحُسَيْنُ (ع) التَّكْبِيرَ فَلَمْ يَجِرْ حَتَّى أَكْمَلَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ فَأَحَارَ الْحُسَيْنُ (ع) التَّكْبِيرَ فِي السَّابِعَةِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): "فَصَارَتْ سُنَّةً" [تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۶۷].

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نماز ایستاده، امام حسین (علیه السلام) هم در کنارش ایستاده بود، حضرت تکبیر گفت. امام حسین (علیه السلام) هم خواست بگوید نتوانست تا هفت بار حضرت تکرار کرد تا او هم تکبیر گفت. [بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۷]

۲- گناه کاری که امام حسن و امام حسینعلیهما السلامرا به پیشگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) شفیع قرار داد حضرت پذیرفت.
۳- گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به سجده می‌رفت امام حسن (علیه السلام) بر دوش حضرت سوار می‌شد، این کار

را تکرار می کرد تا مورد انتقاد یک یهودی قرار گرفت. حضرت فرمود: "در مکتب ما کودک هم احترام دارد"؛ یهودی مسلمان شد.

۴- روی عن ابی عمیرة رشید بن مالک هذا الحدیث بألفاظ أخرى و ذکر أن رجلاً أتاه بطبق من تمر. فقال: "أ هذا هدیة أم صدقة؟" قال الرجل: صدقة. فقدمها إلى القوم. قال: و حسن بین یدیه صغیر. قال: فأخذ الصبی تمره فجعلها فی فیه. قال: ففطن له رسول الله (ص) فأدخل إصبعة فی فی الصبی فانتزع التمرة ثم قذف بها و قال: "إنا آل محمد لا نأكل الصدقة" [كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۲۸].

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از تقسیم خرماهای زکاتی امام حسن (علیه السلام) را بر دوش به طرف خانه می برد، ناگهان دید یک دانه از آن خرماها را به دهان دارد. خرما را خارج کرد و فرمود: "مگر نمی دانی که آل محمد (صلی الله علیه و آله) صدقه نمی خورند". [بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۵]

۴. با همسایه

- اگر برای خانواده میوه ای خریده ای مقداری از آن را به همسایه هدیه کن و اگر نمی توانی آن را پنهانی به خانه ببر و مراقب باش فرزندت میوه را به خارج منزل نبرد تا کودک همسایه ناراحت شود.

روی عمر بن شعیب عن أبیه عن جده أن رسول الله (ص) قال: "أ تدرین ما حق الجار؟" قالوا: لا. قال: "إن استغاثک أغثته و إن استقرضک أقرضته و إن افتقر عدت علیه و إن أصابته مصیبة عزیزته و إن أصابه خیر هنأته و إن مرض عدته و إن مات تبع جنازته و لا تستطیل علیه بالبناء فتحجب الريح عنه إلا بإذنه و إذا اشتریت فاکهه فأهد له فإن لم تفعل فادخلها سرا و لا تخرج بها ولدک تغیظ بها ولده و لا توه بریح قدرک إلا أن تغرف له منها" [مسکن الفود، ص ۱۱۴].

۵. با مصیبت زدگان

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لا تدموا النظر إلى أهل البلاء و المجذومین فإن ذلك یحزنهم [طب الأئمة، ص ۱۰۶].

- جابر: پیامبر (صلی الله علیه و آله) مجنونی را دیدند که مردم دور او جمع شده بودند. فرمودند: مردم چرا جمع شده اند. گفتند دیوانه ای اینجاست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاهی کردند و فرمودند: "این دیوانه نیست؛ این مبتلا است. دیوانه کسی است که تکبر دارد و با تکبر راه می رود". [معانی الأخبار، ص ۲۳۷].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لعن الله من أكرم الغنی لغناه و لعن الله من أهان الفقیر لفقره [إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۴].

۶. با جاهلیت

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانَ [قرب الإسناد، ص ۴۵].

- عمر دختری به نام عاصیه داشت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسم او را جمیله گذاشت. [صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۷۳].

- اسم دختر ام سلمه بزه (نیکوکار) بود. از این کلمه استشمام خودستایی می شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زینب تغییر دادند.

در روزی که ابراهیم فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله)، از ماریه قبطیه درگذشت، تصادفا خورشید گرفت. مسلمانان گفتند: به خاطر درگذشت ابراهیم بوده. حضرت (صلی الله علیه و آله) بالای منبر رفت و فرمودند: "گرفتن خورشید برای از دست رفتن فرزند من نبوده". [بحار، ج ۲۲، ص ۱۵۵].

۷. با حاجت مندان

- عربی کمک خواست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمکی کرد. عرب راضی نشد و جسارت کرد. اصحاب خواستند او را

بزنند. حضرت (علیه السلام) مانع شد و او را به خانه اش برد و بیشتر کمک کرد. عرب تشکر کرد. حضرت (علیه السلام) فرمود : " تشکرت را نزد اصحاب بگو تا ناراحتی خود را فراموش کنند ". [سیره نبوی ، کحل البصر ، ص ۷۰] .

روزی بادیه نشینی خدمت حضرت (صلی الله علیه و آله) رسیدند و تقاضای کمک نمودند. حضرت (صلی الله علیه و آله) به او چیزی دادند. اما مرد راضی نشد و جسارتی به حضرت (صلی الله علیه و آله) کرد. اصحاب ناراحت شده و خواستند برخوردی کنند. حضرت (صلی الله علیه و آله) او را به خانه بردند و او را راضی کردند و بعد آمدند میان اصحاب و فرمودند : " مثل من و این مرد مثل مردی است که شترش رم کرده و می گریخت. مردم برای کمک به دنبال شتر کرده و فریاد می زدند و این باعث فرار بیشتر می شد. صاحب شتر گفت : بگذارید ، من خود می دانم چگونه رفتار کنم. مقداری علف برداشت و آرام آرام نزدیک شد و او را گرفت ". [محجّة البیضاء ، ج ۴ ، ص ۱۴۹] .

عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، ابوطالب به جهت کثرت عائله تحت فشار بود. با پیشنهاد پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عموی دیگرش عباس ، عائله او را کم کردند ، عباس جعفر را و پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، علی (علیه السلام) را همراه خود بردند. [سیره ابن هشام ، ج ۲ ، ص ۲۶۳] .

بعد از نماز صبح تا طلوع ، علی (علیه السلام) برای رسیدگی به حوائج مردم پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به مردم می نشست. [سنن النبّی ، ص ۳۳۶] .

تواضع و فروتنی : حضرت (صلی الله علیه و آله) برای مرد بادیه نشین شترهایش را برای فروش قیمت گذاری نمود. [شرف النبّی ، ص ۷۵] .

۸. در اجرای قانون

اجرای قانون : زنی بهای اجناسی که از دیگران می گرفت را نمی پرداخت. حضرت (صلی الله علیه و آله) امر به قطع دستش کردند. اقوام او برای شفاعت ، اسامه را واسطه قرار دادند. حضرت (صلی الله علیه و آله) به اسامه فرمودند : " مبادا درباره حدی از حدود خداوند شفاعت کنی. به خدا قسم اگر دخترم فاطمه چنین کرده بود ، دست او را قطع می کردم ". [صحیح بخاری ، ج ۸ ، ص ۵۷۳] .

- زنی از اشراف دزدی کرده بود. عده ای وساطت کردند. فرمود : " اگر دخترم فاطمه هم دزدی کرده بود ، دستش را قطع می کردم ". [بحار الأنوار ، ج ۱۶ ، ص ۲۰۳] .

۹. در جهاد

پس از غزوه ذات الیّلاسل حضرت علی (علیه السلام) پیروزمندانه به سوی مدینه آمد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به مردم خبر داد و به همراه مردم تا سه میل از شهر خارج شد و به استقبال حضرت علی (علیه السلام) و رزمندگان رفت و وقتی به حضرت علی (علیه السلام) رسید پیشانی آن حضرت (صلی الله علیه و آله) را بوسید. [ناسخ التّواریخ] .

سپس فرمود : " اگر نبود مطلبی که مسیحیان درباره مسیح (علیه السلام) گفتند؛ مطلبی را می گفتم که از هر بیابانی می گذشتی خاک زیر پایت را برای تبرّک برمی داشتند ". [فروغ ابدیت ، ص ۳۰۶] .

در حالی که حضرت (صلی الله علیه و آله) در جنگ با مشرکین حتی محتاج به یک نفر بود ، حضرت (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد یاری گرفتن از مشرکین را رد می کردند. [محجّة البیضاء ، ج ۴ ، ص ۱۲۴] .

گروهی خدمت حضرت (صلی الله علیه و آله) رسیدند و گفتند ما به سه شرط ایمان می آوریم : (۱) ما را از نماز معاف کنی. (۲) ما را مأمور شکستن بت ها نکنی. (۳) یک سال عبادت بت "لات" بکنیم. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند : " دو

شرط اول و سوم را نمی‌پذیرم و در مورد دوم کسان دیگر را مأمور می‌کنم". [بحار، ج ۱۸، ص ۲۰۳].

علاوه بر لباس‌های عادی، دو لباس مخصوص حمله داشتند. [مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۴، ص ۱۴۰].

- بدرقه و مشایعت از جعفر طیار هنگام هجرت به حبشه.

شیخ النبی (ص) جعفر الطیار لما وجهه إلى الحبشة و زوده هذه الكلمات: "اللهم الطف به في تيسير كل عسير فإن تيسير العسير

عليك يسير إنك على كل شيء قدير أسألك له اليسر و المعافاة الدائمة في الدنيا و الآخرة". [مكارم الأخلاق، ص ۲۴۹].

- استقبال حضرت علی (علیه السلام) در غزوه ذات السلاسل و خیبر.

عَنْ أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ وَ غَيْرِهِ فِي حَدِيثِ غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ. أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَعَا عَلِيًّا (ع) وَ بَعَثَهُ فِي جَيْشٍ. قَالَ: وَ خَرَجَ مَعَهُ النَّبِيُّ

(ص) يَشِيعُهُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ عِنْدَ مَسْجِدِ الْأَحْزَابِ وَ عَلِيٌّ (ع) عَلَى فَرَسٍ أَشَقَّرَ وَ هُوَ (ص) يُوَصِّيه ثُمَّ وَدَّعَهُ. [مستدرک الوسائل

، ج ۸، ص ۲۰۷].

جا باز کردن در کنار خود برای اصحاب بدر [ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۲۸۹].

تجلیل از خانواده شهید و دل‌جویی از بستگان و یتیمان [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۹].

- بعد از جنگ موته رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به استقبال آنان رفته و در حالی که سوار بر مرکبی بود، فرزندان جعفر

طیار را سوار بر مرکب خود نمود و بالای منبر در حالی که بچه‌ها در پله‌های منبر بودند در فضیلت جعفر سخنرانی نمودند.

آنها را روی زانو نشاندند دست نوازش بر سرشان می‌کشید. و دستور تهیه غذا برای خانواده‌اش به مدت سه روز صادر کرد. [

سیره طیبه، ج ۳، ص ۶۸].

۱۰. صفات اجتماعی

۱) در حضور کسی لباس و زینت خود را از تن بیرون نمی‌کرد. [اخلاق نبوی، تألیف سپاه، ص ۲۶].

۲) پیش روی کسی پایش را دراز نمی‌کرد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَي جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ [مكارم الأخلاق، ص ۲۳].

۳) با گشاده‌رویی صحبت می‌کرد و به همه توجه می‌نمود.

۴) گاه برای فهماندن، مطلب را سه بار تکرار می‌کرد.

قال ابن عباس: كان رسول الله (ص) إذا حدث الحديث أو سئل عن الأمر كره ثلاثاً ليفهم و يفهم عنه. [مكارم الأخلاق،

ص ۲۰].

۵) هنگام خروج از خانه خود را آماده و زینت می‌کرد. [سنن النبی، ص ۴۲].

۶) احترام میهمان با انداختن تشک خود و دست‌نکشیدن از غذا تا زمانی که مهمان مشغول بود. [سنن النبی، ص ۵۳ و ۶۷].

۷) صدا زدن و جواب دادن همراه با احترام، حتی نسبت به زنان و کودکان. [سنن النبی، ص ۵۳].

۸) عیادت و دل‌جویی از مریض

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): من حق المسلم على المسلم إذا لقيه أن يسلم عليه و إذا مرض أن يعود و إذا مات أن يشيع جنازته [

مكارم الأخلاق، ص ۳۵۹].

۹) اکرام و عطوفت به اهل فضل و شرف، حتی نسبت به اسراء (دختر حاتم طائی). [مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ، ج ۴، ص ۱۲۲].

یکرم اهل الفضل فی أخلاقهم و يتألف أهل الشرف بالبر لهم. [المناقب، ج ۱، ص ۱۴۵].

- یهودی طلب خود را از حضرت مطالبه کرد. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: فعلاً ندارم. یهودی گفت: من هم

نمی گذارم از اینجا بروید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من هم اینجا می مانم و تا دو روز حضرت (صلی الله علیه و آله) همانجا ماند و نمازها را همان جا خواند. یهودی از صبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) متعجب و مسلمان شد. [بحار، ج ۱۶، ص ۲۱۶].

- روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عایشه نشسته بود. مردی یهودی عبور کرد و گفت: سام علیکم. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: و علیک.

یهودی دیگری آمد و همین کار را کرد تا سه نفر. عایشه آشفته شد و گفت: مرگ بر شما ای بوزینه ها و خوک ها. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر فحش به شکل جسمانی درآید، باعث سرافکنندگی انسان می شود. عایشه گفت: دیدی چه می گفتند. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: پاسخ من محترمانه و مناسب بود. [محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۸۶].

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِهِ تَعَالَى [معانی الأخبار، ص ۸۲].

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): إِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهِي بِهِ الْمَجْلِسُ وَيَأْمُرُ بِدَلِيكَ [معانی الأخبار، ص ۸۲].

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): لَا يُوَطَّنُ الْأَمَاكِنَ وَيَنْهَى عَنْ إِطَانِهَا [معانی الأخبار، ص ۸۲].

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): يَعْطَى كُلَّ جُلَسَائِهِ نَصِيْبَهُ [معانی الأخبار، ص ۸۲].

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): مَنْ جَالَسَهُ صَابِرَهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمَنْصَرَفُ عَنْهُ مِنْ سَأَلِهِ حَاجَةً لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ قَدْ وَسَّعَ النَّاسُ مِنْهُ خَلْقَهُ وَصَارَ لَهُمْ أَبَا وَصَارُوا عِنْدَهُ فِي الْخَلْقِ سِوَاءَ مَجْلِسِهِ مَجْلِسِ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصَدَقٍ وَأَمَانَةٍ وَلَا تَرْتَفِعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا تَوْنٌ فِيهِ الْحَرَمُ [معانی الأخبار، ص ۸۲].

۱) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم سوار بر شتر و اسب می شد و هم سوار بر الاغ.

خوب است وزرا و نمایندگان مجلس و... ماشین های مختلف (مدل پایین و مدل بالا) را با هم سوار شوند.

۲) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بعضی اوقات افراد دیگری را نیز پشت سر خود سوار می کرد.

خوب است: ۱) مسئولان بعضی اوقات خود رانندگی ماشین را به عهده بگیرند. ۲) افراد را در کنار خیابان سوار کنند.

۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله) بسیاری از امور را خود شخصا انجام می داد.

خوب است: یک هفته و یا دو هفته ای یک بار شیر مورد نیاز منزل خود را شخصا از بقالی سر کوجه تهیه کنند.

- میوه از میدان تره بار بخرند.

- دو هفته ای یک بار خود شخصا به آبدارخانه محل کار رفته و چای برای خود بریزند و بخورند.

۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همه نشست و برخاست دوستانه داشت.

خوب است: ۱) هفته ای یک بار پشت میز منشی خود بنشیند. ۲) نهار را هفته ای یک بار یا چند بار با کارمندان و کارگران

صرف کنند. ۳) ماهی یک بار به منزل یکی از کارمندان و کارگران خود برونند. ۴) ماهی یک بار یکی از آنها را به خانه

خود دعوت کنند. ۵) روزی سه بار تلفن را که برای اولین بار زنگ می زند، خود شخصا بردارند. ۶) ماهی یک بار با

اتوبوس های شرکت واحد به سر کار خود برونند. ۷) حداقل هفته ای یک بار در مسجد محل حاضر شوند.

۴- يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي [اعراف/ ۱۸۷].

۵- قُلْ لَا أَفْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ [اعراف/ ۱۸۸].

۶- قُلْ لَا أَفْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ [يونس/ ۴۹].

۷- يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي [اسراء/ ۸۵].

۸- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ [كهف/ ۱۱۰].

۹- قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ [احقاف/ ۹].

۱۰- قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا [جن/ ۲۱].

۱۱- کفار نمایندگانی را به نجران، نزد دانشمندان یهود و نصاری فرستاد تا آموزش ببینند، تا سؤالات التقاطی و پیچیده طرح کنند و بدین وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در بن بست قرار دهند، از جمله موضوع قیامت یا اینکه گفتند: اگر تو پیامبری اجناسی که در آینده گران خواهد شد را تهیه کن و یا از مناطقی که خشک سالی خواهد شد هجرت کن که به مناسبت آیه هایی نازل شد.

- عبدالله ابن الی الحمساء گوید: قبل از آن که حضرت (صلی الله علیه و آله) مبعوث شوند در معامله با حضرت (صلی الله علیه و آله) و مقدراری بدهکار شدم. به حضرت (صلی الله علیه و آله) وعده دادم در آن مکان باشد تا برگردم. من فراموش کردم و حضرت (صلی الله علیه و آله) سه روز همانجا منتظر بودند. [بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۵۱].

- عمار یاسر گوید: روزی با حضرت (صلی الله علیه و آله) وعده گذاشتیم تا گوسفندان خود را به چراگاه (فَخَّ) ببریم. صبح آمدیم دیدم حضرت (صلی الله علیه و آله) زودتر آمده است. گفتم: چرا نرفتی به چراگاه؟ فرمودند: با هم عهد کرده بودیم گوسفندان را با هم به چرا ببریم.

قال عمار رضی الله عنه: كنت أوعى غنيمه أهلي و كان محمد (ص) يرعى أيضا فقلت: يا محمد هل لك في فسخ؟ فإني تركتها روضة برك. قال: نعم. فجئتها من الغد و قد سبقني محمد (ص) و هو قائم يذود غنمه عن الروضة. قال: "إني كنت واعدتك فكرهت أن أوعى قبلك" [قصص الأنبياء راوندی، ص ۲۸۵].

مردی با موی سپید خدمت حضرت (صلی الله علیه و آله) رسید. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمودند: نورانی است. وقت دیگر با حنا خضاب کرد و نزد حضرت (صلی الله علیه و آله) آمد. حضرت فرمودند: هم نورانی و هم نشانه مسلمانی. بار دیگر با رنگ مشکی خدمت رسیدند. حضرت فرمودند: هم نورانی، هم نشانه اسلام و ایمان. هم موجب محبت زنان و سبب ترس دشمنان می باشد. [ترجمه مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۱۵۰].

وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا [اسراء/ ۱۱۰].

ابن عباس گوید: در دوران مخفی در مکه وقتی به نماز می ایستاد، قرائت را با صدای بلند می خواند. مشرکین می شنیدند و او را اذیت می کردند و می گفتند: او نماز را بلند می خواند و ما را اذیت می کند. این چه عبادتی است؟ خطاب آمد: وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا [اسراء/ ۱۱۰].

[تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۹۹].

- پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصی را در حال نماز دیدند که با خدا با جملات بسیار زیبا و پرمغزی راز و نیاز می کند. فرمودند: نمازش که تمام شد نزد من بیاوریدش. وقتی به حضور حضرت (صلی الله علیه و آله) رسید حضرت (صلی الله علیه و آله) قطعه طلائی به او هدیه دادند و فرمودند: وَهَبْتُ لَكَ الذَّهَبَ لِحُسْنِ ثَنَائِكَ عَلَيَّ [حيوة الحيوان، ج ۲، ص ۶۳].

۵. مناهی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْأَكْلِ عَلَى الْجَنَائِيهِ وَقَالَ إِنَّهُ يورثُ الْفَقْرَ وَنَهَى عَنِ تَقْلِيمِ الْأَطْفَارِ بِالْأَشْيَانِ وَعَنِ السُّوَائِكِ فِي الْحَمَامِ وَالتَّنْحُجِّ فِي الْمَسَاجِدِ وَنَهَى عَنِ أَكْلِ سُورِ الْفَأْرَةِ وَقَالَ لَمَّا تَجَعَلُوا الْمَسَاجِدَ طُرُقًا حَتَّى تَصِلُوا فِيهَا رَكَعَتَيْنِ وَنَهَى أَنْ يُبُولَ أَحَدٌ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمَرَةٍ أَوْ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَنَهَى أَنْ يَأْكَلَ الْإِنْسَانُ بِشِمَالِهِ وَأَنْ يَأْكَلَ وَهُوَ مُتَكَبِّرٌ وَ

نَهَى أَنْ تُجَصَّصَ الْمَقَابِرُ وَ يَصَلَّى فِيهَا وَقَالَ : إِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فِي فِضَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ فَلْيَحَازِرْ عَلَى عَوْرَتِهِ وَ لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ مِنْ عِنْدِ عُرْوَةِ الْإِنَاءِ فَإِنَّهُ مُجْتَمِعُ الْوَسِيخِ وَ نَهَى أَنْ يُبُولَ أَحَدٌ فِي الْمَاءِ الرَّكَدِ فَإِنَّهُ مِنْهُ يَكُونُ ذَهَابُ الْعَقْلِ وَ نَهَى أَنْ يَمِشِيَ الرَّجُلُ فِي فِزْدِ نَعِيلٍ أَوْ أَنْ يَنْتَعَلَ وَ هُوَ قَائِمٌ وَ نَهَى أَنْ يُبُولَ الرَّجُلُ وَ فَرْجُهُ بَادٍ لِلشَّمْسِ أَوْ لِلْقَمَرِ وَقَالَ : إِذَا دَخَلْتُمُ الْغَائِطَ فَتَجَبَّوْا الْقِبْلَةَ وَ نَهَى عَنِ الرُّنَّةِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣] .

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ النَّبَاحِيَةِ وَ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا وَ نَهَى عَنِ اتِّبَاعِ النِّسَاءِ الْجَنَائِزِ وَ نَهَى أَنْ يَمْحَى شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْبُرَاقِ أَوْ يَكْتَبَ بِهِ وَ نَهَى أَنْ يَكْذِبَ الرَّجُلُ فِي رُؤْيَاهُ مُتَعَمِّدًا وَقَالَ يَكْلَفُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَغْقَدَ شَعِيرَةً وَ مَا هُوَ بِعَاقِدَتِهَا وَ نَهَى عَنِ التَّصَاوِيرِ وَقَالَ : مَنْ صَوَّرَ صُورَةَ كَلْفَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا وَ لَيْسَ بِنَافِثٍ وَ نَهَى أَنْ يَحْرِقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ وَ نَهَى عَنِ سَبِّ الدِّيَكِ وَقَالَ : إِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ وَ نَهَى أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ فِي سَوْمِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ نَهَى أَنْ يَكْثَرَ الْكَلَامُ عِنْدَ الْمُجَامَعَةِ وَقَالَ يَكُونُ مِنْهُ خَرَسُ الْوَلَدِ وَقَالَ لَا تُبَيِّنُوا الْقِيَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ أَخْرِجُوهَا نَهَارًا فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ وَقَالَ لَا يَبْتَئِزُّ أَحَدُكُمْ وَيَدُهُ غَمْرَةٌ (دست او چرب باشد و بدبو) فَإِنْ فَعَلَ فَاصَابَهُ لَمَمُ الشَّيْطَانِ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَ نَهَى أَنْ يَسْتَنْجِيَ الرَّجُلُ بِالرُّوثِ (پشگل) وَ الرِّمَّةِ (استخوان كهنه) [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٥] .

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَهَا كُلُّ مَلَكَ فِي السَّمَاءِ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا وَ نَهَى أَنْ تَتَرَنَّ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَحْرِقَهَا بِالنَّارِ وَ نَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا يُدَّ لَهَا مِنْهُ وَ نَهَى أَنْ تُبَاشَرَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا ثَوْبٌ وَ نَهَى أَنْ تُحَدِّثَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بِمَا تَخْلُو بِهِ مَعَ زَوْجِهَا وَ نَهَى أَنْ يَحْرَمَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ عَلَى ظَهْرِ طَرِيقِ عِيَامِرٍ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلِيَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ نَهَى أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ زَوْجِنِي أَخْتِكَ حَتَّى أَرْوِّجَكَ أُخْتِي وَ نَهَى عَنِ إِيْيَانِ الْعَرَّافِ وَقَالَ مَنْ أَنَاهُ وَ صَدَقَهُ فَقَدْ بَرَّئَ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ نَهَى عَنِ اللَّعْبِ بِالنَّزْدِ وَ الشُّطْرُنْجِ وَ الْكُوبَةِ وَ الْعُرْطَبَةِ وَ هِيَ الطُّبُورُ وَ الْعُودُ وَ نَهَى عَنِ الْغَيْبَةِ وَ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا وَ نَهَى عَنِ النَّيْمَةِ وَ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا وَقَالَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ يَغْنَى نَمَامًا وَ نَهَى عَنِ إِجَابَةِ الْفَاسِقِينَ إِلَى طَعَامِهِمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٦] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةِ وَقَالَ إِنَّهَا تَثْرُكُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ وَقَالَ مَنْ حَلَفَ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ صَبْرًا لِيَقْطَعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ وَ نَهَى عَنِ الْجُلُوسِ عَلَى مَائِدَةٍ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ وَ نَهَى أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ حَلِيلَتَهُ إِلَى الْحَمَامِ وَقَالَ لَا يَدْخُلَنَّ أَحَدُكُمْ الْحَمَامَ إِلَّا بِمِثْرٍ وَ نَهَى عَنِ الْمُحَادَثَةِ الَّتِي تَدْعُو إِلَى غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهَى عَنِ تَضْفِيفِ الْعُوجِ (زدن به صورت) وَ نَهَى عَنِ الشُّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ نَهَى عَنِ لُبْسِ الْحَرِيرِ وَ الدَّبِيحِ وَ الْقُرِّ لِلرِّجَالِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٧] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ بَيْعِ النَّزْدِ وَ أَنْ يَشْتَرِيَ الْخَمْرُ وَ أَنْ يَشْتَرِيَ الْخَمْرُ وَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ غَارِسَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ آكَلَ ثَمَنَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٨] .

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ أَكْلِ الرِّبَا وَ شَهَادَةِ الرُّورِ وَ كِتَابَةِ الرِّبَا وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَعَنَ أَكْلَ الرِّبَا وَ مُوَكَّلَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ أَنْ يَنْشَدَ الشُّعْرُ أَوْ يَنْشَدَ الضَّالَّةُ فِي الْمَسْجِدِ وَ نَهَى أَنْ يَسَلَّ السَّيْفُ فِي الْمَسْجِدِ وَ نَهَى عَنِ ضَرْبِ وَجْهِ الْبُهَائِمِ وَ نَهَى أَنْ يُنْظَرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ : مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٨] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَنَهَى أَنْ يَنْفَخَ فِي طَعَامٍ أَوْ شَرَابٍ أَوْ يَنْفَخَ فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ وَنَهَى أَنْ يَصِلَ إِلَى الرَّجُلِ فِي الْمَقَابِرِ وَ الطَّرِيقِ وَ الْأَرْحِيَةِ وَ الْأُودِيَةِ وَ مَرَابِطِ الْأَيْلِ وَ عَلَى ظَهْرِ الْكُعبَةِ وَ نَهَى عَنْ قَتْلِ النَّخْلِ وَ نَهَى عَنِ الْوَسْمِ فِي وُجُوهِ الْبَهَائِمِ وَ نَهَى أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَ قَالَ : مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ نَهَى أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ بِسُورَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ : مَنْ حَلَفَ بِسُورَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَعَلِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا كَفَّارَةٌ يَمِينٍ فَمَنْ شَاءَ بَرَّ وَ مَنْ شَاءَ فَجَرَ وَ نَهَى أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ لَأَ وَ حَيَاتِكَ وَ حَيَاةِ فُلَانٍ وَ نَهَى أَنْ يَقْعُدَ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُوَ جُنْبٌ وَ نَهَى عَنِ التَّعَرَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ نَهَى عَنِ الْحِجَامَةِ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ الْجُمُعَةِ وَ نَهَى عَنِ الْكَلَامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ لَغِيَ وَ مَنْ لَغِيَ فَلَا جُمُعَةَ لَهُ وَ نَهَى عَنِ التَّخْتُمِ بِخَاتَمِ صُفْرٍ أَوْ حَدِيدٍ وَ نَهَى أَنْ يَنْقَشَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ عَلَى الْخَاتَمِ وَ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا وَ عِنْدَ اسْتِوَائِهَا وَ نَهَى عَنِ صِيَامِ سِتَّةِ أَيَّامٍ يَوْمَ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الشُّكِّ وَ يَوْمِ النَّحْرِ وَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الْمَاءَ كَمَا تَشْرَبُ الْبَهَائِمُ وَ قَالَ اشْرَبُوا بِأَيْدِيكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ أَوْ أَيْدِيكُمْ وَ نَهَى عَنِ الْبِرَاقِ فِي الْبُرِّ الَّتِي يَشْرَبُ مِنْهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٩] .

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَشْتَعْمَلَ أَجْبِرٌ حَتَّى يَعْلَمَ مَا أُجْرَتُهُ وَ نَهَى عَنِ الْهَجْرَانِ فَمَنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلَا يَهْجُرُ أَخَاهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْمِدْحِ وَ قَالِ احْتُوا فِي وُجُوهِ الْمَيْدَاحِينَ التُّرَابَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَدَحَ سُلْطَانًا جَائِرًا أَوْ تَخَفَّفَ وَ تَضَعَّصَ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ وَ قَالَ (ص) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ (هود/ ١١٤) [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١١] .

٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَنَى بُيْنَانًا رِيَاءً وَ سُمِعَتْ حَمَلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَ هُوَ نَارٌ تَشْتَعِلُ ثُمَّ تُطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ وَ يَلْقَى فِي النَّارِ فَلَا يَحْبِسُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ يُتُوبَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سُمِعَتْ قَالَ يَبْنِي فَضُلًّا عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةٌ مِنْهُ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مَبَاهَاةً لِأَخْوَانِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١١] .

٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ أَجْبِرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ إِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ مَنْ خَانَ جَارَهُ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٢] .

٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

١٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ كَثْمَانِ الشَّهَادَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

١١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَيْنَ ضَيْعَ حَيْقَ حِارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَيَا زَالَ جَبْرَيْلُ (ع) يوصي- يَبْنِي بِالْحِارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ [من لا يحضره الفقيه] ،

١٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَيْنَ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ أَنْجَزَ لَهُ مَيَا وَ عَيْدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ أَلَا وَ مَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَ آخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَ مَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ تَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَفَرَ لَهُ مَسَاوِي عَمَلِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

١٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٤] .

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغْشَى الْخَلْقِ لِلْمُسْلِمِينَ وَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَمْنَعَ أَحَدُ الْمَاعُونِ حِرَارَهُ وَقَالَ مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ كَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ] من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۴ .

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيَّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهَا صِرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسِنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَ قَامَتْ لَيْلَهَا وَ أَعْتَقَتْ الرِّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ يَرِدُ النَّارَ وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا] من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۴ .

۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيَّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهَا صِرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسِنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتْ هَارَهَا وَ قَامَتْ لَيْلَهَا وَ أَعْتَقَتْ الرِّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ يَرِدُ النَّارَ وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا] من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۴ .

۱۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيَّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهَا صِرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسِنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتْ هَارَهَا وَ قَامَتْ لَيْلَهَا وَ أَعْتَقَتْ الرِّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ يَرِدُ النَّارَ وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا] من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۴ .

۱۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَظَمَ غِيظًا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى إِنْفَاذِهِ وَ حَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ أَلَا وَ مَنْ تَطَوَّلَ عَلَى أَحِيهِ فِي غِيْبَةٍ سَجَّعَهَا فِيهِ فِي جَلْسٍ فَرَدَّهَا عَنْهُ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّهَا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى رَدِّهَا كَانَ عَلَيْهِ كَوْزَرٍ مَنْ أَعْتَابَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً] من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵ .

۱۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَ هُوَ يَغْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي خَانَهَا وَ مَنْ حَبَسَ عَنْ أَحِيهِ لِمُسْلِمٍ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرِّزْقِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ أَلَا وَ مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَافْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا وَ مَنْ احتَاجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ] من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵ .

۲۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَ هُوَ يَغْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي خَانَهَا وَ مَنْ حَبَسَ عَنْ أَحِيهِ الْمُسْلِمَ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرِّزْقِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ أَلَا وَ مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَافْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا وَ مَنْ احتَاجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ] من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵ .

۶. تأييدات و تحذيرات الهی

۱. وعده های الهی

۱- جهانی شدن مکتب: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [توبه/۳۳] .

۲- حفظ قرآن: إِنْ أَنْ نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنْ أَنْ لَهُ لِحَافِظُونَ [حجر/۹] .

۳- بقاء دین: يَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [توبه/۳۲] .

۴- خنثی کردن توطئه ها: وَ أَنْ اللَّهُ مُوهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ [انفال/۱۸] .

۵- خنثی کردن تبلیغات: إِنْ أَنْ كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ [حجر/۹۵] .

گروه های مختلف پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به صورت های مختلف مسخره می کردند؛ هر کدام گرفتار بلائی شدند

۶- آینه روشن: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء/۱۰۵] .

۷- حاکمیت: وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ [نور/۵۵] .

٨- خوش عاقبتى : إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ [قصص / ٨٥] .

٩- نصرت و پیروزی : وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ [افات / ١٧٤-١٧١] .

كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلِينَ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ [مجادله / ٢١] .

١٠- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا [فتح / ٢٨] .

١١- يَرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [صف / ٨] .

١٢- زمينه سازى : وَ نُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ [اعلى / ٨] .

١٣- امداد : إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفُرَ [كوثر / ١] .

٢. امدادهاى الهى

١- ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ [آل عمران / ٤٤] .

٢- فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران / ٦١] .

٣- وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ - الْحِكْمَةَ وَ عِلْمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا [نساء / ١١٣] .

٤- وَ رُسُلًا قَدْ فَصَّضْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ [نساء / ١٦٤] .

٥- إِذِ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابْ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ [انفال / ٩] .

٦- إِذِ يَرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكُهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ [انفال / ٤٣] .

٧- هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنُصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ [انفال / ٦٢] .

٨- فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا [توبه / ٤٠] .

٩- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ [توبه / ٢٥] .

١٠- ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا [توبه / ٢٦] .

١١- لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ [رعد / ١١] .

١٢- وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتُلْنَاكَ لَقَدْ كَدَتِ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا [اسراء / ٧٤] .

١٣- وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ [احزاب / ٢٦] .

١٤- إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ يُنْصِرُكَ اللَّهُ نَصِيرًا زِيَاً هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا [تح / ٤-١] .

١٥- لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّوْيَا بِالْحَقِّ [فتح / ٢٧] .

١٦- ...قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْحَبِيبُ [تحريم / ٣] .

١٧- ...فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ [جن / ٢٧-٢٦] .

١٨- أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ [انشراح / ٢-١] .

١٩- تار عنكبوت بر لب غار .

إِلَّا- تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [توبه/ ۴۰] .

۲۰- پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام هجرت به مدینه ، شب ها حرکت می کرد و سه روز داخل غار ثور بود تا کسی او را نبیند. برای پیدا کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) صدها شتر جایزه قرار دادند. سراقه بن مالک خبردار شد ، با عجله آمد طرف غار؛ نزدیک حضرت که رسید اسبش رم کرد و او را سخت به زمین زد که متنبه شود و از کار شود؛ پشیمان و از حضرت عذر خواهی کرد و برگشت.

۳. اخطارهای الهی

۱- فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ [اعراف/ ۶] .

۲- عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ [توبه/ ۴۳] .

۳- درباره منافقانی که به جبهه نمی روند : فَإِنْ تَرَضُوا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ [توبه/ ۹۶] .

۴- مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُمْ أُصْحَابُ الْجَحِيمِ [توبه/ ۱۱۳] .

توضیح :

هرگونه پیوندی غیر از ارتباط مکتبی ممنوع. گروهی از مسلمانان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای استغفار پدران تقاضا داشتند که آیه نازل شد. [تفسیر نمونه ، ۸ ، ص ۱۴۵]

۵- فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ [هود/ ۱۲] .

توضیح : کفار گفتند کوه های مکه را طلا نموده با فرشتگان بیاور تا نبوت تو را تصدیق کنیم ، اگر راستگو هستی. [تفسیر نمونه ، ج ۹ ، ص ۳۶]

۶- وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ [رعد/ ۳۷] .

۷- لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ [حجر/ ۸۸] .

۸- وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِىَ إِلَيْكَ لَتَفْتِنَنَّا عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَتَّخِذُوكَ خَلِيلًا [اسراء/ ۷۳] .

۹- وَلَا يَصُدُّنكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ [قصص/ ۸۷] .

۱۰- فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ [غافر/ ۴] .

۴. تسکین الهی

۱- نگران تنهایی : إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ [اعراف/ ۱۹۶] .

۲- نگران تهمت ها : نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ [ق/ ۴۵] .

۳- كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ [ذاریات/ ۵۲] .

۴- فَذَكَرْ مَا أَنْتَ بِعِزَّتِهِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ [طور/ ۲۹] .

۵- أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ وَذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ [ذاریات/ ۵۵-۵۳] .

۶- نگران وطن : إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ [قصص/ ۸۵] .

۷- نگران تحریف : إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر/ ۹] .

۸- نگران قهر خدا : وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ [انفال/ ۳۳] .

۹- نگران مکتب : ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [توبه/ ۳۳] .

۱۰- نگران مؤمنین : يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ [ابراهيم/ ۲۷] .

۱۱- نگران دشمن : يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ [ابراهيم/ ۲۷] .

۱۲- نگران فتنه بعد از خود : فَمَا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ [زخرف/ ۴۱] .

۱۳- نگران تهمت ها : فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ رَضَىٰ [طه/ ۱۳۰] .

۱۴- نگران استهزاء : فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ رَضَىٰ [طه/ ۱۳۰] .

۱۵- نگران توطئه ها : وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ [نمل/ ۷۰] .

۱۶- نگران تهمت ها : وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يَكْلُمُهُ بَشَرٌ [نحل/ ۱۰۳] .

۱۷- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ [نحل/ ۸۲] .

۱۸- نگران اعراض مردم : إِنْ تَحَرَّصَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يَضِلُّ [نحل/ ۳۷] .

۱۹- نگران اعراض مردم : فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ [انعام/ ۸۹] .

۲۰- نگران ضعف ها : يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [انفال/ ۶۴] .

این آیه در برابر پیشنهاد یاری از یهود نازل شد.

حافظ ابو نعیم : مراد از من اتبعک من المؤمنین علی (علیه السلام) است. [تفسیر نمونه ، ج ۷ ، ص ۲۳۴]

۲۱- نگران تکذیب ها : فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ [آل عمران/ ۱۸۴] .

۲۲- نگران روابط دشمن : لَا يُعْزِنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ [آل عمران/ ۱۹۶] .

۲۳- نگران پیشرفتهای دشمن : يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ [مائده/ ۴۱] .

۲۵- نگران کمیت دشمن : قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَبِيبُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيبِ [مائده/ ۱۰۰] .

۲۶- نگران آزار دشمن : وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَاصْبِرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا [انعام/ ۳۴] .

۲۷- فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ [انعام/ ۱۴۷] .

۲۸- نگران تکذیب ها : وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ [یونس/ ۴۱] .

۲۹- نگران تکذیب ها : فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَزَجٌ مِنْهُ [اعراف/ ۲] .

۳۰- به هود پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند : إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ [اعراف/ ۶۶-۶۷] .

۳۱- به نوح پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند : إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ [اعراف/ ۶۱-۶۰] .

۳۲- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ [توبه/ ۱۲۹] .

۳۳- نگران وضعیت خوب دشمن : فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا [توبه/ ۵۵] .

۳۴- وَ لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا [توبه/ ۸۵] .

۳۵- نگران تبلیغات دشمن : وَ لَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [یونس/ ۶۵] .

۳۶- أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ [یونس/ ۴۲] .

- ۳۷- وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَضْتَ بِمُؤْمِنِينَ [يوسف/ ۱۰۳] .
- ۳۸- نگران استهزاءها : وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ [رعد/ ۳۲] .
- ۳۹- فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ [رعد/ ۴۰] .
- ۴۰- وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ [رعد/ ۴۳] .
- ۴۱- وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ [حجر/ ۹۷] .
- ۴۲- فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ [نمل/ ۷۹] .
- ۴۳- وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا [احزاب/ ۳] .
- ۴۴- وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ [لقمان/ ۲۳] .
- ۴۵- وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ [فاطر/ ۲۲] .
- ۴۶- فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَ مَا يَغْلِبُونَ [يس/ ۷۶] .
- ۴۷- در برابر نسبت افتراء : كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ [احقاف/ ۸] .
- ۴۸- فان عرضوا فما ارسلناك عليهم حفيظا ان عليك الا البلاغ [شوری ، ۴۸]

ت

۱. تثلیث

۱. سیمای حضرت عیسی (ع) در قرآن

۱. وحی شدن بر ایشان
عیسی (ع) از پیامبرانی است که به او وحی می شد :
وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ مَرْيَمَ [نساء/ ۱۶۳] .
یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ [نساء/ ۱۷۱] .
۲. عدم تفاوت با انبیاء دیگر
"قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [بقره/ ۱۳۶] .
۳. تائید الهی
به او نشانه‌های آشکار (بینات) عطا گردیده و به روح القدس تأیید شده است :
وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبِنَاتِ وَ أَيْدَانَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ [بقره/ ۸۷] .
وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبِنَاتِ وَ أَيْدَانَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ [بقره/ ۲۵۳] .
در پی دیگر پیامبران بود و تصدیق کننده تورات ، به او انجیل دادیم و انجیلش هدایت و نور و تأیید تورات است و عامل هدایت و پند پرهیزکاران می باشد :
وَ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ

التَّورَاهِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ [مائده/ ٤٦] .

٤. مقهور اراده خداوند

مسیح (ع) و مادرش (س) مقهور اراده الهی هستند :

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [مائده/ ١٧] .

مردم را به عبادت خداوند دعوت می کرد و می گفت هر کس مشرک شود بهشت بر او حرام خواهد شد :

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ [مائده/ ٧٢] .

٥. در شمار انبیای صالح

او نیز چون دیگر انبیا ، از صالحین بود :

وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ [انعام/ ٨٥] .

از عیسی (ع) چون دیگر انبیا پیمان محکمی گرفته شده است. لبسأل الصادقین عن صدقهما از تبلیغ انبیا سؤال می شود :

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا [احزاب/ ٧] .
و كان نبيا و كان رسولاً الى بنى اسرائيل و آتيناہ الانجيل و كان سماءہ الله بالمسيح و كان اماما و كان مبشرا برسول الله و كان وجيها في الدنيا و الآخرة و من المقربين و كان من المصطفين و كان من المنتجبين و كان من الصالحين و كان مباركا ، زكيا ، آية للناس ، رحمته من الله و كان ممن علمه الله الكتاب و الحكمة

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا [مريم/ ٣٠] .

وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ [آل عمران/ ٤٩] .

وَ آتيناہ الانجيل فيه هدى وَ نورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّورَاهِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ [مائده/ ٤٦] .

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ [آل عمران/ ٤٥] .

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا [احزاب/ ٧] .

وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا [نساء/ ١٥٩] .

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّورَاهِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ [صف/ ٦] .

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ [آل عمران/ ٤٥] .

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ [آل عمران/ ٣٣] .

وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ [انعام/ ٨٥] .

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا [مريم/ ٣١] .

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا [مريم/ ١٩] .

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ وَ لَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَفْضِيًّا [مريم/ ٢١] .

وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ [آل عمران/ ۴۸] .

۶. بنده خدا بودن

عیسی (ع) جز بنده‌ای برای خداوند و مثلی برای بنی اسرائیل چیزی نبود ، و لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ [زخرف/ ۵۷] .

عیسی (ع) خود می گفت : من رسول خدا ، مصدق تورات و مبشر به پیامبری به نام احمد پس از خود هستم :
وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ [صف/ ۶] .

عیسی (ع) کلمه الهی و روح خدا بود و از بندگی خداوند ابائی نداشت :

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا [نساء/ ۱۷۲-۱۷۱] .

کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود (ع) و عیسی (ع) نفرین شده‌اند :

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ [مائده/ ۷۸] .

عیسی (ع) خود می گفت : من بنده خدا هستم ، به من کتاب داده و مرا پیامبر نموده است ، مرا مایه برکت قرار داده و به نماز و زکات و نیکی مادر امر کرده است . خداوند مرا جبار و سرکش ننموده است :

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا [مریم/ ۳۲-۳۰] .

عیسی (ع) و مریم (س) از نعمت خداوندی برخوردار بودند ، به روح القدس تأیید شده بود و در گهواره و پیری با مردم سخن می گفت . خداوند او را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموزش داده بود . معجزه می کرد . کور و جذام را شفا می داد . مردگان را زنده می کرد . بنا به درخواست حواریون از خدا مائده آسمانی خواست و خداوند اجابت کرد . در برابر سؤال خدا که آیا تو به مردم گفته‌ای که من و مادرم را در برابر الله به خدایی بگیرید ، چنین پاسخ داد : سبحانک . مگر مرا چه شده که حرف ناحق بزنم . اگر چنین گفته باشم تو خود دانا هستی و از درون من آگاهی و ما درون تو را نمی دانیم . تو عالم به غیبی ، جز فرامین تو را به مردم نگفته‌ام و آن اینکه : خدا را پرستش کنید که پروردگار من و شماست

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْمَاكِمَةَ وَ الْمَابْرُصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بَأَنَّا مُسْلِمُونَ إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

قالوا نريد أن نأكل منها وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَ نَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ

مَنْ دُونَ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [مائده/ ۱۲۰-۱۱۰].

عیسی (ع) را نه کشتند و نه به صلیب آویختند ، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد :
وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا [نساء/ ۱۵۸-۱۵۷].

۷. دعوت به یکتائی خداوند

به او بینات دادیم و او حکمت را بر قوم خود عرضه کرد و مردم را به تقوا و پرستش خدای یکتا به عنوان تنها راه راست دعوت نمود :

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [زخرف/ ۶۴-۶۳].

به عیسی (ع) نیز چون ابراهیم (ع) و موسی (ع) توصیه کردیم که دین را به پا کنند و در آن تفرقه به وجود نیاورند :
وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ [شوری/ ۱۳].

۸. نشانه الهی بودن

فرزند مریم (س) ، عیسی (ع) و مادرش را آیه و نشانه قرار دادیم و آن دو را در جایی بلند و مستقر و جوشان نهادیم :
وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ [مومنون/ ۵۰].

عیسی (ع) ، کلمه الهی ، وجیه در دنیا و آخرت ، از مقرّبین ، که در گهواره و پیری با مردم حرف می زد ، از صالحین است و کتاب و حکمت و تورات و انجیل را آموخته است. رسول خدا برای بنی اسرائیل دارای معجزه (ساختن هیئت پرندگان از گل ، شفا دهنده کور مادرزاد و جذام ، زنده کننده مردگان ، عالم به غیب (مأکولات و ذخایر مردم) مصدق تورات ، داعی به تقوای الهی و پرستش خدای یکتا به عنوان تنها راه مستقیم ، طالب انصار الله ،

وفات یافته به دست الهی و عروج کرده به سوی خدا ، پاک شده از کافران ، دارای پیروانی برتر از کافران تا روز قیامت ، دارای خلقتی چون آدم از خاک است.

۹. آفرینش از خاک

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهَلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَ يَعْلَمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ رُسُلًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْنِيكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْسَنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ رَبَّنَا

أَمَّا بِمَا أَنْزَلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَ مَكْرُوا وَ مَكْرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْهَبْ بِسَلَامَةٍ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَعَثْنَا فِيهَا رَسُولَنَا لَقَدْ جَاءَكَ بِالْبَيِّنَاتِ بَيْنَكُمْ فَمَا كُنْتُمْ بِمُؤْمِنِينَ فَمَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ اللَّهِ حَافِظُونَ فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذُّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [آل عمران/ ۵۹-۴۵] .

۱۰. کلمه بودن عیسی

۱۱. عیسی در نزد دیگرا

۱. مسیحیت

- دانشمندان غرب همگی به این نتیجه رسیده‌اند که این عقاید بت پرستی از طریق پولس به مسیحیت وارد شده است. جالب اینکه در کتاب ثواب الاعمال ، ص ۲۱۵ از امام کاظم (ع) نقل شده که ۵ نفر از امم ماضیه و دو نفر از این امت از اصحاب تابوت هستند. قابیل ، نمرود ، فرعون ، یهودا ، پولس . (نصارا را به شکل فعلی در آورد و دست کاری کرد.)

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : يَا إِسْحَاقُ إِنَّ فِي النَّارِ لَوَادِيًا يُقَالُ لَهُ سَيْقَرٌ لَمْ يَتَنَفَسْ مُنْذُ خَلَقَهُ اللَّهُ لَوْ أَدِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ فِي التَّنَفُّسِ بِقَدْرِ مَخِيطٍ لَأَحْتَرَقَ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَعَوَّدُونَ مِنْ حَرِّ ذَلِكَ الْوَادِي وَ نَتْنِهِ وَ قَدْرِهِ وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ لِأَهْلِهِ وَ إِنَّ فِي ذَلِكَ الْوَادِي لَجَبَلًا يَتَعَوَّدُ جَمِيعُ أَهْلِ ذَلِكَ الْوَادِي مِنْ حَرِّ ذَلِكَ الْجَبَلِ وَ نَتْنِهِ وَ قَدْرِهِ وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ لِأَهْلِهِ وَ إِنَّ فِي ذَلِكَ الْجَبَلِ لَشِجَابًا يَتَعَوَّدُ جَمِيعُ أَهْلِ ذَلِكَ الْجَبَلِ مِنْ حَرِّ ذَلِكَ الشَّعْبِ وَ نَتْنِهِ وَ قَدْرِهِ وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ لِأَهْلِهِ وَ إِنَّ فِي ذَلِكَ الشَّعْبِ لَقَلْبِيًّا يَتَعَوَّدُ جَمِيعُ أَهْلِ ذَلِكَ الْجَبَلِ مِنْ حَرِّ ذَلِكَ الْقَلْبِ وَ نَتْنِهِ وَ قَدْرِهِ وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ لِأَهْلِهِ وَ إِنَّ فِي ذَلِكَ الْقَلْبِ لَحِيَةً يَتَعَوَّدُ جَمِيعُ أَهْلِ ذَلِكَ الْقَلْبِ مِنْ حُبِّ تِلْكَ الْحِيَةِ وَ نَتْنِهَا وَ قَدْرِهَا وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ فِي أَنْبَاهَا مِنَ السَّمِّ لِأَهْلِهَا وَ إِنَّ فِي جَوْفِ تِلْكَ الْحِيَةِ لَصَيِّ نَادِقٍ فِيهَا خَمْسَةٌ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَ اثْنَانِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَنْ الْخَمْسَةُ وَ مَنْ الْإِثْنَانُ قَالَ فَأَمَّا الْخَمْسَةُ فَقَابِيلُ الَّذِي قَتَلَ هَابِيلَ وَ نُمْرُودُ الَّذِي حَرَّجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ فَقَالَ أَنَا أَحْيَى وَ أُمِيتَ وَ فِرْعَوْنُ الَّذِي قَالَ أَنَا رَبُّكُمْ الْمَعْلَى وَ يَهُودُ الَّذِي هَوَّدَ الْيَهُودَ وَ بُولُسُ الَّذِي نَصَرَ النَّصَارَى وَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْرَابِيَانِ

۲. کفار

مسأله تثلیث مسأله آوانسی بود که رهبران مسیحی برای جلب بت پرستان تثلیثی به آنها می دادند تا مسیحی شوند. همان گونه که نسخ ختنه نیز آوانسی بود که مردان بزرگ در مسیحی شدن مانعی نداشته باشند.

۱۲. نزول از آسمان

مسیحیت عقیده دارد که حضرت عیسی (ع) بعد از شهادت و دفن زنده شد و از قبر بیرون آمد و به آسمان رفت و در آخر الزمان می آید.

در آخر انجیل می خوانیم که : " بیا ای خداوند عیسی "

- عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ : إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةِ يَهُودِي وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَصَلِّي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ . [تفسير القمی ، ج ۱ ، ص ۱۵۸] .

- و قد روى حديث نزول عيسى كافي ، مفتاح كنوز السنة البخارى و المسلم و النسائي و ابن ماجه و احمد و ابى داود و الطيالسى منتخب الأثر ، ص ۴۷۹ .

- عن حذيفة قال النبي (ص) : " يلتفت المهدي و قد نزل عيسى ابن مريم كأنما يقطر من شعره الماء يقول له المهدي تقدم فصل "

فیقول إنما أقيمت الصلاة لك فيصلی عیسی خلف رجل من ولدی" [الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۷].

- کنز العمال، جلد ۱۴، صفحه ۶۱۷ روایات نزول عیسی (ع) از آسمان را نقل می کند.

- در سنن ابن ماجه، جلد ۲، صفحه ۱۳۶۳ نیز درباره نزول عیسی (ع) مطالبی آورده است.

۱۳. آیاتی از عهد جدید

عیسی پسر خداست.

- خدا پسر عیسی و عیسی پسر خدا است. [انجیل یوحنا، باب ۱۷].

- شاؤل گفت: خداوندا تو کیستی؟ خداوند گفت: من آن عیسی هستم. [اعمال رسولان، ۹: ۶].

- لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد. [غلاطیان، ۴: ۴].

ایمان فرد به پسر خدا، او را پسرخوانده خدا خواهد کرد.

- عیسی پسر خدا، از زن زاییده شد تا شما شریعت را رها کنید و پسرخواندگی را بیابید. [رساله پولس بغلاطیان، ۴: ۵-۸].

- یک دل و یک زبان خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمایید. [رومیان، ۱۵: ۷].

- زیرا همگی شما به وسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می باشید. [غلاطیان، ۳: ۲۷].

- اما عیسی چون تعمید یافت فوراً او از آب برآمد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی می آید، آنگاه ندایی

از آسمان رسید که این است پسر گرامی من که از او خوشنودم. [انجیل متی، ۳: ۱۶-۱۷].

- آنگاه عیسی به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید و چون چهل شبانه روز روزه گرفت آخر گرسنه گردید، پس

ابلیس تجربه کننده نزد او آمده گفت: اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگ ها نان شود. [انجیل متی، ۴: ۱-۵].

- آنگاه ابلیس عیسی را به شهر مقدس برد. به وی گفت: اگر پسر خدا هستی خود را به زیر انداز. عیسی وی را گفت:

خداوند خود را تجربه مکن. [انجیل متی، ۴: ۶-۹].

- ابلیس گفت: اگر تو (ای عیسی) برای من سجده کنی همه چیزها را به تو می دهم. عیسی در جواب او گفت که: ای شیطان

مکتوب است که خداوند خود را سجده کنی. [انجیل لوقا، ۴: ۸-۱۰].

۱۴. افسانه صلیب

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ سُبُّهُ لَهُمْ [نساء/ ۱۵۷].

نه مسیح را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه دیگری را که شباهت به او داشت اشتباها به دار زدند.

- طبق اعتقاد عمومی مسیحیان به پیروی از اناجیل چهارگانه مسأله مصلوب شدن عیسی (ع) قطعی و از مسائل زیربنایی آنها

است.

- آنها حضرت عیسی (ع) را به جای هدایت، برای فدا می دانند. بازخرید گناهان و نام او را فادی و ناجی و مسیحیت را مکتب

نجات و شعار را صلیب می دانند.

- غافل از آن که مسیح (ع) نه خدا بود و نه فرزند خدا، زیرا کهلم یکن له کفوا أحدو لذا غیر منطقی و ظالم پرور است.

- آیه فوق رد عقیده آنها است و قوانینی آن را تأیید می کند؛ از جمله:

(۱) در اناجیل که ماجرای مصلوب شدن آمده است، همه بعد از عیسی (ع) نوشته شده است.

(۲) شاگردان مسیح هم وقت دستگیری مسیح (ع) فرار کردند. "آن وقت همه شاگردان او را رها کردند و گریختند." [انجیل

متی، باب ۲۶، جمله ۵۷].

(۳) دستگیر کنندگان از لشکر روم بودند که نه عیسی (ع) و نه شاگردانش را به دقت نمی‌شناختند.

(۴) دستگیری و اعدام در شب بود.

(۵) دستگیر شده در برابر حاکم از خود دفاع نکرد و این با مقام عیسی (ع) جور در نمی‌آید.

(۶) بالای دار گلایه از خدا کرد که: "خدایا خدایا چرا مرا رها کردی؟" [انجیل متی، باب ۲۷، جمله ۴۶].

(۷) بعضی از اناجیل (غیر از اناجیل چهارگانه مورد قبول مسیحیان) مثل انجیل برنابا رسماً مصلوب شدن عیسی (ع) را نفی و بعضی دو عیسی قائل شده‌اند: مصلوب و غیر مصلوب.

کوتاه سخن آن که قرائن مذکور راه عقلی و آیه فوق هم وحی قطعی است که آن که به دار آویخته شد عیسی (ع) نبوده و شخص جاسوسی بوده که شباهت به عیسی (ع) داشته و خیانت‌هایی کرده که دستگیر و اعدام شد.

۱۵. قرآن و تثلیث

درباره عیسی (ع) و مادرش (س) می‌فرماید: كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ [مائده/۷۵].

از هواداران می‌پرسد: فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [مائده/۱۷].

لَنْ يَشْتَكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ [نساء/۱۷۲].

قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ [مائده/۷۲].

آیا بهتر نیست شب ژانویه هدف عیسی (ع) را دنبال کنیم و مجالس لهو و لعب تبدیل به مجالس رشدآور شود؟ ضمناً آرامنه و مسیحیان در تهران که به جمهوری اسلامی و انقلاب کمک‌های مختلفی کرده‌اند از چشم ملت دور نیست. تفاهم و گفتگوی علمی و بحث آزاد میان همه فرقه‌ها و مسلمانان ربطی با پیوندهای مشترک ندارد. مثل پنج انگشت که هر کدام شکلی و همه در برابر دشمن یکی هستند.

۱۶. خرافات مسیحیت

(۱) کتاب انجیل یکی بوده، ولی کم کم به ۶۰ عدد رسید و از میان همه چهار تا انتخاب شد که باز میان این چهار انجیل اختلافاتی هست.

(۲) مسیح (ع) را خدا، پسر خدا و بزه خدا معرفی می‌کند.

بیان می‌شود خدا از مریم زاییده و محتاج به غذا و گاهی هم شراب بوده است، بعد به دست یهود کشته و بعد دفن شده است و بعد از سه روز از قبر بیرون آورده شده است و در سمت راست خدا در آسمان قرار گرفته است.

(۳) مسیحیت می‌گوید: عیسی (ع) مقام خدایی را از پدر ارث برد. به زمین آمد و یهود بر سر او شوریده با وضع بدی به دار آویخته و خدای پدر به خاطر زحمات عیسی از سر تقصیرات همه بندگان گذشت، لذا گناه برای مسیحی با ایمان به عیسی هیچ ضرری ندارد. لطمه این عقیده بر احدی مخفی نیست.

و مسیحی بعد از اعتراف به گناه نزد پاپ با پرداخت مقداری نقد یا نسیه گنااهش آمرزیده می‌شود.

(۴) نویسندگان انجیل‌ها از افرادی بودند که عیسی (ع) از آنها ناراضی بود.

انجیل از ۲۷ رساله مرکب است که توسط چهار نفر از شاگردان عیسی (ع) "پطرس، یوحنا، متی، یهوذا" و چهار نفر دیگر به نام "مرقس، لوقا، یعقوب، برادر مسیح و پولس" در طی یک قرن نوشته شده است. نافرمانی این نویسندگان از شخص مسیح (ع) را گوشه، کنار همین انجیل می‌خوانیم. مثلاً به پطرس گفت: تو شیطان و وسیله لغزش من می‌شوی.

شبی که عیسی (ع) به دست دشمن دستگیر شد به پطرس و یوحنا گفت: امشب حال من سخت است، بیدار باشید و دعا کنید. آنها آزاد خوابیدند.

باز به تمام شاگردانش فرمود وقت سختی من، همه امتحان می شوید و لغزش می خورید. گفتند: اِیذا، ما تا آخر با تو هستیم. در عین حال وقتی که دستگیر شد همه پا به فرار گذاردند. [انجیل متی، باب ۲۶، آیه ۳۱-۵۲].

آیا به نوشته چنین شاگردانی می توان اطمینان کرد؟

۵) در سالروز مصلوب شدن عیسی از آرد خوب نان فطیری تهیه می کنند و در دستمال زیبا می پیچند و شراب در ظرف نقره می ریزند و در کلیسا بعد از زدن ناقوس، کشیش از جلو صف عبور می کند و بعد رو به مشرق - محل تولد عیسی - ایستاده و به نان سجده می کند. اورادی می خواند و معتقدند که بعد از اوراد آن نان به بدن عیسی مبدل می شود.

و بعد به جام شراب سجده می کند و معتقدند که شراب مبدل به خون عیسی می شود. بعد یک یک مسیحی ها نزد کشیش رفته او هم نان پاره پاره می کند و به دهان آنها می گذارد و می گوید بدون آنکه دندان روی نان گذارید فرو برید، چون اگر دندان گذارید نان که مبدل شده به بدن عیسی گوشت بدن عیسی زیر دندان اذیت می شود (نمی دانم چطور وقتی نان را پاره می کنند، اذیت نمی شود).

بعد همه از شراب جرعه ای نوشیده و معتقد می شوند با خوردن آن نان و شراب همه خدا و پسر خدا می شوند.

(آیا هضم نان توهین به عیسی نیست، هر سال یک عیسی در هزارها کلیسا پاره پاره و یک پیرمرد ۸۰ ساله باید ۸۰ بار عیسی شده باشد).

۶) با فرا رسیدن پایان هر سال میلادی جشنی می گیرند که به نام مذهب است، اما در آن رقص، قمار، مستی و شراب است حتی در محیط کلیسا، این برنامه را دارند و حتی یکی از رهبرهای مذهبی آنان ۵۰۰ آهنگ رقص ساخته است.

۷) شراب سازی اولین معجزه مسیح است که در مجلس جشن که شراب تمام شد، خمره ها را پر از آب کرد و به اعجاز همه شراب شدند. آن هم شرابی که اهل مجلس آن را از شراب های دیگر ترجیح دادند.

۸) تناقضات فراوانی در اناجیل است. مثلاً

انجیل متی ۱۲ - ۴۰ می گوید که عیسی گفت من همانند یونس سه شبانه روز در قبر می مانم اما در انجیل مرقس ۱۵ - ۴۳ و باب ۱۶، آیه ۱ - ۵ می گوید دو شب و یک روز در قبر بوده بعد برخاسته و به آسمان رفته است.

۹) خرافه تثلیث را گاهی با تشبیه به آفتاب که از نور، حرارت و

اثر شیمیایی است و گاهی به آب، بخار، یخ و گاهی به مثلث که دارای سه ضلع است و در عین حال یک چیز بیشتر نیست معتقدند.

در حالی که تشبیه اولی خدا را مرکب و محتاج به اجزا معرفی کرده است و تشبیه دومی نیز خدا را وجود متغیر معرفی کرده است و در تشبیه سومی نیز سه ضلع مثلث از هم فاصله دار هستند و کاری به هم ندارند و هر ضلعی زائیده شده ضلع دیگر نیست و آنها خدا را همان عیسی و عیسی را جزئی از خدا می دانند.

۲. سیمای حضرت مریم (س) در قرآن

زن عمران، مریم را زاد و او و نسلش را از شیطان به خدا پناه داد، خداوند با پذیرشی نیکو قبول کرد و او را به رشدی نیکو تربیت کرد و زکریا (ع) را کفیل او قرار داد، هر گاه وارد بر مریم (س) می شد رزقی مهیا نزد مریم (س) می دید که مریم (س)

می گفت : اینها از نزد خداست :

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَدُرِّتِيهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ [آل عمران/ ۳۷-۳۶] .

ملائکه گفتند : ای مریم ، خداوند تو را برگزیده ، پاکیزه ات کرده و بر زنان عالم برتری داده است :

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [آل عمران/ ۴۲] .

به عنوان مثال و نمونه برای مؤمنین : مریم زاده عمران ، دختر پاکدامنیاً حَصَنَتْ فَزَجَّهَا [تحریم/ ۱۲] .

که از روح خود بر آن دمیدیم (تا عیسی زاده شد) ؛ کلمات (و شرائع) الهی را تصدیق کرد و کتب وحی را پذیرفت و از قانتین و مطیعین بود.

مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ [تحریم/ ۱۲] .

از آیه ۱۶ تا ۲۹ سوره ۱۹ (مریم) زاده شدن عیسی (ع) را از دامان پاک مریم (س) توضیح می دهد.

نصارا گفتند که خداوند برای خود فرزندی گرفته است. ای گروه نصارا ، به راستی سخن گرانی به زبان آورده اید. نزدیک است آسمان ها از آن گفتار ناروا بدرد و زمین بشکافد و کوه ها درهم شکسته ، بریزد. از آن رو که برای خدای رحمان پسری ادعا کرده اند. سزاوار نیست خدای رحمان برای خود پسری بگیرد. در آسمان ها و زمین هیچ کس نیست مگر آن که با حالت بندگی به سوی خدا خواهد آمد :

وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا وَ مَا يَتَّبِعُهُ لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا [مریم/ ۹۳-۸۸] .

پیغمبر اکرم (ص) فرمود : درباره عیسی دو گروه هلاک شدند : اول ، یهود که او را تکذیب کرده و بدو ناسزا گفتند. دوم ، نصارا که در حق او غلو کرده ، او را خدا می دانند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : دَعَا نِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيكَ شَبَهًا مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ أَحَبَّنِي النَّصَارَى حَتَّى أَنْزَلُوهُ بِمَنْزِلَةٍ لَيْسَ بِهَا وَ أَبْغَضَهُ الْيَهُودُ حَتَّى بَهَتُوا أُمَّهُ قَالَتْ وَ قَالَ عَلِيُّ (ع) يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ بِمَا لَيْسَ فِي وَ مُبْغِضٌ يَحْمِلُهُ شَنَاةِي عَلِيٍّ أَنْ يَبْهَتَنِي [أمالی طوسی ، ص ۲۵۶] .

مریم (س) تحت تکفل پیامبر بزرگ :

وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا [آل عمران/ ۳۷] .

مریم (س) اختیار شده خدا :

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [آل عمران/ ۴۲] .

مریم (س) مهمان خاص خدا :

يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [آل عمران/ ۳۷] .

مریم (س) بزرگ عابده دهر

مریم (س) پارسا زنی که با فرشتگان سخن می گوید :

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ [آل عمران/ ۴۲] .

يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ [آل عمران/ ۴۵] .

خدا به مریم (س) به هنگام زایمان تسلی می‌دهد

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (نهر جاری [مریم/ ۲۴] .

وَهُزِّي (تکان بده) إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَنِيًّا [مریم/ ۲۵] .

مریم (س) پاکدامن است :

أَخْصَنَتْ فَرْجَهَا [تحریم/ ۱۲] .

و انتقاد از یهود که :

وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا [نساء/ ۱۵۶] .

احترام به مریم (س) از افتخارات عیسی (ع) است :

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي [مریم/ ۳۲] .

مریم (س) بانویی که از قبل از تولد کاندیدای خدمت شد :

إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا [آل عمران/ ۳۵] .

آن زن پارسا را به قیافه عروسک زیبای غربی در آوردن ، بزرگترین توهین به مقام مریم (س) است.

مادر مریم (س) به همین راضی بود که نوزادش پسر و بعد از تولد پسر خادم مسجد بیت المقدس باشد اما این صفا و صداقت

سر از مریم (س) در آورد که فوق تصور مادر بود.

الْعَبْدُ يَفْكَرُ وَاللَّهُ يَقْدَرُ

مادر مریم (س) از تولد دختر غم ناک شد : رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ مَا أُنْثَىٰ مَا أُكْرِهًا وَلَا يُحِبُّ اللَّهُ الْعَبْثَ

تَكَرَّهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ [بقره/ ۲۱۶] .

بعد از تولد همان دختر را در خدمت مسجد (بیت المقدس) قرار داد و نام آن را مریم (س) که در لغت آنها به معنای زن

عبادت کار است نهاد و إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ [آل عمران/ ۳۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَايَةُ بَدَلُ الْمَوْجُودِ [غررالحکم ، ص ۳۸۱] .

پدر مریم (س) قبل از تولدش فوت کرده بود. مادر آن را نزد علمای یهود آورد و گفت این کودک هدیه بیت المقدس است.

پس از گفتگو با قرعه پیامبر بزرگوار تکفل آن را نمود. آری ، خدا گر ز حکمت ببندد دری ، ز رحمت گشاید در دیگری

صحنه و جرقه‌ها : مادر مریم (س) بچه‌دار نمی‌شد تا روزی زیر درختی غذا دادن پرنده‌ای را به بچه‌هایش دید. این منظره او را

تکان داد که کاش من هم فرزندی داشتم. دعا کرد و مستجاب شد.

۳. مسیحیت از دیدگاه مسیحیان

۱. مقدمه

مرحوم سید امیر علی که یکی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی اسلام در دوران اخیر شناخته می‌شود و تحقیقات فقید سعید

در محافل علمی شرق و غرب مقام و منزلت خاصی احراز کرده است ، درباره روابط مسیحیت با اسلام چنین می‌نویسد :

"اسلام از همان آغاز امر با بغض مسیحیت روبرو شد"

آری ، چنین است ، زیرا صرف نظر از صف آرایی و مبارزه مقامات کلیسا و قدرت‌های سیاسی غرب که خود را پیرو آیین

حضرت مسیح (ع) معرفی می‌کرده‌اند ، در همان سال‌های اول هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه راهبی به نام ابوعامر به

مبارزه با اسلام برخاست و با همکاری کفار قریش دست به کار تخریب شد. همین مرد در میدان جنگ احد با همراهی عده دیگری از مسیحیان چاله‌هایی را حفر کرد و آنها را با خاک و خاشاک هموار نمود و همین چاله‌ها در روز جنگ احد برای مجاهدین اسلام به صورت دامی درآمد و شخص رسول اکرم (ص) در یکی از این دام‌ها افتاد.

کلیسای مسیحیت برای حفظ آثار بت پرستی و ضبط اساطیر باستانی برای جنگ با اسلام آماده شد. صرف نظر از جنگ‌های صدر اسلام که از ناحیه روم شرقی برای نابود کردن اسلام صورت گرفت و منتهی به جنگ‌های ۲۰۰ ساله صلیبی گردید. از آن پس که نیروهای مسیحیت در هم شکسته شد بر بغض و کینه مسیحیان افزود و از قرن ۱۸ به بعد مسیحیان به نام نشر تمدن به کشورهای آسیایی سرازیر شدند و از راه ترویج فساد اخلاق و تقویت دین دزدان و دین‌سازان محلی از هیچ گونه خصومتی خودداری نکردند، تا جایی که کشیش نامدار فرانسوی به نام لوشتلیه ۴۵ سال قبل در مجله **LEMONDE MUSULMAN** جهان اسلام که به زبان فرانسه منتشر می‌شد، در سرمقاله آن چنین نوشت:

بدون تردید مبلغین ما تاکنون توفیق نیافته‌اند که مذهب اسلام را تحت الشعاع قرار دهند این منظور فقط وقتی حاصل خواهد شد که افکار غربی را در میان مسلمانان نشر دهیم و یکی از وسایل آن این است که مسلمانان را به فرا گرفتن زبان‌های اروپایی وادار کنیم. انتشار این زبان‌ها جهان اسلام را در تماس با مطبوعات اروپایی قرار خواهد داد و آنگاه راه برای ترقیات مسلمانان صاف خواهد شد.

بدین طریق سازمان‌های تبلیغی به هدف خود خواهند رسید و خواهند توانست مسایل اسلامی را که تاکنون محفوظ مانده از بین ببرند.

همان نویسنده افزود که: در هم شکستن جهان سیاسی اسلام راه تبلیغ رسالت تمدن اروپا را خواهد گشود.

این اقدام غیر قابل احتراز است و مسلمانان از لحاظ سیاست باید سقوط کنند و آنگاه طولی نخواهد کشید که اسلام مانند شهری که در سیم‌های خاردار اروپایی محصور شده باشد سقوط کند.

و باز همان کشش عالی مقام نوشت: پس از آنکه مسلمانان اوصاف و اوضاع خود را از دست دادند، دیگر نباید انتظار داشت که وضع سیاسی مثبتی احراز کنند. مسلمانان با ضعف و انحطاط و از هم پاشیدگی محکوم به فنا هستند و پس از آنکه انحطاط و پراکندگی در سراسر جهان اسلام روی داد، روح مذهبی مسلمانان به طور کلی ریشه کن خواهد شد و به هیچ وجه دوباره نخواهد توانست ظهور و بروز کند. [مراجعه شود به فلسفه و طریق زندگی در اسلام تألیف دکتر سعید رمضان].

صرف نظر از فعالیت‌های تخریبی کشیشان مسیحی و مصرف کردن بودجه‌های سنگین در راه مبارزه با اسلام، یک دسته دانشمندانی از غرب تحت عنوان "شرق‌شناسی" در قرون اخیر میدان فعالیت خاصی به دست آورده و به طوری که در کتاب اسلام و غرب (نشریه دار التبلیغ اسلامی قم) و همچنین در مقاله مخصوصی تحت عنوان "مستشرقین و اسلام" از کتاب محمد (ص) خاتم پیغمبران (نشریه حسینیة ارشاد) این بحث به صورت نسبتاً مشروحی به میان آمده است.

این نکته بسی جالب است که حتی خاورشناس دانشمند هلندی به نام دکتر هرگرونج که در میان همه مخالفین اسلام خصومت او نسبت به اسلام کمتر محسوس است در سال ۱۹۱۱ هنگامی که در وزارت مستعمرات هلند برای امور اسلامی و غربی سمت مستشاری داشت می‌نویسد: تصور این که بشود در دستگاه خلافت مانند دستگاه پاپ که هیچ نوع رابطه‌ای با سیاست ندارد نفوذ کرد امری است اشتباه، زیرا دستگاه خلافت خودش حائز رهبری سیاسی است و اگر مسلمانی به دستگاه خلافت عنایت و عقیده‌ای نداشته باشد نمی‌توان او را به حکومت مسیحی وفادار دانست! جای بسی تأسف است که مسلمانان جزائر اندونزی افکارشان تابع مسلمانان مصر، حضر موت و عربستان است و در نکات و ملاحظات مذهبی و عادات و آداب به

نشریات عربی علاقه مند هستند.

بدبختانه تاکنون در جاوه احساسات ملی به وجود نیامده است که بتوان آن را جایگزین مباحث مذهبی عربی قرار دارد. راجع به نکته اخیر که این آقای خاورشناس به بحث "ملیت" اشاره کرده باید گفت: در یکی دو قرن اخیر اروپایی‌ها برای تفرقه در میان مسلمانان که قرآن کریم همه را امه واحده؛ یعنی یک امت خوانده، موضوع ملیت را به شدت رواج دادند و همه می‌دانیم که این موضوع ضربت‌هایی را بر پیکر اسلام وارد آورده است و این آقای خاورشناس بی‌تعصب هلندی اظهارتأسف می‌کند که نتوانسته است در میان مسلمانان اندونزی بحث ملیت را ترویج کند و رابطه آنها را با محافل مصر و حجاز قطع نماید.

باری، مسیحیت که آمیخته با یک رشته اساطیر و افسانه‌های قرون تاریک بشریت است (به طوری که ضمن نشریه تثلیث یا سه‌گانه پرستی به اجمال اشاره شده است) در برابر منطق علمی زیون و عاجز مانده است و با این حال با مکتب نورانی اسلام مبارزه می‌کند! برای بی‌اساس بودن مبادی مسیحیت مباحث و مطالبی از منابع خودشان به دست آورده‌ایم که ضمن این نشریه به شرح زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد،

به تاریخ ذیقعدہ ۱۳۸۹، بهمن ماه ۱۳۴۸. دایره انتشارات دارالتبلیغ اسلامی قم

مسیحیت از دیدگاه مسیحیان

(۱) در این رساله از منابع مسیحی و یهودی و مخصوصاً از منابع مسیحی استفاده شده است. [ر.ک. به تحقیقات مرکز اسلامی شیعه امامیه در تانزانا - دارالسلام - آفریقا].

از منابع یهودی بدان جهت استفاده شده است که حضرت مسیح (ع) یهودی بوده و در خانواده یهودی متولد شده است و مانند یک نفر یهودی زیست کرده و به وسیله یکی از پیغمبران یهود (یوحنا) غسل تعمید داده شده و مذهب و قانون یهود را تبلیغ نموده است. [مراجعه شود به انجیل متی، باب ۱۵، جمله ۲۴ و همچنین باب ۱۰، جمله ۶-۵ و باب ۵، جمله ۱۷].

(۲) در این بحث به هیچ یک از منابع اسلامی مراجعه نشده است.

(۳) مذهبی را که حضرت مسیح (ع) تعلیم داده از بین رفته است. مذهب مسیحی در حکم همان پیرزن علیلی است که پولس در دو هزار سال پیش فرزندی از او به وجود آورد! مسیحیان متجدد، پیرو مذهب حضرت مسیح (ع) نیستند و حظ و بهره‌ای از کیش مسیحیت ندارند، هزاران کتاب به وسیله مسیحیان در انتقاد از مسیحیت نوشته شده است! از جمله تعدادی رساله‌های متنوع تحت عنوان بلوبوک (کتاب آبی) که در ۵۰ سال اخیر در ایالات متحده آمریکا نوشته شده و هم اکنون همه آنها در اختیار ما است و نشان می‌دهد که چگونه پاپ‌ها و سایر رهبران کلیسا اصول و ارکان و اساس کیش حضرت مسیح (ع) را تغییر داده‌اند و پس از نشر شیوه‌های تعلیم و تربیت کیش مسیحی حیثیت خود را از دست داد. صرف نظر از عقیده ساده که از بین رفته است، بررسی دقیق اسناد و مدارک مسیحی کار را به جایی کشیده که حتی وجود حضرت مسیح (ع) که مؤسس این کیش است مشکوک و مورد بحث قرار گرفته است

(۴) این وضع، مقامات کلیسا را به وحشت انداخته و آنها را مجبور ساخته تا برای جلب مردم از وسایل تازه‌ای استفاده کنند. این مقامات برای وصول به مقصود وسایل غیرعادی به کار می‌برند و گاهی از شیوه‌های ناروا و نفرت‌انگیز استفاده می‌کنند، به طوری که اخیراً یکی از مباحثان کلیسای انگلیسی بساط رقص (تولیت) و (روکس رول) را در داخل کلیسا به راه انداخت و خودش نیز در آن شرکت جست!

(۵) بسیاری از مسیحیان در حال حاضر در آمریکا و اروپا به جای خدایی مسیح و تثلیث (سه‌گانه پرستی) خوشبختانه به خدای واحد معتقد شده‌اند.

شخصیت‌هایی مانند بیلی گراهام نورمن و بیلی در آمریکا کوشش بسیاری کرده‌اند تا ایمان اصیل را جانشین عقیده فعلی نمایند، ولی توفیقی حاصل نکرده‌اند.

۶) مسیحیت دو هزار سال قبل، یعنی در هنگامی که حضرت مسیح (ع) را (بنا بر ادعای مسیحیان) دار زدند مرکب از ۱۲۰ مرد و زن بود، ولی بعد جمعیت مسیحی گسترش پیدا کرد. باید دانست که عامل این گسترش ارزش اخلاقی و روحانی نبوده است.

بلکه پیشرفت و توسعه آن بر اثر حمایت قدرت‌های سیاسی اروپا بوده است (برای این موضوع توصیه می‌کنیم تاریخ مختصر مسیحیت تألیف رابرتسن را مطالعه نمایید).

۷) در این نشریه کوچک حقایق عریانی نگاشته می‌شود. آن را مطالعه نمایید و فکر کنید تا حقیقت را به دست آورید.

۲. کلمه مسیحی

۸) نام مسیحی که بر پیروان حضرت عیسی (ع) اطلاق شده است از شهر انطاکیه ریشه گرفته است و اولین کلیسا برای پاتیلنها "زهاد" در این شهر ساخته شد و مردم عاقل و فهمیده این شهر آن روزها بر این کار می‌خندیدند و آن را مسخره می‌کردند و به طوری که کشیش "ا-د-پریس" در کتابی به نام "دین جهانی" صفحه ۱۱۱ Religion of world نوشته است. مسیحیان دوران اول یکدیگر را "برادر" و "شاگرد" و "مؤمن" و "مقدس" خطاب می‌کردند.

۹) مسیحیت در آغاز امر به عنوان دین اصلاح شده یهودی معرفی شد و به منظور اجرای پیشگویی‌های عهد قدیم قیام کرد و فقط مخصوص ملت یهود بود، به طوری که در انجیل‌های موجود می‌خوانیم که حضرت مسیح (ع) فرمود: "من شبانی هستم برای گله گم شده اسرائیل!"

۱۰) بررسی مسیحیت مبتنی بر نکات اساسی زیر است و روی هم رفته شامل کلیه ارکان عقیده‌ای است که با تفاوت درجات در میان طبقات مختلف شایع و رایج است:

۱) اعتقاد به مقدس بودن کتاب‌ها

۲) ولادت حضرت مسیح (ع) از مادر باکره

۳) زنده بودن حضرت مسیح (ع)

۴) معجزات حضرت مسیح (ع)

۵) سفر مقدس

۶) دار زدن

۷) قیامت

۸) عروج

۹) فرزند بودن مسیح برای خدای پدر

۱۰) خدایی شخص حضرت مسیح (ع)

۱۱) تثلیث

۱۲) پرستش مریم عذرا

۱۳) حواریون مسیح (ع)

۱۱) مدارک مسیحیت عبارت است از انجیل‌های قانون متی، مرقس، لوقا، یوحنا و اعمال و کتاب دیگری به نام رساله‌ها.

۱۲) حضرت مسیح (ع) در میان یهود متولد شد و بنا بر این کتاب‌های یهود و نوشته‌های قرن اول مسیحیت باید مهم‌ترین و اصیل‌ترین مدارک شناخته شود و این مدارک عبارت است از تلمود، رایش، تولدوت یسوع و سایر مدارک.

۱۳) بدیهی است که منابع و مدارک یهودی معارض مسیحیان است؛ با این حال مشترکات زیادی در آثار کتب معمولی آنها وجود دارد. مسیحیان کوشش زیادی نمودند، تا کتاب "تولدوت یسوع" را از بین ببرند، زیرا در این کتاب تشریح شده بود که مریم العیاذ بالله زن شوهر کرده‌ای بوده که حضرت مسیح (ع) از او متولد شده است! نام‌های مریم و یسوع آن روزها به قدری رواج داشت که در هر شهر یا دهکده‌ای ده‌ها نفر به این نام‌ها نامیده می‌شدند.

۱۴) قدیمی‌ترین آثار ملی مسیحیت رساله‌های پولس و پطروس و جیمس است و این شخص اخیر برادر عیسی (ع) معرفی شده است!! پولس معاصر حضرت مسیح (ع) بود، ولی این دو شخصیت یکدیگر را ندیده‌اند.

رابرتسن چنین می‌نویسد: "به هیچ وجه رساله‌های پولس به صورت فعلی در هیچ جا اصیل شناخته نمی‌شود و با سابقه جعل و تزویری که عادت مسیحیان دوران اولی مسیحیت بوده، این شک و تردید را نمی‌توان از میان برد. [مراجعه شود به تاریخ مختصر مسیحیت]."

۱۵) چهار انجیل قانونی منتسب به خدا یا به طور اطلاق بگوئیم چهار انجیل، حتی در پایان قرن دوم تکمیل نشده بود. اولین انجیل. انجیل مرقس بود، که در سال ۵۷ مسیحی نوشته شد و به طوری که همه می‌دانند در آثار کتبی مقدس مسیحیت آنقدر تناقض و اختلاف وجود دارد که استخراج حقیقت واقعی آن بسیار مشکل است.

۱۶) انجیل پولس اصولاً و اساساً با سایر انجیل‌ها فرق داشت و بلکه اکثر محتویات آن با انجیل بیت المقدس متعارض بود و محتویات آن بیشتر روی شخصیت و شغل حضرت مسیح (ع) تنظیم شده بود، از قبیل شفاعت حضرت مسیح (ع) و دوباره از قبر در آمدن با پیروزی، در صورتی که نوشته "جیمس" و حزت او شامل همه عناصر مهم حیات و تعلیمات حضرت مسیح (ع) بود.

۱۷) پولس نه فقط خود را از ۱۲ حواری مستقل و مجزا می‌دانست، بلکه به خود حق می‌داد که اصولاً از مجموع آثار آنها تبلیغات و مواعظی به وجود آورد. در نتیجه حواریون دیگر که ارکان مسیحیت را تشکیل می‌دادند، نه فقط به نظر بدبینی به او می‌نگریستند، بلکه از هر جهت مخالف و منکر وضع مقام او بودند و او را به حسادت و نفرت متهم می‌کردند و او را حواری دروغگو و کذاب می‌دانستند. [مراجعه شود به باب دوم مسأله الهام مندرج در تاریخ مختصر مسیحیت].

۱۸) از انجیل‌ها و تلمود استنباط می‌شود. که الف: حضرت مسیح (ع) - العیاذ بالله - کودکی نا مشروع بود که از زن بدکاری متولد شده بود. [مراجعه شود به سفر تلمود یسوع].

ب: نسبت به مادرش بی‌احترامی می‌کرد و شاید این عمل ناشی از موضوع سابق الذکر باشد. [مراجعه شود به انجیل متی باب ۱۲، جمله ۴۸ و همچنین انجیل مرقس باب ۳، جمله ۳۳].

ج: حضرت مسیح (ع) روی دار جان سپرد، در صورتی که به گفته یهودی‌ها این نوع مرگ مرگی بود منفور! [مراجعه شود به تلمود].

ولی به هر حال از بررسی دقیق در انجیل‌ها این نکته به دست می‌آید که حضرت مسیح (ع) روی دار جان سپرده است.

د: حضرت مسیح (ع) پس از مردن بدنش از خاک درآمد و به آسمان صعود کرد و در طرف دست راست خدا نشست! [مراجعه شود به انجیل].

ولی این نظریه نیز ناچیز انگاشته می‌شود.

ه : حضرت مسیح (ع) - العیاذ بالله - پسر خدا بود و خدای مجسم است. [مراجعه شود به انجیل].

در صورتی که خود حضرتش منکر این معنا بود. [توضیح مطلب در انجیل برنابا].

۳. ولادت مسیح

(۱) عقیده به اینکه حضرت مسیح (ع) از مادر باکره‌ای زاییده شده است حتی در زمان حیات حضرتش مورد تکذیب بوده است.

این نظریه فعلاً بسیار ضعیف شناخته می‌شود و این معنا را مسیحیان متجدد حرف بی‌اساس می‌دانند!

هستنگس مورخ در کتاب تاریخی که به نام کلیسای حواری Sepher Todoth Jeshu نوشته در صفحات ۳۱۸ - ۳۳۲ می‌نویسد: "و یسوع همان مسیح است، ولی مرد عادی است که به وسیله ولادت طبیعی به وجود آمده که پدرش یوسف و مادرش مریم (س) بوده است!"

در کتاب یوحنا باب ششم، جمله ۴۲، چنین می‌خوانیم: "و آنها گفتند آیا این یسوع پسر یوسف نیست که پدرش و مادرش را ما می‌شناسم"

چطور است که او گفته است من از آسمان آمده‌ام!

(۲) از چهار انجیل، اولین انجیلی که نوشته شده است، انجیل مرقس بود (سال ۵۷ مسیحی) و ذکر از ولادت یسوع که از مادر باکره‌ای متولد شده باشد دیده نمی‌شود و هیچ‌جا چنین مطلبی را ذکر نکرده است، بالعکس عبارتی را که او ذکر کرده این است که زنی متولد شده است. [مراجعه شود به گلاسیان‌ها باب ۴، جمله ۴، در طبع جدید].

بحث راجع به این پدر و مادر انجیل‌ها؛ یعنی در انجیل لوقا، باب ۱۱، جمله ۴۸ و ۴۹ ذکر شده است. متی مریم را به طور وضوح عیال یوسف ذکر کرده است. [باب ۱، جمله ۲۴].

انجیل‌ها به طور وضوح جعلی هستند. در دایرة المعارف کتاب مقدس همین شخص می‌نویسد. (ولادت از باکره به طور کلی در این مدرک ناپدید می‌شود.) و نیز مراجعه کنید به انجیل یوحنا باب ۱، جمله ۵، که به طور وضوح در آنجا یسوع ناصری پسر یوسف ذکر شده است.

۴. زندگی مسیح

(۱) تا جایی که مطلب مربوط به مسیحیان است از نظر تاریخ، حتی وجود حضرت مسیح (ع) جزء حقایق مسلم نیست.

(جی - ان - روبرتسن) می‌نویسد: در مورد شاعر فقط ذکر مختصری از عشای ربانی و تمعید در دست داریم و داستان پدر و مادر داشتن حضرت مسیح (ع) که مؤسس مسیحیت است، برای کسانی که اسناد تهیه می‌کنند مجهول است و معجزات او نیز در میان تعلیماتش شنیده نشده است و باز هم او می‌نویسد: زندگانی پر از تناقض، مرجع آن فقط مربوط به فوق الطبیعه بودن انجیل‌ها نیست، بلکه صرفاً مربوط به این مسأله تاریخی است که آیا هیچ‌گاه مسیحی وجود داشته است یا نه؟

(۲) هنوز واضح نیست که مسیحی را که پولس توصیف می‌کند همان یسوع پنادرا مندرج در تلمود باشد یا کس دیگر. یسوعای افسانه‌ای عهد قدیم به طور قطع و مسلم حضرت مسیح (ع) نیست و در هر صورت در پرتو این نام، اصول و ریشه‌های آن پنهان شده و معلوم نیست.

(۳) در انجیل متی که کتاب اول (عهد جدید) و انجیل لوقا که کتاب سوم است ریشه و تبار حضرت مسیح (ع) از داود گرفته شده است، ولی سلسله‌های نسبی که در این دو کتاب ذکر شده با یکدیگر اختلاف دارند. مطابق انجیل متی از حضرت ابراهیم (ع) تا حضرت مسیح (ع) چهل نسل فاصله بوده، ولی مطابق انجیل لوقا پنجاه و شش نسل. متی حضرت یعقوب (ع) را جد

اعلای حضرت مسیح (ع) می‌داند، ولی مطابق گفته لوقا جد اعلای وی "هلی" است. بعضی می‌گویند که یعقوب و "هلی" به حقیقت دو نام بوده‌اند از یک شخص، ولی درباره پدرش چه می‌گویند

زیرا دو شخصیت ذکر شده است به این معنی که پدر یعقوب (ع) "هتان" بوده و پدر هلی "متات" و باز از این گذشته جد اعلای یعقوب (ع) "الیود" بوده و جد اعلای هلی "لوی".

۴) در تلمود پدر حضرت مسیح (ع) یوسف ذکر شده که سرباز بدکاری بوده و او (العیاذ بالله) مریم را فریب داده و او را به وسیله ارتکاب فحشا حامله ساخت!

به هر حال این بحث اجداد و تبار و نسب حضرت مسیح (ع) به قدری مغشوش و مشوش است که مؤمنین را وادار کرده است تا باور کنند که حضرت مسیح (ع) به طور طبیعی زاییده شده است، در صورتی که دیگران معتقدند که حضرت مسیح (ع) پسر خدا و یا نوه خدا بوده است. [لوقا، باب ۳، جمله ۳۸].

۵) دوران اول زندگی حضرت مسیح (ع) در میان نوشته‌های مسیحیان مجهول است و فقط به وسیله منابع و مدارک عمومی است که ما می‌توانیم مطالبی را به دست آوریم، زیرا او در میان قوم یهود متولد شده و پرورش یافته است و نیز در انجیل‌ها روایت‌هایی راجع به دوران کودکی حضرت مسیح (ع) وجود دارد که روی هم رفته اطلاعات صحیحی نیز از آن به دست نمی‌آید، زندگی حضرت مسیح (ع) در سال‌های بین ۱۲ و ۳۰ سالگی به کلی مجهول است.

۶) از منابع و مدارک یهود چنین به دست می‌آید که حضرت مسیح (ع) یکی از اعضای گروه اسنها بود و این طبقه به طور مرموزی زندگی می‌کرده‌اند. در تصویرهایی که در دوران اول مسیحیت از حضرت مسیح (ع) در قرقر ترسیم شده است صورت او به شکل جوانی بی‌ریش و مانند خدایان بت پرستان ترسیم شده است. مطابق مندرجات انجیل‌ها حضرت مسیح (ع) شخصی بود متکبر و فحاش و بی‌ادب!! [مراجعه شود به تمام باب ۲۲، در متی].

۵. معجزات مسیح

۱) به طوری که از خلال انجیل‌ها استنباط می‌شود حضرت مسیح (ع) از آغاز جوانی عنصری بود از یهودهای اسن که با اعمال صوفیانه و مرتاضانه مانند جوکیان هند و صوفی‌های مسلمان ریاضت‌هایی را بر خود تحمیل می‌کردند، تا روح را ترقی دهند و ضمنا از اجتماع دوری می‌کردند و در جنگل و کوهستان برای تمرکز فکر به سر می‌بردند و نیز این طایفه به فن طبابت و معالجه کردن زخمی‌ها و بیماران به وسیله گیاهان و سبزی‌ها آشنایی داشتند. طبق این مدارک حضرت مسیح (ع) این معالجه را به خوبی می‌دانست و اطلاعاتی در این باره داشت که به شاگردانش می‌آموخت، از قبیل مردی که از بیت المقدس به جریکو رفته بود و در میان دزدان سقوط کرده بود که او را مجروح کرده بودند، آنگاه یک نفر سامری آنجا آمد و جراحات‌های او را بست و روغن و شراب را روی او ریخت. [مراجعه شود به لوقا، باب ۱۰، ۳۳ و ۳۴].

۲) پیروان حضرت مسیح (ع) بسیاری از معجزات را به قدرت روحانی او منتسب می‌دانند در صورتی که حضرت مسیح (ع) شخصا منکر آن است و گفته است که کار غیرعادی و یا فوق‌العاده‌ای از او ساخته نیست. [رجوع شود به انجیل یوحنا، باب ۵، جمله ۳۰].

آنجا که گفته است: "من شخصا هیچ کاری نمی‌توانم بکنم." نیز در همان کتاب باب ۵، جمله ۱۲۸ می‌گوید: "اگر شهادتی راجع به خودم بدهم شهادت من درست نیست."

۳) یکی از معجزاتی که به حضرت مسیح (ع) نسبت می‌دهند و مسیحیان آن را حادثه مهمی می‌دانند مسأله تقسیم ۵ گرده نان است و ۲ ماهی در میان پنج هزار جمعیت، ولی اندازه نان‌ها ذکر نشده است در ایالت شمال غربی پاکستان میان قبیله

وزیری‌ها تقریباً هر قرص نان ۳ فوت طول آن و ۳ اینچ ضخامت آن است و هر کسی به سهولت می‌تواند پنج‌هزار تکه نان از چنین پنج‌گانه نان تحصیل کند.

۴) و نیز روایت شده است که مسیح به بدن مرده‌ای جان داد. این معنی ثابت نشده و این داستان به شکل‌های مختلفی نقل شده است، به این معنی که آنچه در انجیل مرقس (باب ۵، جمله ۳۵ تا ۴۱) نقل شده با انجیل لوقا (باب ۷، جمله ۱۲، تا ۱۶) فرق دارد؛ در انجیل مرقس جمله ۳۹ موضوع به این شرح است که "وقتی که او وارد شد به آنها گفت: چرا این قدر سر و صدا و گریه می‌کنید؟ این دوشیزه نمرده است، بلکه خوابیده است." به کلمات نمرده، بلکه زنده است توجه کنید! می‌گویند دو هزار سال پیش جهان وضع دیگری داشت. مردم درباره ماشین‌ها و دستگاه‌ها و سازمان‌های بدنی خود اطلاعی نداشتند، ممکن است چنین اتفاقی افتاده باشد و حتی امروز نیز ممکن است اتفاقی روی دهد که شخصی فی‌المثل بر اثر عارضه هیستری روی زمین بیفتد و بیشتر از چند دقیقه بی‌حس بماند. چنین بیماری مانند مرده به نظر می‌رسد. حضرت مسیح (ع) از این معنی آگاه بود؛ بدین جهت گفت که دوشیزه نمرده است، بلکه خوابیده است.

توجه بفرمایید که همه این گفته‌ها، از قلم مسیحیان صادر می‌شود و گرنه قرآن کریم مقام حضرت مسیح (ع) و مادرش را به قداست ستوده و همچنین زنده کردن مردگان را یکی از معجزات حضرت مسیح (ع) می‌داند.

۶. عشای ربانی مقدس

۱) عشای ربانی یا شام مقدس نیز به عنوان غذای الهی شناخته شده است و حضرت مسیح (ع) به گفته مسیحیان چند ساعت پیش از مصلوب شدن آن را خورد.

رابرتسن در این باره می‌نویسد: "در مراحل اولی کلیسا، قداست جسم و خون غذای عشای ربانی، مبهم بود و نامعین پس از آنکه جمله‌بندی مربوط به این عشاء مورد اعتراض واقع شد و گفتند رنگ جنگجویی و خونخواری دارد، کشیش‌ها توضیح دادند که این اصطلاحات صرفاً مجازی است و او گوستین این عقیده را نشر داد.

مسیحیت تحت تأثیر چنین مفهومی برای اکثریت به شکل مذهبی درآمد که نه ایمانی در او منظور بود و نه عملی، بلکه به صورت مذهبی درآمد ممزوج با سحر و جادوی کشیشان. [مراجعه شود به تاریخ مختصر مسیحیت صفحه ۴۳].

۲) همه مسیحیان به طور کلی باوردارند که خدایشان این غذا را پیش از مصلوب شدن خورده است، ولی بررسی دقیق در انجیل‌ها نشان می‌دهد که این موضوع مطلقاً بی‌اساس است. قدیمی‌ترین بحثی که در این باره به قلم آمده است.

در قرنطیان (باب ۱۱، جمله ۲۳ و ۲۴ و ۲۵) بدین قرار است: زیرا من از خدا آن چیزی را دریافت کردم که به شما نیز رساندم، مسیح (ع) که چگونه خدای مسیح در شبی که دستگیر شدن آن را خورد و هنگامی که شکرگزاری می‌کرد آن را شکست و گفت: این است جسم من که مال شما است و این کار را به یاد من بکنید و به همین منوال نیز وضع جام بود بعد از شام در حالی که می‌گفت: "این جام به منزله عهد و پیمان تازه‌ای است در خون من و این جام را نیز هر اندازه می‌توانید به یاد من بنوشید. این بیان نشان می‌دهد که او شام را نخورد، بلکه به وسیله شکستن نان و تشبیه کردن غذا به خونش تشبیهی را اظهار کرد.

۳) در این مسأله مجموعه‌ای از تناقضات وجود دارد. به این بیان که اگر مسیح به حقیقت به طوری که پولس می‌گوید شامش را با حواریونش در آخرین شب زندگیش صرف کرده بود تا چنین شعاری بماند، آیا می‌شود احتمال داد آن همه افرادی که در آن موقع حزن‌آور حضور داشتند امکان دارد که همه این معانی را فراموش کرده باشند؟

۴) حقیقت امر این است که هیچ دلیلی وجود ندارد که کلیسای وابسته به حواریون شعاری را مطابق عشای ربانی رعایت کرده

باشند و نیز کوچکترین اثری در رساله‌های جیمس از این قانون برای مسیح وجود ندارد و این عمل ساخته و پرداخته پولس است.

۷. مسئله دار زدن

(۱) هیچ دلیلی وجود ندارد به این که مسیح دار زده شده باشد یا اینکه روی دار جان سپرده باشد. بررسی دقیق انجیل‌ها به خواننده می‌آموزد که تمام داستان بیش از آن که دارای حقیقت تاریخی باشد، صحنه تخیلی بوده است و عمل این صحنه فقط در ظرف ۲۴ ساعت گسترش یافت.

(۲) مسیح جشن فصح را پس از تاریکی برگزار کرد و آنگاه پاسی از شب را با شاگردانش گذرانید. شاگردانش به خواب رفتند در حالی که او مشغول دعا و نماز بود. آنگاه در تاریکی به وسیله عده‌ای دستگیر شد و مستقیماً نزد مقامات عالی روحانیت برده شد. سایر سالخوردگان و ریش‌سفیدان نیز در آنجا حضور داشتند. آنها همه در آن تاریکی شب شهادت دروغ دادند، آنگاه او محکوم شد ضرباتی بر او فرود آوردند. در پایان امر پطرس منکر هر نوع ارتباطی با مسیح شد و سپس به طوری که "برنابا" گفته است مسیح محبوس شد و روز بعد دار زده شد فقط برای سه ساعت و چون شب‌شنبه در پیش بود از روی دار برداشته شد و مطابق معمول پاهای مسیح (ع) روی دار بایستی شکسته شده باشد، ولی اینطور نبوده است. [مراجعه به یوحنا، باب ۱۹، جمله ۳۶].

(۳) روبرتسن می‌نویسد: "این چنین ترکیبی دراماتیک که به طور وضوح جز نمایشنامه چیزی نیست فقط می‌توان آن را توجیهی دانست و تقلیدی از نمایشنامه‌های مرموز بت‌پرستی که نمونه‌ای است از شعائر قربانی ساختن بشر از نمونه‌هایی که ما سراغ داریم سالیان دراز در میان یهودی‌ها و سایر (سامی‌ها) رایج بوده است، شاید همان نام یسوع مربوط به این شعائر قدیمی باشد و سند آن جنبه حدس و اقتباس دارد که پس از سقوط بیت المقدس به دست یهودیان غیرمقدس از نمایشنامه ساده‌تر و قدیمی‌تر یهودی‌ها اخذ و اقتباس شده باشد. بدین ترتیب ما در برابر یک داستان و افسانه‌ای قرار می‌گیریم، نه در برابر تاریخ و در برابر مسیحی که با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قابل مقایسه نیست، بلکه با دیونس و اوزبلیس که رب النوع‌های قدیم هستند، مقایسه می‌شود. [نقل از تاریخ مختصر مسیحیت، صفحه ۱۰].

(۴) چهار انجیل در بیان داستان دار زدن با یکدیگر اختلاف دارند.

(۵) ویلیام حنا در کتابی که به نام زندگانی مسیح نوشته اظهار می‌کند که کسی که فدییه شود معمولاً همان روز اول باقی می‌ماند و به طور کلی روز دوم و به طور نادر تا روز پنجم یا ششم.

استراود نیز در کتابی که به نام "علت‌های طبیعی مرگ مسیح" نوشته چنین می‌گوید: "مسیح روی دار جان سپرد" مطابق انجیل یوحنا [باب ۲۱، جمله ۳۸].

یکی از دوستان مسیح به نام یوسف "اریماتیا" جسد مرده رفیقش را گرفت. یوسف اریماتیا و شخص دیگری به نام نیکودموس ترکیبی از گیاه‌های طبی که با "مرمکی" ممزوج شده بود به بدن مالید. [یوحنا، باب ۲۱، جمله ۳۹-۴۰].

آنها بدن را در گوری که قبلاً در داخل باغ آماده شده بود گذاشتند. [یوحنا، باب ۲۱، جمله ۴۱ و ۴۲].

این وقایع در تاریکی شب پیش از آنی که سبت (شنبه) یهودی‌ها فرا رسد صورت گرفت. [لوقا، باب ۲۳، جمله ۵۳ و ۵۴].

آنگاه زنی به نام (مریم مجدلیه) صبح روز بعد آنجا آمد و ملاحظه کرد که بدن مسیح آنجا نیست، زیرا این زن با همراهی چند زن دیگر مقداری ادویه آورده بودند. پس از اینکه برگشت، باغبانی را دید که در حقیقت خود حضرت مسیح (ع) بود، ولی این زن او را نشناخت. [یوحنا، فصل ۲۰، آیه ۱۳-۱۴-۱۵].

حالا باید پرسید آیا امکان دارد و باور کردنی است که شاگردی نتواند استادش را بشناسد؟ در حقیقت عیسی (ع) زنده بود و دوستانش امثال یوسف اریماتیا و نکودموس محرمانه او را ربودند و معالجه‌اش کردند. (توجه فرمایید که ویلیام حنا خودش مسیحی است و چنین عقیده‌ای را ابراز می‌کند).

۸. برانگیخته شدن از قبر

۱) هیچ دلیلی وجود ندارد که حضرت عیسی (ع) روی دار جان سپرده باشد و به طوری که قبلاً یادآوری شد پس از آنکه ۳ ساعت روی دار مانده بود (از ظهر تا ساعت ۳ بعد از ظهر) از روی دار برداشته شد. [لوقا ، باب ۲۳ ، جمله ۴۴ ، متی ، باب ۲۷ ، جمله ۴۵ - ۴۶] .

و استخوان‌هایش شکسته نشده بود ، یکی از سربازها سرنیزه‌ای به پهلویش فرود برد و از بدن او خون و آب جاری شده (این قسمت نیز از انجیل یوحنا ، باب ۱۹ ، جمله ۳۴ مأخوذ شده است.) و خاطر نشان می‌سازد که او روی دار زنده بوده است و مقداری خون غلیظ از بدن مرده خارج شده است.

۲) سپس حضرت عیسی (ع) به وسیله یکی از دوستان نهانی ربوده شد و معالجه شد و این دوست او را از مرگ نجات داد. بدین ترتیب مسأله در آمدن از گور به کلی بی‌موضوع است. حضرت عیسی (ع) نمرده بود ، صبح روز یکشنبه بعد وقتی که هنوز تاریک بود چند زن با مقداری دارو به طرف گور رفتند. [لوقا ، باب ۲۴ ، جمله ۱] .

و تعجب کردند از اینکه جسد آنجا نبود. آنگاه دو شخص که جامه‌های روشن پوشیده بودند به آنها گفتند : "چرا در میان مردگان شما از مرد زنده جستجو می‌کنید." [ه لوقا ، باب ۲۴ ، جمله ۵] .

۳) مسیح در راه آنها را ملاقات کرد و آنها "پاهای او را گرفتند." [متی ، باب ۲۸ ، جمله ۹] .

آنگاه او دوباره ۱۱ نفر شاگردانش را در جلیله ملاقات کرد. [متی ، باب ۲۸ ، جمله ۱۶ و ۱۷] .

برای پوشاندن این حقیقت که مسیح (ع) تحت معالجه پزشکی قرار گرفته بود و از مرگ نجات یافته بود و هواخواهان او به سربازها رشوه دادند تا آنها سکوت کنند [انجیل متی ، باب ۲۸ ، جمله ۱۲ تا ۱۵] .

۴) بدین ترتیب کاملاً روشن است که سراسر داستان از خاک برخاستن و عروج جعل است و پوچ. دائرة المعارف کتاب عهد عتیق در ستون ۴۰۴۵ چنین می‌نویسد : "مهر کردن و پاس‌داری روی قبر اینکه به وسیله کسانی که هنوز به داستان برخاستن از قبر عقیده دارند به طور کلی منتفی شناخته می‌شود."

۵) مسیح (ع) نمرده ، بلکه پس از معالجه پزشکی زنده ماند. وقتی که شاگردانش در زندگی او شک کردند به جهت اینکه به طور اطلاق غیر عادی و غیر منتظره بود به آنها گفت : "به دست‌ها و پاهایم نگاه کنید و ببینید که من خودم هستم ، مرا لمس کنید و ببینید ، زیرا روح نه گوشت دارد و نه استخوان در صورتی که شما می‌بینید که من دارم. [لوقا ، باب ۲۴ ، جمله ۳۹] .

"و او دست‌ها و پاهایش را به آنها نشان داد." [لوقا ، فصل ۲۴ ، جمله ۴۰] .

ولی آنها هنوز باور نمی‌کردن ، د آنگاه او کمی گوشت خواست تا بخورد و شک آنها را مرتفع سازد. [لوقا ، باب ۲۴ ، جمله ۴۱] .

"آنها یک ماهی بریان به او دادند و یک شانه عسل!" [انجیل لوقا ، باب ۲۴ ، جمله ۴۲] .

"و او آن را گرفت و در پیش روی آنها آن را خورد." [لوقا ، باب ۲۴ ، جمله ۳۴] .

۶) درک حقیقت داستان ، برای اشخاص هوشمند و متفکر به همین مقدار کافی است و اگر مسیحیان هنوز معتقد باشند که

مسیح روی دار جان سپرد و سپس از قبر برانگیخته شد، پس دیونیسوس و پریس نیز دو نفر مسیح بودند که پیش از مسیح (ع) وجود داشتند و سپس از قبر برانگیخته شدند.

۹. مسئله عروج

۱) همانطوری که برانگیخته شدن مسیح پس از مرگ مسخره است، عروج او به آسمان با بدن خاکی نیز مسخره است. با گفتن اینکه عیسی (ع) با بدن عنصری به آسمان رفت مثل این است که مسیحیان خدای متعال را از مقام فوق قدرتش تنزل داده و او را به صورت شخصی با داشتن جسم مادی مصور سازند که در طرف دست چپ و مسیح (ع) نشسته است! [مرقس، باب ۱۶، جمله ۱۹].

۲) انجیل‌های متی و یوحنا نامی از عروج با بدن عنصری به میان نمی‌آوردند و مرقس و لوقا با یکدیگر اختلاف دارند. مرقس می‌گوید که مسیح در همان روزی که از قبر برانگیخته شد به آسمان عروج کرد. [مرقس، باب ۱۶، جمله ۱۹]. ولی لوقا در اعمال اظهار می‌کند که عروج پس از چهل روز صورت گرفت. [اعمال باب ۱، جمله ۳۶]. اگر به حقیقت، عروج صورت گرفته بود آیا متی و یوحنا از ذکر چنین معجزه شگفت‌آمیز مسیح خودداری می‌کردند؟ ۱۰. نظریه پسر خدا بودن

۱) مسیح همیشه خودش را به عنوان یک نفر بشر معرفی می‌کند. یوحنا، باب هشتم، جمله ۴۰ و باب نهم، جمله ۳۷ و متی، باب هشتم، جمله ۲۷ و جمله ۵۶، و مرقس، باب ۲، جمله ۷ و باب ۶، جمله ۲. باری عنوان پسر خدا بودن با اینکه خطا بود، معذکک چیز تازه‌ای نبود. مطابق مزامیر (باب هشتم، جمله ۸۳) حتی قاضی‌ها پسران خدا نامیده می‌شدند. باید گفت اگر این عنوان به صورت مجاز استعمال می‌شد، چطور است که در مورد حضرت مسیح (ع) به معنی حقیقی و واقعی تلقی می‌شود؟

۲) حضرت مسیح (ع) هیچ وقت موافق نبود که پسر خدا خوانده شود، وقتی که از او پرسیدند که آیا شما پسر خدا هستید جواب داد که شما می‌گویید من پسر خدا هستم. [باز رجوع کنید به لوقا، باب ۲۲، جمله ۷۰].

۳) پروفیسور سرروبرت سن در تاریخ مختصر مسیحیت چنین می‌نویسد: "در حقیقت یکی از احتمالات در زمینه عبادت‌های مرموز این است که گوسفندی که در کتاب الهام ذکر شده و از عناوین یهودیت است همان یسوعا می‌باشد به دلیل اینکه گوسفند مجازا رمزی از پسر خدا دانسته شده است که از آغاز جهان ذبح شده است و بر مسیح مقدس که با یهود یکی است تطبیق می‌کند و این موضوع به طور کلی در فرهنگ‌ها و مراسم عمومی قبل از مسیحیت سابقه داشته و سپس در عقاید مسیحیت رسوخ کرده است و باز از افسانه‌ها چنین استنباط می‌شود که چنین اصطلاحی با این حقیقت مربوط بوده است که نویسندگان یهودی بعداً روی آن تکیه کرده‌اند، به این معنی که تاریخ عید فصح مصادف با ورود

آفتاب است در برج حمل در منطقه البروج و قاعده‌ای که می‌گویند گوسفند قربانی نباید در آب جوش پخته شود، بلکه باید کباب گردد منشاء آن اقامت آفتاب است. [صفحه ۱۷، تاریخ مختصر مسیحیت].

۴) باز همان مورخ می‌نویسد: "اصطلاح پسر خدا که یک وقتی رواج داشت و هنگامی که در این مورد استعمال می‌شود قدرت دیگری به خود می‌گیرد. در اصطلاحات و عقائد قدیمی "سامی" سابقه داشته که خدای بزرگ به نام "کرونوس" با شمشیری "آل" تنها فرزندش را قربانی کرده بود. از طرف دیگر رشد و تکامل مفهوم وجود قهرمانان افسانه‌ای از مقام بشریت به مقام نیمه خدایی و سپس به مقام برتر نائل شدن و به مقام بزرگترین خدایان رسیدن در روایات و آثار مذهبی قدیم و بت‌پرستی معمول بوده است. وجود هرکلس و دیونیسوس در اساطیر قدیم نمونه روشنی از این مطلب است.

۱۱. نظریه خدا بودن مسیح

(۱) رابرتسن می نویسد: به طور قطع در آثار کتبی دوران اول، حضرت مسیح (ع) خدا نیست، بلکه فقط بنده مقدس خدا است و نیز هم او می نویسد: "خوردن بدن و خون او جزء شعائر دوران بت پرستی نبوده که مردم زاهد و عابد در چنین شعائری شکر می کردند و بدین ترتیب خاصیت غذای فصیح این است که خورنده آن جنبه الهی به خود می گیرد.

(۲) کلمه ربیبا خدا برای مسیح در انجیل متی و مرقس ذکر شده است، گو اینکه این کلمه قبل از نوشته شدن انجیل مرقس در میان مسیحیان رایج بوده است.

(۳) مسیح شخصا همیشه به طور وضوح فرق خودش را با خدا ذکر کرده است و همیشه معتقد بوده است که او بشری بوده است و بسف به طوری که در باب نهم بیان شد؛ و هیچ نوع صفت ربوبی برای خود قائل نبوده است. به طوری که در انجیل متی، باب ۴، جمله ۳ می خوانیم وقتی که شیطان وسوسه کرد و گفت اگر تو پسر خدایی، پس معجزه ای نشان بده و از مسیح (ع) تقاضا کرد تا او را بپرستد، مسیح در جواب گفت: "دور شو ای شیطان، زیرا فرمان صادر شده است خدای پروردگارت را بپرست و فقط او را خدمت کن!"

(۴) وقتی که مسیح را استاد خوب خطاب کردند، گفت: "هیچ کس خوب نیست جز یک تن و او خدا است." باب ۱۹، جمله ۱۷، و مرقس، باب ۱۰، جمله ۱۰ و جمله ۱۸ و لوقا، باب ۱۸، جمله ۱۹.

مسیح همیشه خودش را فرزند انسان می نامید. [انجیل متی، باب ۱۲، جمله ۳۲].

با این جمله ای که می گویند از او صادر شده معلوم می شود بشری بوده است و بس و جمله این است: آیا شما می خواهید مرا بکشید؟ آن کسی که حقیقت را به شما گفته است و آن مرد من هستم که حقیقت را از خدا شنیده ام، این کار را ابراهیم نکرد. [انجیل یوحنا، باب ۸، جمله ۴۰].

مسیح اعتراف داشت که علم او محدود است، زیرا گفته است، ولی آن روز و آن ساعت را هیچ بشری نمی داند و حتی فرشتگان که در آسمان هستند نمی داند و پسر نیز نمی داند بلکه فقط پدر می داند. [مرقس، باب ۱۳، جمله ۳۲].

شاگردانش نیز او را پیغمبر می دانستند نه خدا. [لوقا، باب ۲۴، جمله ۱۹].

و مسیح نیز خودش اعتراف داشت که گفت: "من شخصا هیچ کاری نمی توانم بکنم. [یوحنا، باب ۵، جمله ۳۰ و باب ۸].

۱۲. تثلیث

(۱) مطابق گفته اسقف گور در مطالعاتش راجع به اخلاق و هویت مسیح، کیش مسیحی شکل دیگری است از بت پرستی؛ و هم او می نویسد: "شما می گویند که ما در مسیحیت آثار و بقایای بت پرستی می بینیم." برعکس در بت پرستی ملاحظه می کنیم که بسیاری از دروغها و خرافات محیط راه یافته که آینده مسیحیت را مغشوش کرده است.

(۲) اگر ما مسیح را پسر خدا بنگاریم، در آن صورت این سوال و عنوان به شکلی حاکی از رابطه نزدیک با خدا خواهد بود که هیچ فردی نخواهد مدعی آن بشود، مگر اینکه مرتکب کفر شده باشد و چون این معنی دومین شخص از سه شخصیت را تعیین می کند، اشاره به رمز تثلیث است.

(۳) عقیده تثلیث تا آغاز قرن پنجم مسیحی که پرستش مریم عذرا شروع شد مجهول بود؛ در این موقع بود که تصویرهای کلیسا و مریم و کودکش رواج گرفت و در کلیساها به معرض نمایش درآمد، و اسم و شعائر تثلیث در تاریخ رواج گرفت.

هندوها "تری مورتی" را نمی پرستیدند و سوریها و یونانیها مدت ها قبل از آن به نیمه خدایان عقیده داشتند و به خدایان کوچکتر و بزرگتر. در حقیقت عقیده تثلیث شکل دیگری از بت پرستی است که گروندگان به مسیحیت در این مذاهب وارد

ساخته‌اند و همه انجیل‌ها در خصوص این مطلب ساکت هستند.

۱. توجیه تثلیث

انتخاب یکشنبه به جای شنبه (در تورات تعطیل اعلام شده) و در انجیل نیز نشانه‌ای برای چنین انتخابی است، بلکه بر عکس اتباع عیسی (ع) به صریح انجیل لوقا، باب ۲۳، بند ۵۴ به بعد، همان روز شنبه را روز آرام گرفتن می‌دانند. آری، انتخاب یکشنبه از خورشید پرستی (میترالیسم) گرفته شده است که به عقیده آنان یکشنبه روز خورشید بود و هنوز هم در زبان انگلیسی و غیره به یکشنبه روز سان (خورشید) می‌گویند.

۲. ریشه‌های تثلیث در تاریخ قبل از اسلام

۱- از مجسمه‌های سنگی سه صورتی در موزه‌های هند معلوم می‌شود، تثلیث ریشه بت پرستی دارد. [العقائد الوثنیة فی الدیانة النصرانیة، ص ۱۸].

۲- مسأله تثلیث در اروپای قدیم، مصر، یونان و قبل از عیسی (ع) در میان بت پرستان رواج داشته و هر جایی قهرمان تثلیث به نام بوده‌اند.

۳- در صفحه ۲۴ کتاب مذکور عکس خدای پدر را به صورت پیرمردی با ریش بزرگ سفید و عکس جوانی حدود ۳۰ ساله و عکس کبوتری به عنوان روح القدس کشیده شده است.

۴- دانشمندان امروز اروپا و آمریکا معتقدند که تثلیث ریشه بت پرستی دارد. (البته غیر از مبشرین مأمور)

۵- انجیل یوحنا به اتفاق آرای انجیل شناسان متأخر از سایر اناجیل است. (متی، مرقس و لوقا)

۶- در انجیل یوحنا که حدود پایان قرن اول میلادی نوشته شده، بسیار بر الوهیت و ازلیت حضرت عیسی (ع) تکیه شده (به خلاف سایر اناجیل) سه انجیل اولی را هم‌نوا می‌گویند که همه در تاریخ عیسی (ع) بحث می‌کنند و کمتر به خدایی عیسی تکیه می‌کنند، بر خلاف یوحنا.

تثلیث، صفحه ۱۳

۷- طبق گزارش قاموس مقدس حدود ۸۰ مورد حضرت عیسی (ع) پسر انسان نامیده شده که طبق تحقیق‌های توفیقی از

فرهنگ کلیسای مسیحی انگلیس تمام این ۸۰ مورد بر زبان

خود عیسی جاری شده است.

۸- تمامی عقاید انحرافی مسیحیت به فردی به نام پولس برمی‌گردد، او یک یهودی دانا و در عین حال بزرگ شده یونان و روم و آگاه از افسانه‌های بت پرستان آن سامان و عقاید تثلیث و فدا که در آن سامان رواج داشته بوده است، پولس پس از رفع (عیسی ع) به بالا) به مبارزه با پیروان آن حضرت شروع کرد و بسیاری از آنان را نابود و حتی دستوری از حکومت آن بلاد گرفت که به شهر دمشق بروند و مسیحیان را که به آنجا هجرت کرده بودند نابود کند و به قول کتاب اعمال رسولان پنجمین کتاب عهد جدید در شرح حال حواریون و اتباع می‌گوید: خواست آن مهاجران را زنجیر کرده و به اورشلیم بیاورد و مجازات کند. نرسیده به دمشق پولس ادعا کرد که نوری در او درخشیده و در حالی که پولس به زمین افتاد ندایی شنید که ای شاول (نام قبلی پولس به زبان عبری به معنای کوچک که پس از آن معادل به زبان یونانی یعنی پولس بر وی اطلاق شد). چرا بر من جفا می‌کنی؟ گفتم: کیستی؟ گفت: عیسی. پولس همین که به زمین افتاد نابینا شد. ندا آمد که به دمشق نزد فلان اتباع برو و او ترا شفا می‌دهد. رفت شفا گرفت و بلافاصله در معابد دمشق گفت که عیسی پسر خداست. [اعمال رسولان، باب ۹].

این اولین بار است در تاریخ مسیحیت که به عیسی پسر خدا گفتند. [اعمال رسولان، بند ۲۰].

۹- کم کم پولس رهبر دینی و فکری شد و ۱۳ نامه از او در عهد جدید به جا مانده که حاوی مطالبی از قبیل خدا بودن عیسی است.

۱۰- پولس به نسخ شریعت عیسی (که متمم شریعت موسی (ع) بود) پرداخت و اموری را نابود کرد از جمله نسخ ختنه و تحلیل غذاهای حرام.

۱۳. مریم عذراء

۱) عقیده مفهوم "عصمت" در قرون دوازدهم پذیرفته شد و در آغاز امر، کلیساهای یونانی و رومی آن را پذیرفتند، ولی برنارد مقدس با آن مخالفت کرد، اگر چه بعدا پاپ کلمونت در سال ۱۷۰۸ این معنی را تصدیق کرد، ولی تا سال ۱۸۵۵ جزء عقیده و ایمان کلیسای روم قرار نگرفت.

۲) پرستش مریم عذراء در طول پنج قرن اول مسیحیت معمول نبود، بلکه در حکم کفر و زندقه بود و جنبه عرفانی و ذوقی داشت. در عقاید و نوشته‌های مؤسس مسیحیت چیزی یافت نمی‌شود که دلیل بر پرستش عذراء باشد.

۱- د- پریس می‌نویسد: این پرستش ریشه آن در افسانه‌های مجهول ولادتش بود که در قرن دوم و سوم و در شرایطی که محکومیت نسطوری‌ها به وسیله شورای افسوس به سال ۴۳۱ رواج گرفت بر اثر مقاومت شورا مبنی بر ماهیت ملکوتی مسیح و ترجمه ضعیف تیوتوکس و مادر خدا عنوانی بود که از طرف شورا داده شد و به عذراء قداستی داده شد که سابقه نداشت. در قرن ششم کلیسای مسیحی جشن‌هایی به نام جشن تطهیر و تقدیس و جشن باردار شدن و جشن ملاقات و تقدیر برقرار نمود و تاکنون این جشن‌ها در کلیسای انگلیس ادامه دارد. [کتاب مذاهب جهان، ص ۱۲۵].

۳) بالا-تر از همه این که بالاخره این رسم به کلیسا تحمیل شد که مریم مادر مسیح رب النوع باکره شناخته شود و بدون این عقیده امکان نداشت که بر عبادت‌های مربوط به ایزیس و ریاشلیت و دمیتیر غلبه کرده باشند. این رسم در اجتماعات مخصوصا یک نوع وجد و جذبه‌ای ایمانی ایجاد کرده بود که از نظر روانی حتی امکان نداشت که عقیده به خدای مصلوب (دارزده) چنان شور و جذبه‌ای را ایجاد کرده باشد. اگر مسیح اصلی افسانه‌ها دارای مادر افسانه‌ای نبود ضرورت حکم می‌کرد که چنین مادری اختراع کنند و پس از آنکه چنین اساسی گذاشته شد بالا- بردن شخصیت و مقام مادر به درجه ابتکارات و امتیازات ایزیس غیرقابل احتراز بود. [تاریخ مختصر مسیحیت، ص ۵۵].

۱۴. حواریون یا رسولان مسیح

۱) اصحاب حضرت مسیح (ع) که به نام حواریون نامیده می‌شوند دوازده نفر بوده‌اند. محبوبترین آنها فردسیمون - پتر یا پترس بوده که حضرت مسیح او را شیطان خطاب کرد. [متی، باب ۱۶، جمله ۲۳].

وقتی که حضرت مسیح (ع) در محکمه احضار شد و پترس نیز محکوم شده بود که با معلم همراه بوده؛ او به طور کلی داشتن هر نوع رابطه‌ای را با او انکار کرد. پترس دشنام داد و سوگند یاد کرد که عیسی را نمی‌شناسد. [متی، باب ۲۶، جمله ۶۶- ۷۴].

در جمله بعد (۷۵) چنین ذکر شده است که حضرت مسیح (ع) قبل از مرگش سه بار توصیه کرده بود که منکر ارتباط بشود، ولی این معنی برخلاف امری که صادر نموده و گفته است: اگر بعد از من کسی آمد او منکر نشود و روی دار برود و از من پیروی کند، زیرا هر کس بخواهد جمالش را به دست آورد باید آن را در راه من از دست بدهد. [متی، باب ۱۶، جمله ۲۵ و

[۲۴].

به جای این دستور صریح و وعده شخص پترس مبنی بر این که با عیسی خواهد مرد [متی، باب ۲۶، جمله ۳۵].
به مقامش دشنام داد و منکر او شد.

۲) همه حواریون وعده داده بودند که در سختی و در گشایش پهلوی معلم خود بایستند و حتی محض خاطر او جان بسپارند. [متی، باب ۲۶، جمله ۳۵]. ولی هیچکدام مقاومت نکردند. وقتی عیسی دعا می خواند، آنها خوابیده بودند و حتی موقع نماز خواندن با وی همکاری نمی کردند. در حقیقت عیسی هیچگونه اعتماد و اطمینانی به حواریون نداشت و گرنه چه لزومی داشت از آنها قول بگیرد؟ عیسی در حقیقت بدبخت شود تا جایی که خدا او را به حال خودش گذاشته بود. [متی، باب ۲۶، جمله ۴۵ و مرقس، باب ۱۵، جمله ۲۳].

همه شاگردانش فرار کردند و سرنوشت معلم خود را به دست دشمنانش سپردند.

۳) جی. تی. لوید در رساله‌ای که به نام "خوردن خدا" نگاشته در صفحه ۷، درباره پولس چنین می نویسد: "پولس یکی از دوازده حواری اصلی نبود و نیز آن کسی نبود که کلیسا او را به جای یهودای خائن انتخاب کرده باشد، بلکه در حقیقت خودش به این مقام رفیع منصور شده بود؛ بدین جهت مقام رسالت حواریون را به عدد شوم ۱۳ رسانید". در واقع پترس بایستی جانشین حقیقی مسیح شده باشد، زیرا او منظره معلم را پس از برخاستن از قبر دیده بود. از این گذشته مطابق مندرجات انجیل‌ها او محبوبترین فرد در میان حواریون بود، ولی پولس ثابت کرد که غاصب است و مطابق باب ۲، جمله ۲ از کتاب "الهام" دروغگو بوده و با بلعم مقایسه شده بود، که به فرزندان اسرائیل تعلیم داده بود چیزهایی را که به وسیله بت‌ها مقدس شده است بخورند و مرتکب زنا شوند. [الهام، باب ۲، جمله ۱۴].

۴) خلاصه کلام این که مسیحیت با کیش حضرت عیسی (ع) به طوری که به وسیله انجیل‌ها یا رساله‌ها تبلیغ شده است متناسب با فکر شخص روشنفکر متجدد نیست. این کیش بر اساس نهادهای بت پرستی پایه‌گذاری شده است و ارزش روحانی و معنوی ندارد، صرف نظر از رشته‌های تربیتی و بهداشتی و نیز نمی‌تواند برای افکار غذایی باشد؛ و هیچ نوع صفا و جمالی در این کیش وجود ندارد، صرف نظر از جملات و کلمات قصار منسوب به حضرت مسیح (ع)، انجیل‌ها نه دارای جاذبه و نه دارای استدلال می‌باشند، در مسیحیت نه منطقی است و نه فلسفه‌ای. فقط یک چیز وجود دارد و آن جمود و رکودی است که پولس به جای گذارده است. این است دورنمایی از وضع مسیحیت فعلی طبق مدارک خودشان و با چنین وصفی کشیشان مسیحی که پیش قراول استعمارند، برای ترویج چنین مذهبی به مشرق زمین می‌آیند و با کیش مقدس اسلام مبارزه می‌کنند.

۱۵. مدارک تحقیق

۱. کتاب عهد قدیم

۲. عهد جدید

۳. برگردانده شده عهد عتیق

۴. تلمود - کتاب یهود

۵. تلوت یشوسوندر - کتاب یهودی

۶. نیدراش - کتاب یهودی

۷. دائرة المعارف انگلیسی

۸. دائرة المعارف کتاب مقدس

۹. دائرة المعارف ملی

۱۰. تاریخ مختصر مسیحیت تألیف جی. ام. روبرتسن
۱۱. مسیح در آسمان و زمین
۱۲. مذاهب جهان تألیف ای. دی. پرایس
۱۳. بررسی‌هایی در اخلاق مسیح تألیف بشاب گور
۱۴. خوردن خدا تألیف ج. تی دید
۱۵. زمان و مسیحیت تألیف چپ. من. کرهد
۱۶. مادر خدا تألیف جی. دیو فرست.
۱۷. زندگانی هیودی مسیح تألیف جی. ام. هویدر
۱۸. اخلاق بت پرستی و مسیحی تألیف ولترمن
۱۹. زندگانی مسیح تألیف استروزس
۲۰. تاریخ کلیسای رسولان تألیف هستینگیس
۲۱. اناجیل مطابق برنابای مقدس
۲۲. زندگی مسیح تألیف ویلیام حنا
۲۳. درباره علل طبیعی مرگ مسیح تألیف استراود
۲۴. نشریه مرکز تحقیقات شیعه امامیه در تانزانیا - دارالسلام (آفریقا)

۱۶. مسئله فداء

۱. مسئله گناه

- ۱ - چون گناه را موروثی پدر و مادر اولی ما می‌داند ، بشر را نسل گناهکار می‌داند. از جهت روانی مفاسدی دارد ، زیرا شخصیت انسانیت را می‌کوبد.
- ۲ - اعتقاد به این موضوع انسان را به گناه تشویق می‌کند و آن را در نظر انسان ساده جلوه می‌کند ، زیرا ارتکاب گناه برای نسل بشر یک نوع بازگشت به فطرت است.
- ۳ - این گناه ارثی دلیل ندارد و مخالف عدل خداوند است.
- ۴ - مطابق این عقیده اگر گناه اولی نبود ، مرگ در جهان نبود و این حرف کاملاً غلط است.
- ۵ - چطور با قربانی یک نفر همه از گناه پاک می‌شوند.
- ۶ - گیرم قربانی ۱ نفر کفاره گناه همه باشد ، چرا آن یک نفر پسر خدا باشد تا آنجا که بالای دار فریادها زند.
- ۷ - این منطق ، وجدان ناراحت گناهکار را آرام می‌کند ، مثل قرص مسکن ؛ یعنی نفس لوامه که از پایه‌های تربیت است ، این منطق او را نابود می‌کند.

۲. سرّ پشیمانی

مسأله فداء از ضروریات و مسلّمات است و خیلی درباره آن پافشاری دارند برای جهاتی :

- ۱ - چون به عقیده حضرات ، گناه موروثی است و خواه و ناخواه مرتکب می‌شویم و از طرفی وجدان از او ناراحت است و دنبال چاره می‌رود تا این ناراحتی را برطرف کند. همین که کلیسا او را دعوت کرد و با تلقین کلماتی او را عقیده‌مند کرد که پاک شدی ، حتماً تمام انسان‌های با وجدان کلیساها را پر کرده و به دنبال این عقیده شوکتی برای کلیسا و کشیش‌ها است.

۲- همه مردم میل شهواترانی دارند. همه مردم وجدان دارند. اشباع اولی موجب ناراحتی دومی و تضاد بین این قوه است. ولی مسأله فدا در عین شهواترانی وجدان را آرام کرده ، قهرا چنین مرامی پیرو زیاد دارد.

۳- مسأله فدا راه را برای گناه بخشی کشیشان که از مراسم هفتگانه آنها است باز کرده و درآمد خوبی نصیب آنها می شود. ولی کم کم مسأله فدا را عده‌ای از روشنفکران فهمیده و به اشکالات واضح آن پی برده و بعضی توجیهاتی کرده اند که آن توجیهات نیز قابل رد است ،

زیرا توجیهات جوری است که اصل مسأله فداء را آنطور که در کتاب‌های ایشان است ، رد کرده است. (سیمای اسلام)

۱. تجارت و کسب

۱. کار

۱. اهمیت

- ۱- عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۹] .
- ۲- عَنْهُ (ص) أَنَّهُ قَالَ : مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ ثُمَّ لَا يَعَذُّهُ أَبَدًا [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۹] .
- ۳- وقال (ع) : من أكل من كد يده كان يوم القيامة في عداد الأنبياء و يأخذ ثواب الأنبياء [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۱۰] .
- ۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَيِّمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - يَضْرِبُ بِالْمَرِّ وَيَسْتَخْرِجُ الْأَرْضِينَ وَ ... أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَ كَدَّ يَدِهِ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۷۴] .

(الم : المسحاة و يقال لها بالفارسيه ، بيل)

- ۵- قال أمير المؤمنين (ع) : لَمَّا كَانَ يَفْرُغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَ الْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ اشْتَعَلَ فِي حَائِطِ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بِيَدَيْهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرٌ لِلَّهِ تَعَالَى [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۱۶] .
- ۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَاتَ كَالًّا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲] .
- ۷- أَصَابَ أَنْصَارِيًّا حَاجَةً فَأَخْبَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ آتِنِي بِمَا فِي مَنْزِلِكَ وَ لَا تُحَقِّرْ شَيْئًا فَأَتَاهُ بِحِلْسٍ وَ قَدَحٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ يَشْتَرِيهِمَا فَقَالَ رَجُلٌ هُمَا عَلَيَّ بِدَرَاهِمٍ فَقَالَ مَنْ يَزِيدُ؟ قَالَ رَجُلٌ هُمَا عَلَيَّ بِدَرَاهِمِينَ فَقَالَ هُمَا لَكَ قَالَ اذْهَبْ فَاحْتَطِبْ وَ لَا تُحَقِّرَنَّ شَوْكَأ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۱۰] .

یکی از انصار گرفتار شد ، خدمت رسول الله (ص) آمد و گزارش بیکاری و فقر خود را داد. رسول الله (ص) فرمود : آتنی بما فی منزلک و لاتحقّر شیئا. او رفت یک فرش ساده و ظرفی آورد. خود رسول الله (ص) در جلسه آنرا برای فروش عرضه کرد و فرمود : "من یشتريهما؟ یک نفر گفت : من هر دو را به یک درهم می خرم. رسول الله (ص) فرمود : "من یزید؟" دیگری گفت : من به دو درهم می خرم. رسول خدا خودش آن ظرف و فرش را به دو درهم فروخت و به انصاری داد و فرمود : من به دو درهم می خرم. یک درهم آن را برای زن و فرزندان غذا بخر و درهم دیگر را تبر خریداری کن. او رفت و تبری خرید و نزد رسول الله (ص) آمد ، حضرت قطعه چوبی از یکی از اصحاب گرفت و با دست مبارکش با تبر او خرد کرد و فرمود : اذهب فاحتطب و لاتحقرن شوکا.

بعد از ۱۵ شب که آمد خدمت رسول الله (ص) و وضعش را که به راه افتاده بود توضیح داد ، حضرت فرمود (ص) : هذا خیر من أن تجيء يوم القيامة و فی وجهک کدوح الصدقة [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۴۵] .

۸- افراد غنی هم کار کنند : کان امیر المؤمنین (ع) یوصی أصحابه یقول أوصیکم بالخشیة من الله فی السر و العلانیة و العدل فی الرضا و الغضب و الاکتساب فی الفقر و الغنی [بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۱۴۱] .

۹- در حال کسالت هم خود را به کار وادار کنند : وصیة امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - للحسینین علیهما السلام :- : علیکم... و بالعمل فی النشاط و الکسل [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۲۹۰] .

۱۰- زنان هم کار کنند. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نِعْمَ شُغْلُ الْمَرْأَةِ الْمُؤْمِنَةِ الْغَزْلُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۶] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ...عَلَّمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ... [الکافی ، ج ۵ ، ص ۵۱۶] .

حضرت علی (ع) غذا به منزل آورد و به زهرا (س) فرمود : عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) قَالَ : " ... أَنْطَلَقَ عَلِيٌّ (ع) إِلَيَّ... فَأَنْطَلَقَ إِلَيَّ مَنَزِلِ فَاطِمَةَ (ع) فَقَالَ لَهَا يَا ابْنَتَ رَسُولِ اللَّهِ كَلِي هَذَا وَ اغْزِلِي هَذَا " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۷] .

۱۱- عن النبي (ص) : "سه صدا به خدا می رسد : اقلام العلماء ، اقدام المجاهدين ، صوت مغازل المحصنات " [یکصد و پنجاه درس زندگی آقای مکارم] .

۱۲- امام صادق (ع) می فرماید : "آیا شما از مورچه کمترید که آذوقه به سوراخش می برد "

۱۳- امام صادق (ع) به هشام سفارش فرمود که حتی مثل روزهای جنگ صفین از طلب رزق غافل مباش .

۱۴- دعای کسی که در خانه بنشیند و دعای طلب رزق بخواند مستجاب نمی شود .

۱۵- وقتی آیهو مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [طلاق / ۲ و ۳] . نازل شد ، عده ای در خانه نشسته و مشغول عبادت شدند. رسول الله (ص) مطلع شد و فرمود : بلند شوید ، دنبال کسب روید ، دعای شما مستجاب نمی شود ."

۱۶- حضرت صادق (ع) ذیل روایتی می فرمایند : "من دوست دارم که انسان از حرارت گرما ناراحت شود در راه تحصیل معیشت " .

۱۷- حضرت صادق (ع) : "با اینکه کسی هست که مرا کفایت کند ، در باغهایم آنقدر زحمت می کشم که عرق کنم تا اظهار کنم که من علاقمند به کسب حلال هستم " .

۱۸- محمد بن منکدر گوید : امام باقر (ع) را مشغول کار کشاورزی دیدم. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي سُيُبِحَانَ اللَّهِ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لِأَعِظَنَّهُ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَ هُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا فَقُلْتُ : أَضِلَّحِكَ اللَّهُ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَ أَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَضْمَعُ فَقَالَ : لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَ أَنَا فِي [طَاعِيَةٍ مِنْ] طَاعِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظَمَكَ فَوَعَّظْتَنِي. [الکافی ، ج ۵ ، ص ۷۳] .

۱۹- عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ : اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ شَدِيدِ الْحَرِّ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ حَالُكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَرَأْتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَنْتَ تُجْهِدُ نَفْسَكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ! فَقَالَ : يَا عَبْدَ الْأَعْلَى خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَعِينِي بِهِ عَنْ مِثْلِكَ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۳۲۴] .

۲۰- علاء بن کامل به حضرت (ع) عرض کرد : دعا کن خدا مرا راحت قرار دهد. حضرت فرمودند : "برو به سوی کار کما اینکه خدا خواسته "

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنِّي لِأُبْعِضُ الرَّجُلَ فَاغْرَأَ فَأَهْ إِلَى رَبِّهِ يَقُولُ ارْزُقْنِي وَ يَتْرُكُ الطَّلَبَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۹۲] .

قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : لَا تَدْعُوا التَّجَارَةَ فَتَهُونُوا اتَّجِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ [الکافی ، ج ۵ ، ص ۱۴۹] .

قال أبي عبد الله (ع): لَا تَكْفُوا عَنِ التَّجَارَةِ وَ التَّمَسُّوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [الكافي ، ج ٥ ، ص ١٤٩] .

قال أبو عبد الله (ع): مَنْ تَرَكَ التَّجَارَةَ ذَهَبَ ثُلُثَا عَقْلِهِ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٤] .

٢. زمین منشأ معیشت انسان

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ [اعراف ، ١٠] .

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أُنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُؤْتُونَ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ [حجر ، ١٩-٢٠] .

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ [ملک ، ١٥] .

٣. کسب ، عامل به دست آوردن فضل خدا است

وَ مِنْ آيَاتِهِ... وَ لِيَتَجَرَّيَ الْفُلُوكَ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ [روم ، ٤٦] .

وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخِرُونَ يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [مزمل ، ٢٠] .

٤. عزت در سایه کسب و کار

امام صادق (ع) به یکی از نزدیکان فرمود: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): لِمَوْلَى لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ احْفَظْ عِزَّكَ

پرسید: فدایت شوم عزت من چیست؟ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): ...غَدُوْكَ إِلَى سُوْقِكَ وَ إِكْرَامِكَ نَفْسَكَ

امام صادق (ع) به یکی از یاران خود فرمود: ...مَا لِي أَرَاكَ تَرَكْتَ غَدُوْكَ إِلَى عِزِّكَ بِسَخِّ دَادٍ: برای تشییع جنازه. قَالَ أَبُو عَبْدِ

اللَّهِ (ع): ...فَلَا تَدْعِ الرِّوَاخَ إِلَى عِزِّكَ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٤] .

" به هر ترتیب مایه عزت خود را رها مکن "

٥. جهاد در راه خدا

قال أبو الحسن (امام موسی کاظم علیه السلام): مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جِلْهِ لِيَعُوْدَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [الكافي ، ج ٥ ، ص ٩٣] .

کسب و کار ، فریضه است: قال رسول الله (ص): إِنْ طَلَبَ كَسْبَ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ فَرِيضَةٍ [روضه الواعظین ، ج ٢ ، ص ٤٥٧]

٦. کسب حلال در راه خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ [الكافي ، ج ٥ ، ص ٧٨] .

رسول خدا (ص) می فرماید: افضل الاعمال الكسب الحلال [کتو ، ج ٤ ، ص ٨] .؟؟

امام صادق (ع) از احوال شخصی سوال نمود ، گفتند: سخت نیازمند شده و در خانه مشغول عبادت است. حضرت فرمود

"مخارج او؟" گفتند: توسط برادران... فرمود: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): وَ اللَّهُ لِلَّذِي يَقُوْتُهُ أَشَدُّ عِبَادَةً مِنْهُ [الكافي ، ج ٥ ، ص ٧٨] .

مردی برای رسول خدا (ص) از هم سفر خود تعریف می کرد که از او زاهدتر و عابدتر ندیده است ، به محض ورود به منزل

مشغول عبادت می شد. فرمودند: پس چه کسی امورش را انجام می داد و غذا؟ عرض کرد: ما. حضرت فرمودند: کَلِّمَکُمْ اَعْبِد

منه [خطوط کلی اقتصاد ، ٥١] .

٧. آمرزش گناهان

کسب و کار سبب آمرزش گناهان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَاتَ كَالًّا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ [وسائل الشیعه ، ج ١٧ ، ص ٢٤] .

کسب و کار سبب سعادت انسان: قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَكَ عَلَى دِينِكَ [وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۳۴].

کسب و کار حلال موجب شرمندگی نیست:

عن أبي عبد الله (ع) قال: من لم يستح من طلب المعاش خفت ثنوته و رخی باله و نعم عیاله [بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۷].
بار زندگی، سبک، خاطر آسوده، رفاه خانواده.

مکسبه فیها بعض الدناءه خیر من مسأله الناس. [شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۶۸].؟؟ (قائل حدیث مشخص نیست در فیش از رسول الله (ص) نقل شده ولی در شرح از زبان عمر آمده)

امام باقر (ع) می فرماید: "حضرت امیر (ع) در نیم روز گرم تابستان برای کسب روزی حلال بیرون می آمد." [وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳].

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: يَبْغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَلْتَمِسَ الرِّزْقَ حَتَّى تُصِيبَهُ الشَّمْسُ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۵].
عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِي قَالَ: "رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ... فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَعْطِنِي أَكْفِكَ فَقَالَ لِي "شَيْبَانِي مِي كَوِيد: امام صادق (ع) را در حالی که بیلی در دست و لباس خشنی بر تن و در حال شخم زدن زمینی بود و عرق از بدن مبارکشان جاری بود، دیدم. گفتم اجازه دهید کمک کنم فرمودند: "إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَدَّى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ" [الكافي، ج ۵، ص ۷۶].

۸. تحمل مشقت در طلب روزی

عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيَحِبُّ الْإِعْتِرَابَ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۵۶].
(ژاپن)

عن النبي (ص): باکروا فی طلب الرزق و الحوائج فانَّ الغدوَّ برکه و نجاج [کنز، ج ۴، ص ۴۸].

۹. فضیلت کسب و کار با دست خویش

از پیامبر اکرم (ص) سوال شد، کدام کسب و پیشه پاکیزه تر است؟

فرمود: عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ... [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴].

وَ عَنَّهُ (ص): أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ... [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴].

رسول خدا از غزوه تبوک بازگشت، سعد انصاری با رسول الله دست داد، حضرت فرمود: "چه چیزی دستهای تو را خشن ساخته است؟ عرض کرد: با بیل و طناب کار کرده و خرج زن و بچه را می دهم. پیامبر دست او را بوسید و فرمود: هذه يد لاتمسها النار [اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹].

یا حکیم، احلّ الکسب ما مشت فيه هاتان؛ یعنی الرجلین و ما عمل فيه هاتان؛ یعنی الرجلین و ما عمل فيه هاتان؛ یعنی الیدین و ما عرقت فيه هذه؛ یعنی الجبین [کنز، ج ۴، ص ۳۳].؟؟

۱۰. کار، حرفه انبیا و اولیا

ابن عباس به مردی گفت: نزد من آی تا از رسولانی که نامشان در کتاب خدا آمده برای تو بگویم: آدم، برزگر بود؛ نوح، نجار؛ ادریس، خیاط؛ داوود، زره ساز؛ موسی، شبان؛ ابراهیم، کشاورز؛ شعیب، شبان؛ لوط، کشاورز؛ صالح، تاجر و سلیمان، امیر بود. [بحار، ج ۱۰۳، ص ۵۶].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى لَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَحْتَطِبُ وَيَسْتَتِقِي وَ يَكُنُّسُ وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَطْحَنُ

وَتَعْجُنُ وَ تَخْبِزُ [الكافي ، ج ٥ ، ص ٨٦] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ مَالِهِ وَ كَدَّ يَدَيْهِ [الكافي ، ج ٥ ، ص ٧٤] .

١١. فضيلت كسب و كار جهت مخارج خانواده

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [نجم ، ٣٩] .

قال محمد بن علي الباقر (ع) : إن ولايتنا لا تدرک إلا بالعمل [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ١٨٨] .

وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا [انعام ، ١٣٢] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) : لَا يَنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٩٣] .

في كل وقت عمل [غررالحكم ، ج ، ص ١٥٢] .

آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [بقره ، ٢٥] .

٢. اخطار به بیکار

١- عَنْ الصَّادِقِ (ع) قَالَ : كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَضِيعَ مَنْ يُعُولُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٦٨] .

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَاعَ مَنْ يُعُولُ [الكافي ، ج ٤ ، ص ١٢] .

٣. نهی از تنبلی

٣- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : كَسِلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ [الكافي ، ج ٥ ، ص ٨٥] .

٤- شاگرد و کارمند کسل نگیرید : عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : لَا تَشْتَعِنْ بِكِسْلَانٍ وَ لَا تَشْتَشِيرَنَّ عَاجِزًا [الكافي ، ج ٥ ، ص ٨٥] .

٤. طلب حلال

رَوَى عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ : " دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ هُوَ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ فَقُلْنَا جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ دَعْنَا نَعْمَلُ لَكَ

أَوْ نَعْمَلَهُ الْعِلْمَ أَنْ قَالَ : لَمَا ، دَعَوْنِي فَيَأْنِي أَشْتَهِي أَنْ يَرَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَلُ بِيَدِي وَ أَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَدَى نَفْسِي "]

من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٦٣] .

٢- وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ [مائده ، ٨٨] .

٣- يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ [مومنون ، ٥١] .

٤- قال (ص) : إن الله ملكا ينادى على بيت المقدس كل ليلة من أكل حراما لم يقبل الله منه صرفا و لا عدلا [عده الداعي ،

ص ١٥٣] .

٥- عنه (ص) قال : العبادة مع أكل الحرام كالبناء على الرمل [بحار الأنوار ، ج ٨١ ، ص ٢٥٨] .

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللِّسَانَ يَنْزُحُ مِنَ القَلْبِ وَ القَلْبُ يَقُومُ بِالغِذَاءِ فَانْظُرْ فِيمَا تُغْدِي قَلْبَكَ وَ جِسْمَكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ

حَلَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى تَسْبِيحَكَ وَ لَا شُكْرَكَ [مستدرک الوسائل ، ج ٥ ، ص ٢١٧] ؛

[الكافي ، ج ٥ ، ص ١٢٤ . و بحار الأنوار ، ج ١٠٠ ، ص ١٢] .

٧- اذا وقعت اللقمة من حرام في جوف العبد لعنه كل ملك في السموات و في الارض . [دعوات راوندی] .

۸- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَرَجَّ فَلَبَّى نُودَى لَأَنْبِيَّكَ وَ لَأَسْعَدِيكَ وَ إِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى نُودَى لَنْبِيَّكَ وَ سَعْدِيكَ. [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۲۴] .

۹- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) : يَا دَاوُدُ إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَ إِنْ نَمَى لَمْ يَبَارِكْ لَهُ فِيهِ وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يَوْجِزْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۷ ، ص ۸۲] .

۱۰- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالًا يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَ عَرَضَ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِنَ الْحَرَامِ قَاصِّهَا بِهِ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا وَ عِنْدَ اللَّهِ سَوَاهُمَا فَضْلٌ كَثِيرٌ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۸۰] .

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْتَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَمْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يَقْسِمْهَا حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَبَرَ آتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ حِلِّهِ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السُّرِّ وَ عَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ قُصِّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۸۰] .

۱۲- فَأَمْسُوا فِي مَنَاقِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ [ملك ، ص ۱۵] .

۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْعِبَادَةُ سُبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۷۸] .

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى [الكافي ، ج ۵ ، ص ۷۱] .

۱۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى الْآخِرَةِ الدُّنْيَا [الكافي ، ج ۵ ، ص ۷۲] .

۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فَلَوْ لَا الْخُبْرُ مَا صَلَّيْنَا وَ لَا صُمْنَا وَ لَا أَدِينَا فَرَايِضَ رَبِّنَا [الكافي ، ج ۵ ، ص ۷۳] .

۱۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۷۲] .

۱۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَاتَ كَالًا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ [وسائل الشيعة ، ج ۱۷ ، ص ۲۴] .

۱۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۹] .

۲۰- عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۱۶] .

۲۱- وَ فِي حَدِيثٍ : وَ اجْرَى يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَبْلِهِ إِلَى لِسَانِهِ [محجة البيضاء ، ج ۳ ، ص ۲۰۴] .

۲۲- سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ : إِنْ وُلِيَ عَلَى (ع) لَا يَأْكُلُ إِلَّا الْحَلَالَ لِأَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ كَذَلِكِ [الكافي ، ج ۸ ، ص ۱۶۳] .

۲۳- امام جماعت مسجد اركرحمة الله عليه استانی نقل كرد :

ولی حضرت به خواب او آمد و فرمود :

۲۴- فِي وَصِيَّتِهِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ : يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكَ شَرِيكُهُ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَوْ مِنْ حَلَالٍ أَوْ مِنْ حَرَامٍ [وسائل الشيعة ، ج ۱۶ ، ص ۹۸] .

۲۵- لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْئَلَ عَنْ أَرْبَعٍ ، عَنْ عَمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ ، وَ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ؟ [نقطه های آغاز ، ج ۱ ، ص ۳۶۳] .

۲۶- رَوَى أَنَّ سَعْدًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - أَنْ يَجْعَلَهُ مَجَابِ الدَّعْوَةِ فَقَالَ لَهُ : أَطْبَقَ طَعْمَتَكَ تَسْتَجِبُ دَعْوَتَكَ [المحجة البيضاء ، ج ۳ ، ص ۲۰۴] .

۲۷- وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : مَنْ اشْتَرَى ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ وَ فِي ثَمَنِهِ دَرَاهِمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ مَا دَامَ عَلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ . [المحجة البيضاء ، ج ۳ ، ص ۲۰۴] .

۲۸- روایاتی داریم که اگر دیدید مردم مال خود را در راه حرام مصرف می کنند معلوم می شود که از حرام پیدا شده و قابلیت

بیش از این ندارد.

۵. هدف از کار

۱- و قالصلى الله عليه وآله وسلم : من طلب الدنيا حلالا تعففا عن المسألة و توسيعا على عياله و تعطفًا على جاره لقي الله و وجهه كالقمر ليلة البدر. [المحججه البيضاء ، ج ۳ ، ص ۱۴۰] .

۲- قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ (ع) : مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيُعَوِّدَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۹۳] .

۳- جوانی را صبح زود به دنبال کار دیدند و گفتند : کاش این حرکت برای خدا بود. رسول الله (ص) که این جمله را شنید فرمودند : لا تقولوا هذا فإنه إن كان يسعى على نفسه ليكفها عن المسألة و يغنيها عن الناس فهو في سبيل الله ، و إن كان يسعى على أboين ضعيفين أو ذريته ضعاف ليغنيهم و يكفيهم فهو في سبيل الله و إن كان يسعى تفاخرا و تكاثرا فهو في سبيل الشيطان. [المحججه البيضاء ، ج ۳ ، ص ۱۴۰] .

أَيَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ : لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَ يَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۷۲] .

۶. وقت کار

۱- قال أمير المؤمنين (ع) : لا تجعلن أكثر شغلك بأهلك و ولدك فإن يكن أهلك و ولدك أولياء الله فإن الله لا يضيع أولياءه و إن يكونوا أعداء الله فما همك و شغلك بأعداء الله [بحار الأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۷۳] .

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : لِيَكُنْ طَلْبُكَ لِلْمَعِيشَةِ فَوْقَ كَسْبِ الْمُضِيعِ وَ دُونَ طَلْبِ الْحَرِيصِ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۸۱] .

۳- روایات متعدد در تقسیم ساعات که می فرماید : وَ اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِلَّهِ لِمُنَاجَاتِهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۵۰] .
جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِتَشْكُرُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ [قصص ، ص ۷۳] .

۷. کارهای ارزشمند در روایات اسلامی

۱. دامداری

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَمَّتِهِ : مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرَكَةً قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْبَرَكَةُ؟ قَالَ : شَاةٌ تُحْلَبُ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي دَارِهِ شَاةٌ تُحْلَبُ أَوْ نَعْجَةٌ أَوْ بَقْرَةٌ تُحْلَبُ فَبَرَكَاتٌ كُلُّهُنَّ [الكافي ، ج ۶ ، ص ۵۴۵] .
[خطوط اقتصادی ، ۱۶۲] .

۲. باغداری

امیر مؤمنان هنگامی که از جهاد فارغ می گشت به تعلیم مردم و قضاوت بین ایشان می پرداخت و در فراغت در باغی که ملک او بود با دست خود کار می کرد و با این همه ذکر خدا می گفت. [خطوط کلی ، ص ۱۳۲] .

قال رسول الله (ص) : من غرس شجرة فاینعت غرس الله له بها شجرة في الجنة؟؟

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْكِيمِيَاءُ الْأَكْبَرُ الزَّرَاعَةُ [الكافي، ج ۵، ص ۲۶۱].

سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرَعِهِ صَاحِبُهُ وَ أَضْيَاحُهُ وَ أَدَى حَقِّهِ يَوْمَ حَصَادِهِ [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۱]

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): كَانَ أَبِي يَقُولُ: خَيْرُ الْأَعْمَالِ الْحَرْثُ تَزْرَعُهُ فَيَأْكُلُ مِنْهُ الْبُرُّ وَ الْفَاجِرُ وَ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبُهَائِمُ وَ الطَّيْرُ [الكافي، ج ۵، ص ۲۶۰].

۸. محیط کار

۱. محیط کار زن

- و عدم اختلاط زنان با مردان هنگام کار

وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَشْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَشْقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَ أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ [قصص، ۲۳].

۲. روابط کارگر و کاسب

۱- کارگر، مشتری را دور سر نگرداند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْلٌ لِصَّنَاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَ غَدٍ [من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۰].

کارگر نمونه (تابلویی برای کارخانه‌ها)

قال الصادق (ع): كل ذى صناعه مضطر إلى ثلاث خلال يجتلب بها المكسب و هو أن يكون حاذقا بعمله (يعنى مهارت) مویا

للأمانة فيه (يعنى امانت) مستميلا لمن استعمله (عطوفت) [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۵].

وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ [قصص، ۲۷].

هر آدم خوبی، لایق نیست: در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که به او گفتند: "شخصی است سوء نیت ندارد و

می‌خواهد کم فروشی نکند، ولی عملا نمی‌تواند خوب جنس را کیل کند. امام صادق (ع) فرمود: مردم او را چگونه می‌یابند

و در عرف وضع او چیست؟ به امام عرض شد که مردم او را در کیل و میزان کردن ناقص می‌یابند. امام فرمود: هَذَا لَا يَنْبَغِي لَهُ

أَنْ يَكِيلَ [الكافي، ج ۵، ص ۱۵۹].

آری، حسن فاعلی تنها کافی نیست؛ حسن فعلی هم لازم است. مساله لیاقت غیر از حسن نیت است.

۲- اوصاف

۳. مهارت و تخصص

۴. ویژگیهای کارگر

۱- امانتداری

۲- قدرت بر کار

إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَزْتَ الْقَوِي الْأَمِينُ [قصص، ۲۶].

۳- رشد: وَ لَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ [انعام، ۱۵۲].

آداب و شرائط کار

۵. شروع کار با نام خدا

- همه سوره‌ها با بسم الله آغاز می‌شود.

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا [هود، ۴۱].

۲- اهمیت ابتدا و شروع کار

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ [مریم، ۱۵].

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ [علق، ۱].

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ [اسراء، ۸۰].

۶. تقوا در کار

فَكُلُوا مِمَّا غَنَمْتُمْ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ [انفال، ۶۹].

۷. دعا برای توفیق کار

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي [طه، ۲۵].

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي [طه، ۲۶].

رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا [اسراء، ۸۰].

۸. انضباط در کار

وَلِسْلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ وَاسَيَّلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ

أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ [سبا، ۱۲].

۹. تعجیل در کار خیر

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [بقره، ۱۴۸].

۱۰. محکم کاری

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَلُوا اللَّهَ السَّدَادَ وَ سَلُوهُ مَعَ السَّدَادِ سَدَادَ الْعَمَلِ [مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۶۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ [وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۰].

۱۱. میانه روی در عمل:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا [الكافی، ج ۶، ص ۵۴۰].

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ [اسراء، ۲۹].

۱۲. جسارت و جرأت در عمل:

قال علی (ع): إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَقَّعْ فِيهِ [بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۶۲].

۱۳. اخلاص در عمل

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى وَفَرَادَى [سبا، ۴۶].

۱۴. نشاط در کار

خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [مریم، ۱۲].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ [الكافی، ج ۲، ص ۵۸۵].

کار با دست

۱۵. عدم تأثیر پذیری از دیگران

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ [قصص ، ۵۵].

جهت کار باید خیر باشد: وَ أَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [حج ، ۷۷].

کیفیت عمل نه کمیت: إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا [کهف ، ۳۰].

لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [کهف ، ۷].

۱۶. دوری از کار لغو

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ [مؤمنون ، ۱].

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مؤمنون ، ۳].

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا [انفال ، ۴۷].

۱۷. آگاهی از احکام تجارت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ارْتَبَطَ فِي الرَّبَا [الكافی ، ج ۵ ، ص ۱۵۴].

فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [اعراف ، ۸۵].

وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ [اسراء ، ۳۵].

وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ [انعام ، ۱۵۲].

وَ ضَعِ الْمِيزَانَ [رحمن ، ۷].

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ [رحمان ، ۸].

وَ أَقِيمُوا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ [رحمن ، ۹].

وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [شعراء ، ۱۸۳].

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ [شعراء ، ۱۸۱].

لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ [توبه ، ۱۰۸].

عَنْهُ (ص) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ تَوَرَّطَ فِي الشُّبُهَاتِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۲۴۸].

اصبغ بن نباته می گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که:

يَقُولُ عَلَى الْمِئْبَرِ: " يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ " [الكافی ، ج ۵ ، ص ۱۵۰].

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ: لَا يَقْعَدَنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَعْقِلُ الشَّرَاءَ وَ الْبَيْعَ [الكافی ، ج ۵ ، ص ۱۵۴].

۹. اخلاق در تجارت

۱. درستکاری

۱- التاجر الصدوق يحشر يوم القيامة مع الصديقين و الشهداء [محججه ، ج ۳ ، ص ۱۴۰].؟؟

۲- آرم کارخانه: قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينِ [الكافی ، ج ۵ ، ص ۱۱۳].

خداوند اهل حرفه‌ای را که امین باشد دوست دارد.

۲. توکل

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

فقال الصادق (ع) : الذي ترجوه لتضعيف حسناتك و محو سيئاتك فارجه لإصلاح حال بناتك [بحار الأنوار ، ج ۵ ، ص ۱۴۶] .
 قَالَ أَبُو عَبيدِ اللَّهِ (ع) : لَيْسَ الزُّهُيدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهُدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۷۰] .

أَبَا عَبيدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَسَّعَ فِي أَرْزَاقِ الْحَمَقَى لِيُعْتَبِرَ الْعُقَلَاءُ وَ يَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يَنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَ لَا حِيلَةٍ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۸۲] .

۳. اقاله در معامله

۱- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ بِالتَّجَارَةِ حَتَّى ضَمِنَ لَهُ إِقَالَهَ النَّادِمِ وَ إِنظَارَ الْمُعْسِرِ وَ أَخَذَ الْحَقَّ وَافِيًا وَ غَيْرَ وَافٍ [الكافي ، ج ۵ ، ص ۱۵۱] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَيَّمَا مُسْلِمٍ أَقَالَ مُسْلِمًا نَدَامَةً فِي الْبَيْعِ أَقَالَهَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۹۶] .

۳- عَنْ أَبِي عَبيدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَقَالَ نَادِمًا أَوْ أَغَاثَ لَهْفَانًا أَوْ أَعْتَقَ نَسِيمَةً أَوْ زَوَّجَ عَزْبًا [وسائل الشيعة ، ج ۲۰ ، ص ۴۶] .

۴. مقدم کردن عبادت بر کار

قال الرضا (ع) : كانوا أعظم أجراً ممن لا يتحرّف و يصلّي [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۰] .

امام صادق (ع) در مورد آیه مبارکه : رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع [نور ، ۳۷] . می فرماید : كانوا أصحاب تجارة فإذا حضرت الصلاة تركوا التجارة و انطلقوا إلى الصلاة [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۹۲] .

قال الرضا (ع) : و إذا كنت في تجارتك و حضرت الصلاة فلا يشغلك عنها متجرّك [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۰] .

ليس عليكم جناح أن تبتغوا فضلاً من ربكم فإذا أفضتم من عرفات [بقره ، ۱۹۸] .

۵. رفتار با مشتری

۶. برخورد با بدهکار

۱- مردی خدمت امام صادق (ع) رسید و شروع کرد به شکایت کردن از مردی از اصحاب؛ در حین شکایت یا بعد از لحظه ای ، مردی که از او شکایت می شد آمد. امام (ع) فرمود : " چه کار کرده ای که این آقا از تو شکایت دارد؟ گفت : من کاری نکرده ام. امام : پس چرا شکایت دارد؟ مرد : من فقط حق خودم را دقیقاً از او بازخواست می کنم. امام ناراحت شد و فرمود : تو خیال می کنی همین که حق خود را وصول کنی بدی به او نکرده ای؟ آیا توجه به آیه قرآن که می فرماید و يخافون شیء الحساب [رعد ، ۲۱] .

نکرده ای؟ مگر خدا بد حسابی می کند که اینها می ترسند از بدحسابی او؟ نه ، بلکه اینها می ترسند از دقت در محاسبه خداوند از اینها و لذا خداوند این دقت را به بدحسابی نام نهاده ، پس بدان هر کس در محاسبه با برادران خود دقت کند بدی کرده است. " [وسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۰۰] .

۲- مردی خدمت امام صادق (ع) رسید و گفت : من از بعضی سادات طلبکارم و هر کاری می کنم که مالم را بگیرم نمی دهند ، عاجز شده ام و بین من و او کلماتی رد و بدل شده و می ترسم به جای باریک برسد. امام (ع) فرمودند : " این راه طلبکاری نیست ، بلکه هرگاه خواستی چیزی را طلب کنی برو و بنشین و به نشستن خود ادامه بده. راوی گفت مدتی همین کار را کردم و دین را گرفتم " [وسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۰۰ و ۱۰۱] .

۳- رسول الله (ص) فرمودند: "هرگاه بستانکاری از مدیون خود طلبکاری کند و او عذر آورد و با این حال این مرد بستانکار از مدیون خود طلبکاری کند و او عذر آورد و با این حال این مرد بستانکار راضی باشد و ناراحت نباشد تمام جنبنده‌ها و ماهیهای دریاها بر او درود می‌فرستند و از آن طرف هرگاه در اثر عذر آوردن مدیون، غضبناک شود در حالی که احتیاجی چندان به وصول این دین نباشد، خداوند به هر روزی و هر شبی یک ظلم در نامه او ضبط می‌نماید." [وسائل، ج ۱۳، ص ۱۰۱].

۴- امام صادق (ع) در وصیتی طولانی که نوشته بودند فرمود: "بر حذر باشید از فشار آوردن بر برادران دینی در مقام طلبکاری، زیرا جدم رسول خدا (ص) نهی فرمود از این کار و گفت: نباید مسلمان چنین کاری کند و هر بستانکاری که طرف خود را مهلت دهد، روزی که سایه‌ای غیر از سایه خدا نیست در سایه خدا است." رسول الله در ضمن حدیثی فرمودند: "هم چنان که حلال نیست با قدرت بر پرداختن مال مردم سهل انگاری، حلال نیست بر بستانکار فشار آوردن."

۵- امام باقر (ع) فرمودند: "روز قیامت عده‌ای از مردم سر از خاک برآورده در حالی که صورت آنها از نور و بر کرسیها تکیه زده تا آنجا که فرمود: منادی ندا می‌کند، اینها مردی هستند که سهل انگاری می‌کردند بر مؤمنین و مهلت می‌دادند بر غریم خود تا قدرت بر ادا پیدا کند" عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ... وَ رِيَاشُهُمْ مِنْ نُورٍ [وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۶۶].

۶- امام باقر (ع) از جد بزرگوارش نقل می‌کند که هر که می‌خواهد از نفخات دوزخ راحت باشد، به غریم خود مهلت دهد. رسول الله (ص) فرمود: "هر که مهلت دهد به غریم خود و عجله نکند در طلبکاری، خداوند در برابر هر روزی ثواب صدقه همان مقداری که از او می‌خواهد به او عطا می‌کند تا وقتی که زمان پرداخت رسد و پول را بگیرد" [وسائل، ج ۱۳، ص ۱].

۷. آسان گیری

۱- قال رسول الله (ص): من أنظر معسرا أو ترك حاسبه الله حسابا يسيرا" و في لفظ آخر "أظله الله في ظل عرشه يوم لا ظل إلا ظله [المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۱۸۶].

۲- قَال رَسُولُ اللَّهِ (ص): غَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانَ سَهْلًا إِذَا يَاعَ سَهْلًا إِذَا اشْتَرَى سَهْلًا إِذَا قَضَى سَهْلًا إِذَا اسْتَقْضَى [وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۵۰].

۳- رسول الله (ص) فرمود: "افرادی در قیامت دست خالی هستند و در دادگاه می‌گویند: خدایا من هیچ عملی ندارم، لیکن هرگاه به کسی وام می‌دادم و نداشت کاری به او نداشتم. خداوند می‌فرماید: اکنون که تو هم کار خیری نداری، من هم کاری به تو ندارم" [محججه البيضاء، ج ۳، ص ۱۸۶].

۴- طلبکار سخت گیری نکند: عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: "دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَشَكَاَ إِلَيْهِ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ الْمَشْكُوُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا لِفُلَانٍ يَشْكوكَ؟ فَقَالَ لَهُ: يَشْكُونِي أَنِّي اسْتَقْضَيْتُ مِنْهُ حَقِّي. قَالَ: فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مُغْضَبًا ثُمَّ قَالَ: كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَقْضَيْتَ حَقَّكَ لَمْ تُسَيِّ أَرَأَيْتَ مَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ أَ تَرَى أَنَّهُمْ يَخَافُوا اللَّهَ أَنْ يَجُورَ عَلَيْهِمْ لَمَّا وَ اللَّهِ مَيَّا خَافُوا إِلَّا الْإِسْئَاتِ تَقْضَاءَ فَسَيَّمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سُوءَ الْحِسَابِ فَمَنْ اسْتَقْضَى بِهِ فَقَدْ أَسَاءَ" [الكافي، ج ۵، ص ۱۰۰].

۵- روایاتی داریم که کسی که سهل‌البیع و سهل‌الشرایع است، محبوب خداوند است.

۱۰. دستور العمل‌ها

۱- أمير المؤمنين (ع) إذا طاف في الأسواق و وعظهم قال: "يا معشر التجار قدموا الاستخارة و تبركوا بالسهولة و اقتربوا من

المبتاعين و تزینوا بالحلم و تناهوا عن اليمين و جانبوا الكذب و تخافوا عن الظلم و أنصفوا المظلومين و لا تقربوا الربا و أوفوا الكيل و الميزان و لا تبخسوا الناس أشياءهم و لا تعنوا في الأرض مفسدين" [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۵۴].

۲- "شهری، وکیل دهاتی نشود، بلکه بگذارند خود مردم دهات وارد و با شهری‌ها داد و ستد کنند" [وسائل، ج ۱۲، ص و لمعه، ج ۱].

۳- عدم تزین المتاع. [لمعه، ج ۱ و وسائل، ج ۱۲].

۴- ذکر العیب الموجود فی المتاع: عیب موجود در کالای خودش را بگوید و جنس سایر فروشندگان را مذمت نکند. [وسائل، ج ۱۲].

۵- مدح نکند متاع خود را و از جنس سایر فروشندگان مذمت نکند. [وسائل، ج ۱۲].

۶- ترک الربح علی المؤمن. [وسائل، ج ۱۲].

۷- از همه زودتر به بازار نرود و از همه دیرتر برنگردد. [وسائل، ج ۱۲].

۸- با افراد پست معامله نکند. [وسائل، ج ۱۲].

۹- با افرادی که مالشان شبهه ناک است معامله نکند. [وسائل، ج ۱۲].

۱۰- در معامله کسی وارد نشوید. [وسائل، ج ۱۲].

۱۱- قال صادق (ع): لا تخالطوا و لا تعاملوا الا من نشأ فی الخیر، که مخالطه و معامله نکنید مگر با شخصی که نشأ در خیر [وسائل، ج ۱۲، ص ۳۰۶].

۱۲- چهار حدیث داریم که اگر کسی به شما دستور داد برای او چیزی بخرید و خود شما آن متاع را داشتید مال خود را به او نفروشید، بلکه حتما برای او بخرید، گرچه جنس شما از جنس بازار بهتر باشد، مگر اینکه مطمئن باشید از تهمت: اَبی عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنْ أَمِنْتَ أَلَّا يَتَّهَمَكَ فَأَعْطِهِ مِنْ عِنْدِكَ [من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۵].

۱۳- اگر مأمور شدی چیزی را بفروشی برای خودت خریداری نکن، گرچه خودت به همان قیمت مردم بخری.

۱۴- چندین روایت داریم که در وقت فروش کمی بیشتر به نفع مشتری میزان کنید، برکت در او است.

۱۵- از نظر روایات معامله بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب کراهت دارد.

۱۶- بهداشت: روایت داریم که وظیفه کاسب باز کردن مغازه و نظیف کردن آن و نشستن است.

۱۷- روش عرضه: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ثَوْبٌ يَبِيعُهُ وَ كَانَ الرَّجُلُ طَوِيلًا وَ الثَّوْبُ قَصِيرًا فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّهُ أَنْفَقَ لِسَلْعَتِكَ [الكافی، ج ۵، ص ۳۱۲].

۱۸- جرأت: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ وَ التَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹۴].

۱۹- از نظر اسلام در تجارت سفارش شده که از جنس وسط تهیه نکنید، همیشه عالی ترین جنس را برای فروش تهیه کنید.

۲۰- استحباب دارد که انسان سرمایه‌اش را از دیگران مخفی بدارد. حضرت فرمودند: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ قَالَ: " قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَيُّ شَيْءٍ مَعَاشُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: غُلَامَانِ لِي وَ غُلَامَانِ لِي وَ جَمَلَانِ قَالَ: فَقَالَ: اسْتَيْتِرُ بِذَلِكَ مِنْ إِخْوَانِكَ فَإِنَّهُمْ إِنْ لَمْ يَضْرُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ" [الكافی، ج ۵، ص ۳۰۵].

۲۱- انسان حق ندارد در مقابل مشتری خود را به صورت مشتری در آورد و قیمت را بالا برد تا مشتری اول حاضر شود جنس را گران‌تر بخرد. رسول الله (ص) این افراد را لعنت فرمود.

۲۲- امام فرمودند: که در طریق از همان راهی که رفته‌ای برنگرد که این به تحصیل رزق نزدیکتر است. (قرائتی: زیرا در برگشت، مردم می‌فهمند مشتری ندارد).

۲۳- رسول الله (ص) در متن مردم و در جریان زندگی مردم بود و مردم مسائل جزئی و شخصی خود را به او می‌گفتند. در جلد ۱۲ و سائل صفحه ۵ از امام صادق می‌خوانیم که به یک نفر بازاری فرمود: يَا عَيِّدَ اللَّهِ احْفَظْ عِرْكَ. قَالَ: وَمَا عِرِّي جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: غَدُوكَ إِلَى سُوْقِكَ وَ إِكْرَامَكَ نَفْسِكَ وَ قَالَ لِآخَرَ مَوْلَى لَهُ مَا لِي أَرَاكَ تَرَكَتَ غَدُوكَ إِلَى عِرْكَ؟ قَالَ: جَنَازَةٌ أَرَدْتُ أَنْ أَحْضَرَهَا قَالَ: فَلَا تَدَعِ الرِّوَاحَ إِلَى عِرْكَ [تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴].

توجه دارید که امام از بستن چند ساعت مغازه سؤال می‌کند و این است رابطه میان اولیای خدا با مردم.

- پیامبر فروشنده می‌شود.

- مزایده

۱۱. آفات تجارت

۱. غش

۱- رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لَأَنَّهُمْ أَغَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۳].

۲- فکر غش هم نباشد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَيْخِطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكِ حَتَّى يُتُوبَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵].

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ [وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳].

۴- أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ (امام موسی بن جعفر) (ع): إِنَّ الْبَيْعَ فِي الظَّلَالِ غِشٌّ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۷۱].

۵- عَنْ أَبِي عَيِّدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَبِيعُ الدَّقِيقَ فَقَالَ إِيَّاكَ وَ الْغِشَّ فَإِنَّ مَنْ غَشَّ غِشٌّ فِي مَالِهِ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غُشٌّ فِي أَهْلِهِ [الكافي، ج ۵، ص ۱۶۰].

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزَكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الْمُرْخِيُّ ذِيلُهُ مِنَ الْعِظْمَةِ وَ الْمُرْكَبِيُّ سَلْعَتُهُ بِالْكَذْبِ وَ رَجُلٌ اسْتَقْبَلَكَ بَدَنُهُ فَيُؤَارِي وَ قَلْبُهُ مَمْتَلِي غِشًا [بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹۰].

۷- رَسُولُ اللَّهِ (ص) از کنار فروشنده طعامی عبور می‌کردند، آنرا پسندید. دست زیر آن برد دید تراست، فرمود: چرا؟ گفت: این تری از باران است. فرمود: چرا آن قسمت تر را رونکردی تا مردم مشاهده نمایند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا [وسائل الشيعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳].

۸- رَسُولُ اللَّهِ (ص) با یکی از اصحاب قرار بست که خیر خواه مردم باشد، او در فروش اجناس کاملاً عیب جنس را به مشتری می‌گفت. مردم به او گفتند:

با این وضع کسی مال تو را نمی‌خرد. او گفت: "پیامبر به من فرمود: أَنَّهُ يَبِيعُ النَّاسَ عَلَى النَّصِيحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ" [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹۸].

۹- کسانی که عیب مال خود را نمی‌گویند، مدح نابجا می‌کنند، سوگند می‌خورند کلاهبرداری می‌کنند و به خیال خود سود بیشتر می‌برند اشتباه می‌کنند، زیرا آنها عیب دنیایی جنس را پنهان کرده، ولی یوم تبلی السرائر عیب حرص آنها آشکار

خواهد شد؛

مال را با دین خود، با هم می‌فروشند. فما ربحت تجارتهم [بقره، ۱۶]

آنها روح خیر خواهی خود را می‌فروشند. آنها برای سود، اطمینان مردم جامعه را نسبت به هم متزلزل می‌کنند، آنها علاقه میان خریدار و خود را با پول می‌فروشند."

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ غَشَّهْمُ [الكافي، ج ۵، ص ۱۶۰].

۱۱- پیامبر (ص) به زینب عطر فروش چنین فرمودند: حَيَاءُ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) فَجَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَأِذَا هِيَ عِنْدَهُمْ فَقَالَ النَّبِيُّ إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنِي وَلَا تَغْشِي فَإِنَّهُ أَتَقَى لِلَّهِ وَأَبْقَى لِلْمَالِ [الكافي، ج ۵، ص ۱۵۱].

۱۲- راوی می‌پرسد: که من در پرداخت قلانس (شاید کلاه باشد) پنبه کهنه را مخلوط پنبه نو می‌کنم. حضرت فرمودند: دوست دارم به مردم بگویی که مقداری پنبه کهنه مخلوط است.

۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ [وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳].

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَمَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ [وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳].

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَمَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَمَنْ أَتَاهَا وَمَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهُ فَهُوَ كَمَنْ عَمِلَهُ [وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳].

۱- امام صادق (ع) هزار درهم به عنوان مضاربه به شخصی می‌دهد و او می‌رود جنسی می‌خرد برای اینکه به ممالک دیگری برده و بفروشد و با دیگر همکاران قرار می‌گذارد که جنس را دو برابر بفروشند. آنها رفتند و جنس را دو برابر فروختند. در موقع برگشتن به امام صادق (ع) دو هزار درهم تحویل داد. حضرت سبب این مقدار سود را پرسید، قضیه را گفت، حضرت بسیار ناراحت شد و جز هزار درهم خودش را بر نداشت و فرمود: سودی که از بازار سیاه درست کردن به دست آید روا نیست". [وسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۱].

روایت عروه بارقی: عَنْ عُرْوَةَ بْنِ جَعْدٍ الْبَارِقِيِّ قَالَ: قَدِمَ جَلَبٌ فَأَعْطَانِي النَّبِيُّ (ص) دِينَارًا فَقَالَ: اشْتَرِ بِهَا شَاءَ فَاشْتَرَيْتُ شَاتَيْنِ بَدِينَارٍ فَلَحِقَنِي رَجُلٌ فَبِعْتُ أَحَدَهُمَا مِنْهُ بَدِينَارٍ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) بِشَاةٍ وَ دِينَارٍ فَرَدَّهُ عَلَيَّ وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي صَفْقَةٍ يَمِينِكَ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۴۵].

عروه بارقی که پول از رسول الله (ص) گرفت برای خرید یک گوسفند و گوسفندی خرید و به دو برابر قیمت فروخت و پول را با یک گوسفند خدمت حضرت آورد و تقدیم کرد و حضرت فرمود: بَارَكَ اللَّهُ فِي صَفْقَةٍ يَمِينِكَ، چون توطئه قبلی نبوده و با صورت اولی که توطئه قبلی در کار بوده فرق دارد. (به علاوه که ضعیف است)

۲- رسول الله (ص) می‌فرماید: "اگر با منافق روبرو شوم بهتر از آن است که با محترک روبرو شوم" [وسائل، ج ۱۲، ص ۹۸]

۳- امیر المومنین (ع) در عهدنامه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: ، وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَمِيمًا فَاحِشًا وَ شُحًّا قَبِيحًا وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضَرَّةٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ فَاَمْنَعُ مِنَ الْاِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَنَعَ مِنْهُ وَ لَيْكِنَ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمِحًا بِمَوَازِينِ عَدْلِ وَ أَسْعَارٍ لَمَّا تَجَحَّفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَانْكَرْ بِهِ وَ عَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۷].

۲. احتکار

۱- مساله ۲۳: یحرم الاحتکار و هو حبس الطعام و جمعه یتربص به الغلاء مع ضرورة المسلمین و حاجتهم و عدم وجود من یندبهم قدر کفایتهم نع مجرد حبس الطعام انتظاراً لعلو السعر مع عدم ضرورة الناس و وجود البازل لیس بحرام و کان مکروها ، و لو حبسه فی زمان الغلاء لصرفه فی محاوینه لا للبیع فلا حرمة فیهِ و لا کراهة و الاقوی عدم تحققه الا فی الغلات الاربع و السمن و الزیب نعم هو امر مرغوب عنه فی مطلق ما ینتجج الیه الناس لکن لا ینتجج لغير ما ذکر احکام الاحتکار و ینجبر المحتکر علی البیع و لا ینعین علیه السعر علی الاحوط بل له ان ینبع بما شاء الا اذا احجف فیجبر علی النزول من دون تسعیر علیه و مع عدم تعیننه ینعین الحاکم بما یری المصلحة. [تحریر الوسیله ، ج ۲ ، ص ۱۱] .

۲- احتکار زمین : که نباید کسی عمران کند مگر با اجازه شیخ یا حکومت یا دیگری که این بهترین وسیله برای اعراض از عمران است.

۳- احتکار اطراف و (حمی) به ثبت دادن آنها و ایجاد مزاحمت برای استفاده کنندگان.

۴- احتکار اختصاص که به نام (امتیاز) است و جلوگیری از بهره برداری بی حد.

۵- احتکار طعام که چقدر حدیث درباره آن داریم.

۶- احتکار فضا و آب.

۷- نظر اسلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ [تهذیب الأحکام ، ج ۷ ، ص ۱۵۲] .

فی الحدیث :

قال رسول الله (ص): لا حمى إلا لله و لرسوله [بحار الأنوار ، ج ۳۱ ، ص ۲۲۹] .

و فیهِ :

عَنِ النَّبِيِّ (ص) عَنْ جَبْرِئِيلَ (ع) قَالَ: "اطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ وَادِيًا فِي جَهَنَّمَ يَغْلِي فَقُلْتُ: يَا مَالِكُ! لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: لِثَلَاثَةِ الْمُحْتَكِرِينَ وَ الْمُدْمِنِينَ الْخَمْرَ وَ الْقَوَادِينَ" [وسائل الشیعة ، ج ۱۷ ، ص ۴۲۶] .

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ [الکافی ، ج ۵ ، ص ۱۶۵] .

۱۲- اگر جنسی را ۴۰ روز احتکار کند و گران بفروشد و صدقه بدهد گناه احتکار از بین نمی رود.

۱۳- قال النَّبِيُّ (ص): لَأَنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدِ احْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا [من لا یحضره الفقیه ، ج ۳ ، ص ۱۵۸] .

عرضه کالا ، ممدوح؛ احتکار ، ممنوع.

عن النبي (ص): الجالب الى سوقنا كالمجاهد في سبيل الله و المحتكر في سوقنا كالملحد في كتاب الله [مستدرک الصحیحین ، ج ۲ ، ص ۱۲] .

۳. قسم خوردن در تجارت

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا جَمَاعَةَ قُرَيْشٍ إِنَّ الْبِرَّ كَهَ فِي التَّجَارَةِ وَ لَا يَفْقِرُ اللَّهُ صَاحِبَهَا إِلَّا تَاجِرًا خَالِفًا [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۹] .

۲- و فی البحر: " و یل للتاجر من قول بلی و الله و لا والله و یل للصانع من غد و بعد غد" [محجته ، ج ۳ ، ص ۱۷۳] .

۳- عن النبي (ص) أنه قال: يا علي لا تحلف بالله كاذبا و لا صادقا من غير ضرورة و لا تجعل الله عرضة ليمينك فإن الله لا یرحم و لا یرعی من حلف باسمه كاذبا [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۶۸] .

عَنْ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَفْغُصُ الْمُنْفِقَ سِلْعَتَهُ بِالْأَيْمَانِ [وسائل الشیعة ، ج ۱۷ ، ص ۴۲۰] .

- ۱- پنج روایت داریم که غبن کردن مؤمن حرام است و اگر کسی به مشتری وعده احسان کرد کراهت دارد نفع بگیرد.
 ۲- استحباب خودداری و مماکسه از مغبون شدن که فرمودند: أَبُو عَیْدٍ اللَّهُ (ع): إِنَّ الْمَغْبُونِ لَا مَحْمُودَ وَلَا مَأْجُورَ [الکافی، ج ۴، ص ۴۹۶].

مگر برای چهار چیز، برای حج، قربانی، کفن، عبد...

۵. کم فروشی و گران فروشی

- ۱- یکی از اهداف اصیل انبیا پس از توحید و معاد شعار: وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [اعراف: ۸۵] بود.

۲- نام یکی از سوره‌های قرآن بازنده‌ترین نام و نفرین: وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ [مطففین: ۱] است.

۶. بیع مضطر

۱- قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ [وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۴۹].

ذیل آیه: وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ [بقره: ۲۳۷]

۷. دروغ

- ۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَزَكِيهِمْ وَلَا يَزَكِيَهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [الف] الْمُرْجِي ذَيْلُهُ مِنَ الْعَظَمَةِ [ب] وَالْمُرْكَى سَلْعَتُهُ بِالْكَذِبِ [ج] وَ رَجُلٌ اسْتَقْبَلَكَ بِنُورِ صَدْرِهِ فَتَوَارَى وَ قَلْبُهُ مُمْتَلِئٌ غِشًّا [وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۰].

۸. تعریف و مذمت بیجا

تعریف و مذمت بیجا ممنوع!

کتمان عیب ممنوع.

- ۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ خِصَالٍ وَ إِلَّا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَ لَا يَبِيعَنَّ الرَّبَا وَ الْحَلْفَ وَ كَتْمَانَ الْعُيُوبِ وَ الْمَدْحَ إِذَا بَاعَ وَ الذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى [من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۴].

۹. بد قولی

امروز و فردا کردن کاسب (بدقولی) ممنوع!

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْلٌ لِصُنَاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَ غَدٍ [من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۰].

منبع: [خطوط کلی اقتصاد]

۱۰. معاملات مکروه

۱- ملک فروشی، قصابی، کفن فروشی...

۱۱. معاملات باطل و حرام

- ۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَارِسِيهَا وَ حَارِسِيهَا وَ بَائِعِيهَا وَ مُشْتَرِيهَا وَ شَارِبِيهَا وَ الْآكِلَ ثَمَنِيهَا وَ عَاصِرِيهَا وَ حَامِلِيهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ سَاقِيَهَا [الکافی، ج ۶، ص ۴۲۹].

۲- عَنِ الصَّادِقِ (ع): كُلُّ بَيْعٍ مَلْهُو بِهِ وَ كُلُّ مَنْهِي عَنْهُ مِمَّا يَتَقَرَّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَقْوَى بِهِ الْكُفْرَ وَ الشَّرْكَ مِنْ جَمِيعِ وَجُوهِ الْمَعَاصِي أَوْ بَابٍ مِنَ الْأَبْوَابِ يَقْوَى بِهِ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الضَّلَالَةِ أَوْ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الْبَاطِلِ أَوْ بَابٌ يُوْهِنُ بِهِ الْحَقُّ فَهُوَ حَرَامٌ مُحْرَمٌ حَرَامٌ بَيْعُهُ وَ شِرَاؤُهُ وَ إِسْكَاهُ وَ مَلْكَهُ وَ هَبْتُهُ وَ عَارِيَتُهُ وَ جَمِيعُ التَّقْلِبِ فِيهِ إِلَّا فِي حَالٍ تَدْعُو الضَّرُورَةَ فِيهِ إِلَى ذَلِكَ [وسائل الشیعه]

، ج ۱۷ ، ص ۸۳] .

۱۲. ربا

۱- کاهش بی حد از یک گروه و تکثیر بی حد برای دیگران.

۲- زمینه سازی برای پیدایش یا پذیرفتن مرام کمونیسیم.

۳- یک راه برای ترک فعالیت؛ یک عده رباخواران ، چون از پول ، پول پیدا می کند ترک کار می کند

۴- تکثیر فقر در کشور.

۵- بدبین کردن عده ای ضعیف به قوی و ایجاد دوئیت و نفاق و ...

۱۳. راستی و درستی

جمعی قصد تجارت داشتند ، گفتند : خوب است ابتدا خدمت امام صادق برسیم و با او مشورت نمائیم و درخواست دعا نمائیم. حضرت دعا نموده و فرمودند : عَلَيْكَ بِصَدَقِ اللِّسَانِ فِي حَدِيثِكَ وَ لَا تَكْتُمُ عَيْبًا يَكُونُ فِي تِجَارَتِكَ وَ لَا تَغْبِنِ الْمُسْتَرْسِلَ [کسی که به تو اطمینان کرده] وَ أَعْطِ الْحَقَّ وَ خُذْهُ وَ لَا تَخَفْ وَ لَا تَخُنْ فَإِنَّ التَّاجِرَ الصَّدُوقَ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبِرَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [وسائل الشیعة ، ج ۱۷ ، ص ۳۸۵] .

۱۲. مواظب حضرت علی (ع) به اهل بازار

۱- عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصِيرِيِّ قَالَ : " لَمَّا قَدِمَ عَلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) الْبَصِيرَةَ إِلَى أَنْ قَالَ : ثُمَّ مَشَى حَتَّى دَخَلَ سُوقَ الْبَصِيرَةِ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ فَبَكَى (ع) بُكَاءً شَدِيدًا ثُمَّ قَالَ : يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا وَ عُمَّالَ أَهْلِهَا إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ وَ بِاللَّيْلِ فِي فُرْشِكُمْ تَنَامُونَ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ فَمَتَى تُحْرَزُونَ الزَّادَ وَ تُفَكَّرُونَ فِي الْمَعَادِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : إِنَّهُ لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْمَعَاشِ فَكَيْفَ نَصْبَعُ . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنَّ طَلَبَ الْمَعَاشِ لَا يَشْغُلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ قُلْتَ لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْإِحْتِكَارِ لَمْ تَكُنْ مَعِيدُورًا . فَوَلَّى الرَّجُلُ بَاكِيًا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : أَقْبَلْ عَلَيَّ أَزِدْكَ بَيَانًا فَعَادَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ : اعْلَمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنْ كُلَّ عَامِلٍ فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ لَا بُدَّ أَنْ يُوْفَى أَجْرَ عَمَلِهِ فِي الْآخِرَةِ وَ كُلَّ عَامِلٍ دُنْيَا لِلدُّنْيَا عَمَلَتَهُ فِي الْآخِرَةِ نَارُ جَهَنَّمَ ثُمَّ تَلَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَوْلَهُ تَعَالَى فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى " [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۴۲۴] .

۲- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ : " كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَأْتِي السُّوقَ فَيَقُولُ : يَا أَهْلَ السُّوقِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْحَلْفَ فَإِنَّهُ يَنْفِقُ السَّلْعَةَ وَ يَمْحَقُ الْبَرَكَةَ فَإِنَّ التَّاجِرَ فَاجِرٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَاهُ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ ثُمَّ يَمْكُثُ الْأَيَّامَ ثُمَّ يَأْتِي فَيَقُولُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ فَكَانَ إِذَا جَاءَ قَالُوا قَدْ جَاءَ الْمُرْدُ شَكَّتْهُ فَكَانَ يَرْجِعُ إِلَى أُسْرَتِهِ فَيَقُولُ إِذَا جِئْتُ قَالُوا قَدْ جَاءَ الْمُرْدُ شَكَّتْهُ فَمَا يَغْنُونُ بِذَلِكَ قِيلَ لَهُ يَقُولُونَ قَدْ جَاءَ عَظِيمُ الْبَطْنِ فَيَقُولُ أَسْفَلُهُ طَعَامٌ وَ أَعْلَاهُ عِلْمٌ " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۲۵۰] ××

۳- عنه [حسن بن علی علیهما السلام] إذا طاف [علی علیه السلام] فی الأسواق و وعظهم قال : " یا معشر التجار قدموا الاستخارة و تبرکوا بالسهولة و اقتربوا من المبتاعین و تزينوا بالحلم و تناهوا عن اليمين و جانبوا الکذب و تخافوا عن الظلم و أنصفوا المظلومين و لا- تقرّبوا الربا و أوفوا الکيل و الميزان و لا- تبخسوا الناس أشياءهم و لا- تعثوا فی المأرض مفسدين " [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۵۴] .

۱۳. بازار

۱. بازار مسلمین

۱- سزاوار است بازار به هنگام اذان نماز ظهر بسته شود :

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور ، ۳۷] .

۲- داستان سعد از صحابه و فقیر و اهل صغه و ملازم پیامبر در هر نماز. وضع او پیامبر را دگرگون کرد ، جبرئیل نازل شد و دو درهم به رسول الله داد و او به سعد داد و مشغول تجارت شد و دنیای او بالا- گرفت تا دیگر آماده حضور در نماز اول وقت نبود و باز می گفت : گرفتارم و پیامبر ناراحت شد دوباره جبرئیل نازل شد که دو درهم را پس بگیر. پیامبر (ص) پس گرفت. وضع او هر روز بدتر شد و الخ [وسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۹۷] .

۳- اساس همکاری خوش بینی است و تحقیق نابجا این اساس را نابود می کند. در سوره حجرات ، آیه ۱۲ تجسس ممنوع است. ۴- در تاریخ پیامبر نوشته شده است که حضرت به هنگام هجرت به مدینه در کنار مسجد دکه هایی تهیه کرد و فرمود تولیدات در اینجا و مصرفها از همین جا تأمین شود تا بازار ما مستقل باشد.

۵- اسلام بازار مسلمانان را نشانه و دلیل پاکی دانسته.

۶- در فقه یک قانون و قاعده داریم به نام قاعده سوق.

۷- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : لَوْ لَمْ يَجُزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ [الكافی ، ج ۷ ، ص ۳۸۷] .

امام (ع) می فرماید : "اگر در بازار مسلمانان تشکیک شود سنگ روی سنگ باقی نمی ماند."

۸- عَنْ الْحَبِيبِ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْخِيفَةِ الَّتِي تُبَاعُ فِي السُّوقِ فَقَالَ : اشْتَرِ وَصَلَّ فِيهَا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ مَيْتٌ بِعَيْنِهِ " [تهذیب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۲۳۴] .

اگر بگوئیم این مالی که در این مغازه است یا دست این مسلمان است سرقتی باشد. شاید این برده که در معرض فروش است حر باشد. شاید گوشت این قصابی تذکیه نشده باشد ، شاید ، شاید و... آری ، با این احتمالات بازار تعطیل و کار مسلمانان مختل می شود. در حدیث از امام صادق (ع) از چرم می پرسد. حضرت می فرماید : اشترِ وَصَلَّ فِيهَا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ مَيْتٌ بِعَيْنِهِ.

۹- در حدیث دیگر امام جعفر (ع) در مقام انتقاد می فرماید : كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ بِجَهَالَتِهِمْ إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ [من لايحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵۷] .

۱۰- در حدیث دیگر می خوانیم که امام رضا (ع) در این باره می فرماید : لیس علیکم المسالاة [تهذیب ، ج ۲ ، ص ۳۷۱] .

لازم نیست که شما سوال کنید که در بازار مسلمین آیا این جنس پاک است یا نجس ، تذکیه شده یا نه؟.

۱۱- در جای دیگر راوی می پرسد من دلم نمی چسبد و در مضیقه بودم که آیا این جنس چگونه است؟ امام (ع) فرمودند :

أترغب عما كان ابوالحسن يفعل!! [کافی ، ج ۳ ، ص ۴۰۴] .

لا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسُوكُمْ [مائده ، ۱۰۱] .

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَ هِيَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَيَضَعُ كَرْسِيَهُ وَ يَبُتُّ ذُرِّيَّتَهُ فَبَيْنَ مُطَفِّفٍ فِي قَفِيرٍ أَوْ طَائِشٍ فِي مِيزَانٍ أَوْ سَارِقٍ فِي دَرْعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سِتْلَعَةٍ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَ أَبُوكُمْ حَيٌّ فَلَا يَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخَرَ خَارِجٍ ثُمَّ قَالَ (ع) : وَ خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْلُهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا [من لايحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۹۹] .

۲- عن الامير (ع) : مجالس الأسواقِ مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ [غررالحكم ، ص ۳۵۵] .

۳- قال علي (ع) : إياك و مَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ [نهج البلاغه ، نامه ۶۹] .

۴- عن النبي (ص): السوق دار سهو و غفله، فمن سبّح فيها تسيحه كتب الله بها الف الف حسنه [كنز، ج ۹۳۳۰].

۲. روحانیت بازاری

۱- گرچه از سلحشوری و توطئه کمتر خطر دارند، ولی روحیه پول پرستی در آنان ضعیف نیست؛ و اعلم مع ذلك (با اینکه سلم هستند) أَنْ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحْشًا [تنگ نظر و بد معامله] وَ شُحًّا قَبِيحًا [بخل زشت] وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ [میل زورگوئی، قالب کردن، انحصار و...] وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوءٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۷].

۳. حکومت و بازار

۱- وَ تَفَقَّدُوا أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ... فَأَمْنَعُ مِنَ الْاِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمِحًا [آزاد و رها] بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ وَ أَشْيَاعٍ لَا تَجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُتَبَاعِ فَمَنْ قَارَفَ [خالط] حُكْرَهُ بَعِيدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَنَكَلُ [اوقع به النکال و العذاب عقوبه] بِهِ وَ عَاقِبُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ [من غیر تجاوز حد العدل] " ثُمَّ اسْتَوْصَ بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصَ بِهِمْ خَيْرًا الْمُقِيمِ مِنْهُمْ بِبَدَنِهِ وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرَفِّقِ بِيَدَيْهِ [المكتسب بیدیه شغل بازوئی دارد] فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ [منفعت را به سوی خود می کشند] وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ [وسیله آسایش مردم را فراهم می کنند] وَ جُلَّابَهَا عَنِ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ [الاماکن البعیده] فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِئُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا [عموم مردم با آن مراکز سر و کاری ندارند] وَ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا [جرأت بر رفت و آمد در آنجاها را ندارند] (روان شناسی بازاری) فَإِنَّهُمْ سَلَّمَ [بازاریها افراد اهل سلوک و مسالمت هستند، توطئه گر و خطرناک نیستند] لَا تُخَافُ بِأَنْفُسِهِ شَرَّهُ [و صَلُحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتَهُ [فساد]] [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۷].

۴. اجرت کار

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا [كهف، ۳۰].

قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا [قصص، ۲۵].

(با آنکه موسی برای پول، آب کشی نکرده)

۵. بیشتر از مزد برداشتن، خیانت است

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَسْتَعْمِلَنَّ أَجِيرًا حَتَّى يَعْلَمَهُ مَا أَجْرُهُ [الكافی، ج ۵، ص ۲۸۹].

۱- مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب (صفحه ۱۱۰) حدیث صحیح و مفصلی را نقل می کند که ما ملخص آن را می آوریم: " سائل ماجرائی را چنین بیان می کند: قاطری را برای دست یابی به بدهکار تا قصر بنی هبیره برای رفت و برگشت به مبلغ معینی اجاره کردم، همین که نزدیک آن منطقه رسیدم فهمیدم بدهکار به نیل رفته؛ من هم روانه نیل شدم، در آنجا شنیدم که بدهکار به بغداد رفته؛ من هم به دنبال او رفتم تا بالاخره او را پیدا کردم. سفرم ۱۵ روز طول کشید و از صاحب قاطر عذرخواهی کردم و خواستم با ۱۵ درهم او را راضی کنم. او گفت: کم است و مبلغ را نگرفت. بنا شد ابوحنیفه قاضی من و او باشد. ابوحنیفه در قضاوت گفت: گرچه ۱۵ روز طول کشیده، ولی چون حیوان را سالم برگردانیده حقی به تو ندارد!! صاحب حیوان با ناراحتی زیاد جملهنا لله و انا الیه راجعونگفت و از نزد ابوحنیفه بیرون آمد. من دلم به حال او سوخت کمی پول به او دادم و بالاخره به هر نحو او را راضی کردم. در همان سال موفق شدم در مکه امام (ع) را ببینم و ماجرا را گفتم امام قضاوت ابوحنیفه را رد کرده و فرمود که بخاطر همین قضاوتهای جابرانه است که آسمان و زمین دیگر برکت بر انسان نمی دهند. سپس فرمودند: باید اجاره مسیر تا کوفه و نیل و بغداد آن هم رفت و برگشت به او بدهی گفتم که حیوان مخارجی

داشته از قبیل علف و... فرمود: چون تو غاصب بوده‌ای مخارجش به دوش توست. گفتیم: من به هر نحو با پول کمی او را راضی کردم، فرمودند:

إِنَّمَا رَضِيَ بِهَا وَحَلَّكَ حِينَ قَضَى عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ بِالْجَوْرِ وَالظُّلْمِ وَ لَكِنْ اِرْجِعْ إِلَيْهِ فَأَخْبِرْهُ بِمَا أَفْتَيْتَكَ بِهِ فَإِنْ جَعَلَكَ فِي حِلٍّ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْكَ بَعْدَ ذَلِكَ [الكافي، ج ٥، ص ٢٩٠].

طبق این اصل بسیاری از رضایت‌ها و قبول دستمزد کارگران، کشاورزان و اجیران در نظام اقتصادی اسلام مردود است.
۱- وجوب ردّ مظالم اگر می‌شناسید و الا تصدّق.

روایتی که آقای میلانی در مشهد خواندند که کارمند بنی امیه توبه کرد. [وسائل، ج ١٢، ص ١٤٤].

۲- عن ابی جعفر (ع) یقول: مَنْ حَبَسَ مِالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَعْطِيَهُ إِيَّاهُ مَخَافَةَ أَنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يَفْتَقِرَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرَ عَلَى أَنْ يَفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَفْنِيَ نَفْسَهُ بِحَبْسِهِ ذَلِكَ الْحَقُّ [الكافي، ج ٥، ص ١٠١].

۳- عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّهُ قَالَ: وَ مَنْ مَطَّلَ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا [وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٣٣٣].

۴- عَنْ أَبِي عَدِيٍّ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا تَبَاعَ الدَّارُ وَ لَا الْجَارِيَةُ فِي الدِّينِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُدَّى لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلِّ يَسِيكُنُهُ وَ خَادِمٍ يَخْدُمُهُ [الكافي، ج ٥، ص ٩٦].

۵- مرد بزازی فقیر شد و ده هزار درهم از مردی می‌خواست. شخص مدیون خانه خود را فروخت و پول این مرد بزازی را برایش آورد. این شخص (محمد بن عمیر) پرسید: ارث به تو رسیده؟ گفت نه. پرسید: کسی به تو بخشیده؟ گفت: نه. پرسید: پس چه؟ گفت: خانه‌ام را فروختم. محمد بن عمیر گفت: با واسطه از امام صادق (ع) شنیدم که مدیون نباید از مسقط الرأس خود برای دین بیرون شود؛ پول را همراه ببر، من گرچه فقیرم، ولی لازم ندارم. [وسائل، ج ١٣، ص ٩٥].

عن النبي (ص): من استعناه على عل فرزقناه رزقا فما اخذ بعد ذلك فهو غلول [جامع الاصول، ج ١٠، ص ٥٧٣].

١٤. بدهکار و دین

١. در حال نیاز

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): ... وَ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مَاتَ الْحَسَنُ (ع) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ (ع) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ [كافي، ج ٥، ص ٩٣].

۲- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: لَقَدْ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ إِنَّ دِرْعَهُ لَمَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ مِنْ يَهُودِ الْمَدِينَةِ بِعَشْرِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ اسْتَلْفَهَا نَفَقَةً لِأَهْلِهِ [وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٣٢٢].

٢. در حال بی‌نیازی

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّاكُمْ وَ الدَّيْنَ فَإِنَّهُ شَيْنٌ الدَّيْنِ [وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٣١٥].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَادَ التَّقَاءَ وَ لَمَّا بَقَاءَ فَلْيَبْكَرِ الْعِدَاءَ وَ لِيَجُودِ الْعِدَاءَ وَ لِيَخْفِ الرِّدَاءَ وَ لِيَقِلَّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خِفَةُ الرِّدَاءِ قَالَ قَلَّةُ الدَّيْنِ [من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٥٥٥].

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الدَّيْنِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعِيدُ الدَّيْنَ بِالْكَفْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ [وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٣١٧].

۴- روز قیامت مقروض را احضار کرده اعمال نیکوی بدهکار را به طلبکار می‌دهند و اگر عمل خوبی نداشته باشد اعمال بد

طلبکار را به بدهکار می دهند.

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الدَّيْنُ رَايَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَدُلَّ عَبْدًا وَضَعَهُ فِي عُنُقِهِ [وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۳۱۸].

قال رسول الله (ص): إياكم و الدين فإنه هم بالليل و ذل بالنهار [بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۱] ××

۱۵. تجارت و معامله با خدا

۱- دعوت به تجارت: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ [صف، ۱۰].

۲- شرایط تجارت: ۱- ایمان به خدا ۲- ایمان به پیامبر ۳- جهاد با مال ۴- جهاد با جان: تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ [صف، ۱۱].

۳- ارکان تجارت: ۱- مشتری: خداوند متعال ۲- فروشنده: انسان مؤمن ۳- ثمن: بهشت و مژگان: جان مؤمن.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ [توبه، ۱۱۱].

۴- راه تجارت: فروختن زندگی دنیا؛

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [نساء، ۷۴].

۵- محل تجارت: دنیا؛ دنیا منزل صدق لمن صدقها... و متجر أوليائه [بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۰۰].

۶- نافع بودن تجارت مؤمنان؛ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ [فاطر، ۲۹].

۷- خسارت تجارت غیر مؤمنان؛ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا [فرقان، ۱۸].

۱۶. کار و تجارت در شرع

أَحَلَّ اللَّهُ التَّيْبِعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا [بقره، ۲۷۵].

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ [نساء، ۲۹].

۱۷. کار در جامعه

۱. تقسیم کار در جامعه

ما كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ [توبه، ۱۲۲].

۲. تفاوت دارائی

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا [زخرف / ۳۲].

۳. قرارداد

قرارداد میان موسی و شعیب برای کار؛ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ [قصص / ۲۷].

- قرارداد مکتوب؛ إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَكُتِبَ لَهُ وَ لِيُكْتَبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ [بقره / ۲۸۲].

۴. چارچوب شرع و قانون

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ [هود/ ۸۷].

۵. واسطه بودن کار

... سَأَلْتُهُ (امام باقر علیه السلام) عَيْنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْعَمَلَ فَلَمَّا يَعْمَلُ فِيهِ وَيَدْفَعُهُ إِلَى آخِرٍ يَرْبِحُ فِيهِ. قَالَ (ع): "لَمَّا".

تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۲۱۰].

۶. سفر برای تجارت و کار

فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ [جمعه/ ۱۰].

لا يلا ف القريش ايلافهم رحله الشتاء و السيف [قريش/ ۱]

يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ [مزمّل/ ۲۰].

سفرهای دریائی برای کسب و کار؛

وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَا كَلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسِيءُ تَخْرُجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ [نحل/

۱۴].

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ [بقره/ ۲۷۳]

۱. تجربه

۱. اهمیت و لزوم کسب تجربه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأُمُورُ بِالتَّجْرِبَةِ [غررالحكم، ص ۴۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كُلُّ نَجْدَةٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ وَ كُلُّ مَعُونَةٍ تَحْتَاجُ إِلَى التَّجَارِبِ [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التَّجَارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ [غررالحكم، ص ۴۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَشْتَغِلُ بُبُكٍ لَيْسَ يَقْبَلُ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتُهُ فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ

مُؤْنَةَ الطَّلَبِ وَ عُوْفِيَّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ [نهج البلاغه، نامه ۳۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَيَّامُ تَفِيدُ التَّجَارِبَ [غررالحكم، ص ۴۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَقْدَمَنَّ عَلَى أَمْرٍ حَتَّى تَخْبِرَهُ [غررالحكم، ص ۴۸۲].

۲. ثمره

۱. ثمره تجربه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَمْرَةُ التَّجْرِبَةِ حَسَنُ الْاِخْتِيَارِ [غررالحكم، ص ۴۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التَّجْرِبَةُ تَمْرُ الْاِعْتِبَارِ [غررالحكم، ص ۴۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَثُرَتْ تَجْرِبَتُهُ قَلَّتْ غَرَّتُهُ [غررالحكم، ص ۴۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَحْكَمَ التَّجَارِبَ سَلِمَ مِنَ الْمَعَاطِبِ [غررالحكم، ص ۴۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَفَى بِالتَّجَارِبِ مَوْبَا [غررالحكم، ص ۴۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ مَا جَزَبَتْ مَا وَعَظَكَ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فِي كُلِّ تَجْرِبَةٍ مَوْعِظَةٌ [غررالحكم ، ص ٤٤٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَأَى الرَّجُلَ عَلَى قَدَرِ تَجْرِبَتِهِ [غررالحكم ، ص ٤٤٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِالتَّجَارِبِ [غررالحكم ، ص ٤٤٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ حَفِظَ التَّجَارِبَ أَصَابَتْ أَفْعَالَهُ [غررالحكم ، ص ٤٤٤] .

٢. ثمره بی تجربگی

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا القَلِيلُ التَّجْرِبَةُ مُعْجَبٌ أَيُّهُ رِئَاسَةٌ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤٣٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ غَنَى عَنِ التَّجَارِبِ عَمِيَ عَنِ الْعَوَاقِبِ [غررالحكم ، ص ٤٤٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ قَلَّتْ تَجْرِبَتُهُ خَدَعُ [غررالحكم ، ص ٤٤٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يَجْرِبِ الْأُمُورَ خَدَعَ [إرشاد مفيد ، ج ١ ، ص ٣٠٠] .

٣. رابطه عقل و تجربه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَقْلُ غَرِيزَةٌ تَزِيدُ [يزيد] بِالْعِلْمِ بِالتَّجَارِبِ [غررالحكم ، ص ٥٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حَفِظَ التَّجَارِبَ رَأْسَ الْعَقْلِ [غررالحكم ، ص ٤٤٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ لَا التَّجَارِبُ عَمِيَتِ الْمَذَاهِبُ [إرشاد مفيد ، ج ١ ، ص ٣٠٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ وَ طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ١٢٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَتْهُ التَّجَارِبُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٨٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّجَارِبُ لَا تَنْقِضِي وَ الْعَاقِلُ فِي زِيَادَةِ [غررالحكم ، ص ٤٤٤] .

١. تجسسی

١. در علم اخلاق

١. در قرآن

وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [حجرات / ١٢] .

٢. در روایات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّهُ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ [مستدرک الوسائل ، ج ٩ ، ص ١٤٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكُذِبِ وَ كُونُوا إِخْوَانًا فِي اللَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ لَا تَتَنَافَرُوا وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَتَفَاحَشُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ لَا تَتَبَاغَاوُا وَ لَا تَتَبَاغَضُوا وَ لَا تَتِدَابَرُوا وَ لَا تَتَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ الْيَابِسَ [قرب الإسناد ، ص ٥] .

قال رسول الله (ص) : ائني لم أوامر أن انقب عن قلوب الناس و لا أشق بطونهم [كنز ، خ ٣١٥٩٧ / خ ١٥٠٣٥]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلِمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَسْلَمْ بِقَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ

عَثْرَتُهُ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٥٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَا تَطَلَّبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٥٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَا تَسَّ أَلْوَا الْفَاجِرَةَ مِنْ فَجْرٍ بِمَكَ فَكَمَا هَيَانَ عَلَيْهَا الْفُجُورُ يَهُونُ عَلَيْهَا أَنْ تَزْمِيَ الْعَبْرِيءَ الْمُسْلِمَ] تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٤٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا سِيلَتْ الْفَاجِرَةَ مِنْ فَجْرٍ بِكَ فَقَالَتْ فَلَانُ جَلَدْتُهَا حَدَّيْنِ حَدًّا لِفِرْيَتِهَا عَلَى الْمُسْلِمِ وَ حَدًّا بِإِقْرَارِهَا عَلَى نَفْسِهَا [الجعفریات ، ص ١٣٨] .

عن ثور الكندي أنّ عمر بن الخطاب كان يعسّ بالمدينة من الليل فسمع صوت رجل في بيت يتغنى ، فتسوّر عليه فقال يا عدوّ الله أظننت أن الله يسترک و أنت في معصية؟

فقال : و أنت يا أمير المؤمنين! لا تعجل عليّ ، ان أكن عصيت الله واحدة فقد عصيت الله في ثلاث : قال : " و لا تجسّسوا " و قد تجسّست .

و قال : " و أتوا البيوت من أبوابها " و قد تسوّرت عليّ و قد دخلت عليّ بغير اذن

و قال الله تعالى : " لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتّى تستأنسوا و تسلّموا على أهلها "

قال عمر : فهل عندك من خير ان عفوت عنك؟ قال : نعم : فعفا عنه و خرج و تركه [كنز ، ج ٣ ، ص ٨٠٨]

٢. در عقائد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَأُفْتَشِ النَّاسَ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَبَقِيَ بِلَا صَدِيقٍ [تحف العقول ، ص ٣٦٩] .

بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَا وَ الْمُقْدَادُ وَ الزُّبَيْرُ وَ قَالَ انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَاحٍ فَإِنَّ بِهَا طَعِينَةً مَعَهَا كِتَابٌ فَخَذُوهُ مِنْهَا فَانْطَلَقْنَا تَتَعَادَى بِنَا خَلِينَا حَتَّى أَتَيْنَا الرُّوضَةَ ، فَإِذَا نَحْتُ بِالطَّعِينَةِ فَقُلْنَا : " هَلْمَى الْكِتَابِ " فَقَالَتْ : " مَا عِنْدِي مِنْ كِتَابٍ " فَقُلْتُ : " لِتَخْرُجَنَّ الْكِتَابَ ، أَوْ لِنَلْقِيَنَّ الثِّيَابَ ؟! "

فَأَخْرَجْتَهُ مِنْ عِقَاصِهَا ، فَأَتَيْنَا بِهِ النَّبِيَّ (ص) فَإِذَا هُوَ مِنْ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ إِلَى نَاسٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ يَخْبِرُهُمْ بِبَعْضِ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : " مَا هَذَا يَا حَاطِبُ ؟! "

فَقَالَ : " يَا رَسُولَ اللَّهِ ! لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ فَإِنِّي كُنْتُ أَمْرًا مَلْصِقًا فِي قَرِيْشٍ وَ لَمْ أَكُنْ مِنْ أَنْفُسِهَا وَ إِنَّ قَرِيْشًا لَهُمْ بِهَا قَرَابَاتٍ يَحْمُونَ بِهَا أَهْلِيهِمْ بِمَكَّةَ ، فَأَحْبَبْتُ إِذْ فَاتَنِي ذَلِكَ أَنْ أَخْذُ فِيهِمْ يَدًا يَحْمُونَ قَرَابَتِي بِهَا ، وَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَانَ بِي مِنْ كُفْرٍ وَ لَا ارْتِدَادٍ . " فقال رسول الله (ص) صدقكم... [سنن ، خ ٢٦٥٠]

قَالَ الرَّضَا (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَاتَّهُمْ أَمِيرًا بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ [وسائل الشيعه ، ج ١٥ ، ص ٦٠] .

عن أنس قال : " بعث - يعنى النبي (ص) - بُسْبَسَهُ عِينَا يَنْظُرُ مَا صَنَعْتَ عِيرَ أَبِي سَفِيَانَ " [سنن ، ج ٣ ، ص ٣٨]

عن جابر قال : " قال النبي (ص) يوم الأحزاب : من يأتينا بخبر القوم؟ فقال الزبير : أنا ، قالها ثلاثا و يجيبه الزبير ، ثم قال (ص) : إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيَّ وَ إِنَّ حَوَارِيَّ الزُّبَيْرِ " [تا ، ج ٤ ، ص ٤٠٢ رواه الشيخان و الترمذی]

عن حذيفة بن اليمان : .. و الله لقد رأيتنا مع رسول الله (ص) بالخذق و صلى رسول الله (ص) هويًا من الليل ، ثم التفت إلينا فقال : " من رجل يقوم فينظر لنا ما فعل القوم ثم يرجع - يشرط له رسول الله (ص) الرجعة - أسأل الله تعالى أن يكون رفيقي في

فلما لم يقم أحد ، دعاني رسول الله (ص) فلم يكن لي بدّ من القيام حين دعاني فقال : يا حذيفه : اذهب فادخل في القوم ، فانظر ماذا يصنعون ، ولا تحدثن شيئا حتى تأتينا."

قال : فذهبت فدخلت في القوم والريح و جنود الله تفعل بهم ما تفعل ، لاتقرّ لهم قدرا ولا نارا ولا بناء.

فقام أبوسفيان ، فقال : يا معشر قريش ، لينظر امرؤٌ من جلسه؟ قال : حذيفه : فأخذت ليد الرجل الذي كان الى جنبي فقلت : من أنت؟ قال : فلان بن فلان

ثم قال أبوسفيان : يا معشر قريش! انكم والله ما أصبحتم بدار مقام ، لقد هلك الكراع... [سير ، ج ٣ ، ص ٢٤٤ / صح ، ج ٣ ، ص ١٤١٤]

قال ابن إسحاق : "و رمى حيان بن قيس بن العرقه سعد بن معاذ بسهم وقال خذها و أنا ابن العرقه فقطع أكحله فقال سعد عرق الله وجهك في النار اللهم إن كنت أبقيت من حرب قريش شيئا فأبقي لها فيانه لا- قوم أحب إلى أن أجاهد من قوم آذوا رسولك و كذبوه و أخرجوه و إن كنت وضعت الحرب بيننا و بينهم فاجعله لي شهادة و لا تمتني حتى تقر عيني من بنى قريظة. قال و جاء نعيم بن مسعود الأشجعي إلى رسول الله (ص) فقال يا رسول الله إني قد أسلمت و لم يعلم بي أحد من قومي فمرني بأمرك فقال له رسول الله (ص) إنما أنت فينا رجل واحد فخذل عنا ما استطعت فإنما الحرب خدعة فانطلق نعيم بن مسعود حتى أتى بنى قريظة فقال لهم إني لكم صديق و الله ما أنتم و قريش و غطفان من محمد بمتزلة واحدة إن البلد بلدكم و به أموالكم و أبناوم و نساوم و إنما قريش و غطفان بلادهم غيرها و إنما جاءوا حتى نزلوا معكم فإن رأوا فرصة انتهزوها و إن رأوا غير ذلك رجعوا إلى بلادهم و خلوا بينكم و بين الرجل و لا- طاقه لكم به فلا تقاتلوا حتى تأخذوا رهنا من أشرافهم تستوثقون به أن لا يبرحوا حتى يناجزوا محمداً فقالوا له قد أشرت برأى ثم ذهب فأتى أبا سفيان و أشراف قريش فقال يا معشر قريش إنكم قد عرفتم ودي إياكم و فراقى محمداً و دينه و إني قد جئتكم بنصيحة فآكتموا على فقالوا نفعنا ما أنت عندنا بمتهم فقال تعلمون أن بنى قريظة قد ندموا على ما صنعوا فيما بينهم و بين محمد فبعثوا إليه أنه لا يرضيك عنا إلا أن نأخذ من القوم رهناً من أشرافهم و ندفعهم إليك فتضرب أعناقهم ثم نكون معك عليهم حتى نخرجهم من بلادك فقال بلى فإن بعثوا إليك يسألونكم نفراً من رجالكم فلا تعطوهم رجلاً واحداً و احذروا ثم جاء غطفان فقال يا معشر غطفان إني رجل منكم ثم قال لهم ما قال لقريش فلما أصبح أبو سفيان و ذلك يوم السبت في شوال سنة خمس من الهجرة بعث إليهم أبو سفيان عكرمة بن أبي جهل في نفر من قريش إن أبا سفيان يقول لكم يا معشر اليهود إن الكراع و الخف قد هلكنا و إنا لسنا بدار مقام فاخرجوا إلى محمد حتى نناجزه فبعثوا إليه أن اليوم السبت و هو يوم لا نعمل فيه شيئاً و لسنا مع ذلك بالذي نقاتل معكم حتى تعطونا رهنا من رجالكم نستوثق بهم لا تذهبوا و تدعونا حتى نناجز محمداً فقال أبو سفيان قد حذرنا و الله هذا نعيم فبعث إليهم أبو سفيان أنا لا نعطيكم رجلاً واحداً فإن شئتم أن تخرجوا و تقاتلوا و إن شئتم فاقعدوا فقاتل اليهود هذا و الله الذي قال لنا نعيم فبعثوا إليهم أنا و الله لا نقاتل حتى تعطونا رهناً و خذل الله بينهم و بعث سبحانه عليهم الريح في ليال شاتية باردة شديدة البرد حتى انصرفوا راجعين. قال محمد بن كعب قال حذيفه اليماني و الله لقد رأينا يوم الخندق و بنا من الجهد و الجوع و الخوف ما لا يعلمه إلا الله و قام رسول الله (ص) فصلى ما شاء الله من الليل ثم قال ألا رجل يأتينا بخبر القوم يجعله الله رفيقاً في الجنة قال حذيفه فو الله ما قام منا أحد مما بنا من الخوف و الجهد و الجوع فلما لم يقم أحد دعاني فلم أجد بدا من إجابته قلت ليبيك قال اذهب فجنني بخبر القوم و لا تحدثن شيئاً حتى ترجع قال و أتيت القوم فإذا ريح الله و جنوده يفعل بهم ما يفعل ما يستمسك لهم بناء و لا يثبت لهم نار و لا يطمئن لهم قدر فإني لكذلك إذ خرج أبو سفيان من رحله ثم قال يا معشر قريش لينظر أحدكم من جلسه قال حذيفه فبدأت

بالذی عن یمینی فقلت من أنت قال أنا فلان قال ثم عاد أبو سفیان براحلته فقال یا معشر قریش و الله ما أنتم بدار مقام هلك الخف و الحافر و أخلفتنا بنو قریظہ و هذه الريح لا یستمسک لنا معها شیء ثم عجل فرکب راحلته و إنها لمعقوله ما حل عقالها إلا بعد ما رکبها قال قلت فی نفسی لو رمیت عدو الله فقتلته کنت قد صنعت شیئاً فوترت قوسی ثم وضعت السهم فی کبد القوس و أنا أرید أن أرمیه فأقتله فذکرت قول رسول الله ص لا- تحدثن شیئاً حتی ترجع قال فحطت القوس ثم رجعت إلى رسول الله (ص) و هو یصلی فلما سمع حسی فرج بین رجلیه فدخلت تحته و أرسل علی طائفه من مرطه فرکع و سجد ثم قال ما الخیر فأخبرته." [بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۶].

۳. حکم جاسوسی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْجَاسُوسُ وَالْعَيْنُ إِذَا ظَفِرَ بِهِمَا قِتْلًا [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۹۸].
 عن حارثه بن مُضَرَّب عن فرات بن حیان، أن رسول الله (ص) أمر بقتله و كان عیناً لأبی سفیان و كان حلیفاً لرجل من الأنصار، فمَرَّ بحلقه من الأنصار فقال: انئی مسلم، فقال رجل من الأنصار: یا رسول الله انه یقول: انئی مسلم، فقال رسول الله (ص): "ان منکم رجلاً نکلهم الی ایمانهم، منهم فرات بن حیان" [سنن، خ ۲۶۵۲]
 عن سلمه بن الأكوع عن أبيه قال: أتى النبی عین من المشرکین و هو فی سفر، فجلس عند أصحابه ثم انسل فقال النبی (ص): "اطلبوه فاقتلوه، فسبقتهم الیه فقتلته، و أخذت سلبه، فنقلنی ایه" [سنن، خ ۲۶۵۳]

۴. اخذ به ظواهر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حَمْسِيَّةُ أَشْيَاءٍ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ الْوَلَايَاتِ وَ التَّنَاقُحِ وَ الْمَوَارِيثِ وَ الذَّبَائِحِ وَ الشَّهَادَاتِ فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ ظَاهِراً مَأْمُوناً جَازَتْ شَهَادَتُهُ وَ لَا يَسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۱۱].
 ۱- گناه و خلاف، یا فردی است یا اجتماعی. یعنی یا ضرر و زیانش تنها به خود گناهکار برمی گردد و یا در سطح جامعه فساد برمی انگیزد.

اگر از نوع اول باشد مورد تجسس حرام است. گناه از هر نوع که باشد حتی عقیدتی مثلاً انکار خدا، انکار اسلام، گرایش به عقائد و ایدئولوژی های شخصی باید مورد تجسس نباشد و گناهی فردی است و اسلام با اجبار کسی را به عقیده ای دعوت نکرده است: لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي [بقره/۲۵۶].

اما گناه اجتماعی ممنوع است از هر نوع. مثلاً فسق و فجورهایی که ضررش به دیگران است در مسائل جنسی، اخلاقی، ایذاء همسایه، برف در خیابان ریختن، تنوره حمام و... تا مسائل بالای فکری که کسی برای نشر عقیده ضد اسلامیش شروع کند به شبکه سازی و گروه گرایی و ایجاد تشکل و مبارزه با اسلام. اینها ممنوع است و باید تجسس شود.

مسأله جاسوسی در این موارد با کلمه عیون در روایات هست و باید باشد و پیامبر (ص) و امام علی (ع) داشته اند. اگر این نباشد هیچ نظامی یک روز باقی نمی ماند. پس جامعه به طور دقیق بر دو بخش است:

الف: خودی: متعهد و حزب الله و وفادار

غیر مسئول، بی تفاوت، تابع نظام.

در برابر اینها سختگیری، اذیت، تفتیش عقاید و تجسس و... ممنوع

۵. نمونه تفتیش نابجا

۱- روی آن عمر کان يعبر بالمدينه من الليل فسمع صوت رجل فى بيت يتغنى ، فتسور فوجد عنده امرأة و عنده خمر فقال : يا عدو الله أظننت أن الله يسترک و أنت على معصية؟
فقال : و أنت يا أمير المؤمنين! فلا تعجل ، ان كنت عصيت الله بواحد فقد عصيت الله فى ثلاث :
قال الله تعالى : " ولا تجسسوا " و قد تجسست .
و قال : " ولا تأتوا البيوت من ظهورها " و قد تسورت على .
و قال الله تعالى : " لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا و تسلّموا على أهلها " و قد دخلت بيتى بغير أذن .
فقال عمر : فهل عندك من خير ان عفوت عنك؟ قال : نعم و الله يا أمير المؤمنين! لئن عفوت عنى لأعود اتلى مثلها ابداً .
[محبّة البيضاء ، ج ۳ ، ص ۳۷۶]

۶. نکاتی از آیه "يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن.."

يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثمٌ ولا تجسسوا ولا يعتب بعضكم بعضاً أحيب أحيبكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً فكرهتهم و اتقوا الله إن الله توابٌ رحيم [حجرات/ ۱۲] .
نکات :

- ۱- ایمان ، مسئولیت دارد : يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا
- ۲- هر گاه خواستید مردم را به کار و ادار کنید ، آنان را محترمانه صدا بنید. يا أيها الذين آمنوا
- ۳- دائره سوء ظن گسترده است ، شما باید اجتناب کنید.
- ۴- اکثر گمان ها بی مورد استکثیراً
- ۵- سوء ظن به قدری بد است که به خاطر بعضی از آنها باید از اکثر آن اجتناب کرد.
- ۶- اگر سوء ظن بردید در گام دوم ، خود را حفظ کنید. لا تجسسوا
- ۷- اگر در گام دوم شکست خوردید ، در گام سوم خود را حفظ کنید. لا یعتب
- ۸- گناه ، مایه گناه می شود. (سوء ظن زمنیه تجسس و آن زمینه غیبت است.)
- ۹- غیبت هر مسلمان حرام است. مرد ، زن ، خاص ، عام ، کوچک یا بزرگ. بعضکم بعضا
- ۱۰- زندگی انسان ها به آبروی آنهاست. غیبت ، آبروریزی و مرده خوری است.
- ۱۱- مسلمانان حتی اگر گناهکار و معیوب باشند برادر شما هستند. آخیه
- ۱۲- جای آبرو پر نمی شود ، همانگونه که جای گوشت مرده پر نمی شود.
- ۱۳- مرده خوری در صورت اضطرار عیبی ندارد ولی هرگز محبوب انسان نیست. غیبت نیز در صورت اضطرار عیبی ندارد ، ولی هرگز محبوب انسان نیست.
- ۱۴- زشتی غیبت برای همه روشن است. أ یحب أحدکم
- ۱۵- در نهی از منکر از عواطف مردم کمک بگیریم. أ یحب
- ۱۶- نهی از منکرات به تعداد خطر و حساسیت آنهاست (در سوء ظن از اکثر منع شده ولی در تجسس و غیبت از همه آنها)

۱۷- در جای دیگر می‌فرماید: **بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ** [آل عمران/۱۹۵]. همه از یکدیگریم. در اینجا می‌فرماید: **لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ**

بَعْضًا

۱. تحریف

۱. معنای تحریف

۱- تحریف الشیء امالته...و تحریف الکلام ان تجعله على حرف من الاحتمال يمكن حمله على الوجهين. [مفردات].

۲. التقاط

- تمام آیاتی که می‌گویند: **مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَا** می‌گویند: **أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصِي** نفی التقاط [زمر/۳].
- التقاط عبارت محترمانه شرک است.

- التقاطیون به اسلام شناسان مرتجع و به بینش‌های الحادی لقب مترقی می‌دهند: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ** (هر معبودی غیر از خدا) **وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَوْلًا أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا** [نساء/۵۱].
- با جبت و طاغوت سازش می‌کنند:

رهبر یهود بعد از احد از مدینه به مکه وارد شد و بر ابوسفیان و در برابر بتها کرنش و با بت پرستان پیمان‌ها بست و به ابوسفیان گفت: راه شما (که بت می‌پرستید) از راه مسلمانان بهتر است. در زمان ما بودند کسانی که نهج البلاغه می‌خواندند و به علما، مرتجع و به فدائیان مترقی می‌گفتند. هدف ایجاد خط انحرافی است و آنها دشمن هستند:
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَ يَرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ [نساء/۴۴].
وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا [نساء/۴۵].

- قرآن می‌گوید: هدف آنها ایجاد خط انحرافی است ضمناً آیه - ۴۵ - می‌گوید: آنها دشمن شما هستند:
يَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا [نساء/۱۵۰].
الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ [انعام/۸۲].
مراد از ظلم در آیه شرک است و عدم پذیرش رهبر الهی.

منبع: [تفسیر نمونه].

شروع و انگیزه التقاط: **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْيَؤَاءَ تَبَّعَ وَ أَحْكَامُ تَبْتَدِعُ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ** نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

- اصالت مکتب از بین می‌رود:

در حالی که **قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** [کافی، ج ۱، ص ۵۸]

هرج و مرج حاکم باشد؛ هر شخصی هر روزی، طبق شرایطی، دست به تأویل و... می‌زند.

۳. خطر تحریف

- ۱- أَفَطَمُّونَ أَنْ يَوْمُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَغْلَمُونَ [بقره/ ۷۵] .
- ۲- ایجاد هرج و مرج .
- ۳- سود جویی از راه معارف الهی .
- ۴- فراهم کردن دست آویز برای افراد آماده گمراه شدن .
- ۵- پیدا شدن نفاق .
- ۶- نزول کتاب از امام بودن و پیرو سلیقه‌ها شدن .
- ۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَ لَمَّا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَمَّا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْمَةٌ أَبْوَرُ (بی ارزش) مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقًّا تَلَاوَتِهِ وَ لَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷] .
- ۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ۸۷] .
- ۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يَدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ وَ لَا تَتَغَلَّغَلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ [نهج البلاغه ، خطبه ۸۷] .
- ۹- امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ مُسَيِّعِمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرِعِ . [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .
- ۱۰- فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ [مائده/ ۱۳] .
- ۱۱- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [آل عمران/ ۷۱] .
- وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره/ ۴۲] .

۴. مبارزه با تحریف

- ۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۵] .
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بَدْعَةٍ فَوْقَ رَأْسِهِ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۵۷۲] .
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَدْمِ دِينِهِ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۵۱] .
- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ رَدَّ عَلَى صَاحِبِ بَدْعَةٍ بِدَعْتِهِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى [الجعفریات ، ص ۱۷۲] .
- ۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ الرُّكُونَ إِلَى أَصْحَابِ الْأَهْوَاءِ فَإِنَّهُمْ بَطَرُوا النُّعْمَةَ وَ أَظْهَرُوا الْبِدْعَةَ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۳۲۲] .
- ۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهُمْ حُزْمَةٌ صَاحِبُ هَوَى مُبْتَدِعٍ وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ وَ الْفَاسِقُ الْمُغْلَبُ بِالْفِسْقِ [قرب الإسناد ، ص ۸۲] .
- ۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثَلَاثٌ مَنْ حَفِظَهُنَّ كَانَ مَعْصُومًا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مَنْ كَلَّ بَلِيَّةً مِنْ لَمْ يَخْلُ بِأَمْرَةٍ لَيْسَ يَمْلِكُ مِنْهَا شَيْئًا وَ لَمْ يَدْخُلْ عَلَى سُلْطَانٍ وَ لَمْ يَعْنِ صَاحِبِ بَدْعَةٍ بِدَعْتِهِ [النوادر راوندی ، ص ۱۴] .
- ۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطَعْنِ أَوْ بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنَّ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرِ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ [نهج البلاغه ، نامه ۶] .
- ۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴] .
- ۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْجَاهِلِينَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ [رجال الكشي ، ص ۴] .

۱. تحریف وقایع و تاریخ

۱- مثلاً- انقلاب ایران را تحریف می کنند که زیربنای آن محرومیت و خفقان بوده ، در صورتی که اگر از محرومیت بود باید از کردستان و سیستان و بلوچستان شروع شود.

۲- وَ جَاؤْ عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ [یوسف/ ۱۸].

۲. تحریف شخصیت ها

مبارزه قرآن با تحریف شخصیت ها :

۱- قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا [مریم/ ۳۰].

۲- وَ مَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ اِنْقَلَبْتُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ [آل عمران/ ۱۴۴].

۳- قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ [كهف/ ۱۱۰].

۴- اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيْمًا فَاوٰى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدٰى [ضحٰى/ ۷-۶].

۵- انتقاد از گروهی تحت عنوان : اتَّخَذُوا اٰخْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ [توبه/ ۳۱].

۶- مَا كَانَ اِبْرٰهِيْمَ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرٰنِيًّا وَ لٰكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا [آل عمران/ ۶۷].

۷- وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللّٰهِ وَ قَالَتِ النَّصٰرَى الْمَسِيْحُ ابْنُ اللّٰهِ [توبه/ ۳۰].

۸- قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۷].

آری ، گاهی تحریف از کارخانه تملق است که ظالم می پروراند و گاهی از کارخانه تحقیر است که مظلوم تولید می کند.

۳. تحریف قرآن

۱. تفسیر به رأی

۱- قَالَ الصّٰدِقُ (ع) : مِنْ حَكَمٍ بَرَّأِيْهِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَصَدَّ كَفَرَ وَ مَنْ فَسَّرَ بَرَّأِيْهِ آيَةً مِنْ كِتٰبِ اللّٰهِ فَصَدَّ كَفَرَ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ،

ص ۱۸].

۲- قَالَ الصّٰدِقُ (ع) : مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بَرَّأِيْهِ اِنْ اَصَابَ لَمْ يُوْجِزْ وَ اِنْ اَخْطَا خَرَّ اَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۷].

۲. مصونیت از تحریف

من الامور الواضحة البينة ان الكتاب المبين الذي اُحكمت آياته ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ حَبِيْرٍ [هود/ ۱].

الذي نزله الله على عبده محمد (ص)

تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ [نحل/ ۸۹].

لِيَكُوْنَ لِلْعٰلَمِيْنَ نَذِيْرًا [فرقان/ ۱].

يَهْدِيْ بِهٖ اللّٰهُ مَنْ اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ بِاِذْنِهٖ وَ يَهْدِيْهِمْ اِلَى صِرٰطٍ مُّسْتَقِيْمٍ [مائده/ ۱۶].

...هو هذا الكتاب المشهور المعروف الذي وصل منذ عصر نزوله و لا يزال في ايدى المسلمين شيعة و سنه يعرفونه جميعا بانه هو

كتاب الله المنزل على قلب الرسول الكريم (ص) الموسوم بالقرآن و المشتمل على مائة و اربعة عشر سورة يحترمونه اسمى

الاحترام و يعظمونه اعظم التقديس بکله ، بسوره و آياته و كلماته و حروفه لا يستثنون من هذا الاحترام و التعظيم و التقديس

كلمة واحدة و لا حرفا واحدا.

و لا ريب ان هذا التعظيم و التقديس الذى اخذه الخلف عن السلف ينتهى الى عصر نزوله عصر بزوغ شمس الرسالة الخاتمة المحمدية ، و انهم كانوا يستنكرون ما يشعر الالهانة به عملا او لفظا فى جميع الادوار و الاعصار اشد الانكار يعتبرونه جريمة كبيرة كأهانة الرسول الاعظم (ص) يكفر فاعلها و يعاقب عليها. لا يلصق بكرامته و علو قدس فصاحته و بلاغته كلام احد من البشر فهو بنفسه و بلاغته كلام احد من البشر فهو بنفسه و بلاغته يشهد بقدسيته الكاملة و يرد دعوى لصوق غيره به "رد الغيور يد الجانى عن الحرام".

و من البراهين القائمة التامة القاطعة على عدم وقوع التحريف فيه زيادة و نقيضة انه معجزة الاسلام الخالدة و معجزة باقية تثبت بها رسالة سيدنا محمد خاتم الانبياء (ص) ، بل وسائر رسالات السماء لانها كلها تثبت بالقرآن الكريم. و التحدى به لاثباته مستمر الى زماننا هذا و لا ينقطع ابدا لكل مسلم ان يتحدى به فى جميع الازمنة.

و لا ريب ان وقوع الزيادة او النقيضة فيه تمنع من ذلك لانه مع واحدة منهما لا يكون مصونا من المعارضة و الاتيان بمثله ، فعجز البشر عن الاتيان بمثله فى مر الزمان مع هذا الاعلام و الاعلان العام الشامل لجميع الاعصار و الادوار دليل واضح على صيانتها من الزيادة و النقصان.

فها نحن و جميع المسلمين نتحدى به لاثبات رسالة الاسلام و نبوة سيدنا محمد بن عبدالله خاتم الانبياء (ص) و نقول : يا ايها الناس! ان كنتم فى ريب من صيانة القرآن و كونه فى حفظ الله من التغيير و التبديل و الزيادة و النقصان : فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا نَارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ [بقره/ ٢٣-٢٤] . هذا مضافا الى ان العارف بالتاريخ الاسلامى و الاهتمام النبى (ص) بشأن القرآن تبليغا و حفظا و كتابة ، و كذا اهتمام الصحابة بأخذه و حفظه و تعليمه و تعلمه ، و كذا تجزئته بالآيات و السور باسمائها المعروفة فى عصره ، يعرف ان مثل هذا الكتاب مع هذا الاهتمام التبليغ بشئونه لا يمكن عادة ان يزداد عليه او ينقص عنه ، فاذا كان ديوان شعر شاعر مشهور مصونا من التصرف فيه و التغيير ، و القصايد السبع المعلقة فى عصر نزول القرآن محفوظة عن ذلك و ان زيد عليها بيت عرفه اهل الادب و العارفون بفنون البلاغة بل و غيرهم ، كيف يمكن عادة وقوع ذلك فى القرآن الكريم مع كثرة الدعاوى فى حفظه لفظا بلفظ و كلمة بكلمة؟ و من لا يعرف من اهل اللسان ان ما نقل فى المنقولات الضعيفة من اسقاطه عن القرآن لا يلتصق به فصاحة و بلاغة و اسلوبا و مضمونا و هداية. فان قلت : نعم احتمال الزيادة مردود قطعا و اما احتمال النقيضة و ان كان بمكان من الضعف لا يعتد و لا يعتنى به ، الا انه غير مقطوع به.

قلت ، اولا : ان بقاء التحدى به الى يوم القيامة و عجز الانس و الجن عن الاتيان بمثله ينفى هذا الاحتمال المستلزم لاحتمال خروجه عن اسلوبه المحكم الالهى المعجز كما اشرنا اليه.

و ثانيا : هذا الاحتمال كما ذكرتم لا يعنى به عند العرف فهو كالعدم و العلم بالشىء لغة و عرفا اعم من ذلك و من عدم احتمال الخلاف بتا؟

و ثالثا : هذا الاحتمال منفى بدلالة آيات من القرآن الكريم الذى اثبتنا ضرورة عدم وقوع الزيادة فيه ، مثل قوله تعالى : إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر/ ٩] .

و قوله عز من قائل : لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت/ ٤٢] .

و رابعا : بالاحاديث المأثورة الثابتة عن النبى (ص) .

و خامسا : بالاحاديث المتواترة المروية عن الائمة المعصومين من عترته (ع) مثل الاحاديث المروية فى ثواب قراءة السور ، و الاخبار الامرة بعرض الاخبار على الكتاب. و كذا الاحاديث المتواترة الامرة بالرجوع الى الكتاب و التمسك به ، و الاخبار الدالة

على استشهاد الأئمة (ع) بالآيات الكريمة ، و احاديث الثقلين المتواترة ، و غيرها. و اما الاخبار الضعيفة التي يستشعر منها النقيضة فضعاف جدا معلولة بعلل كثيرة في اسنادها و الفاظها و مدليلها يطول الكلام بنا بالاشارة اليها ، و كلها لاتقاوم الطائفة الاولى من الاخبار الدالة على ان القرآن المنزل من الله تعالى هو هذا الكتاب ، و هذامضافا الى ان هذه الاخبار مردودة مطروحة بمخالفتها للكتاب و الاجماع العملي من جميع المسلمين شيعة و سنة ، القائم على صيانة القرآن من التحريف ، و لذا لم يقع ذلك محل خلاف بين الامة شيعة و سنة الا ما عن بعض الحشوية من اهل السنة و ظاهر بعض الاخباريين من الشيعة الذين لايعتد بخلافهم الفريقان (السنة و الشيعة) فصار خلافهم متروكا مهجورا و صار القول بعدم التحريف قولاً ظاهراً واضحاً عرفه الخاص و العام من الفريقين و حتى العوام منهما حتى ان التفوه باحتمال خلاف ذلك يعد من التفوه بخلاف الضرورة. فلايصح لايعد ذلك من الخلافات الواقعة بين الفريقين التي يقال فيها رأى الشيعة كذا ، و رأى السنة كذا ، فالقرآن الموجود بين الدفتين هو كتاب دين الفريقين و هو اصلهم الاول الذي بعده تكون السنة المشروط صحة الاعتماد عليها ان لاتكون مخالفة للقرآن ، و هذا الامر يحتاج به الجميع فى الاصول و الفروع و فى خلافاتهم و يعتمدون عليه و على السنة. فكل الامة شيعة و سنة يتمسكون بجميع محكماته و فى متشابهااته ايضا يقولون : آمنا به كل من عند ربنا [آل عمران/ ٧] .

و من عجيب ما وقع فى هذه المسئلة التي سمعت الاتفاق و الاجماع عليها من السنة و الشيعة و عدم الخلاف بينهم فيها ان العصبية الطائفية و الاغراض السياسية العاملة لتوهين الاسلام و كتابه العزيز و لتمريق المسلمين و تفريق كلمة الامة و القضاء على وحدتهم الاسلامية بعثت بعض الكتاب الى نسبة القول بالتحريف الى الشيعة لوجود اخبار ضعيفه لم يعمل بها احد منهم و لم يعتبروها حجة حسب اصولهم المحكمة للاخذ بالحديث و الاعتماد عليه و الاحتجاج به.

و ما يورث زيادة التعجب ان هذا الخلاف المحدث من جانب هؤلاء ليس فى دعوى وقوع التحريف من جانب و انكاره من جانب آخر ، بل فى العمل على الصاق تهمة التحريف بالشيعة بسبب هذه الروايات المشتركة فى مصادر الجميع ، ثم العمل على تصوير الشيعة بصورة مشوهة مع انهم طائفة تعتقد عقيدة مؤمنة بالكتاب و صيانتها عن التحريف ترفعه عن كرامته بالأدلة القاطعة و البراهين الساطعة و ينكرون التحريف اشد الانكار باعمالهم و عباداتهم و كل سيرتهم العملية و باقوالهم و تصريحات علمائهم و رجالاتهم و الجميع يعلم ان تمسكهم بالكتاب و اعتقادهم بصيانتها اذواء و انور من الشمس فى رابعة النهار.

و اعجب من ذلك ان مثل هذه الروايات من طرق اخواننا السنة الصحيحة عندهم كثيرة جدا و لو جاز نسبة القول بالتحريف الى احدى الطائفتين دون الاخرى بسبب نقل مصادرها لمثل هذه الاحاديث لكان نسبته الى غير الشيعة اولى لان فى الاخبار المخرجة فى كتب غيرهم ما يعتبر عندهم من الصحاح دون ما ورد من طرق الشيعة فانها ضعاف. مضافا الى ان اكثرها ورد فى تفسير الآيات و بيان مصاديقها و شأن نزولها و ارتباط لها بالتحريف.

ولكن مع ذلك لم يقابل الشيعة غيرهم بالقول بالتحريف لما فى جوامعهم و مسانيدهم من الاخبار الصريحة الدالة عليه ، اولا ، لان غيرهم الا النزر القليل الذين لايعتد بهم متفقون مع الشيعة فى صيانة الكتاب من التحريف.

و ثانيا ، لان رميهم بهذا القول يحط من اعتبار القرآن و اصالته و الشيعة لاتسلك طريقا ينتهى الى ذلك.

و ثالثا ، لانهم فى المسائل الخلافية يعتمدون على اقوى الحجج و الادلة من الكتاب و السنة و لا يحتاجون الى رمي غيرهم بمثل ذلك.

و الذين يتهمون الشيعة بهذا القول لجؤوا الى ذلك حيث رأوا انه لا حجة لهم فى المسائل الخلافية على الشيعة فرموهم بافتراءات هم ابعدهم منها من المشرق عن المغرب و من جملتها نسبة القول بالتحريف الكتاب و الاعتقاد و العياذ بالله بالوهية الائمة (ع) ، او ان امين الوحي جبرائيل خان. لانه كان مأمورا بالنزول على الامام و نزل على رسول الله (ص) و فسروا به ما قيل فى ابي عبيدة

الجراح الملقب بالامين : (خان الامين وصدها عن حيدر) فسروا ذلك انه في جبرئيل (ع) ، الى غير ذلك من الافتراءات التي سوف يحاكمهم الشيعة عليها عند الله تعالى يوم تشهد عليهم السنتهم و ايديهم و ارجلهم بما كانوا يعملون.

و اعجب من ذلك انهم في الموسم الذى يأتى الناس فيه من كل فج عميق لحج بيت الله الحرام العتيق ، و الحضور فى اعظم مشاهد عظمة الله تعالى ، و اكرم المواقع القدسيه العباديه التي يظهر فيها جلال و حده الامه و عزه توحيد كلمتهم و اعلانهم نفى الطواغيت و المستعبدين المستكبرين باعلان كلمه التوحيد كلمه الاسلام و كلمه الحرية و كلمه المساواة الانسانية و كلمه السماء و الارض. نعم فى مثل هذا المشهد العظيم و المؤتمر الكبير الذى ينبغى بل يجب على المسلمين سيما علمائهم و مصلحيهم و قادتهم ان يجلسوا على بساط واحد بساط الاخوة الاسلامية و الاعتصام بحبل الله تعالى ، و ينظروا فيما احاط بالمسلمين و ابتلوا به من المشاكل و المصاعب و فى علاجها فهذا فلسطيننا العزيز اولى القبلتين ارض النبوات بقيت مغتصبة فى يد الصهاينة ، و هذه افغانستان جزء آخر من وطننا الاسلامى لم تكتسب بعد تحمل هذه المرارات و التضحيات حريتها ، و هذه...مما انت ايها القارى العزيز اعلم به و ترى منه ما ترى و تعلم منه ما تعلم... نعم فى هذه الظروف الحرجة نرى فى كل سنة منشورات توزع على ضيوف الرحمان تدعو الامه الى التباغض و التباعد ، منشورات مملوءة بالزور و البهتان من امثال نسبة القول بتحريف الكتاب الى شيعة العترة الطاهرة و الذين لهم سهم بارز و قدم راسخ فى اعلاء كلمه الله و اعلان الاسلام النظام الوحيد الذى فيه نجاه الانسان. و ليس وراء هذه التهم ، غير اشغال المسلمين بما فيها و صرفهم عن مواجهة المشاكل السياسية و وقوفهم قبال اعداء الاسلام.

و الا- فمن لا يعلم ان نسبة القول بالتحريف الى الشيعة هجوم عنيف على الكتاب اكثر من الهجوم على الشيعة؟ من لا يعلم انه لو كان لناشرى هذه الاكاذيب و الذين من ورائهم و الذين ينفقون عليهم اقل غيره على الاسلام و على كتابه العزيز لاتخذوا موقفا غير ذلك و دافعوا عن الكتاب و ردوا تهمة التحريف عن الشيعة ، و لسلكوا مسلك اعلام الامه و مصلحيهم من السنة و الشيعة و نشروا مقالات الشيعة العلمية فى صيانة الكتاب تصريحات اعلامهم ، و لم يفتحوا لاعداء الاسلام و القرآن باب الغمز بكتاب الله تعالى و الاشكال عليه. فمن استفيد ياترى من الصاق تهمة تحريف القرآن بطائفة كبيرة من المسلمين فيها من اعظم علماء الاسلام و ائمة العلم و الادب و اعلام الفكر و الورع؟!!

و هل تحسب ذلك الاعمال لمصلحة الاستعمار؟ و هل يكون هدف القائم بنشر هذه الكتيبات فى عصرنا هذا الذى قائم و بحمد الله تعالى المسلمون سيما شبابهم لاعادة مجدهم و عزهم الذى ذهب الا- ايجاد المجادلات و المخاصمات و قلب الحقائق! فالواجب على كل مسلم غيور على دينه و قرآنه الكريم الوقوف فى وجه هذه الحركات الشيطانية و تنزيه المسلمين شيعة و سنة عن هذا الرأى.

كما ان الواجب على المسلم ايضا ان يعرف الذين هم من وراء هذه الاقلام المأجورة و ما قصدوا به من الحط من عظمة القرآن و استنادة الثابت اليقيني بالوحي النازل على الرسول الامين (ص) باشاعة هذه الافتراءات.

و من شاء ان يعرف الشيعة و اجلالهم و تعظيمهم القرآن الكريم فليتجول فى بلادهم فى ايران و لبنان و العراق و البحرين و القطيف و الحسا وغيرها ، و فى مكباتهم و مساجدهم ، حتى يرى برأى العين فى جميع مجتمعات الشيعة فى شرق الارض ، و غربها كمال اهتمام بشئون القرآن و تعظيمهم له ، و انه ليس لهم و لا عندهم كتاب غير ما هو عند جميع المسلمين ، فلاتجد منهم بيتا ليس فيه القرآن ، بل لاتجدوا منهم احد الا- و يقترب الى الله بتلاوته ، فهم يتلونونه اثناء الليل و اطراف النهار و فى اذاعتهم و فى مجالسهم للذكر و الوعظ و الارشاد و الدعاء و جميع المناسبات ليس عندهم ما يقدمونه و يعظمونه مثل تعظيم للقرآن الكريم حتى بمقدار آية و جملة و كلمة منه ، حتى لو كان ذلك كلام الرسول (ص) او الائمة الطاهرين من عترته

الطاهره (ع) .

ولكن المصيبة كل المصيبة ان البعض يكذبون اسماعهم و اعينهم التي تكذبه افتراء اتهم و يصرون على عدائهم لشيعه اهل البيت (ع) و تفریق كلمه المسلمين ، و يشوهون بافترائاتهم كرامه كتاب الله و يجعلونه غرضاً لتشكيك الاعداء. قال الله تعالى : يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [احزاب / ٧٠] . و قال عز شأنه : إِنَّ الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يَلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [فصلت / ٤٠] . و قال : يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا [حجرات / ١٢] .
و قال : وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا [آل عمران / ١٠٣] .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ [حشر / ١٠] .
منب (ع) : [آيه الله الشيخ الصافي] .

١. مجازات تحقير مؤمن (مجازات)

١. به خاطر فقر مالی

١ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُحَقِّرُوا مُؤْمِنًا فَقِيرًا فَإِنَّ مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا أَوْ اسْتَخَفَّ بِهِ حَقَّرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَزَلْ مَاقِتًا لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحَقَّرَتِهِ أَوْ يُتُوبَ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٩٧] .
٢ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ احْتَقَرَهُ لِغَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٩٧] .
قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنِهِ : يَا بُنَيَّ لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا بِخُلُقَانِ ثِيَابِهِ فَإِنَّ رَبَّكَ وَ رَبَّهُ وَاحِدٌ [مشكاة الأنوار ، ص ١٢٨] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تُحَقِّرُوا ضُعَفَاءَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّهُ مَنِ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦١٤] .

٢. به صورت طعن

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِ كِبَرِيَّاتِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ اللَّهِ فِي وِلَايَتِهِ وَ إِنَّمَا هُوَ شَرِكُ شَيْطَانٍ [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٣١] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٠٠] .

٣. بصورت اهانت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْ أَهَانَ لِي وَ لِيَا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمَحَارَبَتِي [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٥١] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَفْ حَرَجَ مِنْ وِلَايَتِهِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عِدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦١] .

امام صادق (ع) به شخصی فرمود : " چرا به ما اهانت کردی؟ " گفت : معاذ الله فرمود : " در فلان سفر مؤمنی از تو خواست به

قدر یک میل او را سوار کنی که خسته شده بود ، ولی... وَاللّٰهِ مَا رَفَعْتَ بِهٖ رَاسًا وَّلَقَدْ اَسِيَتْخَفَّتْ بِهٖ وَّمَنِ اَسِيَتْخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَيُنَا
اَسْتَخَفَّ وَضَبَعَ حُرْمَةً اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۰۲] .
قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) : اَذَلُّ النَّاسِ مَنْ اَهَانَ النَّاسِ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

۴. به صورت سبک شمردن

قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) : لَا يَزْرِيَنَّ اَحَدُكُمْ بِاَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ فَاِنَّهٗ لَا يَدْرِي اَيُّهُمْ وَّلِيَ اللّٰهِ [كنزالفوائد ، ج ۱ ، ص ۵۵] .
قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) : لَا تَحْقِرَنَّ اَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ فَاِنَّ صَغِيْرَهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ كَبِيْرٌ [مجموعهورام ، ج ۱ ، ص ۳۱] .
قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) : حَسْبُ ابْنِ اٰدَمَ مِنَ الشَّرِّ اَنْ يَحْقِرَ اَخَاهُ الْمُسْلِمَ [مجموعهورام ، ج ۲ ، ص ۱۲۱] .

۵. به صورت اظهار برائت

قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : الْمُؤْمِنُ لَا يَغُشُّ اَخَاهُ وَّلَا يَخُوْنُهٗ وَّلَا يَخْذُلُهٗ وَّلَا يَتَّهَمُهٗ (وَلَا يَقُوْلُ لَهُ اَنَا مِنْكَ بَرِيْءٌ) [خصال صدوق ،
ج ۲ ، ص ۶۲۲] .

۱. تحقیق

۱. تشویق بی حساب محققین در فرانسه
در فرانسه به محققین و قضات و مسئولین رده بالای ارتش چک بدون مبلغ می دهند.
۲. ۳۰ هزار محقق در یک شرکت آلمانی
در یکی از شرکت های دارویی در آلمان ۱۱۰ هزار کارگر و کارمند وجود دارد که ۳۰ هزار نفر در بخش آموزش و تحقیقات کار می کنند.
- در یکی دیگر از شرکت های آلمان (شرکت بنز) ۹ هزار نفر کار تحقیقاتی می کنند که الآن در اکثر کشورها افراد مهم سوار بنز می شوند و اتومبیل های تشریفات کشورها بنز است.
۳. سالی ۳۰ میلیارد دلار صرف تحقیق
ژاپن سالی صد میلیارد دلار صرف تحقیق برای بی نیاز شدن از نفت می کند.
۴. سالی ۱۶۰ میلیارد دلار در آمریکا صرف تحقیق
آمریکا سالی صد و شصت میلیارد دلار صرف تحقیق برای بی نیاز شدن از نفت می کند.
۵. افزایش جمعیت ، ضرورت تحقیق
با اینکه هر سال حدود یک میلیون و هشتصد هزار نفر به جمعیت ایران اضافه می شود ، از شیر تا دانشگاه نیاز دارند.
توقع مردم روز به روز بیشتر و تقاضای مصرف آنان بالا می رود از دوچرخه به موتور و به ماشین. نه جلو رشد مردم را می توان گرفت و نه جلو توقع آنان را.
۶. استهلاک اموال ، موجب ضرورت تحقیق
از سوی دیگر کلیه اموال ما مورد استهلاک است + ده درصد استهلاک ملی + ۵/۳ درصد رشد جمعیت + ۵٪ تقاضا برای

زندگی بهتر که جمعا می شود ۵/۱۸ درصد.

۷. کم شدن فرهنگ کار و کارپردازی موجب ضرورت تحقیق

از سوی دیگر فرهنگ کار و کارپذیری هر روز کم می شود.

۸. عمر مفید کم ساختمانهای ایرانی

از سوی دیگر عمر مفید ساختمان در کشور ما زیر بیست سال است اما در انگلستان ساختمانی برای سرکنسولگری خریداری

شده که ۶۰ سال قبل ساخته شده و تا ۶۰ سال دیگر از طرف شرکت تضمین شده است.

۹. ۱۰۰ سال تضمین ساختمان در ژاپن

در ژاپن قبلاً تا صد سال ساختمان را تضمین می کردند و الآن بیشتر با دستگاهی ساختمان را به لرزه درمی آورند و بعد از

آزمایش عدم ترک خوردن تحویل می دهند.

تخلی

(۱) تربیت در هنگام تخلی

(۱) انسان می تواند همه جا را کلاس خود قرار دهد.

(۲) اگر غذاها صرف راه درست نشود چه فایده دارد؟

(۳) اگر از حرام به دست آمده باشد، لذتش تمام و کيفرش باقی است.

(۴) برای چه تکبر می کنی، تو که حامل آلودگی ها هستی.

(۵) اگر زوائد دفع نمی شد چه می شد.

(۲) عبرت گرفتن در هنگام تخلی

(۱) تذکر به اینکه حلال بود به این صورت درآمد یا حرام و اگر حرام بود وای به حال او.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد چرا انسان نظر می کند بهما یخْرُج مِنْهُ

امام فرمود: إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَرِيدُ ذَلِكَ إِلَّا وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكًا يَأْخُذُ بِعُنُقِهِ لِيَرِيَهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ أَوْ حَلَالٌ أَوْ حَرَامٌ [علل الشرائع

، ج ۱، ص ۲۷۵] .

(۲) تذکر به بی ارزشی لذت های دنیا :

إذا تَبَدَّلَ الْمَطَاعِمُ وَالْمَشَارِبُ بِالْأَقْدَارِ وَالْأَدْنَسُ يَعْلَمُ أَنَّ حَطَامَ الدُّنْيَا كُلَّهَا كَذَلِكَ [اسرار الصلوة میرزا، ص ۱۰]

موقعی که دانست عاقبت حطام این چنین می شود، راحت از آنها می گذرد و خود را فدای آنها نمی کند.

(۳) تذکر به نقص خود :

از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد راجع به غائط؛ حضرت (علیه السلام) فرمود: تَصَيَّرَ لِبَنِي آدَمَ لِكِي لَا يَتَكَبَّرَ وَهُوَ يَحْمِلُ

غَائِطَهُ مَعَهُ [المناقب، ج ۴، ص ۲۵۹] .

(۳) یاد خدا هنگام تخلی

(۱) حالات مختلف مانع از ذکر خدا نشود :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ مُوسَى (عليه السلام) قَالَ : يَا رَبِّ تَمُرُّ بِي حَالَاتٌ أَسْتَحْيِي أَنْ أَذْكَرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ حَسَنٌ [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۲۷] .

(۲) هنگام دخول به محل تخلی بگوید :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِذَا دَخَلَ الْخَمَاءَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : مَنْ كَثُرَ عَلَيْهِ السَّهُوُ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُقَلِّ إِذَا دَخَلَ الْخَمَاءَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الرَّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبِثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵] .

(۳) هنگام كشف عورت بگوید :

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : إِذَا انْكَشَفَ أَحَدُكُمْ لِيُؤَلِّقَ أَوْ لِيُغَيِّرَ ذَلِكَ فَلْيُقَلِّ بِسْمِ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَغْضُ بَصِيرَةَ عَنْهُ حَتَّى يَفْرُغَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵] .

(۴) هنگام استنجا بگوید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا سِوَاكَ بِلَاغٍ : اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَ أَعِفَّهُ وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ حَرِّمْهَا عَلَى النَّارِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۷۰] .

(۵) بعد از قیام از محل تخلی بگوید :

قَالَ الصَّدُوقُ (ره) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَاطَ عَنِّي الْأَذَى وَ هَنَأَنِي طَعَامِي وَ شَرَابِي وَ عَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى . [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۹] .

(به اعتبار اینکه اگر دفع اخبث نمی شد مشکلاتی پیش می آمد....)

(۶) بعد از خروج از محل تخلی بگوید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَخْرَجَ عَنِّي أَدَاهُ وَ أَبْقَى فِي قُوَّتِهِ فَيَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۴] .

در روایت دیگر آمده : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي لَذَّتَهُ وَ أَبْقَى قُوَّتَهُ فِي جَسَدِي وَ أَخْرَجَ عَنِّي أَدَاهُ يَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ ثَلَاثًا [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۲۹] .

(۴) موارد نهی از تخلی

(۱) شطوط الأنهار (زیر درختان)

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) : اجْتَنِبْ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ وَ شَطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ مَسَاقِطَ الثَّمَارِ وَ مَنَازِلَ النَّزَالِ وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَ لَا بَوْلٍ [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۶] .

(۲) شفير ماء بثر يستعذب (نهر جاری)

(۳) افنية المساجد (اربعون ذراعا في اربعين ذراعا)

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ : "لَا يَتَوَضَّأُ فِي أَفْنِيَةِ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا فِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا لِأَنَّهَا حَرَمٌ وَ لَهَا حَرِيمٌ لِقَوْلِ الصَّادِقِ (عليه السلام) حَرِيمُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا فِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا" [بحار الأنوار ، ج ۷۷ ، ص ۱۹۴] .

(۴) طرق النافذه (معاير عمومي)

(۵) مواضع اللعن "ابواب الدور"

(۶) مساقط الثمار (زير درخت ميوه)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُؤْوَلَ أَحَدٌ دُتَحَاتِ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ أَوْ عَلَى قَارِعَيْهِ الطَّرِيقِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳] .

(۷) منازل التزال (كاروانسراها ، اطراف رستوران‌های بين راه و...)

(۸) مستقبل القبلة و مستدبرها :

سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) مَا حَيْدُ الْغَائِطِ قَالَ : "لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا" [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَالَ حِذَاءَ الْقِبْلَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَانْحَرَفَ عَنْهَا إِجْلَالًا لِلْقِبْلَةِ وَ تَعْظِيمًا لَهَا لَمْ يَقُمْ مِنْ مَقْعَدِهِ ذَلِكَ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۵۴] .

(۹) مستقبل الريح و مستدبرها

(۱۰) بين القبور :

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) : ثَلَاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهَا الْجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ الْمَسْحَى فِي خُفٍّ وَاحِدٍ وَ الرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۳۴] .

(۱۱) از دید ناظرين دور باشد :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : قَالَ لُقْمَةُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ إِذَا أَرَدْتَ قَضَاءَ حَاجَتِكَ فَابْعُدِ الْمَاءَ ذَهَبًا فِي السَّارِضِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۹۶] .

(۵) حفظ محترمت در هنگام تخطي

(۱) انگشتی که نام خدا و اولياء بر او هست ، با آن استنجا نشود :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : مَنْ نَقَشَ عَلَى خَاتَمِهِ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَحْوَلْهُ عَنِ الْيَدِ الَّتِي يَسْتَنْجِي بِهَا فِي الْمُتَوَضَّأِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۷۴] .

(۲) رو به قبله و پشت به قبله نباشد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا دَخَلْتَ الْمَخْرَجَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَ لَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۲۵]

(۳) با دست راست استنجا نشود :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : الْإِسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۷] .

(۴) بر روی قبر يا بين قبور تخطي نشود :

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : مَنْ تَخَلَّى عَلَى قَبْرِ أَوْ بَالَ قَائِمًا أَوْ بَالَ فِي مَاءٍ قَائِمًا أَوْ مَسَى فِي حِذَاءٍ وَاحِدٍ أَوْ شَرِبَ قَائِمًا أَوْ خَلَا فِي بَيْتٍ وَحِيدَةٍ وَ بَاتَ عَلَى غَمَرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَدْعُهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أَسِيرُ مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ إِلَى الْإِنْسَانِ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْحَالَاتِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۳۳] .

(۵) دستورات بهداشتی در هنگام تخی :

(۱) اجتناب از آلوده شدن لباس :

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ قَالَ : "خَرَجَ أَبُو حَنِيفَةَ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى (عليه السلام) قَائِمًا وَ هُوَ غُلَامٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ يَا غُلَامُ أَيْنَ يَضَعُ الْغَرِيبُ بَيْلِدَكُمْ فَقَالَ اجْتَنِبْ أَفْنِيَةَ الْمَسَاجِدِ وَ شَطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ مَسَاقِطَ الثَّمَارِ وَ مَنَازِلَ النَّزَالِ وَ لَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَ لَا بَوْلٍ وَ ارْفَعْ ثَوْبَكَ وَ ضَعْ حَيْثُ شِئْتَ " [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۶] .

(۲) ابتدا با کاغذ یا سنگ پاک کردن و بعد شستن :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : جَرَتِ السُّنَّةُ فِي الْإِسْتِنْجَاءِ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ أَبْكَارٍ وَ يَتَّبَعُ بِالْمَاءِ [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۴۶] .

(۳) ایستاده بول نکردن :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : الْبَوْلُ قَائِمًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ مِنَ الْجَفَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۷] .

(۴) احتراز از ترشحات بول :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنْ جَلَّ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْبَوْلِ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۷۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ الْأَبْعَدَ كَانَ لَا يَبَالِي أَيْنَ أَصَابَ الْبَوْلُ مِنْ جَسَدِهِ [أمالي صدوق ، ص ۵۸۱] .

(۵) استبرا نمودن بعد از بول :

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) : يَغْسِلُ مِمَّا اسْتَبَانَ أَنَّهُ أَصَابَهُ وَ يَنْضَحُ مِمَّا يَشُكُّ فِيهِ مِنْ جَسَدِهِ أَوْ ثِيَابِهِ وَ يَتَنَشَّفُ قَبْلَ أَنْ يَتَوَضَّأَ]

تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۴۲۱] .

(۶) شستن موضع بول :

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : لَا صِلَاءَ إِلَّا بِطَهْوَرٍ وَ يَجْزِيكَ مِنَ الْإِسْتِنْجَاءِ ثَلَاثَةٌ أَحْجَارٍ بِذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَمَّا

الْبَوْلُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ غَسْلِهِ [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۲۰۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَرِي نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَسْتَنْجِينَ بِالْمَاءِ وَ يَبَالِغْنَ فَإِنَّهُ مَطَهْرَةٌ لِلْحَوَاشِي وَ مَذْهَبَةٌ لِلْبَوَاسِيْرِ [كافي ، ج ۳ ،

ص ۱۸] .

(۷) مسواک نکردن :

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) : السُّوَاكُ فِي الْخَلَاءِ يورثُ الْبَحْرَ (بدبویی) [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۲] .

(۸) خودداری از طول دادن جلوس :

لقمان (عليه السلام) : يَفْجَعُ مِنْهُ الْكِبِدُ وَ يورثُ مِنْهُ الْبِاسُورُ وَ يَصِدُّ عُدَّ الْحَرَارَةَ إِلَى الرَّأْسِ (اختلالات فکری) [قصص الأنبياء

جزائری ، ص ۳۲۹] .

يَضْجَعُ : وَهَنَ ، كَسَلٌ

(۹) چیزی نخوردن :

(۱۰) در آب راکد و جاری بول نکردن :

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : لَا تَبْلُ فِي مَاءٍ نَقِيعٍ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۳۴] .

قَالَ الصَّدُوقُ (ره) : قَدْ رُوِيَ أَنَّ الْبَوْلَ فِي الْمَاءِ الرَّاكَدِ يورثُ النَّشِيَانَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۲] .

(۱۱) غریب و مسافر هم بهداشت جامعه را مراعات کنند ، مخصوصا در روستاها و جاده‌ها

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) أَيْنَ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ قَالَ يَتَّقِي شَطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ الطَّرِيقَ النَّافِذَةَ وَ تَحْتَ الْأَشْجَارِ

الْمُثْمِرَةَ وَ مَوَاضِعَ اللَّغْنِ فَقِيلَ لَهُ وَ أَيْنَ مَوَاضِعَ اللَّغْنِ قَالَ أَبْوَابُ الدُّورِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۵] .

۱. تربیت فرزند

۱. دیدگاه اسلام راجع به فرزند

فرزند زینت زندگی دنیاست :

الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/۴۶]

۲- فرزند مایه امتحان انسان است :

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ [تغابن/۱۵]

۳- بعضی از فرزندان دشمن انسان هستند :

إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ [تغابن/۱۴]

۴- از هزینه و مخارج فرزند نباید نگران بود :

أَوْ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ [انعام/۱۵۱]

۵- به زیادی فرزند نباید افتخار کرد :

وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا [سبأ/۳۵]

۶- فرزند (غیر صالح) در قیامت سودمند نخواهد بود :

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [ممتحنه/۳]

۷- فرزند نباید مانع یاد خداوند شود :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [منافقون/۹]

شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا [فتح/۱۱]

۸- بعضی از فرزندان نور چشم انسان هستند :

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ [فرقان/۷۴]

(نکته) : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ [الصراط المستقیم ، ج ۱ ، ص ۲۴۲]

فرزندان ابوبن ایمانی با هم برادرند : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/۱۰]

والدین باید به شرایط سنی فرزندان توجه کنند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَبْ : الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ [مکارم الأخلاق ، ص ۲۲۲] .

قَالَ الصَّادِقُ : الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۷]

قال الجزري فيه أنه عليه الصلاة والسلام كان يرقص الحسن أو الحسين و يقول حزقه حزقه ترق عين بقة [بحار الأنوار ، ج ۳۶ ،

ص ۳۱۴] . ص [عوالی الآلی ، ج ۳ ، ص ۳۱۱]

۲. نقش والدین در تربیت فرزند

والدین باید در پر کردن اوقات فراغت فرزندان کوشا باشند :

حضرت علی (ع) : النفس ان لم تشغله شغلك

وسایل بازی ، تفریح ، کار ، هنر ، کتاب و غیره در منزل.

تفریح سالم و سفر در خارج از منزل.

قَالَ الصَّادِقُ : فِي حِكْمِهِ آلِ دَاوُدَ ع أَنَّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَكُونَ ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ (۱) تَزُودٍ لِمَعَادٍ أَوْ (۲) مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ (۳) لَذَّةٍ

فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۲۶۵] .

باید زیباترین و خوشایندترین اوقات فرزندان ، اوقات عبادت پدر و مادر باشد.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/۳۱] .

اخلاق خوش

آرامش و محبت

۳. شیوه های تربیت

۱. شیوه های تربیت صحیح

پدر و مادر باید در تعلیم و تربیت فرزندان از شیوه های تعلیم و تربیت قرآنی استفاده کنند لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ

حَسَنَةٌ [احزاب/۲۱] [الصراط المستقیم ج ۱_ص ۲۴۲]

(۲) گفتاری :

حکمت و استدلال : لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا [انبیاء/۲۲] .

داستان گویی و پنددهی : فَأَقْصِصِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [اعراف/۱۷۶] .

ذکر غایت و نتایج و خیم کارها : وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا [انفال/۴۶] .

ذکر نتایج خوب کارهای شایسته : إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ [توبه/۱۱۱] .

تمثیل و تشبیه : وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [حشر/۲۱] .

مثلجریان دنیا ، مرگ ، قبر ، روز و شب به فردی که از شتر گریخت

سیر آفاقی : أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ [غاشیه/۱۷] .

سیر انفسی

۲. شیوه های غیر صحیح

(۱) اعمال غریزه شهوت و بی بند و باری در برابر کودک.

(۲) محبت بی مورد و افراطی.

(۳) تهدید و کتک نابجا و آبروی کودک را در انظار ریختن.

(۴) پشتیبانی نابجا در مواردی که با سایر کودکان دعوا دارند.

(۵) توقع زیاد از کودک.

(۶) بی جواب گذاشتن پرسش هایی که مجبور است از دیگرانی که احیانا سوء قصد یا سودجو هستند بپرسد.

(۷) محدود کردن کودک از محبت به طوری که دلسرد شود.

عوامل ضعف گرایش های دینی

(۱) والدین

الف) به خاطر نداشتن آگاهی

ب) نداشتن فرصت

ج) نداشتن شیوه صحیح

د) نداشتن امکانات

ه) نداشتن نظارت کافی.

و) نداشتن غیرت دینی.

ز) نداشتن تعادل بین مسائل مادی و معنوی.

ح) نداشتن رابطه با روحانی و عالم.

ط) نداشتن تفاهم لازم با همسر.

ی) نداشتن صداقت در گفتار و عمل.

۴. وظایف والدین

۱. فردی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَضَعَهُ مَوْضِعَهُ صَالِحاً [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۷۱]

آموختن احکام شریعت و ضرورت پایبندی به شریعت :

امام صادق (ع) : احادیث اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید پیش از آن که مخالفین گمراه ، بر شما پیشی گیرند و سخنان نادرست خود را در ضمیر پاک آنان جای دهند و گمراهشان سازند.
وظایف والدین در جنبه فردی فرزند : پرورش تن ، مغز و شخصیت.

۲. اجتماعی

همراه بردن فرزندان به مسجد و مجالس مذهبی : خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/۳۱]

پدر و مادر باید در انتخاب دوست خوب به فرزند کمک کنند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمُؤْمِنُ إِلْفٌ مَأْلُوفٌ [بحار الأنوار ، ج ۶۴ ، ص ۳۰۹]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مُؤْمِنٌ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلُفُ وَ لَا يُولَفُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۲]

از طریق

(۱) با معیار دادن :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اخْتَبِرْ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ فِي غَيْبَتِكَ وَ صَدِيقَكَ فِي مُصِيبَتِكَ [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۰]

الصديق لا يكون صديقا الا في ثلاث...

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صَغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا

يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يَكْتَبِرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً [نهج البلاغه ، حکمت ۲۸۹]

(۲) مراقب بودن

۳) با خشونت او را وادار به پنهانکاری نکند.

۴) والدین باید با اغماض با فرزندان برخورد کنند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَحْسَنَ الصَّمْتِ مَا كَانَ عَنِ الزَّلَلِ [غررالحکم، ص ۲۱۵]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: عَوْدُ أذْنِكَ حَسْنَ الْإِسْتِمَاعِ [غررالحکم، ص ۲۱۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعْيَانَ وَلَعَدَهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يَعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَيَتَحَاوَزُ عَنْ مَعْشُورِهِ [کافی، ج ۶، ص ۵۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ بِالْمَسَامَحَةِ اسْتَمْتَعَ بِصَحْبَتِهِمْ [بالمساحه سلم من غوائلهم] [غررالحکم، ص ۴۴۵].

فرزند مایه امتحان انسان است:

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ [تغابن/۱۵].

وظایف والدین در جنبه اجتماعی فرزند: پرورش روح همدردی و تفاهم و مشورت.

وظایف والدین در جنبه اقتصادی فرزند: پرورش روح هنر و صنعت و شغل و درآمد.

وظایف والدین در جنبه سیاسی فرزند: پرورش آگاهی از جریانات روز و نقش‌های گوناگون.

۳. عبادی

قرائت و تعلیم قرآن و ایجاد فضای معنوی در منزل:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَمَّا تَنَجَّدُوا بِهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صِلُوا فِي الْكِنَائِسِ وَ الْبَيْعِ وَ عَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا [کافی، ج ۲، ص ۶۱۰].

قال رسول الله (ص): ادبوا اولادكم على ثلاث خصال: حب نبيكم و حب اهل بيته و قرائة القرآن [كنز العمال، ۴۵۴۰۹ -].
معاوية بن وهب از امام صادق (ع) سؤال کرد در چه سنی کودک به نماز واداشته شود؟ حضرت (ع) فرمود: بین ۶ و ۷ سالگی.

عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَيُّهَا عَبِيدُ اللَّهِ ع فِي كَيْفِ يُوَخَّذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِينَ [تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۳۸۱]

رسول خدا (ص) فرمودند: به کودکان خود در هفت سالگی امر کنید نماز بگذارند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مُرُوا صَبِيَّانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۹۴]
امام باقر (ع) در حدیثی می‌فرماید: در سه سالگی کلمه توحید (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و در چهار سالگی (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) را به کودکان یاد دهند و در پنج سالگی رویش را به قبله متوجه کنند و به او بگویند سر به سجده بگذارد. در شش سالگی رکوع و سجود صحیح را به او بیاموزند و در هفت سالگی به طفل بگویند وضو بگیر و نماز بگذارد.

قَالَ الْبَاقِرُ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهَذَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهَذَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلَهَا قِيلَ لَهُ صِلْ ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَمَنُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهِ وَ أَمْرُ بِالصَّلَاةِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ

الصَّلَاةَ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٢٨١]
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَ خُدُّوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ [غررالحكم ، ص ١٧٥]

صیانی که عاقلند ، مأمور به نماز شوند و وقتی طاقت آوردند مأمور به روزه شوند.

قَالَ الْبَاقِرُ : إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سِتِّ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا
بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سِتِّ سِنِينَ بِمَا أَطَقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ
وَ الْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يَطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا
غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٠٩]

وظایف والدین در جنبه عبادی فرزند : پرورش روح تکیه بر خدا و نیایش و...

٤. اخلاقی

والدین باید در جهت تربیت دینی و رشد اخلاقی فرزندان اهتمام ورزند.

والدین باید از تبعیض های ناروا پرهیز کنند.

پیامبر اکرم (ص) : اتقوا الله و اعدلوا بین اولادکم [کنز العمال ، ٤٥٣٥٠]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : اَعْدِلُوا بَيْنَ اَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ اَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَ اللِّطْفِ مَكَارِمِ الْاَخْلَاقِ ، ص ٢٢٠ .

پیامبر اکرم (ص) : اعدلوا بین اولادکم فی النحل کما تحبون ان يعدلوا بینکم فی البر و اللطف [کنز العمال ، ٤٥٣٤٧]

پیامبر اکرم (ص) : ان الله يحب ان تعدلوا بین اولادکم حتی فی القبل [کنز العمال ، ٤٥٣٥٠]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَبْصَرَ رَجُلًا لَهُ وَ لَدَانٍ فَقَبِلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا
[النوادر راوندی ، ص ٦]

قَالَ الصَّادِقُ : وَ اللَّهُ إِنِّي لَأُصَانِعُ بَعْضَ وُلْدِي وَ أُجْلِسُهُ عَلَى فِجْدِي (وَ أَفْكَرُ لَهُ فِي الْمِلْحِ) وَ أَكْثَرُ لَهُ الشُّكْرَ وَ إِنَّ الْحَقَّ لِغَيْرِهِ مِنْ
وُلْدِي وَ لَكِنْ مَخَافَةٌ عَلَيْهِ مِنْهُ وَ مِنْ غَيْرِهِ لِنَلَّا يَصْنَعُوا بِهِ مَا فَعَلُوا بِيُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا أَمْثَالًا لِكِي لَا يَحْسُدَ
بَعْضُهُنَا بَعْضًا كَمَا حَسَدَ يُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَ بَعُوا عَلَيْهِ فَجَعَلَهَا حُجَّةً وَ رَحِمَهُ عَلَى مَنْ تَوَلَّانَا وَ دَانَ بِحُبِّنَا (حُجَّةً عَلَى) أَعْيَادِنَا وَ مَنْ
نَصَبَ لَنَا الْحَزْبَ [تفسير عیاشی ، ج ٢ ، ص ١٦٦]

والدین باید به وعده هایی که به فرزندان می دهند وفا کنند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : أَجِبُوا الصِّبْيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذُرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَزُفُونَهُمْ [كافي ، ج ٦ ،
ص ٤٩]

وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا [بقره/١٧٧]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ [الجعفریات ، ص ٣٦]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ [عوالياللی ، ج ١ ، ص ٢٩٢]

پرهیز از القاب ناپسند به فرزندان و هدم شخصیت آنان.

تشویق اما پرهیز از افراط و تفریط.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاْكَلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣]

اعتدال در تنبیه : شخصی از فرزندش نزد امام کاظم (ع) شکایت کرد. حضرت (ع) فرمود : لَا تُضْرِبُهُ وَ اهْجُرْهُ

قَالَ بَعْضُهُمْ : شَكَّوتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَ ابْنًا لِي فَقَالَ لَا تُضْرِبُهُ وَ اهْجُرْهُ وَ لَا تُطَلِّ [عده الداعی ، ص ٨٩]

محبت و خوشرفتاری با کودکان از اهم وظایف والدین در منزل :

قَالَ الرَّضَاعُ : لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ [فقه الرضا ، ص ۳۳۸] .

قَالَ الْبُقَيْرِيُّ : إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا [كافي ، ج ۲ ، ص ۹۹] .

۵. روان شناختی

پدر و مادر نباید در تکریم و تحیب فرزندان دچار افراط یا تفریط شوند که موجب :

(۱) عدم استقلال شخصیت.

(۲) تنبلی.

(۳) ضعف اعتماد به نفس ، می شود.

در جانب افراط :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيْعُ أَوْلِيَاءَهُ وَإِنَّ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمُكَ وَشُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۵۲] .

عن ابی جعفر (ع) : شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَا الْبَرَّ إِلَى الْإِفْرَاطِ [تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص ۵۳] .

و در جانب تفریط :

روى أن رسول الله ص قبل الحسن و الحسين ع فقال الأقرع بن حابس إن لى عشرة من الأولاد ما قبلت واحدا منهم فقال ما على إن نزع الله الرحمة منك أو كلمه نحوها [مكارم الأخلاق ، ص ۲۲۰] .

راستی و درستی و پاکی والدین عاملی مهم در تربیت اولاد است.

قَالَ الصَّادِقُ : يَحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ كَمَا حَفِظَ اللَّهُ الْغُلَامِينَ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۳۶] .

قَالَ الصَّادِقُ : إِنَّ اللَّهَ لِيَفْلِحَ بِفَلَاحِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ وُلْدَهُ وَوَلَدَ وُلْدِهِ وَ يَحْفَظُهُ فِي دُورَتِهِ وَ دُورَاتِ حَوْلِهِ فَلَا يَزَالُونَ فِي حِفْظِ اللَّهِ لِكِرَامَتِهِ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْغُلَامِينَ فَقَالُوا كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا (كهف-۸۲) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ شَكَرَ صَالِحَ آبَائِهِمَا لِهَمَّا [بحار الأنوار ، ج ۱۳ ، ص ۳۱۲] .

۶. بهداشتی

والدین باید مراقب بهداشت و سلامت فرزندان باشند.

كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا [مومنون/۵۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : مَنْ أَكَلَ الطَّعَامَ عَلَى النَّقَاءِ وَ أَجَادَ الطَّعَامَ تَمَضُّغًا وَ تَرَكَ الطَّعَامَ وَ هُوَ يَشْتَهِيهِ وَ لَمْ يَجِبْسِ الْغَائِطَ إِذَا أَتَاهُ لَمْ يَمْرُضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ [مكارم الأخلاق ، ص ۱۴۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : مَنْ غَرَسَ فِي نَفْسِهِ مَجْبَةً أَنْوَاعِ الطَّعَامِ اجْتَنَى ثَمَارَ فَنُونِ الْأَسْقَامِ [غررالحكم ، ص ۴۸۴] .

تناول غذاهای مفید :

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ مُوَفَّقِ الْمَيْدِينِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ : بَعَثَ إِلَى الْمَاضِي (ع) يَوْمًا فَأَجْلَسَنِي لِلْغَدَاءِ فَلَمَّا جَاءُوا بِالْمَائِدَةِ

لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا بَقْلٌ فَأَمْسَكَ يَدَهُ ثُمَّ قَالَ لِلْغُلَامِ أَمَا عَلِمْتَ أَنِّي لَا آكُلُ عَلَى مَائِدَةٍ لَيْسَ فِيهَا خُضْرَةٌ فَأَتَنِي بِالْخُضْرَةِ قَالَ فَذَهَبَ الْغُلَامُ فَجَاءَ بِالْبَقْلِ فَأَلْقَاهُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَدَّ يَدَهُ حِينَئِذٍ وَ أَكَلَ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٥٠٧ .]

محيط خانه بايد تميز و بهداشت و منظم و سالم باشد :

عَنْ صَيْفُوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَحَضَرَتِ الْمَائِدَةُ فَأَتَى الْخَادِمُ بِالْوُضُوءِ فَنَاولَهُ الْمُنْدِيلَ فَعَافَهُ ثُمَّ قَالَ مِنْهُ غَسَلْنَا [مكارم الأخلاق ، ص ١٤٠ .]

لزوم وجود نور کافی در محیط خانه به خصوص هنگام مطالعه :

قَالَ الصَّادِقُ : إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٣ .]

١. ترس

١. خوف در قرآن و سنت

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ [سجده / ١٦] .

قال امير المؤمنين (ع) : الخوف جلباب العارفين [غرر الحكم ، ص ١٩١] .

قال الباقر (ع) : تحرز من إبليس بالخوف الصادق و إياك و الرجاء الكاذب فإنه يوقعك في الخوف الصادق [تحف العقول ، ص ٢٨٤] .

قال الباقر (ع) : لا مصيبة كعدم العقل و لا عدم عقل كقلته اليقين و لا قله يقين كفقد الخوف و لا فقد خوف كقلته الحزن على فقد الخوف [تحف العقول ، ص ٢٨٤] .

قال امير المؤمنين (ع) : الخشية من عذاب الله شيمه المتقين [غرر الحكم ، ص ١٩٠] .

قال امير المؤمنين (ع) : خَشْيَةُ اللَّهِ جَمَاعُ الْإِيمَانِ [غرر الحكم ، ص ١٩٠] .

قال امير المؤمنين (ع) : فَأَحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكَمُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَخْشَوْهُ خَشْيَةً [نهج البلاغه ، خطبه ٢٣] .

قال على بن الحسين (ع) : ابْنُ آدَمَ إِنَّكَ لَمَّا تَرَأَى بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَ اعْظَمَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ وَ مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا وَ الْحُزْنُ لَكَ دِثَارًا ابْنُ آدَمَ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَأَعِدَّ جَوَابًا [أمالي مفيد ، ص ٣٣٧] .

قال امير المؤمنين (ع) : أَوْصِيكَ بِخَشْيَةِ اللَّهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ [أمالي مفيد ، ص ٢٢٠] .

قال امير المؤمنين (ع) : استعينوا على بعد المسافة بطول المخافة [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٤٣٩] .

قال رسول الله (ص) : رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٧٤] .

قال على بن الحسين (ع) : رأس الحكم مخافة الله تبارك و تعالی [بحار الأنوار ، ج ١٣ ، ص ٢٩٤] .

قَالَ حَفْصٌ : "فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يَخَاطِبُ إِنْسَانًا" [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٠٦] .

قال امير المؤمنين (ع) : إن الله إذا جمع الناس نادى فيهم مناد أيها الناس! إن أقربكم اليوم من الله أشدكم منه خوفًا [تحف العقول ، ص ٢٠٤] .

قال رسول الله (ص) : أعلى الناس منزلة عند الله أخوفهم منه [أعلام الدين ، ص ٣٣٧] .

قال رسول الله (ص): ثلاث منجيات وثلاث مهلكات قالوا: يا رسول الله! ما المنجيات قال (ص): خوف الله في السر كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك والعدل في الرضا والغضب والقصد في الغنى والفقر [المحاسن، ج ١، ص ٣].
 قال الصادق (ع): يا إسحاق! خف الله كأنك تراه وإن كنت لا تراه فإنه يراك فإن كنت ترى أنه لا يراك فقد كفرت وإن كنت تعلم أنه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من أهون الناظرين عليك [كافي، ج ٢، ص ٦٧].
 من وصايا النبي - صلى الله عليه وآله - لعل عليه السلام: "الخوف من الله عز ذكره كأنك تراه" [كافي، ج ٨، ص ٧٩].
 ذلك لمن خاف مقام ربه جنتان [الرحمن/٤٦].
 وللمن خاف مقام ربه جنتان [الرحمن/٤٦].

نظر أمير المؤمنين (علي) (ع) إلى رجل (فرأى) أثر الخوف عليه، فقال: ما بالك قال: إني أخاف الله. قال: يا عبد الله! خف ذنوبك، وخف عدل الله عليك في مظالم عباده، وأطعه فيما كلفك، ولا تعصه فيما يصلحك، ثم لا تخف الله بعد ذلك، فإنه لا يظلم أحدا ولا يعذبه فوق استحقاقه أبدا، إلا أن تخاف سوء العاقبة بأن تغير أو تبدل. فإن أردت أن يونك الله سوء العاقبة، فاعلم أن ما تأتيه من خير فبفضل الله وتوفيقه وما تأتيه من شر فيإمهال الله، وإظهاره إياك، وحلمه عنك [تفسير الإمام العسكري، ص ٢٦٤].

قال أمير المؤمنين (ع): لا تخافوا ظلم ربكم ولكن خافوا ظلم أنفسكم [غرر الحكم، ص ١٩٢].

قال أمير المؤمنين (ع): لا تخف إلا ذنبك [غرر الحكم، ص ١٩٢].

قال أمير المؤمنين (ع): لا يزوجون أحد منكم إلا ربه ولا يخافن إلا ذنبه [نهج البلاغه، حكمت ٨٢].

قال أمير المؤمنين (ع): إذا خفت الخالق فررت إليه [غرر الحكم، ص ١٩٠].

قال أمير المؤمنين (ع): حسب المرء من كمال المروءة تركه ما لا يجمل به ومن حياته أن لا يلقى أحدا بما يكره ومن عقله حسن رفقته ومن أدبه أن لا يترك ما لا بد له منه ومن عرفانه علمه بزمانه ومن ورعه غض بصره وعفة بطنه ومن حسن خلقه كفه أذاه ومن سخائه بره بمن يجب حقه عليه وإخراجه حق الله من ماله ومن إسلامه تركه ما لا يعنيه وتجنبه الجدل والمراء في دينه ومن كرمه إثارة على نفسه ومن صبره قلة شكواه ومن عقله إنصافه من نفسه ومن حلمه تركه الغضب عند مخالفته ومن إنصافه قبوله الحق إذا بان له ومن نصحه نهيه عما لا يرضاه لنفسه ومن حفظه جوارك تركه توبيخك عند إساءتك مع علمه بعيوبك ومن رفقته تركه عدلك عند غضبك بحضرة من تكرهه ومن حسن صحبته لك إسقاطه عنك مثونه أذاك ومن صداقته كثرة موافقته وقلة مخالفته ومن صلاحه شدة خوفه من ذنوبه [بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨٠].

قال الصادق (ع): إذا دخلت مخافة فاقرا هذه الآية رب أدخل صدق و أخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا فإذا غابت الذي تخافه فاقرا آية الكرسي [المحاسن، ج ٢، ص ٣٦٧].

قال أمير المؤمنين (ع): من لم يخف أحدا لم يخف أبدا [غرر الحكم، ص ٤٨٢].

قال الرضا (ع): من لم يخف الله في القليل لم تخفه في الكثير [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ١٨٠].

٢. مؤمن خوف

قال رسول الله (ص): أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَأ يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَأ يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ فِي الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ فَوَ الَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَ مَا بَعْدَهَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ [كافي، ج ٢، ص ٧٠].

قال الصادق (ع) : الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لِمَا يَدْرِي مَا صَيَّرَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٌ قَدْ بَقِيَ لِمَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يَضِيحُ إِلَّا خَائِفًا وَلَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْخَوْفُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧١] .

قال امير المؤمنين (ع) : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَضِيحُ إِلَّا خَائِفًا وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا وَلَا يَمْسِي إِلَّا خَائِفًا وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا لِأَنَّهُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ بَيْنَ وَقْتٍ قَدْ مَضَى لِمَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ اقْتَرَبَ لِمَا يَدْرِي مَا يَصِيْبُهُ مِنَ الْهَلَكَاتِ [أمالي طوسي ، ج ٨ ، ص ٢٠٨] .

٣. ما الجبن؟

سُئِلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) فَمَا الْجَبْنُ قَالَ : الْجِرَاءُ عَلَى الصَّدِيقِ وَ النُّكُولُ عَنِ الْعَدُوِّ [تحف العقول ، ص ٢٢٥] .

٤. الجبان والغزو

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ جُبْنًا فَلَا يَغْزُ [النوادر راوندى ، ص ٣٢] .

قال امير المؤمنين (ع) : لَا يَحِلُّ لِلْجَبَانِ أَنْ يَغْزُوا لِأَنَّ الْجَبَانَ يَنْهَزِمُ سَرِيعًا وَ لَكِنْ لِيَنْظُرَ مَا كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَغْزُوا بِهِ فليجهز به غيره فإن له مثل أجره فى كل شيء و لا ينقص من أجره شيء [النوادر راوندى ، ص ٣٢] .

عن رسول الله (ص) : لِلْجَبَانِ أَجْرَانِ [كنز ، خ ١١٢٩٨] .

قال امير المؤمنين (ع) : الْجُبْنُ مَنْقُصَةٌ [نهج البلاغه ، حكمت ٣] .

قال امير المؤمنين (ع) : الْجَبْنُ آفَةٌ الْعَجْزِ سَخَافَةٌ [غرر الحكم ، ص ٣٣٣] .

قال امير المؤمنين (ع) : الْجَبْنُ وَ الْحِرْصُ وَ الْبَخْلُ غَرَائِزُ سَوْءٍ يَجْمَعُهَا سَوْءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ [غرر الحكم ، ص ٢٩٢] .

قال امير المؤمنين (ع) : احذروا الجبن فإنه عار و منقصة [غرر الحكم ، ص ٢٦٣] .

قال امير المؤمنين (ع) : شِدَّةُ الْجَبْنِ مِنْ عَجْزِ النَّفْسِ وَ ضَعْفِ الْيَقِينِ [غرر الحكم ، ص ٢٦٣] .

قال الباقر (ع) : لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَ لَا حَرِيصًا وَ لَا شَحِيحًا [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٨٢] .

قال امير المؤمنين (ع) : لا- تشركن فى رأيك جباناً يضعفك عن الأمر (الأمر) و يعظم عليك ما ليس بعظيم [غرر الحكم ، ص ٤٤٢] .

٥. انواع خوف

أنواع الخوف خمسة : خوف و خشية و وجل و رهبة و هيبه فالخوف للعاصين و الخشية للعالمين و الوجل للمخبتين و الرهبة للعابدين و الهيبه للعارفين . أما الخوف فلاجل الذنوب قال الله عز و جل : " وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ " (الرحمن/٤٦) و الخشية لأجل روه التقصير قال الله عز و جل : " إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ " (فاطر/٢٨) . و أما الوجل فلاجل ترك الخدمة قال الله عز و جل " الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ " (انفال/٢) . و الرهبة لروه التقصير قال الله عز و جل : " وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا " (انبيا/٩٠) . و الهيبه لأجل شهادة الحق عند كشف الأسرار أسرار العارفين قال الله عز و جل : " وَ يَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ " (آل عمران/٢٨) يشير إلى هذا المعنى .

[خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٨٢] .

٦. الخوف بقدر العلم والمعرفة

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [فاطر/ ٢٨] .

قال رسول الله (ص): من كان بالله أعرف كان من الله أخوف [جامع الأخبار ، ص ٩٦] .

قال الصادق (ع): إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ [تفسير القمي ، ج ٢ ، ص ١٤٦] .

قال الباقر (ع): في حكمه آل داود يا ابن آدم! كيف تتكلم بالهدى و أنت لا تفيق عن الردى يا ابن آدم! أصبح قلبك قاسيا و أنت لعظمة الله ناسيا ، فلو كنت بالله عالما ، و بعظمته عارفا ، لم تزل منه خائفا ، و لو عده راجيا ، ويحك كيف لا تذكر لحدك ، و انفرادك فيه وحدك [أمالي طوسي ، ج ٧ ، ص ٢٠٣] .

قال الصادق (ع): مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٨] .

قال امير المؤمنين (ع): أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةَ أَخَوْفُهُمْ لِزَيِّهِ [غرر الحكم ، ص ٢٣٢] .

٧. ثمرات خوف در قرآن و سنت

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ [هود/ ١٠٣] .

ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ [ابراهيم/ ١٤] .

وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ [الرحمن/ ٤٦] .

وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ [نازعات/ ٤١-٤٠] .

قال امير المؤمنين (ع): الخوف سجن النفس عن الذنوب و رادعها عن المعاصي [غرر الحكم ، ص ١٩٠] .

قال امير المؤمنين (ع): نعم الحاجز عن المعاصي الخوف [غرر الحكم ، ص ١٩٠] .

قال امير المؤمنين (ع): خَفِ اللَّهَ خَوْفَ مَنْ شَغَلَ بِالْفِكْرِ قَلْبَهُ فَإِنَّ الْخَوْفَ مَطِيئَةُ الْأَمْنِ وَ سِجْنُ النَّفْسِ عَنِ الْمَعَاصِي [غرر الحكم ، ص ١٩١] .

قال امير المؤمنين (ع): من كثرت مخافته قلت آفته [غرر الحكم ، ص ١٩٠] .

قال الصادق (ع): فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ قَالَ : مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيُحْجِزُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٠] .

عن رسول الله (ص): لو خفتم الله حق خيفته لعلمتم العلم الذي لاجهله معه و لو عرفتم الله حق معرفته لزالتم بدعائكم الجبال [كنز ، خ ٥٨٨٠] .

قال امير المؤمنين (ع): من خاف أدلج [غرر الحكم ، ص ١٩٠] .

قال رسول الله (ص): من خاف أدلج و من أدلج بلغ المنزل ألا إن سلعة الله غالية ألا إن سلعة الله الجنة [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٢٧٩] .

قال الصادق (ع): مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٨] .

قال الصادق (ع): مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٨] .

قال امير المؤمنين (ع): من خاف الناس أخافه الله سبحانه من كل شيء [غرر الحكم ، ص ١٩١] .

قال الصادق (ع): للمعلى بن خنيس يا معلى! اعتزز بالله يعززك الله قال بما ذا يا ابن رسول الله! قال : يا معلى! خف الله يخف

منك كل شيء [بحار الأنوار ، ج ٦٧ ، ص ٣٨٢] .

- عن رسول الله (ص): من اتقى الله اهاب الله منه كل شيء و من لم يتق الله اهابه الله من كل شيء [كنز ، خ ٥٨٨٣].
- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): من عبد الله عبد الله له كل شيء [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ١٠٨].
- قَالَ عَلِيُّ الْهَادِي (ع): مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى [كافي ، ج ١ ، ص ١٣٧].
- أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ [يوسف/٦٣-٦٢].
- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [احقاف/١٣].
- مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [مائدة/٦٩].
- بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/١١٢].
- قال رسول الله (ص): مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَآمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ أَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى " وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ " (الرحمن/٤٦) [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣].
- قال الصادق (ع): مسكين ابن آدم لو خاف من النار كما يخاف من الفقر لأمنهما جميعا و لو خاف الله في الباطن كما يخاف خلقه في الظاهر لسعد في الدارين [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ١١٢].
- أَنَّهُ قِيلَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ فَقَالَ لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا [المناقب ، ج ٤ ، ص ٦٩].
- قال رسول الله (ص): يَا أَبَاذَرٍّ! يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لَا أَجْمَعُ عَلَى عِبْدِي خَوْفِينَ وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنِينَ فَإِذَا أَمِنِي أَخَفْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا خَافَنِي آمَنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٧٩].
- قال امير المؤمنين (ع): الخوف أمان [غرر الحكم ، ص ١٩١].
- قال امير المؤمنين (ع): مَنْ خَافَ أَمِنَ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٠٨].
- قال امير المؤمنين (ع): ثمرة الخوف الأمان [غرر الحكم ، ص ١٩١].
- قال امير المؤمنين (ع): خَفَ تَأْمَنَ وَ لَا تَأْمَنَ فَتَخَافَ [غرر الحكم ، ص ١٩١].
- قال امير المؤمنين (ع): خف ربك و ارج رحمة يؤمنك مما تخاف و ينلك ما رجوت [غرر الحكم ، ص ١٩٠].
- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): أَنْ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعِ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَ لَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ وَ لَمْ يُؤْمِنِ الْخَائِفِينَ بِقَدْرِ خَوْفِهِمْ وَ لَكِنْ آمَنَهُمْ بِقَدْرِ كَرَمِهِ وَ جُودِهِ [تحف العقول ، ص ٣٩٧].
- قال امير المؤمنين (ع): لا ينبغي للعاقل أن يقيم على الخوف إذا وجد إلى الأمان سبيلا [غرر الحكم ، ص ٢٦٣].
- قال الصادق (ع): إن المؤمن يخشع له كل شيء [صفات الشيعة ، ص ٣٦].

٨. علامت خائف در قرآن و سنت

- وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ [نازعات/٤١-٤٠].
- قال امير المؤمنين (ع): من رجا شيئا طلبه و من خاف شيئا هرب منه ما أدري ما خوف رجل عرضت له شهوة فلم يدعها لما خاف منه و ما أدري ما رجاء رجل نزل به بلاء فلم يصبر عليه لما يرجو [تحف العقول ، ص ٢١٣].
- قال امير المؤمنين (ع): كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ يَرْجُو اللَّهُ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَمَّا يُعْطَى الرَّبُّ فَمَا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَقْصُرُ بِهِ عَمَّا يَضِيْعُ بِهِ لِعِبَادِهِ أَوْ تَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ

مَوْضِعاً وَ كَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ عَيْدًا مِنْ عَيْدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبُّهُ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضَمَاراً وَ وَعْداً [نهج البلاغه ، خطبه ١٦٠] .

قال الصادق (ع) : لَمَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَ يَرْجُو [كافي ، ج ٢ ، ص ٧١] .

قال امير المؤمنين (ع) : إِنْ لِلَّهِ عِيَادًا كَسِرَتْ قُلُوبَهُمْ خَشْيَةُ اللَّهِ فَاسْتَنْكَفُوا مِنَ الْمَنْطِقِ وَ إِنَّهُمْ لَفَصِيحَاءُ أَلْبَاءُ نُبَلَاءُ يَسْتَبِقُونَ إِلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ الرَّكِيَّةِ لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ وَ لَا يَرْضَوْنَ لَهُ الْقَلِيلَ يَرُونَ أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمْ شِرَارٌ وَ إِنَّهُمْ لَأَكْيَاسُ الْأُبْرَارِ [الزهد ، ص ٥] .

قال الصادق (ع) : الْخَائِفُ مَنْ لَمْ تَدْعَ لَهُ الرَّهْبَةُ لِسَانًا يَنْطِقُ بِهِ [تحف العقول ، ص ٣٦٢] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتِهِ يَبْصِرُ رُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصِِّدًا قَافًا وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ [كافي ، ج ١ ، ص ١٧] .

قال امير المؤمنين (ع) : الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَمْ يَكْفِ وَ رَجَا الثَّوَابَ فَلَمْ يَتَبَّ وَ يَعْمَلُ [تحف العقول ، ص ٨٨] .

قال الباقر (ع) : لَا خَوْفَ كَخَوْفِ حَاجِزٍ وَ لَا رَجَاءَ كَرَجَاءِ مَعِينٍ [تحف العقول ، ص ٢٨٦] .

قال امير المؤمنين (ع) : مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٢] .

قال الصادق (ع) : إِنْ حُبَّ الشَّرْفِ وَ الذِّكْرِ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٩] .

٩. عدم ترس مؤمن

إِنَّمَا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/ ١٧٥] .

الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا [احزاب/ ٣٩] .

قال امير المؤمنين (ع) : جَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْداً وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضَمَاراً وَ وَعْداً [نهج البلاغه ، خطبه ١٦٠] .

عن رسول الله (ص) : مَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا مِنْ خَافِهِ ابْنِ آدَمَ وَ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفِ إِلَّا اللَّهَ مَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَيْرَهُ وَ لَا وَكَلَّ إِلَى غَيْرِهِ [كنز ، خ ٥٩٠٩] .

قال امير المؤمنين (ع) : لَمْ يُوَجِّسْ مُوسَى (ع) خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ [نهج البلاغه ، خطبه ٤] .

قال الصادق (ع) : الْمُؤْمِنُ لَا يَخَافُ غَيْرَ اللَّهِ وَ لَا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ [مشكاة الأنوار ، ص ١١٧] .

قال امير المؤمنين (ع) : شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَخْشَى النَّاسَ فِي رَبِّهِ وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي النَّاسِ [غرر الحكم ، ص ٤٨٠] .

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائدة/ ٥٤] .

إِنَّمَا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/ ١٧٥] .

قال امير المؤمنين (ع) : لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ يَكْفِكُمُ اللَّهُ مِنْ آذَانِكُمْ وَ بَغَى عَلَيْكُمْ [كافي ، ج ٧ ، ص ٥١] .

قال رسول الله (ص) : طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ عَنِ خَوْفِ النَّاسِ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٦٨] .

قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ : "أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ لَا أَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ" [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٤٥] .

قال رسول الله (ص) : لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ [معاني الأخبار ، ص ٣٣٥] .

۱۰. اذا هبت امراً فقع فيه

قال امير المؤمنين (ع): إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَقَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۷۵] .
قال امير المؤمنين (ع): إِذَا خَفَتْ صَعُوبَةُ أَمْرٍ فَاصْبِرْ لَهُ يَذَلُّ لَكَ وَخَادِعُ الزَّمَانِ عَنْ إِحْدَاثِهِ تَهْنِ عَلَيْكَ [غرر الحكم ، ص ۱۰۲] .

۱۱. الأمان من مكر الله

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ [اعراف/ ۹۹] .
وَمَكْرُوهًا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ [نمل/ ۵۰] .
قَالَ الْحَسَيْنُ (ع): إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَيَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَخْدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ لَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ [كافي ، ج ۸ ، ص ۴۹] .
قال امير المؤمنين (ع): من آمن مكر الله بطل أمانه [إيمانه] [غرر الحكم ، ص ۲۰۰] .

۱۲. تجزى

قال الصادق (ع): إِنْ قَوْمًا أَذْنَبُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَقُوا مِنْهَا وَ خَافُوا خَوْفًا شَدِيدًا وَ جَاءَ آخِرُونَ فَقَالُوا: ذُنُوبُكُمْ عَلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ثُمَّ قَالَ: تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَافُونِي وَ اجْتَرَأْتُمْ عَلَيَّ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۰۳] .
قال امير المؤمنين (ع): مَنْ أَصْرَّ عَلَى ذَنْبِهِ اجْتَرَأَ عَلَى سَخَطِ رَبِّهِ [غرر الحكم ، ص ۱۸۷] .
قال امير المؤمنين (ع): تعالى الله من قوى ما أحلمه و تواضعت من ضعيف ما أجراك على معاصيه [غرر الحكم ، ص ۸۲] .
قال امير المؤمنين (ع): إن الله سبحانه ليغض الوقع المتجرئ على المعاصى [غرر الحكم ، ص ۱۸۷] .

۱. تسبيح

۱. سيماى تسبيح

۱. معنای تسبیح
[میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۳۶۸] .
عَنْ هِشَامِ الْجَوَالِقِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سُبْحَانَ اللَّهِ ، مَا يَعْنِي بِهِ؟ قَالَ: "تَنْزِيهُهُ" [كافي ، ج ۱ ، ص ۱۱۸] .
سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا تَفْسِيرُ سُبْحَانَ اللَّهِ؟ قَالَ: "هُوَ تَعْظِيمُ جَلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَنْزِيهُهُ عَمَّا قَالَ: فِيهِ كُلُّ مُشْرِكٍ فَإِذَا قَالَهُ الْعَبْدُ صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ" [توحيد صدوق ، ص ۳۱۱] .
از امام صادق (ع) مقصود از سبحان الله سؤال شد. فرمود: " بلند داشت خدا ، یعنی اظهار پاکی خدا از هر بدی از روى غيرت بندگی " . [الميزان ، ج ۱۱ ، ص ۴۳۷] .
۲. فلسفه جعل تسبیح

قَالَ الرَّضَا (ع): إِنَّمَا جُعِلَ التَّسْبِيحُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ لِغَلَبِ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ مَعَ خُضُوعِهِ وَخُشُوعِهِ وَتَعَبُّدِهِ وَتَوَرُّعِهِ وَاسْتِكَانَتِهِ وَتَذَلُّلِهِ وَتَوَاضِعِهِ وَتَقَرُّبِهِ إِلَى رَبِّهِ مُقَدَّسًا لَهُ مُمَجَّدًا مُسَبِّحًا مُعْظَمًا شَاكِرًا لِخَالِقِهِ وَرَازِقِهِ (وَ لَا تُسَنَّعَمَلُ التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ كَمَا اسْتِئْتَمَلُ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ وَ لِيَشْغَلَ قَلْبُهُ وَ ذِهْنُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ) فَلَا يَذْهَبُ بِهِ الْفِكْرُ وَ الْأَمَانِيُّ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٢٦٠] .

تسبیح عملی : [نمونه ، ج ١٥ ، ص ٣٨٦] .

امام صادق (ع) : " یکی از مهمترین اموری که خدا بر خلق فرض کرده ذکر حدیث است ". سپس فرمود : " منظور مسُبِّحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ " [کافی ، ج ٢ ، ص ٨٠] .

نیست ، گر چه این هم جزئی از آن استوَ لَكِنْ ذَكَرَ اللَّهُ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا
١. پاداش تسبیح

امام صادق (ع) از رسول خدا نقل می فرماید : " وقتی بنده بگوید سبحان الله چه زیر عرش است همراه او تسبیح می گویند و به گوینده این کلمه ده برابر پاداش می دهند و وقتی بگوید الحمد لله ، خداوند نعمتهای دنیا را بر او ارزانی دارد تا با خدا ملاقات کند و نعمتهای آخرت به او ارزانی شود ". [المیزان ، ج ١٠ ، ص ٣٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ قَالَ بَيْنَ رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ إِلَى الْغَدَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ أَشَدَّ تَغْفِرُ اللَّهُ رُبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ مِائَةً مَرَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ مَسْكَنًا فِي الْجَنَّةِ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٣١٣] .

پیامبر : " در شب معراج مرا به بهشت بردند. ملائکه در قصری کار می کردند. یک خشت طلا و یک خشت نقره ، دست از کار برداشتند ، سؤال کردم : این قصر از کیست و چرا کار نمی کنند؟ گفتند : مال یکی از امت توست که هر وقت بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ما یک دوره کار می کنیم ، یک خشت طلا و یک خشت نقره. فعلا ما کار نمیکنیم چون صاحب این قصر خاموش نشسته و ذکر نمی گوید ".

علی (ع) : " سُبْحَانَ اللَّهِ نِصْفَ مِيزَانٍ رَا پَر مِی كَنَد وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ میان آسمان و زمین را پر میکند. [شرح نماز ، ص ١٢٨] .

٢. تسبیح کنندگان

١. ملائکه

- إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْبُحُونَ لَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ [اعراف/٢٠٦] .

- وَ الْمَلَائِكَةُ يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ [شوری/٥] .

- وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ [زمر/٧٥] .

٢. جمادات

روزی شخصی از پیامبر (ص) معجزه‌ای خواست ، حضرت ٩ دانه ریگ را در دست گرفت و از آنها خواست تسبیح بگویند ... و ما تسبیح آنها را شنیدیم. مناقب ابن شهر آشوب. [المیزان ، ج ١٣ ، ص ٢٠٦] .

کوه و دشت و بیابان :

- وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يَسْبُحْنَ وَ الطَّيْرَ [انبیاء/٧٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إن داود خرج ذات يوم يقرأ الزبور و كان إذا قرأ الزبور لا يبقى جبل و لا حجر و لا طائر و لا سبع إلا جاوبه [أمالی صدوق ، ص ۹۹] .

قال رسول الله (ص): من قراء بسم الله الرحمن الرحيم ، موقنا سبحت معه الجبال الا انه لا يسمع ذلك منها. ميزان الحكمة ، ج ۴ ، ص ۳۶۸. [المنشور ، ج ۱ ، ص ۱۰] .

قال سعيد بن المسيب : كان الناس لا يخرجون من مكه حتى يخرج علي بن الحسين فخرج و خرجت معه فنزل في بعض المنازل فصلى ركعتين سبح في سجوده فلم يبق شجر و لا مدر إلا سبحوا معه ففزعته منه فرفع رأسه ، فقال : يا سعيد! أ فزعته قلت : نعم يا ابن رسول الله! قال " هذا التسيح الأعظم [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۳۶] .

۳. موجودات

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ [اسراء/ ۴۴] .

۱ - تمامی موجودات خدا را از آنچه جاهلان به او نسبت می دهند منزه می دانند.

۲ - تمامی موجودات به طور صریح بیانگر وحدانیت رب خود هستند.

۳ - عالم فی نفسه صرف فقر و حاجت است.

۴ - تمامی موجودات با حاجت و نقص خود خدا را از داشتن احتیاج و نقص تبرئه می کنند.

- عن أبي بصير قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تعالى : " وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ " (اسراء/ ۴۴) قال : " نقض الجدر تسيحها " قال : " نعم " [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۶۲۳] .

- عن زرارة قال سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ " (اسراء/ ۴۴) فقال : " ما ترى أن تنقض الحيطان تسيحها [تفسير عياشي ، ج ۲ ، ص ۲۹۴] .

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : نهى رسول الله (ص) عن أن توسم البهائم في وجوهها ، و أن يضرب وجوهها فإنها تسبح بحمد ربها [تفسير عياشي ، ج ۲ ، ص ۲۹۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ما من طير يصاد في بر و لا بحر ، و لا شيء يصاد من الوحش إلا بتضييعه التسيح [تفسير عياشي ، ج ۲ ، ص ۲۹۴] .

- تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا [اسراء/ ۴۴] .

۱ - بسیاری معتقدند تسيح موجودات زبان حال است (حقیقی است نه مجازی) .

۲ - زبان حال گاهی آنقدر قوی است که زبان قال را تحت الشعاع قرار می دهد.

- گواهی یک تابلو زیبا بر ذوق و مهارت نقاش .

- یک دیوان شعر بر قریحه عالی شاعر .

- ساختمانهای عظیم و....

- و هر یک در حد خود ستایش می کنند.

- با پیشرفت علم و پرده برداشتن از اسرار این تسيح آشکارتر می شود.

- اگر یک روز شاعر هر برگی را دفتری از معرفت پروردگار می دانست امروزه دانشمندان گیاهشناس در مورد برگها می نویسند.

همگانی :

- وَ يَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ [رعد/ ۱۳] .

- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبُحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ [نور/ ۴۱] .

- عالم هستی یک پارچه زمزمه و غوغاست. [نمونه ، ج ۱۲ ، ص ۱۳۳] .

۴. حیوانات

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةُ حُقُوقٍ لَا يَحْمِلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ لَا يَتَّخِذُ ظَهْرَهَا مَجَالِسَ يَتَخِدُّثُ عَلَيْهَا وَ يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ وَ لَا يَسْمَعُهَا وَ لَا يَضْرِبُهَا فِي وَجْهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ وَ يَغْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۷] .

- پیامبر (ص) : "چه بسیار مرکب ها که از راکب خود بهترند و بیشتر ذکر خدا می گویند" . [المیزان ، ج ۱۳ ، ص ۲۰۶] . از دارالمنشور.

- رسول خدا (ص) : "مورچه ها تسبیح خدا می گویند" .

- رسول خدا (ص) : "اجل چارپایان ، حشرات ، مورچه ، تمامی جنبندگان و غیر جنبندگان در تسبیح است. هر وقت تسبیح خود را قطع کرد خدا جانش را می ستاند" . [المیزان ، ج ۱۳ ، ص ۲۰۳] .

۵. تسبیح در قرآن

- ذکر مقدس و پر معنا که در تمام عبادات و نیایش ها به چشم می خورد.

- زیر بنای ارتباط انسان با خدا و صفات کمال او است.

- توحید بر اساس تسبیح خدا و جز با منزّه دانستن پروردگار از شریک و شبیه و عیب و عجز نمی توان به آن رسید.

- عدل بر اساس تسبیح : منزّه دانستن خدا از ستم و تبعیض و حق کشی.

سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ [قلم/ ۲۹] .

- نبوت و امامت (رهبری معصوم) نیز بر تسبیح استوار است. یعنی منزّه دانستن خدا از این که بندگانش را بی حجت رها کند.

- معاد ، منزّه شمردن خدا از این که پاداش نیکی ها و کیفر بدی ها را به نحو کامل ندهد و روزی برای حسابرسی نباشد.

- عشق به خدا ، رضای انسان ، اطاعت و توکل بر مبنای تسبیح است.

- تسبیح ، عصاره مکتب و دعوت انبیا. [نمونه ، ج ۲۶ ، ص ۳۸۴] .

عالم هستی مملو از تسبیح کنندگان است :

- وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ [صافات/ ۱۶۶] .

- (مفهوم حصر) استفاده برخی از مفسران که : فرشتگان با این عبارت می خواهند بگویند تنها ما مطیع فرمان خدا و تسبیح کننده

واقعی هستیم و اطاعت و تسبیح بنی آدم در برابر فرشتگان چیز قابل ملاحظه ای نیست.

پیامبر (ص) : ما فی السموات موضع شبرالا و علیه ملک یصلی و یسبح [تفسیر قطبی ، ج ۸ ، ص ۵۵۸۱] .

- فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَشَاءُونَ [فصلت/ ۳۸] .

۱ - تسبیح بیشترین دستور به رسول خدا (ص) :

- فرمان به توکل بر خداوند ۸ مرتبه آمده است.

- فرمان به سجده ۲ مرتبه آمده است.

- فرمان به استغفار ۸ مرتبه آمده است.

- فرمان به عبادت ۵ مرتبه آمده است.

- فرمان به ذکر خدا ۵ مرتبه آمده است.

- فرمان به تکبیر خدا ۲ مرتبه آمده است.

- فرمان به تسبیح ۱۶ مرتبه و آن هم به نحوی که دائماً رسول خدا (ص) بر آن مواظبت کند.

الف: قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا [طه/۱۳۰].

ب: وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ [طه/۱۳۰].

ج: وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ [غافر/۵۵].

د: وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ [طور/۴۸].

۲- حدیث در فضیلت تسبیح:

معامله پر سود:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا قَالَ الْعَبْدُ سُبْحَانَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ [توحید صدوق، ص ۳۱۱].

۳- تسبیح ریشه تمام عقائد و تفکرات صحیح اسلامی و زیر بنای تمام ارتباطات انسان با خداست:

الف: توحید بر اساس تسبیح خداست: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ [طور/۴۳].

ب: عدل بر اساس تسبیح خداست: سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ [قلم/۲۹].

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ [شوری/۳۰].

ج: رهبری معصوم (نبوت و امامت) بر اساس تسبیح خداست:

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ [انعام/۹۱].

منزه است خدا که انسان این گل سر سبد هستی را بدون رهبر و قانون به حال خود واگذارد.

د: معاد بر اساس تسبیح است:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ [مومنون/۱۱۵].

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران/۱۹۱].

ه: محبت و عشق بخدا بر اساس تسبیح است.

و: رضای انسان بر اساس تسبیح است.

ز: اطاعت و بندگی خدا بر اساس تسبیح است چون لازمه معبود منزه بودن از عیب و نقص است.

ح: توکل بر اساس تسبیح است:

سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ [یونس/۶۸].

ط: تقوی بر اساس تسبیح است.

- در رکعت سوم و چهارم نماز اولسبحان الله بعد الحمد لله... است، چون تا خدا را بی عیب ندانیم حاضر به تحمید و تکبیر

نمی شویم.

۴- گوشه‌ای از تسبیحات در قرآن:

- سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ [طور/۴۳].

- فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ [انبياء/ ۲۲] .

- سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا [اسراء/ ۹۳] .

- وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ [نحل/ ۵۷] .

۱ - تسيح بيشترين فرمان خدا به پيامبر ، ۱۶ مرتبه (در حالیکه توکل ۸ مرتبه ، سجده ۲ مرتبه ، استغفار ۸ ، عبادت ۵ ، ذکر خدا

، ۵ ، تکبير ، ۲ بار.) [پرتوی از اسرار نماز ، ص ۱۸۳] .

- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ [حجر/ ۹۸] .

- وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ [طور/ ۴۸] .

- هنگامی که سحرگاه برای نماز شب برمی خیزی .

- هنگامی که که از خواب برای اداء نماز برمی خیزی

- هنگامی که از هر مجلسی برمی خیزی [نمونه ، ج ۲۲ ، ص ۶۴۷] .

- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِبْرَارَ النُّجُومِ [طور/ ۴۹] .

- وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً [احزاب/ ۴۲] .

- وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ [غافر/ ۵۵] .

- وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ [طه/ ۱۳۰] .

- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى [اسراء/ ۱] .

- سُيُوحُ قُدُوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ [پرواز در ملکوت ، ج ۲ ، ص ۳۸] .

- سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى [اعلى/ ۱] .

- سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ [صافات/ ۱۶۰-۱۵۹] .

قال أمير المؤمنين (ع) : لَا تَنَالَهُ الْاَوْهَامُ فَتَقْدِرُهُ وَ لَا تَوَهَّمُهُ الْفِطْنُ فَتُصَوِّرُهُ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْخَوَاسُ فَتُجِسُّهُ وَ لَا تَلْمِسُهُ الْاَيْدِي فَتَمَسَّهُ [

نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۶] .

حواس از درکش عاجز و دستها از لمسش قاصر .

قال علي بن الحسين (ع) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ ، وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ (۲) الَّذِي قَضَيْتَ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ

النَّاطِرِينَ ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ اَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ . [صحيفه سجديه ، دعای ۱] .

- سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا [اسراء/ ۴۳] .

قال رسول الله (ص) : أَلَا أَعْجِبُكُمْ بِشَيْءٍ أَمَرَ بِهِ نُوحٌ (ع) ابْنُهُ إِنَّ نُوحًا قَالَ لِابْنِهِ يَا بَنِي أَمْرُكَ بِأَمْرَيْنِ وَ أَنْهَاكَ عَنْ أَمْرَيْنِ أَمْرُكَ

أَنْ تَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خِيَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَإِنَّ السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ لَوْ جَعَلْنَا فِي كَفِّهِ وَ زَنْتَهُمَا وَ لَوْ جَعَلْنَا فِي حَلْقِهِ قَصِي مَتَهَا وَ أَمْرُكَ

أَنْ تَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ فَإِنَّهَا صَيِّمَةٌ - فِي بَيْتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْغَدْوِ وَ الْأَصَالِ رِجَالٌ لَا

تَلْمِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَانِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ [نور/ ۳۶-۳۷] .

۳. انواع تسيح

- إِنَّمَا يَوْمٌ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ [سجده/ ۱۶-۱۵] .

قال أمير المؤمنين (ع) : فَإِذَا قَالَ (سُبْحَانَ اللَّهِ) الْعَبْدُ صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ [توحيد صدوق ، ص ۳۱۱] .

فِي كِتَابِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) سُئِلَ عَنِ اسْتِعْمَالِ التَّرْبَتَيْنِ مِنْ طِينِ قَبْرِ حَمْرَةَ وَ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) وَ التَّفَاضُلِ بَيْنَهُمَا فَقَالَ السُّبْحَةُ الَّتِي هِيَ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) تُسَبِّحُ بِيَدِ الرَّجُلِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْبَحَ [مكارم الأخلاق ، ص ٢٨١] .

- و روى ان الحور العين اذا ابصرن بواحد من الاملاك يهبط الى الارض لأمرها يستهدين منه السبح والتراب من طين قبر الحسين (ع) [مكارم الاخلاق ، ٣٢٦] .

- عن الصادق (ع) : من اداره مرة واحده بالاستغفار او غيره كتب له سبعين مرة و ان السجود عليها يخرق الحجب السبع [مكارم الاخلاق ، ٣٤٨] .

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ : قُلْتُ لَهُ لَأَيِّ عِلَّةٍ يُقَالُ فِي الرُّكُوعِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ وَ يُقَالُ فِي السُّجُودِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ قَالَ : " يَا هِشَامُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَ صَلَّى وَ ذَكَرَ مَا رَأَى مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ اِزْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُ

پس از اينکه پیامبر (ص) در شب معراج با گفتن ٧ تكبير حجابها را بر طرف نمود و عظمت خدا را مشاهده كرد : فَأَثَرَكَ عَلَي رُكْبَتَيْهِ وَ أَخَذَ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ فَلَمَّا اغْتَدَلَ مِنْ رُكُوعِهِ قَائِمًا نَظَرَ إِلَيْهِ فِي مَوْضِعٍ أَعْلَى مِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ خَرَّ عَلَي وَجْهِهِ وَ هُوَ يَقُولُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ فَلَمَّا قَالَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ سَكَنَ ذَلِكَ الرَّغْبُ فَلِذَلِكَ جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٣٣٢] .

[مسند الامام الكاظم ، ج ٢ ، ص ٢٥٧] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : أَنْ أَوَّلَ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّمَا صَلَّاهَا فِي السَّمَاءِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدَامَ عَرْشِهِ جَل جلاله وَ ذَلِكَ إِنْهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ وَ صَارَ عِنْدَ عَرْشِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَتَجَلَّى لَهُ عَن وَجْهِهِ حَتَّى رَأَاهُ بَعِينَهُ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ! ادْنُ مِنْ صَادِقِ فَاغْسِلْ مَسَاجِدَكَ وَ طَهِّرْهَا وَ صَلِّ لِرَبِّكَ فَدَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى حَيْثُ أَمَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَتَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ وَضُوءَهُ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْجِبَارَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَائِمًا فَأَمَرَهُ بِافْتِتَاحِ الصَّلَاةِ فَفَعَلَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! اقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِلَى آخِرِهَا فَفَعَلَ ذَلِكَ ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَقْرَأَ نِسْبَةَ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ أَمْسَكَ عَنْهُ الْقَوْلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ فَقَالَ قُلْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ فَأَمْسَكَ عَنْهُ الْقَوْلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) (پس از قرائت سوره توحيد پیامبر (ص) ٣ بار فرمود :) كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي فَلَمَّا قَالَ ذَلِكَ قَالَ ارْكَعْ يَا مُحَمَّدُ لِرَبِّكَ فَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ وَ هُوَ رَاكِعٌ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٣٣٤] .

- إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا [نصر/٣-١] .

- پیامبر اسلام (ص) بعد از نزول سوره فوق ، بسیار تکرار می فرمود :

عن عبد الله بن مسعود قال : لما نزلت السورة (النصر) كان النبي (ص) يقول كثيرا : " سبحانك اللهم و بحمدك اللهم اغفر لي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ " [بحار الأنوار ، ج ٢١ ، ص ١٠٠] .

هنگامی که پیامبر (ص) کنار در خانه کعبه ایستاد :

قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ (وَ حْدَهُ) لَا شَرِيكَ لَهُ) أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَ حْدَهُ [مصباح المتعجد ، ج ٢٩١] .

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

- ٤ حلقه : تنزيه ، تحميد ، توحيد ، تكبير .

- چون خدا منزّه است پس شايسته ستايش و حمد است لذا پس از سبحان الله ، الحمد لله گوييم .

- تسبیح نشانه‌ای برای پاک سازی و پیراستن از هر گونه عیب و نقص است.

- حمد نشانه‌ای است برای آراستن به صفات فضیلت.

- تکبیر رمزی است به پیشرفت و عظمت [نمونه، ج ۱۲، ص ۶].

[پرتوی از اسرار نماز، (ص) ۱۸۲].

تسبیحات اربعه هدیه پیامبر (ص) به فقراء:

- جمعی از فقراء خدمت پیامبر (ص) عرض کردند: یا رسول الله (ص) ثروتمندان اموالی برای انفاق دارند و ما نداریم، وسیله برای حج دارند و ما نداریم، امکانات برای آزاد کردن بندگان دارند و ما نداریم.

پیامبر (ص): "هر کسی ۱۰۰ بار تکبیر بگوید افضل است از آزاد کردن یک برده، هر کسی ۱۰۰ بار تسبیح خداسبحان الله بگوید افضل است از اینکه ۱۰۰ اسب برای جهاد زین و لجام کند و کسی که ۱۰۰ بار لا اله الا الله بگوید عملش از تمام مردم در آن روز برتر است مگر کسی که بیشتر بگوید". [مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۴].

این سخن به گوش اغنیا رسید آنها نیز به سراغ این اذکار رفتند.

فقراء خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیده و گفتند: سخن شما به گوش اینها رسیده و مشغول ذکر شده‌اند، پیامبر (ص) گفت: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ [کافی، ج ۲، ص ۵۰۵]. (اشاره به اینکه این عمل ثواب برای شما است که اشتیاق انفاق دارید و وسیله آن در اختیار تان نیست و اما برای دیگران راه وصول از طریق انفاق است). [نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۱].

تسبیحات اربعه = حج و عمره است:

پیامبر (ص) وارد شد به منزل فاطمه (س) در حالی که فاطمه (س) رختخواب پهن کرده بودند تا بخوابند.

پیامبر (ص) فرمود: "ای فاطمه مخواب مگر آنکه ۴ عمل را انجام داده باشی:

۱- ختم قرآن کنی ۲- پیامبران را شفیع خود گردانی ۳- مؤمنین را از خود راضی و خشنود سازی ۴- حج و عمره بکنی".

فاطمه (س): "یا رسول الله (ص) امر فرمودی به ۴ چیزی که من قدرت ندارم در این وقت به جا آورم".

پیامبر (ص) تبسمی کرده و فرمود:

"هر گاه ۳ مرتبه قل هو الله احدرا بخوانی، گویا ختم قرآن کرده‌ای.

- صلوات بر من و پیامبران قبل از من بفرستی، شفیعان تو خواهیم بود در قیامت.

- استغفار کنی برای مومنین، از تو خوشنود می‌شوند.

- هر گاه بگوئید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ حج و عمره انجام داده‌ای".

[منتهی الآمال چاپ دو جلدی، ج ۱، ص ۲۵۷].

تسبیحات اربعه ذکر حضرت ابراهیم:

علی (ع): یک نفر یهودی خدمت پیامبر اکرم (ص)

فَسَأَلُوهُ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي اخْتَارَهُنَّ اللَّهُ لِابْرَاهِيمَ حَيْثُ بَنَى الْبَيْتَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): "نعم، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ" [أمالی صدوق، ص ۱۸۷].

- عَنْ زُرَّارَةَ: قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) مَا يَجْزِي مِنَ الْقَوْلِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ؟ قَالَ: "أَنْ تَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَتُكَبِّرُ وَتُرْكَعُ" [کافی، ج ۳، ص ۳۱۹].

- عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الصَّحَّاحِ أَنَّهُ صَحِبَ الرَّضَا (ع) مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرْوَ فَكَانَ يَسْبُحُ فِي الْأَخْرَافِ يَقُولُ: "سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَرْكَعُ " [وسائل الشيعة ، ج ۶ ، ص ۱۱۰] .

تسبیحات اربعه = باقیات و صالحات :

- الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا [كهف/۴۶] .

از طریق شیعه و سنی از رسول خدا (ص) و از طریق شیعه از ائمه اطهار روایت شده که منظور از باقیات صالحات تسبیحات

چهار گانه ، یعنی سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ است. [المیزان ، ج ۱۳ ، ص ۵۴۰] .

رابطه تسبیحات اربعه و حج :

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ

- هنگامی که نظرش به حجر الاسود افتاد متوجه به سوی او شده و بگوید : سُبْحَانَ اللَّهِ

- در سعی "اللَّهُ أَكْبَرُ ۱۰۰ بار ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۱۰۰ بار ، الْحَمْدُ لِلَّهِ ۱۰۰ بار ، سُبْحَانَ اللَّهِ ۱۰۰ بار" [مناسک ، ۱۵۰] .

تسبیحات اربعه بجای حمد :

قَالَ الرَّضَا (ع) : فَإِنْ قَالَ فَلَمْ يَجْعَلِ الْقِرَاءَةَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ وَ التَّسْبِيحَ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ قَلَّ لِلْفَرْقِ بَيْنَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ

عنده و ما فرضه من عند رسوله [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۱۰۹] .

۴. زمان تسبیح

۱- هنگامی که جسد سعد بن معاذ (که در جنگ خندق مجروح شده و بعدا به شهادت رسید) را وارد قبر می نمودند چهره

رسول الله (ص) در هم شد و ۳ بار فرمود سبحان اللهو مسلمانان نیز سبحان الله گفتند که بقیع به لرزه درآمد.

از پیامبر (ص) پرسیدند : چرا چهره تان درهم شد و ۳ بار سبحان الله گفتید؟ فرمود : "قبر به او فشاری آورد که اگر کسی از

آن برهد همین سعد است ، بعد خداوند آن را برایش گشایش داد" . [پیامبری و جهاد ، ص ۵۰۷] .

- سردر منازل (قدیمها) آیات قرآن... با مقدار کمی هزینه

۲- سردر مغازه ها ، ادارات ، رستورانها و....

۳- داخل آشپزخانه چند عدد کاشی زیبا آیات قرآنی باشد

۴- درب و داخل ماشین از کلمات قرآن استفاده شود.

۵- اول کار الهی به امید تو ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ [هود/۵۶] .

۶- غذا : بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ (الهی شکر) " ، دعای سفره

۷- هنگام خواب :

- به جای قصه گفتن : (یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود)

- قدیمها به بچه ها یاد می دادند بگو :

۸- در روستا هنگام جمع آوری محصول کسی که بالای درخت بود هنگامی که می خواست ظرف میوه را پائین بفرستد جهت

اطلاع می گفت : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُتَقَابِلًا افرادی که پائین بودند همین ذکر را می گفتند و تا غروب بارها این ذکر رد و بدل می شد.

۹- هنگام ورود به خانه جهت اطلاعیایا الله ، یا الله

۱۰- بچه کوچک هنگام ایستادن و راه رفتن یا از پله بالا رفتن : "یا علی ، یا علی"

۱۱- کارهای ورزشی همه بانام و یاد خدا باشد.

۱۲- روی اسباب و لوازم ورزش باستانی نام خدا ، نام علی (ع) (الآن روی لباس ورزشکاران تبلیغات پیسی و

۱۳- در احوال پرسی : حالت چطور است؟ الْحَمْدُ لِلَّهِ (نه مرسی که کلمه ای غربی است)

۱۴- هنگام کار : به جای خسته نباشی ، بگو : خداقوت.

۱۵- به جای قربان شما ، قربانت بروم (خدا حفظت کند)

۱۶- هنگام خداحافظی : خدا حافظ نه اینکه (امروزه : گودبای پارتی = جلسه خداحافظی) قرار داده اند

۱۷- آغاز سخن : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه همه چیز و همه جا ظاهر موجود باید ما را یاد خداوند بیاندازد.

عَلِيٌّ بْنُ يَقِطِينَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَأْوَلِ (ع) (الْكَاظِمِ) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْجُدُ كَمَا يَعْزِيهِ مِنَ التَّسْبِيحِ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ فَقَالَ : "ثَلَاثٌ وَ تُعْزِيهِ وَاحِدَةٌ" [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۷۶] .

۵. مکان تسبیح

۱- عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّكَعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَالَ تَسْبِيحٌ وَ تُحْمَدُ اللَّهُ وَ تَسْتَعْفِفُ لِدُنْبِكَ وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةٌ الْكِتَابِ فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۹۸] .

۲- عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّكَعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ مَا أَصْنَعُ فِيهِمَا فَقَالَ : " إِنْ شِئْتَ فَاقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ إِنْ شِئْتَ فَادْكُرِ اللَّهَ فَهُوَ سَوَاءٌ" [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۹۸] .

- شخصی وارد خانه امام صادق (ع) شد. دید امام در حال رکوع به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه تسبیح را تکرار کرد. [به نقل از وافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۷] .

- وقتی آیه تَسْبِيحٍ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ [واقعه ۷۴/۱] نازل شد ، پیامبر (ص) فرمود :

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عِيَاضٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى " فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ " (واقعه-۷۴) قَالَ النَّبِيُّ (ص) : " اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۱۵] .

ذکر سجده :

- شخصی می گوید : امام صادق (ع) را دیدم که در حال سجده ۵۰۰ مرتبه ذکر سبحان اللهرا تکرار می کرد.

[پرتوی از اسرار نماز ، ص ۱۷۳] .

تسبیحات در سحر ماه رمضان :

- سبحان من يعلم جوارح القلوب سبحان من يحصى عدد الذنوب سبحان من لا تخفى عليه خافية في السماوات و الأرضين سبحان الرب الودود سبحان الفرد الوتر سبحان العظيم الأعظم سبحان من لا يعتدى على أهل مملكته سبحان من لا يخذل أهل الأرض بألوان العذاب سبحان... [إقبال الأعمال ، ص ۸۲] .

۶. آثار تسبیح

- عارف واصل مرحوم حاج میرزا جواد ملکی قزوینی می فرماید : مرا شیخی بود بزرگوار (شاید مرحوم آخوند ملا حسین قلی

همدانی) که مانند او را ندیده‌ام. از او پرسیدم : در اصلاح و جلب معارف چه عملی را به تجربه رسانده اید؟

فرمود: من عملی را مؤثرتر ندیدم از این که در هر شبانه روز یک بار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ [انبیاء/ ۸۷].

و به هنگام گفتن خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته ببیند، آنگاه اقرار کند: بار الها این کار را تو بر من نکردی، بلکه من خود بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم. [اسرار الصلوة، ۴۲۷].
مايه نجات:

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ [صافات/ ۱۴۳-۱۴۴].

- پیامبر هنگامی که از مجلسی برمی خاست، می فرمود:
إِذَا قُمْتَ مِنْ مَجْلِسِكَ تَقُولُ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَمَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ وَقَالَ إِنَّهُ كَفَّارَةُ الْمَجْلِسِ [عوالی اللالی، ج ۲، ص ۲۶]. برخی سؤال می کردند؟

پیامبر فرمود: اینها کلماتی است که جبرئیل به من آموخته: إِنَّهُ كَفَّارَةُ الْمَجْلِسِ
قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَقُلْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَيَّ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين [نمونہ، ج ۱۹، ص ۱۹۸]. [نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۴۰].

۷. چند مسئله درباره تسيحات اربعه

- در ركعت سوم و چهارم مخير است بين قرائت حمد و تسيحات اربعه.
- بهتر است در هر دو ركعت تسيحات بخواند.
- اگر يك مرتبه تسيحات هم بگويد كافي است.
- واجب است در ركعت سوم و چهارم تسيحات را (يا حمد را) آهسته بخوانند.
- مستحب است بعد از تسيحات استغفار كند.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي

۱. تعبد و تشبث

۱. ربوبیت و لایت الهی

حتی کفار در خالقیته الله کمتر بحث دارند: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [لقمان/ ۲۵].

همه حرفها بر سر اداره و سرپرستی و قانونگذاری و اختیاری است که فرعونها و نمرودها و ابوها و ابرها تلاش می کنند.

مَنْ رَبُّكُمْ يَا مُوسَى [طه/ ۴۹].

قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ [بقره/ ۲۵۸].

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى [طه/ ۷۰].

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ [توبه/۳۱] .

منطق ما آن است که مربی و مقنن حتما باید خالق و محیط و بی نیاز باشد. در مکاتب نیز مسأله همین است. حرف ما این است که وحی از خالق نه سلیقه و اجتهاد نه هوس های طاغوت و نه هوس های شخصی امامان معصوم انا اقول ندارند. خلفاء انا احرمه دارند.

۲. تعبد و تشبث در ادیان قبلی

ادیان قبلی به ۳ سرنوشت گرفتار شدند :

الف : کتمان : وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنِيذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ [آل عمران/۱۸۷] .

ب : تلبیس : يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ [آل عمران/۷۱] .

ج : تحریف : يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [نساء/۴۶] .

چون از نظر روانشناسی اجتماعی تکذیب یکدفعه ممکن و مقبول مردم نیست مراحل فوق را اعمال می کردند.

۳. تعبد و تشبث بعد از رسول خدا

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع : فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ [توبه-۳۱] فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا صَامُوا لَهُمْ (برای احبار و رهبان) وَ لَا صَلَّوْا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَاتَّبَعُوهُمْ [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

بعد از رسول خدا صدمه و خط پیدا شد. خط اهل بیتعلیهم السلام که همان تعبد محض است

خط خلفاء که با سلیقه خلیفه تعیین و خلیفه هم با سلیقه آنها احرما بگویند.

اجتهاد و فهم وحی فقهاء ما وحی را می فهمند و برای دیگران می گویند. قیاس و استحسان و خیال گاهی خارج از وحی است.

قَالَ الصَّادِقُ ع : مَهْمَا أَجْبَتُكَ فِيهِ بَشِيءٌ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَسْنَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا مِنْ شَيْءٍ [بصائر الدرجات ، ص ۳۰۰] .

قَالَ الصَّادِقُ ع : حَدِيثِي أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [

کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

۱. تعبد و تشبث

۱. ربوبیت و ولایت الهی

- حتی کفار در خالقیته الله کمتر بحث دارند : وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [لقمان/۲۵] .

همه حرف ها بر سر اداره و سرپرستی و قانونگذاری و اختیاری است که فرعون ها و نمرودها و ابوها و ابرها تلاش می کنند.

مَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى [طه/۴۹] .

قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيت [بقره/۲۵۸] .

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى [طه/ ۷۰] .

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ [توبه/ ۳۱] .

منطق ما آن است که مربی و مقنن حتما باید خالق و محیط و بی نیاز باشد. در مکاتب نیز مسأله همین است.

حرف ما این است که وحی از خالق؛ نه سلیقه و اجتهاد ، نه هوس های طاغوت و نه هوس های شخصی. امامان معصوم انا اقول ندارند. خلفاء انا احرمه دارند.

۲. تعبد و تشبث در ادیان قبلی

- ادیان قبلی به ۳ سرنوشت گرفتار شدند :

الف : کتمان : وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ [آل عمران/ ۱۸۷] .

ب : تلبیس : يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ [آل عمران/ ۷۱] .

ج : تحریف : يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [نساء/ ۴۶] .

چون از نظر روانشناسی اجتماعی تکذیب یک دفعه ممکن و مقبول مردم نیست ، مراحل فوق را اعمال می کردند.

۳. تعبد و تشبث بعد از رسول خدا

- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : " فِي قَوْلِ اللَّهِ خَلَّ وَ عَزَّ : " اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ " (توبه/ ۳۱) فَقَالَ : وَ اللَّهُ مَا صَامُوا لَهُمْ (برای احبار و رهبان) وَ لَا صَلَّمُوا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَاَتَّبَعُوهُمْ " [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

- بعد از رسول خدا (ص) دو خط پیدا شد. خط اهل بیت (علیهم السلام) که همان تعبد محض است.

خط خلفا که با سلیقه خلیفه تعیین و خلیفه هم با سلیقه آنها احرمه ها گوید.

۴. اجتهاد و فهم وحی

فقهایی ما وحی را می فهمند و برای دیگران می گویند. قیاس و استحسان و خیال گاهی خارج از وحی است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَهْمَا أَجَبْتُكَ فِيهِ بِشَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَسْنَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا مِنْ شَيْءٍ [بصائر الدرجات ، ص ۳۰۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَبِي مُؤْمِنِينَ (ع) وَ حَدِيثُ أَبِي مُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

۱. تعصب در اسلام

۱. تعصب مثبت در قرآن و سنت

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي

تَفَاوَضَتْ فِيهَا الْمُجَدَّاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بُيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَ الْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٢] .

٢١- قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع) : لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَمِيَةٌ غَيْرُ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَبًا لِلنَّبِيِّ ص فِي حَدِيثِ السَّلَى الَّذِي أُلْقِيَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٠٨] .

شکم بند گوسفندی را در حال سجود بر پیامبر (ص) پرتاب کردند ، حمزه بن عبدالمطلب عصبانی شد و گفت : به خاطر این بی ادبی من مسلمان شدم .

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يَمِيْتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ اللَّهُمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَفُجِحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صَدَّتُمْ غَرَضًا يَزْمِي يَغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَمَا تُغَيِّرُونَ وَ تُغْرُونَ وَ لَمَا تُغْرُونَ وَ يَعْصِي اللَّهُ وَ تَرْضُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٧] .

٤- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أُنِي النَّبِيُّ ص بِأَسِيَارِي فَآمَرَ بِقَتْلِهِمْ وَ خَلَى رَجُلًا مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ : الرَّجُلُ كَيْفَ أَطْلَقْتَ عَنِّي فَقَالَ : أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ يَحِبُّهَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْغَيْرَةَ الشَّدِيدَةَ عَلَى حَرَمِكَ وَ السَّخَاءَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ صِدْقَ اللِّسَانِ وَ الشَّجَاعَةَ فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَ حَسَنَ إِسْلَامَهُ وَ قَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى اسْتُشْهِدَ [أمالي صدوق ، ص ٢٧١] .

٥- انَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَيُورٌ وَ يَحِبُّ الْغَيْرَةَ . [جامع السعادات ، ج ١ ، ص ٢٦٥]

٦- انَّ اللَّهَ يَغَارُ وَ الْمُؤْمِنُ يَغَارُ .

٧- خَلَخَالَ مِنْ زَنَى ذَمِي كُنْدَنْد . حضرت علی (ع) فرمود : فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَيَاتَ مِنْ بَعِيدٍ هَذَا أَسِفًا مَيَا كَانَ بِهِ مُلُومًا [نهج البلاغه ، خطبه ٢٧] .

٨- قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [ممتحنه ٤] .

٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَيَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضْضِ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ [نهج البلاغه ، خطبه ٥٦] .

٢. تعصب نابجا در قرآن و سنت

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَمَّا فَالْحِذَرَ الْحِذَرَ مِنْ طَاعِيهِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْفُوا الْهَجِيئَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالَبَةً لِأَلَانِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سِيُوفُ اعْتِرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَاحِذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عِدُوَّ اللَّهِ أَنْ يَعِيدِيكُمْ بِدَائِهِ وَ أَنْ يَسْتَفِرَّكُمْ بِخَيْلِهِ وَ رَجْلِهِ فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَيِّئِهِمُ الْوَعِيدِ وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنُّزْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ فَقَالَ : رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لِأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ قَدْفًا بِغَيْبِ بَعِيدٍ وَ رَجْمًا بِظُلْمٍ غَيْرِ مُصَدِّقٍ صِدْقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ وَ فُرْسَانُ الْكِبَرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَامِحَةُ مِنْكُمْ وَ اسْتَحْكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فِيكُمْ فَانْجَمَتْ فِيهِ الْحَالُ مِنَ السَّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ وَ دَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ فَاقْتَحَمُوكُمْ وَ لَوَّجَاتِ الدُّلِّ وَ أَحْلُوكُمْ وَ رَطَّاتِ الْقَتْلِ وَ أَوْطَأُوكُمْ إِثْخَانَ الْجِرَاحِ طَعْنًا فِي عِيُونِكُمْ وَ حَزَا فِي حُلُوقِكُمْ وَ دَقًّا لِمَنَاخِرِكُمْ وَ قَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ وَ سَوْقًا بِخَرَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَزَجًا وَ أَوْزَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الَّذِينَ أَصْبَحْتُمْ لَهُمْ مُنَاصِبِينَ وَ عَلَيْهِمْ مُتَأَلِّبِينَ فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَ لَهُ جِدَّكُمْ فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ وَ وَقَعَ فِي حَسَبِكُمْ وَ دَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ وَ أَجْلَبَ بِخَيْلِهِ عَلَيْكُمْ وَ قَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ

لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِيلِهِمْ وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمِهِ فِي حَوْمِهِ ذُلًّا وَحَلَقَهُ ضَبِيقٌ وَعَزَصَهُ مَوْتٌ وَجَوْلَهُ بَلَاءٌ فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَخَوَاتِهِ وَنَزَعَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲].

۲- وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ [بقره/۱۱۳].

۳- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/۲۴].

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنَّ اسْتِخْبَاتِ الْكُفْرِ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [توبه/۲۳].

۵- وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ [بقره/۵۰].

به موسی (ع) گفتند ما ۱۲ قبیله هستیم و باید از ۱۲ راه برویم؛ شما دریا را به ۱۲ بخش تقسیم کن. [تفسیر برهان، ج ۱، ص ۹۷]

قَالَ اللَّهُ: يَا مُوسَى قُلِ اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ جَفَّفَهَا فَقَالَهَا فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهَا رِيحَ الصَّبَا فَجَفَّتْ وَقَالَ مُوسَى: ادْخُلُوهَا قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! نَحْنُ اثْنَا عَشْرَةَ قَبِيلَةً بَنُو اثْنَيْ عَشَرَ آبَاءً وَإِنْ دَخَلْنَا رَامَ كُلِّ فَرِيقٍ مِنَّا تَقَدَّمَ صَاحِبِهِ فَلَا نَأْمَنُ وَقُوعَ الشَّرِّ بَيْنَنَا فَلَوْ كَانَ لِكُلِّ فَرِيقٍ مِنَّا طَرِيقٌ عَلَى حِدَةٍ لَأَمِنَّا مَا نَخَافُهُ [بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۳۸].

۶- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصِداً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [بقره/۹۱].

تنها به تورات خودمان ایمان می آوریم (یهودیهای زمان پیامبر (ص))

۷- لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى [بقره/۱۱۵].

۸- قَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا [بقره/۱۳۵].

۹- وَ لَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ [بقره/۱۴۵].

۱۰- وَلَا تَوْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ [آل عمران/۷۳].

۱۱- يَقُولُونَ (يهود) إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا (آنچه در تورات و مطابق میل شماست) فَخَذُّوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا [مائده/۴۱].

۱۲- مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ [نساء/۷۵].

اسلام خود را محدود به مرز و قبیله و نژاد نکرده و دیدگاه او تمام محرومان جامعه است نه ناسیونالیست.

۱۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ [حجرات/۱۳].

۱۴- وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ [مائده/۱۸].

۱۵- إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ [فتح/۲۶].

۱۶- فَلَا يَشْرَفُ فِي الْقَتْلِ [اسراء/۳۳]. در شأن این بود که به خاطر قتل یک نفر چند نفر را می کشتند.

۱۷- انتقاد از یهود که می گویند: لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً [بقره/۸۰].

وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا [بقره/۱۳۵].

۱۸- ریشه عصیان ابلیس نژادپرستی است که گفت: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ [اعراف/۱۲].

۱۹- بَلِ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا [بقره/ ۱۷۰] .

۲۰- قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا [مائده/ ۱۰۴] .

۲۱- به موسی (ع) گفتند: وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى [قصص/ ۳۶] .

۲۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رَبِّيَ الْإِيمَانَ مِنْ عُنُقِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۸] .

۲۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ عَصَبِيهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۸] .

۲۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ مِنَ الشُّكِّ وَالشُّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۲۹] .

۲۵- میان زن عرب و عجم اختلافی پیدا شد. نزد حضرت علی (ع) آمدند و حضرت تفاوتی قائل نشد. زن عرب اعتراض کرد.

امام دو مشت خاک در دست گرفت و فرمود: " میان این دو مشت فرقی نمی یابم." [خدمات متقابل ، ص ۱۲۵ چاپ چینی]

۲۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ يَعِذُّ بِسِتِّهِ بِسِتِّهِ الْعَرَبَ بِالْعَصِيَّةِ وَالِدَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ وَالْأَمْرَاءَ بِالْجُورِ وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ وَ أَهْلَ الرُّشْتَاقِ بِالْجَهْلِ [اختصاص مفید ، ص ۲۳۴] .

۲۷- وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ [شعراء/ ۱۹۹-۱۹۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَوْ نَزَّلَ الْقُرْآنُ عَلَى الْعَجَمِ مَا آمَنَتْ بِهِ الْعَرَبُ وَ قَدْ نَزَلَ عَلَى الْعَرَبِ فَ آمَنَتْ بِهِ الْعَجَمُ فَهَذِهِ فَضِيلَةُ الْعَجَمِ [تفسیر القمی ، ج ۲ ، ص ۱۲۴] .

۳. نعب قبيله ای در زمان امام علی (ع)

نجاشی شاعر در ماه مبارک رمضان شراب خورد. حضرت علی (ع) ۸۰ ضربه شلاق به خاطر شراب و ۲۰ ضربه به خاطر ماه رمضان اجرا کرد. قبيله او که ۶۰۰۰ خانه در کوفه داشتند ، عصبانی شدند و بعضی از آنها به معاویه ملحق شدند. طارق بن عبدالله خدمت حضرت امیر (ع) رسید و گفت: ما باور نداشتیم شما این کار را بکنید. دل های ما را از کینه پر کردید. امور ما را متشتت کردید. حضرت (ع) فرمود: وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/ ۴۵] .

قَالَ: صَاحِبُ كِتَابِ الْغَارَاتِ: إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَدَّ النَّجَاشِي غَضِبَ الْيَمَانِيَّةُ، فَدَخَلَ طَارِقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا كُنَّا نَرَى أَنَّ أَهْلَ الْمَعْصِيَةِ وَالطَّاعَةَ، وَ أَهْلَ الْفُرْقَةِ وَالْجَمَاعَةَ عِنْدَ وِلَاةِ الْعَدْلِ وَ مَعَادِنِ الْفُضْلِ سِيَانٍ فِي الْجَزَاءِ، حَتَّى رَأَيْنَا مَا كَانَ مِنْ صَيِّعِكَ بِأَخِي الْحَارِثِ، فَأَوْعَرْتَ صِدُورُنَا، وَ شَتَّتْ أُمُورُنَا، وَ حَمَلْتَنَا عَلَى الْجَادَّةِ الَّتِي كُنَّا نَرَى أَنَّ سَبِيلَ مَنْ رَكَبَهَا النَّارُ. فَقَالَ [لِي عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ " [بقره- ۴۵] [الغارات ، ج ۲ ، ص ۳۶۹] .

حضرت علی (ع) مأمور فرستاد که لبید بن عطارد را دستگیر کنند. در بین راه که او را خدمت حضرت علی (ع) می بردند ، نعیم بن دجاجه که از شرطه خمیس بود و همشهری متهم بود ، بلند شد و دست متهم را از مأمورین رها کرد. امام (ع) امر کرد نعیم را بیاورید و دستور دادند او را سخت تازیانه بزنند. بعد از خوردن شلاق وقتی بیرون می رفت گفت: یا امیرالمؤمنین! اقامت با تو ذلت و مفارقت از تو کفر است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): بَعَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى لَبِيدِ بْنِ عَطَارِدِ التَّمِيمِي فِي كَلَامٍ بَلَغَهُ فَمَرَّ بِهِ رَسُولُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي بَيْتِي أَسِيدٍ فَقَامَ إِلَيْهِ نَعِيمٌ بْنُ دَجَاحِهُ الْأَسِيدِي فَأَفَلْتَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَتَوْهُ بِهِ وَ أَمَرَ بِهِ أَنْ يَضْرَبَ فَقَالَ لَهُ نَعِيمٌ: وَ اللَّهُ إِنَّ الْمَقَامَ مَعَكَ لَذُلٌّ وَ إِنَّ فِرَاقَكَ لَكُفْرٌ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ قَالَ: لَهُ قَدْ عَفَوْنَا عَنْكَ [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۸۷] .

۱. تعلیم و تربیت

۱. اهمیت تعلیم و تربیت

۱. ضرورت تعلیم

۱. منزلت علم

۱. آیات

(۱) قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ [زمر/۹].

(۲) يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ [مجادله/۱۱].

(۳) وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ [عنكبوت/۴۳].

(۴) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ [علق/۴].

ریشه استعمار و استثمار همانا استثمار است و آیات تدبّر، تعقل، تفکر و سیر در ارض برای ریشه کنی جهل است.

۲. روایات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفٌّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَّا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَسْأَلُ عَنِّ دِينِهِ [المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۵].

قَالَ الرَّضَا (ع): رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا قُلْتُ كَيْفَ يَحْيَى أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا [معانیا لأخبار، ص ۱۸۰].

۲. لزوم تحصیل علم

تحصیل علم به هر جهت مکان ندارد:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ [روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱].

زمان ندارد، شرط ندارد. و لو من عند یهود

بعد فردی ندارد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ [کافی، ج ۱، ص ۳۰].

و قال المعصوم (ع): اطلبوا العلم و لو لغير الله فانه ينجز الى الله

۲. ضرورت تعلیم

اساسا تا دل از آلودگی ها خالی نشود و زمین صاف نباشد، نهال در او گیرا نمی شود.

تربیت و پرورش به قدری مهم است که از هنگام انتخاب همسر سفارشات لازم شده است.

(۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكُمْ وَ تَزْوِيجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وُلْدَهَا ضِيَاعٌ [کافی، ج ۵، ص ۳۵۳].

(۲) به شارب الخمر زن ندهید.

(۳) از خاندان اصیل دختر بگیرد.

(۴) اگر امه مجنونه داشتی و زیبا بود و همبستر شدی، عزل کن که بچه دار نشوی.

(۵) إِنَّكَ إِنْ تَدَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا [نوح/۲۷].

شروع تربیت از قبل از ازدواج. همسر ترسو نه. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): (در خطاب به فرزندش محمد حنفیه) أدرکک عرق من

أمک [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۳].

همسر احمق نه ، گر چه زیبا باشد ، ناصبیه و یهودیه نه.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): من كان له صبي فليتصاب له [عوالي اللثالی ، ج ۳ ، ص ۳۱۱].

فَانظُرْ مَاذَا تَرَى [صافات/ ۱۰۲].

يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ [يوسف/ ۵].

یا بنی های لقمان

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ [لقمان/ ۱۶].

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [لقمان/ ۱۷].

ایجاد صحنه تضاد و مسابقه السابِقُونَ السَابِقُونَ [واقعه/ ۱۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حتى أسرح إليك في ميادين السابقين [مصباح المتعجد ، ص ۸۴۹]. (دعای کمیل)

۳. رابطه علم و تربیت

علم و تربیت با هم است ، بلکه علم یکی از راه های تربیت است. در قرآن هر مورد که سخن از انبیاء به میان آمده فرموده بعثت به خاطر تعلیم و تزکیه است.

یک جا از بیان ابراهیم (ع) است.

همه کس

همه چیز

همه وقت

همه جا

و سه مورد دیگر از خدا و اینک آیات :

(۱) رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [بقره/ ۱۲۹].

اینجا جمله یَعْلَمُهُمْ در بیان و درخواست ابراهیم (ع) بر جمله یَزَكِيهِمْ مَقْدَم است ، امّا در سه مورد دیگر که خدا درخواست ابراهیم (ع) را اجابت فرمود ، بیان از خدا است نه ابراهیم (ع) . جمله یَزَكِيهِمْ مَقْدَم شده و اینک آیات :

(۲) لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [آل عمران/ ۱۶۴].

(۳) هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [جمعه/ ۲].

(۴) كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِيكُمْ وَ يَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [بقره/ ۱۵۱].

۲. آداب تعلیم و تربیت

۱. ابزار تعلیم و تربیت

تواض (ع): لَوْ كُنْتَ فِظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ [آل عمران/ ۱۵۹].

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [اعراف/ ۶۳].

پیامبر (ص) به کسی که از او می‌ترسید فرمود: من کسی نیستم.

محبت و حسن خلق

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [شعراء/ ۲۱۵].

۲. روشهای تعلیم و تربیت

۱. تدریجی بودن

تعلیم باید تدریجی باشد:

نَزَّلْنَا [دهر/ ۲۳].

تدریجی است.

فُصِّلَتْ آيَاتُهُ [فصلت/ ۳].

وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا [نحل/ ۶۷].

إِنَّمَهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا [بقره/ ۲۱۹].

لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى [نساء/ ۴۳].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/ ۹۰].

در تحریم ربا، چون آلودگی عجیب بود، روش تدریجی به عمل آمد:

اول: حکم اخلاقی: وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيُرِيُوْا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَزِيُوْا عِنْدَ اللّٰهِ [روم/ ۳۹].

دوم: از عادات زشت یهود یکی می‌فرماید: وَ اخْذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ اَكْلِهِمْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ

مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا [نساء/ ۱۶۱].

که یهودیان ممنوع بودند.

سوم: تنها نهی از یک نوع رباى غلیظ شده: لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا اَوْضَاعًا مِّضَاعَةً [آل عمران/ ۱۳۰].

چهارم: به هنگام نماز، مست نباشید.

پنجم: اعلام خطرناک: فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ [بقره/ ۲۷۹].

۲. اول خود بعد دیگران

وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرْ [مدثر/ ۴].

وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ [شعراء/ ۲۱۴].

لِتُنذِرَ اُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا [انعام/ ۹۲].

وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ [سبأ/ ۲۸].

۳. استفاده از مثال

برای پذیرش بهتر: مطالبی را که می‌خواهیم بگوییم به نمونه‌هایی که در ذهن مردم است، وابسته کنیم.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ اِبْرٰهِيْمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ اَنْ اَقِيْمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوْا

فِيْهِ [شوری/ ۱۳].

زیرا مردم در برابر نوگرایی حساسیت نشان می‌دهند.

۴. اصل موازنه

استاد مراعات موازنه را بکند تا نه یأس پیدا شود و نه غرور :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤَسِّسْ لَهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ (کسی است که نه مردم را مأیوس و نه مغرور کند.) [نهج البلاغه ، حکمت ۹۰] .

پدر و فرزندی مهمان حضرت علی (ع) شدند. حضرت (ع) دست پدر را شست و به پسرش فرمود تو دست پسر را بشوی.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : { الْهَيْ } { أَعَزَّنِي } (اما موازنه برقرار) وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكَبْرِ [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَيِّرْ عَلِيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِهِ ، وَ لِمَا تَزَفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .

تعریف : چاپلوس ، انصاف ، حسود

لَعَلَّكُمْهَا در قرآن برای جلوگیری از غرور است.

۵. استفاده از فرصت ها

استفاده از فرصت ها برای تعلیم :

أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [یوسف/ ۳۹] .

سفارش به تقوا ، وقت مسافرت

خطاب به مستم (ع) :

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُوْدٌ أَلَا تَتَّقُونَ [شعراء/ ۱۲۴] .

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ [شعراء/ ۱۴۲] .

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ [شعراء/ ۱۶۱] .

ایام فراغت : فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب [انشراح/ ۶-۷] .

گردش فرزند : أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ [یوسف/ ۱۲] .

و حضرت یعقوب (ع) منطق را پذیرفت.

میان مرثی و شاگرد حجابی نباشد. یکی از سفارشات حضرت علی (ع) به مالک اشتر و سؤالاتی که اصحاب بدون خجالت از

شخص پیامبر (ص) می کردند ، حتی مردی آمد و گفت : عورتم بزرگ است چه کنم؟

۶. تشویق و تنبیه ها

تشویق زبانی : تعریف و مدح خوبان :

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/ ۳۷] .

مذمت از بدان :

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ [مسد/ ۱] .

تشویق عملی : پیامبر (ص) برای خواهر رضاعی که احترام به والدین می گذارد ، ارزش خاصی قائل است ، امّا برای برادر

رضاعی نه.

عَنْ عَمَارِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ : " حَبَّبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) بَبْرٍ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي بِي فَقَالَ لَقَدْ كُنْتُ أَحِبُّهُ وَ قَدْ اِزْدَدْتُ لَهُ حُبًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ

(ص) أَتَتْهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا شَرَّ بِهَا وَ بَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَهَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يَحْدُثُهَا وَ يَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ

فَامَتْ وَ ذَهَبَتْ وَ حَيَاءٌ أَخُوهَا فَلَمْ يَضْمَعْ بِهِ مَا ضَمَّعَ بِهَا فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَيَّنْتَ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَضْمَعْ بِهِ وَ هُوَ رَجُلٌ فَقَالَ لِأَنَّهَا

كَانَتْ أَبْرَبَ بِوَالِدَيْهَا مِنْهُ" [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۱] .

۳. موانع تعلیم و تربیت

انسان قابل تربیت و مایل به نیکی است.

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۲] .

چیزهایی که مانع تربیت می شوند :

(۱) تقلید بیجا: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ [بقره/۱۷۰] .

(۲) تعصب: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [بقره/۱۱۳] .

انی أخاف عليكم اثنان العصبية و الجاهلية

آدم (ع): رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [اعراف/۲۳] .

نوح (ع): رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِناً وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ [نوح/۲۸] .

ابراهیم (ع): رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [ابراهیم/۴۱] .

موسی (ع): قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي [قصص/۱۶] .

عیسی (ع): قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا [مائده/۱۱۴] .

پیامبر اکرم (ص): وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ [مومنون/۹۷] .

این شاید به خاطر آن باشد که گناه مانع تربیت است ، پس مربی باید مانع تربیت را بردارد.

۴. عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت

۱. فردی

عوامل تربیت :

(۱) عبادت

(۲) تعلّم و تعقل

(۳) انسان دوستی

(۴) محبت عاقلانه

(۵) معاشرت با صالحان

(۶) تفکر در خود

(۷) ترکیه و تقوا

(۸) کار

(۹) تقویت حق جویی

(۱۰) جهاد

(۱۱) رعایت حالت روح

عوامل تزکیه روح :

(۱) تعلّم و تعقّل : برای روشن شدن انسان است.

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [زمر/۱۸-۱۷] .

(۲) تقوا و تزکیه : برای تقوا اراده انسان است.

جهان بی تقوا بی اراده است.

(۳) عبادت : برای تقویت عشق و علاقه مندی انسان است. (حرارت ایمانی)

روح عبادت به یاد خدا بودن است و عوامل غفلت و انواع عبادت باید مشخص شود.

عوامل غفلت :

پرخوری

پرخوابی

پرحرفی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدِهِ أَلْهَمَهُ قَلَّةَ الْكَلَامِ وَ قَلَّةَ الطَّعَامِ وَ قَلَّةَ الْمَنَامِ [غررالحکم ، ص ۲۱۱] .

عبادت :

بدنی (نماز)

مالی (زکات ، انفاق...)

روحي (تفکر) : برترین عبادت

(۴) تفکر :

در خلقت : إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ [آل عمران/۱۹۰] .

در تاریخ : فَأَقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [اعراف/۱۷۶] .

در خود : وَ لَتَنْظُرَنَّ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ [حشر/۱۸] .

انسان باید بنشیند و در کارهای خود ، دوستان خود ، تصمیمات خود و... بیندیشد.

(۵) تربیت عاقلانه : غنچه گل را نمی شود با زور تبدیل به گل کرد.

علی رغم ناراحتی بچه از آمپول ، محبت واقعی آمپول زدن است.

(۶) رعایت حالت روح : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَاتُّوهُا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا

أُكْرِهَ عَمِيَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۹۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۹۷] .

(۷) انسان دوستی : حتی گاهی باید کافر را دوست داشت.

امام صادق (ع) به محض دیدن انسان تشنه و گرسنه که در جایی افتاده بود ، دستور دادند سیرش کنید.

(۸) تقویت حق جویی : خطبه قاصعه در مبارزه با تعصب است.

انسانها فطرتا دنبال حقیقت و علم می روند. اسلام این غریزه را با توصیه های فراوان تقویت نموده است.

۹) معاشرت با صالحان: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ [کافی، ج ۲، ص ۳۷۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاءٌ لِلْإِيمَانِ [نهج البلاغه، خطبه ۸۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَمَلَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نَجَّالِسُ قَالَ مَنْ يَذْكُرْكُمْ اللَّهُ رُؤَيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ [کافی، ج ۱، ص ۳۹].

سرود از سینه‌ها در سینه‌ها از ره پنهان صلاح و کینه‌ها

صحبت صالح تو را صالح کند صحبت طالح تو را طالح کند

در باب معاشرت، چیزی که اثرش فوق العاده است آنجا است که حالت ارادت پیدا شود. شیفتگی به یک شخص معین بالاترین و بزرگترین عامل در تغییر دادن انسان است. ارادت اگر جا بیفتد انسان را فوق العاده خوب می‌کند و اگر هم نابجا بیفتد آتشی است که آدم را آتش می‌زند.

۱۰) جهاد: من مات و لم یغزو لم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبة من النفاق

جهاد در تربیت عاملی است که جانشین ندارد، ازدواج هم همینطور است.

۱۱) کار: کار و تربیت علت و معلول یکدیگرند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْأَمِينِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ [کافی، ج ۵، ص ۱۱۳].

جوان بیکار: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَمَلَا: "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا نَظَرَ إِلَى الرَّجُلِ فَأَعْجَبَهُ قَالَ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَيَقُطُّ مِنْ عَيْنِي قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ" [جامع الأخبار، ص ۱۳۹].

قال بعضهم: "اطرد العجب من نفسك بما تعلمه من نفسك و إنما هي النفس الأمارة بالسوء و إنك متى لم تقدها نزع بك إلى شر الغايات و أعظم الهلكات و قد قيل هي نفسك إن لم تشغلها شغلتك فإن لم تشغلها بالطاعة شغلتك بالمعصية فاشغلها بالمجاهدة فإنه قد قيل في المثل ليس للسفل إلا الهوان بعضهم" [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۳۴].

هیچ‌یک از اعضا و جوارح انسان نباید معطل بماند و الا از راه منحرف خواهد شد.

کار از جنبه‌های مختلف جسمی، ذهنی، عقلی، روحی،

در کمال انسان نقش دارد.

تصمیم، مشارطه، مراقبه و محاسبه

۲. اجتماعی

۱. والدین

۱. تأثیرات قهر والدین بفرزندان

پدر و مادر:

لا يلدوا إلا فاجراً كفاراً [نوح/۲۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ [عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۵].

از حیث خانوادگی: قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَاطِبِيًّا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ حَضْرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا حَضْرَاءَ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ [کافی، ج ۵، ص ۳۳۲].

فامیلی: لاتنکحوا القرابة لقرابته

روانی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكُمْ وَ تَزْوِيجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وُلْدَهَا ضِيَاعٌ [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۵۳] .

جسمی : مادر حضرت ابوالفضل (ع)

مذهبی : وَ لَأُمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ [بقره/۲۲۱] .

و عدم جواز ازدواج دائمی با اهل کتاب و غیر دائمی با مشرک

۲. تأثیرات منفی والدین بر فرزندان

برخی عوامل بی‌رغبتی و یا کم‌رغبتی فرزندان در جهت تربیت دینی و مذهبی

(۱) ضعف باورهای دینی و مذهبی والدین

(۲) الگوپذیری فرزندان از والدین کم‌توجه به رفتارهای دینی و مذهبی

(۳) عدم هماهنگی بین گفتار و عمل والدین و در نتیجه سلب اعتقاد فرزندان...

(۴) وجود جوّ رفاه‌زدگی و افزون‌طلبی مادی در خانواده و کم‌رنگ شدن ارزش‌های مذهبی

(۵) به کارگیری شیوه زور و آمرانه در انجام وظایف مذهبی

(۶) فقدان و یا ضعف اطلاعات دینی و مذهبی والدین

(۷) تعارض بین آموزش‌ها و القائات خانواده و مدرسه و اجتماع و رادیو و تلویزیون

(۸) عدم توجه کافی والدین به معاشرت فرزندان با دوستان و هم‌سالان

(۹) عدم آشنایی والدین با شیوه‌های تربیتی

و...

۳. وظائف والدین نسبت به فرزندان

- حضور در مراسم و میهمانی‌های سالم خانوادگی و... با فاصله معقول.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَ يَشِيرُ النَّشَاطَ [غررالحکم ، ص ۳۱۹] .

گردش‌های علمی و مهیا نمودن پیشرفت‌های فرهنگی ، هنری ، ورزشی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَافِرُوا فَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَغْنَمُوا مَا لَا أَفْتَمُ عَقْلًا [مکارم‌الأخلاق ، ص ۲۴۰] .

- پدر و مادر باید برای تعلیم و تربیت فرزندان خود طرح و برنامه داشته باشند.

پدر امت اسلامی پیامبر اکرم (ص) برنامه تربیت داشت.

- وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا [اسراء/۱۰۶] .

- وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ [بقره/۲۲۳] .

- پیامبر اسلام (ص) سرزنش می‌کند پدران آخر الزمان را به دلیل بی‌اعتنایی آنان نسبت به تربیت فرزندان و آموزش واجبات

دینی آنان و می‌فرمایند : "بهترین عطیه پدر برای فرزند ، ادب نیکو است."

رُوي عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ : "نَظَرُ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آيَاتِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آيَاتِهِمْ

الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمْ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بَعْضٌ يَسِيرٌ مِنَ

الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ" [جامع‌الأخبار ، ص ۱۰۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا نَحَلَّ وَالِدٌ وَوَلَدًا نَحَلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ [مستدرک‌الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۶۴] .

- لزوم مراقبت والدین از خوراک‌های فکری فرزندان : فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/۲۴] .

جسم در مقابل غذای مسموم حساسیت و عکس العمل نشان می‌دهد. مانند رنگ غذا، بوی غذا، مزه و طعم، تهوع و نهایتاً مسمومیت. اما غذاهای روح اینگونه نیست.

باید توجه داشت که فرزندان امروز، جوانان قرن ۲۱ هستند و باید خوراک فکری آنان متناسب با آنها باشد.

-والدین باید ارتباط کافی با فرزندان داشته باشند.

پدر و مادر باید با هم تفاهم داشته باشند.

پدر و مادر باید به رشد عواطف و احساسات فرزندان توجه داشته باشند.

-عواطف مثبت مانند: محبت، دوستی، همدلی، گذشت، ایثار و... مانند صدقه دادن با دست فرزند.

والدین باید به استعداد و توانایی‌های فرزندان توجه کنند.

۲. اجتماع

قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً [نساء/ ۹۷].

۳. مدرسه

معاویه بن یزید، عمر بن عبدالعزیز، معلم خوب

۴. تاریخ

تاریخ: فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ [آل عمران/ ۱۳۷].

وَ اذْكُرْ آخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ (ریگستان) [احقاف/ ۲۱].

۵. رفیق

يَا وَيْلَتَى لَيْتَى لَئِنِّي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا [فرقان/ ۲۸].

۶. کتاب

تحریم کتب ضالّه و حفظ آن جز برای گروهی

مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ [لقمان/ ۶].

۷. حکومت

(انقلاب‌ها به خاطر رهبران بوده است.)

الناس على دين ملوكهم [كشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۱].

دنیا که به کسی رو آورد، محاسن دیگران برای او می‌شود.

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ [توبه/ ۱۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ [تحف العقول، ص ۲۰۸].

در اجتماع؛ گروهی رهبر و گروهی پیرو. کثرت پیرو دلیل بر حقانیت نمی‌شود. باید رهبر را دید. مارکس، یک رهبر است.

ابراهیم (ع) هم یکی، باید مقایسه میان این دو نمود نه پیروان.

۹. تشویق

۱. اهمیت تشویق

تشویق و بی تشویقی: وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ [عصر/ ۳].

بیش از چند صد آیه قرآن درباره تشویق است. نام نیک گزاردن تشویق است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَرْجُرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ [نهج البلاغه ، حکمت ۷۷] .

(۱) تمام آیاتی که درباره مدح انبیاء (علیهم السلام) آمده : نِعَمَ الْعَبْدِ [ص ۳۰/] .

(۲) آیاتی که حاکی از محبت خداوند است : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره/ ۲۲۲] .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ [آل عمران/ ۷۶] .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [مائده/ ۴۲] .

(۳) پاداش ها و وعده های الهی در سراسر قرآن ، تشویق است .

(۴) برادر و خواهر رضاعی پیامبر (ص) به نوبت مهمان حضرت (ص) شدند . پیامبر (ص) احترام خواهر را بیشتر گرفت . مردم

عَلَّتْ رَأْسَهُ بِرَأْسِهَا . فرمود : " این خواهر به مادرش بیشتر ادب می کند . " [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۱] .

عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ : " خَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِبِرِّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي بِي فَقَالَ لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّهُ وَقَدْ اِزْدَدْتُ لَهُ حُبًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ

(ص) أَتَتْهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّ بِهَا وَبَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَهَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يَحْدُثُهَا وَيُصْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ

قَامَتْ وَذَهَبَتْ وَحَيَاءٌ أَخُوهَا فَلَمْ يَضَعِ بِهَا صَنِيعٌ بِهَا فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنِيعَتْ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَضَعِ بِهَا وَهُوَ رَجُلٌ فَقَالَ لِأَنَّهَا

كَانَتْ أَبْرَ بَوَالِدَيْهَا مِنْهُ " [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۱] .

(۵) امام باقر (ع) : " رسول اکرم (ص) با این که خودش سه روز پی در پی از غذا و نان سیر نبود ، لکن برای تشویق ، گاهی به

یک نفر صد شتر جایزه می داد . " [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۲۹] .

(۶) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيْنَ عَمَّارٌ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۲] .

(۷) امام صادق (ع) هر گاه هشام وارد می شد با این که نوجوان بود ، از او تجلیل کرده و می فرمود : هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ

يَدِهِ [إعلام الوری ، ص ۲۸۰] .

۲. آداب و روش های تشویق

(۱) به دنبال تکلیف ، تشویق کنید : خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ

(۲) تشویق به جا تنبیهی است برای خلافکار : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَرْجُرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۷۷]

(۳) تشویق بیش از حد چاپلوسی و تشویق کمتر از حد ، حسادت است .

(۴) تشویق در حضور ، گاهی سبب رکود و برانگیختن حساسیت ها می شود .

(۵) برای رشد بیشتر از کسانی که گام های فراتری برداشته اند نامبرده شود .

(۶) تمام تشویق ها را مختص شخصی خاص ، آن هم در زمان و مکان و شرایط خاص نثار نکنیم و از پیشگامان تاریخ

ایثارگران غافل نشویم . در زیارت نامه ها به تمام اولیاء خدا سلام می دهیم .

(۷) در کنار تشویق سعی کنیم که ادامه راه را نیز تذکر دهیم .

(۸) ممکن است به خاطر مصالحی به جای تشویق مورد بی مهری قرار بگیریم ، رنجیده نشویم . گاهی امام صادق (ع) از

دوستانشان انتقاد می کردند . بعدا به او پیام می دادند که بی توجهی من به خاطر تاکتیک بوده ، چون دشمن در مجلس حاضر

بود و تو شناخته می شدی .

۹) اگر خواستیم از شاگردی تشویق کنیم از زحمات استاد و معلم و نویسنده و مؤسس و مدرسه و... غافل نشویم.
۱۰) تشویق نباید تنها جنبه مالی داشته باشد. گرچه گاهی رسول خدا (ص) به برندگان مسابقات، درخت خرما یا باردار می داد، اما بیشتر تشویقات جنبه معنوی داشت. همین که وارد مسجد شد و گروهی را دید مشغول نماز مستحبی و گروه دیگر در حال مذاکره علم بودند، حضرت (ص) هر دو را تشویق کرد، اما به گروه مذاکره علمی ملحق شدند.
۱۰. داستان

داستان: کسانی که در مسیر حق بودند، کسانی که در مسیر باطل بودند.
در قرآن حدود ۳۰۰ داستان است.

بیان حقایق به صورت مستقیم

۱۱. کيفر وقصاص

کيفر و قضا (ص):

و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ [بقره/۱۷۹].

۶. تأثیرات فطرت در تعلیم و تربیت

۱. اهمیت فطرت

استمداد از فطرت و وجدان

در قرآن با لحن های زیادی از فطرت کمک گرفته شده است:

(۱) آیات عهد و میثاق:

و اذْكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [مائده/۷].
وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ [نحل/۹۱].

(۲) آیات ذکر و نسیان و تذکره:

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ [زخرف/۳۶].

وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعَزَّيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [مائده/۱۴].

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقِيمِينَ [واقعه/۷۳].

(۳) سؤالات از وجدان و فطرت:

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ [قلم/۳۵].

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ [انعام/۵۰].

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن/۶۰].

(۴) انتقاد از فطرت های غبار گرفته:

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ [تکویر/۲۶].

فَأَنبئني تَوْفَکونَ [انعام/۹۵].

أَلَمْ تَرَ

(۵) از امام صادق (ع) سؤال شد گناه عوام یهود چیست که منحرف می‌شوند؟ امام (ع) فرمود: گر چه عوام سواد خواندن و نوشتن نداشتند، اما فطرت داشتند، با چشم خود دروغ و فسق و رشوه علما را می‌دیدند و سکوت می‌کردند. [تفسیر الإمام العسکری، ص ۲۹۹].

(۶) اسلام از دختر ۹ ساله ایمان می‌خواهد و این نشانه آن است که همه می‌توانند به راحتی به خدا برسند.

(۷) فطرت‌ها چشمه‌هایی جوشان هستند در درون انسان‌ها. باید آنها را شکوفا کرد نه این که در آن سنگ انداخت.

۲. غبارهای فطرت

(۱) غرور علمی: گاهی فانوسی روشن می‌کند. در حالی که همان فانوس جلو دیدن انسان را نسبت به ستارگان می‌گیرد.

(۲) تکنولوژی و زندگی ماشینی

(۳) گناهان: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهَ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا [شمس/ ۱۰-۹].

(۴) شیطان: اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ [مجادله/ ۱۹].

(۵) دوست: لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ [فرقان/ ۲۹].

(۶) محیط و جامعه فاسد: لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ [سبأ/ ۳۱].

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا [فرقان/ ۲۸].

غبارروبی (پاکسازی) فطرت:

(۱) توجه به ضعف و عجز علمی: وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا [اسراء/ ۸۵].

(۲) توجه به ضعف جسمی: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [نساء/ ۲۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ أَوْلَهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ [نهج البلاغه، حکمت ۴۵۴].

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ [طارق/ ۵].

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ [واقعه/ ۵۹].

لَنْ يَخْلُقُوا دُبَابًا [حج/ ۷۳].

(۳) توجه به ضعف اراده: إِنْ أَصْبَحَ مَاوَكُمْ [ملک/ ۳۰].

أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ [فاطر/ ۱۵].

(۴) نگاهی به تاریخ مغروران: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ [فجر/ ۶-۷].

(۵) یادی از گذشته خود: مَاءٍ مَهِينٍ [سجده/ ۸].

فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ [زمر/ ۶].

لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا [نحل/ ۷۸].

لَمْ يَكْ شَيْئًا [مریم/ ۶۷].

(۶) حوادث: فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْأُنْسَاءِ وَ الصَّرَائِ لَعَلَّهُمْ يَنْصَرِعُونَ [انعام/ ۴۲].

۳. اشباع کاذبانه فطرت

میل به بقا دارد: يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/ ۳].

يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ [بقره/ ۹۶] .

يُحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً [نور/ ۳۹] .

در حالی که اشباع صادقانه این است : إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ [عنکبوت/ ۶۴] .

۴. فطری بودن دین

فطرت همیشه هست ، اما هنگام خطر و عجز و ناتوانی مثل آتشفشان فوران می کند.

دین فطری است :

(۱) احساس وابستگی ، پرستش ، عشق به موجود برتر ، کنجکاوی : زمینه ایمان به خدا است.

(۲) احساس تحیر ، کدام راه؟ از کی؟ چرا؟ با چه تضمینی؟ : زمینه ایمان به پیامبر (ص) و امام است.

(۳) احساس حبّ بقا ، عدالتخواهی : زمینه ایمان به معاد است.

(۴) احساس قدردانی و تشکر و محبت به ولی نعمت : زمینه نماز است.

(۵) احساس حذف عنصر مزاحم و خطرناک و احساس دفاع : زمینه جهاد است.

(۶) احساس تعاون و حمایت از هم نوع : زمینه خمس و زکات است.

(۷) احساس حفاظت از ارزش ها ، پاکسازی محیط : زمینه امر به معروف و نهی از منکر است.

۷. سیمای معلم و شاگرد

۱. وظایف معلم

۱. وظایف فردی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸] .

ولی سوز بیجا نباشد تا مشمول آیهفَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لَمْ يَوْمِنَا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسْفًا [کهف/ ۶] .
شود.

ویژگی های فردی

ویژگی های فردی معلم :

(۱) توجه به رسالت معلّمی

(۲) تواضع و شخصیت

(۳) مهربانی و دلسوزی

(۴) اخلاص

(۵) شجاعت

روش کار معلّم :

(۱) ساده گویی

(۲) نرم خوئی و صلابت

(۳) بی تکلفی

(۴) عدالت

(۱) حضرت علی (ع) در پاسخ امام حسین (ع) فرمود: "رسول خدا (ص) در هیچ مجلسی نمی نشست و بلند نمی شد مگر با یاد خدا."

(۱) به فکر روحیه شاگردان باشد.

رسول خدا (ص) فرمود: حضرت خضر (ع) به حضرت موسی (ع) گفت: إِنَّ الْقَائِلَ أَقْلُ مَلَأَهُ مِنَ الْمُسْتَمِعِ فَلَا تُمَلِّ جُلَسَاءَكَ إِذَا حَدَّثْتَهُمْ [منیة المرید، ص ۱۴۰].

(۲) اشد حسره یوم القیامة رجل امکنه طلب العلم فی الدنیا فلم یطلبه و رجل علم علما فانتفع به من سمحه منه دونه [نهج الفصاحة، ص ۳۰۵].

(۳) ان مما یلحق المؤمن من عمله و حسانته بعد موته علما نشره [نهج الفصاحة، ص ۹۰۶].

گوش دادن به حرف شاگرد

در قرآن می خوانیم ملکه سبا به اطرافیان گفت: ما کنت قاطعةً امرأً حتی تشهدون [نمل/ ۳۲].

و در ماجرای حضرت ابراهیم (ع): إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى [صافات/ ۱۰۲].

تواضع در مقابل شاگرد: وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [شعراء/ ۲۱۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ [کافی، ج ۱، ص ۳۶].

توجه کردن شاگرد:

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ وِراءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا [كهف/ ۷۹].

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ

يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا [كهف/ ۸۲].

- عمل به سفارشات: أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ [بقره/ ۴۴].

- ایراد بحث های کاربردی: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ [كهف/ ۲۲].

- سنگین تر بودن وظایف علما: لَوْلَا - يَنْهَاهُمُ الرِّبَايُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْبِائِثَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ [مائدة/ ۶۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْجُهَّالِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يَعْلَمُوا [عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۷۱].

- تشویق شاگرد: احترام امام صادق (ع) از هشام

- تنوع در تدریس

- شادی کلاس

- استفاده از تمثیل

۲. روشهای برخورد

قبل از انجام مسائل در جریان عمومی باشد. خدا که می خواهد آدم (ع) را بیافریند، ملائکه را در جریان می گذارد و می گوید

: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/ ۳۰].

تا اشکالات بکنند و جواب داده شوند.

تربیت حس عاطفی و مذهبی ، اجتماعی ، عقلی

عاطفی : با دست آنان رسیدگی به طبقه ضعیف

مذهبی : بعد از سه سال : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

اجتماعی : شرکت دادن در جماعت مسلمانان

به شخصیت نوجوان اعتنا کردن : فَانظُرْ مَاذَا تَرَى [صافات/ ۱۰۲] .

اسباب بازی بچه‌ها : بدآموزی نداشته باشد. مجسمه عروسک‌ها ، صلیب‌ها ، بازی‌های تفرقه‌انداز ، علاقه‌آور ، تعاونی

قبول نقاط قوت قبل از تغییر سلیقه

قبول نقاط قوت و تکریم : فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا [بقره/ ۲۱۹] .

مماشات : فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَاذِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي [انعام/ ۷۸] .

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا [نساء/ ۱۳۶] .

توجه به اهمیت هدف در تربیت تحریک مؤثر است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وایم الله لئن یهدی الله علی یدیک رجلا خیر لک

مما طلعت علیه الشمس و غربت و لک و لاو یا علی [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۷۷] .

اهمیت و اعتناء : به سخن شاگرد و نوشته آن. معلمانی که نوشته شاگرد را یک سره خط می‌کشند. روح فرزند کوییده می‌شود

:

يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ [توبه/ ۶۱] .

تعلیم عمیق نه ماشینی :

دختر پنج ساله پایتخت ۴۰ کشور را در تلویزیون گفت ، اما به جای ایران پرسیدند کشور عزیز ما ، در جواب ماند؛ چون در

تعلیم یاد داده بودند ، عراق ، بغداد؛ مصر ، قاهره؛ ایران ، تهران. همین که به جای لفظ ایران ، کشور عزیز ما شد ، در جواب

ماند. این نمونه تعلیم ماشینی است.

رهبریابی و یا رهبرجویی به طور ناخودآگاه در کودکان و جوانان هست که آثارش همان تقلیدهای از یکدیگر با شرق و

غرب است. معلّم و مرّبی باید سعی کند از راه مدح خوبان الگو و رهبران خوبی برای شاگردانش معین کند.

رشته‌ای در گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست

قانون اصل است یا مجری : هر یک از نظریه‌ها طرفدارانی دارد ، ولی نقش مجری چند درصدی بیشتر است. شاهد در زمان

خود پیامبر (ص) قانون کامل نبود. (مگر در نزدیکی آخر عمر شریفش که آیه‌الیوم أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [مائده/ ۳] .

آمد ، ولی مجری لایق بود و لذا کارهایی شد. اما بعد از حضرتش قانون کامل بود ، ولی مجری ابوبکر و عمر. لذا...

هدف مرّبی باید روشن باشد :

(تربیت برای ریاست و استبداد)

(تربیت برای ثروت و اقتصاد)

(تربیت برای شهرت)

(تربیت برای عزت و راحتی)

(تربیت برای حقیقت)

هدف رهبران مسلمانان ، حضرت محمد (ص) و علی (ع) غیر هدف مسلمانانها بود.

اگر هدف مربی در تربیت خدا بود ، عزت و ذلت ، فقر و غنا ، اقبال و ادبار در او اثری نمی گذارد. او مردم را استخدام برای خواسته های شخصی نمی کند.

او خودش را با شاگردش را در پیشگاه خدا یکی می داند.

مربی رهبر باید در انتقادهای وحشت نکند : **كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ** [هود/۳۸].

مربی باید کارهایی را به کسی که تحت تربیت اوست واگذار کند و آزادی هم بدهد و بازجویی هم نکند تا حس شخصیت و آزادی و مسئولیت او را تقویت کند و اگر هر کاری را بخواهد تنها خودش انجام دهد به او بدین می شوند.

مربی باید از حالات حزن و شادی و فقر و غنای شاگرد بااطلاع باشد ، تا بهتر بتواند...

۳. توجه به ظرفیت

سراج ، خادم امام صادق (ع) بود. گفت : امام (ع) ، من و عده ای را برای کاری فرستاد. ما رفتیم و برگشتیم و ناراحت شدیم و

من رفتم در باغ خودم. وقت مراجعت خیلی ناراحت بودم ، افتادم در فراشم؛ در این حال امام صادق (ع) تشریف آوردند و من

پا شدم و نشستم و او بالای سر من نشست. از من سؤالاتی راجع به آن کاری که مرا فرستاده بود کرد و من جواب دادم.

حضرت (ع) حمد خدا کرد. سپس حرفی از مردی پیش آمد. من از آنها بدگویی کردم و گفتم به امام صادق (ع) که من از

اینها بریء هستم برای این که اینها نمی گویند آنچه را ما می گوئیم. حضرت (ع) فرمود : آیا با این که ما را دوست دارند ، چون

به مثل ما نمی گویند از آنها دوری می کنی و تبری می جویی؟ گفتم : بلی. فرمود : نباید چنین باشد ، اگر بنا بر فضیلت باشد ،

نزد ما اهل بیت چیزهایی است که نزد شما نیست ، پس باید ما شما را طرح کنیم. نزد خدا چیزهایی است که نزد ما اهل بیت

هم نیست ، پس خدا ما را طرح کرده؟! من از گفته خود پشیمان شدم. عرض کردم : چه کنم؟ فرمود : آنها را دوست بدار و

از آنها دوری نکن به درستی که بعضی مسلمانها یک سهم از ایمان دارند ، بعضی دو سهم ، بعضی سه سهم ، بعضی چهار

سهم ، بعضی پنج سهم ، بعضی شش سهم و بعضی هفت سهم. فلیس ینبغی ان یحمل صاحب اللّٰهم علی ما علیه صاحب

اللّٰهمین و لا صاحب اللّٰهمینو همینطور حضرت (ع) فرمود. نباید شش سهم دارنده را مجبور به اعمالی کنیم که عمل کسی

است که هفت سهم دارد. بعد حضرت (ع) مثلی زدند که یک نفر مسلمان همسایه نصرانی داشت. همسایه را مسلمان کرد و

سحر آمد او را برد مشغول نافله کرد. بعد صبح او خواست برود و او را نشانید تا نماز ظهر ، خواست برود. نشانید تا عصر و

همینطور تا عشاء او را نشانید. سحر شب دوم که در خانه همسایه را زد همسایه گفت : برو برای این دین آدم بیکاری را پیدا

کن. حضرت (ع) فرمود : این مسلمان ناشی مسلمی را از دین بیرون کرد.

امام صادق (ع) فرمود به عبدالعزیز که ایمان ده درجه دارد. مثل نردبان ترقی به مرتبه بعد از مرتبه جلویی است و نباید کسی

که دو مرتبه را طی کرده به دیگری که یک مرتبه را پیموده بگوید تو چیزی نیستی و همینطور هیچ صاحب مزینی حق ندارد

به پایین تر از خود تحمیل مطالبی کند ، بلکه باید با رفاقت او را مثل خود کند و اگر با خشونت تحمیل کرد و او را شکست ،

جبران او با اوست. [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۲] .

روایات به این معنی در کتاب کافی باب درجات ایمان زیاد است که با هر مردمی باید به نحوی مناسب سر و کار داشت.

(چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودک باید گشاد)

۴. نکات مهم

گروه های انسان :

گروه بی تفاوتان

گروه موافقان

گروه مخالفان

گروه متفاوتان

وظیفه معلّم و مدیر و رهبر و مربّی خوب آن است که در بی تفاوتان ایجاد انگیزه کند: لشکر معاویه برای باطل در حرکتند، شما چرا...

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۷] .

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً [اللهوف ، ص ۷۹] .

و یکی از نقش های قیام امام حسین (ع) ، سخنرانی حضرت زینب (س) و حضرت سجاد (ع) و فلسفه وصیت عزاداری ده روز در سرزمین منا برای امام باقر (ع) ، سفارش به رفتن به زیارت امام حسین (ع) ، سیر در زمین و تاریخ های قرآن و... همه برای همین جهت است که در افراد بی تفاوت انگیزه ای پیدا شود.

و عده به پاداش های بزرگ : مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا [انعام/ ۱۶۰] .

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ [نساء/ ۹۵] .

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ [آل عمران/ ۱۱۰] .

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/ ۶۹] .

عدم مشورت با ترسو ، کوبیدن منطق بی تفاوتاننا هاهنا قاعدون [مائده/ ۲۴] .

تجزیه و تحلیل مسائل ، همه و همه برای تحریک افراد بی تفاوت است. ریشه بی تفاوتی معمولاً جهل و استحمار است و آیات علم و تدبّر و تفکر برای زدودن این بی تفاوتی ها است.

دلگرم نمودن و تکیه بر موافقان : نباید کاری کند که موافقان کم کنار بکشند ، بلکه باید با رفاقت ، نوبت ، صداقت ، تواضع ، مشورت و سایر صفات انسانی اعتماد آنان را جلب نمود.

کاهش یا ریشه کنی مخالفت ها نه مخالف ها. آنچه مهم است مخالفت است ، نه مخالف. شطرنج باز شکست خورده مهره ها را نمی شکند. جای آن را عوض می کند تا موفق شود. مخالف را در جمع موافقان قرار دادن و به مخالف چنین وانمود کردن که تو مخالف نیستی و... می تواند در کاهش مخالفت ها نقش بزرگی داشته باشد.

پذیرش و تفاهم با متفاوتان :

مربّی باید اصالت را برای مصلحت بداند و اگر با عاطفه و یا اعمال قدرت عمل می کند باز به خاطر مصلحت باشد.

کمک برای مصلحت باشد.

۵۰٪ مراعات مصلحت

۲۵٪ عاطفی

۲۵٪ استبدادی

مربّی باید از هر نوع قیافه و یا سابقه ای که زنده است دور باشد. می گویند طفلی گریه می کرد. سیاه پوستی آن را بغل کرد تا آرام گیرد. طفل بیشتر جیغ کشید. سفیدپوستی آن را گرفت و طفل ساکت شد و سپس گفت همین قیافه تو بیشتر سبب فریاد می شود. حالا بعضی از مربّیان مانند...

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ [انعام/ ۱۴۹] .

حجت خداوند باید کامل و بهانه‌ای برای فرار نباشد.

۲. وظایف شاگرد

۱. وظایف فردی

جستجو برای پیدا کردن استاد

فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً [كهف/ ۶۴-۶۵] .

تعاون در تحصیل و در زندگی :

حضرت علی (ع) : "در جبهه افراد قوی دل دیگران را تقویت کنند." بعد می‌فرماید : فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ [نهج البلاغه ،

خطبه ۱۲۳] .

پس به شکرانه قدرت تعاون داشته باش.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : سَلْ تَفَقُّهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا [نهج البلاغه ، حکمت ۳۲۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ [کنز الفوائد ، ج ۲ ، ص ۱۸۹] .

مداومت

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/ ۱۱۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا [منیه‌المريد ، ص ۱۷۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا سَهْرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مُتَهَجِّدٍ بِالْقُرْآنِ أَوْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ عَرُوسٍ تُهْدَى إِلَى زَوْجِهَا [خصال صدوق ، ج ۱ ،

ص ۱۱۲] .

۲. روابط

۱. رابطه شاگرد و استاد

شاگرد به چند جهت باید از استاد قدردانی کند :

(۱) حق تربیت و حق تخصص؛ بنابراین اگر استاد کافر باشد به خاطر حق علمش باید مورد احترام باشد.

احترام به استاد : وَقَرُّوا مِنْ تَعَلُّمِنَا مِنَ الْعِلْمِ [کنز العمال ، ج ۱۰ ، ص ۲۵۰] .

از هر چیز سؤال نکند : لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ [مائده/ ۱۱۰] .

عجله نکند : لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ [طه/ ۱۱۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا جَلَسْتُمْ إِلَى الْمُعَلِّمِ أَوْ جَلَسْتُمْ فِي مَجَالِسِ الْعِلْمِ فَادْنُوا وَ لِيَجْلِسَ بَعْضُكُمْ خَلْفَ بَعْضٍ وَ لَمَّا تَجَلَّسُوا

مُتَفَرِّقِينَ كَمَا يَجْلِسُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ [مشکاه الأنوار ، ص ۲۰۵] .

۲. حقوق معلم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ مِنْ حَقِّ الْمُعَلِّمِ عَلَى الْمُتَعَلِّمِ :

(۱) أَنْ لَا يَكْتَبِرَ السُّؤَالُ عَلَيْهِ

(۲) وَ لَا يَسْبِقُهُ فِي الْجَوَابِ

(۳) وَ لَا يَلِخَ عَلَيْهِ إِذَا أُعْرِضَ

(۴) وَ لَا يَأْخُذُ بِثَوْبِهِ إِذَا كَسِلَ

(۵) وَ لَا يَشِيرَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ وَ لَا يَغْمِرُهُ بِعَيْنِهِ

(۶) وَ لَا يَشَاوِرَ فِي مَجْلِسِهِ

(۷) وَ لَا يَطْلُبُ وَرَاءَهُ وَ أَنْ لَا يَقُولَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافَ قَوْلِهِ

(۸) وَ لَا يَفْشِي لَهُ سِرًّا

(۹) وَ لَا يَغْتَابَ عِنْدَهُ

(۱۰) وَ أَنْ يَحْفَظَهُ شَاهِدًا وَ غَائِبًا

(۱۱) وَ يَعْمَمُ الْقَوْمَ بِالسَّلَامِ وَ يَخْصُهُ بِالتَّحِيَّةِ

(۱۲) وَ يَجْلِسُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ سَبَقَ الْقَوْمَ إِلَى خِدْمَتِهِ

(۱۳) وَ لَا يَمَلُّ مِنْ طُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا هُوَ مِثْلُ النَّخْلَةِ تُنْتَظَرُ مَتَى تَسْقُطُ عَلَيْهِ مِنْهَا مَنَفَعَةٌ

(۱۴) وَ الْعَالِمُ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ انْتَلَمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا تَنْسُدُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

(۱۵) وَ إِنْ طَالِبَ الْعِلْمَ يَشِيْعُهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنْ مُقَرَّبِي السَّمَاءِ [عده‌الداعی ، ص ۸۰] .

۳. نکات مهم در روابط استاد و شاگرد

خلاصه کتاب تعلیم و تربیت شهید مطهری (ره) :

(۱) فرق است میان عالم بودن و روح علم داشتن. (آری فرق است میان بشکه آب و چشمه آب) روح علمی خالی از جمود و غرور و... است.

(۲) ثمره العلم العبودیه

العلم علی ثلاثة أشبار: اذا وصل الى شبر الأول تكبر و اذا وصل الى الثاني تواضع و اذا وصل الى شبر الثالث علم انه لا يعلم شيئا [تعلم و تربیت ، شهید مطهری (ره) ، ص ۳۲] .

(۴) تربیت غیر صنعت است و انسان غیر جماد ، در تربیت باید توجه به فطرت و سرشت و آزادی و تمایلات داشت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِذْيَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أذْيَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۱۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَ وَ إِذْيَارًا فَاتُوهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالَهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۹۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَيْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ (چیز شگفت‌انگیز) الْحِكْمَةِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۹۷] .

تربیت بر اساس ترس بی‌ارزش است. البته برای جلوگیری از فساد ترس و تنبیه خوب است.

ترس ، عامل رشد انسان به مقامات بالا- نیست ، امّا عامل جلوگیری از سقوط به مقامات پایین هست. ترس ، عامل اختلال روانی است. طفلی که در دامن بول کرد و کتک خورد نمی‌داند به خاطر مکان بود به خیالش

که بول کردن جرم دارد. همیشه هنگام ادرار دچار ترس و هیجان است ، ولی اگر فهمید بول عیب ندارد ، ولی در دامن بول کردن عیب دارد و لجاجت کرد ، جای تنبیه است.

(۴) تربیت به عادت خوب واداشتن است یا عادت بد را شکستن یا هر دو معیار آن است.

پشتوانه عادل استدلال است یا تقلید و هوس. هر کجا عادت بر اساس اول خوب و بر اساس دوم بد. گاهی عادت به خیر و بر

اساس عشق و شعور است و گاهی به خاطر سرگرمی.

(۵) هر مکتب جامعی سیستم آموزشی لازم دارد.

(۶) چه علمی در اسلام ارزش دارد؟ مدل چیست؟ روش تربیتی چیست؟

(۷) پر کردن مغز، کم ارزش، ولی پرورش مغز ارزش دارد. آتش و هیزم بردن در تنور، کم ارزش است، ولی جرقه و هیزم‌های درونی خوب.

(۸) گاهی باسواد تکیه بر معلومات خود می کند و بی سواد فکر می کند و حرف‌های حکیمانه می زند.

(۹) زیاد درس نشستن مهم نیست. شیخ انصاری ۱۰ سال درس خوانده. مرحوم بروجردی ۸ سال درس خوانده.

(۱۰) اشکال به بروجردی می گرفتند که استاد کم دیده است.

(۱۱) تفکر با علم مقرون است و گرنه کارخانه بی مواد است: *وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ* [عنکبوت/۴۳].

مغز مثل معده است که باید فرصت هضم داشته و برف انبار کردن معده را خسته و جذب را کم می کند.

(۱۲) معلّم و خطیب باید رشد فکری به مردم بدهند. مرحوم حجت فرمود: اجتهاد؛ یعنی یک مسأله جدید فقهی بی سابقه را با اصول استنباط نماییم.

(۱۳) در اسلام هم تعلیم و تعلّم عبادت است، هم تفکر، ولی ارزش فکر بیشتر است. (روایات زیادی داریم).

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ اثر تفکر است.

(۱۴) یکی از مصادیقاً عدّوا لهماطّلاعات و علم است به مقدار *تُرْهَبُونَ* به [انفال/۶۰].

(۱۵) *قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يَحْدُثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ* [معانی الأخبار، ص ۱۵۸].

ضبط صوت بودن کم ارزش است.

(۱۶) در مسائل، مقید به زمان الآن نباشیم: *قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ* [کافی، ج ۸، ص ۱۴۹].

(۱۷) تمام انبیا (علیهم السّلام) گرفتار عدم تفکر مردم و تقلید نابجا بوده اند: *إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ* [زخرف/۲۳].

(۱۸) به خاطر این که خانه یادگار پدرم هست، با تنگی آن ساختم:

امام صادق (ع): "از بی شعوری تو است."

(۱۹) اکثریت، تبلیغات، تهدید، شخصیت‌های نامدار، طمع، غرور و... جلو تعقل را می گیرد.

استقبال و استدبار مردم هم همینطور است.

۴. روابط استاد و شاگرد در سیره بزرگان

(۱) علامه حسن زاده آملی: برف سنگینی در تهران آمده بود، روز تعطیل رسمی بود. تردید داشتم به درس‌های علامه شعرانی بروم یا نه. بالاخره رفتم و عذرخواهی کردم. ایشان فرمودند: امروز گداها را در مسیر دیدی؟ گفتم: چطور! این روزها بازارشان گرم است. فرمود: آنها کارشان را تعطیل نکردند، ما چرا تعطیل کنیم؟ [حوزه، ۲۱].

(۲) مردی از ۶۰۰ کیلومتری به دیدن شهید رجایی آمد. گفتند کارش زیاد است. فرصت ندارد. ساعت‌ها نشست تا این که رجایی آمد. دست رجایی را بوسید و گفت: این ادای دینی بود به معلّمی که بسیار چیزها را به من آموخته بود و من فقط برای همین کار آمدم.

(۳) میرزا جواد آقا ملکی تبریزی: شیخ انصاری (ره) در محضر شاگرد خود می نشست و از او درخواست موعظه می کرد. [

حوزه، ۱۶].

(۴) استاد سید رضی (ره) به او گفت: خانه تو کوچک است و جای کافی ندارد. من خانه بزرگی دارم به تو بخشیدم. سید رضی قبول نمی کرد. استاد اصرار می کرد. سید گفت: من احسان پدرم را نپذیرفتم، چگونه احسان شما را قبول کنم؟ استاد گفت: من پدر روحانی تو هستم و حقّ بیشتر است. سید نپذیرفت. [منیه‌المیرید، ص ۲۴۱].
خاطرات

(۵) عیسی بن مریم (علیهما السّلام) به شاگردان خود گفت: از شما خواهشی دارم، گفتند: برآورده است. بلند شد و پاهای شاگردان خود را شست و فرمود: إن أحق الناس بالخدمه العالم [منیه‌المیرید، ص ۱۸۳].

(۶) امام صادق (ع) وقتی هشام که یکی از شاگردانش بود وارد می شد او را در صدر مجلس می نشاند و می فرمود: هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ [إعلام‌الوری، ص ۲۸۰].

(۷) شهید مطهری (ره): طلبه‌ای سر درس آیت الله بروجردی ایرادی گرفت، آقا نه تنها ناراحت نشد، بلکه به آن طلبه جایزه هم دادند. [جلوه‌های استاد مطهری (ره)].

(۸) شهید مطهری (ره) وقتی نام اساتید خود را می بردند با احترام و تعظیم بسیار زیاد تجلیل می کردند. مثلاً به نام علامه که می رسیدند می گفتند: روحی له الفداء

(۹) آیت الله جنّتی: سید رضی (ره) گرد آورنده نهج‌البلاغه استاد ادیبی داشت غیر مسلمان. وقتی این استاد از دنیا رفت، در قبرستان غیرمسلمان‌ها دفنش کردند. هر وقت سید رضی (ره) می خواست از این قبرستان عبور کند از اسب پیاده می شد تا آخر قبرستان پیاده می رفت و بعد سوار می شد. پرسیدند: علت این کار چیست؟ فرمود: آخر معلّم من در این قبرستان خوابیده است.

(۱۰) دکتر شریعتی: ابن سکیت معلّم فرزندان متوکل بود. او بو برد که فرزندانش به علی (ع) علاقه پیدا کرده‌اند. روزی به سراغ معلّم آمد و پرسید: فرزندان من نزد تو بهترند یا حسن و حسین؟ ابن سکیت جواب داد قنبر غلام علی (ع) از تو و فرزندان ارجمندترند. متوکل دستور داد زبانش را از پشت سرش بیرون بیاورند. [فاطمه فاطمه است، ص ۱۶].

(۱۱) ابوعلی سینا می گوید: هر وقت در یک مسأله علمی دچار حیرت می شدم به مسجد می رفتم و نماز می خواندم، درهای بسته به رویم باز می شد.

(۱۲) صاحب جواهر هنگام تدریس از نوشته‌های شیخ انصاری (ره) استفاده می کرد و... شیخ انصاری (ره) با شاگردان خود در درس صاحب جواهر حاضر می شد و هیچکدام ابایی نداشتند. [حوزه، ۶].

(۱۳) حاج ملا هادی سبزواری به هنگام شنیدن نام شیخ انصاری (ره) از جا بلند می شد و با تعبیرمنه السّلام و الیه السّلام و علیه السّلام او احترام می کرد. [حوزه، ۶].

(۱۴) آیت الله کوه‌کمره‌ای از مشاهیر زمان خود وقتی دید شیخ انصاری به خاطر عدم شهرتش دو سه نفر شاگرد بیشتر ندارد درسش را تعطیل کرد و خود و شاگردانش به پای درس شیخ رفت. [گفتارهای معنوی، شهید مطهری (ره)، ص ۳۹ و حوزه، ۶].

(۱۵) خلیل قزوینی بعد از مباحثات علمی با فیض کاشانی وقتی متوجّه اشتباه خود شد بی درنگ جهت عذرخواهی از قزوین راهی کاشان شد، وقتی به درب خانه فیض رسید، گفت: یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُتَسِيءُ وَ بِلَافَاصِلَه بَرِگَشْتِ که در اخلاصش خللی وارد نشود. [حوزه، ۶].

(۱۶) مرحوم شیخ انصاری (ره) وقتی پاسخ مسأله‌ای را نمی‌دانست با صدای بلند می‌گفت: نمی‌دانم. [حوزه، ۶].
 (۱۷) آموزگاری شاگرد تنبلی را پند و اندرز می‌داد و مفسد تنبلی را تشریح می‌کرد. ناگهان دید شاگرد ضمن گوش دادن با زغالی روی زمین صورت می‌کشید. متوجه شد او علاقه به نقاشی دارد مطلب را با والدین شاگرد مطرح کرد. چیزی نگذشت که در رشته نقاشی سرآمد شد. [فروع ابدیت، ج ۱، ص ۱۳۶].

(۱۸) آیت الله مشکینی از جلد اول بحار الأنوار: شخصی خدمت امام سجاد (ع) رسید و عرضه داشت یابن رسول الله (ص) این مرد پدرم را کشته و من می‌خواهم او را قصاص کنم و قاتل هم به قتل اعتراف کرد. حضرت (ع) فرمود: می‌توانی قصاص کنی، ولی بگو بینم آیا این مرد تا به حال خدمتی به تو نکرده که به جای قصاص دیه بگیری؟ گفت: او چند روزی به من درس داده و علوم شما اهل بیت (علیهم السّلام) را به من آموخته است، ولی این باعث انصراف من نمی‌شود. حضرت (ع) فرمود: چه می‌گویی! حق ارشاد بیشتر از خون ارزش دارد و او از قصاص گذشت. بنا شد دیه بگیرد. (صد شتر) قاتل توانایی نداشت. امام (ع) فرمود: حاضری ثواب هدایت و ارشادت را به من بدهی و من صد شتر را بدهم. گفت: اولاً، شما نیاز ندارید. ثانیاً، اگر فردای قیامت مقتول جلوی مرا بگیرد باید توشه‌ای داشته باشم. امام (ع) به ولی مقتول رو کرد و فرمود: اگر از حقت درگذری روایتی از پیامبر (ص) می‌خوانم که برای هر دو شما از دنیا و ما فیها بیشتر باشد. آن مرد حق خود را بخشید و حدیث مهم را شنید. [نماز جمعه، ۱/۸/۱۳۶۶].

(۱۹) به اسکندر گفتند: چرا معلّم خود را بیش از پدر تعظیم می‌کنی؟ گفت: چون پدر من، مرا از عالم ملکوت به زمین آورده است و استاد مرا از زمین به آسمان برده است. [کشکول شیخ بهایی].

(۲۰) آقا نجفی قوچانی (ره): عذاب مرده‌ای مشهود اصحاب پیامبر (ص) شد و بعد از مدّتی مرتفع گردید. پیامبر (ص) فرمود: از خانواده میت پرسند که امروز چه کرده‌اند؟ گفتند: طفلی داشته به مکتب فرستاده‌اند و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یاد گرفته است. [سیاحت شرق، ص ۳۶۳].

(۲۱) ابوعلی سینا هنوز به بیست سالگی نرسیده بود که علوم زمن را فرا گرفت. روزی به مجلس درس ابن مسکویه حاضر شده و گردویی را با کمال غرور جلو ابن مسکویه گذاشت و گفت: مساحت سطح این را تعیین کن. ابن مسکویه جزوه‌ای در علم اخلاق را جلو ابن سینا گذاشت و گفت: تو به ادب نفست محتاج تری تا مساحت این گردو. [داستان راستان].

(۲۲) ابوریحان بیرونی در مرض موت بود که فقیهی به بالینش آمد. ابوریحان مسأله‌ای در ارث از فقیه پرسید. او گفت: حالا چه وقت مسأله پرسیدن است؟ ابوریحان گفت: من اگر بمیرم و بدانم بهتر از آن است که بمیرم و ندانم. [تعلیم و تربیت، مطهری (ره)، ص ۲۰۰].

(۲۳) استاد محمود شهابی می‌گوید: روزی در محضر آیت الله بروجردی (ره) بودم. اصحاب استفتاء هم تشریف داشتند. نامه‌ای فقهی آمد که سؤال فقهی در آن مطرح شده بود. همه نظر دادند. آقا از من هم نظر خواست. اما نظر من

با همه حاضران و خود آقا مخالف بود. نظرم را با دلیل بیان کردم و در پایان خداحافظی کرده و به تهران آمدم. پس از چند روز شخصی تقدیرنامه‌ای از آیت الله بروجردی (ره) برایم آورد که گفته بودند شما موجب شدید ما به کتب فقهی مراجعه کنیم و بالاخره فهمیدیم حرف شما درست است، لذا دیدیم خلاف انصاف است که به اطلاع شما نرسانیم. [کیهان فرهنگی، شماره ۴].

۲۴) ابن جوزی محدث مشهور، استادی که بیش از صد هزار شاگرد داشت، هیچ وقت خود را ضایع نمی کرد. در وقت نوشتن تراشه های قلمش را جمع می کرد. وقت مردن وصیت کرد که آب غسل من از اینها گرم کرده شود. می گویند به قدری زیاد بود که اضافه آمد.

ابن جوزی بالای منبر گفت: با این انگشتان دو هزار جلد کتاب نوشته ام که دویست جلد آنها تألیف خودش بود. [حکایات صحابه، ص ۱۶۳] .

۲۵) عشق به معلم شهید مطهری (ره): بزرگ مردی که مرا اولین بار با نهج البلاغه آشنا ساخت و درک محضر او را همواره یکی از ذخایر گران بهای خودم که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم می شمارم و شب و روزی نیست که خاطره اش در نظرم مجسم نگردد. یادی نکنم و نامی نبرم. او هم فقیه بود، هم حکیم بود، هم ادیب و هم طیب. (درباره مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرزای) [سیری در نهج البلاغه]

۲۶) بنی امیه وقتی وضعیت معاویه، پسر یزید را دیدند، فهمیدند کار معلم او عمر بن مقصود است و معلم را زنده به گور کردند. [کشکول طبری، ص ۲۳، به نقل از عدّه الدّاعی]

۲۷) آیت الله جوادی آملی می گوید: روز اول طلبگی پدرم دستم را گرفت و گفت: اولین درس را باید بزرگواری به شما بدهد که خودش تزکیه شده باشد. رفتیم خدمت آیت الله فرسیو، ایشان هم اولین درس را فرمود: اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الأمر الى اللّٰهو آنچه انان این جمله را معنا کردند که هنوز مدیون سروش غیبی آن استاد هستم. [کیهان فرهنگی، شماره ۹] .

۲۸) آیت الله شیخ محمد تقی آملی در کنار قبر حضرت معصومه (س) و قبور علمای مدفون در حرم می فرمودند: اینجا برکت هست و می فرمودند: شاگردان افلاطون هر وقت مسأله ای علمی برایشان مشکل می شد می رفتند کنار قبر افلاطون. [آقای جوادی آملی، کیهان فرهنگی، ۹] .

۲۹) عمر بن عبدالعزیز کودک بود. در کوچه با بچه ها بازی می کرد و طبق عادت همراه با کودکان به هر بهانه لعن علی می کرد. استادش گذر می کرد. شنید، ولی چیزی نگفت. شاگرد رنجش خاطر استاد را فهمید. به سر کلاس آمد. استاد سؤال کرد، فرزندم از چه وقت بر تو معلوم شده که اهل بدر مورد غضب خدا قرار گرفته اند. شاگرد گفت: مگر علی اهل بدر بود؟ استاد گفت: آیا افتخارات بدر جز به علی به کسی دیگر هم تعلق دارد؟ عمر قول داد دیگر این عمل را تکرار نکند. استاد گفت قسم بخور گفت

قسم می خورم و تا آخر عمر تکرار نکرد و از اولین خدماتش در زمان حکومت لغو این سنت زشت بود. [داستان راستان، ج ۲، ص ۱۹۹] .

۳۰) در درس آخوند خراسانی ۱۲۰۰ نفر شرکت می کردند که پانصد نفر آنان مجتهد بودند. در مقابل چنین استادی آیت الله بروجردی در سنین جوانی طرح اشکال کرد. مرحوم آخوند گفت: یک بار دیگر بگو، بروجردی حرف خویش را تکرار کرد. آخوند فهمید راست می گوید. گفت: الحمد لله نمردم و از شاگرد خود استفاده کردم. [حماسه حسینی، مطهری (ره)، ج ۱، ص ۲۹۸] .

۳۱) ابن جوزی بر منبر سه پله ای بالا رفته بود و صحبت می کرد. زنی از پایین مسأله ای پرسید. ابن جوزی گفت نمی دانم. زن گفت: تو که نمی دانی پس چرا سه پله از دیگران بالاتر نشسته ای؟ خطیب گفت: این سه پله به اندازه ای است که من می دانم و شما نمی دانید. به اندازه معلوماتم بالا رفته ام. اگر می خواستم به اندازه مجهولاتم بالا روم، منبری لازم بود تا فلک الأفلاک.

[حکایت‌ها و هدایت‌ها ، مطهری (ره) ، ص ۱۰۹] .

۱. تفریح سالم

۱. کلیات

۱. ضرورت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إن لكل عضو من البدن استراحة [غررالحکم ، ص ۶۰] .

۲. فرق تفریح و عبادت

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ [یونس/۵۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۵] .

۲. اهداف

۱. هدف عبادی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قو على خدمتك جوارحی [مصباح‌المتهجد ، ص ۸۴۹] .

۲. هدف علمی

۱. بررسی

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ [انعام/۱۱] .

۲. عبرت گیری

فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا [كهف/۶۴] .

۳. آمادگی برای دفاع

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَهَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۱] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَصَبْتَ [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .
وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ [بقره/۲۴۷] .

۴. صلہ رحم

عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ هُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَوْلَكَ إِلَى هَذَا الْمَنْزِلِ؟ قَالَ : " طَلَبُ النَّزْهَةِ " [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۳] .

۵. نشاط در عبادت

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .

۳. شرائط

۱- مناسب با کرامت‌های انسانی

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): اجْعَلُوا لِنَفْسِكُمْ حِطًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَثْلُمُ الْمَرْوَةَ وَ مَا لَا سِرْفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ [تحف العقول ، ص ۴۰۹] .

و لا سرف فيه

و استعينوا بذلك على امور الدنيا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا النَّارُ [أمالی صدوق ، ص ۴۹۸] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَزَهُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ دَنَسِ اللَّذَاتِ وَ تَبَعَاتِ الشَّهَوَاتِ [غررالحکم ، ص ۲۴۰] .

۲. تفریح باید حق باشد

ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ [غافر/۷۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَرَى ظَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزْوُدٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَمَذَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتِ مُحَرَّمٍ [کافی ، ج ۵ ، ص ۸۷] .

۳. تفریح کم خرج باشد

۴. پایانش درگیری نباشد

۵. در تفریح ، رفیق سالم انتخاب شود

۶. دور از افراط و تفریط

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثِ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَمَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۹۰] .

۴. آفات

۱- هیجان (مانند قمار)

۲- خشونت (مانند بوکس)

۳- مزاحمت (بوق عروس بردن ، ورزش در غیر جای خود)

۴- تعصب (تیم گرایی)

۵- تحقیر (راه ندادن افراد و یا نبردن بعضی از اعضای خانواده)

۶- غفلت از یاد خدا و نماز

۷- ولخرجی و اسراف

۸- مردم آزاری در رانندگی

۹- تفریح به قیمت حزن دیگران (استهزاء ، غیبت)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ [لقمان/۶] .

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبُغْيُ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۱۶] .

۵. انواع تفریح

۱. سفر

۱. سلامتی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَافِرُوا تَصِحُّوا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۶۵] .

۲. تجارت

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ [قریش / ۱] .

۳. تفریح

قَالَ الرَّضَا (ع): لَقَدْ خَرَجْنَا إِلَى نُزْهَةٍ لَنَا وَ نَسِيَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ الْمِلْحَ فَذَبَحُوا لَنَا شَاةً [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۳۶] .

۲. شنا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمِيَّ وَ السَّبَّاحَةَ [النوادر راوندی ، ص ۴۹] .

۳. تیراندازی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمِيَّ وَ السَّبَّاحَةَ [النوادر راوندی ، ص ۴۹] .

۴. روحی

وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ [آل عمران / ۱۳۳] .

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [بقره / ۱۴۸] .

۵. معنوی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): هَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشِيَّتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أُسْرِحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ [

مصباح المتهجد ، ص ۸۴۹] .

۱. تفریح

۱. اصول مثبت تفریحات

۱. عمومی

(۱) تفریح برای همه (زن و مرد ، خاص و عام ، کوچک و بزرگ): نظیر: راه رفتن ، شنا ، تیراندازی و...

۲. اخلاقی

دید و بازدید و صله رحم

تفریح همراه با صرفه جویی

۳. تربیتی

تفریح همراه با پرورش استعدادها:

(مثلاً گفتگو با کودک پر کردن ایام فراغت است ، در عین این که کودک هم رشد پیدا می کند.)

پرورش جسم همراه با پرورش عاطفه

تفریح همراه با آینده نگری (حضور بر مزار نیاکان)

۴. علمی

تفریح همراه با آموزش (شنیدن خاطرات مفید)

تفریح همراه با عبرت (بازدید از موزه‌ها)

تفریح همراه با صنعت (بازدید از کارخانه‌ها)

تفریح همراه با معرفت (بازدید از باغ وحش و طبیعت)

تفریح همراه با تاریخ (آثار باستانی)

۵. اجتماعی

تفریح همراه با انسانیت (بازدید از بیمارستان‌ها)

تفریح همراه با احساس مسئولیت (بازدید از جبهه‌ها)

تفریح همراه با مشارکت ، مشورت ، همکاری و دوری از خودرأیی و استبداد

۶. معنوی

تفریح و عبادت (مانند زیارت‌ها)

۷. خدماتی

تفریح همراه با خدمت

اردوهای خدمت‌رسانی

۲. اصول منفی تفریحات

۱. همراه با اذیت

۱. همراه با وحشت زایی

به وحشت انداختن والدین

استرس برای خود

ایجاد دلهره برای باقی مردم

۲. مردم آزاری

تفریح همراه با مردم آزاری (ترقه‌بازی)

۳. هیجان آور

تفریحاتی که همراه با هیجان فوری و عاقبت وخیم است.

۴. اخلال در امنیت

تفریحاتی که ضربه به امنیت ، حرمت و محبت می‌زند.

۲. همراه با معصیت

۱. اسراف

۱. در عمر

تفریحات طولانی یا تماشای تفریح دیگران

۲. درمال

- به هدر دادن طبیعت

- آلوده کردن آب‌ها و نابود کردن جنگل‌ها

۲. لهو و لعب

تفریح و می‌گساری :

تفریحاتی فاقد هدف است.

کار و تفریح متضاد نیستند.

بیکاری مادر بیماری است.

شیطان برای دست بیکار کار تولید می‌کند (دستان بیکار ، کارگاه شیطان است).

۳. غفلت و شهوت

تفریح و گناه

۱. تفسیر ایاک نعبد و ایاک نستعین

۱. ایاک

۱- خدایی که در آیات قبل محبوب بود ، اکنون معبود است.

۲- عبادت ، شناخت لازم دارد.

۳- تمام کمالات "الله" ، رَشدها "رَبِّ" ، نیازها "رحمن" ، مالکیت‌ها مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ [فاتحه/۴] . به دست تو است ، پس فقط تو.

۴- نه به خاطر بهشت ، نه جهنم ، فقط به خاطر خودت. "ایاک"

۵- نه واسطه‌ها نه بت‌ها ، فقط تو.

۶- تأثیر طبیعت از تو است و بی‌اثر شدنش نیز از تو است ، پس "ایاک"

۷- چون می‌خواهم عبادت و بهترین و عالی‌ترین نوع عبادت کنم جز تو لایق نیست. "ایاک"

۸- نه شرق ، نه غرب ، نه زور ، نه زر ، نه تزویر. "ایاک"

۹- استمداد از دیگران به امر تو ، از اولیاء تو ، در راه تو و در حقیقت باز هم تو. "ایاک"

۱۰- تو دیگری داری من جز تو ندارم. "ایاک" ولی تو اِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِی الرَّحْمَنِ عَبْدًا [مریم/۹۳] .

۱۱- از صفات بگذریم ، به خودش راه یابیم. "ایاک" [تفسیر نور ، پیام ۵ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۹]

۲. نعبد

۱- نجات از همه شرک‌ها ، طاغوت‌ها ، قدرت ، وحدت و تمرکز لازم دارد. "نَعْبُدُ"

۲- اصل در نماز جماعت است. مسلمانان همه در یک خط هستند. فرد هم گویا نماینده جمع است.

۳- بعد از توحید نظری و علمی ، توحید عملی و عبادی.

۴- من همراه با فرشتگان و مؤمنان می گویم: "إِيَّاكَ نَعْبُدُ" و گرنه به تنهایی دروغگو هستیم. همه را باید دید موسی (ع) گفت: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا [كهف/۶۹].

ولی صبر نکرد. ولی اسماعیل (ع) گفت: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ [صافات/۱۰۲].
و صبر کرد. موسی (ع) تنها خود را دید، ولی اسماعیل (ع) دیگران را هم دید.

۳. نستعین

۱- پرواز معنوی سه مرحله دارد: ۱- ثناء ۲- ارتباط ۳- دعا

۲- عبادت از ماست، ولی با کمک تو. وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ [اعراف/۴۳].

۳- نه جبر، نه تفویض "نَعْبُدُ" ولی "نَسْتَعِينُ"

۴- استمداد واقعی در سایه عبادت واقعی است. اول "إِيَّاكَ نَعْبُدُ" بعد "إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ".

۵- خواست خدا (عبادت) بر خواست ما (استعانت) مقدم است. "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ"

۲- مقتضای عالمین، رحیم، دین، ضالین آن است که جمله "نَسْتَعِينُ" آخر باشد.

علیرغم همه زمینه‌های شرک، اعم از درونی و بیرونی، همانند هواها و خواهش‌های نفسانی و یا قدرت‌های بیرونی، چون طاغوت‌ها و احبار و رهبان، باید رو به سوی خدا برد و او را عبادت کرد و تنها از او استمداد و استعانت خواست.

توجه به صفات رحمن، رحیم، ربّ و مالکیت، خداوند را در ذهن و دل انسان محبوب می‌کند و اکنون آن محبوب، معبود است. برای رهایی از قرار گرفتن در شعاع شرک، باید به مرکز وحدت و قدرت پناهنده شد و در نماز گویا شخص نمازگزار، به نمایندگی از تمام موّحدان سخن می‌گوید: که خدایا من به تنهایی قابل و لایق نیستم تا عبادتی شایسته داشته باشم، ولی ما همه بنده تو هستیم. من به تنهایی ارزش ندارم. ولی همگی با هم از تو استمداد می‌کنیم. بنابراین، اصل نماز به جماعت است، ولی در صورت معذور بودن، نماز فرادا جایز است.

در آیات قبل سوره حمد، با توحید نظری و استدلالی آشنا شدیم و در این آیه با توحید عبادی و عملی آشنا می‌شویم تا در عبادت و بندگی و استمداد و یاری‌طلبی نیز به غیر خدا روی نکنیم، نه بنده شرق و غرب و نه بنده زر و زور و نه بنده طاغوت‌ها و فقط بنده خدا باشیم.

انسان باید به حکم عقل بندگی خداوند را بپذیرد؛ زیرا ما انسان‌ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ تمام آفرینش است و اگر به مهر و محبت نیازمندیم، او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است؛ پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می‌کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست.

۴. نکات آیه

۱- اوّل باید حق را اداء کرد و بعد از او حاجت خواست. "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" [فاتحه/۵].

۲- ما فقط ترا بنده هستیم. کاری به واسطه‌ها و یا وعده‌ها و تهدیدها نداریم. نه به خاطر ترس و یا طمع، بلکه به خاطر این که شایسته عبادتی. الله، رحمن، رحیم، ربّ و مالک هستی ترا بندگی می‌کنیم.

۳- ما فقط از تو استمداد می‌کنیم، آن هم از وسیله‌ای که تو اذن داده‌ای. و ما مخالف کسانی هستیم که برای استمداد و تقرب به تو به موهومات پناه می‌برند.

۴- فرمول‌ها و قوانین مادی حاکم بر هستی محترم است، ولی اسیر دست و تسلیم و محکوم ماده نیستیم. ما اراده ترا حاکم بر همه قوانین می‌دانیم و قوانین طبیعی، محکوم تو هستند. در نظام خلقت از اسباب و وسایل متعددی بهره‌مند می‌شویم. اما می‌دانیم کارایی و یا بی‌اثری هر سبب و وسیله‌ای به دست توست. تو سبب‌سازی و تو سبب‌سوزی. هم چیزی را سبب و وسیله قرار می‌دهی و هم می‌توانی اثر آن را بگیری.

۵- گر چه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک تو هستیم.

وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ [اعراف/۴۳]. : اگر هدایت الهی نبود، ما هدایت نمی‌یافتیم.

۶- عبد مطلق در برابر مولای مطلق، خاضعانه ایستاده است که من فقط بنده‌ام و تو مولا هستی.

۷- خدایا من کسی جز تو را ندارم. "ایاک" ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بنده تو هستند.

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا [مریم/۹۳].

در آسمان‌ها و زمین هیچ چیز دیگری نیست، مگر اینکه بنده و فرمان‌بردار تو هستند.

۸- اگر انسان تنها بندگی تو را نکند، قطعاً بنده هوس‌هاست. مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ [فرقان/۴۳].

۹- کسی که صادقانه گفت: "ایاک نَعْبُدُ" او دیگر استکبار و سرکشی ندارد.

۱۰- چون خداوند بیشترین لطف را بر ما کرده، ما بهترین تذلل را به درگاهش می‌بریم. "ایاک نَعْبُدُ"

۱۱- خودت را در جمع خوبان قرار بده، تا بتوانی همراه مخلصین بگویی: "ایاک نَعْبُدُ"

۱۲- جمله "ایاک نَعْبُدُ" و "ایاک نَسْتَعِينُ" (نه جبر و نه تفویض). چون می‌گوییم "نَعْبُدُ" پس دارای اختیار هستیم و چون

می‌گوییم "نَسْتَعِينُ" پس نیاز به او داریم.

۱۴- چون اصل خداوند است و عبادت و استمداد ما فرع بر او می‌باشد، پس "ایاک" مقدم بر "نَعْبُدُ" و "نَسْتَعِينُ" است. حضرت

علی (ع) می‌فرماید: ما رأیت شیئا الا و قد رأیت الله قبله؛ چیزی را ندیدم، مگر اینکه خداوند را پیش از آن دیدم.

۱۵- خواست خداوند بر خواست بنده مقدم است. به همین دلیل چون عبادت خواسته اوست مقدم بر استعانت، که خواسته

بنده است، می‌باشد.

۱۶- چون عبادت وسیله استمداد است. جمله "ایاک نَعْبُدُ" قبل از "ایاک نَسْتَعِينُ" آمده است.

۱۷- بنده‌ای که حضور دارد زودتر بهره می‌گیرد، لذا با کلمه "ایاک" خود را در محضر خداوند متعال احساس می‌کنیم و بعد

از آن از خداوند طلب هدایت می‌نمائیم، زیرا دعای حاضر، مؤثرتر است.

۱۸- مقتضای ادب آن است که گام به گام نزدیک شویم، اول بگوییم خداوند ربّ، مالک، رحمن و رحیم است و بعد

بگوییم فقط ترا می‌پرستیم و فقط از تو مدد می‌جوئیم.

۱۹- مراحل پرواز معنوی، عبارت است از ثنا، ارتباط و دعا، بنابراین اول سوره حمد ثنا است. آیه "ایاک نَعْبُدُ" ارتباط و

آیات بعد، دعا می‌باشد.

۲۰- چون گفتگو با محبوب واقعی شیرین است، لذا کلمه "ایاک" تکرار شد.

۲۱- اول سوره حمد با صفات خداوند آشنا می‌شویم، ولی کم کم به خودش می‌رسیم. "ایاک"

۲۲- توجه به زیبایی‌های کلامی، ارزش است. بعد از "ایاک نَعْبُدُ"، "ایاک نَسْتَعِينُ" آمد تا آخر آیات سوره حمد، هم

آهنگ باشند و اگر برعکس بود ، آهنگ آخر آیات موزون نبود.

۱. تفسیر سوره علق

۱. آیه ۱ (اِقْرَأْ بِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ)

۱. مقدمه

علم و قرائت هدیه الهی به عبد مخلص

۱- اکثریت مورّخین و مفسّرین ۵ آیه اول سوره علق را نخستین آیات قرآن می‌دانند. [تفسیر نوین + پرتو].

۲- مردی اُمّی و درس‌نخوانده چهل سال در میان مردم زندگی کرده ، حتّی با شعر که بزرگ‌ترین هنر عرب بود ، سر و کاری نداشت. یک دفعه از غار حراء با این آیات پائین آمد.

۳- انسان ، ساخته دست محیط نیست ، این مکاتب مادی هستند که انسان را مجبور و محصول محیط می‌دانند. از میان مردمی که جز زر و زور ، هیچ چیز نمی‌فهمیدند ، انسانی ، با قلم و دعوت به علم و دانش ظهور کرد.

۴- شروع اسلام با اِقْرَأْ و تعلیم ، کاری کرد که تا قرن‌ها مسلمین پیش گام و پیش تاز علوم بودند.

زمانی که مسلمانان در اندلس به مدرسه می‌رفتند ، مردم فرانسه ، تحصیل را ننگ می‌دانستند. [تفسیر نوین].

۲. واژه‌ها

رَبِّ به معنای مالک و صاحب و آقا است. گرچه با رَبِّو و تربیت هم خانواده نیستند ، اما در معنا به هم نزدیک هستند.

عبادت

انسان

همه چیز

اهداف تحصیل در زمان ما :

چشم و هم چشمی ،

مدرک.

مقام.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيَأْهِيَ بِهِ الْعِلْمِيَاءَ أَوْ يَمَارِيَ بِهِ الشُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۷].

درآمد فردا : لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/۷۹].

اشتغال امروز

۳. نکات تفسیری

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ [علق/۱].

- تربیت ما به دست خداست. رَبِّكَ خدایی که ما را آفرید.

۷- دلیل ربوبیت ، خالقیت است. رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

۱۰- پیامبر (ص) فرمود : " من تربیت شده خدا و علی (ع) تربیت شده من است "

۱۱- ربوبیت به خالقیت ارزش بیشتری می دهد.

(این آیه می گوید قبل از اینکه به سراغ خلق بروی ، سراغ خالق برو.)

همان قدرتی که به آتش فرمان داد تا بر ابراهیم (ع) سرد شود و همان قدرتی که به زمین و کرات آسمانی دستور می دهد تا بچرخند ، به محمد (ص) دستور اقرأ داد. [تفسیر نوین] .

۴. پیام ها

۱- اسلام با خواندن شروع شد.

۲- قرائت باید با اسم خدا باشد. (هر کاری باید با نام خدا شروع شود)

۳- علم و دانش باید هدف دار باشد

۴- رب از اسم های الهی است که حدود ۹۰۰ مرتبه در قرآن آمده.

۲. آیه ۲ (خلق الإنسان من علق)

۱. نکات تفسیری

۲- مصداق بارز ربوبیت همین خلقت انسان است که علقه را تا مسجود فرشتگان بالا بُرد.

۳- با تکرار کلمه خَلَقَ می خواهد بگوید آفرینش انسان ، آفرینش ویژه ای است : ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ [مومنون/۱۴] .

تفسیر سوره علق ، صفحه ۲

۴- خَلَقَ (در آیه اوّل) : از هیچ آفرید.

خَلَقَ : (در آیه دوم) : چیزی را از چیزی آفرید. [تفسیر نوین] .

۲. پیام ها

۱- انسان گل موجودات است. شاه کار هستی است.

لذا بعد از خَلَقَ از انسان نام برد.

۵- از ماده ای کم بها و پست ، اشرف مخلوق را آفریدن ، به مراتب مهم تر از دانا کردن یک فرد اُمّی است. [تفسیر نوین] .

۳. آیه ۳ (اقراً وربک الأکرم)

۱. نکات تفسیری

۱- دلیل فرمان به قرائت ربوبیت و کرامت الهی است.

۲- خداوند "اکرم" است ، چون که بدون اینکه نیاز به ما داشته باشد ، ما را آفرید.

۳- تکرار اقرأ نشانه اهمیت دانش آموزی است.

۴- تکرار اقرأ نشانه اهمیت تلقین و تکرار و تمرین در تعلیم است.

۵- تکرار ربکاشاره به دو نوع تربیت است.

رَبِّکدر آیه اوّل = تربیت تکوینی

رَبِّکدر آیه دوم = تربیت تشریحی

در اولی : رَبِّكَ = الَّذِي خَلَقَ

در دومی : رَبِّكَ = أَكْرَم

۲. پیام ها

۶- از تعبیر "اکرم" و جمله بعد می فهمیم که هیچ مقامی و هیچ نعمتی بالاتر از مقام علم نیست ، حتی هستی و آفرینش با علم برابری نمی کند ، چون که در سوره انفطار می خوانیم : مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ [انفطار/۷-۶] .
[تفسیر نوین] .

۴. آیه ۴-۵-۶

۱. نکات

۱. علق ۴-۵

۱- قلم و نوشتن ابزار دانش است ، لذا بسیار مقدس است. اولیاء خدا ، قلم را روی گوش خود می گذاشتند.

۶- حضرت علی (ع) فرمود : "علم صحیح مقرون با عمل است".

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۶۶] .

آفرینش جهان خلق : برای انسان

آفرینش انسان خلق : برای معرفت

۲. علق ۶

۹- از تقدّم قرائت می فهمیم تاریخ زبان قبل از تاریخ خط بوده است. [نوین] .

۱۱- نام کتاب آسمانی مسلمانان قرآن است؛ یعنی کتاب خواندن؛ یعنی پیوسته باید خوانده شود. [تفسیر نوین] .

۱۲- تکرار علم مثل تکرار آفراننده اهمیت علم و دانش و تعلیم است.

۱۳- شاید بتوان گفت علم در آیه اول اشاره به علم اکتسابی و در آیه دوم اشاره به علم الهامی دارد. [تفسیر نوین] .

۱۴- بعضی گفته اند علم انسان ما لَمْ يَعْلَمْ [علق/۴] . یعنی معارفی که نمی تواند به آن برسد ، خدا با وحی به او آموخت.

۱۵- دانشمندان می گویند : در تاریخ پیدایش اغلب علوم ، جهات دینی منشأ آنها بوده است. [تفسیر نوین] .

۱۶- در جای دیگری از قرآن می خوانیم : وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ [بقره/۱۵۱] .

۲. پیام ها

۲- اولین معلّم خداست : عِلْم

شغل معلمی و تعلیم و تربیت ، بسیار مقدس و کاری الهی است.

۳- اکرم بودن خداوند به خاطر معلّم بودن است.

۴- علم و دانش اولین پیام آسمانی قرآن است و به همین دلیل بود که مسلمین تا قرن ها پیش تاز علم و دانش بودند.

۵- خداوند کار خود را با خلق کردن آغاز و با آموختن ختم فرمود. معلوم می شود هدف از آفرینش معرفت است. [نوین] .

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاریات/۵۶] .

مفسرین یلیغدونرا (لیعرفون) معنا کرده اند.

۷- حفظ و انتشار و بسط و تکثیر و تعمیم و بقای علم با قلم است.

تمدن بشری ، علوم گسترده و فرهنگ‌های مختلف در طول سالیان دراز به خاطر قلم است که به دست ما رسیده است.
۸- دینی که آغازش با خواندن و قلم است ، برای مسلمین ننگ است که بی سواد یا کم سواد باشند. خداوند سوره‌ای به نام قلم در قرآن آورده و به قلم و نوشته قسم یاد کرده است : ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ [قلم/ ۱] .

۵. آیه ۷

۱. نکات

۱- در برابر این همه کرامتی که خدا به انسان داد ، او سرکشی می کند.

۲- علت طغیان گری انسان بی نیاز دانستن خویش است.

۶- استغنا به معنای اکتفاست. مستغنی کسی است که به مال و ثروتش اکتفا می کند و به امور معنوی و اخروی نمی پردازد. در برابر مستغنی این گروهند : رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/ ۳۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِمَّا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مِنْ اسْتِغْنَى فِيهَا فِتْنٌ وَ مِنْ أَتَقَرَّ فِيهَا حَزَنٌ وَ مِنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَ مِنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۸۲] .

معنای دیگر استغنا بی نیازی جستن است. فیض می گوید : استغنا بشهوات الدنیا عن یغم العقبی

۷- بهترین معنا برای آیه این است :

انسان وقتی پنداشت بی نیاز گشته ، طغیان می کند.

رَأْهِیَعْنِی خِیَالِی می کند بی نیاز است. [تفسیر نوین] .

۲. پیام ها

۳- طغیان گر اگر بخواهد رام شود ، باید خودش را نیازمند بداند.

۴- انتظار می رفت بشر با چراغ علم و دانش ، خود و خدا را بشناسد و بندگی کند ، اما به عوض عبادت ، سرکشی کرد. [تفسیر نوین] .

۵- در قرآن سه مرتبه استغنا به انسان نسبت داده شده و در تمام موارد در مقام بدگویی است.

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى [لیل/ ۸] .

أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى [عبس/ ۵] .

أَنْ رَأَى اسْتَغْنَى [علق/ ۷] .

۶. آیه ۸

۱. نکات

۲. پیام ها

۱- توجه به معاد یکی از راه‌های کنترل غرائز است.

۲- طاعی باید بداند همیشه زنده نخواهد بود.

۳- طاعی و مستغنی کارش به انکار معاد می‌کشد. [فیض کاشانی] .

۷. آیه ۹-۱۰

۱. نکات
- ۲- شأن نزول آیه مربوط به نماز خواندن رسول خدا (ص) در مسجد الحرام در مقابل چشمان مشرکین است.
۲. پیام‌ها
- ۱- یکی از اقدامات طاغوت‌ها، جلوگیری از نماز است.
- ۳- اهمیت نماز در اولین سوره قرآن آمده است.
- ۴- نمازگزاران نباید از تبلیغات و نیش و نوش‌ها بهراسند.
- ۵- لازمه عبودیت عباداً خضوع و نماز است. صَلَّى

۸. تذکرات

۱. اهمیت نگارش
- ۱- صدای قلم نزد خدا محبوب است.
- ۲- اهمیت نوشتن : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ [تحف العقول ، ص ۳۶] .
۲. آداب نگارش
- شعر منسوب به حضرت علی (ع) :
- زیبا نوشتن
- خوانا نوشتن
- مستند نوشتن
- منظم نوشتن
- خلاصه نوشتن
- اسراف نکردن
- احترام قلم و کاغذ

۱. تفکر و غفلت

۱. تفکر

۱. اهمیت تفکر
۱. اوامر قرآن به تفکر
- تنها موعظه الهی قیام الهی و تفکر : قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ [سبأ/۴۶] .

شرح و بیان آیات الهی برای تفکر نمودن است: کَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ [بقره/۲۶۶].

عبرت‌ها برای صاحبان دیده مفید است: فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ [حشر/۲].

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ [آل عمران/۱۳].

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [نحل/۳۶].

وصیت الهی برای تذکر و یادآوری:

ذَلِكَ وَمَا كُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [انعام/۱۵۲].

بیان قصه‌های قرآن برای تفکر است:

فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [اعراف/۱۷۶].

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِيَ الْأَلْبَابِ [یوسف/۱۱۱].

خلفت نعمت‌های الهی برای تفکر نمودن است: وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا

زُجُجِينَ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [رعد/۳].

عذاب الهی نشانه‌ای برای اهل بصیرت و مؤمنین است:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ [حجر/۷۵].

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ [حجر/۷۷].

باقی گزاردن نشانه‌هایی از عذاب الهی برای تفکر نمودن است: وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [عنكبوت/۳۵].

دوستی بین انسان و همسرش برای تفکر است: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ

رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [روم/۲۱].

تسخیر نمودن آنچه در آسمان و زمین است، نشانه‌هایی برای متفکران است: وَسَخَّرَ لَكُمْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [جاثیه/۱۳].

آسان بودن قرآن کریم برای تذکر و پندپذیری است:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ [قمر/۱۷].

نزول قرآن کریم اگر بر کوه بود خاشع و ذلیل می‌شد: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ

تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [حشر/۲۱].

و این برای تفکر است.

۲. امر به تفکر در احادیث

تحدید پیامبر اکرم (ص) در مورد قرائت آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران برای کسی که درباره آن تفکر نکند. [میزان

الحکمه، بحث تفکر، ج ۷، ص ۵۴۰، شماره ۳۲۵۰].

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذَكَّرُونَ اللَّهُ قِيَامًا وَفُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ

يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سِيِّئًا فَجَعَلْنَا النَّارَ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ

الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ [آل عمران/۱۹۴-۱۹۰].

حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: اکثر پیامبران و یا همه پیامبران الهی مدتی در بیابان‌ها بوده‌اند.

شاید علت این امر سه چیز باشد : (۱) تفکر (۲) تشکر (۳) تحمل سختی ها و مشکلات.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : الْمُؤْمِنُ دَائِمُ الذِّكْرِ كَثِيرُ الْفِكْرِ عَلَى النِّعْمَاءِ شَاكِرٌ وَ فِي الْبَلَاءِ صَابِرٌ [غررالحكم ، ص ۹۰]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : أَصْلُ الْعَقْلِ الْفِكْرُ وَ ثَمَرَتُهُ السَّلَامَةُ [غررالحكم ، ص ۵۲]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : إِنَّ التَّفَكْرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۵]

قَالَ الصَّادِقُ : كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكْرَ وَالِاعْتِبَارَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۴۲]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : التَّفَكْرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ بِحُسْنِ التَّخْلِصِ وَقَلَّةِ التَّرْبُصِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۲۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا عِلْمَ كَالْتَّفَكْرِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۳]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : فِكْرُ سَاعَةٍ قَصِيرَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ طَوِيلَةٍ [غررالحكم ، ص ۵۷]

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ : أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكْرِ فَإِنَّ التَّفَكْرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ [مجموع ورام ، ج ۱ ، ص ۵۲]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : مَنْ قَلَّ أَكَلَهُ صَفَى فِكْرُهُ [غررالحكم ، ص ۳۲۰]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَ شَرُّ مَنْهُ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۶ ، ص ۳۴]

۲. موارد تفکر

نگاه کردن در حالات گذشتگان :

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [آل عمران / ۱۳۷]

(۲) توجه به زندگی افرادی که با تفکر حیات مجدد پیدا کردند :

الف) داستان اسعد بن زراره که دور خانه کعبه طواف می کرد و پنبه در گوش خود نهاده بود.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : قَدِمَ أَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ وَ ذَكَوَانَ بْنَ عَبْدِ قَيْسٍ فِي مَوْسِمٍ مِنْ مَوَاسِمِ الْعَرَبِ وَ هُمَا مِنَ الْخَزْرَجِ وَ كَانَ بَيْنَ الْأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ حَرْبٌ قَدْ بَقُوا فِيهَا دَهْرًا طَوِيلًا وَ كَانُوا لَا يَضْعُونَ السَّلَاحَ لَا بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ وَ كَانَ آخِرُ حَرْبٍ بَيْنَهُمْ يَوْمَ بَعَاثٍ وَ كَانَتْ لِلْأَوْسِ عَلَى الْخَزْرَجِ فَخْرٌ فَخَرَجَ أَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ وَ ذَكَوَانَ إِلَى مَكَّةَ فِي عُمُرِهِ رَجَبٍ يَسْأَلُونَ الْحَلْفَ عَلَى الْأَوْسِ وَ كَانَ أَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ صَدِيقًا لِعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ فَتَزَلَّ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّهُ كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا حَرْبٌ وَ قَدْ جِئْنَاكَ نَطْلُبُ الْحَلْفَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُ عُتْبَةُ بَعُدْتُ دَارَنَا مِنْ دَارِكُمْ وَ لَنَا شُغْلٌ لَا نَتَفَرَّغُ لِشَيْءٍ قَالَ وَ مَا شُغْلُكُمْ وَ أَنْتُمْ فِي حَرَمِكُمْ وَ أَمْنِكُمْ قَالَ لَهُ عُتْبَةُ خَرَجَ فِينَا رَجُلٌ يَدَّعِي أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ سَمَّيْتَهُ أَحْلَامَنَا وَ سَبَّ آلَهُنَا وَ أَفْسَدَ شُبَّانَنَا وَ فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا فَقَالَ لَهُ أَسْعَدُ مَنْ هُوَ مِنْكُمْ قَالَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مِنْ أَوْسِيَطِنَا شَرَفًا وَ أَعْظَمِنَا بَيْتًا وَ كَانَ أَسْعَدُ وَ ذَكَوَانَ وَ جَمِيعُ الْأَوْسِ وَ الْخَزْرَجِ يَسْمَعُونَ مِنَ الْيَهُودِ الَّذِينَ كَانُوا بَيْنَهُمُ النَّضِيرِ وَ قُرَيْطَةَ وَ قَيْنِقَاعَ أَنَّ هَذَا أَوَانُ نَبِيِّ يَخْرُجُ بِمَكَّةَ يَكُونُ مَهَاجِرُهُ بِالْمَدِينَةِ لَنَقْتَلَنَكَ بِهِ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ أَسْعَدُ وَقَعَ فِي قَلْبِهِ مَا كَانَ سَمِعَ مِنَ الْيَهُودِ قَالَ فَأَيْنَ هُوَ قَالَ جَالِسٌ فِي الْحَجْرِ وَ إِنَّهُمْ لَا يَخْرُجُونَ مِنْ شِعْبِهِمْ إِلَّا فِي الْمَوْسِمِ فَلَا تَسْمَعُ مِنْهُ وَ لَا تُكَلِّمُهُ فَإِنَّهُ سَاحِرٌ يَشْحَرُكَ بِكَلَامِهِ وَ كَانَ هَذَا فِي وَقْتِ مُحَاصَرَةِ بَنِي هَاشِمٍ فِي الشَّعْبِ فَقَالَ لَهُ أَسْعَدُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ وَ أَنَا مُعْتَمِرٌ لَا يُدَلِّي أَنْ أُطُوفَ بِالْبَيْتِ قَالَ صُغِّ فِي أُذُنِكَ الْقُطْنَ فَدَخَلَ أَسْعَدُ الْمَسْجِدَ وَ قَدَّ حَشَا أُذُنَيْهِ بِالْقُطَنِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَ رَسُولُ اللَّهِ جَالِسٌ فِي الْحَجْرِ مَعَ قَوْمٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَةً فَجَارَهُ فَلَمَّا كَانَ فِي الشُّوْطِ الثَّانِي قَالَ فِي نَفْسِهِ مَا أَجِدُ أَجْهَلَ مِنِّي أَيْ كَيْفَ يَكُونُ مِثْلُ هَذَا الْحَدِيثِ بِمَكَّةَ فَلَا أَعْرِفُهُ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى قَوْمِي فَأَخْبِرُهُمْ ثُمَّ أَخَذَ الْقُطْنَ مِنْ أُذُنَيْهِ وَ رَمَى بِهِ وَ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ أَنْعِمَ صَبَاحًا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ وَ قَالَ قَدْ أَبَدَلْنَا اللَّهُ بِهِ مَا هُوَ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا تَحِيَّةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ لَهُ أَسْعَدُ إِنَّ عَهْدَكَ بِهَذَا لَقَرِيبٌ إِلَى مَا تَدْعُو يَا مُحَمَّدُ قَالَ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَدْعُوكُمْ إِلَى آلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ

بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَلَا لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَلَمَّا سَمِعَ أُسَيْدٌ هَذَا قَالَ لَهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي أَنَا مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ مِنَ الْخَزْرَجِ وَبَيْنَنَا وَبَيْنَ إِخْوَتِنَا مِنَ الْأَوْسِ جِبَالٌ مَقْطُوعَةٌ فَإِنْ وَصَلَهَا اللَّهُ بِكَ وَلَا أَجِدُ أَعَزَّ مِنْكَ وَمَعِيَ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِي فَإِنْ دَخَلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ رَجُوتُ أَنْ يَتَمَّ اللَّهُ لَنَا أَمْرًا فَيْكُ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ كُنَّا نَسْمَعُ مِنَ الْيَهُودِ خَبْرَكَ وَبِشْرُونَا بِمَخْرَجِكَ وَيَخْبِرُونَنَا بِصَفَتِكَ وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ دَارُنَا دَارَ هَجْرَتِكَ عِنْدَنَا فَقَدْ أَعْلَمْنَا الْيَهُودَ ذَلِكَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَاقَنِي إِلَيْكَ وَاللَّهُ مَا جِئْتُ إِلَّا لِنَطْلُبَ الْحَلْفَ عَلَى قَوْمِنَا وَقَدْ آتَانَا اللَّهُ بِأَفْضَلٍ مِمَّا آتَيْتُ لَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ ذِكْرَانِ فَقَالَ لَهُ أُسَيْدٌ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي كَانَتْ الْيَهُودُ تُبَشِّرُنَا بِهِ وَتُخْبِرُنَا بِصَفَتِهِ فَهَلُمَّ فَاسْلِمِمْ فَاسْلِمِمْ ذِكْرَانِ ثُمَّ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلًا يَعْلَمُ الْقُرْآنَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى أَمْرِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِمُضَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ وَكَانَ فَتًى حَدِيثًا مُتَرَفًّا بَيْنَ أَبَوَيْهِ يَكْرِمَانِهِ وَيَفْضَلَانِهِ عَلَى أَوْلَادِهِمْ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَلَمَّا أَسْلِمَ جَفَاءَ أَبَوَاهُ وَكَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الشُّعْبِ حَتَّى تَغْيِرَ وَأَصَابَهُ الْجَهْدُ وَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِالْخُرُوجِ مَعَ أُسَيْدٍ وَقَدْ كَانَ تَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ كَثِيرًا فَخَرَّجَاهُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَمَعَهُمَا مُضَيْعُ بْنُ عُمَيْرٍ فَقَدِمُوا عَلَى قَوْمِهِمْ وَأَخْبَرُوهُمْ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَ..... [إعلام الوری ، ص ۵۵]

(ب) داستان حضرت حرّ بن یزید ریاحی که با لحظه‌ای تفکر عوض شد.

(ج) داستان زهیر بن قین که در راه به امام حسین پیوست.

(د) داستان فضیل ایاز که هنگام شنیدن آیه‌ای از قرآن در حال دزدی بود :

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ [حدید/۱۶]

۳. موارد نهی از تفکر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: الْفِكْرُ فِي غَيْرِ الْحِكْمَةِ هُوَس [غررالحکم ، ص ۵۸]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ كَثَرَ فِكْرَهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا [غررالحکم ، ص ۱۸۶]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ كَثَرَ فِكْرَهُ فِي اللَّذَاتِ غَلَبَتْ عَلَيْهِ [غررالحکم ، ص ۱۸۶]

۲. غفلت

۱. نهی از غفلت در قرآن

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَادْعُ إِلَى تَابِعِيكَ ذُكُرًا وَقِيصًا وَلَا تُخِشَعْهُمْ وَلَا تُخِشَعْهُمْ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ [اعراف/۲۰۵]

۲. نهی از غفلت در احادیث

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَ لَمْ يَسْتَعِد [غررالحکم ، ص ۱۴۶]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَا عَمَلَ لِغَافِلٍ [غررالحکم ، ص ۲۶۶]

قَالَ الصَّادِقُ: إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْغَفْلَةُ لِمَا ذَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۳]

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَاجْعَلْ يَدَكَ حَيًّا لَا تَغْفُلُ عَنِّي مَنْ يَغْفُلُ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ [إرشادالقلوب ، ج ۱ ، ص ۲۰۵]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : عَجِبْتُ لِغَافِلٍ وَ الْمَوْتِ حَيْثُ فِي طَلْبِهِ [غررالحكم ، ص ١٦٢] .
 قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ : وَيَحْكُ يَا ابْنَ آدَمَ الْغَافِلَ وَ لَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٧٢] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : كَفَى بِالرَّجُلِ غَفْلَةً أَنْ يَضِيعَ عَمْرَهُ فِيمَا لَا يَنْجِيهِ [غررالحكم ، ص ١٦٠] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : كَفَى بِالْمَرْءِ غَفْلَةً أَنْ يَصْرِفَ هِمَّتَهُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ [غررالحكم ، ص ٤٧٧] .

٣. نشانه های غافلان

یکی از علامت های انسان های جهنمی عدم تفکر و غافل بودن است : وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/١٧٩]

بدترین جنندگان افرادی هستند که تعقل ندارند : إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمَمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ [انفال/٢٢] .
 آنان که به فکر آخرت نیستند ، غافلان هستند .

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ [يونس/٧] .

١. تقلید

١. تقلید

١. انواع تقلید

١. خوب

١. ملاک

١. علم : يَا أَبَتِ إِنَّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا [مريم/٤٣] .

٢. پیروی از وحی : اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [انعام/١٠٦] .

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّنْ رَبِّكُمْ [اعراف/٣] .

٣. پیروی از حق : اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا [نحل/١٢٣] .

٤. پیروی از خداگرائی : وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ [لقمان/١٥] .

٥. پیروی از مخلصین : فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ [انعام/٩٠] .

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ [يس/٢١] .

٦. پیروی از سبیل هدایت : يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ [غافر/٣٨] .

٧. پیروی از صراط مستقیم : وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ [انعام/١٥٣] .

٨. پیروی از قرآن : وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ [انعام/١٥٥] .

٢. عاقبت تقلید خوب

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ [اسراء/٧١] .

شیعتک علی منابر من نور مبیضه و جوهم حولی فی الجنه و هم جیرانی [اقبال الأعمال ، ص ٢٩٦] .

هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا [كهف/٦٦] .

۲. تقلید منفی

۱. ملائک

۱. تحقیر: فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ [زخرف/ ۵۴].

۲. ستم: وَاتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [هود/ ۵۹].

۳. حکومت: أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ [زخرف/ ۵۱].

۴. مال: أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُوْتَّ سَعَةً مِنَ الْمَالِ [بقره/ ۲۴۷].

۵. نیاکان منحرف: بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا [بقره/ ۱۷۰].

۶. أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [يونس/ ۳۵].

۲. عاقبت تقلید بد

إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ [ابراهیم/ ۲۱].

فَلَا تُلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ [ابراهیم/ ۲۲].

يَا وَيْلَتَى لَيْتَى لَئِنِّي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا [فرقان/ ۲۸].

يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ [زخرف/ ۳۸].

فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ [كهف/ ۵۲].

هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ [توبه/ ۳۵].

۲. راه های تشخیص مجتهد اعلم:

۱. مستقیم: یعنی خود انسان یقین کند که شخص مجتهد یا اعلم است. مثلاً آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

۱. دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند بگویند که فلان شخص مجتهد یا اعلم است (در صورتی که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نکنند).

۲. غیر مستقیم:

عده ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد یا اعلم بودن را تشخیص دهند، اجتهاد یا اعلمیت شخص را تصدیق کنند. (در صورتی که از گفته آنان اطمینان حاصل شود) [توضیح المسائل، مساله ۴، (۹) ص]

۳. راه های کسب فتوی

راه های به دست آوردن فتوای مجتهد

۱. شنیدن (سمعی):

۱. شنیدن از خود مجتهد

۲. شنیدن از ۲ نفر مجتهد

۳. شنیدن از شخص مورد اطمینان و راستگو ۲. دیدن بصری: دیدن در رساله مجتهد (در صورتی که به درستی آن رساله

اطمینان داشته باشد) [توضیح المسائل، ۵، (۹)، ص ۷، (م)]

۲. فلسفه تقلید

هستی مبدء و معاد دارد.

من مسئولم ،

خودم وقت تحقیق عمیق ندارم. (چون اسلام گسترده و فرصت کم و امکانات برای همه محدود)

از هر کس نباید حرف گوش کنم و گرنه هوس ها ، بدعت ها و تضادها تا بی نهایت خواهد بود ، پس ، از عالم عادل مسئولیت خود را بپرس.

تاریخ تقلید :

قال الباقر (ع) : اجلس فی مسجد المدینه و أفی الناس فانی أحب أن یری فی شیعی مثلك [الفهرست طوسی ، ص ۱۷] .
عن عبید العزیز بن المہدی : و كان خیر قومی رأیتہ و كان وکیل الرضا (ع) و خاصتہ قال سألت الرضا (ع) فقلت : إني لا ألقاك
فی كل وقت فعمم أخذ معالم دینی فقال خذ عن یونس بن عبد الرحمن [رجال نجاشی ، ص ۴۴۷] .

تقلید در قرآن : فبهدهم اقتده [انعام/ ۹۰] .

فلو لا نفر من كل فرقه منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین و لينذروا قومهم [توبه/ ۱۲۲] .

از کی تقلید کنیم :

أفمن یهدی إلی الحق أحق أن یتبع أمّن لا یهدی إلا أن یهدی فما لكم کیف تحکمون [یونس/ ۳۵] .
فاسئلوا أهل الذکر إن كنتم لا تعلمون [نحل/ ۴۳] .

یغیظ الکفار [توبه/ ۱۲۰] .

الذین یشتمون القول فیتبعون أحسنه [زمر/ ۱۸] .

از کی تقلید نکنیم :

أطعنا ساداتنا [احزاب/ ۶۷] .

إننا وجدنا آباءنا [زخرف/ ۲۲] .

قال أمير المؤمنين (ع) : یمیلون مع کل ریح [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷] .

لو لا أنتم لکننا مؤمنین [سبأ/ ۳۱] .

اتخذوا أخبارهم و رهبانهم أرباباً [توبه/ ۳۱] .

تقلید از حی داشتن :

نشاط علمی در حوزه

ارتباط مردم با فقیه

جهت گیری های جدید و مقتضات زمان و توجه به عنصر زمان و مکان (حوادث واقعه)

ارزش به تحقیق و علم و عدم توهین به دانشمندان روز

در چه تقلید کنیم؟

در احکام خمس

در کجا تقلید ممنوع؟

۱. عقائد

۲. ضروریات

۳. موضوعات

اختلاف فتوا چرا؟

گذشت از مال و مقام و کلام آری ، ولی صرف نظر از فهم هرگز

یکی به راوی اطمینان دارد یکی ندارد

یکی هدف امام وحیث را واقع و فتوا می دهد و یکی هدف را تقیه و فتوا نمی دهد.

یکی دلالت را می پذیرد یکی نمی پذیرد

یکی لغت را چیزی معنا می کند و دیگری چیزی دیگر

به علاوه اختلاف فتوا در جامعه ما مسئله ای به وجود نیاورده است.

راستی پنج نفر پزشک که در یک دانشگاه درس خوانده اند و در یک خوابگاه یک شهر و بالای یک مریض هستند چند نوع

نسخه می دهند.

۳. انواع تقلید

س : آیا از مجتهدی که از دنیا رفته می توان تقلید کرد؟

۱. تقلید ابتدائی ، خیر (وقتی انسان می خواهد تازه تقلید کند)

۲. اگر انسان در بعضی از مسائل به فتوای مجتهد عمل کرده بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسائل از او تقلید کند.]

توضیح المسائل ، مساله ۲]

توضیح : در صورت عمل به فتوای او در حال زنده بودن در همه مسائل یا بعضی مسائل بعد از مردن می تواند در همه مسائل

از او تقلید کند ، ولی اگر ابتدائاً بخواد از او تقلید کند ، نمی شود. [(۳) ، ص ۲ ، (م)]

تقلید از شخص مرده ابتداء جایز نیست ، ولی بقاء بر تقلید از مرجعی که در زمان حیاتش به فتاواش و یا به قسمتی از آن عمل

می کرده جایز است و به عبارت دیگر کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده بعد از مرگ آن مجتهد

می توان در همه مسائل از او تقلید کرد. و البته باید بقای بر تقلید میت به فتوای مرجع زنده اعلم باشد و بنابر این اگر بدون

مراجعه به مرجع زنده ای که بقای بر تقلید میت را جایز می داند ، بر تقلید میت باقی بماند مانند کسی است که بدون تقلید

عمل می کند.

(۱) قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ [بقره/ ۱۱۱] .

[انبیاء/ ۲۴]

[نمل/ ۶۴]

(۲) لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [اسراء/ ۳۶] .

(۳) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ [انفال/ ۲۲] .

(۴) انتقاد از گروهی که می گفتند : حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا [مائده/ ۱۰۴] .

(۵) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۴] .

عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه بإسناده يرفعه إلى أبي عبد الله (ع) إنه قال لرجل من أصحابه : "لا تكونن إمعنة تقول أنا مع

الناس و أنا كواحد من الناس" [معانی الأخبار ، ص ۲۶۶] .

(۶) قال الصادق (ع) : مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ

يَزُولَ [الغيبة نعمانی ، ص ۲۲] .

۷) أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا [احزاب/ ۶۷] .

۸) قال أمير المؤمنين (ع) : النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمِيحٌ (مگس کوچکی که به صورت حیوان می نشیند). رَعَاعٌ (احمق و فرومایه) أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷] .

۹) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ [أمالی مفید ، ص ۳] .

۱۰) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ [توبه/ ۲۱] .

۱۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِيَّاكَ وَ الرَّئِيسَةَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَّا الرَّئِيسَةُ فَقَدْ عَرَفْتُهَا وَ أَمَّا أَنْ أَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَمَا ثُلُثًا مَا فِي يَدِي إِلَّا مِمَّا وَطِئْتُ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَقَالَ لِي لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتَصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۸] .

۱۲) قال أمير المؤمنين (ع) : لا تنظر إلى من قال و انظر إلى ما قال [غرر الحكم ، ص ۴۳۸] .

۱۳) قال المسيح (ع) : خذوا الحق من أهل الباطل و لا تأخذوا الباطل من أهل الحق [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۲۹] .

۱۴) فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [زمر/ ۱۸-۱۷] .

۱۵) وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [انعام/ ۱۱۶] .

انواع تقلید :

صحیح : تقلید جاهل از عالم (مجتهد جامع شرایط)

غیر صحیح :

۱. جاهل از جاهل (کورکورانه)

۲. عالم از جاهل

۳. عالم از عالم

که همگی باطل هستند.

داستانهای قرآن در زمینه تقلید کورکورانه فراوان است که ذکر داستان حضرت ابراهیم خالی از لطافت نیست. إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا [زخرف/ ۲۲] .

۴. شرائط تکلیف

شرائط تکلیف و وجوب احکام :

۱. بلوغ : اگر کسی بالغ شود ولیکن عقل نداشته باشد تکلیفی ندارد ، بنابراین بر شخص دیوانه بالغ تکلیفی نیست.

۲. عقل :

۳. اطلاع و آگاهی : مجازات کسی که از تکلیف آگاه نیست و تقصیری در کسب اطلاع ندارد زشت است. "قبیح عقاب بلا بیان" البته نه به این معنی که کسی خود را در بی خبری نگه دارد ، زیرا انسان مکلف است که تحصیل علم و آگاهی کند و بر طبق آگاهی خویش عمل نماید و فعالیت کند.

۴. قدرت و توانائی : تکالیف باید در محدوده توانائی باشد. لا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [بقره/ ۲۸۶] .

تکلیفها لا یطاقدرست نیست.

۵. آزادی و اختیار : اگر اجبار ، اکراه یا اضطرار در کار باشد تکلیف ساقط است. قال رسول الله (ص) : رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَ

النَّسْيَانُ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ [نهج الحق ، ص ۵۳۱] .

شرایط تکلیف بر دو قسم است :

۱. شرایط عام تکلیف که عبارتند از :

۱. بلوغ ۲. عقل ۳. قدرت ۴. علم

۲. شرائط خاص تکلیف که عبارتند از :

۱. آزادی و عدم اجبار و اکراه ۲. اختیار و عدم اضطرار

که هر کدام را توضیح می دهیم.

شرایط عام تکلیف :

۱. بلوغ :

۲. عقل : از برترین نعمت های الهی است که خداوند متعال به خاطر وجود عقل در انسان است که او را باز خواست می کند و یا ثواب می بخشد قَالَ الرُّضَا (ع) : بِمَكِّ أَخَذُ وَ بِمَكِّ أُعْطِيَ خدای متعال پس از آنکه عقل را آفرید به او فرمود : "به خاطر وجود تو باز خواست می کنم و ثواب می دهم". [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۷] .

یا امام صادق (ع) : إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعُقْلِيَاداش آدمی به اندازه عقل و خرد اوست. [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱] .
بنابر این انسان هنگامی عهده دار تکالیف الهی می شود که از نعمت عقل برخوردار باشد. پس آنان که از قوه عقلانی بی بهره اند (دیوانگان) تکلیفی هم ندارند. مثلا نماز و روزه بر آنان واجب نیست. و در صورت بهبود ، قضای تکالیفی که در ایام جنون انجام نداده اند از آنان ساقط است.

۳. قدرت : لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [بقره/ ۲۸۶] .

خداوند هیچ کس را جز به اندازه طاقت و توانایی اش مکلف نمی کند. [مقدمات احکام ، موگهی ، ج ۱ ، ص ۸۳و۸۴]
و چون توانایی های انسان محدود است ، تکالیف نیز باید در همین محدوده صورت گیرد. پس فردی مکلف به تکالیف الهی می شود که قدرت و طاقت داشته باشد ، چنان که پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرمایند : رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسِيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ غَيْرِ ذَلِكَ تَكْلِيفُ آنچه که مردم طاقت آن را ندارند از آن برداشته شده است. [وسائل الشیعه ، ج ۴ ، ص ۳۷۳] .

در غیر این صورت متناسب با توانائی و قدرت انسان ، تکلیف یا ساقط و یا ساده می گردد. مثلاً کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست. و یا کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید به چیزی تکیه دهد ، و اگر نتوانست باید نشسته نماز بخواند. و باز اگر قدرت نداشت باید خوابیده نماز بخواند...

نکته ای که باید بدان توجه شود این است که شرط (قدرت) در تکلیف مستلزم این نیست که انسان ، مکلف به تحصیل قدرت نباشد ، زیرا قرآن کریم می فرماید : وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَيْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ أَنْجَا که می توانید در برابر آنان (دشمنان) نیرو و اسبان ورزیده آماده کنید تا به وسیله آن ، دشمنان خداوند و دشمنان خود را بترسانید. [انفال/ ۶۰] .

بنابراین یک فرد و یا یک جامعه ناتوان اگر در تحصیل قدرت و توانائی کوتاهی نماید مورد مواخذه الهی قرار می گیرد که چرا در پی به دست آوردن قدرت و توانایی نبوده است.

۴. علم : بدیهی است انسان آنگاه قادر است تکلیفی را انجام دهد که از وجود آن آگاه باشد. و به عبارت دیگر اینکه تکلیف به او ابلاغ شده و نسبت به آن (علم) داشته باشد.

از نظر امام خمینی (ره) علم، شرط اصل تکلیف نیست، بلکه شرط تنجز و منجز شدن تکلیف است. [دفتر امام خمینی، بخش استفتائات]

بنا به فرض اگر قانون گذار قانونی را وضع و جعل کند، ولی آن را به اطلاع مکلفین نرساند نه تنها آن ملزم به انجام آن نبوده، بلکه اساساً قادر به اجرای آن نیست و در صورت مخالفت عملی مکلفین، قانون گذار نمی‌تواند آنها را مجازات نماید. علمای علم اصول در این باره می‌گویند کیفر کسی که از تکلیف آگاه نبوده است و در کسب علم و آگاهی نسبت به آن تقصیری نداشته، زشت است.

و نام این اصل راقیح عقاب بلیانانامیده‌اند. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا وَمَا هِيَ قَوْمِي رَا عَذَابَ نَمِي كَنِيْمَ مَكْرًا تَا اَنِكِهْ كِهْ بَرَايْ اَنَانِ بِيَامِرِي بَفَرَسْتِيْمَ. [اسراء/ ۱۵]. پیامبر گرامی اسلام (ص) در این باره چنین می‌فرماید: رُفِعَ عَنِ اُمَّتِي ۰۰۰ مَا لَمْ يَغْلُمُوْا تَكْلِيْفَ اَنْجِهْ كِهْ مَرْدَمِ نَسْبَتِ بِهْ اَنِ اَكَاْهِي نَدَارِنْدَ، اَز اَنَانِ بَرْدَاشْتِهْ شَدِهْ اَسْت. [خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۱۷].

نکته قابل توجه اینکه همان گونه که در شرط سوم از شروط تکلیف گفته شد در اینجا نیز مشروط بودن تکلیف به علم و آگاهی مستلزم این نیست که انسان بخواهد خود را در بی‌خبری نگه دارد. و آن را برای خویش عذر بشمارد؛ زیرا انسان مکلف است که علم و آگاهی را به دست آورد و بر طبق آن عمل نماید. بدین جهت گفته‌اند: "جاهل قاصر معذور" است.

۱. جاهلی که در کسب علم و آگاهی نسبت به تکالیف الهی کوتاهی نموده است، ولی عذر جاهل مقصری که در کسب علم و آگاهی نسبت به تکالیف الهی کوتاهی نموده، پذیرفته نیست. پس منظور از مشروط بودن تکلیف به علم، این است که اگر تکلیفی به مکلف ابلاغ نشده و او نیز در این جهت تقصیری نداشته باشد؛ یعنی کوشش لازم را برای آگاه شدن از آن تکلیف به کار گرفته، ولی با این ملاک بدان دست نیافته است چنین مکلفی نزد خدا معذور است. شرایط خاص تکلیف:

۱. آزادی و عدم اجبار و اکراه: که از شرایط خاص تکلیف به شمار می‌روند؛ یعنی در غیر این صورت تکلیف از او ساقط می‌گردد. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رُفِعَ عَنِ اُمَّتِي ۰۰۰ مَا اُكْرِهُوا عَلَيْهِ تَكْلِيْفَ اَنْجِهْ كِهْ اَمْتِ مَنِ دَرِ اَنِ مَجْبُوْر هَسْتِنْدَ اَز اَنَانِ بَرْدَاشْتِهْ شَدِهْ اَسْت. مانند مجبور شدن انسان در نگرفتن روزه به خاطر "دفع" خطری که جانش را تهدید می‌کند. [خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۱۷].

۲. اختیار و عدم اضطرار: یکی دیگر از شرایط خاص تکلیف اختیار و عدم اضطرار است؛

یعنی تکالیف الهی هنگامی بر انسان واجب می‌شوند که مضطر نباشد. چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: رُفِعَ عَنِ اُمَّتِي ۰۰۰ مَا اَضْطُرُّوا اِلَيْهِ تَكْلِيْفَ اَنْجِهْ كِهْ اَمْتِ مَنِ Dَرِ اَنِ مَضْطَر هَسْتِنْدَ اَز اَنَانِ بَرْدَاشْتِهْ شَدِهْ اَسْت. [خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۱۷].

مانند اینکه انسان به جهت حفظ جان و به خاطر (رفع) گرسنگی در خوردن گوشت خوک یا مردار مضطر شود. [مقدمات احکام، موگهی، ج ۱، ص ۹۰]

۵. اعمال بدون تقلید

اعمالی که مکلف بدون تقلید انجام داده در صورتی صحیح است که:

۱. بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده.

۲. با عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده و یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد.

۳. یا عمل را طوری انجام داده باشد که از گفته آنان به احتیاط نزدیکتر باشد. [توضیح المسائل ، مسئله ۱۴ ، (۳) ، ص ۲ ، (م)] عمل مشخص نادان مقصر و ملتفت بدون تقلید باطل است مگر این که به امید درک واقع عمل کرده و عملش مطابق با فتوای کسی که تقلیدش جایز است ، باشد. همچنین عمل شخص جاهل قاصر یا مقصر غافل که با قصد قربت ، مدتی عبادات خود را بدون تقلید انجام می‌داده ، چنانچه با فتوای مجتهدی که می‌تواند به وی رجوع کند مطابقت داشته باشد عباداتش صحیح است ، و گرنه باید اعمال گذشته را قضا نماید. [تحریر الوسیله ، ج ۱ ، ص ۷-۵]

۱. تقوی

۱. معنای تقوی

- ۱- مفردات : الوقایه حفظ الشیء ممّا یؤذی و التقوی جعل النفس فی وقایه مما یخاف
- ۲- مطهری و نمونه : تقوا ، قوتی در انسان است ، که به او مصونیت می‌دهد.
- ۳- تقوا حالت روحی است :
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَ أَلَزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۴] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِزْزُ وَ الْجُنَّةُ وَ فِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۱] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارٌ حِصْنٍ عَزِيزٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷] .
- ۴- تقوا مصونیت است نه محدودیت. نظیر ساختن منزلی که مصونیت است نه محدودیت.
- انسان سر خود را با کلاه و پا را در کفش قرار می‌دهد و این مصونیت است نه محدودیت لباسُ التَّقْوَى ذَلِكُ خَيْرٌ [اعراف/۲۶] .
- ۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أَلَا فَصُونُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِهَا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۱] .
- ۶- تقوا آمیخته با تلاش و حضور در صحنه است : واژه تقوا معمولاً با صبر ، ایمان ، احسان ، اصلاح ، تبیین و... آمده است ، و در کنار حالت مصونیت باید خدمات اجتماعی هم باشد و واژه‌های فوق همه درباره مثبت بودن انسان است.
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : التقوی اجتناب [غرر الحکم ، ص ۲۶۸] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أن يتقى المرء كلما يومه [غرر الحکم ، ص ۲۶۸] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : المتقى من اتقى الذنوب و المنتزه من تنزه عن العيوب [غرر الحکم ، ص ۲۶۸] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : رَأْسُ التَّقْوَى تَرْكُ الشَّهْوَةِ [غرر الحکم ، ص ۳۰۴] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : من ملك شهوته كان تقيا [غرر الحکم ، ص ۲۷۴] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : ملاك التقى رفض الدنيا [غرر الحکم ، ص ۱۳۸] .

۲. اهمیت تقوی

- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَأَ يُعْرَنَكَ بُكَائِهِمْ إِنَّمَا التَّقْوَى فِي الْقَلْبِ [صفات الشيعه ، ص ۲۷] .
- إِنَّ تَصَبُّرُوا وَ تَتَّقُوا [آل عمران/ ۱۸۶] .

- إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا [نساء/ ۱۲۸] .
- إِنْ تُضِلُّوهُا وَ تَتَّقُوا [نساء/ ۱۲۹] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّهَا النَّجَاءُ عَمَدًا وَ الْمُنْجَاءُ أَيْدِيًا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۱] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۱] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِزْزُ وَ الْجُنَّةُ وَ فِي غَدِ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۱] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا كَرَمَ كَالْتَّقْوَى [نهج البلاغه ، حكمت ۱۱۳] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَقَبَّلُ [نهج البلاغه ، حكمت ۹۵] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ [نهج البلاغه ، حكمت ۳۸۸] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ زَادٌ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ مُنْجِحٌ دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاهَا خَيْرٌ وَاعٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۴] .
- لَمَسْجِدُ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ [توبه/ ۱۰۸] .
- أَفَقَمْنَا أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ (سقوط توبه) فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ [توبه/ ۱۰۹] .
- شفا = کنار .
- جرف = رود ، كه آب آنرا برده و زیرش خالی است .

۳. آثار و برکات تقوی

- ۱ - صلاح ایمان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : سبب صلاح الإيمان التقوى [غرر الحكم ، ص ۲۷۱] .
- ۲ - خویشتن داری از محرمات الهی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنْ تَقْوَى اللَّهِ حَمَّتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۴] .
- ۳ - آبادی دین : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنْ تَقْوَى اللَّهُ عِمَارَةُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ وَ إِنِّهَا لِمِفْتَاحُ صَلَاحٍ وَ مِصْبَاحِ نِجَاحٍ [غرر الحكم ، ص ۲۷۴] .
- ۴ - کلید پاکی .
- ۵ - توشه قیامت .
- ۶ - آزادی از هر نوع بندگی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنْ تَقْوَى اللَّهُ مِفْتَاحُ سِدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِثْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاءٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تُنَالُ الرَّغَائِبُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۰] .
- ۷ - پذیرش اعمال : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : صِفَتَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْأَعْمَالَ إِلَّا بِهِمَا التَّقَى وَ الْإِخْلَاصُ [غرر الحكم ، ص ۱۵۵] .
- ۸ - نجات از گرفتاری ها : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : مَنْ اتَّقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ فِرْجٍ وَ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا [غرر الحكم ، ص ۲۷۲] .
- ۹ - زندگی نیرومند : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا [الدعوات ، ص ۲۹۲] .

- ۱۰- محبوبیت نزد مردم: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من اتقى الله أحبه الناس [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۳۴۷] .
- ۱۱- در حفاظت الهی: قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى [كافي ، ج ۱ ، ص ۱۳۷] .
- ۱۲- ورود به بهشت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثَرُ مَا تَلِيحُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۰] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصِيرَةٌ عَمَى أَفْتِدَاتِكُمْ وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَيِّمٌ لَمَاحِ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَطُهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجِلَاءٌ عَشَا أَبْصَارِكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۸] .
- ۱۳- احساس آرامش درونی:
وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا [نحل/۳۰] .
- ۱۴- رسیدن به فلاح:
قرآن یکسری کارها را می فرماید انجام دهید: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/۲۱] .
بعد در جای دیگر می فرماید: وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [بقره/۱۸۹] .
مؤید آن آیه ۶۷ قصص است که می فرماید:
فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ [قصص/۶۷] .
- ۱۵- راه گشائی:
فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى [لیل/۷-۵] .
- ۱۶- رزق و برکت و نجات از شدائد:
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [طلاق/۳-۲] .
- ۱۷- آمرزش گناهان:
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ [مائده/۶۵] .
يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ [صف/۱۲] .
- ۱۸- رفاه:
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [اعراف/۹۶] .
- ۱۹- قبولی عمل:
إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/۲۷] .
- ۲۰- امدادهای غیبی:
بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ (فوری) هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (با علامت و نشانه
[آل عمران/۱۲۵] .
- ۲۱- پاداش بزرگ:
وَإِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ [آل عمران/۱۷۹] .
- ۲۲- تأیید و نصر:
إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا [نحل/۱۲۸] .
- ۲۳- اصلاح اعمال:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ [احزاب/۷۱-۷۰] .

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا [انفال/ ۲۹] .

فرقان صیغه مبالغه از فرق است. قدرت شناخت حق و باطل ، دوست و دشمن ، نیک و بد و مفید و زیان. قدرتی که فرق بین حق و باطل و هدایت و ضلالت را می‌داند.

عقل کافی است برای فرقان ، لکن طمع و حسادت و خودبینی و تکبر و عشق پرده روی عقل می‌اندازد که اگر به وسیله تقوا این پرده‌ها کنار رود ، عقل خیلی روشن می‌فهمد.

ثانیا : هر کمالی پرتوی از کمال خداست. انسان به وسیله تقوا به آن منع بی‌نهایت نزدیک و از نور او منور می‌شود.

ثالثا : در جامعه بی‌تقوا رادیو و تلویزیون بی‌تقوا و انتشارات بی‌تقوا به قدری تبلیغات نابجا می‌کنند که تشخیص حق و باطل مشکل می‌شود. در خانواده‌های بی‌تقوا جوری از فساد تشویق می‌شود که تشخیص نیک و بد برای فرزندان سخت می‌شود. بی‌تقوائی سبب می‌شود هر کسی هر مطلبی را از هر کجائی بگوید و بنویسد و به مدارک محکم مراجعه نکند و ضرر این جو کاذب چگونه انسان را متحیر نمی‌کند ، گرچه در علم و صنعت ، پیشرفته باشند. [نمونه ، ج ۷ ، ص ۱۴۰ - ۱۴۴] .
و تعبیر بهَمَنَارِ التَّقْوَى به همین ملاک است که در بالای منار روشنایی بود که مسافران جا‌ده را فراموش نکنند.

چهار فایده برای تقوی ذکر شده است : فرقان ، تکفیر ، غفران ، فضل.

انسان به دلیل غرائز ، وساوس ، دشمنان ، محدودیت‌های علمی ، ... تعدد راهزن‌ها و راه‌ها و با وجود موانع شناخت ، هوس‌ها ، حب و بغض‌ها ، آرزوها ، غذاهای حرام ، سرگرمی‌ها ، لهو و لعب‌ها و... نیاز شدید به فرقان دارد. فهم و علم انسان گاهی از راه چشم و گوش و فکر و خواندن و نوشتن است و گاهی از راه دل و شهود.

بسیارند دانشمندانی که فرقان ندارند ، خیال می‌کنند تحمل رنج آینده از لذت گناه فعلی آسان‌تر است و لذا اقدام به گناه می‌کنند. وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ [جائیه/ ۲۳] .

راه علم قابل از بین رفتن است لکیلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا [حج/ ۵] .

ولی راه دل هرگز.

راه علم و کتاب گاهی مستلزم اندیشه صحیح است و گاهی نیست اما دل و راه خداوند دائم الفیض است. فقط متعلم آماده لازم دارد که آن روح پاک و تقواست و مسأله فرقان و نور دائمی است.

۲۵ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عُنْدِ رَبِّكَ ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا (این جمله را حضرت علی (علیه السلام) هنگام تبعید ابوذر به ربنده فرمود.) [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۰] .

۲۶ - از خود ستایش نکردن :

فَلَا تُرْكُوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى [نجم/ ۳۲] .

۲۷ - بهترین و تنها زاد و توشه قیامت :

تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى [بقره/ ۱۹۷] .

۲۸ - تعظیم شعائر الهی :

مَنْ يَعْظُمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ [حج/ ۳۲] .

۲۹ - نجات از جهنم :

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثَا [مریم/ ۷۲] .

۳۰- وارث بهشت شدن :

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا [مريم/ ۶۳] .

۳۱- عدم تأثیر مکر و حيله دشمنان اسلام :

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا [آل عمران/ ۱۲۰] .

۳۲- اصلاح اعمال و آمرزش گناهان :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ [احزاب/ ۷۱-۷۰] .

۴. ابعاد تقوا

۱- تقوا در مسائل :

الف - مالی : وَ لِيَتَّقِيَ اللَّهُ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا [بقره/ ۲۸۲] .

اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا [بقره/ ۲۷۸] .

ب - عاطفی : فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [نساء/ ۹] .

ج - سیاسی : يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ [احزاب/ ۱] .

- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ [آل عمران/ ۵۰] .

د - خانوادگی : أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ [احزاب/ ۳۷] .

ه - اجتماعی : وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [بقره/ ۱۸۹] .

- جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که هر کاری را از راهش وارد شوید. [مجمع البیان] .

و - عملی : فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي [هود/ ۷۸] .

۵. راه رسیدن به تقوا

۱- عبادت :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/ ۲۱] .

۲- عدالت :

اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى [مائده/ ۸] .

۳- تعهد :

خطاب به یهود : خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/ ۶۳] .

۴- عفو :

وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى [بقره/ ۲۳۷] .

۵- هدایت :

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ [محمد/ ۱۷] .

۶- ایجاد امنیت و پاکسازی :

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/ ۱۷۹] .

۷- روزه :

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/ ۱۸۳] .

۸- صراط مستقیم - وحدت :

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [انعام/ ۱۵۳] .

۹- روابط زناشویی و خانوادگی سالم :

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرَتُهُمْ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَبْتِينَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا تُبَاشِرُوهُمْ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يبينُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [بقره/ ۱۸۷] .

۶. ویژگی ها و کمالات متقین

قرآن کریم فضائل و کمالاتی را برای متقین برشمرده است ، به قسمتی از آیات اشاره می شود :

۱- بهره مندی از هدایت قرآن :

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ [بقره/ ۲] .

۲- مشمول لطف خاص خداوند شدن :

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ [بقره/ ۱۹۴] .

۳- حق سرپرستی مسجد الحرام :

إِنَّ أَوْلَىٰ آوَاهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ [انفال/ ۳۴] .

۴- محبوب خداوند شدن :

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ [آل عمران/ ۷۶] .

۵- قبولی و پذیرفته شدن اعمال :

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/ ۲۷] .

۶- عاقبت نیک داشتن :

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ۱۲۸] .

۷- آماده شدن بهشت برای آنها :

وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ [آل عمران/ ۱۳۳] .

۸- نزدیک شدن بهشت به سوی آنها :

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ [ق/ ۳۱] .

۹- رسیدن به فوز و رستگاری :

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا [نبأ/ ۳۱] .

۱۰- رسیدن به مقام امین :

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ [دخان/ ۵۲-۵۱] .

۱۱ - نورانی بودن متقین :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ [حدید/ ۲۸] .

۱۲ - حشر با خداوند رحمان :

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً [مریم/ ۸۵] .

۱۳ - بهره برداری از انواع نعم بهشتی :

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ مُتَّكِئِينَ فِيهَا يُدْعَوْنَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرَابٍ وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٌ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ [ص/ ۵۴-۴۹] .

۱۴ - عقبه بن بشیر اسدی به حضور امام باقر (علیه السلام) آمد و گفت : "من فرزند بشیر اسدی و از خاندان بزرگ و شریفی هستم." امام به او فرمود : "با به رخ کشیدن حسب و نسب خود بر ما منت مگذار. ملاک برتری فقط تقوا و پرهیزکاری است : فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۲۸] .

۱۵ - مفضل بن عمر گوید : نزد امام صادق (علیه السلام) بودم. سخن از اعمال پیش آمد عرض کردم : چقدر عمل من ضعیف است. فرمود : استغفار کن ، بعد فرمود : عمل اندک با تقوی بهتر از عمل زیاد بدون تقوی است. عرض کردم : چگونه؟ فرمود : مثل اینکه شخصی اطعام می کند و به همسایگانش نیکی می نماید لکن هر گاه به حرام می رسد خود را کنترل نمی کند و این عمل بدون تقوی است. [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۶] .

۷. گروه های مقابل متقین

۱ - فجار : أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ [ص/ ۲۸] .

۲ - طاغین : إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا [نبأ/ ۳۱] .

لِلطَّاغِينَ مَآبًا [نبأ/ ۲۲] .

۱. تقیه

۱. تاریخچه

مخفی نماند روح تقیه در میان تمام طبقات و نظامات اجتماعی به انواع گوناگون از ابتدا بوده است. کسانی که مسئول کشف مسائلی هستند با تغییر لهجه ، لباس ، تعدد شناسنامه ، قیافه های گوناگون درمی آیند و در ارتش دنیا نیز از این حقیقت (اخفاء) برای پیروزی بهتر و زودتر و بیشتر استفاده می کنند. بنابراین ، نه مخصوص اسلام است و نه مخصوص شیعه ، بلکه قانونی است عقلانی برای رسیدن به هدف.

در زندگی پیامبر (ص) اصل هجرت ، رفتن به غار ، حرکت در شب ها به سوی مدینه یک نوع تقیه بود.

۲. حکم تقیه

وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ [غافر/ ۲۸] .

مؤمن وفادار در دستگاه فرعون جلو قتل موسی (ع) را گرفت.

اذْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ [فصلت/ ۳۴].

وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [بقره/ ۱۹۵].

عَنْ حُدَيْفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ" (بقره/ ۱۹۵) قَالَ: "هَذَا فِي التَّقِيَّةِ" [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۷].

با همه حال، تقیه گاهی حرام است:

الف: آنجا که حق تهدید بشود و تفکر اسلامی از بین برود به طوری که اگر معرّفی نشود، مردم اساس اسلام را جور دیگری می دانند.

ب: در خون ریزی:

چون افراد از نظر مقام اجتماعی، علمی، سیاسی و قدرت بیان، ایجاد موج سخن و ایجاد موج شهادتشان فرق دارند. گاهی وظیفه ها فرق می کند. برای بعضی تقیه لازم است و برای دیگری نه. مثلاً- حجر بن عدی تقیه نکرد و شهید شد. شهادتش معاویه را متزلزل کرده به طوری که حتی عایشه به او عتاب کرد.

۳. مواردی از تقیه

بت پرستان بابل برای جشن به بیرون شهر رفتند و از ابراهیم دعوت کردند. او گفت: إِنِّي سَقِيمٌ [صافات/ ۹۸].

- مرادش مریض روحی از بت پرستی آنان بود. امام صادق (ع) فرمود: این جمله ابراهیم (ع) از تقیه بود. قَالَ الصَّادِقُ (ع): التَّقِيَّةُ مِثْنُ دَيْنِ اللَّهِ قُلْتُ: مِثْنُ دَيْنِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ مِثْنُ دَيْنِ اللَّهِ وَ لَقَدْ قَالَ يوسُفُ (ع) "أَيُّهَا الْعِزُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ" (يوسف/ ۷۰) وَاللَّهِ مَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئاً وَ لَقَدْ قَالَ إِبرَاهِيمُ (ع) "إِنِّي سَقِيمٌ" (صافات/ ۸۹) وَاللَّهِ مَا كَانَ سَقِيماً" [کافی، ج ۲، ص ۲۱۷].

- بیرون رفت و بت ها را شکست. فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا- تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا- تَنْطِقُونَ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ [فصلت/ ۹۳-۹۰].

۴. فلسفه تقیه

قَالَ الصَّادِقُ (ع): التَّقِيَّةُ تُرْسُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ [کافی، ج ۲، ص ۲۲۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التَّقِيَّةُ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِينَ يَصُونَ بِهَا نَفْسَهُ وَ إِخْوَانَهُ عَنِ الْفَاجِرِينَ [جامع الأخبار، ص ۹۴].

گاهی اظهار عقیده باطنی برای خود طرف خطر ندارد، ولی ممکن است دوستان ساده و غیرعاقل آن را نقل و برای آنان خطری تولید کنند.

می گویند: تقیه مردم را محافظه کار و روح شهادت را می کشد و این تخدیر است.

تقیه، اخفای عقیده و تحفظ از ضرر گاهی واجب گاهی حرام گاهی مباح

اخفای هدف های مقدّس در میان اکثریت ناصالح برای ادامه کار و حفظ نیروها برای موقعیت بهتر و کاربرد بیشتر و استفاده کردن از قانون اهمّ و مهمّ، اصلی است در زندگی روزمره عقلاء.

تقیه؛ یعنی حفظ و اخفاء عقیده و کنار آمدن موقت با دشمنان دست دوم برای مبارزه با دشمنان دست اول.

۵. آثار تقیه

۱) حفظ اقلیت صالح برای پیشبرد هدف‌های سازنده.

۲) جلوگیری از هدر رفتن نیروهای انسانی بدون جهت.

بعضی از حیوانات دریایی به هنگام احساس خطر مرکبی از خود به آب اطراف خود می‌پاشند که در نتیجه آب را سیاه کرده و دشمن او را نمی‌بیند یا بعضی از حیوانات صحرایی خود را به قیافه جسم بی‌جان نشان داده و دشمن از او رد می‌شود و به او آسیب نمی‌رساند.

بنابراین تقیه ترس و بی‌شهامتی نیست ، در انتظار فرصت بهتر نشستن ، خدمت بهتر کردن و ضربه قوی‌تر زدن است.

۱. سوره تکاثر

۱. تفسیر سوره تکاثر

۱. آیه اول

۱. لهو

۱. معنای لهو

الهاء : بمعنی سرگرم شدن به کارهای کوچک و غافل ماندن از کارهای مهم. [راغب] .
لهو ، چیزی است که انسان را به خود مشغول و از اهداف مهم باز می‌دارد.

۲. اسباب لهو

وسائل سرگرمی و غفلت :

- فخر فروشی :

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تکاثر ، ۱] .

- اموال :

لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ [منافقون ، ۹] .

- اولاد :

وَلَا أَوْلَادِكُمْ [منافقون ، ۹] .

- تجارت :

لَا تُلْهِكُمْ تِجَارَةٌ [نور ، ۳۷] .

- آرزوها :

يُلْهِمُ الْأَمَلُ [حجر ، ۳] .

۲. تکاثر

۱. معنای تکاثر

تکاثر: به معنای تفاخر و مباهات بر یکدیگر است. در فارسی به معنای ثروت اندوزی استعمال می‌شود. تکاثر در روایات هم به معنای ثروت اندوزی استعمال شده. [نمونه].

۲. خطر تکاثر

قال النبی (ص): ما اخشی علیکم الفقر و لكن اخشی علیکم التکاثر [در المنشور].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلْبُ الْفَخْرِ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۶۹].
قال ابن عباس: قرأ رسول الله (ص) أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ [تکاثر/۱] ثم قال تكاثر الأموال جمعها من غير حقها (جمع نامشروع) و منعها من حقها (منع نامشروع) و سدها في الأوعية (کنز نامشروع) [روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۹۳].
قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): "أیکم مال وارثه أحب إليه من ماله؟ قالوا: ما فینا أحد یحب ذلك یا نبی الله. قال بحسبکم، بل کلکم یحب ذلك". ثم قال: یقول ابن آدم مالی مالی، و هل لك من مالک إلا ما أکلت فأفنیته، أو لبست فأبلیت، أو تصدقت فأمضیت [أمالی طوسی، ج ۸۱، ص ۹۱۵].

قال النبی (ص): "لا فخر لعربی علی عجمی و لا لابیض علی اسود الا بالتقوی

۳. عوامل تکاثر و فخر فروشی

۱- احساس حقارت:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): "مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِلذَّلَّةِ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ [کافی، ج ۲، ص ۳۱۲].

۲- غفلت و جهل به:

۱- مسئولیت.

۲- علم و هنر و خصلت و ایثار دیگران.

۳- کمبودهای خودش:

قال النبی (ص): لو لا- ثلاثة فی ابن آدم ما طأطأ رأسه شیء المرض و الموت و الفقر و کلهن فیہ و إنه لمعهن وثاب [بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۱۸].

روحیات بزرگان (که با داشتن صدها برابر فخر نمی‌کردند).

۴- آسیب پذیری:

ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا [کهف، ۳۶].

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه، ۳].

۵- خطر اجتماعی (فخر فروشی در جامعه جایگاهی ندارد).

۶- خطر اخروی:

دُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ [دخان، ۴۹].

عَذَابٌ مُهِينٌ [نساء، ۱۴].

۷- خطر رشد بشر (کسی که به کمال خود دل گرم شد حرکتش راکد می‌شود).

۳- شیطان دگر بین او.

۴. زمینه های تکاثر و فخر فروشی

دوستانش فخر می‌فروشد، او هم... (مثل زمان جاهلیت)

كذِكْرِكُمْ آباءَكُمْ [بقره ، ۲۰۰] .

رقابت‌های ناسالم (نحر صدها شتر برای شکستن رقیب در زمان حضرت علی (ع) . به جای : فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [بقره ، ۱۴۸] .

سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ [آل عمران ، ۱۳۳] .

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ [حدید ، ۲۱] .

قال علی (ع) : " حتی أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ (دعای کمیل) [البلدالأمین ، ۱۹۱] ..

بهره‌گیری از ضعف‌ها و فقرها : (در محله فقرا و خانه زیبا - نزد افراد ساده - اظهار علم - ...)

پاسخ به تحقیر مردم : اگر احترام لازم به مردم نگذاریم ، زمینه فخر فروشی را در افراد زنده می‌کنیم.

۵. ابزار تکاثر و فخر فروشی

۱- اولاد :

وَبَيْنَ شُهُودًا [مدثر ، ۱۳] .

۲- قدرت :

أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّصْرَ [زخرف ، ۵۱] .

۳- مال :

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص ، ۷۹] .

نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا [سبأ ، ۳۵] .

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ [همزه ، ۲] .

۴- تکیه گاه :

كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ [عنكبوت ، ۴۱] .

فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ [قصص ، ۸۱] .

وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا [معارج ، ۱۰] .

۵- زیبایی :

زِينٍ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ [آل عمران ، ۱۴] .

۲. آیه دوم

۱. معنای اول آیه

حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ [تکاثر ، ۲] .

تا لحظه مرگ دست از تفاخر و ثروت اندوزی بر نمی‌دارید.

۲. معنای دوم آیه

حتی به مرده‌های خود افتخار می‌کنید و شمارش می‌کنید. (شان نزول)

۳. آیه سوم و چهارم

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ [تکاثر ، ۳-۴] .

کَلَّا : چنین نیست که شما می‌پندارید.

۳ مرتبه در این سوره آمده و ۳۳ مرتبه در کل قرآن آمده و تمام موارد در آیات مکی است. جمعی از مفسران می‌گویند

تکرار کلاً سَوْفَ تَعْلَمُونَ برای تأکید و بعضی می گویند اولی اشاره به برزخ و دومی اشاره به قیامت دارد. [حدیثی از حضرت علی علیه السلام در مجمع البیان] .

با کنار رفتن حجاب ها و پیش آمدن مرگ خواهید دانست که اشتباه می کردید :

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

آیه ۷ و ۶

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ [تکاثر ، ۷-۵] .

اگر آگاهی شما جدی و عمیق بود و آخرت را باور داشتید ، جهنم را در همین دنیا می دیدید با چشم دل .
یقین ، ۳ مرحله دارد :

علم الیقین : از دود می فهمد آتش هست .

عین الیقین : آتش را می بیند .

حق الیقین : سوزش آتش را لمس می کند .

امام صادق (ع) فرمود : از نشانه های صحت یقین این است که :

لَا يُوْضِي النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۷] .

وَلَا يَلُومُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُوْتِهِ اللَّهُ

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ [تکاثر ، ۶] .

۱- همه جهنم را خواهند دید (نمونه می گوید این معنا مناسب تر است).

۲- اهل یقین در این دنیا هم جهنم را با چشم دل می بینند. دنیاطلبی و ثروت اندوزی و تفاخرها بینش انسان را نسبت به آینده کور می کند. لذا می فرماید :

لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ [تکاثر ، ۵] .

آیه ۸

۱. معنای آیه

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تکاثر ، ۸] .

۱- به جای این که وقت خود را با مسائل موهوم و افتخارات پوشالی پر کنید به فکر حساب قیامت باشید.

۲- جهان هدفدار است. حساب و کتاب دارد ، بازخواست دارد ، ذی حسابی دارد.

۳- ممکن است کسی در دنیا از سؤال و حساب فرار کند ، اما در قیامت فرار هرگز.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلَ [نهج البلاغه ، خطبه ۴۲] .

۲. بعضی از سؤالات قیامت

در قیامت از چه می پرسند؟

۱- از همه اعمال :

وَلَتَسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [نحل ، ۹۳] .

۲- از همه نعمت ها :

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تکاثر ، ۸] .

۳- از همه اعضا :

إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء ، ۳۶] .

۴- از عمر و جوانی و مال و ولایت و حب اهل بیت.

۵- از نماز چنانچه در روایاتی آمده است.

۶- از حق الناس :

۶. خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه و سوره تکاثر

۱. کلام ابن ابی الحدید پیرامون این خطبه

خطبه ۲۲۱ و سوره تکاثر :

این خطبه به قدری تکان دهنده است که ابن ابی الحدید می گوید : از پنجاه سال پیش تا کنون بیش از هزار مرتبه این خطبه را خوانده‌ام و در هر بار درون قلبم لرزش و ترس و موعظه تازه‌ای احساس کرده‌ام و به یاد مرگ افراد افتاده‌ام و صحنه مرگ برایم مجسم شده است. چقدر شایسته است وعاظ و سخن وران این خطبه را در دستور کار خود قرار دهند.

یبنی لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة فی مجلس و تلی علیهم أن یسجدوا له کما سجد الشعراء لقول عدی بن الرقاع [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۱ ، ص ۱۵۲] .

۲. متن خطبه

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ [(تکاثر-۲-۱)]

فرمود :

يَا لَهُ مَرَامًا مَا أَبْعَدَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۱] .

شگفتا چه هدف دوری!

و زَوْراً مَا أَغْفَلَهُ

چه زیارت کنندگان غافل!

و خَطَراً مَا أَفْطَعَهُ

چه افتخار موهوم و رسوایی!

لَقَدْ اسْتَخَلَّوْا مِنْهُمْ أَى مُدَّكِرٍ وَ تَنَاوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

به یاد استخوان پوسیده کسانی که خاک شده‌اند ،

أَفَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ

آیا به محل نابودی پدران خود افتخار می کنند؟

أَمْ بَعْدِيْدِ الْهَلْكِ يَتَكَاثَرُونَ

یا با شمردن تعداد معدومین؟

يَزْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوْتٌ وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ

آن‌ها خواهان بازگشت اجسادى هستند که تار و پودشان از هم گسسته و از حرکت باز ایستاده.

و لَمَّا يَكُونُوا عَبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَرًا وَ لَمَّا يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ أَحَجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعُشُوْهِ وَ صَمَّرُوا مِنْهُمْ فِي غَمْرَةٍ جَهَالَةٍ وَ لَوْ اسْتَنْطَقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ وَ الرُّبُوعِ الْخَالِيَةِ لَقَالَتْ ذَهَبُوا فِي

الْأَرْضِ ضُمَّلًا وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَغْفَابِهِمْ جُهَالًا تَطْشُونَ فِي هَامِيهِمْ وَ تَسْتَنْتُونَ فِي أَجْسَادِهِمْ وَ تَزْعُونَ فِيمَا لَفَطُوا وَ تَسْكُنُونَ فِيمَا خَرَبُوا وَ
إِنَّمَا الْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ بَوَاكٍ وَ نَوَاطِحٌ عَلَيْكُمْ أَوْلِيَّتِكُمْ سَيْلَفٌ غَايَتِكُمْ وَ فُرَاطٌ مَنَاهِلِكُمْ الَّذِينَ كَانَتْ لَهُمْ مَقَاوِمُ الْعِزِّ وَ حَلَبَاتُ
الْفَخْرِ مُلُوكًا وَ سَوْقًا سَيْلُوكَا فِي بُطُونِ الْبُرْزَخِ سَيْبًا سُلْطَتِ الْأَرْضُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَأَكَلَتْ مِنْ لُحُومِهِمْ وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ فَأَصْبَحُوا فِي
فَجَوَاتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا لَا يَنْمُونَ وَ ضِمَارًا لَا يُوْجِدُونَ لَا يَفْزِعُهُمْ وَرُودُ الْأَهْوَالِ وَ لَا يَخْزِنُهُمْ تَنْكُرُ الْأَحْوَالِ وَ لَا يَحْفَلُونَ بِالرَّوَاغِفِ وَ
لَمَّا يَأْذُنُونَ لِلْقَوَاصِفِ غِيَاً لَا يَنْتَظِرُونَ وَ شُهُودًا لَا يَحْضُرُونَ وَ إِنَّمَا كَانُوا جَمِيعًا فَتَشْتَتُوا وَ آلَفًا فَافْتَرَقُوا وَ مَا عَنْ طُولِ عَهْدِهِمْ وَ لَا
بُعِيدِ مَحَلِّهِمْ عَمِيَتْ أَخْبَارُهُمْ وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَيَقُوا كَأَسَاً يَدْلَتُهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَسًا وَ بِالسَّمْعِ صَمَمًا وَ بِالْحَرَكَاتِ سَيَكُونًا
فَكَأَنَّهُمْ فِي ارْتِجَالِ الصَّفْهِ صِرَعَى سِيَبَاتِ جِيرَانٍ لَا يَتَأَنَسُونَ وَ أَحْيَاءٌ لَا يَتَرَاوِرُونَ يَلِيَتْ بَيْنَهُمْ عَرََا التَّعَارُفِ وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسِيَابُ
الْإِحَاءِ فَكَلَّهْمُ وَ حِيدٌ وَ هُمْ جَمِيعٌ وَ بِيَجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِلَاءٌ لَا يَتَعَارَفُونَ لِلَّيْلِ صَبَاحًا وَ لَا لِنَهَارٍ مَسَاءً أَى الْجَدِيدِينَ طَعَنُوا فِيهِ كَانَ
عَلَيْهِمْ سِرْمَدًا شَاهِدُوا مِنْ أخطَارِ دَارِهِمْ أَفْطَحَ مِمَّا خَافُوا وَ رَأُوا مِنْ آيَاتِهَا أَعْظَمَ مِمَّا قَدَرُوا فَكَلْنَا الْغَايَتِينَ مِيدَتْ لَهُمْ إِلَى مَبَاءَةٍ
فَأَنْتَ مَبَالِغِ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ فَلَوْ كَانُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُوا بِصَفِّهِ مَا شَاهَدُوا وَ مَا عَانُوا وَ لَكِنَّ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ
رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعَبْرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانَ الْعُقُومِ وَ تَكَلَّمُوا مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النُّطْقِ فَصَالُوا كَلَحَتِ الْوُجُوهُ النَّوَاضِرُ وَ خَوَتْ
الْأَجْسَامُ النَّوَاعِمُ وَ لَبَسْنَا أَهْدَامَ الْبَلَى وَ تَكَاءَ دَنَا ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَ تَوَارَثْنَا الْوَحْشَةَ وَ تَهَكَّمَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الصُّمُوتُ فَانْمَحَتْ مَحَاسِنُ
أَجْسَادِنَا وَ تَنْكَرَتْ مَعَارِفُ صُورِنَا وَ طَالَتْ فِي مَسَاكِنِ الْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا وَ لَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا وَ لَا مِنْ ضَيْقٍ مُتَسِّعًا فَلَوْ مَثَلْتُهُمْ
بِعَقْلِكَ أَوْ كَشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغَطَاءِ لَكَ وَ قَدْ ارْتَسَيْخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ وَ اِكْتَحَلَتْ أَبْصَارُهُمْ بِالْتَّرَابِ فَخَسَفَتْ وَ
تَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعِيدًا ذَلَّاقَتِهَا وَ هَمِدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعِيدًا يَقْظَتِهَا وَ عَاثَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بَلَى
سَمَجَهَا وَ سَهَّلَ طُرُقَ الْآفَةِ إِلَيْهَا مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ وَ لَا قُلُوبٌ تَجْزَعُ لَرَأَيْتِ أَشْجَانَ قُلُوبٍ وَ أَفْدَاءَ عِيُونٍ لَهُمْ فِي كُلِّ فَطَاعَةٍ
صِفَّهُ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ وَ عَمْرُهُ لَا تَنْجَلِي فَكَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدٍ وَ أَيْقِ لَوْ أَنَّ كَانَ فِي الدُّنْيَا عَذَى تَرَفٍ وَ رَيْبٍ شَرَفٍ يَتَعَلَّلُ
بِالسُّرُورِ فِي سَاعِيَةِ حُزْنِهِ وَ يَفْرَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ ضَمْنَا بَعْضَ آرِهِ عَيْشِهِ وَ شَحَاحَهُ بِلَهْوِهِ وَ لَعِبِهِ فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى
الدُّنْيَا وَ تَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ إِذْ وَطَى الدَّهْرُ بِهِ حَسِيكُهُ وَ نَقَضَتِ الْأَيَّامُ قُوَاهُ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْخُتُوفُ مِنْ كَنَبٍ فَخَالَطَهُ
بَثُّ لَمَّا يَعْرِفُهُ وَ نَجَى هَمٌّ مِمَّا كَانَ يَجِدُهُ وَ تَوَلَّدَتْ فِيهِ فِتْرَاتٌ عِلَلٍ أَنْسَ مَا كَانَ بِصِحَّتِهِ فَفَرَعَ إِلَى مَا كَانَ عَوْدَهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ تَسْيِكِينَ
الْحَيَارِ بِالْقَارِ وَ تَحْرِيكِ الْيَارِدِ بِالْحَيَارِ فَلَمْ يَطْفِئِ بِيَارِدٍ إِلَّا تَوَرَّ حَرَارَةً وَ لَا حَرَكَتِ بِحَارٍ إِلَّا هَيْجَ بُرُودَةٍ وَ لَا اغْتَدَلَ بِمَمَازِجٍ لِيَتَلَكَّ
الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدَّ مِنْهَا كُلَّ ذَاتٍ دَاءٍ حَتَّى فَتَرَ مَعْلَلَهُ وَ ذَهَلَ مُمَرَّضُهُ وَ تَعَايَا أَهْلُهُ بِصَفِّهِ دَائِهِ وَ حَرَسُوا عَنْ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ وَ تَنَازَعُوا
دُونَهُ شَجَى خَبْرٍ يَكْتُمُونَهُ فَقَائِلٌ يَقُولُ هُوَ لَمَّا بِهِ وَ مَمَّنُّ لَهَايَابِ عَافِيَتِهِ وَ مُصَبِّرٌ لَهُمْ عَلَى فَقْدِهِ يَدَكُرُهُمْ أَسَى الْمَاضِينَ مِنْ قَبْلِهِ فَبَيْنَا
هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا وَ تَرَكَ الْأَجْبَهُ إِذْ عَرَضَ لَهُ عَارِضٌ مِنْ غُصْبِهِ فَتَحِيرَتْ نَوَافِدُ فُطْنَتِهِ وَ يَسْتَرُ رُطُوبَةُ لِسَانِهِ
فَكَمْ مِنْ مُهْمٍ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَى عَنْ رَدِّهِ وَ دُعَايِهِ مُولِمٌ بِقَلْبِهِ سَمِعَهُ فَتَصَيَّامٌ عَنْهُ مِنْ كَبِيرٍ كَانَ يَعْظُمُهُ أَوْ صَغِيرٍ كَانَ يَرْحُمُهُ وَ إِنَّ
لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَحُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصَفِّهِ أَوْ تَعْتَدَلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا

۱. تكبير

۱. سيمای تكبير

۱. اولين ركن نماز

اولين ركن نماز است و مانند ليبيك ابتدای حج واجبات است و مثل ليبيك تکرار می شود. مثل ليبيك اولی واجب ، بقیه

مستحب. در پستی و بلندی لبیک مستحب ، در رکوع و سجود ، تکبیر مستحب است.

۲. اولین کلمه واجب

اولین کلمه واجب بعد از خواب.

۳. اولین کلمه در گوش نوزاد

اولین کلمه که در گوش نوزاد گفته می شود.

۴. آخرین کلمه دنیا

آخرین کلمه که بعد از آن انسان وارد قبر می شود ، تکبیر آخر نماز میت است

۵. رکن در نماز

یگانه ذکر که رکن است ، الله اکبر است.

۶. اولین فرمان توحید

اولین فرمان توحید. وَ رَبِّكَ فَكَيْفَ [مدثر/۳]

۷. اولین کلام در اذان

اولین کلام در اذان و شعار اسلامی.

۸. نشانه شکر

نشانه شکر از خداوند. وَ لَتُكْبِرُوا اللَّهَ عَلَي مَا هَدَاكُمْ [بقره/۱۸۵]

۹. سیمای نماز

سیما ، مفتاح ، آرم و تبلیغ نماز تکبیر است.

۱۰. با هر رکوع یک تکبیر

در نماز آیات ، ده رکوع هست و ، با هر رکوع یک تکبیر.

۱۱. شعار نماز عید

در نماز عید ، شعارها تکبیر است. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَي مَا هَدَانَا [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۶۶] .

۱۲. تکبیر در نماز میت

در نماز میت ، تکبیر رکن است.

۱۳. نماز غریق ، تکبیر است.

غریق با یک کلمه الله اکبر ، از نماز کفایت می کند. (هر تکبیر به جای یک رکعت) [فقه شیرازی ج ۲۸ ، ص ۴۴۷]

۱۴. قله نماز

در حدیث آمده قله نماز تکبیر است؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنفُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۷۰]

۲. معانی تکبیر

۱. ناتوانی از توصیف خدا

معانی تکبیر : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) تَعَالَى اللَّهُ عَنْ أَنْ يَدْرِكَ الْوَاصِعَةَ فَوْنًا صَفْتَهُ [توحید صدوق ،

ص ۲۳۸]

۲. ۷ تکبیر به عدد آسمان و زمین

شش تکبیر قبل از تکبیره الاحرام مستحب است که مجموعاً ۷ تکبیر می‌شود، بعدد آسمانها و زمین.

۳. کوچک شمردن همه چیز غیر خدا

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَبَّرْتَ فَاسْتَضِعْ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَ الثَّرَى [بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰].

۴. دور کردن فکر و خیال و علایق

در ابتدای نماز احتیاج داری که فکرها و خیالات و علایق را از خود دور کنی.

بعد از رکوع و سجود خیال نکنی حق خدا را ادا کرده‌ای باز بگو الله اکبر.

۵. یکی بودن قلب و زبان

یکی بودن قلب و زبان در تکبیر: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) فَإِذَا كَبَّرْتَ فَاسْتَضِعْ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَ الثَّرَى دُونَ كَبْرِيائِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَطَّلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَ هُوَ يَكْبُرُ وَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَتِهِ تَكْبِيرَهُ قَالَ يَا كَاذِبُ أَ تَخْدَعُنِي وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِمَا حَرَمْتِكَ حَلَاوَةً ذِكْرِي وَ لَأَحْجُبَنَّكَ عَنْ قُرْبِي وَ الْمُسَارَّةَ بِمَنَاجَاتِي [بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰]. صلوة [الخشعين، شهيد دستغيب، ص ۷۵].

۶. عالم در جنب کبریایی حق ذلیل و ناچیز

با گفتن تکبیر همه موجودات عالم حس، عقل، ملک، ملکوت را در جنب کبریای حق ذلیل و ناچیز می‌شمارد.

[پرواز در ملکوت، ج ۲، ص ۲۶].

۳. کیفیت اداء تکبیره الاحرام

۱. رفع ید تا اذنتین

یستحب رفع الیدین عند التکبیر الی الاذنین، او الی حیال وجهه مبتداء بالتکبیر بابتداء الرفع و منتهیا بانتهائه و الاولی ان لا يتجاوز الاذنین و ان یضم اصابع الکفین و یستقبل بباطنها القبلة [تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۲].

۲. فلسفه رفع ید

از امام رضاع راجع به استحباب بلند کردن دست سؤال کردند و فرمودند: قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): إِنَّمَا تُرْفَعُ الْيَدَانِ بِالتَّكْبِيرِ لِأَنَّ رَفْعَ الْيَدَيْنِ ضَرْبٌ مِنَ الْإِيتِهَالِ وَ التَّبْتُلِ وَ التَّضَرُّعِ فَأَحَبُّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ فِي وَقْتِ ذِكْرِهِ لَهُ مُتَبَتِّلًا مُتَضَرِّعًا مُتَبَتِّلًا وَ لِأَنَّ فِي رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِخْضَارَ النِّيَّةِ وَ إِقْبَالَ الْقَلْبِ عَلَى مَا قَالَ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۴].

۳. زینة صلوة

قال جبرئيل عليه السلام إن لكل شئ زينة وإن زينة الصلاة رفع الأيدي عند كل تكبيرة [وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۳۰].

۴. موارد تکرار الله اکبر

۱. در اذان ۶ بار

در اذان ۶ بار: (۴ بار اول اذان و ۲ بار در آخر) در ۵ اذان، مجموعاً ۳۰ الله اکبر وجود دارد.

۲. در اقامه ۴ بار

در اقامه ۴ بار: (۲ بار اول اقامه و ۲ بار در آخر) در ۵ اقامه، مجموعاً ۲۰ الله اکبر وجود دارد.

۳. در تکبیره الاحرام ۵ بار

در تکبیره الاحرام ۵ بار (در هر نوبت نماز یک بار) .

۴. در ۱۷ رکعت ۶۸ بار

قبل و بعد و پس دو سجده ۴ بار. در ۱۷ رکعت ، ۶۸ بار.

۵. پایان هر نماز ۳ بار

پایان هر نماز ۳ بار. در ۵ نوبت نماز ، مجموعا ۱۵ بار.

۶. قبل هر رکوع ۱ بار

قبل از هر رکوع ۱ بار. در ۱۷ رکعت ، ۱۷ بار.

۷. هر قنوت یکبار

قبل از هر قنوت ۱ بار. در ۵ نوبت ، ۵ بار.

۸. بعد هر نماز ۳۴ بار

در تعقیب هر نماز ۳۴ بار. در ۵ نوبت نماز ، ۱۷۰ بار.

۹. تکبیرات اختتامیه ۶ بار

تکبیرات افتتاحیه ۶ بار. در ۵ نوبت نماز ، ۳۰ بار.

۱۰. مجموع ۳۶۰ بار

در مجموع ۳۶۰ بار.

۵. موارد تکبیر

۱. تکبیر ۷۰۰۰۰ فرشته در زفاف حضرت فاطمه (سلام الله علیها)

هنگامی که فاطمه را به خانه علی علیه السلام بردند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زهراسرا بر ناقه ای سوار کرد و سلمان دنبال ناقه می رفت و رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرشته تکبیر گویان همراه جبرئیل و میکائیل برای زفاف فاطمه سلام الله علیها آمده اند. [بحار، ج ۱۰۴، ص ۱۴۱].

۲. تکبیر و شکسته شدن سنگ در خیبر

در جنگ خندق مسلمانان به سنگ سفتی رسیدند ، کلنگ شکست ولی سنگ نشکست. پیامبر ص آمد کلنگ زد فکبر رسول الله صلی الله علیه و آله تکبیره فتح و کبر المسلمون ثم ضربها رسول الله صلی الله علیه و آله فبرق منها برق اضاء ما بین لابتیها حتی لکان مصباحا فی جوف بیت مظلم فکبر رسول الله صلی الله علیه و آله تکبیره فتح و کبر المسلمون [بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۸۸].

۳. هنگام قربانی

در حدیبیه ، پیامبر صلی الله علیه و آله گفتنسم الله و الله اکبر به صدای بلند ، شتر قربانی خود را نحر می کند [الغازی، ج ۲، ص ۶۱۲].

[کتاب پیامبری و حکومت ، ص ۱۰۰ .]

۴. سوار کشتی

قال الصادق علیه السلام إذا ركبت فی سفینه فکبر الله تعالی مائه تکبیره [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۱۳].

۵. هنگام زیارت قبور ائمه

در زیارت نجف : قال الصادق عليه السلام إذا وصلت إلى باب السلام فاستقبل القبلة و كبر الله ثلاثين مرة [إقبال الأعمال ، ص ۶۰۸]

در زیارت کربلا : قال الصادق عليه السلام إذا أتيت الفرات فكبر الله مائة مرة [بحار الأنوار ، ج ۹۸ ، ص ۲۵۷] .

در زیارت کاظمین : ثم تدخل مقدما رجلك اليمنى فإذا دخلت فكبر الله تعالى مائة تكبيرة [بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۱۶]

در زیارت سامراء : قال السيد ابن طاوس (ره) ثم تدخل مقدما رجلك اليمنى و تقف على ضريح الإمام أبي الحسن الهادي عليه السلام مستقبل القبر و مستدبر القبلة و تكبر الله مائة تكبيرة [بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۶۴]

۱. هنگام نمایان شدن ضريح

هنگام نمایان شدن ضريح مقدس امير مؤمنان عليه السلام هنگامی که قصد زیارت داری ۳۴ بار الله اکبر بگو.

۲. قبل از زیارت

موسی بن عبدالله : عرض کردم به امام نقیعیه السلام ، مرا تعلیم فرما زیارتی که هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم ، آنرا بخوانم. امام ع فرمود : ... چون داخل حرم شوی و قبر را ببینی ، بایست و ۳۰ مرتبه بگو؛ الله اکبر. پس اندکی راه برو... بایست و ۳۰ مرتبه بگو الله اکبر. پس نزدیک قبر مطهر رو و ۴۰ بار بگو الله اکبر. تا صد تکبیر تمام شود. (جامعه کبیره)

عن البرمکی عن النخعی قال قلت لعلى بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبی طالب صلوات الله و سلامه علیهم علمنی یا ابن رسول الله قولا أقوله بليغا كاملا إذا زرت واحدا منكم فقال إذا صرت إلى الباب فقف و اشهد الشهادتين و أنت على غسل فإذا دخلت و رأيت القبر فقف و قل الله أكبر الله أكبر ثلاثين مرة ثم امش قليلا و عليك السكينة و الوقار و قارب بين خطاك ثم قف و كبر الله عز و جل ثلاثين مرة ثم ادن من القبر و كبر الله أربعين مرة تمام مائة تكبيرة [بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۱۲۷]

۳. فلسفه تکبیر قبل از زیارت

شاید چنانکه مجلسی اول گفته ، وجه تکبیر این باشد که مبادا از عبارات امثال این زیارت به غلو افتند ، و یا از بزرگی حق سبحانه غافل شوند. [مفاتیح الجنان ، ص ۱۰۷۲]

۶. در نماز باران

علماء می گویند ، در نماز باران امام صد بار تکبیر با صدای بلند بگوید و مردم هم با او بگویند. ثم استقبل و کبر مائة تكبيرة رافعا صوته بها و یکبر الناس معه [بحار الأنوار ، ج ۸۸ ، ص ۳۳۱]

۷. تکبیر امیر (علیه السلام) در لیلۃ الهدیر

حضرت امیرالمؤمنین ع لیلۃ الهیریر (در صفین) قهرمان و نامدار مخالف را از پا در می آورد. فما لقی ع شجاعا إلا أراق دمه و لا بطلا إلا زلزل قدمه و لا مریدا إلا أعدمه و لا قاسطا إلا قصر عمره و أطال ندمه و لا جمع نفاق إلا فرقه و لا بناء ضلال إلا هدمه و کان کلما قتل فارسا أعلن بالتکبیر فأحصیت تکبیراته لیلۃ الهیریر فكانت خمسمائة و ثلاثا و عشرين تکبيرة بخمسمائة و ثلاثة و عشرين قتिला من أصحاب السعیر [بحار الأنوار ، ج ۳۲ ، ص ۶۰۰]

۸. در رمی جمرات

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا آدَمُ ارْمِهِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَ كَبِّرْ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ تَكْبِيرَةً فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ فَذَهَبَ إِلَيْهِ [كافي ، ج ۴ ، ص ۱۹۱]

۹. تکبیر رسول خدا در نماز دفن فاطمه بنت اسد

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نماز دفن فاطمه بنت اسد، چهل تکبیر گفت.

قال عبد الله بن عباس و أخرجت فاطمة أم علي عليه السلام فصلي عليها النبي صلى الله عليه و آله صلاة لم يصل على أحد قبلها مثل

تلك الصلاة ثم كبر عليها أربعين تكبيرة [بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۷۰.]

۱۰. هفتاد تکبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حمزه

پیامبر صلی الله علیه و آله در احد بر جنازه حضرت حمزه هفتاد تکبیر گفت. و کبر علی حمزه سبعین تکبیره [بحار الأنوار، ج ۲۰

، ص ۶۳.]

۱۱. اولین سخن پیامبر هنگام تولد

اولین سخن پیامبر اکرم ص: هنگامی که پیامبر صمتولد شد گفت: الله اکبر و الحمد لله كثيرا سبحان الله بكرة و اصيلا]

فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۵۹.]

۱۲. هر غروب ۱۰۰ تکبیر

قال علي بن الحسين عليه السلام من كبر الله عند المساء مائة تكبيرة كان كمن أعتق مائة نسمة [وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۲۲۳.]

در شب معراج: النبي كلما صعد سماء كبر تكبيرة [بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۰۶.]

۱۳. در جبهه

در فتح مکه در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله لباس نظامی به تن داشت، وارد مسجد الحرام شد، به حجر الاسود اشاره

نمود و تکبیر گفت. یاران حضرت به پیرو یاز او با صدای بلند تکبیر گفتند. صدای تکبیر به گوش های مشرکین رسید و همه

دشت و کوه را پر کرد. [فرازهای از تاریخ اسلام، ص ۴۴۵.] [نمونه، ج ۲۷، ص ۴۰۷.]

۱. تکبیر، نشانه پیروزی

تکبیر علی علیه السلام در جنگ خندق، نشانه پیروزی او بر عمرو بن عبدود بود. [فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۳۳۸.]

۲. محاصره خیبر

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام محاصره خیبر الله اکبر خزیت خیبر إنا جیش إذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرين]

بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۱.]

[فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۳۹۳.]

۳. موقع سان دادن

در جریان فتح مکه هنگامی که واحدهای ارتش اسلام از برابر عباس و ابوسفیان عبور می کردند، هر وقت فرماندهان واحدها

مقابل این دو قرار می گرفتند، ۳ بار با صدای بلند تکبیر می گفتند و سربازان واحدها نیز پس از تکبیر فرمانده ۳ بار صدا به

تکبیر بلند می کردند. این تکبیر چنان در دل دره های مکه منعکس می گردید که دوستان را شیفته و زهره دشمنان را می درید.

[فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۴۴۱.]

۴. موقع حمله

ابوقتاده، دستورات را به سربازانش می دهد... و می گوید: وقتی تکبیر گفتیم بگوئید، وقتی حمله ور شدم حمله آورید.]

المغازی، ج ۲، ص ۷۱۳.]

[منبع: پیامبری و حکومت، ص ۱۹۵.]

تکبیر عید قربان : وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ [حج/ ۲۸] .

۲. در منی

تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است ، مستحب می باشد و بعضی آنرا واجب دانسته اند و بهتر است این گونه بگوید : اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلْبَانَا [وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۴۵۳]

[مناسک حج ، ص ۳۷۴]

۳. در عرفات

هر گاه به عرفات رسیدید تکبیر بگویید ، قال علی (علیه السلام) : فعد إلى عرفات فكبر [بحار الأنوار ، ج ۹۶ ، ص ۳۴۸]

۴. روبروی رکن

در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شده که : عن عفيف الكندي استقبال الركن و رفع يديه فكبر [بحار الأنوار ، ج ۳۸ ، ص ۲۴۴]

۵. روی صفا

رسول خدا وقتی به صفا رسید از کوه بالا رفت (مقابل بیت) و هفت مرتبه تکبیر گفت. [بحار الأنوار ، ج ۹۶ ، ص ۳۴۵]

۵. تکبیر امیر علیه السلام هنگام کشتن فرمانده مارقین

در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شده که : عن عفيف الكندي استقبال الركن و رفع يديه فكبر [بحار الأنوار ، ج ۳۸ ، ص ۲۴۴]

۶. تکبیر امیر علیه السلام روز عید

در جنگ نهروان حضرت علی علیه السلام فرمانده مارقین را کشتفکبر علی (ع) بأعلى صوته ثم سجد فكبر الناس كلهم [بحار الأنوار ، ج ۳۳ ، ص ۳۵۲]

رَوَى أَبُو مِحْنَفٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (ع) خَطَبَ يَوْمَ الْأَضْحَى فَكَبَّرَ [بحار الأنوار ، ج ۸۸ ، ص ۹۹]

عن مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَعَ الْإِمَامِ وَ قَدْ سَبَقَهُ بِرُكْعَةٍ وَ يَكْبُرُ الْإِمَامُ إِذَا سَلَّمَ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَكَيْفَ يَضَعُ الرَّجُلُ قَالَ يَقُومُ فَيَقْضِي مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَاةِ فَإِذَا فَرَغَ كَبَّرَ [وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۴۶۶]

۷. تکبیر میثم تمار هنگام شهادت

میثم تمار اول کسی است که در اسلام به دار آویخته شد ، ابن زیاد دستور داد با نیزه به او بزنند فکبر ثم انبعث فی آخر النهار فمه و أنفه دما [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۳۲۳]

۸. صدای تکبیر حجر الاسود

اولین مرتبه ای که حجر الاسود در رکن کعبه قرار گرفت صدای تکبیر بلند شد. قال الصادق علیه السلام جعل الحجر فی الركن فكبر الله و هله و مجده فلذلك جرت السنة بالتكبير فی استقبال الركن الذى فيه الحجر من الصفا [بحار الأنوار ، ج ۹۶ ، ص ۲۲۴]

[

۹. تکبیر ارتش اسلام در فتح مکه

تکبیر ارتش اسلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در رأس لشکر اسلام به سوی مکه حرکت کرد. ابوسفیان مخفیانه خود را به سپاه اسلام رسانید.

عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله ابوسفیان را شناخت. لشکر اسلام به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در شب همه جا آتش روشن کرده بودند. ابوسفیان دید تا چشم کار می کند بیابان با آتش مسلمانان روشن است. عباس هم وقتی وحشت ابوسفیان را دید بیشتر قصه را داغ کرد. فردای آن روز ابوسفیان به صلح حاضر شد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله اجازه نداد. ابوسفیان به مکه برگردد تا توطئه کند، بلکه ابوسفیان را نگه داشت و دستور داد سپاه اسلام گردان به گردان جلو هر کدام یک نفر با پرچم در حرکت بود، در آن روز سپاه اسلام از مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله رژه رفتند و هر گروه وقتی مقابل جایگاه می رسیدند فریاد تکبیرشان بلند می شد و دل ابوسفیان می لرزید و از عباس می پرسید: این ها چه قبیله ای هستند؟ عباس هم یکی یکی توضیح می داد. [بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۷].

۱۰. تکبیر مسلمانان در شعب ابی طالب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شعب ابی طالب به کفار خبر داد لوائح آویخته در کعبه مورد هجوم موریانه قرار گرفته، جز نام مبارک الله، کفار در ابتدا قبول نکردند بعد از بررسی دیدند درست است. فکبر المسلمون [بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶].
و این خبر غیبی مسئله آزادی از شعب را فراهم کرد.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال من أعجبه شيء من أخيه المون فليكبر عليه فإن العين حق [بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۲۷].

۱۱. تکبیر مسلمانان برای مولا علی علیه السلام در احد

در جنگ احد طلحه بن ابی طالب مبارز می طلید علی علیه السلام مصاف او رفت و شمشیری بر فرق او زد: قال الواقدي فسر رسول الله عليه وآله كبر تكبيرا عاليا وكبر المسلمون [بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۲۷].

۷. تکبیرهای مستحب

۱. هنگام رؤیت هلال

قال رسول الله صيا على إذا رأيت الهلال فكبر ثلاثا [بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۶].

۲. هنگام نگاه در آئینه

قال رسول الله عليه وآله صيا على إذا نظرت في مرآة فكبر ثلاثا [بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۶].

۳. هنگام دیدن شیر

قال رسول الله عليه وآله صيا على إذا رأيت أسدا أو اشتد بك أمر فكبر ثلاثا [بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۴۵].

۴. دشواری کار

قال رسول الله عليه وآله صيا على إذا رأيت أسدا أو اشتد بك أمر فكبر ثلاثا [بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۴۵].

۵. هنگام دیدن آتش

شعار مأموران آتش نشانی، قال رسول الله عليه وآله إذا رأيت الحريق فكبروا فإن الله تعالى يطفئه [بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۳۹].

۸. تکبیرهای مولا علی (ع) و حضرت پیامبر (ص)

۱. تکبیر مولا علی علیه السلام بر بدن حضرت زهرا سلام الله علیها

حضرت علیعلیه السلام بدن حضرت فاطمه‌سلام الله علیها نماز خواند و وقتی تکبیر می‌گفت، جبرئیل و فرشتگان تکبیر می‌گفتند.

عن جعفر بن محمد علیه السلام أنه سئل كم كبر أمير المؤمنين عليه السلام علي فاطمة عليه السلام فقال ان يكبر أمير المؤمنين عليه السلام تكبيرة فيكبر جبرئيل تكبيرة و الملائكة المقربون إلى أن كبر أمير المؤمنين عليه السلام خمسا فليل له و أين كان يصلي عليها قال في دارها ثم أخرجه [بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٣٩٠].

٢. تکبیر در معراج

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفت وقت نماز رسید. جبرئیل اذان گفت. فرشتگان هم جمله به جمله جواب می‌دادند.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما أسرى برسول الله صلى الله عليه وآله حضرت الصلاة فأذن جبرئيل عليه السلام فلما قال: الله أكبر الله أكبر قالت الملائكة: الله أكبر الله أكبر فلما قال: أشهد أن لا إله إلا الله قالت الملائكة خلع الأنداد فلما قال أشهد أن محمدا رسول الله قالت الملائكة نبي بعث فلما قال حي على الصلاة قالت الملائكة حث على عبادة ربه فلما قال حي على الفلاح قالت الملائكة أفلح من اتبعه [بحار الأنوار، ج ٨١، ص ١٤٣].

٣. تکبیر پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام قتل نوقل به دست مولا علی علیه السلام

در جنگ بدر پیامبر صلی الله علیه و آله منتظر سرنوشت یکی از قهرمانان دشمن به نام نوقل بود. حضرت علی علیه السلام را به درک واصل کرد و خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر ص وقتی این خبر را شنید، تکبیر گفت. [بحار الانوار، ج ١٩، ص ٢٨١].

٤. تکبیر پیامبر هنگام مشخص شدن وصی اش

سپس حضرت فرمود برویم مسجد، وارد مسجد شدند، سائلی انگشتی به دست داشت، گفتند از کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب در حال نماز به من عطاء فرمود: فکبر النبی ص و کبر اهل المسجد [امالی صدوق، ص ١٢٤].

٥. تکبیر ملائکه با تکبیر مولا

ابن عباس می‌گوید: جبرئیل نزد رسول خدا نشسته بود، حضرت علیعلیه السلام وارد شد. جبرئیل گفت: یا محمد و الذی بعثک بالحق نبیا إن أهل السماوات لأشد معرفة له من أهل الأرض ما کبر تکبیرة فی غزوة إلا کبرنا معه [بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٩٨].

٦. تکبیر مولا هنگام قضاوت به حق

جوانی نزد حضرت امیر علیه السلام آمد که پدرم با کاروانی به مسافرت رفته، همسفران می‌گویند در سفر از دنیا رفت و مالی هم از او نمانده. نزد شریح قاضی رفتم او هم نتوانست اموال پدرم را بگیرد. حضرت آنها را احضار کرد. مسجد از جمعیت پر شد. به فرزند ابو رافع فرمود: هر چه می‌پرسم یاد داشت کن. نفر اول را صدا زد و از جزئیات قصه سؤال فرمود. کی حرکت کردید؟ کجا مریض شد؟ با چه چیز کفن کردید؟ چه کسی غسل داد؟ در چه منزلی دفن شد؟ ... صدای الله اکبر حضرت بلند شد. نفر دوم را آوردند و نفرات بعدی و بعد از هر بازجویی صدای حضرت به تکبیر بلند شد. مردم فهمیدند که توطئه‌ای در کار بوده. خود آنها هم اقرار کردند که پدر این جوان را به قتل رسانده و اموالش را غارت کرده‌اند. حضرت آنها را به

کیفر اعمال خود رساند. [بحار الانوار، ج ٤٠، ص ٢٦٠].

٧. تکبیر پیامبر هنگام خواستگاری فاطمه سلام الله علیها

در خواستگاری علیعلیه السلام از فاطمه سلام الله علیها پیامبر فرمود: شما مقداری صبر کنید، موضوع را با دخترم در میان بگذارم، وقتی موضوع مطرح شد، سکوت سراپای زهر اسلام الله علیها را فرا گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آلهبرخاست. فرمود: **اللَّهُ أَكْبَرُ سُكُوتُهَا إِقْرَارُهَا** [بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳].

[فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۲۵۲].

۸. وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مولا علیه السلام

امام صادق علیه السلامی فرمایند:

رسول خدا وصیت کرد به حضرت علیعلیه السلامکه او را در سه پارچه کفن کند و با دست خود او را به خاک بسپارد. ثم قال:

يَا عَلِيُّ كُنْ أَنْتَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ كَبُرُوا خَمْسًا وَ سَبَعِينَ تَكْبِيرَةً وَ كَبُرَ خَمْسًا [وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۸۳].

۹. تکبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام دفن سعد بن معاذ

هنگام به خاک سپاری

جسد سعد بن معاذ (که در جنگ خندق مجروح شده و بعداً به شهادت می‌رسد) را وارد قبر می‌نماید. ... سپس پیامبر صلی الله

علیه و آلهسه بار الله اکبر می‌گوید و بانگ تکبیر مسلمانان بقیع را می‌لرزاند. [پیامبری و جهاد، تالیف جلال الدین فارسی،

ص ۵۰۷].

۹. فضیلت و اهمیت تکبیر

۱. محبوب ترین ذکر نزد خدا

روی ربیع بن فضیل عن أحمد هماغلیه السلامقال: لیس شیء أحب إلى الله عز وجل من التهليل والتكبير [کافی، ج ۲،

ص ۵۰۶].

۲. یک تکبیر و حسنات بی نهایت

قال النبی صلی الله علیه و آلهمن هبط وادياً فقال لا إله إلا الله و الله أكبر ملاً الله الوادی حسبات فليعظم الوادی بعید أو فليضيغز [

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۴۴].

۱. تکبر و عجب

۱. خطر تکبر

۱- قال أمير المؤمنين (ع): من وضع شيئاً للمفاخره حشره الله يوم القيامة أسود [وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۴۴].

۲- قال أبو الحسن الثالث (ع): من رضى عن نفسه كثر الساخون عليه [بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۱۶].

۳- قال أمير المؤمنين (ع): سيئه تسوءك خير عند الله من حسنه تُعجبك [نهج البلاغه، حکمت ۴۶].

۴- قال أمير المؤمنين (ع): فاعتبروا بما كان من فعل الله بإبليس إذ أحبط عمله الطويل و جهده الجهد و كان قد عبد الله سبته

آلاف سبته لا يدرى أم من سبني الدنيا أم من سبني الآخرة عن كبر ساعه واحده فمن ذا بعد إبليس يسلم على الله بمثل معصيته كلاً

ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشراً بأمر أخرج به منها ملكاً إن حكمه في أهل السماء و أهل الأرض لوأحد و ما بين الله و بين

أحد من خلقه هوأده في إباحه حمى حرمة على العالمين [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲].

حبط عمل ۶ هزار ساله ابلیس به خاطر تکبر بود.

۵- نشانه کفر و الحاد :

الف : اصول الکفر ثلاثه : " الحرص و الاستکبار و الحسد " [قصار الجمل ، ج ۲ ، ص ۱۷۲] .

ب : انبیاء هم حق علو و تکبر ندارند :

ما كَانَ لِیَسِّرٍ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ [آل عمران/ ۷۹] .

ج : إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ [صافات/ ۳۵] .

د : أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره/ ۳۴] .

ه : عَنْ أَبَانَ عَنْ حُكَيْمٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَدْنَى الْإِلْحَادِ؟ فَقَالَ : "إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاهُ" [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۹] .

۶- محرومیت از بهشت :

قَالَ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ قَالَ : فَاسْتَرْجَعْتُ فَقَالَ : مَا لَكَ

تَسْتَرْجِعُ؟ قُلْتُ لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ . فَقَالَ : لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِلَّا مَا أَعْنَى الْجُحُودَ إِلَّا مَا هُوَ الْجُحُودُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۰] .

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ [اعراف/ ۱۴۶] .

۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يَجْعَلُونَ فِي صُورِ الدَّرِّ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۱] .

ريشه تکبر

افتخارات :

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفِيْمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يُفَخَّرُونَ أَمْ بَعْدِيدِ الْهَلْكِ يَتَكَاثَرُونَ يَزْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَادًا خَوْتُ [نهج البلاغه ،

خطبه ۲۲۱] .

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعَةٌ لَمَّا تَرَأَى فِي أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ وَ الطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَ الْاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَ

النِّيَاحَةُ وَ إِنَّ النَّاحِيَةَ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقُومُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَ دِرْعٌ مِنْ حَرْبٍ [وسائل الشيعة ، ج ۱۷ ،

ص ۱۲۸] .

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ حَتَّى عَيَّدَ تَشِيْعَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمَا

إِنَّكَ عَاشِرُهُمْ فِي النَّارِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۲۹] .

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ أَحَدٍ يَتِيَهُ إِلَّا مِنْ ذَلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ

أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِلذَّلَّةِ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۲] .

۲. انواع تکبر

۱. ممدوح

۱- أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ [مائده/ ۵۴] .

۲- التكبر مع المتكبر عباده

۲. مذموم

عالمی نزد عابدی آمد و گفت : نمازت چطور است؟ گفت : از مثل من نماز سئوال می کنی و حال آن که مدتی است

طولانی نماز گذاردم. گفت : گریه چطور؟ جواب داد : این قدر گریه می کنم تا اشکم جاری شود. عالم فرمود : اگر می

خندیدی و خائف بودی ، بهتر بود از این که بگریی و متکبر باشی.

تکبر در برابر خدا

۱- وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا (صرحاً : به معنای ظاهر به کاخهای بلند گفته می شود ، شاید به راههای آسمانها برسیم و خدای موسی را ببینیم) لَعَلِّي أُبْلَغُ الْأَشْبَابَ [غافر/ ۳۶] .

۲- فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى [نازعات/ ۲۴] .

۳- إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ [غافر/ ۶۰] .

۴- لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ [نساء/ ۱۷۲] .

۵- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنْ نَسْجُدَ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا [فرقان/ ۶۰] .

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أعظم التكبر التكبر على الله عز وجل وإذا قيل له اتق الله أخذته العزة بالإثم فحسب به جهنم ولبس المهاد [بقره/ ۲۰۶] [بحار الأنوار ، ج ۷۰ ، ص ۱۹۰] .

۷- وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ [زمر/ ۴۵] .

تکبر در برابر انبیا

۱- توطئه : فلما جاءهم نذير ما زادهم إلا نفورا استكباراً في الأرض و مكر السبي و لا يحق المكر السيئ إلا بأهله [فاطر/ ۴۳-۴۲] .

۲- تشكيك : قال الملائكة الذين استكبروا من قومه للذين استضعفوا لمن آمن منهم أتعلمون أن صالحاً مرسل من ربهم قالوا إنا بما أرسل به مؤمنون [اعراف/ ۷۵] .

۳- تكبر در برابر پیامبر (ص) : فقالوا أ نؤمن ليشرين مثنا و قومهما لنا عابدون [مومنون/ ۴۷] .

- وَ لَنْ أُطْعِمَ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنْ كُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ [مومنون/ ۴۳] .

- وَ قَالُوا لَوْ لَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ [زخرف/ ۳۱] .

- وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أ هَؤُلَاءِ مَنَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ [انعام/ ۵۳] .

- وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ [فصلت/ ۲۶] .

- وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ [فرقان/ ۲۱] .

- وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ [منافقون/ ۵] .

تکبر در برابر مردم

۱- قال النبي (ص) : من طلب الدنيا حلالاً- مكاثراً مفاخرها لقي الله و هو عليه غضبان و من طلبها استعفافاً عن المسألة و صيانة لنفسه جاء يوم القيامة و وجهه كالقمر ليلة البدر [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۵۳] .

۲- راوی به امام صادق (ع) گفت : إِنِّي أَكَلُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَ أَشَمُّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَ أَرْكُبُ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ يَتَّبِعُنِي الْغُلَامُ فَتَرَى فِي هَذَا شَيْئًا مِنَ التَّجَبُّرِ فَلَمَّا أَفْعَلَهُ فَاطِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ثُمَّ قَالَ : إِنَّمَا الْجَبَّارُ الْمَلْعُونُ مَنْ غَمَصَ النَّاسَ وَ جَهَلَ الْحَقَّ قَالَ عَمْرٌ فَقُلْتُ أَمَا الْحَقُّ فَلَا أَجْهَلُهُ وَ الْغَمَصُ لَا أَذْرِي مَا هُوَ؟ قَالَ : مَنْ حَقَّرَ النَّاسَ وَ تَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۱۱] .

شاید فلسفه اینکه امام (ع) اول سر خود را پایین انداخت و بعد پاسخ داد ، زیرا زندگی در رفاه زمینه ساز تکبر است. و الله اعلم [پاورقی محجه ، ص ۲۱۷] .

۳- وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا [هود/ ۲۹] .

۴- وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ [انعام/ ۵۲] .

۵- قال ابن مسعود : كفى بالرجل اثماً اذا قيل له اتق الله قال عليك بنفسك [محجة ، ج ۶ ، ص ۲۵۳] .

۶- قال ما منعك ألا تسجد إذ أمرتكم قال أنا خير منه خلقتني من نارٍ و خلقتهم من طينٍ [اعراف/ ۱۲] .

۳. درمان تکبر

۱. نماز

قال أمير المؤمنين (ع) : فرض الله الإيمان تطهيراً من الشرك و الصلاة تنزيهاً عن الكبر [نهج البلاغه ، حكمت ۲۵۲] .

۲. عمل

قال رسول الله (ص) : خمس لا أدعهن حتى الممات الأكل على الحضة يرض مع العبيد و ركوب الحمار موكفاً و حلب العنز بيدي و لبس الصوف و التسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدى [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۷۱] .

۵- مقدم داشتن قران در محافل با آرامش درونی (نه تحمیل بر نفس) [جامع السعادات ، ص ۳۵۴] .

۶- طبعاً دوست بدارد خودش نیاز منزل را به دوش بکشد (اگر چه به عللی کار را دیگران می کنند ولی قلباً میل نداشته باشد)

۷- از پذیرفتن دعوت‌های ساده و خوراک و پوشاک و تماس با افراد گمنام رنج نبرد و با افراد خادم هم غذا شود.

۳. توجه به ضعف‌ها

قال أمير المؤمنين (ع) : عجبت لابن آدم أوله نطفة و آخره جيفة و هو قائم بينهما وعاء للغائط ثم يتكبر [وسائل الشيعة ، ج ۱ ، ص ۳۳۴] .

- قال رسول الله (ص) : لولا ثلاث في ابن آدم ما طأ رأسه شيء المرض و الفقر و الموت كلهم فيه و إنه معهن لو ثاب [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۱۳] .

- فإذا ركبوا في الفلك دعوا الله [عنكبوت/ ۶۵] .

- فلو لا إذ جاءهم بأسنا تصرعوا [انعام/ ۴۳] .

- ولقد أرسلنا إلى أمم من قبلك فأخذناهم بالبأساء و الضراء لعلهم يتضرعون [انعام/ ۴۲] .

۴. نگاهی به گذشته

ألم يجدك يتيماً فأوى [ضحى/ ۶] .

۴. خطر عجب

۴- قال الباقر و الصادق (ع) : دخل رجلان المسجد أحدهما عابد و الآخر فاسق فخرجا من المسجد و الفاسق صديق و العابد فاسق و ذلك أنه يدخل العابد المسجد مدلاً بعبادته يدل بها فتكون فكرته في ذلك و تكون فكرة الفاسق في التندم على فسقه و يستعجز الله عز و جل مما صنع من الذنوب [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۱۴] .

۱- قال الصادق (ع) : وقع بين سيلمان الفارسي رحمة الله عليه و بين رجل خصومة فقال الرجل لسيلمان : من أنت؟ و ما أنت؟ فقال سيلمان : أما أولى و أولك فطفة قدره و أما أخرى و آخرك فجيفة متنته فإذا كان يوم القيامة و نصبت الموازين فمن

ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ الْكَرِيمُ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ اللَّئِيمُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۰۴] .

۲- امام فرمود: تعجب می کنم از مرد متکبر که چه طور دل خوش دارد و حال آن که از عاقبت خود آگاه نیست.

امام می فرماید: "حضرت عیسی در شهرها مشغول تبلیغ و تهذیب بود، در یکی از سفرها مرد کوتاهی با حضرت بود، حضرت نام خدا را برد و از روی آب حرکت کرد. مرد کوتاه به عجب گرفتار شد و گفت من مثل عیسی روح الله (ع) شدم، فرق بین من و او چیست؟ به آب فرورفت و به عیسی استغاثه کرد. حضرت عیسی (ع) او را گرفت و فرمود: یا کوتاه چه گفتی؟ قصه خود و عجب را دید. حضرت عیسی فرمود: جای خود را بالاتر از حق خود خیال کردی. خدا تو را مورد غضب قرار داد. توبه کن. مرد کوتاه توبه کرد، به رتبه اولی خود رسید.

خاطرات

۳- یکی از فقهای شافعی می گوید: من در مسائل بیع اطلاعاتی داشته و تحقیقاتی کرده و بسیاری از اقوال را دیدم و خیلی مطالعه و دقت کردم و خلاصه خیال می کردم کسی در مسائل بیع تحقیقاتش از من بیشتر نیست. دیدم ۲ نفر عرب رسیده و از بیع از من مسئله پرسیدند که ما در بیابان عقدی بسته ایم و متضمن ۴ شرط و مسئله بود که من یکی از آنها را بلد نبودم. به من بد گویی کرده و گفتند: تو چه عالمی هستی و رفتند. از ۲ نفر دیگر پرسیدند، جواب مسئله داده شد. تحسین کرده و رفتند. فهمیدم این خجالت برای عجب من بود.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لِمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْإِعْجَابِ [بحار الأنوار ، ج ۶۹ ، ص ۳۲۲] .

۵. فرق تکبر و عجب

۱- عجب بزرگ شمردن خود است یا با حساب یا بیخود و مغرور به کمال واقعی باشد یا کمال خیالی و بزرگوار دانستن خود کافی است. در معنای عجب اگر این بزرگی را بر دیگری نیز می فروشد کبر است و اگر فقط پیش خود خود را بزرگ می دید عجب است پس پس فرق میان کبر و عجب معلوم شد. در کبر احتیاج به ۲ نفر است به خلاف عجب. عجب وقتی است که کمال یا نعمت را منسوب به خود بداند، لکن خوشحالی که از کمال و نعمت پیدا می شود را از خدا بداند و خوشحالی او بر تفضل و ترحم خدا باشد. اگر از این تفضل و ترحم الهی استنباط کند که پس ما نزد خدا آبرومندیم این ادلال است و از عجب بالاتر است، زیرا هر مدلی معجب است، دون العکس.

قال الله تبارك و تعالی: أَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا [فاطر/ ۸] .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع): الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَزِينَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيَعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يَحْسُنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يَوْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمُنُّ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۳] .

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شُحٌّ مَطَاعٌ وَ هَوَى مُتَّبِعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۸۴] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَدَاوِدَ (ع) يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُدْنِيِّينَ وَ أَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ قَالَ كَيْفَ بَشِّرُ الْمُدْنِيِّينَ وَ أَنْذِرُ الصِّدِّيقِينَ قَالَ يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُدْنِيِّينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ أَلَّا يَعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۴] .

۱. نشانه های دوستی و دشمنی خدا

سؤال: آیات راه دنیوی نشانه اکرام خدا و سختی و مضیقه نشانه اهانت خداست؟

جواب: نه رفاه و مضیقه نشانه نیست وسیله است.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مِا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمِا إِذَا مِا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا- [فجر/۱۷-۱۵].

نشانه دوستی خدا:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [بقره/۱۹۵].

- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره/۲۲۲].

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ [توبه/۴].

وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل عمران/۱۴۶].

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [مائده/۴۲].

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوصًا [صف/۴].

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آل عمران/۱۵۹].

نشانه دشمنی خدا:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [بقره/۱۹۰].

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ [آل عمران/۳۲].

وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ [آل عمران/۵۷].

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا [نساء/۳۶].

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ [قصص/۷۷].

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [انعام/۱۴۱].

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ [انفال/۵۸].

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ [نحل/۲۳].

۲. مقابله با ناگواری

سؤال: راز آرامش به هنگام سختی ها در چیست؟

جواب: نماز

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ [معارج/۲۲-۱۹].

سؤال: راه مقابله با سختی ها چیست؟

۱- نگاهی به گذشتگان: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْصِ مِنَ الرُّسُلِ [احقاف/۳۵].

۲- امید به آینده: فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [طه/۷۲].

۳- خود را در محضر خدا دیدن: إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى [طه/۴۶].

۳. وسیله ابتلا و امتحان

سؤال : خداوند باتلخیصها امتحان می کند یا باشیرینی ها؟

جواب : باهر دو

وَنَبَلُّوكم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً [انبیاء/ ۳۵] .

وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ [اعراف/ ۱۶۸] .

سؤال : آیا قدرت و ریاست چیز بدی است؟

جواب : خیر بستگی به نوع استفاده از آن دارد.

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ [نمل/ ۴۰] .

سؤال : جهان بینی صابران چیست ؟

جواب : اعتقاد به آغاز روشن (توحید) پایان روشن (معاد)

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ [بقره/ ۱۵۶-۱۵۵] .

سؤال : از دیدگاه قرآن دنیا خوب است یا بد؟

جواب : اگر وسیله باشد خوب و اگر هدف باشد بد است .

اگر دردست اهل باشد خوب و اگر دردست نااهل باشد بد است .

اگر بر او سوار شوی خوب و اگر در او غرق شوی بد است.

دنیای مذموم :

استثمار مردم : أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ [زخرف/ ۵۱] .

مسخره کردن : وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ [همزه/ ۱] .

غفلت کردن : لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ [منافقون/ ۹] .

پرتوقعی : لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ [زخرف/ ۳۱] .

طغیان : فَأَمَّا مَنْ طَغَى - fe' وَآتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [نازعات/ ۳۸-۳۷] .

نیش زدن : وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/ ۵۸] .

غرور : غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [انعام/ ۷۰] .

کتمان حق : لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/ ۷۹] .

سؤال : فلسفه زینتها و زیباییها و زرق و برق دنیا چیست ؟

جواب : امتحان

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [كهف/ ۷] .

سؤال : آیارفاه دنیوی نشانه اکرام خدا و سختی و مضیقه نشانه اهانت خداست ؟

جواب : نه ، رفاه و مضیقه نشانه نیست وسیله است .

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا- [

فجر/ ۱۷-۱۵] .

۴. عمومیت امتحان

سؤال : آیا پیامبران هم سختی و ناگواری داشته‌اند؟

جواب : بیش از همه چون

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ الْبَلَاءَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةً [جامع الأخبار ، ص ۱۱۳] .
فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ
سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادِيَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُئِينِ [صافات / ۱۰۶-۱۰۱] .

قَالُوا حَرِّقُوهُ [انبیاء / ۶۸] .

لَأَجْعَلَ لَكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ [شعراء / ۲۹] .

وَ أَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ [یوسف / ۱۰] .

وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ [یوسف / ۸۴] .

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا [مریم / ۲۸] .

إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [انفال / ۳۰] .

سؤال : چرا همه سختیها و تلخیها به سراغ ما آمد؟

جواب : سختیها مخصوص شما نیست همه امتها داشته‌اند.

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [عنكبوت / ۳-۲] .

۵. زاهد کیست

سؤال : تفسیر زهد از دیدگاه قرآن چیست؟

جواب : حضرت علی (ع) فرمود : تفسیر درست زهد در این آیه است.

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ [حدید / ۲۳] .

۶. پاداش پیروزی

سؤال : بهشت را به بها میدهند یا به بهانه؟

جواب : به بها

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ [بقره / ۲۱۴] .

۷. کیفر شکست

سؤال : راز سقوط بنی اسرائیل چه بود؟

جواب : نعمتهای مادی را بر نعمتهای معنوی ترجیح دادند.

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قَتَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسَهَا وَ

بَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا [بقره/۶۱].

۱. تمرکز

۱. عوامل ایجاد تمرکز

۱. دوری از کارهای بیهوده
سؤال: چگونه تمرکز حواس خود را تقویت کنیم؟
پاسخ: ۱- دوری از حرف‌های بیهوده و دوری از: تماشای صحنه‌های بیهوده، مطالعه حرف‌های متنوع، شنیدن سخنان کم‌فایده مثلاً نماز در برابر درب باز، پارچه گلدار، تلویزیون و... موجب عدم تمرکز می‌شود.
۲. ایجاد آرامش
۲- دوری از مسایل درونی، مثلاً اگر قاضی ادرار دارد، قضاوت نکند؛ اگر کفش قاضی به پای او فشار می‌آورد، قضاوت نکند؛ در حال عصبانیت و خستگی و گرسنگی، قضاوت نکند.
۳. ارتباط با خدا
۳- بهره‌گیری از نماز که ضمن آثار و برکات فراوان، تمرینی برای تمرکز است:
- مسایلی از قبیل جهت‌گیری به قبله، حضور قلب، نگاه به محل سجده، تنوع در حرکات، تنوع در عبادات، منع از خواندن نماز در برابر عکس، توجه به وضو به خصوص استفاده از آب سرد و پرهیز از لباس تنگ و سفارش به تغییر لباس، سفارش به عطر و سایر مسایلی که به نحوی برای نماز حساب ویژه‌ای باز می‌کند و حال و هوای نماز را از کارهای عادی جدا می‌سازد، یک تمرینی برای تمرکز حواس است.
۴. فعالیت مثمر
۴- خستگی و کسالت روح، انسان را از تمرکز و علاقه به کار مورد نظر دور می‌کند.
۵. مقدمه سازی کردن
تمرین‌های قبل از عمل، می‌توانند در تمرکز نقش داشته باشند، مثلاً اذان و اقامه و تکبیرهای مستحب قبل از تکبیره الاحرام، و اذن دخول‌های قبل از ورود به حرم ائمه (علیهم السلام) می‌تواند به انسان توجه و حضور قلب بدهد.
۶. اهتمام در کار
نذر و عهد و قسم و مراقبت و جریمه، خود نیز در تمرکز حواس سهم دارد.
۷. برنامه ریزی
- برنامه ریزی و زمان‌بندی عامل تمرکز حواس است، اگر برای هر کاری زمان خاصی در نظر بگیریم و اینکه باید حتماً آن را در همان زمان انجام دهیم، فکرمان متمرکز می‌شود.
۸. خلاصه برداری
- نت برداری و خلاصه‌نویسی سبب تمرکز حواس است.
۹. پاسخ به نیازهای طبیعی
- حل مشکلاتی که سبب پرت شدن حواس است، مثلاً تأمین یک سری نیازها و خواسته‌های مشروع سبب تمرکز حواس

است. حضرت علی (ع) قبل از رفتن به میهمانی کمی غذا می خورد ، تا هدفش از میهمان شدن ، تنها برای رضای خدا و استجاب دعوت میزبان باشد.

۲. عوامل مؤثر در به وجود آمدن تمرکز

۱. وجود مسابقه
- ایجاد مسابقه در کار ، سبب تمرکز است. (رانندگانی که در جاده مسابقه می گذارند ، تمام هدفشان سبقت است.)
۲. تشویق اطرافیان
- استقبال مردم و تشویق آنان می تواند انسان را به کار علاقمند سازد و علاقه ، سبب تمرکز می شود.
۳. احساس نیاز
- احساس نیاز سبب تمرکز حواس است.
۴. احساس امید
- احساس امید سبب تمرکز حواس است.

۳. عوامل سلب تمرکز

۱. کسالت
- خستگی و کسالت روح انسان را از تمرکز و علاقه به کار مورد نظر دور می کند.
۲. ناامیدی و ...
- خیال بافی ، یأس و ناامیدی ، تلقین های منفی ، افراد ترسو و ... انسان را نسبت به کار مورد نظر دچار شک و تردید می کند و تمرکز حواس را نسبت به انجام کار کم می کند.
۳. عدم آرامش
- سر و صدا و سرما و گرما ، موجب عدم تمرکز حواس است.

۱. تملق و چاپلوسی

۱. مذمت تملق

- و حَبِّ الاطراء (مبالغه الثناء) :
- قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اِيَّاكَ وَ الْاِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَّةَ بِمَا يَعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حَبِّ الْاِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ اَوْتَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ اِحْسَانِ الْمُحْسِنِ [تحف العقول ، ص ۱۴۶] .
- در همین نامه به مالک ، چهار مرتبه از اطراء بحث شده و امام تذکر داده است.
- يَجِبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل عمران/ ۱۸۸] .
- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [نساء/ ۴۹] .
- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَا يظْلَمُونَ فَتِيلًا [قصص/ ۸۳] .

فَلَا تَزُكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى [نجم/ ۳۲].

۲. آثار منفی تملق

- (۱) افراط در مدح ، مدّاح را به دروغ می کشاند.
 - (۲) گاهی قلبا مدح شونده را همان گونه که می گوید نمی داند و به این وسیله ریاکار و منافق می شود.
 - (۳) باعث تکبر و خود پسندی در مدح شونده می شود :
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا تَغَتَّرَ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ وَ لَمَّا بِمِدْحِهِ فَتَكَبَّرَ وَ تَجَبَّرَ وَ تَعَجَبَ بِعَمَلِكَ فَإِنَّ أَفْضَلَ الْعَمَلِ الْعِيَادَةُ وَ التَّوَضُّعُ [تحف العقول ، ص ۳۰۳].

۳. جایگاه متملق

- (۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا مُدِّحَ الْفَاجِرُ اهْتَرَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ [تحف العقول ، ص ۴۶].
عرش مرکز فرماندهی خداوند است. استوی علی العرش [اعراف/ ۵۴].
- مضمون روایت : و مدح فاجر عامل قدرت یافتن او است و قدرت فاجر با قدرت خدا تضاد دارد و مانع اجرای فرمان خدا است و لذا : اهترّ)
- (۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ أَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيهَا فَإِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنْ أَبْوَابِ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيهَا أَبْعَدُكُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [ثواب الأعمال ، ۲۶۰].
- (۳) متملقین ، رهبران را از مفاسد باخبر نمی کنند ، ناراضی ها زیاد می شود و او با خیال راحت مغرور می شود.

۴. نحوه برخورد با متملق

- (۱) وَ مَدَحُهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُمَّ ! إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ ! اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَطُنُونَ وَ اعْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۰۰].
- (۲) امام هادی (ع) به کسی که زیاد او را مدح می کرد فرمود : " این عمل رمز سوء ظنّ است ، شما تنها خوش بین باشید ".
سفینه البحار/ بحث مدح .
- (۳) قَالَ الْكَاظِمُ (ع) : يَا هِشَامُ ! لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَ قَالَ : النَّاسُ لَوْلُوهُ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلُوهُ وَ قَالَ : النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلُوهُ [تحف العقول ، ص ۳۸۳].
- (۴) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا زُكِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يَقَالُ لَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].
- (۵) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَمَّا تَشْتَوَا عَلَى بَجْمِيلٍ ثَنَاءً لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْبَقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَذَانِهَا وَ فَرَائِضٍ لَمْ أُبَيِّدْ مِنْ إِمْصَانِهَا (تا بتوانم از بقیه وظایفم خارج شوم و غرور مدح مرا وادار نکند که خیال کنم به آخرین درجه رسیده ام). فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ لَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَ لَا تَنْظُنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَ لَا النِّمَاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي لِمَا لَا يَضِلُّ لِي فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يَقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يَعْزِضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۳۵۵].

۵. موارد استثناء شده در مورد تملق

- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ [إقبال الأعمال ، ص ۴۷۰] .

- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مريم/ ۹۶] .

از حضرت رسول - صلی الله علیه و اله و سلم - آمده که تملق از اخلاق مؤمن نباشد جز در کسب دانش " . [بحار ، ۲/۴۵]

۱. توبه

۱. تعریف توبه

لغوی : به معنای بازگشت از چیزی و روی آوردن به چیزی می باشد.

اصطلاحی : در اصطلاح شرع بازگشت بنده از عصیان و روی آوردنش را به اطاعت از خداوند را گویند.

قال العلامة رحمه الله في شرحه : التوبة هي الندم على المعصية لكونها معصية والعزم على ترك لمعاودة في المستقبل لأن ترك العزم يكشف عن نفي الندم وهي واجبة بالإجماع. [بحار الأنوار ، ج ۶ ، ص ۴۲] .

- وقتی شخصی در حضور مبارک علی (علیه السلام) استغفار کرد و حضرت احساس کرد که او معنی و حقیقت استغفار را نمی داند به او اعتراض کرد و فرمود : ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ أَ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۱۷] .
و سپس فرمود : "استغفار و توبه یک کلمه است براساس ۶ پایه ، ۲ تای از اینها ماهیت توبه و ۲ تا شرط قبولی توبه و ۲ تا کمال توبه است " . [حکمت ۴۰۹]

۱- أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى

-الم يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْضَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ

۲- وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا

- طبق حدیث : گناه بعد از استغفار از استغفار نکردن بدتر است ، چون مسخره کردن استغفار است.

۳- پرداخت حقوق و دیون مردم : وَ الثَّالِثُ أَنْ تُودَى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ عَلَيْكَ تَبِعَهُ

۴- ادای حقوق الهی مانند نماز و روزه قضا : وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعْتَهَا فَتُودَى حَقَّهَا

۵- گوشتهایی که از حرام رویده آب کنی : وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى الشُّحْتِ فَتَذِيبُهُ بِالْأَخْرَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ

۶- به این بدن که لذت معصیت را چشیده رنج طاعت بچشان : وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ
نمونه های توبه واقعی : بشرحافی ، فضیل بن عیاض ، ابولبابه و زهیر بن قین از یاران امام حسین (علیه السلام)

درجات توبه

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : "التَّوْبَةُ حَبْلُ اللَّهِ وَ مِيدَدُ عِنَايَتِهِ وَ لَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ مُدَاوَمَةِ التَّوْبَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنَ الْعِبَادِ لَهُمْ تَوْبَةٌ فَتَوْبَةُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ اضْطِرَابِ السَّرِّ وَ تَوْبَةُ الْأَوْلِيَاءِ مِنْ تَلْوِينِ الْخَطَرَاتِ وَ تَوْبَةُ الْأَصْفِيَاءِ مِنَ التَّنْفُسِ وَ تَوْبَةُ الْخَاصِّ مِنَ الْإِسْتِغَالِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ تَوْبَةُ الْعَامِّ مِنَ الذُّنُوبِ [مصباح الشریعه ، ص ۹۷] .

۲- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) : توبوا الى الله فاني اتوب الى الله في كل يوم مائة مرة [كنز ، خ ۱۰۷۱]

- توبه برای انسان تغییر مسیر دادن است ، نوعی انقلاب درونی و قیام از خود علیه خود است.

- توبه یک عکس العمل است ، عکس العمل روح در مقابل معاصی و به ۲ چیز بستگی دارد ، یکی شدت معاصی و یکی صاف بودن و صیقلی بودن روح ، چنانکه عکس العمل یک توپ که به زمین زده می شود هم به فشار دست زننده و هم به مسطح بودن و صاف بودن زمین بستگی دارد.

۲. اهمیت توبه

توبه واجب است : تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ [نور/۳۱] .

۸۸ بار در قرآن آمده که به توبه سفارش شده است.

خداوند توبه کنندگان را دوست دارد : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ [بقره/]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : التَّوْبَةُ حَبْلُ اللَّهِ [مصباح الشریعه ، ص ۹۷] .

توبه پاتک انسان است بر تکهای شیطان ، توبه اسلحه گناهکاراست در برابر تمام اسلحه های شیطان.

توبه خود یک دعائی است : خیر الدعاء الاستغفار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۱۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أَفْضَلُ التَّوَسُّلِ الْإِسْتِغْفَارُ [غررالحکم ، ص ۱۹۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۳۹] .

۱- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ [بقره/۲۲۲] .

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مُؤْمِنٍ تَابَ وَ مُؤْمِنَةٍ تَابَتْ [عيون أخبار الرضا (عليه

السلام) ، ج ۲ ، ص ۲۹] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمْرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتَرَّ عَلَيْهِ وَ بَقَاعُ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ وَ أَنْسَيْتِ

الْحَفِظَةَ مَا كَانَتْ كَتَبَ عَلَيْهِ [ثواب الأعمال ، ص ۱۷۹] .

۵- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۳۵] .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : التَّائِبُ حَيْبُ اللَّهِ وَ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ [محجّه ، ج ۷ ، ص ۹] .

سئل عن قوله (صلى الله عليه و آله) : "التائب حبيب الله فقال انما يكون التائب حبيبا اذا كان فيه جميع ما ذكر في قوله تعالى :

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ

بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ [توبه/۱۱۲] .

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/۱۱۴] .

سوال : فرق کسی که توبه می کند با کسی که اصلا گناه نکرده چیست؟

پاسخ : اولاً انسان نمی داند توبه اش قبول شده یا نه؟

ثانياً نمی داند موفق به توبه کردن می شود یا نه؟

ثالثاً منحرفی که توبه کند مثل کسی است که جاده ای را به اشتباه رفته و به سر جای اول بر می گردد ، ولی فرد متقی که گناه

نکرده است مسیرهای تکامل را طی کرده است. در توبه هم کمیت مطرح است تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا [نور/۳۱].
و هم کیفیت تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا [تحریم/۸].
نصوح؛ یعنی خالص.

گناه کاری که توبه کرده مثل طفلی است که از مادر متولد شده است کیوم و لدته أمه
قَالَ الْبَاقِرُ (علیه السلام): التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَمْ يذَنْبْ لَهُ [کافی، ج ۲، ص ۴۳۵].

ولی کسی که از اول گناه نکرده و در مسیر خدا حرکت کرده هر روز گامی را در راه تکامل برداشته است، او از علم
حصولی به علم حضوری و علم یقین آنان به عین یقین و حق یقین تبدیل شده است.

- پیامبر اکرم برای زدودن غبار روح در اثر معاشرت با مردم در هیچ مجلسی نمی نشست مگر آنکه ۲۵ مرتبه استغفار می کرد. إِنَّهُ
لَيَعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً [بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۴۴].

- در آخر رسالت پیامبر هم آخرین آیاتی که بر او نازل می شود سوره نصر است: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا [نصر/۳].

یعنی دیگر تمام شد بعد از این در فکر خود باش و استغفار کن.

- اولین منزل عبودیت توبه است.

حدیث قدسی: انین المذنبین احب الی من تسبیح المسبحین (انین = ناله)

۳. اقسام توبه

۱. توبه عبد و توبه خدا

پذیرش توبه محفوف به دو توبه الهی: ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [توبه/۱۱۸].

اگر با کلمه الی بود برای بنده و اگر با کلمه علی بود برای خدا است.

۲. توبه فرد و توبه جامعه

کمیت در توبه: تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا [نور/۳۱].

توبه جامعه

۱- تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [نور/۳۱].

۲- توبه گاهی برای فرد است و گاهی برای جامعه: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد/۱۱].

۳. توبه نصوح و توبه مردود

۱. تعریف توبه نصوح

مراد توبه ای است که نصیحت کند مردم را و خالص باشد برای خدا (تلخیص از اربعین حدیث امام خمینی)

۲. آیات و روایات

کیفیت در توبه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا [تحریم/۸].

توضیح: مقصود از کمیت و کیفیت آن است که هم باید همه توبه کنند و هم خالصانه توبه کنند.

توبه نصوح

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا [تحریم/۸].

۲- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) "يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله تَوْبَةً نَصُوحًا" (تحریم ۸) قَالَ: هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَدًا [كافی، ج ۲، ص ۴۳۲].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسْتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَلْتَ وَكَيْفَ يَسْتَرُ عَلَيْهِ قَالَ يَنْسِي مَلِكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى جَوَارِحِهِ اكْتَمَى عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَأَوْحَى إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ اكْتَمَى عَلَيْهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِالذُّنُوبِ [ثواب الأعمال، ص ۱۷۱].

۴- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): التَّوْبَةُ النَّصُوحُ أَنْ يَكُونَ بَاطِنُ الرَّجُلِ كَظَاهِرِهِ وَأَفْضَلَ [معاني الأخبار، ص ۱۷۴].
۳. توبه مردود

نپذیرفته شدن توبه در دو مورد. ۱- در هنگام مرگ ۲- کافر مردن.

وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ [نساء/ ۱۸].

توبه های مردود

۱- کسانی که توبه آنان قبول نمی شود: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعِيدَ إِيْمَانِهِمْ ثُمَّ زَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ [آل عمران/ ۹۰].

۲- مفسدان فی الارض باید اعدام یا تبعید شوند: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَشْعُرُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده/ ۳۳-۳۴].

آری، بعد از دستگیر شدن مفسدان توبه فایده ای ندارد.

۳- وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ [نساء/ ۱۸].
حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتُ قَبْلَ وَ كُنْتُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ [یونس/ ۹۱-۹۰].

۴- فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعَهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا [غافر/ ۸۵-۸۴].

۵- يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا [انعام/ ۱۵۸].

- اما دلیل اینکه توبه در آخرت دیگر قبول نیست از آن جهت است که آن اظهار پشیمانی انقلاب درونی نیست، انقلاب آزاد نیست و ثانیاً انسان در این دنیا حکم میوه ای را دارد که به درخت چسبیده است. تا وقتی به درخت است، تابع نظام درخت است؛ رشدش و رنگش و طعمش به وسیله درخت است، اما همین که از درخت افتاد تمام امکاناتش از بین می رود. انسان میوه درخت طبیعت است، میوه درخت دنیا است.

- طفل تا در رحم مادر است از مادر تغذیه می کند و تابع اوست، اما وقتی به دنیا آمد نظامی دیگر بر زندگی او حکم فرما است.

- و لذا است که علی (عليه السلام) می فرماید: إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ عَدَا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ [نهج البلاغه، خطبه ۴۲].

- شیطان است که وعده می دهد توبه دیر نمی شود: يَعِدُهُمْ وَ يَمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا [نساء/ ۱۲۰].

۴. توبه امام و معصوم

استغفار امام و نبی از این دید است : حسنات الأبرار سیئات المقربین [کشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۲۵۴] .

۴. شرایط توبه

۱. ایمان و عمل صالح

پذیرش توبه مشروط به ایمان و عمل صالح : إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يظَلْمُونَ شَيْئًا]
مریم / ۶۰] .

شرائط قبولی توبه در پناه خط امامت

۱- وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى [طه / ۸۲] .

۲- در روایات می خوانیم : عن یعقوب بن شعیب قال : " و سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله تبارك و تعالی " وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى " (طه / ۸۲) قال : و من تاب من ظلم و آمن من كفر و عمل صالحا ثم اهتدى إلى ولايتنا و أوما بيده إلى صدره " [بصائر الدرجات ، ص ۷۸] .

۳- قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى " وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى " (طه / ۸۲) أَلَا تَرَى كَيْفَ اشْتَرَطَ وَ لَمْ تَنْفَعُهُ التَّوْبَةُ وَ الْإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَتَّى اهْتَدَى وَ اللَّهُ لَوْ جَهَدَ أَنْ يَعْمَلَ مَا قَبِلَ مِنْهُ حَتَّى يَهْتَدِيَ قَالَ : قُلْتُ : إِلَى مَنْ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ : إِلَيْنَا [تفسير القمی ، ج ۲ ، ص ۶۱] .

۴- قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيُطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْلَمُونَا وَ لَا يَتَّهِمُونَ لَنَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ إِلَى وَلايتنا [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۹۲] .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [آل عمران / ۸۹] .

ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [نحل / ۱۱۹] .

وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا [فرقان / ۷۱] .

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا [مریم / ۶۰] .

وحشی ، قاتل حمزه سیدالشهداء ، پشیمان شد ، و نامه ای به پیامبر نوشت که قرآن می گوید : وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ [فرقان / ۶۸] .

در حالی که ما همه این کارها را کرده ایم .

فنزلت آیه : إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا [فرقان / ۷۰] .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیه فوق را نزد آنها فرستاد . گفتند : مشکل است ، می ترسیم عمل صالحی انجام ندهیم . آیه نازل شد : إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ [نساء / ۴۸] .

پیامبر آیه را فرستاد . وحشی و اصحابش گفتند : شاید ما مصداقمن یشاء نباشیم . آیه نازل شد : يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا [زمر / ۵۳] .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این آیه را که فرستاد توبه کردند و وارد اسلام شدند . [مجمع البیان ، ج ۳ ، ص ۵۶] .

۲. استغفار

۱- وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ [انفال / ۳۳] .

۲- دو امان بود؛ یکی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از دنیا رفتند پس به امان دیگر که استغفار است ، توجه کنید .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ [نهج البلاغه ، حکمت ۸۸] .

۳- در مواردی از قرآن می خوانیم که انبیاء می فرمودند : استغفروا ربکم ثم توبوا إلیه [هود/۳] .

۴- ترکوا عباده الاصنام و اطلبوا غفران ما قدمتم من المعصیه ثم امنوا بربکم [المیزان ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۵] .

استغفار بیرون آمدن از چاه و توبه حرکت کردن است .

استغفار شستشوی از گناه و توبه بازگشت به صفای مال است . [تفسیر نمونه] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبِيلاً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ " اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ بَيْنِ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَاراً " (نوح/۱۲-۱۰)

[نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۳] .

عن علی (عليه السلام) : التوبة على أربعة دعائم ندم بالقلب و استغفار باللسان و عمل بالجوارح و عزم أن لا يعود [بحار الأنوار ،

ج ۷۵ ، ص ۸۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَتُوبَةُ نَدَمٍ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْكُ الْجَوَارِحِ وَ إِضْمَارُ أَنْ لَا يَعُودَ [غررالحکم ،

ص ۱۹۴] .

۳. تصمیم بر ترک گناه

۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَمُقِيمٌ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۳۵] .

۱- عن علی (عليه السلام) : التوبة على أربعة دعائم ندم بالقلب و استغفار باللسان و عمل بالجوارح و عزم أن لا يعود [

بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۸۱] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَعْفِرُ اللَّهَ : " كَلْتُكَ أُمَّكَ أَ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعُلِيِّنَ وَ

هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سَبْتِهِ مَعَانٍ أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَيْدِئاً وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُودَى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ

حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبَعَةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعْتَهَا فَتُودَى حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمَدَ

إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتَذِيبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُدِيقَ الْجِسْمِ

أَلَمِ الطَّاعَةِ كَمَا أَدْفَنْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَعْفِرُ اللَّهَ " [نهج البلاغه ، حکمت ۴۱۷] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : تَوْبِيَةٌ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْكُ الْجَوَارِحِ وَ إِضْمَارُ أَنْ لَا يَعُودَ [غررالحکم ،

ص ۱۹۴] .

۴. جبران مافات

۱. ادای حق الناس

۱- وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُوسُ أَمْوَالِكُمْ [بقره/۲۷۹] .

۲- عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّحَّعِ قَالَ : " قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيًا مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ

قَالَ فَسَكَتَ ثُمَّ أَعَدَّتْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا حَتَّى تُودَى إِلَى كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ " [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۱] .

۳- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : " كَانَ لِي صَدِيقٌ مِنْ كِتَابِ بَنِي أُمِيَّةَ فَقَالَ لِي اسْتَأْذِنْ لِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَاسْتَأْذَنْتُ لَهُ فَأَذِنَ

لَهُ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ سَلَّمَ وَ جَلَسَ ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ أَكْتُبُ فِي دِيْوَانِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَأَصَيْبْتُ مِنْ دُنْيَاهُمْ مَالًا كَثِيرًا وَ

أَعْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَوْ لَمَا أَنَّ بَنِي أُمِيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَ يَجِبِي لَهُمْ الْفَيْءَ وَ يَقَاتِلُ عَنْهُمْ وَ يَشْهَدُ

جَمَاعَتَهُمْ لَمَّا سَلَبُونَا حَقَّنَا وَ لَوْ تَرَكَهُمْ النَّاسُ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ لَمَّا وَجَدُوا شَيْئاً إِلَّا مَا وَقَعَ فِي أَيْدِيهِمْ قَالَ فَقَالَ الْفَتَى جُعِلَتْ فِدَاكَ فَهَلْ لِي مَخْرُجٌ مِنْهُ قَالَ فَقَالَ إِنْ قُلْتَ لَكَ تَفْعَلُ قَالَ أَفْعَلُ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْ جَمِيعِ مَا كَسَبْتَ مِنْ دِيْوَانِهِمْ فَمَنْ عَرَفَتْ مِنْهُمْ رَدَدْتَ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ تَصَدَّقْتَ بِهِ لَهُ وَ أَنَا أَضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ" [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٣٣١] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَغْفَرُ فَمَطَّالِمِ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٤٣] .

٥- توبه گاهی مربوط به حق الناس است. آن هم گاهی مربوط به آبرو ، گاهی مربوط به مال. گاهی مربوط به فکر ، گاهی... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَيْتِنْ عَلَيْهِ أَثْرُ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ يَرْضَى الْخُصْمَاءَ وَ يَعِيدُ الصَّلَوَاتِ وَ يَتَوَاضَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ يَقْبِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ يَهْزُلُ رَقَبَتَهُ بِصِيَامِ النَّهَارِ [جامع الأخبار ، ص ٨٧] .

در آیات فوق درباره توبه جمله اصلحوا به کار رفته؛ یعنی همان گونه که با توبه جبران تجری خود را می کند با اصلاح خرابکاری ها هم جبران آثار وضعی و تکلیفی خود را از قبیل قضای نماز ، ادای دین ، قصاص دیه و... می نماید به دلیل اینکه قرآن در کنار توبه کتمان حق و بیان را آورده : إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنَّاهُ لَكُمْ أَلَيْسَ اللَّهُ بِرَحِيمٍ [بقره/١٦٠-١٥٩] .

آری ، توبه کتمان بیان است و...

٢. قضای حق الله

توبه منافق : إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ [نساء/١٤٦] .

علامه می فرماید : اعتصموا : ای يتبعوا كتابه و سنه نبيه [الميزان ، ج ٥ ، ص ١٢٤] .

فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ [توبه/٥] .

لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ [غافر/٧] .

٣. تغییر در رویه و سلوک

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : أ تَدْرُونَ مَنْ التَّائِبُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يَرْضِ الْخُصْمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَغْيِرْ مَجْلِسَهُ وَ طَعَامَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ

وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَغْيِرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ

وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ

وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَغْيِرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ

وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَغْيِرْ فِرَاشَهُ وَ وَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ

وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يَوْسَعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ

وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَقْصُرْ أَمَلَهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ

وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَقْدَمْ فَضْلَ قُوَّتِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ

وَ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَاكَ التَّائِبُ [جامع الأخبار ، ص ٨٨] .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنَّاهُ لَكُمْ أَلَيْسَ اللَّهُ بِرَحِيمٍ [بقره/١٦٠] .

ملائکه هم در دعا می گویند : فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ [غافر/٧] .

٥. زمان و فوریت توبه

الف : فوریت توبه

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : يا ابن مسعود لا تقدم الذنب و لا تؤخر التوبة و لكن قدم التوبة و آخر الذنب فإن الله تعالى يقول في كتابه "بل يريد الإنسان ليفجر أمامه" (قيامت-۵) [مكارم الأخلاق ، ص ۴۵۳] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : تَأخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ [إرشاد مفيد ، ج ۲ ، ص ۲۰۵] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَمَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يَرْجِي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجُزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ وَ لَمَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَمَّا يَأْتِي يَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يَبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يَقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِيًا يَعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُعْتَرًّا تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَقِينُ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ إِنْ اسْتَيْغَنَى بِطَرِّ وَ فُتِنَ وَ إِنْ افْتَقَرَ قَطَطَ وَ وَهَنَ يَقْصُرُ إِذَا عَمِلَ وَ يَبَالِغُ إِذَا سَاءَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ [نهج البلاغه ، حكمت ۱۵۰] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنْ قَارَفَتْ سَيِّئَةٌ فَعَجَّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ [تحف العقول ، ص ۷۹] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : مُسَوِّفٌ نَفْسِهِ بِالتَّوْبَةِ مِنْ هُجُومِ الْأَجْلِ عَلَى أَكْثَرِ الْخَطَرِ [غررالحكم ، ص ۱۹۴] .

۶- توبه باید فوری باشد : يُتُوْبُونَ مِنْ قَرِيبٍ [نساء/ ۱۷] .

۷- إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوْبُونَ مِنْ قَرِيبٍ [نساء/ ۱۷] .

جهل در آیه به معنای ندانستن نیست ، بلکه طوفان غرائزی است که علم را خنثی می کند. قریب در آیه؛ یعنی قبل از دیدن آثار مرگ ، ولی معنای عرفی آن ، این است که نگذارد رسوبات و حالات گناه در روح او اثر کند و شاید کلمه علی الله؛ یعنی قول پذیرش خدا تنها برای کسانی است که زود توبه کنند و اگر تأخیر بیفتد خدا قولی برای پذیرش آن نداده ، بلکه ممکن است تفضلاً قبول کند و ممکن است قبول نکند.

۸- قَالَ لُقْمَانُ (عليه السلام) : لِإِنِّي يَا بَنِي لَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ فَإِنَّ الْمَوْتَ يَأْتِي بَغْتَةً [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۳۱] .

۹- أَنْبِئُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ [زمر/ ۵۴] .

ب : زمان توبه

۱- وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [نساء/ ۱۸] .

۲- سُئِلَ الصَّادِقُ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ" (نساء/ ۱۸) قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ قَالَ ذَاكَ إِذَا عَايَنَ أَمْرَ الْآخِرَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۳۳] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يَعَايَنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ [كافی ، ج ۲ ، ص ۴۴۰] .

فقط در یک مورد توبه قبول نمی شود و آن وقتی است که انسان در چنگال مرگ گرفتار شده است؛ یعنی لحظه ای که انسان مرگ را معاینه می کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يَرْجِي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ [نهج البلاغه ، حكمت ۱۵۰] .

مباش از کسانی که قصد توبه دارند ، اما می گویند دیر نمی شود ، وقت باقی است.

- در اثر عقب انداختن توبه اولاً، آن رذایل و کثافات زیاد می شود و ثانیاً ، ضعیف و ناتوان می شویم و لذا توفیق توبه کم

می شود.

۶. عدم لجاجت

۱- إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ [نساء/ ۱۷].

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ [توبه/ ۱۰۲].

- افرادی فن تربیت را نمی دانند و می گویند می خواهیم بچه را تربیت کنیم ، هر مجلسی که خودش می رود او را هم همراه می برد. اجازه بازی و خنده به او نمی دهد ، همه اش به او می گوید : خدا ، قیامت ، جهنم. این بچه وقتی به سن ۲۰ سالگی برسد به محض کوچکترین برخورد با یک عامل انحرافی و یا به دست آوردن یک فرصت و آزادی از راه به در می شود و زنجیر را پاره می کند. توبه درست به عکس این قضیه است. آدمی که گناه و معصیت کرده و غرق در شهوات است وقتی که فرشته وجودش اشباع نشد یک مرتبه فاجعه ای به وجود می آورد و علیه خود قیام می کند.

۷. عوامل آموزش گناه

الف) تقواؤ اتقوا الله إن الله تواب رحيم [حجرات/ ۱۲].

ب) تسيح واستغفار: فسبح بحمد ربك واستغفره إنه كان توابا [نصر/ ۳].

ج) استغفار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا [نساء/ ۶۴].

د) فضل و رحمت الهی: وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ [نور/ ۱۰].

ه) ایمان و عمل صالح: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِهِمْ [محمد/ ۲].

و) صدقه مخفی: إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ [بقره/ ۲۷۱].

ز) دعای دیگران: سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ [یوسف/ ۹۸].

وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا [نساء/ ۶۴].

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا [مریم/ ۴۷].

(البته باید کسی که مشمول است خودش نیز توبه کند و قابل باشد و گرنه قرآن درباره مسخره کنندگان می فرماید: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ [منافقون/ ۶].

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ [توبه/ ۸۰].

ح) قرض الحسنه: إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لكم وَ يغفر لكم [تغابن/ ۱۷].

ط) توبه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ [تحریم/ ۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۴].

ملائکه هم در دعا می گویند: فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ [غافر/ ۷].

۸. گناهان نابخشودنی

۱- المحقرات: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۸۷].

۲- بدعت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): إِنْ اللَّهُ غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَخِذَتْ دِينًا وَ مَنْ اعْتَصَبَ أَجِيرًا أُخِرَهُ أَوْ رَجُلٍ

بَاعَ حُرًّا [عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ، ج ۲ ، ص ۳۳] .

۳- آنجا که صغیره کبیره می شود. اصرار ، شادی ، رهبری ، تحقیر و انجام گناه علنی .

۴- سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ [منافقون/ ۶] .

۵- حق الناس : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۴۳] .

۹. توفیق توبه

- قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذَكُرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرَ لَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ [

کافی ، ج ۲ ، ص ۴۳۷] .

- البته در صورتی انسان توفیق توبه پیدا می کند که لااقل عناصری پاک در او باقی باشند.

۱۰. علائم تائب

دزدی کرده و پشیمان است ، ولی مردم دیگر او را قبول ندارند ، چون زندان رفته و آبرویش ریخته شده.

سخنی با توبه کننده و جمله ای با مردم :

اما توبه کننده : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَامَةُ التَّائِبِ فَأَرْبَعَةٌ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ فِي عَمَلِهِ وَ تَرْكُ الْبَاطِلِ وَ لُزُومُ الْحَقِّ وَ الْحِرْصُ عَلَى

الْخَيْرِ [تحف العقول ، ص ۲۰] .

مطلب دیگر آنکه توبه کننده نباید از مردم توقع خداگونه داشته باشد که بگوید اللَّهُ سَيُنَاقِضُكَ حَسَنَاتِ [فرقان/ ۷۰] .

زیرا به هر حال بخاطر سابقه سوء از یک سری مزایا محروم خواهد بود. لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/ ۱۲۴] .

اما جمله ای با مردم :

- حد بزید ، ولی تغییر نکنید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : يَلْزَمُ الْحَقَّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ يَجِبُونَ التَّائِبِ وَ يَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ وَ يَعِينُونَ الْمُحْسِنَ وَ

يَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۳۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ [بحار الأنوار ، ج ۵۸ ، ص ۱۲۹] .

وَ خَدَاوَنَدِيحُ التَّوَائِبِينَ [بقره/ ۲۲۲] .

است.

کسی که از زیر صفر به نمره ده نائل شده کمتر از کسی که از ده به نمره بیست نائل شده نیست.

توبه کننده که به دامن جامعه بر می گردد و دنبال جای پا می گردد به او جا بدهید ، همان گونه که شخص وارد دنبال جا

می گردد : إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا [مجادله/ ۱۱] .

البته در وارد مشکوک باید امتحان شود که توبه واقعی است نه صوری : إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَمَا تَحْنُوهُنَّ [

ممتحنه/ ۱۰] .

گاهی پیامبر با یک هجوم اخلاقی شخصیت له شده ای را احیا می کرد و خانه ابوسفیان را محل امن قرار می داد.

۵. احکام توبه

۱. قبول توبه لطف خدا است

خداوند قبول کننده توبه است : هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَغْفِرُ عَنِ السَّيِّئَاتِ [شوری/ ۲۵] .

خداوند توبه کنندگان را دوست دارد: إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ [بقره/۲۲۲].
قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءَ فَوَجَدَهَا [كافی، ج ۲، ص ۴۳۵].

انت الذى فتحت لعبادتك بابا الى العفو سميته التوبة [صحيفة]
قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَذْكُرُ ذَنْبَهُ بَعْدَ عِشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ فَيَغْفِرَ لَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيُنْسَاهُ مِنْ سَاعَتِهِ [كافی، ج ۲، ص ۴۳۷].

يا عِبَادِ الَّذِينَ أَشْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): ان الله عزوجل يبسط يده بالتوبة لمسيء الليل الى النهار و لمسيء النهار الى الليل حتى تطلع الشمس من مغربها [محجة، ج ۷، ص ۲۴].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ [مصباح المتعجد، ص ۶۹۶].
هر توبه انسان میان دو توبه خداست: اول خداوند نظر لطف خود را به انسان بر می گرداند و انسان توفیق توبه پیدا می کند، سپس انسان موفق به توبه می شود. باز خداوند با قبول توبه لطف می فرماید که: ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا [توبه/۱۱۸].

خداوند قبول توبه را به مردم وعده داده: وَ اللَّهُ يَرِيدُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيْكُمْ [نساء/۲۷].
أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ [توبه/۱۰۴].
قَابِلِ التَّوْبِ [غافر/۳].

حتى توبه منافقان را: وَ يَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يُتُوبَ عَلَيْهِمْ [احزاب/۲۴].
علامه می فرماید: وَ يَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ (ذلك فيما لم يتوبوا او يتوب عليهم ان تابوا) [الميزان، ج ۱۶، ص ۳۰۷].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبِيهِ الْعَبْدِ مِنَ الظَّمْآنِ الْوَارِدِ وَ الْمُضْتَلِّ الْوَالِدِ وَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۶].

وَ إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى [طه/۸۲].
در روایات آمده است که مراد به اهتدی خط امامت است.

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [انعام/۵۴].
إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ [فرقان/۷۰].
۲. وجوب توبه

توبه واجب است: تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ [نور/۳۱].

قال المحقق الطوسي قدس الله روحه في التجريد: التوبة واجبة لدفعها الضرر و لوجوب الندم على كل قبيح أو إخلال بواجب. [بحار الأنوار، ج ۶، ص ۴۲].

- قرآن: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [اعراف/۲۳].

رسول اکرم (صلى الله عليه و آله): توبوا الى الله فانى اتوب الى الله فى ل يوم مائة مرة [کنز، خ ۱۰۷۱]

۳. ترک گناه آسانتر از توبه

۱- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنْ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ [كافی، ج ۸، ص ۳۸۴].

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): تَوَقَّى الصَّرْعَةَ خَيْرٌ مِنْ سَوْلِ الرَّجْعَةِ [كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۵۱].

۳- قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): إن من ليس عليه دين من الناس أروح و أقل هما ممن عليه الدين و إن أحسن القضاء و كذلك من لم يعمل الخطيئة أروح هما ممن عمل الخطيئة و إن أخلص التوبة و أناب [تحف العقول ، ص ۳۹۲] .

۴. تکرار توبه

- محمد بن مسلم در کافی از امام باقر (عليه السلام) می پرسد: اگر بعد از توبه باز گناه کرد؟ امام می فرمود: كَلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالمَغْفِرَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ يَغْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ فَيَاكَ أَنْ تُقْنَطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۳۴] .

۵. برخورد با تائب

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يلزم الحق لأمتي في أربع (نیازمندی.....معنوی)

الف) یحبون التائب

ب) و یرحمون الضعیف

ج) و یعینون المحسن

د) و یرحمون للمذنب [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۳۹] .

۶. روش توبه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أَحَدُثْ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً لِلسِّرِّ وَ لِلْعَلَانِيَةِ بِالْعَلَانِيَةِ [تحف العقول ، ص ۲۵] .

توبه کتمان بیان و توبه حق الناس پرداخت و توبه ترک نماز قضا و...

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي السِّرِّ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي السِّرِّ وَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي الْعَلَانِيَةِ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي الْعَلَانِيَةِ [معانی الأخبار ، ص ۲۳۶] .

- اسلام بر خلاف مسیحیت می گوید اگر می خواهی توبه کنی لازم نیست بروی پیش کشیش و آخوند و گناهت را به او بگویی ، به خدای خودت بگو. قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا [زمر/ ۵۳] .

۷. آثار توبه

الف) غفران و رحمت خداوند: أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [انعام/ ۵۴] .

ب) هدایت یابی: وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى [طه/ ۸۲] .

ج) تبدیل سیئات به حسنات: إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ [فرقان/ ۷۰] .

د) رستگار شدن: فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ [قصص/ ۶۷] .

ه) محبوب خداوند شدن: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره/ ۲۲۲] .

۱- آمرزش گناه

۲- بقای روح امید: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [زمر/ ۵۳] .

۳- زندگی نیکو: وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى [هود/۳].

۴- باران و برکت (زمان حضرت هود): يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ [هود/۵۲].

۱. توحید

۱. مقدمه

۱. مباحثی که در بحث توحید می توان از آن بهره جست :

- ابزار شناخت تنها حس نیست.

- در شناخت محسوسات نیز ما نیاز به غیر محسوسات داریم.

- بار دیگر به خلاصه حرف منکرین توجه کنیم و پاسخ به آن‌ها را ببینیم.

- نقل یکی دو مناظره استدلالی و شیرین از کتاب شریف احتجاجات.

- نامی از دانشمندان خداشناس و نمونه‌ای از سخنانشان.

- خدا در قرآن ، صفات خدا ، تنزیه و تسبیح خدا ، قهر و مهر خدا ، امدادهای غیبی ، سنت‌های خدا و هدف خداوند در آفرینش.

- اساس تمام اصول عقاید توحید است.

- نمونه‌هایی از حکمت خداوند در هماهنگی موجودات.

- شرک و معنای آن و آثار آن (آثار فردی و اجتماعی و اخروی و...)

- معبودها در تاریخ ، فلسفه شرک ، بت دیروز و امروز (ان‌هی الا اسماء سمیتوها ، سازمان بین الملل ، حقوق بشر ، پیمان... - قرار داد... ، آرما ، خاکها ، نژادها و...)

- یک مقایسه میان مؤمن و مشرک و جامعه مشرک و موحد.

- خیال شرک در استمدادها ، توسلات ، شفاعت و تفکرات خشک وهابی‌ها.

- نوع مسئولیت موحد در نظام شرک با افراد مشرک (از دعوت تا صحنه اصحاب غار ، تا قیام علیه طاغوت تا کوبیدن بت و سوزاندن سامری و گوساله).

- شرک آشکار و مویرگهای شرک : ریا ، اخلاص و نشانه‌های مخلص و ریا کار.

- تاریخ و نمونه مبارزات انبیا با مظاهر شرک و مشرکان : تلاش برای زدودن غیر خداها نه اثبات صانع کهو لئن سألتهم من خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ [لقمان/۲۵].

- راه نجات از انواع شرک‌ها : توجه به قدرت خدا ، یادی از پناهگاه‌های خیالی نظیر ساوی الی جبل ، سرنوشت تکیه گاه‌ها و طاغوتها ، لن یخلقوا ذبابا

تشبیهات قرآن از قدرت‌ها ، سیمای شرکاء در قیامت ، نقش توکل به خدا و استغناء و عدم اتکاء به قدرت‌ها در دنیا.

- مفهوم نشر : ترس دنیا و بنی امیه‌ها از اثبات صانع است یا مبارزه با بت‌ها : زدودن کادر رهبری از مشرکین سابقا ینال عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴].

- تمرین روحیه توحید هر شبانه روز از طریق ذکر و نماز اقام الصلوة لذكریو گوشه‌ای از اسرار نماز و دعا و ذکر خدا.
- تناقض میان شعار توحید کشورهای اسلامی با این همه ترس، توجه به قانون غیر خدا، ملاحظات از لومه لائم‌ها.
- سیمائی از قهرمانان توحید و اخلاص (نقبای بشر)
- احکام فقه مشترک در ازدواج و معاشرت و...
- اتحاد موحدین و اهل کتاب در صف آرای و قیام علیه مشرکان.
- نابخشوده بودن گناه شرک.

حفظ ادیان توحیدی از تحریف و شرک (شرک که عارضه مذهب‌های دیگر شده)
 سیمای قوم یا امت و ملتی که ایمان به خدا را از دست بدهد. (ایمان که نیست یک سکه ارزش ندارد ان لنا لاجرا ایمان که آمد تمام دنیا کوچک می‌شود. إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) [طه، ۷۲].

نمونه‌هایی از جوانان موحد در خانواده‌ها و قبایل شرک آلود در تاریخ و زمان ما (زن فرعون و دختر ابو سفیان و...) ثنویت و دو گانه پرستی و نگاهی به مذهب زردشت.

تشبیهات عجیب و فراوان قرآن درباره شرک و مشرک و الهه و ریا کاران و...
 تاکتیک و برنامه تقیه در سیستم‌ها و نظام‌های کفر و شرک.

سیره و گام‌های حضرت ابراهیم و محمد (ص) در دعوت توده‌ها یا سردمداران به توحید.

مخالفان راه توحید و انگیزه مخالفت و روش مخالفت آنان

نگاهی آماری به مسأله توحید.

داستان‌های توحید آور و شرک زدا در قرآن.

مسائلی که فلسفه آن‌ها را نمی‌فهمیم، ولی باید تسلیم او باشیم.

۲. نمونه‌هایی از احکام اسلامی برای دعوت عملی مردم به توحید در جامعه:

- نماز جمعه و جماعت و حج یک قبله.

- مشورت، تنفر از استبداد و عجب.

- اصلاح ذات البین و تمام دستورات الفت آور.

- تعاون، وام، هدیه و سفارش به وحدت و اتحاد.

- تحریم هر گونه عمل تفرقه آور.

رمز پیروزی ما توحید بود در همه ابعاد:

۱- ایمان به یگانگی خدا و نترسیدن از طاغوت‌ها و...

۲- وحدت در رهبری؛

۳- وحدت در هدف؛

۴- وحدت در تصمیم؛

۵- وحدت در روش کار؛

۶- وحدت در اقشار مردم؛

۷- وحدت در شعارها.

۳. جلوه توحید در دعاها و مناجات‌ها :

- ۱- شمارش نعمت‌ها در دعا و شکوفا کردن عشق و محبت؛
- ۲- شمارش لغزش‌ها در دعا و شکوفا کردن تذلل در خود؛
- ۳- شمارش خطرات قیامت در دعا و شکوفا کردن رهبت؛
- ۴- شمارش الطاف در دعا و شکوفا کردن رغبت.

۲. اقسام توحید

۱- توحید ذاتی :

یعنی برای خداوند شبیه و مانندی وجود ندارد.

۲- توحید صفاتی :

یعنی صفات خداوند مانند علم و قدرت و حیات عین ذات او است.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [شوری ، ۱۱] .

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ [اخلاص ، ۱-۴] .

۳- توحید عبادی :

یعنی کسی به جز خداوند شایسته پرستش نیست :

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ [انبياء ، ۲۵] .

۴- توحید افعالی :

۱. توحید خالقیت :

یعنی آفریننده همه موجودات خداوند است :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ [فاطر ، ۳] .

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [انعام ، ۱۰۲] .

خداوند و ملائک و صاحبان خرد به یگانگی خداوند گواهی می‌دهند :

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [آل عمران ، ۱۸] .

اله در قرآن

قرآن لفظ اله را در دو محل به کار برده است :

درباره خداوند : وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

درباره معبودان دروغین : الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

دلایل قرآن بر نفی همتا و نظیر :

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ [فاطر ، ۴۳] .

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا [انبياء ، ۲۲] .

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ [اخلاص]

۲. توحید ربوبی :

رب : یعنی تربیت کردن [قاموس قرآن] .

رب : از اسماء حسنی به معنای مربی

در قرآن : رب به غیر خدا هم اطلاق شده است [قاموس قرآن] .

یعنی اداره و تدبیر جهان خلقت با خداوند است :

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ [انعام ، ۱۶۴] .

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدَبِّرُ الْأُمُورَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ [یونس ، ۳۱] .

۳. توحید درقرآن

۱ - معنای توحید درقرآن :

[المیزان ، ج ۶ ، ص ۸۶ به بعد] .

بعضی خیال می کردند معنای توحید واحد عددی است و لذا می گفتند :

أَجْعَلَ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ [ص ، ۵] .

ولی ناگفته پیدا است که واحد عددی که در برابر تعدد است و محکوم و محدود به حد است و با بی نهایت و قاهر بودن

مطلق او سازگار نیست. درقرآن در این زمینه آیاتی است که واحد عددی و نوعی و جنسی و هر معنای دیگری که بویی از

محدودیت و متناهی بودن داشته باشد را نفی می کند و معمولاً صفات را با کلمه واحد می آورند. از جمله :

هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [رعد ، ۱۶] .

أَرْبَابٌ مُتَّفَقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [یوسف ، ۳۹] .

سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [زمر ، ۴] .

أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [بقره ، ۱۶۵] .

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [یونس ، ۶۵] .

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ [بقره ، ۱۴۷] .

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ [فاطر ، ۱۵] .

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ [فصلت ، ۵۴] .

أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [فصلت ، ۵۳] .

لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ [بقره ، ۲۵۵] .

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى [طه ، ۸] .

با توجه به اینکه از آیات فوق قدرت و عزت و قهر و شهود و احاطه مطلق استفاده می شود و این اوصاف با واحد عددی که

محدود به حد و متناهی است سازگار نیست ، پس مراد از توحید ، توحید عددی نیست.

۲. صفات خداوند متعال در قرآن :

۱. ثبوتیه صفات جمال

۱. خداوند به همه چیز آگاه است :

أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [بقره ، ۲۳۱] .

و حتی از خاطرات ذهن همه آگاه است :

و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ [ق ، ۱۶] .

۲. خداوند بر همه چیز قدرت دارد :

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [ملک ، ۱] .

۳. خداوند در همه جا هست :

فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُهُ [بقره ، ۱۱۵] .

و قائم به ذات خویش است :

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ [آل عمران ، ۲] .

۴. خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است :

نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ [ق ، ۱۶] .

۵. خداوند خالق تمام جهان هستی است :

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [انعام ، ۱۰۲] .

۶. تربیت و پرورش همه موجودات به دست او است :

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [فاتحه ، ۲] .

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [جاثیه ، ۳۶] .

۷. حیات و مرگ به دست اوست :

وَ اللَّهُ يَحْيِي وَ يَمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [آل عمران ، ۱۵۶] .

۸. او نور آسمانها و زمین است :

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [نور ، ۳۵] .

۹. خداوند مالک تمام جهان هستی است :

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ [مائده ، ۱۲۰] . و تمام نظام هستی (تکویناً) در برابر او تسلیم هستند :

وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ [آل عمران ، ۸۳] .

۱۰. همه موجودات نیاز به سوی او دارند :

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ [الرحمن ، ۲۹] .

و رزق همه موجودات به دست او است :

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ [ذاریات ، ۵۸] .

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا [هود ، ۶] .

و حتی عزت و ذلت و گرفتن و عطا کردن به دست او است :

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُوتَى الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ [آل عمران

، ۲۶] .

۲. سلبیه صفات جلال

۱- خداوند مثل و مانند ندارد :

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [شوری ، ۱۱] .

۲- خداوند بی نیاز مطلق است و همه به او نیازمند هستند :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ [فاطر ، ۱۵] .

۳- خداوند با چشم ظاهر دیده نمی شود :

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ [انعام ، ۱۰۳] .

۴- خداوند را هرگز خواب سبک و سنگین نمی گیرد :

لَا تَأْخُذُهُ سَنَةٌ وَلَا نَوْمٌ [بقره ، ۲۵۵] .

۵- او شریک و همتایی ندارد :

لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ [اسراء ، ۱۱۱] .

۴. راههای شناخت خدا

۱- ظهور فطرت در حال خطر :

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ [عنكبوت ، ۶۵] .

۲- راه حس و علم یا راه طبیعت :

مقصود از راه حس و علم یا راه طبیعت این است که با مطالعه در خلقت و آفرینش موجودات نظام هستی ، انسان پی به آفریدگار متعال می برد :

۱. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [بقره ، ۱۶۴] .

۲ : إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران / ۱۹۰-۱۹۱] .

۳- راه عقل یا برهان و استدلال :

(۱) برهان امکان و وجوب یا علت و معلول :

هر موجودی را ما در این جهان وابسته می بینیم. این وابستگی نمی تواند تا بی نهایت پیش برود و جهان مجموعه ای از وابسته ها باشد. این خود دلیل بر این است که در عالم ذات مستقلی قائم بالذات وجود دارد که همه این وابسته ها به او بسته اند و به تعبیر دیگر نظام علت و معلول باید منتهی به علتی شود که خود معلول چیزی نباشد و وجودش از خودش باشد :

۱ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ [فاطر ، ۱۵]

۲ : يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ [الرحمن ، ۲۹]

۳ : أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ [طور ، ۳۵] .

(۲) برهان حرکت :

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ [انعام ، ۷۶] .

حضرت ابراهیم (ع) غروب کردن ستارگان و ماه و خورشید را دلیل بر عدم شایستگی آنها برای الوهیت دانست به خاطر این که تغییر و

تحول نشانه حدوث آنها است و حدوث آنها دلیل بر آن است که خالق آنها را ایجاد کرده است.

و بیان برهان حرکت از نظر عقلی به این صورت است که هر حرکتی نیاز به محرک دارد و اگر آن محرک یک امر ثابت نباشد، بلکه آن هم نیز دارای حرکت باشد تسلسل لازم می آید که عقلاً ممتنع است. بنابراین سلسله حرکات منتهی به محرکی می شود که متحرک نیست.

۳: برهان صدیقین :

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ [آل عمران، ۱۸].
أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [فصلت، ۵۳].

مقصود از برهان صدیقین آن است که به وسیله آن از ذات مقدس خداوند پی به وجود مقدس او می برند که دیگر مخلوقات واسطه در اثبات وجود او نخواهند بود و این برهان مخصوص انسان های کامل است.

حضرت علی علیه السلامی فرماید: "خداوند بهترین دلیل بر وجود خویش است" یا من دل علی ذاته بذاته ... کان امیر المؤمنین (ع) يدعو [بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳۳۹].

۵. آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به وحدانیت خداوند

۱. جهان در دیدگاه موحد :

۱. بر اساس عدل است :

قال النبي (ص): بالعدل قامت السماوات والأرض [عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۲].

۲. نیکو است :

أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [سجده، ۷].

۳. زیر نظر است :

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [انعام، ۵۹].

و مورد توجه است :

وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ [مومنون، ۱۷].

۴. دارای حساب است :

كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ [رعد، ۸].

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ [حجر، ۲۱].

۵. بدون نیاز آفریده است :

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ [انعام، ۱۳۳].

الحمد لله الذي تحبب إلى و هو غني عنى [بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۹۲]. اما بر اساس لطف آفریده است. كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [انعام، ۱۲].

وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ [هود، ۱۱۸].

علاوه بر این که بر تمام نظام غالب است. وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ [یوسف، ۲۱].

جهان هم در تحت قدرت او است :

بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ [یس، ۸۳].

وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ [رعد، ۴۱].

۶. او می تواند گسترش دهد :

وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ [ذاریات، ۴۷].

۷. همه هستی خاضع اویند :

كُلُّ لَه قَانِتُونَ [بقره، ۱۱۶].

و مقدرات و مقسمات دارد.

۲. منزلت و مقام انسان در دیدگاه موحد

۱. انسان موجودی با کرامت است :

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ [اسراء، ۷۰].

۲. انسان موجودی با فضیلت است :

فَضَّلْنَاهُمْ [اسراء، ۷۰].

۳. جانشین خدا است :

جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره، ۳۰].

۴. همه خیرها برای او است :

سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ [حج، ۶۵].

۵. برای هدفی بس والا آفریده شده است :

لِيَبْلُوكُمْ [مائده، ۴۸].

لِيَعْبُدُونِ [ذاریات، ۵۶].

أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود، ۶۱].

و جهت و رنگ کارهای او را خدایی باشد :

صِبْغَةَ اللَّهِ [بقره، ۱۳۸].

که رنگ الهی پاک شدنی نیست :

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً [بقره، ۱۳۸]

و همیشگی استو ما عند الله باقی [نحل، ۹۶].

و با این که به ما فرموده : وَاعْبُدُوا [نساء، ۳۶].

لكن هرگز نیازی به ما ندارد : إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ [ابراهيم، ۸].

۶. موحد خود را مسئول می داند.

چون برای جهان مسائلی قایل است :

إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا [اسراء ، ۳۶] .
وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [صافات ، ۲۴] .

۷. در برابر خداوند و نعمت های او و در برابر محرومان مسئول است :
وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ [نساء ، ۷۵] .

در برابر گرسنگان دنیا مسئول است :

وَ لَا تَحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ [فجر ، ۱۸] .

وحتی در برابر حیوانات مسئول است :

حتى البقاع و البهائم

و اگر کاری انجام می دهد به خواست خداست.

وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ [انفال ، ۱۷] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِذَا قَامَ الرَّجُلُ مِنَ السُّجُودِ قَالَ : بِحَوْلِ اللَّهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ . [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۸۷] .

۸. انسان مؤمن خود را مستقل نمی داند حتی در رها کردن فشنگ :

وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [كهف ، ۲۳-۲۴] .

۹. او هدایت خود را نیز از او می داند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ [اعراف ، ۴۳] .

انسان موحد ضمن اینکه همه قدرت ها را از خدا می داند ، خودش را نیز آزاد می داند. انتخاب گر می داند. او به دلیل شک کردن ، پشیمان شدن و انتقاد کردن احساس می کند که انسان آزاد است. او از آیات قرآن و آمدن انبیا و تهدیدات و تشویقات آن بزرگواران درک می کند که می توان از هر راهی راه خودش را انتخاب کند. فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ [كهف ، ۲۹] .

۳. ایمان و خود سازی در دیدگاه موحد

۱. رستگاری در توحید است :

محمد رسول الله (ص) قال : حدثني جبرئيل (ع) قال : سمعت رب العزة سبحانه و تعالی يقول كلمة لا إله إلا الله حصني فمن قالها دخل حصني و من دخل حصني أمن من عذابي [رابطه حصن و فلاح با توحید] بحار الأنوار ، ج ۴۹ ، ص ۱۲۷] .
طارق المحاربي يقول : " رأيت النبي (ص) في سويقه ذى المجاز عليه حلة حمراء و هو يقول : يا أيها الناس قولوا لا إله إلا الله تفلحوا " [بحار الأنوار ، ج ۱۸ ، ص ۲۰۲] .

۱. خود را در گرو عمل خود می داند :

كل نفس بما كسبت رهينه و اگر هر کاری در آسمان ها و زمین عمل کند ، پاداش دارد :

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ [انبياء ، ۹۴] .

و علاوه بر عمل ، آثار عمل او هم ثبت می شود :

نَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ [يس ، ۱۲] .

و هر گز عملی از او ضایع نمی شود :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [بقره ، ۱۲۰] .

۲. نماز و ارتباط با خداوند را ذکر می‌داند :

اقم الصلوة لذكری

و ذکر را وسیله اطمینان می‌داند :

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد ، ۲۸] .

و اطمینان را وسیله پرواز می‌داند :

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ [فجر ، ۲۷-۲۸] .

مؤمن در این ارتباط معنوی عالی‌ترین لذت و حلاوت را می‌برد و بندگی او را فخر می‌داند :

أمیر المؤمنین (ع) : ... کفی بی عزا أن أكون لك عبدا [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۴۰۲] .

و بندگی غیر او را خسارت می‌داند.

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ [زمر ، ۱۵] .

۳- عزت و ذلت را از او می‌داند :

مناجاء مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه : " ... و بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی "

[بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۹۶] .

۴- رزق را از او می‌داند :

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [زمر ، ۶۳] .

و به وعده‌های الهی درباره آینده بشر امید دارد :

أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء ، ۱۰۵] .

۴. مسائل اجتماعی در دیدگاه موحد

۱. توحید زیر بنای اتحاد است.

۲- شخص خدا پرست ، خود را تحت ولایت خدا می‌داند :

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا [بقره ، ۲۵۷] .

۳. در جنگ و دفاع هدف او خدا است :

يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [نساء ، ۷۶] .

۴. در رابطه بازار :

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ [النور ، ۳۷] .

۵. در رابطه با تبلیغ :

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ [یونس ، ۷۲] .

۶. در رابطه با معیارها :

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ [حجرات ، ۱۳] .

۷. در رابطه با عواطف :

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود ، ۴۶] .

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ [مسد ، ۱] .

۸- جز بندگی او از همه چیز آزاد است.

لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ [احزاب، ۳۹]

وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده، ۵۴].

و در رابطه با ابر قدرت ها :

لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ [احزاب، ۳۹].

۹- در رابطه با مستضعفین :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ [کافی، ج ۲، ص ۱۶۴].

قُلِ اللَّهُ تُمُّ ذَرُّهُمْ [انعام، ۹۱].

ایمان به خدای واحد تار و پود تمام امتیازات پوشالی را در هم می پیچد. قرن ها نزاع بر سر نژاد و زبان و منطقه و مال و قبیله و مقررات گوناگون دنیا را به آتش کشیده، ولی ایمان به توحید همه ما را بنده یکی و قانون لازم الاجرا را یک قانون و همه را در برابر آن یکسان می شمارد.

فدا کردن مصالح فردی به خاطر جامعه، زمانی می تواند ریشه عمیق و منطقی داشته باشد که انسان باور کند این فدا شدن ها به هدر نمی رود. و خداوند متعال جبران می کند و این باور در سایه ایمان به توحید است.

مهمترین وسیله همبستگی ملت ها کنار آمدن در سایه توحید است.

مهمترین اهرم فشار بر طاغوت ها اهرم ایمان است. همان گونه که از پا در آوردن طاغوت ها به دست انبیا را مشاهده می کنیم و راه دور نرویم که ما در سایه ایمان و توحید و وحدت توانستیم هم شاه را بیرون کنیم و هم سال ها با قدرتی که مسلح به تمام قوا است جنگ کنیم.

۵. اعمال و رفتار انسان در دیدگاه موحد

۱- توحید زیر بنای توکل است.

توحید زیر بنای تسلیم است. توحید زیر بنای محبت خدا است.

توحید زیر بنای عزت و خود را نفروختن است.

توحید زیر بنای تقوا و خوف و رجا است.

۲. در رابطه با خوراک :

که ذبح حیوان رو به قبله باشد.

۳. در رابطه با مرگ و حیات :

مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام، ۱۶۲].

۴. در رابطه با شهوات :

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [رعد، ۱۶].

۵. برای کارش حساب دارد :

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ [زلزله، ۷].

۶. برای راهش چراغ دارد :

سِرَاجًا مُنِيرًا [احزاب، ۴۶].

۷. هدفش روشن است :

إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى [نجم ، ۴۲] .

۸. دیدش باز است :

يَجْعَلُ لَكُمْ فُزُقَانًا [انفال ، ۲۹] .

۹. راهش صاف است :

وَ أَنْ اِعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [یس ، ۶۱] .

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا [بقره ، ۱۲۴] .

۱۰. پاداشش چندین برابر است :

(ضعف ، اضعافا ، فله عشر ، كمثل جنه وَ اللَّهُ يضاعِفُ)

تا آن جا که می فرماید : فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ [سجده ، ۱۷] .

۱۱. لغزشش بخشیده می شود :

وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى [طه ، ۸۲] .

انسان بی ایمان خود را بی صاحب و بی هدف می بیند که راهنمای خود را طاغوت‌های بیرونی یا هوس‌های درونی می داند و برنامه خود را از انسان‌هایی امثال خودش گرفته ، که مملو از خطا و محدودیت و تردید و انحراف هستند ، که در زندگی بعد از دوندگی‌های زیاد در رفاهی کمتر از رفاه یک پرنده با صدها غم و غصه قرار دارند ، بعد هم به سوی وادی پوچی و نیستی و...سیر می کنند.

راستی به چنین انسانی چگونه می توان گفت چنان و چنین باش؟ او که کل را یاوه و قطار هستی را با سرعت رو به نیستی در حرکت می بیند ، با چه منطقی به او بگوئیم شما در فلان کوبه روی فلان صندلی منظم بنشین؟ چرا در مجموعه تصادفات من منظم باشم؟ چرا به دست آوردن رفاه من این همه درد سر داشته باشد؟ چرا باشم؟ چرا با خود کشی خودم را راحت نکنم؟ بر فرض باشم چرا انسان باشم؟ چرا دیگران را برای خود نخواهم؟ چرا گرگ نباشم؟

۶. مشکلات و سختی‌ها در دیدگاه موحد

۱. تحلیل مشکلات

۱- او برای حوادث تلخ و شیرین تحلیل منطقی دارد و می داند که اگر قوم عاد " وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ " هود ،

۶۰. به خاطر انکار آیات الهی است : جحدوا بآیات ربهم و عصو رسله

وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [هود ، ۵۹] .

۲. اگر در زندگی خودش مزیقه‌ای دارد ، می داند که " رَبِّي أَهَانَنِي " فجر ، ۱۶. صحیح نیست ،

بلکه کلاً بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ [فجر ، ۱۷] . مطرح است

۳. در آزمایش الهی و فشارها ، تکامل و شکوفا شدن خصلت صبر و ابتکار مطرح است.

۲. پناهگاه انسان موحد در مشکلات و اضطراب‌ها :

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد ، ۲۸] .

عوامل دلهره زیاد است که ایمان به خداوند متعال دوای همه آن‌ها است.

۱- گاهی نگرانی و دلهره انسان از احساس ضعف است

که ایمان جبران این نگرانی را می‌کند.

که ایمان به قدرت بی‌نهایت و توکل بر آن و احساس وابستگی و ایمان به امدادهای الهی جبران این نگرانی را می‌کند.

۲- گاهی انسان در تفسیر معمای هستی گیج و نگران است و احساس پوچی می‌کند که بینش توحیدی مرهم آن است.

۳- گاهی انسان از لغزش‌های بسیار خود نگران است که غفاریت خداوند مرهم آن است.

۴- گاهی انسان نگران است که چرا این همه زحمت کشیدم و مردم قدر دانی نکردند، اما مؤمن مخلص هرگز چنین احساسی

ندارد:

لَا يَصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُنَ [توبه، ۱۲۰].

إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ [توبه، ۱۲۰].

۵- گاهی حرکت‌ها و تلاش‌ها و تبلیغات و توهمات این و آن انسان را نگران می‌کند

که مؤمن به وعده‌های الهی که فرموده بَلِّغُوا نَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ [انبیاء، ۱۸].

عَلَى الْبَاطِلِ [انبیاء، ۱۸]. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا [اسراء، ۸۱]. لَا- يُعَزِّنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ [آل عمران، ۱۹۶].

تکیه می‌کند

۶- گاهی نیش و متلک و استهزاء، انسان را نگران می‌کند،

ولی ایمان به خدایی که می‌فرماید: إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ [حجر، ۹۵].

إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ [هود، ۳۸].

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ [مطففین، ۳۴].

او را از این نگرانی خارج می‌کند.

۷- گاهی نگران است که چرا همه را راضی نکرده و در میان صدها سلیقه و هوس گیج است،

اما مومنان لله و لى الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات إلى النور [بقره، ۲۵۷].

۶. آیا این دو گروه قابل مقایسه هستند؟

۱. آیا کسی که می‌داند

إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمَّ صَادٍ [فجر، ۱۴].

با کسی که می‌گوید ما یهلهکنا إلا الدهر [جاثیه، ۲۴].

یکسان است؟

۲. آیا کسی که معتقد است

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا [طلاق، ۳].

با معتقد به تصادف یکی است؟

۳. آیا کسی که انسان را بنده خدا با کسی که اسیر ماده و جبر تاریخ است یکی است؟

۴. آیا کسی که برنامه زندگی خود را از آفریدگار قدرت‌ها و سازمان‌های حقوق بین‌الملل که جیره خواران آنها هستند و

برای او برنامه ریزی می‌کند یک احساس دارد؟

۵. آیا تفسیر و تبیین روشنی که خدا پرست دارد با نمی دانم‌های مادّیون یکسان است.
 ۶. آیا کسانی که سر بر آستان یکتا خدای جهان نمی نهند، در عمر خود تسلیم خدایگان‌های پوشالی نمی شوند؟
 ۷. با توجه به اینکه خداوند هم یکی است و هم زود راضی می شود،
 کسانی که یک خدای سریع الرضا را راضی نمی کنند، باید دائماً معبودهای متعددی را راضی کنند که آخر هم راضی نمی شوند.

عن أبي عبد الله (ع): ... خاب الوافدون على غيرك و خسر المتعرضون إلا لك [بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۸۹].

۸. راستی آیا جزای فرار از "خالق کل شیء" انعام، ۱۰۲.

پناهندگی به موجود ضعیفی است کهلن یخلقوا ذباباً [حج/ ۷۳]، است؟

۹. آیا جزای فرار از کشتی نوح که عن رسول الله (ص): "انه قال أهيل بيتي كسيفينه نوح من ركبها نجيا و من تخلف عنها

غرق" وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴. گفتن "ساوی إلى جبل یغصمینی" هود، ۴۳. است؟

به همین جهت بارها در قیامت به غیر اهل توحید گفته می شود. نادوا شرکائی [کهف، ۵۲].

۱۰. آیا غیر خدا کسی کار خدایی کرده است؟ "فتشابه الخلق علیهم" رعد، ۱۶.

که شما سراغ دیگری رفتید؟

۱۱. آیا نشستن انسان عاقل در اسارت ماده و در انتظار تصادف جمادات، بزرگترین ظلم نیست

إنّ الشّركَ لظلمٌ عظیمٌ [لقمان، ۱۳].

۱۲. آیا مطالعه زندگی کسی که می گوید: "أنا ربُّكم الأعلى" نازعات، ۲۴.

آیا مطالعه زندگی کسی که می گوید: "أنا أحیی و أمیت" بقره، ۲۵۸.

آیا مطالعه زندگی کسی که می گوید: "إنما أویتته علی علمٍ عندی" قصص، ۷۸

هل فی ذلک قسَمٌ لذی حِجْرٍ [فجر، ۵].

وعبرت از آن کافی نیست؟

۷. چرا در نظام یک پارچه ی عالم من وصله ی ناهم رنگ باشم؟

۱. چرا من اهل تسبیح نباشیم؟

نظامی کهیسبِّحُ لَهُ ما فی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [حشر، ۲۴].

۲. چرا من قنوت نداشته باشم؟

نظامی کهکلُّ لَهُ قَانِتُونَ [روم، ۲۶] است.

۳. چرا من سجده نکنم؟

نظامی کهیسجُدُ لَهُ مَنْ فی السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فی الْأَرْضِ... [حج، ۱۸] است.

۴. چرا من استغفار نکنم؟

در نظامی که فرشتگان شیشستغفرونَ لِلَّذینَ آمَنُوا [غافر، ۷] هستند.

۵. چرا من صلوات نفرستم؟

در نظامی کههَانَ اللَّهُ وَ مَلَائِکَتُهُ یصلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ [احزاب، ۵۶] است.

۶. چرا من توکل نکنم؟

۲ در نظامی که هر دابه‌ای :

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا [هود، ۶] است.

۱. توسل

۱. توسل وتبرک در اسلام

در سوره کهف داستان جوانمردان خداپرستی است که از جامعه شرک به غار پناهنده و قرن‌ها زندگی کرده‌اند و بعد از دنیا رفتند نقل می‌کند، سپس به مسئله ساختمانی به نام مسجد بر فراز آن را مطرح می‌فرماید: فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا [کهف/۲۱].

بنای با عظمت بر فراز قبر اولیای خدا، پرچم توحید در منطقه است. اعلام حیات و زنده بودن تفکر کسی است که در آنجا دفن شده. اگر پرچم‌ها از پارچه‌ای است که زود در اثر باد و باران و غبار از بین می‌رود، باید بر فراز قبر قهرمانان توحید پرچمی باید باشد که حوادث طبیعی آن را از بین نبرد. تعمیر و بنای قبور اولیاء خدا هرگز عبادت آنان نیست؛ آنچه شرک است عبادت غیر خداست. اگر قرآن می‌فرماید: فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا [جن/۱۸].

در آیه دیگر می‌فرماید: وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ [مومنون/۱۱۷].

بنابراین مراد از این که غیر خدا را نخوانید آن است که غیر خدا را به عنوان خداوند نخوانید.

اگر هر خواندن و استمدادی شرک باشد فرماتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ [مائده/۲].

هم فرمان به شرک است، چون استمداد از غیر خدا زنده و مرده ندارد، هر دو شرک خواهد بود!!!

به هر حال خداوند است کهیدَّبِرَ الْأَمْرِ [سجده/۵]. لکن به گروهی از فرشتگان نیز اجازه تدبیر داده استفَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا [نازعات/۵]. خداوند است که جان را می‌گیرداللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ [زمر/۴۲]. اما این کار را به ملک الموت هم واگذار فرموده

استيتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ [سجده/۱۱]. خداوند است که قرآن نازل می‌کندنَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ [دهر/۲۳]. اما این

مأموریت را به جبرئیل امین هم واگذار کرده استنَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ [شعراء/۱۹۳]. کار انسان نیز با اراده خداستوَاللَّهُ خَلَقَكُمْ

وَمَا تَعْمَلُونَ [صافات/۹۶]. خواست انسان هم بدون خواست او نیستوَمَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [دهر/۳۰]. هر که هست و

هر چه هست از اوستيشيئُتِلُّهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [الرحمن/۲۹]. ما اگر از اولیاء خداوند سئوالی داریم، چون آن

عزیزانقتلوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [آل عمران/۱۶۹]. هستند و شرک توجه بهدُونَ اللَّهِاست. فرزندان یعقوب برای بخشیده شدن

گناهانشان به پدر گفتند: يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا [یوسف/۹۷]. و پدر این توسل را شرک ندانست گرچه حضرت یعقوب زنده بود

، ولی اگر توجه به غیر خدا شرک باشد زنده و مرده ندارد. گاهی می‌گویند بوسیدن در و دیوار مسجد و حرم رسول خدا

(ص) چه اثری دارد، اینها که آهن و سنگی بیش نیستند؛ در حالی که قرآن می‌فرماید: اذْهَبُوا بِقَمِيصَتِي هَذَا فَالْقُوَّةُ عَلَىٰ وَجْهِ

أَبِي يَأْتِ بِصِيرًا [یوسف/۹۳]. یوسف گفت: پیراهن مرا برای پدرم ببرید و آن را روی صورتش انداخته تا بینا شود. همین که

این دستور عملی شدفَارْتَدَّ بِصِيرًا [یوسف/۹۶]. ما شیعیان جز خداوند احدی را بندگی نمی‌کنیم و یک نقطه و حرف قرآن ما

با سایر قرآن‌ها تفاوت ندارد و قانونی بر خلاف قرآن و راه و سنت پیامبر را نمی‌پذیریم و اهل بیت رسول خدا (ص) را به

دلیل آیهانما يريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [احزاب/۳۳]. معصوم می‌دانیم و مذهب ما مذهب

اهل بیت است و زنان رسول الله را با اینکه همه آنان امّ المؤمنین هستند اما به دلیل آیهفان الله اعزّذ للمحسّنات منكنّ أجراً عظیماً [احزاب/ ۲۹] . در یک حد نمی دانیم ، چون کلمه للمحسّنات منكنّ نشان دهنده آن است که همه یک سان نبودند و برای صحابه ارزش قائل هستیم ، چون مصداق آیهو السابقون السابقون [واقعه/ ۱۰] . می دانیم و در میان صحابه بعضی را منافق می دانیم ، زیرا صدها آیه قرآن درباره کسانی است که در اطراف رسول خدا (ص) بودند ، ولی منافقانه با حضرت و سایر مسلمین رفتار می کردند و چون میان صحابه نزاعها در می گرفت مثلاً میان ابوذر و معاویه عقل به ما اجازه نمی دهد دو طرف نزاع را بر حق بدانیم ، بنابراین همه صحابه را یک سان نمی دانیم . میان صحابه خوب هم درجاتی قائل هستیم ، زیرا خود قرآن می فرماید : فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ [نساء/ ۹۵] . و درباره گروهی می فرماید : أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً [حدید/ ۱۰] .

ما اصرار داریم که در نماز جماعت و جمعه شرکت کنیم ، ولی از این که امام جمعه مسائل جهان اسلام را مطرح نمی کند و کفار از این اجتماع راضی هستند و مسلمانان بعد از نماز تغییری در فکر و عملشان صورت نمی گیرد به شدت نگرانیم ما تعطیل شدن جهاد و دفاع در بلاد اسلامی را مهجور شدن قرآن می دانیم رُبَّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا [فرقان/ ۳۰] .

مذهب ما مذهب اهل بیت است که رسول الله (ص) فرمود : إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي [امالی صدوق ، ص ۴۱۵] . عدد امامان اهل بیت از قول رسول اکرم (ص) دوازده نفر هستند (صحیح مسلم ، ج ۶ ، ص ۳ و مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۸۶) به عدد بنی اسرائیل (مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۹۸) بدون توسل انسان را نمی پذیرند :

عن ابی عبدالله (ع) قال : عَبَدَ اللَّهُ جِبْرٌ مِنْ أَحْبَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى صَارَ مِثْلَ الْخَلَالِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ نَبِيَّ زَمَانِهِ قُلْ لَهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ جِبْرُوتِي لَوْ أَنَّكَ عَيَّدْتَنِي حَتَّى تَذُوبَ كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةُ فِي الْقِدْرِ مَا قَبِلْتُ مِنْكَ حَتَّى تَأْتِيَنِي مِنَ الْبَابِ الَّذِي أَمَرْتُكَ بِهِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۰۳] .
لغّه : حبر : عابد الیه : دنبه قدر : دیگ

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/ ۳۵] .
۲- قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا [اسراء/ ۵۷-۵۶] .
تبصره : آیه دوم به بحث ما چندان مربوط نیست ، زیرا می گوید : این بتها که شما می خوانید نمی توانند وسیله شما باشند ، بلکه خودشان دنبال وسیله می گردند .

قرآن : قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [يوسف/ ۹۷-۹۸] .
ای پیامبر تو نمی توانی آنان را ارشاد کنی ، چون کوردل و گوش کردند؛ سخن حق در گوششان فرو نمی رود و انوار الهی در دلشان منعکس نگردد .

إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مِنْ يَوْمِنُ بآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ [نمل/ ۸۱] .

هُدًى لِلْمُتَّقِينَ [بقره/ ۲] .

وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا [اسراء/ ۸۲] .

و باید در نظر داشت که ما هنگام توسل به ارواح طیبه اولیاء متوسل شویم که به نص قرآن در برزخ زنده و مرزوقند و نباید کلمه اموات را در موردشان به کار برد که خدا منع نموده است : وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا

تَشْعُرُونَ [بقره/ ۱۵۴] .

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ [آل عمران/ ۱۶۹] .

و با توجه به روایاتی که دلالمت می کند که جسد اولیاء از بین نمی رود طبیعی است که محل دفن جسد شریفشان بسی شایسته تر است. [توسل ضیاء آبادی ص ۲۰۲ تا ۲۰۷]

۱- بخاری در باب صفت پیامبر اکرم (ص) حدیثی آورده که مردم به بازمانده آب وضوی پیامبر اکرم (ص) هجوم و تبرک می جستند. [ج ۴ ، ص ۲۳۱] .

۲- صحیح مسلم نقل کرده که هرگاه پیامبر اکرم (ص) سر خود را می تراشیدند اصحابش اطراف او را می گرفتند و هر تار موی حضرت دست یکی بود. [ج ۴ ، ص ۱۸۱۲ - کتاب فضائل ، باب ۱۹ ، حدیث ۷۵] .

۳- علامه امینی می فرماید : هیچ یک از ائمه اربعه رأی به حرمت نداده اند. [الغدیر ، ج ۵ ، ص ۱۴۶] .

۴- مرحوم مجلسی در جلد ۱۸ بحار از صفحه ۲۳ تا ۴۵ بابی در برکت اعضای رسول خدا (ص) آورده که متجاوز از ۳۰ حدیث است و چندین خاطره نقل کرده که یکی از آنها این است : زنی کودکی آورد که موی سرش می ریخت؛ رسول خدا (ص) بر سر او دست کشید ، سر کودک خوب شد و موها دیگر نریخت. [بحار ، ج ۱۸ ، ص ۳۹] .

۵- بخاری در صحیح کتاب اشربه آورده که جامی که رسول الله (ص) با آن آب میل می فرمود در بصره نزد انس بن مالک بود که بارها برای تبرک از آن آب نوشیده بود. [ج ۷ ، ص ۱۴۷ بنقل از توسل ، ص ۱۸۶] .

تبرک جستن به آثار رسول خدا (ص) از موضوعات مسلم‌های است که در میان صحابه و تابعین و مؤمنین از زمان حیات رسول خدا (ص) تا به امروز سنت بوده است و جز وهابی ها از فرق مسلمانان مخالفی نیست.

علامه امینی (ره) می گوید : لم نجد فی المقام قولاً بالحرمة لاحد من اعلام المذاهب الاربعه ممن لهم و لارائهم قيمة فی المجتمع... نعم هناك اناس شدت عن شرعة الحق و حکموا بالحرمة قولاً بلا دلیل و تحکما بلا برهان و رأياً بلا بینه و هم معروفون فی الملاء بالشذوذ لایعابهم و بارائهم. [الغدیر ، ج ۵ ، ص ۱۴۶] .

چند روایت :

۱- بخاری در (صحیح) خود آورده است : رسول خدا (ص) در مکانی بود ، عربی گفت : چرا وعده ای که داده ای عملی نمی کنی؟ پیامبر (ص) فرمود : "بشارت". گفت : این سخن را بسیار گفته اید حضرت خشمگین شد و رو به بلال و ابوموسی کرد و فرمود : "عرب بشارت را رد کرد ، شما قبول کنید". گفتند : پذیرفتیم. سپس ظرف آبی طلبید و دست و صورتشان را شست و مقداری از آب دهان خود را در آن ریخت و فرمود : "بنوشید و به صورت و سینه خود پاشید". آن دو نفر این کار را کردند. ام سلمه از پشت پرده گفت : قدری هم برای مادران بگذارید. [صحیح بخاری ، باب ۲۸ ، حدیث ۱۴ - فضائل ابوموسی اشعری] .

در روایتی است که اصحاب از آب دهان پیامبر استفاده می کردند و قطرات آب وضوی حضرت را سر دست را می بردند. [صحیح بخاری ، ج ۳ ، ص ۲۵۲] .

مسلم در (صحیح) گوید : پیامبر در حال سر تراشیدن بود ، هر تاری از مویش در دست یکی از آنان بود. همین طور زره ، عصا ، شمشیر ، ظروف ، مُهر ، انگشتر و کفش رسول خدا (ص) در زمان حیات و پس از حیات مورد تبرک قرار می گرفت. [صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۱۸۱۲ ، ترجمه تبرک الصحابه ، ص ۲۸] .

حضرت زهرا "علیها سلام" مشتی از خاک قبر پدر برداشت و بر چشمهای خود نهاد و گریست و این دو بیت را خواند.

[المناقب ، ج ۱ ، ص ۲۴۲] .

یکی از اهل تسنن گوید: در دمشق به همراه تاج الدین فاکهانی (فقیه مالکی) بودم که او به قصد زیارت کفش مبارک پیامبر (ص) رفت و سر برهنه کرد و اشکش جاری بود و آن کفش را می‌بوسید و بر صورتش می‌مالید و می‌گفت:

یعنی: اگر به مجنون بگویند: لیلی و وصلش برای تو محبوب تر است یا دنیا و ما فیها؟

می‌گوید: غبار کفش لیلی نزد من محبوبتر از همه چیز دنیا و شفا بخش تر از همه درمان‌ها است. [الغدير ، ج ۵ ، ص ۱۵۵] .

پیامبر در آخر عمر فرمود: "هر کس لطمه بدنی از طرف من دیده است قصاص کند که قصاص دنیا نزد من محبوبتر از آخرت است". سواده بن قیس برخاست و گفت: می‌خواستید روزی عصایتان را به ناقه بزیند، تصادفاً به من خورد. پیامبر جامه را از

سینه و شکم کنار زد. گفت: یا رسول الله اجازه می‌دهی لب‌هایم را به شکم مبارکت برسانم؟ اجازه صادر شد و او این کار را کرد و گفت: أَعُوذُ بِمَوْضِعِ الْقَصَاصِ مِنْ بَطْنِ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ يَوْمَ النَّارِ. [أمالی صدوق ، ص ۶۳۳] .

زنی کودکش را که کچل بود نزد حضرت آورد؛ دست بر سرش کشید و مو بر آن روئید.

در فتح خیبر آب دهان به چشم علی (ع) مالید، دردش منتفی شد. [بحار ، ج ۱۸ ، ص ۴۰] .

عاصم احول گوید: من جام پیامبر را نزد انس بن مالک دیدم و او می‌گفت: با این جام بارها حضرت را آب دادم و آن نزد صحابه و تابعین نگه‌داری می‌شد و تبرک به آن می‌جستند. [بحار ، ج ۷ ، ص ۱۴۷ ، ترجمه تبرک الصحابه ص ۳۱] .

۲. مفهوم توسل

توسل؛ یعنی گرفتن وسیله برای نزدیک شدن به چیزی.

وسيله: هر چیز که سبب رسیدن به قرب خدا گردد.

۳. شرائط توسل

۱. اوقات توسل

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا عَبْدِي أَوْ لَيْسَ مِنْ لَهْ إِلَيْكُمْ حَوَائِجُ كَبَارًا لَا تَجُودُونَ بِهَا إِلَّا أَنْ يَتَحَمَّلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ تَقْضُونَهَا كِرَامَةً لِيَسْفِيْعَهُمْ أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ أَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَخُوهُ عَلِيٌّ وَ مِنْ بَعْدِهِ الْأَتْمَةُ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَى اللَّهِ فَلْيَدْعُنِي مَنْ هَمَّتْهُ حَاجَةٌ يَرِيدُ نَفْعَهَا أَوْ دَهَمَّتْهُ دَاهِيَةٌ يَرِيدُ كَشْفَ ضَرِّهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَقْضِيهَا لَهُ أَحْسَنَ مَا يَقْضِيهَا مَنْ (تَسْتَشْفِعُونَ لَهُ) بِأَعَزِّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ [عده‌الداعی ، ص ۱۶۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى فَلْيَتَوَسَّلْ إِلَيَّ بِهَمَا فَإِنِّي لَا أَرُدُّ سُؤَالَ سَائِلٍ يَسْأَلُنِي بِهِمَا وَ بِالطَّيِّبِينَ مِنْ عَتْرَتِهِمَا [وسائل الشيعه ، ج ۷ ، ص ۱۰۲] .

قَالَ الرَّضَا (ع): إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَيَّ اللَّهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا [(اعراف/ ۱۸۰)] [تفسير عیاشی ، ج ۲ ، ص ۴۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: أَلَا فَلْيَدْعُنِي مَنْ هَمَّ بِحَاجَةٍ يَرِيدُ نَفْعَهَا أَوْ دَهَمَتْهُ دَاهِيَةٌ يَرِيدُ كَفَّ ضَرِّهَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْأَفْضَلِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ [تفسير الإمام العسکری ، ص ۶۸] .

۲. معرفت و شناخت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: مَنْ سَأَلَنِي بِهِمْ (محمد ص و آل محمد) عَارِفًا بِحَقِّهِمْ وَ مَقَامِهِمْ أَوْجِبْتُ لَهُ مِنِّي الْجِبَابَةَ وَ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا عَلَيَّ [وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۰۲].

۴. انواع توسل

۱. توسل در نظام آفرینش

۱- با اینکه خداوند قادر مطلق است، ولی نظام را بر اساس وساطت قرار داده است، مثلاً جنود دارد

وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ [مدثر/۳۱].

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا [نازعات/۵].

فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا [ذاریات/۴].

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ [رعد/۱۱].

وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ [انفطار/۱۱-۱۰].

هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يَفْرَطُونَ [انعام/۶۱].

هر دسته‌ای در مقام خاص و دارای قدرتی و برای کاری هستند و ما مینا إلا له مقام معلوم [صافات/۱۶۴].

مسئول وحی (جبرئیل) مسئول ارزاق (میکائیل) مسئول روح (عزرائیل) مسئول سور (اسرافیل) محل انتقال اراده (عرش، کرسی، لوح، قلم)

برای عرش حاملانی استوَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ [زمر/۷۵].

۲- وساطت این فرشتگان تکوینی است، طبق قدرتی که از طرف خداوند متعال به آنان داده شده است.

۳- کار فرشتگان همان کار خداست؛ ماهیت همه یکی است و این واسطه‌ها اراده خداوند را به تأخیر نمی‌اندازد و ما أَمْرُنَا إِلَّا

وَاحِدَةً كَلِمَةٍ بِالْبَصْرِ [قمر/۵۰].

آری تمام فعل‌ها مظهر یک فعل و تمام فاعل‌ها مسخر فرمان یک فاعلند.

۴- همه دست اندرکاران وابسته و وسائل او هستند یَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [الرحمن/۲۹].

۵- کار آنها همان کار خداست :

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا [نازعات/۵]. وَلِيَدْبُرِ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ [سجده/۵].

يَتَوَفَّكُم مَلَكُ الْمَوْتِ [سجده/۱۱]. وَلِيَاللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ [زمر/۴۲].

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ [شعراء/۱۹۳]. وَلِنُنزِلُنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ [دهر/۲۳].

میکائیل عامل رزق است و لیو ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا [هود/۶].

و خلاصه در نظام و تشکیلات خدا قدرتی مستقل وجود ندارد و همه کارها با اذن خدا و زیر نظر او است : مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ [بقره/۲۵۵].

نسبت کار به خدا و دیگران طولی است نظیر اینکه چشم من دید، یا خودم دیدم، گوشم شنید یا خودم شنیدم، کلید در را باز کرد یا با دست خودم در را باز کردم، خودم در را باز کردم و ما تَعْمَلُونَ [صافات/۹۶].

آری، همه اشیاء قابلیت فیض مستقیم را ندارند و لذا در سایه موجودات عالی و به واسطه آنان کسب فیض می‌کنند. همان گونه که قابلیت‌ها محدود است و نمی‌شود همه فیض را یک دفعه فرو فرستاد و اِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ

مَعْلُوم [حجر/۲۱].

شکی نیست که انسان برای به دست آوردن کمالات مادی و معنوی به غیر خود محتاج است. قانون توسل یک واقعیت تکوینی و مسلم طبیعی است که در نظام آفرینش مشاهده می‌شود. نظام موجود در جهان و قانون حاکم بر آن نظام توسل است و قانون تَسبب. جهان آفرینش بر این پایه استوار است که همه موجودات به یکدیگر محتاجند و تنها غنی بالذات ذات مقدس خداست. خلق عالم همه محتاجتر از یکدیگرند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ [فاطر/۱۵].

۲. توسل در نظام تشریح

۱- قرآن به شدت منطق کسانی را که می‌گفتند: وحی باید بدون واسطه و مستقیماً به خود ما برسد محکوم می‌کند. آنها به خاطر همین پندار غلط زیربار تکلیف و هدایت نمی‌رفتند و می‌گفتند:

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا [ص/۸].

لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا [فرقان/۲۱].

أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا [اسراء/۹۴].

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِنْ شَيْءٍ [انعام/۹۱].

۳. توسل در قرآن

۱. وسیله در قرآن

۱- وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاوَزُوا فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا [نساء/۶۴].

۲- در کتاب التاج تحت عنوان "يجوز التوسل الى الله باحبابه" عن انس عن عمر بن الخطاب "كان اذا قُحِطُوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب" رواه البخارى [التاج، ص ۳۱۸ صحيح بخارى، ج ۱، ص ۱۲۸]

۳- در تفسیر فتلّقى آدم من ربه كلمات [بقره/۳۷]. روایات متعددی از نورالثقلین از خصال و احتجاج طبرسی و المیزان ج ۱، ص ۱۴۹ که آن کلمات توسل حضرت آدم بود به محمد (ص) و اهل بیت او، سپس مرحوم علامه می‌فرماید: شیعه و سنی این مضمون را آورده است.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: "فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ" (بقره/۳۷) سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ" [كافي، ج ۸، ص ۳۰۴].

۴- در فضائل ج ۱، ص ۱۷۰ از سیوطی و کنز العمال نیز توسل آدم را به محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نقل می‌کند.

۵- أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ [اسراء/۵۷].

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ [مائده/۳۵].

۷- وسیله، یعنی چاره‌جویی برای رسیدن به چیزی با میل و رغبت. [مفردات]

الْوَسِيلَةُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ [لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۵].

۸- هرچه که به سبب آن نزدیک شدن به دیگری ممکن باشد.

الوسيلة و هي ما يتقرب به إلى الشيء [مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۹۱].

۹- جهان، جهان واسطه و سبب و مسبب و توسل است.

۱۰- در دعا می خوانیم : اللَّهُمَّ آتِ مُحَمَّدًا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْوَسِيلَةَ [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۸۲] .

۱۱- البته وسیله شامل بسیاری از چیزها می شود از جمله قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَ اجْتِيَةٌ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ وَ حَرَجُ الْبَيْتِ وَ اعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَرْحَمَانِ الذَّنْبَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَ مَنْسَاءٌ فِي الْأَجْلِ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكْفِرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ الشُّوْءِ وَ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۰] .

۱۲- قال الامير (ع) ذيل آيهو ابْتُغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ [مائده/۳۵] أنا وسيلته و أنا و ولدي ذريته [المناقب ، ج ۳ ، ص ۷۵] .

۱۳- قال فاطمة الزهراء (س) : ... نحن وسيلته في خلقه [شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحديد ، ج ۱۶ ، ص ۲۱۱] .

سطر آخر

۱۴- قال النبي (ص) : الأئمة من ولد الحسين من أطاعهم فقد أطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله هم العروة الوثقى و هم الوسيلة إلى الله عز و جل [بحار الأنوار ، ج ۳۶ ، ص ۲۴۴] .

۱۵- قال الصادق (ع) : نحن السبب بينكم و بين الله (عز و جل) . [أمالي طوسی ، ص ۱۵۷] .

۱۶- ابان بن تغلب : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نحن جبل الله الذي قال اللهو اغْتَصَبَ مُوَا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/۱۰۳] [شواهد التنزيل ، ج ۱ ، ص ۱۶۹] .

۱۷- قَالَ الْإِقْرُ (ع) : آل محمد (ع) هم جبل الله الذي أمرنا بالاعتصام به ، فقالوا اغْتَصَبَ مُوَا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/۱۰۳] [تفسير عياشي ، ج ۱ ، ص ۱۹۴] .

۲. سلام بر اولياء الله

۱- سلام بر اولياء خدا صريح قرآن است :

وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ [صافات/۱۸۱] .

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [صافات/۷۹] .

سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ [صافات/۱۰۹] .

سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ [صافات/۱۲۰] .

سَلَامٌ عَلَى إِيْلَ يَاسِينَ [صافات/۱۳۰] .

۳. ياد مصائب

ياد مصائب اولياء خدا هم صريح قرآن است :

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل عمران/۱۴۶] .

۴. نفرين و لعنت بر قاتلان

نفرين و لعنت بر قاتلان صريح قرآن است :

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [آل عمران/۲۱] .

وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ

الدار [رعد/ ۲۵] .

از مهم ترین مسائلی که امر الله به آن یوصی لمودت ذی القربی استلا أشیئکم علیه أجرًا إلا المودَّة فی القربی [شوری/ ۲۳] . پس قاتلان اهل بیت مصداق روشنیقَطعون ما أمر الله به أن یوصلهستند.

۵. توسل بنی اسرائیل

هنگامی که به امر پروردگار دستور رسید که به خاطر پرستش گوساله همدیگر را بکشند ، ...رو به درگاه خداوند آورده و خداوند را به آبروی محمد (ص) و آل محمد (ص) قسم دادند و این فرمان از آنها برداشته شد.

هنگام تشنگی : وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ [بقره/ ۶۰] .

قالوا أهلكنا بالعطش فقال موسى إلهی بحق محمد سید الأنبیاء و بحق علی سید الأوصیاء و بحق فاطمة سیده النساء و بحق الحسن سید الأولیاء و بحق الحسين أفضل الشهداء و بحق عترتهم و خلفائهم سادة الأزکیاء لما سقیت عبادك هواء فأوحى الله تعالى یا موسى " اضرب بِعصاك الحَجْر " (بقره/ ۶۰) فضربه "فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا" (بقره/ ۶۰) [قصص الأنبیاء ، جزائری ، ص ۲۶۳] .

هنگام شدائد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ " (بقره/ ۸۹) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ كَانَ اللَّهُ أَمَرَ الْيَهُودَ فِي أَيَّامِ مُوسَى وَ بَعْدَهُ إِذَا دَهَمَتْهُمْ أُمْرٌ وَ دَهَمَتْهُمْ دَاهِيَةٌ أَنْ يَدْعُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ أَنْ يَسْتَنْصِرُوا بِهِمْ وَ كَانُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۱۰] .

۴. توسل از نظر روایات شیعه

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَى وَ أَفْضَلَهُمْ لَدَى مُحَمَّدٍ وَ أُخُوهُ عَلِيٌّ وَ مَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَئِمَّةِ ص الَّذِينَ هُمُ الْوَسَائِلُ إِلَيَّ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۰۰] .

۲- در ذیل آیه شریفه قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ [مائده/ ۳۵] أنا وسیلته و أنا و ولدی ذریته [المناقب ، ج ۳ ، ص ۷۵] .

۳- قَالَتْ فَاطِمَةُ (س) : نحن وسیلته فی خلقه [شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۱۶ ، ص ۲۱۱] .

۴- ابان بن تغلب گفت : قَالَ الصَّادِقُ (ع) نحن حبل الله الذي قال الله : " وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا " (آل عمران/ ۱۰۳) " [شواهد التنزیل ، ج ۱ ، ص ۱۶۹] .

۵- مردی صحرانشین محضر پیامبر آمد و پرسید : محمد بن علی العنبری یاسناده عن النبی (ص) أنه سأل أعرابی عن قَوْلِهِ تَعَالَى : " وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا " (آل عمران/ ۱۰۳) فأخذ رسول الله (ص) يده فوضعها على كتف علي فقال : " يا أعرابی! هذا حبل الله فاعتصم به " [المناقب ، ج ۳ ، ص ۷۶] .

توسل در دعاها

۱- در صحیفه سجادیه می خوانیم : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنْ ابْنَادِهِ إِلَيَّ وَ قَتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلِكٍ قَرَّبْتَهُ ، أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ ، أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۴] .

۲- قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : اللهم إنا نتوجه إليك في هذه العشيّة التي شرفتها و عظمتها بمحمد نبيك و رسولك و خيرتك من خلقك و أمينك على وحيك [بلد الأمين ، ص ۲۵۶] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَ بِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَتَقْرُبُ إِلَيْكَ [المصباح كفعمی، ص ۳۷۸].

۴- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَهْلِي بَيْتِي الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً يَارَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَيَّ جَنَّتِكَ [صحيفه سجاده، دعای ۴۷].

سلمان حدیثی را از پیامبر (ص) نقل می کند که خداوند می فرماید: "هر کس هر حاجتی و گرفتاری دارد مرا به محمد و آل محمد بخواند من حاجت او را روا می کنم". بعضی به عنوان استهزاء به سلمان گفتند: پس چرا خودت از خدا نمی خواهی تا بدین وسیله تو را بی نیازترین مردم قرار دهد؟ سلمان گفت: من خداوند را خواندم و به وسیله آنها چیزی بهتر از دنیا خواستم. از او خواستم:

۱- زبانی ذاکر به من دهد (برای حمد و ثناء)

۲- قلبی شاکر به من دهد (برای نعم)

۳- بدنی صابر به من بدهد (برای تحمل مشکلات)

و خداوند هم چنین عطائی به من فرمود: و هو أفضل من ملك الدنيا بحذافيرها، و ما تشتمل عليه من خيراتها مائة ألف ألف مرة. [تفسیر الإمام العسکری، ص ۶۸].

از امام باقر (ع) نقل شده که فرمودند: "بنده ای سالهای زیادی در جهنم قرار گرفت، سپس از خدا به حق محمد و آل محمد می خواهد که به او رحم شود. خداوند هم به جبرئیل دستور داد که فوراً او را از جهنم خارج کنند بعد فرمودند: به عزت و جلالملو لا ما سألتني به لأطلت هوانك و لكنني حتمت على نفسي أن لا يسألني عبيد بحق محمد و أهل بيته إلا غفرت له ما كان بيني و بينه و قد غفرت لك اليوم [أمالی صدوق، ص ۶۷۲].

شخصی اعرابی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: یا محمد! أخبرني عما في بطن ناقتي. [قصص الأنبياء راوندی، ص ۲۹۵]. تا بفهمم کلامت حق است و به پروردگارت ایمان بیاورم. پیامبر (ص) فرمودند: "علی (ع) تو را راهنمایی می کند." علی (ع) آمد و سر به سوی آسمان فرمود: اللهم إني أسألك بحق محمد و أهل بيت محمد و بأسمائك الحسنى و بكلماتك التاماتين ناقه صحبت کند و خبر از ما فی بطنش بدهد. در آن هنگام ناقه رو به علی (ع) گفت: یا امیر المؤمنین! إنه ركبني يوما و هو يريد زيارة ابن عم له و واقعي فأنا حامل منه فقال الأعرابي: ويحكم النبي هذا أم هذا؟ فقيل هذا النبي و هذا أخوه و ابن عمه فقال الأعرابي أشهد أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله

۵. توسل از نظر روایات اهل سنت

۱- قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: اسئلوا الله لي الوسيلة فانها درجة في الجنة لا ينالها الا عبد واحد و ارجو ان اكون انا هو [التوسل و الوسيلة لابن تيمية، ص ۴۳ بنقل از توسل تأليف آقاي ضياء آبادی ص ۳۱].

۲-...آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ [بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۷۹]. پیامبر اکرم (ص) در ضمن دعائی هنگام شنیدن اذان فرمود.

نکته: تمام موجودات حتی رسول خدا (ص) در مقام تقرب به خدا دنبال وسیله می گردند؛ هر چند وسیله آن جناب با وسائل سایر ممکنات، تفاوت بسیار دارد. [التوسل و الوسيلة، ص ۴۲].

۳- قال علی (ع): أَفْضَلُ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۷].

۱- الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۲- و کلمه الإخلاص

۳- اقام الصلوة

۴- و إيتاء الزكاة

۵- و صوم شهر رمضان

۶- و حج البيت

۷- و صَلَّةُ الرَّحِمِ

۸- و صَدَقَةُ السَّرِّ

۹- صدقة العلانية

۱۰- و صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ (المعروف؛ یعنی کارهای نیک)

تبصرة: همه این موارد از مصادیق وسیله‌اند و سبب رسیدن به قرب خدا می‌باشند. [حدیث از شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۳، ص ۷۲، خطبه ۱۰۷].

سمهودی که از علمای معروف شافعی است می‌گوید:

پیامبر را به کمک طلبیدن و مقام او را به پیشگاه پروردگار خدا به شفاعت بردن، کار انبیاء و مرسلین بوده و سیره صلحاء چه در حال حیات و چه بعد از ممات آن حضرت، چه در عالم برزخ و چه در قیامت و حتی پیش از خلقت. [وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۱].

۴- آنگاه از قول (حاکم نیشابوری) از عمر بن خطاب نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: "پس از این که آدم (ع) مرتکب خطیئه (ترک اولی) شد، در مقام توبه برآمده و به پیشگاه خدا عرضه داشت: یا رب اسئلك بحق محمد (ص) لَمَا غفرتَ لیپروردگارا به حق پیامبرت محمد (ص) از تو خواستارم مرا بیامرزی.

خدا فرمود: ای آدم چگونه محمد (ص) را شناختی و حال آنکه او را نیافریده‌ام؟! عرض کرد: چون از روح خود در من دمیدی به پایه‌های عرش نظر کردم و دیدم نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله (ص) فهمیدم که او محبوب ترین خلق تست که نام او را در کنار نامت قرار داده‌ای. فرمود: ای آدم راست گفتی او احب خلق پیش من است و چون به حق او قسمم دادی ترا بخشیدم و اگر محمد (ص) نبود ترا نمی‌آفریدم. [وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۱].

۵- سالی منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی به حج رفت و به زیارت قبر پیامبر (ص) مشرف شد. (مالک) که رئیس فرقه مالکیه که یکی از چهار فرقه اهل تسنن بود در اثناء زیارت به او گفت: ای امیر! اینجا حرم رسول خدا است؛ صدای خود را آهسته کن که خدا می‌فرماید: لا ترفعوا أصواتکم فوق صوتِ النبی [حجرات/ ۲].

هم چنین در مدح کسانی که آهسته در محضر رسول خدا (ص) حرف می‌زنند می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ [حجرات/ ۳].

هم چنین در نکوهش قوم دیگری که رعایت ادب نمی‌کنند می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ ينادونک من وراء الحُجراتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [حجرات/ ۴].

و از طرفی حرمت رسول خدا (ص) در حال مماتش چون حرمت وی در حال حیات است.

(منصور) از این سخن آگاه شد و تواضع نمود، سپس به (مالک) گفت: ای ابا عبدالله (کنیه مالک است) آیا در حال دعا و خواندن خدا رو به قبله کنم یا رو به رسول خدا (ص) آورم؟ (یعنی: رو به قبر مطهر آن حضرت نموده و خدا را بخوانم).

مالک گفت: لِمَ تَصْرِفُ وجهک عنه و هو وسیلتک و وسیله اییک ادم (ع) الی الله یوم القیامه بل استقبله و استشفع به فیشفعک الله تعالی قال الله تعالی: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاوَزُوا فَاسِيَتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَشْفَعُوا لِرَسُولِهِمْ لَوْحَدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا [نساء/ ۶۴] .

۶- سواد بن قارب که از صحابه است در محضر رسول خدا (ص) به عنوان استشفاء و توسل، قصیده‌ای انشاء نموده و ضمن آن گفت:

[اختصاص مفید، ص ۱۸۳] .

یعنی: ای رسول خدا (ص) تو در میان پیامبران، نزدیک ترین وسیله به درگاه خدا هستی. ای فرزند گرامی تران پاک تران، تو شفیع من باش در روزی که هیچ شفاعت کننده‌ای قادر بر رفع کمترین بلا از سواد بن قارب نخواهد بود.

نکته: چنانکه پیداست آن مرد صحابی پیامبر اکرم (ص) را هم به عنوان (وسیله) تعبیر نموده و هم از آن حضرت تقاضای (شفاعت) کرده است و رسول خدا (ص) نیز (توسیل و استشفاع) را با سکوت خود تقریر و امضاء فرموده است. [کشف الارتیاب، ص ۳۱۰] .

۷- سمهودی می‌نویسد: هرگاه خشک سالی پیش می‌آمد، عمر از طریق توسل به عباس بن عبدالمطلب به استسقا می‌پرداخت و می‌گفت: اللَّهُمَّ اِنَّا كُنَّا اِذَا قَحَطْنَا تَوَسَّلْنَا اِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِنَا وَ اِنَّا نَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا.

و باز عمر در روایت دیگری می‌گفت: اللَّهُمَّ اِنَّا نَسْتَسْقِيكَ بِعَمِّ نَبِيِّكَ وَ نَسْتَشْفَعُ اِلَيْكَ بِشَيْبَةَ خَدَايَا مَا بِهِ وَسِيلَهُ عَمُوِي پیامبر باران می‌خواهیم و موی سفید او را شفیع می‌آوریم. [وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۵] .

۸- باز سمهودی گفته است: در یکی از سال‌ها بعد از وفات رسول خدا (ص) مردم مدینه به قحطی شدیدی مبتلا شدند، شکایت به عایشه همسر پیامبر بردند، او گفت: رو به قبر رسول خدا (ص) آورده و از سقف قبر مطهر، روزه‌ای به سمت آسمان بگشایید آنچنان که حائلی بین قبر شریف و آسمان باقی نماند، طبق این دستور عمل کردند در نتیجه باران فراوان نازل گشت و گیاهان روئیده و شتران فربه شدند. [وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۶۰] .

۹- ابن عبدالبر مالکی در کتاب (الاستیعاب) آورده است: مردم در زمان عمر به قحطی مبتلا شدند، در آن ایام مردی از مسلمانان نزد قبر مطهر پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: یا رسول الله! اِسْتَسْقِ لَامْتَك فَاَنْهَم قَدَهْلِكُوا. او با این سخن، توسل به آن حضرت جست و کسی هم به او اعتراض نکرد. [الدعوه الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۰۷]، به نقل از توسل آقای ضیاء آبادی ص ۴۵] .

۱۰- ابوبکر کنار قبر رسول خدا (ص) می‌آمد و می‌گفت: یا محمد انی اتوسل الیک.

این بیان نشان می‌دهد که توسل به رسول خدا (ص) و قبر مطهر آن حضرت عادت ابوبکر بوده و مکرر از او صادر می‌شده است. [الدعوه الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۰۷] .

۱۱- طبرانی در کتاب (کبیر) آورده است:

مردی به خاطر حاجتی که به عثمان بن عفان داشت چند مرتبه به دستگاه حکومت او مراجعه کرد، اما توجهی به او ننمود تا آنکه روزی به عثمان بن حنیف (از اصحاب رسول خدا (ص)) برخورد و از بی‌مهری عثمان به او شکایت کرد. ابن حنیف گفت: به محلّ وضو برو و وضو بساز، آن‌گاه در مسجد دو رکعت نماز بخوان سپس بگو: اللَّهُمَّ اِنِي اسئلك و اتوجه الیک بنبينا محمد (ص) نبی الرحمة یا محمد (ص) انی اتوجه بک الی ربک ان تقضی حاجتی. او رفت و چنان عمل نمود و تا به در خانه عثمان رسید، دربان دستش را گرفت و نزد عثمان برد و در کنار عثمان نشاند، عثمان نه تنها حاجتش را برآورد، بلکه

گفت: از این به بعد هر حاجتی که داشتی نزد ما بیا. مرد با تعجب خارج شد و به نزد ابن حنیف رفت و به او گفت: خدا به تو جزای نیک بدهد که نزد عثمان شفاعتم کردی.

ابن حنیف گفت: به خدا قسم که من حرفی نزد عثمان نزدم، ولی رمز کار این است که روزی در محضر رسول خدا (ص) بودم مرد نابینائی وارد شد و از نابینائی شکایت کرد. پیامبر فرمود: اگر بخواهی دعا می‌کنم و گرنه صبر کن. گفت: ای رسول خدا کسی را ندارم که دستم را بگیرد و راهم ببرد، لذا کار بر من دشوار شده است. پیامبر فرمودند: "به محلّ وضو برو و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و پس از آن بگو: اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنینا محمد (ص). ابن حنیف گفت: به خدا قسم ما هنوز مشغول سخن گفتن بودیم که همان مرد وارد مجلس شد در حالی که بینا شده بود و گوئی اصلاً کور نبوده است. [وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۳ - کشف الارتیاب، ص ۳۱۱].

چند نکته: ۱- از این روایت می‌فهمیم که: جواز (توسّل) و (استشفاء) به رسول خدا (ص) در حیات آن حضرت چنان که مرد کور عمل کرده است.

۲- جواز (توسّل) و (استشفاء) به رسول خدا (ص) پس از وفات رسول خدا به طوریکه مرد محتاج به عثمان از طریق راهنمائی (ابن حنیف) انجام داده است و حاجت روا گردیده.

۳- جواز خواندن پیامبر و طلب حاجت از او چه در زمان حیات و چه پس از وفات، چنانکه جمله‌ها محمد انی اتوجه بک الی ربک ان تقضی حاجتیکه ضمن دعای مزبور آمده شاهد گویای مدعا است و مخصوصاً لازم است در جمله ان تقضی حاجتی دقت شود که به صیغه مخاطب است و از شخص رسول خدا درخواست قضاء حاجت شد. [توسّل، ضیاء آبادی، ص ۴۵].

یک نکته عجیب: با این روایاتی که نقل کردیم تعجب از (قصیمی) صاحب کتاب (الصراع بین الاسلام و الوثنیة) است که با لحنی قاطع و عامّ می‌گوید: زمینه توسّل و استشفاء و طلب حاجات از رسول خدا روایتی نرسیده نه به سند صحیح و نه به سند ضعیف. و عین عبارت منقوله از وی چنین است: فما جاء بسند صحیح و لا ضعیف انّ احداً من الصحابة قال یا رسول الله... [الدعوة الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۰۴].

ابن حجر مکی (در کتاب صواعق) از امام شافعی نقل می‌کند که او چنین می‌گفت:

[المناقب، ج ۲، ص ۱۵۱].

[التوصل الی حقیقة التوسّل ۳۲۹].

در تفسیر آلوسی (روح المعانی، ج ۴، ص ۱۱۴ و ۱۱۵) چنین می‌گوید: بعد از اتمام این گفتگوها من مانعی در توسّل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر (ص) نمی‌بینم چه در حال حیات پیامبر و چه بعد از رحلت او... و توسّل جستن به مقام غیر پیامبر و چه بعد از رحلت او... و توسّل جستن به مقام غیر پیامبر در پیشگاه خدا نیز مانعی ندارد. به شرط آنکه او حقیقتاً در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد. [نمونه، ج ۴، ص ۳۶۹].

از بیهقی نقل شده که در زمان خلیفه دوم قحطی شد، بلال به همراهی عده‌ای از صحابه بر سر قبر پیامبر (ص) آمد و چنین گفت: یا رسول الله! استسق لامتک... فانهم قد هلكوا... [التوصل الی حقیقة التوسّل، ص ۲۵۳].

از ابوهریره نقل شده عن النبی (ص): قال الله تعالی... ای آدم (ع) به عزت و جلالم هیچ بنده نباشد که مقدار خردلی بغض اینها (اهل بیت (ع)) را داشته باشد و نزد من آید مگر که وی را در دوزخ برم... چون تو را به من حاجتی باشد به وسیله اینها به من توسّل نما و اینها را شفیع خود بساز. بعد پیامبر (ص) فرمودند: ما سفینه نجاتیم هر که در سفینه محبت ما نشیند؛ یعنی به ما متمسک شود نجات یابد و هر که از ما اعراض کند ما را وسیله نجات خود نسازد، هلاک گردد. [منهج الصادقین، ج ۳ (از

دوره ۱۰ جلدی)، ص ۲۲۵].

۶. توسل به اهل بیت (علیهم السلام)

۱. مقام اهل بیت (علیهم السلام)

سه نفر در غاری گرفتار آمدند و هیچ راه گریزی نداشتند، به یاد این کلام حضرت موسی (ع) افتادند که فرموده بود: هرگاه گرفتاری سختی برایتان اتفاق افتاد خدا را به محمد (ص) و آل او بخوانید. فقالوا [تعالوا] ندعوا الله بمحمد الأشرف الأفضل و بآله الطيبين و يذكر كل واحد منا حسنه من حسناته التي أراد الله بها، فلعل الله أن يفرج عنا [تفسير الإمام العسكري، ص ۳۹۸]. و خداوند آنها را نجات داد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ فَمَنْ سَأَلَنِي بِهِمْ فَإِنِّي لَأُرُدُّ دُعَاءَهُ وَ كَيْفَ أُرُدُّ دُعَاءَ مَنْ سَأَلَنِي بِحَبِيبِي وَ صَيفُوتِي وَ وُلِيِّ وَ حُجَّتِي وَ رُوحِي وَ نُورِي وَ آيَتِي وَ بَيَابِي وَ رَحْمَتِي وَ وَجْهِي وَ نِعْمَتِي أَلْمَا وَ إِنِّي خَلَقْتُهُمْ مِنْ نُورِ عَظْمَتِي وَ جَعَلْتُهُمْ أَهْلَ كِرَامَتِي وَ وُلَايَتِي [وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۰۲]. [تفسير الإمام العسكري، ص ۳۸۵].

۲. تعظيم پروردگار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِأَدَمَ (ع) أَنْتَ عَصَيْتَنِي بِأَكْلِ الشَّجَرَةِ فَعَظَمْنِي بِالتَّوَّاضِعِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ تُفْلِحُ كُلُّ الْفَلَاحِ

۳. کلمات مخصوص پروردگار

قال الله تبارك وتعالى في القرآن: فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ [بقره/۳۷].

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص): "عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ. قَالَ (ص): "سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيْهِ" [خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۷۰].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ [بقره/۲۴] هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۰۴].

۴. وسیله قرب پروردگار

وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ [مائده/۳۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ أَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَخُوهُ عَلِيٌّ وَ مِنْ بَعْدِهِ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَى اللَّهِ [وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۰۱].

۵. گرامی ترین و برترین نزد پروردگار

عن سلمان (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ أَلَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ أَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَخُوهُ عَلِيٌّ وَ مِنْ بَعْدِهِ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ هُمْ الْوَسَائِلُ إِلَى اللَّهِ [وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۰۱].

۶. اسماء حسناى پروردگار

وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا [اعراف/۱۸۰].

عن الصادق (ع): نحن والله الاسماء الحسنی، الذى لا يقبل (دعاء) من احدٍ الا بمعرفتنا...

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا [اعراف/۱۸۰] نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا [كافی، ج ۱، ص ۱۴۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا [تفسير عياشى، ج ۲، ص ۴۲].

٧. محبوب ترین اسماء نزد پروردگار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا جَابِرُ! إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ فَيَسِّرَ تَجِيبَ لَكَ فَادْعُهُ بِأَسْمَائِهِمْ فَإِنَّهَا أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [اختصاص مفید ، ص ۲۲۳] .

٧. توسل پیامبران

١. حضرت آدم (ع)

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يَبْقَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ إِلَّا وَهُوَ يَخْتَاجُ إِلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۶۲] .

٢. حضرت نوح (ع)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ السَّفِينَةَ وَخَافَ الْغَرَقَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ فَأَنْجِئَهُ اللَّهُ مِنْهُ [أمالی صدوق ، ص ۲۱۸] .

قَالَ الرُّضَا (ع): لَمَّا أَشْرَفَ نُوحٌ عَلَى الْغَرَقِ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّنا فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الْغَرَقَ [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۱۰۵] .

٣. حضرت یوحنا (ع)

فِي تَفْسِيرِ الْعَسْكَرِيِّ: قَالَ كَالِبُ بْنُ يُوْحَنَّا: اللَّهُمَّ بِجَاهِهِمْ جَوِّزْنِي عَلَى مَثْنِ هَذَا الْمَاءِ [ثُمَّ أَقْحَمَ فَرَسَهُ فَرَكَضَ عَلَى مَثْنِ الْمَاءِ] وَ إِذَا الْمَاءُ تَحْتَهُ كَأَرْضٍ لَيْتَهُ حَتَّى بَلَغَ آخِرَ الْخَلِيجِ ثُمَّ عَادَ رَاكِضًا ثُمَّ قَالَ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! أَطِيعُوا مُوسَى فَمَا هَذَا الدُّعَاءُ إِلَّا مِفْتَاحُ أَبْوَابِ الْجَنَانِ وَ مَعَالِيقِ أَبْوَابِ النَّيْرَانِ وَ مُسْتَنْزِلُ الْأَرْزَاقِ وَ جَالِبُ عَلَى عِبِيدِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ رِضَاءِ الْمُهْمِيْمِ الْخَلَّاقِ. [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۲۴۵] .

٤. حضرت ابراهیم (ع)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا أُلْقِيَ فِي النَّارِ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا [جامع الأخبار ، ص ۸] .

قَالَ الرُّضَا (ع): لَمَّا رُمِيَ إِبْرَاهِيمُ فِي النَّارِ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّنا فَجَعَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ بَرْدًا وَ سَلَامًا [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۱۰۵] .

٥. حضرت یعقوب (ع)

جَبْرِئِيلُ نَزَدَ حَضْرَتَ يَعْقُوبَ آمِدَ فَقَالَ: أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءَ يُرَدُّ اللَّهُ بِهِ بَصْرَكَ وَ يُرَدُّ عَلَيْكَ ابْنِيكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَقُلْ مَا قَالَهُ أَبُوكَ آدَمُ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَا قَالَهُ نُوحٌ فَاسْتَوَتْ سَفِينَتُهُ عَلَى الْجُودَى وَ نَجَا مِنَ الْغَرَقِ وَ مَا قَالَهُ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلَامًا قَالَ يَعْقُوبُ وَ مَا ذَلِكَ يَا جَبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (ع) أَنْ تَأْتِيَنِي بِيُوسُفَ وَ بَنِيَامِينَ جَمِيعًا وَ تَرُدَّ عَلَيَّ عَيْنِي فَقَالَ فَمَا اسْتَسْتَمَّ يَعْقُوبُ هَذَا الدُّعَاءَ حَتَّى جَاءَ الْبَشِيرُ فَأَلْقَى قَمِيصَ يُوسُفَ عَلَيْهِ فَارْتَدَّ بِصِيرًا [أمالی صدوق ، ص ۲۵۰] .

٦. حضرت موسی (ع)

عَنِ النَّبِيِّ (ص): وَأَنَّ مُوسَى لَمَّا لَقِيَ عَصَاهُ وَ أَوْحَسَ؟؟ فِي نَفْسِهِ خَيْفَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَمْتَنَنِي ، فَقَالَ: لَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْاَعْلَى.

اوجس فی نفسہ خیفہ: ترسید و بہ دلش ترس راہ پیدا کرد. [وسایل ، ج ۴ ، ص ۱۱۴۱] .

عَنِ الرُّضَا (ع): ... قَالَ الرُّضَا (ع): إِنَّ مُوسَى لَمَّا ضَرَبَ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ دَعَا اللَّهَ بِحَقِّنا فَجَعَلَ بَيْسًا [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۱۰۵] .

۷. حضرت عیسی (ع)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مُوسَى لَمَّا أَلْقَى عَصِيَاهُ وَ أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي فَقَالَ لَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى [أمالی صدوق، ص ۲۱۸].

۵. آثار توسل

۱. نصرت پروردگار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا فَادْكُرُوا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ!، مُحَمَّدًا وَ آلَهُ عِنْدَ نَوَائِبِكُمْ وَ شِدَائِكُمْ لِيَنْصُرَ اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتَكُمْ عَلَى الشَّيَاطِينِ الَّذِينَ يَقْصِدُونَكُمْ.

ذکر الله و قال لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم، و صلی الله علی محمد و آلہ الطیبین [تفسیر الإمام العسکری، ص ۳۹۶].
دنباله روایت پیامبر (ص) می فرمایند: "هریک از شما یک ملک طرف راست دارید که خوبی ها را می نویسد و یک ملک طرف چپ دارید که بدی ها را می نویسد و با او دو شیطان است که انسان را گول می زنند. پس اگر در قلب یکی از شما وسواسی یافت شد و ذکر الله و قال لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آلہ الطیبین، این دو شیطان به عقب برگردند و از او دور می شوند و نزد ابلیس شکایت می کنند و زمانی که به خاطر ذکر خداوند و صلوات انسان نتوانستند به انسان غلبه کنند به ابلیس می گویند هیچ راهی نیست مگر اینکه با لشکرت به جنگ این شخص بروی. لذا ابلیس حرکت می کند.

در آن هنگام فیقول الله تعالی للملائکة: هذا إبليس قد قصد عبدی فلانا، أو أمتی فلانہ بجنوده ألا فقاتلوهمدر این هنگام ملائکه با آنها مقابله می کنند و آنها را تار و مار و او را اسیر می کنند و کتک می زنند و مجروح می کنند و این جراحت تا مادامی که بنده مشغول ذکر و طاعت و صلوات باشد ادامه دارد و الا قضیه بر عکس می شود و شیطان بر آن شخص مسلط می شود". [بحار، ج ۹۴، ص ۱۲].

۲. آمرزش

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَتَّمْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ قَدْ غَفَرْتُ لَكَ الْيَوْمَ [ثواب الأعمال، ص ۱۵۴].

عن الصادق (ع): شخصی پرده کعبه را گرفته و خداوند را به محمد و آلش قسم داد که گناهانش را ببخشد ندا رسید: عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ (ع): يَا شَيْخُ! كَانَ ذَنْبُكَ عَظِيمًا وَ لَكِنْ غَفَرْنَا لَكَ جَمِيعَ ذُنُوبِكَ بِحُزْمِيهِ شُفَعَائِكَ فَلَوْ سَأَلْتَنَا ذُنُوبَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَغَفَرْنَا لَهُمْ غَيْرَ عَاقِرِ النَّاقَةِ وَ قَتْلِهِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ (ع) [الفضائل، ص ۶۶].

۳. سعادت و رستگاری

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَاهُ بِغَيْرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ [أمالی طوسی، ص ۱۷۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِأَدَمَ (ع) أَنْتَ عَصِيَّتَنِي بِأَكْلِ الشَّجَرَةِ فَعَظَّمَنِي بِالتَّوَّاضِعِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ تُفْلِحُ كُلُّ الْفَلَاحِ وَ زَالَتْ عَنْكَ وَ ضَمَّهُ الزَّلَّةُ فَادْعُنِي بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لِذَلِكَ فَدَعَا بِهِمْ فَأَفْلَحَ كُلُّ الْفَلَاحِ [احتجاج، ج ۱، ص ۵۳].

۴. هدایت و نجات

تفسیر امام العسکری (ع): قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لَوْ أَقْسَمَ عَلَيَّ بِهَا إِبْلِيسُ لَهَدَيْتُهُ وَ لَوْ أَقْسَمَ عَلَيَّ

بِهَا نُمْرُودٌ أَوْ فِرْعَوْنٌ لَنَجَّيْتُهُمْ [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۲۵۵] .

۵. آثار توسل به اهل بیت (علیهم السلام)

الف : روشن نگاه داشتن خط رهبری معصوم.

ب : ترسیم خط الهی ائمه و خط ابلیسی مخالفان ائمه و عکس العمل نشان دادن.

ج : غفلت زدائی که رهبران ما باید که باشند و چرا دیگران شدند.

د : توجه به اینکه در راه حق باید از همه چیز گذشت.

ه : عواطف را تند کردن و احساسات را شوراندن.

و : نترسیدن و مسئله خون بر شمشیر پیروز است را احیاء کردن.

۲- توسل به امام معصوم تنها برای رفع گرفتاری‌ها نیست. حبل الله برای نجات است و بیرون آمدن از چاه فساد است.

۳- لزوم تولی و تبری برای تعقیب همین اهداف است پس زنده باد آن توسیلاتی که زمینه‌ساز سوز و شور و حرکت باشد و

خدا عنایتی فرماید به توسلی که نتیجه‌اش سکوت و ترس و خاموشی و انتظار مرگ بار باشد.

۴- علاوه بر این خود واسطه قرار دادن اولیاء و مردان خدا یک وسیله قهری است برای سوق دادن مردم به کمالات معنوی.

می‌گویند : شخصی (ظاهراً سکاکی) از آهن چیز ظریفی ساخته خدمت سلطان آورد. همین که خواست به او دقت کند خبر

دادند فلان عالم می‌آید سلطان سراپا از جا برخاست و توجه به عالم کرد. سکاکی تکانی خورد و به فکر افتاد.

۶. جواب به شبهات توسل

۱- هر دعا و دعوت و استمداد از غیر خدا شرک استوَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا [جن/۱۸] .

ج : ولی باید توجه داشت که شرک در صورتی است که به عنوان الوهیت کسی دیگر را بخواند ، به دلیل : در آیه دیگر

می‌خوانیم : وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ [مومنون/۱۱۷] .

- هر استمداد از غیر خدا شرک نیست به دلیل : تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى [مائده/۲] .

وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ [انفال/۷۲] .

كما قال عيسى ابن مريم للحواريين من أنصاري إلى الله [صف/۱۴] .

اذكرني عند ربك [يوسف/۴۲] .

حتى إذا أتيا أهل قريه استطعما أهلها [كهف/۷۷] .

فأعينوني بقوة [كهف/۹۵] .

قال يا أيها الملأوا أيكم يأتيني بعزوها [نمل/۳۸] .

- محمد بن عبدالوهاب می‌گوید : خواندن غیر خدا و استغاثه به غیر خدا سبب ارتداد و خروج از دین و مشرک و بت پرست و

مهدورالدم و.... می‌گردد.

- ایمان به قدرتی مستقل از قدرت خدا شرک است ، ولی استمداد از قدرتها با توجه به اینکه همه چیز را از خدا بداند مانعی

ندارد. فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذَنُ اللَّهُ وَ أُبْرِي الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى يَأْذَنُ اللَّهُ [آل عمران/۴۹] .

- کار خدا را نباید به دیگران نسبت داد : همین که ابوحنیفه شنید که امام صادق (ع) بعد از غذا فرمود : " الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ رَسُولِكَ (ص) " فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ! أَجَعَلْتَ مَعَ اللَّهِ شَرِيكًا؟ فَقَالَ : لَهُ وَيَلِكُ إِنَّ اللَّهَ

يَقُولُ فِي كِتَابِهِ " وَ مَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ " (توبه/۷۴) وَ يَقُولُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ " وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُوتِنَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ " (توبه/۵۹) فَقَالَ : أَبُو حَنِيفَةَ وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي مَا قَرَأْتُهُمَا قَطُّ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا - سَمِعْتُهُمَا إِلَّا - فِي هَذَا الْوَقْتِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : " بَلِي قَدْ قَرَأْتُهُمَا وَ سَمِعْتُهُمَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِيكَ وَ فِي أَشْبَاهِكَ " أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا " (محمد/۲۴) وَ قَالَ " كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ " (مطففين/۱۴) " [كنز الفوائد ، ج ۲ ، ص ۳۶] .

- امروز معنای شرک را بدانیم تا جواب اشکالات را بدسیم : شرک؛ یعنی کسی یا چیزی را خدا بدانیم یا عبادت کنیم به عنوان این که او خداست یا حاجت از کسی خواهیم به عنوان این که او مستقل در تأثیر است. این است شرک که قرآن و عقل آن را رد می کند و می فرماید : أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ [انبیاء/۲۴] . وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَوْلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ [یونس/۱۸] . اکنون که معنای شرک روشن شد ، پس :

الف : تواضع و فروتنی در مقابل بزرگان شرک نیست؛ مگر ملائکه در برابر آدم سجده نکردند؟ وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره/۳۴] . آیا خدا امر به شرک کرد یا سجده به خاطر تواضع بود؟ سجده به عنوان عبادت که نبود به عنوان کرنش بود.

- مگر خدا تعریف مردمی را نمی کند که هَذَاذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ [مائده/۵۴] . تواضع و ذلیل شدن در برابر مردم با ایمان را خدا دوست دارد.

مگر قرآن نمی گوید : وَ رَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ [یوسف/۱۰۰] . پس شفا خواستن از ائمه شرک نیست. ما آنان را نمی پرستیم و نه خدا می دانیم.

سؤال ۲ : استمداد از زنده غیر از شخص مرده است.

ج : مرده هم حیات برزخی دارد : بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ [آل عمران/۱۶۹] . به علاوه زنده و مرده در دُونَ اللَّهِ بودن فرقی نمی کند

سؤال ۳ : إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى [نمل/۸۰] . وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ [فاطر/۲۲] .

مرده دلان ، تشبیه به مردگان شده اند که هرگز نمی شوند به آنها توسل کرد پس توسل به مرده ممنوع است.

ج : قرآن برای اولیاء حیات برزخی معتقد است و ما با زنده های برزخ گفتگو می کنیم.

وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ [بقره/۱۵۴] .

رسول خدا (ص) بالای چاه بدر با کشتگان گفتگو کرد. همین که پرسیدند مگر می شنوند فرمود : انهم لاسمع منكم [مجمه

؟؟؟ ، ج ۸ ، ص ۲۹۶ ، نقل از صحیح مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۳۶ به نقل از عمرین الخطاب]

حضرت علی (ع) گاهی به وادی السلام می رفت و با آنان گفتگو می کرد و به افرادی می فرمود : لَوْ كَشِفَ لَكَ لَرَآيَتَهُمْ حَلَقًا حَلَقًا مُحْتَبِينَ يَتَحَادَثُونَ [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۴۳] .

ج : بدعت ادخالما لیس من الدین فی الدین بقصد الدیناست. آری ، با قصد ورود ممکن است بدعت باشد ، اما بدون قصد نه ، مثلاً سیلی به صورت یتیم به قصد ظلم حرام و به قصد نهی از منکر و تأدیب در بعضی مراحل جایز. سجده به قصد توفیق زیارت و شکر از خدا جائز ، به قصد تعظیم صاحب قبر ممنوع.

ولی مسئله مباح را حرام کردن شما مشمولو لَوْ تَقَوْلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ [حاقه/۴۴] . می باشد.

سؤال ۶: می‌گویند توجه به غیر خداست.

ج: شما دعای توسل را ملاحظه کنید اول آن اللهم و آخر آن کلمه الله است و در همه جملاتش نسبت به خدا به چشم می‌خورد: توسلت بکم إلی الله و استشفعت بکم إلی الله فاشفعوا لی عند الله و استغفونی من ذنوبی عند الله فإنکم وسیلتی إلی الله [بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۹]. اگر شما سیری در آداب زیارت بکنید می‌بینید سراسر تکبیر و تمجید خدا و ائمه جزء عباد صالح و بندگان مطیع و خالص که مرضی خدا و آبرومند در گاه او هستند مسئله دیگری ندارند.

سؤال ۷: مگر در مذهب و کارهای خدائی پارتی بازی وجود دارد؟

ج: پارتی دو قسم است:

الف: پارتی هائی که باعث نقض قانون و از هم پاشیدن قانون می‌شوند و این خیانت است، مثل اینکه شاگرد مردود توسط پارتی بازی قبول و یا شاگرد اول شود این نوع پارتی بازی ظلم به اجتماع است و این عملاً قبیح است:

ب: پارتی هائی که علاوه بر حفظ و مراعات قانون وسیله تفضّل شود، این نوع مانعی ندارد، مثل مأموری که قانوناً ساعات کار خود را مشغول بوده و وقت تعطیل استراحت کرده در همین حال کسی به او رجوع می‌کند قانوناً حقی ندارد، اما به خاطر شخصیت واسطه ممکن است اقدام کند و خارج از ساعت کار، اضافه کار کند. این مأمور ساعت کار قانونی را به هم نزده و ظلمی به اجتماع نکرده است، بلکه خدمت اضافه کرده است آن هم به خاطر شخصیت واسطه.

۸- همه داروخانه‌ها را بسته و فقط تربت امام حسین (ع) بخورید، مگر می‌شود خاک شفا باشد؟

ج: این اشکال‌ها دلیل این است که ما خدا را نشناخته‌ایم.

مگر قدرت خدا محدود است؟

مگر اثر را چه کسی به دارو می‌دهد؟

چه اشکال عقلی دارد که همان خدائی که فلان اثر را به فلان دارو می‌دهد به قطعه خاکی بدهد مگر خدا آتش سوزنده را سرد نکرد: یا نار کونی برداً و سلاماً

البته مورد استفاده از تربت تنها در موردی است که از داروها و اسباب عادی مایوس شویم آن هم به قدر ذره‌ای تا روزنه امیدی باشد.

مگر نه اینکه خداوند به همین استشفاء گروهی را سالم کرده؟ آیا خدا با این عمل مردم را به شرک ترغیب نموده است؟

۹- سجده بر خاک حسین (ع) شرک نیست؟

سجده بر فرش و زیلو و... هم همین طور. اگر ما خاک پرستیم، پس اهل سنت هم پشم پرستند.

از ناحیه فرقه ضاله و هابیت ۳ شبهه اساسی در مسئله توسل وارد شده است.

شبهه اول، شبهه شرک.

آنها گویند چون شما از ائمه چیزی را می‌خواهید که غیر خدا هستند پس مشرکید.

جواب: گوئیم هیچ موجودی در (فاعلیت بالاستقلال) با خدا شریک نیست و هیچ اثری از آفریده‌ای پدید نمی‌آید مگر به مشیت الهی.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى الْوَالِدَاتِكَ إِذْ أَيْدَتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأُبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَيْنَ إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ

هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

مثلاً: حضرت عیسی (ع) به اذن خدا از گِل، شکل پرنده درست کرد و در آن می دمید پرنده می شد و کور مادرزاد و بیمار مبتلا به برص را شفا می داد و مردگان را زنده می کرد. [مائده / ۱۱۰] .

بدیهی است که این را نمی گویند در کار خدا شریک شدن، بلکه می گویند: به اذن خدا کار کردن، زیرا آنچه کار خدائی مخصوص به خداست، استقلال در تأثیر و ایجاد است نه مطلق ایجاد. چنان که موجودات جهان، با موجود شدن، شریک خدا در (وجود) نشده اند، بلکه به اذن خدا (وجوددار) شده اند. هر چیز جز خدا هم وجودش (بالاذن) است و هم ایجادش بالاذن.

یک اشکال: تصور نشود که چون گفتیم برای رسیدن به خدا احتیاج به واسطه داریم که آنها مقرب درگاهند، کسی بگوید که خدا نغوذ بالله عاجز است که بدون واسطه کار راه اندازی کند، گوئیم: این ضعف مرتبه وجودی اشیاء است که آنها را از قابلیت کسب فیض مستقیم، محروم کرده و ناچارند که در پناه وجود سایر مراتب عالیه خلقت از رحمت عام مبداء فیاض استفاده کنند.

یک مثال: زنده بودن زمینیان به بودن خورشید است که اگر خورشید نباشد تمام منظومه شمسی با همه موجوداتش نابود می شود. حال آیا آفتاب شریک خداست یا خیر. این لازمه ساختمان، زمین و... است که بی وساطت خورشید نمی توانند از فیاضیت حق استفاده کنند. [توسل ضیاء آبادی، ص ۹۹] .

شبهه دوم، استعانت از (میت) و (غائب):

می گویند: اگر ما فرضاً بپذیریم که توسل به انسان زنده و حاضر منافات با توحید ندارد شکی نیست که توسل به مرده و غائب شرک عظیم است. چنانکه ابن تیمیه گوید: و قد یخاطبون المیت عند قبره او یخاطبون الحی و هو غائب کما یخاطبونه لو کان حاضراً حياً و ینشدون قصائد یقول احدهم فیها: یا سیدی فلاناً... اشفع لی الی الله سل الله لنا ان ینصرنا علی عدونا... فهذه الانواع من خطاب الملائكة و الانبیاء و الصالحین بعد موتهم عند قبورهم و فی مغیبهم... هو اعظم انواع الشرك الموجود فی المشرکین. [التوسل و الوسیلة، ص ۱۸] .

ما می گوئیم: هیچ مطلبی به صرف ادعا نه اثبات می گردد و نه نفی، بلکه برای اثباتش باید به برهان متوسل شد. اگر مخلوقی در حال (حیات) و (حضورش) مقرب درگاه خدا بوده و دعا و شفاعتش درباره دیگران مقبول است چه مانعی دارد که در حال (غیاب) یا پس از (مرگ) نیز همچنان، مقرّبت باقی مانده و خاصیت اثر بخشیش به (اذن خدا) دائمی باشد. همه انسانها حیات برزخی دارند و اولیاء خدا هرگز نمی میرند. وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْزُقُونَ [آل عمران/ ۱۶۹] .

می گویند سلام و صلوات به پیامبر نمی رسد و او از سلام و کلام ما بی خبر است!!

چگونه شهداء زنده، ولی پیامبران که برترند مرده اند.

چگونه شر حاسد به محسود می رسد، ولی سلام عاشق به معشوق نمی رسد.

اگر استمداد از غیر خداوند کفر است، پس چرا:

سلیمان برای آوردن تخت از عفریت استمداد کرد؟

موسی از خداوند درخواست وزیر هارون را کرد؟

چرا خداوند از غیر خودش کمک دین را خواستهای تَنْصُرُوا اللَّهَ [محمد/ ۷] .

چرا یوسف پیراهن خود را وسیله بینائی چشم پدر قرار داد؟

چرا نوح نیاز به کشتی داشت؟

چرا در زمان موسی برای زنده شدن مردن از کشتن گاو استفاده شد؟

عمل بوسیدن عملی است که هر منصفی می‌داند که از قلبی سرشار از حبّ و علاقه برمی‌خیزد و گویند: معجون، سگ کوی لیلی را می‌بوسید و دیوار خانه او را بوسه می‌زد. به او می‌گفتند: تو دیوانه‌ای که سنگ و گل را می‌بوسی. می‌گفت: من صاحب خانه را کار دارم.

اگر به ما در مورد بوسیدن ضریح اشکال کنند گوئیم: شما چرا حجرالاسود را می‌بوسید؟

گویند: مراد بیعت با خداست که در روایت است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوفُوا بِبَيْتِي وَاسْتَلِمُوا الرُّكْنَ فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يَصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ [علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۲۴]. حجر، دست راست خدا در زمین است.

ما می‌گوئیم که در مورد استلام و بوسیدن قبر پیامبر و امام هم بیعت با رسول خدا و ائمه‌علیهم‌السلام است که قرآن می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ [فتح/۱۰].

و رسول خدا فرمود: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا مِثْلُ أَهْلِ بَيْتِي فَيَكُمُ كَمِثْلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكَبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ [أمالی طوسی، ص ۷۳۳].

۷. پیدایش وهابیت

بذر نخستین آن در قرن ۷ هجری توسط ابن تیمیه پاشیده، اما رشد و ظهورش در قرن ۱۲ توسط محمد بن عبدالوهاب شد. بیش از ۲۵۰ سال پیش جاسوسی از انگلستان می‌آید به نام مستر همفر مسیحی که پس از نفوذ در میان مسلمانان و تحریک محمد بن عبدالوهاب و همکاری محمد بن سعود در سال ۱۲۱۶ سعود بن عبدالعزیز به کربلا یورش برد و پنج هزار نفر از زوار بی‌دفاع از زن و کودک را کشتند و به منظور هتک حریم مقدس امام (ع) با اسب‌ها وارد صحن شدند و ضریح را از جا کنده و صندوق قبر را شکستند و همان جا هاون نهاده و قهوه کوبیدند و نوشیدند و تمام اشیاء قیمتی حرم را، حتی خشت‌های طلای ایوان را کنده و بردند، قرآن‌ها و کتابهای حدیث را در کوچه و بازارها لگد کوب اسبها ساختند. در سال ۱۲۱۸ به منظور تصرف مکه و هدم قبور بزرگان اسلام به آنجا رفتند. اهل مکه تسلیم شدند، آنها وارد حریم خدا شده و تمام قبه‌ها که حول و حوش کعبه بود از بین بردند سپس در سال ۱۲۲۱ دست به تخریب آثار اسلامی در مدینه و غارت اموال روضه رسول اکرم (ص) زدند و آنچه که اشیاء قیمتی بود همه را بردند و قبه‌های قبور ائمه بقیع و سایر بزرگان را ویران کردند و مردم را از زیارت پیامبر منع کردند، ولی جرأت تخریب قبر مطهره رسول اکرم (ص) را نکردند. [کشف الارتیاب، ص ۲۲].

۸. شبهات وهابیت

۱. ساختن گنبد و بارگاه بدعت است

۱- عده زیادی در یاری پیامبر (ص) در جنگ شهید شدند پیامبر (ص) آنان را به خاک سپرد، اما سنگ بزرگی را روی قبر عثمان بن مظعون نصب کرد و فرمود: "چون او افسر شهیدان است، می‌خواهم قبرش معلوم باشد".

ساختن گنبد و احترام مشمول... لَنْتَخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا [کهف/۲۱].

وَمَنْ يَعْظُمَ شَعَائِرَ اللَّهِ [حج/ ۳۲] .

مشمول تعاونا علی البرّ و التّقوی [مائده/ ۲] . است .

فی بیوتِ اذنِ الله أن تُرْفَعِ [نور/ ۳۶] .

رفعت عام است هم معنوی و هم مادی مثل رفَع السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا [رعد/ ۲] .

مثل رفَع أَبویهِ عَلَی العَرْشِ [یوسف/ ۱۰۰] .

مثل رفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ [نساء/ ۱۵۴] .

مثلوا إِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ القَوَاعِدَ مِنَ البَیْتِ وَ إِسْمَاعِیلُ [بقره/ ۱۲۷] .

۳- می گوئید: در حدیث می خوانیم که یکی از کارهای حاکم اسلامی تسویه قبور است: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (ع): أَلَا أبعثک

علی ما بعثنی علیه رسول الله (ص) أن لا تدع تمثالا إلا طمسته و لا قبرا مشرفا إلا سویته [الطرائف ، ج ۲ ، ص ۵۵۲] .

پاسخ: تسویه قبور به معنای هدم و تخریب نیست: الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّى [اعلی/ ۲] .

شبهه سوم ، بدعت

و هابیهها گویند: زیارت قبور انبیاء و اولیاء و سلام کردن بر آنها و نماز و دعا در کنار مرقد های مطهره و بوسیدن و دست مالی

بر ضریحهای مبارک و ساختن گنبد و بارگاه بالای قبر آنان و... بدعت و حرام است .

بدعت: البدعة ادخال ماليس من الدين فی الدين بقصد الدين .

ساختن گنبد و بارگاه

وَمَنْ يَعْظُمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ [حج/ ۳۲] .

عظمت قبور در دل افراد مادی و صوری جلوه های ویژه دارد .

آنها که روحیه مادی دارند با مشاهده آثار جلال و عظمت محسوس قهراً به خضوع و احترام وادار می شوند و اعتقاد به عظمت

و بزرگی صاحبان آنها را در جان آنها می نشانند . استفاده می شود از آیه شریفه که: فِی بُیُوتِ اذنِ الله أن تُرْفَعِ وَ یذکر فیها

اسْمُهُ یَسْبُحُ لَهُ فِیها بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصْالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ الله وَ إِقامِ الصَّلَاةِ وَ إِیتاءِ الزَّکَاةِ یخافُونَ یوماً تَتَقَلَّبُ

فِیه الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ [نور/ ۳۶-۳۷] . اگر گفته شود که مراد از (بیوت) در اینجا (مساجد) است و مقصود از (رفع) رفعت

معنوی . در جواب گوئیم: اختصاص بیوت به مساجد و تقیید رفع به معنوی مخالف با اطلاق آیه است ."

۲. تسویه قبور

أما تسویه قبور:

و هابیهها گویند: عن أبی الهیاج حیان بن حصین الأسدی قال: قال لی علی بن أبی طالب: " أَلَا أبعثک علی ما بعثنی علیه

رسول الله (ص) أن لا- تدع تمثالا إلا طمسته و لا قبرا مشرفا إلا سویته " [الطرائف ، ج ۲ ، ص ۵۵۲] . اینها تسویه را به معنای

هدم و تخریب گرفته اند ، نتیجتاً دست به تخریب بقاع متبرکه زده و شیعه را متهم به شرک کرده اند .

راجع به این حدیث:

أولاً:- این حدیث فقط از ابی الهیاج اسدی نقل شده و کسی از صحابه نقل نکرده و دیگر اینکه جز این روایت از این فرد

روایت دیگری نقل نشده .

دوماً: تسویه نه در لغت و نه در استعمالات عرفی به معنی تخریب نیامده ، بلکه معنای لغوی و عرفی آن (تعديل) است ، چیزی

را در حدّ وسط قرار دادن و از افراط و تفریط دور داشتن فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِی [حجر/ ۲۹] .

رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا [نازعات / ۲۸] .

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى [اعلیٰ / ۲] .

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ [انفطار / ۷] .

وانگهی اصلاً محو نمودن آثار قبر و مساوی نمودن آن با زمین در شرع اسلام استحبابی ندارد ، بلکه ظاهراً اجماع فقهای اسلام بر این است که ارتفاع قبر از سطح زمین تا حدّ چهار انگشت باز و یا بسته از مستحبات دفن است . [جواهرالکلام ، ج ۴ ، ص ۳۱۲] .

مناسبتین معنی تسویه تسطیح؛ یعنی صاف کردن روی قبر در برابر (تسنیم) است ، زیرا آن روز از رسوم جاهلی یکی آن بوده که روی قبر را (مسنماً) ؛ یعنی بصورت پشت ماهی می ساخته اند و چون این کیفیت در شرع مکروه است ، لذا در حدیث امر به تسطیح شده است که در عین بلند بودن از زمین ، صاف و مسطح باشد .

حتی در احادیثی تعمیر قبور اولاد نبی از ایمان به خدا شمرده شده است .

یا علی! من عمر قبورهم و تعاهدها کأنما اعان سلیمان بن داود علی بناء بیت المقدس . [وافی ، ج ۲ ، ص ۱۹۶] .

۳. سلام کردن بر ارواح امامان

وهابی ها می گویند : چرا شما بر امامانتان سلام می کنید؟ و حال آنکه آنان مرده اند . گوئیم : این قرآن کریم است که صریحاً بر انبیاء که در دنیا حیات و حضوری ندارند سلام کرده است .

وَ سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ [صافات / ۱۸۱] .

سَلَامٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ [صافات / ۷۹] .

سَلَامٌ عَلَی إِبْرَاهِیمَ [صافات / ۱۰۹] .

سَلَامٌ عَلَی مُوسَى وَ هَارُونَ [صافات / ۱۲۰] .

سَلَامٌ عَلَی إِبْرَاهِیمَ [صافات / ۱۳۰] .

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ یَصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیمًا [احزاب / ۵۶] .

وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یَبْعَثُ حَیًّا [مریم / ۱۵] .

وَ السَّلَامُ عَلَی یَوْمَ وُلِدَتْ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا [مریم / ۳۳] .

همینطور در تشهد نماز ۳ مرتبه سلام می کنیم . غزالی در احیاء العلوم نقل می کند از قول نافع که گفت :

کان ابن عمر رأیته مائة مرّة او اکثر یجیء الی القبر فیقول : السلام علی النبی السلام علی ابی بکر السلام علی ابی . [البراهین الجلیة ، ص ۵۸] .

۴. شفاعت

ابن تیمیه گوید : من اعظم الشریک ان یتغیث الرجل بمیت او غائب . [کشف الارتیاب ، ص ۴۶۷] .

از اینجا فهمیده می شود که لبه تیز حملات بر روی ائمه ما که به زعم آنان مرده اند و یکی از آنها هم که غائب است قرار دارد و هدف آنها جز این نیست که اراده کرده اند در خانه اهل بیت علیهم السلام را ببندند و بپوشانند نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [صف / ۸] .

آنها گویند : مرده ها شعور ندارند : إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تُسْمِعُ الضُّمَمَ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِینَ [نمل / ۸۰] .

إِنَّ اللَّهَ یَسْمِعُ مَنْ یَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ [فاطر / ۲۲] .

با استناد به این دو آیه گویند: شنوندگان کلام به مردگان و تفهیم و تفهیم آنان ناممکن است.

جواب: در این دو آیه کفّار تشبیه به اموات شده‌اند، امّا مقصود از اموات نه انسانهایی است که از عالم دنیا بیرون رفته و در عالم دیگری به حیات ادامه می‌دهند، بلکه مقصود همان جسم‌های مرده و بی‌روحي است که بر اثر فقدان روح فاقد هرگونه حسّ و حرکت‌اند و طبعاً نه سخنی را می‌شنوند و نه درکی دارند و آدم کافر از جهت (فقد روح ایمان) چون پیکری بی‌روح مرده است.

وهابی‌ها منکر شفاعت در آخرت و روز قیامت نیستند، بلکه معتقد به آن می‌باشند. ابن تیمیه گوید: نه تنها پیامبر، بلکه تمام انبیاء و صدّیقین و غیر آنان درباره گناه کاران شفاعت می‌کنند تا عذاب نشوند و اگر وارد دوزخ شده‌اند از آن بیرون آیند. [الرسائل الکبری، ج ۱، ص ۴۰۷].

حتی محمد بن عبدالوهاب گوید: ما شفاعت را برای پیامبر و انبیاء و ملائکه و اولیاء و اطفال ثابت می‌دانیم، امّا وظیفه ما این است که مستقیماً از خدا بخواهیم که شفاعت پیامبر را بپذیرد، نه اینکه به پیامبر بگوئیم یا رسول الله ما را شفاعت کن که این شرک است. [کشف الارتیاب، ص ۲۳۹].

آیا می‌شود گفت: ای انسان‌های لب تشنه من آب مورد نیاز شما را در فلان مکان قرار داده‌ام، ولی شما نباید در مقام تحصیل آب به آنجا بشتابید.

آیا این درست است که پیامبر مقام شفاعت کبرا داشته باشد و خدا امّت را از این نیاز محروم نماید. آب به تشنه نشان دادن و آنگاه او را منع کردن کار حکیم نیست.

یعقوب در مورد فرزندانش شفاعت کرد، خدا هم پذیرفت. قال: قال سَوْفَ أَشِيءُ تَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي [یوسف/۹۸]. اگر در چاهی افتادیم و غیر خدا را صدا زدیم آیا مشرکیم و مهدور الدم؟!

۵. بوسیدن ضریح

۱- مخفی نماند که همه رقم توشیحی که عوام انجام می‌دهند صحیح نیست، مثل روشن کردن شمع، بستن کهنه و قفل به ضریح. امّا اصل بوسیدن و دست کشیدن به ضریح اشکال ندارد نه شرعاً و نه عقلاً.

۲- اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيْرًا [یوسف/۹۳].

اظهار محبت و علاقه است، نشان دادن مودت فی القربی است، تعظیم شعائر است، آن هم نه به قصد ورود تا بدعت باشد. مانند بوسیدن طفل و...

أمرُ على الديار ليلياقْبَلُ ذالْجدار و ذالْجدار (این دیوار و آن دیوار) وما حُبّ الديار شغفن قلببولكن حبّ من سكن الديار.

۹. نکاتی در باب توسل

حضور در کنار قبر و زیارت

۱- اصل زیارت کردن و نزد قبر حاضر شدن از نظر شیعه و سنی تشویق شده، به خصوص زیارت اولیاء خدا. در جلد ۵ الغدير درباره ثواب و اهمیت زیارت پیغمبر (ص) از ۴۱ نفر و از ۴۰ کتاب معتبر اهل تسنن نقل کرده و ساختن صحن و سرا برای شخصیت‌هایی که خون و هستی خود را در راه آزادی و هدایت مردم دادند از شعائر و فضیلت دادن و قدردانی از مقام والای حقیقت نیست؟

۲- رفتن به این زیارت‌ها انسان را به یاد خاطره‌هایی می‌اندازد. روح ایمان و فداکاری را در انسان زنده می‌کند. به خاطر این

تازه شدن روح فداکاری بود که متوکل ۱۷ مرتبه قبر امام حسین (ع) را خراب کرد، چون می‌دید هر جمعیتی کربلا می‌روند خونشان جوش می‌آید از دستگاه ستمگران و دیگر حریف آنها نمی‌توان شد.

۳- زیارات سائر شهداء و ائمه نیز خاطره شهادتشان را به خاطر تسلیم ناحق نشدن به یاد می‌آورد و انسان را متوجه می‌کند که این بزرگان چگونه برای حفظ دین فداکاری کردند. علاوه بر این، مسافرت‌های مذهبی در روش و اخلاق انسان اثر وضعی خاصی دارد. آیا اگر به خاطر بزرگداشت مقام انسانیت و دین شهادتی که در راه آنان جان دادند تجلیل شوند عقل‌پسند نیست؟

۴- حضور در کنار قبر مؤمنین هم بلامانع است، زیرا نهی از حضور مخصوص منافقان است *لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ [توبه/۸۴]*. و آیه شامل همیشه است نه وقت دفن.

قرآن می‌فرماید: *وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ [توبه/۸۴]*.

از آیه استفاده می‌شود که پیامبر کنار قبر مسلمانان توقف می‌نموده و دعایشان می‌کرده است و از آنجا که منافقان شایسته چنین احترامی نبوده‌اند خداوند پیامبرش را از انجام این مراسم نهی کرده است.

ممکن است بگویند پیامبر فقط در حین دفن اموات در کنار قبر حاضر می‌شدند و دعا می‌کردند نه پس از دفن که این توهم به اطلاق آیه مردود است، زیرا قید حین دفن ندارد.

توسل به امام زاده‌ها

۱- هر امام زاده باید این سه شرط را دارا باشد:

الف: شناخت او از جهت نسب و حسب.

ب: شناخت مذهب او.

ج: مکان دفن.

۲- زیارت نامه‌ها را باید اصلاح کرد حاجاتی لک مستودعا [بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۷۲]. باید الله مستودعا باشد.

۳- باید بر در و دیوار احادیث باشد تا بقعه علم باشد نه رقابت طلا.

احساس مردگان

نمونه‌ای از روایات:

پس از اینکه در جنگ بدر اجساد کفار را در میان چاه انداختند پیامبر بر سر چاه آمدند و فرمود: یا فلان! یا فلان! قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا ثم قال: إنهم لیسمعون كما تسمعون و لكن منعوا من الجواب [إعلام‌الوری، ص ۷۷]. گفتند: یا رسول الله! اتنادیهم و هم اموات. فرمود: ذالذی نفسی بیده انهم لاسمع لهذا الکلام منکم الا انهم لا یقدرون علی الجواب [المحجّه، ج ۸، ص ۲۹۶ - صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۳۶].

علی (ع) پس از غسل رسول خدا (ص) گوشه کفن را بالا زد و گفت: بأبی أنت و أمی طبت حیا و طبت میتا انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت أحد ممن سواک من النبوة و الإنباء خصصت حتی صرت مسلیا عن سواک و عمت حتی صار الناس فیک سواء و لو لا أنك أمرت بالصبر و نهیت عن الجزع لأنفدنا علیک ماء الشئون و لكن ما لا یرفع کمد و غصص محالفان و هما داء الأجل و قلا- لک بأبی أنت و أمی اذکرنا عند ربک و اجعلنا من همک ثم أکب علیه فقبل وجهه و مد الإزار علیه [أمالی مفید، ص ۱۰۲]. یعنی ما را یاد کن و در زمره کسانی که مورد عنایت هستند قرار بده. سپس روی بدن مطهر افتاد و صورت مبارکش را بوسید. [کشف الارتیاب، ص ۲۶۵ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴].

در زیارت اهل قبور می گوئیم: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ [من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۸]. هنگام تلقین: یا فلان بن فلان افهم اسمع... افهمت یا فلان حضرت صادق (ع) فرمود: می گوید: فهمتُ حَبَّةَ عُرْنَى كُفْتٍ: با علی (ع) بودم در وادی السلام، حضرت مثل اینکه با آنها در صحبت بود ایستاد تا حدی که خسته شدم و نشستم. بار دیگر ایستادم و باز نشستم و ردا روی زمین انداختم. گفتم: یا علی اندکی استراحت کنید. فرمود: یا حَبَّةُ! إِنَّ هُوَ إِلَّا مُحَادَثَةُ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤَانَسَةُ مُتَهَكِّفَتُمْ: آنها هم با هم مأنوس می شوند؟ فرمود: نَعَمْ وَ لَوْ كَشِفَ لَمَكَّ لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقًا حَلَقًا مُخْتَبِينَ يَتَحَادَثُونَ حَلَقَهُ حَلَقَهُ رُؤَى پاناشسته و با هم گرم سخن اند. [کافی، ج ۳، ص ۲۴۳].

۱. توکل

۱. مفهوم توکل

۱. در قرآن

هر مکتب طبق جهان بینی خود تکیه گاهی ارائه می دهد،

اسلام، خدا را تکیه گاه معرفی می کند، که:

۱- قدرتش بی انتها و بر همه چیز توانا است.

۲- همه قدرت ها از او پدید آمده.

۳- از همه مهربان تر و اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ است.

۴- و تمام صفاتی که در تکیه گاه تزلزل ناپذیر لازم است، تنها در او موجود است.

[ارزش ها و ضد ارزش ها در قرآن، ابوطالب تجلیل، ص ۱۴۴].

۲. در مفردات

مفردات در معنای توکل می گوید: تَوَكَّلْتُ عَلَيْهِ بِمَعْنَى اعْتَمَدْتَهُ

۳. از نظر پیامبر (ص)

- از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: از جرئیل در معنای توکل پرسیدم جواب داد:

الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يَعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَا يَعْمَلُ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ [مشكاة الأنوار، ص ۲۴۱].

۴- فردی از حضرت رضا (ع) درباره حد توکل سوال نمود، ایشان فرمودند:

قال الرضا (ع): أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا [أمالی صدوق، ص ۲۴۰].

از وکالت، وکیل گرفتن. شرایط وکیل خوب: آگاهی، امانت، قدرت، دلسوزی.

توکل در مقابل جهد و سعی نیست که آیا جهد و سعی کنیم یا توکل. توکل یعنی انسان همیشه به آنچه مقتضای حق است

عمل کند و در این راه به خدا اعتماد کند که خداوند حامی و پشتیبان کسانی است که حامی و پشتیبان حق می باشند.

توکل: تضمین الهی است برای کسی که همیشه حامی و پشتیبان حق است.

خداوند این عالم را طوری ساخته است که همواره از کسانی که حق و حقیقت را حمایت کنند حمایت می کند. حق همواره

تایید معنوی با خود دارد.

کار نکردن و راه نرفتن که تضمین نمی خواهد.

سکون و توقف تایید نمی خواهد.

رنج و مشقت هایی در پیمودن راه هست که اراده را سست و عزیمت را فسخ می کند که توکل نیاز دارد.

منبع: [بیست گفتار شهید مطهری، جلد ۱، ص ۱۱۱].

مفهوم توکل تسلیم حوادث شدن نیست.

بلکه در عین به کار گرفتن تمام قدرت و نیرو و توجه داشتن باشد که آنچه دارد از خود او نیست.

اثر توکل از بین بردن روح غرور و خودبینی است.

هرگز از بزرگی حوادث و مشکلات نهراسد و مأیوس نشود.

بداند تکیه گاهی دارد که قدرتش بالاترین قدرتهاست.

رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَوْمًا لَا يَزِرْعُونَ قَالَ: "مَا أَنْتُمْ؟" قَالُوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ: "لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكَلِّفُونَ" [مستدرک الوسائل

، ج ۱۱، ص ۲۱۷].

امیرالمؤمنین (ع) جماعتی را دیدند، فرمودند:

"مَنْ أَنْتُمْ؟" قَالُوا: نَحْنُ قَوْمٌ مُتَوَكِّلُونَ.

"مَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلَكُمْ"

قَالُوا: إِذَا وَجَدْنَا أَكْلَنَا وَإِذَا فَفَقَدْنَا صَبْرَنَا.

"هَكَذَا يَفْعَلُ الْكَلَابُ عِنْدَنَا"

فَقَالُوا كَيْفَ نَفْعَلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: "كَمَا نَفَعَلَهُ إِذَا فَفَقَدْنَا شُكْرَنَا وَإِذَا وَجَدْنَا آثْرَنَا"؟

۴. از نظر اهل بیت (علیهم السلام)

از امام صادق (ع) سؤال شد:

فَمَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: "الْيَقِينُ" قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: "أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا" [کافی، ج ۲، ص ۵۷].

قانون توکل و تقوی فوق همه قوانین و حاکم بر آنهاست.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ [طلاق/۳].

به دنبال توکل، عنایت پروردگار قطعی است.

با عنایت خدا، رسیدن به هدف قطعی است.

البته کار خدا بدون قانون و بی وسیله نیست، هرچند ممکن است آن وسیله، از وسائل عادی و راه های شناخته شده نباشد

بلکهمن حیث لا یحتسب [طلاق/۳].

باشد.

[مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۴۱].

فردی از حضرت رضا (ع) درباره حد توکل سوال نمود، ایشان فرمودند:

قال الرضا (ع): أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا [أمالی صدوق، ص ۲۴۰].

احذر كل الحذر أن يخدعك الشيطان فيمثل لك التواني في صورة التوكل [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰،

ص ۳۰۶].

۵. از نظر علماء

توکل : اعتماد به خدا با وثوق به حسن تدبیر و تقدیر او و واگذاری امور خویش به او
توکل : پشتوانه محکمی برای فعالیت ، روشن کننده مشعل امید در دل ، زدودن یأس ، ایجاد آرامش ، ایجاد شهامت و تقویت روح.

انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی و دشمنی‌ها و سرسختی‌های مخالفان و پیچیدگی‌ها و احیاناً بن‌بست‌هایی که در مسیر خود به سوی هدف دارد او را وکیل خود سازد.

تکیه کردن به خدا.

مؤثر اصلی را خدا دانستن.

[نمونه ، ۱۰ ، ص ۲۹۵] .

چشم به لطف و حمایت پروردگار داشتن.

معنای توکل ، صرف نظر کردن از وسائل و اسباب نیست.

آنان که فرمان خدا را زیر پا بگذارند ، و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غفلت ورزند. هرگز مشمول یاری او نخواهند بود.

بلکه منظور از توکل این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده و محدوده قدرت خود محاصره نگردد.

به بهانه واگذاری کار به خدا شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند.

[نمونه ، ۴ ، ص ۱۴۹] .

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ : إِنَّ التَّوَكُّلَ لَيْسَ مَعْنَاهُ تَرْكُ السَّعْيِ فِي الْأُمُورِ الضَّرُورِيَّةِ وَ عَدَمُ الْحَذَرِ عَنِ الْأُمُورِ الْمَحْذُورَةِ بِالْكُلِّيَّةِ بَلْ لَا بَدَّ مِنَ التَّوَسُّلِ بِالْوَسَائِلِ وَ الْأَسْبَابِ عَلَيَّ مَا وَرَدَ فِي الشَّرِيعَةِ مِنْ غَيْرِ حَرَصٍ وَ مَبَالِغَةٍ فِيهِ وَ مَعَ ذَلِكَ لَا يَعْتَمِدُ عَلَيَّ سَعْيِهِ وَ مَا يَحْصُلُهُ مِنَ الْأَسْبَابِ بَلْ يَعْتَمِدُ عَلَيَّ مَسَبِّبِ الْأَسْبَابِ . [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۲۶] .

فیض کاشانی می‌گوید : "همانطور که مورچه به خاطر تنگی چشم روی کاغذ نوشته تنها سر خط و کلمات را می‌بیند نه نویسنده و نه دستی که می‌نویسد و نه فکر و هدف آینه را ، انسان‌های منهای خدا و جدای از خدا هم دارای دید تنگ هستند و تنها قدرت‌های محدود را می‌بینند." [محجة ، ج ۷ ، ص ۳۸۶] .

۲. اهمیت توکل در قرآن و سنت

توکل به خدا سفارش صاحبان عقل و ایمان و شهامت :

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا إِذْ خَلَسُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَائِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [مائده/ ۲۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّوَكُّلُ عَلَيَّ اللَّهُ رَسُولَ الْفَرَجِ [شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۳۲۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّوَكُّلُ خَيْرُ عِمَادٍ [غرر الحكم ، ص ۱۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّوَكُّلُ بِضَاعَةٌ [غرر الحكم ، ص ۱۹۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّوَكُّلُ حِصْنُ الْحِكْمَةِ [غرر الحكم ، ص ۱۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَلَاحُ الْعِبَادَةِ التَّوَكُّلُ [غرر الحكم ، ص ۱۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي التَّوَكُّلِ حَقِيقَةُ الْإِيْقَانِ [غرر الحکم ، ص ۱۹۶] .

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بَنِي تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ مِنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ [كنز الفوائد ، ج ۲ ، ص ۶۶] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : قَالَ : لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بَنِي ! إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَيْفِيَّتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَحَشْوَهَا

الْإِيْمَانُ وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ وَ قِيْمَهَا الْعَقْلُ وَ دَلِيْلَهَا الْعِلْمُ وَ سُكَّانُهَا الصَّبْرُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۱۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَمَوَاتٍ اللَّهُ عَلَيْهِ : الْإِيْمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ تَفْوِيْضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيْمُ

لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۷] .

پیامبر اسلام (ص) در شب معراج از پیشگاه خداوند سؤال کرد :

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي خَبَرِ الْمِعْرَاجِ أَنَّهُ قَالَ : " يَا رَبِّ ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : (يَا

أَحْمَدُ) لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَ الرِّضَى بِمَا قَسَمْتُ " [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۹۹]

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ [زمر/۳۶] .

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [عنكبوت/۱۷] .

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ [اعراف/۱۹۴] .

وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [منافقون/۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَيَّ الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَيَّ اللَّهُ [

نهج البلاغه ، حکمت ۴۰۶] .

۳. خصوصیات توکل

۱. حرکت

۱- وکیل گرفتن در مواردی است که انسان شخصا عاجز باشد.

۲- توکل به خدا و اعتماد به او تعطیل تلاش نیست ، توجه به قدرت ما فوق است.

نجات دهنده از انواع وابستگی های ذلت آفرین و بردگی است.

شخص پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام در کنار توکل و اعتماد به قدرت غیبی همه نوع تلاش و کار داشتند.

۶- قَامُوا فَقَالُوا [كهف/۱۴] .

۷- إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا [كهف/۱۰] .

۲. صبر

توکل ملازم صبر و استقامت است :

وَ لَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فليتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [ابراهيم/۱۲] .

۳. تصمیم گیری

۵- مشورت ، تصمیم ، توکل : وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آل عمران/۱۵۹] .

- إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا [كهف/۱۰] .

۴. جلو گیری از سستی

- توکل جلو سستی را می گیرد :

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [آل عمران/ ١٢٢].

٤. انگیزه توکل به خدا در قرآن

١. یقین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التوکل من قوة اليقين [غرر الحكم ، ص ١٩٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بحسن التوکل يستدل على حسن الإيقان [غرر الحكم ، ص ١٩٧].

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ [زمر/ ٣٨].

٢. رحمانیت

چرا به خدا توکل می کنیم؟

جواب: قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسْتَغْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [ملک/ ٢٩].

چون او رحمان است. همه موجودات تجلی رحمت عام او هستند.

گمراهی آشکار: کسانی که به خدا ایمان نیاورده و به او توکل نکنند در گمراهی آشکار هستند.

٣. قدرت و علم

١- قدرت و علم و آگاهی کسی که انسان بر او اعتماد می کند.

وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ [توبه/ ١٢٣].

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ [نمل/ ٧٨-٧٩].

٤. روشن بودن

٢- روشن بودن راهی که انسان برگزیده است.

فتوکل على الله انك على الحق المبين [نمل ، ٧٩].

٥. زمینه توکل

١. اعتقاد به ربوبیت

اعتقاد به ربوبیت و وحدانیت خدا:

قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ [رعد/ ٣٠].

[المیزان].

٢. راضی به قضای الهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ينبغي لمن رضى بقضاء الله سبحانه أن يتوكل عليه [غرر الحكم ، ص ١٩٦].

٦. علامات توکل

از حد توکل از امام رضا (ع) سوال شد فرمود:

أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا [أمالی صدوق ، ص ٢٤٠].

فضیل بن عیاض : خدایا من حیا می کنم که بگویم تَوَكَّلْتُ عَلَىكَ. چنانکه به تو توکل کرده بودم ، از احدی غیر از تو نمی ترسیدم و به احدی غیر از تو امیدوار نبودم. [شرح ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۹۶].
درجات توکل :

- ۱- حالت توکل و اعتمادش به خدا همانند اعتماد و اطمینان به وکیلش باشد.
 - ۲- حالی همچون حال کودک به مادرش داشته باشد. (غیر از او را نمی شناسد و به غیر او اعتماد ندارد) ، (هر مشکلی پیش آید اولین سخنش ، مامان است)
 - ۳- خود را مانند میت زیر دست غسل ببیند. (همانند حضرت ابراهیم در هنگام پرتاب به سوی آتش)
- [جامع السعادات ، ج ۳ ، ص ۲۲۳].

۷. رابطه توکل و اسباب

- سعی در اموری که خارج از قدرت انسان نیست منافاتی با توکل ندارد.
- اعتماد به اسباب نباید باشد.
- شارع انسان را مکلف نموده است به طلب رزق به وسیله اسباب آنها.
- شارع انسان را مکلف نموده است به دفع اشیاء موزی به وسیله اسباب معین.
- همان گونه که خداوند عبادت را وسیله تقرب به او و سعادت قرار داده است.
- لکن خداوند افراد را مکلف نموده است که به چیزی جز او اطمینان نداشته باشند و به اسباب اعتمادی نکنند همانگونه که فرموده به اعمال نیک خود هم اعتماد و تکیه ای نداشته باشید ، بلکه به فضل و رحمت او اعتماد کنند.
- اما اسباب موهومه : رقیه (افسون و تعویذ) طیره (فال) استقصاء فی دقائق التدبیر اینها همه باطل کننده توکل هستند. [جامع السعادات ، ج ۳].

توکل با توسل به اسباب منافاتی ندارد :

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۸۳].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَوْجِبَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ أَنْ يَطْلُبُوا مِنْهُ مَقَاصِدَهُم بِالْأَسْبَابِ الَّتِي سَبَبَهَا لَكَ وَامْرَهُمْ بِذَلِكَ .
- خُذُوا حِذْرَكُمْ [نساء/ ۷۱].

- (اختفاء شبانه از دید دشمن) : فَأَسْرِبْ بِعِبَادِي لَيْلًا [دخان/ ۲۳].

- (در اسرائیلیات که روایات جعلی هستند که وارد حدیث شده است) : حضرت موسی (ع) بیمار شد ، جمعی از بنی اسرائیل گفتند : اگر فلان دوا را بخوری خوب می شوی.

حضرت موسی : دوا نمی خورم تا خدا خودش بدون دوا مرا خوب کند. بیماری حضرت طول کشید ، وحی آمد : و عزتی وجلالی! لا ابرؤك حتى تتداوى بما ذكره لك. حضرت موسی دارو را خورد و خوب شد. پس وحی آمد : اردت ان تبطل حکمتی بتو کلک علی فمّن أروع العقاقیر (گیاه داروئی) منافع الاشیاء غیری؟. [جامع السعادات ، ج ۳ ، ص ۲۲۸].

آرامش و اطمینان : آرامش او را از دست دادن سودها و رسیدن ضررها به هم نردن؛ یعنی آرامش و اطمینان قلبش قبل و بعد از این اینگونه اتفاقات یکنواخت باشد. [جامع السعادات ، ج ۳ ، ص ۲۳۲].

۸. موارد زمینه ساز توکل در جامعه

- تقویت توحید.

- اعتقاد راسخ به :

۱ - همه کارها در دست خداست.

۲ - حول وقوه‌ای جز به خدا نیست.

۳ - علم و قدرت کامل برای کفایت بندگانش دارد.

۴ - عطوفت و عنایت و رحمتش نسبت به بندگانش کامل است.

- یادآوری آیات و احادیث وارده در باب توکل و فضیلت آن.

- توجه به اینکه انسان نبود و خداوند او را خلق کرد و نیازهای او را برایش فراهم ساخت.

- خدا به بندگانش از مادر مهربانتر است.

- خدا کفالت متوکلین را ضمانت نموده است.

- چه بسیار بندگانی که مال و بضاعتی ندارند و خداوند به راحتی روزی آنها را می‌رساند.

- چه بسیار ثروتمندان و... که ناگهان سرمایه آنها از بین رفت و نیازمند شدند.

- هلاکت اغنیاء. دلیل شدن اقویا.

- یادآوری حکایات وارده در این باب ، رسیدن روزی ، دفع بلاها و بدهی‌ها.

ریشه توکل :

توکل از ابواب ایمان است. توحید ۴ مرتبه دارد : ۱ - پوست پوست ۲ - پوست ۳ - مغز ۴ - مغز مغز (همانند گردو)

توحید قسم سوم ایمان مقربین است. (همه کارها را از طرف خدا می‌داند)

ایمان قسم سوم است که توکل بر آن مبتنی است.

شیطان انسان را از این قسم توحید به دو وسیله باز می‌دارد : ۱ - توجه به جمادات ۲ - توجه به حیوانات

توجه به ابر در آمدن باران ، توجه به باران در روئیدن گیاه‌ها و...

در تفسیر آیه‌ها إِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ [عنکبوت/ ۶۵].

گفته‌اند : آنها می‌گویند اگر باد نبود ما نجات پیدا نمی‌کردیم. مانند کسی که سلطانی نامه عفو او را بنویسد و او بگوید اگر

قلم نبود ، اگر کاغذ نبود ، من نجات پیدا نمی‌کردم؟! اما کسی که می‌داند کاغذ و قلم فی نفسه حکمی ندارد ، فقط شکرگزار

سلطان خواهد بود ، اصلاً چه بسا در این هنگام هیچ توجهی به قلم و کاغذ و... نداشته باشد و ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ

رَمَى [انفال/ ۱۷].

منبع : [محجۀ البيضاء ، ج ۷ ، ص ۳۸۱].

۹. موارد توکل در قرآن و سنت

هنگام صلح با دشمن :

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ

ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ وَإِنْ جَحَحُوا لَسَلَمْنَا فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [انفال/ ۶۱-۶۰] .

سرکشی و عصیان مردم :

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ [شعراء/ ۲۱۷-۲۱۶] .
لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ [توبه/ ۱۲۹-۱۲۸] .

هنگام خروج از منزل :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۰۰۰ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۴۲] .

- توطئه و تجاوز دشمن :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [مائده/ ۱۱] .

- توطئه و نقشه های دشمن :

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [مجادله/ ۱۰] .

توکل ، صفحه ۶

[نمونه ، ج ۲۳ ، ص ۴۳۴] .

- هنگام شماتت و زخم زبان دشمن : إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَ إِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ قُلْ لَنْ يَصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [توبه/ ۵۱-۵۰] .

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [مجادله/ ۱۰] .

- تصمیم گیری :

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آل عمران/ ۱۵۹] .

- وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ [

آل عمران/ ۱۵۹] .

(مهربانی - بخشش - استغفار - مشاوره - توکل)

- در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل عادی ، استمداد از پروردگار فراموش نشود.

- توکل بعد از مشورت و استفاده از همه امکاناتی که در اختیار انسان است.

[نمونه ، ج ۳ ، ص ۱۵۰] .

- هنگام پیمان شکنی و کار شکنی منافقان :

فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً [

نساء/ ۸۱] .

- هنگام حمله :

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَزِدُّوا عَلَى آدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ

الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [مائده/۲۳-۲۱] .

- هنگام اولتیماتوم دشمن :

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/۱۷۳] .

(غزوه حمراء الاسد در پایان جنگ احد) [نمونه ، ج ۳ ، ص ۱۷۶] .

- تهدید دشمن :

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنَّ عِدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعِيدٌ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُوذَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ [اعراف/۸۸-۸۹] .

در مسافرت :

قَالَ الرُّضَا (ع) : إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنَزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۴۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا أَرَدْتَ الْحِجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ وَفَوْضْ أُمُورَكَ إِلَى خَالِقِهَا وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ [مصباح الشريعة ، ص ۴۷] .

۱۰. آثار توکل در قرآن و سنت

- با توکل انسان به بن بست نمی رسد : قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ [رعد/۳۰] .

- دل گرمی .

- ایستادگی و شکیبائی : وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [ابراهیم/۱۲] .

- عدم ترس از دشمن (درسی از حضرت نوح برای همه رهبران الهی) [نمونه ، ج ۱۰ ، ص ۲۹۴] .

وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ [يونس/۷۱] .

حضرت هود هم سخنانی مشابه دارد :

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [هود/۵۶] .

- فرا خواندن دشمنان به میدان .

- تحقیر قدرت آنها .

که این دو عامل مهمی است برای تقویت روحی پیروان و شکست روحیه دشمنان .

[نمونه ، ج ۸ ، ص ۳۵۲] .

- توکل به خدا جلو سستی جنگ جویمان را می گیرد :

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [آل عمران/۱۲۲] .

(جنگ احد و تصمیم دو طایفه از مسلمانان جهت مراجعت به مدینه) [نمونه ، ج ۳ ، ص ۶۸] .

- ایستادگی و شکیبائی در برابر دشمنان :

وَلَنْضَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [ابراهیم/ ۱۲] .

- متوکلین تحت تسلط شیطان نیستند :

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَىٰ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ [نحل/ ۹۹] .

- رهائی از وابستگی ها که سرچشمه ذلت و بردگی است .

- آزادی و اعتماد به نفس .

[نمونه ، ج ۱۰ ، ص ۲۹۷/ ۴۴]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَقْوَى النَّاسِ إِيْمَانًا أَكْثَرُهُمْ تَوَكُّلاً عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ [غرر الحکم ، ص ۱۹۶] .

توکل بیشتر ، ایمان بیشتر .

[میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۶۸۰] .

توکل بر منبع فناپذیر قدرت و توانائی سبب افزایش مقاومت انسان در برابر مشکلات و حوادث سخت زندگی است .

(غزوه حمراء الاسد) داستان بازگشت مشرکین در جنگ احد جهت زدن ضربه نهایی و پایداری مسلمین و توکل آنها بر خداوند

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخِشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/ ۱۷۳] .

[نمونه ، ج ۱۳ ، ص ۲۹۶ / ج ۳ ، ص ۱۷۴] .

- کسانی که بر خدا توکل کنند هرگز در نمی مانند. و یزوفه من حیث لا یختسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره [طلاق/ ۳] .

- خدا ضامن متوکلین است ، و خداوند قادر بر انجام هر کاری .

- کسی که روح توکل دارد هرگز یأس به خود راه نمی دهد .

- توکل شخصیت زاست و موثر در تمام اعمال .

- توکل همیشه توام با جهاد و تلاش است ، نه تنبلی و فرار از مسئولیت ها .

[نمونه ، ج ۲۴ ، ص ۲۳۹] .

- توکل به خدا موجب پیروزی است .

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلًا دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [انفال/ ۴۹] .

- اینها بر اثر عدم ایمان و عدم آگاهی از الطاف خدا و امدادهای غیبی از این حقیقت آگاهی ندارند . [نمونه ، ج ۷ ، ص ۲۰۳]

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۷۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ [مشكاة الأنوار ، ص ۱۸] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يَغْلِبُ [مشكاة الأنوار ، ص ۱۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَصْلُ قُوَّةِ الْقَلْبِ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ [غرر الحکم ، ص ۱۹۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ وَتَبَوَّأَ الْخَفْضَ وَالْكَرَامَةَ [غرر الحکم ، ص ۱۹۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَيْسَ لِمَتَوَكَّلٍ عَنَاءٌ [غرر الحکم ، ص ۱۹۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ أَضَاءَتْ لَهُ الشَّبَهَاتُ [غرر الحكم ، ص ١٩٧] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ مَثَوْتَهُ وَرِزْقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ إِلَيْهَا [مشكاة الأنوار ، ص ١٨] .

الصَّحِيفَةُ الْخَامِسَةُ عَشْرَ مِمَّا أَنْزَلَتْ عَلَى إِدْرِيسَ (ع): "تَوَكَّلُوا عَلَيْهِ يَسْهَلُ لَكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ الْمَطَالِبُ وَ يَجْرِكُمْ فِي مَعَادِكُمْ مِنَ الْمَعَاظِبِ" [بحار الأنوار ، ج ٩٢ ، ص ٤٦٤] .

آثار توکل :

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ [نهج البلاغه ، خطبه ٩٠] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا [نهج البلاغه ، خطبه ٨٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا [مجموعة ورام ، ج ١] ،

کسانی که بر خدا توکل کنند هرگز در نمی مانند.

وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ [طلاق / ٣] .

١١. شرائط وکیل

١. قدرت

٢. امانت

٣. آگاهی

٤. دل سوز بودن

١٢. اوصاف وکیل مطمئن

١. معبود

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [تغابن / ١٣] .

آنکه شایسته پرستش است شایسته تکیه گاه بودن نیز است.

٢. هدایت گر

وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا [ابراهیم / ١٢] .

٣. قاطع

- به کسی باید تکیه نمود که بتواند به اختلافات پایان دهد.

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُوهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ [شوری / ١٠] .

٤. همیشه می باشد

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَى بِهِ بُدْثُوبٍ عِبَادِهِ خَيْرًا [فرقان / ٥٨] .

با داشتن تکیه گاه و سرپرستی که همیشه زنده است نه نیازی به اجر و پاداش دیگران داری و نه وحشتی از ضرر و زیان و

توطئه آنان)

۵. شکست ناپذیر

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ [شعراء/ ۲۱۷] .

۶. ولی عادل

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [هود/ ۵۶] .

[نمونه ، ج ۱۵ ، ص ۱۳۴] .

۷. تسلط بر همه عالم

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا [هود/ ۵۶] .

۱۳. خصوصیات متوکلین

۱. آینده نگر

عمیق اندیشمند و آینده نگر :

فَمَا أوتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أبقى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ [شوری/ ۳۶] .

۲. صراحت لهجه و قاطعیت در گفتار

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ حُدَّهِ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ أُنَبِّئُكَ وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ [ممتحنه/ ۴] .

۳. مکر شیطان بر آنها بی تأثیر باشد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ : إِبْلِيسُ خَمْسِيَّةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنِ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ ۰۰۰۰ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۸۵] .

۱۴. پاداش متوکلین در قرآن

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَبَوَّئْنَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ عُزُفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ [عنكبوت/ ۵۹-۵۸] .

ریشه همه فضائل انسانی صبر و توکل است.

[نمونه ، ج ۱۶ ، ص ۳۳۱] .

۱۵. نکاتی در باب توکل و عدم توکل

حضرت شعيب : إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ [هود/ ۸۸] .

خیانت کاران در قیامت و کیلی (تکیه گاهی) ندارند :

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَ كَيْلًا [نساء/ ۱۰۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ مِنْ أْبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۳] .

- منحرف : جائراً عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ

- بدون راهنما : سَائِراً بِغَيْرِ دَلِيلٍ

- حریص به دنیا : إِنَّ دُعَى إِلَى حَزَبِ الدُّنْيَا عَمِلَ

- بی تفاوت و بی حال : وَ إِنَّ دُعَى إِلَى حَزَبِ الآخِرَةِ كَسِلَ

- كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَ كَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۳] .

۱- تنها بر خدا باید توکل کرد :

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ [آل عمران/ ۱۵۹] .

۲- مؤمنان باید بر خدا توکل کنند :

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [ابراهیم/ ۱۱] .

۳- شیطان تسلطی بر متوکلان ندارد :

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ [نحل/ ۹۹] .

۴- هفت قسمت از برنامه‌های متوکلان : ۱- اجتناب از گناهان بزرگ و اعمال زشت. ۲- عفو و بخشش ، هنگام خشم ۳-

اجابت دعوت الهی ۴- بر پا داشتن نماز ۵- مشورت در کارها ۶- انفاق ۷- تسلیم ظلم نشدن.

وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الصَّوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا

الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى

بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ [شوری/ ۳۹-۳۶] .

۵- اهل توکل محبوب خداوند هستند :

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آل عمران/ ۱۵۹] .

۶- چرا باید بر خداوند توکل نمود؟ پاسخ به خاطر جهات ذیل :

۱- او بهترین وکیل و تکیه گاه است :

قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/ ۱۷۳] .

۲- او تکیه گاه همه موجودات است :

وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ [هود/ ۱۲] .

۳- او کفایت از دیگران می کند :

وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ [طلاق/ ۳] .

۴- او برای همیشه زنده است.

۵- او به همه چیز آگاه است.

۶- او قدرت و حاکمیت بر همه چیز دارد :

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَى بِهِ بَعْدُنُوبِ عِبَادِهِ خَيْرًا الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي

سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَيْرًا [فرقان/ ۵۹-۵۸] .

۷- او شکست ناپذیر است :

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ [شعراء/ ۲۱۷] .

۸- او هدایت گر انسانها است :

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا [ابراهیم/ ۱۲] .

۹- او رحمت بر همه دارد :

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا [ملک/ ۲۹] .

۱. تولی و تبری

۱. حدود مرزهای تولی و تبری

۱. خط قرمزها در اسلام

- خط قرمز به معنای حریم‌ها و ضوابطی است که در یک جامعه مردم‌سالار به ضرورت مطرح می‌شوند و همه ملزم به رعایت آنها هستند.

- خط قرمزها در سه حوزه اندیشه ، عقیده و بیان که هر کدام به شکل خاص و گستره مربوط به خود هستند.

- برای عقیده‌ای که بر اساس تفکر و عقلانیت استوار باشد خط قرمزی وجود ندارد ، اما در مقابل عقیده‌ای که مبنای آن تفکر نیست ، بلکه در اثر نهادینه شدن احساسات و وابستگی به یک دسته امور و یا تبعیت از پدران پدید آمده باشد باید موضع گرفت و در صورتی که سازگار با یافته‌های عقلی نباشد آنها را کنار گذاشت.

- در مورد بیان در اسلام محدودیت‌هایی وجود دارد. از جمله بیاناتی که منجر به تمسخر یا اهانت به مقدسات دینی و یا دیگر انسان‌ها شود ، بیان شبهات برای کسانی که تخصصی در آن ندارند که موجب بدعت‌گذاری و تحریف دین می‌شود ، ممنوع است. البته اصل بیان شبهه برای پاسخ دادن اهل فن و یا طرح پرسش از اهل تخصص معقول و بلکه لازم است.

۲. آزادی دینی یا استبداد دینی

(۱) رجوع کامل به ناقص مردود است. قرآن کامل‌ترین شکل دین را اسلام می‌داند.

(۲) در حاکمیت دینی ، خاستگاه حاکمیت ، صلاحیت‌های واقعی نظری عملی است که نوعی برتری ایجاد می‌کند و تنها بر دو مبنای آگاهی و تقوا استوار است.

ولی در حکومت‌های استبدادی خاستگاه قدرت ، غلبه زور و شمشیر است.

استبداد دینی با در نظر داشتن آموزه‌های دینی بی‌معنی است.

۳. حدود و پذیرش و تحمل مخالفان

۱. اعتقادی

مخالفان از نظر اسلام سه دسته‌اند :

(۱) عقیدتی (کفار) : در صورت عدم دشمنی ، در عین این که عقاید و رفتارشان پذیرفتنی نیست ، اسلام سفارش می‌کند رفتاری نرم ، توأم با عطف و رأفت اسلامی با آنان صورت گیرد :

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [ممتحنه/ ۸] .

و حتی از خیانت‌های کوچک آنها درگذرند :

لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [مائده/۱۳] .

و البته اگر سر دشمنی داشته باشند ، باید با آنها مقابله کرد :

قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً [توبه/۳۶] .

۲) منافقان و مروّجان فساد و تباهی : اسلام با این گروه سر سازش ندارد ، چه برسد به پذیرش و تسلیم. یکی از راه‌های مقابله با این ها امر به معروف و نهی از منکر است که در هیچ کدام از مراتب سکوت و سازش مطرح نیست.

۳) مخالفان شخصی و سلیقه‌ای : اسلام سفارش به عدل و احسان و رفتار همراه با صفا بر محور حق نموده است؛ این توصیه حتی شامل غیرمسلمانان هم می‌شود. حلّ اختلافات از طریق استدلال و اخلاق و موعظه از دیگر سفارشات اسلام درباره این گروه است ، بنابراین علاوه بر تحمل ، پذیرش هم روا و بلکه لازم است. [تساهل و تسامح ، محمد تقی اسلامی]

۲. مرز میان مدارا و مدهانه

۱) مقصود از مدارا مطابق روایات دستورالعمل چگونگی رفتار و برخورد مؤمنان با مردم و به خصوص با مؤمنان دیگر است.

۲) مدهانه به معنای دست برداشتن از اصول و مبانی و ارزشها و آرمان‌های الهی برای خوش آمد مخالفان است که این امر از نظر قرآن مردود است.

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ [قلم/۹] .

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ [کافرون/۴] .

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [کافرون/۶] .

تساهل و تسامح ، محمد تقی اسلامی

۲. نقش تولی و تبری

۱) شرکت در اجر یا کيفر : فَعَقَرُوا النَّاقَةَ [اعراف/۷۷] .

(با این که یک نفر ناقه را کشت ، ولی برای این که بقیه هم دل بودند ، قرآن می‌فرماید : عَقَرُوا)

۳. اهمیت

۱. اهمیت تولی و تبری در قرآن

وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِي الْحَمِيدُ [حدید/۲۴] .

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [کافرون/۶] .

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ [ممتحنه/۴] .

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ

هُمُ الظَّالِمُونَ [ممتحنه/۹-۸]

وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ [هود/۱۱۳].

إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [نور/۱۹].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ [نساء/۱۳۵].

هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يَحِبُّونَكُمْ [آل عمران/۱۱۹].

در هر نماز: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ [فاتحه/۷].

در هر نماز: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ [فاتحه/۷].

رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ [قصص/۱۷].

کسی که خدا را دوست بدارد، خلق او و آثار و آیات او را هم دوست دارد.

تبری قبل از تولی است: فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ [بقره/۲۵۶].

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [کافرون/۶].

إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ [يوسف/۳۷].

إِنَّا بُرِّأُوا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [ممتحنه/۴].

۲. اهمیت تولی و تبری در روایات

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): قَالَ: رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (ص) يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا أَنَا فَعَلْتُهُ أَحْبَبَنِي اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَحْبَبَنِي

أَهْلُ الْأَرْضِ قَالَ ارْغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ يَجِبُكَ اللَّهُ وَ ازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يَجِبُكَ النَّاسُ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۷۷].

بعضی برای بهشت و بعضی از ترس جهنم...

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنَّ النَّاسَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ فَطَبَقَهُ يَعْبُدُونَهُ رَغْبَةً فِي ثَوَابِهِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ

الْحُرَصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ وَ آخَرُونَ يَعْبُدُونَهُ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ هِيَ رَهْبَةٌ وَ لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَتِلْكَ عِبَادَةُ

الْكَرَامِ وَ هُوَ الْأَمْنُ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۸۸].

اولین کلمه اسلام تبری است: لَا إِلَهَ [کافی، ج ۲، ص ۱۲۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُمْ نَبِيٌّ ذَكَرَ نَشَدَهُ اسْتِ!

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَنَابَتِهِ اللَّهُ عَلَى حُبِّهِ إِيَّاهُ وَ إِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا

أَبْغَضَ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَنَابَتِهِ اللَّهُ عَلَى بُغْضِهِ إِيَّاهُ وَ إِنْ كَانَ الْمُبْغِضُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ [کافی، ج ۲، ص ۱۲۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ [تفسیر فرات کوفی، ص ۴۲۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ

الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ [أمالی صدوق، ص ۱۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [کافی، ج ۲، ص ۴۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ [المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۰].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ [کافی، ج ۱، ص ۱۸۷].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ [کافی

، ج ۲، ص ۱۸].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مِنْ سِرِّهِ أَنْ لَمَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَيْثِي يَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَلَيْتَوَالَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ يَتَبَرَّأَ مِنْ

عَدُوَّهُمْ وَ يَأْتَمُّ بِالْإِمَامِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ [قرب الإسناد ، ص ۱۵۲] .

کسی که خدا را دوست بدارد ، خلق او و آثار و آیات او را هم دوست دارد .

کسی که خدا را دوست بدارد ، به راحتی در راه او از مال و جان می گذرد .

کسی که خدا را دوست بدارد ، دشمن او و گناهکار را دوست ندارد .

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ [آل عمران / ۳۱] .

طبق روایات ، بخش مهم قرآن درباره رهبری آسمانی و امام نار و امام نور است .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَحِبَّ أَبْعَدَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ وَ يَبْغِضَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ [تحف العقول ، ص ۳۶۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ أَخْوَالَنا وَ أَعْمَامَنَا وَ أَهْلَ بَيْوتِنَا ثُمَّ لَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ جِدًّا فِي طَاعَةِ اللَّهِ [کتاب سلیم بن قیس ، ص ۶۹۶] .

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم أو الوالدین و الأقربین [نساء / ۱۳۵] .

تولی و تبری نشانه خط است و کسی که ندارد ، در واقع خط ندارد .

قَالَ الْهَادِي (ع) : بِمَوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] . (زیارت جامعه کبیره)

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ [أمالی صدوق ، ص ۶۰۵] .

درجات بهشت و درکات دوزخ بستگی به تولی و تبری قلبی و یدی و لسانی دارد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فِي الْجَنَّةِ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ فِي النَّارِ ثَلَاثُ دَرَكَاتٍ فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ لِمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ وَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّلَاثَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ فِي الدَّرَكِ الثَّانِيَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَ فِي الدَّرَكِ الثَّلَاثَةِ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۱۵۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ جَالَسَ لَنَا عَائِيًا أَوْ مِدَّحَ لَنَا قَالِيًا أَوْ وَصَلَ لَنَا قَاطِعًا أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا أَوْ وَالَى لَنَا عِدُوًّا أَوْ عَادَى لَنَا وَلِيًّا فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّيْلِ أَنْزَلَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ [أمالی صدوق ، ص ۵۶] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : حُبُّنَا إِيْمَانٌ وَ بُغْضُنَا كُفْرٌ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۸۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَوَلَّى ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ [بحار الأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۶۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا [مستطرفات السرائر ، ص ۶۴۰] .

قَالَ الرِّضَا (ع) : مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۲۳۵] .

عَنْ أَنَسٍ قَالَ : " حِيَاءُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ وَ كَانَ يَعْجِبُنَا أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ يَسْأَلُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ : أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟ قَالَ : أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا قَالَ وَ اللَّهُ مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ عَمَلٍ صِلَاءٍ وَ لَا صَوْمٍ إِلَّا أَنِّي أَحْبَبْتُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) : الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ قَالَ أَنَسٌ : فَمَا رَأَيْتُ الْمُسْلِمِينَ فَرَحُوا بَعْدَ الْإِسْلَامِ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ فَرَحِهِمْ بِهَذَا " [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۳۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كُلُّ مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثٌ مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ عِلْمُهُ بِاللَّهِ وَ مَنْ يَحِبُّ وَ مَنْ يَبْغِضُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَصْحَابِهِ : أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ : الزَّكَاةُ وَقَالَ : بَعْضُهُمُ الصَّيَامُ وَقَالَ : بَعْضُهُمُ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَدُّ الْمُؤْمِنِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أُعْطِيَ فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أُعْطِيَ لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ عَلَيَّ أَوَّلَ النَّعْمِ قِيلَ وَ مَا أَوَّلَ النَّعْمِ قَالَ : طَيْبُ الْوِلَادَةِ وَ لَا يَحُبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٣٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوَّلُ مَا يَسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ٦٢] .

ج

١. جابر بن عبدالله انصاری

١. سیمایشخصیت

١. پدر جابر

اولین شهید احد ، پدر جابر بن عبدالله انصاری است که رسول خدا (ص) قبل از هزیمت به وی نماز گذاشت. عبدالله (پدر جابر) دوستی داشت که در بدر شهید شده بود. در خواب او را دید و گفت : من در بهشتم و تو هم به ما ملحق می شوی و به همین دلیل هنگامی که می خواست به احد برود گفت : که من شهید می شوم ، چون رسول خدا (ص) خوابش را با شهید شدنش تعبیر فرموده بود.

پدر جابر ۲۰۰ سال داشت.

رَوَى عَنْ جَابِرٍ قَال : اسْتَشْهَدَ وَالْإِدَى بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ أُحُدٍ وَ هُوَ ابْنُ مِائَتَيْ سِنَةٍ . [الخرائج و الجرائح ، ج ١ ، ص ١٥٣] .

٢. ازدواج

١) رسول خدا (ص) از جابر پرسید : ازدواج کرده ای؟ گفت : بله. پرسید با کی؟ گفت : با فلانی که زن بیوه ای است. فرمود : چرا باکره نگرفتی؟ گفت پدرم در جبهه شهید شده و هفت دختر در خانه گذاشته. اگر دختر می گرفتم مسائلی و سبک مغزی هایی در خانه رخ می داد ، ولی آن زن بیوه به خاطر مدیریتی که دارد هم آهنگی به وجود می آورد. هَيْدِهْ أَجْمَعُ لِأَمْرِي [مکارم الأخلاق ، ص ٢٠] .

جالب این که این گفت و گوها در راه جبهه بوده است.

٣. جهاد جابر

جابر از طایفه خزرج بود و در ۲۱ جنگی که رسول خدا (ص) شرکت فرمود ۱۹ جنگ را جابر شرکت داشت و در دو جنگ چون کودک بود. پدرش ممانعت کرد ، ولی باز هم به جبهه رفت ، به رزمندگان آب می داد. پدر جابر در جنگ احد در رکاب رسول خدا (ص) شهید شد و قبل از رفتن به جبهه به همین جابر گفت : فرزندم! من در این جبهه شهید می شوم. مواظب

خواهرانت باش و قرض‌های مرا بده. کفار او را مثله کردند.

۴. شکنجه

(۱) حجاج دست جابر بن عبدالله انصاری را با مس گذاخته داغ و مهر گذاشت به بهانه این که چرا شما در قتل عثمان طرفداری نکرده‌اید. [الغدیر، ج ۹، ص ۱۲۹].

۵. حدیث جابر

جابر حلقه درسی داشت که در مسجد رسول الله (ص) می‌نشست و مردم دور او جمع و حدیث رسول الله (ص) را می‌شنیدند. [اعیان الشیعه].

(۱) جابر می‌گوید: رسول خدا (ص)، فاطمه (س) را دید که لباس کم‌ارزشی پوشیده و با دستش آسیا می‌کند و بچه‌اش را در دامن نهاده شیر می‌دهد. از دیدن این منظره اشکش جاری شد. فرمود: دختر عزیزم سختی و مرارت دنیا را بچش تا به شیرینی نعمت‌های آخرت نائل گردی. عرض کرد: یا رسول الله (ص)! خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گویم. آنگاه این آیه نازل شد: *وَلَسَوْفَ يَغْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ* [ضحی/۵] [المناقب، ج ۳، ص ۳۴۲].

(۲) جابر می‌گوید: با رسول خدا (ص) به خانه فاطمه (س) رفتیم. حضرت (ص) دیدند رنگ زهرا (س) زرد شده، علت را پرسیدند فاطمه (س) عرض کرد: یا رَسُولَ اللَّهِ الْجُوعُ عِيَامِي بِرَأْسِي دَعَا كَرْدَ. [کافی، ج ۵، ص ۵۲۸].

(۳) جابر بن عبدالله می‌گوید: در مسجد رسول الله (ص) نماز می‌خواندیم. پیرمرد کهنه‌پوش ضعیفی وارد مسجد شد. رسول خدا (ص) حال او را پرسید. پیرمرد گفت: من گرسنه‌ام، سیرم کن؛ لباس ندارم، مرا بپوشان و فقیرم، کمکم کن. پیامبر (ص) فرمود من چیزی ندارم، ولی تو را راهنمایی می‌کنم. *انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلِ مَنْ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَجِبُهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يُوَثِّرُ اللَّهُ عَلَيَّ نَفْسِي أَنْطَلِقَ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ* [بشاره‌المصطفی، ص ۱۳۷].

پیرمرد به همراه بلال به سراغ حضرت زهرا (س) رفت و پس از سلام درخواست‌هایش را بازگو کرد در حالی که حضرت زهرا (س) با بچه‌هایش سه روز هیچ نخورده بودند و پیامبر (ص) هم از این مسأله باخبر بود. حضرت پوست گوسفندی که حسن و حسین (علیهما السلام) روی آن می‌خوابیدند را به او داد.

پیرمرد عرض کرد: من گرسنه‌ام، به من پوست می‌دهید؟ آنگاه حضرت گردن‌بند خود را به او اهدا کرد. او هم به مسجد آمد و جریان را به حضرت رسول (ص) گفت. حضرت فرمود: بفروش آن شاء الله خدا کارت را درست کند. سپس رسول خدا (ص) گریه کرد و فرمود: چطور خدا کار او را درست نکند در حالی که بهترین دختران آدم به او گردن‌بندی اهدا کرده است. عمار یاسر عرض کرد یا رسول الله اجازه می‌دهید من گردن‌بند را بخرم؟ فرمود: بخر. به اعرابی گفت: به چند می‌فروشی؟ پیرمرد گفت: به مقداری گوشت و نان و لباسی که بپوشم و دیناری که به وطن خود بازگردم. عمار ۲۰ دینار و ۲۰۰ درهم و یک برد یمانی و یک مرکب و مقداری گوشت و نان به او داد و پیرمرد به عمار گفت: راستی چقدر سخاوتمندی. پیرمرد خدمت پیامبر (ص) رسید و برای حضرت زهرا (س) دعا کرد و پیامبر (ص) آمین گفت. عمار یاسر این گردن‌بند را خوشبو کرد و داخل برد یمانی گذاشت و به همراه غلامی تقدیم حضرت زهرا (س) کرد. حضرت غلام را آزاد کرد در حالی که می‌خندید. فرمود: چرا می‌خندی؟ عرض کرد: از برکت این گردن‌بند در تعجبم. گرسنه‌ای را سیر، عریانی را پوشانید، فقیری را بی‌نیاز و برده‌ای را آزاد و سپس به صاحبش برگشت. [بحار، ج ۴۳، ص ۵۶].

۶. وفات

مات سنه ۷۸ [معجم رجال خویی، ج ۴، ص ۱۷ به بعد].

۱. رسول خدا و جابر

رسول خدا (ص) به جابر فرمود: **أَنْتَ مِنَّا أَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَكَ وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّكَ** [إختصاص مفید، ص ۲۲۲].
علم غیب رسول خدا (ص) به طول عمر او: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ (امام باقر (ع)) فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ** [أمالی صدوق، ص ۳۵۳].

رسول خدا (ص) در شب حمله بر دشمن ۲۵ مرتبه به جابر دعا کرد.

۲. صحابی بزرگ

از اصحاب ۶ معصوم بوده است. (رسول الله و پنج امام).

من اصحاب امیر المؤمنین الاصفیاء و من شرطه خمیسه و من اصحاب الحسنین (علیهما السلام) و السَّجَّاد (ع) و الباقر (ع) [معجم رجال خویی، ج ۴، ص ۱۷ به بعد].

آخرین صحابه رسول الله (ص) از جهت مدت عمر بوده است.

۳. حمایت از ولایت

فضیلت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را بر دیگران اعلام کرده است.

در اثر پیر شدن ابروهایش چشمانش را پوشانده بود، ولی همین که درباره حضرت علی (ع) سؤال شد: **فَرَفَعَ حَاجِبِيهِ عَنْ عَيْنِيهِ فَقَالَ: ذَلِكَ خَيْرُ الْبَشَرِ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّا كُنَّا لَنَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ يُبْغِضُهُمْ إِيَّاهُ** [اعیان الشیعه و معجم خویی].

(۱) جابر در کوچه های مدینه راه می افتاد و داخل جلسات انصار می شد و می گفت:

عَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبَى فَقَدْ كَفَرَ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَرِ ادَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ فَمَنْ أَبَى فَسَانظُرُوا فِي شَأْنِ أُمِّهِ [من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳].

(۲) **فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنِ الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ سَيِّدُكُمْ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكَتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الرَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنَةُ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي الَّذِي يَمَلُأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا هَوْلًا يَا جَابِرُ! خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَاءِي وَ أَوْلَادِي وَ عَتْرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرُوا أَحَدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ بِهِمْ يَمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَفْجَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا** [كمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۸].

(۳) جابر یکی از شاهدان غدیر خم و نصب علی بن ابی طالب (علیهما السلام) که ده ها سال بعد در جلساتی آنچه را دیده بودمی گفت و یکی از روایان حدیث غدیر است. [الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۵].

(۷) قال جابر: **كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى الْجُحْفَةِ نَزَلَ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي مَسْئُولٌ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ...إِلَى آخِرِ.** [الغدیر، ج ۱، ص ۲۱].

(۸) در حدیث دیگر آمده که راوی می گوید: منزل جابر بودم که امام سجّاد (ع) و محمّد بن حنفیه وارد شدند و یک مرد عراقی جابر را قسم داد که ماجرای غدیر را که از نزدیک دیده، تعریف کند. (یکی از کسانی است که اصرار بر نقل حدیث

غدیر داشت.) [الغدیر، ج ۱، ص ۲۱].

۹) نقل‌های متعددی از حدیث غدیر به جابر منتهی می‌شود که در جلد اول الغدیر آمده: قَالَ جَابِرُ الْأَنْصَارِيِّ: لَمَّا نَزَلَتْ "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ" (مائده/۳) قَالَ النَّبِيُّ (ص): "اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِيْتِمَامِ النُّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ وِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) بَعْدِي [المناقب، ج ۳، ص ۲۳].

۱۰) در نقل بحار جابر می‌گوید: من در حَجَّةِ الْوَدَاعِ نزدیک ترین مردم به پیامبر (ص) بودم.

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ: إِنِّي لَأَذْنَاهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمَنِي. [أمالی طوسی، ص ۳۶۳].

۴. عشق به اهل بیت

۴) اصحاب رسول الله (ص) سه دسته شدند:

الف: گروهی که در زمان خود حضرت (ص) منحرف شدند مثل ثعلبه که این آیه آمد و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنِئَانِنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ [توبه/۷۷-۷۵].

ب: گروهی بعد از رحلت منحرف شدند.

ج: گروهی که تا پایان عمر در راه بودند مثل جابر بن عبدالله انصاری که با سن ۹۴ سالگی آخرین صحابی باز هم دست کودکی را که نامش امام باقر (ع) بود می‌بوسید و بدین وسیله مردم را متوجه خط رهبری او می‌کرد و مانند عدی بن حاتم که سه فرزندش در جنگ‌ها شهید و دو چشمش در صفین و جمل نابینا شد و در برابر نیش معاویه که پرسید: فرزندان کجا هستند؟ و علی با تو انصاف نکرد که فرزندان خودش را نگاه داشت و فرزندان تو را به جبهه فرستاد. گفت: من انصاف نکردم، زیرا باید خودم را فدا می‌کردم، ولی هنوز زنده هستم.

۵) جابر در میان جمعیت در وسط راه همین که امام حسن و حسین (علیهما السلام) را دید خودش را روی پاهای آن دو عزیز انداخت و بوسید. به او گفتند: شما با این سن پیری و موقعیت اجتماعی و سابقه‌های مبارزاتی در میان انظار عمومی صلاح نیست این همه تواضع نسبت به حسنین (علیهما السلام). جابر در پاسخ گفت: إِلَيْكَ عَنِّي فَلَوْ عَلِمْتَ يَا أَخَا قُرَيْشٍ مِنْ فَضْلِهِمَا وَ مَكَانِهِمَا مَا أَغْلَمَ لَقَبَلْتُ مَا تَحْتِ أَقْدَامِهِمَا مِنَ التُّرَابِ. [أمالی طوسی، ص ۴۹۹].

۵. زائر اربعین حسینی

جابر بن عبدالله اولین زائر امام حسین (ع) [معجم رجال خویی، ج ۴، ص ۱۷ به بعد].

۶. جابر و معجزات رسول خدا

۱) جابر گرسنگی شدید رسول الله (ص) در کندن خندق را احساس کرد و به منزل آمد و با مشورت همسر تصمیم گرفتند بزغاله خود را ذبح و یک من آرد را نان و رسول خدا (ص) را مهمان کنند. دعوت به عمل آمد. حضرت پرسید: تنها بیایم یا با همراه؟ جابر می‌گوید: با خودم فکر کردم، لابد همراه کسی مثل علی بن ابیطالب (علیهما السلام) دارد. گفتم: با همراه. حضرت جلو خندق ایستاد و همه اهل خندق را به خانه جابر دعوت کرد. به علاوه در بین راه هم مردم را دعوت می‌کرد. جابر گفت: با خود گفتم امروز رسوا شدم. با هیجان به خانه آمدم. همسرم گفت: اگر رسول الله دعوت کرده، پس ناراحت نباش. خودش مسأله را حل می‌کند. جابر می‌گوید: ایمان زخم از من بیشتر است. حضرت (ص) فرمود: همگی پشت در خانه بمانید خودش با علی (ع) وارد و نگاهی به تنور و دیگ آبگوشت کرد و فرمود: نان را دانه دانه از تنور به من بده زن جابر نان را به حضرت (ص) داد و حضرت (ص) نان‌ها را در ظرف خرد و آبگوشت روی آن می‌ریخت و مردم ده نفر ده نفر می‌آمدند غذا میل کرده و می‌رفتند و همه سیر شدند و غذاها هم زیاد آمد. [الخراج والجرائح، ج ۱، ص ۱۵۱].

۲) پدر جابر که در احد شهید و مثله شده بود به یک یهودی بدهکار بود. رسول خدا (ص) که حامی مستضعفان و خانواده شهدا بود و از سوی دیگر جابر ۷ خواهر در خانه داشت ، به جابر گفت : به یهودی بگو بدهی تو را هنگام خشک شدن خرما می دهم و همین که خرماها خشک شد مرا خبر کن. جابر هنگام خشک شدن خرما رسول خدا (ص) را خبر کرد. حضرت به نخلستان آمد و از هر نوع خرما مستی برداشت و دوباره روی آن ریخت و فرمود : یهودی را خبر کن. طلبکار یهودی آمد. رسول خدا (ص) فرمود از کدام نوع خرماها طلب خود را وصول می کنی؟ گفت : به قدری بدهکاری زیاد است که تمام انواع خرماها هم کافی نیست. حضرت (ص) فرمود کار نداشته باش. یهودی نوعی را انتخاب کرد. حضرت با کلمه بسم الله با دست مبارکش با کیل آنقدر به یهودی خرما داد تا تمام بدهکاری پدر جابر پرداخت شد و همچنان خرماها کم نشد ، سپس به جابر که فرزند شهید و هفت خواهر در خانه داشت فرمود : خرماها را به منزل ببر که خداوند در آن برکت قرار داده است. جابر می گوید : از خرماها خوردیم و بخشیدیم و فروختیم تا سال بعد. [الخرائج والجرائح ، ج ۱ ، ص ۱۵۳] .

۳) امام باقر (ع) به عیادت جابر که بسیار پیر شده بود رفت و احوالپرسی کرد. جابر گفت : أنا فی حال الکبر أحب الی من الشَّبَابِ و المرض أحب الی من الصَّیْحَةِ و الموت أحب الی من الحیوة. فقال الباقر (ع) : " اما أنا فَأحب الی الی التي یختاره الله من الشَّبَابِ و المرض و.." فَأَخَذَ يَدَ الباقر (ع) و قبلها و قال : صدق رسول الله (ص) [أعیان الشیعه] .

۷. جابر و امام باقر (ع)

امام باقر (ع) به او قول شفاعت داد.

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنَّ لِي أَبِي مَنْقَبَ لَيْسَتْ لِأَخِي مِنْ آبَائِي إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ : لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ إِنَّكَ تُدْرِكُ مُحَمَّدًا ابْنِي فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامُ فَأَتَى جَابِرٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) فَطَلَبَهُ مِنْهُ فَقَالَ نُرْسِلُ إِلَيْهِ فَنَدْعُوهُ لَكَ مِنَ الْكِتَابِ فَقَالَ أَذْهَبُ إِلَيْهِ فَأَتَاهُ فَأَقْرَبَهُ السَّلَامُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَبْلَ رَأْسِهِ وَ التَّرْمَهُ فَقَالَ وَ عَلَيَّ حَيْدِي السَّلَامُ وَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ قَالَ فَسَأَلَهُ جَابِرٌ أَنْ يَضْمَنَ لَهُ الشَّفَاعَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ لَهُ أَفْعَلُ ذَلِكَ يَا جَابِرُ [إختصاص مفید ، ص ۶۲] .

امام سجّاد (ع) همراه کودک امام باقر (ع) بر جابر وارد شد. امام سجّاد (ع) به فرزندش فرمود : سر عموی خود جابر را ببوس و همین که جابر متوجه شد که کودک امام باقر (ع) است او را بغل کرد و بوسید.

جابر به امام باقر (ع) در سن کهولت گفت : وَ اللَّهِ لَا دَخَلْتُ فِي نَهْيِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) [كفايه الأثر ، ص ۵۳] .

جابر هر روز دو بار به منزل امام باقر (ع) که کودک بود می آمد و او را می بوسید و می گفت : بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَبُوكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَفْرِيكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ : فَرَجَعَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَى أَبِيهِ وَ هُوَ دَعِرٌّ فَأَخْبَرَهُ! الْخَبْرَ فَقَالَ لَهُ : " يَا بَنِي وَ قَدْ فَعَلْتُمَا حَبْرًا قَالَ نَعَمْ قَالَ : الزَّمِ بَيْتَكَ يَا بَنِي! فَكَانَ جَابِرٌ يَأْتِيهِ طَرْفَى النَّهَارِ وَ كَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ وَا عَجَبَاهُ لِجَابِرٍ يَأْتِي هَذَا الْغُلَامَ طَرْفَى النَّهَارِ وَ هُوَ آخِرٌ مَنْ بَقِيَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) . [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۶۹] .

با عتبه سياه در مسجد رسول الله (ص) می نشست و تکرار می کرد : یا باقر العلم! یا باقر العلم! مردم می گفتند : هذیان می گوید. می گفت : هرگز! من حامل سلام رسول الله (ص) به امام باقر (ع) هستم :

كَانَ يَقْعُدُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ مُعْتَجِرٌ بِعِمَامَةٍ سَوْدَاءٍ وَ كَانَ يَنَادِي يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ! يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ! فَكَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ : جَابِرٌ يَهْجُرُ. فَكَانَ يَقُولُ : لَا وَ اللَّهُ مَا أَهْجُرُ وَ لَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّكَ سَتُدْرِكُ رَجُلًا مِنِّي اسْمُهُ اسْمِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا فَذَاكَ الَّذِي دَعَانِي إِلَيْ مَا أَقُولُ. [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۶۹] .

در صحیح مسلم و کنز العمال و أسد الغابه از او تجلیل بسیار شده است.

هر روز صبح و عصر در آن سن بالای ۹۰ سالگی در حالی که نایبنا بود با عصا روزی دو بار به منزل امام باقر (ع) می آمد و

دست امام را می‌بوسید و می‌رفت.

۱. جامعیت اسلام

۱. ضرورت وجود دین جامع

۱. مقدمه

مثال: شما برای کار خیاطی و گل دوزی منزل احتیاج به چرخ خیاطی دارید، پس از خرید و باز کردن در جعبه، می‌بینید که در کنار آن یک دفترچه است؛ دفترچه راهنمای استفاده از این چرخ. در این دفترچه ۲ مطلب آمده یکی آشنایی با اجزای مختلف چرخ و دیگری طرز صحیح استفاده از چرخ تا عمر بیشتری داشته باشد. شما باید قبل از استفاده، دفترچه را بخوانید و سپس با چرخ کار کنید، حتی گاهی آن قدر اجزا و لوازم دارد که شما باید یک دوره آموزش با چرخ را ببینید. و الا چرخ نخ پاره می‌کند یا سوزن می‌شکند یا توی ماسوره نخ گیر می‌کند و...

این دفترچه را چه کسی نوشته است؟ معلوم است سازنده و مخترع این چرخ، آیا کس دیگری که نه سازنده است و نه آشنا، می‌تواند چنین دفترچه‌ای را بنویسد و آیا اگر کسی دیگر نوشت شما از آن استفاده می‌کنید؟ مسلماً نه، چون می‌گویید دفترچه راهنما را باید سازنده دستگاه بنویسد نه هر کسی.

از طرفی هر وقت دستگاه خراب شد آن را نزد تعمیر گاه خودش می‌برید و دست هر کس نمی‌دهید، تا مطمئن نباشید که او وارد است چرخ را به او نمی‌سپارید.

حالا در مورد خود ما انسان‌ها، آیا ما سازنده و خالق داریم یا نه؟ آیا ما خودمان خود را به وجود آوردیم؟ چه کسی پدر و مادر ما را به وجود آورده؟ همه ما قبول داریم که خدای قادر متعال.

۲. خداوند تنها راهنمای بشر

خالق ماست، حال آیا این خالق ما، ما را خلق کرده و رها کرده؟

آیا ما از یک چرخ خیاطی کمترین؟ آیا خالق ما، دفترچه راهنمای ما را نوشته است؟ اگر نوشته پس کجاست؟... تمام کتب آسمانی و بالاخص قرآن، دفترچه راهنمای ما انسان‌هاست، آیا غیر خدا کس دیگری حق دارد دفترچه راهنمای ما انسان‌ها را بنویسد؟ برنامه زندگی ما را تنظیم کند؟ خدا توی این دفترچه گفته؟ ای انسان تو فقط این جسم نیستی، تو دارای روح و روان هستی؟ همه فکرت و هم و غمت جسمت نباشد، به فکر رشد روح هم باش.

حالا هر وقت این دستگاه خراب شد به چه کسی مراجعه کنی؟: آیا خدا تعمیر کار این مخلوق را هم فرستاده یا نه؟... بلی، انبیاء و ائمه، تعمیر کار انسان‌ها هستند، آن‌ها آمدند تا انسان‌ها را از عیب‌ها و خطاها پاک کنند و جامعه را اصلاح کنند، چون آن‌ها انسان‌های کاملی هستند لذا به تمام رموز انسان‌ها آشنا هستند و راحت می‌توانند او را تعمیر کنند. انبیا الگوی کامل و نمونه مجسم انسان کامل هستند.

اسلام یک دین ایده آلیسم نیست، بلکه همه برنامه هایش قابل عمل و اجرا است. مدینه فاضله ارسطو نیست که ساخته فکر و ذهن و خیال باشد، واقع گرا است، انبیا را فرستاده تا نشان دهد همه مطالبش قابل اجرا است. مردم الگوها را ببینند و باور کنند که قابل اجرا است،

۳. قرآن کتاب راهنما و پیامبر بیانگر آن

نگویید نمی‌شد، امکان نداشت، ببینند که ممکن است و شدنی است. پس تا این جا معلوم شد که قرآن دفترچه راهنمای ما و پیامبران مسئول بیان و پیاده کردن مطالب این دفترچه هستند.

پس با این حساب و با این بیان دیگر، قرآن تنها یک کتاب عبادی نیست، یک بعدی نیست، بلکه برای همه ابعاد انسان برنامه دارد، همه جهات انسان را در نظر گرفته و طبق آن برنامه زندگی او را ریخته است.

در جهان امروز گروهی اصالت را به جنبه فردی انسان داده‌اند و می‌گویند اصل فرد است و باید همه چیز فدای او شود، حق فرد مقدم بر حق جامعه است، و بعضی اصالت را به جنبه اجتماعی انسان داده‌اند و گفته‌اند باید فرد فدای اجتماع شود، حق جامعه مقدم بر حق فرد است.

مثلا در مسئله آزادی، عده‌ای می‌گویند انسان، آزاد آفریده شده و هیچ کس حق ندارد جلوی آزادی او را بگیرد هر کار بخواهد می‌تواند بکند او آزاد مطلق است، جامعه حق ندارد جلوی آزادی او را بگیرد، اما عده‌ای در مقابل می‌گویند انسان یک موجود اجتماعی است و اجتماعی آفریده شده پس او حق ندارد هر کار دلش می‌خواهد بکند، باید مراعات جامعه را بکند، آزادی او نباید به جامعه ضرری بزند. این‌ها حرف‌های کسانی است که بدون آن که انسان را بشناسند برای او برنامه و دستور می‌نویسند و آن را به شکل قانون در می‌آورند همانند کسی که از چرخ خیاطی چیزی نمی‌فهمد و برای آن دستور استفاده می‌نویسد.

۴. انسان موجود دو بعدی

اما خالق او در کتاب راهنمای بشر قرآن به او آموخته است که ای انسان! تو دو بعد داری یکی فردی و یکی اجتماعی و هیچ یک از این دو بعد نباید فدای دیگری شود. نه افراط و نه تفریط، بلکه عدل و عدالت و اعتدال، تو باید هر دو بعدت را رشد دهی، هم به فکر خودت باشی و هم به فکر جامعه، نه آن که یکی را به خاطر دیگری رها کنی، اسلام دین جامع است، جمع میان خود و جامعه. مگر جامعه در خارج چیزی جز همین افراد جامعه نیست. جامعه که وجود خارجی ندارد، بلکه ترکیب و اجتماع تک تک افراد را جامعه می‌گویند. حالا اگر تک تک افراد اصلاح شوند و وظایف خود را به خوبی انجام دهند جامعه هم اصلاح می‌شود، لکن علاوه بر وظایف فردی، هر انسانی در مقابل دیگران وظایفی دارد؛ باید رابطه میان افراد نیز سالم باشد تا جامعه رشد کند و الا مثل موتور ماشینی است که تمام اجزای آن جدای از هم باشند، گرچه همه سالمند و قدرت انجام وظیفه شان را دارند؛ اما تا این اجزاء به هم پیوند نخورند، آن هم پیوندی صحیح و محکم، این موتور روشن نمی‌شود. پس هر جزء به تنهایی باید سالم باشد و با اجزای دیگر نیز رابطه‌ای صحیح داشته باشد. جامعه انسانی نیز درست این چنین است. به قول سعدی:

۲. جامعیت در روابط

اسلام نیز با توجه به این دو بعد انسان - که شامل بعد فردی و بعد اجتماعی است - دو وظیفه بر گردن آن‌ها گذاشته و آن‌ها را در ارتباط با این دو وظیفه مسئول دانسته است:

۱- رابطه فرد با خالق خود، برای رشد و کمال فردی او.

۲- رابطه فرد با جامعه، برای رشد و کمال جامعه.

و در بعضی آیات این دو وظیفه را کاملاً کنار یکدیگر قرار داده و بیان کرده است:

لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ [هود/۲۶].

بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [بقره/ ۸۳] .

در کنار :

أَقَامُوا الصَّلَاةَ

وَ آتَوْا الزَّكَاةَ [بقره/ ۲۷۷] .

و از نظر اسلام کسی مقبول درگاه الهی است که هر دو وظیفه را انجام دهد نه آن که همانند بعضی یک بعدی شود؛ یا جامعه را رها کند و فقط به فکر خود باشد یا بر عکس چنان خود را مشغول کند که از خود غافل شود.

لذا امام صادق (ع) می‌فرماید :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصِيْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْمَا فِيهِمْ وَإِلَّا فَاغْرُبْ ثُمَّ اغْرُبْ ثُمَّ اغْرُبْ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ الْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۷۲] .

برای انتخاب دوست دو ملاک را در نظر بگیرید ، یکی رابطه او با خالق که آیا بر نماز محافظت دارد یا نه؟ و یکی رابطه او با مخلوق که آیا در عسر و یسر ، نیکی می‌کند یا نه؟

اما متأسفانه ما از دین همان جنبه‌های فردی و شخصی اش را می‌دانیم و از دستورات اجتماعی اسلام بی‌اطلاعیم. اسلام را در نماز و روزه و حج و دعا و عبادت خلاصه می‌کنیم. در حالی که اگر دقت کنیم می‌بینیم همین دستورات عبادی را نیز اسلام دستور داده که در میان جمع انجام دهید. نماز را به جماعت بخوانید ، هر هفته روز جمعه از تمام شهر در یک نقطه جمع شوید ، نماز جمعه به پا دارید و از اخبار و مسائل جامعه با خبر شوید. سالی یک بار در حج جمع شوید و از مشکلات جهان اسلام مطلع شوید.

۳. جامعیت در تعلیم و تربیت

تعلیمات اسلام :

عقاید : خداشناسی ، توحید ، نبوت ، امامت ، معاد ، عدل خدا ، بررسی ادیان و مکتب‌ها ، فلسفه عقاید اسلامی.

نظام عبادی : نماز ، روزه ، حج ، عبادت‌های اجتماعی.

نظام اقتصادی : معاملات (انواع کسب‌ها) ، مالیات اسلامی (خمس و زکات) ، کفارات ، انفال (ثروت‌های عمومی ، تحریم عوامل تمرکز ثروت ، توزیع ثروت ، مالکیت در اسلام ، اقتصاد تحلیلی و تطبیقی.

نظام اجتماعی : نظام جنگی و جهاد ، نظام سیاسی (آئین حکومت) ، نظام دادرسی (شهادت و قضا) آئین ازدواج (تشکیل خانواده)

اخلاق : اخلاق عملی ، اخلاق نظری.

تاریخ : تاریخ مختصر رسول اکرم (ص) ، تاریخ مختصر ائمه (ع) ، تاریخ خلفا ، تاریخ تحلیلی اسلام.

قرآن : آموزش ساده (مرحله اول تعلیم قرآن) ، تجوید (مرحله دوم تعلیم قرآن) ، ترجمه و تفسیر (مرحله سوم) ، علوم قرآن.

حدیث : اجتماعی ، اخلاقی ، اعتقادی ، علمی.

عربی : قواعد عربی ، مکالمه عربی ، انشاء عربی.

حقوق : حقوق متقابل والدین و فرزند ، حقوق متقابل زن و شوهر ، حقوق همسایه ، حقوق خویشاوندی ، حقوق مسلمان بر مسلمان ، حقوق بشر ، حقوق متفرقه.

تربیت اسلام: وراثت، محیط خانه، محیط زندگی، محیط آموزش، آئین معاشرت و دوستی، شناخت کتب مفید و مضر. تعلیمات متفرقه: معنا و آثار دین در جامعه، اسلام و پیکار با بی سوادى، اسلام و مبارزه با خرافات، اسلام و لغو امتیازات کار و کوشش در اسلام، علم در اسلام، طب و بهداشت در اسلام، و... در این فرمول، تعالیم اسلام به طور کلی به ۱۲ رشته و هر رشته به چند ماده درسی تجزیه شده و جمعا ۶۴ واحد درسی ملحوظ گردیده است که هر یک از این مواد درسی به طور فشرده و ساده و به روش آموزشی در سه سطح (ابتدایی، متوسطه، عالی) نوشته شود و به صورت کتاب‌های درسی که هر یک در چند جلسه معین و محدود و قابل تدریس باشد، در اختیار کلاس‌های دینی و آموزگاران مذهبی قرار گیرد.

۴. جامعیت در احکام

در فقه اسلام کتاب‌ها و عنوان‌های زیادی در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و عبادی و سیاسی به چشم می‌خورد از این قرار:

۱- طهارت، ۲- نماز، ۳- زکات، ۴- خمس، ۵- حج، ۶- جهاد، ۷- امر به معروف، ۸- نهی از منکر، ۹- کفارات، ۱۰- بیع، ۱۱- اجاره، ۱۲- نکاح، ۱۳- طلاق، ۱۴- ارث، ۱۵- رهن، ۱۶- افلاس، ۱۷- محجور، ۱۸- ضمان، ۱۹- حواله، ۲۰- کفالت، ۲۱- صلح، ۲۲- شرکت، ۲۳- مضاربه، ۲۴- مزارعه، ۲۵- مساقات، ۲۶- ودیعه، ۲۷- عاریه، ۲۸- جعاله، ۲۹- وکالت، ۳۰- وقف، ۳۱- هبه، ۳۲- صدقه، ۳۳- سبق و رمایه، ۳۴- وصیت، ۳۵- اغذیه و اشربه، ۳۶- شکار و ذبح، ۳۷- غصب، ۳۸- شفعه، ۳۹- احیاء موات، ۴۰- لقطه، ۴۱- قضاوت، ۴۲- شهادت، ۴۳- حدود، ۴۴- قصاص، ۴۵- دیات، ۴۶- روزه،

۱. جاهلیت

۱. اسلام و جاهلیت

۱. تغییر ارزش‌ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا جُوبَيْرُ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفًا وَ شَرَّفَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِعًا وَ أَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا وَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَحْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخَرَهَا بِعَشَائِرِهَا [كافي، ج ۵، ص ۳۳۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ثَلَاثَةٌ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ الْفَخْرُ بِالْأَنْسَابِ وَ الطَّعْنُ بِالْأَحْسَابِ وَ الِاسْتِسْقَاءُ بِالْأَنْوَاءِ [معانی الأخبار، ص ۳۲۶].

قال ابن عباس: أن الأوس و الخزرج ذكروا ما كان منهم في الجاهلية فتار بعضهم إلى بعض بالسيوف فأنزل الله تعالى كيف تكفرون و أنتم تتلى عليكم آيات الله و فيكم رسوله [آل عمران/ ۱۰۱] [بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۶۳].

۲. احیای سنت های حسنه فراموش شده

مساله چوب کوچک همراه مرده در قبر ، سفارش حضرت آدم بوده که در جاهلیت فراموش شده بود. فَأَحْيَا النَّبِيَّ [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۳۲۶] .

- أهل الجاهلية كانوا يجتنبون موكلة الحيض [بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۷۸] .

- در جاهلیت عده زن در فوت شوهر يك سال بود که آیه آمد هَيَّرَ بَصْنًا بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا [(بقره/۲۳۴)] [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۵] .

نازل شد و سنت عوض شد. [بحار ، ج ۹۰ ، ص ۶] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : نَصَبَ الرَّايَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَرْفَعُهَا الْفَوَاجِرُ لِلْفَوَاحِشِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۰۶] .

۲. سیمای جاهلیت

۱. قرآن

۱. إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ [بقره/۱۹۸] .

۲. إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ [آل عمران/۱۰۳] .

۳. كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا [آل عمران/۱۰۳] .

۴. وَ أَذْكَرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ [اعراف/۸۶] .

۵. أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ [زخرف/۵] .

۶. وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [آل عمران/۱۵۴] .

۷. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ [مائده/۷۹] .

۸. يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ [آل عمران/۱۵۴] .

به جای اطمینان به وعده خداوند شك ورزیده و سوء ظن که آیا با این وضع دل خراش ما پیروز می شویم؟ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ [آل عمران/۱۵۴] .

آری تنهاتکیه بر محاسبات مادی جاهلیت مطرح بوده است.

۹. وَ لَا تَبْرَجْ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى [احزاب/۳۳] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : وَ لَا تَبْرَجْ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى [احزاب-۳۳] : أَيْ سَتَكُونُ جَاهِلِيَّةً أُخْرَى [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۱۸۹] .

۱۰. أَ فَحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ [مائده/۵۰] .

اشراف یهود به پیامبر که اگر در فلان ماجرا به نفع ما قضاوت کنی همه ما به تو ایمان می آوریم بعد هم سایر یهود ملحق می شوند. پیامبر (ص) نپذیرفت و آیه فوق نازل شد همراه آیه :

وَ أَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ [مائده/۴۹] .

۱۱. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ [فتح/۲۶] .

۲. سنت نبوی

۱. برخورد قاطع با جاهلیت

رسول اکرم (ص) در غدیر خم :

ألا و كل مأثرة أو بدعه كانت في الجاهلية أو دم أو مال فهو تحت قدمي هاتين (پیامبر قدم خود را بلند کرد) ، ليس أحد أكرم من أحد إلا بالتقوى ، ألا هل بلغت قالوا نعم ، قال اللهم اشهد ، ثم قال

ألا و كل ربا كان في الجاهلية فهو موضوع ، و أول موضوع منه ربا العباس بن عبد المطلب ،

ألا و كل دم كان في الجاهلية فهو موضوع [تفسير القمي ، ج ١ ، ص ١٧١] .

رسول الله هنگام اعزام فرمود : يا علي! اجعل قِصَاءَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمَيْكَ [أمالي صدوق ، ص ١٧٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ليدعن الناس فخرهم في الجاهلية أو ليكونن أبغض إلى الله من الخنافس (سوسك) [بحار الأنوار ، ج ٦١ ، ص ٣١٣] .

قال ابن ابى الحديد : ثلتم حصن الله بأحكام الجاهلية. [شرح نهج البلاغة ، ج ١٣ ، ص ١٨٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إن الله تبارك و تعالی بعثنى رحمة للعالمين ولأَمْحَقِ الْمَعَازِفِ وَ الْمَزَامِيرِ وَ أُمُورِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ أَوْثَانِهَا وَ

أزلامها [أمالي صدوق ، ص ٤١٦] .

٢. مبارزه با جاهليت

١. النساء ريحانة

در حجة الوداع در کنار مسئله رهبری فرمود : فلكم عليهن حق و لهن عليكم حق [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤٨٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اسْتَوْضُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٍ أَى أَسِيرَاتٍ [مستدرک الوسائل ، ج ١٤ ، ص ٢٥١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ أَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ [الغارات ، ج ١ ، ص ٦٥] .

٢. به مبلغ خود به يمن (معاذ بن جبل) دستور داد : ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : و أمت أمر الجاهلية [تحف العقول ، ص ٢٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ألا- و كل مأثرة أو بدع كانت في الجاهلية أو دم أو مال فإنها تحت قدمي هاتين [بحار الأنوار ، ج ٣٧ ،

ص ١١٣] .

٣. نهج البلاغه

١. عقيدتي

از نظر عقيدتي : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَالْهَيْدَى خَامِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ عُصَى الرَّحْمَنِ وَ نُصْرَةَ الشَّيْطَانِ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ [نهج

البلاغه ، خطبه ٢] .

انقطع حبل الذين

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ حُشِنَ وَ حَيَاتٍ صُمِّ تَشْرِبُونَ الْكِدْرَ وَ

تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامَ فِيكُمْ مَنْصُوبَةً وَ الْأَثَامَ بِكُمْ مَعْصُوبَةً [نهج البلاغه ، خطبه ٢٦] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ [نهج البلاغه ، خطبه ٩٥] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَدِ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَرَلَتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ [نهج البلاغه ، خطبه ٩٥] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ وَ لَا مَنَارٌ سَاطِعٌ وَ لَا مَنَهْجٌ وَاضِحٌ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٦] .

٢. عبادی

وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً (صوت) وَ تَضْدِيَةً (كف زدن) فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ [انفال/٣٥] .

٣. بهداشتی

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَشْرَبُونَ الْكِدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٦] .

٤. اجتماعي

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ (خواب و غفلت) مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةٌ النُّورِ ظَاهِرَةٌ الْغُرُورِ عَلَى حِينِ اضْفِرَارٍ مِنْ وَرَقِهَا وَ إِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ اغْوَارٍ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى فِيهَا مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَ شِدَّ بَحَارُهَا (درون) الْخَوْفُ وَ دِثَارُهَا (بيرون) السَّيْفُ. [نهج البلاغه ، خطبه ٨٩] .

و الناس في فتن ...

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَوْمُهُمْ سُهْوٌ وَ كَحْلُهُمْ دُمُوعٌ بِأَرْضِ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ [نهج البلاغه ، خطبه ٢] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٦] .

٥. فرهنگي

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا وَ لَا فِيمَا رَغَبْتَ رَغَبُوا [نهج البلاغه ، خطبه ١٠٩] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا [نهج البلاغه ، خطبه ٣٣] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَ يَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ [نهج البلاغه ، خطبه ١٥١] .

٣. خطرات جهل

١. قرآن

١. شرك

يا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ [اعراف/١٣٨] .

- جهل به خدا و صفات و علم و قدرت او .

- جهل به علل واقعي و ...

٢. انحراف جنسي

- أَلْإِنكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ [نمل/٥٥] .

- جهل به هدف آفرينش ، غريزه شهوت در انسان .

- جهل به آثار شوم .

٣. لجاجت

أُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ [احقاف/٢٣] .

٤. برادر كشي

- قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ [يوسف/٨٩] .

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات/٦] .

٢. روايات

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْجَاهِلُ مَيْتٌ وَ إِنْ كَانَ حَيًّا [غرر الحكم ، ص ٧٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْجَاهِلُ مِنْ خَدَعْتِهِ الْمَطَالِبُ [غرر الحكم ، ص ٧٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْجَاهِلُ مَنْ جَهِلَ قَدْرَهُ [غرر الحكم ، ص ٧٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْجَاهِلُ مَنْ يَعْتَمِدُ عَلَى أَمَلِهِ وَيَقْصُرُ فِي عَمَلِهِ [غرر الحكم ، ص ٧٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا [نهج البلاغه ، حکمت ٧٠] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي (ع): الْجَاهِلُ أَسِيرُ لِسَانِهِ [أعلام الدين ، ص ٣١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَرْوَةُ الْجَاهِلِ فِي مَالِهِ وَأَمَلِهِ [غرر الحكم ، ص ٧٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْجَاهِلُ لَا يَرْتَدِعُ وَبِالْمَوَاعِظِ (بِالْمَوْعِظَةِ) لَا يَنْتَفِعُ [غرر الحكم ، ص ٧٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَجْهَلُ النَّاسِ الْمَغْتَرُّ بِقَوْلِ مَادِحٍ مَتَمَلِّقٍ يَحْسُنُ لَهُ الْقَبِيحَ وَيَبْغِضُ إِلَيْهِ النَّصِيحَ [غرر الحكم ، ص ٧٤] .

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ الْجَاهِلُ أَنْ تَظْهَرَ كُلُّ مَا عَلِمْتَ [مجموعهُ ورام ، ج ٢ ، ص ١٢١] .

٣. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْجَاهِلُ فِي ثَلَاثٍ فِي تَبَدُّلِ الْإِخْوَانِ وَ الْمُنَابَذَةِ بِغَيْرِ بَيَانٍ وَ التَّجَسُّسِ عَمَّا لَا يَعْنِي [تحف العقول ، ص ٣١٥] .

٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ [نهج البلاغه ، حکمت ٣٨٤] .

٤. جاهليت در قرن تمدن

- وَ لَا تَبْرُجَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى [احزاب/٣٣] .

١. از مشخصات عصر جاهليت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شِدَارُهَا الْخَوْفُ (در باطن ترس) وَ دِتَارُهَا السَّيْفُ (در ظاهر شمشير)

نهج البلاغه ، خطبه ٨٩] .

گفتند: کنفرانس خلع سلاح تشکیل ، ولی پس از یک دقیقه و ٨ ثانیه تعطیل شد ، چون طرحی نداشتند و زمزمه خلع سلاح

برای :

١. مخفی کردن قیافه جنگ طلبانه خود زیر ماسک صلح.

٢. جلو دهان مردم را گرفتن از انتقاد به وضع موجود.

٣. تخدیر اذهان و ایجاد خوش بینی و امید.

سازمان‌های بین المللی نه در گذشته و نه در الان کار چشم گیری نکردند اما کمک های غرب :

الف : به کشورهایی که روابط حسنه دارند.

ب : با تحمیلات سیاسی.

ج : با کمک پولی مثلا پول می فرستد ، قیمت بالا می رود و سپس اجناس خود را گران می کند و دوباره پول برمی گردد.

د : بهره می گیرد.

٢. بردگی نو : استعمار تمام ذخائر منطقه‌ای با نیروهای انسانی آن ربوده و آزادی صوری اعطاء می کند و سپس از خودملت بر

ملت ، لکن زیر نظر دیگران.

٣. تمدن روز : در قدیم جنگ های صلیبی ٢٠٠ سال طول کشید ، ولی جنگ های جهانی اول ٤ سال طول کشید؛ ولی تلفات

جنگ جهانی ٥٠ برابر تلفات جنگهای صلیبی.

١. دفع توهم جبر

١. با آیات قرآن

۱. روش آیت الله مرعشی

۱. آیات موهم جبر

یادگاری از کتاب شریف احقاق الحق، جلد ۱، از صفحه ۴۰۶ تا ۴۱۵

پاورقی از آیت الله نجفی مرعشی مقیم قم

- آیت الله نجفی (ره) ۳۲ آیه می آورد که نسبت اضلال به خدا داده شده، در بعضی افراد آن نام برده نشده و در بعضی گروه فاسق، کافر، مسرف و... نام برده شده است.

- آیاتی را می آورد که در هدایت و اضلال انسان دخالت دارد، از جمله: فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ [کهف/ ۲۹].

- آیاتی که لغت اضلال به کار نرفته ولی بوی جبر می دهد، نظیر آیات: طَبَعَ اللَّهُ، خَتَمَ اللَّهُ، استدراج، اغفال نیز با بیان فوق (که مقدمات آن را خود ایشان فراهم می کند) قابل توجیه است.

- آیاتی که نفی قدرت از انسان می کند با جمله قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [کهف/ ۳۹].

نیز استقلال قدرت را نفی می کند.

- آیاتی که نسبت کار انسان را به خدا می دهد، نظیر آیهو اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ [صافات/ ۹۶].

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ [انفال/ ۱۷].

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا [بقره/ ۱۰].

بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ [بقره/ ۸۸].

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [بقره/ ۲۵۸].

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [بقره/ ۲۶۴].

كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ [غافر/ ۷۴].

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [مائده/ ۱۰۸].

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [آل عمران/ ۵۴].

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ [آل عمران/ ۸۶].

سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ [آل عمران/ ۱۴۴].

بَلِ اللَّهُ يَزَكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يظْلُمُونَ فَتِيلًا [نساء/ ۴۹].

وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا [نساء/ ۸۸].

بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ [نساء/ ۱۵۵].

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ [مائده/ ۱۶].

درباره سرعت کنندگان در کفر و منافقان و سماعون می فرماید: أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ [مائده/ ۴۱].

يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ [مائده/ ۴۹].

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [انعام/ ۴۹].

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا [انفال/ ۲۳].

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ [توبه/ ۹۳].

فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ [نحل/ ۱۱۲].

- وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى [مريم/ ٧٦] .
- يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ [غافر/ ٣٤] .
- كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [يونس/ ٣٣] .
- كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ [غافر/ ٣٥] .
- فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [صف/ ٥] .
- مَنْ يَوْمِنَا بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ [تغابن/ ١١] .
- يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ [رعد/ ٢٧] .
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ [نحل/ ٣٧] .
- إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [حج/ ٥٤] .
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ [زمر/ ٣] .
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [غافر/ ٢٨] .
- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ [حشر/ ١٩] .
- يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ [يونس/ ٩] .
- فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ [فتح/ ١٨] .
- إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ [محمد/ ٧] .
- إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا [انفال/ ٢٩] .
- وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [طلاق/ ٢-٣] .
- إِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا [اسراء/ ٨] .
- وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/ ٦٩] .
- إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاَهُمْ هُدًى [كهف/ ١٣] .
- وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى [محمد/ ١٧] .
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [حديد/ ٢٨] .
- فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ [توبه/ ٧٧] .
- فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [صف/ ٥] .
- قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي [مائده/ ١٢] .
- فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً [مائده/ ١٣] .
- وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقَطُّعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [بقره/ ٢٦-٢٧] .
٢. آيات تفسیر کننده آيات ديگر
- معناى آيات جبر با آيات ديگر قابل فهم است.
- آياتى كه نفع و ضرر را به دست خدا مى داند : لا أملك لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا [اعراف/ ١٨٨] .

در کنار آیات فَمَنْ شَاءَ قَابِلٌ حَلٌّ است.

- آیاتی که نفی ظلم از خدا می کند حل کننده بسیاری از آیات دیگر است که آمار آن را به چهل رسانیده است.

- آیاتی که می گوید : خدا همه را آزمایش می کند و با واژه های مختلفاً تَحَنَّنَ ، اِثْتَلِيو... آمده و آمارش را به ۶۷ رسانیده که آیا بشر در این آزمایش کفر را انتخاب می کند و معصیت ، یا ایمان و عمل صالح را.

- تمام آیاتی که ترجیحی دارد و با جمله هایی نظیر لَعَلَّهُمْ آمَدَه دلیل بر قدرت انتخاب انسان است که آمارش را به ۹۷ رسانیده است.

- آیاتی که در آن واژه کَسَبَ بُو این که ثواب و جزا به خاطر همان کسب و اکتساب انسان است ، دلیل دیگری برای اختیار است.

که ایشان ۹ نمونه آورده و سپس می گوید : آیات کثیره جدا و آیه : ذَلِكِ بِمَا قَدَّمْتُمْ يَدَاكِ [حج/ ۱۰] . مؤید است.

- آیات خدمت و توییح دلیل دیگر بر اختیار انسان است ، نظیر :

لَمْ تَكْفُرُونَ [آل عمران/ ۷۰] .

كَيْفَ تَكْفُرُونَ [بقره/ ۲۸] .

أَنْتَى تُوَفِّكُونَ [انعام/ ۹۵] .

أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ [نحل/ ۷۲] .

- آیاتی که صریحا اعمال را نسبت به انسان داده است :

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ [ص/ ۲۸] .

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ [نساء/ ۱۳۶] .

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ [ابراهیم/ ۸] .

- آیات اشتراکی ، فَمَا رَبِّحْتُمْ لِشَرِّكُمْ لِكَيْ تَرْحَبُوا بِاللَّهِ لِقَاءَ رَبِّكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ شَاقِطِينَ [بقره/ ۱۶] .

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [بقره/ ۱۶] .

- تردید دلیل دیگری برای انتخاب است.

- پشیمانی دلیل دیگری برای انتخاب است.

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يَجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يَعِذُّبُهُمْ عَلَيْهَا وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ

قَالَ فَسَيِّئًا (ع) هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ مَنْرِلَةٌ ثَالِثَةٌ قَالَا : نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۵۹] .

- قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَطْعُ بِإِكْرَاهٍ وَ لَمْ يَعْصَ بِغَلْبَةٍ وَ لَمْ يَهْمِلِ الْعِبَادَ فِي مُلْكِهِ [توحيد صدوق ، ص ۳۶۱] .

۳. فلسفه نسبت کارها به خدا

- اما فلسفه نسبت کارها به خدا به عللی است :

(۱) خدا قدرت فعل خیر و شر به انسان داده است.

(۲) خدا محیط به فعل خیر و شر انسان است و چون منع جبری نمی کند ، نسبت به خدا داده می شود.

فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ [انعام/ ۱۴۹] .

البته عدم منع جبر به خاطر سنت آزمایش است.

(۳) غرایز ، وسواس ، شیطان جزء علت برای فسادند و چون همه اینها مخلوق خدایند ، لذا کار به وجهی قابل توجیه است.

۴) فسق ما سبب می شود خدا اعمال بد ما را نزد ما تزیین دهد و چون تزیین کار خداست ، فعل به او نسبت داده می شود.
و الله العالم

۲. حل آیات اضلال در قرآن

فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ [ابراهیم/ ۴] .

اضلال در قرآن :

کار شیطان است :

إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ [قصص/ ۱۵] .

کار فرعون و رهبر سوء است :

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ [طه/ ۷۹] .

کار حيله گران است :

وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ [طه/ ۸۵] .

کار مردم است :

أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ [فصلت/ ۲۹] .

بعضی از آیه فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء [ابراهیم/ ۴] .

استفاده کرده اند که خدا به گروهی مهر بدبختی زده است.

پاسخ :

۱) اضلال خدا : یا از بخل است یا حسد و یا... که در مورد خدا محال است.

۲) اضلال خدا با بعثت انبیاء (علیهم السلام) سازگار نیست.

۳) اضلال خدا با فرستادن کتب سازگار نیست.

۴) اضلال خدا با آیات قرآن سازگار نیست و اینک چند آیه :

الف) فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ [مدثر/ ۴۹] .

ب) وَ مَا مَعَ النَّاسِ أَنْ يَوْمِنَا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى [اسراء/ ۹۴] .

ج) أَتَى يَصْرَفُونَ [غافر/ ۶۹] .

فَأَتَى يَوْفَكَوْنَ [عنكبوت/ ۶۱] .

۳. حل آیات مشیت در قرآن

وَ مَا تَشَاوَنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [دهر/ ۳۰] .

ظاهر آیه جبر است.

اما آیه قبل که می فرماید :

فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا [دهر/ ۲۹] .

کلمه‌شاه‌دلیل بر اختیار است.

وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ [بقره/۲۶].

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [صف/۵].

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ [شوری/۳۰].

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [نجم/۳۹].

مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ [نساء/۱۲۳].

۴. حل آیات قضا در قرآن

الطریق الثانی لحلّ معنی القضاء :

مراجعه کردن به موارد استعمال قضا در قرآن که به چه معنی آمده و کدام یک موجب جبر است.

(۱) بمعنی العلم : إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ [یوسف/۶۸].

(۲) بمعنی اعلام : وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ [اسراء/۴].

(۳) بمعنی حکم : وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ [نمل/۷۸].

(۴) بمعنی قول : إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ [غافر/۲۰].

(۵) بمعنی حتمی شدن : فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ [سبأ/۱۴].

(۶) بمعنی الأمر : وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [اسراء/۲۳].

(۷) بمعنی خلق : فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ [فصلت/۱۲].

(۸) بمعنی الفعل : فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/۷۲].

(۹) بمعنی الاتمام : فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ [قصص/۲۹].

(۱۰) بمعنی الفراغ : قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ [یوسف/۴۱].

راجع اما تفصیلاها :

اما العلم و الاعلام فظاهر انه لا يوجب سلب الاختيار لانّ علم باننا نعمل بالاختيار و هكذا الاعلام فانه اخبار باننا باختيارنا نرجح

الضلال على الهدى

و امّا الحكم فامّا ان يكون بمعنى الامر و النهى فلا- سلب الاختيار و لذا نرى كثيرا من العاصين لاوامره تعالى و امّا بمعنى غير

النهى و الامر؟؟؟ اثباته و امّا القول فحكمه حكم العلم و الاعلام و اما الحتم فقد انكره امير المؤمنين (ع) فى الروايه المذكور فى

صدر صفحه قبل فانّ القضاء لله المتعلق لافعالنا ليس؟؟؟ حتم و انما يأتى القضاء بمعنى الحتم فى افعاله تبارك و تعالى كما

نشاهد بهذا المعنى فى الموت الذى هو فعله لافعالنا : فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا

خَرَّتْ تَيْبَتِ الْجِئُ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ [سبأ/۱۴].

و اما الامر فحكمه حكم القول و اما الخلق و الفعل لقبح استناد خلق؟؟؟ الى الله ثم؟؟؟ عليها و اما الخيرين ان اريد الاتمام و

الفراغ

۲. با احاديث معصومين

۱. احاديث در رد جبر

لا جبر ولا تفويض بل الأمر بين الأمرين

الطريق الأولى في حل :

آيات ورواياتي که ظاهرش جبر است باید به کلمات ائمه (عليهم السلام) و بعضی دیگر از آیات معنای صحیح بشود. مثلاً حضرت امیرالمؤمنین (ع) وقتی از صفین مراجعت فرمود از او پرسیدند: فَمَا الْقَضَاءُ وَالْقَدْرُ الَّذِي ذَكَرْتَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالطَّاعِيَةِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَ التَّمَكِينُ مِنْ فِعْلِ الْحَسَنَةِ وَ تَرْكُ الْمَعْصِيَةِ وَ الْمَعُونَةُ عَلَى الْقُرْبِيَةِ إِلَيْهِ وَ الْخِذْلَانُ لِمَنْ عَصَاهُ وَ الْوَعِيدُ وَ الْوَعِيدُ وَ التَّرْغِيبُ وَ التَّرْهِيْبُ كُلُّ ذَلِكَ قَضَاءُ اللَّهِ فِي أَفْعَالِنَا وَ قَدْرُهُ لِأَعْمَالِنَا أَمَا غَيْرُ ذَلِكَ فَلَا تَظُنُّهُ فَإِنَّ الظَّنَّ لَهُ مُحِيطٌ لِلْأَعْمَالِ فَقَالَ: الرَّجُلُ فَرَّجَتْ عَنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَرَّجَ اللَّهُ عَنْكَ [إرشاد مفيد ، ج ١ ، ص ٢٢٥] .

این کلمات حل می کند تمام روایاتی که ظاهرش بوی جبر می دهد.

و يظهر من بعض الروايات ان القضاء المستعمل في الروايات على قسمين : حتم و غير حتم و الذي تعلق بالافعال هو الثاني (١) عَلَى بَنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِمَا رَفَعُوهُ قَالَ: " كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) جَالِسًا بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صِفِّينَ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ فَجَنَّا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنَا عَنْ مَسِيرِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَبْقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ فَقَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَجَلٌ يَا شَيْخُ! مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً وَ لَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَادٍ إِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ فَقَالَ: لَهُ الشَّيْخُ عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَائِي (اي منه طلب اجر مشقتي) يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ: لَهُ مَهْ يَا شَيْخُ! فَوَ اللَّهُ لَقَدَّمْتُ اللَّهُ الْأَجْرَ فِي مَسِيرِكُمْ وَ أَنْتُمْ سَائِرُونَ وَ فِي مَقَامِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُقِيمُونَ وَ فِي مُنْصَرَفِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ حَالَاتِكُمْ مُكْرَهِينَ وَ لَمَّا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ وَ كَيْفَ لَمْ نَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ حَالَاتِنَا مُكْرَهِينَ وَ لَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ وَ كَانَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ مَسِيرِنَا وَ مُنْقَلَبِنَا وَ مُنْصَرَفِنَا فَقَالَ لَهُ وَ تَظُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَ قَدْرًا لَازِمًا إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الرَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعِيدِ وَ الْوَعِيدِ فَلَمْ تَكُنْ لَائِمَةً لِلْمُذْنِبِ وَ لَا مَحْمَدَةً لِلْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ تِلْكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عَبْدِ الْأَوْثَانِ وَ خَصِمَةِ مَاءِ الرَّحْمَنِ وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ قَدْرِيَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِيَّتِهَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا وَ نَهَى تَحْذِيرًا وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يَعْصِ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يَطْعِ مُكْرَهًا وَ لَمْ يَمْلِكْ مَفُوضًا وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا وَ لَمْ يَبْعَثِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ عَبَثًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ فَأَنْشَأَ الشَّيْخُ يَقُولُ :

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَزَجُو بِطَاعَتِهِ يَوْمَ النِّجَاهِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا

أَوْضَحْتَ مِنْ أَمْرِنَا مَا كَانَ مُلْتَبِسًا جَزَاكَ رَبُّكَ بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا" [كافي ، ج ١ ، ص ١٥٥] .

فَطَرَهُ اللَّهُ

الكتاب :

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا [روم/٣٠] .

الحديث :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقَهُ جَمِيعًا مُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ وَ نَهْيَاهُمْ وَ الْكُفْرَ اسْمٌ يَلْحَقُ الْفِعْلَ حِينَ يَفْعَلُهُ الْعَبْدُ وَ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَبْدَ حِينَ خَلَقَهُ كَافِرًا إِنَّهُ إِنَّمَا كَفَرَ مِنْ بَعْدِ أَنْ بَلَغَ وَفَتَا لَزِمَتْهُ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ فَعَرَضَ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَجَحَدَهُ فَبَيَّنَّكَ الْوَعْدَ الْحَقَّ صَارَ كَافِرًا [احتجاج طبرسي ، ج ٢ ، ص ٣٤١] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَهُمْ عَلَيْهَا لَا يَعْرِفُونَ إِيمَانًا بِشَرِيْعَةٍ وَ لَا كُفْرًا بِجُحُودٍ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ الرُّسُلَ تَدْعُوا الْعِبَادَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِهِ اللَّهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤١٦] .

(في بيان بطلان الجبر) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبُطِلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَالْوَعْدِ فَلَمْ تَكُنْ لَأُمَّةٌ لِلْمُذْنِبِ وَلَا مَحَمْدَةٌ لِلْمُحْسِنِ وَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ تِلْكَ مَقَالَةٌ إِخْوَانِ عَبْدِهِ الْأَوْثَانِ وَخُصَمَاءِ الرَّحْمَنِ وَحِزْبِ الشَّيْطَانِ وَقَدْرِيهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَمَجُوسِيهَا] كافي ، ج ١ ، ص ١٥٥ .

رَوَى أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يَوْسُفَ كَتَبَ إِلَى الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَإِلَى عَمْرٍو بْنِ عُبَيْدٍ وَإِلَى وَاصِلِ بْنِ عَطَاءٍ وَإِلَى عَامِرِ الشَّعْبِيِّ أَنْ يَذْكُرُوا مَا عِنْدَهُمْ وَمَا وَصَلَ إِلَيْهِمْ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ أَنْ أَحْسَنَ مَا انْتَهَى إِلَيْ مَا سَجَعْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ : " أَتَظُنُّ أَنَّ الَّذِي نَهَاكَ دَهَاكَ وَإِنَّمَا دَهَاكَ أَسْفَلُكَ وَأَعْلَاكَ وَاللَّهُ بَرِيءٌ مِنْ ذَاكَ " . وَكَتَبَ إِلَيْهِ عَمْرٍو بْنُ عُبَيْدٍ أَحْسَنَ مَا سَجَعْتَ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) : " لَوْ كَانَ الزُّورُ فِي الْأَصِيلِ مَخْتُومًا كَانَ الْمُرُورُ فِي الْقِصَاصِ مَظْلُومًا " . وَكَتَبَ إِلَيْهِ وَاصِلُ بْنُ عَطَاءٍ أَحْسَنَ مَا سَجَعْتَ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) : " أَتَظُنُّ أَنَّ الَّذِي نَهَاكَ دَهَاكَ وَإِنَّمَا دَهَاكَ أَسْفَلُكَ وَأَعْلَاكَ وَاللَّهُ بَرِيءٌ مِنْ ذَاكَ " . وَكَتَبَ إِلَيْهِ الشَّعْبِيُّ أَحْسَنَ مَا سَجَعْتَ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) : " كُلُّ مَا اسْتِغْفَرْتَ اللَّهُ مِنْهُ فَهُوَ مِنْكَ وَكُلُّ مَا حَمَدْتَ اللَّهَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ " . فَلَمَّا وَصَلَتْ كِتَابُهُمْ إِلَى الْحَجَّاجِ وَقَفَّ عَلَيْهَا قَالَ : لَقَدْ أَخَذُوهَا مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ [بحار الأنوار ، ج ٥ ، ص ٥٨] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنَّ السَّيِّئَاتِ لَا تَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ اللَّهِ وَلَيْسَتْ مِنْهُ فَلَا يَنْبَغِي لِلرَّبِّ أَنْ يَعَذِّبَ الْعَبْدَ عَلَى مَا لَا يَزْتَكِبُ وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنْهُ وَمِنَ الْعَبِيدِ وَلَيْسَتْ كَذَلِكَ فَلَا يَنْبَغِي لِلشَّرِيكِ الْقَوِي أَنْ يَظْلِمَ الشَّرِيكَ الضَّعِيفَ وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ وَهِيَ مِنْهُ فَإِنَّ عَفَا فَبِكْرَمِهِ وَجُودِهِ وَإِنْ عَاقَبَ فَبِدَنْبِ الْعَبْدِ وَجَرِيرَتِهِ [تحف العقول ، ص ٤١١] .

رَوَى أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ (ع) عَنِ الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ . فَقَالَ : مَا اسْتَطَعْتَ أَنْ تُلْوِمَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ وَمَا لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تُلْوِمَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَبِيدِ لِمَ عَصَيْتَ لِمَ فَسَيْتَ لِمَ شَرِبْتَ الْخَمْرَ لِمَ زَيْنْتَ فَهَذَا فِعْلُ الْعَبْدِ وَلَا يَقُولُ لَهُ لِمَ مَرَضْتَ لِمَ قَصُرْتَ لِمَ ائْبِضْتَ لِمَ اسْوَدَدْتَ لِأَنَّهُ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ تَعَالَى [الطرائف ، ج ٢ ، ص ٣٣٠] .

تَمِيمُ الْقُرَشِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ : سَأَلَ الْمَأْمُونُ يَوْمًا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (ع) فَقَالَ : لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ "وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ" (يونس - ١٠٠ - ٩٩) فَقَالَ الرِّضَا (ع) : "حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ لَكُنَّا كَثْرًا عَدَدُنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدُونَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَدْعَهُ لَمْ يَحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مُحَمَّدُ! وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَالْإِضْطِرَّارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَوْمُونَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ وَرُؤْيِهِ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحْفُوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مَدْحًا لَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يَوْمُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ لِيَسْتَحْفُوا مِنِّي الزُّلْفَى وَالْكَرَامَةَ وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ" [توحيد صدوق ، ص ٣٤١] .

٢. احاديث در اثبات امر بين الامرين

لا جبر ولا تفويض

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : "لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيزَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ" . قَالَ قُلْتُ : مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟ قَالَ : "مِثْلُ ذَلِكَ مِثْلُ رَجُلٍ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ فَهَيْئَتُهُ فَلَمْ يَنْتَهَ فَبَدَّلَ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ

مِنْكَ فَتَرَكْتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ" [توحيد صدوق ، ص ٣٦٢] .

عَنْ أَبِي طَالِبٍ الْقُمِّيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قُلْتُ أَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي؟ قَالَ : لَا . قُلْتُ : فَفَوْضَ إِلَيْهِمُ الْأَمْرَ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : قُلْتُ : فَمَاذَا؟ قَالَ : " لُطْفٌ مِنْ رَبِّكَ بَيْنَ ذَلِكَ " [كافي ، ج ١ ، ص ١٥٩] .

قال علي (ع) : (في جواب السائل عنه عن القدر) ... "أما إذا أبيت فإنه أمر بين أمرين ، لا جبر ولا تفويض" [كنز العمال ، ج ١ ، ص ٣٤٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يَجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يَعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ " قَالَ : فَسُئِلَا (ع) هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالَ : " نَعَمْ ، أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ " [كافي ، ج ١ ، ص ١٥٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَكْلِفَ النَّاسَ مَا لَا يَطِيقُونَهُ وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يَرِيدُ [توحيد صدوق ، ص ٣٦٠] .

رَوَى أَنَّ الْفَضْلَ بْنَ سَيِّهَلٍ سَأَلَ الرَّضَا (ع) بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ : " يَا أَبَا الْحَسَنِ! الْخَلْقُ مَجْبُورُونَ؟ فَقَالَ : "اللَّهُ أَعَدَّلَ مِنْ أَنْ يَجْبِرَ خَلْقَهُ ثُمَّ يَعَذِّبُهُمْ" قَالَ : فَطُلُقُون؟ قَالَ : "اللَّهُ أَحْكَمُ مِنْ أَنْ يَهْمَلَ عَبْدَهُ وَيَكْلَهُ إِلَى نَفْسِهِ" [الطرائف ، ج ٢ ، ص ٣٣٠] .

أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا ابْنَ آدَمَ! بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ وَبِقُوَّتِي أَدَيْتَ إِلَى فَرَائِضِي وَبِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَى مَعْصِيَتِي وَجَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِيًّا فَمَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنِّي وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَذَلِكَ أَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَهُمْ يَسْأَلُونَ ثُمَّ قَالَ : قَدْ نَظَّمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تُرِيدُهُ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٤٤] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا يَا مُوسَى! إِنِّي خَلَقْتُكَ وَاصْطَنَعْتُكَ وَقَوَيْتُكَ وَأَمَرْتُكَ بِطَاعَتِي وَنَهَيْتُكَ عَنْ مَعْصِيَتِي فَإِنْ أَطَعْتَنِي أَعْتَمَّتْكَ عَلَى طَاعَتِي وَإِنْ عَصَيْتَنِي لَمْ أَعْنِكَ عَلَى مَعْصِيَتِي يَا مُوسَى! وَ لِي الْمِنَّةُ عَلَيْكَ فِي طَاعَتِكَ لِي وَ لِي الْحُجَّةُ عَلَيْكَ فِي مَعْصِيَتِكَ لِي [توحيد صدوق ، ص ٤٠٦] .

الْجَبْرِيَّةُ وَالْقَدْرِيَّةُ :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَجْبِرُ عِبَادَهُ عَلَى الْمَعَاصِي أَوْ يَكْلِفُهُمْ مِمَّا لَا يَطِيقُونَ فَلَا تَأْكُلُوا ذَبْحَتَهُ وَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تُصَلُّوا وَرَأَاهُ وَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا [عيون أخبار الرضا ، ج ١ ، ص ١٢٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَمْسَةٌ لَا تُطْفَأُ نِيرَانُهُمْ وَلَا تَمُوتُ أَبْدَانُهُمْ رَجُلٌ أَشْرَكَ وَ رَجُلٌ عَقَّ وَالِدِيهِ وَ رَجُلٌ سَعَى بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ فَقَتَلَهُ وَ رَجُلٌ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ وَ رَجُلٌ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَ حَمَلَ ذَنْبَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [كنز الفوائد ، ج ٢ ، ص ٤٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ الْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ : إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَدَّرَهَا عَلَيْنَا الرَّأْدُ عَلَيْهِمْ كَشَاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [متشابه القرآن ، ج ١ ، ص ٢٠٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَدْرِي [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤٣٦] .

الْمَعَاصِي لَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَلَا بِمَشِيَّتِهِ

الكتاب :

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا [اعراف / ٢٨] .

الحديث :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْأَعْمَالُ ثَلَاثَةٌ فَرَائِضٌ وَ فَضَائِلٌ وَ مَعَاصِي فَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَبِأَمْرِ اللَّهِ وَ مَشِيَّتِهِ وَ بَرِضَاهُ وَ بَعْلَمِهِ وَ بِقَدْرِهِ يَعْمَلُهَا الْعَبِيدُ فَيَنْجُو مِنَ اللَّهِ بِهَا وَ أَمَّا الْفَضَائِلُ فَلَيْسَ بِأَمْرِ اللَّهِ لَكِنْ بِمَشِيَّتِهِ وَ بَرِضَاهُ وَ بَعْلَمِهِ وَ بِقَدْرِهِ يَعْمَلُهَا الْعَبِيدُ فَيَنَابُ عَلَيْهَا وَ أَمَّا

الْمَعَاصِي فَلَيْسَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ لَا بِمَشِيئَتِهِ وَ لَا بِرِضَاةٍ لَكِنْ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدْرِهِ يَقْدِرُهَا لَوْ قَتَلَهَا فَيَفْعَلُهَا الْعَبْدُ بِاخْتِيَارِهِ فَيَعَاقِبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا لِأَنَّهُ قَدْ نَهَاها عَنْهَا فَلَمْ يَنْتَه [تحف العقول ، ص ۲۰۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ : أحوال فرائض و فضائل و معاصي و أما الفرائض فبأمر الله عز و جل و برضى الله و قضاء الله و تقديره و مشيئته و علمه و أما الفضائل فليست بأمر الله و لكن برضى الله و بقضاء الله و بقدر الله و بمشيئته و بعلمه و أما المعاصي فليست بأمر الله و لكن بقضاء الله و بقدر الله و بمشيئته و بعلمه ثم يعاقب عليها [توحيد صدوق ، ص ۳۶۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِييراً وَ نَهَاهامْ تَحْذِيراً وَ كَلَّفَ يَسِيراً وَ لَمْ يَكْلِفْ عَسِيراً وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً وَ لَمْ يَعْصِ مَغْلُوباً وَ لَمْ يَطْعُ مُكْرَهاً وَ لَمْ يَرْسَلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِباً وَ لَمْ يَنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عِتْناً وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا باطلاً [نهج البلاغه ، حكمت ۷۸] .

۳. دین از روی اختیار

بنابراین جنگ‌های اسلامی برای چه بود؟

۱) بسیاری از جنگ‌ها جنبه دفاعی داشت : قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً [توبه/۳۶] .

وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا [انفال/۶۱] .

۲) به خاطر پیمان‌شکنی‌های دشمن بوده است : فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ [توبه/۷] .

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ [توبه/۱۲] .

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ [توبه/۱۳] .

۳) جلوگیری از فتنه بوده است : وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً [بقره/۹۳] .

وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ [بقره/۲۵۱] .

۴) اسلام در زمان قدرتش پیشنهاد‌های صلح را می‌پذیرفت : در فتح مکه مشرکین را آزاد گذارد.

از تحقیق و بررسی استقبال می‌کرد : وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ [توبه/۶] .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ [آل عمران/۶۴] .

از همه گذشته ، در مواردی که جنگ نبود ، باز می‌بینیم که اسلام پیشرفت عجیبی داشته است. جنگ‌های اسلام برای افراد لجوج و مزاحم است.

۱. جدال

۱.۱ احسن

۱. در آیات

۱- وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/۱۲۵] .

۲- وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ [عنكبوت/۴۶] .

۲. در روایات

- قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : ذَكَرَ عِنْدَ الصَّادِقِ (ع) الْجِدَالَ فِي الدِّينِ وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ الْأَيْمَةَ الْمُعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قَدْ نَهَوْا عَنْهُ فَقَالَ الصَّادِقُ (ع) لَمْ يَنْهَ عَنْهُ مُطْلَقاً لَكِنَّهُ نَهَى عَنِ الْجِدَالِ بِغَيْرِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [إحتجاج طبرسی ، ج ۱ ، ص ۲۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَحْنُ الْمَجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ [إحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵].
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ عَلَيَّ عَدُوْنَا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْقِفِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عَزَّ وَجَلَّ [أمالی مفید، ص ۳۳].

۳. موارد جدال احسن

- قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ [انعام/۷۶].

- فَأَتَ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ [بقره/۲۵۸].

- قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ [طه/۵۹].

- يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [يوسف/۳۹]

- فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ [زخرف/۴۳].

- لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [انعام/۱۰۸].

- قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ [بقره/۱۱۱].

- قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [احزاب/۷۰].

- جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/۱۲۵].

امام رضا (ع) در یک جلسه مناظره علمی با دانشمندان مذاهب مختلف، به دانشمند مسیحی که معتقد بود عیسی (ع) فرزند خدا است، از شیوه جدل استفاده کرد و فرمود: عیسی (ع) همه کمالات را داشت، فقط یک نقص داشت و آن اینکه اهل عبادت نبود.

دانشمند مسیحی گفت: این چه سخنی است؟ او عبادتش از همه مردم بیشتر بود.

امام رضا (ع) فرمود: پس اگر عبادت می کرد؛ یعنی بنده خدا بود، زیرا عبادت یعنی بندگی.

- امام صادق (ع) فرمود: "جدال احسن، مانند آیه آخر سوره یس است"

قَالَ الصَّادِقُ: أَمَّا الْجِدَالُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَهِيَ مَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ نَبِيَّهُ أَنْ يَجَادِلَ بِهِ مَنْ جَحَدَ الْبُعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ إِحْيَاءَهُ لَهُ فَقَالَ اللَّهُ حَاكِيًا عَنْهُ وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ فَقَالَ اللَّهُ فِي الرَّدِّ عَلَيْهِ "قُلْ { يَا مُحَمَّدُ } يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ" [یس/۸۰-۷۹] [إحتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۱].

- أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ [سجده/۱۸]

- هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ [زمر/۹].

۲. مذموم

۱. در آیات

۱- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ [حج/۳].

۲- مَا يَجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ [غافر/۴].

۳- وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ [غافر/۵].

۴- الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ [غافر/۳۵].

۵- إِنَّ الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ [غافر/ ۵۶] .
۶- وَ الَّذِينَ يَحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ [شوری/ ۱۶] .

۲. در روایات

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكُمْ وَ الْجِدَالَ فَإِنَّهُ يورثُ الشَّكَّ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۱۴] .

۸- قَالَ الرِّضَا (ع) : يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ أَنْبِغْ عَنِّي أَوْلِيَاءِي السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ أَنْ لَا تَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ سَبِيلًا وَ مُرَّهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ مُرَّهُمْ بِالسُّكُوتِ وَ تَرْكِ الْجِدَالِ فِيمَا لَا يَغْنِيهِمْ وَ إِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَيَّ بَعْضٍ وَ الْمُزَاوَرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ وَ لَا يَشْغَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِتَمَزِيْقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَإِنِّي آلَيْتُ عَلَيَّ نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَ أَشْخَطَ وِليًا مِنْ أَوْلِيَاءِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ وَ كَانَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ عَرَفْتُهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِيهِمْ وَ تَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِيهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِي أَوْ آذَى وِليًا مِنْ أَوْلِيَاءِي أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا فَإِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَغْفِرْ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ فَإِنَّ رَجْعَ عَنْهُ وَ إِلَّا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ وَ خَرَجَ عَنْ وِليَّتِي وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ نُصِيبٌ فِي وَليَّتِنَا وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۲۳۰] .

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا ضَلَّ قَوْمٌ إِلَّا أَوْثَقُوا الْجِدَالَ [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۱۳۸] .

۱۰- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجدل في الدين يفسد اليقين [غرر الحكم ، ص ۶۵] .

۱. جشن

۱. آدله تعظيم ايام الله وبرگزاری مراسم جشن

۱. قرآن

وَ ذَكَرْتُهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ [ابراهيم ، ۵] .

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا [يونس / ۵۸] .

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ [اعراف / ۱۵۷] .

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شوری / ۲۳] .

اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا [مائده / ۱۱۴] .

۲. عرف و سيره عقلا

در همه زمانها مردم یاد بود دارند. حکومت وهابی به مناسبت هر سالگردی به اطراف کشورها تبریک می فرستد.

اهل بیت اقامه عزا در تاریخ داشته اند. در جلسات یاد بود ، شعرها ، نثرها ، عشقها و خاطرات بزرگان گفته می شود.

وهابیون ، مخالفان جشنها و سوگواری ها.

جشن و سوگواری نوعی عبادت است. اگر تعظیم و عبادت ، کفر و شرک است ، پس در طول تاریخ همه مردم جهان کافر و

مشرکند!

شبهه : احیای سنت جاهلی است!! جواب شبهه : گریه بر مظلوم و شادی به خاطر لطف خداوند چه کار به جاهلیت دارد؟ بر

عکس احیای احکام محل گناه است!! در کدام اجتماع جشن و سوگواری مرکز گناه است. در سفر مکه هم ممکن است

حاجی گناه کند. دلیل شرعی نداریم ، منع شرعی هم نداریم؛ اصلا تحریم دلیل می خواهد ، نه مباح بودن. شعائر الهی باید از

طرف خداوند باشد وَ الْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ [حج / ۳۶] .

اگر شتر قربانی از شعائر باشد ، انسان‌های قربانی چه؟ دین اسلام ساده است تشریفات نمی‌خواهد؛ چون ساده و آسان است واجب نیست ، ولی به چه دلیل حرام باشد؟ شبهه : شباهت کار نصرانی ها است. جواب شبهه : مگر اگر مسجد سازی شباهت کلیسا سازی شد حرام است؟

۳. روایت

اکثر اعمال حج ، زنده کردن و یادبود است؛ رمی جمره ، سعی صفا و مروه ، قربانی ، سال‌ها یعقوب در فراق گریستو اَبِیضَتْ عَیْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ [یوسف / ۸۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِنْ أُصَيْبٍ بِمُصَیْبَةٍ فَأَخِيذَتْ اسْتِزْجَاعاً وَ إِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْمَآجِرِ مِثْلَهُ يَوْمَ أُصَيْبٍ [مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۴۰۷] .

أم المؤمنین أم سلمة (رضی الله عنها) أنها قالت : سمعت رسول الله (ص) يقول : ما قوم اجتمعوا یذکرون فضل علی بن أبی طالب إلا هبطت علیهم ملائكة السماء حتی تحف بهم فإذا تفرقوا عرجت الملائكة إلى السماء [بحار الأنوار ، ج ۳۸ ، ص ۱۹۹] .

وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [آل عمران / ۱۷۰-۱۶۹] .

قال عيسى ابن مريم : اللهم ربنا أنزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيداً لأولنا و آخِرنا و آية منك و ارزقنا و أنت خير الرازقين [مائده / ۱۱۴] .

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [طلاق / ۱۱-۱۰] .

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شوری / ۲۳] .

قال أمير المؤمنين (ع) : طيب دَوَّارٌ بِطَبِّهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸] .

يا أيها الذين آمنوا استجيبوا لله و للرسول إذا دعاكم لما يحييكم [انفال / ۲۴] .

كتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور [ابراهيم / ۱] .

۴. فطرت

فطرت انسان حکم می‌کند که انسان از دیدن مولود در روز تولدش خوشحال شود و از فقدان او در روز مرگش ناراحت و اندوهگین باشد. [بزرگداشت‌ها در اسلام ۱۰۸] .

اقامه مجالس و بزرگداشت اختصاص به گروه خاص یا فرقه معینی ندارد ، بلکه بزرگ و کوچک ، فقیر و غنی در آن مساویند. این شمول می‌فهماند که اقامه موالید ، چیزی جز پاسخ به یک خواست و نیاز فطری درونی نیست.

اسلام ، دین فطرت است.

۲. ادله مخالفین

۱- سخن رسول اکرم (ص) : قبر مرا عید نگیرید. سلف با استفاده از این سخن ، عید گرفتن را مکروه دانسته‌اند.

۲- مردم ، معاصی بزرگی در این یادواره‌ها انجام می‌دهند.

گرامی داشت رسول جز به طریقی که از جانب خداوند تشریح شده است امکان ندارد.

۳- این موالید و مجالس جز برای نابودی اسلام وضع نشده‌اند.

۴ - تعظیم و پرستش غیر خدا است.

۵ - تشابه با مسیحیان است و این تشابه مردود است.

۳. ردّ برخی ادله مخالفین

منبع: [آئین وهابیت ، ص ۱۷۷] .

هر تکریم و تعظیم بندگان صالح خدا ، (به قید اینکه بندگان خدا هستند) به هیچ وجه پرستش آنها نیست. به دلیل ستایش مکرر قرآن از انبیاء و بندگان به طور مثال :

صالح :

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ [انبیاء ، ۹۰] .

اعلان روز نزول مائده آسمانی به عنوان روز عید :

اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ [مائده ، ۱۱۴] .

آیا ارزش وجود رسول الله (ص) کمتر از یک مائده آسمانی است.

روز نزول مائده آسمانی که برای سیر کردن شکم ها است حاضرند جشن بگیرند ، ولی روز نزول قرآن و بعثت پیامبر که برای تکامل ...

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [انشراح ، ۴] .

آیا ترتیب مجالس جشن برای رسول خدا (ص) جز بالا بردن نام و نشان و آوازه او نتیجه ای دارد؟

مگر قرآن الگو نیست. [آئین وهابیت ، ۱۸۴] .

تلگرام های تبریک و تشکر که از طرف رئیس گروه وهابی ها ارسال و یا دریافت می کند.

روز مالی وهابی ها ، روز تأسیس دولت وهابی ها در سرزمین حجاز [بزرگداشت ها در اسلام ۱۲۲] .

اگر اقامه این موالید و مجالس مطلقاً حرام است ، پس چرا؟

۴. بدعت یعنی چه ؟

بدعت عبارت است از : ادخال چیزی در دین که جزء تعالیم و احکام دینی نمی باشد.

اما ابداع و ابتکار در آداب و رسوم و تقالید مردم و امور معاش و زندگی آنان... [بزرگداشت ها در اسلام ۷۴] .

۵. دفع توهم در تعیین مصادیق بدعت

گاهی اوامر و نواهی شارع به عنوان عام تعلق می گیرد.

و انتخاب مصادیق به عهده مکلف است. مثلاً یاری فقرا و مستمندان یا احترام پدر و مادر (ایستادن به هنگام ورود یا نشان دادن در بالای مجلس و...) همین طور بزرگداشت و تکریم پیامبر (ص) .

منبع: [بزرگداشت ها در اسلام ، ص ۸۰] .

مطلق خضوع و فروتنی قطعاً موجب کفر و شرک نمی شود و گرنه همه مردم کافر محسوب می شوند ، زیرا هیچکس در

زندگی شخصی و اجتماعی خود از نوعی خضوع و رام بودن در برابر کسی دیگر خالی نمی‌باشد. زن نسبت به شوهر، فرزند در برابر پدر، کارگر در برابر کارفرما و... بالاتر تمامی انبیاء در برابر والدین خود... پس باید همه کافر باشند. وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [شعرا، ۲۱۵].

۶. بزرگداشت برخی موارد در دین اسلام

۱. بزرگداشت پیامبر

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا [نور، ۶۳].

یا ایها الذین آمنوا لا تزفَعُوا أَصْوَاتَكُم فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ [حجرات، ۲].

تعظیم و احترام کعبه از آفتاب روشن تر است. احترام مؤمن از کعبه بالاتر است. پیامبر اسلام، سرور جهانیان و بهترین خلق است. حال پیامبر چگونه باید مورد احترام قرار گیرد. [بزرگداشت‌ها در اسلام ۸۱].

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ [آل عمران، ۱۶۴].

۲. نوروز و مهرگان

در نوروزی به حضرت علی (ع) هدیه‌ای اهداء نمودند، فرمود: این چیست؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین امروز نوروز است. فرمود: پس هر روز را نوروزی کنید. [بزرگداشت‌ها در اسلام ۱۱۵].

به مناسبت عید نوروز در بغداد، مصر و جاهای دیگر مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شد.

جشن مهرگان در طول و عرض بلاد اسلامی مجالس جشن و سرور بر پا می‌شد. در قرن اول تا سوم هجری عید نوروز و مهرگان برگزار می‌شد. و احدی اعتراض نمی‌کرد.

۳. عید فطر و قربان

دو وظیفه مهم برای مسلمین در این دو روز: ۱- نماز ۲- انفاق [سخنرانی راشد، ج ۶، ص ۲۵۷].

تکبیر عید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ [کافی، ج ۴، ص ۱۶۶].

نماز عید حضرت امام رضا (ع):

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ وَ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعًا..... قَالَ فَلَمَّا حَضَرَ الْعِيدُ بَعَثَ الْمَأْمُونُ إِلَى الرَّضَا (ع) يَسْأَلُهُ أَنْ يَرْكَبَ وَ يَحْضَرَ الْعِيدَ وَ يَصَلِّيَ وَ يَخْطُبَ فَبَعَثَ إِلَيْهِ الرَّضَا (ع) قَدْ عَلِمْتَ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ مِنَ الشَّرْطِ فِي دُخُولِ هَذَا الْأَمْرِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ الْمَأْمُونُ إِنَّمَا أُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ تَطْمِئِنَّ قُلُوبُ النَّاسِ وَ يَعْرِفُوا فَضْلَكَ فَلَمْ يَزَلْ (ع) يَرَادُهُ الْكَلَامَ فِي ذَلِكَ فَالْمَحَّ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ أَغْفَيْتَنِي مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ إِنْ لَمْ تُغْفِنِي خَرَجْتُ كَمَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ الْمَأْمُونُ أَخْرَجَ كَيْفَ شِئْتَ [کافی، ج ۲، ص ۴۸۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۱۳].

آداب روز عید

عَنْ الرَّضَا (ع): إِنَّمَا جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمِعًا يَجْتَمِعُونَ فِيهِ وَ يَبْتَزُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَمَجِدُونَهُ عَلَى مَا مَنَّ عَلَيْهِمْ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۲].

۴. عید غدیر

مسعودی: فرزندان و شیعیان علی رضی الله عنه (علیه السلام) این روز را گرامی می‌داشتند. [بزرگداشت‌ها در اسلام ۱۱۷].

قال رسول الله (ص): يوم غدیر خم أفضل أعياد أمتی [أمالی صدوق ، ص ۱۲۵] .

حضرت علی (ع) در سالی که روز جمعه و روز غدیر با هم مصادف شده بود در خطبه‌ای فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ لَكُمْ مَعَشَرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْيَوْمِ عِيدِينَ عَظِيمِينَ كَبِيرِينَ** [بحار الأنوار ، ج ۹۴ ، ص ۱۱۴] .

در این خطبه امام مردم را به انجام کارهایی که شایسته است در اعیاد انجام گردد و اظهار شادی و سرور در این گونه ایام امر می‌کند. [بزرگداشت‌ها در اسلام ، ۱۱۸ به نقل از مصباح المجتهد ، ۶۹۸] .

امام صادق (ع) روز غدیر را عید خواند و فرمودند: **فَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كَانَتْ تَأْمُرُ الْأَوْصِيَاءَ بِالْيَوْمِ الَّذِي كَانَ يَقَامُ فِيهِ الْوَصِيُّ أَنْ يَتَّخِذَ عِيداً** [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۴۸] .

عمر: هنیئاً لك يا ابن أبي طالب أصبحت مولاي و مولی كل مؤمن و مؤمنة. [بحار الأنوار ، ج ۳۷ ، ص ۱۴۹ باب ۵۲ ، أخبار الغدیر] .

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا عَدِيدٍ اللَّهِ (ع) هَلْ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ غَيْرَ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَالْأَضْحَى وَالْفِطْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ أَكْبَرُهَا حُزْمِيَّةٌ. قُلْتُ: وَ أَى عِيدٍ هُوَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ قُلْتُ وَ..... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنْ يَتَّخِذَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيداً وَ كَذَلِكَ كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ (ع) تَفْعَلُ كَانُوا يَوْضُونَ أَوْصِيَاءَهُمْ بِذَلِكَ فَيَتَّخِذُونَهُ عِيداً" [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۴۹] .

فیاض بن عمر طوسی در سال ۲۵۹ در حالی که بیش از نود سال از عمرش می‌گذشت ، گفت: روز عید غدیر حضرت امام رضا (ع) را دیدم که گروهی از خواصش در حضور آن بزرگوار نشسته بودند. حضرت آنها را برای صرف افطار دعوت کرده بود. و طعام و خیرات و عطایایی از قبیل پوشاک و حتی انگشتر و کفش به منازل آنان فرستاد و وضع آنها و حواشی را تغییر داد. و در آن روز وسائلی را دیدم به کار گرفتند که سابقه نداشت. و حضرت فضایل این روز بزرگ را برای آنها ذکر می‌کرد [الغدیر ، ج ۱ ، ص ۲۷۳] .

۵. جمعه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): **إِنَّ جَبْرَيْلَ أَتَانِي بِمِرْآةٍ فِي وَسِطِهَا كَالنُّكْتَةِ السُّودَاءِ فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَيْلُ! مَا هَذِهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الْجُمُعَةُ؟ قَالَ: لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الْخَيْرُ الْكَثِيرُ؟ قَالَ: تَكُونُ لَكَ عِيداً وَ لَأُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** [بحار الأنوار ، ج ۸۶ ، ص ۲۸۰] .

۶. سال تولد امام علی (ع)

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتِمَّنُ بِنَيْلِكَ السَّنَةِ وَ بِوِلَادَةِ عَلِيٍّ (ع) فِيهَا وَ يَسَمِّيهَا سَنَةَ الْخَيْرِ وَ سَنَةَ الْبَرَكَهِ وَ قَالَ لِأَهْلِهِ لَيْلَةُ وِلَادَتِهِ وَ فِيهَا شَاهِدٌ مَا شَاهَدَ مِنَ الْكِرَامَاتِ وَ الْقُدْرَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِهَا شَاهِدٌ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ۴ (ص) ۱۱۵]

پیامبر همیشه به سال تولد حضرت علی (ع) تیمن و تبرک می‌جست و آن را سال خیر و برکت می‌نامید.

۷. حزن و سوگواری

رسول الله (ص) سال رحلت حضرت ابوطالب و خدیجه را عام الحزن نامید: توفیت خدیجه رضی الله عنها بعد ابی طالب بثلاثة أيام فسمى رسول الله ذلك العام عام الحزن [بحار الأنوار ، ج ۱۹ ، ص ۲۵] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَصَابُ بِمُصِيبَةٍ وَ إِنْ قَدَّمَ عَهْدَهَا فَأَخَذَتْ لَهَا اسْتِزْجَاعاً إِلَّا أَخَذَتْ اللَّهُ لَهُ مَنزِلَةً وَ أَعْطَاهُ مِثْلَ مَا أَعْطَاهُ يَوْمَ أُصِيبَ بِهَا وَ مَا مِنْ نِعْمَةٍ وَ إِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا فَذَكَرَهَا الْعَبْدُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَهُ كَيَوْمِ وَجَدَهَا وَ قَالَ إِنْ أَهْلَ

الْمُصِيبَةِ لَتَنْزِلَ بِهِمُ الْمُصِيبَةُ فَيَجْرَعُونَ فَيَمُرُّ بِهِمْ مَارٌّ مِنَ النَّاسِ فَيَسْتَرْجِعُ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْ أَهْلِهَا [بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ١٣٢].

ذريه، خدمتکار رسول الله (ص): رسول الله (ص) روز عاشورا زنان شیرده حسین (ع) را فرا می خواند و به آنان می فرمودند که چیز تلخی بنوشید. [بزرگداشت ها در اسلام، به نقل از ینایع الموده قندوزی، ٢٦٢].

عن أبي عبد الله (ع) قال: من ذكرنا أو ذكرنا عنده فخرج من عينه دمع مثل جناح بعوضة غفر الله له ذنوبه و لو كانت مثل زبد البحر [بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٧٨].

٧. اعمال عيد

١- صدقه، ٢- انجام کارهای نیک و معروف، ٣- آذین بندی، ٤- سرور و خوشحالی، ٥- احسان به فقرا، ٦- صله رحم و دید و بازدید، ٧- ابراز محبت و احترام نسبت به رسول الله (ص) و بزرگان، ٨- شکر و سپاسگذاری از خداوند متعال، ٩- نظافت و تمیزی.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَخْرِجَ الْمُحْبُوسِينَ فِي الدَّيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ وَيَوْمَ الْعِيدِ إِلَى الْعِيدِ فَيُرْسِلَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ وَالْعِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السَّجْنِ [من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣١]، باب الحبس بتوجه الأحكام.....
اعیاد و مسافرت:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ الشُّخُوصَ فِي يَوْمِ الْعِيدِ فَانْفَجِرِ الْفَجْرَ وَ أَنْتَ فِي الْبَلَدِ فَلَا تَخْرُجَ حَتَّى تَشْهَدَ ذَلِكَ الْعِيدَ [من لا يحضره الفقيه ج ١، ص ٥١٠].

٨. شیطان در عيد هم به فکر اغفال است؟

گردن بند امانتی دختر حضرت علی (ع) از بیت المال برای روز عيد، و برخورد حضرت علی با او و با خزانه دار:
عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: كُنْتُ عَلَى بَيْتِ مَيْالِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ كَاتِبُهُ وَ كَانَ فِي بَيْتِ مَالِهِ عِقْدٌ لَوْلُو كَانَ أَصَابَهُ يَوْمَ الْبُضَيْرَةِ قَالَ فَأَرْسَلْتُ إِلَى بِنْتِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَقَالَتْ لِي: بَلَّغْنِي أَنَّ فِي بَيْتِ مَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عِقْدٌ لَوْلُو وَ هُوَ فِي يَدِكَ وَ أَنَا أَحَبُّ أَنْ تُعِيرَنِي أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي أَيَّامِ عِيدِ الْأَضْحَى فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهَا عَارِيَةً مَضْمُونَةً مَرْدُودَةً يَا بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَتْ: نَعَمْ عَارِيَةً مَضْمُونَةً مَرْدُودَةً بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهَا وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رَأَاهُ عَلَيْهَا فَعَرَفَهُ فَقَالَ لَهَا: مَنْ أَيْنَ صَارَ إِلَيْكَ هَذَا الْعِقْدُ؟ فَقَالَتْ: اسْتَعْرَضْتُهُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ خَازِنِ بَيْتِ مَيْالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِأَتَزِينَنَّ بِهِ فِي الْعِيدِ ثُمَّ أَرَدْتُهُ. قَالَ: فَبَعَثَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَجِئْتُهُ فَقَالَ لِي أَتَخُونُ الْمُسْلِمِينَ يَا ابْنَ أَبِي رَافِعٍ؟ فَقُلْتُ لَهُ: مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَخُونَ الْمُسْلِمِينَ. فَقَالَ: كَيْفَ أَعْرَضْتَ بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِقْدَ الَّذِي فِي بَيْتِ مَيْالِ الْمُسْلِمِينَ بَعِيرٍ إِذْنِي وَ رِضَاهُمْ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهَا ابْنَتُكَ وَ سَأَلْتَنِي أَنْ أُعِيرَهَا إِيَّاهُ تَتَزِينَنَّ بِهِ فَأَعْرَضْتُهَا إِيَّاهُ عَارِيَةً مَضْمُونَةً مَرْدُودَةً فَضَمَّهْتُ فِي مَالِي وَ عَلَيَّ أَنْ أَرُدَّهُ سَلِيمًا إِلَى مَوْضِعِهِ. قَالَ: فَرَدَّهُ مِنْ يَوْمِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعُودَ لِمِثْلِ هَذَا فَتَنَّاكَ عُقُوبَتِي ثُمَّ قَالَ: أَوْلَى لِابْنَتِي لَوْ كَانَتْ أَحَدَتْ الْعِقْدَ عَلَيَّ غَيْرَ عَارِيَةٍ مَضْمُونَةٍ مَرْدُودَةٍ لَكَانَتْ إِذْنًا أَوْلَ هَاشِمِيَّةٍ قُطِعَتْ يَدَاهُ فِي سِرْقَةٍ. قَالَ: فَبَلَغَ مَتَالَتَهُ ابْنَتَهُ. فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا ابْنَتُكَ وَ بَضَعَهُ مِنْكَ فَمَنْ أَحَقُّ بِبُئْسِهِ مِنِّي؟ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا بِنْتَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَا تَذْهَبَنَّ بِنَفْسِكَ عَنِ الْحَقِّ أَوْ كُلِّ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ تَتَزِينَنَّ فِي هَذَا الْعِيدِ بِمِثْلِ هَذَا. قَالَ: فَتَبَضَّعْتُهُ مِنْهَا وَ رَدَدْتُهُ إِلَيَّ مَوْضِعِهِ [تهذيب الأحكام، ج ١٠، ص ١٥١].

عَنِ السَّكُونِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ (ص): كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى الْعِيدِ لَمْ يَرْجِعْ فِي الطَّرِيقِ الَّذِي بَدَأَ فِيهِ يَأْخُذُ فِي طَرِيقٍ غَيْرِهِ [من لا يحضره الفقيه ج: ١، ص ٥١٠]

١. جماعت

١. اهميت در اسلام

- ١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ [الفصول المختارة، ص ٢٣٧].
- ٢- عن رسول الله (ص): ايها الناس عليكم بالجماعة و اياكم و الفرقة
- ٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ اجْتَمَعَ رَحْمَةٌ و الْفِرْقَةُ عَذَابٌ [إرشاد القلوب، ج ٢، ص ٣٣٤].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ [نهج البلاغه، خطبه ١٢٧].
- ٥- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): مَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ خُطْوَتَيْنِ خُطْوَةٍ يَشُدُّ بِهَا الْمُؤْمِنُ صَفَاءً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ خُطْوَةٍ إِلَى ذِي رَحْمٍ قَاطِعٍ [خصال صدوق، ج ١، ص ٥٠].
- ٦- قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَحَبَّ الْجَمَاعَةَ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ [جامع الأخبار، ص ٧٦].

٢. تفرقه و جدائی از جماعت

- ١- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ [ثواب الأعمال، ص ٢٣٢].
- ٢- عن الامام الصادق (ع) به يونس فرمود: برو به كسانی كه در جماعت شركت نمی كنند بگو: يا مؤلفه قَدْ رَأَيْتُ مَا تَصْنَعُونَ إِذَا سَمِعْتُمْ الْأَذَانَ أَحَذْتُمْ نِعَالَكُمْ وَ خَرَجْتُمْ مِنَ الْمَسْجِدِ [رجال الكشي، ص ٣٨٨].
يا مؤلفه، كناية از بی ایمانی است
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ جَبَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ غَيْبَتُهُ وَ سَقَطَتْ بَيْنَهُمْ عِدَّتُهُ [تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٢٤١].
- ٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا غَيْبَةَ لِمَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ وَ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَتِنَا [بحار الأنوار، ج ٨٠، ص ٣٥٤].
- ٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا غِيِبَتْهُ إِلَّا لِمَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ وَ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَتِنَا وَ مَنْ رَغِبَ عَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ جَبَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ غَيْبَتُهُ وَ سَقَطَتْ بَيْنَهُمْ عِدَّتُهُ وَ وَجِبَ هِجْرَانُهُ وَ إِذَا رُفِعَ إِلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ أَنْذَرَهُ وَ حَيْذَرَهُ [تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٢٤١].
- اول: انذره دوم مردم او را بايکوت کنند سوم حکومت تهديد کند و هشدار دهد.
- ١- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ خَلَعَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ قَدَّرَ شَبْرٌ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ وَ مَنْ نَكَثَ صَفْقَةَ الْإِمَامِ جَاءَ إِلَى اللَّهِ أَجْذَمَ [المحاسن، ج ١، ص ٢١٩].
- ٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ إِلَّا أَنْ يَرِيدَ الرُّجُوعَ إِلَيْهِ [تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٢٦٢].
- به مناسبت جماعت و اجتماع:
- يك سيد و يك آخوند و يك صوفی وارد باغ شدند صاحب باغ دید حریف هر سه نمی شود.

۳. برخورد با بی اعتنائی به جماعت

۱. تهدید حکومت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنِّي لَأَوْشِكُ أَنْ أَمُرَ لَهُمْ بِنَارٍ تُشْعَلُ فِي دُورِهِمْ فَأُحْرِقَهَا عَلَيْهِمْ أَوْ يَنْتَهُونَ [أمالی طوسی ، ص ۶۹۶].

۲. محرومیت از امکانات عمومی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَا يَأْخُذُوا مِنْ فَيْئِنَا شَيْئاً أَوْ يَحْضُرُوا مَعَنَا صَلَّاتَنَا جَمَاعَةً [أمالی طوسی ، ص ۶۹۶].

۳. بایکوت اجتماعی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَلَغَهُ أَنَّ قَوْمًا لَا يَحْضُرُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَطَبَ فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا لَا يَحْضُرُونَ الصَّلَاةَ مَعَنَا فِي مَسَاجِدِنَا فَلَا يَوَاكِلُونَا وَ لَا يَشَارِبُونَا وَ لَا يَشَاوِرُونَا وَ لَا يَنَاكِحُونَا وَ لَا يَأْخُذُوا مِنْ فَيْئِنَا شَيْئاً أَوْ يَحْضُرُوا مَعَنَا صَلَّاتَنَا جَمَاعَةً وَ إِنِّي لَأَوْشِكُ أَنْ أَمُرَ لَهُمْ بِنَارٍ تُشْعَلُ فِي دُورِهِمْ فَأُحْرِقَهَا عَلَيْهِمْ أَوْ يَنْتَهُونَ قَالَ فَاْمْتَنَعَ الْمُسْلِمُونَ عَنْ مُوََاكَلَتِهِمْ وَ مُشَارَبَتِهِمْ وَ مُنَاكِحَتِهِمْ حَتَّى حَضَرُوا الْجَمَاعَةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ [أمالی طوسی ، ص ۶۹۶].

حضرت علی (ع) وقتی مطلع شدند گروهی در نماز جماعت حاضر نمی شوند به مسلمین دستور دادند تا زمانی که اینها در جماعت حاضر نشوند فامتنع المسلمون عن مؤالتهم و مشاربتهم و مناکحتهم

۴. اخراج از محل

اخراج از محل: "درباره گروهی که در نماز جماعت حاضر نمی شدند فرمودند یا باید در نماز جماعت حاضر شوند یا از این محله بروند" [بحار، ج ۸۸، ص ۱۴].

۵. تصمیم قاطع

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ قَوْمًا جَلَسُوا عَنْ حُضُورِ الْجَمَاعَةِ فَهَمَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَسْعَلَ النَّارَ فِي دُورِهِمْ حَتَّى خَرَجُوا وَ حَضَرُوا الْجَمَاعَةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ [بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۱۶].

۴. ملاک حق است نه جماعت

۱- عن عبد الله بن يحيى بن عبد الله العلوي رفعه قال: " قيل لرسول الله (ص) ما جماعة أمتك قال: من كان على الحق و إن كانوا عشرة" [معاني الأخبار، ج ۱۵۴].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): من فارق جماعة المسلمين فقد خلع ربقه الإسلام من عنقه قيل: يا رسول الله! و ما جماعة المسلمين قال جماعة أهل الحق و إن قلوا [أمالی صدوق، ص ۳۳۳].

۵. دعا کردن اجتماعی

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَا يَجْتَمِعُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ حَتَّى لَوْ دَعَوْا عَلَى جَبَلٍ لَمَازَلُوهُ [الدعوات، ص ۳۰].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَسْتَجِيبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا صَلَّى فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ سَأَلَهُ حَاجَتَهُ أَنْ يُنْصِرَ حَتَّى يَقْضِيَهَا [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ أَبِي (ع) إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَ آمَنُوا [كافی، ج ۲، ص ۴۸۷].

حضرت صادق می فرمایند: "وقتی مشکلی برایش پیش می آمد دستور می دادند زنان و بچه ها جمع شوند و دعا می کردند و آنها آمین می گفتند" [بحار، ج ۹۰، ص ۳۹۴].

۶. غذا خوردن اجتماعی

- ۱- رسول خدا (ص) سه نفر را لعن کردند
قَالَ الْكَاطِمُ (ع): لَعِنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثَةَ الْأَكْلِ زَادَهُ وَخَدَهُ وَ النَّائِمِ فِي بَيْتِ وَخَدَهُ وَ الرَّاكِبِ فِي الْفَلَسَاءِ وَخَدَهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۷].
- ۲- از رسول خدا (ص) پرسیدند ما غذا می خوریم ولی سیر نمی شویم فرمود: لَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ عَنْ طَعَامِكُمْ فَاجْتَمِعُوا عَلَيْهِ [مكارم الأخلاق، ص ۱۴۹، ص ۳۴۹].

۷. فلسفه نماز جماعت

۱. نمایش مکتب
قَالَ الرَّضَا (ع): إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِسْلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكشُوفًا مَشْهُورًا لِأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ حُجَّةٌ عَلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ لِلَّهِ وَخَدَهُ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۲].
وَ لِيَكُونَ الْمُنَافِقُ وَ الْمُشْتَخِيفُ مُودِيًا لِمَا أَقْرَبَ بِهِ يَظْهَرُ الْإِسْلَامُ وَ الْمُرَاقَبَةُ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۲].
۲. کمک رسانی
وَ لِيَكُونَ شَهَادَاتُ النَّاسِ بِالْإِسْلَامِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ حَيَاةً مُمَكِّنَةً مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَاةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۲].
وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُمْكِنَ أَحَدًا أَنْ يَشْهَدَ عَلَى آخَرَ بِصِلَاحٍ لِأَنَّ مَنْ لَا يَصِلِي لَمْ يَصِلْ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹].

۳. دوری از گناهان

وَ الزَّجْرِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۲].

۴. شناسائی مصلین

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَ الْجَمَاعَةُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يَعْرِفَ مَنْ يَصِلِي مِمَّنْ لَا يَصِلِي وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَوَاتِ مِمَّنْ يَضِيعُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹].

۸. اهمیت نماز جماعت

وَ اذْكُرُوا مَعَ الزَّائِعِينَ [بقره/۴۳].

- ۱- قَالَ الرَّضَا (ع): فَضَّلُ الْجَمَاعَةَ عَلَى الْفَرْدِ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفًا رَكْعَةٍ [وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۲۹۰].
- ۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَرَادَى بِسَبْعِ وَ عَشْرِينَ دَرَجَةً [بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۴].
حضرت رسول (ص) می فرمایند: "نماز جماعت ۲۷ درجه با ارزش تر از فرادی است"

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْجَمَاعَةِ يَدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كَتَبَ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۴] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَصَلِّ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ [إستبصار ، ج ۳ ، ص ۱۲] .
وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف / ۲۹] .

چون مسجد محل اجتماع مسلمین است

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَافَظَ عَلَيَّ الْجَمَاعَةَ حَيْثُمَا كَانَ مَرَّ عَلَيَّ الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ فِي أَوَّلِ زُمْرِهِ مَعَ السَّابِقِينَ وَ وَجْهَهُ أَضْوَأُ مِنَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ حَافِظٌ عَلَيْهَا ثَوَابٌ شَهِيدٍ [ثواب الأعمال ، ص ۲۹۰] .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّلَاةُ جَمَاعَةٌ وَ لَوْ عَلَيَّ رَأْسِ زُجٍّ [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۵] .

زوج : سرنیزه

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا سُئِلْتَ عَمَّنْ لَا يَشْهَدُ الْجَمَاعَةَ فَقُلْ لَا أَعْرِفُهُ [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۵] .

۸- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ثَلَاثُ كَفَارَاتٍ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ بِالسَّبْرَاتِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الْمَحَافَظَةُ عَلَيَّ الْجَمَاعَاتِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۸۳] .

امام باقر (ع) می فرماید: "شركت در نماز جماعت كفاره گناهان است"

۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّمَا يُجْعَلُ الْجَمَاعَةُ وَ الْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يَعْرِفَ مَنْ يَصَلِّي مِمَّنْ لَا يَصَلِّي [من لايحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۸] .

۱۰- در روایات نماز جماعت صبح و مغرب و عشاء بیشتر سفارش شده

عَنْ عَلِيٍّ (ع): "أَنَّهُ عَمَدًا عَلَيَّ أَبِي الدَّرْدَاءِ فَوَجِدُهُ نَائِمًا فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ؟ فَقَالَ: كَانَ مِنِّي مِنَ اللَّيْلِ شَيْءٌ فَنِمْتُ فَقَالَ عَلِيُّ أ فَتَرَكْتَ صَلَاةَ الصُّبْحِ فِي جَمَاعَةٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَلِيُّ (ع): "يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! لَأَنْ أَصَلِّيَ الْعِشَاءَ وَ الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُحْيِيَ مَيَّا بَيْنَهُمَا أَوْ مَيَّا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: لَوْ يَعْلَمُونَ مَيَّا فِيهِمَا لَاتَوْهُمَا وَ لَوْ حَبَوًّا وَ إِنَّهُمَا لَيَكْفِرَانِ مَيَّا بَيْنَهُمَا" [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۳] .

۱۱- به امیرالمؤمنین (ع) اطلاع دادند عده‌ای از همسایگان مسجد در جماعت شرکت نمی کنند.

حضرت فرمودند: یا باید در اجتماع مسلمین شرکت کنند یا از این محله به منطقه دیگری بروند" [بحار ، ج ۱۸ ، ص ۱۳] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع): رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْكَوْفَةِ أَنَّ قَوْمًا مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ جَمَاعَةً فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ (ع) لِيَحْضُرَنَّ مَعَنَا صَلَاتَنَا جَمَاعَةً أَوْ لِيَتَحَوَّلَنَّ عَنَّا وَ لَا يَجَاوِرُونَا وَ لَا نَجَاوِرُهُمْ [أمالی طوسی ، ص ۶۹۶] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَلَغَهُ أَنَّ قَوْمًا لَا يَحْضُرُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَطَبَ فَقَالَ إِنَّ قَوْمًا لَا يَحْضُرُونَ الصَّلَاةَ مَعَنَا فِي مَسَاجِدِنَا فَلَا يَوَاقِلُونَنَا وَ لَا يَشَارِبُونَنَا وَ لَا يَسَاوِرُونَنَا وَ لَا يَنَاقِحُونَنَا وَ لَا يَأْخُذُونَ مِنْ فَيْئِنَا شَيْئًا أَوْ يَحْضُرُوا مَعَنَا صَلَاتَنَا جَمَاعَةً وَ إِنِّي لَأَوْشِكُ أَنْ أَمُرَ لَهُمْ بِنَارٍ تُشْعَلُ فِي دُورِهِمْ فَأُحْرِقُهَا عَلَيْهِمْ أَوْ يَنْتَهُونَ قَالَ فَامْتَنَعَ الْمُسْلِمُونَ عَنْ مُوَاقَلَتِهِمْ وَ مُشَارَبَتِهِمْ وَ مَنَاقِحَتِهِمْ حَتَّى حَضَرُوا الْجَمَاعَةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ [أمالی طوسی ، ص ۶۹۶] .

جالب این است که مسلمانان هم با اینها قطع رابطه کردند و این بایکوت سبب شد تا آنها در نماز جماعت شرکت کردند."

۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتَانِي جَبْرَائِيلُ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ أَهْدَى إِلَيْكَ هَيْدِيَتَيْنِ لَمْ يَهْدِيَهُمَا إِلَيَّ نَبِيٌّ قَبْلَكَ قُلْتُ مَا الْهُدْيَتَانِ قَالَ الْوَتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ وَ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ فِي جَمَاعَةٍ [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۱۴] .

جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و گفت: هدیه آسمانی آورده‌ام حضرت پرسید چیست؟ گفت: نماز جماعت

۱۴- رسول خدا (ص) اولین نماز را به جماعت خواند در مسجد الحرام با علی و خدیجه و اولین نماز جماعت را در مدینه با ۱۰۰ نفر اقامه کرد" [آقای منتظری با ائمه جماعات] .

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ فِي جَمَاعَةٍ فَظَنُّوا بِهِ كُلَّ خَيْرٍ وَاقْبَلُوا شَهَادَتَهُ [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۱۶] .

۱۶- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): قَامَ عَلِيٌّ (ع) اللَّيْلَ كُلَّهُ حَتَّى إِذَا انْشَقَّ عَمُودُ الصُّبْحِ صَلَّى الْفَجْرَ وَخَفِقَ بِرَأْسِهِ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْغَدَاةَ لَمْ يَرَهُ فَآتَى فَاطِمَةَ فَقَالَ: أَيُّ بَنِيَّ مَا بَالَ ابْنُ عَمِّكَ لَمْ يَشْهَدْ مَعَنَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ فَأَخْبِرْتَهُ الْخَبْرَ فَقَالَ: مَا فَاتَهُ مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ فِي جَمَاعَةٍ أَفْضَلَ مِنْ قِيَامِ لَيْلِهِ كُلِّهِ [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۱۷] .

امیر المومنین شب را تا به صبح عبادت کرد؛ در روز خوابش برد و موفق نشد به نماز جماعت برود. رسول خدا (ص) از فاطمه علت غیبت علی را پرسید و ایشان جواب دادند. حضرت فرمود: پاداش جماعت صبح از تمام شب زنده داری اش بیشتر بوده" [بحار ، ج ۸۵ ، ص ۱۷] .

۱۷- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَتَى رَجُلٌ مِنْ جُهَيْنَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكُونُ بِالْبَادِيَةِ وَمَعِيَ أَهْلِي وَوُلْدِي وَغَلْمَتِي فَأُوذُنُ وَأُقِيمُ وَأُصَلِّيَ بِهِمْ أَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ قَالَ (ص): نَعَمْ قَالَ فَإِنَّ الْغُلَمَةَ رُبَّمَا اتَّبَعُوا آثَارَ الْإِبِلِ وَأَبْقَى أَنَا وَأَهْلِي وَوُلْدِي فَأُوذُنُ وَأُقِيمُ وَأُصَلِّيَ بِهِمْ أَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِنَّ بَنِيَّ رُبَّمَا اتَّبَعُوا قَطْرَ السَّحَابِ وَأَبْقَى أَنَا وَأَهْلِي فَأُوذُنُ وَأُقِيمُ وَأُصَلِّيَ بِهِمْ أَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ تَذْهَبُ فِي مَصْلَحَتِهَا فَأَبْقَى وَوَلَدِي فَأُوذُنُ وَأُقِيمُ وَأُصَلِّيَ أَفَجَمَاعَةٌ أَنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَعَمْ الْمُؤْمِنُ وَوَحْدَهُ جَمَاعَةٌ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۴] .

مردی از بادیه خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد من در مزرعه زندگی می‌کنم وقت نماز که می‌شود اذان می‌گویم و همسر و دختر و غلامانم با من نماز می‌خوانند آیا این جماعت حساب می‌شود؟ فرمود بله. گفت: غلامان دنبال گوسفند می‌روند با زن و دخترم می‌خوانم دخترم به دنبال آب می‌رود و نماز با همسرم می‌خوانم همسرم کوتاهی یا مانعی دارد و اذان می‌گویم و تنها می‌خوانم حضرت فرمود: همه اینها جماعت است

الْمُؤْمِنُ وَوَحْدَهُ جَمَاعَةٌ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۴] .

۱۸- عن رسول الله (ص): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى إِلَى الْجَمَاعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۵۵] .

۱۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ عَلَى مَنْ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ وَ لَا شِدَّةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [جامع الأخبار ، ص ۷۶] .

۲۰- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): مَنْ أَسْبَغَ وَضُوئَهُ فِي بَيْتِهِ وَ تَطَيَّبَ ثُمَّ مَشَى مِنْ بَيْتِهِ غَيْرَ مُسْتَعْجِلٍ وَ عَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ إِلَى مَصَلَاةٍ رَغْبَةً فِي جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَرْفَعْ قَدَمًا وَ لَمْ يَضَعْ أُخْرَى إِلَّا كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحِيتَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رَفَعَتْ لَهُ دَرَجَةً [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۹۸] .

امام موسی کاظم می‌فرمایند: "کسی که در خانه‌اش وضو گرفته و بدون عجله و با عشق و علاقه به جماعت می‌رود به ازاء هر قدمی که بر او حَسَنَةٌ و محیت عنه سَيِّئَةٌ و رفعت له درجه

۲۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مَنْ عَبَدَهُ إِذَا صَلَّى فِي جَمَاعَةٍ تُعَمُّ سَأَلَهُ حَاجَتَهُ أَنْ يَنْصُرَ رِفَاحَتِي يَقْضِيَهَا [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۴] .

۲۲- رسول خدا (ص) می‌فرمایند: "فرشتگان به کسی که در انتظار نماز جماعت نشسته دعا می‌کنند و می‌گویند: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ يَكْفُرُ اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ قِيلَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَ كَثْرَةُ الْخُطَى إِلَى هَذِهِ الْمَسَاجِدِ وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُنْتَظِرًا فَيَصِلَ إِلَى الصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَةِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ يَقْعُدُ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ الْآخِرَى إِلَّا وَ الْمَلَائِكَةُ تَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ [أمالى صدوق، ص ۳۲۲].

۲۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَاهَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ يَمْحَى عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَ مَنْ حَافِظٌ عَلَى الْجَمَاعَةِ حَيْثُ مَا كَانَ مِنْ مَرَعَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ اللَّامِعِ فِي أَوَّلِ زَمْرَةٍ مَعَ السَّابِقِينَ وَ وَجْهَهُ أَضْوَأُ مِنَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ يَحْفَظُ عَلَيْهَا ثَوَابَ شَهِيدٍ [ثَوَابُ الْأَعْمَالِ، ص ۲۹۰].

رسول خدا (ص) می فرماید: "کسی که به طور مداوم در نماز جماعت شرکت کند ثواب شهید دارد و او را در روز قیامت با او هستند تا قیامت به پا شود. [ثواب اعمال، ص ۲۹۰].

۲۴- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى خَلْفَ إِمَامٍ عَالِمٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى خَلْفِي وَ خَلْفَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ [مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۷۳].

۲۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يُطَلَّبُ فِيهِ الْجَمَاعَةُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ وَ كَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُعُودُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَ يَبَشِّرُونَهُ وَ يَوْمِنُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَبْعَثَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷].

رسول الله (ص) فرمود: اگر کسی در راه جماعت و رفتن به مسجد بمیرد خداوند هفتاد هزار فرشته به قبرش می فرستد تا هم او را از تنهایی درآورند و هم برایش استغفار کنند و این فرشتگان با او هستند تا قیامت به پا شود.

۲۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ أَمَا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صَفُوفَ أُمَّتِي فِي الْأَرْضِ كَصَفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۵۵].

۲۷- عَنِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا يَصَلِّي وَ وَحْدَهُ فَقَالَ: أَلَا رَجُلٌ يَتَصَدَّقُ عَلَى هَذَا فَيَصَلِّي مَعَهُ [عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۴۲].

وَ سَأَلَهُ (الصَّادِقَ (ع)) رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ لِي مَسْجِدًا عَلَى بَابِ دَارِي فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَصَلِّي فِي مَنْزِلِي فَأُطِيلُ الصَّلَاةَ أَوْ أَصَلِّي بِهِمْ وَ أَحْفَفُ فَكَتَبَ صَلَّ بِهِمْ وَ أَحْسِنِ الصَّلَاةَ وَ لَا تُثَقِّلْ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۸۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ! وَ مَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِذَا كَانَ اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سِتِّمِائَةَ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةَ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِائَةَ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا سَبْعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكْعَةٍ تِسْعَةَ أَلْفٍ وَ سِتِّمِائَةَ صَلَاةٍ وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِيَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تِسْعَةَ عَشَرَ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صَلَاةً وَ إِذَا كَانُوا عَشْرَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكْعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا وَ أَلْفَيْنِ وَ ثَمَانِمِائَةَ صَلَاةٍ فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرَةِ فَلَوْ صَارَتْ بِحَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلِّهَا مِدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامًا وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كِتَابًا لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رَكْعَةٍ وَاحِدَةٍ [جامع الأخبار، ص ۷۶].

۱- و لو قبلا فرادی خواند:

عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: جِئْتُ وَ النَّبِيَّ (ص) فِي الصَّلَاةِ فَجَلَسْتُ وَ لَمْ أَذْخُلْ مَعَهُمْ فَأَنْصَرَفَ (ص) وَ قَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَدْخُلَ مَعَ

النَّاسِ فِي صَلَاتِهِمْ قَالَ قُلْتُ إِنِّي كُنْتُ قَدْ صَلَّيْتُ فِي مَنْزِلِي وَ كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فَقَالَ (ص): "إِذَا جِئْتَ فَوَجَدْتَ النَّاسَ يَصَلُّونَ فَصَلِّ مَعَهُمْ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ صَلَّيْتَ تَكُنْ لَكَ نَافِلَةٌ وَ هِيَ لَهُمْ مَكْتُوبَةٌ" [مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۴۹۶] .

شخصی می گوید: وارد بر رسول خدا (ص) شدم ولی در نماز شرکت نکردم. حضرت فرمود: چرا در نماز داخل نشدی؟ عرض کردم: نمی دانستم شما هنوز نخوانده اید لذا در خانه خواندم. حضرت فرمود: باز با جماعت بخوان، گرچه در خانه خوانده ای" [مستدرک ، ج ۶ ، ص ۴۹۶] .

۲- و لو به قطع کردن نماز مستحبی: قَالَ الرَّضَا (ع): إِنْ كُنْتَ فِي صَلَاةٍ نَافِلَةٍ وَ أَقِيمْتَ الصَّلَاةَ فَأَقْطَعَهَا وَ صَلَّيْتَ الْفَرِيضَةَ مَعَ الْإِمَامِ [فقه الرضا (ع) ، ج ۱۴۳ ، ص ۱۲] .

۳- و لو احساس خطر می کنی. به رسول خدا عرض کرد: در شهر حیوانات خطرناک زیادند. حضرت فرمود: هل تسمع حی علی الصلوة قال: نعم قال فحی [نسائی ، ج ۲ ، ص ۱۱۰] .

۴- و لو به رکعت آخر می رسی: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَدْرَكَ الْإِمَامَ وَ هُوَ فِي الرَّكَعَةِ الْأَخِيرَةِ فَقَدْ أَدْرَكَ فَضْلَ الْجَمَاعَةِ [من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۴۰۸] .

۵- و لو به تشهد برسد: عن رسول الله (ص): [إذا دخل احدکم المسجد و الامام فی التشهد فلیکبر و لیجلس] [کنز ، ج ۷ ، ص ۶۴۴] .

۶- "حتی اگر تلاش خود را بکنی ولی به نماز نرسد اجر دارد" [کنز ، ج ۷ ، ص ۵۶۰] .

۷- حتی با مرگ ناگهانی امام جماعت، نباید نماز جماعت به هم بخورد.

عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ أَمَّ قَوْمًا فَصَلَّى بِهِمْ رَكَعَةً ثُمَّ مَاتَ قَالَ يَقْدُمُونَ رَجُلًا آخَرَ وَ يَغْتَدُونَ بِالرَّكَعَةِ وَ يَطْرَحُونَ الْمَيْتَ خَلْفَهُمْ وَ يَغْتَسِلُ مَنْ مَسَّهُ" [کافی ، ج ۳ ، ص ۳۸۳] .

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يَصَلُّوا فَلْيُصَلِّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أُمَّتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَاجُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَوْضِعًا أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا [نساء/ ۱۰۲] .

سال ۶ هجری مسلمانان از مدینه به سوی مکه برای عمره حرکت کردند. خالد بن ولید با ۲۰۰ مشرک بیرون مکه و مسلمانان را در منطقه حدیبیه متوقف کردند؛ ظهر شد و بلال اذان گفت. همه مسلمانان نماز جماعت را به پا داشتند. ولید منظره جماعت را دید در فکر خود تصمیم گرفت هنگام نماز عصر با یک حمله ناگهانی همه مسلمانان را از پای در آورد. آیه نازل و توطئه کشف و ولید مسلمان شد؛ زیرا فهمید خدائی هست که افکار قلبی او را به رسول الله خبر می دهد.
پیام آیه:

نماز جماعت در هیچ شرائطی تعطیل نشود

رزمنده بی نماز نمی شود، تقسیم کار. عبادات در هر شرائطی، رهبر محور وحدت و عبادت استکننت فیهم اقمتم لهم آخرین درجه هوشیاری همراه با بهترین نوع عبادت امام جماعت به قدری نماز را طول دهد که همه به فیض برسند. در جبهه ها باید در فاصله یک رکعت نماز پست ها تعویض شود.

۱- قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا مُحَمَّدُ! تَكْبِيرُهُ يَدْرِكُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ سِتِّينَ أَلْفَ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۱۴]

۲- روزی عبدالله بن مسعود به تکبیره الاحرام نماز جماعت نرسید بنده ای را آزاد کرده ، امیدوار به نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت : هَلْ كُنْتُ مُدْرِكًا فَضْلَهَا فَقَالَ : لَا فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ ثُمَّ أُعْتِقْتُ أُخْرَى هَلْ كُنْتُ مُدْرِكًا فَضْلَهَا فَقَالَ لَا يَا ابْنَ مَسْعُودٍ وَ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَمْ تَكُنْ مُدْرِكًا فَضْلَهَا [جامع الأخبار ، ص ۷۷] .

۱- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : إِنَّ الصَّلَاةَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۸۵] .

عن عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ بِإِسْنَادِهِ قَالَ قَالَ فَضْلٌ مِيَامِنِ الصُّفُوفِ عَلَى مِيَابَتِهَا كَفَضْلِ الْجَمَاعَةِ عَلَى صِلَاةِ الْفَرْدِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۷۳] .

"فضیلت سمت راست امام بسیار بیشتر است"

۲- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لِيَكُنِ الَّذِينَ يُلُونِ الْإِمَامَ أَوْلَى الْأَحْلَامِ مِنْكُمْ وَ النَّهْيُ فَإِنَّ نَسِيَ الْإِمَامُ أَوْ تَعَايَا قَوْمُوهُ [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۷۲] .
امام جعفر صادق (ع) می فرماید : "سزاوار است در صف اول آگاهان و پرهیزکاران بایستند که اگر امام عاجز شد به او تلقین کنند"

عن رسول الله (ص) : ليلتني منكم اولوا الاحكام و النهي ثم الذين يلونهم [مستدرک ، ج ۶ ، ص ۴۵۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الصُّفُوفِ أَوْلُهَا وَ هُوَ صَفُّ الْمَلَائِكَةِ وَ أَفْضَلُ الْمُقَدَّمِ مِيَامِنِ الْإِمَامِ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۵]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يَصْلُونَ عَلَى الصَّفِّ الْمَقْدَمِ فَازْدَحَمِ النَّاسَ وَ كَانَتْ دُورُ بَنِي عَذْرَةَ بَعِيدَةً مِنَ الْمَسْجِدِ فَقَالُوا لَنَبِيعَنَّ دُورَنَا وَ لَنَشْتَرِيَنَّ دُورًا قَرِيبَةً مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى نَدْرِكَ الصَّفَّ الْمَتَقَدِّمَ [بحار الأنوار ، ج ۸۵ ، ص ۲۳] .

آنقدر رسول خدا در فضیلت صف اول سخن گفت که ازدحام شد و عده ای گفتند ما خانه هایمان را می فروشیم و نزدیک مسجد خانه می خریم تا به صف اول برسیم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ حَافِظٌ عَلَى الصَّفِّ الْأَوَّلِ وَ التَّكْبِيرِ الْأَوَّلَى لَا يُوْذَى مُسَلِّمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَغْطِي الْمُؤَدُّونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۷] .

"ثواب صف اول مثل ثواب مؤذن است"

۱۰. ثواب نماز های یومیه به جماعت

۱. نماز صبح

جماعت صبح : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَلَّى صِلَاةَ الْفَجْرِ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ جَلَسَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ كَانَ لَهُ فِي الْفَرْدِ وَسِ سَبْعُونَ دَرَجَةً بَعْدَ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَحُضْرِ الْفَرَسِ الْجَوَادِ الْمُضْمَرِّ سَبْعِينَ سَنَةً [أمالی صدوق ، ج ۶۶] .

۲. نماز ظهر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَلَّى الظُّهْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ فِي جَنَاتِ عَدْنٍ خَمْسُونَ دَرَجَةً بَعْدَ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَحُضْرِ الْفَرَسِ الْجَوَادِ خَمْسِينَ سَنَةً [أمالی صدوق ، ص ۶۶] .

۳. نماز عصر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى الْعَصْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ ثَمَانِيَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ كُلُّهُمْ رَبُّ بَيْتٍ يَغْتَقُهُمْ [أمالی صدوق ، ص ۶۶].

ثواب آزاد کردن ۸۰ برده از فرزندان اسماعیل را دارد.

۴. نماز مغرب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَحَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ [أمالی صدوق ، ص ۶۶].

۵. نماز عشاء

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ [أمالی صدوق ، ص ۶۶].

۱- رسول خدا (ص) فرمود: اگر مردم اهمیت جماعت صبح و عشا را می دانستند چهار دست و پا به سوی مسجد می دویدند انهما لیکفر ان ما بینهما [بحار ، ج ۸۸ ، ص ۷ و ۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ صَيَّ لَمَاءَ الْغَدَاةِ فِي الْمَسْجِدِ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا اللَّيْلَ كُلَّهُ [أمالی صدوق ، ص ۳۲۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فِي جَمَاعَةٍ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ ظَلَمَهُ فَإِنَّمَا يَظْلِمُ اللَّهَ وَ مَنْ حَقَّرَهُ فَإِنَّمَا يَحَقِّرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۷۷].

۴- رسول خدا (ص) نماز صبح را به جماعت برگزار کرده بودند که به گروهی برخوردند ، پرسیدند : اینها در جماعت حاضر بودند؟ گفتند : نه. حضرت فرمود : أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ صَلَاةٍ أَشَدَّ عَلَى الْمُتَأَفِّقِينَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ وَ الْعِشَاءِ وَ لَوْ عِلِمُوا أَى فَضْلٍ فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَ لَوْ حَبِئُوا [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۲۵].

۵- روزی حضرت علی (ع) در نماز صبح حاضر نبود رسول خدا (ص) به خانه فاطمه رفته علت را پرسیدند فاطمه زهرا عرض کردند دیشب تا صبح احیاء داشتند. در حین گفتگو حضرت علی (ع) بیدار شد. رسول خدا (ص) فرمودند : يَا عَلِيُّ إِنَّ مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ اللَّيْلَ كُلَّهُ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْأَرْضَ تَعَجُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَوْمِ الْعَالَمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ رُفِعَتْ صَلَاتُهُ فِي صَلَاةِ الْأَبْرَارِ وَ كَتِبَ يَوْمُئِذٍ فِي وَفْدِ الْمُتَّقِينَ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۳].

۱۱. آثار نماز جماعت

مصونیت از شیطان : عن النبی (ص) : ما من ثلاثة فی قریه و لا بدو لا تقام فیهم الصلاة الا و قد استحوذ علیهم الشیطان فعلیکم بالجماعة فانما یاکل الذنب القاصیه [سنن نسائی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶].

۱- عمل به این آکر مکتب عند الله اتقاکم [حجرات/ ۱۳].

۲- مانور فوری و مقدس ۳- خبر از مردم

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ بِالسَّبْرَاتِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الْجَمَاعَاتِ [وسائل الشیعة ، ج ۱ ، ص ۴۸۹].

۱۲. آداب نماز جماعت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ فَاخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالِدْعَاءِ دُونَهُمْ فَقَدْ خَانَهُمْ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۰۰].

۱- صف‌های مرتب و منسجم: روزی رسول خدا (ص) فرمود: مثل فرشتگان صف بندی کنند. پرسیدند: صفوف فرشتگان چگونه است؟ فرمود: تا صف جلو تکمیل نشده به سراغ صف‌های بعدی نمی‌روند و در صف‌ها به هم چسبیده می‌ایستند" [سنن نسائی، ج ۲، ص ۹۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَوُوا صُفُوفَكُمْ فَإِنْ تَسَوَّيْتُمُ الصَّفَّ تَمَّامَ الصَّلَاةِ [بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۱۹].

۲- هماهنگی با امام: عن رسول الله (ص): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُوتَمَّ بِهِ فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَتْ سَبَّحَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ وَإِذَا سَبَّحَدْنَا فَاسْبِحُوا وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا [مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۹۲].

۳- صفوف متراکم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْدِلُوا صُفُوفَكُمْ وَأَقِيمُوهَا وَسَبِّحُوا الْفَرْجَ [أمالی صدوق، ص ۳۲۲].

امام جماعت باید صفوف را منظم کند: قَالَ الثُّعْمَانُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسُورُ صُفُوفَنَا كَأَنَّمَا يَسُورُ بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ أَغْفَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكْبُرَ فَرَأَى رَجُلًا بَادِنًا صَدْرُهُ فَقَالَ: عِبَادَ اللَّهِ لَتَسُورَنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيَخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ" [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۶۷].

القداح یعنی تیرهای ناتمام که کاملاً تراشیده نشده.

۴- صف‌ها را نشکنید: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا جَاءَ الرَّجُلُ وَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَدْخُلَ الصَّفَّ فَلْيَقِمْ حِذَاءَ الْإِمَامِ فَإِنْ ذَلِكَ يَجْزِيهِ وَلَا يَعَانِدُ الصَّفَّ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۶].

يعاند: متعرض نشود، حذاء: عقب.

عن رسول الله (ص): من وصل صفا وصله الله و من قطع صفا قطعه الله عزوجل [سنن نسائی، ج ۲، ص ۹۳].

۱۳. بنیان گزاران نماز جماعت

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): أَوَّلُ جَمَاعَةٍ كَانَتْ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَصِي لِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) مَعَهُ إِذْ مَرَّ أَبُو طَالِبٍ بِهِ وَ جَعْفَرٌ مَعَهُ فَقَالَ: يَا بَنِي! صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ فَلَمَّا أَحَسَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَقَدَّمَ مَهْمَا وَ انصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ مَسْرُورًا إِلَى أَنْ قَالَ فَكَانَتْ أَوَّلَ جَمَاعَةٍ جُمِعَتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ [أمالی صدوق، ص ۵۰۸].

۱۴. شرکت زنان در نماز جماعت

در سبب نزول آیه: وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَفِدِّينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ [حجر/ ۲۴].

حسناً فكان لبعض الناس يستقدم في الصف الاول لئلا يراها ويستأخر بعضهم حتى يكون في الصف المؤخر فاذا ار كع نظر من تحت الطيه في الصف فانزل الله هذه الاية [تفسير طبری، ج ۱۴، ص ۲۷].

۱۵. شرکت در جماعت اهل سنت

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) [كافی، ج ۳، ص ۳۸۰].

۲- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا إِسْحَاقُ! أَتَصَلِّيَ مَعَهُمْ فِي الْمَسْجِدِ؟ قُلْتُ : نَعَمْ قَالَ صَلَّى مَعَهُمْ فَإِنَّ الْمُصَلِّيَ مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۲۷۷] .

۳- نَظَرَ الْبَاقِرُ (ع) إِلَى بَعْضِ شَيْعَتِهِ وَقَدْ دَخَلَ خَلْفَ بَعْضِ الْمُخَالِفِينَ إِلَى الصَّلَاةِ وَأَحَسَّ الشُّبُهَى بِأَنَّ الْبَاقِرَ (ع) قَدْ عَرَفَ ذَلِكَ مِنْهُ فَقَصَدَهُ وَقَالَ : أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مِنْ صِلَاتِي خَلْفَ فُلَانٍ فَإِنِّي أَتَقِيهِ لَوْ لَا ذَلِكَ لَصَلَّيْتُ وَحْدِي قَالَ لَهُ الْبَاقِرُ (ع) : يَا أَخِي! إِنَّمَا كُنْتُ تَحْتَاجُ أَنْ تَعْتَذِرَ لَوْ تَرَكْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ الْمُؤْمِنَ مَا زَالَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِ بَيْنَ السَّبْعِ تُصَلِّيَ عَلَيْكَ وَتَلْعَنُ إِمَامَكَ ذَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ أَنْ تُحْسَبَ لَكَ صِلَاتُكَ خَلْفَهُ لِلتَّقِيهِ بِسَبْعِ مِائَةِ صَلَاةٍ لَوْ صَلَّيْتَهَا وَحْدَكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّقِيهِ [تفسير الإمام العسكري ، ص ۵۸۶] .

یکی از یاران امام باقر (ع) از روی تقیه در نماز اهل سنت شرکت کرده بود. احساس کرد امام او را می بیند ، بعد از نماز خدمت امام رسیده و عذر خواهی کرد و عرض کرد : نماز من از روی تقیه بود و گرنه تنها می خواندم. حضرت فرمود : اگر تنها می خواندی جای عذر خواهی داشت. خداوند امر فرموده در چنین مواردی از روی تقیه اقتدا کنید و ثوابش برابر است با ۷۰۰ نماز.

۴- عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : صَلَّيْتُ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا خَلْفَ مَرْوَانَ وَ نَحْنُ نَصِيْلِي مَعَهُمْ] وسائل الشيعة ، ج ۸ ، ص ۳۰۱] .

۵- امام صادق (ع) در ذیل آیه قولا للناس حسنامی فرماید : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى " وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا " (بقره-۸۳) (عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ اشْهَدُوا لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ صَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ [وسائل الشيعة ، ج ۸ ، ص ۳۰۱] .

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ يَصَلِّي صِلَاءَ فَرِيضَةٍ فِي وَقْتِهَا ثُمَّ يَصَلِّي مَعَهُمْ صِلَاءَ تَقِيَةٍ وَ هُوَ مُتَوَضِّئٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَ عِشْرِينَ دَرَجَةً فَارْغَبُوا فِي ذَلِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۸۲] .

عن الامام الباقر (ع) : "اگر نمازت را قبلا خوانده ای باز به جماعت اینها که رسیدی ، وضو داری اقتدا کن" [وسائل ، ج ۵ ، ص ۳۸۳] .

۱- امام صادق (ع) به شیعیانش سفارش فرمود : خَالِقُوا النَّاسَ بِأَحْسَنِ أَخْلَاقِكُمْ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ عُودُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَئِمَّةَ وَ الْمُؤَدِّينَ فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالَ النَّاسُ هَؤُلَاءِ الْفُلَانِيَّةُ رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا مَا أَحْسَنَ مَا كَانَ يُوَدِّبُ أَصْحَابَهُ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۶۶] .

۱۶. امام جماعت

۱. اولویت

۱. سابقه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۲] .

۲. قرائت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فَإِنْ اسْتَوَوْا فَأَقْرَوَهُمْ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۲] .

۳. علم و فقه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ إِنْ اسْتَوَوْا فَأَفْقَهُهُمْ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۲] .

۴. سن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ إِنْ اسْتَوَوْا فَأَكْبُرُهُمْ سِنًا [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٥٢] .

٥. مراتب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ أَحَقُّ بِمَسْجِدِهِ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٥٢] .

٦. اميرو حاكم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ أَهْلِ مَسْجِدٍ أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِهِمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَمِيرٌ حَضَرَ فَإِنَّهُ أَحَقُّ بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٥٢] .

٧. آشنائی با قرآن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَوْهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ [بحار الأنوار ، ج ٨٥ ، ص ٦٤] .

٨. صاحب خانه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكُمْ الرَّجُلَ فِي مَنْزِلِهِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٣٧٦] .

٩. نورانيت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَوْمُكُمْ أَكْثَرُكُمْ نُورًا وَ النُّورُ الْقُرْآنُ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٥٢] .

٢. وظايف

١. توجه به عواطف

عن رسول الله (ص): أَنِّي لَأَقُومُ فِي الصَّلَاةِ وَ أَنَا أَرِيدُ أَنْ أَطُولَ فِيهَا فَاسْمَعْ بِكَاءِ الصَّبِيِّ فَاتَجَوَّزْ كِرَاهِيَةَ أَنْ يَشُقَّ عَلَيَّ أُمَّهُ [سنن ابن ماجه ، ج ١ ، ص ٣١٧] .

رسول خدا به حضرت علي (ع) هنگام اعزام به يمن فرمود : صل بهم كصلوة اضعفهم [بحار ، ج ٧٧ ، ص ٢٦٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَلَّى بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْعَفِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

اميرالمؤمنين (ع) در بخشنامه ای به کارگزارانش فرمودند : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَلَّى بِهِمْ صَلَاةَ أَوْعَفِهِمْ وَ لَا تَكُونُوا فَتَانِينَ [نهج البلاغه ، نامه ٥٢] .

قال الصادق (ع): قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا كُنْتَ إِمَامًا أَجْزَأُكَ تَكْبِيرَهُ وَاحِدَةً لِأَنَّ مَعَكَ ذَا الْحَاجَةِ وَ الضَّعِيفَ وَ الْكَبِيرَ [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٣٣٣] .

٢. توجه به ضعيفان

توجه به ضعيفان و پيران و گرفتاران : "شخصی از پیامبر پرسید من نماز را طول می دهم چون فلانی دوست دارد. حضرت خیلی ناراحت شده ، فرمود : یا ایها الناس انّ منکم منفرین فایکم ما صلی بالناس فلیجوز فان فیهم الضعیف و الکبیر و ذالحاجة [سنن ابن ماجه ، ج ١ ، ص ٣١٥] .

٣. محبوب باشد

عن رسول الله (ص): ثَلَاثَةٌ لَا تَرْفَعُ صَلَاتَهُمْ فَوْقَ رُؤُسِهِمْ بَشَرًا رَجُلٌ أُمَّ قَوْمًا وَ هُمُ كَارِهُونَ [سنن ابن ماجه ، ج ١ ، ص ٣١١] .

٤. مرد باشد

به فتوای بعضی از مراجع (مثل آقای خوئی و اراکی) امامت زن برای زنان مانعی نداردیجوز امامة المرأة لمثلها [عروة الوثقی] .

٥. نماز کامل و کوتاه

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَخْفَ صَلَاةً فِي تَمَامِ [دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ ، ج ١ ، ص ١٥٢] .
قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَخْفَ صَلَاةً فِي تَمَامِ [دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ ، ج ١ ، ص ١٥٢] .
٦. تفقد

رسول خدا (ص) از غائبین سوال می کرد درباره مسافران دعا می فرمود و با نمازگران به عیادات مریض می رفت.
٧. به فکر دیگران

فقط به فکر خودش نباشد. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ فَأَخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالِدُّعَاءِ دُونَهُمْ فَقَدْ خَانَهُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٠٠] .

٨. دفعه اول اجازه

اگر دفعه اول است اجازه بگیرد. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَوْمَ الرَّجُلِ قَوْمًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

٩. رعایت حال افراد

صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالنَّاسِ يَوْمًا فَخَفَّفَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْنَاكَ خَفَّفْتَ هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ أَمْرًا؟ قَالَ : وَمَا ذَاكَ؟ قَالُوا : خَفَّفْتَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ. فَقَالَ : أَوْ مَا سَمِعْتُمْ صِرَاحَ الصَّبِيِّ... خَشِيتُ أَنْ يَشْتَغَلَ بِهِ خَاطِرُ أَبِيهِ [عده الداعی ، ص ٨٩] .

توجه به حواس مردم. رسول خدا با سرعت نمازی را به آخر رساند ، علت را پرسیدند فرمود : مگر صدای گریه بچه را نشنیدید خَشِيتُ أَنْ يَشْتَغَلَ بِهِ خَاطِرُ أَبِيهِ [عده الداعی ، ص ٨٩] .

١٠. صدای ساده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَمَّ قَوْمًا بِإِذْنِهِمْ وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ فَاقْتَصِدْ بِبِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ بِقِيَامِهِ وَقِرَاءَتِهِ وَرُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَقُعودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

با صدای رسا قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : أَنْ عَلِيًّا (ع) كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ خَرَقَ الصُّفُوفَ خَرَقًا [الجعفریات ، ص ٥٣] .
خرقا : صدایش صفها را می شکافت

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : يَتَّبِعِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَسْمَعَ مَنْ خَلْفَهُ كَلِمًا يَقُولُ وَلَا يَتَّبِعِي لِمَنْ خَلْفَ الْإِمَامِ أَنْ يَسْمِعَهُ شَيْئًا مِمَّا يَقُولُ [تهذيب الأحكام ، ج ٢ ، ص ١٠٢] .

١١. ضامن قرائت

امیرالمؤمنین (ع) در بخشنامه ای به کارگزارانش فرمودند : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَلُّوا بِهِمْ صَلَاةً أَضْعَفِهِمْ وَ لَا تَكُونُوا فَتَانِينَ [نهج البلاغه ، نامه ٥٢] .

١٢. اعلم از او در جمع نباشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرَهُمْ فِي سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٩٣] .

٣. پاداش

١- عن رسول الله (ص) : مَنْ أَمَّ قَوْمًا بِإِذْنِهِمْ وَ هُمْ رَاضُونَ فَاقْتَصِدْ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ فَلَهُ أَجْرُ الْقَوْمِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ [بحار ، ج ٨٨ ، ص ٨] .

۲- امام تا ۸۰۰۰۰ نفر را شفاعت می کند و یشفع کل واحد منهم فی ثمانین الفا [مستدرک ، ج ۶ ، ص ۴۴۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَمَّ قَوْمًا بِإِذْنِهِمْ وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ فَاقْتَصِدْ بِهِمْ فِي حُضُورِهِ وَ أَحْسَنْ صِلَاتَهُ بِقِيَامِهِ وَقِرَاءَتِهِ وَرُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَقُعودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : إِنَّ الْإِمَامَ ضَامِنٌ لِلْقِرَاءَةِ وَ لَيْسَ يَضْمَنُ الْإِمَامُ صِلَاءَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَلْفِهِ إِنَّمَا يَضْمَنُ الْقِرَاءَةَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۷۸] .

تقدیر از امام جماعت : حضرت علی بن الحسین (ع) در رساله حقوق فرمود : امام جماعت نماینده شماست از طرف شما با خداوند سخن می گوید فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۲۳] .

۴. شرائط انتخاب

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ وَ أَمَانَتِهِ [تهذیب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۲۶۶] .

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ أَمَّتْكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَ صِلَاتِكُمْ [کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۲۲۱] .

۲- قَالَ أَبُو ذَرٍّ (ره) إِنْ إِمَامَكَ شَفِيعُكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا تَجْعَلْ شَفِيعَكَ سَفِيهًا وَ لَا فَاسِقًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۷۸] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّفَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [تهذیب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۵۶] .

۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ وَ أَمَانَتِهِ [تهذیب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۲۶۶] .

۵- اقتدا به امام فاسق ، مرتد ، منحرف الفکر ، مسرف و عاق والدین و... نهی شده [وسائل ، ج ۵ ، ص ۳۹۲] .

۵. احکام نماز جماعت

۱- حضرت صادق (ع) می فرماید : تاخیر با جماعت بهتر از اول وقت فرادا است

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَوْمِ يَتَخَيَّرُونَ حَتَّى يَذْهَبَ الثُّلُثُ الْأَوَّلُ مِنَ اللَّيْلِ وَ أَكْثَرُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ يَصَلُونَ الْعِشَاءَ جَمَاعَةً أَوْ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ قَالَ يَصَلُونَهَا جَمَاعَةً أَفْضَلُ [وسائل الشیعة ، ج ۸ ، ص ۳۰۸] .

۲- نماز جماعت با دو نفر؛ امام و مأموم تشکیل می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْإِثْنَانِ فَمَا فَوْقَهُمَا جَمَاعَةٌ [وسائل الشیعة ، ج ۸ ، ص ۲۹۷] .

۳- در صف اول اهل فضل بایستند.

۴- کراهت اقتداء مسافر بر حاضر و بر عکس ، به معنای ترک نماز جماعت نیست

۵- شما که دید ندارید از خانه به مسجد طنابی ببندید ولی به جماعت حاضر شوید. (اشاره به شخص نابینایی است که می خواست در نماز جماعت پیامبر (ص) شرکت کند)

نماز جماعت سریع ، از نماز فرادای طولانی بهتر است [رساله] .

اگر شخصی نمازش را فرادا خوانده مستحب است همین که جماعت تشکیل شد دوباره بخواند و اگر بفهمد نماز اول باطل بوده همان نماز دوم کفایت می کند [رساله] .

امام می تواند در صورتی که مأمومین عوض شدند باز همان نماز را با جماعت بخواند

اگر والدین امر به جماعت کنند و از نافرمانی ناراحت شوند نماز جماعت بر فرزند واجب می شود مستحب است امام جماعت

رکوع را طول دهد (به تعداد دو برابر) تا کسی که وارد شده به جماعت برسد.

۱. جن در قرآن

۱. فردی

۱. وجود جن از نظر ما قابل تردید نیست. میلیونها موجود نامریی خداوند خلق کرده است که ما آنها را مشاهده نمی کنیم ، ولی در جهان بینی ما راه شناخت منحصر به چشم نیست ، بلکه هم از راه حس و هم از راه آثار و هم از راه خبر دادن گوینده راستگو می توانیم آنها را بپذیریم.

۲. جن موجودی است با شعور و ادراک و مکلف و مورد خطاب و عتاب خداوند و تنها در سوره الرحمن ۳۱ مرتبه با جمله فَبِأَى آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [الرحمن/ ۱۳] .

جن مورد خطاب قرار گرفته است. در آیه ۱۳۰ انعام نیز می خوانیم : يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ [انعام/ ۱۳۰]

۳. جن قدرت دارد. همین که حضرت سلیمان خواست تخت و تاج بلقیس را در اسرع وقت حاضر کند؛ قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي أَمِينٌ [نمل/ ۳۹] .

۴. زبان عربی می فهمند ، به دلیل آیات همین سوره.

۵. ابلیس از جنس جن است ، به دلیل : كَانَ مِنَ الْجِنِّ [كهف/ ۵۰] .

۶. خلقت جن قبل از انسان است : وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ [حجر/ ۲۷] .

۷. الان هم هستند : إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ [حجر/ ۳۸] .

۸. شهوت هم دارند : لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ [الرحمن/ ۵۶] .

۹. زن و مرد دارند : يَعْوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ [جن/ ۶] .

۱۰. ذریه دارند : أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي [كهف/ ۵۰] .

۱۱. می توانند به انسان کمک کنند : وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ [سبأ/ ۱۲] .

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ [نمل/ ۱۷] .

۱۲. علم غیب نمی دانند : فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ [سبأ/ ۱۴] .

۱۳. قابل رؤیت در قالب مثالی هستند :

گفتگوی آنها با حضرت سلیمان در قرآن آمده ، ولی از آیات اول سوره جن معلوم می شود که خود رسول خدا (ص) هنگام معراج جن را ندید ، زیرا آمده هقل اوحی الی انه استمع نفر اگر می دید اوحی نبود ، ولی در صحیح مسلم ، کتاب الصلوة ، باب ۳۳ آمده است که حضرت رسول (ص) با توجه و عمد گاهی آیات قرآن را برای تبلیغ جن تلاوت می کرد. و حدیثی آورده که شبی ما رسول اکرم (ص) را ندیدیم ، هرچه سراغ گرفتیم نیافتیم و ناراحت بودیم ، صبح که آمد ، فرمود : رفته بودم آیات را برای آنچه بخوانیم.

۱۴. آفرینش جن از آتش است. وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ [حجر/ ۲۷] .

۱۵. مرگ دارند : أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ [احقاف/ ۱۸] .

۱۶. او ما را می بیند ، ولی ما او را نمی بینیم : إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ [اعراف/ ۲۷] .

نور الثقلین از خصال نقل می کند که آنچه سه گروه هستند ، گروهی با فرشتگان ، گروهی در هوای آزاد و گروهی هم با حیوانات (سگ و مار) هستند .

يَأْتُونَآ يَسْأَلُونَآ عَنْ مَعَالِمِ دِينِهِمْ وَحَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۹۴] .

۱۷. دارای قوه شهوانی هستند :

در چند آیه درباره وصف حوریان بهشتی آمده که جن و انس با او تماس نگرفته اند ، پس معلوم می شود تکثیر آنها (جن) به واسطه مقاربت نر و ماده است .

۱۸. آنها قدرت انجام بر بعضی از کارهای انسان را دارند که برای سلیمان (ع) معبدها ، تمثالها و ظروف بزرگ غذا ساختند :
وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزْغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ [سبأ/ ۱۳-۱۲] .

۲. دینی

۱. هدف از آفرینش آنها همان هدف از آفرینش انسان است : وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاریات/ ۵۶] .

۲. احکام را از رسول ما فرا می گیرند ، به دلیل آیات همین سوره و نیز سوره احقاف آیات ۳۰-۲۸ :

فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكُمْ إِفْكُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنَّ يَشْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبْ تَوْأَمِنَا فَلَمَّا قَضَىٰ وَكَلَّمَا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنذِرِينَ قَالُوا يَا قَوْمِنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ [احقاف/ ۳۰-۲۸] .

۳. انبیای قبلی را هم می شناختند ، به دلیل : إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ [احقاف/ ۳۰] .

۴. اهل تبلیغ و انذار و شناخت گناه و سعادت و شقاوت هستند .

يَا قَوْمِنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ لَا يَمِنُونَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [احقاف/ ۳۱] .

وَ مَنْ لَا يَجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [احقاف/ ۳۲] .

۵. فاسقان از جن به دوزخ می روند . وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ [اعراف/ ۱۷۹] .

قال أمير المؤمنين (ع) : أقسمت أن تملأها من الكافرين من الجنه و الناس أجمعين و أن تخلد فيها المعاندين (دعای کمیل) مصباح المتهجد ، ص ۸۴۷] .

۶. مومن و فاسق دارند : وَ أَنَا مِمَّنَّ الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ [جن/ ۱۴] .

وَ أَنَا مِمَّنَّ الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ [جن/ ۱۱] .

۷. معبود انسان هایی بوده اند : بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ [سبأ/ ۴۱] .

۸. مشرکان میان خداوند و جن نسبت قائل بودند : وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا [صافات/ ۱۵۸] .

امام فرمود : جن ها نزد ما می آیند و دستورات دینی و مسائل حرام و حلال را از ما فرا می گیرند و در پایان فرمود : اینها برادران دینی شما هستند .

۹. دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و قدرت منطقی و استدلال هستند . آیات مختلف سوره جن این مطلب را تأیید می

کند.

۱۰. آنها دارای حشر و نشر هستند :

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ [اعراف/ ۱۷۹].

۱۱. آنها دارای قدرت نفوذ در آسمانها و خیرگیری بوده اند و بعداً ممنوع شده اند :

وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا [جن/ ۹].

۹. در میان آنها افرادی پیدا می شود که قدرت زیادی دارد :

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ [نمل/ ۳۹].

۱۲. بعضی از آنها با جهنم می روند :

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ [سجده/ ۱۳].

۱۵. جن ها بعد از ایمان به پیامبر (ص) اکرم یکدیگر را به نیکوکاری دعوت می کنند :

قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنَّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا [جن/ ۲-۱].

۱. جنگ احد

۱. استراتژی جنگ

۱. آماره

۳۲ ماه بعد از هجرت

عدد مسلمین در مرحله اول ۱۰۰۰ نفر و بعد ۷۰۰ نفر شد.

عدد دشمن ۷۰۰ زره پوش و ۲۰۰ اسب و ۳۰۰۰ شتر.

حدود ۶۰ آیه از سوره آل عمران درباره احد (از آیه ۱۲۱ آل عمران به بعد) .

۷۰ نفر از یاران پیامبر اکرم (ص) در آن جنگ شهید شدند.

سران و بستگان مقتولین بدر در مکه گرد هم جمع شده و طرح جنگ احد ریخته شد.

ابوسفیان : من اولین کسی هستم که حاضرم با محمد (ص) بجنگم.

بودجه جنگ احد از درآمد مال التجاره بود.

قبائل کنانه ، تهامه با ۳۰۰۰ مرد جنگی آماده شدند.

دعوت از شاعر برای تحریک جنگجویان.

فرمانده جنگ ابوسفیان بود.

۲. ترندها

زنان را با خود به جبهه بردند ، تا روحیه بیشتری داشته باشند.

منافقان در مدینه مشغول ارباب مسلمین بودند که قریش حرکت کرده اند و....

عباس از مکه تصمیم کفار را به مدینه خبر داد.

پیامبر اکرم (ص) در چند مرحله مامور اطلاعاتی فرستاد تا نتیجه تحقیقات خود را از حرکت کفار اطلاع دهند. مدینه آماده می‌شود.

اصحاب شبها پاسداری می‌کنند.

رسول اکرم (ص) محافظت می‌شود.

مشورت شد. بزرگان مهاجر و انصار گفتند: در مدینه سنگر بگیریم و زنان و کودکان را در برجها جای داده و خودمان می‌جنگیم.

جوانان گفتند: باید به استقبال جنگ، بیرون شهر برویم.

روز جمعه بود. رسول اکرم (ص) نماز جمعه و عصر را به جا آورده و وارد منزل شدند و لباس رزم پوشیده و حرکت کردند. مسلمانان صد زره داشتند که به راه افتادند.

۳. سیر حرکت

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ [انفال/۳۶]

سعد بن معاذ و سعد بن عباد در جلوی رسول اکرم (ص) حرکت می‌کردند.

پیامبر اکرم (ص) سه پرچم آماده کردند. یکی برای اوس، یکی برای خزرج که انصار بودند و سومی پرچمی برای مهاجرین که به دست علی (ع) یا مصعب بن عمیر دادند.

عبداللهی با یک سوم مردم (سیصد نفر) از وسط راه برگشتند و گفتند: چرا به نظریه ما عمل نشد که گفتیم جنگ در مدینه باشد نه احد.

از اوس و خزرج هم بعضی سست شدند که خداوند آنها را حفظ کرد.

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [آل عمران/۱۲۲]

انصار پیشنهاد کردند که از یهودیان هم کمک گرفته شود. پیامبر (ص) فرمود: در جنگ با مشرک از مشرک کمک نخواهید.

غروب جمعه سر رسید. بلال اذان گفت. پیامبر (ص) نماز جماعت خواندند. و ۵۰ نفر شب تا صبح پاسداری دادند تا لشکر اسلام استراحت کنند.

روز احد بعد از نماز صبح پیامبر (ص) صف آرائی فرمود. کوه احد پشت سر، مدینه روبرو و پنجاه نفر با فرماندهی عبدالله بن جبیر مسئول شکاف کوه احد شدند.

۲. نکات مهم

۱. ایمان

۱. فدائیان مؤمن

۱. دستگاه اطلاعاتی پیامبر (ص) توسط عباس عموی حضرت که یک مومن واقعی ولی غیر متظاهر به اسلام و در میان بت برستان مکه بود، در واقع هم چون خبرنگار محمد (ص) در مکه بود، به حضرت نامه‌ای نوشت که قریش با ساز و برگ

کامل برای انتقام از بدر به سوی مدینه عازمند. پیامبر (ص) شورایی تشکیل داد. مردی به نام خثیمه برخاست و گفت:

اگر ما در مدینه بمانیم قریش مدینه را محاصره می‌کند و این برای ما ذلت است. من تاسف می‌خورم که در بدر شرکت

نکردم و فرزندم در رکاب شما آمد و به درجه شهادت رسید. من پیر شدم، خواستم شهید شوم، به فرزندم گفتم: تو جوانی می‌توانی کارهای شایسته‌ای انجام دهی ولی من پیر مرد کاری نکردم می‌خواهم شهید شوم. او از من و من از او بنا به قرعه شد که کدام شهید شویم. قرعه به نام او آمد و شهید شد. و دیشب در خواب دیدم که او در بهشت قدم می‌زد و گفت: پدر جان منتظر شما هستم. یا رسول الله برویم بجنگیم، من عاشق شهادتم. یا رسول الله تقاضا دارم دعا بفرمائید که این بدن لاغر من و ریش سفیدم در راه اسلام در خون بغلتد. [فروع، ج ۲، ص ۴۵۲]

۲. عمرو بن جموح پیرمرد، لنگ و ضعیف چهار پسر رشیدش را به حمایت پیامبر (ص) به احد فرستاد. خودش هم عاشق شهادت بود. فامیل او را منع کردند. خودش را به پیامبر رساند که می‌خواهم شهید شوم. فرمود: جهاد بر تو واجب نیست. اصرارش باعث شد که پیامبر (ص) اجازه دادند. رفت و شمشیر زد تا شهید شد.

۳. حنظله: پدرش ابوعامر دشمن پیامبر (ص) در ارتش قریش و پایه گذار مسجد ضرار بود و پدر زنی رئیس منافقان مدینه بود؛ اما او در شب زفافش که فرمان جهاد احد صادر شد از پیامبر یک شب اجازه خواست. مجلسی می‌گوید: *إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِ شَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* [نور/۶۲].

رفت و عروسی کرد و صبح زود با عروس خداحافظی کرد و عروس چهار شاهد گرفت. وارد احد شد. شمشیری به سوی ابوسفیان افکند که بر اسب او اصابت کرد و او افتاد و فریاد زد. کفار دورش را گرفته و نیزه‌ای بر حنظله زدند تا اینکه او شهید شد. پسر در ارتش اسلام و پدر در ارتش کفر بود. پیامبر جمله «غسیل الملائکه» را به او فرمود.

با این نوع فداکاریهای خالصانه پیش رفتند و پیروز شدند. اما همین که نیت جهاد فی سبیل الله عوض شد به فکر غنائم افتاده و شکاف احد را خالی گذاشتند، شکست خوردند.

حمزه عموی پیامبر (ص) در احد شهید شد و زن ابوسفیان شکم او را درید و جگرش را بیرون آورد و زیر دندان گرفت. صفیه خواهر حمزه خواست جسد برادر را ببیند ولی فرزند او از آمدن مادر جلوگیری می‌کرد؛ البته به دستور پیامبر (ص). صفیه گفت: به خدا صبر می‌کنم و اظهار ناراحتی نمی‌کنم و برای رضای خدا این مصیبت را می‌پذیرم. بالاخره این خواهر آمد و وضع برادر را دید. با کمال وقار بر او نماز گذارد و در حق او طلب آمرزش کرد و رفت.

۶. سعد بن ربیع کسی بود که می‌گفت: بر فرض پیامبر (ص) کشته شده، خدای او و دین او باقی است ۱۲۰ زخم در احد دید و به زمین افتاد. پیامبر (ص) میل داشت وضع او را ببیند. زید بن ثابت رفت و سعد را نقش بر زمین در آستانه مرگ دید. گفت مرا پیامبر فرستاده تا احوال بررسی کنم. سعد گفت: سلام مرا به پیامبر برسان و بگو خدا به تو جزای خیر دهد. و به مسلمانان بگو: اگر به پیامبر آسیبی برسد و شما زنده باشید معذور نخواهید بود و سپس از دنیا رفت.

۷. پیامبر (ص) از احد بر می‌گردد. زنان داغدار برای کشتگان نوحه سرایی می‌کنند. زنی از قبیله بنی دنیار شوهر و پدر و برادرش در یاری پیامبر (ص) در احد کشته شده بودند و اکنون اشک می‌ریخت و زنان گردش نوحه سرایی می‌کنند. پیامبر (ص) از کنار این صحنه عبور کرد. زن داغدار احوال پیامبر (ص) را پرسید. گفتند: سالم است. گفت: می‌خواهم او را ببینم. پیامبر (ص) را که در فاصله نزدیکی از محل نوحه سرایی این زن بود به خانم نشان دادند. فریاد زد: یا رسول الله! تو را که سالم دیدم داغ شوهر و برادر و فرزندم را فراموش کردم. شما زنده بمانید هر فاجعه‌ای آسان است. این سخن در میان زنان نوحه گر اثر عجیبی گذاشت.

۸. قریش نه نفر دادور را برای پرچمداری در احد انتخاب کرده بود. که یکی پس از دیگری پرچم کفر را بلند کند. هر نه نفر

به دست علی (ع) کشته شدند.

صواب غلام حبشی که هیکل مهیب و وحشت آوری داشت و تصمیم قطعی برای کشتن پیامبر (ص) داشت، پرچم کفر را به دست گرفت که او هم به دست علی (ع) به هلاکت رسید.

۹. زنی به احد رفت و جنازه شوهر و فرزندان خویش را با شتر حمل کرد و به سوی مدینه روانه شد. عایشه این زن داغدیده را می‌بیند. از جنگ می‌پرسد، او می‌گوید: خیر است. پیامبر (ص) سالم است و با سلامتی او هر مشکلی و مصیبتی آسان است.

۲. کافرانی که مسلمان شهید شدند

۱. عمرو بن ثابت تا روز احد کافر بود. لکن همین که دید پیامبر (ص) به جبهه رفته مسلمان شد و به احد حرکت کرد و شهید شد. و به بهشت رفت بدون اینکه یک رکعت نماز خوانده باشد. کسی او را در حال جان کندن دید، و پرسید چرا آمدی؟ گفت: اسلام مرا اینجا آورد.

۲. فخریق عالم یهودی روز احد مسلمان شد و به جبهه رفت و شهید شد. لکن به یهودیان پیشنهاد کرد، گفتند: امروز شنبه است، صبر کن تا فردا تصمیم بگیریم. ولی او همان شنبه به فیض اسلام و شهادت رسید. و شنید که رسول اکرم (ص) فرمود: فخریق خیر الیهود. درختان خرمای بسیاری داشت. قبل از شهادت وصیت کرد تا همه اموالش در اختیار پیامبر اکرم (ص) قرار گیرد. لذا حضرت آنها را تصرف کرد و وقف فرمود.

۳. فداکاری مسلمین

۱. هند همسر ابوسفیان خلخال و گردن بند و گوشواره خود را به وحشی جایزه داد و در عوض از گوش بریده شهداء برای خود خلخال درست کرد و جگر حمزه را بیرون آورد و جوید.

۲. دو پیرمرد که بدلیل سالخوردگی مانده بودند، به یکدیگر گفتند: ما که امروز یا فردا می‌میریم چرا در جبهه نرویم و شهید نشویم. حرکت کردند و بدون اطلاع به سایر مسلمانان حرکت کرده به جبهه ملحق شدند. یکی به دست کفار شهید شد ولی دیگری (یمان) که پدر خدیفه بود اشتباها به دست مسلمانان کشته شد لکن خدیفه قاتل را عفو کرد و همین که رسول اکرم (ص) دیه را از بیت المال داد خدیفه دیه را بر مسلمانان تصدق کرد و رسول اکرم (ص) علاقه‌اش به خدیفه بیشتر شد.

۳. عبد الله جبیر فرمانده ۵۰ نفر مسئول حفاظت شکاف کوه احد. همین که دید نیروهای تحت فرماندهی به حرص غنائم منطقه را رها کردند، خودش استوار ماند تا شهید شد، زیرا رسول اکرم (ص) فرموده بود: اتقوا الله و اصبروا و إن رأیتمونا یخطفنا الطیر فلا تبرحوا مکانکم حتی أرسل إلیکم [إعلام‌الوری، ص ۸۱]. هشتاد و چند زخم بر بدنش بود و چنان مثله شد که خواهرش فقط از طریق انگشتانش او را شناخت.

۴. به خارجه بن زید که ۱۳ زخم کاری خورده و زمین افتاده بود، گفتند: پیامبر (ص) کشته شد. گفت: خدای او زنده است و راهش روشن [شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۲۷۶]

۴. اهمیت ایمان

قرمان منافقی است که در احد شرکت نکرد، ولی چون سابقه جنگ جوئی داشت و مورد ملامت زنان قرار گرفت که تو ترسو هستی، تحریک شد و شمشیر برداشته و به احد آمد و مجروح شد. لکن رسول الله (ص) فرمود: هدف او نشان دادن خود بوده است تا بگوید من شجاع هستم، او اهل دوزخ است. زخم او را ناراحت کرد و بالاخره خودش را کشت و خود کشی کرد.

۵. موضع گیری در قبال یهودیان

یهودیان هم پیمان منافقان اعلام آمادگی و کمک برای احد کردند. رسول الله (ص) نپذیرفت و فرمود: برای جنگ با کفر نباید از کفر کمک گرفت.

۶. نقش علی علیه السلام

حضرت علی (ع) در احد بیست و شش ساله بود. در جنگ احد پنج نفر هم پیمان شدند که شخص پیامبر (ص) را بکشند، نتوانستند، گرچه از طرف همین افراد صورت مبارکش مجروح شد و دندانش شکست. گروه گروه هدف را شخص پیامبر (ص) قرار داده بودند. گروهها پنجاه نفری بودند. حضرت علی (ع) پیاده این گروهها را متفرق کرد و جمله قَالَ الْبَاقِرُ (ع): نادى ملك من السماء يوم أحد لا سيف إلا ذو الفقار و لا فتى إلا على [إرشاد مفید، ج ۱، ص ۸۷]. در احد آمد و ابن ابی الحدید از استادش نقل می کند که این شعار صحیح است. گرچه در صحاح نیامده است. [شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۵۱]

حضرت علی (ع) با پنجاه زخم که دید، جان پیامبر را به سلامت برد. عثمان بن عفان از فراریان احد بود. در احد بیست و دو نفر از مشرکان کشته شدند که دوازده نفر آنها را علی (ع) کشت.

۲. مسائل روحی و روانی

۱. درلشگر کفر

شایعه دروغین قتل پیامبر (ص) در احد دو اثر داشت:

الف: بسیاری از مسلمانان ترسیدند و فرار کردند.

ب: بسیاری از مشرکان کار را خاتمه یافته دیدند.

در اینجا به مسلمانان گفته می شد که او زنده است تا فرار نکنند.

به مشرکان خبر نمی شد که او زنده است تا مشغول پیدا کردن جسد کشته شدگانشان باشند.

در جنگ احد قریش زنها و دختران را آوردند تا کسی فرار نکند که در این صورت زنان و دختران اسیر مسلمانها شوند و برای آنها ننگ بود.

زنانی را برای تحریک دستور دادند طبل و شعر بنوازند

برای کشتن (محمد (ص) و علی (ع) و حمزه) جایزه مقرر کرده، و برای بردگان آزادی آنها به عنوان جایزه شان بود.

زنان کفار به رهبری هند همسر ابوسفیان با دف زدن کفار را به یاد کشتگان بدرانداخته و آنها را تحریک می کردند.

۲. درلشگر اسلام

حضرت علی (ع) همین که شمشیر می زد و کافری به زمین می افتاد تکبیر می گفت و همه تکبیر می گفتند.

کفار قریش دوازده پرچم دار را یکی پس از دیگری با دست شجاع مسلمانان از دست داند و با این عمل در آستانه سقوط قرار گرفتند، که طمع غنایم صحنه را واژگون کرد.

مخفی نماند که ۱۰ نفر از پرچمداران کفر را فقط حضرت علی (ع) به درک فرستاد.

پیامبر (ص) درباره ارتش قریش که تا پشت مدینه آمده بودند شورای نظامی تشکیل داد، در نظم صفها بسیار دقت می نمود و

برای تحریک می فرمود: کیست حق شمشیر را ادا کند؟

بعد از جنگ که مسلمانان به مدینه برگشتند، پیامبر (ص) فرمودند: گویا ارتش قریش به مکه برنگشته و باز تصمیم حمله

دارند. آنهایی که در جنگ شرکت داشته اند، آماده باشند (برای کوبیدن شخصیت قاعدین) جمعی آمدند بیرون مدینه و به

دستور رسول الله (ص) در چند منطقه آتش روشن کردند که کفار فکر کردند جمعیت زیاد است.

ابودجانه پارچه سرخی را به پیشانی بسته و با تکبر در احد قدم می زد. پیامبر (ص) فرمود: تکبر؛ و این نحوه راه رفتن همه جا بد است؛ مگر در برابر دشمن.

۳. اطلاعات

۱. ستون پنجم

۱. کعب اشرف در مدینه در پناه اسلام زندگی می کرد، مادرش که یهودی بود و بعد بت پرست شد، به مکه رفت و قریش را با اشک هائی برای مقتولین جنگ بدر، و زیبا بودن زنان مدینه تحریک کرد و مقدمات جنگ احد را به راه انداخته و به مدینه بازگشت و داخل دژ خود شد.

جوانان اوس از جاسوسی او باخبر شده و برای قتلش نقشه کشیدند.

دو نفر به صورت ظاهر به لباس مخالف محمد (ص) رفته و شکایتها و بدگوئیها کردند تا اطمینان کعب را جلب کرده و به عنوان خرید غله و اظهار بی پولی و اینکه ما اسلحه هایمان را گرو می گذاریم به نزد او راه پیدا کرده و به قتلش رساندند.

۲. عباس عموی پیامبر (ص) یک مسلمان واقعی غیر متظاهر به اسلام در میان قریش و کفار همچون یک خبرنگار پیامبر (ص) بود. مثلاً تصمیم خطرناک قریش را برای ایجاد جنگ احد برای پیامبر (ص) نوشت و به شخصی از قبیله بنی غفار داد تا سه روزه به دست رسول الله (ص) تحویل گردد.

۲. حفاظت اطلاعات

۱. کعب بن مالک رسول الله (ص) را سالم (ولی مجروح) در دره مشاهده کرد. از شدت شادی فریاد زد و به مسلمانان مژده سلامتی و دروغ بودن شایعه قتل را داد. که پیامبر اکرم (ص) به او اشاره کردند که حرفی نزنند. تا دشمن فکر برگشتن و کشتن مرا نکند.

۲. همین که حادثه احد تمام شده و کفار به مکه برگشتند، پیامبر شخصی را برای تحقیق فرستاد و به او فرمود: اگر آنان سوار شتر بودند و اسبها را یدک می کشیدند هدفشان برگشتن است و اگر بالعکس توطئه و هدفشان هجوم است. او رفت و مطمئن شد که آنها برگشتند و همین که خواست فریاد بزند پیامبر اکرم (ص) فرمود: فریاد نزن.

۳. حباب بن منذر مسئول کسب اطلاعات مخفیانه از نیروهای دشمن و عدد اسبها و زره پوشها و زنان و... بود.

۴. تبلیغات

۱. شعارُغْلُ هُبَلُ اُغْلُ هُبَلُ

۲. ابوطلحه صدای عالی و بلندی داشت که رسول الله (ص) فرمود: صدای رسای او ارزنده تر از چهل مرد جنگی است. ضمناً تیر انداز ماهر و محافظ رسول الله (ص) هم بود و هر تیری که پرتاب می کرد می گفت: جانم فدایت ای رسول.

۳. جوانی ایرانی به نام رشید، هرگاه ضربه ای به کفار می زد می گفت: این ضربه را از من که جوانی فارسی هستم بگیر. پیامبر اکرم (ص) فرمود: چرا نگفتی از من که جوانی از انصارم بگیر؟ او از ضربات بعد جمله را عوض نمود و پیامبر (ص) شاد شد و او را تشویق نمود.

۴. ابوسفیان وقتی روحیه آنها را ضعیف دید دستور داد مشرکان شعار بدهند اُغْلُ هُبَلُ

پیامبر (ص) دستور فرمودند: مسلمانان شعار بدهند الله اعلی و اَجَلْباز آنها گفتند: لنا عزی و لا عزی لکمپیامبر (ص) فرمودند:

الله مولانا و لا مولی لکم

آنها گفتند: پیروزی احد در مقابل شکست بدر است، پیامبر (ص) فرمودند: کشتگان ما در بهشت و از شما در جهنم و همچنین هر شعاری دیگر [خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۹۷].

یکی از کفار که شاعر بود در بدر اسیر مسلمین شد و رسول اکرم (ص) او را آزاد کرد مشروط بر اینکه بار دیگر علیه مسلمین حرکتی نکند. لکن باز در سال بعد همراه کفار در احد شرکت کرد و بار دیگر اسیر شد، باز التماس کرد، لکن پیامبر فرمود: مومن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود. تو می خواهی به مکه برگردی و بگوئی که من محمد را مسخره کردم.

۵. نقش جوانان

۱. ابو سعید خدری می گوید: در خندق ۱۳ ساله بودم. پدرم دستم را گرفت. خدمت رسول الله (ص) آورد و گفت: بازوی فرزندم قوی است. برای میدان جنگ پذیرید. حضرت به خاطر کمبود سن او را نپذیرفت. [پیامبر و یاران، ج ۱، ص ۷۸]

۲. در احد پسران متعددی را که کمتر از ۱۵ سال سن داشتند پیامبر (ص) برگرداند. جز دو نفر. که در تیر اندازی بسیار ماهر بودند. یکی از آن دو کفش بلند پوشید تا بگوید قد من بلند است. و دیگری گفت یا رسول الله! شما که به او اجازه دادید من او را به زمین زده و از او زرنگ ترم.

۶. حضور بانوان

۱. در احد مردها بیرون و زنها در شهرها و در برجاها بودند. یک مسلمان رفاه طلب و ترسو (حسان بن ثابت) نیز به احد نرفت. یک یهودی که شهر را خلوت دید نسبت به زنان مسلمان سوء قصدی داشت. صفیه خواهر حمزه به حسان گفت: به پا خیز و دفاع کن. او گفت: می ترسم. صفیه شمشیر برداشت و گردن آن یهودی متجاوز را زد و از بالای برج نزد یهودیان انداخت.

۲. ام ایمن به گروهی از کسانی که از احد فرار کرده و وارد مدینه شدند، به رویشان خاک پاشیده و گفت: بیائید این دوک را گرفته و بریسید و شمشیرتان را به من بدهید تا بجنگم و بالاخره ام ایمن همراه گروهی از زنان به احد رفت.

۳. نصیبه با دو فرزندش در آخرین لحظات تنهائی رسول الله (ص) با شمشیر از ایشان حمایت کرد، در حالی که مردها فرار می کردند. بعضی با سپر فرار می کردند که حضرت فرمود: لا اقل سپر را رها کن. او سپر را رها و پا به فرار گذاشت. ولی نصیبه سپر را برداشت و این شیر زن افرادی را به زمین انداخت که پیامبر (ص) در همان لحظات لبخند زده و فرمود: این زن از فلان شخص و فلان بهتر است.

۴. فاطمه زهرا (س) با اینکه چند روز قبل فرزندش امام حسن (ع) به دنیا آمده بود با شنیدن اخبار احد با همراه چهارده تن از زنان دیگر غذا و آشامیدنی به احد بردند. و دست به گردن پدر انداخت و خون از صورت پدر پاک کرد. و با خاکستر حصیری که سوزاند جلوی خون را گرفت.

۵. زنی بود به نام حمه با گروهی از زنان دیگر برای بستن زخم و آب دادن به سوی احد روانه شدند. حضرت او را دید و تسلیت گفت: حمه پرسید برای کی؟ فرمود: دایی تو حمزه. این بانو گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ حضرت تسلیت گفت. پرسید برای کی؟ فرمود: برادرت عبد الله، باز گفت: انا لله.... باز تسلیت، پرسید برای کی؟ فرمود: شوهرت مصعب بن عمیر. آهی کشید. رسول الله (ص) فرمود: شوهر در قلب زن مقامی دارد که هیچ کس ندارد. زن گفت: به یاد یتیمی پسرانش افتادم. پیامبر عزیز دعا فرمود که سرپرست شایسته ای نصیبش شود. بار دیگر ازدواج کرد و دعا مستجاب شد. و یک شوهری که نسبت به فرزندان مصعب بسیار مهربان بود پیدا شد.

۷. اهمیت بهداشت

در احد رسول الله (ص) تشنه می شود. آبی می آوردند، حضرت از بوی او کراهت دارد و میل نمی فرمایند تا می روند از

قناتهای اطراف با مشکی آب می آورند و میل می فرماید و دعا می کند.

۸. جایگاه منافقین

امام باقر (ع) ... همین که اصحاب ، مقام شهدای بدر را فهمیدند آرزوی شهادت کردند؛ لکن در احد فرار کردند که آیه نازل شد و لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ [آل عمران-۱۴۳]

عَنِ الْيَاقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِمْ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ [آل عمران/ ۱۴۳] فَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا أَخْبَرَهُمَ اللَّهُ بِالذِّى فَعَلَ بِشَهَدَائِهِمْ يَوْمَ بَدْرٍ وَ مَنَازِلِهِمْ مِنْ الْجَنَّةِ رَغَبُوا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا اللَّهُمَّ أَرْنَا الْقِتَالَ نَسْتَشْهَدُ فِيهِ فَأَرْاهِمَ اللَّهُ إِيَّاهُ فِي يَوْمٍ أَحَدٌ فَلَمْ يَشْتَبُوا إِلَّا مِنْ شَاءِ اللَّهِ مِنْهُمْ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُمْ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ [آل عمران-۱۴۳] [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۱۱۹]

حضرت امیر (ع) در احد ۲۶ ساله بود. جراحاتی فراوان داشت لکن گریان بود که چرا شهید نشد. رسول اکرم (ص) فرمود : در آینده شهید می شوی لکن صبر تو چگونه خواهد بود؟ حضرت امیر (ع) فرمود : مقام شکر است نه صبر. [قصص الانبیاء جزائری ، ص ۳۵۲]

چوپانی به نام وهب بن قابوس با گوسفندان از اطراف وارد مدینه شده و می بیند شهر خلوت است و مردم با رسول الله (ص) به احد رفته اند. گوسفندان را رها کرده و به جبهه می رود و در حالی می رسد که مسلمانان پا به فرار می گذارند ، او وارد معرکه شده و مقاومت می کند و از هجوم دشمن به جان رسول الله (ص) حمایت می کند تا شهید می شود. پیامبر اکرم (ص) به بالین او رفته و فرمود : خدا از تو شاد و من نیز از تو خوشنودم.

گروهی از فراریان در احد پشیمان شده و دوباره به میدان برگشتند و مردانه می جنگیدند تا شهید شدند.

در احد مسلمانی خورده حسابهای جاهلیت خود را تصفیه کرد به این صورت که قاتل پدرش را که مسلمان و فعلا در صف پیامبر است به انتقام کشت. حضرت رسول از طریق غیب (وحی) مطلع شد ، حضرت فرمان اعدام قاتل انتقام جو را صادر نمود. آری ، در هدف الهی بعد از گذشت جاهلیت و عفو و توبه و حاضر شدن به دادن خون بهاء مسیر فکری نباید چیز دیگری باشد.

۹. جایگاه مجروحین

۱. مقام جانبازان

رسول اکرم (ص) فرمود : مجروحان برای مداوا به منزل خود برگردند و مرا مشایعت نمایند. و روز قیامت مجروحان مبعوث می شوند درحالیکه خون از محل مجروح شده با بوی مشک بیرون می آید و همه مردم صحنه را مشاهده می نمایند. [مغماری ، ج ۱ ، ص ۳۱۵]

۲. نقش مجروحین در جنگ احد

بعد از بازگشت کفار به مکه ، رسول الله (ص) دستور تشکیل یک لشکر فقط از مجروحان برای تعقیب کفار به راه انداخت. و با اینکه خود حضرت نیز مجروح بود همین که حرکت کردند و دشمنان می فهمند ، سرعت خود را بیشتر می نمایند.

۱۰. جایگاه شهداء

۱. شهدای احد

۱. الغدیر از ۷۲ شهید از اسلام نام می برد.

۲. حمزه شهید می شود به دست وحشی و او به خاطر این کارش آزاد می شود. و روز فتح مکه به طائف فرار کرد. ولی بعد

مسلمان شد و مورد عفو قرار گرفت. و پس از وفات حضرت رسول خدا (ص) به تلافی سابقه بد خود به جنگ مسیلمه رفت و او را کشت.

جبرئیل نازل شد که حمزه اسد الله و اسد رسوله است.

پیامبر (ص) بر عمو نماز خواند و برای هر یک از سایر شهداء که نماز می خواند برای حمزه هم می خواند. (هفتاد و دو نماز به او خواند)

صفیه (خواهر حمزه) بالای سر جنازه حاضر شد و گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. پیامبر (ص) فرمود: او را بر گردانید. ولی او قول داد که راضی و صابر است.

۳. حنظله (پدرش ابو عامر از مشرکین و در میان کفار مکه حاضر بود و پدر زنش رهبر منافقان بود) گفت: یا رسول الله! امشب شب عروسی من است و آشنایان را دعوت به مهمانی کرده ام و فرمان جهاد تو نیز صادر شده است حضرت به او اجازه داد، او رفت، مهمانی برگزار شد و عروسی کرد ولی قبل از غسل به جبهه ملحق و شهید شد. و حضرت (ص) فرمود: **تُغَسَّلُ الْمَلَائِكَةُ**. جالب اینکه حنظله داماد رهبر منافقان بود. و از همان یک شب عروسی خداوند به او فرزندی داد به نام عبد الله که رهبر واقعی حره بود که یک سال بعد از عاشورا در مقابل هجوم لشکر یزید به مدینه قرار گرفت. و در آن واقعه اول ۸ فرزندش (نوه های حنظله) و بعد خودش شهید شد.

۳. اولین شهید احد پدر جابر بن عبد الله انصاری است که رسول خدا (ص) قبل از عزیمت به وی نماز گذاشت.

۴. سه پسران عمرو بن جموح با هم در بدر شرکت کردند و الان چهار پسرش با هم در احد شرکت کردند. و خود که لنگ بود با التماس از رسول خدا (ص) اجازه گرفت. پیامبر (ص) فرمود: جهاد بر تو واجب نیست. لکن او اصرار داشت. حضرت به پسران او فرمود مانعش نشوید. شاید خداوند شهادت را برای او خواسته است. دعا کرد که خدایا مرا دیگر به مدینه بر مگردان. جالب اینکه بعد از فرار همه، او رسول الله را تا لحظه آخر رها نکرد.

۵. در دفن شهدای احد، پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کدام با قرآن آشنا ترند زودتر دفن شوند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: میان دو نفر از شهداء که علاقه و صفای خاصی بوده آنها را در یک قبر بگذارند.

۶. فاطمه زهراء (س) هفته ای دو بار سر قبر شهیدان احد و حمزه می رفت و پیامبر اکرم (ص) دستور اکید برای زیارت شهداء دادند.

۷. مصعب بن عمیر در احد پرچمدار بود. در احد دست راستش قطع شد. پرچم را به دست چپ داد که دست چپش نیز قطع شد. پرچم را با دو بازو نگهداشت، بعد با نیزه ای از پا در آمد؛ سپس پرچم را علی (ع) گرفت.

رسول خدا (ص) بالای سر مصعب آمد و **آيِهْمِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا** [احزاب/۲۳]. را تلاوت کرد و فرمود: مردم شما به زیارت مصعب بیایید. بر او سلام کنید. به خدائی که جانم در دست اوست هر که بر او سلام کند، جوابش را می دهد. مصعب سید و از اشراف بود ولی هنگام شهادت پیراهنش کفاف نداد که هم سر و هم پای او را بپوشاند، رسول خدا (ص) فرمود: سر را با پیراهن و پاهای او را با گیاه بپوشانید.

۲. مظلومیت خانواده شهداء

۱. منافقان به منزل شهدای احد رفته و نیش می زدند که ما گفتیم کذا و کذا.

۲. رسول اکرم (ص) به قبیله ای رسید که ۱۲ شهید داده و گریان بودند. گفتند: یا رسول الله (ص) در حق بازماندگان دعا فرمائید. حضرت این دعا را نمودند: **اللهم اذهب حزن قلوبهم و اجر مصيبتهم و ارحم الخائف علی من خلفوا** [شرح

۳. حرمت شهیدان

بعد از دفن شهداء احد و آمدن زنان و مجروحان به شهر مدینه ، رسول الله (ص) همه را به صف نمودند. (مردان جلو و زنان پشت سر) و دعائی مفصل و دسته جمعی نمودند. پس از پایان جنگ مسلمانان با صدها زخمی و ۷۰ کشته به نماز ایستادند که بر اثر ضعف زیاد ، پیامبر (ص) نماز ظهر و عصر را نشسته خواند و بعد مشغول کفن و دفن شهداء شدند.

۳. پیامها در قرآن

۱. سوره آل عمران ۱۲۱

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ [آل عمران/۱۲۱]

پیامها

۱. روزهای حساس فراموش نشود. (تمام آیاتی که با کلمه «إِذْ» آغاز می شود)

۲. در آستانه جنگ باید از خانواده دل کند. وَ إِذْ غَدَوْتَ

۳. برنامه ریزی های فنی ، جغرافیایی ، طبیعی باید قبل از عملیات باشد.

۴. انتخاب پایگاه نظامی و تشخیص مناطق استراتژیک باید زیر نظر رهبر و فرماندهی باشد. تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ.

جنگ احد در سوره آل عمران دهها آیه را به خود اختصاص داده است که ما به درسهایی از آن اشاره می کنیم :

آیه ۱۲۱ وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [آل عمران/۱۲۱] می فرماید : برنامه ریزی های فنی ، جغرافیایی و استراتژیک نظامی ، انتخاب پایگاه و مناطق دفاعی به عهده رهبری است.

۲. سوره آل عمران ۱۲۲

آیه ۱۲۲ : إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [آل عمران/۱۲۲]

گاهی خود رأیها مثل می شوند : تَفْشَلَا

دلایل شل شدن :

۱. چرا به رای ما در سنگر گیری در شهر عمل نشد.

۲. چگونه ما حریف دشمن ساز و برگ دار کفار می شویم.

۳. چرا پیامبر (ص) یاری رسانی یهودیان را رد کرد.

ولی خداوند همان مترزلرها را حفظ کرد. وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا

خداوند در مواقع حساس مومنان را به حال خود رها نمی کند و دست آنان را می گیرد. توکل داروی سستی است.

۳. سوره آل عمران ۱۲۳

وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [آل عمران/۱۲۳]

شما که بارها نصرت خدا را دیده اید ، چرا به فکر سستی می افتید؟

امدادهای الهی سرنوشت جنگ را تعیین می کند ، نه عوامل طبیعی و فنی.

تقوا وسیله دریافت نصرت است : وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ

دستور توکل بی دلیل نیست: وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [آل عمران/۱۲۲].
وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [آل عمران/۱۲۳].

۴. سوره آل عمران ۱۲۴

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ [آل عمران/۱۲۴].
رزمنده نیاز به چند چیز دارد:

۱. امید درونی؛ توکل

۲. امداد بیرونی؛ نزول فرشته

فرشتگان در خدمت مخلصین هستند.

۵. سوره آل عمران ۱۲۵

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/۱۲۵].
هرگاه هجوم دشمن بر اهل تقوا زیاد شد، خداوند امداد خود را زیاد می کند:

يَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ

هر صبری ارزش ندارد: إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا

امدادهای غیبی اختصاص به زمان پیامبر ندارد: إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا

۶. سوره آل عمران ۱۲۶

وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ [آل عمران/۱۲۶]

رزمنده در جبهه به آرامش و امید نیاز دارد: بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ

تمام مقدمات مادی، علمی، روانی و انسانی بدون اراده خدا کاری از پیش نمی برند: وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

قدرت نمایی خداوند همراه با حکمت است: الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (لذا با اینکه خدا قدرت دارد، گاهی مسلمین شکست می خورند؛

چون از مسیر حکیمانه‌ای که خدا خواسته است، حرکت نکرده‌اند.)

۷. سوره آل عمران ۱۳۹

وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/۱۳۹].

شکست موضعی در یک جنگ (جنگ احد) نشانه شکست نهایی نیست.

در سایه ایمان می توان بر همه جهان غالب شد: أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ (آری در دید مادی عامل پیروزی اسلحه و نفرات است، ولی در

دید الهی عامل پیروزی، ایمان و صبر و تقوایی است که کلید دریافت امدادهای غیبی و اراده الهی است.)

رهبر باید روحیه‌ها را تقویت کند: أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ

۸. سوره آل عمران ۱۴۰

إِنْ يَمْسَسِكُمْ فَزْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَزْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا

يُحِبُّ الظَّالِمِينَ [آل عمران/۱۴۰].

عوامل تقویت روحیه:

۱. توجه به تفکر و ایمان و منطق و استدلال خود: وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ [آل عمران/۱۳۹].

۲. مشکلات برای همه هست: فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَزْحٌ مِثْلُهُ [آل عمران/۱۴۰]. (شما نباید از کفار کمتر باشید)

۳. تلخ و شیرینی‌ها می‌گذرد: تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا

۴. شما تاریخ سازان آینده هستید: وَ يَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ

۵. شما محبوب خدا و دشمنان شما منفور خدا هستید: وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ (پیروزی موقت کفار نشانه محبت خدا نسبت به آنان نیست)

۶. همه شما در معرض امتحان هستید: وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

۹. سوره آل عمران ۱۴۱

وَ لِيَمَّحَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ [آل عمران/۱۴۱].

"تمحیص" پاک نمودن از هرگونه عیب و "محق" به معنای کم شدن تدریجی است.

جنگ وسیله شناسایی افراد است. (خداوند در احد نقاط ضعف مسلمانان را به آنان نشان داد).

شکست‌های بیدادگر از پیروزی‌های خواب‌آور بهتر است.

جنگ برای اهل ایمان سه نتیجه دارد:

الف: یا پیروزی

ب: یا شهادت

ج: یا تجربه

آینده تاریخ محو کفر است، پس شکست امروز مهم نیست: يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ

۱۰. سوره آل عمران ۱۴۲

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ [آل عمران/۱۴۲].

۱. جنگ موته

۱. فرمانده جنگ موته کیست؟

پیامبر (ص) به سپاهی که به فرماندهی جعفر طیار به موته شام اعزام می‌شدند فرمود: لا تقتلوا ولیدا و لا امرئته و لا شیخا فانیا و

لا منفرا بصومعه و لا عیفا و لا تقربوا نخلاً و لا تقطعوا شجرا و لا تهدموا بناءً... [سروش مقدس کمره‌ای، ص ۸۷]

۲. موته کجاست؟

منتهی الامال، باب اول، فصل ششم، ذکر وقایع سال هفتم هجری جنگ موته

۳. سبب جنگ موته چه بوده است؟

منتهی الامال، باب اول، فصل ششم، ذکر وقایع سال هفتم هجری جنگ موته

۴. تعیین فرمانده ونحوه جایگزینی از جانب پیامبر (ص)

منتهی الامال، باب اول، فصل ششم، ذکر وقایع سال هفتم هجری جنگ موته

۵. نحوه پیکار

منتهی الامال، باب اول، فصل ششم، ذکر وقایع سال هفتم هجری جنگ موته

۶. فضایل جعفر

منتهی الامال، باب اول، فصل ششم، ذکر وقایع سال هفتم هجری جنگ موته

۱. جوان

۱. سیمای جوان

۱. اهمیت

۱. حضرت علی (علیه السلام) دستور می دهد که به فرزندان خود از علوم و معارف اسلامی که آنان را در برابر افکار انحرافی بیمه می کند یاد دهید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ بِرَأْيِهَا [وسائل الشيعة ، ج ۲۱ ، ص ۴۷۸] .

۲. بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم (ص) را جوان تشکیل می دادند. و در جبهه پیامبر اکرم ، جوانان بودند :
کنا نغزوا مع النبی (ص) و نحن شباب

۳. قرآن به نوجوانان سفارش می کند که باید در مصالح و مفساد جامعه خود را دخالت بدهد :
يَا بَنِي آدَمِ اصْبِرُوا لِلضَّلَاةِ وَ امْرُؤًا بِالْمَعْرُوفِ وَ اِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/ ۱۷] .

۴. پیامبر اکرم (ص) در دوازده سالگی دارای آن چنان صفاتی است که بزرگان مسیحیت عظمت او را در سفر شام پیش بینی کردند.

۵. در اهمیت جوانی همین بس که خداوند در قیامت اولین سوالی که از انسان می کند نعمت جوانی است.

۶. امام صادق (علیه السلام) نسبت به جوانانی که دنبال تحصیل و تفقه نیستند تهدیداتی دارد و می فرماید : " اگر آنان را بیابم ادب می کنم " . [میزان الحکمه] ،

۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا الشَّبَابُ وَ الْعَافِيَةُ [غرر الحکم ، ص ۳۲۴] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

۸. فردی از طرف امام صادق (علیه السلام) به بصره اعزام شد جهت تبلیغ ، در موقع بازگشت امام (علیه السلام) از او نتیجه کار را پرسید؟ عرض کرد : خوب نبود. فرمود : " چه کسی پای منبر تو می آمد؟ پیرمردها. اشتباه تو همین است "؛

عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ [کافی ، ج ۸ ، ص ۹۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ [تهذيب الأحكام ، ج ۸ ، ص ۱۱۱] .

۲. ویژگی های اخلاقی جوان

۱. در آینده نگر :

در این مرحله سه دسته اند :

الف : واقع نگر

ب : بد بین و مایوس

ج : خیال پرداز

۲. تجدد طلب

۳. نقش پذیر

۴. پژوهش گر (تشنه است برای فهمیدن)

- مرحوم شهید مطهری فرموده بود : اگر مقامات به من اجازه بدهند من به سینماها می روم و سخنرانی می کنم برای جوانانی که به مسجد و پای منبر نمی آیند ، ولی تشنه فهمیدن هستند.

۵. هویت جویی و قهرمان گرایی.

۶. علاقه به مسئولیت و مقبولیت .

۷. کشش غریزه جنسی.

۸. تفریح و سرگرمی.

جواهر لعل نهرو یکی از سیاست مداران ورزیده دنیا می گوید :

چیزی که دنیا را تهدید می کند بیکاری و ایام فراغ جوان است که هرچه زندگی به سوی ماشینیسیم شدن پیش می رود ایام فراغت نیز زیادتر می گردد.

او می گوید : هیچ منطق و مکتبی جز مذهب نمی تواند مسئله فراغت جوان را حل کند.

۳. خصائص

۱. قلب پاک و آماده :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

۲. احساساتی و بی باک :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۷۷] .

۳. کپسول عاطفه :

قال رسول الله (ص) :

اوصيكم بالشبان خيرا فانهم ارق افئده.... [الحديث ، ج ۱ ، ص ۳۴۹] .

۴. استعدادها

۱. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إن قلب الشاب أرق من قلب الشيخ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۵۴] .

۲. فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ [حدید/ ۱۶] .

۳. قرآن به نوجوانان سفارش می کند که با پدر ، خود را در مصالح و مفساد اجتماع دخالت بدهند :

يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنه عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/ ۱۷] .

۴. اسلام برای اشک و مناجات و توبه جوان حساب خاصی باز کرده و پیامبر اکرم فرمود : " بهترین خلق خدا که سبب مباهات

فرشتگان می شوند نوجوانی است که عمر خود را در راه بندگی خدا صرف کرده باشد "

۵. امام صادق (علیه السلام) به یکی از یاران خود که برای تبلیغ به بصره عازم شده بود دستور داد تا به سراغ نسل نورفته و با

آنان کار کند.

۶. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنه دعا بنیه و بنی أخیه فقال : " إنكم صغار قوم و يوشك أن تكونوا كبار قوم آخرين

فتعلموا العلم فمن لم يستطع منكم أن يحفظه فليكتبه و ليضعه في بيته" [منية المرید ، ص ۳۴۰] .

۵. عوامل ناهنجاری

۱. ارثی :

قَالَ عُمَرُ : انظر في أي نصاب تضع ولدك فإن العرق دساس . [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۲ ، ص ۱۱۶] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ خَضِرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ ؟ قَالَ : " الْمَرْأَةُ الْحَسِينَاءُ فِي مَنِيَتِ السَّوِّءِ " [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۳۲] .

۲. جهل خانواده :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يَغْفِرَ لَكُمْ [مكارم الأخلاق ، ص ۲۲۲] .

- شخصی فرزندش را خدمت پیامبر اکرم (ص) آورد و آن فرزند که در دامن حضرت بود لباسش را نجس کرد ، پدرش بسیار عصبانی و به بچه تند شد. حضرت فرمود : " این کار صحیح نیست ، لباس من با آب پاک می شود ، ولی ذهن آلوده فرزند پاک شدنی نیست " .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا [نهج البلاغه ، حکمت ۷۰] .

۳. دگرگونی ارزش ها :

- اگر ارزش های کاذب بر جامعه حکومت کند ، شخصیت ها نیز کاذب خواهند بود .

- ملاک ارزش ها این است أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ [حجرات / ۱۳] . است .

- افرادی دیده می شوند که سوار ژیان می شوند ، ولی بر این ژیان آرم بنز می زنند ، چرا ؟

- گویند : بهلول روزی با لباس کهنه به مجلس مهمانی رفت. او را اعتنا نکردند؛ برگشت و لباسی فاخر به تن کرد و آمد. همه او را احترام کرده و بالا نشانند و غذا آوردند. او هم شروع کرد غذا را در آستین ریختن. گفتند : مگر دیوانه شده ای؟ گفت : شما دیوانه اید ، من همان آدمی هستم که با لباس معمولی آمدم و مرا احترام نکردید ، پس لباس باید غذا بخورد .

در زمان طاغوت تجملات و رقص و هیپی گری ملاک ارزش بودند ، ولی زمان انقلاب ایثار و جهاد و شهادت و... ملاک ارزش شد .

۴. عدم درک روحیه جوان :

مادری را گفتند که به علت قبول نشدن فرزندش در کنکور به واسطه فشارهای روحی سقط جنین کرده .

۵. عدم معرفی الگوهای شایسته :

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب / ۲۱] .

۶. اعمال خلاف الگوها .

۷. تضاد در روش تربیتی بین خانواده ، آموزشگاه ، جامعه .

۸. مسائل اقتصادی .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِحَبِيبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ : يَا حَبِيبُ! قَوْمَ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٍ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٍ لَمَّا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا ضَيَعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۲] .

- اقدام در جهت رفع مشکلات مالی پسران و دختران امری است ضروری .

۱. قال رسول (ص): يدخلوا الجنة، جردا مردا مكحلين ابناء ثلاثين او ثلاث و ثلاثين [میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۴]
- إن أهل الجنة جرد مرد مكحلين [اختصاص مفید، ص ۳۵۸].
۲. السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ (زيارت امام حسين (عليه السلام)) [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۵۶].

۲. نیازهای جوان

۱. ازدواج
۱. وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ [نور/۳۲].
۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَقَّ الْوَلَدُ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةَ يَحْسُنُ اسْمَهُ وَيَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَيَزُوجُهُ إِذَا بَلَغَ [مكارم الأخلاق، ص ۲۲۰].
۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَتِهِ سِنَّهُ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنِّي ثَلَاثِي دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۰].
۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا شَابُّ تَزَوَّجْ وَإِيَّاكَ وَالزَّوْجَ فَإِنَّهُ يَنْزِعُ الْإِيمَانَ مِنْ قَلْبِكَ [مكارم الأخلاق، ص ۱۹۶].
۵. قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ بَلَغَ وَلَدَهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يَنْكِحُهُ فَلَمْ يَنْكِحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَالِاثْمَ عَلَيْهِ [کنز، ج ۱۶، ص ۴۴۳].
۶. قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ مَنْ بَلَغَتْ لَهُ ابْنَةٌ اثْنَتَيْ عَشْرَ سَنَةً فَلَمْ يَزُوجْهَا فَاصْبَتْ إِثْمًا فَانْتَمَ ذَلِكَ عَلَيْهِ [کنز، ج ۱۶، ص ۴۵۶].

۲. کار و حرفه

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَلِبَ الْحَلَالَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ [جامع الأخبار، ص ۱۳۹].
۲. قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ (ص): "تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَأَدَبُهُ وَتَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا" [عدة الداعي، ص ۸۶].
۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَأَدَبَهُ وَيَضَعَهُ مَوْضِعًا صَالِحًا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۱].
۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَوْلَى الْأَشْيَاءِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْأَحْدَاثَ الْأَشْيَاءَ الَّتِي إِذَا صَارُوا رِجَالًا احْتَجَّاجُوا إِلَيْهَا [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲۰، ص ۳۳۳].

۳. ورزش و تفریح

۱. أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ [يوسف/۱۲].
۲. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ [كافي، ج ۶، ص ۴۶].
۴. زيبائی

۱. حضرت علی (عليه السلام) که دو لباس خرید، لباس زیباتر را به قبر غلامش داد و فرمود: "تو جوان هستی."

۳. وظائف جوان

١. نصيحت پذیری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيُرَافَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١٦٦].

٢. شایستگی

يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تَوَمَّرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ [صافات/١٠٢].

يا يحيى خذ الكتاب بقوة و آتيناك الحكم صبيا [مریم/١٢].

٣. استفاده از تجربه ها

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): يَسْتَحَبُّ عَزَامَةُ الْعُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٤٧٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِكُهُولِكُمْ وَ شَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِشَبَابِكُمْ [مكارم الأخلاق ، ص ١١٨].

٤. حضور در اجتماع

يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/١٧].

قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ [انبياء/٦٠].

٥. خود سازی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَجْهَدْ نَفْسَهُ فِي صِغَرِهِ لَمْ يَنْبَلْ فِي كِبَرِهِ [غرر الحكم ، ص ٤٤٣].

وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ

وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنْ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ [لقمان/١٩-١٨].

٦. توبه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَابٍ تَائِبٍ [مشكاة الأنوار ، ص ١١٠].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): التَّوْبَةُ حَسَنَةٌ لَكِنهَا فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ١١٨].

و عنه ايضا :

ان الله تعالى يحب الشباب التائب. [ميزان الحكمه ، ج ٥ ، ص ٨].

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِيُوالِدِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [ابراهيم/٤١-٤٠].

٧. تقلید

وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا [احزاب/٦٧].

٨. احترام به بزرگان

١. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَا تُشَارَّ مَنْ فَوْقَكَ وَ لَا تَسَخَّرْ بِمَنْ هُوَ دُونَكَ [تحف العقول ، ص ٣٠٣].

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ [کافی ، ج ٢ ، ص ١٦٥].

٣. و عنه (ص): البركه مع اكبرهم [نهج الفصاحه ، كلمه ١١١٠ ، ص ٢٢٢].

٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ [أمالي صدوق ، ص ٩٣].

٥. قال أنس: جاء شيخ إلى رسول الله (ص) في حاجة فابطنوا عن الشيخ أن يوسعوا له فقال (ص): " ليس منا من لم يرحم

صغيرنا و لم يوقر كبيرنا" [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٣٤].

٩. احترام به والدين

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا [لقمان/ ۱۵].

۴. تلاش های جوان

۱. ثمره تلاش در جوانی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَجْهَدْ نَفْسَهُ فِي صَغَرِهِ لَمْ يَنْبَلْ فِي كِبَرِهِ [غرر الحكم، ص ۴۴۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ [غرر الحكم، ص ۴۳].

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): يَسْتَحَبُّ غَزَامَةُ الْغُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ [وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۴۷۹].

۲. ایفای نقش در نهضت ها

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): يَا مَعْشَرَ الْأَخْدَانِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَأْتُوا الرُّوسَاءَ وَ غَيْرَهُمْ حَتَّىٰ يَصِيرُوا أَذْنَابًا [تفسیر عیاشی، ج ۲،

ص ۸۳].

۵. رفتار با جوان

۱. مسئولیت بزرگ ترها

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ [لقمان/ ۱۳].

قال النبي (ص): الشيخ في قومه كالنبي في امته [محججه البيضاء، ج ۱، ص ۱۷۰].

۲. احترام به جوان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ [مكارم الأخلاق، ص ۲۲۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُوهُ وَ أَوْسَعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَ لَا تُقَبِّحُوا لَهُ وَجْهًا [جامع الأخبار، ص ۱۰۶].

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از فرزند عزیزش اسماعیل درباره فرمان خدا - که برای ذبح او آمده بود - نظرمی خواهد. و پدر صد ساله با فرزند سیزده ساله مشورت می کند. آری، نوجوان باید احساس استقلال کند.

قرآن می فرماید: "همینکه کودکان یتیم قدرت داد و ستد پیدا کردند اموال ارثی پدر را به خودشان واگذار کنید. و برای همیشه آنان را وابسته قرار ندهید."

۳. تأثیر متقابل

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وقرروا كباركم يوقركم صغاركم [غرر الحكم، ص ۴۸۲].

شما به بزرگان احترام بگذارید تا کودکان به شما احترام بگذارند.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ وَالِدِينَ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَىٰ عُقُوقِهِمَا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۱].

۳. وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ [كهف/ ۸۲].

۴. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): يَحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِأَعْمَالِ آبَائِهِمْ [شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۲۷۳].

۵. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنْ اللَّهُ لِيُصَلِّحَ بِصَلَاحِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ وَلَدَهُ وَ وَلَدَ وَلَدِهِ [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۳۷].

۶. وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يَزْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كَفْرًا [كهف/ ۸۰].

١. روح نوجوان مانند زمین خالی است ، قابلیت هر نوع کشت و زرع را دارد.
٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَحِمَ اللَّهُ وَلَدًا أَعَانَ وَالِدِيهِ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ وَالِدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٣٧٨]
٣. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): وَ أَنْزَلَهُمْ جَمِيعًا مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرُهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرُهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَ أَوْسَطُهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ [تحف العقول ، ص ٢٧١] .
٥. توجه به شرایط روز
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَا تَقْسُرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ٢٠ ، ص ٢٦٧] .
٦. مدارا
- قال بعضهم : شكوت إلى أبي الحسن موسى (عليه السلام) ابنا لى . فقال (عليه السلام) : " لا تضربه و اهجره و لا تطل " [عدة الداعي ، ص ٨٩] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِذَا عَاتَبْتَ الْحَدِيثَ فَاتْرَكْ لَهُ مَوْضِعًا مِنْ ذَنْبِهِ لِئَلَّا يَحْمِلَهُ الْإِخْرَاجَ عَلَى الْمَكَابِرَةِ (عناد و ليج) [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ٢٠ ، ص ٣٣٣] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نَارَ اللَّجَاجَةِ [غرر الحكم ، ص ٢٢٣] .
٧. آموزش و پرورش
١. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْغُلَّامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ [كافي ، ج ٦ ، ص ٤٧] .
٢. كان زين العابدين (عليه السلام) :
- إذا نظر الى الشباب اذین يطلبون العلم ادناهم اليه و قال مرحبا بكم انتم ودائع العلمو يوشك اذا انتم صغار قوم ان تكونوا كبار اخرين [الحديث ، ج ٣ ، ص ٣] ،
٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْوَشْمِ فِي الْحَجَرِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ وَ هُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ [النوادر راوندی ، ص ١٨] .
٤. امام زين العابدين (عليه السلام) :
- يا معشر الفتیان حصنوا اعراضكم بالادب و دينكم بالعلم.
٥. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ فَإِنَّ الْعَالِمَ يَكْرَمُ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَسِبْ وَ يَكْرَمُ وَ إِنْ كَانَ فَقِيرًا وَ يَكْرَمُ وَ إِنْ كَانَ حَدِثًا [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ٢٠ ، ص ٣٣٢] .
٦. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): لَوْ أُتِيتَ بِشَابٍ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لِأَدَبَتِهِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٢٨] .
٧. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ اسْمَهُ وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يَزُوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ [مكارم الأخلاق ، ص ٢٢٠] .

۱. جهاد در قرآن

- وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [بقره/ ۱۹۰] .
- فَإِنْ قَاتَلْتُمْ كُمْ فَاقْتُلُوهُمْ [بقره/ ۱۹۱] .
- فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ [بقره/ ۱۹۴] .
- كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَ هُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ [بقره/ ۲۱۶] .
- إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ [آل عمران/ ۱۴۰] .
- وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا أَشِيتَ كَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل عمران/ ۱۴۶] .
- وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ [آل عمران/ ۱۶۹] .
- فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً [نساء/ ۹۵] .
- الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ [آل عمران/ ۱۷۲] .
- الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/ ۱۷۳] .
- فَلَيقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً [نساء/ ۷۴] .
- الَّذِينَ آمَنُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِياءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كانَ ضَعِيفاً [نساء/ ۷۶] .
- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ائْتَلْتُمْ إِلى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ [توبه/ ۳۸] .
- إِنَّ اللَّهَ اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ [توبه/ ۱۱۱] .
- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ ليجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً [توبه/ ۱۲۳] .
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفْفاً كَأَنَّهُمْ بِنِيانٍ مَرْصُوصٌ [صف/ ۴] .
- فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً [نساء/ ۹۵] .
- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ [تحريم/ ۹] .
- فلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يترِكمْ أَعْمالُكُمْ [محمد/ ۳۵] .

۲. جهاد ، عامل حرکت

الفاظی که در فرهنگ دینی است مانند واژه‌های مذهب ، هجرت ، مسلک ، شریعت ، سبیل الله ، صراط ، امت ، در همه یک نوع حرکت و جنبش توأم با توجه و آگاهی موجود است.

اسلام طرفدار :

ترقی است (گرچه با زحمت) نه رفاه و راحتی.

خوبی است (گرچه با زحمت) ، نه خوشی.

رفتن است (گرچه با زحمت) ، نه ماندن.

مردم‌سازی است (گرچه با زحمت) ، نه مردم‌داری.
بنابراین جهاد زیربنای هر گونه ترقی و حرکت و... است.

۳. هدف و آثار جهاد

الف) ترساندن دشمنان خداوند و دشمنان مسلمان‌ها :

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ [انفال/۶۰] .

ب) حفظ مراکز عبادی و مساجد الهی :

وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يَذُكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ [حج/۴۰] .

ج) از بین رفتن فساد در زمین :

وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ [بقره/۲۵۱] .

د) خواری و رسوایی دشمنان :

قَاتِلُوهُمْ يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ [توبه/۱۱۴] .

ه) از بین بردن شرک و بت پرستی و حاکمیت دین الهی :

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ [انفال/۳۹] .

۴. ویژگی مجاهد

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ
بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ [توبه/۱۱۲] .

آثار جهاد

هنگام جهاد

آداب جهاد

آموزش جهاد

غنائم

أسراء

اراضی

صلح و متارکه

امان و ذمه

جزیه

معاهده

مرابطه

سفارت

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ [صف/ ٤] .

الف) صبر و استقامت

ب) به یاد خداوند بودن

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [انفال/ ٤٥] .

ج) عدم تعدی و تجاوز از حد لازم :

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [بقره/ ١٩٠] .

د) مبارزه با پیشوایان کفر :

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ [توبه/ ١٢] .

٥. جایگاه غنیمت در جهاد

- وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [بقره/ ١٩٠] .

- فَإِنْ قَاتَلُواكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ [بقره/ ١٩١] .

- فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ [بقره/ ١٩٤] .

- كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ [بقره/ ٢١٦] .

- إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ [آل عمران/ ١٤٠] .

- وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل

عمران/ ١٤٦] .

- وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ [آل عمران/ ١٦٩] .

- فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [نساء/ ٩٥] .

- الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ [آل عمران/ ١٧٢] .

- الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/ ١٧٣] .

- فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يُغْلَبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [

نساء/ ٧٤] .

- الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا [

نساء/ ٧٦] .

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ [توبه/ ٣٨] .

- إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ [توبه/ ١١١] .

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً [توبه/ ١٢٣] .

- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ [صف/ ٤] .

- فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [نساء/ ٩٥] .

- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اعْلُظْ عَلَيْهِمْ [تحریم/ ٩] .

- فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتَرَكَكُمْ أَجْمَعًا [محمد/ ٣٥] .

۶. جنگ تحمیلی ایران نمودار یک جهاد اسلامی

امروز پس از گذشت سیزده سال از پایان جنگ تحمیلی باید نگاه تازه به سر برهه مهم از این نبرد طولانی قرن بیستم انداخت. "آغاز جنگ"، "تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر" و "پایان جنگ".

به دلیل قرار داشتن در سالگرد قبول آتش بس از سوی جمهوری اسلامی ایران نگاهی اجمالی خواهیم داشت به مقطع پایانی این رویداد تاریخی. همه این مکتوب را تقدیم می‌کنم به شهدای "عملیات الغدير"، آنان که یک بار دیگر پس از روزهای آغازین انقلاب اسلامی و جنگ، ثابت کردند، "خون بر شمشیر پیروز است" تنها یک شعار نیست. اولین مداخله جدی قدرت‌های جهانی

شورای امنیت سازمان ملل متحد، در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، صرف‌نظر از قطعنامه ۵۹۸، شش بار اقدام به تصویب قطعنامه در رابطه با این بحران مهم خاورمیانه نمود که عناوین این مصوبه‌ها عبارتند از: ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۸۲ و ۵۸۸. هیچ کدام از این قطعنامه‌ها به دلیل جانبدارانه و ناعادلانه بودن آشکار آنها به تأیید جمهوری اسلامی ایران نرسید. رد قطعنامه‌های شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی ایران به دلیل یک طرف بودن اکثر مفاد آنها، ناتوانی شورای امنیت سازمان ملل را در حل مشکل این منازعه بیش از پیش به نمایش گذاشت. این مسأله موجب شد تا شورای امنیت در مواجهه با آخرین موضع ایران مبنی بر رد قاطع قطعنامه ۵۸۸ به این نتیجه برسد که تا زمان ملحوظ نمودن برخی نظرات ایران، از صدور هر گونه قطعنامه دیگری خودداری ورزد. این نتیجه در کنار دو مسأله اساسی دیگر باعث شد تا شورای امنیت اقدام به تصویب قطعنامه‌ای نماید که در آن تا حدودی نظرات ایران، به ویژه در زمینه تعیین متجاوز، منعکس شده باشد. این دو مسأله به ترتیب عبارت بودند از:

(۱) پیروزی‌های بزرگ و استراتژیک ایران در جبهه‌های جنگ به ویژه در دو عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵.

(۲) به توافق رسیدن آمریکا و شوروی در مورد حل چند منازعه منطقه‌ای از جمله جنگ ایران و عراق.

عملیات والفجر ۸ که فتح بندر استراتژیک "فاو" را به دنبال داشت به حامیان غربی و منطقه‌ای عراق فهماند، ارتش عراق حتی به صورت بازدارنده هم قابل اعتماد نیست. علی‌الخصوص که این عملیات برخلاف غالب موارد قبلی، هم برای عراق و هم برای غرب غیرقابل پیش‌بینی و غافلگیرکننده بود. نطفه تصمیم نهایی قدرت‌های جهانی برای پایان دادن به این جنگ و جلوگیری از پیروزی نهایی ایران، همزمان با عملیات والفجر ۸ بسته شد. و در نهایت (عملیات کربلای ۵) هشدار جدی بود، که توانایی ایران برای پیروزی نظامی توسط جمهوری اسلامی عواقب بسیار وخیمی را برای منافع غرب، علی‌الخصوص آمریکا در منطقه خاورمیانه داشت.

با به قدرت رسیدن میخائیل گروباچف در شوروی که شخصی روشنفکر مآب و دارای تمایلات آشکار به غرب بود، آمریکا موقعیت را برای توافق با این رقیب سرسخت در مورد پایان جنگ به ضرر ایران یا حداقل بدون پیروزی برای طرفین آن مناسب دید و به این ترتیب از اسفندماه سال ۱۳۶۵ همزمان با موفقیت‌های ایران در عملیات کربلای ۵ گروه کاری ویژه‌ای مرکب از اعضای دائم شورای امنیت (آمریکا، شوروی، چین، فرانسه و انگلیس) به منظور بحث و تبادل نظر پیرامون بررسی راه‌های پایان جنگ ایران و عراق تشکیل شد. نتیجه کار این گروه که جلسات کار خود را به صورت محرمانه برگزار می‌کردند تحت عنوان قطعنامه ۵۹۸ منتشر شد و در تاریخ ۲۹/۴/۱۳۶۶ (۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷) به اتفاق آرا به تصویب شورای امنیت رسید. این قطعنامه عملاً اولین مداخله جدی و قابل تأمل شورای امنیت در باب جنگ ایران و عراق بود.

ایران رو در روی آمریکا

قطعه‌نامه ۵۹۸ تنها یک روز پیش از اولین اقدام آمریکا در حفاظت از نفت‌کش‌های کویتی در ۳۰ تیر ۱۳۶۶ تصویب شد. این عمل آمریکا که به "اسکورتن نفت‌کش‌ها" معروف شد هیچ معنایی جز افزایش فشار به ایران به منظور پذیرفتن قطعه‌نامه ۵۹۸ نداشت. آمریکا به بهانه حفاظت از نفت‌کش‌های کویتی، مجهزترین ناوگان نظامی خود را عازم خلیج فارس کرد تا هم نمایش قدرتی مؤثر در منطقه را داشته و هم برای اقدامات احتمالی به نفع عراق در منطقه گوش به زنگ باشد. اولین عملیات اسکورتن برای نفت‌کش‌های کویتی "گس پرنس" و "بریجتون" انجام شد. اما برخورد نفت‌کش غول‌پیکر "بریجتون" با مین که خسارات سنگینی را به بار آورد حیثیت آمریکا را به شدت لکه‌دار کرد. ایران بدون پذیرش مسئولیت این واقعه از آن ابراز خرسندی کرد و آمریکا را به خاطر توخالی بودن وعده‌هایش به سخره گرفت. حدود یک هفته بعد، در تاریخ ۹ مرداد ۱۳۶۶، زائران ایرانی خانه خدا که در حال برگزاری تظاهرات سالانه براءت از مشرکین بودند در شهر مکه توسط عوامل امنیتی رژیم سعودی مورد حمله قرار گرفتند که طی آن چهارصد حاجی به شهادت رسیدند. این اتفاق که با حمایت آشکار و صریح اکثر کشورهای منطقه (به جز لیبی و سوریه) مواجه شد و سکوت کامل مجامع بین‌المللی و حتی پشتیبانی رسمی آمریکا را در پی داشت اولاً- باب منازعه مستقیم و بی‌باکانه کشورهای حاشیه خلیج فارس را با ایران باز کرد و ثانیاً نشان داد که آمریکا در مواجهه با تهدید منافع خود در منطقه خلیج فارس، بدون ملاحظه پایگاه‌های عقیدتی انقلاب اسلامی را در هر کجای جهان هدف خواهد گرفت. ضمن این که غوغای خبری ناشی از این فاجعه بی‌سابقه، اخبار مربوط به شکست طرح اسکورتن نفت‌کش‌ها را تحت تأثیر قرار داد و این بیش از سایر مسایل به نفع آمریکا تمام شد. پس از وقوع فاجعه خونبار مکه، منطقه خلیج فارس شاهد یک دور حملات نظامی علیه منافع ایران بود. این حملات که در مراحل مختلفی شکل گرفت، در مقاطع حساسی به وقوع پیوست. در ابتدا، عراق حملات هوایی خود علیه ایران را با حمله به تأسیسات نفتی و کشتی‌های تجاری و نفت‌کش‌ها آغاز کرد. همچنین نیروی هوایی عراق شش شهر ایران را مورد حمله سنگین قرار داد، ایران با توجه به موقعیت جدید و احتمال افزایش فشارهای عراق با حمایت آمریکا و کشورهای منطقه، پیش از این اعلام کرده بود که بمباران‌های عراق را از طریق حمله علیه حامیان این کشور تلافی خواهد کرد. به این دلیل، متعاقب از سرگیری تهاجمات هوایی عراق، مقابله به مثل ایران محتمل به نظر می‌رسید. در چنین وضعیتی، برای اولین بار یک کشتی آمریکایی با پرچم پاناما در آب‌های دریای عمان با مین برخورد کرد. خبرگزاری‌ها به هنگام مخابره خبر به این مسأله اشاره کردند که برخورد این نفت‌کش با مین به فاصله سه روز پیش از مانور دریایی ایران (موسوم به مانور شهادت در خلیج فارس) در آب‌های منقطه و تمرین عملیات مین‌گذاری توسط قایق‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت گرفته است. در همین چارچوب، پس از اصابت کشتی پانامایی با مین و کشف مین‌های جدید در دریای عمان، سخنگوی پنتاگون برای نخستین بار علناً و رسماً ایران را مقصر قلمداد کرد. واکنش رسمی آمریکایی‌ها نشان‌دهنده تلاش جدید آنها برای گسترش حضورش در منطقه، با وارد ساختن فشار بر کشورهای اروپایی جهت ارسال ناوهای مین‌روب به خلیج فارس و همچنین فراهم‌سازی مقدمات اقدام نظامی علیه ایران بود.

با این حال آمریکایی‌ها برای رها شدن از اتهام مداخله در جنگ به سود عراق و با نگرانی نسبت به از سرگیری حملات هوایی عراق علیه تأسیسات اقتصادی و نفتی ایران و مقابله به مثل این کشور، از طریق کویت و عربستان از عراق درخواست کردند تا زمان صدور قطعه‌نامه‌ای از طرف شورای امنیت در مورد مجازات ایران، حملات خود را متوقف کند. عراق علی‌رغم بی‌میلی نسبت به این امر تحت فشارهای پیگیر آمریکا و کشورهای منطقه چند هفته‌ای از تهاجمات هوایی خود دست کشید. در آن مقطع زمانی معادله حاکم بر جنگ بدین شکل بود که عراق لازمه پایان دادن به آن را گسترش حملات به منابع نفتی و

نفت کش ها و کشتی های تجاری ایران می دانست و چنین ارزیابی می کرد که طی این حملات ، علاوه بر تخریب مؤثر اقتصاد ایران و در نتیجه تضعیف پشتوانه مالی جبهه ای این کشور ، بر اثر اقدامات تلافی جویانه ایران ، آمریکا هم به حمایت از کشورهای منطقه با ایران درگیر می شود و این امر نهایتاً به سود عراق خواهد بود. بر همین اساس ، توقف حملات هوایی عراق ، ۴۵ روز بیشتر طول نکشید و زمانی که عراق با عملیات های پارتیزانی موفق ایران و بی نتیجه بودن تلاش های آمریکا مواجه شد حملات خود را با بمباران نفت کش الوند که مشغول بارگیری نفت خام در جزیره سیری بود ، از سر گرفت. آمریکایی ها که از متقاعد ساختن ایران ناامید شده بودند و توانایی جلوگیری از تجاوز هوایی عراق را هم نداشتند ، به ناچار بخشی از فشار خود علیه ایران را با نشان دادن چراغ سبز به عراق اعمال کردند و امیدوار بودند ایران با رها ساختن خواسته های خود ، طرح و ابتکار عمل سازمان ملل برای پایان بخشیدن به جنگ را بپذیرد. در همین موقعیت بود که عراق حملات خود را از سر گرفت. ۴۸ ساعت پس از شروع دور جدید تهاجم عراق ، یک کشتی باربری با پرچم کویت توسط یک قایق تندرو مورد حمله قرار گرفت. متقابلاً عراق در ادامه حملات خود دو نفت کش و یک یدک کش متعلق به ایران را مورد حمله قرار داد. سرانجام در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۶۶ اصابت یک فروند موشک به جنوب کویت منجر به استمداد کویت از سازمان ملل شد. حمله موشکی به ساحل کویت در پاسخ به تهاجمات هوایی عراق ، بحران منطقه خلیج فارس را وارد مرحله جدیدی کرد. این حادثه نشان داد که حضور نظامی آمریکا نه تنها کمکی به حل بحران نکرده ، بلکه منجر به گسترش آن نیز شده است. ضمن این که صحت تحلیل های موجود ، یعنی تأثیر بازدارندگی حضور نیروهای آمریکا در منطقه را در برابر ایران مخدوش کرد. آمریکا در این وضعیت جدید به دنبال کسب ابتکار عمل در جنگ بود و چاره ای جز زدن ضربه مستقیم به ایران برای بازیابی آبروی ازدست رفته اش نمی دید. در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۶۶ دو فروند هلی کوپتر آمریکایی ، کشتی "ایران اجر" متعلق به نیروی دریایی ارتش را به اتهام مین گذاری ، بدون هیچ گونه هشدار قبلی مورد حمله قرار دادند که در این حادثه چهار ملوان این کشتی شهید ، چهار تن مجروح و همچنین ده ملوان به اسارت آمریکایی ها درآمدند. آمریکا با افتخار و سر و صدای فراوان اخبار این عملیات را به سراسر جهان مخابره کرد.

عملیات آمریکا علیه کشتی ایران یک شب قبل از سخنرانی رییس جمهور وقت ایران در مجمع عمومی سازمان ملل انجام گرفت و این خود دلیلی منطقی است مبنی بر این که چنین عملیاتی با طراحی قبلی انجام گرفته است و خود آمریکایی ها نیز بعدها به این امر اعتراف کردند. "واینبرگر" وزیر دفاع آمریکا ، با حضور در خلیج فارس در هنگام غرق کشتی ایران اجر با صراحت ابراز داشت : "وقتش رسیده ، ریشه ملت ایران باید خشکیده شود."

در پاسخ به این اتهام آمریکا ، بسیجیان نیروی دریایی سپاه در ۱۳ مهر ۱۳۶۶ ، در صدد انجام عملیات "خفجی" روی چاه های نفتی عربستان در خلیج فارس برآمدند که بنا بر دلایلی میسر نشد. روز بعد یک تانکر عربستان سعودی به نام "رد الکبری" که حامل مواد شیمیایی بود در نزدیکی سواحل امارات متحده عربی مورد حمله قرار گرفت و خسارات عمده ای دید. پس از آن در ۱۷ مهرماه ، هلی کوپترهای آمریکایی به قایق های تندرو ایرانی که در آب های کشور مشغول گشت زنی بودند حمله کردند که بر اثر این حمله ، دو قایق ایران غرق شد و سه نفر از پاسداران انقلاب به شهادت رسیدند. همچنین بر اثر عملیات تدافعی قایق های ایرانی ، یک هلی کوپتر توپدار آمریکایی منهدم شد. یک هفته بعد نفت کش آمریکایی "سانگاری" که در سواحل کویت لنگر انداخته بود مورد اصابت یک فروند موشک قرار گرفت و ۱۸ نفر از خدمه آن زخمی شدند. فردای آن روز هم نفت کش کویتی "سی ایل سیتی" که تحت اسکورت ناوهای آمریکایی بود و پرچم آمریکا را حمل می کرد هدف موشک قرار گرفت و در نتیجه سه خدمه آن زخمی و نفت کش آسیب جدی دید. کاخ سفید در پی حمله موشکی ایران به این دو

کشتی ، در ۲۴ مهرماه اعلام کرد که راه‌های پاسخ‌گویی به ایران را بررسی می‌کند. در روز ۲۷/۷/۱۳۶۶ چهار ناوشکن آمریکایی به سکوهای نفتی ایران به نامهای "رشادت" و "رسالت" حمله کردند و این دو سکو را با شلیک هزار گلوله توپ منهدم نمودند. در پاسخ به این اقدام آمریکا ، سه روز بعد اسکله بندر الاحمدی کویت مورد اصابت یک فروند موشک قرار گرفت. این حملات نظامی در خلیج فارس که شاهرگ حیاتی نفت جهان به شمار می‌رفت تأثیر بسیار بدی در بازار بورس سهام به وجود آورد و چنان رکودی را در این بازار ایجاد کرد که آمریکایی‌ها به آن "بحران دوشنبه سیاه" لقب دادند. وحشت ایالات متحده از ادامه این بحران اقتصادی که حیات آمریکا را به طور جدی مورد تهدید قرار داده بود باعث شد آمریکا سیاست جدیدی را مبنی بر عدم اقدام نظامی برای حمایت از کویت اعلام نماید. تنها ماندن کویت در بحران اخیر و همچنین ارسال پیام ایران مبنی بر خودداری از تداوم حملات در صورت حفظ بی‌طرفی کویت و همچنین اعلام تلویحی کویت مبنی بر عدم تمایل برای مواجهه با ایران باعث شد درگیری میان ایران و آمریکا به طور موقت پایان یابد.

بستن سنگ‌ها ، باز کردن سگ‌ها

در این مرحله آمریکایی‌ها علی‌رغم اقدام نظامی علیه ایران ، نه تنها نتوانستند ایران را از اقدام تلافی‌جویانه بازدارند ، بلکه به هیچ‌گونه موفقیتی نیز برای پایان بخشیدن به جنگ دست نیافتند. ضمن این که برخلاف خواسته آمریکا ، این ایران بود که آخرین اقدام را انجام داد. در مرحله بعد آمریکا تلاش‌های گسترده‌ای را برای تصویب قطعنامه‌ای در جهت تحریم تجاری ایران به انجام رساند که به دلیل مخالفت شوروی به نتیجه‌ای نرسید و فعالیت‌های دیگر این کشور برای تحریم اقتصادی همه‌جانبه ایران از جانب اروپا نیز بی‌نتیجه ماند و تنها تحریم تسلیحاتی ایران بر اثر فشارهای مستمر آمریکا تشدید شد. با توقف نبرد خلیج فارس ، توجه سپاه یک بار دیگر به جبهه‌های زمینی معطوف شد و با انجام عملیات نصر ۸ در شمال سلیمانیه عراق ، جنگ در زمین مجدداً رونق گرفت. در برابر این عملکرد ایران ، غرب رویکرد دیگری را در پیش گرفت و آن مسلح کردن ارتش عراق و تقویت ماشین جنگی این کشور بود که با توجه به برتری ایران در صحنه نبرد ، موازنه تسلیحات استراتژیک به سوی عراق سرازیر شد. انواع جنگنده‌های آخرین سیستم ، موشک‌های دوربرد و میان‌برد ، انبوه تانک هند نفربر ، قبضه‌های توپ ، هلی‌کوپتر و... از سوی آمریکا ، شوروی ، انگلیس ، فرانسه ، آلمان و... با قیمت‌های مناسب و حتی بدون پرداخت پول ، پس از هفت سال جنگ ، عراق را به مراتب از شروع جنگ توانمندتر ساخت. اخبار غیرآشکار نیز حاکی از آن بود که عراق در آستانه دستیابی به بمب اتمی است. همچنین در زمینه تهیه سلاح شیمیایی ، حمایت بی‌دریغ کشورهای اروپایی از عراق ، موجب شد که بغداد مهلک‌ترین مواد شیمیایی را در زرادخانه‌های خود انبار کرده و از آنها در میدان نبرد استفاده نماید. این در حالی بود که ایران برای خرید ابتدایی‌ترین مایحتاج تسلیحاتی هم دچار مشکل بود و قیمت‌هایی سرسام‌آور برای خریدهای نظامی خود می‌پرداخت و این مسأله در کنار سقوط وحشتناک قیمت نفت و مشکلات جدی ایران برای صادرات نفت ، به شدت پشتیبانی مالی و تسلیحاتی سپاه و ارتش را تحلیل می‌برد و این تغییر توازن به نفع عراق و به زیان کشورمان هر روز بیشتر می‌شد. ضمن این که فشارهای بین‌المللی حتی از جانب متحدان قابل اعتماد ایران مانند سوریه و بروز چنین شرایطی حاکی از آن بود که فرصت جنگ عراق و ایران پایان یافته است و این نزاع پس از حدود هشت سال در آستانه تعیین سرنوشت قرار دارد.

دفاع ادامه می‌یابد

با این وجود ، ایران برای حفظ برتری قوا ، از طریق جبهه‌های زمینی خود ، جنگ را ادامه داد و پس از چند عملیات موفق در غرب کشور ، در حالی که عراق با موشک‌های دریافتی از شوروی ، شهرهای بزرگ کشور از جمله تهران را پی در پی

مورد حمله قرار می داد سپاه پاسداران طی یک عملیات بزرگ در اسفند سال ۱۳۶۶ شهر کردنشین و استراتژیک حلبچه را به تصرف درآورد و یک بار دیگر قدرت نظامی خود را به نمایش گذاشت ، اما دیگر رویه سابق جنگ با عراق کارگر نبود. تصمیم جهانی برای جلوگیری از پیروزی ایران اتخاذ شده و عملاً پس از عملیات آزادسازی حلبچه آغاز گردید. چند روز بعد از انجام عملیات والفجر ۱۰ و ورود پاسداران انقلاب اسلامی به شهر حلبچه ، صدام حکم اعدام تمامی مردم این شهر را به دلیل استقبال از نیروهای ایرانی صادر کرد و این حکم را با بمباران بی سابقه شیمیایی در این شهر به اجرا درآورد. در پی این بمباران ، پنج هزار عراقی غیرنظامی کشته شدند و حلبچه تا ده سال غیرقابل سکونت اعلام شد. جنایت کشتار مردم حلبچه بسیار سهمگین بود و تا یک ماه کم و بیش در رسانه های خارجی بازتاب داشت اما در برابر چشمان حیرت زده جهانیان ، هیچ اقدامی ، حتی به صورت ظاهری و نمایشی از سوی مراجع و مجامع بین المللی برای محکومیت صدام انجام نگرفت و تدریجاً اخبار آن به بایگانی ها سپرده شد. این واقعه و بازتاب آن یک پیام برای ایران داشت؛ از این پس دست عراق برای هر کاری باز است. جمهوری اسلامی در موقعیت دشواری قرار داشت ، از یک طرف به دلیل برخورداری از برتری نظامی و دیدگاه های اعتقادی خود مایل به عقب نشینی از مواضع اصولی و برحق خود نبود و از سوی دیگر برای پیگیری خواسته های خود در شرایط دشوار جهانی احتیاج به یک عملیات بزرگ و پیروز دیگر داشت که به دلیل مشکلات نظامی فوق العاده ای که به آنها اشاره شد به زودی توانایی چنین کاری را نداشت. موقعیت جدید ایران به دلیل عملکرد برخی عناصر ستون پنجم در کشور و مواضع سازش طلبانه بعضی محافل منزوی سیاسی داخلی برای آمریکا و متحدانش آشکار شد. بدین ترتیب همه چیز برای زدن ضربه نهایی آماده بود.

عملیات نهایی شیطان

در روز ۲۵ فروردین سال ۱۳۶۷ ، برخورد رزمناو "ساموئل رابرتز" با مین ، بهانه آغاز دور جدید اقدامات نظامی آمریکا علیه ایران شد. در تاریخ ۲۹/۱/۱۳۶۷ ناوهای آمریکایی سکوهای نفتی رشادت و سلمان و مبارک را مورد حمله قرار دادند و ناوهای ایرانی سهند و جوشن را که برای عقب راندن ناوهای آمریکایی اعزام شده بودند منهدم نمودند و رزمناو سیلان را هم بمباران کردند. همزمان با حمله نظامی آمریکا در خلیج فارس ، ارتش عراق در منطقه "فاو" که چسبیده به خلیج فارس است با حمایت مستقیم هلی کوپترهای توپدار آمریکایی و اجرای بمباران وسیع شیمیایی به مواضع رزمندگان اسلام حمله کرد. این حمله در شرایطی انجام شد که بیشتر نیروهای ایرانی در جبهه های شمال غرب مستقر بوده و در حال تثبیت و تحکیم مواضع خود در حلبچه بودند. بدین ترتیب فاو در کمتر از ۳۶ ساعت سقوط کرد و اینگونه ، ورق به نفع عراق برگشت. ارتش عراق که با تصرف فاو روحیه مضاعفی گرفته بود نام این عملیات خود را "رمضان المبارک" نهاد و ۳۸ روز بعد در حالی که هنوز شوک بازپس گیری فاو توسط عراق در میان قوای ایران حاکم بود ، طی عملیاتی که آن راتوکلنا علی اللهنام نهاد بود به شملچه حمله برد. شملچه هم در کمتر از ۷۲ ساعت سقوط کرد. در ۲۹ خردادماه نیز لشکرهای عراق با کمک نیروهای منافقین شهر مهران را به تصرف درآوردند. در روز ۴ تیرماه عراق شروع عملیات توکلنا علی الله را اعلام کرد و طی دو - سه روز جزایر مجنون را از تصرف ایران خارج نمود. توان بالای نظامی عراق ، استفاده هول انگیز این کشور از گازهای شیمیایی بدون این که کوچکترین برخورد بین المللی را در پی داشته باشد و غافلگیری جبهه خودی باعث شد که ایران نتایج درخشان ترین فتوحات خود را به عراق واگذار کند. این در حالی بود که ایران همزمان مشغول مقابله با تحرکات نظامی آمریکا در خلیج فارس نیز بود. مهمترین عامل تضعیف جبهه های خودی کمبود نیروی انسانی محسوب می شد. تبلیغات ضعیف و ناشیانه ستاد تبلیغات جنگ و سیاست بی تدبیرانه برخی مسئولین مبنی بر دور نگه داشتن جو داخلی کشور از وضعیت جنگی باعث شده

بود که افکار عمومی تصور صحیحی از جنگ نداشته باشند و ذهنیت "ایران همیشه پیروز" به گونه‌ای بر اذهان عمومی حاکم شده بود که بحران حاکم بر جبهه‌ها و جنگ به سختی مورد قبول عموم قرار می‌گرفت. این مسأله موجب شده بود که نیاز شدید جبهه‌ها به نیروی انسانی مورد درک جدی آحاد مردم قرار نگیرد و این مشکل زمانی مرتفع گردید که کار از کار گذشته بود.

با این حال عزم و اراده ملی هنوز بر تداوم دفاع و ضربه زدن به متجاوزین بعثی قرار داشت و با از میان رفتن سیاست غلط تبلیغاتی، امید آن می‌رفت که روند جنگ غلی‌رغم دشواری‌های پیش آمده ادامه یابد. این تصور در روز ۱۲/۴/۱۳۶۷ از میان رفت. ناو فوق مدرن آمریکایی موسوم به "وینسنس" در یک اقدام کاملاً غیرمنتظره، یک فروند هواپیمای مسافربری ایران را که عازم دبی بود با دو فروند موشک مورد اصابت قرار داد و آن را سرنگون ساخت. از میان ۲۹۰ مسافر مقتول این پرواز که همگی غیرنظامی بودند تنها ۱۹۰ جنازه سالم مانده از آب گرفته شد.

آخرین اخطار

آمریکا ابتدا ادعا کرد که یک هواپیمای جنگی را سرنگون کرده است ولی بعد مدعی شد که ناو "وینسنس" دچار اشتباه شده است اما به جای عذرخواهی تقصیر این جریان را متوجه ایران دانست که تن به توقف جنگ نمی‌دهد. مدتی بعد هم فرمانده ناو "وینسنس" از دست رییس جمهور وقت آمریکا مدال افتخار دریافت کرد. اصرار ایران به سازمان ملل متحد، سرانجام منجر به تصویب یک قطعنامه از طرف شورای امنیت شد که البته در آن هیچ کس مقصر این فاجعه معرفی نشد و تنها به ابراز تأسف از اصل عمل و تأکید بر توقف بحران خاورمیانه بسنده گردید. این فاجعه در حقیقت اخطاری بود به ایران مبنی بر این که آمریکا از این پس خود را در هر کاری برای توقف جنگ و تنبیه ایران به خاطر بازی با حیثیت این کشور در خلیج فارس آزاد می‌داند. این مسأله به صورت تلویحی از جانب مقامات ارشد کاخ سفید نیز ابراز شد. انتظار هرگونه عکس العمل جهانی در برابر اقدامات آتی آمریکا بیهوده بود. امپراطوری‌های رسانه‌ای دنیا که همگی تحت سیطره آمریکا و متحدانش قرار داشتند، علاوه بر سانسور خبری جنایات آمریکا، فضای منفی بی‌سابقه‌ای راجع به ایران تدارک دیده بودند. زمینه برای زدن یک ضربه نهایی به پردرد سرترین انقلاب جهان و خلاصی از شر آن کاملاً مهیا بود. آمریکا نیازی به دخالت مستقیم خود نمی‌دید و این وظیفه را مجدداً بر عهده عراق گذاشت. عراقی که قدرتی معادل ۱۰ برابر نسبت به سال ۱۳۵۹ پیدا کرده بود و مجهزترین ارتش خاورمیانه پس از اسرائیل را در اختیار داشت.

در ۱۵ تیرماه سال ۶۷ عراق عملیاتی را به نام توکلنا علی الله^۳ در منطقه حاج عمران، قلعه دیزه، پنجوین و ماووت شروع کرد و طی پنج روز کلیه مناطق شمال کشور را که در سال ۶۶ و اردیبهشت سال ۶۷ با عملیات‌های کربلای ۱۰، نصر ۴، نصر ۸ و بیت المقدس ۶ آزاد شده بود بازپس گرفت. اساسی‌ترین نیاز ایران در این برهه از جنگ، زمان بود تا به بازسازی نیروهایش پردازد، اما عراق با قدرت تمام که قسمت اعظم آن را مدیون حملات کابوس‌وار شیمیایی خود بود این مهم را از ایران دریغ می‌کرد. در برخی محورها، رزمندگان اسلام قبل از این که فرصت آرایش نظامی پیدا کنند در سنگرهای خود با گاز شیمیایی به شهادت می‌رسیدند.

کمبود وسایل ضدشیمیایی به دلیل تحریم تسلیحاتی نیز ایران را در برابر این حملات فلج می‌کرد. صدای اعتراض‌های نمایندگان سیاسی ایران هم نسبت به این شیوه ناعادلانه و غیراصولی به جایی نمی‌رسید.

در ۲۱/۴/۱۳۶۷ دشمن طی یک حرکت گسترده و با نیرویی معادل ۱۱ لشکر، منطقه وسیعی در غرب عین‌خوش، موسیان و جنوب دهلران را اشغال کرد و در ادامه عملیات توکلنا علی الله^۳ و در کمتر از پنج ساعت، شهر دهلران را برای بار دوم پس از

سال ۵۹ به تصرف درآورد و طی این حمله هزاران تن از نیروهای ارتشی مستقر در منطقه را به اسارت درآورد. وقوع این حادثه بیشتر به یک فاجعه شبیه بود تا یک رخداد نظامی، زیرا علاوه بر سرعت پیش‌روی دشمن و ازهم‌گسیختگی نیروهای خودی، شهر دهلران که مقر فرماندهی ارتش در جنوب کشور بود به تصرف دشمن درآمد. سقوط ناگهانی این مناطق و پراکندگی تأثرانگیز هزاران سرباز سرگردان در منطقه، روحیه مردم را تضعیف نمود. در روز ۲۲ تیرماه نیروهای ایرانی به جهت مقابله با حملات عراق و تمرکز قوا در جبهه‌های جنوب از حلبچه عقب‌نشینی کردند. پس از عقب‌نشینی ایران از آخرین مناطق عراق در ۲۲ تیرماه، سلسله جلساتی در داخل کشور با هدف اتخاذ تصمیم‌هایی درباره جنگ تشکیل شد.

امام راحل در روزهای ۲۳ و ۲۴ تیرماه مشورت‌هایی را به صورت جداگانه انجام دادند. ولی نشست اصلی بر اساس دستور امام و با حضور چهل تن از شخصیت‌های مهم کشور در روز ۲۵/۴/۶۷ تشکیل شد. امام در پیامی به این جلسه ضمن بیان نظرات خود، تصمیم‌گیری در مورد آینده جنگ را به جلسه واگذار کردند. با گزارش نتایج این جلسه به امام، آن حضرت طی نامه تکان‌دهنده در همان روز خطاب به مسئولین کشور و نمایندگان مردم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را اعلام کردند که این نامه روز بعد در صحن عمومی مجلس توسط حاج سید احمد خمینی قرائت شد و خبر رسمی پذیرش قطعنامه بدون هیچ مقدمه‌ای در اخبار ساعت ۱۴ روز ۲۷/۴/۱۳۶۷ از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش گردید. مردم، به ویژه رزمندگان و افراد حزب اللهی و متدین و تمامی کسانی که در داخل و خارج کشور نسبت به نظام و انقلاب اسلامی تعلق خاطر داشتند و تازه شروع به مقابله با وضعیت جدید نموده بودند، با انتشار این خبر شگفت‌زده و کاملاً غافلگیر شدند و موجی از نگرانی در میان مردم پدید آمد. در نخستین ساعات حتی برای بسیاری از مردم این اقدام قابل قبول نبود و قطرات اشک و چهره‌های برافروخته، حکایت از همین مسأله داشت. موج شایعات مبنی بر دروغ بودن خبر رادیو و یا حتی احتمال فوت حضرت امام در میان مردم رواج پیدا کرد. سرانجام پیام امام به مناسبت سالگرد کشتار حجاج ایرانی در مکه معظمه که به "پیام استقامت" معروف شد مردم را به آرامش رساند تأثیر این پیام در آن مقطع بسیار عمیق بود. امام پذیرش قطعنامه را به "نوشیدن جام زهر" تشبیه کردند و از خداوند طلب لقای او را نمودند و مردم را به استقامت و پایداری در برابر همه قدرت‌ها دعوت نموده و اعلام کردند که با پذیرش قطعنامه، مسأله جنگ پایان نگرفته است. موج تحیر، سرگردانی و ابهام ایجاد شده در میان مردم به یک باره تبدیل به شور مذهبی و احساس تکلیف و درعین حال تقصیر شد و... اما عراق طبق پیش‌بینی حضرت امام از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران استقبال نکرد. حتی صدام در جلسه‌ای اظهار داشت که: "ما فکر می‌کردیم خمینی تنها مرد خدا و عبادت است، ما نمی‌دانستیم او یک سیاستمدار خبره است، پذیرش قطعنامه پشت ما را می‌شکند." صدام حاضر نبود برتری فعلی خود را که او را در آستانه رسیدن به آرزوهایش، در سال ۵۹ قرار داده بود با هیچ چیز معاوضه کند. در سحرگاه ۳۱/۴/۱۳۶۷ و تنها سه روز پس از پاسخ رسمی ایران به سازمان ملل مبنی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و در شرایطی که وزیر خارجه وقت ایران در حال مذاکره با دبیر کل سازمان ملل بود، نیروهای عراقی از دو محور کوشک و شلمچه به داخل خاک ایران پیشروی کردند و در مدت کمی توانستند تقریباً خرمشهر را به محاصره درآورند و حتی خود را به چند کیلومتری قرارگاه کربلا برسانند. انتشار خبر پیشروی دشمن به سمت جاده اهواز - خرمشهر و تهدید دوباره خرمشهر یادآور رخداد‌های آغاز جنگ بود و بازتاب گسترده‌ای در میان مردم به ویژه اهالی استان خوزستان داشت. در پی این حادثه، مردم که کاملاً حالت جنگی پیدا کرده بودند بار دیگر بسیج شدند. نیروهایی که هشت سال در جبهه‌ها حضور داشته و بسیاری از آنها بارها زخمی شده بودند، دوباره به جبهه‌ها آمدند. با این دگرگونی در روحیه و نگرش حاکم بر جامعه دوباره تجاوز نیروهای ارتش عراق، سپاه نیز خطوط دفاعی را برای مقابله با عراق تشکیل داد. مجموعه این رخدادها که برای عراق غیرقابل پیش‌بینی

بود اوضاع را به سود ایران تغییر داد.

کربلا در الغدير

در چنین شرایط دشواری که خرمشهر و اهواز در معرض اشغال قرار داشتند، حاج سید احمد خمینی پیام امام را تلفنی برای فرمانده وقت سپاه این چنین قرائت کرد: "این نقطه حیاتی کفر و اسلام است، یعنی نقطه شکست یا پیروزی اسلام و کفر است. و باید متر به متر جنگید و هیچ عذری از هیچ کس پذیرفته نیست و این جا نقطه‌ای است که یا موجب می‌شود سپاه، حیات پیدا کند دوباره در کشور، و یا برای همیشه یک سپاه ذلیل و مرده‌ای بشود." پیام امام بلافاصله در میان فرماندهان سپاه، قرارگاه‌ها و بسیجیان و سپاهیان منتشر شد و خروش عجیبی را ایجاد کرد. بوی نشاط و جهاد در همه جبهه‌های جنوب به مشام می‌رسید. روز جمعه مقابله قوای اسلام با قوای کفر آغاز شد و طی سه روز، بسیجیان و پاسداران که عمده‌ترین مهماتشان سلاح انفرادی بود گوشت و پوست خود را در مقابل تسلیحات زرهی عراق قرار دادند و درست مانند روزهای ابتدای جنگ، نبرد تن و تانک در اطراف خرمشهر به جریان افتاد. در کمال تعجب، ارتش عراق گرفتار چنان تلاشی و اضمحلالی شد که گزارشات مربوط به آن صدام را به وحشت انداخت و متعاقباً دولت عراق پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و عقب‌نشینی از خاک ایران را اعلام کرد. این در حالی بود که بسیجیان و پاسداران، عراق را تا مرزهای بین‌المللی عقب رانده بودند و بیم آن می‌رفت که وارد خاک عراق شوند و جریانات ابتدای جنگ تکرار شود، اما فرماندهی کل قوا مانع از چنین اقدامی شد و تعهد خود را نسبت به قبول قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد. نام این عملیات حسینی که آخرین نبرد میان ایران و عراق بود به دلیل تقارن با عید غدیر خم، "الغدیر" گذاشته شد، همزمان با نبرد "الغدیر" در جنوب کشور، غرب ایران نیز آستان حوادث مهمی بود که ان شاء الله در شماره آینده و همزمان با سالگرد عملیات پیروزمندانه "مرصاد" به آن خواهیم پرداخت.]

یا لثارات الحسین (ع)، محمد یاسر رجبی، سال هشتم، شماره ۱۳۶، چهارشنبه، ۲۷ تیر ۱۳۸۰.]

جنگ ظاهری: وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا [بقره/۲۱۷].

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ [انفال/۶۰].

جنگ باطنی: وَ مَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ [يوسف/۵۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِزْحَمَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سَلَّحَهُ الْبُكَاءُ [مصباح‌المتهجد، ص ۳۶۰].

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ [تغابن/۱۶].

۱. جهل و بیسوادی

۱. خطر جهل و بیسوادی در قرآن و سنت

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب/۷۲].

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَتَكَلَّمْ بِكُلِّ مَا تَعْلَمُ فَكُفَى بِذَلِكَ جَهْلًا [غررالحکم، ص ۲۱۳].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كُفَى بِالْعَالَمِ جَهْلًا أَنْ يَنْفَى عِلْمَهُ عَمَلَهُ [غررالحکم، ص ۱۵۲].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كُفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَرْتَكِبَ مَا نَهَى عَنْهُ [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۸].

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ [أمالی طوسی، ص ۵۶].

- ٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ [إرشاد مفيد ، ج ١ ، ص ٢٣١] .
- ٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَفَى بِخَشِيئَةِ اللَّهِ عِلْمًا وَكَفَى بِالْإِغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا [سعد السعود ، ص ٨٧] .
- ٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثُوكَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا [نهج البلاغه نامه ، ص ٦٩] .
- ٨- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الجهل في ثلاث في تبدل الإخوان و المنابذه بغير بيان و التجسس عما لا يعنى [تحف العقول ، ص ٣١٥] .
- ٩- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٦٤] .
- ١٠- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من الجهل أن تظهر كل ما علمت [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ١٢١] .
- ١١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ [نهج البلاغه ، حكمت ٣٨٤] .
- ١٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رغبتك في المستحيل جهل [غررالحكم ، ص ٣١٢] .

٢. خطر جهل در روايات

- ١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْجَهْلُ مَوْتُ التَّوَانِي فَوْتُ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٦٧] .
- ٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجهل في الإنسان أضر من الأكله في البدن [غررالحكم ، ص ٧٣] .
- ٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجهل مميت الأحياء و مخلد الشقاء [غررالحكم ، ص ٧٥] .
- ٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجهل أدوأ الداء [غررالحكم ، ص ٧٣] .
- ٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجهل مطيه شمس من ركبها زل و من صحبها ضل [ظل] [غررالحكم ، ص ٧٥] .
- ٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجهل يفسد المعاد [غررالحكم ، ص ٧٥] .
- ٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجهل فساد كل أمر [غررالحكم ، ص ٧٣] .
- ٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجهل أصل كل شر [غررالحكم ، ص ٧٣] .
- ٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجهل معدن الشر [غررالحكم ، ص ٧٣] .
- ١٠- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٢] .
- ١١- قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : الجهل خصم [أعلام الدين ، ص ٣١٣] .
- ١٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الحرص و الشره و البخل نتيجة الجهل [غررالحكم ، ص ٢٩٢] .

٣. خصوصيات جاهل در روايات

- ١٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أنا الجاهل عصيتك بجهلي و ارتكبت الذنوب بجهلي لفساد عقلي و ألهتني الدنيا لسوء عملي و اغتررت بزینتها بجهلي و سهوت عن ذكرك [العدد القوي ، ص ٣٦٣] .
- ١٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا يردع الجهول إلا حد الحسام [غررالحكم ، ص ٧٤] .
- ١٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لو أن العباد حين جهلوا وقفوا لم يكفروا و لم يضلوا [غررالحكم ، ص ٧٦] .
- ١٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَ لَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٨٨] .
- ١٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عمل الجاهل وبال و علمه ضلال [غررالحكم ، ص ٧٤] .
- ١٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نعمه الجاهل كروضه على مزبله [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ١٧] .

١٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غنى الجاهل بماله [غررالحكم ، ص ٧٣ .]

٢٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : للجاهل في كل حاله خسران [غررالحكم ، ص ٧٦ .]

٢١- قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : رياضة الجاهل و رد المعتاد عن عادته كالمعجز [تحف العقول ، ص ٤٨٩ .]

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أجهل الناس المغتر بقول مادح متملق يحسن له القبيح و يبغض إليه النصيح [غررالحكم ، ص ٧٤ .]

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غاية الجهل تبجح المرء بجهله [غررالحكم ، ص ٧٥ .]

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَعْقَلُ النَّاسِ مُحْسِنُ خَائِفٌ [مجموعته ورام ، ج ١ ، ص ٨٧ .]

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أعظم الجهل جهل الإنسان أمر نفسه [غررالحكم ، ص ٢٣٣ .]

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تكثر لك بما لا يبقى لك و لا تبقى له من أعظم الجهل [غررالحكم ، ص ٧٤ .]

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رأس الجهل الجور [غررالحكم ، ص ٤٥٥ .]

٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رأس الجهل معاداة الناس [غررالحكم ، ص ٤٦١ .]

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَدَّ نَفْسَهُ بِمِا جَهْلٍ مِنْ مَعْرِفَتِهِ لِلْعِلْمِ عَالِمًا وَ بِرَأْيِهِ مُكْتَفِيًا فَمَا يَزَالُ لِلْعُلَمَاءِ مَبَاعِدًا وَ عَلَيْهِمْ زَارِيًا وَ لِمَنْ خَالَفَهُ مَخْطَأً وَ لِمَا لَمْ يَعْرِفْ مِنَ الْأُمُورِ مُضَلَّلًا فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأُمُورِ مَا لَمْ يَعْرِفْهُ أَنْكَرَهُ وَ كَذَبَ بِهِ وَ قَالَ بِجَهَالَتِهِ مَا أَعْرَفَ هَذَا وَ مَا أَرَاهُ كَانَ وَ مَا أَظُنُّ أَنْ يَكُونَ وَ أَنَّى كَانَ وَ ذَلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأْيِهِ وَ قَلَّةِ مَعْرِفَتِهِ بِجَهَالَتِهِ فَمَا يَنْفَكُ بِمَا يَرَى مِمَّا يَلْتَبِسُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ رَأْيِهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُ لِلْجَهْلِ مُسْتَفِيدًا وَ لِلْحَقِّ مُنْكَرًا وَ فِي الْجَهَالَةِ مُتَحِيرًا وَ عَنِ طَلْبِ الْعِلْمِ مُسْتَكْبِرًا [تحف العقول ، ص ٧٣ .]

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : من أخلاق الجاهل الإجابة قبل أن يسمع و المعارضة قبل أن يفهم و الحكم بما لا يعلم [أعلام الدين ، ص ٣٠٣ .]

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) في جواب من سألته عن اعلام الجاهل : إن صحبته عناك و إن اعتزلته شتمك و إن أعطاك من عليك و إن أعطيته كفرتك و إن أسررت إليه خانك و إن أسر إليك اتهمك و إن استغنى بطرو كان فظا غليظا و إن افتقر جحد نعمه الله و لم يتحرج و إن فرح أسرف و طغى و إن حزن أيس و إن ضحك فهق و إن بكى خار يقع في الأبرار و لا- يحب الله و لا يراقبه و لا يستحيى من الله و لا يذكره إن أرضيته مدحك و قال فيك من الحسنه ما ليس فيك و إن سخط عليك ذهبت مدحته و وقع فيك من السوء ما ليس فيك فهذا مجرى الجاهل [تحف العقول ، ص ١٨ .]

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صفة الجاهل أن يظلم من خالطه و يتعدى على من هو دونه و يتناول على من هو فوقه كلامه بغير تدبر إن تكلم أثم و إن سكت سها و إن عرضت له فتنه سارع إليها فأردته و إن رأى فضيلة أعرض و أبطأ عنها لا- يخاف ذنوبه القديمة و لا يرتدع فيما بقى من عمره من الذنوب يتوانى عن البر و يبطن عنه غير مكترث لما فاته من ذلك أو ضيعه فتلك عشر خصال من صفة الجاهل الذي حرم العقل [تحف العقول ، ص ٢٨ .]

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَّالِ تَشْتَفِرُّهَا الْأَطْمَاعُ وَ تَزْتَهِنُهَا الْمُنَى وَ تَشْتَغِلُّهَا الْخَدَائِعُ [كافي ، ج ١ ، ص ٢٣ .]

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل لا يعرف تقصيره و لا يقبل من النصيح له [غررالحكم ، ص ٧٥ .]

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل ميت و إن كان حيا [غررالحكم ، ص ٧٥ .]

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل لا يرتدع و بالمواعظ [بالمواعظة] لا ينتفع [غررالحكم ، ص ٧٤ .]

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل كزله العالم صوابه [غررالحكم ، ص ٧٤ .]

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل يستوحش مما يأنس به الحكيم [الحليم] [غررالحكم ، ص ٧٤ .]

- ٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل صخرة لا ينفجر ماوا و شجرة لا يخضر عودها و أرض لا يظهر عشبها [غررالحكم ، ص ٧٤] .
- ٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل من خدعته المطالب [غررالحكم ، ص ٧٤] .
- ٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل من جهل قدره [غررالحكم ، ص ٧٣] .
- ٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل من جهل أمره [غررالحكم ، ص ٧٣] .
- ١٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٠٣] .
- ١١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : العاقل من أحرز أمره [غررالحكم ، ص ١٥٢] .
- ١٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : العاقل يعتمد على عمله الجاهل يعتمد على أمله [غررالحكم ، ص ١٥١] .
- ١٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : العالم ينظر بقلبه و خاطره و الجاهل ينظر بعينه و ناظره [غررالحكم ، ص ٧٤] (ع) [غررالحكم ، ص ٧٥] .

- ١٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل يميل إلى شكله [غررالحكم ، ص ٤٢٣] .
- ١٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل لن يلقي [يلغى] أبدا إلا مفرطا أو مفرطا [غررالحكم ، ص ٧٤] .
- ١٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا [نهج البلاغه ، حكمت ٧٠] .
- ١٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل من خدعته المطالب [غررالحكم ، ص ٧٤] .
- ١٩- قَالَ الْهَادِي (ع) : الجاهل أسير لسانه [أعلام الدين ، ص ٣١١] .
- ٢٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الجاهل إذا جمد وجد [إذا جحد وحد] و إذا وجد الحد [وحد] [غررالحكم ، ص ٧٤] .
- ٢١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : طاعة الجهول تدل على الجهل [غررالحكم ، ص ٧٥] .
- ٢٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من جهل قدره عدا [تعدى] طوره [غررالحكم ، ص ٢٣٣] .
- ٢٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : : إن الجاهل من عصى الله و إن كان جميل المنظر عظيم الخطر [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٥٥] .
- ٢٤- قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : تعجب الجاهل من العاقل أكثر من تعجب العاقل من الجاهل [تحف العقول ، ص ٤١٤] .

٤. ارتباط انسان با دوست جاهل و دشمن دانا در روايات

- ١- خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ [اعراف/١٩٩] .
- ٢- قَالَ الرَّضَا (ع) : صديق الجاهل في تعب [العدد القوي ، ص ٢٩٢] .
- ٣- قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : صديق الجاهل في تعب [خصائص الأئمة (ع) ، ص ١١٨] .
- ٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صديق الجاهل معرض للعطب [غررالحكم ، ص ٤٣٢] .
- ٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَحْكُمُ النَّاسَ مَنْ فَرَّ مِنْ جُحَالِ النَّاسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٤] .
- ٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .
- ٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كن بعدوك العاقل أوثق منك بصديقك الجاهل [غررالحكم ، ص ٤٢٥] .

٥. مبارزه اسلام با جهل

- ١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا [نهج البلاغه ، حكمت ٤٣٨] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من جهل شيئاً عابه [كشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۴۷].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قلت أربعا أنزل الله تصديقي بها في كتابهقلت المرء مخبوء تحت لسانه فإذا تكلم ظهر فأنزل الله تعالى وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ [محمد-۳۰]: قلت فمن جهل شيئاً عاداه فأنزل الله لَهَيْبُ كَذَبُوا بِمَا لَمْ يَحِيطُوا بِعِلْمِهِ [يونس-۳۹] [بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۸۳].

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لا تعادوا ما تجهلون فإن أكثر العلم فيما لا تعرفون [غررالحكم، ص ۴۶].

۱- معرفی جهل: جنایات جهل

۲- جهل حافظ حکومت ستمگران و حکومتهای ضد انسانی

الف) معاویه: هر وقت مسلمین آگاه و عالم شوند و تکالیف خود را بدانند مرگ بنی امیه رسیده است.

ب) یزید: غلبه و پیروزی بر حسین برای من به خاطر جهل و نادانی مردم بود. (زندگانی امام حسین (ع) - عمادزاده، ص ۱۹۶)

ج) فرعون مشتی ساحر را در کاخش جمع می کند تا مردم را در جهل و خرافات نگهدارند.

الف) مساله جبر در زمان حکومت بنی امیه به وجود آمد تا جنایات و امام کشی را به اراده خداوند واگذارند و بنی امیه را معصوم و بی گناه جلوه دهند.

۶. نکاتی در باب جهل

ب) هر گاه نمی توانستند از کمیت محصلین بکاهند کیفیت آموزش و پرورش را تغییر می دادند.

محصل دبیرستانی در پایان دوره دبیرستان از تعمیر یک دو چرخه عاجز است. کیهان، ۱۴ یا ۱۵ آذر سال ۳۶.

حکومت‌های مذکور نیز از جهل پاسداری می کردند:

الف) از گسترش کمی دانش جلوگیری می کردند.

کنگو در نیمه قرن بیستم با ۱۶ میلیون جمعیت ۱۶ نفر دانشجو داشت. پیکار اندیشه، ج ۲، ص ۵.

آنگولا با ۵/۴ میلیون جمعیت ۷۵۰ محصل دبستانی و ۴ دانشجو داشت (الجزائر و مردان مجاهد).

کاپیتان دین فرانسوی می نویسد وقتی ما فرانسویها متصدی امور الجزائر شدیم مدارس آنها را به یک پنجم تقلیل دادیم.

وقتی کفاشی قبول می کند که همه بدهکاری خزانه دولت را پردازد و در عوض به پسرش اجازه آموزش و تعلیم داده شود

انوشیروان اجازه نمی دهد.

ج

۱. جهل خاطره از شهدای کربلا

۱. شهدای خاندان بنی هاشم

۱. پسران حضرت زینب (سلام الله)

پس از خارج شدن امام حسین (ع) از مدینه فرزندان حضرت زینب عون و محمد از مدینه بیرون

آمده و خود را به امام رساندند .

روز عاشورا حضرت زینب این دو فرزند را آماده کرده و تقدیم برادر کرد و به داخل خیمه رفت و وقتی شهید شدند برای اینکه برادرش خجالت نکشد از خیمه بیرون نیامد .
عبدالله جعفر در مدینه مجلس ختمی برای دو فرزندش گرفته بود ، شخصی وارد شد و گفت :
حیف شدند این بچه‌ها عبدالله کفشی برداشته بر صورت او زد و گفت :
ما ضرر کردیم که از شرکت در این فوز محروم شدیم .

۲. حضرت علی اکبر (ع)

شبهه‌ترین مردم از نظر ظاهر و اخلاق و رفتار به رسول اکرم (ص)

هر جا به امام حسین سلام می‌دهیم بلافاصله می‌گوییم و علی بن الحسین

اولین شهید از بنی هاشم - جنگاور و شجاع

روز عاشورا اذان نماز را او گفت .

پیامبر خدا وقتی به جوانان بنی هاشم نگاه کرد این گونه فرمود :

إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا و أنى ذكرت ما يلقي أهل بيتي من بعدى من أمتي من قتل و تطريد و تشرید [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۱۲] .

در منزلگاه ثعلبیه امام خواب می‌بیند و کلمه استرجاع را می‌گوید ، علی اکبر سؤال می‌کند. حضرت جواب داد : صدای هاتفی را شنیدم که مرگ پشت سر این قافله در حرکت است علی اکبر پرسید مگر ما بر حق نیستیم. حضرت فرمود : آری بر حقیق

علی اکبر : اذا لابنالی بالموت و نموت محققین. [تاریخ ابن اثیر]

جای مقایسه دارد با گفتگوی حضرت ابراهیم با فرزندش اسماعیل

۳. حضرت قاسم (ع)

نوجوان شهیدی که شب عاشورا در جواب عمو گفت : أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِشْنَشْ به بلوغ نرسیده بود. برای جبهه رفتن ، دست و پای

امام حسین را می‌بوسید تا اجازه بگیرد. امام او را

در آغوش گرفت و هر دو گریه کردند ، او دلاورانه جنگید تا به شهادت رسید.

۴. برادران حضرت ابوالفضل (ع)

مستجداش انشاءالله من الصابرين - لابنامی بالموت

برادران حضرت ابوالفضل یعنی

حضرت عباس (ع) قبل از شهادتش به برادرها فرمود شماقبل از من به میدان بروید تا

برای شما نوحه سرایی کنم و چون برادر بزرگتر بود اول برادرهایش را به بهشت فرستاد

و آنگاه خودش - این چهار برادر افتخار ام البنین هستند.

۵. مسلم بن عقیل (ع)

نماینده امام به کوفه ، امام در نامه‌اش فرمود : تو برادر من و مورد اعتماد من هستی

در روزهای اول تا هجده هزار نفر دورش جمع شدند اما به خاطر تهدیدها و تطمیع‌های ابن

زیاد تنهای تنها شد به طوریکه یک نفر نبود او را به خانه راه بدهد .
روز واقعه یک تنه با مأموران جنگید ولبهائش مجروح شد وباکمال افتخاربه شهادت رسید.

۶. حضرت ابوالفضل (ع)

قمر بنی هاشم - فقیه اهل بیت - بسیار اهل عبادت و نماز
فرمانده - پرچمدار - پاسدار خیمه‌ها - سقا

باب الحوائج

رجز او در کربلا : والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء" عن دینی

۷. کودکان شهید

این کودک هفت سال داشت ، وقتی شهادت عبدالله بن حسن را دید خیلی متأثر شد ، غروب
عاشورا وقتی لشکر عمر سعد خیمه‌ها را آتش زدند بچه‌ها فرار کردند ، ده نفر به دنبال
این بچه افتاده بودند تاگوشواره او را برداشته ، آنگاه او را بکشند ، بالاخره به طرز نا جوانمردانه‌ای او را کشتند.

۱. محمد نوه عقیل

درشکم مادر بود که پدرش امام حسن شهید شد. سرپرستی او را عمویش امام حسین بر عهده
گرفت ، ده ساله بود که در آغوش عمویش به شهادت رسید ، روز عاشورا وقتی غربت امام را
دیدبه سوی میدان دوید و خودش را سپر کرد و شمشیری که برای آسیب رساندن به امام فرود
آمد دست او را قطع کرد.خودش رادربغل عموانداخت ، دشمن جلوآمده سرازتن این طفل جدا کرد.

۲. عبدالله بن حسین

جعفر طیار در جنگ موته که به فرمان پیامبر شرکت کرده بود شهید شد. فرزندش محمد در
جنگ صفین شهید شد .

فرزند محمد ، قاسم در کربلا به شهادت رسید.

(شجره طیبه)

۳. قاسم

جعفر طیار در جنگ موته که به فرمان پیامبر شرکت کرده بود شهید شد. فرزندش محمد در
جنگ صفین شهید شد .

فرزند محمد ، قاسم در کربلا به شهادت رسید.

(شجره طیبه)

۲. صحابه شهید کربلا

۱. هانی بن عروه

پیرمرد نود ساله میزبان حضرت مسلم ، گرفتار مزدوران ابن زیاد شد. او بزرگ دوازده هزار مرد مسلح بود ولی در زندان ابن
زیاد ابتدا شکنجه و سپس در بازار گوسفند فروشها

سر بریدند. هانی به هیچ قیمت حاضر نشد مسلم بن عقیل را تحویل دهد و گفت : به دور از جوانمردی است که مهمان خود

را تحویل شما بدهم.

هانی را در بازار گوسفندفروشا سر بریدند.

۲. حبیب بن مظاهر

صحابی پیامبر (ص) بود. در جنگهای امیرالمؤمنین شرکت داشت. دانشمند و مورد اعتماد و محبوب مردم کوفه بود.

روزی با میثم تمار به هم رسیدند، حبیب به میثم گفت: می بینم که به زودی به دار آویخته می شوی. میثم گفت: من هم می بینم تو را در راه یاری فرزند رسول خدا شهید می کنند و سرت را بریده در کوفه می گردانند.

مردم که این گفت و شنود را دیدند متحیر مانده بودند که رشید هجری از راه رسید و

گفت: قاتل میثم صد درهم بیشتر از قاتل حبیب جایزه می گیرد.

چند سالی گذشت هر سه پیشگویی عملی شد.

(رجال کشی)

۳. انس

مسن ترین صحابی شهید کربلا

۴. مسلم بن عوسجه

صحابی - عابد - حاضر در فتوحات صدر اسلام، اهل تبلیغ و ارشاد، بعد از شهادت حضرت مسلم

بن عقیل با زن و فرزندش از کوفه فرار کرد.

چهل خاطره از شهدای کربلا، صفحه ۳

شب عاشورا به امام حسین (ع) عرض کرد: آنقدر می جنگیم تا اسلحه ها تمام شود آنگاه

باسنگ می جنگیم. وقتی شهید شد امام بر بالینش آمد و این آیه را تلاوت کردفمنهم من قضی نحبه و منهم...

در لحظه آخر دوستش حبیب بن مظاهر را به یاری امام سفارش کرد.

مسلم قرائتش را بر حضرت علی (ع) عرضه کرد.

۳. قاصدان شهید کربلا

از جوانان کوفه بود. بارها میان امام حسین (ع) و مردم کوفه نامه آورد. در آخرین بار که پیام امام را برای مردم کوفه می آورد

دستگیر شد. قبل از دستگیری نامه را جوید تا به دست دشمن نیفتد.

ابن زیاد گفت: باید در مقابل مردم به امام حسین و پدرش علی (ع) دشنام بدهی، پذیرفت بالای منبر رفت و گفت:

انّ الحسین خیر خلق الله ابن فاطمه بنت رسول الله و انا رسوله الیکم فاجیبوه ثم لعن ابن زیاد و اباه

ماموران او را گرفتند و به شهادت رساندند.

وقتی خبر شهادتش به امام حسین (ع) رسید چشمان امام از اشک پر شد و این آیه را تلاوت کرد، ومنهم من قضی نحبه و منهم

من یتظر [معجم رجال خوئی]، (قاموس تستری)]

صحابی - فقیه - نامه رسان حضرت مسلم برای امام حسین (ع) در راه دستگیر شد. او را پیش ابن زیاد آوردند، اقرار

نکرد و گفت: از مرگ نمی ترسم. این پیرمرد صحابی را از بالای قصر دارالاماره پرتاب کرده و آنگاه سرش را بریدند. عبدالله برادر رضاعی امام حسین بود.

حامل نامه امام به مردم بصره بود تا مردم را به کربلا دعوت کند. شخصی در بصره سلیمان را با نامه تحویل حکومت داد و به شهادت رسید.

۴. تواین شهید کربلا

هر دو از خوارج بودند. بعد از طرفداران معاویه و یزید و همراه سپاه عمر سعد به کربلا آمدند تا عصر عاشورا هوادار یزید بودند اما بعد از شنیدن هل من ناصر امام حسین به طرف امام آمدند و وفاداری خود را اعلام کردند و هر دو با هم در یکجا شهید شدند.

از خانواده‌ای بزرگ و با شخصیت بود. حر در کوفه رئیس بود.

بهازار نفر راه را بر امام بست اما مودب و متواضع بود.

وقت نماز مردانگی به خرج داده به امام اقتدا کرد. وقتی جلو امام را گرفت امام فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، حر گفت:

حیف که مادرت زهرا است و گرنه جواب می دادم. روز عاشورا گفت: خودم را میان بهشت و جهنم می بینم

بالاخره تصمیم گرفت حسینی شود، خدمت امام رسید و امام توبه‌اش را پذیرفت فوری به میدان رفت و به شهادت رسید. امام

بر بالینش آمد، به رخسارش دست کشید و فرمود: تو را باید آزادم نامید

همانگونه که مادرت نامت را حر گذاشته.

۵. بردگان شهید کربلا

ابونیز از اهالی ایران از مناطق کویری بود و قنات کندن را خوب بلد بود، حضرت علی (ع)

در حفر قناتها از او کمک گرفت و مزرعه‌اش را به نام او نام گذاری کرد. مزرعه ابو نیزر

ماجرای وقف چشمه آب که حضرت فرمود: قلم و کاغذ بیاورید تا وقف کنم مربوط به این مزرعه

است. این پیرمرد به همراه فرزندش در کربلا شهید شدند.

غلام بود - صحابی بود - در تمام جنگها یار علی (ع) بود - در کربلا شهید شد.

غلام امام مجتبی (ع) بود، بعد از شهادت امام حسن (ع) در خانه امام حسین (ع) کار می کرد.

او با کمال افتخار در کربلا به شهادت رسید مادرش در خانه امام سجاد کار می کرد. چون سفر کربلا پیش آمد این مادر و

فرزند از مدینه همراه امام حسین (ع) به کربلا آمدند.

منجیح از اولین شهیدان کربلاست و نامش در زیارت ناحیه آمده است. [تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۴۷].

برده‌ای که رسول خدا را درک کرد. حضرت امیر او را به فرماندهی کوفه منصوب کرد. بعد از مدتی والی آذربایجان شد.

وقتی به شهر انبار حمله شد امام نامه‌ای نوشته به دست سعد داد تا برای مردم بخواند (همان خطبه معروفانّ الجهاد باب من

ابواب الجنّة) بعد از حضرت علی (ع) از یاران امام حسن و امام حسین بود و در کربلا شهید شد.

جون برده سیاه - متخصص اسلحه - شب عاشورا امام به خیمه تعمیر اسلحه آمد و شعر معروف را خواند یا دهراف لک من

خلیل...

روز عاشورا امام او را آزاد گذاشت ولی چون خودش را روی پای امام انداخت و گفت: برده‌ای سیاهم بدبو هستم اما عمری در خدمت شما بوده‌ام می‌خواهم خونم در راه شما ریخته شود. امام اجازه داد به میدان رفت رجز می‌خواند که افتخارم همین بس که حامی دین خدا شده‌ام.

پس از شهادتش امام بر بالینش آمده فرمود: بار خدایا روسفیدش کن، خوش بویش قرار ده، او را با ابرار محشورش نما. امام باقر (ع) فرمود: وقتی بنی‌اسد برای دفن شهدا آمدند بوی خوشی از بدن او استشمام کردند. پدرش راهنمای رسول الله در هجرت از مکه به مدینه بود.

اسلم قاری قرآن، کاتب امام، مسئول حفظ اسناد و نوشته‌جات امام (بایگانی) رجز او: امیری حسین و نعم الامیر سرور فوآد بشیر النذیر وقتی شهید شد امام بر بالینش آمده و دست به گردنش انداخته صورت به صورتش گذاشت و گریه کرد. اسلم چشم باز کرد، امام به صورتش لبخند زد اسلم گفت: کیست مانند من که پسر پیامبر در وقت احتضار صورت به صورتش بگذارد.

۶. خصوصیات شهدای کربلا

چند روزی قبل از اینکه کاروان اهل بیت به کربلا برسند مردی وارد آن منطقه شد، مردم نام او را پرسیدند او گفت: خبر یافته‌ام که در این نقطه بین سپاه حق و باطل درگیری می‌شود برای کمک آمده‌ام. این مرد در کربلا ماند تا امام وارد شد و روز عاشورا به شهادت رسید ولی هیچ کسی نام او را نفهمید لذا مرحوم سید رضا صدر در کتاب پیشوای شهیدان نام او را شهید گمنام گذاشته است.

مسلم یک پایش را در جنگ صفین از دست داده بود.

با اینکه طبق آیات جهاد از جنگ معاف بود در کربلا حاضر شد و به شهادت رسید.

از چهره‌های سرشناس شیعه در کوفه، مردی آگاه و اسلحه‌شناس، مسؤل دریافت اموال و خرید اسلحه در کوفه برای حضرت مسلم بن عقیل بود. روز عاشورا هنگام ظهر خدمت امام آمد و گفت: جانم فدای تو وقت نماز نزدیک شده دوست دارم نماز گزارده به ملاقات خدا بروم. امام نگاهش را بالا انداخت و فرمود: تو نماز را به یاد آوردی خداوند تو را از نماز گزاران قرار دهد. آنگاه ابو ثمامه و جمعی دیگر با امام نماز جماعت خواندند. او جزء آخرین سه نفری بود که روز عاشورا از یاران امام باقیمانده بود. [عنصر شجاعت]

جوانی قهرمان از اشراف کوفه بود، همین که به همسرش پیشنهاد رفتن به کربلا را داد همسرش استقبال کرده گفت: به شرط اینکه مرا هم ببری.

زن و شوهر شبانه از کوفه فرار و به لشکر امام پیوستند.

روز عاشورا زن شوهرش را تشویق می‌کرد. به شوهرش گفت: پدر و مادرم به فدایت جنگ کن پیش روی فرزند پیامبر من هم با تو هستم تا شهید شوم. همسر عبدالله عمود خیمه را برداشت به سوی دشمن رفت اما امام دستور داد برگردد او هم اطاعت کرد.

وقتی شوهر روی زمین افتاد زن بر بالینش آمده گفت: بهشت بر تو گوارا باد. دشمن از او هم صرف نظر نکرد و همسر عبدالله را به شهادت رساند.

پیرمرد عابد ، شجاع از صبح عاشورا تا تنهایی امام حسین (ع) جنگید تا اینکه به زمین افتاد و در میان کشته‌ها بیهوش افتاده بود ، وقتی به هوش آمد فریاد خوشحالی دشمن را شنید خنجری از قبل در چکمه هایش پنهان کرده بود بیرون آورد و جنگید تا شهید شد. [عنصر شجاعت کمره‌ای]

از یاران حضرت علی (ع) در سه جنگ صفین ، جمل و نهروان بود. در جنگ صفین فرمانده بود.

همین که قاصد امام مردم بصره را برای کمک دعوت کرد هیچ کس جز هفهاف به کربلا نیامد با اینکه وسیله نداشت ، جاده‌ها هم نا امن بود پیاده به کربلا آمد و شهید شد.

در کربلا در بین کشته‌ها افتاده بود. مجروح شده بود

بعد از مجروحیت اسیر شد و در زندان دشمن به شهادت رسید.

از معروفین کوفه بود ، کوفه حکومت نظامی بود ، فکر کرد که چگونه از کوفه خارج شده و خودش را به لشکر امام برساند.

بالاخره لباس سربازان دشمن را پوشید و همراه لشکر عمر سعد بیرون آمد و در کربلا خودش را به امام رساند و روز عاشورا همراه فرزندش شهید شد.

موقع به معنای دردمند است گویا این اسم از روز اول به پدرش الهام شده بود. در عاشورا در اثر شمشیرها بی هوش روی زمین افتاد ، بستگانش که در لشکر یزید بودند او را به پشت جبهه و پس از آن به کوفه بردند و مخفیانه مداوا کردند. ابن زیاد فهمید و فرمان قتل او را داد اما با وساطت افراد دستور داد با غل و زنجیر تبعید شود ، پس از یک سال جراحت و تبعید به شهادت رسید.

از اشراف قبیله ، جنگ آور و با سابقه در اسلام بود.

در زمان عثمان از طرفداران عثمان بود همزمان با امام حسین از مکه بر می گشت در مسیر راه در یک توقفگاه استراحت می کردند. امام قاصدی فرستاد و او را به خیمه‌اش دعوت کرد. زهیر به فکر فرو رفت همسرش گفت : آیا به دعوت امام لبیک نمی گویی؟ زهیر نزد امام رفت و متحوّل شد ، برگشت و گفت : خیمه هارا بر کنید و در کنار خیمه‌های حسین بر پا کنید من حسینی شدم .

دو برادر اول علوی بعد اموی و در پایان حسینی شدند.

هر دو برادر از یاران حضرت علی در جنگ صفین بودند.

حلاس رئیس شرطه امام علی در کوفه بود.

با عمر سعد به کربلا آمدند ، عمر سعد مصالحه‌ای را تنظیم کرد اما ابن زیاد نپذیرفت و گفت : من تو را برای صلح نفرستادم وقتی جنگ جدی شد این دو برادر فکر کرده تصمیم گرفتند به اردوگاه امام بروند.

شب هشتم محرم خود را به امام حسین رسانده و روز عاشورا به شهادت رسیدند. [عنصر شجاعت]

ح

۱. حبّ و بغض

۱. محبت الهی در قرآن

۱. آثار محبت الهی

۱- انسان دارای یک قلب :

ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ [احزاب/ ۴] .

۲- قلب مرکز ایمان و محبت :

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ [مجادله/ ۲۲] .

از این دو آیه چنین استفاده می شود که دو محبت مختلف در یک قلب نمی گنجد.

۳- نشانه محبت به خداوند ، پیروی از پیامبر اکرم (ص) :

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ [آل عمران/ ۳۱] .

۴- شدت محبت اهل ایمان به خداوند :

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/ ۱۶۵] .

۵- تهدید نسبت به مقدم داشتن محبت غیر خدا :

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ [توبه/ ۲۴] .

۶- محبت خداوند به انسان مؤمن :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ [مائده/ ۵۴] .

۲. محبوبین نزد خدا

الف) عدالت پیشگان :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [مائده/ ۴۲] .

ب) توکل کنندگان :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آل عمران/ ۱۵۹] .

ج) پرهیزکاران :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ [آل عمران/ ۷۶] .

د) توبه کنندگان :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره/ ۲۲۲] .

ه) صبر کنندگان :

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل عمران/ ۱۴۶] .

و) احسان کنندگان :

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [آل عمران/ ۱۳۴] .

ز) رزمندها در راه خدا :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ [صف/ ۴] .

۳. مبعوضین نزد خدا

الف) اسراف کنندگان :

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [اعراف/ ۳۱] .

(ب) خيانت پيشگان :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ [انفال/ ٥٨] .

(ج) تجاوز كاران :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [بقره/ ١٩٠] .

(د) كافران :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ [آل عمران/ ٣٢] .

(ه) ستمگران :

وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ [آل عمران/ ٥٧] .

(و) مستكبران :

إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ [نحل/ ٢٣] .

(ز) متكبران فخر فروش :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا [نساء/ ٣٦] .

٢. محبت الهی در روایات

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١١٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَّمَ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصَيْرَتِي لَكُمْ مَعِيَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١١٣] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : فَاسْأَلِ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ أَنْ يَكْرِمَنِي بِسُكِّكَ وَ يَزُقِّنِي طَلَبَ شَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ [كامل الزيارات ، ص ١٧٧] .

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [فتح/ ٢٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النُّفَاقَ وَ أَهْلَهُ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٢٤] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمَوَالَاتِكُمْ وَ مَوَالَاهُ وَ لِيَكُمْ وَ الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ [كامل الزيارات ، ص ١٧٧] .

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [يس/ ٦١-٦٠] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [كامل الزيارات ، ص ١٧٧] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : بَدَّلْ مَهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١١٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١١٣] .

وَ مَا لَكُمْ لَا تُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/ ٧٥] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَسْأَلُهُ أَنْ يَبْلَغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَزُقِّنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ مَهْدِي [كامل الزيارات ، ص ١٧٧] .

لِيُقَوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ [حديد/ ٢٥] .

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ [توبه/۱۲] .

جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ [توبه/۷۳] .

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/۱۰۳] .

وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ [انفال/۴۶] .

هل من ناصر ينصرني

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ [محمد/۷] .

امام خمینی (ره): مگر تحقق دیانت جز اعلام محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است؟

حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از کافرین و منافقین میسر شود. [فریاد برائت ، ص ۸]

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۵] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۷] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أُعْطِيَ لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۴] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطَى فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ [کافی ، ج ۲ ،

ص ۱۲۵] .

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ [فاتحه/۷] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَزَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [كامل الزيارات ، ص ۱۷۷] .

۳. آثار محبت الهی

۱- جهاد برای حکومت جهانی واحد

۲- هدایت و رهبری

۳- ایجاد نظام های اسلامی برای اجرای احکام اسلام

۴- تقرب به خدا و رسول و آل محمد (ص)

۵- آزادی معنوی

۶- زندگی سعادت مندانه و مرگ شهادت مندانه

۷- استقلال و امنیت در جامعه و نفی جهالت و حیرانی

۸- دشمن شناسی و دوست شناسی

۹- یاری مستضعفان

۱۰- معنویت و عرفان در عین خون خواهی

۱۱- عدالت اجتماعی

۱۲- نابودی حکومت های ستمگر و هر نوع ستم

۱۳- وحدت و عزت

۱۴- یاری خدا و پیروزی و نصرت

۱. حبط و تکفیر

۱. حبط

۱. حبط عمل

۱. امام باقر (علیه السلام): "اگر کسی بعد از ایمان کافر و سپس مومن شود اعمال زمان ایمانش در پرونده می آید". [بحار، ج ۷۶، ص ۲۱۹]

۲. مثل بدهکاری که حاکم خانه اش را توقیف بکند تا زمانی که بدهکاری را بپردازد و بعد از پرداختن دوباره می تواند استفاده کند، و تا زمانی که نپردازد نمی تواند بهره برداری کند.

۳. مثل کسی که بر ضد حکومت آشوب می کند و موفق نشده از کشور خارج می شود، دولت اموالش را توقیف می کند و اگر برگشت و خود را تسلیم کرد، به او بر می گرداند و این کار نوعی مجازات است.

۴. اما بطلان غیر از حبط است و اصلاً منافی نیست که مصادره شود، در بطلان، عمل آنگونه که خواسته شده انجام نشده، حبط به معنای باطل و بی خاصیت کردن عمل نیست، بلکه به معنای توقیف ثواب و منافع عمل است. پس از آیات حبط می توان فهمید که اعمال صالحه و صحیحه، مقبول بوده و ثواب داشته، ولی از زمان حبط این ثوابها قابل بهره برداری نیستند و معلق هستند تا زمان موت که اگر توبه کرد باز می گردد و گرنه نه.

۲. عوامل حبط عمل

۱. اعتقادی

۱. معترضین به احکام الله :

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ [محمد/۹].

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ [محمد/۲۸].

۲. صد عن سبيل الله و آزار مسلمين :

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَحْبُطُ أَعْمَالَهُمْ [محمد/۳۲].

۳. بی ادبی و تند روی نسبت به رهبر :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُصَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ [حجرات/۱-۲].

۴. ارتداد :

مَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [بقره/۲۱۷].

۵. تکذیب آخرت :

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [اعراف/۱۴۷].

۶. شرک و کفر :

وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام/۸۸].

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ [توبه/ ١٧] .

لئن أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ [زمر/ ٦٥] .

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ [مائده/ ٥] .

٧. نفاق :

وَعِدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ عَذَابٌ مُقِيمٌ كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا - وَأَوْلَادًا فَاسِيَ تَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسِيَ تَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسِيَ تَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [توبه/ ٦٩-٦٨] .

٨. نسبت عدم عفو به خداوند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أُغْفِرَ لِفُلَانٍ فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَ الْمُتَأَلَّى بِقَوْلِهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ [أمالي طوسی ، ص ٥٨] .

٩. راضی نبودن از خداوند :

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : مَنْ سَخَطَ الْقَضَاءَ مَضَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ أَجْرَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٢] .

١٠. دشمن علی (عليه السلام) :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فِي جُمْلَةِ كَلِمَاتِهِ فِي فَضْلِ الزَّكَاةِ فَمَنْ بَخَلَ بِزَكَاتِهِ وَ لَمْ يُوَدِّهَا أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَرَدَّتْ إِلَيْهِ وَ لَفَّتْ كَمَا يَلْفُ الثُّوبُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَضْرِبُ بِهَا وَجْهَهُ وَ يَقَالُ لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا تَصْنَعُ بِهَذَا دُونَ هَذَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا أَسْوَأَ حَالٍ هَذَا وَ اللَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْ لَا أُتْبِكُمْ بِأَسْوَأَ حَالًا مِنْ هَذَا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ رَجُلٌ حَضَرَ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقُتِلَ مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ وَ الْحُورُ الْعَيْنُ يَطْلَعْنَ عَلَيْهِ وَ خُزَّانُ الْجِنَانِ يَتَطَّلَعُونَ وَرُودَ رُوحِهِ وَ أَمْلَاكُ الْأَرْضِ يَتَطَّلَعُونَ نُزُولَ الْحُورِ الْعَيْنِ عَلَيْهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ خُزَّانُ الْجِنَانِ فَلَا يَأْتُونَهُ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ حَوْلَ ذَلِكَ الْمَقْتُولِ مَا بَالُ الْحُورِ الْعَيْنِ لَا يَنْزِلُنَّ إِلَيْهِ وَ مَا بَالُ خُزَّانِ الْجِنَانِ لَا يَرُدُّونَ عَلَيْهِ فَيَنَادُونَ مِنْ فَوْقِ السَّمَاءِ السَّابِغَةَ يَا أَيَّتُهَا الْمَلَائِكَةُ انظُرُوا إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ دُونِهَا فَيَنْظُرُونَ فَإِذَا تَوَحَّيْدَ هَذَا الْعَبِيدِ وَ إِيْمَانَهُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ صِيْلَاتِهِ وَ زَكَاتِهِ وَ صِيْلَتِهِ وَ أَعْمَالَ بَرِّهِ كُلِّهَا مَحْبُوسَاتٌ دُونِ السَّمَاءِ قَدْ طَبَقَتْ آفَاقُ السَّمَاءِ كُلِّهَا كَالْقَافِلَةِ الْعَظِيمَةِ قَدْ مَلَأَتْ مَا بَيْنَ أَفْصَى الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ وَ مَهَابِّ الشَّمَالِ وَ الْجَنُوبِ تُنَادِي أَمْلَاكُ تِلْكَ الْأَعْمَالِ الْحَامِلُونَ لَهَا الْوَارِدُونَ بِهَا مَا لَنَا لَا تُفْتَحُ لَنَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ لِنُدْخَلَ إِلَيْهَا أَعْمَالَ هَذَا الشَّهِيدِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِفَتْحِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ فَتُفْتَحُ ثُمَّ يَنَادِي يَا هَوْلَاءِ الْمَلَائِكَةُ أَذْخَلُوهُمَا إِنْ قَدَرْتُمْ فَلَمَّا تَقَلُّهُمْ أَجْنَحْتُهُمْ وَ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْإِرْتِفَاعِ يَتَلَكَّ الْأَعْمَالَ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا لَا نَقْدِرُ عَلَى الْإِرْتِفَاعِ يَتَلَكَّ الْأَعْمَالَ فَيَنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الْمَلَائِكَةُ لَسِيْتُمْ حُمَالًا هَذِهِ الْأَعْمَالَ الثَّقَالَ الصَّاعِدِينَ بِهَا إِنْ حَمَلْتَهَا الصَّاعِدِينَ بِهَا مَطَايَاهَا الَّتِي تَرَفَعُهَا إِلَى دُونِ الْعَرْشِ ثُمَّ تُقْرَأُ فِي دَرَجَاتِ الْجِنَانِ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا مَا مَطَايَاهَا فَيَقُولُ اللَّهُ وَ مَا الَّذِي حَمَلْتُمْ مِنْ عِنْدِهِ فَيَقُولُونَ تَوَحَّيْدَهُ بِكَ وَ إِيْمَانَهُ بِنَبِيِّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فَمَطَايَاهَا مُوَالَاةُ عَلِيِّ ع أَحْيَى نَبِيِّ وَ مُوَالَاةُ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ فَإِنَّ أَتَتْ فِيهِ الْحَامِلَةُ الرَّافِعَةَ الْوَاضِعَةَ لَهَا فِي الْجِنَانِ فَيَنْظُرُونَ فَإِذَا الرَّجُلُ مَعَ مَا لَهُ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لَيْسَ لَهُ مُوَالَاةُ عَلِيِّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ ع وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمْ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْأَمْلَاكِ الَّذِينَ كَانُوا حَامِلِيهَا اعْتَرِلُوهَا وَ الْحَقُّوَا بِمَرَكَزِكُمْ مِنْ مَلَكُوتِي لِأَيَّتِهَا مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِحَمْلِهَا وَ وَضَعِهَا فِي مَوْضِعِ اسْتِحْقَاقِهَا فَتَلْحَقُ تِلْكَ الْأَمْلَاكُ بِمَرَكَزِهَا الْمَجْعُولِ لَهَا ثُمَّ يَنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيَّتُهَا الرِّبَانِيَّةُ تَنَاوَلِيهَا وَ ضَعِيهَا إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا لَمْ يَجْعَلْ لَهَا مَطَايَا مِنْ مُوَالَاةِ عَلِيِّ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِ قَالَ فَتَأْتِي تِلْكَ الْأَمْلَاكُ وَ يَقْلُبُ اللَّهُ تِلْمَكِ الْأَثْقَالَ أَوْزَارًا وَ بَلَايَا عَلَى بَاعِهَا لِمَا فَارَقَهَا مِنْ مَطَايَاهَا مِنْ مُوَالَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ نَادَتْ

تَلْمَكِ الْأَعْمَالِ إِلَى مُخَالَفَتِهِ لِعَلَى (ع) وَ مَوَالَاتِهِ لِأَعْيَادِهِ فَيَسْلُطُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هِيَ فِي صُورَةِ الْأَسْوَدِ عَلَى تَلْمَكِ الْأَعْمَالِ وَ هِيَ كَالْغُزْيَانِ وَ الْقَرْقَسِ فَيَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِ تَلْمَكِ الْأَسْوَدِ نِيرَانٌ تُحْرِقُهَا وَ لَا يَبْقَى لَهُ عَمَلٌ إِلَّا حِطٌّ وَ يَبْقَى عَلَيْهِ مَوَالَاتُهُ لِأَعْيَادِهِ عَلَى (ع) وَ جَحْدُهُ وَ لَابِتُهُ فَيَقْرَهُ ذَلِكَ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ فَإِذَا هُوَ قَدْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُ وَ ثَقُلَتْ أَوْزَارُهُ وَ أَثْقَلَهُ فَهَذَا أَسْوَأُ حَالًا مِنْ مَانِعِ الزَّكَاةِ الَّذِي يَحْفَظُ الصَّلَاةَ [مستدرک الوسائل ، ج ١ ، ص ١٦٣] .

٢. اخلافي

١. دنيا طلبی :

مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يَبْخُ...Π...ث...أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [هود/١٦-١٥] .

٢. منت و اذيت :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْمَأْذَى كَالَّذِي يَنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [بقره/٢٦٤] .

٣. حسد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطْبَ [جامع الأخبار ، ص ١٥٩] .

٤. ریاکار :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ الْمُرَائِيَّ يَدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ يَا كَافِرِي يَا فَاجِرِي يَا غَادِرِي يَا خَاسِرِي حَبِطَ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ أَجْرُكَ فَلَا خَلَاصَ لَكَ الْيَوْمَ فَالْتَمِسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ [ثواب الأعمال ، ص ٢٥٥] .

٥. سعایت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَخَى بِأَخِيهِ إِلَى سُلْطَانٍ وَ لَمْ يَنْلَهُ مِنْهُ سُوءٌ وَ لَمَّا مَكْرُوهٌ أَحْبَبَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ إِنْ وَصَلَ مِنْهُ إِلَيْهِ سُوءٌ أَوْ مَكْرُوهٌ أَوْ أَدَى جَعَلَهُ اللَّهُ فِي طَبَقَةٍ مَعَ هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٥] .

٦. افتري :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ رَمَى مُحْصَنًا أَوْ مُحْصَنَةً أَحْبَبَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ جَلَدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٥] .

٧. منت گذاری :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اضْطَنَعَ إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفًا فَمَنَّ بِهِ عَلَيْهِ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ حَابَ سَعْيُهُ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٨] .

٨. نق نق همسر :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : أَيَّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِزَوْجِهَا مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٤٤٠] .

٣. رفتاری

١. فراریان و مانعین از جبهه :

قَدْ يَغْلُمُ اللَّهُ الْمُعْوِقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ النَّبَأَ إِلَّا قَلِيلًا أَشْحَهُ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَدَوَّرُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشْحَهُ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَبَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [احزاب/١٩-١٨] .

۲. ظلم به کارگر :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسَةِ مِائَةِ عَامٍ]
من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۱] .

۳. نگاه بد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعِيلٍ مَلَأَتْ عَيْنَيْهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنِ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمَلْتَهُ فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَهُ غَيْرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعِيدًا أَنْ يَعُدَّ بِهَا فِي قَبْرِهَا]
أعلام الدين ، ص ۴۱۷] .

۴. فحشا و منكرات :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَرَامًا فِي دُبُرِهَا أَوْ رَجُلًا أَوْ غُلَامًا حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْتَنَ مِنَ الْحَيْفَةِ يَتَأَذَى بِهِ النَّاسُ حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صِرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ يَدْعُهُ فِي تَابُوتٍ مَشْدُودٍ بِمَسَامِيرٍ مِنْ حَدِيدٍ وَ يَضْرِبُ عَلَيْهِ فِي التَّابُوتِ بِصَيِّفَاتٍ حَتَّى يَتَشَبَّكَ فِي تَلْعَمِكِ الْمَسَامِيرِ فَلَوْ وُضِعَ عِزْقُ مَنْ عُرِيقِهِ عَلَى أَرْبَعِ مِائَةِ لَمَاتُوا جَمِيعًا وَ هُوَ مِنْ أَشَدِّ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا] أعلام الدين ، ص ۴۱۲] .

۵. قتل صالحان :

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بَغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ] آل عمران/ ۲۱-۲۲] .

۶. ترك نماز :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّى تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ] جامع الأخبار ، ص ۷۳] .

۷. آشكار نمودن زشتی ها :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَسَلَ مَيْتًا فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مِنْهُ عِتْقٌ رَقَبَةٍ وَ رُفِعَ لَهُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يُوَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةُ قَالَ يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ يَسْتُرُ شَيْئَهُ وَ إِنْ لَمْ يَسْتُرْ عَوْرَتَهُ وَ يَسْتُرْ شَيْئَهُ حَبِطَ أَجْرُهُ وَ كَشِفَتْ عَوْرَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ] ثواب الأعمال ، ص ۲۹۲] .

۳. نمونه هائی از حبط عمل

۱. شیطان :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فَأَعْتَبُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كَثِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ] نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲] .

۲. بلعم باعوراء

۳. برخی از اصحاب رسول الله (ص)

۴. زبیر ، شریح قاضی ، ...

۵. حبط عملها در زمان انقلاب

۶. حبط عملها پس از جنگ

۲. تکفیر

۱. عوامل

۱. اجتناب از گناه :

إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلَكُم مَدْخَلَ كَرِيمًا [نساء/ ۳۱] .

۲. تقوا :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [انفال/ ۲۹] .

وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ [طلاق/ ۵] .

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ [مائده/ ۶۵] .

۳. ایمان و عمل صالح :

لِيَدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يَكْفُرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا

[فتح/ ۵] .

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ [عنكبوت/ ۷] .

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ [محمد/ ۲] .

۴. صداقت :

وَ الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ لَهُمْ مَا يَشَاوَنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ لِكِ جِزَاءِ الْمُحْسِنِينَ لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي

عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ [زمر/ ۳۵-۳۳] .

۵. توبه ،

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ [تحریم/ ۸] .

۶. حسنات :

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ [هود/ ۱۱۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا [أمالی طوسی ، ص ۱۸۶] .

مهاجرین و مجاهدین در راه خدا :

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ [آل عمران/ ۱۹۵] .

۲. تکفیر در مقابل احباط

۱. قطع و ترک گناه (پاک سازی)

۲. تقویت جان با اعمال نیک (به سازی)

جبران گناه به مرحله ای می رسد که گناهان سابق را به نیکی ها تبدیل می کند.

وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/ ۲۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي السَّرِّ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي السَّرِّ وَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي الْعَلَانِيَةِ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي الْعَلَانِيَةِ [

معانی الأخبار ، ص ۲۳۶] .

۳. تأثیر زمان و مکان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَارَ السَّاعَاتِ فَاخْتَارَ مِنْهَا سَاعَاتِ الصَّلَوَاتِ وَ اخْتَارَ الْأَيَّامَ فَاخْتَارَ مِنْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اخْتَارَ الشُّهُورَ فَاخْتَارَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ اخْتَارَ اللَّيَالِي فَاخْتَارَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَالصَّلَاةُ تُكْفِّرُ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ يَكْفُرُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَمَضَانَ وَ الْجُمُعَةُ تُكْفِّرُ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ وَ أَيَّامُ الْحَجِّ مِثْلُ ذَلِكَ وَ مَا مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَيَّامِ الْعَشْرِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ لَا لِيَالِي أَفْضَلُ مِنْهُنَّ فَيَمُوتُ الْمُؤْمِنُ وَ هُوَ بَيْنَ حَسَنَتَيْنِ حَسَنَةٍ يَنْتَظِرُهَا وَ حَسَنَةٍ قَدْ قَضَاهَا [مستدرک الوسائل ، ج ١٠ ، ص ١٥٦] .

نماز : فَالصَّلَاةُ تُكْفِّرُ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الصَّلَاةِ

ماه رمضان : وَ شَهْرُ رَمَضَانَ يَكْفُرُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَمَضَانَ

جمعه : وَ الْجُمُعَةُ تُكْفِّرُ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ

ايام حج : وَ أَيَّامُ الْحَجِّ مِثْلُ ذَلِكَ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا بَيْنَ كُلِّ صِلَاةٍ وَ كَانَ كَمَنْ عَلَى بَابِهِ نَهْرٌ جَارٍ يَغْتَسِلُ فِيهِ خَمْسَ مَرَّاتٍ لَا تَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ شَيْئًا إِلَّا الْأُمُوبِقَاتِ الَّتِي هِيَ جَعْدُ الثُّبُوهِ أَوْ الْإِمَامِيَّةُ أَوْ ظُلْمُ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَرْكُ التَّقِيَّةِ حَتَّى يَضِرَّ بِنَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِينَ [تفسير الإمام العسكري ، ص ٢٣١] .

٤. تأثير رفتار و کردار

١. نماز

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ التَّوَضُّعَ ثُمَّ عَمِدَ إِلَى صِلَاةِ الْجَمَاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَسَنَةً وَ كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَةً [مستدرک الوسائل ، ج ٦ ، ص ٤٤٨] .

على (عليه السلام) : شنيدم پیامبر اکرم (ص) می فرمود : أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَكْفُرُ الذُّنُوبَ وَ الْخَطَايَا إِسْبَاغِ التَّوَضُّعِ عِنْدَ الْمَكَارِهِ وَ انْتِظَارِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَذَلِكَ الرِّبَاطُ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٠٠] .

عَنِ ابْنِ خِرَازٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ " إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ " (هود/١١٤) قَالَ : " صَلَاةُ اللَّيْلِ تُكْفِرُ مَا كَانَ مِنْ ذُنُوبِ النَّهَارِ " [بحار الأنوار ، ج ٨٤ ، ص ١٥٥] .

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ أَفْرَضْتُمْ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ [مائده/١٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثَرُ السُّجُودِ فَإِنَّهُ يَحُطُّ الذُّنُوبَ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ [أمالي صدوق ، ص ٤٩٩] .

٢. ندامت

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يَكْفُرُهَا ابْتِلَاءً بِالْحُزْنِ لِيَكْفُرَهَا [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٤٤] .

گرفتاری و بیماری :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا يَصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَ لَا نَصَبٍ وَ لَا سَقَمٍ وَ لَا أَدَى وَ لَا حَزَنٍ وَ لَا هَمٍّ حَتَّى الْهَمُّ يَهْمُهُ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ مِنْ خَطَايَاهُ وَ مَا يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا غِنًى مُطْعِيًّا أَوْ فَقْرًا مُنْسِيًّا أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا مُنْقِدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا [الدعوات ، ص ١٧١]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : نَدَمُ الْقَلْبِ يَكْفُرُ الذَّنْبَ [غررالحكم ، ص ١٩٥] .

٣. طلب معيشت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يَكْفُرُهَا صَلَاةٌ وَلَا صَدَقَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يَكْفُرُهَا قَالَ الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ [الدعوات ، ص ٥٦] .

٤. ياد خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا يَكْفُرْ سَيِّئَاتِكُمْ [بحار الأنوار ، ج ٧٩ ، ص ٢٢٢] .

٥. روزه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَصُومُ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ حَاسِبًا مُحْتَسِبًا إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ أَوَّلُ الْخِصْلَةِ يَذُوبُ الْحَرَامُ مِنْ جَسَدِهِ وَ الثَّانِي يَتَقَرَّبُ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الثَّالِثُ يَكْفُرُ خَطِيئَتَهُ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْكُفَّارَاتِ فِي الصَّوْمِ يَكْفُرُ وَ الرَّابِعُ يَهْوَنُ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ وَ الْخَامِسُ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّادِسُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ السَّابِعُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ [اختصاص مفيد ، ص ٣٧] .

٦. دوری از گناهان

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): مَنْ اجْتَنَبَ مَا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ كَفَرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٧٦] .

٧. تصدق

عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ فَقَالَ: "يَكْفُرُ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدْرِ مَا عَفَا" [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٥٨] .

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مَالًا مِنْ عَمَلِ بَنِي أُمِيَّةَ وَ هُوَ يَتَصَدَّقُ مِنْهُ وَ يَصِلُ مِنْهُ قَرَابَتَهُ وَ يَجُجُّ لِيَغْفَرَ لَهُ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَقُولُ "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ" (هود/١١٤) فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): "إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا تُكْفَرُ الْخَطِيئَةَ وَ لَكِنَّ الْحَسَنَةَ تُحُطُّ الْخَطِيئَةَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ كَانَ خَلَطَ الْحَلَالَ بِالْحَرَامِ فَاخْتَلَطَا جَمِيعًا فَلَا يَعْرِفُ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ فَلَا بَأْسَ" [كافي ، ج ٥ ، ص ١٢٦] .

٨. جهاد

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): كُلُّ ذَنْبٍ يَكْفُرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا الدِّينَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا آدَاؤُهُ أَوْ يَفْضِي صَاحِبُهُ أَوْ يَغْفُو الَّذِي لَهُ الْحَقُّ [كافي ، ج ٥ ، ص ٩٤] .

٩. توبه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): التائب إذا لم يستتب أثر التوبة فليس بتائب يرضى الخصماء و يعيد الصلوات و يتواضع بين الخلق و يتقى نفسه عن الشهوات و يهزل رقبته بصيام النهار و يصفر لونه بقيام الليل و يخمص بطنه بقله الأكل و يقوس ظهره من مخافة النار و يذيب عظامه شوقا إلى الجنة و يرق قلبه من هول ملك الموت و يجفف جلده على بدنه بتفكر الأجل فهذا أثر التوبة و إذا رأيتم العبد على هذه الصورة فهو تائب ناصح لنفسه [بحار الأنوار ، ج ٦ ، ص ٣٥] .

١٠. خدمت به خلق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِعَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٤] .

٥. نمونه هائی از جبران گناه

١. ابولبابه

۲. یعقوب مغربی و قطع رحم و صلہ رحم و افزایش ۲۰ سال عمر

۳. مرد نخعی که سالها سمت فرمانداری حکومت امویان را به عهده داشت. او آمد خدمت امام باقر (علیه السلام) و گفت: فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ إِمَامٍ فَرَمُودَ: لَا حَتَّى تُؤَدِّيَ إِلَيَّ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ [کافی، ج ۲، ص ۳۳۱].

۳. علی بن یقطین:

داستان عدم توجه او به ابراهیم ساربان [کتاب گناه شناسی]

۶. کفارہ گناهان

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) مَا كَفَّارَةُ الْإِعْتِيَابِ قَالَ: تَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِمَنْ اغْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ [کافی، ج ۲، ص ۳۵۷]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَالتَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ [من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصَّدَقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ [کافی، ج ۲، ص ۱۰۷].

۷. تأثیر متقابل اعمال و احوال

۱. تأثیر اعمال در حالات

- کارهایی که سبب قساوت قلب است در حالت و کیفیت عمل مؤثر است.

۲. تأثیر حالات در اعمال

- وَ أَنْتُمْ سُكَارَى [نساء/۴۳]. سکران، خواب و... در انجام عمل مؤثر است.

۳. تأثیر حالات شخصی در حالات شخص دیگر

نشستن افراد ناراحت از خدا در کنار افراد راحت

۱. حج

۱. معنا

۱. لغوی

کلمه حج: یعنی آهنگ و قصد.

آن وقت ها موقعی که از یک نفر می پرسیدند کجا می روی؟ می گفت: من عازم خانه خدا هستم. «أنا أحج البيت». کم کم حج نام این سفر شد.

کلمه عمره: چون در طول سال مسجد الحرام بسیار خلوت می شد برای آباد نگه داشتن آن و باشکوه برگزار شدن مراسم، گروهی در طول سال به مکه سفر می کردند.

عمره: آبادانی

و چون در ماه های حرام جاده ها امنیت داشت عمره را بیشتر در ماه رجب و ماه های حرام می رفتند.

چون مراسم سالانه اجتماع بزرگتری بود، آن را حج اکبر نام نهادند.

۲. حقیقی
- (۱) عبادت
- (۲) هجرت
- (۳) ولایت
- (۴) برائت
- (۵) سیاست
- (۶) قدرت
- (۷) فقاہت
- (۸) اخوت
- (۹) اثابت

۲. سیمای حج

- (۱) تشریح وجوب حجّ :
 وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا [آل عمران/۹۷].
- (۲) انجام مناسک حجّ در ماه‌های معین :
 الْحَجُّ اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمَاتٌ [بقره/۱۹۷].
- (۳) اعلام عمومی حجّ توسط حضرت ابراهیم (ع) :
 وَ اٰذُنٌ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ يٰ تُوَكِّرُ رِجَالًا وَّ عَلٰی كُلِّ ضَامِرٍ يٰ تَتِيْنُ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيْقٍ [حج/۲۷].
- (۴) حدود و شرایط حجّ :
 الف) لزوم قربانی در صورت منع دشمن یا مریضی :
 ب) عدم جواز تراشیدن سر قبل از قربانی :
 فَاِنْ اُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ وَّ لَا تَحْلِقُوْا رُؤُسَكُمْ حَتّٰی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحَلَّهُ [بقره/۱۹۶].
- (۵) فوائد مادی و معنوی حجّ :
 لِيَشْهَدُوْا مَنَافِعَ لَهُمْ [حج/۲۸].
- (۶) حرام بودن تمتعات جنسی و جدال و گناه در ایام حجّ :
 الْحَجُّ اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيْهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَّ لَا فُسُوْقَ وَّ لَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ [بقره/۱۹۷].
- (۷) فعالیت‌های اقتصادی در موسم حجّ :
- (۸) لزوم یاد الهی در مشعر الحرام :
- لَيْسَ عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوْا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَاِذَا اَفْضُتُمْ مِنْ عَرَفاَتٍ فَاذْكُرُوْا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ [بقره/۱۹۸].
- (۹) مساوات و عدم تبعیض در مسجد الحرام :
 سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِیْهِ وَّ الْبَادِ [حج/۲۵].
- (۱۰) بهره برداری از زاد و توشه معنوی (تقوا) در سفر حجّ :

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَغْلُمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ [بقره/۱۹۷]

(۱۱) انگیزه از حج و عمره قرب به خداوند :

وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ [بقره/۱۹۶]

قدیمی ترین ، پررونق ترین (با این که معمولاً کهنه ها رونقی ندارند).

خانه من است : بیته [بقره/۱۲۵]

و من به همه تعلق دارم : وَضِعَ لِلنَّاسِ [آل عمران/۹۶]

در خانه پاک : طَهَّرَا بَيْتِي [بقره/۱۲۵]

با دل و لباس و مال و فکر پاک وارد شوید.

خداوند دو خانه دارد : کعبه : بَيْتِي

دل مؤمنین : القلوب اوانى الله

کعبه عزیز است : بَيْتِي [بقره/۱۲۵]

انسان هم عزیز است : نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي [حجر/۲۹]

مکه باید جایگاه اشواق الهی باشد نه اسواق کذابی

در آغاز کار لباس احرام چشم نواز و صدای لیبیک گوش نواز است.

هم پلیدی ظاهری را از بدن و لباس دور و هم پلیدی باطنی (غیر خدا) را از نیت ها دور کنیم.

یک بار «قالوا بلی» گفتیم بار دیگر «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»

در نیت خالص تمرکز است : إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/۱۶۲]

انسان در حال احرام یک دنیا صلح است : فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ [بقره/۱۹۷]

نه گیاه را می کند ، نه صیاد را شکار و نه بدن خود را خونی

حج در ایام الله است : فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ [حج/۲۸]

شهر حرام

ریشه های بت پرستی یا جهل و تقلید از نیاکان بود : قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ [شعراء/۷۴]

یا حفظ دوستی و مجامله با دیگران : قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [عنكبوت/۲۵]

مکه مرکز وحی است. قرآن برای زنده ها است و گرنه برای مرده بگویی : وَيَلٌَّ لِلْمُطَفِّفِينَ [مطففین/۱]

لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا [حجرات/۱۲]

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ [مائده/۹۰]

جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ [توبه/۷۳]

الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ [معارج/۲۵-۲۴]

مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [نساء/۷۵]

توحید به انسان جرأت می دهد. (آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند).

شُرک سبب ترس است : سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى

الظَّالِمِينَ [آل عمران/ ۱۵۱].

طواف یعنی دوری از تک‌روی ، ورود در جمع

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ [آل عمران/ ۹۷].

(۱) حِجَّ ، حق خدا بر مردم است.

(۲) تکلیف به قدر طاقت.

(۳) تَارِك حِجَّ كَافِرٌ اسْت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ تَارِكِ الْحِجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۶۸].
فلسفه حِجَّ :

(۱) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ [حج/ ۲۸].

(۲) وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ [حج/ ۳۷].

(۳) إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ [بقره/ ۱۵۸].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يُبْنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّومِ وَالْحِجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۸].

الحجَّ رياضة نفسانية طاعة مالىة عبادة بدنية قولية و فعلية و جودية و عدلية [جواهر].

حج بسیج است عليه :

ملی گرایی و قومیت

مرزهای مصنوعی

تفرقه و امتیازات

شرک و کفر

طرد شیطان‌های دیروز و امروز

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْحَجَّ تَسْكِينِ الْقُلُوبِ [آمالی طوسی ، ص ۲۹۶].

حجَّ عشق و تعبد است.

حجَّ وسیله آزمایش است :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): هَذَا بَيْتٌ اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُهُمْ فِي إِيْتَانِهِ [كافي ، ج ۴ ، ص ۱۹۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِخْرَاجًا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحِجُّ وَقَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ [من لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۸].

بازدید از کلاس عشق و تسلیم ابراهیم (ع)

یاد ایثار ابراهیم (ع) در چهار هزار سال قبل

در نماز چند دقیقه و در روزه چند ساعت ولی در حج در چند چیز انسان باید مراعات کند.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَنَّ الْحَاجَّ يَشْخِصُ بَدَنَهُ وَ يَضْحِي نَفْسَهُ وَ يَنْفِقُ مَالَهُ وَ يَطِيلُ الْغَيْبَةَ عَنْ أَهْلِهِ لَا فِي مَالٍ يَرْجُوهُ وَ لَا إِلَى تِجَارَةٍ [من

لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۲۱].

(در اولین خطبه نهج البلاغه بعد از توحید و آفرینش هستی و معرفت مسأله حج مطرح شده است.)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ يَرِدُونَهُ وَرُودَ الْأَنْعَامِ وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وَوَلَوْهَ الْحَمَامِ وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَمًا لِتَوَاضَعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَإِدْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يَحْرِزُونَ الْأَرْبَابَ فِي مَشْجَرِ عِبَادَتِهِ وَيَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا وَ لِلْعَالَمِينَ حَرَمًا فَرَضَ حَقَّهُ وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ فَقَالَ سُبْحَانَهُو لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران- ۹۷) [نهج البلاغه ، خطبه ۱ .]

۳. حدود و شرائط حج

۱. تروک احرام

حرام بودن تمتعات جنسی و جدال و گناه در ایام حج :

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ [بقره/۱۹۷ .]

۲. میقات و لیبیک

راه ورودی بسته نیست

محدود نیست

از هر طرف باز است

الآن باید بگویی لیبیک مبدا بشنوی لالیبیک

از اول عمر به کی لیبیک گفتمی؟

به هوس ها و نفس

به طاغوت ها و مردم

به شیطان ها و خیال

فلسفه تکرار

تکرار کن تا عمق بخشی

تکرار کن تا عشق ورزی

تکرار کن تا پخته شوی

در این ایام به دیگری لبیک نگو

بلند بگو

درست بگو

باحال بگو

برای میقات یک غسل (غسل احرام)

برای ورود به حرم یک غسل - یک فرسخی

ورود به مکه یک غسل

ورود به مسجد الحرام غسل کند

امام رضا (ع) هنگام تلاوت آیات قرآن هر گاه به آیه های : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَيَّ سَأَلْتُمُونِي فَاصْبِرُوا لَهُمْ إِنَّهُ خَبَرٌ لَقِيكُم بِالْحَمَلِ وَأَنْتُمْ بِالْحَمَلِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَيَّ سَأَلْتُمُونِي فَاصْبِرُوا لَهُمْ إِنَّهُ خَبَرٌ لَقِيكُم بِالْحَمَلِ [اللهم لبیک]

هنگام به پا داشتن نماز ، مستحب است گفته شود : لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ

۳. براءت در حج

(۱) طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ [بقره/۱۲۵ .]

(۲) دخول از باب بنی شبیه : اول ، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بعد ، «إِلَّا اللَّهُ»

(۳) أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا [فتح/۲۹ .]

(۴) تَزْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ [انفال/۶۰ .]

(۵) لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ [فتح/۲۹ .]

(۶) وَدُّوا لَوْ تَدْهِنُ فَيَدْهِنُونَ [قلم/۹ .]

(۷) در طواف کنار کعبه ، براءت مطرح است . هنگام دست کشیدن به حجر الأسود :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا دَنَوْتَ مِنَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ فَارْفَعْ يَدَيْكَ وَ احْمَدِ اللَّهَ وَ أَثْنِ عَلَيْهِ وَ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ اسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكَ ثُمَّ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ وَ قَبْلَهُ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَقْبَلَهُ فَاسْتَلِمْهُ بِيَدِكَ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَسْتَلِمَهُ بِيَدِكَ فَاشْرُ إِلَيْهِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ عِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةَ كُلِّ نَجْدٍ يَدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَقُولَ هَذَا كُلَّهُ فَبَعْضُهُ وَ قُلِ : اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي وَ فِيمَا عِنْدَكَ عَظُمْتُ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سَيِّحَتِي وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۴۰۲ .]

حرکت عبادتی تکاملی انسان دو گام اساسی دارد :

الف) اصل ولایت

ب) اصل براءت : در حج است .

(۲) حج : پیوستگی به حق (عشق) ولایت

گسستگی از کفر و شرک (خشم) براءت

(۳) «آمَنْتُ بِاللَّهِ» متضاد «وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ»

(۴) طواف متضاد رمی شیطان

(۵) تولا متضاد تبرأ

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ [تفسیر فرات کوفی ، ص ۴۳۰ .]

(۶) قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۵۷۸ .]

در تپه و بلندی ها : اللَّهُ أَكْبَرُ - در نشیب ها : «سُبْحَانَ اللَّهِ»

۴. طواف

۱. عدد ۷ در طواف

أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ [بقره/۱۲۵ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ يَبَاهِي بِالطَّائِفِينَ [عوالی اللالی ، ج ۱ ، ص ۹۶ .]

مراحل تکامل انسانی هفت مرحله است :

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ [مومنون/۱۲] .

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ [مومنون/۱۳] .

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً [مومنون/۱۴] .

فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً [مومنون/۱۴] .

فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا [مومنون/۱۴] .

فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا [مومنون/۱۴] .

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ [مومنون/۱۴] .

قرآن هفت بطن دارد.

بعضی اذکار مثلاً اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ هفت بار گفته می شود.

عدد آسمان ها هفت است.

هفت گاو فربه ، هفت گاو لاغر را می خورند : سَبَّحَ بِقَرَاتٍ [یوسف/۴۳] .

رمی جمرات هفت است.

جهنم هفت درب دارد.

سوره حمد هفت آیه دارد.

سعی صفا و مره هفت بار است.

در سجده هفت عضو بدن بر زمین می رسد.

ایام هفته هفت روز است.

هفت تیر یکی از اسلحه های گرم است.

کتابی درباره عدد هفت نوشته شده است. (صفدی از دانشمندان مصر)

۲. فرق طواف عمره و طواف حج

میرزا خلیل کمره ای می گوید : طواف عمره گویا گم شده ای داریم که می گردیم.

فساد جهان به خاطر آن است که یا در کنجکاوای حق و عدل کوتاهی کرده ایم یا در پاسداری از آن.

تعیین عدد در طواف نشانه انضباط است و گرنه هر کس به دلخواه تاب می خورد و هرج و مرج پیش می آمد.

قبل از اسلام نیز عدد طواف و سعی ، هفت شرط بوده است ولی اعراب جاهلیت آن را تغییر و بار دیگر عبدالمطلب آن را به

همان عدد هفت برگرداند.

۵. عید قربان

عید اضحی ، در چاشت گاه مراسم انجام می گیرد. مجمع البحرین.

با نوک انگشت رمی جمرات : یعنی دشمن زود فرار می کند.

هم رمی و هم قربانی : یعنی مبارزه با دشمن خون می خواهد.

دنیا بداند که ما هر سال عید خون داریم و این اعلام آمادگی جهانی است.

جَعَلَ اللَّهُ الْكُفْبَةَ الْآبِيَةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهُدَى وَالْقُلَائِدَ [مائده/۹۷] .

مسجد و مسلخ

رُكْعًا سُجَّدًا [فتح/ ۲۹] وَأَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ [فتح/ ۲۹] .

محراب عبادت و محراب جنگ

دو خیر طبقات را تخفیف می دهد : مال دادن ، از جان گذاشتن و در عید قربان ، هم قربانی است و هم نماز عید. عید قربان ، اول زکات بدهید تا فقراء خوشحال شوند. بعد به نماز عید بروید تا فقراء با دلگرمی شرکت کنند :

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى [اعلیٰ / ۱۵-۱۴] .

لزوم قربانی در صورت منع دشمن یا مریضی :

۴. فوائد حج

۱. فوائد سفر

منسوب به حضرت علی (ع) :

(۱) تَغَزَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى وَ سَافَرَ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسَ فَوَائِدِ

تَفَرَّجُ هَمِّمْ وَ اِكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةُ مَا جِدَّ [مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۱۱۵] .

(۲) دانشمندانی که اهل مسافرت بوده‌اند ، سرآمد عالمان هر علم هستند مثل شیخ بهایی ، سعدی ، جارالله زمخشری و...

(۳) مبدأ تاریخ اسلام سفر تاریخی پیامبر (ص) از مکه به مدینه است.

بنای کعبه به دنبال سفر ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) و هاجر (س) است.

نهضت موسی (ع) با چند سفر در آمیخته است. سفر به مدین ، سفر به مصر ، سفر به طور و سفر به...

رشد و تعالی حضرت یوسف (ع) در یک سفر سخت و دشوار است.

پیامبر (ص) در جوانی چند سفر کرد.

معاش مردم حجار در سفر تابستانی و زمستانی بود.

سفر خضر (ع) و موسی (ع) از میراث‌های گرانبهای فرهنگ بشری است.

۲. فوائد حج

فوائد مادی و معنوی حج :

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ [حج / ۲۸] .

مقامات معنوی در قرآن به اهل گذشت داده می شود :

(۱) گذشت از مال :

(۲) گذشت از جان : وَ ارَادُوا بِهِ كَيْدًا [انبياء / ۷۰] .

(۳) گذشت از همسر : اِنِّي اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي [ابراهيم / ۳۷] .

(۴) گذشت از وطن : اِنِّي مُهَاجِرٌ اِلَى رَبِّي [عنكبوت / ۲۶] .

(۵) گذشت از فرزند : اَنِّي اَذْبَحُكَ [صافات / ۱۰۲] .

(۶) گذشت از آبرو : يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا [مريم / ۲۳] .

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ [فيل / ۵] .

الْبَيْتِ الْعَتِيقِ [حج / ۲۹] .

أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ [آل عمران/ ۹۶]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْحَجَّ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ [آمالی طوسی ، ص ۲۹۶]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا [نهج البلاغه ، خطبه ۱]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يُبْنَى الْإِسْلَامُ عَلَى الْحَجِّ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۸]

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا يَصْلُحُ إِيمَانُكُمْ [وسائل الشيعه ، ج ۱۱ ، ص ۱۵]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲]

فلسفه حجّ مراجعه و بیعت با امام است :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۴۹]

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۸]

رياضه نفسانيه

طاعة ماليه

عباده بدنيه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا [نهج البلاغه ، خطبه ۱]

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ [حج/ ۲۸]

محل الامين؟؟؟

مِلَّةَ أَبِيكُمْ [حج/ ۷۸]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ [کافی ، ج ۴ ،

ص ۲۵۵]

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): فِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۸]

سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ [حج/ ۲۵]

امام صادق (ع): سفری نیست که اثر آن در گوشت و خون و پوست و موی انسان زیادتر از مکه باشد. [من لا يحضره الفقيه]

۵. هدف حج

عصاره حجّ اصل توحید و یکتاپرستی است. ابراهیم (ع) به عنوان الگوی خداپرستان هسته رسالت پیامبر اکرم (ص) قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُيَا.

این اصل باید در تمام مراسم حجّ تجلّی پیدا کند. اگر خدا یکی است ، جامعه خداپرستان هم باید یکی باشد. تمام مسلمین از هر دره عمیقی باید بیایند در یک اجتماع منسجم ، متحد و برادر شرکت کنند.

۶. اسرار و فلسفه حج

۱. درقرآن

بیش از ۹۰ آیه در مورد حجّ است.

وَ اذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ [حج/ ۲۸-۲۷] .

چند نکته :

(۱) پاسخگوی این دعوت اول پیاپه‌ها هستند ، بعد سواره‌ها ، آن هم سواره‌های بر شتر لاغر

(۲) کلمه منافع شامل همه نوع می‌شود. منافی که به مرور زمان متنوع می‌شود ، گسترده می‌شود و...

(۳) کلمه ناس مطرح است.

(۴) اَوَّلْمَنَافِعَ لَهُمْ [حج/ ۲۸] .

بعْدَ وَ يذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ [حج/ ۲۸] .

۲. در بیان اهل بیت

اسرار حجّ تمام‌شدنی نیست

زراره به امام صادق (ع) گفت چهل سال است درباره حجّ از شما سؤال می‌کنم و شما جواب می‌دهی؟

فرمود آیا خانه‌ای که ۲۰۰۰ سال قبل از آدم (ع) حجّ می‌شده می‌خواهی با چهل سال سؤال تمام شود.

عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَخِيهِ زُرَّارَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَزِيدِ اللَّهِ (ع) جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مِنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتَفْتِنِي فَقَالَ

: يَا زُرَّارَةُ بَيْتُ حُجِّ إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ بِالْفَيِّ عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تَفْنَى مَسَائِلُهُ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا [وسائل الشيعه ، ج ۱۱ ، ص ۱۲] .

۳. از منظر تاریخ

بهترین محلّ فریاد و تبلیغات

مردم در زمان بنی‌امیه و بنی‌عبّاس در انتظار فرا رسیدن ایام حجّ بودند تا بروند در محیط امن فریاد بزنند.

ابوذر کنار کعبه فریاد می‌زد و مردم را به اهل بیت (علیهم‌السلام) دعوت می‌کرد و از بنی‌امیه انتقاد شدید کرد.

امام حسین (ع) اولین خطبه علیه رژیم را در مکه خواندند.

امام صادق (ع) خیمه می‌زد و راه مبارزه فرهنگی را به دانشمندان تعلیم می‌داد.

مردم مدینه در ایام حجّ به مکه می‌آمدند. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مکه فریادش را به تمام جهان

می‌رساند.

خطبه‌های رسول اکرم (ص) در حجّه الوداع فراموش نشود.

امام خمینی (ره) : مکه باید به خانه فریاد علیه ستمگران و جباران تبدیل شود.

جمع شدن در محل فروپاشی بت‌ها و پا جای پای ابراهیم (ع) گذاشتن یعنی ابراهیم (ع) شدن و فریاد زدن.

مدرسه آدم‌سازی است.

قبل از افلاطون و فیثاغورث مدرسه‌ای تشکیل داد که آدم بسازد.

بعد افلاطون مدرسه‌ای تشکیل داد که مدینه فاضله بسازد و اطفال را قبل از هرگونه تلقین پنجاه سال با یک سری اساتید

ولی...

فرمانهای اسلام :

مدرسه اسلام حجّ است که اسرارش انسان کامل می‌سازد.

مدرسه اسلام هر سال بیش از یک میلیون شاگرد می‌پذیرد که باید

هوس را کنار گذاشت
نژاد را کنار گذاشت
ثروت را کنار گذاشت
شغل را کنار گذاشت
زیبایی و زشتی را کنار گذاشت

۴. حج و ولایت

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ [بلد/۲-۱].
تولد علی بن ابی طالب (علیها السلام) در کعبه.

نصب حضرت علی (ع) در حجّه الوداع.

امام صادق (ع): والله ما أمرنا بهذا إنما أمرنا ان يأتيوا هذا الأحجار حتى يسجدوا فيعرضوا علينا أديانهم

فأجعل أفئدة من الناس تهوي إليهم [ابراهيم/۳۷].

امام فرمود: (تمایل به اهل بیت (علیهم السلام) است) و شما شیعه همان افراد هستید چون با ما هستید. مناسک حج.

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَفْقَهُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَاهُمْ وَ لَمَّا يَرَوْنَهُ [الغيب

نعمانی، ص ۱۷۵].

علی بن مهزیار ۲۰ بار مکه رفت تا آقا را ببیند.

۵. تکرار حج

فلسفه تکرار حج

(۱) هر سال؛

تا شیوه‌های تازه بررسی شود.

تا یک روش فرسوده حاکم نباشد.

تا از آخرین اخبار آگاه شویم.

تا مانور و تجدید عهد و روحیه بگیریم.

تا دشمن بداند، بیداریم.

۶. اجتماع جهانی

حج یک بسیج، اردو و پیشاهنگی است.

(۱) زمان حج با تاریخ قمری است. گاهی به زمستان می‌افتد، گاهی به تابستان.

تا حاجی از گرما و سرما، ضعف و سستی از خود نشان ندهد.

برای حاجی در این اردو، خدا، تکامل و جامعه و مردم مطرح است.

بی قید، بی تشریفات، ساده و آماده و مخلص و عابد

کمیسیون‌های محلی: نماز جماعت‌ها.

کمیسیون‌های شهری: نماز جمعه‌ها.

کنگره جهانی: حج

به جای این کنگره دهها سازمان و کمیسیون و... ولی نه قداست دارد، نه روح.

آتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ [کَهف/۹۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمُسلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسلِمٍ [کافی، ج ۲، ص ۱۶۴].

کاری که هیچ ابرقدرتی نکرده است

میلیون‌ها انسان از تمام دنیا کفن‌پوش با یک صدا در بیابان‌ها

خیمه‌ها، خانه‌ها در گرد یک خانه، یک قبله، تاکنون هیچ مذهب و مراسمی، هیچ دولت و ملتی، این طرح را به فکرش نرسیده تا چه رسد به انجام.

چه قدرتی، پولی، هدفی می‌تواند انسان‌ها را در مکان مقدّس با قصد قربت یکی جمع کند.

تماس افراد جلو سوء تفاهم‌ها را می‌گیرد.

دشمنان ما سال‌ها با تبلیغات، صورت زشتی از مسلمانان برای یکدیگر ترسیم می‌کنند.

همین که یک جا جمع شدند و از نزدیک عمل یکدیگر را دیدند، سوء تفاهمات برطرف می‌شود.

اگر قاضی حجاز شناخت از شیعه داشت دستور قتل ابوطالب یزدی را (به بهانه این که ایشان از ایران آمده که استفراغ به کعبه بمالد) نمی‌داد.

یکی از دانشمندان مدینه به یکی از دانشمندان ایرانی گفته بود شنیده‌ام که شیعه معتقد است زنا با واسطه یک پارچه ابریشم را

حلال می‌دانند!!!!

۷. انقطاع

جدا شدن از...

حجّ مصداق:

إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي [عنکبوت/۲۶].

در نماز چند لحظه از مادیات دور می‌شویم.

در روزه چند ساعت

در حجّ چند روز

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ [ذاریات/۵۰].

به حجّ تفسیر شده است.

این جدایی چند روز افرادی را چنان دگرگون کرده که بعد از حجّ عوض شده‌اند.

۷. حج و بدعت

کسی حق ندارد هر گونه دلش می‌خواهد خدا را عبادت کند، بلکه نوع پرستش خدا را باید از کارشناس پرسید: وَ أَرِنَا

مَناسِکَنَا [بقره/۱۲۸].

خداپرستی ساختگی انحراف ایجاد می‌کند.

نمونه انحراف از مناسک:

(۱) خانه بی‌آلایش و ساده را به بتخانه‌ای بزرگ تبدیل کردند و حج با یک مشت خرافات و موهومات و آلودگی‌ها آمیخته

شد.

(۲) در حجّ ابراهیمی مقرّر بود کسی لباس فاخر و تجملی نباشد و انگیزه ثروت و جلال و جبروت خود را به رخ دیگران کشیدن نداشته باشد.

امّا کم کم گفتند اگر بخواهیم هیچ تجمل نباشد باید لخت مادرزاد طواف کنیم. روزها مردان و شبها زنان و این انحراف خود را توجیه کردند. توجیه عرفانی راه توجیه هم که همیشه باز است. به همین دلیل است که اسلام می گوید دنبال ظنّ و گمان و حدس نروید بلکه بر مبنای مسلّمات حرکت کنید نه ذوقیات و ظنیات. به همین دلیل در آخر آیها اولی الألباب آمده است. [حجّ در قرآن ، بهشتی ، ص ۱۹]

(۳) در مراسم حجّ گروهی خود را ممتاز می دانستند و حساب خود را از دیگران جدا می کردند یا به خاطر این که خود را میزبان حجّاج می دانستند یا به دلیل دیگر.

مردم روز نهم در عرفات می ماندند. هنگام غروب به سمت منا و شب عرفه و روز عرفه می ماندند. امّا گروه ویژه از همان اوّل حدود مشعر الحرام اقامت می کردند و به سوی مکه حرکت می کردند.

(۴) بت پرستانی که مسلمان شده ، ولی در اسلام خوب فرو نرفته اند ، خداپرستانی که انحراف دارند ، از یمن راه می افتادند بدون این که زاد و توشه ای بردارند به امید خدا. می گفتند خدا خودش می رساند. ما مهمان هستیم و او میزبان. غافل از این که او همیشه مهمان خداست. در شهر خود ، در خانه خود ، هر جا که هست و باید برای این سفر توشه بردارد. فَتَرَوُودُوا

جالب این که قرآن به محض این که به یک مطلب معمولی اشاره می کند ، یک نتیجه عالیتری هم می گیرد. توشه بردارید که حتّی سفر آخرت هم توشه می خواهد. فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى [بقره/۱۹۷] [حجّ در قرآن ، بهشتی ، ص ۱۹]

(۵) پس از ظهور اسلام کسانی که به حجّ می رفتند سعی می کردند که از هر کار درآمدزا خودداری کنند. می گفتند آمده ایم سفر زیارت نه تجارت و فکر کسب و تجارت را باید از مغز بیرون کرد.

قبل از اسلام در موسم حجّ چند بازار مهمّ تشکیل می شد که علاوه بر جنبه های اقتصادی ، اجتماعی ، جنبه ادبی و هنری هم داشت. یک بازار سالانه ، نمایشگاه بین الملل

پس از اسلام مسلمانان احساس کردند منافات دارد با عبادت و توجّه به خدا و ارزش سفر حجّ را از بین می برد. آیه آمد : لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ [بقره/۱۹۸]

روایاتی هم داریم که از امام می پرسند من در ایام حج کاسبی می کنم. شترکرایه می دهم. پس دیگر محرم نشوم (معلوم می شود چنین تفکری بود). این انحراف هم از نوع خداشناسی ناشی شده. خدایی که اگر بخواهیم به یادش باشیم ، باید مشغول کسب و کار نباشیم. در حالی که خدای اسلام کاسب را حبیب خود می داند. کسب را جهاد می داند. البته مشروط به این که کسب حلال باشد. انگیزه های صحیح باشد و... به همین دلیل در اسلام کار و عبادت در هم آمیخته است.

از صبح : نماز - نماز - کار - نماز - خواب. حجّ در قرآن ، بهشتی ، ص ۱۹.

۸. حاجی

۱. وظائف حاجی قبل از حج

(۱) محاسبه النفس : حجّ سفر الی الله است شبیه سفر آخرت

(۲) تفکر در اسرار و اعمال حجّ

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْحَيْجُ حَجَّانِ حَيْجٍ لِلَّهِ وَحَيْجٍ لِلنَّاسِ فَمَنْ حَيْجَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ حَيْجَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۱ ، ص ۱۰۹] .

پیامبر (ص) فرمود زائران خانه خدا سه طائفه‌اند :

گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده شود.

گناهان گذشته آمرزیده ، اما آینده نوشته می‌شود.

از مال و اهلش حفاظت می‌شود و این کمترین بهره است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا أَرَدْتَ الْحَيْجَ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حِجَابٍ وَ فَوْضْ أُمُورَكَ إِلَى خَالِقِهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ حَرَكَاتِكَ وَ سَيِّكِنَاتِكَ وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدْرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخَلْقَ وَ اخْرُجْ مِنْ حُقُوقِ تَلْزِمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَ رَاحِلَتِكَ وَ أَصْحَابِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَصِيرَ ذَلِكَ عَدُوًّا وَ وَبَالًا فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَى اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلَى مَا سِوَاهُ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ وَبَالًا وَ عَدُوًّا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ وَ لَا لِحَاذٍ إِلَّا بِعِضْمَةِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ فَاسْتَعِذْ بِاسْتِعْدَادِ مَنْ لَمَّا يُرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتِ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ سُنَنِ نَبِيِّهِ (ص) وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْإِحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاوَةِ وَ إِيْثَارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ [مصباح الشريعة ، ص ۴۷] .

(قبل از تشرّف این بحث ضروری است و می‌طلبد در اولویت قرار گیرد.)

(۴) مال حلال :

رسول خدا (ص) : حجّ با مال حرام وزر و وبال است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَ لَا عِتْقًا وَ لَا حَجًّا وَ لَا اعْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ أَجْزَاءِ ذَلِكَ أَوْزَارًا وَ مَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۱ ، ص ۱۴۵] .

امام باقر (ع) : حجّ با مال ربا و غشّ و خیانت و سرقت پذیرفته نیست.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبَاً أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سَرِقَةٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَ لَا صَدَقَةٍ وَ لَا حَيْجٍ وَ لَا عُمْرَةٍ [وسائل الشيعة ، ج ۱۱ ، ص ۱۴۵] .

شخصی از امام صادق (ع) پرسید : با فرماندار رابطه دارم و منافی از او به من می‌رسد ولی مقداری از آن را صرف صلّه رحم

و اطعام و حجّ می‌کنم. حضرت (ع) فرمود : إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا تُكْفَرُ الْخَطِيئَةَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۲۶] .

اذا حججت بمال أصله سحت فما حججت و لكن حججت البصر

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حَيْجِ صَرُورَتِنَا وَ مَهْوَرِ نَسَائِنَا وَ أَكْفَانِنَا مِنْ طَهُورِ أَمْوَالِنَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۸۹] .

امام صادق (ع) : به کسی که با مال حرام به مکه آمده گفته می‌شود : لا لبيك و لا سعديك

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا اِكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَيْجَ فَلَبَّى نُودَى لَا لَبِيكَ وَ لَا سَعْدِيكَ وَ إِن كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبَّى نُودَى [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۲۴] .

(۵) پرداخت دیون :

شخصی به امام جواد (ع) عرض کرد می‌خواهم در مکه یا مدینه بمانم و مدیون هستم. حضرت (ع) فرمود : اِزْجِعْ إِلَى مُوَدَى

دَيْنِكَ وَ انْظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۸۳] .

عبدالرحمن می‌گوید : پدرم از دنیا رفت اما مالی برای ما نگذاشته بود. یکی از دوستان پدرم هزار درهم قرض به من داد تا

کسب کنم. یکی از دوستان دیگرش شغل پیراهن فروشی را برایم انتخاب کرد.

آن سال سود زیاد بردم. تصمیم به حج گرفتم. مادرم گفت: اول قرضت را بده. با باقیمانده پولت به حج برو. همین کار را کردم. در سفر حج وقتی داستان را برای امام صادق (ع) تعریف کردم، وسط صحبت کردن من امام پرسید: هزار درهم قرض چه شد؟ عرض کردم پرداختم. حضرت (ع) تشویق کرد. سفینه، لفظ عبدالرحمن (۶) پرداخت حقوق شرعی: خمس، زکات، نذر مالی و...

امام صادق (ع) فرمود: یک درهم خرج کردن در راه حج بهتر است از هزار هزار درهم در راه حق دیگر و یک درهم به امام رساندن بهتر از هزار هزار درهم در راه حج

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنْ دَرَهْمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ وَ دِرْهَمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي حَجِّ [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۵]

(۷) وصیت:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ رَكِبَ رَاحِلَةً فَلْيُوصِ [کافی، ج ۴، ص ۵۴۲]

هنگام نوشتن وصیت:

(۱) قوی دل و باایمان باشید.

(۲) به فکر آخرت هم باشید. سهمی برای توشه آخرت بردارید.

(۳) برای خود وصی مشخص کنید. (عادل، موثق)

(۴) سعی کنید وصیت نامه رسمی باشد که معتبر باشد.

(۸) حلالیت طلبیدن:

ماجرای علی بن یقظین

در روایت است که نباید دل مؤمنی را بشکنید که دل شکستن مانند ویران کردن کعبه است.

(۹) تودی (ع):

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَنْ يَعْلَمَ إِخْوَانَهُ وَ حَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ [کافی، ج ۲، ص ۱۷۴]

سزاوار است با اسیران خاک هم تودیع و خداحافظی کند، چون که حق دارند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): وَ مَنْ خَلَفَ حَاجِبًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّهُ يَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۸]

(۱۰) وسایل لازم که باید همراه داشته باشید: نخ، سوزن، دارو، لباس اضافی، قرآن، دفتر و قلم، کیف و همیان، قیچی، سجاده

(۱۱) همسفر مناسب:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اصْحَبْ مَنْ تَتَرَيْنُ بِهِ وَ لَا تَصْحَبْ مَنْ يَتَرَيْنُ بِكَ [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۸]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): قَالَ: لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَا بَنِي! انظُرْ حَمْسَةً فَلَا تَصَاحِبْهُمْ وَ لَا تُحَادِثْهُمْ وَ لَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ هُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبِيَهُ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يَقْرُبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يَبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبِيَهُ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَائِعُكَ بِأَكَلِهِ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبِيَهُ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَخْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبِيَهُ الْأَحْمَقِ

فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضْرِكُ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَجْمِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۶]
امام صادق (ع) فرمود : شخص کم بولی که با جمعی پولدار همسفر شود ، خوار می شود.

(۱۲) صدقه دادن و دعا و غسل هنگام خروج از خانه :

إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينِ [صافات / ۹۹]

۲. اخلاص در حج

۳. آداب بین راه

(۱) رعایت بهداشت :

از لباس ساده ، سفید ، نازک و تمیز استفاده کنید.

از شستشوی بدن مخصوصا پاها غفلت نکنید.

قبل و بعد از غذا و بعد از توالت به خصوص دست های خود را بشوید.

مصرف نمک را فراموش نکنید ، چون استقامت بدن را زیاد می کند.

(۲) به شناسایی قبله اهمیت دهید.

(۳) نمازها را در وقت فضیلت بخوانید.

امام صادق (ع) فرمود : یک نماز فریضه بهتر از بیست حج است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ أَفْضَلُ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً [تهذيب الأحكام ، ج ۵ ، ص ۲۱]

(۴) مراعات پیران ، مریضان و بانوان را بکنید.

(۵) کمک کار همسفران باشید.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ [بحار الأنوار ، ج ۷۳ ، ص ۲۷۳]

امام ششم (ع) به کسی که مواظب ائاثیه بوده و بقیه به زیارت رفتند ، فرمود : اجر بزرگتر را تو برده ای

شخصی می گوید : در طواف دستم در دست امام صادق (ع) بود. مردی مرا صدا زد. حضرت (ع) فرمود قضیه چیست؟ عرض

کردم مردی با من کاری دارد. فرمود. برو حاجت او را برآور. گفتم در طواف هستم. فرمود طواف را قطع کن.

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ : كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَعَرَّضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ فَأَشَارَ

إِلَى فَرَاةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ : يَا أَبَانَ إِيَّاكَ يَرِيدُ هَذَا؟ قُلْتُ : نَعَمْ. قَالَ هُوَ عَلَيَّ مِثْلَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ؟ قُلْتُ : نَعَمْ. قَالَ : فَادْهَبْ إِلَيْهِ

وَ اقْطَعْ الطَّوْفَ قُلْتُ وَ إِنَّ كَانَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ قَالَ نَعَمْ [وسائل الشيعه ، ج ۱۲ ، ص ۲۰۹]

شخصی می گوید در سفر عتبات با شیخ عباس قمی (ره) بودیم. محدث قمی دائما در حمل و نقل ااثات بر ما سبقت می گرفت

و نشد که ما از اتومبیلی پیاده شویم و خودمان چمدان های خود را برداریم.

امام سجّاد (ع) به خاطر رسیدن به پاداش خدمتگزاری ، به صورت ناشناس به مکه می رفت.

امام خمینی (ره) در سفر مشهد زودتر از همسفران به مسافرخانه می آید و چای درست می کند.

پیامبر (ص) در یکی از مسافرت ها مسئولیت جمع کردن هیزم را به عهده می گیرد.

(۶) اگر مریض شدید ، شکوه نکنید.

پیامبر (ص) فرمود : کسانی که در مکه مریض می شوند و شکایت نمی کنند در برابر هر روز مریضی ، خداوند ثواب شصت

سال عبادت به آنها می دهد و کسی که هوای گرم مکه را تحمل کند به اندازه صد سال آتش جهنم از او دور می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَرِضَ يَوْمًا بِمَكَّةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ عِبَادَةً سِتِّينَ سَنَةً وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى حَرْ مَكَّةَ سَاعَةً تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ وَ تَقَرَّبَتْ مِنْهُ الْجَنَّةُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ [بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۸۵].

(۷) خوشرفتاری :

از رسول خدا (ص) پرسیدند، حجّ مبرور کدام است؟ فرمود: خوشرفتاری و اطعام.

امام ششم (ع) فرمود: اگر حاجی سه خصلت نداشته باشد، حجّ او هیچ است: خوش خلقی، فرو بردن خشم و تقوا.

ماجرای همسفر شدن حضرت علی (ع) با یک ذمی که مسلمان شد.

امام باقر (ع) فرمود: پدرم شتری داشت که با او ۲۲ سفر حجّ می‌رفت و یک تازیانه به او نزد. (این حدیث علامت خوشرفتاری حضرت (ع) است.)

چند تذکر: در بین راه و خیابان‌ها و بازارها بسیار مؤدّب باشید و همدیگر را خوب صدا بزنید.

از شوخی‌های زشت اجتناب کنید.

جلو خشم خود را بگیرید.

در سفر، خوش مشرب و مزّاح باشید.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ [كافی، ج ۲، ص ۶۶۳].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْمُرُوءَةُ مُرُوءَاتَانِ مُرُوءَةُ الْحَضَرِ وَ مُرُوءَةُ السَّفَرِ فَأَمَّا مُرُوءَةُ الْحَضَرِ فِتْلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَ حُضُورُ الْمَسَاجِدِ وَ صُحْبَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ وَ النَّظَرُ فِي الْفَقْهِ وَ أَمَّا مُرُوءَةُ السَّفَرِ فَيَذَلُّ الزَّادُ وَ الْمِرْزَاحُ فِي غَيْرِ مَا يَسِيخُطُ اللَّهُ وَ قِلَّةُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ تَصِيحُّهُ وَ تَزَكُ الرِّوَايَةُ عَلَيْهِمْ

إِذَا أَنْتَ فَارْفُتْهُمْ [تحف العقول، ص ۳۷۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَيْسَ مِنَ الْمُرُوءَةِ أَنْ يَحْدُثَ الرَّجُلُ بِمَا يَلْقَى فِي سَفَرِهِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ [المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۸].

(۸) سوغات :

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: رَوَى أَنَّ هَدِيَّةَ الْحَاجِّ مِنْ نَفَقَةِ الْحَاجِّ [وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۱۴۹].

۴. فضا سازی شهر وروستا

کیوان در حج‌نامه خود می‌نویسد که در قزوین سابقا رسم بوده که حجّاج بر سر در خانه‌هاشان یک تابلو از گچ ساخته و

نصب می‌کرده‌اند و در آن تابلو این آیه را می‌نوشتند :

وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ [آل عمران/۹۷].

هر خانه‌ای که چند حاجی داشته، چند تابلو نصب می‌کردند.

۵. آداب دخول به حرم

امام صادق (ع) هر گاه به حرم می‌رسید شتر و کاروان را نگاه می‌داشت. توقف و استوقف و بکی و استکبی

ابان بن تغلب: امام صادق (ع) به حرم که رسید پیاده شد و غسل کرد و کفش خود را دست گرفت و با پای برهنه وارد حرم

شد و فرمود: ای ابان قافله را نگاه دار. الآن وقت از خودرستگی است. ابان سی‌هزار حدیث از امام به یاد داشت.

عن أبان بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام: أن أبان بن تغلب روى عنى ثلاثين ألف حدیث، فاروها عنه [رجال نجاشی،

ص ۱۱].

همین که از کوفه به مدینه می‌آمد یک ستون را برایش خالی می‌کردند تا تدریس کند. امام باقر (ع) به او فرمود: اجلس فی

مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَى فِي شَيْعَتِي مِثْلَكَ [الفهرست طوسی، ص ۱۷].

همین که خانه‌های مکه را دیدید دیگر لثیک نگویید.

به مقصد رسید دیگر ناله نکن. تندی سیلاب را تسکین دریا می‌شکند.

۶. حج و انبیاء و اولیاء

حضرت شعیب (ع) به موسی (ع) گفت: ثَمَانِي حَجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ [قصص/۲۷].

به گفته روایات، آدم (ع)، نوح (ع)، سلیمان (ع) موسی (ع) حج انجام می‌دادند.

جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در مسجد خیف ۷۰۰ پیامبر نماز گزارده‌اند.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُمِائَةٍ نَبِيٍّ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۰].

از امام صادق (ع) حدیثی است که هفتاد پیامبر در اثر سختی و گرسنگی در مکه فوت کرده‌اند و بین رکن یمانی و حجر

الأسود دفن شده‌اند. راهنمای حرمین از فلسفه حج از بیهقی در ذیل بیت عتیق.

اولیاء خداوند در راه مکه خاکسار بودند.

پیاده

پابرهنه

ناشناس

گریان و عاشق

امام کاظم (ع) مسافت مکه و مدینه را در یک سفر ۲۵ روز، در سفر دیگر، ۲۴ روز و در سفر دیگر ۲۶ روزه پیاده رفتند.

(۱) رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ [ابراهیم/۳۷].

(۲) قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ [إقبال الأعمال، ص ۲۴].

(۴) حضرت آدم (ع) هزار بار - بارها

(۵) امام حسن (ع) بیست بار پیاده

(۶) امام سجاد (ع) پیاده

(۷) حضرت موسی (ع) بارها پیاده و یا گاهی پابرهنه

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/۲].

الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا [فرقان/۶۴].

سُجَّدًا وَبُكِيًا

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ [معارج/۲۳].

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ [مومنون/۹].

بلوغ ایتاء

الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [بقره/۳].

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/۹۲].

يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر/۹].

بلوغ نماز

إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا [آل عمران/۳۵].

حضرت زکریا (ع) خادم مسجد

طَهْرًا بَيْتِي [بقره/۱۲۵.]

۷. سیمای حاجی ایران

(۱) به همه سلام کنیم :

می گویند : ایرانی ها همان هایی هستند که سلام می کنند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كُونُوا لَنَا زَيْنًا [أمالی صدوق ، ص ۴۰۰.]

(۲) سیگار نکشیدن در حَرَم :

قرآن را روی زمین نگذاریم ، با سوغاتی وارد حرم نشویم ، پا از روی سر مردم برنداریم.

(۳) فرهنگ مناجات

(۴) خوشرویی

(۵) خوش بویی

ایرانی کیست؟

(۱) آنها که ساکشان بزرگتر است.

(۲) آنها که وقت نماز در بازار پرسه می زنند.

(۳) آنها که پسته و انگشتر و زعفران و...

(۴) آنها که پشت مقام حلقه می گیرند و مزاحم دیگران می شوند.

(۵) آنها که در طواف هل می دهند.

(۶) آنها که خیلی چونه می زنند.

(۷) آنها که پشت بقیع نماز می خوانند.

در عرفات خود بودن

حضور در صحنه

سیاهی لشکر یک ارزش است و از ارکان حج است.

در احرام بودن ارزش است. سعی نکنیم زود بیرون بیاییم.

ابوحنیفه می گوید :

لَوْ لَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا عَلِمَ النَّاسُ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۵۱۹.]

خمس در آمد

خمس مخلوط به حرام را بدهیم.

توجه به روحانی و مسأله شرعی ، از مسافرهای دیگر نپرسید مگر عالم و دقیق باشد.

همسر شما که با لیبیک حرام شد فقط با نماز صحیح حلال می شود.

شرکت در جماعت اهل سنت

با کسی رفیق شویم که ما را با خدا و عبادت بیشتر آشنا کند ، نه جنس ارزان.

بنای مخالفت با رفقا را نداشته باشید. (اسرار رفقا را جایی نقل نکنید.)

بین محلّ سجده و قیام عبور نکنید. این رشد تقوی داده او را بزیند.

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعِيدَاوَكُمْ كَثِيرَةٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ! إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَزِينُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ [کافی، ج ۶، ص ۴۸۰.]

پرداخت وجوهات

وصیت نامه

نمازشان را اینجا درست کنند.

جلسات روحانیون را شرکت کنید.

حاجی با خودش:

اخلاص

استمداد

شکر

حج، صفحه ۱۸

توبه

مطالعه اسرار حج؟؟؟

حاجی با مالش:

خمس

زکات

ردّ مظالم

وصیت

حاجی با مردم:

عذرخواهی (علی بن یقین)

خدا حافظی: با مرده و زنده

سپردن اهل

سفارش به تقوی

تفقد از محرومین به خصوص فامیل

مردم با حاجی:

سفارش به سوغاتی نکنند.

سفارش به نماز و طواف؟؟؟

از در بنی شیبه زیرا بت هبل آنجا دفن شده است.

زیر پا گذاردن پرچم آمریکا

دعا و طلب خیر

صدقه

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): مَنْ خَلَفَ حَاجِياً فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّهُ يَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۲۸]

دیدن حاجی بروید. شریک در اجر او هستید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعَانَ مُؤْمِناً مُسَافِراً نَفْسَ اللَّهِ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كَرْبَةً وَ أَجَارَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنَ الْغَمِّ وَ الْهَمِّ وَ نَفَسَ عَنْهُ كَرْبَةَ الْعَظِيمِ يَوْمَ يُغْصُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۹۳]

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حَجِّ صُرُورَتِنَا وَ مَهُورُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طَهُورِ أَمْوَالِنَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۸۹]
رَوَى عَنِ الْأَيْمَةِ (ع) أَنَّهُمْ قَالُوا: مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ نُودِيَ عِنْدَ التَّلْبِيَةِ لَا لَيْبِكَ عَبْدِي وَ لَا سَعْدَيْكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۳۱۷]

لايحيج و لا يعمر على الابل الجلالة

انضباط

اگر يك لحظه قبل از مغرب از عرفات کوچ کند ، برود

بزرگترین كفاره را باید دهد. (يك شتر)

اگر ندارد ۱۸ روز باید روزه بگیرد.

تذکرات

۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُونُوا لَنَا زِيناً [أمالی صدوق ، ص ۴۰۰]

۲) دستورات مسئولین را گوش دهید.

۳) قبل از سوار شدن به هواپیما از خوردن و آشامیدن زیاد پرهیزید.

۴) به عربی سلام کنید. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

۵) از خوشی زننده دوری کنید.

به خیال خود دور از چشم مأمورین خلاف نکنید.

کیف نایلون کوچک برای کفش خود همراه داشته باشید.

در حدیث است: در حفظ زاد و توشه خود دقیق باشید.

در قبرستان بقیع و ضریح پیامبر (ص) نخ نبندید ، پول نیندازید.

سر به سر تجار و کسبه نگذارید.

زنان تنها به مغازه‌ها نروند.

در برخورد با پلیس و متصدیان گمرک با کمال خونسردی روبرو شوید.

۸. لباس حاجی

با لباس ، قالب را می‌شکند تا شاید قلب بشکند.

اصل لباس نشانه :

ادب

فرهنگ

هدف
بهداشت
تواضع
رنگ لباس :
نوزاد : سفید
احرام : سفید
کفن : سفید
بی دوخت
رنگ
با رنگ طبیعت پنبه
انگیزه لباس :
سرما
گرما
خودنمایی
حیاء (ورق الجنه)
عبودیت
مساوات با همه
نه بلند ، نه کوتاه
لباسی که نشانه :
کشور
سن
صنف
مقام
عبادت

۹. مکه و کعبه

۱. فضیلت

(۹) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : النَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُجْتَهِدِ فِي الْبُلْدَانِ وَالسَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [وسائل الشیعه ، ج ۱۳ ، ص ۲۳۱]

قال النبی (ص) : هر کس برای حج از خانه بیرون رود تا برگردد به هر گامی صد هزار هزار حسنه و هزار هزار گناه از او محو و هزار هزار درجه و برای هر دره‌می هزار هزار درهم و هر کار خیری انجام دهد ، هزار هزار. اگر بمیرد اهل بهشت و اگر برگردد آمرزیده و دعایش مستجاب و...

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَرَجَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ مِائَةَ أَلْفِ دِينَارٍ أَوْ مِائَةَ أَلْفِ سَنَةٍ وَ يَمْحَى عَنْهُ أَلْفُ أَلْفِ سَنَةٍ وَ تُزْفَعُ لَهُ أَلْفُ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفُ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ بِكُلِّ دِينَارٍ أَلْفُ أَلْفِ دِينَارٍ وَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَمَلَهَا فِي وَجْهِهِ ذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ وَ كَانَ فِي ضَمَانِ اللَّهِ إِنْ تَوَفَّاهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ رَجَعَ رَجَعٌ مَغْفُورًا لَهُ مُسْتَجَابًا لَهُ فَاعْتَمِنُوا دَعْوَتَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرُدُّ دُعَاءَهُ إِذَا قَسِدَ فَإِنَّهُ يَشْفَعُ فِي مِائَةِ أَلْفِ رَجُلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ خَلَفَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ كَامِلًا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ [وسائل الشيعة ، ج ١١ ، ص ١٠٤] .

خدا: بيتي [حج/٢٦] .

انبياء: حجر اسماعيل (ع)

مردم: وُضِعَ لِلنَّاسِ [آل عمران/٩٦] .

خانه دنیا و آخرت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ فَلْيَوْمِ هَذَا الْبَيْتِ [وسائل الشيعة ، ج ١١ ، ص ١٥١] .

خانه محفوظ: فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ [فيل/٥] .

خانه با برکت: بِبَيْكَةِ مُبَارَكًا [آل عمران/٩٦] .

خانه آزداد: الْبَيْتِ الْعَتِيقِ [حج/٢٩] .

خانه همه: سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَ الْبَادِ [حج/٢٥] .

امن: أَمْنًا [بقره/١٢٥] .

بابا: أَبِيكُمْ [حج/٧٨] .

خانه هر روز: قبله

خانه هر کار: (حتی ذبح)

خانه حیات: مستحب است تمام کارهای ما رو به قبله باشد.

خانه مرگ: دفن میت

(١) زمین: أُولَئِكَ زَمِينٌ وَ مَقْدَسٌ تَرِينٌ: وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاها [نازعات/٣٠] .

(٢) نقشه: نقشه عرش ، نمود عرش در زمین

(٣) معمار: خدا

(٤) بنا: ابراهیم (ع)

(٥) دستیار و کارگر: اسماعیل (ع)

(٦) صاحب: خدا

(٧) ساکنین: ناس

(٨) اهداف خانه: عبادت ، وحدت ، امنیت

مستحبات اماکن مقدسه مسجد الحرام

حجر الأسود: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ [وسائل الشيعة ، ج ١٣ ، ص ٣٢١] .

مقام ابراهیم (ع): جای پای ابراهیم (ع) رکن یمانی

زمزم

ناودان طلا

خانه خدا: بیتی [حج/۲۶] .

خانه بابا: اَیِّکُمْ [حج/۷۸] .

خانه خودت: وَضَعَ لِلنَّاسِ [آل عمران/۹۶] .

خانه همه: سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ [حج/۲۵] .

خانه آزاد: الْبَيْتِ الْعَتِيقِ [حج/۲۹] .

مَلَّةً اَیِّکُمْ اِبْرَاهِیْمَ [حج/۷۸] .

وَ اِذْ یَرْفَعُ اِبْرَاهِیْمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ [بقره/۲۷] .

انسان‌های طول تاریخ

پاکی و سادگی ما را به خدا می‌رساند ، نه تشریفات

حرکت ما را به خدا می‌رساند ، نه توقّف

دل دادن ، ما را به خدا می‌رساند ، نه غفلت

با مردم به خدا می‌رسیم ، نه تنها

حرکت حساب شده ، ما را به خدا می‌رساند ، نه حرکت بی‌رویه

دنباله‌روی از انبیاء (علیهم السّلام) ما را به خدا می‌رساند ، نه شرق و غرب

فضای امن ما را به خدا می‌رساند ، نه فسوق و جدال

گذشت ما را به خدا می‌رساند ، نه بخل

کنار زدن محرمات ما را به خدا می‌رساند ، نه ارتکاب به محرمات

(۱) در حجّ مردم باید بروند ، در قبله و کعبه هر کجای دنیا باشند آن را در ذهن در آغوش می‌گیرند.

(۲) در حج یکی دو میلیون می‌روند ، کعبه را تمام مسلمین توجّه دارند.

(۳) حجّ برای مستطیع است ، توجّه به قبله ، وظیفه همه

(۴) حجّ در تمام عمر یک بار ، قبله و کعبه هر روز و هر شب.

(۵) در حجّ صف‌بندی نیست ، در قبله صف‌بندی جماعت است.

(۶) حجّ برای رزمندگان است ، قبله برای زنده و مرده

میرزا خلیل (کمره‌ای) ، از راهنمای حرمین ، ج ۱ ، ص ۱۴۰.

چقدر عزیزی که باید ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) خادم تو باشند: طَهَّرَا بَيْتِي [بقره/۱۲۵] .

مشرك نزدیک تو نیاید.

جنگ در تو ممنوع است.

موجب برپایی اسلام و مسلمین هستی.

اوّل خانه مردم هستی.

۲. مسجدالحرام

مکه جغرافیا نیست ، تاریخ است.

زمینی نیست ، زمانی است.

زمانی رسول اکرم (ص) در اینجا تنها بوده است.

زمانی این کعبه بت‌ها

نماز فرادی در آنجا از جماعت در منزل بهتراست. وافی.

مشرکون نجس از ورود ممنوع هستند: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ [توبه/۲۸].

یک نماز در آن سبب قبولی تمام نمازهای عمر است. وافی.

وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ [حج/۲۵].

مراد قبول تولیت ناهلان

إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ [انفال/۳۴].

صدها پیامبر در آن نماز

با قبله دقیق

از جماعت سه نفری به چند میلیونی

خانه‌ای که ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) پاکش کردند. (تو با آلودگی وارد نشو).

از درب بنی شیبه وارد شو.

سلام بر ابراهیم (ع) و محمد (ص) کن.

مهمان او هستی، دعا کن.

مرکز اصلی زمین: وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا [نازعات/۳۰].

قصد قربت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَيْجُ أَغْنِيَاءِ أُمَّتِي لِلنُّزْهِةِ وَحَيْجُ أَوْسَاطِهَا لِلتَّجَارَةِ وَحَيْجُ فَقَرَاوَهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ [وسائل الشيعة، ج ۱۵،

ص ۳۴۸].

۳. نام های کعبه

کعبه: هَذَا بِالْبَيْتِ الْكَعْبَةِ [مائده/۹۵].

بیت الحرام: وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ [مائده/۲].

بیتی (بیت الله): طَهَّرْنَا بَيْتِي [بقره/۱۲۵].

بیت العقیق: وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ [حج/۲۹].

بکه بیت المعمور (بنا به بعضی تفاسیر) بِيَكَّةَ [آل عمران/۹۶].

امتیازات:

(۱) کعبه تنها بنایی است که خداوند به خودش نسبت داده است: بَيْتِي [حج/۲۶].

(۲) هر روز هر مسلمانی باید یاد او باشد، در ذبح، نماز، حیات و مرگ.

(۳) اراده سوء به آن عذاب دارد.

(۴) بیشترین ثواب برای نماز کنار او

۴. جاذبه کعبه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَأْتُهُنَّ إِلَيْهِ وَوَلَوْهَ الْحَمَامِ [نهج البلاغه، خطبه ۱].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): الْحَجُّ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۸ .]

قَالَ الْبُقَيْرِيُّ (ع): يَا سَدِيرُ! إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيُطَوُّوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيَعْلَمُونَا وَلَا يَتَّهِمُونَ لَنَا [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۹۲ .]
مکه ام القرى است یعنی باید کار مادر را بکند.

از تمام بلاد حفاظت کند.

به تمام بلاد خوراک دهد.

همه بلاد را به راه اندازد.

همه بلاد را با یک دید بنگرد.

همه بلاد با او رابطه مستقیم داشته باشند.

سادگی ، قداست ، امنیت ، حرکت ، بت شکنی - جلوه حق همه بلاد را تأمین کند.

۵. جغرافیای کعبه

سنگ کعبه به قدری ساده است که احتمال معبودیت در آن نیست.

آری پرچم ، پارچه ای بیش نیست ، لکن ارتش یک کشور به آن افتخار می کند و برای سربلندی آن جان می دهد ، چون رمز عزت است.

پرچم اسلام ، سنگ است. یعنی تو هم باید مثل سنگ محکم باشی.

ساختمان در بلندی ها نشانه غرور است : أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ [شعراء / ۱۲۸ .]

ولی کعبه که خانه بندگی و غرورزدایی است ، در محل پایین قرار گرفته است.

اگر در جای خوش آب و هوا بود ، تفریح گاه بود.

در قرآن ۱۴ مرتبه مسجد الحرام و بیت الله مطرح است.

۱۰. تبلیغات وحج

امام صادق (ع) در عرفات با فریاد بلند رو به چهار طرف کرده در هر طرف سه مرتبه می فرمود :

عن عمرو بن أبی المقدم قال : رأیت أبا عبد الله (ع) یوم عرفه بالموقف و هو ینادی بأعلا صوته یا ایها الناس إن رسول الله کان الإمام [إقبال الأعمال ، ص ۳۳۰ .]

۱۱. حج و جهاد

درباره جهاد می خوانیم :

لایقار به شیء

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يَقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۳ .]

شخصی به امام سجاد (ع) گفت : چرا به جای جهاد حج آمده ای؟! فرمود : یار نداشتم. اگر به عدد این گله یار داشتم...؟؟

أَياماً مَعْدُودَاتٍ

اما جهاد زمان ندارد.

كُلُّ أَرْضٍ مَكْهَنَدَارِيم.

كُلُّ أَرْضٍ كَرَبَلَدَارِيم.

كُلُّ يَوْمٍ عَرَفَهَنَدَارِيم.

كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَادَارِيم.

حجّ زمانی است که استطاعت پیدا شد برای جهاد باید استطاعت به دست آورد.

وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا [آل عمران/۹۷].

أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال/۶۰].

در حجّ جای پای اولیاء است. در جبهه انسان از اولیاء می شود.

در حجّ منافع را می گیریم : لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ [حج/۲۸].

در جبهه منافع را می دهیم.

در حجّ می رود که برگردد ، در جبهه می رود که برنگردد.

در حجّ مُحَرَّمٌ ولی در جبهه مُحَرَّم

در حجّ ید الله را می بوسیم؟؟ ، در جبهه یدالله می شویم : قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ [توبه/۱۴].

در حجّ با کَمِيت (عدد) آشنا می شویم. در جبهه با کیفیت (اثر) آشنا می شویم.

در حجّ مصرف امنیت است. در جبهه برای تولید و کسب امنیت می رود.

در حجّ زادگاه جسم علی (ع) را می بینیم. در جبهه فکر علی (ع) را می بینیم.

در مکه بیت عتیق را طواف می کند. ولی در جبهه خودمان را آزاد می کنیم.

در مکه سیمای اسلام ، در جبهه سیمای ایمان

در مکه جای شعار ، در جبهه جای شعور

در مکه اهل دینارند ، در جبهه اهل ایثار

در مکه کوه صفا ، در جبهه روح صفا.

از حجّ می توان جبهه رفت ، ولی از جبهه نمی توان حجّ رفت.

حجّ سیر افقی است ، جبهه سیر عمودی است.

در حجّ مو و ناخن کوتاه و در جبهه آرزوها کوتاه می شود.

در حجّ عرق می ریزیم. در جبهه خون می ریزیم.

در حجّ سنگریزه به جای شیطان ، در جبهه موشک به سوی خود شیطان.

حج ، صفحه ۲۵

در حجّ گوسفند را به قربانگاه می بریم. در جبهه خودمان را به قربانگاه می بریم.

در حجّ ترک مو ، در جبهه ترک سر.

در حجّ به سوی منا (سرزمین آرزوها) ولی در جبهه ، از همه آرزوها دست برمی داریم. (دست از همه غیر برمی داریم).

در حجّ شبیه فرشته می شویم ، در جبهه امام فرشته می شویم. (لیلة المبیّت خداوند حضرت علی (ع) را الگوی فرشتگان قرار

داد.)

در حجّ ظالم در امان است. در جبهه ظالم گرفتار است.

حجّ مکتب می خواهد ، جبهه جرأت می خواهد.

اثر حجّ محدود است ، اثر خون تا ابد باقی است : بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ [آل عمران/۱۶۹]

امام حجّ ابراهیم (ع) است که حاضر شد یک قربانی دهد. امام جبهه حسین (ع) است که آن همه قربانی داد.

سوغات حجّ لباس است. سوغات جبهه شفاعت است.

امامی داریم که حجّ نرفته ، ولی امامی نداریم که شهید نشده باشد.

حاجی خودش عزیز می شود. رزمنده کشورش را عزیز می کند.

خلفاء جلو مسجد را نمی گرفتند ولی جلو کربلا را می گرفتند.

حجّ بر همه واجب نیست. ولی دفاع بر همه لازم است.

حجّ در تمام عمر یک بار واجب است ، ولی دفاع همیشه.

در مدیریت ها گاهی فقط تسلط و قاطعیت است.

گاهی فقط محبت است.

در اسلام ، بیعت ، اطاعت ، ولایت. واژه‌هایی است که هم تسلط در آن است ، هم محبت.

۱۲. حجة الوداع

رسول خدا (ص) در سال دهم با جمعیتی انبوه حدود هشتاد هزار نفر در مکه حجّی با شکوه برگزار کرد. از سال قبل اعلام

شده بود حضور بت پرستان در این حجّ ممنوع است.

آن حجّ یک نمایش و تظاهرات بسیار عالی و چشمگیر بود که در عظمت بخشیدن به نهضت اسلامی نقش مهمی داشت.

در همان سرزمینی که مسلمانان شکنجه شده بودند ، تحقیر شده بودند ، اخراج شده بودند ، هشتاد هزار نفر یکصد فریاد

می کشیدند : «الله اکبر»

این همان سرزمینی است که تا یک سال قبل ، بت پرستان هر دسته‌ای شعار می دادند.

گروهی یا لات یا لات گروهی یا هبل یا هبل اما اکنون هشتاد هزار نفر خدای واحد را می خوانند : لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ

لَكَ لَبَّيْكَ

تنها حجّی که رسماً پیامبر (ص) بجا آورد همین حجّ بود و تمام فرق مسلمین از همین حجّ الکو گرفته‌اند.

ماجرای غدیر هم در همین حجّ است. [حجّ در قرآن ، بهشتی ، ص ۲۸]

۱. حجاب

۱. سیمای حجاب

۱- عفاف یک کرامت است : زن با حجاب خود می تواند به مردها هم عفت بدهد.

۲- اگر جلوگیری مطرح شد بازار رقابت مصرف محرومیت کم جلوه‌ها عارض می شود.

۳- حجاب نشانه ارزش است.

۴- زن به خاطر حیا و کنترل بیشتر مسئولیت بیشتری دارد، چون که تسلط مالی و تسلط قلبی در زندگی را بر عهده دارد. باید به زن آموخت که تو فقط تن نیستی. باید به مرد گفت: تو چشم نیستی. شعار خوراک، پوشاک، مسکن نشانه اصالت تن و بینش مادی است.

حجاب یک مساله شخصی نیست تا بگوئیم انسان آزاد است. بی حجابی از میراث‌های ننگین رضا خان است. حجاب از چه زمانی؟

دختران باید حجاب را تمرین کنند.

حجاب برای نامحرمان؛ خواه فامیل، خواه بیگانه، برادر شوهر، پسر عمو و... باید رعایت شود.

یکی از راه‌های تعاون بر حجاب، ارزان بودن چادر است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زكَاةُ الْجَمَالِ الْعَفَافِ [غرر الحکم، ص ۲۵۶].

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَائِضِينَ وَالْخَائِضَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا [احزاب/ ۳۵].

۲. اهمیت حجاب

سکینه (س) در گودی قتلگاه خطاب به پدر: یاابتا انظر الی رووسنا المكشوفه. [تظلم الزهراء].

در مجلس یزید اشک می‌ریخت. یزید علت را پرسید فرمود: کیف لایبکی من لیس له ساتر تستر وجهها عنک و عن جلسائک.

خطبه حضرت زینب در کوفه و شام:

قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن. [اللهورف، ص ۱۸۱].

أمن العدل یا ابن الطلقاء! تخدیرک حرائرک و إمائک و سوقک بنات رسول الله (ص) سبايا. [اللهورف، ص ۱۸۱].

حجاب ارزان به دست نیامده؛ صد هزار شهید داده‌ایم تا حجاب را گرفته‌ایم.

امام حسین (ع) تا آخرین لحظات عمر نگران خیمه‌ها و حجاب خانم‌ها بود.

حضرت زهرا (س) از اینکه پیامبر کارهای بیرون خانه را به علی سپرد بسیار خوشحال شد.

حجاب سنگر است در مقابل تیرهای دشمن.

۳. حجاب در قرآن

فلسفه و آثار/ عفت عمومی

۱- وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ [احزاب/ ۵۳].

قال: فی المیزان، ج ۱۶، ت، ص ۳۹: و سئلوهن متاعا کنایه عن تکلمهن لحاجه.

۲- فِجَاءَ تَهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ [قصص/ ۲۵].

۳- فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [احزاب/ ۳۲].

۴- وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/ ۳۱].

۵- وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [نور/ ۴].

۶- إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [نور/ ۲۳].

۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا [نور/ ۲۷].

۸- از بیت المال می توان مخارج عروسی را تهیه کرد.

۹- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ [نور/ ۳۰].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى "قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ" (نور- ۳۰) فَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَأَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ [كافي، ج ۲، ص ۳۵].

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ (مواضع الزينه) إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ [نور/ ۳۱].

۱۰- وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ [مومنون/ ۵].

۱۱- وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ [نور/ ۳۲].

ایامی جمع ایم مردی که زن ندارد و زنی که مرد ندارد. مراد از صالحین کسانی که صلاحیت ازدواج دارند. نه اینکه از نظر اعمال صالح و بر جسته هستند. [المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۳].

۱۲- قَالَ قُطِبُ الدِّينِ الرَّائِدِيُّ (ره) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "وَلَيْسَ تَعْفَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ" (نور- ۳۳): أَمْرٌ تَعَالَى مِنْ لَا يَجِدُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَزَوَّجَ بَأَنْ لَا يَجِدُ طَوْلًا مِنَ الْمَهْرِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِيَامِ بِمَا يَلِزِمُهُ لَهَا مِنَ النِّفْقَةِ وَالْكَسْوَةِ أَنْ يَتَعَفَّى وَلَا يَدْخُلُ فِي الْفَاحِشَةِ وَيَصْبِرُ حَتَّى يُغْنِيَهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. [فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۵].

۱۳- وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [نور/ ۵۹].

۱۴- وَلَا تَكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا [نور/ ۳۳].

فتياتكم؛ یعنی الاماء، البغاء؛ یعنی الزنا، تتحصن؛ یعنی تعفف و ازدواج. [المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۳].

۱۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ [نور/ ۵۸].

پیامبر (ص) فرمود: "حتی ورود به اتاق مادری که جز فرزند این کسی ندارد ممنوع است، مگر با اذن قبلی".

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُمِّي اسْتَأْذَنُ عَلَيَّهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ قَالَ: وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَيْسُرُكَ أَنْ تَرَاهَا عُرْيَانَةً قَالَ: لَا قَالَ: فَاسْتَأْذَنُ عَلَيْهَا [النوادر راوندی، ص ۱۹].

۱۶- وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [نور/ ۶۰].

وَ اذْكَرْنَ مَا يَتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ [احزاب/ ۳۴].

نوع گفتگو با مردان: فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ [احزاب/ ۳۲].

يَذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِنَ [احزاب/ ۵۹].

در صورتی که با حجاب اسلامی باشند مشخص می شود زن مسلمان است و از اذیت و آزار سالم می ماند. [المیزان].
فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا [مریم/ ۱۷].

در قرآن و حدیث / آیه حجاب

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ [نور/ ۳۱].

۱- يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ [نور/ ۳۱].

۲- وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ [نور/ ۳۱].

۳- وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا [نور/ ۳۱].

۴- وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ [نور/ ۳۱].

۵- وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعَلِّمَهُنَّ [نور/ ۳۱].

۶- وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/ ۳۱].

۷- وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا [نور/ ۳۱].

عایشه همسر پیامبر (ص) به آیه قُرْآنِ فِي بُيُوتِكُنَّ [احزاب/ ۳۳].

عمل نکرد و چه سر اسلام آمد؛ بعدها عایشه بارها می گفت: و ردت لو كان لي العديد من الانبياء من رسول الله و اراهم يموتون جميعا و لا اخرج فيما خرجت فيه [مساله حجاب ، شهيد مطهري ص ۸۳].

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا [احزاب/ ۳۲].

۱- موقعیت اجتماعی محدودیت آور است: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ

۲- هر گونه سخن ، لباس و عمل که تحریک کننده باشد ممنوع است.

۳- نه گناه کنید و نه سبب گناه دیگران شوید: فَيَطْمَعَ الَّذِي

۴- حتی سبب فتنه یک نفر نشوید: الَّذِي فِي قَلْبِهِ

نَهَالِ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ

۵- طمع بیمار دلان برای کنترل کافی است ، گرچه قصد جدی نداشته باشند. فَيَطْمَعَ

۶- در جامعه نبوی نیز همه افراد سالم نیستند: فَيَطْمَعَ الَّذِي

۷- راه فساد را به روی فاسدان ببندید.

۸- چشم چرانی یک مرض قلبی است.

۹- افراد آلوده از مقدسات نیز دست بر نمی دارند.

۴. حجاب در روایات

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لَهُنَّ مِنَ الْإِزْتِيَابِ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ دُخُولِ مَنْ لَا تَثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ مِنَ الرِّجَالِ فَافْعَلْ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱].

روز قیامت دوستان حضرت زهرا (س) به رشته چادر حضرت چنگ می زنند.

امام صادق (ع): لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَجْمَلَ ثَوْبَهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا

نگرانی حضرت زهرا (س) از اینکه بیگانگان اندام او را در حال تشییع جنازه ببینند و پیشنهاد اسما بنت عمیس: ما احسن و

اجمل لا تعرف به المرثه من الرجل سترتيني سترك الله من النار [احتجاج الزهراء ، ٢٠٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا رَجُلٌ حَتَّى يَبْزُدَ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٦٤].

نوع حضور در جامعه و بين مردان : تَمَشَى عَلَى اسْتِحْيَاءٍ [قصص/ ٢٥].

استحيا نكره آمده كه حاكي از عفت است. در حديث آمده كه حضرت موسى به دختر شعيب پيشنهاد كرد كه راه را به او نشان دهد و خود از عقب بيايد. [الميزان].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيَّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاحٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَيِّبِهَا كَغُسِّ لَهَا مِنْ جَنَابَتِهَا [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٠٧].

مصافحه :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا حَيَاءً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُومًا ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَمَنْ فَآكَهَ (شوخى) امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا (حَبْسَهُ اللَّهُ) بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢].

٥. سیر تاریخی حجاب

١. سوغات غرب

زن سه دوره داشته : ١- شیء گرانبها (که از شخصیت انسانی بی بهره بود)

٢- شخص بی بها (که در اروپا در قرون وسطی به ابتدال کشیده شد)

٣- شخص گران بها (که انقلاب اسلامی به ارمغان آورد) هم شخصیت دارد و در صحنه اجتماع نقش دارد. هم با حفظ حجاب ارزش خود را حفظ کرده است.

١- تا جنگ جهانی اول.

زن و مرد از هم جدا بودند. پس از خاتمه جنگ آمد و رفت غرب زیاد شد. سرو صدای آمیزش زن و مرد بلند شد و چند چیز کمک به این نظریه کرد :

الف : اختراعات غرب نظر مردم را طوری جلب کرد که خیال کردند همه کار آنها صحیح است.

ب : تمایل مردم به دیدن زنها موجب طرفداری آنها شد.

ح : استعمار چنان غرب از محروم بودن دیدن زن های شرق ناراحت و میل به دیدن داشتند.

تظاهر به روشنفکری را شعار عور بودن خود قرار دادند و این اسم روشنفکری اثر گذاشت. و ظلم بی اندازه مردها به زنها عقده ای در دل زنها گذاشته بود که دنبال وقت مناسب می گشتند.

حجاب مورد اتفاق همه ادیان است. اگر به شعائر دین مسیحیت نگاه کنیم ، شما عکس حضرت مریم (س) را بدون روسری هنوز ندیده اید و خود نمایانگر اهمیت موضوع در عمق اعتقادات اینان است یا اینکه در کلیسا زنان مسیحی حتما روسری به سر می کنند.

٢. سیمای غرب

١- آمارى از دختران فریب خورده غرب را توجه کنید : در سال ١٩٦١ آمریکا ٠٠٠٠٠٠٠ دختر فریب خورده با اینکه ٢٣ سال قبل یعنی ١٩٣٧ این رقم ٣٠٠٠٠٠ نفر بوده ، آلمان ٣٧٥٠٠٠ دختر فریب خورده ، فرانسه ٣٩٠٠٠٠ ، انگلستان ٢١٥٠٠٠.

٢- روزنامه کیهان از قول یک دکتر که در قسمت جنوبی لندن طبابت می کند نوشته بود هر سال ٥٠٠٠٠٠ سقط جنین می شود.

در اروپا که بچه حرام ننگ نیست چنین است ، پس در ایران چه خبر است.

۳- روزنامه اطلاعات ۹ مرداد ۱۳۳۸ می نویسد : جوانان انگلستان در بعضی مناطق وقتی قصد مسافرت دارند از زن خود که مبادا ربه شده شود می ترسند و آنها رابه کمپانی های بیمه می سپارند و از طرف اداره بیمه برای آنها مامور قرار می دهند که کسی آنها را منحرف نکند. اداره بیمه نیز بیش از ۲ ماه آنها را نگهداری نمی کند. ۴- در نیویورک در ۶ ماه حدود ۳۰۰۰ شکایت از تجاوز به ناموس انجام شده داشته است.

۳. آرایش

روزنامه اطلاعات ۵ / ۹ / ۱۳۴۷ تنها در یک سال ، ۲۱۰ هزار کیلو مواد ولوازم آرایشی وارد کشور شد.

آرایش برای غیر شوهر حاکی از کمبود محبت داشتن زن و احساس حقارت است. (توصیه : به همسران و دخترانتان و خواهران و مادرانتان زیاد احترام بگذارید)

۴. مبارزه دنیا با حجاب

۱- در تایلند با اینکه در قانون اساسی عمل به عقاید مذهبی حرام است و در بعضی مکانها تا ۹۵ درصد مردم مسلمانند و با وجودی که عده زیادی از خواهران مصرند با حجاب باشند دولت مانع می شود و آنها را از دانشگاه و ادارات اخراج می کند.]

روزنامه جمهوری اسلامی ۲۷/۳/۱۳۶۷ [

توضیح اینکه در بانکوک پایتخت سه میلیونی تایلند نزدیک به ۵۰۰ هزار فاحشه هست که دولت به لحاظ ورود ارز از آنها تشکر می کند.

۵. مقاومت علما در برابر بی حجابی

درنامه ای که شیخ عبدالکریم حائری به رضا شاه می نویسد آمده : تا پای جان باید ایستاد ، من هم می ایستم ، ناموس است ، حجاب است. [اطلاعات ۷ / ۷ / ۶۴] .

فرماندار وقت در تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۱۶ می نویسد : بارها دعوت خصوصی و عمومی و تهدید کردم ، اما مردم کاشان حاضر به کشف حجاب نمی شوند جز چند نفر معدود. [اطلاعات ۲ / ۱۰ / ۶۴] .

۶. نکات

سوال و خاطره

۱- آیا کسانی که مراکز فساد را به راه انداختند از بی بند و بارها نبودند؟

۲- آیا کسانی که در کاباره ها و قمارخانه ها و شب نشینی ها بودند از بی بند و بارها نبودند؟

۳- کسانی که به نفع شاه در جشنهای دو هزار و پانصد ساله ، تاجگذاری ها ، و راه پیمائی به نفع بختیار شرکت می کردند چه کسانی بودند؟

۴- الگوی با حجابها : فاطمه زهرا (س) عالم ترین زنها ، مربی ترین زنها ، باوفاترین زنها.

۵- موسس حجاب رسول الله ، فطرت انسان و سنت نیاکان است.

۶- موسس بی حجابی رضاخان و غرب است.

۷- آیا تولید بیشتر به دست زنان باحجاب است یا بی حجاب؟ بافتنی ها ، برنج و یاری به کشاورز و هنرهای مفید چطور؟

۸- آیا خدمات جنگ بیشتر به دوش کیست؟ کی برای جبهه نان می یزد؟ کی خون خود راهبه می کند؟

آیا زنان با حجاب فرزند خود رابه جبهه می فرستند یا بی حجاب؟

۹- آیا شهدای زن در تهران و ۱۷ شهریور زنان باحجاب بودند یا بی حجاب؟

۱۰- آیا مصرف زنان باحجاب بیشتر است یا بی حجاب؟

آیا تاکنون دختر بی حجاب حاضر به ازدواج با معلولین شده است.

۱۲- آیا برای مبارزه با استعمار ، غرب زدگی ، پهلوی زدگی زنان با حجاب پیش گامند یا بی حجاب؟

۶. فلسفه و آثار حجاب

۱. فردی

حجاب نگه دار عصمت زن است.

(الف) متین و با وقار بودن موجب احترام اوست.

(ب) استغنا از خود نمائی نشان شخصیت اوست.

(ج) پوشش کامل ، باعث محفوظ ماندن ارزش های زن در برابر توطئه ها و دشمنان ناپاک است.

(د) حریم نگه داشتن در برابر مرد ، نشان آگاهی به وظیفه است و عمل به وظیفه موجب احترام می شود.

۱- شخصی : اگر غریزه جنسی کنترل نشود اشباع شدنی نیست مویذ این حرف : الف) تاریخ : کسانی که امکانات داشتند به انتها نرسیدند. خسرو پرویز و حرمسرای سه هزار نفری.

(ب) ریشه این غریزه از همه چیز قوی تر است حتی از مسائل اقتصادی نشانه ، اشعار ، تعزل ، تشبیب.

۴- ارزش زن : شکی نیست که زن از لحاظ جسمانی ضعیف تر از مردان است و از جنبه عقلی تفوق مردان غالب است لذا زن باحجاب و وقار و قناعت و متانت خود در پیش مردان دارای ارزش و مقام شخصیت خواهد شد. ذلک اذنی ان یعرفن فلا یوذین [احزاب/ ۵۹] .

۲. اجتماعی

مساوات : همه زیر یک نوع لباس ، بلند و ساده.

پوشیدگی سبب زیاد شدن ازدواج می شود ، چون چشم هرزه آلود مرد به هر جا افتاد پوشیده است ، به خودش بر می گردد و قهرا برای به دست آوردن میل خود مجبور می شود ازدواج کند.

حجاب زن را از نظر استثمار مردان برای هدفهای گوناگون که مقداری از آنها در فروش کالا در جاسوسی و غیره می توان دید نگاه می دارد.

حجاب ، زن را از فروزان شدن آتش هوس رانی مرد که صدها فساد در بر دارد حفظ می کند.

اجتماعی : حجاب دست و پاگیر و موجب ضعف زن در اجتماع و نهایتا ضعف اجتماع نیست ، بلکه اجتماعی ضعیف است که وابسته به خواسته های نفسانی و به تبع آن قتل و جنایت و خیانت باشد.

۳. خانوادگی

همسر می داند که فقط برای یکدیگرند.

حجاب ، زن را از بدبینی شوهر به او که مبادا فلانی به او نگاه کرد و علاقه پیدا کرده باشد حفظ می کند.

حجاب ، مرد را مهبای تهیه منزل و زندگی و جلوگیری از هرزه گری می نماید.

حجاب ، به شوهر می فهماند که زن او مطلوب است و مرد می داند که این زن فقط برای او است و هیچ کس از او استفاده

نکرده است.

حجاب زن به مردها می فهماند که زن به آسانی پیدا نمی شود ، چون به هرزنی نگاه کند او خود را پوشانده است. حجاب ، زن را از شوهر خاطر جمع می کند و زن می داند که شوهرش بیرون نتوانسته به زن ها نگاه کند و علاقه پیدا کند. حجاب ، از به هم خوردن زندگی زناشویی جلوگیری می کند ، زیرا بسیاری از به هم خوردن ها در اثر بدبینی مردها است و حجاب جلو این سوء ظن ها را می گیرد و مرد را مطمئن می کند که زن او زیبا است. حجاب زن خاطر شوهرش را در هنگام مسافرتش آسوده قرار می دهد.

خانوادگی : موجب استحکام خانواده می شود.

ایجاد آرامش بین زوجین *تَشْكُنُوا إِلَيْهَا* [روم/ ۲۱] .

ایجاد همبستگی بین زوجین و دفع شقاق *جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً* [روم/ ۲۱] .

۷. بی حجابی

۱. سیمای بی حجابی

تنوع در لباس نشانه ناآرامی در روان است.

تنوع در لباس؛ یعنی شکستن و گسستن زنجیره ارتباط با نیاکان ، مذهب اصالت های فکری ، اخلاق.

تنوع در سبک پوشی رابطه تنگاتنگ با شیوع فساد.

بی حجابی ، خود باختگی در برابر غرب است.

بی حجابی ، پیوند با رضاشاه است. بی حجاب به جای توجه دادن مردم به کمالات علم مردم را متوجه به کفش و لباس بر خودی می کند.

بی حجابی ، بی ارادگی و خود باختگی است ، کسی که در پشم و نخ استقلال نداشت در برابر عقیده دیگران نیز استقلال نخواهد داشت.

نمی توان گفت من در فکر الهی هستم ، ولی در عمل مادی.

هر مقدار به پی خود آرایی ظاهری برویم ، از خود آرایی باطنی بازمانده ایم.

تلف کردن عمر برای خود آرایی.

کم کارترین زنان شیک ترین آنها است.

شیک پوشی ضد کار است.

شیک پوشی عامل فتنه در میان زن و شوهر است و یکی از مهم ترین مسائل زن و شوهر تحمل بودجه لباس است.

جلوه گری نشانه اصالت بدن و ماده است.

اصل جلوگیری مانع روابط مفید و کارساز اجتماعی است.

همان گونه که سرکوب کردن گزینه خطر دارد ، رها کردن آن نیز خطراتی دارد ، زیرا تمایل بی نهایت ، و امکانات محدود

است ، لذا باز هم تمایلات سرکوب می شود ، پس بهترین راه دو چیز است. ۱- ارضاء به قدر حاجت.

۲- جلوگیری از تحریکات و تهییج.

رها کردن شهوت مثل رها کردن آتش و ارضاء آزاد مثل هیزم ریختن به آتش است. غرق در شهوات مساوی است با از دست

دادن احساس‌های عالی از نظر اخلاق ، علم ، هنر ، خدمت و ابتکار.

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي [طه/۱۲۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ تَصْلَحْهُ الْكِرَامَةُ أَصْلَحَتْهُ الْإِهَانَةُ [غرر الحکم ، ص ۴۸۲] .

انسان طراح مدهاست یا مدها نشانه شخصیت انسان.

با بدحجابی ، شیک پوشی و تجمل پرستی ، شخصیت ما عوض نمی‌شود.

زن باید پارچه را قیچی کند ، نه اینکه پارچه‌ها شخصیت زن را قیچی کند.

[مجله پاسدار اسلام شماره ۳۷ سال ۶۳] .

همه نهادها بریده از هم متاسفانه...

زن در تاریخ مظلوم بوده جاهلیه‌ی اولی و جاهلیه‌ی ثانی.

هدف برای بعضی به رخ کشیدن سرمایه.

برای بعضی بدحجابی وسیله مبارزه با نظام جمهوری اسلامی است. در اندلس ثابت شده در انحراف بعضی جوانان حزب

اللهی هم...

برای بعضی دنبال جلب نظر و محتاج به خودنمایی و جبران کمبودها و پیدا کردن خواستگار هستند ، چون که معمولا یکی

مثل خودشان چشم چران گیرشان می‌آید.

برای بعضی ناگاه و بی‌غرض که سخت تاثیر محیط خانوادگی یا قبیله‌ای و یا اعتقاد به اینکه باید دل پاک باشد و بی‌توجهی

به خطرات بی‌حجابی است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ [نهج البلاغه ، خطبه ۵۰] .

قَالَ الْجَوَادُ (ع) : مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ فَقَدْ أَطَاعَ عَدُوَّهُ مُنَاهُ [أعلام الدین ، ص ۳۰۹] .

۲. عوامل بی‌حجابی

۱. فردی

۱- مساله حجاب را نمی‌دانند و فکر می‌کند عیبی ندارد.

۲- فلسفه حجاب و آثار شوم بی‌بند و باری را نمی‌داند.

۳- کمبودی دارد که می‌خواهد خود را مطرح کند.

۴- طبق هوا و هوس و میل رفتار می‌کند.

۵- می‌خواهد از سایر بدحجاب‌ها عقب نماند.

۶- فکر می‌کند بی‌حجابی ، رمز ترقی و روشنفکری است.

۷- می‌خواهد با دیگران فرقی داشته باشد.

۸- فکر می‌کند که بدحجابی گناه ساده‌ای است و به دیگران لطمه‌ای نمی‌زند ، در صورتی که این اثرات را به همراه دارد.

۱- تزلزل خانواده ،

۲- دختران ربوده شده ،

۳- سقط جنین ،

۳- امراض مقاربتی.

۵- امراض روانی ، ۶- تشویق به فساد ، ۷- خودکشی و دیگرکشی ، ۸- مصائب والدین و همسر زنان بی حجاب ، ۹- ضرر علمی ، ۱۰- بچه‌های سر راهی ، ۱۱- زیاد شدن آمار طلاق ، ۱۲- ناراضی بودن همسر چشم چران ، ۱۳- تاخیر ازدواج و اشباع کاذب ، ۱۴- غفلت از کمالات واقعی و اکتسابی.

۱۵- صرف بودجه‌ها برای آرایش و هوسها.

۱- گروهی حجاب را در اثر پستی و حقارتی که زن در ایام عادت است می دانند و گویا از خجالت حجاب را قرار داده‌اند؛ در حالی که نظر اسلام به حیض فقط دوری از جماع است و در همه کارهای دیگر با مرد شریک. آن یهود بود که وقتی زن حیض شود از خانه بیرون می کردند ، با او غذا نمی خوردند ، از یک طرف حتی در اتاق خودشان راه نمی دادند و اسلام نظر بدی به عادت ندارد تا علت حجاب را آن بدانیم.

۲- گروهی نادان می گویند : حجاب موجب شعله ور شدن غرائز می شود و این بدتر است ، لذا خوب است زنها عادی باشند : قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ : "المرء حریص علی ما منع" [بحار الأنوار ، ج ۳۲ ، ص ۳۶].

همین که جوان چند مرتبه چند زنی را دید سیر شده و دنبال کار خود است ، زیرا تکرار یک موضوع انسان را سیر و بی میل می کند. راسل می گوید : پخش عکسهای منافی عفت مردم را خسته و بی میل می کند. اتفاقاً برعکس است ، هر چه آزادی باشد ، شهوت شعله ورتر می شود به دلیل اینکه جوانهای شهوتران با اینکه بسیار از این و آن حلال و حرام می گیرند ، ولی در مقابل شهوت زودتر زمین خورده و آنهایی که خود دار هستند خیر. روح آدم شهوت پرست ، مثل نان و آب خوردن نیست که به یک مقدرای سیر شود. شهوت مثل علاقه به مال و مقام است که هر چه بیشتر شد سیری ندارد و سیری جسمی شعله را خاموش نمی کند ، مثل خواب شخصی است که علاقه به مال دارد ، نمی شود گفت : این علاقه به مال در او فانی شد.

۳- اما پخش عکس ها ، اگر یک قسمت حرف راسل حتی صحیح باشد ، اما هر عکسی با هر رنگی و از شخصی باقیاقه‌ای هرگز ملال آور نیست ، بلکه تهیج کننده است. اما اینکه : قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ علیه : المرء حریص علی ما منع. [بحار الأنوار ، ج ۳۲ ، ص ۳۶].

این درجایی است که جلوگیری باشد به طور کامل که در این وقت انسان حریص می شود ، اما اگر جلوگیری شود که ناز و غمزه نباشد انسان را تحریص نمی کند. اگر مردی را در چند فرسخی نگه دارند حریص به رفتن سینما نمی شود ، ولی اگر پشت در سینما مردم را نگه دارند ، ولی بگویند : نروید. جلوگیری سینما با جلوگیری از آن بیشتر انسان را تحریص می کند. مضافاً به اینکه اگر برای شعله ورنشیدن غرائض دستور آزادی دادیم مبتلا به مرض هرزگی مطلق می شویم. آیا برای این داروئی پیدا شده شده؟ آیا آقایان دلسوز ، از هرزگی مطلق راضی می شوند؟ غریزه که در اثر آزادی دیوانه اش کرده به چه وسیله باید او را رام کرد؟ به عقیده ما آزادی جلو شعله ورنشیدن غرائز را نمی گیرد ، بلکه زیاد می کند و فقط تنها چیزی که جلوگیری می کند دو چیز است : الف) ارضای غرائز در حد حاجت طبیعی (ازدواج) ب) جلوگیری از تهیج و تحریک.

۴- بعضی گفته‌اند : حجاب برای میل به ریاضت است ، چون جلو جمال زن گرفتن برای مردها و زنها یک نوع ریاضت است که (یا برای رسیدن به حقیقت یا برای سرکوب شدن از درک لذتها) راه فرار از لذت را در انسان به وجود می آورد. در انسان میل به انزوا و ریاضت پیدا و موجب چیزهایی از جمله حجاب می شود.

این حرف غلط است. در اسلام رهبانیت منع شده است : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۳۸].

شانه کردن و کوتاه کردن مو ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ [طب النبی (ص) ، ص ۱۲].

خانه را با گچ سفید کردن ، بوی خوش ، ازدواج ، لباس خوب و یا دوری از غناء و امثال اینها شده ریاضت نیست و ابدا فلسفه حجاب ریاضت نیست.

۵- بعضی علت حجاب را ناامنی می گویند. اینها می گویند ، چون سابقا مردم به زنهای زیبا هجوم می بردند ، اسلام دستور حجاب داده تا معلوم نشود و سالم بمانند ، ولی امروز که امنیت همه جا برقرار است احتیاجی به حجاب نیست.

جواب : اولاً : امروز مثل سابق بهترین شاهد اطلاعات روزنامه ها است که در کنار دریاچه جنگها که نمی شود. روزی چند زن با تاکسی ربه می شوند؟؟! هر شخصی چند قدم در خیابانها راه برود ، امنیت امروز برایش روشن می شود.

ثانیا : این علت برای حجاب نه در متن دستورات اسلامی است نه داروی ناامنی. صدر اسلام چون جنگ های اسلام فامیلی بوده و دسته غالب بر همه چیز مغلوب مسلط بودند؛ بر مردها ، زنها ، مال ها و حیوان هادر این وسط پوشش زن چه نقشی خواهد داشت؟

۶- عده ای دیگر علت حجاب را این می دانند که مردان چون قصد داشتند از وجود زن در خانه استفاده کنند (اقتصادی و مادی) و دیدند بهترین راه این است که بیرون رفتن زن را مقید به چیزهایی کنند که زن خودبخود از خانه بیرون نرود ، به همین جهت مساله حجاب را پیش آوردند. اسلام هرگز علت حجاب را این نمی داند. این اسلام است که می گوید : مرد حق ندارد هیچ گاه و هیچ گونه استفاده اقتصادی از زن بنماید ، حتی برای شیر دادن ، زن می تواند از شوهرش اجرت بگیرد و بلکه اگر زن با دایه یک نرخ دارند اولویت برای زن هست. حضرت امیر (ع) می فرماید :

إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

زن ریحانه است نه قهرمان. زن حق دارد (تامادامی که حقوق ازدواج محفوظ باشد) هرگونه کسب را برای خودش انجام دهد و در آمدش مخصوص خودش. پس این حرفها غلط است.

۷- گروهی علت پیدایش حجاب را حسادت مرد می دانند؛ یعنی مرد نمی تواند هضم کند که زن او را دیگران ببینند و حسادت مرض بسیار بدی است و همان طور که حسادت در مال مذموم است در زن بد است و این حسادت یک نوع خودخواهی است در مرد و اسلام چرا این خودخواهی را امضا کرده؟

جواب : هم چنان که در روایات است این جلوگیری در مرد غیرت و در زن حسادت است و با هم فرق دارد. غیرت حالتی است که در نهاد بشر نهاده شده که انسان حاضر نیست زنش با دیگران در آویزد و باید در مرد این حالت نهفته باشد برای حفظ نسل تا مرد نسل خود را بشناسد ، ولی در زن حسادت است ، زیرا زن (گرچه) شوهرش چند زن دیگر داشته باشد) نسل خود را به حامل شدن می شناسد و اشتباهی نمی شود ، ولی مرد است که اگر زنش چند شوهر کند اشتباه می کند. خلاصه این که در مرد است که روح پاسبانی از زن و حفظ نسل و غیرت است نه خودخواهی ، چه آنان که بسیار روح خودخواهی را در خود کوییده اند بسیار غیور هستند. حالا اسلام گرچه تنها برای این جهت حجاب را لازم ندانسته ولی بسیار به جا است که یکی از اغراض شارع اسلام همین حفظ نسل مردم باشد.

۲. اجتماعی

۱- معمولا بی حجابی در خانواده های مرفه است. می گویند : هوا گرم است : قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ [توبه/ ۸۱] .

۲- همین که فرمان جهاد و ایمان می رسید رفاه طلبان می گفتند ما را معاف بدار : اَسْتَأْذِنُكَ أَوْلُوا الطُّولِ (امکانات) مِنْهُمْ وَ قَالُوا دَرْنَا [توبه/ ۸۶] .

۳- مخالفت با نظامی که طرفدار حجاب است.

۴- تاثیر تبلیغات سوء.

علل اصل بدحجابی؟

پس از آگاهی و شناخت این معضل و درد اجتماعی به علل وریشه‌های آن در جامعه کنونی ایران پرداخته و دلائل عمده‌ای را که جمهوری اسلامی چند سال هنوز نتوانسته است این مشکل را حل کند و با کمال تاسف در سالهای اخیر روز به روز در حال افزایش است مورد بررسی قرار می‌دهیم که با بررسی این علل و برطرف کردن موانع موجود علاج ساده‌تر می‌گردد.

علل اصلی بدحجابی :

۱- بی سامانی مسائل فرهنگ و فرهنگی جامعه و نبودن یک سیاست مشخص و وحدت رویه و نبودن جایگاه، فرد معین برای رسیدگی به مساله بدحجابی.

۲- کم رنگ شدن شعارهای اصلی انقلاب اسلامی در باب معنویت جامعه و حاکمیت دیانت.

۳- بی تفاوت شدن نیروهای مومن و دل سوزی که مفساد اجتماعی خواب را از چشم آنها ربوده بود و هر لحظه آماده بودند تا جهت مقابله با آن خود را به آب و آتش بزنند.

۴- کنار رفتن عده زیادی از حزب اللهی‌های وفادار به نظام از ادارات و ارگانها و نهادها، به بهانه عدم مدرک و عدم تخصص.

۵- روی کار آمدن افرادی که مقابله با فساد و بدحجابی برای آنها مساله دست دهم است، گرچه عرق مذهبی دارند، ولی عمدتاً این مسائل را حل شده می‌انگارند.

۶- لوٹ شدن مساله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و دوائر دولتی از طریق پخش اطلاعاتی‌ها و نصب بخش نامه‌های مختلف و عمل نکردن به آنها.

۷- تضعیف نیروهای مسلمان و انجمن‌های اسلامی ادارات و بیمارستانها.

۸- کم ارزش شدن هیئت و وجاهت حزب اللهی و قیافه‌های مذهبی.

۹- شکسته شدن ابهت و اهمیت حجاب اسلامی توسط برنامه‌های سیما و کارمندان وابسته به دولت.

۱۰- جدی نبودن نظام در برخورد با عوامل مفساد و بدحجابی.

۱۱- سرمایه گذاری گسترده مخالفین اسلام جهت رواج فساد و بدحجابی توسط ابزارهای مختلف.

۱۲- مشکلات عمومی دولت، خصوصاً در امر حمل و نقل شهری و ارزاق عمومی و تورم که در نتیجه جرئت برخورد جدی با این معضل را از او سلب کرده است.

۱۳- عدم یک برنامه مدون فرهنگی - تبلیغاتی منظم و حساب شده ای که با استفاده از آن، در زمینه ارتقای عفت عمومی تلاش کافی مبذول دارد.

۱۴- عدم کنترل و نظارت بر مراکز فرهنگی، تبلیغی، تربیتی، پرورشی و تسامح در امر بازبینی فیلم‌ها و کتاب‌ها و نوارهای تولیدی.

۱۵- عدم وجود مراکز فرهنگی - هنری جذاب و حساب شده با نیروهای مومن و معتقد به اسلام و انقلاب.

۱۶- برخوردهای خودسرانه غیر اصولی که تاکنون اعمال شده است و تدریجاً افراد خاطی را جری‌تر و گستاخ‌تر کرده است.

۱۷- تخلفات مستهجن بعضی از کارگزاران که به جرائم نیز کشیده شد و سبب خدشه دار شدن عفت عمومی گردید.

۱۸- بروز خلا معنوی ، مخصوصا بعد از جنگ در جامعه.

۱۹- بیکاریها و وجود شغل های کاذب.

۲۰- مساله ازدواج و مشکلات همراه آن و تهیه امکانات زندگی.

۲۱- وجود فیلم های ویدیویی و نوارهای مبتذل در بین مردم ، مخصوصا قشر جوان.

۲۲- عوامل مختلف ، چون اقلیت های مذهبی و مهاجرین جنگ تحمیلی و روستائیان.

۲۳- تفاله های باقیمانده از رژیم منقرض شاهنشاهی.

۲۴- اختلاف نظر در طرح حجاب و حدود و صغور آن.

۲۵- فراهم شدن زمینه های هتک حرمت حجاب و زنان محجبه در اماکن و سر چهارراهها به عنوان آدامس فروشی ، سیگار

فروشی ، تکدی گری ، فال گیری و ...

۲۶- وجود شبکه های فساد زیر زمینی و آپارتمان نشینی که حمایت و تقویت مالی ، تبلیغی قدرتهای استکباری از طرق

مختلف از جمله سفارتخانه ها ، به همراه دارد.

عقده حقارت و حس خودکم بینی.

۳۲- فقدان برنامه موثر و دائمی در مدارس ، دانشگاهها و ادارات به منظور ترویج اصولی حجاب.

۳۳- تولید لباسهای مبتذل و غیر مناسب.

۳۴- نبودن لباس مناسب برای کسانی که به دنبال حجاب اسلامی هستند.

۳. خانوادگی

- مادر و خواهر و دوستانش بد حجابند.

۳. مفاسد بی حجابی

۱. فردی

۱- زیاد شدن بیماری های مقاربتی و روانی.

۲- خود کشی ها.

۳- کم کاری در ادارات ، کمی مطالعه در مراکز تحصیلی مخلوط.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يَصْتِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّنَى فَرِنَى الْعَيْنِينَ النَّظْرُ وَ زِنَى الْقُبْلَةِ وَ زِنَى الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ صِدْقَ

الْفَرْجِ ذَلِكَ أَمْ كَذَبٌ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَوَّلُ النَّظْرَةِ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ الثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴۷۴] .

۱- تلف کردن عمر.

۲- خود باختگی و عدم استقلال فکری و شکسته شدن و آسیب پذیری.

۳- غافل شدن از ارزشهای واقعی (به جای رقابت در علم و هنر ، رقابت در پشم و نخ و طلا)

۴- دغدغه به جای آرامش ، چون تنوع طلبی نهایت ندارد و نفس انسان جهنمی است که دائما هل من مزید می گوید.

۵- به جای انسان مستقل و مقاوم و دکوری زود رنج.

۱۹- آمار جنایات ، سوءظن ، متلک ، شخص ربائی ، شخصیت ربائی ، تظاهرات به علاقه بی اساس.

۱۱- آمار نشان می دهد که جنون در کشورهایی که روابط جنسی مرد و زن از حدود اعتدال خارج می شود و عیاشی و هوسرانی یکی از شئون زندگی آن مردم به شمار می رود ، بیشتر است. امراض عصبی و خودکشی ها وابسته به آزادی زنان و مردان است ، زیرا یکی از علل مختل شدن دستگاه اعصاب وارد شدن تحریکات فوق العاده شدید بر اعصاب است که اعصاب قدرت آنرا ندارند. [کتاب زن و آزادی ، ص ۱۱۳] .

۱۲- شما کمتر کتابی پیدا می کنید که مثل کتاب های درمان ناراحتی مشتری داشته باشند. تنها کتاب چگونه نگرانی را از خود دور کنیم تالیف دیل کارنگی مدت کمی چندین میلیون نسخه به فروش رفته.

چرا کتاب درمان ناراحتی مشتری زیاد دارد؟

چرا خواب از سر مردم رفته و باید با خوردن قرص کمی بخوابند.

همه و همه برای ناراحتی ها است. ناراحتی از چیست؟ نصف ناراحتی ها ، اگر نگوئیم همه آنها در اثر آزادیهای است که در رفت و آمدها است. جوان و دختر به غیر دستور اسلام از خانه بیرون می رود و به غیر دستور اسلام نگاه می کند. [کتاب زن و آزادی ، ص ۱۱۵] .

مفاسد بی حجابی

۱۳- ازدواجها کم می شوند :

از جوانی اروپائی پرسیدند چرا ازدواج نمی کنی؟ گفت : وقتی هر روز شیر تازه بتوانم تهیه کن چرا گاو تهیه کنم؟

۱۴- در فرانسه عدد ازدواج نسبت به ۱۸ سال قبل به یک سوم تقلیل پیدا کرده است.

در آمریکا عدد ازدواج نسبت به ده سال قبل به نصف تقلیل پیدا کرده است. استفاده آزاد از زن آزاد کجا اجازه به ازدواج می دهد؟ وقتی ازدواج کم شد جوانهای لایبالی و هرزه زیاد ، دختر تنها زیاد ، چون خرجی زن و بچه ندارند کار کمتر می کنند و جنایات اضافه می شود و صدها مفاسد دیگر.

استعمار

۱- بجای ترویج مکتب خداپرستی ، تجمل پرستی را رواج می دهد.

۲- به جای کار ، مصرف کنندگی را ترویج می کند.

۳- به جای توجه به رشد ، توجه به تظاهر می دهد.

۴- به جای آرامش ، ایجاد اضطراب می کند.

۵- به جای مرغوب نگهداشتن ، در دسترس قرار دادن.

۶- به جای صرفه جوئی ، اسراف و تبذیر.

۷- به جای شخصیت دادن ، او را از خود خالی کردن.

۸- به جای موجودی مقاوم ، فرد دکوری زود رنج از زن نشان می دهد.

۹- به جای رقابت در علم و هنر ، رقابت در پشم و نخ.

۱۰- به جای زهد و سادگی ، پرکردن جیب بیگانگان.

والان دشمن اسلام و امام و مسلمین چه می خواهد؟

۱۱- عامل ناامنی زن در جامعه ، به خاطر تحریک مردان و سوء قصد به آنان.

۱۲- پول بلیط سینما در اصل اجاره زنان کرایه‌ای است ، زن شرف خود را اجاره می دهد و جیب کمپانی‌ها پر می شود.

۱۳- زن بی حجاب مزدور سرمایه داران برای اشباع هوسهای دیگران می شود.

۱۴- بی حجابی عامل چشم و هم چشمی ، زندگی لوکس ، اشرافی گری ، مدپرستی ، تحریکات ، دنبال درآمد حرام ، اختلافات زن و شوهری ، عقده حقارت برای محرومان مانع رفت و آمدهای ساده و مفید ، اسراف ، رقابت ، واردات ، گناه ، سقوط علم ، استقبال از رقاصه به جای استقبال از یک پرفسور و

بلاء نشانه هرزگی در اجتماع است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يَغْلِبُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۳] .

کم شدن نیروی کار بقیه.

زیر بنای برخوردها هوسها بود در مراکزی که زن مسوولیتی داشت.

بی حجابی اراده و فعالیت مفید را تبدیل به هوس بازی و چشم چرانی و بی ارادگی می کند.
مفاسد اجتماعی

ایجاد تزلزل در روابط خانوادگی دیگران و بالا بردن آمار طلاق.

۲- باز کردن بستر برای متلک ، سوء قصد ، توطئه و هجوم.

۳- به هم زدن آرامش اجتماع و جریحه دار کردن فقرا.

۴- به هم زدن هم دلی و مساوات.

۵- از دست دادن عباد صالح و مبادله آنان با افراد لایابالی.

۱۵- عامل کم کاری در ادارات و کمی مطالعه در مراکز تحصیلی.

۱۶- جلوه گری مقدمه گناهان دیگر : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ [نهج البلاغه ، خطبه ۵۰] .

۱۷- جلوه گری به هم زدن مساوات و عدالت.

۱۹- جلوه گری وسیله اسراف و تبذیر و سوزاندن دل محرومان.

۲۰- جلوه گری بی اعتنائی به خالق ، به پیامبر ، به عفت ، به مومنین ، و نادیده گرفتن اصالت های مکتبی و ملی.

۲۱- جلوه گری ، چراغ سبزی به بیگانه.

۳. خانوادگی

- اختلافاتی که میان زن و شوهر بر سر تنوع خواهی و جلوگیری پیدا می شود.

۱- تجمل پرستی اختلافات را دامن می زند :

۲- بی علاقه‌گی جوانان به تشکیل خانواده ، چون بیرون خانه وسایل اشباع هست.

۳- سرد شدن کانون خانواده و سر از طلاق در آوردن ، زیرا او همیشه بهتر از زن خود را در خیابان‌ها می بیند و دیگر دلگرم نیست.

۴- فرار از خانه.

۵- محرومیت فرزندان از تربیت و مهر مادری.

۴. سیاسی

۱- استعمار گران رنگ پذیری و مدپرستی را میزان نفوذ خود می دانند.

۲- جلوه گری ، چراغ سبزی به بیگانه.

۵. اقتصادی

۱- پر کردن جیب بیگانگان به جای شکم گرسنگان.

۲- بالا بردن مصرف به جای تولید.

۳- دست زدن به درآمدهای حرام برای تامین مخارج جلوه گری.

۴- تنوع و شیک پوشی مانع کار : کم کارترین افراد شیک پوش ترین آنانند.

۶. اخلاقی

۱- تجمل پرستی به جای خدا پرستی و اصالت دادن به تن به جای اصالت روح.

۲- کم رنگ کردن حیا و بستر سازی برای گناهان.

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ [نهج البلاغه ، خطبه ۵۰] .

۴- راضی کردن هوسبازان : قَالَ الْجَوَادُ (ع) : مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ فَقَدْ أَطَاعَ عَدُوَّهُ مُنَاهُ [أعلام الدين ، ص ۳۰۹] .

۵- قهر خداوند از طریق گناهان خود.

۶- زمینه سازی برای به گناه کشیدن دیگران.

۷- نادیده گرفتن اهداف انبیا ، مراجع ، امام (ره) و شهداء.

۸. روابط زن و مرد

۱. جدایی بین زن و مرد در اجتماع

قال النبي (ص) : خاطب النساء قاتلا... انتن في حافة الطريق و الرجال في وسطه [سنن ابی داوود ، ج ۲ ص ۶۵۸] .

ففي يوم من الايام اشار النبي (ص) الى احد الابواب (لمسجدالنبي) و قال : "لوتركنا هذا الباب للنساء" و بعد ذلك نهى عمر

الرجال من الدخول من ذلك الباب. [سنن ابی داوود ، ج ۱ ص ۱۰۹] .

۲. حدی حجاب و اندازه آن

اسما خواهر عایشه وارد خانه پیامبر (ص) شد ، در حالی که لباس نازک به تن داشت. پیامبر (ص) از او روی برگرداند و فرمود

: يا اسماء ان المرأة اذا بلغت المحيض لم تصلح ان يری منها الا هذا و هذا و اشار الى كفه و وجهه [سنن ابی داوود ، ج ۲ ص

۳۸۳] .

۲- وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ [نور/۳۱] .

در روایات آمده است پوشش اندام زن غیر از وجه و کفین عورت است ، زیرا لذت مرد به تمام اندام زن است بر خلاف

حيوانات.

۳- وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا [نور/۳۱] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى " وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا " (نور-۳۱) : "فِيهِ الثِّيَابُ وَ الْكُحْلُ وَ الْخَاتَمُ وَ خِصَابُ الْكُفِّ

وَ السَّوَارِ وَ الزَّيْنَةُ ثَلَاثُ زِينَةٍ لِلنَّاسِ وَ زِينَةٌ لِلْمَحْرَمِ وَ زِينَةٌ لِلزَّوْجِ فَأَمَّا زِينَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكَرْنَا وَ أَمَّا زِينَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا

فَوْقَهَا وَ الدُّمْلُجِ وَ مَا دُونَهُ وَ الْخُلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ وَ أَمَّا زِينَةُ الزَّوْجِ فَالْجَسَدُ كُلُّهُ" [تفسير القمي ، ج ۲ ، ص ۱۰۱] .

زن و مرد لباس یکدیگرند: هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ [بقره/ ۱۸۷] .

اگر مردان نگاه نکنند به اندام زن‌ها انگیزه‌ای برای خودنمایی زنان وجود نخواهد داشت.

حضرت زینب (ص) با امام حسن و امام حسین (س) از خانه بیرون می‌آمد.

۴. مسئولیت شوهر در قبال حجاب

۱- لباس نازک :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْحَرِهِ فِي النَّارِ قِيلَ وَ مَا هِيَ؟ قَالَ : فِي الثِّيَابِ الرِّقَاقِ وَ الْحَمَامَاتِ وَ الْعُرْسَاتِ وَ النَّيَاحَاتِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۹۶] .

امام موسی بن جعفر (ع) : ... نان الخضاب و التطيب في الجل تزيد في طهارة الزوجة فقد تفقد امرأة عفافها لعدم تجمل زوجها. [کافی ، ج ۵ ص ۵۶۷] .

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ : "رَأَيْتُ أَيْمَانَ الْحَسَنِ (ع) اخْتَضَبَ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ اخْتَضَبْتَ؟ فَقَالَ : نَعَمْ إِنَّ التَّهْيِئَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرَكَ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهْيِئَةَ. ثُمَّ قَالَ : أَيْسِرُكَ أَنْ تَرَاهَا عَلَى مَا تَرَكَ عَلَيْهَا إِذَا كُنْتَ عَلَى غَيْرِ تَهْيِئَةٍ؟ قُلْتُ : لَا. قَالَ : فَهُوَ ذَاكَ. ثُمَّ قَالَ : مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ وَ التَّطْيِبُ وَ حَلْقُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ ثُمَّ قَالَ : كَانَ لِسَيِّدِي بَنِي دَاوُدَ (ع) أَلْفُ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ وَاحِدٍ ثَلَاثُمِائَةٍ مَهِيرَةٍ وَ سَبْعُمِائَةٍ سَرِيَّةٍ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَهُ بُضْعُ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ كَانَ عِنْدَهُ تِسْعُ نِسْوَةٍ وَ كَانَ يَطُوفُ عَلَيْهِنَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ" [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶۷] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ وَ التَّطْيِبُ وَ حَلْقُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۲۰] .

۵. تفاوت مردبازن

مرد : قدرت بدنی ، تصمیم ، مالی.

زن : کنترل ، حیا ، ظرافت.

۶. برخورد بابی حجابی

یا مسلمانی یا غیر مسلمان : اگر مسلمانی ، این الگوی اسلامی نیست. اگر نامسلمانی ، این الگو خواست اکثریت مردم نیست.

۷. مثل حجاب

مولوی : زن آتش است و مرد آب ، چون آب و آتش بدون حائل باشد آب آتش را خاموش کند و اگر بین آنها حائل باشد آتش آب را به غلیان و جوشش در آورد.

۸. مسئولیت های دولت در قبال حجاب

در عملکردها مراقب رادیوهای خارجی ، مجلات مغرض و ضیافت های بد هم باشیم.

برخوردهای تند خیبانی ، قیچی کردن مو ، هجوم به محل کار پزشک زن (توهین به پرستار = کمبود کار) ، سوء استفاده لاتها و تظاهرات بی شکل آشفته بد حجابها را هم بی حجاب و بی تفاوتها را هم ضد انقلاب می کند.

تاثیرها هم باید حساب شده باشد.

ریشه‌ها : فرهنگ اشرفیت.

ریشه‌های فیلمهای سینمایی و وضعیت صدا و سیما.

ریشه های رادیوها و تلویزیونهای کشورهای همجوار (۵۰ رادیوی فارسی ترانه های مبتذل) .

۱- ماجرای سفر ناصر الدین شاه با همسرش و عکس العمل ملا علی کنی و تاثیر آن.

رقابت با دو آفتاب در بی حجابی شیوه رضاشاه و محمدرضا پهلوی.

۳- حجاب نمایش لباسهای هفت رنگ - بی حجابی در قالب حجاب روسری اسلامی ، مدل سوئسی جمع بین اسلام و غرب.

۴- ایدئولوژی (ریشه ها) .

۵- اطاق لباس پوشیدن یک بوتیک ، آسانسور بوده و چند زن مفقود الاثر شده؛ دو زندگان ، بوتیکها ، فروشگاههای لباسهای

زیر زنانه و... [روزنامه اطلاعات ۱۰ / ۲] ، کشته شدن زن و خراب شدن... بوتیک وعده ای جوان.

و بی حجابی در رستورانها ، هتل ها و آموزشگاهها.

عدم آشنایی مریبان با فرهنگ اسلامی.

۱- افراط : مقدس مآب.

۲- تفریط : بی اعتنا و بد حجاب.

مربی بد شکل.

بیکاری : از حدود ۸۰۰ هزار حدود ۶۰ هزار قبولی کنکور داشته ایم.

عامل تربیتی : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَسْبُ الْحَرَامِ بَيْنُ فِي الدُّرِّيَّةِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۲۴] .

فرزندان در مرحله اول از والدین خط می گیرند و بعد از مدرسه ، بعد از محیط

کارل می گوید : اولین عامل پدید آورنده جرم پدران مادران هستند. فرزند یک دزد و یک آدم کش کمتر از یک دیوانه

قابلیت اداره صحیح را دارد.

ادامه فیلم های مناسب : وقتی نهی می کنیم باید راه نشان دهیم. بایک بخشنامه می شود جلوی خیلی از فسادها را به طور موقتی

گرفت ، اما مهم ارائه طرح است.

ارائه برنامه مناسب با ساختار و نیازهای دختر و پسر جوان.

نیازهای متناسب با زمان جوانان : نمی شود گفت ما که جوان بودیم چه کردیم.

ورزش ، تئاتر ، کتابهای رمان و داستان ، فیلم ، هنر و ...

بی حجابی و بد حجابی داخل خانه ها غوغا می کند :

بين الصبيان "و لو ان رجلا تغشى امدته و في البيت صبي مستيقظ يراهما و يسمع كلامهما و نفسهما ما افلح ابدا ان كان غلاما

كان زانيا" [وسایل؟؟ ، ۱۶۵]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَفْرُقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ فِي الْمَضَاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴۳۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَفْرُقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ وَ النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۳۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشَى امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا

أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۰۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۶] .

فیلمی ساخته شود که چگونه یک بد حجاب به خاطر یک نامه استدلالی منقلب می شود. ۱- تشویق کننده خواهر به صورت

یک حزب الهی در می آورد.

۲- بحث حجاب در کتب درسی.

۳- جلوگیری از تولیدجوراب نازک.

۹. مواظبی پیرامون حجاب

چون دامنه مطالعات و مقدار تحصیلات شما را نمی دانم از همه استدلالهای علمی و فنی دوری می کنم و بی مقدمه حرفم را شروع می کنم.

خیلی هم با شما بیگانه نیستم ، هفده سال است شبهای جمعه در تلویزیون منزل شما هستم. غفلت بزرگترین خطر برای انسان است.

غفلت :

از خداوند خالق هستی.

از مرگ و معاد.

از جوانی ، استعدادها ، ارزشها و کرامت های انسانی.

از جامعه ، دوستان و محرومان.

از توطئه های دشمنان و طرفنها.

هرچیز و هر کس ما را غافل کند ، ما را به خطر می اندازد و بزرگترین دشمن ما است و هر چیز و هر کس ما را از غفلت بیرون آورد و به ما هشدار دهد ، بهترین دوست ما است.

دوست ما خداوند است که به ما هستی داد و هستی را به ما داد. به ما عقل ، فکر ، علم ، هدایت ، قدرت تشخیص و انتخاب داد و طبیعت را تسخیر ما کرد و هم او است که کار نیکوی ما را به چند برابر خریداری می کند.

دوست ما پیامبر عزیز اسلام است که با بوسیدن دست دخترش در عصر زنده به گور کردن دختران ، به زنان مقام داد و برای زن حق مالک شدن ، رای داشتن ، تحصیل کردن ، انتخاب همسر ، نظارت بر همه امور؛ یعنی حق امر به معروف و نهی از منکر قائل شد و زن را مثل مرد برای رسیدن به همه کمالات شایسته دانست.

دوست ما ، رزمندگان و شهدایی هستند که با قبول جراحت و اسارت و شهادت و بی خوابی در مرزها و جاده های شهر و روستا ، کشور را امن ساختند تا من و شما هر شب در منزل به راحتی استراحت کنیم.

دشمن ما ، شیطان است که با وسوسه خود آدم و حوا را فریب داد و آنان را به کاری وادار کرد که موجب کنار رفتن پوشش بهشتی آنان گردید. آری ، برهنگی اولین برنامه شیطان و اولین نتیجه عصیان انسان بود.

دشمن ما تفکری است که زن را برای هوسبازی ، تفنن و کامیابی می خواهد و عکس او را وسیله تبلیغات اجناس خود قرار می دهد.

خواهرم و دخترم من از شما می پرسم :

چرا دشمنان ما پیشرفتهای علمی خود را از ما دریغ می کنند ، اما نسبت به آنچه دختران و پسران ما را فاسد می کند بخشش می کنند؟

در استقلال کشور و دفاع از میهن زنان پوشیده بیشتر فرزندان خود را به جبهه فرستادند ، یا زنان بد حجاب؟ اگر به کشور عزیز ما هجومی شود ، مردان و زنان با ایمان زودتر فرار می کنند یا عناصر سست ایمان؟ اغفال دختران پوشیده راحت تر است

یا دختران بدحجاب؟ اگر برادر شما بنای ازدواج داشته باشد و شما را وکیل کند، آیا شما دختری را برای او انتخاب می‌کنی که هر روز چشم هزاران جوان هرزه به او افتاده یا کسی را که عفاف و حجاب او کامل‌تر و از چشم هوسبازان دورتر بوده است؟

آیا افت تحصیلی، نگرانی و اضطراب، امراض روانی و مقاربتی، فرزندان سر راهی، سقط جنین، فرار از خانه، ولخرجی و بهانه‌گیری، اسراف و تجمل‌گرایی، گناه و بی‌بندوباری در میان دختران با تقوا بیشتر است یا دختران رها و بدحجاب؟ خواهرم و دخترم! حجاب از ضروریات اسلام است و شما بحمدالله فرزند اسلام هستید. امروز هزاران خواهر شما با حجاب کامل، به عالی‌ترین درجات علمی رسیده و در صحنه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور درخشیده‌اند. خواهرم و دخترم، اگر هر چیز را انکار کنیم مرگ را نمی‌توان انکار کرد؛ من و شما دیر یا زود باید پاسخگوی همه کارهای خود باشیم، کمال آفرینش ما در بندگی خدا است نه در اسارت هوسها. در حجاب کامل؛ رضای خدا، پیامبر خدا، امامان معصوم، مردم با ایمان و خانواده‌های شهدا است، ولی در بی‌بندوباری؛ رضای شیطان، افراد لایابالی و چشم هرزه است؛ در فکر جلب رضایت کدام یک باشیم؟!

خواهرم و دخترم شما جواهرات قیمتی خود را در پوشش قرار نمی‌دهید تا از دسترس ناهلان دور بماند؟ چه گوهری گران‌تر از وجود خود شما است؟ چرا خود را ارزان در جلوی هر چشمی قرار دهی؟ مگر نه این است، کسانی که به شما نگاه بد می‌کنند، شما را برای خودشان می‌خواهند؟

خواهرم و دخترم اگر جلوه‌گری و دل‌ربایی امروز شما علاقه‌مردی را به همسرش کم کرد نمی‌دانید زن زیبای دیگری با جلوه‌گری خود، دل شوهر شما را خواهد ربود و رونق زندگی شما را کم خواهد کرد. خواهرم و دخترم چه بسا لباس و آرایش فریبنده‌ای که دل فقرا را بسیاری را به درد خواهد آورد و یقیناً شما راضی نخواهید بود برای خودنمایی هم نوعان تهیدست خود را دچار ناراحتی و پریشان‌خاطری کنید. خواهرم و دخترم، شرق به خاطر بی‌ایمانی از هم فروپاشید و غرب نیز به خاطر بی‌تقوایی از هم فرو خواهد پاشید. به هوش باشیم و چنین تمدنی را الگوی خود قرار ندهیم. خواهرم و دخترم!

اشتباه می‌کند کسی که خیال می‌کند که بی‌حجابی نشانه تمدن است!!

خیال می‌کند نگاه آلوده دیگران به او به سود اوست.

خیال می‌کند جلوه‌گری گناه ساده‌ای است. نمی‌داند همین کار به ظاهر ساده ممکن است دانشجویی را در فصل امتحانات دچار شکست کند و یا راننده‌های را به تصادف کشاند و یا آرامش خانواده‌ای را به نگرانی تبدیل کند.

این اولین نامه‌ای است که برای شما نوشتم و خدا می‌داند به خاطر پاک ماندن شما و جامعه، وقت شما را گرفتم؛ اگر در این سطرها سودی دیدید یک بار دیگر آن را بخوانید و سپس به خواهران دیگر بدهید تا بخوانند.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [اعراف/ ۲۷].

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا [احزاب/ ۵۹].

وَلْيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ [نور/ ۳۱].

۱. پاداش اطاعت از شوهر

مردی از انصار در زمان رسول خدا سفر کرد و با زن عهد بست که از منزل بیرون نرود تا پایان سفر. زن از بیماری پدر خود مطلع شد، تا قاصدی نزد پیامبر فرستاد و برای عیادت پدر اذن خواست. پیامبر (ص) اجازه نداد. بعد پدر دفن شد و بعد از دفن، پیامبر (ص) شخصی را نزد او فرستاد که خداوند تو را و پدرت را به خاطر اطاعت از شوهر آمرزید. [مکارم الاخلاق].

۲. بنای مسجد بافروش پیراهن

جریان فرماندار خلیفه عباسی در بلخ و مالیات ندادن مردم بلخ و اعلان فرماندار و پناه بردن به همسر فرماندار و اهدای همسر فرماندار پیراهن زربافت را به خلیفه و برگرداندن خلیفه پیراهن را و فروش پیراهن و بنای مسجد در بلخ با یک سوم پول پیراهن. [نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج ۱، ص ۱۷].

۳. بی حجابی همسر رضاخان

زیارت همسر و دو دختر رضاخان (شمس و اشرف) بدون حجاب در حرم معصومه و برخورد آیت الله شیخ محمد تقی بافقی و نهایتاً حبس آنان و خبر رئیس شهربانی قم به رضا خان و آمدن رضا خان و ضرب شتم آیت الله بافقی و نجات خانواده خود. [تاریخ ۲۰ ساله ایران، ص ۲۸۴].

۴. مرد باغیرت

زنی در نیشابور ادعا کرد شوهرم پانصد دینار به من بدهکار است و نمی‌دهد. قاضی شاهد خواست. زن شاهد آورد، شهود گفتند: باید ما صورت زن را ببینیم، بعد شهادت می‌دهیم. شوهر گفت: پانصد دینار را می‌دهم و نمی‌گذارم شما به صورت زن من نگاه کنید. زن هم گفت: من پانصد درهم را نمی‌خواهم و صورتم را هم باز نمی‌کنم؛ هر دو برخاستند و رفتند. [ریاض الحکایات].

۵. امام رضا (ع) و دختر ۵ ساله

بعضی از بنی هاشم امام رضا (ع) را با گروهی از خانواده‌اش دعوت کردند؟ دختر بچه نابالغی در جلسه آمد. اهل مجلس همگی او را به سوی خود خواندند، چون به حضرت نزدیک شد از سن او پرسید. گفته شد: پنج سال دارد، حضرت او را از خود دور کرد. [فروع کافی، ج ۵، ص ۵۳۳].

۶. قتل دختر تازه عروس

۱- دو آموزشیار شهید عفت.

۲- جوانی را به کلانتری بردند که چرا دختر جوانی را کشتی؟ گفت: با این دختر عقد خوانده بودم، ولی هنوز او را به منزل نیاورده بودم در این ایام حرفهائی شنیدم که این دختر از خانه بیرون می‌رود و رفیق‌هایی دارد. پس از چند روزی این زن مسافرتی طولانی کرد و برگشت و به من اظهار بی‌میلی کرد. من کارد برداشتم و این دختری که در عقد من بود را با چند ضربه کشتم. بیرون رفتن دختر در خیابانها و جلوه‌گری همین نتایج را دارد. دختری که در کوچه‌ها چشم چرانی می‌کند، دیگر با شوهر خود سازش ندارد.

۳- یک نفر به پسر عموی خود که بسیار آراسته بود کمک‌ها می‌کرد، پول می‌داد و تمام وسائل خوشی او را فراهم می‌کرد.

دیگران هر چه می گفتند این همه لطف در حق او روا نباشد ، من حمل بر غرض می کردم و اعتنا نمی کردم. در آن روزها من بادختری بسیار خوب ازدواج کردم و زندگی شیرینی داشتم و از شدت علاقه تمام وسایل تفریح زخم را فراهم می کردم. چند ماهی گذشت یک شب به من خبر دادند که همان پسر عمویی که این همه به او کمک کردی زن شما را کشت. دیوانه وار حرکت کردم و به منزل رفتم. اطرافیان هر چه خواستند داستان را از من پنهان کنند نشد ، خلاصه معلوم شد پسر عمویم از زخم کام خواسته و او حاضر نشده ، به او حمله کرده و او را کشته است.

آری ، نتیجه بی اعتنائی ، رها کردن زن برای هر گونه خودنمایی ، راه دادن پسر عمو در منزل تنهائی و اجازه دادن مطلق به زن و.. بیش از این نخواهد بود. [کتاب زن و آزادی ، از اطلاعات ۱۳۸۶] .

۷. شاگرد قصاب قاتل

۴- شاگرد قصابی ۱۹ ساله دختر جوانی را دید و علاقه پیدا کرد. پدر این دختر دارای رتبه عالی بود. شاگرد قصاب چندین دفعه خواستگاری کرد جوابش کردند. تا بالاخره این جوان در خانه دختر آمد و پدر دختر را دم درب ملاقات کرد. پرسید آیا دختری را به من می دهی؟ گفت : نه. پرسید چرا؟ گفت : برای اینکه تو با ما جور نیستی. هنوز این جمله از دهان پدر بیرون نیامده بود که شاگرد قصاب هفت تیری را از جیبش در آورد و با شلیک چند تیر پی در پی او را از پا در آورد. اگر این دختر در خیابان صورت خود را می پوشاند و جوان او را نمی دید و این همه ناراحتی پیدا نمی شد. این دختر خودش را یتیم کرد ، مادرش را بیوه کرد ، عمر پدرش را برید و همه این ها برای جلوه گری در خیابان است. [کتاب زن و آزادی ، ص ۲۷] .

۵- در تهران مدیر مدرسه ای که ۴ فرزند داشت مشغول کار بود ، ناگهان خانمی آرایش کرده برای سوال از وضع تحصیل برادرزاده اش نزد مدیر آمد. مدیر عاشق او شد و زن نیز فهمید و هر روز به بهانه ای خود را نشان مدیر می داد. خلاصه پس از رفت و آمد زیاد ، مدیر او را گرفت. پس از چندی مدیر از پدرش برای کمک خرجی پول خواست. پدر گفت : تو زن و بچه داشتی ، چرا دیگر زن گرفتی؟ مدیر دلباخته عصبانی شده و پدرش را کشت. [زن و آزادی ، به نقل از مجله تهران مصور] .

۸. فریب خورده ها

۶- روزنامه کیهان نوشته بود : جوانی به نام ایرج دختری را به فریب اینکه من با تو ازدواج می کنم به خیانت کشیده و بعد از هوسرانی ، از ازدواج شان خالی کرده است. دختری که عفت خود اراز دست داده به دادسرا شکایت کرد و ایرج اعتراف کرد که اگر این دختر خود را پوشانده بود که ایرج او را نمی دید و عاشق او نمی شد و این جنایت واقع نمی شد.

۷- آقای فلسفی می فرمود : روزی یک دختر به من تلفن کرد که جوانی مرا فریب داده و پدر و مادرم نفهمیده اند و بعد مرا به جوانی دیگر شوهر داده اند و امشب مرا به منزل داماد خواهند برد و معلوم خواهد شد که دختر نیستم و آبروی همه ما ریخته خواهد شد. وای وای الآن خودم را می کشم ، تلفن را زمین گذاشت و رفت.

۸- روزنامه اطلاعات مورخ ۵ تیر نیمه شب گذشته پاسبان کلانتری ۲۵ ، دوشیزه ای ۱۶ ساله را که کنار خیابان خوابیده بود به کلانتری بردند ، او خود را پروین فرزند فلان معرفی کرد. این دختر گفت : جوانی به نام سعید مرا اغفال کرده و با من نزدیک شده و پدر و مادرم مطلع شده اند و مرا از خانه بیرون کرده اند.

۹- ساعت ۴۰/۱۱ دقیقه در خیابان عین الدوله فریاد دختری که از مدرسه بیرون می آمد به گوش رسید که سوختم. مردم او را به بیمارستان شفا بردند معلوم شد جوانی به نام مهدی همایون به وی اظهار عشق می کند و دختر نمی پذیرد. جوان تصمیم می گیرد صورت دختر را جوری کند که هیچ کس به او نگاه نکند ، لذا مقداری اسید تهیه و به صورت دختر پاشید و صورتش را از بین برد.

۱۰- مردی ۳۰ ساله دارای زن و بچه ، خواهر زنی داشت. از شهر دیگر به دیدار خواهر آمد ، اتفاقا خواهرش نبود. شوهر خواهر از این خواهر زن مسافر پذیرایی کرد ، شام خوردند ، پیشنهاد سینما کرد ، پذیرفتند ، با هم سینما رفتند و برگشتند. هرکدام در اطاقی خوابیدند. در اواخر شب مرد پاشد زنش که نبود ، خواهر زن در اطاق دیگری بود. آهسته آهسته بالای سر او رفت و قصد بد داشت. زن بیدار شد و نپذیرفت. شوهر خواهر تیغ بزرگی به دست گرفت و تهدید به قتل کرد. زن از ترس حاضر شد ، ولی شرط کرد که تیغ را به او دهد. مرد تیغ را به زن داد و همین که بنای کار بد گذاشت زن ناگهان تیغ را زد و شوهر خواهر خود را از مردی انداخت. این است نتیجه روشنفکری و عمل نکردن به دستورات اسلام. [روزنامه اطلاعات ۹۰۳۳ به نقل از کتاب زن و آزادی] .

اسلام می فرماید : زن و مرد در مکان خلوت نباشند ، حتی در حال نماز و عبادت.

۹. جاسوس زن اسرائیلی

- زن ، وسیله جاسوسی می شود : در کتاب زن و آزادی می نویسد : زمانی که سوریه با اسرائیل جنگ می کردند حکومت سوریه اسلحه از ایتالیا خرید و افسری را با ده سرباز فرستاد ایتالیا تا کشتی اسلحه را وارد کند. اسرائیل فهمید. زن بسیار زیبایی را فرستاد. تا وسیله خود را در کشتی نهد. به قصد مسافرت او سوار کشتی اسلحه شد. خود را به هر رنگی نشان افسر کشتی که رهبری کشتی را داشته داد و دل افسر را ربود. خلاصه وقتی افسر می خواهد در بندر سوریه لنگر اندازد زن یهودی قصد بندرگاه اسرائیل داشت. افسر نامزد دلباخته کشتی را به بندر اسرائیل برده و اسلحه هائی که از پول مردم مسلمان تهیه شده بود در آن موقع حساس جنگ به دولت یهودی داده شد توسط حيله و جلوه گری زن زیبا. الان نیز متوجه هستند؛ اگر متفکری و روشنفکری را دریابند که آینده خوبی داشته باشد دلش را با زن می برند. شاید ایجاد مدارس مختلط برای مشغول کردن فکر عزیز کشورهای اسلامی باشد که از غرب الهام می گیرند.

۱۰. ناصرالدین شاه و مسافرت به اروپا

همین که ناصرالدین شاه تصمیم گرفت با همسرش به اروپا برود؛ آیت... ملاعلی کنی تلگراف زد که اگر چنین کنی تو را به تهران راه نخواهیم داد. و به خاطر این بدعت سپهسالار (نخست وزیر) را باید عزل کنی. ناصرالدین شاه ترسید ، نخست وزیر را عزل و همسرش را در گیلان گذاشت و تنها به سفر رفت. [اطلاعات ۸/۲/۶۴] .

۱. حدود

۱. حد

۱. تعریف و تبیین

حد شرعی : مجازات بدنی طبق دستور شرع اسلام در اثر ارتکاب اموری چند؛ قانون کیفری معروف و معهود اسلامی را حد می گویند ، عقوبه مقدره و جبت حقا لله تعالی عقوبه تعلق بایلام البدن عین الشارع کیفیتها .

اصل معنای حد منع است و مناسب آن با حد شرعی آن است که پیگیری این چینی ، مانع از تکرار آن عمل می شود . مقدار مجازات در حد معین است به خلاف تعزیر که آن نیز مجازات بدنی است ، ولی مقدار آن به نظر حاکم محول شده است. [

معارف و معاریف ج ۴ ص ۴۱۲]

بَابُ أَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَ الشَّرْعَ فَعَلَيْهِ حُدٌّ أَوْ تَعْزِيرٌ [وسائل الشیعه ، ج ۲۸ ، ۱۴] .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ بَيْنَهَا لِلْقَوْمِ يَعْلَمُونَ [بقره/ ۲۳۰] .

ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ [انعام/ ٣٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ (ص) وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يُدَلُّ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا [كافي ، ج ١ ، ص ٥٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) ما من شيء إلا وله حد كحدود داري هذه فما كان في الطريق فهو من الطريق و ما كان في الدار فهو من الدار [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٧٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حُدُودٌ كَحُدُودِ دَارِي هَذِهِ مَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَ مَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ حَتَّى أَرُشُ الْخَدَشِ فَمَا سِوَاهُ وَ الْجُلْدَةُ وَ نِصْفِ الْجُلْدَةِ [كافي ، ج ٧ ، ص ١٧٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) كان على (عليه السلام) يعلم الخير الحلال و الحرام و يعلم القرآن و لكل شيء منهما حدا [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٧٣] .

عن خثيمه بن عبد الرحمن الجعفي قال : " حدثني أبو الوليد النجراني عن أبي جعفر (عليه السلام) أنه أتاه رجل بمكة فقال له يا محمد بن علي أنت الذي تزعم أنه ليس شيء إلا و له حد؟ فقال أبو جعفر (ع) : نعم أنا أقول إنه ليس شيء مما خلق الله صغيرا و لا كبيرا إلا و قد جعل الله له حدا إذا جوز به ذلك الحد فقد تعدى حد الله فيه قال فما حد مائدتك هذه قال تذكر اسم الله حين توضع و تحمد الله حين ترفع و تقم ما تحتها. قال : فما حد كوزك هذا؟ قال : لا تشرب من موضع أذنه و لا من موضع كسره فإنه مقعد الشيطان و إذا وضعته على فيك فاذكر اسم الله و إذا رافعته عن فيك فاحمد الله و تنفس فيه ثلاثة أنفاس فإن النفس الواحد يكره " [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٧٤] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : قال رسول الله (ص) : في خطبته في حجة الوداع أيها الناس اتقوا الله ما من شيء يقربكم من الجنة و يبعدكم من النار إلا و قد نهيتكم عنه و أمرتكم به [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٧٨] .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [بقره/ ٢٢٩] .
وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ [طلاق/ ١] .

وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ [نساء/ ١٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا [أمالي مفيد ، ص ١٥٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَمَرَ قَتْبَرَ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَدًّا فَغَلَطَ قَتْبِرٌ فَرَادَهُ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلِيٌّ (ع) مِنْ قَتْبِرٍ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٦٠] . عن ابى عبد الله بن معقل : " ان عليا ضرب رجلا فزاده الجلاذ سوطين فاقاده

عنه علي " [كنز ، ١٤٠٠٣]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يوتى بوالِ نَقَصٍ مِنَ الْحَدِّ سَوْطًا فَيَقُولُ رَبِّ رَحْمَةً لِعِبَادِكَ فَيَقَالُ لَهُ أَنْتَ أَرْحَمُ بِهِمْ مِنِّي فَيَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يوتى بِمَنْ زَادَ سَوْطًا فَيَقُولُ لِيَسْتَهْوَأَ عَنْ مَعْاصِيكَ فَيَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ [عوالياللالى ، ج ٢ ، ص ١٥٣] .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) : " فِي قَوْلِ اللَّهِ " تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ " (بقره/ ٢٢٩) فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ غَضِبَ عَلَى الزَّانِي فَجَعَلَ لَهُ جَلْدَ مَائَةٍ فَمَنْ غَضِبَ عَلَيْهِ فَرَادَهُ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ " [

تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ١١٧] .

٢. فلسفه حد

١. كفاره آن گناه است

عَنْ حُمْرَانَ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ رَجُلٍ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِي الدُّنْيَا أَوْ يَعْاقَبُ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ : اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ

ذَلِكَ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٦٥] .

قال رسول الله (ص) : من اذنب ذنباً فاقم عليه حد ذلك الذنب فهو كفارته [كنز ، ١٢٩٦٤]
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من اصاب في الدنيا ذنباً فعوقب به فالله اعدل من أن يثني عقوبته على عبده و من اذنب ذنباً في الدنيا
فستره الله عليه و عفا فالله اكرم من أن يعود في شيء إذا عفا عنه [روضه الواعظين ، ج ٢ ، ص ٥٠٢] .

قال رسول الله (ص) : لا يمر السيف بذناب الامحاء [كنز ، ١٢٩٦٩]

قال رسول الله (ص) : الرجم كفارة ما صنعت [كنز ، ١٢٩٧٠]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ما عاقب الله عبداً مؤمناً في هذه الدنيا إلا - كان أجود و أمجد من أن يعود في عقابه يوم القيامة [تحف العقول ، ص ٢١٣] .

٢. فلسفه ضربه شلاق بر بدن زانی

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) : عَلَّةُ ضَرْبِ الزَّانِي عَلَى جَسَدِهِ بِأَشَدِّ الضَّرْبِ لِمُبَاشَرَتِهِ الزَّنَا وَ اسْتِلْدَاذِ الْجَسَدِ كُلِّهِ بِهِ فَجَعَلَ الضَّرْبُ عُقُوبَةً
لَهُ وَ عِزَّةً لِغَيْرِهِ وَ هُوَ أَعْظَمُ الْجِنَايَاتِ [عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ، ج ٢ ، ص ٩٦] .

٣. تجسس لازم نیست

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَّا تَسَّيَ أَلْوَا الفَاجِرَةَ مِنْ فَجْرٍ بِحِكِّ فَكَمَا هَيَانَ عَلَيْهَا الْفُجُورُ يَهُونُ عَلَيْهَا أَنْ تَزْمِيَ الْعَبْرِيَّ الْمُسْتَلِمَ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٤٨] .

٤. توبه افضل از اقرار و اجرائی حد است

- التوبة من الله افضل من الاقرار عند الامام

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ تَائِباً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (تُرِدُ سِرْفَتَهُ إِلَى صَاحِبِهَا وَ لَا قَطَعَ عَلَيْهِ) [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٣٦] .

٣- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ : " أَتَاهُ رَجُلٌ بِالْكَوْفَةِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي قَالَ مِمَّنْ أَنْتَ قَالَ مِنْ مَزِينَةٍ قَالَ أَ تَقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئاً قَالَ بَلَى قَالَ فَاقْرَأْ فَاقْرَأَ فَأَجَادَ فَقَالَ أ بِكَ جِنَّةٌ
قَالَ لَمَّا قَالَ فَادْهَبْ حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ فَادْهَبَ الرَّجُلُ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ بَعِيدٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَقَالَ أ لَكَ زَوْجَةٌ
قَالَ بَلَى قَالَ فَمَقِيمَةٌ مَعَكَ فِي الْبَلَدِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَمَرَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَادْهَبْ وَ قَالَ حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ فَبَعَثَ إِلَى قَوْمِهِ
فَسَأَلَ عَنْ خَبْرِهِ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَيَّحِ الْعَقْلَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ فَقَالَ لَهُ اذْهَبْ حَتَّى نَسْأَلَ عَنْكَ فَرَجَعَ
إِلَيْهِ الرَّابِعَةَ فَلَمَّا أَقْرَأَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِقَتْبِرِ احْتَفِظْ بِهِ ثُمَّ غَضِبَ ثُمَّ قَالَ مَا أَفْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يَأْتِيَ بَعْضَ هَيْدِهِ
الْفَوَاحِشِ فَيَفْضَحَ نَفْسَهُ عَلَى رُءُوسِ لَمَلٍ أَوْ لَا تَابَ فِي بَيْتِهِ فَوَاللَّهِ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيْهِ الْحَدِّ ثُمَّ أَخْرَجَهُ
وَ نَادَى فِي النَّاسِ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ أَخْرَجُوا لِيَقَامَ عَلَيَّ هَذَا الرَّجُلُ الْخَيْدُ وَ لَا يَعْرِفَنَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ فَأَخْرَجَهُ إِلَى الْجَبَانَ فَقَالَ يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرْنِي أُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ وَضَعَهُ فِي حُفْرَتِهِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّ هَذَا حَقٌّ مِنْ حُقُوقِ
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ كَانَ لِلَّهِ فِي عُنُقِهِ حَقٌّ فَلْيَنْصِرْهُ وَ لَا يَقِيمْ حُدُودَ اللَّهِ مَنْ فِي عُنُقِهِ لِلَّهِ حَدٌّ فَانْصِرْهُ النَّاسُ وَ بَقِيَ هُوَ وَ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ ع فَأَخَذَ حَجراً فَكَبَّرَ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ رَمَاهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ فِي كُلِّ حَجْرٍ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ رَمَاهُ الْحَسَنُ (عليه السلام) مِثْلَ
مَا رَمَاهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ثُمَّ رَمَاهُ الْحُسَيْنُ (ع) فَمَاتَ الرَّجُلُ فَأَخْرَجَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَأَمَرَ فَحُفِرَ لَهُ وَ صُدِّقَ عَلَيْهِ وَ
دَفِنَهُ فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أ لَمَّا تَغَسَّلَهُ فَقَالَ قَدْ اغْتَسَلَ بِمَا هُوَ طَاهِرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَقَدْ صَبَرَ عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ " [كافي ، ج ٧ ،
ص ١٨٨] .

٤- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَتَى النَّبِيَّ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَصَيَّرَ النَّبِيُّ ص وَجْهَهُ عَنْهُ فَآتَاهُ مِنْ جَانِبِهِ الْآخَرَ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ فَصَيَّرَ وَجْهَهُ عَنْهُ ثُمَّ جَاءَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ وَعَذَابُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ لِي مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبْصِي أَحِبِّكُمْ بِأَسِّ يَغْنَى جِنَّةً فَقَالُوا لِمَا فَاقَرَّ عَلَى نَفْسِهِ الرَّابِعَةَ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَرْجَمَ فَحَفَرُوا لَهُ حَفِيرَةً فَلَمَّا وَجَدَ مَسَّ الْحِجَارَةَ خَرَجَ يَشْتَدُّ فَلَقِيَهُ الزُّبَيْرُ فَرَمَاهُ بِسِاقِ بَعِيرٍ فَسَقَطَ فَعَقَلَهُ بِهِ فَأَذْرَكَهُ النَّاسُ فَاقْتُلُوهُ فَأَخْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ فَقَالَ هَلَّا تَرَكَتُمُوهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ اسْتَرْتُمْ تَابَ كَانَ خَيْرًا لَهُ [كافي، ج ٧، ص ١٨٥].

٥. عفو از اجرای حد برتر است

١- حق الناس للناس: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: "قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ جَنَى عَلَى أَعْفُو عَنْهُ أَوْ أَرْفَعُهُ إِلَى السُّلْطَانِ قَالَ هُوَ حَقُّكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ فَحَسَنٌ وَإِنْ رَفَعْتَهُ إِلَى الْإِمَامِ فَإِنَّمَا طَلَبْتَ حَقَّكَ وَكَيْفَ لَكَ بِالْإِمَامِ" [كافي، ج ٧، ص ٢٥٢].

٦. در صورت جهل بخشیده می شود

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ فَأَقَرَّ بِهِ ثُمَّ شَرِبَ الْخَمْرَ وَزَنَى وَ أَكَلَ الزُّبَا وَ لَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ لَمْ أَقِمَّ عَلَيْهِ الْحَدَّ إِذَا كَانَ جَاهِلًا إِلَّا أَنْ تَقَوْمَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ قَرَأَ السُّورَةَ الَّتِي فِيهَا الزُّنَا وَ الْخَمْرُ وَ أَكَلَ الزُّبَا إِذَا جَهِلَ ذَلِكَ أَغْلَمْتُهُ وَ أَخْبَرْتُهُ فَإِنْ رَكِبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ جَلَدْتُهُ وَ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْحَدَّ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٥٥].

٧. سخت گیری در اثبات جرم

قال رسول الله (ص): ادرؤا الحدود عن المسلمين ما استطعتم فان وجدتم للمسلم مخرجا فخلوا سبيله فان الامام لان يخطيء في العفو خير من ان يخطيء في العقوبة [كنز، ١٢٩٧١]

قال رسول الله (ص): ادفعوا الحدود عن عباد الله ما وجدتم له مدفعا [كنز، ١٢٩٧٤]

قال رسول الله (ص): اذرؤوا الحدود بالشبهات [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٤].

٨. عدم جواز اجرای حد، مگر با حکم ائمه (عليه السلام) و منصوبین از طرف آنها

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): لَا يَخْضُرَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا يَضْرِبُهُ سُلْطَانٌ جَائِرٌ ظُلْمًا وَ عِدْوَانًا وَ لَا مَقْتُولًا وَ لَا مَظْلُومًا إِذَا لَمْ يَنْصُرْهُ لِأَنَّ نُصْرَةَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ إِذَا هُوَ حَضْرَهُ وَ الْعَافِيَةُ أَوْسَعُ مَا لَمْ تُلْزِمَكَ الظَّاهِرَةُ [قرب الإسناد، ص ٢٦].

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي مَسَائِلِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْأَخِيرِ (عليه السلام) فِي مَمْلُوكٍ لَا يَزَالُ يَعْتَصِي صَاحِبَهُ أَوْ يَحِلُّ ضَرْبُهُ أَمْ لَا؟ فَقَالَ: "لَا يَحِلُّ أَنْ تَضْرِبَهُ إِنْ وَافَقَكَ فَأَمْسِكْهُ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ" [تهذيب الأحكام، ج ١٠، ص ١٤٨].

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفِيدِ: فَأَمَّا إِقَامَةُ الْحُدُودِ فَهِيَ إِلَى سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ الْمَنْصُوبِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ وَ هُمْ أَيْمَةُ الْهُدَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) وَ مَنْ نَصَبُوهُ لِذَلِكَ مِنَ الْأَمْرَاءِ وَ الْحُكَّامِ وَ قَدْ فَوَّضُوا النَّظَرَ فِيهِ إِلَى فُقَهَاءِ شَيْعَتِهِمْ مَعَ الْإِمْكَانِ. [المقنعة، ص ٨٠٩]

٣. اهمیت و جایگاه

١. واجب بودن اقامه حدود

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعَلٌّ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مَعْطَلٌ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٥٠].

٢- قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): حَدٌّ يَقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ أَيَّامَهَا [كافي، ج ٧، ص ١٧٤].

٣- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "يَحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا" (روم-١٩) قَالَ: "لَيْسَ يَحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجَالًا فِيَحْيُونَ الْعِدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِإِحْيَاءِ الْعِدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا" [كافي، ج ٧، ص ١٧٤].

قال رسول الله (ص): اقامه حد من حدود الله خير من مطر اربعين ليلة في بلاد الله [كنز ، ١٤٥٩٩]

قال رسول الله (ص): حد يقام في الارض ازكى من عبادة ستين سنة [مستدرک ، ج ٣ ، ص ٢١٦]

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): حَدُّ يَقَامُ فِي الْأَرْضِ أَزْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا [كافي ، ج ٧ ، ص ١٧٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ حَفِظْتُمْ حُدُودَ اللَّهِ سَبَّحَانَهُ لَعَجَلَ لَكُمْ مِنْ فَضْلِهِ الْمَوْعُودِ [غررالحكم ، ص ٢٠٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ إِعْظَمُ لِلْمَحَارِمِ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٥٢] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): " أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ " وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ " (نور-٢) قَالَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ " [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٤٥١] .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَنَّهُ قَالَ لِيُغْضِ مَنْ أَوْصَاهُ عَلَيْكَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ الْحُكْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَاءِ وَ السَّخَطِ وَ الْقَسَمِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَخْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٤٤٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اذْرُءُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ أَقْبِلُوا الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٤٦٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنْ كُنْتُمْ لَا- محالة متسابقين فتسابقوا إلى إقامة حدود الله و الأمر بالمعروف [غررالحكم ، ص ٣٣٢] .

وَجُوبِ إِقَامَةُ الْحَدِّ عَلَى الْكُفَّارِ إِذَا فَعَلُوا الْمُحَرَّمَاتِ جَهْرًا أَوْ رُفِعُوا إِلَى حَاكِمِ الْمُسْلِمِينَ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٥٠] .

قَالَ الْحَارِثُ عَنْ أَبِيهِ كَتَبَ إِلَيْهِ (مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ) عَلَى (عليه السلام): " أَنْ أقيمَ الْحَدَّ فِيهِمْ عَلَى الْمُسْلِمِ الَّذِي فَجَرَ بِالنَّصْرَانِيَّةِ وَ اذْفَعَ النَّصْرَانِيَّةَ إِلَى النَّصَارَى يَقْضُونَ فِيهَا مَا شَاءُوا " [الغارات ، ج ١ ، ص ١٤٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَا أُقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَيْدِ وَ حَتَّى يُخْرَجَ مِنْهَا مَخَافَةً أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَّةُ فَيُلْحَقَ بِالْعَدُوِّ [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٥٤٤] .

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ كُلِّهَا إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ قُتِلُوا فِي الثَّلَاثَةِ [كافي ، ج ٧ ، ص ١٩١] .

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): أَنْ عُلِّقَ الْقَتْلُ بَعِيدَ إِقَامَةِ الْحَدِّ فِي الثَّلَاثَةِ عَلَى الرَّانِي وَ الرَّانِيَّةِ لاسيما يتخفاهما وَ قَلْبَهُ مَبَالَا تَيْهَمَا بِالضَّرْبِ حَتَّى كَانَهُ مُطْلَقٌ لَهُمَا ذَلِكَ الشَّيْءُ وَ عُلِّقَ أُخْرَى أَنْ الْمُسِيءُ تَخَفَ بِاللَّهِ وَ بِالْحَدِّ كَأَيْدٍ فَوْجَبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ لِذُخُولِهِ فِي الْكُفْرِ [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٥٤٦] .

٢. عدم تعطيلي در حدود

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعَلٌّ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٥٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ عَطَلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِي فَقَدْ عَانَدَنِي وَ طَلَبَ بِذَلِكَ مُضَادَّتِي [كافي ، ج ٧ ، ص ١٨٧] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص): أُتِيَ بِامْرَأَةٍ لَهَا شَرَفٌ فِي قَوْمِهَا قَدْ سَرَقَتْ فَأَمَرَ بِقَطْعِهَا فَاجْتَمَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقْطَعُ امْرَأَةً شَرِيفَةً مِثْلَ فُلَانَةٍ فِي خَطَرٍ يَسِيرٍ قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِمِثْلِ هَذَا كَانُوا يَقِيمُونَ الْحُدُودَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ وَ يَتْرَكُونَ أَقْوِيَاءَهُمْ وَ أَشْرَافَهُمْ فَهَلَكُوا [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٤٤٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَ لَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا [غررالحكم ، ص ١٦٧] .

الضُّدُوقُ فِي الْمُفْتِيحِ: " وَ أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِرَجُلٍ كَبِيرِ الْبَطْنِ عَلِيلٍ قَدْ زَنَى فَاتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِعُرْجُونٍ فِيهِ مِائَةٌ شِهْمَرَاخٍ فَضْرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً مَكَانَ الْحَدِّ وَ كَرِهَ أَنْ يَبْطَلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى " [مستدرک الوسائل ، ج ١٨ ، ص ٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَتَى وَجَبَ الْحَدُّ أُقِيمَ وَ لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظْرَةٌ [مستدرک الوسائل ، ج ١٨ ، ص ٢٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مُعْطَلٌ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٥٠].

٣. عدم شفاعت و كفالت در حدود

كفالت و شفاعت ممنوع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا شَفَاعَةَ فِي حَدٍّ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٦٥].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا كِفَالَه فِي حَدٍّ [كافي، ج ٧، ص ٢٥٥].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اذْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ لَا شَفَاعَةَ وَ لَا كِفَالَه وَ لَا يَمِينٍ فِي حَدٍّ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٤].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): "أَنَّهُ نَهَى عَنِ الشَّفَاعَةِ فِي الْحُدُودِ وَ قَالَ مَنْ شَفَعَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ

اللَّهِ لِيُظِلَّهُ وَ سَعَى فِي إِبْطَالِ حُدُودِهِ عَذَّبَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ" [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٤٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ يَا أَسَامَةُ لَا تَشْفَعْ فِي حَدٍّ [كافي، ج ٧، ص ٢٥٤].

عن عائشة قالت: كانت امرأة مخزومية تستعير المتاع و تحجده فامر ال نبي (ص) بقطع يدها فاتي اهلها اسامه فكلموه فكلم

اسامه النبي (ص) يا اسامه! لا اراك تكلم في حد من حدود الله! ثم قال النبي (ص) خطيبا فقال: انما اهلك الذين ممن كان

قبلكم انه اذا سرق فيهم الشريف تركوه و اذا سرق فيهم الضعيف قطعوه و الذي نفسى بيده لو كانت فاطمة بنت محمد لقطعت

يدها فقطع يد المخزومية. [كنز، ٨٦١]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَنَّهُ أَخَذَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ فِي حَدٍّ وَ جَبَّ عَلَيْهِ لِيَقِيمَهُ عَلَيْهِ فَذَهَبَ بَنُو أَسَدٍ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

(عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَسْتَشْفِعُونَ لَهُ فَأَبَى عَلَيْهِمْ فَأَنْطَلَقُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَسَأَلُوهُ فَقَالَ: لَمَا تَسْأَلُونَنِي شَيْئًا أَمْلِكُهُ إِلَّا

أَعْطَيْتُكُمْوَهُ فَخَرَجُوا مَسْرُورِينَ فَمَرُّوا بِالْحُسَيْنِ (ع) فَأَخْبَرُوهُ بِمَا قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَكُمْ بِصَاحِبِكُمْ حَاجَةٌ فَأَنْصِرُوا فَمَرُّوا فَمَرُّوا فَمَرُّوا فَمَرُّوا

فَقَضَى فَمَرُّوا إِلَى فَوْجِدُوهُ (ص) قَدْ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فَقَالُوا أَوْ لَمْ تَعِدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَدْ وَعَدْتُكُمْ بِمَا أَمْلِكُ وَ هَذَا شَيْءٌ

لِلَّهِ لَسْتُ أَمْلِكُهُ [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٤٣].

قال رسول الله (ص): ايما رجل حالت شفاعته من دون حد من حدود الله لم يزل في سخط الله حتى ينزع... [كنز، ٤٣٨٣٧]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَنَّهُ قَالَ لَمَّا بَأَسَ بِالشَّفَاعَةِ فِي الْحُدُودِ إِذَا كَانَتْ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ يَسْأَلُونَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يَرْفَعُوهَا

فَإِذَا رُفِعَ الْحَدُّ إِلَى الْإِمَامِ فَلَا شَفَاعَةَ [لَهُ] [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٤٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اذْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ لَا شَفَاعَةَ وَ لَا كِفَالَه وَ لَا يَمِينٍ فِي حَدٍّ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا كِفَالَه فِي حَدٍّ مِنَ الْحُدُودِ [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٦٥].

رَوَى سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي رَجُلٍ تَكْفَلَ بِنَفْسِ رَجُلٍ أَنْ يَجْبَسَ وَ قَالَ لَهُ

اطْلُبْ صَاحِبَكَ وَ قَضَى (ع) أَنَّهُ لَا كِفَالَه فِي حَدٍّ" [من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٩٥].

٤. عدم قبول قسم در حدود

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا يَسْتَحْلَفُ صَاحِبُ الْحَدِّ [تهذيب الأحكام، ج ١٠، ص ١٥٠].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اذْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ لَا شَفَاعَةَ وَ لَا كِفَالَه وَ لَا يَمِينٍ فِي حَدٍّ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٤].

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): بَرَجُلٍ وَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا قَدَفَنِي فَقَالَ لَهُ أَلَكْ

بَيْنَهُ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ اسْتَحْلَفُهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَا يَمِينُ فِي حَدٍّ وَ لَا قِصَاصَ فِي عَظْمٍ [تهذيب الأحكام، ج ١٠،

ص ٧٩].

٥. عدم بخشش در حدود الهی

قَالَ الْبَاقِرُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا يَغْفَى عَنِ الْحُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ دُونَ الْإِمَامِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حَقِّ النَّاسِ فِي حَدٍّ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَغْفَى عَنْهُ دُونَ

الإمام [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٥٢] .

٤. کارهائی که موجب حد است

١. زنا

١. اقسام زنا

عَنْ عَمَارِ السَّابَاطِيِّ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ مُحْصَنَةٍ زَنَتْ وَ هِيَ حُبْلَى قَالَ تَقَرُّ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا وَ تَرْضَعَ وَ لَدَهَا ثُمَّ تُرْجَمُ " [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٤٩] .

الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [نور/٢] .

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَيْنَ يَضْرَبُ الَّذِي يَأْتِي ذَاتَ مَحْرَمٍ بِالسَّيْفِ أَيْنَ هَذِهِ الضَّرْبَةُ؟ قَالَ : يَضْرَبُ عُنُقَهُ أَوْ قَالَ : تُضْرَبُ رَقَبَتُهُ " [كافي ، ج ٧ ، ص ١٩٠] .

٢. شرایط حد زنا

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَمَّا يَفْطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يَقِرَّ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ وَ لَا يَرْجُمُ الزَّانِي حَتَّى يَقِرَّ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : الْمُغِيبُ وَ الْمُغِيبَةُ لَيْسَ عَلَيْهِمَا رَجْمٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مَعَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةُ مَعَ الرَّجُلِ [كافي ، ج ٧ ، ص ١٧٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ امْرَأَةٌ بِالْبَصْرَةِ فَفَجَرَ بِالْكُوفَةِ أَنْ يَدْرَأَ عَنْهُ الرَّجْمُ وَ يَضْرَبَ حَدَّ الزَّانِي قَالَ وَ قَضَى (ع) فِي رَجُلٍ مَحْبُوسٍ فِي السَّجْنِ وَ لَهُ امْرَأَةٌ حُرَّةٌ فِي بَيْتِهِ فِي الْمِصْرِ وَ هُوَ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا فَزَنَى فِي السَّجْنِ قَالَ عَلَيْهِ الْجَلْدُ وَ يَدْرَأُ عَنْهُ الرَّجْمُ [كافي ، ج ٧ ، ص ١٧٩] .

عَنْ عَمْرِو بْنِ يَزِيدٍ قَالَ : " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنِ الْغَائِبِ عَنِ أَهْلِهِ يَزْنِي هَلْ يَرْجَمُ إِذَا كَانَتْ لَهُ زَوْجَةٌ وَ هُوَ غَائِبٌ عَنْهَا قَالَ لَمَّا يَرْجَمُ الْغَائِبُ عَنِ أَهْلِهِ وَ لَا الْمُمْلِكُ الَّذِي لَمْ يَبْنِ بِأَهْلِهِ وَ لَا صَاحِبُ الْمُتَعَةِ قُلْتُ فَفِي أَيِّ حَدٍّ سَفَرِهِ لَا يَكُونُ مُحْصَنًا قَالَ إِذَا قَصَرَ وَ أَفْطَرَ فَلَيْسَ بِمُحْصَنٍ " [كافي ، ج ٧ ، ص ١٧٩] .

عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ جَارِيَةٍ لَمْ تَبْلُغْ وَ وُجِدَتْ مَعَ رَجُلٍ يَفْجُرُ بِهَا. قَالَ : تُضْرَبُ الْجَارِيَةُ دُونَ الْحَدِّ وَ يَقَامُ عَلَى الرَّجُلِ الْحَدُّ [الكامل] " [كافي ، ج ٧ ، ص ١٨٠] .

از حضرت علی (عليه السلام) حدیثی طولانی و به این مضمون وارد شده است : زنی نزد علی (عليه السلام) آمد و گفت : طهرنی. - از چه؟ - زنا کردم. - شوهر داری؟ - بله. - حاضر بود؟ - بله. - برو بعد از وضع حمل بیا. آمد و گفت : طهرنی. - از چه؟ - زنا کردم. - شوهر داری؟ - بله. - حاضر بود؟ - بله. - برو بعد از شیر دادن دو سال بیا. آمد و گفت : طهرنی. - از چه؟ - زنا کردم. - شوهر داری؟ - بله. - حاضر بود؟ - بله. - برو بعد از رشد فرزند موقعی که دیگر از بلندی پرت نشود بیا. آمد و گفت : طهرنی. - از چه؟ - زنا کردم. - شوهر داری؟ - بله. - حاضر بود؟ - بله. - آنگاه رجم صورت گرفت. [وسائل ، ج ١٨ ، ص ٣٧٨]

فَقَالَتْ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَقَالَ : وَ ذَاتُ بَعِيلٍ أَنْتِ إِذْ فَعَلْتِ مِمَّا فَعَلْتِ؟ قَالَتْ : نَعَمْ قَالَ أَ فَعَابًا كَانَ بَعْلُكَ إِذْ فَعَلْتِ مِمَّا فَعَلْتِ قَالَتْ : بَلْ حَاضِرًا قَالَ : فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَدْ ثَبَتَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ وَ كَانَتْهَا الرُّمَانُ يَقْفَأُ فِي وَجْهِهِ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَمْرُو قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكْفَلَهُ إِذْ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُحِبُّ ذَلِكَ فَأَمَّا إِذْ كَرِهْتَهُ فَإِنِّي لَسْتُ أَفْعَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أ بَعْدَ أَرْبَعِ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ لَتَكْفُلْنَهُ وَ أَنْتَ صَاحِبُ الْحَدِيثِ

وَذَكَرَ أَنَّهُ رَجَمَهَا [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١٠٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَأُزَجِمَ الزَّانِي حَتَّى يَقْرَأَ مَرَّاتٍ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ اللَّهُ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَى حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَدًّا وَجَعَلَ مَا دُونَ الْأَرْبَعَةِ الشُّهَدَاءِ مَشْتُورًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ [كافي ، ج ٧ ، ص ١٧٤] .

سُقُوطُ الْحَدِّ عَنِ الْمُسْتَكْرَهَةِ عَلَى الزَّانَا وَ لَوْ بَانَ تَمَكَّنَ مِنْ نَفْسِهَا خَوْفًا مِنَ الْهَلَاكِ عِنْدَ الْعَطَشِ وَ تَصَدَّقَ إِذَا ادَّعَتْ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١١٠] .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) فِي امْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ زَنَتْ قَالَ : " إِنْهَا لَا تَمْلِكُ أَمْرَهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ " [كافي ، ج ٧ ، ص ١٩١] .

٣. مقدار حد زنا

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : أَتَى عُمَرَ بِخَمْسَةِ نَفَرٍ أَخَذُوا فِي الزَّانَا فَأَمَرَ أَنْ يَقَامَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ الْحَدُّ وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) حَاضِرًا فَقَالَ : يَا عُمَرُ لَيْسَ هَذَا حُكْمُهُمْ . قَالَ : فَأَقِمِ أَنْتَ الْحَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَدِمَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَضَرَبَ عُنُقَهُ وَ قَدَّمَ الْآخَرَ فَرَجَمَهُ وَ قَدَّمَ الثَّلَاثَ فَضَرَبَهُ الْحَدُّ وَ قَدَّمَ الرَّابِعَ فَضَرَبَهُ نِصْفَ الْحَدِّ وَ قَدَّمَ الْخَامِسَ فَعَزَّرَهُ فَتَحِيرَ عُمَرُ وَ تَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ فِعْلِهِ فَقَالَ عُمَرُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ خَمْسَةٌ نَفَرٍ فِي قَضِيَّةٍ وَاحِدَةٍ أَقَمْتَ عَلَيْهِمْ خَمْسَةَ حُدُودٍ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا يَشْبَهُ الْآخَرَ . فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَّا الْأَوَّلُ فَكَانَ ذِمِّيًّا فَخَرَجَ عَنْ ذِمَّتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حِدٌّ إِلَّا السَّيْفُ وَ أَمَّا الثَّانِي فَرَجُلٌ مُحْصَنٌ كَانَ حَيْدُهُ الرَّجْمَ وَ أَمَّا الثَّلَاثُ فَغَيْرُ مُحْصَنٍ حَيْدُهُ الْجُلْدُ وَ أَمَّا الرَّابِعَ فَعَبْدٌ ضَرَبَتْهُ نِصْفَ الْحَدِّ وَ أَمَّا الْخَامِسُ فَمَجْنُونٌ مَغْلُوبٌ عَلَى عَقْلِهِ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٦٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِذَا كَابَرَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ عَلَى نَفْسِهَا ضَرَبَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ مَاتَ مِنْهَا أَوْ عَاشَ [كافي ، ج ٧ ، ص ١٨٩] .
عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَيْنَ يَضْرَبُ الَّذِي يَأْتِي ذَاتَ مُحْرَمٍ بِالسَّيْفِ أَيْنَ هَذِهِ الضَّرْبَةُ؟ قَالَ : يَضْرَبُ عُنُقَهُ أَوْ قَالَ تُضْرَبُ رَقَبَتُهُ " [كافي ، ج ٧ ، ص ١٩٠] .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ زَنَتْ فَحَمَلَتْ فَلَمَّا وَلَدَتْ قَتَلَتْ وَ لَدَهَا سِرًّا قَالَ : تُجَلَّدُ مِائَةً لِقَاتِلِهَا وَ لَدَهَا وَ تُرْجَمُ لِأَنَّهَا مُحْصَنَةٌ " [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٤٦] .

٢. لواط

١- عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ : لِرَجُلٍ أَقْرَبَ عِنْدَهُ بِاللَّوِاطِ أَرْبَعًا يَا هَذَا إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَكَمَ فِي مِثْلِكَ بِثَلَاثَةِ أَحْكَامٍ فَاخْتَرِ أَيُّهُنَّ شِئْتُمْ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ فِي عُنُقِكَ بِالْغَةِ مِنْكَ مَا بَلَغَتْ أَوْ إِهْدَابٌ مِنْ جَبَلٍ (ديده شود) مَشْدُودَ الْيَدَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ أَوْ إِحْرَاقٌ بِالنَّارِ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١٥٧] .

٢- قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَوْ كَانَ يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ أَنْ يُزَجِمَ مَرَّتَيْنِ لِرَجْمِ اللُّوطِي [كافي ، ج ٧ ، ص ١٩٩] .

٣- قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِذَا كَانَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ النِّسَاءِ وَ مِشِيَّتُهُ مِشِيَّةَ النِّسَاءِ وَ يَمَكُنُ مِنْ نَفْسِهِ فَيَنْكُحُ كَمَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ فَارْجُمُوهُ وَ لَا تَسْتَحْيُوهُ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٦٨] .

٣. مساحقه

حَدُّ السَّحْقِ حَدُّ الزَّانَا مِائَةً جَلْدُهُ مَعَ عَدَمِ الْإِخْصَانِ وَ الْقَتْلُ مَعَهُ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١٦٥] .

٤. قيادته

١- لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْوَاصِلَةَ وَ الْمُوتَصِلَةَ يَعْنِي الزَّانِيَةَ وَ الْقَوَادَةَ فِي هَذَا الْخَبَرِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤٨] .

٢- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): يَضْرَبُ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعٍ (٣٤) حَدَّ الزَّانِي خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ سَوْطًا وَ يَنْفَى مِنَ الْمِصْرِ الَّذِي هُوَ فِيهِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٤١] .

٥. قذف

١. مفساد قذف

١- قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَذْفَ الْمُحْصَنَاتِ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَنْسَابِ وَ نَفْيِ الْوَالِدِ وَ إِبْطَالِ الْمَوَارِيثِ وَ تَزْكَ التَّزْيِيهِ وَ ذَهَابِ الْمَعَارِفِ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْكِبَائِرِ وَ الْعَلَلِ الَّتِي تُودِي إِلَى فَسَادِ الْخَلْقِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٥٦٥] .

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَمَى مُحْصِنًا أَوْ مُحْصِنَةً أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ جَلَدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٥] .

٢. مقدار حد قذف

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِذَا قَذَفَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فَقَالَ إِنَّكَ لَتَعْمَلُ عَمَلِ قَوْمٍ لَوْطٍ تَنْكُحُ الرِّجَالَ قَالَ يَجْلَدُ حَدَّ الْقَاذِفِ ثَمَانِينَ جَلْدَةً [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٠٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ افْتَرَى عَلَى مُسْلِمٍ ضَرْبَ ثَمَانِينَ يَهُودِيًّا كَانَ أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ عَبْدًا [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٧٣] .

عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ عَيْدٍ مَمْلُوكٍ قَذَفَ حُرًّا قَالَ: يَجْلَدُ ثَمَانِينَ هَذَا مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ يَضْرَبُ نِصْفَ الْحَدِّ قُلْتُ الَّذِي مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا هُوَ؟ قَالَ: إِذَا زَنَى أَوْ شَرِبَ خَمْرًا فَهَذَا مِنَ الْحُقُوقِ الَّتِي يَضْرَبُ فِيهَا نِصْفَ الْحَدِّ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٣٧] .

لا- فرق في حد القذف بين الحر و المملوك و استدلل الامام لان القذف من حقوق الناس (فلا فرق بين العبد و الحر) و اما ما كان من حقوق الله فانه يضرب نصف الحد [وسائل ، ج ١٨ ، صص ٤٣٨ - ٣٤]

عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: " سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ نَصْرَانِيٍّ قَذَفَ مُسْلِمًا فَقَالَ لَهُ يَا زَانَ فَقَالَ يَجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً لِحَقِّ الْمُسْلِمِ وَ ثَمَانِينَ سَوْطًا إِلَّا سَوْطًا لِحُرْمَةِ الْإِسْلَامِ وَ يَخْلَقُ رَأْسَهُ وَ يَطَافُ بِهِ فِي أَهْلِ دِينِهِ لِكَيْ يَنْكَلُ غَيْرُهُ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٣٩]

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْإِفْتِرَاءِ عَلَى أَهْلِ الدِّمَّةِ وَ أَهْلِ الْكِتَابِ هَلْ يَجْلَدُ الْمُسْلِمُ الْحَدَّ فِي الْإِفْتِرَاءِ عَلَيْهِمْ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يَعْزَرُ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٤٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ افْتَرَى عَلَى مُسْلِمٍ ضَرْبَ ثَمَانِينَ يَهُودِيًّا كَانَ أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ عَبْدًا [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٧٣] .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلَيْنِ افْتَرَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ فَقَالَ يَدْرَأُ عَنْهُمَا الْحَدَّ وَ يَعْزَرَانِ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٤٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِذَا قَالَ الرَّجُلُ أَنْتَ خَبِيثٌ أَوْ أَنْتَ خِنْزِيرٌ فَلَيْسَ فِيهِ حَدٌّ وَ لَكِنْ فِيهِ مَوْعِظَةٌ وَ بَعْضُ الْعُقُوبِيَّةِ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٢٠٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ دَعَا آخَرَ ابْنَ الْمَجْنُونِ فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ أَنْتَ ابْنُ الْمَجْنُونِ فَأَمَرَ الْأَوَّلَ أَنْ يَجْلِدَ صَاحِبَهُ عَشْرِينَ جَلْدَةً وَ قَالَ لَهُ اغْلَمْ أَنَّهُ مُسِيءٌ تَحِقُّ مِثْلَهَا عَشْرِينَ فَلَمَّا جَلَدَهُ أَعْطَى الْمَجْلُودَ السَّوْطَ فَجَلَدَهُ نِكَالًا يَنْكَلُ بِهِمَا [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٤٢] .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْحَيْدَاءِ قَالَ: " كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مَا فَعَلَ غَرِيمُكَ قُلْتُ ذَاكَ ابْنُ الْفَاعِلَةِ فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) نَظْرًا شَدِيدًا قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ مَجُوسِيٌّ أُمُّهُ أُخْتُهُ فَقَالَ أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ فِي دِينِهِمْ نِكَاحًا" [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٤٠] .

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: " سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ افْتَرَى عَلَى قَوْمٍ جَمَاعَةً قَالَ إِنْ أَتَوْا بِهِ مُجْتَمِعِينَ ضَرَبَ حَدًّا وَاحِدًا وَإِنْ أَتَوْا بِهِ مُتَفَرِّقِينَ ضَرَبَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَدًّا" [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٠٩] .
إِذَا قَذَفَ جَمَاعَةٌ وَاحِدًا فَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ حَدٌّ وَ كَذَا شَهُودُ الزَّانَا إِذَا نَقَّصُوا عَنِ الْأَرْبَعَةِ أَوْ لَمْ يَعْدِلُوا (هذا عنوان الروايات الأربعة الواردة في هذا المضمون) [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١٩٤] .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ ابْنَهُ بِالزَّانَا. قَالَ: لَوْ قَتَلَهُ مَا قُتِلَ بِهِ وَإِنْ قَذَفَهُ لَمْ يَجْلَدْ لَهُ" [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١٩٦] .

٣. شرايط اجراى حد قذف

إِقَامَةُ حَدِّ الْقَذْفِ مَوْقُوفَةٌ عَلَى أَنْ يَطْلُبَهُ صَاحِبُهُ (هذا عنوان الحديث) [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١٨٧] .
عَنْ سَيِّمَاعَةَ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يَقْذِفُ الرَّجُلَ بِالزَّانَا فَيَغْفُو عَنْهُ وَيَجْعَلُهُ مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ ثُمَّ إِنَّهُ بَعْدُ يَبْدُو لَهُ فِي أَنْ يَقْدِمَهُ حَتَّى يَجْلِدَهُ فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ حَدٌّ بَعْدَ الْعَفْوِ" [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٤٠] .

٦. دزدى

١. مفساد دزدى

١- قَالِ الرَّضَا (عليه السلام): حُرْمَ السَّرِقَةِ لِمَا فِيهَا مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ وَقَتْلِ الْأَنْفُسِ لَوْ كَانَتْ مُبَاحَةً وَ لِمَا يَأْتِي فِي التَّغَاصُّبِ مِنَ الْقَتْلِ وَ التَّنَازُعِ وَ التَّحَايِدِ وَ مَا يَدْعُو إِلَى تَزْكَ التَّجَارَاتِ وَ الصَّنَاعَاتِ فِي الْمَكَاسِبِ وَ اقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ الْمُقْتَنَى لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَحَقُّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٢٤١] .

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يَعْمَرْ بِالْبِرِّكَهِ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شُرُوبُ الْخَمْرِ وَ الزَّانَا [ثواب الأعمال ، ص ٢٤٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): السَّرَّاقُ ثَلَاثَةٌ مَيَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتِحْلٌ مُهُورِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِكَ مَنْ اسْتَبَدَّ دِينًا وَ لَمْ يَنْوِ قَضَاءَهُ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ١٥٣] .

٢. شرايط حد دزدى

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَا يَقْطَعُ إِلَّا مَنْ نَقَبَ بَيْتًا أَوْ كَسَرَ قُمْفًا [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ١٠٩] .
قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أُنْتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِطَرَارٍ قَدْ طَرَّ دَرَاهِمَ مِنْ كَمِّ رَجُلٍ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَدْ طَرَّ مِنْ قَمِيصِهِ الْأَعْلَى لَمْ أَقْطَعْهُ وَإِنْ كَانَ طَرَّ مِنْ قَمِيصِهِ الدَّخِلِ قَطَعْتُهُ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ أَقْرَعَ عِنْدَ تَجْرِيدِهِ أَوْ تَخْوِيفِهِ أَوْ حَبْسِهِ أَوْ تَهْدِيدِهِ فَلَا حَدَّ عَلَيْهِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٦١] .
قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَمَّا يَقْطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يَقْرَ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ وَ لَا يَزْجُمُ الزَّانِي حَتَّى يَقْرَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَا أَقْطَعُ فِي الدَّغَارَةِ الْمُعْلَنَةَ وَ هِيَ الْخَلْسَةُ وَ لَكِنْ أُعْزِّرُهُ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢٥] .
قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أُنْتَى بِرَجُلٍ اخْتَلَسَ دُرَّةً مِنْ أُذُنِ جَارِيَةٍ قَالَ هَذِهِ الدَّغَارَةُ الْمُعْلَنَةُ فَضْرَبَهُ وَ حَبَسَهُ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): كُلُّ مِدْخَلٍ يَدْخُلُ فِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهِ فَسَرَقَ مِنْهُ السَّارِقُ فَلَمَّا قَطَعَ عَلَيْهِ يَغْنَى الْحَمَامِيَّاتِ وَ الْخَنَاتِ وَالْأَرْجِيَّةِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٣١] . -

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَنْ عَلِيًّا (ع) أَتَى بِرَجُلٍ سَرَقَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ لَا يَقْطَعُ فَإِنَّ لَهُ فِيهِ نَصِيبًا [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٣١] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فِي رَجُلٍ أَخَذَ بِيَضَهُ مِنَ الْمَقْسَمِ وَقَالُوا قَدْ سَرَقَ أَقْطَعُهُ فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَقْطَعُ أَحَدًا لَهُ فِيمَا أَخَذَ شُرَكَ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٢٦٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا يَقْطَعُ السَّارِقَ فِي أَيَّامِ الْمَجَاعَةِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٣١] . -
لَا قَطْعَ فِي سَرْقَةِ الْحِجَارَةِ مِنَ الرُّخَامِ وَ نَحْوِهَا وَ لَا فِي سَرْقَةِ الثَّمَارِ قَبْلَ إِحْرَازِهَا [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٢٨٦] .
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي كَمٍ يَقْطَعُ السَّارِقُ فَقَالَ فِي رُبْعِ دِينَارٍ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢١] .
عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ ثَقَبَ بَيْتًا فَأَخَذَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى شَيْءٍ قَالَ يَعَاقِبُ فَإِنْ أَخَذَ وَ قَدْ أُخْرِجَ مَتَاعًا فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فِي السَّارِقِ إِذَا أَخَذَ وَ قَدْ أَخَذَ الْمَتَاعَ وَ هُوَ فِي الْبَيْتِ لَمْ يُخْرَجْ بَعْدُ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ الْقَطْعُ حَتَّى يُخْرَجَ بِهِ مِنَ الدَّارِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢٤] .
قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي عَبْدِ سَرَقٍ وَ اخْتَانَ مِنْ مَالِ مَوْلَاهُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٣٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَأَقْعَدَهُ عَلَى مَتَاعِهِ فَسَرَقَهُ قَالَ هُوَ مُوْتَمَنٌ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢٧] .
قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَا يَقْطَعُ الْأَجِيرُ وَ الضَّيْفُ إِذَا سَرَقَا لِأَنَّهُمَا مُوْتَمَنَانِ [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٥٣٥] .
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ قَوْمٍ اضْطَحَبُوا فِي سَفَرٍ رُفَقَاءَ فَسَرَقَ بَعْضُهُمْ مَتَاعَ بَعْضٍ فَقَالَ هَذَا خَائِنٌ لَا يَقْطَعُ وَ لَكِنْ يَتَّبَعُ بِسَرْقَتِهِ وَ خِيَانَتِهِ قَبِيلَ لَهُ فَإِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهِ فَقَالَ لَا يَقْطَعُ لِأَنَّ ابْنَ الرَّجُلِ لَا يَحْجُبُ عَنِ الدُّخُولِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِيهِ هَذَا خَائِنٌ وَ كَذَلِكَ إِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَخِيهِ وَ أَخْتِهِ إِذَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ لَا يَحْجُبَانِهِ عَنِ الدُّخُولِ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢٨] .
القطع انما يكون في صورة الرجوع الى الحاكم فاذا عفى صاحب المال قبل المراجعة لا يقطع. هذا مضمون الحديث [وسائل ، ج ١٨ ، ص ٥٠٩]

٣. مقدار حد سرقت

- ١ - يقطع يد سارق الحره و سارق الكفن [وسائل ، ج ١٨ ، ص ٥١٠ تا ٥١٥]
- ٢ - قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قَبِيلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَدَّ سِرْفَتَهُ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٢٠] .
- ٣ - قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي نَفَرٍ نَحَرُوا بَعِيرًا فَأَكَلُوهُ فَأَمْتَحَنُوا أَيَّهُمْ نَحَرَ فَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ نَحَرُوهُ جَمِيعًا لَمْ يُخْصُوا أَحَدًا دُونَ أَحَدٍ فَقَضَى أَنْ تُقْطَعَ أَيْمَانُهُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٦٣] .
٧. شراب خوراي

١ - عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ شَرِبَ حُسْوَةَ خَمْرٍ قَالَ يَجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً قَلِيلَهَا وَ كَثِيرَهَا حَرَامٌ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢١٤] .

٢ - عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: " كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَجْلِدُ الْحُرَّ وَ الْعَبْدَ وَ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ فِي الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ ثَمَانِينَ فَقُلْتُ مَا بَالُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ فَقَالَ إِذَا أَظْهَرُوا ذَلِكَ فِي مِضِرٍّ مِنَ الْأَمْصَارِ لِأَنَّهُمْ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَظْهَرُوا شُرْبَهَا " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢١٤] .

۳- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : كُلُّ مُسْكِرٍ مِنَ الْأَشْرِبَةِ يَجِبُ فِيهِ كَمَا يَجِبُ فِي الْخَمْرِ مِنَ الْحَدِّ [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۱۶] .

۴- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنِ السَّكَرَانِ وَالزَّانِي قَالَ يَجْلَدَانِ بِالسِّيَاطِ مُجَرَّدَيْنِ بَيْنَ الْكُتَيْبَيْنِ " [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۱۶] .

۵- عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ : " أُتِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِالنَّجَاشِيِّ الشَّاعِرِ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَضَرَبَهُ ثَمَانِينَ ثُمَّ حَبَسَهُ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا بِهِ مِنْ الْغَدِ فَضَرَبَهُ عَشْرِينَ سَوْطًا فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ ضَرَبْتَنِي فِي شَرْبِ الْخَمْرِ وَهَذِهِ الْعِشْرُونَ مَا هِيَ فَقَالَ هَذَا لِيَتَجَرَّيكَ عَلَى شَرْبِ الْخَمْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ " [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۱۶] .

۶- مردی را نزد ابی بکر آوردند برای حد شراب ، مرد گفت : نمی دانستم که شلاق دارد و الانمی خوردم. علی علیه السلام فرمود : آن مرد را به مهاجرین و انصار عرضه دارید ، اگر شهادت دادند که ما آیات شراب را برای این مرد خوانده ایم برای این مرد حد جاری کنید و گرنه معاف است. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : شَرِبَ رَجُلٌ الْخَمْرَ عَلَى عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ فَرَفَعَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ أَ شَرِبْتَ خَمْرًا قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ لِمَ وَ هِيَ مُحَرَّمَةٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَ حَسَنَ إِسْلَامِي وَ مَنْزِلِي بَيْنَ ظَهْرَانِي قَوْمٌ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ يَشْتَجِلُونَهَا وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّهَا حَرَامٌ اجْتَنَبْتُهَا فَالْتَفَتَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِي أَمْرِ هَذَا الرَّجُلِ فَقَالَ عُمَرُ مُغْضِبٌ لَهُ وَ لَيْسَ لَهَا إِلَّا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ ادْعُ لَنَا عَلِيًّا فَقَالَ عُمَرُ يوتى الْحَكْمُ فِي بَيْتِهِ فَقَامَا وَ الرَّجُلُ مَعَهُمَا وَ مَنْ حَضَرَ هُمَا مِنَ النَّاسِ حَتَّى أَتَوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَأَخْبَرَاهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ وَ قَصَّ الرَّجُلُ قِصَّتَهُ قَالَ فَقَالَ ابْعَثُوا مَعَهُ مَنْ يَدُورُ بِهِ عَلَى مَجَالِسِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ مَنْ كَانَ تَلَا عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَلْيَشْهَدْ عَلَيْهِ ففَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ أَحَدٌ بِأَنَّهُ قَرَأَ عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَخَلَّى عَنْهُ وَ قَالَ لَهُ إِنَّ شَرِبْتَ بَعْدَهَا أَقْمَنَا عَلَيْكَ الْحَدِّ [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۱۶] .

۸. محارب

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ : " سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَشِيعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يَصَلُّوا أَوْ يَدِينُوا أَوْ يُقْبَلُ لَهُمْ مَخْرَجٌ مِنْ الْأَرْضِ " (مائده/ ۳۳) فَمَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ اسْتَوْجِبَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ إِذَا حَارَبَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ سِجَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا فَقُتِلَ بِهِ وَ إِنْ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ قُتِلَ وَ صِلَبَ وَ إِنْ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ يَقْتُلْ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ مِنْ خِلَافٍ وَ إِنْ شَهَرَ السَّيْفَ فَحَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذْ بِالْمَالِ نَفَى مِنَ الْأَرْضِ فَقُلْتُ كَيْفَ يَنْفَى وَ مَا حَدُّ نَفْيِهِ قَالَ يَنْفَى مِنَ الْمِصْرِ الَّذِي فَعَلَ فِيهِ مَا فَعَلَ إِلَى مِصْرٍ غَيْرِهِ وَ يَكْتَبُ إِلَى أَهْلِ ذَلِكَ الْمِصْرِ بِأَنَّهُ مَنْفَى فَلَمَّا تَجَرَّ السُّوءَ وَ لَا تُبَايَعُوهُ وَ لَا تُنَاقِضُوهُ وَ لَا تَأْكُلُوهُ وَ لَا تُشَارِبُوهُ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِ سَنَةٌ فَإِنْ خَرَجَ مِنْ ذَلِكَ الْمِصْرِ إِلَى غَيْرِهِ كَتَبَ إِلَيْهِمْ بِمِثْلِ ذَلِكَ حَتَّى تَمَّ السَّنَةُ قُلْتُ فَإِنْ تَوَجَّهَ إِلَى أَرْضِ الشُّرْكَ لِيَدْخُلَهَا قَالَ إِنْ تَوَجَّهَ إِلَى أَرْضِ الشُّرْكَ لِيَدْخُلَهَا قُوتِلَ أَهْلُهَا " [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۱۳۲] .

۹. ارتداد

عن موسى بن جعفر عليه السلام في نصراني اسلم ثم ارتد؟ قال (ع) : " يستتاب فان رجع و الا قتل " [وسائل ، ج ۱۸ ، ص ۵۴۷]
 قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : أَنْ الْمُرْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ تُعْزَلُ عَنْهُ امْرَأَتُهُ وَ لَا تُؤْكَلُ ذَبِيحَتُهُ وَ يَسْتَتَابُ ثَلَاثًا فَإِنْ رَجَعَ وَ إِلَّا قُتِلَ يَوْمَ الرَّابِعِ إِذَا كَانَ صَحِيحَ الْعَقْلِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۴۹] .

۱۰. سب معصومین یا ادعای ثبوت و امامت

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) : " أَنَّهُ سِئَالٌ عَمَّنْ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : يَقْتُلُهُ الْأَذْنَى فَالْأَذْنَى قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَهُ إِلَى الْإِمَامِ " [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۵۹] .

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ : " فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَانَ سَبَّ النَّبِيَّ (ص) أَيْ قُتِلَ؟ قَالَ : إِنْ لَمْ تَخْفَ عَلَى

نَفْسِكَ فَأَقْتَلَهُ" [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٦٧] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : مَنْ قَعِدَ فِي مَجْلِسٍ يَسْبُ فِيهِ إِمَامٌ مِنْ الْأَئِمَّةِ يَقْدِرُ عَلَى الْإِنْتِصَابِ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الدُّلَّ فِي الدُّنْيَا وَ عَذَّبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٩] .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ : " أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ (ع) أَهْدَرَ مَقْتَلَ فَارِسِ بْنِ حَاتِمٍ وَ ضَمِنَ لِمَنْ يَقْتُلُهُ الْجَنَّةَ فَقَتَلَهُ جُنَيْدٌ وَ كَانَ فَارِسٌ قَتَانًا يَفْتِنُ النَّاسَ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْبِدْعَةِ فَخَرَجَ مِنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) هَذَا فَارِسٌ يَعْمَلُ مِنْ قِبَلِي قَتَانًا دَاعِيًا إِلَى الْبِدْعَةِ وَ دَمُهُ هَدْرٌ لِكُلِّ مَنْ قَتَلَهُ فَمَنْ هُوَ الَّذِي يَرِيحُنِي مِنْهُ وَ يَقْتُلُهُ وَ أَنَا ضَامِنٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ" [رجال الكشي ، ص ٥٢٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٣١٥] .

عن جابر قال : قال رسول الله (ص) : (من الكعب بن الاشرف؟ فانه آذى الله و رسوله) فقال محمد بن مسلمة : يا رسول الله! اتحب اناقته؟ قال : نعم قال : ائذن لي فلاقل؟ قال : قل فاتاه فقال ه و ذكر ما بينهما و قال : ان هذا الرجل قد اراد صدقه و قد عنانا فلما سمعه قال : و ايضا و الله! لتملنه... و واعده ان يأتيه بالحارث و ابى عيس بن جبر و عباد بن بشر قال : فجأوا فدعوه ليلا فتزل اليهم... قال محمد : انى اذا جاء فسوف امديدى الى راسه فاذا استمكنت منه فدونكم. فلما نزل ، نزل و هو متوشح فقالوا : نجد منك ريح الطيب قال : نعم ، تحتى فلانه هي اعطر نساء العرب قال : فتاذن لي ان اشم منه؟ قال : نعم ، فشم ، فتناول فشم .

ثم قال : أتأذن لي ان اعود؟ قال : فاستمكن من راسه ثم قال : دونكم فقتلوه [صح ، ج ٣ ، ص ١٤٢٥ ، ١٤٢٦]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْمُسْلِمِينَ وَ هُمْ مُجْتَمِعُونَ حَوْلَهُ : " أَيُّهَا النَّاسُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ لَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَ بَدْعُهُ فِي النَّارِ وَ مَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَأَقْتَلُوهُ وَ مَنْ اتَّبَعَهُ فَهُمْ فِي النَّارِ" [أمالي مفيد ، ص ٥٣] .

٥. انواع حدود

١. قتل

١. سنگسار (رجم)

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَا يَرْجُمُ الزَّانِي حَتَّى يَقْرَأَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٨] .

٢. سوزاندن در آتش

٣. پرتاب از بلندی

٤. ضربه با شمشیر

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي مَلَأٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ آتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ أَوْقَبْتُ عَلَى غُلَامٍ فَطَهَّرْتَنِي فَقَالَ لَهُ يَا هَذَا امْضِ إِلَى مَنْزِلِكَ لَعَلَّ مِرَارًا هَاجَ بِكَ فَلَمَّا كَانَ مِنْ عَدِيدٍ عَادَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَوْقَبْتُ عَلَى غُلَامٍ فَطَهَّرْتَنِي فَقَالَ لَهُ يَا هَذَا امْضِ إِلَى مَنْزِلِكَ لَعَلَّ مِرَارًا هَاجَ بِكَ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا بَعْدَ مَرَّتِهِ الْأُولَى فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ لَهُ يَا هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَكَمَ فِي مِثْلِكَ بِثَلَاثَةِ أَحْكَامٍ فَاخْتَرْتُ أَيُّهُنَّ شِئْتُمْ قَالَ وَ مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ فِي عُنُقِكَ بِالْعَمَّةِ مَا بَلَغَتْ أَوْ إِهْدَاءٌ مِنْ جَبَلٍ مَشْدُودِ الْيَدَيْنِ وَ الرَّجْلَيْنِ أَوْ إِخْرَاقِ النَّارِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّهُنَّ أَشَدُّ عَلَى قَالَ الْإِخْرَاقُ بِالنَّارِ قَالَ فَإِنِّي قَدِ اخْتَرْتُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ خُذْ لِمِثْلِكَ أَهْبَتَكَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ فَصَلِّ لِي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِي تَشَهُدِهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ أَتَيْتُ مِنَ الذَّنْبِ مَا قَدْ عَلِمْتَهُ وَ إِنِّي تَخَوَّفْتُ مِنْ ذَلِكَ فَجِئْتُ إِلَى وَصِيِّ رَسُولِكَ وَ ابْنِ عَمِّ نَبِيِّكَ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَطَهِّرَنِي فَخَيَّرَنِي بَيْنَ ثَلَاثَةٍ أَضْرَافٍ مِنَ الْعَذَابِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ أَشَدَّهَا اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَذُنُوبِي وَ أَنْ لَمَّا تُحَرِّقَنِي بِنَارِكَ فِي آخِرَتِي ثُمَّ قَامَ وَ هُوَ يَاكَ حَتَّى جَلَسَ فِي الْحُفْرَةِ الَّتِي حَفَرَهَا لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ هُوَ يَرَى النَّارَ تَنَاجُجُ حَوْلَهُ قَالَ فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ بَكَى أَصْحَابُهُ جَمِيعًا فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قُمْ يَا هَذَا فَقَدْ

أُبْكِيَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَابَ عَلَيْكَ فَقُمْ وَ لَا تُعَاوِدَنَّ شَيْئاً مِمَّا قَدْ فَعَلْتَ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٠١] .

مردی خدمت علی علیه السلام گفت : طهرنی ، من با غلام بچه ای لواط کردم. علی علیه السلام فرمود : برو به منزل ، مثل اینکه حالت ناجور است. رفت و فردا آمد و گفت : طهرنی. باز علی علیه السلام همان را تکرار کرد. رفت و روز سوم آمد و گفت : طهرنی. علی علیه السلام باز همان حرف را تکرار کرد. بار چهارم فرمود : سه عذاب و حد برای تو هست. شمشیر ، سقوط از کوه ، احراق. پرسید : کدام سخت تر است؟ فرمود : احراق. گفت : من او را انتخاب کردم. حضرت فرمود : آماده باش. دو رکعت نماز به جا آورد و این دعا را بعد از تشهد خواند : خداوندا گناهی کردم ، نزد علی علیه السلام آمدم ، تا حد بخورم. خداوندا دیگر مرا به آتش دوزخ نسوزان. در حال گریه بلند شد و در گودالی که برای آتش زدن آماده شده بود رفت. آتش افروخته شد نزدیکش آوردند. علی علیه السلام اصحاب همه به گریه افتادند ، علی علیه السلام فرمود : ملائکه به این حال گریان شدند؛ بیرون بیا ، خدا ترا بخشید.

و فی تحریر الوسیلة : لو كان الثبوت باقراره فتاب فلامام علیه السلام العفو و الاجراء و كذا النائبة علی الظاهر. [تحریر ، ج ٢ ، ص ٤٧٠]

٥. به دار آویختن

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) صَلَبَ رَجُلًا بِالْحِيرَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ أَنْزَلَهُ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٣١٨] .

٢. تبعید

١- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِذَا زَنَى الرَّجُلُ يَجْلَدُ وَ يَتَّبَعِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَنْفِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الَّتِي جَلَدَ بِهَا إِلَى غَيْرِهَا سِنَّةً وَ كَذَلِكَ يَتَّبَعِي لِلرَّجُلِ إِذَا سَرَقَ وَ قُطِعَتْ يَدُهُ [تفسير العياشي ، ج ١ ، ص ٣١٦] .

٢- أَوْ يَنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ [مائده/٣٣] .

٣- سُئِلَ عَنِ الرِّضَا (عليه السلام) كَيْفَ يَنْفَى وَ مَا حَدُّ نَفْيِهِ قَالَ : " يَنْفَى مِنَ الْمَضْرِبِ الَّذِي فَعَلَ فِيهِ مَا فَعَلَ إِلَى مَضْرِبٍ غَيْرِهِ وَ يَكْتَبُ إِلَى أَهْلِ ذَلِكَ الْمَضْرِبِ أَنَّهُ مَنْفَى فَلَا تُجَالِسُوهُ وَ لَا تُبَايَعُوهُ وَ لَا تُنَاكِحُوهُ وَ لَا تُوَاكِلُوهُ وَ لَا تُشَارِبُوهُ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِ سَنَةً فَإِنْ خَرَجَ مِنْ ذَلِكَ الْمَضْرِبِ إِلَى غَيْرِهِ كَتَبَ إِلَيْهِمْ بِمِثْلِ ذَلِكَ حَتَّى تَبْتِمَّ السَّنَةُ قُلْتُ فَإِنْ تَوَجَّهَ إِلَى أَرْضِ الشُّرْكَ لِيَدْخُلَهَا قَالَ إِنْ تَوَجَّهَ إِلَى أَرْضِ الشُّرْكَ لِيَدْخُلَهَا قُوتِلَ أَهْلُهَا " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٤٦] .

٣. زندان

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) صَلَبَ رَجُلًا بِالْحِيرَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ أَنْزَلَهُ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ٣١٨] .

١- رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ بُنَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : " أَنَّهُ قَضَى أَنْ يَحْجَرَ عَلَى الْغُلَامِ الْمُفْسِدِ حَتَّى يَعْقِلَ وَ قَضَى (عليه السلام) فِي الدِّينِ أَنَّهُ يَحْبَسُ صَاحِبَهُ فَإِذَا تَبَيَّنَ إِفْلَاسُهُ وَ الْحَاجَةُ فَيَحْلَى سَبِيلَهُ حَتَّى يَشْتَفِيَهُ مَالًا " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٢٨] .

٢- زن مرتد و دزدی که با اجرای مکرر حد و قطع دست و پا بازهم دزدی می کند ، حبس ابد می شود.

٣- رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ بُنَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : " أَنَّهُ قَضَى فِي الرَّجُلِ يَلْتَوِي عَلَى غُرْمَائِهِ أَنَّهُ يَحْبَسُ ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ فَيَقْسِمُ مَالَهُ بَيْنَ غُرْمَائِهِ بِالْحِصَصِ فَإِنْ أَبِي بَاعَهُ فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٢٨] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفَسَاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ وَ الْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ

وَقَالَ (عليه السلام) حَبِسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٣١] .

٥- قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) لَا يَحْبِسُ فِي الدِّينِ إِلَّا ثَلَاثَةً الْغَاصِبَ وَ مَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ مَنْ أَوْتَمَنَ عَلَيَّ أَمَانَةٌ فَذَهَبَ بِهَا وَ إِنْ وَجَدَ لَهُ شَيْئًا بَاعَهُ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٢٤٨] .

شاهد زور نیز مدتی زندان میروید.

٦- قَالَ شَيْخُ الطُّوسِيِّ (ره) : الْحَبْسُ فِي الدِّينِ إِنَّمَا يَكُونُ بِمَقْدَارِ مَا يَبِينُ حَالَهُ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٣٠٠] .

٧- کسی که در راه مردم ایجاد خوف کند زندان میروید. [وسائل ، ج ١٨ ، ص ٥٣٩]

ذیل حدیث.

٨- جواز منع الامام من الزنا و المحرمات و لو بالحبس : قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : " جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ إِنَّ أُمَّي لَأَتَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ قَالَ فَأَحْبِسْهَا " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٧٢] .

٤. بیگاری و اعمال شاقه

- رَوَى حَمَادٌ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ : " لَا تُقْتَلُ وَ تُسَدِّ تَخْدَمُ خِدْمَةً شَدِيدَةً وَ تُنَمَّعُ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ إِلَّا مَا تُنَمِّسُكَ بِهِ نَفْسُهَا وَ تُلْبَسُ أَحْسَنَ الثِّيَابِ وَ تُضْرَبُ عَلَى الصَّلَوَاتِ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٥٠] .

و فی حدیث آخر : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِذَا ارْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ لَسَمَ تُقْتَلُ وَ لَكِنْ تُحْبَسُ أَيْدَاءً [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٥٠] .

و فی حدیث : حُبْسَتْ وَ اضْرَبَهَا [وسائل ، ج ١٨ ، ص ٥٥٠]

٥. شلاق

١. ٥٠ ضربه

١- بَابُ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَى الْمَمْلُوكِ إِذَا زَنَى نِصْفُ الْحَدِّ خَمْسُونَ جَلْدَةً وَ لَا يُرْجَمُ وَ إِنْ كَانَ مُخَصَّيًّا إِلَّا مَا اسْتَيْسَرَ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١٣٣] .

٢- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِذَا زَنَى الْعَبْدُ ضُرِبَ خَمْسِينَ فَإِنْ عَادَ ضُرِبَ خَمْسِينَ فَإِنْ عَادَ ضُرِبَ خَمْسِينَ إِلَى ثَمَانِي مَرَّاتٍ فَإِنْ زَنَى ثَمَانِي مَرَّاتٍ قُتِلَ وَ أَدَى الْإِمَامُ قِيَمَتَهُ إِلَى مَوْلَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٣٥] .

٣- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : فِي الْمَكَاتِبِ يَزْنِي قَالَ يَجْلَدُ فِي الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا أُعْتِقَ مِنْهُ [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٣٦] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِذَا اغْتَصَبَ الرَّجُلُ أَمِيَةً فَاقْتَضَى بِهَا فَعَلِيًّا عُشْرُ قِيَمَتِهَا وَ إِنْ كَانَتْ حُرَّةً فَعَلِيًّا الصَّادِقُ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٤٨١] .

٢. ٨٠ ضربه

١- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ شَرِبَ حُسْوَةَ خَمْرٍ قَالَ يَجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً قَلِيلُهَا وَ كَثِيرُهَا حَرَامٌ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢١٤] .

٣. ١٠٠ ضربه

١ و ٢- الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [نور / ٢] .

حَدُّ السَّخَقِ حَدُّ الزَّانَا مِائَةً جَلْدَةً مَعَ عَدَمِ الْإِخْصَانِ وَ الْقَتْلُ مَعَهُ [وسائل الشيعة ، ج ٢٨ ، ص ١٦٥] .

۶. بریدن انگشتان دست

يقطع يد سارق الحره و سارق الكفن [وسائل ، ج ۱۸ ، ص ۵۱۰ تا ۵۱۵]

۱. حدیث شناسی

۱. معنای حدیث و روایت

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ : عند أكثر محدثی الإمامیه لا یطلق اسم الحدیث إلا علی ما كان عن المعصوم (ع) . [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۱۵۶] .

فرق احادیث قدسی با دیگر احادیث : کتاب درایه الحدیث ، ص ۱۳ و کتاب لغت نامه دهخدا ، کتاب جوار السنه و کلمه الله

۲. اهمیت حدیث

۱- ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ [حشر/۷] .

۲- أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ [نساء/۵۹] .

۳- وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ [نجم/۳-۴] .

۴- الا انّ ما حرّم رسول الله مثل ما حرّم الله [سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶ ، باب تعظیم حدیث] .

۵- قَالِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَّا قَوْلَ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ لَمَّا قَوْلَ وَ لَمَّا قَوْلَ وَ لَمَّا نِيَهُ إِلَّا بِإِصَابِيهِ السُّنَّةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۸۹] .

۶- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنْ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهَ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاهِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ (ص) [کافی ، ج ۱ ، ص ۷۰] .

۷- كان جبرئيل ينزل على النبي (ص) بالسنة كما ينزل عليه بالقرآن. [سنن دارمی ، ج ۱ ، ص ۱۴۵]

۸- پیش گوئی مهم رسول الله (ص) از حسبنا کتاب الله!!! : لَأَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ اتَاهُ عَنِّي حَدِيثٌ وَ هُوَ مَتَكِيءٌ فِي أُرَيْكْتِهِ فَيَقُولُ أَتَلَوْا عَلَيَّ بِه قرانا [مسند احمد حنبل ، ج ۲ ، ص ۳۷۶]

- عبید الله بن ابورافع : انّ رسول الله (ص) قال لَمَّا لَقِينِ احَدَكُمْ مَتَكَاً عَلَيَّ أُرَيْكْتَهُ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِمَّا أَمَرْتُ بِه او نَهَيْتُ عَنْه فَيَقُولُ لِأَدْرِي مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ أَتَّبَعْنَاهُ. [ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۷]

جالب اینکه در احادیث فوق کلمه (متکا علی اریکتہ) آمده و باید دید مراد کیست؟ آیا غیر از عمر است؟

۹- کلام رسول الله (ص) با آیاتو ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ [نجم/۳] .

وما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ [حشر/۷] .

تأیید می شود و احادیث ائمه با جملات پیامبر اکرم (ص) که می فرمود :

علی منی و أنا من علی [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۴۰] .

پیامبر اکرم (ص) اشاره به امام حسن (ع) و فرمود : هذا منی [مسند احمد ، ج ۴ ، ص ۱۳۲]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : المهدی منی [کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۳۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حسین منی و أنا من حسین [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۱۲۷] .

۱۰- اگر حدیث را از ما جدا کنند. ما از کجا بدانیم چند رکعت نماز ، چند دور طواف صحیح است. یا عقد همسر و نماز و

روزه و حج چگونه است؟ خلاصه: چگونه مسلمان باشیم؟

۱۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَا يَأْتِ وَلِيَّ اللَّهِ فَيَوَالِيَهُ وَ يَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۸] .
عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ" (عبس/ ۲۴) قَالَ: قُلْتُ مَا طَعَامُهُ؟ قَالَ: "عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ" [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۲۰] .

۱۳- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاءُوا فَوَ اللَّهُ لَيْسَ الْأَمْرُ إِلَّا مِنْ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَيْتِهِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۹۹] .

۱۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ [وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۷۴] .

۱۵- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ دَانَ اللَّهُ بِغَيْرِ سَمَاعٍ مِنْ صَادِقٍ أَلْزَمَهُ اللَّهُ التَّيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۷۵] .

۱۶- قَالِ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَذَاكُرُوا وَ تَلَاعَقُوا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلْمَاءٌ لِلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينٌ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ جِلْمَاؤَهَا الْحَدِيثُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۱] .

۱۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع): بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ [تهذيب الأحكام ، ج ۸ ، ص ۱۱۱] .

۱۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةٍ غَيْرِنَا [صفات الشيعة ، ص ۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُنَا وَ هُوَ مُسْتَمْسِكٌ بِعُرْوَةٍ غَيْرِنَا [معاني الأخبار ، ص ۳۹۹] .

۱۹- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَضْيَغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنَّ كَانَ النَّاطِقُ يُودَى عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُودَى عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۳۴] .

۲۰- قَالِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَرَاثُهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكُتَابِ وَ السُّنَنِ زَالَتْ الْجِبَالُ وَ لَمْ يُزَلْ [تصحيح الاعتقاد ، ص ۷۲] .

۲۱- ورد ۸۲ حدیث فی لزوم المراجعة الی احادیث أهل البيت فی فهم القرآن لان فی المحکم و المتشابه و لانهم (عليهم السلام) هم الراسخون و هم الذين عندهم علم الكتاب و قرین القرآن و اوتوا العلم و ألما فليتبوء مقعده من النار و مسقط من السماء الی الأرض و... [وسائل ، ج ۱۸ ، ص ۱۲۹ الی ۱۵۲]

۲۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۷] .

۳. نوشتن حدیث

۱- عَنْ عَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقِيدُ الْعِلْمَ؟ قَالَ: "نَعَمْ". قِيلَ: وَ مَا تَقْيِيدُهُ؟ قَالَ: "كِتَابَتُهُ" [عوالی اللئالی ، ج ۱ ، ص ۶۸] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۵۲] .

۳- عن الحسن بن علی (ع) أنه دعا بنیه و بنی أخیه. فقال: "إنکم صغار قوم و یوشک أن تكونوا کبار قوم آخرین فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم أن یحفظه فلیکتبه و لیضعه فی بیته" [منیه المرید ، ص ۳۴۰] .

۴- در جلد ۲ بحار از صفحه ۱۴۴ تا ۱۵۳ درباره کتابت ، روایات بسیار خوبی آورده شده است.

۵- نامه و نوشتن وسیله هدایت یک کشور: إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [نمل/ ۳۰] .

۶- ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ [قلم/ ۱] .

۷- مکاتیب الرسول (ص) ، نامه های پیامبر اکرم (ص) ...

- ٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ [غررالحكم ، ص ٤٩] .
- ٩- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ لَا يَأْسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ [كافي ، ج ١ ، ص ٥٢] .
- ١٠- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اِكْتُبْ وَ بُثْ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأُورِثَ كُتُبَكَ بَيْنَكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ لَا يَأْسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ [كافي ، ج ١ ، ص ٥٢] .
- ١١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ [أعلام الدين ، ص ٨٢] .
- ١٢- اِكْتُبُوا الْعِلْمَ قَبْلَ ذَهَابِ الْعُلَمَاءِ [كنز ، جمله ٢٨٧٣٣]
- ١٣- امام صادق (ع) از نوشتن مردم بصره تجلیل و از نوشتن مردم مدینه انتقاد كرد.
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ : " دَخَلَ عَلَى أَنَسٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصِيرَةِ فَسَأَلُونِي عَنْ أَحَادِيثَ وَ كُتُبَهَا فَمَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْكِتَابِ أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَحْفَظُوا حَتَّى تَكْتُبُوا " [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ١٥٣] .
- ١٤- قال النبي (ص) : من كتب عنى علما او حديثنا لم يزل يكتب له الأجر ما بقى ذلك العلم و الحديث [كنز ، ج ١٠ ، ص ١٨٣ ، جمله ٢٨٩٥١]
- ١٥- "يك ورقه ستر دوزخ است"
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَ تَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ [أمالى صدوق ، ص ٣٧] .
- ١٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَائِي ثَلَاثًا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنْ خَلْفَائِكَ . قَالَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ١٤٤] .
- ١٧- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اِكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَأَ تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا [كافي ، ج ١ ، ص ٥٢] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اِحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَسَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا [مشكاة الأنوار ، ص ١٤٢] .
- ١٨- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا ابْنَ مَارِدٍ اِكْتُبْ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الذَّهَبِ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٢١] .

٤. سند

- ١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَ إِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ [كافي ، ج ١ ، ص ٥٢] .
- ٢- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تُزَوِّهِ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ [كافي ، ج ١ ، ص ٥٠] .

٥. نقل وضبط حديث

- ١- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فَفَهُ غَيْرُ فِقِهِ وَ رَبُّ حَامِلٍ فَفَهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٠٣] .
- ٢- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَا فَضِيلُ إِنَّ حَدِيثَنَا يَحْيَى الْقُلُوبَ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٢] .
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا [أمالى مفيد ، ص ٤٢] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): : الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَ تَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِكُلِّ حَرْفٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا مَدِينَةً أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ [أمالي صدوق ، ص ۳۷] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): : اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَائِكَ قَالَ الَّذِينَ يَبْلغُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أُمَّتِي [أمالي صدوق ، ص ۱۸۰] .

[وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۱۳۹] .

۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): : الرَّابِئَةُ لِحَدِيثِنَا بِيْتِ فِي النَّاسِ وَ يَسُدُّهُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ [بصائر الدرجات ، ص ۷] .

۶- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): : يَا حَبِيبُ وَ اللَّهُ لَحَدِيثُ تَصَدَّقْتَهُ مِنْ صِدَاقٍ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى تَغْرُبَ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۲۷] .

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): : تَذَاكُرُوا وَ تَلَمَّاقُوا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلْمَاءٌ لِلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينُ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ جِلْمَاوَهَا الْحَدِيثُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۱] .

روايات متعدد داريم كه امر به نوشتن كرده اند.

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): : مَنْ تَعَلَّمَ حَدِيثَيْنِ اثْنَيْنِ يَنْفَعُ بِهِمَا نَفْسَهُ أَوْ يَعْلَمُهُمَا غَيْرَهُ فَيَنْتَفِعُ بِهِمَا كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِينَ سَنَةً [منيه المريد ، ص ۳۷۲] .

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): : لِيَبْلُغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مِنْهُ أَوْ عَى لَهُ مِنْهُ [منيه المريد ، ص ۳۷۰] .

۱۰- در صحيح بخاری ، ج ۱ ، ص ۲۴ ، چنین آمده است : باب لیبغ العلم الشاهد الغائب
باب كتابة العلم

باب اثم من كذب على النبي (ع)

۱۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : "عَرَضْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسِي كَرِي (ع) كِتَابَ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لِيُونُسَ فَقَالَ لِي تَصْنِيفٌ مِنْ هَذَا قُلْتُ تَصْنِيفُ يُونُسَ مَوْلَى آلِ يَاقُوتِ بْنِ قَحْطَبَةَ فَقَالَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ" [رجال نجاشي ، ص ۴۴۷] .

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): : مَنْ أَدَى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يَقَامُ بِهِ سَنَةٌ أَوْ يَتَلَمَّ بِهَا بَدْعَةٌ فَلَهُ الْجَنَّةُ [منيه المريد ، ص ۳۷۱] .

۱۳- گاهی جملاتی را ائمه می فرمودند و سپس می فرمودند : یجب أن یکتب هذا الحدیث بماء الذهب [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۱۴۷] .

۱۴- از رسول الله (ص) سؤال کردند : هر چه شنیدیم ، بنویسیم؟ در شادی و غضب؟ فقال (ص): : نعم فإني لا أقول في ذلك كله إلا الحق [عواليالآلی ، ج ۱ ، ص ۶۸] .

۱۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): : الرَّابِئَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۳] .

۱۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): : اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا [كافي ، ج ۱ ، ص ۵۰] .

۱۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع): : أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۵۲] .

۱۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): : الْمُؤْمِنُونَ خَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُونَ خَدَمًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ يَفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْحَدِيثَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۷] .

۱۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع): : يَا جَمِيلُ ارْزُوهَا هَذَا الْحَدِيثَ لِإِخْوَانِكَ فَإِنَّهُ تَزْغِيبٌ فِي الْبِرِّ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۰۶] .

۲۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۰۳] .

۲۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَا جَابِرُ لَحْدِيثٍ وَاحِدٌ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا [أمالی مفید، ص ۴۲].
قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَا جَابِرُ وَاللَّهِ لِحَدِيثٍ تُصَبِّهُهُ مِنْ صَادِقٍ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ خَيْرٌ لِمَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَيْثُ تَغْرُبُ [المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۷].

۲۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَذَاكَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِلْقُلُوبِ [كافی، ج ۱، ص ۴۱].

۱. احتیاط در نقل

۱- عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالَ: "أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ أَدُّوا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ" [كافی، ج ۱، ص ۵۰].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَبَيَّنَتْ عَنِ التَّوَعُّلِ فِيمَا لَا يَعْلَمُ [كافی، ج ۱، ص ۲۶].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ فَأَقَامَ عَلَى أَحَدِهِمَا (فَقَدَّ حَبَطَ) عَمَلُهُ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ [وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۴۰].

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ازْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ [كافی، ج ۱، ص ۶۷].

۵- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا تَرُومَنَّ أَمْرًا أَنْتَ مِنْهُ فِي شَكٍّ وَشُبُهَةٍ [كافی، ج ۱، ص ۳۵۶].

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا [كافی، ج ۲، ص ۳۸۸].

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبُهَةِ [نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ [نهج البلاغه، خطبه ۳۸].

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): دَعَّ مَا يَرِيئُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيئُكَ [غررالحکم، ص ۷۱].

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِكُلِّ مَلَكَ حِمِّيٍّ وَحِمِيٍّ لِلَّهِ مَخَارِمُهُ فَمَنْ رَتَعَ حَوْلَ الْحِمِّيِّ أَوْشَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ [عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۸۳].

۱۰- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ: أَخُوكَ دِينُكَ فَاحْتِطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ [أمالی مفید، ص ۲۸۳].

۱۱- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): لَمَّا حَضَرَتْ وَالِدِي الْوَفَاةُ أَقْبَلَ يَوْصِي فَقَالَ أَوْصِيكَ يَا بَنِي بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْفَتِهَا وَالزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَلَّتِهَا وَالصَّمْتِ عِنْدَ الشُّبُهَةِ وَأَنَّهَا عَنِ التَّسْرِعِ بِالْقَوْلِ وَالْفِعْلِ وَالزَّمَّ الصَّمْتِ تَسَلَّمَ [وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۶۷].

۱۲- فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا" (كهف/ ۱۰۴- ۱۰۳) قَالَ: "هُمُ النَّصَارَى وَالْقِسِّيُّونَ وَالرُّهْبَانُ وَأَهْلُ الشُّبُهَاتِ وَالْأَهْوَاءِ مِنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَالْحَزْرِيَّةِ وَأَهْلِ الْبِدْعِ" [تفسیرالقمی، ج ۲، ص ۴۶].

۲. تحمل سختی در نقل حدیث

نمونه کسانی که علی رغم منع ۹۰ ساله حدیث توسط خلفاء، برای حدیث زحمت ها کشیده اند:

۱- جابر بن عبد الله انصاری شتری خریدار و برای اخذ حدیث مظالم، یک ماه مسافت پیمود. تازه فهمید که راوی حدیث عبد الله بن انیس است که در شام است. سپس بعد از یک ماه، مسافت به دمشق را شروع کرد. وارد دمشق شد و به خانه

عبد الله رفت و حدیث را گرفت و با خستگی راه برگشت. [افق اعلی، ص ۴۴۷]

۲- عبد الله بن مسعود، ابودرداء، ابوذر به خاطر نقل حدیث (بعد از منع عمر) تا پایان خلافت خلیفه دوم در زندان بودند. [

الغدیر، ج ۶، ص ۲۹۵]

۳- ابویوب انصاری از مدینه تا مصر برای یادگیری حدیثی ه از رسول خدا که شخصاً نشنیده بود مسافرت کرد و در خانه عقبه بن عامر رفت و گفت: حدیثی را رسول اکرم (ص) فرموده که از شنوندگان تنها تو زنده هستی، آن حدیث این بود: من ستر علی مؤمن خزیه ستر الله علیه یوم القیامه

همین که ابویوب حدیث را شنید به مدینه بازگشت. تازه حدیث را می دانست، ولی دوست داشت از یک راوی که بی واسطه شنیده است بشنود. [افق اعلی، ص ۴۴۳]

۴- دیگری برای شنیدن حدیث غدیر از مصر تا به مدینه آمد؛ وارد مسجد شد و از زید بن أرقم سؤال کرد و حدیث را شنید و برگشت. [افق اعلی، ص ۴۴۸]

۵- کثیر بن قیس از مدینه به شام آمد تا حدیثی را یاد گرفته و برگردد. [افق اعلی، ص ۴۴۸]

۶- ابوذر به خاطر نقل حدیث تبعید شد.

۷- میرزا خلیل کمره‌ای می گوید: برای پیدا کردن حدیث مظالم (که جابر به دنبالش رفته بود) بیش از ۵ سال گشتم و بیش از چند دوره از اول تا آخر بحار را دیدم تا بالاخره در مجمع الزوائد هیشمی یافتم. [افق اعلی، ص ۴۴۷]

۸- ابن زیاد دست و پای میثم تمار را برید و به چوب دار آویزان کرد، میثم که ایرانی هم بود در بالای دار فرمود: ایها الناس من أراد أن یسمع الحدیث المکنون عن علی بن ابی طالب (ع) که قال: فاجتمع الناس و أقبل یحدثهم بالعجائب. جالب اینکه بعد از دستگیری به ابن زیاد گفت: مولایم امیرالمؤمنین خبر داده که تو مرا می کشی و زبانم را قطع می کنی.

ابن زیاد گفت: من ثابت می کنم که علی (ع) دروغ گفته تو را می کشم، ولی زیانت را قطع نمی کنم. لکن دست و پای او را برید و به دار آویخت، ولی چنان سخنرانی و نقل حدیث میثم شهر را تکان داد که به ابن زیاد خطر سقوط حکومت داده شد.

مأموری فرستاد تا زبانش را قطع کند. میثم گفت: او که می خواست زبانم را قطع نکند و کذب علی (ع) را ثابت کند. دیدید که علی (ع) درست فرموده؟ بیا این زبانم؛ و مأمور، زبان میثم حدیث گوی علی (ع) را قطع کرد. [رجال الکشی، ص ۸۵].

۹- عین همین ماجرا و دستگیری برای رشید هجری پیش آمد. ابن زیاد او را گرفت، دست و پایش را برید و گفت: من زبان ترا قطع نمی کنم تا پیش گوئی دروغ علی (ع) را ثابت کنم. دست و پای رشید را قطع کرد و او را به خانه فرستاد. رشید به دخترش تسلّی می داد که من دردی احساس نمی کنم. مردم به عیادت او آمدند و گریان بودند، ولی او می گفت: گریه نکنید. قلم و کاغذ بیاورید تا برای شما حدیث بگویم و شما بنویسید. "مردم جمع شده و تحت تأثیر احادیث قرار گرفتند. به ابن زیاد خبر دادند، ابن زیاد مأمور فرستاد تا زبان رشید را قطع کنند و صحت پیش گوئی حضرت علی (ع) و دروغ خودش ثابت شد. [أمالی طوسی، ص ۵۶۱].

۳. شهادت برای نقل حدیث

۱- ابوذر در منی نزدیک جمره می نشیند، مردم گردش جمع شده و از او سؤال می کنند و او پاسخ می دهد. مأمور دولت از راه می رسد. می گوید: ابوذر مگر تو ممنوع الحدیث نیستی؟ بگذارید عربی آن را از سنن دارمی بنویسم:

اتیت اباذر و هو جالس عند الجمرة الوسطی و قد اجتمع الناس علیه یستفتونه فأتاه رجل فوقف علیه ثم قال: ألم تُنه عن الفتیا؟ فرفع رأسه الیه فقال: أرقیب أنت علیّ لو وضعت المصصامة (شمشیر) علی هذه و اشار الی قفاه ثم ظننت انی انفذ کلمة سمعتها من رسول الله (ص) قبل ان تجیزوا علیّ لآنفذتها. [سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۳۶]

ابوذر به خاطر نقل حدیث از مدینه به شام تبعید می شود. در شام بخش نامه شد که هر کس در کنار ابوذر بنشیند دستگیر خواهد شد. احنف بن قیس می گوید: در مسجد شام مردی را دیدم که هر کجای مسجد می رود مردم فرار می کنند. نزدیک

او رفتیم. گفت: فرار کن، شَرّ من به تو می‌رسد. گفتیم: مگر مرض مسری داری؟ گفت: ممنوع الملاقات هستیم. معاویه بیچاره شده بود. شبی صد دینار حق السکوت برای ابی‌ذر فرستاد. ابوذر همه را میان فقرا تقسیم کرد. معاویه دید ابوذر با این انفاق محبوب شد. مأمور فرستاد تا بگوید صد دینار اشتباهی به تو داده شده و لذا بازگردان. ابوذر گفت: بگذارید بروم از فقرا پس بگیرم. (می‌خواست معاویه را نزد فقرا منفور کند.) معاویه به عثمان نوشت: با بودن ابوذر شام در خطر است. عثمان ابوذر را به مدینه احضار و آن عزیز را با شتر برهنه یکسره بدون توقف به مدینه بردند. گوشت‌های ران او ریخته بود. او با همان بدن خسته نزد عثمان رفت.

اتفاقاً ابوذر وقتی وارد شد که ارث‌های کلان رفیق عثمان (عبدالرحمن بن عوف، عضو شورای ۶ نفره) را تقسیم می‌کردند. عثمان کمی ستایش کرد که عبدالرحمن چه مرد خوبی بود و... کعب الأحبار هم تأیید می‌کرد. ابوذر از راه رسیده و خسته با پای مجروح عصای خود را بلند کرد و بر کعب کوبید و گفت: ای یهودی‌زاده! تو دین ما را به ما یاد می‌دهی؟! **أَوَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** [توبه/۳۴].

تلاوت این آیه به خاطر طلاهای زیادی بود که از عبدالرحمن برای عثمان مانده بود تا تقسیم ارث کند. [نقش ائمه در احیاء دین، ج ۲، ص ۳۷ - نقل از **مَرُوجُ الذَّهَبِ**، ج ۲، ص ۳۴۰]

۴. تاریخ منع نقل حدیث

۱ - مرحوم امینی در جلد ۶، ص ۱۹۴ از متون اهل سنت دلائل محکمی آورده که در صدر اسلام نقل حدیث منع شده است.
۲ - ابوبکر مردم را جمع کرد و گفت: به خاطر عدم اختلاف در آینده حدیث نقل نکنید و بگوئید: کفانا کتاب الله. [تذکره ذهبی به نقل از نقش ائمه، مرتضی‌عسگری، ج ۲، ص ۲۷]

۳ - عمر نماینده‌ای به کوفه می‌فرستد و هنگام بدرقه او تا بیابان همراه او می‌رود و به او می‌گوید: بدرقه من به خاطر صحابی و انصاری بودن تو نیست، بلکه سفارش ویژه‌ای دارم و آن اینکه مردم کوفه به خاطر صحابی بودن تو گرد تو جمع شده و علاقه به شنیدن حدیث رسول الله هستند. هر چه می‌توانی حدیث نقل نکن. [ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲]

ولی در سنن دارمی، ج ۱، ص ۸۵ این جمله نیز اضافه شده (قرظۀ بن کعب همان نماینده عمر در کوفه) می‌گوید: هر گاه می‌خواستیم حدیثی بگویم، یاد سفارش و بدرقه عمر می‌افتادم و نقل نمی‌کردم. [الغدیر، ج ۶، ص ۲۹۴]

۴ - عمر از نقاط مختلف اصحاب پیامبر اکرم (ص) از قبیل ابی‌ذر، عبدالله بن مسعود و... را احضار می‌کرد و می‌گفت: (با وجود منع من) این احادیث پیامبر را چرا انتشار داده‌اید؟ گفتند: آیا ما را نهی می‌کنی؟ عمر گفت: شما باید از مدینه خارج نشوید. ما بهتر می‌دانیم که کدام حدیث قابل انتشار و کدام باید مسکوت بماند. این گروه تا آخر عمر در مدینه زیر نظر و در واقع بازداشت بودند. [کنز العمال، به نقل از نقش ائمه، علامه عسگری، ج ۲، ص ۳۰، حاشیه کتاب مسند احمد ص ۶۲، جلد ۴] (البته منتخب کنز العمال به صورت حاشیه مسند احمد در آمده است.)

۵ - عمر افرادی را احضار می‌کرد و می‌گفت: احادیث را نقل نکنید و گرنه شما را تبعید می‌کنم. [منتخب کنز العمال که حاشیه مسند احمد، ج ۴، ص ۶۱ است].

۶ - عمر بالای منبر با سوگند به مردم گفت: هر چه حدیث نوشته‌اید بیاورید، سپس همه را آتش زد. [طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۴۰]

۷ - عثمان به منبر رفته و گفت: هر چه در زمان ابوبکر و عمر نشر نشده روایت نشود: لایحل لأحد یروی حدیثاً لم یسمع به علی عهد ابی‌بکر و عمر. [منتخب کنز که در ص ۶۴ مسند احمد، ج ۴ درج شده است].

۸- عمر گفت: جز در مسائل عبادی حدیث نقل نکنید. [البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۰۷]

۹- معاویه گفت: از نقل هر گونه حدیث دوری کنید، جز حدیثی که در دوران عمر گفته شده است. [نقش ائمه، علامه عسگری، ج ۲ ص ۳۲]

۱۰- تا زمان عمر بن عبدالعزیز منع بود (حدود ۹۰ سال) تا او دستور نوشتن داد. خلیفه گفت: ننویسید؛ ۹۰ سال حرام بود. خلیفه دیگر گفت: بنویسید؛ همه حلال شد!!!
منع نشر حدیث مقدمه تحریف در حدیث شد.

بنابراین بعد از حدود یک قرن منع حدیث در زمان عمر بن عبدالعزیز منع شکسته شد.

۱۱- اولین کسی که (از گروه آنان) کتاب نوشت مالک بود که کتاب مؤطأ را در سال ۱۱۱ هجری نوشت. بعضی گفته‌اند اولی کسی که (از گروه آنان) کتاب نوشت ابن جریج که متوفای ۱۵۰ هجری است.

بعد سنن دارمی، متوفای ۲۵۵

بعد صحیح بخاری متوفای ۲۵۶، مولود ۱۹۴

بعد صحیح مسلم متوفای ۲۶۱، مولود ۲۰۶

بعد ابوداود متوفای ۲۷۵، مولود ۲۰۲

بعد سنن ابن ماجه متوفای ۲۷۵، مولود ۲۰۷

بعد سنن لسانی متوفای ۳۳۸، مولود ۲۱۴

(مدارک صفحه اول خود این کتاب‌ها است).

۱۲- اما شیعه از همان حضرت امیر (ع) کتابی داشت که امامان معصوم نیز به نام (کتاب علی) از آن نام سلمان، ابوذر، ابورافع تا زمان امام رضا (ع) شیعه چهارصد نسخه کتاب به نام اصول اربع ماه داشت. [ری شهری از وسائل مقدمه، ج ۱]

۶. حفظ

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا [کافی، ج ۱، ص ۴۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ حَفِظَ مِنْ شَيْعَتِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا وَلَمْ يَعِدُّبْهُ [أمالی صدوق، ص ۳۰۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَفِظَ عَنِّي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۴۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۴۱].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا [ثواب الأعمال، ص ۱۳۴].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا [کافی، ج ۱، ص ۴۰۳].

۱. اربعین

۱. کتب موجود

۱- در بحار الأنوار بابی درباره حفظ اربعین حدیث دارد و ۱۰ حدیث در این زمینه نقل کرده و بیانی هم از علامه مجلسی است که فرموده: سفارش به حفظ ۴۰ حدیث از شیعه و سنی متواتر است. [بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۳].

۲- در الذریعه حاج آقا بزرگ نام ۷۷ کتاب اربعون و ۵ کتاب به نام چهل حدیث آورده است.

۲. ارزش حفظ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا [ثواب الأعمال، ص ۱۳۴].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِحَدِّكَ وَجَهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَادِكَ رَفِيقًا [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۴۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ حَفِظَ عَنِّي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا وَ لَمْ يَعَذِّبْهُ [بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا [عوالي اللثالی، ج ۴، ص ۷۹].

۷. جعل حدیث

۱. انگیزه

۱. شکستن جایگاه پیامبر واصحابش

۱- حجاج روزی در خطبه خود گفت: آیا جانشین شما در میان خانواده‌تان در غیاب شما برتر است؟ یا فرستاده شما به سوی خانواده؟ خلیفه نزد خداوند از فرشتگان مقرب و انبیاء مرسلین بالاتر است. [نقش ائمه، علامه عسگری، ج ۳، ص ۶۹، از

عقد الفرید، ج ۵، ص ۳۱۱] دیدم

أَخْلِيْفَةُ أَحَدِكُمْ فِي أَهْلِ أَكْرَمِ أُمَّةٍ رَسُولُهُ الْيَهُمُ؟

در جلد ۷ و ۸ الغدير فضائل عجیبی که برای شیخین نقل شده مورد بررسی قرار گرفته است. و در ج ۲ تاریخ یعقوبی ص ۲۵۱ لشکر شام بر کوبیدن کعبه وارد مکه شد. شخصی بالای بام کعبه رفت و گفت: یا اهل الشام هذا حرم الله الذي كان مأمنا في الجاهلية يأمن فيها الطير و الصيد فاتقوا الله يا أهل الشام. فيصيحوا الشاميون: الطاعة الطاعة فقال بعض اهل الشام: ان الحرمه و الطاعة اجتمعتا فغلبت الطاعة الحرمه. الخ [يعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۱]

۲- حجاج مَهْرِي که داغ می کردند و بر بدن شتر علامت می زدند را داغ کرد و بر دست جابر ابن عبد الله انصاری و گردن انس بن مالک و سهل بن سعد ساعدی نهاد تا مقام صحابی بودن را بشکنند. [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۲]

۳- منصور دوانیقی نام فرزندش را مهدی گذاشت بعضی از درباریان هم برای خوشایند خلیفه در جلسه ولایتعهدی گفتند: قال رسول الله (ص): المهدى منا و أمه من غيرنا يملأها عدلا كما ملئت جورا. [نقش ائمه، ج ۶، ص ۱۱، به نقل از آغانی، ج ۱۳، ص ۲۸۸]

۴- برای تحقق دادن بهيئتملأ الأرض قسِطاً وَ عِدْلاً كَمَا مَلِئْتُ جَوْراً وَ ظُلْماً. منصور دستور داد اموالی را به ناحق مصادره تا بعد از مرگش به صاحبانش استرداد شود تا مردم بگویند این همان مهدی موعود است كهيئتملأ الأرض قسِطاً وَ عِدْلاً. [نقش ائمه عسگری، ج ۶، ص ۱۲، از آغانی، ج ۱۳، ص ۲۸۷]

۵- عایشه می گوید: پیامبر اکرم (ص) از نخلستان عبور می کرد کشاورزان گرد نر را روی ماده قرار می دادند. فرمود: اگر این

کار را نکنید بهتر است. مردم هک آن کار را رها کردند و آن سال خرمای خوبی به دستشان نیامد، شکایت کردند. حضرت فرمود: شما در مسائل دنیائی خودتان از من بهتر می‌دانید!!! من گاهی روی گمانم مطلبی می‌گویم، اگر خوب بود که بود، وگرنه... [مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۲]

در سنن ابن ماجه عبارت کمی فرق دارد که می‌گوید: ان كان شيئا من أمر دنياكم فشانكم به و ان كان من أمور دينكم فالتى. [سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۲۵]

فی حدیث آخر: أنتم اعلم بأمر دنياكم. [مسلم ج ۴، ص ۱۸۳۶، حدیث ۲۳۶۳]

یک کشاورز عادی گرمسیر می‌داند که لقاح نخل لازم است، ولی جعل این حدیث برای باز کردن راه است. راه انتخابات!!! راه این که سخن رسول الله (ص) در زندگی ما ناشیانه است!!! جالب اینکه در فاصله سه صفحه تناقض گوئی است.

در باب وجوب اتباع الرسول (ص) [صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۲۹]

در ماجرای حکم رسول الله (ص) راجع به آبیاری بیان می‌کند که مرد انصاری گفت: تو به نفع پسر عمه‌ات گفتی. فتلون وجه رسول الله (ص) و نزل آیه فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً [نساء/۶۵]. مسأله آبیاری دنیائی است یا آخرتی؟

باید به فرمان رسول الله (ص) تسلیم محض بود. اما با کمال تأسف در چند صفحه بعد همین صحیح مسلم؛ یعنی در ج ۴، ص ۱۸۳۵ آمده است: باب وجوب امتثال ما قاله النبي (ص) شرعاً دون ما ذكره من معاش الناس.

۲. سیاسی

۱- نظیر روایاتی که هر امامی واجب الاطاعة است مانند:

ثلاث من السنة الصلاة خلف كل امام لك صلاتك و عليه اثمه و الجهاد مع كل أمير لك جهادك و عليه شره.... [کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۶، حدیث ۱۰۸۲]

اگر فاسق بود در سایه او و به امر او جهاد کنید و نماز بخوانید؛ گناهِش به گردن خود او، ولی به هر حال باید از او اطاعت کنی.

۲- قال رسول الله (ص): ستكون بعدى اثرة و أمور تنكرونها. قالوا: يا رسول الله (ص) كيف تأمر من ادرك منا ذلك؟ قال تودون الحق الذى عليكم و تسألون الله الذى لكم. [صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۲]

۳- سئل النبي (ص): يا رسول الله (ص) أرأيت ان قامت علينا أمراء يسألونا حقهم و يمنعوننا حقنا فما تأمرنا؟... اسمعوا و أطيعوا. [صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۵]

۴- در صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۵ باب مفصلی باز شده که اطاعت از امیر گر چه ناحق باشد، تسلیم محض در برابر آنها لازم است و لزوم بیعت با آنها و اینکه خروج از بیعت آنان دوزخ است!!!

حدیث شناسی / ۲۶•••

جعل حدیث / انگیزه‌ها: سیاسی

۵- در جنگ دوم (ماجرای قسطنطنیه) یزید یکی از فرماندهان بود. معشوقه خود را نیز به جبهه برده بود. از لشگر جدا و وارد دیری شد (دیر محل عبادت نصارا که بعداً به صورت عیاش خانه درآمده بود). و در کنار معشوقه‌اش... به او خبر دادند که لشگریان تب و آبله گرفته‌اند. یزید شعر خواند:

مَنْ حُمِّيٌّ وَمَنْ مَوْمٌ : چه کسی تب کرد و چه کسی آبله گرفت.

الغَدغَدونه : نام مکانی است.

برای توجیه عیاشی یزید در جبهه ، حدیثی جعل شد که رسول اکرم (ص) نیز که از جبهه برمی گشت با این که لشکرش را از شب تا صبح معطل کرد تا دانه های گردن بند کم قیمتی که از عایشه گم شده بود پیدا کند. صبح که لشکر آب نداشت آیه تیمم نازل شد و بعد در آن حال رسول اکرم (ص) فرمود که لشکر جلوتر بروند و خودش با عایشه مسابقه دویدن گذاشت. [قسمتی از ماجرا در مسند احمد ، ج ۶ ، ص ۱۲۹ ، ص ۳۹]

در حالی که خود اهل سنت شأن نزول آیه تیمم را در مورد دیگری می دانند.

۲. گواه تاریخ

۱- الغدیر در جلد ۵ از ص ۲۰۹ تا ص ۳۸۰ (۱۷۱ صفحه) درباره کذابین و وضاعین صحبت کرده است و نام ۷۰۰ نفر دروغگو را یک به یک به ترتیب حروف الفبا برده است.

مثلاً ابان بن جعفر (أبوسعید بصری) ۳۰۰ حدیث دروغ به أبوحنیفه نسبت داده است. امینی می گوید : " این گوشه ای است از آنچه واقع شده است."

بعضی از این دروغ ها به خاطر دلسوزی و از افراد زاهد بوده که پرسیدند چرا این همه دروغ؟ چون دیدم مردم قرآن کم می خوانند برای فضائل قرآن جعل کردم.

دروغ تا آنجائی که کتابی در فضائل یزید بن معاویه نوشتند.

علامه امینی نام جمعیتی را می برد که بعضی ۲۰ دروغ و بعضی سی هزار دروغ درست کرده اند و همه را آمار می دهد. [الغدیر ، ج ۵ ، ص ۲۸۸]

سپس علامه امینی در صفحه ۲۹۰ بعد از جمع زدن آمار و ارقام ، ۴۰۸۶۸۴ حدیث دروغ را نقل می کند. حدود نیم میلیون

۲- بخاری می گوید : ۲۰۰۰۰۰ حدیث غیر صحیح را حفظ هستیم. [الغدیر ، ج ۵ ، ص ۲۹۱]

۳- أبوداود از میان ۵۰۰۰۰۰ حدیث حدود ۴۸۰۰ حدیث را درست دانسته و در سنن خود آورده. [الغدیر ، ج ۵ ، ص ۲۹۲]

۴- صحیح مسلم از ۳۰۰ هزار حدیث ، ۴۰۰۰ حدیث آورده است.

۵- احمد حنبل یک میلیون حدیث که حفظ است و از ۷۵۰۰۰۰ حدیث ، ۳۰ هزار حدیث آورده است.

۶- بُهت آور : گفته اند زیاد بن ابیه موثق است!!

عمر سعد قاتل امام حسین (ع) ثقه است!!

رهبر خوارج ثقه است!!

لکن امام عسگری (ع) را ابن جوزی ضعیف دانسته!! و بخاری حدیثی از امام صادق (ع) نیاورده!!!

۷- عایشه می گوید : پدرم ۵۰۰ حدیث را در کتابی جمع کرد و نزد من امانت گذاشت ، ولی دیدم شب خوابش نمی برد.

صبح احادیث را سوزاند و آرام شد و در توجیه کارش گفت : ترسیدم حدیث بی اصلی در میان احادیث باشد و من مسئول

باشم! [تذکره ذهبی ، ج ۱ ، ص ۵] ، چاپ هند به نقل نقش ائمه عسگری [الغدیر ، ج ۵ ، ص ۲۹۲]

۸- فرمان رسمی جعل حدیث :

بخشنامه اول : در سال ۴۰ هجری معاویه فرمان عمومی بر کارگزاران از هند تا آفریقا صادر کرد که هر کس مطلبی در فضل

أبوتراب و خاندانش نقل کند ، خونش هدر و مالش حرمت ندارد و از حوزه حفاظتی اسلام بیرون است. ++ نقش ائمه ،

بخشنامه دوم: گواهی و شهادت هیچ یک از شیعیان علی (ع) مقبول نیست و همه آنها از عدالت ساقطند.

بخشنامه سوم: آنچه از دوستان عثمان حدیثی در فضل عثمان نقل می‌کنند شناسائی شوند و مورد اکرام قرار گیرند، حدیث او را با اسم و فامیل ثبت و به دنبال این کارها برای ناقلین، زمین و جایزه می‌داد.

بخشنامه چهارم: چون حدیث برای عثمان زیاد شده دیگر کافی است. حالا برای صحابه و خلیفه اول و دوم حدیث بگوئید و نگذارید حدیثی درباره علی (ع) نقل شود مگر آنکه مثل آن فضیلت را برای یکی از صحابه دیگر نیز نقل کنید، زیرا این کار بیشتر چشم مرا روشن می‌کند. ابن ابی الحدید می‌گوید: به خاطر این بخشنامه اخبار فراوانی در مناقب صحابه به دروغ جعل و نقل شد و به سخنان قبل از خطبه و به خانه و سنبه‌ها راه یافت.

۹- بیشتر احادیث مناقب صحابه دروغ و در زمان معاویه به خاطر تحت الشعاع قرار دادن بنی هاشم و تقرب به دستگاه معاویه ساخته شد و لذا در کنار آن مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا كَفْتُنْدُ: أنا مدینه العلم و أبو بکر أساسها و عمر حیطانها و عثمان سقفها و علی بابها. [الصوارم المهرقة، ص ۱۳۲].

۱۰- علامه امینی در جلد ۷ الغدیر ص ۱۹۸ حدیثی که و المعاویه حلقته را نیز آورده است.

آثار دروغ از سرتاسر آن می‌بارد که شهر سقف لازم ندارد و باب علم بسته نیست تا حلقه برای کوبیدن لازم باشد؛ به علاوه حلقه خود آویخته به در است.

۱۱- در برابر سید شباب، سید کهول ساختند، در حالی که در بهشت پیری وجود ندارد. [ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۶]

۱۲- معاویه گروهی را اجیر کرد تا برای حضرت علی (ع)، روایاتی زشت و نادرست جعل کنند و او را بشکنند، که لعنت بر حضرت بعد از این روایات جعلی پیش آمد. اما نام اجیرها: (أبوهریره، عمروعاص، مغیره بن شعبه، عروه بن زبیر)

۱۳- در برابر آیهائنا و لیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون [مائده/۵۵].

که در جلد ۲ الغدیر ص ۵۲ از ۲۳ مدرک معتبر درباره علی (ع) نقل شده حدیثی ساختند که عمروعاص گفته: سمعت رسول الله چهاراً غیر سراً یقول آل ابی فلان... (مراد آل ابوطالب است) لیسوا باولیائی انما ولیی الله و صالح المؤمنین. [مسند احمد، ج ۴، ص ۲۰۳]

۱۴- علامه امینی در جلد ۵ الغدیر از ص ۲۰۸ به بعد چهارصد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار حدیث جعلی (موضوع) آمار داده است. [نقل از سروش مقدس، ج ۱، ص ۲۳۳]

۱۵- اخیراً در مصر کتاب جامع کبیر سیوطی چاپ شده با یک صد هزار حدیث دروغ! مؤلف شخصاً گفته است حدود نود هزار آن را نمی‌توان اعتماد کرد! [مدرک بالا، ص ۲۳۹]

۱۶- احمد بن حنبل و یحیی ابن هین در مسجدی بودند. شخصی حدیثی را از آن دو نفر نقل کرد که کذب بود. آن دو نفر گفتند تو این راوی‌ها را می‌شناسی؟ (خودشان را) او گفت: خیر. آنها گفتند: ما هستیم و این خبر را تکذیب می‌کنیم. گوینده گفت: من چندین احمد بن حنبل و یحیی ابن هین می‌شناسم!!! [سروش مقدس، ج ۱، ص ۲۳۳]

۱۷- نظیر این برای امام صادق (ع) پیش آمد. افرادی چندین حدیث از امام خواندند همه دروغ. امام فرمودند: "جعفر ابن محمد را می‌شناسید؟" گفتند: خیر. گفت: "اگر او بگوید اینها دروغ است چه می‌کنید؟" گفتند: افراد مورد اطمینان نقل کرده‌اند. امام فرمود: "بنویس پدرم از جدم نقل کرد که هر کس بر ما دروغ ببندد روز قیامت کور یهودی محشور می‌شود."

[سروش مقدس، ج ۱، ص ۲۳۶]

۱۸ - صاحب کتاب (الدرر الملتقطه) می گوید : من از نسل عمر هستم؛ اما این حدیث دروغ است که روز قیامت اول کسی که نامه اش به دست راستش داده می شود عمر است.

گفته شد که پس ابوبکر چی؟ جواب داده اند که نامه او را ملائکه سرقت کرده اند!! [سروش مقدس، ج ۱، ص ۲۳۶]
۱۹ - عقیلی از حماد بن زید نقل می کند که زنادقه ۱۴۰۰۰ حدیث جعلی به نام پیغمبر (ص) جعل کرده اند. [البدایه فی علم الدرایه]

۲۰ - هنگامی که ابن ابی العوجا را به اتهام جعل حدیث پیش مهدی فرزند منصور بردند، صریحاً گفت: من ۴ هزار حدیث که حرام را حلال و حلال را حرام کند، جعل کرده ام. [البدایه فی علم الدرایه]

۲۱ - علامه امینی در ج ۵ الغدیر، ص ۲۴۹ از ۴۳ نفر صحابی و غیره نقل می کند که ۴۰۸۳۲۴ حدیث جعل کرده اند. آنگاه اضافه می کند: بخاری از بین ۶۰۰۰۰۰ هزار ۲۷۶۱ حدیث در کتاب خود آورده و احمد بن فرات از بین یک میلیون و نیم حدیث، ۳۰۰۰۰۰ حدیث در کتاب خود آورده است.

۳. نمونه ها

در صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۰۷ کتاب صلاة العیدین باب الرخصة فی اللعب حدود ۱۰ حدیث آورده که در آنها این مطالب آمده است:

۱ - حبشی ها در مسجد رسول الله (ص) بازیگری و رقاصی می کردند؛ پیامبر (ص) عایشه را زیر عبا پنهانی برد تا بازی آنان را ببیند و در حدیث دیگر آورده است، عایشه تمایل داشت بازی را مشاهده کند و رسول الله مقدمات آن را فراهم کرد.

۲ - پیامبر (ص) عایشه را روبروی مردم بر دوش گرفت به جوری که صورتش به صورت حضرت و...

۳ - دو خواننده زن با دف و داریه می نواختند و اشعار جاهلی می خواندند. ابوبکر رسید و گفت: این حرکات زشت است و شیطانی است. پیامبر (ص) گفت مانعی ندارد.

۴ - رسول الله (ص) به اهل حبشه گفت: به لهو و رقص مشغول شوید تا یهود و نصارا بدانند در دین ما آزادی است!! [حاشیه مسند احمد، ج ۶، ص ۱۷۳ (این احادیث را خودم دیدم)]

علامه عسگری فرمود: این احادیث تیر سه شعبه است. با یک شعبه در مکتب تحریف، با یک شعبه به رسول الله (ص) توهین، با یک شعبه خلفا را متعهدتر از رسول الله (ص) می دانند. هدف این احادیث توجیه حکومت امثال معاویه و یزید که در

جبهه قسطنطنیه یزید به دنبال معشوقه خود می رود، زیرا اینها قبلاً راه را برای یزید باز کرده اند آنجا که نقل کرده اند:

رسول الله (ص) لشگر را رها و با عایشه به سراغ مسابقه و تفریح رفت و همین که مورد سرزنش لشگر واقع شدند. گفتند: گردن بند عایشه گم شده بود، رفتیم دانه هایش را پیدا کنیم!!"

۵ - در مسند احمد، ج ۴، ص ۳۹۳ حاشیه که منتخب کنز العمال است می خوانیم: حبشی مشغول لهو و لعب بود. مردم گردش جمع شده بودند. رسول الله (ص) فرمود: یا عایشه تعالی فانظری فوضعتُ خدی علی منکبه فجعلت انظر... فجعل یقول:

یا عایشه ماشبعت؟ فأقول: لا لأنظر منزلتی عنده... فَطَلَع عمر ففترق الناس و الصبیان. فقال رسول الله: رأیت شیاطین الانس و الجن فرّوا من عمر...!!! از رسول الله (ص) فرار نکردند؛ اما از عمر فرار کردند.

رسول الله (ص) دعوت به تماشای لهو و لعب می کند.

رسول الله (ص) در میان آن همه مردم سر عایشه را روی دوش حمل می کند.

پس چرا همین که ام مکتوم اعمی وارد شد رسول الله (ص) به زنان فرمود: "خودتان را پوشانید." گفتند: نابینا است. فرمود:

"باشد." [سنن ابی داود ، ج ۴ ص ۶۳]

با این احادیث ، مسجد از اعتبار می افتد.

با این احادیث ، رسول الله (ص) از اعتبار می افتد.

با این احادیث ، کتب صحاح از اعتبار می افتد.

۶- در صحیح بخاری کتاب النکاح باب ضرب الدف فی النکاح حدیثی دیدم که دختری می گوید : رسول الله (ص) در جلسه عروسی من وارد شد و در کنار من نشست و جاریه ها مشغول داریه و تنبک زدن بودند. به احترام رسول الله (ص) شعر خود را عوض کردند. حضرت فرمود : همان اشعار را بخوان.

در حدیث دیگر رسول الله (ص) انتقاد کرد از عروسی که زنان جوان غناخوان در آن نباشند. [سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۶۱۲]
آیا این احادیث قابل جمع است با احادیثی که عایشه می گوید : رسول الله (ص) به خاطر تصویری که روی بالش بود ، وارد خانه نشد؟!]

۷- در مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۳۸ سطر آخر می خوانیم : خرج رسول الله (ص) و قد أقيمت الصلوة و عدلت الصفوف حتى إذا قام في مصلاه وانتظرنا أن يكبر انصرف فقال علي مكانكم فدخل بيته و مكثنا على هيئتنا حتى خرج الينا و رأسه ينظف و قد اغتسل.

پیامبر (ص) العیاذ بالله جنب در مسجد وارد شده و فراموش کرده!!!

۸- أبو هريره گفت : مردم تعجب کردند؛ پرسیدند هذا شیء قاله رسول الله (ص) ؟ ام هذا من كيسك؟ قال هذا من كيسی [مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۵۲ صحیح بخاری کتاب النفقات باب وجوب النفقة على الأهل و العیال] (دیدم)

۹- منصور دوانیقی که نام پسرش را مهدی گذاشت تا تبلیغ کند که او مهدی موعود است. روزی این پسر کبوتربازی می کرد (بعد از آن که خلیفه شده بود) عتاب (حدیث گوی دربار) به محضر خلیفه وارد شد و دید که خلیفه کبوتربازی می کند!! فوری حدیثی جعل که : " .. ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) که : لا سبق الاخف او حافر او نعل او جُناح. خلیفه ده هزار درهم به او داد. همین که عتاب بیرون رفت ، مهدی گفت : به خدا قسم من می دانم که عتاب به رسول الله دروغ گفت : (و کلمه جُناح را به خاطر خوشایند من اضافه کرد.) [نقش ائمه ، ج ۶ ، ص ۱۳ از البدایة و النهایة ج ۱۰ ص ۱۵۳]

۱۰- یزید بن مهلب که همزمان حجاج بود ، همین که بر ایران (طالقان ، بلخ ، ترکمن صحرا ، ...) وارد شد ، سوگند یاد کرد که از مردم آنقدر بکشد که آسیائی از خون آنان به گردش آید. بعد از پیروزی سر مردم را لب نهر آسیا برید تا به سوگندش وفا کرده باشد و بدن هارا تا چهار فرسخ دو طرف جاده به دار آویخت که عدد کشتگان ۴۰۰۰۰ نفرند. [فتوحات اسلامیة و تاریخ طبری به نقل از ملکه اسلام کمره ای]

۱۱- یكون بعدی أئمةً لایهدون بهدای و لایستنون بستتی و سیقوم فیهم رجال قلوبهم قلوب الشیاطین فی جثمان انس. قال : قلت : کیف أصنع یا رسول الله إن ادرکت ذلک؟ قال تسمع و تطع للامیر و ان ضَربَ ظهرک و اخذ مالک فاسمع و اطع. [صحیح مسلم ، ج ۶ ، ص ۲۰ ، به نقل از نقش ائمه ، عسگری]

۱۲- قال النبی (ص) : من رأى من امامه شیئا یکرهه فلیصر فأنه من فارق الجماعة شبراً فمات جاهلیة. [سند فوق]

۱۳- لشگر یزید به مدینه حمله کرد. سه روز قتل و غارت مباح بود. هزار دختر بی صورت ، هزار زن بی شوهر بچه دار شد ، ده هزار کشته ، ۷۰۰ کشته از بزرگان و انصار ، ۷۰۰ کشته حافظ قرآن بودند.

بعد از سه روز هر که با یزید بیعت می کرد شرط بود که اموال و غنائم جنگی در ملک یزید باشد و گرنه کشته می شدند. همین

که سر کشتگان مدینه را نزد یزد بردند. باز گفت: لیت اشیای ببرد شهدوا...

شاهد ما اینجاست که بعد از این همه قتل و غارت فرمانده لشکر یزید در بازگشت در مناجات می گفت: بارالها من بعد از شهادت به وحدانیت و نبوت عملی محبوب تر و امیدبخش تر از کشتار مدینه که در راه اطاعت یزید بود برای آخرت خویش

سراغ ندارم. [نقش ائمه، ج ۵، ص ۹۱، از تاریخ ذهبی، ج ۳، ص ۱۸]

۱۴- شمر بعد از نماز صبح تا آفتاب دعا می کرد. گفتند: تو دیروز امام حسین (ع) را کشتی و شهید کردی و فردای آن روز دعا می کنی؟!

گفت: اطاعت از امیر لازم است. [نقش ائمه، ج ۵، ص ۹۱، از تاریخ ذهبی، ج ۳، ص ۱۸]

۴. آمار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكِذْبًا وَنَاسِيحًا وَمَنْسُوحًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا وَلَقَدْ كَذَبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ [نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَدْ كَذَبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ [كافی، ج ۱، ص ۶۲].

مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ [من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۲].

قال رسول الله (ص): من حدث عني بحديث يرى أنه كذب فهو أحد الكاذبين [بحار، ج ۲، ص ۱۵۸]

قال رسول الله (ص): من كذب عليّ بُني له بيت في جهنم يرتع فيه [كنز، ۲۹۱۷۸]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ [من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۲].

قال رسول الله (ص): اللهم لا أحلّ لهم أن يكذبوا عليّ [كنز، ۲۹۲۴۱]

قال رسول الله (ص): إن أكبر الكبائر أن يقول الرجل عليّ ما لم أقل [كنز، ۲۹۲۵۵]

تَكْذِيبُ مَا لَا يَعْلَمُ كَذْبُهُ

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا تَكْذِبْ بِحَدِيثِ أَتَاكُمْ بِهِ مَرَجِيٌّ وَلَا قَدْرِيٌّ وَلَا خَارِجِيٌّ نَسَبُهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعْلَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ

فتكذبون الله عز و جل فوق عرشه [بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۱۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ حَدِيثًا بَلَّغَهُ عَنِّي فَأَنَا مَخَاصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَلَغَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ لَمْ تَعْرِفُوهُ فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ [منیه المريد، ص ۳۷۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَلَغَهُ عَنِّي حَدِيثٌ فَكَذَّبَ بِهِ فَقَدْ كَذَّبَ ثَلَاثَةَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالَّذِي حَدَّثَ بِهِ [منیه المريد، ص ۳۷۲].

۸. تحریف حدیث

۱. وقوعش

۱- از اول که تصمیم گرفتند حدیثی نقل نشود. بعد تصمیم گرفتند که تنها احادیث عبادی نقل شود ولی نشد. بعد تصمیم گرفتند که تنها احادیثی نقل شود که زمان خلیفه ۱ و ۲ نقل شده، ولی نشد. بعد تصمیم گرفتند که مسیر احادیث را عوض کنند، ولی نشد. آمدند پیامبر (ص) و سخنانش را بی اعتبار کردند. مثلا:

الف: برای بی اعتبار کردن روایاتی که برای لعن اشخاصی صادر شده است، جعل اینچنین روایاتی نموده اند، مانند اینکه: رسول خدا (ص) ناراحت بود و از مسجد به منزل می رفت و می گفت: اللهم العنهم. عایشه گفت: این نفرین آنان را هلاک می کند. حضرت فرمود: با خداوند قرار بسته ام که من یک انسان معمولی هستم عصبانی می شوم، لعنت می کنم. تو همه لعنت های مرا، کفار گناهان لعنت شدگان قرار بده. [مسند احمد، ج ۶، ص ۱۰۷]

ب: حدیث دیگری را نقل کرده اند که رسول الله (ص) دست به دعا بلند کرده و می گفت: اللهم فأنما أنا بشر فلا تُعذبنی بستم رجل ستمته او آذیته. [مسند احمد، ج ۶، ص ۲۲۵]

ج: قال النبی (ص): أنما أنا بشر فأیما رجل من المسلمین سببته أو لعنته أو جلدته فاجعلها له زکاة و رحمة. [صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۷]

د: قال النبی (ص): فایما مؤمن آذیته أو سببته أو جلدته فاجعلها له کفارة و قربة تقربه بها الیک یوم القیامة. [مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۸]

۲- با اینکه عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین روف رحیم [توبه/۱۲۸]. ورحمة للعالمین [انبیاء/۱۰۷]. است، با اینکه ما ینطق عن الهوی [نجم/۳].، با اینکه هم بین یدیه و من خلفه [رعد/۱۱]. با اینکه فرمود: "لعنت حتی بر باد تند و زمین نکنید"، با اینکه قانون خدا (نفرین و لعنت)، نمی شود از یک دهان قدح و جرح، ولی از برای دیگری کفاره (یک بام و دو هوا)، با اینکه روایات متعدد در نهی از لعن و سب و ستم کهمن لعن مؤمناً فهو قتله. [کنز، حدیث ۸۱۸۳] و قال رسول الله (ص): سیاب المسلم فسوق [أمالی طوسی، ص ۷۳۵].

با اینکه روایات متعدد داریم که: لا ینبغی للصدیق أن یكون لعاناً [مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۵] آیا صحیح است که اگر انسان های عادی لعنت کنند، گویا قاتل و فاسق، ولی رسول خدا (ص) چنین نباشد؟

با اینکه خلاف از زنان رسول خدا (ص) دو برابر، ولی خلاف از خود رسول خدا (ص) برای لعن شده کفار و قرب؟ شکست عصمت رسول الله (ص) و جعل این احادیث همه برای آن است که لعنت شدگان از طرف رسول الله (ص) را بتوانند حاکم بر مردم و محبوب جلوه دهند.

و گرنه از آنجا که دروغگو کم حافظه است. همین عایشه (که حدیث صفحه پشت از او نقل شد) در جای دیگر می گوید: پیامبر (ص) هرگز مسلمانی را لعنت نکرد که به یادها بماند. گویا فراموش شده که در حدیث است که لعنت به آسمان می رود، همین که موردی به حق نداشت به خود لعنت کننده بر می گردد. [کنز العمال، حدیث ۸۱۷۰]

گویا فراموش شده که خود رسول الله (ص) فرمود: لا یكون اللعانون شفعاء و لا شهداء یوم القیامة [کنز العمال، ۸۱۷۹ و صحیح مسلم ج ۴، ص ۲۰۰۶]

۳- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ "اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ" (توبه-۳۱) فَقَالَ: "أَمَا وَ اللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَحْيَا بُوَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَعَيَّدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ" [کافی، ج ۱، ص ۵۳].

۲. مبارزه با تحریف

۱- یکی از کارهای حضرت امیر (ع) اخراج قصاصین از مسجد بود:

دخل علی (ع) المسجد فاذا بصوت قاصّ راه سکت قال: "من هذا؟" قال: "القصاص أنا" فقال (ع): "أما انی سمعت رسول الله (ص) یقول: سیکون بعدی قُصاص لا ینظر الله الیهم" [منتخب کنز العمال در حاشیه، ج ۴، مسند احمد، ص ۵۶] و بَابُ أَنْ

الْقَاصِّ يَضْرِبُ وَ يَطْرُدُ مِنَ الْمَسْجِدِ. [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۴۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالذَّرَّةِ وَ طَرَدَهُ [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۶۳] .

مراد از قضاصین ، قصه گوی بی اعتبار و افسانه ای برای پر کردن اوقات فراغت و یا نشر اکاذیب نظیر تمیم داری که یک مسیحی تازه مسلمان بود ، با اجازه عمر (چون رسول الله (ص) و ابوبکر به او اجازه نقل داستان ندادند) شروع به داستان گوئی کرد و در ضمن ، افکار و عقائد سابق خود را در لابلای حرف ها می زد و در زمان عمر حقوق کلانی می گرفت و هر هفته در زمان عمر یک بار و در زمان عثمان دو بار سخنرانی علنی می کرد که مردم الزاماً باید شرکت می کردند. اما حضرت امیر (ع) با او برخورد شدید کرد و او از ترس به شام گریخت.

۳. نفوذ فرهنگ های بیگانه در اسلام

۱- بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) ، اسلام گسترش یافت. مردم از سراسر دنیا ، رو به مدینه با سؤالات مختلف می آمدند ، در حالی که اهل علم واقعی خانه نشین و اصحاب متعهد منزوی شده بودند. تازه مسلمانان مسیحی (تمیم داری) یهودی (کعب الأخبار) زندیقی (سیف بن عمر تمیمی) مسئول پاسخ گوئی به سؤالات مردم و سخنگوی قبل از نماز جمعه شدند. [تاریخ بغداد ، ج ۲ ، ص ۱۰۶ ، به نقل از نقش ائمه عسگری]

اینها تفکرات خود را در لابلای پاسخ ها در قالب جعل حدیث نقل می کردند.

تمیم داری که آشنا به تورات و انجیل و فلسطینی و راهب مسیحی بود ، اولین قصه گو ، با اجازه عمر در اسلام بود.

در مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۴۴۹ می خوانیم : لم یکن یقصد علی عهد رسول الله (ص) و لا ابی بکر و کان اول من قصّ تمیم الداری استأذن عمر بن الخطاب ان یقص علی الناس قائماً فأذن له عمر. خلیفه دوم حقوق او را بالاترین ردیف حقوقی قرار داد. (۵۰۰۰ درهم)

ردیف حقوقی به این صورت بود که : اول بدریان مهاجر ۵۰۰۰ و انصار ۴۰۰۰ درهم ، بعد احمادیان ، بعد خندقیان ، بعد خیبریان ، مشرکین در صلح حدیبیه و آخرین ردیف حقوقی مسلمانان بعد از رحلت که ۲۰۰ درهم می گرفتند. البته این ردیف حقوق با قرآن و سنت قابل تطبیق نیست.

عمر این مسیحی تازه مسلمان را امام جماعت نمازهای مستحبی کرد. با لباس ۱۰۰۰۰۰ درهمی امام جماعت بود. همین که حضرت علی (ع) خلیفه شد ، تمیم داری ، امام جماعت اشرافی به شام فرار کرد و به معاویه پیوست. شاگردانی تربیت کرد از جمله ابوهیره که ۵۳۷۴ حدیث در کتب معتبره از او نقل شده است.

انس بن مالک ۲۲۸۸ حدیث از او نقل شده است.

عبدالله بن عباس ۱۶۶۰ حدیث از او نقل شده است.

نامه ای جعل کرد که رسول الله (ص) قبل از رحلت طی آن نامه تعدادی آبادی را با مردمش و اموالش به او بخشیده است!! نامه را به معاویه نشان داد و معاویه همه آن روستاها را به او بخشید. امضاء کنندگان این نامه خلفاء سه گانه هستند.

متن نامه در ص ۲۱۲ معجم البلدان ، ج ۲ چنین می خوانیم : قَدَمَ تمیم الداری علی النبی (ص) فی قومه و سئله عن یقطعه حبرون (منطقه آباد شام) فأجابہ و کتب له کتاباً نسخته :

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما أعطی محمد رسول الله (ص) (با اینکه پیامبر (ص) در هیچ نامه ای به خودش صلوات نفرستاده ، ولی در این نامه فرستاده!!) لتمیم الداری و أصحابه انی اعطیتکم بیت عنیون و حبرون و المرطوم (منطقه آباد دیگر) و بیت ابراهیم بدمتھم و

جميع ما فيهم عطية بت و نفدت و سلمت ذلك لهم لاعتقابهم بعدهم ابدالالبدین فمن اذاهم فيه اذى الله. شهد ابوبکر ، عمر ، عثمان ، علی .

آثار دروغ از این نامه می بارد.

کعب الأحبار (حبر به معنای عالم یهودی) سرآمد همه علماء یهود ، کتاب های یهود نزد او بود ، در زمان ابوبکر مسلمان و در زمان عمر از یمن به مدینه آمد. [طبقات ابن سعد ، ج ۷ ، ص ۱۵۶]

با پیشنهاد عمر در مدینه مقیم شد. او از تورات به کتاب الله نام می برد به نحوی که مردم از کتاب الله تورات می فهمیدند. تا نیمه دوم حکومت عثمان در مدینه ، بعد به شام گریخت و به معاویه پیوست. کوشش او نشر افکار یهود ، در لابلائی حرف های اسلام بود. بیشتر اخبار مدح اهل کتاب و مدح بیت المقدس و یهودیانی که در کتب اسلامی است از او است. نمونه احادیث :

أحب البلاد الى الله الشام و أحب الشام الى الله القدس. [ابن عساکر ، ج ۱ ، ص ۱۱۰ ، به نقل نقش ائمه]
خمس مدائن من مِیدن الجنة : بیت المقدس ، الحمص ، الدمشق ، جیرین ، ظفار. [ابن عساکر ، ج ۱ ، ص ۲۱۲ به نقل نقش ائمه]

إِنَّ الْكُعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي كُلِّ غَدَاةٍ. [کافی ، ج ۴ ، ص ۲۳۹] .
لاتقوم الساعة حتى يزف بيت الحرام الى البيت المقدس.

کعب شاگردانی نظیر خودش تربیت کرد و با تجلیل به جامعه معرفی کرد. از جمله عبدالله بن عمرو عاص به او گفت : أنت أفقه العرب. گاهی که عبدالله حرف می زد کعب با صدای بلند می گفت : عالم والله. [طبری ، ج ۱ ، ص ۴۰۲]

شاگرد دیگرش ابوهریره بود که او را با بینش خود سیراب کرد. [طبری ، ج ۱ ، ص ۴۰۲]
کعب درباره ابوهریره گفت : ما رأيت أحداً اعلم بالتوراة من أبي هريره. [اصابه ، ج ۴ ، ص ۲۰۶ ، تاریخ ذهبی ، ج ۱ ، ص ۳۶ ، به نقل از نقش ائمه]

کعب به عمر گفت : انا لنجدك في كتاب الله (توراة) على باب من أبواب جهنم تمنع الناس أن يقفوا فيها فاذا مات لم يزالوا يقتحمون فيها الى يوم القيامة. [طبقات ابن سعد ، ج ۳ ، ص ۲۴۰ ، به نقل از نقش ائمه]

کعب به عنوان مفسر در مکتب خلفا راه یافت [نمونه اش در تفسیر آیه ۸ سوره غافر] رَبَّنَا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [غافر/۸] .

[در قرطبی ، ج ۸ ، ص ۵۷۳۸]

همین که ابوذر در مقابل عثمان آیهُو الدین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم [توبه/۳۴] را تلاوت کرد کعب الأحبار خواست توجیه کند که ابوذر با استخوانی به مغز کعب کوبید و فرمود : ای یهودی! تو می خواهی دین ما را به ما یاد دهی؟.

آقای پرورش از کتاب المعاجز چنین دیده که رسول اکرم (ص) به ابوذر فرمود : "تو حق نداری شمشیر دست گیری. او هم استخوانی را تیز و دم دست داشت و گاهی بر مغز مخالفان می کوبید."

در سنن دارمی ، ج ۱ ، ص ۵۵ می خوانیم که شخصی نزد خلیف دوم از آیهُو الداریات ذرواً [ذاریات/۱] . سؤال کرد. خلیفه او را چنان با شاخه خرما زد تا بدنش خون آلود شد. بعد که مدتی گذشت و بهتر شد ، باز او را آورده و زدن دو این عمل چندبار تکرار شد تا سائل تقاضای شهادت یکدفعه را کرد. بعد تبعیدش کرد.

خیال پردازی که جنگ خیالی وضع ، بعد کشته درست کرده ، تاریخ و جغرافی درست کرده ، صدها صحابی ، تابعی ، راوی ، جنگ ها ، روزها ساخته . نامه ها ، قصیده ها ساخته .

۹۳ نفر صحابی ساخته که ۲۳ نفرش از قبیله خودش (قبیله تمیم) ساخته .

بیش از هزار سال همه اینها در کتب اهل سنت در تاریخ ابن خلدون ، طبری و... آمده است .

اسم ابن ملجم ، معاویه و... را عوض کرده . نفرین رسول اکرم (ص) به شخصی را با تغییر نام آن عوض کرده است .

پدر را پسر و پسر را پدر جابجا کرده تا مسیرها را عوض کند .

سیف بن عمر (زندیق) برای کوبیدن حضرت امیر (ع) و یارانش یک چهره خیالی به نام عبدالله بن سبا ساخت . عبدالله خیالی یهودی از یمن در زمان عثمان منافقانه مسلمان شد . در شهرها مثل شام و کوفه و مصر تبلیغ می کرد و می گفت : " پیامبر اسلام (ص) مثل عیسی (ع) رجعت دارد و وصی دارد . وصی محمد (ص) علی (ع) است و عثمان غضب کرد . باید قیام کرد و حق را به علی (ع) داد . عده ای تحریک و به مدینه آمده و عثمان را کشتند و مردم با علی (ع) بیعت و طلحه و زبیر به خونخواهی خون عثمان به بصره رفته و جنگ جمل را به راه انداختند . بیرون شهر فرماندهان دو لشکر (علی (ع) ، طلحه و زبیر) با هم تفاهم کردند . سبائیان (عبدالله بن سبا خیالی با طرفدارانش ابوذر و مالک و سلمان و مقدر و عمار و صعصعه!!!) از تفاهم وحشت کردند که اگر تفاهم شود خودشان گرفتار شوند ، آتش جنگ را برافروختند از تاریکی استفاده کرده و به طرف هر دو لشکر تیراندازی و برخلاف میل فرماندهان جنگ شد .

سیف زندیق می گوید : " هزاران نفر دعوت عبدالله بن سبا را پذیرفته و فرقه سبائیان را تشکیل دادند . " در این شخص و تاریخ بافتگی هم امیرالمؤمنین (ع) کوبیده شده و اسلام را آلت دست یک یهودی زاده منافق است .

همین که به دستور والی کوفه به دار رفت گفت : شما مرا اعدام می کنید ، در حالی که من چهار هزار حدیث در کتب شما وارد کردم . [نقش ائمه ، علامه عسگری]

۴ . تاریخ منع نقل حدیث

۱ - مرحوم امینی در جلد ۶ ، ص ۱۹۴ از متون اهل سنت دلائل محکم آورده که نقل حدیث در زمان خلیفه اول منع شد .

۲ - ابوبکر مردم را جمع کرد و گفت : به خاطر عدم اختلاف در آینده حدیث نقل نکنید و بگوئید : کفانا کتاب الله . [تذکره ذهبی به نقل از نقش ائمه ، مرتضی عسگری ، ج ۲ ، ص ۲۷]

۳ - عمر نماینده ای به کوفه می فرستد و بدرقه می کند و می گوید : بدرقه من به خاطر صحابی و انصاری بودن تو نیست ، بلکه سفارش ویژه ای دارم و آن اینکه مردم کوفه به خاطر صحابی بودن تو گرد تو جمع شده و مشتاق به شنیدن حدیث رسول الله هستند . هرچه می توانی حدیث نقل نکن . [ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۱۲]

ولی در سنن دارمی ، ج ۱ ، ص ۸۵ این جمله نیز اضافه شده (قرظۀ بن کعب همان نماینده عمر در کوفه) می گوید : هر گاه می خواستم حدیثی بگویم ، یاد سفارش و بدرقه عمر می افتادم و نقل نمی کردم . [الغدیر ، ج ۶ ، ص ۲۹۴]

۴ - عمر از نقاط مختلف اصحاب پیامبر اکرم (ص) را احضار کرده از قبیل ابوذر ، عبدالله بن مسعود و... و گفت : " (با وجود منع من) این احادیث پیامبر را چرا انتشار داده اید؟ گفتند : آیا ما را نهی می کنی؟ عمر گفت : شما باید از مدینه خارج نشوید . ما بهتر می دانیم که کدام حدیث قابل انتشار و کدام باید مسکوت بماند . این گروه تا آخر عمر در مدینه زیر نظر و در واقع بازداشت بودند . [کنز العمال ، به نقل از نقش ائمه ، علامه عسگری ، ج ۲ ، ص ۳۰ ، حاشیه کتاب مسند احمد ص ۶۲ ، جلد ۴] [البته منتخب کنز العمال به صورت حاشیه مسند احمد در آمده است .]

- ۵- عمر افرادی را احضار می کرد و می گفت: " احادیث را نقل نکنید و گرنه شما را تبعید می کنم. [منتخب کنز العمال که حاشیه مسند احمد، ج ۴، ص ۶۱ است] .
- ۶- عمر بالای منبر با سوگند به مردم گفت: هر چه حدیث نوشته‌اید بیاورید، سپس همه را آتش زد. [طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۴۰، به نقل از نقش ائمه عسگری]
- ۷- عثمان به منبر رفته و گفت: هر چه در زمان ابوبکر و عمر نشر نشده روایت نشود: لایحل لأحد یروی حدیثاً لم یسمع به علی عهد ابی بکر و عمر. [منتخب کنز که در ص ۶۴ مسند احمد، ج ۴ درج شده است] .
- ۸- عمر گفت: جز در مسائل عبادی حدیث نقل نکنید. [البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۷]
- ۹- معاویه گفت: از نقل هر گونه حدیث دوری کنید، جز حدیثی که در دوران عمر گفته شده است. [نقش ائمه، علامه عسگری، ج ۲ ص ۳۲]
- ۱۰- تا زمان عمر بن عبدالعزیز منع بود (حدود ۹۰ سال) تا او دستور نوشتن داد. خلیفه گفت: ننویسید؛ ۹۰ سال حرام بود. خلیفه دیگر گفت: بنویسید؛ همه حلال شد!!!
منع نشر حدیث مقدّمه تحریف در حدیث شد.
بنابراین بعد از حدود یک قرن منع حدیث در زمان عمر بن عبدالعزیز منع شکسته شد.
- ۱۱- اولین کسی که (از گروه آنان) کتاب نوشت مالک بود که کتاب مؤطأ را در سال ۱۱۱ هجری نوشت. بعضی گفته‌اند اولی کسی که (از گروه آنان) کتاب نوشت ابن جریج که متوفای ۱۵۰ هجری است.
بعد سنن دارمی، متوفای ۲۵۵
بعد صحیح بخاری متوفای ۲۵۶، مولود ۱۹۴
بعد صحیح مسلم متوفای ۲۶۱، مولود ۲۰۶
بعد ابوداود متوفای ۲۷۵، مولود ۲۰۲
بعد سنن ابن ماجه متوفای ۲۷۵، مولود ۲۰۷
بعد سنن لسانی متوفای ۳۳۸، مولود ۲۱۴
(مدارک صفحه اول خود این کتاب‌ها است.)
- ۱۲- اما شیعه از زمان حضرت امیر (ع) کتابی داشت که امامان معصوم نیز به نام (کتاب علی) از آن می بردند، تا زمان امام رضا (ع) شیعه چهارصد نسخه کتاب به نام اصول اربع مأه داشت. [ری شهری از وسائل مقدمه، ج ۱]

۹. رجال

- ۱- از علی (ع) سؤال می شود گاهی حدیثی را سلمان و ابوذر، از پیغمبر (ص) جوری نقل می کنند و سایر مردم جور دیگر. آیا سایر صحابه دروغ بر پیامبر (ص) می بندند؟
فرمود: راویان چهار دسته هستند.

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلُّهُ بَاطِلٌ أَفْتَرَى النَّاسُ يَكْذِبُونَ

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُتَعَمِّدِينَ وَيَسْرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرْبَعِهِمْ؟ قَالَ : فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ : " قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمْ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوحًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا وَقَدْ كَذَبَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ عَهْدِي حَتَّى قَامَ خَطِيئًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيَّ مِنْ بَعِيدِهِ وَإِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ يَظْهَرُ الْإِيمَانَ مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يَصِدِّقُوهُ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَرَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ وَأَخَذُوا عَنْهُ وَهُمْ لَمَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَقَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَصَدَّقَهُمْ بِمَا وَصَدَّقَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَالِدُّعَاءِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالْكَذِبِ وَالْبُهْتَانِ فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَحَمَلُوهُمْ عَلَيَّ رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَإِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ وَوَهْمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كُذْبًا فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُزْوِيهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمٌ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمٌ لَرَفَضَهُ وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَمَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوحَهُ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوحٌ لَرَفَضَهُ وَإِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوحٌ لَرَفَضُوهُ وَآخِرُ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمْ يَنْسَهُ يَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَعَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَرَفَضَ الْمَنْسُوحَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ (ص) مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوحٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَكَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَيَشْتَبِهُ عَلَيَّ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَلَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَرَسُولُهُ (ص) وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ وَكَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَلَمَا يَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيَحْبُونَ أَنْ يَجِيءَ الْمَاعْرَبِيُّ وَالطَّارِئُ فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَتَّى يَسْمَعُوا وَقَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كُلَّ يَوْمٍ دَخَلُهُ وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلْتُهُ فَيَحْلِينِي فِيهَا أَدُورٌ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَكَانَتْ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَأَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَإِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِيَ فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي وَكَانَتْ إِذَا سَأَلْتُهُ أَحْيَا بَنِي وَإِذَا سَكَتُ عَنْهُ وَفِينَتْ مَسَائِلِي ابْتِدَائِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا وَنَاسِخَهَا وَمَنْسُوحَهَا وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا وَدَعَا اللَّهُ أَنْ يَعْطِينِي فَهَمَّهَا وَحَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عَلِمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهُ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعِيَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صِدْرِي وَدَعَا اللَّهُ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَ فَهْمًا وَ حُكْمًا وَ نُورًا فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهُ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا وَ لَمْ يُفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ أَوْ فَتَحَوْفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ فِيمَا بَعِيدٌ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَالْجَهْلُ " [كافي ، ج ١ ، ص ٦٢] .

١ - قد ورد ٤٧ حديث من ص ٧٥ الى ص ٨٩ من جلد ١٨ وسائل في ان الحديثين المختلفين من راويين أخذ باعلمهما و أوثقهما

و ما وافق كتاب الله و سنه رسوله و ما خالف العامة

۱- درایه به معنای دانستن؛ ما آدری و آدری نمی دانم و می دانم است.

در اصطلاح علمی است که در آن بحث می شود از متن و سند حدیث که صحیح و سقیم، مقبول و مردود کدام حدیث است. [دهخدا]

۱۱. راه شناخت حدیث

۱- عرضه بر قرآن :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ [کافی، ج ۱، ص ۶۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ [کافی، ج ۱، ص ۶۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): خَطَبَ النَّبِيُّ (ص) بِمَنِيِّ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يَخَالَفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ [کافی، ج ۱، ص ۶۹].

توجه به چند نکته :

۱- عرضه بر قرآن کار علما است.

۲- اگر حدیثی را قلب شما نپذیرفت آن را مسکوت و علم آن را به خدا و رسول و اهل بیت واگذار کنید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَمَا أَشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمْ يَوْمَهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يَحْدِثَ أَحَدُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ [کافی، ج ۱، ص ۴۰۱].

۲- تازه در قرآن و حدیث حقیقت و مجاز است :

"فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ [بقره/۱۶].

یعنی فما ربحوا فی تجارتهم

يَذْبُحُ أَبْنَاءَهُمْ [قصص/۴].

کار عمال فرعون بود نه خودش

أَصْنَعَ الْفُلُوكَ بِأَعْيُنِنَا [هود/۳۷].

حضور است نه چشم

رَحِمَ اللَّهُ [دخان/۴۲].

غَضِبَ اللَّهُ [نساء/۹۳].

زمینه رحم و غضب خداست نه آنکه او محل حوادث است.

۳- تازه امر و نهی ها برای وجوب و حرام است یا مستحب و مکروه و یا گاهی برای این و گاهی برای آن

۴- مسأله مبالغه نیز مطرح است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۹۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا زَالَ يُوَصِّينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲].

از جمله مبالغات آنکه نسبت به بعضی از گناهان بزرگ تعبیر به کفر شده است.

یا در بعضی از روایات نسبت به ترک بعضی از مستحبات لعن و تهدید شده است.

یا در بعضی از روایات نسبت به انجام مکروهات تعبرات بسیار شدید آمده است.

نظیر حدیث قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : لعن رسول الله (ص) ثلاثة الآكل زاده وحده و الراكب في الفلاة وحده و النائم في البيت وحده [بحار الأنوار ، ج ۷۳ ، ص ۱۸۷] .

همان گونه که از مکروه انبیا به معصیت تعبیر شده است.

۵- گوشه‌ای از حدیث‌هایی که به خاطر اهمیت تعبیر به کفر شده است :

ایما عبد أبق من مواليه فقد كفر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِسَخَطِ اللَّهِ خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر [عوالی اللئالی ، ج ۲ ، ص ۲۲۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ [مشکاه الأنوار ، ص ۴۶] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : الْمَرْءُ فِي كِتَابِ اللَّهِ كَفَرٌ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۸] .

کسب الرياء شرک

نسبة المسلم الى الكفر كفر

لا يفوت حضور الجماعة الا المنافق

در این قبیل روایات باید دقت کرد که ممکن است :

- در زمان گناه انسان از دین خارج است نه همیشه.

- به قصد اینکه حلال است و اسلام بیخود گفته ، اگر انجام دهد ، نه با هر قصد.

- از نظر سقوط انسانی در مدار کفر است نه احکام.

- و یا اصرار و بی‌اعتنائی به حکم خدا نه لغزش.

تذکر : سعی کنیم با احتیاط و تقوا و بدون هوا و هوس به سراغ اسلام برویم و گرنه موارد دستاویزی برای هرگونه کج‌فهمی و حمله و تکفیر موجود است.

عالی : راستی اگر به مجرد گناه انسان کافر شود این همه حدود و دیات و تعزیر برای چه؟

۶- از علی (ع) سؤال می‌شود گاهی حدیثی را سلمان و ابوذر ، از پیغمبر (ص) جوری نقل می‌کنند و سایر مردم جور دیگر.

آیا سایر صحابه دروغ بر پیامبر (ص) می‌بندند؟

فرمود : "راویان چهار دسته هستند :

الف : دروغ‌گویان - خود پیامبر اکرم (ص) فرمود : قد كُثِرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعْهُ مِنَ النَّارِ

ب : رجل سمع من رسول الله (ص) شيئاً و لم يسمعه على وجهه و وَهَمَ فِيهِ و لم يتعمد كذباً.

ج : رجل سمع أمر رسول الله (ص) و لم يسمع نهيه (ص) عنه و نسخه منه.

د : و رجل علم الناسخ و المنسوخ و الظاهر و الباطن و أنا منهم. [تلخیص الحدیث مع تغییر منی ، وسایل ، ج ۱۸ ، ص ۱۵۲ و

[۱۵۳]

۱۲. تعبد و تثبت

- حتی کفار در خالقیات الله کمتر بحث دارند : وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ [لقمان/۲۵] .

همه حرف‌ها بر سر اداره و سرپرستی و قانون‌گذاری و اختیاری است که فرعون‌ها و نمرودها و ابوها و ابرها تلاش می‌کنند. رَبُّكُمَا [اعراف/۲۰] ، رَبِّي الَّذِي [بقره/۲۵۸] ، آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى [طه/۷۰] ، اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا [توبه/۳۱] .

- منطق ما آن است که مربی و مقنن حتماً باید خالق و محیط بی‌نیاز باشد. در مکاتب نیز مسأله همین است. حرف ما این است که وحی از خالق است نه سلیقه و اجتهاد و نه هوس‌های طاغوت و نه هوس‌های شخصی. امامان معصوم انا اقول ندارند ، اما خلفاء انا احرمهادرند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَهْمَا أَجَبْتِكَ فِيهِ لَشَيْءٍ فَهُوَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَسْنَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا مِنْ شَيْءٍ [بصائر الدرجات ، ص ۳۰۰] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [كافی ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

فقهایی ما وحی را می‌فهمند و برای دیگران می‌گویند. قیاس و استحسان و خیال گاهی خارج از وحی است. عدی بن حاتم (پسر حاتم طائی) همین که مسلمان می‌شود رسول اکرم (ص) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ [توبه/۳۱] .

را می‌خواند. او می‌گوید : ما اُحْبَارَ وَ رُهْبَانَ رَا عِبَادَتَ نَمِي كَرَدِيم . پیامبر عزیز (ص) فرمود : "همین که آنان حلال را حرام و حرامی را حلال و شما اطاعت می‌کردید ، پس آنان رب بودند. فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قُلْتُ لَهُ "اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ" فَقَالَ : "أَمَا وَ اللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَحْبَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ مَا دَعَوْهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ" [كافی ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : "فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ "اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ" فَقَالَ : "وَاللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لَا صَلَّوْا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ مَا دَعَبُوهُمْ" [كافی ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

بعد از رسول خدا (ص) دو خط پیدا شد. خط اهل بیت که همان تعبد محض است.

خط خلفاء که با سلیقه خلیفه تعیین می‌شد ، و خلیفه هم با سلیقه‌ها احرمهاظهار می‌کرد.

- ادیان قبلی به سه سرنوشت گرفتار شدند :

الف : کتمان :

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ [آل عمران/۱۸۷] .
ب : تلبیس :

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ [آل عمران/۷۱] .

ج : تحریف :

يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [نساء/۴۶] .

چون از نظر روانشناسی اجتماعی تکذیب یکدفعه ممکن و مقبول مردم نیست ، مراحل فوق را اعمال می‌کردند.

- در روایاتی می‌خوانیم سرنوشت مسلمانان مو به مو همچون سرنوشت پیشینیان است که :

الف : کتمان : از اولین روزها ، کتمان غدیر خم و فضائل اهل بیت

ب : تلبیس : منع نشر احادیث و بدعت‌ها

ج : تحریف : جعل حدیث

تمام خطرات فوق برای این است که انسان از مدار تعبد خارج و اسلام را دستاویز و به جای تعبد تشبث را...
- امروز راه و خط و گفتار امام مورد تعبد بعضی نیست ، بلکه مورد تشبث است. لکن فرق دارد.
خداوند قول داده که دین اسلام را حفظ کند از : تحریف ، تلبیس ، کتمان و بهترین راه حفظ اهل بیت هستند.

۱۳. کتب حدیث و محدثان

۱- امام علی (ع) و امام حسن (ع) از عصر اول ، حدیث را تدوین کردند و تا عصر امام صادق (ع) ۴۰۰ اصل (أصول أربع مائة) به وجود آمد و تا عصر امام عسکری (ع) افزون از ۶۶۰۰ کتاب داشتیم. (طبق نظر صاحب وسایل) [سروش مقدس ، کمره‌ای ، ص ۲۴۱]

۲- صاحب اعلام الوری می گوید : "کسانی که از امام صادق (ع) روایت نقل کرده‌اند (مشاهیرشان) ۴۰۰۰ نفرند که ۴۰۰ نفر آنان کتابی از او نوشتند معروف به نام اصول أربع مائة [سند فوق]

۳- شیخ طوسی در کتاب الفهرست نام آنان را آورده و در کتاب رجالش نیز در بحث یاران امام صادق (ع) [سند فوق]

۴- دانشمند محقق و متبع اسد حیدر در ج ۲ الامام الصادق و المذاهب الأربعة ، ص ۵۴۳ به بعد تحقیقی در مورد تدوین علم کرده که خلاصه‌اش این است :

در اول نویسنده اسلام گفتگو است. بعضی زمان صحابه ، ولی بعضی زمان عمر بن عبدالعزیز سال ۱۰۱ در اواخر امویه تألیف را شروع کرده‌اند. ولی قرن اول به خاطر تصمیم عمر و خیال اینکه نوشتن و حفظ حدیث با آیات مخلوط و مردم از قرآن دل سرد شده‌اند و می‌شوند ، ممنوع شد.

۵- غزالی اول تألیف را سال ۱۲۰ می‌داند و سپس اقوال مختلف را نقل می‌کند و می‌گوید :

الشیعه و التدوین : از اهل بیت و سفارشات و عهدنامه حضرت امیر (ع) و قضاوت‌ها ، خطبه‌های فاطمه زهرا (س) و سفارشات به تدوین و نوشتن شواهد زیاد و ثابت می‌کند که شیعه یک قرن در نوشتن از دیگران جلوتر است.

۶- در کتاب تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام همین مطلب را علامه صدر آورده است.

۷- در کتاب خدمات متقابل شهید مطهری همین مطلب را نقل می‌کند و با شواهد اظهار می‌کند که شیعه یک قرن جلو است.

۸- در أعیان الشیعه ، ج ۱ ، ص ۱۳۹ تحت عنوان فقهاء الشیعه و مؤلفوهم فی الحدیث و الفقه من الصحابه :

أولهم : أمير المؤمنين حيث قال : "سلوني..."

قال رسول الله (ص) : "... أقضاكم عليّ " و قال عمر : "لولا عليّ..."

و مؤلفاته صلوات الله عليه الجعفر و الجامعه ، نامه به مالک اشتر ، صحیفه الفرائض ، کتاباً فی زکاة الغنم و کتابین فی الفقه و کتاب قضایاه و احکامه.

و الثانی : فاطمة الزهرا و الامامین الحسن و الحسين ، خطب الزهراء ، مصحف فاطمه.

و الثالث : العباس حبر الأمة و فقیهها و المرجوع الیه فی الحدیث و الفقه و الأحکام سلمان فارسی و أبوذر هما أول من جمع حدیثاً

۹- ابن شهر آشوب : "أول من صنّف فی الاسلام أمير المؤمنين ، ثم سلمان ، ثم أبوذر ، ثم أصبغ بن نباته ، ثم عبد الله بن رافع ،

ثم الصحيفه السجاديه و لسلمان كتاب حديث و لأبي ذر كتاب و لأبي رافع كتاب.

۱۰- مرحوم سيد محسن امين در اعيان از عده زيادي نقل کرده که ائمه اهل سنت شاگرد شيعه بوده‌اند مثلاً أبوحنيفه ، شاگرد امام صادق (ع) ، امام شافعي شاگرد ابراهيم بن محمد بن سمعان (شيعه بوده) و استاد احمد حنبل ، نجاری نیز شيعه بوده‌اند. (أعيان الشيعه از ۱۵ مدرک اهل سنت در ص ۱۴۰ نقل می‌کند.)

۱۱- از زمان حضرت أمير (ع) تا زمان حضرت عسکری (ع) ۶۶۰۰ کتاب نوشته شده است. [أعيان الشيعه ، به نقل از شيخ حرّ عاملی]

۱۲- ۴۰۰ کتاب از اين ۶۶۰۰ عدد به نام أصول أربعمائه است.

- أول من دَوّن الحديث عبيد الله ابن ابي رافع ، كاتب أميرالمؤمنين (ع) حدود سنه ۴۰ هجری است. [الذريعه ، ج ۱۰ ، ص ۸۴]
- فرزند أبورافع کتابی دارد که تمام کسانی را که در بدر بوده اند را در سال ۴۰ هجری آورده است. [مقدمه رجال زرکشی]
- در بعضی از کتابها اسماء روات آمده. در بعضی مديح و مثالب و در بعضی طبقات روات آمده است.

۱۳- در اینکه فرق میان کتاب و اصل چیست ، سيد محسن امين چند وجه گفته است. [أعيان ، ج ۱ ، ص ۱۴۰]
بعد از بحث مفصل نام افرادی را می‌برد از جمله : از تابعين.

۱- عبيدالله بن أبي راف (ع) : به کتاب (قضایا أميرالمؤمنين) أول من صنّف مبوباً في الفقه.

۲- أصبغ بن نباته : له كتاب (عجائب أحكام أمير المؤمنين)

۳- ربيعه بن سمي (ع) : له كتاب في الزكاه.

۴- حارث همداني : له كتاب يروي فيه المسائل التي أخبر بها أميرالمؤمنين.

۵- ميثم تمار كوفي : له كتاب في الحديث.

۶- عبدالله بن حرّ جعفي : له نسخة يرويها عن أميرالمؤمنين (ع)

۷- سليم بن قيس هلالی : له كتاب.

۸- سعيد بن مسيب : من علماء التابعين.

۹- جابر جعفي : ۷۰۰۰۰ حديث از امام باقر (ع) حفظ بود که ۵۰ هزار آن محرمانه بود و برای عموم قابل هضم نبود که از رسول خدا (ص) از طريق اهل بيت فرا گرفته بود.

۱۰- أبان بن تغلب : ۳۰ هزار حديث از امام صادق (ع) از حفظ بود و كتاب فضائل را نوشت.

۱۴- صاحب أعيان الشيعه نام جمع ديگري از اصحاب ائمه هدی را می‌برد که ما نقل نمی‌کنيم ، ولی همين مقدار بدانيم که :
محمد بن مسعود عياشي در قرن ۳ بيش از ۲۰۰ کتاب نوشته است.

صفوان بن يحيى در سال ۲۱۰ هجری ۳۰ کتاب نوشته است.

فضل بن شاذان ۱۸۰ کتاب در سال‌های حوالی ۲۸۰ هجری نوشته است.

بعد کم کم نوبت به قرن سوم و مؤلفان کتب أربعه می‌رسد :

- کافی در ۲۰ سال ، "کلين" نام دهی نزدیک ری است. مرحوم کليني ، مؤلف کتاب شريف کافی ، در تهيه أحاديث سفرها کرده و ۲۰ سال در بغداد بوده و در همان جا کتاب را تأليف نموده و در آنجا از دنيا رفت. کافی از معتبرترین کتب شيعه است و ۱۶۰۹۹ حديث دارد. وفات کليني ۳۲۹ هجری است.

- من لا يحضره الفقيه : چون محمد بن ذكراي رازی (من لا يحضره الطيب) نوشت ، صدوق (من لا يحضره الفقيه) را نوشت.

نام (علی بن بابویه) کنیه ابوجعفر. صدوق ۳۰۰ تألیف دارد. ۵۹۲۰ حدیث در من لایحضره الفقیه است. او به نیشابور، طوس، مرو، سرخس، بخارا و بغداد برای تهیه حدیث سفر کرده است. در ۳۸۱ هجری وفات نمود و نزدیک عبدالعظیم دفن است. [خدمات متقابل، ص ۴۷۲]

- استبصار: طوسی ۹۲۰ باب و ۵۵۱۱ حدیث دارد. مجموع احادیث کتب اربعه ۴۴۲۴۴ عدد است. مرحوم طوسی دارای ۳۰۰ شاگرد بود کتابخانه‌اش با ۱۰۰۰۰۰ کتاب در بغداد به دست شاه سلجوقی آتش گرفت.

- تهذیب طوسی: او در فقه و تفسیر و رجال، ادبیات و کلام متبحر و اول کسی است که فقه را در کتاب مبسوط با نحوه جدیدی وارد دنیای فقهت کرد. ۱۳۵۹۰ حدیث آورده است. طوسی در سال ۴۶۰ هجری در گذشته است. تهذیب دارای ۳۹۰ باب است.

بعد یکی یکی در اعیان الشیعه نام محدثان را می‌آورد تا زمان ما. جالب اینکه از علمای شیعه که صحاح سته روایاتشان را در صحاح آورده‌اند، عددشان کمتر از ۲۵۰ نیست.

- اول کتاب در فقه کتاب قضای امیرالمؤمنین (ع) است که نسخه‌ای از آن نزد ابن عباس بود.

- عهدنامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر که اسد حیدر ۱۱ شرح برای همین عهدنامه در ص ۵۴۸ نقل می‌کند.

- خطبه‌های نهج البلاغه بیش از ۱۰۰ شرح خورده است.

- رساله حقوق امام سجاد (ع) که شامل ۵۰ حق است که شروع مفصلی بر آن نوشته شده است.

- زید بن علی بن الحسین کتاب مسند فقهی نوشته است.

- امام باقر (ع) اولین طراح علم اصول است و اینکه می‌گویند شافعی علم اصول را طراحی کرده ظلم است.

- اسد حیدر نام ۵ نفر از شاگردان امام باقر (ع) را می‌برد که صاحب تألیف‌اند. البته این ۵ نفر برجسته‌اند و گرنه زیادند.

- در زمان امام عسگری شیعه ۴۰۰ کتاب تألیف کرده است. [اسد حیدر، ج ۲، ص ۵۵۳]

- شیخ آغا بزرگ در ج ۶ الذریعه به نقل اسد حیدر، ص ۵۵۳، ج ۲ می‌گوید: ۲۰۰ نفر شاگرد امام صادق (ع) دارای تصنیف بودند و نام همه این ۲۰۰ نفر را می‌برد.

آقای دهشت می‌گفت: که ایشان حدود ۱۰۰ سالگی در حال لغوه و لرزش در سه سمت خود متکا می‌گذاشت تا نیفتد و همینطور درباره شیعه می‌نوشت.

- الذریعه ۷۳۷ مؤلف از اصحاب تمام ائمه نقل می‌کند. تازه می‌فرماید: من به این عدد برخورده‌ام و شاید بیشتر باشد. [اسد

حیدر، ج ۲]

۱۴. کتب روایی اهل سنت

۱- بنی‌العباس چون می‌خواستند وجهه دینی و علمی به حکومت بدهند برای نوشتن کتاب تلاشها کردند. [اسد حیدر، ج ۲، ص ۵۴۳]

۲- غزالی (برخلاف حقیقت) می‌گوید: تدوین کتاب در سنه ۱۲۰ صورت گرفته است. [سند فوق]

۳- نویسندگان در شهرها:

در مکه: ابن جریح و لم یوثقه البخاری، متوفی ۱۵۱

حدیث شناسی، صفحه ۱۸

در مدینه : محمد بن اسحاق و مالک بن انس ، متوفی ۱۷۹

در بصره : ربیعہ بن صبیح ، متوفی ۱۶۰

در بصره : سعید ابن ابی عرویه ، متوفی ۱۵۶

در شام : اوزاعی ، متوفی ۱۵۶

در یمن : معمر ، متوفی ۱۵۳

در خراسان : ابن مبارک ، متوفی ۱۸۱

در مصر : لیث بن سعد ، متوفی ۱۷۵

۴- احمد بن حنبل می گوید : مالک بیخود کتاب نوشت ، زیرا صحابه کتاب نوشتند.

توجه دارید که تمام نویسندگان اهل سنت در قرن دوم بوده‌اند.

کتاب روائی اهل سنت / صحیح بخاری

۱- از محمد بن اسماعیل بخاری و در تألیف آن ۱۶ سال وقت صرف شده است. وی برای تألیف این کتاب به خراسان ، عراق ، شام ، حجاز ، مصر و عاقبت به بغداد مسافرت نمود.

بخاری در سال ۲۵۶ هجری در یکی از قراء سمرقند وفات یافت. [خدمات متقابل ، ص ۴۷۵]

۲- مع البخاری (ج ۱ ، الامام الصادق و المذاهب الأربعة ، اسد حیدر) :

۸۰ راوی بخاری توسط محققان اهل سنت تضعیف شده است.

- بخاری حدیث غدیر را نقل نکرده با اینکه ۱۰۰ صحابی ، ۸۰ تابعی و ۳۰ کتاب مستقل درباره غدیر از اهل سنت موجود است.

- درباره فضایل علی (ع) تنها ۳ یا ۴ حدیث از صدها حدیث را نقل کرده است.

- بخاری از امام صادق (ع) حدیثی نقل نکرده است.

- حدیث‌شناسان به ۱۱۰ حدیث بخاری انتقاد کرده‌اند. [اسد حیدر ، ج ۱ ، ص ۷۸]

- صحیح بخاری مهم‌ترین کتاب و آن را عدل قرآن نامیده‌اند و می‌گویند که هر کس به هر حاجت و هر قصد یک دوره آن را بخواند حاجتش مستجاب می‌شود.

- در سال ۷۹۸ در مصر قحطی شد. بخاری را قطعه قطعه کرده و بین مردم تقسیم کردند تا بخوانند و رفع قحطی بشود. عدد

أحادیث بخاری ۷۳۹۷ و با حذف مکررات ۲۶۲۰ عدد می‌باشد.

۳- بخاری بیش از ۲۰۰ هزار حدیث جمع‌آوری کرد ، سپس سالیان دراز وقت صرف کرد و از آن میان فقط ۲۴۰۰ حدیث در

صحیح نوشته است. [سروش مقدس کمره‌ای ، ص ۲۴۰]

کتاب روائی اهل سنت / صحیح مسلم

۱- مؤلف مسلم حجاج نیشابوری است و به عراق و حجاز و مصر و شام برای حدیث سفر کرده و مدتی در نیشابور ملازم

بخاری بوده. در سال ۲۶۱ در نصرآباد نیشابور درگذشت. [خدمات متقابل]

۲- مسلم بیش از ۳۰۰ هزار حدیث جمع‌آوری کرد و پس از بررسی فقط ۵ هزار حدیث را قبول کرد و در صحیح خود آورد.

[سروش مقدس کمره‌ای ، ص ۲۴۰]

۳- لکن در ۱۶۰ راوی کتاب او طعن شده. عدد احادیث صحیح مسلم ۷۳۷۵ و بدون مکررات حدود ۴ هزار حدیث است.

کتب روایی اهل سنت / سنن أبوداود

۱- مؤلف سلیمان ابن أشعث معروف به أبوداود سجستانی (اهل سیستان) است. سفرها کرد. معاصر احمد بن حنبل بود. وفاتش در سال ۲۷۵ و تولد ۲۰۲.

۴۹ استاد در مقدمه سنن برای مؤلف ذکر کرده‌اند. عدد احادیث ۵۲۷۴ حدیث و عنوان یکی از کتاب‌ها در سنن کتاب المهدی که ۱۱ حدیث آورده از شماره ۴۲۷۹ تا ۴۲۹۰ [مقدمه سنن ابی داود]

۲- أبوداود از میان ۵۰۰ هزار حدیث حدود ۴۸۰۰ حدیث را درست دانسته و در سنن آورده. [الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۲] قد أتى أبوداود فی سننه بأربعة آلاف و ثمان مائة حديثاً و قال: انتخبته من خمس مائة ألف حديث.

کتب روایی اهل سنت / مسند احمد حنبل

۱- احمد مسند را مشتمل ۴۰۰۰۰ حدیث جمع آوری کرد. مکررات آن ۱۰ هزار تا است که اگر حذف کنیم ۳۰ هزار حدیث می ماند که ۳۰۰ حدیث آن ثلاثیه الأسناد است؛ یعنی روات آن تا رسول خدا (ص) سه نفر هستند و خود احمد حنبل می گوید: این حدیث را از میان ۷۵۰۰۰۰ حدیث تنقیح کرده‌ام. [سروش مقدس کمره‌ای، ص ۲۸۳]

کتب روایی اهل سنت / سنن نسائی

۱- مؤلف ابو عبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب نسائی. مسافرت‌ها کرده است به شام که رسید مردم را نسبت به حضرت علی (ع) منحرف دید. کتاب خصائص را در فضائل علی (ع) نوشت. چون او مخالف معاویه بود، در شام کتک خورد و در اثر همان ضرب از دنیا رفت.

نساء از توابع خراسان (منطقه‌ای نزدیک سرخس که جدّ انوشیروان هم از آنجاست (دهخدا)) وفات ۳۰۳ و روایاتش بیشتر از احمد حنبل است و یک روز در میان روزه می گرفت. [خدمات متقابل، ص ۴۷۶]

کتب روایی اهل سنت / سنن ابن ماجه

۱- مؤلف محمد بن یزید بن ماجه قزوینی. به عراق، حجاز، مصر و شام سفر کرد. در سال ۲۷۳ درگذشت.

کتب روایی اهل سنت / مؤطاء مالک

۱- مالک از بین یک صد هزار حدیث جمع آوری شده به درستی ۸۰۰ حدیث اطمینان حاصل کرد. [سروش مقدس کمره‌ای، ص ۲۴۰]

کتب روایی اهل سنت / جامع ترمذی

۱- مؤلف محمد بن عیسی ترمذی شاگرد بخاری در متوفی ۲۷۹. اهل ترمذ از بلاد ماوراء النهر (منطقه‌ای در افغانستان)

۱۵. حدیث برای دنیا

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [کافی، ج ۱، ص ۴۶].

۱۶. رعایت حدیث

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِعْقِلُوا الْحَقَّ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ وَ لَا تَعْقِلُوهُ عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ وَ اللَّهُ

المُشْتَعَانُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٣٨٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اعْقَلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقَلَ رِعَايَهُ لَمَا عَقَلَ رِوَايَهُ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ [نهج البلاغه ، حكمت ٩٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْجَهَالُ يَعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرِّوَايَةِ وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرِّعَايَةِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٥٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ الْعُلَمَاءُ هَمَّتْهُمْ الرِّعَايَةُ وَالسُّفَهَاءُ هَمَّتْهُمْ الرِّوَايَةُ [مجموعته ورواه ، ج ٢ ، ص ٢١٣] .

١٧. فهم حديث

الكاتب :

وَ تَعْيِهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ [حاقه / ١٢] .

الحديث :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : حَدِيثُ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ [معاني الأخبار ، ص ٢] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ شَيْعَةِ عَلِيٍّ (ع) عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرِّوَايَةِ [معاني الأخبار ، ص ١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فَفَقِهَ غَيْرَ فَقِيهِ وَ رَبَّ حَامِلٍ فَفَقِهَ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٠٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نَصَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَتْ مِنْهَا حَدِيثًا فَأَدَّاهُ كَمَا سَمِعَتْ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ [كنز الفوائد ، ج ٢ ، ص ٣١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَلَيْكُمْ بِالدِّرَايَاتِ لَا بِالرِّوَايَاتِ هَمَةُ السُّفَهَاءِ الرِّوَايَةُ وَ هَمَةُ الْعُلَمَاءِ الدِّرَايَةُ [كنز الفوائد ، ج ٢ ، ص ٣١] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْعُلَمَاءُ تَحْزَنُهُمُ الدِّرَايَةُ وَ الْجَهَالُ تَحْزَنُهُمُ الرِّوَايَةُ [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ١٦١] .

١٨. ارزش محدث

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَ يَزُودُونَ أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي " قِيلَ : وَ مَنْ خُلَفَاؤُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ : " الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَ يَرَوُونَ سُنَّتِي وَ يَحْفَظُونَ حَدِيثِي عَلَى أُمَّتِي أَوْلَيْكَ رُفَقَائِي فِي الْجَنَّةِ " [عوالي اللئالي ، ج ٤ ، ص ٦٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الرِّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا بَيْتٌ فِي النَّاسِ وَ يَسُدُّهُ فِي قُلُوبِ شَيْعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ [بصائر الدرجات ، ص ٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الرِّوَايَةُ لِلْحَدِيثِ الْمُتَّفَقِ فِي الدِّينِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لَا فَقْهَ لَهُ وَ لَا رِوَايَةَ [بصائر الدرجات ، ص ٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَدَّى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا وَاحِدًا يُقِيمُ بِهِ سَنَةً وَ يَرُدُّ بِهِ بَدْعَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ [جامع الأخبار ، ص ١٨١] .

١٩. احاديث متفاوت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا [كافي ، ج ١ ، ص ٤٠٣] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ حَدِيثَنَا يَخْبِي الْقُلُوبَ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٢] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَحْدِيثٍ وَاحِدٌ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا [أمالي مفيد ، ص ٤٢] .
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَذَاكَرُوا وَتَلَقَّوْا وَتَلَقَّوْا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينٌ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ جِلَاوَهَا الْحَدِيثُ [كافي ، ج ١ ، ص ٤١] .
 قَالَ الْبَاقِرُ (ع): سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَحَدِيثٌ وَاحِدٌ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا حَمَلَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٢٧] .
 قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَا حَبِيبُ وَاللَّهِ لِحَدِيثٍ تُصَبِّهُهُ مِنْ صَادِقٍ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ خَيْرٌ لَكَ مِنْ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى تَغْرُبَ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٢٧] .
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَعَلَّمَ حَدِيثَيْنِ اثْنَيْنِ يَنْفَعُ بِهِمَا نَفْسَهُ أَوْ يَعْلَمُهُمَا غَيْرَهُ فَيَنْتَفِعُ بِهِمَا كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِينَ سَنَةً [منيه المريد ، ص ٣٧٢] .
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا [كافي ، ج ١ ، ص ٥٠] .
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يَقَامُ بِهِ سَنَةٌ أَوْ يَثْلُمُ بِهِ بَدْعَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ [منيه المريد ، ص ٣٧١] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحَفِظُ زِينَةَ الرِّوَايَةِ خَفِضَ الْجَنَاحُ زِينَةَ الْعِلْمِ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٢٩٩] .

٢٠. نکاتی در مورد حدیث

١. اصول وفروع
 قَالَ الرِّضَا (ع): عَلَيْنَا إِقْفَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ [مستطرفات السرائر ، ص ٥٧٥] .
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تَفَرَّعُوا [مستطرفات السرائر ، ص ٥٧٥] .
 ٢. ملاك صحت
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اعْرَضُوا حَدِيثِي عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ وَافَقَهُ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا قَلْتُهُ [كنز ، ج ١ ، ص ١٧٩ / ص ١٩٦]
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّيْقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ [كافي ، ج ١ ، ص ٦٩] .
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ [كافي ، ج ١ ، ص ٦٩] .
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) فَلَا تَنْتَهِ لَهٗ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ وَمَا اشْتَمَأَزْتُمْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٠١] .
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا أَجِدُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ أَحَدْتُهُ وَلَوْ أَنِّي أَحَدْتُ رَجُلًا مِنْكُمْ بِالْحَدِيثِ فَمَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أُوتَى بِعَيْنِهِ فَأَقُولُ لَمْ أَقُلْهُ [بصائر الدرجات ، ص ٤٧٩] .
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَوْ لَمَا أَنْ يَقَعَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ كَمَا قَدْ وَقَعَ غَيْرُهُ لَأَعْطَيْتُكُمْ كِتَابًا لَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ [بصائر الدرجات ، ص ٤٧٨] .
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ أَبِي نِعَمَ الْأَبِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ لَوْ أَجِدُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ أَسْتَوْدِعُهُمُ الْعِلْمَ وَهُمْ أَهْلٌ لَدَيْكَ لَحَدَّثْتُ بِمَا لَا يَحْتَاجُ فِيهِ إِلَى نَظَرٍ فِي حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَوْمُنُ بِهِ إِلَّا عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْيَمَانِ [بصائر الدرجات ، ص ٤٧٨] .
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَمِيَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مِمَّا اسْتَحَلَّتْ أَنْ أَكْتُمُهُمْ حَدِيثًا [كافي ، ج ٢ ،

ص ٢٤٢] .

٣. نقل به معنا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا جَاءَكُمْ عَنِي مِنْ حَدِيثٍ مُوَافِقٍ لِلْحَقِّ فَأَنَا قَلْتُهُ وَمَا أَتَاكُمْ عَنِي مِنْ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ الْحَقَّ فَلَمْ أَقُلْهُ وَلَا نَأْخُذُ بِهِ إِلَّا الْحَقَّ [معاني الأخبار ، ص ٣٩٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا أَصَبْتَ الْحَدِيثَ فَأَعْرَبْ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ١٦١] .
عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ الْمُخْتَارِ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْمِعْ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَلَعَلِّي لَا أَرُويهِ كَمَا سَمِعْتُهُ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتَ الصُّلْبَ مِنْهُ فَلَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ تَعَالَى وَهَلَّمَ وَاقْعُدْ وَاجْلِسْ" [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ١٠٥] .
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْمِعْ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَازِيدْ وَأَنْقُصْ. قَالَ: "إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ" [كافي ، ج ١ ، ص ٥١] .

قال رسول الله (ص): لا بأس ان زدت ، أو نقصت ، اذا لم تحل حراماً ، أو تحزّم حلالاً و أصبت المعنى [كنز ، ٢٩٢١٦]

٤. كيفيت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ [كافي ، ج ١ ، ص ٢٣] .

قال رسول الله (ص): لا تحدّثوا امتي من أحاديثي إلا بما تحمله عقولهم [كنز ، ٢٩٢٨٤]

قال رسول الله (ص): أمرنا أن نكلّم الناس على قدر عقولهم [كنز ، ٢٩٢٨٢]

قال رسول الله (ص): ما أنت محدّث حديثاً لا تبلغه عقولهم إلا كان على بعضهم فتنة [كنز ، ٢٩٠١١]

قال رسول الله (ص): من حدّث بحديث لا يعلم تفسيره ، لا هو ولا الذي حدّثه ، إلا كأنما هو فتنة عليه و على الذي حدّثه [كنز

، ٢٩٢٨٣]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمْ تُحِبُّونَ أَنْ يَكْذِبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَامْسِكُوا عَمَّا يَنْكُرُونَ [الغيبة نعماني ، ص ٣٣] .

قال رسول الله (ص): اذا حدّثتم الناس عن ربهم فلا تحدّثوهم بما يفرغهم و يشق عليهم [كنز ، ٥٣٠٧]

حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ

الكتاب :

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ [يونس / ٣٩] .

الحديث :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): "إِنْ حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَوْ مَدِينَةٌ

حَصِينَةٌ" قال عمرو : فقلت لشعيب يا أبا الحسن و أى شىء المدينة الحصينة؟ قال : فقال : سألت الصادق (ع) عنها فقال لى :

"القلب المجتمع" [أمالي صدوق ، ص ٤] .

لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَرَدَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سَنَةٌ

الكتاب :

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ [انعام / ٣٨] .

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [مائدة / ٣] .

الحديث :

عن أبي أسامة قال : "كنت عند أبي عبد الله (ع) و عنده رجل من المغيرة فسأله عن شيء من السنن فقال ما من شيء يحتاج إليه ولد آدم إلا وقد خرجت فيه السنة من الله و من رسوله و لو لا ذلك ما احتج علينا بما احتج فقال المغيرة و بما احتج فقال أبو عبد الله ع قوله "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي" (مائده/٣) حتى فرغ من الآية فلو لم يكمل سنته و فرائضه و ما يحتاج إليه الناس ما احتج به" [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ١٦٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيَبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُمْ عَنْهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٤] .

٥. علت كتمان في علوم

عَنِ ابْنِ رِثَابٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لِأَبِي بَصِيرٍ : "أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةً مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَيْثُ مَا اسْتَحْلَلْتُ أَنْ أُكْتَمَهُمْ حَدِيثًا" [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٤٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ أَبِي نَعِمَ الرَّبُّ رَحْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ لَوْ أَجِدُ ثَلَاثَةً رَهْطَ أَسْتَوْدِعُهُمُ الْعِلْمَ وَ هُمْ أَهْلٌ لَدَيْكَ لَحَدَّثْتُ بِمَا لَا يَحْتَاجُ فِيهِ إِلَى نَظَرٍ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ حَدِيثُنَا صَعِبَ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُونُ بِهِ إِلَّا عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ [بصائر الدرجات ، ص ٤٧٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ لَا - أَنْ يَقَعَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ كَمَا قَدْ وَقَعَ غَيْرُهُ لِأَعْطَيْتُمْ كِتَابًا لَا - تَحْتَاجُونَ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ [بصائر الدرجات ، ص ٤٧٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا أَجِدُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي إِذَا خَرَجَ مِنْ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَوْتَى بَعِينِيهِ فَأَقُولُ لَمْ أَقُلْهُ [بصائر الدرجات ، ص ٤٧٩] .

٦. علت اختلاف احاديث

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ عَرَفَ مِنْ أَمْرِنَا أَنْ لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا فَلْيَكْتَفِ بِمَا يَعْلَمُ مِنْهَا فَإِنْ سَمِعَ مِنْهَا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهَا دِفَاعٌ وَ اخْتِيَارٌ لَهُ [إحتجاج طبرسي ، ج ٢ ، ص ٣٥٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا أَبَا عَمْرٍو أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِفُتْيَا ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافِ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ أَوْ أَفْتَيْتَكَ بِخِلَافِ ذَلِكَ بَأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ قُلْتُ بِأَحَدَيْهِمَا وَ أَدْعُ الْآخَرَ فَقَالَ قَدْ أَصَيْبَتْ يَا أَبَا عَمْرٍو أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَعْبُدَ سِرًّا أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَخَيْرٌ لِي وَ لَكُمْ وَ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا وَ لَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَةَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢١٨] .

٧. متشابهات حديث

قَالَ الرَّضَا (ع) : مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَمَّا تَبَعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا [عيون أخبار الرضا ، ج ١ ، ص ٢٩٠] .

١. حرص

١. تعريف حرص

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَدَافِيرِهَا [غرر الحكم ، ص ٢٩٥] .

٢. انواع حرص

۱. ممدوح

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ لَا يَشْتَهِيَ مَا لَا يَنْبَغِي [غررالحكم، ص ۳۰۴].

در اسلام، حرص در مواردی محبوب است از جمله:

۱- در هدایت و تعلیم مردم: حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ [توبه/۱۲۸].

۲- در خودسازی: قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي [کافی، ج ۲، ص ۶۳۹].

۳- در فراگیری: وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/۱۱۴].

۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا حِرْصَ كَالْمُنَافِسَةِ فِي الدَّرَجَاتِ [تحف العقول، ص ۲۸۶].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَحَزْمٌ فِي لَيْنٍ وَإِيمَانٌ فِي يَقِينٍ وَحِرْصٌ فِي فَهْمٍ [کافی، ج ۲، ص ۲۳۱].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ كُنْتَ حَرِيصًا عَلَى طَلَبِ [على استيفاء طلب] المضمون لك فكن حريصا على أداء المفروض

عليك [غررالحكم، ص ۱۷۶].

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ دَاوُدَ (ع) يَا دَاوُدُ! إِنِّي وَضَعْتُ خَمْسِيَّةً فِي خَمْسِيَّةٍ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسِيَّةٍ

غَيْرِهَا فَلَا يَجِدُونَهَا وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَ الْجَهْدِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ وَ الرَّاحِيَةِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي وَ هُمْ

يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَضَعْتُ رِضَايَ فِي

سَخَطِ النَّفْسِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي رِضَا النَّفْسِ فَلَمَّا يَجِدُونَهُ وَضَعْتُ الرَّاحِيَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا يَجِدُونَهَا [

عده الداعي، ص ۱۷۹].

۲. مذموم

اما در مال خوب نیست، زیرا حرص در مال باعث کلاهبرداری و رشوه ها و کم فروشی ها و گرانفروشی ها می شود.

۳. علامت های شقاوت و بدبختی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الدَّنْبِ [

کافی، ج ۲، ص ۲۹۰].

۴. حرص یک صفت خوار کننده

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَيُّ ذُلٍّ أَدْلُّ؟ قَالَ: الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ لَا يَشْتَهِيَ مَا لَا يَنْبَغِي [غررالحكم، ص ۳۰۴].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةَ الْفَرِّ كَلَّمَا أَزْدَادَتْ مِنَ الْفَرِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفًّا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى

تَمُوتَ غَمًّا [کافی، ج ۲، ص ۳۱۶].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحَذَائِفِهَا [غررالحكم، ص ۲۹۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِظْهَارُ الْحِرْصِ يورثُ الْفَقْرَ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۰۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ [کافی، ج ۸، ص ۲۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْأَشْقِيَاءِ [غررالحكم، ص ۲۹۵].

۵. حرص دروازه ورود به گناهان دیگر است

حرص گناه مادر است:

کم فروشی، حيله، دروغ، مدح نابجا و تملق و احتکار از آثار حرص است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحِرْصُ مُوقَّعٌ فِي كَبِيرِ الذُّنُوبِ [غررالحکم ، ص ۲۹۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحِرْصُ يَزْرِي بِالْمَرْوَةِ [غررالحکم ، ص ۲۹۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا حِيَاءَ لِحَرِيصٍ [غررالحکم ، ص ۲۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَلِيلُ الطَّمَعِ يَفْسِدُ كَثِيرَ الْوَرَعِ [غررالحکم ، ص ۲۹۷] .

وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ [بقره/۳۵] .

- حرص عدم توازن جسم و روح است. برای جسم کافی ، ولی روحه من مزیدمی گوید.

- إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جُرُوعًا [معارج/۲۰-۱۹] .

۶. آثار حرص

۱. اخروی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيَغْنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۲۰] .

عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: "قُلْتُ لَهُ مَا الَّذِي يَثْبُتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟ قَالَ: الْوَرَعُ وَالَّذِي يَخْرِجُهُ مِنْهُ قَالَ الطَّمَعُ" [کافی

، ج ۲ ، ص ۳۲۰] .

۲. دنیوی

۱. اقتصادی

۱. در روایت

حرص در افزایش رزق بی اثر است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحِرْصُ لَا يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ لَكِنْ يَذِلُّ الْقَدْرَ [غررالحکم ، ص ۶۲] .

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): لَيْسَ الْعِفَّةُ بِمَانِعَةٍ رِزْقًا وَ لَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا [أعلام الدين ، ص ۴۲۸] .

اما در مال خوب نیست ، زیرا حرص در مال مایه :

کلاهبرداری و رشوه‌ها و کم‌فروشی‌ها و گرانفروشی‌ها می‌شود.

شخصیت آدمی و صفات و کمالات و لیاقت او فدای جمادات می‌شود.

حریص خود را فراموش می‌کند.

حریص خدا را فراموش می‌کند.

حریص حساب را فراموش می‌کند.

حریص دوستان خود را از دست می‌دهد.

حریص سلامت خود را از دست می‌دهد.

۲. مثال تاریخی

۱- داستان ثعلبه که کم مالدار شد و از مدینه بیرون رفت و به مأمور زکات که فرستاده پیامبر (ص) بود ، یاوه‌سراشی کرد

که مگر ما یهودی هستیم که باید جزیه بدهیم. با آنکه در ایام فقر عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحین

[توبه/۷۵] و بارها به پیامبر (ص) می‌گفت: "دعا کن وضعم خوب بشود." [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۴۰] .

۲- داستان قارون

۲. روحی و فکری

روانی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الطَّمَعُ رِقٌّ مُوبِدٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۸۰] .

- فکری :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۹] .

۷. حرص از کجا نشأت می گیرد؟

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَاعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۰۹] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شِدَّةُ الْحِرْصِ مِنْ قُوَّةِ الشَّرِّهِ وَ ضَعْفِ الدِّينِ [غررالحکم ، ص ۲۹۶] .

۸. راه علاج حرص

۱- برای پاک سازی روح از حرص باید :

الف : توجه به مقام انسان

ب : خطر حرص

ج : کمی دنیا

د : پاداش انفاق

ه : توجه به سوء عاقبت : وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ [اعراف/ ۱۷۶] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَمِيًّا تَحْزَنُ أَمِيًّا تَهْتَمُّ أَمَا تَأْلَمُ؟ قُلْتُ : بَلَى وَ اللَّهُ قَالَ : فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ فَادْكُرِ الْمَوْتَ وَ وَحِدَتَكَ فِي

قَبْرِكَ وَ سَيِّئَانَ عَيْنِكَ عَلَى خَدَيْكَ وَ تَقَطَّعْ أَوْصَالَكَ وَ أَكَلِ الدُّودِ مِنْ لَحْمِكَ وَ بَلَاءِكَ وَ انْقِطَاعِكَ عَنِ الدُّنْيَا فَإِنَّ ذَلِكَ

يُحْتِكُ عَلَى الْعَمَلِ وَ يَزِدُّكَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْحِرْصِ عَلَى الدُّنْيَا [أمالی صدوق ، ص ۳۴۵] .

۹. نتیجه مبارزه باحرص

لطف خدا با قان (ع) :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبَلَ اللَّهُ مِنْهُ الْيُسَيْرَ مِنَ الْعَمَلِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۳۴۶] .

۱. حرکت

۱. تکاملی

۱- وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى [محمد/ ۱۷] .

۲- وَ إِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا [انفال/ ۲] .

۳- لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهیم/ ۷] .

۴- إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِينِ [صافات/ ۹۹] .

۵- إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا [آل عمران/ ۱۷۳] .

۶- الدَّيْلِمِيُّ فِي إِرْشَادِ الْقُلُوبِ ، رَوَى " أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ حَتَّى

أَجْعَلَكَ حَيًّا لَمَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ "]

مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۲۵۸ .

۷- إِنْهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى [كهف/ ۱۳] .

۸- وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/ ۱۱۴] .

۹- حرکت تکاملی نهایت ندارد.

امام سجاد (ع) می‌خواهد به حضرت علی (ع) برسد و او می‌گوید: "من کجا و محمد (ص) کجا" و حضرت محمد (ص) می‌گوید: أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا [أمالی طوسی ، ص ۶۳۶] .

۱۰- در انقلاب ما روز به روز روح شهادت ، عبادت و تعاون بیشتر می‌شود.

۱۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُذِنُ اللَّهُ " (فاطر/ ۳۲) فَقَالَ: "الظَّالِمُ يُحْوَمُ حَوْمَ نَفْسِهِ وَ الْمُقْتَصِدُ يُحْوَمُ حَوْمَ قَلْبِهِ وَ السَّابِقُ يُحْوَمُ حَوْمَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ" [معانی الأخبار ، ص ۱۰۴] .

۲. سیر نزولی

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمُتَعَبَّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرَحُ [إختصاص مفید ، ص ۲۴۵] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ [أمالی صدوق ، ص ۶۶۸] .

۱- آتِنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ [اعراف/ ۱۷۵] .

۲- ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ [بقره/ ۵۱] .

۳- آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا [نساء/ ۱۳۷] .

۴- ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ [بقره/ ۶۴] .

۵- وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ [توبه/ ۱۲۵] .

۶- فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا [فاطر/ ۴۲] .

۷- أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ [مائده/ ۵۰] .

۸- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ۰۰۰۰۰ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْ نِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ ، أَوْ يَسْتَحْكَمْ غَضَبُكَ عَلَيَّ [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰] .

۹- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : إِلَهِي ۰۰۰۰۰ وَيَلِي كَلَّمَا طَالَ عُمْرِي كَثُرَتْ خَطَايَايَ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۵۱] .

۱۰- انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ [آل عمران/ ۱۴۴] .

۱۱- فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ [بقره/ ۸۹] .

۱۲- در حدیث می‌خوانیم که گروهی هر چه بیشتر عمر کنند ، بیشتر گناه می‌کنند.

۱. حوریم ها

۱. حوریم ها در قرآن

۱. حرمت خانه خدا

وَأَنْتُمْ حُرْمٌ [مائده/ ۱] .

۲. حرمت قرآن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ [سعدالسعود ، ص ۱۲۹] .

۳. حرمت اهل بیت

۴. حرمت مؤمن

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ حُرْمٍ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۰۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْحُرْمَاتُ الَّتِي تَلْزِمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ رِعَايَتَهَا وَ الْوَفَاءُ بِهَا حُرْمَةُ الدِّينِ وَ حُرْمَةُ الْأَدَبِ وَ حُرْمَةُ الطَّعَامِ [تحف العقول ، ص ۴۹] .

امام صادق می فرماید : إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ كِتَابُهُ وَ هُوَ حِكْمَتُهُ وَ نُورُهُ وَ بَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَى غَيْرِهِ وَ عِثْرَةً نَبِيِّكُمْ (ص) [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۴۶] .

۵. حرمت ماه ها

۱. ویژگی های ماه های حرام

۱- جنگ در این ماه ها حرام و ممنوع است : يَسْتَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلٌ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ [بقره/ ۲۱۷] .

۲- ماه حرام از شعائر است : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ [مائده/ ۲] .

۳- احترام به ماه های حرام عامل بقاء مسلمین است : جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ [مائده/ ۹۷] .

۲. نکات

کلمه شهر ۱۲ بار در قرآن آمده است. عدد مقدس است : إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا [توبه/ ۳۶] .

۱۲ ماه همراه آفرینش است (طبیعی ، همگانی...) : فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [توبه/ ۳۶] .

برای استراحت ، فکر ، مذاکره ، برنامه ریزی ، عبادت ، بازیابی روحیه و... : مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ [توبه/ ۳۶] .

اگر یک سوم زمان صرف استراحت شود مکتب سالم است : ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ [توبه/ ۳۶] .

اگر یک سوم عمر به فکر و استراحت پرداخته نشود ظلم است :

فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ [توبه/ ۳۶] .

اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ [بقره/ ۶۵] .

سوء استفاده از آتش ممنوع است. دفاع در هر حال لازم است : وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً [توبه/ ۳۶] .

پیروزی نهایی با اهل تقوا است : وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ [توبه/ ۳۶] .

ماه های حرام : رجب ، ذی القعدة ، ذی الحجة ، محرم

سه ماه پی در پی و رجب در وسط قرار دارد ، تا هر مظلومی بتواند خود را به منطقه امن و دادخواهی کند.

تغییر قانون :

لجوجانه : " حطه "

روشنفکری : إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ [توبه/ ۳۷] .

مقدس مباحثه : اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ [بقره/ ۶۵] .

۵. حرمت مال ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَرُدُّ دَانِقٍ مِنْ حَرَامٍ يَغْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ [جامع الأخبار، ص ۱۵۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَرَكَ لِقْمَهُ حَرَامٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صَلَاةِ أَلْفِي رُكْعَةٍ تَطَوُّعًا [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ وُلِيَ عَلِيٌّ (ع) لَا يَأْكُلُ إِلَّا الْحَلَالَ لِأَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ كَذَلِكَ [كافی، ج ۸، ص ۱۶۳].

رسول خدا هفت ساله بود که گروهی از یهود وارد مکه شدند و از نشانه‌های حضرت او را شناختند، بعد گفتند برای اینکه مطمئن شویم او را امتحان می‌کنیم. پیشنهاد شد با غذای حرام امتحان کنیم، چرا که در تورات یکی از نشانه‌های حضرت اجتناب از غذای حرام است. پیامبر و ابوطالب و عده‌ای از قریش را به مهمانی دعوت کردند و برای غذا مرغهایی را بر زمین کوبیدند تا کشته شدند بعد کباب کردند و جلو مهمانان گذاشتند. مهمانان شروع به خوردن کردند جز رسول خدا که دستش به غذا نمی‌رفت. پرسیدند: چرا غذا نمی‌خورید؟ حضرت فرمود: این غذا حلال نیست. [بحار، ج ۱۷، ص ۳۱۱].

۷. حرمت مکان ها

۱- قبله گاه است: قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [بقره/۱۵۰].

۲- مرکز امن است: وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [بقره/۱۹۱].

۳- مزاحمین آن به قهر خدا دچار می‌شوند: وَمَا لَهُمْ إِلَّا يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [انفال/۳۴].

۴- به پیمان‌ها اعتبار می‌دهد: إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [توبه/۷].

۵- ورود کافر به آن ممنوع است: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ [توبه/۲۸].

۶- سکوی پرواز پیامبر است: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ [اسراء/۱].

۷- مرکز قیام است: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ [مائده/۹۷].

۲. حریم ها در روایات

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ حُرْمٍ حُرْمِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حُرْمِيَّةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ [كافی، ج ۸، ص ۱۰۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحُرْمَاتُ الَّتِي تَلْزِمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ رِعَايَتَهَا وَالْوَفَاءُ بِهَا حُرْمَةُ الدِّينِ وَ حُرْمَةُ الْأَدَبِ وَ حُرْمَةُ الطَّعَامِ [تحف العقول، ص ۴۹].

امام صادق می‌فرماید: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ كَتَابُهُ وَ هُوَ حِكْمَتُهُ وَ نُورُهُ وَ بَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَى غَيْرِهِ وَ عِزْرَهُ نَبِيِّكُمْ (ص) [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۴۶].

۳. حریم ها در ادعیه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَا رَبَّ الشَّهْرِ الْحَرَامِ يَا رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ يَا رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَا رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ يَا رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ يَا رَبَّ الْحَلِّ وَ الْحَرَامِ [البلدالأمين، ص ۴۰۴].

۱. حزب

۱. حزب الله

الكتاب :

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/ ٥٦] .
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/ ٢٢] .

الحديث :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيْسَرُكَ أَنْ تَكُونَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ الْغَالِبِينَ اتَّقِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَاحْسِنْ فِي كُلِّ أَمْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا
وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ [غررالحكم ، ص ٢٦٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَحْنُ النَّجْبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ حِزْبُنَا حِزْبُ اللَّهِ وَ الْفَيْئَةُ الْبَاغِيَةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ مَنْ سَاوَى بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ
فَلَيْسَ مِنَّا [أمالي طوسی ، ص ٢٧٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَيْفِيْنَ النَّجَاهِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيَوَالِ عَلِيًّا بَعْدِي
وَ لِيَعَادِ عَيْدُوهُ وَ لِيَأْتِمَّ بِالْهَيْدَاهِ مِنْ وَ لِدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَادَةُ أُمَّتِي وَ قَادَةُ الْأَتْقِيَاءِ إِلَى
الْجَنَّةِ حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حِزْبٌ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ [أمالي صدوق ، ص ١٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذًا بِحُجْرَةِ رَبِّهِ وَ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَ شَيْعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا
فَنَحْنُ وَ شَيْعَتُنَا حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وَ اللَّهُ مَا نَزَعُ مِنْهَا حُجْرَةَ الْأَزَارِ وَ لَكِنَّهَا أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ يَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ ص
آخِذًا بِدَيْنِ اللَّهِ وَ نَجِيءُ نَحْنُ آخِذِينَ بِدَيْنِ نَبِيِّنَا وَ يَجِيءُ شَيْعَتُنَا آخِذِينَ بِدَيْنِنَا [توحيد صدوق ، ص ١٦٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (ع) : وَ تَبَّتْ قُلُوبٌ شَيْعَتِهِمْ وَ حِزْبِكَ عَلَى طَاعَتِكَ وَ وَلَمَّا يَتِيهِمْ وَ نُصِرَ رَتِيهِمْ وَ مَوَالِمَاتِهِمْ [
مصباح المتعجد ، ص ٧٨٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَلَيْكُمْ بِالْتَّمَسُّكِ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ عُرْوَتِهِ وَ كُونُوا مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الزَّمُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ
الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا [إرشادالقلوب ، ج ٢ ، ص ٣١٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرْضَهَا وَ عَرَكَتْ بِجَنبِهَا بُوسََهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا حَتَّى إِذَا غَلَبَ
الْكُرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا فِي مَعَشَرٍ أَشْهَرَ عِيُونَهُمْ خَوْفَ مَعَادِهِمْ وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ وَ هَمَّهَمَتْ
بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [نهج البلاغه ، نامه ٤٥] .

قرآن يك حزب را بیشتر درست نمی داند

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَحْنُ النَّجْبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ حِزْبُنَا حِزْبُ اللَّهِ وَ الْفَيْئَةُ الْبَاغِيَةُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ مَنْ سَاوَى بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ
فَلَيْسَ مِنَّا [أمالي طوسی ، ص ٢٧٠] .

فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ [يونس/ ٣٢] .

كلمه احزاب و كل حزب منفور است.

ولی كلمه حزب به نحو مفرد اگر خط بود...

چوناً کثرهم لا يشعرون

لا يفهمون

احزابی که مردم درست کنند ، سر از تعصب و باند و خطر درمی آورد.

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى وَفَرَادَى [سبأ/ ٤٦] .

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ [آل عمران/ ۱۱۰] .

مؤسّس حزب اللّه خداست :

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ [مائده/ ۵۵] . بعد از

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/ ۵۶] .

(اَوّل ولی را معرّفی بعد حزب الله) ما باید شرائط احزاب را در خود به وجود آوریم.

إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا [آل عمران/ ۱۲۰] .

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ۱۴۱] .

عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ [نور/ ۶۲] .

وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ [شوری/ ۵۸] .

رَابِطُهُمْ عَلَيْهِ وَ سَلَّمُوا [احزاب/ ۵۶] .

صَلَّ عَلَيْهِمْ [توبه/ ۱۰۳] .

مقدمه واجب واجب است.

حکومت اسلامی یک ضرورت است.

کلمه مفلحوندر قرآن وغالبوندر قرآن همان حزب الله است.

بيعت : فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ [آل

عمران/ ۵۲] .

وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ [بقره/ ۱۷۷] .

حرام بودن معصیت

آیاتمَع

مَعَ الصَّادِقِينَ [توبه/ ۱۱۹] .

[تفسیر نور ، ج ۴ ، ص ۳۸۶ ، سطر ۶]

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ [فاتحه/ ۷] .

وحدت رهبری : باعصمت

عقیده : منطق

قانون : بی تحریف

آرمان : واقع گرا

رویه : تقوی

حزب غالب شیعه است. هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/ ۵۶] . بعد از هُمُ رَاكِعُونَ [مائده/ ۵۵] . است.

برائت حدی شرط حزب الله شدن است.

حزب الله و حزب الشیطان

سوره مائده - مجادله

بعضهم

کلمه مفصل‌حوند قرآن را پیگیری کنیم ، که حزب الله‌کیانند.

کلمه غالبون بر رسی شود.

جندنا غالب

حزب الله غالب

پذیرفتن ولایت خداوند و رسول (ص)

ایمان به خداوند و رسول (ص)

دوستی با خداوند و رسول (ص)

عدم رابطه دوستی با دشمنان خدا لا تجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو كانوا آباءهم أو
أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم أولئک کتب فی قلوبهم الایمان و أیدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الأنهار
خالدين فيها رضی اللہ عنہم و رضوا عنه أولئک حزب الله ألا إن حزب الله هم المفلحون [مجادلہ/ ۲۲] .
فلما أحس عیسی منهم الکفر قال من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصار الله آمنا بالله و أشهد باننا مسلمون [آل
عمران/ ۵۲] .

و عباده الرّحمن الذین یمشون علی الأرض هوناً و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً [فرقان/ ۶۳ . مؤمنین]
ألا إن أولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یخزنون [یونس/ ۶۲] .

مؤمنین

ابرار

حزب الله

تقوی و درستکاری

قال أمیر المؤمنین (ع) : أیسرک أن تكون من حزب الله الغالبین اتق الله سبحانه و أحسن فی کل أمرک فإن الله مع الذین اتقوا
و الذین هم محسنون [غررالحکم ، ص ۲۶۹] .

پذیرفتن ولایت حضرت علی (ع)

الحکمة ۳۶۷۷

قال الصادق (ع) : نحن و شیعتنا حزب الله و حزب الله هم الغالبون [توحید صدوق ، ص ۱۶۶] .

الحکمة ۳۶۷۷

ویژگی های رفتار

اداء واجبات ، سحرخیزی ، دائم الذکر ، صبر در مشکلات ، استغفار و توبه

قال أمیر المؤمنین (ع) : طوبی لنفس أدت إلی ربیها فرضها و عرکت بجانبها بوسیها و هجرت فی اللیل غمضها حتّی إذا غلب
الکری علیها افترشت أرضها و توسدت کفها فی معشر أشهر عیونهم خوف معادهم و تجافت عن مصاجعهم جنوبهم و همهمت
بذکر ربهم شفاهم و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم أولئک حزب الله ألا إن حزب الله هم المفلحون [نهج البلاغه ، نامه ۴۵]

پاداش دنیوی : فإن حزب الله هم الغالبون [مائده/ ۵۶] .

پاداش اخروی : ألا إن حزب الله هم المفلحون [مجادلہ/ ۲۲] .

ادیان آسمانی دارند :

وحدت عقیده

وحدت رهبری

وحدت قانون

وحدت آرمانها

وحدت رویه

أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ : فرامرزی ، فرازمانی

سابقه حزب : هذا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ [قصص / ۱۵] .

هدف حزبی شدن ، نصرت و عزت است.

فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [نساء / ۱۳۹] .

أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [بقره / ۱۶۵] .

محور حزب الله ولایت است.

كفار را اولیاء نگیرد.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ [انفال / ۷۲] .

[تہذیب ، ج ۲ ، ص ۴ ، ح ۵]

۲. حزب الشیطان

الکتاب :

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ [حجرات / ۱۹] .

إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ [فاطر / ۶] .

الحديث :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بِيَدِهِ وَقُوعُ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدِعُ يَخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا فَلَمْوَأَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجْبِي وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُوَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيَمَزْجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعًا فَهَذَا لِكِ اسْتِحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴] .

تقدم الحسين (ع) حتى وقف بإزاء القوم فجعل ينظر إلى صفوفهم كأنهم السيل و نظر إلى ابن سعد واقفا في صناديد الكوفة فقال " الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ مَتَّصِرَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعِيدَ حَالٍ فَالْمَغْرُورُ مِنْ غَرَّتِهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ فَلَا تَغْرَّتْكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ تُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمِعَ فِيهَا وَ أَرَاكُمْ قَدْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ قَدْ أَسِيخَطْتُمْ اللَّهَ فِيهِ عَلَيْكُمْ وَ أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَنْكُمْ وَ أَحْيَلَكُمْ بِكُمْ نِعْمَتَهُ وَ جَبَّبَكُمْ رَحْمَتَهُ فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبَّنَا وَ بئْسَ الْعَبِيدُ أَنْتُمْ أَقْرَبْتُمْ بِالطَّاعِيَةِ وَ آمَنْتُمْ بِالرَّسُولِ مُحَمَّدٍ (ص) ثُمَّ إِنَّكُمْ زَحَفْتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ عَثَرْتَهُ تَرِيدُونَ قَتْلَهُمْ لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ " [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۰۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَكِنِّي آسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِفَهَاوَهَا وَ فُجَارَهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَهُ خَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ

حَزْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حَزْبًا [نهج البلاغه ، نامه ٦٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ لِيُعَوِّدَ الْجَوْرَ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلَ إِلَى نِصَابِهِ وَ اللَّهُ مَا أَنْكَرُوا عَلَى مُنْكَرًا وَ لَا جَعَلُوا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ نَصِيفًا [نهج البلاغه ، خطبه ٢٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ وَ إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَةٌ يَرْتَى مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَا لُبْسَ عَلَى وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا تَحُهُ لَا يَصُدُّونَ عَنْهُ وَ لَا يُعَوِّدُونَ إِلَيْهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَهَمُّ لَمِيَّةِ الشَّيْطَانِ وَ حُمَةُ النَّيْرَانِ أَوْلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٤] .

الكتاب :

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ [مومنون/٥٣] .

فى تفسير القمى : "قوله "كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ" (مومنون-٥٣) قال كل من اختار لنفسه ديناً فهو فرح به" [تفسير القمى ، ج ٢ ، ص ٩١] .

و فى الدر المنثور أخرج ابن جرير و ابن أبى حاتم عن ابن زيد "فتقطعوا أمرهم بينهم زبراً" قال : "هذا ما اختلفوا فيه من الأديان "كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ" معجبون برأيهم" [ج ٥ ، ص ١١]

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ [فاطر/٦] .

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ [مجادله/١٩] .

علائم :

١ - خطبه ١٩٤ در وصف منافقين : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَهَمُّ لَمِيَّةِ الشَّيْطَانِ وَ حُمَةُ النَّيْرَانِ أَوْلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٤] .

٢ - پیمان شکنی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ لِيُعَوِّدَ الْجَوْرَ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلَ إِلَى نِصَابِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٢] .

٣ - التقاط

٤ - اختلاف افکنی

٥ - تحریف

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَارِبِينَ وَ لَكِنْ يُوَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيَمَزَجَانِ فَهَنَالِكَ يَسْتَوْلَى الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى [نهج البلاغه ، خطبه ٥٠] .

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ [مجادله/١٩] .

عاقبت : خسران و ضرر - دوزخ

حُبُّ اللَّهِ

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا [آل عمران/١٠٣] .

آیات ردّ حزب

وَ تَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ [ص/١٣] .

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ [روم/ ٣٢] .
إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا [قصص/ ٤] .

١. حزن

١. عوامل حزن

١. دنيا كرائي

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثٍ لِمَنْ أَكْبَ عَلَى الدُّنْيَا بِفَقْرٍ لَا - غِنَاءَ لَهُ وَبِشُغْلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ وَبِهِمْ وَحُزْنٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُ [كُنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٣٤٤] .

٢. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَوْرَثُ الْغَمَّ وَ الْحُزْنَ وَ الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ [تحف العقول ، ص ٣٥٨] .

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ نَظَرَ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ حُزْنُهُ وَ دَامَ أَسْفُهُ [أعلام الدين ، ص ٢٩٤] .

٢. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ "لَا تَمِدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ" (حجر - ٨٨) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعِزَاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسْرَاتٍ ، وَ مَنْ رَمَى بِنَظَرِهِ إِلَى مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفِ غِيظُهُ" [تفسير القمي ، ج ١ ، ص ٣٨١]

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٌ تَوْرَثُ حُزْنَ طَوِيلًا [مجموعته ورام ، ج ٢ ، ص ٥٩] .

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ غَضِبَ عَلَى مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى ضَرْهِ طَالَ حُزْنُهُ وَ عَذَّبَ نَفْسَهُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٢] .

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ نَفْسَ دَائِمٍ وَ قَلْبَ هَيَّائِمٍ وَ حَزْنَ لَمَازِمٍ [كُنز الفوائد ، ج ١ ، ص ١٣٦] .

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ [نهج البلاغه ، حكمت ١٢٧] .

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ! وَ الْجَزَعُ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْأَمَلَ وَ يَضْعَفُ الْعَمَلَ وَ يَوْرَثُ الْهَمَّ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٢٢٣] .

١. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ مَعِيَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَقُلْتُ لَهُ : جَعَلْتَ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي لِأَغْتَمُّ وَ أَحْزَنُ مَنْغِيرَ أَنْ أَعْرِفَ لَذَلِكَ سَبَبًا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنْ ذَلِكَ الْحُزْنَ وَ الْفَرَحَ يَصِلُ إِلَيْكُمْ مِنَّا لِأَنَّا إِذَا دَخَلْنَا حُزْنَ أَوْ سُرُورَ كَانَ ذَلِكَ دَاخِلًا عَلَيْكُمْ لِأَنَّا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ نَوْرِ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٩٣] .

٢. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ : " تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ رَبِّمَا حُزْنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى عَرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِهِ وَ صَدِيدِي فَقَالَ : نَعَمْ يَا جَابِرُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَ أَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ فَإِذَا أَصَابَ رُوحًا مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنٌ حُزْنْتُ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا" [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٦] .

٣. رَوَى أَنَّهُ سَأَلَ إِمَامَ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَصْبِحُ مَغْمُومًا لَا يَدْرِي سَبَبَ غَمِّهِ؟ فَقَالَ : إِذَا أَصَابَهُ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ أَخَاهُ مَغْمُومٌ وَ كَذَلِكَ إِذَا أَصْبَحَ فَرِحَانًا لَغَيْرِ سَبَبٍ يَوْجِبُ الْفَرَحَ فَبِاللَّهِ نَسْتَعِينُ عَلَى حَقُوقِ الْإِخْوَانِ [فقه الرضا (ع) ، ص ٣٣٥] .

٢. آثار حزن

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ [نهج البلاغه ، حكمت ١٤٣] .

٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الهم يذيب الجسد [غررالحكم ، ص ٣٢١] .
٣. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الهم أحد الهرمين [غررالحكم ، ص ٣٢١] .
٤. قَالَ الْمَسِيحُ (ع) : مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقَمَ بَدَنُهُ [أمالي صدوق ، ص ٥٤٣] .
٥. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الأحزان أسقام القلوب كما أن الأمراض أسقام الأبدان [الدعوات ، ص ١١٨] .
٦. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْخُزُقُ [الْحَزْنُ] شَيْنُ الْخُلُقِ [غررالحكم ، ص ٧٦] .

٣. حزن ممدوح

١. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٩٩] .
٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا عَبْدَ اللَّهِ عَلَى مِثْلِ طَوْلِ الْحَزْنِ [مجموعته ورام ، ج ٢ ، ص ٥٥] .
٣. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قرأت في كتاب علي (ع) إن المؤمن يمسي ويصبح حزينا ولا يصلح له إلا ذلك [بحار الأنوار ، ج ٦٩ ، ص ٧١] .
٤. روى أن داود (ع) قال : " إلهي! أمرتني أن أطهر وجهي و بدني و رجلي بالماء فبما ذا أطهر لك قلبي قال : بالهموم و الغموم " [الدعوات ، ص ٥٦] .
٥. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَيْسَى (ع) يَا عَيْسَى! اكْهَلْ عَيْنَكَ بِمِيلِ الْحُزْنِ إِذَا ضَحِكَ الْبَطَّالُونَ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٣١] .
٦. من طال حزنه على نفسه في الدنيا أقر الله عينه يوم القيامة و أحله دار المقامة [غررالحكم ، ص ١٤٧] .
٧. سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيْنَ اللَّهُ؟ فَقَالَ : عند المنكسرة قلوبهم [الدعوات ، ص ١٢٠] .
٨. قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : الحزن من شعار العارفين لكثرة موارد الغيب على سرائرهم و طول مباحاتهم تحت ستر الكبرياء و المحزون ظاهره قبض و باطنه بسط يعيش مع الخلق عيش المرضى و مع الله عيش القريب و المحزون غير المتفكر لأن المتفكر متكلف و المحزون مطبوع و الحزن يبدو من الباطن و التفكير يبدو من روء المحدثات و بينهما فرق. قال الله تعالى : في قصته يعقوب (ع) " إِنَّمَا أَشْكُوا بَثْنِي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ " (يوسف-٨٦) فبسبب ما تحت الحزن علم خص به من الله دون العالمين. قيل لربيع بن خيثم ما لك محزون قال : لأنني مطلوب و يمين الحزن الانكسار و شماله الصمت و الحزن يختص به العارفون لله و التفكير يشترك فيه الخاص و العام و لو حجب الحزن عن قلوب العارفين ساعة لاستغاثوا و لو وضع في قلوب غيرهم لاستنكروه [مصباح الشريعة ، ص ١٨٧] .
٩. قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : إِنَّ كَانَ الْمَوْتُ حَقًّا فَالْفَرَحُ لِمَاذَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٣] .
١. قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحُ وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ وَ كَثْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٢٦] .
- حضرت امير (ع) دربارہ حضرت زهرا (س) فرمود : يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٥٨] .

٤. درمان حزن

١. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [يونس / ٦٢] .

٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَإِلَى اللَّهِ الْمَفْزَعُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٦٨] .

٢. صبر

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

٣. يقين

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَعَمْ طَارِدِ الْهُمُومِ الْيَقِينِ [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٢١٢] .

٤. توكل

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَعَمْ الطَّارِدُ لِلْهِمِّ الْإِتْكَالُ عَلَى الْقَدْرِ [غرر الحكم ، ص ١٠٤] .

٥. قضا و قدر

١. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءِ وَقَدْرِ فَالْحَزَنُ لِمَاذَا [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤٥٠] .

٢. قَالَ الرِّضَا (ع) : عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٩] .

٦. تسليم

١. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : مَنْ إِغْتَمَّ كَانَ لِلْغَمِّ أَهْلًا فَيَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ بِاللَّهِ وَبِمَا صَنَعَ رَاضِيًا [التمهيد ، ص ٥٩] .

٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاطِئًا [نهج البلاغه ، حكمت ٢٢٨] .

٣. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ اللَّهُ بَعْدَلَهُ وَحِكْمَتُهُ وَعِلْمُهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ وَجَعَلَ الْهِمَّ وَالْحَزْنَ فِي الشُّكِّ وَالسُّخْطِ فَارْضُوا عَنِ اللَّهِ وَسَلِّمُوا لِأَمْرِهِ [التمهيد ، ص ٥٩] .

٧. رازداری

١. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ شَهَابِ الزُّهْرِيِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَهُوَ كَتَبَ حَزِينَ فَقَالَ لَهُ : زَيْنِ الْعَابِدِينَ مَا

بِالْكُ مَهْمُومًا قَالَ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! غُمُومٌ وَهَمُومٌ تَتَوَالَى عَلَى لِمَا امْتَحَنْتَ بِهِ مِنْ حَسَادِ نَعْمَى وَالطَّامِعِينَ فِي وَمَنْ أَرْجُوهُ وَ

مَنْ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ فَتَخَلَّفَ ظَنِّي فَقَالَ لَهُ : عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ احْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكُ بِهِ إِخْوَانَكَ [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ٩٣] .

٨. زهد

١. لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ [حديد / ٢٣] .

٩. شناخت دنیا

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيُّهَا النَّاسُ! هَذِهِ دَارُ فَرَحٍ وَدَارُ تَوَاءٍ لَا دَارَ اسْتِوَاءٍ فَمَنْ عَرَفَهَا لَمْ يَفْرَحْ لِرَجَاءٍ وَ لَمْ يَحْزَنْ

لِشَقَاءٍ [أعلام الدين ، ص ٣٤٣] .

٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الدَّهْرُ يَوْمِيَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْتَظِرْ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ [نهج البلاغه ،

حكمت ٣٩٦] .

١٠. به جای غصه از صفر شروع كنيم

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَشْعُرْ قَلْبَكَ الْهِمَّ عَلَى مَا فَاتَ فَيَشْغَلُكَ [عن الاستعداد] عما هو آت [غرر الحكم ، ص ٣٢١] .

١١. دعا

١. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا حَزَنَكَ أَمْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ أَوْ غَيْرِهِ فَأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ الْفَرْجِ وَ كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ

الجنة [العدد القوي ، ص ۱۴۹] .

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَكْثَرَ لِاسْتِغْفَارٍ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ فَرْجٍ وَمِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [أعلام الدين ، ص ۲۹۴] .

۱۲. تأثیر انگور در درمان حزن

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شَكَانِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْعَمَّ فَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَكْلِ الْعِنَبِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۵۱] .
۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا حَسِرَ الْمَاءُ عَنْ عِظَامِ الْمَوْتَى فَرَأَى ذَلِكَ نُوحٌ عَجَزَ جَزَعًا شَدِيدًا وَاعْتَمَّ لِذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ هَذَا عَمَلُكَ بِنَفْسِكَ أَنْتَ دَعَوْتَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ : يَا رَبِّ ! إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ كُلِ الْعِنَبَ الْأَسْوَدَ لِيَذْهَبَ غَمُّكَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۵۰] .

درمان حزن : ۱۳. نظافت

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَسَلَ الثِّيَابَ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۱۲] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ وَجَدَ هَمًا وَلَا يَدْرِي مَا هُوَ فليغسل رأسه [الدعوات ، ص ۱۲۰] .

درمان

۱. زبانی : یاد خدا و توکل و تفویض الی الله مثلا :

- در هنگام ترس از قتل بگو : حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/ ۱۷۳] .

زیرا : الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/ ۱۷۳] .

- هنگام ترس از حيله بگو : أَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكُرُوا [غافر/ ۴۴-۴۵] .

- هنگام غرق و آتش سوزی بگو : مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [كهف/ ۳۹] .

وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [كهف/ ۳۹] .

- هنگام حزن و غم بگو : لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ

[انبياء/ ۸۸-۸۷] .

۲. تغذیه و استحمام :

تفريح و تغيير شرائط دوست و مكان و... ثلاثة يذهبن عن قلب الحزن

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شَكَانِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْعَمَّ فَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَكْلِ الْعِنَبِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۵۱] .

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اعْتَمَّ فَأَمَرَهُ جَبْرِئِيلُ (ع) أَنْ يَغْسِلَ رَأْسَهُ بِالسُّدْرِ وَكَانَ ذَلِكَ سِدْرًا مِنْ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى [من لا يحضره الفقيه ،

ج ۱ ، ص ۱۲۵] .

۳. توجه به كم بودن مال و مقام و دنيا :

این همه قرآن و نهج البلاغه در این زمینه گفتگو دارد.

۴. توجه به زود گذشتن نعمت ها :

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ [قصص/ ۸۸] .

لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ [انعام/ ۷۶] .

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ [نحل/ ۹۶] .

۵. توجه به قانون مندی این آمد و رفت :

تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ [آل عمران/ ۱۴۰] .

۶. توجه به بی فایده بودن حزن و غم :

۷. توجه به آثار مثبت محرومیت‌ها در دنیا و آخرت :

۸. توجه به کسانی که از ما بهترند و مشکلاتشان از ما بیشتر ولی شادند.

۹. توجه به هادم الذات و بیمارستان و قبرستان و....

۱۰. دنیا جای فراز و نشیب است :

لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [زمر/ ۶۱] .

در قیامت است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۶] .

۱۱. ناگواری‌ها برای همه با رنگ‌های مختلف هست :

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمْ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ [بقره/ ۲۱۴] .

۱۲. از ما بهتران از ما بیشتر سختی کشیده‌اند :

البلاء للولاء بلاء به خاطر دوست داشتن است

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۵۲] .

۱۳. سختی‌ها و ناگواریها شخصیت ساز و رشد آور است. هم و غم انسان را به فکر و می دارد.

۱۴. حساب شادی و غم را باید در پایان کرد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ بَعْدَهَا النَّارُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۲] .

۱۵. انسان نیاز به تفریح و شادی دارد :

يَرْتَعِ وَيَلْعَبُ [يوسف/ ۱۲] .

وساعه للذة

۱۶. همان گونه که درآمد طبیعی همه افراد تامین نیست و باید از طریق انفاق و زکوة تامین شود ، تفریح همه افراد هم تامین

نیست که باید از طریق ادخال سرور دیگران جبران شود.

۱۷. روحیه دادن نقش مهمی در جنگ ، اقتصاد ، تحصیل و.... دارد.

۱۸. دواى درد افراد عقده‌ای ، منزوی ، مایوس ، بدبین ، خجالتی شوخی است.

۵. غم و شادی با هم

۱. وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ [فاطر/ ۳۴] .

۲. كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا [حج/ ۲۲] .

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا مِنْ هَمٍّ إِلَّا وَ لَهُ فَرْجٌ إِلَّا هُمْ أَهْلُ النَّارِ [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۶۴] .

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا مِنْ دَارٍ فِيهَا فَرْحَةٌ إِلَّا تَبِعَهَا تَرْحَةٌ [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۶۴] .

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَعَ كُلِّ فَرْحَةٍ تَرْحَةٌ [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۶۶] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كل سرور متنغص [غررالحکم، ص ۴۸۱]. [انتهای فیش ۳۲ و پرونده حزن ۱۳/۴/۸۳].

۱. حسبه و محتسب

۱. تاریخچه حسبه و محتسب

از اداره هایی که در دوران های خلافت اسلامی، متداول و رایج بوده، اداره حسبه بود که گاهی از آن با عنوان ولایت حسبه نام برده می شد، و تاریخ این اداره - همان طوری که بعداً خواهیم گفت - به عصر پیغمبر اسلام می رسد. وظیفه این اداره در اعصار خلافت اسلامی - به طور اجمال - امر به معروف و نهی از منکر در مراتب مختلف و به مفهوم وسیع آنها (که شامل مکروهات و مستحبات شرعی و عرفی می شد) بود، شاید هنوز هم در برخی از کشورها این اداره به همین اسم یا اسمی شبیه به آن، پیدا شود.

وظایف این اداره در عصر کنونی در بیشتر کشورها، میان وزارت خانه های مختلف - که از قدرت اجرایی منشعب شده اند - تقسیم شده و قسمتی نیز به قوه قضائیه واگذار شده است.

این اداره در سال های اولیه خلافت اسلامی که از تشکیلات اداری ساده و بسیطی برخوردار بودند، زیر نظر و اشراف خود خلیفه و امام اعظم، اداره می شد و چه بسا شخص امام تصدی اکثر وظایف آن را به عهده می گرفت.

اینک به طور اجمالی به تعریف لغت حسبه و شرح وظایف محتسب می پردازیم:

۲. تعریف حسبه

۱. ابن اثیر

۱ - ابن اثیر در نهایت می گوید: حسبه اسمی از ماده احتساب است، چنانکه "عده" از لغت "اعتداد" می باشد.

و آن در مورد اعمال صالحه و کارهای ناپسند، عبارت است از مبادرت به طلب و تحصیل اجر و ثواب به وسیله صبر و شکیبایی، در مقابل آن کارهای زشت و ناپسند است و یا به وسیله انجام دادن انواع نیکوکاری ها و اقدام به انجام آنها بر وجهی که مقرر شده برای به دست آوردن ثوابی که برای آن تعیین شده است.

۲. صحاح اللغه

- در صحاح اللغه چنین آمده است: احتسبت علیه کذا؛ یعنی نسبت به کارهایی که او انجام می داد اعتراض کرده و او را نهی از منکر کردم و ابن درید گفته: احتسبت بکذا (طلبت) اجرا عند الله؛ یعنی از خدا به خاطر آن، مزد و ثواب طلب کردم و "حسبه" (بالکسر) اسمی از این ماده می باشد. و به معنی مزد و پاداش و اجر است.

۳. مجمع البحرين

در مجمع البحرين گوید: "احتسب فلان"؛ یعنی کاری را به خاطر خدا و به منظور رسیدن به ثواب آن انجام داد و "حسبه" که به معنی اجر و ثواب می باشد از همین باب است. و "حسبه" امر به معروف و نهی از منکر است و علماً در وجوب آن که آیا واجب عینی است یا کفایی. اختلاف کرده اند.

و هر چند که اجتهاد در لغت صحیح نیست، ولی احتمال دارد که حسبه از لغت محاسبه به معنی مراقبت و حسابرسی فردی از دیگری باشد و شاید حسیب به معنی محاسب نیز از این قبیل باشد، چنانکه در قرآن مجید آمده است: وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا]

- ابن اخوه در معالم القربیه فی احکام الحسبه می گوید : حسبه از قواعد مربوط به امور دینی است و در صدر اول اسلام ، به علت اینکه از مصالح عمومی بوده و ثواب زیادی بر آن وعده داده شده است ، پیشوایان و رهبران ، شخصا اداره امور آن را به عهده می گرفتند.

و حسبه عبارت است از امر به معروف ، وقتی که انجام کارهای نیک و پسندیده در جامعه به دست فراموشی سپرده شود ، و نهی از منکر ، وقتی که ارتکاب کارهای بد در اجتماع شیوع پیدا کند ، و به معنی رسیدگی به اختلافات و اصلاح و آشتی دادن در میان مردم نیز می باشد ، خداوند متعال می فرماید : لا خیر فی کثیرٍ من نَجواهُمُ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ [نساء/ ۱۱۴].

و محتسب کسی است که شخص امام و یا نائیش ، او را برای نظارت در احوال مردم و کشف امور و مصالح عمومی آنان (از قبیل معاملات و خرید و فروش و غذا و لباس و آب و مسکن آنان و امور مربوط به راهها از جهت امنیت و غیره و امر آنها به معروف و نهیشان از منکر) تعیین و نصب کرده باشد.

و کسی می تواند از طرف حکومت محتسب شده و تصدی را بر عهده بگیرد که :

۱ - مسلمان ۲ - آزاد ۳ - بالغ ۴ - عاقل ۵ - عادل و ۶ - قادر باشد. پس کودکان و دیوانگان و کفار نمی توانند متصدی این کار باشند ، ولی غیر از این سه گروه ، تمام افراد ملت - اگر چه از طرف دولت هم مامور انجام وظایف حسبه نباشند - حتی فساق و بندگان و زنان می توانند ، این وظیفه را انجام دهند.

البته روشن است این که گفت : "تمام افراد ملت می توانند این وظیفه را به عهده گیرند" منظورش این است که اشخاص ، تطوعا و بدون اینکه مامور حکومت باشند ، می توانند این کار را انجام دهند ، پس با حرف قبلی او دایره بر اینکه انتخاب محتسب شرایط خاصی دارد ، منافات ندارد. و اینکه گفت : "در صدر اول اسلام ، پیشوایان و رهبران شخصا بر این کار مباشرت می کردند" این مطلبی است واضح و برای افرادی که به اخبار و تواریخ مراجعه کنند ، بدیهی می باشد و در آینده نزدیک مواردی را گوشزد خواهیم کرد.

۵. کتانی

کتانی در کتاب تراتیب الاداریه از کتاب تیسیر ابن سعید نقل می کند : حسبه یکی از مهم ترین و بزرگ ترین برنامه ریزی های دینی است و برای این که مصالح عمومی و اجتماعی و فوائد و منافع مهمی را در بر دارد ، خلفاء راشدین ، خود تولیت امور آن را به عهده می گرفتند و با این که شخصا به امور جهاد و تجهیز سپاه برای جنگ و مبارزه اشتغال داشتند ، وظایف حسبه را به عهده کسی نمی گذاشتند.

و نیز در همان کتاب از کشف الظنون نقل می کند :

علم احتساب از امور جاری در بین مردم کشور ، بحث می کند ، مثل معاملاتی که زندگی شهری - از لحاظ جریان آن بر طبق یک قانون و دستورالعمل عادلانه به طوری که تراضی طرفین معامله را تضمین کند - بدون آن شکل نمی گیرد ، و همچنین از تدبیر و اداره امور بندگان خدا به وسیله نهی از منکر و امر به معروف ، البته به آن ترتیبی که خلیفه صلاح می داند ، و به نحوی که به اختلاف و برتری جویی مردم منجر نشود بحث می کند.

پاره ای از ادله و مبادی فقهی آن ، مثل حرمت زنا و سرقت و قسمتی دیگر از امور استحسانی است که از نظر و رأی خلیفه

نشأت می‌گیرد.

و هدف از آموختن علم احتساب ، به دست آوردن توانائی کنترل امور کشور می‌باشد. و فائده آن جریان دادن امور کشور در مجاری آن به بهترین طرز ممکن است.

و این علم یکی از دقیق‌ترین علوم است و افرادی که دارای درک نافذ و حدس صحیح نباشند ، نمی‌توانند آن را درک کنند ، چون اشخاص و اوضاع و زمانهای یک کشور همواره بر یک روش کلی نیست ، بلکه برای هر زمان و برای هر وضعی ، سیاستی خاص لازم است و آن (شناخت وضعیت اجتماعی هر عصر و تشخیص سیاست متناسب با آن وضعیت) یکی از مشکل‌ترین کارهاست ، بدین جهت برای اداره امور آن ، جز کسی که دارای قدرت الهیه و به دور از هوا و هوس باشد ، شایستگی ندارد.

۳. فرق محتسب با متطوع

- قاضی ابوعلی می‌گوید :

حسبه عبارت است از امر به معروف ، وقتی که ترک کردن معروف شیوع پیدا کند ، و نهی از منکر ، موقعی که ارتکاب منکر ظاهر شده و افراد علنا و متجاهرا آن را انجام دهند و این (امر به معروف و نهی از منکر) اگر چه از هر مسلمانی که آن را به جای آورد صحیح است ، ولی محتسب (کسی که دولت ، نظارت بر اجرای صحیح امور حسبه را به عهده او گذاشته) با متطوع (کسی که خودش بدون اینکه کسی و یا دولتی این وظیفه را به عهده او گذاشته باشد و بر حسب وظیفه شرعی ، خود به این کار می‌پردازد) در نه جهت باهم فرق دارند :

۱- امر به معروف و نهی از منکر برای محتسب به حکم ولی و مقام ولایت ، واجب عینی است و نمی‌تواند آن را انجام ندهد و لکن وجوبش برای غیر محتسب به نحو وجوب کفائی است.

۲- اقدام محتسب به امر به معروف و نهی از منکر از وظایف شغلی او بوده و جایز نیست به جهت اشتغال به عمل دیگری آن را ترک کند ، ولی چون این کار برای متطوع یک امر استحبابی است ، می‌تواند آن را به جهت انجام کار دیگری ، ترک کند.

ولی به نظر می‌رسد که این ، مطلب صحیحی نباشد ، چون اگر فردی مشاهده کند که محتسب به عللی نمی‌تواند وظیفه خود را انجام دهد و اگر او هم این وظیفه را به عهده نگیرد ، اختلالی در کارهای عمومی اجتماع به وجود می‌آید ، شاید انجام دادن این کار در این فرض برای او واجب عینی باشد.

۳- محتسب بدین سمت منصوب شده که در حدود اختیاراتش مورد مراجعات مردم قرار گرفته و شکایات ، پیش او مطرح گردد و لکن متطوع از این جهت ، وظیفه‌ای ندارد.

۴- بر محتسب واجب است که به شکایات شاکیان و مراجعه کنندگان ، رسیدگی کند ، ولی بر متطوع چنین رسیدگی واجب نیست.

۵- محتسب موظف است از منکراتی که آشکارا به عمل می‌آید و همچنین از معروفی که آشکارا ترک می‌شود ، تفتیش کرده تا مرتکب منکر را نهی از منکر و تارک معروف را امر به معروف کند ، ولی تفتیش و جستجو از وظایف متطوع نیست.

۶- محتسب می‌تواند برای انجام کارهایی که به تنهایی از عهده آنها بر نمی‌آید اشخاصی را به عنوان همکاری با خود به کمک طلبیده و یا آنها را استخدام کند تا بدین وسیله در کار خویش دارای قدرت و تسلط بیشتری باشد ، زیرا او برای این

منصوب شده و مأموریتش انجام آن است ، و لکن متطوع نمی تواند کسی را برای امر به معروف و نهی از منکر استخدام کرده و یا به کسی چنین مأموریتی بدهد.

و لکن این گفته به نظر ما صحیح نمی آید ، زیرا اگر متطوع بتواند با کمک طلبیدن افرادی امر به معروف و یا نهی از منکر بکند ، این چه اشکالی دارد؟

۷- محتسب می تواند افرادی را که آشکارا مرتکب منکرات می شوند ، تنبیه تأدیبی کند ، البته حق تنبیه افراد به اندازه حدود شرعی (یعنی مجازاتهای تعیین شده در قانون یا شرع) را ندارد ، ولی متطوع حق تنبیه تأدیبی را نیز ندارد.

۸- محتسب می تواند در مقابل کارهای محوله از دولت (بیت المال) حقوق دریافت دارد ، ولی متطوع چنین حقی ندارد.

۹- بر محتسب لازم است در امور عرفی (نه شرعی) اعمال اجتهاد و رأی کند ، مانند تعیین بساط و جاهای اهل بازار و اجازه ایجاد بالکن برای ساختمان ها و امثال آن و طبق نظر خود آن چه را که مفید می داند اجازه دهد و آن چه را که مضر بداند برچیند ، و لکن متطوع چنین حقی ندارد.

پس میان متصدی حسبه - ولو به معنی امر به معروف و نهی از منکر باشد - و غیر او - که امر به معروف و نهی از منکر بر او جایز است - با این نه جهت می توان فرق گذاشت.

از (دیگر) شرایط متصدی حسبه ، این است که باید آگاه ، عادل و صاحب نظر (در کار خود) و قاطع و سخت گیر در امور دینی بوده و شناخت کامل از منکرات ظاهریه داشته باشد.

ولی در اینکه آیا بر او لازم است که در مسائل و احکام دینی دارای قدرت اجتهاد باشد تا از نظر خود استفاده کند یا نه؟ دو احتمال وجود دارد :

۱- ممکن است چنین اجتهادی بر او لازم باشد.

۲- ممکن است بگوییم : اگر بر منکراتی که مورد قبول همه فقها است ، عارف باشد ، چنین شرطی درباره او لازم نباشد. بیان ما وردی نیز در الاحکام السلطانیة ، صفحه ۲۴۰ به همین منوال است.

البته ما در بعضی از موارد نه گانه مذکور نظر موافقی نداریم ، مخصوصاً همان طوری که گفتیم در وجه دوم و ششم.

۴. سیره معصومین

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۲۶۵] .

روزی پیغمبر اکرم با محتکرین برخورد کرده و فرمود تا آن چه را که احتکار کرده اند در وسط بازارها و در محلی که مورد دید همه باشد ، به مردم عرضه دارند.

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفَدَ إِلَّا شَيْئًا عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْبِسْهُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۶۴] .

در روایت حدیفة بن منصور آمده که رسول خدا فرمودند : " فلانی ، مسلمانان می گویند ، مواد غذایی نایاب شده ، مگر مقداری که پیش توست؛ آن را به بازار بیاور و به هر کیفیتی که می خواهی بفروش "

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّنِي سَأَلْتُ رَجُلًا بَوَّجَهُ اللَّهُ فَضَرَبَنِي خَمْسَةَ أَشْوَاطٍ فَضَرَبَهُ

النَّبِيِّ (ص) خَمْسَةَ أَشْوَاطٍ أُخْرَى وَقَالَ سَلْ بِوَجْهِكَ اللَّيْمِ وَلَا تَسْأَلْ بَوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ. [بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۱۳].

در خبر ابن ابی یعفور از حضرت صادق آمده: مردی پیش رسول خدا آمد و گفت یا رسول الله من به مردی گفتم که تو را به خدا قسم کمکی به من بکن و او پنج تازیانه به من زد، حضرت پنج تازیانه دیگر به او می‌زنند و فرمودند: در گدایی به پستی خودت قسم بخور نه به خدای کریم."

۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَرَّ النَّبِيُّ (ص) فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ مَا أَرَى طَعَامَكَ إِلَّا طَيِّبًا وَ سَأَلَهُ عَنْ سَعْرِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدَيْهِ فِي الطَّعَامِ فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِيًّا فَقَالَ لِصَاحِبِهِ مَا أَرَاكَ إِلَّا وَقَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غَشَا لِلْمُسْلِمِينَ [كافي، ج ۵، ص ۱۶۱].

در خبر سعد اسکاف از امام باقر نقل شده که حضرت فرمود: "رسول خدا در بازار مدینه گندمی را دید، به فروشنده آن فرمود: گندمت را پاک و پاکیزه می‌بینم، سپس از قیمت آن سؤال کرد، به قلب حضرت الهام شد که دستش را در گندم فروبرد (و آن را امتحان کند) و چون دست در میان گندم فروبردند گندم پست و خراب بیرون آوردند، سپس به صاحب گندم فرمودند: تو خائن و متقلب بر مسلمانان هستی."

۵- و فی سنن الترمذی بسنده عن ابی هریره ان رسول الله مر علی صبره من طعام فادخل يده فيها فنالت اصابعه بللا فقال: يا صاحب الطعام ما هذا؟ قال: اصابته السماء يا رسول الله، قال: "افلا جعلته فوق الطعام حتى يراه الناس" ثم قال: "من غش فليس منا".

در سنن ترمذی از ابوهریره نقل شده که گفت: رسول خدا مقداری گندم در دکانی دیدند، چون دستشان را در آن فروبردند، انگشتان حضرت تر شد، از صاحبش پرسید که این چیست؟ فروشنده جواب داد که باران خورده است. حضرت فرمودند: چرا قسمت خیس شده را در روی قرار ندادی، تا مردم آن را ببینند؟ سپس گفتند: هر کس (در بیع و شراء) با مسلمانان تقلب کند از ما (مسلمانان) نیست.

۶- روی أبو هریره؛ مر رسول الله (ص) برجل يبيع طعاما فسأله كيف تبيع فأخبره فأوحى الله إليه أن أدخل يدك فيه فأدخل يده فيه فإذا هو مبلول فقال النبي (ص) ليس منا من غش. [مجموعه ورام، ۱، ص ۸۵].

در سنن ابو داود از ابوهریره روایت می‌کند که: رسول خدا به مردی که گندم می‌فروخت برخورد کردند و از او پرسیدند: چگونه می‌فروشی؟ آن مرد نحوه فروش خود را به عرض حضرت رساند. به حضرت الهام شد دستش را در لابلای آن فروبرد سپس ملاحظه کردند که قسمت داخلی آن خیس است، پس خطاب به آن مرد فرمودند: هر کس تقلب کند از ما (مسلمانان) نیست.

۷- و فی کنز العمال عن محمد بن راشد قال: سمعت مكحولاً يقول: مر رسول الله برجل يبيع طعاما قد خلط جيدا بقبیح، فقال له النبي: ما حملك على ما صنعت؟ فقال: اردت ان ينفق. فقال له النبي: "ميز كل واحد منهما على حدة ليس في ديننا غش". در کنز العمال از محمد بن راشد نقل کرده که گفت از مکحول شنیدم که می‌گفت: رسول خدا بر مردی که فروشنده گندم بود و جنس خوب و بد را باهم مخلوط کرده بود، برخورد کرده و به او امر فرمودند: چه چیز باعث شد که چنین کاری بکنی؟ جواب داد: خواستم (در اثر پایین بودن قیمت) رواج پیدا کرده و به فروش برود. حضرت گفتند: "خوب و بد آن را از هم جدا کن، در دین ما تقلب (روا) نیست."

۸- و فی صحیح البخاری بسنده عن ابن عمر: انهم كانوا يشترون الطعام من الركبان على عهد النبي فيبعث عليهم من يمنعهم ان يبيعوه حيث اشروه حتى ينقلوه حيث يباع الطعام.

در صحیح بخاری از ابن عمر نقل کرده که مردم در زمان رسول خدا از مسافرین ، (قبل از این که وارد شهر شوند با زبان بازی و این که این جنسها دیگر مشتری ندارد و قیمتشان تنزل کرده و غالبا بدون توزین) مواد غذایی می خریدند ، حضرت فردی را فرستاد تا مانع فروش آنها شده تا آن را به بازار منتقل کرده و آن جا به فروش برسانند.

۹- و فيه ايضا بسنده عن سالم بن عبدالله عن ابيه قال : رایت الذين يشترون الطعام مجازفة يضربون علی عهد رسول الله ان يبيعهو حتی يؤووه الی رحالهم.

و نیز در همان کتاب از سالم بن عبدالله ، آن هم از پدرش نقل می کند که می گفت : در زمان رسول خدا ، کسانی را که مواد غذایی را بدون کیل و وزن و به طور تخمینی می فروختند ، مورد تنبیه قرار می دادند تا آن را در حالت عادی عرضه کنند. و روی نحوه عن سالم ابن عمر ایضا (صفحه ۱۶)

۱۰- و فی التراتیب الاداریة للکتانی عن ابن عبدالبر فی الاستیعاب : استعمل رسول الله سعید بن سعید بن العاص بعد الفتح علی سوق مکة.

در کتاب تراتیب الاداریة از ابن عبدالبر در کتاب استیعاب نقل می کند که : پیغمبر اکرم سعید بن سعید بن العاص را بعد از فتح مکة به نظارت در امور بازار و کسب و کار بازاری های مکة گماشت.

۱۱- و فيه ایضا عن الاستیعاب : سمراء بنت نهیک الاسدیة ادرکت النبی و عمرت و کانت تمر فی الاسواق تأمر بالمعروف و تنهی عن المنکر و تنهی الناس عن ذلک بسوط معها.

و باز در همان کتاب از استیعاب نقل می کند که سمراء دختر نهیک اسدی که پیغمبر اکرم را درک کرده و عمر زیادی نمود ، در بازارها می گشت و امر به معروف و نهی از منکر می نمود و مردم را با تازیانه ای که همراه داشت (پس معلوم می شود که از طرف حکومت بوده) از منکرات باز می داشت.

و لکن بعضی ها گفته اند که محتسب بودن نام برده در زمان رسول خدا نبود ، بلکه در زمان عمر بوده است. از قاضی ابن سعید نقل شده که مأموریت این بانو درباره امر خاصی بوده که به زنان مربوط می شده است.

۱۲- و فی کنز العمال عن ابی سعید قال : مر النبی بسلاخ و هو یسلخ شاء و هو ینفخ فیها فقال لیس منا من غشنا و دحس بین جلدھا و لحمھا و لم یمس ماء.

در کنز العمال از ابوسعید نقل می کند که عبور پیغمبر اکرم بر سلاخی افتاد که گوسفندی را سلاخی کرده و در آن می دمید ، حضرت به او فرمود : "کسی که بر مسلمانان تقلب کند از ما نیست".

۱۳- و فيه ایضا عن کلیب بن وائل الازدی قال : رأیت علی بن ایطالب مر بالقصابین فقال : یا معشر القصابین لا تنفخوا ، فمن نفخ اللحم فلیس منا.

و نیز در همان کتاب از کلیب بن وائل ازدی روایت کرده که می گفت : علی بن ایطالب را دیدم که از مقابل قصاب ها عبور کرده و می فرمود : "ای قصابان! در میان گوشت گوسفند ندیدم و هر کس چنین کاری بکند از ما مسلمانان نیست".

۱۴- و امر امیر المؤمنین مالکا بمنع التجار من الاحتکار و معاقبة من قارف الحکره بعد نهیه. امیر المؤمنین به مالک اشتر دستور داد تا بازرگانان را از احتکار جلوگیری کند و کسانی را که پس از نهی او به احتکار دست می زنند ، تحت پی گرد قانونی قرار دهد.

۱۵- و امر رفاعه قاضیه علی الاهواز بالنهی عن الاحتکار و انه من رکبه فواجعه و عاقبه باظهار ما احتکر. امیر المؤمنین به رفاعه - که از طرف حضرت به قضاوت اهواز منصوب شده بود - دستور دادند که از احتکار جلوگیری کند و

کسانی را که مرتکب احتکار می شوند مجازات کرده و با بیرون آوردن اشیاء احتکار شده آنها را تنبیه نماید.

۱۶- و فی المحلی لابن حزم عن حبیش قال: احرق لی علی بن علی ایطالب بیادر بالسواد کنت احتکرتها لو ترکها لربحت فیها مثل عطاء الکوفه.

ابن حزم در المحلی از حبیش روایت می کند که او گفت: علی بن ایطالب خرمن هایی را که در عراق احتکار کرده بودم آتش زد و اگر آنها را از بین نمی برد به اندازه مالیات کوفه، سود می بردم.

۱۷- و فیه ایضا بسنده عن ابی الحکم: ان علی بن ایطالب احرق طعاما احتکر بماء الف.

و نیز در همان کتاب از ابی الحکم نقل می کند که علی بن ابی طالب گندم های احتکار شده ای به ارزش یک صد هزار را آتش زد.

و ظاهر این است که هر دو یک حدیث باشند.

۱۸- عَنْ حَبَائِیَةَ الْوَالِیِّهِ قَالَتْ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَمَعَهُ دِرَّةٌ لَهَا سَبْعَتَانِ يَضْرِبُ بِهَا بِيَاعِي الْجِرِّي وَ الْمَارْمَاهِي وَ الزَّمَارِ. [کافی، ج ۱، ص ۳۴۶].

و در حدیث الوالییه آمده است که گفت: حضرت امیر را در اداره شرطه دیدم، شلاق دو شقه در دست داشت و با آن فروشندگان ماهی های بی فلس و حرام و مارماهی و ماهی خاردار را تنبیه می کرد.

۱۹- عَنْ رَزِينٍ قَال: كُنْتُ أَتَوَضُّأُ فِي مِيضَاءِ الْكُوفَةِ فَإِذَا رَجُلٌ قَدْ جَاءَ فَوَضَعَ نَعْلَيْهِ وَ وَضَعَ دِرَّتَهُ فَوْقَهَا ثُمَّ دَنَا فَتَوَضُّأَ مَعِيَ فَزَحَمْتُهُ فَوَقَعَ عَلَي يَدَيْهِ فَقَامَ فَتَوَضُّأَ فَلَمَّا فَرَغَ ضَرَبَ رَأْسِي بِالْدِرَّةِ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ إِيَّاكَ أَنْ تَدْفَعَ فَتَكْسِرَ فَتَعْرَمَ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالُوا: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَذَهَبْتُ أَعْتَذِرُ إِلَيْهِ فَمَضَى وَ لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيَّ. [کافی، ج ۷، ص ۲۶۸].

در خبر رزین آمده است که گفت: در وضوخانه کوفه وضو می گرفتم، مردی آمد و کفشهایش را کناری گذاشته و تازیانه اش را هم روی آنها قرار داد، سپس پیش آمد تا وضو بگیرد، بر او فشار آوردم و بر روی دو دستش بر زمین افتاد و بعد بلند شده و وضو ساخت، پس از آنکه وضویش تمام شد با آن تازیانه، سه مرتبه بر سرم زده و گفت: فشار نده، چون دست و پای مردم می شکند، آن وقت باید جریمه پردازی. سؤال کردم این مرد کیست؟ گفتند: امیرالمؤمنین است، پیش رفتم عذرخواهی کنم، ولی به راه افتاده بود و متوجه من نشد.

۲۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أُتِيَ بِرَجُلٍ عَبَثَ بِدَكَرِهِ فَضَرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ [کافی، ج ۷، ص ۲۶۵].

طلحه بن زید از امام صادق نقل می کند که مردی را پیش حضرت امیر آوردند که با آلتش بازی می کرد (استمناء می نمود) حضرت چنان به دستش زد که سرخ شد و سپس مخارج ازدواج او را از بیت المال پرداخت کرده و برای او همسری اختیار کرد.

۲۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أُتِيَ بِرَجُلٍ عَبَثَ بِدَكَرِهِ فَضَرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ [کافی، ج ۷، ص ۲۶۵].

زراره از امام باقر نقل می کند که حضرت فرمودند: "مردی را که با دستش استمناء کرده بود خدمت حضرت آوردند، حضرت به دستش چنان شلاق زد که دستش قرمز شد و بعدا هزینه ازدواج او را از بیت المال پرداخت کرد."

۲۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالْدِرَّةِ وَ طَرَدَهُ [کافی، ج ۷، ص ۲۶۳].

هشام بن سالم از حضرت صادق نقل می کند که حضرت فرمود: "امیرالمؤمنین مرد قصه پرداز و معرکه گیری را در مسجد دید

(که قصه پردازی می کند) او را با تازیانه زده و از مسجد بیرون کرد."

۲۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أُمِّي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِرَجُلٍ نَصْرَانِي كَانَ أَشْلَمَ وَمَعَهُ خِنْزِيرٌ قَدْ شَوَاهُ وَ أَدْرَجَهُ بِرِيحَانٍ قَالَ مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا قَالَ الرَّجُلُ مَرَضْتُ فَقَرِمْتُ إِلَى اللَّحْمِ فَقَالَ أَيْنَ أَنْتَ مِنْ لَحْمِ الْمَغْزِ وَ كَانَ خَلْفًا مِنْهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَنَّكَ أَكَلْتَهُ لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ الْحَدَّ وَ لَكُنْ سَأْضِرُّكَ ضَرْبًا فَلَا تَعُدْ فَضْرَبَهُ حَتَّى شَغَرَ بِنُؤْلِهِ [كافی، ج ۷، ص ۲۶۵].

سکونی از امام صادق روایت کرده که حضرت گفتند: "مرد نصرانی ای را که تازه مسلمان شده بود خدمت حضرت آوردند، (گوشت) خوکی را بریان کرده و روی آن را با سبزی پوشانیده بود، حضرت پرسیدند: تو که مسلمان شدی پس چه عاملی باعث شد این کار را بکنی؟ مرد جواب داد: مریض بودم و تازه خوب شدم و احتیاج زیادی به خوردن گوشت دارم. حضرت فرمودند: چرا از گوشت گوسفند (بز) استفاده نکردی؟ و سپس گفتند اگر آن گوشت را می خوردی، بر تو حد جاری می کردم، ولی تو را تنبیه خواهم کرد تا دوباره این کار را انجام ندهی، و موقعی که حضرت او را تنبیه نمود، شلوار خود را خیس کرد."

قرم الی اللحم؛ یعنی اشتهايش چنان شدید شد که نتوانست در مقابل آن صبر کند.

شغر الكلب؛ یعنی سگ پای خود را بلند کرد تا بول کند.

۲۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَلْقَى صَبِيانَ الْكُتَّابِ أَلْوَا حُهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيُخَيَّرَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ أَمَا إِنَّهَا حُكُومِيَّةٌ وَ الْجُورُ فِيهَا كَالْجُورِ فِي الْحُكْمِ أَلْبَغُوا مَعْلَمَكُمْ إِنْ ضَرَبَكُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتَصَّ مِنْهُ [كافی، ج ۷، ص ۲۶۸].

در خبر سکونی از امام صادق روایت شده که امام فرمودند: "بچه هایی که تمرین خط نویسی می کردند، نوشته های خود را خدمت امیرالمؤمنین آوردند، که ایشان بهترین خط را تعیین کنند. حضرت فرمودند: این یک نوع داوری است و ستم رواداشتن در آن مثل ستم در قضاوت است و از قول من به معلم خود بگویید که اگر شما را به عنوان تأدیب، بیش از سه ضربه کتک بزند، مورد قصاص قرار خواهد گرفت."

۲۵- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَعْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقًا سُوقًا وَمَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عِيَاتِقِهِ وَ كَانَ لَهَا طَرَفَانِ وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيَّةَ فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيَنَادِي يَا مَعْشَرَ التَّجَّارِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ (ع) أَلْقُوا مَا بَأْيَدِيهِمْ وَ أَرْعُوا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ وَ سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ فَيَقُولُ (ع) قَدُّمُوا لِأَسِيَّتِي خَارَةً وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ وَ تَزَيَّنُوا بِالْحَلَمِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ وَ جَاءُوا بِالْكَذِبِ وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَ أَنْصِتُوا الْمَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْرُبُوا الرَّبَا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [شعراء/۱۸۳] فَيَطُوفُ (ع) فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ [كافی، ج ۵، ص ۱۵۱].

و روی عن الصدوق بسنده عن محمد بن قيس عن ابي جعفر نحوه.

کلینی و شیخ طوسی از جابر از امام باقر نقل می کنند که حضرت فرمودند: "امیرالمؤمنین در کوفه پیش روی شما، هر روز، صبح زود از مرکز خلافت خود بیرون آمده و بازارهای کوفه را در حالی که تازیانه ای - که دو سر داشت و به آن سبیه می گفتند - همراه داشتند بازار به بازار می گشت و در مقابل هر بازاری می ایستاد و خطاب به تجار می فرمود: ای کاسبها! از خدا بترسید و تجار وقتی صدای آن حضرت را می شنیدند، هرچه در دست داشتند به زمین گذاشته و از صمیم قلب متوجه فرمایشات حضرتش می گشتند که می فرمود: مشورت و استشاره را بر همه چیز مقدم دارید، با سهل المعامله بودن و آسان گرفتن در خرید و فروش به اموالتان برکت دهید و با خریداران با مهربانی و شفقت برخورد کنید، (اخلاق) خود را با بردباری زینت دهید و از قسم خوردن دوری جسته و از دروغ گویی دور باشید، از ظلم کناره جوئی کرده و با ستمدیدگان با عدل و

انصاف برخورد کنید، دور و بر ربا نگریدید و در اندازه گیری و وزن کردن کم نگذاشته و از مقدار آن کم نکنید و اجناس مردم را با حرام آلوده نساخته و خود را از مفسدین روی زمین قرار ندهید. و بدین نحو به تمام بازارها یکی پس از دیگری سر می‌زدند و سپس بر می‌گشتند و برای رسیدگی به مراجعات مردم آماده می‌شدند."

مرحوم صدوق با سند خود از محمد بن قیس، او هم از امام صادق (ع)، عین همین روایت را نقل کرده است. در حاشیه فروع کافی آمده است که سبیه؛ یعنی شقه و دو تکه شدن است و چون تازیانه حضرت دو سر و دو شعبه داشت بدین جهت به آن سبیه می‌گفتند.

أَرْعَوْا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ أَرْعِيَهُ سَمِعِ كَرَفْتَهُ شَدَّةً وَ بِه مَعْنَى كُوشِ فِرَادِدَانِ اسْت.

۲۶- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ : كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَأْتِي السُّوقَ فَيَقُولُ يَا أَهْلَ السُّوقِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْخَلْفَ فَإِنَّهُ يَنْفِقُ السَّلْعَةَ وَ يَمْحَقُ الْبَرْكَهَ فَإِنَّ التَّاجِرَ فَاجِرٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَاهُ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ ثُمَّ يَمْكُثُ الْأَيَّامَ ثُمَّ يَأْتِي فَيَقُولُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ فَكَانَ إِذَا جَاءَ قَالُوا قَدْ جَاءَ الْمَوَدُّ شَكْتَبُهُ فَكَانَ يَرْجِعُ إِلَى أُسْرَتِهِ فَيَقُولُ إِذَا جِئْتُ قَالُوا قَدْ جَاءَ الْمَوَدُّ شَكْتَبُهُ فَمَا يَعْنُونَ بِذَلِكَ قِيلَ لَهُ يَقُولُونَ قَدْ جَاءَ عَظِيمُ الْبُطْنِ فَيَقُولُ أَشْفَلُهُ طَعَامٌ وَ أَغْلَاهُ عِلْمٌ. [الغارات ، ج ۱ ، ص ۶۷] .

مرحوم محدث نوری از کتاب غارات از ابن سعید نقل می‌کنند که علی (ع) معمولاً- به بازار آمده و خطاب به اهل بازار می‌فرمودند: "ای اهل بازار! از خدا بترسید، مبادا قسم بخورید که قسم خوردن سرمایه را نابود کرده و برکت را از بین می‌برد، تاجر اگر (از راه) حق نفروشد فاجر است". و بعد از گذشت چند روزه دوباره به بازار آمده و عین همان فرمایشات را می‌فرمود.

۲۷- عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَ يَبْدُو دِرَّةً يَضْرِبُ بِهَا مِنْ وَحْدٍ مِنْ مُطَفِّفٍ أَوْ غَاشٍّ فِي تِجَارَةِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ الْأَصْبَغُ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا أَنَا أَكْفِيكَ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ اجْلِسْ فِي بَيْتِكَ. قَالَ : مَا نَصِيحَتِي؟ يَا أَصْبَغُ! وَ كَانَ يَرْكَبُ بَغْلَهُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) الشَّهْبَاءَ وَ يَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ سَوْقًا سَوْقًا فَآتَى يَوْمًا طَاقَ اللَّحَامِينَ فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ الْقَصَائِينَ لَا تَعْجَلُوا الْأَنْفُسَ قَبْلَ أَنْ تَزْهَقَ وَ إِيَّاكُمْ وَ النَّفْخَ فِي اللَّحْمِ ثُمَّ أَتَى إِلَى التَّمَارِينَ فَقَالَ أَظْهَرُوا مِنْ رَدِيءٍ يَبْعُكُمْ مَا تَظْهَرُونَ مِنْ جِيدِهِ ثُمَّ أَتَى السَّمَائِينَ فَقَالَ : لَا- تَبِعُوا إِلَّا- طَيِّبًا وَ إِيَّاكُمْ وَ مَا طَافَا ثُمَّ أَتَى الْكِنَاسَةَ وَ فِيهَا مِنْ أَنْوَاعِ التِّجَارَةِ مِنْ نَخَاسٍ وَ قِمَاطٍ وَ بَائِعِ إِبِلٍ وَ صِيرْفِي وَ بَرَّازٍ وَ خِيَاطِ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتٍ يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ! إِنْ أَسْوَاقَكُمْ هَذِهِ تَحْضَرُهَا الْأَيْمَانُ فَشُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ كَفُوا عَنِ الْحَلْفِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَقْدَسُ مِنْ حَلْفٍ بِاسْمِهِ كَاذِبًا [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۸] .

در دعائم الاسلام از امیرالمؤمنین روایت می‌کند که آن حضرت در حالی که تازیانه‌ای به دست می‌گرفت در بازارها به راه می‌افتاد و کسانی را که در خرید و فروش مسلمین کم فروشی و یا تقلب می‌کردند با آن تنبیه می‌کرد.

اصبغ نقل می‌کند که روزی به حضرتش گفتم: شما در منزل بنشینید و من عوض شما این کار را انجام می‌دهم، فرمودند: "ای اصبغ! این چه نصیحت و خیرخواهی است؟! آن حضرت، مرکب رسول خدا یعنی "شهباء" را سوار می‌شد و تمام بازارها را یکی از پس دیگری زیر پا می‌گذاشت، روزی به سرای گوشت فروشان آمد، و فرمودند: ای قصابان در کار گوسفندان شتاب مکنید و پس از ذبح بگذارید روح از بدنشان بیرون رود، مبادا بر گوشت بدمید، سپس به بازار خرمافروشان رفته و فرمودند: هر دو جنس خوب و بد خرما را در معرض دید مشتری قرار دهید. و بعد در بین ماهی فروشها رفته و گفتند: جز ماهی حلال گوشت نفروشید و از فروش ماهی هائی که در دریا مرده و موج آب آنها را بیرون انداخته، خودداری کنید، سپس به کناسه آمدند که در آن جا اجناس مختلفی خرید و فروش می‌شد و خطاب به خریداران و فروشندگان گفتند: ای بازرگانان! قسم خوردن در این بازارها رایج شده، قسم‌هایتان را با دادن صدقه جبران نمائید و از قسم خوردن خودداری کنید

که خداوند متعال منزه و پاک نخواهد کرد کسی را که قسم دروغ خورده باشد."

۲۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ رَجُلًا لَقِيَ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ: إِنَّ هَذَا افْتَرَى عَلَيَّ قَالَ: وَمَا قَالَ لَكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ اخْتَلَمَ بِأَمِّ الْآخِرِ. قَالَ: إِنَّ فِي الْعَدْلِ إِنْ شِئْتَ جَلَدَتْ ظِلُّهُ فَإِنَّ الْحُلْمَ إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ الظِّلِّ وَ لَكِنْ سَيُوجِحُهُ ضَرْبًا وَجِيعًا حَتَّى لَا يُوَدِيَ الْمُسْلِمِينَ فَضَرْبُهُ ضَرْبًا وَجِيعًا [تهذيب الأحكام، ج ۱۰، ص ۸۰].

از مرحوم صدوق در ضمن قضاوت های امیرالمؤمنین روایت شده که مردی به حضرتش گفت: این مرد خواب دیده که با مادر من هم بستر شده. حضرت فرمودند: "خواب به منزله سایه است، اگر می خواهی سایه او را شلاق بزنی، ولی او را تنبیه تأدیبی می کنم تا (با بازگو کردن این نوع قضایا) مسلمانان را اذیت نکند."

و در روایت صحیحه حسین بن علاء مثل همین مطلب نقل شده و اضافه کرده که او را تنبیه شدیدی کرد.

۲۹- عن أبي مطر قال: خرجت من المسجد فإذا رجل ينادي من خلفي "ارفع إزارك فإنه أتقى لثوبك و أبقى لك و خذ من رأسك إن كنت مسلما" فمشيت خلفه و هو موزر بإزار و مرتد برداء و معه الدرّة كأنه أعرابي بدوي. فقلت: من هذا؟ فقال لي رجل: أراك غريبا بهذا البلد. قلت: أجل، رجل من أهل البصرة. قال: هذا على أمير المؤمنين، حتى انتهى إلى دار بني أبي معيط و هو سوق الإبل. فقال: "بيعوا و لا- تحلفوا فإن اليمين تنفق السلعة و تمحق البركة". ثم أتى أصحاب التمر فإذا خادم تبكي. فقال: "ما يبكيك؟" قالت: باعني هذا الرجل تمرا بدرهم فردوه موالى فأبى أن يقبله. فقال: "خذ تمرک و أعطها درهمها فإنها خادم ليس لها أمر"؛ فدفعه. [كشف الغمة، ج ۱، ص ۱۶۳].

کتابی از مسند عبد بن حمید از مطرف نقل می کند که گفت: از مسجد که بیرون آمدم، مردی از پشت سرم با صدای بلند گفت: دامن لباست را جمع کن تا لباست پاکیزه مانده و از بین نرود" پشت سر او به راه افتادم، او دامنی بر تن و ردائی بر دوش و شلاقی در دست داشت و به نظر از اعراب بادیه نشین می آمد. پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: علی بن ابیطالب، امیرالمؤمنین هستند تا اینکه به بازار شتر فروش ها رسیدند، گفتند: "بفروشید و قسم نخورید، چون قسم خوردن سرمایه را از بین برده و برکت را نابود می کند"، سپس به میان خرمافروشان رفت و در آنجا دختر بچه ای را دید که گریه می کند، پرسید: "چرا گریه می کنی؟" گفت: این مرد، خرمائی را به یک درهم به من فروخت، ولی آقايم آن را قبول نکرده و پس داد. امیرالمؤمنین به خرمافروش گفت: "خرما را بگیر و درهمش را پس بده که (این دختر بچه) از خود اختیاری ندارد."

و روایات دیگری در این زمینه وارد شده که بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلِيَّ ابْنَ هَزْمَةَ حَيَانَةً وَ كَانَ عَلَى سُوقِ الْأَهْوَازِ فَكَتَبَ إِلَيْ رِفَاعِيَةَ: "فَإِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي هَذَا فَانْحِ ابْنَ هَزْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقِفْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنْهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَيَّ أَهْلَ عَمَلِكَ لِتُعَلِّمَهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَفْرِطْ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَعْزِلْكَ أَحَبَّتْ عِزْلَهُ وَ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السَّجَنِ وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ طُفْ بِهِ فِي الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شُهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مُزْ بِهِ إِلَى السَّجَنِ مَهَانًا مَقْبُوضًا وَ أَحْزِمْ رِجْلَيْهِ بِحِزَامٍ وَ أَخْرِجْهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَمَّا تَحَلَّلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَلْقَنُهُ اللَّدْدَ وَ يَرْجِيهِ الْخُلَاصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقَنَهُ مَا يَصُرُّ بِهِ مُسْلِمًا فَاضْرِبْهُ بِالْأَعْيُنِ وَ أَحْبِسْهُ حَتَّى يُتُوبَ وَ مُزْ بِأَخْرَاجِ أَهْلِ السَّجَنِ إِلَى صِيْحَنِ السَّجَنِ فِي اللَّيْلِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَزْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتَخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السَّجَنِ إِلَى الصَّحْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ لَهُ طَاقَةً أَوْ اسْتِطَاعَةً فَاضْرِبْهُ بِعِيدِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا بَعْدَ الْخَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا أَوَّلَى وَ اكْتُبْ إِلَيَّ بِمَا فَعَلْتَ فِي السُّوقِ وَ مَنِ اخْتَزَتْ بَعْدَ الْخَائِنِ وَ أَقْطَعُ عَيْنَ الْخَائِنِ رِزْقَهُ" [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْمَسْوَاقِ وَ حَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَوْ قَوَّمتَ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ (ع) حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ : أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَزْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ [من لايحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۲۶۵] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۱ ، ص ۳۱۸] .

۵. ماحصل مدارک و روایات

از مدارکی که در مقالات قبلی ارائه داده شده مطالب زیر به دست می آید :

۱- رسول الله قبل از هجرت در ليله العقبه هنگامی که انصار با آن حضرت ملاقات کرده و بیعت نموده اند ، برای آنان نقیب تعیین کرده و برای هر طائفه ای از طوائف انصار یک یا دو نفر را از خودشان به عنوان نقابت نصب فرمود .

۲- در مدینه در میان ارتش در سال ۶ هجری برای هر ده نفر ، یک نفر عریف معین فرمود تا به وسیله آنها اوضاع و احوال را تحت نظر داشته و مطالب لازمه را رسیدگی نماید ، و همچنین در میان قبائل مختلف عرب نیز عریف معین شد . مانند : جندب بن النعمان و رافع بن خدیج و

۳- علی نیز از سیره رسول الله تبعیت کرده و در طول چهار سال و اندی که روی کار آمد عریفهایی داشته و اموال و عطایا را به وسیله آنان تقسیم و اوضاع و احوال را قهرا به واسطه آنان تحقیق و گاهی هم مجرمین را به وسیله آنها تنبیه می نمود .

۴- علی در شهرها به و سیله عیون و جاسوسان مخفی و مورد اعتماد و وثوق خود ، کارمندان حکومت را مراقبت شدید نموده و حتی در دستورالعملها ، مخصوصا در عهد نامه مالک بن الحارث الاشر دستور تعیین چنین افرادی را صادر می کند .

۵- رسول خدا سعید بن العاص را عامل السوق (مأمور بازار) مکه و عمر را عامل السوق مدینه قرار داده بود .

ابن عمر می گوید : شخصی را دیدم به جرم اینکه مکیل و موزون را جزافا (بدون کیل و وزن) فروخته بود تعزیر می نمودند .

نقل شده که عمر (در زمان خلافت خود) زنی را به نام ام الشفاء عامل السوق تعیین کرده بود و بعضی این قضیه را به رسول خدا نسبت داده اند .

علی هر روز در بازارهای کوفه می گشت و امر به معروف می نمود و شخصا به اوضاع رسیدگی می کرد .

امیرالمؤمنین علی (ع) ، ابن اصمغ را والی بارجاء قرار داد و چون خیانت او آشکار شد ، دستش را قطع کرد .

علی عامل السوق اهواز را در اثر خیانت دستور داد زندانی با اعمال شاقه نمودند و چون حضرت مشاهده کرد که جمعی در بازار از محوطه ای که برای خود داشتند تجاوز کرده اند ، دستور داد جایگاهی که درست کرده بودند خراب کنند .

و نیز امام علی (ع) دستور داد تا فاضلاب هایی که از پشت بامها و حوضها در کوچه ریخته می شد و همچنین آب کثیفها (یعنی توالتها) قطع گردد .

همچنین حضرت نشستن در معابر عمومی را ممنوع کرد و جایی را که جوانان و اشخاص هرزه تجمع می کردند خراب کرد .

رسول خدا دستور داد : مالی را که صاحبش آن را احتکار نموده بود به بازار بیاورد و در معرض فروش قرار دهند .

رأیت علیا بشط الکلا یسأل عن الاسعار؛

علی را در شط الکلا دیدم که از قیمتهای اجناس سؤال می نمود .

کان رسول الله صلی الله علیه و آله یسأل الناس عما فی الناس

پیغمبر اسلام همیشه از جریاناتی که در بین مردم اتفاق می افتاد ، جویا می شد .

۶- احادیث وارده در موضوع عریف را نقل کردیم از جمله فرموده بودند: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا بُدَّ مِنَ الْعَرِيفِ وَالْعَرِيفُ فِي النَّارِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱۰].

در عین حال که گفته بودند عرافت حق است و عریف باید باشد و لکن چون مقام عرافت مانند مقام قضاء بسیار حساس و خطرناک است فرمودند: و العریف فی النار

۷- امیرالمؤمنین برای جلوگیری از خطرات مخالفین داخلی - طلحه و زبیر و خوارج و هواخواهان بنی امیه و جاسوسان معاویه - که در دوران خلافت چند ساله گرفتار کارشکنی و توطئه‌های آنان بود، مراقبت کامل می‌کرد و به قیس بن سعد بن عباده در مصر و دیگر عمال و کارگزاران حکومتی دستور می‌داد که در مورد افراد مشکوک (مریب) شدیداً مراقبت کنند.

۱. حسد

۱. حسد در قرآن

۱. وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ [آل عمران/ ۱۹].
۲. وَ دَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ [بقره/ ۱۰۹].
۳. أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا [نساء/ ۵۴].
۴. وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا [مائدة/ ۲۷].
۵. قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [اعراف/ ۱۲].
۶. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ [فلق/ ۵-۱].
۷. وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ [نساء/ ۳۲].

۲. پیشینه بیماری حسادت

۱. أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ [اعراف/ ۱۲].
۲. وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ [مائدة/ ۲۷].
۳. إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [يوسف/ ۸].

۳. عوامل وانگیزه ها

۱. یکی از عوامل حسد تنگ نظری و کوردلی است، که نمی تواند نعمت را در دست دیگران ببیند. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْحَسَدُ أَضْلُهُ مِنْ عَمَى الْقَلْبِ وَ الْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكَفْرِ [مصباح الشریعه، ص ۱۰۴].
۲. حسود به مقدرات و قضای الهی ایمان ندارد و به حکمت تقسیم نعمت توجه نمی کند. حدیث قدسی: يقول الله عز و جل الحاسد عدو نعمتي متسخط لفعلي غير راض بقسمتي [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۱۷].
۳. حسود توجه ندارد که دنیا متاع قلیل و بی ارزش است و نعمت ها مسئولیت دارد.

۴. چون کمال را تحمل نمی کند ، اطاعت هم نمی کند :
- علماء اهل کتاب : بَغِيًّا [آل عمران/ ۱۹] . حَسَدًا [بقره/ ۱۰۹] . رسالت را نپذیرفتند .
۵. خیال می کند که اگر مردم نعمت نداشتند ، لابد همه نعمتها را به او خواهند داد .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَرَى أَنْ زَوَالَ النُّعْمَةِ عَمَّنْ يَحْسُدُهُ نِعْمَةٌ عَلَيْهِ [غرر الحكم ، ص ۳۰۱] .

۴. آفات ومضرات

۱. سرچشمه همه گناهان و زشتی ها : (عیب جوئی ، غیبت ، تهمت ، تحقیر ، قتل ، غارت ، نزاع های خانوادگی و قبیله ای و کشوری و بین المللی سوء ظن به خدا اَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [نساء/ ۵۴] .)
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَسَدُ رَأْسُ الْعُيُوبِ [غرر الحكم ، ص ۲۹۹] .
۲. شراره ای از آتش که حسنت را نابود می کند :
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ [غرر الحكم ، ص ۳۰۱] .
۳. بیماری مزمن :
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَسَدُ دَاءٌ عَيَاءٌ لَا يَزُولُ إِلَّا بِهَلْكَ (الْحَاسِدِ) أَوْ مَوْتِ الْمُحْسُودِ [غرر الحكم ، ص ۳۰۰] .
۴. مایه نفاق و دورنگی در گفتار و کردار و رفتار :
- الحاسد يظهر وده في أقواله و يخفي بغضه في أفعاله فله اسم الصديق و صفه العدو [غرر الحكم ، ص ۳۰۱] .
۵. اولین گناه در آسمان و زمین (حسد) .
۶. حسد مانع کمال است . (شاگردی نمی کند ، تواضع نمی کند ، تشکر نمی کند)
۷. نساختن دوزنی که یک شوهر دارند نتیجه حسد است ، ولی در عوض اگر هر دو در تهنید و پاکی قلب بکوشند بهتر و بیشتر نتیجه خواهند گرفت .
۸. حسود بر مال طرف خود را مغبون می کند . راهنمایی به سوی ضرری می کند ، بلکه مالش از بین برود یا غیرت دینی به خرج می دهد و می گوید : مال دارها مالشان از صرف پول است یا این خانه ها برای وارث می ماند و نظیر این . گاهی ثروتمندان از این حسودها هستند .
- فرعون که دستور داد بچه ها را بکشند از حسدی بود که داشت که دیگری ترقی کند .
۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَسَدُ مَرَضٌ لَا يَوْسَى [غرر الحكم ، ص ۳۰۰] .
۱۰. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَسَدُ دَابُّ السُّفْلِ وَ أَعْدَاءُ الدُّوَلِ [غرر الحكم ، ص ۲۹۹] .
۱۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الحسد شر الأمراض [غرر الحكم ، ص ۳۰۰] .
۱۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَأْسُ الرَّذَائِلِ الْحَسَدُ [غرر الحكم ، ص ۳۰۰] .
۱۳. ابلیس بر مقام آدم حسد برد ، بد بخت شد .
۱۴. در مثل است که خر مرگ خود را می خواهد تا به صاحبش ضرر بزند . آری خیریت اقتضا می کند برای انتقام به زیان قطعی خویش تن دهد تازیانی مشکوک به صاحبش بزند . [حسد ، ص ۲۷] .
۱۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمِيدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنِعْمِي صَادٌّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ

فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٠٧] .

١٦. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَسَدُ يَذِيبُ الْجَسَدَ [غرر الحكم ، ص ٣٠٠] .

١٧. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحُسُودُ أَبَدًا عَلِيلٌ [غرر الحكم ، ص ٣٠١] .

١٨. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ [نهج البلاغه ، حکمت ٢٥٦] .

١٩. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا رَاحَةَ لِحُسُودٍ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٦٩] .

٢٠. تلخی زندگی روزمره :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَسَدُ يَنْكُدُ الْعَيْشَ [غرر الحكم ، ص ٣٠٠] .

٢١. ذلت در دنیا :

عده‌ای از اصحاب رسول اکرم (ص) خدمت حضرت علی (ع) بودند. فرمود: هر کس حدیث غدیر خممن کنت مولاه الخ را از پیغمبر شنیده بیان کند که ۱۲ نفر بیان کردند ، انس بن مالک بیان نکرد ، حضرت فرمود : چرا نگفتی؟ گفت : پیر شدم و فراموش کرده‌ام. حضرت نفرین کرد که اگر دروغ می‌گویند ، او به دردی مبتلا- شود که پنهان نشدنی باشد ، انس به مرض پیسی در سر و صورت مبتلا شد و زید بن ارقم نیز گواهی نداد و کور شد.

٢٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أَمَطَرَ التَّحَاسِدُ نَبْتٌ (أَنْبَت) التَّفَاسِدُ [غرر الحكم ، ص ٣٠٠] .

٢٣. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِلَّهِ فِي الْحَسَدِ مَا أَعْدَلُهُ بَدَأُ بِصَاحِبِهِ فِقْتَلَهُ [إرشاد القلوب ، ج ١ ، ص ١٢٩] .

٢٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحُسُودُ سَرِيعُ الْوَيْبَةِ بَطِيءُ الْعَطْفَةِ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ١٣٧] .

٢٥. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحُسُودُ كَثِيرُ الْحَسَرَاتِ مُتَضَاعِفُ السَّيِّئَاتِ [غرر الحكم ، ص ٣٠١] .

٢٦. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ١٣٦] .

٥. علامت حسادت

علامات حسد یا نفی کمالات مردم یا بیان کمالات خود است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنِهِ يَا بَنِي لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَيَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَيَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٢١] .

إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمُ وَإِنْ تَصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا [آل عمران/ ١٢٠] .

حسود قدرت بر شنیدن مدح هم کار راندارد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَاسِدُ لَا يَشْفِيهِ إِلَّا زَوَالُ النِّعْمَةِ [غرر الحكم ، ص ٣٠١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَاسِدُ يَفْرَحُ بِالشَّرِّ وَيَغْتَمُّ بِالشُّرُورِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٢٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَاسِدُ يَظْهَرُ وَدَهُ فِي أَقْوَالِهِ وَيَخْفَى بَغْضُهُ فِي أَعْمَالِهِ فَهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَ صِفَةُ الْعَدُوِّ [غرر الحكم ، ص ٣٠١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَامَةُ الْحَاسِدِ أَرْبَعَةٌ الْغِيْبَةُ وَ التَّمَلُّقُ وَ الشَّمَاتَةُ بِالْمُصِيبَةِ [تحف العقول ، ص ٢١] .

حسود اگر تعریف رفیقش را کردند یا رد می‌کند و یا اگر ریاکار باشد سکوت می‌کند یا می‌گوید من اطلاعی ندارم یا به طور کلی انکار می‌کند که تعریف کننده خود به خود به بطلان حرف خود پی ببرد.

۱. از حیث محسود

۱. حسود سه قسم است :

الف : حسد بر بیگانه.

ب : حسد بر بیگانه و خودی.

ج : حسد بر خودی که امامان علیهم السلام از این خیلی رنج می بردند. منصور دوانیقی پسر عموی حضرت صادق (ع) بود. بیگانه آقائی می کند طوری نیست ، برای آقای خودی غوغا می کنم.

۱. حسادت در قدرت

خالد بن ولید به شجاعت علی (ع) حسد می برد ، نقشه ترور حضرت علی (ع) را با موافقت ابوبکر کشید. اما ابوبکر در لحظات اجرا فریاد کشید که منصرف شدم ، یا خالد لا تفعل ما امرتک. [کتاب سلیم بن قیس ، ص ۸۷۱] .

علی (ع) فرمود : ای خالد! اگر ابوبکر هم منصرف نشده بود تو توان این کار را نداشتی. [حسد ، ص ۳۸] .

۲. حسادت در ثروت

حسود می کوشد مال محسود را تلف کند و او را مغبون کند. کلاه سرش بگذارد. به قمار او را دعوت می کند و اموالش را غصب می کند. او را به مجالس عیش و نوش می برد.

۳. حسادت در خانواده

۱. معمولاً- در بین خویشان ، بین دختران هم تا (دختر خاله ، دختر عمه ، دختر عمو) به خصوص که از نظر سنی هم نزدیک باشند و بین پسران هم تا حسد زیاد است که با مراقبت قابل حل است.

۲. حسادت قایبل موجب قتل برادرش هایبل شد.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ [مائده/۳۰] .

۳. حسادت فرزندان یعقوب عامل نسبت دادن گمراهی به پدر و موجب نقشه قتل برادر شد :

إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ [يوسف/۹-۸] .

۴. حسادت در جزئیات

بدبخت ترین حسودان کسانی هستند که حسد بر جزئیات می برند. مثل : غذا خوردن ، خواب کردن ، چاق بودن ، به صورت انتقاد و متلک بر او حسد می برند.

۵. حسادت در علم

زنان حضرت رسول می گفتند : شما که سینه حضرت زهرا را می بوسی برای شما سبک است. به گفته روایات حسد میان دانشمندان بیشتر است.

۶. حسادت در دین

۱. اختلاف دانشمندان یهود به خاطر حسادت :

وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ [شوری/۱۴] .

۲. حسادت اهل کتاب بر مسلمانان :

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا [بقره/۱۰۹].

إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا [آل عمران/۱۲۰].

۷. حسادت در کمالات

. حسادت یهود نسبت به پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) :

وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [بقره/۸-۹].

امام صادق (ع) در ذیل آیه شریف می فرماید :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فلما بعث الله نبيه بهذه الصفة حسدوه و كفروا به كما قال الله و كانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به [(بقره-۸۹)] [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۳] .

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا [نسا/۵۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نحنُ الْمُحْسُودُونَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ مَا آتَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [(نساء-۵۴)] [كافی ، ج ۱ ، ص ۱۸۶] .

۷. غیبه

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيبُ وَ لَا يَحْسُدُ وَ الْمُتَنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغِيبُ [كافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۷] .

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ وَ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ آتَاءَ النَّهَارِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۷۶] .

۳. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ [(نساء/۳۲)] قَالَ (ع) : لَا يَتَمَنَّى الرَّجُلُ امْرَأَةَ الرَّجُلِ وَ لَا ابْنَتَهُ وَ لَكِنْ يَتَمَنَّى مِثْلَهُمَا [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۲۳۹] .

۸. پیش گیری و درمان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ [تحف العقول ، ص ۵۰] .

۱. اگر بینش فرد نسبت به جهان و انسان ها قرآنی باشد و همه را به تعبیر روایت عیال الله بداند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَمَاحِبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

و دیگران را نسبت به خود و خویشتن را نسبت به دیگران برادر به شمار آورد. هیچ گاه چنین نظری به نعمت های خدا در میان افراد ندارد. چنانچه پدر و مادر هیچ وقت نسبت به فرزند خود حسادت نمی ورزند ، چون او را از خود می دانند و سعادت وی را خوش بختی خود به حساب می آورند. بنابراین نسبت به وی کینه ای در دل ندارند.

قال النبي (ص) : لا تحاسدوا و لا تقاطعوا... و كونوا عباد الله اخوانا [جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۱۵۰] .

۲. ایمان به این که متاع دنیا قلیل است و ارزش ندارد تا برای آن غصه بخورد.

۳. اعتقاد به این که خیرها و نعمت ها مایه آزمایش اند.

۴. اعتقاد به این که خداوند نعمت ها را روی حکمت میان مردم تقسیم فرموده است.

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ [نساء/ ۳۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الرِّزْقُ مَقْسُومٌ فَمَا ذَا يَنْفَعُ الْحَسِدُ الْحَاسِدَ وَ مَا ذَا يَضُرُّ الْمَحْسُودَ الْحَسِدُ [مصباح الشریعه، ص ۱۰۴].

. باور داشتن به این که هر کس نعمت بیشتری داشته باشد مسئولیت بیشتری دارد.

۶. توجه به الطاف الهی نسبت به خود.

۷. توجه داشتن به این که حسادت ورزیدن نقشی در زوال نعمت ندارد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الحاسد مضر بنفسه قبل أن يضر بالمحسود [كشف الریبه، ص ۵۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الحسود ظالم ضعف يده عن انتزاع ما حسدك عليه فلما قصر عليك بعث إليك تأسفه [شرح نهج

البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۰۲، ص ۳۳۱].

۸. توجه داشتن به مفساد و شروری که از حسادت ریشه می گیرد و انسان را تا دم مرگ رها نمی کند.

۹. تبعیض قائل نشدن میان فرزندان

۱۰. به دیگران هم بها دادن تا احساس حقارت نکنند تا دست به کارهای برخاسته از حسادت نزنند.

۱۱. برای کمال دیگران بی کمالی را توجیه کردن.

سوال: برای حسد چه کنیم؟

پاسخ: اولاً حسد غیر از غبطه است.

ثانیا: بدانیم حسادت سبب غیبت و تهمت و از بین رفتن گناهان محسود و افتادن آن گناهان به دوش حسود است. بنابراین

علاوه بر این که چیزی از او کم نمی شود، بار گناهش هم کم شده است.

ثالثا: حسود با حکمت خدا مسئله دارد. قرآن می فرماید: وَلَا تَمِدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ [طه/ ۱۳۱].

و می فرماید: وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى [طه/ ۱۳۱].

رابعا: اگر به او چیزی داده، به تو هم چیزهایی داده است.

خامسا: اگر تو نعمت او را نداری، بسیاری هم نعمتهای تو را او ندارند.

سادسا: شکست محسود هیچ کمکی به تو نمی کند.

۹. نمونه ها

۱. به ابوجهل گفتند: از محمد (ص) جز راستی دیدی؟ گفت: نه، گفتند: پس چرا ایمان نمی آوری؟ گفت: چطور در میان

پسران عبد مناف پیامبری باشد و در میان پسران مخزوم نباشد؟

۲. شهید اول از علمای خیلی مهم قرن هشتم بود و خیلی علاقه مند داشت. ابن جماعت که از دانشمندان نامی شافعی مذهب و

قاضی القضاة بود، یعنی کسی که ریاست دادگستری، ریاست دیوان کشور، مدعی العموم دیوان کشور را داشت، به علاوه

پست های حساس ارتش وقت را نیز داشت ولی، با همه درجات و مقامات به شهید اول حسد برد. رساله ای که بعضی

مطالبش خلاف اسلام بود نوشت و به شهید نسبت داد و شواهدی نیز گرفت و او را به زندان انداخت و خیلی شکنجه دادند در

زندان، حتی به زندان رفتن شهید اکتفاء نکرد، جلسه تشکیل داد و حکم به ارتداد شهید کرد و الخ. [داستان مفصل در

کتاب حسد آمده است ، ص ۹۰] .

۳. وقتی حضرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه هجرت می کرد ، قبل از ورود به مدینه چند روزی در قبا توقف کرد. علی (ع) برسد ، ابوبکر می گفت : شاید علی (ع) تا یک ماه نیاید ، برویم مردم منتظرند ، رسول خدا (ص) به سخن او گوش نمی داد. می خواست همراهی حضرت رسول منحصر به او باشد و لذا از حضرت رسول (ص) قهر کرد و تنها به مدینه شتافت .

۴. شلمغانی چون مورد احترام شیعیان بود خواست بعد از محمد بن عثمان نایب خاص امام زمان (ع) شود ، ولی دید حسین بن روح شد. حسد بر حسین کرد و کرد تا منحرف شد. حکم بر جواز ازدواج با محارم را داد و وجوب عبادات را منکر شد و عده ای را گمراه کرد و به مریدان خود گفت : من حاضریم با حسین بن روح مباحله کنم. خلاصه بعد از چند روز از طرف نخست وزیر او را گرفتند و به دارش زدند و جسدش را آتش زدند ، در آخرت هم نصیبش آتش است. *خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ* [حج/ ۱۱] .

ای کاش به جای حسد بر حسین ، دنبال تهذیب نفس خود بود.

۵. تنها دری که به مسجد باز می شود درب خانه حضرت علی (ع) بود و این موجب حسد حسودان شد تا عبد الملک مروان آمد و به قصد توسعه مسجد ، فرزندان علی (ع) را بیرون کرد و حسن مثنی فرزند امام حسن (ع) را تازیانه زدند ولی زید فرزند امام سجاد (ع) در خانه ماند تا خانه را خراب کردند.

۶. حسد عایشه بر حضرت خدیجه با این که خدیجه مرده بود و فاصله بین خدیجه و عایشه زیاد بود و تقارن زمانی نبود. به قدری بود که وقتی رسول اکرم (ص) یادی از خدیجه می کرد عایشه می گفت : چرا این قدر نام پیرزنی که دندانهایش ریخته بود را می بوی؟ خدا بهترش را نصیب تو کرده است. مقصود خودش بود.

۷. زنی در کرمان حسود بود و مرد همسایه تاجری داشت که به حيله ائی نتوانست آبروی او را ببرد. قصد کشتن وی را کرد. حلوائی را پخت و زهری در آن ریخت ، صبح که همسایه از خانه بیرون آمد به او مقداری نان و حلوا داد و مرد گرفت ، ولی عجله داشت و از آن نخورد و از شهر به قصد مسافرتی بیرون رفت. در بین راه ۲ جوان گرسنه دید ، حلوا را به آنها داد ، خوردند و مردند. فرماندار فهمید ، همسایه را احضار کرد. او گفت : حلوا از زنی است از خودم نبوده است. فرماندار زن را احضار کرد تا رسید ، شیون زد ، معلوم شد دو جوان یکی پسرش و دیگری برادرش بوده اند. و از داغ آنها خودش هم بعد از چند روزی مرد. (خودم کردم که لعنت بر خودم باد)

۸. غزالی گوید : رسول خدا (ص) با عده ای در مسجد بودند. فرمود : الان کسی از اهل بهشت از در خواهد آمد. مردم متوجه در شدند. مرد انصاری آمد آب وضو از صورتش می ریخت. روز بعد باز حضرت در مسجد به مردم چنین فرمودند ، باز دیدند مرد انصاری است. روز سوم همین طور ، خیلی تعجب کردند. عبد الله بن عمرو نزد انصاری آمد و بهانه گرفت که من ۳ شب مهمان شما باشم. گفت : باش. عبد الله بن عمرو خیلی متوجه حالات انصاری بود که چه عباداتی می کند که اهل بهشت است. دید خواهید.

تا صبح فقط ۲ رکعت نماز خواند ، تعجب کرد. شب دوم باز همین طور و شب سوم. باز خیلی تعجب کرد. به انصاری خبر رسول الله (ص) را داد. جواب داد خبر رسول الله (ص) برای این است که به احدی حسد ندارم و شاکر نعمت های خدا هستم.

۹. غزالی نقل می کند که شاهی ناصحی داشت. خیلی مقرب در گاه بود. بعضی مامورین حسد بر مقامش برده و به دروغ به شاه گفتند : این که تو را موعظه می کند می گوید ، دهان شاه گند دارد. و لذا جلوی دماغ خود را می گیرد و حرف می زند. شاه ناراحت شد و گفت : فردا او را امتحان می کنم. قبل از رسیدن فردا مامور حسود ، واعظ شاه را دعوت کرد و به او سیر

خورانید. فردا که واعظ خدمت شاه رفت ، برای جلوگیری از این که بوی سیر شاه را ناراحت نکند جلوی دهان خود را می گرفت. شاه اظهار مامور دیروزی یادش آمد. خیال کرد برای گند دهان شاه ، دست جلوی دهان گذاشته است ، نامه ای نوشت ، مثلاً- به فرماندار ، به واعظ داد و در او نوشته بود که حامل نامه را بکش و پوستش را کاه کن و برآیم آور. واعظ به خیال اینکه هدیه ای است که رسم شاه هدیه دادن است. قبض را برای فرمانداری برد ، واعظ غافل با دلی شاد از خدمت شاه بیرون رفت و به مامور برخورد ، مامور حسود به خیال هدیه خواهش کرد که واعظ قبض هدیه را به او بخشد و او هم بخشید. مامور حسود نامه را رساند فوری او را کشتند. هر چه گفت : نامه از دیگری است نپذیرفتند ، روز دیگر شاه به خیال کشته شدن واعظ ، دید واعظ دو مرتبه سالم آمد. گفت : چطور شد؟ گفت : نامه و فیض هدیه شما را ماموری خواهش کرد ، من بخشیدم ، شاه تعجب کرد که شر حسد بر خود حاسد برگشت و او را کشتند. شاه پرسید پس چرا جلوی دهانت را می گیری؟ گفت : گاه گاهی سیر می خورم ، برای این که شما ناراحت نشوید جلوی دهانم رامی گیرم.

۱۰. به معاویه گفتند : چرا متفکری؟ گفت : هر چه فکر می کنم که آثار محمد (ص) را برافکنم نمی توانم ، زیرا دستور داده که روزی ۵ مرتبه در بالای مأذنهاشْهَدْ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ گفته شود.

۱۱. در زمان هادی عباسی مردی به همسایه اش حسد می ورزید. غلامی خرید و به او گفت : پس از مرگ من آزاد هستی و سه هزار درهم به او داد. نیم شبی غلام را بیدار کرد و بالای پشت بام همسایه رفت و کارد تیزی به غلام داد و گفت : سرم را ببر. هر چه غلام امتناع کرد سودی نبخشید. حسود رو به قبله خوابید و غلام رگهای گردنش را قطع کرد. همسایه دستگیر شد ، ولی از آنجا که مظلوم حمایت می شود جریان فاش شد و همسایه آزاد. [++ حسد ، ص ۲۶] .

۱۲. داستان حسادت فرزندان آدم

وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَاً اٰتٰى اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اٰحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَ لَاقْتُلَنَّكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ [مائده/ ۲۷] .

(ای پیامبر!) خبر دو فرزند آدم را به حق برای مردم بازخوان ، آنگاه که (هر یک از آن دو) قربانی پیش آوردند ، پس از یکی شان پذیرفته شد و از دیگری قبول نگشت. (از هابیل قبول شد و از قابیل پذیرفته نشد) ، قابیل گفت : حتما تو را خواهم کشت ، هابیل گفت : خداوند ، تنها از متقین قبول می کند. نکته :

- شاید مراد از تلاوت به حق اشاره به آن باشد که این ماجرا در تورات تحریف شده و با خرافات ، آمیخته است و آنچه در قرآن است ، حق است.

- در روایات اسلامی و در تورات [(سفر تکوین ، باب چهارم)] آمده است که : هابیل ، دامدار بود و بهترین گوسفند خود را قربانی آورد. و قابیل کشاورز بود و بدترین قسمت زراعت خود را برای قربانی برگزید. قرآن هم می فرماید : هرگز به خیر نمی رسید ، مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/ ۹۲] . پیامها :

۱. مطالعه تاریخ باید برای عبرت گرفتن باشد. وَ اٰتٰلُ

۲. خبرهای مهم تاریخ باید بازگو شود. نَبَاً

۳. تاریخ را از افسانه ها جدا کنید. بِالْحَقِّ

۴. اصل ، تقرب است نه قربانی؛ قربانی هر چه که می خواهد ، باشد. قُرْبٰنًا

۵. در قبولی یا عدم قبولی اعمال ، انگیزه‌ها ، روحیه و خصلتها موثرند.

۶. مرز حسادت تا برادر کشی هم پیش می‌رود. **لَأَقْتُلَنَّكَ**

۷. ملاک پذیرش اعمال تقواست ، نه من و تو. **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**

۸. تاریخ قتل و خون ریزی همزمان با تاریخ خلقت انسان است. **نَبَأَ ابْنِي آدَمَ**

۹. تفاوت در قبول و عدم قبول ، براساس حکمت است نه تبعیض. **مِنَ الْمُتَّقِينَ**

۱۰. به قاتل هم باید منطقی جواب داد. **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ**

۱۱. خودسازی و تحصیل تقوا بر هر کاری مقدم است. **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ**

لِئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ [مائده/ ۲۸] .

هاییل به برادرش قایل گفت : اگر برای کشتن من دست به سویم دراز کنی ، من هرگز برای کشتن تو دست دراز نخواهم کرد ، من از خداوند پروردگار جهانیان بیم دارم.

پیام ها :

۱. در برخورد با حسود ، آرام سخن بگویند و آتش حسد را با نرمش در گفتار ، خاموش کنید. **لِئِنْ بَسَطْتَ**

۲. یکی از راه های نهی از منکر ، آن است که به گناه کار اطمینان دهی که به او تجاوز و تعدی نخواهی کرد. **مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ**

إِلَيْكَ

۳. هاییل ، قصد کشتن نداشت ، نه آنکه از خود هم دفاع نمی‌کرد. (چون تسلیم قاتل شدن با تقوا سازگار نیست.)

۴. آنچه ارزش است ، نکشتن بر اساس خوف از خداست ، نه به خاطر ناتوانی و بی‌عرضگی. **إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ**

۵. تقوا و خدا ترسی ، عامل بازدارنده از گناه و تعدی در حساس ترین حالات است. **إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ**

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ فَطَوَّعْتُ لَهُ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ [مائده/ ۳۰-۲۹] .

همانا من می‌خواهم تو ، با گناه من و گناه خودت (به سوی خدا) باز گردی و از دوزخیان باشی ، و این است کیفر ستمکاران. پس نفس او (قایل) ، با وسوسه‌های برخاسته از حسد) کشتن برادرش را برایش آسان و رام ساخت ، پس او را کشت؛ در نتیجه از زیانکاران گشت.

نکته :

هاییل نمی‌خواست بار گناه دیگری را به دوش کشد. از این رو دست به برادر کشی و خون ریزی نزد ، به علاوه بار گناه خود را به دوش قاتل نهاد. در حدیث از امام باقر (ع) است که فرمود :

مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَثْبَتَ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ جَمِيعَ الذُّنُوبِ وَ بَرِيءُ الْمُقْتُولِ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ [(مائده/ ۲۹)] [ثواب الأعمال ، ص ۲۷۸] .

هر که عمدا مومنی را بکشد ، خداوند همه گناهان را به حساب قاتل ثبت می‌کند و مقتول را از گناهان پاک می‌کند.

البته معنای آیه ، سکوت در مقابل ظالم به امید آنکه گناهان ما را به دوش کشد ، نیست.

پیام ها :

۱. گناهان مقتول ، به قاتل منتقل می‌شود. **تَبُوءَ بِإِثْمِي**

۲. ایمان به معاد ، جزء عقاید اولیه انسان های روی زمین بوده است. **أَصْحَابِ النَّارِ**

۳. یکی از روش های نهی از منکر توجه دادن ظالم است به این که علاوه بر کیفر ستم های خود ، بار گناهان مظلوم هم به دوش او خواهد بود ، و عذابش بیشتر خواهد گشت.

۴. نفس انسان ، اگر یک مرتبه حریف انسان نشود ، کم کم با وسوسه و تلقین و تزئین ، انسان را رام و خام می کند و به گناه می کشد. فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ

۵. فطرت پاک انسانی ، از آدم کشی بیزار است ، ولی گناه را جلوه داده و انسان را به قتل وا می دارد. فَطَوَّعَتْ

۶. اولین مرگ انسان در زمین ، با شهادت آغاز می شود. فَتَلَّهَ

۷. قاتل ، هم به خود خسارت می رساند ، هم به مقتول؛ هم به خانواده مقتول و هم به جامعه.

قاتل ، هم از درون ، گرفتار عذاب وجدان است و هم از بیرون مورد انتقاد مردم است؛ و هم گرفتار قصاص و عدل می شود و کامی نمی گیرد. فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

۸. جنگ میان حق و باطل ، در طول تاریخ بوده است.

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ [مائده/ ۳۱] .

پس خداوند ، زاغی را فرستاد که زمین را می کاوید ، تا به او (قاتل) نشان دهد که چگونه کشته برادرش را بیوشاند (و دفن کند) . گفت : وای بر من! آیا عاجز شدم از این که مانند این کلاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟ سرانجام پشیمان شد. نکته :

قابیل که مرتکب آن گناه شد ، چون دید درندگان سراغ جسد کشته می آیند ، مقداری آن را به دوش کشید ، سودی ندید و هم چنان متحیر بود. همین که کار کلاغ را در دفن کشته کلاغی دیگر دید ، از آن آموخت که جسد برادر را دفن کند. پیام ها :

۱. گاهی حیوانات هم مامور الهی اند و حرکت پرندگان نیز به فرمان او و در مسیری است که او می خواهد. فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا

۲. از هر حرکتی می توان درس گرفت. بسیاری از معلومات بشر ، الهام گرفته از حیوانات است.

۳. خداوند ، گاهی مغروران را با حیوانات کوچکی تحقیر می کند و تا بفهماند هدهد و زاغ هم می تواند وسیله آموزش انسان باشد ، پس مغرور نشوید.

۴. انسان باید همواره در پی آموختن باشد ، گرچه از حیوانات ، پس اصل ، آموختن و یادگیری است ، از هر که و هر جا که باشد.

۵. مرده را باید در زمین دفن کرد (در شیشه قرار دادن ، مومیایی کردن ، سوزاندن و... صحیح نیست).

۶. بیشتر آموزش های بشری در طول تاریخ ، تجربی بوده است. آموزش تجربی در تاریخ بشر ، سابقه ای طولانی دارد.

۷. ندامت ، نشانه حق طلبی فطرت هاست. فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

۱. حسرت

۱. حسرت ، نامی از نامهای آخرت

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ [مریم/ ۳۹] .

۲. حسرت بر گذشته

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ [زمر/ ٥٦] .
وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا [فرقان/ ٢٧] .

٣. حسرت برمال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسِرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسِرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ [نهج البلاغه ، حكمت ٤٢٩] .

قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَمَنْ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسِرَةً؟ قَالَ : مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ النَّارَ وَادْخَلَ وَارِثُهُ بِهِ الْجَنَّةَ [تفسير الإمام العسكري ، ص ٣٩] .

٤. حسرت از عدم عدالت ورزی

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسِرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٣٠٠] .

٥. حسرت نادان

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْحَسِرَةَ وَ النَّدَامَةَ وَ الْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَتَفَعَّ بِمَا أَبْصَرَ وَ مَنْ لَمْ يَدْرِ الْأَمْرَ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ أَوْ نَفَعَهُ هُوَ لَهُ أَمْ ضَرَّرَ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٥٢] .

٦. حسرت فروختن آخرت برای دنیاى ديگرى

قال رسول الله (ص) : انَّ أَشَدَّ النَّاسِ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، رَجُلٌ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ [كتر ، ج ٦٩ ، ص ٢١٨] .

١. حسنه

١. ویژگی حسنه

١. حسنات بعد از سیئات

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ [نمل/ ١١] .

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/ ١١٤] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَفْجَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٤٥٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنِّي لَمْ أَرْ شَيْئًا قَطُّ أَشَدَّ طَلَبًا وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكًا مِنْ حَسَنَةٍ مُحَدَّثَةٍ لِدُذْبِ قَدِيمٍ [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٥٩٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي السِّرِّ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي السِّرِّ وَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي الْعَلَانِيَةِ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي الْعَلَانِيَةِ [معاني الأخبار ، ص ٢٣٦] .

٢. تضاعف حسنات

وَ إِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها [نساء/ ٤٠] .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا [انعام/ ١٦٠] .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا [نمل/ ٨٩] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : يَا سَوَاتَا! لِمَنْ غَلَبَتْ إِحْدَاثُهُ عَشْرَاتِهِ يَرِيدُ أَنْ السَّيِّئَةَ بِوَاحِدَةٍ وَ الْحَسَنَةَ بِعَشْرَةٍ [تحف العقول ، ص ٢٨١] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ آحَادُهُ أَعْشَارُهُ فَقُلْتُ لَهُ : وَ كَيْفَ هَذَا؟ قَالَ : أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يَقُولُ : " مَنْ

جاء بِالْحَسَنِ فَهُوَ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا" (انعام/ ١٦٠) فَالْحَسَنَةُ الْوَاحِدَةُ إِذَا عَمِلَهَا كَتَبَتْ لَهُ عَشْرًا وَ السَّيِّئَةُ الْوَاحِدَةُ إِذَا عَمِلَهَا كَتَبَتْ لَهُ وَاحِدَةً فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّنْ يَزْتَكِبُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَلَا يَكُونُ لَهُ حَسَنَةٌ وَاحِدَةٌ فَتَغْلِبَ حَسَنَاتُهُ سَيِّئَاتِهِ [معاني الأخبار ، ص ٢٤٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ عَمَلٍ سَبْعِمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٥٤] .

٢. آثار حسنة

قال رسول الله (ص) : وحدت الحسنه نورا في القلب ، و زينا في الوجه ، و قوّه في العمل و وجدت الخطيئه سوادا في القلب ، و وهنا في العمل ، و شينا في الوجه [كنز العمال ، خ ٤٤٠٨٤]

٣. بهترین حسنة

سئل رجل رسول الله (ص) فقال : "أى حسنة أفضل عند الله؟ قال : حسن الخلق و التواضع و الصبر على البلية و الرضا بالقضاء قال : أى سيئه أعظم عند الله؟ قال : سوء الخلق و الشح المطاع" [كنز العمال ، خ ٤٤١٥٤]

٤. علامت ايمان

الاستبشار بالحسنة

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَأَلَهُ سَيِّئَةٌ وَ سَرَّتَهُ حَسَنَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ [أمالي صدوق ، ص ١٩٩] .
قَالَ الرَّضَا (ع) : الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا أَحْسَنَ اسْتَبْشَرَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ٢٤] .
قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَ إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَ إِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٤٠] .

٥. جزا

١. قطعت جزا

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى [طه/ ١٥] .
وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى [نجم/ ٣١] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُلُّ امْرِئٍ يَلْقَى جِزَاءَ مَا عَمِلَ وَ يَجْزَى بِمَا صَنَعَ [غررالحكم ، ص ١٦٥] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَنْ يَلْقَى جِزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا عَامِلُهُ [غررالحكم ، ص ١٠٠] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَنْ يَجْزَى جِزَاءَ الْخَيْرِ إِلَّا فَاعِلُهُ [غررالحكم ، ص ١٦٦] .

جزاء السيئه مثلها

وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ [انعام/ ١٦٠] .
مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا [غافر/ ٤٠] .

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [قصص/ ٨٤].

٢. جزای محسنين

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [يوسف/ ٢٢].

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [قصص/ ١٤].

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/ ٨٠-٧٩].

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/ ١٠٥-١٠٤].

سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/ ١١٠-١٠٩].

سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/ ١٢١-١٢٠].

سَلَامٌ عَلَى إِيْلَ يَاسِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/ ١٣١-١٣٠].

في الآخرة :

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا [دهر/ ١٢].

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [مرسلات/ ٤٤-٤٣].

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤْنَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ [نحل/ ٣١].

لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جِزَاءُ الْمُحْسِنِينَ [زمر/ ٣٤].

الحديث :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَجَازَاهِ لَمْ يَورِ غَيْرَ الْحَسَنِ [غررالحكم ، ص ١٥١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ صَدَقَ بِالْمَجَازَاهِ لَمْ يَورِ غَيْرَ الْحَسَنِ [غررالحكم ، ص ١٦٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَلَى قَدْرِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الْجَزَاءُ [غررالحكم ، ص ١٠٠].

٣. جزای مجرمين

في الدنيا :

فَلَمَّا قَضَىٰ قَاضِيًا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْمَآرِضِ تَأْكُلُ مِنْسَاءَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ لَقَدْ كَانَ لِسِيَّيَا فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَن يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَىءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هِيلَ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَرْقَنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ [سبأ/ ١٩-١٤].

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبُّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يَمُنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى [طه/ ١٢٧-١٢٤].

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ [اعراف/ ١٥٢].

وَ اذْكَرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ قَالُوا اجْعَلْنَا لَنَاظِرًا وَ فَاتِنًا فَاَتَيْنَا بِمَا تَعَدُّنَا إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّي

أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ فَلَمَّ آزُوهُ عَارِضًا مُّسِيًّا تَقْبِلُ أُوْدِيَّتَهُم قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطَّرٌ نَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ [احقاف/ ۲۵- ۲۱].
فی الآخرة :

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ [اعراف/ ۴۱].
وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يَقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لَا يَخَفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ [فاطر/ ۳۶].
إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى [طه/ ۷۴].
إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ [قمر/ ۴۸- ۴۷].

۱. حضرت آدم (ع)

۱. قبل از هبوط

۱. خلقت آدم
- خلقت آدم قبل از انسان بوده ولی
- ظرفیت آدم بیشتر بود
- اعتراف فرشته و لجاجت ابلیس
- فرشته‌ها امتحان می شوند با سجده
- خداوند خون ریزی انسانها را نفی نکرد.
- وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [حجر/ ۲۹].
- منتسب به خدا ارزش دارد.
- انسان باید هوشیار باشد تا دوست و دشمن را بشناسد.
- انسانو عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا [بقره/ ۳۱].
- هم ممکن است گول بخورد.
- یک ابلیس بدبخت این همه را بدبخت می کند
- باعبادات ظاهری ابلیس گول نخوریم.
- عامل این همه روح تعصب و نژادپرستی در نزد ابلیس نسبت به سجده کردن به انسان
- مسأله حرص
- مسأله قیاس
- استفاده از وعده شجره الخلد
- یا آدَمُ هَلْ أَذُوكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ [طه/ ۱۲۰].
- مصلحت در سکوت و ایمان به حکمت الهی است.
- ملائکه فساد و مفسد را در بنی آدم می دیدند ، ولی در میان خودشان اولین خلاف کار در آمد.
- در خبر است که شیطان اول حریف آدم (ع) نشد. به سراغ حوا (س) آمد و از طریق او آدم (ع) را نسبت به خوردن شجره

منهیه و سوسه کرد.

- سوگند دروغ: وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكَمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ [اعراف/۲۱].

- آدم (ع) بعد از توجه به خلاف گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [اعراف/۲۳].
و نگفت: فَاعْفِرْ لَنَا

و این خود یک ادب است.

- نسل کنونی به آدم (ع) می‌رسد و مسأله رنگ‌ها و کشف قاره آمریکا بعد از قرن‌ها مسأله‌ای نیست، زیرا ظهور قرآن می‌گوید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً [نساء/۱]

- اگر انسان خلیفه خداست، تمام هستی و اموال امانت است و انسان تنها امانت دار است و باید تمام اعمالش طبق فرمان و رضایت باشد و حق تصرف بالاستقلال ندارد.

- انسان خلیفه خدا به کجا کشیده شد که... مسجود ملائکه بود و الان ساجد جمادات شده

۲. تعلیم آدم از طرف خدای متعال

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/۳۱].

خداوند تمام اسماء (حقایق و اسرار عالم هستی) را به آدم تعلیم داد. (به قول امام صادق (ع) در تفسیر عیاشی تمام زمین‌های کوه‌ها، دره‌ها و بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که زیر پای ماست به آدم تعلیم داد) سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و فرمود: نام‌های اینها که در نزد ما هست نیز خبر داده شد.

عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ "وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا" (بقره/۳۱) مَاذَا عَلَّمَهُ؟ قَالَ: "الْأَرْضِينَ وَالْجِبَالَ وَالشَّعَابَ وَالْأَوْدِيَةَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بَسَاطٍ تَحْتَهُ فَقَالَ وَ هَذَا الْبَسَاطُ مِمَّا عَلَّمَهُ" [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲].

توضیح: اسم در عرف ما فقط نام است، ولی در فرهنگ قرآن نام هر چیز با محتواست

فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى [اسراء/۱۱۰].

۳. برتری آدم بفرشتگان

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ [بقره/۳۲].

ترجمه: فرشتگان گفتند خداوندا تو منزّه هستی ما جز آنچه تو یادمان دادی چیزی نمی‌دانیم، همانا تو عالم و حکیمی

(۱) عذر خواهی سریع از سوال بدون علم یک ارزش است

سُبْحَانَكَ

(۲) اوج‌ها باید تنظیم شود

نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ [بقره/۳۰].

(۳) عالی‌ترین نوع ادب را از فرشتگان بیاموزیم. کلمات:

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا [بقره/۳۲].

سُبْحَانَكَ

لَا عِلْمَ لَنَا

عَلَّمْتَنَا

إِنَّكَ

أَنْتَ

الْعَلِيمُ

الْحَكِيمُ

(۴) به جهل خود اعتراف کنید

لَا عَلِمَ لَنَا

(۵) چنان مستند کار کنیم تا دیگران تسلیم منطق و کارها شوند

قَالُوا سُبْحَانَكَ

(۶) علم را فقط از او بدانید

عَلَّمْتَنَا

(۷) هم به کمالات دیگران اقرار کنید و هم مساله را تصادفی نپندارید

الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

(۸) تسبیح خداوند در رب ورودی توبه است. سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران/ ۱۹۱].

سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ [اعراف/ ۱۴۳].

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ [انبیاء/ ۸۷].

(۹) استکبار و لجاجت، رمز بدبختی هاست. (ابلیس گفت: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ [اعراف/ ۱۲].

من از آدم بهترم. ملائکه هم گفتند ما بهتریم.

نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ [بقره/ ۳۰].

لکن فرشتگان معذرت خواستند. سُبْحَانَكَ لَا عَلِمَ لَنَا [بقره/ ۳۲].

ولی ابلیس سرسختی کرد.

آیه ۳۳ سوره بقره

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا

كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/ ۳۳].

ترجمه:

خداوند فرمود: ای آدم! فرشتگان را از اسماء و خواص و آثار این موجودات آگاه کن. پس همین که آدم ملائکه را آگاه

ساخت، خداوند فرمود: آیا برای شما نگفتم که من غیب آسمانها و زمین را می دانم و از آنچه را ظاهر یا کتمان نمایید

آگاهم.

توضیح: در این آیات سه تعبیر به کار رفته: (۱) تعلیم دادن اسماء (۲) عرضه کردن عَرَضَهُمْ (۳) خبر دادن آنَبِئَهُمْ. درباره انسان تعبیر

اول به کار رفته و درباره ملائکه تعبیر دوم و سوم

مقدمه:

همیشه کلمه هُوَ هُوَ لاءِ درباره انسان عاقل به کار نمی رود، زیرا قرآن درباره ستارگان همین کلمه را به کار برده است: رَأَيْتُهُمْ

لی ساجدین [یوسف/ ۴].

پیام آیه :

- (۱) به استعدادهای لایق فرصت جلوه و شکوفایی بدهید. **أُنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ**
- (۲) جز در مواردی که خداوند راضی است ، نبوغ و علم خود را مطرح نکنید.
- (۳) فرشتگان علم غیب ندارند. به گفته مفسران : **أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ** [بقره/۳۳] . همان مطلب آیه ۳۰ است که می فرماید : **إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ** [بقره/۳۰] .
- (۴) ظرفیت انسان محدود نیست. (هر چه را بداند باز هم می تواند بیشتر بداند). **زِدْنِي عِلْمًا** [طه/۱۱۴] . ولی ظرفیت ملائکه محدود است.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ [صافات/۱۶۴] .

(۵) ملائکه علاوه بر آنچه گفتند ، مسائلی را هم کتمان داشتند. **تَكْتُمُونَ**

(۶) آنجا که فرشتگان مسأله را آشکارا گفتند خداوند هم علنی به آنها فهماند و آنچه را کتمان کردند خداوند هم سر بسته فرمود : کتمان های شما را می دانم.

۴. سجده بر آدم

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره/۳۴] .

ترجمه :

به یاد آور هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده (و خضوع) نما. آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران بود. (ماجرای فرمان سجده و انکار ابلیس هفت بار تکرار شده است.)

توضیح : سجده برای آدم بوده نه به سوی آدم و گرنه ابلیس ناراحت نمی شد گرچه در کتاب عروه می گوید : سجده برای خود آدم بوده و این رمز کرامت اوست. خود ابلیس گفت : **هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ** [اسراء/۶۲] .

جَمَلَهُوَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره/۳۴] .

احتمالاً به معنای صار است نظیر **فَكَانَ مِنَ الْمُعْرِقِينَ** [هود/۳۴] .

امام سجّاد (ع) می فرماید که رسول خدا (ص) فرمود : " فلسفه سجده بر آدم به خاطر آن بود که از طرف ذریه می شود که اشرف مخلوقات است " . [صافی] .

مقدمه :

گرچه از ظاهر این آیه استفاده می شود که سجده فرشتگان بعد از تعلیم اسرار هستی به آدم بوده ، ولی به خاطر صراحت آیه

۲۹ سوره حجر و آیه ۷۲ سوره ص که با یک بیان می فرماید : **فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ**

همین که عنصر انسان را معتدل آفریدم و از روح خودم در او دمیدم فوراً برای او سجده کنید. این دو آیه به ما می گوید : سجده قبل از تعلیم بوده وانگهی سجده بعد از تعلیم وسیله آزمایش نیست؛ زیرا نشانه ادب فرشتگان نسبت به آدم (ع) است.

پیام آیه :

(۱) فرشتگان مورد خطر امر و نهی قرار می گیرند.

(۲) تکبر و حسادت ابلیس سرچشمه همه بدبختی های او شد. **أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ** [اعراف/۱۲] .

(۳) خطرناک تراز نافرمانی در عمل ، بی اعتقادی به فرمان است. **أَبَى وَاسْتَكْبَرَ**

اباء بدون استکبار کفر نیست.

۴) سجده برای کرامت آدم، چون به فرمان خداست بندگی و عبودیت خداست. (امام رضا (ع) در عیون أخبار الرضا (ع))

۵) ابلیس مرتکب سه خلاف شد: الف) خلاف عملیاییکه سبب فسق او شد فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ [کهف/۵۰].

ب) خلاف اخلاقی است کَبْرَ فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ [نحل/۲۹].

ج) خلاف عقیدتیوَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ کَانَ عَدْلَ الْهَى

۶) لیاقت از سابقه مهم تر است. (فرشتگان قدیمی باید برای انسان‌های لایق، ولی تازه به دوزخ... [رسیده سجده کند].

۷) سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص اوست، بلکه به خاطر نسل و نژاد اوست. وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا

لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ [اعراف/۱۱].

۸) سجده بر آدم نه تنها به خاطر جسم اوست، بلکه به خاطر روح الهی اوست. فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوْا لَهٗ

سَاجِدِينَ [حجر/۲۹].

۹) ابلیس عبادت داشت، ولی تسلیم و عبودیت نداشت. أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ

عبادت خیری است که خدا می‌خواهد نه آن که ما می‌خواهیم. [در کتاب صافی، از امام صادق (ع) نقل کرده است].

۱۰) حیف که تمام فرشتگان بر آدم سجده کردند، ولی آدم برای خدا سجده نکرد.

۱۱) سجده فرشتگان موقت بود؛ اما نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است.

۵. آدم و حوا در بهشت

وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجْرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ [بقره/۳۵].

ترجمه:

و گفتیم ای آدم! تو و همسرت در بهشت مسکن گزینید و هر چه را میل دارید از این بهشت گوارا بخورید لکن به این درخت

نزدیک نشوید که از ظالمین خواهید بود. (جنت به باغ‌های دنیا هم گفته می‌شود. إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ [قلم/۱۷]

ما صاحبان باغ را آزمایش کردیم.)

توضیح: بهشتی که آدم (ع) در آن مسکن گزید آن بهشت موعود نبوده، زیرا: ۱) آن بهشت پاداش است و آدم (ع) هنوز

کاری نکرده که استحقاق داشته باشد. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ [آل

عمران/۱۴۲].

۲) کسی که به بهشت موعود رفت خارج نمی‌شود. وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ [حجر/۴۸].

در حالی که آدم (ع) خارج شد.

۳) در آن بهشت امر و نهی و ممنوعیت و تکلیف نیست در حالی که آدم (ع) نهی و به او تکلیف شد.

مقدمه:

الف) مسأله سجده بر آدم (ع) و تخلف ابلیس در هفت مورد و مسأله خروج آدم (ع) از بهشت در سه مورد مطرح است: ۱)

همین سوره ۲) سوره اعراف ۳) سوره طه

ب) در فرهنگ و اصطلاح قرآن به بوته هم کلمه شجر گفته می‌شود. مثلاً- به بوته کدو می‌گویند: شَجْرَةٌ مِنْ يَظْتِنِ [

صافات/۱۴۶].

بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می‌خوانیم که مراد از شجر گندم است، مانعی ندارد.

پیام آیه :

۱) در مسکن ، زن تابع مرد است. أَنْتَ وَ زَوْجُكَ [بقره/۳۵] .

(توضیح به اینکه در مسأله امر و نهی و اخراج از بهشت ، آدم (ع) و همسرش (س) یکسان مورد خطاب قرار گرفته اند :

كَلَّا [بقره/۳۵] .

شِئْمًا [بقره/۳۵] .

لَا تَقْرَبَا [بقره/۳۵] .

فَتَكُونَا [بقره/۳۵] .

فَأَزَلَّهُمَا [بقره/۳۶] .

فَأَخْرَجَهُمَا [بقره/۳۶] .

ولی در مسأله مسکن به جایاشکنامی خوانیم : اسکنُ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ [بقره/۳۵] .

۲) هر کجا خواستید محرومیتی ایجاد کنید اول راه‌های صحیح را باز گذارید بعد مورد را نهی کنید. اول فرمود : کَلَّا مِنْهَا

رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا

بعد فرمود : وَ لَا تَقْرَبَا

(این نهی مولوی که انجامش حرام باشد نیست ، بلکه در اصطلاح نهی ارشادی و راهنمایی به صلاح و خیر است که ترک آن

عقوبت اخروی ندارد ، ولی در دسر دنیوی دارد.)

۳) نزدیک شدن به خطر همان و در دام قرار گرفتن همانو لَا تَقْرَبَا ضَمْنَا نهی ارشادی است و گرنه بعد از توبه باید به بهشت

برگردند ، زیرا در آیه دیگر فرمود : گرفتار شیطان شدی به مشقت می‌افتی فلا یُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى [طه/۱۱۷] .

۴) بهره‌گیری از باغ‌ها و میوه‌ها در مَدَار ، فرمان خداوند بلامانع است.

۵) ارتکاب منهیات ظلم به خویش است. فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

آدم (ع) و همسرش (س) گفتند : رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا [اعراف/۲۳] .

۶) لازمه ظلم به خود در مشقت قرار گرفتن است. در این آیه می‌فرماید : اگر از فلان میوه استفاده کردید ظالمند. در آیه ۱۱۷

سوره طه می‌فرماید در مشقت قرار می‌گیرید. فَتَشْقَى لِأَنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ به خود مساوی است با مشقت‌ها

۷) دانستن نام مخصوص شجره مهم نیست. احترام به قانون مهم است.

۲. بعد از هبوط

۱. هبوط به زمین

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/۳۸] .

ترجمه :

(گر چه اقرار و توبه آدم سبب شد که خداوند او را عفو کند ، اما خیال نشود که بعد از توبه بار دیگر به بهشت برمی‌گردد ،

زیرا آثار وضعی گناه غیر از عفو الهی است و لذا بار دیگر فرمان به هبوط صادر شد که ای آدم! تو به همراه ذریه‌ات و ابلیس

از بهشت فرود آید (فرمان هبوط در چند آیه قبل همراه با نوعی قهر بود ، ولی در این آیه که بعد از توبه آدم است ، عادی

مطرح شده است) پس هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد ، پس هر که از هدایت پیروی کند ، ترس و حزنی نخواهد

داشت.

پیام آیه :

- (۱) گاهی یک حرکت در همه عصرها و نسلها آثار خیر یا شر خود را به جا می‌گذارد. اَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا
- (۲) با یک لغزش انسان را نباید رها کرد، زیرا باز هم قابل ارشاد و هدایت پذیر است.
- (۳) برای راهنمایی بشر، آمدن انبیاء (علیهم السلام) قطعی است. يَا تَيْنَكُمْ
- (۴) انسان آزاد است. فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ
- (۵) هدایت واقعی تنها از طرف خداست. مَنِ هُدَىٰ
- (۶) هدایت‌پذیری در آرامش واقعی است و دور از خطر است. فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

۲. توبه آدم

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [بقره/۳۷].

ترجمه :

(همین که آدم از شجره چشید و از آن همه نعمت و رفاه اخراج شد، متوجه اشتباه خود گردید.) و از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت (و با آن کلمات توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت) پس لطف خود را به او برگرداند. قطعاً خداوند توبه‌پذیر و رحیم است.

توضیح : کلمه "توبه" به معنای بازگشت است یا بازگشت انسان به سوی خداوند و یا بازگشت خداوند با لطف و مرحمت بر بنده خلاف کار و پشیمان.

به گفته روایات سنی و شیعه مراد کلمات توسل به بهترین خلق خدا، یعنی محمد (ص) و اهل بیت او (علیهم السلام) بوده و یا همان آیه ۲۳ سوره اعراف که می‌گویند :

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [اعراف/۲۳].

در کافی، جلد ۸، صفحه ۳۰۴ از ابن عباس نقل شده که کلمات این بوده : ...

عَنْ كَثِيرِ بْنِ كَثْمَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ" (بقره/۳۷) قَالَ : "لَمَّا إِلَهُ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ". وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ "فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ" (بقره/۳۷) قَالَ : "سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ" [كافي، ج ۸، ص ۳۰۴].

پیام آیه :

(۱) توفیق و راه توبه را نیز باید از خداوند دریافت کنیم.

(۲) القاء راه توبه از شؤون ربوبیت اوست. مِنْ رَبِّهِ

(۳) عموم مردم از گناه توبه می‌کنند و انبیاء خداوند از ترک اولی

(۴) اگر توبه انسان واقعی باشد، خداوند توبه را می‌پذیرد. فَتَابَ عَلَيْهِ

(۵) توبه‌پذیری خداوند یک سنت برای همه افراد لایق است. التَّوَّابُ

(۶) توبه و عذرپذیری خداوند همراه با رحمت است، نه عتاب و سرزنش. الرَّحِيمُ

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ [بقره/۳۰].

در آیه قبل آمده که خداوند همه مواهب زمین را برای انسان آفریده و در این آیات مساله رهبری و خلافت انسان مطرح است.

(۲) تعیین خلیفه نه به خاطر عجز خداست، بلکه به خاطر آن است که مردم نمی‌توانند مستقیماً حقائق را دریافت نمایند نیاز به واسطه دارند.

(۳) کلمه خَلَفَ به معنای جانشین بد و خَلَفَ به معنای جانشین خوب و خلیفه به معنای جانشین است که در اینجا تاء برای مبالغه است [صحاح و تبيان].

به یاد آور هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را جانشین قرار می‌دهی که در زمین فساد کند و خون‌ها بریزد در حالی که ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تقدیس می‌نماییم. خداوند فرمودند: قطعاً من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید (تسبیح خداوند به معنای پاک دانستن او از هر عیب و نقص است و تقدیس برای خداوند به معنای پاک سازی روح خود یا جامعه از فساد است).

توضیح: از این آیه تا آیه ۳۹ به مساله خبر دادن خداوند از آفرینش آدم (نخستین انسان) و نگرانی فرشتگان از فسادهای این پدیده و توضیح و توجیه خداوند و سجده فرشتگان در برابر نخستین انسان و بیان زندگی او در بهشت و حوادثی که منجر به اخراج او شد، می‌باشد.

پیام آیه:

(۱) طرح مسائل با اهل تدبیر یکی از اصول سیاسی، اجتماعی است.

(۲) تنها مساله‌ای که قبل از آفرینش طرح شد خلقت انسان است.

(۳) ارتباط مستقیم خداوند با فرشتگان

قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ

(۴) انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی تنها به دست خداست.

إِنِّي جَاعِلٌ

(۵) انسان جانشین و خلیفه دائمی خداوند در زمین است جَاعِلٌ است خداوند در زمین تعیین خلیفه است.

(۶) انسان مخلوق لایق مقام خلیفه الهی است (الْبَتَّالَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴]).

ستم کاران را از رسیدن به این مقام محروم می‌داند.

(۸) علوم و اطلاعات فرشتگان محدود است

(۹) اعتراض و بهانه، گناهی است که با فرشتگان سازگار نیست، ولی سوال و رفع ابهام یک ارزش است که در سوره نساء آیه

۱۷۲ می‌خوانیم.

نه مسیح و نه ملائکه هیچ کدام اهل استنکاف نیستند

لَنْ يَشِيْتَنَكَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَشِيْتَنَكَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَشِيْتَكِبِرُ فَسِيحُشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا]

(۱۰) فرشتگان یا از طریق اخبار الهی و یا سوء سابقه انسان‌های قبل از حضرت آدم در عوالم دیگر یا در همین عالم یا به خاطر پیش بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادی و پیش بینی‌های طبیعی داشتند در مورد انسان پیش داوری کرده اند.

(۱۱) به نظر ملائکه فساد و خون ریزی برای انسان یکی کار دائمی است.

مَنْ يَفْسُدُ فِيهَا وَيُسْفِكُ الدَّمَاءَ

(۱۲) حاکم و خلیفه الهی باید عادل باشد نه فاسد و فاسق.

(۱۳) طرح لیاقت‌های خود و حذف دیگران اگر بر اساس حسادت نباشد مانعی ندارد.

(۱۴) بیشتر ناباوری‌ها به خاطر یک بعد نگری هاست

(۱۵) زود قضاوت نکنید ، تمام خیرات و شرور را در کنار هم بگذاریم؛ بعد قضاوت کنیم.

(۱۶) عبادت و تسبیح در فضای آرام معیار لیاقت نیست.

(۱۷) هر کس طبق اطلاع و برداشت خود حرف می‌زند. در جهان بینی ملائکه هدف آفرینش تنها تسبیح و حمد است.

شیطان اول کار را می‌بیند و می‌گوید : من از آتش و او از خاک است و زیر بار نمی‌رود

فرشتگان حال را می‌بینند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است

خداوند مجموعه را می‌بیند که انسان بهتر است؛ می‌فرماید :

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(۲۰) آفرینش ملائکه قبل از آدم بوده است

(۲۱) اول امکانات را آماده بعد انسان را آفرید

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/ ۳۰-۲۹] .

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید :

فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ وَ أَنْفَذَ أَمْرَهُ اخْتَارَ آدَمَ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۹۱] .

همین که زمین را آماده کرد و فرمانش را متنفذ قرارداد انسان را آفرید.

(۲۲) تسلیم بی چون و چرا بودن با سوال و رفع ابهام تضادی ندارد (فرشتگان همیَفْعَلُونَ ما یَوْمَرُونَ [نحل/ ۵۰] .

(۲۳) علم و قدرت و حکمت بی نهایت دلیل آن نیست که تمام حرف دیگران مردود است (خداوند فساد و خون ریزی انسان را مردود ندانست ، لکن مصلح مهم‌تری را طرح نمود)

(۲۴) زشتی فساد و خون ریزی از اول برای همه روشن بوده است.

أَتَجْعَلُ فِيهَا [بقره/ ۳۰] .

(۲۵) تک تک انسان‌ها خلیفه خدا نیستند؛ زیرا بعضی :

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ [اعراف/ ۱۷۹] .

(۲۶) قرارگاه این خلیفه زمین است ، ولی لیاقت او تا قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى [نجم/ ۹] .

است

(۲۷) اشکال در مقام خلافت است نه در اصل آفرینش (در سوره صاد و حجر می‌خوانیم : خداوند به فرشتگان درباره خلقت

سخن گفت و آنها حرفی نزدند

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ [حجر/ ۲۸].

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ [ص/ ۷۱].

(۲۸) به دیگران اجازه دهید تا سوال کنند (خداوند خود به فرشتگان اذن سوال داد؛ زیرا اگر بدون اجازه حرفی بزنند سبقت در کلام است.

لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ [انبیاء/ ۲۷].

(۲۹) تعلیم غیر مستقیم از طریق نمایش بهترین نوع تعلیم است. خداوند به فرشتگان اجازه سوال داد ، آنها پرسیدند؛ خداوند جواب داد تا برای همه روشن شود که مقام انسان چیست.

(۳۱) در مقام بررسی و بحث و مشورت و سپردن مسئولیت ها بدون روحیه حسادت و نظر تنگی بیان نقطه ضعف مانعی ندارد
مَنْ يَفْسِدْ فِيهَا وَ يَشْفِكِ الدَّمَاءَ

(۳۲) هر کجا کلمه خلیفه و خلفاء مطرح است ، کلمه جعل هم هست.

(۳۳) مراد از خلیفه شخص حضرت آدم شود زیرا او که اهل فساد و خون ریزی نبود.

(۳۴) برتری خود یا ضعف دیگران را مستند نقل کنید نَسْبِحْ بِحَمْدِكَ
يُفْسِدُ فِيهَا

طرح دو سوال :

سوال ۱: چرا تنها در آفرینش انسان خداوند مساله را با فرشتگان طرح کرد؟

پاسخ: انسان مخلوق ویژه ای است که در ساختمان او بهترین ویژگی به کار رفته :

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تین/ ۴].

و در ساخت روحی او روح خدا در او دمیده شده و در آفرینش او خداوند به خود تبریک گفته

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون/ ۱۴].

و بار امانتی که آسمان ها و زمین ، آن را بر عهده نگرفتند ، به عهده گرفت ، انسانی که تمام کرات آسمانی برای زینت دیدگاه اوست و از همان روز اول مشت ابلیس را باز و سپس معلم و مسجود فرشتگان شد.

سوال ۲:

خدائی که دائما حاضر و ناظر و قیوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟

پاسخ :

اولا جانشینی انسان به خاطر کرامت مقام انسانیت است نه به خاطر نیاز و عجز خدا.

ثانیا نظام آفرینش بر اساس واسطه هاست ، یعنی با اینکه خداوند مستقیما قادر به انجام هر کاری است ، ولی برای اجرای کارها واسطه قرار داده است و ما نمونه هائی را بیان می کنیم.

الف) با اینکه مدبر اصلی اوست اللَّهُ الَّذِي... يَدْبُرُ الْأَمْرَ [رعد/ ۲].

فرشتگان را مدبر هستی قرارداد هَفَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا [نازعات/ ۵].

ب) با اینکه شفا به دست اوست

إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ [شعراء/ ۸۰].

لکن در غسل هم شفا قرار داده‌فیه شفاءً للناس [نحل/ ۶۹]

(ج) با این که علم غیب مخصوص اوستلا یعلم من فی السماوات و الأرض الغیب إلا الله [نمل/ ۶۵] .

لکن بخشی از آن علم را برای بعضی از بندگان صالحش مانند انبیاء ظاهر می کند

إلا من ارتضى من رسول [جن/ ۲۷] .

آری انسان می تواند جانشین خداوند باشد تا جایی که دعای او مثل اراده خداوند تاثیر فوری داشته باشد و اطاعت او همچون

اطاعت از خداوند باشد من یطع الرسول فقد أطاع الله [نساء/ ۸۰] .

و بیعت با او به منزله بیعت با خداوند باشد

إن الذين یبایعونک إنما یبایعون الله [فتح/ ۱۰] .

و محبت به او مثل محبت خدا باشد (من احبکم فقد احب الله) و غضب و اذیت او همچون غضب و آزار پروردگار باشد.

قال الهادی (ع) : من أحبکم فقد أحب الله و من أبغضکم فقد أبغض الله [من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۱۳] .

۴. عبرت ها

(۱) آیا ضرورتی داشت که خدا در آفرینش آدم (ع) مسأله را با ملائکه مطرح کند؟ بله این خود (یک اصل در مدیریت) است.

(۲) خلقت ملائکه قبل از آدم (ع) بوده است.

(۳) کسانی که مسائل را از یک زاویه می نگرند. (یک مسأله کلی در بینش ها)

(۴) ظرفیت آدم بیش از ملائکه است.

(۵) اعتراف و انصاف فوری از ملائکه : قالوا سُبْحَانَكَ لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا ما عَلَّمْتَنَا [بقره/ ۳۲] .

(یک درس) برای ما انسانها است.

(۷) امتحان حتی برای فرشتگان و ابلیس هم هست (امتحان تسلیم)

(۸) خصلت فرشته و ابلیس (یکی تسلیم و یکی لجاجت است)

(۹) با یک گناه ، عمری خروج از نعمت (سوء عاقبت) شدن است.

(۱۱) معنای خلیفه خدا (نماینده او ، صفاتش پرتوی از صفات او ، از عقل و شعور و استعداد ویژه برخوردار) شدن است.

(۱۲) هدف سؤالاً تجعل فیها [بقره/ ۳۰] .

درک حقیقت بود نه اعتراض

(۱۳) توضیح خواستن همراه با ایمان و علم به حکمت مانعی ندارد. (کر شو ، کور شو ، عالم را با جاهل بحثی نیست ، ممنوع)

است مطرح شود.

(۱۴) از نظر تربیتی لازم است خدای رب العالمین مسألهنحن نسبح بحمدک و تقدس لک [بقره/ ۳۰] .

را با اقرار به جهل تنظیم کند. سُبْحَانَكَ لا عِلْمَ لَنَا [بقره/ ۳۲] .

(۱۵) نحوه پاسخ : اول اجمال : إني أعلم ما لا تعلمون [بقره/ ۳۰] .

بعد تفصیل : عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا [بقره/ ۳۱] .

در پایان باز اجمال : إني أعلم غيب السماوات والأرض وأعلم ما تُبدون وما كنتم تكتمون [بقره/ ۳۳] .

(۱۶) ملائکه از کجا فهمیدند که انسان خون ریز است؟

آیا از کلمه فی الْأَرْضِ [بقره/۳۰].

و محدودیت‌های موجود مادی و حرص بشر و تراحم و تضاد در عالم ماده؟

آیا این سوء سابقه را از انسان‌های پیشین یافته بودند؟

آیا خداوند از طریقی اجمال وضع انسان را برای آنها گفته بود؟

(۱۷) خدا خون ریزی را نفی و توجیه نکرد، بلکه به خاطر ابعاد دیگر، فرشتگان را متقاعد ساخت (واقیعت‌ها را نفی نکنیم. گر چه ما بزرگ و طرف ما کوچک باشد).

(۱۸) خداوند یک لحظه عبادت انتخابی را از موجودی که لابلای چندین غریزه و طوفان است، بر مدت‌ها عبادت ساحل نشین آرام، بهتر می‌پسندد. لِيُعْبُدُونَ [ذاریات/۵۶].

انسان از نُسَيْحٍ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ [بقره/۳۰].

فرشته‌ها بهتر است.

(۱۹) فرشته‌ها عبادت بالفعل خدا را دیدند و خدا رشد بالقوه نسل آدم را. (فرشته‌ها عرض را دیدند و خدا عمق را)

(۲۰) بهترین نوع برخورد است که طرف برسد به مرحله تسلیم از روی منطق، نه آن که مسأله را تحمیل کنیم. (عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ [بقره/۳۱].

برای این جهت بود) لیاقت را با عمل و هنر باید نشان داد نه با سفارش و شعار.

(۲۱) منظور از اسماء چیست؟ (همه اسماء، حقایق و اسرار عالم هستی: عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ "وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا" [بقره/۳۱] مَاذَا عَلَّمَهُ قَالَ: "الْأَرْضَ بَيْنَ وَالْجِبَالِ وَالشَّعَابِ (دره) وَالْأُودِيَةَ (رودخانه) ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بَسَاطٍ تَحْتَهُ فَقَالَ وَ هَذَا الْبِسَاطُ مِمَّا عَلَّمَهُ" [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲].

نه علم لغات، بلکه اسرار و خواص و فلسفه همه چیز)

(۲۲) سجده بر آدم اگر بعد از تَمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ [بقره/۳۱].

باشد سجده در برابر انسان کامل است و خیلی بعد تعیّد و تسلیم ندارد. جالب این است که سجده فقط به خاطر فرمان خدا بوده و تعبد و تسلیم محض است (قبل از آگاهی ملائکه به مقام آدم) اسْتَفَازَا سَوِيَّتَهُ وَ نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [حجر/۲۹].

(۲۳) ما در برابر دانشمندی که چند فرمول می‌داند تواضع می‌کنیم، ولی نسبت به آدمی که عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا [بقره/۳۱]. کم توجهیم.

(۲۴) از اصل توحید در عبادت می‌فهمیم که سجده بر خدا بود به خاطر آفرینش انسان و یا این که مراد از سجده خضوع است نه پرستش.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَانَ شَيْجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيَّةً وَ لِآدَمَ إِكْرَامًا وَ طَاعِيَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ [عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۲].

(۲۵) وَ كَلَامِ مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْنَا [بقره/۳۵].

(رَعْدٌ بر وزن صَمَدِ فَرَاوَانَ، گسترده، گوارا) از هر کجا، از هر نوع. وَ لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ [بقره/۳۵].

انسان آزاد هست، اما نه مطلق؛ میل دارد، اما باید محدود باشد.

(۲۶) انسان باید راه‌های حيله دشمن را (سوگند، تزیین، غرور، دل سوزی و...) بشناسد.

۲۷) انسان هم در هر مرحله باشد عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا [بقره/۳۱].

باز احتمال گول خوردنش هست و از استمداد و اعتصام به خدا بی نیاز نیست.

۲۸) یک ابلیس بدبخت میلیون‌ها نفر را بدبخت می‌کند. (این است آثار لجاجت)

۲۹) با عبادات ظاهری گول نخور ، بگذار فرمان خلاف میل صادر شود تا ببینیم مرد کیست.

۳۰) همه کمال‌ها از اوست. اِكْرَوْ نَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي [حجر/۲۹].

را برداریم مَهِينٍ [سجده/۸].

و یا صَلِّصَالٍ [حجر/۲۶].

مقداری گل بیش نیست. غفلت از او مساوی است با انعام: أَوْلِيكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلِيكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/۱۷۹].

۳۱) در تحلیل‌ها عامل اصلی را شناسایی کنیم. عامل اصلی ابلیس تکبر، تعصب و نژادپرستی او بود، ولی او ناراحتی و عداوتش را خلقت انسان می‌دانست.

۳۲) شیطان در گول زدن هم از نرمی‌ها و حیل‌ها استفاده می‌کند و هم از تمایلات خود ما. او فهمید که انسان بقاء طلب است، گفت: هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ [طه/۱۲۰].

برادران یوسف (ع) هم گفتند: أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعِ وَيَلْعَبُ [یوسف/۱۲].

نیاز به تفریح و تمایل به خلود زمینه‌های بهره‌برداری او شد.

۳۳) توجه به مسأله سوگند دروغ و کاربرد آن در طول تاریخاً تَخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً [مجادله/۱۶].

۳۴) قیاس و استحسان ابلیس (پرونده قیاس استفاده شود)

۳۵) مسأله توبه آدم (ع) و توفیق توبه و قبول توبه

۳۶) آدم گناه را به خودش نسبت داد و گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا [اعراف/۲۳].

ولی شیطان به خدا و گفت: قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ [اعراف/۱۶].

۳۷) در پایان فرشتگان گفتند: إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ [بقره/۳۲].

شاید این اعتراف و ادب نشان گر آن باشد که سؤال فرشتگان جنبه اعتراض نداشته، بلکه استفهام بوده است؟

۱. حضرت آمنه (س)

۱. مقام حضرت آمنه (س)

آمنه بنت وهب مادر گرامی پیامبر اسلام‌ص نظر شخصیت و کمالات صوری و معنوی و عقل و ادب و فصاحت و بلاغت و پاکدامنی و عفت همتائی نداشت و از روایات عامه و خاصه استفاده می‌شود که پدران و مادران رسول خداصتا حضرت آدم‌معهمه مؤمن بوده‌اند.

صاحب خصائص فاطمیه می‌گوید:

جلال الدین سیوطی کتابی دارد به نام مسالک الخلفاء فی والدی المصطفی در آن کتاب گفته من آنچه استقراء کرده‌ام امهات پیغمبران را مؤمنات یافته‌ام.

۲. وفات حضرت آمنه (س)

وفات حضرت آمنه در سال ۴۵ قبل از هجرت مطابق با سال ۵۷۵ میلادی بوده است.

گویند آمنه در دم مرگ در حالی که به صورت فرزندش رسول خداصنکاه می کرد این اشعار را می سرود :
خداوند به تو ای فرزند عزیز خیر و برکت مرحمت کند. ای فرزند کسی که خدا به فضل و کرمش او را از چنگال مرگ خلاصی بخشید.

در آن روزی که بین او عبداللہو شتران قرعه کشیدند و به صد شتر گران قیمت فدا داده شد.

۳. کلام حضرت آمنه (س)

پس فرمود : کُلُّ حَى مِيتٍ وَ كَلِّ جَدِيدٍ بَالٍ وَ كَلِّ كَثِيرٍ يَفْنَى وَ أَنَا مِيتٌ وَ ذِكْرِي بَاقِيٌّ وَ قَدْ تَرَكْتُ خَيْرًا وَ وُلِدْتُ طَهْرًا
هر زنده‌ای می میرد. هر نو و تازه‌ای کهنه می شود و هر زیاده‌ای رو به کاستی رفته و فانی می شود. من می میرم ولی نام من جاودان می ماند چون از خود خیری و فرزند پاکیزه‌ای یادگار گذاشته‌ام. [آخرین گفتارها ، ص ۱۶۸ تا ۱۷۰]

۱. حضرت ابراهیم (ع)

۱. ولادت

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ آزَرَ أَبَا إِبْرَاهِيمَ كَانَتْ مَنجَمًا لِنَمْرُودَ بْنِ كِنَعَانَ فَقَالَ لَهُ : إِنْ أُرِيَ فِي حِسَابِ النُّجُومِ أَنَّ هَذَا الزَّمَانَ
يَحْدُثُ رَجُلًا - فَيَنْسَخُ هَذَا الدِّينَ وَيَدْعُوا إِلَى دِينٍ آخَرَ ، فَقَالَ نَمْرُودُ : فِي أَيِّ بِلَادٍ يَكُونُ ؟ قَالَ : فِي هَذِهِ الْبِلَادِ ، وَ كَانَتْ مَنزَلُ
نَمْرُودَ بَكُونِي رَبًّا [كُوَيْتِي رِيَا] (در عراق فعلی) فَقَالَ لَهُ نَمْرُودُ : قَدْ خَرَجَ إِلَى الدُّنْيَا. قَالَ آزَرُ : لَا ، قَالَ فَيَنْبَغِي أَنْ يَفْرُقَ بَيْنَ
الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ ، فَفَرَّقَ بَيْنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ ، وَ حَمَلَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَ لَمْ تَبَيِّنْ حَمْلَهَا ، فَلَمَّا حَانَ وِلَادَتُهَا قَالَتْ يَا آزَرَ إِنْ قَدْ
اعْتَلَّتْ وَ أُرِيدُ أَنْ أَعْتَزَلَ عَنكَ ، وَ كَانَتْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ الْمَرْأَةُ إِذَا اعْتَلَّتْ اعْتَزَلَتْ عَنِ زَوْجِهَا ، فَخَرَجَتْ وَ اعْتَزَلَتْ عَنِ زَوْجِهَا وَ
اعْتَزَلَتْ فِي غَارٍ ، وَ وَضَعَتْ بِإِبْرَاهِيمَ (ع) فَهَيْئَتُهُ وَ قَمِطَتُهُ ، وَ رَجَعَتْ إِلَى مَنزِلِهَا وَ سَدَّتْ بَابَ الْغَارِ بِالْحِجَارَةِ ، فَأَجْرَى اللَّهُ لِإِبْرَاهِيمَ
(ع) لَبْنًا مِنْ إِبْهَامِهِ ، وَ كَانَتْ أُمُّهُ تَأْتِيهِ وَ وَكَلَّ نَمْرُودُ بِكُلِّ امْرَأَةٍ حَامِلَةٍ فَكَانَ يَذْبَحُ كُلَّ وَ لَدَ ذَكَرَ ، فَهَرَبَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ بِإِبْرَاهِيمَ مِنْ
الذَّبْحِ ، وَ كَانَتْ يَشِبُّ إِبْرَاهِيمَ فِي الْغَارِ يَوْمًا كَمَا يَشِبُّ غَيْرُهُ فِي الشَّهْرِ ، حَتَّى أَتَى لَهُ فِي الْغَارِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ سَنَةً فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ
زَارَتْهُ أُمُّهُ ، فَلَمَّا أَرَادَتْ أَنْ تَفَارِقَهُ تَشَبَّهَ بِهَا ، فَقَالَ يَا أُمِّي أَخْرِجِيْنِي ، فَقَالَتْ لَهُ : يَا بَنِي إِنْ الْمَلِكُ إِنْ عَلِمَ أَنَّكَ وُلِدْتَ فِي هَذَا
الزَّمَانِ قَتَلَكَ ، فَلَمَّا خَرَجَتْ أُمُّهُ وَ خَرَجَ مِنَ الْغَارِ وَ قَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ نَظَرَ إِلَى الزُّهْرَةِ فِي السَّمَاءِ ، فَقَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ لَوْ
كَانَ هَذَا رَبِّي مَا تَحَرَّكَ وَ لَا بَرِحَ ثُمَّ قَالَ " لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ " (انعام/۷۶) الْآفِلُ الْغَائِبُ ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى الْمَشْرِقِ رَأَى وَ قَدْ طَلَعَ الْقَمَرَ
، وَ أَحْسَنَ فَلَمَّا تَحَرَّكَ وَ زَالَ قَالَ " لَيْتُنِي لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَمَا كَوْنَتُنِّي مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ " (انعام/۷۷) فَلَمَّا أَصْبَحَ وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ
رَأَى ضَوْئَهَا وَ قَدْ أَضَاءَتِ الدُّنْيَا لَطْوَعَهَا قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ وَ أَحْسَنُ فَلَمَّا تَحَرَّكَ وَ زَالَتْ كَشَفَ اللَّهُ لَهُ عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّى
رَأَى الْعَرْشَ وَ مِنْ عَلَيْهِ وَ أَرَاهُ اللَّهُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ

فعند ذلك قاليا قوم إني بريء مما تشركون إني وجهت وجهي للذي فطر السموات والأرض حنيفاً وما أنا من المشركين
(انعام/۷۹) جاء إلى أمه و أدخلته دارها و جعلته بين أولادها [قصص الأنبياء جزائري ، ص ۱۰۱] .

۲. نوجوانی

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تيقظ إبراهيم بالاعتبار على معرفه الله و أحاطت دلائله بعلم الإيمان به و هو ابن خمسئه عشر سنه [بحار الأنوار ، ج ۱۲ ، ص ۲] .

۲. وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [انبياء/ ۵۴-۵۱] .

- (رشد : راه یافتن به مقصد و اشاره به توحید است).

- كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ [انبياء/ ۵۱] . : شایستگی هایی که در ابراهیم بوده سبب موهبت است. (خدا هیچ موهبتی بدون دلیل نمی دهد).

۳. سیما و شخصیت

۱. در قرآن

وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا [مریم/ ۵۰] .

و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم.
نکته ها :

- ابراهیم (ع) از ستاره و ماه و خورشید دل برید ، به خدارسید. فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ [انعام/ ۷۹-۷۶] .

- عمومی منحرف را رها کرد ، خود برای همه ی مردم پدر شد. مَلَأَ أَيْكُمُ إِبْرَاهِيمَ [حج/ ۷۸] .

- عمو با او قهر کرد ، وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا [مریم/ ۴۶] .

- اما خدا به او لطف نمود. إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا [مریم/ ۴۷] .

- برای خدا کناره گیری کرد ، اعْتَرَلَهُمْ [مریم/ ۴۸] .

- شهره آفاق شد. جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا [مریم/ ۵۰] .

- از خانه بتها فرار کرد ، سازنده خانه توحید شد. إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ [بقره/ ۱۲۷] .

- جانش را در راه خدا تسلیم کرد ، آتش بر او گلستان شد. یا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ [انبياء/ ۶۹] .

- فرزند برای ذبح آماده کرد ، وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ [صافات/ ۱۰۳] .

- جان به سلامت برد و سنت قربانی در جایگاهش واجب شد.

- تا آخر عمر بی فرزند ، ولی راضی بود؛ در پایان عمر ، نبوت در دودمانش قرار گرفت.

- در خلوت ترین مکان ها کعبه را ساخت ، پر جاذبه ترین منطقه زمین شد.

- در بیابان ، تنهای تنها فریاد زد ، از تمام زمین لبیک گو ، رسید. أذْنٌ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ [حج/ ۲۷] .

- کودک تشنه ی خود را رها کرد ، آب زمزم ، برای همیشه جاری شد.

- در برابر تهدید عمومی بت پرستش سلام کرد ، قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ [مریم/ ۴۷] .

- خداوند به او سلام فرستاد. سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ [صافات/ ۱۰۹] .

- یک نفر بود ، امروز همه مکتب های آسمانی ، خود را ابراهیمی می دانند.

- همه با او دشمنی کردند ، اما خدا او را خلیل خود دانست. وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا [نساء/ ۱۲۵] .

پیامها :

(۱) هم از گناهکار جدا شویم و هم از گناه ، زیرا کناره گیری از منحرفان ، زمانی مؤثر است که با کناره گیری از انحراف همراه باشد. اَعْتَزَلَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ [مریم/ ۴۸] .

اَعْتَزَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ [مریم/ ۴۹] .

(۲) فرزند صالح ، پدش مجاهدت های والدین است. فَلَمَّا اَعْتَزَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا [مریم/ ۴۹] .

(۳) اگر غیر خدا را رها کنیم ، امدادهای الهی می رسد. فَلَمَّا اَعْتَزَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا [مریم/ ۴۹] .

(۴) مهم تر از فرزند ، مقام معنوی اوست. وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا [مریم/ ۴۹] .

(۵) نوه انسان نیز از الطاف الهی است. وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ [مریم/ ۴۹] .

(یعقوب نوه ابراهیم بود.)

فَبَشِّرْهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ [هود/ ۷۱] .

(۶) نبوت ، مقامی است که خداوند تعیین می کند. جَعَلْنَا نَبِيًّا [مریم/ ۴۹] .

(۷) یک حرکت الهی از یک پدر بزرگ ، نسلی در رحمت الهی غرق می کند. اَعْتَزَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ [مریم/ ۴۹] .

(۸) هر کس ، هر چه دارد از خداست. وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ

عَلِيًّا [مریم/ ۵۰-۴۹] .

(۹) رحمت خدامند به قدری وسیع است که انبیاء هر چه دریافت می کنند ، تنها گوشه ای از آن است. مِنْ رَحْمَتِنَا [مریم/ ۵۰] .

(۱۰) محبوبیت و خوشنامی ، از الطاف الهی است. جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا [مریم/ ۵۰] .

(ابراهیم به جایی رسید که همه مشرکان و یهودیان و مسیحیان می گفتند : ابراهیم از ماست.

۱. بیش از شصت بار در قرآن تسلیم و تعبد ابراهیم آمده است.

۲. مهمان نوازی :

قَالَ الصَّادِقُ : لَمَّا جَاءَ الْمُرْسَلُونَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَ جَاءَهُمْ بِالْعِجْلِ فَقَالَ كُلُوا فَقَالُوا لَا نَأْكُلُ حَتَّى تُخْبِرَنَا مَا تَمَنَّهُ فَقَالَ إِذَا أَكَلْتُمْ فَقُولُوا

بِسْمِ اللَّهِ فَإِذَا فَرَغْتُمْ فَقُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ فَالتفت جبرئیل إلى أصحابه و كانوا أربعة و جبرئیل رئیسهم فقال حق لله أن يتخذ هذا

خلیلاً [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۳۵] .

۳. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [ابراهیم/ ۱۲۰] .

ابراهیم (ع) امت است زیرا :

الف : تنها موحد بود : او یک تنه در مقابل کفر ایستاد.

- زمانی بود که تنها موحد روی کره زمین او بود. [المیزان] .

- امام صادق (ع) : لقد كانت الدنيا و ما كان فيها الا واحد يعبد الله و لو كان معه غيره لاضافة اليه حيث يقول ان ابراهيم.... [

الميزان ، ذیل آیه ۱۲۱ سوره نحل] .

ب : به تنهایی کار امتی را می کرد.

ج : صفات خوب او در حد کمال است.

د : شعاع شخصیت او به اندازه یک امت بود.

ه : سرچشمه پیدایش امتی بود.

۴. صفات ابراهیمی در قرآن :

حنیف : (همیشه در خط مستقیم) ما كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا [آل عمران/ ۶۷] .

مسلم : ما كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا [آل عمران/ ۶۷] .

حليم منيب : إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ [هود/ ۷۵] .

اواه : امام باقر (ع) : فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى " إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ " (توبه-۱۱۴) عَنْ أَبِي الْحَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْأَوَّاهُ الْمُتَضَرِّعُ إِلَى اللَّهِ فِي صَلَاتِهِ وَإِذَا خَلَا فِي قَفَرِهِ فِي الْأَرْضِ وَفِي الْخَلَوَاتِ " [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۰۶] .

مجتبی : اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [نحل/ ۱۲۱] . (اصطفاه للنبوۃ)

صديق : وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا [مریم/ ۴۱] .

شاکر : شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [نحل/ ۱۲۱] .

قانت : إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا [نحل/ ۱۲۰] . (مطیع اوامر الله)

قلب سليم : وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [صافات/ ۸۴-۸۳] .

مومن :

صالح : وَ إِنَّهُ فِي الْأَخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ [نحل/ ۱۲۲] .

امام : قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا [بقره/ ۱۲۴] .

علم و حکمت .

بانی کعبه : وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ [بقره/ ۱۲۷] .

اسوه : قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ [ممتحنه/ ۴] .

مبارک : وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ [صافات/ ۱۱۳] .

مرد جدل و تبر :

مرد ایثار :

خلیل : مشتق از خله به معنای فقر و فاقه و خلیل یعنی فقیر الی ربه و منقطعاً عن غیره . [الیمزان ، ج ۹ ، ص ۳۹۷] .

صفات و خصال

۱. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ (بسیار آه و ناله دارد) مُنِيبٌ (انابه دارد) [هود/ ۷۵] .

۲. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [نحل/ ۱۲۰] .

۳. شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ [نحل/ ۱۲۱] .

۴. إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا [مریم/ ۴۱] .

۵. إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [صافات/ ۸۴] .

۶. إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ [صافات/ ۱۱۱] .

۷. كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/ ۱۱۰] .

اسوه و الگو

۱. قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ [ممتحنه/ ۴] .

۲. حضرت یوسف (ع) : وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ [يوسف/ ۳۸] .

۳. ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا [نحل/ ۱۲۳] .

- سخاوت

۱. هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ [ذاريات/ ۲۴] .

- بردباری در رابطه با انجام مسئولیت

۱. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ [هود/ ۷۵] .

۲. در روایات

روحیه رضا و تسلیم

۱. رَوَى عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : "دَخَلْتُ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي حِجَامِ الْكُوفَةِ وَإِذَا بِجَمٍّ غَفِيرٍ وَمَعَهُمْ عَبْدٌ أَسْوَدٌ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا الْعَبْدُ سَارِقٌ فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ أَسَارِقٌ أَنْتَ يَا غُلَامٌ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ مَرَّةً ثَانِيَةً أَسَارِقٌ أَنْتَ يَا غُلَامٌ فَقَالَ نَعَمْ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ الْإِمَامُ بِقَطْعِ يَمِينِهِ فَقَطَعَتْ فَأَخَذَهَا بِشِمَالِهِ وَ هِيَ تَقَطِّرُ دَمًا فَلَقِيَهُ ابْنُ الْكُوءَاءِ وَ كَانَ يَشْنَأُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ مَنْ قَطَعَ يَمِينَكَ قَالَ قَطَعَ يَمِينِي الْأَنْزُوعَ الْبُطَيْنَ (پیشانی بلند و جسیم) وَ بَابُ الْيَقِينِ وَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ الشَّافِعُ يَوْمَ الدِّينِ الْمُصَيَّلِي إِحْدَى وَ خَمْسِينَ قَطَعَ يَمِينِي إِمَامِ التَّقِي ، وَ ابْنِ عَمِّ الْمُصْطَفَى ، شَقِيقِ (پاره تن) النَّبِيِّ الْمَجْتَبَى ، لَيْثِ الثَّرَى (شیر زمین) غِيثِ الْوَرَى (باران مردم) ، حَتْفِ الْعَدَى ، وَ مِفْتَاحِ النَّدَى ، وَ مُصْبِحِ الدَّجَى . قَطَعَ يَمِينِي إِمَامِ الْحَقِّ ، وَ سَيِّدِ الْخَلْقِ ، [وَ فَارُوقِ الدِّينِ ، وَ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ ، وَ خَيْرِ الْمُهْتَدِينَ ، وَ أَفْضَلِ السَّابِقِينَ ، وَ حِجَّةِ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ . قَطَعَ يَمِينِي إِمَامِ حَظِي بَدْرِي أَحْدَى مَكِّي مَدَنِي أَبْطَحِي هَاشِمِي قَرَشِي أَرِيحِي مَوْلَى طَالِبِي جَرِي قَوِي لَوْذَعِي (بسیار دانا) الْوَلِيِّ الْوَصِيِّ . قَطَعَ يَمِينِي دَاحِي بَابِ خَيْرِ ، وَ قَاتِلِ مَرْحَبِ (قهرمان عرب) وَ مِنْ كَفَرٍ ، وَ أَفْضَلِ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ ، وَ هَلَّلَ وَ كَبَّرَ ، وَ صَامَ وَ أَفْطَرَ ، وَ حَلَقَ وَ نَحَرَ . قَطَعَ يَمِينِي شَجَاعِ جَرِي ، جَوَادِ سَخِي ، بَهْلُولِ (دانا وَ جَامِعِ خَيْرِ) شَرِيفِ الْأَصْلِ [الْأَصُولُ "خ"] ابْنِ عَمِّ الرَّسُولِ ، وَ زَوْجِ الْبَتُولِ وَ سَيْفِ اللَّهِ الْمَسْلُوقِ ، الْمَرْدُودِ لَهُ الشَّمْسُ عِنْدَ الْأَفْوَالِ . قَطَعَ يَمِينِي صَاحِبِ الْقَبْلَتَيْنِ ، الضَّارِبِ بِالسِّيفِينَ ، الطَّاعِنِ بِالرَّمْحِينَ ، [وَ وَارِثِ الْمُشْعَرِينَ ، الَّذِي لَمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ ، أَسْمَحَ كُلَّ ذِي كَفِّينَ ، وَ أَفْصَحَ كُلَّ ذِي شَفْتَيْنِ ، أَبُو السَّيِّدِينَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ . قَطَعَ يَمِينِي عَيْنِ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ ، تَاجِ لُثْوَى بْنِ غَالِبٍ ، أَسَدِ اللَّهِ الْغَالِبِ ، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَفْضَلُهَا وَ مِنْ التَّحِيَّاتِ أَكْمَلُهَا . فَلَمَّا فَرَّغَ الْغُلَامُ مِنَ الثَّنَاءِ وَ مَضَى لِسَبِيلِهِ ، دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكُوءَاءِ عَلَى الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ . فَقَالَ لَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَ خَشِيَ عَوَاقِبَ الرَّدَى . فَقَالَ لَهُ [ابْنِ الْكُوءَاءِ] يَا أَبَا الْحَسَنِ قَطَعْتَ يَمِينِ غُلَامٍ أَسْوَدٍ وَ سَمِعْتَهُ يَشْنَأُ عَلَيْكَ بِكُلِّ جَمِيلٍ . " [بحار الأنوار ، ج ۳۴ ، ص ۲۶۷] .

امام به حسنین (ع) فرمود : بروید غلام را بیاورید. غلام را احضار و پرسیدند : با قطع دست این همه ستایش؟ فرمود : بحق قطع شده. حضرت قسمت قطع شده را گرفت و بعد از دو رکعت نماز و جملاتی و دعا به اذن الله متصل و سپس به ابن کواء گفت :

ما علاقمندانی داریم که اگر قطعه قطعه شوند از ما دست بر نمی دارند و دشمنانی داریم که اگر غسل در دهان آنها بگذاریم بغض آنها زیاد می شود. " [بحار الأنوار ، ج ۳۴ ، ص ۲۶۷] .

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: التَّسْلِيمُ أَنْ لَا تَتَّهَمَ [غررالحكم، ص ۸۴].

خداوند را متهم نکنی که چرا کرده، خلاف بود، حق چیز دیگری بوده.

۳. در سوره صافات بعد از فلماً أسلماً وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ [صافات/ ۱۰۳].

این آیات آمده است:

- قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا [صافات/ ۱۰۵].

- وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ [صافات/ ۱۰۷].

- سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ [صافات/ ۱۰۹].

- إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ [صافات/ ۱۱۱].

- وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ [صافات/ ۱۱۲].

- وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ إِسْحَاقَ [صافات/ ۱۱۳].

تمام آیات فوق همراه مسئله بیان شده است.

۴. قَالَ الصَّادِقُ: لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَيَّدُوا اللَّهَ وَخَدَّاهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجَّجُوا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَيْسَ بِيَّ صَنَعَهُ اللَّهُ أَوْ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صَ أَلَّا صَنَعَ خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ "فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا" (نساء-۶۵) [کافی، ج ۲، ص ۳۹۸].

۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: غَايَةُ الْإِسْلَامِ التَّسْلِيمُ [غررالحكم، ص ۸۴].

۶. تسلیم فوق رضا است چون در رضا دل هم راضی است اما در تسلیم اصلاً ذلی مطرح نیست. [جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۱۳].

أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/ ۷۱].

۷. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِنْ الْمَرَاتِبَ الرَّفِيعَةَ لَا تَنَالُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاوُ [أمالی صدوق، ص ۴۵۳].

۸. قَالَ الصَّادِقُ: الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ [کافی، ج ۲، ص ۱۶].

۹. عَنِ الصَّادِقِ عَقَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يُقَالُ لَهُ كَلِيبٌ فَلَا يَجِيءُ عَنْكُمْ شَيْءٌ إِلَّا قَالَ أَنَا أَسَلَّمْتُ فَسَمَّيْنَاهُ كَلِيبَ تَسْلِيمٍ قَالَ فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا التَّسْلِيمُ فَسَيَكْتُنَا فَقَالَ هُوَ وَ اللَّهُ الْإِحْبَاتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ" (هود-۲۳) [کافی، ج ۱، ص ۳۹۰].

۴. ما موريتها

۱. مهاجرت

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ [ابراهيم/ ۳۷].

۲. بنای کعبه

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ [بقره/ ۱۲۷].

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ [ابراهيم/ ۳۷].

۲. وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا [بقره/ ۱۲۷].

٣. وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ [بقره/١٢٥] .

٤. وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى [بقره/١٢٥] .

٥. عَنِ الْمُنْذِرِ النَّوْرِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنِ الْحَجْرِ فَقَالَ نَزَلَتْ ثَلَاثَةٌ أَحْجَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ اسْتَوْدَعَهُ إِبْرَاهِيمَ ع وَ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ (حَجَرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ اللَّهَ اسْتَوْدَعَ إِبْرَاهِيمَ الْحَجَرَ الْأَبْيَضَ وَ كَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَرَّاطِسِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ " [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ٥٩] .

٦. حديثى طولانى در بحار ، ج ١٢ ، ص ٩٣ به بعد درباره بنای كعبه.

٣. طهارت بيت

أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ [بقره/١٢٥] .

٤. اعلام حج

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ [حج/٢٧] .

٥. مبارزه با طاغوت

١. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّىَ الَّذِى يَحْيِى وَ يَمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِى وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِى كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [بقره/٢٥٨] .

٢. عن ابن عباس : " ان الله تعالى سلط على نمرود بعوضه فغصت شفته فاهوى اليها لياخذها فطارت الى منخره فذهب ليستخرجها فطارت الى دماغه و دخلت به فعذبه الله تعالى بها اربعين ليلة ثم اهلكه " [الانبياء ، ص ١٢٨] .

٣. قَالَ الْبَاقِرُ : أَوَّلُ مَنْ قَاتَلَ إِبْرَاهِيمَ عَ حَيْثُ أَسْرَتِ الرُّومَ لوطاً عَ فَفَرَّ إِبْرَاهِيمُ عَ حَتَّى اسْتَنْقَذَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١٧٠] .

٦. مبارزه با بت پرستى

١. مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِى أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ [انبياء/٥٢] .

٢. وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا [انبياء/٥٨-٥٧] .

٣. وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ [انعام/٨٠] .

٤. أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [انبياء/٦٧] .

٥. قَالَ الصَّادِقُ : كَانَ آزَرَ كَلِمَا نَظَرَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ أَحْبَبَهُ حُبًّا شَدِيدًا وَ كَانَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ الْأَصْنَامَ لِيَبِيعَهَا كَمَا يَبِيعُ إِخْوَتَهُ فَكَانَ يَلْقَىٰ فِي

أَعْنَاقِهَا الْخِيوطَ وَ يَجْرُهَا عَلَى الْأَرْضِ وَ يَقُولُ مِنْ يَشْتَرِى مَا لَا يَضُرُّهُ وَ لَا يَنْفَعُهُ وَ يَغْرُقُهَا فِي الْمَاءِ وَ الْحَمَامُ وَ يَقُولُ لَهَا تَكَلِّمِى]

قصص الأنبياء جزائرى ، ص ١٠١] .

٦. توسل به زور بعد از شكست از منطق :

حَرْقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ [انبياء/٦٨] .

سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ [انبياء/٦٠] .

وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ [انبياء/٥٧] .

فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ [انبياء/٥٨] .

أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [انبياء/٦٧] .

۱. در آتش

۱. نمونه توکل حضرت ابراهیم (ع) در برخورد با جبرئیل در صحنه آتش :

قَالَ الصَّادِقُ : لما أريد قذفه في النار فرمى به في المنجنيق فبعث الله جبرئيل فقال له أدرك عبدى فجاء فلقيه في الهواء فقال له كلفنى ما بدا لك فقد بعثنى الله لنصرتك فقال إبراهيم حسبى الله و نعم الوكيل إني لا أسأل غيره و لا حاجة لى إلا إليه فسماه خليله أى فقيره و محتاجه [إحتجاج طبرسى ، ج ۱ ، ص ۲۴] .

شعری از مولوی :

۲. توکل او در حیرت پرستشهای گوناگون :

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ [شعراء/ ۷۸] .

امتحان آتش

۱. قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ [انبياء/ ۶۸] .

۲. قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ [انبياء/ ۶۹] .

۲. ذبح اسماعیل

۱. فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ [صافات/ ۱۰۲] .

۲. روى شيخنا أمين الإسلام الطبرسى رحمه الله : " أن إبراهيم ع لما خلا بابنه إسماعيل أخبره بما قد ذكر الله عنه فى المنام فقال يا أبت اشدد رباطى حتى لا أضطرب و اكفف عنى ثيابك حتى لا ينتضح من دمی شیء فتراه أُمى و أشحد شفرتك و أسرع من السكين على حلقي ليكون أهون على فإن الموت شديد فقال له إبراهيم نعم العون أنت على أمر الله " [قصص الأنبياء جزائرى ، ص ۱۳۱] .

۳. قَالَ الْبَاقِرُ : ثُمَّ قَامَ عَلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَأَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يذْبَحَ ابْنَهُ وَ قَدْ رَأَى فِيهِ شِمَائِلَهُ وَ خَلَائِقَهُ وَ أَنْسَ مَا كَانَ إِلَيْهِ فَلَمَّا أَصْبَحَ أَفْضَلَ مِنَ الْمَشْعَرِ إِلَىٰ مَنَىٰ فَقَالَ لِأُمَّهُ زُورِي الْبَيْتَ أَنْتِ وَ أَخْتَبِسِ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ هَاتِ الْحِمَارَ وَ السُّكَيْنَ حَتَّىٰ أَقْرَبَ الْقُرْبَانَ فَقَالَ أَيْبَانَ فَقُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٌ مِمَّا أَرَادَ بِالْحِمَارِ وَ السُّكَيْنِ قَالَ أَرَادَ أَنْ يذْبَحَهُ ثُمَّ يَحْمِلُهُ فَيَجْهَرُهُ وَ يذْفِنُهُ قَالَ فَجَاءَ الْعُلَامُ بِالْحِمَارِ وَ السُّكَيْنِ فَقَالَ يَا أبتِ أَيْنَ الْقُرْبَانَ قَالَ رَبُّكَ يَعْلَمُ أَيْنَ هُوَ يَا بُنَيَّ أَنْتَ وَ اللَّهُ هُوَ إِنْ اللَّهُ قَدْ أَمَرَنِي بِذَبْحِكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أبتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ قَالَ فَلَمَّا عَزَمَ عَلَىٰ الذَّبْحِ قَالَ يَا أبتِ حَمِّرْ وَجْهِي وَ شَدِّ وَثَاقِي قَالَ يَا بُنَيَّ الْوَثَاقُ مَعَ الذَّبْحِ وَ اللَّهُ لَا أَجْمَعُهُمَا عَلَيْكَ الْيَوْمَ [كافي ، ج ۴ ، ص ۲۰۷] .

۴. عَنِ الصَّادِقِ : فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ " وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ " (بقره-۱۲۴) قَالَ إِنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَبْحٍ وَ لَدَيْهِ إِسْمَاعِيلُ فَأَتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَ عَزَمَ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا عَزَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَهُ تَوَابًا لَهُ إِلَىٰ أَنْ قَالَ " إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا " (بقره-۱۲۴) [وسائل الشيعة ، ج ۲ ، ص ۱۱۷] .

و نیز در تفسیر مجمع البیان به موارد زیر به عنوان اقوال مختلف اشاره شده .

۳. برخورد با محیط آلوده

۱. فَجَعَلَهُمْ جُذَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ [انبياء/ ۵۸] .

۲. فَلَمَّا أَفْلَحَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ [انعام/ ۷۶] .

۴. مشکل نداشتن فرزند تا کهولت

۵. مناسک حج

۶. هجرت

۷. ابراهیم و توحید

۱. وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [انعام/ ۷۵].

۲. فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي [انعام/ ۷۶].

۳. وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ [انبياء/ ۵۱].

۴. إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا [انعام/ ۷۹].

۸. ابراهیم و معاد

۱. وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي [بقره/ ۲۶۰].

۲. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً [فجر/ ۲۸-۲۷].

۶. سرگذشت ابراهیم

۱. ابراهیم و آذر

۱. وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً [انعام/ ۷۴].

۲. يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا [مریم/ ۴۴].

۳. اصرار به کفر: قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا [مریم/ ۴۷-۴۶].

از آیه‌ها: إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/ ۶۳].

استفاده می‌شود.

۴. براءت از مشرکین: وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ [توبه/ ۱۱۴].

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [انعام/ ۷۴].

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا [مریم/ ۴۳].

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا [مریم/ ۴۴].

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا [مریم/ ۴۵].

قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا [مریم/ ۴۶].

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا [مریم/ ۴۷].

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاقِبِينَ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ [شعراء/ ۷۴-۷۰].

۲. ابراهیم نمرود

۱. قَالَ الصَّادِقُ: فَأَمَرَهُمْ (نمرود) أَنْ يَنْفُوا إِبْرَاهِيمَ عَ مِنْ بِلَادِهِ وَ أَنْ يَمْنَعُوهُ مِنَ الْحُرُوجِ بِمَا شِئْتَهُ وَ مِيَالِهِ فَحَاجَّهُمْ إِبْرَاهِيمُ عَ عِنْدَ

ذَلِكَ فَقَالَ إِنْ أَخَذْتُمْ مَا شِئْتِي وَ مَالِي فَإِنَّ حَقِّي عَلَيْكُمْ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيَّ مَا ذَهَبَ مِنْ عُمُرِي فِي بِلَادِكُمْ [کافی، ج ۸، ص ۳۷۰].

٢. وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ [صافات/ ٩٩] .

٣. وَاعْتَرِ لَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَادْعُوا رَبِّي [مريم/ ٤٨] .

٤. قَالَ الصَّادِقُ : فَتَحَمَّلَ إِبْرَاهِيمُ عَ بِمَا شِئْتَهُ وَ مَالِهِ وَ عَمِلَ تَابُوتًا وَ جَعَلَ فِيهِ سَارَةَ وَ شَدَّ عَلَيْهَا الْأَغْلَاقَ غَيْرَهُ مِنْهُ عَلَيْهَا وَ مَضَى حَتَّى خَرَجَ مِنْ سُلْطَانِ نُمْرُودَ وَ صَارَ إِلَىٰ سُلْطَانِ رَجُلٍ مِنَ الْقِبْطِ يُقَالُ لَهُ عَزَارَةُ فَمَرَّ بِعَاشِرٍ لَهُ فَاعْتَرَضَهُ الْعَاشِرُ لِيُعَشِرَ مَا مَعَهُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٣٧٠] .

٥. فخرج إبراهيم من بلاد نمرود و معه ساره في صندوق و ذلك انه كان شديد الغيره [تفسير القمي ، ج ١ ، ص ٣٣٢] .

٣. گفتگو با مردم

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [عنكبوت/ ١٦] .

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [عنكبوت/ ١٧] .

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ [عنكبوت/ ٢٤] .

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ [انعام/ ٧٦] .

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ [انعام/ ٧٧] .

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ [انعام/ ٧٨] .

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ [انعام/ ٧٩] .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ [بقره/ ٢٥٨] .

إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ [بقره/ ٢٥٨] .

قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ [بقره/ ٢٥٨] .

قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ [بقره/ ٢٥٨] .

٤. درخواست فرزند

١. فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا [مريم/ ٤٩] .

٢. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ [ابراهيم/ ٣٩] .

٣. قَالَ الصَّادِقُ : فَلَمَّا وُلِدَ لَهُ مِنْ هَاجِرِ إِسْمَاعِيلَ اعْتَمَّتْ سَارَةُ مِنْ ذَلِكَ عَمًّا شَدِيدًا لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْهَا وَ لَدَدٌ وَ كَانَتْ تُودِي

إِبْرَاهِيمَ فِي هَاجِرٍ فَتَعَمَّمَتْ فَشَكَا إِبْرَاهِيمُ عَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِنَّهَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضَّلْعِ الْعُوجَاءِ إِنْ تَرَكَتَهَا

اسْتَيْمَتَتْ بِهَا وَ إِنْ أَقَمْتَهَا كَسِرَتْهَا ثُمَّ أَمْرُهُ أَنْ يَخْرُجَ إِسْمَاعِيلُ عَ وَ أُمُّهُ عَنْهَا فَقَالَ يَا رَبُّ أَيُّ مَكَانٍ قَالَ إِلَى حَرَمِي وَ أَمْنِي وَ

أَوَّلُ بَقْعَةٍ خَلَقْتَهَا مِنَ الْأَرْضِ وَ هِيَ مَكَّةُ [تفسير القمي ، ج ١ ، ص ٦٠] .

٤. رَبُّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ [صافات/ ١٠١-١٠٠] .

٥. قَالُوا لَا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ [ذاريات/ ٢٨] .

٦. قَالَ الصَّادِقُ : إِنْ سَارَةُ قَالَتْ لِإِبْرَاهِيمَ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ كَبُرَتْ فُلُو دَعْوَتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرْزُقَكَ وَ لَدَا تَقَرَّ أَعْيُنُنَا بِهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ

اتَّخَذَكَ خَلِيلًا وَ هُوَ مُجِيبٌ لِدَعْوَتِكَ إِنْ شَاءَ قَالَ فَسَأَلَ إِبْرَاهِيمُ رَبَّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ غَلَامًا عَلِيمًا [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٣٨] .

٧. قَالَ الصَّادِقُ : ثُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَ لَمَّا أَبْطَأَ عَلَيْهِ الْوَلَدُ قَالَ لِسَارَةَ لَوْ شِئْتِ لَبِعْتِنِي هَاجِرٌ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنَا مِنْهَا وَ لَدَا فَيَكُونُ لَنَا خَلْفًا

[كافي ، ج ٨ ، ص ٣٧٢] .

۸. و لم یوصف فی القرآن من الانبیاء بالحلم الا هذا النبی الکریم و ابوه [تفسیر المیزان ، ج ۱۷] ذیل آیهاً اِبْرَاهِیْمَ لَحْلِیْمٍ اَوْاهُ مُنِیْبٌ [هود/۷۵] .

۵. بشارت فرزند

وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا اِبْرَاهِیْمَ بِالْبَشْرِی قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ اَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِیْدٍ [هود/۶۹] .
فَلَمَّا رَاَ اَیْدِیْهِمْ لَا تَصِلُ اِلَیْهِ نَكَرَهُمْ وَ اَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیْفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ اِنَّا اُرْسَلْنَا اِلَی قَوْمٍ لُوْطٍ [هود/۷۰] .
وَ اَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِاسْحَاقَ وَ مِنْ وَّرَاءِ اِسْحَاقَ یَعْقُوْبَ [هود/۷۱] .
قَالَتْ یَا وَیْلَتِیْ اَ اَلِدُّ وَ اَنَا عَجُوْزٌ وَ هَذَا بَعْلِیْ شِیْخًا اِنَّ هَذَا لَشَیْءٌ عَجِیْبٌ [هود/۷۲] .
قَالُوا اَ تَعْجِیْبِنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَیْكُمْ اَهْلَ الْبَیْتِ اِنَّهُ حَمِیْدٌ مَّجِیْدٌ [هود/۷۳] .
وَ تَبَتْهُمْ عَنْ ضِیْفِ اِبْرَاهِیْمَ [حجر/۵۱] .
اِذْ دَخَلُوْا عَلَیْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ وَ جِلُوْنَ [حجر/۵۲] .
قَالُوا لَا تَوْجَلْ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِیْمٍ [حجر/۵۳] .
قَالَ اَبَشَّرْتُمُوْنِیْ عَلٰی اَنْ مَسَّنِیَ الْكِبَرُ فِیْمَ تُبَشِّرُوْنَ [حجر/۵۴] .
قَالُوا بَشِّرْنَا بِاَلْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِیْنَ [حجر/۵۵] .

۶. در فکر نسل و ذریه

۱. رَبِّ اجْعَلْنِیْ مُقِیْمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ [ابراهیم/۴۰] .
۲. رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِیْنَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنَا اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ [بقره/۱۲۸] .
۳. قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ [بقره/۱۲۴] .
۴. وَ وَّصٰی بِهَا اِبْرَاهِیْمَ بَیْنِهِ وَ یَعْقُوْبُ یَا بَنِیْ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی لَكُمْ الدِّیْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ [بقره/۱۳۲] .

۷. دعاهاى ابراهیم

۱. درباره خود

قبولی عمل : وَ اِذْ یُرْوَعُ اِبْرَاهِیْمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ اِسْمَاعِیْلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ [بقره/۱۲۷] .
ذریه صالح : وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنَا اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ [بقره/۱۲۸] .
غفران : رَبَّنَا اغْفِرْ لِیْ وَ لِوَالِدِیْ [ابراهیم/۴۱] .
حکمت : رَبِّ هَبْ لِیْ حُكْمًا [شعراء/۸۳] .
لسان صدق : وَ اجْعَلْ لِیْ لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْاٰخِرِیْنَ [شعراء/۸۴] .
هدایت مردم : وَ اغْفِرْ لِاَبِیْ اِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّیْنَ [شعراء/۸۶] .
فرزند صالح : رَبِّ هَبْ لِیْ مِنَ الصَّالِحِیْنَ [صافات/۱۰۰] .
مصونیت از انحراف : وَ اجْنُبْنِیْ وَ بَنِیَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ [ابراهیم/۳۵] .
رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِیْنَ كَفَرُوا [ممتحنه/۵] .
اقامه صلوة : لِیَقِیْمُوا الصَّلَاةَ [ابراهیم/۳۷] .
رَبِّ اجْعَلْنِیْ مُقِیْمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ [ابراهیم/۴۰] .

قلب مطمئن : لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي [بقره/ ٢٦٠] .

٢. در حق پدر

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [ابراهيم/ ٤١] .

وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ [شعراء/ ٨٦] .

٣. در حق فرزندان

د : در حق خود و فرزندانش جمعی :

- رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا [بقره/ ١٢٧] .

- رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبَّ عَلَيْنَا [بقره/ ١٢٨] .

- وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ [ابراهيم/ ٣٥] .

- رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي [ابراهيم/ ٤٠] .

- رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا [ممتحنه/ ٥] .

ه : فقط در حق خود :

- رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي [بقره/ ٢٦٠] .

- رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ [ابراهيم/ ٤٠] .

- أَدْعُوا رَبِّي عَسَى أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا [مريم/ ٤٨] .

- أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ [شعراء/ ٨٢] .

- رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْخَفِيَّ بِالصَّالِحِينَ [شعراء/ ٨٣] .

- وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ [شعراء/ ٨٤] .

- وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ [شعراء/ ٨٥] .

- وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ [شعراء/ ٨٧] .

- رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشِّرْنَا بِغُلَامٍ حَلِيمٍ [صافات/ ١٠١-١٠٠] .

١. رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ [بقره/ ١٢٦] .

٢. رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ [ابراهيم/ ٣٥] .

٣. رَبَّنَا إِنِّي أَسِيءْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ

ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ [ابراهيم/ ٤٧] .

٤. رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ [ابراهيم/ ٤٠] .

٥. رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [ابراهيم/ ٤١] .

٦. رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبَّ عَلَيْنَا [بقره/ ١٢٨] .

٧. رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ [بقره/ ١٢٩] .

٨. رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْخَفِيَّ بِالصَّالِحِينَ [شعراء/ ٨٣] .

٩. وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ [شعراء/ ٨٤] .

٤. در حق اهل مکه

پیام آیه :

۱. سلسله مراتب را حفظ کنیم.

برای هلاک قوم لوط باید ابتداء حضرت ابراهیم را در جریان قرار داد زیرا قوم لوط و شخص لوط یکی از شاخه های تحت امر حضرت ابراهیم هستند.

۳. هود/۷۱

وَ أَمْرًا تَهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ [هود/۷۱].

ترجمه :

همسر ابراهیم در حالی که ایستاده بود (برای خدمت به مهمانان یا عبادت یا نظارت بر رفت و آمدها و گفتگوها) خندید (برای اینکه فهمید غذا نخوردن نشانه خطری برای ابراهیم نیست بلکه قهر مفسدین است) پس ما او را به فرزند دار شدن پسری به نام اسحاق بشارت دادیم و از بعد از اسحاق فرزندی به نام یعقوب (در تفاسیر برا ضحکت معنای دیگری نیز آمده است و آن حیض شدن است چون ساره همسر ابراهیم سالمند بود که مدت ها عادت ماهیانه نداشت ولی یکدفعه این حالت به او دست داد و او فهمید که اراده خداوند بر بچه دار شدن اوست.

پیام آیه :

۱. در لابلای دلهره ها بشارت ها است.

۲. دریافت بشارت های الهی مخصوص کسانی است که به پا خواسته اند نه مرفهین نشسته.

۳. ابراهیم و ساره هر تو ماجرا را شنیدند ولی ساره خندید چون روحیه زن ظریف تر است.

۴. اراده خداوند بر هر چیز غالب است.

۵. نام انبیاء از پیش معین شده است. (اسحق - یعقوب)

۶. بهترین بشارت آن است که نعمت دنباله دار باشد. وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

(شاید کلمه یعقوب که از واژه عقب است بخاطر همین است که یعقوب دنباله اسحاق پیدا شد.) [المیزان] .

۷. با اینکه فرشتگان گروه های مختلفو ماموریت های گوناگونی دارند اما این دسته از فرشتگان برای چند منظور فرستاده شدند

هم برای قلع و قمع منطقه مفسدان قوم لوط و هم برای بشارت دادن به ابراهیم و ساره. إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ [هود/۷۰].

فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ [هود/۷۱].

۴. هود/۷۲

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ [هود/۷۲] ..

مقدمه :

کلمه بعل؟؟؟؟؟ المیزان به کسی می گویند : که نیازی به دیگری ندارد و می تواند روی پای خودش بایستد. به نخلی که نیاز به

آبیاری ندارد بعل گفته می شود شوهر چون می تواند مخارج خود را تامین کند بعل گفته می شود.

ترجمه :

(همسر ابراهیم) گفت : ای وای بر من آیا من فرزند دار می شوم در حالیکه پیر زنم و این شوهرم است که پیر شده قطعا این

خبر عجیبی است؟ (در سوره ذاریات می فرماید : عَجُوزٌ عَقِيمٌ [ذاریات/۲۹] .

یعنی علاوه بر پیری در جوانی نیز نازا بوده که بگفته مفسرین و تورات حدود نود سال و ابراهیم حدود صد سال داشته است.)

پیام آیه :

۱. تعجب کردن از اعمال قدرت خداوند منافاتی با ایمان ندارد.
۲. پیری و عقیم بودن خود را در کنار پیری شوهرش گفت : تا تقصیر تنها از طرف خودش نباشد.
۳. تعجب از اینکه از این شوهر چگونه و گرنه از شوهر دیگری شاید. و هذا
۴. قدرت خداوند را در انحصار اطلاعات و امکانات موجود قرار ندهید.

۵. هود/۷۳

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ [هود/۷۳] .

مقدمه :

سوال : در این آیه فرشتگان به همسر ابراهیم اهل بیت گفتند ، بنابراین همسر انسان اهل بیت اویند پس چرا در آیه تطهیر همسران رسول خدا را جزء اهل بیت نمی دانید؟

پاسخ : اگر دلیلی از خارج نداشته باشیم کلمه اهل بیت به همسر انسان به طور طبیعی گفته می شود ولی گاهی دلیلی وارد می شود که فردی را خارج می کند نظیر آیهائیه لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود/۴۶] .

فرزند نوح اهل نوح نیست و دلیلی پیدا می شود که سلمان فارسی از اهل بیت می شود در آیه تطهیر روایات زیادی داریم که رسول خدا (ص) اجازه ندادند ام‌السلمه جزء اهل بیت باشند و شخص پیامبر (ص) اهل بیت را افراد خاصی دانستند و با زیر عبا بردن معین گردیدند.

ترجمه :

فرشتگان به همسر ابراهیم گفتند : آیا از فرمان خداوند تعجب می کنی رحمت و برکات الهی بر شما اهل بیت است او حمید و قابل ستایش است و مجید و بزرگوار است و قبل از اسحاق می بخشد (حضرت امیر المومنین (ع) به گروهی سلام کردند آنها چنین جواب دادند ، عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ.

حضرت فرمودند : پاسخ سلام را بیش از آنچه ملائکه به ابراهیم گفت نگوئید و لهذا جملات رحمت الله و برکاته کافی است.) " [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۴۶] .

پیام آیه :

۱. فرشتگان با انسان حرف می زنند. قالوا
۲. مقام زن تا جایی است که مخاطب ملکوتیان قرار می گیرد. قالوا
۳. برای کسانی که اولیاء خدا هستند الطاف ویژه الهی تعجب ندارد.
۴. فرزند صالح رحمت و برکت است.
۵. برای برطرف کردن استبعاد و تعجب یاد نعمتهای الهی کنید. (خدائی که ابراهیم را از آتش نجات داد و آتش را برای او سرد کرد او را بر تمام بت پرستان غالب نمود و....)
۶. هرگز از الطاف و امدادهای غیبی خداوند مایوس نشوید.

۶. هود/۷۴

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ [هود/۷۴] .

ترجمه :

پس همینکه از ابراهیم ترس و وحشت برطرف شد و بشارت فرزند و جانشین برای او آمد (به فکر قوم لوط افتاد و با فرشتگان) درباره قوم لوط به گفتگو و مجادله و التماس پرداخت.

(شاید مجادله ابراهیم همان است که در سوره عنکبوت اسم بیان شده که ابراهیم به فرشتگان گفت :

چگونه منطقه را زیر و رو می کنید در حالیکه در میان مفسدین پیامبر عزیزی همچون لوط وجود دارد اِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهٗ وَاَهْلَهُ اِلَّا اَمْرًا تَهٗ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِيْنَ [عنکبوت/ ۳۲] .

ما شناخت کامل نسبت به افراد و ایمان و کفرشان داریم لوط و یارانش را نجات می دهیم.

پیام آیه :

۱. آرامش روحی و خانوادگی زمینه یاد دیگران افتادن است. فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ اِبْرٰهِيْمَ الرَّوْعُ وَاَجَاءَتْهُ الْبُشْرٰى يَجَادِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ

۲. دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است. ذَهَبَ عَنْ اِبْرٰهِيْمَ الرَّوْعُ وَاَجَاءَتْهُ الْبُشْرٰى

۳. انبیاء اولوالعزم به فکر انبیاء زیر دست خود هستند. يَجَادِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ

۴. در مواردی که مقدرات الهی حتمی نیست چونه زدن و شفاعت و دعا و توسل موثر است. يَجَادِلُ"

۵. تنها به فکر قوم خود نباشید. يَجَادِلُنَا فِى قَوْمِ لُوطٍ

بشارت فرزند در صد سالگی شما را از سرنوشت دیگران غافل نکند.

۶. جدال با فرشتگان و ماموران الهی جدال با خداست. يَجَادِلُنَا

۷. نسبت به بشارت به فرزند به زن داده شده جَاءَتْهُ الْبُشْرٰى نسبت رفع نگرانی به مرد. ذَهَبَ عَنْ اِبْرٰهِيْمَ الرَّوْعُ

مسئله فرزند بعد عاطفی دارد مسئله اعلام خطر بعد امینتی کودک مربوط به خانه است و امنیت مربوط به جامعه.

۸. ترس انبیاء عارضی است نه خصلتی. ذَهَبَ

۷. هود/ ۷۵-۷۶

" اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ لَحَلِيْمٌ اَوْاهٌ مُّنِيْبٌ يٰ اِبْرٰهِيْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا اِنَّهٗ قَدْ جَاءَ اَمْرٌ رَبِّكَ وَاِنَّهُمْ لآتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُوْدٍ [هود/ ۷۶-۷۵] .

یا اِبْرٰهِيْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا [هود/ ۷۶] .

ترجمه :

همانا ابراهیم بردبار است به درگاه خداوند بسیار آه و ناله دارد برای نجات مردم از قهر الهی به سوی او انابه ها دارد. (ابراهیم

بگمان اینکه فرمان قهر الهی حتمی نیست و مردم می توانند با توبه و انابه برگردند و قوم لوط می توانند مشمول عفو و شفاعت

قرار گیرند و لذا با فرشتگان قلع و قمع به گفتگو پرداخت و تقاضای تاخیر داشت. و لذا پاسخ شنید که ای ابراهیم از این تقاضا

صرف نظر کن. (آنها قابل عفو و مشمول شفاعت نیستند فرمان الهی صادر شده و قطعاً عذاب غیر قابل برگشت به سراغشان

خواهد آمد.

پیام آیه :

۱. انبیاء دلسوزترین رهبران بشری هستند.

۲. تذکرات با حفظ مقام و شخصیت افراد باشد. (در آیه قبل فرمود : ابراهیم با فرشتگان ما جدال کردند و در آیه بعد

می فرماید : ای ابراهیم از گفتگو و چونه زدن دست بردار در میان این دو آیه لازم است شخصیت ابراهیم معرفی شود که

جدال او و تذکر ما با حفظ مقام اوست. او حلیم و او اه و منیب است جدال او بر اساس سوز اوست نه افکار و....)

۳. همینکه فرمان خداوند صادر شد ابراهیم هم نمی تواند مانع شود. یا ابراهیم اعرض عن هذا

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لِاَبِيْهِ اَزْرَا تَتَّخِذْ اَصْنَامًا اِلٰهَةً اِنِّيْ اُرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ [انعام/۷۴].

مقدمه :

در تفسیر نمونه می‌خوانیم کلمه (اب) به طور طبیعی به پدر گفته می‌شود لکن گاهی بر جد مادری، عمو، مربی و معلم انسان نیز گفته می‌شود. رسول خدا (ص) فرمود: «أنا و علی أبوا هذه الأمة [علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷]». من و علی سرپرست و مربی این امت هستیم. از علمای اهل سنت طبری، آلوسی و سیوطی نیز می‌گویند که اذر پدر ابراهیم نبوده است.

حدیثی از شیعه و سنی نقل شده که رسول اکرم (ص) فرمود: «در طول تاریخ پدران و مادرانم انحراف نداشته‌اند به علاوه ابراهیم به پدرش دعا کرد و گفت: رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَ لِوَالِدِيْ وَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ [ابراهیم/۴۱]».

در صورتی مسلمان حق ندارد برای مشرک دعا کند گرچه فامیل باشد و مسئله استغفار ابراهیم برای اذر قبل از روشن شدن روحیه کفر منشانه او بود همینکه روشن شد که او حق‌پذیر نیست از او جدا شد. بنابراین همینکه دعای ابراهیم به والدین خود را در آیها لِحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ وَهَبَ لِيْ عَلٰى الْكَبْرِ اِسْمَاعِيْلَ وَ اِسْحٰقَ اِنِّ رَبِّيْ لَسَمِيْعُ الدُّعَاءِ [ابراهیم/۳۹] دیدیم در آخر عمرش و تبری حضرت را از ابيه در آيهو ما كان استغفار ابراهيم لأبيه إلا عن مؤعده وعدها إياه فلما تبين له أنه عدو لله تبرأ منه إن ابراهيم لأواه حلیم [توبه/۱۱۴] .

دیدیم می‌فهمیم که اب ابراهیم غیر از والد اوست از همه گذشته نام پدر ابراهیم در تاریخ تارج است نه اذر. [المیزان] ترجمه :

هنگامی که ابراهیم به پدرش اذر گفت: آیا بتها را خدایان قرار می‌دهی؟ قطعاً تو و بستگانت را در انحراف روشن می‌بینم. پیام آیه :

۱. ملاک حق است نه سن. (ابراهی به عموی خود که معمولاً سن بیشتری دارد و بگفته آیه رئیس قبیله است با صراحت کامل هشدار می‌دهد.)

۲. بت پرستی انحرافی است که اگر از هر عقل و وجدان سالمی سوال شود انتقاد می‌کند. اَتَتَّخِذُ اَصْنَامًا ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ

۳. تاریخ بت پرستی قبل از موسی و عیسی و حتی قبل از ابراهیم سابقه دارد.

۴. در شیوه دعوت اول از خود و فامیل شروع کنید. لأبيه

۵. جمعیت و سابقه و سن باطل را حق نمی‌کند. اُرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ

۶. با توجه به اینکه ابراهیم بگفته قرآن حلیم بود و پیامبر حتی با فرعون باید نرم حرف بزند به خصوص فامیل و با توجه به جدال نیکو ابراهیم (ع) در آیه بسیار تند سخن گفت و این بخاطر اصرار عمو بر کفر خود بود.

وَ كَذٰلِكَ نُرِيْ اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤَقِنِيْنَ [انعام/۷۵].

چند مقدمه :

۱. کلمه ملکوت از ملک گرفته شده و حرف (ت) و (واو) برای تاکید و مبالغه به آن اضافه شده است. (ملکوت السموات یعنی مالکیت مطلقه و حقیقی آسمانها)

۲. عامل را چهار قسمت کرده‌اند: لاهوت، جبروت، ملکوت، ناسوت.

لاهورت عام الوهیت است که جز خداوند احدی از آن خبر ندارد. جبروت عالم مجردات است. ملکوت عالم اجسام است. ناسوت عالم کون و نار و تغییرات و تحولات است. عالم ملکوت بگفته بعضی عالم اسرار و نظم و شکفتیها و غیب است. (قاموس معجم الوسیط) آلوسی می گوید: ملکوت آسمانها عجائب آنهاست.

ترجمه:

همانگونه که زشتی شرک و بت پرستی را به ابراهیم نشان دادیم قدرت و تسلط واقعی خود را نسبت به آسمانها و زمین نیز به او نشان دادیم. (این دید برای ابراهیم آثاری از قبیل آشنائی بیشتر با سنت و خلقت و حکمت و بوبیت الهی است.) و برای اینکه او از اهل یقین باشد (امام باقر (ع) فرمود: خداوند نور چشم ابراهیم قدرتی داد که عمق آسمانها و زمین را مشاهده می کرد.) [نور الثقلین].

پیام آیه:

۱. کسیکه حق را شناخت و به آن دعوت کرد و هیچ ملاحظه‌ای ننمود توفیق دید ملکوتی پیدا می کند.

(ابراهیم در آیه قبل عمو را تهدید کرد و حق را گفت و ملاحظه‌ای نکرد)

۲. یقین عالی‌ترین درجه ایمان است.

۳. استدلال محکم و برخورد با دیگران نیاز به ایما قلبی دارد. (بعد از یقین آیات بعد وارد استدلال می شود) [المیزان].

۴. دید ملکوتی آن است که انسان وجود و عدم همه چیز را از او بداند و به غیر او دل نبندد

(در قرآن کنار کلمه ملکوت کن فیکون آمده)

"وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأْتَنِي إِذْ أَصْنَمًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ [انعام/۷۵-۷۳].

در جای دیگر و ما خلق الله من شيء [اعراف/۱۸۵].

آمده و در اینجا بعد از چند آیه‌ها أَحِبُّ الْآفِلِينَ [انعام/۷۶]. آمده است.

۵. دید ملکوتی آثار زیادی دارد که یکی از آنها یقین است. لیکون [انعام/۷۵].

۶. همانگونه که دید ملکوتی را به تو دادیم سبحانه الذي أسرى بعبد له ليلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى الذي باركنا حوله لنريه من آياتنا [اسراء/۱].

به ابراهیم دادیم و کذلک نری إبراهيم [انعام/۷۵].

۷. هر کس با دون الله مبارزه کند توفیق دید ملکوتی پیدا می کند.

۸. یک نوجوان به قدری می تواند رشد کند که دید ملکوتی پیدا کند. (طبق تفاسیر متعدد ابراهیم در آن زمان نوجوان بوده است.)

۱۰. انعام/۷۶

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ [انعام/۷۶].

مقدمه:

در دو آیه بعد ابراهیم (ع) می گوید: يا قوم [انعام/۷۸].

که معلوم یم شود کلمه‌ها رَیِّبًا خاظر مدارا در گفتگو است نه عقیده شخصی همچنین در آیه ۷۸ همینکه غروب ماه و خورشید را می‌بیند می‌گوید: من از شرک شما بیزارم. اقرار به‌هَذَا رَیِّبًا عقیده خودش بود می‌گفت: من از شرک خودم بیزارم.
ترجمه:

پس همینکه (تاریکی) شب ابراهیم را فرا گرفت: ستاره‌ای را دید و گفت: این خدای من است. پس همینکه غروب کرد گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم. (موجودی که طلوع و غروب دارد محکوم قوانین است نه حاکم بر آن موجودی که حرکت دارد حادث است و حادث نمی‌تواند خدا باشد. حضرت ابراهیم ابتدا حرف مخالف را موقتاً می‌پذیرد بعد با استدلال رد می‌کند. قبول مما شات و مدارا برای استدلال قوی نرمشی است برای سرکوب. بنابراین ضرری به عصمت و داشتن یقین و دید ملکوتی نمی‌زند.

پیام آیه:

۱. بهترین شیوه تبلیغ بیدار کردن فطرتها، فعال کردن عقلها، توجه به احساسات است.

۲. محبوب واقعی کسی است که اسیر مکان، زمان، متغیر و موقت و محدود و متعدد نباشد. لا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ

۳. معبود باید محبوب باشد روح دین عشق است. عبادات باید عاشقانه باشد. لا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ

۱۱. انعام/۷۷

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ [انعام/۷۷].

مقدمه:

۱. کلمه بازغ از بزغ به معنای شکافتن و جاری ساختن خون است. گویا طلوع خورشید و ماه پرده تاریکی را می‌شکافند و سرخی کم رنگی را در اطراف خود ایجاد می‌کنند (نمونه)

۲. به سر شب اول ماه هلال می‌گویند و به شبهای بعد قمر به معنای سفیدی عرب به حیوان سفید اقرم می‌گویند. (؟؟؟؟؟؟)
ترجمه:

پس (بار دیگر) همینکه ماه را دید گفت: این است پروردگار من. پس همینکه غروب کرد گفت: قطعاً اگر پروردگان (ماقعی که در درونم می‌یابم) من مرا هدایت نکنند از گمراهان قرار خواهم گرفت. (حضرت ابراهیم (ع) هم با ستاره پرستان برخورد کرد و هم با خورشید و ماه پرستان).

پیام آیه:

۱. شیوه انتقاد باید گام به گام باشد. در آیه قبل فرمود: من اقلین را دوست ندارم. در این می‌فرماید: قطعاً پرستش ماه انحراف است.

۲. در راه شناخت باید به هدایت و فیض الهی تکیه کرد. يَهْدِنِي رَبِّي

[المیزان].

انسان بدون کمک الهی نمی‌تواند به سرچشمه زلال معارف برسد.

۳. در درون انسان گم شده است که در پیدا کردن آن به سراغ مصادیق گوناگون می‌رود.

۴. در هر فریضه‌ای همینکه به بن بست رسیدید لجاجت نکنید فوراً مسیر را عوض کنید. مرد آن است حرفش حق باشد نه آنکه حرفش یکی باشد.

۵. انبیاء هم به هدایت الهی نیازمندند.

۶. در دست نداشتن راه حق دلیلی بر حرکت در راه باطل نیست.

۱۲. انعام/۷۸

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّيَ هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ [انعام/۷۸].

ترجمه :

پس همینکه ابراهیم خورشید را دید که جلوه کرده گفت : این پروردگار من است. این (از ماه و ستاره) بزرگتر است. پس همینکه خورشید هم غروب کرد گفت : یا قوم من قطعاً از تمام خیرهایی را که شما شریک خدا قرار می دهید بی زارم. (از کلمه‌ها قَوْمِ معلوم می شود کلماتهَذَا رَیِّدَر مقام بحث و گفتگو با مشرکان بوده نه یک تحقیق شخصی) (بگفته تفسیر اطیب البیان اگر ابراهیم قبل از توحید ماه و ستاره و خورشید پرست بود باید بگوید من از شرک خودم بیزارم نا اینکه بگوید از شرک شما بیزارم)

پیام آیه :

۱. کوچک و بزرگی اجسام مهم نیست. آنچه مهم است اشکال تغییر و تحول و افول است که بر همه وارد است.

۲. انسان در عمق جان خود برای پروردگار بلندی و نورانیت را پذیرفته است. (ستاره و ماه و خورشید)

انبیاء از همین زمینه برای معرفی خداوند استفاده می کنند.

۳. براءت از مشرکین فریاد ابراهیمی است.

۴. براءت از شرک است نه از افراد. مِمَّا تُشْرِكُونَ نَهْمِنُكُمْ

۵. شیوه تعلیم و انتقاد باید گام به گام باشد. (از ستاره شروع تا خورشید پایان یافت)

۶. کمال خواهی خواست فطری انسان هاست و افول و ناپایداری نقص است.

۷. زمان براءت بعد از برهان و استدلال است.

۱۳. انعام/۷۹

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ [انعام/۷۹].

مقدمه :

کلمه حنیف به معنای خالص و نجات از انحراف است و کلمه فطور به معنای شمافتن است که به معنای آفریدن می آید. شاید اشاره به مطلبی است که علم امروز می گوید که جهان در روز اول توده واحدی بود و بعد از هم شکافته شده و کرات آسمانی یکی پس از دیگری به وجود آمده اند. (نمونه)

ترجمه :

اکنون که تغییر و تحول و افول را در مخلوقات کوچک و بزرگ دیدم و فهمیدم که همه اسیر و محکوم قوانین و محدودیتهایی دارند.)

من با ایمان کامل روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان و زمین را آفرید و من از مشرکان نیستم.

پیام آیه :

۱. کسیکه از جزئی مادی و محدود و فانی گذشت به کلی و معنوی و بی نهایت و ابدی راه می یابد.

۲. توحید ناب و ایمان خالص زمانی است که همراه با براءت از شرک باشد. وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۳. راه حق را که یافتید با قاطعیت و نشاط بروید و از تنهایی نهراسید. إِنِّي

۴. انسان می تواند به جایی رسد که عقائد نسل ها و عصر را در هم بشکند.

۵. در جلوه ها غرق نشوید که دیر یا زود رنگ می بازند. به خداوند توجه کنید که خالق همه جلوه هاست.

۱۴. انعام/ ۸۰

وَحَاجَّةُ قَوْمِهِ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ [انعام/ ۸۰].

ترجمه :

و قوم ابراهیم با او محاجه کرده (و با خصومت احتجاج نمودند) حضرت فرمود : آیا با من درباره خداوند محاجه می کنید در حالیکه او مرا راه نمود و من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید بیم ندارم مگر آنکه پروردگارم چیزی را بخواهد (اگر در جریان مبارزه با شرک صدمه ای به من رسید خیال نکنید از قدرت بتهای شماست بلکه اراده اوست) پروردگار من با علم خود بر همه چیز احاطه دارد (بتهای شما زمانی می توانند به من سود و زیانی برسانند که علم داشته باشند و آنها چون فاقد علم هستند هیچ نقشی ندارند). آیا متذکر نمی شود!؟

پیام آیه :

۱. بدهکار را اگر آرام بگذارید طلبکار می شود. قوم منحرف به جای شرمندگی از شرک خود قد علم کرده و احتجاج می کند. حَاجَّةُ قَوْمِهِ

۲. یک موحد به تنهایی در برابر جمعیت منحرف نگرانی ندارد. قَوْمُهُ

۳. ریشه شرک خیال و ترس از ضرر رسانی بتهای بود. لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ

۴. حق جویی از انسان ولی هدایت از خداوند است. وَقَدْ هَدَانِ

۵. نترسیدن از غیر خدا نشانه توحید است. لَا أَخَافُ

۶. کسیکه مشمول هدایت الهی شد بیمی ندارد. وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ

۷. دریافت حق نیازی به تعقل ندارد بلکه فقط تذکر کافی است. أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

۱۵. انعام/ ۸۱

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [انعام/ ۸۱].

ترجمه : چگونه من از آنچه شما شریک خداوند قرار می دهید بترسم (با اینکه این بت ها هیچگونه نشانه علم و شعور و قدرتی ندارند.)

ولی شما از شرک خود نمی ترسید در حالیکه هیچ گونه دلیل برای شرک بر شما نازل نکرده. کدامیک از ما و شما سزاوارتر به امنیت هستیم اگر علم دارید (بر خلاف عقیده گروهی که می گویند ترس انگیزه ایمان به خداست از این آیه استفاده می شود ترس انگیزه شرک است.)

پیام آیه :

۱. مشرک برهان ندارد. لَمْ يَنْزِلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا

۲. امنیت در سایه ایمان به خداست.

۳. اگر علم و دانشتان را بکار گیرید به نتایج صحیح می رسید. إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

علم صحیح وسیله‌ای است برای شناخت خداوند.

۴. در بحث آزاد و مناظره تعصب مردم را تحریک نکنید. فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ
و نفرمود: حتما ما در آمن هستیم.

۱۶. بقره/۱۲۴

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴].
ابراهیم در میان تمام انبیاء جایگاه خاصی دارد و یکی از اسرار حج یادآوری ایثارهای او و زنده کردن یاد اوست. نام ابراهیم
(ع) ۶۹ بار در ۲۵ سوره در قرآن آمده است. در قرآن غیر از حضرت محمد (ص) برای دیگری کلمه اسوه و نمونه بکار نرفته
است مگر حضرت ابراهیم از او کلمه اخیار، صالحان، قانتان، صدیقان، صابران، وفاکنندگان، اسوه و... تعبیر شده است. او
در منطق و برهان با ماه پرستان در مبارزه با بت پرستان در ایثار و استقامت در سربلندی در همه آزمایشات سخت الهی در
برکت عمر نمونه است.

ترجمه:

به یاد آور که پروردگار ابراهیم او را به حوادثی آزمایش کرد (گذشت از جان و مال و همسر و فرزندو...)

حدود بیست بار مسئله آزمایش در قرآن مطرح شده است و از برنامه‌های قطعی و سنت الهی خداوند است و آزمایش خداوند
برای آگاه شدن او نیست زیرا او از پیش همه چیز را می‌داند بلکه آزمایش خداوند برای عکس العمل نشان دادن ماست. زیرا
تا انسان از خود کاری نکند استحقاق پاداشی نخواهد داشت. وسیله امتحان می‌تواند تمام شیرینی‌ها و تلخی‌ها باشد. افرادی به
شدائد و مصائب آزمایش می‌شوند و افرادی به رفاه و نعمتها آزمایش الهی قابل استثناء نیست و شامل همه مردم و انبیاء
می‌شود. آزمایشات الهی وسیله‌ای برای رشد و پرورش مردم است.

هر آزمایشی که ابراهیم داد به مقامی رسید مثلا اول مقام ابراهیم عبد الله شد. بعد نبی الله بعد رسول الله بعد خلیل الله، بعد
امامت و رهبری. مراد از کلمات در آیه حوادث و وظائف سنگینی است که شاید مهم‌ترین آنها تسلیم خداوند و دیگر تنهایی
او بود. ابراهیم کسی است که در فامیل حتی عمو او با او مخالف بود. در جامعه تنها بود. او به تنهایی وارد بتخانه و بتها را
شکست او یک نفر بود. ولی قرآن او را یک امت می‌داند همانگونه که رسول الله (ص) درباره ابوطالب فرمود او یک نفر ولی
یک امت است.

بهر حال حضرت ابراهیم (ع) از خداوند تقاضا کرد این منصب رهبری و امامت به ذریه و نسل او نیز برسد.

ولی خداوند پاسخ داد که مقام امامت به ظالم نمی‌رسد. بنابر این هرگاه افرادی از ذریه تو ظلم به خود یا دیگران کرده باشند
هرگز به مقام امامت نخواهند رسید. زیرا مقام امامت و رهبری بالاتر از مقام نبوت و رسالت است چون نبی کسی است که خبر
را می‌گیرد و اگر مردم بخواهند در اختیارشان قرار می‌دهد و رسول مامور به ابلاغ است و امام مامور به اجراء. ابراهیم تنها
پیامبری است که مشرکان و یهود و نصاری همه خود را در راه او می‌داند در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم به طور غیر
مستقیم به همه می‌فهماند اگر شما او را قبول دارید دست از شرک بردارید و همچون او تسلیم بی چون اوامر خدا باشید.

پیام آیه: ۱. آزمایش یک سنت حتمی الهی برای شکوفا شدن استعدادها و عکس العمل نشان دادن و استحقاق مزد پیدا کردن
است.

۲. امامت مقامی است بلند از مناصب الهی و باید حتما از طرف خداوند منصوب شود. إِنِّي جَاعِلُكَ [بقره/۱۲۴].

۳. امامت نیاز به لیاقت دارد نه فقط وراثت و لیاقت‌ها با شعار نیست بلکه با پیروی در امتحانات الهی است.

۴. امامت یک عهد است و همیشه باید این عهد میان خداوند و مردم باشد.

۵. امام باید معصوم باشد و هر کس لقب ظالم بر او بار، مشمول این مقام نخواهد شد.

۶. اهم شرائط رهبری عدالت و حسن سابقه است و کسیکه سابقه شرک (ظلم بزرگ) دارد لایق امامت نیست.

زیرا؟؟؟؟؟؟؟ ابن مسعود از رسول خدا (ص) نقل می کند که خداوند فرمود: من سجد لصنم من دونی لا أجعله إماماً أبداً، و لا یصح أن یكون إماماً. قال إِبْرَاهِيمُ وَ اجْنَبْنِي وَ بَنِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ، رَبِّ إِنهِنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ. قال النبی (صلی الله علیه و آله) فاتته الدعوة إلی و إلی أخی علی لم یسجد أحد منا لصنم قط، فاتخذنی الله نبیا، و علیا وصیا. [آمالی طوسی، ص ۳۷۸].

هر کس برای بت سجده کند او را امام قرار نمی دهیم و م و علی (ع) هیچکدام هرگز برای بت سجده نکرده ایم.

۷. مقام امامت که رهبری مردم و اجراء دستورات است بالاتر از مقام رسالت که ابلاغ دستورات است می باشد و پیامبر عزیز اسلام هر دو مقام را داشت.

۸. این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه در تاریخ است و در تفسیر المنار جلد اول صفحه ۴۵۷ به بعد می خوانیم که ابوحنیفه به استناد این آیه بر ضد حکومت وقت (منصور عباسی) بود و مقام قضاوت را قبول نکرد و سپس می گوید ائمه اربعه اهل سنت همه با حکومتهای زمان خود مخالف بودند زیرا آنان را ظالم می دانستند لکن در منابع تاریخی مطالبی برخلاف این ادعای صاحب المنار به چشم می خورد.

۹. لازم نیست که هر امامی قبلاً رسول باشد بلکه اگر کسیکه قبل از اوست مقام رسالت و امامت را داشته باشد نظیر پیامبر (ص) شخص دوم می تواند در رهبری و امامت و اجراء دستورات امام باشد. گرچه وحی قطع شده باشد و رسالت و نبوت در کار نباشد.

۱۷. بقره/۱۲۵

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضِیًّا وَ وَعَدْنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ [بقره/۱۲۵].

مقدمه:

کلمه عهد در آیه چون با حرف لیا آمده به معنای گوشزد کردن است ولی اگر با حرف معیاید به معنای پیمان است.

ترجمه:

بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم در آیه گذشته در این آیه به یادگار او کعبه اشاره و می فرماید: به یاد آور که ما کعبه را برای مردم مثابه قرار دادیم کلمه مثابه از ثوب به معنای بازگشت به حالت اول است و کعبه محلی است که همه خداپرستان به سوی آن رو می نمایند. کعبه محل بازگشت و میعادگاه همه مردم است. آن هم میعادگاهی امن و مقدس زیرا حضرت ابراهیم (ع) از خداوند خواست که مکه شهر امن باشد. رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا [بقره/۱۲۶].

و از مقام ابراهیم که جایگاهی در حدود ۱۳ متری کعبه است برای نماز خود جایگاهی قرار دهید. (بر هر کسیکه در مکه دور خانه خدا و کعبه طواف واجب می کند لازم است دو رکعت نماز در آن منطقه که نامش مقام ابراهیم است بخواند در آنجا سنگی که حضرت ابراهیم برای ساختن کعبه روی آن ایستاده در میان صندوقچه ای قرار دارد.

سپس می فرماید ک به ابراهیم و اسماعیل گوشزد کردیم که خانه مرا برای زائران طواف کنند و ساکنان و مجاوران حرم و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه نمایند. پاک کردن از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی و بتها.

پیام آیه :

۱. دین اسلام دین جهانی است در آیه قبل امام را برای همه مردم قرار داد و در این آیه کعبه را مخاطب در حج کلمه ناس و توده مردمند.

۲. نیاز به آتش بس و مرکز امن برای شروع مذاکره در هر زمانی به شدت احساس می شود که اسلام این نیاز اجتماعی را با آیه فوق و استجاب دعای حضرت ابراهیم (ع) برطرف فرموده که نه تنها انسان بلکه حیوانات و پرندگان و گیاهان نیز در آن منطقه در امانند.

۳. خداوند جسم نیست که نیاز به خانه داشته باشد و کلمه هیتیدر آیه نظیر کلمه شهَرُ اللّهِ در باره ماه رمضان بخاطر کرامت است.

۴. جامعه نیاز به امام و امن دارد که در آیه قِبَلِائِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا [بقره/۱۲۴] .

به مسئله امامت اشاره شد و در این آیه به نیاز دوم.

۵. کسیکه حاضر شود خود و همسر و فرزندش را در راه خداوند تسلیم کند باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک مالیده شود.

۶. همینکه خانه از خدا شد بیتی خادم خانه هم باید از اولیاء خدا باشد .

۷. در کرامت زائران خانه خدا همین بس که ابراهیم پاکسازی؟؟؟؟؟؟؟؟

۸. امروز هم باید وارثان ابراهیم حرم را از نااهلان پاک نمایند.

۱۸. بقره/۱۲۶

وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا وَاَرْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرٰتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَاُمَّتُهُ قَلِيْلًا
ثُمَّ اَصْطَرَّتْهُ اِلٰى عَذَابِ النَّارِ وَ بِنَسِ الْمَصِيْرِ [بقره/۱۲۶] .

مقدمه :

کلمه بلد به معنای قطعه زمین بزرگ مشخص اس که به شهر قریه گفته می شود و لذا به همین بلد مکه در آیات قریه گفته می شود. مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ [محمد/۱۳] .

وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِاِذْنِ رَبِّهِ [اعراف/۵۸] .

شامل تمام زمینها می شود نه تنها شهر.

ترجمه :

در این آیه و هر یک از آیات بعد ابراهیم (ع) از خداوند چیزی را می خواهد و خداوند هم مستجاب می کند مثلاً در این آیه می گوید : پروردگارا این مکه را منطقه امن قرار بده و از اهل این منطقه تنها به کسانی به خدا و قیامت ایمان دارند از ثمرات روزی فرما. خداوند قسمت اول دعای او را مستجاب و مکه را همانگونه که در آیه قبل خواندیم شهر امن قرار داد ولی درباره دعای دوم که تنها به مومنان مکه ثمرات و رزق دهد فرمود : برنامه من این نیست که به کفار رزق ندهم زیرا رحمت من عمومی است.

من به کسانی که کفر ورزند نیز بهره کمی از این ثمرات می دهم و جزای کفرشان را در آخرت داده و آنان را به عذاب آتش خواهم کشاند و چه بد سرانجامی دارند این کفار.

پیام آیه :

۱. سنتهای قطعی الهی حتی با دعای حضرت ابراهیم (ع) خدشه بردار نیست زیرا برنامه و سنت خداوند آن است که به همه

مردم از کافر و مسلمان رزق دهد و به ابراهیم که رزق را تنها برای مومنان در خواست کرد پاسخ منفی داد.

۲. در چند آیه قبل که ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که مقام امامت و رهبری را به ذریه‌اش دهد پاسخ شنید که به افراد ظالم این مقام را نمی‌دهم ولی در این آیه به ظالم و کافر رزق می‌دهد آری رزق مادی خیلی مهم نیست. و لذا به نااهل هم داده می‌شود ولی مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری به هر کس داده نمی‌شود.

۳. انبیاء الهی علاوه بر ارشاد باید توجه به نیازهای مادی از قبیل اعلیت و اقتصاد مردم نیز داشته و برای آن همه تلاش و هم دعا کنند.

۱۹. بقره/۱۲۷

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [بقره/۱۲۷].

ترجمه :

زمانی ابراهیم و اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا بردند و همراه با کار و تلاش دعا می‌کردند که پروردگارا از ما قبول فرما تو شنوا و دانایی. به گفته روایات کعبه از زمان حضرت آدم بوده و لکن ابراهیم (ع) پایه‌های آنرا بالا برده است.

دلیل این حرف یکی از آیات قرآن است که می‌فرماید: **إِنِّي أَنشَأْتُ مِنَّ ذُرِّيَّتِي بِعَوَاقِبِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ** [ابراهیم/۳۷].

حضرت ابراهیم همسر و نوزادش اسماعیل را کنار کعبه گذاشت و گفت: خداوند من این زن و کودک را در این بیابان خشک نزد کعبه قرار دادم.

بنابراین کعبه حتی در زمان کودکی اسماعیل وجود داشته. در آیه دیگر می‌خوانیم اولین خانه مردم همانا کعبه است و در خطبه نهج البلاغه نیز حضرت علی (ع) می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد با همین کعبه و سنگهای آن آزمایش می‌فرماید. بهر حال تاریخ کعبه بسیار قدیم ولی بالا بردن پایه‌های آن بدست ابراهیم و اسماعیل است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ ص إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ وَ لَا تُبْصِرُ وَ لَا تَسْمَعُ [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲].

پیام آیه :

۱. ابراهیم و اسماعیل در کار مساوی نبودند. زیرا در حدیث می‌خوانیم ابراهیم بنائی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دستش می‌داد. و چون کار این دو نفر تفاوت داشت میان نام آن دو بزرگوار نیز فاصله افتاد.

۲. در مسیر اهداف الهی کار بنائی و کارگری نیز عبادت است و از خداوند می‌خواهد که این عبادت را قبول کند.

۳. کار مهم نیست قبول شدن مهم است. اگر کعبه هم ساختیم ولی مورد قبول قرار نگیرد بی ارزش است.

۴. همانگونه که در آیه مشاهده می‌کنیم و در روایات نیز می‌خوانیم ستایش در دعا یکی از شرایط و زمینه‌های استجاب و آداب دعا است. در اینجا ابراهیم دعای خود را با ستایش پروردگار پایان می‌دهد.

۲۰. بقره/۱۲۸

رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [بقره/۱۲۸].

ترجمه :

حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) از خداوند چنین خواستند، پروردگارا ما را تسلیم فرمان خودت قرار بده، با اینکه تسلیم بودن ابراهیم در ماجرای ذبح فرزندش عالی‌ترین نوع تسلیم بود ولی گویا از خداوند یا تسلیم بیشتر و یا تداوم تسلیم را

می خواهد. کسیکه فقط تسلیم خدا شد نه تسلیم عمومی بت تراش می شود و نه تسلیم بتها و طاغوتها بعد می گوید: خداوندا از ذریه و نسل ما نیز امتی مسلمان که فقط تسلیم تو باشند قرار بده و راه و روش پرستش و عبادت خودت را به ما نشان بده. لطف خودت را به ما برگردان البته تو توبه پذیر و رحیم هستی.

پیام آیه:

۱. تسلیم بالاترین مقام است. ابراهیم (ع) که به مقامات والای معنوی رسیده و از آنهمه آزمایشات سنگین بیرون آمده باز هم از خداوند روح تسلیم می خواهد. زیرا اصل دین تسلیم اوامر اوست زیرا ما می دانیم کاری و فرمانی خلاف حکمت ندارد.
۲. توجه به نسل و ذریه یک دورنگری و وسعت نظر و نشانه سوز و عشق است که بارها در دعاهای حضرت ابراهیم (ع) به چشم می خورد.

۳. راه بندگی را باید از خداوند آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می شود. (عبادات جعلی ممنوع است).
۴. نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی در هر حال و برای هر مقام یک ارزش است که در حدیث می خوانیم رسول اکرم (ص) هر روز هفتاد بار استغفار می کرد با اینکه او معصوم بود و گناهی نداشت.

قَالَ الصَّادِقُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَسْتَتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً [کافی، ج ۲، ص ۵۰۴].

۵. یکی از آداب دعا ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می خورد.

۶. تا روح تسلیم در انسان نباشد بیان احکام نقشی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم (ع) اول از خداوند روح تسلیم را تقاضا کرد بعد راه و روش عبادت را.

۲۱. بقره/۱۲۹

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [بقره/۱۲۹].
ترجمه:

(یک دعای دیگر از ابراهیم که بیانگر عظمت فوق العاده روح او دور نگری و سوز و خلوص اوست در این آیه می خوانیم با اینکه خودش زنده و از پیامبران برجسته خداست در دعا می خواهد که)

پروردگارا در امیان مردم و ذریه من پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات ترا بر آنان بخواند و کتاب و حکمت بیاموزد و مردم را تزکیه و تربیت کند. همانا تو عزیز و حکیم هستی.

پیام آیه:

۱. یکی از نشانه های روح بلند دعاهای انسان است حضرت ابراهیم برای رهبری الهی قرن ها بعد از خود دعا می کند تا آنجا که رسول الله (ص)

می فرماید: أَنَا دَعَوْتُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۸].

من استجاب دعا پدرم ابراهیم هستم که گفت: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ

۲. نیاز به رهبری آسمانی از مهم ترین نیازها است که اگر قرن ها قبل برای آن دعا شد نشان دهنده اهمیت و ارزش و نقش آن است. زیرا بالا بردن کعبه بدون رهبر معصوم یک بتخانه ای بیش از آب در نمی آید.

۳. با اینکه در سه مورد از قرآن تزکیه بر تعلیم مقدم است، در این آیه تعلیم بر تزکیه مقدم شده است. گویا مقصود حضرت ابراهیم (ع) مقدم بودن تعلیم است ولی خداوند در اجابت دعا تزکیه را مقدم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که ارزش با تزکیه

است بعد تعلیم.

۴. مراد از حکمت یک بینش و رشد و مراد از کتاب کتب آسمانی است.

۲۲. بقره/۱۳۰

وَمَنْ يَرْغُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ [بقره/۱۳۰].
ترجمه:

چون در آیات قبل گوشه‌ای از شخصیت و اهداف حضرت ابراهیم (ع) را بیان کرد در این آیه می‌فرماید:
کیست که از آئین اعراض کند مگر کسیکه خود را به سفاهت افکند باشد همانا ما او رد دنیا برگزیدیم و در آخرت از نیکوکاران ملت و آئین ابراهیمه قدری ارزش دارد که رسول اکرم (ص) افتخار می‌کند که راه او راه ابراهیم است.
ابراهیم کسی است که در منطق مخالف را مبهوت می‌کند قَبِهَتِ الَّذِي كَفَرَ [بقره/۲۵۸].
در شجاعت یک تنه با تبر همه را می‌شکند فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا [انبیاء/۵۸].
در تسلیم فرزند را قربانی و در حلم قرآن او را حلیم معرفی می‌کند در سخاوت برای دو نفر مهمان گوساله چاقی را بریان و در توکل و صبر خود به آتش می‌افکند.

پیام آیه:

۱. سفیه کسی که منطق و مکتب و رهبر و راه حق را نادیده و به دنبال هوسهای خود یا دیگران می‌رود.

آیا کسیکه ابراهیم (ع) را که برای شما مرکز امن، رهبر معصوم، رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم و قبول توبه، سعادت ذریه را از خداوند خواست رها و به سراغ دیگران رود عاقل است؟!

آری در فرهنگ قرآن به این افرادی که حقائق را نادیده و نعمت‌ها را کفران می‌کنند سفیه گفته می‌شود همانگونه که به بنی اسرائیل بخاطر بهانه‌هایی که به مسلمانان درباره تغییر قبله می‌گرفتند سفیه گفته شده. سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا [بقره/۱۴۲].

در ذیل آیه‌ها لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ [نساء/۵].

حدیثی می‌خوانیم که امام می‌فرماید: کسیکه مشروبات الکلی بخورد سفیه است. و چرا سفیه نباشد که اینهمه آشامیدنی‌های حلال و مقوی و لذیذ را رها و به سراغ محرّمات مضر رود بهر حال سفیه واقعی کسانی هستند که راه حق را رها و به بیراهه می‌روند و بر عکس عاقل کسی است که در انتخاب رهبر و مکتب راه صحیح را انتخاب کند. همانگونه که در حدیث می‌خوانیم: که عقل همان خیری است که بوسیله آن خداوند عبادت می‌شود و گرنه شیطن است.

۲. چون حضرت ابراهیم (ع) در دعائی گفت: رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ [شعراء/۸۳].

خداوند دعای او را مستجاب و او را به گفته این آیه از صالحان قرار گرفت.

۲۳. بقره/۱۳۱

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ [بقره/۱۳۱].

مقدمه:

بارها در قرآن کلمه عالمین بکار رفته و مراد تمام هستی نیست بلکه فقط مردمان هستند. مثلاً مردم به حضرت لوط می‌گفتند:
أَوَلَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ [حجر/۷۰].
یعنی آیا ما ترا از ملاقات با مردمان نهی نکردیم.

در آیه ۲۸ عنکبوت نیز می‌خوانیم که حضرت لوط به مردم فرمود: **مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ** [عنکبوت/ ۲۸].
گناه شما را احدی از مردمان مرتکب نمی‌شود. بهر حال کلمه عالمین همانگونه که به معنای تمام هستی بکار می‌رود بارها به معنای درمان نیز بکار رفته است. **نظير للعالمين نذيراً** [فرقان/ ۱].
مَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ [آل عمران/ ۱۰۸].

ترجمه :

این آیه دلیل انتخاب ابراهیم است که در آیه قبل بیان شد **لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ** [بقره/ ۱۳۰]. می‌فرماید: او را برگزیدیم زیرا همینکه پروردگارش به او فرمان تسلیم داد بدون درنگ گفت: من برای پروردگار مردمان تسلیم هستم. آری کسیکه تسلیم خدا باشد منتخب خدا قرار می‌گیرد.

پیام ایه :

مقامات و الطاف الهی بی‌جهت به کسی داده نمی‌شود. اگر خداوند می‌فرماید: ما او را برگزیدیم به دلیل مقام تسلیم اوست.

۲۴. بقره/ ۱۳۲

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ [بقره/ ۱۳۲].

ترجمه :

حضرت ابراهیم به همین ملت و آئین توحید فرزندانش را سفارش کرد. همانگونه که یعقوب نیز چنین توصیه‌ای را به فرزندانش نمود و گفت: ای فرزندان من همانا خداوند برای شما همین دین توحید را انتخاب کرده است. پس نمیرید مگر در حالیکه شما مسلمان باشید یعنی لحظه‌ای از اسلام و تسلیم در برابر خداوند دست برندارید.

پیام آیه :

۱. نشانه پدر مهربان تنها آن نیست که زندگی مادی فرزندانش را تامین کند بلکه کسی است که به فکر ایمان و عقیده نسل خود نیز باشد. و پدران نباید در وصیت تنها به جنبه‌های مادی توجه کنند.

۲. خداوند اسلام و توحید را برای ما انتخاب کرده است و این یک منت بزرگی است از طرف خداوند و گرنه ممکن بود ما به بیراهه کشیده شویم. **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ** [اعراف/ ۴۳].

۳. حسن عاقبت شرط مساوی اساسی است و گرنه بسیاری از افرادی که اهل ایمانند ولی بعد مرتد و کافر می‌شوند و به قول قرآن **أَنَامُوا ثُمَّ كَفَرُوا** [نساء/ ۱۳۷].

اسلام درباره وصیت سفارشات مهمی دارد و در شرائطی وصیت واجب و در مواردی مستحب است و نباید وصیت را به فال بد گرفت.

۴. راه حق همان را اسلام یعنی تسلیم در برابر خداوند است و همه انبیاء همین راه را سفارش می‌کردند.

۱. حضرت حمزه

۱ - پیامبر اکرم (ص) هفتاد مرتبه بر جنازه حمزه (ع) تکبیر گفت.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۸۶].

۲ - **قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا صُنِعَ بِحَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ : اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَبَعَانُ عَلَى مَا أَرَى ثُمَّ قَالَ : لَيْسَ ظَفِرَتُ لَأُمَّتَلَّنَّ وَ لَأُمَّتَلَّنَّ . قَالَ : فَأَنْزَلَ اللَّهُ " وَ إِنَّ عَاقِبَتَكُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقِبْتُمْ بِهِ وَ لَيْسَ صَبْرُكُمْ**

لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ" (نحل/۱۲۶) قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَضْبِرْ أَضْبِرْ [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴].

۳- کسی که به حج رود و مدینه نرود، جفا کرده و کسی که به مدینه آید و زیارت حمزه (ع) نرود، جفا کرده است.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ جِبْرِئِيلَ أَتَانِي فَأَقْرَأَنِي مِنْ رَبِّي السَّلَامَ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ سَيِّدَةً لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ مَضَى وَ لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ بَقِيَ أَنْتَ. يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ صَيْكُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا الْأَسْبَاطِ وَ حَمْرَةُ عَمَّتُكَ سَيِّدَةُ الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرُ ابْنُ عَمَّتِكَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَ مِنْكُمْ الْقَائِمُ يَصِلُ إِلَى عِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ إِذَا أَهْبَطَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ ذُرِّيَّةِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (ع) [كافی، ج ۸، ص ۴۹].

۵- حمزه (ع) شاهد رسالت انبیاء در قیامت است. [مستدرک سفینه، ج ۳، ص ۱۰۰]

۶- حمزه (ع) در قیامت در کنار فاطمه (سلام الله علیها) و علی (ع) و حسنین (علیهم السلام) وارد محشر می شود. [مستدرک سفینه، ج ۳، ص ۱۰۱]

۷- حمزه (ع) اسد الله و اسد رسوله [مستدرک سفینه، ج ۳، ص ۱۰۲]

۸- صفیه (خواهر حمزه (ع)) بالای سر جنازه حاضر شد و گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. [بقره/۱۵۶]. پیامبر (ص) فرمود: "او را برگردانید." ولی او قول داد راضی و صابر باشد.

۱. حضرت خدیجه (س)

۱. شخصیت

۱. از سوی پدر و مادر و اجداد ریشه دار بود و خاندانش در جزیره العرب به سیادت مشهور بودند.

۲. در جاهلیت خدیجه را طاهره و سیدنساء قریش می خواندند. مادرش فاطمه نوه عبد مناف بود. [ریاحین الشریفه]،

۳. خدیجه هم مانند پیامبر (ص) از آزار مشرکان و بت پرستان بی نصیب نبود. زنها او را منزوی کردند، زخم زبان می زدند و حتی در موقع زایمان به کمک او نیامدند. [رمضان در تاریخ]

۴. خداوند نسل پیغمبر را از خدیجه قرار داد.

عایشه می گوید: پیغمبر زیاد از خدیجه یاد می کرد و برای او گوسفند ذبح می کرد و برای دوستانش می فرستاد.

رسول خدا از خانه بیرون نمی رفت مگر آنکه یادی از خدیجه می کرد. و مدح و ثنای او را می کرد. روزی غیرت مرا گرفت و گفتم: پیره زنی بیش نبود و خدا بهترش را به شما داده است.

حضرت عصبانی شد، به طوریکه موی جلو سرش از غضب تکان خورد، سپس فرمود: "بهتر از او را خدا به من نداد. او به من ایمان آورد وقتی مردم کافر بودند، تصدیق می کرد مرا وقتی مردم تکذیب می کردند و در اموال خود با من مواسات کرد وقتی مردم مرا محروم ساختند، فرزندان را برایم آورد که زنان دیگر محروم هستند."

۵. پیامبر (ص) چهار خط روی زمین کشید، پرسیدند اینها چیست؟ فرمود: "فاضل ترین زنان بهشتند: خدیجه، فاطمه بنت محمد (ص)، مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم." [اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۷]

۶. قال رسول الله (ص): أُمِرْتُ أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِنَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ لَأُصْحَبَ فِيهِ وَ لَأُنْصَبَ [كشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۷].

۷. جبرئیل خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: "خدیجه را از طرف خدا سلام برسان." پیغمبر (ص) فرمود: یا خدیجه هذا

جبرئیل یقرئک من ربک السلام. قالت خدیجہ: اللہ السلام و منه السلام و علی جبرئیل السلام. [کشف الغمۃ، ج ۱، ص ۵۱۲]

۸. ملا-ک فضل زنان به بذل مال و علم و عبادت و معرفت و صبر و شکیبایی و تربیت اولاد و تدبیر منزل و خوب شوهر داری است که همه این فضائل در خدیجه بود. [ریاحین]،

۹. عایشه می گوید: خواهر خدیجه اذن خواست بر رسول خدا (ص) وارد شود، حضرت تا شنید خورسند شد و درباره خدیجه فرمود: کانت من احسن النساء جمالا- و اکملهن عقلا- و اتمهن رایا و اکثرهن عفة و حیاء و مروءة و مالا [ریاحین، از صحیح بخاری]

۱۰. جبرئیل به رسول خدا عرض کرد: "هر وقت من از سدرۃ المنتهی به زمین می آیم، حق تعالی می فرماید: سلام مرا به خدیجه برسان". [ریاحین]،

۱۱. پیامبر (ص) هر وقت از تکذیب قریش و اذیت های ایشان محزون می شد هیچ چیز آن حضرت را مسرور نمی کرد، مگر ذکر خدیجه و خدیجه آن حضرت را می بوسید و برای سلامتی اش صدقه می داد.

۱۲. از اخبار شیعه و سنی معلوم می شود علاوه بر کثرت اموال، در علم و اطلاع به کتب راویه معروفه بوده و او را ملکه بطحاء و طاهره مبارکه و سیده نسوان می گفتند و از آمدن پیامبر با خبر بوده است. و همیشه از ورقه بن نوفل پرس و جو می کرد و انتظار قدوم پیامبر (ص) را می کشید.

اولین بار وقتی خدمت پیامبر (ص) رسید، اول از مهر نبوت پرسید و آن را زیارت کرد و اشعاری در مدح آن حضرت سرود که حاکی از کمال معرفت و علم و دانش او است. [ریاحین الشریعۃ]

۱۳. در همان روزی که پیامبر (ص) مبعوث شد خدیجه ایمان آورد. علی (ع) می فرماید: لَم یَجْمَع بَیْتٌ وَاحِدٌ یَوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلَامِ غَیْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ خَدِیجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْیِ وَ الرَّسَالَةَ [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲].

۱۴. خدیجه اول زنی است که با رسول خدا نماز جماعت خواند.

اول زنی است که ایمان خود را در مکه اظهار کرد.

اول زنی است که دشمن را از رسول خدا دفع کرد.

اول زنی است که تمام اموال خود را به رسول خدا بخشید.

۱۵. یکی از مناقب خدیجه قبول ولایت امیر المومنین و اولاد معصومین آن حضرت (ع) است. روزی رسول خدا خدیجه را در کنار خود نشاند و فرمود: "برای اسلام شروطی است:

۱. اقرار به توحید

۲. اقرار به رسالت رسولان

۳. اقرار به معاد

۴ اطاعت اولی الامر و ائمه معصومین با برائت از دشمنان ایشان".

خدیجه به همه اقرار کرد و یکی یکی امامان معصوم را تصدیق کرد، به خصوص علی بن ابیطالب (ع) را که پیامبر (ص) فرمود: یا خَدِیجَةُ هَذَا عَلِیُّ مَوْلَاکَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِیْنَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ دست خود را روی دست حضرت علی (ع) گذاشت و خدیجه دستش را روی دست پیامبر (ص) و بدین گونه با علی (ع) بیعت کرد. [الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۸۸].

۱۶. پشتوانه مالی مسلمین در سه سالی که در شعب ابی طالب بودند اموال خدیجه بود. [ریاحین الشریعۃ]

۱۷. روزی خدیجه در جمع زنان نشسته بود. یکی از احبار یهودی هم آنجا بود. محمد (ص) از آن محل عبور می کرد. یهودی از خدیجه خواست که آیا ممکن است این مرد را دعوت کنی. خدیجه هم پیامبر (ص) را دعوت کرد و یهودی از حضرت خواست کتف خود را بگشاید. حضرت پذیرفت. مهر نبوت را دیدند. یهودی قسم خورد که این مهر نبوت پیغمبری است؛ از آن پس مهرش در دل خدیجه جا گرفت. [ریاحین، از ابن حجر]

۱۸. خدیجه در جمع زنان در مسجد الحرام نشسته بود. شخصی یهودی گفت: به زودی در میان شما پیغمبری مبعوث گردد، هر کدام می توانید با او ازدواج کنید. همه زن ها به او سنگ پراندند به جز خدیجه که به نزد ورقه آمد و گفت: من از هیچ کدام از خواستگاران خوشم نمی آید. ورقه گفت: پیامبر آخر الزمان زنی خواهد گرفت که سیده قوم خود باشد و این خبر در کتب پیشینیان آمده است. [ریاحین الشریفه]

به پیشنهاد ورقه آبی حاضر کرد و غسل کرد و مقداری از انجیل و زبور را نوشت و زیر سرش گذاشت. شب خوابی دید جوانی از خانه ابوطالب بیرون آمد با خصوصیات پیامبر (ص) از خواب بیدار شد و شروع کرد به گریستن و شعر سرودن. اشعارش در کتاب ریاحین است.

۱۹. اولین روزی که رسول خدا (ص) دعوت خود را آشکار کرد، خدیجه هم از جمله حامیان حضرت بود. یک روز حضرت را سنگ باران کردند، از پیشانی حضرت خون جاری بود. شخصی خیر آورد برای حضرت علی (ع) که محمد کشته شد. علی (ع) نزد خدیجه آمد و فرمود: "پیامبر را سنگباران کرده اند."

خدیجه صدا به گریه بلند کرد و همراه علی (ع) به دنبال پیامبر به راه افتادند. در دامنه کوه ها پیامبر را صدا می زدند، جبرئیل خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: "خدیجه را دریاب که از گریه او فرشتگان به گریه آمده اند". بالاخره پیامبر را علی (ع) پیدا کرد. و خدیجه حضرت را در حالی که خون از صورتش جاری بود به خانه آورد. مشرکین دور خانه را محاصره کردند و شروع کردند از هر طرف سنگ پراندن. علی (ع) و خدیجه خود را سپر پیامبر کردند و هر سنگی که می آمد به جان و دل می خریدند. [ریاض الشریعة]

۲۰. بانویی که تا بود رسول خدا (ص) با دیگری ازدواج نکرد. [بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸].

بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل همین که از صداقت و امانت حضرت محمد (ص) باخبر شد شخصی را به سراغ حضرت (ص) فرستاد و طی یک قرارداد اموال خود را همراه یک غلام برای تجارت به شام در اختیار حضرتش قرار داد. بیش از سودی که به سایر افراد می داد با حضرت (ص) قرارداد بست، [سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹].

خدیجه (س) تنها یک همسر نبود، بلکه در حقیقت یار و همراه و بازوی صادقی برای پیامبر (ص) به شمار می رفت و خداوند بسیاری از ناگواری های حضرت (ص) را از طریق خدیجه (س) آسان فرمود. او در راه حمایت از رسول خدا (ص) آخرین فداکاری و ایثار را از خود نشان داد و اموالش در پیشبرد اهداف پیامبر (ص) نقش مهمی داشت.

پیامبر اکرم (ص) بعد از وفات خدیجه (س) گاه و بیگاه گوسفندی ذبح می نمود و گوشت آن را میان دوستان خدیجه (س) تقسیم می کرد و بدین وسیله نام و یاد او را گرامی می داشت. کمالات خدیجه (س) از یک سو، وفای رسول خدا (ص) از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که عایشه می گوید: هرگز پیامبر (ص) از خانه بیرون نمی رفت، مگر ستایشی از خدیجه (س) می نمود. [اعیان الشیعه، چاپ بیروت، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۲].

۱. خدیجه در شبی که به خانه پیامبر (ص) آمد صندوقچه تمام اسناد و اموال خود را آورد و تحویل پیامبر داد و گفت: این دارائی من است و خود نیز کنیز تو هستم. و وقتی که می‌خواست از دنیا برود، حتی پارچه‌ای برای کفن نداشت. فاطمه رافستاد خدمت پیامبر (ص) که عبائی را که هنگام وحی بر سر می‌اندازید کفن من کنید. [سفینه، ج ۱، ص ۳۷۹]

۲. زنان قریش چون با ازدواج خدیجه مخالف بودند او را رها کردند. و لذا وقت زایمان که به سراغ آنها فرستاد از آمدن خودداری کردند. خدیجه دل شکسته شد. در این حال چهار زن "کانهن من نساء بنی هاشم" که خداوند از بهشت فرستاده بود: (آسیه، مریم، ساره، کلثوم) به بالین آن حضرت فرستاد.

۳. روزی ابوطالب به رسول خدا (ص) گفت: من تصمیم دارم تو را داماد کنم، اما اموالی ندارم. ولی خدیجه با ما قرابت دارد و تجارت می‌کند، چه خوب است برای تو هم سرمایه‌ای بگیرم تا تجارت کنی و از سود آن همسری بگیری. حضرت قبول کرد. ابوطالب به خانه خدیجه آمد و پیشنهاد را مطرح کرد. خدیجه گفت: خود محمد (ص) کجاست؟ من باید از خودش بشنوم. ابوطالب عباس را فرستاد و حضرت را آورد. خدیجه هم طعام مفصلی تهیه دید و پذیرایی کرد و به سفر راضی شد و به غلامش میسره گفت: شتری حاضر کن و به پیامبر عرض کرد: این لباس شما مناسب این سفر نیست. حضرت فرمود: "جز این ندارم". خدیجه بگریست و دستور داد ۲ دست لباس مصری و دو برد یمانی و یک عمامه و عصا آماده کنند. سپس میسره و دو غلامش را ملازم حضرت قرار داد و گفت: من این مرد را بر اموال خود امین کردم. دست هیچ کس نباید بالای دست او باشد، از او اطاعت کنید. تاجران مکه به شام رسیدند و به حضرت حسادت می‌ورزیدند و با هر حيله‌ای شده بازار را به دست گرفتند و اجناس خود را فروختند و تنها اجناس پیامبر (ص) مانده بود. و حسودان می‌گفتند: هرگز خدیجه تاجری شوم تر از محمد (ص) به جایی نفرستاد. اما فردای آن روز روستائیان اطراف شام از راه رسیدند و اجناس را به قیمت دو چندان خریدند. حضرت خوشحال به سوی مکه حرکت کرد.

نزدیک مکه پیامبر از کاروان جدا شد و به شهر آمد و خدیجه پا برهنه به استقبالش شتافت. چون نوری را مشاهده کرده بود. مجدداً حضرت برگشت و با کاروان وارد شهر شد. خدیجه دستور داد در تمام دروازه‌ها برای محمد (ص) قربانی کنند و با عزت و احترام حضرت را وارد خانه خدیجه کردند. پیامبر (ص) سود سفر را برای خدیجه گفت. او شگفت زده شده بود. از میسره مشاهده‌اش را پرسید او هم تمام قضایا، از جمله ماجرای راهب را تعریف کرد. خدیجه هم میسره و زن و فرزندش را آزاد کرد و به او خلعت فاخر و یک شتر و ۲۰۰ هزار درهم داد.

پیامبر به خانه ابوطالب آمد و قصه را گفت و لباسی نیکو پوشید و خود را معطر کرد و با هم رفتند به خانه خدیجه تا مزد سفر را بگیرند. خدیجه گفت: این پولی که می‌خواهی از من بگیری در چه راهی می‌خواهی مصرف کنی؟ فرمود: "عمویم ابوطالب تصمیم دارد همسری برایم بگیرد". خدیجه گفت: آیا حاضری من برای تو زنی انتخاب کنم. فرمود: "راضیم". عرض کرد: زنی در نظر دارم که در جود و عفت و کمال و طهارت و نسب نمونه است و یار و معین تو خواهد بود و به فقر تو هم سازگار است. حضرت سخنی نفرمود. مجدداً خدیجه پیشنهادش را همراه با اشعاری مطرح کرد. حضرت (ص) فرمود: "تو ملکه حجازی و من مردی فقیرم". خدیجه گفت: من که جان از تو دریغ ندارم، چگونه از بذل مال بترسم؟ سوگند به خدای کعبه مرا پذیر و اشکش جاری شد.

خدیجه عرض کرد: هم اکنون خویشاوندان خود را به نزد پدرم ببر و خواستگاری کن و از مهریه زیاد بیم نداشته باش. از عموها و خویشان او کسی نظر موافق نداشت، بعضی هم مثل ابولهب نیش می‌زدند که کار لغوی است و این دختر را به ما نخواهند داد. صفیه، دختر عبدالمطلب را به خانه خدیجه فرستادند تا خبری کسب کند. او هم رفت و برگشت و گفت: کار

تمام است. خدیجه عظمت پیامبر (ص) را دریافته و مانعی نیست، به خانه خویند رفتند. خویند هم گفت: اختیار خدیجه با خود اوست، ولی فکر نکنم رضایت بدهد، پس از ناراحتی کوتاه مدت ابوطالب و حمزه با وساطت ورقه قضا یا تمام شد و خویند هم رضایت خود را اعلام کرد. ورقه بن نوفل برای وساطت مزد و عطایی از خدیجه طلب کرد. خدیجه گفت: اموال من جلو چشم تو است هر مقدار که می خواهی بردار. ورقه گفت: من از مال این جهان نمی خواهم، تنها چیزی که می خواهم شفاعت محمد (ص) در قیامت است. خدیجه فرمود: من ضمانت می کنم شفاعت آن حضرت را برای تو و پیامبر (ص) وقتی این سخن ورقه را شنید فرمود: لا أنسی الله لك ذلك يا ورقه و جزاک فوق صنعک معنا

با توافق خانواده عروس فرشتگان سجده شکر کردند. مقدمات زفاف آماده شد، برادران مشغول تهیه غذا شدند و مردم به خانه خدیجه آمدند.

خدیجه جایگاه ویژه ای برای داماد آماده کرده بود. ابوجهل وقتی وارد شد، رفت آنجا بنشیند که خدیجه به او اطلاع داد بلند شود. در پیشاپیش خانواده داماد حمزه سید الشهداء با شمشیر قدم برمی داشت، وارد مجلس شده و خبر ورود پیامبر (ص) را می دهد.

يا أهل مكة الزموا الأدب و قللوا الكلام و انهضوا على الأقدام و دعوا الكبر فإنه قد جاءكم صاحب الزمان محمد المختار. [بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۶۶].

خطبه عقد را ابوطالب خواند و حضرت خدیجه خودش طرف عقد واقع شد و اعلام کرد مهریه از مال خودم برداشته شود. [مهریه ۴۰۰ دینار طلا بود.]

فردای آنروز خدیجه ۴۰۰ دینار فرستاد برای ابوطالب و عباس و برای هر کدام یک دست خلعت فرستاد و گفت: مهریه را برای پدرم بفرستید و آنها هم برای خویند بردند. خویند هم به دخترش خدیجه گفت: بهتر است این را جهیزیه تهیه کنی. زنان شهر مکه سرزنش می کردند خدیجه را، او هم زنان را در جلسه جمع کرد و گفت: اگر در سرتاسر این منطقه شوهری از نظر جمال و کمال و اخلاق بهتر از محمد (ص) سراغ دارید به من معرفی کنید.

آنها ساکت ماندند و حضرت زبان گشود و بخشی از فضائل پیامبر (ص) را بر شمرد.

خدیجه ۳ روز مردم مکه را ولیمه داد و مراسم زفاف را باشکوه و تزیینات برگزار کرد.

۳. فرزندان

۱. رسول خدا (ص) از خدیجه ۲ پسر آورد (قاسم و عبدالله) که هر دو در کوچکی از دنیا رفتند. که ملقب به طیب و طاهر بودند. قاسم در سن ۴ سالگی و عبدالله یک ماه پس از او از دنیا رفت. خدیجه خیلی گریه می کرد. پیامبر (ص) پرسیدند: "چرا گریه می کنی؟" عرض کرد: یا رسول الله! (ص) دانه مروارید گرانبهایی بود، از دستم رفت. حضرت فرمود: "راضی نیستی در قیامت او را ببینی بر در بهشت ایستاده، دست ترا بگیرد و وارد بهشت کند." عرض کرد: این پاداش برای من است یا برای هر مومنی که فرزند از دست داده. فرمود: "برای هر مومن صابری که نیتش را خالص کند برای خدا".

۲. ۳ دختر داشت، فاطمه، زینب، رقیه. البته در تاریخ اختلاف است، بعضی می گویند: پیامبر تنها یک دختر داشته و ام کلثوم و زینب و رقیه فرزندان خدیجه بوده اند از شوهرهای قبلی، و یاد دختران خواهر خدیجه بوده اند. در روایتی از امام صادق (ع) ۴ دختر برای حضرت شمرده و فرموده: علی (ع) شوهر فاطمه، ابوالعاص شوهر زینب، عثمان شوهر ام کلثوم، و بصر شوهر رقیه است. [ریاحین الشریعه]

۱. در دهم ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت در سن ۶۵ سالگی در شعب ابی طالب از دنیا رفت. رسول خدا با دست خود او را در حجون مکه مقابل قبر آمنه مادرش دفن کرد و آنقدر در مصیبت خدیجه ناراحت بود که آن سال را عام الحزن نهاد. [رمضان در تاریخ (صافی)]
۲. چون حضرت خدیجه رحلت فرمود ، فاطمه خود را در آغوش پیامبر انداخت و می‌گریست و بهانه مادر می‌گرفت. جبرئیل عرض کرد : " یا رسول الله (ص) ! به او بگو خداوند برای مادرت قصری در بهشت بنا کرده است ." [ریاحین]
۳. در سال ۷۲۷ قبه‌ای و بارگاهی بر سر قبر خدیجه بنا کردند و زیارت گاه شده بود ، اما وهابیهها در سال ۱۳۴۴ این بقعه را با سایر بقاع متبرکه خراب کردند [ریاحین]
۴. پیامبر (ص) در لحظات جان دادن خدیجه (س) فرمود : "دوستان خود را در بهشت سلام برسان" : (آسیه ، مریم ، کلثوم) .

حضرت داود (ع)

حضرت داود (ع)

۱. نام حضرت داود (ع) در قرآن از انبیاء بنی اسرائیل است. و نامش ۱۶ مرتبه در قرآن آمده است.
۲. کتاب حضرت داود (علیه السلام) کتابی داشته به نام زبور : وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء/۱۰۵]
۳. منصب حضرت داود (علیه السلام) خداوند به او مقام حکومت ، نبوت و قضاوت عطا کرد : يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ [ص/۲۶]
۴. سیرت حضرت داود (علیه السلام) او در عین داشتن قدرت و حکومت ، بنده خاضع خدا بود : وَ اذْكَرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ [ص/۱۷]
۵. نفرین حضرت داود (علیه السلام) کفار بنی اسرائیل به زبان او و عیسی (علیه السلام) لعنت شدند : لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ [مائده/۷۸]
۶. شغل حضرت داود (علیه السلام) ۱. شغل حضرت داود (علیه السلام) در قرآن وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ [انبیاء/۸۰]
مجمع : به هر گونه اسلحه دفاعی و تهاجمی مانند زره ، شمشیر و نیزه لبوس گفته می‌شود. ولی قرائن در آیه نشان می‌دهد که در اینجا به معنای زره آمده است.
۲. اما چگونه خداوند آهن را در دست حضرت داود (علیه السلام) نرم کرد و صنعت زره‌سازی را یاد داد. وَ أَلْنَا نَرْمِ كَرْدِيمَ لَهُ الْحَدِيدَ أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ (فراخ) وَ قَدَّرَ فِي السَّرْدِ (حلقه‌ها) وَ أَعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [سبأ/۱۱]

دستور دادیم زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن و عمل صالح به جا آور. ممکن است گفته شود که قبل از حضرت داوود (علیه السلام) برای دفاع در جنگ‌ها، از صفحات آهن استفاده می‌کردند که هم سنگین بود و هم انعطاف‌ناپذیر. امّا حضرت داوود (علیه السلام) به لطف خدا آهن را به صورت مفتول درآورد و زره ساخت و بافت که مثل لباس به راحتی بر تن می‌شد. بعضی گفته‌اند نرم شدن آهن در دست حضرت (علیه السلام) از طریق غیر عادی و اعجاز بوده است. [تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۰.]

۲. سرمشق کارگران و صنعتگران

خداوند دستوری به حضرت داوود (علیه السلام) می‌دهد تا او سرمشق صنعتگران و کارگران باشد.

(۱) محکم کاری: **أَنْ اَعْمَلَ سَابِغَاتٍ** [سبأ/۱۱.]

سابغ: یعنی کامل و فراخ

(۲) رعایت دقت: **وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ** [سبأ/۱۱.]

(۳) عمل صالح: **وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا** [سبأ/۱۱.]

(هدف، کار نباشد. کسب درآمد نباشد، بلکه هدف عمل صالح باشد.)

یکی از شئون عمل صالح، دقت کافی در صنایع است تا محصولی کامل و مفید وارد بازار شود.

اینکه پایان آیه، صیغه جمع آمده است: **وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا** [سبأ/۱۱.]. شاید مخاطبش حضرت داوود (علیه السلام) و تمامی کسانی که از این صنعت استفاده می‌کنند، باشد. [تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۲.]

۷. قضاوت حضرت داود (علیه السلام)

۱. دو حکم در یک مسئله

۱. اصل داستان

وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ إِذْ نَفَسَتْ (شبهانه چریده بودند) **فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ** [انبیاء/۷۸.]

این قصه را قرآن خیلی سربسته و مختصر بیان فرموده است. در روایات می‌خوانیم: مردی شکایت برد خدمت حضرت داوود (علیه السلام) که فلان کس گوسفندانش شبهانه وارد باغ من شده‌اند و محصولات کشاورزی و درختان انگور را از بین برده‌اند. حضرت داوود (علیه السلام) فرمود: صاحبان گوسفندان باید تمام گوسفندان را به صاحب باغ بدهد. ولی حضرت سلیمان (علیه السلام) فرمود: صاحب گوسفندان تا مدتی گوسفندان را به صاحب باغ بدهد تا از منافع آنها استفاده کند (شیر و پشم و...)، تا وقتی درختان مجدداً در سال آینده میوه بدهند.

هر دو پیامبر درست قضاوت کردند، طبق یک مناط شرعی. امّا یکی حکمش مصادره گوسفندان بود، دیگری جبران دین در طول یک سال با منفعت گوسفندان. [تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۶۶.]

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ (انبیاء-۷۸) فَقَالَ لَمَّا يَكُونُ النَّفْسُ إِلَّا بِاللَّيْلِ إِنَّ عَلَى صَاحِبِ الْحَرْثِ أَنْ يَحْفَظَ الْحَرْثَ بِالنَّهَارِ وَ لَيْسَ عَلَى صَاحِبِ الْمَاشِيَةِ حِفْظُهَا بِالنَّهَارِ وَ إِنَّمَا رَعِيهَا بِالنَّهَارِ وَ أَرَزَاقُهَا فَمَا أَفْسَدَتْ فَلَيْسَ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَصْحَابِ الْمَاشِيَةِ حِفْظُ الْمَاشِيَةِ بِاللَّيْلِ عَنْ حَرْثِ النَّاسِ فَمَا أَفْسَدَتْ بِاللَّيْلِ فَقَدْ ضَمِنُوا وَ هُوَ النَّفْسُ وَ إِنَّ دَاوُدَ (علیه السلام) حَكَمَ لِلَّذِي أَصَابَ زَرْعَهُ رِقَابَ الْغَنَمِ وَ حَكَمَ سُلَيْمَانُ (علیه السلام) الرِّشْلَ وَ الثَّلَّةَ وَ هُوَ اللَّبْنُ وَ الصُّوفُ فِي ذَلِكَ الْعَامِ [کافی، ج ۵، ص ۳۰۱.]

۲. چند سؤال و جواب

سؤال ۱) اساس و معیار در حکم چه بوده است؟

جواب: معیار، جبران خسارت بوده و صاحب گوسفندان مقصراست.

یکی قضاوت کرد با دادن گوسفندان خسارت جبران شود، دیگری قضاوت کرد با منفعت یک سال گوسفندان خسارت جبران شود.

سؤال ۲) چگونه حکم دو پیغمبر با هم اختلاف داشته است؟

جواب: حکم پیامبران (علیهم السّلام) مستند به وحی است. اما مفهوم این سخن این نیست که در هر مورد خاص، دستور خاصی برسد. بلکه پیامبر بر اساس وحی به نحوی که تشخیص می دهد، حکم می کند.

سؤال ۳) آیا مسأله به صورت مشاوره در حکم بوده یا دو حکم قاطع و مستقل؟

جواب: بعید نیست شکل مشاوره داشته باشد. احتمالاً برای آزمایش حضرت سلیمان (علیه السلام) بوده است. تعبیر حکمها گواه بر وحدت حکم است. هر چند در پیشنهاد متفاوت بوده، ولی در پایان هر دو قضاوت را صحّه می گذارد: وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا [انبیاء/۷۹].

۳. علت تفاوت دو حکم

نظر تفسیر المیزان این است، که حضرت سلیمان (علیه السلام) در کنار پدر بزرگوارش نقش مشاور و کارآموز را داشته تا برای حکومت داری و قضاوت بعد از داوود (علیه السلام) آماده باشد. حکم قاطع از آن داوود (علیه السلام) بوده و حکم مشاوره ای از حضرت سلیمان (علیه السلام) و روایتی از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) هم مؤید این مطلب است. صاحب قاموس قرآن می گوید: به نظر من هر دو نفر درباره حکم مشاوره کردند، ولی حضرت داوود (علیه السلام) رأی سلیمان (علیه السلام) را پسندید و اجرا کرد، چون هم جبران خسارت می شد و هم گوسفندان به صاحبش برمی گشت. در تفسیر صافی و المیزان روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که حضرت داوود (علیه السلام) با این کار می خواست به مردم بفهماند که سلیمان (علیه السلام) جانشین و وصی من است.

قال ابن شهر آشوب: کان حکمهما (داود و سلیمان) حکما واحدا إلا أن داود أمر سلیمان بالحکم لیعرف بنی اسرائیل علم سلیمان و أنه وصیه من بعده [متشابه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸].

۲. آزمون بزرگ

۱. اصل داستان از زبان قرآن

۱) دو نفر شاکی از دیوار محراب بالا رفتند: وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ [ص/۲۱].

۲) حضرت داوود (علیه السلام) از ورود ناگهانی آنها وحشت زده شد: إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ [ص/۲۲].

۳) گفتند ما قصد سویی نداریم: قَالُوا لَا تَخَفْ خَضْمَانِ بَغْيِ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ [ص/۲۲].

۴) طرح دعوی کردند: إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ [ص/۲۳].

(او از نظر سخن از من برتر است.)

۵) قضاوت زود: قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ [ص/۲۴].

۶) فرمود این مسائل بین دوستان پیش می آید: وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ [ص/۲۴].

۷) حضرت (علیه السلام) احساس کرد که عجله کرده است: وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ [ص/۲۴].

۸) بلافاصله استغفار کرد: فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ [ص/۲۴] .

تفسیر نمونه می گوید حضرت (علیه السلام) در قضاوت اشتباه نکرده بود. فقط شایسته بود حرف دیگری را هم بشنود. اما عجله کرد و به خاطر این ترک اولی توبه کرد.

۲. تفسیر آیات

۱) اهل مخاصمه دو نفر بودند ولی چند نفر همراه آنان بودند ، چون می گوید: إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ [ص/۲۲-۲۱] .

۲) اهل دعوی از محل معمولی وارد نشدند ، یا به دلیل این که محافظین راه ندادند ، یا وقت ملاقات نبود ، یا وقت عبادت و مناجات بود ، به هر حال حضرت (علیه السلام) به هراس افتاد.

۳) برخلاف گفته بعضی از مفسرین ، اهل دعوی افراد معمولی بوده اند نه فرشته.

۴) اشکال حضرت داوود (علیه السلام) این بود که به سخن مدعی علیه گوش نکرد و فوری قضاوت کرد.

۵) قرآن نمی گوید داوود (علیه السلام) قضاوت ناحق کرد. شبیه خشمی که حضرت موسی (علیه السلام) در بازگشت از کوه طور با هارون (علیه السلام) داشت. وقتی هارون (علیه السلام) عذر خود را گفت ، حضرت موسی (علیه السلام) استغفار کرد.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [اعراف/۱۵۱-۱۵۰] .

المیزان می گوید: این مقدار اختلاف سلیقه بین دو پیامبر مُخَلَّص است نیست.

۱. حضرت زکریا

۱. سیمای حضرت زکریا

۱. نسب حضرت

- از فرزندان هارون بن عمران برادر حضرت موسی (ع). [مجمع البیان ، آیه ۳۸ آل عمران]

۲. زکریا و مریم

- زکریا (ع) و مریم (س):

وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ [آل عمران/۳۷] .

۳. زکریا و طلب فرزند

۱. سبب دعای حضرت

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا رَأَى زَكَرِيَّا (ع) عِنْدَ مَرْيَمَ فَآكِهَةَ الشَّتَاءِ فِي الصَّيْفِ وَ فَآكِهَةَ الصَّيْفِ فِي الشَّتَاءِ وَقَالَ لَهَا يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ أَيْقَنَ زَكَرِيَّا أَنَّهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِذْ كَانَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرُهُ قَالَ عِنْدَ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ إِنَّ الَّذِي يَقْدِرُ أَنْ يَأْتِيَ مَرْيَمَ بِفَاكِهَةَ الشَّتَاءِ فِي الصَّيْفِ وَ فَآكِهَةَ الصَّيْفِ فِي الشَّتَاءِ لَقَادِرٌ أَنْ يَهَبَ لِي وَلَدًا وَ إِنَّ كُنْتُ شَيْخًا وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ فَ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۶۵۹] .

۲. سن حضرت

- طبق نقل تاریخ تا ۹۰ سالگی دارای فرزند نبوده و وقتی معجزات مریم (س) را مشاهده کرد و جَدَّ عِنْدَهَا رَزَقًا هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ [آل عمران/ ۳۸] .
۳. طلب فرزند

- رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً [آل عمران/ ۳۸] .

۴. بشارت فرزند

- بشارت فرشته :

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ :

أَنَّ اللَّهَ يَبَشِّرُكَ بِيَحْيَى [آل عمران/ ۳۹] .

۵. تعجب حضرت جهت اطمینان خاطر

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ [آل عمران/ ۴۰] .

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا [مریم/ ۸] .

۶. قدرت خدا

هُوَ عَلَى هَيْئٍ [مریم/ ۹] .

نمونه : خَلَقْتِكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكْ شَيْئًا [مریم/ ۹] .

۷. نام یحیی

- اولین نام در جهان :

اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا [مریم/ ۷] .

۲. شهادت حضرت

- قَالِ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ زَكَرِيَّا (ع) كَانَ خَائِفًا فَهَرَبَ فَالْتَجَأَ إِلَى شَجَرَةٍ فأنْفَرَجَتْ لَهُ وَقَالَتْ يَا زَكَرِيَّا ادْخُلْ فِي فَجَاءٍ حَتَّى دَخَلَ فِيهَا فَطَلَبُوهُ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَأَتَاهُمُ الْإِبْلِسُ وَ كَانَ رَأَاهُ فَدَلَّهُمْ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ هُوَ فِي هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَاقْطَعُوهَا وَ قَدْ كَانُوا يَعْتَدُونَ تِلْكَ الشَّجَرَةَ فَقَالُوا لَا نَقْطَعُهَا فَلَمْ يَزَلْ بِهِمْ حَتَّى شَقُّوهَا وَ شَقُّوا زَكَرِيَّا (ع) [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۲۱۷] .

۱. حضرت علی علیه السلام در قرآن

۱. امتیازات حضرت علی (ع) در قرآن

۱. در دنیا

۱. خیر البریه است

حضرت علی (ع) بهترین خلق است :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [بینه ، ۷] .

قال الباقر (ع) : قال النبي (ص) لعلی مبتدئا " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ " (بینه/ ۷) أنت و شيعتك و ميعادی و ميعادكم الحوض إذا حشر الناس جئت أنت و شيعتك غرا محجلين . [بحار الأنوار ، ج ۳۸ ، ص ۸] .

۲. رحمت الهی است

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ [يونس ، ٥٨] .

قال أبو جعفر الباقر (ع) : فضل الله ، رسول الله (ص) و رحمته ، على بن أبي طالب (ع) . [بحار الأنوار ، ج ٩ ، ص ١٠٢] .

٣. هادی امت ها است

حضرت علی (ع) هدایتگر انسانها :

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ [رعد ، ٧] .

قال رسول الله (ص) : أنا المنذر و علی الهادی من بعدی یا علی بک یهتدی المهتدون [بحار الأنوار ، ج ٩ ، ص ١٠٦] .

٤. محبوبیت نزد خدا و مؤمنین

١. نزد خدا

حضرت علی (ع) محبوب خداوند :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَزِدْكَ مَنكُم مِّنْ دِينِهِ فَمَا يَفِيءُ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [مائده ، ٥٤] .

لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ لَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتِيحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ [كافي ، ج ٨ ،

ص ٣٤٩] .

٢. نزد مؤمنین

حضرت علی (ع) محبوب اهل ایمان :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مريم ، ٩٦] .

قال الصادق (ع) : كان سبب نزول هذه الآية أن أمير المؤمنين (ع) كان جالسا بين يدي رسول الله (ص) فقال له قل يا علی اللهم

اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا فأنزل الله تعالی الآية. [بحار الأنوار ، ج ٢٤ ، ص ٣٣٣] .

٥. تنها عمل کننده به آیه نجوا است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

[مجادله ، ١٢] .

قال علی (ع) : إن فی کتاب الله لآیه ما عمل بها أحد قبلی و لا يعمل بها أحد بعدی آیه النجوى إنه كان لی دينار فبعته بعشرة

دراهم فجعلت أقدم بين يدي كل نجوة أناجيها النبي (ص) درهما [بحار الأنوار ، ج ١٧ ، ص ٢٩] .

٦. اولین اسلام آورنده است

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ [توبه ، ١٠٠] .

اولین گروه مهاجرین حضرت علی (ع) و سه فاطمه بود. (فاطمه بنت اسد - فاطمه بنت زبیر - فاطمه زهرا سلام الله علیها)

٧. در دین هیچ کوتاهی نداشت

أَفَإِن مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَابْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَن يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنُيَضِرَّ اللَّهَ شَيْئًا [آل عمران ، ١٤٤] .

قال علی (ع) : و الله لا- نقلاب علی أعقابنا بعد إذ هदानا الله ، و الله لئن مات أو قتل لأقاتلن علی ما قاتل علیه حتى أموت ، و الله

إني لأخوهو ابن عمه ، و وارثه ، فمن أحق به مني [أمالی طوسی]

٨. تکمیل دین با ولایت اوست

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [مائده ، ٣] .

۹. ملائک حق و باطل است

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا [اسراء، ۸۱].

جابر می گوید: در فتح مکه شروع کردیم به شکستن بت، تا رسید به بت هبل که حضرت علی (ع) بر دوش پیامبر بالا رفته و آن بت را شکست، و این آیه نازل شد.

۱۰. صراط مستقیم الهی است

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [فاتحه، ۶].

قال رسول الله (ص) لعلی (ع): يا علی أنت الصراط المستقیم [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۶].

۱۱. انعمت علیهم است

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ [فاتحه، ۷].

قال عبد الرحمن بن زيد بن أسلم، عن أبيه في قول الله تعالى "صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ" (فاتحه/۷) قال: النبي و من معه و علی بن أبی طالب و شیعتہ. [شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۸۵].

۱۲. به منزله نفس پیامبر است

فَمَنْ يَخِجْكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران، ۶۱].

۲. در آخرت

۱. میزان اعمال است

حضرت علی (ع) میزان اعمال:

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا [انبیاء، ۴۷].

أن أمير المؤمنين والأئمة من ذريته (ع) هم الموازين [بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۲].

در زیارت نامه آن حضرت نیز می خوانیم:

زيارة صفوان الجمال لأمرير المؤمنين (ع) "...السلام على میزان الأعمال" [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۳۰].

۲. امام المؤمنین

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كتابَهُ بيمينه فأولئك يقرؤن كتابهم ولا يظلمون فتيلاً [اسراء، ۷۱].

"عن أبی جعفر (ع) فی قول الله تعالى "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ" (اسراء/ ۱)، قال: یجیء رسول الله (ص) فی فرقة و علی

فی فرقة و الحسن فی فرقة و الحسين فی فرقة و كل من مات بین ظهرانى قوم جاءوا معه و قال علی بن إبراهيم فی قوله "يَوْمَ

نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ" (اسراء/ ۱) قال ذلك يوم القيامة ينادى مناد ليقم فلان و شیعتہ و فلان و شیعتہ و فلان و شیعتہ و علی

و شیعتہ و قوله "و لا يظلمون فتيلاً" (اسراء/ ۱) قال الجلدة التي فی ظهر النواة". [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳].

۲. ویژگی های حضرت در قرآن

۱. اعتقادی

۱. ایمان و جهاد

ایمان و جهاد حضرت علی (ع):

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [توبه ، ١٩] .

عن أبي جعفر (ع) قال : "نزلت في علي و العباس و شيئته قال العباس : أنا أفضل لأن سقايته الحاج بيدي و قال شيئته : أنا أفضل لأن حجابته البيت بيدي و قال علي : أنا أفضل فإنني آمنت قبلكما ثم هاجرت و جاهدت فرضوا برسول الله (ص) فأنزل الله "أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ" (توبه/١٩) . [بحار الأنوار ، ج ٢٢ ، ص ٢٨٨] .

٢. اجابت دعوت حق

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ [آل عمران ، ١٧٢] .

٢. اخلاقي

١. شجاعت

شجاعت و ايثار حضرت علي (ع) :

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ [بقره ، ٢٠٧] .

قال علي بن الحسين (صلوات الله عليه) : نزلت في علي (عليه السلام) حين بات على فراش رسول الله (صلى الله عليه و آله) . [أمالي طوسی]

٢. انفاق

إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ [مائده ، ٥٥] .

قال رسول الله (ص) : ... علي بن أبي طالب أقام الصلاة و آتى الزكاة و هو راكع. (علامه ٢٣ مدرک در الغدير آورده كه آيه در فضيلت حضرت علي (ع) است.) [بحار الأنوار ، ج ٣٧ ، ص ٢٠٦] .

٣. ايثار

وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا [انسان ، ٨] .

٣. مناصب حكومتي

١. جانشين پیامبر

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ [شعراء ، ٢١٤] .

پیامبر به علي (ع) فرمود كه غذايي تهيه كند و در همين مجلس فرمود : اولين كسى كه به من ايمان بياورد ، جانشين من است.

٢. منصوب از طرف خداوند

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ [مائده ، ٦٧] .

١. حضرت عيسى (ع)

١. حضرت عيسى ابن مريم عليه السلام

بشارت عيسى به پیامبر اسلام (ص)

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي

اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ. [(صف / ٦)]

١. ویژگیهای حضرت عیسی علیه السلام

١. پیامبر و بنده ی الهی :

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ. [(مائده / ٧٥)].

وَجَعَلْنِي نَبِيًّا. [(مریم / ٣٠)]

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ. [(حدید / ٢٧)]

لَنْ يَشِيءَ تَنَكُّفَ الْمَسِيحِ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَشِيءَ تَنَكَّفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَشِيءَ تَكْبِيرَ فَسِيحُشْرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا [(

نساء / ١٧٢)]

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى

يُؤْفَكُونَ [(مائده / ٧٥)]

٢. خلقت الهی :

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. [(آل عمران / ٥٩)]

٣. مادری الهی :

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ [(آل عمران / ٤٢)]

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا. [(مریم / ١٧)]

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا. [(مریم / ١٨)]

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بَغِيًّا قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ

هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ. [(مریم / ١٩-٢١)]

٤. نشانه ی الهی :

وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا. [(مریم / ٢١)]

٥. مشیت الهی :

وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا. [(مریم / ٢١)]

٦. حیاء الهی :

قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا. [(مریم / ٢٣)]

٧. الطاف الهی :

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى الْوَالِدَاتِ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ

عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ. [(مائده / ١١٠)]

وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ. [(مائده / ١١٠)]

وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ. [(مریم / ٣١)]

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنَّنِي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ. [(مریم / ٢٩)]

اراده و تدبیر خداوند فوق هر نوع تلاش و حرکت و تدبیر از هر کس است.

بعضی از محدودیتها و محرومیتها یک جرمه موقت الهی است که با آمدن عیسی (ع) بخشیده شد. فَبُظِّلِمِ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا

حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أَحَلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا [(نساء/ ۱۶۰)] بنابراین هر حکم الهی دائمی نیست.

۸. دستورات الهی :

وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا. [(مریم/ ۳۱-۳۲)]

۹. سلام و حیات الهی :

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا. [(مریم/ ۳۳)]

۱۰. معجزات الهی :

وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي. [(مائده/ ۱۱۰)]

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَيْلٌ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ أَتَقْنَعُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [(مائده/ ۱۱۲)]

اولیاء خداوند با اذن او قدرت بر تصرف و تغییرات اساسی در نظام آفرینش دارند.

انبیاء (علیهم السلام) علم غیب دارند و حتی از جزئیات زندگی افراد : اُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ مطلع هستند. هر کجا احساس خطر شد ، باید توجه بیشتر در کار باشد. در زنده کردن مردگان و شفا دادن کوران ، خطر انحراف عقیده مردم در کار است و حضرت عیسی (ع) دو بار و در آیه ۱۱۰ سوره مائده چهار مرتبه مسأله اذن خدا را مطرح فرمود. بگذریم که در اول کار فرمود نشانه‌های من از طرف خداست. مِنْ رَبِّكُمْ.

نفس عیسی (ع) طین را پرنده و کور مادرزاد را شفا می‌دهد. اما انسان لجوج را هرگز. فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ

۲. پیروان عیسی علیه السلام

۱. پیروان راستین :

حواریون :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدْوِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ [(صف/ ۱۴)]
اطاعت انبیاء علیهم السلام نیاز به تقوا دارد و افراد لجوج و معاند هرگز اطاعت نخواهند کرد. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا. [(آل عمران/ ۴۹)]

بنا بر گفته سفینه البحار از امام رضا (ع) آنان هم خود را پاک و نورانی کردند و هم برای پاک کردن دیگران کوشیدند. مثلا در انجیل متی و لوقا باب ۶ اسامی حواریون ۱۲ نفر آمده است (پطرس ، یوحنا ، متی ، لوقا ، یهودا ، شمعون و...).

مقام تسلیم در برابر خداوند بعد از مرحله ایمان است. آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ حَوَارِي عِيسَى ع كَانُوا شَيْعَتَهُ وَ إِنْ شِيعَتُنَا حَوَارِيُونَا وَ مَا كَانَ حَوَارِي عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِينَا لَنَا وَ إِنَّمَا قَالَ عِيسَى ع لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَلَا وَ اللَّهُ مَا نَصَرُوهُ مِنَ الْيَهُودِ وَ لَا قَاتَلُوهُمْ دُونَهُ وَ شِيعَتُنَا وَ اللَّهُ لَمْ يَزَالُوا مُشَدِّقِي اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ رَسُولُهُ ص يَنْصُرُونَا وَ يَقَاتِلُونَ دُونَنَا وَ يَحْرُقُونَ وَ يَعْبُدُونَ وَ يَشْرُدُونَ فِي الْبُلْدَانِ جَزَاهُمْ اللَّهُ عَنَّا خَيْرًا وَ قَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ اللَّهُ لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ مُحِبِّينَا بِالسَّيْفِ مَا أَبْغَضُونَا وَ وَ اللَّهُ لَوْ أَدْنَيْتُ إِلَى مُبْغِضِينَا وَ

حَثَوْتُ لَهُمْ مِنَ الْمَالِ مَا أَحْبَبُونَا [(كافي ، ج ۸ ، ص ۲۶۸)]

در کافی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: حواریون عیسی (ع) در مرحله عمل، او را رها ولی حواریون ما انواع بلاها را با جان و دل خریدند و در تمام اناجیل موجود نیز می‌خوانیم که شبی که عیسی (ع) محاصره شد، هرچه از حواریون کمک خواست، بی‌اعتنایی کردند، مگر شمعون که وصی عیسی (ع) بود یا دو نفری که حضرت مسیح (ع) آنها را به انطاکیه فرستاد و ماجرای آن در سوره یس آمده است. [تلخیص از اطیب البیان]

۲. پیروان دروغین:

۱. غلو کنندگان:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا [نساء/۱۷۱]

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ. [مائده/۱۷] مِمَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤفَكُونَ [مائده/۷۵]

در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم نمونه عذاب دنیا برای بنی اسرائیلی که مخالفت عیسی (ع) کردند آن بود که ۳۷ سال بعد از مسیح شخصی به نام طیطوس از قیصرهای روم بر یهود مسلط و یک میلیون و هزار نفر آنان را کشت و هفت هزار نفر اسیر و تمام اموالشان را یا سوزاند و یا به غارت برد. در کتاب سرگذشت فلسطین می‌خوانیم که اسیران را طعمه درندگان کرد. کيفر کسانی که رهبری عیسی (ع) را که تولد خود و مادر و زنده کردن مرده را با چشم می‌بینند و زیر بار نمی‌روند عذاب و ذلت شدید، در دنیا و آخرت است.

۲. بدعت گذاران:

وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ [حدید/۲۷]

۳. شباهت های پیامبر اکرم صل الله علیه وآله و حضرت عیسی علیه السلام

۱. خداوند مکر یهودا یار منافق عیسی (ع) را که می‌خواست صبحگاهان آن حضرت (ع) را به دست دشمن بسپارد به خودش بازگرداند:

وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [آل عمران/۵۴]

خداوند مکر و تلاش یار و پیرو منافق پیامبر و قرآن، عبدالله بن ابی‌را که می‌خواست صبحگاهان با جدا شدن خود و اطرافیانش از سپاه اسلام، مسلمانان را از پیرامون پیامبر (ص) پراکنده کند و پیغمبر (ص) را تنها بگذارد تا در جنگ کشته شود، عقیم می‌گذارد:

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَلِيَهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْتَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [آل عمران/۱۲۲-۱۲۱]

۲. علی رغم تلاش کفر پیشگان برای کشتن و مصلوب کردن عیسی (ع) و فرار یاران، آن حضرت (ع) زنده ماند و به مقام عالی رفعت یافت:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي جَعَلْتُكَ رَافِعًا إِلَى [آل عمران/۵۵]

و علی رغم تلاش کفر پیشگان برای کشتن پیامبر (ص) و از بین بردن قرآن در جنگ احد و فرار اکثر یاران، پیغمبر (ص) زنده

ماند و آیین و کتابش پایدار ماند و با پیام‌های قرآن روحیه مسلمانان تقویت شد و بر کفرپیشگان برتری یافتند :

أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ [(آل عمران/۱۴۴)]

۳. سرانجام خداوند پیروان راستین عیسی (ع) را بر کفار برتری می‌دهد :

وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [(آل عمران/۵۵)]

عاقبت خداوند پیروان راستین پیامبر اکرمصل الله علیه و آله را نیز به پیروزی می‌رساند :

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [(اعراف/۱۵۷)]

۴. عیسی (ع) تصدیق کننده تورات است :

وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ [(آل عمران/۵۰)]

پیامبر اکرمصل الله علیه و آله نیز تصدیق کننده تورات و سایر کتب پیشین است :

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ [(آل عمران/۳)]

۵. عیسی (ع) بعضی از خوردنی‌ها را که بنی اسرائیل بر خود حرام کرده بودند ، حلال می‌کند :

وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ [(آل عمران/۵۰)]

قرآن نیز خوردنی‌هایی را که بنی اسرائیل بر خود حرام کرده بودند ، را حلال اعلام می‌کند :

كُلِّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ [(آل عمران/۹۳)]

۶. عیسی (ع) دعوت کننده به تقوی ، اطاعت و وحدت است :

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا رَبِّي وَ رَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [(آل عمران/۵۱-۵۰)]

پیامبر اکرمصلی الله علیه و آله نیز دعوت کننده به تقوی ، اطاعت و وحدت است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا [(آل عمران/۱۰۳)]

[(۱۰۲)]

۴. شباهت های حضرت عیسی علیه السلام وقرآن کریم

۱. عیسی (ع) کلمه الهیاست که به مریم (س) القا شد :

وَ كَلِمَتَهُ أَلْفَاها إِلَىٰ مَرْيَمَ . [(نساء/۱۷۱)]

قرآن نیز کلام الهی است که بر پیغمبر اکرم (ص) وحی و القا گردید :

وَ إِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ [(نمل/۶)]

۲. عیسی (ع) روح الله است که به مریم (س) دمیده شد :

وَ كَلِمَتَهُ أَلْفَاها إِلَىٰ مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ [(نساء/۱۷۱)] .

قرآن نیز روحی است که به حضرت محمد (ص) وحی شده است :

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا [(شوری/۵۲)]

۳. عیسی (ع) از عالم امر است :

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [(آل عمران/۴۷)]

قرآن نیز از عالم امر است :

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا [(شوری/۵۲)]

يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ [(نحل/ ۲)]
رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ [(غافر/ ۱۵)]
۴. عیسی (ع) شفا دهنده بيماران است :

وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ [(آل عمران/ ۴۹)]

قرآن نیز شفا دهنده دلهاست :

وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ. [(یونس/ ۵۷)]

وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ [(اسراء/ ۸۲)]

وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَبًا لَقَالُوا لَوْ لَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَعْجَمِي وَ عَرَبِي قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ [(فصلت/ ۴۴)]

۵. عیسی (ع) مرده را به اذن خدا زنده می کند :

وَ أَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ [(آل عمران/ ۴۹)]

قرآن نیز احیاء کننده ملتهاست :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ [انفال/ ۲۴] .

۶. عیسی (ع) معجزه و آیت الهی است :

كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ [(آل عمران/ ۴۷)]

أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ. [(آل عمران/ ۴۹)]

وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً [(مریم/ ۲۱)]

قرآن نیز معجزه الهی است :

وَ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ [(بقره/ ۲۳)]

و نیز آیت خدا برای مردم است :

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ [(آل عمران/ ۱۰۸)]

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ [(آل عمران/ ۷)]

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأِسْلَامَ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

سَرِيعُ الْحِسَابِ [(آل عمران/ ۱۹)]

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [(آل

عمران/ ۲۱)]

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ [(آل عمران/ ۵۸)]

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ [(آل عمران/ ۷۰)]

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ [(آل عمران/ ۹۸)]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَ دُؤَا مَا عَشْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفَىٰ صُدُورُهُمْ

أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ [(آل عمران/ ۱۱۸)]

۷. عیسی (ع) رحمت و برکتی است از جانب خدا :

وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً [(مریم/ ۲۱)]

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ [(مریم/۳۱)]

قرآن نیز مایه رحمت و برکت الهی است :

وَ مَا كُنْتُ تَزُجُّوا أَنْ يَلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ [(قصص/۸۶)]

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ [(انعام/۹۲)]

۸. عیسی (ع) گذشته از وجاهت دنیوی ، از خوبان و صالحان است :

وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ [(آل عمران/۴۶)]

قرآن نیز به عنوان زیباترین و کامل ترین چیزی است که خداوند نازل کرده است :

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ [(زمر/۵۵)]

۹. عیسی (ع) دارای عنوان کلمه الله است :

مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ [(آل عمران/۳۹)]

قرآن نیز دارای عنوان کلمه الله و کلام الله است :

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا [(انعام/۱۱۵)]

فَأَجِزُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ [(توبه/۶)]

۱۰. عیسی (ع) بشارت دهنده است :

وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ [(صف/۶)]

قرآن نیز بشارت دهنده است :

وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ [(بقره/۹۷)]

هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ [(نمل/۲)]

۱۱. عیسی (ع) مورد رفعت خداست :

وَ رَافِعُكَ إِلَى [(آل عمران/۵۵)]

قرآن نیز مورد رفعت الهی است :

فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ [(عبس/۱۴-۱۳)]

۱۲. عیسی (ع) کلمه مطهر الهی است :

وَ مُطَهَّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا [(آل عمران/۵۵)]

قرآن نیز کتاب و صحیفه مطهر خداست :

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً [(بینه/۲)]

۲. حضرت مریم علیها السلام

۱. خانوده ی الهی :

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا. [(مریم/۲۸)]

۲. اجابت دعای مادر :

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ [(آل عمران/۳۷)]

۳. دختر الهی :

وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا [(انبیاء/ ۹۱)]

وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا. [(تحریم/ ۱۲)]

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ. [(مریم/ ۱۹-۲۱)]

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا. [(مریم/ ۱۸)]

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا. [(مریم/ ۱۷)]

۴. رشد الهی :

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ [(آل عمران/ ۴۲)]

وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا. [(آل عمران/ ۳۷)]

۵. سرپرست الهی :

وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا [(آل عمران/ ۳۷)]

محصول شرایط تربیت‌های معنوی وجود فرزندی چون عیسی (ع) است. مادر مریم‌علیها سلاما ز یک سو ، مکان تربیت مسجد ، سرپرست زکریای پیامبر (ع) ، غذای آسمانی عوامل تأثیر گذار در تربیت هستند.

۶. الطاف الهی :

كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَحَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. [(آل عمران/ ۳۷)]

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَنِينًا. [(مریم/ ۲۴-۲۵)]

مقام زن تا آنجاست که پیامبران خدا را به تعجب و می‌دارد. آنی لک هذا [(آل عمران/ ۳۷)]

زن به مقامی می‌رسد که ولی الله شده و خداوند به او پیام می‌فرستد یک روز در محراب نشسته ، بدون زحمت از آسمان غذا می‌رسد ولی یک روز همین مریم (س) در بیابان با ترس و وحشت و درد زایمان باید برای چند دانه رطب درخت خرما را تکان دهد. در تفسیر روح البیان ، جلد ۲ ، صفحه ۲۹ حدیثی آمده که رسول اکرم (ص) در زمان قحطی از دخترش فاطمه (س) پرسید اینهمه غذا از کجاست؟ گفت [هذا من عندالله.] پیامبر (ص) فرمود : خدا را شکر.

در تفسیر المنار قرطبی و مراغی و روح البیان روح المعانی و فخر می‌خوانیم ، که سرآمد زنان جهان چهار نفرند : مریم (س) ، فاطمه (س) ، آسیه (س) و خدیجه (س) و در روایات اهل البیت (علیهم السّلام) می‌خوانیم ، که مریم (س) سرآمد زنان در زمان خود بود ، ولی فاطمه (س) سرآمد زنان در طول تاریخ است.

۷. نشانه ی الهی :

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ. [(انبیاء/ ۹۱)]

وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ. [(مریم/ ۲۱)]

۸. بنده ی الهی :

وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ. [(تحریم/ ۱۲)]

۹. حیا الهی :

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا. [(مریم/ ۱۸)]

قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مَتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا. [(مریم/۲۳)]

۱۰. صبر الهی :

وَ بِكْفَرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا [(نساء/۱۵۶)] .

۳. مادر مریم علیها السلام

۱. نذر :

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ. [(آل عمران/۳۵-۳۶)]

تمایلات انسان مهم نیست ، مصلحت و خواست او مهم است ، مقام معنوی زن تا آنجاست که بعد از سالها انتظار ، عزیزترین موجود را نذر پاکی و خدمت خانه خدا می کند.

هنگام دعای خداوند تجلیل کنیم.

نذر تنها برای خدا و به عشق او باشد. میلیونها نذر در تاریخ شد ، اما خداوند نام این نذر را گرامی داشت.

پاداش اخلاصها ، قبول نیکوی پروردگار است ، نه تنها قبول نیکو ، بلکه رشد و تربیت و پرورش نیکو داد.

مادر مریم نذر کرد کودکش خادمی برای خانه خدا باشد. خداوند پیامبرش را خادم و متکفل این کودک قرار داد.

۲. نامگذاری :

وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ [(آل عمران/۳۶)]

برای فرزندان خود نام نیکو انتخاب نمایید.

۳. دعا در حق فرزند :

وَ إِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. [(آل عمران/۳۶)]

قبل از هر چیز به فکر سلامتی فرزند از شر شیطان باشید.

قبل از تولد برای کودک راه حق را تعیین کنید.

تنها فرزندان بی واسطه را در نظر نگیرید. آنچنان دوراندیش باشید ، که به نسلهای بعد هم توجه شما مصروف شود.

برای سعادت فرزند به تربیت خود متکی نباشید بلکه او را به خدا بسپارید ، چون تواناییهای ما محدود و عوامل انحراف زیاد است.

۱. حضرت فاطمه (سلام الله)

۱. معرفی اجمالی

۱. نامها

۱- فاطمه را فاطمه گفته‌اند ، چون مردم قدرت درک او را ندارند. پیروانش از آتش دوزخ در امان‌اند. دور از شر و بدی است.

۲- قال الصادق (ع) : لفاطمة (ع) تسعة أسماء عند الله عز و جل

الف) فاطمة

(قال رسول الله (ص): إنما سميت فاطمة فاطمة لأن الله تعالى فطم من أحبها من النار) [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ١٧٨] .

(ب) و الصديقة

(ج) و المباركة

(د) و الطاهرة

(ه) و الزكية

(و) و الراضية

(ز) و المرضية

(ح) و المحدثه

(ط) و الزهراء. ثم قال (ع): أتدرى أى شىء تفسير فاطمة؟ قلت: أخبرنى يا سيدى. قال: فطمت من الشر [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤١٤] .

زهراء: فى الحديث لان الله خلقها من نور عظيمة فلما اشرفت اضائت السماوات و الارض بنورها [عوالم] .

عن جعفر بن محمد بن عمارة عن أبيه قال سألت أبا عبد الله (ع) عن فاطمة لم سميت زهراء فقال لأنها كانت إذا قامت فى محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض [معانى الأخبار ، ص ٦٤] .

٣- كنيه حضرت :

قال الباقر (ع): أن فاطمة (ع) كانت تكنى أم أبيها [بحار الأنوار ، ج ٤٣ ، ص ١٩] .

كناها أم الحسن و أم الحسين و أم المحسن و أم الأئمة و أم أبيها [المناقب ، ج ٣ ، ص ٣٥٦] .

٤- در حديثى رسول خدا (ص) به عايشه فرمود: فاطمه (س) بتول بود و مسئله حيض براى او نبود. [عوالم ، ص ٣٤] .

قال أمير المؤمنين (ع): أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سُئِلَ مَا الْبُتُولُ فَإِنَّا سَجِمْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ إِنَّ مَرْيَمَ بُتُولٌ وَإِنَّ فَاطِمَةَ (ع) بُتُولٌ فَقَالَ (ص) الْبُتُولُ الَّتِي لَمْ تَرْحُمَرَةً أَى لَمْ تَحِضْ فَإِنَّهُ مَكْرُوهٌ فِى بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ١٨١] .

٥- قال الصادق (ع): حَرَّمَ اللَّهُ النِّسَاءَ عَلَيَّ عَلِيَّ (ع) مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ (ع) حَيَّةً قَالَ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِضُ [تهذيب الأحكام ، ج ٧ ، ص ٤٧٥] .

٦- قال ابن شهر آشوب: أسماوا على ما ذكره أبو جعفر القمى فاطمة البتول الحصان الحرة السيدة العذراء الزهراء الحوراء المباركة الطاهرة الزكية الراضية المرضية المحدثه مريم الكبرى الصديقة الكبرى و يقال لها فى السماء (و نام او در آسمان) النورية السماوية الحانية. [المناقب ، ج ٣ ، ص ٣٥٦] .

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: الْحَانِيَةُ أَى الْمَشْفَقَةُ عَلَى زَوْجِهَا وَ أَوْلَادِهَا. [بحار الأنوار ، ج ٤٣ ، ص ١٧] .

٧- قال الصادق (ع): أتدرى أى شىء تفسير فاطمة؟ قلت: أخبرنى يا سيدى. قال: فطمت من الشر [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤١٤] .

٨- فطم: بريدن ، جدا كردن و فاطمه به معنى مفلوم (از باب فاعل به معنى مفعول) .

٩- پیامبر (ص): فاطمه را فاطمه گفته اند ، چون او و شيعاناش از دوزخ بريده اند.

قال أمير المؤمنين (ع): يا رسول الله لم سميت؟ قال: لأنها فطمت هى و شيعتها من النار [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ١٧٩] .

قال الصادق (ع): من عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر و إنما سميت فاطمة لأن الخلق فطموا ٢. اوصاف

١. سيما

۱- وقتی فاطمه (س) خدمت رسول الله (ص) می‌رسید حضرت دستهای او را می‌بوسید و سر جای خود می‌نشاند، فاطمه هم دست پدر را می‌بوسید و جای خود می‌نشاند.

۲- پیامبر (ص) آخرین وداعش با فاطمه (س) بود، و اولین دیدارش بعد از سفر هم با فاطمه بود.

۳- در عظمتش همین بس که لقب ام ابیها را گرفت.

۴- فاطمه از هر جهت نمونه است. وراثت، غذا، محیط خانوادگی، همسر، فرزند.

۵- مادرش خدیجه، شب اول که به خانه رسول الله (ص) آمد کلیه اموال و اسناد را خدمت پیامبر (ص) آورد و فرمود من کنیز شما هستم و همه دارایی من در خدمت شما و واقعا عمل می‌کرد. به نحوی که آخر عمر بی‌پول بود و حتی کفن نداشت و توسط زهرا (س) به رسول الله (ص) گفت که آن عبائی که هنگام گرفتن وحی بر دوش داری برای من کفن کن.

۴۰ نفر فقط از طریق خدیجه (س) در شعب ابی طالب مورد کمک قرار می‌گرفتند.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ [توبه/۱۱۱].

خدیجه اموال داد، ولی مادر زهرا شد بالاتر از بهشت.

۶- فاطمه (س) در محیطی رشد کرد که شاهد شکنجه و آزار پدرش بود که محیط فشار انسان را می‌سازد. دختری که در کودکی رنج شعب ابی طالب و به قول حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه از گرما و سرما زجر می‌کشیدند را دید. فاطمه (س) در شعب ابی طالب دو نفر را از دست داد که هر دو یاور پدرش بودند، ابوطالب و خدیجه که قهرا بار به دوش علی (ع) و فاطمه (س) می‌افتد.

۷- عن عائشة أنها كانت إذا ذكرت فاطمة بنت النبي (ص) قالت: ما رأيت أحدا كان أصدق لهجة منها إلا أن يكون الذي ولدها. [بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۸].

۸- دشمنان به پیامبر (ص) زخم زبان می‌زدند که تو ابتری و خدا بشارت داد، إنا أعطيناك الكوثر [کوثر/۱].

۹- حضرت رسول (ص) تا صورت فاطمه را نمی‌بوسید به خواب نمی‌رفت. [کشف الغم]

۱۰- ام سلمه می‌گوید: پیامبر (ص) فاطمه را به من سپرد تا از وی نگهداری کنم، اما به خدا سوگند او از من با ادب‌تر و داناتر بود.

۱۱- تا مدت شش ماه پیامبر (ص) هر بامداد که به نماز صبح می‌رفت از جلوی خانه زهرا عبور کرده و آیه تطهیر را می‌خواند.

۱۲- رسول خدا (ص) همین که از در خانه فاطمه (س) بیرون می‌آمد، عقب عقب می‌رفت.

۱۳- عن عائشة، قالت: ما رأيت من الناس أحدا أشبه كلاما و حديثا برسول الله (صلى الله عليه و آله) من فاطمة. [أمالی طوسی، ج ۱۴، ص ۴۰۰].

۱۴- آیهلا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً [نور/۶۳].

نازل شد، فاطمه (س) نیز پدر را یا رسول الله (ص) صدا می‌زد، حضرت رسول (ص) فرمود: یا فاطمه خطاب آیه درباره تو و فرزندان نیست، تو به من بگو: یا اب.

قال الصادق (ع): قالت فاطمة لما نزلت "لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً" (نور/۶۳) هبت رسول الله أن أقول له يا أبة فكنت أقول يا رسول الله فأعرض عني مرة و اثنتين أو ثلاثا ثم أقبل على فقال يا فاطمة إنها لم تنزل فيك و لا في أهلک و لا- في نسلک أنت مني و أنا منك إنما نزلت في أهل الجفاء و الغلظة من قريش أصحاب البذخ و الکبر قولی يا أبة فإنها أحيا للقلب و أرضی للرب [المناقب، ج ۳، ص ۳۲۰].

۱۵- عن الحسن بن زياد العطار قال: "قلت لأبي عبد الله (ع) قول رسول الله فاطمة سيدة نساء أهل الجنة أ سيدة نساء عالمها؟ قال: ذاك مريم و فاطمة سيدة نساء أهل الجنة من الأولين و الآخرين فقلت: فقول رسول الله (ص) الحسن و الحسين سيدا شباب أهل الجنة؟ قال: هما و الله سيدا شباب أهل الجنة من الأولين و الآخرين" [أمالی صدوق ، ص ۱۲۵] .

۱۶- محمد (ص) وارث ابراهيم و موسى و عيسى و عصاره هستی و خاتم انبيا و زهرا (س) يگانه وارث او است.

۱۷- در قيامت شفاعت شوندگان توسط حضرت زهرا (س) ديگران را شفاعت می کنند. [از تفسير فرات ، ص ۱۱۴] .

۱۸- قال رسول الله (ص): إن الله تبارك و تعالى ليغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها (ص) [معانی الأخبار ، ص ۳۰۳] .

مسئله مهم این است که کارهای ما و وضع پوشش و حجاب ما موجب رضایت حضرت است یا نه؟

۱۹- عن عائشة أن فاطمة كانت إذا دخلت على رسول الله (ص) قام لها من مجلسه و قبل رأسها و أجلسها مجلسه [المناقب ، ج ۳ ، ص ۳۳۳] .

۲۰- خدا سلام فاطمه را می رساند. [بحار ، ج ۴۳ ، ص ۲۷] .

۲۱- قال رسول الله (ص): فاطمة فإنها سيدة نساء العالمين من الأولين و الآخرين و متى قامت في محرابها بين يدي ربها جل جلاله ظهر نورها لملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الأرض و يقول الله عز و جل لملائكته يا ملائكتي انظروا إلى أمتي فاطمة سيدة إمامي قائمة بين يدي ترتعد فرائضها من خيفتي [أمالی صدوق ، ص ۱۱۲] .

۲۲- خدا به ندبه عبادت فاطمه مباحات می کند. [بحار ، ج ۴۳ ، ص ۱۷۲] .

۲۳- پیامبر (ص): " اساس فاطمه از سبب بهشتی بود " . اساس فاطمه بعد از چهل روز عبادت پیامبر (ص) بود ، که روزها روزه و شبها عبادت می کرد.

۲. عبادت

دعای نور را به سلمان آموخت و سلمان می گوید به بیش از هزار نفر در مکه و مدینه آموختم و همه تب داشتند و شفا پیدا کردند.

۲- فاطمه (س) می خواست بخوابد پیامبر (ص) فرمود: " قبل از چهار عمل نخواب ، ختم قرآن ، طلب شفاعت پیامبران ، خشنودی مؤمنین ، حج و عمره. فاطمه (س) سؤال کرد من که قدرت بر همه اینها را ندارم. حضرت (ص) فرمود: ۳ قل هو الله = ختم قرآن. صلی علی الانبياء و المرسلین و صلوات برابر است با شفاعت انبياء. اللهم اغفر للمؤمنین ، سبحان الله و الحمد لله و...= حج و عمره " . [منتهی الامال] .

۳- وقت عبادت در محراب هفتاد هزار ملک سلام می دادند.

۴- امام حسن (ع): مادرم آنقدر برای عبادت ایستاد که پاهایش ورم کرد.

۵- شبها برای ديگران دعا می کرد و در جواب سؤال که چرا برای خود دعا نمی کنید؟ فرمود: الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۸۱] .

۶- تسييحات حضرت زهرا (س): تذکر اینکه در نمازها بلافاصله سر و صدا نکنند تا افراد بگوین...

۷- حضرت علی (ع) فرمود: به خدا قسم از هنگامی که پیامبر ، آن تسييح را به ما آموخت تا کنون ترك نکرده ام ، پرسیدند حتی شب صفین؟ فرمود: حتی شب صفین. [فاطمه فاطمه است ، ص ۱۲۵] .

۸- پس از استمداد از پیامبر (ص) درباره خدمتکار ، رسول خدا (ص) تسييحات را به آن بانو آموخت حضرت هم تسييحي از پشم درست کرده بود ، که به تعداد ۳۴ و ۳۳ گره خورده بود ، بعد از شهادت حضرت حمزه تسييحي از تربت حمزه برای خود

ساخت و بعد از شهادت حضرت حسین (ع) ائمه توصیه به تسبیح تربت کردند. [مقرم از بحار قدیم، ج ۸]

۹- قال الباقر (ع): مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ التَّحْمِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (ع) وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ (ع) [کافی، ج ۳، ص ۳۴۳].

۱۰- قال الصادق (ع): تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ (ع) فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ أَلْفِ رَكَعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ [کافی، ج ۳، ص ۳۴۳].

و انا لنامر صبیاننا به کما نأمرنا بالصلوة [از فروع کافی در حاشیه مرآة، ج ۳، ص ۱۳۵].

۳. اخلاق

امام عسگری (ع) می‌فرماید: "زنی آمد نزد صدیقه کبرا، فاطمه زهرا (س) و سؤالی کرد از مسائل نماز. حضرت جواب فرمودند. آن زن دوباره پرسید، حضرت دوباره جواب دادند. سه باره پرسید تا ده مرتبه و حضرت تا ده مرتبه پاسخ فرمودند. آن زن از تکرار سؤال شرمند شد و گفت: دیگر مزاحم شما نمی‌شوم. حضرت فرمود: ای زن هر مسئله‌ای داری سؤال کن. آیا به نظر تو اگر کسی برای حمل بار سنگینی به پشت بام در یک روز زحمت بکشد و ۱۰۰ هزار دینار کرایه بگیرد کار سختی است؟ زن گفت: نه. حضرت فرمود: من به ازاء هر مسئله‌ای که برای تو می‌گویم بیش از این که بین آسمان و زمین را پر از لؤلؤ کنند به من کرایه می‌دهند، آیا این بر من مشکل است؟" [بحار، ج ۲، ص ۳].

روزی فاطمه (س) خود را با خلخال و نقره و گردنبندی برای تشریف فرمایی پدر و شوهر زینت کرده بود؛ همین که پدر وارد خانه شد و اصحاب پشت در منتظر بودند، پیامبر (ص) بیرون آمد در حالی که با قیافه گرفته وارد مسجد شد. فاطمه (س) متوجه شد که پدر از زینت آلات شاد نشد. همه را بیرون آورد و خدمت رسول الله (ص) به مسجد فرستاد و گفت: به پدرم بگویید: دختری سلام رساند و گفت: همه اینها را در راه خدا صرف کن. پیامبر (ص) سه مرتبه فرمود: فداها أبوها [أمالی صدوق، ص ۲۳۴].

حیبت من دنیاکم ثلاث: تلاوت کتاب الله و الانفاق فی سبیل الله و النظر فی وجه رسول الله

۴. ایثار

۱- آیه اطعام مسکین و یتیم و...دهر/۸

۲- دادن گردن بند به مرد فقیر که موجب شد گرسنه‌ای سیر، عربانی پوشانده، فقیری بی‌نیاز، بنده‌ای آزاد شود و آخر هم به صاحبش برگردد.

۳- اسماء بنت عمیس می‌گوید: پیامبر (ص) وارد خانه شد و دید بر گردن فاطمه (س) گردن‌بندی است که امیر المؤمنین (ع) برای فاطمه (س) خریداری کرده بود. فقال لها رسول الله (ص): "یا فاطمة لا یقول الناس إن فاطمة بنت محمد تلبس لبس الجبابرة ففقطعتها و باعتها و اشترت بها رقبة فأعتقتها فسر بذلك رسول الله (ص)" [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۴].

۴- جابر بن عبد الله می‌گوید: "در مسجد رسول الله (ص) نماز می‌خواندیم که پیرمرد کهنه‌پوش ضعیفی وارد مسجد شد. رسول خدا حال او را پرسید، پیرمرد گفت: من گرسنه‌ام، مرا سیر کن، لباس ندارم، مرا بپوشان و فقیرم کمکم کن. پیامبر (ص) فرمود: من چیزی ندارم، ولی ترا راهنمایی می‌کنم. انطلق إلى منزل من یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله یور الله علی نفسه انطلق إلى حجرة فاطمة [بشارة المصطفی، ص ۱۳۷].

پیرمرد به همراه بلال به سراغ حضرت زهرا (س) رفت و پس از سلام و درخواستهایش را بازگو کرد، در حالی که حضرت زهرا (س) با بچه‌هایش ۳ روز هیچ نخورده بودند و پیامبر (ص) هم از این مسئله با خبر بودند.

حضرت هم پوست گوسفندی که حسن و حسین روی آن می‌خوابیدند به او داد ، پیرمرد عرض کرد من گرسنه‌ام به من پوست می‌دهید؟ آنگاه حضرت گردنبند خود را به او اهدا کرد. او هم به مسجد آمد و جریان را به حضرت رسول (ص) گفت : حضرت فرمود : بفروش ، انشاء الله خدا کارت را درست کند ، سپس رسول خدا گریه کرد و فرمود : چطور خدا کار او را درست نکند در حالی که بهترین دختران آدم به او گردنبندی اهدا کرده است. عمار یاسر عرض کرد : یا رسول الله اجازه می‌دهید من گردنبند را بخرم؟ فرمود : بخر.

به اعرابی گفت : چند می‌فروشی؟ پیرمرد گفت : به مقداری گوشت و نان که بخورم و لباسی که بپوشم و دیناری که به وطن خود بازگردم. عمار ۲۰ دینار و ۲۰۰ درهم و یک بُرد یمانی و یک مرکب و مقداری گوشت و نان به او داد و پیرمرد گفت : راستی چقدر سخاوتمندی. پیرمرد خدمت پیامبر (ص) رسید و برای حضرت زهرا (س) دعا کرد و پیامبر (ص) آمین گفت. عمار یاسر آن گردنبند را خوشبو کرد و داخل یک بُرد یمانی گذاشت و به همراه غلامی تقدیم حضرت زهرا (س) کرد. حضرت غلام را آزاد کرد در حالی که می‌خندید. فرمود : چرا می‌خندی؟ عرض کرد : از برکت این گردنبند در تعجبم ، گرسنه‌ای را سیر کرد ، عریانی را پوشانید ، فقیری را بی‌نیاز و برده‌ای را آزاد کرد و سپس به صاحبش برگشت. " [بحار ، ج ۴۳ ، ص ۵۶] .

۵- شب عروسی صدای سائلی برهنه را شنید؛ خواست پیراهن کهنه بدهد به یادش آمدن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/۹۲] .

لباس نو را که پدرش برای او خریده بود ، به فقیر داد. [احقاق الحق] .

۳. مقامات

۱. درقرآن

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ [کوثر/۱] .

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَبَنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاؤَكُمْ وَبَنَاتُكُمْ أَنُفُسِنَا وَنُفُسِكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران/۶۱] .

إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [احزاب/۳۳] .
وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيْنًا وَبِئْسَ مَا أُسِيرًا [دهر/۸] .

۲. در بیان پیامبر

۱- قال رسول الله (ص) : فاطمة بضعة مني و أنا منها من آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۸۷] .

۲- قال رسول الله (ص) : فاطمة بضعة مني من سرها فقد سرنی و من ساءها فقد ساءنی [أمالی مفید ، ص ۲۵۹] .

۳- قال رسول الله (ص) : إن فاطمة شجنة مني (شاخه درخت) یوینی ما آذاها و یسرنی ما یسرھا [معانی الأخبار ، ص ۳۰۳] .

۴- فاطمة ام اییها

۵- فاطمة مضغة (قطعه گوشت - پاره تن) [الغدير ، ج ۷ ، ص ۲۳۲ و فاطمة من المهد ، ص ۲۷۵] .

۶- قال رسول الله (ص) : إِنَّ عَلِيًّا وَصِيًّا وَخَلِيفَتِي وَزَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۷۹] .

۷- قال رسول الله (ص) : إن الله عز و جل يغضب بغضب فاطمة و يرضى لرضاها [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۲۶] .

۸- قال رسول الله (ص) : فاطمة أعز الناس على [بشارة المصطفى ، ص ۷۰] .

۹- عن ابن عباس قال : "إن رسول الله (ص) رفع يده إلى السماء فقال : اللهم إني أشهدك أني محب لمن أحبه (فاطمه) ، على (حسن و حسين) و مبغض لمن أبغضهم و سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم و ولي لمن والاهم" [أمالی صدوق ، ص ۴۸۶] .

۱۰- علامه امینی حدود ۴۹ نفر از رجال اهل سنت را ذکر کرده که همه آنها با اختلاف الفاظ این حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. [الغدیر ، ج ۷ ، ص ۲۳۳ و ۲۳۴] .

۱۱- قال رسول الله (ص) : يا فاطمة إن الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين [أمالی صدوق ، ص ۱۱۲] .

۱۲- قال رسول الله (ص) : من زار فاطمة فكأنما زارني [بشارة المصطفى ، ص ۱۳۹] .

۱۳- قال رسول الله (ص) : إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ [كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۴۶۳] .

۱۴- قال رسول الله (ص) : أنا أول من يدخل الجنة ، و أنت بعدى تدخلها ، و الحسن و الحسين و فاطمة. [أمالی طوسی ، ج ۱۲ ، ص ۳۵۱] .

۱۵- قال رسول الله (ص) : قرّة عيني فاطمة [روضه الواعظين ، ج ۱ ، ص ۷۴] .

۱۶- النبي (ص) : و لو كان الحسن شخصا لكان فاطمة [فاطمه الزهراء ، رحمانی ، ص ۱۰] .

۳. در بیان معصومین

قال أمير المؤمنين (ع) : دخلت يوما منزلي فإذا رسول الله (ص) جالس و الحسن عن يمينه و الحسين عن يساره و فاطمة بين يديه و هو يقول يا حسن و يا حسين أنتما كفتا الميزان و فاطمة لسانه و لا تعدل الكفتان إلا باللسان و لا يقوم اللسان إلا على الكفتين أنتما الإمامان و لأمكما الشفاعة [كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۵۰۶] .

قال الصادق (ع) : هي الصديقة الكبرى ، و على معرفتها دارت القرون الأولى. [أمالی طوسی ، ج ۳۶ ، ص ۶۶۳] .

و حبّها من الصفات العالية عليه دارت القرون الخالية [فاطمه الزهراء ، رحمانی ، ص ۷] .

امام حسن (ع) : "مادرم را دیدم شب جمعه در محرابش تا صبح در رکوع و سجود بود و سمعتهّا تدعو للمؤمنين و المؤمنات و تسميهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشيء" [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۸۱] .

سؤال کردم چرا برای خودت دعا نمی کنی؟ فرمود : یا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارُ" [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۸۱] .

عَنِ السَّكُونِي قَالَ : "دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَزِيدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا مَغْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي : يَا سَكُونِي مِمَّا غَمَّكَ؟ قُلْتُ وَ لِمَ دَخَلْتُ لِي ابْنَةً. فَقَالَ : يَا سَكُونِي عَلَى الْأَرْضِ ثِقْلُهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَى وَ اللَّهُ عَنِّي فَقَالَ لِي : مَا سَمَّيْتَهَا؟ قُلْتُ : فَاطِمَةَ. قَالَ : آه آه ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهُ أُمُّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يَعْلَمُهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَطَهِّرُهُ وَ يَعْلَمُهُ السَّبَاحَةَ وَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهُ أُمُّهَا وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَ يَعْلَمُهَا سُورَةَ النَّوْرِ وَ لَا يَعْلَمُهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَ لَا يَنْزِلُهَا الْغُرْفَ وَ يَعَجِّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا أُمَّا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِّهَا وَ لَا تَلْعَنُهَا وَ لَا تَضْرِبُهَا" [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۸] .

۴. در کلام بزرگان

فی الحدیث : ان لنا مع الله حالات لا يسعه ملك مقرب و لا نبي مرسل [امام خمینی در حکومت اسلامی ، ص ۵۸] .

به گفته روایات این مقامات برای زهرا نیز هست.

هر کس درباره فاطمه گفتاری دارد به قدر فهم خودش حرف زده ، دریا در کوزه جا نمی گیرد [امام خمینی به مناسبت روز

زن ، کتاب در جستجوی راه از کلام امام ، ص ۸۳] .

فضایل زهرا هم طراز فضایل بی‌نهایت پیامبر اکرم (ص) و خاندان عصمت است.

تمام ویژگیهای انبیا در فاطمه است.

اگر مرد بود نبی بود، اگر مرد بود به جای رسول الله بود. [زن در دیدگاه امام، ۵۶].

آیه الله وحید خراسانی در پایان یک روز درس فقه: (چند نکته)

۱- این فقه اصغر بود و حالا وارد فقه اکبر می‌شویم. (مقام فاطمه (س))

در فقه اصغر ما بر مطلب مسلط بودیم و در فقه اکبر مطلب بر ما مسلط است.

آیه‌ها یَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا [نساء/ ۱۴۸].

عجیب است، استثناء آن اثبات است؛ یعنی خدا دوست دارد برای مظلوم فریاد زده شود

۲- علی (ع) که در زیارتش اصبر الصابرين

است. (خار در چشم و استخوان در گلو صبر می‌کند) در مرگ فاطمه (س) بی‌تاب است.

قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي [کافی، ج ۱، ص ۴۵۸].

ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى [طه/ ۲].

کسی که خبیر، خندق و ليله المبيت را دید.

۳- اول کسی که وارد بهشت می‌شود فاطمه (س) است. با توجه به این که عدالت در کار است و باید شخص اول عالم برود

چه می‌شود؟ برای شخص اول؛ یعنی رسول الله (ص) سوره طه آمد که خیلی خود را به زحمت نینداز و فاطمه هم (طبق

حدیث) در محراب می‌ایستاد به طوری که قدمهایش ورم می‌کرد.

۴- فاطمه در احسن صور وارد محشر می‌شود با توجه به این که هَمَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ [زلزال/ ۷].

۵- مشکل فاطمه (س) فدک نیست. مطلب این است که اگر امروز حق دختر پیامبر (ص) زیر پا شود، فردا حق امت پایمال می

شود. اگر امروز بیسوادها روی کار آیند؛ فردا ولید، یزید، منصور و مأمون روی کار می‌آیند و هر آینه این درد بزرگ است.

۵. در کتب اهل سنت

۱- إن فاطمة سيدة نساء أهل الجنة

۲- قال رسول الله (ص): إذا كان يوم القيامة نادی مناد تحت الحجب يا أهل الجمع غضوا أبصاركم و نكسوا رؤوسكم فهذه

فاطمة بنت محمد رسول الله تريد أن تمر على الصراط

۳- قال رسول الله (ص): يا فاطمة إن الله يغضب لغضبك و يرضى لرضائك

۴- عائشة: و الله ما اعلم رجلا- كان احب الى رسول الله (ص) من على (ع) و لا- في الارض امرئة كانت احب الى رسول الله

(ص) من فاطمة.

۵- عن عائشة قالت: ما رأيت من الناس أحدا أشبه كلاما و حديثا برسول الله (ص) من فاطمة كانت إذا دخلت عليه رحب بها و

قبل يديها و أجلسها في مجلسه.

۶- قال رسول الله (ص): إنما فاطمة شجنة مني يقبضني ما يقبضها و يبسطني ما يبسطها

۷- قال رسول الله (ص): إنما فاطمة بضعة مني يؤذيني من آذاها

۸- قال رسول الله (ص): فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها

۹- قال عمر لفاطمة: يا فاطمة و الله ما رأيت أحدا احب الى رسول الله (ص) منك و و الله ما كان احد من الناس بعد ابيك احب

التي منك. [مستدرک حاكم ، ج ٣ ، ص ١٦٤ - ١٥١] .

١٠ - عن ثوبان مولى رسول الله (ص) قال : و كان رسول الله (ص) إذا سافر كان آخر عهده بإنسان من أهله فاطمة (ع) و أول من يدخل عليه إذا قدم فاطمة.

١١ - عن أنس أن رسول الله (ص) كان يمر بباب فاطمة إذا خرج إلى صلاة الفجر لما نزلت هذه الآية قريبا من ستته أشهر يقول الصلاة يا أهل البيت "إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً" (احزاب-٣٣)

١٢ - عن مينا بن أبي مينا مولى عبد الرحمن بن عوف ، قال : سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول : "أنا الشجرة ، و فاطمة فرعها ، و على لقاحها ، و الحسن و الحسين ثمرها. و زاد عبد الرزاق و شيعتنا ورقها ، الشجرة أصلها في جنه عدن ، و الفرع و الورق و الثمر في الجنة."

١٣ - عاشت بعد النبي (ص) ستته أشهر فلما توفيت دفنها على ليلا و لم يؤمن بها أبو بكر و صلى عليها على (ع) .

١٤ - قالت اسماء بنت عميس : غسلت انا و على فاطمة.... [مستدرک حاكم ، ج ٣ ، ص ١٦٤ - ١٥١] .

٦. فضائل حضرت فاطمه (سلام الله)

المقصد الثالث في فضائل فاطمة (س) و فيه ابواب؛

في انعقاد نطفة فاطمه (س) من ثمار الجنة و انها حوراء انسية لم تحض و لم تطمئ.

في ان فاطمة (س) حدثت امها في بطنها و وليت ولادتها حواء و آسية و كلثم و مريم فولدت و وقعت على الارض ساجدة.

في وجه تسميتها بفاطمة (س) و بيان كنيته.

في شباهة فاطمة (س) بالنبي (ص) من وجوه و تقبيل النبي (ص) لها

في حنو فاطمة (س) على ابيها و حنو ابيها عليها

في ان النبي (ص) اذا سافر كان آخر عهده بفاطمة (س) و اذا قدم كان اول عهده بها

في قيام فاطمة (س) بخدمة البيت و تعليم النبي (ص) لها التسبيح

في اعطاء النبي (ص) فدكا لفاطمة (س)

في ان فاطمة (س) سيدة النساء و افضلهن

في بعض كرامات فاطمة (س)

في ان فاطمة (س) صديقة و هي خيرة الله

في ان فاطمة (س) اصدق الناس لهجة

في قول النبي (ص) او وُلِدَ فاطمة (س) انا ابوهم و عصبتهم

في قول النبي (ص) : فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني

في ان الله يغضب لغضب فاطمة (س) و يرضى لرضاها

في ان فاطمة (س) اسر اليها النبي (ص) عند وفاته انها اول اهل بيته لحوقا

في ندبة فاطمة (س) اباها و حزنها عليه

في ان فاطمة (س) امرت اسماء بنت عميس ان تصنع لها نعشا

في ان فاطمة (س) اخبرت عند وفاتها انها مقبوضة

في بعث فاطمة (س) يوم القيامة و مرورها على الصراط

فی ان فاطمة (س) حرم الله ذریتها علی النار

فی زفاف فاطمة (س) الی الجنة

فی ان فاطمة (س) اول من یدخل الجنة. [فضائل الخمسة ، صحاح الستة ، ج ۳] .

۷. مصحف حضرت فاطمه (سلام الله)

۱ - ینظر من بعض الاحادیث انه كان لدى الائمة کتابان من ابیهم الامام علی (ع) اسم احدهما الجامعة فیہ احکام الحلال و الحرام و آخر یسمونه بالجفر فیہ ابناء الحوادث الکائنة و کتاب ثالث من امهم فاطمة (س) بنت رسول الله (ص) یسمونه مصحف فاطمة (س) فیہ ابناء من احادیث وردت عن ائمة اهل البيت.

عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : " عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَ هِيَ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِيهَا كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى أُرْشُ الْخَدَشَ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ خَطَّ عَلَيَّ (ع) وَ عِنْدَنَا الْجَفْرُ وَ هُوَ أَدِيمٌ عَكَظِي قَدْ كَتَبَ فِيهِ حَتَّى مَلَأَتْ أَكْرَاعَهُ فِيهِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ " [بصائر الدرجات ، ص ۱۶۰] .

الكرام من كل شيء : طرفه. و فی بصائر الدرجات : باكثر من سند عن الامام الصادق (ع) قال : قال ابو عبد الله (ع) : " لا قوام كانوا ياتونه و يسألونه عما خلف رسول الله (ص) الی علی (ع) و عما خلف علی ابی الحسن : لقد خلف رسول الله (ص) عندنا ما فیها كل ما يحتاج الیه ارش الخدش و الظفر و خلفت فاطمة مصحفا ما هو قرآن... الحديث " [بصائر الدرجات ، ص ۱۵۶] .

قال الصادق (ع) : قيل له إن عبد الله بن الحسن يزعم أنه ليس عنده من العلم إلا ما عند الناس فقال صدق و الله ما عنده من العلم إلا ما عند الناس و لكن عندنا و الله الجامعة فیها الحلال و الحرام و عندنا الجفر أ فیدری عبد الله أمسك بعیر أو مسك شاء و عندنا مصحف فاطمة أما و الله ما فیہ حرف من القرآن و لكنه إملاء رسول الله (ص) و خط علی (ع) کیف یصنع عبد الله إذا جاءه الناس من كل فن یسألونه أما ترضون أن تكونوا یوم القيامة آخذین بحجزتنا و نحن آخذون بحجزه نبینا و نبینا أخذ بحجزه ربه [بصائر الدرجات ، ص ۱۶۱] .

۲. دوران زندگی

۱. دوران ولادت

۱ - سال تولد : ۵ سال قبل از بعثت (سنی) ۵ سال بعد از بعثت (شیعه) .

۲ - خدیجه با فاطمه (س) در شکم راز و نیاز می کرد.

۳ - قال رسول الله (ص) : یا خدیجه هذا جبرئیل یشرنی بأنها أنثی و أنها النسمة الطاهرة المیمونة و أن الله تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها أئمة فی الأمة و يجعلهم خلفاء فی أرضه بعد انقضاء و حیه [دلائل الإمامة ، ص ۸] .

جبرئیل به محمد (ص) بشارت داد که بچه ای که در رحم خدیجه می باشد دختری است که نسل تو از او به وجود خواهد آمد.

۴ - هنگام تولد فرشتگان خدا و حوریان بهشتی به کمک خدیجه آمدند. [بحار ، ج ۴۳ ، ص ۲ و ج ۱۶ ، ص ۸۰] .

۵ - قبل از تولد ، جبرئیل به رسول خدا (ص) پیام داد که ۴۰ روز از خدیجه فاصله بگیرد و در این مدت به عبادت پرداخت و یصوم النهار و یقوم الليل

[فاطمة الزهراء ، ص ۵۱] .

۶ - در زیارت فاطمه (س) دارد کهو تفاحة الفردوس و الخلد التي شرفت مولدها بنساء الجنة [إقبال الأعمال ، ص ۶۲۴] .

۷ - زنان قریش چون با ازدواج خدیجه مخالف بودند او را رها کردند و لذا وقت زایمان که به سراغ آنها فرستاد از آمدن

خودداری کردند ، خدیجه دل شکسته شد ، در این حال چهار زنکانهن من نساء بنی هاشم [آمالی صدوق ، ص ۵۹۳] .

که خداوند از بهشت فرستاده بود؛ یعنی آسیه ، مریم ، ساره و کلثوم به بالین خدیجه (س) حاضر شدند.

۸- در شب معراج رسول گرامی (ص) رطب میل فرمود و از آن رطب نطفه وجودی زهرا منعقد شد. [عوالم] .

۹- از امام باقر (ع) نقل است که به رسول خدا (ص) گفته شد : محبت و احترام فوق العاده شما نسبت به فاطمه (س) از چه رو

است؟ فقال : "إن جبرئیل (ع) أتانی بتفاحه من تفاح الجنة فأكلتها فتحولت ماء في صلبی ثم وقعت خدیجة فحملت بفاطمة فأنا

أشم منها رائحة الجنة" [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۸۳] .

۱۰- در روایاتی آمده است که جبرئیل سبب برای حضرت آورد و نطفه زهرا از آن سبب منعقد شد. [عوالم] .

۱۱- چهل روز به فرمان خدا از خدیجه جدا شد و مشغول روزه بود و شبها عبادت می کرد ، در این مدت عمار را نزد خدیجه

فرستاد که نیامدن من به خانه به خاطر قهر و کم علافگی نیست.

۲. دوران کودکی

۱- عن ابن مسعود قال : " ما رأیت رسول الله (ص) دعا علی قریش غیر یوم واحد فانه کان یصلی و رهط من قریش جلوس و

سلی جزور (شکنبه شتر) فقالوا من یاخذ هذا فلیقیه علی ظهره فقام رجل و القاه علی ظهره فلم یزل ساجدا حتی جاءت فاطمة

فاخذته عن ظهره" [ذخائر العقبی ، ص ۴۷] .

شاید ام اییها به این خاطر باشد که کفار حمایت این کودک را حمایت مادرانه از پدر می دیدند و شاید هم به این دلیل باشد

که آیه نازل شد و ازواجه امهاتفاطمه پرسید : من چه؟ فرمود : تو ام پدرت هستی ، نظیرانت اخیکه به حضرت علی (ع) فرمود.

۲- مدتی از دوران شیرخوارگی را در شعب ابی طالب گذراند و در همان محیط قحطی غذاخور شد و شمشیرهای برهنه را

برای حراست پدرش می دید ، طبیعی است که چنین شخصی مبارز و سرسخت بار آید و در راه هدف از شکنجه باک ندارد.

۳- رشد و تربیت او در خانه وحی بود. حالات پیامبر (ص) را به هنگام دریافت وحی مشاهده می کرد. [فاطمة من المهد ، ۱۴۳] .

۴- فاطمه شاهد تمام شکنجه های پدرش بود ، او می دید که بر سر پدر خاکستر می ریزند ، در حال قرائت قرآن در حجر

اسماعیل با شیوه های مختلف پدرش را شکنجه می دادند.

۵- ابن عباس می گوید : قریش به لات و عزّی و منات قسم خوردند که پیامبر (ص) را ترور کنند. فاطمه (س) خدمت پیامبر

(ص) رسید در حالی که می گریست و قضیه را برای پدرش نقل کرد و سختی آنقدر بالا گرفت تا ناچار پیامبر (ص) در شعب

ابی طالب در محاصره قرار گرفت و هر لحظه منتظر هجوم مشرکین بودند ، در حالی که مردم هم از ارتباط منع شده بودند ،

آن قدر بچه ها گرسنگی کشیدند که صدای گریه آنها به اهل مکه می رسید و فاطمه (س) باین مشکلات و سختیها کودکی را

می گذرانید و رشد می کرد. [فاطمه من المهد ، ۱۴۴] .

۶- فاطمه (س) از ۵ سالگی تا ۸ سالگی را در شعب ابی طالب گذراند و در این مدت شاهد از دست دادن مادر عزیزشان

حضرت خدیجه و عمویش ابی طالب بود.

۷- در توهین ها و آزارهای پدر تسکین دهنده پدر بود و لباس های پدر را که دشمنان کثیف کرده بودند می شست.

۳. دوران ازدواج

۱. خواستگاری

۱- عثمان و عبد الرحمن بن عوف برای خواستگاری فاطمه (س) آمدند و برای جذب حضرت گفتند مهریه اش ۱۰۰ شتر همراه با بار پارچه اعلای مصری و ۱۰۰۰۰ دینار می باشد ، حضرت رسول (ص) خشمناک شد و مشتی خاک به او پرتاب کرد و فرمود : " تو مرا اسیر دنیا می دانی " [زندگی زهرا ، ص ۳۵ نقل از ابن شهر آشوب ، ج ۳ ، ص ۲۴۵]

۲- عمر و ابوبکر چندین بار تقاضای ازدواج با فاطمه (س) را کردند ، اما پیامبر (ص) نپذیرفت.

۲. شب عروسی

منافقان متوجه شدند که غذا کم است. صد نفر در شب عروسی مهمان شدند تا غذا کم بیاید و آبروی پیامبر (ص) بریزد. غذا چنان مبارک شد که منافقان سخت تحت تاثیر قرار گرفتند و ایمان آوردند.

شب عروسی صدای سائلی برهنه را شنید ، خواست پیراهن کهنه بدهد ، به یادش آمد کهنن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران ۹۲] .

لباس نو را که پدرش برای او خریده بود ، به فقیر داد. [احقاق الحق]

۳. جهیزیه

۱- یک قواره پیراهن : ۷ درهم.

۲- یک روسری بزرگ.

۳- یک حوله خیبری.

۴- یک تختخواب.

۵- دو عدد تشک.

۶- چهار بالش.

۷- یک پرده پشمی.

۸- یک حصیر.

۹- دست آس (آسیای دستی) .

۱۰- طشت مس.

۱۱- مشک چرمی.

۱۲- ظرف بزرگ برای دوشیدن شیر.

۱۳- آفتابه.

۱۴- دو کوزه و یک سبو

۱۵- چادر

[احقاق الحق ، ج ۱۰ ، ص ۳۶۹ و ۳۹۹ و بحار ، ج ۴۳ ، ص ۹۴] .

۴. همسر داری

۱- علی (ع) : " وقتی به خانه آمده و به فاطمه نگاه می کردم تمام غم و غصه هایم بر طرف می شد " .

۲- علی (ع) : " به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه غضبناک شود ، فاطمه هم هیچگاه مرا خشمناک نکرد " .

۳- قال الباقر (ع) : إِنَّ فَاطِمَةَ (س) ضَمِنَتْ لِعَلِيِّ (ع) عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخُبْزَ وَقَمَّ الْبَيْتِ وَضَمِنَ لَهَا عَلِيُّ (ع) مَا كَانَ خَلْفَ

الْبَابِ نَقَلَ الْحَطَبِ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۷۱] .

۴- قال الباقر (ع): قال علي (ع) لها يوما يا فاطمة هل عندك شيء قالت لا والذى عظم حقك ما كان عندنا منذ ثلاثة أيام شيء نقریک به قال أ فلا أخبرتنی قالت كان رسول الله (ص) نهانی أن أسألک شیئا فقال لا تسألنی ابن عمک شیئا إن جاءک بشيء عفو وإلا فلا تسألنیه [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۱].

۵- قال الصادق (ع): كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه يحتطب ويشتقى ويكنس وكانت فاطمة سلماء الله عليها تطحن وتغجن وتخبز [كافي، ج ۵، ص ۸۶].

۶- حضرت زهرا (س) از رسول الله (ص) درخواست خادم کرد. حضرت فرمود: "چیزی به تو تعلیم می‌دهم که برای تو از خادم بهتر است و آنگاه تسبیحات حضرت (س) را به او آموخت. فاطمه (س) عرض کرد: رَضِيَتْ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ. [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲۰].

۷- فاطمه زهرا (س) گاهی حضرت امیر را به پسر عمو صدا می‌زدند و از بعد عاطفی قوی تر است" [کتاب الزهراء، مقاله حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۷].

۸- حتی بعد از شهادت نمی‌خواست دل شوهر رنجیده شود، لذا وصیت کرد از زیر پیراهن غسلم بده.
۵. تربیت فرزند

۱- امام حسین (ع) در عاشورا فرمود: هیئات منا الذلّة یأبی الله لنا ذلک و رسولہ و المؤمنون و حجور طابت و حجور طهرت [مثیر الأحزان، ص ۵۴].

توجه دارید که زیر بار زور نرفتن را مربوط به حجور طابت و طهرتمی‌داند.
۶. اخلاق در خانه

بسیاری از اختلافات خانوادگی توقعات سرخورده و فقر است.

ناداری در خانه حضرت امیر (ع) به اوج رسید. لکن لحظه شهادت فاطمه (س) فرمود: یا علی یک بار هم من ترا ناراحت نکردم. علی (ع) هم همین جمله را فرمود.

۷. تحمل مشکلات

۱- جابر می‌گوید با رسول خدا (ص) به خانه فاطمه (س) رفتیم. حضرت دید رنگ فاطمه (س) زرد شده، علت را پرسیدند، فاطمه (س) عرض کرد یا رسول الله (ص) الجوع عیبمیر (ص) برایش دعا کرد. [وسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۹].

۲- آن سلمان قال: "كانت فاطمة (ع) جالسة قدامها رحي تطحن بها الشعير و علی عمود الرحي دم سائل و الحسين في ناحية الدار يبكي فقلت يا بنت رسول الله دبرت (جريحه دار) كفاك و هذه فضة. فقالت أوصاني رسول الله (ص) أن تكون الخدمه لها يوما و لی يوما فكان أمس يوم خدمتها. قال سلمان إني مولی عتاقه إما أن أطحن الشعير أو أسكت لك الحسين فقالت أنا بتسكيتہ أرفق و أنت تطحن الشعير" [الخراج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۰].

۳- دخل رسول الله (ص) علی علی فوجده هو و فاطمة (ع) يطحنان فی الجاروش فقال النبي (ص): "أيكما أعيا؟ فقال علی: فاطمة یا رسول الله. فقال لها: قومی یا بنیة. فقامت و جلس النبي (ص) موضعها مع علی (ع) فواساه فی طحن الحب" [بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۰].

روزی پیامبر (ص) وارد خانه فاطمه (س) شد دید علی (ع) و فاطمه (س) مشغول آسیا کردن هستند، پرسید کدامتان خسته‌ترید؟ علی (ع) عرض کرد: فاطمه (س)، رسول خدا (ص) جای فاطمه (س) نشست و علی را کمک نمود. [بحار، ج ۴۳، ص ۵۰].

۱. حمایت از نبوت

۱- وقتی رسول خدا (ص) و علی (ع) از جنگ احد برگشتند؛ فاطمه (س) شمشیرهای آنان را شست و شوهرش را تحسین و تشویق می کرد. [بانوی نمونه، ۱۰۳]

۲- فاطمه (س) علی (ع) را بر جنگ تشویق می کرد و جراحات بدنش را پانسمان کرده، تن خسته او را تسکین می داد، علی (ع) می فرمود: وقتی به خانه می آمدم و به زهرا (س) نگاه می کردم تمام غصه هایم برطرف می شد. [بانوی نمونه، ۱۰۳]

۳- در گرما گرم حمله جنگ احد به میدان آمد روی الواقدی عن سهل بن سعد الساعدی قال: "خرج رسول الله (ص) يوم أحد وكسرت رباعيته و هسمت البيضة على رأسه و كانت فاطمة بنته (ع) تغسل عنه الدم و على بن أبي طالب (ع) يسكب عليها بالمجن فلما رأت فاطمة (ع) أن الماء لا يزيد الدم إلا كثرة أخذت قطعة حصير فأحرقته حتى إذا صار رمادا ألزمته الجرح فاستمسك الدم." [بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۰].

۴- قال أمير المؤمنين (ع): كنا مع النبي (ص) في حفر الخندق إذ جائته فاطمة و معها كسرة خبز فدفعتها إلى النبي (ص) فقال النبي عليه الصلاة والسلام: ما هذه الكسرة؟ قالت: قرصا خبزتها للحسن و الحسين جئتك منه بهذه الكسرة فقال النبي (ص): أما إنه أول طعام دخل فم أبيك منذ ثلاث [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۰].

۵- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ قَالَ: "خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ أُحُدٍ وَ كَبَّرَتْ رَبَاعِيَّتُهُ وَ هَشِمَتْ الْبَيْضَةَ عَلَى رَأْسِهِ فَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُهُ (ع) تَغْسِلُ عَنْهُ الدَّمَ" [بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۰].

فاطمه (س) گاهی لباسهای خون آلود پدرش را شستشو می کرد. در بازگشت از احد با ظرف آبی به استقبال پدر می رفت و سر و صورت پدر را می شست.

۲. حمایت از امامت

۱- در دفاع از علی (ع) و حمایت از ولایت سیلی خورد، تازیانه خورد، با شمشیر به پهلویش زدند و او را در میان در و دیوار قرار دادند، پهلویش شکست و محسنش را سقط کردند.

۲- حضرت علی (ع) و فاطمه (س) دست حسن (ع) و حسین (ع) را می گرفتند و شبانه در خانه بزرگان مدینه می رفتند و سفارشات پیامبر (ص) را یادآوری می کردند" [بانوی نمونه، ۱۹۷]

۳- سخنرانی در مسجد.

۴- مقاومت ایشان هنگامی که علی (ع) را به مسجد می کشاندند.

۳. خطبه حضرت فاطمه (سلام الله)

۱- ائمه ما به فرزندان خود سفارش می کردند که خطبه فاطمه زهرا (س) را حفظ کنند [المراجعات، ۳۰۸]

۲- اولین محکمه قضائی بعد از پیامبر (ص) محاکمه ای که همه اش آمیخته با قرآن است. از زهرا (س) است:

الف) مکان محاکمه: مسجد النبی (ص)

ب) طرفین محاکمه: خلیفه، اهل بیت. بزرگترین افراد برجسته: رئیس دولت و فاطمه.

ج) حضار: تمام مردم به خصوص اصحاب بزرگ.

د) موضوع: فدک.

ه) شاکي : فاطمه زهرا (س)

و) بازتاب : به وجود آمدن شیعه به خاطر استدلال فاطمه زهرا (س) ، روشن کردن چهره‌ها و اهداف

ز) نحوه حضور : فاطمه زهرا (س) با گروهی از زنان با چادری سرتاسری در پشت پرده.

ح) نحوه شکایت : فاطمه زهرا (س) با ناله‌ای سخت که همه را تکان داد شروع کرد.

ط) راوی ماجرا : زینب کبرا (س).

خطبه شروع می‌شود :

الف) اول با مدح و ستایش خداوند متعال و حسن اطمینان و مقام رضایت از خداوند را حتی در حال رنجیدگی اعلام می‌دارد.

ب) بعد از رسالت و خدمات پدر فرمود.

ج) بعد مسئولیت مردم و کلیات مقاصد قرآن را در ضمن بیست مسئله تحلیل و تعلیل کرد.

د) بعد به خلیفه راجع به فدک فرمود کهورث سلیمان داود [نمل/ ۱۶] .

هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ [مریم/ ۵-۶] .

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّ [نساء/ ۱۱] .

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأُولَادِ ذَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ [بقره/ ۱۸۰] .

ه) خلیفه گفت : من از پدربیت شنیدم که فرمود : نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقه [نهج الحق ، ص ۲۶۸] .

و) زهرا (س) بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِّرْ جَمِيلاً وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ [يوسف/ ۱۸] .

نکته : اگر کفانا کتاب اللهیس حدیث لا نورث چرا مطرح می‌شود و اگر حدیث مطرح می‌شود چرا کفانا کتاب الله؟ یک بام و

دو هوا. [تلخیص از کتاب کمره ای ، ملکه اسلام فاطمه زهرا (س)] .

ماجرا : عایشه نزد عثمان رفت که ارث پیامبر (ص) را به من بده. عثمان گفت : مگر فاطمه که طلب ارث کرد تو شهادت

ندادی که رسول الله ارث ندارد؟ [تاریخ طبری به نقل از ملکه اسلام کمره ای] .

۳- سپس خطاب به مردم فرمود :

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا [محمد/ ۲۴] .

سپس فاطمه (س) سر قبر پدر آمد ، زنان دورش جمع و او همچون کوه آتشفشان از دل سوز خود را نثار کرد. علی (ع) در

خانه منتظر است. زهرا (س) برگشت و گفت : چرا ساکتی؟ امیر المؤمنین (ع) فرمود : حسبی الله.

بار دیگر که به عیادت فاطمه زهرا (س) آمدند ، به جای کسالت و دارو مسئله خلافت را مطرح کرد و فرمود : ألا هلم فاسمع و

ما عشت أراک الدهر العجب و إن تعجب و قد أعجبتک الحادث إلی أی سناد استندوا و بأیه عروه تمسکوا استبدلوا الذنابی (پر

نرم زیر دم) و الله بالقوادم (شاهپر) و العجز بالکاهل [معانی الأخبار ، ص ۳۵۴] .

سفارش به حفظ خطبه‌های فاطمه (س) مورد عنایت امامان ما بوده است. [المراقبات ، ص ۳۰۸]

۴. ماجرای فدک

۱- وقتی آیهوَ آتِ ذَا الْقُرْبَى [اسراء/ ۲۶] نازل شد ، پیامبر (ص) فاطمه (س) را خواست و فدک را به او بخشید.

۲- در واقع پیامبر (ص) فدک را به فاطمه (س) بخشید ، بلکه به خانه ولایت تقدیم نمود تا بدان وسیله به بودجه اقتصادی

خلافت علی (ع) کمک کند.

۳- ابوبکر دستور مصادره فدک را صادر کرد.

۴- عایشه که می گفت پیامبر (ص) فرمود: ما پیامبران ارث نمی گذاریم (در مقابل فاطمه زهرا (س) در زمان عثمان نزد او رفت و ارث پیامبر (ص) را مطالبه کرد و عثمان جواب داد که مگر خودت شهادت ندادی که ما پیغمبران ارث نمی گذاریم.

۵- ابن ابی الحدید می گوید: به استاد مدرسه بغداد گفتم: آیا فاطمه (س) در ادعایش صادق بود یا نه؟ گفت: آری. گفتم: پس چرا ابوبکر فدک را پس نداد؟

گفت: اگر فدک را می داد فردا بر می گشت و خلافت را برای شوهرش مطالبه می کرد.

۶- ام سلمه به خاطر آنکه در مسئله فدک از فاطمه (س) دفاع کرد تا یک سال از حقوق خود محروم شد.

۵. شهادت

۱. مظلومیت حضرت فاطمه (سلام الله)

۱- وقتی عمر و ابوبکر به عنوان عیادت فاطمه (س) به دیدن او آمدند و تقاضای عفو و بخشش کردند، فاطمه زهرا (س) فرمود: "خدا یا تو شاهد باش که اینها مرا اذیت کردند و شکایتشان را به تو و رسولت خواهم نمود. هرگز از شما راضی نخواهم شد".

۲- رسول خدا (ص) در آخرین روزهای عمرش مظلومیت فاطمه (س) را برایش تشریح کرد:

یا بنیة أنت المظلومة بعدی و أنت المستضعفة بعدی فمن آذاک فقد آذانی [کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۹۷].

و کانی بک یا بنیة تستغیثین فلا یغثیک احد من امتی [مقرم از امالی شیخ صدوق].

قال سلمان الفارسی رضی الله عنه: "لما أن مرض النبی (ص) المرضة التي قبضه الله فيها دخلت فجلست بين يديه و دخلت عليه فاطمة الزهراء (ع) فلما رأت ما به خنقتها العبرة حتى فاضت دموعها على خديها فلما أن رآها رسول الله (ص) قال ما يبكيك يا بنیة قالت و كيف لا أبكي و أنا أرى ما بک من الضعف فمن لنا بعدك يا رسول الله قال لها لكم الله فتوكلی عليه و اصبری كما صبر آباو من الأنبياء و أمهاتك من أزواجهم يا فاطمة أ و ما علمت أن الله تعالی اختار أباك فجعله نبيا و بعثه رسولا ثم عليا فزوجتك إياه و جعله وصيا فهو أعظم الناس حقا على المسلمين بعد أبيك و أقدمهم سلما و أعزهم خطرا و أجملهم خلقا و أشدهم في الله و في غضبا و أشجعهم قلبا و أثبتهم و أربطهم جأشا و أسخاهم كفا ففرحت بذلك الزهراء (ع) فرحا شديدا" [بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۹۶].

۳- روزی رسول خدا (ص) فرمود:

قال رسول الله (ص): يا أبا الحسن هذه وديعة الله و وديعة رسوله محمد عندك فاحفظ الله و احفظني فيها و إنك لفاعله يا علي هذه و الله سيده نساء أهل الجنة من الأولين و الآخرين هذه و الله مريم الكبرى أما و الله ما بلغت نفسي هذا الموضع حتى سألت الله لها و لكم فأعطاني ما سألته يا علي انفذ لما أمرتك به فاطمة فقد أمرتها بأشياء أمر بها جبرئيل (ع) و اعلم يا علي أني راض عن رضيت عنه ابنتي فاطمة و كذلك ربي و ملائكته يا علي ويل لمن ظلمها و ويل لمن ابتزها حقها و ويل لمن هتك حرمتها و ويل لمن أحرق بابها و ويل لمن آذى خليلها و ويل لمن شاقها و بارزها اللهم إني منهم بريء و هم مني براء [بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴].

۴- بارها می شد که نبی اکرم (ص) نگاهش به فاطمه (س) و علی (ع) و فرزندانش می خورد می گریست. وقتی علت را می پرسیدند می فرمود: بینا أنا و فاطمة و الحسن و الحسين عند رسول الله (ص) إذ التفت إلى فكي فقلت ما يبكيك يا رسول الله قال أبكي من ضربتك على القرن و لطم فاطمة خدها و طعن الحسن في فخذه و السم الذي يسقاه و قتل الحسين [المناقب،

ج ۲، ص ۲۰۹].

فاطمه (س) از بلال که دیگر اذان نمی گفت تقاضا کرد یک بار دیگر مؤذن پدرش را ببیند همین که بلال اذان گفت الله اکبر یاد پدر و ایام پدرش افتاد و گریه کرد:

فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ شَهَقَتْ فَاطِمَةُ (ع) شَهَقَةً وَ سَقَطَتْ لَوَجْهِهَا وَ غُشِيَ عَلَيْهَا فَقَالَ النَّاسُ لِبَلَالٍ: أَمْسِكْ يَا بَلَالُ فَقَدْ فَارَقَتْ ابْنَتَهُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الدُّنْيَا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا قَدْ مَاتَتْ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۷].

بلال اذان را رها کرد تا فاطمه (س) به هوش آمد، فرمود اذان را تمام کن و با اصرار حضرت، بلال اذان را تمام کرد. [بحار، ج ۴۳، ص ۱۵۷].

۲. وصیت حضرت فاطمه (سلام الله)

۱- وصیت کردن به شوهرش علی (ع) که:

الف) بعد از من با امامه ازدواج کن، چون مردان چاره‌ای از ازدواج ندارند، ضمناً برای فرزندانم مثل من است.

ب) جسد مرا در تابوت بگذار، مرا شب دفن کن.

ج) کسانی که به من ظلم کرده‌اند نگذاری در تشییع جنازه‌ام شرکت کنند. [منتهی الآمال]

۲- در وصیت فاطمه (س) به علی (ع) آمده که سلام مرا به فرزندانم که تا قیامت به وجود می آیند برسان.

۳- پرستار حضرت زهرا (س) همسر ابو رافع (ام سلمی) بوده است، می گوید: "دستور داد آبی آوردم، غسل کرد و بهترین لباس را پوشید و بسترش را وسط حجره قرار داد و به من فرمود: من الآن قبض روح می شوم" [مسند احمد، ج ۶، ص ۴۶۱].

۴- باغ و مالی که داشت برای امام حسن (ع)، بعد امام حسین (ع)، بعد فرزندان وصیت کرد.

۵- اثاثیه منزل را برای دخترش وصیت کرد.

۶- شاهد بر وصیت مقداد و زبیر بن عوام بودند.

۷- وصیت کرد احدی بر جنازه‌ام حاضر نشود، به جز ام سلمه، ام ایمن، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و حذیفه.

۸- وصیت کرد شب اول قبر بر سر قبرم دعا و قرآن بخوان که در آن ساعت نیاز به انس با زندگان است. [ملکه اسلام از مناقب شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۳ و روضه المتقین، ص ۱۳۰].

۹- فاطمه زهرا (س) در بستر و در حال احتضار گریان بود. حضرت امیر (ع) پرسید: "چرا گریه می کنی؟ فرمود: برای آن

رنجهایی که بعد از من خواهی دید. فرمود: در راه خدا همه مشکلات کم است" [ملکه اسلام، ۲۷۴]

۳. بیانات حضرت علی (ع)

۱- مولا علی (ع) در خاک سپاری این گونه گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ وَ السَّرِيْعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنِّي تَجَلْدِي إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ لِي بِعَظِيمٍ فُرْقَتِكَ وَ فَادِحٍ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعٌ تَعَزُّ فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْخُودَةٍ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِيْنَةُ أَمَّا حَزْنِي فَسَيَرَمْدُ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمَسِيْهَةٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَ سَيَسْتَبِيْتُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفِيهَا السُّوَالُ وَ أَسِيْءُ تَجْرِبَهَا الْحَالُ هَذَا وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخُلْ مِنْكَ الدَّكْرُ وَ ۰۰۰ [نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲].

۲- وقتی امیر المؤمنین (ع) هیجان زده وارد خانه شد و خبر شهادت زهرا (س) را شنید فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنِ ابْنَتِكَ نَبِيِّكَ

اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ أُوحِشَتْ فَأَنْسِيْهَا اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ هُجِرَتْ فَصَلِّهَا اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظَلِمَتْ فَاحْكَمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ [خصال صدوق

، ج ۲ ، ص ۵۸۵] .

۴. قبر حضرت فاطمه (سلام الله)

۱- قبر حضرت معلوم نیست و مفقودالاثراست ، لکن :

الف) در خانه که سفارش تابوت لازم نیست و مسئله تشییع مطرح نیست.

ب) بعید است در خانه دفن شود ، در کنار اطفال یتیم که هر روز داغ تازه می شود.

ج) روح عاشقانش به سوی بقیع متمایل است.

د) برای مخفی کردن گریه شب و خود قبر ، بقیع مناسب تر است.

۲- علی (ع) از ترس دشمن قبر فاطمه (س) را با خاک یک سان نمود و صورت هفت یا چهل قبر تازه در نقاط مختلف درست

کرد تا جای حقیقی آن شناخته نشود.

۵. حضرت فاطمه (سلام الله) در قیامت

۱- حضرت در قیامت پیراهن خونین حسین (ع) را می آورد و دادخواهی می کند. [مفرم از مناقب ، ج ۲ ، ص ۹۱] .

۱. حضرت لقمان

۱. زندگی نامه

درباره شخصیت حضرت لقمان (ع) در قرآن فقط یکمرتبه با نام آن حضرت مطلبی آمده : وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ]

[لقمان/ ۱۲] . اما روایات فراوانی درباره آن حضرت (ع) رسیده است. [المیزان ، ص ۲۳۳]

بعضی لقمان (ع) را از حبشه که از طفولیت برده بوده است می دانند. بارها خدمت حضرت داود (ع) می رسید و استفاده

می کرد.

۲. سیما و شخصیت

۱. درقرآن

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ [لقمان/ ۱۲] .

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ [لقمان/ ۱۳] .

فقال الملائكة بصوت لم يرههم لم يا لقمان قال لأن الحكم أشد المنازل و آكدها يغشاه الظلم من كل مكان إن وفي فبالحرى

أن ينجو و إن أخطأ أخطأ طريق الجنة و من يكون في الدنيا ذليلاً و في الآخرة شريفاً خير من أن يكون في الدنيا شريفاً و في

الآخرة ذليلاً و من تخير الدنيا على الآخرة تفتنه الدنيا و لا نصيب له في الآخرة فعجبت الملائكة من حسن منطقه فنام نوماً فأعطى

الحكمة فانتبه يتكلم بها ثم كان يوزر داود بحكمته فقال له داود طوبى لك يا لقمان أعطيت الحكمة و صرفت عنك النعمة]

عوالى الآلى ، ج ۳ ، ص ۵۱۷] .

آیات قرآن درباره حضرت لقمان (ع) : سوره لقمان / آیات ۱۲ و ۱۳

۲. در روایات

و فى الدّر الثّور اخرج مردويه عن ابى هريرة قال : " قال رسول الله (ص) : " اتدرون ما كان لقمان؟ " قالوا : " الله و رسوله اعلم "

قال : "كان جشياً"

روى أن لقمان (ع) في ابتداء أمره كان نائماً نصف النهار إذ جاء نداءً يا لُقْمَانُ هَلْ لَكَ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ تَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ فَأَجَابَ الصَّوْتُ أَنْ خَيْرِنِي رَبِّي قَبْلَ الْعَافِيَةِ وَ لَمْ أَقْبَلِ الْبَلَاءَ وَ إِنْ عَزَمَ عَلَيَّ فَسَمِعَا وَ طَاعَهُ فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ إِنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ أَعَانَنِي وَ عَصَمَنِي [عوالي الآلى ، ج ٣ ، ص ٥١٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَقًّا أَقُولُ لَمَنْ يَكُنْ لُقْمَانُ نَبِيًّا وَ لَكِنَّهُ كَانَ عَجِيذًا كَثِيرَ التَّفَكُّرِ حَسَنَ الْيَقِينِ أَحَبَّ اللَّهُ فَأَحَبَّهُ وَ مَنْ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ [قصص الأنبياء جزائرى ، ص ٣٢٨] .

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَمَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ لُقْمَانَ وَ حِكْمَتِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ مَا أُوتِيَ لُقْمَانُ الْحِكْمَةَ بِحَسَبٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَا أَهْلٍ وَ لَا بَشَطٍ فِي جِسْمٍ وَ لَا جَمَالٍ وَ لَكِنَّهُ كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ مُتَوَرِّعًا فِي اللَّهِ سَاكِنًا سَكِينًا عَمِيقَ النَّظْرِ طَوِيلَ الْفِكْرِ حَدِيدَ النَّظْرِ مُسْتَتِغٍ بِالْعَبْرِ لَمْ يَنْمِ نَهَارًا قَطُّ وَ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ مِنْ النَّاسِ عَلَى بَوْلٍ وَ لَا غَائِطٍ وَ لَا اغْتِسَالٍ لِشِدَّةِ تَسْتُرِهِ وَ عُمُوقِ نَظَرِهِ وَ تَحْفُظِهِ فِي أَمْرِهِ وَ لَمْ يَضْحَكْ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ مَخَافَةَ الْإِثْمِ وَ لَمْ يَغْضَبْ قَطُّ وَ لَمْ يَمَارِخْ إِنْسَانًا قَطُّ وَ لَمْ يَفْرَحْ لِشَيْءٍ إِنْ أَتَاهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ لَا حَزَنَ مِنْهَا عَلَى شَيْءٍ قَطُّ وَ قَدْ نَكَحَ مِنَ النِّسَاءِ وَ وُلِدَ لَهُ الْأَوْلَادُ الْكَثِيرَةُ وَ قَدَّمَ أَكْثَرَهُمْ إِفْرَاطًا فَمَا بَكَى عَلَى مَوْتِ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَمُرَّ بِرَجُلَيْنِ يَخْتَصِمَانِ أَوْ يَفْتَتِلَانِ إِلَّا أَصْلَحَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَمُضْ عَنْهُمَا حَتَّى تَحَاجِزَا وَ لَمْ يَسْمَعْ قَوْلًا قَطُّ مِنْ أَحَدٍ اسْتَحْسَبَنَهُ إِلَّا سَأَلَ عَنْ تَفْسِيرِهِ وَ عَمَّنْ أَخَذَهُ وَ كَانَ يَكْتُمُ مُجَالَسَةَ الْفُقَهَاءِ وَ الْحُكَمَاءِ وَ كَانَ يَغْشَى الْقَضَاءَ وَ الْمُلُوكَ وَ السَّلَاطِينَ فَيُرِيهِمُ الْقَضَاءَ مِمَّا ابْتُلُوا بِهِ وَ يَرْحَمُ الْمُلُوكَ وَ السَّلَاطِينَ لِعِزَّتِهِمْ بِاللَّهِ وَ طَمَأْنِينَتِهِمْ فِي ذَلِكَ وَ يَغْتَبِرُ وَ يَعْتَلِمُ مَا يَغْلُبُ بِهِ نَفْسَهُ وَ يَجَاهِدُ بِهِ هَوَاهُ وَ يَحْتَرِزُ بِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ كَانَ يَدَاوِي قَلْبَهُ بِالتَّفَكُّرِ وَ يَدَارِي نَفْسَهُ بِالْعَبْرِ وَ كَانَ لَا يَطْعَنُ إِلَّا فِيمَا يَعْينُهُ فَبِذَلِكَ أُوتِيَ الْحِكْمَةَ وَ مِشْحَ الْعِصْمَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَ طَوَائِفَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حِينَ انْتَصَفَ النَّهَارُ وَ هِدَاةَ الْعِيُونَ بِالقَائِلَةِ فَنَادَوْا لُقْمَانَ حَيْثُ يَسْمَعُ وَ لَا يَرَاهُمْ فَقَالُوا يَا لُقْمَانُ هَلْ لَكَ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ تَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ لُقْمَانُ إِنْ أَمَرَنِي رَبِّي بِذَلِكَ فَالْسَّمْعُ وَ الطَّاعِيَةُ لِأَنَّهُ إِنْ فَعَلَ بِي ذَلِكَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ وَ عَلَّمَنِي وَ عَصَمَنِي وَ إِنْ هُوَ خَيْرِنِي قَبْلُ الْعَافِيَةِ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا لُقْمَانُ لِمَ قَالَ لِأَنَّ الْحُكْمَ بَيْنَ النَّاسِ بِأَشَدِّ الْمَنَازِلِ مِنَ الدِّينِ وَ أَكْثَرُ فِتْنًا وَ بَلَاءًا مِمَّا يَخْذَلُ وَ لَمَّا يَعَانُ وَ يَغْشَاهُ الظُّلْمُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ صَاحِبُهُ مِنْهُ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِنْ أَصَابَ فِيهِ الْحَقُّ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَسْلِمَ وَ إِنْ أَخْطَأَ أَخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ وَ مَنْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا ذَلِيلًا وَ ضَعِيفًا كَانَ أَهْوَنَ عَلَيْهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ حَكْمًا سَرِيًّا شَرِيفًا وَ مَنْ اخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ يَخْسِرُهَا كِلْتَيْهِمَا تَزُولُ هَذِهِ وَ لَا تُدْرِكُ تِلْكَ قَالَ فَتَعَجَّبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ حِكْمَتِهِ وَ اسْتَحْسَنَ الرَّحْمَنُ مَنَظَرَهُ فَلَمَّا أَمْسَى وَ أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِكْمَةَ فَغْشَاهُ بِهَا مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ وَ هُوَ نَائِمٌ وَ غَطَّاهُ بِالْحِكْمَةِ غِطَاءً فَاسْتَيْقَظَ وَ هُوَ أَحْكَمُ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ يَنْطِقُ بِالْحِكْمَةِ وَ يَبِينُهَا فِيهَا قَالَ فَلَمَّا أُوتِيَ الْحُكْمَ وَ لَمْ يَقْبَلْهَا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ دَاوُدَ بِالْخِلافَةِ فَقَبِلَهَا وَ لَمْ يَشْتَرِطْ فِيهَا بِشَرَطِ لُقْمَانَ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ الْخِلافَةَ فِي الْأَرْضِ وَ ابْتُلِيَ فِيهَا غَيْرَ مَرَّةٍ وَ كُلُّ ذَلِكَ يَهْوَى فِي الْخِطَاءِ يَقِيلُهُ اللَّهُ وَ يَغْفِرُ لَهُ وَ كَانَ لُقْمَانُ يَكْتُمُ زِيَارَةَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَعْطُهُ بِمَوَاعِظِهِ وَ حِكْمَتِهِ وَ فَضْلَ عِلْمِهِ وَ كَانَ يَقُولُ دَاوُدُ لَهُ طُوبَى لَكَ يَا لُقْمَانَ أُوتِيَتِ الْحِكْمَةَ وَ صِيرَفَتْ عَنْكَ التُّبْلِيَةُ وَ أُعْطِيَ دَاوُدُ الْخِلافَةَ وَ ابْتُلِيَ بِالْخِطَاءِ وَ الْفِتْنَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ "وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعْطُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَطُلْمٌ عَظِيمٌ" (لقمان-١٣) قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : "قِيلَ لِلْقَمَانِ مَا الَّذِي أَجْمَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ حِكْمَتِكَ قَالَ : قَالَ لَا أَتَكَلَّفُ مَا قَدْ كَفَيْتُهُ وَ لَا أَضِيعُ مَا وُلِّيتُهُ" [قرب الإسناد ، ص ٣٥] .

قَالَ الْبَاقِرُ : كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنْ تَكَ فِي شَكٍّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ النَّوْمَ وَ لَنْ تَشِيءَ تَطِيعَ ذَلِكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِنَ الْبُعْثِ فَادْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ الْإِنْتِيَاهُ وَ لَنْ تَشِيءَ تَطِيعَ دَلَامِكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَكَّرْتَ فِي هَذَا عَلِمْتَ أَنَّ نَفْسَكَ بِيَدِ غَيْرِكَ وَ إِنَّمَا النَّوْمُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا الْيَقَظَةُ بَعْدَ النَّوْمِ بِمَنْزِلَةِ الْبُعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ قَالَ : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ لَا تَقْتَرِبْ

فَيَكُونُ أَبْعَدَ لَكَ وَ لَا تَبْعُدُ فَتُهَانَ كُلَّ ذَابِيهِ تُحِبُّ مِثْلَهَا وَ ابْنُ آدَمَ لَا يَحِبُّ مِثْلَهُ لَا تَنْشُرُ بَرِّكَ إِلَّا عِنْدَ بَاغِيهِ وَ كَمَا لَيْسَ بَيْنَ الْكَبِشِ وَ الذُّبِّ خُلَّةٌ كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَيَارِ وَ الْفَاجِرِ خُلَّةٌ مَنْ يَقْتَرِبُ مِنَ الزَّفْتِ تَعَلَّقَ كَذَلِكَ مَنْ يَشَارِكِ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمُ مِنْ طُرُقِهِ مَنْ يَحِبُّ الْمِرَاءَ يَشْتَمُ وَ مَنْ يَدْخُلُ مِذْخَلَ السَّوْءِ يَتَّهَمُ وَ مَنْ يَقَارِنُ قَرِينَ السَّوْءِ لَمَّا يَسْلَمُ وَ مَنْ لَمَّا يَمْلِكُكَ لِسَانَهُ يَنْدَمُ وَ قَالَ يَا بَنِي صَاحِبِ مَائَةٍ وَ لَمَّا تُعَادِ وَاحِدًا يَا بَنِي إِنَّمَا هُوَ خُلَاقُكَ وَ خُلُقُكَ فَخُلَاقُكَ دِينُكَ وَ خُلُقُكَ بَيْنُكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا تُبْغِضَنَّ إِلَيْهِمْ وَ تَعَلَّمْ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ يَا بَنِي كُنْ عَبْدًا لِلْأَخْيَارِ وَ لَا تَكُنْ وَ لَدًّا لِلْأَشْرَارِ يَا بَنِي أَدِّ الْأَمَانَةَ تَسَلَّمْ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتُكَ وَ كُنْ أَمِينًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَلَّ وَ عَلَا لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ يَا بَنِي لَا تُرِ النَّاسَ أَنَّكَ تَخْشَى اللَّهَ وَ قَلْبُكَ فَاجِرٌ [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۱۹۰] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانَ ابْنَهُ يَا بَنِي إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ فَلَمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا وَ لَمْ يَبْقَ مَنْ جَمَعُوا لَهُ وَ إِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجِرٌ قَدْ أَمَرْتَ بِعَمَلٍ وَ وَعَدْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا فَأَوْفِ عَمَلِكَ وَ اسْتَوْفِ أَجْرَكَ وَ لَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاهٍ وَقَعْتَ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ فَأَكَلْتَ حَتَّى سَمِنْتَ فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سَمْنِهَا وَ لَكِنْ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةَ قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهْرٍ جُرَّتْ عَلَيْهَا وَ تَرَكْتَهَا وَ لَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ أَخْرِبْهَا وَ لَا تَعْمُرْهَا فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمَارَتِهَا وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَيَسْأَلُ عَمَّا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ أَرْبَعِ شَبَابِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَهُ وَ عَمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ فَتَأْتِبُكَ لِذَلِكَ وَ أَعِدْ لَهُ جَوَابًا وَ لَا تَأْسَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا لَأَيُّومٌ بَقَاوَةٌ وَ كَثِيرٌ لَهَا يَوْمٌ بَلَاوَةٌ فَخُذْ حِذْرَكَ وَ جِدَّ فِي أَمْرِكَ وَ اكشِفِ الْغَطَاءَ عَنْ وَجْهِكَ وَ تَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبِّكَ وَ حِدِّدِ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ وَ اكْمُسْ فِي فِرَاعِكَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ قَضَاؤُكَ وَ يَقْضَى قَضَاؤَكَ وَ يَحَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَا تُرِيدُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۳۴] .

۳. گوشه ای از حکمتها

۱- قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : "حَمَلْتُ الْجُنْدَلَ وَ الْحَدِيدَ وَ كُلَّ حِمْلٍ ثَقِيلٍ فَلَمْ أَحْمِلْ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنْ جَارِ السَّوْءِ وَ ذُقْتُ الْمَرَارَاتِ كُلَّهَا فَمَا ذُقْتُ شَيْئًا أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ يَا بَنِي لَمَّا تَنَجَّدَ الْجَاهِلُ رَسُولًا فَإِنْ لَمْ تُصِبْ عَاقِلًا حَكِيمًا يَكُونُ رَسُولَكَ فَكُنْ أَنْتَ رَسُولَ نَفْسِكَ يَا بَنِي اعْتَرِلِ الشَّرَّ يَغْتَرِكَ" [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۱۹۶] .

۲- قَالَ لُقْمَانُ (ع) : "لَأَنَّ يَضْرِبَكَ الْحَكِيمُ فَيُؤْذِيكَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَدْهِنَكَ الْجَاهِلُ بِدُهْنٍ طَيِّبٍ" [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۶] .

۳- بدی مردم به تو و خوبی و نیکی خودت را به آنها حتما فراموش کن.

۴- یاد خدا و مرگ را حتما فراموش مکن.

۵- احمق زیبا ، مانند شمشیر زیبا ، برنده است؛ و باید از او فاصله گرفت.

۶- گفته عالم مثل باران است که زمین را زنده می کند.

۷- سنگین ترین بارها قرض است و بهترین لذتها عافیت ، و بدترین عیبها ناپدیدن عیب خود است.

۸- سؤالی که در شأن تو نیست نپرس؛ از لئیم چیزی نخواه ، خوش اخلاق فامیل مردم و بد اخلاق بیگانه فامیل است.

۹- از لقمان (ع) سؤال شد : "چيست که فایده اش به همه می رسد؟" گفت : "نابودی بدها".

۱۲- حکمت را به نااهل مده و از اهلش دریغ مدار ، به اندک خیری شاد مشو ، کتمان مشکلات گنج است برای دنیا و ذخیره است برای قیامت ، در سحرخیزی از خروس کمتر مباش ، با مدح و گفته جهال مغرور مشو.

۱۳- بدبا به حال کسی که سخن نیک را گوش نکند یا بداند و به آن عمل نکند ، به اعمال خود مغرور مشو ، چون آفت آن عجب است.

۱۴- با سفیه منازعه و با احمق مجادله نکن ، زیرا کندن سنگ های گران آسانتر از آن است.

۱۵- اگر خواستی کسی را برگزینی اول با غضب امتحان کن. اگر در حال غضب منصف است ، برگزین.

۱۶ - عقل بدون ادب مثل درخت بی بار است.

۱۷ - قَالَ لُقْمَانُ (ع) : ثَلَاثَةٌ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ مَوَاضِعَ لَا يَعْرِفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَلَا يَعْرِفُ الشُّجَاعُ إِلَّا فِي الْحَرْبِ وَلَا تَعْرِفُ أَخَاكَ إِلَّا عِنْدَ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ [إختصاص مفید ، ص ۲۴۶] .

۱۸ - یا بُنِیْ اوصیک باشتین ماتزال بخیر ما تمسک بهما : درهمک لمعاشک و دینک لمعادک [لغت نامه دهخدا]

قَالَ فَوْعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ بِأَثَارٍ حَتَّى تَفْطَرَ وَ انْشَقَّ وَ كَانَ فِيمَا وَعَظَهُ بِهِ يَا حَمَادُ أَنْ قَالَ يَا بُنِیْ إِنَّكَ مِنْذُ سَقَطْتَ إِلَى الدُّنْيَا اسْتَدْبَرْتَهَا وَ اسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ فَدَارَ أَنْتَ إِلَيْهَا تَسْبِيرٌ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ دَارِ أَنْتَ عَنْهَا مُتَبَاعِدٌ يَا بُنِیْ حَالِسِ الْعُلَمَاءِ وَ ازْحَمُهُمْ بِرُكْبَتِكَ وَ لَا تُجَادِلْهُمْ فَيَمْنَعُوكَ وَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا بِلَاغًا وَ لَا تَرْفُضْهَا فَتَكُونَ عِيَالًا عَلَى النَّاسِ وَ لَا تَدْخُلْ فِيهَا دُخُولًا يَضْرِبُ آخِرَتَكَ وَ صُمْ صَوْمًا يَقْطَعُ شَهْوَتَكَ وَ لَا تَصُمْ صِيَامًا يَمْنَعُكَ مِنَ الصَّلَاةِ فَإِنَّ الصَّلَاةَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصِّيَامِ يَا بُنِیْ إِنْ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ هَلَكَ فِيهَا عِيَالٌ كَثِيرٌ فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ وَ اجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ وَ اجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّ نَجْوَتَ فِرْحَمِيهِ اللَّهُ وَ إِنْ هَلَكَتْ فَبِدُونِكَ يَا بُنِیْ إِنْ تَأَدَّبْتَ صَغِيرًا انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيرًا وَ مَنْ عَنَى بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ وَ مَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ وَ مَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اسْتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ وَ مَنْ اسْتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ أَذْرَكَ مَنَفَعَتَهُ فَاتَّخِذْهُ عَادَةً فَإِنَّكَ تَخْلُفُ فِي سَائِلِكَ وَ تَنْفَعُ بِهِ خَلْفَكَ وَ يَرْتَجِيكَ فِيهِ رَاغِبٌ وَ يَخْشَى صَوْلَتَكَ رَاهِبٌ وَ إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ عَنْهُ بِالطَّلَبِ لِعَيْرِهِ فَإِنْ غَلَبَتْ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا تَغْلِبَنَّ عَلَى الْآخِرَةِ فَإِذَا فَاتَكَ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي مَظَانِهِ فَقَدْ غَلَبَتْ عَلَى الْآخِرَةِ وَ اجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وَ لَيَالِيكَ وَ سَاعَاتِكَ لِنَفْسِكَ نَصِيبًا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّكَ لَمْ تَجِدْ لَهُ تَضْيِعًا أَشَدَّ مِنْ تَرْكِهِ وَ لَا تُمَارِينَ فِيهِ لُجُوجًا وَ لَا تُجَادِلَنَّ فِقِيهَا وَ لَا تُعَادِلَنَّ سُلْطَانًا وَ لَا تُمَاشِينَ ظُلُومًا وَ لَا تُصَادِفَنَّه وَ لَا تُوَاخِجَنَّ فَاسِقًا وَ لَا تُصَاحِبَنَّ مُتَمَهِّمًا وَ اخْزَنْ عِلْمَكَ كَمَا تَخْزَنْ وَرِقَكَ يَا بُنِیْ خَفِ اللَّهُ خَوْفًا لَوْ آتَيْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ خِفتَ أَنْ يَعَذِّبَكَ وَ ارْجُ اللَّهُ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتَ الْقِيَامَةَ بِإِثْمِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكَ فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ يَا أَبَتِ وَ كَيْفَ أُطِيقُ هَذَا وَ إِنَّمَا لِي قَلْبٌ وَاحِدٌ فَقَالَ لَهُ لُقْمَانُ يَا بُنِیْ لَوْ اسْتِخْرَجَ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ فَشَقَّ لَوْجِدَ فِيهِ نُورَانِ نُورٌ لِلْخَوْفِ وَ نُورٌ لِلرَّجَاءِ لَوْ وَزِنَا مَا رُجِحَ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ فَمَنْ يَوْمِنَ بِاللَّهِ يَصْدُقُ مَا قَالَ اللَّهُ وَ مَنْ يَصْدُقُ مَا قَالَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَ اللَّهُ لَمْ يَصْدُقْ مَا قَالَ اللَّهُ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ يَشْهَدُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ فَمَنْ يَوْمِنَ بِاللَّهِ إِيمَانًا صَادِقًا يَعْمَلُ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا وَ مَنْ يَعْمَلُ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا فَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ صَادِقًا وَ مَنْ يَطِيعَ اللَّهَ خَافَهُ وَ مَنْ خَافَهُ فَقَدْ أَحَبَّهُ وَ مَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَهُ وَ مَنْ اتَّبَعَ أَمْرَهُ اسْتَوْجَبَ جَنَّتَهُ وَ مَرْضَاتَهُ وَ مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ فَقَدْ هَانَ سَخَطَهُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ يَا بُنِیْ لَا تَزُكُنْ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِهَا فَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْهَا أَلَّا تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ نَعِيمَهَا ثَوَابًا لِلْمُطِيعِينَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَلَاءَهَا عُقُوبَةً لِلْعَاصِينَ" [تفسير القمى ، ج ۲ ، ص ۱۶۱] .

۴. معرفی منبع

کتاب امثال لقمان حکیم (ع) به زبان های مختلف دنیا ترجمه شده است.

۱. حضرت لوط (ع)

۱. جایگاه حضرت لوط (ع) در قرآن

۱. مقام حضرت لوط (ع)

- وَ لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا [انبیاء / ۷۴] .

- وَ إِنْ لُوطًا لِمَنْ الْمُرْسَلِينَ [صافات / ۱۳۳] .

- إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ [شعراء / ۱۶۱] .

۲. ایمان حضرت لوط (ع)

اولین مؤمن به پیامبر زمان : فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ [عنكبوت/ ۲۶] .

مهاجرت با عمو :

- قَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي [عنكبوت/ ۲۶] .

- وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ [انبياء/ ۷۱] .

۳. همسر حضرت لوط (ع)

- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ

شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ

مَعَ الدَّٰخِلِينَ [تحریم/ ۱۰] .

۲. جایگاه قوم لوط (ع)

۱. خصوصیات اخلاقی

(۱) هیچ کدام از پیامبران الهی (علیهم السلام) را قبول نداشتند :

كذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ [شعراء/ ۱۶۰] .

(۲) اولین قوم که به عمل شنیع دست زده اند :

وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ [اعراف/ ۸۰] .

(۳) اخلاق قوم لوط (ع) :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : سَيِّئَةٌ فِي هَيْدِهِ الْأُمَّةُ مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ (۱) الْجُلَاهِقُ وَ هُوَ الْبُنْدُقُ (۲) وَ الْخَذْفُ (۳) وَ مَضْعُ الْعِلْمِكِ (۴) وَ

إِرْخَاءُ الْإِزَارِ خِيَلَاءَ ۵ وَ ۶) وَ حَلُّ الْأَزْرَارِ مِنَ الْقَبَائِ وَ الْقَمِيصِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۳۰] .

(۴) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْخَذْفُ فِي النَّادِي مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۲۶۲] .

(۵) واکنش در برابر حق :

- قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ [شعراء/ ۱۶۷] .

- فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ [نمل/ ۵۶] .

- كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ [قمر/ ۳۳] .

(۶) سرسختی و لجاجت در گمراهی :

قَالُوا أَإِنَّا بَعْدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [عنكبوت/ ۲۹] .

(۷) قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَأَلَ جَبْرَائِيلَ كَيْفَ كَانَ مَهْلِكُ قَوْمِ لُوطٍ؟ فَقَالَ : إِنْ قَوْمُ لُوطٍ كَانُوا أَهْلَ قَرْيَةٍ لَا يَتَنَظَّفُونَ

مِنَ الْغَائِطِ وَ لَمَّا يَتَطَهَّرُونَ مِنَ الْجَنَابِيهِ بِخَلَاءِ أَشْهَاءٍ عَلَى الطَّعَامِ وَ إِنْ لُوطًا لَبِثَ فِيهِمْ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ إِنَّمَا كَانَ نَازِلًا عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَكُنْ

مِنْهُمْ وَ لَا عَشِيرَةٌ لَهُ فِيهِمْ وَ لَا قَوْمٌ وَ إِنَّهُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى الْإِيمَانِ وَ اتَّبَاعِهِ وَ نَهَاَهُمْ عَنِ الْفَوَاحِشِ وَ حَثَّهُمْ عَلَى طَاعَةِ

اللَّهِ فَلَمْ يَجِيبُوهُ وَ لَمْ يَطِيعُوهُ وَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَرَادَ عَذَابَهُمْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رُسُلًا مُنذِرِينَ عُدْرًا نَذْرًا فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ أَمْرِهِ بَعَثَ إِلَيْهِمْ

مَلَائِكَةً لِيُخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِي قَرْيَتِهِمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدُوا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَأَخْرَجُوهُمْ مِنْهَا وَ قَالُوا لِلُّوطِ : أَسِيرِ

بِأَهْلِكَ مِنْ هَيْدِهِ الْقَرْيَةِ اللَّيْلَةَ بِقَطْعِ مِنَ اللَّيْلِ... وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُوْمَرُونَ فَلَمَّا انْتَصَفَ اللَّيْلُ سَارَ لُوطٌ بِبَنَاتِهِ وَ

تَوَلَّتْ امْرَأَتُهُ مُدْبِرَةً فَأَنفَطَعَتْ إِلَى قَوْمِهَا تَسْعَى بِلُوطٍ وَ تُخْبِرُهُمْ أَنَّ لُوطًا قَدْ سَارَ بَيْنَاتِهِ وَ إِنِّي نُودِيْتُ مِنْ تَلْقَاءِ الْعَرْشِ لَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ
 يَا جِبْرِيْلُ! حَقَّ الْقَوْلُ مِنَ اللَّهِ بِحُثْمِ عَذَابِ قَوْمِ لُوطٍ فَاهْبِطْ إِلَى قَرْيَةِ قَوْمِ لُوطٍ وَ مَا حَوَتْ فَاقْلَعْهَا مِنْ تَحْتِ سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ اعْرُجْ
 بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَأَوْقِفْهَا حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرُ الْجَبَّارِ فِي قَلْبِهَا وَ دَعْ مِنْهَا آيَةً بَيْنَهُ مِنْ مَنْزِلِ لُوطٍ عِبْرَةً لِلسَّيَّارَةِ فَهَبَطَتْ عَلَى أَهْلِ الْقَرْيَةِ
 الظَّالِمِينَ فَضَرَبَتْ بِجَنَاحِي الْأَيْمَنِ عَلَى مَا حَوَى عَلَيْهِ شَرَفِهَا وَ ضَرَبَتْ بِجَنَاحِي الْأَيْسَرِ عَلَى مَا حَوَى عَلَيْهِ غَزَبِهَا فَاقْتَلَعْتُهَا يَا مُحَمَّدُ!
 مِنْ تَحْتِ سَبْعِ أَرْضِينَ إِلَّا مَنْزِلَ آلِ لُوطٍ آيَةً لِلسَّيَّارَةِ ثُمَّ عَرَّجْتُ بِهَا فِي جَوَافِي جَنَاحِي حَتَّى أَوْقَفْتُهَا حَيْثُ يَسْمَعُ أَهْلُ السَّمَاءِ زُقَاءَ
 دُيُوكِهَا وَ نِيَّاحِ كَلَابِهَا فَلَمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ نُودِيْتُ مِنْ تَلْقَاءِ الْعَرْشِ يَا جِبْرِيْلُ أَقْبِلِ الْقَرْيَةَ عَلَى الْقَوْمِ فَكَلِّبْتُهَا عَلَيْهِمْ حَتَّى صَارَ
 أَشْفُلُهَا أَغْلَاهِيَا وَ أَمْطَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سَجِّيلٍ مُسَوِّمَةٍ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ يَا مُحَمَّدُ! مِنَ الظَّالِمِينَ مِنْ أُمَّتِكَ بِبَعِيدٍ]
 علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٥٥٠ .

٢. علت گمراهی

(١) بُخْل سبب هلاکت قوم لوط (ع) شد :

جهت جلوگیری از ورود مهمان در اثر بخلی که داشتند ، با راهنمایی شیطان ، مبتلا به عمل لواط شدند :

قَالَ الْيَاقُوتُ (ع) : إِنْ قَوْمٌ لُوطٍ كَانُوا أَهْلَ قَرْيَةٍ أَشْجَاءَ عَلَى الطَّعَامِ فَأَعْقَبَهُمُ الْبُخْلُ دَاءً لَا دَوَاءَ لَهُ فِي فُرُوجِهِمْ [علل الشرائع ، ج ٢ ،
 ص ٥٤٨] .

- قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ [اعراف/ ٨٢] .

- قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ [شعراء/ ١٦٧] .

٣. عذاب قوم لوط

١. وعده عذاب

(١) وعده عذاب : إِنْ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ [هود/ ٨١] .

٢. نزول عذاب

(٢) نزول بلا :

- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سَجِّيلٍ [حجر/ ٧٤- ٧٣] .

- فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سَجِّيلٍ مَنْصُودٍ [هود/ ٨٢] .

٣. دیدگاه اسلام نسبت به عمل لوط

١. حد لوط

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ كَانَ يَبْتَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْجَمَ مَرَّتَيْنِ لَرَجَمَ اللُّوطِيَّ مَرَّتَيْنِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ١١٢] .

٢. عذاب اخروی

- مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ [هود/ ٨٣] .

٣. صفات مؤمن

چهار خصلت در مؤمن نیست : (١) جنون (٢) تکدی (٣) ولادت از زنا (٤) نکاح از دبر [سفینه البحار ، ج ٢ ، ص ٥١٧] .

١. حضرت نوح (ع)

۱. معرفی شخصیت نوح (ع)

۱. القاب نوح (ع) در قرآن

(۱) در قرآن از او به عنوان عبد صالح ، عبد شکور ، سلام علی نوح ، محسنین ، اصطفاه اللهو عباده المؤمنینستایش شده است :

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ [تحریم/ ۱۰] .

ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا [اسراء/ ۳] .

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [صافات/ ۷۹] .

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُليْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [انعام/ ۸۴] .

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ [آل عمران/ ۳۳] .

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [صافات/ ۷۹] .

این چنین سلامی به هیچ یک از ابنیه نشده است.

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا [آل عمران/ ۳۳] .

و هو ابو الانبياء ما عدا آدم و ادریس [المیزان ، ج ۱۰ ، ص ۲۶۰] .

إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا [اسراء/ ۳] .

با این همه زجر و توهین نه تنها راضی ، بلکه شاکر بود.

۱۹ قال شيخنا الطبرسي طاب ثراه : في قوله تعالى " إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا " (اسراء/ ۳) معناه أن نوحا كان عبد الله كثير الشكر و

كان إذا لبس ثوبا أو أكل طعاما أو شرب ماء شكر الله تعالى و قال الحمد لله. [قصص الأنبياء جزائري ، ص ۶۹] .

۲. اول نبی مرسل

اول نبی ارسل

۳. آدم و نوح

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَانَ بَيْنَ آدَمَ وَ نُوحٍ عَشْرَةُ آبَاءٍ كُلُّهُمْ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ [تفسير عياشى ، ج ۱ ، ص ۳۱۰] .

۴. اولین اولوالعزم

اولین اولوالعزم ، پدر دوم نسل کنونی.

ابو الانبياء : وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُليْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ

زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِيْسَى وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ [انعام/ ۸۴-۸۶] .

نسل کنونی همه فرزندان نوح هستند :

وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ [صافات/ ۷۷]

۵. مؤمنین اندک

ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ [هود/ ۴۰] .

۶. معجزه مهم

۲۵۰۰ سال عمر کرد ، ۸۵۰ سال قبل از بعثت ، ۹۵۰ سال رسول ، ۲۰۰ سال مشغول ساخت کشتی ، ۵۰۰ سال بعد از ماجرای کشتی و طوفان و غرق کفار ، ولی به عزرائیل گفت : تمام عمرم به قدری بود که از آفتاب به سایه روم. [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۸۴] .

خود این عمر طولانی معجزه است.

بی وفایی (زمان زودگذر) : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : عَاشَ نُوحٌ (ع) أَلْفِي سِنَةٍ وَ خَمْسِمِائَةَ سَنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِمِائَةَ سَنَةٍ وَ خَمْسُونَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يَبْعَثَ وَ أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا وَ هُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ وَ مَائِتًا عَامًا فِي عَمَلِ السَّفِينَةِ وَ خَمْسِينَ جَائِئَةً عَامٌ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَ نَضَبَ الْمَاءُ فَمَضَرَ الْأَمْصَارَ وَ أَشْكَنَ وَ لُدَّهُ الْبُلْدَانَ ثُمَّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ جَاءَهُ وَ هُوَ فِي الشَّمْسِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ نُوحٌ (ع) وَ قَالَ لَهُ مَا حَاجْتُكَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ فَقَالَ جِئْتُ لِأَقْبِضَ رُوحَكَ فَقَالَ لَهُ تَدْعُنِي أَدْخُلُ مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَتَحَوَّلَ نُوحُ عِثْمًا قَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ فَكَيْفَ مَا مَرَّ بِي فِي الدُّنْيَا مِثْلَ تَحَوُّلِي مِنَ الشَّمْسِ إِلَى الظِّلِّ فَأَمَضَ لِمَا أَمَرْتُ بِهِ قَالَ فَاقْبِضْ رُوحَهُ (ع) [أمالی صدوق ، ص ۵۱۱] .

۷. نام نوح در قرآن

بیش از ۴۰ بار نامش در قرآن آمده. نامش نوح نبوده ، به خاطر گریه و نوحه به او نوح گفته شده است. [المیزان ، ج ۱۹ ، ص ۲۵۶] .

۸. سوره های مشتمل بر تاریخ نوح (ع)

در سوره های اعراف ، هود ، مومنون ، شعراء ، و تمام سوره نوح به تاریخ او اشاره شده. [المیزان ، ج ۱۰ ، ص ۲۴۷] .

۲. جامعه زمان نوح (ع)

۱. رواج بت پرستی

بت پرستی رواج داشت و نام چند بت آن زمان ودا ، سوعا ، یغوث ، یعوق ، نسرا آمده است. [المیزان ، ج ۱۰ ، ص ۲۵۶] .

۲. وضعیت مردم

مردم دو گروه مستکبر و مستضعف که می گفتند :

أَرَادِلْنَا بِأَدَى الرَّأْيِ [هود/۲۷] .

و منطلق نوح :

وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ [هود/۲۹] .

۳. صفات و خصال نوح (ع)

۱. امین

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ [شعراء/۱۰۷] .

۲. محسن

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/۸۱-۸۰] .

۳. مؤمن

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ [صافات/ ۸۱-۸۰] .

۴. عبد

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ [هود/ ۳۱] .

۵. اخلاص

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ [يونس/ ۷۲] .

۶. توکل

إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَاعْلَمَى اللَّهُ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ [يونس/ ۷۱] .

۴. رنج ها ومصائب حضرت نوح (ع)

۱. فرزند ناخلف

۱. اقدام برای نجات فرزند

و نادى نُوحُ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرَلٍ يَا بُنَيَّ اذْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ [هود/ ۴۲] .

۲. اعراض فرزند

- فَكَذَّبُوهُ [اعراف/ ۶۴] .

- سَأَوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ [هود/ ۴۳] .

۳. هشدار پدر

قَالَ لَا عَصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ [هود/ ۴۳] .

۴. التماس از خدا

و نادى نُوحُ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي [هود/ ۴۵] .

۵. پاسخ رد

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ [هود/ ۴۶] .

۶. غرق فرزند

و حَالٍ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ [هود/ ۴۳] .

۲. همسر نوح (ع)

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا- لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ

شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ [تحریم/ ۱۰] .

۳. حرف مردم به نوح (ع) ، عکس العمل مردم ، (توهین و تهدید)

۱. اتهام به گمراهی

- إنا لنراک فی ضلالٍ مبینٍ [اعراف/ ۶۰] .

۲. اتهام به دروغ

- فَكَذَّبُوهُ [اعراف/ ۶۴] .

۳. لجاجت

- ما نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُجَادِلُواكَ فِي الدِّينِ فَهُمْ يَبْغُونَكَ [هود/ ۲۷].
۴. تکبر در برابر نوح (ع)
- وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ [هود/ ۲۷].
۵. فرار از مناظره
- يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا [هود/ ۳۲].
۶. اتهام به افترا
- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ [هود/ ۳۵].
۷. تمسخر
- كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود/ ۳۸].
۸. اتهام به برتری جویی
- مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً [مومنون/ ۲۴].
۹. اتهام به جنون
- إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ [مومنون/ ۲۵].
۱۰. برخوردها
- لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ [شعراء/ ۱۱۶].
۱۱. اعراض از حضرت
- فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا [نوح/ ۶].
۱۲. اصرار و لجاجت
- جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ [نوح/ ۷].
۱۳. استکبار
- وَ اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا [نوح/ ۷].
۱۴. حيله ورزی
- وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَادَّهُ إِلَّا خَسَارًا وَ مَكْرُوا مَكْرًا كَبِيرًا [نوح/ ۲۲-۲۱].
۱۵. جهود در برابر بت ها
- وَ قَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَدْرُنَّ وُدًّا وَ لَا سُوعَا وَ لَا يَعْوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا [نوح/ ۲۴-۲۳].
۱۶. اذیت
- وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِرًا كَفَّارًا [نوح/ ۲۷].

۵. تبلیغ

۱. آغاز مأموریت و دعوت به توحید
- يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ [اعراف/ ۵۹].
- يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ [اعراف/ ۵۹].

- فَمَا سَأَلْتِكُمْ مِنْ أَجْرٍ [يونس/ ٧٢] .

٢. هشدار به معاد

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [اعراف/ ٥٩] .

- إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [اعراف/ ٥٩] .

٣. استقامت در راه هدف

رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا [نوح/ ٥] .

إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا [نوح/ ٨] .

دعوتی مستمر: إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا [نوح/ ٥] .

مخفی و علنی: ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا [نوح/ ٩] .

٤. طرزوشیوه تبلیغ انبیا

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا [نوح/ ١٠] .

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا [نوح/ ١١] .

وَ يَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ [نوح/ ١٢] .

وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا [نوح/ ١٢] .

٥. پیامبری دل سوز

- أَنْصَحْ لَكُمْ [اعراف/ ٦٢] .

همراه با سوز: إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ [شعراء/ ١٠٦] .

٦. انذار

- إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ [هود/ ٢٥] .

٧. دعوتی طولانی

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا [عنكبوت/ ١٤] .

٨. دعوتی بی مزد

وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ [شعراء/ ١٠٩] .

٦. هشدارهای حضرت نوح (ع)

١. هر کار می توانید بکنید

- فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ [يونس/ ٧١] .

٢. شما قوم نادانی هستید

- وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ [هود/ ٢٩] .

٣. ماهم یک روزی شما رامسخره می کنیم

- إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ [هود/ ٣٨] .

٤. طعم عذاب را خواهید چشید

- فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ [هود/۳۹].

۷. شکایت و نفرین نوح (ع)

۱. خدایا این مردم حرف مرا گوش نمی دهند
قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وُلْدَهُ إِلَّا خَسَاراً [نوح/۲۱].
۲. خدایا هیچ کافری را در زمین نگذار
قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً [نوح/۲۶].
قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً [نوح/۲۶].
۳. خدایا قومم مرا تکذیب می کنند؛ مرا نجات بده
رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [شعراء/۱۱۸-۱۱۷].
۴. خدایا اگر این کافرین را راحت بگذاری تمام زمین پر از کافر می شود
إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَصِلُوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّاراً [نوح/۲۶].
۵. خدایا بر این ظالمین جز نابودی زیاد مکن
وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَاراً [نوح/۲۸].

۸. کشتی نوح (ع)

۱. فرمان ساخت
- فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا [مومنون/۲۷].
- وَ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا [هود/۳۷].
(آیات پی در پی و تفسیر آن نوشته شده است).
۲. نظارت نماینده خدا بر ساختمان کشتی
نظارت نماینده خدا بر ساختمان کشتی: قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَمَرَ جَبْرَائِيلَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِ وَ يَعْلَمَهُ كَيْفَ يَتَّخِذُهَا فَتَصَدَّرَ طُولُهَا فِي الْمَازِضِ أَلْفًا وَ مِائَتِي ذِرَاعٍ (طول کشتی، ۱۲۰۰ ذراع) وَ عَرْضُهَا ثَمَانٌ مِائَةً ذِرَاعٍ (عرض کشتی ۸۰۰ ذراع) وَ طُولُهَا فِي السَّمَاءِ ثَمَانُونَ ذِرَاعاً (ارتفاع کشتی، ۸۰ ذراع) [تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۲۵].
۳. مسخره مردم
وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود/۳۸].
كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود/۳۸].
فَأَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُغْرَسَ النَّخْلُ فَاقْبَلْ يَغْرَسُ النَّخْلَ فَكَانَ قَوْمُهُ يَمْزُونَ بِهِ فَيَسَخِرُونَ مِنْهُ وَ يَسْتَهْزِءُونَ بِهِ وَ يَقُولُونَ شَيْخٌ قَدْ أَتَى لَهُ تَسَدِيدٌ عِمَائِهِ سَيْنَهُ يَغْرَسُ النَّخْلَ وَ كَانُوا يَزْمُونَهُ بِالْحِجَارَةِ فَلَمَّا أَتَى لِذَلِكَ خَمْسُونَ سَيْنَةً وَ بَلَغَ النَّخْلُ وَ اسْتَحْكَمَ أَمَرَ بِقَطْعِهِ فَسَخِرُوا مِنْهُ وَ قَالُوا بَلَغَ النَّخْلُ مَبْلَغَهُ قَطَعَهُ إِنَّ هَذَا الشَّيْخَ قَدْ خَرَفَ وَ بَلَغَ مِنْهُ الْكِبَرُ وَ هُوَ قَوْلُهُ " وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنَّ تَسَخِرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخِرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخِرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ" (هود/۳۸/۳۹) فَأَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ السَّفِينَةَ وَ أَمَرَ جَبْرَائِيلَ أَنْ يَنْزِلَ

عَلَيْهِ وَ يَعْلَمُهُ كَيْفَ يَتَّخِذُهَا فَقَدَّرَ طُولَهَا فِي الْأَرْضِ أَلْفًا وَ مِائَتِي ذِرَاعٍ وَ عَرْضَهَا ثَمَانِ مِائَةٍ ذِرَاعٍ وَ طُولَهَا فِي السَّمَاءِ ثَمَانُونَ ذِرَاعًا فَقَالَ يَا رَبِّ مَنْ يَعِينِي عَلَى اتِّخَاذِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ نَادٍ فِي قَوْمِكَ مَنْ أَعَانَنِي عَلَيْهَا وَ نَجَّرَ مِنْهَا شَيْئًا صَارَ مَا يَنْجُرُهُ ذَهَبًا وَ فِضَّةً فَكَادَى نُوحٌ فِيهِمْ بِذَلِكَ فَأَعَانُوهُ عَلَيْهِمْ [عَلَيْهَا] وَ كَانُوا يَسْخَرُونَ مِنْهُ وَ يَقُولُونَ يَتَّخِذُ سَفِينَةً فِي الْبَرِّ [بحار الأنوار ، ج ١١ ، ص ٣١٠] .

٤. نزول قهر الهی

وَ فَارَ التَّنُورِ [هود/٤٠] .

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدٍ قَدِيرٍ [قمر/١٢-١١] .

٥. هنگام سوار شدن

وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا [هود/٤١] .

حرکت با نام خدا : وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا [هود/٤١] .

٦. روی امواج

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [مومنون/٢٨] .

٧. هنگام پیاده شدن

وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ [مومنون/٢٩] .

٨. عدم پذیرش شفاعت

وَ لَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ [هود/٣٧] .

٩. مانند کوه

وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ [هود/٤٢] .

١٠. محمولات کشتی

مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ [هود/٤٠] .

٩. سرنوشت قوم نوح (ع) وقومش

١. نجات کشتی و اهل آن

- فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [اعراف/٤٤] .

٢. غرق بقیه مردم

- ثُمَّ أَعْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ [شعراء/١٢٠]

٣. سلام

- سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [صافات/٧٩] .

٤. پاداش

- إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [صافات/٨٠] .

١٠. موعظه شیطان به نوح (ع)

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَمَّا دَعَا نُوحٌ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَوْمِهِ أَنَّهُ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا نُوحُ إِنَّ لَكَ عِنْدِي يَدًا أُرِيدُ أَنْ أَكْفِيكَ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ نُوحُ (ع) إِنَّهُ لَيَبْغِضُ إِلَيَّ أَنْ يَكُونَ لَكَ عِنْدِي يَدٌ فَمَا هِيَ قَالَ بَلَى دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى قَوْمِكَ فَأَعْرَفْتَهُمْ فَلَمْ يَنْتَقِ أَحَدٌ أُغْوِيَهُ فَأَنَا مُسْتَرِيحٌ حَتَّى يَنْسَقَ قَوْمٌ آخَرٌ وَأُغْوِيَهُمْ فَقَالَ لَهُ نُوحُ (ع) مَا الَّذِي تُرِيدُ أَنْ تُكَاْفِيَنِي بِهِ قَالَ أَذْكَرْنِي فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَإِنِّي أَقْرَبُ مِمَّا أَكُونُ إِلَى الْعَبِيدِ إِذَا كَانَ فِي إِحْدَاهُنَّ أَذْكَرْنِي إِذَا غَضِبْتَ وَ أَذْكَرْنِي إِذَا حَكَمْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَ أَذْكَرْنِي إِذَا كُنْتُ مَعَ امْرَأَةٍ خَالِيًا لَيْسَ مَعَكُمْ أَحَدٌ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٣٢] .

٢) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ إِبْلِيسُ لِنُوحٍ (ع) لَمَكَ عِنْدِي يَدٌ سَأَعْلَمُكَ خِصَالًا قَالَ نُوحٌ وَ مَا يَدِي عِنْدَكَ قَالَ دَعَوْتُكَ عَلَى قَوْمِكَ حَتَّى أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَإِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحِرْصَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَسِيْدَ . [قصص الأنبياء راوندی ، ص ٨٦] .

٣) قَالَ عَلِيُّ الْهَادِي (ع) : جَاءَ إِبْلِيسُ إِلَى نُوحٍ (ع) فَقَالَ إِنَّ لَكَ عِنْدِي يَدًا عَظِيمَةً فَانْتَصِحْ حِينِي فَإِنِّي لَا أَخُونُكَ (فَتَأْتَمُّ نُوحٌ [مِنْ] كَلَامِهِ) وَ مَسِيءَاتِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ كَلِّمْهُ وَ سَلِّمْهُ فَإِنِّي سَأَنْطِقُهُ بِحُجَّتِهِ عَلَيْهِ فَقَالَ نُوحٌ ص تَكَلَّمْ فَقَالَ إِبْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شَحِيحًا أَوْ حَرِيصًا أَوْ حَسِيْدًا أَوْ جَبَّارًا أَوْ عَجُولًا تَلَقَّفْنَاهُ تَلَقُّفَ الْكُرْهِ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سِـمِّيْنَاهُ شَيْطَانًا مَرِيدًا [قصص الأنبياء راوندی ، ص ٨٥] .

١١. بررسی چند آیه و پیام ها

١. یونس ٧١

وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبِٔاً نُوحٍ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّ كَانَ كَبْرَ عَلَيكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِرِي بِآيَاتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاَجْمَعُوا اَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اَقْضُوا اِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُوْنَ [يونس / ٧١] .

ترجمه :

" بخوان بر آنها سرگذشت نوح را زمانی که به قوم خود گفت : موقعیت من و تذکراتی که نسبت به آیات خداوند می دهم بر شما سنگین و قابل تحمل نیست. پس من بر خداوند توکل می کنم (و از هیچ چیز هراسی ندارم) شما هم فکر خود را و هم شرکایی که برای خداوند گرفته اند جمع کنید و مواظب باشید چیزی از امور بر شما پوشیده نماند. (با تمام بصیرت و توان و استمداد هر گونه نقشه بدی نسبت به من دارید عمل کنید. سپس بدون مهلت آخرین رأی خود را نسبت به من اعلام کنید. (حرف آخر و قضاوت و فرمان آخر را صادر کنید و مهلت ندهید) .

٢. پیام آیه

١. یکی از وظایف انبیا آشنا کردن با تاریخ و فلسفه آن

آشنا کردن با تاریخ و فلسفه آن یکی از وظایف انبیا (علیهم السّلام) است. وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ [يونس / ٧١] .

٢. تحقیر قدرت ها توسط انبیا

انبیاء (علیهم السّلام) با توکل بر خداوند تمام قدرت های مخالف را تحقیر می کردند. فَاَجْمَعُوا اَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اَقْضُوا اِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُوْنَ [يونس / ٧١] .

(تلاوت این آیات در مکه که مسلمانان در اقلیت بودند نشانه روح بلند و شجاعت کامل پیامبر اسلام (ص) است.)

٣. ایمان به هدف

ایمان به هدف بزرگترین اهرم مقاومت است. انبیا (علیهم السّلام) مردم را به مبارزه می طلبیدند.

۱۲. آیه دوم

۱. یونس ۷۲

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أكونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ [یونس/۷۲] .

ترجمه :

" پس اگر (نسبت به آنچه شما را به آن دعوت می کنم) پشت کردید پس من پاداشی از شما نخواستم. من مزدی جز از خداوند نمی خواهم. من وظیفه دارم که تسلیم فرمان او باشم "

۲. پیام آیه

۱. پذیرش یا سرپیچی از انبیا اثر مادی برای انبیا ندارد

ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ [یونس/۷۲] .

۲. مبلغ موفق = عدم چشم داشت به مال مردم

مبلغ موفق کسی است که چشم داشتی به مال مردم نداشته باشد و این را به مردم اعلام کند. إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ [یونس/۷۲] .

۳. تو تسلیم او باش

اگر همه مردم اعراض کردند تو یک تنه تسلیم او باش. تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أكونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ [یونس/۷۲] .

۱۳. آیه سوم

۱. یونس ۷۳

فَكَذَّبُوهُ فَجَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ [یونس/۷۳] .

ترجمه :

" پس نوح را تکذیب کردند ، پس ما او و کسانی را که با او ایمان آورده بودند در کشتی (نشانده) نجات دادیم و آنان را جانسپندان (کفار غرق شده) قرار دادیم و کسانی که آیات را تکذیب کردند (و در برابر نوح سرپیچی کردند) غرق کردیم. پس مشاهده کن که پایان کار مردمی که هشدار داده می شوند (ولی همچنان بی تفاوتند) چگونه خواهد بود.

۲. پیام آیه

۱. سنت خدا هم مهلت هم قهر

گرچه سنت خداوند مهلت دادن است؛ اما یکی دیگر از سنن الهی قهر و غضب است.

۲. اصرار بر کفر = هلاکت

نتیجه اصرار بر کفر هلاکت شدن است.

۳. ایمان = نجات

نتیجه ایمان و استقامت ، نجات و حکومت است. فَجَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ [یونس/۷۳] .

۴. با انبیا باشیم

هرگز از انبیا (علیهم السلام) جدا نشویم. وَ مَنْ مَعَهُ [یونس/۷۳] .

به جای آمَنُوا به

۵. پیروزی نهایی = اهل ایمان

پیروزی نهایی با اهل ایمان است. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ۱۲۸].

و رسوایی نهایی با کفر و شرک است. فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ [یونس/ ۷۳].

۶. تاریخ مفید = دل گرمی طرفداران حق و تهدید طرفداران باطل

تاریخ مفید آن است که دل گرمی طرفداران حق و تهدید طرفداران باطل را در خود جای می دهد. وَ اَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ [یونس/ ۷۱].

۱۴. آیه چهارم

۱. هود ۲۵-۲۶

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ [هود/ ۲۵-۲۶].

ترجمه:

"همانا ما نوح را (به عنوان پیامبر) به سوی قومش فرستادیم. (او به مردم گفت) من برای شما هشداردهنده آشکاری هستم. جز خداوند را نپرستید؛ من از عذاب دردناک بر شما می ترسم. (شاید مراد از عذاب دردناک قهر الهی در همین دنیا باشد، زیرا در چند آیه بعد می خوانیم که کفار به نوح گفتند: فَأَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) [اعراف/ ۷۰].

۲. پیام آیه

۱. منطقه تبلیغ انبیا = اول قوم خود

منطقه و حوزه تبلیغ انبیا (علیهم السلام) در مرحله اول قوم خودشان است. قَوْمِهِ

۲. نیاز غافل = هشدار

انسان غافل بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد. نَذِيرٌ

هشدار انبیا (علیهم السلام) برای مردم است. لَكُمْ

۳. شرط پیام = بدون ابهام

پیام و تبلیغ باید روشن و بدون ابهام و تردید باشد. مُّبِينٌ

۴. هدف انبیا

اولین هدف انبیا (علیهم السلام) مسأله توحید است و هدف دیگر هشدار دادنند و هدف دیگر بیان مصالح. مُّبِينٌ

۵. دل سوزی انبیا

انبیا (علیهم السلام) دلسوز بودند. أَخَافُ عَلَيْكُمْ

و افراد بی تفاوت در خط انبیاء (علیهم السلام) نیستند.

۶. تاریخ انبیا = تسلی مؤمنین

آشنایی با تاریخ انبیا (علیهم السلام) برای توییح کفار و تسلی مؤمنین بسیار مفید است.

۷. انگیزه عبادت، تواضع

انگیزه عبادت تواضع در برابر بزرگ و تشکر و استمداد و انس با او است که در هر انسانی هست، لکن انبیا (علیهم السلام)

باید مسیر این عبادت را معین نمایند. لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ

۸. تاریخ شرک

تاریخ شرک قبل از موسی (ع) و عیسی (ع) بوده ، زیرا حضرت نوح (ع) می فرماید : **أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ** [یوسف / ۴۰] .

۱۵. آیه پنجم

۱. هود ۲۷

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ أَتَّبِعُكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِي الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ [هود / ۲۷] .

ترجمه :

" اشراف کافر قومش گفتند : ما تو را جز انسانی مثل خودمان نمی بینیم و جز اراذل و اوباش دیگران را پیرو تو نمی یابیم . آنان نیز در نگاه اول و غیر عمیق یار تو گشته اند . ما برای شما بر خودمان برتری نمی بینیم ؛ بلکه ما شما را دروغ گو می پنداریم ." (در این آیه هم تضعیف رهبر است و هم مکتب و هم امت) .

۲. پیام آیه

۱. مخالفان انبیا

معمولاً اشراف در خط اول مخالفان انبیا (علیهم السلام) بوده اند .

۲. شیوه مخالفت

شیوه مخالفت یا تضعیف رهبران بشراً مثلاً یا تضعیف امتاً را در این آیه هر دو تضعیف شده اند .

۳. فضل و ارزش چیست

فضل و ارزش در دید گروهی مال و ثروت است ، نه حق و تقوا . ما نری لکم علینا من فضل

۴. قدرت های بزرگ

قدرت های بزرگ برای گروه های کوچک ارزشی قائل نیستند .

۵. عدم وابستگی به دنیا = اتصال به انبیا

کسانی که وابستگی آنان به دنیا کمتر است بهتر و زودتر به انبیا (علیهم السلام) می گروند .

۶. پاک کردن صورت مسأله

کسانی که نمی خواهند مسأله را حل کنند ، صورت مسأله را پاک می کنند . (به جای ایمان از اول صداقت انبیا را زیر سؤال

می برند) **نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ**

۷. عقیده کفار

کفار غیر از محسوسات به چیزی عقیده ندارند . (در این آیه دو بار کلمه نراکه کار رفته و یک بار کلمه نری)

۸. مستکبران ناراحت

مستکبران از مساوات با توده مردم ناراحت هستند . **أَرَادُوا** (چگونه ما و طبقه محروم یکسان باشیم) .

۹. مخالفان بی برهان

مخالفان انبیا (علیهم السلام) برهان ندارند . تنها گمان دارند آن هم گمانی بر اساس خیال و وهم . **نَظُنُّكُمْ**

۱۶. آیه ششم

۱. هود ۲۸

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَيْهِ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ نُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ [هود/ ٢٨]

ترجمه :

" نوح به قوم خود گفت آیا اگر ببینید که من از طرف پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و از طرف او رحمت (ویژه‌ای) دریافت کرده باشم ولی (این ویژگی و رحمت مخصوص نبوت) بر شما مخفی باشد. آیا باز هم سرپیچی می‌کنید. آیا من می‌توانم شما را بر آن بینه مجبور کنم در حالی که شما نسبت به آن کراهت دارید."

۲. پیام آیه

۱. مهربانی انبیا

انبیا (علیهم السلام) نسبت به مردم مهربان بودند. یا قَوْم

۲. شیوه تبلیغ

در شیوه تبلیغ از اهرم عاطفه استفاده کنید. یا قَوْم

۳. سعه صدر انبیا

انبیا (علیهم السلام) سعه صدر دارند. (در برابر آن همه سخنان ناروا که تو بشری مثل ما هستی ، یاران تو افراد فرومایه هستند ، باز هم سخن از منطق و برهان و عاطفه است.)

۴. برهان انبیا

انبیا (علیهم السلام) از طریق برهان مردم را دعوت می‌کردند.

بَيْنَهُ

۵. مقام نبوت

مقام نبوت یک رحمت الهی است. وَآتَانِي رَحْمَةً

۶. کمالات انبیا

انبیا (علیهم السلام) تمام کمالات خود را از خدا می‌دانند. رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ

۷. درک مقام انبیا

کسی که نمی‌تواند مقام نبوت و معنویت و برهان را درک کند ، کور است. فَعَمَّيْتُ

۸. انسان آزاد است

أَنْ نُلْزِمُكُمْوهَا

۹. طبع سالم

تا انسان طبع سالم نداشته باشد ، نمی‌تواند از نور وحی استفاده کند. أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ

۱۰. صالح و شعیب

علاوه بر نوح (ع) ، حضرت صالح و شعیب (علیهم السلام) هم این کلام را با مردم داشتند : إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَيْهِ

۱۷. آیه هفتم

۱. هود ۲۹

وَيَا قَوْمِ لَا- أَشِيءُ لَكُمْ عَلَيْهِ مَالًا- إِنْ أَجْرِي إِلَّا- عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ]

"(حضرت نوح (ع) در ادامه کلام خود گفت :) ای قوم من! من از شما در برابر ارشادی که می‌کنم مالی درخواست نمی‌کنم. پاداش من تنها بر خدا است و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (به خاطر شما) طرد نمی‌کنم ، زیرا آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و در دادگاه قیامت خصم من خواهند بود). ولی من شما را قوم جاهلی می‌بینم".

۲. پیام آیه

۱. بی توقعی پیامبران

بی توقعی پیامبران (علیهم السّلام) یکی از نشانه‌های حقانیت آنان است.

۲. طرفداران پیامبران

جامعه‌شناسی قرآن می‌گوید : طرفداران پیامبران (علیهم السّلام) را محرومان تشکیل می‌دهند.

۳. اخلاص انبیا

اگر انبیا (علیهم السّلام) دنبال سوء استفاده بودند به سراغ اشراف می‌رفتند نه فقرا.

۴. توده‌ها

بیاء (علیهم السّلام) هرگز توده‌ها را رها نمی‌کنند. وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ

۵. ثروت مندان متکبر

قرآن ثروت مندان متکبر را جاهل معرفی می‌کند. قَوْمًا تَجْهَلُونَ

۶. رمز موفقیت مبلغ

رمز موفقیت مبلغ ، قاطعیت ، صراحت ، بی توقعی به دنیا و بی‌اعتنایی به سرمایه‌داران است.

۷. یاد قیامت

یاد قیامت وسیله موضع‌گیری صحیح در دنیا است. إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ (اگر من آنان را طرد کنم ، آنان نزد خدا شکایت مرا خواهند کرد).

۸. آبرومندان

کسانی که نزد خدا آبرو دارند نباید طرد شوند.

۹. هدف از تبلیغ

کسی که هدفش از تبلیغ مال نیست ، فقیر و غنی برای او یکسانند. إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ

وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ

۱۰. توقع مستکبران

به توقع مستکبران اعتنا نکنید. وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ

۱۱. پندار کافران

کفار مؤمنان را اراذل می‌پنداشتند. پیامبر (ص) فرمود : " من آنان را با شما عوض نمی‌کنم ". وَ مَا أَنَا بِطَارِدٍ

۱۲. تحقیر مؤمنان از فقر

تحقیر مؤمنان و توقع طرد آنان به خاطر فقر نشانه جهل شماست. قَوْمًا تَجْهَلُونَ

۱۳. حاکم حق

حاکم حق نباید به خاطر جلب رضایت مرفهین ، طبقه محروم را از دست بدهد. و ما أَنَا بِطَارِدٍ

۱۸. آیه هشتم

۱. هود ۳۰

و يَا قَوْمِ مَنْ يُنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ [هود/۳۰] .

ترجمه :

" نوح (ع) (به کسانی که تقاضای طرد مؤمنان تهی دست و گمنام را از او کرده بودند) گفت : اگر من آنان را از دور خود طرد کنم ، کی می تواند از قهر خداوند مرا دور کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟"

۲. پیام آیه

۱. تحقیر حرام است

تحقیر و طرد مردم با ایمان ظلم و حرام و موجب قهر الهی است. فَتَطْرُدُهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ [انعام/۵۲] .

۲. قهر الهی

احدی مانع قهر خداوند نمی تواند باشد. مَنْ يُنصُرُنِي [هود/۳۰] .

۳. غضب خدا

هرگز رضای مخلوق را با غضب خداوند معامله نکنید. (رضای گروهی طرد مؤمنان بود ، ولی عمل بدکار ، خشم خدا را در پی دارد.)

۴. مؤمنین طرد نشوند

اگر مؤمنین طرد شوند ، حرکت انبیا (علیهم السلام) بی یاور می ماند. مَنْ يُنصُرُنِي

۵. مردم داری انبیا

مردم داری انبیا (علیهم السلام) به خاطر وظیفه الهی است. (نه به خاطر باند و حزب و موقعیت شخصی یا اجتماعی خودشان)

مَنْ يُنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ

۶. رهبر آسمانی

رهبر آسمانی باید برای کارهایش پاسخ قیامتی داشته باشد. مَنْ يُنصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ

۷. ملاک جذب یا دفع

در نظام الهی ملاک جذب یا دفع نیروها فقر و غنا نیست ، بلکه ایمان و کفر است.

۸. عاطفه انبیا

انبیا (علیهم السلام) حتی با مخالفان خود با عاطفه سخن می گفتند. یا قَوْمِ

۹. شیوه ای در تبلیغ

در تبلیغ سؤال از وجدان های مردم یک شیوه است. مَنْ يُنصُرُنِي

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

۱۹. آیه نهم

۱. هود ۳۱

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ [هود/۳۱].

ترجمه :

"(نوح (ع) به مردم گفت) : من نمی گویم که خزائن الهی نزد من است و (از پیش خود) علم غیب ندارم و ادعای فرشته بودن ندارم و نسبت به کسانی که در پیش چشم شما خوارند نمی گویم که خداوند هرگز خیر به آنان نخواهد داد. (بلکه برعکس الطاف خداوند نصیب همین مؤمنان گمنام خواهد بود) خداوند به درون همین پابرهنگان مؤمن آگاه تر است. اگر غیر از این برخورد کنم و آنان را به خاطر تهی دستی از خود برانم قطعاً از ستمکاران خواهم بود و یا اگر ادعای فرشته بودن و علم غیب داشتن کنم و یا بگویم خزائن الهی نزد من است و از خط بندگی خارج شوم قطعاً از ظالمین خواهم بود".

۲. پیام آیه

۱. کار و هدف انبیا

انبیا (علیهم السلام) ادعای تو خالی ندارند. کارشان دعوت و هدفشان ارشاد است. آن هم در چارچوب بندگی خدا.

۲. توقع نابجا

جلو توقع نابجای مردم را باید گرفت.

۳. صداقت انبیا

همه انبیا (علیهم السلام) این صداقت را دارند (مشابه این آیه را در سوره انعام، از قول رسول اکرم (ص) نیز می خوانیم)
عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ [انعام/۵۹].

۴. غلو ممنوع

نباید نسبت به اولیای خداوند غلو کرد

۵. قدرت و علم غیب خدا

قدرت و علم غیب به طور استقلال از خداوند است، ولی خداوند به هر کس بخواهد و به هر مقدار که بخواهد می دهد؛

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ [هود/۴۹].

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا [جن/۲۶].

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ
الْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ [انعام/۵۰].

با این که موت و حیات به دست اوست. وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَ أَحْيَا [نجم/۴۴].

لکن عیسی (ع) با اذن او نیز زنده می کند. أَخِي الْمَوْتِي [آل عمران/۴۹].

با این که او جانها را می گیرد. اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ [زمر/۴۲].

لکن فرشته نیز با اذن او جان را می گیرد. يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ [سجده/۱۱].

با این که او خالق است. اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ [زمر/۶۲].

لکن عیسی (ع) با اذن الهی نیز خلق می کند. وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ [مائده/۱۱۰].

۶. لطف خدا

لطف الهی کاری به خیال و وهم ندارد. تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا [هود/۳۱].

در آیه ۴۹ سوره اعراف نیز می خوانیم: أ هَوْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ [اعراف/۴۹].

۷. زود اظهار نظر نکنید

زود نسبت به دیگران اظهار نظر نکنید. اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ [هود/۳۱].

۸. هدف انبیا = ارشاد

هدف انبیا (علیهم السلام) ارشاد انسان هاست نه تقسیم خزائن مادی.

۲۰. آیه دهم

۱. هود ۳۲

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [هود/۳۲].

ترجمه:

مخالفان به نوح گفتند: تو با ما به جدال پرداخته ای و جزّ و بحث زیاد با ما کردی. اگر راست می گویی آن تهدیداتی که می کنی محقق ساز.

۲. چند مقدمه

۱. مجادله برحق

مجادله اگر برحق باشد، ارزشی است. وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/۱۲۵].

و اگر بر باطل باشد، ضدارزشی است. وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ [غافر/۵].

۲. فرق جدال و احتجاج

جدال در مورد برگرداندن شخص از راه باطل است و احتجاج برای دعوت به راه حق [نمونه].

۳. پیام آیه

۱. کفار بی منطق

کفار چون منطق ندارند، پیشنهاد کفایت مذاکرات را می کنند.

۲. انبیا، جدی در کار

انبیا (علیهم السلام) در دعوت خود جدی هستند. فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا

انبیا (علیهم السلام) استقامت دارند. فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا

۳. دشمن و جدال

دشمن به منطق و برهان رنگ جدال می دهد. جِدَالَنَا

۴. حلم خداوند

حلم خداوند را نباید نشانه خوبی خود یا راهمان بدانیم. فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

۵. مقدرات الهی

در مقدرات الهی عجله نکنیم. فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا انسان عجول است. فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

۶. سیره انبیا

سیره انبیا (علیهم السلام) بحث و استدلال و سیره کفار سربچی و تهمت است. فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا

۷. نفرین نوح

ناامیدی و نفرین نوح (ع) به خاطر اعلام خود مردم بود که ما حاضر به هلاک شدن هستیم ، ولی حاضر به ایمان آوردن نیستیم. فَأَتِنَا

۸. انسان آزاد است

انسان آزاد است ، می تواند در برابر بیشترین تبلیغ از بهترین انسانها مقاومت کند. فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

۲۱. آیه یازدهم

۱. هود ۳۳-۳۴

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [هود/۳۳-۳۴] .

ترجمه :

" (در پاسخ این کفاری که می گویند قهر الهی را بر ما بیاور) بگو : اگر خداوند اراده کند و بخواهد البته آن عذاب را برای شما خواهد آورد و شما هیچ گونه قدرت مقاومتی نخواهید داشت. اگر خداوند (به خاطر عدم لیاقت شما) بخواهد شما را گمراه سازد ، نصیحت من برای شما سودی ندارد هر چند اگر بخواهم خیرخواهی کنم به سوی او برمی گردید ."

۲. چند مقدمه

۱. تعریف نصح و غی و فرق اضلال و اغواء

کلمه نُصْح به کار یا کلامی گفته می شود که به قصد اصلاح و از روی اخلاص باشد و کلمه غی به جهلی گفته می شود که ناشی از اعتقاد فاسد باشد.

فرق میان اضلال و اغوا آن است که ضالَّ هدف را می داند و راه را گم می کند ، ولی در اغوا مقصد و هدف را گم می کند. [المیزان]

۲. نسبت اضلال و اغوا

نسبت اضلال و اغوا به خداوند اگر به عنوان مجازات لجاجت و فساد اخلاق باشد صحیح است ، ولی اگر به عنوان گام اول و ابتدایی باشد صحیح نیست. به دلیل آیه : وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ [بقره/۲۶] .

۳. پیام آیه

۱. قهر و غضب الهی

اختیار قهر و غضب تنها به دست اوست. إِنَّمَا

پیامبر مأمور ابلاغ است.

۲. خدا مجبور نیست

هیچ قدرتی خداوند را مجبور بر کاری نمی کند. إِنْ شَاءَ

۳. قهاریت خدا

انسان در برابر قهر الهی هیچ گونه قدرت دفاع یا مانور یا خنثی سازی ندارد.

مُعْجِزِينَ

۴. جهان بینی ما

جهان بینی ما این است که اراده غالب در جهان هستی اراده خدا است.

۵. لجاجت کفار

لجاجت کفار بی پاسخ نمی ماند. إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

۲۲. آیه دوازدهم

۱. هود ۳۵

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ [هود/۳۵].

ترجمه :

" بلکه می گویند : که نوح (یا محمد) بر خداوند افترا بسته ، بگو : اگر من چیزی را به دروغ به خداوند نسبت داده ام پس کیفرش متوجه خودم خواهد بود و من از گناه شما بیزارم ."

۲. معنی اجرام

کلمه اجرام از جزم مثل جهل به معنای چیدن میوه نارس است و سپس به کار ناپسند و خلاف ، این کلمه گفته شده است.

۲۳. آیه سیزدهم

۱. هود ۳۶

وَأَوْحِي إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ [هود/۳۶].

ترجمه :

" به نوح وحی شد که جز کسانی که ایمان آورده اند ، افرادی دیگری هرگز به تو ایمان نخواهند آورد. بنابراین از کارهایی که می کنند غمگین مباش ." (از این آیه استفاده می شود که نفرین و گلایه نوح که گفت : رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِجْرًا كَفَّارًا [نوح/۲۶-۲۵].

" پروردگارا احدی از کفار را روی زمین باقی نگذار زیرا آنها بندگان تو را گمراه می کنند و جز نسل کافر از خود به جا نمی گذارند ؛" این گونه قاطعیت و آگاهی از نسل آینده به خاطر علمی بود که خداوند در این آیه به او داده بود.

۲. پیام آیه

۱. اخبار آینده در اختیار انبیا

خداوند اخبار آینده را در اختیار انبیا (علیهم السلام) قرار می دهد. لَنْ يُؤْمِنَ

۲. ناامیدی از نجات برای کفار لجوج

گاهی انسان به مرحله ای می رسد که هیچ گونه امیدی برای نجات او نیست. لَنْ يُؤْمِنَ

۳. کفار لجوج

برای کفار لجوج نباید اندوه و غصه خورد. فَلَا تَبْتَئِسْ

۴. دل سوزی انبیا

انبیا (علیهم السلام) دل سوز مردمند. فَلَا تَبْتَئِسْ

۵. امید به ارشاد

تبلیغ باید نسبت به افرادی باشد که امیدی به ارشادشان باشد.

۲۴. آیه چهاردهم

۱. هود ۳۷

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ [هود/۳۷] .

ترجمه :

"در محضر ما و به فرمان ما کشتی بساز و درباره کفار ستمگر با من چیزی مگو. قطعاً آنان از طریق غرق هلاک می شوند."

۲. پیام آیه

۱. لزوم وسیله برای لطف یا قهر الهی

برای هر یک از لطف یا قهر الهی وسیله لازم است. (کشتی برای نجات ، آب برای غرق و هلاک) اِصْنَعِ

۲. کار برای اولیای خدا

کار برای اولیای خدا عیب نیست. اِصْنَعِ

۳. عدم اکتفا به سخنانی برای نجات مردم

برای نجات مردم سخنانی کافی نیست. اِصْنَعِ

۴. اثر توجه به خدا

توجه به این که ما در محضر خدا هستیم. به انسان نشاط و دل گرمی می دهد و انسان را در برابر ناگواریها مقاوم می کند.

۵. ابتکارات صنعتی

ابتکارات صنعتی الهامات الهی است. وَحِينَا

۶. شفاعت بی فایده

شفاعت انبیا (علیهم السلام) نسبت به گروهی بی فایده است. لَا تُخَاطِبْنِي

۷. بی گناهان واقعی

خداوند هنگام عذاب بی گناهان واقعی را نجات می دهد.

۸. ظالم کیست ؟

کافر و مشرک ظالم هستند. فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا

۲۵. آیه پانزدهم

۱. هود ۳۸

وَ يَصْنَعِ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ [هود/۳۸] .

ترجمه :

"نوح (به فرمان خداوند) کشتی را می ساخت و هرگاه اشراف قوم او بر او می گذشتند ، حضرت را مسخره می کردند (یکی

می گفت : پیامبری نگرفت دست به نجاری زد. دیگری می گفت : تو در وسط خشکی کشتی می سازی. دریا از کجا خواهی

آورد. سومی می گفت : پیرمرد چه کشتی بزرگی می سازد و...) نوح گفت : اگر شما ما را مسخره می کنید قطعاً ما نیز شما را

همین گونه مسخره خواهیم کرد."

۲. ابعاد کشتی نوح (ع)

کشتی نوح به گفته روایات و تواریخ بسیار بزرگ بود. تا ۱۲۰۰ ذراع طول و ۶۰۰ ذراع عرض آن بوده است.

و به گفته فخر رازی ۳۰۰ ذراع طول و ۵۰ ذراع عرض و ۳۰۰ ذراع ارتفاع در سه طبقه ساخته شده بود که طبقه زیر حیوانات

وحشی و طبقه وسط حیوانات اهلی و طبقه بالا انسانها بودند.

۳. پیام آیه

۱. انبیا تسلیم فرمان خدا

انبیا (علیهم السلام) تسلیم فرمان خدا هستند. اصْنَعِ الْفُلْكَ [هود/۳۷].

يُصْنَعُ الْفُلْكَ

۲. هدف از استهزاء

گر چه مخاطب در مسخره‌ها شخص نوح بود ، ولی هدفشان استهزای نوح و یاران بود. إِنَّ تَسْخَرُوا مِنَّا

نَسْخَرُ مِنْكُمْ

۳. پاسخ استهزا

شروع استهزاء زشت است ، ولی پاسخ استهزا را با استهزا دادن عدالت است. إِنَّ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ

فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ [بقره/۱۹۴].

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا [شوری/۴۰].

وَ إِنِ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ [نحل/۱۲۶].

۴. حرکت تند و همه جانبه

مسأله مسخره کردن نوح یک حرکت تند و همه جانبه بود. کَلَّمَا

۵. مسخره مستکبران و اشراف

مستکبران و اشراف مسخره می کنند. مَلَأُ

۶. شیوه نقل تاریخ

تاریخ را جوری نقل کنید که زنده باشد. (کلمه یَصْبَعُ نَعْبَهُ جَای صَبَّحَ نشانگر این است که گویا همین الآن مشغول ساختن کشتی است.)

۷. کار مردان خدا

کار مردان خدا را با داوری خودمان محاسبه نکنیم. سَخِرُوا مِنْهُ

۸. مقاومت در برابر مسخره مردم

در برابر مسخره فاسقان خود را نبازید. نَسْخَرُ مِنْكُمْ

۹. اصلاحات دراز مدت

به خاطر فشار حرف مردم و استهزای آنان نباید از اصلاحات درازمدت و زمینه سازی برای آیندگان غفلت کرد.

۲۶. آیه شانزدهم

۱. هود ۳۹

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ [هود/۳۹].

ترجمه :

" پس خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودانه دامنش را خواهد گرفت ". (به

گفته المیزان مراد از عَذَابٌ يُخْزِيهِ غرق در دنیا و مراد از عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذاب در قیامت است.

۲. پیام آیه

۱. انذار و تهدیدات قطعی

با انذار و تهدیدات قطعی شیرینی مسخره کردن را از کفار بگیرد.

۲. مقایسه عذاب

تلخی مسخره شدن در راه خدا را با مقایسه عذاب مقیم کفار از بین ببریم.

۲۷. آیه هفدهم

۱. هود ۴۰

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ اثنینٍ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ [هود/۴۰].

ترجمه:

"(کفر و استهزاء به نوح ادامه داشت) تا زمانی که قهر ما آمد و تنور (که مرکز حرارت و خشکی بود) فوران کرد (و طبق آیه ۱۱ سوره قمر درهای آسمان باز شد و سیلابی از آسمان فرو ریخت و چشمه‌های زمین باز و آب زمین و آسمان به یکدیگر متصل شدند). فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ [قمر/۱۲-۱۱].

ما به نوح گفتیم از هر جفتی از حیوانات (نر و ماده) یک جفت در آن کشتی حمل کن. خانواده و اهل خودت را نیز سوار کن مگر کسی که قبلاً قول عذاب به او داده شده (همسر و یکی از فرزندانش) و تمام افرادی که ایمان آورده‌اند نیز سوار کن ، اما جز گروه کمی کسی ایمان نیاورده بود."

۲. مراد از تنور

مراد از تنور همان تنور فارسی است و فوران تنور یا کنایه از قهر الهی است و یا به معنای گسترش و توسعه فوران آب است؛ یعنی برای هشدار کفار از تنوری که محل آتش و خشکی است آب جوشید تا چه رسد به جاهای دیگر. در تفسیر صافی حدیثی نقل می‌کند که مراد از تنور یک تنور مخصوصی بوده که جوشیدن آب از آن رمزی بوده میان خداوند با نوح (در سفر تکوین تورات جزئیات کشتی نوح آمده است).

۳. پیام آیه

۱. دقت در کارهای الهی

کارهای الهی برنامه و زمان‌بندی و محاسبه دقیق دارد. (بعد از پایان ساخت کشتی مسأله جوشش آب آمد.) حَتَّىٰ إِذَا

۲. فوران آب تحت امر الهی

هرگونه فوران آب زیر نظر و تحت امر الهی است. أَمْرُنَا

۳. سبب ساز و سبب سوز

خداوند هم سبب‌ساز است و هم سبب‌سوز. (در سبب‌سازی همین بس که تنور را محل فوران آب قرار می‌دهد و در سبب‌سوزی آتش را گلستان می‌کند).

۴. حفظ نسل حیوانات

مِنْ كُلِّ زَوْجٍ اثنینٍ

۵. حیوانات مقدم بر مردم

در سوار کردن ، حیوانات بر انسان‌ها مقدم قرار گرفته‌اند. (چون هنگام خطر قدرت فکر ندارند و آسیب پذیرترند).

۶. ضابطه نه رابطه

(حتی تمام بستگان نباید سوار شوند. زن و فرزند تو چون در خطّ تو نیستند ، باید هلاک شوند) .

۷. حمل انواع گیاهان در کشتی

با توجه به این که مسأله زوجیت و نر و ماده بودن ، مخصوص حیوانات نیست ، حضرت نوح (ع) انواع گیاهان را نیز حمل کرد.

آلوسی از امام صادق (ع) و حضرت علی (ع) روایتی نقل کرده که اشجار را نیز حمل کرده است.

۸. چهار پسر نوح (ع)

آلوسی می گوید که حضرت نوح (ع) چهار پسر داشت. کنعان که هلاک شد ، سام که پدر عرب و حام که پدر سودان و یافث که پدر ترک است.

۹. آب وسیله انقراض یک نسل

با اراده الهی آب که مایه حیات است ، وسیله انقراض یک نسل می شود.

۱۰. قلت یاران انبیا

یاران انبیا (علیهم السلام) کم هستند. إِلَّا قَلِيلٌ

در تفاسیر می گویند تعداد مؤمنین به نوح (ع) هشتاد نفر بودند.

۲۸. آیه هجدهم

۱. هود ۴۱

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [هود/۴۱].

ترجمه :

"نوح گفت : در کشتی سوار شوید و هنگام حرکت و توقف نام خدا را به زبان جاری کنید. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است."

۲. پیام آیه

۱. شروع با نام خدا

شروع هر کار با نام خداوند علامت توکل و استمداد و عشق و رنگ الهی دادن به آن کار و رمز بقاء و حفظ است.

۲. اراده و استمداد

حرکات و توفیقات بدون اراده و استمداد نیست. بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا

۳. یاد خدا وسیله نجات

فکر نکنید کشتی وسیله نجات شماست. یاد او کنید که همه چیز به اراده اوست. بِسْمِ اللَّهِ

۴. غفاریت خدا

گرچه شما برگزیدگان جامعه و مؤمنان زمین هستید ، ولی گمان نکنید خالی از عیب و گناهید ، بلکه او شما را بخشیده

است. إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

۵. نام خدا یک انگیزه و قداست

نام خدا در هر حال یک تشریفات نیست ، بلکه یک انگیزه و هدف و قداست بخشیدن است.

و هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ [هود/۴۲].
ترجمه :

"و آن کشتی آنها را در لایه‌لای امواجی همچون کوه حرکت می‌داد. (در این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت، فریاد زد پسر من (ایمان بیاور) و با ما سوار شو و با کفار مباش."

۲. روز ورود به کشتی و امر به روزه

امام صادق (ع) فرمود: "حضرت نوح (ع) اولین روز ورودش به کشتی که مصادف ماه رجب بود را روزه گرفت و به یاران خود نیز دستور روزه داد و فرمود: روزه گرفتن رمز نجات از خطرات است." [مجمع البیان].

قَالَ الْيَاقُوتُ (ع): إِنَّ نُوحًا (ع) لَمَّا رَكَبَ السَّفِينَةَ رَكِبَهَا فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ فَأَمَرَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَنْ يَصُومُوا ذَلِكَ الْيَوْمَ [تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۳۰۶].

۳. مقدمه

۱. گفتگوی نوح (ع) با فرزند

گفتگوی نوح (ع) با فرزندش قبل از حرکت کشتی بوده و گرنه اگر بعد از حرکت و آن هم در میان امواجی مثل کوه بود که امکان سوار شدن وجود ندارد.

۲. پسر نوح (ع) فرزند ناتنی

روایتی در نورالثقلین است که پسر نوح فرزند همسرش بود. (آلوسی) یعنی از شوهر دیگر و فرزند حقیقی او نبوده است.

۴. پیام آیه

۱. راهی پرتلاطم برای نجات یافتگان

نجات یافتگان نیز راهی پرتلاطم دارند و با ایمان و سوار کشتی شدن و ناخدایی نوح (ع) نیز کار تمام نمی‌شود.

۲. امواج هم چون کوه

عبور از امواجی هم چون کوه نشانه وسعت و بزرگی کشتی و هنر و تخصص پیامبر و لطف بی‌نهایت خداوند است.

۳. عاطفه پدری

عاطفه پدری تا آخرین لحظه پایدار است.

۴. خطر با کفار بودن

تنها از کفار بودن خطر ندارد، بلکه با کفار بودن نیز خطرناک است. مَعَ الْكَافِرِينَ

۵. خطر بزرگ کفر

کفر به قدری خطرناک است که فرزند به خاطر آن در برابر پدر باید هلاک شود و پدر تسلیم باشد.

۶. اثر متقابل دوری فکری و جسمی

دوری فکری و دوری جسمی در یکدیگر اثر دارند. فی مَعْزِلٍ

۷. امر به معروف و نهی از منکر تا آخرین لحظه

تا آخرین لحظه از امر به معروف و نهی از منکر دست برندارید. وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ

۸. گوشه گیری ممنوع

باید در صحنه حق حضور داشت و گوشه گیری ممنوع است. اگر قهر خداوند برسد گوشه گیران را نیز هلاک می کند. فی مَعَزِل

۹. علت انحصار دعوت به فرزند

سؤال: چرا فقط فرزند خود را به سوار شدن دعوت کرد؟

پاسخ: اولاً، انسان نسبت به فرزند وظیفه سنگین تری دارد.

ثانیا، فرزند در کناری بود. نوح (ع) فکر کرد پشیمان شده و آمادگی در او بیدار شده است. فی مَعَزِل

۱۰. علت دعوت فرزند در لحظه غرق

سؤال: مگر در قرآن نمی خوانیم در آستانه قهر الهی توبه کارساز نیست، پس چرا نوح (ع) در لحظه غرق، فرزندش را دعوت کرد؟

پاسخ: باران تند در اول کار نشانه قهر حتمی نبود و لذا فرزند گفت به کوه پناه می برم.

۳۰. آیه بیستم

۱. هود ۴۳

قَالَ سَاءَ أَوَىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ [هود/۴۳].

ترجمه:

پسر نوح در برابر تهدید پدر به غرق شدن گفت: من به سوی کوه پناهنده می شوم و مأوا می گیرم. کوه مرا حفظ می کند. نوح گفت امروز جز (افراد مؤمن و) کسانی که مورد رحم قرار گرفته اند، هیچ مانعی حتی کوه برای قهر الهی نیست. (در این هنگام) موج میان نوح (ع) و پسر جدایی انداخت و پسر از غرق شدگان شد!"

۲. پیام آیه

۱. عدم اجبار در محیط

محیط انسان را مجبور نمی کند. (فرزند نوح (ع) در خانه وحی این همه سرسختی نشان داد.)

۲. قهر خدا درهم کوبنده همه چیز

اگر قهر خدا برسد، کوه های سخت جلو آب نرم را نمی گیرند. (اگر قهر خدا برسد تکیه بر شرق و غرب و مال و مقام و زور و زر و تزویر بی نتیجه است).

۳. تکیه بر غیر خدا مساوی گمراهی

هر کس به غیر خداوند تکیه کند، هم فکر فرزند نوح (ع) است.

۴. تفاوت موحد با مشرک

تفاوت میان موحد و مشرک همین است که پدر می گفت: خدا، پسر می گفت: کوه.

۵. حوادث طبیعی و فرمان خدا

حوادث طبیعی تصادف نیست، فرمان حکیمانه خداست. أَمْرُ اللَّهِ

۶. پاسداری از تفکر صحیح

برای پاسداری از تفکر صحیح ، انسان باید با چشم خود شاهد حتی هلاک فرزندش باشد.

۷. محو و هلاک افراد فاسد = عدل

محو و هلاک افراد فاسدی که امیدی به اصلاحشان نیست ، عدل است.

۸. نتیجه معیت کافران

نتیجهمع الکافرین [هود/۴۲] .

بودن ، من المغرّقینشده است. لا تکن مع الکافرین [هود/۴۲] .

من المغرّقین

۹. عوامل غیبی در تفسیرها و تحلیل ها

همیشه نباید تفسیرها و تحلیل ها جنبه صوری و مادی داشته باشد ، بلکه گاهی عوامل غیبی در کار است. أمر الله

۱۰. پناه به خدا از قهر او

از قهر خدا باید به خدا پناه برد. در دعای ابوحمزه ثمالی می خوانیم : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ : هَيَّا رَبُّ مِنْكَ إِلَيْكَ]

مصباح المتهجد ، ص ۵۸۲] .

۱۱. خدای رحیم و حکیم

خداوند رحیم است ، ولی حکیم نیز هست. گاهی از رحمت ، قبل از تولد ، پستان مادر را پر از شیر می کند و گاهی از

حکمت ، فرزند را در برابر چشم پدر نابود می کند.

۳۱. آیه بیست و یکم

۱. هود ۴۴

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَقِيلَ بُعِدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ]

هود/۴۴] .

ترجمه :

"گفته شد ای زمین آبت را فرو بر و ای آسمان خودداری کن و آب فرونشست و کار تمام شد و کشتی بر دامنه کوه جودی

پهلوی گرفت و (در این هنگام) گفته شد که دور باد قوم ستمگر از رحمت خدا".

در این که کوه جودی کجاست گفتگوست : (۱) موصل (۲) حدود شام (۳) میان موصل و الجزیره (۴) عربستان

کوهی در سلسله کوه های آارات است یا ممکن است جودی مطلق کوه سخت باشد.

۲. چند مقدمه

۱. سرگردانی شش ماهه کشتی

در روایات می خوانیم که شش ماه کشتی سرگردان بود. (از آغاز ما رجب تا روز عاشورا و این کشتی سرزمین مکه و کعبه را

سیر کرد تا سرانجام به فرمان خداوند دوباره حالت عادی پیدا شد و در تهذیب حدیثی آمده که فرمان به زمین و فرو بردن آب

زمانی بود که کشتی به وسط مسجد کوفه رسید بود. [صافی] .

۲. بلیغ ترین آیه قرآن

جملات این آیه سخن شناسان عصر پیامبر (ص) را تاکنون بهت آور کرده که چند جمله ساده و رسا و کوتاه و زنده و زیبا یک

ماجرا را بیان می کنند و لذا گفته اند این آیه بلیغ ترین آیه قرآن است و کسانی که به فکر مبارزه با قرآن بوده اند همین که به

این رسیدند صرف نظر کردند.

۳. معنی بلغ و اقلاع

بلغ به معنای فرو کشیدن و اقلاع به معنی امساک و غیض به معنی جذب شدن آب و کم شدن آن است.

۳. پیام آیه

۱. شعور آسمان و زمین

آسمان و زمین شعور دارند و مخاطب خداوند قرار می گیرند و اطاعت آنها اختیاری است. به دلیل آیه: قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ [فصلت/ ۱۱].

همین که ما به زمین و آسمان گفتیم یا با کراهت یا آزادانه بیاید گفتند ما با اختیار می آییم.

۲. لعنت کردن ظالم حتی بعد هلاکت

بعد از هلاک شدن هم باید ظالم را لعنت کرد. بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [هود/ ۴۴].

۳۲. آیه بیست و دو

۱. هود ۴۵

وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ [هود/ ۴۵].

ترجمه:

"نوح پروردگارش را صدا زد و گفت: پروردگارا پسر من از خاندان من است و وعده تو (درباره نجات خاندانم) حق است و تو از همه حکم کنندگان و داوران برتری (مراد از وعده نجات همان چیزی است که در آیه چهل خواندیم: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَئِينٍ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ [هود/ ۴۰]). که خداوند فرمود: از هر حیوانی یک جفت نرو ماده سوار کشتی کن و خاندان و مؤمنان را نیز سوار کن، مگر کسی که محکوم به هلاک است. و نوح خیال می کرد تنها همسر او محکوم به هلاک است و لذا از خداوند نجات او را درخواست کرد).

۲. چند مقدمه

۱. دعای نوح (ع) قبل از غرق

این دعا قبل از غرق شدن است. گرچه فعلاً بعد از غرق بیان شده است.

۲. عدم علم نوح به کفر فرزند

اگر نوح (ع) می دانست که فرزندش کافر است هرگز دعا نمی کرد. به دلیل آن که برای همسرش دعا نکرد. مگر می شود که از یک سو نفرین کند و بگوید: لَا تَذَرُ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا [نوح/ ۲۶].

خداوند احدی از کفار را روی زمین باقی نگذار، بعد بگوید: فرزند کافر مرا باقی بگذار!؟

۳. پیام آیه

۱. ادب در کلام نوح (ع)

ادب در کلام را فراموش نکنیم. (نوح ع) به خیال خود منطبق عالی داشت، زیرا گفت فرزند من از خاندان من است و تو وعده نجات خاندانم را داده ای، ولی نتیجه گیری و تحکم نکرد که بگوید: پس باید فرزندم را نجات دهی و چرا نجات ندادی، بلکه ضمن بیان مطلب با ادب گفت: وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ

۲. عدم تعلیم وحی الهی موجب اشتباه اولیا

اگر تعلیمات و وحی و امداد الهی نباشد ، اولیای خدا نیز مثل سایر انسان‌ها اشتباه دارند. (فرشتگان به خیال خود که انسان ، مفسد و خون ریز است ، آفرینش او را خلاف می‌پنداشتند. مسأله را با خداوند مطرح و پاسخی لازم شنیدند.)

۳۳. آیه بیست و سوم

۱. هود ۴۶

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَخْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ [هود/۴۶]

ترجمه :

" خداوند (در پاسخ نوح) فرمود : او از خاندان تو نیست. او عملی است غیر صالح. چیزی را که به آن علم نداری از من تقاضا نکن. من به تو موعظه می‌کنم تا از جاهلان مباشی. (فرمانفلا تَسْتَلِنَسِبْتَ به پیامبر معصوم به معنای آن است که مبادا سؤال کنی وگرنه سؤالی واقع نشده بود. به دلیل آیه بعد که نوح می‌گوید : إِنَّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشِيءَ لَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمُتَهَا مسأله‌ای که برای نوح پیش آمد آن بود که خیال می‌کرد فرزندش اهل است که خداوند فرمود به خاطر عمل بد ، او از اهل تو نیست) .

۲. مقدمه ؛ گناه موجب جدایی نوح (ع) و فرزند

تفسیر صافی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرزند نوح (ع) فرزند واقعی بود ، ولی به خاطر گناه نسبت او از پدر جدا شد. عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَوْسَى الْوَشَاءِ عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ : قَالَ لِي : كَيْفَ تَقْرَأُونَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ " فَقُلْتُ : مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ " إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ " (هود-۴۶) نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ. فَقَالَ (ع) : كَلَّا لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ وَ لَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ " [معانی الأخبار ، ص ۱۰۵] .

۳. پیام آیه

۱. پیوند مکتبی مافوق پیوند خویشاوندی

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ

سلمان از اهل بیت (علیهم السلام) می‌شود ، ولی بر ابولهب نفرین نثار می‌شود.

۲. کثرت عمل ، سنخیت با عمل

انسان همین که در کار خیر یا شری غوطه‌ور شد ، یک پارچه آن عمل می‌شود. إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ

۳. موعظه الهی حتی برای پیامبران

پیامبران (علیهم السلام) نیز نیاز به موعظه الهی دارند. إِنَّي أَخْطُكَ

۴. مسلمانان مردود

۱. خائنین به مسلمانان

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۲۷۳] .

هر کس به مسلمانی خیانت کند ، از ما نیست.

۲. حرام خواران

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ بِوَلِيٍّ لِي مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۱۴] .

کسی که مال مؤمن را به گناه بخورد از ما نیست.

۳. اشرار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۴] .
کسی که مردم از ترس شر او احترامش بگذارند از ما نیست.

۴. مرفه‌ان بی درد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .
کسی که ناله مسلمانی را بشنود و بی تفاوت باشد ، از ما نیست.

۵. ظالمان

"کسی که به مردم ظلم کند شیعه ما نیست."

۶. بی خیالان

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۵۳] .

کسی که هر روز به حساب خود نرسد از ما نیست.

۷. ظاهر بینان

کسی که خوبی و بدی خود را از دهان مردم بداند بدون آن که خود را با قرآن بشناسد که آیا اوصاف متّقین و مؤمنین را دارد یا ندارد از ما نیست. [سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۶۹۱] .

۵. شبهه زنازادگی در همسران نوح و لوط (علیهم السلام)

سؤال: در آیه دهم سوره تحریم نسبت به همسر نوح (ع) و لوط (ع) می‌خوانیم که: فَخَانَتْهُمَا خِيَانَتُكَ : فَخَانَتْهُمَا خِيَانَتُكَ کردند و در اینجا می‌خوانیم که فرزند از اهل نوح (ع) نیست. آیا از این دو آیه زنازادگی استفاده نمی‌شود؟

پاسخ: هرگز ، زیرا در همین آیه دلیل اهل نبودن رَاعِمِلٌ غَيْرُ صَالِحِ فرزند دانسته نه چیز دیگر. ثانیاً ، کلمه خیانت در سوره تحریم به خاطر افشای اسرار بود نه کار دیگر.

۳۴. آیه بیست و چهارم

۱. هود ۴۷

قَالَ رَبُّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ [هود/۴۷] .
ترجمه:

"نوح گفت: پروردگارا من به تو پناه می‌برم که از تو خیری بخواهم که از آن آگاهی ندارم و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نمایی از زیانکارانم."

۲. پیام آیه

۱. بهترین راه بیمه انسان

استعاذه و پناهندگی به خداوند بهترین راه بیمه انسان از گرفتاری‌ها است.

۲. تقاضای بیجا

اگر پیامبران (علیهم السّلام) از تقاضای بیجا به خدا پناه می‌برند ، تکلیف ما روشن است ، زیرا که دائماً برای خدا تکلیف تعیین می‌کنیم.

۳. عتاب به خاطر فرزند

کسی که به خاطر فرزندش مورد عتاب قرار گیرد ، خاسر است. کسی که از مغفرت و رحمت الهی محروم شود خاسر است

۴. شرط رسیدن به مقصد

انسان بدون لطف خداوند به مقصد نمی‌رسد. وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي

۵. تواضع در برابر مواعظ الهی

در برابر مواعظ الهی تواضع کنید. إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ هُود/۴۷-۴۶.

۶. نیاز به توبه به خاطر اعمال بیهوده

سؤال بیجا ، کلام بیجا ، دخالت بیجا نیاز به توبه دارد. إِلَّا تَغْفِرْ لِي

۳۵. آیه بیست و پنجم

۱. هود ۴۸

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٍ سَنُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ [هود/۴۸].

ترجمه :

" به نوح خطاب شد ، با سلامت و برکت بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تواند ، فرود آی ، ولی امت‌هایی (از نسل همین نجات‌یافتگان) خواهند بود که آنان را از انواع نعمت‌ها بهره‌مند خواهیم کرد ، سپس (به خاطر غفلت و کفر و گناه) از طرف ما عذاب دردناکی به آنان می‌چشانیم ."

۲. چند مقدمه

۱. مراد از امم

مراد از امت‌هایی که با نوح (ع) بودند یا به خاطر آن است که هر نفر از آنان سرسلسله قبیله‌ای می‌شوند و یا هر یک از مؤمنانی که سوار کشتی شده بودند از یک قبیله‌ای بودند و یا مراد از امم همان انواع حیوانات است ، زیرا قرآن در آیه ۳۸ سوره انعام درباره جنبنده‌ها تعبیر به امم امثالکم [انعام/۳۸] .

کرده است که آنها نیز امت‌هایی مثل شما انسان‌ها هستند.

۲. "اهبط" برای نوح و "اهبطوا" برای آدم

درباره آدم (ع) اهبطوا [بقره/۳۶] . داریم و درباره نوح (ع) اهبطوا در کنار هر دو کلمه مردم دو دسته تقسیم شده‌اند : مؤمن و کافر.

۳. پیام آیه

۱. وعده سلام و برکت

زندگی کردن پس از آن سیل فراگیر دو خطر داشت. یکی باتلاقی‌ها و آلودگی‌ها که با کلمه و وعده سلام برطرف می‌شود و یکی نابودی انواع گیاهان که با وعده برکات تأمین می‌گردد.

۲. سنت خداوند

سنت خداوند مهلت و نعمت دادن و بعد به پاداش یا کیفر رساندن است. نُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ

۳. سلام و برکات بعد از هشدار و موعظه

خداوند هشدار می‌دهد ، موعظه می‌کند ، فرزند کافر را در برابر چشم پدر نابود می‌کند؛ اما سلام و برکات خود را نیز نثار

می کند. نَمَتُّهُمْ

۴. تفاوت دریافت مؤمن و کافر از نعمت ها

دریافت مؤمن از نعمت ها سلامت و برکت است ، ولی دریافت کافر متاع است. (سلام و برکات - نَمَتُّهُمْ)
پس هر متاع و کالایی نعمت و برکت نیست ، بلکه نعمت آن دریافتی است که عاقبت خوب هم داشته باشد.

۳۶. آیه بیست و ششم

۱. هود ۴۹

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ [هود/۴۹].

ترجمه :

" اینها از اخبار غیب است که ما به تو وحی کردیم. نه تو و نه قوم تو قبل از وحی ما از این اخبار خبری نداشتید. پس تو نیز (مثل نوح (ع)) صبر کن ، زیرا که قطعاً پیروزی با متقین است."

۲. پیام آیه

۱. نقش وحی در تاریخ

نقش وحی در تاریخ : سالم ترین و مفیدترین اخبار و تاریخ را از طریق وحی باید دریافت کرد. (دین از سرچشمه علم بی نهایت هیچ گونه حادثه و فشار و غفلتی در ناقل آن وجود ندارد.)

۲. اطلاع انبیا از غیبت

انبیا (علیهم السلام) از غیب آگاهند. (مقدار علم غیب انبیا (علیهم السلام) همان قدری است که خداوند به آنان داده است.)

۳. بهترین تسلی برای رهبران

تاریخ انبیا (علیهم السلام) بهترین تسلی برای رهبران بعد است. فَاصْبِرْ

۴. تلازم صبر و تقوا

صبر و تقوا متلازمند. فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ جَای فَاصْبِرْ ان الْعَاقِبَةُ لِلصَّابِرِينَ

۵. پیروزی حق و نابودی باطل

إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

پیروزی در سایه مقاومت است.

۳۷. آیه بیست و هفتم

۱. نوح (ع)

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [نوح/ ۱].

۲. ماجرای نوح (ع) در ۳۹ آیه قرآن

ماجرای حضرت نوح (ع) در ۲۹ سوره و نام مبارکش ۴۳ بار و مدت تبلیغ حضرت (ع) ۹۵۰ سال و پیروانش در این چند قرن حدود ۸۰ نفر بیشتر نبودند که تقریباً به هر دوازده سالی یک نفر می افتد. نقل داستان نوح (ع) هم تسلی دل پیامبر اسلام (ص) و تمام کسانی است که در محیط های فاسد قصد اصلاح دارند و هم تهدید کفار لجوج است که مواظب قهر خداوند و غرق مخالفان نوح (ع) باشند.

ما نوح (ع) را فرستادیم و به او گفتیم : قوم خود را قبل از آن که عذاب دردناک برسد هشدار بده. آری تأثیر هشدار و کیفر

در ترک فساد از بشارت و تشویق به پاداش قوی تر است.

۳. داستان نوح (ع) تسلی دل پیامبر (ص)

۴. داستان نوح (ع) تهدید کفار لجوج

۳۸. آیه بیست و هشتم

۱. نوح ۲-۳

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا [نوح/۳-۲].

۲. هشدار نوح

من شما را هشدار می‌دهم به :

۳. ترک شرک و بندگی خدا

۴. سه اصل توحید ، نبوت و معاد

از عذاب و کیفر او بترسید و از من که احکام خداوند را برای شما نقل می‌کنم پیروی کنید. در این دستورات سه اصل توحید و معاد نبوت مطرح شده است.

۳۹. آیه بیست و نهم

۱. نوح ۴

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُوخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [نوح/۴].

۲. محو سیئات با ایمان به خدا

اگر شما ایمان آوردید خداوند از گناهان گذشته شما می‌گذرد. نظیر آیه ۳۸ انفال می‌فرماید : قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ [انفال/۳۸].

۳. یک قانون کلی

اگر کفار دست بردارند گذشته آنان بخشیده می‌شود. چون یک قانون کلی است که ایمان گذشته را تصفیه می‌کند.

۴. عذاب فوری به خاطر گناه

۵. اجل طبیعی و معلق

۶. اجل طبیعی غیر قابل تغییر

اگر ایمان آوردید تا آخرین مهلت طبیعی عمر می‌کنید و گرنه به خاطر گناهانتان عذاب فوری می‌شوید. زیرا انسان دو اجل دارد : اجل طبیعی که تا آخرین توان طبیعی بدن عمر می‌کند و اجل معلق که به خاطر حوادث ، گناهان و نفرین‌ها عمر کوتاه و یا به خاطر صلح رحم ، صدقه ، تقوا و... عمر طولانی می‌شود. آری ، همین که اجل طبیعی و حتمی و نهایی رسید ، دیگر قابل تغییر و تأخیر نیست. اگر می‌دانستید ولی حیف که غافلید.

۴۰. آیه سی ام

۱. نوح / ۵-۶

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا [نوح/۶-۵].

۲. شکایت نوح (ع)

۳. آیات قرآن و خسارت برای ظالمین

۴. تکبر و لجاجت لاشه هایی در وجود کفار

در اینجا نوح (ع) به درگاه خدا شکایت و می گوید: پروردگارا من قوم خودم را شب و روز به حق دعوت کردم، لکن دعوت من در اینها جز فرار بیشتر اثری نکرد. نظیر بارانی که به استخری می بارد که در آن لاشه بدبو است که هر چه باران پاک بیشتر بر استخر بیارد، تعفن او بیشتر می شود. درباره قرآن نیز آمده است که با این کهشفاء و رحمه است، لکن آیات آن برای ظالمین جز بدبختی و خسارت سودی ندارد. آری تکبر و لجاجت و کینه و علاقه به دنیا همچون لاشه هایی در وجود کفار است که نزول باران، تعفن آنان را بیشتر می کند.

۴۱. آیه سی و یکم

۱. نوح ۷

وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا [نوح/۷].

۲. لجاجت کفار و شکایت دوباره نوح

۳. سفارش کفر به فرزندان

۴. شعار کفار مکه

۵. تبعیت لشگر یزید از کفار

دنباله شکایت را حضرت نوح (ع) این چنین می گوید: خداوندا هرگاه این مردم را دعوت می کنم تا ایمان آورده و مورد لطف تو قرار گیرند به جای پذیرش، انگشتان خودشان را در گوش هایشان می گذارند تا حرف مرا نشنوند و لباسشان را بر سر می کشند تا شکل مرا نبینند و بر این کار خود اصرار می ورزند تا حدی که به گفته مفسران به فرزندان خود نیز سفارش می کردند که پای سخن من ننشیند. و شدیداً در برابر کلام حق استکبار ورزیدند.

ای پیامبر اسلام این ماجرا را از نوح (ع) بین تا شعار کفار مکه که می گفتند: لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ [فصلت/۲۶]. به قرآن محمد گوش ندهید، تو را ناراحت نکند.

امام حسین (ع) نیز در کربلا همین که خواست لشگر یزید را موعظه کند، سر و صدا کردند تا صدای امام (ع) به مردم نرسد. [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸].

۴۲. آیه سی و دوم

۱. نوح ۸-۹

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا [نوح/۸-۹].

۲. دعوت آشکار و نهانی

۳. دعوت آهسته و بلند

۴. دعوت عمومی و خصوصی

خداوندا من آنان را دائم با صدای بلند دعوت کردم. سپس بار دیگر آشکارا و نهان آنان را دعوت کردم. خدایا از نظر زمانی، هم شب گفتم و هم روز. از نظر چگونگی، هم علنی گفتم و هم نهانی. هم فریاد زدم و هم آهسته. به قول بعضی روایات به در خانه هایشان رفتم، در مجالس عمومی، در کوچه و بازار و از هر فرصتی استفاده کردم تا حجّت را بر آنان تمام کردم.

۴۳. آیه سی و سوم

۱. نوح ۱۰-۱۱-۱۲

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً [نوح/۱۲-۱۰].

۲. رحمت مادی و معنوی در سایه استغفار

۳. معنی مدارا

۴. اموال و فرزندان زیاد در سایه ایمان

۵. ایمان و تقوا عامل برکت

خداوند با مردم گفتیم از تو استغفار کنند تا هم باران رحمت معنوی تو بر آنان بیارد و تو آنان را ببخشی و هم باران رحمت مادی تو از آسمان سرازیر شود. باران زیاد و مداوم بر آنان بیارد. (کلمه مدارا به معنای ریزش شیر از پستان مادر و سپس به ریزش باران گفته شده است).

به مردم گفتیم اگر ایمان آورند خداوند اموال و فرزندان شما را زیاد می‌کند و باغ‌ها و نهرها را برای شما قرار می‌دهد. در

سوره اعراف، آیه ۹۶ می‌فرماید که ایمان و تقوا

عامل باز شدن درهای رحمت و برکت از آسمان و زمین است.

۴۴. آیه سی و چهارم

۱. اعراف ۹۶

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [اعراف/۹۶].

۲. لطف خدا در سایه ایمان و استغفار

۳. سنت خداوندی

۴. تنگ دستی برای مؤمنان

۵. فرمول و قانون تازه

۶. تعدد سنت های الهی

۷. قانون مهلت و پاداش

آیات و روایات در این باره زیاد است که ایمان و استغفار لطف خداوند را به شما سرازیر و گناه و فساد، زندگی شما را در فشار قرار می‌دهد.

البته این یکی از برنامه‌ها و سنت‌های خداوندی است که در سایه ایمان، الطاف مادی را بر انسان‌های مؤمن مرحمت می‌کند. ولی گاهی خداوند برای هدف دیگری ممکن است زندگی را بر مؤمنان تنگ کند و این کار نیز طبق یک فرمول و قانون است. درست همان گونه که در شرایط عادی، انسان در تابستان آب سرد و در زمستان آب گرم می‌طلبد. این یک قانون است، امّا گاهی شرایط ویژه‌ای پیدا می‌شود که فرمول و قانون تازه‌ای حاکم می‌شود. مثل آن که در زمستان انسان تب می‌کند و لازم است با آب سرد پای او را بشویند و یا در تابستان سرما می‌خورد که لازم است از آب داغ استفاده کند. بنابراین در نظام آفرینش تنها یک قانون حاکم نیست و سنت خداوند تنها یک سنت نیست. زمان‌ها، مکان‌ها، شرایط، حالات، هر کدام در مقدار خاصی تقاضای قانون ویژه‌ای می‌کند. بسیار زیباست که به دو آیه ذیل در کنار هم توجه کنیم. در یک جای قرآن می‌خوانیم: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ [انعام/۴۴].

"زمانی که آیات ما را فراموش کردند همه درهای شادی را روی آنان باز کردیم".

ولی در جای دیگر می‌خوانیم: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [اعراف/۹۶]**.

"اگر مردم قریه‌ها، اهل ایمان و تقوی شوند ما برکات آسمان و زمین را برایشان می‌گشاییم". در این دو آیه لطف خداوند بر دو گروه کافر و مؤمن بیان شده، لکن لطفی که بر مؤمن می‌شود، گوشه‌ای از پاداش اوست. ولی لطفی که بر کافر می‌شود طبق قانون مهلت دادن است.

چون یکی از سنت‌ها و برنامه‌های قطعی خداوند قانون استدرج است؛ یعنی به خلافکار مهلت بده تا پیمان‌هاش سرآید.

۴۵. آیه سی و پنجم

۱. نوح ۱۳-۱۴

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً [نوح/۱۴-۱۳].

۲. معنی وقار ورجا

۳. آفرینش‌های گوناگون انسان

۴. استعداد و ذوق در انسان

۵. تغییر و تحول حکیمانه

کلمه وقار به معنای سنگینی و عظمت و کلمه رجا به معنای میل و توقع است. چرا در شما حتی تمایل و امید به عظمت پروردگار (که ساده‌ترین مرحله ایمان است) وجود ندارد؟ در حالی که خداوند شما را آفرینش‌های گوناگون داد. از ابتدای خلقت شما تاکنون مراحل را در رحم مادر گذرانده‌اید. بعد از دوران کودکی، نوجوانی، جوانی و هر کدام از شما را دارای استعدادی و ذوقی و عشقی و در هر زمانی در شما یک نوع میلی و احساسی قرار دارد. آیا این همه تغییر و تحول حکیمانه برای ایمان شما کافی نیست؟!

۴۶. آیه سی و شش

۱. نوح ۱۵-۱۸

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً وَاللَّهُ أُنْتَبِئُكُمْ مِنَ الْمَأْرُضِ نَبَاتاً ثُمَّ يَعِيدُكُمْ فِيهَا وَيَخْرِجُكُمْ إِخْرَاجاً [نوح/۱۸-۱۵].

۲. توضیحات

حضرت نوح (ع) در دعوت خود مردم را به فکر کردن فرا می‌خواند و می‌فرمود: آیا به آسمان‌های هفت گانه‌ای که یکی بالای دیگری آفریده شده است نمی‌نگرید؟ (ممکن است معنای تطابق و هماهنگی باشد، یعنی آسمان‌ها هفت گانه‌ای که میانشان تطابق و هماهنگی است) بارها گفته‌ایم که آنچه را انسان می‌بیند همان آسمان اول است، زیرا تمام ستارگان زینت آسمان اولند و ما هنوز تمام ستارگان را ندیده‌ایم.

آیا خداوند در آسمان‌ها ماه را نورافشان شما قرار نداد؟ آیا خورشید را چراغ شما قرار نداد؟ گرچه در آسمان‌ها، ماه‌ها و خورشیدها است، لکن آنچه برای ما مهم است همین خورشید و ماهی است که در منظومه شمسی است.

خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید. آفرینش شما از خاک است. غذای شما از خاک است. سبزی‌ها، میوه‌ها، روغن و لباس و گوشتی که مصرف می‌کنید، همه یا مستقیماً از خاک است و یا با واسطه بعد از مدتی که از دنیا رفتید باز خداوند شما را به خاک برمی‌گرداند. وارد قبر شده و می‌پوسید و ذرات شما در خاک متلاشی و پخش می‌شود، ولی هنگام

قیامت باز ذرات پخش شده شما دوباره جمع می شود. همان گونه که ذرات پخش شده چربی که میان مشک دوغ است با حرکتی همه روی آن جمع می شود ، همان خدایی که در دنیا شیر را از درون خوراک حیوانات خارج می کند ، اشک و مو و ناخن و گوشت و خون و استخوان را از غذای انسان خارج می کند ، می تواند بعد از مرگ ، ذرات پخش شده شما را هم از درون خاک بیرون آورد.

۴۷. آیه سی وهفتم

۱. نوح ۱۹-۲۰

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ بِسَاطًا لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا [نوح/۲۰-۱۹].

۲. توضیحات

حضرت نوح (ع) برای دعوت مردم از نعمت های طبیعی که در دسترس همه است برای مردم می شمارد و می فرماید : خداوند برای شما زمین را گستراند. زمینی که نه گرم است نه سرد. نه نرم است نه سفت. آرام است و در اختیار گسترده و مبارک و آماده پذیرش بذرها ، بناها و به قدری کریم است که اگر دانه ای به او بدهی ، خوشه ای به شما تحویل می دهد. زمین را برای شما گستراند تا شما از راه های وسیع و درّه های آن بگذرید و به هر نقطه ای می خواهید بروید. (کلمه فجاج جمع فَج هم به معنای درّه هایی است که میان کوه ها است و هم به معنای جاده های وسیع آمده است.)
تا اینجا بیان و استدلال و دعوت حضرت نوح (ع) بود که از آیات و نشانه های قدرت و حکمت خداوند برای مردم سخن گفت؛ اما هیچ اثر نکرد.

۴۸. آیه سی هشتم

۱. نوح ۲۱-۲۳

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا وَ مَكْرُوهًا مَكْرًا كِبَارًا وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وُدًّا وَلَا سُوعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا [نوح/۲۳-۲۱].

۲. توضیحات

حضرت نوح (ع) گزارش عکس العمل مردم سنگ دل را به خداوند چنین می گوید : پروردگارا این مردم نسبت به دستوراتی که من از جانب تو آورده بودم سرپیچی کردند. و به جای من از کسانی پیروی کردند که مال و فرزندان شان چیزی جز زیان کاری بر آنها نیفزود. رهبرانی را پذیرفتند که فقط مال و فرزند داشتند. متأسفانه بعد از گذشت ده ها قرن ، باز دنیا سرسپرده رهبرانی است که هیچ امتیازی (جز داشتن سرمایه و زور) ندارند و راستی کسانی که به دلیل زور و زر در دنیا حکومت می کنند برای مردم جز خسارت کاری نکردند.

خداوند این رهبرانی که در جامعه هستند برای جلوگیری از دعوت من نقشه های بزرگ کشیدند. وَ مَكْرُوهًا مَكْرًا كِبَارًا [نوح/۲۲].

(که کبارمبالغه از کبر است.)

آری ، از ترس این که مبدا بندگی خدا مردم را نسبت به آنان نافرمان کند تمام حيله خود را به کار بردند که صدای توحید پخش نشود. به پیروان من کلمه اراذل گفتند و آنان را بی شخصیت خواندند.

در آیه بعد چنین می خوانیم : سران کفار به مردم می گفتند دست از خدایان و بت های خود بردارید و همچنان مقاومت کنید. مخصوصاً از پنج بت مهم به نام های وُد ، سُوع ، یغوث ، یعوق و نَسر هرگز جدا نشوید. در سوره نجم نیز نام سه بت از میان

صدها بت برده شده است. (لات ، عَزَى و منات) در این که این بت‌ها از کجا پیدا شدند و اهمیت ویژه آن چه بود ، گفتگو زیاد است که ما از آن صرف نظر می‌کنیم.

باید توجه داشته باشیم که نقل مقاومت بت پرستان زمان نوح (ع) و سرنوشت شوم غرق شدنشان هشدار مهمی برای بت پرستان زمان حضرت محمد (ص) است. همان گونه که صبر و مقاومت دعوت نوح (ع) تسلی کاملی برای شخص پیامبر عزیز (ص) است.

۴۹. آیه سی و نه

۱. نوح ۲۴-۲۵

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا [نوح/۲۴-۲۵] .

حضرت هود (ع)

سیمای قوم عاد

- پیامبرشان حضرت هود (ع) که بسیار زیاد در برابر آزار و اذیت آنان صبر کرد.
- ۱۳ قبیله بودند و نسبتشان به عاد بن غوص و ارم بن سام بن نوح برمی‌گردد و از این جهت قوم عاد به آنان می‌گویند.
- مردمی ثروتمند ، قوی هیکل ، طویل العمر (قد بلند و حدود ۴۰۰ سال عمر می‌کردند).
- سرزمین آنان أحقاف جنوب غربی عربستان بین یمن و حضرموت
- ۳۴ مورد درباره این قوم در قرآن آمده است. ۲۴ بار کلمه عاد و ۱۰ بار کلمه هود.
- ظلم و ستم ، غارتگری ، تجاوز به اموال ضعیفان ، سرکشی و طغیان و بالاخره بت‌سازی و بت‌پرستی.
- در این زمان حضرت هود (ع) مبعوث شد.
- آنان ایشان را تکذیب کردند.
- به نصایح او گوش ندادند.

- در اولین برخورد به حضرت نوح (ع) گفتند : "ما تو را امین می‌دانیم."

حضرت هود (ع) / ۱۶۳ / ۲۰۰۲

سیمای قوم عاد

- ولی تا ادعای پیغمبری وی را شنیدند ، به او حمله‌ور شدند.
- او را به حدی کتک زدند که بیهوش بر روی زمین افتاد.
- وقتی به هوش آمد ، وحی آمد که رسالت را انجام بده.
- و باز وقتی برای چندمین بار آنان را دعوت کرد ، آنها عصیان کردند.
- فرمود به سرنوشت قوم نوح (ع) دچار می‌شوید.
- گفتند : "ما مردمی قوی پنجه هستیم..."
- إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ [اعراف/۶۶] .
- إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [اعراف/۶۰] .

- به خاطر فخرفروشی بر مکان‌های مرتفع ساختمان‌های بزرگ می‌ساختند.
- برج‌های مستحکم بنا کردند کانه هرگز مرگ به سراغ آنان نمی‌آید.
- در تنبیه از حد تجاوز کردند و تا سر حد قتل به خاطر خطائی کوچک می‌رساندند.
- در برابر پندهای حضرت هود (ع) رسماً می‌گفتند ما عذاب نخواهیم شد.
- مرگ بر عاد: **أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ** [هود/۶۰].

حضرت هود (ع) / ۱۶۳ / ۳۰۰۳

سیمای قوم عاد

- قوم من العرب [المیزان]
- ساکن جزیره العرب: **وَ اذْكَرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ** [احقاف/۲۱].
- در توراۀ نامی از آنان نیست.
- عاد اولی در برابر عاد ثانیه: **وَ اِنَّهُ اَهْلَكَ عَادًا الْاُولٰی** [نجم/۵۰].
- بعد از قوم نوح (ع) بود: **اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ** [اعراف/۶۹].
- اجساد طویله:

تَنْزِعُ النَّاسَ كَانْتَهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ [قمر/۲۰].

كَانْتَهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ [حاقه/۷].

- قوی هیکل: **وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً** [اعراف/۶۹].

- قدرتمند و قوی پنجه:

حضرت هود (ع) / ۱۶۳ / ۴۰۰۴

سیمای قوم عاد

- **وَ اِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِيْنَ** [شعراء/۱۳۰].
- **وَ قَالُوا مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً** [فصلت/۱۵].
- پیشرفته و متمدن:
- **اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ اِِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْاَلْبَادِ** [فجر/۸-۶].
- برج‌های بلندی بنا کردند که گویا هرگز نمی‌میرند:
- **اَتَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ** [شعراء/۱۲۹-۱۲۸].
- خداوند هود (ع) را مبعوث کرد:

وَ اِلَى عَادٍ اَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُونَ [هود/۵۰].

- بسیار اصرار ورزید در تبلیغ و نصیحت:

اُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ اَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ اٰمِيْنٌ [اعراف/۶۸].

- در مقابل هود (ع) دعوت او را نپذیرفتند و او را مسخره کردند:

وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا اَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ [هود/۵۹].

وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ [هود/۵۳].

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَطْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ [شعراء/ ۱۳۶] .

حضرت هود (ع) / ۱۶۳ / ۵۵۵

سیمای قوم عاد

إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ [اعراف/ ۶۶] .

إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [اعراف/ ۶۰] .

وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ [اعراف/ ۶۶] .

- عذاب آمد :

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً [شعراء/ ۱۳۹] .

- ابری آمد ، اول فکر کردند باران‌زا است :

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ [احقاف/ ۲۴] .

- اما : تدمر کل شیء بامر ربها فأصبحو لا يرى إلا مساكنهم كذلك نجزي القوم المجرمين [احقاف/ ۲۵] .

- پایان :

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ [حاقه/ ۸] .

- پاسخ خداوند :

"هود را تکذیب کردند ما هم نابودشان کردیم."

- عذاب خدا :

الف : خشکسالی : برای تهیه آب دست به حفر چاه‌های عمیق زدند ، ولی باز فایده نداشت. حضرت هود (ع) فرمود ، اگر

ایمان بیاورید من وعده

می‌دهم برایتان باران بیاید ، قبول نکردند.

حضرت هود (ع) / ۱۶۳ / ۵۵۶

سیمای قوم عاد

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ [هود/ ۵۲] .

ب : باد : قومی که انتظار باران را می‌کشیدند باد صرصر به سراغشان آمد.

خصوصیات باد :

۱- عقیم : وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ [ذاریات/ ۴۱] .

۲- صرصر (شدید و سرد) : إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ [قمر/ ۱۹] .

۳- عاتیه (سرکش و طغیان) : وَ أَمَا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ [حاقه/ ۶] .

۴- ریح فيها عذاب أليم [احقاف/ ۲۴] .

ج : عذاب آخرت

حضرت هود (ع) / ۱۶۳ / ۵۵۷

خاطرات

۱- میرزای شیرازی (حوزه علمیه و مهمان بودند کنار صحن)

۲- آیه الله بروجردی (حسینیه و حمام)

۳- آیه الله بروجردی و احیاء صد طلبه در ماه

۱. حضرت یحیی (ع)

۱. سیما

- یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا. وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا [مریم/۱۳-۱۲].

- قَالَ الرُّضَا (ع) : إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقَ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ يَوْمَ يُولَدُ وَ يُخْرَجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَمُوتُ فَيَعَايُنُ الْآخِرَةَ وَ أَهْلَهَا وَ يَوْمَ يَبْعَثُ فَيَرَى أَحْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ قَدْ سَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ يَحْيَى (ع) فِي هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاطِنِ وَ آمَنَ رَوْعَتُهُ فَقَالَ : وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا [(مریم/۱۵)] [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۰۷] .

- قال المجلسی (ره) : إن الصبيان قالوا ليحیی اذهب بنا نلعب فقال ما للعب خلقت فأنزل الله تعالى فيه " وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا " (مریم-۱۲) [بحار الأنوار ، ج ۱۴ ، ص ۱۷۷] .

- عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : " قُلْتُ مَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِقَوْلِهِ فِي يَحْيَى " وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً " قَالَ تَحَنَّنَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ فَمَا بَلَغَ مِنْ تَحَنُّنِ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ إِذَا قَالَ يَا رَبِّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ لَبَّيْكَ يَا يَحْيَى " [بحار الأنوار ، ج ۱۴ ، ص ۱۶۴] .

۲. گریه حضرت یحیی (ع)

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ زَكْرِيَّا (ع) يَا بَنِي مَا يَدْعُوكَ إِلَى هَذَا إِنَّمَا سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَهَبَكَ لِي لِتَقَرَّ بِكَ عَيْنِي قَالَ أَنْتَ أَمْرَتِي بِذَلِكَ يَا أَبْنَةَ قَالَ وَ مَتَى ذَلِكَ يَا بَنِي قَالَ أَلَسْتَ الْقَائِلَ إِنَّ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَعَقَبَةٌ لَا يُجُوزُهَا إِلَّا الْبُكَاءُ وَ مَنْ خَشِيَهِ اللَّهُ قَالَ بَلَى فِجْدًا وَ اجْتَهَدَ وَ شَأْنُكَ غَيْرُ شَأْنِي فَقَامَ يَحْيَى فَنَفَضَ مِدْرَعَتَهُ فَأَخَذَتْهُ أُمُّهُ [أمالی صدوق ، ص ۲۸] .

- پیامبر (ص) در ضمن حدیثی مفصل می گوید : در هر مجلسی که یحیی (ع) بود حضرت زکریا نمی توانست اسمی از بهشت و جهنم ببرد. روزی به طرف راست و چپ نگاه کرد و :

فَلَمْ يَرَ يَحْيَى فَأَنْشَأَ يَقُولُ حَيْبِي حَيْبِي جَبْرَيْلُ (ع) عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّ فِي جَهَنَّمَ جَبَلًا يَقَالُ لَهُ السَّكَرَانُ فِي أَصْلِ ذَلِكَ الْجَبَلِ وَادٍ يَقَالُ لَهُ الْغُضْبَانُ لِعُضْبِ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي ذَلِكَ الْوَادِي جُبٌّ قَامَتْهُ مَائَةٌ عَامٍ فِي ذَلِكَ الْجُبِّ تَوَابِيْتُ مِنْ نَارٍ فِي تِلْكَ التَّوَابِيْتُ صِهْرٌ بِمَادِيْقٍ مِنْ نَارٍ وَ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ وَ سِلَاسِلٌ مِنْ نَارٍ وَ أَغْلَامٌ مِنْ نَارٍ فَرَفَعَ يَحْيَى (ع) رَأْسَهُ فَقَالَ وََا غَفْلَتَاهُ مِنَ السَّكَرَانِ ثُمَّ أَقْبَلَ هَائِمًا عَلَيَّ وَجْهِهِ [أمالی صدوق ، ص ۲۸] .

- قَالَ الْكَاظمِ (ع) : كَانَ يَحْيَى بِنُ زَكْرِيَّا (ع) يَبْكِي وَ لَا يَضْحَكُ وَ كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) يَضْحَكُ وَ يَبْكِي وَ كَانَ الَّذِي يَضَعُ عِيسَى (ع) أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَضَعُ يَحْيَى (ع) [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۶۵] .

۳. شهادت

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ مَلِكًا كَانَ عَلَيَّ عَهْدٍ يَحْيَى بِنُ زَكْرِيَّا (ع) لَمْ يَكْفِهِ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الطَّرِيقَةِ حَتَّى تَنَاوَلَ امْرَأَةً بَغِيًّا فَكَانَتْ تَأْتِيهِ حَتَّى أَسَيْتُ فَلَمَّا أَسَيْتُ هِيَ أَتَتْهُ ثُمَّ قَالَتْ لَهَا إِنِّي أُرِيدُ أَنْ آتِيَ بِكَ الْمَلِكِ فَإِذَا وَقَعَكَ فَيَسْأَلُكَ مَا حَاجَتُكَ فَقُولِي حَاجَتِي أَنْ تُقْتَلَ يَحْيَى بِنُ زَكْرِيَّا (ع) فَلَمَّا وَاقَعَهَا سَأَلَهَا عَنْ حَاجَتِهَا فَقَالَتْ قَتْلُ يَحْيَى بِنُ زَكْرِيَّا (ع) فَلَمَّا كَانَ فِي الثَّلَاثَةِ بَعَثَ إِلَى يَحْيَى فِجَاءً بِهِ فِدْعًا بَطَسَتْ ذَهَبٌ فَذَبَحَهُ فِيهَا وَ صِهْرُوهُ عَلَى الْأَرْضِ فَيَرْفَعُ الدَّمَ وَ يَغْلُو وَ أَقْبَلَ النَّاسُ يَطْرُحُونَ عَلَيْهِ التُّرَابَ فَيَغْلُو عَلَيْهِ الدَّمَ حَتَّى صَارَ تَلًّا عَظِيمًا وَ مَضَى ذَلِكَ الْقَرْنُ فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ بُخْتَنَصْرَ مَا كَانَ رَأَى ذَلِكَ الدَّمَ فَسَأَلَ عَنْهُ فَلَمْ يَجِدْ أَحَدًا يَعْرِفُهُ حَتَّى دُلَّ عَلَى شَيْخٍ كَبِيرٍ فَسَأَلَهُ فَقَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ حَيْدِي أَنَّهُ كَانَ مِنْ قِصَّةِ يَحْيَى بِنُ زَكْرِيَّا (ع) كَذَا وَ كَذَا وَ قِصَّ عَلَيْهِ

الْقِصَّةَ وَ الدَّمُ دَمُهُ فَقَالَ بُخْتَنَصْرُ لَا جَرَمَ لَأَقْتُلَنَّ عَلَيْهِ حَتَّى يَشِيكَنَ فَقَتَلَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَلَمَّا وَفَى عَلَيْهِ سَيَكُنَ الدَّمُ [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۲۱۷] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۲۹] .

۱. حضرت یونس (ع)

۱. سیما و شخصیت

وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ [صافات/۱۳۹] .

۲. امتحان الهی

وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا [انبیاء/۸۷] .

۳. اخطار الهی

وَ لَا تَكُنْ كصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ [قلم/۴۸] .

۴. تذکر الهی

فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ [صافات/۱۴۳] .

لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ [صافات/۱۴۴] .

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ [انبیاء/۸۷] .

۵. مشمول لطف الهی

لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِدَّ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ [قلم/۴۹] .

۶. تعداد مؤمنین

قَالَ الصَّادِقُ : كَانَ فِيهِمْ رَجُلَانِ عَابِدٌ وَ عَالِمٌ وَ كَانَ اسْمُ أَحَدِهِمَا مَلِيحًا وَ الْآخَرُ اسْمُهُ رُوَيْبِلٌ [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۱۷] .

۷. فرق عالم و عابد

قَالَ الصَّادِقُ : فَكَانَ الْعَابِدُ يَشِيرُ عَلَى يُونُسَ بِالِدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ الْعَالِمُ يَنْهَاهُ وَ يَقُولُ لَا تَدْعُ عَلَيْهِمْ تَفْسِيرُ الْقَمِي ، ج ۱ ، ص ۳۱۷ .

عابد فراری ، عالم مقاوم ، ثابت و استوار :

قَالَ الصَّادِقُ : خَرَجَ يُونُسُ مِنْ بَيْنِهِمْ مَعَ الْعَابِدِ وَ بَقِيَ الْعَالِمُ فِيهَا [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۱۷] .

راهنمایی توسط عالم (نقش عالم در نجات جامعه) : قَالَ الصَّادِقُ : فَقَالَ الْعَالِمُ لَهُمْ يَا قَوْمِ افْرَعُوا إِلَى اللَّهِ فَلَعَلَّهُ يَرْحَمُكُمْ وَ يَرُدُّ

الْعَذَابَ عَنْكُمْ [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۱۷] .

۸. بازگشت حضرت یونس ع

وقتی حضرت یونس شهر بازگشت تا آثار عذاب را ببیند ، کشاورزان را دید که مشغول کارند. از وضع مردم سؤال کرد ،

گفتند : یونس عفرین کرد و رفت و مردم جمع شدند و گریستند و دعا کردند و خداوند رحم کرد به آنان و عذاب را برداشت.

[تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۱۷] .

۹. درس ها

۱- فرار از حکومت خدا ممکن نیست :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : وَ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنَ حُكُومَتِكَ [فرازی از دعای کمیل مصباح المتعجد ، ص ۸۴۴] .

إِذْ أَتَىٰ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ [صافات/ ۱۴۰]

فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ [انبياء/ ۸۷.]

فَالْتَقَمَهُ الْمَوْتُ [صافات/ ۱۴۲.]

توجه: یک لقمه کرد!!

۲- قَالَ الصَّادِقُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ النَّبِيصِيْقُولُ فِي دُعَائِهِ اللَّهُمَّ وَ لَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فَسَأَلْتُهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ ص يَا أُمَّ سَلَمَةَ وَ مَا يُؤْمِنُنِي وَ إِنَّمَا وَكَلَّ اللَّهُ يُونُسَ بَنَ مَتَّى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ [بحار الأنوار ، ج ۱۴ ، ص ۳۸۴.]
بعد از گفتار ام سلمه مبنی بر این که : شما هم می ترسید؟ ، فرمود : مگر حضرت یونس عیغمبر نبود؟

۳- نقش عالم در نجات جامعه :

امام صادق : به خاطر حضور یک عالم در بین قوم یونسو هشدارهای او ، خداوند آن ملت را نجات داد. [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۱۷.]

۱. حضور در صحنه

۱. ترغیب به حضور در قرآن

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ [آل عمران/ ۱۷۲.]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ [انفال/ ۲۴.]

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ [انعام/ ۳۶.]

کسی که در صحنه حاضر نمی شود مرده است.

حضور در صحنه و ایمان ، شرط قبولی دعا و راه یابی است :

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ [بقره/ ۱۸۶.]

۲. حضور مؤثر

۱- سرعت :

اول کسی که به نماز جمعه می رود...

صف اول جبهه

صف اول جماعت

۲- مدت :

اول از همه وارد مسجد شویم و آخر از همه بیرون برویم.

۳- داوطلبانه یا اجباری :

اگر کسی داوطلبانه حاضر شود مؤثرتر است تا کسی که به اجبار در صحنه ای حاضر شده است.

۳. عوامل مؤثر در حضور

۱. دعوت کنندگان

حضور در صحنه برای: آگاهی، مشورت، اقدام سیاسی و اجتماعی، نهی از منکر، امر به معروف، کمک رسانی و حمایت مالی، بدنی و عرضی.

۲. هدف

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/۱۱۰].

حضور برای کسب آگاهی (نماز جمعه)

حضور برای انتخاب.

حضور برای جنگ و مبارزه.

حضور برای کمک رسانی.

حضور برای اقدام سیاسی.

كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ [نساء/۱۳۵].

۴. منع از حضور

وَ كُنَّا نَحْضُ مَعَ الْخَائِضِينَ [مدثر/۴۵].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَوْلَعَلِكِ رَأَيْتِي آلفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ [مصباح المتهدج، ص ۵۸۷].

فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/۶۸].

مجلس قمار و غیبت یا مجلس مشروب.

۵. اثرات عدم حضور

۱. دنیوی

اگر حضور در صحنه حق کم شود، حضور در صحنه های فساد، اعتیاد و لهو و لعب زیاد می شود.

اگر مردم در صحنه حاضر بمانند می شود ۲۲ بهمن، اگر صحنه را رها کنند می شود ۱۵ خرداد.

انواع حضور

-پیش گام، صف اول جبهه و جماعت و جمعه

-مداوم، قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا [فصلت/۳۰].

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ [آل عمران/۱۷۲].

-خالص

تلاش بیگانگان:

۲. اجتماعی و سیاسی

ماجرای امام مجتبی (ع) و صلح ایشان

ماجرای ۲۵ سال، سکوت تلخ حضرت امیر مؤمنان علی (ع)

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِذَا اجْتَمَعَ لِلْإِمَامِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقِيَامُ وَ التَّغْيِيرُ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۳۴۲].
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ اللَّهُ يَا سَدِيرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقَعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ
 عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ. [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۴۲].

جدا جمع جدی : بزغاله

۳. اخروی

کسی که در صحنه هفتگی اسلام (نماز جمعه) سه هفته پیاپی غایب شود و عذری نداشته باشد منافق است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَّابِعَةً لِغَيْرِ عَلَيْهِ كَتَبَ مُنَافِقًا [بحار الأنوار ، ج ۸۶ ، ص ۱۸۳].

آنها که با غیبت صحنه حق را تنها گذاشتند :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي الَّذِينَ اعْتَرَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ خَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴].

۶. علل عدم حضور

عوامل خروج از صحنه به دست خودی ها :

۱- عدم استفاده از نیروها

۲- استفاده نامناسب از نیروها

۳- بی‌اعتنایی به آراء مردم

۴- عدم حضور مسئولین در مشکلات مردم

۵- برخورد خشن

۶- عدم مراعات شرایط (گرما ، نور ، نظافت)

۷- مقدس مآب ها (متحجرین)

۸- تشکیک ، از کجا بدانیم واجب است؟ از کجا بدانم بر من واجب است؟ از کجا بدانم واجب فوری است؟ از کجا بدانم

واجب عینی است؟ از کجا بدانم دستور مولوی است نه ارشادی؟

- رفاه طلبان

فَاذْهَبِ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [مائده/ ۲۴].

إِنَّ يُبَوِّتْنَا عَوْرَةً [احزاب/ ۱۳].

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا [توبه/ ۸۱].

وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ [نساء/ ۱۲۸].

۱۰- اسیران دنیا

إِنَّ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكُنُ تَرْضَوْنَهَا

أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ [توبه/ ۲۴].

۱۱- جاهلان

اگر مردم در صحنه حاضر بودند ، حضرت علی (ع) در خانه نمی نشست. و امام کاظم (ع) زندان نمی رفت ، و الآن حضرت

مهدی (ع) غایب نبود. و صلح به امام حسن (ع) تحمیل نمی شد.

امام صادق (ع) فرمودند: یا سدید لو کان لی شیعهٌ بعدد هذه الجداء ما و سعنی القعود. اگر به عدد این بزغاله‌ها یار داشتم ساکت نمی نشستم. سدید می گوید بزغاله‌ها را شمردم ۱۷ عدد بود. [کافی، ج ۲، ص ۲۴۲].

۷. تلاش دشمن برای حضور مردم

۱- شایعه و سلب اطمینان

۲- تهدید و ایجاد مشکلات

إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ [آل عمران/ ۱۷۳].

۳- فشار اقتصادی

لَا تُتَفَقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفُضُوا [منافقون/ ۷]

۴- ایجاد صحنه‌های کاذب و رقیب تراشی

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ [لقمان/ ۶].

الف: برخورد نظامی: إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا [آل عمران/ ۱۷۳].

ب: برخورد تبلیغاتی: لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ [فصلت/ ۲۶].

ج: برخورد اقتصادی

۱. حضور قلب

۱. در قرآن

لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ [نساء/ ۴۳].

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِسًا وَ لَا مُتَنَاقِلًا

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الصَّلَاةُ الْوَسْطَى [بقره/ ۲۳۸] الطُّهْرُ وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ [بقره/ ۲۳۸] إِقْبَالَ الرَّجُلِ عَلَى صَلَاتِهِ وَ مُحَافَظَتَهُ

عَلَى وَقْفَتِهَا حَتَّى لَا يَلْهِيَهُ عَنْهَا وَ لَا يَشْغَلَهُ شَيْءٌ [وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۲۳].

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ [نور/ ۳۷].

هم به معنای سرگرمی قبل از نماز است و هم سرگرمی هنگام نماز.

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/ ۲].

۲. در روایات

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كَمِيلُ لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ [إِنَّمَا] الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةَ فَعِلْتَ بِقَلْبِ تَقَى وَ عَمَلٍ

عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَ خُشُوعِ سَوِيٍّ وَ إِبْقَاءِ لِلْجِدِّ فِيهَا الْوَصِيَّةِ [بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴].

علی بن یقظین از امام کاظم (ع) نقل می کند که فرمود: مُرَّ أَضْيَحَابِكَ أَنْ يَكْفُوا مِنْ أَلْسِنَتِهِمْ وَ يَدْعُوا الْخُصُومِيَّةَ فِي الدِّينِ وَ

يَجْتَهِدُوا فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ إِذَا قَامَ أَحَدُهُمْ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ فَلْيُحْسِنْ صَلَاتَهُ وَ لِيَتِمَّ رُكُوعُهُ وَ سُجُودُهُ وَ لَا يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ

الدُّنْيَا فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَتَصَفَّحُ وُجُوهَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ عِنْدِ حُضُورِ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَاتِ [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٦٢] .

٣. اهمیت

گاهی دو رکوع و دو سجده از دو نفر در ظاهر یکسان ولیبینهما ما بین السماء و الارض همان گونه که آسمان از بالای سر شروع و تا... ادامه دارد نمازها نیز از درجات نازله تا عالیه... درجه دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ رَكَعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ [وسائل الشيعه ، ج ٤ ، ص ٧٤] .

از نماز به مقداری که با حضور قلب است قبول می شود و گرنه بر سر صاحبش فرو می آید.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) : أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَحْرَمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَأَقْبِلْ عَلَيْهَا فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَإِذَا أَعْرَضْتَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكَ فَرَبَّمَا لَمْ يَرْفَعْ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا الثُّلُثُ أَوْ الرَّبْعُ أَوْ السُّدُسُ عَلَى قَدْرِ إِقْبَالِ الْمُصَلِّي عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَا يُعْطَى اللَّهُ الْغَافِلَ شَيْئًا [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٥] .

رَوَى مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ : " مَنْ عَرَفَ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ مُتَعَمِّدًا فِي الصَّلَاةِ فَلَا صِيَامَ لَهُ " [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٤٩] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : مَنْ صَامَ رَكَعَتَيْنِ وَ لَمْ يَحِدِّثْ نَفْسَهُ فِيهِمَا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٤٩] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ رَكَعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ لَاهٍ [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٤٩] .

اکثر ارزشها و آثار نماز مربوط به حضور قلب است.

نماز بی حضور قلب مانند جسد بدون روح است.

شاید در کلمه اقامه معنای عنایت و توجه باشد.

خداوند از اقامه نماز ستایش کرده ، اما در نماز بی روح کلمه اقامه به کار نبرده است : لا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سَيَّكَارِي [نساء/ ٤٣] .

من کان غافلاً فی صلواته لا یكون مقیماً للصلوة [جامع السعادات ، ج ٣ ، ص ٣٢٦] .

عن أبي عبد الله (ع) أنه قرأ "حَافِظُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى (صلاة العصر) وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ" (بقره/ ٢٣٨) فقولہ

"قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ" قال : إقبال الرجل على صلاته و محافظته حتى لا يلهيه و لا يشغله عنها شيء [تفسير قمی ، ج ١ ، ص ٧] .

امام صادق (ع) فرمود : قنوت به معنای اقبال بر نماز و محافظت بر نماز است به جوری که حتیلا یلهیه و لا...

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ آيَتَهَا الْأُمَّةَ أَرْبَعًا وَ عِشْرِينَ خَضَلَةً وَ نَهَاكُمْ عَنْهَا كَرِهَ لَكُمْ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ [کافی ، ج ٣ ، ص ٣٠٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَتِمُّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٥٣] .

قلب مثل آینه است. اگر به سوی خدا رو کند انوار الهی در او متجلی می شود.

غبار ، آینه را مکدر و گناه ، قلب را مکدر می سازد.

تمام آثار نماز مربوط به حضور قلب است.

نماز با حضور قلب :

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [عنكبوت/ ۴۵] .

أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/ ۲۸] .

قال علي عسستنزل الرحمة [غررالحكم ، ص ۱۸۹] .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) : الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقَى [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۱۰] .

قال المجلسيريه : إن الصلاة معراج المؤمن . [بحار الانوار ، ج ۷۹ ، ص ۳۰۳] .

نماز بی حضور قلب ، اقامه نیست ، بلکه تکان خوردن لب و کمر است .

کلمه اقامه مخصوص به حضور قلب است و گرنه کلمه صلوة گفته می شود نه اقامه الصلوة .

۴. آثار

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ [أمالی مفید ، ص ۱۴۹] .

عن النبي (ص) : لا يزال الله مقبلا على العبد ما لم يلتفت [مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ۲۳۶] .

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) : أَنَّهُ قَالَ إِذَا أَحْرَمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَأَقْبَلْ عَلَيْهَا فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَإِذَا أَعْرَضْتَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكَ فَرُبَّمَا لَمْ يَرْفَعْ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا الثُّلُثُ أَوْ الرَّبْعُ أَوْ السُّدُسُ عَلَى قَدَرِ إِقْبَالِ الْمُصَلِّي عَلَى صَلَاتِهِ وَلَا يُعْطَى اللَّهُ الْغَافِلَ شَيْئًا [بحار الانوار ، ج ۸۱ ، ص ۲۶۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنِّي لَأَحِبُّ لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاةٍ فَرِيضَةً أَنْ يَقْبَلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ وَلَا (يَشْغَلُ قَلْبَهُ) بِأَمْرِ الدُّنْيَا [بحار الانوار ، ج ۸۱ ، ص ۲۴۰] .

پیامبر (ص) : " برای نماز کامل نور است و درهای آسمان باز است و به نماز گزار می گوید : حَافِظَتَ عَلَيَّ حَفِظَكَ اللَّهُ [بحار الانوار ، ج ۸۱ ، ص ۲۶۴] .

پیامبر (ص) : در حدیث دیگر می خوانیم که فرشته ها نیز دعا می کنند : صَدَدَتْ إِلَى السَّمَاءِ لَهَا نُورٌ يَتَلَأَأُ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لَهَا وَتَقُولُ حَافِظَتَ عَلَيَّ حَفِظَكَ اللَّهُ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ صَاحِبِ هَذِهِ الصَّلَاةِ [بحار الانوار ، ج ۸۱ ، ص ۲۶۴] .
و شاید به خاطر آن دعا باشد که ما از فحشاء و منکر محفوظ می مانیم .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَلَّيَ صَلَاةً لَمْ يَذْكُرْ فِيهَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا لَا يَسْأَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۱۰۵] .

امام صادق (ع) : " کسی که حضور قلب داشته باشد خداوند قلوب مؤمنین را به سوی او گرایش می دهد " .

وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ إِيَّاهُ [ثواب الأعمال ، ص ۱۳۵] .

امام صادق (ع) : در تورات نوشته : يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنَى وَ لَا أَكَلْكَ إِلَى طَلْبِكَ وَ عَلَيَّ أَنْ أُسَيِّدَ فَاقْتَكِ وَ أَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي وَ إِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أُسَدِّ فَاقْتَكِ وَ أَكَلْكَ إِلَى طَلْبِكَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۳] .

دریافت رحمت الهی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ وَ أَظَلَّتْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۶۵] .

شیطان به او رشک می برد : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا قَامَ الرَّجُلُ إِلَى الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۳] .

ملائكته او را احاطه می کنند: قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَحْفُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ [بحار الانوار، ج ٧٩، ص ٢١٥].

محبوب خدا شده: قَالَ الصَّادِقُ (ع): فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ [بحار الانوار، ج ٨١، ص ٢٤٠].

قال النبي (ص): إن الله مقبل على العبد ما لم يلتفت [بحار الانوار، ج ٨١، ص ٢٤١].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ أَيْدُهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَقَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى انصَرَفَ كِيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ [بحار الانوار، ج ٨١، ص ٢٤١].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَغْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ [كافي، ج ٣، ص ٢٤٦].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ [وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٩٩].

قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ امْرِئٍ لَا يَخْضُرُ فِيهَا قَلْبُهُ [مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥٩].

٥. عوامل حضور قلب

١- شناخت: قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ اللَّهُ إِنَّ عَلَيَّ بَنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَعْرِفُ الَّذِي يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ [وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٤٧٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَكَنُوا فِي أَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَهُ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّى يَنْفَعَكُمْ مَا تَحْرُكُونَ مِنَ الْجَوَارِحِ عِبَادَةً مِنْ تَعْرِفُونَ [بحار الانوار، ج ٧٥، ص ٦٣].

٢- مقايسه: قال النبي (ص): يا بن آدم انا خير منك مما تلفت اليه [كتر، ١١٩٩٧٩].

٣- تقوا: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الْوَرَعَ يَفْتَحُ عَلَى الْعَبْدِ أَبْوَابَ الْعِبَادَةِ [بحار الانوار، ج ٧٤، ص ٢٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَيْسَ الشَّانُ أَنْ تُصَلِّيَ لَمْ يَ وَ تَصَلِّ وَمَ وَ تَصَلِّ دَقَّ [إِنَّمَا] الشَّانُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةَ فَعَلِمَتْ بِقَلْبِ تَقَى [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٩٤].

٤- اهتمام و علاقه: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَمَا أَنَّ الشَّمْسَ وَ اللَّيْلَ لَا يَجْتَمِعَانِ كَذَلِكَ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا لَا يَجْتَمِعَانِ [غررالحكم، ص ١٤١].

٥- توجه به عظمت خدا و ضعف ما: قَالَ النَّبِيُّ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُمْ بَيْنَ يَدَيِ وَ اشْدُدْ مِثْرَكَ قِيَامَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ فَعَلَّ ذَلِكَ مُوسَى (ع) [من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٢٧].

يا موسى اذا قمت بين يديه فقم قيام العبد الدليل و ناجنى بقلب و جل و لسان صادق [جامع السعادات، ج ٣، ص ٣٢٧].

٦- یاد قبر و قیامت: قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ اذْكَرْ وَ قُوفَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ هُنَالِكَ تَبَلُّوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ [مصباح الشريعة، ص ٨٧].

٧- فکر اینکه آخرین نماز است: قَالَ النَّبِيُّ (ص): صَلِّ صَلَاةً مُؤَدَّعَةً فَإِذَا دَخَلْتَ فِي الصَّلَاةِ فَقُلْ هَذَا آخِرُ صَلَاتِي مِنَ الدُّنْيَا وَ كُنْ كَأَنَّ الْجَنَّةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ النَّارَ تَحْتَكَ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ وَ رِءَاكَ وَ الْأَنْبِيَاءَ عَنْ يَمِينِكَ وَ الْمَلَائِكَةَ عَنْ يَسَارِكَ وَ الرَّبَّ مُطَّلِعًا عَلَيْكَ مِنْ فَوْقِكَ فَانظُرْ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ تَقِفُ وَمَعَ مَنْ تَنَاجِي وَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ١٠٤].

٨- فکر اینکه نماز مهمانی خداست: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حَقُّ الصَّلَاةِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦١٨].

۹- توجه به برکات حضور قلب: قَالَ عَلِيٌّ (ع): لِلْمُصَلِّي ثَلَاثٌ خِصَالٍ مَلَائِكَةٌ حَافِينَ مِنْ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ وَالْبُرِّ يَنْتَبِرُ عَلَيْهِ مِنْ رَأْسِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَمَلَئِكَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ فَإِنْ التَّفَتَ قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى خَيْرٍ مِنِّي تَلْتَفِتُ يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَنْ يَنَاجِي مَا أَنْقَلَ [وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۲۸۹].

۱۰- توجه به هشدارها: قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ [ماعون/۵-۴].

لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ [نساء/۴۳].

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا مُتَشَاقِلًا [كافي، ج ۳، ص ۲۹۹].

قَالَ عَلِيٌّ (ع): إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ [وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۳۶].

قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ [بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ اشْتَغَلَ فِي صَلَاتِهِ بِغَيْرِي فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِنَفْسِهِ وَ مَكْتُوبٌ اسْمُهُ فِي دِيْوَانِ الْخَاسِرِينَ [مصباح الشريعة، ص ۹۱].

خداوند تا سه بار التفات می فرماید: قَالَ عَلِيٌّ (ع): الالتفات في الصلاة اختلاس من الشيطان فإياكم و الالتفات في الصلاة فإن الله تبارك و تعالى يقبل على العبد إذا قام في الصلاة فإذا التفت قال الله تبارك و تعالى يا ابن آدم عمن تلتفت ثلاثة فإذا التفت بالرابعة أعرض الله عنه [بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۹].

قَالَ عَلِيٌّ بِنِ الْحُسَيْنِ (ع): الْمُنَافِقُ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ وَ إِذْ رَكَعَ رَبَضَ وَ إِذْ سَجَدَ نَقَرَ وَ إِذَا جَلَسَ شَغَرَ [بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۰۵].

۱۱- استمداد از دعاهاى رسیده و آداب و مستحبات.

۱۲- ابتدا به معنا توجه کند بعد کلمات را بگوید: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ [نهج البلاغه، حکمت ۴۰].

۱۳- اسرار و رموز حرکات را یاد کند بعد حرکت کند.

قیام نشانه آماده به خدمت بودن است.

رکوع نشانه تسلیم.

سجود نشانه عبودیت. تکرار سجده، رمز: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى [طه/۵۵].

تشهد نشانه اظهار ایمان است. بر فرض هیچ کدام اعمالم قبول نشد، من گواهی به یگانگی تو می دهم.

۱۴- عجله نکردن: قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ لَكِنْ أَفْرَعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ [كافي، ج ۲، ص ۶۱۴].

همین که انسان عجله می کند، خداوند به فرشتگان می فرماید: قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَمْ يَا تَرُونَ إِلَى عَيْدِي كَأَنَّهُ يَرَى أَنْ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي [كافي، ج ۳، ص ۲۶۹].

۱۵- احساس نیاز:

یادی از گذشته غافل و پر گناه و نیاز به عفو، یادی از غرق شدن در انواع خطرات و احساس نیاز، یادی از خطرات آینده قبر

و قیامت، می تواند زمینه حضور قلب باشد.

۶. موانع حضور قلب

۱- نگاه نابجا.

۲- مکان نابجا.

۳- مناظر.

۴- اصوات : رادیو ، تلویزیون ، گریه طفل...

۵- زمان خستگی ، پرخوری ، بی حالی ، هیجانات ، نگاه داشتن بول و...

۶- تهاون و استخفات و حب دنیا.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَقْبَلُ مِنْ صِلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ فَقَالَ رَجُلٌ هَلَكْنَا فَقَالَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ مُتِمُّ ذَلِكَ بِالنَّوْافِلِ [وسائل الشیعه ، ج ۴ ، ص ۹۹] .

۷. راه های دستیابی

شناخت و معرفت : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَاللَّهِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَعْرِفُ الَّذِي يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ [وسائل الشیعه ، ج ۵ ، ص ۴۷۴] .

هنگام وضو رنگ امام سجاد (ع) زرد می شد و می فرمود : أتدرون بین یدی من أريد أن أقوم [كشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۷۴] .
قال علی (ع) : سکنوا فی أنفسکم معرفه ما تعبدون حتی ینفعکم ما تحرکون من الجوارح بعباده من تعرفون [تحف العقول ، ص ۲۲۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ تَعَلَّمُ مَنْ تَنَاجَى مَا انْفَلَتَ [ثواب الأعمال ، ص ۳۵] .
یاد قبر و قیامت و گناهان و قصورها : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا صَلَّيْتَ صِلْمَاءَ فَرِيضَةً فَصَلِّهَا لَوْقَتِهَا صَلَاةً مُودِعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا [وسائل الشیعه ، ج ۴ ، ص ۳۴] .

او تو را می بیند : قَالَ النَّبِيُّ (ص) : فَانظُرْ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ تَقِفُ وَ مَعَ مَنْ تَنَاجَى وَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۱۰۴] .

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) : أَنْتَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۸] .

قال الحسن (ع) : يقول الله تعالى المصلى يناجيني [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۷۸] .

اگر نماز از دست رفت همه خیر از دست رفته است : دعا ، ذکر ، قرآن ، استغفار ، تعظیم ، تکبیر ، تحمید ، تهلیل .
قال رسول الله (ص) : لا یور علی الصلاة عشاء و لا غیره و کان إذا دخل وقتها كأنه لا یعرف أهلا و لا حمیما [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۷۸] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعَلَّمُ مَا لَكَ فِي صَلَاتِكَ وَ مَنْ تَنَاجَى مَا سِئَمَتْ وَ مَا التَّفَتَّ [بحار الانوار ، ج ۷۹ ، ص ۲۳۳] .
اگر می دانستی نماز چه سودهایی برایت دارد و با چه کسی مناجات می کنی ، نه خسته می شدی و نه روی دل به جای دیگران می گرداندی .

توجه به زمان ملاقات : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِقَامَةِ أَيْ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَ الْمُنَاجَاةِ [معانی الأخبار ، ص ۴۰] .

توجه به نظاره گری او : الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ [شعراء / ۲۱۹-۲۱۸] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ ، اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ (عز و جل) يَرَاكَ [أمالی طوسی ، ص ۵۲۵] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ [بحار الانوار ، ج ۶۷ ، ص ۲۴۸] .

به امام سجاده گفته شد چرا در حادثه تلخی که برای فرزندت پیش آمد و شما در نماز بودید ، توجه به فرزند نکردی؟! امام (ع) فرمود : لَوْ مِلْتُ بِوَجْهِهِ عَنْهُ لَمَالَ بِوَجْهِهِ عَنِّي أَفَمَنْ يَرَى رَاحِمًا بَعْدَهُ [بحار الانوار ، ج ۸۱ ، ص ۲۴۵] .
 توجه به معانی و مفاهیم الفاظ داشته باشد : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۰] .
 توجه به رموز : قیام در صف هماهنگ با فرشتگان است . نشانه قیام به تکلیف و آماده به خدمت بودن است .
 رکوع ، رمز و ادب است و باید گردن در رکوع کشیده باشد؛ یعنی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ لَوْ ضَرَبْتُ عُنُقِي [من لایحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۳۱۱] .

سجده ، یعنی خاکسارم .

تکرار سجده ، نشانه : مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى [طه / ۵۵] .

تشهد : اعترافات و اقرارات .

سلام : پیوند با رهبر و امت است .

یاد و عظمت او و ذلت خود : قَالَ النَّبِيُّ (ص) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ وَ اشْدُدْ مِثْرَكَ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَلِيلِ فَفَعَلَ ذَلِكَ مُوسَى (ع) [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۳۲۷] .

حب خداوند : عَنِ الصَّادِقِ (ع) : قَالَ كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) أَنْ قَالَ لَهُ : يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَجِئُنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي [وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۷۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَمَا أَنَّ الشَّمْسَ وَ اللَّيْلَ لَا يَجْتَمِعَانِ كَذَلِكَ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا لَا يَجْتَمِعَانِ [غررالحکم ، ص ۱۴۱] .

فکر دنیا : قلیل ، زهره ، فانی ، بی وفا ، فریبکار است .

تا از حب دنیا خالی و از حب خدا پر و نماز خاشعانه باشد .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا اسْتَقْبَلَتِ الْقِبْلَةَ فَانْسِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا وَ الْخُلُقَ وَ مَا هُمْ فِيهِ (وَ اسْتَفْرِغْ قَلْبَكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ) [بحار الانوار ، ج ۸۱ ، ص ۲۳۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّمَا أَرَادُوا بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرُغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۹] .

توجه به انتقادهای الهی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِلْمُصَلِّيِّ ثَلَاثُ خِصَالٍ مَلَائِكَةٌ حَافِينَ مِنْ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ وَ الْبِرُّ يَنْتَشِرُ عَلَيْهِ مِنْ رَأْسِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ يَسَارِهِ فَإِنِ التَّفَتَّ قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى خَيْرٍ مِنِّي تَلْتَفْتُ يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّيُّ مَنْ يَنَاجِي مَا انْقَتَلَ [وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۲۸۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْإِلْتِفَاتُ فِي الصَّلَاةِ اخْتِلَاسٌ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِيَاكُمْ وَ الْإِلْتِفَاتُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ اللَّهَ مُقْبِلٌ عَلَى الْعَبْدِ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ فَإِذَا التَّفَتَّ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ عَمَّنْ تَلْتَفْتُ ثَلَاثَةً فَإِذَا التَّفَتَّ الرَّابِعَةَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ [وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۲۸۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ اشْتَعَلَ فِي صَلَاتِهِ بَعِيرِي فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِنَفْسِهِ وَ مَكْتُوبٌ اسْمُهُ فِي دِيْوَانِ الْخَاسِرِينَ [مصباح الشریعه ، ص ۹۱] .

امام رضا (ع) : می فرمایند : " نماز بی توجه مثل پارچه کهنه درهم پیچیده و پرتاب می شود و گفته می شود : ضَعِغْتَنِي ضَعِغَكَ اللَّهُ [فقه الرضا (ع) ، ص ۱۰۳] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ [بحار الانوار، ج ٨٠، ص ٢٢].
 قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ مِنَ الصَّلَاةِ لَمَا يَقْبَلُ نَصِيْفَهَا وَ ثُلُثَهَا وَ رُبْعَهَا وَ خُمْسُهَا إِلَى الْعَشْرِ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَلْفُ كَمَا يَلْفُ الثَّوْبُ الْخَلْقُ
 فَيَضْرِبُ بِهَا وَجْهَ صَاحِبِهَا وَ إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِقَلْبِكَ [بحار الانوار، ج ٨١، ص ٢٦٠].
 قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ أَوَّلَ مَا يَحْسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَ إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى
 صَاحِبِهَا وَ هِيَ بِيَضَاءٍ مُشْرِقَةٍ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ
 سَوْدَاءٌ مُظْلَمَةٌ تَقُولُ ضَيَعْتَنِي ضَيَعَكَ اللَّهُ [تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ٢٣٩].
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا حَمَادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَفِيحَ بِالرَّجُلِ أَنْ تَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سِنَةً أَوْ سَبْعُونَ سِنَةً فَمَا يَقِيمُ صِلَاءَهُ وَاحِدَةً
 بِحُدُودِهَا تَامَّةً [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٠٠].

٩. عوامل بی توجهی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ [نساء/ ٤٣].
 قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِسًا وَ لَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النَّفَاقِ [كافي، ج ٣، ص ٢٩٩].
 در حال نگه داشتن بول و... در حال پر خوری. [سفینه البحار، ج ١، ص ٢٥].
 دوری از مکان‌های نامناسب:

در مسیر راه، سیل، در برابر درب باز، در برابر عکس و مجسمه و تلویزیون و نقش و نگار.

١٠. حضور قلب اولیای خدا

رنگ امیرالمؤمنین (ع) می‌پرید و می‌فرمود: "وقت ادای امانت فرا رسید. امانتی که خداوند بر آسمان‌ها و زمین عرضه
 کرد. عَنْ بِيانِ التَّنْزِيلِ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ عَنْ تَفْسِيرِ الْقَشِيرِيِّ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) [كَانَ] إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ تَلَوَّنَ وَ تَزَلَّزَلَ فَقِيلَ
 لَهُ مَا لَكَ فَقَالَ "جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ عَرْضِهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبِينَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ وَ
 أَنَا فِي ضَعْفِي فَلَا أَدْرِي أَحْسِنُ أَدَاءَ مَا حُمِّلْتُ أَمْ لَا" [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٩٩].
 قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ سَاقٌ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا حَرَّكَهُ الرِّيحُ مِنْهُ [

كافي، ج ٣، ص ٣٠٠].
 عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: "كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا قَامَا إِلَى الصَّلَاةِ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمَا حُمْرَةً وَ مَرَّةً صِفْرَةً وَ كَأَنَّمَا يَنَاجِيَانِ
 شَيْئًا يَرِيَانِهِ" [بحار الانوار، ج ٨١، ص ٢٤٨].

امام باقر (ع) سر نماز بود، چیزی بر سر او افتاد بر نداشت تا فرزندش امام صادق (ع) آمد و آن را برداشت. [بحار الانوار،
 ج ٨٤، ص ٢٥٣].

السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ فِي فَلَاحِ السَّائِلِ، رُوِيَ "أَنَّ مَوْلَانَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ (ع) كَانَ يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ فَعُشِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا
 أَفْصَقَ سَيْلٌ مِمَّا الَّذِي أَوْجَبَ مَا انْتَهَتْ حَالُكَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا مَعْنَاهُ مَا زِلْتُ أَكْرُرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالِ كَأَنِّي سَجِعتُهَا
 مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا وَ لَقَدْ صَلَّى أَبُو جَعْفَرٍ (ع) ذَاتَ يَوْمٍ فَوَقَعَ عَلَى رَأْسِهِ شَيْءٌ فَلَمْ يَنْزِعْهُ مِنْ رَأْسِهِ حَتَّى قَامَ إِلَيْهِ جَعْفَرٌ فَزَعَّ عَنْهُ مِنْ
 رَأْسِهِ تَعْظِيمًا لِلَّهِ وَ إِقْبَالَ عَلَى صَلَاتِهِ" [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ١٠٦].

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ فَهَيْدٍ فِي عُمْدَةِ الدَّاعِي ، رَوَى " أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) كَانَ يَسْمَعُ تَأْوَهُهُ عَلَى حَدِّ مِيلٍ حَتَّى مَدَّحَهُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ " إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ " (هود/ ٧٥) وَ كَانَ فِي صَلَاتِهِ يَسْمَعُ لَهُ أَزِيْرُ كَأَزِيْرِ الْمَرْجَلِ وَ كَذَلِكَ كَانَ يَسْمَعُ مِنْ صَدْرِ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ ص مِثْلَ ذَلِكَ وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ س تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خَيْفَةِ اللَّهِ " [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٥٨] .

نالهُ ابراهيم (ع) در مناجات تا مسافت زيادي مي رفت : أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ فَهَيْدٍ فِي عُمْدَةِ الدَّاعِي رَوَى " أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) كَانَ يَسْمَعُ تَأْوَهُهُ عَلَى حَدِّ مِيلٍ حَتَّى مَدَّحَهُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ " إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ " (هود/ ٧٥) وَ كَانَ فِي صَلَاتِهِ يَسْمَعُ لَهُ أَزِيْرُ كَأَزِيْرِ الْمَرْجَلِ " [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٥٨] .

تير از پای حضرت علي (ع) در نماز خارج شد. فانه لا يحس بما يجري عليه [محجة البيضاء ، ج ١ ، ص ٣٩٨] .

عبا از دوش مبارک امام سجاد (ع) افتاد و حضرت اعتنا نکرد و فرمود :

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَصِلُ إِلَى فَسَيْقَطٍ رَدَاهُ عَنْ مَنْكِبِيهِ قَالَ فَلَمْ يَسُوهُ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ : فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ : " وَيَحْكُ أَ تَدْرِي بَيْنَ يَدَيِ مَنْ كُنْتُ إِنْ الْعَبْدَ لَا تُقْبَلُ مِنْهُ صَلَاةٌ إِلَّا مَا أَقْبَلَ مِنْهَا فَقُلْتُ : جَعَلْتُ فِتْرَتَكَ هَلَكْنَا . فَقَالَ : كَلَّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتَمَّمُ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ " [تهذيب الأحكام ، ج ٢ ، ص ٣٤١] .

گرگ سراغ گوسفندان اباذر آمد و او اعتنا نکرد. قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ (ع) فِي تَفْسِيرِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " يَا أَبَا ذَرٍّ! قَالَ : لَيْبِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ : مَا فَعَلَ غَنِيْمَاتُكَ؟ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَهَا قِصَّةٌ عَجِيْبَةٌ . قَالَ : وَ مَا هِيَ؟ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ بَيْنَا أَنَا فِي صَلَاتِي إِذْ عَدَا الذُّبُّ عَلَى غَنَمِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ صَلَاتِي وَ يَا رَبِّ غَنَمِي فَأَثَرْتُ صَلَاتِي عَلَى غَنَمِي وَ " [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٣١] .

إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَزَعَّدُ فَرَأَيْتُهُ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطَرَابَ السَّلِيمِ وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ٢٥٨] .

امام زمانعجل الله تعالى فرجه الشريفه على بن مهزيار می فرماید : "خدا رحمت کند فلانی را نماز خوبی می خواند."

١. حق الناس

١. در آیات و روایات

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حَقَّ عِبَادِهِ مَقْدَمُهُ لِحَقْوَقِهِ (على حقوقه) فَمَنْ قَامَ بِحَقْوَقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مَوْدِيَا إِلَى الْقِيَامِ بِحَقْوَقِ اللَّهِ [غرر الحكم ، ص ٤٨٠] .

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا عَبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٧٠] .

٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَ مِائَةٍ عَامٍ عَلَى رِجْلِيهِ حَتَّى يَسِيلَ عَرْقُهُ أَوْ دَمُهُ وَ يَنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَيَوْبُخُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمَرُّ بِهِ إِلَى النَّارِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٧] .

٤- لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [اعراف/ ٨٥] .

٥- وَيَلُّ لِلْمُطَفِّينَ [مطففين/ ١] .

٦- لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ [نساء/ ٢] .

٧- السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا [مائده/ ٣٨] .

- ۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَا الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسَمًا عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمٌ ظَالِمٍ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۴۳] .
۹. رضایت آگاهانه شرط است. داستان راضی شدن پسر یهودی به مقدار کم از ارث
۱۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ [نساء/ ۲۹] .
۱۱. وَلَا تَنقُضُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ [هود/ ۸۴] .
- و يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ [هود/ ۸۵] .
۱۲. قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (ع) : لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۵۲۰] .
- ۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقِّ كَلَّفَ أَنْ يَحْمِلَ تُرَابَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۲۹۴] .
- ۱۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عُنُقِهِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۱۳۰] .
- ۱۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَجْرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَزَائِمِهَا [نهج البلاغه ، حکمت ۲۴۰] .
۱۶. انواع غضب : گاهی غضب شخصی است مانند غضب اعیان و منافع.
گاهی غضب نوعی است مانند غضب مدارس و غضب خمس و زکات.
۱۷. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ حَبَسَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مَخَافَةً مِنْ أَنَّهُ إِنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يَفْتَقَرَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرَ عَلَى أَنْ يَفْقَرَهُ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَغْنَى نَفْسَهُ بِحَبْسِهِ ذَلِكَ الْحَقِّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۸۴] .
۱۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : (بر بالای منبر فرمود) : يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمَشْجَرِ (سه مرتبه) [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۵۰] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۵۰] .
۱۹. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدِّينَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاؤُهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۸۳] .

۲. اهمیت حق الناس

۱. ارزش تقوی در حق الناس
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثٌ مَنْ كَنَّ فِيهِ زَوْجُهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كَيْفَ شَاءَ
۱. كَظْمُ الْغَيْظِ
۲. وَ الصَّبْرُ عَلَى السُّيُوفِ لِلَّهِ
۳. وَ رَجُلٌ أَشْرَفَ عَلَى مَالٍ حَرَامٍ فَتَرَكَهُ لِلَّهِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۸۵] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ص) : مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۳۱] .
۲. حساسیت حق الناس
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَأْخُذَنَّ أَحَدُكُمْ مَتَاعَ أَخِيهِ جَدًّا وَ لَا لَاعِبًا مَنْ أَخَذَ عَصَا أَخِيهِ فَلْيُرِدَّهَا إِلَيْهِ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۱] .

تاخیر در پرداخت بدهی معصیت است و اگر قدرت ندارد واجب است قصد ادای دین را داشته باشد.

امام حسین (ع) در شب عاشورا اعلام فرمودند : هر کس بدهکار به مردم است در لشکر ما نباشد.

لا یقاتلن معی رجل علیه دین (حتی شهادت مشکل بدهکاری به مردم را حل نمی کند و سبب نجات نمی شود.) [احقاق الحق

اگر فرزندی قبل از بلوغ بیش از مخارج خود کار کند پدرش باید مازاد را حفظ و بعد از بلوغ تحویل دهد. (استفتاء از حضرت امامره)

۳. ضرورت پرداخت دین و مردم

با اینکه بدهکار واجب است بدهی خود را بدهد گرچه به قیمت شکستن نماز واجب باشد (مسئله ۱۱۶۱ توضیح المسائل) و هرگاه تصمیم بر ماجرای رسول اکرم (ص) بر بالای منبر که فرمودند :

فَالْقِصَاصُ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْقِصَاصِ فِي دَارِ الآخِرَةِ عَلَى رُءُوسِ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَنْبِيَاءِ (سپس شخصی به نام سواده بن قیس بلند شد و گفت : روزی سوار ناقه بودید و اشتباهی چوب دست شما به من خورد.) فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْقَوْمِ يَقَالُ لَهُ سَوَادَةُ بِنُ قَيْسٍ فَقَالَ لَهُ فِيمَا كَانَ أَبَى وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ لَمَّا أَقْبَلْتَ مِنَ الطَّائِفِ اسْتَقْبَلْتَنِي وَ أَنْتَ عَلَى نَاقَتِكَ الْعَضْبَاءِ وَ بِيَدِكَ الْقَضِيَّةُ الْمَمْسُوقُ فَرَفَعْتَ الْقَضِيَّةَ وَ أَنْتَ تُرِيدُ الرَّاحِلَةَ فَأَصَابَ بَطْنِي فَلَمَّا أَذْرَى عَمِيداً أَوْ خَطأً فَقَالَ (ص) مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَكُونَ تَعَمَّدْتُ ثُمَّ قَالَ يَا بِلَالُ قُمْ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَاتْنِي بِالْقَضِيَّةِ الْمَمْسُوقِ فَخَرَجَ بِلَالٌ وَ هُوَ ينادِي فِي سَكَكِ الْمَدِينَةِ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْطِي الْقِصَاصَ مِنْ نَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهَذَا مُحَمَّدٌ (ص) يَعْطِي الْقِصَاصَ مِنْ نَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَأَلَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَيْنَ الشَّيْخُ فَقَالَ الشَّيْخُ هَا أَنَا ذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَقَالَ تَعَالَ فَاقْتَصَّ مِنِّي حَتَّى تَرْضَى فَقَالَ الشَّيْخُ فَكَشَفَ لِي عَنْ بَطْنِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَشَفَ (ص) عَنْ بَطْنِهِ فَقَالَ الشَّيْخُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَأْذُنُ لِي أَنْ أَضَعَ فَمِي عَلَى بَطْنِكَ فَأَذِنَ لَهُ فَقَالَ أَعُوذُ بِمَوْضِعِ الْقِصَاصِ مِنْ بَطْنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنَ النَّارِ يَوْمَ النَّارِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا سَوَادَةُ بِنُ قَيْسٍ أَمْ تَغْفُو أَمْ تَقْتَصُّ فَقَالَ يَلُ أَعْفُو يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اللَّهُمَّ اغْفُ عَن سَوَادَةَ بِنِ قَيْسٍ كَمَا عَفَا عَن نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ص [أمالی صدوق ، ص ۶۳۳] .

هارون الرشید اجناسی را برای امام کاظم (ع) فرستاد.

لَا حَاجَةَ لِي بِالْخَلْعِ وَ الْحُمْلَانِ وَ الْمَالِ إِذَا كَانَ فِيهِ حُقُوقُ الْأُمَّةِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۷ ، ص ۲۱۶] .

البته روایاتی هم داریم که امام کاظم (ع) برای ازدواج سادات می پذیرفتند و می فرمودند : وَ اللَّهُ لَوْ لَا أَنِّي أَرَى مَنْ أَرْوَجُهُ بِهَا مِنْ عَزَابِ بَنِي أَبِي طَالِبٍ لِنَلَّا يَنْقَطِعَ نَسْلُهُ مَا قَبَلْتَهَا أَبَدًا [وسائل الشيعة ، ج ۱۷ ، ص ۲۱۶] .

۴. جزای عدم پرداخت حق مردم

۳. انواع حق الناس

۱. ظلم

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الظلم ثلاثة (ظلم سه نوع است :

ظلم يغفره الله

و ظلم لا يغفره الله

و ظلم لا يدعه الله

فأما الظلم الذي لا يغفره الله عز و جل فالشرك بالله

و أما الظلم الذي يغفره الله عز و جل فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله عز و جل

و أما الظلم الذي لا يدعه الله عز و جل فالمداينة بين العباد [أمالی صدوق ، ص ۲۵۳] . و اما الظلم الذي لا يترك فظلم العباد

بعضهم بعضا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرَكَ الْعِبَادَ بَعْضَهُمْ بَعْضًا الْقِصَاصُ هُنَاكَ (در قیامت) شَدِيدٌ لَيْسَ هُوَ جَزَاءً بِالْمِيَدَى (كارد) وَ لَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ وَ لَكِنَّهُ مَا يَسْتَضِيهِ غَيْرُ ذَلِكَ مَعَهُ (قصاص در قیامت كارد و شلاق نیست بلکه عذابی است كه این شلاق و كارد نزد آن خیری نیست) [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَمَالِي لَمَا أُجِيبُ دَعْوَةَ مَظْلُومٍ دَعَانِي فِي مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا وَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِثْلُ تِلْكَ الْمَظْلَمَةِ [أعلام الدين ، ص ۴۰۹] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): مِنْ الْعَصِيْبَةِ أَنْ يَعْينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۰۸] .

۲. غضب

انواع غضب: گاهی غضب شخصی است مانند غضب اعیان و منافع.

گاهی غضب نوعی است مانند غضب مدارس و غضب خمس و زكوة.

۳. خسارت

مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا [نساء/ ۹۲] .

مباحث دیات و قصاص مربوط به حق الناس است و اگر انسان خسارتی جانی یا مالی زد (مثل تصادفات) و فرار کرد ضامن است و باید این حق را بپردازد.

۴. خمس وزكات

وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ [ذاریات/ ۱۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ [نهج البلاغه ، حكمت ۳۲۸] .

قَالَ الْحَسَنُ الْعَشْكَرِيُّ (ع): أَعْنِيَاوَهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۳۸۰] .

۵. حق همسر

۱. وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً [نساء/ ۴] .

۲. امام صادق (ع): کسیکه مهریه زنش را نمی دهد بمنزله سارق است. [روضه المتقین ، ج ۶ ، ص ۵۲۵] . سی دی؟؟

۳. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْمَأْوُلُ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَزُوجُ ابْنَتَهُ أَلَهُ أَنْ يَأْكَلَ مِنْ صَدَقَتِهَا قَالَ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۳۷۵] .

۶. حق کارگر و کارفرما

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كُلُّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَخَذَتْ دِينًا وَ مَنْ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَوْ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا [صحيفه الرضا (ع) ، ص ۶۴] .

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ انْتَقَصَ أَجِيرًا أَجْرَهُ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعِدَهُ النَّارِ [تفسير فرات کوفی ، ص ۳۹۲] .

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ظَلَمَ الْأَجِيرَ أَجْرَهُ مِنَ الْكِبَائِرِ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۱۷۰] .

۴. البته کارگر هم در صورت کم کاری ، بدکاری ، ضرر رسانی و ... ضامن است.

۷. بدترین حق الناس

إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ [توبه / ۳۴] .

در تفسیر نمونه راه حرام خوری علمای یهود و نصاری کتمان حقایق ، خوردن رشوه و قضاوت ناحق شمرده شده است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ مَظْلَمَةٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلَمَةٍ لَا يَجِدُ صَاحِبَهَا عَلَيْهَا عَوْنًا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۱] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۱] .

۴. پیامدهای حق الناس

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " إِنَّ رَبَّكَ لِلْمُزْصِدِ " (فجر- ۱۴) فَتَطْرَهُ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ [کافی ،

ج ۲ ، ص ۳۳۱] .

در قیامت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي لَمَّا يَغْفَرُ فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا بَرَزَ لِخَلْقِهِ أَقْسَمَ قَسِيمًا

عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمٌ ظَالِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۴۳] .

در روایات می خوانیم ، شهید تمام گناهانش بخشیده می شود جز حق الناس.

با جابجا شدن حسنات و سیئات حقها به حقدار خواهد رسید [بحار ، ج ۷ ، ص ۲۶۸] .

انتقام خداوند

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أَخَذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وُلْدِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ ارْتَكَبَ أَحَدًا يَظْلَمُ بَعَثَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَهُ مِثْلَهُ أَوْ عَلَى وُلْدِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۷۳]

قال.

۱. رَوَى عَنْ أَبِي ثُمَامَةَ قَالَ : " قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَلْأَزِمَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ عَلَى دَيْنٍ فَمَا تَقُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى

مُودِي دِينِكَ وَ انظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۸۳] .

۲. در بیشتر عبادات اهمیت حق الناس به چشم می خورد (لباس نماز گزار ، مکان نماز گزار ، آب وضو و غسل ، قطع نماز

برای بدهکار ، عبادت کسی که حبس حقوق کرده و...)

نما با لباس غصبی یا در لباسی که هنج یا تکمه یا هر چیز دیگر آن غصبی باشد باطل است. (البته عمدی) [رساله] .

اگر در نماز یادش بیاید لباسش غصبی است اگر وقت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت ندارد بصورت برهنه نماز بخواند.

کسی که قصد دارد پول حمامی را نهد یا بدون رضایت او نسیه بگذارد اگر چه بعدا راضی شود غسل او باطل است.

اگر بخواد پول حرام یا پول خمس نداده به حمامی بدهد غسل باطل است مگر اینکه غافل باشد. [رساله]

کفن کردن با پارچه نجس و ابریشم خالص و پارچه پشمی حیوان حرام گوشت در حال ناچاری اشکال ندارد؛ اما کفن با

پارچه غصبی اشکال دارد و در صورت دفن باید نبش قبر کنند. [مسئله ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اقْتَطَعَ مِائَالَ مُؤْمِنٍ غَضِبًا بِغَيْرِ حَقِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُعْرِضًا عَنْهُ مَا قَاتَا لِأَعْمَالِهِ الَّتِي يَعْمَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَ الْخَيْرِ لَا

يُثْبِتُهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يَرُدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَى صَاحِبِهِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۷۳] .

۵. تذکراتی پیرامون حق الناس

۱. مدارا با بدهکار

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَمَا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يَطَالِيكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَعْطَيْتَهُ وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَرَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۳].

۲. تخفیف در پرداختن دین

آری با آن همه تاکیدات بر پرداخت دین نمی‌توان بدهکار را مجبور به فروش خانه کرد و اگر او خود راضی به فروش خانه و پرداخت دین شد سزاوار نیست که بستانکار این عمل را قبول کند.

در اینجا شما را به دو حدیث شریف توجه می‌دهیم:

۱. یکی از یاران امام رضا (ع) پارچه فروشی بود به نام ابن ابی عمیر؛ این مرد دانشمند و با تقوی

به خاطر هواداری از مکتب امامت به زندان نظام طاغوتی افتاد و تمام اموال و کتابهایش از بین رفت. بعد از آزادی از زندان - در حالی که در فقر به سر می‌برد - چون به شخصی قبل از زندان رفتن، ده هزار درهم بدهکار بود، منزل مسکونی خود را فروخت و نزد این مرد بزرگوار آورد. او از بدهکار سوال کرد و فهمید که پول از فروش خانه مسکونی تهیه شده، گفت که امام صادق (ع) فرموده است: نباید بدهکار به خاطر بدهکاری منزل خود را بفروشد؛ به خدا سوگند من به یک درهم این پول نیازمندم، ولی به خاطر فرمان ونهی امام صادق (ع) از حق مسلم خود، آن هم در این شرایط چشم پوشی می‌کنم. [بحار، ج ۱، ص ۳۱۴].

۲. رهبر انقلاب در کتاب تحریر این حدیث را نقل کرده که شخصی به امام صادق (ع) گفت: من از فلانی طلب دارم و او می‌خواهد منزل خود را بفروشد و قرض مرا بدهد، امام فرمود: أَعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ [کافی، ج ۵، ص ۹۷]. من درباره این کار تو به خدا پناه می‌برم که بدهکاری را از سایه سرش (منزلش) محروم نمایی. [تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۱۴۹]. البته تنها مسئله منزل نیست؛ بلکه تمام لباسها و فرشها و مرکبها و ظروف و سایر چیزهایی که مورد نیاز طبیعی اوست و فروش آنها یک نوع توهین به مقام این بدهکار است، نمی‌توان او را برای پرداخت قرض خود مجبور کرد تا آنها را بفروشد.

۳. پیشگیری

۱. کتابت: إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَارْتَبِعُوا [بقره/۲۸۲].

۲. شهادت (گواهی): وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ [بقره/۲۸۲].

۳. کفالت: فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلَأَ هُوَ فَلْيَمْلَأْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ [بقره/۲۸۲].

۴. راه توبه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ [کافی، ج ۲، ص ۳۳۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ كَانَ قَدْ مَاتَ فَلْيَتَنَصَّلْ مِنَ الْمَالِ إِلَى وَرَثَتِهِ وَ لِيُتَبَّ إِلَى اللَّهِ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۸۵].

اگر می‌دانند کدام جنس از کدام شخص است همان را باید رد کند؛ اگر نمی‌دانند از طریق صل و اگر به هر نحو، امکان برگرداندن ندارد تصدق بها. [جوهر، ج ۲۲، ص ۱۷۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُودَى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ (بدون قید و بند) لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ [نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): يَأْخُذُ الْمَظْلُومُ مِنْ دِينِ الظَّالِمِ أَكْثَرَ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْيَا الْمَظْلُومِ [ثواب الأعمال، ص ۲۷۲].

عَنْ شَيْخٍ مِنَ النَّحَّعِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِنِّي لَمْ أَزَلْ وَالِيًا مُنْذُ زَمَنِ الْحَجَّاجِ إِلَى يَوْمِي هَذَا فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ فَسَيَكْتُبُكَ ثُمَّ

أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا حَتَّى تُودَى إِلَى كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ [كافی، ج ۲، ص ۳۳۱].

۵. امکان تقاص

۱. در کتاب وسائل بابی است تحت عنوان استیفاء دین از مال غریم بدون اجازة و لو من الودیعه و ۱۳ حدیث آورده :
يَابُ جَوَازِ اسْتِيفَاءِ الدَّيْنِ مِنْ مَالِ الْغُرَيْمِ الْمُتَمَتِّعِ مِنَ الْمَادَاءِ بغيرِ إِذْنِهِ وَ لَوْ مِنَ الْوَدِيعَةِ إِذَا لَمْ يَشِ تَخْلِفُهُ [وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۷۲].

۱. شخصی خدمت امام صادق (ع) رسید و گفت : من از معلی بن خنیس طلبکارم. حضرت فرمود : حق تو را قاتل خورد (قتل باعث عدم پرداخت شد) و حضرت دستور دادند از بیت المال پرداخت شود" [وسایل، ج ۱۳، ص ۹۱].

۶. مواردی از حق الناس در فقه

۱. طهارت

استفاده از آب غصبی برای وضو و غسل و ظرف غصبی و مکان غصبی ممنوع است.

پول آب غسل را از مال غصبی دادن ممنوع است.

برای کفن غصبی، حتی نبش قبر جایز است و دفن میت در زمین غصبی جایز نیست.

تیمم بر خاک یا سنگ غصبی باطل است.

لباس نماز گزار، اگر غصبی باشد نماز باطل است.

نماز در مکان غصبی، فرش غصبی و محل دیگران که شخص را بلند می کنند، در مسجد باطل است.

۱. وضو با آب غصبی باطل است، حتی اگر در مورد آبی شک دارد (واحد احتمال غصبی بودن آن هست) نباید با آن وضو بگیرد و اگر آب دیگری جز آن آب مشکوک وجود ندارد باید تیمم کند. و این، شدت توجه شارع مقدس را به مساله حق الناس می رساند. [مساله ۵. (القول فی شرائط الوضوء) ج ۱، ص ۲۳].

۲. ویژگی مساله حق الناس اقتضا می کند که فقهاء در دقیق ترین و ریزترین مسائل، به بحث و کنکاش علمی بپردازند و اینجا یکی از آن مسائل دقیق را ملاحظه می فرمائید :

مساله : اگر از روی ناآگاهی با آب غصبی وضو بگیرد وضویش صحیح است و اگر در بین وضو از غصبی بودن آب مطلع شود، بقیه وضو را باید با آب دیگری بگیرد. [مساله ۶ (القول فی شرائط الوضوء)، ج ۱، ص ۲۳].

نکته : اگر پس از شستن دست چپ، از غصبی بودن آب مطلع شود آیا مسح او با رطوبت دستها جائز است یا خیر؟

فقهاء در این باره به بحث پرداخته اند. بعضی می فرمایند : مسح او صحیح است و بعضی دیگر فتوا به بطلان آن می دهند؛ زیرا مسح با رطوبت باقی مانده از آب غصبی، خود نوعی تصرف در مال دیگران است. و بعضی دیگر می فرمایند : فقط در صورتی که رطوبت آنقدر کم باشد که نتوان برای آن مالیتی و قابلیت برای تملک در نظر گرفت، مسح با آن صحیح است.

۳. علاوه بر آب وضو، ظرف آن نیز بایستی مباح (غیر غصبی) باشد. [مساله ۸ (القول فی شرائط الوضوء)، ج ۱، ص ۲۳].

۴. اگر بخواهد از حوضخانه مسجد یا مدرسه علوم دینی وضو بگیرد، ابتدا باید بداند که آب آنجا برای همگان وقف شده نه برای ساکنین و نماز گزاران. و اگر این مطلب را نداند وضوی او دارای اشکال است و علاوه بر این نوعی تجاوز به حقوق دیگران می باشد. [مساله ۱۰، (القول فی شرائط الوضوء)، ج ۱، ص ۲۴].

۵. غسل با آب غصبی باطل است و حتی بعضی از فقهاء می فرمایند : مکان غسل و محل ریختن آب و ظرف آب نیز بایستی

مباح و غیر غضبی باشد. (بنابر احتیاط) [الرابع من الواجبات، (واجبات الغسل) ج ۱، ص ۳۹].

۶. اگر کسی در حمام غسل نمود و در نظر داشت که پول حمامی را ندهد و یا اینکه پول را از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

حتی اگر بخواهد نسیه حساب کند باید قبل از رفتن به حمام با حمامی صحبت کند و او را راضی نماید. و اگر بدون کسب رضایت حمامی به حمام رفت و غسل نمود، غسل او باطل است. (اگر چه بعداً رضایت حمامی را جلب کند) [مساله ۱۰ (فی واجبات الغسل)، ج ۱، ص ۳۹].

۷. اگر شخصی در زمان حیات خود کفنی را غضب کرده باشد و پس از فوت او بستگانش با همان کفن او را دفن کنند لازم است نبش قبر نموده و کفن را از او برگیرند، حتی اگر باعث هتک حرمت شخص متوفی گردد. [مساله (فی کیفیت غسل المیت)، ج ۱، ص ۶۸].

۸. یکی از مستحبات غسل میت، آن است که پیراهن متوفا از طرف پای او بیرون آورده شود ولو باعث پاره شدن پیراهن شود. در اینجا باز هم توجه به حق الناس خودنمایی می کند، چرا که فرموده اند: اگر انجام این مستحب منجر به پاره شدن پیراهن خواهد شد بایستی از ورثه اجازه گرفت؛ زیرا پیراهن هم اکنون متعلق به ورثه است. [فی آداب الغسل، ج ۱، ص ۹۶].

۹. دفن کردن میت در زمین غضبی جایز نیست. [فی کیفیت دفن المیت)، مساله ۸، ج ۱، ص ۸۶].

۱۰. اگر زمین خود را اجاره داده باشد و سپس فوت نماید، تا مادامی که مدت اجاره باقی است نمی توان او را در آن زمین دفن کرد زیرا نوعی تجاوز به حق مستاجر است و این تجاوز را از نوع غضب شمرده اند. [مساله ۸ (فی کیفیت دفن المیت)، ج ۱، ص ۸۶].

۱۱. تیمم بر روی خاک یا سنگ غضبی باطل است. و حتی از خاک و سنگ مشکوک (که غضبی بودن یا نبودن آن روشن نیست) نیز نباید برای تیمم استفاده کرد. [مساله ۴ (فیما یصح التیمم به) ج ۱، ص ۱۰۳].

کتاب الصلوٰه

۱۲. لباس نماز گزار بایستی مباح (غیر غضبی) باشد. حتی اگر یک نخ غضبی در لباس باشد نماز با آن لباس باطل است. [مساله ۱۰ (فی شرائط لباس المصلی)، ج ۱، ص ۱۴۰].

۱۳. اگر لباسی با رنگ غضبی رنگ شود در صورتی که ذرات ماده رنگین روی لباس مانده باشد، نماز با آن لباس باطل است. [مساله ۱۰، (فی شرائط لباس المصلی)، ج ۱، ص ۱۴۰].

۱۴. اگر لباس با آب و صابون غضبی شسته شود، در صورتی که ذرات صابون یا آب در آن مانده باشد نماز با آن لباس باطل است. (رطوبت تنها اشکالی ندارد) [مساله ۱۰، (فی شرائط لباس المصلی) ج ۱، ص ۱۴۰].

۱۵. الف: نماز در مکان غضبی باطل است.

ب: نماز بر فرش غضبی هم باطل است. (ولو زمین غضبی نباشد)

ج: اگر در مسجد جای کس دیگری را که زودتر جا گرفته است بگیرد، نمازش باطل است (بنابر احتیاط) [۱۰، (المقدمه الرابعة فی المكان)، ج ۱، ص ۱۴۳].

اگر غضبی بودن مکانی را فراموش کند، نمازش صحیح است؛ ولی در یک مورد، سختگیری بیشتری وجود دارد و آن در صورتی است که نماز گزار، خود، غاصب آن مکان باشد (نماز او باطل است ولو غضبی بودن مکان را فراموش نموده باشد) [مساله، ج ۱، ص ۱۴۳].

۱۷. شخص مدیونی که قادر به پرداختن دیون خود می‌باشد، ولی با این حال به منظور پرداختن دیونش به سفر می‌رود، سفر او حرام است و باید نمازش را در سفر تمام خوانده و روزه هایش را نیز بگیرد. [به شرطی که صاحبان دیون، دین خود را مطالبه کرده باشند و سفر او عملی متضاد با انجام واجب (اداء دین) به شمار رود. فی شرائط التقصیر (خامسها) ج ۱، ص ۲۳۷].

۲. حج

۱۸. اگر از لحاظ شرعی واجب شده باشد که از طرف شخص متوفی حج نیابتی انجام شود در صورتی که ورثه راضی نباشند یا در میان ورثه، صغیر وجود داشته باشد لازم است مدتی جستجو نمایند و حتی المقدور شخصی را که اجرت کمتری مطالبه می‌کند برای حج اجیر کنند (تا مقدار کمتری از ارث مصرف شود و حق ورثه پایمال نگردد). [مساله ۴ (فی شرائط وجوب حجه الاسلام)، ۱، ۳۷۶].

۱۹. هیچگونه استفاده‌ای از مال غضبی جائز نیست حتی برای انجام حج، عمره، جهاد و صدقه که از افضل اعمال هستند. [مضمون روایت امام صادق (ع): وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۲ و ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۸۵].

۲۰. لباس احرام باید مباح و غیر غضبی باشد. [مساله ۲۰. فی کیفیت الاحرام، ج ۱، ص ۴۰۰].

۲۱. در رمی جمرات باید از سنگهای غیر غضبی استفاده شود. حتی استفاده از سنگهایی که شخص دیگری جمع آوری نموده، بدون اجازه او ممنوع است. [القول فی واجبات منی، ص ۴۲۶].

بدهکاری که قدرت پرداخت دارد؛ ولی برای فرار از پرداخت، سفر کند، سفرش حرام و نمازش تمام است.

حج: در حج نیابتی اگر وارثان راضی نباشند یا صغیر باشند، باید شخصی که کمتر اجرت می‌گیرد پیدا کرد.

لباس احرام باید مباح و غیر غضبی باشد، حتی سنگریزه های رمی جمره.

۳. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف: اگر ناهی از منکر، شیشه شراب را بشکند ضامن است، مگر آنکه نهی متوقف بر آن باشد.

۲۲. اگر شخص ناهی از منکر، شیشه شراب شخص گنهکار را بشکند کار حرامی مرتکب شده و باید خسارت آنرا بپردازد.

مگر اینکه نهی از منکر تنها به شکستن شیشه شراب ممکن باشد. [مساله ۶ (فی مراتب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر)].

۴. جهاد

اگر شخصی یقین کند که فلانی دزد است یا قصد حمله دارد و به دفاع برخیزد و ضرر جانی یا مالی وارد کند، سپس معلوم شود که اشتباه کرده، باید جبران کند.

۵. مکاسب

مکاسب: غش، غبن، عیب مال، معامله را قابل ابطال و باید ضرر وارده جبران شود.

احتکار در نیازهای ضروری حرام است.

اولیای طفل صغیر، پدر، جد پدری، قیم و حاکم شرع در صورتی حق تصرف در مال صغیر دارند که به مصلحت صغیر باشد.

فروش جنس رهنی که امانت است بدون اجازه مالک جایز نیست.

ساختمانی که مزاحم عابرین یا همسایه باشد ممنوع است.

در خانه شریکی، هرگونه استفاده باید با رضایت شرکاء باشد، حتی کوبیدن میخ.

روزه گرفتن (مستحبی) اجیری که در کار او تاثیر بگذارد جایز نیست.

اگر وسیله‌ای را برای کار خاصی به امانت گرفتیم، استفاده‌های دیگر ممنوع است؛ چنانکه استفاده بیش از حدی که اجازه

گرفتم جایز نیست.

۲۴. باینکه عین نجس (مانند خون، بول و...) قابل خرید و فروش نیست، با اینحال کسی حق ندارد بدون اجازه صاحبش در آن تصرف کند یا آنرا در اختیار خود بگیرد. [تحریر الوسیله، مساله ۲، (مقدمه کتاب المکاسب و المتاجر)، ج ۲، ص ۳].

۲۵. مخلوط کردن کالای مرغوب با کالای غیر مرغوب به طوری که مشتری نفهمد، غش در معامله می باشد و از آنجا که تجاوز به حقوق دیگران و نوعی کلاهبرداری است، در شرع مقدس اسلام شدیداً تحریم شده است. [مقدمه کتاب المکاسب و المتاجر)، ج ۲، ص ۸، مساله ۱۷].

۲۶. جمع آوری و انبار آذوقه عمومی به این منظور که در هنگام احتیاج مردم، به قیمت بالاتر به فروش رسد احتکار است. و احتکار اخلال درنظم اقتصادی و در نتیجه تجاوز به حق عمومی جامعه در مورد استفاده از نعم الهی است و لذا در دین اسلام اکیداً ممنوع گردیده است. [مقدمه کتاب المکاسب و المتاجر) ج ۲، ص ۱۱، مساله ۲۳].

۲۷. اولیاء فرزند صغیر می توانند در اموال او تصرف نمایند؛ ولی قیود و شرایطی وجود دارد که در ذیل می آید (در مورد دوم و سوم به بیشتر شدن قیود و شرایط توجه شود):

الف: پدر و جد پدری می توانند در اموال فرزند صغیر خود تصرف کنند با این شرط که ضرری متوجه این اموال نشود.

ب: قیم فقط در صورتی می تواند در مال صغیر تصرف کند که مصلحت یا منفعتی در کار باشد.

ج: حاکم شرع (در صورت فقدان پدر و جد پدری و قیم) بهتر است احتیاط نموده و فقط در صورتی می تواند در مال صغیر تصرف کند که ضرری متوجه مال صغیر شده باشد و اگر حاکم شرع دخالت ننماید اموال او تلف شود. [کتاب البیع، (فی شرائط المتعاقدين) ج ۲، ص ۲۳ مساله ۱۸.۱۹.۲۰].

۲۸. خرید و فروش رهن بدون اجازه گرفتن از صاحب، باطل است. [کتاب البیع (فی شروط العوضین)، ج ۲، ص ۲۵].

۲۹. وقف، حقی است مربوط به همگان و یا عده ای خاص. (در مورد فروختن موقوفه، سختگیری زیادی شده است تا تجاوزی به حقوق آن عده صورت نگیرد):

الف: فروختن موقوفه به طور کلی ممنوع است.

ب: مگر در صورتیکه موقوفه غیر قابل استفاده باشد.

ج: اگر موقوفه به طور موقتی از استفاده افتاده باشد باز هم فروختن آن جائز نیست و باید آنرا نگاه داشت تا دوباره قابل استفاده شود. [کتاب البیع، (فی شروط العوضین)، مساله ۵، ج ۲، ص ۲۶].

۶. ودیعه

واجب است امانات را در حد متعارف حفظ کنیم. مثلاً کتاب امانی را در معرض رطوبت یا خرابی قرار ندهیم. (ماجرای پسر حاج شیخ عباس)

برای حفظ ودیعه از دست سارقان، در صورت ضرورت و انحصار، قسم دروغ جایز است.

و در صورت مطالبه، احتمال از بین رفتن و پیدا شدن نشانه های مرگ، برگرداندن ودیعه واجب است.

مخلوط کردن مالی امانی با مال خود، گرچه از یک جنس هم باشد، جایز نیست.

در مضاربه، عامل، اگر خواست سفر برود، باید با اجازه صاحب سرمایه باشد و در هزینه سفر اسراف نکند.

هیچ یک از شرکاء بدون اجازه یکدیگر حق تصرف در مال مشترک را ندارند.

پرداخت بدهی در وقت قرار داد واجب است و لو با فروش بعضی از وسایل غیر ضروری، حتی می توان نماز را شکست؛ در

صورتی که نتواند در حال نماز پرداخت کند.

۴۴. شخصی که ودیعه‌ای را می‌پذیرد واجب است در حد متعارف از آن نگهداری و حفاظت کند. مثلاً کتاب را در معرض رطوبت و یا در دسترس اطفال قرار ندهد، و یا جواهرات و اشیاء قیمتی را در صندوق محکمی قرار دهد.... و اگر کوتاهی کند و ضرری به امانت برسد ضامن است. [کتاب الودیعه، مساله ۷، ج ۲، ص ۱۰۰].

۴۵. در راه حفظ ودیعه از دست دزدان و ظالمان در صورت ضرورت دروغ و حتی قسم دروغ هم جائز، بلکه واجب است. [کتاب الودیعه، مساله ۱۰، ج ۲، ص ۱۰۱].

۴۶. در سه مورد واجب است هر چه زودتر، امانت را به صاحبش برگردانند:

الف: صاحب امانت، آنرا مطالبه کند.

ب: شرائط به گونه‌ای باشد که احتمال دزدیده شدن، از بین رفتن، آتش گرفتن و.... در بین باشد.

ج: نشانه‌های مرگ در شخص امانت گیرنده بروز کند. [کتاب الودیعه، مساله ۱۵، ۱۷، ۱۸، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴]

۴۷. امانت گیرنده حق ندارد شیء امانت را با اموال خود مخلوط کند. لذا اگر برنج امانی را با برنج خود (ولو از یک نوع باشند) مخلوط نمود و یا پولی را که در نزد او امانت است با پولهای خود مخلوط کرد، خیانت در امانت نموده است. [کتاب الودیعه، مساله ۲۰، ج ۲، ص ۱۰۵].

۷. دفاع

۲۳. اگر درباره شخصی، یقین کند که او دزد است و قصد حمله به او یا خانه‌اش را دارد و بنا بر این اعتقاد به دفاع پرداخته، ضرری به جان یا مال آن شخص وارد آید و سپس معلوم شود اشتباه کرده و آن شخص دزد نبوده است:

الف: گناهی بر مدافع نیست زیرا طبق اعتقاد خویش، عمل درستی انجام داده است.

ب: ولی درعین حال ضامن است و باید خسارت جانی یا مالی آن شخص را جبران نماید. [مساله ۱۴ (فی الدفاع عن النفس).. ج ۱، ص ۴۶۹].

۸. اختیارات

۳۰. اگر در معامله‌ای، شخصی به علت عدم اطلاع از قیمت بازار، کالای خود را خیلی ارزان بفروشد و بعد بفهمد که متحمل ضرر سنگینی شده است می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار غبن) و اگر مشتری آن کالا را پس ندهد به حق فروشنده تجاوز کرده است. (و همینطور در مورد خرید) [کتاب البیع، (الرابع خیار الغبن)، ج ۲، ص ۳۱].

۳۱. در فقه متعالی اسلام به این نکته توجه شده که اگر شخص متضرر بخواهد معامله را به هم بزند حق ندارد در این کار آنقدر تعلل و سستی کند که طرف مقابل کارش کساد شده و یا ضرر دیگری به او برسد. (حق الناس مهم است حتی اگر مربوط به کسی باشد که باعث ضرر دیگران شده است) [کتاب البیع، (الرابع خیار الغبن) مساله ۳، ج ۲، ص ۳۲].

۳۲. اگر در موقع معامله عیب و ایرادی در کالا وجود داشته باشد و مشتری از آن بی اطلاع باشد و پس از خرید آنرا ببیند، به خاطر اینکه حق او پایمال نشود می‌تواند معامله را به هم بزند. (خیار غبن)

۳۳. جامعیت فقه اسلامی آنقدر است که همواره توجه به طرفین معامله دارد، لذا در مورد خیار عیب:

اگر خریدار، آن کالا را برده و از آن استفاده کند (مانند خوردن مواد خوراکی و نوشتن در دفتر سفید) دیگر دارای حق فسخ معامله نیست. (توجه به حقوق فروشنده)

البته در این جا می‌تواند تفاوت قیمت کالای صحیح و سالم و کالای معیوبی را که فروشنده به او داده است از فروشنده بگیرد.

(توجه به حقوق خریدار) [کتاب البیع ، (السابع خيار العيب) ج ۲ ، ۳۷] .

۳۴. اگر میوه‌ای از بازار بخرد و بعد بفهمد که فروشنده میوه‌های فاسد و سالم را با هم مخلوط کرده و به او داده است ، نمی‌تواند میوه‌های فاسد را جدا نموده و به فروشنده برگرداند و به مقدار آن پولش را پس بگیرد. او تنها حق دارد همه میوه‌ها را به فروشنده پس داده و تمام پولش را بگیرد. (خيار غبن) [ر.ک کتاب البیع (السابع خيار العيب) ، مساله ۶ ، ج ۲ ، ص ۳۹] .

۳۵. یکی از موارد تجاوز به حقوق مردم ، ربا است. رسول خدا (ص) می‌فرماید : و آنکس که ربا خورد خداوند شکمش را به اندازه آن مال حرام با آتش جهنم پر کند و اگر از این طریق مالی به دست آورد خداوند هیچ عملی را از او نپذیرد و تا زمانی که (ریالی از) آن مال در نزد او باقی است دائما در لعن و نفرین الهی و ملائکه قرار خواهد داشت. [ج ۲ ، ص ۴۵ (تحریر) در حدیث (قیراط)]

ذکر شده است.

۹. صلح

۳۶. نصب ناودان ، ساخت بالکن ، طاق یا هر بنای دیگری در جلوی خانه و روی معبر عمومی :

الف : اگر مقداری از بالکن به دیوار همسایه تکیه کند ، بدون اجازه همسایه جائز نیست.

ب : اگر برای عابرین مزاحمت دارد (ولو در این حد که کوچه را خیلی تاریک می‌کند) ، جائز نیست. [مساله ۲۱.۲۴.۲۵ کتاب الصلح ، ج ۲ ، ص ۷۳ و ۷۲] .

۳۷. در کوچه بن بست بدون اجازه ساکنین آن حتی نصب ناودان بر روی کوچه نیز جائز نیست (ولو مزاحمتی ایجاد نکند) [مساله ۲۱.۲۴.۲۵ کتاب الصلح ، ج ۲ ، ص ۷۳ و ۷۲] .

۳۸. ساختن بنا و سقف زدن روی دیواری که متعلق به دو شریک است برای هیچ کدام جائز نیست مگر اینکه دیگری اجازه دهد. حتی برای میخ زدن ، فرو کردن چوبی در دیوار و... هم لازم است رضایت دیگری احراز شود. [کتاب الصلح ، مساله ۲۷ ، ج ۲ ، ص ۷۴]

۳۹. اگر شریک صریحا عدم رضایت خود را ابراز کند ، حتی کارهای ساده نظیر لباس پهن کردن ، تکیه دادن و دست گذاشتن روی دیوار هم حرام است. [کتاب الصلح ، مساله ۲۷ ، ج ۲ ، ص ۷۴] .

۱۰. اجاره

۴۰. اگر خود را برای کسی اجیر نموده که روز خاصی برایش کار کند (و مزد بگیرد) :

روزه گرفتن در آن روز اگر باعث شود که در کار ضعیف و سست شود و نتواند درست کار کند جائز نیست. [کتاب الاجاره ، مساله ۲۸ ، ج ۲ ، ص ۸۵] .

۱۱. جعاله

۴۱. حق العمل کاری (یا جعاله) آن است که کارفرما در قبال عملی خاص ، مزدی قرار دهد. در این نوع قرار داد ، قبل از پایان عمل ، هر یک از طرفین می‌توانند آنرا به هم بزنند.

ولی در اینجا نکته باریکی است که در فقه به آن توجه شده است چه اینکه فقهاء فرموده‌اند : اگر پس از شروع کار ، تعطیل کردن آن باعث وارد آمدن ضرری بر کارفرما باشد ، ادامه و تکمیل کار بر کارگر واجب می‌شود.

۱۲. عاریه

۴۲. از وسیله عاریه‌ای فقط همان استفاده‌ای را می‌توان نمود که مالک آن اجازه داده است و اگر استفاده‌های دیگر از آن نمود

باید اجرت آن استفاده را بپردازد. (مثلاً- از اتومبیلی که برای گردش خانوادگی عاریه گرفته شده برای حمل و نقل زباله‌های ساختمانی استفاده شود) [کتاب العاریه ، مساله ۱۰ ، ج ۲ ، ص ۹۶] .

۴۳. از وسیله عاریه‌ای (در محدوده همان استفاده مجاز) هم نباید بیش از حد معمول کار کشید (مثلاً همان اتومبیل را شب و روز مورد استفاده قرار دهد). (مگر با رضایت مالک) [کتاب العاریه ، مساله ۱۰ ، ج ۲ ، ص ۹۶] .
۱۳. مضاربه

۴۸. در مضاربه ، سرمایه ، امانتی است در دست عامل و حق ندارد آنرا با مال دیگر مخلوط نماید (مگر با اجازه سرمایه گذار) [کتبا المضاربه ، مساله ۱۷ ، ج ۲ ، ص ۱۱۳ . سی دی؟؟] .

۴۹. (به شدت اهتمام دین اسلام در مال مردم و مصرف نکردن بیجای آن در مساله زیر توجه کنید :)
اگر عامل (در مضاربه) به سفر تجاری برود فقط با سه شرط می تواند هزینه روزانه خود را اعم از خورد و خوراک و مسکن و.... از سرمایه بپردازد :

۱. سفر با اجازه سرمایه گذار باشد.

۲. سرمایه گذار شرط نکرده باشد که هزینه روزانه بر عهده عامل باشد.

۳. در هزینه روزانه اسراف نکند. [کتاب المضاربه ، مساله ۲۰ ، ج ۲ ، ص ۱۱۴] .

۱۴. شرکت

۵۰. کالا- یا مالی که متعلق به چند نفر است (مانند ارث که قبل از تقسیم ، متعلق به تمام افراد ورثه است) دارای حرمتی ویژه است به طوری که هیچ یک از شرکاء بدون اجازه دیگران حق تصرف در مال مشترک را ندارند. [کتاب الشركه ، مساله ۲ ، ج ۲ ، ص ۱۲۴] .

۱۵. دین

۵۱. بر شخص مدیون واجب است پس از رسیدن موعد پرداخت دین ، به هر وسیله ممکن و در اسرع وقت دین خود را بپردازد ولو با فروش بعضی از وسائل غیر ضروری (وسائل ضروری زندگی مانند : لوازم خانه ، لباس و... مستثنی هستند و ملاک آن است که با فروش آن وسائل به عسر و حرج نیافتند). خود و یا کار کردن. (به شرط اینکه کاری مناسب شان او وجود داشته باشد). [کتاب الدین ، مساله ۱۰ ، ج ۲ ، ص ۱۴۸] .

۵۲. اگر لازم باشد برای اداء دین ، وسائل خود را بفروشد واجب است هرچه زودتر این کار را بکند حتی اگر شرائط بازار به گونه‌ای باشد که آن وسائل را به نرخ پائینتر از قیمت واقعی بخرند ، حق دارد صبر کند تا نرخ بازار تغییر کند و بالا برود. [مساله ۱۵ ، کتاب الدین ، (مگر اینکه اختلاف قیمت بیش از حد باشد).]

۵۳. اگر مدیون قدرت بر ادای دین دارد ، به تعویق انداختن آن معصیت است و اگر قدرت ندارد بر او واجب است قصد ادای دین را در آینده داشته باشد. (توجه شریعت مطهره به حالت روانی و تحریم تجاوز به حق الناس حتی در سطوح روانی). [کتاب الدین ، مساله ۱۷ ، ج ۲ ، ص ۱۴۹] .

۱۶. موارد

۷۰. یکی از مسائل مهم مادی ، ارث است. در این مبحث به مسائلی برمی خوریم که دارای پیچیدگی و غموض می باشند. و حکم دادن و صدور فتوا در آنها برای مجتهد مشکل می شود. فقهاء در این گونه موارد می فرمایند : احتیاط در آن است که ورثه در بین خود مصالحه نمایند. (به این معنی که همگی بر یک امر رضایت دهند و در این صورت نصیبی که به هر کدام از

ارث می‌رسد با رضایت بقیه توام است و لذا شکی نخواهد بود که این نصیب برای او حلال و خالی از حق الناس است) و این به جهت شان ویژه‌ای است که مسائل حق الناس در فقه محمدی (ص) داراست. از آن جمله :

درازدواج موقت ، زن و شوهر از هم ارثی نمی‌برند. حال اگر در عقد شرط کرده باشند که در صورت فوت یکی ، دیگری از او ارث ببرد مساله مشکل می‌شود و احتیاط واجب آنست که با ورثه مصالحه شود. [کتاب الموارث ، مساله ۲ ، ج ۲ ، ص ۵۲۸. سی دی؟؟]

ازدواج دائم ، زوجه شخص میت از خود اعیان زمین (ساختمان ، درختان و...) ارث نمی‌برد و فقط از قیمت آنها سهم می‌برد. حال اگر میان روز وفات و روز تقسیم ارث فاصله بیفتد و در این مدت قیمت اعیان تغییر کند مساله مشکل می‌شود و احتیاط (البته این احتیاط بنا بر فتوای امام خمینی (ره) احتیاط مستحب است) در مصالحه زوجه با ورثه است. (تا هیچ یک دچار تجاوز به حق دیگری نشود) [کتاب الوارث ، مساله ۷ ، ج ۲ ، ص ۵۳۰] .

۷۱. در ادامه مساله فوق الذکر (ارث بردن زوجه از قیمت اعیان) فرموده‌اند : زوجه بدون رضایت دیگر ورثه حق تصرف در اعیان را ندارد (نه می‌تواند آنرا بفروشد ، نه اجاره دهد ، نه خراب کند...) و دیگر ورثه نیز بنا بر احتیاط حق ندارند قبل از پرداخت سهم زوجه از قیمت اعیان ، تصرفی در آن نمایند. [کتاب الموارث ، مساله ۱۱ ، ج ۲ ، ص ۵۳۰] .

۱۷. قضاء

۷۲. اگر کسی بر علیه فردی دیگر شکایت نمود (و به عنوان مثال ادعا کرد که فلان مقدار به من بدهکار است) و ادعای خود را با دلیل و بینه اثبات نمود در صورتی که آن فرد به مسافرت رفته است با دستور قاضی می‌تواند از اموال او که در شهر موجود است برداشت و به مدعی داد (و لازم نیست منتظر آوردن متهم از سفر شد) این حکم شرطی دارد و آن ، اطمینان از متضرر نشدن متهم است ، (به این صورت که پس از بازگشت از سفر اگر با بینه و دلیل محکم تری بی گناهی خود را اثبات نماید و ادعای شاکی را رد کند ، مدعی بتواند اموال او را به او برگرداند و لذا اگر ترس از آن هست که در چنین صورتی ، مدعی نتواند اموال را برگرداند (به علت فقر یا...) باید منتظر آمدن متهم از سفر شد.) [کتاب القضاء ، مساله ۵ ، ج ۲ ، ص ۵۴۴] .

۷۳. تقاص بدین معنا است که طبق ضوابطی ، طلبکار می‌تواند بدون کسب اجازه ، از اموال شخص بدهکار که به گونه‌ای در دسترس اوست به اندازه طلب خود بردارد (به این شرط که بدهکار ، قصد دادن طلب او را نداشته باشد و یا به مدت طولانی کوتاهی کرده است.)

اما در صورتی که اموال شخص بدهکار به گونه‌ای باشد که مردم در آن ذی حق باشند مثلاً اموال شخص متوفائی که قرض هایش بیش از اموالش است ، یا اموال شخصی که طلبکارانش زیاد بوده و اموال او را بلوکه کرده‌اند (حجر) ، در اینجا تقاص ، نوعی دست اندازی به حق دیگران است. و لذا جائز نیست. [کتاب القضاء ، فی المقاصه) مساله ۱۳ ، ج ۲ ، ص ۵۶۹] .

۷۴. از آنجا که تقاص نوعی تصرف و تملک مال دیگری است که بدون اجازه انجام می‌گیرد (گرچه برای احقاق حق است و اشکالی ندارد) در مکتب نورانی اهل بیت (ع) به این نکته توجه شده که شخص از لحاظ روانی متوجه باطن و محتوای علم خویش باشد و بداند که این عمل با غضب و تصرف غاصبانه متفاوت است. لذا احتیاط (امام ره این احتیاط را مستحب می‌دانند و قول به وجوب هم داریم علی الظاهر) در آن است که در هنگام تقاص گفته شود : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُ هَذَا الْمَالَ مَكَانَ مَالِي الَّذِي أَخَذَهُ مِنِّي وَإِنِّي لَمْ أَخْذُ مَا أَخَذْتُ مِنْهُ خِيَانَةً وَلَا ظُلْمًا [کافی ، ج ۵ ، ص ۹۸] .

خدایا من این مال را به جای مال خویش که او از من گرفته بود بر می‌دارم و نه به عنوان خیانت و ظلم. [کتاب القضاء ، فی

۱۸. دیات

۷۵. اگر کسی، زباله‌هایی از قبیل پوست هندوانه یا موز را جلوی درب خانه یا درخیابان (در محل عبور و مرور) بریزد و پای یکی از عابرین روی آن رفته و به زمین بخورد شخص زباله ریز در برابر جان و مال او ضامن است. لذا اگر (فرضا) اشیاء شکستنی که در دست دارد با زمین خوردن او بشکند شخص زباله ریز باید قیمت آنرا بپردازد. کتاب الدیات، (فی موجبات الضمان) مساله ۱۱، ج ۲، ص ۶۹۵. سی دی؟؟

۷۶. تجاوز به حق کافر ذمی (که در سایه دولت اسلامی و تحت قرار داد است) نیز جائز نیست. لذا اگر مسلمانی خوک او را کشت یا شراب او را ریخت..... ضامن است و باید قیمتش را بپردازد (با اینکه خوک و شراب در نزد مسلمانان فاقد مالیت و غیر قابل خرید و فروش است و لذا اگر مسلمانی، شراب مسلمان دیگر را از بین ببرد ضامن نیست). [کتاب الدیات، (فی الجنایه علی الحيوان) مساله ۷، ج ۲، ص ۷۳۲].

۱۹. حجر

۵۴. اگر بدهیهای شخصی بیش از اموال او باشد و موعد پرداخت بدهیها نیز رسیده باشد، اشخاص ذی حق می‌توانند به حاکم شرع رجوع کنند و از او بخواهند که اموال او را بلوکه (مسدود) کند. و در این صورت آن شخص حق ندارد در اموال خود تصرف کند (تصرفاتی از قبیل: وقف، هدیه، خرید و فروش و اجاره....) مگر با اجازه اشخاص ذی حق. (توجه دین اسلام به حقوق اشخاص) [کتاب الحجر، (القول فی المفلس) مساله ۱ و ۲، ص ۱۶۸].

۲۰. وصیت

۵۵. اگر در کسی نشانه‌های مرگ ظاهر شود واجب است آنچه از اموال مردم در نزد اوست (مانند امانات، سرمایه، و...) به صاحبانش برگرداند و نیز آنچه از حق الناس بر ذمه دارد (مانند: قرض، نسیه، و...) ادا کند و اگر خود نمی‌تواند واجب است وصیت نموده به ورثه اعلام کند. [کتاب الوصیه، مساله ۱، ج ۲، ص ۲۳۷].

۲۱. اطعمه و اشربه

۵۶. استفاده از مواد غذایی متعلق به دیگران پیش از اجاره یا علم به رضایت مالک حرام است. در حدیث آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَمَنْ أَكَلَ الرَّبِيَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ وَإِنْ اكَتَسَبَ مِنْهُ مَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ وَ لَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ قَيْرَاطٌ [ثواب الأعمال، ص ۲۸۵].
قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَكَلَ طَعَامًا لَمْ يَدْعِ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا أَكَلَ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ [كافی، ج ۶، ص ۲۷۰].
آن کس که از طعامی بدون دعوت (و اجازه) بخورد گویاتکه‌ای از آتش خورده است.

۵۷. در مورد استفاده از مواد غذایی موجود در خانه پدر و مادر، برادر، خواهر، عمو، دایی، خاله، عمه و دوستان، مقداری وسعت عمل وجود دارد به این صورت که لازم نیست قبل از استفاده، اجازه بگیرد. اما مساله حق الناس آن چنان دارای اهمیت است که در تمام ابواب و مباحث فقهی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. از جمله در این مساله می‌فرمایند:

۱. اگر شخص، بداند که صاحب خانه (پدر و مادر و...) راضی نیست نمی‌تواند از مواد غذایی استفاده کند.

۲. در مورد خوراکیهایی که برای میهمانیهای مخصوص کنار گذاشته شده یا برای مواقع ضرورت ذخیره شده، حتما قبل از استفاده باید اجازه بگیرد.

۳. در مورد خوراکیهایی که در دکان و یا محل کسب (کلا- در غیر خانه) بستگان وجود دارد نیز کسب اجازه لازم است. [

کتاب الاطعمه و الاشربه ، مساله ۲۹ ، ج ۲ ، ص ۳۰۹] .

۲۲. غضب

۵۸. در اختیار و تحت تسلط در آوردن آنچه متعلق به دیگری است حرام است. (غضب) حضرت امیر المومنین (ع) می‌فرماید : سنگ غضبی در خانه ، گرو (تضمین کننده‌ای) است بر خراب شدن آن. [کتاب الغضب ، ج ۲ ، ص ۳۱۲] .

۵۹. انواع غضب :

۱. غضب اشیاء : مانند غضب خانه

۲. غضب حقوق : مانند غضب مکانی در مسجد یا زیارتگاه... که کسی زودتر در آن جا گرفته است. [کتاب الغضب ، مساله ۱ ، ج ۲ ، ص ۳۱۲ (حرمت غضبی بودن در این مورد بنا بر احتیاط است)]

۶۰. شخص غاصب در معرض ۳ حکم قرار دارد :

۱. کار حرامی مرتکب گشته است و لذا باید در اسرع وقت توبه نموده ، تصمیم بر ترک این گونه اعمال بگیرد.

۲. واجب است مال غضبی را سریعاً به صاحبش برگرداند.

۳. در برابر مال غضبی ضامن است یعنی اگر آسیبی به آن مال برسد یا از بین برود باید به صاحبش خسارت آنرا بپردازد. [کتاب الغضب ، مساله ۳۰ ، ج ۲ ، ص ۳۱۳] .

۶۱. اگر چوب یا خشتی غضبی در بنا به کار رود ، در صورتی که صاحبش آنرا مطالبه کند واجب است چوب یا خشت غضبی از بنا بیرون آورده شود ولو موجب خراب شدن آن بنا گردد. و همینطور است اگر در لباسی نخ غضبی به کار رود. [کتاب الغضب ، مساله ۱۵ ، ج ۲ ، ص ۳۱۷] .

۶۲. شخص غاصب علاوه بر اینکه لازم است آنچه را غضب نموده به صاحبش پس دهد ، باید در قبال منافع آن هم ، اجرتی پرداخت نماید ولو استفاده‌ای از آن منافع نکرده باشد. مثلاً در مورد خانه غضبی باید علاوه بر برگرداندن خانه به صاحبش ، حق سکونت در خانه (در مدت غضب) را نیز بپردازد اگر چه شخص غاصب اصلاً در آن خانه ساکن نشده باشد. [کتاب الغضب ، مساله ۱۷ ، ج ۲ ، ص ۳۱۸] .

۶۳. هرگونه تصرفی در مال دیگران حرام است. فرض کنیم شخصی ، مقداری طلای ساخته شده را دزدیده و سپس آنرا به صورت زیور آلات شکل دهد. اگر این شخص توبه نموده و بخواهد مال سرقت شده را به صاحبش پس بدهد ، باید همان زیور آلات را تحویل دهد و حق ندارد دوباره آنها را ذوب نموده به حالت اول (طلای ساخته شده) برگرداند زیرا این هم یک نوع تصرف دوباره در مال دیگران است. [کتاب الغضب ، مساله ۴۳ ، ج ۲ ، ص ۳۲۶] .

۲۳. احیای موات

(در حکومت غیر اسلامی زمینی که چیزی در آن نیست و انسان خودش آنرا سرسبز کند و استفاده نماید)

۶۴. اگر کسی چاهی حفر نماید تا محدوده خاصی ، حریم او شمرده می‌شود و اگر شخص دیگری در این حریم چاه دیگری بزند تجاوز به حق شخص اول نموده است.

اگر شخص دوم در بیرون این حریم ، چاهی حفر نماید و باعث کم شدن آب چاه اولی شود یا بایستی احتیاطاً رضایت شخص اول را جلب کند و یا در فاصله‌ای دورتر چاه بزند. [کتاب احیاء الموات ، مساله ۸ ، ج ۲ ، ص ۳۳۹] (اگر چاه برای سیراب کردن دام باشد : ۴۰ ذراع و اگر چاه برای آبیاری زراعت باشد : ۶۰ ذراع)

۶۵. هر کسی حق دارد زمین بائر را آباد نموده و مالک آن شود. حال اگر شخصی ، قطعه‌ای از زمین بائر را سنگ چین نموده

و با علائمی محدوده آنرا معین کند :

الف : چون هنوز آنرا آباد ننموده است : مالک آن نیست.

ب : ولی با مشخص کردن محدوده زمین ، در اولویت قرار گرفته و این حقی است محترم.

ج : لذا دیگران بدون اجازه او حق ندارند به آباد کردن آن پردازند. [کتاب احیاء الموات ، مساله ۱۸ ، ج ۲ ، ص ۳۴۴] .

۶۶. هر کسی حق دارد از املاح معدنی (همچون نمک) که بر روی سطح زمین قرار دارند به هر مقدار که می خواهد بردارد و مالک آن شود. اما حق ندارد آنقدر بردارد که باعث کمیاب شدن آن و در نتیجه ضرر و زحمت دیگران شود. (تجاوز به حق همگانی) [کتاب احیاء الموات و المشتركات ، مساله ۳۲ ، ج ۲ ، ص ۳۶۰] .

۲۴. لقطه

۶۷. در فقه ، بابتی مجزا به احکام مالی که انسان آنرا پیدا می کند ، اختصاص یافته است و از آنجا که این موضوع ، مرتبط با حق الناس است ، ریزه کاریهای آن نیز به تفصیل مورد بحث و امعان نظر قرار گرفته است. به مسائلی همچون نحوه اعلام ، مدت اعلام ، حکم اشیاء فاسد شدنی مانند میوه جات ، حکم همراه داشتن این مال در نماز... [کتاب اللقطه] .
اگر مال پیدا شده را از طرف صاحبش صدقه بدهد و پس از مدتی صاحب اصلی معلوم شود و به صدقه رضایت ندهد لازم است عوض آنرا به صاحب اصلی پردازد.

۲۵. نکاح

۶۹. اگر داماد با رضایت خاطر و طیب نفس ، شیر بها پردازد اشکالی وجود نخواهد داشت. اما اگر با کراهت و از روی اجبار و از بین بردن مانع ازدواج باشد ، گرفتن و استفاده از شیر بها برای خانواده عروس حرام است و داماد می تواند آنرا پس بگیرد. [مساله ۹ ، کتاب النکاح ، ج ۲ ، ص ۴۳۵] .

این حکم در صورتی است که شیربها چیزی اضافه بر مهر باشد که پدر و مادر یا دیگر بستگان عروس می گویند. ولی اگر جزئی از مهر باشد اشکالی ندارد ولی متعلق به خود عروس است و باید از مقدار مهر کسر شود.)

۱. حق و باطل

۱. ماهیت حق

۱. یقین

إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً [یونس/۳۶] .

۲. هدایت

فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ [یونس/۳۲] .

۳. راه مستقیم

مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ [مائده/۶۲] .

۲. منشأ حق

۱. از سوی خدا

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ [بقره/ ۲۶] .

۲. خود خدا

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ [بقره/ ۱۴۷] .

۳. هدایت خدا

قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ [يونس/ ۳۵] .

۴. دعوت خدا

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ [رعد/ ۱۴] .

۵. خلقت خدا خلقت آسمانها و زمین

"أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ [ابراهيم/ ۱۹] .

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ [حجر/ ۸۵] .

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ [مومنون/ ۷۱] .

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا [آل عمران/ ۱۹۱] .

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا [ص/ ۲۷] .

۳. راه شناخت حق از باطل

۱. حق مطابق با وحی

وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ [نجم-۴/ ۳] .

امام رضا (ع) می فرماید : " هر چه گفتیم اگر خواستید دلیل قرآنی آن را می گویم "

۲. از طریق امام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ [الكافي ، ج ۱ ، ص ۲۹۳] .

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/ ۸۰] .

رسول خدا (ص) درباره امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما فرمودند :

الحق لن يزال مع علي و علي مع الحق لن يختلفا و لن يفترقا [كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۱۴۷] .

۳. سنگینی حق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ وَقَدْ يَخْفِفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا [معاني الأخبار ، ص ۳۳۵] .

۴. وظایف ما در قبال حق

۱. قبول آن از هر سنی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَعْرِفُوا الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكُمْ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا وَضِيعًا كَانَ أَوْ رَفِيعًا [غررالحکم ، ص ۴۳۶] .

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ [زخرف/ ۲۶] .

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً [مريم/ ٤٢] .

٢. ممنوعیت کمک از باطل برای پیشرفت حق

وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا [كهف/ ٥١] .

وَلَا تَزْكُونا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا [هود/ ١١٣] .

٣. در نیفتادن با حق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَغَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ٤٠٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ مَنَعَ شَيْئاً فِي حَقِّ أَعْطَى فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ [تحف العقول ، ص ٢٩٦] .

٤. گفتن حق در همه جا

١. نزد سلطان جائز

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَخْسِرُ النَّاسَ مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ وَلَمْ يَقُلْ [غررالحکم ، ص ٧٠] .

٢. در رضا و غضب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ [مجموعہ ورام ، ج ٢ ، ص ١٢] .

٣. علیه خود

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَلَّ الْحَقُّ لَكَ وَعَلَيْكَ [كشف الغمّة ، ج ٢ ، ص ١٥٧] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تَوَرَّعَ الْحَقُّ وَإِنْ ضَرَكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَإِنْ نَفَعَكَ وَأَنْ لَا تَجُوزَ مَنْطِقَكَ عِلْمَكَ]

خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٥٣] .

٤. هنگام نفع و ضرر

كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ [مائده/ ٨] .

كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ [نساء/ ١٣٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ "ع" : مَنْ اسْتَحْيَا مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُ [غررالحکم ، ص ٧٠] .

بر دسته شمشیر رسول خدا (ص) نوشته بود :

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ قُلِ الْحَقَّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٧٧] .

٥. منع از کتمان حق

تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره/ ٤٢] .

لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [بقره/ ١٤٦] .

٦. منع سوء استفاده از حق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ [نهج البلاغه ، حکمت ١٩٨] .

٧. منع از خلط حق و باطل

انتقاد از اکثریت : همه می گویند عیسی به صلیب کشیده شد ، ولی وحی می گوید : مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَيَّرُوا لَبُوءَهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ]

نساء/ ١٥٧] .

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً [يونس/ ٣٦] .

۵. مصادیق حق

۱. کتب آسمانی

- ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ [بقره/۱۷۶] .
وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ [بقره/۲۱۳] .
تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ [بقره/۲۵۲] .
وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ [مائده/۴۸] .
وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ [اسراء/۱۰۵] .
وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ [مومنون/۷۱] .
ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ [نبا/۳۹] .
نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ [آل عمران/۳] .

۲. ارسال پیامبران

- فَدَجَاءَ كُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ [نساء/۱۷۰] .
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ [انعام/۷۳] .
يَهْدُونَ بِالْحَقِّ [اعراف/۱۵۹] .
كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ [انفال/۵] .
مَا نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ [حجر/۸] .
بَشَرْنَاكَ بِالْحَقِّ [حجر/۵۵] .
أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ [حجر/۶۴] .
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا [بقره/۱۱۹] .
يَا أَيُّهَا النَّاسُ فَدَجَاءَ كُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ [نساء/۱۷۰] .
لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ [اعراف/۴۳] .

۳. قیامت

۱. میزان

وَ الْوِزْنَ يُومِنِدِ الْحَقِّ [اعراف/۸] .

۲. وقوف در قیامت

وَ لَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ [انعام/۳۰] .

۳. فرمانروایی در قیامت

الْمَلِكُ يُومِنِدِ الْحَقِّ [فرقان/۲۶] .

۴. پر کردن جهنم

قَالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ [ص/۸۵-۸۴] .

۵. قضاوت در قیامت

وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ [زمر/ ۶۹].

۳. داستانهای قرآن

۱. پسران آدم

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ [آل عمران/ ۶۲].

۲. اصحاب کهف

وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىٰ آدَمَ بِالْحَقِّ [مائده/ ۲۷].

نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ [کهف/ ۱۳].

نَقُذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ [انبیاء/ ۱۸].

۳. موسی و فرعون

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ [کهف/ ۱۳].

۵. امداد فرشتگان

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ [نحل/ ۱۰۲].

۶. میل حق

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ [توبه/ ۳۳].

۷. وعده های حق

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ [روم/ ۶۰].

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [لقمان/ ۳۳].

وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ [ابراهیم/ ۲۲].

وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ [احزاب/ ۵۳].

۸. قضاوت حق

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ [ص/ ۲۶].

۶. فرق حق و باطل

۱. حق مستقل و باطل طفیلی

۱. جنایات معاویه و یزید در سایه خدمات پیامبر

باطل به طفیل حق پیدا می شود، اگر آبی نباشد کفی در کار نیست. معاویه و یزید هم در سایه خدمات پیامبر و در قالب و

ماسک دین فعالیت می کنند، وقتی یزید امام حسین را کشت گفت: قتل الحسین بسیف جده. [بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸]

یعنی یزید از نیروی پیامبر استفاده کرد و امام را کشت و لشکر یزید می گفتند:

یا خیل الله ارکبی و بشری. [ارشاد مفید، ج ۲، ص ۸۹].

یا خیل الله ارکبی و بالجنه البشری. [ارشاد، ج ۲، ص ۹۲].

امام باقر (ع): "سی هزار نفر جمع شدند که جد ما را بکشند و کل یتقرب الی الله بدمه"

۲. باطل انگلی در خون حق

باطل مثل انگلی است که از خون حق تغذیه می‌کند. به خاطر ارزش راستگویی است که دروغ جای خود را باز می‌کند. به خاطر ارزش عدالت است که گروهی دست به ظلم می‌زنند ظالم و استعمار به اشعار خو می‌کند، سازمانهای جهانی دم از صلح و حقوق بشر می‌زنند، دم از آزادی می‌زنند.

۳. داستان عالمی از فارس

یکی از علمای فارس به تهران آمده پولهایش را می‌دزدند. به فکرش می‌رسد که فرمان حضرت امیر به مالک اشتر با خط خوش بنویسد و به صدر اعظم بدهد تا هم او را ارشاد کند، هم خودش از گرفتاری رهایی یابد. با زحمت زیاد فرمان را نوشته به دست صدر اعظم داد، صدر اعظم به فرمان نگاه کرد و مشغول کارهایش شد، اما عالم مدتی نشست و دید خبری نشد. از صدر اعظم پرسید: چرا به من رسیدگی نمی‌کنی؟ صدر اعظم گفت: صبر کن تا همه مردم حتی نوکرها بروند، آقا صبر کرد تا خلوت شد صدر اعظم گفت: درها را ببندید، آنگاه از عالم پرسید این نوشته چیست؟ آقا گفت: فرمان امیرالمؤمنین به مالک اشتر است، دستور حکومتی است، صدر اعظم گفت: آیا خود علی به این عمل می‌کرده؟ عالم گفت: بله، صدر اعظم گفت: برای همین است که شکست خورد، عالم گفت: چرا این حرف را در حضور مردم نگفتی، معلوم می‌شود علی آنقدر عظمت دارد که پس از قرن‌ها تو می‌ترسی شکست او را اعلام کنی، این خود پیروزی است. [مطهری].

۲. اصالت حق و نمود باطل

حق مثل آب و باطل مثل کف است، اما کف روی آب را می‌گیرد، آدم جاهل چون از قضیه خبر ندارد فریب می‌خورد و فقط کف خروشان را می‌بیند و توجهی به آب باران که زیر کف‌ها است ندارد.

۷. سیمای باطل

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً [رعد/۱۷].

باطل جفاء است. جفاء: پرتاب شده و بیرون افتاده باطل موقت است مثل کف، باطل روی واقع را می‌پوشاند مثل کف. باطل جلوه دارد، ارزش ندارد مثل کف، ظاهری است که باطن ندارد، باطل در سایه حق جلوه می‌کند مثل کف، باطل بالانشین و پر سرو صدا است مثل کف، باطل سرچشمه‌اش ناخالصی هاست. باطل در هر شرائطی ممکن است جلوه کند، هم روی آب و هم روی فلزات ذوب شده کف می‌بندد، حق باطل را از بین می‌برد. بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ [انبیاء/۱۸].

۸. پیروزی حق

۱. شواهد قرآنی

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [اعراف/۱۱۸].

وَ يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ [انفال/۷].

لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَ يَبْطُلَ الْبَاطِلُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ [انفال/۸].

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا [اسراء/۸۱].

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ [انبیاء/۱۸].

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يَعِيدُ [سبأ/ ۴۹] .
وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ [شوری/ ۲۴] .

۲. عدم وابستگی به تعداد

۱- پیروزی حق منوط به تعداد نیست : كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ [بقره/ ۲۴۹] .

۳. عدم حصر در جنگ

۲- پیروزی تنها در جنگ نیست : فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ [بقره/ ۲۵۸] .

الآن حَصَّصَ الْحَقُّ [یوسف/ ۵۱] .

۴. زمینه عبادت برای اولیا

۳- پیروزی برای اولیای خدا زمینه عبادت است نه غرور و تجاوز : إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ [نصر/ ۱] .

در ادامه می فرماید : فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ [نصر/ ۳] .

۵. با دعا و تلاش

۴- برای رسیدن به پیروزی هم دعا هم تلاش : رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أقدامنا [بقره/ ۲۵۰] .

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ [بقره/ ۲۵۱] .

۶. وعده حتمی الهی

۵- پیروزی حق ، وعده حتمی الهی است . كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي [مجادله/ ۲۱] .

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/ ۵۶] .

لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَ يَبْطُلَ الْبَاطِلُ [انفال/ ۸] .

۷. پیروزی حق پرستان

۷- آینده با پیروزی حق پرستان است : وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ۱۲۸] .

وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى [طه/ ۱۳۲] .

وَ نُزِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ [قصص/ ۵] .

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء/ ۱۰۵] .

إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ [صافات/ ۱۷۳] .

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/ ۵۶] .

أَنْتُمْ أَوْ مَنْ اتَّبَعَكُمُ الْغَالِبُونَ [قصص/ ۳۵] .

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ [روم/ ۴۷] .

أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ [بقره/ ۲۱۴] .

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [توبه/ ۳۳] .

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ [صافات/ ۱۷۲] .

۸. شرایط پیروزی حق

۱. ایمان

۱- ایمان : اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ [اعراف/ ۱۲۸] .

۲. استقامت

۲- وَاصْبِرُوا [اعراف/ ۱۲۸].

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ [هود/ ۱۱۲].

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ [انفال/ ۶۵].

۳. وحدت

وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ [انفال/ ۴۶].

۴. تقوا

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ [مائده/ ۳].

۵. اطاعت از رهبر

أَطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا [نور/ ۵۴].

۶. آمادگی

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال/ ۶۰].

۷. امداد الهی

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ [توبه/ ۲۵].

ولقد نصرکم الله بیدر [آل عمران- ۱۲۳]

۸. دوری از غرور

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ [انفال/ ۱۷].

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ [آل عمران/ ۱۲۶].

وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ [آل عمران/ ۱۶۰]

۹. شجاعت

وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ [بقره/ ۲۵۱].

۱۰. اخلاص

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/ ۶۹].

۹. شکست باطل

۱. همگی هیزم آتش

سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيَوْلُونَ الدُّبُرَ [قمر/ ۴۵].

۲. کافران مغلوب

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّغْلَبُونَ [آل عمران/ ۱۲].

۳. باطل نابود شدنی

إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا [اسراء/ ۸۱].

۴. کف از بین رفتنی

وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً [رعد/ ١٧] .

٥. عقب نشینی و فرار

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا- غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ [انفال/ ٤٨] .

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا- غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ [انفال/ ٤٨] .

٦. مکر خدا

وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [آل عمران/ ٥٤] .

٧. کیدی بی اساس

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ [فیل/ ٢] .

٨. زیان بارتترین کید

وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء/ ٧٠] .

٩. شکست نمرود

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا [انبیاء/ ٦٩] .

١٠. مکر کفار

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا [انفال/ ٣٠] .

١١. حسرت کافر

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ [انفال/ ٣٦] .

١٢. سجده سحره

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ [شعراء/ ٤٦] .

١٣. مبطلین

وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ [غافر/ ٧٨] .

١٠. سیره تاریخی حق و ناحق

١. گرایش به حق

وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدُّونَ [اعراف/ ١٥٩] .

وَ مِنْ خَلْقِنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدُّونَ [اعراف/ ١٨١] .

٢. جاذبه حق

تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ [مائده/ ٨٣] .

٣. اعراض از حق

١. تکفیر

وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ [بقره/ ٩١] .

۲. تكذيب

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ [انعام/ ۵] .

۳. افترا

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ [يونس/ ۷۶] .

۴. جهل

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ [انبياء/ ۲۴] .

۵. اكراه

وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ [مومنون/ ۷۰] .

۱۱. حق در عرصه قضاوت

۱. قضاوت خدا

وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ [غافر/ ۲۰] .

وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ [زمر/ ۶۹] .

يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ [سبأ/ ۲۶] .

يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ [بقره/ ۶۱] .

رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ [انبياء/ ۱۱۲] .

۲. ظن نا حق

يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ [آل عمران/ ۱۵۴] .

۳. قرآن حق

قرآن حق استعما جاءك من الحق [مائده/ ۴۸] .

۴. غلو ناحق

غلو ناحق است : عما جاءك من الحق [مائده/ ۴۸] .

۵. خداوند مولای حق

خداوند مولای حق است : ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ [انعام/ ۶۲] .

۶. تکبر نا حق

تکبر ناحق است : يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ [اعراف/ ۱۴۶] .

۷. دین حق

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ [توبه/ ۳۳] .

۸. ضلالت ماورای حق

فَمَا ذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ [يونس/ ۳۲] .

۹. هادی به حق

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ [يونس/ ۳۵] .

۱۰. راههای دسترسی به حق
إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً [يونس/۳۶].
لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ [رعد/۱۴].

۱۲. سیمای اهل حق و باطل

۱. تفاوت اهل ایمان و نفاق در نماز
اهل ایمان در نماز خشوع دارند: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/۲-۱].
اهل نفاق در نماز کسالت دارند: وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى [توبه/۵۴].
 ۲. تفاوت اهل ایمان و نفاق در امر به معروف و نهی از منکر
اهل ایمان مردم را امر به معروف و نهی از منکر می کنند: يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/۱۱۴]. اهل نفاق مردم را امر به منکر و نهی از معروف می کنند: يَا مُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ [توبه/۶۷].
 ۳. تفاوت اهل ایمان و نفاق در انفاق
اهل ایمان، انفاق در راه خدا را باعث تقرب خود می دانند: وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَوَقَّعُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ [توبه/۹۹].
اهل نفاق، انفاق را باعث غرامت خود می داند: وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا [توبه/۹۸].
 ۴. تفاوت اهل ایمان و نفاق در جهاد
اهل ایمان به استقبال جهاد می روند: تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ [توبه/۹۲].
اهل نفاق از جهاد فرار می کنند: وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأُدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا [احزاب/۱۶-۱۲].
 ۵. سبقت اهل ایمان در خوبی ها
اهل ایمان در خوبی ها سرعت می ورزند: يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ [مائده/۶۲]. اهل کفر در گناه و ظلم سرعت می ورزند: وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ [رعد/۲۸].
 ۶. دلبستگی اهل ایمان به خدا
اهل ایمان به خداوند دل بسته اند: الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ [رعد/۲۸].
اهل کفر به دنیا دل بسته اند: إِنَّ الَّذِينَ لَا يُزْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا [يونس/۷].
- ۰۷ درجات مؤمنین و درجات منافقین
- اهل ایمان در دنیا و آخرت از نعمت و عزت برخوردارند:
- الف) در دنیا: وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/۱۳۹].
- ب) در آخرت: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ [مطففين/۱۸].
- فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى [طه/۷۵].

اما اهل کفر و نفاق در دنیا و آخرت در انحطاط و سقوط هستند الف) در دنیا: فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ [صافات/ ۹۸] .

ب) در آخرت: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ [نساء/ ۱۴۵] .

و این علو و برتری اهل ایمان و انحطاط اهل کفر به خاطر آن است که برنامه و هدف اهل ایمان در علو و برتری و برنامه و هدف اهل کفر در انحطاط است: وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا [توبه/ ۴۰] .

۷. قلب سالم برای خدا

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء/ ۸۹-۸۸] .

قلب غیر مؤمن مریض: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا [بقره/ ۱۰] .

۸. قلب مؤمن و متقی و پرهیزکار

أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى [حجرات/ ۳] .

قلب غیر مؤمن معصیت کار: وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ [بقره/ ۲۸۳] .

۹. طهارت قلب مؤمن

قلب مؤمن طاهر است: ذَلِكَمُ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ [احزاب/ ۵۳] .

اما قلب غیر مؤمن غیر طاهر و پلید و چرکین است:

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [انعام/ ۱۲۵] .

کلاً بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [مطففین/ ۱۴] .

۱۰. رأفت و مهربانی قلب مؤمن

قلب مؤمن رئوف و مهربان است: وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً [حدید/ ۲۷] .

قلب غیر مؤمن سخت است: قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ [زمر/ ۲۲] .

۱۱. آرامش قلب مؤمن

قلب مؤمن آرام است: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/ ۲۸] .

قلب غیر مؤمن مضطرب و ترسناک است: سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ [آل عمران/ ۱۵۱] .

۱۲. شرح صدر برای مؤمن

قلب مؤمن باز است: أَمْ مَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ [زمر/ ۲۲] .

قلب غیر مؤمن بسته است: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا [محمد/ ۲۴] .

۱۳. تواضع قلب مؤمن

قلب مؤمن متواضع است: فَيَوْمِنُوا بِهِ فَنَحْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ [حج/ ۵۴] .

قلب مؤمن با الفت و اتحاد است: وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ [آل عمران/ ۱۰۳] .

قلب غیر مؤمن با تفرقه و اختلاف است: تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى [حشر/ ۱۴] .

۱۴. تذکر قلب مؤمن

قلب مؤمن متذکر است: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ [ق/ ۳۷] .

قلب غیر مؤمن غافل است: وَ لَا تُطِغْ مَنْ أَغْلَنَّا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا [كهف/ ۲۸] .

قلب مؤمن بینا و بصیر است : إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ [اعراف/ ۲۰۱] .
 قلب غیر مؤمن نایبنا است : وَ لَكُنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ [حج/ ۴۶] .

۱. حقوق حیوان

۱. حقوق حیوانات

۱. حمایت از حیوانات در روایات :

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ الدَّابَّةَ تَقْوَى : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَلِيكَ صِدْقٍ يَشْبَعُنِي وَ يَشْقِيْنِي وَ لَمَّا يَحْمِلُنِي مَا لَمَّا أُطِيقُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۸۹] .

۲- رسول اکرم (ص) : غفر لأمرأه مومسه مرت بکلب علی رأس رکب یلهث کاد یقتله العطش فنزعت خفها فوثقته بخمارها فنزعت له من الماء فغفر لها بذلك [کنز ، خ ۴۳۱۱۶]

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ يَبْدَأُ بَعْلَفِهَا إِذَا نَزَلَ وَ يَعْزِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ وَ لَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَ لَمَّا يَقِفْ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَحْمِلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا وَ لَا يَكْلِفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۸۶] .

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِكُلِّ شَيْءٍ حُرْمَةٌ وَ حُرْمَةُ الْبَهَائِمِ فِي وُجُوهِهَا [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۹] .

۵- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَسْهَمُ لِلْفَارِسِ ثَلَاثَةَ أَشْهُمٍ سَهْمَيْنِ لِفَرَسِهِ وَ سَهْمًا لَهُ وَ يَجْعَلُ لِلرَّاجِلِ سَهْمًا [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۱۴۷] .

۶- قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : مِنْ مَرُوءَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ دَوَابَّهُ سَمَانًا قَالَ : وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمُرُوءَةِ فَرَاهِيَةُ الدَّابَّةِ وَ حُسْنُ وَجْهِ الْمَمْلُوكِ وَ الْفَرَشُ السَّرِي [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۷۹] .

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَذْبَحِ الشَّاهَ عِنْدَ الشَّاهِ وَ لَا الْجَزُورَ عِنْدَ الْجَزُورِ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۲۹] .

۸- امام رضا (ع) : به کسی که حیوانی را یک سال نگهداری و بعد ذبح کرده بود در حالی که هنگام ذبح حیوان نگاه به صاحبش می کرد ، فرمود : مَا كُنْتُ أَحِبُّ لَكَ أَنْ تَفْعَلَ لَا تُرَبِّينَ شَيْئًا مِنْ هَذَا ثُمَّ تَذْبَحُهُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۴۴] .

۹- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِذَا سَرَتْ فِي أَرْضٍ خِصْبَةٍ فَارْتُقْ بِالسَّيْرِ وَ إِذَا سَرَتْ فِي أَرْضٍ مُجْدِبَةٍ فَعَجِّلْ بِالسَّيْرِ [من لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۹] .

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَ يَعْينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتْ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَنْجُوا عَنْهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۰] .

۱۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ سَقَى كَبِدًا حَرَّى مِنْ بَهِيمَةٍ أَوْ غَيْرِهَا أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۸] .

۲. عذاب آزار رساندن به حیوانات در روایات

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَتَّخِذُوا ظُهُورَ الدَّوَابِّ كِرَاسِي فُرْبَ دَابَّةٍ مَرْكُوبَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا وَ أَطْوَعُ لِلَّهِ وَ أَكْثَرُ ذِكْرًا [النوادر راوندی ، ص ۱۴] .

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا لَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ يَشْكُو إِلَيَّ أَنْتَ تَجِيعُهُ وَ تُذِيبُهُ [بحار الأنوار ،

ج ٤١، ص ١١١].

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَثَلَ بِالْحَيَوَانِ [بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٢٨٢].

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَمِعَ رَجُلًا يَلْعَنُ بَعِيرًا فَقَالَ (ص): اِرْجِعْ لَا تَصِيحِبْنَا عَلَى بَعِيرٍ مَلْعُونٍ [مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٢٤١].

٥- فِي حَدِيثٍ وَفَاهٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ: فَجَعَلْتُ أَرْقُبُ وَقْتُ الْمَأْذَانِ فَلَمَّا لَمَّاحَ الْوَقْتُ أَتَيْتُهُ وَمَعِيَ إِنَاءٌ فِيهِ مَاءٌ ثُمَّ أَيْقَظْتُهُ (ع) فَأَسْبِغِ الْوُضُوءَ وَقَامَ وَلَبَسَ ثِيَابَهُ وَفَتِحَ بَابُهُ ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الدَّارِ وَكَانَ فِي الدَّارِ إِوزٌ قَدْ أَهْدَى إِلَى أَخِي الْحُسَيْنِ (ع) فَلَمَّا نَزَلَ خَرَجْنَا وَرَأَاهُ وَرَفَرْنَا وَصَحْنٌ فِي وَجْهِهِ وَكَانَ قَبْلَ تِلْكَ اللَّيْلَةِ لَمْ يَصِحْنَ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِيَّ بِحَقِّي عَلَيْكَ إِلَّا مَا أَطْلَقْتِيهِ فَقَدْ حَبَسْتَ مَا لَيْسَ لَهُ لِسَانٌ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْكَلَامِ إِذَا جَاعَ أَوْ عَطَشَ فَأَطْعِمِيهِ وَاسْقِيهِ وَإِلَّا خَلَى سَبِيلَهُ يَأْكُلُ مِنْ حَشَائِشِ الْأَرْضِ [بحار الأنوار، ج ٤٢، ص ٢٧٧].

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى وَجُوهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ اللَّهِ [كافي، ج ٦، ص ٥٣٨].

٧- حَجَّ عَلَى ابْنِ الْحُسَيْنِ (ع) عَلَى نَاقَةٍ لَهُ أَرْبَعِينَ حَجَّةً فَمَا قَرَعَهَا بِسَوْطٍ. [من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٩٣].

٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ [كافي، ج ٦، ص ٥٣٩].

٩- مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) بِحِمَارٍ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ: "أَمَا بَلَّغْتُمْ أَنِّي لَعْنَتٌ مِنْ وَسْمِ الْبَهِيمَةِ فِي وَجْهِهَا أَوْ ضَرْبِهَا فِي وَجْهِهَا" [تا، ج ٤، ص ٣٥١ رواه مسلم و ابوداود و ترمذی]

١٠- رَسُولُ أَكْرَمِ (ص): عُمِدَّتْ امْرَأَةٌ فِي هَرَّرَ بَطْنَهُ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ تَرْسَلْهُ فَيَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ فَوَجِبَتْ لَهَا النَّارُ بِذَلِكَ [كنز، ج ٥، ص ٤٣٦٩ و مستدرک، ج ٢، ص ٤٠٥٨]

١١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأَيْتُ فِي النَّارِ صَاحِبَ الْهَرَّةِ تَنْهَشُهَا مُقْبِلَةً وَ مُدْبِرَةً كَأَنَّ أَوْثَقَتْهَا وَ لَمْ تَكُنْ تُطْعَمُهَا وَ لَا تُرْسَلُهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشَةِ الْأَرْضِ [بحار الأنوار، ج ٤١، ص ٢٤٨].

١٢- رَسُولُ أَكْرَمِ (ص): مَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَا غَيْرِهِ يَقْتُلُ بِغَيْرِ الْحَقِّ إِلَّا اسْتَخَاصَمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كنز، ص ٣٩٩٦٨]

١٣- رَسُولُ أَكْرَمِ (ص): مَنْ قَتَلَ عَصْفُورًا بِغَيْرِ حَقٍّ سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كنز، ص ٣٩٩٦٩]

١٤- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ قَتَلَ عَصْفُورًا عَبَثًا أَتَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ صِرَاحٌ وَ يَقُولُ: يَا رَبِّ! سَلْ هَذَا فِيمَ قَتَلْتَنِي بِغَيْرِ ذَبْحٍ؟ فَلْيَحْذَرْ أَحَدُكُمْ مِنَ الْمُثَلَّةِ وَ لِيَحْدَثْ شَفْرَتَهُ لَا يَعْدَبِ الْبَهِيمَةَ [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٧٥].

١٥- عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ: "نَهَى عَنْ قَتْلِ كُلِّ ذِي رُوحٍ إِلَّا أَنْ يُؤْذَى" [كنز، ص ٣٩٩٨١]

١٦- عَنْ أَبِي إِيَّانٍ عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ فَقَالَ: أَكْرَهُ ذَلِكَ إِلَّا الْكَلَابَ" [كافي، ج ٦، ص ٥٥٤].

١٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا يَزِيدُ ثَلَاثَةَ عَلَيٍّ دَابَّةٍ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ [كافي، ج ٦، ص ٥٤١]. سه نفری بر اسب سوار نشوید که سوی شما ملعون است.

١٨- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ سَابِقِ الْحَاجِّ لِأَنَّهُ قَتَلَ رَاحِلَتَهُ [كافي، ج ٧، ص ٣٩٦].

١٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَتَوَرَّكُوا عَلَى الدَّوَابِّ وَ لَا تَتَّخِذُوا طُهْرَهَا مَجَالِسَ [كافي، ج ٦، ص ٥٣٩].

٢. حيوانات خاص در قرآن

١. حيوان قربانی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ [مائده/۲].

حیوانی که در مسیر هدف الهی قرار گیرد، احترام دارد.

۲. سگ اصحاب کهف

- سگ اصحاب کهف ۳۰۹ سال (به گفته مجمع از ظاهر آیه) زنده و لب در غار حافظ آنان بود.

وَ كُلُّهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ [کهف/۱۸].

۳. عنکبوت

- لَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ [هود/۶۴].

یک اُمت به خاطر یک حیوانی که منسوب به خدا است، نابود می شوند.

۴. غراب

۵. هدهد

۶. اسب

فایده های اسب :

حموله : بهره برای حمل بار

وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَرَشًا [انعام/۱۴۲].

مسوّمه : اسب نشان دار که به خاطر زیبایی یا تعلیم و تربیت خاصی که دیده، برجستگی دارد.

وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ [آل عمران/۱۴].

رباط الخیل : وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ [انفال/۶۰].

قَالَ الزَّمْخَشَرِيُّ فِي الْحَدِيثِ : إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَقْرُبُ صَاحِبَ فَرَسٍ عَتِيقٍ وَ لَا دَاراً فِيهَا فَرَسٌ عَتِيقٌ [بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۸۳].

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا [عاديات/۲-۱].

زینت : وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً [نحل/۸].

۳. نکاتی در باب حیوانات

۱- پیامبر اکرم (ص) ۱۹ اسب داشته که هر کدام نام خاصی داشته اند. [نهایه الأدب]

۲- همیشه، اسب مورد نیاز بوده و هست و خواهد بود.

۳- الخیل ثلاثه فرس للرحمن : برای جهاد

فرس للشیطان : برای قمار (اسبی که برای نیات شیطانی استفاده شود).

فرس للإنسان : برای سواری [کشف الأسرار، خواجه عبدالله، ج ۴، ص ۳۷ / روح البیان، ج ۳، ص ۳۶۵]

۴- کل شیء من لهو الدنيا باطل الا ثلاثة انتضالك بقوسك، تأديبك فرسك، ملاعبتك أهلك. [روح المعانی، ذیل تفسیر

آیه "و أعدوا لهم..."]

فرس : به خاطر فراست

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ [کافی، ج ۱، ص ۲۱۸].

جواد : به خاطر جودش در جنگ ها

خیل به خاطر ژست متکبرانه

مرکب

۱- عَنْ ابْنِ طَيْفُورٍ الْمُتَطَبِّبِ قَالَ: "سَأَلَنِي أَبُو الْحَسَنِ (ع) أَي شَيْءٍ تَزُكُّبُ؟ قُلْتُ: حِمَارًا فَقَالَ: بِكُمْ ابْتِغَاءَهُ قُلْتُ: بِنِثْلَاثَةِ عَشَرَ دِينَارًا. فَقَالَ: إِنَّ هَذَا هُوَ السَّرْفُ أَنْ تَشْتَرِيَ حِمَارًا بِنِثْلَاثَةِ عَشَرَ دِينَارًا وَتَدَعُ بِرْذُونًا قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! إِنَّ مَثُونَةَ الْبِرْذُونِ أَكْثَرُ مِنْ مَثُونَةِ الْحِمَارِ قَالَ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي يُمُونُ الْحِمَارَ يُمُونُ الْبِرْذُونَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعًا بِهِ أَمْرًا وَ يَغِيظُ بِهِ عَدُوَّنَا وَ هُوَ مَنَسُوبٌ إِلَيْنَا أَدَّرَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَّغَهُ أَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلَيَّ حَوَائِجِهِ" امام ابوالحسن (ع) از من پرسید سوار بر چیستی؟ گفتم: الاغ، پرسید: چند خریدی؟ ۱۳ درهم برای قاطر داده ام. حضرت فرمود: این اسراف است که الاغ را ۱۳ درهم خریدی، چرا قاطر نخریدی؟ خرجش زیاد است. نترس. ضمنا قاطر قوی است و شما باید منتظر یک حرکت اسلامی و انقلابی و حالت آماده باشی داشته باشی.

[کافی، ج ۶، ص ۵۳۵]

درس ها: الف: چگونه از مسائل زندگی و ساده و جزئی مردم احوال پرسشی می کرده.

ب: تعویض مرکب ساده به مرکب قوی تر.

ج: هدف، تعویض آماده باش برای حرکت حق؛ نه خودنمایی.

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مِنْ سَعَادَةِ الْمُؤْمِنِ دَابَّةٌ يَرْكَبُهَا فِي حَوَائِجِهِ وَ يَقْضِي عَلَيْهَا حُقُوقَ إِخْوَانِهِ [کافی، ج ۶، ص ۵۳۶] .

۳- همراه با جنازه سوار آمبولانس نشوید.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَرِهَ أَنْ يَرْكَبَ الرَّجُلُ مَعَ الْجَنَازَةِ فِي بَدَايَةِهَا إِلَّا مِنْ عُذْرٍ وَقَالَ: يَرْكَبُ إِذَا رَجَعَ [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۴۶۴] .

۴- بیش از اندازه سوار نشوید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَرْتَدِفُ ثَلَاثَةً عَلَيَّ دَابَّةً فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ [کافی، ج ۶، ص ۵۴۱] .

۱. حقوق زن (ارث و دیه)

۱. حل شبهه نقصان ارث زن نسبت به مرد

سؤال: چرا ارث و دیه زن نصف است؟

پاسخ: ۱- دیه و ارث زن در همه موارد کمتر از مرد نیست، بلکه در مواردی کاملاً یکسان. اولاً:

در مواردی ارث زن بیش از مرد است. از جمله:

۱- دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است. (به قول مشهور فقهای امامیه)

۲- میراث پدر و مادر یا بستگان مادری بین زن و مرد یکسان است.

ثانیا:

اسلام در شرایطی به زن حق ارث بردن را داد که به کلی زن محروم بود و نه تنها از مرد ارث نمی برد بلکه خود زن هم چون کالایی به ارث برده می شد.

اسلام به زن استقلال اقتصادی داد و او را در تصرف دارائی‌های خود استقلال بخشید.

ثالثاً :

- نفقه زن بر عهده مرد است حتی اگر زن سرمایه‌دار باشد.

رابعاً : انتخاب حق مهریه با زن است.

ولی در کشورهای غربی (فمینیستی) چیزی به نام نفقه وجود ندارد و زن مجبور است برابر امور معاش خود کار کند.

در جهان غرب شخص می‌تواند با وصیت خود شخص واحدی را وارث تمام دارائی‌های خود کند و اندکی از آن مال را به زن نهد و در موارد متعددی دیده شده که ثروتمندان بزرگی تمام دارائی‌های خود را برای گربه و سگ خود وصیت کردند و تمام اعضای خانواده را از ارث محروم کردند.

۲. حل شبهه نقصان دیه زن نسبت به مرد

به طور معمول ، مردان اقتصاد خانواده را به عهده دارند و لذا خسارتی را که با فقدان یک مرد متوجه خانواده می‌شود بیش از خسارتی است که با فقدان یک زن پیش می‌آید.

- در دیه جایگاه اقتصادی و تولیدی قاتل و مقتول در نظر گرفته شده نه ارزش انسانی. تساوی دیه عالم و جاهل ، متقی و فاسق ، نه از مقام عالم و متقی کم می‌کند و نه بر مقام جاهل و فاسق می‌افزاید. هیچ تلازمی عقلی یا نقلی بین دیه و کمالات معنوی نیست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۷] .

- اگر فردی زنی را کشت می‌توانیم آن مرد را بکشیم به شرط آنکه نصف دیه ، به بازماندگان قاتل دهیم. (این نصف دیه حق قاتل نیست ، حق بازماندگان قاتل است. به تلافی ضربه اقتصادی که آنها می‌خورند.)

بنابراین تقابل بین زن و مرد نیست و دیه علامت ارزش انسانی یا درجه قرب به خدا نیست بلکه به خاطر جبران خسارتی است که به بازماندگان قاتل خورده به همین دلیل اگر شخصی عالم ، مؤمن ، مجاهد را بکشد با کسی که جاهل ، فاسق ، ترسو را بکشد تفاوتی ندارد. با اینکه در نظر عقل و وحی مقام مؤمن و عالم و مجاهد برتر از فاسق و جاهل و ترسو است. ولی در بحث دیه ، مسأله مقام و شخصیت مطرح نیست. بلکه مسأله جبران اقتصادی در نظر است.

کوتاه سخن آن که ارزش انسان به بهای بدن او نیست تا در مقدار دیه او ارزیابی کنیم.

اسلام برای بعضی از سگ‌ها دیه تعیین کرده است.

دیه یک مرجع تقلید و یک مبتکر متخصص با یک کارگر ساده یکی است. پس دیه نشانه ارزش نیست و تنها جبران خسارت اقتصادی است. ارزش انسان به صفات و مراتب علمی و عملی او است.

دیه به معنای قیمت نهادن به شخص و شخصیت نیست ، بلکه یک مجازاتی است که انسان حواس خود را جمع کند و دیگر از این اشتباهات نکند و خسارات اقتصادی جبران شود. دیه بهای خون نیست. قتل انسان هم وزن قتل همه انسان‌ها است. مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا [مائده/۳۲] .

- عدالت اقتضا می‌کند که به خاطر ضرر اقتصادی بیشتری که با فقدان مرد بر خانواده و اجتماع وارد می‌شود ، دیه بیشتری برای او در نظر گرفته شود.

١. حقوق زن وشوهر

١. حقوق همسر

حقوق مادی

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [آل عمران/ ١٨٠].
أَسِيكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَاءَ كَيْفَ مِنْ وَجْهِكُمْ وَلَا تَضْرِبْنَ آرُوهُنَّ لِيَتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِيلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآتَمُرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا [طلاق/ ٧-٦].

حقوق همسر

- ١) فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ [نساء/ ٣٤].
- ٢) فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ [بقره/ ٢٢٢].
- ٣) وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا [نساء/ ٣٥].

٢. توقعات بجای طرفین (زن و شوهر)

- احترام متقابل و ترک نیش و زخم زبان
- وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا [نساء/ ٨٦].
- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن/ ٦٠].
- خُذِ الْعَفْوَ [اعراف/ ١٩٩].
- وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ [آل عمران/ ١٣٤].
- إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ [شورى/ ٣٧].
- وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ [همزة/ ١].

آرایش مرد:

قَالَ الرَّضَا (ع): إِنَّ فِي الْخِضَابِ أَجْرًا وَ الْخِضَابُ وَ التَّهْيِئَةُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرَكَ أَزْوَاجِهِنَّ لَهُنَّ التَّهْيِئَةُ [كافى، ج ٦، ص ٤٨٠].

وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا تَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ [تحریم/ ٣].

وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ [نساء/ ١٩].

٣. حفظ آبرو همدیگر

- يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ [بقره/ ٢٧٣].
- لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ [نساء/ ١٤٨].
- لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ [حجرات/ ١١].
- لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى [بقره/ ٢٦٤].

يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا [مريم/ ۲۳] .

وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا [نساء/ ۱۱۲] .

وَ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُوْحَصِّنَاتِ ثَمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [نور/ ۴] .

إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [نور/ ۱۹] .

إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُوْحَصِّنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [نور/ ۲۳] .

رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ [يوسف/ ۳۳] .

پیشنهاد ازدواج با افراد فاسد برای حفظ آبرو :

إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ [حجر/ ۶۸] .

وَ لَا تَجَسَّسُوا [حجرات/ ۱۲] .

حتی مرده مسلمان احترام دارد :

(۱) زود دفن کنید.

(۲) به وصایای او عمل کنید.

(۳) دیون او را پردازید.

(۴) او را کفن کنید.

(۵) جسد او را تشییع کنید.

(۶) روی قبر او آب دهان نباید انداخت.

(۷) نش قبر نکنید.

۴. سازگاری با همسر

روزی حضرت علی (ع) از فاطمه زهرا (س) پرسید در منزل چه داریم؟

فرمود : هیچ. حضرت از خانه بیرون رفت و مقداری پول قرض گرفت تا غذایی به منزل آورد. ایشان مقدار را دید که بی موقع

در کوچه هاست ، پرسید : چرا این وقت بیرون آمده‌ای؟ گفت : فقر و گرسنگی خود و خانواده‌ام. حضرت مبلغ قرض را به

مقداد داد تا غذایی تهیه کند که هم خانواده او مصرف کند و هم مقداری را به خانه حضرت علی (ع) آورد.

[تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۷۱] .

۵. توقعات نابجا

چرا زن دختر به دنیا آورد؟

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ [نحل/ ۵۸] .

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ [بقره/ ۲۳۴] .

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ [مومنون/ ۶] .

(قرار دادن عروسی در مکان و زمان و شرایط خاص که اگر نبود سرزنش‌ها در پی دارد).

۶. محرمات

اجْتَبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [حجرات/۱۲].

خود آرایی و جلوه برای غیر همسر

وَ لَا يَضْرِبَنَّ بِالرُّجُلِ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَى مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/۳۱].

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [احزاب/۳۲].

وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ [نور/۳۱].

سحر و افسون

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ [بقره/۱۰۲].

۷. چند تذکر به مردها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يُعُولُ [کافی، ج ۴، ص ۱۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [کافی، ج ۵، ص ۸۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ مَلَكَهُ نَاصِيَتَهَا وَ جَعَلَهُ الْقِيمَ عَلَيْهَا [من

لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْصَانِي جَبْرَيْلُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَبْغِي طَلَاقَهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ [وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۷۰

].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ [کافی، ج ۵، ص ۵۱۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَصْنَافٌ لَا يَسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ رَجُلٌ تُؤْذِيهِ امْرَأَتُهُ بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَدْعُو اللَّهَ عَلَيْهَا وَ يَقُولُ:

اللَّهُمَّ! أَرِحْنِي مِنْهَا فَهَذَا يَقُولُ اللَّهُ لَهُ عَبْدِي أَوْ مَا قَلَّدْتُكَ أَمْرَهَا فَإِنْ شِئْتَ خَلَيْتَهَا وَ إِنْ شِئْتَ أَمْسَكْتَهَا [قرب الإسناد، ص ۳۸].

وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا [نساء/۲۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا [کافی، ج ۵، ص ۵۶۹].

إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ [احزاب/۵۳].

۸. تذکراتی به خانم‌ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُؤْذِي الْمَرْأَةَ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى تُؤْذِيَ حَقَّ زَوْجِهَا [مکارم الأخلاق، ص ۲۱۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَيَّاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صِلَاءٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ

زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صِلَاءٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِيْبِهَا كَعُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا [کافی، ج ۵، ص ۵۰۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَبْغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمَّرَ ثَوْبُهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا [کافی، ج ۵، ص ۵۱۹].

پذیرفتن مدیریت مرد: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ [نساء/۳۴].

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى [احزاب/ ۳۳].

یهودیان از پیامبر اسلام خواستند که فاطمه (س) در عروسی آنان شرکت کند - فرمود: باید شوهرش اجازه دهد.

رَوَى أَنَّ الْيَهُودَ كَانَ لَهُمْ عُرْسٌ فَجَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَقَالُوا: لَنَا حَقُّ الْجِوَارِ فَسَأَلُوكَ أَنْ تَبْعَثَ فَاطِمَةَ بِنْتَكَ إِلَيْنَا دَارِنَا حَتَّى يَزْدَادَ عُرْسِنَا بِهَا وَالْحُوا عَلَيْهِ فَقَالَ: إِنَّهَا زَوْجَةٌ عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هِيَ بِحُكْمِهِ وَ سَأَلُوهُ أَنْ يَشْفَعَ إِلَيْنَا فِي ذَلِكَ وَ قَدْ جَمَعَ الْيَهُودُ الطَّمَّ وَ الرَّمَّ مِنَ الْحُلِيِّ وَ الْحَلَلِ وَ ظَنَّ الْيَهُودُ أَنَّ فَاطِمَةَ تَدْخُلُ فِي بَدَلَتِهَا وَ أَرَادُوا اسْتِهَانَهُ بِهَا فَجَاءَ جَبْرِئِيلُ بِشِيَابٍ مِنَ الْجَنَّةِ وَ حُلِيِّ وَ حُلَمٍ لَمْ يَرَوْا مِثْلَهَا فَلَبِسَتْهَا فَاطِمَةُ وَ تَحَلَّتْ بِهَا فَتَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ زِينَتِهَا وَ أَلْوَانِهَا وَ طَيِّبِهَا فَلَمَّا دَخَلَتْ فَاطِمَةُ دَارَ الْيَهُودِ سَجَدَ لَهَا نِسَاؤُهُمْ يَقْبَلُونَ الْأَرْضَ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ أَسْلَمَ بِسَبَبِ مَا رَأَوْا خَلَقَ كَثِيرٌ مِنَ الْيَهُودِ [الخراج والعجرات، ج ۲، ص ۵۳۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَزُفْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَطْبِقُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً وَ تَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانٌ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ (ثواب) آسِيَةَ بِنْتِ مُرَّاحِمٍ [مكارم الأخلاق، ص ۲۱۳].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ لَهَا تُطِيعُهُ وَ لَا تَعْصِيهِ وَ لَا تَتَّصِدُقُ مِنْ بَيْتِهِ بِشَيْءٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا [عوالي اللئالي، ج ۳، ص ۳۱۰].

زنی به پیامبر اکرم (ص) گفت: شوهرم نابینا است آیا آرایش کردن من بیهوده نیست؟ فرمود: از عطر استفاده کن.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعِيلٍ مَلَأَتْ عَيْنَيْهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أُوْطِئَتْ فِرَاشَهُ غَيْرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعِيدًا أَنْ يَعُدَّ بِهَا فِي قَبْرِهَا [أعلام الدين، ص ۴۱۷].

نزد امام صادق (ع) از نماز و روزه و دعای زنی ستایش شد، ولی گفتند: بد زبان است، حضرت فرمود: "او خوبی ندارد، او دوزخی است". [آئین همسراری، ص ۴۱].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): خَيْرٌ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ وَ إِنْ مُنِعَتْ رَضِيَتْ [بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۹].

۹. واسطه گری و اصلاح

حضرت علی (ع) در تابستان زنی را در کوچه مضطرب دید که شوهرش او را از خانه بیرون و تهدید به کتک کرده بود. حضرت همراه زن به خانه شوهر رفت و شوهر که آقا را نشناخت تهدیدش را زیاد کرد که حضرت شمشیر کشید و او کوتاه آمد و همین که مردم به آن مرد سرکش آقا را معرفی کردند شرمند و عذر خواهی کرد.

۱. حقوق قرآن

۱. اهمیت قرآن

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا- تُوْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا [اسراء/ ۱۰۹-۱۰۷] .

- در روایت است که یکی از اولین کارهای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بعد از ظهور، تشکیل جلسات قرآنی است.

- تذکر به انس با قرآن مخصوصاً در ایام فراغت

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ فَإِذْ أَفَدْتَنَا الْمُعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ ، وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِمِي أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ ، فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ ، وَ يَدِينُ لِمَكَ بِاعْتِمَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ ، وَ يَفْرُغُ إِلَى الْبَاقِرِ بِمُتَشَابِهِهِ ، وَ مُوضَّحَاتِ بَيِّنَاتِهِ . [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۲] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ... وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يِعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصَدِيقِهِ ، وَ لَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ . [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۲] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَيِّرْ عَلِيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَغْتَصِمُ بِحَبْلِهِ ، وَ يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِزْزِ مَعْقِلِهِ [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۲] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَيِّرْ عَلِيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُونِسًا ، وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ حَارِسًا ، وَ لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاسِبًا ، وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْصِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَهُ مُخْرَسًا ، وَ لِحُجُورِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْإِثَامِ زَاجِرًا [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۲] .

سخنان حضرت امام (ره) درباره قرآن ، صحیفه نور ، جلد ۲۰ ، صفحه ۲۰

این کتاب آسمانی - الهی که صورت عینی و کتبی جمیع اسماء و صفات و آیات بینات است و از مقامات غیبی آن دست ما کوتاه است و جز وجود اقدس جامع من خوطب به ، از اسرار آن کسی آگاه نیست و به برکت آن ذات مقدس و به تعلیم او خلص اولیای عظام دریافت آن نموده‌اند و به برکت مجاهدات و ریاضت‌های قلبیه ، خلص اهل معرفت به پرتوی از آن به قدر استعداد و مراتب سیر بهره‌مند شده‌اند و اکنون صورت کتبی آن که به لسان وحی بعد از نزول از مراحل و مراتب ، بی کم و کاست و بدون یک حرف کم و زیاد به دست ما افتاده است ، خدای نخواستہ مباد که مهجور شود و گر چه ابعاد مختلفه آن و در هر بعد مراحل و مراتب آن از دسترس بشر عادی دور است ، لکن به اندازه علم و معرفت و استعدادهای اهل معرفت و تحقیق در رشته‌های مختلف ، به بیان‌ها و زبان‌های متفاوت نزدیک به فهم از این خزینه لایتناهای عرفان الهی و بحر موج کشف محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره‌هایی بردارند و به دیگران بدهند و اهل فلسفه و برهان با بررسی رموزی که خاص این کتاب الهی است و با اشارات از آن مسایل عمیق گذشته ، براهین فلسفه الهی را کشف و حل کرده ، در دسترس اهلس قرار دهند. و وارستگان صاحب آداب قلبی و مراقبات باطنی رشحه و جرعه‌ای از آنچه قلب عوالم از آذینی ربیبدریافت فرموده ، برای تشنگان این کوثر به هدیه آورند و آنان را مودب به آداب الله تا حد میسور نمایند و متقیان تشنه هدایت بارقه‌ای از آنچه به نور تقوا از این سرچشمه جوشانهدی للمتتقین [بقره/ ۲]

هدایت یافته‌اند ، برای تشنگان این کوثر به هدیه آورند و بالاخره هر طایفه‌ای از علمای اعلام و دانشمندان معظم به بعدی از ابعاد الهی این کتاب مقدس دامن به کمر زده و قلم به دست گرفته و آرزوی عاشقان قرآن را بر آورند و در ابعاد سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی ، فرهنگی و جنگ و صلح قرآن وقت صرف فرمایند تا معلوم شود این کتاب سرچشمه همه چیز است؛ از عرفان و فلسفه تا ادب و سیاست ، تا بی خردان نگویند عرفان و فلسفه بافته‌ها و تخیلاتی بیش نیست و ریاضت و سیر

و سلوک کار درویشان قلندر است ، یا اسلام به سیاست و حکومت و اداره کشور چه کار دارد که این کار سلاطین و رؤسای جمهور و اهل دنیا است. یا اسلام دین صلح و سازش است و حتی از جنگ و جدال با ستمکاران بری است و به سر قرآن آن آورند که کلیسای جاهل و سیاستمداران بازیگر به سر دین مسیح عظیم الشان آوردند.

هان ای حوزه های علمیه و دانشگاه های اهل تحقیق! بیا خیزید و قرآن کریم را از شر جاهلان متنسک و عالمان متهتک که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می تازند ، نجات دهید و این جانب از روی جد ، نه تعارف معمولی ، می گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم. و شما از فرزندان برومند اسلام! حوزه ها و دانشگاه ها را از توجه به شؤونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته ای از آن را محط نظر و مقصد اعلائی خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید همچون نویسنده.

۳) باید بدانیم حکمت آن که این کتاب جاوید ابدی که برای راهنمایی بشر به هر رنگ و...

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ [کافی، ج ۸، ص ۳۱۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي [بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲].

قرآن و کتب آسمانی

مُصَدَّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ [بقره/۹۷].

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدَّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ [مائده/۴۸].

قرآن و قیامت

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ (لَشَيْعَتِنَا) لِأَقْرَأُ وَ أَزَقُّ فَيَقْرَأُ [کافی، ج ۲، ص ۶۰۶].

انتهای فیش ۱۲ و پرونده حق قرآن ۱۹/۲/۸۴

۲. حقوق قرآن

۱. حقوق معنوی

(۱) تدبیر: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ [نساء/۸۲].

لِيَذَكَّرُوا آيَاتِهِ

(۲) تفکر و تعقل: كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [نور/۶۱].

كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ [بقره/۲۶۶].

(۳) تشکر: كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [مائده/۸۹].

(۴) تمسک: وَ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ [اعراف/۱۷۰].

(۵) تبعیت: وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ [انعام/۱۵۵].

(۶) تدریس: وَ لَكُنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ [آل عمران/۷۹].

(۷) جدی بودن: خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [مریم/۱۲].

(۸) اقامه کتاب: وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ [مائده/۶۶].

(۹) حق تلاوت: يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ [بقره/۱۲۱].

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا [انفال/ ٢] .

(١٠) حرف زدن با قرآن : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْقُرْآنُ بَيَانٌ لِشَيْعَتِنَا [معانیا لأخبار ، ص ٢٣] .

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا [يونس/ ٦١] .

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ [حشر/ ٢١] .

٢. حقوق ظاهر قرآن

(١١) عجله نکردن : لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ [اسراء/ ١٠٦] .

(١٢) غناء و صوت : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ [معانى الأخبار ، ص ٢٧٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ٦٩] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنَّ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يَقْرَأُ قُرْبًا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦١٥] .

(١٣) تكلم با قرآن :

(١٤) حفظ قرآن

(١٥) نگاه به قرآن : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : النَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ [كشف الغمّة ، ج ٢ ، ص ٢٦٨] .

(١٦) همراه داشتن قرآن

(١٧) تلاوت در هر حال : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ [كافي ، ج ٨ ، ص ٧٩] .

(١٨) احترام قرآن : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ لَمْ يوقِّرِ الْقُرْآنَ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحُزْمَةِ اللَّهِ [جامع الأخبار ، ص ٤٠] .

(١٩) تدریس دائمی : وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ [آل عمران/ ٧٩] .

(٢٠) تعلیم به فرزندان

(٢١) خشوع : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِحَامِلُ الْقُرْآنِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٠٤] .

(٢٢) در خانه بخوانید : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اجْعَلُوا لِيُورِثِكُمْ نَصِيبًا مِنَ الْقُرْآنِ [صحيفه الرضا ، ص ٩١] .

(٢٣) رهبری : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْقُرْآنُ إِمَامَانَا وَ إِمَامُكُمْ [أمالی طوسی ، ص ٧٢٧] .

(٢٤) ملاک بودن : قَالَ الرِّضَا (ع) : إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالتَّقَدُّمِ فِي الْجَمَاعَةِ أَفْرَهُمْ لِلْقُرْآنِ [بحار الأنوار ، ج ٨٥ ، ص ١٠٣] .

(٢٥) محوریت قرآن : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٥١] .

(٢٦) حوصله : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مِنْ أَفْضَلِ مَا عَبَدَ اللَّهُ بِهِ... الصَّبْرُ عَلَى تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ [بحار الأنوار ، ج ٤٠ ، ص ٦١] .

(٢٧) پناه بردن : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٩٨] .

(٢٨) استظهار : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ اسْتَظْهِرُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْذِبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنِ [جامع الأخبار ، ص ٤١] .

(٢٩) سنجش روایات با قرآن است : اعرضوه على الكتاب... فاضربوه على الجدار

ظاهر قرآن

(١) تماس : لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ [واقعه/ ٧٩] .

(٢) جدیت : يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [مريم/ ١٢] .

(٣) تلاوت : إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ [فاطر/ ٢٩] .

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ [بقره/ ١٢١] .

(٤) با وضو

(٥) استعاذه: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [نحل/٩٨].

(٦) ترتيل: وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً [مزمل/٤].

(٧) آهنگك حزين

(٨) مقدار تلاوت: فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ [مزمل/٢٠].

(٩) مسواك: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ قَالَ أَفْوَاهُكُمْ قِيلَ بِمَا ذَا

قَالَ بِالسُّوَاكِ [المحاسن، ج ٢، ص ٥٥٨].

(١٠) تعليم

٣. ظلم بر قرآن

(١) اختلاف: إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ [بقره/١٧٦].

(٢) كتمان: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ [بقره/١٧٤].

(٣) قطعه قطعه كردن: الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ [حجر/٩١].

(٤) مهجوريت: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا [فرقان/٣٠].

(٥) تدبر نكردن

(٦) ناسپاسی: اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا [يونس/١٥].

(٧) تفسير به رأى

(٨) ظاهر گرایى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ [كافى، ج ٨، ص ٣٠٧].

(٩) أَفْتَوْمُونِ بِنِعْضِ الْكِتَابِ [بقره/٨٥].

٤. قرآن وعترت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّي تَارِكِ فِيكُمْ التَّفَلِينِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا [مستدرک الوسائل

، ج ١١، ص ٣٧٢].

١. در قرآن

١. خدا و رسول

١. حق خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا ن أَنْ قَوْمٍ عَلَىٰ إِلَّا تَعْدِلُوا [مائده/٨].

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا [نحل/٩١].

٢. حق كتاب خدا

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ [

بقره/١٥٩].

وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيْرًا [نساء/ ۵۲] .

۳. حق خانه خدا

وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا وَ تَعَاوَنُوْا عَلٰى الْبِرِّ وَ التَّقْوٰى وَ لَا تَعَاوَنُوْا عَلٰى الْاِثْمِ وَ الْعُدُوَانِ [مائده/ ۲] .

وَ لَا تُقَاتِلُوْهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتّٰى يَقَاتِلُوْكُمْ فِيْهِ فَاِنْ قَاتَلُوْكُمْ فَاقْتُلُوْهُمْ كَذٰلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِيْنَ [بقره/ ۱۹۱] .
مساله : اگر کسی برای فرار از اداء حق مردم به حرم خدا پناه برده و من دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا [آل عمران/ ۹۷] . برای گرفتن حق می توان آنقدر آنرا در فشار نان و آب گذارده تا مجبور شود از حرم بیرون رود و شما حق خود را بگیرید.
کسانی که واسطه بعید در قتل هستند باید تعزیر شوند. مثلا شخصی چاهی حفر می کند و شخص دیگری مقتول را در او انداخته و می کشد ، در اینجا حافر تعزیر می شود و پرتاب کننده قصاص می شود.

۴. حق نجوی با پیامبر

لَا خَيْرَ فِيْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ اِثْمًا مَّرْضٰتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا [نساء/ ۱۱۴] .

۲. حقوق انسان

۱. چهار اصل (حقوق طبیعی بشر و ثبوت آن در دین اسلام)

۱. حق حیات

۲- حق زندگی و بهره گیری های طبیعی از منابع طبیعی

۳- حق آزادی کار ، هنر ، مسکن ، بیان ،

۴- حق تساوی با سایرین

اما حق حیات (دیگر کشی) : لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ اِلَّا بِالْحَقِّ [انعام/ ۱۵۱] .

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِي الْاَرْضِ فَكَانَ مِثْلَ قَتْلِ النَّاسِ جَمِيْعًا [مائده/ ۳۲] .

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيْهَا [نساء/ ۹۳] .

قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) : لَزُوَالُ الدُّنْيَا اَيْسَرُ عَلٰى اللّٰهِ مِنْ قَتْلِ الْمُؤْمِنِ [روضه الواعظین ، ج ۲ ، ص ۴۶۱] .

قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) : مَنْ اَعَانَ عَلٰى قَتْلِ مُسْلِمٍ وَ لَوْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ اَيْسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ [عوالی اللالی ، ج ۲ ،

ص ۳۳۳] .

رُوِيَ اَنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) : مَرَّ بِقَتِيْلٍ فَقَالَ مَنْ لَهٗ فَلَمْ يَذْكُرْ لَهٗ اَحِيْدًا فَعَضِبْتُ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِيْ بِيَدِهِ لَوْ اَشْتَرَكُ فِي قَتْلِهِ اَهْلُ

السَّمَوٰتِ وَ الْاَرْضِ لَأَكْبَهُمُ اللّٰهُ فِي النَّارِ [عوالی اللالی ، ج ۲ ، ص ۳۵۹] .

خود کشی :

لَا تَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيْمًا [نساء/ ۲۹] .

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدُوْنَا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيْهِ نَارًا وَ كَانَ ذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرًا [نساء/ ۳۰] .

فرزند کشی : لَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ مِنْ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ اِيَاهُمْ [انعام/ ۱۵۱] .

وَ اِذَا الْمُؤُوْدَةُ سُئِلَتْ بِاٰى ذَنْبٍ قُتِلَتْ [تکویر/ ۹-۸] .

۲. حق زندگی

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ [ابراهيم/۳۲] .

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلُوكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَتَلْتَبِغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/۱۴] .

مساله : کسی حق ندارد منزل خودش را فرارگاه و به اصطلاح بست مجرمان قرار دهد تا بدینوسیله جلو اجراء حدود را بگیرد این تنها مخصوص خانه خدا (مسجد الحرام) است که هم من دخله کان آمناً [آل عمران/۹۷] .

اما در آن هم می توان آنقدر طرف فراری را در مضيقه آب و نان قرار داد تا مجبور شود از آنجا کوچ کند و سپس او را قصاص کرد. البته همین مقدار احترام از حرم خدا برای متجاوزانی است که بیرون جنایت می کنند و بدانجا پناهنده می شوند اما کسانی که در داخل حرم مرتکب جرم می شوند باید قصاص شوند گرچه در حرم باشد.

۳. حق آزادی

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ ، وَ مِنْ مَعْرُوفٍ أُسِدِّي إِلَى فَلَمْ أَشْكُرْهُ ، وَ مِنْ مُسِيءٍ أَعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ ، وَ مِنْ ذِي فَاقِهِ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤِثِرْهُ ، وَ مِنْ حَقِّ ذِي حَقِّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُؤَفِّرْهُ ، وَ مِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أُسْتُرْهُ ، وَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ . [صحيفه سجاديه ، دعای ۳۸] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۳۳] .

عَنِ الصَّادِقِ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ قَالَ قَطْرَةٌ عَلَى الصُّرَاطِ لَمَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۳۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۳۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ دَلَّ جَائِرًا عَلَى جُورِ كَانِ قَرِينِ هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ [أمالی صدوق ، ص ۴۲۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِينَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۰۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُوَخِّدْ لِضَعْفِهَا مِنْ قَوِيهَا بِحَقِّهِ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۶] .

از نظر حقوقی اسلام حق ندارد عقیده خود را بر دیگران تحمیل کند. تقلید عقائد صحیح نیست تا چه رسد به تحمیل عقائد به آیات ذیل توجه فرمائید :

۱- لا إكراه في الدين [بقره/۲۵۶] .

۲- لو شاء ربك لآمن من في الأرض كلها جميعاً فإنت تكرر الناس حتى يكونوا مؤمنين [يونس/۹۹] .

۳- فذكر إنما أنت مذكر لست عليهم بمصيطر [غاشيه/۲۲-۲۱] .

۴- ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي أحسن [نحل/۱۲۵] .

۵- ولا تجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن إلا الذين ظلموا منهم [عنكبوت/۴۶] .

جهاد استیلائی و کشور گشائی و استعمار کردن قوای نظامی و... را مردود می شمارد.

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً و العاقبة للمتقين [قصص/۸۳] .

۴. حق تساوی

شان نزول آیه ۱۰۵ سوره نساء

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً [نساء/۱۰۵] .

زهری از یکی از انصار در یکی از جنگها به سرقت رفت. آنها به یک نفر از طایفه بنی ابیرق ظنین شدند، سارق هنگامیکه متوجه خطر شد زره را به خانه یک نفر یهودی انداخت و از قبيله خود خواست که نزد پیامبر (ص) گواهی به پاکی او دهند و وجود زره را در خانه یهودی دلیل بر برائت او بگیرند حضرت که چنین دید طبق ظاهر او را تبرئه فرمود. مرد یهودی محکوم شد. آیات فوق نازل شد و حقیقت را روشن ساخت [نمونه، ج ۴، ص ۱۱۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ وَإِنَّمَا لَكُمْ تَخْتَصُمُونَ إِلَيَّ وَلَا تَحْتَسِبُوا أَنْ يَكُونَ الْحَنُّ بِحِجَّتِهِ مِنْ بَعْضِ فَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ مِنْهُ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ مِنْ شَيْءٍ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ فَلَا يَأْخُذْهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰].

۲. حقوق در اسلام

۱. حقوق در ازدواج

۱. حق زن

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِغْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا [نساء/۴].
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُوا لَهُنَّ لِيَنْتَهَبُوا مِنْ بَعْضِ مَا كَسَبَتْ يَدَاؤُهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ [نساء/۱۹].

وَإِنِ ارْتَدْتُمْ مَكَانَ زَوْجِكُمْ أَوْ تَرَثْتُمْ مِنْهُنَّ فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا [نساء/۲۰].
لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبْنَ [نساء/۳۲].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ [نساء/۲۹].
وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتِدُوا [بقره/۲۳۱].
وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُواهَا كَالْمُعَلَّقَةِ [نساء/۱۲۹].
أَشِيْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَاءَ كَيْفَ مِنْ وَجْهِكُمْ وَ لَا - تُضِ آرُوهُنَّ لِيَتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِن كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمِلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنِ ارْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ [طلاق/۶].

باز در ایام طلاق می فرماید :

لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ وَ لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ [طلاق/۱].

وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ [نساء/۱۹].

۲. حق مرد

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ [نساء/۳۴].

حق مرد بر زن

بخاطر صلاح دید شوهر از خانه بیرون نرود

مدیر خانه باشد همانگونه که پیامبر برای فاطمه و علی تقسیم نمود

حق آمیزش.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى تُؤَدِّي حَقَّ زَوْجِهَا [مکارم الأخلاق، ص ۲۱۵].

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبْنَ [نساء/۳۲].

فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً [نساء/۳].

۳. حق نطفه

احترام نطفه : وَ الْمُطَّلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُعَوَّلْتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [بقره/ ۲۲۸ .]

۴. حق فرزند

وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُم مَّا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [بقره/ ۲۳۳ .]

۵. حقوق والدين

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَلْفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا [اسراء/ ۲۳ .]

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا [اسراء/ ۲۴ .]

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَلْفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا [اسراء/ ۲۳ .]

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا [اسراء/ ۲۴ .]

وَ الْوَالِدَ وَ مَا وَ لَدَ [بلد / ۳ .]

بعد از توحید ، احسان به والدين مطرح شده.

بخاطر والدين ، جهاد ممنوع است.

احسان ، برتر از نماز و روزه و حج و عمره است.

مقدم بر خواست خداوند ، مثلا کارهای مستحبی ممنوع بلکه باید اطاعت پدر و مادر شود.

به اسم صدا نزنند ، با آنها به حمام نرود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُوَدِّنَ لَكُمْ وَ إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا [نور/ ۲۸-۲۷ .]

مساله : الابوان لهما منع ولدهما من الجهاد اذا لم يجب عليه عينا لتوقف معيشتها به او انسهما معه كما يدل عليه روايات.

۶. نحوه احقاق حق در هنگام اختلاف

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا [نساء/ ۳۵ .]

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ [نساء/ ۵۸ .]

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ [نساء/ ۵۹ .]

وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ [نساء/ ۱۲۹ .]

۷. حکم زنا یا تهمت ناروا نسبت به زنا

۱. حکم

لِزَانِيَةٍ وَ الزَّانِيَةِ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ [نور/ ۲ .]

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ [نور/۲.]

مساله : نسبت زنا و لواط دهنده باید ۸۰ ضربه شلاق بخورد بخاطر حفظ حقوق.

قصاص ، دیات ، تعزیر ، همه بخاطر حفظ حقوق است.

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [نور/۴.]

إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [نور/۲۳.]

۲. حقوق در ارث

۱. حق میت

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [بقره/۱۸۱.]

مساله : مقدار وصیت ثلث است ، تا هم حق مورث و هم حق وارث مراعات شده باشد.

۲. حق یتیم

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا [نساء/۲.]
وَابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا [نساء/۶.]
وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ [انعام/۱۵۲.]

۳. حق دیوانه

وَلَا تُوتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [نساء/۵.]

۴. حق طلبکار

وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ [بقره/۲۸۰.]

۵. حق وارث

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ [نساء/۱۱.]

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ [نساء/۷.]

۶. حق قاتل

ابْنُ مَجْجُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبِيدٍ اللَّهُ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَقْدِفُ الرَّجُلَ بِالزَّنَىٰ فَيَعْفُو عَنْهُ وَ يَجْعَلُهُ مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ ثُمَّ إِنَّهُ بَعْدَ يَبْدُو لَهُ فِي أَنْ يَقْدِمَهُ حَتَّىٰ يَجْلِدَهُ قَالَ فَقَالَ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ بَعْدَ الْعَفْوِ [كافی ، ج ۷ ، ص ۲۵۲.]

۷. شاهد برای وصیت

لَهُمْ حِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/۳۳.]

حفظ حقوق در ارث و وصیت

إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ [مائده/۱۰۶.]

برای گرفتن شهادت بر وصیتتَّحَسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ [مائده/۱۰۶.]

برای دقت بیشتر : فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ [مائده/۱۰۶.]

اگر فهمیدیم که شاهد‌ها خلافکارند دو نفر دیگر علیه دو شاهد قبلی شهادت می‌دهند یقومان مقامهما من الذین استحق علیهم الأولیان [مائده/۱۰۷]

مساله باطل کردن دو شاهد به شهادت دو نفر دیگر از ورثه به خاطر ایجاد رعب و خوف در شاهد است که خلاف نگوید :
ذَٰلِكَ أَذْنٰی اَنْ یَّتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰی وَّجْهِهَا اَوْ یَخَافُوْا اَنْ تُرَدَّ اَیْمَانُ بَعْدَ اَیْمَانِهِمْ [مائده/۱۰۸]

۳. حقوق در قضاوت

۱. شرایط قاضی

عادل ، شکمش سیر ، گرسنه و تشنه نباشد خودش بازار نرود ، حلال زاده باشد ، مجتهد باشد.

وَ اَنْ اِحْكَمَ بَیْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَ لَا- تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ وَ اِخِذْهُمْ اَنْ یَفْتِنُوْكَ عَنْ بَعْضِ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَیْكَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمْنَا اَنْمَّا یُرِیْدُ اللّٰهُ اَنْ یَّصِیْبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ وَ اِنَّ کَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُوْنَ [مائده/۴۹]

جمعی از بزرگان یهود تباری کردند که نزد پیامبر رفته شاید وی را از آیین خود منحرف کنند. آمدند گفتند ما دانشمندان یهودیم بین ما و گروهی نزاعی واقع شده. اگر به نفع ما داوری کنی و از ما پیروی کنی به تو ایمان می‌آوریم. پیامبر از چنین قضاوتی که غیر عادلانه بود خودداری کرد. [نمونه ، ج ۴ ، ص ۴۰۴]

۲. قاضی حق ندارد خلاف حکم خدا داوری کند

وَ مَنْ لَّمْ یَحْكَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْکٰفِرُوْنَ [مائده/۴۴]

وَ مَنْ لَّمْ یَحْكَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ [مائده/۴۵]

وَ مَنْ لَّمْ یَحْكَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ [مائده/۴۷]

قابل توجه اینکه در آیات فوق در یک مورد به این افراد اطلاق کافر شده و در مورد دیگر اطلاق (ظالم) شده و در جای دیگر اطلاق (فاسق) شده. ممکن است این تفاوت تعبیر بخاطر آن باشد که هر حکم دارای سه جنبه است.

۱- از یک سو به قانونگذار (خداوند) منتهی می‌شود.

۲- از سوی دیگر به مجریان قانون (شخص قاضی و حاکم)

۳- از سوی سوم به شخص محکوم

گویا هر یک از سه تعبیر اشاره به یکی از این سه جنبه باشد. زیرا کسی که بر خلاف حکم خداوند داوری کند.

۱- از یک طرف قانون الهی را زیر پا گذاشته و کفر ورزیده

۲- از سور دیگر به انسان بی گناهی ستم و ظلم کرده.

۳- از طرف سوم از مرز وظیفه و مسوولیت خارج شده و فاسق گردیده است. [نمونه ، ج ۴ ، ص ۳۹۹]

۳. شهادت (کسی حق ندارد به ناحق شهادت دهد)

یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِیْنَ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَ لَوْ عَلٰی اَنْفُسِکُمْ اَوْ الْوَالِدِیْنَ وَ الْاَقْرَبِیْنَ اِنْ یَکُنْ غَنِیًّا اَوْ فَقِیْرًا فَاللّٰهُ اَوْلٰی بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰی [نساء/۱۳۵]

۴. تهمت زدن

حق آبرو

۱- تهمت قلب متهم را ذوب می‌کند

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انَّمَاثَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ [كافی، ج ۲، ص ۳۶۱].

۲- متهم بر فراز تلی از آتش است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَه [

عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۳].

۴. حقوق در جهاد

۱. حق جهاد

حفظ حقوق طبقه ضعیف بر طبقه قوی واجب است گرچه این حفاظت به قیمت جنگ و قتال تمام شود قرآن می گوید در
سوره نساء آیه ۷۵:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ
أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/۷۵].

جمله‌ی الْمُسْتَضْعَفِينَ کریمه اشاره است به اینکه جهاد برای دفاع از حقوق مظلوم واجب است بنابراین فریاد رسی کشورهای
استعمار زده به خاطر حفظ حقوق طبیعی آنها واجب است.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ
يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/۳۳].

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ [ممتحنه/۹].

۲. حق منع جهاد

در چهار ماه رجب، محرم، ذی القعدة، ذی الحجه در حرم خدا جهاد ممنوع است. اما اگر کسی احترام آن زمان (چهار ماه)
یا آن مکان را نگرفت و به شما تجاوز کرد شما هم برای حفظ حقوق خود در همان ماه و همان حرم دفاع کنید و حرمت
برداشته می شود.

مساله: لو كان مديونا بدين حال يجب عليه اداء دينه و للداين منعه من الجهاد حتى يستوفى دينه بشرط ان يكون المديون
موسرا

مساله: الابوان لهما منع ولدهما من الجهاد اذا لم يجب عليه عينا لتوقف معيشتها به او انسهما معه كما يدل عليه روايات.

۳. حق دفاع

مساله: گرچه برای جهاد شروطی ذکر شده اما برای دفاع به هنگام حمله دشمن هیچ شرطی نیست دفاع واجب است خواه دفاع
کننده مرد باشد یا زن.

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ [بقره/۱۹۰].

فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ [بقره/۱۹۳].

فَإِنْ اغْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا [نساء/۹۰].

وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً [توبه/۳۶].

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُونِكُمْ أَوْلَ مَرَّةً [توبه/۱۳].

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلْمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا دَفْعُ

اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعُ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيُصِرَنَّ اللَّهُ مِنَ يَتَصِيرُهُ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ لِقَايَ عَزِيزٌ [حج/ ۴۰-۳۹]

۴. نمونه ای از دفاع

مساله : به هنگام لزوم دفاع از حریم اسلام یا حفظ حقوق مردم نباید ظلم‌های قبلی را به حساب حقوق فعلی بگذاریم ، شاهد ما اینکه بزرگترین ظلم‌ها به مقام رهبری صحیح و شخصیت حضرت علی (ع) شد ، باز گاه و بیگاه ابوبکر و عمر و عثمان را از فکر عالی خود بهره‌مند می ساخت و مشورت با آنان را به نفع مسلمانان پاسخ می داد و بعد از عثمان که برای بیعت با حضرت آمدند فرمود : تنها بیعت را می پذیرم بخاطر دفاع از حق مظلوم و در عین حال تظلم هم می نمود.

۵. حق حفظ جان

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّمَا جَعَلَتِ التَّقِيَّةَ لِيَحْقَنَ بِهَا الدَّمَاءَ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَا تَقِيَّةَ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۵۹]

۶. حق وجوب هجرت برای حفظ کيان

برای حفظ حقوق و کيان ، هجرت واجب است. إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا [نساء/ ۹۷]

۷. حقوق دشمن

مساله : حفظ حقوق دشمن در میدان جنگ

عن ابی حمزه الثمالی : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سِرِّيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا تَعَلُّوا (ای لا-تخونوا فی المغنم) وَ لَا تُمَثِّلُوا (یعنی مثله نکیند) وَ لَا تَغْدِرُوا (ای لا-تنقضوا العهد) وَ لِمَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَ لِمَا صَبِيًّا وَ لِمَا امْرَأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجْرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۷]

مساله : در میدان جنگ اگر مسلمانی (اگرچه برده باشد) امانی به کافری داد بر تمام افراد مسلمان احترام به این امان نامه لازم است و این قانون به خاطر احترام به امضاء و حفظ شخصیت یک مسلمان است.

اگر دشمن به خیال آسوده و با غیر قصد تعرض وارد مملکت اسلامی شد کسی حق تعرض به او ندارد.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [ممتحنه/ ۸]

۱-رفتار پیامبر اسلام (ص) با فرستادگان مسیلمه کذاب با آنکه کلمات زشتی به پیامبر اکرم گفتند ، ... تا جائیکه حضرت فرمودند : به خدا قسم اگر حرمت کشتن فرستادگان و سفراء نبود گردنتان را می زدماآری رفتار حضرت باز گوی روش اوست.

۲-وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا [انفال/ ۶۱]

۳-شرائط و آداب انعقاد پیمان صلح از روی پیمانهاییکه پیامبر با دشمنان می بست روشن می شود از جمله صلح حدیبیه [حقوق بین الملل جلال الدین فارسی ، ص ۶۴]

۸. عهد و پیمان

۱. اقسام

۱-تعهد یک جانبه : قدرتی تعهداتی بر گردن می گیرد که مثلا امنیت و استقلال دولت دیگر را حفظ کند. نمونه این عمل را پیامبر اسلام در خلال جنگ تبوک نسبت به اهالی سوریه نمود که از هر گونه آزادی برخوردار باشند تنها علیه مسلمانها فتنه

۲- تعهد دوجانبه : نظیر پیمانیکه در سال دوم هجری میان مسلمانان و بنی ضمیره و سال ۶ هجری یمان ترک مخاصمه پیمان حضرت و قریش به مدت ده سال بسته شد.

۲. اهمیت

وفای به عهد و پیمان از حقوق انسانی است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتُّبِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ [جامع الأخبار ، ص ۷۴ و]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرِّ الْوَالِدِينَ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۲]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَوْمِئاً أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَشَارَ بِالْأَمَانِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَتَزَلَّ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ فِي أَمَانٍ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۳۷۸]

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يَوْمُنُونَ حَتَّى يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيماً [نساء / ۶۵]
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالاً بَعِيداً [نساء / ۶۰]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْحُكْمُ حُكْمٌ إِنْ حُكِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ حُكْمٌ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَكَمَ بِحُكْمِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَنْ حَكَمَ بِدَرْهَمِينَ بغيرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ تَعَالَى [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴]

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده / ۴۵]

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [مائده / ۴۷]

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده / ۴۴]

عن النبي (ص) : من جعل قاضيا فقد ذبح بغير سكينوسائل الشيعة ج ۲۷ ، ص ۱۹

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فَأَمَّا الرَّشَا فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۲۷]

۹. عدم جواز قبول خبر فاسق

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات / ۶]

۵. حقوق در مسائل قتل

۱. اقسام قتل

قتل سه قسم است ۱- عمد ۲- شبه عمد

۳- خطا. در قرآن قتل عمد و خطا بیان شده و در سنت قتل شبه عمد.

اقسام قتل عمد :

۱- هم قصد قتل دارد و هم آلت ، قتاله است.

۲- قصد قتل دارد ولی آلت ، قتاله نیست.

۳- قصد قتل ندارد ولی آلت ، قتاله است.

در شبه عمد : قصد ندارد و آلت هم قتاله نیست...

قتل خطئی : مثل اینکه قصد حیوانی داشت اما عملاً آدمی را زد.

در عمد قصاص بالا صاله و الدیة بالتراضی و فی الخطا الدیه علی العاقله و فی شبه العمد علی القاتل.

قتل گاهی مباشری است ، گاهی سببی ، در مباشری قصاص ابتداء و دیه با تراضی است در سببی گاهی قصاص است مثل آنکه کسی دیگری را نزد حیوان درنده ای اندازد و حیوان آن را بکشد در این صورت آن شخص قصاص می شود و گاهی حبس ابد است مثل آنکه کسی فرزند یا بنده یا دیگری را بفرستد تا شخصی را بکشد در اینجا مباشر قصاص می شود و سبب حبس ابد می شود.

و گاهی دیه مثل آنکه پزشک در اثر عدم علم و یا بی مبالاتی و یا عدم لیاقت داروئی را برای مریض تجویز کند و مباشر خود مریض استلایعده جریان حکم شبه العمد علیه.

۲. جزای قتل

۱. جزای اخروی قاتل

آیا قتل نفس موجب مجازات جاودانی است. در اینجا سوالی پیش می آید که خلود یعنی مجازات جاودانی مخصوص کسانی است که بی ایمان از دنیا بروند در حالیکه قاتل عمدی ممکن است ایمان داشته باشد و حتی پشیمان گردد و از گناه بزرگی که انجام داده جدا توبه کند و گذشته را تا آنجا که قدرت دارد جبران کند. در پاسخ این سوال می توان گفت :

۱- منظور از قتل مومن در آیه این است که انسانی را

بخاطر ایمان داشتن به قتل برسانند و یا کشتن او را مباح بشمرند روشن است که چنین قتلی نشانه کفر قاتل است و لازمهاش خلود در عذاب می باشد. حدیثی از امام صادق (ع) نیز به این مضمون نقل شده.

۲- این احتمال نیز هست که قتل افراد با ایمان و بی گناه سبب شود که انسان بی ایمان از دنیا برود و توفیق توبه نصیب وی نگردد و بخاطر همین موضوع گرفتار عذاب جاویدان شود

۳- این هم ممکن است که منظور از خلود در این آیه عذاب بسیار طولانی باشد نه عذاب جاویدان. [تفسیر نمونه ، ج ۴ ، ص ۶۸]

در روایات تعبیراتی لرزاننده ای درباره اهمیت قتل افراد با ایمان و بیگناه وارد شده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَزَّوَالُ الدُّنْيَا أَيْسَرُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ الْمُؤْمِنِ [روضه الواعظین ، ج ۲ ، ص ۴۶۱]

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا (ع) : لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِي بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكُ الْقَاتِلِ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۱ ، ص ۲۷۳]

۲. جزای دنیوی

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/۱۷۹]

شبهات ذیل آیه :

۱- مرض روانی

۲- انتقام بد است.

۳- از جانی کار بکشیم

۴- آیا خون مرد رنگین تر است

قصاص ، دیات ، تعزیر ، همه بخاطر حفظ حقوق است.

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا [مائده/۳۲]

فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ [اسراء/۳۳]

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا [اسراء/۳۳]

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده/۴۵]

مساله : حکم ديه به منزله مال ميت است لذا اول وصايا و ديون و سپس برای وارث است.

مساله : اگر مردی زنی را کشت اولياء زن با پرداخت نصف ديه می توانند مرد را قصاص کنند.

شاید رمز این باشد که خون بهای مرد دو برابر زن است. همان نقش اقتصادی مرد و به اصطلاح مقام نان آوری اوست و الله العالم.

مساله : اگر چند نفر یک نفر را بکشند می توان همه را کشت به شرط آنکه مازاد از مقدار تقصير آنان را اولياء مقتول پرداخت کنند.

مساله : اگر کسی اذن داد به اینکه به او جنایتی وارد سازد اولاً این اذن سبب جواز نمی شود و اگر طرف انجام داد در قصاص او دو قول است :

۱- عدم قصاص چون حق خود را اسقاط کرده است.

۲- قصاص : چون مصداق قتل عمدی موجب قصاص است.

قال الاستاد شریعتمداری : ادله القصاص غير ناظره الى هذه الصورة و الحدود تدرء بالشبهات.

مساله : اگر کسی دیگری را نگه داشت و شخصی او را کشت قاتل قصاص می شود و نگهدارنده به حبس ابد مجازات می شود متن این مساله در روایات باب ۱۷ از ابواب القصاص آمده است.

مساله : اگر کسی دیگری را می کشد و دومی تماشا کند و اقدامی نکند ، روایت می گوید : باید نور از چشم تماشاگری که می تواند دفاع کند و نکرد گرفته شود گرچه بعضی گفته اند که حد تماشاگر در صورتی است که تماشا و دیدن او برای آن باشد که کسی نرسد و مانع شود ، به عبارت دیگر بنا بر توطئه باشد ، یعنی به او بگویند تو بایست و نگاه کن کسی نیاید تا ما کار را انجام دهیم. چنین دیدبانی مستوجب حد است.

مساله : هر حفر چاهی یا عملی که معابر عمومی را خراب کند مثل آب ناودانها ، کثافات ، یا چیزی در کنار راه گذارد که پای انسانی بلغزد ، یا حیوانی را رم کند تا طفلی بترسد ، عامل ضامن است.

مساله : پوشاندن حوض منازل برای اطفال واجب است ،

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَفَرَ بُئْرًا فِي دَارِهِ ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ فَوَقَعَ فِيهَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا ضَمَانٌ وَ لَكِنْ لِيُعْطَهَا [کافی ،

ج ۷ ، ص ۳۵۰. چون امام صادق (ع) به زراره می فرماید : که مردی در منزلش چاهی حفر کرد و دیگری آمد و افتاد حضرت

فرمود : ضامن نیست. اما (لیعطيها ، باید پوشاند) باب ۸ من ابواب الضمان.]

باید سواره ها از وسط ، پیاده ها از کنار بروند به دلیل حدیث موسی بن جعفر (ع) : قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِذَا قَامَ قَائِمُنَا (ع) قَالَ يَا

مَعْشَرَ الْفُرْسَانِ سَبِّرُوا فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ يَا مَعْشَرَ الرِّجَالِ سَبِّرُوا عَلَى جَنْبِي الطَّرِيقِ فَأَيُّمَا فَارِسٍ أَخَذَ عَلَيَّ جَنْبِي الطَّرِيقِ فَأَصَابَ رَجُلًا

عَيْبٌ أَلْزَمْنَاهُ الدِّيَةَ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ أَخَذَ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَهُ عَيْبٌ فَلَا دِيَةَ لَهُ [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۳۱۴]

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ [نحل/۱۲۶].

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا [نساء/۹۲].

در آیه فوق نکات متعددی است که باید به آن توجه نمود.

۱- در اینجا برای جبران قتل خطا سه موضوع بیان شده که هر کدام آن برای جبران یک نوع خسارت است که از این عمل به وجود می آید.

الف) آزاد کردن برده که در واقع یک نوع جبران اجتماعی کشته شدن یک نفر با ایمان محسوب می شود.

ب) پرداختن دیه که در واقع یک نوع جبران خسارت اقتصادی است که از کشته شدن

یک نفر به خانواده او وارد می شود

ج) دو ماه روزه پی در پی است که جبران خسارت اخلاقی و معنوی می باشد که دامن گیر قاتل خطائی می شود. [تفسیر نمونه ج ۴، ص ۶۴]

و) ۱۰۰ شتر، ۲۰۰ گاو، ۱۰۰۰ گوسفند یا ۱۰۰۰ مثقال طلا، ده هزار درهم که هر درهم ۶/۱۲ نخود سکه را داراست.

عضوهای جفت، دیه انسان کامل را دارد و یکی از آنها قیمت نصف انسان کامل را دارد. این قاعده تا حدی کلیت دارد. بهای هر انگشت یک دهم دیه کامل است.

دیه سیلی که جای آن سرخ شود یک و نیم مثقال طلا، و اگر کبود شود ۳ مثقال و اگر سیاه شود ۶ مثقال طلا است.

دیه هر یک از ناخن ها ده مثقال طلا و دیه دندان های جلو ۵۰ مثقال و دندانهای آسیا ۲۵ مثقال طلا.

در قتل عمد، دیه را تا یک سال باید پردازد. در شبه عمد دو سال و در خطا تا سه سال.

سوال: چرا در قتل خطا دیه بر عاقله (پدر و فامیلهای پدری) است در حالی که داریم: لَا تَرِزُ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى [انعام/۱۶۴].

پاسخ: اگر پدر و فامیل پدری که نوعا نقش مهم تری دارند مواظب نباشند فساد زیاد می شود این حکم تعبدی شاید به خاطر آن است که فامیل در حفظ و حراست اطرافیان خود کوشا باشد.

مثال: گاهی کسی اعلامیه سیاسی را به دیوار بازار می زند کلاتری مغازه دار را در فشار می گذارد با آنکه او نکرده. این

بخاطر آن است که مغازه دار حوالی خود را مواظبت کند و امنیت عمومی برقرار باشد.

۳. قتل انبیاء

وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسِيكَةَ وَ بَاوِ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ [بقره/۶۱].

۶. حقوق کفار

۱. حق کافران در پذیرش اسلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [نساء/۹۴].

۲. ارتداد بعد از اسلام

با اینکه در ایمان قلبی اکراه راه ندارد لا إكراه في الدين [بقره/۲۵۶]. اما بعد از اسلام آوردن اگر کسی مرتد شد به اشد

مجازات گرفتار می شود و این نه به خاطر عدم ایمان اوست زیرا او اگر از اول مسلمان نبود این مجازاتها نبود بلکه مجازات کفر بعد از ایمان نقش بزرگی در متزلزل کردن قوای داخلی و پریشان ساختن افکار دارد و بازی کردن با نظام مسلمانان است و به همین دلیل گناه فرار از وسط جنگ از اصل شرکت نکردن بزرگتر است که متزلزل بیشتری می آورد و این یکی از سیاستهای ریشه دار یهود بود که گروهی را گماردند که طرف صبح مسلمان شوند غروب از اسلام برگردند تا بدین وسیله به سایر یهود اعلام کنند که در اسلام خبری نیست ما با اینکه مسلمان شدیم دوباره برگشتیم و نیز با این وسیله تازه مسلمانان را متزلزل نمایند. وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [آل عمران/۷۲]

۳. حقوق اهل ذمه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أذَى ذَمِيًّا فَقَدْ آذَانِي [الصراط المستقيم ، ج ۳ ، ص ۱۳]

من کذف ذمیا فقد حد له یوم القیامه بسیاط من نار کتزالعمال ج ۵ ، ص ۳۸۷ و تفسیرالوسی ج ۱۸ ، ص ۹۷

حضرت امیر در نامه ای به مالک می فرماید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتِنُ أكلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخُلُقِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳]

حق بازنشستگی ، ماجرای پیر مرد مسیحی.

حضرت امیر (ع) خارج از کوفه بود به سوی کوفه با یک نفر اهل کتاب همراه شد به دو راهی که رسیدند کمی در مسیر او همراه او رفت و فرمود : این به خاطر حق سفری بود که تو بر من داشتی. بعد که آن مرد به کوفه آمد و دید که او حضرت امیر (ع) رئیس حکومت بوده مسلمان شد.

۷. حقوق در معاملات

۱. اجرای معامله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ [مائده/۱]

عقود شامل : پیمان نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، خانوادگی.

وفا از حقوق انسانی است.

هر پیمان و قرار دادی که دیوانه ، سفیه ، محجور بسته باشد صحیح نیست. هر پیمان و قراردادی که جنبه تولیدی و اقتصادی نداشته باشد مانند قمار دلال بازی حرام است.

هر پیمان و قراردادی که اجباری یا اشتباهی باشد بی اثر است.

هر پیمان و قراردادی که مقدار دو طرف معادله به طوری که در اجتماع معمول است تعیین نشود بی اثر است.

هر پیمان و قراردادی که روی چیزی شود که فعلا در ملک و اختیار قرارداد کننده نیست بی اثر است

هر پیمان و قراردادی که قدرت بر تحویل نداشته باشیم بی اثر است.

خیار غبن ، خیار شرط ، خیار عیب ، از جمله مسائل حقوقی اسلام است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآكُتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ [بقره/۲۸۲]

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ [

بقره/۱۵۹]

وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهَ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا [نساء/ ۵۲]

فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً [نساء/ ۳]

۲. حرمت ربا

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ [نساء/ ۱۶۱-۱۶۰]

۳. حق مردم یا بیت المال

حدیث : حضرت علی (ع) گردن بند عاریه‌ای را برای چند روزی چون از بیت المال بود از گردن دخترش بیرون آورد و خزینه دار را تهدید کرد.

حدیث : حضرت امیر (ع) : پیشنهاد برادرش عقیل را برای کمی گندم با آهن سرخ کرده جواب می‌دهد چرا که بیت المال مربوط به همه است. الخ

حدیث : طلحه و زبیر که کاری به امیرالمؤمنین (ع) داشتند حضرت چراغی که از روغن بیت المال بود خاموش و چراغ دیگری را روشن کرد تا از حق مردم استفاده شخصی نشود.

۴. حق مشتری

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [شعراء/ ۱۸۳-۱۸۱]

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ [مطففین/ ۳-۱]

۵. خمس (حق خدا و رسول)

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا [اسراء/ ۲۶]

۶. ضمان

مساله : گذاردن و انداختن چیزهایی که سبب سر خوردن مردم بشود مثل پوست میوه‌ها که گاهی سبب هزارها تومان خسارت و ضمان می‌شود مسلمانان نباید این چیزها را جلو راه مردم قرار ندهند.

مساله : ضرر حیوان چموش به عهده صاحبش است.

مساله : هر ضرری که در اثر صیحه و نعره وارد شود صیحه زننده ضامن است.

مساله : اگر کشته در جایی بود که آثار و شواهدی نبود دیه او بر عهده بیت المال است همانطوری که ارث اشخاصی که وارث ندارند نیز برای امام است.

رد مال مردم واجب است و اگر گاه و بیگاه ایصال مستقیم موانعی دارد باید به عنوان هبه و هدیه انجام شود.

مساله : اگر شخصی وسط نماز است طلبکاری آمد و مطالبه دین نمود باید نماز را شکست و دین را پرداخت.

مساله : رد حقوق مردم واجب است گرچه اتلاف در سن کودکی صورت گرفته

مساله : بر گردن ، حق مردم واجب است گرچه به عنوان هدیه ، هبه یا سوغات باشد.

۷. حق صاحب خانه بر وارد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا [نور/ ۲۸-۲۷]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ سَيِّمَةَ بِنَ جُنْدَبٍ كَانَتْ لَهُ عَدُوٌّ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابِ الْبُسَيْتَانِ وَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسِيءُ تَأْذِنَ الْبَاقِرُ أَنْ يَسِيءَ تَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَيِّمَةَ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَرَهُ الْخَبَرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ خَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسِيءَ تَأْذِنَ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَأَوْتَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لِمَكَ بِهَا عَدُوٌّ يَمِيدُ لِمَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِلْأَنْصَارِيِّ أَذْهَبَ فَأَقْلَعَهَا وَ أَرَمَ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ [كافي ، ج ۵ ، ص ۲۹۲]

۹. حق برهم زدن نماز

مساله: اگر حفظ مال و جان خود یا کسانی که مال و جان آنان محترم است توقف بر شکستن نماز داشت. باید نماز را بشکنند.

۱۰. غصب

۱. حکم غصب یا تجاوز به حقوق دیگران

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَمِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره/۱۸۸]
فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ [بقره/۱۹۴]

۲. دزدی

حدیث: زنی از اشراف دزدی کرد، هر چه کردند که پیغمبر حد جاری نکند پیامبر فرمودند: والله اگر دخترم فاطمه هم بود حد جاری می کردم

عاقل ،

بالغ با اختیار ،

عنوان مال باشد

ارزشش ربع دینار شرعی کمتر نباشد ،

مساله را بداند.

پدر و اجیر و یا مهمان نباشد.

سرقت طعام و در سال قحطی نباشد.

سرباز و از غنائم جنگی نباشد

شریک مدعی حق نباشد

اگر کالا را بخرد حد جاری نمی شود

اگر احتمال بدهیم به قصد سرقت نبوده حد نیست.

مسروق از محرّمات نباشد ،

قفلی بشکنند دیوار را خراب کند و... به طور مخفیانه بدزدد. شخصا دزدی کند نه اینکه با چارپا یا طفل ،

قبلا توبه نکند ،

بوسیله دو نفر عادل یا دو بار اقرار اثبات شود ،

صاحب مال قضیه را تعقیب کند ،

مجری طبق شرع باشد ،

فضیلت سارقی که با اقرار ثابت شده مراعات شود.

مردی نزد علی (ع) آمد و به دزدی خود اقرار کرد حضرت پرسید : آیا از قرآن چیزی می دانی؟ گفت بله سوره بقره را می دانم حضرت او را بخشید و دستش را قطع نکرد. مردی ایراد گرفت و گفت : یا علی چرا حد خدا را درباره دزد جاری نمی کنی؟ حضرت فرمودند : لزوم اجراء حد در صورتی است که دزدی با مشاهده ثابت شود نه با اقرار خود طرف و در صورت اقرار امام مختار است بین عفو و حد. نتیجه اینکه : هدف از قطع دست ، زهر چشم گرفتن از مردم و برانداختن ناامنی است که در اجتماع در اثر عمل مشهود دزد پیدا شده و دزدی علنی است که امنیت را به هم می زند و عده ای شاهد و به محکمه می رسد و جلوگیری آن با تنبیه شدید (قطع يد) است اما دزدی مخفی که شاهدهی در کار نبوده و به محکمه نرسیده و تنها اقرار خود دزد به طور خصوصی نزد امام روشنگر بود چندان ضربه ای به امنیت وارد نمی سازد که خبر یا عکس العمل یا هیچ چیز دیگر نتوان آنرا جبران کرد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَقْرَبَ بِالسَّرِقَةِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَ تَقْرَأُ شَيْئاً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ نَعَمْ سُورَةَ الْبَقَرَةِ فَقَالَ قَدْ وَهَبْتُ يَدَكَ لِسُورَةِ الْبَقَرَةِ فَقَالَ الْأَشْعَثُ أَ تُعْطِلُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ وَ مَا يَدْرِيكَ مَا هَذَا إِذَا قَامَتِ الْبَيْتَةُ فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَغْفُوَ وَإِذَا أَقْرَبَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فَذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ عَفَا وَإِنْ شَاءَ قَطَعَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۶۲] .

۳. حقوق حیوانات و گیاهان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَغْفِرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۹] .

۱. حکمت

۱. تفسیر الحکمه

يُوتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا [بقره/۲۶۹] .

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [آل عمران/ ۱۶۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحکم [الحکمه] رياض النبلاء [غررالحکم ، ص ۵۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) العلوم نزهة الأدباء [غررالحکم ، ص ۴۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحکمه روضة العقلاء و نزهة النبلاء [غررالحکم ، ص ۵۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحکمه شجرة تنبت في القلب وثمر على اللسان [غررالحکم ، ص ۵۹]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) من عرف الحکمه لم يصبر على الإزدیاد منها الجمال في اللسان و الكمال في العقل [كشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۳۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لو ألقیت الحکمه على الجبال لقلقلتها [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۱] .

قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عليها السلام) إِنَّ الْحِكْمَةَ نُورٌ كُلُّ قَلْبٍ [تحف العقول ، ص ٥١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ خَزَائِنِ الْغَيْبِ تَظْهَرُ الْحِكْمَةُ [غرر الحكم ، ص ٥٨] .

قَالَ لُقْمَانُ لِأَبِيهِ : "تَعْلَمُ الْحِكْمَةُ تَشْرَفُ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدِّينِ وَتَشْرَفُ الْعَبْدُ عَلَى الْحَرِّ وَتَرْفَعُ الْمَسْكِينِ عَلَى الْغَنِيِّ وَتَقْدِمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ" [كنز الفوائد ، ج ٢ ، ص ٦٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ خَيْرًا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ [أعلام الدين ، ص ٢٩٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ عُرِفَ بِالْحِكْمَةِ لَحِظَتْهُ الْعُيُونُ بِالْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٢] .

يُوتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوْتَى الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا [بقره/٢٦٩] .

عَنْ أَبِي بصير قال سمعت أبا جعفر (ع) وَ مَنْ يُوْتَى الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا " (بقره/٢٦٩) قال : "المعرفة" [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ٢١٥] .

عَنْ أَبِي بصير قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله تبارك و تعالى " وَ مَنْ يُوْتَى الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا " (بقره/٢٦٩) فقال : " هي طاعة الله و معرفة الإمام " [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٤٨] .

عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ " وَ مَنْ يُوْتَى الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا " (بقره/٢٦٩) قَالَ : "مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ اجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ" [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٨٤] .

عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ " وَ مَنْ يُوْتَى الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا " (بقره/٢٦٩) فَقَالَ : "إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ ، فَمَنْ فَهَمَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ ، وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَى إبْلِيسَ مِنْ فَهْمِهِ" [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ١٥١] .

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) "ثُمَّ ذَكَرَ أَوْلِيَّ الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحَلِيَّةِ فَقَالَ "يُوتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوْتَى الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذْكَرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ" (بقره/٢٦٩) وَ قَالَ " وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذْكَرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ" (آل عمران/٧) وَ قَالَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَأُيُوسُ الْأَلْبَابِ" (آل عمران/١٩٠) وَ قَالَ "أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُو الْأَلْبَابِ" (رعد/١٩) وَ قَالَ "أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحَدِّثُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُو الْأَلْبَابِ" (زمر/٩) وَ قَالَ "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أَوْلُو الْأَلْبَابِ" (ص/٢٩) وَ قَالَ "وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ ذِكْرًا لِأَوْلِي الْأَلْبَابِ" (غافر/٥٣/٥٤) وَ قَالَ "وَ ذَكَرْنَا فِي الذِّكْرِ الَّتِي تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ" (ذاريات/٥٥) يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ "إِنَّ فِي ذَلِكَ لَمَذَكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ" (ق/٣٧) يَعْنِي عَقْلٌ وَ قَالَ "وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ" (لقمان/١٢) قَالَ الْفَهْمُ وَ الْعَقْلُ" [كافي ، ج ١ ، ص ١٥] .

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ [لقمان/١٢] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) قِيلَ لِلْقَمَانَ مَا الَّذِي أَجْمَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ حِكْمَتِكَ قَالَ لَا أَتَكَلَّفُ مَا قَدْ كَفَيْتَهُ وَ لَا أَضِيعُ مَا وُلِيْتَهُ [قرب الإسناد ، ص ٣٥] .

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) قِيلَ لِلْقَمَانَ (ع) مَا يَجْمَعُ مِنْ حِكْمَتِكَ قَالَ لَا أَسْأَلُ عَمَّا كَفَيْتَهُ وَ لَا أَتَكَلَّفُ مَا لَا يَعْنِينِي [قصص الأنبياء راوندى ، ص ١٩٠] .

رَوَى أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى دَاوُدَ وَ هُوَ يَسْرُدُ الدَّرْعَ وَ قَدْ لِينُ اللَّهُ لَهُ الْحَدِيدَ كَالطِّينِ فَارَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ فَأَدْرَكَتْهُ الْحِكْمَةُ فَسَكَتَ فَلَمَّا أَتَمَّهَا لَبَسَهَا وَ قَالَ "نَعَمْ لَبِوسَ الْحَرْبِ أَنْتَ" فَقَالَ : "الصَّمْتُ حِكْمَةٌ وَ قَلِيلُ فَاعِلُهُ" فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ : "بِحَقِّ مَا سَمِيتَ حَكِيمًا." [قصص

الأنبياء جزائري ، ص ۳۲۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أول الحكمة ترك اللذات و آخرها مقت الفانيات [غررالحكم ، ص ۵۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) حد الحكمة الإعراض عن دار الفناء و التوله بدار البقاء [غررالحكم ، ص ۵۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) من الحكمة أن لا تنازع من فوقك و لا تستذل من دونك و لا تتعاطى ما ليس في قدرتك و لا يخالف لسانك قلبك و لا قولك فعلك و لا تتكلم فيما لا تعلم و لا تترك الأمر عند الإقبال و تطلبه عند الإدبار [غررالحكم ، ص ۵۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) من حكمته (المرء) علمه بنفسه [كشف الغمة ، ج ۲ ، ص ۳۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) و أى كلمة حكم جامعه أن تحب للناس ما تحب لنفسك و تكره لهم ما تكره لها [تحف العقول ، ص ۷۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَانَتْ الْفُقَهَاءُ وَ الْحُكَمَاءُ إِذَا كَاتَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَتَبُوا بِثَلَاثِ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّةً كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَنْ أَصْلَحَ سِرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَمَانِيَّتَهُ وَ مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۶] .

۲. حکمت نظری و عملی

۱- معلم حکمت : الف- خداوند متعالو إِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [مائده/ ۱۱۰] .

ب : پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) :

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِيكُمْ وَ يَعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ [بقره/ ۱۵۱] .

۲- قرآن کریم ، کتاب حکمت : يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ [يس/ ۱-۲] .

۳- نمونه افرادی که به آنها حکمت عطا شده است : ۱- حضرت داود (عليه السلام) : وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ [بقره/ ۲۵۴] .

۲- آل ابراهيم : فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا [نساء/ ۵۴] .

۳- رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) : وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [نساء/ ۱۱۳] .

۴- لقمان : وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ [لقمان/ ۱۲] .

۵- راه حکیم شدن : خداوند وقتی که حکیمان را معرفی می کند راه حکیم شدن را نیز به انسانها نشان می دهد ، لذا در سوره اسراء از آیه ۲۲ تا ۳۹ بیست و پنج دستور اعتقادی عملی و اخلاقی را ذکر می کند و در پایان به رسول خدا می فرماید ، تمام اینها حکمت است که خداوند به تو وحی نموده است و این دستورات اعتقادی و عملی و اخلاقی (حکمت عملی و نظری) نام دارد .

۱- عدم شرک :

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا [اسراء/ ۲۲] .

۲- تنها پرستش خدا ۳- احسان به والدین ۴- اف نگفتن به والدین ۵- فریاد نزدن بر آنها ۶- سخن کریمانه گفتن با آنها : وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا

قَوْلًا كَرِيمًا [اسراء/ ۲۳] .

۷- تواضع نسبت به والدین ۸- دعا برای آنها :

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا [اسراء/ ۲۴] .

۹- ۱۰- ۱۱- ادا کردن حق خویشاوندان حق مسکین و حق در راه مانده.

۱۲- عدم تَبذیر: وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا [اسراء/ ۲۶] .

۱۳- به نرمی سخن گفتن با آنها :

وَ إِذَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا [اسراء/ ۲۸] .

۱۴- ۱۵- عدم افراط و تفریط در انفاق :

وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا خِسُورًا [اسراء/ ۲۹] .

۱۶- نکشتن فرزندان :

وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ أَنْ كَانُوا خَطَاةً كَبِيرًا [اسراء/ ۳۱] .

۱۷- نزدیکی نشدن به زنا: وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا [اسراء/ ۳۲] .

۱۸- نکشتن نفس محترمه: وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ [اسراء/ ۳۳] .

۱۹- عدم اسراف در قتل (در مورد قصاص): فَلَا يَشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا [اسراء/ ۳۳] .

۲۰- عدم نزدیکی به مال یتیم

۲۱- وفای به عهد :

وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۴] .

۲۲- کامل کردن پیمان

۲۳- وزن نمودن اجناس به عدالت :

وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ [اسراء/ ۳۵] .

۲۴- پیروی نکردن از ندانسته‌ها: وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصِيرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا- [اسراء/ ۳۶] .

۲۵- با تکبر راه نرفتن: وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا [اسراء/ ۳۷] .

۳. الحکیم

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): كاد الحکيم ان يكون نبيا [كتر ، ۴۴۱۲۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحکيم [الحليم] يشفى السائل و يجود بالفضائل [غررالحكم ، ص ۵۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحکماء أشرف الناس أنفسا و أكثرهم صبيرا و أسرعهم عفوا و أوسعهم أخلاقا [غررالحكم ، ص ۵۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لا حکيم إلا ذو عشرة ، و لا سفيه إلا ذو تجربة. [أمالی طوسی ، ص ۵۸۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أعيما ما يكون الحکيم إذا خاطب سفيها [غررالحكم ، ص ۵۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إن كلام الحکيم إذا كان صوابا كان دواء و إذا كان خطاء كان داء [غررالحكم ، ص ۵۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ليس بحكيم من ابتذل بانبساطه إلى غير حميم [غررالحكم ، ص ٤٣٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ليس بحكيم من قصد بحاجته غير حكيم [غررالحكم ، ص ٤٣٦] .

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : ليس بحكيم من لم يعاشر بالمعروف من لا بد له من معاشرته حتى يجعل الله له من ذلك مخرجا [كنز ، خ ٢٤٧٦١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنِ انْزَعَجَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ وَلَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِتَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ [كافي ، ج ١ ، ص ٥٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ليس الحكيم من لم يدار من لا يجد بدا من مداراته [تحف العقول ، ص ٢١٨] .

٤. الحكمة ضالة المؤمن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحكمة ضالة المؤمن ، فاطلبوها و لو عند المشرك ، تكونوا أحق بها وأهلها. [أمالي طوسی ، ص ٦٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ [نهج البلاغه ، حكمت ٨٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحكمة ضالة كل مؤمن فخذوها و لو من أفواه المنافقين [غررالحكم ، ص ٥٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَأُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ [نهج البلاغه ، حكمت ٧٩] .

قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عليها السلام) لو وجدتم سراجا يتوقد بالقطران في ليلة مظلمة لاستضاءتم به و لم يمنعكم منه ريح قطرانه كذلك ينبغي لكم أن تأخذوا الحكمة ممن وجدتموها معه و لا يمنعكم منه سوء رغبته فيها [تحف العقول ، ص ٥٠٨] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لا تحقر اللووة النفيسة أن تجتلبها من الكبا الخسيسه ، فإن أبي حدثني قال سمعت أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول إن الكلمة من الحكمة تتلجج في صدر المنافق نزوعا إلى مظانها حتى يلفظ بها ، فيسمعها المؤمن ، فيكون أحق بها وأهلها ، فيلقها. [أمالي طوسی ، ص ٦٢٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الحكمة ضالة المون فحيث وجدها فهو أحق بها [منية المرید ، ص ١٧٣] .

٥. رأس الحكمة

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) حفظ الدين ثمرة المعرفة و رأس الحكمة [غررالحكم ، ص ٨٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) رأس الحكمة تجنب الخدع [غررالحكم ، ص ٢٩١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) رأس الحكمة لزوم الحق و طاعة المحق [غررالحكم ، ص ٥٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٧٦] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) رأس الحكم مخافة الله تبارك و تعالی [بحار الأنوار ، ج ١٣ ، ص ٢٩٤] .

في فاتحة الزبور رأس الحكمة خشية الله تعالی [منية المرید ، ص ١٥٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ أَشْرَفَ الْحَدِيثِ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى وَ رَأْسُ الْحِكْمَةِ طَاعَتُهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤٠٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الرَّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ [عوالي اللآلى ، ج ١ ، ص ٣٧١] .

٦. ما يورث الحكمة

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَانْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٨] .

في حديث المعراج : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَجَاعَ بَطْنَهُ وَ حَفِظَ لِسَانَهُ عَلِمَتْهُ الْحِكْمَةُ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حِجَّةً عَلَيْهِ وَ وَبَالًا وَ إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَ بَرَهَانًا وَ شِفَاءً وَ رَحْمَةً فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَ يَبْصُرُ مَا لَمْ يَكُنْ يَبْصُرُ فَأُولُو مَا أَبْصَرَهُ عُيُوبَ نَفْسِهِ حَتَّى يَشْتَغَلَ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَ أَبْصَرَ دَقَائِقَ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ٢٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَغْلِبِ الشَّهْوَةَ تَكْمَلُ لَكَ الْحِكْمَةُ [غرر الحكم ، ص ٣٠٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَسَبَ الْحِكْمَةَ إِجْمَالُ النَّطْقِ وَ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ [غرر الحكم ، ص ٢١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَسَبَ الْحِكْمَةَ إِجْمَالُ النَّطْقِ وَ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ [غرر الحكم ، ص ٢١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا حِكْمَةَ إِلَّا بِعِصْمَةٍ [غرر الحكم ، ص ٥٩] .

الشَّيْخُ وَرَّامُ بْنُ أَبِي فِرَاسٍ فِي تَنْبِيهِ الْخَاطِرِ ، قَالَ قِيلَ لِلْقَمَّانِ : "أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ" قَالَ : "بَلَى" قِيلَ : "فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا تَرَى" قَالَ : "صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ تَزَكُّ مَا لَا يَغْنِينِي وَ غَضِّي بِصَيْرِي وَ كَفَى لِسَانِي وَ عَفْنِي فِي طُعْمَتِي فَمَنْ نَقَصَ عَنْ هَذَا فَهُوَ دُونِي وَ مَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي وَ مَنْ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلِي" [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ٢٣٠] .

٧. ما يمنع الحكمة

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) التَّخْمَةُ تَفْسِدُ الْحِكْمَةَ [غرر الحكم ، ص ٣٦٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْقَلْبُ يَتَحَمَلُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ خُلُوعِ الْبَطْنِ الْقَلْبُ يَمِجُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ امْتِلَاءِ الْبَطْنِ [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ١١٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا تَجْتَمِعُ الشَّهْوَةُ وَ الْحِكْمَةُ [غرر الحكم ، ص ٦٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَكَلَ طَعَامًا لِلشَّهْوَةِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ الْحِكْمَةَ [التحصين ، ابن فهد حلي ، ص ٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ وَ قَالَ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٠٥] .

قَالَ الْكَاظِمُ (عليه السلام) يَا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ [تحف العقول ، ص ٣٩٥] .

قَالَ الْمَسِيحُ (عليه السلام) إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى كُلِّ حَالٍ يَصْلِحُ الْعَسَلُ فِي الزَّقَاقِ وَ كَذَلِكَ الْقُلُوبُ لَيْسَ عَلَى كُلِّ حَالٍ تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِيهَا إِنْ الزَّقَاقُ مَا لَمْ يَنْخَرِقْ أَوْ يَقْحَلْ أَوْ يَنْفَلْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِلْعَسَلِ وَعَاءٌ وَ كَذَلِكَ الْقُلُوبُ مَا لَمْ تَخْرُقْهَا الشَّهْوَاتُ وَ يَدْنِسُهَا الطَّمَعُ وَ يَقْسِمُهَا النِّعِيمُ فَسَوْفَ تَكُونُ أَوْعِيَةً لِلْحِكْمَةِ [تحف العقول ، ص ٥٠٤] .

قَالَ الْهَادِي (عليه السلام) الْحِكْمَةُ لَا تَنْجِعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ [أعلام الدين ، ص ٣١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) غَيْرُ مُنْتَفِعٍ بِالْحِكْمَةِ عَقْلٌ مَعْلُولٌ بِالْغَضَبِ وَ الشَّهْوَةِ [غرر الحكم ، ص ٦٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) غَيْرُ مُنْتَفِعٍ بِالْعِظَاتِ قَلْبٌ مُتَعَلِّقٌ بِالشَّهَوَاتِ [غرر الحكم ، ص ٦٥] .

٨. آثار الحكمة

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كلما قويت الحكمة ضعفت الشهوة [غررالحكم ، ص ٥٩].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) من ثبتت له الحكمة عرف العبرة [غررالحكم ، ص ٥٩].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كيف يصبر على مباينة الأضداد من لم تعنه الحكمة [غررالحكم ، ص ٥٩].
- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) كثرة النظر في الحكمة تفتح العقل [تحف العقول ، ص ٣٦٤].

٩. لاتمنع الحكمة غير اهلها

- قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) يا هشام لا تمنحوا الجهال الحكمة فتظلموها و لا تمنعوها أهلها فتظلموهم [تحف العقول ، ص ٣٨٧].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إن الحكماء ضيعوا الحكمة لما وضعوها عند غير أهلها [قصص الأنبياء راوندی ، ص ١٦٠].
- روى ابن ماجه عن أنس أن النبي (ص) قال : "طلب العلم فريضة على كل مسلم و واضح العلم في غير أهله كمقلد الخنازير الجوهر و اللو و الدر" [بحار الأنوار ، ج ٦٢ ، ص ٧٠].

١٠. طرائف الحكم

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إن هذه القلوب تمل كما تمل الأبدان فاهدوا إليها طرائف الحكم [عوالي اللآلي ، ج ١ ، ص ٢٩٥].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ [نهج البلاغه ، حكمت ٩١].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كل شيء يمل ما خلا طرائف الحكم [غررالحكم ، ص ٥٨].

١. حكومت اسلامی

١. لزوم حكومت

١. اولین اقدام پیامبر (ص) در مدینه
- پیامبر اکرم (ص) به هنگام ورود به مدینه تشکیل حکومت دارد و اسلام همچون یهودیت و مسیحیت نیست که بگوید کار قیصر را به قیصر و دین تنها یک سری اخلاقیات خشک باشد و اسلام منحصر به زمان پیامبر اسلام (ص) نیست بلکه همان گونه که خودش حکومتی تشکیل داد و برای بعد از خودش وصی تعیین کرد در این زمان هم...
٢. انسجام و اتحاد جامعه
- اسلام در آیاتی مثل : **وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ [انعام/ ١٥٣]** .
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا [آل عمران/ ١٠٣] .
وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا [انفال/ ٤٦] .
- سفارش به وحدت کرده و جز با وجود رهبر و تشکیلات منظم و واحد و حساب شده این اصل عملی نیست.
٣. ضمانت اجرائی احکام
- احکام دفاعی اسلام و احکام مالی و جزایی و حقوقی جز با وجود نظام حکومتی و تشکیلات قابل اجراء نیست.
٤. ضرورت حكومت در كلام امام رضا (ع)
- قَالَ الرَّضَاعُ : لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فَلَمْ

يُجْزَى فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَبِيدُ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا قِيَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ بِهِ فَيَنْهَهُمْ وَ يَقِيمُ لَهُمْ جُمُعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٢٥١] .

- امام رضا (ع) در لزوم رهبر فرمود : و لم يجعل لهم إماما قيما آمينا حافظا مستودعا لدرست الملة و ذهب الدين و غيرت السنن و الأحكام و ل زاد فيه المبتدعون و نقص منه الملحدون و شبهوا ذلك على المسلمين [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٢٥٣] .

٥. احياء خمس

- راستی طرح بودجه به این مهمی شما برای برطرف کردن فقر است؟ خمس معادن و غواصی ها ، در آمدها و... به قول آقا خمس بازار بغداد برای مبارزه با فقر کافی است.

همین طرح بودجه با این

٢. اهداف حکومت

١. اقدامات حاکمان شایسته

الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ [حج / ٤١] .

٢. تحولات اساسی حکومت

١. عزل و نصب ها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : حَتَّى يُوَدَّ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١٦] .

أَلْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَ الْقَوِي عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ [نهج البلاغه ، خطبه ٣٧] .

٢. رد اموال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٥] .

٣. اقدام نه شعار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَسْنَا نَزْعِدُ حَتَّى نُوقِعَ وَ لَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَطِّرَ [نهج البلاغه ، خطبه ٩] .

٤. نهرا سیدن از هیچ تهدیدی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : وَ مَا أُهَدِدُ بِالْحَزْبِ وَ لَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : مَا ضَعُفْتُ وَ لَا جُبْتُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٠٤] .

٥. سازش ناپذیری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : وَ لَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٤] .

٦. مسئولیت پذیری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : اللَّهُ لَيْهِ (نعل) أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا يَمًّا أَوْ أَدْفَعُ بَاطِلًا [نهج البلاغه ، خطبه ٣٣] .

٧. انتقاد پذیری و پذیرش پیشنهادات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاتِبِ [نهج البلاغه ، خطبه

٩٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا تَطُنُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي [نهج البلاغه ، خطبه ٢١٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ٢١٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶] .

۸. حق گرا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصِيرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتَ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَمَّا أَطُورَ بِهِ مَا سَيَمَرُ سَيَمِيرٌ وَ مَا أُمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۶] .

۹. مدافع مکتب و جای مظلوم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَسَّ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدِ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ يَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامُ الْمُعْظَمَةُ مِنْ حُدُودِكَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱] .

۱۰. دشمن سوز

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: إِنَّ هَوْلَاءِ قَدْ تَمَالَتْوَا عَلَيَّ سَخَطُهُ إِمَارَتِي [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۹] .

۱۱. سیاست مدار نه سیاست باز

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: وَ اللَّهُ يَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كَفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِقَاءٌ يَعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَا أَسَّ تَغْفُلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَمَّا أَسَّ تَغْمَزُ بِالشَّدِيدَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۰] .

۱۲. نظم اجتماعی

قوانین بشری طالب نظم ظاهر است. شما عربده نکشید و چاقو نکشید. شرابخواری طوری نیست. اما اسلام به فکر انسانیت و جسم و روح فرد و جامعه است نه تنها نظم ظاهری.

۱۳. شیوه برخورد و اجراء

عاطفه و خشونت در کانال عدالت باید باشد. حضرت علی (ع) دست دو نفر دزد را قطع کرد و بعد چنان با عاطفه مشغول پذیرایی شد که هر دو از مدافعان حضرت (ع) می شوند. هم مفسد را می کشد ، هم به هنگام شنیدن درآوردن خلخال از پای یک زن اهل ذمه می فرماید : اگر انسان بمیرد جا دارد.

۳. جامعیت در همه ابعاد

اسلام دین جامع برای فرد و جامعه ، تن و روح ، این جهان و آن جهان ، اقتصاد ، سیاست ، رهبری ، عبادات ، اجتماع و... طرح دارد ، حکم تبعید و نفی بلد و تعزیر و حدود و دیات و قضا و... دارد.

۳. اصولی در نظام اداری

۱. اهمیت

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۲. نظام دفاعی

- همه ارتشی هستند و گروهی مرزبان.

۳. وزارت رسیدگی به تظلمات

۱. مؤسس

- وزارت رسیدگی به تظلمات : این نوع وزارت‌خانه در زمان حضرت علی (ع) تشکیل شد و حضرت (ع) خانه‌ای را برای این کار در نظر گرفتند به نام بیت المظالم.

۲. وظائف

و به گفته ابن خلدون در مقدمه ، صفحه ۲۴۶ تا مدتی خلفاء شخصا این منصب را عهده‌دار بودند و کارهای این وزارت‌خانه :

(الف) شکایات مردم از ولّات و حاکم‌ها

(ب) رسیدگی به تجاوز مأمورین جمع‌آوری مالیات‌ها

(ج) رسیدگی به گلابه مأمورین از کمی حقوق و یا تأخیر در پرداخت مزد و حقوق

(د) رسیدگی به غضب

(ه) رسیدگی به اوقاف

(و) بازرسی دفترهای خرج و دخل

(ز) نظارت بر اقامه شعائر مذهبی

(ح) تأدیب رجال بزرگ دولتی خلافکار

(ط) اجراء احکام صادره از قضات

(ی) بازداشت متهمان به جرم تا رسیدگی به وضعیت و روشن کردن ماجرا

۳. مسئولین

برای این منظور چند گروه بودند : محافظ ، قاضی ، فقیه ، منشی و شهود.

- در صدر اسلام مأمورین جرائم عادی به نام شرطه داشتند و مأمورین بررسی جرائم دینی محاسب نام داشتند.

۴. ویژگی

- آیین دادرسی در اسلام از دادگاه‌های متعدّد نظامی ، عادی ، دادگاه کارمندان عالی‌رتبه خبر نیست.

بلکه همه و همه در برابر قانون در کنار هم و مساوی با حفظ سه اصل عدالت ، سرعت و دقّت و دیگر هیچ. نه این همه نق و

نق و نه قبل از اثبات جرم ، تنبیه و توهین و نه نورچشمی و نه رشوه و نه پرونده‌سازی‌های دست و پاگیر و نه و نه.

۴. ارتش

- ارتش در این سیستم نه در اختیار ابرقدرت‌ها برای غارت و توسعه‌طلبی است و نه در اختیار استبداد فردی است و نه ارتشی

است بی‌خبر و نه اسیر و نه اجباری.

۵. امور اقتصادی

- ایمان به این که مالک اصلی خداست و شما مستحلفین در مال هستید و مال وسیله است نه هدف و این که همه مسئولیم و شما

با آن آزمایش می‌شوید و کنترل درآمد و مصرف و مبارزه با تکاثر و کنز و اصل تکامل و تعاون و ولایت و لا ضرر و خطوط

کلّی اقتصاد اسلامی است.

۶. نسبت به منابع زیرزمینی

- نسبت به منابع زیرزمینی :

نه ظلم کردن و نه ظلم کشیدن ، نه استخراج بیهوده

نه احتکار ، نه رایگان ، نه حراج و کم ارزش فروختن

نه بودجه آن صرف نیازهای غیر اصیل ، نه صرف نور چشمی ها و...
بلکه به مقدار نیاز استخراج و عادلانه فروخته و بودجه آن صرف همه ، آن هم نیازهای اولیه

۴. برنامه

۱. اقامه نماز

نماز فردی نیاز بهمکناهم [حج/۴۱] .

ندارد.

باید برای آموزش نماز ، فیلم نماز ، سرود نماز ، تعمیر مساجد مخروبه ، تأسیس مساجد در شهرک‌های نوبنیاد ، تأسیس نمازخانه در ادارات ، جاده‌ها و...

شناسایی تارک الصلوه‌ها و موعظه و نشر فرهنگ و فلسفه نماز ایجاد تسهیلات برای اقامه نماز جمعه مثل وسیله ایاب و ذهاب ، ایجاد فضای معنوی بر ادارات و ارگان‌های حکومتی

أَقَامُوا تَفَاوُتًا دَارِدًا بَأَقَامُوا

۲. زکات

فقر زدایی و نماز با هم : أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ [بقره/۲۷۷] .

مقوسم و مقسوم علیها نَمَا الصَّدَقَاتُ [توبه/۶۰] .

۳. امر به معروف

به دلیل مکناهم فی الارض [حج/۴۱] .

می‌توانیم معروف را در دنیا مطرح کنیم.

الگوهای معروف

معیارهای معروف

تسهیلات برای انجام معروف نظیر ازدواج آسان ، برنامه‌ریزی برای روزه گرفتن نانوایان

نظیر حذف ورزش در ماه رمضان در مدرسه

تغییر زمان امتحان

تغییر ساعات کار کارگران

ارسال کتاب برای مستضعفان و مسلمانان جهان

تهیه فیلم و ویدئو برای دل‌های آماده

بسیج افراد برای انجام معروف

آموزش شیوه‌ها

حل مشکلات منکرزا

۴. نهی از منکر

شناخت منکر

بستن مراکز منکرزا

بایکوت کردن مؤسّسین منکر

پر کردن ایام فراغت و کور کردن زمینه‌های منکر
تهیه فیلم‌هایی که معرّف سرنوشت افراد منکراتی است.

معرّفی خطوات الشّیطان

توسعه کتاب و کتابخانه‌ها

فعلال کردن مساجد

برخورد با افراد مغرض و لجوج

۵. وظائف

۱. حفظ دین از بدعتها و شبهات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَقَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ وَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَخَبِرَكَ عَنْهُ وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَتَبَلَّغَكَهُ وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا وَ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا وَصِيحبت رَسُولَ اللَّهِ ص كَمَا صِيحبتنا وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ لَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ ص وَ شَيْجَهَ رَحِمَ مِنْهُمَا وَ قَدْ نَلْتُ مِنْ صَهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ وَاللَّهِ مَا تُبْصِرُ مِنْ عَمِي وَ لَا تُعْلَمُ مِنْ جَهْلٍ وَ إِنَّ الطُّرُقَ لَوَاضِحَةٌ وَ إِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدَى وَ هَدَى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بَدْعَهُ مَجْهُولَةً وَ إِنَّ السُّنَنَ لَنِيرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ الْبِدْعَ لظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ وَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضَلَّ بِهِ فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَاخُودَةٍ وَ أَحْيَا بَدْعَهُ مَثْرُوكَةً وَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَ لَا عَازِرٌ فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى ثُمَّ يَرْتَبُطُ فِي قَعْرِهَا وَ إِنِّي أَنْشُدُكَ اللَّهُ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ فَإِنَّهُ كَانَ يُقَالُ يَقْتُلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامًا يَفْتِيحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَ الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَلْبِسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا وَ يَبْثُ الْفِتْنَ فِيهَا فَلَا يَبْصُرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ يُمُوجُونَ فِيهَا مَوْجًا وَ يَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرْوَانَ سَيِّقَهُ يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعِيدَ جَلَالِ السَّنِّ وَ تَفْضِي الْعُمَرِ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَلِمَ النَّاسِ فِي أَنْ يُوْجَلُونِي حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ فَقَالَ ع مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَ صُورُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۴] .

۲. اجرای احکام

اجرای احکام ، فیصله بین نزاع‌ها

۳. تأمین امنیت در مرزها و جاده‌ها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَيْتَهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَ الْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نَفُورَ الْمَغْرَى مِنْ وَعْوَعِيهِ الْأَسَدِ هَيْهَاتَ أَنْ أُطَّلَعَ بِكُمْ سِرَارَ الْعَدْلِ أَوْ أُقِيمَ اعْوِجَاجُ الْحَقِّ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا تِلْمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِضْمَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَحَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَهُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيَضِيحُ لَهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱] .

تأمین امنیت در مرزها ، جاده‌ها و اقامه حدود :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : أَيْتَهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفَرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمَغْرَى مِنْ وَعْوَعِيَةِ الْأَسَدِ هَيْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سِرَارَ الْعَدْلِ أَوْ أُقِيمَ اغْوِجَاجُ الْحَقِّ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَسَّسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِصْمَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ وَ سَمِعَ وَ أَحْبَبَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَبْغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَهُ الْمُسَيَّبِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱] .

۵. تشکیل و حفظ و تقویت توده نظامی

تشکیل و حفظ و تقویت توده نظامی

۶. جهاد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَوْلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا يُدِّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يَفَاتِلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُوَخَّذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَيْثُ يَشْتَرِيحُ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاخُ مِنْ فَاجِرٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ حُكْمَ اللَّهِ أَنْظَرُ فَيْكُمْ وَ قَالَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقَى وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقَى إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ وَ تُدْرِكُهُ مَنِيئَتُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۴۰] .

۷. جمع آوری مالیات و صدقات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَوْلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا يُدِّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يَفَاتِلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُوَخَّذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَيْثُ يَشْتَرِيحُ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاخُ مِنْ فَاجِرٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ عَ لَمَّا سَمِعَ تَحْكِيمَهُمْ قَالَ حُكْمَ اللَّهِ أَنْظَرُ فَيْكُمْ وَ قَالَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا التَّقَى وَ أَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّقَى إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ وَ تُدْرِكُهُ مَنِيئَتُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۴۰] .

۸. برنامه ریزی عادلانه برای توزیع

برنامه ریزی عادلانه برای توزیع

۹. نظارت و رسیدگب به شکایت و احراء برنامه هائی که رسول خدا (ص) داشت

نظارت بر امور ، اشخاص ، شکایات و اجرای تمام برنامه‌هایی که رسول خدا (ص) داشت.

با این بیان سیمای کسانی که به اسم حکومت اسلامی در بلاد ، حکومت می کنند ، معین می شود.

۱۰. تعلیم تربیت

تعلیم مردم [غرر] .

۱۱. مهربان و نرمخو

حاکم اسلامی همچون پدر مهربان است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا تَصِلُحُ الْإِمَامِيَّةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ [كافي، ج ۱، ص ۴۰۷].

قاضی و امیر تعیین می کرد. کفار را دعوت میکرد و هر گاه بر شهر کفری حاکم می شد به جای خشونت می گفت: فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَقَالَ أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ [قرب الإسناد، ص ۱۷۰].

۱۲. محوریت اجراء احکام بر مبنای قوانین اسلامی

- حکومت اسلامی سلطه بر مردم و شهرها و پیروزی از هوسها نیست بلکه مراد اجرای احکام و اداره مملکت طبق قوانین عادلانه اسلام است.

حاکم خدا است. أَلَا لَهُ الْحُكْمُ [انعام/ ۶۲].

و حکومت به دست امام عادل است و وظیفه برداشتن غلها (عقائد و رسوم خرافی) و اجرای احکام

اول کسی که دولت اسلامی تشکیل داد رسول الله (ص) بود که در کنار رسالت، سیاستگذار بود.

روش حکومت قوانین الهی بود و چه قانون و حکمی از حکم خدا بهتر و من احسن من الله حکماً [مائده/ ۵۰].

۱۳. تبیین وظائف حاکم در پرتو کلام رسول خدا (ص) به معاذ بن جبل

همین که پیامبر (ص) معاذ بن جبل را حاکم یمن قرار داد فرمود: وظایف تو این است: آموزش مردم به تعلیمات قرآنی و حسن ادب و رفاقت و اظهار برنامه های اسلام و برگزاری نماز و موعظه و ارسال مبلغ به اطراف و نترسیدن از ملامت ها و سفارش به تقوی و راستگویی، وفای به عهد، ادای امانت، خوش گویی، سلام کردن، توجه کردن به یتیم ها، خوش رفتاری و کظم غیظ و دوری از بدزبانی، اطاعت گنجهکاران و لوزم توبه در برابر هر گناه، (السیر و بالسر و العلانیة بالعلانیة) و مدارا با مردم همراه با خوش رویی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ يَا مُعَاذُ عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَ أَنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ وَ أَنْفَذَ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا تُحَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ أَحَدًا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ وَ أَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ وَ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكٍ لِلْحَقِّ يَقُولُ الْجَاهِلُ قَدْ تَرَكَتُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ وَ اغْتَدِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ حَيْثُ بَدَأَ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَعْدُرُوكَ وَ أَمْرُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ وَ لِيَكُنْ أَكْثَرَ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعِيدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ وَ ذَكَرَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ اتَّبَعَ الْمُوعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يَحِبُّ اللَّهُ ثُمَّ بَثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ وَ اعْبُدِ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تَرْجِعُ وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَ أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكِ الْخِيَانَةِ وَ لِينِ الْكَلَامِ وَ بَدَلِ السَّلَامِ وَ حِفْظِ الْجَارِ وَ رَحْمَةِ الْيَتِيمِ وَ حُسْنِ الْعَمَلِ وَ قَصْرِ الْأَمَلِ وَ حُبِّ الْآخِرَةِ وَ الْجَزَعِ مِنَ الْحِسَابِ وَ لُزُومِ الْإِيْمَانِ وَ الْفِقْهِ فِي الْقُرْآنِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتِمَ مُسْلِمًا أَوْ تُطِيعَ آثِمًا أَوْ تَعْصِيَ إِمَامًا عَادِلًا أَوْ تُكَذِّبَ صَادِقًا أَوْ تُصَدِّقَ كَاذِبًا وَ اذْكَرْ رَبُّكَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَ حَجَرٍ وَ أُخِيْدْتَ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوَيْتَهُ السَّرَّ بِالسَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ يَا مُعَاذُ لَوْ لَا أَنَّنِي أَرَى أَلَا نَلْتَقِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَقَصَّرْتُ فِي الْوَصِيَّةِ وَ لَكِنِّي أَرَى أَنْ لَا نَلْتَقِي أَبَدًا ثُمَّ اغْلَمْ يَا مُعَاذُ أَنْ أَحْبَبْتُمْ إِلَيَّ مَنْ يَلْقَانِي عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي فَارَقَنِي عَلَيْهَا [تحف العقول، ص ۲۵]

۶. امتیازات

۱. انگیزه ها

اطلاعت خدا، امر به معروف، خدمت به خلق، کوبیدن ظالم، برقراری عدالت، برچیدن ظلم و... نه اقتصاد و شکم

۲. بینش و عقائد

اجل را به دست خدا دانستن، دنیا را نهایت نمی‌داند.

۳. ابزار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶].

ماجرای ماه گرفتن شب وفات ابراهیم فرزند رسول خدا (ص)

مهلت برای ترک نماز و بت پرستی خواستن رسول خدا (ص) اجازه نداد.

بنی عامر به پیامبر (ص) گفت هزار یار به شرط آن که بعد از تو رهبر ما نپذیرفت.

۴. زمینها

چون الهی است و با امداد الهی نوعاً در شرایطی قیام می‌فرمودند که کسی احتمال پیروزی نمی‌داد.

۵. مصونیت از هر گونه خطا و شک و انحراف

مصونیت از هر گونه خطا و شک و انحراف

۶. جامعیت

سیاستش همراه با عبادت و عبادتش همراه با سیاست است. نمونه آن را در نماز جمعه و جماعات و حج مشاهده می‌فرمایید.

۷. قداست

از دیگر امتیازات حکومت اسلامی و قوانین آسمانی است زیرا فرمان از خداست نه از انسان‌هایی همچون خود ما، دستور از

آفریدگار هستی است.

همین قداست و ایمان به قانون‌گزار و مصونیت بزرگترین عامل برای انجام و اجراء فرمان الهی است و حتی موارد خلوت همان

قدرت ایمان قوی‌ترین عامل برای انسان است.

۸. دستورات اسلامی برای همه زمانها

هر چه از عمر علم می‌گذرد حقایقش بازتر و احکامش و فلسفه آن روشن‌تر می‌شود.

۹. مصلحت محور

در قوانین اسلام مصلحت واقعی در نظر گرفته شده نه تمایلات فرد و اکثریت یا اقلیت

۱۰. غیر وابسته به افراد

از وابستگی‌های شخصی و گروهی و حزبی و از هر گونه عواملی که میتواند در کشش‌های مثبت و منفی اثرپذیر باشد دور

است.

۱۱. مساوات

تمام مردم در برابر قانون یکسان و احدی حق و تو ندارد.

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مِمَّا لِلَّهِ أَلْمَا وَ إِنِّي إِعْطَاءُ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ

إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ يَكْرُمُهُ فِي النَّاسِ وَ يَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ

بِمَنْزِلَتِهِ الْوَالِدِ مِنَ الْوَالِدِ وَ الْوَالِدِ مِنَ الْوَالِدِ فَجَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ أَحَدٍ حَقَّهُ

وَجَبَّتْ عَلَيْكُمْ طَاعَتُهُ فِيمَا وَافَقَ الْحَقَّ [وقعه صفین ، ص ۱۲۶] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْمَخْلُوقُ حُبَّهُ لِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَتِهِ وَلَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۳۹] .

- قَالَ الصَّادِقُ: مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِيحْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ [كافی ، ج ۱ ، ص ۶۷] .

- آیین دادرسی اسلامی از دادگاه‌های نظامی ، دادگاه‌های عادی ، دادگاه کارمندان عالیرتبه خبری نیست. همه یک نوع و با یک معیار خواهد بود.

۱۲. عدالت

- در حکومت من شما همه (بدون در نظر گرفتن طبقات و حسب و نسب و نژاد و...) آزمایش می‌شوید. لایق‌ها از نالایق‌ها غربال می‌شوند. یک انقلابی در نظام به وجود می‌آید همچون انقلاب در دیگ جوشان. چه عزیزانی ذلیل و بالعکس و چه عقب نگاه داشته‌شدگانی که به جلو و جلوافتاده‌های نالایقی که به عقب برگردانده خواهند شد.

۱۳. اصالت دادن به ارزشها

- حاکم اسلامی اگر گناه و خلافی کرد و از عدالت افتاد خود به خود منعزل می‌شود بدون تشریفات و آحاد ملت حق نظارت و انتقاد از او دارند.

- در جنگ بدر پیامبر (ص) پیروز شد و اسیرانی از کفار گرفت. بعضی از اسراء با دادن پول و مال آزاد ، بعضی با دادن اسلحه آزاد شدند. ولی کسانی که سواد داشتند پیامبر (ص) به جای پول و اسلحه شرط آزادی آنان را آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر کودک مسلمان قرار داد.

۱۴. سادگی و صداقت

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي [نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيَخْلُقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَمَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَمَلْبَسِي كَضُعْفَاءِ النَّاسِ كِي يَفْتَدِيَ الْفَقِيرَ بِفَقْرِي وَلَا يَطْغِي الْغَنَى غِنَاهُ [كافی ، ج ۱ ، ص ۴۱۰] .

۷. مدیران حکومت

۱. کارگزاران

۱. شایسته

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَكْرَهُ كَرِيمُ كُلِّ قَوْمٍ وَ يُؤَلِّهُ عَلَيْهِمْ [مكارم الأخلاق ، ص ۱۳] .

(۲) فَاصْطَفِ لَوْلَايَةِ أَعْمَالِكَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالْعِلْمِ وَالسِّيَاسَةِ وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقِدَمِ فِي الْإِسْلَامِ [تحف العقول ، ص ۱۳۷] .

(۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الرَّفْقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي فَارْفُقْ بِهِ وَمَنْ شَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشَقُقْ عَلَيْهِ [عواليالآلی ، ج ۱ ، ص ۳۷۱] .

(۶) و كان النبي (ص) و ينفذ الحق و ان عاد ذلك عليه بالضرر او على اصحابه [الميزان ، ج ۶ ، ص ۳۲۹ في سيرة النبي (ص)] .

(۷) قال رسول الله (ص): اذا اراد الله بقوم خيرا ولى عليهم حُلمائهم و قضى بينهم علمائهم و جعل المال فى سيمحائهم و اذا اراد بقوم شرا ولى عليهم سفهائهم و قضى بينهم جُهالهم و جعل المال فى بُخلائهم [نهج الفصاحة ، ۱۵۰] .

۲. ناشايسته

(۱) (به عثمان حنيف) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمِ عَائِلِهِمْ مَجْفُوفٍ وَ غَنِيَهُمْ مِدْعُوٌّ فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضَاهُ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَلَنْ مِنْهُ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ (دو لباس كهنه) وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفْهِ وَ سِدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا اِدْحَزْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفِرًا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِإِلَى ثَوْبِي طِمْرًا وَ لَا مَا حُزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْرًا وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبْرَهُ وَ لَهِي فِي عَيْنِي أَوْهَى وَ أَوْهَنْ مِنْ عَفْصِيهِ مَقْرَهُ بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتَهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سِيَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ وَ مَا أَصْبَحَ بِفَدَاكَ وَ غَيْرِ فَدَاكَ وَ النَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي عَدِّ جَدَّتْ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيْبُ أَخْبَارُهَا وَ حُفْرُهُ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لِأَضْمَعَطَهَا الْحَجْرُ وَ الْمِيدْرُ وَ سِيدُ فَرْجِهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرْضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثْبَتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمَزَلِقِ وَ لَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَ لَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ [نهج البلاغه ، نامه ۴۵] .

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَمِيرُ الْقَوْمِ أَضْعَفُهُمْ دَابَّةً [الجعفریات ، ص ۷۹] .

(۳) عَنْ مُخْتَارِ التَّمَارِ قَالَ : " أَتَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سُوقَ الْكُرَايِسِ فَاشْتَرَى ثَوْبَيْنِ أَحْمَرَيْنِ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ وَ الْآخَرَ بِدَرَاهِمَيْنِ فَقَالَ يَا قَبِيْرُ خُذِ الَّذِي بِثَلَاثَةِ " [المناقب ، ج ۲ ، ص ۹۷] .

(۴) سلمان روى پاي پیامبر (ص) افتاد تا بپوسد. پیامبر (ص) او را نهی کرده و فرمود: يا سَلْمَانَ لَا تَصْبِغْ بِي مَا تَصْبِغُ الْأَعَاجِمُ بِمُلُوكِهَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ آكَلُ مِمَّا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ أَقْعُدُ كَمَا يَقْعُدُ الْعَبْدُ [تأويل الآيات الظاهرة ، ص ۴۷۲] .

(۵) امام صادق (ع) می فرماید : حضرت علی (ع) دید بعضی دنبالش راه می روند. حضرت (ع) فرمود : کاری دارید؟ گفتند نه. فرمود برگردید ، إِنَّ مَشَى الْمَاشِي مَعَ الرَّاَكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاَكِبِ وَ مَدْلَةٌ لِلْمَاشِي [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۴۰] .

(۶) رئیس دولت روى خاك می نشست و ایكم رسول الله روز بیعت با حضرت علی (ع) جشنی و تاجگذاری نبود. قدرت خود را تحمیل نمی کرد.

عَنْ أَبِي تَمِيمَةَ الْهَجِيمِيِّ قَالَ : " وَفَدْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَوَجَدْتُهُ قَاعِدًا فِي حَلْقَتِهِ فَقُلْتُ أَيَكُم رَسُولُ اللَّهِ فَلَا أَذْرِي أَشَارَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص " [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۱۲] .

۲. شرائط حاکم

۱. بایسته

۱. اخلاقی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا تَصَلَّحَ الْإِمَامِيَّةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعْاصِي اللَّهِ وَ حِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ عَضْبَهُ وَ حُسَيْنٌ الْوَلَايَةُ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۰۷] .

اگر حکومت طبق لیاقتها و به طور طبیعی صورت گرفت ، حکومت خدایی و گرنه مصنوعی و زور است. قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ [آل عمران / ۲۶] .

من تقدم على قوم من المسلمين و هو يرى ان فيهم من هو افضل منه فقد خان الله و رسوله و المسلمين [مجمع الزوائد ، به نقل

روحاني] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا تَقْبَلْنَ فِي اسْتِعْمَالِ عَمَالِكِ وَأَمْرَائِكَ شَفَاعَةَ إِلَّا شَفَاعَةَ الْكِفَايَةِ وَالْأَمَانَةِ [شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ، ج ٢٠ ، ص ٢٧٦] .

٢. علمي

من استعمل عاملا من المسلمين و هو يعلم ان فيهم من هو اولى بذلك منه و اعلم بكتاب الله و سنه نبيه فقد خان الله و رسوله و جميع المسلمين [سنن بيهقي ، ج ١٠ ، ص ١١ به نقل از حكومت روحاني] .

علاوه بر بلوغ و عقل و رشد و علم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٧٢] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ قَطُّ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ يَذْهَبُ أَمْرُهُمْ سَيْفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكَوا [كتاب سليم بن قيس ، ص ٦٥١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ فِي سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٩٣] .

٣. اعتقادي

قَالَ الْحَسَنُ : فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ [إرشاد مفيد ، ج ٢ ، ص ٣٩] .

٢. نبايسته

١. اخلاقي

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَعَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامِيهِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَمَّا الْجَاهِلُ فَيَضَعُ لَهَا بَجْهَلَهُ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعُ لَهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفُ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَ لَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٣١] .

عبدالله بن عباس واسطه شد كه امام استانداری بصره را به طلحه و زبير بدهد. فرمود : ... لولا ما ظَهَرَ لِي مِنْ حِرْصِهِمَا عَلَى الْوَلَايَةِ لَكَانَ لِي فِيهِمَا رَأْيٌ [الامامة و السياسة ، ج ١ ، ص ٤٢ ، به نقل روحاني] .

قال رسول الله (ص) : اَمَا وَاللَّهِ لَا تَوَلَّى هَذَا الْعَمَلَ أَحَدًا سِوَهُ أَوْ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ . [نظام الحكم و الادارة في الاسلام ، ص ٣٠٢ ، به نقل حكومت روحاني] .

٢. اجتماعي

لَا تَزَكُّنَا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا [هود/١١٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصِلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا فَمَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [إختصاص مفيد ، ص ٢٥١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ [كافي ، ج ٥ ، ص ٢٦] .

قَالَ الصَّادِقُ : اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤٠٦] .

٣. فاميلي

گردنبند عاریه مضمونه را دید و انتقاد و به دخترش فرمود :

يَا بِنْتُ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ لَا تَذْهَبِي بِنَفْسِكَ عَنِ الْحَقِّ أَكُلَّ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ تَتْرِكِينَ فِي هَذَا الْعَيْدِ بِمِثْلِ هَذَا [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۱۵۱] .

(۶) با برادر :

عقيل تقاضایی کرد. امام (ع) فرمود : روز جمعه بیا. او آمد. امام (ع) مردم را به او در جمعه نشان داد و فرمود : مَا تَقُولُ فِي مَنْ خَانَ هَوْلَاءِ أَجْمَعِينَ [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۰۹] .

(و ماجرای آهن داغ کرده در خطبه ۲۲۴ معروف است که هر دو مطلب مجسم نمودن داشت.)

۳. وزیر

۱. شایسته

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : أَصْلِحْ وَزِيرَكَ فَإِنَّهُ الَّذِي يَقُودُكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ النَّارِ [عواليالآلی ، ج ۱ ، ص ۲۹۳] .

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا مِنْ أَحَدٍ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَأَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ وَ إِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ وَ إِنْ هَمَّ بِشَرٍّ كَفَّهُ وَ زَجَرَهُ [أعلام الدين ، ص ۲۹۵] .

۲. ناشایسته

(۳) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : مَنْ خَانَهُ وَزِيرُهُ فَسَدَ تَدْبِيرُهُ [غررالحکم ، ص ۳۴۵] .

۱. حکومت بنی عباس در تاریخ

۱. عوامل ظهور و پیدایش

به خاطر اوج فساد در حکومت اموی و شورشهای فراوان جامعه آمادگی کامل برای هر نوع حرکت جدید داشت. عباسیان در چنین شرایطی چند خط مشی را انتخاب کردند.

۱- شعارهای فریبنده : نجات مردم از ظلم و ستم بنی امیه - نوید آزادی و رهایی - ایجاد حکومت عدل و صلح و برابری و برقراری امنیت و اینها وعده های انتخاباتی عباسیان بود.

۲- استفاده از غیر اعراب : شرائط به گونه ای بود که بین اعراب چند دستگی حاکم بود و ضمناً در زمان بنی امیه غیر اعراب مظلوم و مطرود بودند و به هر ندایی حاضر بودند لبیک بگویند.

حجاج دستور داده بود در کوفه جز عرب کسی حق امامت جماعت ندارد. [عقدالفرید ، ج ۱ ، ص ۲۰۷] .

غیرعربها (ایرانیان) را از بصره و شهرهای اطراف بیرون رانده در حالی که ناله وامحمدا و واحمدای آنان بلند بود ، به طوری که اهالی بصره هم با آنها هم ناله شدند. [السیادة العربیة ، ص ۵۶] .

توهین و تحقیر ایرانی ها به جایی رسید که گفتند : نماز را نمی شکند جز خری یا سگی یا یکی از موالی. [عقدالفرید ، ج ۲ ، ص ۲۷۰] .

مردی از غیراعراب با دختری از اعراب ازدواج کرد ، محمدبن بشیر با سرعت خبر را به مدینه برده و به حاکم شکایت کرد. والی ، ازدواج را به هم زده و ۲۰۰ ضربه شلاق به داماد بیچاره زد و موی سر و ریش و ابرویش را تراشید. [اغانی ، ج ۱۴ ، ص ۱۵۰] .

[زندگانی امام رضا (ع) ، تألیف : جعفر مرتضی ، ص ۱۹] .

یکی از علل شکست قیام مختار این بود که او از غیر اعراب کمک گرفت و اعراب از دور او پراکنده شدند.

در زمان امویان رسم بود و هرگاه عربی از بازار می آمد و باری همراه داشت و مولایی را می دید آن بار را به او می سپرد و غیر عرب حق خودداری نداشت. [ضحی الاسلام ، ج ۱ ، ص ۲۵] .

حتی پسران خلیفه که از مادران غیر عرب زاده شده بودند حق خلافت نداشتند. [عقدالفرید ، ج ۶ ، ص ۱۳۰] .

[زندگانی امام رضا (ع) ، تألیف : جعفر مرتضی] .

۳- عباسیان در آغاز امر دعوت و انقلاب خود را به اهل بیت مربوط ساختند.

تاریخچه : چون علی (ع) در گذشت ، محمد بن حنیفه از دو برادر خود حسن (ع) و حسین (ع) میراث علمی خود را طلب کرد. ایشان صحیفه ای به او دادند که علوم و اخباری در آن بود؛ از جمله حکومت عباسیان را پیش گویی کرده بود و محمد بن حنیفه این قضیه را فقط برای عبدالله بن عباس بیان کرده بود و صحیفه به دست ابوهاشم فرزند محمد بن حنیفه و سپس به دست بنی عباس افتاد تا اینکه در اثنای جنگ با مروان صحیفه را از دست دادند (مروان آخرین خلیفه اموی) و در سخنان خلفای بنی عباس بسیار از این صحیفه یاد شده از جمله در نامه مأمون به بنی عباس.

آغاز پیدایش عباسیان با دعوت ابوهاشم فرزند محمد بن حنیفه شروع شده و او کسانی مثل :

محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن حارث و... را تشکیل داد و این ۳ نفر وقت مرگ بر بسترش حاضر شده و او این ۳ نفر را از داعیان خود مطلع کرد. محمد بن علی و معاویه بن عبدالله آن صحیفه را خواندند و هر کدام برای خود جداگانه تشکیلاتی به راه انداختند و ادعای وصایت ابوهاشم را کردند. پس از مرگ معاویه پسرش عبد الله بن معاویه ادعای وصایت ابوهاشم را کرده ، پیروانی پیدا کرد که قائل به امامت او شدند تا بالاخره به قتل رسید. [زندگانی امام رضا (ع) ، تألیف : جعفر مرتضی] .

اما محمد بن علی زیرک و تیزهوش بود؛ تمام نیروها را به دور خود جمع کرد و خط مشی اش اینها بود :

۱- از علویانی که از نظر علمی از او بالاتر بودند پروا می کرد و حتی از نفوذ آنان به سود خویش استفاده می کرد.

۲- از گروه های سیاسی که در مسیر مصلحت دعوتش نبودند فاصله می گرفت.

۳- سعی می کرد با مخفی کاری و رد گم کردن حاکمان بنی امیه را اغفال کند ، حتی فرزندانش از اهدافش بی خبر بودند.

او مرکز فعالیت خود را در خراسان قرار داد و سرزمین ها را به علوی عثمانی ، عمری ابوبکری و عثمانی تقسیم کرد.

او به والیان خود دستور داد از فاطمیان دوری کنند و خودش به علویان وانمود می کرد علاقه مند است.

او به مبلغان خود شعارهای مبهمی که با چند گروه قابل انطباق است آموزش داد و فردی را برای رهبری نهضت معرفی

نمی کرد مانند شعارالرضا من ال محمد (ص) و اهل بیت و امثال آن. (آغاز فعالیت او سال ۱۰۰ شروع کرد)

سَفَّاح و منصور ۲ فرزند محمد بن علی بودند.

خلاصه ، بنیانگذار سلسله عباسیان تا حدود سی سال با کمال پنهان کاری پایه های حکومت خود را ریخت. [زندگانی امام

رضا (ع) ، تألیف : جعفر مرتضی ، ص ۲۴] .

۲. وضع خلفای بنی عباس :

۱. مالی

۱- منصور :

هنگام مرگ ۶۰۰ میلیون درهم و ۱۴ میلیون دینار به جای گذاشت. [مروج الذهب ، ج ۳ ، ص ۳۰۸] .

۲- هارون :

فقط درآمد سالیانه مادرش خیزران ۱۶۰ میلیون درهم که معادل نصف مالیات مملکت اسلامی بود. با محاسبه‌ای می‌توان گفت مادر هارون از ثروتمندترین مرد جهان امروز پول دارتر بوده و بعد از مرگش همه به هارون رسید. [جرجی زیدان ، ج ۲ ، ص ۱۵۵] .

عایدات پزشک هارون حدود ۵ میلیون درهم در سال بود. هارون یک نگین یاقوت داشت که ۴۰ هزار دینار خریداری کرد. ۳- معتر :

مادر معتر ۲ میلیون دینار طلا و جواهرات در خانه داشت. [جرجی زیدان ، ج ۲ ، ص ۱۹۶] .

۴- محمد بن واثق :

مادرش سالیانه ۱۰ میلیون دینار از بیت المال بر می‌داشت. [طنطاوی ، ج ۲۱ ، ص ۱۴۴ - جرجی زیدان ، ج ۲ ، ص ۱۵۵] .

۵- المکتفی بالله : هنگام مرگش جمع اموالش حدود ۱۰۰ میلیون دینار بود. [جرجی زیدان ، ج ۵ ، ص ۱۳۸] .

المکتفی صد هزار دست لباس دوخته و ندوخته و هزاران فرش و ملافه و... داشت.

۶- عبدالرحمن ناصر خلیفه اموی در اندلس سالی ۲۰ میلیون دینار پس‌انداز می‌کرد و پس از مرگش حدود ۵ میلیارد دینار در خزانه داشت. [جرجی زیدان ، ج ۲ ، ص ۴۵] .

۷- مستنصر : وزیرش افضل ۵۰۰ صندوق لباس داشت و صد میخ طلا که هر یک ۱۰۰ مثقال وزن داشت. هر ده عدد لباس یک میخ. [جرجی زیدان ، ج ۲ ، ص ۱۹۶] .

۸- الممتقی ۸۰ شتر آب کش داشت که روزانه برای مطبخ و حرم سرا آب می‌آوردند.

۹- مستنصر : ۱۸ هزار تکه بلور که بهای هر یک ۱۰ تا هزار دینار بود ، ۲۳ هزار مجسمه و ۴ هزار فرش. [جرجی زیدان ، ج ۲ ، ص ۱۴۸] .

۱۰- مقاتل الطالبین : در زمانی که خلفای عباسی هزاران دست لباس داشتند علویان تنها یک لباس برای نماز داشتند. [سفینه ، ج ۲ ، ص ۶۸۴] .

۲. اعتقادی

منصور : خداوند با اعطای خلافت به ما که میراث بر پیامبر هستیم ما را اکرام نمود. [طبری ، ج ۱۰ ، ص ۴۳۲] .

پس از منصور نیز استدلال خلفا بر میراث بود.

منصور در نامه‌ای به محمد بن عبدالله بن حسن نوشت که عباس از جمله چیزهایی که از پیامبر (ص) به ارث برد خلافت بود و این میراث بین فرزندان او منتقل شد. [طبری ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۵] .

هارون : ما از پیامبر خدا ارث می‌بریم و خلافت خدا در میان ما باقی می‌ماند. [البداهه ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۷] .

امین : هنگام بیعت با مردم گفت : خلافت خدا و میراث پیامبر به هارون الرشید منجر شد. [تاریخ یعقوبی ، ج ۳ ، ص ۱۶۳] .

زندگانی امام رضا (ع) ، تألیف : جعفر مرتضی ، ص ۵۲] .

۳. اهداف عباسیان در ارتباط با اهل بیت و علویان

۱. تشکیل حکومت

عباسیان ناگزیر بودند نهضت و دعوت خود را به اهل بیت پیوند دهند ، زیرا :

۱- نظر بنی امیه را از خود منصرف کنند.

۲- اعتماد مردم و پشتیبانی آنان را به خود جلب کنند.

۳- دعوتشان با زشتی تلقی نشود، چون تا آن زمان عباسیان معروفیتی نداشتند؛ برخلاف علویان.

۴- اطمینان و اعتماد علویان را جلب کنند به شکلی که در مقابل اینها جبهه نگیرند تا اینها تضعیف شوند، حتی نامه نوشتند به امام صادق (ع) که نهضت را به اسم ایشان عنوان کنند. [تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۸۷].

۵- استمداد از قسمت های بزرگی از کشور پهناور اسلام، مثل ایران که علاقه مند به اهل بیت بودند که همین طور هم شد و پایه های حکومت عباسی را مردم خراسان ریختند و بازو و شمشیر آنان بود که پیروزی را تضمین کرد.

توجه: محمد بن علی بنیان گذار عباسیان با سیاست خاصی به تدریج رابطه نهضت را با اهل بیت کمتر می کرد.

۱- دعوت در آغاز برای علویان.

۲- دعوت برای اهل بیت و خاندان پیامبر (ص) و عترت.

۳- دعوت برای اَبَا الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)

۴- طرح خلافت از راه ارث برای ابن عباس و ادعای خون خواهی علویان به عنوان پسرعمو.

[زندگانی امام رضا (ع)، تألیف: جعفر مرتضی، ص ۲۸].

منصور سه مرتبه (در راه مکه، در خود مکه و در مدینه) با محمد بن عبدالله علوی (از فرزندان امام حسن (ع)) بیعت کرد، ولی بالاخره همین محمد بن عبدالله به دست عباسیان به قتل رسیده و زمانی که شخصی به منصور گفت: وقتی در راه مکه با هم بودیم با او بیعت کردی، پس چرا بی وفایی کردی؟ منصور به او دشنام داده و او هم پاسخ دشنام را داد؛ بالاخره اعدام شد. [کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۲].

وقتی سر محمد بن عبدالله را به مدینه آوردند؛ مطیر بن عبدالله به منصور گفت: شهادت می دهم تو به من گفتی محمد بهترین فرد بنی هاشم است و تو با او بیعت کردی. منصور دستور داد میخ در چشمانش کوفتند. [المحاسن و المساوی، ص ۴۸۲].

مردم از اهل بیت، علویان را می فهمیدند، ولی عباسیان به تدریج کلمه اهل بیت را تعمیم دادند ولی این مطلب را حتی نزدیکان عباسیان هم نمی دانستند، حتی ابومسلم خراسانی برپا دارنده حکومت عباسی به اشتباه افتاده به امام صادق (ع) نامه می نویسد که من مردم را به پیروی از اهل بیت فراخوانده ام، اگر رغبتی داری با شما بیعت می کنم که امام (ع) هم پاسخ می دهند: "تو از مردان من نیستی و زمانه نیز زمان من نیست". و به دنبال این نامه ابومسلم مؤاخذه می شود و بعد از اینکه متوجه شد منظور از اهل بیت عباسیان هستند عذرخواهی کرد. [زندگانی امام رضا (ع)، تألیف جعفر مرتضی، ص ۳۲].

پس از گسترش حرکت، عباسیان یکی از اهداف خود را رو کردند و سلسله وصایت را از علی بن ابیطالب به محمد بن حنیفه و از او به ابوهاشم و آنگاه به علی بن عبدالله بن عباس بعد محمد بن علی... رساندند که در واقع همان عقیده فرقه کیسانیه است.

این نیرنگ بر مردم اثر کرد و آنها موفق شدند به تدریج علویان را کنار بزنند و رازی که مدتها بود حتی از خواص پوشیده بود کشف شد. [الامام الصادق (ع) و المذاهب الاربعه].

از این تاریخ به بعد به تدریج موانع سر راه را برداشتند و کسانی را مثل ابومسلم و ابوسلمه و سلیمان بن کثیر... به قتل رساندند؛ اگرچه این افراد زحمات فراوانی برای حکومت آنها کشیده بودند. ضمناً در اینجا باید گفت: این افراد (ابومسلم و ابوسلمه...) در خط اهل بیت و ائمه هم نبوده اند و گرایش علوی خالص نداشته اند، بلکه از اعوان و انصار عباسیان بوده اند و اگر هم نامه

به امام می‌نوشتند غرضشان استحکام دولت عباسیان بوده؛ به همین دلیل همین ابومسلم تعدادی از قیام‌های علویان را سرکوب کرد و زیر هر سنگ و کلوخ و در هر بیابان در جستجوی علویان بود تا آنها را نابود کند و او عبد الله بن معاویه بن عبد الله جعفر و عبیدالله بن حسین بن علی بن الحسین را به قتل رساند. [خوارزمی].

در آخرین مرحله، ادعا کردند که خلافت ارثی از رسول الله (ص) است و به ایشان رسیده و رابطه‌شان را با علویان در همین اندازه حفظ کردند که ما به خون خواهی علویان قیام کرده‌ایم، ولی خلافت حق ماست؟؟؟ استدلالشان خویشاوندی نسبی با رسول الله (ص) بود و ترجیح آن بر خویشاوندی سببی.

عباسیان در مرحله قبل، از ابوبکر و عمر و عثمان تبرّی جستند و خود را مرتبط با علی (ع) دانستند، ولی در این مرحله آن ارتباط را پاره کرده و خلافت را حق عباس و پسرانش شمرده و نظر معاویه را در مورد خلفا پذیرفتند و بعد از پیامبر (ص) خلفا به ترتیب ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) باشد.

و این مرحله آغاز پیدایش اهل سنت، با ویژگیها و مختصات مذهبی آنان در تاریخ اسلام است.

داود بن علی نخستین خطیب عباسیان در کوفه در حضور سفّاح بر منبر گفت: به جهت چپاول حق ما و کینه‌توزی نسبت به پسر عموهای ما توسط بنی‌امیه، ما از عزّت شایسته خود خارج شده بودیم. [طبری، ج ۱۰، ص ۳۱].

خود سفّاح هم در اولین سخنرانی برای مردم گفت: سپاس خدا را که رشته ولایت و وراثت را به هم منتهی کرد و فضل ما را به مردم آموخت و دوستی ما را بر آنها واجب کرد.... [طبری، ج ۱۰، ص ۳۹].

۲. سوء استفاده از نام اهل بیت

سید امیر علی می‌گوید: کلمه اهل بیت آن کلمه سحرآمیزی بود که دل‌های طبقات مختلف مردم را الفت داد و همه را زیر پرچم سیاه گرد می‌آورد. [الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳۲].

در طول دعوت عباسیان، مردم بیچاره نمی‌دانستند با کی بیعت می‌کنند، چرا که شخص معینی در میان نبود؛ همین اندازه بِالرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)

بیعت می‌کردند و این دستورالعمل بود که نام کسی برده نشود. [کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۲۳].

محمد بن علی بنیان‌گذار سلسله عباسیان به ابوعمر می‌گوید: باید مردم را به پیروِ بِالرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)

فراخوانی، اگر از میزان عقل و بینش شخصی مطمئن شدی آنگاه قضیه را برای او تشریح کن و نام من باید مخفی باشد سپس به او دستور داد از فاطمیان فاصله بگیر.

و فی رامش افزای آن ابا مسلم الخلال وزیر آل محمد عرض الخلفاء علی الصادق (ع) قبل وصول الجند إليه فأبى و أخبره أن إبراهيم الإمام لا يصل من الشام إلى العراق وهذا الأمر لأخويه الأصغر ثم الأكبر و يبقى في أولاد الأكبر و أن أبا مسلم بقي بلا مقصود فلما أقبلت الرايات كتب أيضا بقوله و أخبره أن سبعين ألف مقاتل وصل إلينا فننتظر أمرك. فقال: إن الجواب كما

شافهتک فکان الأمر كما ذکر فبقی إبراهيم الإمام فی حبس مروان و خطب باسم السفّاح و قرأت فی بعض التواریخ لما أتى كتاب أبي مسلم الخلال إلى الصادق (ع) بالليل قرأه ثم وضعه على المصباح فحرقه فقال: له الرسول و ظن أن حرقه له تغطية و

ستر و صيانته للأمر هل من جواب؟ قال: الجواب ما قد رأيت [المناقب، ج ۴، ص ۲۲۹].

وقتی ابوسلمه به امام صادق (ع) نامه می‌نویسد که با ایشان بیعت کند و دعوت را به نام امام انجام دهد، حضرت در نهایت هوشیاری نامه او را سوزانده و او را طرد کرد.

بار دیگر در حالی که هفتاد هزار جنگجو تحت فرماندهی اش بود به امام (ع) نامه نوشت و خواست بیعت کند ، اما امام پاسخ رد داد. (توجه می کنید که حتی خود فرماندهان و رهبران نهضت از اخبار پشت پرده بی اطلاع بوده اند)

یکی از حربه های پیشرفت عباسیان ادعای خون خواهی علویان بود و با این کار توانستند کسان زیادی را جلب کنند.

سَفَّاح : من در مقابل قتل حسین و فرزندان علی ۲۰۰ نفر از بنی امیه را کشتم ، به ازای جسد زید جسد هشام را سوزاندم و... :
 قد قتلت بالحسین (ع) ألفاً من بنی أمیة و أحرقت شلو هشام ببن عمی زید بن علی کما أحرقوا شلوه. [شرح نهج البلاغه ، ج ۷ ، ص ۱۲۸] .

۱. حلم و بردباری

۱. تبیین حلم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لِلْحَسَنِينِ (عليه السلام) يَا بَنِي مَيِّمَةَ الْجِلْمِ؟ قَالَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مَلْعَكَةُ النَّفْسِ [مشكاة الأنوار ، ص ۲۱۶] .

رسول الله (ص) : ليس بحليم من لم يعاشر بالمعروف من لا بد له من معاشرته [کنز ، خ ۵۸۱۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : ليس الحليم من عجز فهجم و إذا قدر انتقم إنما الحليم من إذا قدر عفا و كان الحلم غالباً على كل أمره [غررالحكم ، ص ۲۸۶] .

قَالَ الْجَوَادُ (عليه السلام) لَيْسَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا يَتَّقِي أَحَدًا فِي مَكَانِ التَّقْوَى [کافی ، ج ۸ ، ص ۵۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إنما الحلم كظم الغيظ و ملك النفس [غررالحكم ، ص ۲۸۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا حِلْمَ كَالصَّبْرِ وَ الصَّمْتِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : الْحِلْمُ سِتْرٌ أَلَّهِ يَسْتَضِيءُ بِهِ صَاحِبُهُ إِلَى جَوَارِهِ وَ لَا يَكُونُ حَلِيمًا إِلَّا الْمُؤَيَّدُ بِأَنْوَارِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّوْحِيدِ وَ الْحِلْمُ يَدُورُ عَلَى خَمْسَةٍ أَوْجِهٍ أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا فَيَدِلُّ أَوْ يَكُونَ صَادِقًا فَيَتَّبِعُهُمْ أَوْ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ فَيَسْتَخَفُّ بِهِ أَوْ أَنْ يُوذَى بِلَا جُزْمٍ أَوْ أَنْ يَطْلُبَ بِالْحَقِّ وَ يَخَالِفُوهُ فِيهِ فَإِذَا آتَيْتْ كَلًّا مِنْهُمَا حَقَّهُ فَقَدْ أَصَبَتْ وَ ۰۰۰۰۰ [مصباح الشريعة ، ص ۱۵۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كمال العلم الحلم و كمال الحلم كثرة الاحتمال و الكظم [غررالحكم ، ص ۴۲۰] .

۲. فضل حلم

۱. فضل حلم و بردباری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : بسط الوجه زينه الحلم [كنزالفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۹۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الحلم سجية فاضله [كنزالفوائد ، ج ۱ ، ص ۳۱۹] .

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) : الْحِلْمُ زِينَةٌ [معدن الجواهر ، ص ۶۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الْحِلْمُ غَطَاءٌ سَيَّاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۲۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) العلم [الحلم] حجاب من الآفات [غررالحكم ، ص ۶۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحلم رأس الرئاسة [غررالحكم ، ص ۳۴۲] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ [نهج البلاغه ، حكمت ٤١٨] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ فِدَامُ السَّيْفِ [نهج البلاغه ، حكمت ٢١١] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ [الحكمة] نور جوهره العقل [غررالحكم ، ص ٢٨٦] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ تمام العقل [غررالحكم ، ص ٢٨٦] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ نظام أمر المون [غررالحكم ، ص ٢٨٥] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا عَزَّ أَنْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ [تحف العقول ، ص ٩٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا عَزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٨] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) تَعْلَمُوا الْحِلْمَ فَإِنَّ الْحِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِينَ وَوَزِيرُهُ [تحف العقول ، ص ٢٢٢] .
- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) كَفَى بِالْحِلْمِ نَاصِرًا [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٢] .
- قَالَ الرِّضَا (عليه السلام) لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا [كافي ، ج ٢ ، ص ١١١] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْعِلْمُ وَزِيرُهُ [غررالحكم ، ص ٩٠] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْكَزًا وَ لِلْعَمَلِ مَعْدِنًا وَ لِلصَّبْرِ مَسْكَنًا [مصباح الشريعة ، ص ١٥٤] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَجَدْتُ الْحِلْمَ وَ الْإِحْتِمَالَ انصُر لِي مِنْ شَجْعَانِ الرِّجَالِ [غررالحكم ، ص ٢٧٨] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّكَ مَقُومٌ بِأَدْبِكَ فَرِيضَةٌ بِالْحِلْمِ [غررالحكم ، ص ٢٤٧] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) جَمَالَ الرَّجُلِ حِلْمُهُ [غررالحكم ، ص ٢٨٥] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ غَاظِكَ بَقِيحُ السَّفْهِ عَلَيْكَ فَغْظُهُ بِحَسَنِ الْحِلْمِ عَنْهُ [غررالحكم ، ص ٢٨٥] .

٢. حلم به هنگام غضب

- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يَدْرِكُهُ جِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ يَطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ وَ الْجِدَّةُ تُوجِّعُ إِخْرَاقَهُ [غررالحكم ، ص ٢٨٧] .
- قَالَ لُقْمَانُ (عليه السلام) لَا يَعْرِفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ [إختصاص مفيد ، ص ٢٤٦] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَفْضَلُ الْحِلْمِ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ مَعَ الْقَدْرَةِ [غررالحكم ، ص ٢٨٦] .

٣. فضل تحلم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٠٧] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) خَيْرُ الْحِلْمِ التَّحَلُّمُ [غررالحكم ، ص ٢٨٦] .
- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) إِذَا لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ لَمْ يَتَحَلَّمْ لَمْ يَحِلْمْ [غررالحكم ، ص ٢٨٦] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ تَحَلَّمْ حِلْمٌ [غررالحكم ، ص ٢٨٦] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَدْ يَتْرِيَا بِالْحِلْمِ غَيْرَ الْحَلِيمِ [غررالحكم ، ص ٢٨٧] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ أَحْسَنَ أَعْمَالَ الْقَادِرِ أَنْ يَغْضَبَ فَيَحِلْمْ [غررالحكم ، ص ٢٤٦] .

٣. موجبات حلم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بُوْفُورُ الْعَقْلِ يَتَوَفَّرُ بِالْحِلْمِ [غررالحكم ، ص ٥٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَا يَكُونُ حَلِيمًا حَتَّى يَكُونَ وَقُورًا [بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَلَيْكَ بِالْحَلْمِ فَإِنَّهُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ [غرر الحكم، ص ٢٨٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ وَالْأَنَانَةُ تَوَاقُفَانِ يَنْتَجِبُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ [نهج البلاغه، حكمت ٤٦٠].

٤. ثمرات حلم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ حَلْمٍ سَادَ [تحف العقول، ص ٧٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) السَّلْمُ ثَمَرَةُ الْحَلْمِ [غرر الحكم، ص ٤٤٤].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) يَظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ [كافي، ج ١، ص ٢٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحَلْمُ حَلِيَةُ الْعِلْمِ وَعِلَّةٌ [عدة] [غرر الحكم، ص ٢٨٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ حَلْمٍ مِنْ عَدُوهِ ظَفَرَ بِهِ [بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٤٢٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ يَطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ وَالْحِدَّةُ تُوجِّعُ إِحْرَاقَهُ [غرر الحكم، ص ٢٨٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مِنْ اسْتِعَانِ بِالْحَلْمِ عَلَيْكَ غَلْبِكَ وَتَفَضُّلِ عَلَيْكَ [غرر الحكم، ص ٢٨٧].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) كَفَى بِالْحِلْمِ نَاصِرًا [كافي، ج ٢، ص ١١٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِالْحَلْمِ تَكْتُرُ الْأَنْصَارُ [غرر الحكم، ص ٢٨٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ [نهج البلاغه، حكمت ٢٢٤].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فَأَمَّا الْحَلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ وَصَحْبَةُ الْأَبْرَارِ وَرَفْعٌ مِنَ الضَّعْفِ وَرَفْعٌ مِنَ الْخَسَاسَةِ وَتَشْهَى الْخَيْرِ وَتَقْرُبُ

صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالَى الدَّرَجَاتِ وَالْعَفْوُ وَالْمَهْلُ وَالْمَعْرُوفُ وَالصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَبَعُ لِلْعَاقِلِ بِحَلْمِهِ [تحف العقول، ص ١٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحِلْمُ عِنْدَ شِدَّةِ الْغَضَبِ يَوْمُنْ غَضَبِ الْجَبَّارِ [غرر الحكم، ص ٢٨٧].

٥. آفت حلم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) آفَةُ الْحَلْمِ الذَّلُّ [غرر الحكم، ص ٢٨٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِذَا كَانَ الْحَلْمُ مَفْسُدَةً كَانَ الْعَفْوُ مَعْجِزَةً [غرر الحكم، ص ٢٤٥].

٦. تلازم حلم با علم

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ [نساء/١٢].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ رُكْنُ الْعِلْمِ [أمالي صدوق، ص ٦١١].

قَالَ الْجَوَادُ (عليه السلام) الْحِلْمُ لِبَاسُ الْعَالِمِ فَلَا تَغْرِينَنَّ مِنْهُ [كافي، ج ٨، ص ٥٥].

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) مَا شَيْبَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ أَحْسَنَ مِنْ حَلْمٍ بِعِلْمٍ [إرشاد مفيد، ج ٢، ص ١٦٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَنْ يَثْمَرَ الْعِلْمُ حَتَّى يَقَارَنَهُ الْحَلْمُ [غرر الحكم، ص ٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْعِلْمُ أَصْلُ الْحَلْمِ [غرر الحكم، ص ٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الْحَلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ [غرر الحكم، ص ٢٨٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ [خصال صدوق، ج ١، ص ٤].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَحَزْمٌ فِي لَيْنٍ وَإِيمَانٌ فِي يَقِينٍ وَحِرْصٌ فِي فِقْهِ وَنَشَاطٌ فِي هَيْدَى وَبِرٌّ فِي

اسْتِقَامَةٍ وَعِلْمٌ فِي حِلْمٍ [كافي، ج ٢، ص ٢٣١].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۴].
۷. حلیم

۱. اوصاف شخص حلیم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) حسب المرء ۰۰۰۰۰۰ من حلمه تركه الغضب عند مخالفته [كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۷].
قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لا بد للحليم من هفوة [تحف العقول، ص ۲۲۲].

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ [هود/۷۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحليم من احتمل إخوانه [غررالحكم، ص ۴۲۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) الحليم الذي لا يشق [لا تشق] عليه موهة الحلم [غررالحكم، ص ۲۸۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) اللئيم [الحليم] يعلى همته فيما جنى عليه من طلب سوء المكافأة [غررالحكم، ص ۲۶۱].

قَالَ زَيْدُ بْنُ صُوحَانَ الْعَبْدِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّ الْخَلْقِ أَقْوَى قَالَ الْحَلِيمُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۱].

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا [كافي، ج ۲، ص ۱۱۱].

۲. حلیم ترین مردم

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَنْ أَحْلَمِ النَّاسِ قَالَ عَ الَّذِي لَا يَغْضَبُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَحْلَمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جَهَالِ النَّاسِ [بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أحياكم أحلمكم [غررالحكم، ص ۲۸۵].

۳. حلم خدای سبحان

وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ [بقره/۲۲۵].

وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ [بقره/۲۶۳].

وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ [تغابن/۱۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنْ حَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْمَعَاصِي [إِنْ حَلِمَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ عَنْكَ] جِرَأُكَ وَبَهْلُكَهُ نَفْسُكَ أَغْرَاكَ [

غررالحكم، ص ۱۸۷].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) الحمد لله الذي يحلم عني حتى كأني لا ذنب لي [مصباح المتعجد، ص ۵۸۲].

۱. حلیمه سعديه

۱- رسول خدا (ص) فرمود: "جبرئیل برای من پیغام آورد که خداوند می فرماید: "حرام کردم آتش را بر صلبی که تواز آن

فرود آمدی و رحمی که تو را حمل کرد و پستانی که تو را شیر داد." [ریاحین الشریعه]

۲- در استیعاب، حلیمه (س) را از صحابیات شمرده و گفته در غزوه حنین خدمت رسول خدا (ص) مشرف شد و آن حضرت

(ص) برخاست و ردای خود را زیر پای او پهن کرد. [ریاحین الشریعه]

۳- وقتی حلیمه (س) می خواست خدمت عبدالمطلب برسد، غسل کرد و خود را معطر کرد و لباس فاخر پوشید. [ریاحین

الشریعه]

۴- پستان چپ حلیمه (س) شیر داشت و پستان راستش خشک شده بود و تا به حال کسی را از این پستان شیر نداده بود. پیامبر

(ص) همین پستان را مکید و برای اولین بار پرشیر شد. [ریاحین الشریعه]

٥- با آمدن این کودک ، منطقه ای را که سالها قحطی زده بود ، سرسبز و پربرکت شد. حلیمه (س) می گوید : چنان وضع ما بد شده بود که علف صحرا می خوردیم. [ریاحین الشریعه ، مناقب]
 ٦- وقتی عبدالمطلب نام دایه را پرسید ، گفت : حلیمه سعديه. عبدالمطلب گفت : به به از این دو خصلت ، نیکوسعدت و حلم. [ریاحین الشریعه]

١. حماقت

١. الحمق والحماقه

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الحمق أدوأ الداء [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الحمق داء لا يداوى و مرض لا يبرأ [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [الحمق أضر الأوصحاب] [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الحمق شقاء [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الحمق فى الوطن غربه [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الأحمق غريب فى بلدته مهان بين أعزته [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أضر شىء الحمق [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أفقر الفقر الحمق [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فقر الحمق [الأحمق] لا يغنيه المال [غررالحكم ، ص ٧٦].
 قال على (ع): ما العدو الى عدوة اسو تضييعا من الأحمق الى نفسه [لسعا ، ج ٣ ، ص ٢٢٥]
 قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): مَا أَعْرِفُ أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ أَحْمَقُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ [تحف العقول ، ص ٢٣٤].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): العاجله غرور الحمقى [غررالحكم ، ص ١٤٢].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الآمال غرور الحمقى [غررالحكم ، ص ٣١١].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللهو قوت الحماقه [غررالحكم ، ص ٤٦٠].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الفرح بالدنيا حمق [غررالحكم ، ص ١٤٢].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التكبر عين الحماقه [غررالحكم ، ص ٣٠٩].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من الحمق الداله على السلطان [غررالحكم ، ص ٧٧].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مِنَ الْخُرْقِ الْمَعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَ الْآنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ [نهج البلاغه ، حكمت ٣٦٣].

٢. صفات الاحمق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَأْحَمَقُ إِنْ اسْتَيْتَبَهُ بِجَمِيلٍ غَفَلَ وَ إِنْ اسْتَيْتَزَلَ عَنْ حُسْنٍ تَرَكَ وَ إِنْ حُمِلَ عَلَى جَهْلٍ جَهْلٌ وَ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ لَا يَفْقَهُ وَ إِنْ فُقِّهَ لَمْ يَفْقَهُ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١١٦].
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ هَلَمَكَ وَ مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ هَلَمَكَ وَ إِنْ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) قَالَ: دَاوَيْتُ الْمَرْضَى فَشَفَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَزْرَأْتُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْمَوْتَى فَأَحْيَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْأَحْمَقَّ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى إِصْلَاحِهِ فَقِيلَ

يَا رُوحَ اللَّهِ وَ مَيَّا الْمَأْحَمَقُ قَالَا الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ وَ نَفْسِهِ...ЕЛЬОЙЙ...فَضْلَ كُلُّهُ لَمَهُ لَمَا عَلَيْهِ وَ يُوْجِبُ الْحَقُّ كُلُّهُ لِنَفْسِهِ وَ لَا يُوْجِبُ عَلَيْهِا حَقًّا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا حِيْلَةَ فِي مُدَاوَاتِهِ [إختصاص مفيد ، ص ٢٢١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ [نهج البلاغه ، حكمت ٣٤٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تعرف حماقة الرجل بالأشر في النعمة و كثرة الذل في المحنة [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تعرف حماقة الرجل في ثلاث في كلامه فيما لا يعنيه و جوابه عما لا يسئل عنه و تهوره في الأمور [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من أمارات الأحمق كثرة تلونه [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من دلائل الحمق دالة بغير آله و صلف بغير شرف [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : احذر الأحمق فإن مداراته تعنيك و موافقته ترديك و مخالفته تويك و مصاحبته وبال عليك [غررالحكم ، ص ٤٣٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الحمق يوجب الفضول [غررالحكم ، ص ٧٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الحمق الاستهتار بالفضول و مصاحبة الجهول [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الأحمق لا يحسن بالهوان [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ركوب المعاطب عنوان الحماقة [غررالحكم ، ص ٣٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : للأحمق مع كل قول يمين [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من الحمق الاتكال على الأمل [غررالحكم ، ص ٣١٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا يستخف بالعلم و أهله إلا أحمق جاهل [غررالحكم ، ص ٤١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا ترد على الناس كلما حدثوك فكفى بذلك حمقا [غررالحكم ، ص ٤٣٨] .

٣. احمق الناس

سَأَلَ زَيْدُ بْنُ صُوحَيْانَ الْعَبْدِيُّ أَى النَّاسِ أَحْمَقُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : " الْمُعْتَرِّ بِالدُّنْيَا وَ هُوَ يَرَى مَيَّا فِيهَا مِنْ تَقَلُّبِ أَحْوَالِهَا " من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٨١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَحْمَقُ النَّاسِ مَنْ ظَنَ أَنَّهُ أَعْقَلُ النَّاسِ [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أحمق الناس من يمنع البر و يطلب الشكر و يفعل الشر و يتوقع ثواب الخير [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أحمق الناس من أنكر على غيره رذيلة و هو مقيم عليها [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أكثر الناس حمقا الفقير المتكبر [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَحْمَقُ الْحُمَقِ الْفُجُورُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٨١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أحمق الحمق الاغترار [غررالحكم ، ص ٣١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذم [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من أعظم الحمق موخاة الفجار [غررالحكم ، ص ٤١٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا حمق أعظم من الفخر [غررالحكم ، ص ٣١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من كمال الحماقة الاختيال في الفاقة [غررالحكم ، ص ٣١٠] .

٤. مصاحبة الاحمق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كُنْ عَلَى حَذَرٍ مِنَ الْأَحْمَقِ إِذَا صَاحَبْتَهُ وَ مِنَ الْفَاجِرِ إِذَا عَاشَرْتَهُ وَ مِنَ الظَّالِمِ إِذَا عَامَلْتَهُ [غررالحكم ، ص ٤٣٢] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَرَدْتُ سِفْرًا فَأَوْصِيَنِي إِلَى أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فَقَالَ فِي وَصِيَّتِهِ إِيَّاكَ يَا بُنَيَّ أَنْ تُصَاحِبَ الْأَحْمَقَ أَوْ تُخَالِطَهُ وَ اهْجُرَهُ وَ لَا تُحَادِثْهُ فَإِنَّ الْأَحْمَقَ هُجْنَةٌ عَيَابٌ غَائِبًا كَانَ أَوْ حَاضِرًا إِنْ تَكَلَّمْتَ فَضَحَهُ حُمُقُهُ وَ إِنْ سَكَتَ فَصَرَ بِهِ عَيْهَ وَ إِنْ عَمِلَ أَفْسَدَ وَ إِنْ اسْتَرْعَى أَضَاعَ لَا عِلْمَهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْنِيهِ وَ لَا عِلْمَ غَيْرِهِ يَنْفَعُهُ وَ لَا يَطِيعُ نَاصِحَهُ وَ لَا يَسْتَرِيحُ مُقَارِنُهُ تَوَدُّ أُمُّهُ أَنَّهَا تَكَلَّتْهُ وَ امْرَأَتُهُ أَنَّهَا فَقَدَتْهُ وَ جَارُهُ بُعِدَ دَارِهِ وَ جَلِيسُهُ الْوَحْدَةَ مِنْ مُجَالَسَتِهِ إِنْ كَانَ أَضْيَغَرَ مَنْ فِي الْمَجْلِسِ أَعْنَى مَنْ فَوْقَهُ وَ إِنْ كَانَ أَكْبَرَهُمْ أَفْسَدَ مَنْ دُونَهُ [أمالي طوسي ، ص ٤١٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ أَوْشَكَ أَنْ يَتَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِهِ [أمالي صدوق ، ص ٢٦٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ أَحْمَقٍ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بَعْدَ الْأَحْمَقِ خَيْرٌ مِنْ قَرْبِهِ وَ سَكَوتِهِ خَيْرٌ مِنْ نَطْقِهِ [غررالحكم ، ص ٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النَّظَرُ إِلَى الْأَحْمَقِ يَسْخُنُ الْعَيْنَ [تحف العقول ، ص ٢١٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَقَاسَةُ الْأَحْمَقِ عَذَابُ الرُّوحِ [غررالحكم ، ص ٤٣٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): احْذَرِ الْأَحْمَقَ فَإِنَّ مَدَارَاتِهِ تَعْنِيكَ وَ مَوَافَقَتَهُ تَرْدِيكَ وَ مَخَالَفَتَهُ تَوْبِيكَ وَ مَصَاحَبَتَهُ وَبَالَ عَلَيْكَ [غررالحكم ، ص ٤٣٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَوَدَّةُ الْأَحْمَقِ كَشَجَرَةِ النَّارِ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا [غررالحكم ، ص ٧٧] .

٥. جواب الاحمق سكوت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا عَوْقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ [أمالي مفيد ، ص ١١٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): السُّكُوتُ عَلَى الْأَحْمَقِ أَفْضَلُ جَوَابِهِ [غررالحكم ، ص ٧٧] .

٦. معالجة الاحمق

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ هَلَكَ وَ مَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ إِنْ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) قَالَ دَاوَيْتُ الْمَرْضَى فَشَفَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرَأْتُ الْمَأْكَمَةَ وَ الْمَأْبَرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْمَوْتَى فَأَحْيَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْأَحْمَقَ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى إِضْمَالِهِ فَقِيلَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ مَا الْأَحْمَقُ قَالَ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ وَ نَفْسِهِ الَّذِي يَرَى الْفَضْلَ كُلَّهُ لَهُ لَا عَلَيْهِ وَ يُوَجِّبُ الْحَقَّ كُلَّهُ لِنَفْسِهِ وَ لَا يُوجِبُ عَلَيْهَا حَقًّا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا حِيلَةَ فِي مُدَاوَاتِهِ [إختصاص مفيد ، ص ٢٢١]

١. حوزة

١. سوابق حوزة

١. در عصر امام صادق (ع)

- ۱- حدود ۴ هزار نفر شاگرد داشته است : شیخ طوسی در رجال نام ۴ هزار نفر را اسم برده.
- ۲- فقیه ، محدث ، ادیب و شاعر ، متکلم ، ریاضی دان ، فیزیکدان .
- ۳- به خاطر کثرت کتب و شاگرد ، مکتب جعفری نام گذاری شد.
- شاگردانش کوفه ، قم ، حلب ، ری ، نیشابور.
- ابن ابی الحدید : مذهب جعفری مقدم است بر ۴ مذهب.
- زیرا مالک و ابوحنیفه مستقیماً شاگرد امام صادق (ع) و شافعی و احمد حنبل با واسطه.
۲. بعد از امام صادق (ع) تاکنون
- ۱- اولین حوزه شیعه بلکه و حوزه دنیای اسلام ، حوزه کوفه (فقه و حدیث) است.
- ۲- اولین کسی که احادیث کوفه را در قم آورد پدر علی بن ابراهیم قمی که این پدر شاگرد یونس بن عبدالرحمن شاگرد امام صادق (ع) بود.
- ۳- حوزه دوم (قم)؛ لولا القمیین
- ۳- حوزه سوم (ری)؛ پدر کلینی و خود کلینی.
- ۴- حوزه چهارم در نیشابور؛ امالی صدوق یادگار آن است.
- ۶- حوزه پنجم در بلخ؛ شیخ صدوق در اول من لایحضر می گوید : در بلخ من لایحضر را نوشتم.
- ۷- حوزه ششم در بغداد ، که توسط مفید ، سید مرتضی ، سید رضی و طوسی پایه ریزی شد.
- ۸- حوزه هفتم نجف ، در ۴۴۸ هجری به خاطر حکومت سلجوقی ها و آتش زدن کتابخانه ها حوزه به نجف منتقل شد.
- ۹- حوزه هشتم حلب؛ مرکز شیعه که فقهای زیادی از شهرهای سوریه از حوزه حلب هستند.
- ۱۰- حوزه نهم حله؛ مرکز شیعه از شهر یا عراق ابن ادریس بعد محقق اول صاحب شرایع علامه حلی و فخر المحققین همه از حله
- ۱۱- حوزه دهم در اصفهان؛ زمان صفویه محقق کرکی از جبل عامل آمد به اصفهان ، شیخ بهائی ، میرداماد ، مجلسی اول و دوم ، صدر المتألهین و انبوه علماء سنتی اصفهانی و کلباسی در احیاء آن نقش داشته‌اند.
- ۱۲- حوزه یازدهم کاشان؛ علماء از شهرستان ها جمع و تحت نظر ملامحسن فیض ، حاج ملامهدی نراقی ، ملا احمد نراقی ، شاگردان وحید حوزه کاشان را احیاء کردند که شیخ انصاری ۴ سال در کاشان شاگرد بوده است.
- ۱۳- حوزه دوازدهم کربلا؛ شیخ یوسف بحرانی ، وحید بهبهانی پایه گذار مکتب اجتهاد ۵۰ نفر از شاگردان وحید به تمام کشور پخش و اجتهاد را رونق دادند. جد علامه طباطبائی میرزا محمد تقی قاضی شاگرد وی حوزه تبریز را دائر کردند.
- ۱۴- حوزه سیزدهم نجف ، به وسیله بحر العلوم احیاء شد.
- ۱۵- حوزه چهاردهم خراسان؛ میرزامهدی خراسانی (معروف به شهید) - که در حرم شهید شد - شاگرد معروف وحید بهبهانی موسس حوزه علمیه خراسان است. بعد از وحید بهبهانی حوزه‌های علمیه شهرستان ها به دست نسل یا شاگردان وحید تاسیس شده است. در باختران حوزه های علمیه توسط فرزند وحید تاسیس شده است.

۲. مزایای حوزه

- ۱- مدرک رسمی چندانی لازم ندارد.

- ۲- برای شغل نیست.
- ۳- آزادی سنی (سن مجاز ، حد نصاب مطرح نیست) .
به خاطر یک روز تاخیر شناسنامه ، یک سال عقب افتادگی تحصیلی.
سن عقلی اصل است نه سن شناسنامه‌ای چه علمائی که در کودکی و نوجوانی به درجات عالی رسیدند.
- ۴- هم کار و هم درس
- ۵- مدت تحصیل محدود نیست. نباید همه استعدادها را در یک قالب بریزیم ، مثل قالبهای ریخته گری.
- ۶- معلم پلیس نیست که شاگرد مقید به سرعت و حرکت خاصی باشد (یک سال ، یک کلاس) ، بلکه شاگرد باید زمینه را برای رشد باز ببیند و با هر سرعتی خواست پیش برود.
- ۷- در حوزه‌های نجف شاگردان قوی جزء اعضاء استفتاء در می‌آمدند و از این سو از مرجع هم استفاده‌های خصوصی می‌کردند و از سوی دیگر شاگردان قوی مقرر درس برای شاگردان معمولی وضعیف بودند و هم در جلسه استفتاء کار مردم راه می‌افتاد و وظیفه شرعی خود را از نامه‌ها دریافت می‌کردند
و هم مرجع با شاگردان قوی انس داشت.
- هم شاگردی که از استاد مرجع تقلید خجالت می‌کشید از مقرر بی‌پرده سؤال می‌کرد و هم کسانی که احیاناً دیر به مدرس می‌آمدند از مطالب مقرر کمبود خود را جبران می‌کردند.
- هم شاگرد قوی رشد می‌کرد و هم شاگرد ضعیف به جای ناراحتی و عقده ، به شاگرد قوی به چشم استاد دوم نگاه می‌کرد.
- ۸- مدرسه از مسجد منشعب شده (در کنار محراب ، منبر) .
- ۹- در مسجد پیامبر اکرم (ص) خانه پیامبر و فاطمه (یعنی خانه رهبر در کنار خانه خدا و خانه خدا همان خانه مردم) ضمناً حلقه‌های درس ، هم چنین مهمان سرای مهاجران (اهل صفة) ، نیز قضاوت و عبادت و بسیج به جبهه ، ضمناً شورا و نظر خواهی و رسیدگی به شکایات انجام می‌شد.
- ۱۱- در مدارس قدیمه حجره طلاب فاضل و مبتدی یک جور بود و گاهی حجره مدرس و شاگرد یک جور بود (مساوات) ، حجره آیه الله اشرفی با شاگردانش یکجور بود (برخلاف جاهای دیگر)
- ۱۲- در مدارس قدیمه حجره‌ها در کنار امامزاده‌ها و حرم‌ها بود ، پیوند واقعی رؤسای مکتب با پیروان واقعی.
- ۱۳- گاهی موسس مدرسه در کنار مدرسه مدفون است. قبر اسماعیل کنار کعبه و پیامبر اکرم (ص) کنار مسجد و قبر شیخ طوسی در کنار مسجد طوسی و قبر مفید در کنار امام کاظم (ع) و علماء در کنار امامان همچون پاسبانان حرم و قبر بروجردی در کنار مسجد اعظم و آقای حجت در کنار مدرسه حجّتیّه و قبر آیه الله حکیم در کنار کتابخانه اش.
- ۱۴- پیراهن از پنبه و کرباس و کفش گیوه ، ولی جلد کتاب از چرم.
- ۱۵- علامه امینی در پشت کتابخانه‌اش قطعه زمینی را به عنوان خانه محققان خریداری نموده بود.
- ۱۶- کتابدار در کتابخانه‌ها هست ، ولی کتاب شناس و راهنما که چه کتابی را چه کسی در چه سن بخواند نیست.
- ۱۷- انتخاب استاد ، آزاد و انتخاب مدرس آزاد ، انتخاب ساعت آزاد و هیچ گونه نظام اداری ندارد.
- ۱۸- جو علم و قداست جوری است که تقلب بسیار کم است با اینکه بازرس ، ممتحن ، تنبیه ، کنترل ، اوراق بی‌اسم و لاک و مهر شده و... در کار نیست.
- ۱۹- در نظام حوزه هر که عالم‌تر ، مقدس‌تر و نسبتاً پرکارتر است.

۳. نظام تربیتی حوزه

- ۱- توأم ساختن تقوا و علم
- ۲- انگیزه تحصیل برتر از تحصیل مدرک و کسب امتیازات مادی است
- ۳- عوامل یادگیری مورد توجه است.
- ۴- ایمان به آنچه فرا گرفته
- ۵- جامعیت و گسترده بودن هدف ها
- ۶- مواد برنامه با توجه به هدف ها انتخاب می شود.
- ۷- انعطاف پذیری
- ۸- یک سو بودن استاد و شاگرد.
- ۹- استقلال شاگرد در انتخاب ، استاد ، درس ، کتاب ، و ابراز عقیده ،
- ۱۰- هماهنگی مواد با هدفهای آموزشی ، تربیتی

۴. حوزه از دید شهید مطهری

- ۱ رابطه طلبه با استادش رابطه علم و تقوا است
- ۲- محیط سادگی و زهد
- ۳- صفا و صمیمیت
- ۴- شیوه اجتهاد تحقیق است نه تقلید و خود باختگی از تئوری و طوطی وار و حفظ و...
- ۵- هر کس که مستعد باشد استاد زیر دستش می شود
- ۶- هدف فهمیدن است ، نمره نیست.
- ۷- تعیین استاد انتخابی است نه انتصابی ، انتخاب اصلح حاکم است.
- ۸- شاگرد هم با ذائقه خود استاد را رشد می دهد.
- ۹- مستقل است ، بند دولت نیست ، ولی رئیس الازهر منصوب رئیس جمهور مصر است؟!
- ۱۰- آثار تخفیفی علماء شیعه بسیار عمیق تر از آثار اهل سنت است.
- ۱۱- هم قدرت دارد هم حریت (قدرت به خاطر اتصال به مردم ، حریت به خاطر ترک اتصال به دولت)

۵. نواقص حوزه

- ۱- کنکور ورودی ندارد
- ۲- در بالا رفتن از کتاب پایین به بالا آزادند.
- ۳- استعداد یابی نمی شوند.
- ۴- رشته ها از توسعه قدیم هیئت ، طب ، تفسیر و... به محدودیت گرائیده و به جای دانشگاه دانشکده شده
- ۵- لباسش بی حد و حصر

۶- عربی می‌خواند ولی عربی حرف نمی‌زند.

۷- افراط در بعضی مباحث و بی‌خبری از بعضی علوم.

۸- نظام مالی جالب نیست.

۹- وظیفه اصل باشد نه عنوان و ژست و زینت محافل و تشریفات و...

۱۰- زبان خارجی نمی‌دانند (موسس حوزه قم تصمیم گرفت، ولی از طرف بعضی عوام تهدید شد و موقتا صرف نظر کرد)

۱۱- همینکه عالم شدند سخنرانی نمی‌کنند

۱۲- از غیر علوم فقه و اصول لب فرو می‌بندند.

۱۳- تشویق کم رنگ است.

۱۴- برای هر کشوری گروهی باید کار کنند و تاریخ و جغرافیا و جامعه و مردم و مشکلات و عقاید آنجا را بدانند.

۱۵- هر طلبه چند شیوه خطبه و سخنرانی، کلاس‌داری و نویسندگی را بداند.

۱۶- در تفسیر از ابتدای تحصیل رسمی شود.

۱۷- برای طلاب فارغ، تابستان‌ها از مناطق سردسیر همراه با استاد رحله الشتاء و الصیف داشته باشند.

۱۸- میزان تحصیلات رسماً شناخته و تیتراً جهانی داشته باشد.

۱۹- هر سال چند هیئت از حوزه به کشورهای دنیا سفرها داشته باشند.

۶. راه کارها

۱. نکاتی از سخنرانی مقام معظم رهبری

۱- وظیفه فقه‌ها قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْطُرِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤَسِّسْ لَهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ [نهج البلاغه، حکمت ۹۰].

فهم دقیق شریعت و بیان آن برای مردم

۲- نقش حوزه‌ها در حفظ دین و نگه داشتن روحیه فکری و دینی مردم.

نقش علماء در قضایای مشروطیت

مردم باید از حقایقی که بر حوزه می‌گذرد مطلع شوند.

حوزه برای جامعه نقش حیاتی دارد

حوزه گنجینه‌ای است که اگر دیگران داشتند شبانه روز در حفظ آن می‌کوشیدند

۳- برنامه ریزی در ابعاد مختلف حوزه به واسطه گروه‌های متخصص در این فن

۴- اهمیت دادن بر فقه به معنای خاص

فقه باید مبنا رشته باشد.

حوزه باید از همه پیشرفت‌های جهانی در همه مسائلی که با علوم اسلامی ارتباط پیدا می‌کند مطلع بشود و خود را با آن هم‌آهنگ کند.

ما امروز به فقه عمیق‌تر از زمان شیخ انصاری (ره) احتیاج داریم.

تمام کتاب‌های فقهی باید مورد بحث قرار گیرد، نه مثل سابق کتاب جهاد متروکه شده

فقه امروز باید شامل همه مسائل زندگی شود.

امروز بحث مضاربه می تواند نظام بانک داری را حل نماید

۵- وحدت دین و سیاست

فکر وحدت دین و سیاست را هم در تفقه و هم در عمل باید دنبال کرد

۶- نوآوری و پیشرفت

۷- غافل نشدن از قرآن

انس با قرآن

قرآن در حوزه های ما منزوی شده ، به شکلی که بدون قرآن هم می شود مجتهد شود

۸- خلأ عظیم علم رجال

۹- تاریخ به عنوان یک علم مورد توجه قرار گیرد.

۱۰- فلسفه با اینکه کار شده ، ولی هنوز مهجور است.

بقای دین مدیون تلاش علمی حوزه هاست.

۱۱- علم کلام گذشته شبهات امروز را تغذیه نمی کند.

باید ما همیشه نسبت به دیگر القائات و گرایشها و مباحث؛ حالت برتری ، برندگی و تهاجمی داشته باشیم.

۱۲- همه ابواب علوم باید ریز و تخصصی شود.

۱۳- اطلاعات قوی و دقیق جهانی از افکار و مطالب جدید.

ما باید همیشه در احتیاجات علمی جهانی مربوط به علوم اسلامی بیشتر باشیم.

۱۴- تحقیق - آشنائی با سبک های نوین آن.

تحقیق گروهی مطمئن تراست

۱۵- دستگاه مخصوص برنامه ریزی دقیق در امر تبلیغ ، با این همه نیروی سرشار و جوان در حوزه.

۱۶- توجه به وحدت دین و سیاست در همه ادوار فقه.

۱۷- تربیت طلاب برای نیازهای مختلف اجتماعی.

۱۸- توجه به ارزش های اسلامی طلاب؛

از قبیل مجاهدات ، تبلیغات در نقاط محروم و دور و در ارگانها.

۱۹- رسیدگی به مسائل رفاهی طلاب

۲۰- پرهیز از مسائل جناحی

۲۱- برنامه ریزی برای زندگی آینده علمی ، فقهی بر اساس ذوق و سلیقه و توانها

۲۲- تهذیب اخلاق ، ساده زیستی و اعراض از زخارف و تجملات

۲۳- استفاده از روش صحیح در امتحانات

۲۴- استفاده از روش های نو در تدریس و کتاب.

۲. وظایف یک مدیر

۱- تشویق (تولید ، توزیع ، مصرف)

- ۲- کشف ، استخراج ، ذوب ، قطعه سازی ، مونتاژ
- ۳- تقویت انگیزه
- ۴- ارتباط خصوصی و عاطفی
- ۵- اخلاق قرآنی نه ضد قرآن
- ۶- تمرین اذان
- ۷- سخنرانی چند دقیقه‌ای بعد از نماز
- ۸- ده دقیقه تفسیر در هر روز لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ [مائده/۶۸] .
- ۹- احیاء رَحَلَةَ الشَّتَاءِ وَ الصَّيْفِ [قریش/۲] .
- ۱۰- احیاء عَشِيرَتِكَ الْأَقْرَبِينَ [شعراء/۲۱۴] .
- ۱۱- هم سنت پذیری و هم سنت شکنی
- ۱۲- هر روز یک سوال و یک جواب
- ۱۳- مساله حمد و سوره
- ۱۴- صندوق انتقادات
- ۱۵- صندوق خاطرات
- ۱۶- پدر بودن نه جناح بودن
- ۱۷- سفرهای دسته جمعی
- ۱۸- باطلاب ، در طلاب و از طلاب بودن
- ۱۹- نقل خاطرات علمای پیشین
- ۲۰- ارشاد نه تحمیل
- ۲۱- احیاء روحیه ایثار
- ۲۲- غربت قرآن را کنار زدن
- ۲۳- نامه ۲۵ نهج البلاغه را گوش زد کردن
- ۲۴- طلاب و برنامه نماز در مدارس
- ۲۵- أَضْحَكُ وَ أَبْكِي [نجم/۳۴] .

۱. حیا در اسلام

۱. ارزش حیا

- ۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْحَيَاءُ نُورٌ جَوْهَرُهُ صِدْرُ الْإِيمَانِ وَ تَفْسِيرُهُ التَّذْوِيبُ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ يَنْكُرُهُ التَّوْحِيدُ وَ الْمَعْرِفَةُ [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۳۳۶] .
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ [تحف العقول ، ص ۸۲] .

٣- رسول اکرم (ص): الحياء لا يأتي الا بخير [كنز ، ص ٧٦٣] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ [الدنیا] الحياء [غررالحکم ، ص ٢٥٧] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الحياء [الخنى] مفتاح كل الخير [رأس العيوب] [غررالحکم ، ص ٢٥٧] .

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٧٩] .

٧- رسول اکرم (ص): ان الحياء من شرائع الاسلام [كنز ، ٥٧٧٢] .

٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ٢٢٣] .

٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ وَ لَأَ كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ [أمالی مفید ، ص ١٦٧] .

١٠- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْحَيَّ الْمُتَعَفِّفَ وَيَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ [أمالی طوسی ، ص ٣٩] .

١١- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبُذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ [تحف العقول ، ص ٣٩٤] .

١٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ خِصَالَ الْمَكَارِمِ بَعْضُهَا مُقَيَّدٌ بِبَعْضٍ يَقْسِمُهَا اللَّهُ حَيْثُ تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَ لَأَ تَكُونُ فِي ابْنِهِ وَ تَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَ لَأَ تَكُونُ فِي سَيِّدِهِ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ صِدْقُ الْبَأْسِ وَ إِعْطَاءُ السَّائِلِ وَ الْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ صِلَةُ الرَّجْمِ وَ التَّوَدُّدُ إِلَى الْجَارِ وَ الصَّاحِبِ وَ قَرَى الضَّيْفِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ [أمالی طوسی ، ص ٣٠١] .

١٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعَفَافَ وَالْعِيَّ أَعْنَى عِيِّ اللَّسَّانِ لَأَ عِيَّ الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْفُحْشَ وَالْبُذَاءَ وَالسَّلَاطَةَ مِنَ النَّفَاقِ [الزهد ، ص ١٠] .

١٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَ خُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ [مشكاه الأنوار ، ص ٢٣٤] .

١٥- رسول اکرم (ص): الحياء هو الدين كله [كنز ، ج ٣ ، ص ١٢١] .

١٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَثْرَةُ حَيَاءِ الرَّجُلِ دَلِيلُ إِيْمَانِهِ [غررالحکم ، ص ٢٥٧] .

١٧- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): لَا حَيَاءَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ [كشف الغمّة ، ج ١ ، ص ٥٧١] .

١٨- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ [کافی ، ج ٢ ، ص ١٠٦] .

١٩- قَالَ الرِّضَا (ع): مَا بَقِيَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا كَلِمَةٌ إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ وَ إِنِّهَا فِي بَيْتِ أُمِّيَّةٍ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٠] .

٢٠- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِيْمَانُهُ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يَنْقُصْهُ ذَلِكَ قَالَ وَ هُوَ الصِّدْقُ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٩٩] .

سوء استفاده از حياى ديگران :

١- فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ [احزاب/ ٥٣] .

٢- المأخوذ حياء كالمأخوذ غصبا

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبٍ مِنْ نَفْسِهِ [عوالي اللئالی ، ج ١ ، ص ٢٢٢] .

٢. انواع حيا

١. حيا از خدا

١- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): خَفَّ اللَّهُ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ وَ اسْتَحْيَى مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ [أعلام الدين ، ص ٢٩٩] .

۲- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ فِي سِرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي عِلَانِيَتِكُمْ [تحف العقول، ص ۳۹۲].

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اسْتَحْ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى اسْتِحْيَاءَ كَ مَنْ صَالِحِي جِيرَانِكَ فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةَ الْيَقِينِ [مصباح الشريعة، ص ۱۶۲].

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَيَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَقَالَ مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَلْيَكْتُبْ أَجَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لِيُزْهِدْ فِي الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ يَحْفَظُ الرَّأْسَ وَ مَا حَوَى وَ الْبُطْنَ وَ مَا طَوَى وَ لَا يَنْسِيَ الْمَقَابِرَ وَ الْبَلَى [الزهد، ص ۴۵].

۵- حياء من الله ثمره معرفته و من ذلك

حياء الامام زين العابدين (ع) في صحيفه السجادية: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): " يَا إِلَهِي! لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنِي، وَ انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْشَرَّ قَدَمَايَ، وَ رَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلَعَ صُلْبِي، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حِدْقَتَايَ، وَ أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمُرِي، وَ شَرِبْتُ مَاءَ الرَّيْمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خَلْمَالِ ذَلَّتِكَ حَتَّى يَكُلَّ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي." [صحيفه سجادية، دعای ۱۶].

قصيده الفرزدق لعلی بن الحسين (ع):

[إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۵۱].

۶- أَلَمْ يَلْمَ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى [علق/ ۱۴].

۷- يَلْمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ [غافر/ ۱۹].

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُ مِنَ اللَّهِ [غررالحكم، ص ۲۵۷].

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ يَمْحُو كَثِيرًا مِنَ الْخَطَايَا [غررالحكم، ص ۲۵۷].

۲. حيا از فرشتگان

۱- رسول اکرم (ص): لَيْسَتْ أَحَدُكُمْ مِنْ مَلَائِكَةِ الْمَلَائِكَةِ مَعَهُ كَمَا يَسْتَحْيِي مِنْ رَجُلَيْنِ صَالِحِينَ مِنْ جِيرَانِهِ وَ هُمَا مَعَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ [کنز، ۵۷۵۱].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ! اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ فَإِنِّي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَظَلُّ حِينَ أَذْهَبُ إِلَى الْغَائِطِ مُتَّقِعًا بِثُوبِي اسْتِحْيَاءً مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعِيَ [مكارم الأخلاق، ص ۴۶۵].

۳. حيا از خود

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مِنْ أَفْضَلِ الْوَرَعِ أَنْ لَا تَبْدَى فِي خَلْوَتِكَ مَا تَسْتَحْيِي مِنْ إِظْهَارِهِ فِي عِلَانِيَتِكَ [غررالحكم، ص ۲۷۴].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُ مِنْ نَفْسِكَ [غررالحكم، ص ۲۵۷].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حياء الرجل من نفسه ثمره الإيمان [غررالحكم، ص ۸۹].

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): غَايَةُ الْحَيَاءِ أَنْ يَسْتَحْيِي الْمَرْءُ مِنْ نَفْسِهِ [غررالحكم، ص ۲۳۶].

۴. حيا در چشم

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحَيَاءُ غَضُّ الطَّرْفِ [غررالحكم، ص ۲۵۹].

۲- در روايت آمده است كه فرزند نبايد به والدين خيره نگاه كند، بلكه بايد با شرم و حيا چشم به چشم آنان اندازد.

۵. حیا در سخن

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاوُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاوُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۹] .

۲- حضرت امیر (ع) بعضی از سؤالات را که از حضرت رسول الله (ص) حیا داشتند توسط بعضی از اصحاب می پرسیدند ، مثل مسئله مذی که توسط مقداد از حضرت رسول پرسیدند. [سفینه البحار] .

۳- لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [انعام/ ۱۰۸] .

۴- فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [احزاب/ ۳۲] .

۵- وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ [لقمان/ ۱۹] .

۶. حیا در مسائل جنسی

۱- در توحید مفضل امام صادق (ع) می فرماید : " توجه کن به انسان که خداوند او را به عکس تمام حیوانات قرار داد به واسطه حیایی که به او داده و اگر حیا نبود وفای به عهد ، قضای حوائج ، احترام مهمان و... نبود و اگر حیا نبود بسیاری از حقوق پایمال می شد ."

۲- وَ لِيَسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [نور/ ۳۳] .

۳- وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ [يوسف/ ۲۳] .

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَلْبُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ [نور/ ۵۸] .

۵- فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [قصص/ ۲۵] .

۶- وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى [احزاب/ ۳۳] .

۷- وَ لَا تَقْرُبُوا الزُّنَى [اسراء/ ۳۲] .

۸- وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا [نور/ ۳۱] .

۷. حیا در مسائل مالی

۱- حياء الفاطمه من امير المؤمنين ان تكلفه مالا يقدر عليه.

۲- مَنْ كَانَ غَنِيًا فَلْيَسْتَعْفِفْ [نساء/ ۶] .

۳- يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ [بقره/ ۲۷۳] .

۸. حیا از مردم

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ الرِّجَالِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

۳- رسول اکرم (ص) : مَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ اللَّهِ فِي الْعِلَانِيَةِ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ اللَّهِ فِي السِّرِّ [کنز ، ۵۷۸۹] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شَرُّ الْأَشْرَارِ مَنْ لَا يَسْتَحِي مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَخَافُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

۳. آثار حیا

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سبب العفة الحياء [غررالحكم ، ص ۲۵۷] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): على قدر الحياء تكون العفة [غررالحكم ، ص ۲۵۶] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أما الحياء فيتشعب منه اللين و الرأفة و المراقبة لله في السر و العلانية و السلامة و اجتناب الشر و البشاشة و السماحة و الظفر و حسن الثناء على المرء في الناس فهذا ما أصاب العاقل بالحياء فطوبى لمن قبل نصيحة الله و خاف فضيحته [تحف العقول ، ص ۱۵] .

۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): من لم يستحي من العيب و يرعوى عند الشيب و يخشى الله بظهر الغيب فلا خير فيه [كشف الغمة ، ج ۲ ، ص ۲۰۵] .

۴. جاهایی که نباید حیا کرد

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۶] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قرن الحياء بالحرمان [غررالحكم ، ص ۲۵۷] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الحياء يمنع الرزق [غررالحكم ، ص ۲۵۷] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَيَاءُ حَيَاءٌ أَنْ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۶] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من استحيا من قول الحق فهو أحمق [غررالحكم ، ص ۷۰] .

۶- حیا در تعلیم و تعلم .

۷- إِنَّ اللَّهَ لَا يَشْتَحِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا [بقره/۲۶] .

۸- و در روایت آمده است: " کسی که یک ساعت ذلت تعلم را نپذیرد ، یک عمر در ننگ و ذلت جهل و نادانی خواهد ماند " .

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لا يستحيين أحد إذا سئل عما لا يعلم أن يقول لا أعلم [غررالحكم ، ص ۴۸] .

۱. حیات

۱. اهمیت حیات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ يَكَادُ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمَلُّهُ إِلَّا الْحَيَاءَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً وَ إِنَّمَا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاءٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ وَ بَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ وَ سَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ وَ رِيٌّ لِلظَّمْثَانِ وَ فِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَ السَّلَامَةُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۳] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْحَيَاءَ قَبْلَ الْمَوْتِ [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۴۵] .

۲. حیات حقیقی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا حَيَاءَ إِلَّا بِالدِّينِ وَ لَا مَوْتَ إِلَّا بِجُحُودِ الْيَقِينِ فَاشْرَبُوا مِنَ الْعَذْبِ الْفَرَاتِ يَبْبَهُكُمْ مِنْ نَوْمَةِ السُّبَاتِ وَ إِيَّاكُمْ وَ السَّمَانِمَ الْمُهْلِكَاتِ [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۲۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التوحيد حياة النفس [غررالحكم ، ص ۸۴] .

۳. آب و حیات

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ [انبیاء/ ۳۰].

الحديث :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۸۱].

۴. چیزی بهتر از حیات نیست

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ بَغِضْتَ [أَبْغَضْتَ] الْحَيَاةَ وَ شَرُّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِكَ أَحْبَبْتَ الْمَوْتِ [تحف العقول ، ص ۴۸۹].

۵. موجبات حیات زیبا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الذِّكْرُ الْجَمِيلُ أَحَدُ الْعَمْرَيْنِ [غررالحکم ، ص ۴۷۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الذِّكْرُ الْجَمِيلُ إِحْدَى الْحَيَاتَيْنِ [غررالحکم ، ص ۴۷۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعِلْمُ إِحْدَى الْحَيَاتَيْنِ [غررالحکم ، ص ۶۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : السَّهْرُ أَحَدُ الْحَيَاتَيْنِ [غررالحکم ، ص ۳۱۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اِكْتَسَبُوا الْعِلْمَ وَ يَكْسِبُكُمُ الْحَيَاةَ [غررالحکم ، ص ۶۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالْعِلْمِ تَكُونُ الْحَيَاةُ [غررالحکم ، ص ۶۳].

خ

۱. خاتمیت

۱. قرآن و خاتمیت پیامبر (ص)

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا [احزاب/ ۴۰].

خاتم به فتح التاء به معنای چیزی که با آن نامه ، سند ، ظرف و غیره را مهر می زنند و در فارسی به معنای مهر است. هم در قدیم و هم در امروز رسم است.

اینکه به انگشتر ، خاتم می گویند به خاطر آن است که همان اسم و کنیه را روی نگین آن حکاکی می کردند و به دست کرده و در موارد لزوم با همان نگین مهر می کردند و در واقع هم انگشتر و هم زینت و هم مهر بود.

پیغمبر اسلام (ص) هم بر نگین انگشتر خود جمله محمد رسول الله را حکاکی کرده و با آن آخر نامه های دعوت را امضا می کرد.

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [انعام/ ۱۱۵].

یعنی با نزول قرآن ، کتابهای آسمانی و نبوت از مرحله تدرج به مرحله تحقق رسید ، لآن قرآن مهیمن علی سایر الکتب. تعبیر به صدق و عدل اشاره به آن است که بعد از آن هر کتابی عرضه داده شود کذب است و ظلم

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا- مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ [فصلت/ ۴۱-۴۲].

وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ [نحل/ ۸۹].

در صورتی که درباره کتاب موسی (ع) می‌فرماید: وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ [اعراف/۱۴۵].
 در صورتی که درباره کتاب عیسی (ع) می‌فرماید: لَيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ [نحل/۳۹].
 تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا [فرقان/۱].
 لفظ عالمین اگر قرینه‌ای در کار نباشد برای همه مردم در همه زمانهاست.
 وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ [سبا/۲۸].

۲. خاتمیت در روایت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ [نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳].

"إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ [أمالی صدوق، ص ۴۱۵].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ...إِنَّ الْقُرْآنَ حَى لَا يَمُوتُ [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَمَّا نَبِيٌّ بَعِدَهُ أُبْدِيَ وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أُبْدِيَ وَ أَنْزَلَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ [کافی، ج ۱، ص ۲۶۹].

قَالَ الرِّضَا (ع): شَرِيْعُهُ مُحَمَّدٌ (ص) لَا تُسْخَرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي [کافی، ج ۸، ص ۱۰۶].

این حدیث از ۱۷۰ طریق آمده که صد طریق از اهل سنت و هفتاد طریق از اهل بیت است. المراجعات نامه ۳۲، نمونه، ج ۶، ۳۴۷.

در غایه المرام از صد و هفتاد طریق این حدیث را روایت کرده (نقل من از کتاب رهبر سعادت در اثبات نبوت از حاج آقا حسین خادمی است)

آقای سبحانی ۴۵ حدیث را از عامه و خاصه به طور دسته‌بندی شده در این باره نقل می‌کند به این ترتیب:

۳۱ حدیث از شخص رسول گرامی که ما بعضی از آنها را از مدارک دیگری اینجا آورده‌ایم.

۸ حدیث از علی بن ابیطالب غیر از آنچه را که ما از حضرت (ع) در اینجا آورده‌ایم. و همچنین جمله‌ای از امام حسن، از امام سجّاد (ع)، از امام باقر، صادق، کاظم و رضا (علیهم الصلوات الله) نقل کرده که ذکر آن سبب طول است.

۳. نیاز به پیامبر خاتم

الف) فرستادن پیغمبران پی‌درپی همیشه ضرورت ندارد. برای تقریب به ذهن به مثالهای ذیل توجه کنید تا به دلیل برسیم.

۱- کودکی که مرتباً کتاب را هر چند روز یکبار پاره می‌کند محتاج به کتاب دیگری است، اما جوانی که کتاب را برای همیشه نگاهداری می‌کند تهیه کتاب دوم برای او لغو است.

۲- حوضی که آب آن کاسته و یا متعفن می‌شود باید آن را عوض و یا پُر کرد، امّا حوضی که هم پُر است از آب و هم صاف، ریختن آب روی آن عبث است.

۳- در راهنمائیهای جزئی، هر چند یکبار باید رهبر دیگر آنرا تتمیم کند، اما راهنمائی که نقشه کلی به دست انسان می‌دهد و خود انسان می‌تواند از روی آن نقشه برود و به منزل برسد در اینجا دیگر راهنمائی لازم نیست.

۴- در هر چهارراه یک پلیس برای امر و نهی لازم است، امّا اگر با نصب چراغ اتوماتیک سبز و سرخ به رانندگان اعلام حرکت و سکون داده شود دیگر محتاج به امر و نهی جدیدی از شخص دیگری نداریم. آری، بودن پلیس برای متخلفین و حفظ خود چراغ از خاموشی و یا شکستن لازم است، امّا امر و نهی لازم نداریم.

بنابراین ما اصل ثابتی به نام اصل ضرورت پیغمبر در هر عصر نداریم، بلکه آنچه را عقل و قاعده لطف لازم می‌داند تمام حجت است، به هر نحو که باشد.

"شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ [شوری/ ۱۳]."

تمام وصیتهای پیغمبران اولوالعزم را به تو نیز وحی کردیم و شریعت تو جامع همه آنهاست، پایداری کنید، متفرق نشوید، اختلاف از ناحیه وحی نیست، بلکه در راه وصول به آن هست.

در سوره هود خداوند داستان عده‌ای از پیغمبران را نقل می‌کند که همه می‌گفتند و اِلٰی عَادٍ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُونَ [هود/ ۵۰].

تحوّل، یک اصل ثابتی نیست که در همه چیز جاری باشد.

تحوّل در اقتصاد، در فکر، در مردم، در قانون هست، امّا این مستلزم نیست که در تمام قوانین تحوّل به وجود آید. اگر قانون بر اساس مسائل طبیعی و فطری نهاده شود تا انسان طبیعی هست باید قانون باشد.

توضیح آنکه تحول و انقلاب در قوانین به خاطر آن است که وضع آن قانون یا بر خواسته‌های مردم یا شرایط سیاسی، اقتصادی، استبدادی نباشد و خواسته‌ها و سیاستها و اقتصاد و افراد مستبد با گذشت زمان تغییر می‌یابند بنابراین قانون هم خواه و ناخواه باید تغییر یابد.

امّا اگر موضوع قانون طبیعت و فطرت بود تا انسان، انسان است قانون هم قانون خواهد بود. در بسیاری از نیازمندیها تحوّل پیدا شده، امّا مسئله نیاز به علم و نیکی و پرستش، عدالت، تعاون، معاشرت، مساوات و آزادی قابل تحوّل نیست.

د) مقدمه دیگری که نباید از آن غافل شد آن است که خاتمیت به این معنا نیست که یک سری امور و قوانینی خشک بر مردم برای همیشه تحمیل شود، بلکه به این معنا است که کلیاتی بر مردم عرضه داده شده که همه آنها مطابق با فطرت است و کارشناسانی نیز معرفی شده‌اند که آن کلیات را در هر لباسی که مفاسدی بار نمی‌آورد پیاده کنند و کارشناس (مجتهد عادل و بصیر) می‌تواند در راه پیاده کردن آن، بلکه در استفاده از آن کلیات از عقل خود استمداد بگیرد و به عبارت دیگر مسئله اقتضای زمان و تحول افکار به طور کلی طرد نشده، بلکه در بسیاری از مسائل اخلاقی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی مجتهد بصیر به زمان با استفاده از کلیات دینی و استمداد از عقل در پیشرفت حقائق کوشش می‌کند.

همین اسلامی که خاتمیت را پذیرفته حکومت و ولایت فقیه را نیز پذیرفته، حتی سفارش کرده که باید به زمان خود بصیر باشد تا گول نخورد. بالاتر آنکه در روایت می‌فرماید: امام در خطبه نماز جمعه مردم را هم از آنچه در آفاق صورت می‌گیرد خبر دهد تا مردم نیز روشن باشند. مسئله مشورت بر اساس همین پیشرفت فکری است.

کوتاه سخن آنکه خاتمیت در اصل وحی با استمداد از عقلهای روشن مردم و مشورت و تحولات در امور (غیرعبادی) منافات ندارد و همچنین خاتمیت به معنای قطع شدن فیوضات عینی نیست. در هر زمان و برای هر شخصی فیض و امداد هست، منتهی

به شرط آنکه ریاضات صحیح را خالصانه تحمل کند. روح را پرورش دهد. قرآن می فرماید: **تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُزْقَانًا** [انفال/ ۲۹] .

انَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَيْسُوا بَانبياءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيظُهُمُ الشُّهَدَاءُ النَّبِيُّونَ [مستدرک حاکم ، ج ۴ ، ص ۱۷۰ و کنز العمال ، ج ۹ ، ص ۱۴] .
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا [طلاق/ ۲] .

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنکبوت/ ۶۹] .

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ [بقره/ ۴۵] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ [حدید/ ۲۸] .

۴. جانسنان پیامبر (ص)

سؤال :

پنج نفر اولوالعزم و باقی پیغمبران مبلغ بودند و رسالت پیغمبر اسلام کامل و جامع بود پس چرا رسول مبلغ نفرستاد؟

پاسخ :

افکار در زمان محمد (ص) رشد علم پیشرفته بود ، لذا مسئله تبلیغ به دوش دانشمندان و مسلمانان مطلع گذاشته شد و به دلیل آیات :

فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ [توبه/ ۱۲۲] .

وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/ ۱۰۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴] .

دلیل این رشد پیدا شدن مردان شریف و حفاظ قرآن بود. چقدر فرق است بین امتی که قرآن را حفظ کنند و میان امتی که کتابشان (تورات و انجیل) را تحریف کنند.

ثانیا امامان (ع) در نظر شیعه حافظ قرآن و وارث کمال و تمام در آیهالیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی [مائده/ ۳] . هستند و لزوم امام را حکمت خدا ، عقل و رحمت پیغمبر برای رشد دادن مردم ، حفظ قانون از تحریف و تأویل متشابه و حفظ مردم از الغای شبهات و ... ایجاب می کند.

سؤال :

گیرم قانون اسلام کامل و جامع ، اما همین قطع شدن ارتباط به عالم غیب خودش لطفی است که این امت محرومند.

پاسخ :

این ارتباط هرگز قطع نمی شود ، راه سیر و سلوک و مکاشفه و بندگی از طرف ما و معرفت و بینش از طرف خدا باز است. **تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُزْقَانًا** [انفال/ ۲۹] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ [حدید/ ۲۸] .

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنکبوت/ ۶۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من أخلص لله أربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه [جامع الأخبار ، ص ۹۴] .

۵. رابطه پیامبر خاتم با ادیان گذشته

کوتاه سخن آنکه اجمالاً در سوره شوری خداوند فرمود: مکتب تو همان مکتبهای سابق است. بررسی کوتاه نیز این مطلب را تأیید می‌کند که اساس دین و وحی بر همه پیغمبران یکی بوده.

۱- توحیداً أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ [مومنون/۳۲] .

۲- نَبَاتَانِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَاطِيعُونَ [نوح/۳] .

۳- معادِنِي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ [هود/۲۶] .

۴- نمازاً وَصَانِي بِالصَّلَاةِ [مریم/۳۱] .

۵- زَكَاتاً وَصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا [مریم/۳۱] .

۶- حَجَّوْا أَدْنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ [حج/۲۷] .

۷- روز هکتب عَلَيكُمْ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ [بقره/۱۸۳] .

۸- جهاد قَالُوا لَنَبِيٍّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۲۴۶] .

۹- يَا بَنِي آقَمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/۱۷] .

بنابراین آمدن پیغمبران پی‌درپی، نه اینکه به خاطر آوردن مطلب نوی باشد تا حس نوخواهی و تحول اقتضا کند؛ امروز هم پیغمبر نوی لازم است و دستورات تازه‌ای.

مطالب دین که تاریخ بر نمی‌دارد مثل مسائل ریاضی است. در هر تاریخ $۲ \times ۲ = ۴$ است، زیرا دین می‌گوید خدا (هر اثر مؤثر دارد)، پیغمبر (هر متحیر راهنما می‌خواهد)، معاد (جزای خوبان و بدان فرق دارد)، عبادات (از منعم تشکر کن و برای خدا کار کن)، اخلاق (عفو، امید، اتحاد، مبارزه، انفاق، حسن معاشرت)، امر به معروف و نهی از منکر و ... داشته باشد. دنیا هر تحولی پیدا کند و علم به هر جا رود این حقائق که تاریخ بر نمی‌دارد. پیغمبر بعد بیاید چه بگوید؟ کسروی با بی‌ما و بهائی‌ها با بیانی دیگر از داخل هزار نوع مغالطه می‌کنند و فروید و طرفدارانش از سوی دیگر حمله‌ها می‌کنند. وقتی از آنها می‌پرسیم کدام حقائق دینی با دنیای علم و صنعت مخالفت دارد، جواب جز سکوت خبری نیست.

۶. خاتمیت در دین یهود و مسیح

۱- انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه ۱۲ و ۱۳ (بسیار خبرهای دیگر نیز دارد که به شما بگویم لکن الآن طاقت آنرا ندارید و لیکن چون او؛ یعنی روح راستی آید شما را جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت).

۲- انجیل یوحنا فصل ۱۴ آیه ۱۶.

۳- برنابا فصل ۳۶ آیه ۶.

۴- برنابا فصل ۹۷ تمام فصل مربوط به همین مسئله خاتمیت است.

۷. شبهات پیرامون خاتمیت

۱- یا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَاصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [اعراف/۳۵] .
این اشکال را از فوائد گلگانی ص ۳۱۴ در یک کتابخانه دیدم.

می گویند یا تینکم فعل مضارع دلالت دارد که در آینده نیز پیغمبرانی می آید.

پاسخ :

۱- فعل مضارع گاهی منسلخ از زمان مضارع است ، مانند زید یكرم الضیف ، لا یغزبُ عنه مثقال ذرّه [سبأ/ ۳] . فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ [زلزال/ ۷] . همانطوری که فعل ماضی نیز منسلخ می شود. در همین آیه فعلا تَقَى وَ أَصْلَحَ [اعراف/ ۳۵] . منسلخ از زمان ماضی است. در آیه تنها مسئله لزوم پیروی در صورت وجود پیغمبر مطرح است و نظری به آینده ندارد ، بلکه در مقام سنت جاریه الهی است و بس.

۲- مسئله تبعیت از رسل در این آیه در دنباله داستان حضرت آدم بیان شده و در سوره بقره ۳۸ و طه ۱۲۳ نیز دنبال داستان آدم (ع) همین مضمون به تبعیت از هدایت های انبیا (بدون توجه به پیغمبری در آن) مطرح شده.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/ ۳۸] .

قَالَ اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى [طه/ ۱۲۳] .

۳- راستی اگر آیه در مقام اخبار بود ، چرا با لفظ (اُمّا...انّ ما) آمد و چرا به جای این تغییر (اذا) به کار نرفت تا مسئله را روشن تر و از صورت تردید بیرون برد.

۴- بر فرض احتمال که آیه می گوید (اگر آمد پیغمبری چنین و چنان) آیه (و خاتم النبیین) از محکّمات است و این متشابه را حلّ می کند.

کوتاه سخن آنکه آیات متشابه در سوره های بقره و طه از یک سو ، انسلاخ افعال ماضی در آیه از یک سو وجود آیه روشن (و خاتم النبیین) از یکسو جایی برای این شبهه باقی نمی گذارد.

شبهه دوم

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ [غافر/ ۱۵] .

از مضارع بودن (بلقی) در خاتمیت شبهه کرده اند. فوائد گلیگانی البته اشکال نسبی است بر آنکه مراد از روح جبرئیل باشد کما هو الظاهر.

پاسخ :

آیه در مقام بیان صفات و قدرتهای الهی است و جایی برای زمان گذشته و آینده نیست ، بلکه در حدّی فوق زمان سخن می گوید و اگر به جای فعل مضارع ، ماضی هم بود تفاوتی نداشت و بر فرض استمداد از صیغه مضارع آیات داله صریحه این استمداد را از شما می گیرد.

شبهه سوم

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ [یونس/ ۴۷] .

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ [یونس/ ۴۹] .

پاسخ :

آیه دوم دلالتی بر مدت رسالت ندارد و صریح در این است که برای هر امتی پیغمبری است تا آنکه مرگ آنها در رسد.

أَجَلُهُمْ یعنی عمر و مهلت مردم و نظری به مدت رسالت ندارد.

پاسخ :

در آیه دو لفظاً جَلَامده و هر دو لفظ در مقام بیان یک معنا است و مسلّم لفظ دَوْمًا جَلَممدت عمر مردم است ، پس لفظ

اَوَّلًا جَلْنِيْزِ دَرِ هِمَانِ مَعْنَا اسْتِ وَاخِرَ آيَةِ نِيْزِ تَأْيِيْدِ مِيْ كَنْدِ كِه مَعْنَا چِنِيْنِ اسْتِ.

برای هر دسته‌ای مهلت و مدتی است که وقتی این زمان سرآمد ساعتی کم و زیاد نمی‌شود.

بر فرض مفاد آیه این باشد که برای هر دینی مدتی است؛ از کجا مدت دین اسلام تا پایان عمر جهان نباشد؟ و به قانونالقرآن یفسر بعضه بعضا. با استمداد از آیاتی که دلالت بر خاتمیت می‌کند به این شبهات اعتنا نمی‌شود.

شبهه چهارم

يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ [نور/ ۲۵].

می‌گویند یوفیهممضارع است و خدا دینی را کاملاً ایستا قرار نداده و وحی قطع نشده

پاسخ:

آیه می‌گوید: يَوْمَئِذٍ آيَةُ قَبْلِ آن كِه مِي فَرْمَايْدِيَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ اَلْسِنَتُهُمْ وَ اَيْدِيَهُمْ وَ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ [نور/ ۲۴].

معلوم می‌شود مراد روز قیامت است و مراد از استیفای دین استیفای جزا هست کما فی التفاسیر نه دین نو. از همه گذشته آیه در مقام تهدید اِنَّ الَّذِيْنَ يَزْمُوْنَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ [نور/ ۲۳] است که می‌فرماید در آینده خدا استیفا می‌کند، جزای شما را.

شبهه پنجم

يَدْبُرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ [سجده/ ۵].

می‌گویند تدبیر امر، انزال شریعت است و عروج، تمام شدن مدت شریعت است.

پاسخ:

از کجا تدبیر به معنای انزال و از کجا امر به معنای شریعت و از کجا عروج به معنای انتهای مدت شریعت و از کجا ابتدای

هزارسال را زمان غیبت امام زمان (ع) می‌گیرید نه زمان بعثت یا صدور آیه یا فوت پیغمبر (ص).

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ [مائده/ ۳].

وگرنه ریشه لغوی خاتم همان وسیله امضا و مهر و یا هر چیزی که با آن خبری را امضا می‌کردند.

دسته‌های گمراه‌کننده و گمراه شده برای تراشیدن رهبران دروغین در معنای خاتم تصرفاتی کرده تا بتوانند در کار خود

پیشرفت کنند. دو تصرف کرده‌اند.

۱- گفته‌اند خاتم به معنای انگشتر و زینت است و خاتم النبیین در قرآن به معنای زینت پیغمبران است نه آنکه آخرین آنان.

۲- خاتم به معنای مهر است، اما هدف از توصیف محمد (ص) به خاتم پیغمبران نه آخرین آنها، بلکه چون مهر در ذیل نامه

و سند تصدیق‌کننده نوشته‌هایی است، محمد (ص) هم تصدیق‌کننده پیغمبران است. خاتم النبیین یعنی مصدق النبیین

پاسخ:

در تفسیر قرآن و مفردات آن باید به کتب لغت مراجعه کنیم و هرگز لغت به ما اجازه نمی‌دهد خاتم را به معنای زینت معنا

کنیم و به جای اینکه بگوئیم فلان چراغ زینت اطاق است بگوئیم خاتم اطاق است و نام خاتم بر انگشتر هم به همان ملاکی

بود که گفتیم نه به خاطر جنبه تزیین به علاوه تاج از انگشتر بیشتر سبب زینت می‌شود، پس باید او را بیان کند.

امّا پاسخ از تأویل دوم هم روشن است، زیرا اگر به خاطر تصدیق پیغمبران قبلی به پیغمبر اسلام خاتم گفته شده باید به

حضرت مسیح هم خاتم اطلاق می‌شد، زیرا او هم پیغمبران قبلی را تصدیق کرده‌و اِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ [صف/ ۶].

و چرا با کنایه تصدیق پیغمبر را بیان می‌کند؟! خوب بود همان واژه تصدیق را بکار برد.

۱. خلاصه زندگی

۱- سید عبدالحسین شرف الدین از بزرگان عالم اسلام و از نوابغ شیعه به سال ۱۲۹۰ ه. ق در شهر کاظمین متولد شد و در سن ۸۰ سالگی وقتی که پدرش تحصیلات خود را در عراق به پایان رساند به همراه پدر راهی زادگاه اجدادی خویش "جبل عامل" گشت و از آنجا برای آغاز تحصیلات به عامل رفت و تا سن ۱۷ سالگی در آنجا بزیست و دروس سطح را فراگرفت و در همان جوانی به فضل و معلومات نائل شد. سپس راهی نجف اشرف گشته و به تکمیل مراحل تحصیلی پرداخت و در محضر بزرگانی چون مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، آقا سید محمد کاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی و... تلمذ نمود. وی حدود ۱۵ سال در نجف ماند و در سن ۳۲ سالگی در حالی که صاحب چندین اجازه اجتهاد بود و اجتهاد مطلق او مورد قبول همگان قرار داشت روانه جبل عامل شد و در سال ۱۳۲۹ ه. ق در بحبوحه کوششهای استعمار برای ایجاد تفرقه و اختلاف میان مسلمین به دیار مصر رفته و در این سفر با عالمان اهل سنت و کسانی که نفوذ کلمه داشتند نزدیک شد و دردها و مصائبی که متوجه اسلام و مسلمین شده بود در میان گذاشت و پس از مدتی با کسب موفقیت‌هایی در راه هدف خود که همان وحدت اسلامی بود به لبنان بازگشت و در حدود سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ ه. ق که مسلمانان مظلوم در عراق با انگلیس ستمگر و مسلمانان لبنان با فرانسه استعمارگر روبرو بودند شرف الدین پرچمدار مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی در لبنان بود، کما اینکه مسلمین عراق را در این راه میرزا محمد تقی شیرازی رهبری می نمود.

شرف الدین دشمن حکام فرانسوی بود و در برابر استعمار فرانسویان مقاومت کرد و اعلام "جهاد مقدس" داد و با این اعلام سرتاسر جبل عامل شعله ور شد و فرانسویان در برابر ایستادگی و مقاومتهای مستمر شرف الدین صدمات بسیار دیدند. وی در اثر فشار قوای فرانسه مجبور شد تا مدتی به فلسطین برود و سپس به لبنان باز گردد.

شرف الدین در مدت حیات پر برکت خویش خدمات ارزنده‌ای به اسلام و مسلمین ارائه نمود و تألیفات گرانقدری را به جامعه اسلامی تقدیم کرد که بعداً اشاراتی به آن خواهیم داشت.

سرانجام وی در روز دهم جمادی الثانی سال ۱۳۷۷ ه. ق در سن ۸۷ سالگی در یکی از بیمارستانهای بیروت به رحمت خدا پیوست. پیکر شریفش را پس از آنکه در بیروت مورد تشییع رسمی قرار گرفت به بغداد برده و از آنجا تا کاظمین بر سر دست حمل کردند و سپس جنازه او را به کربلا بردند و با تجلیل و احترام خاصی جنازه را روانه نجف اشرف و در جوار مرقد مولانا و مقتدانا علی بن ابیطالب علیه السلام در حجره مجاور آرامگاه سید محمد کاظم یزدی در سمت جنوبی صحن مطهر علوی به خاک سپردند. رحمت الله علیه.

نقش شرف الدین در هدایت و تربیت جامعه :

در لبنان که سالها محل تهاجمات و تغییرات سیاسی بود، از نظر مذهبی نیز چندین جریان وجود داشت، و نیز ضرورت وجود یک برنامه ریزی جهت تربیت و تعلیم جوانان و پرورش ماهیت شعوری ایشان بخوبی ملموس بود. به همین منظور شرف الدین که اهتمام و تلاش بسیار در راه حفظ فرهنگ دینی و اصیل مردمی بویژه جوانان داشت حرکت ریشه‌ای خود را با این رمز شروع می کند و می گوید: لا ینتشر الهدی الا من حیث انتشر الضالهدایت انتشار نخواهد یافت مگر از آنجاییکه گمراهی انتشار یافته. در نظر وی علت عمده و نقطه شروع فساد و گمراهی، برنامه‌های آموزش و پرورش استعماری بود. استعمارگران

مدارس جدیدی تأسیس کردند تا نسلی بیوروند دور از دین و موضع گیرهای دینی تا بتوانند زمینه‌های تفکر مذهبی جوانان را نابود سازند، علمای دین این خطر را حس کردند و برخی دست به مبارزه منفی با این سیاست زدند و از مردم خواستند تا فرزندان خود را به مدارس جدید نفرستند و لکن متأسفانه این مسئله به علت تبلیغات دشمن بد فهمیده شد و به صورت مخالفت با علم و تحصیلات و تمدن و تجدد معرفی شد.

ولی شرف الدین علاوه بر مبارزه منفی به مبارزه مثبت نیز دست زد، و بر این اساس جامعه را به تشکیل مدارس نو سوق داد تا از نظر برنامه و اطلاعات علمی همسان مدارس جدید باشد. و بجای مبارزه با اعتقادات و سنت های مذهبی، برنامه‌هایی جایگزین شود که حاوی تعالیم اسلامی باشد و روحیه و دید مذهبی را در جوانان و نوجوانان حفظ و تقویت کند.

و در پی این دعوت اساسی، خود او به این اقدام پرداخت و در شهر صور المدرسه الجعفریه را تأسیس کرد. در اینجا برای روشن شدن اهتمام و تلاش و اخلاص شرف الدین در راه تعلیم و تربیت، ذکر داستانی از زبان یکی از نوادگان آن بزرگ مرد مناسب است، وی چنین می‌گوید: وقتی پدر بزرگ (شرف الدین) المدرسه الجعفریه را ساخت مخالفان سیاسی او مدرسه‌ای را دایر کرده و اداره می‌کردند و من نیز که در ایام خردسالی بودم و تحت تأثیر درگیری‌های پدر بزرگ و مخالفان سیاسی قرار گرفته بودم یک روز عصر نزدیک آن مدرسه رفتم و چند سنگ پرتاب نمودم که خسارتهای اندکی به مدرسه وارد شد. شب هنگام پدر بزرگ به منزل ما آمد من باخوشحالی نزد وی رفتم و او از من چوب خواست همینکه آوردم گرفت و با آن چوب مرا زد و گفت: مشکلات سیاسی که من دارم همه در ارتباط با دین است، من با مخالفان سیاسی خود برای خدا درگیر می‌شوم اما آنان برای منافع شخصی خود مشکل آفرینی می‌کنند وقتی من جعفریه را ساختم آنان برای رقابت با من مدرسه خیریه را افتتاح کردند اما اینان اشتباه می‌کنند، مگر من مدرسه را برای چه ساختم برای اینکه فرزندان خود و مردم را از مدارس تبلیغی مسیحی (تبشیری) نجات دهم، بویژه فرزندان بینوایان و ناتوانان را، و به همین دلیل مدرسه را مجانی قرار دادم، مخالفان من نیز همین کار را برای رقابت با من انجام دادند، یعنی مدرسه‌ای برپا کردند برای بینوایان شیعه. حالا اگر بتوانم آنان را به راه صواب بکشانم و برنامه مدرسه جعفریه را در آنجا هم به مورد عمل در آورم چه بهتر، و اگر نتوانم چون آنان می‌خواهند با من رقابت کنند ناچارند راه مرا در پیش گیرند و مدرسه خود را مانند جعفریه اداره کنند و در این صورت کاری که موجب رضای خداست انجام یافته چه بخواهند چه نخواهند (یعنی باسواد شدن و تربیت یافتن اطفال بینوایان در مدرسه‌ای رایگان، و مقصود همین است چه به دست من چه به دست مخالفان)

اصولاً خدمات فرهنگی و فکری او منحصر به نسل جوان نبود بلکه عموم مردم را در نظر داشت. وقتی این بزرگ مرد به شهر صور رفت شیعیان این شهر نه مسجدی داشتند برای ادای فرایض و نه محلی برای گردهمایی، شرف الدین خانه‌ای خرید و آن را به صورت حسینیه‌ای وقف کرد. او توانست از طریق این حسینیه مردمی که پراکنده بودند و از تربیت دینی بی بهره مانده بودند گرد آورد و تربیت کند و سپس مسجدی ساخت با بنای مجلل در محلی مناسب که مردم برای ادای فرایض جمع شوند و شرف الدین در آنجا به وعظ و ارشاد می‌پرداخت.

۵- شرف الدین مصلح اکبر:

چیزی که روح آن بزرگ مرد را می‌آزرد، تشقت و تفرقه مسلمین و در نتیجه تسلط بیگانگان بود، فلذا او سعی در ایجاد وحدت بین فرق مسلمین داشت به این معنا که اتحاد پیروان مذاهب مختلف در عین اختلاف مذهبی، در برابر بیگانگان او می‌گفت:

فَرَقَتَهَا السِّيَاسَةُ فَلْتَجْتَمِعُهُمَا السِّيَاسَةُ (شیعه و سنی را سیاست و مطامع سیاسی از هم دور کرد و اکنون باید سیاست و مصلح

سیاسی اسلام و مسلمین آنان را کنار هم آورد.) کوششها و تلاشهای او در رسیدن به این هدف از تألیفات، مسافرتها، رفتارها و برخوردهای او بخوبی روشن است که ذکر چندی از آنان گذشت و به دو نمونه اشاره می‌کنیم: شرف‌الدین روز میلاد رسول اکرم (ص) را ۱۲ ربیع الاول جشن می‌گرفت و پس از پایان مراسم در مسجد به جشن اهل سنت می‌رفت و با آنان در برگزاری این جشن بزرگ اسلامی مشارکت می‌نمود. [المرجعات مقدمه ص ۳۰ - النص و الاجتهاد مقدمه ص ۳۲ و ۵۸ - شرف‌الدین ص ۱۷۰]

نمونه دیگر از علاقه خالصانه او به اتحاد اسلامی و اقدامات آگاهانه او اینکه: در زمان او مسیحیان که اقلیتی در شهر صور بودند به مناسبت ورود مسطران (مقامی بالاتر از اسقف) جشن جدیدی در صور براه انداختند و دولت نیز جهت باشکوه جلوه دادن جشن امکانات خویش را در اختیار آنان گذارد. در همان ایام یک جوان سنی صوری که در جامع الازهر درس خوانده بود به صورت بازمی‌گشت، شرف‌الدین از بازگشت او مطلع شد، مردم جبل عامل را دعوت کرد و جشن مفصلی برپا کرده و مردم را ۳۰ (سی) کیلومتر به استقبال آن جوان سنی برد و تامل‌های فلسطین به استقبال او رفت. [شرف‌الدین ص ۲۲۹] در پایان چون در این مختصر تمام ابعاد وجودی این شخصیت بیان شد سخنی از عالم معاصر و دوست شرف‌الدین یعنی شیخ آقابزرگ تهرانی در بیان وصف شرف‌الدین نقل می‌کنیم:

فماذا يقول الواصف فيه؟ أهو مجتهد فاضل؟ أم متكلم بارع؟ أم فيلسوف محقق؟ أم اصولي ضالع؟ أم مفسر كبير؟ أم محدث صدوق؟ أم مورخ ثبت؟ أم خطيب مصقع؟ أم باحث ناقد؟ أم اديب كبير؟ نعم: هو كل ذلك، أضف إليه أنه ذلك المجاهد الدائب على المناضلة دون الدين و المكافح المتواصل دفاعه عن المذهب الحق، تشهد بذلك كله، المحابر و المزابر و الكتب و الدفاتر، الخطب و المنابر، و اعماله الناجعه و محاضراته البديعه، و حجاجه الدامغ. [نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ - شرف‌الدین، ص ۷۶ و ۷۷].

والسلام على من يخدم الحق لذات الحق.

۲. ویژگیها و خصلتهای علمی

(۱) محدث متبحر - شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره‌اش می‌نویسد: شرف‌الدین احادیثی که از پیامبر و صحابه و اهل بیت روایت شده، همه را خواند چه از مآخذ سنی و چه شیعه، آنها را بصورتی دقیق توأم با تحقیق تا جایی که می‌توان گفت: او همه احادیث را فراگرفت، و از اینجا بود که به نشان دادن مسائلی و روشن کردن حقایقی توفیق یافت که بسیاری از عالمان نیز، تا پیش از آنکه قلم آزاد و منزله او آنها را بپراکند، اطلاعی از آن مسائل و حقایق نداشتند. "ترجمه"

[نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۸۳] شرف‌الدین ص ۵۸]

(۲) محقق تاریخ - باز علامه بزرگوار شیخ آقا بزرگ تهرانی در این باره چنین می‌نگارد: شرف‌الدین کار خویش را تحقیق در مسائل شیعی قرار داد و روزگاری خانه خویش را وقف این کار ساخت و بدین منظور اسناد و مدارک و نوشته‌های تاریخ اسلام را بدقت خواند و غربال کرد تا معتبر را از نامعتبر باز شناخت و وقایع و حوادث را چه کوچک و چه بزرگ همه را در غربال بیخت تا سره از ناسره پاک ساخت و حقیقت مسلم را از اوهام و خیالات جدا کرد. "ترجمه" [نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۸۳] شرف‌الدین ص ۶۸]

(۳) متکلم زبردست - با اینکه ویژگی ممتاز شرف‌الدین رجوع به اصول و متون است با این وصف در مقام عرضه و تبیین از مبانی کلامی نیز بخوبی بهره می‌گیرد بطوریکه خود او وقتی سخن از تألیفات تلف شده‌اش "که ذکر آن می‌آید" می‌گوید از دو کتاب به نامسبیل المؤمنیندر ۳ جلد پیرامون امامت دوازده امام و کتابالنصوص الجایه فی امامة العتره الزکیة یاد می‌کند و

می گوید در این دو کتاب تاجایی که بخواهید دلیلهای عقلی و نقلی و استدلالهای حکمی عرضه شده بود. [الفصول المهمه ص ۲۴۶، پاورقی - شرف الدین ص ۷۰]"

(۴) شاعر و شعر شناس: شرف الدین خود می توانست شعر را در سطح بالا بسراید و در آغاز عمر از این گونه شعر می سرود، لیکن با اشتغال به کارهای علمی و تحقیقی از پرداختن به شاعری دست کشید اما از تلطیف ذوق خویش غافل نماند و در کار شعر و شناخت آن تا آنجا وارد بود که به وقوع زحاف در بیت زود پی می برد. [مقدمه النص و الاجتهاد به قلم سید محمد صادق صدر ص ۴۲ و ۱۱ - شرف الدین ص ۷۳]"

(۵) خطیب توانا: گفته اند سید عبدالحسین شرف الدین در مقام سخنرانی و القاء خطابه به پایگاهی بلند رسید که خطبای عرب بر آن غبطه می بردند و دین و علم و فرهنگ بدان عزت می یافت - و دربارۀ تأثیر و تسلط وی بر سخن و خطابه آورده اند: هنگامی که سید به مصر رفت نخست با لباس اعراب کوچه و بازار ظاهر شد و روزی با همین لباس به یکی از مجامع بزرگ که جمع کثیری حضور داشتند رفت و پا بر منبر گذاشت و دو سخن آغاز کرد، تسلط او بر ادای معانی و مسائل دقیق با الفاظی گزیده آن اجتماع را شیفته کرد و همه از هم می پرسیدند این گوینده توانا و خطیب دانا کیست؟

[المراجعات، مقدمه ص ۱۴ و النص و الاجتهاد مقدمه ص ۱۶ و ۱۷ - شرف الدین ص ۷۳ و ۷۴]"

(۶) نویسنده بزرگ: از خدمات ارزنده شرف الدین تألیفات و آثار گرانقدر اوست که با سبکی ویژه، محققانه و عالی نگارش یافته است. شیخ مرتضی آل یس دربارۀ تألیفات وی می گوید: نوشته او، همه، از این امتیازها برخوردار است: واریسی دقیق، تتبع گسترده، پی جویی دقیق و همه گیر، نتیجه گیری درست، بخوبی صیقل دادن به واژه ها و جمله ها، درستی در نقل، ارتباط و پیوستگی همه قسمتها به هم. [المراجعات مقدمه ص ۲۶ - شرف الدین ص ۱۰۶]"

۳. تألیفات

۳- و اینک شماری از نوشته های عالی و مقدس شرف الدین:

(۱) الفصول المهمه فی تألیف الامه - حاوی فصلهای مهم در راه متحد ساختن امت اسلامی
(۲) الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء - این کتاب در بیان مقام برترو فضیلت مسلم بانوی اکرم حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیهاست.

(۳) المراجعات - مجموعه ۱۱۲ نامه بین شرف الدین و شیخ الاسلام سلیم بشری مفتی و رئیس اسبق جامع الازهر مبادله شده است. این دو عالم اسلامی، در این نامه ها حقایق بسیاری را مورد بحث و نظر قرار داده اند.

(۴) النص والاجتهاد - این کتاب که در واقع به همان معنای اجتهاد در مقابل نص است کتابی است بسیار مهم و بیدارگر و در آنجا شرف الدین حدوداً ۹۹ مورد را بر اساس موثق ترین مأخذ اسلامی در نزد اهل سنت بر می شمارد که در آنها همه بر خلاف نص پیامبر صلی الله علیه و آله عمل شده است، چیزی که بسیار قابل توجه است این است که کتابی با این عمق و روح و هیجان و غنا و استناد را شرف الدین پس از سن ۸۰ سالگی نوشته است. [النص و الاجتهاد مقدمه ص ۲۰ - شرف الدین ص ۱۳۲ و ۱۳۷]"

(۵) ابوهریره - در شرح حال ابوهریره و نشان دادن مقدار اعتبار احادیث اوست.

(۶) المجالس الفاخره - شرحی بر حرکت عاشورا و فلسفه اقامه شعائر حسینی

(۷) فلسفه الميثاق و الولاية - شرح آیه هاست بر بکمو بیانی از ولایت، گفته اند در موضوع خود بی نظیر است.

(۸) اجوبة مسائل جارالله - پاسخی است علمی و مستند به ۲۰ سؤال موسی جارالله که از علمای شیعه کرده است.

(۹) مسائل خلافیه - کتابی است فقهی که در آن مسائلی بر اساس مذاهب خمس مطرح شده است.

(۱۰) کلمه حول الرؤیه - رساله ایست اعتقادی شامل بحثی فلسفی و عمیق.

(۱۱) الی المجمع العلمی العربی بدمشق - بحث در مورد تهمت‌های مجمع علمی دمشق در آن ایام نسبت به شیعه و ردّ اتهامات و دعوت به وحدت

(۱۲) ثبت الاثبات فی سلسله عن رواه - ذکر استادان مؤلف و آنان که به سلسله اسناد متصل تا پیامبر (ص) و امامانعلیهم السلام نقل حدیث کرده‌اند.

(۱۳) مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام - تحقیقی پیرامون کتاب نویسان اسلامی از شیعه، کتاب ناتمام است و معرفی ویژه‌ای است از مؤلفان شیعه در عصر نبوت تا عصر امام هادی (ع)، بیشتر مطالب کتاب از مدارک اهل سنت است. ["مؤلفوا الشیعه - مقدمه، ص ۹ - شرف‌الدین، ص ۱۰۸ و ۱۰۹"]

(۱۴) "زینب الکبری" - پیرامون زندگانی صدیقه صغری زینب کبری [سلام الله علیها] .

(۱۵) "بغیة الراغبین" - کتابی است ادبی در شرح حال عالمان، بزرگان خاندان شرف‌الدین و خاندان صدر. این کتاب خطی است.

اینها تألیفات بجا مانده از حضرت شرف‌الدین است و برخی از تألیفات دیگرش داستانی جدا دارد که به قرار ذیل است :
کار شرف‌الدین در مبارزات سیاسی بویژه در مقابل فرانسوی‌ها به جایی رسید که حکم اعدام او را صادر کردند و به خانه او هجوم بردند و خانه و کتابخانه او را به آتش کشیدند و هرچه بود را سوزاندند و ۱۹ کتاب خطی شرف‌الدین طعمه حریق شد و او مجبور شد با عائله خویش لبنان را ترک کند و مدتی به فلسطین برود، خود شرف‌الدین این فاجعه غم‌بار را یاد کرده و فرموده : غم از دست دادن فرزند چه بسا از دل رخت بر بندد اما غم از دست دادن فرزندان فکر و زاده‌های اندیشه، تا روزگار باقی است، باقی است.

برخی از تألیفات تلف شده عبارتند از :

۱- شرح التبصره ۲- تعلیقه علی الاستصحاب (حاشیه بر استصحاب رسائل) ۳- سیل المؤمنین (۳ جلد درباره امامت) ۴- النصوص الجلیة (امامت) ۵- نزیل الآیات الباهره (امامت - صد آیه که بنابر اسناد اهل سنت درباره ائمه طاهرینعلیهم السلام نقل شده) ۶- المجالس الفاخره (۴ جلد پیرامون زندگانی پیامبر و ائمه‌صلوات الله علیهم - آنچه بجا مانده و چاپ شده است قسمت مقدمه آن است)

۴. نکات

۱- روایت امام موسی بن جعفر (ع) فی قول الله عزوجل : انما حرّم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن فقال : انّ القرآن له ظهر و بطن، جمیع ما حرّم فی کتاب هو الظّهر الظاهر و باطن ذلك ائمه الجوار و جمیع ما احلّ الله فی کتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك ائمه الحققرآن را ظاهری است و باطنی همه چیزهایی که در قرآن حرام شده ظاهر امر است و باطن این کارهای زشت راهبران جائز بدکاره‌اند و آنچه در قرآن حلال شمرده شده ظاهر امر است و باطن (منشأ اصلی) این کارهای خوب رهبران درست‌کردار و برحقند. ["شرف‌الدین، ص ۳۹-۴۰"] .

۲- عن یونس بن عبدالرحمن عن بعض اصحابه عن حَیثَمَةَ عن ابی عبدالله جعفر بن محمد (ع) قال : دخلت علیه اودّعه و أنا ارید الشخوص الی المدینة فقال : ابلغ موالینا السلام و اوصهم بتقوی الله و العمل الصالح و أن یعود صحیحهم مریضهم ولیعد غنیهم علی فقیرهم و أن یشهد حیهم جنازة میتهم و أن یتلاقوا فی بیوتهم و أن یتناوضوا علم الدین فان فی ذلك حیاة لامرنا،

رحم الله عبداً احببنا امرنا و اعلمهم يا خيتمه انه لا يغني عنهم من الله شيئاً الا العمل الصالح فانّ ولايتنا لانتال الا بالورع و ان اشد الناس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه الى غيره [الفصول المختاره ، ص ٢٨٧ ، چاپ ٤ ، شرف الدين ، ص ٩٦] .

٣- مناظره و آداب آن

...قلت لابي عبدالله (ع) : بلغني انك كرهت منا مناظره الناس و كرهت الخصومه فقال : اما كلام مثلك فلانكره ، من اذا طار

احسن عن يطع و ان وقع يحسن ان يطير فمن كان هكذا لانكره كلامه [رجال الكسى ، ص ٣٤٨ ، شرف الدين ، ص ٩٧] .

اگر بحثها و مناظره‌ها بر پایه حسن روابط انسانی و رعایت آداب فنی و اصول اسلامی عملی نگردد پنج نتیجه زیانبار در پی خواهد داشت : ١- حق روشن نمی‌شود. ٢- موضع حق تأیید نمی‌گردد. ٣- روح کینه و تنافر در طرفین زنده یا تقویت می‌شود.

٤- قلب کدر و آلوده می‌شود و نفس در جهت ضد پاکی و صفا و تهذیب قرار می‌گیرد. ٥- روابط اجتماعی رفته رفته به

سستی و خلل پذیری رو می‌نهد. [شرف الدين ، ص ١٠٢] .

٤- پیامبر اکرم (ص) : من أحب أن يحيى حياة تشبه حياة الانبياء و يموت ميتة تشبه ميتة الشهداء و يسكن الجنان التي غرسها

الرحمن فليتولّ علياً وليوال وليه و ليقتمد بالأئمة من بعده [الكاخ ، ج ١ ، ص ٢٠٨ - حليه الاولياء ، ج ١ ، ص ٨٦ - شرف الدين ،

ص ١١٩] .

عن علي (ع) : ان لا اله الا الله شروطاً و أنا و ذريتي من شروطها [غررالحكم ، ص ١٠٤ - الحياه ، ج ٢ ، ص ٣٩٣ - شرف الدين

، ص ١١٩] .

امام محمّد باقر (ع) : كل من دان الله بعبادة يجهد فيها نفسه و لا الامام له من الله فسيغيبه غير مقبول و هو ضال متحير [الكافي ،

ج ١ ، ص ٣٧٤ - شرف الدين ، ص ١٢٠] .

امام صادق (ع) : لا يقبل الله من العباد الاعمال الصالحة التي يعملونها اذا تولوا الامام الجائر الذي ليس من الله تعالى... [امالي

الشيخ الطوسي ، ج ٢ ، ص ٣٢ - شرف الدين ، ص ١٢١] .

امام صادق (ع) : في بيان قوله تعالى و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً قال : هي طاعة الله و معرفة الامام [الكافي ، ج ١ ،

ص ١٨٥ - شرف الدين ، ص ١٢٢] .

٥- عن علي (ع) : يا نوف... شيعتي - في اموالهم يتواسون و في الله يتبادلون يا نوف درهم و درهم و ثوب و ثوب و الا فلا : اي

نوف (بکالی) شیعیان من ، اموال و دارایی خود را در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند و برای خدا به یکدیگر بذل و بخشش

می‌کنند ، یک درهم این دارد و یک درهم آن یک جامه این دارد و یک جامه آن. اگر رفتارشان غیر از این باشد شیعه

نیستند. [بحار الانوار ، ج ٦٨ ، ص ١٩١ - الحياه ، ج ١ ، ص ٢٤٧ - شرف الدين ، ص ٢٣٥] .

والسلام على من يخدم الحق لذات الحق

٢. اسکندر

در زمان اسکندر ، حکیم یونان معروف به دیوژن کمترین توجهی به اسکندر نداشت تا اینکه اسکندر با جمعی به دیدن دیوژن

آمدند اسکندر بعد از سلام گفت : اگر تقاضایی از من داری بگو. دیوژن گفت : یک تقاضا بیشتر ندارم ، من از آفتاب

استفاده می‌کردم تو جلو آفتاب را گرفته‌ای کمی آنطرفتر بایست. اسکندر در فکر فرو رفت و به اطرافیاناش گفت : براستی اگر

اسکندر نبودم دلم می‌خواست دیوژن باشم. [داستان راستان ، ج ٢ ، ص ٦٦]

۳. ابوسعید ابوالخیر

۱- ابوسعید فضل بن الخیر از اعظم مشایخ صوفیه است پدرش ابو الخیر عطار بود و دوستار سلطان محمود غزنوی. ابوسعید طفل بود و از پدرش خواست که برای او اطاقی تهیه کند ابوسعید همه آن خانه را الله نوشت. پدرش گفت: تو چرا این کلمه را نوشتی؟ جواب داد تو نام سلطان خویش می نویسی و من هم نام سلطان خویش. پدر ابوسعید از کرده خود پشیمان شد و آن نقشها همه محو کرد. شیخ ابوالقاسم گرگانی درباره شیخ گفته که: اکنون که این فرزند را دیدم ایمن گشتم که عالم را از این کودک نصیب خواهد بود. [آخرین گفتارها، ص ۴۲۶ تا ۴۲۹]

۴. مقدس اردبیلی

در جلسات عمومی گاهی در مقام بحث با ملا عبدالله تستری سکوت می کرد و می فرمود: باشد تا مراجعه کنم و بعداً خصوصی مطالب را بیان می کرد، بخاطر اینکه بحثهای علمی در حضور توده مردم همراه با جدال خوشایند نیست. [حوزه، ۹]

۵. ابن سیرین

۱- ابوبکر محمد بن سیرین از تابعین و فقهاء بصره در قرن اول هجری بود. گویند جوان زیبایی بود و به شغل بزازی می پرداخت از قضا زنی بر او عاشق شد و به بهانه خریدن جنس او را به خانه خود دعوت کرد تا از او کام بگیرد ولی ابن سیرین نپذیرفت و هرچه برای آن زن از مضرات زنا گفت فایده نکرد تا سرانجام ابن سیرین به بهانه قضاء حاجت بیرون رفت و خود را به نجاست آلوده کرد و همینکه آن زن او را به این وضع دید از او متنفر شد و او را از خانه خود بیرون کرد، خداوند به پاداش این عمل علم تعبیر خواب به او عنایت کرد و در این رابطه حکایت عجیب ذیل را از وی نقل کرده اند: گفته اند زنی پیش ابن سیرین آمد و گفت: در خواب دیده ام که تخم مرغ زیر چوب می گذارم جوجه می شود ابن سیرین گفت: وای از تو از خدا بترس و توبه کن. گفت: مگر من چه کرده ام گفت: تو زنان نامحرم را برای مردان می بری که زنا کنند. به ابن سیرین گفتند: تو این تعبیر را از کجا کردی گفت: من از این آیه قرآن استفاده کرده ام که خدایبار زنا می فرماید: كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكُونٌ [صافات/ ۴۹]. و درباره منافقین میگوید: كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مَّسْنَدَةٌ [منافقون/ ۴]. پس تخم زنانند و چوب سمبل منافقان است و جوجه ها بچه های حرام زاده اند. [آخرین گفتارهای ص ۲۳۸ تا ۲۴۰]

۶. مدرّس

شبی رضاخان ده هزار تومان برای مرحوم مدرّس فرستاد پیشخدمت رضاخان پول را زیر نمد سید گذاشت. مدرّس گفت: به رضاخان بگو بخدا قسم این ده هزار تومان را خرج نابودی خودت می کنم اگر راضی هستی فبها و گرنه پیشخدمت را بفرست تا پول را بردارد!

این ماجرا شبیه فرستادن ۱۰۰۰ سکه طلا از طرف معاویه برای ابوذر است که صبح فردا به بهانه اینکه اشتباهی رخ داده از ابوذر پس گرفت. [سیری در تاریخ محمود حکیمی]

مدرّس در نامه ای به سلطان وقت می نویسد: خداوند دو چیز را به من نداده، یکی ترس و دیگری طمع. هرکس با مصالح ملی و امور مذهبی همراه باشد منهم با او همراهم والأفلا [کیهان فرهنگی، ۹]

روزی رضاخان یقه مدرس را گرفت و گفت: آخر سید تو از جان من چه می‌خواهی؟ مدرس هم با آرامی گفت: می‌خواهم تونباشی. [کیهان فرهنگی، ۹]

۷. میرداماد

در یکی از سفرها که شیخ بهایی و میرداماد با شاه عباس بودند شاه عباس به میرداماد که چاق بود و عقب می‌آمد گفت: بین شیخ چگونه جلو افتاده و مثل شما متین و مؤدب حرکت نمی‌کند. گفت: مگر نمی‌دانی اسب او چه شخصیتی را حمل می‌کند اسب از شوق و شادی با سرعت میرود. شاه عباس نزد شیخ بهایی رفت و گفت: بین چاقی میرداماد را عالم باید مثل شما لاغر و سبک باشد و اهل ریاضت باشد. شیخ گفت: نه ای پادشاه خستگی اسب او بخاطر این است که کسی را حمل می‌کند که کوههای سخت و استوار از تحمل آن ناتوانند. [حوزه، ۹]

۸. شیخ محمد شوشتری

چند سالی که در عتبات بودم کفران نعمت زیاد می‌شد من از نانها که دور می‌ریختند برمی‌داشتم و نان نمی‌خریدم. [کیهان فرهنگی، ۱]

۹. علامه طباطبائی

در نجف که بودیم کراراً بچه دار می‌شدیم ولی زود فوت می‌شد، روزی مرحوم قاضی که از خویشان ما بود به منزل ما آمد و وقت رفتن به همسر من که حامله بود گفت: دختر عمو این بار فرزندت می‌ماند پسر است نامش هم عبدالباقی است علامه می‌گوید همینطور هم شد. [ناقل: استاد جعفر سبحانی (همراز عرشیان - روزنامه رسالت)]

۱۰. علامه امینی

در تدوین الغدیر خیلی دوست داشتم کتاب صراط المستقیم (شیخ زین الدین عاملی بیاضی) را ببینم شنیدم شخصی دارد، او را در حرم حضرت امیر (ع) دیدم از او خواستم به طور امانت بدهد یا بروم به خانه‌اش حتی در دالان خانه، به هیچ وجه قبول نکرد مثل اینکه آسمان را به سرم زدند حال گریه عجیبی داشتم به کربلا آمدم یکی از دوستان به من رسید و گفت: از مرحوم والد کتابهایی مانده نفیس ولی قابل استفاده نیست شما به طور امانت استفاده کنید بخانه‌اش رفتم اولین کتاب همین صراط مستقیم بود. [ناقل، آیت الله نجومی، کیهان فرهنگی، شماره ۲]

۱۱. میرزا جواد آقا تهرانی

- ۱- برای رفتن به طبقه دوم مدرسه پابره‌نه می‌رفت تا صدای پای او حجره‌های کنار پله‌ها را آزار ندهد.
- ۲- از درخت توت خانه اجاره‌ای استفاده نمی‌کرد و میگفت: مادرخت را اجاره نکرده‌ایم و میوه‌ها را برای صاحبش می‌فرستاد.
- ۳- وصیت کرد بخاطر مراعات وقت مردم یک جلسه ختم برایم بگیرد.

۴- مخارج جبهه خود را می پرداخت و میگفت : من که سرباز نیستم.

۵- به فرزندانش عتاب که چرا در ساعات کار به خانه سر می زنی.

۶- نام آیه الله را پاک کنید.

۷- همینکه در دعوت ها از نام ایشان تجلیل می شد نمی پذیرفتند.

۸- هنگام رسیدن وقت غروب کلام را قطع و می گفتند وَ سَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً [احزاب/۴۲] .

و سبحان الله می گفتند.

۹- به مساجدی می رفت که او را نشناسند.

۱۰- همینکه متوجه شد مادرش در تهران ناراحت است نجف را رها کرد.

۱۱- نیمه شب سرما پشت در نشست که مبادا همسرش را بیدار کند ولی همسر خواب دید که شوهرش پشت در نشسته بیدار

شد و درب را باز کرد.

۱۲- میگفت من عاشق دیدار خداوند هستم.

۱۳- سیدی در کتابی به او اهانت کرده بود برای عذرخواهی به منزلش آمد گفت : اگر اهانت بجای آورده که عذر ندارد و اگر

بیجا بوده در عوض ، جدت از من شفاعت می کند.

۱۴- در برابر تهدید به قتل منافقین ذره ای نهراسید و گفت : شهادت افتخار من است.

۱۵- بارها به جبهه رفت و ۱۴ خمپاره را بادعایی به هدف انداخت.

۱۶- می گفت : دچار سردرد شدیدی شدم خالصانه استغفار کردم برای همیشه سردردم خوب شد.

۱۲. آیه الله جوادی آملی

- در بحث نماز جمعه روزی جدال بین ما و دوستانمان پیش آمد و بجایی رسید که کلماتی که نباید گفته میشد گفته شد بعد

از مباحثه پشیمان و نادم در حال بیداری ولی چشم بسته آیت الله اراکی را دیدم سلام کردم ، ایشان پس از جواب فرمودند :

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ [زمر/۳۰] . از آن پس با خدا عهد کردم مانند آن تعبیرات نگویم. [کیهان فرهنگی ، شماره ۹] .

۱۳. آقای ستوده

- روزی کسی مرا به مجلس عقدی دعوت کرد گفتم من در مجلس عقد خودم هم شرکت نکردم چه رسد عقد دیگری. روز

عقد خودم دوستان به مجلس عروسی ما می رفتند و من مباحثه میکردم. در شب ازدواج ۶۲ ریال بیشتر نداشتم.

- آقای ستوده روزی در درس فرمود : دوستان ، فرزندم فوت کرده و جنازه اش در منزل است و من چون قول داده بودم

سرساعت در درس حاضر شوم آمدم تا بعد از درس به تشییع جنازه بروم.

۱. خانه ومسکن

۱. خانه دنیا

۱. ویژگی ها

۱. ویژگی های خوب

۱. زمین

- قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : لَا تَسْكُنُوا مَسَاكِنَ أَعْيَادِي فَتَكُونُوا أَعْيَادِي كَمَا كَانَ أَوْلِيكَ أَعْيَادِي [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۲۴۸] .

- باید معماری ما طوری باشد که ارزش های فرهنگ ما زنده شود و عزت ما خدشه دار نشود.

- باید جرأت شکستن اصول معماری غرب و تأسیس اصول اسلامی را داشته باشیم.

- تقلید کورکورانه در اسلام مردود است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَطِيبُ السَّكْنِي إِلَّا بِثَلَاثِ الْهَوَاءِ الطَّيِّبِ وَ الْمَاءِ الْغَزِيرِ الْعَذْبِ وَ الْأَرْضِ الْخَوَارَةِ [تحف العقول ، ص ۳۱۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ لِلدَّارِ شَرْفًا وَ شَرَفَهَا السَّاحَةُ الْوَاسِعَةُ وَ الْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَ إِنْ لَهَا بَرَكَةٌ وَ بَرَكَتِهَا جُودَةٌ مَوْضِعُهَا وَ سَعَةُ سَاحَتِهَا وَ حَسَنُ جَوَارِ جِيرَانِهَا [مكارم الأخلاق ، ص ۱۲۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ احْذَرِ مَنَازِلَ الْغُفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ [نهج البلاغه ، نامه ۶۹] .

- محل زندگی یک مسلمان باید در بین مسلمانان باشد و باید از اختلاط با غیرمسلمانان و امتزاج روحی با آنان پرهیز شود ، چرا که چه بسا انگیزه های تخریبی داشته باشد و اساس فرهنگ اسلام منهدم شود.

- لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ [مائده/۵۱] .

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [نساء/۸۹] .

- وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ [بقره/۱۰۹] .

- شاید یکی از رازهای نجس بودن اهل کتاب جلوگیری از اختلاط باشد.

- فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ [توبه/۲۸] .

حضور غیرمسلمانان در مجامع مسلمین ، ممنوع [توبه ، ۲۸]

- لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران/۱۱۸] .

- قبل آن یسقی الیکم المرجئه

اختلاط زمینه مناسبی برای نفوذ منحرفین است.

- ابنیه مذهبی اهل کتاب نباید از مساجد مسلمین بلندتر باشد.

- پیامبر (ص) بازار مسلمین را از بازار مختلط بین آنها و یهود جدا کرد.

- کسانی که غیر خدا را ولی خود قرار دهند ، خانه هایشان بر بنیانی متزلزل استوار گردیده.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنْ أَوْهَنَ السُّيُوتِ لَمَيَّبَتْ الْعُنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [عنكبوت/۴۱] .

قطب راوندی :

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! أُوصِيكَ فَاخْفِظْ لَعَلَّ اللَّهَ يَنْفَعُكَ بِهِ جَاوِرِ الْقُبُورِ تَذَكَّرَ بِهَا الْآخِرَةَ [الدعوات ، ص ۲۷۷] .

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّرَاوَرْدِيِّ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَمَّنْ أَخَذَ أَرْضًا بغيرِ حَقِّهَا وَ بَنَى فِيهَا قَالَ : يَرْفَعُ بِنَاءَهُ وَ يَسِيلُ التُّرْبَةَ إِلَى صَاحِبِهَا لَيْسَ لِعِزِّ ظَالِمٍ حَقٌّ " [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۲۹۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اتَّقُوا الْبُنْيَانَ فِي الْحَرَامِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْحَرَابِ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۷۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۶۲] .

همانگونه که خداوندالذی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [سجده/۷] .

ما نیز باید به بهترین وجه خانه را بسازیم.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاوَسَ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نَعِمَهُ أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ

أَثَرَهَا [أمالی طوسی ، ص ۲۵۷] .

- معماری همراه با فرهنگ تقوا :

زنگ در خانه ها ، اتاق های برابر هم .

۱۱- اشراف بر همسایگان نداشتن و بالعکس .

- قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : لَا تَسْكُنُوا مَسَاكِنَ أَعْيَادِي فَتَكُونُوا أَعْيَادِي كَمَا كَانَ أَوْلِيكَ أَعْيَادِي [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ،

ص ۲۴۸] .

- باید معماری ما طوری باشد که ارزش های فرهنگ ما زنده شود و عزت ما خدشه دار نشود .

- باید جرأت شکستن اصول معماری غرب و تأسیس اصول اسلامی را داشته باشیم .

- تقلید کورکورانه در اسلام مردود است .

- آفرینش این جهان بر نقشه و حساب مبتنی است :

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى [اعلى/۳-۲] .

- اجزاء خانه هر کدام به صورت منظم و مطلوب و با نقشه سر جای خود باشد. (اطاق ها ، سرویس ها)

- باید مراقب بود که مستراح به طرف قبله نباشد .

دارای سبزه زار باشد .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): ثَلَاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصِيرَةَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ [خصال صدوق ،

ج ۱ ، ص ۹۲] .

- قرآن وقتی بهشت را توصیف می کند ، بارها از نهرهای بهشتی نام می برد تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [بقره/۲۵] .

- ابعاد حوض سه وجب و نیم در سه وجب و نیم اگر باشد ، طاهر و مطهر است .

- آب حوض عامل نشاط ، طهارت - همچون آینه ای در صحن حیاط منعکس کننده خوبی ها و بدی هاست .

- فواره در وسط حوض و بیرون آمدن آب از شکاف سنگ پیام پیروزی را دارد .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): ثَلَاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصِيرَةَ النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ [خصال صدوق ،

ج ۱ ، ص ۹۲] .

- اگر به گونه ای نقشه ساختمان را طراحی کنند که اطاق ها رو به قبله باشد ، خیلی مناسب است . در نتیجه در نقشه جغرافیایی

شهرهای مسلمان نشین خواهیم دید که خود مسلمانان و خانه هایشان همه به طرف کعبه قرار گرفته اند و در نقشه شهرهای

غیرمسلمان از خانه مسلمانان مشخص خواهد بود .

وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً [یونس/۸۷] .

لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا [کهف/۲۱] .

عن عايشه قالت : امر رسول الله (ص) ببناء المساجد في الدور و ان تُنظف و تُطيب. [سنن ابى داود ، ج ١ ، ص ١٢٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَعَمْ صَوْمَعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٢٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اتَّخَذَ مَسْجِدًا فِي بَيْتِكَ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٨٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ لَعَلِي بَيْتٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ إِلَّا - فِرَاشٌ وَ سَيْفٌ وَ مِصْحَفٌ وَ كَانَ يَصَلِي فِيهِ أَوْ قَالَ كَانَ يَقِيلُ فِيهِ [بحار الأنوار ، ج ٧٣ ، ص ١٦١] .

- امام صادق (ع) به مسمع فرمود : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنِّي أَحِبُّ لَكَ أَنْ تَتَّخِذَ فِي دَارِكَ مَسْجِدًا فِي بَعْضِ بُيُوتِكَ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٦١٢] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ عَلِيٌّ (ع) قَدْ جَعَلَ بَيْتًا فِي دَارِهِ لَيْسَ بِالصَّغِيرِ وَ لَا بِالْكَبِيرِ لِصَلَاتِهِ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٦١٢] .

أَوَّلُ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ [آل عمران / ٩٦] .

- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ فِي بُيُوتِ أَيْدِي اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ [نور / ٣٥-٣٦] .

- قَالَ الرَّضَا (ع) : أَسْرَجَ السَّرَاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ كُلِّ ذَلِكَ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [فقه الرضا (ع) ، ص ٣٥٤] .

- مركز اسكان اصحاب كهف طوری بود که هم صبح و هم عصر از نور آفتاب استفاده می کردند.

وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَرَاوَرُّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ [كهف / ١٧] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اجْعَلُوا الْحَمَامَ فِي أَكْنَافِ الدَّارِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٥٢٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مِنْ حُسْنِ التَّقْدِيرِ فِي بِنَاءِ الدَّارِ أَنْ يَكُونَ الْخَلَاءُ فِي أَسْتَرِ مَوْضِعٍ فِيهَا [توحيد المفضل ، ص ٧٠] .

فاصله ، میان چاه آب آشامیدنی و چاه فاضلاب در زمین نرم یا سفت باشد و اگر چاه فاضلاب بالاتر است ، فاصله زیادتر باشد. [وسائل ، ج ١ ، ص ١٤٥] .

عَنْ قُدَامَةَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ الْحَمَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَزِيدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ كَمْ أَذْنَى مِمَّا يَكُونُ بَيْنَ الْجَبْرِ بِئْرِ الْمَاءِ وَ الْبَالُوَعَةِ " [كافي ، ج ٣ ، ص ٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَرِهَ أَنْ يَبِيَّتَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ لَيْسَ لَهُ بَابٌ وَ لَا سِتْرٌ [قرب الإسناد ، ص ٦٨] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الدَّارِ بَيْتُ الضِّيَافَةِ [الفصاحة ، ص ٤٧٨ ، حديث ٢٢٥٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٤٨] .

(با قطع ارتباطات امنيت اجتماعی مختل می شود.)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَلَّةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ [أمالی طوسی ، ج ١٧ ، ص ٤٨٠] .

به دلیل اهمیت ارتباط و انس بین انسانها و وحدت و یکپارچگی مجتمع و سفارشات اسلام به نیکی به والدین ، صله رحم و همسایه ، باید وضع ساختمان ها طوری با.....که ارتباط آسان باشد و زمینه برای آزار و اذیت نباشد.

شاعر می گوید :

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [آل عمران / ١٠٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٢٧] .

ضمنا نباید از برکات ارتباطات غافل بود : کمک رسانی ، تفقد ، اطلاع رسانی ، امر به معروف ، نهی از منکر و...

- إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ [انبیاء/ ۹۲] .

اگر مردم متحد باشند ، تنها خدای واحد را خواهند پرستید .

- شهر مدینه ، نمونه یک شهر متحد و منسجم است . با آمدن پیامبر (ص) قبیله های اوس و خزرج متحد شدند . پس از مدتی پیامبر (ص) پیمان برادری و اخوت را بین مسلمین خواند . با مهاجرت مسلمین از مکه به مدینه یک صمیمیت و همدلی بین مسلمان مکی و مدنی در خانه های شهر مدینه پیدا شد . به طوری که شهر مدینه هم از نظر عقیدتی موحد بودند ، هم رهبرشان یکی بود و هم قوانین یکی باعث وحدت مردم بود و عملاً مردم در استفاده از امکانات و ایثار جان و مال و حضور در جبهه و ساختن مسجد از یکپارچگی و همستگی برخوردار بودند .

- باید توجه داشت شهرها دوقطبی نشود : بالا و پائین ، پولدار و فقیر و ...

- تفرق مردم خواسته مستکبران است . وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيعًا [قصص/ ۴] .

- اگر بنا باشد هر خانه با ۴۰ خانه از چهار طرف رابطه داشته باشد ، در مشکلات و غم و شادی ها شریک باشد ، دیگر آن شهر مشکلی خواهد داشت ؟

- صرف زکات ، انفاقات و صدقات در محله و به همسایه که از اولویت خاصی برخوردار است . شاید از این جهت باشد .

- حضور اهل محل در مسجد محل و روزهای جمعه در مصلاهی جمعه حاکی از اهمیت دادن اسلام به مجتمع و ارتباطات است .

- پیامبر (ص) تهدید کرد کسانی را که به جماعت حاضر نمی شوند به سوزاندن در خانه شان . [بحار] .

- کسانی که روابط انسانی را پاره می کنند ، مورد نکوهش قرآن هستند .

وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ [رعد/ ۲۵] .

- ارتباط و آگاهی رسیدگی با همسایگان دور و نزدیک مورد توجه قرآن است .

وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى (همسایه خویشاوند) وَ الْجَارِ الْجُنْبِ (همسایه دور) وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ [نساء/ ۳۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَ جَارَهُ جَانِحًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۶۸] .

- در شهرهای صدر اسلام بعضی از محلات بر اساس اسکان شکل گرفته بود؛ در یک محله همه خویشاوند بودند .

- پیامبر (ص) شهر مدینه را به چند محله تقسیم کرده و برای هر محل رئیسی تعیین فرمودند [شهرنشینی در ایران ، ص ۹۶] .

۲. ویژگی های بد

۱. خانه مغرورانه باشد

الشَّيْخُ وَرَأْمُ بْنُ أَبِي فِرَاسٍ فِي تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ ، قَالَ : مَرَّ الْحُسَيْنُ (ع) بِدَارِ بَعْضِ الْمَهَالِيَةِ فَقَالَ : "رَفَعَ الطَّيْنَ وَ وَضَعَ الدِّينَ" [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۶۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَأ بُدَّ مِنْهُ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۲۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ هَوَانًا أَنْفَقَ مَالَهُ فِي الثُّبْيَانِ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۵۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ سُوءٍ أَهْلَكَ مَالَهُ فِي الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۶۷] .

تجملات در خانه سازی :

قال النَّبِيُّ (ص) : ليس لنبی ان یدخل بیتا مَرُوقًا (مزینا) [کنز العمال ، ج ۱۵ ، ص ۴۰۲] .

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ [شعراء/ ۱۲۸] .

وَتَحْتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ [شعراء/ ۱۵۰-۱۴۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَنَى بُيُوتًا رِيَاءً وَ سَمِعَهُ حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِغَةِ وَ هُوَ نَارٌ تَشْتَعِلُ ثُمَّ تُطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ وَ يَلْقَى فِي النَّارِ فَلَا يَحْسِبُهُ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَ قَعْرِهَا إِلَّا أَنْ يُتُوبَ . قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سَمِعَهُ؟ قَالَ : يَبْنِي فَضْلًا عَلَيَّ مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةٌ مِنْهُ عَلَيَّ جِيزَانِهِ وَ مُبَاهَاهُ لِإِخْوَانِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۱] .

- عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْخٍ يَرْفَعُهُ قَالَ : مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِبَابِ رَجُلٍ قَدْ بَنَاهُ مِنْ آجُرٍ فَقَالَ : "لِمَنْ هَذَا الْبَابُ؟" فَقِيلَ لِمَغْرُورٍ الْفُلَانِي . ثُمَّ مَرَّ بِبَابٍ آخَرَ قَدْ بَنَاهُ صَاحِبُهُ بِالْآجُرِ فَقَالَ : "هَذَا مَغْرُورٌ آخَرٌ" [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۶۰۸] .

۲. کاخ سازی

۱- کاخ سبز معاویه با پول بیت المال ، اولین کاخ در تاریخ اسلام بود.

۲- قبه الصخره ، کاخ عبدالملک مروان شراب خوار.

۳- با روی کار آمدن عثمان رفاه طلبی و کاخ سازی رواج پیدا کرد. ارزش املاک عثمان ،

بعد از فوتش ۱۰۰ هزار دینار و ارزش اموالش یک میلیون و ۱۵۰ هزار دینار.

۴- زبیر مرد و ۵۰ هزار دینار و ۱۰۰۰ اسب و ۱۰۰۰ غلام و قطعات بسیاری زمین و باغ به جا گذاشت. سه طویله خانه معروف طلحه در کوفه صد اسب و هزار شتر داشت و در مدینه هم کاخی مجلل بنا کرد.

- جرجی زیدان می گوید : معاویه اولین خلیفه ایست که مقر حکومت خود را مثل قیصرهای روم و پادشاهان ایران قرار داد.

قابل مقایسه با معابد کفار و کلیسا نیست. (مسجد جامع دمشق به دست ولید بن عبد الملک بنا شد.) سال ۸۸ هجری.

- امویان برای فصل های بارانی قصرهایی همچون قصر الحیر ، قصر امره ، خربه المفجر و مُشْتی و بر دیوارهای کاخ نقش هایی به ارتفاع ۵ متر و

عرض ۴۳ متر بر سنگ کردند. [هنر اسلامی ، ص ۲۸] .

- وقتی المکنفی بالله خلیفه عباسی مرد ، قیمت باغ و مستغلات او ۲۰ میلیون دینار بود. [تاریخ تمدن جرجی زیدان] .

ابوذر به معاویه گفت : اگر این پول ها را که کاخ ساخته ای از بیت المال است خیانت کرده ای و اگر از مال خودت است ، اسراف نموده ای.

۳. آپارتمان سازی

مفاسد آپارتمان

۱- اختلافات در آپارتمان ها بیشتر است ، آرامش کمتر است.

۲- مزاحمت در آپارتمان ها بیشتر است.

۳- تجسس در آپارتمان ها بیشتر است.

۴- سوء قصد در آپارتمان ها بیشتر است.

۵- رقابت در آپارتمان ها بیشتر است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُنْزِلُوا النِّسَاءَ الْغُرَفَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۷۴] .

۴. سد معبر باشد

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِذَا قَامَ : الْقَائِمُ (عج الله) سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ وَ هَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ وَ لَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلَّا

هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً وَوَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَكَسَّرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ (تراس ، بالكن) وَ أَبْطَلَ الْكُنْفَ وَ الْمَيَازِبَ إِلَى الطُّرُقَاتِ فَلَا يَبْثُرُكَ بَدْعُهُ إِلَّا أَزَالَهَا وَ لَا سُنَّةٌ إِلَّا أَقَامَهَا [إرشاد مفيد ، ج ٢ ، ص ٣٨٥] .

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [نحل / ١٥] .

قال النبي (ص) : "مانع را از راه دور کن تا حسنات تو زیاد شود" [فصاحه ، ص ٢٠٩] .

قال النبي (ص) : "بدترین نشستن گاهها بازارها و راههاست" [فصاحه ، ص ٣٨٣ ، حدیث ١٨٠٩] .

قال النبي (ص) : "شاخه درختی در راه بود که مردم را آزار می داد ، مردی آن را دور کرد و او را بهشت بردند." [فصاحه ، ص ٤٨٠] .

حضرت علی (ع) : "مسلمانی را مترسان و بر زمین و باغ او گذر نکن در صورتی که کراهت دارد." [نهج البلاغه ، حدیث ١٨٨٠] .

- تذکر : چقدر خوبست که در بافت یک شهر مسلمان نشین ضمن اینکه راهها مردم را به مقاصدشان هدایت می کند ، آنها را به مقاصد معنوی هم هدایت کند : مقبره یک شهید ، مسجد ، حسینیه ، قبر یک عالم ، مخترع ، خدمتگزار و... بر مسیر راهها و چهارراهها عامل ذکر است و راه ساختگی بشر برای رسیدن به خدا است .

- امام زمان (ع) که تشریف بیاورند راهها را وسیع و موانع را برخواهند داشت .

- امام صادق (ع) : "باید سواره به پیاده و کسی که مرکب بهتر دارد به صاحب مرکب پست تر سلام کند."

(با توجه به معنای سلام)

(باید در شهر اسلامی ایمنی باشد) .

- نصب ناودان افقی ممنوع چون خطر دارد و خلاف فرهنگ اسلام است .

- پیامبر (ص) پیاده می رفتند و آنگاه که سواره می رفتند پیادگان را سوار می کردند .

مانع راه نباشد

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أُنْبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه / ٢٤] .

تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُوراً وَ تَنْجُونَ الْجِبَالَ بَيوتاً فَادْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [اعراف / ٧٤] .

الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ [فجر / ٩] .

وَ كَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بَيوتاً آمِنِينَ فَاحْذَرْتُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ [حجر / ٨٣-٨٢] .

أَتَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ [شعراء / ١٢٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الدنيا دار زوال و دار الآخرة دار قرار [تحف العقول ، ص ٣٧٧] .

٥. بیشتر از حد کفاف نباشد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كُلُّ بِنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [کافی ، ج ٦ ، ص ٥٣١] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ بَنَى فَوْقَ مَا يَسْكُنُهُ كَلَّفَ حَمْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٦٠٨] .

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سُمُوعَةً؟ قَالَ : "يَبْنِي فَضْلاً عَلَى مَا يَكْفِيهِ اللهُ تَطَالَةً مِنْهُ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مِبَاهَاةً لِإِخْوَانِهِ" [من لا

يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَمَا إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَبُدَّ مِنْهُ [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٧١] .

رسول خدا (ص) عبور می کرد. به ساختمانی رسید که دارای قبه‌ای بود. پرسید: "از کیست؟" گفتند: از فلانی.

فمکت حتی اذا جاء صاحبها فَسَلَّمَ فِي النَّاسِ. أُعْرِضَ (ص) عنه و صنع ذل به مرارا حتى عرف الرجل الغضب و الاعراض عنه فشكى ذلك الى أصحابه و قال: و الله اني لأنكر نظر رسول الله (ص) و ما ادري ما حدث في و ما صنعت؟ قالوا: خرج رسول الله (ص) فرأى قُبَّتَكَ و قال: لمن هذه؟ فَأَخْبَرْنَاهُ. فرجع الى قُبَّتِهِ فَسَوَّاهَا بِالْأَرْضِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذات يوم فلم يرَ القُبَّةَ فقال (ص): "ان لكل بناء يبنى وبال على صاحبها يوم القيامة الا ما لا بد منه" [مجمع البيان، ج ٧، ص ١٩٨ از الحيوة، ج ٤، ص ٢١٢].

عَنْ أَنَسٍ رَفَعَهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) قُبَّةً مُشْرِفَةً فَسَأَلَ عَنْهَا فَقِيلَ لِفُلَانٍ الْأَنْصَارِيِّ فَجَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالُوا خَرَجَ فَرَأَى قُبَّتَكَ فَهَدَمَهَا حَتَّى سَوَّاهَا بِالْأَرْضِ فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ فَقَالَ: "أَمَا إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَا بُدَّ مِنْهُ" [مجموعه ورام، ج ١، ص ٧١].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [كافي، ج ٢، ص ٥٢]. حضرت علي (ع) در عبادت علاء بن زياد همين كهديد خانه، بسيار بزرگ است، فرمود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتُ أَحْوَجُ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرَى فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ تُطَّلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ [نهج البلاغه، خطبه ٢٠٩].

٦. سقف خانه از ٨ ذراع بستر نباشد

كسانی كه سقف را بالاتر از چهار متر می گیرند، مورد انتقادند. [بحار، ج ٧٦، ص ١٥٠]. قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَلَّ مَلَكًا بِالْبِنَاءِ يَقُولُ لِمَنْ رَفَعَ سَيْفًا فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أذْرُعٍ أَيْنَ تُرِيدُ يَا فَاسِقُ [كافي، ج ٦، ص ٥٢٨].

٧. پشت بام حصار نداشته باشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [كافي، ج ٦، ص ٥٣٠]. قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَبَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ [كافي، ج ٦، ص ٥٣٠].

٨. خانه كثيف و مخروبه باشد

رسول الله (ص): ثلاثة لا يجيبهم ربك عز و جل رجل نزل بيتا خربا [فصاحه، ص ٢٤٩، حديث ١٢٢٥].

نظافت خانه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَظَّفُوا بُيُوتَكُمْ مِنْ حَوْكِ الْعَنْكَبُوتِ فَإِنَّ تَزَكُّهُ فِي الْبَيْتِ يورث الْفَقْرَ [المحاسن، ج ٢، ص ٦٢٤]. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحْبَبُوا أَبْوَابَكُمْ (در خانه را ببندید) وَ حَمَرُوا آيَاتِكُمْ وَ أَوْكُوا أَشْقِيَّتَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَكْشِفُ غِطَاءً وَ لَا يَجِلُّ وَ كَاءً وَ أَطْفُوا شُرُجَكُمْ فَإِنَّ الْفُؤَيْسَةَ تَضْرِمُ الْبَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَحْبِسُوا مَوَاشِيَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ مِنْ حِينَ تَجِبُ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ تَذَهَبَ فَحَمَةُ الْعِشَاءِ [علل الشرائع، ج ٢، ص ٥٨٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُبَيِّتُوا الْقِمَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣].

رسول اکرم (ص): غسل الاناء و طهاره الفناء يورثان الغناء [فصاحه، ٢٠٣١].

نظافت داخل و خارج ساختمان

داخل خانه:

١- قَالَ الصَّادِقُ (ع): اِكْنُسُوا أَفْنِيَّتَكُمْ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ [كافي، ج ٦، ص ٥٣١].

و فی حدیث : کنس البیت ینفی الفقر

خارج خانه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تُوُوا التُّرَابَ خَلْفَ الْبَابِ فَإِنَّهُ مَأْوَى الشَّيَاطِينِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٥٣١] .

٩. تجملاتی نباشد

و لَوْلَا- أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سِقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ [زخرف/٣٣-٣٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! لَا تُزَخِّرِ الْبُنْيَانَ [مكارم الأخلاق ، ص ٤٥١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَرَكَ الْقَوْمُ الطَّرِيقَ وَ رَكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا وَ رَفَضُوا الْآخِرَةَ وَ أَكَلُوا الطَّيِّبَاتِ وَ لَبَسُوا الثِّيَابَ الْمُرَيْنَاتِ وَ خَدَمَهُمْ أَبْنَاءُ فَارِسَ وَ الرُّومِ فَهُمْ يَعِيدُونَ فِي طَيْبِ الطَّعَامِ وَ لَذِيذِ الشَّرَابِ وَ ذَكَى الرِّيحِ وَ مُشِيدِ الْبُنْيَانِ وَ مُزَخَّرِ الْجُبُوتِ وَ مُجَّدَةِ الْمَجَالِسِ [التحصين ابن فهدحلى ، ص ٢١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : زَخَارِفِ الدُّنْيَا تَفْسِدُ الْعُقُولَ الضَّعِيفَةَ [غرر الحكم ، ص ٦٥] .

قال النبي (ص) : ليس لنبی ان یدخل بیتا مُزَوِّقا (مزینا) [كنز العمال ، ج ١٥ ، ص ٤٠٢] .

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ [شعراء/١٢٨] .

وَ تَنحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يُبُوتًا فَارِهِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا [شعراء/١٥٠-١٤٩] .

١٠. خانه ای که در آن سگ باشد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَخَّصَ لِأَهْلِ الْقَاصِيَةِ (مناطق دوردست) فِي كَلْبٍ يَتَّخِذُونَهُ [كافي ، ج ٦ ، ص ٥٥٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ جَبْرَيْلَ (ع) أَتَانِي فَقَالَ : إِنَّا مَعَشَرَ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ [كافي ، ج ٣ ، ص ٣٩٣] .

١١. خانه ای که در آن تمثال باشد

- جاسازی کلمات جالب و حکک بر دیوارها و کلاسها.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَتَانِي جَبْرَيْلُ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ! إِنْ رَبَّكَ يَنْهَى عَنِ التَّمَاثِيلِ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٦١٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ مَثَلَ تَمَاثِيلَ كَلْفِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٦١٥] .

قال النبي (ص) : لا تدخل الملائكة بيتا فيه صورة تمثال و المصورون يعدّون يوم القيامة [كنز ، ج ١٥ ، ص ٣٩٥] . سی دی؟؟

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ " (سبأ-١٣) : " وَ اللَّهُ مَا هِيَ تَمَاثِيلَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ لَكِنَّهَا الشَّجَرُ وَ شَبْهُهُ " [كافي ، ج ٦ ، ص ٥٢٧] .

قال النبي (ص) : ... فإنه لا يزال تصاويره تعرض لي في صلواتي [كنز العمال ، ج ٥ ، ص ٤٠٤] .

١٢. از بقعه هایی که از مال حرام باشد

قَالَ الْهَادِي (ع) : إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ مِنْ أَرْضِهِ بَقَاعًا تُسَمَّى الْمُتَتَمِّمَاتِ فَإِذَا كَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ بُقْعَةً مِنْهَا فَأَنْفَقَهُ فِيهَا [كافي ، ج ٦ ، ص ٥٣٢] .

١٣. از مال حرام باشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اتَّقُوا الْبُنْيَانَ فِي الْحَرَامِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْحَرَابِ [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٤٧٢] .

انّ المؤمن یوجر فی نفقته کلها الا شیئا جعله فی التراب او البناء [الفصاحه] .

انسان در مخارجی که می کند پاداش می برد مگر مقداری که به خاک بسپرد و ساختمان کند.

قَالَ رَجُلٌ لِلْحَسَنِ (ع): بَنَيْتُ دَاراً أَحَبُّ أَنْ تَدْخُلَهَا وَتَدْعُوَ اللَّهَ فَدَخَلَهَا فَظَنَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ: "أَخْرَبْتُ دَارَكَ (خانه آخرت را خراب کردی) وَ عَمَرْتُ دَارَ غَيْرِكَ (خانه وارثت را آباد کردی) غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَقَّتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ" [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۷۰].

۱۴. امنیت نداشته باشد

- القاء سلام رمز امنیت در جامعه است. یعنی دو طرف اعلام مصونیت می کنند (از طرف من به تو ضرری نخواهد رسید). فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ [نور/۶۱].

- حضرت علی (ع): "خداوند سلام را واجب گردانید برای ایمنی و آسودگی" [المیزان فارسی، ج ۳۷، ص ۱۸۸].

- علامه طباطبایی امنیت را نتیجه عدالت اجتماعی می داند. اگر در جامعه ۲ قطب باشد، تضاد پایان نخواهد پذیرفت.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ

مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [نور/۵۵].

- در روایات از امنیت و سلامتی به عنوان ۲ نعمت ویژه یاد شده است:

نعمتان مغبوتان الصَّحَّةُ وَ الْأَمَانُ

- یکی از فلسفه های امر به معروف و نهی از منکر ایجاد امنیت است.

- حتی اقلیت های مذهبی باید در کشور اسلامی از امنیت برخوردار باشند.

- مکه به عنوان شهر نمونه اسلام شهر امن لقب گرفته.

- باید در مقابل اشرار داخلی و دشمن خارجی با همبستگی از ناموس مسلمین و امنیت حفاظت کرد.

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال/۶۰].

- در اسلام اولین خندق دور شهر مدینه کشیده شد که برای حفظ شهر بود.

- در طول تاریخ اسلام به دلیل اختلافات فرقه ای شیعه و سنی و... سال های سال بعضی از شهرها روی امنیت را ندیده است.

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمٍ كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا [نحل/۱۱۲].

اگر امنیت باشد، آرامش خواهد بود و مردم با آرامش به کار و تولید خواهند پرداخت و در نتیجه وضع اقتصادی هم مطلوب خواهد بود.

[المیزان].

- شهر اسلامی باید هم از خطر اشرار و هم از خطرات طبیعی مثل سیل و زلزله امن باشد و باید به استحکام شهر اهمیت داده شود تا مردم با آرامش به کار بپردازند و رفاه مقصود حاصل شود.

[المیزان].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَلَقَ بَابَهُ خَوْفًا مِنْ جَارِهِ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَلَيْسَ جَارُهُ بِمُؤْمِنٍ [مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۷].

قال النبي (ص): الدار حرم فمن دخل عليك حرمك فاقتله [فصاحة، ۱۵۸۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقَطَانُ (ساکنین) [غرر الحکم، ص ۴۴۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْبِلَادِ بِلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَ لَا خَصْبَ (ارزانی) [غرر الحکم، ص ۴۴۷].

۲. آداب

۱. مراعات بیت المال بشود

- آفرینش این جهان بر نقشه و حساب مبتنی است:

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ [اعلیٰ ۳-۲].

- اجزاء خانه هر کدام به صورت منظم و مطلوب و با نقشه سر جای خود باشد. (اطاق‌ها، سرویس‌ها)

۲. در شهر باشد

- در قرآن از ۲ سبک زندگی بحث شده: بادیه‌نشین، شهرنشین.

الف: بادیه‌نشین:

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا [توبه/۹۷].

(چون از تمدن و معارف دورند.)

امام صادق (ع) فرمود: "دین را خوب بفهمید، زیرا هر کس دین را نفهمد مانند بادیه‌نشین است" [کافی، ج ۱، ص ۳۵].

ب: شهرنشین:

شهر زمینه مناسبی برای رشد یوسف (ع):

ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ [یوسف/۹۹].

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً [نساء/۹۷].

تَعْرَبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ [نهج البلاغه، نامه ۶۹].

۳. رعایت حقوق همسایه باشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "مَنْ عَلَقَ بِيَابَهُ خَوْفًا مِنْ حِجَارِهِ عَلَىٰ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَلَيْسَ جَارُهُ بِمُؤْمِنٍ". فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا حَقُّ الْجَارِ

عَلَى الْجَارِ؟ فَقَالَ: مِنْ أَدْنَىٰ حُقُوقِهِ عَلَيْهِ إِنْ اسْتَقْرَضَهُ أَقْرَضَهُ وَ إِنْ اسْتَعَانَهُ أَعَانَهُ وَ إِنْ اسْتَعَارَ مِنْهُ أَعَارَهُ وَ إِنْ اِحْتَجَّ إِلَيْهِ رَفِدَهُ رَفَدَهُ

وَ إِنْ دَعَاهُ أَجَابَهُ وَ إِنْ مَرَضَ عَادَهُ وَ إِنْ مَاتَ شَيْعَ جَنَازَتَهُ وَ إِنْ أَصَابَ خَيْرًا فَرِحَ بِهِ وَ لَمْ يَحْسُدْهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ أَصَابَ مُصِيبَةً حَزَنَ

لِحُزْنِهِ وَ لَا يَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ بِنَاءٍ سَكَنَهُ فَيُؤْذِيهِ بِإِشْرَافِهِ عَلَيْهِ وَ سَدَّهُ مَنَافِذَ الرِّيحِ عَنْهُ [مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۷].

قال رسول الله (ص): حق الجار... و لا ترفع بنائك فوق بنائه فتسد عليه الريح [فصاحه، ۱۳۸۷].

- رسول الله (ص): اذا اراد احدكم ان يبيع عقاره فليعرضه على جاره [فصاحه، ج ۱۶۸]

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): جَارُ الدَّارِ أَحَقُّ بِدَارِ الْجَارِ وَ الْأَرْضِ [عوالی اللالی، ج ۱، ص ۵۸].

همسایه خانه در خرید خانه همسایه مقدم است.

۴. بزرگ باشد

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ (ع) اشْتَرَى دَارًا وَ أَمَرَ مَوْلَىٰ لَهُ أَنْ يَتَحَيَّوَلَ إِلَيْهَا وَ قَالَ: "إِنَّ مَنْزِلَكَ ضَيْقٌ" فَقَالَ: قَدْ

أَحَدَتْ هَذِهِ الدَّارَ أَبِي. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع): "إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحَقَّ بِشَيْءٍ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ" [كافی، ج ۶، ص ۵۲۵].

یکی از انصار به رسول خدا (ص) گفت: "خانه‌ام تنگ است." فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اَرْفَعْ صَوْتَكَ مَا اسْتِطَعْتَ وَ سَلِّ اللَّهُ أَنْ

يُوسِّعَ عَلَيْكَ [كافی، ج ۶، ص ۵۲۶].

عَنْ سَعِيدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ (ع) سُئِلَ عَنْ فَضْلِ عَيْشِ الدُّنْيَا قَالَ: "سِعَةُ الْمَنْزِلِ وَ كَثْرَةُ الْمُحْسِنِينَ" [كافی، ج ۶،

ص ۵۲۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ [كافی، ج ۶، ص ۵۲۶].

توضیح:

- خانه بزرگ اما :

- از حلال.

- برای جلسات مفید و اطعام و نشر فرهنگ اسلام.

- به شرطی که دیگران هم از نظر مسکن در حد مطلوبی باشند.

- نه عیاشی و فخرفروشی و نه اسراف و تبذیر. بزرگ ، ولی ساده.

- برای دوری از مفسادی که به خاطر تنگی مکان پیدا می شود ، مثل خوابیدن در کنار هم و... خانه وسیع توصیه شده است.

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا رَاحَةٌ دَارٌ وَاسِعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ سُوءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَى وَ ابْنَةٌ يَخْرِجُهَا إِذَا مَاتَ أَوْ يَتَزَوَّجُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۲۷] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ لِلدَّارِ شَرَفًا وَ شَرَفُهَا السَّاحَةُ الْوَاسِعَةُ [مكارم الأخلاق ، ص ۱۲۵] .

- رسول الله (ص) : ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ... وَ الدَّارُ تَكُونُ وَاسِعَةً كَثِيرَةَ المَرَاقِقِ [فصاحه ، ۱۲۴۲] .

وسعت خانه به حسب نفقات ، مسئولیت ها ، آمد و رفت ها و... تفاوت دارد.

۵. قبل از غروب چراغ روشن کنیم

رُؤْيُ : جَصَّصِ الدَّارَ وَ اكْسِجِ الْأَفْنِيَةَ وَ نَظِّفْهَا وَ أَسْرِجِ السَّرَاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ كُلِّ ذَلِكَ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [فقه الرضا (ع) ، ص ۳۵۴] .

و فی حدیث : ینفی الفقر و یزید فی الرزق

۶. رنگ آمیزی مناسب داشته باشد

۱- بهترین رنگ ، سفید است :

۲- رنگ سبز ، لباس اهل بهشت است :

۳- رنگ آبی آرام بخش است : برای چشم مفید است (توحید مفضل) ، دیدن فیروزه نور چشم را زیاد می کند.

۴- رنگ زرد شادی بخش است : إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ [بقره/۶۹] .

۵- رنگ قرمز ، رنگ شیطان است.

۷. محل تلاوت قرآن و قرائت نماز باشد

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَوْمَعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ يَكْفُ فِيهِ بَصَرُهُ وَ لِسَانُهُ وَ نَفْسُهُ وَ فَرْجُهُ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۲۸] .

- محیط خانه یک مسلمان باید به گونه ای باشد که یاد خدا را زنده کند ، نه نمودهایی از شرک و الحاد به همین دلیل از مجسمه و نقاشی نهی شده. پیامبر خدا (ص) حتی برای حیوانات و اسلحه و اثاث خود اسم می گذاشت و این اسم تأثیر تربیتی داشت.

قال النَّبِيُّ (ص) : لَا تَتَّخِذُوا بِيُوتِكُمْ مَقَابِرَ وَ صَلُّوا فِيهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَفْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ يَسْمَعُ بِهِ الْقُرْآنَ [كنز العمال ، ج ۱۵ ، ص ۳۹۴] .

وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ [يونس/۸۷] .

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۰] .

صلوة الرجل في بيته نور ، فنوروا بيوتكم [كنز العمال ، ج ۱۵ ، ص ۳۹۲] .

قال النَّبِيُّ (ص) : افقر البيوت بيت لا يقرأ فيه كتاب الله [كنز العمال ، ج ۱۵ ، ص ۳۹۳] .

۸. درخانه ای که سقف بلند است آیه‌الکرسی بنویسیم؛

- راوی می گوید: امام صادق (ع) بر دورا دور حجره اش آیه‌الکرسی را نوشته بود:

عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: رَأَيْتُ مَكْتُوبًا فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) آيَةَ الْكُرْسِيِّ قَدْ أُدِيرَتْ بِالْبَيْتِ وَ رَأَيْتُ فِي قِبْلَتِهِ مَسْجِدَهُ مَكْتُوبًا آيَةَ الْكُرْسِيِّ. [المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا كَانَ الْبَيْتُ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ فَاصْنُبْ فِي أَغْصَانِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ [كافی، ج ۶، ص ۵۲۹].

۹. زیبایی حقیقی داشته باشد

- قران مجید، ۲ نوع زینت را مطرح کرده:

۱- زینتی که وسیله رسیدن به خدا و آخرت باشد: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ [اعراف/ ۳۲].

۲- زینتی که وسیله غفلت و تصرف شیطان باشد: لِأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ [حجر/ ۳۹].

- حضرت علی (ع): "بر در خانه پیامبر (ص) پرده نقش داری بود، پیامبر (ص) به همسرش فرمود: این پرده را بردار که وقتی

من به آن نگاه می کنم به یاد دنیا و زینت های آن می افتم" [نهج البلاغه، خطبه ۵۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زِينَةُ الْبَوَاطِنِ أَجْمَلُ مِنْ زِينَةِ الظَّوَاهِرِ [غرر الحکم، ص ۲۵۴].

حضرت علی (ع) فرمود: "زینت باطن زیباتر از زینت ظاهر است"

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْحَيَاءَ زِينَةُ الْإِسْلَامِ [مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸].

پیامبر (ص) فرمود: "حیا مایه زینت است"

- بنابراین سخن، شهرسازی و معماری ما باید این زیبایی را دارا باشد.

- طوری طراحی شود که احکام اسلام درباره حریمیت، اشراف و تفاخر مراعات شود.

زیبایی خانه یک مسلمان به این است که از چشم نامحرمان محفوظ باشد و انسان هایی باحیا در آن تربیت شوند.

- در مقایسه زیبایی های معنوی و مادی، زیبایی های معنوی به مراتب جالب تر است. مثل زیبایی ایمانوَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ

الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ [حجرات/ ۷].

- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ

نُفَّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ [اعراف/ ۳۳-۳۲].

- امام خمینی (ره): ما با هنر و سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم.

- إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ [صافات/ ۶].

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيْنَاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ [ق/ ۶].

- وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ [ق/ ۷].

- وَ أَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ [نمل/ ۶۰].

۱۰. توصیه به نگهداری مرغ و کبوتر درخانه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثَرُوا مِنَ الدَّوَابِّ فِي بُيُوتِكُمْ يَتَشَاغَلُ بِهَا الشَّيَاطِينُ عَنْ صِبْيَانِكُمْ [طب الأئمة (ع)، ص ۱۱۲].

۱۱. پول فروش منزل صرف خرید منزل شود

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَتَكُنْ دَارَكَ أَوَّلُ مَا يَبْتَاعُ وَ آخِرُ مَا يَبِيعُ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَاعَ دَارًا فَلَمْ يَجْعَلْ ثَمَنَهَا فِي مِثْلِهَا لَمْ يَبَارِكْ لَهُ فِي ثَمَنِهَا أَوْ قَالَ لَمْ يَبَارِكْ لَهُ فِيهَا [عوالی اللثالی، ج ۱

، ص ۱۰۸] .

رسول الله (ص): من باع عن دارٍ من غير ضرورةٍ سَلَطَ اللهُ على ثمنها تالفاً يتلفه [فصاحه ، ص ۶۰۰ ، حدیث ۲۹۳۳] .

امام صادق (ع) به بستانکاری که می خواست پول خود را از فروش خانه بدهکار دریافت کند ۳ مرتبه فرمود :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ (سرپناه) [کافی ، ج ۵ ، ص ۹۷] .

- رسول الله (ص) : اللهم اغفر لي ذنبي و وسع لي في داري و بارك لي في رزقي [فصاحه ، ص ۹۷]

۱۲. برای بدهکاری منزل را نفروشیم

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَبَاعَ الدَّارُ وَ لَا الْجَارِيَةُ فِي الدِّينِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلِّ يَسِيكُنُهُ وَ خَادِمٍ يَخْدُمُهُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۹۶] .

۲- به امام صادق (ع) گفتم : از فلانی مبلغی طلب دارم که بنا دارد خانه اش را بفروشد و بدهکاری خود را بدهد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۹۷] .

محمد بن ابی عمیر ، بزاز بود. تمام اموالش رفت و فقیر شد ، لکن از شخصی ده هزار درهم طلب داشت. بدهکار منزلش به ده هزار درهم فروخت و پول ابن عمیر را آورد. پرسید : آیا ارث برده ای؟ گفت : نه. به تو بخشیده اند؟ نه. پس از کجا آوردی؟ گفت : منزلم را فروختم تا بدهی خود را بدهم. ابن عمیر گفت : با اینکه به یک درهم آن نیز نیاز دارم ، ولی چون اسلام اجاره نداده که انسان به خاطر بدهکاری منزل خود را بفروشد هرگز این پول را از تو نمی گیرم. [وسائل ، ج ۱۳ ، ص ۹۵] .

۱۳. با اجازه وارد منزل شویم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [نور/ ۲۷] .
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُوذَنَ لَكُمْ وَ إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ [نور/ ۲۹-۲۷] .
آیات استیذان با آیات پوشش یک جا آمده.

آیه ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ نور.

پیامبر (ص) فرمود برای استعمال ذکر خدا را بگوئید ، سبحان الله ، الله اکبر.

در کتب فقه و احادیث :

در مجازات کسی که بدون اجازه به منزل مردم نگاه و به ناموس مردم چشم چرانی می کند.

مرحله اول : نهی.

مرحله دوم : دور کردن با سنگ.

مرحله سوم : حمله با آلت قتاله و اگر کشته شد ، خونش هدر است. [تفسیر نمونه ، ج ۱۴ ، ص ۴۳۳] .

پیامبر (ص) : "حتی برای ورود به خانه مادر و خواهر هم اجازه بگیرید."

در حدیث می خوانیم حتی اگر به اتاق مادرت می روی با اذن وارد شویدی. [نمونه ، از نور الثقلین ، ج ۳ ، ص ۵۸۶] .

رسول خدا (ص) هر گاه منزل فاطمه (س) می رفتند و شخصی همراهشان بود ، دو بار اجازه می گرفتند ، یک بار برای

خودشان و یک بار برای مهمان و همراهان [نمونه ، ج ۱۴ ، ص ۴۳۱ از نورالثقلین ، ج ۳ ، ص ۵۸۷] .

- پیامبر (ص) وقتی می خواستند وارد خانه کسی شوند ، پشت در می ایستادند و می فرمودند : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ

اگر اجازه می‌دادند وارد می‌شدند و اگر صدایی نمی‌آمد تکرار می‌کردند تا سه بار؛ و این روش را حتی در ورود به خانه حضرت زهرا (س)، اجرا می‌کردند. [تفسیر آیه].

- وَ إِن قِيلَ لَكُمْ اِرْجِعُوا فَارْجِعُوا [نور/۲۸].

رسول خدا (ص) هر گاه در خانه‌ای را می‌زدند، روبروی در می‌ایستادند یا سمت راست یا سمت چپ قرار می‌گرفتند که نگاهشان به داخل منزل نیفتد. [نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۱].

[از فخر رازی، جلد ۲۳، ص ۱۹۸].

۱۴. برکت داشته باشد

رسول الله (ص): بیت لا صبیان فیہ لا برکۃ فیہ [فصاحه ۱۰۹۶].

۱۵. ساده باشد

- حضرت علی (ع) هنگام ازدواج با حضرت زهرا (س)، اطاق را با شن پوشاند. [بحار، ج ۷۹، ص ۳۳۲].

۳. اثاث منزل در قرآن

در قرآن از بیش از ۵۰ چیزی که در خانه از آن استفاده می‌شود، سخن به میان آمده است:

۱- آئینه: ظرف:

وَ يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ اُكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا [دهر/۱۵].

۲- اباریق:

بِاُكْوَابٍ وَ اَبَارِيقٍ وَ كَاسٍ مِنْ مَعِينٍ [واقعه/۱۸].

۳- اثاث: کالای خانه:

جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْاَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ اَصْوَابِهَا وَ اُوبَارِهَا وَ اَشْعَارِهَا اَثَانًا وَ مَتَاعًا اِلَى حِينٍ [نحل/۸۰].

۴- قفل:

اَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰى قُلُوبٍ اَقْفَالُهَا [محمد/۲۴].

۵- اکواب: کاسه:

يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ اُكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْيُنُ [زخرف/۷۱].

۶- اوتاد:

وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْاَوْتَادِ [ص/۱۲].

۷- اوعیه: جوال:

فَبَدَأَ بِاَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ اَخِيهِ [يوسف/۷۶].

۸- ثياب: جامه:

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ [دهر/۲۱].

۹- جفان: کاسه بزرگ:

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ [سبأ/۱۳].

۱۰- جلابیب: چادر:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ [احزاب/ ٥٩].

١١ - جواب : آبگیر و حوض :

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ [سبأ/ ١٣].

١٢ - حرير : پرنیان :

وَ لِيَأْسُوهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ [حج/ ٢٣].

١٣ - خياط : سوزن :

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمِيلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ [اعراف/ ٤٠].

١٤ - دَفء : پوشش گرم :

وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ [نحل/ ٥].

١٥ - دلو : آبکش :

وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غَلَامٌ [يوسف/ ١٩].

١٦ - دهان : پوست چرم :

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ [الرحمن/ ٣٧].

١٧ - رفر : بالش ، فرش :

مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرٍ رُفْرٍ خُضِرٍ [الرحمن/ ٧٦].

١٨ - سراج : چراغ :

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا [فرقان/ ٦١].

١٩ - سرادق : پرده :

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا [كهف/ ٢٩].

٢٠ - سرر : تخت :

عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ [حجر/ ٤٧].

٢١ - سَلَم : نردبان :

أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ [انعام/ ٣٥].

٢٢ - صحاف : كاسه پهن :

يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ [زخرف/ ٧١].

٢٣ - صواع : پیمانہ آب :

قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ [يوسف/ ٧٢].

٢٤ - ظَلَّة : سایبان :

وَ إِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ [اعراف/ ١٧١].

٢٥ - عبقرى : فرش :

وَ عَبْقَرَى حِسَانٍ [الرحمن/ ٧٦].

۲۶ - عصا : چوب دستی :

فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ [بقره/۶۰] .

۲۷ - غشاوه : پرده :

وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ [بقره/۷] .

۲۸ - غطاء : پرده :

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي [كهف/۱۰۱] .

۲۹ - فراش : بستر :

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا [بقره/۲۲] .

۳۰ - قدور : دیگ :

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ [سبأ/۱۳] .

۴. توجه مسئولین به موضوع مسکن

در سراسر عراق رعیت من در نعمتند. آبشان شیرین و گوارا، نانسان گندم و همه سرپناهی دارند و احدی نیست که چنین نباشد. [مناقب شهر آشوب ، ج ۱ ، ص ۳۰۶ به نقل از مسلم بن عقیل ، کمره‌ای ، ص ۳۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بَنَى رَجُلٌ مِنْ عُمَّالِهِ بِنَاءً فَخْمًا فَقَالَ (ع) أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ (سکه نقره) رُءُوسَهَا إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى [نهج البلاغه ، حکمت ۳۵۵] .

سکه‌های طلا و نقره سر و کله خود را نشان داده‌اند. این ساختمان می‌گوید تو مرد ثروتمندی هستی. [نهج البلاغه ، حکمت ۳۵۵] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَقَدْ وُلِّيَ خَمْسَ سِنِينَ وَ مَا وَضَعَ آجْرَهُ عَلَى آجْرِهِ وَ لَا لَبَنَهُ عَلَى لَبَنِهِ وَ لَا أَقْطَعَ قَطِيعًا وَ لَا أَوْرَثَ بِيضًا وَ لَا حُمْرًا [المناقب ، ج ۲ ، ص ۹۵] .

- تُؤَفِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ مَا وَضَعَ لَبَنَهُ عَلَى لَبَنِهِ وَ لَا قَصَبَهُ [التحصين ابن فهد حلی ، ص ۳۰] .

- خانه پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) در کنار خانه‌های محرومان و به همان سادگی بود ، اما با کمال تأسف از زمان عثمان و معاویه به تقلید از شاهان جهان ، خانه‌ها تبدیل به کاخ‌ها و در نقاط خوش آب و هوا به دور از توده‌های مردم ساخته می‌شد و امکانات و مالیات‌ها هم به جای اینکه به طور مساوی بین مردم تقسیم شود ، بیشتر در شهرها و شهرهای بزرگ به خصوص اطراف کاخ‌ها صرف می‌شد و کم کم سیمای شهرهای بزرگ و محلات اعیان‌نشین ، با سیمای روستاها و شهرهای کوچک به کلی فرق کرد. مردم دیگر مسئولان را در کنار خود نمی‌دیدند و باید عدالت اجتماعی را دیگر در بین سطور کتابها ببینند.

۲. خانه آخرت

روی جماد کار می‌کنیم ، اما خود و فرزند و همسر و کارگر را همچنان رها کنیم : قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : رَفَعَ الطَّيْنَ وَ وَضَعَ الدِّينَ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۶۷] .نشود.

۲- رنگ خدائی دادن به کار و قلیل بودن دنیا.

- وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عِدْنٍ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَ نَمَارِقٌ مَضْفُوفَةٌ وَ زُرَابِي مَبْثُوثَةٌ [غاشیه/۱۶-۱۲] .

- هُمْ وَ أَرْوَاهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرْضِ كَمَا تُنْكُونَ [يس/ ۵۶].

- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [عنكبوت/ ۵۸].

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ [يوسف/ ۱۰۹].

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ [تحریم/ ۱۱].

شب معراج رسول خدا (ص) دید افرادی در بهشت خانه می سازند و گاهی متوقف می شوند :

رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَعْضَ الصَّحَابَةِ يَبْنِي بَيْتًا مِنْ جِصٍّ فَقَالَ : "مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ هَذَا وَ أَنْكَرَ ذَلِكَ وَ إِلَى هَذَا أَشَارَ

عِيسَى (ع) حَيْثُ" [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۴۷].

(امر آخرت شتابان تر است)

قَالَ الْهَادِي (ع) : إِنْ اللَّهُ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَ الْآخِرَةَ دَارَ عَقْبَى وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبِيًّا وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى

الدُّنْيَا عَوْضًا [تحف العقول ، ص ۴۸۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : دَارُ الدُّنْيَا دَارُ زَوَالٍ وَ دَارُ الْآخِرَةِ دَارُ قَرَارٍ [تحف العقول ، ص ۳۷۷].

- أَيْنَمَا تَكُونُوا يَدْرِكِكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ [نساء/ ۷۸].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اعْلَمُوا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنْكُمْ تَارِكُوهَا لَا بَدَّ وَ إِنَّمَا هِيَ كَمَا نَعَتَ اللَّهُ لِعَبِّ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ

تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ (حديد/ ۲۰) [تحف العقول ، ص ۱۸۰].

- كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ [دخان/ ۲۶-۲۵].

- فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ [اعراف/ ۷۸].

- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْأَلْبَادِ وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي

الْأُوتَادِ [فجر/ ۱۰-۶].

- وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَغْرِبُونَ [اعراف/ ۱۳۷].

۱. خبرنگاری

۱. انواع خبرنگاری

- خبرگیری :

آشکار

مخفی : جاسوسی ، استراق سمع

۲. امپریالیزیم خبری

- امپریالیزیم خبری ، جریان یک طرفه خبری است. ریشه تأسیس خبرگزاری ها یک ریشه استعماری است.

خبرگزاری رویترا اولین خبرگزاری استعماری است. (رویترا اسم یک تاجر است (زمان ناصر الدین شاه) و صاحب یک کمپانی

بزرگ)

۳. بعد اقتصادی خبر

- بعد اقتصادی خبرگزاری ها بسیار قوی است.

رویترا ، آخرین خبرهای اقتصادی را به شما می دهد.

رویتر: انگلیس

آسوشیتدپرس و یونایتدپرس: آمریکا

۴. جاسوسی

۱. لزوم توجه خاص به خبرنگاری

- خبرنگاران معمولاً یک وظیفه پنهانی دارند و ما باید با خبرنگاران رفتاری محتاط داشته باشیم.

۲. جاسوسی خطری مهم برای کشور است

- شیوه‌های گسترده و متنوع از تکنیک‌های ساده گرفته (میکروفون در پاشنه کفش یک دیپلمات) تا فرستنده‌هایی به اندازه یک سوزن.

- ماجرای واتر گیت: مقابل محل مرکز انتخاباتی (واتر گیت) اطافی گرفتند و حرف‌ها را توسط گوشی تلفن ضبط کردند.

- سفارت‌خانه‌های ما امن نیست و هر چند وقت یک بار چک می‌کنند که میکروفون و... نباشد.

- بعد از انقلاب موارد زیادی فرستنده‌های مخفی حتی در داخل کشف شده (وزارت خارجه و...)

- هدیه انگشتر و خودکار و... بعد مشخص می‌شود که فرستنده است.

- خلاصه، ابزار آلات استراق سمع بسیار پیچیده و یک توازن قدرتی در دنیا است.

۳. جاسوسی الکترونیک

- جاسوسی الکترونیک

- ایستگاه‌های استراق سمع زمینی

- زمان شاه، آمریکا در ایران مراکزی داشت بر ضد شوروی که اطلاعات شوروی را جمع‌آوری می‌کرد.

- ماهواره از چیزی که ۳۰ متر در ۳۰ متر باشد، عکس می‌گیرد و کارهای علمی یا سیاسی و نظامی را روی عکس ثبت می‌کند.

- ما هم ماهواره‌ای در کرج داریم که ارتباط با ماهواره آمریکا دارد و ارتباطات کشاورزی و زمین‌شناسی را منتقل می‌کند.

۴. جاسوسی علمی

- جاسوسی علمی رقابت شدیدی است در کشف اختراعات از کشورهای دیگر.

- مغز انرژی اتمی پاکستان از اروپا آمده است.

- شوروی‌ها از ما خواستند که بعضی سلاح‌های آمریکایی را به آنها بدهیم؛ مشابه کار لیبی.

۵. اخلاق خبر رسانی

- علم: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا** [حجرات/۶].

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [اسراء/۳۶].

- عدم جعل:

- عدم صحنه‌سازی خبر: مفید، مضر

- عدم وضاعت: امانت در خبر

- عدم کذاب در خبر

- کتمان اسرار و افشای ظلم در خبر رسانی

۱. خدمتگزاری

۱. اسلام و خدمتگزاری

- انسان موجودی اجتماعی است و در جمع ، استعدادش شکوفا می شود.

- انسان ها مانند حلقه های یک زنجیره اند که حیات و قوامشان در گرو پیوستگی و وابستگی است و نمی توانند از یکدیگر بی خبر و بی ارتباط باشند.

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۳۹۱] .

- مفهوم خدمتگزاری ، گذشت ، فداکاری ، ایثار ، تحمل سختی و ناگواری و احساس همبستگی به هموعان است.

- در انسان های والا و نمونه روحیه خدمتگزاری بیشتر به چشم می خورد :

امام خمینی (ره) : به من خدمتگزار بگویند بهتر از این است که رهبر بگویند.

شهید بهشتی : ما شیفتگان خدمتیم نه تشنگان قدرت.

قال النبي (ص) : أحب الأعمال إلى الله من أطعم من جوع او دفع عنه مغرماً او كشف عنه كربة [نهج الفصاحة ، جمله ۷۵] .

قال النبي (ص) : كان على الطريق غصن شجرة يؤذى الناس فاعاطها فأدخل الجنة [نهج الفصاحة ، ۲۱۱۸] .

من رفع حجراً عن الطريق كتبت له حسنة [نهج الفصاحة ، ۳۰۱۸] .

قال الصادق (ع) : سئل رسول الله (ص) من أحب الناس إلى الله؟ قال : أنفع الناس للناس [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

كافي ، باب اهتمام به امور مسلمين :

قال رسول الله (ص) : من أصبح لا يهتم بأمر المسلمين فليس بمسلم [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۳] .

قال الصادق (ع) : تنافسوا في المعروف لإخوانكم [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۹۵] .

قال أمير المؤمنين (ع) : من كفارات الذنوب العظام إغاثة الملهوف و التفتيس عن المكروب [نهج البلاغه ، حکمت ۲۴] .

قال الصادق (ع) : أربية ينظر الله عز وجل إليهم يوم القيامة من أقال نادماً أو أغاث لهفاناً أو أعتق نسمة أو زوج عزباً [خصال

صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۲۴] .

قال رسول الله (ص) : من قضى لأخيه المؤمن حاجة كان كمن عبد الله ذهراً [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۳۰۲] .

قال الصادق (ع) : إن للجنة باباً يقال له المعروف لا يدخله إلا أهل المعروف و أهل المعروف في الدنيا هم أهل المعروف في

الأخرة [كافي ، ج ۴ ، ص ۳۰] .

قال رسول الله (ص) : ارحموا عزيزاً ذللاً و غنياً افتقر و عالماً ضاع في زمان جهال [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۵۰] .

ابان بن تغلب می گوید : با امام صادق (ع) طواف می کردم. یکی از بیرون طواف به من اشاره می کرد و کاری داشت. نخواستم

طواف همراه امام را قطع کنم. امام متوجه شد و فرمود : چرا نمی روی؟ گفتم در حال طواف خدمت شما هستم.

قال الصادق (ع) : أما إنك أن تعين أخاك المسلم أحب إلى من طواف أسبوع بالبيت مُبتدئاً [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۹۸] .

قال رسول الله (ص) : من سعى لمريض في حاجته قضاها أو لم يقضها خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴

، ص ۱۵] .

(۱) قال رسول الله (ص) : حصلتان ليس فوقهما من البر شيء إلايمان بالله و النفع لعباد الله [تحف العقول ، ص ۳۵] .

(۲) قال الصادق (ع) : المؤمنون خدام بعضهم لبعض قلوب و كيف يكونون خداماً بعضهم لبعض قال يفيد بعضهم بعضاً [كافي ،

ج ۲، ص ۱۶۷].

۳) امام خمینی (ره) در نامه به فرزندش: پسر من!... آنچه گفتم بدان معنی نیست که خود را از خدمت به جامعه کنار کشی و گوشه گیر شوی و کل بر خلق الله باشی که این صفات جاهلان متنسک است یا درویشان دکاندار... از زیر بار مسئولیت انسانی که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است، شانه خالی مکن که تاخت و تاز شیطان در این میدان کمتر از تاخت و تاز در بین مسئولین و دست‌اندرکاران نیست.

۲. مصادیق خدمتگزاری

۱. خدمت مادی

(۱) نفع‌رسانی:

- نفع‌رسانی: قَالَ الصَّادِقُ (ع): سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ [کافی، ج ۲، ص ۱۶۴].
- وصف مؤمن:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلَةِ إِنْ صَاحَبْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَكُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ وَكَذَلِكَ النَّحْلَةُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعٌ [بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۳۸].

- قرآن: وَ أَمَا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّ فِي الْأَرْضِ [رعد/ ۱۷].

امام صادق (ع) در ذیل آیه‌ی جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ [مریم- ۳۱] می‌فرماید: أَى نَفَاعًا

- بر آوردن حاجت‌ها:

قَالَ الْحَسِيُّ بْنُ بَنِي عَلِيٍّ (ع): اغْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ [كشف الغممه، ج ۲، ص ۲۹].

مفاهیم و عناوین دیگر

- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَّيَ لَهُ بِوَلَايَتِنَا وَ هِيَ مَوْصُولَةٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ رَدَّهٗ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهَا فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ أَسَاءَ إِلَيْهَا [بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۳].

یاری به دیگران و مواسات:

امام رضا (ع) در مورد سیره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: أَغْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَ مُوَازَرَةً [معانی الأخبار، ص ۸۲].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِاجْتِهَادِهِ فِي التَّوَاضُّعِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةِ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ [کافی، ج ۲، ص ۱۷۵].

بِرِّ وَ احْسَانٍ: لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُؤَلُّوا وَ جُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّيِّبِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَائِ وَ حِينَ الْيَأْسِ أُولِيكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولِيكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره/ ۱۷۷].

۲. خدمت معنوی

۳. عوامل مؤثر در روحیه خدمتگزاری

(۱) تبلیغات:

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ وَ الْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ يَا حَسَنُ أَوْ التَّرِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يَبْطُلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّرِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يَشْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۶۰۳] .

عوامل مؤثر در روحیه خدمتگزارى :

ايجاد جوّ اعتماد و امنيت

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : فَلَئِنْ كُنَّ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَمَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصِيحًا طَوِيلًا [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

انتخاب صالحين

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ شَرَّ وَزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزَيْرًا وَ مَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةٌ فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثْمَةِ وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَوْلَيْكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَوْنَةٌ وَ أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ وَ أَخْنَى عَلَيْكَ عَطْفًا وَ أَقْلُ لِعَيْرِكَ إِلفًا فَاتَّخِذْ أَوْلَيْكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَ حَفَلَاتِكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

عوامل مؤثر در روحیه خدمتگزار :

تشويق و تنبيه

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَاةٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۴. آفات خدمتگزارى

آفات خدمتگزارى

زياده‌روى :

- وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا [فرقان/ ۶۷] .

ريا و شهرت طلبى :

- كَالَّذِي يَنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ [بقره/ ۲۶۴] .

مَنّت و آزار :

- لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَدَى [بقره/ ۲۶۴] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ وَ الْمَنَّ عَلَى رَعِيَّتِكَ يَا حَسَنُ أَوْ التَّرِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يَبْطُلُ الْإِحْسَانَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ [صحيفه سجاديه ، دعای ۲۰] .

۵- روحانيان و خدمتگزارى

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نِعْمَ الرَّجُلُ الْفَقِيهُ فِي الدِّينِ إِنْ اِحْتَجَّ إِلَيْهِ نَفَعٌ وَ إِنْ لَمْ يَحْتَجَّ إِلَيْهِ نَفَعُ نَفْسِهِ [الدعوات راوندی ، ص ۲۱] .

- قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) : إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمَ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۷] .

امام خمینی (ره): تا حیات دارم خدمتگزار همه هستم ، خدمتگزار همه ملت‌های اسلامی ، خدمتگزار ملت بزرگ ایران ، خدمتگزار دانشگاهیان و روحانیون ، خدمتگزار همه قشرهای کشور ، همه قشرهای کشور اسلام و همه مستضعفین. [صحیفه نور] .

۶. ابعاد کار

(۱) کمک به مردم کمک به خداست. يَقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا [بقره/۲۴۵] .
إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ [محمد/۷] .

(۲) کمک به مردم ، کمک به رسول الله (ص) .

(۳) سبب لطف خداوندی قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا نَوْفُ ارْحَمْ تَرْحَمَ [أمالی صدوق ، ص ۲۰۹] .

(با رحمت محدود خود به مردم رحمت بی‌نهایت خدا را دریافت کنید.)

(۴) خیررسانی به نسل خودمان است.

وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا [كهف/۸۲] .

(۵) رضای مردم ، استواری انقلاب است.

(۶) رضای مردم ، رحماء بینهم [فتح/۲۹] .

است.

(۷) آسان گرفتن امروز آسان رفتن فرداست.

يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ [رعد/۲۱] .

(۸) خدمت ، برکت است : وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا [مریم/۳۱] .

امام صادق (ع) فرمود : ای نفاعا.

(۹) قضاء حاجت مؤمن بهتر از طواف و طواف و طواف...

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّىٰ عَدَّ عَشْرًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۹۴] .

(۱۰) دریافت بهشت است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ [کافی ، ج ۵ ،

ص ۵۵] .

(۱۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقَ عِيَالِي فَأَحْبَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلْفُفُهُمْ بِهِمْ وَ أَسْبَغَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۹۹]

(۱۲) سعی در صفا و مروه است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا ابْنَ جُنْدَبِ الْمَاشِي فِي حَاجَتِهِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ [

تحف العقول ، ص ۳۰۳] .

(۱۳) امنیت در قیامت است : قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَشْعُونَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [کافی ،

ج ۲ ، ص ۱۹۷] .

(۱) با تقوی ، بن‌بستی وجود ندارد.

(۲) با اخلاص عقده و قهری وجود ندارد :

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرْ [کوثر/۲] .

(۳) با تکلیف پیشمانی وجود ندارد.

- ۴) با توجه به الطاف الهی منتهی بر مردم نیست.
- ۵) خدمت باید در کنار عبادت باشد. یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ [توبه/۷۱].
- ۶) فرصت را از دست ندهید.
- ۷) کارهای عام (زیرگذر یا مجسمه) گل یا کلمات زیبا.
- ۸) کارهای چند منظوره
- ۹) انقلاب در جایزه‌ها
- ۱۰) فرهنگ سراها به مسجد ملحق شود.

۱. خرافات

۱. ریشه های خرافات
 - ۱- تبلیغات و تلقین :
أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى [نازعات/۲۴]
می گفتند مردم هم سر تعظیم فرود می آوردند.
وَ الشُّعْرَاءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ یَهِیمُونَ وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ مَا لَا یَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ کَثِیراً [شعراء/۲۲۷-۲۲۴].
(یهیمون ، از هیام : حرکت بی هدف است.)
 - ۲- حدس و خیال درونی :
إِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ [انعام/۱۱۶].
خیال می کند کفر سبب ثروت می شود.
أَفَرَأَیْتَ الَّذِی کَفَرَ بِآیَاتِنَا وَ قَالَ لَأُوتِیَنَّ مَالاً وَ وُلْدًا [مریم/۷۷].
 - ۳- تقلید : وَ جَدْنَا آبَاءَنَا [انبیاء/۵۳].
 - آداب و رسوم کهن.
 - ۴- توطئه دشمن و سادگی دشمن.
 - ۵- جهل.
- جهل نسبت به علل و حوادث و دریافت صحیح نداشتن ، بی خدائی ، درست مانند کسی که به جهت نداشتن غذای صحیح ، هر غذائی را می خورد.
- ۶- از حادثه جزئی یک اصل کلی ساخته اند.
- ۷- خواب دیدن ها.
- ۸- خرافات در میان زنان بیشتر است ، چون ایام فراغت بیشتر ، ترس بیشتر و بیسواد در میان آنان بیشتر است.
- ۹- ضعف اندیشه : کان النملة
۲. ابعاد خرافات
 - ۱- درباره خداوند :

- إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ [آل عمران/ ۱۸۱] .

- أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ [طور/ ۳۹] .

- وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [انعام/ ۱۳۶] .

اگر بلا و آفتی کشت و حیوانات آنان را از بین می برد می گفتند: "خدا بی نیاز است" و از سهم خدا کم می کردند و در همه جا سهم بتها را مقدم داشته مثلاً گوسفندهای چاق را صرف متولیان بتخانه می کردند و از سهم خدا به مهمانان و کودکان و از سهمیه بتها ، خودشان می خوردند. [نمونه ، ج ۵ ، ص ۴۵۰] .

۲- درباره انبیا :

- أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرٍ [اسراء/ ۹۳] .

- قَالُوا أَطِيزُنَا بِكَ [نمل/ ۴۷] .

- فَقَالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنَا [تغابن/ ۶] .

- قَالُوا إِنَّا تَطِيرُنَا بِكُمْ [يس/ ۱۸] .

۳- درباره رهبری :

- أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُوتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ [بقره/ ۲۴۷] .

(مسأله غلاة)

۴- درباره معاد :

- وَ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً [بقره/ ۸۰] .

۵- درباره فرشتگان :

- إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى [نجم/ ۲۷] .

- وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا [زخرف/ ۱۹] .

۶- در عبادت :

- وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ [انفال/ ۳۵] .

تصدیه : صدو ، کف زدن.

۳. آثار واهداف خرافات

۱- استحمار : أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي [زخرف/ ۵۱] .

۲- مشوه کردن چهره حقائق یا شخصیت ها.

- رسیدن به دنیا فویل للذین یکنبون الکتاب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمناً قليلاً [بقره/ ۷۹] .

۳- سرگرمی یا گمراه کردن مردم.

- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ [لقمان/ ۶] .

- بعضی از مفسران می گویند: "نضر بن حارث تاجری که به ایران سفر می کرد و به قریش می گفت: "اگر محمد (ص)

داستان قوم عاد و ثمود را برایتان می گویند ، من داستان رستم و اسفندیار را برایتان می گویم."

- بعضی مراد را غنا و روایات مغنیه که امام ذیل آیه آورده مؤید همین است.

۴- بزرگ کردن برخی افراد.

۵- توجیه ضعف‌ها و قوت‌ها.

آثار

۱- اسیر کردن روح آزاد و متوکل به صد مسأله جانبی.

۲- فراری دادن تحصیل کرده از اصول به خاطر خرافات.

۳- گاهی سرنوشت انسان‌ها و عصرها و نسل‌ها بند به یک خرافه است و چه بسا زندگی‌ها فلج می‌شود.

۴- محرومیت از بسیاری از نعمت‌ها.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [انعام/۱۴۰].

۵- تحقیر انسان‌ها :

وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَنكُم وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا [بقره/۲۳۴].

این آیه کجا و عقائدی که زن همیشه ممنوع یا مدتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه و چرکینی دور از هرگونه آرایش زندگی و...

۴. مبارزه با خرافات

۱- قال النبی (ص) : من أتى ذا بدعة فوقه فقد سعى فى هدم الإسلام [بحار الأنوار ، ج ۶۹ ، ص ۲۶۵].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالذَّرَّةِ وَ طَرَدَهُ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۶۳].

۳- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقِفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا [احزاب/۶۱-۶۰].

مرجفون ، از ارجاف و اراجیف - اشاعه اباطیل به منظور غمگین کردن دیگران.

۴- تمام عقائد حقّه و مسأله نبوت و جهاد و... برای مبارزه با خرافات است. اصل شرک بزرگترین خرافه است.

۵- ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ [بقره/۱۹۹].

۶- يَحِلُّونَهُ عَامًا وَ يَحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ [توبه/۳۷].

۷- لِكِي لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ [احزاب/۳۷].

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَفَّارَةُ الطَّيْرَةِ التَّوَكُّلُ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۹۸].

۹- مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ [مائده/۴۱].

۱۰- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَعْوًا [مریم/۶۲].

۱۱- وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ [مدثر/۴۵].

۱۲- وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يُحُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يُحُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ وَ إِذَا نَسِيتُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ

الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/۶۸].

۱۳- بی اعتنائی :

- وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا [فرقان/۷۲].

- وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/۳].

- وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ [شعراء/۲۲۴].

۱۴ - همینکه ابراهیم (ع) فرزند رسول الله (ص) از دنیا رفت ، خورشید گرفت. گروهی خیال کردند به خاطر فوت پسرش است. پیامبر (ص) فوری بالای منبر رفت و فرمود : إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِرَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۰۸] .

۵. نکاتی پیرامون خرافات

۱ - خرافه گو خود را حق به جانب می داند.

۲ - به نام خرافه اصول کوبیده نشود. اگر خداوند یا ولی او از چیزی خیر دادند و ما آن را نفهمیدیم ، خرافه نیست. هر استبعادی خرافه نیست.

- حساب فوق عقل با ضد عقل جداست.

۳ - بیشترین میدان رشد خرافات ، بت پرستی است.

۴ - هر چه از انبیاء و علما فاصله بیشتر بگیریم ، به خرافات نزدیکتر می شویم.

۵ - در اسلام طیره و فال بد ، تکیه بر گفته ساحر و کاهن و... ممنوع.

۶ - در نظام آفرینش همه چیز بر اساس علل و اسباب است :

الف - طبیعی و مادی.

ب - معنوی مثل تأثیر دعا یا نفرین یا...

عوامل طبیعی از طریق تجربه.

عوامل غیر طبیعی از طریق وحی و پیامبر (ص) و امامان (علیهم السلام) که شناخت آن بزرگواران نیز از طریق تجربه و حس است. ما باید یقین کنیم به اعجاز و...

۷ - یکی از وظائف انبیاء مبارزه با خرافات بوده :

- وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/ ۱۵۷] .

- پیامبر اکرم (ص) به منبر رفت و فرمود : "خورشید و ماه به خاطر مرگ هیچ کس نمی گیرد."

۸ - خرافات گاهی عمومی است ، مثل عدد ۱۳ و گاهی در یک کشور ، گاهی در شهر ، گاهی در روستا ، گاهی در یک خانه و گاهی در یک فرد است.

۹ - دوای خرافات : توکل و دعا و صدقه است.

۱۰ - علامه طباطبایی در جلد ۱۹ میزان به مناسبت نحوست ایام مطالبی و روایاتی در جمع بندی می فرماید : نحس بودن یا مبارک بودن روز و شب به خاطر حوادث خوب و بدی است که در آن زمان قرار می گیرد و گرنه خود زمان به خودی خود نه نحس است و نه مبارک و اگر روایاتی خلاف این می گوید یا بی اعتبار است و یا تقیه است. [میزان ، ج ۱۹ ، ص ۸۳] .

۱. خسارت

۱. عوامل خسارت :

۱. هدف را نشناختن :

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاریات/ ۵۶] .

يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ [هود/ ۶۱] .

لِيُنلَّوْكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [ملك/ ۲].

لِيُنلَّوْكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ [انعام/ ۱۶۵].

۲. مشتری را نشناختن: وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ [نمل/ ۲۴].

۳. نرخ را ندانستن: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا [نهج البلاغه، خطبه ۴۵۶].

۴. محل فروش: (مسجد و بیع) قیمت گرانتر می شود.

۵. زمان فروش: جوانی، را از دست دادن

۶. حفظ نکردن سرمایه: در دستبرد دیگران گذاردن، حصار نداشتن.

۲. درجات خسارت در قرآن

۱. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ [بقره/ ۱۶].

۲. جهنم نرفتن مهم نیست کودک و دیوانه هم نمی روند، بهشت نرفتن خسارت است.

۳. لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/ ۷۹].

- همه دنیا هم قلیل، چه برسد به ...

- در یک آیه ۳ بار ویل آمده برای این خسارت:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ [بقره/ ۷۹].

۳. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ [عصر/ ۳].

۴. خسران مبین است، زیرا:

- سرمایه مال نیست جان و عمر و عقل و هدایت است.

- نه تنها سرمایه از دست و بی رنج، بلکه دارای عذاب:

عَذَابٌ أَلِيمٌ [بقره/ ۱۰۴].

عَذَابٌ شَدِيدٌ [آل عمران/ ۴].

عَذَابٌ مُّهِينٌ [بقره/ ۹۰].

است.

- خسارتی است که قابل برگشت و جبران نیست.

۳. زیان کاران

۱. درعمل

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَغْبُونُ مَنْ بَاعَ جَنَّةَ عَلَيْهِ بِمَعْصِيَةِ دَنِيَّةٍ [غرر الحکم، ص ۱۸۵].

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَغْبَنَ مِمَّنْ بَاعَ اللَّهَ سَبْحَانَهُ بِغَيْرِهِ [غرر الحکم، ص ۱۸۶].

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ بَاعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَعِيمِ الْجَنَّةِ فَقَدْ ظَلَمَهَا [غرر الحکم، ص ۲۳۲].

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَحْسَرَ مِمَّنْ تَعَوَّضَ عَنِ الْآخِرَةِ بِالْدُنْيَا [غرر الحکم، ص ۱۴۱].

۵. الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [انعام/ ۱۲].

۶. وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [اعراف/ ۹].

٧. قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ [زمر/ ١٥] .

٨. وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ [آل عمران/ ٨٥] .

٩. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ [حج/ ١١] .

١٠. كسانی که اعمالشان حبط می شود و با عجب و منت گذاردن...

١١. ریاکارها، هباء شدگان :

هباءٌ مَثُورًا [فرقان/ ٢٣] .

٢. درقیامت

١. ان اشد الناس ندامه يوم القيامة رجل باع اخرته بدنیا غیره [کنز ، ج ٦ ، ص ٨١] .

١. يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ [تغابن/ ٩] .

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ما من عبد مون يدخل الجنة إلا أرى مقعده من النار لو أساء ليزداد شكرا و ما من عبد مون يدخل النار إلا أرى مقعده في الجنة لو أحسن ليزداد حسرة [جامع الأخبار ، ص ١٨٣] .

٣. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يوم التغابن يوم يغبن أهل الجنة أهل النار [معاني الأخبار ، ص ١٥٦] .

٤. التغابن : از غبن خفا ، در کم گرفتن است که در قیامت آن مخفی آشکار می گردد.

" وَ بَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ [زمر/ ٤٧] . [الميزان ، ج ١٩ ، ص ٣٤٩] .

٥. تغابن : تفاعل ، کلاه سر یکدیگر گذاشتن. مستکبرین بر سر ضعفاء با تطمیع و تهدید و تحميق و ضعفا بر سر مستکبرین بامدح و تملق و اطاعت. [الميزان ، ج ١٩ ، ص ٣٤٩] .

٦. و انذرهم يوم الحساب

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ [مريم/ ٣٩] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يوم الحسرة يوم يوى بالموت فيذبح [معاني الأخبار ، ص ١٥٦] .

٧. قَالَ الصَّادِقُ (ع) في معنى قوله جل و عز "كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم" (بقره/١٦٧) : "الرجل يكسب مالا فيحرم أن يعمل فيه خيرا فيموت فيرثه غيره فيعمل فيه عملا صالحا فيرى الرجل ما كسب حسنات في ميزان غيره" [أمالي مفيد ، ص ٢٠٥] .

٨. وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ [مريم/ ٣٩] .

قال الطبرسي رحمه الله : في قوله تعالى " وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ " (مريم/٣٩) الخطاب للنبي (ص) أي خوف كفار قريش يوم يتحسر المسيء هلا- أحسن العمل و المحسن هلا- ازداد من العمل و هو يوم القيامة و قيل إنما يتحسر من يستحق العقاب فأما المؤمن فلا يتحسر " [بحار الأنوار ، ج ٨ ، ص ٣٤٣] .

٩. أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ [زمر/ ٥٦] .

١٠. يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا [فرقان/ ٢٧] .

٣. درعبادت

٢. وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْخَاسِرِينَ [انبياء/ ٧٠] .

٣. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/ ١٠٣-١٠٤] .

۴. زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ [فاطر/ ۸] .

خوارج کشتن حضرت علی (ع) را عبادت می دانستند.

- گروه فرقان شهید کردن مطهری را عبادت می دانستند.

- بعضی از مقدسین ، کنار کشیدن خود را عبادت می دانستند.

- بعضی از روشنفکران تحلیل و تفسیرهای بی پشتوانه از حدیث را عبادت می دانند.

- بعضی پخش یک مقاله ، مجله ، نوار و افشاگری را عبادت می دانند.

- بعضی خشونت را قاطعیت و عبادت می دانند.

- بعضی سادگی را سالمی و عبادت می دانند.

- بعضی مسجد سازی را عبادت می دانند.

- بعضی نرسیدن به زن و فرزند و رها کردن و به کارهای اجتماعی رسیدن را عبادت می دانند.

- بعضی تقسیم سیگار را در مساجد و حسینیه عبادت می دانند.

- بعضی آهنگ نامناسب را روی عزاداری و نوحه خوانی گذاردن عبادت می دانند.

- بعضی نوار قرآن و مدح را روی بلندگو عبادت می دانند.

- بعضی نیش زدن را عبادت و بعضی سکوت نابجا را عبادت می دانند.

- بعضی چاپهای زیاد عکس را عبادت می دانند.

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا [توبه/ ۴۹] .

۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ وَ لَمْ يَقُلْ [غرر الحکم ، ص ۷۰] .

۶. قال النبي (ص) : اشد الناس حسرة يوم القيامة رجل امكنه طلب العلم في الدنيا فلم يطلبه و رجل علم علما فانتفع به من سمعه

منه دونه [الفصاحة ، ۳۰۵] .

۴. در تجارت

۱. افراد مؤمن معاملات و قرار دادهای مهم و سندها را ثبت می کنند.

۲. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوَارِثِ وَ

الْإِنجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بَعْثَهُ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/ ۱۱۱] .

۳. ثمن ها فرق دارد : جَنَّاتٍ عَدْنٍ [توبه/ ۷۲] .

الْفُرُودِوسِ [كهف/ ۱۰۷] .

جَنَّاتٍ [الرحمن/ ۴۶] .

- جنتی : وَ اذْخُلِي جَنَّتِي [فجر/ ۳۰] .

- فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ [سجده/ ۱۷] .

- لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ [ق/ ۳۵] .

- فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ [قمر/ ۵۵] .

- فِي مَقَامٍ أَمِينٍ [دخان/ ۵۱] .

- سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ [يس/ ۵۸] .

- وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ [توبه/۷۲] .

۴. تجارت : مقطعی است ، اجباری است ، نه هر کجا را خواستی بفروشی و هر کجا را خواستی بگذاری ، تمام عمر تجارت است. (در هر لحظه حتی خواب در حال تجارت است).

۵. اوصاف تجارت در قرآن :

- وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ [فاطر/۲۹] .

- حَتَّى نَسُوا الذُّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا [فرقان/۱۸] .

- هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ [صف/۱۰] .

۵. قتله کربلا

اما شمر :

ابن ابی الکنود او را کشت و لاشه او را نزد سگان انداختند. [نفس المهموم ، ۴۷۷] .

اما خولی :

زیر سبیدی در مستراح پنهان شده بود ، او را بیرون آورده و جلو چشم زنش کشتند و سوزاندند و زن خولی دشمن شوهرش بود.

اما عمر سعد :

در همان اول کار به جای او فرمانداری معین و حکم فرمانداری را از او پس گرفتند. ابو عمره او را کشت و سرش را نزد مختار آورد. هم چنین حفص پسر عمر سعد را هم کشت. مختار گفت : او به جای امام حسین (ع) و این به جای علی اکبر ، ولی اگر ۴۳ نفر از قریش را بکشم تلافی یک بند انگشت امام هم نیست.

سر آن دو را نزد برادر امام حسین (ع) محمد بن حنفیه فرستاد.

مردم هر که او را می دید از کنارش دور می شد که او قاتل امام حسین (ع) است. با اینکه پسر سعد وقاص فرمانده فتح ایران بود ، ولی مزدور شد.

اما طفیل طائی :

پیراهن ابی الفضل را در آورد و یک تیر به امام حسین (ع) رها کرد. مختار پیراهنش را بیرون و بدنش را تیر باران کرد.

اما ابن زیاد :

لشگرش سخت تعقیب شده به رودخانه افتاده و بسیاری از آنها غرق شدند. برادر زنش ، خواهرش که زن ابن زیاد بود را از او جدا کرد و او را با رسوایی کشت و سرش را کند و مختار سر را در ۱۱ محرم (چهار سال بعد از تاریخ کربلا) نزد امام سجاد (ع) فرستاد و امام شاد شد و سجده شکر بجا آوردند و آشپزخانه ها راه افتاد و عمه ها و خواهرها را دعوت کرده و جشنها گرفتند.

اما یزید :

در حال مستی مرد ، در حالی که رنگش برگشته بود.

اما حرمله :

اول بندهای انگشت وی ، بعد آرنج ، بعد کتف ، بعد پاها و گوشهای او را بریدند و در آتش انداختند.

مختار به منهل که از علماء و محدثین شیعه بود گله کرد که چرا حمایت ما را نمی کنی؟ منهل می گوید :

در این حال مرد بدقیافه‌ای (حرمه) را آوردند و چنین کردند، گفتیم: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله، مختار گفت: چرا تکرار می‌کنی؟ گفتیم: امام سجاد، را در مدینه دیدم (منهال در برگشت از حج بود که مختار را دید) پرسید: آیا حرمه گرفتار شده؟ گفتیم: نمی‌دانم.

نفرین کرد که خدا مزه آهن و آتش را به او بپشاند.

ما بقى أحد ممن تابعه (عمر سعد) على قتله أو كان فى محاربتة إلا أصابه جنون أو جذام أو برص و صار ذلک وراثه فى نسلهم [کامل الزیارات، ص ۶۱].

۲. ماجرای طه حسین در بازار مصر که یخ فروشی التماس می‌کند بیاید از من بخرید.

۱. خشم

۱. پیش‌گیری

۱. عوامل درونی

با خود شرط کنیم که اگر تندی کردیم، خود را جریمه کنیم.
انتظارات و توقعات خود را از دیگران کم کنیم.

۲. عوامل بیرونی

تفریحات سالم

مشورت با افراد عاقل و پخته و دوری از اقدامات عجولانه

رفاقت با افراد خوش اخلاق و غیرعصبی

دوری از صحنه‌هایی که انسان را هیجانی می‌کند؛ مثلاً گوش ندادن به صحبت کسانی که یاوه می‌گویند.

مطالعه تحمل مردان بزرگ:

لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ [اعراف/۶۱].

لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ [اعراف/۶۷].

۲. علاج

تغییر حالات فیزیکی

شستن صورت با آب سرد.

یاد خدا و توجه به این که ما در محضر خدا هستیم و دوربین‌های هستی غضب ما را فیلم برداری می‌کنند.

توجه به پاداش کظم غیظ

۱. خشونت

۱. انواع خشونت مثبت

۱. در برابر ظلم

۱- إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود/۴۶].

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ [هود/۳۷].

۲- شنیده‌ام که خلخال از پای زن... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا [نهج البلاغه، خطبه ۲۷].

۳- امام رضا (ع) با شلاق تهدید می‌کند که چرا مسئول کارگران حق کارگر سیاه پوست را قبلاً تعیین نکرده است:
عَنْ سَيِّدِمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: "كُنْتُ مَعَ الرِّضَا (ع) فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ إِلَيَّ مَنزِلِي فَقَالَ لِي أَنْصَرِفْ مَعِيَ فَبِتُّ عِنْدِي اللَّيْلَةَ فَانطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ إِلَيَّ دَارِهِ مَعَ الْمُعْتَبِ فَنَظَرَ إِلَيَّ عِلْمَانِهِ يَعْمَلُونَ بِالطَّيْنِ أَوَارِي الدَّوَابَّ وَغَيْرَ ذَلِكَ وَإِذَا مَعَهُمْ أَسْوَدٌ لَيْسَ مِنْهُمْ فَقَالَ مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَكُمْ فَقَالُوا يِعَاوُنَا وَنُعْطِيهِ شَيْئًا قَالَ قَاطَعْتُمُوهُ عَلَى أُجْرَتِهِ فَقَالُوا لَا هُوَ يَرْضَى مِنَّا بِمَا نُعْطِيهِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَضْرِبُهُمْ بِالسُّوْطِ وَغَضِبَ لِتَذَلُّكَ عَضَبًا شَدِيدًا فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ لِمَ تَدْخُلُ عَلَى نَفْسِكَ فَقَالَ إِنِّي قَدْ نَهَيْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَيْرَ مَرَّةٍ أَنْ يَعْمَلَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّى يَقَاطِعُوهُ أُجْرَتَهُ وَاعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْمَلُ لَكَ شَيْئًا بِغَيْرِ مُقَاطَعَةٍ ثُمَّ زِدْتَهُ لِتَذَلُّكَ الشَّيْءِ ثَلَاثَةً أَضْعَافٍ عَلَى أُجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّكَ قَدْ نَقَضْتَهُ أُجْرَتَهُ وَإِذَا قَاطَعْتَهُ ثُمَّ عَظِيْتَهُ أُجْرَتَهُ حَمِدَكَ عَلَى الْوَفَاءِ فَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّةً عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ وَرَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدْتَهُ" [كافی، ج ۵، ص ۲۸۸].

در برابر تجاوز

۱- ماجرای جنگ قینقاع بعد از جنگ بدر به خاطر غیرت بود؛ زیرا زرگر یهودی در بازار لباس زن مسلمانان را کنار زد. یهودیان به آن زن پاک خندیدند. زن شرمنده شد. مسلمانان به غیرت آمد، به یهودی حمله و او را کشت. یهودیان به آن مسلمان حمله و او را شهید کردند. بستگان مرد مسلمان که شهید شده بود مسئله را مطرح و رسول اکرم در روز شنبه لشکری برای محاصره یهودیان تشکیل داد. [مغازی، ج ۱، ص ۱۷۷].

[سیره ابن اسحاق، ج ۱، ص ۵۱. از پیامبر و جهاد].

۱- اللهم إن هذا يوم تنزل فيه اللعنة على آل زياد و آل أمية و ابن آكلة الأكباد اللعين بن اللعين على لسان نبيك في كل موطن و موقف وقف فيه نبيك (ص) اللهم العن أبا سفيان و معاوية و علي يزيد بن معاوية اللعنة أبد الأبدین [بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۲].

۲. در برابر کفر

۱- حَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ [مسد/۱].

۲- أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ [فتح/۲۹].

۳- أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهِيْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [مائده/۱۱۶].

- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ [مائده/۷۳].

۴- إِنْ اسْتَحْبَبُوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ [توبه/۲۳].

۵- لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [كافرون/۶].

۶- قَاتِلْهُمْ اللَّهُ أَنَّى يَوْفَكُونَ [توبه/۳۰].

۷- ثُمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ [انعام/۹۱].

۸- وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ [توبه/۷۳].

۹- أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ [اعراف/۱۷۹].

مِثْلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ [جمعه/۵].

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ [اعراف/ ۱۷۶] .

۱۰ - مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ [حشر/ ۵] .

۱۱ - يَأْكُلْ كَمَا يَأْكُلُ الْإِنْعَامُ [طه ، ۹۷] .

۳. در برابر شرک

۱ - شرک الهی : "لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ" (زمر/ ۶۵) وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقِمَةِ [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۱۰۸] .

۲ - مظاهر شرک ابراهیمی : وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ [انبیاء/ ۵۷] .

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا [انبیاء/ ۵۸] .

موسوی : لَنَحْرَقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا [طه/ ۹۷] .

وَ أَلْقَى الْأُلُوحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ [اعراف/ ۱۵۰] .

محمدی : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ [توبه/ ۲۸] .

بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ [توبه/ ۱] .

علوی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۷] .

۲ - قُلْ مَوْتُوا بِغِيظِكُمْ [آل عمران/ ۱۱۹] .

۳ - ضُمَّ بِكُمْ عُمَى [بقره/ ۱۸] .

۴. در برابر انحراف

۱ - يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ [نساء/ ۴۶] .

۲ - وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ [حاقه/ ۴۴] .

۳ - وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ [انعام/ ۲۱] .

۴ - کتمان .

در برابر بی تفاوتی و تن پروری

۱ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸] .

۲ - قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ قَبِحًا لَكُمْ [كشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۱۹] .

۳ - قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : تَبَا لَكُمْ [احتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۳۰۰] .

۴ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَاتَلَكُمُ اللَّهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۷] .

۵ - قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا [توبه/ ۸۱] .

در برابر فساد

۱ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۸] .

در برابر فساد داریم .

۲ - من ترك الامر بالمعروف... بيده و لسانه و قلبه بين الاحبار

۳ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۶] .

۶. با منافقین

- ۱- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرَجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا [احزاب/ ۶۰] .
- ۲- قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ [توبه/ ۱۰۵] .
- ۳- تمام آیات لعنت در مورد منافقین
- ۴- خودشان : وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ [توبه/ ۷۳] .
- ۵- مرده شان : وَ لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ [توبه/ ۸۴] .
- ۶- ساختمان‌شان : مَسْجِدًا ضِرَارًا [توبه/ ۱۰۷] .

۲. میانه روی در خشونت

- ۱- خشونت هم مقدار دارد :
- فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ [اسراء/ ۳۳] .
- وَ لَا تَعْتَدُوا [بقره/ ۱۹۰] .
- ملامت زیاد لجبازی می آورد.
- با هر کس بد شدی تمام بدیهای او را نگو؛ شاید فردا رفیق شدی.
- حضرت علی (ع) سه ضربه شلاق اضافه را به قبر پس زد :
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمَرَ قَبْرَ أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حِدًا فَعَاظَ قَبْرُ فَزَادَهُ ثَلَاثَةً أَسْوَاطٍ فَأَقَادَهُ عَلَى (ع) مِنْ قَبْرِ ثَلَاثَةَ أَسْوَاطٍ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۶۰] .
- برای تأدیب یک یا دو یا سه ضربه شلاق سبک.
- قاضی هنگام عصبانیت قضاوت نکند.
- مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا [بقره/ ۲۱۹] .
- ابوذر مأمور بود شمشیر دست نگیرد.
- يَتَّبِعِي لِمَنْ يَحَدُّ فِي الشِّتَاءِ أَنْ يَحَدَّ فِي حَرِّ النَّهَارِ وَ لِمَنْ حُدَّ فِي الصَّيْفِ أَنْ يَحَدَّ فِي بَرْدِ النَّهَارِ [وسائل الشيعه ، ج ۲۸ ، ص ۲۲] .
- [ص ۳۱۵] .

امام کاظم (ع) : در زمستان گرمترین و در تابستان در خنک‌ترین ساعات حد الهی را جاری کنید :

- ۲- تنبیه ساده برای نماز پسران و دخترانی که در آستانه بلوغ هستند.
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلْبَغُوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبَكُمْ فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرْبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتَصَّ مِنْهُ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۶۸] .

۳. برخورد قاطعانه با خواص

- ۱- لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ [توبه/ ۴۳] .
- ۲- عَبَسَ وَ تَوَلَّى [عبس/ ۱] .

۳- لَيْسَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ [زمر/ ۶۵] .

۴- وَ لَيْسَ شَيْئًا لَنْدَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكَيْلًا [اسراء/ ۸۶] .

۵- وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ [حاقه/ ۴۴-۴۶] .

۶- وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ [نور/ ۲] .

۷- تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ [تحریم/ ۱] .

۱- أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ [اعراف/ ۱۵۰] .

۲- نامه به عثمان بن حنیف .

۳- احضارها و عزل های قاطعانه عمال .

۴- داماد حضرت علی (ع) تقاضای اضافه حقوق کرد . فرمود : شب بیا تا با هم به دزدی برویم . او تعجب کرد . حضرت فرمود : اضافه حقوق دزدی است .

۵- آهن داغ کردن حضرت امیر (ع) .

۶- حضرت امیر (ع) نامه به عثمان بن حنیف که چرا در مجلسی حاضر شده ای که ...

۷- ابورافع از امام حسن (ع) می پرسد خاطره ای از کودکی خود با رسول الله بگو : امام می فرماید : چیزی از بیت المال در دهانم گذاردم و رسول الله با سرعت مرا گرفت الخ .

۸- يَا بَنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي [طه/ ۹۴] .

۹- أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيْ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ [مائده/ ۱۱۶] .

۱. خطبه همام

۱. تقوی

۱. اهل فضائل

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

فضائل ، تنها بر اساس تقوا است ، نه زبان و نژاد و مال و ...

۲. گفتار صواب

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِسَانُكَ سَبْعٌ إِنْ أَطْلَقْتَهُ أَكَلُكَ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۰ ، ص ۱۳۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ عَلِمَ أَنْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ سَقَطُهُ [غرر الحکم ، ص ۲۱۲] .

۳. پوشش اقتصاد

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

كان رسول الله (ص) يلبس اللين تارة و الخشن أخرى . [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): البس ما لا تشتهر [تشتهر] به ولا يزرى بك [غررالحكم ، ص ٤٣٥] .

٤. تواضع

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ مَشِيَهُمُ التَّوَّاضِعُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .

وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكِ [لقمان/١٩] .

وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا [اسراء/٣٧] .

الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا [فرقان/٦٣] .

٥. حياء

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً عَيْنُ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ سِيَّهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ فِي

جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٨٢] .

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ [نور/٣٠] .

اسلام از اول زمينه گناه را منع می کند ، شراب را حرام ، بدمستی را بد ، فحشا و زنا را بد می داند.

٢. علم

١. علم نافع

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الفکر فی غیر الحکمه هوس [غررالحکم ، ص ٥٨] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ [مصباح المتعجد ، ص ٧٥] .

وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ [بقره/١٠٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): وجدت علم الناس في أربع أحدها أن تعرف ربك و الثاني أن تعرف ما أراد منك و الثالث أن تعرف ما صنع

بك و الرابع أنتعرف ما يخرجك من دينك [أعلام الدين ، ص ٨٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): خَيْرَ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤٠٢] .

٢. حال يكسان

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَزَّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَّلَتْ فِي الرَّخَاءِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .

به خاطر سعه صدر و دريا شدنش ، سختی و شادی برای او فرقی ندارد.

اذا كانوا في رخاء كانوا في بلاء و اذا كانوا في بلاء كانوا في رخاء

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لا يكمل إيمان المؤمن حتى يعد الرخاء فتنه و البلاء نعمه [غررالحكم ، ص ٨٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ [بحار الأنوار ، ج ٧٨ ، ص ١٩٨] .

٣. عظمت خدا

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .

٤. درك آخرت

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَهَيْمٌ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَى فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هَيْمٌ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَى فِيهَا مُعَذَّبُونَ [

۳. بلند نظری

۱. قلب محزون

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ طَالَ حَزْنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا أَقْرَبَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَحْلَاهُ دَارَ الْمَقَامَةِ [غررالحكم ، ص ۱۴۷] .

۲. بی آزاری

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۳۳] .

"اقلیم سبعة را برای گرفتن یک پوست جو از دهان مورچه ای نمی گیرم"

۳. نیاز اندک

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

لقناعتهم و عدم طول املهم

۴. صبر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): غَرِي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعِشْكَ قَصِيرٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۷۷] .

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا [انشراح / ۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي لَذَّةِ بَعْدَهَا النَّارُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۲] .

کم من لقمه منعت اکلات

۵. دنیا گرائی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يَرِيدُواهَا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

زهدهش به خاطر تن پروری و ناکامی نیست.

مثل سایه که اگر پشت کردی عقب تو می آید و اگر رو کردی هر چه بدوی او هم می دود.

۶. تلاوت قرآن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَّا اللَّيْلُ فَصِيَّافُونَ أَقْدَامُهُمْ تَالِيْنَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا يَحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ [نهج البلاغه ، خطبه

۱۹۳] .

فَصَافُونَ: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ [سجده / ۱۶] .

وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجْدًا وَ قِيَامًا [فرقان / ۶۴] .

"با تأمل قرآن می خوانند"

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ [اسراء / ۷۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَسْهَرَ عْيُونَهُمْ خَوْفٌ مَعَادِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ۴۵] .

۷. اجساد نحیف

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .
بالقناعة و الصيام و القيام

۴. عبودیت

۱. تعبد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مُفْتَرِشُونَ لِجَبَاهِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): طُولُ الْقَنُوتِ وَ السُّجُودِ يَنْجِي مِنَ عَذَابِ النَّارِ [غررالحکم ، ص ۱۷۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَحْشُرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ [أعلام الدين ، ص ۲۶۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةٌ لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ [غررالحکم ، ص ۲۳۲] .

۲. میل به عبادت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْتَرُونَ الْكَثِيرَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

۳. دوری از نام

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا زُكِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يَقَالُ لَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

فَلَا تَرْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَتَقَى [نجم/ ۳۲] .

وَ يَجُوبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل عمران/ ۱۸۸] .

۴. قوت در دین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَمَنْ عَلِمَهُ أَحَدُهُمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

وسواس در او اثر ندارد

إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ [اعراف/ ۲۰۱] .

۵. بزرگواری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ حَزْمًا فِي لِينٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

نرمی او بر اساس پستی نیست ، بلکه بر اساس بزرگواری است.

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [شعراء/ ۲۱۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

۶. ایمان با یقین

۷. میانه روی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ قَصْدًا فِي غِنَى [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

این جمله دو معنا دارد ۱- در طلب مال حریص نیست. ۲- در حال غنا ولخرج نیست.

۸. فروتن در عبادت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خُشُوعًا فِي عِبَادَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

۵. قناعت

۱. آراستگی در تهیدستی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ [بقره/۲۷۳] .

لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً [بقره/۲۷۳] .

شکوی ندارد ، قانع است ، راضی است و همت بلند دارد.

۲. بردباری در سختی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

وَ لَنْجَزِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل/۹۶] .

وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ [بقره/۱۵۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ [مصباح‌المتهدج ، ص ۸۰۲] .

وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا [اعراف/۱۳۷] .

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا [سجده/۲۴] .

۳. کسب حلال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِيطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۸۰] .

تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ [نساء/۲۹] .

وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ [جمعه/۱۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۷۸] .

۴. نشاط در دین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ نَشَاطًا فِي هُدًى [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

ریشه نشاط ، یقین است.

وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كَسَالَى [توبه/۵۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۳] .

علامت ریاکار: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَحِبُّ أَنْ يَحْمَدَ

فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَماً وَ إِذْيَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ [

نهج البلاغه ، حکمت ۳۱۲] .

۵. دوری از طمع

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ تَحَرُّجاً عَنِ طَمَعٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَاكُمْ وَ دَنَائَةَ الشَّرِّهِ وَ الطَّمَعِ فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ وَ مَزْرَعَةُ الذَّلِّ وَ مَهِينُ النَّفْسِ وَ مَتَعِبُ الْجَسَدِ [غررالحکم

، ص ۲۹۶] .

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: الطَّمَعُ يورث الذل و الحقاره و الحسد و الحقد و العداوة و الغيبة و الوقيعه و ظهور الفضائح و الظلم و

المداهنة و النفاق و الرياء و الصبر على باطل الخلق و الإعانة عليه و عدم التوكل على الله و التضرع إليه و الرضا بقسمه و التسليم لأمره إلى غير ذلك من المفسد التي لا تحصى. [بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٧١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْثَرُ مَصَارِعِ (زَمِينِ خُورْدِنَهَا) الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ [نهج البلاغه، حكمت ٢١٩].

٦. ترس از خدا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ [نهج البلاغه، خطبه ١٩٣].

وَ الَّذِينَ يُوْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ [مومنون/٦٠].

امام سجاد هنگام تلبیه غش کرد، و بعد به هوش آمد و فرمود: می ترسم خطاب آید لایبیک [شرح ابن میثم، ج ٣، ص ٤٢١].
وَ يَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشِيكِينَ وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا

عَبُوسًا قَمَطَرِيًّا [دهر/١٠-٨]. (قماطر = شدید)

وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ [الرحمن/٤٦].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًّا [كافي، ج ٢، ص ٧١].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لَمَّا يَدْرِي مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٌ قَدْ بَقِيَ لَمَّا يَدْرِي مِمَّا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ

الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يَصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ لَا يَضِلُّهُ إِلَّا الْخَوْفُ [كافي، ج ٢، ص ٧١].

٦. شکرانه

١. شکرانه در شب و روز

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يَصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ [نهج البلاغه، خطبه ١٩٣].

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم/٧].

فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ [بقره/١٥٢].

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ [نساء/١٤٧].

وَ قَلِيلٌ مِنَ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ [سبأ/١٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ [كافي، ج ٢، ص ٩٤].

٢. یاد خدا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ اشْتَغَلَ بِذِكْرِ النَّاسِ قَطَعَهُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ عَنْ ذِكْرِهِ [غررالحكم ١٩٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ اشْتَغَلَ بِذِكْرِ اللَّهِ طِيبَ اللَّهُ ذِكْرَهُ [غررالحكم ١٨٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بَيْتٌ حَيْدَرًا وَ يَصْبِحُ فَرِحًا حَيْدَرًا لَمَّا حُذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ [نهج البلاغه، خطبه

١٩٣].

حذرا = من الغفلة، فرحا = بما اصاب من الفضل و الرحمة

٣. جاودانگی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قُوَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى [نهج البلاغه، خطبه ١٩٣].

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ [نحل/٩٦].

وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى [اعلى/١٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يُفْنَى وَ لَذِهِ لَا تَبْقَى [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۴].

۴. صبر و علم - قول و عمل

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].

كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف / ۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَقِيقَةُ الْحِلْمِ أَنْ تَغْفُوَ عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ خَالَفَكَ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنْتِقَامِ مِنْهُ [مصباح الشريعة ، ص ۱۵۴].

امام صادق (ع) غلامی را به کاری فرستاد ، غلام دیر کرد ، امام به سراغش رفت ، دید خوابیده؛ او را باد زد تا کم کم بیدار شد. امام فرمود: " تو هم شب و هم روز می خوابی ، شبها کافی است "

عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَائِشَةَ قَالَ: "بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) غُلَامًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ فَأَبْطَأَ فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَلَى أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ فَوَجَدَهُ نَائِمًا فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يَرُوحُهُ حَتَّى انْتَبَهَ فَلَمَّا تَنَبَّهَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا فُلَانُ وَاللَّهِ مَا ذَلِكُ لَكَ تَنَامُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَكَ اللَّيْلُ وَ لَنَا مِنْكَ النَّهَارُ" [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۲].

۷. ظرفیت

۱. آرزوی نزدیک

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].

طول امل از حب دنیا و فراموشی آخرت است

۲. لغزش اندک

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَلِيلًا زَلُّهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنزُورًا أَكَلَهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَرِيْرًا دِينُهُ مَيْتَةٌ شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غِيْظُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].

چون عدالت دارد : قَلِيلًا زَلُّهُ

چون علم دارد : خَاشِعًا قَلْبُهُ

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [فاطر / ۲۸].

چون دنیا را عبور گاه می داند : قَانِعَةً نَفْسُهُ

چون می داند پر خوری عامل قساوت و کسالت است : مَنزُورًا أَكَلَهُ (منزور = قلیل)

چون تلف را عامل رکود می داند. : سَهْلًا أَمْرُهُ

چون دین خود را ثمره خون شهداء و راه را راه خدا و عامل سعادت دنیا و آخرت و از علم و استدلال و فطرت می داند ، نمی گذارد تخلل در او پیدا کند. کسی که دین خود را حرز قرار می دهد؛ آنرا به دنیا نمی فروشد.

۳. غلبه بر شهوت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَيْتَةٌ شَهْوَتُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].

نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى [نازعات / ۴۰].

نرفتن در راه حرام

هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ [يوسف / ۲۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ وَقِيَ شَرَّ ثَلَاثٍ فَقَدْ وَقِيَ الشَّرَّ كُلَّهُ لَقَلْبَهُ وَ قَبَقِيَّتَهُ وَ ذَبَذَبَتْهُ لِسَانُهُ وَ قَبَقَبَتْهُ بَطْنُهُ وَ ذَبَذَبَتْهُ فَرْجُهُ [

معدن الجواهر ، ص ۳۲] .

۴. كظم غيظ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَكْظُومًا غَيْظُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ [آل عمران/ ۱۳۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَةٌ غَيْظٌ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةٌ مُصَيَّبَةٌ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۱۰] .

حلم ، انسان راجوش نمی آورد.

و صبر ، انسان جوش آمده رانگاه می دارد [مستفاد از مرآة العقول]

۵. دارای خیر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُورٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۵۲] .

۶. محیط او را عوض نمی کند

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كِتَبٌ فِي الذَّاكِرِينَ وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

لا يزال ذاكر الله تعالى سواء كان جالسا مع الغافلين أو مع الذاكرين [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ۱۰ ، ص ۱۵۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الذَّاكِرُ لِلَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمَقَاتِلِ عَنِ [الهاربيين] فِي الْمَحَارِبِينَ [عده الداعی ، ص ۲۵۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالشَّجَرَةِ الْخَضْرَاءِ فِي وَسْطِ الْهَشِيمِ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ۱۰ ، ص ۱۵۳] .

قال رسول الله (ص) : ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمَصْبَاحِ فِي الْبَيْتِ الْمَعْظَمِ [نهج الفصاحة ، ص ۳۳۸] .

۸. کرامت

۱. دارای عفو و بخشش

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

وَ لِيُغْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَوْ لَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [نور/ ۲۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالْعَفْوِ تَسْتَنْزِلُ [تنزل] الرَّحْمَةَ [غررالحكم ، ص ۲۴۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا عَفَا عَنِ الذَّنْبِ مِنْ قَرَعٍ بِهِ [من فزع] بِهِ [غررالحكم ، ص ۲۴۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَلَّةُ الْعَفْوِ أَقْبَحُ الْعُيُوبِ [غررالحكم ، ص ۴۶۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ [نهج البلاغه ، حکمت ۵۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَحَقُّ النَّاسِ بِالْإِسْعَافِ طَالِبُ الْعَفْوِ [غررالحكم ، ص ۴۴۷] .

دعاء مکارم الاخلاق : قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَثِيبْ مَنْ حَرَمَنِي بِالْيَدِّ ذَلِيلًا ، وَ أَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي

بِالصَّلَاةِ [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰] .

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/ ۸۳] .

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا [طه/ ۴۴] .

۲. زشتگو نیست

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بَعِيداً فُحْشُهُ لَيْنًا قَوْلُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا [انعام/ ۱۰۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۶] .

امام صادق دوسط ۳۰ ساله را که به مادر غلامش ناسزا گفت (با آنکه آن مادر مسلمان نبود) رها فرمود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَبَّابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۵۹] .

وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ [حجرات/ ۱۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۶۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَفْ خَرَجَ مِنْ وَلَّيْتِهِ وَإِذَا قَالَ أَنْتَ عِدُوِي كَفَرَا أَحَدُهُمَا وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ

عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۶۱] .

۳. خیر دارد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَائِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

۴. متجاهر به فسق نیست و حیا دارد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ قَلَّ حَيَاوُهُ قَلَّ وَرَعُهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَثْرَةُ حَيَاءِ الرَّجُلِ دَلِيلٌ إِيمَانِهِ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ فَلَا خَيْرَ فِيهِ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثَمَرَةُ الْحَيَاءِ الْعَفْءُ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاوُ مِنْ نَفْسِكَ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاوُ مِنْ اللَّهِ [غررالحکم ، ص ۲۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ قَلَّ حَيَاوُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۹] .

حیاء ابی الحسن الثانی (امام رضا علیه السلام) حیث عرف وجهه حین سمع ان من شیعتہ من یشرب الخمر. [سفینه ، حیا] .

امام صادق (ع) : "اگر حیا نبود احترام به والدین وصله رحم و عفو و قضای حوایج و مهمانداری انجام نمی شد"

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : انظر يا مفضل إلى ما خص به الإنسان دون جميع الحيوان من هذا الخلق الجليل قدره العظيم غناو أعنى الحياء

فلولاه لم يقر ضيف و لم يوف بالعداء و لم تقض الحوائج و لم يتحر الجميل و لم يتنكب القبيح في شىء من الأشياء حتى إن

كثيرا من الأمور المفترضة أيضا إنما يفعل للحياء فإن من الناس من لولا الحياء لم يرع حق والديه و لم يصل ذا رحم و لم يو

أمانه و لم يعف عن فاحشه أ فلا ترى كيف وفي الإنسان جميع الخلال التي فيها صلاحه و تمام أمره [توحيدالمفضل ، ص ۷۹]

۵. انسان خوبی است

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مُقْبَلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ وَ قَوْرٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳]

[

ظرفیت دارد؛ چون دید وسیع دارد و خودش را زیر نظر خدا و اجرش را در جلو می بیند.

۶. بر دشمن ستم روا نمی دارد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَحِيفُ عَلَيَّ مَنْ يَنْغِضُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ [توبه/۷] .

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَ أَنْ قَوْمٌ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا [مائده/۸] .

حتی غیبت متجاهر به فسق تنها در همان گناه علنی او است.

فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ [بقره/۱۹۴] .

فَاعْتَبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِفْتُمْ بِهِ [نحل/۱۲۶] .

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كَسْتُمْ مُؤْمِنًا [نساء/۹۴] .

فَإِنْ قَاتَلُوا بِكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ [بقره/۱۹۱] .

فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ [اسراء/۳۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَقْتُلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَتِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۷] .

نمونه جنگ ما با صدام.

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) فرمود: می خواهم نمایندگی خودم را پس بگیرم، ولی می ترسم تمام آبروی او

بریزد.

فی الحدیث: با هر که دشمن شدی هر چه می خواهی مگو، شاید فردا دوست شدی.

همین که دشمن در جبهه شکست خورد قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصَبِّحُوا مُعْوِرًا وَلَا تُجْهِزُوا عَلَيَّ جَرِيحًا وَلَا

تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَىٰ وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَسَبَّيْنَ أَمْرَاءَكُمْ [نهج البلاغه ، نامه ۱۴] .

۷. ظرفیت دارد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَا يَأْتِمُّ فِيمَنْ يَحِبُّ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود/۴۶] .

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ [انعام/۱۵۲] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ [نساء/۱۳۵] .

لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ [منافقون/۹] .

بِرِّ الْوَالِدِينَ ، اداء الامانه و الوفاء ، از حقوق انسانی است.

۹. حق خواهی

۱. حق میگوید

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَغْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

چنین شخصی از نظر روحی :

۱- محیط زده نیست.

۲- تکلف ندارد.

۳- حیا و حمق ندارد.

۴- حق را برای حق ، دوست دارد.

۵- قلبش صاف است.

۶- معتقد به نظام و استقرار قوانین است.

۷- نفس لوامه و وجدان او زنده است.

۸- شهامت دارد.

از نظر فقهی امام چنین کسی را می تواند عفو کند و حد جاری نکند.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ [مائده/ ۳۴].

۲. امانتدار است

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].

الثانية والأربعون كونه لا يضيع أماناته و لا يفرط فيما استحفظه الله من دينه و كتابه و ذلك لورعه و لزوم حدود الله. [بحار الأنوار ، ج ۶۴ ، ص ۳۴۰].

الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مومنون/ ۸].

اگر اهل حرفه و تدریس و صنعت هست ، کم کاری نمی کند.

اگر پزشک است و مرض را تشخیص نداد بامریض بازی نمی کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مِنْ أَعْظَمِ الْفَجَائِعِ إِضَاعَةُ الصَّنَائِعِ [غررالحکم ، ص ۳۸۷].

۳. نسیان ندارد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَنْسَى مَا ذُكِرَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].

وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ [ذاریات/ ۵۵].

نَسُوا اللَّهَ [توبه/ ۶۷].

نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ [ص/ ۲۶].

أَتَتَكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا [طه/ ۱۲۶].

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ [زمر/ ۹].

وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ [غافر/ ۱۳].

۴. رعایت حقوق دیگران

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَا يَنْبِزُ بِاللَّقَابِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].

گاهی یک تعبیر سبک ، مایه فتنه ها می شود. رسول خدا نام شخصی که بغیض بود حبیب ، عبد الجان را عبد الله و عاصیه را جمیله نامید.

۵. حفظ حقوق همسایه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَا يَضَارُّ بِالْجَارِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳].

وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى [نساء/ ۳۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْصَانِي رَبِّي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ يُوْرَثَهُ [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٠، ص ١٦٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا عَزَمَ مِنْ ذَلِّ جِيرَانِهِ [غررالحكم، ص ٤٣٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جَارُ السُّوءِ أَعْظَمُ الضَّرَاءِ وَأَشَدُّ الْبَلَاءِ [غررالحكم، ص ٤٣٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حُزْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُزْمَةِ أُمِّهِ [كافى، ج ٢، ص ٦٦٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَانَ جَارَهُ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقاً فِي عُنُقِهِ مِنْ تَخَوُّمِ الْأَرْضِ السَّابِغَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقاً إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ١١].

٦. دورى از شماتت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ [نهج البلاغه، خطبه ١٩٣].

مردم را به خاطر مصایب شماتت نمی کند این طور نمی گوید که حقش است، من به او گفتم او باید چنین شود و...

١- وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ وَ ذَلِكَ لَعَلَّهُ بِأَسْرَارِ الْقَدْرِ

٢- وَ ملاحظته لأسباب المصائب [بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ٣٤٠].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تُبْدِي الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ يَصَيِّرَهَا بِكَ وَ قَالَ مَنْ شَمِتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْتَنَنَّ [كافى، ج ٢، ص ٣٥٩].

سئل أيوب بعد ما عافاه الله أى شىء كان أشد عليك مما مر عليك؟ قال: شماتة الأعداء [تفسير القمى، ج ٢، ص ٢٤١].

امام سجاد (ع) سه مرتبه فرمود: الشام، الشام، الشام

٧. دنباله روى حق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ [نهج البلاغه، خطبه ١٩٣].

فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/٦٨].

وَ يَقُولُونَ حَمْسَةً سَادِسُهُمْ كُلُّهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ [كهف/٢٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَعْزُ مِنْ لَجَأٍ إِلَى الْبَاطِلِ [غررالحكم، ص ٧١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَكْرَهُوا سُخْطَ مَنْ يَرْضِيهِ الْبَاطِلِ [غررالحكم، ص ٤٣٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالْبَاطِلِ شَهِدَ عَلَيْكَ بِمَثَلِهِ [غررالحكم، ص ٤٨٢].

١٠. صمت

١. خاموش است و بلند نمی خندد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ [نهج البلاغه، خطبه ١٩٣].

در لغت، صمت، صحیح است.

اللسان صغير الجرم عظيم الجرم. [شرح خوئی].

کارش کم و بارش زیاد است.

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع): إِنْ الصَّمْتُ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ [كافى، ج ٢، ص ١١٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحْسَنُ الصَّمْتِ مَا كَانَ عَنِ الزَّلْزَلِ [غررالحكم، ص ٢١٥].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ لَزِمَ الصَّمْتَ أَمِنَ الْمَلَامَةَ [غررالحكم ، ص ٢١٦] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ لَزِمَ الصَّمْتَ أَمِنَ الْمَقْتَ [غررالحكم ، ص ٢١٦] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ الصَّمْتِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٣٥] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ [غررالحكم ، ص ٢١٥] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزَّمُ الصَّمْتُ يَسْتَرُ [يَسْتَرُ] فِكْرَكَ [غررالحكم ، ص ٢١٦] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّمْتُ آيَةُ النَّبْلِ وَ ثَمْرَةٌ [ثَمْرٌ] الْعَقْلِ [غررالحكم ، ص ٢١٥] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ الصَّمْتُ زَيْنٌ لَكَ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ سُتْرَةٌ لَكَ عِنْدَ الْجُهَّالِ [مستدرک الوسائل ، ج ٩ ، ص ١٧] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: عَلَيْكَ بَطُولُ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيَاطِينِ وَ عَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ [معانى الأخبار ، ص ٣٣٥] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا يَسْتَحِقُّ اسْمَ الصَّمْتِ الْمُضْطَلَعُ بِالْإِجَابَةِ وَ إِلَّا فَالْعَى بِهِ أَوْلَى [غررالحكم ، ص ٢١٥] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَانَ ضَحْكُ النَّبِيِّ صَ التَّبَسُّمِ [أمالى طوسی ، ص ٢٢٥] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خَيْرُ الضَّحْكِ التَّبَسُّمُ [غررالحكم ، ص ٢٢٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَثْرَةُ ضَحْكِ الرَّجُلِ تَفْسُدُ وَ قَارَهُ [غررالحكم ، ص ٢٢٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَثُرَ ضَحْكُهُ قَلَّتْ هَيْبَتُهُ [غررالحكم ، ص ٢٢٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَثُرَ ضَحْكُهُ مَاتَ قَلْبُهُ [غررالحكم ، ص ٢٢٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَثُرَ ضَحْكُهُ اسْتَرْدَلُ [غررالحكم ، ص ٢٢٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَفْرَحَنَّ بِسُقْطَةِ غَيْرِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ بِكَ الزَّمَانَ [غررالحكم ، ص ٣٠١] .

١١. صبر

١. به هنگام ستم صبر نمی کند
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .
- البتة امید به انتقام خدا ، غیر از دفاع و تلاش و قصاص است.
٢. نفس اماره را مهار زده
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .
- نفس اماره او که وی را به شر و تجاوز و وسوسه می کشد. با قهر مهار؛ ولی در عوض مردم از فساد و تجاوزش در رفاهند.
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٢٠٧] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ عَلَى بَيْنِ الْحُسَيْنِ (ع) لَمَّا يَسَّافِرُ إِلَّا مَعَ رِفْقَةٍ لَمَّا يَعْرِفُونَهُ وَ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ مِنْ خُدَامِ الرَّفْقَةِ [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ١٤٥] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَى أَلْفَتِهِمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ [کافی ، ج ٢ ، ص ١٩٩] .

١. خمس

١. سیمای خمس

۱. خمس در قرآن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ [بقره/ ۲۵۴]

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [انفال/ ۴۱] .

نکته ها :

۱- باید خمس دادن باورتان بشود. و اعلموا

۲- در خمس سهم امام مقدم بر سهم سادات استلله خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى ، زیرا سهم امام - که سهم خدا و رسول و امام معصوم است - مربوط به زندگی شخصی کسی نیست ، بلکه برای حفظ مکتب و پاسداران مکتب است.

۳- جانبازی.

شرکت در جبهه.

کنار پیامبر بودن.

اهل نماز و روزه بودن.

عقاید سالم داشتن.

و از مهاجرین ، انصار و سابقین بودن.

مادامی که خمس ندهند ایمان واقعی ندارند. إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ [انفال/ ۴۱] .

۴- با این که در شب جنگ بدر پیغمبر نخواهید ، دعا می کرد و می گفت : اللهم إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعَصَابَةُ الْيَوْمَ لَا تَعْبُدُ بَعْدَ

الْيَوْمِ [المناقب ، ج ۱ ، ص ۱۸۸] .

اگر مسلمانان خمس ندهند ایمان ندارند إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ [انفال/ ۴۱] .

خمس نشانه ایمان است :

۱- فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ [انفال/ ۴۱] .

۲- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا [انفال/ ۴-۲] .

۳- وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبُؤْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره/ ۱۷۷] .

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/ ۹۲] .

انسانی کهزین للناس حُب الشّهوات [آل عمران/ ۱۴] .

أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ [اعراف/ ۱۷۶] .

المال وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/ ۴۶] .

برای پیدایش انگیزه در دادن خمس :

۱- فَهُوَ يَخْلِفُهُ [سبأ/ ۳۹] .

۲- ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا [مزمل/ ۲۰] .

۳- وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا [كهف/ ۴۶] .

۴- نگاه به دیگران : وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ [دهر/ ۸] .

۵- وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ [آل عمران/ ۱۴] .

أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا [انفال/ ۴۱] .

وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ [حاقه/ ۴۵-۴۴] .

نکته : در قرآن گاهی می فرماید "من" گاهی می گوید "ما" هر جا که سخن از توحید است می گوید "من" : یا مُوسَى إِنِّي أَنَا

رَبُّكَ [طه/ ۱۲-۱۱] .

إِنِّي أَنَا اللَّهُ [طه/ ۱۴] .

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي [طه/ ۱۴] .

۲- سخن از تهدید است .

ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا [مدثر/ ۱۱] .

وَ ذُرِّي وَ الْمُكذِّبِينَ [مزمل/ ۱۱] .

۳- هر کجا سخن از ترحم است آنی أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [حجر/ ۴۹] .

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي [بقره/ ۱۸۶] .

أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا [انفال/ ۴۱] .

۴- در روایات معصومین می خوانیم که امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) فرمودند : فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ [کافی

، ج ۱ ، ص ۵۴۵] .

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ [نساء/ ۹۴] .

مِنْ شَيْءٍ

۲. خمس در روایات

۱- حدیثی از امام جواد (ع) نقل شده :

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ وَ كَانَ يَتَوَلَّى لَهُ الْوَقْفَ بِقَمٍّ فَقَالَ : يَا سَيِّدِي اجْعَلْنِي مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ فِي حِلٍّ فَإِنِّي أَنْفَقْتُهَا . فَقَالَ لَهُ : "أَنْتَ فِي حِلٍّ فَلَمَّا خَرَجَ صَالِحٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) أَحَدُهُمْ يَثِبُ عَلَى أَمْوَالِ حَقِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَيَّتَامِهِمْ وَ مَسَاكِينِهِمْ وَ فَقَرَائِهِمْ وَ أَبْنَاءِ سَبِيلِهِمْ فَيَأْخُذُهُ ثُمَّ يَجِيءُ فَيَقُولُ اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ أَوْ تَرَاهُ ظَنَّ أَنِّي أَقُولُ لَا أَفْعَلُ وَ اللَّهُ لَيْسَأَلَنَّهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ ذَلِكَ سُؤلاً حَثِيثًا" [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۸] .

۲- سَهْلٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ : كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تُجَّارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) يَسْأَلُهُ الْبَازِدَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ " بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَيَّ الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَيَّ الضَّيْقِ الْهَمَّ لِمَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَيَّ دِينَنَا وَ عَلَيَّ عِيَالَتِنَا وَ عَلَيَّ مَوَالِينَا وَ مَا نَبْدُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَيْطُونَهُ فَلَمَّا تَزَوَّوهُ عَنَّا وَ لَمَّا تَحَرَّمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيَّ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِصُ دُنُوبِكُمْ وَ مَا تُمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ" [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۷] .

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ : قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ خُرَاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي حِلٍّ مِنَ الْخُمْسِ فَقَالَ : " مَا أَمْحِلَ هَذَا تَمَحُّصُونَا الْمَوَدَّةَ بِالسِّنِّتِكُمْ وَ تَزُورُونَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ وَ هُوَ الْخُمْسُ لَا نَجْعَلُ أَحَدًا مِنْكُمْ فِي حِلٍّ " [استبصار ، ج ۲ ، ص ۶۰] .

۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذِرْهُ اللَّهُ اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ [تهذيب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۱۳۶] .

۵- عدهای توسط نایب خاص امام زمان (ع) راجع به کسانی که خمس را حلال می دانند پرسیدند جواب آمد : " هر که حلال بداند اموال ما را و مثل اموال خودش تحت تصرفش باشد او لعنت شده و ما خصم او هستیم " . سپس امام زمان (عج) اضافه می کند " جدم حضرت رسول (ص) فرمودند : هر که حلال بداند از اهل بیت من آنچه را خدا حرام می داند لعنت شده به زبان من و به زبان هر پیغمبر آبرومندی ، هر که به ما ظلم کند از ظالمین است و خدا می فرماید : أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ [هود/۱۸] .

تا آنجا که می فرماید حق ندارد کسی بدون رضای کسی در مال او تصرف کند ، پس چرا در مال ما تصرف می کنند " . قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (ع) : مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيُضَلِّي سَعِيرًا [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۵۲۰] .

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) : هَلَمَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَ فُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُوَدُّوا إِلَيْنَا حَقًّا أَلَا وَ إِنَّ شَيْعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَ آبَاءَهُمْ فِي حِلٍّ [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۳۷۷] .

۷- تحلیل خمس در فرصتی بوده که رساندن پول به امام جرم و سخت تحت تعقیب سفاکان حکومتی قرار می گرفته اند نه اینکه معارضه با نص قرآن باشد.

۸- قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (ع) : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۵۲۲] .

۹- قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (ع) : مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيُضَلِّي سَعِيرًا [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۵۲۰] .

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَيَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ إِنَّمَّا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳۷] .

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ

طبق برخی از روایات کسانی هستند که هنگام پرداخت خمس ، کم می دهند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ : يَعْنِي النَّاقِصِينَ لِخُمْسِكَ يَا مُحَمَّدُ [تأویل الآيات الظاهرة ، ص ۷۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) : مَنْ تَقَنَّ أَنْ اللَّهَ مَخْلَفَ مَا يَنْفَقُهُ لَمْ يَمْسِكْ عَنِ الْإِنْفَاقِ [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۳۸] .

۳. ابعاد خمس

۱- بعد اقتصادی : تعدیل ثروت.

۲- بعد عبادی : قرب به خدا.

۳- بعد انسانی و تربیتی : شکوفائی روح سخاوت و کم کردن وابستگی به دنیا.

۴- بعد اجتماعی : پر کردن کمبودها و خلاءها.

۵- بعد سیاسی : رابطه مردم با مقام رهبری و تقویت فکر معصوم.

۶- بعد اعتقادی : نشانه ایمان به خداست : إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ [انفال/۴۱] .

در پایان آیه خمس آمده است.

۷- بعد روانی : انسان خود را شریک و همراه و حامی حکومت حق و بدین وسیله در مدار توحید و از یک نورانیت مخصوص برخوردار است و برعکس مسلمانانی که خمس نمی دهند دهن کجی به حکومت می کنند و با مال محرومان کار می کند.
لطیفه : جملَهفَانٌ لِلَّهِ خُمْسُهُ [انفال/ ۴۱] .

خداوند در کنار موارد مصرف قرار گرفته تا محرومان احساس حقارت نکنند.

۸- حسابرس بار آمدن مردم ، یک نوع عقل معاش و محاسبه و تقدیر المعیشه است.

سعدی می گوید :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲] .

۴. موارد خمس

۱- غنائم جنگی.

۲- منافع کسب.

۳- معادن.

۴- گنج.

۵- مال مخلوط به حرام.

۶- جواهرات غواصی.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۵. شواهد تاریخی

۱- در جلد ۴۸ ، صفحه ۷۳ منتهی الامال احوال امام کاظم (ع) می خوانیم.

زنی به نام شطیطه یک درهم به عنوان حق امام از نیشابور خدمت امام کاظم (ع) فرستاد و گفت : **إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِبُّ مِنَ الْحَقِّ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۹۱] .**

با کلافه نخی با اینکه سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم نیز از سایر مردم داشت ، ولی امام یک درهم شطیطه را پذیرفت و باقی را برگرداند. بعد معلوم شد همه صاحبان مال انحراف فکری پیدا کردند ، ولی آن زن مورد تفقد قرار گرفت و امام (ع) فرمود : **أَبْلَغُ شَطِيطَةَ سَلَامِي [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۹۱] .**

و سپس پارچه‌ای از کفن که برای خودش تهیه کرده بود را برای آن زن مومنه با پولی فرستاد و پیام داد تا چند روز دیگر از دنیا می رود و من خودم برای نماز او به نیشابور خواهم آمد ، ولی اگر تو مرا دیدی کتمان کن و لو نده ، چون مردم مرا نمی شناسند.

۱- شخصی از قم خدمت امام جواد (ع) رسید و عرض کرد : **من متولی موقوفات قم هستم و ۱۰۰۰۰ درهم نزد من بود که خرج کرده ام ، لطفا حلال کنید.** امام جواد (ع) انتقاد از این عمل کرده و فرمودند : **"چگونه اموال آل محمد و طبقه محروم را مصرف و توقع دارند من او را حلال کنم : وَ اللَّهُ لَيَسْأَلَنَّهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ ذَلِكَ سُؤلاً حَثِيئاً [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۸] .**

۲- تاجری از فارس نامه به امام رضا (ع) نوشت که خمس را برای من حلال فرمائید. امام در جواب نوشتند : **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ صَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَى الصَّيْقِ الْهَمَّ لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالَتِنَا وَ عَلَى مَوَالِينَا وَ مَا نَبْدُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَحَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُووهُ عَنَّا وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا**

قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِیْصُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تُمَهِّدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَامُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۷] .

۳- در مرتبه دیگری که از امام رضا (ع) خواستند خمس را عفو کند ، سه مرتبه فرمود : لَا نَجْعَلُ لَّا نَجْعَلُ لَّا نَجْعَلُ لَّا نَجْعَلُ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِی حِلٍّ [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۸] .

۲. احکام خمس

۱- خمس بعد از مؤنه است : قال الامام فی تحريره : المراد بالمؤنه ما ینفق علی نفسه و عیاله و زیاراته و صدقاته و جوازته و هدایاه و ضیافته ، نذر هو کفار و دابه او عبد او دار او فرش او اثاث او کتب و ما ینفقه فی تزویج اولاده و...

نعم ینعتبر فی ما ذکر الاقتصاد علی اللائق بحارله دون ما یعد سفها و سرفا فلوزاد علی ذلک لا یحسب منها نعم التوسع المتعارفه من مثله من المؤنه و المراد من المؤنه ما یصرفه فعلا- لامقدارها فلو قدر علی نفسه او تبرع بها متبرع لم یحسب معداغرہ منها [تحریر ، ج ۱ ، ص ۳۷۵] .

۲- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس نداده را به حامی بدهد غسل او باطل است. [مساله ، ۳۸۳] .

۳- مالی که خمس داده نیست اگر بخشیده شود یک پنجم آن مال کسی که مورد هبه قرار گرفته (متهب) نمی شود. [مساله ۱۷۶۳] .

۴- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد نماز او در آن لباس باطل است به احتیاط واجب. [توضیح المسائل ، مساله ۸۲۰] .

۵- بیش از مخارج یک سال نباید پرداخت و او هم نباید بگیرد [تحریر ، ج ۱ ، ص ۳۶۱] .

۶- تعیین مبداء سال : کسانی که درآمد روزانه دارند اول سالشان روز شروع به کار است و کسانی که اول ماه یا در فصلی درآمدی دارند مبداء سالشان روزی است که درآمد در اختیار شان قرار می گیرد. [استفتائات ، پاسدار اسلام] .

۷- پولی که برای زیارت مستحب سال بعد به حساب واریز کرده خمس دارد.

۸- کسی که خمس نمی داد و اکنون از دنیا رفته تا خمس پرداخت نشود وارثان حق تصرف ندارند. [استفتائات ، پاسدار اسلام] .

۹- کسی که سال دارد همین که اول سال شد حق تصرف ندارد مگر اجازه بگیرد یا دست گردان کند یا ادا کند و مجرد کنار گذاردن کافی نیست. [نقل از آقای راستی] .

۱۰- کسانی که خمس بدهکارند و یک دفعه قادر به پرداخت نیستند دست گردان کنند با مرجع یا نماینده رسمی او.

۱۱- اگر شخصی خانه ای را کم کم ساخت بعد می فروشد تا منزل دیگری تهیه کند همین که فروخت باید خمس بدهد مگر اینکه خانه را با خانه ای تبدیل یا خانه اولی هبه ای یا مهریه باشد.

۱۲- بیش از شأن خرج نکند و گرنه باید خمس بدهد.

۱۳- هر چه خمس تاخیر افتد مشکل تر می شود ، زیرا به طور تصاعدی بالامی رود ، زیرا اگر امسال یک پنجم نداد سال بعد دو کار باید بکند داول یک پنجم سال قبل و خمس سود چهار پنجم دیگر و اگر چند سال ندهد تا نصف مالش ممکن است بدهکار شود.

۱۴- عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ : " فِی كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ " [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۵]

۱۵- قَالَ الرِّضَا (ع): إِنَّ الْخُمْسَ بَعْدَ الْمُتَوَنُّهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۴۲] .

۱۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ص) فَقَالَ إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِيهِ حَلَالًا وَحَرَامًا وَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَ لَمَّا أَذْرِي الْحَمَالَ مِنْهُ وَالْحَرَامَ وَقَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ رَضِيَ مِنْ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ وَ سَائِرِ الْأَمْوَالِ لَكَ حَلَالٌ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۲۵] .

البته مشروط بر اینکه علم نداشته باشد که بیش از خمس حرام مخلوط دارد و صاحبش را هم نشناسد.

۱۷- جواز پرداخت خمس به دست خود ، شاید به خاطر این بوده که رساندن به امام مسئولیت های سیاسی و شکنجه داشته.

۱۸- خمس برای مقام امامت نه ملک شخصی به دلیل حدیثی که در مستدرک ، کتاب الخمس ، باب ۲ آمده است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْخُمْسُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۳۸۶] .

امام فرمودند : همین که نیاز ما برطرف شد نمی توانیم خانه ها و قصرها بنا کنیم ، بلکه باید در مصارف عمومی خرج نمائیم " [مستدرک ، ج کتاب الخمس] ،

۳. آثار منع خمس

۲- قال الامام في تحريره ... و من منع درهما منه كان من الظالمين لهم و الغاصبين لحقهم عفن مولانا الصادق (ع) :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ الْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَ الْكِرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۴۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَعْدُرُ عَبْدٌ اشْتَرَى مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ يَا رَبِّ اشْتَرَيْتُهُ بِمَالِي حَتَّى يَأْذَنَ لَهُ أَهْلُ الْخُمْسِ [تفسير عياشى ، ج ۲ ، ص ۶۳] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا نَصِيبَنَا [المقنع ، ص ۲۸۰] .

۳- وَيَلُ لِلْمُطْفِفِينَ

طبق برخی از روایات کسانی هستند که هنگام پرداخت خمس کم می دهند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَيَلُ لِلْمُطْفِفِينَ : يَعْنِي النَّاقِصِينَ لِخُمْسِكَ يَا مُحَمَّدُ [تأويل الآيات الظاهرة ، ص ۷۴۷] .

۴- روایاتی که تحریم اموال یتیم کرده شامل خمس هم می شود : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا أَيْسَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ قَالَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَ نَحْنُ الْيَتِيمُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۴۱] .

۵- رَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَضَلَّكَ اللَّهُ مَا أَيْسَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ؟ قَالَ : " مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَ نَحْنُ الْيَتِيمُ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۴۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَتَدْرِي مِنْ أَيْنَ دَخَلَ عَلَى النَّاسِ الزُّنَا فَقُلْتُ لَا أَذْرِي فَقَالَ مَنْ قَبِلَ خُمْسَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا لَشِّيعَتِنَا الْأَطْيَبِينَ فَإِنَّهُ مُحَلَّلٌ لَهُمْ وَ لِمِيلَادِهِمْ [كافي ، ج ۱ ، ص ۵۴۶] .

۶- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ يَقُولُ يَا رَبِّ خُمْسِي وَ قَدْ طَبْنَا ذَلِكَ لِشِّيعَتِنَا لِطَيْبٍ وَ لَادَتْهُمْ وَ لَتَرَكُوا وَ لَادَتْهُمْ [كافي ، ج ۱ ، ص ۵۴۶] .

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [بقره/ ۲۶۸] .

۴. موارد مصرف خمس

۱. بررسی آیه خمس

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِخْوَتِهِ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ [انفال/ ۴۱] .

۱- جمله‌ها را آغوش کنید

کلمه‌ها را

جمله آخر همه تاکید است.

۲- غنیمت به چیزهایی که بدون دردسر به دست می‌آید و مخصوص غنائم جنگی نیست. غنم یعنی رسیدن به گوسفند سپس رسیدن به هر چیز گفته شده.

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ [نساء/ ۹۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) : اغْتَنِمَ الْمَهْلَ [نهج البلاغه ، خطبه ۷۶] .

سؤال : مورد آیه غنائم جنگی است؟

پاسخ : مورد آیها آتاکم الرسول [حشر/ ۷] .

هم فیء است ، ولی یک قانون کلی است.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا [بقره/ ۲۳۳] .

اجرت زنان شیرده است ، ولی یک قانون کلی است.

قرطبی ، ج ۴ ، ص ۲۸۴ و ج ۱۵ ، ص ۱۶۴ و روح المعانی آلوسی ، ج ۱۰ ، ص ۲ و المنار ، ج ۱۰ ، ص ۳۰۷ .

گفته‌اند که معنای لغوی غنیمت مخصوص غنائم جنگی نیست. از همه گذشته بر فرض آیه غنائم جنگی را بگویید ، خمس سایر چیزها را از روایات می‌فهمیم ، مثلاً نماز یومیه و طواف را در قرآن و نماز آیات را از حدیث می‌فهمیم. مثلاً بعضی از غسل‌ها را در قرآن و بعضی دیگر را از حدیث می‌فهمیم.

نکته : وجود لام در سه مورد اولی و عدم آن در سه مورد دیگر اشاره به چیست؟

اشاره به این است که آن سه مورد مالک و متصدی هستند و سه مورد دیگر مصرف هستند نه مالک و متصدی.

در قرآن می‌فرماید : وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ [آل عمران/ ۹۷] .

اما مسائل میقات ، لباس کندن ، لبیک گفتن ، تعداد طواف و سعی و رمی جمرات ، در قرآن نیست. و ما از سنت پیامبر و اهل بیت اینها را می‌فهمیم آتاکم الرسول فخذوه [حشر/ ۷] .

در آیه خمس نیز کیفیت آن را از روایات استفاده می‌کنیم. قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنْ الْخُمْسَ بَعْدَ الْمُتُونَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۴۲] .

۱- در قرآن در دو مورد لها مده ۱- حج : وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ [آل عمران/ ۹۷] .

۲- خمس : فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ [انفال/ ۴۱] .

سهم خدا باید در راه اهداف الهی صرف شود : ۱- قانون الهی ۲- شناخت خدا ۳- اجرای احکام

۲- وَ لِلرَّسُولِ [انفال/ ۴۱] .

سهم پیامبر باید در راه حفظ مکتب و امت پیامبر صرف شود نه شخص پیغمبر (آری پیامبری که اجازه نداد پرده گل دار در برابرش باشد چگونه حاضر است خمس صرف منافع شخصی اش شود).

كَلِمَهُ لِيذِي الْقُرْبَى [انفال/ ۴۱] .

غیر از ذوی القربی استذی القربی شخص خاص است ولیدوی القربی [بقره/ ۱۷۷] .

همه بستگان هستند. روایات ذی القربی را امام معصوم معرفی کرده است. این سهم صرف زندگی شخصی امام نمی شود ، بلکه در راه اهداف امامت صرف می شود.

۴- و الیتامی : [انفال/ ۴۱] .

سه سهم دیگر مربوط به فقرای جامعه است.

۲. جایگاه خمس

در یک حرکت عمومی باید اقویا ضعفا را تقویت کنند و خلاها را پر کنند.

زندگی اجتماعی حکومت لازم دارد. حکومت خرج دارد. خرجش را باید خود مردم بدهند ، لکن از مردم گرفتنها فرق دارد. از باب نمونه.

امتیازات خمس :

۱- به مردم اطمینان است تا خودشان حساب کنند.

۲- به محبوبترین فرد و عالمترین و باتقواترین انسانها می دهد.

۳- خطوط کلی مصرف را هم می دانند.

۴- با قصد قربت می دهند.

۵- پرداختن را غنیمت می دانند نه غرامت.

۶- تنها از طبقه‌ای که در رفاهند و از مخارج سالانه اضافه دارند گرفته نمی شود.

۷- هدف گیرنده نیز رشد دادن است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنِّي لَأَخُذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لَمِنَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالًا مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳۸] .

۸- زمینه منت و تحقیر ندارد ، زیرا مردم به فقیه می دهند و مستحقان از او می گیرند.

۹- قَالَ الرِّضَا (ع) : فَعَلَى كُلِّ مَنْ غَنِمَ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ مَالًا فَعَلَيْهِ الْخُمْسُ فَإِنْ أَخْرَجَهُ فَقَدْ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ مَا عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِلْمَزِيدِ وَحَيْلٌ لَهُ يَأْقَى مَالَهُ وَطَابَ وَكَانَ اللَّهُ أَقْدَرَ عَلَى إِنْجَازِ مَا وَعَدَهُ الْعِبَادَ مِنَ الْمَزِيدِ وَالتَّطَهِيرِ مِنَ الْبُخْلِ عَلَى أَنْ يَغْنَى نَفْسَهُ مِمَّا فِي يَدَيْهِ مِنَ الْحَرَامِ الَّذِي بَحَلَّ فِيهِ يَلُ قَدْ حَسِبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَخْرِجُوا حَقَّ اللَّهِ مِمَّا فِي أَيْدِيكُمْ يَبَارِكِ اللَّهُ لَكُمْ فِي بَاقِيهِ وَ يَزُكُو فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ الْغَنَى وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ لِحُومِهَا وَ لَا دِمَاوِهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ [حج/ ۳۷] فَلَمَّا تَدَعَوْا التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ عَلَى حَسَبِ الْإِمْكَانِ وَ بَادَرُوا بِذَلِكَ الْحَوَادِثَ وَ أَحْدَرُوا عَوَاقِبَ التَّشْوِيفِ فِيهَا فَإِنَّمَا هَلَمَكَ مِنْ هَلَمَكَ مِنَ الْمَأْمَمِ السَّالِفَةِ بِذَلِكَ وَ بِاللَّهِ الْإِعْتِصَامُ [فقه الرضا (ع) ، ص ۲۹۳] .

۱۰- در بینش ما که از روایات گرفته‌ایم این است که زمین و همه ذخائر آن برای خدا و خلیفه اوست اگر چه افراد و گروهها غصب کردند. فی الوافی کتاب الخمس... قَالَ الْكَلِينِي (ره) فَكَانَتْ الدُّنْيَا بِأَشْرِبِهَا لِأَدَمَ وَ صَارَتْ بَعِيدَةً لِأَبْرَارٍ وَ لِدِهِ وَ خُلَفَائِهِ فَمَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَعْدَاؤُهُمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِمْ بِحَرْبٍ أَوْ غَلَبَهُ سُمِّيَ فَيْئًا (فیء یعنی رجوع) [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۳۸] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): وَحَدَّثَنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ع) "إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ" (اعراف/ ۱۲۸) أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا" [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۰۷] .

۳. فلسفه سهم سادات

۱- آیا پرداخت نصف خمس به سادات تبعیض خویشاوندی و امتیاز نژادی نیست؟

اولا: خمس به همه سادات داده نمی‌شود ، بلکه به فقراء سادات.

ثانیا: تنها به مقدار نیاز یک سال نه بیشتر؛ بنابراین مخصوص از کارمانده ها ، کودکان و یتیمان و...

ثالثا: سادات از زکات محرومند.

رابعا: از نصف خمس می‌توانند استفاده کنند نه آنکه تمام خمس مال آنهاست ، بلکه به مقدار رفع نیاز و باقی به خزانه دولت ریخته می‌شود؛ همانگونه که اگر خمس کم بود باید از بیت المال و یا سهم زکات به آنها داد. بنابراین دو صندوق است؛ یکی خمس یکی زکات هر صندوقی یکنواخت (تامین نیاز یک سال برای کسانی که بالقوه و نه بالفعل درآمدی ندارند) سادات از خمس و بقیه از زکات سهم دارند فرق زکات و خمس از مالیات و جزء اموال عمومی ، ولی خمس از اموال هائی است که مربوط به حکومت است و پیامبر (ص) خواسته تا دست بستگان خود را از اموال عمومی دور نگهدارد تا نگویند پیامبر (ص) خواسته تا دست بستگان خود را بر اموال عمومی حاکم کند و اگر فقیری در سادات بود خود حکومت او را به مقدار سایر فقراء تامین کند.

۱- سادات از گرفتن زکات محرومند.

۲- جدا شدن دو صندوق (خمس - زکات) برای مشخص شدن سادات است. تا نسب پیغمبر از بین نرود و هر سیدی نشانه‌ای از پیغمبر باشد.

۳- تا محبت مردم به سادات سبب قرب آنها به رسول الله باشد. رسول الله (ص) فرمودند: "من شفیع چهار گروه هستم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

الف: الْمُكْرِمُ لِذُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي

ب: وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ

ج: وَ السَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ

د: وَ الْمُجِيبُ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۱ ، ص ۲۵۳] .

۴. پاسخ شبهه

حفظ حوزة‌ها:

سهم امام (ع) پشتوانه مرزبانان دین است.

قَالَ الْهَادِي (ع): لَوْ لَا مِنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ (قَائِمَنَا) الْإِمَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ (عَنْهُ) وَ عَنْ دِينِهِ بِحُجْبِ اللَّهِ وَ الْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرْدَتِهِ (وَ مِنْ فِخَاخِ النُّوَاصِبِ) لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكُنْهُمْ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسُكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ [عوالی اللآلی ، ج ۱ ، ص ۱۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مِرَابُطُونَ فِي الثَّغْرِ (مَرْز) الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عِفَارِيَّتَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ النُّوَاصِبُ إِلَّا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التَّرْكَ وَ الْخَزَرَ

ألف مرة لأنه يدفع عن أديان محيينا وذلك يدفع عن أبدانهم [احتجاج، ج ١، ص ١٧].
وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ [ملك/٥].
الأفضلون عند الله عز وجل [عوالي اللآلي، ج ١، ص ١٩].

١. خنده

١. انواع خنده

١. خنده پسندیده

١- خنده های ناپیدا:

- هرگاه خاری را از پای شخصی بیرون می کشید گرچه دست شما خونری و مجروح می شود، ولی روح شما می خندند و برعکس گاهی بر لب خنده، ولی وجدان های بیدار گریانند.

- در اجرای عدالت روح خندان است.

٢- خنده سازنده:

خنده محبت، خنده تشویق، خنده مسالمت، تبسم به کودک، تبسم به مریض و به خدمتگذار، هم دردی

٣- امام صادق (علیه السلام): "در گزینش همسر زنی را انتخاب کنید که متبسم و شاد باشد". [وسایل، ج ١٤، ص ٣٧].

٤- خنده با مردم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلْقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُتَبَسِّطٍ [کافی، ج ٢، ص ١٠٣].

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): نَزَعَكَ الْقَدَاءَ عَنْ وَجْهِ أَخِيكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَتَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ حَسَنَةٌ وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ [الدعوات، ص ١٠٨].

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): حُسْنُ الْبَشْرِ لِلنَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ [بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٦٠].

- قَالَ الْبَاقِرُ (علیه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحِبُّ الْمِدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَا رَفِثٍ الْمُتَوَحَّدَ بِالْفِكْرِ الْمُتَخَلِّي بِالْعَبْرِ السَّاهِرِ بِالصَّلَاةِ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٧٤].

- قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ وَمَا الدُّعَابَةُ قَالَ الْمِرْآحُ [کافی، ج ٢، ص ٦٦٣].

- قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يُسْرَهُ [کافی، ج ٢، ص ٦٦٣].

- كان النبي لا يحدث حديثا الا بتبسم [کنز، ج ٧، ص ١٤٠].

٥- خنده تواضع (علیه السلام): قَالَ الرُّضَا (علیه السلام): مَنْ ضَحِكَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ [فقه الرضا (علیه السلام)، ص ٣٩٧].

٦- خنده به خاطر رضای خدا: قَالَ الرُّضَا (علیه السلام): وَاجْتَهِدْ أَنْ لَا تَلْقَى أَخًا مِنْ إِخْوَانِكَ إِلَّا تَبَسَّمتَ فِي وَجْهِهِ وَضَحَكَتَ مَعَهُ فِي مَرَضَاةِ اللَّهِ [فقه الرضا (علیه السلام)، ص ٣٩٧].

٧- خنده به خاطر رسیدن به درجات معنوی: شوخی اصحاب امام حسین (علیه السلام) در شب شهادت.

٢. خنده ناپسند

١- مقدار خنده:

قال الصادق (علیه السلام): القهقهة من الشيطان [میزان الحکمة، ج ١، ص ١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): خَيْرُ الضَّحْكِ التَّبَسُّمُ [غررالحكم، ص ٢٢٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): كَثْرَةُ الضَّحْكِ تَوْحُّشُ الْجَلِيسِ وَ تَشِينُ الرَّئِيسِ [غررالحكم، ص ٢٢٢].

٢- جبران قهقهه: قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): إِذَا قَهَقَهْتَ فَقُلْ حِينَ تَفْرُغُ اللَّهُمَّ لَا تَمَقُّنِي [كافي، ج ٢، ص ٦٦٤].

٣- خنده بی جا: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ [غررالحكم، ص ٢٢٢].

٤- خنده سوزنده: خنده تحقیر آمیز.

٥- خنده زیاد: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَمْ مَمَّنْ كَثُرَ ضَحْكُهُ لَأَغْيَا يَكْثُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِكَاوِهِ [وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ١١٥].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَثْرَةُ الضَّحْكِ يَمْحُو الْإِيمَانَ مَحْوًا [أمالی صدوق، ص ٢٧٠].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الضَّحْكَ يَمِيتُ الْقَلْبَ [وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٧٦].

٦- جوک گوئی حرفه ای:

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْغِضُ الضَّحَّاكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ [تحف العقول، ص ٣٩٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ (عليه السلام): "إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا كَانَ مُضْحِكًا وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِكَ" [أعلام الدين، ص ٢٨٨].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ! وَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدُثُ فَيَكْذِبُ لِيَضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ [أمالی طوسی، ص ٥٣٧].

٧- خنده در تشییع جنازه:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ضَحِكَ عَلَى جَنَازِهِ أَهَانَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ وَ لَا يَسْتَجَابُ دُعَاوُهُ [إرشاد القلوب،

ج ١، ص ١٧٥].

٨- خنده، تأیید مکتب غلط نشود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ ضَحِكَ فِي وَجْهِ عِيدٍ لَنَا مِنَ النَّوَاصِبِ وَ الْمُعْتَرِلَةِ وَ الْخَارِجِيَّةِ وَ الْقَدْرِيَّةِ وَ مُخَالِفِ مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ وَ مَنْ سِوَاهُمْ لَمَّا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ طَاعِيَةً أَرْبَعِينَ سَنَةً [مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٢٢].

٩- خنده در مسجد: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: قَالَ لِي مَوْلَايَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): "إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ يَوْلُدُ لَكَ وَلَدٌ وَ تُسَمِّيهِ عَيْسَى وَ يَوْلُدُ لَكَ وَلَدٌ وَ تُسَمِّيهِ مُحَمَّدًا وَ هُمَا مِنْ شَيْعَتِنَا وَ اسْمُهُمَا فِي صِدْقِنَا مَا يَوْلُدُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ" قَالَ فَقُلْتُ: "وَ شَيْعَتُكُمْ مَعَكُمْ" قَالَ: "نَعَمْ إِذَا خَافُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ" قَالَ وَ رَوَى أَنَّهُ (ع) دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمًا فَرَأَى شَابًا يَضْحَكَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ لَهُ: "تَضْحَكَ فِي الْمَسْجِدِ وَ أَنْتَ بَعِيدٌ ثَلَاثَةَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ فَمَاتَ الرَّجُلُ فِي أَوَّلِ الْيَوْمِ الثَّلَاثِ وَ دُفِنَ فِي آخِرِهِ" [بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٢٧٤].

١٠- خنده غفلت: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: عَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَا يَدْرِي أَنِّي رَاضٍ عَنْهُ أَمْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَضْحَكَ [إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٠٠].

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَايَاتُنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ [زخرف/٤٧].

امام سجاد (عليه السلام) به کسی که با بطالی مردم را می خندانند فرمود: إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يَحْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ [أمالی صدوق، ص ٢٢٠].

١١- خنده نیش دار:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ (عليه السلام): "الْمِرَاحُ يورثُ الضَّغَائِنَ" [تحف العقول، ص ٨٥].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْمِرَاحُ السَّبَابُ الْأَصْغَرُ [كافي، ج ۲، ص ۶۶۵].

۱۲- خنده به خاطر فرار از مسئولیت و قانون شکنی: فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ [توبه/۸۱]. تا آیه نازل شد. فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيُنْكُوا كَثِيرًا [توبه/۸۲].

برای استعدادهای به هدر رفته، رندهای از دست داده، برای تاریکی و عقاب قیامت

۲. خنده در قیامت

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ [مطففين/۳۴-۲۹].
سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ عَظَّتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ [شعراء/۱۳۶].

سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ جَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا [ابراهيم/۲۱].

وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ [عبس/۳۹-۳۸].

۱- قال النبي (ص): اكثر الناس امانا يوم القيامة اكثرهم كرا في الدنيا و اكثر الناس ضحكا في الاخرة اكثرهم بكاء في الدنيا [محجة، ج ۱، ص ۱۵۸].

۳. تذکرات

۱- وسیله خنده:

حماقت دیگران را برای خنده خود استثمار نکنیم.

حمایت از ناقص الخلقه و عصا دادن به او، نه خندیدن بر او.

بخندیم، ولی سرمایه خنده ما گریه دیگران نباشد.

بخندیم، ولی نه با صدایی که دیگر ناله مظلوم را نشنویم.

خنده خوب است به شرط آنکه هم چون خواب آرام بخش باشد، نه همچون قرص مخدر سست کننده باشد.

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا [نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳].

۱. خواب

۱. انواع خواب در روایت پیامبر (ص)

۱. رسول اکرم (ص): ۷ نوع خواب داریم:

نوم الغفلة فهو الذي في مجلس الذكر

نوم الشقاوة وقت الصبح

نوم العقوبة وقت الصلوة

نوم اللعنة بعد صلوة الفجر

نوم الراحة عند استواء النهار

نوم الرقضة بعد العشاء

نوم الحسرة ليله الجمعة [اثنى عشرية ، ص ۲۴۶] .

۲. اهمیت خواب در قرآن

خواب از نعمت های الهی است :

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَسَاءَ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا [فرقان/ ۴۷] .

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (قطع و باز ایستادن [نبأ/ ۹] .

وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ [روم/ ۲۳] .

بعد از پایان جنگ احد ، رمقی نمانده بود که می فرماید : ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نِعَاسًا [آل عمران/ ۱۵۴] .

۳. نکاتی در مورد خواب

۱. اگر غذا خوردن در بیداری است ، غذا رسانی در خواب است.

۲. شیرین ترین و عمیق ترین بخش خواب ، نیمه اول شب است که در روایت هم آمده است.

۳. یک سوم عمر انسان را خواب تشکیل می دهد ، و هرچه بر عمرش اضافه شود از خوابش کم می شود.

۴. در خواب ضربان قلب ، فشار خون ، حرارت بدن ، فعالیت کلیه ها کم و همه عضلات در استراحتند. (مگر عضلات پلک چشم و عضلات مثانه و مخرج)

۵. اولین عضله ای که شل می شود عضلات گردن است که سر را تحمل نمی کند و به این طرف و آن طرف می افتد.

۶. از شش ساعت خواب کمتر ضرر دارد.

۷. غلتیدن در خواب از اسرار حکمت الهی است و گرنه خون جریان خوبی نخواهد داشت. هفتاد کیلو بر یک عضله فاجعه است ، فشار قلب است ، اگر غلتیدن نبود خستگی بعد از خواب بیش از استراحت خواب به حساب می آمد. زیرا آن عضله ای که زیر بار بود خرف می شد.

۱۰. صد نفر را در یک تاریک خانه مطلق ، ولی با آب و غذا و وسایل آسایش قرار دادند و گفتند : با صبر و مقاومت تحمل کنید و نخواهید و آخرین فرصت که دیگر تاب ندارید دکمه خطر را فشار دهید. سرسخت ترین و صبورترین آنان بعد از چهار شبانه روز مقاومتش تمام و میان این صد نفر بسیاری روانی شدند. إِنَّ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ اللَّيْلَ سَرْمَدًا [قصص/ ۷۱] .
این ماه و ستارگان از تاریکی مطلق می کاهد. آسمان نیل گون از سیاهی مطلق می کاهد. شفق در غروب و فجر در طلوع نقش حیاتی دارند.

نوزاد بیش از نصف خوابش را خواب می بیند و افراد بالغ بیست درصد.

مقدار خواب نباید زیاد باشد :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَغِيضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفَرَاغِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۸۴] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : قَالَ مُوسَى (ع) : أَيُّ عِبَادِكَ! أَبْغَضَ إِلَيْكَ؟ قَالَ : جَيْفَةُ بِاللَّيْلِ ، بَطَالُ الْبُنْيَانِ [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۱۶۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ كَثْرَةَ النَّوْمِ ، فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ يَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [إختصاص ، ص ۲۱۸] .

۳. نکاتی در مورد خواب

۱. خواب به سراغ ما می آید نه اینکه ما به سراغ خواب برویم و اگر اختیاری بود انسان آنرا به قدری به تاخیر می انداخت تا تمام نیروهایش تحلیل برود.

۲. اگر در خواب به کلی بی هوش می شدیم ، خطرانی ما را تهدید می کرد.

۳. اگر خواب انسان فصلی بود ، کارها مختل می شد.

۴. اگر هر چند لحظه از خواب می پریدیم ، استراحت ما شکنجه بود.

۵. اگر در خواب غلطیدن نبود ، بخشی از بدن ما خرف می شد.

۶. اگر بعضی شب و بعضی روز خوابشان می گرفت ، بیدارها مزاحم خوابها می شدند.

۴. نقل چند خواب در قرآن و روایت

خواب دیدن در قرآن :

إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا [يوسف/ ۴].

إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا [يوسف/ ۳۶].

إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ [يوسف/ ۴۳].

إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ [صافات/ ۱۰۲].

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤْسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ [فتح/ ۲۷].

(پیامبر (ص) قبل از حدیبیه خواب دید که وارد مسجد الحرام می شوند ، ولی چون مانع شدند و کفار مکه جلو مسلمانان را گرفتند ، منافقان نق زدند که آیه مسئله را تثبیت فرمود.)

إِذْ يَرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ [انفال/ ۴۳].

پیامبر (ص) در خواب دشمنان مسلمانان را کم دید تا در جنگ بدر مسلمانان اقدام نمایند و اگر زیاد می دید سستی پیش می آمد.

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ [طه/ ۳۹-۳۸].

فی الروایات انه كان رویا [المیزان ، ج ۱۱ ، ص ۲۹۵].

امام حسین (ع) در خواب دیدند که قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : أتانی رسول الله (ص) بعد ما فارقتك ، فقال : یا حسین (ع) ! اخرج فإن الله قد شاء أن یراک قتیلًا [اللہوف ، ص ۶۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَنَامِهِ بَنِي أُمِّيَّةَ يَضِعُونَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ وَيَضِعُونَ النَّاسَ عَنِ الصُّرَاطِ الْقَهْقَرَى ، فَأَصْبَحَ كَثِيبًا حَزِينًا [كافی ، ج ۴ ، ص ۱۵۹].

۵. دستورالعمل ها

۱. دمر خوابیدن ، فشار بر معده و قلب و بسته شدن یکی از لوله های بینی و تحریک بی مورد جنسی است و طرف راست خوابیدن ، کمکی بر قلب و در روایات سفارش شده است. به علاوه عاملی برای خوابهای پریشان است.

۲. انسان فطرتاً سحر خیز است و کودکان معمولاً سحرها بیدارند.

۳. هنوز در جهان پدیده های برای رفع خستگی ؛ از خواب بهتر پیدا نشده است ، نه ورزش ، نه دارو ، نه حمام و....

۴. برخلاف تصور گروهی که خواب زیاد را راحتی می دانند ، خواب زیاد کسل آورتر است.

۵. آمار جنایات در بین الطلوعین بسیار کم است. بهترین وقت برای فکر کردن و نوشتن و تنفس و ورزش در بین الطلوعین است.

۶. یکی از عوامل آرامش خواب شستن صورت قبل از خواب است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ بَاتَ وَفِرَاشُهُ كَمَسَجِدِهِ [كافی، ج ۳، ص ۴۶۸].

۷. عامل دیگر برای آرامش، خاموشی است که در روایات آمده است.

۸. با دست چرب و کثیف خواب ممنوع است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَبِيتَنَّ أَحَدُكُمْ وَيَدُهُ عَمْرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَأَصَابَهُ لَمَمُ الشَّيْطَانِ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳].

۹. گرسنه خوابیدن ممنوع است و کراهت دارد.

۱۰. خوابیدن در مسجد کراهت دارد.

۱۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَرِهَ أَنْ يَبِيتَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِ لَيْسَ لَهُ بَابٌ وَ لَا سِتْرٌ [قرب الإسناد، ص ۶۸].

۱۲. بیدار کردن شخص خواب بسیار مضر است، به خصوص ناگهانی (مگر کسی که دمر خوابیده او را بیدار کنید تا درست بخوابد). [قصار الجمل، نوم]

۱۳. از بستر یکباره بلند شدن برای قلب ضرر دارد، بلکه اندکی در رختخواب بنشین و بعد بلند شو.

رسول اکرم (ص) همینکه از خواب بیدار می شد می فرمود: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتَ وَأُحْيَا، وَ إِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ بَعْدَ بَعْدِهِ وَ شَكَرًا لِلَّهِ بَعْدَ قِيَامِهِ فَرَمُود. [عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۰۴].

۱۴. در آزمایشاتی که در آلمان شده روی چند پرستار جوان نتیجه این شد که خواب روز گرچه در اتاق تاریک و بی سرو صدا و بهداشتی باشد هرگز دارای مزایای خواب شب نیست.

۱۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا مِنْ أَحَدٍ يقرأ آخِرَ الْكُفْهِفِ عِنْدَ النَّوْمِ إِلَّا تَيَقَّظَ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يَرِيدُ [كافی، ج ۲، ص ۵۴۰].

۱۶. تنهائی خوابیدن مکروه است.

۱۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَاتَ عَلَى طُهْرٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا اللَّيْلَ كُلَّهُ [أمالی صدوق، ص ۳۳].

۶. خواب در حیوانات

۱. اسب و زرافه ایستاده می خوابند.

۲. خفاش آویزان می خوابد.

۳. لک لک روی یک پا می خوابد.

۴. جوجه تیغی چهار ماه می خوابد.

۵. گوسفند پر خواب است.

۶. گاو کم خواب است.

۷. خرس زمستان می خوابد.

۸. خزندگان هنگام سیر شدن می خوابند.

۹. زنبور عسل هماهنگ با باز شدن گل بیدار می شود.

۱۰. پرندگان هنگام تاریک شدن هوا می خوابند.

۱۱. ماهی ها در خواب مضطربند.

۱۲. حیوانات بچه دار یا بیدارند یا قبل از حادثه تلخ بیدار می شوند.

۱۳. خواب مادر کنار کودک نشانه پیوند معنوی است، زیرا زود بیدار می شود.

۷. ترجمه ابن سیرین بزرگترین معبر خواب

۱. ابوبکر محمد بن سیرین البصری از تابعین و فقهای بصره در قرن اول هجری بود. می گویند جوان زیبایی بود و به شغل بزاز می پرداخت. از قضا زنی بر او عاشق شد و به بهانه خریدن جنس او را به خانه خود دعوت کرد. تا از او کام بگیرد. ولی ابن سیرین نپذیرفت و هر چه برای آن زن از مضرات زنا گفت، فایده نکرد. تا سر انجام ابن سیرین به بهانه قضای حاجت بیرون رفت و خود را به نجاسات آلوده کرد و همین که آن زن او را به این وضع دید از او متنفر شد و او را از خانه خود بیرون کرد. خداوند به پاداش این عمل، علم تعبیر خواب را به او عنایت کرد و در این رابطه حکایت عجیب ذیل را از وی نقل کرده اند:

گفته اند زنی پیش ابن سیرین آمد و گفت: در خواب دیده ام که تخم مرغ زیر چوب می گذارم جوجه می شود. ابن سیرین گفت: وای بر تو از خدا بترس و توبه کن. گفت: مگر من چه کرده ام. گفت: تو زنان نامحرم را برای مردان می بری که زنا کنند، به ابن سیرین گفتند: تو این تعبیر را از کجا آوردی؟ گفت: من از این آیه قرآن استفاده کرده ام که درباره زنان می فرماید: **كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ** [صافات/ ۴۹]. و درباره منافقین می گوید: **كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ** [منافقون/ ۴]. پس تخم مرغ زنانه و چوب سمبل منافقان است و جوجه ها بچه های حرام زاده اند. [آخرین گفتارهای، ص ۲۳۸ تا ۲۴۰].

۱. خوارج

۱. سیمای خوارج

۱. نادانی و جهالت

منبع: [جاذبه و دافعه، آقای مطهری. سی دی]؟؟

۱- جهالت و نادانی همراه با عبادت. ۲- شجاع بودند اما جاهل.

- مجاهدان زمان پیامبر به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) **حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ** [نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰]. بودند.

اما خوارج به عکس شمشیرها بر عقل آنها غالب بود، جاهل و احمق بودند لذا امیرالمؤمنین (ع) خوارج را چنین توصیف می کند.

- **جُفَاءً طَعَامٌ** [نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸].

(مردمی خشن و فاقد احساسات و عواطف)

- **وَ عَيْدٌ أَقْرَامٌ** [نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸].

(پست و برده صفت)

- **جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ تُلْقَطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ** [نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸].

(اوباش که از هر گوشه یا جمع شده اند)

- **مِمَّنْ يَبْغِي أَنْ يَفْقَهُ وَ يُوَدِّبَ وَ يَعْلَمَ وَ يَدْرَبَ وَ يُوَلِّي عَلَيْهِ وَ يُوَحِّدَ عَلَى يَدَيْهِ** [نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸].

(اینها باید ابتدا تعلیمات اسلامی ببینند، ادب و فرهنگ اسلامی بیاموزند.)

- اینها والی و قیم می خواهند نه آن که آزاد و رها باشند) [خطبه ۲۳۸].

به خاطر همین ویژگیها در مدت زمان کوتاهی سریع رشد کردند و این یک بیماری ساری شد که حضرت فرمود: تا ریشه کن نشود خطرش باقی است.

۲. مقدس مآبی

۱- ظاهر مذهبی و مقدس

ابن عباس می گوید: پیشانیهای خوارج پینه بسته و دستها از بس سجده رفته چون پای شتر و پیراهنهای پاره.

۲- آنها به اسرار، نقاط ضعف و قوت، نقش شخصیتها در پیشبرد نهضت، برنامه‌های دراز مدت و کوتاه مدت آگاه بودند.

۳. افراط در عقیده

- تعصب و پافشاری تا پای جان: شعارهای تند اسلامی.

ابن ابی الحدید اخبار خوارج را نقل می کند: [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۳۲ تا ۲۷۸].

خوارج به معنای شورشیان. شروع این شورش در اواخر جنگ صفین شد که قرآن را سر نیزه کردند. و دارای عقیده تند بودند ولی هیچ وقت حکومتی تشکیل ندادند.

۴. شقاوت

عروه بن اذنیه اولین کسی بود که در نهران شمشیر زد، از سران خوارج بود. زیاد بن ابیه نظرش را در مورد ابوبکر و عمر و عثمان و علی پرسید. درباره ۲ نفر اول نیکو گفت. و درباره ۲ نفر دوم گفت نیمی از عمرشان مؤمن و نیم دیگر کافر بوده‌اند. درباره معاویه هم بسیار ناسزا گفت. درباره زیاد هم با صراحت گفت تو اولت زنا و آخرت وابستگی به ابوسفیان و در میان معصیت کار. زیاد هم دستور داد گردنش را زدند. سپس از غلامش پرسد: کارهای او را برای من گزارش کن. گفت: مفصل بگویم یا مختصر. زیاد گفت: مختصر. جواب داد؛ هیچ روزی برایش طعام نیاوردم و هیچ شبی برایش رختخواب نیاذاختم؛ یعنی همیشه روزه دار و شب زنده دار بود. [مسلم بن عقیل، ۱۶۵].

۵. در بیان حضرت امیر (ع)

۱- باطل خود را در شعار زیبا مطرح می کردند. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا "بَاطِلٌ نَعْمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ [نهج البلاغه، خطبه ۴۰].

۲- بی دلیل. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ [نهج البلاغه، خطبه ۳۶].

۳- دنیا شما را به دره گمراهی پرتاب کرده. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ [نهج البلاغه، خطبه ۳۶].

۴- شما سبک مغز هستید. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَحْفَاءِ الْهَامِ سُفَهَاءِ الْأَحْلَامِ [نهج البلاغه، خطبه ۳۶].

۵- بعد از هلاک خوارج در نهران و قتل الخوارج فقیل له یا امیر المومنین هَلَكَ الْقَوْمُ بِأَجْمَعِهِمْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَلَّا وَ اللَّهُ إِنَّهُمْ نَطَفُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كَلِمًا نَجِمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلْمَائِينَ (دزدان - غارتگر) [نهج البلاغه، خطبه ۶۰].

۶- انقلابی افراطی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَيُوفُكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ (دوش) تَصْعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبِرِّ وَ السُّقْمِ وَ تَخْلُطُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يَذْنِبْ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلُهُ [نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷].

سپس می فرماید: پیابر زانی را رجم می کرد ولی بر او نماز می خواند و اموالش را میان فرزندانش تقسیم می کرد.

۱. عقاید باطل

منع: [جاذبه و دافعه، آقای مطهری].

- آنها نه تنها علی را کافر بلکه هر کس که علی را کافر نداند، کافر می دانستند! - آنها نه مثل شیعه خلافت را الهی و نه مثل اهل سنت خلافت را در قریش می دانستند، آنها ابتدا می گفتند حاکم نمی خواهیم سپس از این نظر عدول کرده و با عبدالله بن وهب راسبی بیعت کردند. [خلاصه از خطبه ۴۰ و شرح ابن ابی الحدید ت. ج ۲. ص ۳۰۸، کامل بن اثیر، ج ۲، ص ۳۳۶].

۲. اعتراضات واهی

۱- حاکمیت خدا نه انسان (لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ): خوارج امرحکمت را مخالف نص قرآن قلمداد نموده و در شعار خود می گفتند: الْحُكْمُ لِلَّهِ لَا لَكَ يَا عَلِيَّ وَلَا لِأَصْحَابِكَ (سخن ابن ملجم به هنگام ضربت زدن حضرت علی (ع)) [کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۳۰].

شعار اقتباس از آیات ۴۰ و ۶۷ سوره یوسف. ۵۷ و ۶۲ سوره انعام و ۱۲ سوره غافر است:

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ [یوسف/۴۰].

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ [یوسف/۶۷].

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ [انعام/۵۷].

أَلَا لَهُ الْحُكْمُ [انعام/۶۲].

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ [غافر/۱۲].

و مفاد آن حاکمیت و فرمانروایی را به عنوان یک حق اصیل از آن خدا می داند. و می گوید هیچ انسانی چنین حقی بر انسان دیگر ندارد، درحالی که انحصار حق حاکمیت به خدا مانع از آن نیست که گروهی با ضوابطی خاص (که اهم آن اذن خداست) در جهان حکومت کرده و تجلی گاه حق حاکمیت خداوند کردند.

امیر مؤمنان علی (ع) در پاسخ این شعار فرمود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا "بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَوَلَاءَ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بَيْدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ" [نهج البلاغه، خطبه ۴۰].

اگر به راستی نفی تأسیس حکومت هدف نهائی است، حکومت پیامبر (ص) و شیخین را چگونه می توان توجیه نموده؟ خوارج خود در عقیده و عمل در کشمکش بودند. از طرفی بر اثر کج فهمی اقامه هر نوع حکومتی را مخالف نص صریح قرآن دانسته و از سوی دیگر در آغاز حرکت امیری برای خود انتخاب می نمایند.

طبری می گوید: در ماه شوال سال ۳۷ هجری عده ای از خوارج در منزل عبدالله بن وهب گرد آمده و حمزه بن سنان در پایان صحبت خود گفت: فوَلُوا امرکم رجلا فانه لا بد لكم من عماد و سناد و رایة تخفون بها و ترجعون اليها [تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۵].

۱- حاکمیت افراد بر دین خدا: خوارج می گفتند چرا امیرالمؤمنین (ع) دو نفر از دو گروه مخالف را حاکم بر سرنوشت مسلمانان قرارداد تا با عقول ناقص خود بر رای رهبر شناخته شده مسلمین حاکم شوند و می گفتند: حکم الرجال فی دین الله [المناقب، ج ۱، ص ۲۶۸].

اشکال حاکی از عدم آگاهی خوارج از شرایط پذیرش حکمیت و داوری حکمین است و فکر می کردند، امیرالمؤمنین (ع) دست حکمین را درباره سرنوشت مسلمانان باز گذاشته است تا هر نوع بخواهند تصمیم بگیرند. امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ این

اعتراض فرمود: إِنَّا لَمْ نُحْكَمْ الرِّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ وَ لَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ "فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ" (نساء/۵۹) فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكَمَ بِكِتَابِهِ وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَحُجِّنْ النَّاسَ بِهِ وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّتِهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَحُجِّنْ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِهَا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۵] .

۳- چرا برای حکمیت مدت گذاشته شد؟

می گفتند چرا قرار شد دو داور در نقطه ای (دومه الجندل) تا پایان ماه رمضان نظر خود را درباره اختلاف دو گروه صادر کنند و چرا این کار در همان صحرای صفرین در روز به نيزه کردن قرآن انجام نشد؟

پاسخ : ۱- این قضاوت کار آسانی نبود که ظرف یک یا دو روز انجام گیرد. ۲- هرچه در این امر صبر و حوصله اعمال می شد امکان بیداری جهال بیشتر می شد. امام در پاسخ این اعتراض فرمود: فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَّبِعَنَّ الْجَاهِلُ وَ يَتَّبِعَتَّ الْعَالِمُ وَ لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۵] .

۳. اعمال خوارج

وقتی به یک مسلمان و یک مسیحی برخوردند مسلمان را کشتند و مسیحی را با احترام رها کردند به عنوان اینکه در ذمه اسلام است.

خوکی که در اطرافشان بود بخاطر آنکه فساد در زمین نشود نمی کشند و از خوردن خرماي خشکیده ای که در روی زمین افتاده خودداری می کنند اما عبد الله بن خباب را به جرم طرفداری از امیرالمؤمنین (ع) همانند گوسفندی در کنار جوی آب سر می برند. همسر باردارش را می کشند و فرزندش را از شکم بیرون آورده و ذبح می کنند امیرالمؤمنین (ع) با دیدن این جریان بسیار خشمگین می شود اما باز جنگ را شروع نمی کند.

× برای خنثی کردن خطبه های امیرالمؤمنین (ع) کارهای تبلیغاتی می کنند. عبد الله بن رهب سخنانهای داغ می کند و درباره امر به معروف و نهی از منکر سخن می گوید. ابوموسی اشعری جریان را تقویت می کند و از فرمان امیرالمؤمنین (ع) سرپیچی می کند ، وقتی که عامل حضرت بود.

خوارج گماشته امیرالمؤمنین (ع) را تعقیب کردند تا لب نهر آبی او را گرفتند. گفتند : کیستی؟ گفت : عبد الله پسر خباب صحابی رسول خدا (ص) سرش را از تن جدا کردند سپس به سراغ همسرش رفتند حامله بود شکمش را شکافتند سر کودک را از تن جدا کردند و بعد سر مادر را نیز بردند.

مسلم جنبی می گوید : همینکه گروهی از نیروهای سپاه علی که من هم در بین آنان بودم به خوارج رسیدیم. ما را تیر باران کردند. برای امیرالمؤمنین (ع) پیام فرستادند و بعد از دفعه سوم فرمان حمله دادند. [مسلم بن عقیل ، ۱۶۲] .

۴. دسته هاو شاخه ها

دسته های بزرگ خوارج شش تاست.

۱- فرقه نافع بن ازرق که بزرگترین فرقه است در اهواز ، فارس ، کرمان هستند. ۲- فرقه نجدات که رئیس آنها نجده بن عامر

حنفی بود ۳- فرقه بی‌یهی رئیس آنها ابی بی‌هس در حجاز بود و در زمان ولید کشته شد. ۴- فرقه عجارده رئیس اینها عبدالکریم بن عجرد

۵- فرقه اباضیه که رئیس آنها عبد الله بن اباض در عمان و مسقط مستقر هستند. ۶- فرقه ثعالبه که رئیس آنها ثعلبه بن عامر که خرافات زیادی در بین آنهاست.

ذوالخویصره یا ذوالثدیّه

بیشتر مورخین ذوالخویصره را همان ذوالثدیّه می‌دانند که نام اصلی او حرقوق بن زهیر از قبیله بنی تمیم است [الکامل مبرد، ج ۳، ص ۱۰۰۷ و الکشاف، ج ۲، ص ۲۸۱ و تنقیح المقال، ج ۳، ص ۶۳].

اما برخی مانند شهرستانی در جلد دوم ملل و نحل صفحه ۱۱۶ و دکتر نایف محمود در صفحه ۱۷ کتاب الخوارج فی العصر الاموی ذوالخویصره را غیر از حرقوق بن زهیر می‌داند.

۵. سیر حرکت

۱. پیدایش

۱. آغاز حرکت

۲- امیرالمؤمنین (ع) را تحت فشار می‌گذارند که در حساسترین شرائط اعلام آتش بس کند.

۳- اول ماجرای حکمیت را بر امیرالمؤمنین (ع) تحمیل می‌کنند و بعد خود حکم را.

۴- در قضیه حکمیت شکست می‌خورند امیرالمؤمنین (ع) را مقصر اصلی می‌دانند در راه بازگشت به کوفه با زخم زبانهای مردم صورت حق به جانبی گرفتند و از امیرالمؤمنین (ع) جدا شدند.

۵- از امیرالمؤمنین (ع) می‌خواهند که توبه کنند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: توبه خوب است **اسْتَأْسَى تَغْفِرُ اللَّهُ رَبِّي** می‌گویند: نه به خصوص در رابطه با حکمیت توبه کن و گرنه کافری!

۶- کسانی که تا دیروز سرباز امیرالمؤمنین (ع) بودند با کمال پروئی خود را در جبهه حق و امیرالمؤمنین (ع) را کافر و محارب اعلام کردند و به همین خاطر در نماز جماعت شرکت نمی‌کردند اما برای آزار رساندن به امیرالمؤمنین (ع) به مسجد می‌رفتند.

۷- افرادی مثل اشعث که امیرالمؤمنین (ع) درباره‌اش فرمودند: منافق بن کافر دست به شایعه سازی زدند و وقتی امیرالمؤمنین (ع) انکار می‌کرد آنها در عقیده افراطی خود محکمتر می‌شدند.

۸- وقتی به یک مسلمان و یک مسیحی برخوردند مسلمان را کشتند و مسیحی را با احترام رها کردند به عنوان اینکه در ذمه اسلام است.

۱۳- از ۱۲ هزار لشکر خوارج ۴ هزار نفر در جنگ شرکت می‌کنند و ۸ هزار نفر به واسطه نصایح امیرالمؤمنین (ع) پشیمان می‌شوند و مورد عفو قرار می‌گیرند.

[از جاذبه و دافعه].

خوارج یعنی شورشیان از خوارج به معنی سرکشی و طغیان.

- اواخر جنگ صفین و در آستانه سقوط معاویه، با مشورت عمروعاص قرآنها بر سر نیزه شد.

- هر قدر امیرالمؤمنین (ع) فریاد زد این توطئه است سودی نبخشید.

- عده‌ای گفتند جنگ با قرآن ، منکر و ما با اهل آن می‌جنگیم.

- دور امیرالمؤمنین (ع) را گرفتند که دستور دهد مالک جنگ را متوقف کند.

- مالک پیام داد اگر ساعتی صبر کنید جنگ به نفع شما تمام است که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند اگر می‌خواهی علی زنده بماند فوراً برگرد.

بنابر حکمیت شد ، لشکر معاویه عمروعاص را حکم قرار دادند.

- پیشنهاد امیرالمؤمنین (ع) ابن عباس یا مالک اشتر بود ولی مردم احمق ابوموسی اشعری که بی تدبیر بود و با امیرالمؤمنین (ع) میانه خوبی نداشت را پیشنهاد کردند.

۲. علل پیدایش

۱- مسلمین منهای رهبر معصوم : انحراف در عمل.

۲- قرآن منهای مفسر و مبین : انحراف در بینش و علم.

۳- جهالت در علم و عمل اصلی‌ترین ریشه پیدایش و رشد خوارج است. برداشتهای لفظی از قرآن و شعارهای تند نتیجه قرآن منهای عترت است.

۵- منحرف شدن مهره‌های درشت و شخصیت‌های تاریخ مثل طلحه و زبیر و عایشه در ریشه اینها بسیار اثر داشت به طوری که به امیرالمؤمنین (ع) می‌گفتند : ایمن کن ان یجتمع زبیر و طلحه و عایشه علی باطل؟ (مثل بنی صدر. تهرانی ، ...) . امیرالمؤمنین (ع) در جواب فرمود : اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله [سی دی]؟؟

۶- حضور بعضی از عالمان لایبالی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَصَمَ ظَهْرِي عَالَمَ مَتَهْتِكٍ وَ جَاهِلَ مَتَنَسِكٍ فَالْجَاهِلُ يَغْشَى النَّاسَ بَتَنَسِكِهِ وَ الْعَالَمُ يَنْفَرُهُمْ بَتَهْتِكِهِ [منیه المرید ، ص ۱۸۱] .

۷- نداشتن تفقه در دین و سطحی نگری : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ [معانی الأخبار ، ص ۲۲۶] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَتَعْبَدُ عَلَي غَيْرِ فَهْ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرَحُ [اختصاص مفید ، ص ۲۴۵] .

- سَمِعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رَجُلًا مِّنَ الْحُرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَي يَقِينٍ خَيْرٌ مِّنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ [نهج البلاغه ، حکمت ۹۷] .

۸- گول ظاهر را خوردن ماجرای سامری.

۹- به خاطر عبادات و ظاهر اسلامی خود را حق به جانب دید.

- عن إمام بن ربهی قال : "قام ابن الكواء إلى أمير المؤمنين (ع) فقال أخبرني عن قول الله "قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا" (كهف ۱۰۴- ۱۰۳) قال أولئك أهل الكتاب كفروا بربههم و ابتدعوا في دينهم فحبط أعمالهم و ما أهل النهر منهم ببعيد" [تفسير عیاشی ، ج ۲ ، ص ۳۵۲] .

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند این آیه در مورد خوارج است.

مقدس به خاطر ظاهر مذهبی اش مردم را جذب می‌کند و وقتی مردم دور او را گرفتند فکر می‌کند راستی کسی است و این آغاز انحراف است.

۲. حکمیت

منبع : [جاذبه دافعه ، مرتضی مطهری] .

عمروعاص و ابوموسی ماهها مشورت کردند. عمروعاص به ابوموسی گفت : نه علی ، نه معاویه ، شخص ثالثی و آنهم عبدالله

بن عمر که داماد توست.

- ابوموسی در حضور مردم امیرالمؤمنین (ع) را از خلافت عزل کرد و گفت همانطور که انگشتر از انگشت خارج می‌کنم علی را از خلافت عزل کردم. سپس عمروعاص بر منبر گفت من معاویه را به خلافت نصب کردم چنانکه انگشتر را به دست کردم.
- مجلس به هم ریخت و مردم با تازیانه به ابوموسی حمله کردند و او به مکه فرار کرد. و عمروعاص به شام رفت.
- خوارج که به وجود آورنده این حکمیت بودند پی به اشتباه خود بردند و گفتند حاکم خداست ما چرا دیگران را حکم قرار دادیم.

- به امیرالمؤمنین (ع) گفتند: توبه کن!

- امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: استغفار در هر حال خوب است اما من گناهی نکردم.

- خوارج کم کم به این نتیجه رسیدند که عثمان و علی و معاویه همه گنهکارند و باید با همه جنگید.

- خوارج نه بصیرت دینی داشتند نه بصیرت عملی.

بعد حزب خوارج و فکرشان به قدری تند بود که نام خود را شراه نهادند یعنی خود را به خدا فروخته، دیوانه وار خود را به صدد برهم زدن پایتخت کوفه و حکومت علی برآمدند. [مسلم بن عقیل، ص ۱۵۱].
بعد از جنگ صفین امام در کوفه منتظر می‌زیست تا مدت قرار داد بگذرد در این هنگام طائفه‌ای کم کم با امام سرسنگین شدند و این طائفه از خواص اصحاب بودند، عباد و نساک بودند.

این که چهار هزار نفر بودند علم مخالفت را بر افراشتند و با شعاراً حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ شَهْر خَارِج شدند و حدود هشت هزار نفر به آنان پیوستند و در منطقه حروراء مستقر شدند و عبدالله بن کَوّا را به عنوان امیر خود قرار دادند. امام (ع) عبداله بن عباس را به نمایندگی خود نزد آنان فرستاد تا گفتگو کند نپذیرفتند و گفتند خود علی باید بیاید. امیرالمؤمنین (ع) همراه با گروهی به میان آنان رفت. امام و یارانش یک طرف، ابن کوا و یارانش طرف مقابل. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: ای ابن کوا سخن بسیار است بیا دو به دو با هم گفتگو کنیم. او گفت: در امانم، امام (ع) فرمود: بله. ابن کوا همراه با ده نفر خدمت امام آمد. امام از اول قضیه جنگ صفین را توضیح داد. تا به آخر...

در پایان ابن کوا گفت: شما صدق فرمودی. اینک چرا بر نمی‌گردی جنگ را ادامه دهی؟ فرمود: منتظر مدت سر برسد و پس از اتمام مدت مصمم به جنگیدن هستم. در اینجا ابن کوا و ده نفر همراهش برگشتند و جزء یاران حضرت شدند و از دین خوارج توبه کردند. خوارج بعد از این قصه ۲ نفر دیگر را امیر خود قرار دادند و در منطقه نهروان مستقر شدند. مجدداً امیرالمؤمنین (ع) به سراغ آنان رفت و فرمود: چه دلتنگی از علی دارید. ۱۵ اعتراض داشتند مطرح کردند و امیرالمؤمنین (ع) به تک تک آنها پاسخ داد. بعد فرمود: مطلب دیگری مانده؟ سکوت کردند و گروهی در حدود هشت هزار نفر صیحه زدند التوبه التوبه و به زیر بیرق ابویوب انصاری آمدند. امام مجبور شد با چهار هزار نفر باقیمانده بجنگد. جنگ به ظاهر تمام شد، ولی ریشه این حزب در اعماق خانواده ماند؛ البته در بین هشت هزار نفر هم کسانی بودند که از ترس جانشان توبه کرده بودند.

در نهج البلاغه آمده، بعد از جنگ، بعضی گفتند: این قوم به کل تمام شد. حضرت فرمود: هرگز؛ به خدا قسم نطفه‌هایی هستند در پشت پدران و رحم مادران. [مسلم بن عقیل، ۱۵۶].

۳. جنگ نهروان

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمْرُنِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِقِتَالِ النَّكَثِينَ طَلْحَةَ وَالزَّبِيرِ، وَ الْقَاسِطِينَ مَعَاوِيَةَ وَ أَهْلَ الشَّامِ

، و المارقین و هم أهل النهروان ، و لو أمرنی بقتال الرابعة لقاتلتهم. [أمالی طوسی ، ج ۴۴ ، ص ۷۲۶] .

۲- در مسند احمد از قول میروق آمده : عایشه از مخدج (رئیس خوارج = ذوالثدیة) از من پرسید. گفتم در نهروان به دست امیرالمؤمنین (ع) کشته شد. شاهد خواست ، افرادی را نام بردم و او را قسم به پیامبر دادم تا آنچه درباره او می داند بگوید. گفت : پیامبر فرمود : إنهم شر الخلق و الخلیقه یقتلهم خیر الخلق و الخلیقه و أقربهم عند الله وسیله [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۲۶۷] .

امیرالمؤمنین (ع) برای آخرین بار پیکی را برای آنان می فرستد که دست از این کارها بردارند. اما آنها سفیر حضرت را می کشند.

جنگ آغاز شد ، ابتدا خوارج شروع به حمله می کنند. امیرالمؤمنین (ع) لشکرش را آماده می کند برای مقابله و برای تقویت سربازانش یک خبر غیبی می دهد که از آنان بیش از ۱۰ نفر نمی ماند و از شما بیش از ده نفر شهید نمی شود.

۶. برخوردهای حضرت امیر (ع)

۱. نصیحت

حضرت امیر (ع) به خوارج فرمود : الزموا السواد الأعظم فإن ید الله مع الجماعه و یاکم و الفرقة فإن الشاذ من الناس للشیطان کما أن الشاذ من الغنم للذئب ألا من دعا إلى هذا الشعار (شعار خوارج) فاقتلوه و لو کان تحت عمامتی هیده [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۷] .

۲. آزادی و گفتمان

۱- نصیحت و دلسوزی در میدان صفین.

۲- آزاد گذاشتن آنها ، بحث و مناظره کردن.

۳- تحت فشار نگذاشتن ، نه زندانی ، نه شکنجه ای حتی حقوقشان را از بیت المال قطع نکرد.

۴- مدارا : وقتی یکی از آنها نسبت به حضرت در مسجد گفتقائله الله کافراً ما أفقهه [نهج البلاغه ، حکمت ۴۲۰] .

حضرت فرمود : معترض او نشوید او به من فحش می دهد.

۵- حتی بعد از ترورهای غم انگیز یارانش سعه صدر به خرج می دهد و نصیحت می کند.

۶- به میان خوارج می رفت و مناظراتی صورت می داد و حجت را تمام می کرد و به آنان آزادی می داد تا حرفشان را بزنند و سپس با گرمی و سوز پدران جواب می داد.

۷- حضرت فرمود : ما شما را از صفوف خود جدا نمی کنیم اما اگر بجنگید ما هم با شما می جنگیم.

۳- امام (ع) برای هدایت خوارج ابن عباس را برای احتجاج پیش آنها فرستاد. گفتند : چون علی حکمیت را پذیرفت کافر شده است.

پاسخ داد : در مساله صید در حال احرام قرآن گفته کفارهای عادل آن بدهد که هیچکم به ذوا عیدل منکم [مائده/۹۵] [

المناقب ، ج ۱ ، ص ۲۶۸] .

بنابراین در مساله امامت نیز حکمیت کفر به شمار نمی رود.

گفتند : حال که حکمین رای داده اند چرا نمی پذیرید؟

پاسخ داد : اگر امام راه خلاف پیش گیرد ، امت اسلامی باید به مخالفت او برخیزد. حال داور (ابوموسی) راه خلاف رفته و

باید امام با او مخالفت کند. خوارج وقتی محکوم شدند گفتند: احتجاج قریش به درد خودشان می خورد بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ [(زخرف/۵۸)] .

۴- حضرت علی (ع) در مناظره خود از آیه ۳۵ سوره نساء استفاده می کند که فرموده: **وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا** [(نساء/۳۵)] [المناقب ، ج ۱ ، ص ۲۶۸] .

۵- امام (ع) با خوارج چون پدری مهربان بود لذا چون دید آنان به یزید بن قیس ارحبی بیشتر توجه دارند در حروراء حاضر و در مقابل خیمه یزید دو رکعت نماز خواند و بر کمان خود تکیه زده و فرمود: **هذا مقام من فلج فيه فلج يوم القيامة** [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۲۷۹] .

پس آنان را نصیحت و مساله پذیرش حکمیت که با اصرار آنان بود را مطرح کرد و در مقابل اصرار آنان به توبه گفت: **أنا أستغفر الله من كل ذنب** [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۲۷۹] .

و با این برخورد شش هزار نفر از خوارج با حضرت به کوفه برگشتند.

اما اشعث بن قیس شایع نمود که امام قصد بازگشت به جنگ را دارد تا جائی که حضرت علی (ع) مجبور شد دوباره عدم عدول خود را از پیمان تحکیم یادآور شود لذا مجددا تائین به حروراء برگشتند. [شرح ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۲۸۰] .

منیع: [از جاذبه و دافعه ، از ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۳۱۱] .

عدالت علی (ع): حضرتش با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار می کرد. آنها را زندان نکرد ، شلاق نزد ، از بیت المال محروم نکرد.

-پای خطبه حضرت در مسجد ، اغتشاش ایجاد می کردند.

- روزی شخصی وارد مسجد شد و سوالی از حضرت کرد و حضرت جواب دادند. یکی از خوارج گفت: **فَاتَلَّهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ** [نهج البلاغه ، حکمت ۴۲۰] .

- مردم خواستند متعرض او شوند. حضرت فرمود: او را آزاد بگذارید.

- خوارج به مسجد می آمدند اما به علی (ع) اقتدا نمی کردند.

- ابن کوّاء یکی از خوارج به هنگام نماز جماعت علی (ع) با صدای بلند گفت: **وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** [زمر-۶۵] .

که علی (ع) به خاطر او **إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** [اعراف-۲۰۴] .

سکوت کرد و سپس به نماز ادامه داد؛ اما او همان آیه را تکرار کرد و بالاخره امیرالمؤمنین (ع) در نماز این آیه را خواند: **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ** [(روم/۶۰)] [تهذیب الأحکام ، ج ۳ ، ص ۳۵] .

۱- خوارج به عنوان اعتراض به امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه جمع شده و در نماز جماعت شرکت نمی کردند و گاهی با شعارهای تند و زننده مخالفت خود را علنی می کردند. روزی امیرالمؤمنین (ع) مشغول نماز بود که ابن کوّاء (از سران خوارج) در نماز فرادای خود به عنوان اعتراض این آیه را تلاوت کرد: **وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** [(زمر-۶۵)] [تهذیب الأحکام ، ج ۳ ، ص ۳۵] .

امام به حکم قرآن: **وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** [(اعراف/۲۰۴)]

سکوت کرد تا آیه تمام شد و سپس به نماز ادامه داد. اما ابن کوّاء مجددا آیه را تلاوت کرد تا چند بار. حضرت سرانجام با آیه ای از قرآن (که به نمازش هم آسیب نرسد) فرمود: **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ** [(روم/۶۰)] .

۲- روزی هنگام سخنرانی امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه عده‌ای از خوارج یکی یکی و سپس گروهی برخاسته و شعاراً

حُكْمٌ إِلَّا لِلَّهِ

سر دادند. امام فرمود: کَلِمَةُ حَقٍّ يَرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ

و فرمودند: تا وقتی دست به شمشیر نبرده‌اید از سه حق برخوردارید.

اولا: لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تُصَلُّوا فِيهَا

ثانیا: وَلَا نَمْنَعُكُمْ الْفِيءَ مَا كَانَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا

ثالثا: وَلَا نَبْدُوكُمْ بِحَرْبٍ حَتَّى تَبْدَعُوا (به) [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۹۳].

- خوارج در ابتدا مشغول انتقاد و بحث آزاد ولی کم دست به شورش زدند.

- در منزل یکی از هم مسلکان خود جمع شدند و با خطابه او به نام نهی از منکر طغیان کردند.

- امنیت راههارا سلب و غارتگری را پیشه خود کردند.

- امام (ع) آنها را تعقیب و در کنار نهروان با آنها برخورد کرد.

- پرچم امان را به دست ابویوب انصاری داد و فرمود هر کس در سایه او قرار گیرد در امان است. از ۱۲۰۰۰ نفر ۸۰۰۰ نفر

توبه کردند و باقی شکست خوردند.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ خَطَبَ بِالْكُوفَةِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ فَسَيَكْتُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ثُمَّ قَامَ آخِرُ وَ

آخِرٌ فَلَمَّا أَكْثَرُوا قَالَ كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ لَكُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثُ خِصَالٍ (۱) لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تُصَلُّوا فِيهَا (۲) وَلَا نَمْنَعُكُمْ

الْفِيءَ مَا كَانَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا (۳) وَلَا نَبْدُوكُمْ بِحَرْبٍ حَتَّى تَبْدَعُوا (به) وَ أَشْهَدُ لَقَدْ أَخْبَرَنِي النَّبِيُّ الصَّادِقُ (ص) عَنِ الرُّوحِ

الْأَمِينِ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَّهُ لَا يَخْرُجُ (عَلَيْنَا) مِنْكُمْ مَنْ فَنِيَهُ قَلْتُ أَوْ كَثُرَتْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ حَتْفَهَا (هَلَاكَتْ) عَلَى أَيْدِينَا

وَ إِنْ أَفْضَلَ الْجِهَادِ جِهَادُكُمْ وَ أَفْضَلَ الْمُجَاهِدِينَ مَنْ قَتَلَكُمْ وَ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ مَنْ قَتَلْتُمُوهُ فَاعْمَلُوا مَا أَنْتُمْ عَامِلُونَ فَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

يُخَسِّرُ الْمُبْطِلُونَ وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۹۳].

۴. نفرین

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا أَبَا لَكُمْ [نهج البلاغه، خطبه ۳۶].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَصَابِكُمْ حَاصِبٌ وَ لَا بَقِيَّ مِنْكُمْ آيَةٌ [نهج البلاغه، خطبه ۵۸].

(گرد بادی شما را فرا گیرد و انسانی از شما نماند)

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَأُوبُوا شَرَّ مَثَابٍ [نهج البلاغه، خطبه ۵۸].

(خدا شما را به بدترین جایگاه برگرداند).

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا [نهج البلاغه، خطبه ۵۸].

(خداوند بعد از من شما را ذلیل خواهد کرد).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بُغْدًا لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ ثُمُودُ [نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱].

۷. نکته ها

۱- ارزشها و ملاکها را فدای ظاهر مذهبی نکنیم.

۲- به هر کس به اندازه ظرفیتش اطلاعات بدهیم که اگر دشمن شد خطرش کمتر باشد.

۳- از تعصبهای نابجا پرهیزیم و انسانهایی انتقادپذیر و متواضع باشیم.

۴- جامعه اسلامی ایده آل جامعه‌ای است که اول معیارها را بشناسد و تا وقتی که افراد این ارزشها را دارند بها دهد و هرگونه سقوط کردند رها کند.

۵- رمز رستگاری مسلمین رابطه با امام معصوم است ، هم در علم ، هم در عمل و رهبری.

۶- در مطالعات خود با افراد دین شناس و فقیه در ارتباط باشیم.

۲. ولایتمداری

منبع : [الغدير ، ج ۷ ، ص ۲۱۶] .

ثبات الخليفة على المبدأ

عن أبي سعيد الخدري : ان أبابكر جاء الى رسول الله (ص) فقال : يا رسول الله! انى مررت بوادى كذا و كذا فاذا رجل متخشع حسن الهيئة يصلى ، فقال له رسول الله (ص) اذهب اليه فاقتله. قال : فذهب اليه ابوبكر فلما رآه على تلك الحالة كره ان يقتله فجاء الى رسول الله (ص) فقال آلنبي (ص) لعمر : " اذهب اليه فاقتله. قال فذهب عمر فرآه على تلك الحال التى رآه ابوبكر فكره ان يقتله فرجع فقال : يا رسول الله! انى رأيت متخشعا فكرهت ان اقتله قال : يا على! اذهب فاقتله. فذهب على فلم يره فرجع فقال : يا رسول الله انى لم راه ، فقال النبى (ص) : ان هذا و اصحابه يقرؤن القرآن لا يجاوز تراقيهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية ثم لا يعودون فيه حتى يعود السهم فى فوقه فاقتلوهم هم شر البرية.

و عن انس بن مالك قال : كان فى عهد رسول الله (ص) رجل يعجبنا تعبه و اجتهاده و قد ذكرنا ذلك لرسول الله (ص) باسمه فلم يعرفه فوصفناه بصفته فلم يعرفه فينا نحن نذكره و اذ طلع الرجل قلنا : هو هذا. قال : انك لتخبرونى عن رجل ان فى وجهه لسفعة من الشيطان فاقبل حتى وقف عليهم و لم يسلم فقال له رسول الله (ص) انشدك الله هل قلت حين وفيت على المجلس : ما فى القوم احد افضل من او خير منى؟ قال : اللهم نعم. ثم دخل يصلى فقال رسول الله : من يقتل الرجل؟ فقال ابوبكر انا ، فدخل عليه فوجده يصلى فقال : سبحان الله! اقتل رجلا يصلى؟ و قد نهى رسول الله (ص) عن قتل المصلين ، فخرج. فقال رسول الله (ص) ما فعلت؟ قال : كرهت ان اقتله و هو يصلى و انت قد نهيت عن قتل المصلين. فقال : من يقتل الرجل؟ قال عمر : انا. فدخل فوجده واضعا جبهته فقال عمر ابوبكر افضل منى فخرج فقال له النبى (ص) مه؟ قال : وجدته واضعا وجهه لله فكرهت ان اقتله. فقال : من يقتل الرجل؟ فقال على : انا. فقال : انت ان ادركته. فدخل عليه فوجده قد خرج فرجع الى رسول الله (ص) قال له : مه؟ قال : وجدته قد خرج. قال لو قتل ما اختلف من امتى رجلا كان اولهم و آخرهم.

صاحب القصة هو ذو النديه رأس الفتنه يوم النهروان قتله امير المؤمنين الامام على يوم ذالك كما فى صحيح مسلم و سنن ابى داوود ، قال الثعالبي فى ثمار القلوب " ۲۳۲ : ذو النديه شيخ الخوارج و كبيرهم الذى علمهم الضلال ، و كان النبى (ص) امر بقله و هو فى الصلاة ، فكخ عنه ابوبكر و عمر رضى الله عنهما ، فلما قصده على رضى الله عنه لم يره ، فقال له النبى (ص) : اما انك لو قتلته لكان اول فتنه و آخرها ، و لما كان يوم النهروان وجد بين القتلى فقال على رضى الله عنه : ائتونى بيده المخدجة. فاتى بها فامر بنصبها.

قال الامينى : هلم معى نسائل الرجلين ممن اخذا ان الصلاة تحقن دم صاحبها؟ هل اخذاها عن شريعة غاب الصادع بها ، فارتبكا بين قوليه؟ أليست هى الشريعة المحمدية و صاحبها هو الذى امر بقتل الرجل؟ و هو ينظر اليه من كذب ، و يعلم انه يصلى و قد

اخبرته الصحابة و فيهم الرجالن بخضوعه و خشوعه في صلاته و اعجابهم بتعبده و اجتهاده و في المخبرين ابوبكر نفسه ، غير ان رسول الله (ص) عرف بواسع علمه النبوي ان كل ذلك عن دهاء و تصنع يريد به اغراء الدهماء للحصول على امنيته الفاسده التي لم تتمكن منها الا على عهد الخوارج فاراد (ص) قمع بكل الجرثومه الخبيثه بقتله ، و لقد اراد (ص) تعريف الناس بالرجل و اغيقافهم على ما انطوت عليه اضالعه فاستحفاه عم دارفي خلدته حين وقف على القوم و فيهم النبي (ص) و اراد ان يعلموا انه يجد نفسه خيرا او افضل منهم و منه (ص) .

اي كافر هذا يجب قتله لاسيما بعد قوله (ص) : ان في وجهه لسفعة من الشيطان؟ و اي شقي هذا يقف على المنتدى و قد ضم صدره نبي العظمة و لم يسلم؟ و اي صفيق يعريق عن سوء ما هجس في ضميره بكل صراحه. غر محتشم عن موقفه ، و لامكثرث ،

۱. خواستگاری

۱. قداست ازدواج

اسلام ازدواج را مقدس می داند.

مسیحیت ازدواج را خلاف تقدس می داند و لذا پاپ و بزرگان باید ازدواج نکرده باشند و اجازه ازدواج در مسیحیت به خاطر جلوگیری از فساد بیشتر و به اصطلاح دفع افسد به فاسد است. قداست ازدواج عللی دارد :

۱- کم شدن گناه :

۲- کانون نسل سازی : گروهی می گویند : بچه در زایشگاه متولد ، بعد کودکستان ، دبستان ، دبیرستان ، دانشگاه ، کارمند مربی همه حکومت و به جای حقوق پدر بر فرزند حق دولت بر مردم.

۲. فلسفه ازدواج

۱. آرامش روحی

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [روم/ ۲۱] .

یکی از خصایص و نیازهای بشر انس و الفت است. تنهایی برای انسان دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غمخوار و مهربان و رازدار باشد تا با او انس بگیرد.

نیاز به کسی دارد که عشقش را و مودت خالصانه اش را ، نثار او کند. بهترین فردی که می تواند این نیاز را تامین کند همسر است؛ چه زن و چه شوهر. از میان فوائد بسیار ازدواج تنها این یک مورد را نام برده معلوم می شود مهم ترین فائده است.

قَالَ الرَّضَا (ع) : مَا أَفَادَ عَبْدٌ عَبْدًا فَاتِّدَهُ خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ صَالِحِهِ إِذَا رَأَاهَا سِرَّتَهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۲۷] .

سؤال : قرآن فلسفه ازدواج را چه می داند؟

جواب : آرامش روحی

وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا [اعراف/ ۱۸۹] .

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [روم/ ۲۱] .

۲. حفظ دین

ابوذر غفاری از رسول خدا (ص) پرسید آیا ممکن است لذت بردن از همسر هم ثواب داشته باشد؟ حضرت فرمود: "اگر این همسر نبود به صورت غیر مشروع انجام می دادی و گناهکار بودی، پس حتما پاداش خواهی برد".
در تاریخ اسلام افرادی بوده اند که فقط به خاطر اطاعت از خدا و سنت رسول ازدواج کرده اند.
اذا تزویج العبد فقد استكمل نصف الدین فلیتق الله فی النصف الباقی. [کنزالمعال ۴۴۴/۳]

۳. پیش گیری از گناه

- ۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ [کافی، ج ۵، ص ۳۲۸].
 - ۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجِهِ [النوادر راوندی، ص ۱۲].
 - ۳- رسول خدا (ص) به جوانان فرمود: "با ازدواج چشم و دامن خود را از گناه پاک بدارید" [مستدرک، ج ۲، ص ۵۳۱].
 - ۴- رسول خدا (ص) فرمود: "هر کس که در جوانی ازدواج کند صدای ناله شیطان بلند می شود که او ایلا دو ثلث دینش از دستبرد من مصون می ماند" [مستدرک، ج ۲، ص ۵۳۰].
- سؤال: آیا اسلام برای پیش گیری از گناه طرحی دارد؟

جواب: آری، ازدواج.

قَالَ يَا قَوْمِ هَوَلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ [هود/۷۸]

۴. عمل به سنت پیامبر (ص)

النکاح سنتی فمن رغب عن سنت فلیس منی. [بحار، ج ۱۰۳/ص ۲۲۰]

۵. تولید مثل

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۲۶۱].
در روایات انتخاب همسر به صفاتی اشاره شده که در نسل اثر می گذارد و معلوم است که یکی از هدفهای ازدواج تولدی نسلی سالم و صالح است.

اسلام به انتخاب همسر "و داشتن فرزند" تشویق کرده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسِيحَةً تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۲].

رسول خدا (ص) فرمودند: "چه مانع دارد همسری انتخاب کنید شاید خداوند فرزندی به شما عطا کند که با گفتن: لا اله الا للهمزمین را سنگین کند" [وسائل، ج ۱۴، ص ۳].

۳. فواید ازدواج

۱. سلامتی

دانشمندان می گویند: ارضای صحیح و به موقع غریزه جنسی برای سلامت جسم و جان یک ضرورت است و ترک آن باعث بیماری های روانی و امراضی از قبیل ضعف اعصاب، اضطراب، افسردگی، یأس، تشنج، تندخویی، بد بینی، گوشه گیری و گاهی سوء هاضمه و سردرد می شود. / انتخاب همسر، امینی، ص ۲۶.

۲. استقلال

دختر و پسر قبل از ازدواج جزء خانواده و تابع محسوب می‌شوند، در حالی که بعد از ازدواج مستقل، مبتکر و تصمیم گیرند و مسئولیت می‌پذیرند و محصول کسب و کارشان به واحد نو بنیاد خانواده تعلق می‌گیرد.

۳. امنیت

اگر بنیاد خانواده‌ها مستحکم باشد؛ به طور محسوس از فسادها، طغیان‌ها، ولگردی‌ها، قتل و سرقت‌ها، جنایت‌ها و ناامنی‌ها، تجاوز به عنف‌ها و اعتیادها و خودکشی‌ها کاسته می‌شود. چون اکثر این افراد از کسانی هستند که از کانون گرم خانواده محرومند. [انتخاب همسر، ص ۲۹].

۴. توسعه روحی

انسان مجرد می‌گوید: خودم، معیل می‌گوید: خودم و همسر و فرزندم.

۵. تلاش

کسی که مخارجش سنگین شد مجبور به فکر کار و تلاش است.

وَ اسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا [هود/۶۱].

خانه سازی

ایجاد کار

بازار رقابت

۶. آینده نگری

کسی که ازدواج کرد و فرزند داشت برای تامین زندگی نسل خود آینده نگری هم دارد.

۷. نقش ازدواج

گسترده‌گی فامیل: انسان که فامیل نسبی دارد، فامیل سببی نیز پیدا می‌کند.

پر کردن اوقات فراغت:

نجات از خود بینی به دیگران

تربیت نسل

انگیزه کار و تلاش

تقویت روحیه خدمت رسانی، عاطفه، استقلال در زندگی، تحمل و کظم غیظ، صبر، اطعام، امر به معروف، ایثار، آماده باش، آینده نگری، زندگی اجتماعی، صرف نظر از خواسته‌های خود به خاطر خواسته‌های دیگران.

۴. موانع ازدواج

۱. تجملات

توقعات زاید و دست و پا گیر

مراسم سنگین عقد و عروسی

مهریه‌های سنگین و جهاز مفصل

توقع مسکن مستقل

بیکاری و یا حقوق کم داماد

نداشتن امکانات والدین و مخارج سنگین زندگی باعث تاخیر ازدواج می‌شود. خانواده‌ها دو دسته هستند: دسته اول که واقعا فقیرند یا اصلا کار ندارند یا بیمارند یا درآمدشان از حداقل زندگی کمتر است؛ عذر اینها قبول است و به کسی که قدرت نفقه ندارد نمی‌شود گفت: ازدواج کن، بلکه باید به دنبال درآمد مشروع هم باشد.

۲. فقر

و صبر کنند قرآن می‌فرماید: **وَ لَيْسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** [نور/۳۳].

بهرتر است تا زمان مناسب اینگونه جوانان عفت و پاکدامنی خود را حفظ کنند، البته اولیای آنها و حکومت اسلامی و افراد خیر جامعه مسئول رسیدگی به چنین جوانهایی هستند.

دسته دوم: کسانی هستند که واقعا فقیر نیستند، بلکه توقعات و بلند پروازی‌های بی‌جا و تجمل پرستی مانع راه شده است. این دسته با ساده گرفتن مراسم و حذف تشریفات می‌توانند به این سنت نبوی عمل کنند، به جای منزل مستقل منزل اجاره‌ای یا منزل پدر و مادر؛ به جای یک خانه، یک اطاق؛ به جای فرش، موکت؛ به جای تشریفات، قناعت و... چطور وقتی گرسنه‌ایم منتظر میز و صندلی و دسر سفره رنگین نمی‌نشینیم.

۳. ادامه تحصیلات

راه حل این مشکل:

۱- خانواده دختر به اندازه توان کمک کند؛ فرض کند دختر در حال تحصیل و مجرد است.

۲- خانواده پسر نیز نگوید پسرمان زن گرفته به ما ربطی ندارد؛ مخارج او را تامین کند.

۳- دختر و پسر هم توقعات خود را کم کنند تا فراغت از تحصیل و پیدا شدن شغل.

۴- تا خاتمه تحصیل در خانه پدر عروس بمانند.

۵- مسئولین کشور و مراکز آموزشی با دادن تحصیلات و امور خوابگاه کمک کنند.

۷- افراد خیر که اطاق دارند موقتاً در اختیار تازه عروس و داماد قرار دهند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): **أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّىٰ يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا** [کافی، ج ۵، ص ۳۳۱].

ادامه تحصیلات

دنیای امروز دنیای علم است و اغلب پسران و دختران علاقه دارند حداقل دیپلم بگیرند. اما ازدواج را با درس خواندن ناسازگار می‌دانند، زیرا برای پسر: ۱- ازدواج مسئولیت آفرین است. ۲- شغل و درآمدی ندارد تا اداره کند و نان خور پدر است. ۳- فکرش آزاد است و با ازدواج فرصت را از دست می‌دهد.

و برای دختر: ۱

- باید شوهر داری کند و فراغتی برای درس خواندن ندارد.

۲- از هم ردیف‌های خود عقب می‌افتد.

در نتیجه: تحت شدیدترین فشارهای غریزه جنسی می‌سوزند و می‌سازند، چون ادامه تحصیلات را لازم می‌دانند. اما غریزه جنسی از طریق غیر مجاز خود را آشکار می‌کند. مفسد اخلاقی، انحرافات جنسی، تجاوزات نامشروع، چشم چرانی، و ولگردی معلول تاخیر ازدواج است.

۴. تذکراتی به جوانان مجرد:

۱. نکات اخلاقی

سؤال: اگر مشکل مالی بود چه کنیم؟ اگر همسر پیدانشد چه کنیم؟

جواب: ۱- توکل: **إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** [نور/۳۲].

۲- تاخیر همراه با عفت: **وَلَيْسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا** [نور/۳۳].

۳- از بیت المال: جوانی که استمناء کرده بود، حضرت پس از تعزیر، از بیت المال او را داماد کرد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِرَجُلٍ عَبَثٍ يَذْكُرُهُ فَضْرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ [كافی، ج ۷، ص ۲۶۵].

تذکراتی به جوانان مجرد:

۱. عفت خود را نگهدارید.

۲. **قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ [كافی، ج ۲، ص ۸۰].**

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا [اسراء/۳۲].

زنا، لواط و استمناء پایانش بدبختی دنیا و آخرت است.

۲- به نامحرم نگاه نکنید.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً [كافی، ج ۵، ص ۵۵۹].

۳- اگر صحنه گناه پیش آمد فوراً با کاری دیگر خودتان را مشغول کنید؛ برخیزید وضو بگیرید و دو رکعت نماز بخوانید و از خدا استمداد بطلبید.

۴- اشتغال پیدا کنید. سرچشمه بسیاری از معاصی ایام فراغت است، با کار، ورزش، مطالعه و... اوقات خود را پر کنید.

۵- با نامحرم خلوت نکنید. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَهُ امْرَأَةً لَيْسَتْ**

لَهُ بِمَحْرَمَةٍ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۹۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَخْلُو بِامْرَأَةٍ رَجُلٌ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۴].

۶- با نامحرم شوخی نکنید. گرم گرفتن و شوخی و خندیدن زن و مرد نامحرم خطرناک است. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ فَآكَةَ**

امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا (حَبَسَهُ اللَّهُ) بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ [وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۱۹۸].

۷- در یک رختخواب نخوابید. پسر با پسر، دختر با پسر و لو محرم باشند نباید در یک بستر بخوابند.

۸- با نامحرم مصافحه نکنید. رسول خدا (ص) می فرمایند: "هر کس به صورت حرام با نامحرمی مصافحه کند در قیامت

دست بسته محشور می شود" [وسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۰].

عن الامام الباقر (ع): **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَيْحِطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه،**

ج ۴، ص ۱۳].

۹- به فیلم های مبتذل نگاه نکنید.

۱۰- پوشش و حجاب اسلامی را رعایت کنید.

۱۱- در انتخاب دوست دقت کنید. **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنِ عَنْهُمْ [نهج البلاغه،**

نامه ۳۱].

۱۲- پرهیز از سیر شدن کامل (روزه گرفتن)

۱۳- پرهیز از دوست ناباب

۱۴- یاد خطرات گناه و کیف‌های الهی.

۲. استفاده از فرصت جوانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَيُّدْرًا! اغْتَنِمِ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ [أمالی طوسی، ص ۵۲۵].

رسول خدا (ص) می‌فرماید: "قبل از اینکه جوانی را از دست بدهی قدرش را بدان، دوران جوانی بهترین ایام عمر است."

صحت و سلامت فرصت و فراغت نیرو و قدرت عشق به علم و معرفت و... از ویژگی‌های جوانی است.

۱- اگر به تحصیل اشتغال دارید؛ خوب درس بخوانید، وقت را تلف نکنید، نظم داشته باشید، مشکلات را از استاد بپرسید و مطالعه زیاد داشته باشید.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لست أحب أن أرى الشاب منكم إلا غاديا في حالين إما عالما أو متعلما [أمالی طوسی، ص ۳۰۳].

۲- اگر مشغول کار هستید به کار خود دلگرم و جدی باشید، تلاش کنید، تجربه استاد را بیاموزید و از خدا بخواهید که شما را صنعتگری امین قرار دهد. از خدا طلب رزق حلال کنید و کارتان را بدون عیب انجام دهید.

۳- اگر حقوق دارید، ول خرجی نکنید، به فکر آینده و نیازهای آینده باشید، درآمدها را بیهوده صرف نکنید، وسایل منزل را آرام آرام تهیه کنید، به امید پدر و مادر نباشید، از توقع خود بکاهید و تقدیر المعیشه را از جوانی بکار ببرید.

۴- اگر بیکار هستید، به هر طریقی شده شغلی پیدا کنید؛ آدم بیکار احترام و ارزش ندارد.

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ يَبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامِ الْفَارِعَ [کافی، ج ۵، ص ۸۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا خَيْرَ فِي مَنْ لَأَ يَجِبُ جَمْعُ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَ يَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ [کافی، ج ۵، ص ۷۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ [کافی، ج ۴، ص ۱۲].

حتی اگر وضع پدر و مادرتان خوب است و زندگی شما تأمین است به سراغ شغلی بروید.

۵. شرایط ازدواج

۱. سن ازدواج

طبیعت و آفرینش سن ازدواج را تعیین کرده و آن سن بلوغ است، لکن به تناسب شرایط جغرافیائی، محیط اجتماعی و خانوادگی و روحی نوسان پیدا می‌کند.

غریزه جنسی در سنین ۱۷ و ۱۸ در پسران و ۱۴ و ۱۵ در دختران کاملا بیدار شده است. و جوان تحت فشار قرار می‌گیرد و مانند نیاز به آب و غذا است. و جز ارضای مشروع چاره‌ای نیست. فقط با ورزش و تفریح و... می‌شود ازدواج را مقداری به تاخیر انداخت.

۲. اجازه ولی

در ازدواج پسر اراده والدین شرط نیست و خود پسر باید تصمیم بگیرد و در حد امکان رضایت والدین را جلب نماید. اما در مورد دختر؛ او هم در امر ازدواج آزاد است و کسی حق ندارد بر او تحمیل کند، ولی علاوه بر اجازه و رضایت دختر اجازه ولی شرعی او هم لازم است. البته احادیث بین دختر باکره و بیوه فرق گذاشته، اسلام از دختر سلب استقلال نکرده، بلکه برای جلوگیری از خطا و اشتباه توصیه کرده از تجربیات پدر و جد استفاده کند، چون دختر دوشیزه از یک نوع خوش بینی و زود

باوری برخوردار است و از حيله و نيزنگ بعضی شيادان بي اطلاع است و لذا نياز به مشاوره دارند و چه مشاورى دل سوزتر از پدر. البته اجازه ولى در ۲ مورد استثناء شده؛ ۱- دسترسى به پدر و جد پدرى نيست. ۲- همسر مناسبى پيدا شده و پدر بي جهت مخالفت مى كند.

تذکر: در صورت نبود پدر و جد پدرى هيچ كس حق ولايت ندارد.

۳. دقت در انتخاب

قال الصادق (ع): "زن به منزله گلوبندى است كه بر گردن مى افكنند، پس مراقب باش."

قَالَ الصَّادِقُ (ع): انْظُرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ؟ وَمَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَ تَطْلُعُهُ عَلَى دِينِكَ وَ سِرِّكَ [كافي، ج ۵، ص ۳۲۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ! إِنِّي أَعُوذُ بِكَ وَ مِنْ زَوْجَةٍ تُشِينِي قَبْلَ أَوَانِ مَشِيئِي [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۸].

در انتخاب همسر احساسات غلبه نكند.

عجله نكنيد؛ پس از فكر و مشورت و گفتگو اقدام كنيد. بخش زيادى از اختلافات خانوادگى ريشه اش عدم تدبير در انتخاب همسر است.

انتخاب همسر انتخاب لباس نيست؛ انتخاب شريك زندگى است و تاثيرش تا پايان عمر و تا قيامت هست.

ازدواج هاى سطحى كه با يك تلفن يا برخوردى در اتوبوس و يا پارک و غيره صورت مى گيرد عاقبت خوبى ندارد.

۴. توجه به اصالت خانوادگى

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّهَا النَّاسُ! إِيَّاكُمْ وَ خَضِرَاءَ الدَّمَنِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ

السُّوءِ [كافي، ج ۵، ص ۳۳۲].

(خضراء الدمن = سبزه هاى كه روى زباله مى رويد)

وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ [نمل/ ۱۶].

يَا وَارِثَ آدَمَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۰۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ (زيارت اربعين) [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

وَ مَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا [مريم/ ۲۸].

مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءًا [مريم/ ۲۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ (زيارت اربعين) [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا كَرَّمَ [أكرم] أَصْلَ الرَّجُلِ كَرَّمَ مَغِيْبَهُ وَ مُحَضَّرَهُ [غررالحكم، ص ۴۰۹].

قَالَ عُمَرُ: انْظُرْ فِي أَى نَصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسَ. [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ۱۲، ص ۱۱۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حَسَنَ الْأَخْلَاقِ بَرَهَانَ كَرَّمَ الْأَعْرَاقَ [غررالحكم، ص ۲۵۴].

لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغِرًا كَفَّارًا [نوح/ ۲۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ [توحيد صدوق، ص ۳۵۶].

۵. ازدواج هاى ممنوع

۱- محارم نسبى، مانند: پدر، مادر، فرزند، خواهر، برادر، نوه، عمو، عمه، دائى، خاله، فرزندان خواهر، فرزندان برادر،

جد و جدہ.

۲- محارم سببی، مانند: مادر زن، پدر شوهر، نامادری، (زن پدر)، ناپدری (شوهر مادر) ناپسری (پسر شوهر) نادختری (دختر زن) و خواهر همسر (البته خواهر همسر محرم نیست).

۳- محارم رضاعی، اگر کودکی یک شبانه روز به طور کامل یا پانزده مرتبه به طور متوالی و کامل از زنی شیر بنوشد و در این فاصله غذای دیگری نخورد و از طریق پستان باشد به این افراد محرم می‌شود: ۱- خود زن، ۲- شوهر زن، ۳- فرزندان زن، ۴- خواهر و برادر زن، ۵- عمو و عمه زن، ۶- پدر و مادر زن، ۷- پدر و مادر شوهر، ۸- خواهر و برادر شوهر، ۹- عمو و عمه و دائی و خاله شوهر، ۱۰- دائی و خاله زن.

۴- کسی که با مردی یا پسری لواط کند نمی‌تواند با مادر یا خواهر یا دختر او ازدواج کند و اگر ازدواج کرده اگر بچه دار هم شده باید جدا شوند.

۵- بر مرد و زن مسلمان ازدواج با کافر، چه به صورت دائم و چه به صورت موقت حرام است. مرد مسلمان می‌تواند با زن اهل کتاب عقد موقت داشته باشد، اما زن مسلمان نمی‌تواند.

۶- آقای ابراهیم امینی درباره ازدواج فامیلی مطالب تحقیقی و علمی نوشته و در پایان نتیجه گرفته که آمار بچه‌های ناقص الخلقه در ازدواج‌های فامیلی به مراتب بیشتر است و توصیه کرده تا حد امکان از ازدواج فامیلی پرهیز کنید. البته اگر کسی مطمئن باشد که در پدران‌شان و مادرانشان بیماری وجود نداشته می‌تواند ازدواج فامیلی کند، مثل ازدواج حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س).

۶. وظیفه دیگران

۱. مسئولین حکومتی

- وظیفه مردم و مسئولین

امیرالمومنین (ع) به دختر فقیری فرمود: "آیا سرپرستی داری؟ برادرانش را نشان داد. حضرت از برادرانش پرسید حرف مرا در مورد خواهرتان می‌پذیرید؟ گفتند: بله.

حضرت فرمود: خداوند و حاضرین را شاهد می‌گیرم که این زن را در برابر چهارصد درهم مهریه به این پسر تزویج نمودم و مهریه از مال من باشد". [وسای، ج ۱۴، ص ۱۹۶]

۲. عامه مردم

سؤال: وظیفه مردم نسبت به دختر و پسرها

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی، ج ۲، ص ۱۶۳].

حدیثی داریم که پیامبر اکرم (ص) به هر جوانی می‌رسید دو سؤال می‌کرد؛ کار داری؟ همسر داری؟

۲- وساطت: مَنْ يَشْفَعُ [نساء/۸۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا [کافی، ج ۵، ص ۳۳۱].

۳- اقدام: وَ أَنْكُحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ [نور/۳۲].

۷. مقدمات ازدواج

۱. انتخاب

۱. صفات همسر خوب

۱. ایمان

سؤال: قرآن ملاک انتخاب همسر را در چه می‌داند؟ زیبایی، ثروت و یا ایمان؟

جواب: ایمان.

۱- وَ لَا تَنْكُحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يَوْمِنَّ وَلَا أَمِيَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يَوْمِنَا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ [بقره/ ۲۲۱] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِحَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَ كُلَّ إِلَى ذَلِكَ وَ إِذَا تَزَوَّجَهَا لِإِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَ الْمَالَ [کافی، ج ۵، ص ۳۳۳] .

۳- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ (ص) يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ : لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) انْكَحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ [کافی، ج ۵، ص ۳۳۲] .

۲. عقل و هوش

حضرت علی (ع) می‌فرماید: "با احق ازدواج نکن، زیرا معاشرت با او بلایی عظیم است."

برای تشخیص عقل و هوش از راههای زیر می‌توان استفاده کرد:

۱- معاشرت و گفتگو: دختر و پسر قبل از عقد مقداری با هم صحبت کنند بدون خجالت و از لابلائی صحبتها به عقل یکدیگر پی ببرند. از همدیگر بخواهند برنامه آینده، آرزوها، توقعات و انتظارات خود را بیان کنند. و برای برخورد با مشکلات چه اندیشیده‌اند؟

۲- سوال و تحقیق: تحقیق از خانواده، از دوستان و آشنایان و همکلاسی‌ها....

۳- محل زندگی: از محل زندگی هم می‌شود به فهم افراد پی برد، مقدار تحصیلات هم معیاری است.

۳. اخلاق

۱- عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ الْوَأَسَطِيِّ قَالَ : " كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) أَنْ لِي قَرَابَةً قَدْ حَظَبَ إِلَيَّ وَ فِي خُلُقِهِ شَيْءٌ فَقَالَ : لَا تَزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ " [کافی، ج ۵، ص ۵۶۳] .

اخلاق در زندگی باعث شیرینی، رشد و نجات است. تقوا، راستگویی، امانداری، خوش‌زبانی، خیرخواهی، پاکیزگی، گذشت، بردباری، وظیفه‌شناسی، نجابت، عفت، کم‌توقعی، نرم‌خویی، رعایت اقتصاد، شجاعت و ایثار و... امتیاز یک انسان است.

در اسلام که اینقدر به انتخاب دوست اهمیت داده شده و فرموده‌اند: حتما دوست را امتحان کنید با قرض، سفر، خشم و... چطور ممکن است نسبت به اخلاق بی‌توجه باشد؟!

۴. جمال

زیبایی فطری است و برای همسر یک مزیت است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اَطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ فَإِنَّ فِعَالَهُمْ أُخْرَى أَنْ يَكُونَ حَسَنًا [عیون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲، ص ۷۴] .

رسول خدا (ص) می‌فرماید: "هنگامی که خواستید خواستگاری کنید در مورد زیبایی و صورت و مو سؤال کنید. به همین دلیل در فقه اسلامی اهمیت داده شده است که اگر توافقی‌های دیگر صورت گرفت، در مرحله آخر پسر به بدن و موهای دختر

نظر کند؛ البته بدون ریه.

تذکرات : ۱-زیبائی و زشتی نسبی است.

۲- دین و اخلاق را فدای زیبایی نکنیم.

۳- اگر در شکل و ظاهر ایرادی هست با صداقت بگوئید.

۴- در مورد زیبایی افراط نکنید. مردم سه دسته‌اند :

بسیار زیبا : فتنه دارد.

بسیار زشت : کم پیدا می‌شود.

متوسط : اکثرا همین طور هستند.

۵. تحصیلات

علم و دانش برای انسان یک کمال و برای همسر یک مزیت است. با فرد باسواد زودتر می‌شود به تفاهم رسید و برنامه‌های بهتری برای آینده ریخت ، لکن هر فرد باسوادى با فهم و عاقل و باتدبیر نیست؛ متأسفانه در کشور ما تحصیلات ، درس زندگی نمی‌دهند و تنها اطلاعاتی است غیر مفید که جوانان را پرتوقع می‌کند.

۶. سلامت جسم

سلامت جسم از نعمت‌های بزرگ الهی و از مزایای یک همسر است. در روایت است که با کسانی که بیماریهای مسری دارند مانند : جذام و سل و سفلیس.... ازدواج نکنید. البته شایسته است انسانهای ایثارگر با جانبازان انقلاب ازدواج کرده و آنها را از تنهایی نجات دهند. سلامتی از اعتیاد هم در انتخاب همسر مهم است.

در روایات از ازدواج با شرابخوار به شدت نهی شده است.

۷. شرافت خانوادگی

الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ [اعراف/ ۵۸] .

۱- قَمَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيُّهَا النَّاسُ! إِيَّاكُمْ وَ خَضِرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ مَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ : الْمَرْأَةُ الْحَشِيئَةُ فِي مَنَبَةِ السُّوءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۹۱] .

۲- در انتخاب همسر گفته‌اند : صفات دایی او را بررسی کنید.

۸. تناسب سنی

انسان در سنین مختلف حالات متفاوت دارد. تمایلات هم در هر سنی یکسان نیست ، پس یک نوع تناسبی باید بین سن دختر و پسر باشد و بهتر است زن چندسالی از مرد کوچکتر باشد ، اما نه تفاوت فاحش (چنانچه در بعضی شهرها رسم است) که زندگی را با مشکلات فراوان روبرو می‌کند. (الا ما شد و ندر).

۹. باکره بودن

در روایات توصیه شده که با دختر باکره ازدواج کنید. اما واقعیتی در جامعه ما وجود دارد و آن وجود دهها هزار دختر بیوه است که شوهرانشان را به خاطر اسلام و کشور از دست داده‌اند ، لذا باید به پسران مجرد تفهیم کنیم که شرط باکره بودن امری بسیار کوچک است و باید با شرایط دیگر در نظر گرفت. اگر جوانان ما بپذیرند این مطلب را.... ، اگر خانواده‌های آنان دست از لجاجت بردارند و به فکر نوامیس جامعه اسلامی باشند ، اگر مسئولین ، به خصوص مسئولین بنیاد شهید امکاناتی فراهم کنند ، و اگر بانوان همسر از دست داده ازدواج مجدد را قبیح ندانند؛ زمینه ازدواج صدها همسر شهید که نیز احتیاج به

انس و مودت دارند فراهم خواهد شد.

۱۰. هم کفو بودن

در بحار و مناقب ابن شهر آشوب آمده است که عبد الله بن جعفر طیار دختری زیبا داشت. معاویه او را برای یزید خواستگاری کرد و گفت: اگر دخترت را برای پسر من عقد کنی من هم چند کار می کنم:

۱- اختیار مهر با شما هر چه می خواهید مهر کنید.

۲- رفاقت با بنی هاشم توسط این وصلت.

۳- همان طور که دختر تو خیلی خواستگار دارد، پسر من هم خیلی خواستار دارد.

عبدالله گفت: اختیار ما با حضرت امام حسن و امام حسینعلیهما السلام است. بنا بر اختلافی که در بحار و مناقب است با مروان فرستاده معاویه شرفیاب خدمت امام شدند. حضرت فرمود: اما این اختیار زیادی مهر با شما، ما بنی هاشم دخترمان را به مهر نمی فروشیم، به انسانیت می فروشیم. اما رفاقت با بنی هاشم خیالی بیش نیست، چون هدف ما اخروی و سعادت ابدی است و هدف شما خیالی و غرور دنیوی، بین این دو هدف تبانی کلی است و قابل رفاقت نیست. اما اینکه گفتم یزید هم خیلی خواستار دارد مثل دختر شما درست، ولی باید بینیم خواستاران یزید چه کسانی هستند و خواستگاران دختر ما چه افرادی.

۲. نحوه انتخاب دختر

سؤال: درانتخاب همسر، خود همسر ملاک است یا خانواده او؟

جواب: هر دو

وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ [اعراف/ ۵۸].

ما كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ [مریم/ ۲۸].

زَوْجَةٌ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ

۲. استخاره

۱- جای استخاره بعد از مرحله تحقیق و مشاوره است.

۲- در احادیث به ۳ نوع استخاره اشاره شده است.

نوع اول: هنگام تصمیم گیری که دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز دست به دعا بردارد و از خداوند طلب خیر کند.

حضرت علی (ع) برای استخاره دو رکعت نماز می خواند و صد مرتبهاً سَخَّيْرُ اللَّهِ [مکارم الأخلاق، ص ۳۲۰].

سپس این دعا را می خواند: اللَّهُمَّ! إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ بِأَمْرٍ قَدْ عَلِمْتُهُ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَيَسِّرْهُ لِي وَ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي كَرِهْتَ نَفْسِي ذَلِكَ أَمْ أَحَبَّتْ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ أَنْتَ عَلامُ الْغُيُوبِ ثُمَّ يَغْرِمُ

نوع دوم: استخاره ذات الرقا (ع): قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا أَرَدْتَ أَمْرًا فَخُذْ سِتَّ رِقَاعٍ فَكُتِبَ فِي ثَلَاثٍ مِنْهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ أَفْعَلُهُ وَ فِي ثَلَاثٍ مِنْهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ لَا تَفْعَلْ ثُمَّ ضَعْهَا تَحْتَ مِصْرَ لَمَّا كُنتَ صَلُّ رَكَعَتَيْنِ فَإِذَا فَرَعْتَ فَاسْجُدْ سَجْدَةً وَ قُلْ فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً

فِي عَافِيَةٍ ثُمَّ اسْتَوِ جَالِسًا وَقُلْ: اللَّهُمَّ! خِزْلِي وَ اخْتِزْلِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يَسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ ثُمَّ اضْرِبْ بِيَدِكَ إِلَى الرَّقَاعِ فَشَوْشُهَا وَ أَخْرِجْ وَاحِدَةً فَإِنْ خَرَجَ ثَلَاثُ مُتَوَالِيَاتٍ أَفْعَلْ فَافْعَلِ الْأَمْرَ الَّذِي تُرِيدُهُ وَ إِنْ خَرَجَ ثَلَاثُ مُتَوَالِيَاتٍ لَا تَفْعَلْ فَلَا تَفْعَلْ وَ إِنْ خَرَجَتْ وَاحِدَةٌ أَفْعَلْ وَ الْآخِرَى لَا تَفْعَلْ فَأَخْرِجْ مِنَ الرَّقَاعِ إِلَى خَمْسٍ فَانظُرْ أَكْثَرَهَا فَاعْمَلْ بِهِ وَ دَعِ السَّادِسَةَ لَا تَحْتَاجُ إِلَيْهَا [كافي

، ج ۳، ص ۴۷۰].

که حضرت صادق (ع) فرمودند: "در شش قطعه کاغد بنویسبسم الله الرحمن الرحيم خيره من اللهدر سه تا فعلو در سه تالافتعلو زیر سجاده بگذار بعد از نماز درهم بریز اگر سه تا مثل هم آمد که معلوم است و گرنه تا ۵ قطعه را بردار، هر طرف که اکثریت داشت عمل کن"

نوع سوم: استخاره با قرآن: حضرت صادق (ع) می‌فرمایند "شیطان در حال نماز از همه حالات به انسان دورتر است، بعد از نماز قرآن را بگشا و در اولین آیه‌ای که چشمت به آن رسید توجه کن و آنچه به قلبت القا شده انجام بده. [مکارم الاخلاق، ۳۶۹]

۳. خواستگاری

۱. علت

۱- خواستگاری مرد از زن بر طبق ناموس آفرینش است و عکس آن مطلوب نیست؛ از مرد طلب و عشق مطلوب و از زن حیا و ناز و کرشمه.

۲- البته در موارد استثنائی اشکالی ندارد که دختر از پسر خواستگاری کند؛ مثل پیشنهاد خدیجه به رسول خدا (ص) یا خانواده دختر پیشنهاد کند مثل حضرت شعیب.

۳- در دوران نامزدی پسر و دختر به هم محرم نیستند تا زمان عقد و باید مسائل شرعی را مراعات کنند.

۴- درست است که مراسم نامزدی از استحکام برخوردار نیست و هنوز عقد صورت نگرفته، امّا خانواده‌ها باید به تعهدات خود عمل کنند و بر عهد خود استوار و وفادار بمانند، مگر در صورتی که عذر موجه داشته باشند. در هر حال باید به هم زدن عقد به طور مسالمت‌آمیز باشد و با رعایت اخلاق اسلامی و از هتک آبرو و بدگویی، کینه توزی، اذیت و آزار جدا پرهیزید.

۲. مراسم بله برون

آیا پیشنهاد ازدواج از طرف خانواده دختر عیبی دارد؟

جواب: در موارد استثنایی خیر، اگر جوان دیندار و متعهدی پیدا شد، چه اشکالی دارد که خانواده دختر پیشنهاد دهد؟!

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلِيَّ أَنْ تَأْجُرْنِي ثَمَانِي حِجَجٍ [قصص/ ۲۷].

مراسم بله برون بر چه اساسی باشد؟

جواب: سهل گرفتن از طرف پدر دختر: وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ [قصص/ ۲۷].

تعهد دادن و جدی گرفتن داماد: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ [قصص/ ۲۷].

سؤال: شرط روابط دختر و پسر چیست؟

جواب: باحفظ حیا و متانت

قَالَ مَا خَطْبُكُمْ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَ أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ [قصص/ ۲۳].

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ [قصص/ ۲۵].

۴. مهریه

۱. فلسفه مهریه

- پیامبر (ص) در مراسم عقدی که پیشنهاد ازدواج هم از طرف خانم بود و داماد فقیر بود، فرمود: قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تُحْسِنُ

مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلَّمَهَا إِيَّاهُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۸۰] .

- مخارج زن به عهده شوهر است ، گر چه زن ثروتمند باشد .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَبَعَ مَنْ يَعُولُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۲] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَضْبَعَ مَنْ يَعُولُهُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۲] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّرَاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِكِ مَنْ اسْتَدَانَ دِينًا وَ لَمْ يَنْوِ قَضَاءَهُ [خصال صدوق ،

ج ۱ ، ص ۱۵۳] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَيْدِي زَوْجَتِكَ أَمِيَّتِي عَلَى

عَهْدِي فَلَمْ تُوفِ بِعَهْدِي وَ ظَلَمْتَ أَمِيَّتِي فَيُوَخِّدُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

- البته عند المطالبه با توجه به آیه فَنظَرُهُ إِلَى مَيْسَرَةٍ [بقره/ ۲۸۰] .

- امام رضا (ع) در پاسخ فلسفه مهر فرمود : دلایل زیادی دارد ، از جمله این که معمولاً زن از تجارت و درآمد محروم است . [

علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۰۱] .

- امام صادق (ع) در فلسفه مهر فرمود : فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا قَضَى حَاجَتَهُ مِنْهَا قَامَ عَنْهَا وَ لَمْ يَنْتَظِرْ فَرَاغَهَا فَصَارَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ دُونَهَا

لِذَلِكَ [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۱۳] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ اللَّهُ غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَحْدَثَ دِينًا أَوْ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَوْ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا [عيون أخبار الرضا ،

ج ۲ ، ص ۳۳] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تُغَالُوا بِمَهْوَرِ النِّسَاءِ فَتَكُونَ عَدَاوَةً [وسائل الشيعة ، ج ۲۱ ، ص ۲۵۲] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قُدِّرَ الذُّنُوبُ ثَلَاثَةٌ قَتْلُ الْبُهَيْمَةِ وَ حَبْسُ مَهْرِ الْمَرْأَةِ وَ مَنَعُ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ [مكارم الأخلاق ، ص ۲۳۷] .

- امام صادق (ع) ماجرای دامادی علی (ع) و فاطمه (سلام الله علیها) را این چنین بیان می کند :

" حضرت علی (ع) زره خود را فروخت و خدمت پیامبر (ص) آورد . پیامبر (ص) بلال و ابوبکر و عمار را صدا زد و دستور داد

کمی اثاثیه خانه و جهیزیه برای زهرا (سلام الله علیها) بخرند . اینها بازار رفتند و جهیزیه فاطمه (سلام الله علیها) را خریدند ؛ یک

پیراهن ، یک روسری ، یک چادر ، یک تخت طناب پیچ ، یک جفت تشک ، چهار بالش ، یک پرده ، یک حصیر ، یک

آسیاب دستی ، یک طشت مس ، یک مشک آب ، یک ظرف شیردوشی ، یک سطل آبکشی (دولچه) و یک آفتابه "

- امام رضا (ع) در بیان علت و وجوب مهر بر مرد فرمود : " برای اینکه مخارج زندگی بر مرد است و زن کانه خود را در معرض

فروش گذاشته و مرد مشتری است با اینکه زن از معامله و تجارت محذور است . "

[علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۰۱] .

وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ [قصص/ ۲۷] .

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

۲. سؤال : آیامهریه قیمت و بهای زن است ؟

جواب : خیر ، مهریه نشانه صداقت پسر است ، نشانه عشق و اعتقاد مرد به خانواده است .

وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً [نساء/ ۴] .

ارکان عقد ازدواج دختر و پسر هستند نه مهریه لذا اگر مهریه فراموش شود عقد صحیح است و مهر المثل تعیین می شود

در صورتی که در بیع اگر بها فراموش شود معامله باطل است .

۱- مرد برای اثبات صدق خویش مهریه را نثار زن می‌کند. (صداق).

۲- یکی از فلسفه‌های مهر این است که زن نیازهای زمان بارداری خود را تامین کند و آرامش و سکونی داشته باشد، چون بعد از آمیزش مرد به دنبال کارش می‌رود، اما این زن است که باید ۹ ماه بارداری کند. (امام صادق علیه السلام)

۳- مهر می‌تواند پول، ملک، طلا و یا حتی کاری ارزشمند باشد.

۴- مقدار مهر در اسلام تعیین نشده، اما در احادیث از مهریه‌های بسیار زیاد و بسیار کم بدگویی شده. مهر زیاد کینه آور و مهر کم یأس آور است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تُغَالُوا بِمُهْرِ النِّسَاءِ فَتَكُونَ عَدَاوَةً [مکارم الأخلاق، ص ۲۳۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَكُونَ الْمَهْرُ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ لِكِي لَا يَشِبَّ مَهْرَ الْبَغْيِ [علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۰۱].

۵- اگر بقیه شرایط آماده است، بخاطر مقدار مهر عروسی را به هم نزنید.

۶- با مهریه‌های بالا دل دختران فقیر را نسوزانید.

۷- با مهریه‌های بالا شعله کینه و چشم و هم چشمی را افزون نکنید.

۸- اگر انتظار دارید مهریه کم باشد، پس انتظار جهیزیه زیاد هم نداشته باشید.

۹- تا آنجا که ممکن است مهریه را نقدی بپردازید؛ اصل در مهریه نقدی بودن است.

۱۰- رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: "از مال دنیا چه داری؟ عرض کرد: یک شمشیر، یک شتر و یک زره.

فرمود: شمشیر را برای جنگ و شتر را هم برای کار لازم داری، اما زره را بفروش. با اجازه حضرت علی (ع) و فاطمه (س) زره را فروخت و جهیزیه خریداری کرد.

نکات: ۱- از این داستان فهمیده می‌شود گویا مهر باید نقد باشد؛ می‌پرسد چه داری؟

۲- پدر عروس در تعیین مهر تمکن مالی داماد را ملاحظه کند.

۳- رسول خدا (ص) همان زره را می‌پذیرد و می‌گوید: فلان مبلغ بر ذمه.

۴- پدر عروس با پول مهریه جهیزیه تهیه می‌کند.

۳. مهر حضرت زهرا (س)

یک خم سبز رنگ و چند کوزه سفالی.

خرید بازار تمام شد. اجناس را خدمت پیامبر (ص) آوردند. پیامبر (ص) پس از بازدید فرمود: مبارک باشد. نه از بیت المال مصرف کرد نه به داماد فشار آورد نه هزینه زندگی را بالا برد و نه از کسی توقع داشت. صدور انقلاب یعنی معرفی این الگوها. [نقل از بحار].

شب‌ی که فاطمه (سلام الله علیها) را به خانه حضرت علی (ع) می‌بردند، آهنگ تکبیر از فرشتگان و پیامبر (ص) و یاران بلند بود و بدین وسیله تکبیر گفتن یک سنت قرار گرفت. پیامبر (ص) به دختران و زنان اصحاب و یاران فرمود: شادی کنید و رجز و شعر بخوانید و الله اکبر بگویند الحمد لله بگویند، ولی حرف خلافی نزنند.

کِتَابُ مَوْلِدِ فَاطِمَةَ عَنِ ابْنِ بَابَوَيْهِ فِي حَبْرٍ: "أَمَرَ النَّبِيُّ (ص) بِنَاتِ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ وَ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَنْ يَمْضِينَ فِي صُحْبِهِ فَاطِمَةَ (همراه فاطمه (سلام الله علیها) به طرف خانه داماد حرکت کنند) وَ أَنْ يَفْرَحْنَ (شادی کنند) وَ يَرْجُونَ (رجز و شعر بخوانند) وَ يَكْبُرُونَ وَ يَحْمَدُونَ وَ لَا يَقْلُنَ مَا لَا يَرْضَى اللَّهُ" [المناقب، ج ۳، ص ۳۵۴].

و اکنون آهنگ‌ها لهو لعب و شب اول زندگی شب معصیت خدا است که چه بسا آمار گناه در آن شب از هر شبی بیشتر

است.

۴. مقدار مهریه

قال رسول الله (ص): تياسروا في الصداق فان الرجل ليعطى المرأة حتى يبقى ذلك في نفسه عليها.... [كنز العمال/ ۴۴۷۳۱]
در مهریه آسان بگیری، زیرا مهریه سنگین موجب عداوت و دشمنی می شود.

قال رسول الله (ص): افضل نساء امتي احسنهن وجهاً واقلهن مهراً. [بحار ج ۱۰۳/ص ۲۳۷]

۵. احکام مهریه

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ وَ لَا يَجْعَلُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُعْطِيَهَا مَهْرَهَا فَهُوَ زَنِيٌّ [كافي، ج ۵، ص ۳۸۳].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَمَهَرَ مَهْرًا ثُمَّ لَا يَنْوِي قَضَاءَ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ [كافي، ج ۵، ص ۳۸۳].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ وَمَنْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أُجْرَهُ وَمَنْ بَاعَ حُرًّا [وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۲۶۶].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْأَمَامَ يَقْضِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الدُّيُونَ مَا خَلَا مُهُورَ النِّسَاءِ [كافي، ج ۵، ص ۳۸۲].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوفَى بِهَا مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۹].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَيْدِي زَوْجَتِكَ أَمِيَّتِي عَلَيَّ عَيْدِي فَلَمْ تُوفِّ بِعَيْدِي وَ ظَلَمْتَ أُمَّتِي فَيُؤَخِّدُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا فَإِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ بِنَكْتِهِ لِلْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۳].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّمَا صَارَ الصَّدَاقُ عَلَى الرَّجُلِ دُونَ الْمَرْأَةِ وَ إِنْ كَانَ فِعْلُهُمَا وَاحِدًا لِأَنَّ الرَّجُلَ إِذَا قَضَى حَاجَتَهُ مِنْهَا قَامَ عَنْهَا وَ لَمْ يَنْتَظِرْ فَرَاغَهَا فَصَارَ الصَّدَاقُ عَلَيْهِ دُونَهَا لِذَلِكَ [علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۱۳].

سؤال: آیا عقد ازدواج تعهد آور است؟ شرایطی که امضاء می شود جدی است؟

جواب: یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود [مائده/ ۱].

مهریه کی داد، کی گرفت، ضد قرآنی است.

۱۱- بعد از عقد مرد حق ندارد در مهر زن تصرف کند، مگر با اجازه او.

۱۲- مرد باید سعی کند در اولین فرصت که تمکن پیدا کرد مهر زن را بپردازد.

۱۳- زن مالک مهر است و هر کاری بخواهد می تواند با آن بکند، ببخشد، تجارت کند و...

۱۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ وَ لَا يَجْعَلُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُعْطِيَهَا مَهْرَهَا فَهُوَ زَانٍ [وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۲۶۶].

حضرت صادق (ع) به مردی که از اول قصد دادن مهر را نداشته لفظ زنا کار اطلاق کرد [وسائل، ج ۱۵، ص ۲۱].

در حدیث دیگر لقب دزد به او داده اند. [وسائل، ج ۱۵، ص ۲۱].

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَصَيَّدَتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَهْرٍ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ دِينَارٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ بِالْهَبَةِ بَعْدَ الدُّخُولِ قَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَ الْأُلْفَةِ [كافي، ج ۵، ص ۳۸۲].

در روایات نسبت به بخشیدن مهر به شوره (تمام یا بخشی از آن) تشویق شده، چون رسول خدا (ص) فرمود: "بخشش بعد از

عروسی سبب الفت می شود" [وسائل، ج ۱۵، ص ۳۶].

۱۶- شیر بهاء اگر جزئی از مهر است که والدین برای تهیه جهیزیه می گیرند اشکال ندارد، اما اگر اضافه بر مهر به عنوان حق الزحمه از داماد می گیرند تا در ازدواج کارشکنی نکنند غیر مشروع است.

قَالَ الرَّضَا (ع): لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَجَعَلَ مَهْرَهَا عَشْرِينَ أَلْفًا وَجَعَلَ لَهَا عَشْرَةَ أَلْفٍ كَانَ الْمَهْرُ جَائِزًا وَالَّذِي جَعَلَ لَهَا فَاسِدًا [کافی، ج ۵، ص ۳۸۴].

امام رضا (ع) فرمود: "اگر مردی با زنی ازدواج کند و مهر او را ۲۰ هزار درهم قرار دهد و شرط کند ده هزار درهم هم به پدرش بدهد مهر جایز، ولی شرط فاسد است" [وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹].
۴. جهیزیه

۱- گرچه داماد نه شرعا و نه قانونا حق مطالبه جهاز ندارد، ولی مرسوم است خانواده عروس اسباب و لوازم زندگی را خریداری می کنند و رسم خوبی هم هست.

۲- جهاز و اسباب زندگی برای تامین آسایش است نه به منظور تجمل و خودنمایی.

۳- درست نیست که همیشه به مهریه های زیاد انتقاد کنیم، بلکه درباره توقع جهیزیه زیاد هم صحبت کنیم.

گویا همه پذیرفته اند خانواده دختر به جرم دختر دار شدن باید جهاز کاملی تهیه کنند.

۴- دامادها چشمشان به جهاز همسر است تا ببینند چه چیزی کم است، آیا بی انصافی نیست؟

۵- لیست جهاز حضرت فاطمه:

۱- یک پیراهن سفید، ۲- یک روسری بزرگ، ۳- یک حله سیاه، ۴- دو عدد تشک، ۵- یک تختخواب از لیف خرما ۶-

چهار عدد بالش ۷- یک حصیر ۸- یک آسیاب دستی ۹- یک کاسه مسی ۱۰- یک مشک چرمی ۱۱- یک طشت لباسشویی

۱۲- یک کاسه شیر ۱۳- یک ظرف آبخوری

۱۴- یک پرده ۱۵- یک آفتابه، ۱۶- یک کوزه ۱۷- یک عدد پوست برای فرش ۱۸- دو کوزه سفالین ۱۹- یک عبا

۵. مراسم عقد

در اسلام سفارش شده مراسم عقد با تشریفات و حضور مردم و همراه با شادی برگزار شود. رسول خدا (ص) عقد فاطمه زهرا

(س) را در مسجد در حضور انصار و مهاجرین اجرا کردند و دستور دادند بین حاضرین خرما پخش کنند: رسول خدا (ص)

فرمود: ازدواج را سند دار کنید و شادی به پا کنید مراسم عقد از چند جهت سودمند است:

۱- احترام و بزرگداشتی است نسبت به عروس و داماد ۲- استحکام ازدواج را زیاد می کند، عروس و داماد بخاطر حیثیت

خودشان هم که شده تفاهم می کنند ۳- زن احساس می کند پشتوانه ای دارد، چرا که مرد به او احترام گذاشته و این مراسم را

به پا کرده است ۴- زمینه کمک فامیل به عروس و داماد فراهم می شود (کمک مالی و فکری) ۵- اقوام و خویشان احساس

احترام می کنند.

۶. عروسی

۱- امر رسول الله (ص) أزواجه أن یزین فاطمة (ع) و یطینها و یفرشن لها بیتا لیدخلنها علی بعلاها ففعلن ذلك [کشف الغمّة،

ج ۱۰، ج ۳۶۰].

هنگام عروسی حضرت زهرا (س) رسول خدا (ص) به همسرانش فرمود: "فاطمه را آرایش کنید و خوشبو سازید، اطاقش را

فرش کنید تا به خانه شوهر بفرستیم" [بحار، ج ۴۳، ص ۱۳۱].

۲- رسول خدا (ص) شب عروسی زهرا به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار فرمود: "فاطمه را تا خانه شوهر همراهی

کنید و شعر بخوانید و شادانی کنید، لیکن مواظب باشید. چیزی نگوئید که خدا بدان راضی نباشد"

در صورتی که داماد تمکن مالی دارد خوب است مجلس شام یا ناهاری در جمع خویشان و دوستان تشکیل شود. پیامبر (ص)

به حضرت علی (ع) می‌فرماید: یا علی! در عروسی باید ولیمه داده شود. حضرت علی (ع) پول نداشت، یکی از انصار داوطلب شد که گوسفندی قربانی کند چند تذکر:

- ۱- در جشن عروسی از اعتدال خارج نشوید، از تشریفات زائد و اسراف و تبذیر پرهیزید.
 - ۲- در جشن عروسی عمل خلاف شرع انجام نشود، شعر خواندن و کف زدن و خندیدن مانعی ندارد، لیکن از موسیقی‌های غیر مشروع اجتناب کنید.
 - ۳- از اختلاط زن و مرد و دختران و پسران جوان به شدت جلوگیری کنید.
 - ۴- عروس خانم در طول زمان عروسی و رفتن به خانه داماد رضای خدا را ملاحظه کند و خود را از دید نامحرمان بیوشاند.
 - ۵- با آمدن داماد به جمع خانم‌ها خودشان را بیوشاند.
 - ۶- مواظب باشید با لباسهای بسیار فاخر و تشریفات زیاد دل خانواده‌های محروم را نسوزانید.
- در حجله عروسی:

شب عروسی شب بسیار حساس و به یاد ماندنی است، لذا باید سعی شود خاطره تلخی پیش نیاید. رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: وقتی عروس وارد خانه ات می‌شود کفشهایش را بیرون آور و پاهایش را شست و شو بده و آب را اطراف منزل پاش.

مستحب است از عروس بخواهد که دو رکعت نماز بخواند و خودش هم دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز خوشبختی و انس و الفت را از خدا طلب کنند و سپس با گفتگوهای شیرین اظهار عشق و علاقه کنند.

عروسی متقین

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْقِيَامَةُ عُرْسُ الْمُتَّقِينَ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۳].

۲- عروسی:

سالن عروسی: قیامت

مدعوین: انبیاء و اولیاء،

پذیرایی کنندگان: حوریان

فی تفسیر الامام الحسن العسکری (ع): قَالَ الصَّادِقُ (ع): "فَأَمَّا فِي الْقِيَامَةِ، فَإِنَّا وَأَهْلُنَا نَجْزِي عَنْ شِيعَتِنَا كُلِّ جِزَاءٍ، لِيَكُونَ عَلَى الْأَعْرَافِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ "محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین (ع) و الطیبون من آلهم" فَنَرِي بَعْضَ شِيعَتِنَا فِي تَلْكَ الْعُرْصَاتِ مِمَّنْ كَانَ مِنْهُمْ مَقْصُرًا فِي بَعْضِ شِدَائِدِهَا فَنَبْعَثُ عَلَيْهِمْ خِيَارَ شِيعَتِنَا كَسَلْمَانَ وَ الْمَقْدَادَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ عِمَارَ وَ نَظَائِرَهُمْ فِي الْعَصْرِ الَّذِي يَلِيهِمْ، ثُمَّ فِي كُلِّ عَصْرٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيَنْقُضُونَ عَلَيْهِمْ كَالْبِرَاةِ وَ الصَّقُورِ وَ يَتَنَاوَلُونَهُمْ كَمَا تَتَنَاوَلُ الْبِرَاةُ وَ الصَّقُورُ صَيْدَهَا، فَيَزْفُونَهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زَفًا" [تفسیر الامام العسکری، ص ۲۴۱].

حجله:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَزْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا [كشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۰۷].

مشابِعین مومن به سوی بهشت: ملائکه.

خصوصیات حجله: در سوره الرحمن و سوره حوامیم ذکر شده است: لكل شيء عروس و عروس القرآن الرحمن [جامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۱۳]. همچنین در تفسیر ابوالفتوح، ج ۱۷ جدید، ص ۲ آمده: سعد بن ابراهیم گفت: حوامیم را عرایس

خوانده‌اند.

و از پیغمبر اکرم (ص) در همانجا نقل کرده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ عَرُوسٌ وَعَرُوسُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الرَّحْمَنِ جَلَّ ذِكْرُهُ [المصباح كفعمی ، ص ۴۴۶].
عَنْ زَيْدِ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِالْكُوفَةِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: فَلَمَّا بَلَغْتُ الْحَوَامِيمَ قَالَ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَدْ بَلَغْتَ عَرَائِسَ الْقُرْآنِ [بحار الأنوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۰۶].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْقُرْآنِ الْحَوَامِيمُ مِنْ رَوْضَاتِ حَسَنَاتِ مُحَصَّنَاتِ مُتَجَاوِرَاتٍ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَزْتَعَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَلْيَقْرَأِ الْحَوَامِيمَ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۱۹].

۸. خطرات ازدواج

۱- مردسالاری ۲- زن سالاری ۳- ولخرجی ۴- بخل مرد ۵- تصرف مرد در مال یا حقوق زن ۶- دخالت فامیل ۷- تکیه به مدرک و مال ۸- جهل به وظایق و حقوق (مثلا از زن توقع کلفتی دارد می گوید : زن پیدا می شود مادر پیدا نمی شود) ۹- چشم و هم چشمی
۲. خیال می کند دیگران بی عیب اند و ضعفها را در کنار کمالات نمی بیند ، در حالی که اگر ضعفی دیدیم باید در رفع آن بکوشیم و کظم غیظ کنیم.

۹. مسئله ازدواج در سنین پایین

۱. چالشها

بلوغ در معنای محدود آن؛ یعنی فعال شدن اندامهای تناسل ، تقریبا در ۱۳ الی ۱۴ سالگی در پسران و در ۱۱ الی ۱۲ سالگی در دختران آغاز می شود. همزمان با پیدا شدن این تحول در نوجوانان ، تمایلات عاطفی نسبت به جنس مخالف نیز بروز می کند ، لذا به طور طبیعی این سن ، زمان برآورده شدن امیال جنسی است. بدین معنی که اگر شرایط مساعد باشد و جوان در این سن ازدواج کند ، بعدا راه غیر طبیعی ارضای خواسته و امیال جنسی را انتخاب نخواهد کرد. این سخن ، سخنی سهل و ممتنع است. سهل از آن جهت که طبیعی ترین و عاقلانه ترین راه برای حل مشکل ارضای جنسی جوانان است. اما ممتنع از آن سو که تحقق آن به سادگی گفتن آن نیست ، زیرا هر چه زندگی اجتماعی در جامعه ای ساده تر و از پیچیدگی هائی که مغز برای درک آنها آمادگی های خاصی را طلب می کند کمتر بهره برده باشد ، هماهنگی رشد همه جانبه (جنسی ، عاطفی ، ذهنی ، اجتماعی) فرد سریع تر رخ داده و به حد مطلوب آن جامعه می رسد و لذا این راهکار طبیعی ترین و سالمترین روش می باشد. اما در شرایط اجتماعی امروز که جامعه از پیچیدگی های خاص برخوردار است ، اجرای آن با مشکلاتی مواجه می باشد و همانگونه که اشاره شد لازم است.

۵- احتمالا ازدواج دختران در سنین بلوغ مانع ادامه تحصیل آنان است.

۶- در مناطقی با سطح فرهنگی نازل ، سوء تعبیر از "طرح ازدواج در سنین پائین" موجب کاهش غیر معقول سن ازدواج دختران می شود و احتمالا مشکلاتی را برای این دختران و فرزندان آنان فراهم می آورد.

۷- احتمالا ، نسبت جدایی زوجینی که در سنین پائین ازدواج کرده اند و سپس به دلایلی چون تحصیل ، تغییر طبقه اجتماعی -

اقتصادی و... به رشد اجتماعی و بلوغ فکری دست یافته‌اند، بالا است.

۸- با عنایت به اینکه در حال حاضر حدوداً ۵ درصد جمعیت کشور (تقریباً ۳ میلیون نفر) را دختران مجرد و بالای ۲۵ سال تشکیل می‌دهند و امکان ازدواج آنان تنها با هم سالان‌شان منطقی به نظر می‌رسد، احتمالاً با مطرح شدن طرح ترغیب و تشویق ازدواج در سنین پائین آنان دچار نوعی احساس ناکامی و شکست خواهند شد که در شرایط فعلی چنین حالتی را ندارند.

۹- بسیاری از نوجوانان و جوانان بگونه‌ای تربیت شده‌اند که از طرح مساله ازدواج در سنین پائین خجالت می‌کشند و حجب و حیا آن به حدی است که از طرح این مساله به شدت گریزان هستند.

۱۰- پسران جوان باید پس از هیجده سالگی دو سال خدمت نظام وظیفه انجام دهند. شرط استخدام در موسسات دولتی و غیر دولتی مستلزم ارائه کارت پایان خدمت نظام است.

۱۱- به محض پائین آمدن سن ازدواج، میزان زاد و ولد زیاد خواهد شد، لذا دولت باید امکانات و خدمات بهداشتی لازم را برای زوجهای جوان و نوزادان آنان فراهم کند.

۱۲- حضور دختران دانش‌آموز متاهل در کنار دانش‌آموزان مجرد در مدارس سبب بروز مشکلات تربیتی و اخلاقی خواهد شد.

۲. راه کارها

۱- ضمن اینکه وزارتخانه یا نهادی متکفل برنامه‌ریزی اجرای طرح می‌شود لازم است همه دستگاه‌های تبلیغی کشور اعم از صدا و سیما، مطبوعات، تبلیغات شهرداری‌ها و امکانات فرهنگی و هنری در این امر جدی وارد شود و این فکر را در جامعه تجاری نمایند. اظهار نظر مثبت منابع مورد وثوق و قبول مردم مانند مقام معظم رهبری، ریاست جمهوری، ... علما، دانشمندان علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی و... بسیار حائز اهمیت است. باید کنفرانس‌ها، سمینارها، و تبلیغات به نوعی گسترده باشد که جوانان که خود در فشار ارضاء غرائز جنسی هستند به عامل ترغیب کننده طرح در خانواده‌ها تبدیل شوند.

۲- ازدواج نیمه مستقل به عنوان یکی از راه حل‌ها می‌تواند کارساز باشد. بدین معنی که اگر امکانات زندگی کامل فراهم نیست، جوانان در اوایل بلوغ همسری انتخاب نمایند و عقد ازدواج صورت گیرد و صرف داشتن ارتباط در این مرحله مد نظر باشد. با این روش فشار مالی از عهده مزدوجین جوان برداشته خواهد شد و تا مرحله‌ای که طرفین بتوانند تمکن مالی پیدا کنند و به زندگی مستقل دست یابند ادامه کمکهای خانواده و دولت ضروری است.

۳- نمونه‌ها و الگوهای موفق از مدل ازدواج نیمه مستقل باید تبلیغ و تشویق شود.

۴- در توصیه‌های تبلیغی و ترویجی طرح ازدواج نیمه مستقل لازم است تاکید شود که داشتن فرزند در دوران اولیه این چنین ازدواجها جایز نیست. زیرا وجود فرزند در این دوران مشکلات عدیده‌ای را فراهم می‌آورد.

۵- اهدای هدایائی از طرف نظام به عنوان هدیه رهبری و مانند آن به هر یک از اینگونه زوجین که می‌تواند حداقل شامل قرآنی نفیس و دو حلقه ازدواج باشد، توصیه می‌شود.

۶- پرداخت فوری کمک هزینه بیشتر به دانشجویانی که ازدواج می‌کنند.

۷- پرداخت کمک هزینه به دانش‌آموزانی که ازدواج می‌کنند.

۸- پرداخت مبلغ ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان وام با کارمزد کم (مثلاً ۲ درصد) بصورت ماهیانه و به مبلغ ۵ الی ۷ هزار تومان در طی مدت ۵ سال به افرادی که در این سنین ازدواج می‌کنند. ضمناً توصیه می‌شود که بازپرداخت این چنین وام‌هایی در طول

پانزده سال پس از آخرین پرداخت ، انجام پذیرد.

۹- آپارتمان سازی انبوه با متراژ ۳۰ تا ۵۰ متر توسط وزارت مسکن و نهادهای مسئول و نیز تشویق بخش خصوصی و بنیادهای خیریه در ای جهت با تصویب تسهیلاتی مانند : افزایش تراکم بدون اخذ عوارض شهرداری ، پرداخت وام از تبصره ۵۲ ، اهدای زمین مجانی و... به منظور فروش ارزان قیمت و یا اجاره این آپارتمانها صرفا به متاهلین جوان توصیه می شود.

۱۰- فراهم سازی آپارتمان هائی مشابه بند ۹ برای هر دانشگاه صرفا به عنوان خوابگاه دانشجویان متاهل.

۱۱- لازم است نظام آموزش دبیرستانی به گونه ای تغییر یابد که نوجوان در خاتمه دبیرستان صاحب حرفه ای نیز باشد تا بدین وسیله زمینه استقلال اقتصادی وی فراهم آید.

ابن سینا نظام آموزش را از ده ساگی به بعد ، از شامل آموزش نظری و حرفه ای می داند ، بدین معنی که در این دوران شاگرد تحت نظر معلم ، حرفه ای را نیز برای کسب درآمد انتخاب می نماید و در نیمی از روز به آن می پردازند و پس از ۱۳ سالگی از محل درآمد همین حرفه توان اقتصادی لازم را برای ازدواج پیدا می کند. ضمنا بر اساس نظر وی شاگردان از آن پس نیز می توانند در صورت توان و تمایل به کسب آموزش های علمی ادامه دهند.

۱۲- توصیه می شود برای شاغلین و مزدوجین امکان تحصیل شبانه و یا پاره وقت فراهم آید. برای مثال ، تاسیس دبیرستانهای شبانه ، افزایش دوره تحصیلات کارشناسی و... پیشنهاد می شود.

۱۳- رشد اخلاق روانی - اجتماعی با ازدواجهای همزمان با بلوغ جنسی کمال می یابد. بدین معنی که افراد در حسرت های لذت طلبی جنسی و ناکامی های آن گرفتار نخواهند شد و لذا آرامش حاصل از آن بسیاری از مشکلات اخلاقی ، روانی و اجتماعی آنان را می کاهد.

۱۴- تاسیس کانونهای ازدواج متشکل از نمایندگان همه اقشار محلی (به ویژه زنان) در شهرها و روستاها به منظور تشویق جوانان و والدین آنان برای زمینه سازی ازدواج توصیه می شود.

- پیشنهاد می شود در خصوص اجرای طرح ترغیب ازدواج در بین جوانان ایرانی نخست تحقیقاتی دقیق و گسترده در زمینه های زیر صورت پذیرد :

الف : بررسی آمار جرائم و تخلفات جنسی در گروه های سنی مختلف کشور.

ب : بررسی استحقاق عملی ازدواج گروه های مختلف نوجوانان و جوانان (دانش آموزان ، دیپلمه ها و دانش آموزان) .

ج : بررسی نظرات اندیشمندان حوزه و دانشگاه در خصوص ارائه طریق و نحوه برخورد با ارضای نیازهای جنسی نوجوانان و جوانان.

د : بررسی نظرات مسئولان دبیرستان ها در خصوص ارائه طریق و نحوه برخورد با ارضای نیازهای جنسی نوجوانان و جوانان.

ه - : بررسی نظرات خانواده ها از سطوح مختلف اجتماعی در خصوص ارائه طریق و نحوه برخورد با ارضای نیازهای جنسی نوجوانان و جوانان.

۱۰. نتیجه ازدواج

۱. تشکیل خانواده

۱.اساس و بنیان خانواده

سؤال : بنیان و اساس دوام و بقاء خانواده چیست؟

جواب : مَحَبَّتَوْ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [روم/ ۲۱] .

وقتی امیرالمومنین ، همسر مظلومه اش را به خاک سپرد این اشعار را خواند :

[دیوان امام علی (ع) ، ص ۸۶] .

۲. شایسته سالاری

پسر بهتر است یا دختر؟

جواب : گاهی دختر به مقامی می رسد که پسر نمی تواند.

وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى [آل عمران/ ۳۶] .

يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَورَ [شوری/ ۴۹] .

۳. سرپرست خانواده

سؤال : قرآن سرپرستی خانه را به چه کسی داده و چرا؟

جواب : خداوند به دلیل بعضی از شایستگی ها و به دلیل نان آوری سرپرستی را به مرد داده است .

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ [نساء/ ۳۴] .

۴. هدف داری غرایز

سؤال : آیا روابط جنسی زن و شوهر از دیدگاه قرآن فقط یک امر غریزی است؟

جواب : خیر ، قرآن آمیزش جنسی هدف دار را توصیه می کند.

نِسَاوَكُمْ حَزْتُمْ لَكُمْ فَأَتُوا حَزْتَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [بقره/ ۲۲۳] .

۵. آداب آمیزش

سؤال : آیا آمیزش هم آدابی دارد؟

جواب : بله.

فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ [بقره/ ۲۲۲] .

نکته : بعضی از احادیث آداب آمیزش در کتابهای تفسیری ذیل این آیه آمده است.

۲. وظایف

۱. آراستگی

سؤال : نظر اسلام درباره آرایش زن چیست ؟

جواب : زینت و آرایش امری فطری است و اسلام زینت و آرایش برای همسر را سفارش فرموده است .

وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ [نور/ ۳۱] .

البته مردم باید آرایش کند. رسول خدا علاوه بر زینتی که در مقابل مردم داشت زینت خاصی برای همسرش داشت .

قَالَ الطَّبْرَسِيرُ : وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضُلًّا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ [مکارم الأخلاق ، ص ۳۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِيَتَهَيَّأَ أَحَدُكُمْ لِزَوْجَتِهِ كَمَا تَهَيَّأُ زَوْجَتُهُ لَهُ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۲۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْفِقُ فِي الطَّعَامِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۲] .

۲. روابط زن و شوهر

هن لباس لکم وانتم لباس لهن . [بقره/ ۱۷۸]

رعایت کفویت در هنگام انتخاب

حفظ آبروی دیگران

ارتباط تنگاتنگ

گرم نگه داشتن کانون خانواده

۳. حجاب زن

سؤال: آیا مرد درقبال حجاب همسرش وظیفه‌ای دارد؟

جواب: بله. حتی رسول الله (ص)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [احزاب/ ۵۹] .

۴. نشوز زن

واللاتي تخافون نشوزهنم فغطوهن واهجروهن في المضاجع واضربوهن. [نساء/ ۳۴]

-موعظه

-ترک هم بستری

-خشونت و شدت عمل

۵. زن و کار درخانه

سؤال: آیا زن وظیفه دارد در خانه مرد کار کند؟

جواب: بر زن واجب نیست، ولی قرآن می گوید: زن شایسته زنی است که درغیاب مرد از خانه نگه داری و حراست کند.

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ [نساء/ ۳۴] .

حضرت فاطمه زهرا (س) زن نمونه اسلام آنقدر درخانه کار کرد که دستهایش تاول زد و گاهی خون جاری می شد.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : تَقَاضَى عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ عَ بِخِدْمَتِهَا مَا دُونَ الْبَابِ وَفَضَى عَلِيٌّ عَلِيٌّ (ع) بِمَا خَلَفَهُ [قرب الإسناد ، ص ۲۵] .

۶. مرد و کار درخانه

_ از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود: " رسول خدا برما وارد شد در حالی که فاطمه زهرا نزدیک نشسته بودند و من

عدس پاک می کردم. فرمودند: ابوالحسن، عرض کردم لبیک یا رسول الله (ص)! فرمود: از من بشو و من نمی گویم مگر از

طرف پروردگارم، مردی نیست که در خانه کمک به همسرش کند مگر آنکه برای او باشد به عدد هر موئی که در بدنش

هست عبادت یک سال که روزها روزه و شبها به عبادت ایستاده باشد و عطا کند او را از ثواب آنچه که به صابرین عطا کرده

که داود نبی و یعقوب و عیسی (علیهم السلام) باشند. یا علی! کسی که در خانه در خدمت عیالش باشد و کراهت نداشته باشد

خداوند اسمش را دردیوان شهدا بنویسد و به هر شب و روزی ثواب هزار شهید ثبت کند و بنویسد و برای هر قدمی ثواب یک

حج و عمره خداوند عطا کند او را به هر رگی که در بدنش هست شهری در بهشت. یا علی! یک ساعت در خدمت خانه بهتر

از عبادت هزار سال و هزار حج و هزار عمره و بهتر است از آزاد کردن هزار عبد و بنده و هزار جنگ در راه خدا و از عبادت

هزار مریض و هزار نماز جمعه و تشییع هزار جنازه و از هزار گرسنه که ایشان را سیر کند و هزار برهنه که ایشان را

پوشاند. و هزار اسب که در راه خدا بفرستد و بهتر است از هزار دینار که در راه خدا صدقه به مساکین بدهد و بهتر است از

خواندن تورات و انجیل وزبور و قرآن و بهتر است از هزار اسیر که اسیر کرده و در راه خدا آزاد کند. و از هزار شتر قربانی که به مساکین بدهد و از دنیا خارج نشود مگر وقتی که جایش را در بهشت ببیند .

یا علی! کسی که از خدمت عیال کراهت نداشته باشد ، پس آن کفاره گناهان بزرگ باشد و غضب خدا را فراموش کند و مهریه حور العین باشد و حسنات و درجاتش را زیاد کند.

یا علی! خدمت نکند عیال را مگر صدیق (راستگو) یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرتش را خواسته باشد [بحار ، ج ۱۰۳/ص ۱۳۲]

۷. مالکیت زن در خانه

سؤال : آیا در اسلام مالکیت زن پذیرفته شده؟

جواب : بله. زن و مرد مالک دستاوردهای خود هستند و مرد حق ندارد بازور و قلدری حقوق زن را بگیرد البته اگر خود زن داوطلبانه داد نشانه کمال و عشق او به خانواده است.

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ [نساء/ ۳۲] .

۸. نزاع

و ان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكماً من اهله و حكماً مت اهلها يريدا اصلاحاً [نساء/ ۳۵]

۹. عدالت بین همسران

آیا عدالت بین چند همسر ممکن است ؟

جواب : عدالت در نفقه آریوان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة [نساء/ ۳] ولی عدالت در محبت خیرولن تستطيعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم [نساء ۱۲۹]

ابن ابی العوجا (از منحرین در دین) از هشام بن حکم سؤال کرد مگر خدا حکیم نیست؟ هشام گفت : بله. از همه حکیمان هم حکیم تر است ابن ابی العوجاء گفت : پس بگو بدانم اینکه در سوره نساء آیه ۳ فرموده ۲ تا و ۳ تا و چهار تا زن بگیرد پس اگر از عدالت بین آنها می ترسیدید یک زن اختیار کنید ، پس ۴ زن گرفتن حکم خداست. هشام فرمود : بله. ابن ابی العوجاء گفت : پس چگونه است که در سوره نساء آیه ۱۲۹ فرموده شما هرگز نمی توانید بین زنان عدالت ایجاد کنید هر چند که بخواهید (پس یعنی همسر بیشتر نمی توانید بگیرید چون شرط عدالت هیچ گاه محقق نمی شود) این چه سخن حکیمانه ای است . هشام گفت : جوابی نزد من نبود پس به مدینه مسافرت کردم و نزد امام صادق (ع) رسیدم . امام علیه السلام فرمودند : هشام اینجا چه می کنی و حال آنکه نه وقت حج است و نه وقت عمره هشام گفت : بله به خاطر مسئله مهمی نزد شما آمده ام و قضیه ابن ابی العوجاء را باز گو کرد ، حضرت فرمودند اما قول خداوند که فرموده : فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان... : یعنی فی النفقه (منظور از عدالت در نفقه است) و قول خداوند حکیم که فرموده : ولن تستطيعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا- تمیلوا کل المیل فتذرهما کالمعلمة یعنی فی المودة (منظور عدالت در محبت و مودت است) هشام می گوید : وقتی باز گشتم و ابن ابی العوجاء را خبر کردم که بین این دو آیه تعارضی نیست. گفت : خدا را قسم می دهم که این جواب از تو نیست. [کافی ج ۵ ص ۳۶۲- تهذیب ج ۷ ص ۴۲۰]

۳. بچه داری

۱. اهمیت فرزند

الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/ ۴۶] .

۵. اهمیت غذا

۱. غذای زنان حامله

سؤال: بهترین غذا برای زانو و حامله چیست؟

جواب: رطب

وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا [مریم/۲۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْءٍ وَلَا يَتَدَاوَى بِهِ أَفْضَلَ مِنَ الرُّطْبِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۳۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَأْكُلُ النُّفْسَاءُ الرُّطْبَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمَرْيَمَ " وَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا " (مریم-۲۵) قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَوَّانَ الرُّطْبِ قَالَ سَيَبِعَ تَمْرَاتٍ مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَسَيَبِعَ تَمْرَاتٍ مِنْ تَمْرِ أَمْصِيَارِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لَا تَأْكُلُ نَفْسَاءُ يَوْمَ تَلِدُ الرُّطْبَ فَيَكُونُ غُلَامًا إِلَّا كَانَ حَلِيمًا وَ إِنْ كَانَتْ جَارِيَةً كَانَتْ حَلِيمَةً [كافی، ج ۶، ص ۲۲].

۲. غذای نوزادان

سؤال: تصمیم از شیر گرفتن بچه برعهده کیست؟

جواب: با مشورت پدر و مادر

۴. والدین

۱. مرز اطاعت و احترام والدین

سؤال: مرز اطاعت و احترام والدین تا کجاست؟

جواب: حفظ عقیده

وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا [لقمان/۱۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَطِيعُوا آبَاءَكُمْ فِيمَا أَمَرُوكُمْ وَ لَا تُطِيعُوهُمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ [المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۸].

۲. اطاعت از خدا و نیکی به پدر و مادر

۳. همکاری والدین با فرزندان

سؤال: درباره همکاری والدین و فرزندان مطلبی در قرآن آمده؟

جواب: بله. همکاری اسماعیل و پدرش ابراهیم در ساختن کعبه در حدیث می خوانیم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَحِمَ اللَّهُ وَالِدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى الْبِرِّ [فقه الرضا، ص ۳۳۶].

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ [بقره/۱۲۷].

۴. رابطه مکتبی (اعتقادی) مقدم بر روابط فامیلی

سؤال: روابط فامیلی یا روابط مکتبی، حاکمیت با کدام؟

جواب: روابط مکتبی (اعتقادی)

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ آبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ

تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ [توبه/۲۴].

۱. خدایینی انبیاء

- ۱ - حضرت آدم (علیه السلام) :
رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [اعراف/۲۳]
 - ۲ - حضرت نوح (علیه السلام) :
رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ [نوح/۲۸]
 - ۳ - حضرت ابراهیم (علیه السلام) :
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكَبْرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ [ابراهیم/۳۹]
رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [ابراهیم/۴۱]
 - ۴ - حضرت موسی (علیه السلام) :
رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ [قصص/۲۴]
 - ۵ - حضرت عیسی (علیه السلام) :
أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ [آل عمران/۴۹]
 - ۶ - حضرت شعیب (علیه سلام) :
وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ [هود/۸۸]
 - ۷ - حضرت هود (علیه السلام) :
إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي [هود/۵۱]
 - ۸ - حضرت یوسف (علیه السلام) :
وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ [یوسف/۱۰۰]
رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ [یوسف/۱۰۱]
 - ۹ - حضرت سلیمان (علیه السلام) :
هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ [نمل/۴۰]
 - ۱۰ - حضرت پیامبر اکرم (ص) :
إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ [سبأ/۳۶]
- قرآن کریم وقتی از انبیاء سخن می گوید ، آنها را به تواضع توصیف می کند. چون اعتراف به عجز و تقصیر خود می کردند و از طرفی تمام نعمت های مادی و معنوی را از ناحیه خداوند می دانستند.

۲. خودبینی مخالفان انبیاء

خداوند وقتی از مخالفان انبیاء سخن می گوید ، آنها را به تکبر و خودبینی توصیف می کند ، به خاطر اینکه آنها یا خود را برتر از دیگران می دانستند یا فضیلت ها را به خود نسبت می دادند و به طور کلی انبیاء را مسخره می کردند.

۱ - شیطان :

أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [اعراف/۱۲]

۲- برخی از اقوام حضرت نوح (علیه السلام) :

كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود/۳۸].

۳- قارون :

إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي [قصص/۷۸].

۴- فرعون :

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ [نازعات/۲۴].

۵- قوم حضرت شعیب (علیه السلام) :

مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا [هود/۹۱].

۶- قوم حضرت هود (علیه السلام) :

قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ [هود/۵۳].

۷- قوم طالوت :

نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ [بقره/۲۴۷].

۸- اکثر مردم :

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [يس/۳۰].

۱. خوردن و آشامیدن

۱. تغذیه در قرآن

قرآن کریم در نوع مواردی که دستور تغذیه داده ، بعد از آن یک دستور عملی می دهد؛ گاهی به عنوان امر و گاهی به عنوان نهی. بنابراین مسئله تغذیه جنبه مقدمی دارد و مقصود اصلی عمل صالح انجام دادن و پرهیز از معاصی است. به این آیات توجه کنید :

۱. بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید :

كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا [اعراف/۳۱].

۲. بخورید و بیاشامید اما فساد نکنید :

كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [بقره/۶۰].

۳. بخورید اما از شیطان پیروی نکنید :

كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ [انعام/۱۴۲].

۴. بخورید اما در خوردن طغیان نکنید :

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ [طه/۸۱].

۵. بخورید اما شکر خداوند کنید :

كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ [سبأ/۱۵].

۶. بخورید اما در خوردن متقی باشید :

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ [انفال/ ۶۹] .

۷. بخورید و به فقراء هم بدهید :

فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْفَقِيرَ [حج/ ۲۸] .

۸. بخورید و عمل صالح انجام دهید :

يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا [مومنون/ ۵۱] .

۹. بخورید و به حیوان خود هم بدهید :

كُلُوا وَ ارْزَعُوا أَنْعَامَكُمْ [طه/ ۵۴] .

۱۰. بخورید اما از حلال بخورید :

كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا [مائده/ ۸۸] .

۱. يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ [بقره/ ۱۶۸] .

۲. وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ [مائده/ ۸۸] .

۳. فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ [انفال/ ۶۹] .

۴. فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ [نحل/ ۱۱۴] .

۵. كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا [اعراف/ ۳۱] .

۶. فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعَمُوا الْفَقِيرَ [حج/ ۲۸] .

ملاحظه می کنید که هر جا خوردن و آشامیدن مطرح است در کنارش مسولیتی مثل تقوی ، اطعام ، شکر ، عدم اسراف و... بیان شده است.

۲. مواد غذایی

۱. خوردنی های حلال

۱. نان جو : قَالَ الرَّضَا (ع) : فَضَّلُ خُبْزِ الشَّعِيرِ عَلَى الْبُرِّ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۰۴] .

۲. آرد با روغن - سویق

قَالَ الرَّضَا (ع) : نِعَمَ الْقَوْتُ السَّوِيقُ إِنْ كُنْتَ جَائِعًا أَمْسَكَ وَ إِنْ كُنْتَ شَبَعَانًا [شَبَعَانًا] هَضَمَ طَعَامَكَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۰۵] .

۳. عدس : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَيْكُمْ بِالْعَدَسِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ مُقَدَّسٌ يَرَقُّ الْقَلْبَ وَ يَكْثُرُ الدَّمْعُ بِهِ وَ قَدْ بَارَكَ فِيهِ سَبْعُونَ نَبِيًّا

آخَرُهُمْ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۴۱] .

۴. گوشت :

اگر ۴۰ روز گوشت به بدن نرسد در اخلاق اثرمی گذارد و جواز قرض برای خرید گوشت بعد از ۴۰ روز. [وسائل ، ج ۱۷ ،

ص ۲۶ و ۲۷]

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَيَدُ طَعَامِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّحْمُ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۳۵] .

- در روایاتی که از خانه ای که در آن گوشت می خورند مذمت شده ، مراد خوردن گوشت برادران دینی است با غیبت کردن.

- عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَذَكَرَ اللَّحْمَ فَقَالَ : " كُلْ يَوْمًا بِلَحْمٍ وَ يَوْمًا بِلَبَنٍ وَ يَوْمًا بِشَيْءٍ آخَرَ "]

المحاسن ، ج ۲ ، ص ۴۷۰] .

۵. تخم مرغ با پیاز : عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي حَسَنَةَ الْجَمَالِ قَالَ : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَلَّةَ الْوَلَدِ فَقَالَ لِي : "اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ كَلِ الْبَيْضَ بِالْبَصْلِ" [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۲۴] .

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا ضَعَفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكَلِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۱۶] .

۷. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَلْبَانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ وَ سُمُونُهَا شِفَاءٌ وَ لُحُومُهَا دَاءٌ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۱۱] .

۸. زيتون : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَيْكُمْ بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ يَكْشِفُ الْمِرَّةَ وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالضَّنَى وَ يَحْسِنُ الْخُلُقَ وَ يَطَيِّبُ النَّفْسَ وَ يَذْهَبُ بِالْغَمِّ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۳۵] .

۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا تَتَدَاوَى بِهِ أَفْضَلَ مِنَ الرُّطْبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَرْيَمَ (ع) وَ هَزَى إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكَلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا [(مريم/۲۶)] [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۳۶] .

۱۰. انار

۱۱. سرکه : لثه را محکم می کند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : حُلُّ الْخَمْرِ يَشُدُّ اللَّثَّةَ وَ يَقْتُلُ دَوَابَّ الْبُطْنِ وَ يَشُدُّ الْعَقْلَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۳۰] .

۱۲. عسل : ۱۵ حدیث در خوبی عسل و اینکه : قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : مَا اسْتَشْفَى مَرِيضٌ بِمِثْلِ الْعَسَلِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۳۲] .

۱۳. خرما

۱۴. شیر

۱۵. گلابی : يحسن الولد

۱۶. کشمش سرخ

۱۷. کاسنی

۱۸. شروع غذا خوردن با نمک

۱۹. خربزه و رطب

۲۰. سیب : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : التَّفَاحُ نَضُوحُ الْمَعِدَةِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۵۵] .

۲۱. ترب : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْفُجْلُ أَضْلُهُ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ وَ لُبُّهُ يَهْضُمُ وَ وَرْقُهُ يَحْدِرُ الْبَوْلَ حَذْرًا [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۷۱] .

۲۲. از پنیر و گوشت خشک شده مذمت شده.

۲۳. کلم : عربی آن (گرنب) است و قاموس می گوید : مراد ، کلم پیچ است که همچون کاهو بر گهای زیادی دارد.

۲۴. از پرندگان گوشت کبک ، باباقره و مرغ تعریف شده است. " [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۱۲] .

۲۵. امام صادق (ع) : زردی تخم مرغ سبک و سفیده آن سنگین است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مُخُّ الْبَيْضِ خَفِيفٌ وَ الْبَيَاضُ ثَقِيلٌ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۲۵] .

و طبق چند روایت برای ازدیاد نسل موثر است.

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : كَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ تَزِيدُ فِي الْوَلَدِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۲۵] .

۲۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تُدْمِنُوا أَكْلَ السَّمَكِ فَإِنَّهُ يَذِيبُ الْجَسَدَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۲۳] .

۲۷. سه حدیث داریم که پیغمبر (ص) را عقرب زد و حضرت کمی نمک روی آن ریخت و فشار داد خوب شد و فرمود : با وجود نمک نیازی به پادزهر دیگری نیست.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ الْعُقْرَبَ لَدَغَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: لَعَنَكَ اللَّهُ فَمَا تُبَالِيَنَ مُومِنًا آذَيْتَ أَمْ كَافِرًا ثُمَّ دَعَا بِمِلْحٍ فَدَلَكَهُ فَهَدَأَتْ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا بَغَوْا مَعَهُ دِرْيَاقًا [المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۱].

۲۸. تحف العقول عن الصادق (ع): در حیوانات، سبزی جات، میوه‌ها هر کدام را که در آن ضرری برای بدن و قوت انسان داشته باشد حرام است (ضمن حدیث مفصل)

قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ أَمَّا مَا يَحِلُّ لِلْإِنْسَانِ أَكَلُهُ مِمَّا أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ فَثَلَاثَةٌ صُنُوفٍ مِنَ الْأَغْذِيَةِ صَنُوفٌ مِنْهَا جَمِيعُ الْحَبِّ كُلِّهِ مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْأَرْزِ وَالْحَمَّصِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ الْحَبِّ وَ صُنُوفِ السَّمَّاسِمِ وَغَيْرِهِمَا كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْحَبِّ مِمَّا يَكُونُ فِيهِ غِذَاءٌ لِلْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ وَقُوَّتُهُ فَحَلَالٌ أَكَلُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ إِلَّا فِي حَالِ الضَّرُورَةِ وَ الصَّنْفُ الثَّانِي مَا أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ مِنْ جَمِيعِ صُنُوفِ الثَّمَارِ كُلِّهَا مِمَّا يَكُونُ فِيهِ غِذَاءٌ لِلْإِنْسَانِ وَ مَنْفَعَةٌ لَهُ وَقُوَّةٌ بِهِ فَحَلَالٌ أَكَلُهُ وَ مَا كَانَ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي أَكَلِهِ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ وَ الصَّنْفُ الثَّلَاثُ جَمِيعُ صُنُوفِ البُقُولِ وَ النَّبَاتِ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَنَبَّثُ مِنَ البُقُولِ كُلِّهَا مِمَّا فِيهِ مَنَافِعُ الْإِنْسَانِ وَ غِذَاءٌ لَهُ فَحَلَالٌ أَكَلُهُ وَ مَا كَانَ مِنْ صُنُوفِ البُقُولِ مِمَّا فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي أَكَلِهِ نَظِيرِ بُقُولِ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ وَ نَظِيرِ الدَّفْلَى وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ السَّمِّ الْقَاتِلِ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ وَ أَمَّا مَا يَحِلُّ مِنْ لُحُومِ الْحَيَوَانِ فَلُحُومِ البَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ الْإِبِلِ وَ مَا يَحِلُّ مِنْ لُحُومِ الْوَحْشِ وَ كُلُّ مَا لَيْسَ فِيهِ نَابٌ وَ لَا لَهُ مِخْلَبٌ وَ مَا يَحِلُّ مِنْ أَكْلِ لُحُومِ الطَّيْرِ كُلِّهَا مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ فَحَلَالٌ أَكَلُهُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قَانِصَةٌ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ وَ لَا بَأْسَ بِأَكْلِ صُنُوفِ الْجَرَادِ وَ أَمَّا مَا يُجُوزُ أَكَلُهُ مِنَ الْبَيْضِ فَكُلُّ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ فَحَلَالٌ أَكَلُهُ وَ مَا اسْتَيْوَى طَرَفَاهُ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ وَ مَا يُجُوزُ أَكَلُهُ مِنْ صَيْدِ الْبَحْرِ مِنْ صُنُوفِ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ قُشُورٌ فَحَلَالٌ أَكَلُهُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قُشُورٌ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ وَ مَا يُجُوزُ مِنَ الْأَشْرِبَةِ مِنْ جَمِيعِ صُنُوفِهَا فَمَا لَمْ يَغْيِرِ الْعَقْلَ كَثِيرُهُ فَلَا بَأْسَ بِشُرْبِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَغْيِرُ مِنْهَا الْعَقْلَ كَثِيرُهُ فَالْقَلِيلُ مِنْهُ حَرَامٌ [تحف العقول، ص ۳۳۷].

نان

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صِيَمْنَا وَ لَا صَلَّيْنَا وَ لَا أَدِينَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا عَزَّ وَ جَلَّ [كافی، ج ۶، ص ۲۸۷].

شیر

شیر نقشی دارد که محرمیت می آورد، گویا از یک مادر متولد شده‌اند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّبْنُ مِنْ طَعَامِ الْمُرْسَلِينَ [المحاسن، ج ۲، ص ۴۹۱].

۲. خوردنی های حرام:

۱. گوشت خوک

خوردن گوشت خوک برای یهود و مسلمان منهی است.

عیسویان گوشت خوک را می‌خورند.

در کشورهایی که خوک می‌خورند مرض (لادری) فراوان و در کشورهای اسلامی برعکس.

اروپائیان هر که را می‌خواهند به بی‌غیرتی توصیف کنند او را به خوک تشبیه می‌کنند و یکی از فحش‌های آنهاست.

خوک در امور زناشویی هیچ حیاتی از خود نشان نمی‌دهد، مضافاً به اینکه تغذیه در روح اثرشایانی دارد.

و نتیجتاً در بی‌حیاتی بی‌اثر نخواهد بود خوردن گوشت خوک.

خوک از خوردن هیچ کثافتی دوری نمی‌کند.

اروپائیان روده خوک را از خون و چربی خود آن پر کرده و با قیمت گرانی می‌خرند.

در انجیل برنابا خوگ را مظهر شیطان معرفی می‌کند. در انجیل متی، لوتا، مرقس در ضمن داستانی می‌گوید: که عیسی شیطان را در بدن خوگ جا داد. سخن کوتاه آنکه در نزد عیسویان نیز خباثت دارد.

یکی از ضررهای گوشت خوگ تریکین یا تیشین است. دیگری مرض کرم کدو تریکین حیوان کوچکی است در میان گوشت خوگ لانه می‌کند، اولین مرتبه یک نفر انگلیسی و بعد شخصی آلمانی و بعد دیگران با بررسی‌ها به فساد آن برخوردند. چندین سال قبل در قسمتی از کشور روسیه خوردن خوگ از طرف دولت قدغن شد.

تریکین کرم کوچکی است که نر و ماده دارد و در یک ماه تا ۱۵۰۰۰ تخم می‌ریزد.

دراثر فعالیت این کرم در بدن انسان دچار کم‌خونی می‌شود.

دراثر فعالیت این کرم در بدن انسان مبتلا به سرگیجه، تب‌های مخصوص، اسهال، تب مزمن و... می‌شود.

دراثر فعالیت این کرم در بدن انسان مبتلا به دردهای رماتیسمی، کشش اعصاب، خارش داخل بدن، تراکم پی‌ها، کوفتگی و خستگی و گاهی پس از چند روز می‌میرد. سختی عمل مضغ و بلع و تنفس.

در بعضی دائرةالمعارف‌ها چنین می‌خوانیم: رهائی از خطرات این کرم تریکین نخوردن گوشت خوگ است.

دوای کرم کش حریف این کرم نمی‌شوند.

در یک کیلو گوشت خوگ ممکن است ۴۰۰ میلیون نوزاد تریکین باشد.

مرض دیگری که از گوشت خوگ تولید می‌شود کرم کدو است و داری چند قسم است که در معده خود را به دیوار معده می‌چسباند و تا چندین متر می‌تواند بشود. بدنش حلقه حلقه و در هر حلقه تخم‌های نر و ماده وجود دارد.

گوشت خوگ ثقیل الهضم و سبب پیدایش یک نوع سمی هم می‌شود.

ضررهای گوشت خوگ منحصر به دو کرم تریکین و کدو نیست. (نقل از مجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی

۲. درندگان

اعضاء هضم استعداد دارند که غذا را از بیرون بگیرند و مبدل به خون تازه کنند. لذا بهترین غذا برای انسان سبزی جات و میوه جات و کمی گوشت است گوشت حیوانات علفخوار که یک واسطه بیشتر در کار نیست. علف بوده گوشت شده و گوشت خون انسان می‌شود. بنابراین حیوانات گوشت خوار که دارای چنگال و ناخن و نیش قوی هستند، چون برای انسان مضر هستند در اسلام حرام شده، چون اول گوشت حیوانی صید شده بوده بعد گوشت و خون درنده شده و بعد این خون و بعد گوشت درنده می‌خواهد گوشت انسان شود و واضح است چنین گوشتی قابلیت تولید خون تازه و شفاف ندارد، چون فاصله بین گوشت انسان و سبزی جات و میوه‌ها دور است و هرچه دور باشد خون فاسدتری تولید می‌کند. [اقتباس از آئین جاویدان،

ج ۲]

۳. حیوانات زهردار

چون بعد از مرگ نیز سم آنها در بدن باقی است و انسان را مسموم می‌کند حرام هستند.

۴. لاشخور

مفاسد گوشت اینها نیز روشن است. این پشه است حامل میکروب مالاریا، این کبک است حامل میکروب طاعون. این موش است حامل میکروب طاعون نیز و الخ.

۵. سایر

۱. امام صادق (ع) در فلسفه کلی خوردنی‌ها و نخوردنی‌ها فرمود: إِنَّ اللَّهَ شَيْبَحَانُهُ وَ تَعَالَى لَمْ يَحْرَمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ

لَهُمْ سِوَاهُ رَغِيَّةٍ مِنْهُ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا زُهْدًا فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ عَلِمَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا تَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَ مَا يَضُرُّهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَدْيَاخَهُ تَفْضُلًا مِنْهُ عَلَيْهِمْ بِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَضِي لِحَتِّهِمْ وَ عَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَفَنَهَاهُمْ عَنْهُ وَ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٤٢] .

٢. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَمَّا الْمَيْتَةُ فَإِنَّهُ لَا يَدْمِنُهَا أَحَدٌ إِلَّا ضَعُفَ يَدُنُهُ وَ نَحَلَ جِسْمُهُ وَ ذَهَبَتْ قُوَّتُهُ وَ انْقَطَعَ نَسِيلُهُ وَ لَا يَمُوتُ آكِلُ الْمَيْتَةِ إِلَّا فَجَاءَهُ [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٤٢] .

٣. تخم حیواناتی که دو طرفش مساوی است حرام است.
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا يَجُوزُ أَكْلُهُ مِنَ الْبَيْضِ فَكُلُّ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ وَ مَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ [تحف العقول ، ص ٣٣٨] .

٤. هر مشروبی که در عقل اثر سوء گذارد حرام است.
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا يَجُوزُ مِنَ الْأَشْرِبَةِ مِنْ جَمِيعِ صُنُوفِهَا فَمَا لَمْ يَغْيِرِ الْعَقْلَ كَثِيرُهُ فَلَا بَأْسَ بِشُرْبِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَغْيِرُ مِنْهَا الْعَقْلَ كَثِيرُهُ فَالْقَلِيلُ مِنْهُ حَرَامٌ [تحف العقول ، ص ٣٣٨] .

٥. هر ماهی که پولک داشته باشد حلال است.
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا يَجُوزُ أَكْلُهُ مِنْ صَيِّدِ الْبَحْرِ مِنْ صُنُوفِ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ قُشُورٌ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قُشُورٌ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ [تحف العقول ، ص ٣٣٨] .

٣. تهیه غذا

١. فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَرْزُكِي طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ [كهف/١٩] .
٢. روز جمعه میوه و گوشت برای اهل خانه تهیه کنید ، که آنان به روز جمعه علاقه مند شوند.
٣. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَقُولُ مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [قرب الإسناد ، ص ٥٥] .
٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ مَا يَتَّخِذُهُ الرَّجُلُ فِي مَنْزِلِهِ لِعِيَالِهِ الشَّاهُ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦١٦] .
٥. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يَكْفُرُهَا صِلَاءٌ وَ لَا صَدَقَةٌ قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا يَكْفُرُهَا قَالَ : الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ [الدعوات رواندی ، ص ٥٦] .

٤. پختن غذا

١. ان اطيب طعامكم ما مسته النار [اولین دانشگاه ، ج ٣ ، ص ٣٠٩]
٢. قَالَ الرَّضَا (ع) : أَكَلُ اللَّحْمِ النَّيِّءِ يَوْلِدُ الدُّوْدَ فِي الْبُطْنِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٦ ، ص ٣٠٥] .
٣. روایات کباب و آبگوشت

٥. استفاده

١. آثار پرخوری
١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ [الدعوات رواندی ، ص ٧٧] .

٢. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَا مِنْ شَيْءٍ أَنْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ [كافي، ج ٦، ص ٢٧٠].
٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا أَكْثَرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ [مكارم الأخلاق، ص ١٤٩].
٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كَمِيلُ! صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الطَّعَامِ [مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢١٩].
٥. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْثَرُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا شَبَعًا أَكْثَرُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [عيون أخبار الرضا، ج ٢، ص ٣٨].
٦. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَالنَّوْمِ يَفْسِدَانِ النَّفْسَ وَيَجْلِبَانِ الْمَضْرَّةَ [غررالحكم، ص ٣٦٠].
٧. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَثْرَةُ الْأَكْلِ يَذْفُرُ [مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢١٤].
٨. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ قَلَّتْ صِحَّتُهُ وَثَقُلَتْ عَلَى نَفْسِهِ مُتُونَتُهُ [غررالحكم، ص ٣٦٠].
٩. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَثْرَةُ الْأَكْلِ مِنَ الشَّرِّ وَالشَّرُّ مِنَ الْعُيُوبِ [غررالحكم، ص ٣٦١].
١٠. قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ وَ هِيَ مُورِثَةٌ لِشَيْئَيْنِ قَسِيوَةِ الْقَلْبِ وَ هِيَجَانِ الشَّهْوَةِ [مصباح الشريعة، ص ٧٧].
١١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَاكُمْ وَ الْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَ مُورِثَةٌ لِلسَّقَمِ وَ مَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ [الدعوات رواندى، ص ٧٤].
١٢. قَالَ عِيسَى (ع): يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لَا تَكْثُرُوا الْأَكْلَ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْثَرِ الْأَكْلِ أَكْثَرُ مِنَ النَّوْمِ وَ مِنْ أَكْثَرِ النَّوْمِ أَقْلُ الصَّلَاةِ وَ مِنْ أَقْلِ الصَّلَاةِ كُتِبَ مِنَ الْغَافِلِينَ [مجموعه ورام، ج ١، ص ٤٧].
١٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْقَلْبُ يَتَحَمَلُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ خُلُوقِ الْبَطْنِ الْقَلْبُ يَمِجُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ امْتِلَاءِ الْبَطْنِ [مجموعه ورام، ج ٢، ص ١١٨].
١٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ [مجموعه ورام، ج ١، ص ١٠٠].
١٥. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَدْخُلُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ مَلَأَ بَطْنَهُ [مجموعه ورام، ج ١، ص ١٠٠].
١٦. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بِنَسِ الْعَوْنِ عَلَى الدِّينِ قَلْبٌ نَخِيبٌ وَ بَطْنٌ رَغِيبٌ وَ نَعْظٌ شَدِيدٌ [كافي، ج ٦، ص ٢٦٩].
١٧. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَاكُمْ وَ قُضُّهُ وَ لَ الْمَطْعِيمِ فَإِنَّهُ يَسِيْمُ الْقَلْبَ بِالْقَسْوَةِ وَ يَبْطِئُ بِالْجَوَارِحِ عَنِ الطَّاعَةِ وَ يَصْمُ الْهَمَمَ عَنِ السَّمَاعِ الْمَوْعِظَةِ [أعلام الدين، ص ٣٣٩].
١٨. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ زَادَ شِبَعُهُ كَظَنَّهُ الْبِطْنَةَ وَ مَنْ كَظَنَّهُ الْبِطْنَةَ حَجَبَتْهُ عَنِ الْفِطْنَةِ [مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٢١].
١٩. امام على (ع): إِيَاكَ وَ الْبِطْنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ اسْقَامُهُ وَ فَسَدَتْ أَحْلَامُهُ [غرر].
٢٠. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَاكُمْ وَ الْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْقَلْبِ مَكْسَلَةٌ عَنِ الصَّلَاةِ مَفْسَدَةٌ لِلْجَسَدِ [غررالحكم، ص ٣٦٠].
٢١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا مَلَى الْبَطْنَ مِنَ الْمَبَاحِ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الصَّلَاحِ [غررالحكم، ص ٣٦٠].
٢٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَشْبَعُوا فَيَطْفَأَ نُورَ الْمَعْرِفَةِ مِنْ قُلُوبِكُمْ [مكارم الأخلاق، ص ١٥٠].
٢٣. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الشَّبَعُ يَفْسِدُ الْوَرَعَ [غررالحكم، ص ٣٦٠].
٢٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الشَّبَعُ يورِثُ الْأَشْرَ وَ يَفْسِدُ الْوَرَعَ [غررالحكم، ص ٣٦١].
٢٥. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نِعْمَ عَوْنُ الْمَعَاصِي الشَّبَعُ [غررالحكم، ص ٣٦١].
٢٦. قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْبَطْنَ لِيَطْعَى مِنْ أَكْلِهِ وَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا خَفَّ بَطْنُهُ وَ أَنْغَضَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا امْتَلَأَ بَطْنُهُ [كافي، ج ٦، ص ٢٦٩].

٢٧. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَثْرَةُ الْأَكْلِ مَكْرُوهٌ [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٦٩] .

٢٨. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدَةٍ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥١] .

٢٩. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي (الطَّعْمِ لَاعْتَدَلَتْ) أَبْدَانُهُمْ [وسائل الشيعة ، ج ٢٤ ، ص ٢٤١] .

٣٠. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ظَهَرَ إِبْنُ إِسْحَاقَ لِيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا (ع) وَ إِذَا عَلَيْهِ مَعَالِيْقُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى مَا هَذِهِ الْمَعَالِيْقُ؟ فَقَالَ : هَذِهِ الشَّهَوَاتُ الَّتِي (أَصِيْبُ بِهَا) ابْنُ آدَمَ فَقَالَ هَلْ لِي مِنْهَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ : رَبِّمَا شَبِعْتَ (فَشَغَلْنَاكَ) عَنِ الصَّلَاةِ وَ الذِّكْرِ قَالَ لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ لَا أَمْلَأَ بَطْنِي مِنْ طَعَامٍ أَبَدًا وَ قَالَ إِبْنُ إِسْحَاقَ لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ لَا أَنْصَحَ مُسْلِمًا أَبَدًا [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٤٣٩] .

٣١. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْأَكْلُ عَلَى الشَّيْبِ يورثُ البَرَصَ [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٦٩] .

٣٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لِلْحَسَنِ (ع) : أَلَمْ أَعْلَمْكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعِينُ بِهَا عَنِ الطَّبِّ قَالَ بَلَى قَالَ لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَ لَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَ جُودِ الْمَضْغِ وَ إِذَا نِمْتَ فَاعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَيْعَمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٢٨] .

٣٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ شَيْعًا فِي الدُّنْيَا أَكْثَرَهُمْ جُوعًا فِي الْآخِرَةِ يَا سَلْمَانَ إِنَّمَا الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ [أمالي طوسي ، ص ٣٤٦] .

٣٤. عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَلِيدٍ رَفَعَهُ قَالَ : قَامَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَطِيْبًا فَقَالَ : يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لَا تَأْكُلُوا حَتَّى تَجُوعُوا وَ إِذَا جُعْتُمْ فَكُلُوا وَ لَا تَشْبَعُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا شَبِعْتُمْ غَلِظَتْ رِقَابُكُمْ وَ سَمِنَتْ جُنُوبُكُمْ وَ نَسِيْتُمْ رَبَّكُمْ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٤٤٧] .

٣٥. قَالَ لَقْمَانَ : لابنه يا بني! إِذَا امْتَلَأَتِ الْمَعِدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَ خَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَ قَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ [مجموعته وورام ، ج ١ ، ص ١٠٢] .

٢. آثار كم خورى

٥. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَلَّةُ الْغِذَاءِ أَكْرَمُ لِلنَّفْسِ وَ أَدْوَمُ لِلصَّحَّةِ [غررالحكم ، ص ٣٢٠] .

٦. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ قَلَّ طَعَامُهُ قَلَّتْ آلامُهُ [غررالحكم ، ص ٣٢٠] .

٧. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَلَّ أَكَلُهُ قَلَّ حِسَابُهُ [طب النبي ، ص ٢١] .

٨. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَ صَفَا قَلْبُهُ وَ مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقَمَ بَدَنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ [مجموعته وورام ، ج ٢ ، ص ٢٢٩] .

٩. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : البسوا و كلوا و اشربوا فى أنصاف البطن فإنه جزء من النبوة [مجموعته وورام ، ج ١ ، ص ١٠٠] .

١٠. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من كثر تسيحه و تمجيده و قل طعامه و شرابه و منامه اشتاقته الملائكة [مجموعته وورام ، ج ٢ ، ص ١١٥] .

١١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْبَحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدِهِ أَلْهَمَهُ قَلَّةَ الْكَلَامِ وَ قَلَّةَ الطَّعَامِ وَ قَلَّةَ الْمَنَامِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٦ ، ص ٢١٣] .

١٢. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي (الطَّعْمِ لَاعْتَدَلَتْ) أَبْدَانُهُمْ [وسائل الشيعة ، ج ٢٤ ، ص ٢٤١] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَرُوا فِي الطَّعَامِ لَأَسْتَقَامَتْ أَبْدَانُهُمْ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٤٣٩] .

١٣. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَمْ مِنْ أَكَلَةٍ تَمْنَعُ أَكَلَاتٍ [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ١٨ ، ص ٣٩٧] .

١٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ وَ الْبُطْنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ أَشْقَامُهُ وَ فَسَدَتْ أَحْلَامُهُ [غررالحكم ، ص ٣٦٠] .

۱۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَجْتَمِعُ الْجُوعُ وَالْمَرَضُ [غررالحكم، ص ۳۲۰].

گرسنگی

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى! لِمَنْ طَوَى وَجَاعَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ يَشْبَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۰۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى! لِمَنْ طَوَى وَجَاعَ وَصَبَرَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ يَشْبَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۶۲].

۲. قَالَ عَلِيُّ الْهَوَادِي (ع): السَّهْرُ أَلَذُّ لِلْمَنَامِ وَالْجُوعُ يَزِيدُ فِي طَيِّبِ الطَّعَامِ يَرِيدُ بِهِ الْحَثَّ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ وَصِيَامِ النَّهَارِ [أعلام الدين، ص ۳۱۱].

۳. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بَطُونُهُمْ خَفِيفَةٌ مِنْ أَكْلِ الْحَلَالِ [بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۱].

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا رَبِّ! مَا عَلَامَاتُ أَوْلِيكَ قَالَ: هُمْ فِي الدُّنْيَا مَسْجُونُونَ قَدْ سَجَنُوا أَلْسِنَتَهُمْ مِنْ فَضُولِ الْكَلَامِ وَبَطُونَهُمْ مِنْ فَضُولِ الطَّعَامِ [بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۳].

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نُورُ الْحِكْمَةِ الْجُوعُ وَالتَّبَاعِدُ مِنَ اللَّهِ الشَّيْعُ وَالقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَالدُّنُو مِنْهُمْ لَا تَشْبَعُوا فَيَطْفَأَ نُورَ الْمَعْرِفَةِ مِنْ قُلُوبِكُمْ وَ مِنْ بَاتَ فِي خَفَةِ مِنَ الطَّعَامِ بَاتَ حُورُ الْعَيْنِ حَوْلَهُ [جامع الأخبار، ص ۱۸۳].

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا رَبِّ! مَا مِيرَاثُ الْجُوعِ؟ قَالَ: الْحِكْمَةُ وَحِفْظُ الْقَلْبِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَى وَالحُزْنُ الدَّائِمُ وَخِفَةُ الْمُؤْنَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَ لَا يَبَالِي عَاشَ بَيْسَرٍ أَوْ بَعْسَرٍ [إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۰].

۷. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَحْمَدُ! إِنْ الْعَبْدَ إِذَا أَجَاعَ بَطْنَهُ وَحَفِظَ لِسَانَهُ عَلِمَتَهُ الْحِكْمَةُ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حِجَّةً عَلَيْهِ وَبَالًا وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَبِرَهَانًا وَشِفَاءً وَرَحْمَةً [بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸].

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى! لِمَنْ طَوَى وَجَاعَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ يَشْبَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [الجعفریات، ص ۱۶۵].

۳. فوائد

۱. فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَرْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ [كهف/ ۱۹].

۲. روز جمعه میوه و گوشت برای اهل خانه تهیه کنید، که آنان با جمعه علاقمند شوند.

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَقُولُ مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [قرب الإسناد، ص ۵۵].

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَفْضَلُ مَا يَتَّخِذُهُ الرَّجُلُ فِي مَنْزِلِهِ لِجِوَالِهِ الشَّاءُ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶].

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يَكْفُرُهَا صِيَامًا وَ لَا صَدَقَةً قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا يَكْفُرُهَا؟ قَالَ: الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ [الدعوات رواندی، ص ۵۶].

۴. اطعام به دیگران

غذا رسانی

۱. وَ لَمْ نَكْ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ [مدثر/ ۴۴].

۲. وَ لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ [حاقه/ ۳۴].

۳. درباره کفاره سو گندمی فرماید:

فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ [مائده/ ۸۹].

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا (آمَنَ بِي) مَنْ بَاتَ شَبَعَانًا [شَبَعَانًا] وَ جَارَهُ الْمُسْلِمُ جَائِعًا [وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۵۲].

۵. ایتالیا کلم را زیر خاک و یا بعضی از کشورها گندم را به دریا می ریزند و در آفریقا یک استخوان را دست به دست می لیسند. مسئله گرسنگی در دنیا از یک سو و صدها مرض که از پر خوری دسته دیگر پیدا می شود از سوی دیگر.

٦. وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ [ماعون/٣] .

٧. وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ [شعراء/٧٩] .

٨. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ [قريش/٤] .

٩. وَلَا تَحَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ [فجر/١٨] .

١٠. فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكَّرْتَهُ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ [بلد/١٤-١١] .

١. وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ [دهر/٨] .

٢. أَلْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَلْطَعِمَهُ [يس/٤٧] .

٣. قَالَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ (ع) : مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٠١] .

٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّثَامِ فِي الطَّعَامِ [غررالحكم ، ص ٣٧٧] .

٥. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا (آمَنَ بِي) مَنْ بَاتَ شَبَعَانًا [شَبَعَانٌ] وَ جَارُهُ الْمُسْلِمُ جَائِعٌ [وسائل الشيعة ، ج ٩ ، ص ٥٢] .

٥. نکاتی در باب خوردن و آشامیدن

١. تازه خوری : کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ [انعام/١٤١] .

لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا [نحل/١٤] .

وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ [انعام/١٤١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَلُّوا جَمِيعًا وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَهَ فِي الْجَمَاعَةِ [طب النبي ، ص ٢١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَمُوا وَ كَلُوا [بحار الأنوار ، ج ٢٢ ، ص ٣٦٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَثْرَةُ الْأَكْلِ شُوْمٌ [بحار الأنوار ، ج ٥٩ ، ص ٢٩١] .

٦. آداب مصرف غذا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَلُوا مِنْ كَدِّ أَيْدِيكُمْ [بحار الأنوار ، ج ٦٣ ، ص ٣١٤] .

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ [يس/٣٥] .

كَلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ [حاقه/٢٤] .

ریخت و پاش ممنوع

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَلُوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخِوَانِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يَأْذِنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَشْتَفِيَ بِهِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٩٩] .

خوردن و خوراندن

فَكَلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ [حج/٣٦] .

وَ لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ [ماعون/٣] .

خوردن و ذخیره کردن

قال الجزري في حديث الأضحى : كَلُوا وَ ادْخَرُوا وَ اتَّجَرُوا [بحار الأنوار ، ج ٧٨ ، ص ٣٢٩] .

خوردن غافلانه

الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ [محمد/١٢] .

ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يَلْهَهُمُ الْأَمَلُ [حجر/٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَكْلُ مَعَ الْخُدَّامِ مِنَ التَّوَاضُّعِ فَمَنْ أَكَلَ مَعَهُمْ اشْتَاقَتْ إِلَيْهِ الْجَنَّةُ [طب النبي، ص ۲۰].
قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَرَّتْ امْرَأَةٌ بَدِيئَةً بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهُوَ يَأْكُلُ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْحَضِيضِ فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ لَتَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَتَجْلِسُ جُلُوسَهُ [كافي، ج ۶، ص ۲۷۱].

در غذای خود دقت کنید.

در این درس نکاتی درباره آیه

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/۲۴].

که از تفاسیر و محققان استفاده شده تقدیم می شود.

۱. نگاه کن : لقمه‌ای که می‌خوری حلال است یا حرام .

۲. نگاه کن : چه نیروهایی به کار افتاده تا این غذا سر سفره تو حاضر شود؟

۳. نگاه کن : چگونه این غذا در بدن تبدیل به گوشت و پوست و استخوان و مو و... می‌شود.

۴. نگاه کن : این غذا از چه به وجود آمده است؟ قدرت نمایی خدا را تماشا کن از آب و خاک صدها نوع....

۵. نگاه کن : غذایی که می‌خوری برای بدن تو مفید است یا مضر.

۶. نگاه کن : لابه لای غذا استخوانی، سنگی، یا چیزی که مزاحم دستگاه گوارش است نباشد.

۷. نگاه کن، تا غذایت خوب هضم شود، چون آرامش و نشاط هنگام خوردن در هضم غذا موثر است.

۸. نگاه کن، تا مهمان‌ها سیر بخورند.

۹. نگاه کن، و فکر کن که آیا دیگران هم چنین غذایی دارند یا ندارند؟

۱۰. نگاه کن، قدرتی که از این غذا به دست می‌آوری کجا مصرف می‌کنی؟

۱۱. نگاه کن، هدف از این غذا چیست؟ لذت است، رفع گرسنگی یا....

۱۲. نگاه کن این غذا از چه اجزائی ترکیب شده،

۱۳. نگاه کن، این غذا به نجاست تبدیل می‌شود، اگر انسان هدفی عالی نداشته باشد با حیوانات چه تفاوتی دارد.

۱۴. نگاه کن که امام (ع) در تفسیر این آیه فرمود: "انسان باید توجه کند که علومش را از چه کسی می‌آموزد و نسبت به غذای روح حساس باشد".

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/۲۴] قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ [كافي، ج ۱، ص ۴۹].

۶. آداب غذا خوردن

۱. قبل از غذا

۱. شستن دست قبل از غذا

۲. قبل از غذا که دست را شستشو دادید خشک نکنید، ولی بعد از غذا بشوئید.

۳. میوه‌ها را بشوئید، ولی با پوست بخورید.

۴. اول و آخر با نمک بخورید.

۵. قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ عَاشَ فِي سَعَةٍ وَعُوفِيَ مِنْ بَلْوَى فِي جَسَدِهِ [كافي، ج ۶، ص ۲۹۰].

- دست خود را که قبل از غذا می‌شوید با پارچه و حوله خشک نکنید. صفوان جمال می‌گوید: با امام صادق (ع) بودیم وقت غذا شد آب آوردند امام دست خود را شست. حوله دادند نگرفت و فرمود: "به خاطر تماس با همین پارچه ها و غیره دست را شستم، دوباره به آنها دست بزنم؟".

قهرا پارچه ای که برای خشک کردن با امام عرضه داده شده تمیز و پاک بوده درعین حال امام نپذیرفت و فرمود: آلوده می‌شود. آیا این عمل غیر از آن است که مراد حضرت تماس با میکروبهای احتمالی در پارچه است؟
- ابتدا کردن به نمک سفارش شده و نیز در خاتمه غذا، نمک برای مرض (پیوره) که یکی از مرض های دهان است و سبب پیدایش چرک در لثه می‌شود و همچنین برای جریان خون مفید است.

۲. هنگام غذا

- از خوردن چیز داغ نهي شده. در طب کسانی که به سوء هاضمه مبتلا می‌شوند از خوردن چیز داغ نهي می‌کنند.
- دمیدن در خوردن با نوشیدنی مکروه است. (چه آنکه کرین که ماده سم الودی است که خدا آنرا توسط تنفس از بدن خارج می‌کند و این ماده از سوخت و ساز سلولهای است که در بدن می‌میرند که اگر در غذا دمیده شود آن ماده سمی به غذا منتقل می‌شود و چیزی که باید از بدن دور شود به بدن روانه می‌شود.

- در اسلام برای جنب غذا مکروه است. مگر بعد از غسل یا وضو یا شستن دست و صورت و مضمضه کردن و استنشاق، زیرا جنابت بر تمام بدن اثر می‌گذارد و از جمله جهاز عصبی که سر کار داشتن با آب آنرا بر طرف می‌کند. ورود غذا به معده جنب قبل از غسل و وضو و... سبب اخلال به دستگاه هضم است.

- در اسلام سفارش شده که از سفره آنچه نزد شماست بخورید، به اطراف دست دراز نکنید، به صورت دیگران نگاه نکنید، اگر سیر شدید، اما رفیق شما می‌خورد کنار نروید، شاید خجالت بکشد، چیزی از دهان بیرون نیاورید و کنار غذایی که می‌خورید نگذارید، حالت بد پدید می‌آورد، با پدر و مادر هم غذا نشوید، شاید دست شما سبقت گرفت به لقمه ای که آنها مایل بودند، احترام نان را گرفته با کارد پاره نکنید، وقتی نان سر سفره آمد احترام کنید و منتظر غذای دیگر نشینید، ظرفی روی آن نگذارید، و پامال نکنید، صاحب خانه اول دست خود را بشوید تا مهمانان توهم نکنند که دست شوئی به خاطر کثیف بودن آنهاست، صاحب خانه اول شروع کند و آخر ختم کند.

- در اسلام (با توجه به اینکه سفارش شده دست را بشوید) سفارش شده که انگشت را و ظرف را بلیسید، احترام به غذاست. لیسیدن تحریک غده‌های هضم و معرف تواضع است.

- در اسلام آمده است که: با ۳ انگشت غذا بخورید، در مقابل متکبرین که با دو انگشت غذا می‌خورند شاید وادار کردن قهری باشد برای اینکه لقمه را کوچک و قهرا جویدن آسان باشد و هضم سهل. و الله اعلم.

- با اشتها سر سفره بنشینید، و با اشتها بر خیزید، (تا به معده فشار نیاورد و عمل هضم آسان و سبب پیدایش امراضی نشود)
- بدون تشنگی آب نخورید، مثل حیوانات صورت را به سوی آب دراز نکنید، از آشامیدن با یک نفس (به خاطر دوری از اکسیژن هوا) دوری کنید، در تنفس هوایی که بیرون می‌دهید نگذارید به آب برسد، و نفس را از آب دور دارید، روی غذا آب بنوشید که مفید و وسیله و به چرخ افتادن معده است، و شستشوی مری، آب ته ظرف را نخورید، و از جای دستگیره ظرف و جای شکستگی ظرف آب نیاشامید، (چون جای جمع شدن میکروبها و به قول روایات شیطان است) در چاه آب آشامیدنی آب دهن نیاندازید.

فاصله چاه آب آشامیدنی از بالوعه نسبتا زیاد باشد و هر چه زمین نرم تر است فاصله بیشتر باشد.

آب را چون مکیدن نیاشامید ، و قورت قورت خوردن ورم کبد و به هم زدن نظام گوارش به وجود می آورد. لیوان آب را پس از نوشیدن وارونه بگذار تا کثافت هوا یا غیره داخل آن نشود.

احترام نان را بگیرید؛ یعنی همین که در سفره آمد منتظر چیز دیگر نشوید.

. هنگام راه رفتن غذا نخورید :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَأْكُلْ وَ أَنْتَ مَاشٍ إِلَّا أَنْ تَضَطَّرَّ إِلَى ذَلِكَ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۴۵۹] .

چون هنگام راه رفتن عضلات ، خون بیشتری جذب می کنند و به اندازه کافی خون به معده نمی رسد. [پاک نژاد ، ج ۳ ، ص ۲۸۲ اولین دانشگاه]

غذای داغ نخورید.

به غذا فوت نکنید.

. صبحانه مفصل ، ولی شام ساده باشد.

. پنیر را با گردو و تخم مرغ را با پیاز و با میوه آب نخورید.

با سه انگشت (تالقمه کوچک گرفته شود) زیاد جویدن و از یک طرف جویدن.

۱۴. در بازار و محل رفت و آمد و در مستراح غذا نخوریم.

۱۵. آرامش داشته باشید :

(اینکه می گویند فوت نکنید ، ساعت غذا را جزء عمر حساب نکنید ، لقمه را کوچک بگیرید ، غذا را خوب بجوید ، با آمدن نان منتظر چیز دیگری نباشید ، در راه غذا نخورید ، حرف نزنید ، به غذا نگاه نکنید ، در همه این دستورات آرامش نهفته است.)

۱۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُلُوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يَأْذِنُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۹۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ يَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۷۱] .

. کراهت غذا خوردن به تنهایی

۱۹. خیر الطعام ما کثر الیه الایدی

۲۰. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا قَعِدَ عَلَى الْمَائِدَةِ يَقْعِدُ قَعِيدَةَ الْعَبْدِ وَ كَانَ يَتَكَبَّرُ عَلَى فِعْدِهِ الْأَيْسَرِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۶ ، ص ۲۲۸] .

۲۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَكَلْتُمْ فَأَخْلَعُوا نِعَالَكُمْ فَإِنَّهُ أَرْوَحُ لِأَقْدَامِكُمْ [أمالی طوسی ، ص ۳۱۱] .

۳. بعد از غذا

- شستشوی دست بعد از غذا مثل شستن قبل از غذا با این تفاوت که در اول غذا نباید دست شسته را به چیزی بمالید شاید آلوده و غذا آلوده شود ، اما بعد از غذا با پارچه دست را خشک کند. (شاید با آب آلودگی غذا از بین نرفته و در پاک کردن با پارچه پاک شود)

با چوب انار و ریحان و... خلال نکنید.

- یکی از دستورات طبی جالب اسلام در غذا آن است که بعد از غذا به پشت بخوابید و پای راست را روی پای چپ بیاورید ، اما استراحت به خاطر آن که هر گونه حرکت و فعالیت روی غذا فشار به معده هست کراهت دارد. به خاطر آن که رشته هایی

که به معده آویخته است وقتی خوابیدیم آنها زحمت خود را از معده بر می دارند و انداختن پای راست روی پای چپ وسیله است برای جمع شدن و تنگ شدن روده کور، (آپاندیسیت)

- مسواک کردن در هضم غذا مفید و در اسلام همین بس که فرمود: اگر مردم به زحمت نمی افتادند مسواک را واجب می کردم. کثیف بودن دندان در امراض مختلف به خصوص مربوط به معده تاثیر زیادی دارد.

- خوب جویدن، طول دادن، لقمه را کوچک گرفتن در روایات سفارش شده و علت آن هم معلوم است؛ کار معده را آسان می کند.

- در اسلام مستحب است بعد از غذا مضمضه شود و آب آن را فرو برند. (چون در اثر جویدن غذا در دهان لعابی پیدا می شود که مضمضه، آن لعاب را - که مفید است - برای هضم، به معده می رساند.

- شستشوی دست بعد از غذا مثل شستن دست قبل از غذا با این تفاوت که در اول غذا نباید دست شسته را به چیزی بمالید شاید آلوده و غذا آلوده شود، اما بعد از غذا با پارچه دست را خشک کند. (شاید با آب، آلودگی غذا از بین نرفته و در پاک کردن با پارچه پاک شود)

خلال کنید. پیغمبر فرمود: "ملائکه از کسی که لای دندانش غذا باشد نفرت دارند".

پیغمبر (ص) فرمود: "آنچه به وسیله خلال از لای دندای بیرون می آید دور افکنید شاید با چیزی که مضر است در میان دندانه آلوده و فرو بردن آن سبب سوء هاضمه شود. اما آنچه با گردش زبان به دور دهان جمع می شود فرو ببرید".

امام کاظم (ع) فرمود: "چوب خلال تیز نباشد تا لثه رابه خون بیاندازد".

امام صادق (ع) فرمود: "با چوب نی خلال نکنید".

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَخَلَّلَ بِالْقَصَبِ لَمْ تُقْضَ لَهُ حَاجَةٌ سِتَّةَ أَيَّامٍ [کافی، ج ۶، ص ۳۷۷].

پیغمبر (ص) فرمود: "خلال با چوب انار و ریحان رگ خوره را تحریک می کند". از حقوق مهمان تهیه کردن خلال است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ التَّخَلُّلِ بِالزُّمَّانِ وَالْمَاسِ وَالْقَصَبِ وَقَالَ (ص) إِنَّهُمْ يَحْرُكْنَ عِرْقَ الْأَكْلَمَةِ [کافی، ج ۶، ص ۳۷۷].

- اگر وقت نماز غذا حاضر شد نماز را مقدم انداخته، مگر آنکه دیگران منتظر باشند یا خودش خیلی اشتها داشته باشد.

- از خوردن غذا روی غذا نهی شده و ضررش روشن است.

- پرخوری در ۱۳ حدیث جدا نهی شده، در حال تکیه دادن، در حال راه رفتن، به غذا و مهمانی کافر و منافق رفتن، همه و همه جلوگیری شده،

- از پست شمردن غذا - چه نزد خود و چه برای مهمان - جدا نهی شده است.

۴. آداب مهمانی

۱. صاحب خانه قبل از مهمان شروع و بعد از همه دست بکشد.

۲. صاحب خانه اول دست خود را بشوید بعد مهمان واز دست راست مهمان شروع، ولی بعد از غذا از دست چپ و لو عبد باشد.

۳. قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنْ قُمْتُ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَأَنْتُمْ تَأْكُلُونَ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَفْرُغُوا وَ لِرَبِّمَا دَعَا بَعْضَنَا فَيَقَالُ لَهُ هُمْ يَأْكُلُونَ فَيَقُولُ دَعَهُمْ حَتَّى يَفْرُغُوا [کافی، ج ۶، ص ۲۹۸].

اگر دست از غذا کشیدن شما سبب می شود دیگران نیمه سیرکنار روند، این کار را نکنید.

۴. شاید دلیلاً فاسحُوا [مجادله/ ۱۱] .

۵. قَالَ الْيَاقُوتُ (ع) : إِنَّ مِنَ التَّضْعِيفِ تَرْكُ الْمُكَافَأَةِ وَ مِنَ الْجَفَاءِ اسْتِخْدَامُ الضَّيْفِ فَإِذَا نَزَلَ بِكُمْ الضَّيْفُ فَأَعِينُوهُ وَإِذَا ارْتَحَلَ فَلَا تَعِينُوهُ فَإِنَّهُ مِنَ النَّدَالَةِ وَ زَوْدُوهُ وَ طَيَّبُوا زَادَهُ فَإِنَّهُ مِنَ السَّخَاءِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۲۸۳] .

۱. خیال

۱. بیهوده بودن آفرینش انسان ها

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا [مومنون/ ۱۱۵] .

وَ هُمْ يَلْعَبُونَ [اعراف/ ۹۸] .

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ [انبياء/ ۳] .

اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [اعراف/ ۵۱] .

وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [زمر/ ۴۵] .

۲. ندیدن خدا

أَ يَحْسَبُ أَنَّ لَمْ يَرَهُ أَحَدًا [بلد/ ۷] .

فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ [حشر/ ۱۹] .

۳. عدم قدرت الهی

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [عنكبوت/ ۴] .

فَظَنَّ أَن لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ [انبياء/ ۸۷] .

وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ [حشر/ ۲] .

يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ [آل عمران/ ۱۵۴] .

۴. آزمایش نشدن در دنیا

أَ حَسِبَ النَّاسُ أَن يَتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ [عنكبوت/ ۲] .

۵. خلود در دنیا

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/ ۳] .

وَ إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [انفال/ ۳۱] .

بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ [نمل/ ۶۶] .

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ [انبياء/ ۱] .

۶. افشا نشدن

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَن لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ [محمد/ ۲۹] .

۷. تساوی خوبان با بدان

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [جاثیه/ ۲۱] .

۸. وحدت منافقان

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى [حشر/ ۱۴] .

۹. خوب دیدن اعمال خود

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/ ۱۰۴- ۱۰۳].
قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ [آل عمران/ ۲۴].

زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [يونس/ ۱۲].

زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ [توبه/ ۳۷].

۱۰. گمان خیر بودن مهلت الهی

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ [آل عمران/ ۱۷۸].

۱۱. پیروی از شیطان و هدایت

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ [اعراف/ ۳۰].

الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ [ناس/ ۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الشُّكْرُ أَرْبَعٌ سِكْرَاتٍ سِكْرُ الشَّرَابِ وَ سِكْرُ الْمَالِ وَ سِكْرُ النَّوْمِ وَ سِكْرُ الْمُلْكِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۳۶].

در حدیثی دیگر: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سِكْرِ الْمَالِ وَ سِكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سِكْرِ الْعِلْمِ وَ سِكْرِ الْمَدْحِ وَ سِكْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحًا خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَحِفُّ الْوَقَارَ [غررالحکم، ص ۶۶].

۱۲. زنده نبودن شهدا

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا [آل عمران/ ۱۶۹].

۱۳. مصلح دیدن خویش

وَلَنُحْمِلَ خَطَايَاكُمْ [عنكبوت/ ۱۲].

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ [بقره/ ۱۲- ۱۱].

۱۴. سفيه دیدن اهل ایمان

أَنُومِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعلَمُونَ [بقره/ ۱۳].

۱۵. خون ریز بودن بشر

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ [بقره/ ۳۰].

۱۶. گمان باطل درباره مرگ

وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ [آل عمران/ ۱۴۳].

سَاوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ [هود/ ۴۳].

۱۷. مؤمن دیدن خود

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا [نساء/ ۶۰].

هُمُ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/ ۱۰۴].

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/ ۱۷۹].

۱۸. خیال شخصیت

إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [جمعه/ ۶] .

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [اعراف/ ۱۲] .

خیال شخصیت وادار می کرد که پیشنهاد طرد فقرا را به رسول الله (ص) بدهند که آیهو لا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ما عليك من حسابهم من شيء و ما من حسابك عليهم من شيء فتطردهم فتكون من الظالمين [انعام/ ۵۲] .

نازل شد.

یعنی محاسبات دیپلماسی ، که فعلاً صلاح نیست اینها باشند. شاید اگر اینها بروند رجال بیایند و... همه خیال است که قرآن می گوید.

أَيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ [نساء/ ۱۳۹] .

۱۹. خیالات پراکنده

انسان سرمایه عمر خود را یا در منقل آتش گذشته می ریزد و می سوزاند که ای کاش دیروز...

و یا دقائق و ساعات را در آتش عدم آینده ریخته و می سوزاند

که باید در آینده چنین و چنان کنم ، و گاهی سال ها سرمایه زمان را به دیار عدم می فرستیم و در حال زندگی نمی کنیم. در شعر منسوب به حضرت علی (ع) می خوانیم : مافات مضی و ما سیأتیک فاین قم فاغتم الفرصه بین العدمین. افسوس گذشته ، غم آینده مخور/ کآینده نیامده است و بگذشته گذشت.

۲۰. آرزوی لذت طولانی دنیا

أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ [مومنون/ ۵۶-۵۵] .

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ [قصص/ ۷۹] .

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/ ۳] .

۲۱. آرزوی زندگی دوباره پس از مرگ

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ [فاطر/ ۳۷] .

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا [مومنون/ ۱۰۰-۹۹] .

مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُودِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا [كهف/ ۳۶-۳۵] .

۲۲. سنگین دیدن عبادت و بندگی

وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/ ۴۵] .

إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى [نساء/ ۱۴۲] .

نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ [كهف/ ۵۲] .

وَ إِذَا تُلْتَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [انفال/ ۳۱] .

۲۳. خیر دیدن بخل

وَ لَا يَحْسَبِينَ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ [آل عمران/ ۱۸۰] .

۲۴. پیروی از گمان به جای علم

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ [نساء/ ۱۵۷] .

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ [انعام/ ۱۱۶].
 وَ مَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا [يونس/ ۳۶].
 تَقُولُونَ بِأَفْوَهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ [نور/ ۱۵].
 وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا [لقمان/ ۶].
 ۲۵. برحق دیدن خویش
 وَ لَنُحْمِلَ خَطَايَاكُمْ [عنکبوت/ ۱۲].
 أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ [محمد/ ۲۹].
 وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا [كهف/ ۵۴].
 وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ [مدثر/ ۴۵].
 الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ [ناس/ ۵].
 سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي [طه/ ۹۶].
 أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ [شعراء/ ۲۲۶- ۲۲۵].

۱. خیانت

۱. سیمای خیانت و خائن در قرآن و سنت

۱. خیانت چیست؟ خائن کیست؟
۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِفْشَاوَك سِرَّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ [أمالی طوسی ، ج ۱۹ ، ص ۵۳۷].
۲. قَالَ الْجَوَادُ (ع): كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلْخَوْنَةِ [بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۳۸۰].
۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْخَائِنُ مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ وَ كَانَ يَوْمَهُ شَرًا مِنْ أَمْسِهِ [غرر الحكم ، ص ۴۶۰].
۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصِيحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يَبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهِدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ [كافی ، ج ۲ ، ص ۳۶۲].

خائن کیست؟

توصیف خائن:

۱. خائن به خود خیانت می کند: وَ لَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا [نساء/ ۱۰۷].
۲. خائن اصرار بر خیانت می کند. (یختانون - خوانا)
۳. خداوند خائنین را دوست ندارد: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا [نساء/ ۱۰۷].
۴. خائن از مردم شرم می کند ، ولی از خدا شرم نمی کند.
 يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ [نساء/ ۱۰۸].
۵. دفاع از خائن اگر فایده‌ای داشته باشد در دنیا است.
۵. خائن در روز قیامت مدافعی ندارد.

ها أَنْتُمْ هَوْلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [نساء/ ۱۰۹] .

فَمَنْ يَجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا [نساء/ ۱۰۹] .

۶. خائن جهت تبرئه خود و تحریک عواطف دیگران تلاش می کند.

وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ [نساء/ ۱۱۳] .

۷. نسبت دادن خیانت به دیگری اثری ندارد.

وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا [نساء/ ۱۱۲] .

فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُبِينًا [نساء/ ۱۱۲] .

[با استفاده از تفسیر میزان ، ج ۵ ، ص ۱۱۸ و نمونه ، ج ۴ ، ص ۱۱۸ و سوره نساء ، ۱۰۵ تا ۱۰۷] .

۱. بدترین معصیت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ وَ الْخِيَانَةَ فَإِنَّهَا شَرُّ مَعْصِيَةٍ فَإِنَّ الْخَائِنَ لَمُعَدَّبٌ بِالنَّارِ عَلَى خِيَانَتِهِ [غرر الحكم ، ص ۴۶۰] .

۲. زشتی دین :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثَلَاثُ شَيْنٍ الدِّينِ الْفُجُورُ وَ الْعَدْرُ وَ الْخِيَانَةُ [غرر الحكم ، ص ۴۶۲]

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ [الاختصاص ، ص ۲۴۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَأْسُ النَّفَاقِ الْخِيَانَةُ [غرر الحكم ، ص ۴۶۰] .

۱۰. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَأْسُ الْكُفْرِ الْخِيَانَةُ [غرر الحكم ، ص ۴۶۰] .

۳. خائن در واقع به خودش خیانت کرده : وَ لَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا [

نساء/ ۱۰۷] .

۴. خدا خائن را دوست ندارد : إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا [نساء/ ۱۰۷] .

۶. انتقاد از بینش خائن : يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ [نساء/ ۱۰۸] .

۲. نشانه های خائن :

رسول الله (ص) :

علايم خائن چهار چیز است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : علامة الخائن فأربعة : عصيان الرحمن و أذى الجيران و بغض الأقران و القرب إلى الطغيان [تحف العقول

، ص ۲۱] .

توصیف خیانت و خیانت کار

علی (ع) : به یکی از کارگزارانش که مرتکب خیانتی شده بود فرمود :

۱. با عجله به جان بیت المال افتادی.

۲. آنچه در قدرت داشتی از اموالشان که برای بیوه زنان و ایتام بود ربودی.

۳. همانند گرگ گرسنه ای که گوسفند زخمی و استخوان شکسته ای را برآید.

۴. سپس آن را با سینه ای گشاده و دلی خوش (به سوی حجاز) حمل نمودی بدون هیچ احساس گناهی.

۵. گویا میراث پدر و مادر را به سرعت به خانه خود حمل می کردی. [نهج البلاغه ، نامه ۴۱] .

خائن از مانیت.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ [الاختصاص ، ص ۲۴۸].

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ [مشكاة الأنوار ، ص ۵۲].

خائن فاجر است.

قال أمير المومنين (ع): الرجال ثلاثة عاقل و أحمق و فاجر فالعاقل الدين شريعته و الحلم طبيعته و الرأي سجيته إن سئل أجاب و إن تكلم أصاب و إن سمع وعى و إن حدث صدق و إن اطمأن إليه أحد وفي و الأحمق إن استنبه جميل غفل و إن استنزل عن حسن نزل و إن حمل على جهل جهل و إن حدث كذب لا- يفقه و إن فقه لا- يتفقه و الفاجر إن ائتمنته خانك و إن صاحبتة شانك و إن وثقت به لم ينصحك [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۱۶].

خيانتكار منافق است.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي وَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اعْتَرَضَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا الْإِعْتِرَاضُ قَالَ اللَّيْفَاتُ وَ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ يَمْسِي وَ هَمُّهُ الْعِشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ وَ يَضِيحُ وَ هَمُّهُ النَّوْمُ وَ لَمْ يَشِيْهْزِ إِنْ حَدَّثَكَ كَذْبَكَ وَ إِنْ ائْتَمَّنْتَهُ خَانَكَ وَ إِنْ غَيْبْتَ اعْتَابَكَ وَ إِنْ وَعَدَكَ أَخْلَفَكَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۹۶].

هشدار قرآن در مورد خيانت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [انفال/ ۲۷].

امانت خدا : آئين او

امانت رسول : سنت او

امانت مومنان : اموال و اسرار آنها

امانت در منطق قرآن : تمام شئون زندگی اجتماعی ، سیاسی و اخلاقی را در بر می گیرد. [نمونه ، ج ۷ ، ص ۱۳۷]

وصيت پیامبر (ص):

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ! أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَعِنِّهِ أَمَّا الْأُولَى فَالصُّدْقُ وَ لَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكٍ كَذِبَةٌ أَبَدًا وَ الثَّانِيَةُ الْوَرَعُ وَ لَا تَجْتَرِيْ عَلَى خِيَانَتِهِ أَبَدًا [كافي ، ج ۸ ، ص ۷۹].

سفارش امام باقر (ع):

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَا مَعْشَرَ شَيْعَتِنَا اسْمَعُوا وَ أَفْهَمُوا. إِلَى أَنْ قَالَ: وَ اجْتَمِعُوا عَلَى أُمُورِكُمْ وَ لَا تُدْخِلُوا غِشًّا وَ لَا خِيَانَةً عَلَى أَحَدٍ. إِلَى أَنْ قَالَ: وَ لَا عَمَلَكُمْ لِغَيْرِ رَبِّكُمْ وَ لَا إِيْمَانَكُمْ وَ قَصْدَكُمْ لِغَيْرِ نَيْبِكُمْ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۶۴].

مشخص کننده ماهیت افراد است

کم رکعه طویله فیها بکاء بخشیه قد صلاها صاحبها لا تساوی عندی فتیلا حین (حیث) نظرت فی قلبه فوجدته إن سلم من الصلاة و برزت له امرأه و عرضت علیه نفسها أجبها و إن عامله مون خاتله (خانه). [عدة الداعي ، ص ۳۸].

پرتگاه کفر است

به امام صادق (ع) عرض شد : مردی است که دروغ می گوید ، خلف وعده می نماید ، خیانت هم می کند ، حکم او چیست؟
عَنْ يَزِيدِ الصَّائِغِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِنْ حَدَّثَ كَذَبًا وَ إِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِنْ ائْتَمَّنَ خَانَ مَا مَنَزَلَتْهُ؟
قَالَ: " هِيَ أَدْنَى الْمَنَازِلِ مِنَ الْكُفْرِ وَ لَيْسَ بِكَافِرٍ " [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۹۰].

خیانت از نشانه های جاهل است

قال شمعون: فأخبرني عن أعلام الجاهل. فقال رسول الله (ص): " إن صحبته عناك و إن اعتزلته شتمك و إن أعطاك من

عليك و إن أعطيته كفرک و إن أسرت إليه خانک و إن أسر إليك اتهمک" [تحف العقول ، ص ۱۸] .

خیانت بدترین تجارت است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَرُّ النَّاسِ التُّجَّارُ الْخَوْنَةُ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۱۰۳] .

(کیفر اخروی)

انگشت نما شدن :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَنْصَبُ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَعْرِفُ بِهِ [العدد القويّة ، ص ۱۵۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يَعْجَلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا ادَّخَرَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْبُغْيِ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ [مشكاة الأنوار ، ص ۱۶۵] .

کیفر خیانت سریع است.

خیانت کار سریعاً کیفر می بیند.

خیانت کار سریعاً به سزای اعمال خود می رسد.

۲. انواع خیانت

۱. اعتقادی

- انکار دین حق :

ان الله يدافع عن الذين امنوا ان الله لا يحب كل خوان كفور [حج ، ۳۸]

إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ [حج/ ۳۸]

[الميزان ، ۲۸ ، ص ۲۶۳] .

مشاوره و راهنمائی غلط

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): و منها أن يستشار فيشير بخلاف الصواب تعمدا [معانى الأخبار ، ص ۲۰۸] .

خیانت در داوری

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): و منها أن يؤمن على حكم بين اثنين أو فوقها فلا يعدل [معانى الأخبار ، ص ۲۰۸] .

زیان کار بودن خائن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الخائن من شغل نفسه بغير نفسه و كان يومه شرا من أمسه [غرر الحكم ، ص ۴۶۰] .

زشت ترین خیانت در امانت است

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من أفحش الخيانة خيانه الودائع [غرر الحكم ، ، ص ۲۵۳] .

نپرداختن زکات (خیانت بزرگ)

عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ "وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ" (فصلت/ ۷/۶) قَالَ: "لَا يَعْاقِبُ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَهُ" "فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ

صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يَرَاوُنَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ" (ماعون/ ۷-۴) أَلَا إِنَّ الْمَاعُونَ الزَّكَاةُ ثُمَّ قَالَ: "وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ

مَا خَانَ اللَّهُ أَحَدًا شَيْئًا مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ إِلَّا مُشْرِكًا بِاللَّهِ" [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۲۴۷] .

۲. اجتماعی

قَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَمَا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَإِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ وَ لَا تَغْزِمَ عَلَيَّ حُكْمَكَ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ [تحف العقول ، ص ٢٦٦] .

قَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَيَّ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا [تحف العقول ، ص ٢٦٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَرُبَّمَا خَانَ النَّصِيحَ الْمُؤْمِنَ وَ نَصَحَ الْمُسْتَخَانَ [غرر الحكم ، ص ٤٢٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ [مشكاة الأنوار ، ص ٥٢] .

مصقله بن هبیره کارگزار امیر مومنان بود ، مال خراج را صرف کرد . از ترس این که علی (ع) او را مواخذه نماید به معاویه ملحق شد .

وقتی خیر به علی (ع) رسید فرمود :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا لَهُ تَرَحُّهُ اللَّهُ فَعَلَّ فِعْلَ السَّيِّدِ وَ فَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ وَ خَانَ خِيَانَةَ الْفَاجِرِ [الغارات ، ج ١ ، ص ٢٤٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ فَاخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالِدُّعَاءِ دُونَهُمْ فَقَدْ خَانَهُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٠٠] .

قَالَ الْجَوَادُ (ع): كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلخَوْنَةِ [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٣٨٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ [کافی ، ج ٢ ، ص ٣٦٢] .

خائن در پناه و جوار خدا نیست .

عن منذر بن یزید قال : حدثني أبو هارون المكفوف قال : قال لي أبو عبد الله (ع) : " يا أبا هارون إن الله تبارك و تعالی آلی علی نفسه أن لا- يجاوره خائن قال قلت و ما الخائن قال من ادخر عن مون درهما أو حبس عنه شيئاً من أمر الدنيا قال أعود بالله

من غضب الله " [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٥١] .

عدم راه اندازی کار مردم خیانت است

امام صادق (ع) : چنانچه کسی از یکی از یاران ما کمک بخواهد

و او نهایت تلاش خود را نماید :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ [کافی ، ج ٢ ، ص ٣٦٢] .

ارتکاب گناه

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ [بقره/ ١٨٧] .

امر به معروف و نهی از منکر بدون عمل خیانت است .

امام صادق (ع) : کسی که از هواهی نفسانی خلاصی نیافته و امر به معروف بکند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ لَمْ يَنْسَلِخْ عَن هَوَاجِسِهِ وَ لَمْ يَتَخَلَّصْ مِنْ آفَاتِ نَفْسِهِ وَ شَهَوَاتِهَا وَ لَمْ يَهْزِمِ الشَّيْطَانَ وَ لَمْ يَدْخُلْ فِي كَنَفِ

اللَّهِ وَ أَمَانَ عِصْمَتِهِ لَا يَضِلُّ لَهُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ " لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَكَلَّمَا أَظْهَرَ أَمْرًا كَانَ حُجَّةً عَلَيْهِ

وَ لَمَّا يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِ قَالَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ يَقَالُ لَهُ يَا خَائِنُ أَ تَطَالِبُ خَلْقِي بِمَا خُنْتَ بِهِ

نَفْسَكَ وَ أَرَحَيْتَ عَنْكَ " [مصباح الشریعة ، ص ١٨] .

صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر را ندارد : لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَكَلَّمَا أَظْهَرَ أَمْرًا كَانَ حُجَّةً عَلَيْهِ وَ لَا يَنْتَفِعُ النَّاسُ

بِهِ قَالَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ يَقَالُ لَهُ يَا خَائِنُ أَ تَطَالِبُ خَلْقِي بِمَا خُنْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ أَرَحَيْتَ عَنْكَ

عِنَانِكَ [مصباح الشریعة ، ص ١٨] .

درخواست کمک برای پیروزی باطل

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): طلب التعاون على نصره الباطل جناية و خيانه [غرر الحكم ، ص ٤٦٠].

كتمان رسالت پیامبر (ص) خیانت دانشمندان یهود است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٧].

الأصغر بن نباته قال علي (ع): دخلت بلادكم بأشمالى هذه و رحلتى و راحلتى ها هي فإن أنا خرجت من بلادكم بغير ما دخلت فإننى من الخائنين و فى روايه يا أهل البصرة! ما تنعمون منى أن هذا لمن غزل أهلى و أشار إلى قميصه [المناقب ، ج ٢ ، ص ٩٨].

توضيح: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يا أهل الكوفة! إذا أنا خرجت من عندكم بغير رحلى و راحلتى و غلامى فأنا خائن و كانت نفقته تأتية من غلته بالمدينة من يبيع و كان يطعم الناس الخبز و اللحم و يأكل هو الشريد بالزيت [الغارات ، ج ١ ، ص ٤٤].

پیامبر (ص): هر کس از شخص ذمی ، جزیه واجب الهی را دریافت نکند و یا واسطه عدم دریافت گردد خیانت کار است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ وَضَعَ عَنْ ذِمِّي جَزِيَةً أَوْ جَبَّهَا اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ يَشْفَعُ لَهُ فِي وَضْعِهَا عَنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٣٨٠].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): وَ الْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَائِنَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ [كافي ، ج ٨ ، ص ٥٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تناصحوا فى العلم ، فإن خيانة أحدكم فى علمه أشد من خيانتة فى ماله ، و إن الله سائلكم يوم القيامة. [أمالى طوسى ، ج ٥ ، ص ١٢٦].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَمَا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيْمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَّلَاكَ مِنْ خِرَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَيْتَ فِيْمَا وَ وَّلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عَيْبِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ [كُنْتَ] رَاشِدًا وَ كُنْتَ لِذَلِكَ أَمَلًا مُعْتَقِدًا وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِنًا وَ لِخَلْقِهِ ظَالِمًا [تحف العقول ، ص ٢٦١].

١. يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ [مائده/١٠٣].

٢. تَكْتُمُونَ الْحَقَّ [آل عمران/٧١].

٣. فَفَبَضَّتْ فَبَضَّةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ [طه/٩٦].

٤. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [بقره/٢٠٤].

٥. وَ اتَّلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ [اعراف/١٧٥].

خیانت علماء یهود

پیامبر (ص) در حضور عوام یهود ، خیانت علمای آنها را نسبت به اموال ضعفاثابت می کند. (در ضمن یک حدیث نسبتاً مفصل) [بحار. ج ٩ ، ص ٣١٠].

وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي [بقره ، ٤١]:

المنزلة بنبوة محمد (ص) و إمامة على (ع) و الطيبين من عترته [بحار الأنوار ، ج ٩ ، ص ١٧٨].

- غزوه بنى نضير - طرح ترور پیامبر (ص) [فروغ ، ج ٢ ، ص ٩١].

وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ [مائده/١٣].

- نقض پیمان :

- تحریف آیات.

- به فراموشی سپردن آیات.

خیانت نویسندگان و مورخین

تحریف تاریخ:

وارونه نشان دادن حقایق، سرپوش گذاشتن روی واقعیات، مصداق روشن خیانت. [فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۹].

۱. طبری در تفسیری حدیث یوم الانذار را از قول پیامبر (ص) چنین نقل کرده است:

علی ان یکون اخی و کذا و کذا (بجای وصی و خلیفتی) [همان بنقل از تفسیر طبری ج ۱۹، ص ۷۴].

۲. [ابن اثیر در البدایه و النهایه. ج ۳، ص ۴۰ و تفسیر خود، ج ۳، ص ۳۵۱] همان راه را پیموده است.

۳ محمد حسین هیکل در کتاب حیات محمد.

در چاپ اول: فقط قسمت اول را بیان کرده و قسمت دوم که این جوان برادر و وصی و جانشین من است را نقل نکرده و در

چاپ دوم و سوم همه را حذف نموده است. [فروغ، ج ۱، ص ۲۵۹].

خیانت نفس:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ نَفْسَكَ لَخَدُوعٌ إِنْ تَيَقَّنَ بِهَا يَقْتَدِكَ الشَّيْطَانُ إِلَىٰ اِزْتِكَابِ الْمَحَارِمِ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ

فَمَنْ ائْتَمَنَهَا خَانَتْهُ [مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۰].

خیانت چشم

۱. فردی از مخالفان اسلام از محضر پیامبر (ص) امان گرفت و خارج شد. یکی از یاران پیامبر (ص) گفت: چرا اشاره‌ای

نفرمودید تا گردنش را بزنیم؟

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ النَّبِيَّ لَا يَكُونُ لَهُ خَائِنَةٌ الْأَعْيُنُ [شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۲].

۳. اقتصادی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ خَفِيَ اللَّهُ فِي مُوَافَقِهِ هَوَى الْمُسْتَشِيرِ فَإِنَّ التَّمَّاسَ مُوَافَقَتِهِ لَوْمٌ وَ سُوءَ الْإِسْتِمَاعِ مِنْهُ خِيَانَةٌ [بحار الأنوار، ج ۷۲،

ص ۱۰۴].

سرانجام خیانت:

داستان خیانت عطار در زمان عضد الدوله و به دار آویخته شدن او. [گفتار، فلسفی، اخلاق، ۱۴۳].

(غش در معامله):

پیامبر (ص) خطاب به فروشنده‌ای فرمودند: چه خوراکی پاکیزه است؟

آنگاه پیامبر آنرا زیر و رو کرد، از داخل آن مواد پست‌تری بیرون آورد، فرمود:

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَرَّ النَّبِيُّ (ص) فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَىٰ طَعَامَكَ إِلَّا طَبِيًّا وَ سَأَلَهُ عَنْ سِعْرِهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدِيهِ فِي الطَّعَامِ فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِيًّا فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غَشًّا لِلْمُسْلِمِينَ [

کافی، ج ۵، ص ۱۶۱].

وَ إِلَىٰ مَدِينِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُنْفِسُوا فِي الْأَرْضِ بِغَدِّ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [اعراف/ ۸۵].

نکته:

- اطمینان و اعتماد عمومی بزرگ ترین پشتوانه اقتصادی ملت ها

- خیانت و تقلب در معامله این اعتماد و اطمینان را متزلزل و ویران می سازد. [نمونه ، ج ۶ ، ص ۲۵۰]

خواری دنیا و آخرت

علی (ع) خطاب به ماموران وصول زکات :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ بُوْسَى لِمَنْ خَصَّمُهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ وَ السَّائِلُونَ وَ الْمَدْفُوعُونَ وَ الْغَارِمُونَ وَ ابْنُ السَّبِيلِ وَ مَنْ اسْتَيْهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يَنْزُهُ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَ أَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الْأَيْمَةِ وَ السَّلَامِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۶] .

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَرْدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَذْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَيَّ غَيْرِ مِلَّتِي وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي خَانَهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ [مشكاة الأنوار ، ص ۵۲] .

کسی که بنا دارد مهریه همسر را ندهد خائن است.

کسی که قول به کودک بدهد باید وفا کند.

ماجرای اصحاب سبت و خیانت کردن آنها که در قرآن آمده است.

عدم پرداخت دیون

ابی اثامه :

به امام باقر (ع) عرض کردم :

می خواهم (همراه شما در سفر) مکه شوم در حالی که به مرجئه بدهکارم ، چه کنم؟ فرمود :

رَوَى عَنْ أَبِي ثُمَامَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) : إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَلْزِمَ مَكَةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ فَمَا تَقُولُ؟ قَالَ (ع) : " اَرْجِعْ إِلَى مُودَى دِينِكَ وَ انظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۸۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَشَّكَ مِنْ أَرْضَاكَ بِالْبَاطِلِ وَ أَغْرَاكَ بِالْمَلَاهِي وَ الْهَزْلِ [غرر الحكم ، ص ۴۶۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ مِنْهَا أَنْ يَكْتُمَ شَهَادَةَ [معاني الأخبار ، ص ۲۰۸] .

خیانت مالی و اقتصادی (مال یتیم)

وَ آتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا [نساء / ۲] .

[تفسیر نمونه ، ج ۳ ، ص ۲۴۹] .

عقیل خواهش کمک از بیت المال نمود . حضرت علی (ع) :

صبر کن تا روز جمعه.

پس از نماز جمعه امام فرمودند : " نظرت درباره کسی که به این مردم خیانت کند چیست؟ "

عقیل : آدم بدی است.

امام : فإنک امرتني أن أخونهم و أعطيتك [شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۹۲] .

خیانت به آیندگان

عدم حفظ سابقه خوب (دست آوردها) :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يُوَدِّ قَدِيمَهُ بِحَدِيثِهِ شَأْنُ سَلْفِهِ وَ خَانَ خَلْفَهُ [غرر الحكم ، ص ۳۸۳] .

خیانت قضائی (کتمان شهادت)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ مِنْهَا أَنْ يَكْتُمَ شَهَادَةً [معانى الأخبار ، ص ۲۰۸] .

خرید مالی مه از خیانت حاصل آمده است خیانتی :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا خِيَانَةٌ فَهُوَ كَمَنْ خَانَ فِي عَارِهَا وَ إِثْمَهَا [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ مِنْهَا أَنْ يَغْلَ مِنَ الْمَغْنَمِ شَيْئًا [معانى الأخبار ، ص ۲۰۸] .

افزایش قیمت برای بازار گرمی :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَنَاجَشُوا وَ لَا تَدَابَرُوا [معانى الأخبار ، ص ۲۸۴] .

مَعْنَاهُ أَنْ يَزِيدَ الرَّجُلُ فِي ثَمَنِ السَّلْعَةِ وَ هُوَ لَا يَرِيدُ شِرَاءَهَا لَيْسَ مَعَهُ غَيْرُهُ فَيَزِيدُ بِيَادَتِهِ وَ النَّاجِشُ خَائِنٌ وَ التَّدَابُرُ الْهَجْرَانُ [وسائل

الشيعة ، ج ۱۷ ، ص ۴۵۹] .

معنا : کسی قیمت کالائی را افزایش دهد در حالی که قصد خرید ندارد ، لکن می خواهد دیگری بشنود و او قیمت بالاتری را

پیشنهاد دهد. و الناجش خائن [بحار. ج ۷۶ ، ص ۳۴۸] .

جواب خیانت خیانت نیست :

سليمان بن خالد به امام صادق (ع) عرض کرد : مالی از من پیش کسی بود ، او به من خیانت کرد ، اکنون مالی از او پیش من

است می توانم همانند او عمل کنم؟ امام فرمود :

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ لِي عِنْدَهُ مَالٌ فَكَابَرَنِي عَلَيْهِ وَ حَلَفَ ثُمَّ وَقَعَ لَهُ عِنْدِي مَالٌ فَأَخَذَهُ

مَكَانَ مَالِي الَّذِي أَخَذَهُ وَ أَجْحَدُهُ وَ أَحْلَفُ عَلَيْهِ كَمَا صَنَعَ فَقَالَ إِنَّ خَانَكَ فَلَا تَخُنْهُ وَ لَا تَدْخُلْ فِي مَا عَيْتَهُ عَلَيْهِ [كافي ، ج ۵ ،

ص ۹۸] .

۲. مشابه همین سؤال را زنی از امام صادق (ع) سوال می کند. می فرمایند :

فَقَالَ : لَأَبَا أَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ مَنْ ائْتَمَنَكَ وَ لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۳۴۸] .

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۱۷۵] .

توجه : احادیث مخالف هم وجود دارد.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يُمْكِرُ وَ لَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ : إِنَّ الْمَكَرَ وَ الْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُؤْمِنًا [وسائل الشيعة ، ج ۱۹ ، ص ۷۷] .

۲. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمَادٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَوْ عَمِّهِ قَالَ شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ هُوَ يَجِاسِبُ وَ كَلِمًا لَهُ وَ

الْوَكِيلُ يَكْبُرُ أَنْ يَقُولَ وَ اللَّهُ مَا خُنْتُ وَ اللَّهُ مَا خُنْتُ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : " يَا هَذَا خِيَانَتُكَ وَ تَضْيِيعُكَ عَلَى مَالِي سَوَاءٌ لَأَنَّ

الْخِيَانَةَ شَرُّهَا عَلَيْكَ " ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ لَتَبِعَهُ حَتَّى يَدْرِكَهُ كَمَا أَنَّهُ إِنْ هَرَبَ مِنْ أَجَلِهِ

تَبِعَهُ حَتَّى يَدْرِكَهُ مِنْ خَانَ خِيَانَةً حَسِبَتْ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِهِ وَ كَتَبَ عَلَيْهِ وَرُزْهَا " [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۰۴] .

۴. اخلاقی

وجدان مؤمن مانع خیانت (اتهام زدن)

رفع اتهام از انسان : ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ [يوسف/۵۲. ص ۴۳۲]

علی (ع) : مسلمانی که از خیانت به دور باشد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيُّ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ (دعوت الهی فرا رسد...) وَ إِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَ مَالٍ وَ مَعَهُ دِينُهُ وَ حَسْبُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۳] .

مومن هرگز خیانت نمی کند :

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبِيدٍ اللَّهُ (ع) يَكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا؟ قَالَ نَعَمْ " قَالَ : قُلْتُ فَيَكُونُ جَبَانًا؟ قَالَ : " نَعَمْ " قُلْتُ : فَيَكُونُ كَذَابًا؟ قَالَ : " لَا وَ لَا جَافِيًا " ثُمَّ قَالَ : " جِبِلُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَ الْكُذْبَ " [الاختصاص ، ص ۲۳۱] .

پیامبران از خیانت منزّه هستند :

وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلُ وَ مَنْ يُغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [آل عمران/ ۱۶۱] .

(خیانت اعم از امانت مردم ، گرفتن و رسانیدن وحی ، تقسیم غنائم...)

خیانت در ناموس

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَمَا الْخِيَانَةُ فَإِنَّهَا تَدْخُلُ فِي أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ سِوَى الْخِيَانَةِ فِي الْمَالِ مِنْهَا أَنْ يُوْمِنَ عَلَى فَرْجٍ فَلَا يُوِي فِيهَا الْأَمَانَةَ [معانى الأخبار ، ص ۲۰۸] .

۲. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ وَ رَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۵۵۹] .

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ خَانَ امْرَأً فِي زَوْجَتِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۳۳۱] .

نهایت در خیانت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَايَةُ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْخَلِّ الْوَدُودِ وَ نَقْضُ الْعَهْدِ [غرر الحكم ، ص ۴۱۹] .

افشاء سر

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ مِنْهَا أَنْ يَسْتَوْدِعَ سِرًّا يَكُونُ إِنْ أَفْشَاهُ فِيهِ عَطَبُ الْمَسْتَوْدِعِ أَوْ فِيهِ شَيْئٌ [معانى الأخبار ، ص ۲۰۸] .

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ إِفْشَاؤُكَ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ [أمالی طوسی ، ج ۱۹ ، ص ۵۳۷] .

جاسوسی خیانت است (اطلاع اخبار به سایرین)

فخانتاهما :

قال ابن عباس : كانت امرأة نوح كافرة تقول للناس إنه مجنون و إذا آمن بنوح أحد أخبرت الجبابرة من قوم نوح به و كانت امرأة لوط تدل على أضيافه و كان ذلك خيانتهم لهما و ما بغت امرأة نبي قط و إنما كانت خيانتهم في الدين و قال السدي : كانت خيانتهم أنهما كانتا كافرتين و قيل : كانتا منافقتين و قال الضحاک : خيانتهم النميمة إذا أوحى الله إليهما أفشاه إلى المشركين . [بحار الأنوار ، ج ۱۱ ، ص ۳۰۷] .

فکم خاننی خل و ثقبت بعهدہ [شرح نهج البلاغه ، ج ۱۹ ، ص ۲۲۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَائِنَةُ الْخَوْنُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

شاعر :

۱خائنه الاعین :

قال الطبرسی رحمه الله : خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ [غافر ، ۱۹] :

أى خيانتها و هى مسارقه النظر إلى ما لا يحل النظر إليه و قيل تقديره يعلم الأعين الخائنة و قيل هو الرمز بالعين و قيل هو قول الإنسان ما رأيت و قد رأى و رأيت ما رأى. [بحار الأنوار ، ج ۴ ، ص ۸۰] .

۲. عن عبد الرحمن بن مسلمة الجبرى قال : سألت أبا عبد الله (ع) عن قوله عز و جليعلم خائنة الأعين [غافر ، ۱۹] :

فقال : ألم تر إلى الرجل ينظر إلى الشيء و كأنه لا ينظر إليه فذلك خائنة الأعين [معانى الأخبار ، ص ۱۴۷] .

آن کس که مراقب اعضاء و جوارح خود و وظایف الهی آنها باشد با ایمان کامل خدا را ملاقات می کند :

قَالَ الْيَاقُوتُ (ع) : مَنْ لَقِيَ اللَّهَ حَافِظًا لِحَوَارِجِهِ مُوقِفًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا لَقِيَ اللَّهَ كَامِلَ الْإِيمَانِ وَ كَانَ مِنْ

أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ خَانَ [اللَّهُ] شَيْئًا مِنْهَا وَ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ لَقِيَ اللَّهَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۸] .

۳. زمينه های خیانت

از بین رفتن حیا

عَنْ سَيِّدِ الْمَنَاحِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ هَلَاكَ عَبْدٍ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِفًا مَخُوفًا فَإِذَا كَانَ خَائِفًا مَخُوفًا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةَ فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا شَيْطَانًا مَلْعُونًا فَلَعْنَاهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۹۱] .

دشمنی

نهج البلاغه : زن هنگامی که تو را دوست بدارد اذیت می کند و هنگامی که تو را دشمن بدارد ، خیانت به تو می کند ، پس

محبتش موجب اذیت است و دشمنیش درد بی امان. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ۲۰ ، ص ۲۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَفَارَقْتُهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ وَ خَذَلْتُهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ وَ خُنْتُهُ مَعَ الْخَائِنِينَ [نهج البلاغه ، نامه ۴۱] .

تظاهر به عبادت

۱. علی (ع) در نامه ای به یکی از کارگزارانش که مرتکب خیانتی شده بود :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ تُرِيدُ بِجِهَادِكَ وَ كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ وَ تَتَوَى غَزَتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ۴۱] .

فرصت یافتن

علی (ع) در نامه به یکی از کارگزارانش که به او خیانت کرده بود :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَمَّا أَمْكَنْتُكَ الشُّدَّةَ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ [نهج البلاغه ، نامه ۴۱] .

با عجله به جان بیت المال آنها افتادی.

هم رنگی با جماعت و جو نامطلوب عینی

علی (ع) یکی از کارگزارانش را که علیرغم اعتمادی که به او داشت به حضرت خیانت نمود سرزنش می کند و از هم سوئی

او با زمانه و سایر خیانت کاران یاد می نماید.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَ الْعُدُوَّ قَدْ حَرَبَ وَ أَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ (خوار) وَ هَذِهِ الْأُمَّةَ

قَدْ فَنَكْتُ وَ شَعَرْتُ قَلْبَتِ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهَرَ الْمَجَنُّ [نهج البلاغه ، نامه ۴۱] .

از بین بردن زمینه ها

علی (ع) خطاب به مالک اشتر :

۱. حقوق کافی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

/ پیش گیری از خیانت

علی (ع) ، به ماموران وصول زکات :

۱. امره بتقوی

۲. نهی از تظاهر به عملی که در خفا انجام نمی دهند.

۳. وعده سهمیم بودن در زکات :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا [نهج البلاغه ، نامه ۲۶] .

۴. یادآوری ضعیف و فقیر بودن شرکاء او در زکات.

۵. تاکید مجدد برای پرداخت حق مامور : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّا مَوْفُوكَ حَقَّكَ فَوْفَهُمْ حُقُوقَهُمْ وَإِلَّا تَفَعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۶] .

۶. درخواست مراعات حقوق دیگران : فَوْفَهُمْ حُقُوقَهُمْ [نهج البلاغه ، نامه ۲۶] .

۷. هشدار و اخطار : وَإِلَّا تَفَعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۶] .

علی (ع) در نامه ای به زیاد بن ابیه که جانشین عبد الله بن عباس فرماندار بصره بود نوشت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ إِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسِيمًا صَادِقًا لَئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَيْلَ الْأَمْرِ وَالسَّلَامِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۰] .

پیش گیری و لطف و رحمت خدا

وَ مَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنْ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ [یوسف / ۵۳] .

اشاره به : ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ [یوسف / ۵۲] .

[المیزان ، ج ۲۲ ، ص ۳۰] .

۴. مجازات خائن

لغو پیمان با او

وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ [انفال / ۵۸] .

۱. آشکار شدن علائم خیانت از طرف دشمنان.

۲. اعلام لغو پیمان از طرف مسلمانان.

۳. هشدار به مسلمانان که مورد حمله واقع نشوند.

۴. رعایت اصول انسانی تعهدات از طرف مسلمانان [نمونه ، ج ۷ ، ص ۲۱۸] ، پرهیز از خائن

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَحْذَرُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةَ الْخَائِنِ وَالظُّلْمِ وَالنَّمَامِ لِأَنَّ مِنْ خَانَ لَكَ خَانَكَ وَ مِنْ ظَلَمَ لَكَ سَيَظْلِمُكَ وَ مِنْ نَمَّ إِلَيْكَ سَيَنْمُ عَلَيْكَ [تحف العقول ، ص ۳۱۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ : يَا كَمِيلُ! جَانِبِ الْمُنَافِقِينَ وَ لَا تُصَاحِبِ الْخَائِنِينَ [بشاره المصطفى ، ص ۲۶] .

شهادت خائن مورد قبول نیست

قال النبي (ص): لا يجوز شهادة خائن ولا خائنه [بحار الأنوار، ج ٩٦، ص ٢٨٧].

عدم فراگرفتن معارف دین از خیانتکاران

معالم دین را از خائنین نیاموزید.

یکی از شیعیان از امام هفتم (ع) در حالی که در زندان بود سوال کرد: معالم دینم را از چه شخصی بیاموزم؟

امام نوشت:

لَا تَأْخُذَنَّ مَعَالِمَ دِينِكَ عَنْ غَيْرِ شَيْعَتِنَا فَإِنَّكَ إِنْ تَعَدَّيْتَهُمْ أَخَذْتَ دِينَكَ عَنِ الْخَائِنِينَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَخَانُوا أَمَانَتَهُمْ إِنَّهُمْ أَوْثَمُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَحَرَّفُوهُ وَبَدَّلُوهُ فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ رَسُولِهِ وَ لَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ وَ لَعْنَةُ آبَائِي الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ لَعْنَةُ شَيْعَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [رجال الكشي، ص ٣].

برکنار کردن شخص خائن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَزِيلُ الْوَصِيَّ عَنِ الْوَصِيَّةِ إِلَّا زَوَالُ الْعَقْلِ أَوْ ارْتِدَادُ أَوْ تَبْدِيرٌ أَوْ خِيَانَةٌ أَوْ تَرَكَ سُنَّةَ [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٦٣].

عدم اعتماد به خائن

قَالَ الصَّادِقُ (ع): سَبْعَةٌ يَفْسُدُونَ أَعْمَالَهُمُ الرَّجُلُ الْحَلِيمُ ذُو الْعِلْمِ الْكَثِيرِ لَا يَعْرِفُ بِذَلِكَ وَلَا يَذْكُرُ بِهِ وَ الْحَكِيمُ الَّذِي يَدْبِرُ مَالَهُ كُلَّ كَاذِبٍ مُنْكَرٍ لِمَا يَبُوءُ إِلَيْهِ وَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْمَنُ ذَا الْمَكْرِ وَ الْخِيَانَةَ وَ السَّيِّدَ الْفِظِ الَّذِي لَا رَحْمَةَ لَهُ وَ الْأُمَّةَ الَّتِي لَا تَكْتُمُ عَنِ الْوَلَدِ السَّرِّ وَ تَفْشِي عَلَيْهِ وَ السَّرِيعَ إِلَى لَائِمَةٍ إِخْوَانَهُ وَ الَّذِي يَجَادِلُ أَخَاهُ مَخَاصِمًا لَهُ [بحار الأنوار، ج ٢، ص ٥٠].

إيضاح قوله لا يعرف بذلك أي لا ينشر علمه ليعرف به وقوله منكر لما يوبى إليه صفة للكاذب أي كلما يعطيه ينكره ولا يقر به أو لا- يعرف ما أحسن إليه. قال الفيروزآبادي: أتى إليه الشيء ساقه إليه وقوله يأمن ذا المكر أي يكون آمنا منه لا يحترز من مكره و خيانته.

پیامبر و حاکم اسلامی نباید حمایت از خائن کند: وَ لَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا [نساء/١٠٧].

طوقی از آتش:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ خَانَ حِيزَهُ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ طَوَّفَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ نَارًا حَتَّى يَدْخُلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ [ثواب الأعمال، ص ٢٨٠].

اعتماد به خائن

١. قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ ائْتَمَنَ خَائِنًا عَلَى أَمَانَةٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ [تحف العقول، ص ٣٦٠].

٢. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ عَرَفَ مِنْ عَبِيدٍ مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ كَذِبًا إِذَا حَدَّثَ وَ حُلْفًا إِذَا وَعَدَ وَ خِيَانَةً إِذَا أَوْثَمَنَ ثُمَّ ائْتَمَنَهُ عَلَى أَمَانَةٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَبْتَلِيَهُ فِيهَا ثُمَّ لَا يَخْلِفَ عَلَيْهِ وَ لَا يَأْجُرَهُ [كافي، ج ٥، ص ٢٩٩].

به کار گماشتن

علی (ع): به رفاعه، قاضی خود در اهواز نوشت.

بدان ای رفاعه...:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ اسْتَعْمَلَ خَائِنًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا (ص) مِنْهُ بَرِيءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٥٣١].

توییخ و سرزنش

علی (ع) به یکی از کارگزارانش که مرتکب خیانت :

۱. آیا به معاد ایمان نداری؟

۲. از حساب در روز قیامت نمی ترسی؟

۳. چگونه خوردنی و آشامیدنی را در دهان فرو می بری در حالی که می دانی حرام است.

۴. چگونه با اموال ایتام ، مساکین ، مومنان و مجاهدان در راه خدا (خرید می کنی) کنیزی می خری و زنان را به همسری می گیری.

در حالی که می دانی ، این اموال را خدا به آنها اختصاص داده است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ [نهج البلاغه ، نامه ۴۱].

نصیحت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) :

۱. فَاتَّقِ اللَّهَ

۲. وَ ارْذُدْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ [نهج البلاغه ، نامه ۴۱].

۳. اگر این کار را نکنی ، و خداوند به من امکان دهد وظیفه ام را نسبت به تو انجام خواهم داد.

۴. اگر حسن و حسینم این کار را کرده بودند هیچ پشتیبانی از من دریافت نمی کردند.

۵. پس اندیشه نما ، فکر کن به مرحله آخر زندگی رسیده ای و در زیر خاک ها مدفون شده ای.

و اعمالت به تو عرضه شده

در جائی که ستمگر حسرت می خورد

و تباه کننده عمر ، آرزوی بازگشت ،

ولی راه چاره و فرار مسدود است.

نامه علی (ع) به فرماندار خیانت کار

علی (ع) خطاب به منذر بن الجارود :

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ صَيْلَاخَ أَبِيكَ عَزَّنِي مِنْكَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسِيلُكَ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُقِيَ إِلَيَّ

عَنْكَ لَا تَدْعُ لَهُوَكَ انْفِياداً

گمان کردم تو هم پیرو او هستی.

۲. ناگهان به من خبر رسید که در پیروی از هوا و هوس فرو گذار نمی کنی

۳. وَ لَا تُبْقِي لِأَخْرَجَتِكَ عَنَاداً

۴. تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجَتِكَ

۵. وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ [نهج البلاغه ، نامه ۷۱].

۶. اگر این مطالب درست باشد شتر بارکش خانواده ات و بند کفشت از تو بهتر است.

۷. همانند توئی شایستگی حفظ مرزداری را ندارد.

۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِئْءٌ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ

أَنْ يَسِيِدَ بِهِ تَغْرٌ أَوْ يَنْفَدَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يَغْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يَشْرَكَ فِي أَمَانَتِهِ أَوْ يَوْمَنَ عَلَيَّ جَبَايَهُ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنَّ

شَاءَ اللَّهُ [نهج البلاغه ، نامه ۷۱] .

۹. یا در امانتی شریکش نمایند.

۱۰. یا در بیت المال به او اعتماد کنند.

۱۱. به مجرد رسیدن این نامه به سوی من حرکت کن.

برخورد با خائن

علی (ع) از خیانت ابن هر مه که بازرس (یا مسئولیتی داشته) بازار بود مطلع گشت ، دستورات زیر را جهت اجراء برای رفاعه

نوشت :

عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلِيَّ ابْنَ هُرْمَةَ خِيَانَةً وَ كَانَ عَلَى سُوْقِ الْأَهْوَاذِ فَكَتَبَ إِلَيْ رِفَاعَةَ : " فَإِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي هَذَا :

۱. فَفَتَحَ ابْنُ هُرْمَةَ عَنِ السُّوقِ

۲. وَ أَوْفَقَهُ لِلنَّاسِ

۳. وَ اسْجُنُهُ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۲] .

۴. وَ نَادَى عَلَيْهِ

۵. وَ اكَتَبَ إِلَيْ أَهْلِ عَمَلِكَ لِتُعَلِّمَهُمْ رَأْيِي فِيهِ

۶. وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَفْرِيطُ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَعَزِّ لَكَ أَحَبَّتْ عُزْلَةً وَ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ

۷. فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السِّجْنِ

۸. وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا

۹. وَ طُفَّ بِهِ فِي الْأَسْوَاقِ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۲] .

۱۰. (پرداخت حقوق دیگران از اموال او) : فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شُهِدَ بِهِ عَلَيْهِ

۱۱. وَ مُزَّ بِهِ إِلَى السِّجْنِ مِهَانًا مَقْبُوضًا

۱۲. وَ أَخْرَجَهُ بِحِزَامٍ وَ أَخْرَجَهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۲] .

علی (ع) :

(ارتکاب جرم) :

الف : چنانچه فردی از کارگزاران خیانتی کرد.

ب : بازرسان اطلاع دادند. (داد رسی) .

ج : گزارش بازرسان در حکم شهادت شهود است.

(برای صدور کافی است)

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ

۲. وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ

۳. ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدَلَّةِ

۴. وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ

۵. وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

یادآوری اعتماد به او

علی (ع) :

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَتُكَ فِي أَمَانَتِي

۲. تو را صاحب اسرار خود ساختم و جعلتک شکاری و بطانتی [نهج البلاغه ، نامه ۴۱] .

برخورد با خائن

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِن أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِمَذَلِكِ شَاهِدًا فَبَسِطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي يَدَيْهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَسَّيَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۲. قال النبي (ص) : و لا تخن من خانك.... [نهج الفصاحة ، جمله ۱۱۷. ۳] . قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۵۹] .

۱. امام خیانت کار را به حضور نمی پذیرد.

۲. هدیه خیانت شده را رد می کند.

پادشاه هند هدایا و کنیزی را توسط یکی از اطرافیان خود برای امام صادق (ع) فرستاد ، فرستاده در طول راه (نسبت به کنیز) خیانت کرد.

امام به او اجازه ورود نداد و فرمود : لا تأذن للنجس الخائن [الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۲۹۹] .

پس از مدتی معطلی و اصرار و التماس.... و حضور امام : ارجع أيها الخائن ما كنت بالذی أقبلها لأنك خائن فيما اومنت عليه [الخرائج و الجرائح ، ج ۱ ، ص ۲۹۹] .

طرفدار خائن نباشید

وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا [نساء/ ۱۰۵] .

فهرست

۱. خیانت چیست؟ خائن کیست؟

۲. انواع خیانت (اعتقادی ، اقتصادی ، اجتماعی ، قضائی...)

۳. اقسام خیانت کاران (نفس ، دنیا ، کاسب ، دانشمندان ، ...)

۴. زمینه های خیانت (زمینه ها و ریشه ها) .

۵. آثار خیانت (دنیوی ، اخروی) .

۶. برخورد با خیانت کار.

۷. توبه ، جبران لغزش ها.

۸. پیش گیری از خیانت.

خیانت ار دید خدا پنهان نیست

فصل علی محمد و آله و أعطنی سوی و بلغنی أملی و اجبر فقری و ارحم عصیانی و اعف عنی ذنوبی [البلد الأمين ، ص ۳۹۹]

و لا تخفی علیک من أعمالهم خافیة و لا یذهب عنک من أعمالهم خائنة و أنت علام الغیوب عالم ما فی الضمائر و القلوب [

بحار الأنوار ، ج ۹۲ ، ص ۲۷۶] .

۱. دنیوی

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۳۳] .

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْخِيَانَةِ وَقَالَ مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرْدِّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَيُوتُ مَيَاتٍ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي وَيَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ وَقَالَ (ع) مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عُلِقَ بِلسَانِهِ مَعَ الْمُتَنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَمَنِ اشْتَرَى خِيَانَةً وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي خَانَهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ بَيْتًا إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يَعْمَرَ بِالْبِرَكَةِ :

الف: الْخِيَانَةُ

ب: وَ السَّرِقَةُ

ج: وَ شُرْبُ الْخَمْرِ

د: وَ الزَّانَا [أمالی صدوق ، ص ۳۹۸] .

۴. گیرم دوستانی در دنیا خائن را تبرئه کردند. در آخرت چه؟

ها أَنْتُمْ هَوْلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يَجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا [نساء/ ۱۰۹] .

۵. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ [تحریم/ ۱۰] .

- قال الراغب: الخيانة و النفاق واحد الا ان الخيانة تقل اعتبارا بالعهد و الامانة و النفاق يقال اعتبارا بالدين يتداخلان

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا ظَهَرَتِ الْجَنَايَاتُ ارْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ [غرر الحكم ، ص ۴۵۸] .

خائن محکوم به شکست است.

وَ إِنْ يَرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [انفال/ ۷۱] .

۱. ممکن است برخی به قصد خیانت اظهار اسلام کنند.

۲. اخطار به آنها

۳. هشدار به مسلمانان

۴. باز هم گرفتار شکست خواهند شد. [نمونه ، ج ۷ ، ص ۲۵۲]

علی (ع) پس از اطلاع از حمله بسر به یمن

در توصیف و مقایسه لشکریان معاویه و خود :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ بَادَأْتَهُمُ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۵] .

کمر شکن است. (خیانت زن به شوهر)

قال رسول الله (ص): خمس هن من قواصم الظهر... و المرأة ياتمنها زوجها تخونه [نهج الفصاحة ، حديث ۱۴۶۴]

ارتباط و خویشاوندی در خیانت سودی ندارد.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ [تحریم/ ۱۰] .

خرابی بدون آبادانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ لَا تَدْخُلُ وَاحِدُهُ مِنْهُنَّ بَيْتًا إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يَعْمَرْ بِالْبِرِّ كُهُ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزَّانَا [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۳۰] .

ناکامی

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ [يوسف/ ۵۲] .

خائن هیچ وقت (بطور مطلق) به نتیجه دلخواه خود نمی‌رسد. [المیزان ، ج ۲۲ ، ص ۲۸]
(خیانت زنان مصر)

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرَ [تحف العقول ، ص ۲۲۱] .

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۳۳] .

۲. اخروی

از امیر مومنان سوال شد از آیه شریف :

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [غافر/ ۶۰] فَمَا بَالُنَا نَدْعُو فَلَا يَجَابُ قَالَ إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَانَتْ بِئْمَانِ خِصَالٍ أَوْلَهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتَكُمْ شَيْئًا وَ الثَّانِيَةُ أَنْكُمْ آمَنْتُمْ بِرَسُولِهِ ثُمَّ خَالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَ آمَنْتُمْ شَرِيْعَتَهُ فَأَيْنَ ثَمَرُهُ إِيمَانِكُمْ وَ الثَّلَاثَةُ أَنْكُمْ قَرَأْتُمْ كِتَابَهُ الْمُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا ثُمَّ خَالَفْتُمْ وَ الرَّابِعَةُ (أَنْكُمْ) قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَخَافُونَ مِنَ النَّارِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَفْتٍ تَقْدَمُونَ إِلَيْهَا بِمَعَاصِيكُمْ فَأَيْنَ خَوْفُكُمْ وَ الْخَامِسَةُ أَنْكُمْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ تَرْغَبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتُمْ فِي كُلِّ وَفْتٍ تَفْعَلُونَ مَا يَبَاعِدُكُمْ مِنْهَا فَأَيْنَ رَغْبَتُكُمْ فِيهَا وَ السَّادِسَةُ أَنْكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلَى وَ لَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا وَ السَّابِعَةُ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ وَ قَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عِدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عِدُوًّا فَعَادَيْتُمُوهُ بِمَا قَوْلٍ وَ الْيَتِيمُوهُ بِمَا مُخَالَفَهُ وَ الثَّامِنَةُ أَنْكُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النَّاسِ نُصَبَ عُيُوبِكُمْ وَ عُيُوبِكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللُّومِ مِنْهُ فَأَيَّ دُعَاءٍ يَسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا وَ قَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوَابَهُ وَ طُرُقَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَ أَخْلِصُوا سَرَائِرَكُمْ وَ أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوُوا عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَكُمْ دُعَاءَكُمْ [أعلام الدين ، ص ۲۶۹] .

۱. شناختید خدا را و حق معرفت او را اداء نکردید.

۲. ایمان به رسول آوردید ، ولی با روش او مخالفت کردید.

۳. کتاب خدا را خواندید ، ولی عمل نکردید.

۴. گفتید از آتش می‌ترسیم ، ولی با گناهانتان به سوی او نزدیک شدید.

۵. گفتید خواستار بهشتید ، ولی کارهایی می‌کنید که از آن دور می‌شوید.

۶. نعمت خدا را استفاده کردید ، ولی شکر نمودید.

۷. خدا شما را امر به دشمنی با شیطان کرد ، ولی عملاً از او پیروی کردید و او را دوست داشتید.

۸. عیوب مردم را پیش چشم خود قرار دادید و عیوب خود را پشت سر انداختید. و ملامت کردید کسانی را که خود به ملامت سزاوار ترید.

پس کدام دعا با چنین حالتی برای شما مستجاب شود درحالی که شما درهای استجابت دعا را بسته‌اید...

روزی را کم می‌کند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ خَانَ خِيَانَةً حُسِبَتْ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِهِ وَ كَتِبَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۰۴] .

قطع مائده آسمانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَزَلَتِ الْمَائِدَةُ خُبْرًا وَ لَحْمًا وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ سَأَلُوا عِيسَى طَعَامًا لَا يَنْفَدُ يَأْكُلُونَ مِنْهَا قَالَ فَقِيلَ لَهُمْ إِنَّهَا مُقِيمَةٌ لَكُمْ مَا لَمْ تَخُونُوا أَوْ تَخْبُئُوا أَوْ تَرْفَعُوا فَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ عَزِدُّبْتُمْ قَالَ فَمَا مَضَى يَوْمُهُمْ حَتَّى خَبُئُوا وَ رَفَعُوا وَ خَانُوا [بحار الأنوار ، ج ۱۴ ، ص ۲۶۲] .

خروج خدا از شرکت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يُخْنُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا [عوالم الآلهی ، ج ۳ ، ص ۲۴۵] .

برکت برداشته می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا التَّاجِرَانِ صَدَقَا بُورِكَ لَهُمَا فَإِذَا كَذَبَا وَ خَانَا لَمْ يَبْرَكَ لَهُمَا وَ هُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا فَإِنْ اِخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ رَبِّ السَّلْعَةِ أَوْ يَتَّارَكَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۷۴] .

از میان رفتن برکات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا ظَهَرَتِ الْجَنَائِيَاتُ ارْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ [غرر الحكم ، ص ۴۵۸] .

دشمنی علی (ع) نشانه خیانت مادرشان است :

آیا شنیده‌ای سخن پیامبر (ص) را که فرمود :

إِنْ مِنْ كَانَ مَبْغُضًا لِعَلِيٍّ (؟؟) فَهُوَ لَا شَكَّ خَائِنُ الْأَمْهَاتِ [بحار الأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۲۶۷] .

بر غیر ملت پیامبر می میرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَانَ أَمَانَةَ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

مردود شدن اعمال

عن الباقر (ع): [وسائل ، ج ۱۱ ، ص ۱۴۵ حدیث ۱۴۴۸۲]

عذاب الهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَ الْخِيَانَةَ فَإِنَّهَا شَرُّ مَعْصِيَةٍ فَإِنَّ الْخَائِنَ لَمَعْدَبُ بِالنَّارِ عَلَى خِيَانَتِهِ [غرر الحكم ، ص ۴۶۰] .

سرانجام خیانت هلاکت و شقاوت است

(همسران حضرت نوح و لوط :)

وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ [تحریم/ ۱۰] .

محشور شدن به همراه خیانت

وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلُلَ بِمَآءٍ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ [آل عمران/ ۱۶۱] .

آیه تاثیر عجیبی در تربیت مسلمانان گذاشت و چنان بود که غنائم گرانها را کاملاً دست نخورده به خدمت پیامبر و یا زمامداران بعدی می آوردند... [تفسیر نمونه ، ج ۳ ، ص ۱۵۳] .

غضب الهی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَانَ أَمَانَةَ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ [من لا يحضره الفقيه ، ص ۴ ، ص ۱۵] .

- عشق و علاقه به مال و فرزند : وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ [انفال/ ۲۸] .
- حفظ منافع شخصی :

علی (ع) به رفاعه قاضی اهواز نوشت :

عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ قَاضِيهِ عَلَى الْأَهْوَازِ : اعْلَمْ يَا رِفَاعَةُ أَنَّ هَذِهِ الْأَمَارَةَ أَمَانَةٌ فَمَنْ جَعَلَهَا خِيَانَةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ اسْتَعْمَلَ خَائِنًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا (ص) مِنْهُ بَرِيءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۱] .

۶. توبه جبران لغزش ها

راه توبه باز است. (ترغیب به استغفار)

وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا [نساء/ ۱۱۰] .

- ماموریت ابولبابه :

- افشاء اسرار جنگی اسلام : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [انفال/ ۲۷] .

- پشیمانی و توبه : وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا [توبه/ ۱۰۲] .

[نمونه ، ج ۷ ، ص ۱۳۶ و ج ۸ ، ص ۱۳۴ ، و فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص ۱۵۱] .

د

۱. دختر

۱. اهمیت دختر در اسلام

کوثر است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۸۵] .

۲. جاهلیت عرب نسبت به دختر

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْمَأْثَمِ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ [نحل/ ۵۸-۵۹] .

۳. دختر نعمت است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نِعْمَ وَ لَدَّ الْبَنَاتُ مُلْطَفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُوْنِسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَّاتٌ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُنُونَ نِعْمَةٌ فَإِنَّمَا يَتَابُ عَلَى الْحَسَنَاتِ وَ يَسْأَلُ عَنِ النَّعْمَةِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ وَاحِدَةٌ كَانَتْ خَيْرًا لَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۱۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا مِنْ بَيْتٍ فِيهِ الْبَنَاتُ إِلَّا نَزَلَتْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيْهِ اثْنَا عَشْرَةَ بَرَكَةً وَ رَحْمَةً مِنَ السَّمَاءِ وَ لَا يَنْقَطِعُ زِيَارَةُ الْمَلَائِكَةِ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ يَكْتُبُونَ لِأَبِيهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ [جامع الأخبار ، ص ۱۰۵] .

۴. استحباب طلب دختر از خدا

بَابُ اسْتِحْبَابِ طَلْبِ الْبَنَاتِ وَ إِكْرَامِهِنَّ [وسائل الشیعة ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۱] .

۵. کراهت بد دانستن دختر

بَابُ كِرَاهَةِ كِرَاهَةِ الْبَنَاتِ [وسائل الشیعة ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۳] .

۶. دختر ، نشانه خوش قدمی زن است
فرزند اول اگر دختر است ، نشانه خوش قدمی زن است.

۷. اکرام دختر در اسلام

اسلام مهربانی بیشتر و اکرام به دختران را سفارش کرده. [وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۳] .
تحفه را اول به دختر بدهید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ وَوَلِدِ إِسْمَاعِيلَ [آمالی صدوق ، ص ۵۷۷] .
۸. توجه خداوند به دختران

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَرْقُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ [وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، ص ۳۶۷] .

۱. درد انسان از دیدگاههای مختلف

۱. درد مثل عقربه ای میزان سنج

- درد ، مثل عقربه‌های میزان سنج (آب و برق و باطری ماشین و دینام و کارخانجات و ...)

هر که او بیدارتر پردردتر - هر که او آگاه‌تر زردتر

منشأ درد بد است ولی درد در عین حالی که انسان را ناراحت می کند ولی موجب آگاهی می شود [انسان کامل ، شهید مطهری .]

مثل : انسان اگر سقراطی باشد نحیف و لاغر بهتر است از اینکه خوکی باشد فربه.

قَالَ الرَّضَا (علیه السلام) صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۱] .

بشنو از نی چون حکایت می کند

از جدائیه‌ها شکایت می کند

کز نیستان تا مرا بریده‌اند

از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

۲. درد بدن در دنیا و درد روح در عرش

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷] .

۳. دعا از خدا ، جواب از خدا

تمثیل : مردی مشغول ذکر خدا و دعای زیاد بود ولی جواب نشنید ، هاتفی از جانب خدا ندا داد که‌الله ، الله ، گفتن تو جواب ماست .

نی که آن الله تو لیک ماست

آن نیاز و سوز و دردت بیک ماست

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ [مصباح‌المتجهد ، ص ۸۴۴]

گویند : دعا هم مطلوب است و هم وسیله ، یعنی همیشه برای استجابت نیست .

جائی صفات حیوانات از آنها نشاید ولی جدائی انسانیت از انسان شاید [انسان کامل شهید مطهری.]

لزوم همراهی گرایشهای درونی و بیرونی.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [فتح/۲۹.]

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الزَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/۱۱۲.]

۴. داستان جوانی به یقین رسیده

كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَ أَسْهَرَ لَيْلِي وَ أَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَ حُسْبَرِ الْخَلَائِقِ لِذَلِكَ وَ أَنَا فِيهِمْ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكئون وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصِطْرِحُونَ وَ كَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَصْبَحْتَهُ هَذَا عَيْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ لَهُ الزَّمْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَالَ الشَّابُّ اذْعُ اللَّهُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ أُرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ (ص) فَاسْتُشْهِدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ وَ كَانَ هُوَ الْعَاشِرَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۳.]

رسول خدا (ص) جوانی از اصحاب صفه را دید بسیار لاغر و ضعیف فرمود : کیف اصبحت؟ گفت : اصبحت موقنا یا رسول الله (ص) . حضرت فرمود : ما علامه یقینک؟

گفت : ... هو الذی احزننی و اسهر لیلی و اضمأ هو اجری و...

فرمود : آرزویت چیست؟

گفت : شهادت در راه خدا [انسان کامل شهید مطهری.]

سری که درد نمی کند دستمال نبندید.

۱- الَّذِينَ آمَنُوا يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نِسَاءً ، ۷۶

۲- وَالَّذِينَ كَفَرُوا يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ [نساء/۷۶.]

مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَوَاءٍ وَلَا إِلَى هَوَاءٍ [نساء/۱۴۳.]

۵. شعر

حسرت و زاری که در بیماری است

وقت بیماری همه بیداری است

هر که او بیدارتر پر دردتر

هر که او آگاه تر رخ زردتر

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن

با مردم بی درد ندانی که چه دردی است

از مردم افتاده درد جو که این قوم

با بی پروا بالی پروبال دیگرانند

انسان از فرشته بهتر است زیرا فرشته درد ندارد

عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ [توبه/۱۲۸.]

باخِعُ نَفْسِكَ [كهف/۶]

ای موسی در تو سوزی بود که در دیگران نبود

من از بی نوایی نیم روی زرد

غم بی نوایان رخم زرد کرد

۲. شاخه ها و ابعاد در وتعهد

۱. نسبت به مردم

وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ [كهف/۸۲]

۲. نسبت به محروم

مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا [دهر/۸]

۳. نسبت به خانواده

إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ [طور/۲۶]

۴. نسبت به یتیم

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ [ضحی/۹]

۵. نسبت به زن

وَ جَدَّ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا [قصص/۲۳]

۶. نسبت به غیر مسلمان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيُنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَبَ رَفُوفًا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمًا وَ لَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا [نهج البلاغه ، خطبه ۲۷]

۷. نسبت به انحراف

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ [صافات/۸۵]

أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [يوسف/۳۹]

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى [نازعات/۱۸]

قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي [اعراف/۱۴۲]

۸. نسبت به مستضعفان

وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ [نساء/۷۵]

۹. نسبت به انقلاب

باید نسبت به ارزشها و مقدسات و دست آوردها دردمند بود.

۱۰. نسبت به خلق خدا

۱. نزول قرآن برای هدایت خلق

طه ما أنزلنا عليك القرآن لِتَشْقَى إِلَّا تَذَكَّرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى [طه/۳-۱]

۲. پیامبر خدا رثوف به مؤمنین

-لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [توبه/۱۲۸]

۳. گلایه امیرالمؤمنین (علیه السلام) از بی دردی عثمان بن حنیف

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَيَّ طَعَامَ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَغَنِيَهُمْ مِدْعُوفٌ فَأَنْظِرْ إِلَيَّ مَا تَقْضَاهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ وَمَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وَجْهِهِ فَلَنْ مِنْهُ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَاسْتَضَىٰ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلْمَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَىٰ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَفْوٍ وَسِيَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كَنْزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا ادْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَلَا أَعِيدْتُ لِإِلَائِي ثَوْبِي طِمْرًا وَلَا حُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْرًا وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبْرَهُ وَلَهِي فِي عَيْنِي أَوْهَىٰ وَأَوْهَنُ مِنْ عَفْصِيهِ مَقْرَهُ بَلَىٰ كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتَهُ السَّمَاءُ فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَاكَ وَغَيْرِ فَدَاكَ وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدِّ جَدَّتْ تَنْقُطُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا وَتَغِيْبُ أَخْبَارُهَا وَحُفْرَةُ لَوْ زِيدَ فِي فُشِيحَتِهَا وَأُوسِيْعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجْرُ وَالْمِيدَرُ وَسِيَدٌ فُرَجَّهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَىٰ لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْمَأْكِبِ وَتَثْبِتَ عَلَيَّ جَوَائِبَ الْمَزْلَقِ وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَيَّ مُصَيِّمِي هَذَا الْعَسَلِ وَبُابِ هَذَا الْقَمْحِ وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَعْلِينِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَيَّ تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ أَوْ أَيْتَ مِيطَانًا وَحَوْلِي بَطُونٌ عَزَوْتِي وَأَكْبَادٌ حَرَىٰ أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ وَحَسْبِيْكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيْطْنِيَّ وَحَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَيَّ الْقِدَا أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَهُ لَهُمْ فِي حُجُوبَةِ الْعَيْشِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۵]

۴. عدم اهتمام به امور مسلمین ، خروج از مسلمانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۳]

۱۲. نسبت به دشمن

۱. نبستن آب بر لشگر معاویه توسط مولا علی (علیه السلام)

- لشگر معاویه در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و سپاهش آب فرات را بر روی وی بستند حضرت پیشنهاد صلح و دوستی کرد. معاویه نپذیرفت و مقاومت کرد و شکست خوردند معاویه فردی را فرستاده که سربازان من تشنه هستند سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتند آب ندهیم حضرت فرمودند : خیر این اخلاق نیست.

۲. پناه دادن به کردهای عراق در ایران

۳. پذیرفتن کویتهای توسط ایران

۴. کمک به شوروی توسط ایران

۵. برخورد خوب ایران با اسیران عراقی

۳. آثار درد

۱. کمک رسانی ، خمس و زکات ، غیرت ، محبت ، مدارا ، تولى ، انصاف ، امر به معروف ونهی از منکر ، انفاق ، ایشار ،

قرض الحسنه ، هجرت ، عفو ، تعاون ، موعظه وانتقاد ، یاد شهیدان عزاداری ، گریه

۴. راههای ایجاد درد

۱. رفتن به روضه

۲. نشستن با یتیمان و مسکینان

یتیمًا ذَا مَقْرَبَةٍ [بلد/۱۵]

أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ [بلد/۱۶] .

۳. فکر عاقبت کار

سَيَطُوقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ [آل عمران/۱۸۰] .

۴. روزه گرفتن

روزه بگیرید تا بدانید گرسنگان چه می کنند.

۵. درد پسندیده

۵. دردمندان نمونه

انسان را به مجلس ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام دعوت می کنند با رغبت هم می رود اشک می ریزد صفا هم می کند... .

۵. دردمندان نمونه

۱. کمک امام علی (علیه السلام) به پیرزن

۲. لباس ۱۲ درهمی

۳. امام حسین (علیه السلام)

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَا تَرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلُ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۳۲] .

۴. آب نخوردن حضرت عباس

۵. ليله المبيت

۶. تقسیم ارث امام خمینی

امام خمینی ارث خود را در خمین تقسیم می کند

۷. موضع بزرگان و تهمت به شیعه

شیخ آقا بزرگ تهرانی و آیت الله صدر و سید محسن امین در مقابل یک تهمت به شیعه احساس درد کردند.

۸. قطع اعتکاف امام حسین (علیه السلام)

امام حسن (علیه السلام) اعتکاف را رها کرد و به دنبال گره گشایی رفت.

۶. آثار بی دردی

۱. ضرر رسانی ، قساوت ، بغض و کینه ، انحصار طلبی ، افشاگری ، اغفال ، انزوا ، فرار از جبهه ، احتکار و کم فروشی ، بیکاری

، اختلاص ، بی حجابی ، دیوخی ، غش و بدکاری ، بیکاری قمار.

۷. هشدار به بی دردان جامعه

۱. عذاب استدراجی

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ [اعراف/۱۸۳-۱۸۲] .

۲. گمراهی

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/۱۰۴] .

۳. عذاب دردنا

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [توبه/۵۵] .

۴. عذاب ناگهانی

حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً [انعام/۴۴]

۵. گناه روی گناه

إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا [آل عمران/۱۷۸]

۶. فهم نادرست

أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ [مومنون/۵۶-۵۵]

۷. رهایی در رفاه

قال الصادق (عليه السلام) : خداوند دوستانش را با تلخی هشدار می دهد و نا اهل را در رفاه رها می کند

۸. ویل بر بی دردان

تفسیر نمونه به نقل از تفسیر برهان ذیل آیهائ کیدی متین [اعراف/۱۸۳]

کسانی که هر لحظه خودشان را با رئیسی تطبیق می دهند تا راحت باشند مشمول سنسستدرجه من حیث لا یعلمون

هستند. اعراف ۱۸۲ و قلم ۴۴ [تفسیر نمونه به نقل از نورالثقلین امیرالمؤمنین ذیل ایه ان کیدی متین.]

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ [همزه/۱]

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ [مطففین/۱]

وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ [حاقه/۳۴]

۱. درد و درمان

۱. از نگاه قرآن و سنت

به او

به وعده های او

به تاریخ اولیاء او

به سنت های او

به جبران های؟؟؟ او

دردها و درمان ها

۱ - به هدف نرسیدیم

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [نجم/۳۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۴] .

۲ - تحقیر شدیم.

ساحر - کاهن - ... قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ [اللهوف ، ص ۱۱۵] .

۳ - خودی ها رفتند.

غریبه ها می آیند. جَاءَتْ سَيَّارَةٌ [يوسف/۱۹] .

۴ - بن بست ها

خاطرات قرآن از : جوشیدن آب از سنگ ، رطب از درخت خشک ، باز شدن درب بسته

۵- گناهان

توبه

۶- دلهره

یاد خدا

۷- خوشی فاسدان

إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ [آل عمران/ ۱۷۸] .

۸- خلاف های خود

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/ ۱۱۴] .

تَابُوا وَ أَصْلَحُوا [بقره/ ۱۶۰] .

۹- سختی ها

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا [انشراح/ ۶] .

۱۰- باختن ها

مخلص باخت ندارد. إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ [توبه/ ۵۲] .

۱۱- رزق فرزندان

نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ [اسراء/ ۳۱] .

۱۲- هدر رفتن این همه زحمات

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ [زلزال/ ۷] .

نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ [يس/ ۱۲] .

- تهمت ها و تكبرها

إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [اعراف/ ۶۰] .

إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ [اعراف/ ۶۶] .

إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا [هود/ ۹۱] .

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا [شوری/ ۴۸] .

- توقعات

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا [شوری/ ۴۸] .

وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِى الشَّاكِرُونَ [سبأ/ ۱۳] .

- انحراف و كج فهمی

خداوند مردم را آزاد آفرید هَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ [شعراء/ ۳] .

- فکر بیهودگی

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا [آل عمران/ ۱۹۱] .

- نگرانی از آینده

إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [توبه/ ۱۲۰] .

عبرت از تاریخ و سنت های الهی

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ [ثواب الأعمال ، ص ۱۶۴] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ وَ بَيْنَ لَكَ الدَّاءُ وَ عُرِفَتْ آيَةُ الصَّحَّةِ وَ دُلِّتَ عَلَى الدَّوَاءِ فَانظُرْ كَيْفَ قِيَامِكَ عَلَى نَفْسِكَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۵۴] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ مَا زَهَّدَ عَيْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ [أمالی طوسی ، ص ۵۳۱] .

۲. درد ها

۱- جلوه ها : زَيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [یونس/ ۱۲] .

۲- ثروت ها : يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ [قصص/ ۷۹] .

۳- فرزندها : أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُنَادُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ [مومنون/ ۵۵] .

۴- عزت ها : أَيْتَتَّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ [نساء/ ۱۳۹] .

۵- تکیه گاه ها : سَأَوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ [هود/ ۴۳] .

۶- رهائی ها : أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ [بلد/ ۷] .

۷- برج ها : وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانَعَتْهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ [حشر/ ۲] .

۸- الهام ها : إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ [انعام/ ۱۲۱] .

۹- مهلت ها : وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرًا لَأَنْفُسِهِمْ [آل عمران/ ۱۷۸] .

۱. درس های کربلا

۱. اعتقادی

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : هِيَاهُ مِنَ الذَّلَّةِ [احتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۳۰۰] .

اتمام حجت و پاسخ دعوت کوفیان.

ارزش دین به قدری است که باید همه چیز فدا شود. دین بی خون نمی شود.

تفکیک دین داران واقعی و دین داران سطحی.

در هر حال از خدا راضی بود :

الهی رضاً برضاک

مهم عمل به وظیفه است خواه پیروزی خواه شهادت.

علم کافی نیست ، اراده و ایمان نیز لازم است. بسیاری علم داشتند ولی ایمان و اراده نداشتند.

ایمان به حضور خدا مشکلات را آسان می کند :

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : هُوَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ . [اللهوف ، ص ۱۱۵]

امان از ارتداد و بد عاقبت شدن.

۲. اخلاقی

از کسی نترسید حتی اگر امام حسین تنها بماند.

همیشه دین ارزان به دست نمی آید.

همه دعوت کنندگان و بیعت کنندگان و طومار نویسان وفادار نیستند و ایمان همه یکسان نیست.

هرگز برای توبه دیر نیست: حر، سعد و ابو الهتوف.

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفِيَانَ إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ [اللَّهُوف، ص ۱۱۹].
آخرین مناجات امام:

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): أَدْعُوكَ مُحْتَاجًا وَ أَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا وَ أَفْزِعُ إِلَيْكَ خَائِفًا وَ أَبْكِي إِلَيْكَ مَكْرُوبًا وَ أَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفًا وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا [مصباح المتعجب، ص ۸۲۷].

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): فَقَدْ مَلَّثْتُ بِطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۷].

جان نثاری ۷۲ نفر برای چند لحظه ادامه عمر امام (اسلام).

وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ۱۲۸].

۳. سیاسی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغْيِرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱].

افشاگری بنی امیه و درس به تاریخ.

خون بر شمشیر پیروز است.

برنامه ریزی جوری باشد که هم مقدمات مفید باشد و هم ذی المقدمه (از مدینه رفتن، از مکه رفتن، نامه های دعوت کنندگان، سخنرانی ها و ...) در جنگ ها پیشگام نباشیم.

قَالَ أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ (ع): وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي إِنْني أَحَامِي أَبْدَا عَنْ دِينِي [المناقب، ج ۴، ص ۱۰۸].

ضربه خوردگان سیاسی زمان حضرت علی (ع) در کوفه نیرو برای کربلا فرستادند و عاشقان سیاسی حکومت ری و شام و جایزه ها به کشتن امام قیام کردند.

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): مِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴].

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): إِنْنا لله و إنا إليه راجعون و على الإسلام السلام إذ قد بليت الأمة براع مثل يزيد و لقد سمعت جدی رسول الله (ص) يقول الخلافة محرمة على آل أبي سفيان [اللَّهُوف، ص ۲۴].

هیچ گاه تبلیغ را رها نکنید: من ده سخنرانی در نصف روز عاشورا داشتم.

۴. اجتماعی

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): إِنْني لَمْ أَخْرَجْ بَطْرًا وَ لَا أَشْرًا وَ لَا مَفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنما خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِي مُحَمَّدٍ (ص) أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ [المناقب، ج ۴، ص ۸۹].

احیاء امر به معروف.

احیاء مکتب شهادت و این که اسلام تنها نماز و روزه و حج نیست.

کار فرهنگی همراه با شجاعت ، ایثار و اخلاص نجات بخش است.

در حرکت ها همه با هم (پیر و جوان و زن و مرد و سیاه و سفید و...) منتظر نتیجه برای امروز نباشید.

از نقش زن غافل نشویم (در کنار همه حرکت ها زن بوده است).

حمایت از حقوق مردم : امام سرزمین کربلا را از مالکین خریداری و وقف کرد.

روز عاشورا فرمود هر که بدهکار است با من نباشد.

قاتلان به هدف نرسیدند.

۵. نظامی

نهراسیدن از محاصره نظامی و اقتصادی.

مقاومت تا آخرین نفر و آخرین نفس و آخرین فشنگ.

۱. دروغ

۱. سیمای دروغ از نظر قرآن و روایات

۱. سیمای دروغ

۱. تمام انبیاء دروغ را تحریم کردند. دروغ غیر از دروغگو است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۴] .

۲. فطرت مخالف آن است حتی کودک در مراحل اول دروغ را به صورت راست نقل می کند :

(می آید دم رو می گوید مادرم گفت که بگو نیستم)

۳. دروغگو هم دست و پا می زند که سخنش راست جلوه کند.

۴. ساده ترین گناه که نیاز به قدرت ، پول ، زمان و مکان ندارد.

۵. دروغ گناه کلیدی است ، زیرا :

الف : با دروغ قَلْبُوكُمْ لَكُمْ الْأُمُورَ [توبه/ ۴۸] .

دیدها انحرافی و همه تصمیمات و اعمال از مدار حق خارج می شود.

ب : با دروغ همه جنایات توجیه می شود تا جائی که یوسف (ع) به زندان و امام حسین (ع) خارجی معرفی می کنند و شهید می شود.

ج : با دروغ نااهل ها اهل و بر مردم حاکم و سبب هزاران جنایت می شوند.

د : با دروغ پیوندها گسسته ، انسانها بی اعتبار ، بدبینی زیاد و مریم (س) پاک ، متهم می شود. خواجه نصیر طوسی متهم به کفر شد و فخر المحققین فرزند علامه حلی از شهر به نقطه ای رفت که معلوم نشد کجارت و کجا ماند و کجا مرد و قبرش کجاست.

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الْكُذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ [أمالی صدوق، ص ۴۱۹].
۷. قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): جَعَلَتِ الْخَبَائِثُ كُلَّهَا فِي بَيْتٍ وَجَعَلَ مِفْتَاحَهَا الْكُذِبَ [جامع الأخبار، ص ۱۴۸].
۸. حتی خطرناک تر از زنا شمرده شده است.
۹. با دروغشجره الخلد آدم از بهشت خارج شد.
۱۰. اگر حضرت علی (ع) یک قول دروغ در شورای ۶ نفری می داد ۱۲ سال حکومتش جلو بود.
۱۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَى الرَّبَا الْكُذِبُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۷].
- (ربا خوار مالی دارد و آن را زیاد می کند و دروغ گو از هیچ، چیزی درست می کند)
۱۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَمَّا أُتْبِئُكُمْ بِمَا كَبِرَ الْكِبْرَاءُ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْأَشْرَاطُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ كَانَ مُتَّكِنًا فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ أَلَا وَ قَوْلُ الزُّورِ فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ [إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۵].
۱۳. مومن ترسو، بخیل می شود؛ اما دروغگو نمی شود. (دروغ سازی انسان را از حقیقت خالی و قهرا هیچ حقیقتی را جذب نمی کند حتی ایمان به خدا)
۱۴. شخصی به پیامبر (ص) گفت: معتاد به آلودگی ها هستم، چه کنم؟ فرمود: "پیمان ببند که دروغ نگویی". بعد دید همه کارهای دیگر او در بردارنده دروغ است، به خاطر پیمان با پیامبر (ص) دروغ را ترک و همه کارهایش اصلاح شد.
۱۵. به عباداتش گول نخورید.
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَعْتَبِرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رَبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ [کافی، ج ۲، ص ۱۰۴].
۱۶. دروغ از پستی انسان است:
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةِ نَفْسِهِ [اختصاص مفید، ص ۲۳۲].
۱۷. دروغ مادر گناه است: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْكُذِبُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ [غرر الحكم، ص ۲۲۰].
- راهنمایی ناآگاهانه در طب و...، کلام برداری ها، اغراء به جهل ها، مدح یا مذمت خلاف از انسان یا چیز دیگر، وارونه جلوه دادن سبب وارونه فکر کردن و وارونه فکر کردن سبب وارونه عمل کردن است.
۱۸. زمان، عقربه شخصیت است؛ کج که رفت نشانه عدم سلامت خود انسان است.
۱۹. هر چه در جامعه دروغ بیشتر از بهشت دورتر، زیرا در بهشتلا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كَذَابًا [نبا، ص ۳۵].
۲۰. دروغ هم گناه است و هم مقدمه فتنه ها.
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الْكُذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ [أمالی صدوق، ص ۴۱۹].
۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اغْتِيَاذُ الْكُذِبِ يورثُ الْفَقْرَ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۰۴].
- شاید چون بیشتر معاملات جهان وعده ای و نسیه ای است و آدم دروغگو اعتبار ندارد و کسی با او داد و ستد نمی کند.
۲. هفتاد هزار فرشته بر دروغ گو لعنت می فرستند. [معراج السعادة]
۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْكُذِبُ يورثُ الْفَقْرَ [غرر الحكم، ص ۲۲۰].
۴. چون به او اعتبار نیست تنها می ماند: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي عِلْمِ الْكُذَّابِينَ [غرر الحكم، ص ۲۲۰].
۵. چون آبرویش ریخته مایوس و بی حیا می شود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا حَيَاءَ لِلْكَذَّابِ [غرر الحكم، ص ۲۲۱].
۶. دیگران را هم مثل خود دروغگو می بیند و به همه بدبین است.

۷. گاهی برای تفریح او را مسخره می کنند و می گویند دروغی بساز.

۸. گاهی برای توجیه دروغ های خود صدها دروغ دیگر می بافت و دروغ پردازی کارش می شود.

۹. در دادگاه وجدان شرمنده است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَفَاكَ مَوْبِخًا عَلَى الْكُذْبِ عِلْمُكَ بِأَنَّكَ كَاذِبٌ [غرر الحكم، ص ۲۲۱].

۱۰. از نماز شب محروم می شود.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ الْكُذِبَةَ فَيَحْرِمُ بِهَا صِيْلَمَاءَ اللَّيْلِ فَإِذَا حُرِمَ صِيْلَمَاءَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقُ [تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۱۲۲].

۲. آثار دروغ

۱۱. بی آبرویی است. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْكُذْبُ يَزْرِي بِالْإِنْسَانِ [غرر الحكم، ص ۲۲۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَثْرَةُ الْكُذْبِ تَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ [أمالی صدوق، ص ۲۷۰].

۱۲. رسوائی: وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/۷۲].

الآن حَصَّصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ [يوسف/۵۱].

- به قول علامه طباطبائی هر جزء نظام هستی با اجزاء دیگر و لوازمش مرتبط است. دروغگو اگر چیزی را پنهان کند لوازمش را چه کند لذا زود رسوا می شود. بر فرض گرگ یوسف (ع) را پاره کرد پیراهنش چرا سالم است؟ بر فرض گندم کاشتی پس چرا جو سبز شد همین است که قرآن می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ [زمر/۳].

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [غافر/۲۸].

۱۳. دروغ گو در اضطراب است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصِّدْقُ طَمَأْنِينَةٌ وَالْكَذِبُ رَيْبَةٌ [كشف الغممة، ج ۱، ص ۵۳۵].

(در هیجان است که مبدا حرف امروزش با فردا تضاد داشته باشد).

۱۴. دروغ گو مطرود است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَآخَاةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّىٰ يَجِيءَ بِالصِّدْقِ فَلَا يَصِيدُ [كافی، ج ۲، ص ۳۴۱].

۱۵. دروغ گو کم حافظه است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ النَّسْيَانَ [كافی، ج ۲، ص ۳۴۱].

۱۶. دروغ گو بی اعتبار و گویا مرده است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْكُذَّابُ وَالْمَيْتُ سَوَاءٌ فَإِنَّ (لأن) فَضِيلَةَ الْحَيِّ عَلَى الْمَيْتِ الثَّقَةُ بِهِ فَإِذَا لَمْ يُوَثَّقْ بِكَلَامِهِ [فقد] بَطَلَتْ حَيَاتُهُ [غرر الحكم، ص ۲۲۰].

۱۷. بعد از رسوائی ناراحت است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَاقِبَةُ الْكُذْبِ مَلَامَةٌ وَ نَدَامَةٌ [غرر الحكم، ص ۲۲۱].

۱۸. دانش دروغگو ارزشی ندارد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي عِلْمِ الْكُذَّابِينَ [غرر الحکم، ص ۲۲۰].

۱۹. سوء ظن دارد خیال می کند همه مردم هم مثل خودش هستند.

۲۰. چاپلوس است، چون می خواهد خلاف را خورد بدهد باید تملق شنونده را...

۲۱. تنهاست، فریادش را لیبک نمی گویند، چون آبرو ندارد و اطمینان به او نیست.

۲. عوامل دروغ گوئی:

۱. ضعف ایمان که انسان خدا را شاهد نمی داند.

- أَلَمْ يَعْلَمَ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى [علق/۱۴].

- وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ [زخرف/۸۰].

- مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ [ق/۱۸].

۲. تبرئه خود:

"قدرتم کم نبود، دشمن زیاد بود. درس خوب بود، معلم صفر داد. امتحان کنکور سخت است نه اینکه من کم مطالعه ام و..."

۳. به قصد تفریح و شوخی:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدُثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ [أمالی طوسی، ج ۱۹، ص ۵۳۷].

۴. تلقین:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَلْقَنُوا الْكُذْبَ فَتَكْذِبُوا فَإِنَّ بَنِي يَعْقُوبَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الْكُذْبَ يَأْكُلُ الْإِنْسَانَ حَتَّى لَقْنَهُمْ أَبُوهُمْ [قصص الأنبياء جزائری، ص ۱۵۹].

۵. احساس کمبود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةِ نَفْسِهِ [اختصاص مفید، ص ۲۳۲].

(آری عطر نیاز به ستایش عطار ندارد)

افرادی که اهل چاپلوسی و تملق هستند و از گاه کوه می سازند فرومایگان هستند. متکبر هم از ذلت درونی تکبر می کنند.

۶. نجات یافتن: با اینکه در حدیث آمده است که رَسُولُ اللَّهِ (ص) فرمود: مَنْ صَدَقَ اللَّهُ نَجَا [کافی، ج ۲، ص ۹۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنْجَحَكُمْ أَصْدَقَكُمْ [غرر الحکم، ص ۲۱۸].

۷. خجالت نابجا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَيَاءُ حَيَاءُ إِنْ حَيَاءٌ عَقْلٌ وَ حَيَاءٌ حَقٌّ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحَقِّ هُوَ الْجَهْلُ [کافی، ج ۲، ص ۱۰۶].

۸. دشمنی و حسد.

۹. انکار حق درباره رقیب، شهادت باطل علیه رقیب، خنثی کردن کمالات رقیب، عیب تراشی برای رقیب.

۹. طمع در مال و مقام:

- به دروغ چاپلوسی تا به مقام برسد، به دروغ اظهار فقر یا غنا تا به اهداف خود برسد.

- سمره ۴۰۰ هزار درهم گرفته تا دو حدیث جعل کند.

یکی: وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (که بر علیه حضرت علی (ع) ساخت).

[بقره/۲۰۴].

و دوم آیه: وَ مَنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤْفٌ بِالْعَبَادِ (را در مورد ابن ملجم و مدح او قرار داد) [بقره/۲۰۷].

۱۰. تکیه بر افراد غیر موثق:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَحْدُثْ مِنْ غَيْرِ ثِقَةٍ فَتَكُونَ كَذَابًا [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰].

۱۱. نقل همه چیز:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَسْبُكَ مِنَ الْكُذْبِ أَنْ تَحْدُثَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱].
وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ [نساء/۸۳].

۱۲. دروغ شوخی، دروغ کوچک، دروغ به طفل، مبالغه‌های بیش از حد، رفیق دروغ گو.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذْبَ هَزْلَةً وَ جِدَّةً [کافی، ج ۲، ص ۳۴۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدُثُ فِيكَذِبٍ فَيُضْحِكُ بِهِ الْقُلُوبَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ [مشكاة الأنوار، ص ۱۷۵].

۱۳. پیش گوئی‌ها: من حدثك انه يعلم مافي غد فقد كذب [معجم احاديث النبوى، ج ۵، ص ۵۴۹].

۳. موارد مجاز دروغ گفتن

۱. لزوم کتمان: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَكُ صَادِقًا حَتَّى تَكْتُمَ بَعْضَ مَا تَعْلَمُ [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۸].

۲. اصلاح: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبُّ الْكُذِبِ فِي الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفَسَادِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۲].

۳. در جنگ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ الْكُذْبِ مَكْتُوبٌ كَذِبًا لَا- محاله إلا أن يكذب الرجل في الحرب فإن الحرب خدعة أو يكون بين رجلين شحنة فيصلح بينهما أو يحدث امرأته يرضيها [بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۵۴].

۴. بازن: و الرجل يكذب المرثه فيرضيها و ليصلح بين اثنين

۵. حفظ آبروی دیگران:

- هر گاه به خاطر دروغی جان، مال، آبروی مومنی حفظ می شود. جایز است. [معراج السعادة].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيَّمَا مُسْلِمٍ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَصَدَّقَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَضْرَّةً كَتَبَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ مَنْ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَكَذَّبَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَنْفَعَةً كَتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ [اختصاص مفید، ص ۲۲۴].

۶. حفظ آبروی خود:

هر گاه از گناه انسان سوال شد، می شود دروغ گفت (البته گناهان بین خود و خدا نه حق الناس)

۷. خلاف وعده عمل کردن به خاطر بعضی از تهدیدات مانعی ندارد.

۸. نقل به معنا کذب نیست

۹. حدیث امامی را به امام دیگر نسبت دادن کذب نیست.

۱۰. گناه دروغ در روزنامه، مجلس، تلویزیون، رادیو، آمار دروغ، به تعداد شنونده است نه گوینده.

۱۱. دروغ دیگران را با گفتن دروغ خود انتقام نگیرید.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تُكَذِّبَنَّ مَنْ كَذَّبَكَ وَ لَا تُخُنَنَّ مَنْ خَانَكَ [غرر الحكم، ص ۲۵۱].

۱۲. دروغ در ایمان و تشیع :

- قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكُنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [حجرات/ ۱۴] .

در حالی که خود قرآن می فرماید : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ [حجرات/ ۱۵] .

- دروغ در تشیع که امام رضا (ع) ۲ ماه مدعیان تشیع را به منزل راه نداد. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مَتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةٍ غَيْرِنَا [صفات الشيعة ، ص ۳] .

- دروغ در انتظار فرج :

در عمر خود اشک فراغ ، ولی همین که نایب و سفیر حضرت آمد و جمهوری اسلامی را تشکیل داد خود را کنار کشیده و یا به جای تکمیل تضعیف کردند.

۱۳. مبالغه : مبالغه مانعی ندارد ، مثلاً من صد دفعه آدمم شما نبودید.

۱. توریه جایز است.

روایات توریه در جلد ۶۸ بحار ۱۴ چاپ بیروت به بعد نمونه هائی نقل شده از اصحاب ائمه که مورد تایید امامان معصوم بوده است.

قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَعَالَى جَعَلَ هَذِهِ التَّوْرِيَةَ مِمَّا رَحِمَ بِهَا شِيعَتَنَا وَ مُحِبِّينَا [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۱۵]

۴. انواع تکذیب :

۱. تکذیب بعد از تکفیر

۱. كَذَّبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ [انعام/ ۲۴] .

۲. يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ [مجادله/ ۱۸] .

۳. كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ [يونس/ ۳۹] .

۴. كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ [انفال/ ۵۴] .

۵. كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ [فرقان/ ۱۱] .

۶. كَذَّبُوا الرَّسُلَ [فرقان/ ۳۷] .

۷. كَذَّبُوا بِالْحَقِّ [انعام/ ۵] .

۸. كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ [غافر/ ۷۰] .

۹. فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا [قمر/ ۹] .

۱۰. كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ [فرقان/ ۱۹] .

۱۱. كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِاللَّيْلِ [انفطار/ ۹] .

۱۲. فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ [قلم/ ۴۴] .

۱۳. وَ جَاءَ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ [يوسف/ ۱۸] .

۱۴. تکذیب ، بعد از تکفیر است : وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ [بقره/ ۳۹] .

۲. دروغ بر خدا

۱. فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ [زمر/۳۲] .
۲. وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ [زمر/۶۰] .
۳. يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [بقره/۷۹] .
۴. وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [آل عمران/۷۵] .
۵. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْكُذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ (ص) مِنَ الْكِبَائِرِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۳۹] .
۶. کذب بر خدا و رسول و ائمه سبب بطلان روزه است :
- قَالَ الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ الْكُذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْأَيْمَةُ (ع) يَفْسِدُ الصَّيَّامَ [تهذيب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۲۰۲] .
۳. دروغ های مشهور

۱. سازمان های جهانی با این عناوین دروغ می گویند : عدالت اجتماعی ، حمایت حقوق بشر ، تامین اجتماعی ، دموکراسی ، آزادی خواهی ، عدم مداخله در امور یکدیگر ، عدم مسابقه تسلیحاتی و ادعای صلح
۲. سازمان های انقلابی با این عناوین دروغ می گویند : مجاهدین خلق ، فدائی ، زحمت کشان.
۳. دروغ گفتن با بوق؛ با آژیر میگوید مریض دارم ، در حالی که دروغ می گوید.
- با اشاره سر
- با دکور سازی و قفسه بندی کتابخانه
- با کارت و گواهینامه
- با تدلیس
- با اعلام اتمام جنس
- با تفاوت رو و زیر صندوقهای میوه
۴. می گوید سیرم ، دل تنگ شما هستم ، به دختر می گوید عاشقم ، سن خود را کم یا سواد را زیاد می گوید.
۵. شهادت دروغ هم دروغ است.
۶. نسخه پزشک بدون تشخیص هم دروغ است.
۷. تکذیب راست هم دروغ است.
۸. انکار حق دروغ است.
۹. تحریف مطالب (کم کردن یا زیاد کردن) دروغ است.
۱۰. ریاکار ، دروغگوی عملی است.
۱۱. خلف وعده ، دروغ عملی است.
۱۲. آمار سازمان ها و ادارات ، اختصاص بودجه در مورد گزارش کار به زن ، شوهر ، همکار ، مدیر ، گزارش خرج ، قدرت و اعتبار ، سابقه ، دولت ، هنر و ...

۵. نکاتی پیرامون دروغ

۱. دروغ به بیچه :

پیامبر (ص) مهمان بودند زن صاحب خانه به کودک گفت : تعال اعطیک. فقال (ص) : ان لم تفعلی کتبت علیک کذباً]

محبّه، ج ۵، ص ۲۴۱].

۲. دروغ های نامرئی :

الف : نفاق

ب : ژست های خلاف واقع (کتاب خانه های بزرگ ، قیافه های مقدس مابانه یا روشنفکرانه یا هدف ما خداست....)

ج : جمله های منادر روایات متعدد آمده است (لیس شیعتنا) :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا [صفات الشیعه ، ص ۳] .

يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ [نساء/ ۶۰] .

۳. دروغ های عملی :

- ریاکار دروغ گو است.

- تکذیب حرف راست هم دروغ است.

- نوشتن دروغ هم دروغ است.

- اشاره دروغ هم دروغ است.

- تدلیس هم - که جنس را زیبا نشان دادن است - دروغ است.

۴. ستایش های دروغ :

- زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ [فاطر/ ۸] .

- هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/ ۱۰۴] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اخْشَوْا فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ التُّرَابَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۸۱] .

- المادح بما ليس له مستهزء

۵. گاهی با خدا دروغ می گوئیم :

- در روایات آمده بعضی وقت ها در آغاز نماز که تکبیر می گوید ، فرشته ای می آید و به او می گوید :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا اطَّلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَهُوَ يَكْبُرُ وَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَةِ تَكْبِيرِهِ قَالَ يَا كَاذِبُ أَتَخْدَعُنِي

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَمَا حَرَمْتِكَ حَلَاوَةَ ذِكْرِي وَ لَأَحْجُبَنَّكَ عَنْ قُرْبِي وَ الْمَسَارَّةَ بِمُنَاجَاتِي وَ اعْلَمْ أَنَّهُ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَيَّ خِدْمَتِكَ وَ هُوَ

غَنِيٌّ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ دُعَائِكَ وَ إِنَّمَا دَعَاكَ بِفَضْلِهِ لِيُرَحِّمَكَ وَ يَبْعِدَكَ مِنْ عَقُوبَتِهِ وَ يَنْشُرَ عَلَيْكَ مِنْ بَرَكَاتِ حَنَانِيَّتِهِ وَ يَهْدِيكَ

إِلَى سَبِيلِ رِضَاةٍ وَ يَفْتِيحُ عَلَيْكَ بَابَ مَغْفِرَتِهِ فَلَوْ خَلَقَ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلًّا عَلَى ضِعْفِ مَا خَلَقَ مِنَ الْعَوَالِمِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً عَلَى سِرِّ مَدِّ

الْأَيْدِ لَكَانَ عِنْدَهُ سَوَاءٌ كَفَرُوا بِأَجْمَعِهِمْ بِهِ أَوْ وَحَدَوْهُ فَلَيْسَ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْخَلْقِ إِلَّا إِظْهَارُ الْكُرْمِ وَ الْقُدْرَةُ فَاجْعَلِ الْحَيَاءَ رِدَاءً وَ

الْعَجْزَ إِزَارًا وَ ادْخُلْ تَحْتَ سِتْرِ سُلْطَانِ اللَّهِ تَغْنَمَ فَوَائِدَ رُبُوبِيَّتِهِ مُسْتَعِينًا بِهِ وَ مُسْتَعِينًا إِلَيْهِ [بحار الأنوار ، ج ۸۱ ، ص ۲۳۰] .

- سُيْحَانَ اللَّهِوَلِيَّ او را متهم به...

- اللَّهُ أَكْبَرُوَلِيَّ او در نظر ما...

- إِيَّاكَ نَعْبُدُوَلِيَّ...

و خلاصه کارهای خدا را به نام خود نسبت می دهیم.

- در حدیث آمده که انسان گاهی به دروغ می گوید : خدا می داند ، خدا شاهد است ، خطاب می فرماید : از خدا ضعیفتر پیدا

نکردی که این عمل بفرموده حضرت عیسی (ع) از اعظم گناهان است. [معراج السعاده] .

۶. وعده دروغ :

- وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا [مريم/ ۵۴] .

- قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) : لَا دِيْنَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ [جامع الأخبار ، ص ۷۴] .

- قَالَ الصّٰدِقُ (ع) : مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَ حَادَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ وَ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجِبَتْ اُخُوْتُهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۳۹] .

۷. در ستایش ها مبالغه نکنید.

- وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا [مريم/ ۵۰] .

- قال العلامة فى الميزان : جعلنا لهم ثناء جميلا صادقا رفيع القدر.

۸. گوش دادن به دروغ :

- وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلٰى الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ [مائده/ ۲] .

- سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ [مائده/ ۴۱] .

- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كَذَابًا [نبا/ ۳۵] .

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ أَصْغَى اِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَاِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوْدِّى عَنِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللّٰهَ وَ اِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوْدِّى عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۳۴] .

۹. برخورد با دروغ گو :

- اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ فَتَبَيَّنُوْا اَنْ تُصِيبُوْا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوْا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِيْنَ [حجرات/ ۶] .

- قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اِيَّاكَ وَ مُصَاحِبِيَةَ الْكُذَّابِ فَاِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يَقْرَبُ لَكَ الْبُعِيْدَ وَ يَبْعُدُ لَكَ الْقَرِيْبَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۱] .

- در زمان قدیم یکی از علما به خاطر نقل حدیث ضعیف از قم اخراج شد.

۱۰. سوگند دروغ :

شخصی به دروغ از امام صادق (ع) نزد منصور سعایت کرد و امام از مدینه به عراق فراخوانده شد و در جلسه ای منصور به آن شخص گفت : سوگند یاد کن. او هم سوگندی یاد کرد : امام صادق (ع) فرمود : این چنین سوگند یاد کن او هم با کمال بی حیائی صیغه سوگند دروغ را برای گرفتار کردن امام جاری و فوری مرد.

۱. دروغ های عادی و معمولی : تعارفات ، دروغ به کودک به همسر ، تعریف خواب (با کم و زیاد)

۲. دروغ های شوخی

۳. دروغ های عمدی

۴. دروغهای مکتبی : تحریف ، کج فهمی ، داغی منبر ، کنمان

۵. وعده دروغ : قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيْهِ كَانَ مُنَافِقًا وَ اِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ اَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ اِذَا اِتْتِمْنَ حَانَ وَ اِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ اِذَا وَعَدَ اَخْلَفَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۹۰] .

۶. قسم دروغ : لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِيْ اِيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْاِيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ اِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِيْنَ مِنْ اَوْسَطِ مَا تُطْعَمُوْنَ اَهْلِيْكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ ذَلِكُمْ كَفَّارَةٌ اِيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ وَ اِحْفَظُوا اِيْمَانَكُمْ كَذَلِكِ يَبِيْنُ اللّٰهُ لَكُمْ اَيَّاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ [مائده/ ۸۹] .

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ [بقره/۲۲۴] .

امام صادق (ع) : به خدا سوگند نخورید ، نه راست و نه دروغ " . [کافی] .

امام صادق (ع) : " حواریون به عیسی عرض کردند ما را ارشاد کن ، فرمود : موسی شما را امر کرد که به خداوند قسم دروغ نخورید من به شما می گویم به خدا قسم نخورید نه راست نه دروغ " .

محقق در شرایع : قسمهای راست همه اش مکروه است .

امام صادق (ع) : " اگر کسی مالی را بر شما ادعا کرد و از شما سوگند خواست اگر تا حدود ۳۰ درهم بود آنرا بده و سوگند نخور " .

امام صادق (ع) : " قسم خورنده دروغ محارب با خداست " .

رسول خدا (ص) : " قسم دروغ مملکت را ویران می کند " .

رسول خدا (ص) : " قسم دروغ اعقاب شما را مبتلا به فقر می کند " .

رسول خدا (ص) : " قسم دروغ و قطع رحم شهرها را خالی و نسل ها را قطع می کند " . [وسائل] .

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل عمران/۷۷] .

نقض قسم : وَلَا تَنْفُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا [نحل/۹۱] .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا [نحل/۹۲] .

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [نحل/۹۴] .

شهادت دروغ :

وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ [بقره/۲۸۳] .

وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [طلاق/۲] .

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ [فرقان/۷۲] .

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [اسراء/۳۶] .

دروغ به جز آثار سوء اخلاقی که در شاکله خود انسان دارد بنیان و شالوده جامعه را ویران می کند ، مثل موش هایی که سد سبا را با آن استحکام ویران کردند . دروغ در خانه ، دروغ در مدرسه ، دروغ در بازار ، دروغ در محله ، دروغ در اداره ، نظام خانواده و مدرسه و بازار و اداره.... را از هم می پاشد .

دروغ آثار زیانباری از جهت فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی ، به دنبال دارد .

كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [توبه/۱۱۹] .

أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّبِعُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِنْ تَعَدَّيْتُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِنْ تَعَفَّرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ [مائده/۱۱۹-۱۱۶] .

فَمَنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [آل عمران/۹۴] .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [صف/ ۷].
إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [نحل/ ۱۰۵].

در این آیات خداوند دروغ گفتن را ستم و نتیجه بی ایمانی و باعث پیدا شدن گمراهی و محرومیت دروغ گو از سعادت شمرده است.

پیامبر (ص): "هر خصلتی ممکن است در مسلمان یافت شود به جز خیانت و دروغ".

پیامبر (ص): "نیکوترین مردم اصحاب من هستند بعد کسانی که بعد از آنها خواهند آمد، بعد دروغ رائج می شود تا حدی که مردم قسم دروغ می خورند بی آن که کسی آنها را سوگند دهد و شهادت دهند بی آن که کسی از آنها شهادت بخواهد".
پس معلوم می شود سر وحدت و شوکت و عزت مسلمین صادق بودن آنها بوده.

از موسای کلیم نقل شده که به خدا عرض کرد: کدام یک از بندگان از همه بهترند؟ فرمود: "آنکه زبانش دروغ نگوید و دلش گناه نکند و دامنش زنا ندهد".

پیامبر (ص): "چهار خصلت اگر در شما باشد آنچه از دنیا از دست شما برود ضرر نخواهد کرد. راستی، امانت، حسن خلق، عفت".

عبد الله بن عامر می گوید: پیامبر (ص) به خانه آمد، من کودک بودم، رفتم بازی کنم. مادرم گفت: بیا که به تو چیزی بدهم. پیامبر (ص) فرمود: "چه چیزی می خواستی به او بدهی". مادرم گفت: خرما. پیامبر (ص) فرمود: "اما بدان اگر ندهی برای همین سخن، دروغی بر تو نوشته می شود".

اسماء بنت عمیس می گوید: شبی که عایشه را به خانه پیامبر (ص) بردیم، پیامبر (ص) غذایی تهیه نکرده بود و فقط یک ظرف شیر در کنارش بود. اول خودش مقداری میل فرمود، بعد داد به عایشه. او نگرفت و خجالت کشید. من گرفتم و به او دادم. آن گاه پیامبر (ص) فرمود: "به همراهانت بده تا بنوشند. زنها گفتند: ما میل نداریم. رسول خدا (ص) فرمود: "گرسنگی و دروغ را با هم جمع نکنید". من گفتم: یا رسول الله (ص) اگر کسی چیزی بخواهد و بگوید نمی خواهم این دروغ است. فرمود: "آری، دروغ نوشته می شود".

پیامبر (ص) فرمود: "از بزرگترین گناهان این است که کسی خودش را به غیر پدرش نسبت دهد یا آنچه در خواب ندیده بگوید دیده ام یا سخنی به من نسبت دهد".

۱. دریا

۱. درقرآن و روایات

۱- وَالَّذِي خَلَقَ الأزواجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الفلکِ وَ الأنعامِ ما تَرْكَبُونَ لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ [زخرف/ ۱۴-۱۲].

۲- مَرَجَ البَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ فَبأى آلاءِ رَبِّكما تُكذِّبانِ يَخْرُجُ مِنْهُما اللُّؤْلُؤُ وَ المَرْجانُ [الرحمن/ ۲۲-۱۹].

۳- وَ مِنْ آياتِهِ الجِوارِ فِي البَحْرِ كالأعلامِ إِنْ يَشأُ يَسِيكُنِ الرِّيحُ فَيَظْلَلْنَ رَواكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنْ فِي ذلِكَ لآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكورٍ [شوری/ ۳۳-۳۲].

(۲ مرتبه آیات آمده.)

۴- وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ فَبأى آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذَّبَانِ [ارحمن/ ۲۵-۲۴] .

۵- بیش از ۴۰ بار در قرآن کلمه دریا آمده است. در عالم بالا ستارگان در فلک شناور و در زمین کشتی‌ها در اقیانوسها در حال حرکت هستند.

۶- وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ [اسراء/ ۷۰] .

۷- فَالْجَارِيَاتِ يَسْرًا [ذاریات/ ۳] .

(سوگند به کشتی‌ها که به آسانی در حرکتند)

۸- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَيِّفِيَّتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ حَشْوَهَا الْإِيْمَانَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۵] .

۹- ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [روم/ ۴۱] .

قال الصادق (ع) : حياة دواب البحر بالمطر فإذا كف المطر ظهر الفساد في البر و البحر و ذلك إذا كثرت الذنوب و المعاصي [تفسير القمي ، ج ۲ ، ص ۱۶۰] .

۱۰- قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ [انعام/ ۶۳] .

۱۱- وَ إِذَا مَسَّكُمْ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا [اسراء/ ۶۷] .

۱۲- أَمْ مَنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ [نمل/ ۶۳] .

۲. اطلاعاتی پیرامون دریا

۱- یک نوع ماهی به نام دلفین که قابل تعلیم بود را برای کارهای نظامی تربیت کرده‌اند که غرق شده را نجات می‌دهد ، از انسان دستور می‌گیرد ، مین کار می‌گذارد ، پیام می‌برد ، در کارهای تفریحی از او استفاده می‌کنند ، دیدند او صدایی تولید می‌کند ، ضبط کردند و مشابه آن صدا را ساختند و به او پیام دادند ، دستور را عمل می‌کند.

۲- حدود ۵۰۰۰۰۰ کشتی ماهیگیری ماهی صید می‌کند.

۳- در سال ۱۹۵۷ حدود سی میلیون تن ماهی صید شده.

۴- از بعضی از انواع ماهی‌ها خوراک مرغ و طیور و کود شیمیایی درست می‌کنند.

۵- بعضی از گیاهان دریایی خوراک انسان قرار می‌گیرند.

۶- از مواد دریایی مواد دارویی و شیمیایی تهیه می‌کنند. منیزیم (فلز بسیار سبک) از دریا استخراج می‌شود.

۷- هیتلر در زمان جنگ از آب دریا طلا استخراج کرد.

۸- در ایتالیا و هلند شهرک هایی روی آب ساخته شده که به جای تاکسی قایق و به جای کوچه رودخانه دارند.

۹- بیش از ۱۴۰۰۰۰ نوع حیوان دریایی شناخته شده است.

۱۰- ۱۵ نوع ماهی خوراکی در دریاها شناخته شده است.

۱۱- تا عمق ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ متری دریا حدود ۷۰۰ نوع آن بیشتر دیده نمی‌شود.

۱۲- ماهی پرنده تا ۶۰ متر از آب بیرون و پرواز می‌کند. (البته پرواز روی آب است)

۱۳- ماهی برقی که سر دم آن برق دارد که دشمن را با آن دفع می‌کند.

۱۴- حیواناتی در دریاست که جگرش یک تن ، زبانش سه تن و قلبش ۵۰۰ کیلو.

- ۱۵- در عمق دریا غوغاست؛ حیوانات مواد غذایی مورد نیاز خود را از عمق دریا تامین می کنند.
- ۱۶- اندام حیوانات دریایی چنان ساخته شده که فشار آب را تحمل می کنند.
- ۱۷- گاهی رودخانه های بزرگی از وسط اقیانوسها در حرکتند که از مناطق گرمسیر شروع و به سوی سردسیر می روند.

۳. نعمت های دریا

- ۱- وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَأْتِيَ كَلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لِيَبْتَلُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/ ۱۴] .
- ۲- يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ [الرحمن/ ۲۲] .
- از آب آسمان و آب دریا (بحار) - وقتی باران می بارد صدف ها باز می شوند.
- ۳- تجارت: قَالَ عَلِيٌّ (ع): مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكَبَ الْبَحْرَ لِلتَّجَارَةِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۵۶] .
- ۴- قَالَ عَلِيٌّ (ع): سَخَّرَ لَكُمْ الْمَاءَ يَغْدُو عَلَيْكُمْ وَ يَرُوحُ صَاحِلًا لِمَعَاشِكُمْ وَ الْبَحْرُ سَبِيلاً لِكَثْرَةِ أَمْوَالِكُمْ [بحار الأنوار ، ج ۵۷ ، ص ۳۹] .
- یغدو و یروح: جذر و مد که یکی از خواصش آبیاری مزارع اطراف است.
- ۵- أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلسَّيَارَةِ [مائده/ ۹۶] .
- ۶- دریا بخار و ابر و باران ، عامل پاک سازی هوا ، دریا عامل باد است ، دریا سرزمین عجائب است؛ بهترین درخت و حیوان در دریاست.
- ۷- گوشت تازه ، مفید ، سالم ، مجانی ، بدون اینکه زحمت پرورش کشیده باشید.
- تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً [فاطر/ ۱۲] .
- ۸- مواد معدنی از قبیل الکل صنعتی ، ید ، تولید برق از جزر و مد دریا است.
- ۹- مسئله نفت با دریا رابطه دارد.
- ۱۰- مروارید ، صدف ، مرجان و دُر زینت آلات دریایی هستند.

۴. راههای دریایی

- ۱- وَ لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَ لَا تَخْشَى [طه/ ۷۷] .
- ۲- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ [حج/ ۶۵] .
- تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ: توحید: به تکنیک متکی نباشید ، همیشه به یاد خدا باشید.
- اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَتَّجِرَ فِيهِ الْفُلْكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِيَبْتَلُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [جائیه/ ۱۲] .
- وَ الْفُلْكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ [بقره/ ۱۶۴] .
- ۳- امام باقر (ع) فرمود: وقتی می خواهی سوار کشتی شوی بگو: بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [هود/ ۴۱] .
- و اگر دریا طوفانی شد بگو: فَإِنْ اضْطَرَبَ بِكَ الْبَحْرُ فَاتَّكِ عَلَى جَانِبِكَ الْأَيْمَنِ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَ قِرْ بِوَقَارِ اللَّهِ وَ اهْدَأْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۵۹] .

- ۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ رُكُوبِ الْبَحْرِ فِي هَيْجَانِهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۶۰].
- ۵- راه هایی صاف، ارزان، وسیع، عمومی، آماده حمل کالاهایی که از طریق دریا حمل و نقل می شود و قابل مقایسه با هیچ وسیله نقلیه نیست.
- ۶- وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ [فاطر/۱۲].
- مواخر جمع ماخره از ماده مخر بر وزن فخر.
- شکافتن آب از چپ و راست. اگر همه چیز از آب سنگین تر بود هرگز نمی توانستیم از کشتی بهره مند شویم.
- ۷- وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ [اسراء، ۷۰].
- ۸- فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا [ذاریات/۳].
- سوگند به کشتی ها که به آسانی در حرکتند.
- ۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمُوا النُّجُومَ إِلَّا مَا يَهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ [نهج البلاغه، خطبه ۷۹].

۵. جنگ های دریایی

- ۱- قال النبي (ص): غزوة في البحر مثل عشر غزوات في البر [سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۸، باب جهاد].
- ۲- قال النبي (ص): شهيد البحر مثل شهيد في البر [سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۸، باب جهاد].
- ۳- ویژگی های شهدای دریا. [اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۶].
- ۴- قال النبي (ص): ان الله عز وجل وكل ملك الموت يقبض الارواح الا شهيد البحر فانه يتولى (توفيه رسلنا - يتوفاه الملك الموت - الله يتوفى الانفس) قبض ارواحهم و يغفر الشهيد البر الذنوب كلها الا الدين و شهيد البحر الذنوب و الدين [ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۸].

۶. خاطرات

- ۱- تشبیه اهل بیت به سفینه نوح.
- ۲- کشتی سازی نوح.
- ۳- کشتی سواری موسی (ع) و خضر که کشتی را سوراخ کرد.
- ۴- حضرت یونس (ع) را از کشتی پرتاب و خوراک ماهی بزرگ شد.
- ۵- لاشه ای که در کنار دریا و خوراک پرندگان و حیوانات صحرائی و دریایی شد و ابراهیم (ع) فرمود: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى [بقره/۲۶۰].

۱. دشمن

۱. با تأثیر در افکار

۱. از طریق تبلیغات و جو سازی:
- إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ [آل عمران/۱۷۳].

۲. از طریق تحقیر رهبر ، مکتب ، مردم و کشور

۳. از طریق قرارداد

(تنباکو)

(کاپیتولاسیون)

۴. از طریق قهرمان تراشی :

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ [بقره/ ۱۱] .

۵. از طریق نظم نوین جهانی و یک دست شدن :

وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّيُكَ نُؤَلِّيُكَ نُوَلِّيُكَ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [انعام/ ۱۲۹] .

۶. ایجاد شبکه داخلی :

إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ [انعام/ ۱۲۱] .

۷. از طریق ارباب :

يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ [آل عمران/ ۲۱] .

۸. از طریق آموزش مسائل مضر :

وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ [بقره/ ۱۰۲] .

۹. از طریق تفرقه :

وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا [قصص/ ۴] .

۱۰. از طریق تطمیع :

وَ إِنِّي جَارٌّ لَكُمْ [انفال/ ۴۸] .

۱۱. از طریق اغفال :

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَعَفَّلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ [نساء/ ۱۰۲] .

۱۲. از طریق ایجاد دردسر :

وَ دُوا مَا عَتَيْتُمْ [آل عمران/ ۱۱۸] .

۱۳. پیشنهاد سازش :

وَ دُوا لَوْ تَدْهِنُ فَيَدْهِنُونَ [قلم/ ۹] .

۲. با استفاده از ابزار مادی

۱. از طریق مال :

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ [توبه/ ۱۷] .

۲. از طریق وام دادن :

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يَقْبَلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ

[توبه/ ۵۴- ۵۳] .

۳. از طریق ساختمان :

أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ [شعراء/ ۱۲۸] .
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [توبه/ ۱۰۷] .

۴. از طریق ورزش :

۵. از طریق پست و مقام :

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ [توبه/ ۱۹] .

۶. از طریق ایجاد مانع :

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ [هود/ ۱۹]

۷. از طریق تبعید رادمردان :

أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ [اعراف/ ۸۲] . (مانند اخراج فلسطینی ها از سرزمینشان توسط رژیم اشغالگر قدس)

۸. از طریق مسافرت ها :

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا [نمل/ ۳۴] .

۹. از طریق توطئه :

لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا [آل عمران/ ۱۲۰] .

۱۰. از طریق عامل نفوذی :

لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران/ ۱۱۸] .

۱۱. معکوس کردن واقعیت ها :

مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا [يوسف/ ۲۵] .

۱۲. از طریق زرق و برق و لذات :

زِينِ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ [آل عمران/ ۱۴] .

۱. دعا

۱. حقیقت دعا

۱. تعریف دعا

۱. لغوی

در لغت ، به معنای ندا و صدا زدن استدعوتُ فلاناً؛ یعنی او را صدا زدم.

۲. اصطلاحی

در اصطلاح ، فردی پست و پائین از فردی بالاتر از خود با حالت خضوع و سرافکنندگی چیزی طلب کند .

۲. حقیقت دعا از منظر روایات

۱. دعا سرّ مؤمن است

علی (ع) : تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَتَمَتَّى تَكْثُرُ قَرَعُ الْبَابِ يَفْتَحُ لَكَ [عدة الداعی ، ۲۵]

۲. دعا از سر نیزه آهنین برنده تر و نافذتر است.

الدعا انفذ من السنان الحديد. [عدة الداعي ، ۲۵]

۳. دعا سلاح مؤمن است

عن رسول الله (ص): "الا ادلكم على سلاح ينجيكم من اعدئكم و يدُرُّ ارزاقكم؟" قالوا: بلى ، يا رسول الله . قال : " تدعون ربكم بالليل و النهار فان سلاح المؤمن الدعاء". [عدة الداعي ، ۲۴]

۲. ادب و آداب نیایش گر

۱. آداب و چگونگی دعا

۱. دعا همراه ستایش خداوند باشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ كَلَّ دَعَاءُ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَمْجِيدٌ فَهُوَ أَتْبَرُ [مكارم الأخلاق ، ص ۳۰۸] .

۲. دعا همراه اعتراف به گناهان باشد

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۸۴] .

۳. در دعا اصرار ورزیده شود

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۷۵] .

۴. تمام نیازهای خود را از خداوند بخواهیم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِيَسْأَلَ أَحَدُكُمْ رَبَّهُ حَاجَتَهُ كُلَّهَا حَتَّى يَسْأَلَ شَيْئًا نَعْلَمُ إِذَا انْقَطَعَ [مكارم الأخلاق ، ص ۲۷۰] .

۵. دعا به وسیله اسماء الهی باشد

معرفت و تمجید: فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى [اسراء/ ۱۱۰] .

۲. آداب نیایش گر و دعا کننده

۱. اهمیت دعا را بداند و آن را کم نشمارد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَلَا تَسْتَصْرِغَنَّ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى وَّلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۰۹] .

۲. به اجابت دعا خوش گمان باشد

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا دَعَوْتَ فَظُنُّ أَنْ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۷۳] .

۳. در دعا تضرع و ابتهال داشته باشد

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا ابْتَهَلَ وَ دَعَا كَمَنْ يَسْتَطْعِمُ [أمالی طوسی ، ص ۵۸۵] .

۴. با خوف و طمع دعا کنند

وَ اذْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا [اعراف/ ۵۶] .

۵. یقین به اجابت دعا داشته باشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اذْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ [عدة الداعي ، ص ۱۴۴] .

۶. هنگام دعا امید به غیر خدا نداشته باشد

وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [شورى/ ٢٦].

٧. با اخلاص دعا نماید و حضور قلب داشته باشد

مُخْلِصِينَ [اعراف/ ٢٩].

٨. در دعا بلند نظر باشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ اغْنِ كَلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كَلَّ جَائِعٍ [المصباح كفعمى ، ص ٦١٧].

٣. آداب زمان دعا

١. روز عرفه

این روز ، روز دعا به درگاه الهی است. به همین خاطر هرچند روزه اش مستحب است ، ولی اگر موجب ضعف دعا شود روزه

نگرفتن و دعا خواندن بهتر است. [عده الداعی ، ٨٨]

٢. شب قدر

٣. شب های احیا

چهار شب در آن احیا و بیداری مستحب است ١- شب اول ماه رجب ٢- شب نیمه شعبان ٣- شب عید فطر ٤- شب عید قربان

٤. روز جمعه

امام صادق (ع) ما طلعت الشمس من يوم الجمعة [عده الداعی ، ٧٥]

٥. شب جمعه

ان الله تعالى لينادي كل ليلة جمعة من فوق عرشه من اول الليل الى اخره الا بعد المؤمن يدعوني لدينه او دنياه قبل طلوع فجر

فاجيبه؟.... [عده الداعی ٧٦]

٦. هنگام وزش باد ، بارش باران ، اذان ظهر و ریختن اولین قطره خون شهید.

امام صادق (ع) : اطلبوا الدعاء في اربعة ساعات : عند هبوب الرياح ، وزوال الاقياء ، و نزول المطر ، و اول من دم القتل المؤمن.

٧. بین الطلوعین

امام باقر (ع) : ان الله عزوجل يحب من عباده كل الدعاء ، فعليكم بالدعاء في السحر الى طلوع الشمس فانها ساعة تفتح فيها ابواب

السماء و تُقسم فيها الارزاق ، و تقضى فيها الحوائج العظام.

٨. وقت نماز عشاء

پیامبر اکرم (ص) : من كان له حاجة فليطلبها في العشاء الاخره فانها لم يطعها احدٌ من التم قبلکم [عده الداعی ، ٨٠]

٩. یک سوم آخر شب

پیامبر اکرم (ص) : اذا كان اخر الليل يقول الله سبحانه و تعالى هل من داعٍ فاجيبه ؟ هل من سائلٍ فاعطيه سئواله ؟ هل من

مستغفرٍ فاغفرله ؟ هل من تائبٍ فاتوب عليه ؟

٤. آداب مکان دعا

١. سرزمین عرفات

من الذنوب مالا يغفر الا بعرفه و المشعر الحرام. قال الله تعالى " فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام " و ليله من

ليالي الاحياء. [عده الداعی ، ٩١]

٢. مسجد الحرام و كعبه

ما وقف احد تلك الجبال الا استجيب له فاما المؤمنون مستجاب لهم في اخرهم و اما الكفار فيستجاب لهم في دنياهم. [كافي / ج ٤ ، ص ٢٥٦] .

٣. مساجد

الف) در حديث قدسی آمده است كه : الا ان بيوتى فى الارض المساجد ، فطوبى لعبد تطهر فى بيته ثم زارنى فى بيتى [عدة الداعى ، ٩٢]

ب) اقيموا وجوهكم عند كل مسجد وادعوه مخلصين له الدين [اعراف/ ٢٩]

٤. تحت قبه شريفه سيد الشهداء (ع)

ان الله سبحانه و تعالى عوض الحسين من قتله باربع خصال؛ جعل الشفاء فى تربته ، و اجابه الدعاء تحت قبته ، و الائمة من ذريته ، و ان لا تعد ايام زائريه من اعمارهم. [عدة الداعى ، ٩٣]

٥. رو به قبله دعا كردن

رو به قبله دعا كنيد و دستهاى خود را به طرف آسمان بلند كنيد.

٣. استجاب دعا

١. عوامل استجاب دعا

١. عوامل نظرى و اعتقادى

١. ارزش دعای خود را کم نداند و کوچک نشمارد

قال أمير المؤمنين (ع) : فَلَا تَسْتَضِيْعِرَنَّ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ فَرَبِّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى وَّ لِيهِ فِي عِبَادِهِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٠٩] .

٢. حسن ظن به اجابت خدا داشته باشد

قال الصادق (ع) : إِذَا دَعَوْتَ فَظُنُّ أَنْ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٧٣] .

حسن ظن : فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ [بقره/ ١٨٦] .

٣. حضور قلب در دعا داشته باشد

قال الصادق (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٧٣] .

٤. ایمان داشته باشد

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [شوری/ ٢٦] .

از روی ترس و طمع دعا كنيد : وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا [اعراف/ ٥٦] .

٥. فقط خداوند خوانده شود

برای اجابت دعا فقط خداوند را بخوانید : ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [غافر/ ٦٠] .

٢. عوامل عملی و رفتاری

١. بانام خدا شروع شود

قال رسول الله (ص) : لَا يَرُدُّ دُعَاءَ أَوَّلُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [الدعوات راوندی ، ص ٥٢] .

۲. باصلوات بر پیامبر واهل بیت شروع شود

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مُحْجُوبًا حَتَّى يَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ [كافي، ج ۲، ص ۴۹۱].

۳. پس از نماز

قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَيَاءٌ رَجُلٌ إِلَى الْمَسْجِدِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَلْ تُعْطَ [كافي، ج ۲، ص ۴۸۵].

بعد از عمل واجب دعا کنید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ [أمالی مفید، ص ۱۱۷].

۴. وفای به عهد الهی نماید

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ [بقره/۴۰].

۵. حلال بودن غذا و طهارت بطن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِمَنْ قَالَ لَهُ أَحِبْ أَنْ يَسْتَجَابَ دَعَائِي قَالَ لَهُ طَهَّرْ مَا كَلَّكَ لَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ [عده الداعی، ص ۱۳۹].

لقمه حلال: أَيُّهَا أَرْكَى طَعَامًا [كهف/۱۹].

۶. انجام عمل صالح و نیک

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ يَكْفِي مِنَ الدُّعَاءِ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِي الطَّعَامَ مِنَ الْمِلْحِ [أمالی طوسی، ص ۵۳۳].

وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [شوری/۲۶].

۷. دعا برای دیگران

برای دیگران نیز دعا کنید: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ قَدَّمَ فِي دُعَائِهِ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا لِنَفْسِهِ اسْتَجِيبَ لَهُ [أمالی صدوق، ص ۴۵۶].

۸. توبه

توبه: قُولُوا حِطَّةً [بقره/۵۸]

۲. عوامل عدم استجابت دعا

۱. عوامل نفی استجابت دعا

۱. معصیت الهی و ذنب

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنْ الْعَبْدُ سَأَلَ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاوَهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرِمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَ سَتُوجِبَ الْحِزْمَانَ مِنِّي [كافي، ج ۲، ص ۲۷۱].

۲. عدم معرفت و شناخت به خداوند

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): قَالَ قَوْمٌ لِلصَّادِقِ (ع) نَدْعُو فَلَا يَسْتَجَابُ لَنَا قَالَ أَنْتُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ [توحيد صدوق، ص ۲۸۸].

۳. دعا با خیر و شر انسان تطابق نداشته باشد

عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ [بقره/۲۱۶].

۴. استجابت دعا خلاف حکمت الهی باشد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ كَرَّمَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ لَا - يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا - يَقَعُ [لا - تقع] [لإجابة في كل دعوة] [غررالحكم، ص ۱۹۳].

۵. کفر به خدا و رسول خدا

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/ ۸۰] .

۲. عوامل تأخیر استجابت دعا

۱. عدم سلامت نیت

گاهی نیت انسان سالم نیست و باید نیت را اصلاح کرد : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَقْنَطَنَّكَ تَأْخِيرُ إِجَابَةِ الدَّعَاءِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النِّيَّةِ [غررالحکم ، ص ۱۹۳] .

۲. خداوند دوست دارد صدای دعای بنده خویش را بشنود

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ الْعَبْدَ لِيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَ لَكِنْ احْسِبُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَ إِنْ الْعَبْدَ لِيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَجَّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۸۹] .

۴. نمونه های قرآنی دعا

۱. دعا کننده و نیایش گر

۱. حضرت ابراهیم (ع) ان ابراهیم لحلیم

۲. پیامبر اکرم (ص)

وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ [نساء/ ۶۴] .

۳. حضرت زکریا (ع)

هَذَا لَكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ - فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب ان الله يبشرك [آل عمران ۳۸ و ۳۹]

۲. موضوع دعا

۱. امنیت

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا [بقره] /

۲. رسول و امام

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [ابراهيم/ ۴۰]

۳. اقامه صلاة

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ [بقره/ ۱۲۹] .

۴. ذریه طیبه

۵. حسن عافیت

۱. فوت در حال اسلام

رَبَّنَا لَا تُرْخِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ [آل عمران/ ۸] .

۲. عدم تمایل به باطل پس از هدایت

رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ [اسراء/ ۸۰].

۶. والدین

رب اغفر لی ولوالدی [نوح/ ۲۸]

۷. ثبات قدم

ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا [آل عمران/ ۱۴۷].

۸. قبولی عمل

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا [بقره/ ۱۲۷].

۹. علم

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/ ۱۱۴].

۱۰. سعه صدر

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي [طه/ ۲۵].

۱. دعای ندبه

۱. نیاز به دعا

دعا غذای روح است.

دعا تیرگی دل را برطرف می کند.

دعا روح عبودیت است ، چون احساس و بیان فقر و نیاز را با منبع همه قدرت ها مطرح می کند.

دعا روزنه امید و نجات بخش از بن بست ها است.

دعا فشار مصائب را کم می کند. خستگی را برطرف می کند. انسان را بالا می برد.

دعا یکی از منابع معارف است از مسائل اعتقادی و تربیتی ، وظایف و مسؤولیتها ، توجه به کارهای خلافی که باید جبران شود ،

یادی از کارها و وظایفی که باید انجام گیرد ، شمارش نعمتهایی که باید هدر نرود ، هشدار خطرهایی که باید پیش گیری

شود ، توجه به حقوقی که باید مراعات شود ، سوز و شوری که باید در جان و جامعه باشد و...

۲. سند دعای ندبه

اولا : اطمینان به صدور که از مضامین عالیله پیدا شود در دعا و مستحبات کافی است.

ثانیا : عموما دعا که در قرآن و حدیث آمده شامل هر دعایی می شود و نیازی به صدور قطعی از معصوم نیست.

ثالثا : روایات من بلغ.

رابعا : سید بن طاووس در قرن هفتم درباره سند این دعا می فرماید بعض اصحابنا او با آن همه ورع به همه کس اصحاب

نمی گوید. در قرن ششم نیز یکی از اعلام شیعه این دعا را در کتاب مزارش نقل کرده و علامه مجلسی از او باز گو کرده.

در قرن پنجم نیز یکی از اعلام شیعه نقل کرده (ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره قنانی)

علامه مجلسی در زادالمعاد درباره دعای ندبه (به سند معتبر) می فرماید : " سید علامه صدر الدین طباطبائی (متوفی ۱۱۵۴) در

ابتدای شرحی که به دعای ندبه نوشته روایت را مستند به امام صادق (ع) دانسته. از همه گذشته متن دعا شاهد زنده صدور آن از امام است به هر حال این دعا را در قرن‌های اول در همان زمان غیبت صغری در مجامع شیعه در حضور اعلام علماء نسلا بعد نسل می‌خوانده‌اند.

۳. اهمیت دعای ندبه

سید بن طاووس متولد ۶۴۴ در اقبال ص ۲۶۰ ندبه بر امام را از وظایف شیعه دانسته و می‌فرماید اگر فراق پدر مهربتان و برادر پشیمان، سوز دارد؛ امام از هر دو مهربانتر و پشیمان‌تر است.

پیامبر اسلام و امامان معصوم‌علیهم‌السلامگاهی که به یاد فتنه‌های آخر الزمان می‌افتادند اظهار نگرانی و تأسف می‌کردند. مفضل، سدید صیرفی، ابان بن تغلب و ابوبصیر خدمت امام صادق (ع) رسیدند و دیدند امام (ع) ندبه می‌کند و می‌فرماید: "سیدی غیبتک نفت رقادی [دوری تو خوابم را گرفته] و ضیقت علی مهدی [و خوابگاهم را بر من تنگ کرده]" [بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹].

ماجرای آه و سوز امام مفصلا در کمال‌الدین از صفحه ۳۵۲ تا ۳۵۷ آمده است. همه یاران از ندبه امام متحیر شدند و سبب را پرسیدند. امام صادق (ع) فرمود: امروز یاد زمان مهدی کردم که چه غیبت طولانی خواهد داشت و چگونه مردم در فتنه و شک می‌افتند و از دین بر خواهند گشت.

۴. مفاد دعای ندبه

۱. کلی و عمومی

۱- اقتصادی و عاطفی ۲- نعره و فریاد در قالب ناله ۳- تنفر از اهل طاغوت در قالب تأسف ۴- اعتراض در قالب انتظار ۵- شور در قالب سوز ۶- نفرین در قالب اشک. دعای ندبه دعای عشق است.

آه فراق است. روشن کردن امید است.

ناله فراق؛ أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ [مفاتیح الجنان، ص ۵۳۵].

دعای ندبه: اظهار نگرانی از وضع موجود. شوق لقاء امام (عج)، تأسف بر نظام‌های طاغوتی و انتظار به حکومت آینده حق و در واقع انکار منکرات و اعلام پشیمانی از حق است.

۲. فرازها

۱. تاریخ انبیا

۱- حضرت آدم: فَبَعْضُ أَشْكُنْتُهُ جَنَّتك [مفاتیح الجنان، ص ۵۳۲].

۲- حضرت نوح: وَ بَعْضُ حَمَلْتُهُ فِي فُلْكِك [مفاتیح الجنان، ص ۵۳۲].

۳- حضرت ابراهیم: وَ بَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا [مفاتیح الجنان، ص ۵۳۳].

۴- حضرت موسی: وَ بَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ [مفاتیح الجنان، ص ۵۳۳].

۵- حضرت عیسی: وَ بَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ [مفاتیح الجنان، ص ۵۳۳].

۶- فلسفه بعثت انبیاء: وَ لَا یَقُولُ أَحَدٌ لَوْ لَا أُرْسِلْتَ إِلَینَا رَسُولًا مُنْذِرًا [الإقبال بالأعمال الحسنة، ص ۵۰۵].

۷- اسلام و پیامبر اسلام

الف: ختم نبوت: إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۳].

ب: اهل بیت: وَ قُلْتَ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ یُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِیرًا [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۳].

ج: ولایت و امامت: فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، أَقَامَ وَلِيَهُ [الإقبال بالأعمال الحسنة، ص ۵۰۶].

د: داستان غدیر (بیعت عمومی) فَقَالَ وَ الْمَلَأُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

۲. یادی از امیر المؤمنین علیه السلام

أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَارِثِي [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

لَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

خَطَّ شِيعَهُ: وَ شِيعَتُكَ عَلِيُّ مَنْابِرٍ مِنْ نُورٍ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

وَ هُمْ جِيرَانِي [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

حضرت علی در جنگ ها: قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْعَرَبِ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

ریشه اختلافات: أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

دشمنی با علی: فَأَضَبَّتْ عَلِيَّ عَدَاوَتِهِ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

جنگ های داخلی: حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

شهادت: وَ قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴].

۳. شکوایه و درد دل با امام (ع)

انتقام خون حسین یک اصل است: أَيْنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۵].

رابطه با امام زمان (عج): عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۶].

وَ لَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَ لَا نَجْوَى [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۶].

درد فراق: إِلَيَّ مَتَى أَحَارُ فِيكَ يَا مَوْلَايَ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۶].

مَتَى نَرُدُّ مَنَا هَلَكَ الرُّوِيَّةُ فَنَزَوَى [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۶].

مَتَى نَغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَفَقَّرَ عَيْنَا [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۶].

نال فراق؛ أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۵].

پیام عشق؛ يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ [مفاتيح الجنان، ص ۵۳۶].

تاریخ مظلومیت؛ فُقِّتِلَ مَنْ قُتِلَ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

نامسلمانی حکام جور؛ لَمْ يَمْتَثِلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۴] .

انتظار؛ مَتَى نَرِدُ مَنَا هَلَكَ الرَّوِيَّةَ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۶] .

انتقام؛ أَيْنَ هَادِمُ أُيُنِيهِ الشُّرَكَ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

امید؛ أَيْنَ مُعْزُ الْأَوْلِيَاءِ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

۴. مهدی کیست؟ و کجاست؟

أَبْرَضُوى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوى [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۶] .

برخی از فرق کیسانیه عقیده دارند محمد بن حنفیه نمرده و غیبت کرده و در کوههای رَضُوى مقیم شده (البته بعضی فرقه‌های دیگر کیسانیه می‌گویند مرده است) .

رَضُوى : کوه مقدس و مبارکی از کوههای مدینه در نزدیکی ینبع ابتدای کوههای تهامه است که روایاتی در قداست آن محل آمده است.

ذوطوی : منطقه حرم در کنار مکه است که رسول اکرم (ص) قبل از ورود به مکه در آنجا فرود آمده و شب را توقف نمودند و نماز صبح را آنجا می‌خواندند.

بیان این دو محل یا اشاره به مکه و مدینه است ، لکن چون در مقام ندبه است به مقتضای حال به جای شهر مکه و مدینه کوههای آن دو منطقه را بیان کرده ، که مناسبت با غربت و آوارگی و ندبه داشته باشد. اما عقیده شیعه :
عقیده شیعه

شیعه به دلایل زیر هرگز عقیده ندارد که مکان امام (ع) یکی از دو مکان است؛

۱- عبارت او غَیْرَهَا

۲- جملهِنْفِسی أَنْتَ مِنْ مُغَیْبٍ لَمْ یُحَلِّ مِنَّا [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۶] .

۳- جمله زیارت : الغائب عن الأبصار الحاضر فی الأمصار [البلد الامین ، ص ۳۳۶] .

۴- جملهِلَیتَ شِعْریَ أَینَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوى بَلْ أَىْ أَرْضٍ تُقَلُّکَ أَوْ تُرى [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۶] .

بنابراین هرگز عقیده ما که می‌گوئیم اَینَ الحَسَنَ و اَینَ الحَسینَ که راه حکومت ائمه اطهار علیهم السلام است با راه طرفداران محمد حنفیه (کیسانیه) که کاری به ائمه اطهار علیهم السلام ندارند قابل تطبیق نیست. [تلخیص از کتاب امامت و مهدویت آیه الله صافی ، بحث دعای ندبه]

انحراف در جامعه اسلامی : لَمْ يَمْتَثِلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۴] .

مظلومیت اهل بیت : فُقِّتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أَقْصَى مَنْ أَقْصَى [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

پایان امیدبخش : إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

هم دردی : فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

وَ يَضِجُ الضَّاجُونَ [الإقبال بالأعمال الحسنة ، ص ۵۰۸] .

وَ يَعِجُ الْعَاجُونَ [مفاتیح الجنان ، ص ۵۳۵] .

- انتظار: أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .
- صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .
- سیمای رهبری که مسلمین در انتظار او هستند: أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .
- أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ ذَابِرِ الظُّلْمَةِ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .
- أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .
- أَيْنَ الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالشُّنَنِ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .
- أَيْنَ الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .
- أَيْنَ هَادِمِ أَيْبِيَةِ الشُّرُكِ وَالنَّفَاقِ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .
- أَيْنَ مُعْزِ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۵] .

۵. دعاها

ستایش خدا: الحمد لله رب العالمين

- گزینش خدا: اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۲] .
- نماینده خدا: جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۲] .
- قبولی عبادات به برکت امام است: وَ اجْعَلْ صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۸] .
- و ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۸] .
- و دُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَابَا [الإقبال بالأعمال الحسنة ، ص ۵۱۳] .
- وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۸] .
- وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۸] .
- وَ حَوَائِجِنَا بِهِ مَقْضِيَةً [مفاتيح الجنان ، ص ۵۳۸] .

۱. دل آرام

۱. نعمت قلب مطمئن

- وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ [كهف/ ۱۴] .
- أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا [قصص/ ۱۰] .
- فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/ ۷۲] .

می گویند بیش از ۲۰۰ نوع بیماری روانی طبقه بندی شده است.

افسردگی و اضطراب بیماری شایعی است. یأس، در خود فرورفتگی، انزواگزینی و خود کم انگاری در زمان ما بسیار است.

۲. اسباب اطمینان قلب

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ [يوسف/ ۲۴] .

امام سجّاد (ع) می‌فرماید: با داشتن قرآن اگر شرق و غرب نباشند ، نگران نیستیم.
قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنَ مَعِيَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۲]

مؤمن تنها خداوند را وکیل می‌کند: عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ [توبه/۱۲۹] .
و او را وکیل خوبی می‌داند: حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/۱۷۳] .
او علاوه بر وکیل ، مولای من است: نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ [انفال/۴۰] .
او معتقد است وکیل بودن خداوند کافی است: أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ [زمر/۳۶] .
مؤمن در مرحله‌ای می‌گوید: پسندم آنچه را جانان پسندد.
در مرحله بالاتر می‌گوید: من کیستم که پسندم و من چه کاره‌ام.
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ [فتح/۴] .

۳. فرق اضطراب و خوف

در قرآن دو آیه هست ، چگونه میان آنها جمع کنیم؟

۱- إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ [انفال/۲] .

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/۲۸]

چند نوع تفسیر می‌توان نمود:

۱- با عدل و قهر او و جلالتا لطف و عفو او اطمینت [مجمع البیان]

۲- در آغاز قلبش می‌طپد ، ولی بعد از انس آرام می‌گیرد. [آیه الله جوادی آملی]

تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ [زمر/۲۳] .

هنگام وضو رنگش می‌پرد.

هنگام تکبیره الاحرام رنگش زرد است.

هنگام گفتن لَبَّيْكَ صدا در گلو می‌گیرد ، بعد اشک خوف و اشک شوق می‌شود.

مثل کسی که به ملاقات بزرگی می‌رود ، در آغاز قلبش می‌طپد ، بعد احساس آرامش می‌کند.

در قرآن غم و خوف به انبیاء نسبت داده شده ، ولی اضطراب نه.

مؤمن حزن دارد ، اشک می‌ریزد ، ولی مضطرب نیست.

۱. دنیا

۱. توصیف دنیا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَصْفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ وَ مَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتُهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَتْهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۸۲] .

قال أمير المؤمنين (ع) : ما لكم و الدنيا فمتاعها إلى انقطاع و فخرها إلى وبال و زينتها إلى زوال و نعيمها إلى بو و صحتها إلى سقم [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ١٩] .
قال أمير المؤمنين (ع) : من ساعى الدنيا فانتته [للدنيا فاتته] [غرر الحكم ، ص ١٢٩] .

٢. نگاه به دنیا

١. عبرت

قال أمير المؤمنين (ع) : إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصِيرِ الْأَعْمَى لَا يَبْصُرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْفَعُهَا بَصِيرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاحِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاحِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ [نهج البلاغه ، خطبه ١٣٣] .
روى أن النبي (ص) : لما مات عثمان بن مظعون كشف الثوب عن وجهه ثم قبل ما بين عينيه ثم بكى طويلا فلما رفع السرير قال : طوباك يا عثمان! لم تلبسك الدنيا و لم تلبسها [مسكن الفؤاد ، ص ١٠٥] .

٢. غفلت

قال الصادق (ع) : اللَّهُمَّ! لَا تَشْغَلْنِي فِي الدُّنْيَا عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَ لَا يَأْكُثِرْ فِيهَا فَتُلْهِبِنِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَ تَفْتِنَنِي زَهْرَتُهَا وَ لَا يَأْقَلَالِ يَصِيرُ بِعَمَلِي ضَرْهُهُ وَ يَمْلَأُ صِدْرِي هَمُّهُ أَعْطِنِي مِنْ ذَلَّتِكَ غِنَى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ بَلَاغاً أَنَالُ بِهِ رِضَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٥٩٧] .

٣. نحوه ارتباط دنیا و آخرت

١. دنیا مزرعه آخرت

عن الباقر (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : " وَ لِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ " (نحل- ٣٠) قَالَ : الدُّنْيَا " [تفسير عياشى ، ج ٢ ، ص ٢٥٨] .

قال الصادق (ع) : نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٧٢] .

قال أمير المؤمنين (ع) : الدُّنْيَا دُخْرٌ [غرر الحكم ، ص ٨٤] .

قال أمير المؤمنين (ع) : بِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٥٦] .

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فليأخذ العبد المؤمن من نفسه لنفسه و من دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٠] .

قال أمير المؤمنين (ع) : فلتكن حظك من الدنيا قوام صلبك و إمساك نفسك و تزود لمعادك [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٢٢] .

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَا تَسْتَبُؤُوا الدُّنْيَا فَنِعَمَ الْمَطِيئَةِ الدُّنْيَا لِلْمُؤْمِنِ عَلَيْهَا يَبْلُغُ الْخَيْرَ وَ بِهَا يَنْجُو مِنَ الشَّرِّ [إرشاد القلوب ، ج ١ ، ص ١٧٦] .

قال الهادي (ع) : الدنيا سوق ربح فيها قوم و خسر آخرون [تحف العقول ، ص ٤٨٣] .

٢. هدف خلقت

قال أمير المؤمنين (ع) : الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا [نهج البلاغه ، حكمت ٤٦٣] .

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إن الدنيا خلقت لكم و أنتم خلقتم للآخرة [مجموعته ورام ، ج ١ ، ص ١٣١] .

قال أمير المؤمنين (ع) : إِنَّ اللَّهَ سَيَبْحَانُهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَ ابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَ لَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْزْنَا [نهج البلاغه ، نامه ٥٥] .

قال أمير المؤمنين (ع) : إنكم إن رغبتم في الدنيا أفنيتم أعماركم في ما لا تبقون له و لا يبقى لكم [غرر الحكم ، ص ١٤٢] .

٤. خطر دنیاگرایی

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى [اعراف/ ۱۶۹].
فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا [مريم/ ۵۹].

۵. مظاهر دنیا

حب الثناء من الناس يعمى و يصم [كنز ، ج ۳ ، ص ۴۵۹].

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ [انعام/ ۳۲].

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حديد/ ۲۰].

امام باقر عه جابر بن عبدالله فرمود : " لذات دنیا خلاصه می شود در هفت چیز؛ خوردنی ، نوشیدنی ، پوشیدنی ، همسر ، مرکب ، شنیدنی ، بوییدنی .

بهترین خوردنی عسل است که بزاق حشره ای است

بهترین نوشیدنی آب است که همه جا فراوان است.

بهترین پوشیدنی ابریشم است که ترشح یک کرم است.

بهترین منکوح همسر است که نکاح خلاصه می شود در دخول آلتی در آلتی. بهترین مرکب اسب است که قاتل انسان است.

بهترین بوییدنی مشک است که از ناف یک حیوان است.

بهترین شنیدنی غنا و ترانه است که گناه است.

نمی ارزد که انسان به چنین دنیایی دل ببندد.

ملاذ الدنيا سبعة المأكول والمشروب والملبوس والمنكوح والمركوب والمشوم والمسموع فألذ المأكولات العسل وهو بصدق من ذبابة وأحلى المشروبات الماء وكفى بإباحته وسباحته على وجه الأرض وأعلى الملبوسات الديداج وهو من لعاب دودة وأعلى المنكوحات النساء وهو مبال في مبال ومثال لمثال وإنما يراد أحسن ما في المرأة لأقبح ما فيها وأعلى المركوبات الخيل وهو قوائل وأجل المشمومات المسك وهو دم من سره دابة وأجل المسموعات الغناء والترنم وهو إثم فما هذه صفته لم يتنفس عليه عاقل قال : جابر بن عبد الله فو الله ما خطرت الدنيا بعدها على قلبي [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۱].

زِينَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبِينِ وَ الْقَنَاظِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمِيَّةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمِآبِ [آل عمران/ ۱۴].

الْمَالُ وَ النَّبُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا [كهف/ ۴۶].

۶. تشبیهات درباره دنیا

نکوهش دنیا

۱- دنیا امر ناپایدار :

تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ [نساء/ ۹۴].

تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ يَرِيدُ الْآخِرَةَ [انفال/ ۶۷].

۲- دنیا مایه غرور و فریب :

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ [حديد/ ۲۰].

۳- دنیا ابزار سرگرمی و بازی :

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ [عنكبوت/ ۶۴].

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ [نساء/ ۷۷] .

۴- خیره نشدن به بهره‌های دنیوی :

وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [طه/ ۱۳۱] .

۵- علاقه به دنیا و رها کردن آخرت :

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذُرُونَ الْآخِرَةَ [قیامت/ ۲۱-۲۰] .

۶- خشنودی به دنیا و اعتماد به آن :

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا [یونس/ ۷] .

۷- تفاخر و تکاثر به دنیا :

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حدید/ ۲۰] .

ستایش دنیا :

۱- دنیا ابزار خیر و برکت :

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ [بقره/ ۱۸۰] .

۲- دنیا فضل الهی :

وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ [جمعه/ ۱۰] .

۳- نباید بهره‌های مادی را فراموش کرد :

وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا [قصص/ ۷۷] .

۴- استفاده از زینتها و روزیهای پاکیزه ی دنیا :

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ [اعراف/ ۳۲] .

۵- رحمت بودن نعمت‌های دنیا :

وَ إِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا [یونس/ ۲۱] .

۶- حسنه بودن نعمت‌های دنیا :

وَ اكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ [اعراف/ ۱۵۶] .

۷- نعمت‌های دنیوی برای استفاده انسان‌ها آفریده شده است :

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [بقره/ ۲۹] .

۸- دعوت به تحصیل از نعمت‌های دنیوی :

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأْمَشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كَلُوا مِنْ رِزْقِهِ [ملک/ ۱۵] .

سؤال :

در اکثر آیات قرآن از دنیا نکوهش شده و در برخی از آن ستایش گردیده است. جمع بین این دو دسته از آیات چگونه است؟

پاسخ آن را می‌توان از خود قرآن دریافت کرد و آن اینکه اگر دنیا ابزار و وسیله رسیدن به آخرت باشد از آن ستایش و اگر هدف و مطلوب حقیقی خود دنیا باشد از آن نکوهش شده است :

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا [قصص/ ۷۷] .

حضرت علی (ع) می فرماید :

مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۸۲] .

آنکس که به دنیا از دید وسیله بنگرد به او درس آگاهی و بینایی می دهد و آنکس که به عنوان هدف بنگرد چشم و دل او را نابینا می سازد.

و به تعبیر دیگر استفاده از دنیا ذاتا مورد نکوهش واقع نشده بلکه آن قسمت از دنیا مذموم است که انسان را از آخرت باز دارد. لذا قرآن کریم در توصیف مردانی که دنیا آنان را از توجه به آخرت باز نمی دارد ، می فرماید :

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ [نور/ ۳۷] .

و اصولاً نکوهش قرآن نسبت به کسانی است که جز بندگی دنیا به هیچ چیز نمی اندیشند :

وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [نجم/ ۲۹] .

۷. نکوهش و مذمت دنیا

۱. امر ناپایدار

تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ [نساء/ ۹۴] .

تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ [انفال/ ۶۷] .

۲. مایه غرور و فریب

دنیا مایه غرور و فریب :

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ [حدید/ ۲۰] .

۳. ابزار بازی و سرگرمی

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ [عنکبوت/ ۶۴] .

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ [نساء/ ۷۷] .

۴. خیره نشدن به بهره های دنیوی

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [طه/ ۱۳۱] .

۵. علاقه به دنیا و رها کردن آخرت

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذُرُونَ الْآخِرَةَ [قیامت/ ۲۱-۲۰] .

۶. خشنودی به دنیا و اعتماد به آنها

إِنَّ الدِّينَ لَا يَزُجُّونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا [یونس/ ۷] .

۷. تفاخر و تکاثر به دنیا

اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حدید/ ۲۰] .

۸. ستایش و مدح دنیا

۱. ابزار خیر و برکت

كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ [بقره/ ۱۸۰] .

۲. فضل الهی

وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ [جمعه/ ۱۰] .

۳. استفاده از بهره های مادی

وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا [قصص/ ۷۷].

۴. استفاده از روزیهای پاکیزه

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ [اعراف/ ۳۲].

۵. رحمت بودن نعم الهی

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا [یونس/ ۲۱].

۶. حسنه بودن نعم الهی

وَ اكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ [اعراف/ ۱۵۶].

۷. استفاده همه انسانها

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا [بقره/ ۲۹].

۸. دعوت به تحصیل نعم الهی

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كَلُوا مِنْ رِزْقِهِ [ملک/ ۱۵].

۹. توشه ای برای آخرت

شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد، من دنیا را دوست دارم. حضرت فرمود: چه نوع استفاده‌ای از دنیا می‌کنی؟ عرض کرد: اَتَرَوُجُّ مِنْهَا وَ أُنفِقُ عَلَى عِيَالِي وَ أُبِيلُ إِخْوَانِي وَ أَتَصِدَّقُ قَالَ: لِي لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ [بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۰۶].

۹. نتیجه حب دنیا

۱. آثار دنیوی:

۱. فکری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يَغْمِي وَ يَصُمُّ [کافی، ج ۲، ص ۱۳۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حُبُّ الدُّنْيَا يَفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يَصُمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوْجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ [غررالحکم، ص ۶۵].

۲. اخلاقی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ هُمْ لَا يَفْنَى وَ أَمَلٍ لَا يَدْرِكُ وَ رَجَاءٍ لَا يَنَالُ [کافی، ج ۲، ص ۳۲۰].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثَتْهُ الْكِبَرَ وَ مَنْ اسْتَحْسَبَ نَهَا أَوْرَثَتْهُ الْجُرْصَ وَ مَنْ طَلَبَهَا (أَوْرَدَتْهُ إِلَى) الطَّمَعِ وَ مَنْ مَدَحَهَا أَلْبَسَتْهُ الرِّيَاءَ وَ مَنْ أَرَادَهَا مَكَّنَتْهُ مِنَ الْعُجْبِ [مصباح الشريعة، ص ۱۳۹].

۱- مردم را به بردگی می‌کشاند: أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ [زخرف/ ۵۱].

۲- مسخره: وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٌ [همزه/ ۱].

۳- توق (ع): لَوْ لَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ [زخرف/ ۳۱].

۴- غفلت: لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [منافقون/ ۹].

۵- طغیان: فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [نازعات/ ۳۸-۳۷].

۶- انکار: أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَيْنَ إِذَا تُثْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [قلم/ ۱۵-۱۴].

٧- نيش حتى به بزرگان : وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [توبه/٥٨] .

٨- غرور : غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [انعام/٧٠] .

٩- كتمان : ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/٤١] .

١٠- جلوه : زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [بقره/٢١٢] .

١١- بخل : وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ [مدثر/٤٤] .

هذا ما كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ [توبه/٣٥] .

وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ [ماعون/٧] .

١٢- در حصار قرار گرفتن : رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا [يونس/٧] .

فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا [رعد/٢٦] .

٢. آثار اخروي

فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ [توبه/٣٥] .

وَ أَمَّا مَنْ أَوْتَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَ لَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيهِ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيهِ [حاقه/٢٨-٢٥] .

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ [مدثر/٤٢-٤٤] .

كَلَّا- إِنَّهَا لَطَى نَزَاعِيَةً لِلنَّسْوَى تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى وَ جَمَعَ فَأَوْعَى إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا [معارج/٢١-١٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٨١] .

بی توجهی به آخرت :

قَالَ الْكَاطِمُ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ [تحف العقول ، ص ٣٩٩] .

٣. ریشه تمام خطاها

وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ [عادیات/٨] .

وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا [فجر/٢٠-١٩] .

قَالَ الصَّادِقُ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا [کافی ، ج ٢ ، ص ٣١٥] .

١٠. صفات دنیائی ها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى هَلْ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ وَ ضَحِكُهُ وَ نَوْمُهُ وَ غَضَبُهُ قَلِيلِ الرِّضَا لَا يَعْتَذِرُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ وَ لَا يَقْبَلُ عَذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ كَسَلَانَ عِنْدَ الطَّاعَةِ شَجَاعَ عِنْدَ الْمَعْصِيَةِ أَمَلَهُ بَعِيدَ وَ أَجَلُهُ قَرِيبَ لَا يَحَاسِبُ نَفْسَهُ قَلِيلِ الْمَنْفَعَةِ كَثِيرِ الْكَلَامِ قَلِيلِ الْخَوْفِ كَثِيرِ الْفَرَحِ عِنْدَ الطَّعَامِ وَ إِنْ أَهْلَ الدُّنْيَا لَا يَشْكُرُونَ عِنْدَ الرِّخَاءِ وَ لَا يَصْبِرُونَ عِنْدَ الْبَلَاءِ كَثِيرِ النَّاسِ عِنْدَهُمْ قَلِيلِ يَحْمَدُونَ أَنْفُسَهُمْ بِمَا لَا- يَفْعَلُونَ وَ يَدْعُونَ بِمَا لَيْسَ لَهُمْ وَ يَتَكَلَّمُونَ بِمَا يَتَمَنُونَ وَ يَذْكُرُونَ مَسَاوِي النَّاسِ وَ يَخْفُونَ حَسَنَاتِهِمْ [إرشاد القلوب ، ج ١ ، ص ٢٠٠] .

١١. مواظب در باب دنیا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَالَمُوا أَنْكُمْ مَيْتُونَ وَ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ وَ مَوْقُوفُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَ مَجْزُونَ بِهَا فَلَا تَغْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

فإنها دار بالبلاء محفوفة و بالعناء معروفة و بالغدر موصوفة و كل ما فيها إلى زوال [بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١١٧].
قَالَ لُقْمَانُ ع " يَا بُنَيَّ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ فَلَمْ يَتَّقِ مَا جَمَعُوا وَ لَمْ يَتَّقِ مَنْ جَمَعُوا لَهُ وَ إِنَّمَا أَنْتَ عَيْدٌ مُسْتَأْجِرٌ قَدْ
أُمِرْتَ بِعَمَلٍ وَ وُعِدْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا فَأَوْفِ عَمَلَكَ وَ اسْتَوْفِ أَجْرَكَ وَ لَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاةٍ وَقَعَتْ فِي زُرْعٍ أَخْضَرَ
فَأَكَلَتْ حَتَّى سَمِنَتْ فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سَمَنِهَا" [كافي، ج ٢، ص ١٣٤].

قال لقمان لابنه يا بني بع دنياك بآخرتك تربحهما جميعا و لا تبع آخرتك بدنياك تخسرهما جميعا [مجموعه ورام، ج ١، ص ١٣٧].

قال أمير المؤمنين ع الدنيا أنت المتجرم عليها أم هي المتجرمة عليك فقال قائل من الحاضرين بل أنا المتجرم عليها يا أمير
المؤمنين فقال له فلم ذممتها أ ليست دار صدق لمن صدقها و دار غنى لمن تزود منها و دار عافية لمن فهم عنها مسجد أحبائه و
مصلى أنبيائه و مهبط الملائكة و متجر أوليائه اكتسبوا فيها الطاعة و ربحوا فيها الجنة فمن ذا يذمها و قد آذنت بانتهاؤها و نادت
بانقضائها و أندرت ببلائها فإن راحت بفسادها فقد غدت بمبتغى و إن أعصرت بمكروه فقد أسفرت بمشتهي ذمها رجال يوم
الندامة و مدحها آخرون حدتتهم فصدقوا و ذكرتهم فتذكروا يا أيها الدائم للدنيا المغترُّ بعُزورها المخدوعُ بأباطيلها أ تَعْتَرُّ بِالدُّنْيَا
ثُمَّ تَذُمَّهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَيْهَوْتِكَ أَمْ مَتَى غَرَّنَكَ أَمْ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى أَمْ بِمَضَاجِعِ
أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَّتْ بِيَدَيْكَ وَ مَرَضَتْ وَ أَذَاقَتْكَ شَهْدَا وَ صَبَرَا فَإِنْ ذَمَّتْهَا لَصِيرَهَا فَا مَدَحَهَا لِشَهْدَا وَ إِلَّا فَاطِرُهَا لَا
مَدْحَ وَ لَا ذَمَّ [بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ١٧].

قال أمير المؤمنين ع الدنيا فوق قوتك فإنما أنت فيه خازن لغيرك [خصال صدوق، ج ١، ص ١٦].
قَالَ لُقْمَانُ ع " لِإِنَّهُ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا بَلَاغًا" [تفسير القمي، ج ٢، ص ١٦٤].

١٢. درمان دنيا گرایی

قال أمير المؤمنين ع كرمت نفسه صغرت الدنيا في عينه [غرر الحكم، ص ٢٣١].

قال الصادق ع كانت الدنيا فانية فالطمأنينة إليها لما ذا [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٣].

تنها عامل تهذيب نفس و مؤثرترین عامل تهذيب اخلاق، یاد قبر و قیامت است :

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِ الدَّارِ [ص ٤٦].

و تنها عامل انحراف و گناه و فراموشی قیامت است :

خداوند می فرماید : یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ
الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ [ص ٢٦].

قال الصادق ع كثر الموت يميت الشهوات في النفس و يقطع منابت الغفلة و يقوى النفس بمواعيد الله و يرق الطبع و يكسر أعلام
الهُوى وَ يطفئ نار الحِرْصِ وَ يحقرُّ الدُّنْيَا [مصباح الشريعة، ص ١٧١].

این دنیا آنقدر ارزش ندارد که ما به آن دل بستیم.

١٣. دنیا در دعاها

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ [بقره/٢٠١].

قال الباقر ع اللهم لا تجعل الدنيا على سجننا و لا تجعل فرأفها على حزننا [كافي، ج ٢، ص ٥٨٧].

قال رسول الله ص اللهم لا تجعل الدنيا أكبر همنا و لا مبلغ علمنا [إقبال الأعمال، ص ٦٩٩].

- ۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حُرْمَاتَ حُرْمَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَحُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَحُرْمَةَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَحُرْمَةَ الْمُؤْمِنِ [بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۲].
- ۲- ابان بن تغلب در کنار امام طواف می کرد و یکی بیرون طواف با ابان کار داشت، امام به او فرمود: آیا با تو کار دارد؟ گفت: بله. فرمود: برو. گفت: در طوافم. فرمود: طواف را قطع کن (البته در طواف واجب نیاز به بررسی فقهی دارد) [بحار ج ۷۴، ص ۴۸].
- ۳- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/ ۱۰].
- ۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَوَدَّةُ يَوْمِ صَلَاةٍ وَ مَوَدَّةُ شَهْرِ قَرَابَةِ وَ مَوَدَّةُ سَنَةِ رَحِمِ مَاسَةٍ مِنْ قَطْعِهَا قَطَعَهُ اللَّهُ [محجبه البيضاء، ص ۳۳۸].
- ۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْغَرِيبُ مِنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٍ [غرر الحكم، ص ۴۱۴].
- ۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَخُ الْمَكْتَسَبُ فِي اللَّهِ أَقْرَبُ الْأَقْرَبَاءِ وَ أَحْمَرُ (أَرْحَمُ) مِنَ الْأَمْهَاتِ وَ الْآبَاءِ [غرر الحكم، ص ۴۲۳].
- ۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ فَقَدَ أَخًا فِي اللَّهِ فَكَأَنَّمَا فَقَدَ أَشْرَفَ أَعْضَائِهِ [غرر الحكم، ص ۴۱۴].
- ۸- يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا [فرقان/ ۲۸].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): انظُرُوا مَنْ تُحَادِثُونَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مَثَلٌ لَهُ أَضْحَاهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ كَانُوا خِيَارًا فَخِيَارًا وَ إِنْ كَانُوا شِرَارًا فَشِرَارًا وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا تَمَثَّلَتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ [كافی، ج ۲، ص ۶۳۸].
- ۱۰- من اراد الله به خيرا رزقه الله خليلا صالحا
- ۱۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رَبُّ أَخٍ لَمْ تَلِدْهُ أَمَّكَ [غرر الحكم، ص ۴۲۴].
- ۱۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ [كافی، ج ۱، ص ۴۰۳].
- ۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ جَدَّدَ أَخًا فِي الْإِسْلَامِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بُرْجًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ جَوْهَرَةٍ [اختصاص، ص ۲۲۷].
- ۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَقْلٌ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَخٌ يُوَثِّقُ بِهِ أَوْ دَرَاهِمٌ مِنْ حَلَالٍ [تحف العقول، ص ۵۴].
- ۱۵- پیامبر (ص) یک مرتبه در مکه میان اصحاب اخوت قرار داد. ابوبکر را که از عشیره تیم است با عمر که از عشیره عدی بود برادر قرار داد. عثمان از بنی امیه را با عبدالرحمن عوف از بنی زهرة برادر قرار داد و خودش را با علی (ع) برادر قرار داد. [بحار، ج ۳۸، ص ۳۴۷ و ۳۳۰ به بعد].
- در مدینه هم میان مهاجرین و انصار هر یک از مهاجرین را با فردی از انصار برادر قرار داد. نتیجه: این کار جایگزین کردن معیارهای اسلامی به جای تعصب های فامیلی و... بود.
- ۱۶- نیاز انسان به دوست مثل نیاز گرسنه به غذا و نیاز بیمار به دارو است.
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ فَوَاحِدٌ كَالْغَدَاءِ الَّذِي يَحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلُّ وَقْتٍ فَهُوَ الْعَاقِلُ وَ الثَّانِي فِي مَعْنَى الدَّاءِ وَ هُوَ الْأَحْمَقُ وَ الثَّلَاثُ فِي مَعْنَى الدَّوَاءِ فَهُوَ اللَّيِّبُ [تحف العقول، ص ۳۲۲].
- ۱۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُولَفُ [كافی، ج ۲، ص ۱۰۲].
- ۱۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لِكُلِّ شَيْءٍ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهِ وَ إِنْ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ إِلَى أَخِيهِ كَمَا يَسْتَرِيحُ الطَّيْرُ إِلَى شِكْلِهِ [مشكاة الأنوار، ص ۱۰۴].

۱۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمُّ أَنْ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ [كافی، ج ۲، ص ۲۴۷].

۲۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي الْإِسْتِكْثَارِ مِنَ الْإِخْوَانِ ابْتَلَى بِالْخُسْرَانِ [تحف العقول، ص ۳۱۹].

۲. روش دوست یابی

۱- سقراط حکیم می گوید: "برای انتخاب رفیق توجه کن که این شخص (الف) نسبت به پدر و مادر خود چگونه عمل میکند اگر نسبت به آنها وفا ندارد به تو نخواهد داشت.

(ب) اینکه نسبت به رفقای که قبل از شما را انتخاب کرده، چگونه رفتار کرده است.

(ج) ذوق او به چه کاری است که در تو اثر می کند، به ورزش است، به مطالعه است، به شعر خواندن است.

۲- خوش رویی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْبِشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ [نهج البلاغه، حکمت ۶].

۳- عن النبي (ص): إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَدًا فَسَالِهِ عَنْ اسْمِهِ وَاسْمِ إِلِيهِ وَ عَنِ مَنْزِلِهِ فَإِنَّ كَانَتْ مَرِيضًا عَدْتَهُ وَ إِنْ كَانَتْ مَشْغُولًا اعْتَنَتْهُ

امتحان دوست

۱- نماز:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَ إِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا [كافی، ج ۲، ص ۶۷۲].

۲- نیکی در عسر و یسر:

وَ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ [كافی، ج ۲، ص ۶۷۲].

۳- مسافرت:

و حتى تسافر معه. [أمالی طوسی، ج ۳۳، ص ۶۴۶].

۴- قرض

۵- کظم غیظ:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَسْمُ الرَّجُلَ صَدِيقًا سَمَهُ مَعْرِفَةً حَتَّى تَخْتَبِرَهُ بِثَلَاثٍ تَغْضِبُهُ فَتَنْظُرُ غَضْبَهُ يَخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ، وَ عِنْدَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ، وَ حَتَّى تَسَافِرَ مَعَهُ [أمالی طوسی، ج ۳۳، ص ۶۴۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا [وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۱۴۷].

۶- پول: و عند الدينار و الدرهم. [أمالی طوسی، ج ۳۳، ص ۶۴۶].

امتحان دوست:

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حَسَنِ الْإِخْتِبَارِ دَامَتْ صَحْبَتُهُ وَ تَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ [غرر الحكم، ص ۴۱۶].

۸- إِذَا رَأَيْتَ مِنْ إِخِيكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجِهْ: الْحَيَاءُ وَ الْإِمَانَةُ وَ الصَّدَقُ وَ إِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجِهْ [کنز، ۲۴۷۵۵].

۹- عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَدْ عَرَفْتُ حَالِي وَ سَعَةَ يَدِي وَ تَوَسَّعِي عَلَى إِخْوَانِي فَأَصْحَبُ النَّفَرِ مِنْهُمْ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَاتَّوَسَّعَ عَلَيْهِمْ قَالَ لَا تَفْعَلْ يَا شِهَابُ إِنْ بَسَيْتَ وَ بَسَطُوا أَجْحَفَتْ بِهِمْ وَ إِنْ أَمْسَكُوا أَذَلَّتْهُمْ فَأَصْحَبْ نَظْرَاءَكَ" [كافی، ج ۴، ص ۲۸۷].

۱۰- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَخْرُجُ الرَّجُلُ مَعَ قَوْمٍ مِيَّاسِيرٍ (ثروتمند) وَ هُوَ أَقْلُهُمْ شَيْئًا فَيَخْرِجُ الْقَوْمَ النَّفْقَةَ وَ لَا يَقْدِرُ هُوَ أَنْ يَخْرِجَ مِثْلَ مَا أَخْرَجُوا فَقَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ يَدُلَّ نَفْسَهُ لِيَخْرِجَ مَعَ مَنْ هُوَ مِثْلُهُ" [كافی، ج ۴، ص ۲۸۷].

- ۱۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِذَا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَ لَا تَصْحَبَنَّ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَدْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ [كافي ، ج ۴ ، ص ۲۸۶] .
- ۱۲- عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ الْقَوْمِ يَصِيحُونَ فِيهِمُ الْمُوَسِّرُ وَ غَيْرُهُ فَيَنْفِقُ عَلَيْهِمُ الْمُوَسِّرُ قَالَ إِنْ طَابَتْ بِذَلِكَ أَنْفُسُهُمْ فَلَا بَأْسَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ تَطِبْ بِذَلِكَ أَنْفُسُهُمْ قَالَ يُصْبِرُ مَعَهُمْ يَأْكُلُ مِنَ الْخُبْزِ وَ يَدْعُ أَنْ يَسْتَتِنِي مِنْ ذَلِكَ الْهَرَاتِ " [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۳۵۷] .

آثار تربیتی :

۱۳- یکی از بزرگان گفته : الاخ الصالح خیر من نفسک لان النفس لاماره بالسوء و الاخ الصالح لا یامر الا بالخیر

۳. عوامل استحکام دوستی

- ۱- مشایعت ، مشورت ، جادادن در مجلس ، پند شنیدن ، عذر پذیری ، باادب حرف زدن و جستجو نکردن .
- ۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۴] .
- ۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتَ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۴] .
- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِنْ جَانِبِ (حَاسِبِ) الْإِخْوَانِ عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدَقَاؤُهُ [غرر الحكم ، ص ۴۲۲] .
- ۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۲] .
- ۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ أُرِدْتَ أَنْ يَصِفُو لَكَ وَدَ أَخِيكَ فَلَا- تَمَازِحَهُ وَ لَا- تَمَارِينَهُ وَ لَا تَبَاهِينَهُ وَ لَا تَشَارِنَهُ [تحف العقول ، ص ۳۱۲] .
- ۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : تَحْتَاجُ الْإِخْوَةَ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فَإِنْ اسْتَعْمَلُوهَا وَ إِلَّا تَبَايَنُوا وَ تَبَاغَضُوا وَ هِيَ التَّنَاصُفُ وَ التَّرَاحُمُ وَ نَفْيُ الْحَسَدِ [تحف العقول ، ص ۳۲۲] .
- ۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَهُ أَوْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمُهُ [وسائل الشيعة ، ج ۱۲ ، ص ۵۵] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمُهُ فَإِنَّهُ أَصْلَحَ لِذَاتِ الْبَيْنِ [الجعفریات ، ص ۱۹۵] .
- و در روایت دیگر : عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) : " إِنِّي لِأَحِبُّ هَذَا الرَّجُلَ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : فَأَعَلِّمُهُ فَإِنَّهُ أَبْقَى لِلْمَوَدَّةِ وَ خَيْرٌ فِي الْأَلْفَةِ " [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۶۶] .
- ۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حَسَنِ الْإِخْتِبَارِ دَامَتْ صَحْبَتُهُ وَ تَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ [غرر الحكم ، ص ۴۱۶] .

۴. انواع دوستی ها

۱. درستی

- ۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ إِخْوَانِ الثَّقَةِ وَ إِخْوَانِ الْمَكَاشِرَةِ فَأَمَّا إِخْوَانِ الثَّقَةِ فَهُمْ الْكُفُّ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ الْمَالُ فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَحْيَاكَ عَلَى حِدِّ الثَّقَةِ فَاذْبُلْ لَهُ مَالَكَ وَ بَدَنَكَ وَ صَافٍ مِنْ صَافَاهُ وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ وَ اكْتُمُ سِرَّهُ وَ عَيْبَهُ وَ أَظْهِرْ مِنْهُ الْحَسَنَ وَ اَعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْمَآخِرِ وَ أَمَّا إِخْوَانِ الْمَكَاشِرَةِ (كسيکه با لبخند برخورد می کند و عمقی ندارد) فَبِائْتِكَ تُصِيبُ لِمَدَّتِكَ مِنْهُمْ فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ وَ اذْبُلْ لَهُمْ مَا يَدُلُّوكَ مِنْ طَلَاقِهِ الْوُجْهِ وَ حَلَاوَةِ اللَّسَانِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۴۸] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ مَوَاسٍ بِنَفْسِهِ وَ آخِرُ مَوَاسٍ بِمَالِهِ وَ هُمَا الصَّادِقَانِ فِي الإِخَاءِ وَ آخِرُ يَأْخُذُ مِنْكَ الْبَلِغَةُ وَ يَرِيدُكَ لِبَعْضِ اللَّذَّةِ فَلَا تَعُدَّهُ مِنْ أَهْلِ الثِّقَةِ [تحف العقول ، ص ۳۲۲] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الإِخْوَانُ أَرْبَعَةٌ فَأَخٌ لَكَ وَ لَهُ وَ أَخٌ لَكَ وَ أَخٌ عَلَيْكَ وَ أَخٌ لَكَ وَ لَأَ لَهُ [تحف العقول ، ص ۲۴۷] .
۲. انگیزه

۱- پیامبر (ص) از مردم پرسید : " کدام یک از رشته‌های ایمان محکم‌تر است؟ هر کس چیزی گفت ، تا خودش فرمود :
علاقه و محبت در راه خدا ، غضب و ناراحتی در راه خدا " [محجة البيضاء] .

۲- لكل اخاء منقطع الا اخاء كان على غير الطمع [كنز ، ۴۴۲۱۹] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَوَدَّةُ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا تَزُولُ لِأَدْنَى عَارِضٍ يَعْرِضُ [غرر الحكم ، ص ۱۳۷] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ وَادَكَ لِأَمْرِ وَ لِي عِنْدَ انْقِضَائِهِ [غرر الحكم ، ص ۴۱۸] .

۳. دوستی های پایدار

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الإِخْوَانُ فِي اللَّهِ تَعَالَى تَدُومُ مَوَدَّتِهِمْ لِدَوَامِ سَبَبِهَا [غرر الحكم ، ص ۴۲۲] .

۲- الأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ [زخرف / ۶۷] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَدُ أَبْنَاءِ الآخِرَةِ يَدُومُ لِدَوَامِ سَبَبِهِ [غرر الحكم ، ص ۴۱۷] .

۴. دوستی خدائی

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَقُولُ اللَّهُ أَلَا وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَحَابُّونَ مِنْ أَجْلِي [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۲۵] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ فَقَدَ أَخَا فِي اللَّهِ فَكَأَنَّمَا فَقَدَ أَشْرَفَ أَعْضَائِهِ [غرر الحكم ، ص ۴۱۴] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شُعْبِ الْإِيمَانِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۵] .

۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ عَلَى إِيْمَانٍ بِاللَّهِ وَ وَفَاءٍ بِإِحْوَانِهِ طَلَبَا لِمَرْضَاةِ اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ شِعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ [تحف العقول ، ص ۲۹۵] .

۵- قَالَ الرَّضَا (ع) : مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۲ ، ص ۱۶] .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَشْتَفِيهِ فِي اللَّهِ [أمالی طوسی ، ج ۲ ، ص ۴۶] .

۷- مَنْ فَقَدَ أَخَا فِي اللَّهِ فَكَأَنَّمَا فَقَدَ أَشْرَفَ أَعْضَائِهِ [غرر] .

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالتَّوَاخُ فِي اللَّهِ تَتَمُّرُ الْأَخْوَةُ [غرر الحكم ، ص ۴۲۳] .

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْأَخُ الْمَكْتَسَبُ فِي اللَّهِ أَقْرَبُ الْأَقْرَبَاءِ وَ أَحْمَرُ [أرحم] مِنَ الْأَمْهَاتِ وَ الْآبَاءِ [غرر الحكم ، ص ۴۲۳] .

۵. بعد مکتبی

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَفٌّ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ وَ إِذَا قَالَ أَنْتَ عِدُوِّي كَفَرَ أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ انْمَاثَ الْإِيْمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۷۰] .

۶. دوستی ممنوع

۱- لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ [آل عمران / ۲۸] .

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ [ممتحنه / ۱] .

۳- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [نساء / ۱۳۹] .

۴- لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيْمَانِ [توبه / ۲۳] .

- ٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِدِينِهِ وَ لَأْ دُنْيَاهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي مُجَالَسَتِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٥٢] .
- ٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٤٢] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْدَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النَّسَاءِ وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٤١] .
- ٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اْفِرْزْ كُلَّ الْفِرَارِ مِنَ اللَّيْمِ الْأَحْمَقِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٨] .
- ٨- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِيَّاكَ وَ كُلَّ مُحَدِّثٍ لَا عَهْدَ لَهُ وَ لَا أَمَانَ وَ لَا ذِمَّةَ وَ لَا مِيثَاقَ وَ كُنْ عَلَى حَيْذَرٍ مِنْ أَوْثَقِ النَّاسِ عِنْدَكَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٨] .
- ٩- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ص): يَا بَنِي أَنْظِرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبُهُمْ وَ لَا تُحَادِثُهُمْ وَ لَا تُرَافِقُهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَهُ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يَقْرُبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يَبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بِأَيْتِكَ بِأَكْلِهِ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِيمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٦] .
- ١٠- يَحْسَبُونَ كُلَّ صَاحِبَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ [منافقون/٤] .
- ١١- إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ [نساء/١٤٠] .
- ١٢- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [توبه/٢٣] .
- ١٣- لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ [مجادله/٢٢] .
- ١٤- قَالَ الصَّادِقُ (ع): احذر من الناس ثلاثة الخائن و الظلوم و النمام لأن من خان لك خانك و من ظلم لك سيظلمك و من نم إليك سينم عليك [تحف العقول ، ص ٣١٥] .
- ١٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتَعَادِيَ صَدِيقَكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٨٨] .
- ١٦- كَسَى كَهْ بِهِ أَوْلِيَايَ خِذَا فَحَشَى مِي دَهْدِ .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا ابْنَ النُّعْمَانِ مَنْ قَعَدَ إِلَيَّ سَابَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ [تحف العقول ، ص ٣١٣] .
- ١٧- كَسَى كَهْ بَادَتِ مِي كَنْدِ :
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَ صَحْبَهُ مِنْ أَلْهَاكِ وَ أَغْرَاكِ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ وَ يُوْبِقُكَ [غرر الحكم ، ص ٤٣٣] .
- ١٨- قَالَ الصَّادِقُ (ع): احذر أن توخى من أرادك الطمع أو خوف أو ميل أو مال أو أكل أو شرب و اطلب موخاة الأتقياء و لو في ظلمات الأرض وإن أفيت عمرك في طلبهم [مصباح الشريعة ، ص ١٥٠] .
- ١٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَوَاحَ مِنْ يَسْتَرِ مَنَاقِبِكَ وَ يَنْشُرِ مَثَالِبِكَ [غرر الحكم ، ص ٤١٨] .

٥. انواع دوست

۱. ویژگیهای دوست خوب

سوال : یک دوست خوب باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

پاسخ : ۱- در آیات و روایات برای دوست بسیار سفارش شده است ، از جمله :

۱- تمام دوستان در قیامت دشمنانند ، جز متقین .

۲- دوزخیان می گویند : ای کاش با فلانی دوست نمی شدی ، ما و مرا از یاد خدا گمراه کرد .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اتَّبِعْ مَنْ يَبْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۳۸] .

قَالَ عَيْسَى (ع) : جَالِسُوا مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُوِيْتُهُ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۹] .

۳- عاقل باشد .

۴- از خیانت و ستم و سخن چینی دور باشد .

۵- الطاف خدا را نادیده نگیرد .

۶- الطاف والدین را نادیده نگیرد .

۷- الطاف دوستان قبل از تو را نادیده نگیرد .

۸- دنیا او را عوض نکند .

۹- در شادی و غم ، در فقر و غنا ، در رفاه و سختی تو را فراموش نکند .

۲. فواید

۱- تربیت : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الصديق من كان ناهيا عن الظلم و العدوان معينا على البر و الإحسان [غرر الحكم ، ص ۴۱۵] .

۲- قال رسول الله (ص) : مثل الاخوين اذا التقيا مثل الیدين يغسل احدهما الاخری [محجة ، ج ۳ ، ص ۳۱۹] .

وما التقيا المومنان قط الا افاد الله احدهما من صاحبه خيرا [محجة ج ۳ ، ص ۳۱۹]

۳- استکثروا من الاخوان فان لكل مومن شفاعة يوم القيامة [کنز ۲۴۶۴۲ و ۲۴۶۴۳] .

۴- رشد اعتقادی : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ [مصباح

الشريعة ، ص ۲۰] .

۵- رشد اخلاقی : وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَّاضِعِ وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِحْلَاصِ وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ وَ مِنَ الْغِشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ [مصباح

الشريعة ، ص ۲۰] .

۶- رشد علمی و عقلی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۲] .

۷- تلقین . ۸- مشورت . ۹- شفیع .

۱۰- روابط : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَوَدَّةُ الْآبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۰۸] .

۲. بهترین دوست

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : المعين على الطاعة خير الأصحاب [غرر الحكم ، ص ۴۱۶] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الصاحب كالرقة فاتخذها مشاكلا [غرر الحكم ، ص ۴۲۳] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اختر من كل شيء جديده و من الإخوان أقدمهم [غرر الحكم ، ص ۴۱۶] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إن أخاك حقا من غفر زلتك و سد خلتك [غرر الحكم ، ص ۴۲۱] .

- ٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مِنْ كَثْرِ إِغْضَابِهِ لَكَ فِي الْحَقِّ [غرر الحكم ، ص ٤١٧] .
- ٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ أَنْصَحُهُمْ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٤٣٠] .
- ٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ لَمْ تَكُنْ عَلَى الدُّنْيَا أُخُوْتَهُ [غرر الحكم ، ص ٤١٧] .
- ٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى إِخْوَانِهِ مُسْتَقْصِيًّا [غرر الحكم ، ص ٤١٧] .
- ٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ كَانَتْ فِي اللَّهِ مَوَدَّتُهُ [غرر الحكم ، ص ٤٢٣] .
- ١٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَقْلُهُمْ مَصَانَعُهُ فِي النَّصِيحَةِ [غرر الحكم ، ص ٤١٦] .
- ١١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ لَا يَحُوجُ إِخْوَانَهُ إِلَى سِوَاهُ [غرر الحكم ، ص ٤١٧] .
- ١٢- قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسَبَ ذَنْبَكَ إِلَيْهِ [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ١٨٨] .
- ١٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عِيُوبَكُمْ [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ١٢٣] .
- ١٤- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٩] .
- ١٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ عَنَفَكَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ [غرر الحكم ، ص ٤١٦] .
- ١٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ وَاسَاكَ وَخَيْرٌ مِنْهُ مَنْ كَفَاكَ [غرر الحكم ، ص ٤١٥] .
- ١٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ إِذَا احْتَجْتَ إِلَيْهِ كَفَاكَ وَإِذَا احْتَجَّ إِلَيْكَ أَعْفَاكَ [غرر الحكم ، ص ٤١٥] .
- ١٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرِ وَجَذَبَكَ إِلَيْهِ وَأَمَرَكَ بِالْبِرِّ وَأَعَانَكَ عَلَيْهِ [غرر الحكم ، ص ٤١٧] .
- ١٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَصَدَّقَ عَنْ مَعَاصِيهِ وَأَمَرَكَ بِرِضَاهُ [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ١٢٣] .
- ٢٠- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ١٢٣] .

٣. دوست نمونه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ :

- ١- وَ كَانَ يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صَغُرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ
- ٢- وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ
- ٣- فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ
- ٤- وَ لَا يَكْتُمُ إِذَا وَجَدَ
- ٥- وَ كَانَ أَكْثَرَ ذَهْرِهِ صَامِتًا
- ٦- فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ
- ٧- وَ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا
- ٨- فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ وَ صِلٌ وَادٍ
- ٩- لَا يَدْلِي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًّا
- ١٠- وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُدْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ
- ١١- وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ
- ١٢- وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ

۱۳- وَ كَانَ إِذَا غَلَبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يَغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ

۱۴- وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ

۱۵- وَ كَانَ إِذَا يَدَهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَىٰ فَيَخَالِفُهُ فَعَلَيْكُمْ بِهِذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَ تَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَشَيْتَ طَبَعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرَكَ الْكَثِيرِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۸۹] .

۶. حقوق و حدود

- ۱- امام صادق (ع) می فرمایند : "به رفیق خود زیاد تکیه نکن ، گاهی در اثر تکیه بی جا افتادنی است که قابل جبران نیست"
- ۲- اخباری را با دوست در میان بگذار که اگر دشمن فهمید نتواند ضرری برساند شاید دوست امروز دشمن فردای شما شود.
- ۳- امیر المومنین (ع) می فرمایند : "در مورد دوستان صمیمی از هر گونه فداکاری کوتاهی نکن ، لکن در رفاقتهای ظاهری همان مقدار که آنها با لبخند و تعریف و تعارف برگزار می کنند تو هم همان مقدار بیشتر اظهار دوستی و اطمینان نکن"
- ۴- با هر که دوست شدی زیاد خودمانی نشو ، زیرا از بین بردن حشمت و وقار ، مثل از بین بردن حیا است.
- ۱- أَرَوِي عَنِ الْكَاطِمِ (ع) : أَنَّهُ وَقَفَ حِيَالَ الْكَعْبِيَّةِ ثُمَّ قَالَ : مَا أَغْظَمَ حَقَّكَ يَا كَعْبِيَّةُ وَاللَّهِ إِنَّ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لَأَعْظَمُ مِنْ حَقِّكَ [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۲۲۷] .
- ۲- قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اخْتَجَبَ عَنْ أَخِيهِ ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ [عده الداعی ، ص ۱۸۷] .
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَنْ يَعْلَمَ إِخْوَانَهُ وَ حَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۷۴] .
- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاءَ جَاهِكُمْ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاءَ مَا مَلَكَتْ أَيْدِيكُمْ [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۱۵۲] .
- ۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَلْزِمُ الْحَقُّ لِأُمَّتِي فِي أَرْبَعٍ :

يحبون التائب

و يرحمون الضعيف

و يعينون المحسن

و يستغفرون للمذنب [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۳۹] .

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۷۰] .

۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ صَحِبَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي طَرِيقٍ فَتَقَدَّمَ بِهِ بِقَدْرِ مَا يَغِيبُ عَنْهُ بَصِيرُهُ فَقَدْ أَشَاطَ بِدَمِهِ وَ أَعَانَ عَلَيْهِ [أمالی طوسی ، ج ۱۴ ، ص ۴۱۳] .

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِنَ الْمَرُوءَةِ احْتِمَالُ جُنَايَاتِ الْإِخْوَانِ [غرر الحکم ، ص ۴۲۰] .

۹- یکی از یاران امام صادق (ع) حق مومن را بر مومن پرسید. امام فرمود ، می ترسم عمل نکنی تا بالاخره با اصرار فرمود :

۱- أَيْسُرُ حَقِّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ

۲- وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ

۳- وَ الْحَقُّ الثَّلَاثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ

۴- وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَ مِرَاتَهُ

۵- وَالْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تَشْبَعَ وَيَجُوعَ وَ لَا تَرَوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَا تَلْبَسَ وَ يَعْزَى

۶- وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لِمَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ يَصْنَعَ طَعَامَهُ وَ يَمَهِّدَ فِرَاشَهُ

۷- وَالْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبْرِ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُودَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ. [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۹] .

۱۰- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : وَ أَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ يَدُكَ وَ عِزُّكَ وَ قُوَّتُكَ فَلَا تَتَّخِذْهُ سَلَاحًا عَلَيَّ مَعْصِيَةَ اللَّهِ وَ لَا عُدَّةً

لِلظُّلْمِ لِخَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَيَّ عَدُوَّهُ وَ النَّصِيحَةَ لَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۲۱] .

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ :

۱- احترام : الْأَجْلَالُ لَهُ فِي عَيْنِهِ

۲- محبت : وَالْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ

۳- مواسات : وَ الْمُوَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ

۴- حمايت : وَ أَنْ يَحْرَمَ غَيْبَتَهُ

۵- عيادت : وَ أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ

۶- تشييع : وَ أَنْ يَشِيَعَ جَنَازَتَهُ

۷- ياد خير : وَ أَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۸] .

۱۲- رسول خدا (ص) با یکی از یاران خویش وارد نيزاری شدند و دو قطعه مسواک از آن گرفتند ، یکی صاف و دیگری کج

سپس مسواک صاف را به یارش عطا فرمود. فقال : " يا رسول الله كنت احق بالمستقيم مني. فقال (ص) : ما من صاحب يصحب

صاحباً و لو ساعةً من نهار الا يسئل عن صحبته هل اقام فيه حق الله ام اضاعه؟" فقال الفيض الكاشاني : فاشار (ص) الى ان الايثار

هو القيام بحق الله في الصحبه. [محجة البيضاء ، ج ۳ ، ص ۳۲۰] .

۱۳- ايثار : قال رسول الله (ص) : ليس من المروءة الريح على الاخوان [نهج الفصاحة ، ص ۵۰۹] .

۱۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَشْبَعَ جَوْعَتَهُ وَ يُوَارِيَ عَوْرَتَهُ وَ يَفْرَجَ عَنْهُ كَرْبَتَهُ وَ يَقْضِيَ دَيْنَهُ فَإِذَا مَاتَ

خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۹] .

۱۵- امام سجاد (ع) در رساله حقوق می فرماید : "الف- با دوست ، خوش انصاف و اهل گذشت باش و در احترام گرفتن

همان طوری که او احترام می کند احترامش کن. نگو که من بالاترم باید او احترام از من بگیرد.ب- اگر دوست شما در احسان

سبقت گرفت شما تلافی کنید.ج- با دوست خود طوری باش که شما همیشه وسیله خوشی او باشی و برای او رحمت باشی نه

عذاب.

د- در بر آوردن حاجات او کوتاهی نکنند ، بادوست خود با ادب سخن گوید ، در کارها از او مشورت کند ، راهنمائی های

مفید بنماید.

ه- در غفلتها ، بیچارگی ها ، ترس ها ، ورشکستگی ها ، محرومیت ها ، مسافرت ها ، تربیت ها ، اولادها و تجارت ها از

هر گونه فداکاری دریغ نکند.

و- راهنمایی او ازراه دلسوزی باشد ، نه مسخره کردن.

ز- رفیق نباید عیبهای رفیق را به خاطر بسپارد تا روزی که دشمن او شد آنرا ظاهر کند ، چنین شخصی مورد غضب خداوند

است.

ح- اگر رفیقش خطائی کرد و عذر آورد عذرش را بپذیرد.

ط- اگر لغزشهای رفیق را دید به رو نیاورد و به طور عاقلانه او را نهی کند

ی- از تهمت زدن به او ، غیبت کردن او ، اهانت و خوار شمردن او دوری کند."

۱۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ لَمَّا يَقُولَ لَهُ أَفٌّ وَإِذَا قَالَ لَهُ أَفٌّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ وَإِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عَدُوٌّ فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُمَا وَإِذَا اتَّهَمَهُ أَنْمَأْتُ الْإِيْمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَأُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۷۱] .

۷. آفات دوستی

۱- افسردگی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَلَلُ (الْمَلَكُ) يَفْسِدُ الْأَخُوَّةَ [غرر الحكم ، ص ۴۱۹] .

۲- بی توجهی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ أَنْ تَغْفَلَ عَنْ حَقِّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى وَاجِبِ حَقِّكَ عَلَيْهِ فَإِنْ لِأَخِيكَ عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ الَّذِي لَكَ عَلَيْهِ [غرر الحكم ، ص ۴۲۱] .

۳- طمع : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ آخَى فِي الدُّنْيَا (لِلدُّنْيَا) حَرَمٌ [غرر الحكم ، ص ۴۲۳] .

۴- خودبینی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ نَاقَشَ الْإِخْوَانَ قَلَّ صَدِيقُهُ [غرر الحكم ، ص ۴۱۹] .

۵- انگیزه غیر خدائی : قَالَ الصَّادِقُ (ع): احْذَرِ أَنْ تُوَخِّيَ مِنْ أَرَادَكَ الطَّمَعُ أَوْ خَوْفٌ أَوْ مِيلٌ أَوْ مَالٌ أَوْ أَكْلٌ أَوْ شَرِبٌ [مصباح الشريعة ، ص ۱۵۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا تُوَاخَى قَوْمٌ عَلَى غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ سَبَّحَانَهُ إِلَّا- كَانَتْ أَخْوَتَهُمْ عَلَيْهِمْ تَرَةً (تَرَةً عَلَيْهِمْ) يَوْمَ الْعُرْضِ عَلَى اللَّهِ سَبَّحَانَهُ [غرر الحكم ، ص ۴۲۳] .

۷- خجالت دادن : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۸۰] .

۷- سخن چینی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ ضَيَعَ الصَّدِيقَ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۹] .

۸- حسد : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۸] .

۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ وَضَعَ حُبَّهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْقَطِيعَةِ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۶۶] .

۱۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَفْتَشِ النَّاسَ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَتَبْقَى بِلَا صَدِيقٍ [تحف العقول ، ص ۳۶۹] .

۱۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): احْتَمَلْ أَخَاكَ عَلَى مَا فِيهِ وَلَا تَكْثِرِ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يورث الضغينة و يجر إلى البغضة و استعتب من رجوت إعتابه [تحف العقول ، ص ۸۲] .

۸. نوع رفتار با دوست از نظر قرآن و سنت

اسلام عزیز دستوراتی برای زیاد کردن رفیق از نظر کمیت و کیفیت دارد که به اجمالی از آن اشاره می کنیم ، ولی برای تفصیل آن به روایات کتاب العشرة مراجعه شود.

۱- جواب سلام را بهتر بگوئیم إِذَا حَيُّنَا بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا [نساء/ ۸۶] .

۲- در سلام پیشی بگیریم ، اجر سلام کننده بیشتر است.

۳- مصافحه کنیم : چندین حدیث داریم که گناهان را مثل برگ درختان خشک می کند.

۴- دست را از دست رفیقت بر ندارد ، تا او اول بردارد.

۵- برخورد با مردم با لبخند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلْقَ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۳].

۶- مهربانی کردن با مردم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۴۳].

۷- احترام به عقیده و حرف مردم گذاشتن (در بین حرفشان حرف نزنیم ، یک دفعه مخالف عقیده آنها چیزی نگوئیم) ، چه هر شخصی به حرف و عقیده خود علاقه دارد.

۸- با نام نیک صدا زدن: وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ [حجرات/ ۱۱].

و لایسخر قوم من قوم

۹- در برخورد با مردم از اسم و شهرت او سوال کنیم و الا- جفا کرده ایم (گویند از نظر روانی هر شخصی علاقه به معروفیت دارد)

۱۰- دیدار رفیق (در حدیثی است که رفیق به منزل دوست خود که آید ملک ندا می کند تو زائر خدایی)

۱۱- عفو و اغماض: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يِعِزَّكُمْ اللَّهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۸].

۱۲- رو آوردن به کسانی که از تو اعراض می کنند: قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ثَلَاثٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزًّا الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَزَمَهُ وَ الصَّلَاةُ لِمَنْ قَطَعَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۸].

۱۳- تواضع: قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مِنْ لَقِيَّتِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۴۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ مَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۲].

۱۴- انصاف ، گرچه به ضررش باشد: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي كَلَامٍ لَهُ: أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۴۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لِيُغَيِّرَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۴۶].

بیست حدیث در کافی راجع به انصاف داریم.

۱۵- ادخال سرور مومن :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۸۹].

۱۶- مهمانی کردن یکی از بهترین وسائل دوست یابی است ، البته باید مهمان نوازی برای رضای خدا باشد و دوست یابی از آثار قهری آن است.

۱۷- هدیه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْهَدِيَّةُ تَوْرَثُ الْمُوَدَّةَ وَ تَجِدُ الْإِخْوَةَ وَ تَذْهَبُ الضَّغِينَةَ [عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۲۹۴].

هدیه دوستی را زیاد می کند ، بهترین هدیه چیست؟

قَالَ الصَّادِقُ (ع): نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ وَ قَالَ تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۷].

۱۸- وفای به عهد از موجبات باقی داشتن رفاقت و خلف وعده از اسباب به هم خوردن رفاقت است.

۱۹- راستی و صداقت علاقه را زیاد می کند ، هم چنان که دورویی و نفاق دوستی را متلاشی می کند.

۲۰- مراعات حیا در کلام و تمام کارها: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ [نهج البلاغه ، حکمت

۲۱- قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : أ يَأْتِي أَحَدَكُمْ إِلَى دَكَانٍ أَخِيهِ أَوْ مَنْزِلِهِ عِنْدَ الضَّائِقَةِ فَيَسْتَخْرِجُ كَيْسَهُ وَ يَأْخُذُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَلَا يَنْكُرُ عَلَيْهِ قَالَ لَا قَالَ فَلَسْتُمْ عَلَى مَا أَحَبُّ فِي التَّوَاصِلِ [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۲۳۱] .

۲۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ابْذُلْ لِأَخِيكَ دِمَكًا وَ مَالَكَ وَ لَعْدُوكَ عَدْلَكَ وَ إِنْصَافَكَ [تحف العقول ، ص ۲۱۲] .

۲۳- عَنْ حِجَابِ الْجَعْفِيِّ قَالَ : "تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ رَبُّمَا حَزْنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصَةٍ بَيْنَهُ تَصَةٍ بَيْنِي أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِهِ وَ صِدْيَقِي فَقَالَ نَعَمْ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَ أَجْرَى فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ فَلِذَلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ فَإِذَا أَصَابَ رُوحًا مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنٌ حَزْنَتْ هَذِهِ لِأَنَّهَا مِنْهَا" [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۶] .

" بعضی اوقات ناراحتی ، نمی دانم چرا بی جهت به طوری که اهل و عیال می فهمند ، فرمود : بله ! خداوند مومنین را از یک طینت خلق کرده و از یک روح ، از یک پدر و مادر و چون گاهی بعضی از مومنین در بعضی از نقاط ناراحت می شوند ، روح شما هم در شهر خود ناراحت است "

۲۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بَنُو أَبٍ وَ أُمٍّ وَ إِذَا ضَرَبَ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ سَهَرَهُ الْآخِرُونَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۵] .

۲۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَ أَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۶] .

۲۶- عَنْ صَالِحِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ : "سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ إِنِّي أُوَدِّعُ فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يُوَدِّنِي قَالَ امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تُوَدِّعُهُ فَإِنَّهُ يُوَدِّعُكَ" [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۶۶] .

۲۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ كَانَ اللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ [عوالي اللآلی ، ج ۱ ، ص ۱۰۷] .

۲۸- عَلِيٌّ (ع) : لِعَشْرُونَ دَرَاهِمًا اعْطِهَا اخِي فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مِائَةِ دَرَاهِمٍ أَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَمَّا عَلَيْكَ أَنْ تَصِيحَبَ ذَا الْعَقْلِ وَ إِنْ لَمْ تَحْمَيْدْ كَرَمَهُ وَ لَكِنْ ائْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَ احْتَرِسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ وَ لَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَ إِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ وَ لَكِنْ ائْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۳۸] .

۲۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِقَةً دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ . [نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۱] .

۳۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اسْتَكْثَرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفَاعَةً [وسائل الشيعة ، ج ۱۲ ، ص ۱۷] .

۳۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ [الجعفریات ، ص ۱۹۷] .

۳۲- مِثْلُ الْإِخْوَانِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ أَحَدَهُمَا الْآخَرَى [نهج الفصاحة ، ص ۵۶۶] .

۳۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِثْلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّعِهِمْ وَ تَرَاحِمِهِمْ كَمِثْلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَ الْحَمَى [بحار الأنوار ، ج ۵۸ ، ص ۱۵۰] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِثْلُ الْإِخْوَانِ التَّقِيَّاتِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ أَحَدَهُمَا الْآخَرَى وَ مَا التَّقِيُّ الْمُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا افَادَ اللَّهُ أَحَدَهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ خَيْرًا [محجة البيضاء ، ج ۳ ، ص ۳۱۹] .

۳۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ صَحِبَ مُؤْمِنًا أَرْبَعِينَ خُطْوَةً سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [أمالي طوسی ، ج ۱۴ ، ص ۴۱۳] .

۱- وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ [انعام / ۵۲] .

- ۲- سرشناسان قریش دیدند که بلال و خباب و عمار گرد رسول خدا (ص) جمع شدند گفتند: آیا با اینها راضی و قانعی؟ آنان را طرد کن تا ما به سوی تو بیایم، ولی قرآن با این آیه دست رد بر سینه آنان زد. [بحار. ج ۷۴، ص ۱۸۳]
- ۳- وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ [كهف/ ۲۸].
- ۴- عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِي [عبس/ ۳-۱].

۱. دید سالم و دید انحرافی

۱. دید سالم و اهمیت آن در قرآن

۱. یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ [طارق/ ۹].
۲. ...فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ [ق/ ۲۲].
۳. اصولاً دید حضرت آدم با سوگند ابلیس (قاسمها) این شد که گندم... شَجَرَةَ الْخُلْدِ وَ مُلْكٌ لَا يَبْلَى [طه/ ۱۲۰]. است و او را گرفتار کرد.
۴. نقش دید در عمل:
- ... إِذْ يَرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا [انفال/ ۴۳].
۵. آیات: وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ... [انفال/ ۴۸].
- حسبو و يحسبون و...
وَ لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ... [توبه/ ۸۵].
- كُلُّ حِرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ [مومنون/ ۵۳ و روم/ ۳۲].
- ...عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ... [بقره/ ۲۱۶].
- و امثال آن همه و همه برای این است که: دید انسان اگر منهای راهنمایی وحی و اولیای معصوم باشد، به انحراف کشیده می شود.

۲. دید انحرافی و اهمیت آن در قرآن

۱. قل لا يستوى الخبيث و الطيب ولو اعجبك كثرة الخبيث [مائده، ۱۰۱].
۲. ... فلم يغنيا من الله شيئاً [تحریم، ۱۰].
۳. و ما اموالكم و لا اولادكم بالتى تقربكم عندنا زلفى [سبا، ۳۷].
۴. و ما هذه الحيوة الدنيا الا لهو و لعب و ان الدار الاخرة لهى الحيوان [عنكبوت، ۶۴].
۵. ... قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا [لقمان، ۲۱].
۶. لا يستوى من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئك اعظم درجة [حديد، ۱۰].
۷. ان ابنى من اهلى انه ليس من اهلك [هود، ۴۶].
۸. انومن لك واتبعتك الارذلون [شعراء، ۱۱۱].
۹. افمنيهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون [يونس، ۳۵].

۱۰. و ما يتبع اكثرهم الا ظنا ان الظن لا يغنى من الحق شيئا [يونس ، ۳۹] .
۱۱. اجعلتم سقايه الحاج و عمارة المسجد الحرام كمن امن بالله... [توبه ، ۱۹] .
۱۲. اتخشونهم والله احق ان تخشونه ان كنتم مومنين [توبه ، ۱۳] .
۱۳. و قالوا لولانزل هذا القران على رجل من القرينتين عظيم [زخرف ، ۳۱] .
۱۴. انى يكون له الملك و لم يوت سعة من المال [بقره ، ۲۴۸] .

۳. انواع انحراف درقرآن

۱. توحيد
۱. سيقول الذين اشركوا لو شاء الله ما اشركنا و لو ابائونا و لاحرنا من شىء كذلك كذب الذين من قبلهم حتى ذاقوا باسنا [انعام ، ۱۴۸] .
۲. قال الذين اشركوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شىء [نحل ، ۳۵] .
۳. احسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونها [عنكبوت ، ۴] .
۴. و ما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم و لا ابصاركم و لاجلودكم ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون (خيال مى كردند خدا نمى داند.) [فصلت ، ۲۲] .
۵. و قالوا اتخذ الله و ولدا سبحانه [بقره ، ۱۱۵]
۶. افامنوا مكر الله [اعراف ، ۹۸]
۷. اجعل لنا الها كما لهم الهة [اعراف ، ۱۴۰]
۸. رب ارنى انظر اليك قال لن ترانى [اعراف ، ۱۴۰]
۹. يا صاحبي السجن ءارباب متفرقون خير ام الله الواحد القهار [يوسف ، ۳۸]
۱۰. اسباب السموات فاطلع الى اله موسى [غافر ، ۳۸]
۱۱. فظن الن نقدر عليه (آرى ، يك لحظه توجه غلط او را به درون ماهى انداخت)
۱۲. ام حسبت ان اصحاب الكهف و الرقيم كانوا من اياتنا عجا [كهف ، ۹] .سى دى؟؟
۱۳. افحسبتم انما خلقناكم عبثا [مومنون ، ۱۱۵] .
۱۴. و لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون [ابراهيم ، ۴۲] .
۱۵. فلا تحسبن الله فحلف و عده رسله [ابراهيم ، ۴۷] .
۱۶. ايحسب ان لن يقدر عليه احد [بلد ، ۵] .
۱۷. ايحسب ان لم يره احد [بلد ، ۷] .
۱۸. ام يحسبون انا لا نسمع سرهم و نجويهم [زخرف ، ۸۰] .

۲. پیامبران

۱. وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا نَزَّلَ رَبُّكُمْ قَالُوا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ [نحل / ۲۴] .
۲. وَاَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبَتَيْنِ عَظِيمٍ [زخرف / ۳۱] .
۳. ما كان ابراهيم يهوديا و لا نصرانيا و لكن كان حنيفا مسلما و ما كان من المشركين [آل عمران / ۶۷] .

٤.أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [اعراف / ٦٣] .

٥.... فَقَالُوا أ بَشَرٌ يَهُودُنَا... [تغابن / ٦] .

٦....وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ... [اعراف / ١٣١] .

٧....وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ... [توبه / ٦١] .

٨....وَ إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يُصَدِّكُمْ عَمَّا كَانِ يَعْبُدُ آبَاكُمْ وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَافُتٌ... [سبأ / ٤٣] .

٩.وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ [قمر / ٢] .

١٠.وَ يَضَعُ الْفُلُوكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ... [هود / ٣٨] .

١١.وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ... [فرقان / ٧] .

١٢.وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً... [فرقان / ٣٢] .

١٣.قَالُوا أ نُوْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ [شعراء / ١١١] .

١٤.قَالَ أَ جِئْنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى [طه / ٥٧] .

٣. انسان

١.أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ [عنكبوت / ٢] .

٢.أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا [عنكبوت / ٤] .

٣.أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ... [جاثية / ٢١] .

٤.أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ [محمد / ٢٩] .

٥.أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ... [بقره / ٢١٤] .

٦.أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ... [آل عمران / ١٤٢] .

٧.أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ... [توبه / ١٦] .

٨.وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْ أَنْ مَاءً [نور / ٣٩] .

٩.يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ... [بقره / ٢٧٣] .

٤. نعمت

١.يَحْسَبُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه / ٣] .

٢.وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ... [آل عمران / ١٨٠] .

٣.أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَيْنُنَا رِعَايَةٌ لَّهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ [مومنون / ٥٥ و ٥٦]

٤.وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ [روم / ٣٩] .

٥.قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي [قصص / ٧٨] .

٦.فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ

وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ [فجر / ١٥-١٧] .

٧.... قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً... [فصلت / ١٥] .

٥. طبيعت

١. وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ... [نمل / ٨٨] .

٢. وَ تَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ [كهف / ١٨] .

٦. جهان

١.... وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بِإِطْلَاقٍ ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا... [ص / ٢٧] .

٧. جامعه

١. أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ... [فرقان / ٤٤] .

٢. لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يَحْتَبُونَ أَنَّ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ... [آل عمران / ١٨٨] .

٣. لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ... [نور / ٥٧] .

٤.... تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى... [حشر / ١٤] .

٥. وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُفِلَى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ... [آل عمران / ١٧٨] .

٦.... يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ... [منافقون / ٤] .

٧.... وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ... [مجادلة / ١٨] .

٨.... عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ... [مائده / ١٠٥] .

٨. اعمال

١. وَ إِن تَصِبُّهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِن تَصِبُّهُمْ سَيِّئَةً يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... [نساء / ٧٨] .

٢. فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَ إِن تَصِبُّهُمْ سَيِّئَةً يَطِّيرُوا بِمُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ... [اعراف / ١٣١] .

٣. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَ جُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ... [بقره / ١٧٧] .

٤. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا [بقره / ٢٧٥] .

٥.... مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى... [انفال / ١٧] .

٦. وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصَدِيَةً... [انفال / ٣٥] .

٧. إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ... [اعراف / ٨١] .

٨.... وَ إِذَا جَاوَك حَيْوَكِ بِمَا لَمْ يَحِيكَ بِهِ اللَّهُ... [مجادلة / ٨] .

٩. وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَلْنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [

يس / ٤٧] .

١٠. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ... [حجرات / ١١] .

١١. قَالُوا يَا شُعَيْبُ أ صَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ... [هود / ٨٧] .

١٢.... وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ [غافر / ٢٥] .

١٣. لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَاوَهَا وَ لَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى... [حج / ٣٧] .

١٤. وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يَنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ... [توبه / ٩٨] .

٩. دشمنان

۱. وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ... [آل عمران/ ۶۹].

۲. بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُوتَىٰ صُحُفًا مُنشَرَةً

كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ [مدثر/ ۵۲-۵۴].

۳. وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [آل عمران/ ۷۲].

۴. وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً [نساء/ ۱۰۲].

۴. آثار دید انحرافی در قرآن

۱. انحصار طلبی

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [نحل/ ۲۴].

ذلك بانهم قالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودات [آل عمران ، ۲۳].

۲. شعار منهای عمل

قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني [آل عمران ، ۳۹].

ان اولی الناس بابراهيم للذین اتبعوه [آل عمران ، ۶۸].

۳. ایمان بی تسلیم

فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم [نساء ، ۶۴].

۴. ایمان بی دردرس

الم تر الى الذین يزعمون انهم امنوا اليك و ما انزل من قبلك يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به [نساء ،

۵۹].

۵. امید به دشمن

و لن ترضى عنك اليهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم [بقره ، ۱۱۹].

و قالوا كونوا هودا او نصارى تهتدوا [بقره ، ۱۳۴].

۱. دین و سیاست

۱. رابطه دین و سیاست

سوره اعراف آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ ، داستان بلعم كهآتیناه آیاتنا فأنسلخ منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين [اعراف/ ۱۷۵].

بلعم از علمای بنی اسرائیل ، مبلغ رسمی موسی و مستجاب الدعوه بود ، ولی با وعده و وعید فرعون گول خورد و در زمره

مخالفان موسی قرار گرفت.

الف : آتیناه آیاتنا فأنسلخ منها [اعراف/ ۱۷۵].

در اول ، آیات و علوم الهی همچون پوست او را پوشانیده بود ، لکن از پوست جدا شد.

ب : فَأَتَبَعَهُ الشَّيْطَانُ [اعراف/ ۱۷۵].

اول شیطان از او مأیوس شد ، ولی او قدم اول انحراف را که برداشت ، شیطان هم او را تعقیب کرد.

ج : وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا [اعراف/ ۱۷۶] .

اگر می خواستیم می توانستیم او را در مسیر حق اجبارا به مقام رفیع رسانیم ، لکن برنامه و سنت خدا آزادی است.

د : فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ [اعراف/ ۱۷۶] .

مثل او (در دنیا پرستی و سیر نشدن از دنیا) مثل سگی است که اگر به او حمله کنی ، دهانش باز و زبان بیرون می آورد و اگر به حال خودش بگذاری باز همین کار را می کند.

ه : امام باقر (ع) می فرماید : موضوع آیه مربوط به بلغم است ، لیکن هر کسی که از اهل قبله هوای خود را بر هدی غلبه دهد ، این چنین خواهد بود.

عَنْ سُلَيْمَانَ اللَّبَانِ قَالَ : " قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أ تَدْرِي مَا مَثَلُ الْمُغَيَّرَةِ بْنِ سَعِيدٍ؟ قَالَ قُلْتُ : لَا . قَالَ : مَثَلُهُ مَثَلُ بُلْعَمِ الَّذِي أُوتِيَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ " آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَأَنَسِيَ لَخَّ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ " (اعراف/ ۱۷۵) [تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۴۲] .

۲. دلایل سیاست در دین

۱. آیات و روایات بامحور سیاست

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَكُونُ السَّفِيهَ إِمَامَ التَّقَى [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۷۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ الْإِمَامُ الْمُسْتَحِقُّ لِلْإِمَامَةِ لَهُ عَلَامَاتٌ فَمِنْهَا أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا لَا يَزِلُّ فِي الْفُتْيَا وَ لَا يَخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَ لَا يَشِيهُوَ وَ لَا يَنْسِي وَ لَا يَلْهُو بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الثَّانِي أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحِلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَ ضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ جَمِيعٍ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ فَيَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ يَسْتَغْنِي عَنْهُمْ وَ الثَّلَاثُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَشْجَعَ النَّاسِ لِأَنَّهُ فَتَى الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا إِنْ ائْتَمَرُوا مِنَ الرَّحْفِ ائْتَمَرُوا النَّاسُ لِأَنَّهُزَامِهِ وَ الرَّابِعُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَسْخَى النَّاسِ وَ إِنْ بَخَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ كُلَّهُمْ لِأَنَّهُ إِنْ اسْتَوْلَى الشُّحُّ عَلَيْهِ شَخَّ بِمَا فِي يَدَيْهِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ الْخَامِسُ الْعِصْمَةُ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَ بِذَلِكَ يَتَّمِيزُ عَنِ الْمَأْمُومِينَ الَّذِينَ هُمْ غَيْرُ مَعْصُومِينَ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعْصُومًا لَمْ يَوْمَنْ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ فِيَمَا يَدْخُلُ النَّاسُ فِيهِ مِنْ مُوَبِقَاتِ الذُّنُوبِ الْمُهْلِكَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ وَ لَوْ دَخَلَ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لَاحْتِاجَ إِلَى مَنْ يَقِيمُ عَلَيْهِ الْحُدُودَ فَيَكُونُ حِينَئِذٍ إِمَامًا مَأْمُومًا وَ لَمَا يُجُوزُ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا بِهَيْدَةِ الصَّفَةِ وَ أَمَا وَجُوبُ كَوْنِهِ أَعْلَمَ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا لَمْ يَوْمَنْ أَنْ يَقْلِبَ الْأَحْكَامَ وَ الْحُدُودَ وَ تَخْتَلِفَ عَلَيْهِ الْقَضَايَا الْمُشْكَلَةُ فَلَمَّا يَجِبُ عَنْهَا أَوْ يَجِبُ بِخِلَافِهَا وَ أَمَا وَجُوبُ كَوْنِهِ أَشْجَعَ النَّاسِ فَبِمَا قَدَّمَ نَاهُ لِأَنَّهُ لَا يَصِحُّ أَنْ يَنْهَزَمَ فَيَبُوءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ هَيْدِهِ لَا يَصِحُّ أَنْ تَكُونَ صِفَةً الْإِمَامِ وَ أَمَا وَجُوبُ كَوْنِهِ أَسْخَى النَّاسِ فَبِمَا قَدَّمَ نَاهُ وَ ذَلِكَ لَا يَلِيقُ بِالْإِمَامِ وَ سَاقَهُ بِطَوْلِهِ إِلَى أَنْ قَالَ رَدًّا عَلَى مُسْتَحْلِي الْقِيَاسِ وَ الرَّأْيِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ لَمَّا عَجَزُوا عَنْ إِقَامَةِ الْأَحْكَامِ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ عَدَلُوا عَنْ أَخْذِهَا مِنْ أَهْلِهَا مَمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ طَاعَتَهُمْ عَلَى عِبَادِهِ مَمَّنْ لَا يَزِلُّ وَ لَا يَخْطِئُ وَ لَمَّا يَنْسِي الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ كِتَابَهُ عَلَيْهِمْ وَ أَمَرَ الْأُمَّةَ بِرَدِّ مَا اسْتَبْتَبَهُ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَحْكَامِ إِلَيْهِمْ وَ طَلَبُوا الرَّئِيسَةَ رَغْبَةً فِي حُطَامِ الدُّنْيَا وَ رَكَبُوا طَرِيقَ أَشْيَافِهِمْ مَمَّنْ ادَّعَى مَنَزَلَهُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ لَزِمَهُمُ الْمُعْجَزُ فَادَّعَوْا أَنْ الرَّأْيِ وَ الْقِيَاسِ وَاجِبٌ [بحار الأنوار ، ج ۲۵ ، ص ۱۶۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ الْإِمَامَةَ لَا تَصِلُحُ إِلَّا لِلرَّجُلِ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُرُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ جِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حُسْنُ الْخِلَافَةِ عَلَى مَنْ وُلِيَ [وُلِيَّ] عَلَيْهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۱۶] .

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) مَا عَلَامَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بَعَدَ الْإِمَامِ؟ فَقَالَ: طَهَارَةُ الْوِلَادَةِ وَحُسْنُ الْمَنْشَأِ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَلْعَبُ» كافي، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. سیره رسول الله (ص)

- علاوه بر دهها آیه و صدها حدیث که مربوط به مسایل سیاسی است، در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السّلام) جلوه‌هایی از سیاست را می‌بینیم، از جمله:

۱- پیامبر اسلام (ص) در آغاز دعوت جانشین خود را معین کرده است.

۲- پیامبر (ص) قبل از بعثت حتی با مشرکین برای امنیت زائران مکه هم پیمان شدند.

۳- بیعت‌ها، پیمان‌ها، قراردادهای، عهدنامه‌ها، صلح‌نامه‌ها، نامه‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، زمان‌بندی در اوامر و نواهی، فرستادن پیک‌ها، عزل و نصب فرمانده، نمونه‌هایی از برنامه‌های سیاسی پیامبر اکرم (ص) است.

الف - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ [احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۵].

ب - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي [أمالی صدوق، ص ۱۰۲].

ج - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۲۷].

د - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَمَّارُ تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۹۲].

ه - توییح کسانی که از فرمانده منصوب او سر باز زنند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَعْنَةُ اللَّهِ مَيْنَ تَخَلَّفَ عَنِ جَيْشِ أُسَامِيَةَ [بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۴۳۲].

۴- عصبانی بودن بنی‌امیه و بنی‌عبّاس از اهل بیت (علیهم السّلام) و طرّاحی برای به شهادت رساندن آنها، بهترین نمونه سیاسی بودن آنها است.

۵- نیاز به حاکمیرا کانّ أو فاجراً.

۶- اطاعت بی‌قید و شرط از اولوا الأمر

۷- تسلیم امت نسبت به پیامبر (ص): وَ يَسَلُّوْا تَسْلِيْمًا [نساء/۶۵].

۳. سیره اهل بیت (ع)

عملکرد پیامبر (ص) و علی ابن ابیطالب (علیهما السّلام)

- ناله اهل بیت (علیهم السّلام) از اینکه حق حاکمیت آنان غصب شده است.

۴. عقل

- اجرای بسیاری از احکام بدون قدرت و حاکمیت امکان ندارد.

ر

۱. روحانیت

۱. وظیفه روحانیت

۱. توجه به قرآن و نماز

وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ [یونس/۶۱].

مداراه [الحياه]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٧] .
قَوْلًا سَدِيدًا [نساء/ ٩] .

يَسْرُنَا الْقُرْآنَ [قمر/ ١٧] .

اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [نحل/ ١٢٥] .

٢. آباد کردن

طَهَّرَا بَيْتِي [بقره/ ١٢٥] .

اینکه مستحب است مسجد سقف نداشته باشد شاید به خاطر هوای سالم و نور کافی باشد.

اگر سیر و پیاز خوردید به مسجد نروید :

رَوَى حَبِيبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: " نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أَكْلِ الْكُرَاتِ فَلَمْ يَنْتَهُوا وَلَمْ يَجِدُوا مِنْ ذَلِكَ بُدًّا فَوَجَدَ رِيحَهَا فَقَالَ أَلَمْ أَنْهَكُمُ عَنْ أَكْلِ هَذِهِ الْبُقْلَةِ الْخَبِيثَةِ مِنْ أَكْلِهَا فَلَا يَغْشَانَا فِي مَسْجِدِنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَى بِمَا يَتَأَذَى مِنْهُ الْإِنْسَانُ " [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٧٧] .

زنان دسته جمعی مسئول آراستگی مساجد شوند.

نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا [آل عمران/ ٣٥] .

حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/ ٩٢] .

کتاب پاره و فرش کهنه را وقف نکنید.

احترام خادم مسجد : پیامبر (ص) فرمود : " چرا مردن پیر زن خادم رابه من نگفتید "

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : أَنْ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ لَتَشْتَاقَ إِلَى مَنْ يَكْسَحُ الْمَسَاجِدَ وَيَأْخُذُ مِنْهَا الْقَذَى [بحار الأنوار ، ج ٨٠ ، ص ٣٨٢] .

٣. عمل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف/ ٢] .

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ [بقره/ ٤٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي يَضَادُ الْعَمَلَ [مصباح الشريعة ، ص ١٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : آفَةُ الْعِلْمِ تَرْكُ الْعَمَلِ بِهِ [غرر الحكم ، ص ٤٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَرَادَ فِي الْعِلْمِ رَشْدًا فَلَمْ يَزِدْ فِي الدُّنْيَا زَهْدًا لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا [كنز الفوائد ، ج ٢ ، ص ١٠٨] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : إِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا [كافي ، ج ١ ، ص ٤٤] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : وَالْعُلَمَاءُ فِي أَنْفُسِهِمْ خَانَةٌ إِنْ كَتَمُوا النَّصِيحَةَ إِنْ رَأَوْا تَائِبًا ضَالًّا لَا يَهْدُونَهُ أَوْ مَيِّتًا لَا يَحْيُونَهُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٥٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَمَا لِيَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سَفَهَائِكُمْ عَلَى عِلْمَائِكُمْ ثُمَّ مَضَى قَالَ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ لَمْ قُلْتُ

ليحملن ذنوب سفهائكم على علمائكم فقد دخلني من ذلك أمر عظيم فقال لي نعم ما يمنعكم إذا بلغكم عن الرجل منكم ما

تكرهونه مما يدخل به علينا الأذى والعيب عند الناس أن تأتوه فتوبوه وتعظوه وتقولوا له قولاً بليغاً [بحار الأنوار ، ج ٩٧ ،

ص ٨٥] .

طيار به امام صادق (ع) گفت : شنیده‌ام که شما از مناظره ما ناراحت هستید؟

امام فرمود : أما كلام مثلك للناس فلا نكرهه ، من إذا طار أحسن أن يقع وإن وقع يحسن أن يطير ، فمن كان هكذا فلا نكره كلامه . [رجال الكشي ، ص ٣٤٨] .

٤. تفقد

تفقد از محرومان و مسافران و....

٥. سعه صدر

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي [طه/٢٥] .

لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ [آل عمران/١٥٩] .

محور باید عاطفه و محبت باشد.

٦. توجه به نسل نو

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٣] .

وَ أُمِرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا [طه/١٣٢] .

يا بُنَيَّ [يوسف/٥] .

يا بُنَيَّ [لقمان/١٣] .

يا بُنَيَّ [صافات/١٠٢] .

٧. خشیت و تقوی

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [فاطر/٢٨] .

٨. شجاعت

الَّذِينَ يَلْعَنُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ [احزاب/٣٩] .

٩. مساوات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ [نهج البلاغه ، نامه ٤٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : من العلماء من يرى أن يضع العلم عند ذوى الثروة و الشرف و لا يرى له فى المساكين و ضعاً فذاك فى

الدرك الثالث من النار [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

١٠. هجرت

فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ [توبه/١٢٢] .

شناخت عمیق

هجرت

مسئولیت ناآگاهان منطقه

هشدار

١١. توجه به کنش مردم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَالِطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يَنْكُرُونَ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٢٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ حَدُّوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يَنْكُرُونَ [كافي ، ج ٢] ،

۱. یاد آوری نعمت ها و سلب نعمت ها
مِنْ آيَاتِهِ [روم/ ۲۲] .
لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ [واقعه/ ۷۰] .
لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكُهُونَ [واقعه/ ۶۵] .
۲. امید دادن و هشدار دادن : تَبَيَّنَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [حجر/ ۴۹] .
إِنَّهَا تَزْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ [مرسلات/ ۳۲] .
۳. استفاده از عواطف :
يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ [بلد/ ۱۵] .
أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ [بلد/ ۱۶] .
أَيُّودٌ أَحَدُكُمْ [بقره/ ۲۶۶] .
۴. استفاده از تاریخ :
وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ [مریم/ ۴۱] .
وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ [تحریم/ ۱۱] .
۵. استفاده از تشویق و تهدید :
صَلِّ عَلَيْهِمْ [توبه/ ۱۰۳] .
لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ [توبه/ ۸۴] .
۶. استفاده از فطرت :
وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زِينَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ [حجرات/ ۷] .
۷. استفاده از عقل .
۸. استفاده از تمثیل : مشک دوغ ، چاقو در چشم ، ثابت بودن ابرو ، مکاناً ضیقاًو...
۹. استفاده از قصه : یعقوب (ع) به یوسف (ع) گفت : يَا بَنِي لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ [یوسف/ ۵] .
۱۰. استفاده از هنر (نمایش)
۱۱. استفاده از کمکهای مالی ، علمی
۱۲. آزادی دادن به بچه ها
۱۳. خودمانی بودن
۱۴. ساده گویی
۱۵. مطالب مورد نیاز
۱۶. مشورت با بچه ها
۱۷. مطالب دسته بندی
۱۸. خلاصه گویی

۱۹. مستند گویی

۲۰. نوشتن سرفصلها

۲۱. آگاهی از آگاهی‌های مخاطب

اسکلت و محور قرآن باشد.

مواد کار

فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ [ق/۴۵] .

نه هر خوابی.

نه هر شعری.

نه هر داستانی.

نه هر حدیثی.

نه هر تاریخی.

قرآن کتاب نعمتها، امید، عاطفه، تاریخ، تشویق، تهدید، عقل، فطرت، تمثیل و داستان است.

فلسفه نماز از قرآن.

سیمای نفاق در قرآن.

حدیث.

سیره.

در مرحله آخر؛ سخنان حکما، شعرا، نمونه‌های تاریخی و....

۱. اخلاص ۱۱ مورد: لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

(نه در آینده از شما مزدی می‌خواهم).

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ (در گذشته نیز... [سبأ/۴۷] .

نه تنها به زبان، در دل هم اراده نکند: إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا [دهر/۹] .

۲. سادگی و بی‌تکلفی: وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ [ص/۸۶] .

۳. دعوت عملی: وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا [فصلت/۳۳] .

۴. آمادگی برای پاسخ به سوالات مغرضانه: سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ [بقره/۱۴۲] .

يَسْأَلُونَكَ [بقره/۱۸۹] .

۵. هجرت: لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ [توبه/۱۲۲] .

برای شکر نعمت

برای صله رحم

اتمام حجت

الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ

رسالت داشتن.

الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

معرفى از منابع ...

يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ

وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَ يَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ

وَ يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ

وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ

بار سنگين

وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

٣. وظيفه مردم

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ

وَ عَزَّوْهُ

وَ نَصَّوْهُ

وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/ ١٥٧] .

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ [يونس/ ٣٩] .

توقع نابجا.

سوء استفاده از روحانيت.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَمَا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالتَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ

عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفْرَغَ لَهُ عَقْلُكَ وَ تُحَضَّرَهُ فَهَمَّكَ وَ تَذَكَّرَ لَهُ [قَلْبِكَ] وَ تُجَلِّيَ لَهُ بَصِيرَتَكَ بِتَرْكِ

اللَّذَاتِ وَ نَقْصِ الشَّهَوَاتِ [تحف العقول ، ص ٢٤٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا جَلَسْتَ إِلَى عَالِمٍ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٣٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا حَوْلَ الْبَيْتِ [عدة الداعي ، ص ٧٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقْعُدُ سَاعَةً عِنْدَ الْعَالِمِ إِلَّا نَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَلَسْتَ إِلَى حَبِيبِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَسْكُنَنَّكَ

الْجَنَّةَ مَعَهُ وَ لَا أَبَالِي [أمالي صدوق ، ص ٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مِذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ يَصِلِي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكَعَةٍ [جامع

الأخبار ، ص ٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا بَا ذَرِّ الْجُلُوسِ سَاعَةً عِنْدَ مِذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ [

جامع الأخبار ، ص ٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْوَالِدِينَ عِبَادَةٌ [عوالي اللآلى ، ج ٤ ، ص ٧٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ [جامع الأخبار ، ص ٣٧] .

۱. شناخت عالم و ارسته.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ وَقَرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَرَ رَبَّهُ [غرر الحكم، ص ۴۷].

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ [نحل/۴۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السُّؤَالَ وَ لَا تَأْخُذَ بِثَوْبِهِ وَ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا وَ خُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ دُونَهُمْ وَ اجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ وَ لَا تَعْمِرْ بَعَيْنِكَ وَ لَا تُشِرْ بِيَدِكَ وَ لَا تُكْثِرْ مِنَ الْقَوْلِ [كافي، ج ۱، ص ۳۷].

۱. ترك سوالاتی که در فهم آن رشد نیست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَلْ تَفْقُهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَأَّ [نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰].

۱. رهبری

۱. اهمیت پیشوا و رهبر از منظر قرآن

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ [مائده/۶۷].

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/۸۰].

وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ [بقره/۱۴۳].

۲. ویژگی های رهبر از منظر قرآن

۱. ایمان به هدف و مکتب: آمَنْ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ [بقره/۲۸۵].

۲. استقامت: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ [هود/۱۱۲].

۳. همراه با مستضعفان: وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ [كهف/۲۸].

۴. قاطعیت در اصول: لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [كافرون/۶].

۵. مصالحه در مسائل جزئی: فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ [آل عمران/۱۵۹].

۶. تواضع: وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ [حجر/۸۸].

۷. سوز: عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ [توبه/۱۲۸].

۸. سعه صدر: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ [انشراح/۱].

۹. عدالت: لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴].

۱۰. تربیت و تعلیم: يَرْكَبُهُمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [جمعه/۲].

۱۱. پیشگام بودن: وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ [زمر/۱۲].

۱۲. سادگی: أَ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا [فرقان/۴۱].

۱۳. برداشتن قید و بندها و خرافات: وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/۱۵۷].

۳. وظایف رهبر

۱. درمقابل مردم

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ

يَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/ ١٥٧].
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [آل عمران/ ١٦٤].

٢. تكيه گاه مردم

قَالَ الْهَادِي (ع) وَ بِكُمْ يَنْفُسُ الْهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦١٥].

٣. كشورداري

١. سياسي

قَالَ الْهَادِي (ع) : قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النَّعَمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦٠٩].
أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ [نساء/ ٥٩].

النَّبِيِّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ [احزاب/ ٦].

٢. نظامي

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ [آل عمران/ ١٤٦].

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ [آل عمران/ ١٧٢].
وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ [نساء/ ٨٣].

٤. وظايف مردم در مقابل رهبر

قَالَ الْهَادِي (ع) : مَوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦١٣].

قَالَ الْهَادِي (ع) : مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦١٣].

تبرک الصحابه قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربى [شوری/ ٢٣].

الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي إِنْ أِحَامِي أَبْدَا عَنْ دِينِي [المناقب ، ج ٤ ، ص ١٠٨].

١. ايمان و اطاعت :

قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا [بقره/ ٢٨٥].

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/ ٨٠].

مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ [حشر/ ٧].

وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ [نور/ ٦٢].

٢. ادب :

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا [نور/ ٦٣].

٣. پيش مرگ شدن : وَ لَا يَزْعُبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ [توبه/ ١٢٠].

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/ ١٥٧].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ [انفال/ ٢٤].

٤. وحدت : وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا [انفال/ ٤٦].

٥. ريشه تبعيت از رهبري

تقوا ريشه تبعيت :

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ [شعراء/ ۱۵۱-۱۵۰] .

وَ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا [آل عمران/ ۵۰] .

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا [شعراء/ ۱۰۸-۱۰۶] .

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا [شعراء/ ۱۲۶-۱۲۴] .

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا [شعراء/ ۱۴۴-۱۴۲] .

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا [شعراء/ ۱۶۳-۱۶۱] .

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا [شعراء/ ۱۷۹-۱۷۷] .

لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتَكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا [زخرف/ ۶۳] .

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا [نوح/ ۳-۱] .

۶. آثار تبعیت از رهبری

عمل صالح :

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يُرِغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يَصِحُّ لَهُمْ ظَمًا وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [توبه/ ۱۲۰] .

رهبری / ۱۶ ●●●

تبعیت از رهبری / آثار

آرامش : لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَنَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا [فتح/ ۱۸] .

رضوان ،

پیروزی

۱. هدایت : وَ إِنِ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا [نور/ ۵۴] .

۲. بهشت : مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [نساء/ ۱۳] .

۳. پیروزی بر دشمن : إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْعَبْ وَ ارْفَعْكَ إِلَى وَ مَطَّهِرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا [آل عمران/ ۵۵] .

۷. قرآن و مذمت طاغیان در مقابل رهبری

وَ يَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا [فرقان/ ۲۷] .

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمُكَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/ ۵۸] .

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا [توبه/ ۴۷] .

سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا [بقره/ ۹۳] .

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ [اعراف/ ۷۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا [صفات الشيعة ، ص ۳] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قَالْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيَّتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ

١. رِيَاء

١. سِمَاي رِيَاء

١. درقرآن

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يَرَاوْنَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ [ماعون/ ٧-٤] .
- وَ مَا أَمُرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ [بينه/ ٥] .

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [كهف/ ١١٠] .

- إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء- ٨٩] كافي ، ج ٢ ، ص ١٦ .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَا يَسُ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ

- قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/ ١٠٤-١٠٣] .

- مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (يعنى : مردود [اسراء/ ١٨] .

٢. درروايات

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٩٣] .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤٠٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ أَتَى اللَّهَ وَ لَا تَرَى النَّاسَ أَتَكَ تَخْشَى اللَّهَ فَيَكْرَهُوكَ وَ قَلْبُكَ فَاجِرٌ [أمالي طوسی ، ج ١٩ ، ص ٥٣١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعِيهِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَ تُفْتَحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سِرِّي رَتِي مُحَافِظًا عَلَي رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّبًا إِلَي عِبَادِكَ وَ تَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٧٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِيَّاكَ أَنْ تَظْهَرَ مِنْ نَفْسِكَ الْخُشُوعَ وَ التَّوَاضِعَ لِلْأَدَمِيِّينَ وَ أَنْتَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَبِّكَ مِصْرَ عَلَي الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَغْلَمُ خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ [مكارم الأخلاق ، ص ٤٥٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَجْتَلِبُونَ الدُّنْيَا بِالْإِيمَانِ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الضَّالِّينَ مِنْ لِينِ أَلْسِنَتِهِمْ كَلَامَهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذُّنَابِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَبِي يَغْتَرُونَ أُمَّ عَلِيٍّ يَجْتَرُونَ فَوْعِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ فِتْنَةً تَذَرُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ [اعلام الدين ، ص ٢٩٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَمَّا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ تَوْبِهِ وَ زَحَرَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَي الْمَعْصِيَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ٣٢] .

من الأخبار النبوية قوله (ص) و قد سأله رجل يا رسول الله فيم النجاة فقال ألا تعمل بطاعة الله و تريد بها الناس [شرح نهج البلاغه ، ج ٢ ، ص ١٧٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ أَحْوَفَ مَا أَحَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرُوكَ الْأَصْغَرُ قَالُوا وَ مَا الشُّرُوكَ الْأَصْغَرُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الرِّيَاءُ [منية المرید ، ص ٣١٧] .

فى الحديث : ان للريا سبعون بابا

فى الحديث : تعودوا بالله من خشوع النفاق

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٢٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من أخلص النية تنزهه عن الدنيا [غرر الحكم ، ص ١٩٨] .

عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ : " دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَرَأَيْتُ فِي وَجْهِهِ مِثْلَ سَيِّئِ نَبِيٍّ فَقُلْتُ مِمَّا الَّذِي أَرَى بِحِكِّ فَقَالَ أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الشُّرُوكَ فَقُلْتُ أَيْ شُرِكُونَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ أَمَّا إِنَّهُمْ لَا يُعْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا وَثَنًا وَلَا حَجْرًا وَ لَكِنَّهُمْ يَرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَالرِّيَاءَ هُوَ الشُّرُوكُ " فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا " (كهف-١١٠) [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ٢٣٣] .

٢. سيمای ریاکار

١. درقرآن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [بقره/٢٦٤] .

٢. درروايات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : المرأى ظاهره جميل و باطنه عليل [غرر الحكم ، ص ٣١١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يا ابن مسعود إذا عملت عملا من البر و أنت تريد بذلك غير الله فلا ترج بذلك منه ثوبا فإنه يقول فلا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا [(كهف-١٠٥)] [مكارم الأخلاق ، ص ٤٥٣] .

عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : " جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ إِنِّي أَتَصَدَّقُ وَأَصِلُ الرَّحِمَ وَلَا أَصْبِحُ ذَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ فَيَذَكُرُنِي وَأُحْمَدُ عَلَيْهِ فَيَسْرِئُنِي ذَلِكَ وَ أُعْجِبُ بِهِ فَسَيَكْتُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئًا فَنَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى " قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا " (كهف-١١٠) " [عدة الداعي ، ص ٢٢٣] .

عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ آيَةِ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ مَنْ صِلَى أَوْ صَامَ أَوْ أَعْتَقَ أَوْ حَجَّ يَرِيدُ مَحَمَدَةَ النَّاسِ فَقَدْ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِ وَ هُوَ شَرُّكَ مَغْفُورٌ " [تفسير عياشى ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من قرأ القرآن يريد به السمعة و التماس شىء لقي الله تعالى يوم القيامة [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٦] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ وَ زَجَّ الْقُرْآنُ فِي قَفَاةِ حَيْتِي يَدْخِلُهُ النَّارُ وَ يَهْوِي فِيهَا مَعَ مَنْ هَوَى [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يور برجال إلى النار فيقول الله عز و جل لمالك قل للنار لا تحرقى لهم أقداما فقد كانوا يمشون بها إلى المساجد و لا تحرقى لهم وجوها فقد كانوا يسبغون الوضوء و لا تحرقى لهم أيديا فقد كانوا يرفعونها بالدعاء و لا تحرقى لهم ألسنة فقد كانوا يكثرون تلاوة القرآن قال فيقول لهم خازن النار يا أشقياء ما كان حالكم قالوا كنا نعمل لغير الله عز و جل فقيل لنا خذوا ثوابكم ممن عملتم لهم [ثواب الأعمال ، ص ٢٢٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يجاء بعبد يوم القيامة قد صلى فيقول يا رب صليت ابتغاء وجهك فيقال له بل صليت ليقال ما أحسن صلاة اذهبوا به إلى النار [الزهد ، ص ٦٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ وَ رَجُلٌ قَتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ رَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَارِي أَلَمْ أُعَلِّمَكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي يَقُولُ بَلَى يَا رَبِّ فَيَقُولُ مَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلِمْتَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ قُمْتُ بِهِ فِي آثَاءِ اللَّيْلِ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى كَذَبْتَ وَ تَقُولُ الْمَلَائِكَةُ كَذَبْتَ وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا أَرَدْتَ أَنْ يَقَالَ فُلَانٌ قَارِيٌّ فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ وَ يوتى بِصَاحِبِ الْمَالِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَلَمْ أُوسِّعْ عَلَيْكَ حَتَّى لَمْ أَدْعُكَ تَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُولُ بَلَى يَا رَبِّ فَيَقُولُ فَمَا عَمِلْتَ فِيمَا آتَيْتَكَ قَالَ كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ وَ تَصِدُقُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى كَذَبْتَ وَ تَقُولُ الْمَلَائِكَةُ كَذَبْتَ وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يَقَالَ فُلَانٌ جَوَادٌ وَ قَدْ قِيلَ ذَلِكَ وَ يوتى بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَا فَعَلْتَ فَيَقُولُ أُمِرْتُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ فَقَاتَلْتُ حَتَّى قُتِلْتُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى كَذَبْتَ وَ تَقُولُ الْمَلَائِكَةُ كَذَبْتَ وَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يَقَالَ فُلَانٌ شَجَاعٌ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْلَيْتُكَ تَسَعَّرَ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ [بحار لأنوار، ج ٦٩، ص ٣٠٥].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ أَنْ يَقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأْتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نَعْمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتَ قَالَ كَذَبْتَ وَ لَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِيُقَالَ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ ثُمَّ أَمْرٌ بِهِ فَسَحَبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أَلْقَى فِي النَّارِ [بحار لأنوار، ج ٦٧، ص ٢٤٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَحِبُّ أَنْ يَحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ [كافي، ج ٢، ص ٢٩٥].

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: "سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسِيرُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يَحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِذَلِكَ" [كافي، ج ٢، ص ٢٩٧].

٣. نشانه های ریاکار

١. در عبادت

١. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [كافي، ج ٢، ص ١٦].
٢. گاهی ریا با مقدسی توأم می شود، گاهی روزه نیست ولی نمی گوید روزه نیستم تا دروغ شود. می گوید، از غذا خوردن معذورم در اینجا دو ریا شده:
 - الف: ظاهرش را روزه دار جلوه داده است.
 - ب: ظاهرش را مخلص نشان داده است.
٣. گاهی کاری را قلباً میل دارد ولی در ظاهر می گوید برای اینکه فلانی قلبش نشکند این کار را کردم.
٤. گاهی ترک عبادت می کند تا مردم نگویند ریاکار است، غافل از آنکه این ترک برای مردم خود ریا است، آری اگر خوف ریا هست انجام ندهد، ولی اگر می داند که برای خداست ولی می ترسد که مردم او را ریاکار بدانند این ترک هم برای حب نفس و شرک و ریا است.
٥. گاهی اصل کار ریائی است، اما گاهی اصل کار خدائی است ولی بخاطر ریا کار را آسان و با نشاط انجام می دهد، مثلاً هر شب نماز شب برای خدا می خواند ولی با کسالت ولی امشب که ریا و دیدن مردم مطرح است با نشاط انجام می دهد.
٦. گاهی نفس زدن و اظهار خستگی، چرت و قیافه گریه؟ لباس خاکی به مردم می فهماند که من در فلان کار خیر خودم را خسته و خاکی یا بیدار و در حال مناجات و...
٧. گاهی عبادت را دور از ریا انجام می دهد ولی در درون از مردم توقع احترام، فروش جنس بهتر یا قیمت ارزانتر، بلند شدن،

رای دادن و... دارد که اگر آن عبادت را نداشت این توقعات را هم نداشت گویا عجب او را از خداوند طلبکار و اگر نشد گله مند می کند آریاخی من و بیب النمل فی ليله...

ان الله عز و جل يقول للقراء يوم القيامة الم يكن يرخص عليكم السعر؟

بخاطر موقعیت شما قیمتها بریا شما ارزان شد.

الم تكونوا تبدون بالسلام؟ الم تكن تقضى لكم الحوائج؟

و فی الحدیث الاخر : لا اجر لكم قد استوفیتم اجورکم.

همه نافله می خوانند او هم می خواند تا نگویند کسل است. همه انفاق می کنند او هم می کند تا نگویند فلانی بخیل است.

۲. در جامعه

گاهی لباس گران قیمت ولی از نظر برق و جلوه ساده برای خود تهیه می کند که هم میل خود به دنیا را اشباع کند و هم جلو دهن مردم را به سادگی آن بگیرد.

اسم گناه که میبرد چنان نستجیر بالله میگوید که مردم به چه جراتی گناه می کنند که گویا فکر گناه به ذهنش خطور نمی کند. سعی می کند با مقامات مملکتی یا علماء و مقدسین آمد و شد کند تا بگویند فلانی مردم دار و در میان همه طبقات محترم است.

گاهی میگوید چه بزرگانی را زیارت کرده ایم یعنی من هم...

گاهی از جامعه کنار می رود ولی دل خوش است که قضاوت مردم درباره او این است که فلانی اهل دنیا و ریاست نیست. او طمع به مال و ریاست بر مردم ندارد ولی طمع به عقیده خوب مردم نسبت به او دارد.

شوخی می کند می بیند جلسه بد شد. فوری بخاطر مردم (نه خدا) می گوید : استغفر الله در صورتی که اگر بد نمی شد و مردم نبودند نمی گفت : أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

میل دارد در مجالس علما و روسا مسئله علمی را حل کند و هر چه اهل مجلس بیشتر ناظرند شادتر می شود و اگر حرفش را تصدیق کنند بیشتر شاد می شود.

۳. فردی

با اینکه گاهی به ضرورتی باید بدود با فشار و تحمیل بر خود آهسته راه می رود.

ساعتها در خلوت یاد خدا نیست ولی در میان مردم فوری یاد خدا می کند.

۴. آثار ریاء

۱. دنیوی

. رسول اکرم (ص) : ابغض العباد الى الله تعالى من كان ثوبه خيرا من عمله : ان تكون ثيابه ثياب الانبياء و عمله عمل الجبارين [كنز ، ۷۴۸۳] .

. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : سَيُئَلُّ رَسُوْلُ اللَّهِ (ص) عَنْ تَفْسِيْرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [(كهف- ۱۱۰)] فَقَالَ مَنْ صَيَلَمِي مُرَاءَاهُ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ مَنْ عَمَلَ عَمَلًا مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ مُرَاءَاهُ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَهُ مُرَاءِي [تفسير القمي ، ج ۲ ، ص ۴۷] .

. قَالَ لُقْمَانُ (ع) لِابْنِهِ : أَخْلَصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ [اختصاص مفيد ، ص ۳۴۱] .

یکی از مروجین دین را بعد از مرگش در خواب دیدند و از احوال او پرسیدند. گفت: من در دنیا مروج دین بودم. گفتند: هدف این بود که دین ترویج شود یا ترویج کنی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبَثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا لَا يَرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يُعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُوهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ [كافی، ج ۲، ص ۲۹۶].
قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا [كافی، ج ۲، ص ۲۹۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسُ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهْرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ يَقْلَلَهُ فِي عَيْنٍ مِنْ سَمْعِهِ [بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۹۰].
قال رسول (ص): لا يقبل الله عملا فيه مقدار ذرة من رياء [محجة، ج ۶، ص ۱۴۱].

۲. اخروی

رسول اکرم (ص): اشد الناس عذابا يوم القيامة من يرى الناس ان فيه خيرا و لا خير فيه [کنز، ۷۴۸۵].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمَلَكَ لَيُضِيعُ عَمَلَ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ فَإِذَا صَدَّ عَدَّ بِحَسَبِ نَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اجْعَلُوهَا فِي سَجِّينَ إِنَّهُ لَيْسَ إِيَّايَ أَرَادَ بِهَا [كافی، ج ۲، ص ۲۹۴].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَأَى بَعْمَلِهِ سَاعَةً حَبِطَ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ [بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۷۴].

۵. درمان رياء

۱. توجه به اراده خدا

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا أَغْنَى الشَّرَكَاءِ عَنِ الشَّرِكِ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ فَهُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ [بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۲۱].

۲. پرده‌ها کنار میرود و انسان به آرزوی خود که محبوبیت در دنیا است نمی‌رسد و اگر برسد فوری خنثی می‌شود زیرا قلب انسان دست خداست جز از راه خدا و اراده خدا احدی حق تصرف در قلوب ندارد: خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ [انعام/۴۶].
طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ [توبه/۹۳].

یا مقلب القلوب

۳. آبرو نزد مردم بدست خداست او باید دل مردم را به فردی مهربان و خوش بین کند.

سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مریم/۹۶].

وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [انشراح/۴].

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ [شعراء/۸۴].

إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا [حج/۳۸].

فکر در اینکه انسان و قلب او از نوامیس الهیه است و خداوند غیور اجازه نمی‌دهد که انسان به ناموس او آنقدر پرده دری شود.

۲. توجه به عاقبت کار

عاقبت ریا و سالوس رسوائی است.

وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/۷۲].
قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا مِنْ عَبْدٍ أَسْرَرَ خَيْرًا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا [كافی، ج ۲، ص ۲۹۳].

۵. در آخرت دست خالی است:

وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ [بينه/۵].

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ [شعراء/۸۸].

فَإِنَّ خَيْرَ الْزَّادِ التَّقْوَى [بقره/۱۹۷].

۶. توجه به اینکه شهرت و محبوبیت بر فرض در دنیا پیدا شد رسوائی قیامت چطور؟
خسارت‌ها چطور؟

اینهمه آیات داریم کهفما رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ [بقره/۱۶].

۷. توجه به سرنوشت محبوبان دنیوی و مشهورانی که پس از چندی گمنام شدند:

كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَاطٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ [دخان/۲۶-۲۵].

۸. فکر اینکه وجود ما، آفرینش ما، شیر مادر و مهر والدین و اکسیژن و آب و غذا و سلامتی و امکانات ما همه و همه از اوست، خود ما از او هستیم، آیا سزاوار است برای او کار کنیم.

۹. خدا که نیازی به عبادت ما ندارد:

إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ [آل عمران/۹۷].

ما هم حق منت بر رهبران نداریمقل لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم [حجرات/۱۷].

۱۰. فکر اینکه چرا در دل من غیر خداست؟ مبدا من مومن هستم؟ در حدیث قدسی آمده.

۳. توجه به ضعف خلق

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا [حج/۷۳].

فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ [ملک/۳۰].

مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ [قصص/۷۱].

أَمْ مَنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ [نمل/۶۲].

أَيَّبَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ [نساء/۱۳۹].

لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ [فاطر/۱۴].

فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ [هود/۶۳].

فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا [مائده/۱۷].

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ [غافر/۱۶].

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ [بقره/۲۵۵].

۴. سایر

سوال: چه کنیم که از ریا دور باشیم؟

پاسخ: ۱. فکر کنیم که رضای خدا، لذت ابدی را در پی دارد. و رضای مردم اگر تحصیل شود، اگر واقعی باشد نه خیالی

اگر تغییر نکند ، موقتی است.

۲. بدانیم که غیر خدا نیز محتاج است و توجه محتاج به محتاج ، خسارت است.

۳. بدانیم معامله ابدی به فانی بی عقلی است. وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [اعراف/ ۱۶۹] . وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [اعراف/ ۱۶۹] .

۴. عبادتهای خود را پنهانی انجام دهیم.

در خاتمه باید بدانیم دوری از ریا این نیست که خود را هرزه و گنهکار جلوه دهیم و یا از ترس ریا عبادات را ترک کنیم.

۶. اخلاص

اگر ما اخلاص داریم چرا چشمه‌های حکمت روی قلب و زبان ما جاری نمی‌شود؟

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): من أخلص لله أربعين يوماً فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه [عدة الداعي ، ص ۲۳۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من أخلص النية تنزه عن الدنيا [غرر الحكم ، ص ۱۹۸] .

عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ: "دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَرَأَيْتُ فِي وَجْهِهِ مِثْرًا سَاءًا نِي فَقُلْتُ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ فَقَالَ أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الشُّرُوكَ فَقُلْتُ أَيْ شِرْكُونَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَا يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَ لَا قَمَرًا وَ لَا وَثَنًا وَ لَا حَجْرًا وَ لَكِنَّهُمْ يَرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَ الرِّيَاءَ هُوَ الشُّرُوكُ" فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا " (كهف- ۱۱۰) [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۳۳] .

۱. ریاست

۱. عدم پذیرش ریاست به خاطر ضعف

در صحیح مسلم ، جلد ۳ ، صفحه ۱۴۵۷ دو حدیث می‌خوانیم که در یکی آمده ابی‌ذر به پیامبر اکرم (ص) گفت : به من مسئولیتی واگذار کنید. یا رسول الله! الا تستعملنی؟ فضرِبَ بیدیه علی منکبتی ثم قال : یا أباذر! انک ضعیف و انہا أمانہ و انہا یوم القیامہ حزی و ندامہ الا من أخذها بحقہا و آدی الذی علیرفہا

در حدیث دیگری می‌خوانیم :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): یا اَبَاذَرُّ! اِنِّی اُحِبُّ لَکَ مَا اُحِبُّ لِنَفْسِی اِنِّی اَرَاکَ ضَعِيفًا فَلَا تَأْمُرَنَّ عَلٰی اِثْنِیْنِ وَ لَا تَوَلِّیَنَّ مَالَ یتیمٍ [اُمالی طوسی ، ص ۳۸۴] .

۲. ریاست و ستایش

۱- تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُلُهَا لِلَّذینَ لَا یریدُونَ عُلُوًّا فی الْأَرْضِ وَ لَا فسادًا وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقینَ [قصص/ ۸۳] .
یَجِبُونَ أَنْ یَحْمَدُوا بِمَا لَمْ یَفْعَلُوا [آل عمران/ ۱۸۸] .

مذمت ریاست :

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مِنْ هَمٍّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَرَادَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۸] .

۴. ریاست و حب مقام

- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص/ ۸۳].
- مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا [هود/ ۱۶- ۱۵].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُبُّ الْجَاهِ وَالْمَالِ يَنْبِتَانِ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ [كشف الریبه، ص ۵۱].

۵. ریاست و حق کشی

در جنگ صفین مردی از دوستان که ریگی در کفش داشت یا پالانش کج بود یا آدم بی پروایی بود، مرتب نظر امام را درباره خلفا می پرسید. امام هم خودداری می کرد تا اینکه در یک جمله کوتاه جوابش را داد. فرمود: خلافت اثره است و کسی نمی تواند جز من آن را بگیرد. در عین حال غارتی بوده گذشته، فعلاً غارت بزرگتری رخ داده.

چند مثال برای اثره:

۱- موقع ازدحام مردم در سوار شدن به اتوبوس هر کسی بی توجه به حق دیگران می خواهد سوار شود، دستش را جلو دیگران می گیرد و به بهانه اینکه جلوی درب اتوبوس را گرفته خود سوار می شود و دیگران را پس می زند.

قال امیرالمومنین (ع): فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثْرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ [نهج البلاغه، خطبه ۱۶۲]. (شح تبی است که همراه با بی تابی است).

۲- روزهای شلوغ نانوايي یا حمام تا نوبت به یکی از مشتری ها می رسد؛ اگر چه نوبت دیگران باشد، چشم از حق دیگران می پوشد و خود جلو می افتد. همچنین وقت گرفتن گذرنامه و...

ز

۱. زکات

۱. تاریخچه زکات

۱. در اسلام

در سوره های مکی مثل اعراف، آیه ۱۵۶- نمل، آیه ۳- لقمان، آیه ۴- فصلت، آیه ۷، حکم زکات آمده است که مسلمانان باید بدهند، اما در مدینه قانون آمد که باید زکات را از مردم بگیری: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً [توبه، ۱۰۳].

به هر حال بعضی دانشمندان درباره زکاتی که در آیات مکی آمده، می گویند پرداخت زکات در مکه واجب بوده که باید مسلمانان خودشان بدهند، زیرا در روایات می خوانیم نماز و زکات با هم واجب شدند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ [کافی، ج ۳، ص ۴۹۷].

اما در مدینه فرمان دادن زکات نبود، بلکه فرمان گرفتن بود همراه با تعیین نصاب و فرستادن مأمور و... [نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۷].

بعضی می گویند که زکات مکه زکات مستحب و زکات مدینه، زکات واجب بوده است. [نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۷]. ضمناً آیه خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً [توبه، ۱۰۳]. در ماه رمضان نازل شد. [میزان الحکمه].

۲. در ادیان سابق

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبیاء، ۷۳].

- ١- و لكل شيء زكوة [حکمت ١٣٦] .
- ٢- عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ عَلَى كُلِّ مَنبِتٍ شَعْرٍ مِنْ شَعْرِكَ بَلْ عَلَى كُلِّ لِحْظَةٍ مِنْ لِحْظَاتِكَ زَكَاةٌ فَزَكَاةُ الْعَيْنِ النَّظْرَةُ بِالْعَبْرَةِ وَالْعُضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَا يَصَاهِيهَا وَزَكَاةُ الْأُذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ وَفَوَائِدِ الدِّينِ مِنَ الْمَوْعِظَةِ وَالنَّصِيحَةِ وَمَا فِيهِ نَجَاتُكَ وَالْإِعْرَاضُ عَمَّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ الْكُذْبِ وَالْغَيْبِ وَأَشْبَاهِهَا وَزَكَاةُ اللِّسَانِ النُّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالتَّقِيظُ لِلْغَافِلِينَ وَكَثْرَةُ التَّسْبِيحِ وَالدُّكْرُ وَغَيْرِهَا وَزَكَاةُ الْيَدِ الْبَدَلُ وَالْعَطَاءُ وَالسَّخَاءُ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِ وَتَحْرِيكُهَا بِكِتَابَةِ الْعِلْمِ وَمَنَافِعِ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَالْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ وَزَكَاةُ الرَّجْلِ السَّعْيُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ زِيَارَةِ الصَّالِحِينَ وَمَجَالِسِ الدُّكْرِ وَاصْلَاحِ النَّاسِ وَصِلْمَةِ الرَّجْمِ وَالْجِهَادِ وَمَا فِيهِ صَلَاحٌ قَلْبِكَ وَسَلَامَةٌ دِينِكَ هَذَا مِمَّا يَحْتَمِلُ الْقُلُوبُ فَهَمَّهُ وَالتُّفُوسُ اسْتِعْمَالُهُ وَمَا لَا يَشْرَفُ عَلَيْهِ إِلَّا عِبَادَةُ الْمُخْلِصُونَ وَالْمُقَرَّبُونَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يَحْصَى وَهُمْ أَرْبَابُهُ وَهُوَ شِعَارُهُمْ دُونَ غَيْرِهِمْ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٧] .
- ٣- تَفْسِيرُ الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ (ع) وَفِي قَوْلِهِ "آتُوا الزَّكَاةَ" (بقره-٤٣) مِنَ الْمَالِ وَالنَّجَاهِ وَقُوَّةِ الْبَيْدِ وَمِنَ الْمَالِ مَوَاسَاةَ إِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ وَمِنَ النَّجَاهِ إِيْضًا اللَّهُمَّ إِلَى مَا يَنْفَعَا عَسُونَ عَنْهُ لَصَغْفِهِمْ مِنْ حَوَائِجِهِمُ الْمَتَرَدَّةِ فِي صُدُورِهِمْ وَبِالْقُوَّةِ مَعُونَهُ أَخٍ لَكَ قَدْ سَقَطَ حِمَارُهُ أَوْ حَمَلُهُ فِي صَحْرَاءٍ أَوْ طَرِيقٍ وَهُوَ يَشْتَعِثُ فَلَا يَعَاثُ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٩] .
- ٤- عن الامير (ع) : ان الله ليستل الرجل عن جاهه و ما بذله كما يستله عن ماله فيما انفقه [كنز ، ج ٦ ، ص ٥٩٧] .
- ٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ زَكَاةُ الْحَيَاةِ يَذُلُّهُ زَكَاةُ الْجِلْمِ الْإِحْتِمَالُ زَكَاةُ الْمَالِ الْإِفْضَالُ زَكَاةُ الْقُدْرَةِ الْإِنْصَافُ زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ زَكَاةُ الظَّفَرِ الْإِحْسَانُ زَكَاةُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَالصِّيَامُ زَكَاةُ الْيَسَارِ بَرُّ الْجِيرَانِ وَصِلْمَةُ الْأَرْحَامِ زَكَاةُ الصَّحَّةِ السَّعْيُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ زَكَاةُ الشَّجَاعَةِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ زَكَاةُ السُّلْطَانِ إِعَاثَةُ الْمَلْهُوفِ زَكَاةُ النَّعْمِ اضْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ زَكَاةُ الْعِلْمِ... [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٤٦] .
- ٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الصَّدَقَةَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَثْبَتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا كَانَ فِي الْخُضْرِ وَ الْقُبُولِ وَ كُلِّ شَيْءٍ يُفْسَدُ مِنْ يَوْمِهِ [کافی ، ج ٣ ، ص ٥١٠] .
- ٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ [نهج البلاغه ، حکمت ٢١١] .
- ٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ [نهج البلاغه ، حکمت ١٣٦] .
- ٩- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمَهُ أَهْلُهُ [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ٢٥] .
- ١٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَعْرُوفُ زَكَاةُ النَّعْمِ [غرر الحکم ، ٣٨٢] ..
- قال الصادق (ع) : الشفاعة زكاة الجاه [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٢٦٨] .
- ١١- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فَزَكَاةُ الْعَيْنِ النَّظْرَةُ بِالْعَبْرَةِ وَالْعُضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَا يَصَاهِيهَا [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٧] .
- ١٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : زَكَاةُ اللِّسَانِ النُّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَ التَّقِيظُ لِلْغَافِلِينَ وَ كَثْرَةُ التَّسْبِيحِ وَ الدُّكْرُ وَ غَيْرِهَا [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٧] .
- ١٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَ زَكَاةُ الْيَدِ الْبَدَلُ وَالْعَطَاءُ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٧] .
- ١٤- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : زَكَاةُ الرَّجْلِ السَّعْيُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٧] .
- ١٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : زَكَاةُ الْأُذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٧] .

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: زکات باطنی آن است که آن گاه که برادرت به چیزی بیشتر محتاج است، آن را انتخاب نکنی: **عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فِي كَمْ تَجِبُ الزَّكَاةُ مِنَ الْمَالِ فَقَالَ لَهُ: "الزَّكَاةُ الظَّاهِرَةُ أَمَ الْبَاطِنَةُ تُرِيدُ؟ فَقَالَ: أُرِيدُهُمَا جَمِيعًا. فَقَالَ: أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَفِي كُلِّ أَلْفٍ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَلَا تَسْتَأْثِرُ عَلَيَّ أَحِيكَ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْكَ"** [کافی، ج ۳، ص ۵۰۰].

دردها، زکات بدنها است:

۱۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زَكَاةُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَالصَّيَامُ [غرر الحکم، ص ۶۱۱].

۱۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ "وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ" (ماعون / ۷) "هُوَ الْقَرْضُ يَقْرِضُهُ وَالْمَعْرُوفُ يَضِي طِعْمُهُ وَمَتَاعُ الْبَيْتِ يَعِيرُهُ وَمِنْهُ الزَّكَاةُ" [کافی، ج ۳، ص ۴۹۹].

۳. سفارش به زکات

- گاهی قبل از نماز، مثل عید فطر: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى [اعلی، ۱۵-۱۴].

- گاهی داخل نماز: الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ [مائده، ۵۵].

گاهی (۲۷) بار عدل نماز.

- گاهی با نام زکات.

- گاهی در قالب نحر: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ [کوثر، ۲].

- گاهی در قالب اطعام: قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ [مدثر، ۴۴-۴۳].

- گاهی در قالب صدقه: فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى [قیامه، ۳۱].

۴. فلسفه زکات

۱. تشکر از رازق

قَالَ الرَّضَا (ع): عَلَّةُ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوْتِ الْفُقَرَاءِ وَتَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبُلُوَى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى "لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ" (آل عمران / ۱۸۶) فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجَ الزَّكَاةِ وَفِي أَنْفُسِكُمْ تَوْطِينَ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۸].

۲. ازدیاد مال

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا أَدَّى أَحَدٌ الزَّكَاةَ فَتَقَصَّتْ مِنْ مَالِهِ وَ لَا مَنَعَهَا أَحَدٌ فَزَادَتْ فِي مَالِهِ [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۱].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ مَنَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ [کافی، ج ۳، ص ۵۰۶].

قال الباقر (ع): الزکاة تزيد في الرزق [بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّدَقَةُ لَا تَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا بِرَحْمَتِ اللَّهِ [مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۶۰].

- قال الباقر (ع): الزکاة تزيد في الرزق [بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۴].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَسْبِيًّا لِلرِّزْقِ [نهج البلاغه،

حکمت ۲۵۲].

- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : مَا نَقَصَتْ زَكَاةٌ مِنْ مَالٍ قَطُّ [بحار الانوار ، ج ۹۳ ، ص ۲۳] .

- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : يَا مِفْضَلُ قُلْ لِأَصْحَابِكَ يَضَعُونَ الزَّكَاةَ فِي أَهْلِهَا وَإِنِّي ضَامِنٌ لِمَا ذَهَبَ لَهُمْ [بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۸۰] .

۳. تطهیر مال و جان

وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ [روم ، ۳۹] .

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا [توبه ، ۱۰۳] .

- عبرتی برای اغنیا از فقر قیامت :

قَالَ الرَّضَا (ع) : هُوَ عِظَةٌ لِأَهْلِ الْغِنَى وَ عِبْرَةٌ لَهُمْ لِيَسْتَدِلُّوا عَلَيَّ فَقَرِّ الْآخِرَةَ بِهِمْ [وسائل الشیعه ، ج ۹ ، ص ۱۲] .

زکات نشان دهنده برخی از صفات بر جسته انسانی مثل :

سخاوت ، عطوفت ، ایثار ، نوع دوستی ، مبارزه عملی با فقر در جهت تعادل و ایجاد وحدت و هماهنگی است .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۱] .

در روایات و آیات از زکات به عنوان :

پاک کننده گناه ، وسیله آزمایش ، نشانه عابد ، زیاد کننده روزی ، سبب رحمت خدا ، عامل حفظ مال و جان و بدن و برائت از آتش یاد شده است .

و از مانع زکات به عنوان :

کافر ، سارف ، ملعون ، معذب در آخرت ، مقتول به دست امام زمان علیه السلام ، و پذیرفته نشدن نماز و ... یاد شده است .

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [توبه ، ۷۱] .

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ [مائده ، ۱۲] .

وسائل الشیعه ، ج ۶ ، میزان الحکمه ، ماده زکات ؛ بحار ، ج ۹۶ و سفینه البحار ، ماده زکات .

- جمع ثروت ها موجب طغیان و هلاکت است .

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [بقره ، ۱۹۵] .

۴. فقر زدائی

- در روایات آمده : به فقیر به مقداری زکات دهید تا بی نیاز شود ، تا مانند دیگر مردم شود .

- اسحاق بن عمار ، به امام صادق (ع) می گوید :

آیا صد دینار یا درهم بدهم؟ فرمود : بله .

گفتم : دوپست چطور؟ فرمود : بله .

گفتم : سیصد چطور؟ فرمود : بله .

گفتم : چهار صد چطور؟ فرمود : بله .

فرمود : تا وقتی که بی نیاز شود . (فقیر حق دارد تا وقتی بی نیاز شود ، بگیرد.)

بنابراین ، ملاک پرداخت زکات ، یک زندگی عادی در سطح سایر مردم است.

- نکته مهم آن است که این توازن دور از اسراف و تبذیر و تجمل و زیر نظر حاکم اسلامی که یا معصوم است و یا عادل انجام می گیرد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِياراً لِلْأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيْرًا مُحْتَاجًا وَ لَاسِيَّ تَغْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَآ احْتَاَجُوا وَ لَآ جَاعُوا وَ لَآ عَرَّوْا إِلَّا بِعُدْنُوْبِ الْأَغْنِيَاءِ وَ حَقِيْقٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَمْنَعَ رَحْمَتَهُ مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ فِي مِيَالِهِ وَ أَقْسَمُ بِمَا لَدَى خَلْقِ الْخَلْقِ وَ بَسِيْطِ الرُّزْقِ أَنَّهُ مِيَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَآ بَحْرٍ إِلَّا بِتَرْكِ الزَّكَاةِ وَ مَا صِيْدٌ صِيْدٌ فِي بَرٍّ وَ لَآ بَحْرٍ إِلَّا بِتَرْكِهِ التَّسْبِيْحِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْحَاهُمْ كَفًّا وَ أَشِيْحَى النَّاسِ مَنْ أَدَى زَكَاةَ مِيَالِهِ وَ لَمْ يَبْخُلْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ فِي مَالِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۷] .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوْفِيْرًا لِأَمْوَالِكُمْ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۹۸] .

۵. در کلام امام رضا (ع)

كَتَبَ الرُّضَا عَلَى بَنِي مُوسَى (ع) إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِتْنَانَ فِيْمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ حِيَوَابِ مَسَائِلِهِ أَنْ عَلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوْتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِيْنِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الْبُلُوْي كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجَ الزَّكَاةِ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ تَوْطِيْنَ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ آدَاءِ شُكْرِ نِعْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الطَّمَعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَ الْعُطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّيْنِ وَ هُوَ عِظَةٌ لِأَهْلِ الْغِنَى وَ عِبْرَةٌ لَهُمْ لِيَسْتَدِلُّوْا عَلَى فَقْرِهِمْ عَلَى الْآخِرَةِ بِهِمْ وَ مَا لَهُمْ مِنَ الْحَثِّ فِي ذَلِكَ عَلَى الشُّكْرِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَا خَوَّلَهُمْ وَ أَعْطَاهُمْ وَ الدُّعَاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ الْخَوْفِ مِنْ أَنْ يَصِيَروا مِثْلَهُمْ فِي أُمُورٍ كَثِيْرَةٍ فِي آدَاءِ الزَّكَاةِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ صِلَةِ الْأَرْحَامِ وَ اضْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۸] .

۶. در طرح یک واقعه

- داستان بسیار جالب از مصطفی منفلوطی در النظرات

شبی به هنگام عبور به مردی برخورد کردم؛ دیدم به خود می نالد در حالی که دست روی شکم گذاشته است. علت پرسیدم ، گفت : از گرسنگی است. به اندازه توان به او کمک کردم. به خانه دوستم که ثروتمند بود آدمم ، دیدم او هم دست به روی شکم ، می نالد. گفتم برای چه درد می بری؟ گفت : از پر خوری. گفتم : شگفتا اگر این زیادی طعامش را به او می داد ، هیچ کدام دردمند نمی شدند. [شرح رساله حقوق؟؟ امام سجاد علیه السلام] .

۵. راه حل برای اختلاف طبقاتی در جامعه

۱. راه مکاتب غیر اسلامی

اختلاف طبقات که یک عده برای ضروریات معطل و یک عده شاهانه ... مردم را به سر و صدا انداخته و از دیر زمانی تولید مکتب هائی کرده ، ولی همه این مکتب ها راه هایی برای رفع این اختلاف طبقاتی پیموده اند که خالی از ایراد نیست و تنها راهی که می تواند حل اشکال کند نظر مبارک اسلام است. برای اثبات این مدعا اول فکر این مکاتب را می گوئیم ، سپس نظر اسلام را :

۱ - مارکسیسم یا سوسیالیزم علمی می گوید : راه حل این است که ابزار تولید را از دست طبقه سرمایه دار بگیریم و آن را ملی

و عمومی کنیم و تنها موجب این اختلاف اختصاص مالکیت طبقه سرمایه دار است نسبت به ابزار تولید.

- اشکال: علت این شکاف تنها این عامل نیست. با گرفتن شرکت‌ها، کارخانه‌ها، از مالکین آن‌ها حل مسئله نمی‌شود؛ به دلیل اینکه در کشورهای سوسیالیستی نیز با برگزاری این قانون اختلافات عجیبی بین طبقات مختلف موجود است. محیط‌های بزرگی داریم که اصلاً کارخانه نیست. ابزار تولیدی نیست، اما باز اختلاف طبقاتی بسیار است.

۲- کشورهای مترقی سرمایه داری برای حل این موضوع یک سلسله اقداماتی کرده‌اند. مقدار اقل وسایل زندگی را برای طبقه محروم (به عنوان شیر و خورشید، بیمه کارمندان و... قرار داده‌اند).
اشکال:

این مقدار برای جلوگیری از مرگ خوب است، ولی رفع اختلافات را نمی‌کند. اما اسلام، با نظر واقع بینی این اختلاف را ملاحظه فرموده است.

۲. راه اسلام

... خمس و زکات را از واجبات قرار داده.

خمس و زکات تقسیم می‌شود. بیشتر آن برای ضعفا و فقرا است.

خمس، ۶ قسمت می‌شود:

اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ [انفال ، ۴۱] .

زکوة، ۸ قسمت می‌شود:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [توبه ، ۶۰] .

در حدیثی معتبر زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که خداوند در اموال اغنیا حقی به مقدار کفاف برای آنها قرار داده و اگر می‌دانست که کفاف نمی‌دهد، زیادتر قرار می‌داد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْفِيهِمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَزَادَهُمْ وَ إِنَّمَا يُوْتُونَ مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ [کافی ، ج ۳ ، ص ۴۹۷] .

ملاحظه می‌کنید که در مصرف خمس؛ یتیم، فقیر و ابن سبیل ذکر شده و همچنین در زکات؛ فقرا، مساکین، برده، بدهکار و ابن السبیل ذکر شده. این‌ها، برای رفع شکاف مهم اختلاف طبقاتی است و سهم مؤلفه قلوبهمیکسهم سیاسی است.

با گفتار ما ثابت شد که مالیات بر خمس و زکات اطلاق می‌شود، زیرا حکومت‌ها بودجه را که به اسم مالیات می‌گیرند، بودجه برای سازمان‌های دولتی است، ولی خمس و زکات برای طبقه زیر دست است نه سازمان‌های حکومتی.

در صورت لزوم حاکم شرع و ولی مسلمین می‌تواند بر چیزهایی مالیات ببندد، مثل اینکه حضرت امیر (ع) در زمان خلافت خود بر هر اسبی ۲ دینار و بر هر الاغی ۱ دینار مالیات قرار داد و تعبیر حدیث این است:

عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَىٰ عَنْ حَرِيْزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ عَنْهُمْ جَمِيعاً (ع) قَالَا وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ص) عَلَى الْخَيْلِ الْعِتَاقِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَ جَعَلَ عَلَى الْبَرَاذِينَ دِينَاراً [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۳۰] .

این تعبیر یک حکم شرعی ثابت نیست؛ بلکه حکم موقتی است که طبق مصلحت روز قرار داده شده. گر چه عده‌ای این حدیث را دلیل بر استحباب دائمی گرفته، ولی لحن این حدیث ظهور در این ندارد:

الف : در زکات فقر و احتیاج به حب شأن است و ممکن است شأن شخصی ، مرکب عالی ، منزل بزرگ و... باشد.

ب : مستحب است زکات را مثل هدیه بدهد و در قلب نیت زکات کند. اگر گیرنده از اشخاص آبرومند است که خجالت می کشد از گرفتن زکات در حدیث من لا یحضر حضرت فرمود : مؤمنین را دلیل نکن!

ج : الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ شامل کفار می شود که با مسلمین کمک جنگی کنند یا مسلمان شوند یا مسلمین ضعیف الایمان و در این زمان ساقط نشده است.

د : وَ الْغَارِمُونَ باید غارم به واسطه خرج کردن مال مردم در معصیت و اسراف مصرف نکرده باشد.

ه : ابن سیل اگر به وطن رسید و چیزی زیاد آورد ، ولو برای تنگ گرفتن به خود باید زیادی را رد کند به هر وسیله که هست به دافع و یا وکیل آن رد کند.

قانون اسلام می گوید به محرومین باید آن قدر عطا شود که مثل سایر مردم عادی زندگی خود را اداره کنند و تنها به ساختن یک بیمارستان و یک داروی مجانی اکتفا نکرد. به حدیث ذیل توجه کنید :

در کتاب مستطاب من لا یحضر ، حدیث شریفی دیدم که ابی بصیر از امام صادق (ع) می پرسد که مردی کفاش عیالمنند است و ۸۰۰ درهم سرمایه دارد. آیا می تواند از زکات استفاده کند؟

حضرت می فرماید : آیا از این سرمایه استفاده می کند به مقدار قوت زن و بچه خود؟ بله ، آقا.

آیا زیادی بر قوت پیدا می کند؟ نمی دانم. حضرت فرمود : اگر کم تر از نصف برای قوت استفاده می کند ، می تواند از زکات استفاده کند و بر عیال خود توسعه دهد تا مثل مردم عادی شود در زندگی.

سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ ثَمَانِيَةٌ دِرْهَمًا وَ هُوَ رَجُلٌ خَفَافٌ وَ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا مُحَمَّدُ أَيْزِيحُ فِي دَرَاهِمِهِ مَيَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ وَ يُفْضَلُ قَالَ نَعَمْ قَالَ كَمْ يُفْضَلُ قَالَ لَا أَذْرِي قَالَ إِنْ كَانَ يُفْضَلُ عَنِ الْقُوتِ مَقْدَارًا نِصْفِ الْقُوتِ فَلَا يَأْخُذُ الزَّكَاةَ وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوتِ أَخَذَ الزَّكَاةَ قَالَ قُلْتُ فَعَلَيْهِ فِي مَالِهِ زَكَاةٌ تَلْزُمُهُ قَالَ بَلَى قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يَضِيحُ قَالَ يَوْسَعُ بِهَا عَلَى عِيَالِهِ فِي طَعَامِهِمْ وَ كَسْوَتِهِمْ وَ يَبْقَى مِنْهَا شَيْئًا يَنَاولُهُ غَيْرُهُمْ وَ مَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى يُلْحَقَهُمُ بِالنَّاسِ [من لا یحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۳۴] .

در حدیث دیگر فرمود : اگر پدر یا عمو کفیل خرج هستند ، اما تمام لوازم زندگی با کمک آنها تأمین نمی شود ، می تواند از زکات بگیرد و به زندگی خود توسعه بدهد.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ أَبُوهُ أَوْ عَمُّهُ أَوْ أَخُوهُ يَكْفِيهِ مَوْتَنَهُ أَوْ يَأْخُذُ مِنَ الزَّكَاةِ فَيَتَوَسَّعُ بِهِ إِنْ كَانُوا لَا يَوْسَعُونَ عَلَيْهِ فِي كُلِّ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ " [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۶۱] .

حدیث دیگری حضرت می فرماید : نوکر و خانه و شتر مانع از گرفتن زکات نیست؛ اگر در خرج باقی کار شود و داشتن خانه و خادم از شأن او باشد معنای فقر در هر زمان فرق می کند. سابقا همه مردم یا بیشتر پیاده مسافرت می کردند ، ولی امروز اگر پیاده مسافرت کنیم از فقر است و هم چنین پابرهنگی و... .

مخفی نماند که زکات باید به دست رئیس مسلمین باشد تا او به هر مصلحتی که می خواهد برساند تا اشکال زندگی

در کار نباشد و اصولا پیدایش این اختلافات طبقاتی برای عمل نکردن به قوانین اسلام است ، چه آن که در اسلام از بسیاری چیزها که مهم ترین موجد اختلاف است جلوگیری شده. ربا ، بانک داری ، احتکار ، معاملات جزاف و غرری ، قمار ، لزوم تقسیم ارث و تبدیل کردن به چند سرمایه کوچک ، ممنوعیت از تظاهر به سرمایه داری و ثروتمندی در مقابل دیگران ، ممنوعیت از اسراف و تبذیر ، به قول یکی دوری از لباس شهرت ، چون سبب تظاهر به تجمل است؛ حرام شده. این در مورد

راه حل اختلاف طبقاتی از نظر مال.

اما اختلاف طبقاتی از نظر قوای فکری و بدنی و ذوقی این خود نه بد است ، بلکه موجب رحمت است. چه آن که زندگی همگانی احتیاجاتی مختلف دارد که هر که بر حسب استعداد یک گوشه آن را که مناسب می‌داند ، می‌گیرد و زندگی اداره می‌شود. بلکه ممکن است سوء تفاهمی ، عزت و ذلتی در پاره‌ای از جاها و شغل‌ها دیده شود و این را اسلام با دادن دستورات واجب و مستحبی اکیدا از سوء تفاهم جلوگیری کرده است و دستورات اخلاقی اسلام برای گرم کردن جامعه و برای گرم کردن محیط خانه ، شهر و کشور است. گفتنی است در مورد آداب معاشرت آن قدر حدیث داریم که تا حال کسی احصاء دقیق نکرده و کسانی که سوء استفاده از اختلاف ذوق‌ها و استعدادها می‌کنند ، خود مریض هستند. مناسب است به پاره‌ای از دستورات دقیق اخلاقی اشاره شود. مثل :

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات ، ۱۰].

لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا [حجرات ، ۱۲].

لَا تَجَسَّسُوا [حجرات ، ۱۲].

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا [اسراء ، ۳۷].

۶. ارتباط زکات با سایر عبادات و احکام

۱. نماز

ماه رمضان ، قانون زکات آمد. منادی به امر پیامبر فریاد زد :

أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ [من لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۱۳].

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُوا أَمْوَالَكُم تَقْبَلُ صَلَاتِكُمْ [من لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۱۳].

بعد از يك سال مهلت ، مأمور وصول به اطراف فرستاد.

قال النبي (ص) : لا يقبل الله الايمان و الصلوة الا بالزكاة [كنز ، ج ۶ ، ص ۲۹۸].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي خُطْبَةِ الْوَدَاعِ : أَيُّهَا النَّاسُ أَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ فَمَنْ لَا يَزْكِي لَا صَلَاةَ لَهُ وَ مَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ وَ مَنْ لَا

دِينَ لَهُ لَا حَجَّ وَ لَا جِهَادَ لَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۷ ، ص ۱۱].

۲. ايمان

- منکر زکات کافر است. [تحریر الوسیله امام (ره)].

پیامبر (ص) روزی در مسجد افرادی را با جمله قم یا فلان (که زکات نمی‌دادند) از مسجد بیرون کرد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خَمْسِيَةَ نَفَرٍ فَقَالَ

أَخْرَجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوا فِيهِ وَ أَنْتُمْ لَا تَزْكُونَ [كافی ، ج ۳ ، ص ۵۰۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ [كافی ، ج ۳ ، ص ۵۰۳].

فی وصیه النبى (ص) لعلی (ع) : یا علی کفر بالله العظیم من هذه الأُمَّة عَشْرَةُ الْقَتَاتِ وَ السَّاحِرِ وَ الدَّيُوثِ وَ نَاكِحِ الْمَرْأَةِ حَرَامًا فِی

دُبْرَهَا وَ نَاكِحِ الْبُهَيْمَةِ وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ وَ السَّاعِي فِی الْفِتْنَةِ وَ بَائِعِ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَزْبِ وَ مَانِعِ الزَّكَاةِ [من لايحضره الفقيه

، ج ۴ ، ص ۳۵۶].

عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ

هُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ قَالَ لَا يَعْاقِبُ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَهُ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يَرَاوُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ أَلَا إِنَّ الْمَاعُونَ الزَّكَاةُ ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا خَانَ اللَّهُ أَحَدًا شَيْئًا مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ إِلَّا مُشْرِكٌ بِاللَّهِ [بحار الانوار ، ج ٩٣ ، ص ٢٩] .

قال الامام في تحريره : ... الزكوة في الجملة من ضروريات الدين و منكرها ، مندرج في الكفار. [ج ١ ، ص ٣١١] .
قال الصادق (ع) في قوله تعالى : " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا " (نساء/١٣٧) مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَمْرَ حَرَامٌ ثُمَّ شَرِبَهَا وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الزَّانَا حَرَامٌ ثُمَّ زَانَى وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الزَّكَاةَ حَقٌّ وَ لَمْ يُوَدِّهَا [بحار الانوار ، ج ٧٠ ، ص ٣٦٠] .
قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ : مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يَزْكِي مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يَزْكِي وَ لَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٥٨] .

٧. آثار منع پرداخت زکات

١. در دنیا

قال أمير المؤمنين (ع) : اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ اللَّهُ [كافي ، ج ٧ ، ص ٥١] .
عن أبي ذر قال : " رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ هُمْ الْأَخْسِرُونَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ فَقُلْتُ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَيَّا مِنْ صَاحِبِ إِبْلِ أَوْ غَنَمٍ لَا يُوَدِّي زَكَاةً إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْظَمَ مَا كَانَتْ وَ أَسَدِمْنَهُ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَ تَطْوُهُ بِأَخْفَافِهَا كُلَّمَا نَفِدَتْ عَلَيْهِ آخِرُهَا أَعِيدَتْ أَوَّلُهَا " [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٢٠] .

عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " سَيَطُوقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ " (آل عمران - ١٨٠) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُعْبَانًا مِنْ نَارٍ مُطَوَّقًا فِي عُنُقِهِ يَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ " [كافي ، ج ٣ ، ص ٥٠٢] .

ابوذر از لقمان : دنیا دریائی است که بسیاری در آن غرق می شوند. باید سوار کشتی نجات شوی. کشتی ، ایمان است و ارکان کشتی زکات و نماز و روزه است.

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَمَانِيَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صِلَاءُ الْعَبْدِ الِ آتِي حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَ النَّاشِئُ عَنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ... [بحار الانوار ، ج ٧٧ ، ص ٢٣٢] .

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ ثَلَاثَةٌ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَ صَاحِبٌ مَالٍ لَا يَعْطِي زَكَاةَ مَالِهِ وَ فَقِيرٌ مُتَكَبِّرٌ [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٢٣] .

ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ [مدثر ، ٤٢-٤٤] .
وَ أَمْرًا مِنْ أَوْتَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَ لَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيهِ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيهِ هَلَكُ عَنِّي سُلْطَانِيهِ خَذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ وَ لَا يُحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ [حاقه ، ٢٥-٣٤] .

وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [توبه ، ٣٤] .

٢. در آخرت

قال النبي (ص) : إذا ادت زکات مالک فقد اذہبت عنک شره [کنز ، ج ٦ ، ص ٢٩٣ . و مستدرک ، ج ١ ، ص ٥٠٦] .
قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ قَرَى الضَّيْفَ وَ أَعْطَى فِي النَّبَاتِيَّةِ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الشُّحِّ [مستدرک الوسائل ، ج ١٦ ،

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخَذَ مَانِعَ الزَّكَاةِ فَضَرَبَ عُنُقَهُ [بحار الانوار ، ج ۹۳ ، ص ۲۱] .

۸. تفاوت خمس با زکات

- ۱- زکات مالیات بر مال است ، خمس مالیات بر پس انداز.
- ۲- زکات برای جامعه است ، خمس برای حکومت.
- ۳- زکات مصرف خاص دارد ، خمس ، زیر نظر حاکم اسلامی ، مصرف عام تری دارد.
- ۴- زکات برای غیر سادات است ، از خمس سادات فقیر می توانند به قدر کفاف بردارند.

۹. معیار تشخیص مؤمن از منافق

يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ [توبه ، ۶۷] .
الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ [توبه ، ۶۷] .
وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ [توبه ، ۶۷] .
يُوتُونَ الزَّكَاةَ [توبه ، ۷۱] .
وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [توبه ، ۷۱] .
يُوتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [توبه ، ۷۱] .
چند نکته مهم :

- ۱- نماز معیار تشخیص مؤمن از منافق نیست. (ممکن است منافق نماز بخواند. در آیه سخنی از نخواندن نماز در کار نیست.)
- ۲- معیار پول دادن و ندادن است. یقبضون.... یوتون ، یطیعون الله
- ۳- فراموش کردن فقرا ، فراموش کردن خدا است. یقبضون... نسوا الله

۱۰. به چه چیزهایی زکات واجب است؟

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَاللِّبْلِ وَالْبَقْرِ وَالْعَنَمِ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ قَالَ يُونُسُ مَعْنَى قَوْلِهِ إِنَّ الزَّكَاةَ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ النَّبُوَّةِ كَمَا كَانَتِ الصَّلَاةُ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِيهَا سَبْعَ رَكَعَاتٍ وَكَذَلِكَ الزَّكَاةُ وَضَعَهَا وَسَنَّهَا فِي أَوَّلِ نَبُوَّتِهِ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءٍ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى جَمِيعِ الْحُبُوبِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۰۹] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الصَّدَقَةَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا الْخَضِرَ وَالْبُقُولَ وَكُلَّ شَيْءٍ يَفْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ [تهذيب الاحكام ، ج ۴ ، ص ۶۵] .
۱- نه چیز :

گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو و گوسفند.

ولی از بعض روایات معتبره استفاده می‌شود که زکات بنا به اصل تشریح برای تمام محصولات زمینی بوده نه منحصر به ۹ چیز و نبی اکرم از غیر ۹ چیز که بخشیده قهرا بخشش او بخشش حکومتی است و دولت اسلامی هر زمان به حسب صلاح دید و

نیاز مجتمع اسلامی می‌تواند بخشش را بردارد و از روئیدنی‌های دیگر هم زکات بگیرد. [مالکیت اسلام، علی تهرانی]

۲- دسته‌ای دیگر از روایات می‌گویند زکات بر هر چیز غیر از سبزی و امثال آن است. از آن طرف در آخر روایات که زکات را بر ۹ چیز می‌داند، جمله: عفی رسول الله‌آدمه. جمع این دو دسته به این است که بگوئیم:

زکوة و مقدار و تعیین آن به دست حکومت اسلامی است و شخص پیامبر چون در زمان حکومتش زکوة ۹ چیز برای مصرف اهدافش کافی بود، از بقیه عفو کرد. شاهدش این که:

الف: علی (ع) بر اسبان عربی، دو دینار و غیر عربی، ۱ دینار مالیات بست. از متن حدیث استفاده می‌شود که قبل از حضرت در زمان پیامبر (ص) بر اسب مالیات نبوده و بر حسب صلاح دید مقام حکومت، مالیات اضافه شده.

علی بن مهزیار، گوید: عبد الله بن محمد، به امام رضا (ع) نوشت که امام صادق (ع) فرموده که زکات بر ۹ چیز است و زکات باقی اموال را عفو فرمود. کسی از امام صادق (ع) پرسید که در مناطق ما برنج چند برابر گندم موجود است. آیا زکات

ندهند؟ فرمود: عجا من به تو می‌گویم پیامبر از باقی اموال عفو فرمود، تو می‌گوئی برنج داریم؟ هر چه داری، ...داشته باش. پیامبر می‌دانست که بعضی مناطق، برنج دارند، ولی در عین حال عفو فرمود. آری این ماجرا را به امام رضا (ع) می‌نویسد.

امام رضا (ع) بعد از تصدیق سخنان و نقل و بیان کار پیامبر و امام صادق (ع) می‌فرماید: ولی زکات بر هر چیزی است که با صاع کیل شود. اشاره به اینکه کار پیامبر (ص) و امام صادق در زمان حکومت آن دو بزرگوار، صحیح است، ولی در زمان

حکومت من برنج و هر چیزی که با صاع کیل شود، باید زکاتش داده شود:

عَنْ عَلِي بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: "قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) جُعِلَتْ فِتْدَاكَ رُؤْيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْغَنَمِ وَالْبَقَرِ وَالْأَبِطَلِ وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَمَّا سِوَى ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْقَائِلُ عِنْدَنَا شَيْءٌ كَثِيرٌ يَكُونُ بِأَضْعَافٍ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ مَا هُوَ فَقَالَ لَهُ الْأَرْزُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَقُولُ لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَضَعَ الصَّدَقَةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ وَتَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا أَرْزًا وَعِنْدَنَا ذُرَّةً قَدْ كَانَتْ الذُّرَّةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ فَوَقَّعَ كَذَلِكَ هُوَ وَالزَّكَاةُ فِي كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ" [تهذيب الاحكام، ج ۴،

ص ۵].

ولی اکثر فقها عموم زکات را حمل بر استحباب کرده‌اند، نظیر اینکه روایاتی آمده در تحلیل خمس. با اینکه متن و صریح قرآن است و مصارفش در هر زمانی هست. پس تحلیل موسمی و حکومتی بوده تا شیعیاناش که پول به امام می‌رساندند

شناخته نشوند و خطری برای امام و خودشان پیش نیاید؛ زیرا در آن روایات آمده که اگر ما در این زمان شما را به دادن خمس وادار کنیم، با انصاف با شما عمل نکرده‌ایم. زیرا از یک سو پرداخت مشکل است و از سوی دیگر اگر تحلیل نکنیم،

مال مخلوط و سبب عدم طهارت ولد می‌شود. (و روایاتی که تحلیل کلی را در تمام سال‌ها می‌داند، ضعیف‌السند است.)

- گر چه طبق فتاوی‌ای مراجع، زکات به ۹ چیز تعلق می‌گیرد، ولی به گفته علامه محمد تقی جعفری، چون دلیل زکات، در آیات و روایات آمده، (فقر زدایی) تا آنجا که می‌خوانیم: اگر زکات پرداخت شود، فقیری باقی نمی‌ماند و اگر خدا

می‌دانست این مقدار کافی نیست، مقدار زکات را بیشتر می‌کرد.

این دلیل می‌تواند با محوریت و اصل فقر زدایی، دست فقیه را بازگذارد که به مقدار نیاز بگیرد و پردازد.

- در اصطلاح اصولی ، آن جا که حکمی همراه با علت است و به اصطلاح منصوص العله است ، تا محقق شدن معلول ، قدرت مانور هست.

۱۱. آداب پرداخت زکات

- زکات دهنده نمی تواند احساس برتری و گیرنده احساس خواری داشته باشد ، چون :

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره ، ۲۶۲] .

- برای جلوگیری از تن پروری و بی کاری ، اسلام از افراط و تفریط در امر زکات خود داری کرده. [الفردوس الاعلی علامه کاشف الغطاء ، ص ۱۸۰] .

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نَهَى أَنْ يُخْفِيَ الْمَرْءُ زَكَاتَهُ عَنْ إِمَامِهِ وَقَالَ إِخْفَاءُ ذَلِكَ مِنَ النَّفَاقِ [بحار الانوار ، ج ۹۳ ، ص ۲۸] .

۲ - عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : " قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا إِسْحَاقُ كَيْفَ تَصْنَعُ بِزَكَاةِ مَالِكَ إِذَا حَضَرَتْ قَالَ يَا تُؤَنِّي إِلَى الْمَنْزِلِ فَأَعْطِيهِمْ فَقَالَ لِي مَا أَرَاكَ يَا إِسْحَاقُ إِلَّا قَدْ أَذَلَّتِ الْمُؤْمِنِينَ فَيَاكَ إِيَّاكَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَضَيْتَ لِي بِالْمَحَارِبَةِ " [أمالی مفید ، ص ۱۷۷] .

۳ - از محمد حنفیه ، هنگامی که حضرت علی (ع) را غسل می داد ، پرسیدند که این کبودی و تورم روی شانه امام چیست؟ گفت : اثر گذارسانی و حمل خواروبار به فقراست.

عن محمد بن علی : " أنه لما غسل أباه عليا (ع) نظروا إلى مواضع المساجد من ركبته و ظاهر قدميه كأنها مبارك البعير و نظروا إلى عاتقه و فيه مثل ذلك فقالوا لمحمد يا ابن رسول الله (ص) قد عرفنا أن هذا من إدمان السجود فما هذا الذي ترى على عاتقه قال أما لو لا أنه مات ما حدثكم عنه كان لا يمر به يوم إلا أشبع فيه مسكينا فصاعدا ما أمكنه و إذا كان الليل نظر إلى ما فضل عن قوت عياله فجعله في جراب فإذا هدأ الناس وضعه على عاتقه و تخلل المدينة و قصد قوما " لا يسيئون الناس إلحافا " (بقره/۲۷۳) و فرغه فيهم من حيث لا يعلمون من هو و لا يعلم بذلك أحد من أهله غيري فإني كنت اطلعت على ذلك منه يرجو بذلك فضل إعطاء الصدقة بيده و دفعها سرا و كان يقول إن صدقة السر تطفى غضب الرب كما يطفى الماء النار فإذا تصدق أحدكم فأعطى يمينه فليخفها عن شماله " [بحار الانوار ، ج ۹۳ ، ص ۲۳] .

۴ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ : " مَا كَانَ مِنَ الصَّدَقَةِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ أَعْمَالِ الْبِرِّ كُلِّهَا تَطَوُّعًا فَأَفْضَلُهَا مَا كَانَ سِرًّا وَ مَا كَانَ مِنْ ذَلِكَ وَاجِبًا مَفْرُوضًا فَأَفْضَلُهُ أَنْ يُغْلَنَ بِهِ " [بحار الانوار ، ج ۹۳ ، ص ۲۴] .

۵ - يستحب دفع لها على وجه الصلة ظاهرا و الزكاة واقعا (في القصد و النية) اذا كان ممن يترفع و يدخله الحياء منها (زكوة) [تحرير الوسيلة ، ج ۱ ، ص ۳۱۹] .

۶ - تعجيل در پرداخت :

اظهارا للرجبة في الامثال [محجه ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۹۳] .

۱ - فوری تا :

- شیطان او را وسوسه و پشیمان نکند.

- فقرا از اضطراب راحت شوند.

- فقرا آبروی خود را با سؤال نزد این و آن نریزند.

۲- حفظ آبرو :

امام باقر علیه السلام ، فرمود : اگر از کلمه زکات خجالت می کشد به او نگو زکات است. [جامع السعادات نراقی؟؟]
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى [بقره ، ۲۶۴] .

۳- کار خود را بزرگ نپندارد ، خودش را نیز برتر نداند ، زیرا که از مال آن چه ممدوح است ، (کفاف) برای فقیر هست
۴- مال مرغوب بدهد :

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران ، ۹۲] .

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ [نحل ، ۶۲] .

۵- بستگان اولویت دارند.

۶- به کمک مالی اکتفا نکند ، از علم و آبروی خود نیز انفاق کند.

۷- پنهان داشتن :

حفظاً عن الريا (در صدقات مستحب) [محجّه ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۹۳] .

۸- اظهار علنی ، اگر در ترغیب مردم مؤثر باشد. [محجّه ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۹۳] .

۹- عدم افساد آن با منت گذاشتن. [محجّه ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۹۳] .

۱۰- کوچک شمردن عطیه خود. [محجّه ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۹۳] .

۱۱- بهترین را انتخاب کردن : [محجّه ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۹۳] .

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران ، ۹۲] .

۱۲- به بهترین اشخاص دادن. [محجّه ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۹۳] .

۱۳- پس از پرداخت دست را بوسیدن. [محجّه ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۹۳] .

۱۲. متصدی زکات و آداب زکات گرفتن

۱- شخص پیامبر (ص) ، متصدی مقام ریاست :

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً [توبه ، ۱۰۳] .

و یکی از مصارف زکات و العاملين علیها و عامل از طرف مقام حکومت است.

همین که آیه خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً نازل شد ، به مردم اعلام کردند و پس از یک سال عاملان صدقات برای جمع آوری از طرف پیامبر اکرم (ص) به اطراف فرستاده شد و به دلیل نامه علی (ع) به مالک اشتر و روایاتی که برای تخمین مقدار بار درخت های انگور و خرما آمده ، همه دلیل آن است که متصدی مقام جمع و توزیع مقام رهبر اسلامی مانند پیامبر و امام و نایب آنها... بوده اند.

در نهج البلاغه ، حدود ۲۰ دستور برای عاملان زکات بیان فرموده.

جواهر از اکثر فقهای عامه نقل می کند که مردم واجب است زکات را به حکام خود (گر چه حکام جور باشد) ، بپردازند. روایاتی که می گویند خود زکوة دهنده متصدی پرداخت به طبقه ضعیف است همه و همه محمول بر زمان تقیه است که رساندن زکات به امام درد سر داشته و لذا دستور می دادند که مسلمانان با دست خود بپردازند. [ص ۷۶] .

راوی به امام رضا (ع) می نویسد : زکات فطره و قیمت آن نزد من جمع شده. چه کنم؟ فرمود : آن چه به شهرت می انجامد ،

صدایش را در نیاور. هر کس داده به اهلش برسان و هر که نداد، ساکت بمان. امثال این روایات دلیل بر این است که اگر مخاطره نبود، باید به دست امام برسد و گر نه خود طرف بپردازد. [وسایل الشیعه].

الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا [توبه، ۶۰].

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً [توبه، ۱۰۳].

۱- تشویق و محبت از زکات ده :

وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ [توبه، ۱۰۳].

۲- با ارباب و ژست هرگز.

مهمان آنان شدن، هرگز.

با سلام و متانت و وقار می روی و می گویی من فرستاده ولی خدا... :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تُخَدِّجَ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ ثُمَّ تَقُولُ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَ لِي اللَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ لِي أَخَذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتُؤَدُّهُ إِلَى وَلِيِّهِ [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۴- فی تحریر الوسیله: لا یؤخذ المریضه من نصاب السلیم و لا الهرمه من نصاب الشاب و لا ذات العوار من نصاب الصحیح...

اما لو النصاب جمیعه مریضا... اجزأت "

۵- همراه با تقوا :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۶- احدی را نترسان :

وَ لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۷- وارد منزل کسی نشوی، بلکه کنار آب آنها منزل کن :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَى فَاَنْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أُنْبِيَاتَهُمْ [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۸- با وقار وارد شو و سلام کن :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۹- مأموریت خود را برای وصول اعلام کن و اگر گفتند زکات نداریم، ... :

فَتُؤَدُّهُ إِلَى وَلِيِّهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۱۰- اگر مهمان کسی شوی، او را نترسان و وعده هم به او نده :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ إِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخِيفَهُ أَوْ تُوعِدَهُ [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۱۱- هر گاه چهار پا دارد، بدون اجازه او وارد بر حصار آنها نشو :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۱۲- اگر اجازه داد با تسلط و عنف وارد نشو و چهار پایان را... :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُتَسَلِّطٍ عَلَيْهِ وَ لَا عَنِيْفٍ بِهِ وَ لَا تُنْفِرَنَّ بِهِمِيَّةً وَ لَا تُفْرِعَنَّهَا وَ لَا تَشْوَأَنَّ

صَاحِبَهَا فِيهَا [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۱۳ - حیوانات را دو قسمت کن. هر کدام را صاحبش قبول کرد ، طرف دیگر را تو بردار و همین طور تا سهم زکات را با رفیق او دریافت کنی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اضِدَعِ الْمَالَ صِدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ ثُمَّ اضِدَعِ الْبَاقِيَ صِدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَرَأُ كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۱۴ - اگر تقاضای اقاله کرد و خواست دوباره تقسیمات شروع شود ، قبول کن :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَقِلَّهُ ثُمَّ اخْطِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوْلاً حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۱۵ - حیوانات پیر و شاخ شکسته را قبول نکن :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَ لَا هَرْمَةً وَ لَا مَكْسُورَةً وَ لَا مَهْلُوسَةً وَ لَا ذَاتَ عَوَارٍ [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۱۶ - در راهی که آنها را می آوری ، آزار نده :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا وَ لِيُعْدِلَ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَ بَيْنَهَا [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۱۷ - هنگامی که چهار پایان را می آوری نزد من ، میان راه بین آنها و اطفالشان جدائی نینداز و از شیر خوردن آنها از مادرشان جلوگیری نکن :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِذَا أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ أَلَّا يَحُولَ بَيْنَ نَاقِهِ وَ بَيْنَ فَصِّ يَلِهَا وَ لَا يَمْصُرَ لَبَنَهَا فَيَضُرَّ [فَيَضُرُّ] ذَلِكَ بَوْلِدَهَا [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۱۸ - به هنگام خوردن از سبزی های زمین آنها را باز ندار.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَغْدِلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۱۹ - اگر خواستی آنها را توسط کسی بفرستی آن شخص مورد اطمینان باشد و سفارشات لازم را به او بنما. به هنگامی که مال زکات به دست ما رسید ، طبق قانون خدا و سنت پیامبر (ص) عمل می کنیم.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ رَافِقًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يَوْصِلَهُ إِلَى وَ لِيَهُمْ فَيَقْسِمَهُ بَيْنَهُمْ وَ لَا تُوَكِّلْ بِهَا إِلَّا نَاصِحًا شَفِيقًا وَ أَمِينًا حَفِيظًا غَيْرَ مُعْنِفٍ وَ لَا مُجْحِفٍ وَ لَا مُلْغِبٍ وَ لَا مُتَعَبٍ ثُمَّ اخْذُرْ إِلَيْنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نَصِيرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۵] .

۱۳. رعایت احترام زکات دهنده

۱ - تخمین از خود انسان است.

۲ - مصرف با نظارت خود انسان است.

۳ - هدف خداوند است.

۴ - با اراده پرداخت می شود.

جامعه محتاج به هزینه است. (هر گونه که باشد).

جوامع غیر دینی به عنوان باج سرانه یا به اسم مالیات یا خراج یا عشریه؛ اما اسلام ، خمس و زکات را بر اساس : ایمان دهنده.

اختیار دهنده.

اعتماد بر دهنده (بدون بازرس)

و از طریق افراد عالم زاهد متقی می گیرد.

گاهی به خود فرد اجازه داده می شود که به افرادی که می شناسند ، بپردازد.

ایجاد تعادل و توازن.

یا تثبیت تعادل و توازن همراه با اعتماد ، اخلاص ، انتخاب.

ممکن است در هشت گروه گیرنده زکات ، نام هر کس مقدم است ، رمز اولویت باشد.

۱۴. مصرف

۱. مصارف زکات

۱- إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [توبه ، ۶۰] .

- فقرا به حسب روایات نادارانی هستند که چندان در تنگنا قرار نگرفته اند تا سؤال کنند ، ولی مساکین به نادارانی که سائلند می گویند.

- امام باقر (ع) فرمود : زکات بر صاحب حرفه و کسی که قوه کار و اعضای سالم دارند ، حلال نیست. [وسائل؟؟]

- از امام کاظم (ع) پرسیدند : مخارج شخصی را دیگری از فامیل می دهد. آیا او می تواند برای توسعه زکات بگیرد؟ فرمود : عیبی ندارد.

- زکات بر کسی که خرج سال را دارد نباید داد و زکات فطره دادن بر چنین شخصی واجب است. [وسائل ، ص ۱۸۴] .

۲- فی تحریر الوسیله امام خمینی : و الثانی (المسکین) اسوء حالا من الاول و هم الذین لا یملکون مؤنه سنتهم اللاتقه بحالهم لهم و لمن یقومون به لا فعلا و لا قوه.

- به فقرائی که در اثر تن پروری فقیرند ، هرگز :

قال فی التحریر : لو کان قادر علی الاکتساب لکن لم یفعل تکاسلا فلا یترک الاحتیاط بالاجتناب عن اخذها و اعطاءها اياه بل عدم الجواز لا یخلوا من قوه. کسانی که می توانند بدون مشقت حرفه ای را فرا گیرند و از آن امرار معاش کنند ، لازم است آن حرفه را فرا گیرند... [تحریر] .

...در شناسائی فقیر گمانی که از ظاهر حال به دست آید ، کافی است و لباس و منزل و مرکب مانع فقر و دادن زکات نیست. [تحریر] .

۳- وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا

و ان كانوا اغنیاء لاجل عملهم [تحریر]

۴- وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ

الکفار و المسلمون الذین عقائدهم ضعیفه [تحریر]

۵- وَ فِي الرِّقَابِ

المکاتب العاجز عن اداء مال الکتابه و غیرهم [تحریر]

الذین علمتہم الذیون فی غیر معصیہ و لا اسراف [تحریر]

المصالح العامه کایجاد القنطره و الشوارع و دفع الفتن و تعظیم شعائر و علو کلمه الاسلام لا- مطلق القربیات کالاصلاح بین

الزوجین و الولد و الوالد [تحریر]

اذا كان سفره مباحا [تحریر؟؟]

رَوَى عَنْ عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي الرِّضَا (ع) أَنَّهُمَا قَالَا : " مَنْ قَالَ بِإِلْجَسَمٍ فَلَمَّا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَمَّا تُصَيَّلُوا وَرَاءَهُ " [

تهذیب الاحکام ، ج ۳ ، ص ۲۸۳] .

قَالَ الرِّضَا (ع) : مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَةً أَبَدًا [بحار الانوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۳۱۵] .

۲. حرمت مصرف در غیر مورد خودش

رَوَى عَنْ عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي الرِّضَا (ع) أَنَّهُمَا قَالَا : " مَنْ قَالَ بِإِلْجَسَمٍ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا تُصَيَّلُوا وَرَاءَهُ هَيْدٌ " [

تهذیب الاحکام ، ج ۳ ، ص ۲۸۳] .

قَالَ الرِّضَا (ع) : مَنْ قَالَ بِالْجَبْرِ فَلَا تُعْطُوهُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَةً أَبَدًا [بحار الانوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۳۱۵] .

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيَهُ [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۴۸] .

۲- يَتَزَوَّجُ بِهَا وَ يُحُجُّ مِنْهَا [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۵۶] .

۳- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) قَالَ : أَغْنِيَهُ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُغْنِيَهُ [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۴۸]

- لا تجوز الصدقة على غني و لا على ذي مرة سوى

صدقه بر توانگر و توانای درست اندام ، جایز نیست.

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۷۲] .

- گدایی نزد پیامبر آمد. حضرت یک درهم به او داد و فرمود : ریسمانی بخر و هیزم کشی کن و فرمود : لئن يحتطب الرجل

على ظهره فيبيعه و يستغني به و يتصدق بفضله خير من أن يسأل رجلا آتاه الله من فضله فيعطيه أو يمنعه إن اليد العليا خير من

اليد السفلى [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۲۹] .

۱۴. چند سؤال درباره زکات

دلایل اهمیت زکات ،

هیچ کتاب دینی و غیر دینی ، مردم را دعوت به انفاق و کمک به محرومان نکرده است.

أَنْفَقُوا ، ۱۹ بار.

يَنْفِقُونَ ، ۲۲ بار.

و حدود ۷۰ مرتبه از انفاق صحبت شده است.

و عدد ۷۰ علامت کثرت است.

ائمه ، گاهی هم مال و گاهی نصف مال را می دادند.

از نظر انسانی چه چیز بهتر از انفاق موجب

تعادل ، اشتغال ، دعای مردم و جلوگیری از مفاسد می شود؟

امنیت و آرامش اجتماعی در سایه انفاق ایجاد می شود

زکات : رابطه با خدا در کنار رابطه با مردم است.

سؤال :

چگونه مردم را به زکات ترغیب کنیم؟

- بیان احکام و اسرار و آثار و خطر ترک آن.

- بیان آیات و روایات زکات و تبلیغ.

- تشویق مردم.

سؤال :

آیا زکات مردمی است یا دولتی و حکومتی؟

- ولی مسلمین مأمور می فرستد ، اما حکم جلب ندارد و باید حرف مردم را قبول کرد و اساس بر تربیت این است.

سؤال :

آیا رسیدگی به فقرا جدای از زکات است که در سوره بقره چنین آمده :

آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ [بقره ،

۱۷۷] .

- در آیه بر ، آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ [بقره ، ۱۷۷] .

سیمای ابرار است.

سؤال :

آیا مالیات جای خمس و زکات را می گیرد؟

از نظر فقهی نه.

اولا در دولت های قبلی ، عشریه و خراج بود ، ولی فقها زکات را واجب می دانستند.

اگر جایگزین بود ، ائمه می گفتند با وجود خراج دیگر خمس ندهید.

ثانیا ، مالیات ها هزینه زندگی شماست ، ولی زکات جبران کمبودهاست.

(با توجه به مصارف زکات)

ثالثا ، در مالیات قصد قربت نیست؛ مالیات را می گیرند ، ولی زکات را با اخلاص می دهند.

رابعا ، در مالیات تفاوت بین ضعیف و قوی نیست ، از همه مالیات می گیرند؛ فقیر و غنی.

خامسا ، بر فرض که مالیات دولت ، همان خمس و زکات باشد ، دوبار دادنش چه اشکالی دارد؟

سادسا ، در تمام کشورهای پیشرفته ، غیر از مالیات ، جا برای مؤسسات خیریه هست.

سؤال :

آیا صدقه و انفاق و زکات یکی است؟

انفاق اعم است و شامل کمک های غیر مالی ، واجب و مستحب و... است.

سؤال :

آیا زکات منحصر در ۹ چیز است؟

فقه‌ها منحصر دانسته‌اند، ولی بعضی از آن‌ها، مال التجاره را مشمول زکات دانسته، مانند آیت الله سیستانی و دیگر فقها در غیر از این مورد، احتیاط مستحب دانسته‌اند.

این همه گرسنه با وضع زکات فعلی چه می‌شود؛ با توجه به این که طلا و نقره و انعام قابل زکات نیست؟
پاسخ: خمس جانشین زکات است.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [توبه، ۱۰۳].

- بعضی از متعصبان اهل سنت، صلوات بر آل پیامبر را مستقلاً جایز نمی‌دانند؛ یعنی اگر کسی بگوید اللهم صل علی علی امیر المؤمنین اللهم صل علی فاطمه او را منع می‌کنند. در حالی که منع دلیل می‌خواهد، نه جواز.

قرآن به افراد عادی که بخشی از مال را داده‌اند صلوات پیامبر را جایز می‌داند، به اهل بیتی که همه چیز خود را در راه خدا داده‌اند، صلوات جایز نیست.

۱. زلزله

۱. آیات در مضمون زلزله

وَيَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ [حج/۶۵].

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتُهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا [فاطر/۴۱].
أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ [اسراء/۶۸].

(در خشکی با زلزله شما فرو روید)

أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا [اسراء/۶۸].

(طوفانی از سنگریزه)

وَمَا نُزِيلُ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا [اسراء/۵۹].

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ [جاثیه/۱۴]

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا [اسراء، ۶۸]

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُزِيلَ بِالآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُزِيلُ بِالآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا [اسراء، ۵۹]

۲. عوامل (فراموشی یاد خدا، پرداخت نکردن زکات، گسترش فساد و فحشا)

۳. راههای جلوگیری از بالاهای طبیعی مخصوصاً زلزله

۱- سَيَأْتِي سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِي: "أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الزَّلْزَلَةِ مَا هِيَ؟ فَقَالَ: آيَةٌ فَقَالَ وَمَا سَبَبُهَا؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكَلَّ بِعُرُوقِ الْأَرْضِ مَلَكًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَزْلِزِلَ أَرْضًا أَوْحَى إِلَى ذَلِكَ الْمَلِكِ أَنْ حَرِّكَ عِرْقَ كَذَا وَكَذَا قَالَ: فَيَحْرِّكَ ذَلِكَ الْمَلِكُ عِرْقَ تِلْكَ الْأَرْضِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَتَحْرِّكَ بِأَهْلِهَا قَالَ، قُلْتُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَا أَصْنَعُ؟ قَالَ: صَلِّ صِلَاءَ الْكُسُوفِ فَإِذَا فَرَّغْتَ خَرَرْتَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَاجِدًا وَتَقُولُ: فِي سُبُحُودِكَ يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا! وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا يَا مَنْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ أَمْسِكْ عَنَّا الشُّوءَ إِنَّكَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۴۳].

۲- علی بن مهزیار به امام جواد (ع) نوشت که در اهواز زلزله‌های زیادی می‌شود. اجازه می‌فرمائید کوچ کنیم به منطقه دیگری؟ امام در نامه نوشت: "اهواز را رها نکن. چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه روزه بگیر و روز جمعه غسل کنید و لباس خوب بپوشید و به نماز جمعه بروید و دسته‌جمعی دعا کنید، خطر برطرف می‌شود".

رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْرَبَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ شَكَوْتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي الْأَهْوَازِ وَقُلْتُ: تَرَى لِي التَّحْوِيلَ عَنْهَا فَكَتَبَ (ع): لَمَا تَتَحَوَّلُوا عَنْهَا وَ صُومُوا الْأَرْبَعَاءَ وَ الْخَمِيسَ وَ الْجُمُعَةَ وَ اغْتَسَلُوا وَ طَهَّرُوا ثِيَابَكُمْ وَ ابْرُزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ ادْعُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ عَنْكُمْ قَالَ: فَفَعَلْنَا فَسَكَنَتِ الزَّلَازِلُ

قَالَ الْبُقَيْرُ (ع): إِنَّ الزَّلَازِلَ وَ الْكُسُوفِينَ وَ الرِّيَّاحَ الْهَائِلَةَ مِنْ عِلَامَاتِ السَّاعَةِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَتَذَكَّرُوا قِيَامَ السَّاعَةِ وَ افْرُغُوا إِلَى مَسَاجِدِكُمْ [أمالی صدوق، ص ۴۶۵].

۴. وظیفه مردم در موقع حوادث طبیعی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي وَصْفِ الْمُتَّقِينَ: فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳].

زلزله، وسیله تهدید و دعوت به تقوا: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ [حج/۱].

۵. زلزله وسیله ای در دست اولیای خدا است

وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ [بقره/۶۳].

معتصم، وزرا را دعوت کرد که علیه امام جواد (ع) گواهی دهید. همه قبول کردند. امام (ع) را احضار و گفتند: تو سوء قصد داری. فرمود: نه. گفتند: وزرا شاهدند. همه آمدند و طبق توطئه پیش‌بینی شده گواهی دادند. امام جواد (ع) دست به آسمان بلند نمود و نفرین کرد. چنان آن ایوان و صفه لرزید که هر کدام قیام کردند، به زمین خوردند. معتصم توبه کرد و عذرخواهی نمود.

إِنَّ الْمُعْتَصِمَ دَعَا جَمَاعَةً مِنْ وَزَرَائِهِ فَقَالَ: اشْهَدُوا لِي عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى زُوراً وَ اكْتُبُوا أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ ثُمَّ دَعَا هَذِهِ الْكُتُبَ أَخَذْنَاهَا مِنْ بَعْضِ غُلَامَيْكَ فَقَالَ وَ كَانَ جَالِساً فِي بَيْتِهِ فَرَفَعَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) يَدَهُ وَقَالَ: اللَّهُمَّ! إِنْ كَانُوا كَذَبُوا عَلَيَّ فَخُذْهُمْ قَالَ: فَنَظَرْنَا إِلَى ذَلِكَ الْبُهِوِّ كَيْفَ يَرْجُفُ وَيَذْهَبُ وَيَجِيءُ وَ كَلَّمَا قَامَ وَاحِدٌ وَقَعَ فَقَالَ الْمُعْتَصِمُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي تَائِبٌ مِمَّا قُلْتُ فَادْعُ رَبَّكَ أَنْ يَسِيكُنَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ سِيكُنْهُ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ أَعْيَادُوكَ وَ أَعْيَادِي فَيَسِيكُنْ [الخراج والجرائح، ج ۲، ص ۶۷۱].

۱. زمین و آسمان

۱. خلقت زمین و آسمان

۱. درقرآن

در قرآن ۱۹۰ مورد از زمین و آسمان سخن به میان آمده [دکترصادقی]

و ۱۷ مرتبه لفظاً بَيْنَهُمَا همست.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ [هود/۷].

قال رسول الله (ص): يعنى و كان عرشه على الماء قبل أن يخلق السماوات و الأرض [بحار الأنوار ، ج ٥٤ ، ص ٨٧] .
تفسير على بن إبراهيم : " وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ " (هود-٧) و ذلك فى مبدأ الخلق [بحار الأنوار ، ج ٥٤ ، ص ٧٠] .

عرش كناية از سلطنت است. [مفردات]

٢. در روایات

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ : " جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) مِنْ أَهْلِ الشَّامِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَقَالَ : يَا أَبَا جَعْفَرٍ! جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَدْ أَعْيَتْ عَلَى أَنْ أَجِدَ أَحَدًا يَفْسِّرُهَا وَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَصْيَافٍ مِنَ النَّاسِ : فَقَالَ كُلُّ صِنْفٍ مِنْهُمْ شَيْئًا غَيْرَ الَّذِي قَالَ الصَّنْفُ الْآخَرُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : مَا ذَاكَ؟ قَالَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ؛ فَإِنْ بَعْضُ مَنْ سَأَلْتَهُ قَالَ : الْقَدْرُ وَ قَالَ بَعْضُ هُمْ : الْقَلَمُ وَ قَالَ بَعْضُ هُمْ الرُّوحُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : مَا قَالُوا شَيْئًا أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرَهُ وَ كَانَ عَزِيزًا وَ لَا أَحَدًا كَانَ قَبْلَ عَزِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ. سَبَّحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ " (صافات/١٨٠) وَ كَانَ الْخَالِقُ قَبْلَ الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ وَ لَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرَهُ وَ خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَبًا يَضَافُ إِلَيْهِ وَ خَلَقَ الرِّيحَ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ سَلَطَ الرِّيحَ عَلَى الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ الرِّيحُ مَثَنَ الْمَاءِ حَتَّى ثَارَ مِنَ الْمَاءِ زَبَدٌ عَلَى قَدَرٍ مَا شَاءَ أَنْ يَثُورَ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الزَّبَدِ أَرْضًا بَيْضَاءَ نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَ لَا ثَقْبٌ وَ لَا صِهْرٌ وَ لَا هُبُوطٌ وَ لَا شَجَرَةٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ مِنَ الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ النَّارُ مَثَنَ الْمَاءِ حَتَّى ثَارَ مِنَ الْمَاءِ دُخَانٌ عَلَى قَدَرٍ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَثُورَ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ سَمَاءً صَافِيَةً نَقِيَّةً لَيْسَ فِيهَا صِدْعٌ وَ لَا ثَقْبٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ " السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا " (نازعات/٢٩-٢٦) " [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٤] .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَاءً وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ الْمَاءَ فَاضْطَرَمَّ نَارًا ثُمَّ أَمَرَ النَّارَ فَخَمِدَتْ فَارْتَفَعَ مِنْ خُمُودِهَا دُخَانٌ فَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ وَ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنَ الرَّمَادِ ثُمَّ اخْتَصَمَ الْمَاءُ وَ النَّارُ وَ الرِّيحُ فَقَالَ الْمَاءُ : أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ قَالَتِ النَّارُ : أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الرِّيحِ أَنْتِ جُنْدِي الْأَكْبَرُ [كافي ، ج ٨ ، ص ٩٥] .

از تعبیر (دخان) و دو حدیث فوق که با لفظ (نار) بیان شده چنین استفاده می شود که ماده اولیه زمین و آسمان آب بوده و آب به صورت آتش و دود بوده و آسمان از آن دود آفریده شده ، اما در خطبه اول نهج البلاغه آمده ، ماده نخستین آب بوده ، آن آب مثل مشک دوغ توسط بادهای عجیب و پر صدا چنان به هم خورد که کف تولید شد و آسمان از همان کف آفریده شد. کوتاه سخن اینکه خلقت آسمان از کدام است دود یا کف؟

شارح بحرانی جمع بین دو قول کرده به حدیثی که امام باقر (ع) فرمود از همان کف دود برخاست و آسمان شد و چنین می گوید که مراد از دخان بخار است و کف و بخار در حقیقت یکی است اگر ذرات هوا بیشتر باشد بخار و اگر ذرات آب بیشتر باشد کف است و می توان هر یکی را کنایه از دیگری آورد و وجه مشابهت از دو جهت در کار هست هستی و معنوی. انتهی کلامه. [به نقل خوئی ، ج ١ ، ص ٣٩٨. فی شرح نهج البلاغه] .

ثم قال الخوئی فی هذا الجمع نظر لوجوه

١- قرآن : ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثَبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ [فصلت/١١] .

٢- حدیثان نقلناهما فی صفحه قبل

۳- عقل : لم يكن الدخان من الماء.

سپس خوئی در جلد ۱ ، صفحه ۴۰۱ یک وجه جمعی را خودش نقل می کند که تا جملات خطبه نقل نشود آن وجه جمع روشن نمی شود. لذا آن گوشه از خطبه را نقل می کنیم :

قال عليه السلام في ضمن خطبة الاولى : ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَ الْأَجْوَاءُ وَ شَقَّ الْأَرْجَاءُ وَ سَكَئِكَ الْهَوَاءِ فَأَجْرَى فِيهَا مَاءٌ مُتَلَاطِمًا تِيَارُهُ مُتْرَاكِمًا زَخَارُهُ حَمَلُهُ عَلَى مَثْنِ الرِّيحِ الْعَاصِفَةِ وَ الزَّرْعَرِ الْقَاصِفَةِ فَأَمْرَهَا بِرَدِّهِ وَ سَلَطَهَا عَلَى شَدِّهِ وَ قَرَنَهَا إِلَى حَدِّهِ الْهَوَاءِ مِنْ تَحْتِهَا فَيَقِي وَ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبُهَا وَ أَدَامَ مُرَبِّهَا وَ أَعْصَفَ مَجْرَاهَا وَ أَبْعَدَ مَنْشَأَهَا فَأَمْرَهَا بِتَضْيَةِ نَبِيقِ الْمَاءِ الزَّخَارِ وَ إِثَارَهُ مَوْجِ الْبِحَارِ فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السَّقَاءِ وَ عَصَفَتْ بِهِ عَضْفَهَا بِالْفَضَاءِ تَرْدُ أَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ وَ سَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ وَ رَمَى بِالزَّبِيدِ رُكَامَهُ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ وَ جَوٍّ مُنْفَتِحٍ فَسَوَى مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَ عَلِيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا وَ لَا دِسَارٍ يَنْظُمُهَا ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ ضِيَاءِ الثُّوَابِ وَ أَجْرَى فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَ سَقْفٍ سَائِرٍ وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ. [نهج البلاغه ، خطبه ۱] .

سپس باد را مجبور کرد تا همچون مشک ، آب را به طور عجیبی زیر و رو کند.

در عبارت تَرْدُ (ای الريح) أَوْلَاهُ (ای الماء) إِلَى آخِرِهِ (ای الماء) وَ سَاجِيَهُ (ساكنه) إِلَى مَائِرِهِ (متحركه) حَتَّى عَبَّ (ارتفع) عُبَابُهُ (معظم الماء و طغيانه) وَ رَمَى (در اثر حرکت قوی) بِالزَّبِيدِ رُكَامَهُ (تراكم آب) فَرَفَعَهُ (الزبد) فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ وَ جَوٍّ مُنْفَتِحٍ فَسَوَى مِنْهُ (یافتن مرجع این ضمیر مهم است) سَبْعَ سَمَوَاتٍ.

اختلاف میان قرآن و نهج البلاغه در صورتی است که ضمیر به (زیر) بر گردد. مرحوم خوئی می فرماید : ممکن است ضمیر به (ماء) بر گردد؛ یعنی ساخت از آب هفت آسمان را و این نسبت به واسطه دور است ، چون آب اضطرب ثم صار دخانا ثم صار سماء و مانعی ندارد که عملی منسوب به وسیله بعید باشد. ثم کلامه رفع مقامه.

در اینکه ماده نخستین آب بوده و از همان آب آتش و دود و سپس آسمان به وجود آمده روایات نقل شد ، اما یکدسته روایات دیگر داریم که می فرماید : آسمان از بخار است. ناگفته پیداست که بخار و دود و گاز تقریباً بیان کننده یک حقیقت هستند همه فرزندان اشیاء آتشگیر هستند؛ اگر آتشگیر آب بود همراهش بخار و اگر ذغال و سنگ و هیزم بود همراهش دود است و اگر فولاد و آهن و اتم بود همراهش گاز است دلیل این جمع این است که مراد از دخان بخار غلیظ است.

ورد فی الخبر " أن الله تعالى لما أراد خلق السماء والأرض خلق جوهرًا أخضر ثم ذوبه فصار ماء مضطربًا ثم أخرج منه بخارًا كالدخان فخلق منه السماء " [بحار الأنوار ، ج ۵۴ ، ص ۲۹] .

باز جای این احتمال هست که آیا مراد از آب در ماده نخستین همین آب معمولی و آشامیدنی است یا مطلق مایع است یا آب است ، اما جور دیگر و یا خاصیت دیگر به هر حال آنچه در قرآن و حدیث و نهج البلاغه آمده کلمه (ماء) است و این لفظ تاب هر یک از احتمالات فوق را دارد.

۳. تقدم وتأخر در آفرینش زمین و آسمان

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَمَاوَاتٍ [بقره/ ۲۹] .

قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًّ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيُنْزِلَ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ [فصلت/ ۱۱-۹] .

ظاهر این دو آیه آن است که خلقت آسمان بعد از زمین بوده ، اما در سوره نازعات می فرماید : أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا [نازعات/ ۳۰-۲۷] .

این آیه دحو زمین را بعد از آسمان می‌داند. گفته شده میان این دو تناقض است و در مقام جواب مطالبی گفته‌اند:

۱- لَفْظُتَّمَبْرَی تَرَخِی زَمَانِی نِیْسَتْ.

۲- لَفْظُتَّبَعْدَ ذَلِکَ تَرَخِی زَمَانِی نِیْسَتْ.

۳- لَفْظُتَّبَعْدَ ذَلِکَ مَعْنَای مَع ذَلِکَ اسْت. به نظر عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِکَ زَنِیم [قلم/ ۱۳]. زَنِیم زَنَا زَادَه اسْت.

بد اخلاق است؟؟؟

۴- خَلَقْتَ زَمِینَ قَبْلَ اَزْ اَسْمَانِ بُوْدَه ، اَمَادِحُو الْاَرْضِیْبَعْدَ اسْت. و یویدَه الرِوایَه

أَنْ دَحُو الْأَرْضِ کَانَ بَعْدَ خَلْقِهَا بِالْفِی سَنَه [بحار الأنوار ، ج ۵۴ ، ص ۳۱۱].

۵- دَحِی بَه مَعْنَای گَسْتَرَشِ خَلْقِی نِیْسَتْ ، بَلْکَه مَرَاد گَسْتَرَشِی اسْت ، کَه مَقْدَمَه بَرَای زَرَاعَتِ بَاشَد بَه دَلِیل جَمْلَهَأَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا [نازعات/ ۳۱]. کَه بَعْدَ اَزْدَحَاهَا آمَدَه.

۴. مَرَاد اَز ۶ رُوز

قرآن در هشت مورد مساله خلقت شش روزه آفرینش زمین و آسمان را فرموده است:

إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [اعراف/ ۵۴].

إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [یونس/ ۳].

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ [هود/ ۷].

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [فرقان/ ۵۹].

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ [ق/ ۳۸].

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [سجده/ ۴].

قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [فصلت/ ۱۲-۹].

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [حدید/ ۴].

می‌فرماید که ما زمین و آسمان یا زمین و آسمان و مافیها را در شش روز آفریدیم. در این موارد تنها در دو موردی که در سوره فرقان است لفظو ما فیهانیز آمده است.

مساله آفرینش در شش روز اول تورات باب یک نیز آمده ، اما در باب دو می‌گوید خداوند روز هفتم آرام گرفت و فارغ شد و آن روز را تقدیس نمود و استراحت نمود. برای رد این تفکر غلط در سوره ق ، آیه ۳۸ بعد از ذکر شش روز می‌فرماید : مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ [ق/ ۳۸].

علامه در ج ۱۷ ، ص ۳۸۵ در بحث از همین آفرینش می‌فرماید : ما لفظه و المراد باليوم فی قوله خلق الارض فی یومین برهه من الزمان دون اليوم الذي نعده و هو مقدار حركة الكرة الارضية حول نفسها واحدة فانه ظاهر الفساد و اطلاق اليوم على قطعة من الزمان تحوى حادثه من الحوادث كثير الورد شايح الاستعمال و من ذلك قولهم لَيَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ [یونس/ ۱۰۲].

فالیومان الذان خلق الله فیهما الارض قطعان من الزمان ثم فیهما تكون الارض ارضا تامه و فی عدما یومین لایوما واحد دلیل

علی ان الارض لاقت... تکنونها الاولى مرحلتین متغیرتین کمرحلہ النیء و النضج او الزوبان و الانقطاع او نحو ذلك تم کلامه. دکتر صادق در کتاب زمین و آسمان، ص ۸۹ می گوید: در ۴۴۹ مرتبه که نام یوم و ایام در قرآن به کار رفته تنها حدود بیست مورد از آن مراد روز معمولی و باقی همه در مطلق زمان است که دارای کم و زیاد به حسب حوادثی که در آن است می باشد.

در عرف نیز بسیار می شود که لفظ روز گفته می شود و مراد برهه ای از زمان است مثلاً:

دیروز کودک بودی، امروز جوانی و فردا پیر می شوی.

دنیا دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو

امروز قناعت، فردا عزت و... در قرآن نیز آیات زیادی است.

بنابراین معنای روز، نه ۲۴ ساعت است

نه ۱۲ ساعت

نه ۱۰۰۰ سال به دلیلُ إِنَّ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ [حج/۴۷]. (ذهب الیه المجلسی فی بحاره، ج ۵۷، ص ۲۱۸ و سماه بالیوم الربانی و استحسنة بان خلق الانسان یحتاج الی سته اشهر کیف یكون خلق السموات فی سته ایام و قد قال الله لخلق السموات و الارض؟؟؟ الناس و فیه نظر).

و نه ۵۰ هزار سال به دلیل: تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَةٍ [معارج/۴]. که (سماه المجلسی بیوم الله)

زیرا معنای ۱ و ۲ در اثر حرکت زمین و پیدایش شب و روز است و قبل از خلقت زمین معنا ندارد و به همین جهت علامه نیز در کلامشان فرمودند فانه ظاهر الفساد و معنای ۴ با روایات زیاد که در دست است مراد روز قیامت است و معنای سوم نیز مربوط به تدبیر امر از آسمان به زمین است بعد از خلقت آنها و کلام ما در قبل از خلقت است.

گفتیم که در قرآن چندین مورد می فرماید: زمین و آسمان را در شش روز آفریدیم؛ یعنی در شش برهه، شش مرحله، شش دفعه، شش حادثه و نظر و این تعبیرات همه صحیح است. در سوره فصلت این شش روز تقسیم شده قُلْ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ بِأَلَدَى خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنٍ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَلِکَ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ وَ جَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِیْهَا وَ قَدَّرَ فِیْهَا أَقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَةِ آیامٍ سَوَاءٌ لِلْسَّائِلِیْنَ ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِیا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالتا أَتینا طَائِعِیْنَ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنٍ وَ أَوْحَى فِی كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زینا السَّمَاءِ الدُّنْیا بِمَصَابِیحٍ وَ حِفْظًا ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ [فصلت/۱۲-۹].

همان طوری که ملاحظه می فرمایید در همین آیه برای آفریش زمین دو دوران و برای آسمان دو دوران؛ روی هم رفته دو به اضافه دو می شود چهار، وقتی چهار را از شش کم کنیم می شود دو، یعنی دو دوران دیگر برای آنچه ما بین زمین و آسمان است که در سوره فرقان می فرماید خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ آیامٍ [فرقان/۵۹].

سوال: در آیه مورد بحث (فصلت) هشت دوران ذکر شده و این با چندین مورد از قرآن که سته ایام دارد تناقض دارد؟

پاسخ: آن چهار دوران که میان شکل بیضی است در آیه مربوط به چهار فصل استکما فی تفسیر القمی و مال الیه علامه فی المیزانکه این ایام و دورانها برای ایجاد اقوات است نه مربوط به ایامی که خلقت اولیه را بیان می کند و به عبارت روشن تر دو لفظ یومین که آفرینش زمین و آسمان را بیان می کند از سنخ همان ۶ روز است، اما این چهار روز در آیه در مسائل و چگونگی های بعدی برای ساکنین زمین است.

شاید نظر ایشان این بوده که قرآن می‌فرماید: سِيعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَسْفَلَ سَافِلَاتٍ فِي الْيَوْمِ النَّاهِيَةِ [فصلت/ ۱۱].

و مربوط به آن ۶ روزی که اساس آفرینش را می‌گوید نیست. مفسران تلاشهای دیگری کرده‌اند که مخدوش است.

دکتر صادقی با تفصیلی که داده عاقبت بحث را به اینجا کشانده که چهار روز غیر از سنخ ۶ روز است و اما آن ۶ روز را اینطور تقسیم کرده: ۲ روز برای زمین، ۲ روز برای طبقات آسمان، ۱ روز برای گاز و دخان (ماده نخستین آسمان)، ۱ روز برای ستارگان و برای این نظریه‌ای که داده تلاشها کرده، ولی برای اینکه یک روز را به گاز و دخان نسبت داده هیچ گونه دلیلی از قرآن و حدیث نمی‌آورد و برای ستارگان هم تلاش نابجایی دارند. گمان می‌کنم طبق قانون (الجواد لا یبخل) ایشان از ما بینه‌ها که در دو مورد سوره فرقان است غافل شده و به جای اینکه بگوید.

دو روز برای آسمان، دو روز برای زمین، دو روز برای ما بینه‌ها، راه را کج کرده و مثل کسی که دو روز زیادی دارد و می‌خواهد برای آن کار درست کند یکی را به گاز و یکی را به ستاره داده و الله الهادی.

مرحوم مجلسی در ج ۵۷، بحار ص ۳۰۹ تحت عنوان فائده جلیله [بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۰۹]. می‌فرماید که اشکال شده بین دو دسته آیات؛ یک دسته که می‌فرماید آفرینش در ۶ روز واقع شد، دسته دیگر که سوره فصلت است و آفرینش را در ۸ روز می‌داند، سپس برای جمع، چهار وجه نقل می‌کند بدین قرار:

۱- وجهی که مشهور مفسران انتخاب کرده‌اند که اربعه ایام در تقدیر تتمه اربعه ایام است که دو روز آن خلقت زمین و در تتمه آن روایی و اقوات و دو روز هم برای آسمان، سپس اضافه می‌کند که: یوده کثیر من الأخبار المتقدمه.

۲- که اربعه ایام مربوط به روایی و اقوات و غیره و دو روزی که زمین را آفرید با دو روزی که آسمان را آفرید یکی بوده؛ یعنی در همان دو روزی که آسمان را آفرید زمین را نیز آفرید، پس عدد ایام از شش تجاوز نمی‌کند.

۳- وجه سوم آن که دو روزی که آسمان را آفرید داخل در همان چهار روز باشد.

۴- همان وجهی که قبلاً در صفحه پشت گفتیم که این چهار روز مربوط به خصوصیات زمین است و ارتباطی به آن شش روزی که اصل آفرینش را می‌گوید ندارد.

۵. خلقت زمین در ۲ روز

دو روز زمین چگونه بوده؟

طبق صریح قرآنقُلْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ [فصلت/ ۹]. زمین در دو دوره خلق شده، حال این دوره‌ها چگونه بوده چند احتمال است:

۱- دوره اول انفجار آن مایع اولیه، بعد دوره دوم به صورت کره خاکی درآمدن.

۲- آن هنگامی که قابل سکونت نبوده و بعد هنگامی که رام شده‌هو الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا [ملک/ ۱۵]. این زمین چموش بود.

۳- دوره اول مذاب و جامد، بعد دوره دوم دحو الارض و غلطان و متحرک شدن که ثمره این غلطیدن روئیدن گیاه و... و الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا [نازعات/ ۳۱-۳۰].

۶. عدد آسمانها وزمین

در ده مورد از قرآن اعلام شده که عدد آسمانها هفت است که آنها محکمستبعاً شِداداً [نبا/ ۳]. و فوق یکدیگر طباقاً [ملک/ ۳]. و دارای قطرها أقطارِ السَّمَاوَاتِ [الرحمن/ ۳۳]. و دارای سنگینی سِکِ السَّمَاءِ [حج/ ۶۵]. هست.

بعضی گمان کرده‌اند که مراد از هفت عدد معین بیش از ۶ و کمتر از ۸ نیست ، بلکه برای کثرت است ، مانند آیهِو لَوْ أَنْ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ [لقمان/۲۷] . نظریه فوق قابل قبول نیست و اگر قرینه‌ای در کار نباشد این عدد را برای تکثیر گرفتن خلاف ظاهر است و در آیه قرینه داریم و در مقام بیان علم بی نهایت خداوند هستیم .

در باره شش آسمان دیگر وصف دیگری جز کلمه شِداداًو کلمه طباقاً نیست و علم بشر نیز از آنها خبری ندارد .
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ [طلاق/۱۲] .

قال فی معجم البیان مثلهن فی العدد لا فی کیفیه ثم نقل روایه عن العیاشی عن ابی الحسن ما مضمونه : ان کل ارض له سماء و فوق هذا السماء ارض آخر و له سماء و فوق هذا السماء ارض آخر و له سماء و هكذا فعلى هذا يكون الارضين كالسموات طباقاً و فوق کل ارض سماء و هكذا نقل فی الصافی عن القمی عن الرضا (ع)

۲- مساله تعدد زمین در دعاها زیاد است .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۷۲] .
از تعبیر ما بینهن معلوم می شود میان هر زمینی با زمین دیگر فاصله‌ها موجود است .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُوَارِي عَنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً وَ لَا أَرْضٌ أَرْضاً [نهج البلاغه خطبه ۱۷۲] .

۴- قال الحسين (ع) : تسبیح لك السماوات السبع و الأرضون و من فیهن [بلد الامین ، ص ۲۵۸] .

قرآن همین حقیقت را با جمله تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ [اسراء/۴۴] .

فرموده : از مجموع استفاده می شود که مراد از ارض در قرآن جنس ارض است . و ممکن است از کلمه (من) در سوره طلاق نیز استفاده شود که زمینهای دیگری از جنس زمین ما هست و به اصطلاح کلمه (من) برای بیان جنس است .

۴- تفسیر الامام ذیل آیه الذی جعل لكم الارض فراشا... ۱- قال رسول الله (ص) : " فی قول الله عز و جل " الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا " (بقره/۲۲) إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَمَا خَلَقَ الْمَاءَ فَجَعَلَ عَرْشَهُ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ " هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ " (هود/۷) [یعنی و كان عرشه على الماء] قبل أن يخلق السماوات و الأرض . [قال] فأرسل الرياح على الماء ، فبخر الماء من أمواجه ، و ارتفع عنه الدخان و علا فوقه الزبد ، فخلق من دخانه السماوات السبع ، و خلق من زبده الأرضين السبع " [بحار الأنوار ، ج ۵۴ ، ص ۸۷] .

ممکن است که آیه خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ [فصلت/۹] . مربوط به تمام این هفت زمین باشد ، احتمالی هم که درباره هفت آسمان داده شده که شاید مراد از عدد هفت کثرت باشد درباره زمین نیز هست و الجواب الجواب .

۷. دحو الارض

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا [نازعات/۳۰] .

۲. صفات

۱. صفات آسمان

سنگهای آسمان ،

عیسی در آسمان

قسم به آسمان

نگاه به آسمان

- لا تُفَتِّحْ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ [اعراف/ ٤٠] .
- رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا [رعد/ ٢] .
- وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا [حجر/ ١٦] .
- خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ [انعام/ ٧٣] .
- وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى [طه/ ٤] .
- وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا [انبياء/ ٣٢] .
- يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ [انبياء/ ١٠٤] .
- يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ [حج/ ٦٥] .
- وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ [مومنون/ ١٧] .
- وَالسَّمَاءِ بِنَاءً [بقره/ ٢٢] .
- ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ [فصلت/ ١١] .
- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ [ذاريات/ ٧] .
- وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ [ذاريات/ ٢٢] .
- وَالسَّمَاءِ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ [ذاريات/ ٤٧] .
- فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ [الرحمن/ ٣٧] .
- الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا [ملك/ ٣] .
- وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا [نبأ/ ١٢] .
- يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ [معارج/ ٨] .
- أَفْطَارِ السَّمَاوَاتِ [الرحمن/ ٣٣] .

٢. صفات زمین

- ١- أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا [مرسلات/ ٢٥] .
- ٢- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا [بقره/ ٢٢] .
- ٣- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا [ملك/ ١٥] .
- ٤- اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا [غافر/ ٦٤] .
- ٥- أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا [نبأ/ ٦] .

کفت قبض و جمع ای جامع للناس احيائهم و امواتهم يسهل للركوب من غير اضطراب.

علامه در الميزان در تفسير اين آيات مطلبي ندارند. دکتر صادقی در صفحات ١٤٣ به بعد اين صفات را جرقه‌ها و روزنه‌ها يی برای حقائق می‌داند ، مثلا صفت کفاتاً را در مفردات راغب می‌گويد به معنای قبض و جمع و باز مفردات نقل می‌کند که کفات به معنای طيران سريع و سوق شديد است.

از مجموعه اين معانی قبض ، جمع ، سوق شديد ، طيران سريع روزنه‌ای به سوی حرکت سریعی است که با فضای صد کیلومتر دارد. اگر جاذبه و فضای دور زمین با زمین نبود نمی‌توانست کفات باشد؛ یعنی ساکنین خود را حفظ کند ، همانطور که هواپیما در فضای خودش حرکت می‌کند نه با فضای دور خود و اگر سقف نداشته باشد مسافران خود را به فضا پرتاب می‌کند

، اما زمین چون هم خود و هم فضای دور خود با حفظ جاذبه مجموعاً در حرکت است بدون ناراحتی گردش خود را ادامه می دهد و از صفات ذلول و قرار نیز استشمام می شود که قبلاً رام نبوده.

۳. اوضاع زمین

۴. رتق و فتق

أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ [انبیاء/ ۳۰].
از مباحث گذشته معنای رتق و فتق معلوم شد.

رتق : الف) وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ [هود/ ۷]. قبل از زمین و آسمان ماده نخستین تنها آب بوده.

ب) آسمان از دخان و قابل باران نبود و زمین هم قابل زراعت نبود.

ج) آسمانها یک دخان بودند.

فتق : الف) ماء دو قسم است؛ دخان و بخار و کف و خاکستر

ب) فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ [فصلت/ ۱۲].

تایید معنای دوم روایات تا سر حد تواتر است.

۳. ناگفته ها

۱. زمین روی شاخ گاو

روایاتی که به این مضامین است و در توحید صدوق و بحار باید تاویل و توجیه یا رد شود.

مرحوم شهرستانی در اسلام و هیئت صفحه ۱۷۰ به بعد برای حل این که زمین روی شاخ گاو است دست و پا می زند و توجیهی دارد که به سختی می توان آن را پذیرفت ، ولی خودش شکر می کند که موفق به حل آن شده. در پاورقی آن از علامه کاشف الغطاء نقل شده که این اخبار ، ضعیف و مردود و از اسرائیلیات است.

۱. زمین

۱. ویژگیهای زمین در قرآن

رام است :

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا [ملک ، ۱۵].

مهین است :

الْأَرْضُ بِسَاطًا [نوح ، ۱۹].

کلاس درس است :

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ [ذاریات ، ۲۰].

محل زندگی است :

جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا [نمل ، ۱۶].

گهواره است :

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا [طه ، ۵۳].

مواد غذایی خود را در اختیار ما می گذارد :

تُنْبِتُ الْأَرْضُ [بقره ، ۶۱] .

خودش را برای ما آرایش می کند :

وَازَيْنَتْ [یونس ، ۲۴] .

آب و بذر ما را می پذیرد :

تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً [فصلت ، ۳۹] .

به ما راه می دهد :

جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا [زخرف ، ۱۰] .

زنده ما را حمل و مرده ما را بایگانی می کند :

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (جامعا جایگاه مرده و زنده [مرسلات ، ۲۵] .

آرام و بی سر و صدا در حرکت است :

تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً [حج ، ۵] .

آب زلال را بایگانی و به ما می دهد :

فَجَزْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا [قمر ، ۱۲] .

آب آلوده ما را در خود محو می کند.

رنگش برای دید ، وسعتش برای سیر ، حرکتش برای رشد و تواضعش برای کار مناسب است.

گنج ها و معادن را برای ما حفظ می کند :

خَزَائِنِ الْأَرْضِ [یوسف ، ۵۵] .

نجاسات ما را پاک می کند.

زمین بسیار سخی است؛ یک دانه می گیرد ، یک خوشه می دهد.

اگر سفت بود کشاورزی و دفن محال می شد و اگر نرم بود ، ساختمان غیر ممکن می شد.

زمین وجود با برکتی است :

بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [اعراف ، ۹۶] .

حوادث ما را می گیرد و ضبط می کند :

تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا [زلزله ، ۴] .

تسبیح خدا دارد :

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ [اسراء ، ۴۴] .

و بالاخره در انتظار صالحان است :

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيُّهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء ، ۱۰۵] .

و حالا ما مسئولیم ، حتی :

فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبِهَائِمِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۷ ، ۲۴۲] .

و دولت مسئول است ولیکن :

وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، ۴۳۶] .

و حق نداریم :

و يَهْلِكِ الْحَزْتُ [بقره ، ۲۰۵] .

احیاء کنیم که خودش مزد همان احیای ما است :

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ : مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَهِيَ لَهُ

آباد کنیم :

أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود ، ۶۱] .

بندگی خدا نمائیم که :

قَالَ النَّبِيُّ (ص) ... : جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۴۰] .

با سیر و هجرت رشد کنیم و رشد دهیم که :

إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ [عنكبوت ، ۵۶] .

با همه حرکاتش آرام است :

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا [غافر ، ۶۴] .

۲. آماری پیرامون زمین

سرعت سیر زمین به قدری منظم است که اختلاف یک لحظه در یک قرن موجب به هم خوردن ریاضیات فلکی می شود. مثل

ساعتی بسیار دقیق

چند نوع حرکت دارد؛ وضعی ، انتقالی و تبعی.

این سفینه که ۵ میلیارد مسافر را با خود حمل می کند و با سرعت سرسام آور؛ یعنی ۱۴۴۰ کیلومتر ، بدور خود و در ساعت

۷۰۰۰۰ کیلومتر به سوی کهکشان و ساعتی ۱۰۷۲۲۸۰ کیلومتر به دور خورشید می چرخد بدون این که احتیاج به تعمیر و

اصلاح و تعویض قطعات و... داشته باشد.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا [طه ، ۵۳] .

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا [نبأ ، ۶] .

فاصله زمین تا خورشید بسیار دقیق است. اگر کمتر بود از گرما و اگر بیشتر بود از سرما همه نابود می شدیم.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا [بقره ، ۲۲] .

بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ [اعراف ، ۷۴] .

هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ (کوهها) وَ أَنْهَارًا [رعد ، ۳] .

وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ [حج ، ۵] .

إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ [عنكبوت ، ۵۶] .

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا [زخرف ، ۱۰] .

وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ [غاشیه ، ۲۰] .

۴۶۱ بار در قرآن نام زمین آمده است.

۱ - کره زمین چند نوع حرکت دارد ، هم به دور خودش می چرخد و هم به دور خورشید و هم به سوی کهکشان در حرکت

است.

۲- زلزله تکان کوچکی است تا لغت آرامش زمین برای ما مفهوم باشد.

۳. کوه

۱. آمار و نمونه آیات پیرامون کوه

۳۹ بار در قرآن از کوه‌ها به عنوان جبل و جبال و ۹ بار به عنوان رواسی یاد شده.

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [نحل ، ۱۵] .

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجاً (دره‌ها) سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ [انبياء ، ۳۱] .

وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ [نمل ، ۸۸] .

وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبٌ سُودٌ [فاطر ، ۲۷] .

وَ الْجِبَالِ أَوْ تَادَا [نبأ ، ۷] .

۲. ویژگیهای کوه در قرآن

۱- کوه‌ها از آیات الهی هستند :

وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ [غاشیه ، ۱۹] .

۲- کوه‌ها عامل آرامش زمین هستند :

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ [انبياء ، ۳۱] .

۳- کوه‌ها از ما حفاظت می‌کنند :

وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً (حافظ و نگهدار [نحل ، ۸۱] .

۴- امام صادق (ع) در مورد فواید کوه‌ها می‌فرماید :

۱- نگه داری برف‌ها برای موارد احتیاج.

۲- رویش انواع گیاهان دارویی.

۳- جایگاه حیوانات وحشی.

۴- جای بسیار مناسبی برای سنگ‌سازی.

۵- مخزن سنگ‌های معدنی و قیمتی.

۶- ستون زمین است

[بحار ، ج ۳ ، ص ۱۲۷] .

۴. خاک

خاک دنیایی از شگفتی‌ها است.

وقتی شهر نشینان از کنار روستایی عبور می‌کنند و مزارع سرسبز را می‌بینند ، می‌دانند که این همه محصول از خاک است ،

اما توجهی به اهمیت خاک ندارند.

تمام مواد از نباتات و نباتات از خاک گرفته می‌شود.

خاک دربردارنده انواع و اقسام معادن و فلزات گران بها است.

رشد اعجاب‌انگیز صنعت رهن فلزات است و فلزات از خاک است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فَكْرٌ يَا مُفْضَلُ فِي هَذِهِ الْمَعَادِنِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْجَوَاهِرِ الْمُخْتَلِفَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۵] .

فَهَلْ يَخْفَى عَلَى ذِي عَقْلٍ أَنَّ هَذِهِ كُلُّهَا ذَخَائِرٌ ذُخِرَتْ لِلْإِنْسَانِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۵] .
قال الصادق (ع) : ففي هذا دلالة واضحة على أن العالم مخلوق بتقدير و حكمه [توحيد المفضل ، ، ص ۴۷] .

۱- بیش از ۴۶۰ مرتبه در قرآن نامش آمده.

۱۷- عمر مشخصی دارد : يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ [ابراهیم ، ۴۸] .

۵. وظیفه ما

از زمین حفاظت کنیم :

فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۷ ، ج ۲۴۲] .

زمین را آباد کنیم :

وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود ، ۶۱] .

وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، ج ۴۳۶] .

زمین را احیا کنیم :

مَنْ أَحْيَا أَرْضًا [تهذيب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۱۴۵] .

بندگی خدا را بنمائیم :

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۴۰] .

با سیر و هجرت رشد کنیم :

إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ [عنكبوت ، ۵۶] .

۱. زمینه بعثت

۱. عربستان

۱. زندگی در عربستان

۶۱ درصد مردم عربستان شهرنشین و بقیه صحرانشین بودند. تنها سه شهر داشتند : مکه ، مدینه ، طائف.

دلخوشی های عرب ، شتر ، شمشیر و شعر بود.

عربستان منطقه ای بود که مورد طمع غارتگران بین المللی قرار نگرفت ، چون نه محصول قابلی و نه مردم تسلیم پذیری داشت.

تابع حکومتی نبودند جز شیخ قبیله که همه کاره آنها بود و رسیدگی به کارهای اجتماعی را بر عهده داشت.

تعصب کاملاً حکومت می کرد. سایر قبیله ها از نظر این قبیله احترام و حقوقی نداشتند مگر با پیمان.

جنگ های قبائل دائمی بود یا به خاطر تعصب و یا بر سر چراگاه ها.

بزرگ ترین مصیبت آن بود که شخصی را از قبیله طرد کنند.

غارت ، راه رسمی معاش آنان بود.

تعدد زوجات بدون قید و شرطی انجام می شد. دختر دادن به قبیله دیگر ممنوع بود جز قریش که حق داشتند دختر از هر فامیل

دیگری بگیرند.

برای اینکه بتوانند تجارتي کنند و آرامشی موقت داشته باشند ، جنگ در ۴ ماه سال را ممنوع کردند. (ذيقعدة ، ذی

الحجّه، محرّم و رجب) از آنجا که این ماهها در فصول سال تغییر می کرد و با تجارت مناسب نبود در محاسبه این ۴ ماه تغییراتی می دادند که قرآن به عنوان نسیء از آن منع کرده است.

بازارهایی داشتند به نام عکاظ، صنعاء، عدن که معمولاً جنگ در آنها ممنوع و از همه مهمتر بازار عکاظ بود که در ماههای حرام نزدیک طائف تشکیل و کالاهای قریش عرضه می شد.

شعر عرب عالی بود ولی عالم و فیلسوف نداشتند. در بازار عکاظ بهترین شعر سال انتخاب و روی ابریشم مصری با خط طلائی نوشته و به کعبه نصب می شد.

یعقوبی ۱۰ شاعر را در ایام بعثت نام می برد که سالار آنان (امرو القیس) بود اهمیت اشعار در الفاظ و اصوات بود نه در محتوا و معانی.

۲. دین در عربستان

دین در عربستان :

از حضرت ابراهیم (ع) آئین خداپرستی با یک سری فضائل اخلاقی و سنن مذهبی و آداب اجتماعی میان ملت عرب متداول شد که از جمله مراسم باشکوه حج بود. ولی با گذشت زمان خرافاتی نیز اضافه شد.

ابن هشام گوید: عمرو بن لحي خزاعی بعد از آنکه دشمن خود را از مکه راند و ریاست آن شهر را به دست گرفت به شام رفت. عمالقه را دید که مجسمه های زیبایی را می پرستند. پرسید اینها چیست؟

گفتند: اینها بر ما باران می فرستند و مشکلات ما را حل می کنند.

عمرو گفت بتی را به من ده تا به مکه برم.

هبل را که بتی قیمتی و از عقیق سرخ و به شکل انسان بود به او دادند به مکه آورد و برای او قربانی کرد، مردم هم تحت تأثیر او قرار گرفتند. زیرا هم رئیس مکه بود و هم سفره ای گسترده داشت. دست این بت شکسته بود، قریش دستی از طلا برای او ساختند. این بت در درون کعبه جای گرفت.

ابوسفیان در جنگ احد برای تحریک مردم شعراعل هبل، اعل هبلرا ساخت.

در فتح مکه به دست امیرالمؤمنین (ع) شکسته شد و آن را در چاهی ریختند.

دامنه بت پرستی توسعه پیدا کرد تا آنجا که بت هایی به شکل حیوان و گیاه و انسان، جن و فرشته و... ساختند و حتی سنگ های نتراشیده گاهی مورد پرستش قرار می گرفت. به تراشیده ها صنم و وثن و به نتراشیده ها انصاف می گفتند.

لایت: در طائف بود. از بزرگترین بت های عرب بود، به صورت سنگی چهار گوش بود. مردم مکه برای زیارتش به طائف می رفتند. دور آن طواف می کردند. هنگامی که مغیره بن شعبه تیر بر سر لات زد، زنان طائف گریه می کردند. [سیره ابن

هشام]

ولی پس از چندی که با معارف عالیه اسلام آشنا شدند، بر آن گریه ها می خندیدند.

عزّی: خدای بسیار عزیز آنها بود. معادل ستاره زهره بود. در محلی به نام نخله که در شرق مکه بود، نصب بود. قبیله بنی شیبان پاسدار آن بودند، در اطرافش سه درخت بود. قربانی هایی برای آن انجام می شد.

و گوشت آن تقسیم حاضران می شد.

منات: خدای قضا و قدر و معبد اصلی آن سنگی سیاه بر سر راه مکه و مدینه بود و خدای دو قبیله اوس و خزرج بود.

(این سه بت، لات، عزّی و منات، خدایان مؤنث و تمائیل ملائکه بودند و حتی در موقع طواف به دور کعبه چنین می گفتند:

اللات و العزى و مناة الثالثة الاخرى ، فأنعت غرائق (سفينه) العلى ، و ان شفاعتهن لترتجى)
قرآن مجید این عقیده را در سوره نجم ، ۲۰ - ۱۸ رد می کند. لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى أَمْرَأَتُ اللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ
الثَّالِثَةَ الْآخِرَى [نجم/۲۰-۱۸].

بت‌های دیگر هم بود به نام یغوث ، یعوق ، نسر ، فلس ، بعل ، ود ، سواع که نام آنها در قرآن آمده است.

طایفه بنی ملیح ، جن را پرستش می کردند.

طایفه حمیه ، خورشید را پرستش می کردند.

طایفه کنانه ، ماه را پرستش می کردند.

طایفه لحم و جذام ، مشتری را پرستش می کردند.

طایفه طی ، سهیل را پرستش می کردند.

طایفه قیس ، شعری را پرستش می کردند.

طایفه اسد ، عطارد را پرستش می کردند. [طبق نقل فروغ ابدیت از تاریخ کلبی ، متوفی ۲۰۶ هجری]

۳. شهرت بت پرستی

نام‌های عبدالشمس ، عبدالشارق ، عبدالنجم ، عبدالثریا بازگوی همین پرستش‌هاست. پرستش منات که از واژه منیه و منات که
به معنای مقام عالی و ود که از واژه مودت است. نمودار پرستش مفاهیم معنوی و نیروهای نادیدنی است.

کار بت پرستی به جایی رسیده بود که گاهی مسافر بت پرست در هر منزلی که می رسید ، چهار سنگ برمی داشت ، و زیباترین
آنها را نصب و پرستش می کرد.

ازلام : چوبه‌های تیری بود که در برابر بت هبل قرار داشت و توسط کاهنی فال می زدند و قرعه می کشیدند. روزی امروالقیس
برای انتقام خون پدرش با ازلام فال گرفت و سه بار نفی آمد. چوبه‌ها را به صورت هبل پرتاب کرد و گفت ای لعنتی! اگر
پدر خودت را کشته بودند ، مرا از خون خواهی پدرم منع نمی کردی. آلوسی در بلوغ العرب می گوید : مجموعاً ۲۲ نفر در آن
محیط بت پرست نبودند ، اعم از کسانی که مسیحی بودند یا غیر آن.

چون مکه حاصلخیز نبود ، مردم آنجا زمستان به یمن و تابستان به شام می رفتند تا تجارتی کنند. ۳۶۰ بت در کعبه بود و همه
قبایل بدان سو کشیده می شدند و جمعیتی و تجارتی پدید می آمد و امرار معاش می کردند.

از قبائل هر که به کعبه منزلش نزدیک تر بود مهمتر بود.

قصی بن کلاب جد پنجم حضرت محمد (ص) در قرن ۵ میلادی پرده دار و حاکم مطلق مکه گردید و تا ظهور اسلام این
منصب در دودمانش می گشت.

جنگ بسوس که بین دو قبیله بکر و تعلق در گرفت و ۴۰ سال طول کشید بدان سبب بود که شتر قبیله بسوس از خانه بسوس بن
مرد شیبانی به چراگاهی از کلیب بن وائل وارد شده بود و تخم شترمرغی را که کلیب به آن پناه برده بود ، بشکست. [محمد

(ص) خاتم پیامبران]

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ [زخرف/۹].

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى [زمر/۳].

قال أمير المؤمنين (ع) : وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ وَ أَهْوَاءُ مُتَشَبِهَةٌ وَ طَرَائِقُ مُشْتَبِهَةٌ بَيْنَ مُشَبِّهِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ (برای خدا اعضاء
پذیرفته بودند) أَوْ مُلْحِدٍ فِي شَيْءٍ (مثلاً لات را الله و عزى را از عزیز گرفته بودند). أَوْ مُشْبِرٍ إِلَى غَيْرِهِ فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ

أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱]

روشنفکران آنها ستاره پرست بودند و طبقه منحنی که اکثریت بودند علاوه بر بت های قبیله ای به تعداد روزهای سال ۳۶۰ بت می پرستیدند و حوادث هر روز را به یکی از آنها نسبت می دادند.

بتهایی که دور کعبه چیده شده بود ، مورد قبول همه ، اما بت های فامیلی نه.

بتها در معابد نگهداری و کلیددار داشت و مقام کلیددار ارثی بود.

بت های خانگی در خانه ها هر روز و شب مورد احترام بود و حتی هنگام مسافرت خود را به آن می مالیدند تا از خطرات محفوظ باشند و در بیابان ها سنگی را انتخاب می کردند و می پرستیدند.

انصاب او شان اصنام بود. انصاب شاید همان سنگ های صاف و بی شکلی بود که به هنگام سفر از حرم (که مورد تقدس آنها بود) با خود می بردند. او شان سنگ های پرنقش و نگار تراشیده. اصنام بت های چوبی و طلائی و نقره ای تراشیده. قربانی می کردند و خونشان را به بت ها می مالیدند.

۴. وضع اعراب

وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا [آل عمران / ۱۰۳]

قال أمير المؤمنين (ع) : إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَىٰ شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ (اقامت) بَيْنَ حِجَارِهِ حُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمِّ (مارهایی که از هیچ صدائی نمی هراسیدند) تَشْرِبُونَ الْكُدِرَ (آب لجن) وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ (خشن مثل آرد هسته خرما و سوسمار و...) وَ تَشْفِيكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقَطِّعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصِيَّةَ نَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبِيَّةٌ وَ الْأَثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبِيَّةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۶]

اسعد بن زراره از سران خزرج بر امداد گرفتن از قریش به مکه آمد تا قبیله اوس (دشمن صد ساله) را بگوید. وارد منزل عتبه بن ربه شد و ماجرا را نقل کرد. او گفت الآن ما خود گرفتار مسأله داخلی هستیم؛ از امداد به شما معذوریم. محمد (ص) ادعای نبوت می کند. بیان شیرینی دارد. جوانان ما را جذب کرده. در حجر اسماعیل قرآن می خواند. اگر رفتی پنبه ای در گوشت کن تا تو دیگر مسحور نشوی...

او رفت و صحنه را دید و کم کم جلورفت و سلام کرد و پرسید هدف تو چیست؟ پیامبر (ص) آیات ۱۵۲ و ۱۵۳ سوره انعام را تلاوت فرمود. او ایمان آورد و مبلغی از پیامبر (ص) خواست تا به مدینه ببرد. انتخاب این آیات می تواند راهنمای وضع اعراب آن زمان باشد. قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكُلُوا نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْهَدِ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [انعام / ۱۵۲-۱۵۱]

۵. رمز تعدد الهه

آنها معتقد بودند که هر موجود و پدیده ای باید علت مستقلی داشته باشد و خدای یکتا قادر بر آفریدن تمام آنها نیست و توجه نداشتند که همه جهان یک مخلوق واحد است و همه اجزاء آن به هم مربوط و هر کدام در دیگری تأثیر متقابل دارد.

اهمیت و نقش تاریخ سازنده مردان آسمانی و سرنوشت پیشینیان نیازی به گفتگو ندارد.

قرآن می گوید : لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ [یوسف / ۱۱۱]

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا ۖ وَ لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ [روم / ۹]

حضرت علی (ع) می‌فرماید: أَيْ بُنِيَ إِيَّيْ وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .
قال أمير المؤمنين (ع): فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فِكْرَتْ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرَتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَي مِنْ
أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

در جمله بالا حضرت می‌فرماید: نظر و فکر و سیر در اعمال و رفتار آنها گویا در میان آنهایم و از اولین نفر تا آخرین نفر آنها را درک کرده‌ام.

۶. وضع جغرافیائی

مساحت سه میلیون کیلومتر مربع که مقدار زیادی از آن ریگزار است. دارای معادن طلا- و نقره و نفت و سنگ‌های قیمتی است. مرکز نفت آن در شهر طهران است.

از اطراف به خلیج و بحر احمر و فلسطین پیوسته است. هوائی خشک و گرم دارد. در قدیم معمولاً شترچران بودند.

مکه از زمان ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) بنا شده است. قابل زراعت نیست و ۳۰۰ متر از دریا بالاتر است.

۲. ایران

۱. دین ایرانیان

سلاطین ایران ، بسیار مستبد بودند تا جائی که خسرو پرویز به رئیس زندان فرمان می‌دهد که ۳۷ هزار زندانی را هلاک کند. مذهب رسمی آنها زرتشتی بوده.

گرچه ممکن است و بعید نیست که زرتشتیان همان (مجوس) و اهل کتاب و مکتب توحیدی داشته‌اند ، ولی به هر حال تصرفاتی شد و به صورت ثنویت یا بیشتر درآمده است.

یزدگرد دوم به هنگام سوگند می‌گوید: قسم به آفتاب ، خدای بزرگ که از پرتو خویش جهان را منور کرد و در اوستای فعلی علاوه بر جنبه الوهیت آتش ، فرزند اهورامزدا معرفی شده است.

هنگام ظهور اسلام دین رسمی ایران زرتشتی بود ولی نصرانیت و یهود و مانوی و مزدکی نیز هر یک پیروانی داشتند.

زرتشت حدود ۷ قرن قبل از میلاد در غرب ایران به دنیا آمد و پس از تحصیلاتی چند انزوا را برگزید و سپس بنا بر تواریخ زرتشتیان حالت مکاشفه‌ای پیدا کرد و با فرشته‌ای تماس یافت و به معراج رفت و در آنجا به مقام پیامبری رسید و به زمین برگشت و نزد گشتاسب که شاه بود رفت و او نیز به زرتشت ایمان آورد و کم کم مذهب رسمی ایران شد.

اوستا به قولی در ابتداء روی ۱۲ هزار پوست گاو نوشته و تا حمله اسکندر (۳۲۶ قبل از میلاد) موجود بود ولی در اثر حمله مفعود شد. اشکانیان و سپس اردشیر و شاهپور اول و دوم مطالبی را از سینه‌ها و افکار پیشوایان زرتشتی جمع کردند تا اوستای جدیدی به دست شاهپور دوم در شورای بزرگ موبدان تنظیم شد و مطالب علمی آن روز نیز به آن اضافه کردند و دوباره اوستا تجدید شد.

پس از نفوذ اسلام اوستا سبب سرشکستگی شد ، لذا توسط خود زرتشتیان جمع و با تغییراتی بار دیگر تنظیم شد.

ممکن است از آیه ۱۷ سوره حجَّانَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ
بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [حج/۱۷] . مجوس ، زرتشتیان و اهل کتاب و اصل آن بر اساس توحید ولی کم

کم تحریف و شرک عارض شد. برخی روایات نیز اهل کتاب بودن آنان را تأیید می‌کند.

۲. اوضاع ایرانیان

آنچه مهم است، بینیم وضع ایران در زمان بعثت چه جور بوده و اسلام چه خدمتی کرده چون ما همیشه می‌گوئیم عربها دختر را زنده به گور می‌کردند و جنگها و مثل اینکه وضع ما جور دیگری بود، در حالی که وضع ایران قدیم کمتر از عربها نبوده است. [به کتاب ایران در زمان ساسانیان مراجعه شود.]

روزی که سلطان ساسانی دوا می‌خورد یا حجامت می‌کرد، احدی حق دوا خوردن و حجامت نداشت، زیر ممکن است اثر دوا او کم شود.

به هر کجا که سلطان ساسانی می‌رفت مالیات از صاحب آنجا برداشته می‌شد.

حدود ۳۰ نوع عوارض در دوره ساسانیان از مردم گرفته می‌شد و حتی طبقه بالا از طبقه پایین جزیه می‌گرفت.

حق تحصیل علوم و فنون جز برای اشراف زادگان ممنوع بود.

۷ فیلسوف یونانی به خیال اینکه انوشیروان عادل و علم‌دوست است، به ایران پناه بردند، ولی تبعیضات وحشیانه سبب شد از ایران بروند.

خسرو پرویز ۱۲ هزار نفر را مسئول خواندن دعا در آتشکده‌هایی که ساخته بود قرار داد. [تاریخ طبری، ۴۱]

یک مرد می‌توانست چندین زن بگیرد. (بدون حساب)

ازدواج با محارم (دختر، خواهر و...) جایز بود گرچه زرتشتیان امروز سعی دارند، منکر شوند. ولی شواهد و براهین مانع انکار آنان است، زیرا در منابع اصیل زرتشتیان ازدواج با محارم عبادت شمرده شده و با وعده ثواب و اجر عالی و آثار عالی بیان شده است.

۳. علم ایرانیان

تعلیم و تربیت و منابع علمی در دست پیشوایان مذهبی بود و حتی گاهی با خط مرموزی تدوین و تدریس می‌شد که جنبه سری داشته باشد و علم آن انحصاری باشد.

قسمتی از پیشرفت‌های علمی و از جمله دانشگاه جندی شاپور که مایه افتخار ایران ساسانی است، در واقع به خاطر مهاجران مسیحی بود که از روم آمده بودند و به حکومت انوشیروان عادل پناه برده بودند. بعد که تبعیضات غیرقابل تحمل را دیدند، برگشتند. می‌گویند آثار علمی ایرانیان را نابود

کردند. ولی این افراد خام یا مغرض نمی‌توانند نام چند کتاب یا مرکز علمی را که به دست مسلمانان عرب نابود شده ببرند. تنها سوزاندن اوستا و بخش‌های کتب مذهبی را به رخ می‌کشند غافل از آنکه همان مسلمانان عرب مجوسی را اهل کتاب و هرگز کتب مذهبی او را ولو احتمالاً باشد نمی‌سوزاندند.

کریستین سن دانمارکی ایران‌شناس معروف - که اکثر آنهایی که اخیراً درباره ایران چیزی نوشته‌اند به گفته‌های او اعتماد و استنباط کرده‌اند می‌گوید - پس از شکست ایران از مسلمین و رواج معارف بلند اسلام طبعاً اوستا مایه سرشکستگی پیروان زرتشت و روحانیون زرتشتی بود. لذا توسط خود زرتشتیان جمع‌آوری شد و در قرن ۹ میلادی پس از تغییرات کلی دوباره اوستا را تنظیم کردند.

اگر عربها مخالف علم و کتاب‌سوز بودند، پس چرا علوم و فنون شرق و غرب را به زبان عربی برگرداندند چرا کتاب تورات و انجیل را نسوزاندند.

مخفی نماند ماجرای کتاب سوزی عربها در ایران تهمتی دیگر است بر مسلمانان و همان گونه که آقای مطهری در خدمات

متقابل فرموده ، اسلام به ایران علم و تمدن داد و وطن پرستی و ناسیونالیسم نباید ما را منکر واقعیات کند و نام تبعیضات و تجاوزات ساسانیان و ظلم انوشیروان را به عدل و قاجاق بودن تحصیل را به فرهنگ پیشرفته و یک سری بازی با الفاظ و تغییر وقایع ، خدمت اسلام را

به ایران نادیده بگیریم.

اگر گروهی منصف می گویند مسلمانها فرهنگی قوی و نیرومند و پرمایه تحویل ایران دادند ، کاری که یک هزارم آن را دانشگاه جندی شاپور نکرده است.

۳. هند

۱. دین در هند

از قدیم مرکز ادیان بوده است که اساسی ترین آن هندوئیسم می باشد که قبل از میلاد نفوذ زیادی داشت. کم کم فساد و انحراف در جامعه هندوئیسم پیدا شد. پیشوایان مذهبی در اواسط قرن ۶ (که زمان تقریبی ظهور اسلام بود) تغییر و انقلابی در هندوئیسم دادند و به رهبری بودا مکتب جدیدی به وجود آوردند.

معارف بودا پس از خودش توسط یکی از شاگردانش تنظیم و تحریر شد و گفته های بودا در سه جلد کتاب - که مهمترین کتاب مقدس بوداییان است - آمده است. سپس کتاب های دیگری تصنیف و مورد تقدیس قرار گرفت که یکی از آنها «جاکارتا» مخصوص شرح دوره های مختلف زندگی بوداست. این کتاب می گوید :

بودا ۵۳۰ بار به این جهان آمده (با تناسخ) ۴۲ بار خدا بوده ، ۸۵ بار سلطان ، ۲۴ بار شاهزاده ، ۲۲ بار دانشمند ، ۲ بار راهزن و یاغی ، ۱ بار برده ، ۱ بار قمارباز ، بارها به صورت اسب و غزال و عقاب و گاو میش و مار و قورباغه و سایر حیوانات بوده است. [نقل از دین های بزرگ.]

بعد از بودا اختلافاتی رخ داد و ۱۸ فرقه شدند.

یکی از مذهب های هند قبل از ظهور اسلام به بعد (که گاندی هم آن را پذیرفته بود) جینیسم است که او قهرمان بزرگ و شاهزاده بود. او نیز برای اصلاح هندوئیسم تغییراتی در آن داد.

همچون بودا که برای اصلاح هندوئیسم تغییراتی داد اگر چه نوع تغییرات این دو نفر فرق داشت.

این قهرمان بزرگ و شاهزاده می گفت : شخم زدن ، کشاورزی ، جوشاندن آب ، بریدن درخت و استفاده از کوره تنور ممنوع است. زیرا ممکن است حشره ای کشته شود و روی چراغ را با توری بپوشانید تا مبادا پروانه ای مثلاً کشته شود. می گفت : باید برای درندگان و گزندگان بیمارستان بسازند. به نظر او تنها انسان ارزش ندارد و انتحار با گرسنگی عملی مقدس است.

ولی با تغییراتی که بودا و رفیقش در هندوئیسم دادند ، ارزش او را از بین نبرد و لذا بار دیگر هندوئیسم رونق گرفت و تقریباً مذهب رسمی حاکم بر اکثریت هندوستان همان هندوئیسم شد. (البته با تحولاتی در اصول و فروع ، غیر آنچه که آن دو نفر دادند)

۲. اوضاع هند

زمان ظهور اسلام : در هند یک نوع تثلیث بود ، نه به صورت تثلیث نصارا بلکه بدین صورت که خدای آفریدگار (برهما) خدای اداره کننده (ویشنو) خدای نابودکننده (شیوا) .

ویل دورانت نام ۵ خدا را می برد و می گویند این ۵ خدا از ۳۰ میلیون خدای هند است.

نویسنده کتاب جامع ادیان از قول یک هندی نقل می کند که تعداد خدایان آنها سیصد و سی میلیون است.

هندی ها بر اساس مسأله تناسخ و حلول عقیده دارند که روح خدا در بسیاری از موجودات حتی

حیوانات و حشرات می رود و خدائی می کند ، مثلاً فیل ، میمون ، افعی ، مار ، مخصوصاً مار خطرناک

ناگاه در میان هندوان به مرتبه خدایی می رسند.

به افتخار افعی ها معابد زیادی ساخته اند که در آن معابد از خزندگان با موز و شیر توسط روحانیون پذیرائی می شوند.

به افتخار افعی ها جشن های مذهبی می گیرند.

نهنگ ها ، شیرها ، طوطی ها ، موشها و به خصوص گاوها نیز بهره زیادی از خدائی دارند.

۳. تبعیض درهند

هندوئیسم عقیده دارد برهما (خدای آفریدگار) اولین مرد و زن را که آفرید :

برهمنان را از انسان اولی (مَنُو) ، پادشاهان و پهلوانان را از دست انسان اولی (منو) صنعتگران و پیشه وران را از ران انسان اولی

و بقیه مردم را از پاهای او آفرید.

طبق این عقیده تبعیضات حتمی و جبری بر هر طبقه ای حاکم خواهد بود به نحوی که کسی قدرت تکامل و خروج از وضع

سابق خود را ندارد.

طبقه اول از مالیات معاف و اموال جهان در درجه اول مال آنهاست. هرگز محکوم به اعدام نمی شدند. در برابر این قبیل

امتیازات ، باید دوران تحصیل را بگذرانند. هر روز غسل کنند. اهل ریاضت باشند. خوابگاه خود را با تپاله گاو تمیز کنند.

غذاهای حیوانی ، تخم مرغ ، مشروبات ، سیر ، قارچ و تره نخورند.

اگر از طبقه پائین به کتاب های مقدس گوش می دادند باید گوشش از مواد مذاب پر شود و اگر خواند زبانش بریده شود و

اگر حفظ کند ، بدنش دو نیم شود. نباید از چاه های عمومی آب بردارند. در معابد طبقه بالا نباید وارد شوند و ۲۴ قدمی طبقه

متوسط و ۷۰ قدمی طبقه بالا حق نزدیک شدن ندارند.

درباره زن می گویند : زن باید وقت خواب پای شوهر را ببوسد. زن سرچشمه بی آبرویی است. غیر از زنان طبقه بالا بقیه از

تحصیل محروم ، زن بیوه با شوهرش سوزانده شود.

اگر پدری محکوم به مصلوب شدن یا سوختن می شد فرزندان بالغ او نیز در سرنوشت پدر باید شریک باشند و فرزندان

غیربالغ هم بعد از بلوغ نفی بلد می شوند.

مرد حق داشت فرزند خود را به خاطر بی عفتی به قتل رساند و حق داشت فرزند خود را به عنوان بردگی بفروشد.

خواندن و نوشتن از سرگرمی های اشراف بود.

۴. ژاپن

ژاپنی ها تمام دنیا را در جزایر ژاپن خلاصه می دیدند و برای آفرینش آن افسانه کود کانه ای بافته بودند.

تمام فامیلها و عشائر ژاپن از نسل خدا هستند.

مذهب آن بودی Shinto و تحت حمایت زمامداران ژاپن موجودیت خود را حفظ کرده است.

پادشاه کره که پیرو بودا بود ، اوائل قرن ۶ تمثال بودا را که از زر ناب ساخته شده بود ، با چند جلد کتاب از کتاب های مقدس

بودا به عنوان هدیه نزد امپراتور ژاپن فرستاد. هدایا توجه و علاقه امپراتور را به خود جلب کرد و بدین وسیله در سال ۵۲۲ پای

بودیسم به ژاپن باز و کم کم مذهب رسمی شد.

۵. فرانسه

- ۱- پس از مرگ سلطان فرزندان خزانه مملکت را همچون مال شخصی تقسیم می کردند.
- ۲- پدرکشی ، ازدواج با محارم ، شکنجه ، مثله ، خیانت و برادر کشی معمول بود.
- ۳- اگر مدرکی دال بر ثبوت اتهام نبود ، متهم باید دست خود را در آب جوش فرو برده و یا آهن سرخ را در دست گرفته و چند قدم برود. اگر بعد از سه روز اثری بر دستش بود ، گناهکار و اگر نه ، بی تقصیر است.
- ۴- در قضاوت میان متخاصمین باید جنگ شود و حق برای کسی است که پیروز شود.
- ۵- علم مخصوص طبقه روحانیون بود.
- ۶- سحر و جادو حلال مشکلات بود.
- ۷- گاهی مقام اسقفی با پول واگذار می شد.

۶. چین

۱. افتخارات

به نظر بسیاری از مورخان رویهم رفته کشور چین افتخارآمیزترین افتخارات را دارد. در آستانه طلوع اسلام ، رئیس حکومتش ، حکومت را به فرزندى ۲۱ ساله ولی لایق واگذار کرد. او به جای تجمل ، به سراغ حقیقت رفت. ۳ هزار زن را از حرمسرا مرخص کرد. ۲۹۰ زندانی اعدامی را با تعهد اخلاقی به مزارع فرستاد تا کشاورزی کنند و بعد به زندان برگردند و رفتند و برگشتند.

برای کنترل قاضی از قضاوت سریع ، فرماندار و هر قاضی که خواست حکم اعدامی را امضاء کند قبلاً باید سه روز روزه بگیرد ، عقیده را آزاد گذارد. حکومت در آنجا دموکراسی بود. حکم آخرین برای او بود ولی مقید. دستگاه تفتیش داشت که حتی حق داشت به شخص اول مصالح را بگوید یا انتقاد کند. مقامات و مشاغل دولتی ارثی نبود. برای هر پست و مقامی مقررات و شرائطی بود. هر سه سال یکبار مأمورین امتحان می دادند.

قطب نما را یک قرن قبل از بعثت اختراع کردند. کاغذسازی ، استفاده از ذغال سنگ و باروت از آنهاست. یک قرن بعد از بعثت چاپ را اختراع کردند.

تحصیل مخصوص دسته خاصی نبود و با آنکه زبان چینی مشکل است ، تقریباً ۴۰ هزار شکل و علامت اصلی و ۱۵۰۰ شکل فرعی دارد. آموزش برای همه آزاد بود.

۲. انحرافات

با این وضع تا قبل از سرایت اسلام ، انحرافات عقیده ای را که از مذهب بودا تبلیغ شده بود ، داشتند.

و مخصوصاً نسبت به زن ظلم می شد ، به نحوی که اگر در خانه ، نوزاد دختری بر دختران افزوده می شد ممکن بود نوزاد بیگناه را دور اندازند تا در سرمای شب بمیرد یا خوراک گراز قرار گیرد.

به کارگر ظلم می شد. تعدد زوجات به طور نامحدود جایز بود. اولیاء اطفال را به ازدواج در می آوردند. قبل از آنکه بگذارند

بزرگ شده و اختیار همسری با عشق صورت گیرد.

طبقات چهارگانه دانشمندان ، کشاورزان ، صنعتگران ، بازرگانان ، همچنان باقی بود و استعمار به صورت کم‌رنگ تر از مناطق دیگر وجود داشت.

یتیمان و دختران را در مواقع قحطی همچون بردگان می‌فروختند.

۷. روم شرقی

۱- دو دسته در مسابقه بر سر یک مسأله جزئی (که فلانی کمک فلانی کرده یا نکرده) نزاع و تماشاچیان بسیار بودند. رئیس

حکومت استبدادی ۳۰۰۰۰ جنازه در میدان به زمین ریخت تا سر و صدا تمام شود.

۲- در اثر کثرت فحشاء بعضی از مورخان همه زنان آن منطقه را فاسد می‌دانستند.

۳- بردگان و کارگران برای فرار از گرسنگی جبراً تن به کار با مزد کم می‌دادند.

۴- پیرو حرف‌های انجیل بودند که نمونه آن را در بحثی جداگانه می‌خوانید.

۸. یهودیان

۱. مطالب تورات

۱- تورات دارای ۴ سفر است :

الف : سفر تکوین (پیدایش) که از تاریخ اول خلقت تا وفات یعقوب بحث می‌کند و ۵۰ باب دارد.

ب : سفر خروج ، که درباره تأسیس احکام در سینا است و ۳۴ باب دارد.

ج : سفر احبار یا لایوان ، در تنظیم احکام دین و شرایع و قواعد و حدود ۲۷ باب است.

د : سفر اعداد ، که از مسافرت‌های بنی‌اسرائیل در بیابان تیه و فتح کنعان سخن می‌گوید و ۳۶ باب است.

ه : سفر تثنیه ، درباره شرایع و احکام عمومی در ۳۴ باب است.

۲. تحریف تورات

قرآن تورات اصلی را هدایت و نور و موعظه می‌داند. ولی تورات کنونی را تحریف شده.

دلیل تحریف :

آدم و حوا (علیهما السلام) وقتی در بهشت از درختان معرفت نیک و بد خوردند صدای خدا را شنیدند که در بهشت قدم

می‌زد ، آنان خود را در بین درختان بهشت مخفی کردند. خدا آدم (ع) را صدا زد و به او گفت : کجا هستی؟ گفت : صدایت

را در بهشت شنیدم و چون برهنه بودم ، ترسیدم و پنهان شدم. خدا گفت : چه کسی به تو یاد داد که برهنه هستی؟ آیا از

درختی که سفارش کرده بودم نخوری ، خوردی؟ خدا گفت : این انسان هم مثل ما به خیر و شر معرفت پیدا کرد و ممکن

است به درخت حیات دست دراز کند و بخورد و همیشه زنده بماند و از این رو او را از بهشت عدل بیرون کرد. [سفر تکوین

، فصل ۳]

خدا دید شر آدمی روی زمین زیاد شد ، غمگین و متأسف شد و تصمیم گرفت تا همه انسانها و جانوران را هلاک کند. [سفر

تکوین ، فصل ۷ ، بند ۲]

خدا وبائی در بین بنی اسرائیل فرستاد از کسانی که نزد بئر سبع بودند ، هفتاد هزار مردند و فرشته غضب دست به اورشلیم دراز کرد تا او را خراب کند. خدا از شری که کرده بود پشیمان شد و به وی گفت : بس است [کتاب دوم ، سموئیل ، فصل ۲۴ ، بند ۱۵ و ۱۶]

در این نمونه‌ها دیدید که خدا را حسود ، غمگین ، نادان و پشیمان ، راهرو و... معرفی کرده است.
۳. تلمود

تحولاتی که در یهود پیدا شد ، ۱۵۰ عالم یهودی در مقام تفسیری برای تورات برآمده و میشنا را که مشتمل بر ۴۰۰۰ مسأله بود ، به وجود آوردند. کم برای توضیح و شرح میشنا مجموعه‌ای به نام گمارا ساختند. از مجموع میشنا و گمارا تلمود را تألیف کردند که در واقع مشتمل بر تمام معارف دین یهود و مهم‌ترین وسیله وحدت و مایه دل‌بستگی یهود است. در آستانه بعثت تلمود ، نماینده کلیه آراء و خرافات قوم یهود بود و اینک سخنانی از تلمود :

خدای تلمود مانند انسان محبت و تنفر ، خشم و خنده ، گریه و پشیمانی دارد ، تعویذ می‌بندد بر آریکه تکیه و اطرافش فرشتگان حلقه زدند و هر روز سه بار تورات می‌خواند.

زن تا ۴۰ روز پس از زائیدن یک پسر و تا ۸۰ روز پس از زائیدن یک دختر ، نجس است و مقاربت با او حرام. اعتدال در باده نوشی ، بهتر از امساک است.

شهادت ۱۰۰ زن به پای شهادت یک مرد نمی‌رسد.

عوائد و درآمد زنان از هر راه به شوهرانشان تعلق دارد.

تا ۴۰ سالگی خوردن و بعد نوشیدن سودبخش است.

۹. مسیحیان

۱. مطالب انجیل

۱- مرغان هوا را نظر کنید که نه می‌کارند و نه درو می‌کنند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی آنها را پرواز می‌دهد. [متی ، باب ۶ ، آیه ۲۶]

۲- با شریر مقاومت نکنید. بلکه هر که به رخساره راست طپانچه زند ، طرف دیگر را سوی او بگردان. [متی ، باب ۵ ، بند ۲۹]

۳- هر کس به زنی نظر شهوت اندازد ، همان دم در دل خود با او زنا کرده است. [متی ، باب ۵ ، بند ۲۸]

۴- مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا. (دین از سیاست جداست.) [متی ، باب ۲۲ ، بند ۲۱]

۵- هیچ چیز در ذات خود نجس نیست ، مگر برای کسی که نجس پندارد. [رومیان ، باب ۱۴ ، بند ۱۴]

۶- خدا محبت است. هر کس در محبت ساکن است ، در خدا ساکن است. [یوحنا ، باب ۴ ، بند ۱۶]

۷- نزد یکدیگر به گناهان اقرار و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. [رساله یعقوب ، باب ۵ ، بند ۱۶]

۸- مزد گناه ، مرگ است. [رومیان ، باب ۲۳]

۹- خدا را نظر به ظاهر نیست. [اعمال رسولان ، باب ۱۰ ، آیه ۳۴]

۱۰- اگر دشمن تو گرسنه بود او را سیر و اگر تشنه بود سیرایش کن ، زیرا اگر چنین کاری کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت. [رومیان ، باب ۱۲]

۱۱- دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت دارند ، احسان کنید. [لوتا ، باب ۶ ، بند ۲۷]

۲. زمینه های تثلیث

گروهی او را موجودی فوق بشر و (فرزند انسان) دانستند.

گروهی او را آب ، ابن ، روح القدس و صورتهای گوناگون دانستند که خدا بدانها خود را آشکار کرده است.

گروهی گفتند : آب ، ازلی و عیسی (ع) اول مخلوق است و مقامش از پدر پائین تر و در برابر آب خاضع است.

گروهی گفتند : ابن زائیده ازلی از پدر و روح القدس پرتو پدر و فروغی است که از پدر جلوه گر شده است.

گروهی گفتند : ابن از آب جدا شده و روح القدس از ابن.

گروهی گفتند : مریم (س) هم خداست ، همانگونه که عیسی (ع) خداست.

آری این زمینه ها بود که قرآن را وادار کرد ، تثلیث را بگوید و عیسی (ع) را دائماً یک انسان و زائیده مریم (س) و با صفات

انسانی ذکر کند.

۱. زمینه ها

۱. زمینه های خیر

۱- وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ [مائده ، ۶۶] .

۲- وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [اعراف ، ۹۶] .

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ [انعام ، ۴۴] .

عمل خیر در مرحله ایمان فتح برکات است ، ولی در مرحله امهال فتح ابواب است منهای برکت.

۳- فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ

أَنْهَاراً [نوح ، ۱۰-۱۲] .

۴- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ [يونس ، ۹] .

۵- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [توبه ، ۱۲۴] .

۶- وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُوْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلاً [هود ، ۳] .

یک فایده عمومی : یمتعمیک فایده خصوصی : یؤت کل ذی فضل فضله

۷- وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ [هود ، ۵۲] .

۸- إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِراً لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [نحل ، ۱۲۰]

وَ [۱۲۱] .

۹- موسی می گوید :

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ [شعراء ، ۲۱] .

۲. زمینه های شر

۱- فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً [بقره ، ۱۰] .

- ۲- إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ [بقره ، ۱۴ و ۱۵] .
- ۳- أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ [توبه ، ۱۲۵] .
- ۴- فَكَفَرْتَ بِاتِّعَانِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [نحل ، ۱۱۲] .
- ثُمَّ أَنْتُمْ هَوْلَاءٌ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ [بقره ، ۸۵] .
- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ [اعراف ، ۱۳۵] .
- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِقَابٍ يَبِئْسَ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [اعراف ، ۱۶۵] .
- فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ [اعراف ، ۱۶۶] .
- صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [بقره ، ۱۷۱] .
- قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِعٌ [ص ، ۷۷] .

۳. زمينه های تعقل و تدبر

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ [مائده ، ۱۰۵] .
- وَهُوَ الَّذِي يَخِي وَيَمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [مومنون ، ۸۰] .
- ثُمَّ كَلِمَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْأَلُكِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يُخْرِجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [نحل ، ۶۹] .
- أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [نحل ، ۷۹] .

۴. زمينه سازی ها

- زمينه سازی گناه : وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ [يوسف ، ۲۳] .
- نا فرمانی آل فرعون : فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ [اعراف ، ۱۳۳] .
- زمينه سستی : وَ لَا تَنَارَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحِكُمْ [انفال ، ۴۶] .
- زمينه صلح : وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [انفال ، ۶۱] .
- وَ لَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ [هود ، ۱۱۳] .
- حسد : داستان حضرت يوسف و برادرانش .
- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل ، ۹۷] .
- وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمْرُنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا [اسراء ، ۱۶] .
- إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ [ص ، ۱۴] .
- وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمِ بُعِجٍ كُلُّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدٌ [ق ، ۱۴] .

وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا [اسراء ، ١١] .

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ [توبه ، ٦٧] .

اختلاف زمينه آزمايش :

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ [انعام ، ١٦٥] .

بر اثر صبر نوبت ظفر مى آيد :

وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَاصْبِرْ عَلَى مَا كَذَّبُوا وَ اؤْذُوا حَتَّى آتَاهُمْ نَصْرُنَا [انعام ، ٣٤] .

٥. زمينه عبرت

أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا [قصص ، ٧٨] .

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ [آل عمران ، ٧] .

وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسْتَهْتَهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ [هود ، ١٠] .

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ [بقره ، ٢١٤] .

فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَ مِنْهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ جَمِيعًا [اسراء ، ١٠٣] .

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ [مائده ، ٦٥] .

وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام ، ٨٨] .

وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ نَزَّلَ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ [شورى ، ٢٧] .

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لِبئْسَ الْمِهَادُ [بقره ، ٢٠٦] .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْوَءِ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُوْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ وَ يُغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [انفال ، ٧٠] .

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ [غافر ، ٣٥] .

وَ تِلْكَ آيَاتُ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ [هود ، ٥٩-٦٠] .

يَقْلُبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ إِنْ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةٌ لَأُولِي الْأَبْصَارِ [نور ، ٤٤] .

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ [بقره ، ٢٤٩] .

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [بقره ، ١٤٦] .

٦. زمينه گناه

وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا [اعراف ، ٥٨] .

فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى [طه ، ۱۲۰] .
 وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ ضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ [ابراهيم ، ۴۵] .
 وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا [اسراء ، ۱۱] .

۷. زمينه نابودی

وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلْنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ [عنكبوت ، ۳۱] .
 ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [روم ، ۴۱] .

۸. زمينه مقاومت

تهدید دشمن ، زمينه مقاومت است :

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران ، ۱۷۳] .
 به دست آوردن گمراهی در قبال از دست دادن هدایت ، زمينه ضرر است :
 أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى فَمَا رَبَحَتِ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [بقره ، ۱۶] .

۹. از بین بردن زمينه های گناه

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ [بقره ، ۱۸۷] .
 فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ [آل عمران ، ۷] .
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [انفال ، ۲۹] .
 وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ [انفال ، ۳۹] .
 الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [توبه ، ۶۷] .

۱۰. زنان نمونه

۱. رمز سيادت چند زن

''' [بحار ، ج ۲ ، ص ۵۴]

''' [ال عمران / ۱۵]

۱- مریم بخاطر مادر عیسی بودنش سختی ها کشید.

يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا [مریم / ۲۳] .

ما كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوِيًّا [مریم / ۲۸] .

۲- آسیه : وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ [قصص / ۹] .

۳- خدیجه تمام اموالش را در راه رهبری حق داد و وصیت کرد که مار در عباى رسول الله کفن کنید

۴- فاطمه زهرا که در راه رهبری حق با شکنجه خود و نوزادش را قربانی کرد.

۲. مادر و خواهر موسی (ع)

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ [قصص ۷].

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا [قصص ۱۰].

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ [قصص ۱۳].

با اینکه دستگاه فرعون دستور ذبح بچه‌ها را داده بود و ماموران محفی در همه جا حاضر بودند و تفتیش می‌کردند و ده‌ها هزار کودک را کشتند. امدادها غیبی شامل حال نبی اسرائیل شکد و آثار حمل مادر موسی دیده نشد و قابله‌ای هم ه موسی را متولد کرد نوری در پیشانی موسی دید و محبت او در دلش قرار گرفت و به کسی نگفت. [مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۳].

برای به آب انداختن مادر سراغ جریبل نجار رفت و دستور داد صندوقی بسازد و با کمال احتیاط به خانه آورد و کودک را در آن نهاد و به رود نیل انداخت.

وقتی کودک به دست فرعون افتاد خواهر موسی که صندوق را تعقیب می‌کرد به شکلی خود را به کاخ رسانید و دید دنبال دایه می‌گردند. پیشنهاد کرد زنی را و رفت مادر موسی را آورد. فرعون از مادر پرسید چطور فقط از پستان تو شیر می‌خورد؟ گفت: من خوشبو هستم و شیرم خوش طعم است. [مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۳].

۳. آسیه زن فرعون

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ عَمَلِي وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [تحریم ۱۱].

وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُوَّتْ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ [قصص ۹].

رسول خدا فرمود آسیه در یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ثلاثة لم يكفروا بالوحي طرفه عين مون آل يس و على بن أبي طالب ع و آسيه امرأة فرعون [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۷۴].

رسول خدا: افضل الناس اربع: خديجه بنت خويلد، فاطمه بنت محمد، مريم بنت عمران و آسيه بنت مزاحم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: افضل نساء الجنة اربع خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد و مريم بنت عمران و آسيه بنت مزاحم امرأة فرعون [قصص الأنبياء جزائري، ص ۲۵۹].

"همسر فرعون مخفیانه به انقلاب موسی خیلی کمک می‌کرد و ایمان خود را مخفی نگه میداشت تا زمانیکه همسر و فرزندان جریبل (مومن آل

فرعون) را فرعون به آتش کشید در اینجا بود که آسیه رو کرد به فرعون و گفت ای فرعون تا به کی در خواب غفلت فرو رفته‌ای و بندگان خدا را می‌سوزانی؟ فرعون گفت مگر تو هم در مورد خدائی من شک داری؟ آسیه گفت: مگر من به خدائی تو اعتقاد داشتم که امروز شک کنم؟ من از روزی که موسی (ع) را از آب گرفتم به پیامبری او ایمان آوردم و به

همین دلیل از او محافظت کردم. فرعون بشدت ناراحت شد و گفت: به گونه‌ای تو را بکشم که هیچ کس را نکشتم. آنگاه دستور داد او را به زمین خوابانند و دست و پایش را به چهار میخ آهنین به زمین کوبیدند سنگ بزرگی بر روی سینه او گذاشتند تا به شهادت رسید. [بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴].

جالب اینجاست که وقتی او را در برابر خورشید شکنجه می‌دادند فرشتگان صف کشیده و برای او سایه قرار دادند. [بحار ج ۱۳، ص ۱۶۵ و مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۹].

۴. مریم مادر عیسی (ع)

۳۴ مرتبه نامش در قرآن آمده است: بانوی الگو: وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْإِسْلَامِ وَ مَا أُكْرِمْتَهَا بِمَا وَضَعْتَ مِنْهَا وَ مَا نَجَّيْنَاهَا مِنَ الْيَقِينِ [تحريم/۱۲-۱۱].

مادر مریم بچه دار نمی‌شد تا روزی زیر درختی غذا دادن پرنده‌ای را به بچه‌اش دید و این منظره او را تکان داد که کاش من هم فرزندی داشتم. دعا کرد و مستجاب شد.

مادر مریم می‌خواست فرزندش پسر باشد و خادم بیت المقدس شود اما تاین صفا و صمیمیت مریم را به او داد (الفبد يفكر والله يقدر)

مادر مریم از تولد دختری غمناک شد رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ [آل عمران/۳۶].

اما خدا این دختر را از برگزیدگان قرار قرار داد. عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا [بقره/۲۱۶].

مادر مریم بعد از تولد دختر او را در خدمت مسجد (بیت المقدس) قرار داد و نام آن را مریم که در لغت به معنی زن عبادت کننده است (یا زن خادمه) قرار داد و [آل عمران/۳۶].

(نامگذاری همراه با انگیزه، اسم با مسمی)

مریم بانویی که قبل از تولد کاندید خدمت شد: إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا [آل عمران/۳۵].

بانویی که فرشتگان با او سخن گفتند: إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ [آل عمران/۴۵].

مریم بانوی برگزیده خدا: يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [آل عمران/۴۲].

تحت تکفل پیامبر خدا بزرگ شد: وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا [آل عمران/۳۷].

مریم مهمان خاص خدا: أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [آل عمران/۳۷].

مریم بانویی که هنگام زایمان خدا او را تنسلی می‌دهد: فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (نهر جاری) [مریم/۲۴].

وَ هُزِّي (تکان بده) إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا [مریم/۲۵].

مریم بانویی پاکدامن: أَحْصَيْنَتْ فَرْجَهَا [تحريم/۱۲].

قرآن انتقاد می‌کند از یهود: وَ بِكْفَرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا [نساء/۱۵۶].

احترام به مریم از افتخارات عیسی است: وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي [مریم/۳۲].

مریم و عیسی از آیات الهی هستند: وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ [انبیاء/۹۱].

مریم یکی از چهار زن نمونه تاریخ

طبق روایات اوئی در شکم مادر سخن گفت و در بیت المقدس متولد شد. [ریاحین الشریعه، ج ۲ ص ۲۷۹].

بانوئی معصوم و مصون از شیطان: **إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** [آل عمران/۳۶].

آنقدر در محراب عبادت کرد که پاهایش ورم کرد و در سن ۹ سالگی در عبادت و روزه و نماز از تمام زنان سبقت نگرفت و در برابر رتنهت‌ها نیش زبانها صبر کرد. [ریاحین، ج ۲، ص ۲۸۰].

او مستجاب الدعوه بود چون معصومه بود و عیسی او را غسل داد چون معصوم را معصوم باید غسل دهد. [ریاحین، ج ۲، ص ۲۸۰]

در کتاب لئالی الاخبار ص ۴۸۸ روایت شده که :

عیسی بن مریم به مادرش گفت این دنیا فانی است و باید توشه‌ای بر گیرم. با هم به طرف تکوه لبنان رفتند تو روزها روزه و شبها را به عبادت می‌گذرانند تا این که روزی عیسی (ع) برای تحصیل قوتی از کوه پائین آمد و در این وقت ملک

الموت بر مریم نازل شد در حالیکه در حال عبادت بود و مریم با دیدن ملک لموت از هوش رفت و به هوش آمد تا

مرتبه فرشته قبض روح گفت: من مامور خدایم و مریم گفت: منم تسلیم خدا. جانم را بگیر. شب هنگام وقتی عیسی آمد و برای مادرش مقداری افطاری آورد بود مادر را در حال خواب دید. با خود گفت: کثرت عبادت او را به خواب برده مقداری

استراحت کند. افطاری را کناری گذاشت و مشغول عبادت شد تا ثلثی از شب گذشت با قلب شکسته کنار مادر آمد و گفت:

السلام عليك يا امه قد هجم الليل و افطراالصائمون و قام القائمون ما لك لا تقومين لعباده الرحمن. باز باز با خود گفت:

شاید در خواب شیرین باشد بگذار بخوابد من بجای او نماز می‌خوانم و تا طلوع فجر افطار نکرد اما وحشت او را گرفت که

مادر من هرگز ایتقدر نمی‌خوابید بر سر مادر آمد تو دید از دنیا رفته است. [ریاحین، ج ۲، ص ۲۸۰].

۵. هاجر مادر اسماعیل (ع)

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ [ابراهيم/۳۷].

ماجرای سعی صفا و مروه

قبر هاجر در حجر اسماعیل

صبر تو شکیبائی هاجر در ذبح اسماعیل

امام صادق (ع) چون شیطان خبر ذبح را برای هاجر آورد که او را فریب دهد هاجر اول گفت: ابراهیم رحیم‌ترین افراد است و

اینکار را نمی‌کند و اگر اینکار را بکند اطاعت از خدا کرده و من هم تسلیم حکم خدا هستم. [حیوة القلوب]

۶. خدیجه همسر پیامبر (ص)

اول زنی که به رسول اله ایمان آورد.

قال ابن عباس: أول من آمن برسول الله (صلى الله عليه وآله) من الرجال على، و من النساء خديجة (رضى الله عنهما). [أمالی

طوسی، ص ۲۵۹].

پیامبر فرمود: او افضل زنان بهشت است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مَرْحَمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۰۵] .

زنی که خداوند از طریق جبریل و پیامبر به او سلام می‌رساند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ جِبْرِيْلَ قَالَ لِي لَيْلَةَ أُسْرِي بِي وَحِينَ رَجَعْتُ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيْلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ فَقَالَ حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْهُ السَّلَامُ [تفسیر عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۷۹] .

همسری که بعد از وفاتش پیامبر بارها یاد او می‌کند و گاهی برایش اشک می‌ریخت و به زنان خود می‌فرمود: " زمانی که شما کافر بودید او به من ایمان آورد".

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَدِيجَةَ يَوْمًا وَهُوَ عِنْدَ نِسَائِهِ فَبَكَى فَقَالَتْ عَائِشَةُ مَا يَبْكِيكَ عَلَيَّ عَجُوزٌ حَمْرَاءُ مِنْ عَجَائِزِ بَنِي أَسَدٍ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ كَذَبْتُمْ وَآمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ وَوَلَدْتَ لِي إِذْ عَقَمْتُمْ قَالَتْ عَائِشَةُ فَمَا زِلْتَ أَتَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ بِذِكْرِهَا [كشف الغمّة ، ج ۱ ، ص ۵۰۸] .

خدیجه تنها یک همسر نبود بلکه در حقیقت یا رو همراه و بازوی پیامبر بود. خداوند بسیاری از ناگواریهای پیامبر را از طریق خدیجه آسان می‌نمود". [اعیان الشیعه] .

اموال این بانو در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم نقش مهمی داشت بخصوص در شعب ابی طالب .

بعد از وفات خدیجه پیامبر گوسفندی ذبح و بین دوستان خدیجه پخش کرد و بدینوسیله یادش را گرامی میداشت. [اعیان الشیعه]

بر خلاف تبلیغات سوئی که تنها عایشه را تنها همسر باکره معرفی کرده‌اند خدیجه بگفته بسیاری باکره بوده و شوهران و فرزندان که برایش نقل شده جای بحث است [الصحیح من السیره ، ج ۱ ، ص ۱۲۱] .

او خاستگاران زر و زور را در کرد و تنها بخاطر امانت و شرافت و صداقت و کمال پیامبر با او ازدواج کرد.

خدیجه زنی بود که روی کره زمین تا مدتها تنها زن نماز گزار بود و در برابر هزاران زخم زبان و تمسخر استوار ایستاد.

پیامبر ۲۰ شتر جوان مهر خدیجه کردند و ابوطالب خطبه عقد را خواند.

خدیجه ۲۵ سال خدمت رسول خدا بود

هنگام دفن ، رسول خدا وارد قبر او شد و به یاد او گریست. [سفینه]

۷. سمیه اولین زن شهید در اسلام

او کنیز ابو حذیفه بود. یاسر با او ازدواج کرد اولین کسیکه از این خانواده اسلام آورد عمار جوان بود. عمار پس از چندی پدرش یاسر و بعد از آن مادرش سمیه و برادرش عبدالله را به اسلام دعوت کرد و آنها مسلمان شدند و این خانواده در سخت ترین شرائط به رسول خدا لبیک گفتند و از سابقین در اسلامند.

مشرکین تلاش زیادی کردند تا این‌ها را برگردانند اما این زن با ایمان مقاومت کرد و با چشمان خود دید شوهرش یاسر در زیر شکنجه به شهادت رسید .

صاحب اعیان الشیعه می‌فرماید: "چون مشرکین می‌خواستند زهر چشمی بگیرند و مردم محروم جرات نکنند به اسلام گرایش پیدا کنند لذا اولین کسان را با فجیع ترین وضعی شکنجه می‌کردند و تاریخها در مورد شکنجه سمیه و یاسر بسیار حرفها نوشته‌اند

نوشته‌اند پاهای سمیه را به ۲ شتر و آن‌ها را از یکدیگر جدا کردند و سپس با شمشیر او را شقه کردند [یعقوبی ، اعیان الشیعه ، پیامبر و یاران]

یاسر و سمیه اولین شهیدان تاریخ پر خون اسلام هستند و اولین برکهای این کتاب با خون این زن و مرد رنگین شد [اعیان الشیعه ، عمار]

وقتی شکنجه عمار را به اوج خود رساندند و این خبر به رسول خدا رسید ایشان فرمودند : صبرا یا أبا یقظان اللهم لا تعذب أحدا من آل یاسر بالنار [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۳۶] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : صبرا آل یاسر موعدکم الجنة ، [رجال الکشی ، ص ۳۰] .
آثار شکنجه تا آخر عمر عمار بر پشتش پیدا بود . [اعیان الشیعه ، عمار] .

۸. لبابه (ام الفضل) همسر عباس عموی پیامبر (ص)

اول زنی بود که بعد از خدیجه ایمان آورد. رسول‌خدا به زیارت او می‌رفت او بانویی نجیب و مومن بود رسول خدا فرمود :
"الأخوات الاربع مومنات ام الفضل و میمونۀ و اسماء و سلمی . شیخ توسی او را از صحابه رسول خدا شمرده
قَالَ الْبَاقِرُ : رحم الله الأخوات من أهل الجنة فسماهن أسماء بنت عميس الخثعمية و كانت تحت جعفر بن أبي طالب ع و سلمی بنت عميس الخثعمية و كانت تحت حمزة و خمس من بنی هلال میمونۀ بنت الحارث كانت تحت النبی ص و أم الفضل عند العباس اسمها هند و الغمیصاء أم خالد بن الولید و عزة كانت فی ثقیف عند الحجاج بن غلاظ و حميدة و لم یکن لها عقب [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۶۳] .

فرزند بزرگش فضل از خواص امیر المومنین (ع) بود و در فتح مکه و غزوه حنین با رسول خدا بود. در حجه الوداع ردیف رسول‌خدا بود و با امیر المومنین (ع) در غسل دادن و دفن کردن پیامبر شریک بود.
فرزند دیگرش قثم خیلی شبیه رسول‌خدا بتد و عامل امیر المومنین در مکه بود و حضرت نامه‌ای به او نوشتند که در نهج البلاغه هست و از این نامه شخصیت او معلوم است. بالاخره برای جهاد به سمرقند رفت و شهید شد.
فرزند سومش معبد در افریقا به شهادت رسید.

فرزند دیگرش عبد الله بن عباس فقیه بنی هاشم (ابن عباس) که از دوستان امیرالمومنین و شاگردان آن حضرت بود سابقه اسلام ام الفضل زیاد است. شوهرش عباس وقتی مسلمان شد ابراز نیم کرد اما او اسلامش علنی بود و دافع می‌کرد. ابو رافع می‌گوید وقتی ابوسش‌فیاض از جنگ بدر برگشت گفت : وقتی با لشکر محمد مواجه شدیم من مردان سفید پوش دیدم که بر اسبان سوار و در میان زمین و آسمان بودند. ابورافع می‌گوید : من گفتم آنها ملائکه بوده‌اند. وقتی ابولهب این را شنید برخاست و سیلی سختی به صورت من زد و مرا گرفت که بزند. در این حال ام الفضل همسر عباس ستون خیمه را گرفت و چنان بر فرق ابولهب زد که سرش شکافت و خون جاری شد.

شیخ مفید در ارشاد می‌گوید که ام الفضل پرستاری امام حسین (ع) را به عهده داشته و روزی در حالیکه این کودکش به بغلش بود رسول خدا او را دید و گریست و خبر شهادت حضرت را به آن بانود داد. [ریاحین الشریعه ج ۳ ، ص ۴۲۹] .

۹. سلمی همسر ابورافع

خادم رسول خدا بود و به دست پیامبر آزاد گشت

او در چند جنگ از جمله خیبر در خدمت رسول خدا بود

چون به امور مامائی و پرستاری وارد بود مامائی فاطمه زهرا (س) و پرستاری فرزندان را به عهده داشت هنگامی که فاطمه (ع) به بستر بیماری افتاد سلمی آن بانو را پرستاری می کرد و تا آخرین لحظات حیات همواره همراه دختر گرامی رسول خدا بود.

آن قدر مورد اعتماد حضرت زهرا (س) بود که حضرت وظیت خود را به او سپرد. [فضیلت زنان، ص ۱۴۳]

۱۰. جمیله همسر حنظله

فردای شبی که مراسم زفاف این عروس و داماد بود جنگ احد بد. حنظله در تردید بود که چه کند جنگ را رها کند که مورد خشم خدا و رسول قرار می گیرد، مراسم را رها کند ۲ فامیل ناراحت می شوند بهتر دید خدمت رسول خدا برسد. رسول خدا (ص) اجازه فرمود آن شب را برود و صبح در جبهه حاضر شود. به خانه آمد و صبحت آماده رفتن به جبهه شد. جمیله در آن شب خواب دیده بود که درهای آسمان باز شد و حنظله به آسمان رفت. تعبیر کرد که او شهید می شود. لحظه خداحافظی مانع او نشد خناش کرد که کمی صبر کند و ۴ نفر از انصار را آورد و شاهد گرفت که دیشب عروسی کرده اند اگر فرزندی...

حنظله به جبهه رفت و این عروس یکشنبه تنها ماند تا اینکه کودکی متولد شد نامش را عبد الله گذاشت و در تربیت او کوشش بسیار کرد. عبد الله رهبری مردم را در ماجرای حره که مردم مدینه با سپاه یزید در گیر شدند بر عهده داشت و در این جنگ با افراد کمی در حالیکه علمدار بود مقاومت کرد هشت پسر داشت یکی را پس از دیگری به میدان فرستاد و همه به شهادت رسیدند و سرانجام خودش قهرمانانه در خون خویش غلطید. " [بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۵۷].

۱۱. ام سلیم

ام سلیم زمانی که دختر بود مسلمان شد. ابوطلحه جوان خوش سیما و از خانواده شریفی بود و دوست داشت با او ازدواج کند. اما ام سلیم در پاسخ او گفت همسر تو می شوم به شرطی که مسلمان شوی و سرانجام با صحبت کردن با او مسلمان شد و با هم ازدواج کردند و همان اسلام را مهریه قرار داد

پس از مدتی دارای پسری شدند. روزی این پسر مریض شد و سپس مرد ام سلیم کودک را در پارچه ای پیچید و در کناری گذاشت غذای مطبوعی پخته و از شوهرش استقبال کرد و به او لبخند زد و شوهر را فرق شادی کرد و با صبر و سعه صدر داستان مردن کودک را برای او تعریف کرد که اگر کسی امانتی به تو داده باشد و بخواهد پس بگیر چه کار می کنی گفت: پس می دهم گفت: فرزند ما هم امانت خدا بود ابو طلحه خدمت رسول خدا رسید و ماجرای برخورد همسرش را تعریف کرد پیامبر (ص) فرمودند: الحمد لله الذی جعل فی امتی مثل صابره بنی اسرائیل رسیدند: صابره بنی اسرائیل کی بوده است؟ فرمودند: زنی بود که وقتی میهمان برای او رسیده بود ۲ فرزندش در چاه افتادند آن ها را بیرون آ، رد دید مرده اند بدون اینکه بگذارد میهمانان بفهمند آن ها را در اطای گذارد تا آن آل رفتند شوهرش از فرزندان پرسید. ماجرا را تعریف کرد و به سوی بچه ها رفتند دیدند بچه ها بلند شدند و خداوند مزد صبر این زن، دوباره بچه هایش را زنده کرد. " [بحار الأنوار، ج ۷۹،

ص ۱۵۱].

پس از این فرزند خداوند فرزند دیگری به این زن و شوهر داد که برای نامگذاری و کام برداری خدمت رسول خدا، (ص) آوردند. پیامبر کاهش را باخرما برداشت و نامش را عبد الله گذاشت و به او دعا کرد. این فرزند از مردان بزرگ صدر اسلام شد. ۷ پسر داشت که همه قاری قرآن بودند.

ام سلیم پس از اسلام آوردن در بیعت مسلمین با پیامبر شرکت داشت به فرزندش عبد الله باردار بود که در جنگ حنین شرکت کرد. قبلا هم دجنگ احد و نخیر شرکت جسته بود و او عهده دار سیراب کردن تشنگان و پانسمان کردن مجروحان بود. شوهرش روز جنگ به رسول خدا عرض کرد: ام سلیم خنجری به دنبال خود آورد. فرمود برای حفاظت از جان من آورده." [سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۴ و اسد الغایه، ج ۵، ص ۵۹۱].

۱۲. بانویی که مسجد را تمیز می کرد

پیرزنی فقیر که مردم چندان ارزشی برای او قائل نبودند نگهداری و نظافت مسجد را به عهده داشت و روز و شب را با جارو کردن و تمیز کردن مسجد می گذرانند. روزی پیامبر وارد مسجد شدند ولی پیرزن را ندیدند ساعش را گرفتند مردم پاسخ دادند شب گذشته مرده و چون مردم فکر نمی کردند شخص ممی باشد لذا به شما اطلاع ندادند. پیامبر بسیار رنجیده خاطر و ناراحت شدند و فرمودند: چرا از پیرزنی که مدتها به نگاهداری از این مکان مقدس پرداخته بود به نیکی یاد نمی کنید؟ سپس نشانی قبرش را گرفت و با جمعیت بر سر قبر او رفتند و بر او نماز خواندند." [فضیلت زنان، ص ۱۴۵].

۱۳. حلیمه سعیدیه

رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل برای من پیغام آورد که خداتوند می فرمایند حرام کردم آتش را بر ضلبی که تو از او فرود آمدی و رحمی که تو را حمل کرد و پستانی که تو را شیر داد." [ریاحین الشریعه].
در استیفاء حلیمه را ناز صحابیات شمرده و گفته د رگزوه حنین خدمت رسول خدا مشرف شد و ان حضرت برخواست و ردای خود را زیر پای او پهن کرد." [ریاحین الشریعه].

وقتی حلیمه می خواست خدمت عبدالمطلب برسد غسل کرد و خود را معطر کرد و لباسهای فاخر پوشید [سند قبل]
پستان چپ حلیمه شیر داشت و پستان راستش خشک بود و ا به حال از این پستان کسی را شیر نداده بود پیامبر همین پستان را مکید و برای اولین بار پر شیر شد [سند قبل]

با آمدن این کودک منطقه که سالها قحطی زده بود سر سبز و پربرکت شد. حلیمه می گوید چنان وضع ما بد شده بود که علف صحرا می خوردیم. [سند قبل و مناقب و ضرائح]

وقتی عبدالمطلب نام دایه را پرسید گفت حلیمه سمعیدیه عبدالمطلب گفت به به از این دو حلت نیکو سعادت و حل [سند قبل]

۱۴. سراقه

حارثه فرزندش در جنگ بدر شهید شد وقتی به او خبر دادند گفت بخدا قسم تا پیامبر را پیدا نکنم و از او نپرسم که پسر من در

بهشت است یا دوزخ دست ردار نیستم. اگر فرمود که در بهشت است هیچن گریه نمی کنم بلکه خوشحالم و اگر فرمود در دوزخ آن قدر گریه می کنم که با اشکهایم آتش دوزخ را خاموش کنم وقتی رسول خدا به مدینه آمد ماد رحارثه خدمت حضرت رسید و گفت فرزندم نور دیده بود او را خیل بدوست داشتم و شهید شد. اما گریه نکردم تا از شما سوال کنم پیامبر (ص) فرمودند بهشت دارای درات است و پسر در فردوس اعلی است" [بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۴۱].

۱۵. رفیده

در زمان رسول خدا (ص) در کنار مسجد خیمه ای زد و اورژانسی برپا کرد و مجروحان را مداوا می کرد. و کان رسول الله قد قال لقمه حین اصابه السهم بالخذق اجعلوه فی خیمه رفیده حتی اعوده من قریب. [تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۸۴].

۱۶. فاطمه خواهر عمر

هنگامی که مسلمان شد عمر فهمید که تخواهرش مسلمان شده خشمگین شد و او را مورد ضرب و شتم قرار داد و وی را تهدید کرد که چنین و چنان می کنم و بالاخره سرش را شکست اما فاطمه د برابر این تهدیدات به عمر گفت: من مسلمان شده ام و به خدا و پیامبر ایمان آورده ام تو هر چه می خواهی بکن من دست بر نمی دارم. [فضیلت زنان، ص ۲۵].

۱۷. خناه

همراه چهار فرزندش در چنگ قادسه شرکت کرده بود هنگام غروب آفتاب هر کدام سخنی گفتند. مادر نیز سخنی گفت و آنها را برای رزم و شهادت بسیار تشویق کرد و مژده بهشت به آنان داد و آیهها الذین آمنوا صبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون [آل عمران/ ۲۰۰].

را برایشان خواند و گفت:

فرزندانم وقتی شعله های جنگ به آسمانها شکشیده شد در راه حمایت از دین و عقده جان فشانی کنید. این سخنان ه از قلب پر ایمان ماد برخواست فرزندان را متحول کرد و فردای آنروز هر یک به مصاف دشمن رفتند و خبر شهادت را برای مادر آ، ردند تا اینکه خبر شهادت چهارمین پسر را آوردند گفت: الحمد لله الذی شرفنی بقتلهم و ارجوا من ربی ان یجمعنی فی مسبق رحمته [فضیلت زنان، ص ۱۵۷].

۱۸. عمره بنت علقمه حارثی پرچمدار

جنگ احد وقتی که به مرحله حساسی رسید تمام پرچمداران اسلام یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و برای مدتی پرچم اسلام بر زمین افتاده بود و احدی چرات نمی کرد بلند کند تا اینکه زنی از اهل مکه بنام عمره با کمال شهامت جلو رفت و پرچم اسلام را تا آخرین مرحله جنگ برافراشته داشت. حسان بن ثابت با مشاهده این صحنه اشعاری گفت از جمله: اگر آن حارثی نبود مردها به بردگی در بازار فروخته می شدند. [فضیلت زنان، ص ۲۸].

۱۹. ام زیاد

زنی بود که با یک گروه ۶ نفری از زنان به خیبر آمده بود تا لشکر اسلام را یاری دهند. این زن مهمات اسلام را نگهداری می‌کرد و در گرما نگریم جنگ سلاح لازم را به آنها می‌رساند. " [فضیلت زنان ، ص ۲۳] .

۲۰. ام عطیه وام سلمه

امام باقر ع می‌فرمایند : در جنگ احد شصت مورد از بدن حضرت علی (ع) مجروح شد. پیامبر دو زن را به نامهای ام عطیه وام سلیم مامور مداوای حضرت کرد و آنها مشغول زخم بندی شدند. دیدند از بس حراحت زیاد بود و هز زخمی را می‌بستند زخمی دیر می‌شکافت تا اینکه رسول خدا (ص) آمدند و دستشان را بر زخم بزرگ گذاشتند و خون بند آمد. " [المیزان ، ج ۴ ، ص ۶۹] .

ام عطیه در ۷ جنگ شرکت داشت و برای رزمندگان نان می‌پخت و آنها را مداوا می‌کرد. " [فضیلت زنان ، ص ۲۲] .

۲۱. ام رعله (بانوی آرایشگر)

او زنی سخنور و خوش صحبت بود. روزی خدمت رسول خدا رسید و گفت : یا رسول الله چه کنم تا به خدا نزدیک شویم؟ حضرت تفرمود : همیشه به یاد خدا باش و از نامحرم اجتناب کن و صدایب را از حد معمول بلندتر نکن ام رعله گفت من آرایشگر زنان هستم و آنان را برای شوهرانشان آرایش می‌کنم. پیامبر فرمود : یک زن باید خود را برای شوهرش بیاراید پس چنین کاری را ادامه بده چون در اثر آراستگی زنان مردان به همسران خود دل خوش می‌کنند و فساد و حرام در جامعه شیوع پیدا نمی‌کند. هنگامی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت این زن مرثیه‌هایی سروده بد و در جلسات می‌خواند و مردم گریه می‌کردند. " [زنان ، ج ۱ ، ص ۲۱۸] .

۲۲. همسر سعید بن عبدالرحمن

وقتی چنگی پیش می‌آمد رسول خدا بین ۲ نفر از مسلمانان پیمان می‌بست که یکی چپه رود و دیگری در شهر بماند و عهده دار برادر رزمنده خود باشد. در چنگی این پیمان را بین ثعلبه و سعید بست. ثعلبه هر روز به خانه سعید می‌رفت و مایحتاجش را فراهم می‌کرد. روزی شیطان بر او غلبه کرد و پرده را کنار زد و نگاهش به همسر سعید افتاد جلو رفت تا او را در آغوش بگیرد اما این زن عقیف بانگ زد که برادرت سعید به یاری خدا و رولش شتافته و تو خیانت مه او می‌کنی؟ این سخنان چون صاعقه‌ای تمام وود ثعلبه را سوزاند و سر به بیابان گذاشت تا سعید آمد و ماجرا را شنیداً به جستجوی او رفت. او را در بیابان بر تخته سنگی دید که به استغفار مشغول است سعید گفت : بیا برویم نزد پیامبر تا بر تو حکم کنداً ثعلبه گفت : مگر اینکه بر دست و پایم بند ببندی و مرا ببری. بالاخره با همین وضع و حال ثعلبه را نزد پیامبر آورد. پیامبر هم که ماجرا را شنید فرمود : خطای بزرگی از او سرزده است بگذارید همانجا که بوده برگردد تا ببینیم خداونهد چه حکمی می‌کند. در راه دختر ثعلبه او را دید و دلش به حال او سوخت و گفت ای پدر دلم به حالت می‌سوزد اما چه کنم که رسول خدا (ص) تو را از خود رانده است من چگونه تو را پناه دهم؟

ثعلبه دوباره به کوه پناه برد و با خدا راز و نیاز می‌کرد تا اینه جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله چرا بنده ما را از خود راندی. از ما بخواه تا او را یامرزیم. پیامبر (ص) حضرت علی و سلمان را فرستاد تا ثعلبه را بیاورند. این دو نفر رفتند و ثعلبه را

آوردند.

وقتی رسیدند نماز جماعت بر پاشده بد و پیامبر سوره تکاثر را می خواند. هنگامی که پیامبر به آیه کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ [تکاثر/۳].

رسید ثعلبه نعره‌ای کشید و افتاد و از دنیا رفت. [فضیلت زنان ، ص ۵۳].

۲۳. سعوی

مادر شعی ، وقتی خبر شهادت فرزندانش رد احد را شنیده هیچ اعتنائی نکرد و فقط نگران حال پیامبر بود تا اینکه خبر سلامت حضرت را شنید پرسید : کجاست؟ فوراً خود را به رسول خدا (ص) رسانید و گفت دیگر همه صبیتهایم آسان است شما سالم باشی دیگر غم ندارم.

با روحیه قوی فرزندان شهیدش را در میدان جنگ بر بار شتر بست و به طرف مدینه رهسپار شد. [شرح ابن ابی الحدید ، ج ۳ ، ص ۳۹۵].

روزی معاویه در جای خوش آب و هوایی نشسته بود که دید مردی اعرابی از دور با شتاب می آید دستورد داد او را اجاره دهید تا حرفش را بزند. اعرابی وارد شد. معاویه گفت ت کیستی؟ اعرابی گفت از قبیله بنی تمیم هستم و در شدت گرما راه دارژزی پیموده‌ام و از عامل تو مروان بن حکم شکایت دارم شکایتش این بود. من با زنی بنام سعوی زندگی می کردم و او را خیلی دوست می داشتم و زندگی گرمی داشتیم و وضع مالی منت خوب بود. ناگاه روزگار بر من سخت شد و قحطی شتران و چهار پایان مرا از بین برد و من فقیر شدم و وقتی اینطور شد دوست دشمن شد و پدر زن من بخانه من آمد و دخترش را برد و مرا منع کرد. ناچار به عامل تو مروان رفتم و فسخه را گفتم ، او پدر زن مرا و پس همسرم را احضار کرد. وقتی نگاهش به سعوی افتاد فریفته او شد و بدون یک کلمه پرسش از آنان دستور داد تا مرا زندان کنند و رو کرد به پدر زن من و گفت اگر این زن را به عقد من در آوری ده هزار دینار به تو میدهم او هم موافقت کرد. حاکم رو به من کرد و دستور داد او را طلاق بده گفتم نمی‌دهم دستور داد مرا شکنجه کنند. آنقدر مرا شکنجه کردند تا اجباراً حاضر شدم او را طلاق دهم و مرا در زندان کرد تا عده تمام شود. حالا من به تو پناهنده شده‌ام معاویه ۲ نفر را فرستاد و نامه‌ای برای مروان نوشت که سعوی را بیاورند. وقتی سعوی را آوردند و نگاه معاویه به او افتاد فریفته او شد و به اعرابی گفت :

حاضری ۳ کنیز که به هر یک ۱۰۰۰ دینار دهم به تو ببخشم و هزار دینار هم به خود تو و یک مفری از بیت المال که این زن از آن من باشد؟ اعرابی صیحه‌ای زد و گفت من از جور عامل تو به نزد تو استغاثه می کنم ، حالا شکایت ترا کجا ببرم؟ اعرابی گفت : قسم به خدا اگر خلافت خود را به من دهی دست از همسرم بر نمیدارم معاویه گفت پیشنهاد می‌دهم از خود سعوی بپرسیم. به سعوی گفت : چه کسی رامی خواهی امیر المومنین را با آن عز و شرف و حشمت و سلطنت و قصر هاو... اثری این اعرابی فقیر و گرسنه‌ها؟

سعوی این زن با شرف و با وفا جواب دندان شکنی داد و گفت من بخاطر حوادث روزگار دست از شوهرم بر نمی‌دارم و او را خوار نمی‌کنم. وقتی معاویه این جواب را شنید زن و شوهر را رها کرد. [ریاحین الشریعه ، ج ۴ ، ص ۳۲۱].

۲۴. صفیه خواهر حمزه سید الشهدا

در شرایط سخت و شکنجه همراه برادرش حمزه دعوت پیامبر را پذیرفت در متن مشلات بد همواره فاطمه بنت اسد و فاطمه زهرا با علی بن ابیطالب از مکه به سوی مدینه هجرت کرد

در ننگ بدر یا خندق قوت قلب و دلیری صفیه زبانزد شده بود زنان رسولخدا در قلعه حسان بن ثابت بودند و تی یک اسوس یهودی به منطقه داشت نزدیک می شد صفیه او را دید و به حسان گفت : خطر نزدیک است او را به قتل رسان. حسان ترسید با او روبرو شود صفیه عصبانی شده و سلاح را گرفت و به جتنگ او رفته و او را کشت

در چنگ بدر احد در قلعه بود تا اینکه شست مسلمین را شنید بیرون آمد منقلب شد و به مردم تخت و ت نبت باد بر شما. از کنار رسولخدا فرار می کنید و او را تنها می گذارید نیزه اش را در دست گرفته بود و نگاهش به پیامبر بود که دمه نیند.

وقتی جنگ پایان یافت و خبر شهادت برادرش حمزه را به او دادند خواست بر بالین او حاضر شود مسلمانان نداشتند که بد پاره پاره برادر را ببینند تا این زن دلیر گفت چرا به جسد برادرم نزدیک نشوم در حالیکه آنچه به او رسیده در راه خدا است و ما در این راه صبر می کنیم رسول خدا اجازه فرمود یکبار دیگر برادر را ببیند. او دو جامه آورده بد که برادر را در ان کفن کند اما نوقتی بدن مطهر یکی از انظار را در کنار برادر دید گفت شایسته نیست این بدن تنها بماند یکی را کفن حمزه و دیگر یر را کفن آن انصاری کرد.

۲۵. رمله (ام حبیبه) دختر ابوسفیان

رملة دختر ابوسفیان رهبر دشمنان پیامبر اگر مبد. او با علائق خانوادگی و سنن ریشه دار قبیلگی و وابستگی های طبقاتی قبیع رابطه کرد و بهاسلام رو آورد. در همان شرایط سخت به اسلام گرایش پیدا کرد. با عبید الله بن جحش ازدواج کرد و در هجرت حبشه جزء مهاجرین بود اما شوهرش در سال هفتم هجری از اسلام دست برداشت و در حبشه مسیحی شد و رمله به همین دلیل از او جدا شد و به عقد رسولخدا (ص) درآمد. [ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۲۱۳] .

بیش از ۶۰ حدیث در کتب صحیحین از او نقل شده [دهخدا زا الاصابه]

وقتی که ابو سفیان فهمید دخترش با رسولخدا ازدواج کرده به منزل پیامبر آمد و به دخترش فت آیا من را بیشتر دوست داری یا محمد را؟ ام حبیبه گفت : او رسول خدا سات و تو مشرک نجسی هستی. [ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۲۴۱] .

اعیان الشیعه می گوید : نامش ام حبیبه است و شیخ در رجالش او را از اصحاب رسول خدا شمرده

۲۶. نسبه مادر دو شهید

در تمام جنگهای پیامبر برای آب دادن به سپاهیان و مداوای مجروحین حضور داشت در جنگ احد مشکی بدوش داشت و به تشنگان آب میداد پس از شست مسلمین مش را کنار انداخت و خود را سپر رسولخدا (ص) کرد و از هر سو دفاع می کرد که پیامبر (ص) فرمودند : به هر طرف نگاه می کردم نسبه از من دفاع می کرد تا آنکه سزده زخم برداشت که یکی به شانۀ او رسید و تا آخر عمر اثرش بود. پیامبر دید یکی از مسلمینی با سپر در حال فرار است با او فرمود صپر را ببنداز. او سپر را انداخت نسبه آن را برداشت کافری رسید شمشیری بر او فرود آ ، رد و او با سپر دفاع کرد و با کمک پسرش او را کشتند. نسبه دید فرزندش عبد الله می خواهد فرار کند جلو او را گرفت و گفت کجا فرار می کنی؟ از پیامبر خدا فرار می کنی و او را برگرداند تا اینکه زخمی شد مادر زخمهای پسر پانسمان کرد و گفت برخیز و جنگ را ادامه بده و خودش هم به سواری حمل

کرد و او را زخمی کرد. رسول خدا (ص) از چابکی این زن آنچنان خندید که دندانهای آسیایش اشکار شد و فرمود: آفرین بر تو که خوب انتقام گرفتی

فرزندش عبدالله به شهادت رسید ولی با شهادت او هم با شمشیر از جان پیامبر داع می‌کرد به طوری که پیامبر فرمود مقام نسبی از فلان و فلان بهتر است نسبه به رسل خدا عرض کرد: از خدا بخواه تا ما را در بهشت همراه شما قرار دهد پیامبر هم دعا کرد فرزند دیگر نسبه حبیب بود که پیامبر توسط او پیامی به مسیلمه کذاب فرستاد که وقتی رسید به دست او شهید شد و بعدا که خودش در جنگ یمانمه با مسیلمه (خود نسبه) شرکت کرد و مسیلمه را کشتند ولی در عین حال نسبه هم مجروح شد و یک دستش قطع شد" [بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۱۳۲].

سابقه اسلام نسبه زاد است و وقتی ۶۲ مرد و ۲ زن از مدینه برای بیعت با رسول خدا به مکه آمدند آن ۲ زن نسبه و خواهرش بودند و همین‌ها در بیعت رضوان هم بودند. ریاحین الشیعه و پیامبر با گذاردن دست خود در آب با آنها بیعت کرد نسبه در جنگهای حنین، حدیبیه، خیبر، احد، فتح مکن حضور داشت. [فضیلت زنان، ۱۵۳]

۲۷. فاطمه بنت اسد

او یازدهمین کسی بود که به رسول خدا ایمان آورد

مادر علی (ع) و همسر ابوطالب است مدتی سرپرستی پیامبر را به عهده داشت و برای آن حضرت مادری مهربان بود او افتخار داشت که در خانه خدا فرزندش را به دنیا آورده است و سه شبانه روز در خانه خدا بود. همراه امام علی (ع) به شوی مدین هجرت کرد پیامبر هر وقت خسته می‌شد به خانه خدا بود. همراه امام علی (ع) به سوی مدینه هجرت کرد پیامبر هر وقت خسته می‌شد به خانه فاطمه بنت اسد می‌رفت و استراحت می‌کرد این زن تا آنجا که توان داشت به اسلام خدمت کرد و فرزندان او چون علی (ع) و جعفر طیار پرورش داد.

وقتی فاطمه از دنیا رفت پیامبر با چشم گریان نزد جسد او آمد و فرمود خدا او را بیامرزد تنها مادر علی نبود مادر من نیز بود. عمامه و پیراهن خود را کفن او کرد و در نمازش چهل تکبیر گفت و سپس وارد قبر شد و در ققبر خوابید و به علی (ع) و امام حسن (ع) فرمود شما نیز وارد قبر شوید سپس تلقین داد و در حق او دعا کرد دعا کرد دعمار پرسید چطور این همه تعظیم؟ فرمود: سزاوار بود او نیز فرزند خود را سیر نمی‌کرد و مرا سر می‌کرد کودکانش را برهنه میداشت و مرا می‌پوشاند. عمار پرسید: چرا عمامه و لباس خود را کفن او کردی؟ فرمود: روزی درباره برهنه بودن و رسوائی قیامت صحبت می‌کردم او فریادی کشید و گریست به‌ای دلیل این کار را کردم. [أمالی صدوق، ص ۳۱۴].

او یازدهمین کسی بود که به رسول خدا ایمان آورد.

۲۸. ام سلمه

در ماجزای مواخات، رسول خدا بین زنها هم عقد اخوت بست از جمله بین فاطمه زهرا و ام سلمه [الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۲] زنی پاک ازداده بود که در بخش تعمیرات سپاه اسلام خدمت می‌کرد و لوازم جنگی رزمندگان را تعمیر می‌کرد. شوهرش در جنگ احد مجروح شد و پس از ۸ ماه به شهادت رسید. او در ۷ جنگ پیامبر شرکت داشت.

قبل از ازدواج با رسول خدا همسر ابوسلمه بود و چهار فرزند داشت از مهاجرین به حبشه بود و زینت یک از دختران او از زنان دانشمند اسلام است

وقتی شوهرش در بستر خوابیده بود ام سلمه چون در طول زندگی بسیار زنج کشیده بود ناراحت از دست دادن شوهر بود اما شوهرش با این جمله او را تسلی می داد :

قال رسول الله : اذا اصابت احدكم مصيبة فليقل انا لله و انا اليه راجعون اللهم عندك احتسب مصيبتى فاخترنى بها وابدلنى خيرا منها

ام سلمه می گوید بعد از شهادت شوهرم این دعا را خواندم و در فکر بودم که آیا بهتر از او کیست؟ که ابوبکر و عمر به خواستگاری آمدند نپذیرفتمتا اینکه رسول خدا برایم خواستگار فرستاد جواب دادم من زنی بیچه دار هستم و ضمنا خویشان و اقوامم هیچکدام اینجا نیستند و زنی حسود هستم. حضرت فرمود : اما

حضرت فرمود : اما فرزندان را خودت سرپرستی خواهی کرد و نبودن فامیلت هم مهم نیست در مورد حسادت هم دعا می کنم ریشه کن شود. بعد از این جواب ازدواج صورت گرفت. [اسدالغابه ، ج ۵ ، ص ۵۸۹-۲۱۸] .

از امام رضا نقل شده که ام سلمه گفت : آیه تطهیر در خانه من و روزی که پیامبر در خانه بد نازل شد در آن روز پیامبر فاطمه و علی و حسن و حسی نرا هم آورد و کساء خیرری را بر آنها پوشید و عرضه داشت : خدایا اینان اهل بیت من هستند. [بحارالأنوار ، ج ۳۵ ، ص ۲۰۸] .

او از کسانی بود که بعد از خطبه حضرت زهرا بلند شد و به ابوبکر اعتراض کرد و ابوبکر بخاطر این اعتراض حقوق یکسال او را از بیت المال قطع کرد. [سفینه ، سلم]

وقتی طلحه نو زیر نزد عایشه رفتند عایشه گفت اگر ام سلمه موافقت کرد من هم موافقت می کنم. بدیدن ام سلمه آمد. ام سلمه به شدت او را نهی کرد و خاطرات رسول خدا را به یادش آورد و سفارشات آن حضرت را درباره حضرت علی (ع) عایشه ابتدا موافقت نکرد اما وقتی قافله حرکت کرد او هم پیوست. [بحارالأنوار ، ج ۳۲ ، ص ۱۶۷] .

بعد از حرکت عایشه نامه ای به او نوشت و شمن نامه ای به حضرت علی (ع) نوشت و ایشان را از تصمیمات طلحه زیر مطلع ساخت. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۶ ، ص ۲۱۸] .

حضرت علی (ع) نامه ها و وصیت نامه خود را از عراق برای ام سلمه فرستاد تا نزد او امانت باشد

حضرت امام حسین (ع) وقتی به سنی کربلا می رفت وصیت نامه خود را به ام سلمه سپرد

۲۹. اسماء بنت یزید

بانویی با کفایت و شجاعت و فصاحت در شمار صحابه رسول خدا او را خطیبه النساء می گفتند. روزی از طرف جماعتی از زنان صحابه بخ خدمت رسول خدا مشرف شد و عرض کرد : بابی انت و امی یا رسول الله انا وافده النساء الیک ان الله عزوجل بعثک الی الرجال و النساء كافة فامنا بک و بالهک و انا معشر النساء محصورات مقصورات فواعدیوتکم و مقضی شهواتکم و حاملات اولادکم و انکم معشر الرجال فضلتم علینا بالجمع و الجماعات و فیاده المرضی و شهود الجنائز و الحج بعد الحج و افضل من ذلك الجهاد فی سبیل الله عزوجل و ان الرجل اذا خرج حاجا او معتما او مجاهدا حفظنا لکم اموالکم و غزلنا اثوابکم و ربینا لکم اولادکم افما نشارکم فی هذا الاجر و الخیر....

رسول خدا فرمود به اصحاب : گمان نمی کنم هیچ زنی باین نیکویی صحبت کند بعد فرمود یا اسماء تو خود بدان و به دیگر

زنان هم بگ اگر بانوان با شوهرن خود خوشرفتاری کنند و آنها را از خود خشنود نمایند همین عمل آنها باتمام اعمال خیری که برای مردان ذکر کردی متعادل است [ریاحین الشریعه نقل از الصابه]
این زن در جنگ یرموک با عمود خیمه ۹ نفر از دشمنان را کشت.
پدرش در جنگ احد به شهادت رسید [ریاحین]

۳۰. فضه شاگرد حضرت زهرا (سلام الله)

فاطمه زهرا (س) به دلیل مشکلات زیاد در خانه چند مرتبه خدمت رسول خدا رسید و درخواست خادمه‌ای کرد و هر بار رسول خدا جوابی می‌فرمود تا این که فضه را برای آن حضرت فرستاد (و این نام را نخود رسول خدا بر او نهاد .
او در خانه زهراء (س) کمک کاری مهربان و مطیع و پرستاری کودکان را بر عهده داشت .
از افتخارات بسیار بزرگ او شریک بودن او در ماجرای آیات سوره هل اتی و خوردن از طعام بهشتی است
حضرت امیر (ع) فرمود : اللهم بارک لنا فی فضتنا و با این دعا فضه را در شمار اهل بیت قرار داد. [ریاحین ، ج ۱ ، ص ۳۱۷]

روزی عمر درباره‌اش گفت : شعرة من آل ابي طالب أفتقه من عدی [المناقب ، ج ۲ ، ص ۳۶۱] .
(یک موی علی از قبيله عدی فقیه‌تر است)

در عبادت و اطاعت پروردگار اهتمام بسیار داشت

وقتی عمر خواست در خانه زهرا (س) را بسوزاند فضه آمه و احتجاج کرد و بعد از اینکه در به پهلوی حضرت خورد فرمود : یا فضّ خذینی . [ریاحین ، ج ۲ ، ص ۳۱۷] .

فضه تا آخر عمر در خط اهل بیت بود و در کربلا در کنا رزنان خدمت می‌کرد [ریاحین ، ج ۲ ، ص ۳۲۶]
ابوالقاسم قشیری نقل می‌کند که روزی رد ریابان از قافله باز ماندم زن یرا دیدم پرسدم تو کیستی؟ گفت : و قل سلام فسوف تعلمون

سلام کردم و گفتم در این بیابان چه می‌کنی؟ گفت : مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ

گفتم : آیا از آدمیانی؟ یا از پری؟ گفت : یا بِنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ [(اعراف-۳۱)] .

گفتم از کجا می‌آیی؟ گفت : يِنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ [(فصلت-۴۴)]

گفتم : اراده کجا داری؟ گفت : وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا [(آل عمران-۹۷)]

گفتم : چند روز است از خانه بیرون آمدی؟ گفت : وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [(ق-۳۸)]

گفتم : غذا و طعامی میل داری؟ گفت : وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ [(انبیاء-۸)]

آنچه که داشتم به او دادم تناول کرد و خواهش کردم عجله کن در راه رفتن گفت : لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرًا [(بقره-۲۸۶)]

گفتم بیا به ردیف من سوار شو . گفت : لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا [(انبیاء-۲۲)]

پیاده شدم او را سوار کردم گفت : سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا [(زخرف-۱۳)] [بحار الأنوار ، ج ۴۳ ، ص ۸۶] .

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ [(آل عمران-۱۴۴)]

یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [(مریم-۱۲)]

يا مُوسى إِنِّى أَنَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [(قصص-۳۰)]

وقتی به قافله رسیدیم پرسیدم: آیا در این قافله کسی راداری گفت: یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِى الْأَرْضِ [(ص-۲۶)] به میان قافله آمد و این اسامی را صدا زد چهار جوان آمدند به سوی زن. پرسیدم این نوجوانان کیانند؟ گفت: الْمَالُ وَالْبُنُونَ زَيْنَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [(کهف-۴۶)]. پس رو کرد به جوانان و گفت: يَا أَيَّتِى اسْتَأْجِرُهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَتْ الْقَوَى الْمَأْمِينُ [(قصص-۲۶)]

پس آن‌ها مرا اکرام کردند پس گفت: وَ اللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ [(بقره-۲۶۱)]
گفتند این زن مادر ما فاضه جاریه حضرت زهرا (س) است. [بحار الأنوار ، ج ۴۳ ، ص ۸۷].

۳۱. ام حکیم

در فتح مکه مسلمان شد شوهرش عکرمه از مکه فرار کرد و به سوی یمن گریخت. ام حکیم او را تعقیب کرد تا در ساحل یمن او را یافت وقتی که می‌خواست سوار کشتی شود به او گفت کجا میری؟ که من از حلیم‌ترین و کریم‌ترین مردم برایت امان نامه گرفته‌ام عکرمه هم برگشت و حضور رسول‌خدا رسید و مسلمان شد و در جنگ یرموک شهید شد.

بعدا با خالد بن العاص نامزد شد که جنگ پیش آمد و هر دو به طرف جبهه رفتند در بین راه خالد گفت به قلب من گذشته که در این جنگ شهید می‌شوم اگر مایلی شب زفاف را در همین بین راه قرار دهیم ام حکیم گفت: خوب است شب زفاف گذشت فردای آن روز جنگ شروع شد و خالد کشته شد و به دنبالش همسرش با عمود خیمه به چنگ دشمن رفت و ۷ نفر را شت و بالاخره خودش هم کشته شد [ریاحین الشریعه]

شوهر ام حکیم خالد بن العاص از یاران وفادار حضرت امیر بوده و از کسانی است که به ابوبکر اعتراض و احتجاج کرد و سخنان پیامبر را درباره حضرت علی (ع) به یادش آورد و وقتی عمر خواست او را خاموش کند به او گفت: ساکت باش مردخ تو را می‌شناسند تو لئیم‌ترین مردمی، ترسو و بخیل و بدنهاد و بدسیرتی [ریاحین از مامقانی]

۳۲. ام ایمن

کنیز رسول خدا بود پیمبر او را آزاد کرد و به همسری عبید خزرجی و پس از مر او به همسری زید بن حارثه در آورد از همسر اولش پسری بنام ایمن داشت و از شوهر دوم پسری به نام اسامه
فرزند اولش در جنگ حنین به شهادت رسید و فرزند دومش اسامه را رسول خدا در حالیکه ۹ سال بیش نداشت بر مسلمین فرمانده قرار داد.

ام ایمن در جنگ احد در کنار رزمندگان تلاش می‌کرد و بقدری شجاع بود که وقتی مسلمانان فرار کردند ناراحت شد و مشتی خاک برداشت و به صورت آنها پاشید و فریاد زد: شما زن هستید بروید پشت چرخ نخ ریسی بنشینید وای بر شما. [شرح ابن ابی الحدید ، ج ۳ ، ص ۳۹۰]

ام ایمن پس از رسل خدا تغییر جهت نداد و همواره با فاطمه بود و با اهل بیت او از کسانی است که حضرت زهرا (س) اجازه داد در تشییع آن حضرت شرکت کند.

وقتی حضرت علی (ع) را برای بیعت به مسجد آوردند ام ایمن به ابوبکر پرنخاش کرد و گفت: یا ابا بکر ما أسرع ما أبديتم

حسد کم و نفاق کم عمر دستور داد او و را از مسجد بیرون کردند. [بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۷۶].

پس از شهادت زهرا (س) ام ایمن قسم خرد که دیگر مدینه نماند زیرا طاقت ندارد صحه‌ها را ببند و به مکه رفت [سفینه]

ام ایمن از زنان شجاعی است ه در ایراد خطبه فرک فاطمه را مراهی کردند و از حکومت وقت نترسیدند [زنان قهرمان] در محاجه فاطمه زهرا و ابوبکر وقتی ابوبکر شاهد خواست بر ادعای حضرت زهرا او علی و ام ایمن را معرفی کرد. ابوبکر به ام ایمن گفت: از پیامبر چه شنیدی؟ او گفت شنیدم فرمود: فاطمه سیده نساء اهل الجنه و کسیکه سده زنان بهشت باشد ادعای بیمورد نمی کند. عم رگفت این داستانها را کنار بگذار چگونه گواهی بر فدک میدهی؟ ام ایمن گفت در خانه فاطمه نشسته بودم و رسول خدا هم بود که جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا محمد خدا مرا مامور کرده تا حدود فدک را علامت گذاری کم. پیامبر بیرون رفتند و برگشتند و فدک را به فاطمه بخشیدند و فرمودند من علی و تو را شاهد می گیرم. [إختصاص مفید، ص ۱۸۳].

۳۳. ام الخیر پیرزن سخنان

او زنی بود عابد و اهل نماز و عبادت و رزمنده و سخنان

در کوفه زندگی می کرد

در جنگ صفین شرکت داشت و با اشعار و سخنانی های آتشین و کوبنده خود سپاهیان اسلام را تقویت می کرد معاویه دستور داد او را دستگیر کنند به فرماندار کوفه دستور داد او را احضار و به شام بفرستد. فرماندار او را خواست و به او گفت به شام که می روی اگر معاویه راجع به من سوال کرد اگر چیزی بگوئی حرف تو سند و مدرک است. استدعا دارم گزارش بد ندهی. ام الخیر در جواب گفت تو فکر کرده ای با ای حرفها میتوانی مرا از راه حق منحرف کنی؟ زهی خیال باطل. من هم خدمتهایت را خواهم گفت یادت هست سخنانی که در صفین در موقع کشته شدن عمار یاسر گفتم؟ ام الخیر جواب داد آن سخنان را از پیش تهیه کرده بدم که بیاد داشته باشم. معاویه به اطرافیان گفت کدامیک از شما بیاد دارد؟ مردی برخاست و سخنان تکان دهنده او را گفت.

آنگاه معاویه گفت: تو از این سخنان جز کشتن من هدفی نداشتی و اکنون سزای تو ای است که کشته شوی

ام الخیر جواب داد: به خدا قسم این کمال سعادت من است که مرگ من به دست کسی واقع شد که خداوند او را شقی و تیره روز قرار داده است [ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۸۳].

۳۴. اسماء بنت عمیس

عمیس چهار دختر داشت: یکی سلمی همسر حمزه سید الشهداء، دومی اسماء همسر جعفر بن ابیطالب سومی لبابه همسر عباس عموی پیامرژبر و چهارمی میمونه همسر رسول خدا

پیامبر به عمیس و همسرش فرمود: شما دارای بهترین دامادهای روی زمین هستید و نیز فرمود: خداوند رحمت کند این چهار خواهر را که اهل بهشتند.

در بحرانی ترین شرائط اسلام همواره همسرش به حبشه هجرت کرد و فرزندانش (عبدالله، محمد و عون) در آنجا به دنیا آمدند آنها در حبشه بود تا اینکه در سال هفتم هجری به مکه بازگشت و در سال هشتم تهجری شوهرش در چنگ موته که

فرماندهی لشکر اسلام بتود ۲ دستش قطع شد و به شهادت رسید از آن به بعد سرپرستی کودکانش را به عده‌ده گرفت. خبر شهادت شوهرش را رسولخدا شخصا برای اسماء آورد و او را دل‌داری داد و فرمود در بهشت خداوند ۲ بال به او میدهد که با فرشتگان بر فراز بهشت پرواز کند.

در همان روزی که جعفر طیار شهید شد اسماء چهل پوست گوسفند دباغی کرده بود تا فرشی تهیه‌کنند و فرزندانش را تمیز کرده بود و شسبشود داده بود که رسولخدا وارد شد و خبر آورد. [اعیان الشیعه] صاحب اعیان الشیعه می‌گوید: براستی این دلالت می‌کند بر مدیریت اسماء در خانه و سرپرستی فرزندان زنی که سه فرزند کوچک دارد و شوهرش جبهه است تا قبل از ظهر ۴۰ پوست دباغی کمند و فرزندانش را شستشو دهد بسیار مهم است.

از ویژگی‌های اسماء این بود که به حضرت زهراء بسیار عشق می‌ورزید و تا آخرین لحات در کنار او بد در روزهای بیماری زهرا (س) روزی حضرتبه اسماء فرمود من دوست ندارم بر جسد زن جامه‌ای بیفکنند و اندام او از زیر جامه نمایان باشد اسماء گفت من در جبهه چیزی دیدم صورتش را برایت می‌سازم اگر پسندیدی شا را در آن می‌گذاریم و اسماء تابوت را ساخت فاطمه (س) با خوشحالی خندید و فرمود: چه چیز خوبی بعد وصیت فرمود مرا در این بگذارید [اعیان الشیعه] فاطمه زهرا (س) وصیت کمرد اسماء و علی او را غسل دهند. [اعیان الشیعه] از اسماء روایاتی نقل شده از جمله حدیث رد الشمس. [بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۷۱].

روزی عمر به اسماء گفت ما از تو بهتر هستیم چون که ما در هجرت شرکت داشتیم و شما نبودید. اسماء این حرف را به رسول خدا گفت پیامر فرمود: چنین نیست بلکه شما از نظر هجرت هم بر آنان مقدم هستید زیرا شما ۲ هجرت کرده‌اید به حبشه و مدینه. [اسد الغابه]

اسماء بعد از جعفر با ابوبکر ازدواج کرد که محمد بن ابی بکر از او به دنیا آمد که حضرت علی بسیار او را دوست داشت و بعد از مرگ ابوبکر با حضرت علی ازدواج کرد که یحیی را به دنیا آورد [اسد الغابه]

۳۵. زنان مسلح

در صدر اسلام زنان در تمام صحنه‌ها حضور داشتند امام علی (ع) پس از جنگ جمل چهل زن اسلح دار را محافظ عایشه کرد که او را به مدینه برسانند و در راه دشمنان به او آسیب نرسانند و سوء استفاده کنند. [مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۲]

۳۶. ام مسلم مشاجعی

اهل مدائن است وقتی عثمان کشته شد حضرت علی (ع) نامه‌ای به حدیفه نوشت که بر منبر رود و از مردم بیعت بگیرد و حدیفه بر منبر رفت و از مناقب حضرت بر شمرد و گفت: الحمد لله که احیاء حق شد و اقامه باطل. و عدل و داد ظاهر شد و گفت: إنما ولیکم الله و رسوله و امیر المومنین حقا حقا [ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۲۱].

فرزند ام مسلم که جوانی بود بلند شد و در حالیکه شمشیری حمایل کرده بود و فریاد زد که چرا با کنایه حرف می‌زنی؟ با صراحت بگو خلفای قبلی بر حق نبودند و حق را کتمان نکن. حدیفه آن جوان را به منزل برد و قصه روز غدیر را برایش تعریف کرد و داستان رم دادن شتر پیامبر و مشاجرات سقیفه را و سایر مصائب اهل بیت را برایش گفت تا اینکه این جوان قسم

یاد کرد که از حق طرفداری کند و از باطل راثت جوید و آرزوی شهادت کند.

در جنگ جمل وقتی که ۲ لشکر روبروی هم بودند حضرت فرمود کیست از شما که این قرآن را در مقابل این قوم ببرد و آنها را به کلام خدا دعوت کرد؟ همین مسلم که تازه خط عارضش دمیده بود از جا برخاست و عرض کرد من حاضرم ا حضرت فرمود: دستهایت را قطع می کنند عرض کرد: در راه خدا سهل است تا ۳ مرتبه حضرت ندا داد و هر سه مرتبه این جواتن سبقت جست و به سنوین میدان رفت در حالیکه مادرش او را تماشا می کرد. قرآن را بر سر دست گرفت و مردم را دعوت کرد. ظالمی ضربت به دست راستش زد و قطع شد. قرآن را به دست چپ گرفت.

دست چپش را تیر قطع کردند. با دوبازوی بریده قرآن را به سیه خود چسباند. زخم دیگری بر او زدند و او را به شهادت رساندند. مادرش در کنار میدان فرزند آغشته به خون را میدید و این اشعار را می خواند

[ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۳۹]

۳۷. ام فروه

سلمان فارسی می وید: زنی از انصار که او را ام فروه می گفتند تا آنجا هتوان داشت مردم را از بیعت با ابوبکر باز میداشت و به آنها می فرمود: بیعت کنید با علی بن ابیطالب (ع) که او امام متقین است. این خبر به ابوبکر رسید او را حاضر ركد و به او عتاب کدر و گفت این حرفها چیست که میزنی؟ و مردم را بر من می شورانی از یان کار توبه کن. ام فروه گفت: گناهی نکرده ام که توبه کنم. ابوبکر گفت: تو حاکم را تضعیف کرده و تفرقه انداخته ای تو درباره امامت من چه میگوئی؟ امر فروه گفت: تو امام نیستی، بلکه خلافت مختص کسی است که منوب خدا و رسول است و او عالم است به آنه حادث می شود از مشرق تا مغرب و محیط است به جمیع علوم و جائز نیست امامت بر کسی که سالها بت پرست بوده سپس مسلمان شده پرسید: ای ابوبکر تو از کدام ائمه هستی؟ جواب داد خدا مرا برگزیده گفت بر خدا دروغ بستی اگر تو امامی پس بگو اسمهای آسمانهای هفتگانه را؟ ابوبکر گفت: کسی که خلق کرده نامهایش را می داند. ام فروه گفت: دروغ گفتی من که یک زن بیش نیستم نامهایش را بلدم و اگر میشد ترا تعلیم مدام ابوبکر با کمال خشونت گفت: ای دشمن خدا بگو چیست آن نامها؟ و گرنه تو را به قتل می رسانم. ام فروه گفت: مرا به قتل تهدید می کنی که من هیچ باکی از آن ندارم که خونم به دست تو ریخته شود و بعد اسمهای آسمانها را برایشش گفت و حاضرین از دانش این زن تعجب کردند.

ابوبکر گفت: چه می گوئی در حق علی بن ابیطالب؟ گفت چه بگویم در حق امام الائمه و وصی الاوصیاء که آسمانها به نور او روشن است و کسیکه معرفت ه ولایت و امامت او نداشته باشد خداپرست نمی شود ای پسر ابوقحافه تو بیعت او شکستی که در روز عید غدیر با او بیعت کردی و دین خود ار به دنیا فروختی. ابوبکر گفت: این زن مرتد شده است باید او را به قتل رسانید و به هر وسیله بود ام فروه را شهید کرد چون دید وجود او برای خلافت خطرناک است. در این وقت امیر المومنین (ع) در خارج شهر مشغول زراعت بود وقتی وارد شهر شد و خبر شهادت این بانو را شنید بر سر قبر او آمد و... [بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۹۹].

۳۸. آمنه همسر عمرو بن حمق

عمرو بن حمق از یاران مخلص حضرت علی (ع) است پس از شهادت علی (ع) در هر فرصتی افشاگری کرده و مردم را بر

ضد معاویه می‌شوراند. ماجرای او به گوش معاویه رسید. معاویه به فرماندار کوفه (زیاد) نوشت که او را دستگیر و بکشد. عمرو مخفی شد. همسرش را زندان کردند تا ۲ سال و در این مدت عمرو کارهای چریکی می‌کرد و سرانجام عمرو توسط ماموران معاویه د رموصل دستگیر شد. معاویه به فرماندار موصل نوشت یا بیزاری از علی (ع) بجوید یا کشته شود. عمرو در پاسخ گفت: بیزاری از علی (ع) محال است چون معاویه بر باطل است و آماده‌ایم برای کشته شدن. دیگر عمرو را مهلت ندادند حتی ۲ رکعت نماز بخواند و سر از بدنش خدا برای معاویه فرستادند و سرش را در شام و وفه در شهر گرداندند (اولین سری که در اسلام مسر نیزه کردند) از جمله شخصیت هائی که به معاویه اعتراض کرد یکی حسین بن علی (ع) بود. اما همسرش: چون بارها برای دستیری او به سراع همسرش رفته بودند و او جواب سر بالاداده بود و معاویه از رشادتهای این زن ناداحت بود، دستور داد سر عمرو را برای همسرش در زندان ببرند و در دامنش بیندازند. آمنه وقتی این صحنه را دید شروع کرد به گریه کردن و یاد سلحشوری‌های عمرو افتاد و گفت به معاویه بگوئید بزودی انتقام او را از تو خواهم گرفت. سپس سر را به سینه چسباند و شروع کرد با آن صحبت کردن مامور سخن آمنه را به معاویه رساند. معاویه او را احضار کرد. آمنه با جرات حرفهایش را تکرار کرد و گفت غذاب الهی در انتظار تو است. معاویه در برابر سخنان آتشیتن آمنه طاقت نیاورد و دستور داد او را اخراج کنند. آمنه گفت: تعجب می‌کنم معاویه قدرت سخن گفتن با ما را ندارد. دوباره معاویه دستور داد او را برگردانند و گفت رویت سیاه باد ای معاویه، همسرم را کشتی حالا به من جایزه می‌دهی؟ قسم به خدا حاضر نیستم صد برابر اینها را با یک ناخن شوهرم عوض کنم. معاویه گفت: از علی بیزاری بجوی تا آزادت کنم. اشک در چشمان آمنه حلقه زد و با گریه فریاد زد خدایا بدان که معاویه سزاوار لعن است نه علی (ع).

معاویه شرمسار شد و دستور داد دوباره آمنه را به زندان بردند و پس از مدتی برای پشگیری از شورش مردم دستور داد او را آزاد کنند. [الغدیر، ج ۱۱، ص ۴۴ و ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۲۷، و الغدیر، ج ۹]

۳۹. حبابه والیه

شیخ طوسی و ارباب رجا نام او را ذکر کرده‌اند.

مرحوم کلینی درباب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل فی أمر الإمامه [کافی، ج ۱، ص ۳۴۳].

روایت کرده که حبابه از علی بن ابیطالب خواست که او را راهنمایی کد در تشخیص امامان بعدی امام فرمودند: سنگ ریزه‌ای به من بده و حضرت خاتم بر او نهاد و نقش برداشت و فرمود هر کس بعد از من ادعای امامت کمرد اگر توانست چنین کند او امام امت حبابه ۷ امام را با بین محک شناخت و در زمانی که مردم گروه گروه راه باطل را میرفتند و به سوی کاخ معاویه و منصور و... رفتند حبابه از خانه اهلیت قدم بیرون نگذاشت.

امامان شیعه به او احترام می‌گذاشتند. امام حسین (ع) مریض شد این ۲ امام برایش دعا کردند شفا پیدا کرد و بالاخره امام هشتم فرمودند: پیراهن ما به این بانو دهید تا کفن خود قرار دهد.

او بانوئی باتقوی و اهل زهد و عبادت بود. پیشانی اش سیاه و پینه بسته بود.

او یک یا زشاگردان امام باقر (ع) بو و او در مکه هزار مساله مشکل را از امام باقر (ع) پرسید و برای مردم نقل کرد. بدین ترتیب او توانست یک عمر طولانی پر برکت و در خط اهل بیت داشته باشد و از لحاظ تقوی و ایمان و دانش و مبارزه با دستگاههای ستمگری نمونه بود. [سفینه، حیب و ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۳۹]

۴۰. پیرزنی که بر شهادت حضرت علی علیه السلام گریست

روزی معاویه از یکی ز دهات مدینه می گذشت اطلاع یافت که یکی از زنان شیعه در آنجا زندگی می کند از حالش جويا شد. گفتند: پیره زنی است که کارش گریه و زاری بر شهادت علی بن ابیطالب است و پیوسته حکومت وقت را لعن و نفرین می کند دستور داد او را احضر کردند. وقتی پیره زن وارد شد معاویه به او گفت: تو زنی هستی که خاطه های علی (ع) را یاد آری می کنی؟ زن با کمال غرور و شجاعت پاسخ داد: بلی خودم هستم از من چه میخواهید؟ معاویه گفت: از تو چیزی نمی خواتهم آمده ام تو را کمک کنم. پیرزن گفت: اولاین اطایانت را مگذار که چون سگان پارس کنند و مردم را بترسانند و ثانیاً من به تو هیچ احتیاجی ندارم زیرا خدایی یگانه و بی نیاز دارم.

آری او زافقدان مردان حق ناراحت بود و از آنان تجلیل می کرد و بر حکام ظالم نفرین می کرد و او گرچه بسیار درمانه بود ولی هدیه ظالم را نپذیرفت و به خدا توکل داشت. [فضیلت زنان، ۱۴۸]

۴۱. ام البنین مادر ۴ شهید

بعد از وفات زهرای اطهر (س) امیر المومنین به عقیل فرمود: همسری برای من پیدا کن که فرزندان شجاع بزاید عقیل از نسابه بود ام البنین را برگزید زنی شجاع و امام با او ازدواج کرد و فرزندان بنام عباس، عبدالله، جعفر و عثمان که هر چهار فرزندش در کربلا در رکاب اباعبدالله (ع) به شهادت رسیدند به دنیا آورد.

ام البنین شاعره ای فصیح بود و هر روز با نوه اش (فرزند ابوالفضل (ع)) به بقیع می آمد و مرثیه خوانی می کرد. مردم گرد او جمع می شدند و حتی دشمن به گریه می افتاد (مثل مروان قسی القلب)

وقتی که خبر شهادت چهار فرزندش به او رسید گریست و اشعاری درباره ابوالفضل گفت. وقتی بشیر به مدینه آمد و اخبار کربلا را در مسجد به مردم گفت ام البنین جلو آمد و پرسد از امام حسین ما خبر بده فرزندانم همه فدای حسین.

وقتی خبر شهادت امام (ع) را شنید ناله اشد بلند شد و گفت رگهای دلم را پاره کردی. [ریاحین، ج ۳، ص ۲۹۲].

۴۲. عمره همسر مختار

دختر نعمان بن بشیر بود که با مختار ثقفی ازدواج کرد پس از شهادت مختار مصعب بن زبیر کسی را فرستاد به منزل عمره نژاتا نظر او را درباره مخترا پرسد او با کمال شهامت پاسخ داد، همسر من مختار از بندگان شایسته و آزاده خداوند بود. وقتی این پاسخ به گوش مصعب رسید دستور داد او را به زندان افکندند و بعد از اینکه به او تهمت زد که تو مخترا را پیامبر میدانی، در زندان او را به شهادت رساند. [زنان قهرمان، ص ۲۰۲].

۴۳. حضرت سکینه

زنی ادیب، فصیح و شاعر بود. در کربلا ۲۰ ساله بود. مادرش رباب دختر امر، الفیس بود و شوهرش عبدالله فرزند امام حسن (ع) بود. ابن خلکان می گوید: کانت سیده نساء عصره و من اجمل النساء و اظرفهن و احسنهن اخلاقا. [اعیان الشیعه]

سید شبلنتجی می گوید: سکینه کانت من الجملا و الادب و الفصاحه به منزله عظیمه و کان منزلها مالف الادباء و الشعراء ابو لافرج اصفهانی: سکینه در غریزه بلاغت و ملکه فصاحت نصیبی عظیم داشت و در سخن سنجی و شعرشناسی از اساتید

زمان خود بود. شعراء اشعار خود از خدمت ایشان عرضه می کردند تا نقد کند. حتب روزی فرزدق و جریر و کثیر و نصیب و جمیل اجازه گرفتند و اشعار خود را خواندند و حضرت نقد کرد. [ریاحین الشریعه]
در مجلسی دختر عثمان خلیفه سوم گت : من دختر شهیدم. حضرت سکینه سکوت کرد تا موذن اذان گفت و رسید بهاشهد ان محمدا رسول الله

در این وقت فرمود : این پدر من است یا پدر تو؟ دختر عثمان شرمنده شد و گفت : لا فخر علیکم ابا. [ریاحین الشریعه]
حضرت سکینه جماعتی از مردم کوفه آمدند بر ان مخدره سلام کنند فمودالله يعلم انی ابغضکم قتلتم جدی علیا و قتلتم اب الحسین و اخی علیا و زوجی مصعبا بای وجه انام تلقونی ایتمونی و ارملتمونی [ریاحین الشریعه]
ابن مطیر خالد بن عبدالملک هنگامی ه حاکم مدینه شد در روز جمعه بالای منبر سب و شتم امیرالمومنین می نمود خبر به حضرت سکینه رسید هر جمعه می آمد و در مقابل ابن مطیر می ایستاد. هرگاه او حضرت امیر (ع) را سب می کرد حضرت سکینه با کنیزان خود ابن مطیر را سب می کردند و چون ابن مطیر به آن حضرت دست نداشت دستورد میداد کنیزان را بزنند و اذیت کنند ریاحین الشریعه

ابوالفرج می گوید : برای گزینش بهترین شاعر در مدینه حضرت سکینه را داور قرار دادند.

امام حسین - (ع) خیلی حضرت سکینه را دوست داشت و در حق او و مادرش فرمود :

در ماجرای کربلا و کاروان اسرا سهم بزرگی در اداره حرم و کودکان داشت و امام او را توصیه به صبر می فرمودند.

۴۴. صفیه دختر عبد الله بن غنیه

عبدالله بن عقیف از دوستان امام علی (ع) بود. در جنگ جمل یک چشم و در جنگ صفین چشم دیگرش را از دست داد تا اینکه ماجرای کربلا پیش آمد از شنیدن ظلمهائی که بر امام حسین (ع) شد بسیار ریح می برد. وقتی ابن زیاد در مسجد کوفه جن پیروزی می گرفت او در گوشه ای از مسجد جای گرفت و در بین سخنان ابن زیاد بلند شد و فریاد زد و پرخاش کرد. ابن زیاد دستورد داد او را دستگیر کنند اما او فرار کرد و به خانه آمد. دخترش صفیه به پدر گفت ماموران می آیند. عبدالله شمشیر به دست گرفت و گفتک دخترم تو مرا راهنمایی کن که کجا بزنم ا درگیری شدید بود تا اینکه دستگیر شد و به زندان افتاد و سرش را قطع کردند. پس از قتل او دخترش صفیه را دستگیر و زندان کردند و مدتها زندان بود تا اینکه پس از مرگ یزید زندانیان سرپرستی سلیمان بن سرد شورش کردند و بیرون آمدند. [خوهران قهرمان اشتهاردی]
عبدالله بن عقیف وقتی دستگیر شد او را به کاخ ابن زیاد آوردند. او وانمود کرد که میخواهد مطلبی خصوصی به ابن زیاد بگوید و قتی ابن زیاد سرس را جلو آورد عبد الله گوش او را با دندانهای خند مجروح ساخت. [فضیلت زنان ، ص ۶۰].
صفیه نامزد محمد بن سلیمان سرد بود و محمد بخاطر پیش آمدن حادثه کربلا بطرف کربلا رفته بود.

ابن زیاد صفیه را در منزل پزشک مسیحی خود زندانی کرده بود که نامش یوحنا بود تا بعدا با او ازدواج کند. صفیه زنی پارسا و با ایمان بود و در این مدت توانست این پزشک را با حقانیت اسلام آشنا کند. بالاخره پزشک مسلمان شد و با صفیه با مهم به سوی قادسیه فرار کردند. در راه باری رفع خستگی ایستادند. و به نوبت کشیک میدادند وقتی که نوبت به صفیه رسید ناگهان فریاد زنی را شنید که کمک می طلبد به طرف صدا براه افتاد. به خرابه ای رسید ۲ کودک در خون غلطیده را دید کمی جلوتر رفت ، زنی را در چنگال مردی دید. صفیه که لباس مردانه پوشیده بود جلو رفت و با یک ضربه شمشیر مرد را به هلاکت رساند و بعد فهمید آن زن از دوستان و دوستداران علی بن ابیطالب (ع) بوه و به سوی قادسه میرفته تا به شوهرش

ملحق شود. همگی به طرف قادسیه رفتند.

صفیه بالاخره به شوهرش رسید و با هم عروسی کردند و از آن به بعد هر دو فعالانه در قیام توابین شرکت داشتند. [فضیلت نان، ص ۶۲]

او در زندان ظالم از خود عجز و ضعف نشان نداد

او به ازدواج با ظالم گرچه حاکم بود و صاحب مقام راضی نشد و گریخت

او با استدلال و برهان اسلام را برای بیگانه‌ای اثبات کرد و او را به قبول اسلام واداشت

او با اینکه خود در خیر بود باز به کمک زنی درمانده شتافت

او با بدکاره‌ای در آویخت و او را سرکوب کرد.

او شیفته حق بود و می‌خواست خود را به سپاه حق برساند و در کنار همسر خود که فردی سپاهی بود بجنگد

او مردم را بر علیه ستمگران شوراند و ضربات مهلکی به رژیم زد.

۴۵. همسر کمیت اسدی شاعر معروف

کمیت اسدی قصیده‌ای هاشمیات را در ۵۷۸ بیت سروده بود د رمدح بنی هاشم و مذت بنی امیه. وقتی اشعار او منتشر شدو خبر به هشام بن عبد الملک رسید نامه‌ای نوشت برای خالد بن عبدالله فرماندار کوفه که کمیت دا دستگیر کرده ، دست و پا و زبانش را قطع کن سپس گردنش را بزن و خانه او را خراب کن و بدنش را در همان خابه به دار بزن. وقتی نامه به خالد رسید او را گرفته و در زندان کرد. این خبر به ابان بن ولید که عامل واسط بود رسی و او دوست کمیت بود غلامش را گفت : به سرعت خودت را به کمیت برسان و بگو به همسرت بگو یکدست لباس زنانه برایت بیاورد زندان ، آن‌ها را بپوش واز زندان فرار کن. کمیت این پیشنهاد ا به همسرش داد و این زن شجاع و شیعه خلص امیر المومنین این کار پر خطر را پذیرفت. به ملاقات کمیت آمد و کمیت با لباس زنانه فرا کرد و این زن در زنان مان د. مامور زن آن وقتی فهمید او زا نزد حاکم بردند. خالد خواست او را محاکمه کند که قبیله بنی اسد اجتماع کردند و گفتند او زنی بوده و فکر می کرده تو حق نداری به جرم شوهرش او را اذیت کنی و خالد از ترس او را آزاد کرد. [الغدیر ، ج ۲] علامه امینی در شرح حال کمیت می‌نویسد که او موصوف به ۱۰ خصلت بود و امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) از سی هزار تا پنجاه هزار برای او انعام فرستادند. اما او قبول نکرد و بالاخره در سال ۱۲۶ بعد از شهادت زید بن علی (ع) به شهادت رسید.

۴۶. حره دختر حلیمه سعدیه

روزی حره بر حجاج وارد شد. حجاج گفت : شنیده‌ام تو علی (ع) را بر ابوبکر و عمر و عثمان ترجیح می‌دهی؟ حره جواب داد بر غیر ایشان هم ترجیح می‌دهم. من علی (ع) را بر آدم و نوح و ابراهیم و لوط و داود و سلیمان و موسی و عیسی ترجیح و تفضیل می‌دهم حجاج گفت : وای بر تو اگر این سخت را؟ نیاوری من تا خواهم زد. حره گفت من ترجیح نمیدهم بلکه خدا ترجیح می‌دهد. اما در حق آدم می‌فرماید : وَ عَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَغَوَى [طه-۱۲۱] اما درباره علی (ع) می‌فرماید : و کان سعیه مشکورا و یرضی الله لرضاهها و یسخط لسخطها

و اما درباره نوح می‌فرماید (و لوط) : ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا

صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ [(تحريم-١٠)]

درباره داوود و سليمان می فرماید : يا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ [(ص-٢٦)]

درباره ابراهيم : وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِن لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي [(بقره-٢٦٠)]
اما عليع : لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا

درباره موسى : فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ [(قصص-٢١)]

درباره علي ع : وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [(بقره-٢٠٧)]

درباره سليمان : فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ [(انبيا-٧٩)]
اما عليع : سَلُونِي عَمَّا فَوْقَ الْعَرْشِ سَلُونِي عَمَّا تَحْتَ الْعَرْشِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي

درباره سليمان : رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَبْتَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ [(ص-٣٥)]

اما علي (ع) : طَلَّقْتُكَ يَا دُنْيَا ثَلَاثًا لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ.

رَوَى عَنْ جَمَاعَةٍ ثَقَاتٍ أَنَّهُ : "لَمَّا وَرَدَتْ حُرَّةُ بِنْتُ حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ عَلَى الْحَجَّاجِ بْنِ يَوْسُفَ الثَّقَفِيِّ فَمَثَلَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ لَهَا أَنْتِ حُرَّةُ بِنْتُ حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ قَالَتْ لَهُ فِرَاسَةٌ مِنْ عِزِّ لَبْر...مُومِنٍ فَقَالَ لَهَا اللَّهُ جَاءَ بِكَ فَقَدْ قِيلَ عَنْكَ إِنَّكَ تُفَضِّلِينَ عَلِيًّا عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ فَقَالَتْ لَقَدْ كَذَبَ الَّذِي قَالَ إِنَّي أَفْضَلُهُ عَلَى هَوْلَاءِ خَاصَّةٍ قَالَ وَ عَلَى مَنْ غَيْرِ هَوْلَاءِ قَالَتْ أَفْضَلُهُ عَلَى آدَمَ وَ نُوحَ وَ لُوطٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَقَالَ لَهَا وَيَلَسُكَ إِنَّكَ تُفَضِّلِينَ عَلَى الصَّحَابِيَّةِ وَ تَزِيدِينَ عَلَيْهِمْ سَبْعَةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ إِنْ لَمْ تَأْتِنِي بِيَانٍ مَا قُلْتِ ضَرَبْتُ عُنُقَكَ فَقَالَتْ مَا أَنَا مُفَضَّلَتُهُ عَلَى هَوْلَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَهُ عَلَيْهِمْ فِي الْقُرْآنِ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَقِّ آدَمَ وَ عَصَى آدَمَ رَبُّهُ فَغَوَى وَ قَالَ فِي حَقِّ عَلِيٍّ وَ كَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا فَقَالَ أَحْسِنْتِ يَا حُرَّةُ فَبِمَا تُفَضِّلِينَ عَلَى نُوحٍ وَ لُوطٍ فَقَالَتْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَهُ عَلَيْهِمَا بِقَوْلِهِ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ وَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَلَائِكَةٌ تَحْتَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى زَوْجَتُهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ الَّتِي يَرْضَى اللَّهُ تَعَالَى لِرِضَاهَا وَ يَسِيحُ لِسِيحِطِهَا فَقَالَ الْحَجَّاجُ أَحْسِنْتِ يَا حُرَّةُ فَبِمَا تُفَضِّلِينَ عَلَى أَبِي الْأَنْبِيَاءِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فَقَالَتْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَضَّلَهُ بِقَوْلِهِ وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِن لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي وَ مَوْلَايَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قَوْلًا لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا وَ هِيَذِهِ كَلِمَةٌ مَا قَالَهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ فَقَالَ أَحْسِنْتِ يَا حُرَّةُ فَبِمَا تُفَضِّلِينَ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ قَالَتْ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ وَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عِيَّاتٌ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمْ يَخْفَ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي حَقِّهِ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ قَالَ الْحَجَّاجُ أَحْسِنْتِ يَا حُرَّةُ فَبِمَا تُفَضِّلِينَ عَلَى دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ ع قَالَتْ اللَّهُ تَعَالَى فَضَّلَهُ عَلَيْهِمَا بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ لَهَا فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَتْ حُكُومَتُهُ قَالَتْ فِي رَجُلَيْنِ رَجُلٍ كَانَ لَهُ كَزْمٌ وَ الْأَخْرَجُ لَهُ غَنَمٌ فَانْفَسَتْ الْغَنَمُ بِالْكَزْمِ فَارَعَتْهُ فَاحْتَكَمَا إِلَى دَاوُدَ فَقَالَ تَبَاعُ الْغَنَمِ وَ يَنْفِقُ ثَمَنُهَا عَلَى الْكَزْمِ حَتَّى يَعُودَ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ وَ لَعْدُهُ لَا يَا أَبَهْ بَلْ يُوْحَدُ مِنْ لَبِنِهَا وَ صُوفِهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ إِنْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا قَالَ سَلُونِي عَمَّا فَوْقَ الْعَرْشِ سَلُونِي عَمَّا تَحْتَ الْعَرْشِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي وَ إِنَّهُ ع دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ فَتْحِ خَيْبَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص لِلْحَاضِرِينَ أَفْضَلُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُكُمْ وَ أَفْضَلُكُمْ عَلَى فَقَالَ لَهَا أَحْسِنْتِ فَبِمَا تُفَضِّلِينَ عَلَى سُلَيْمَانَ فَقَالَتْ اللَّهُ تَعَالَى فَضَّلَهُ عَلَيْهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى رَبِّ... هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَبْتَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي وَ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى ع قَالَ طَلَّقْتُكَ يَا دُنْيَا ثَلَاثًا لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ فَعِنْدَ

ذَلِكَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا فَقَالَ أَحْسَنْتَ يَا حُرَّةُ فِيمَا تَفْضَلِينَهُ عَلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ قَالَتْ اللَّهُ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ فَضَّلَهُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ الْآيَةُ فَأَخَّرَ الْحُكُومِيَّةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ لَمَّا ادَّعَوْا النَّصِيبَ فِيهِ مَا ادَّعَوْهُ قَتَلَهُمْ وَ لَمْ يُوَخَّرْ حُكُومَتَهُمْ فَهَذِهِ كَانَتْ فُضَائِلُهُ لَمْ تُعَدَّ بِفُضَائِلٍ غَيْرِهِ قَالَ أَحْسَنْتَ يَا حُرَّةُ خَرَجْتَ مِنْ جَوَابِكَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ ذَلِكَ ثُمَّ أَجَازَهَا وَ أَعْطَاهَا وَ سَرَّحَهَا سَرَّاحًا حَسَنًا رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا" [الفضائل ، ص ۱۳۶] .

۴۷. زینب دختر عبد الله محض

بانویی متقی پرهزگار و زاهد بود در طول حیاتش رنجهای بسیرا کشید

پدرش عبد اله محض و برادرانش محمد و ابراهیم بدست منصور دوانیقی به شهادت رسیدند.

شوهرش ابوالحسن علی بن حسن مثلث مردی عابد بود که در زندان منصور دوانیقی زیر غل و زنجیر به شهادت رسید (و در حال سجده) فرزندش حسین رهبر قیام فح بود که در سال ۱۶۹ به امر موسی الهادی به شهادت رسید حسین به همراه صد نفر از یارانش شهید شد و ۳ شبانه روز اجساد پاکشان در بیابان افتاده بود. اما او پیوسته صبر می کرد و این دعا را میخواند : یا فاطر السموات و الارض یا عالم الغیب و الشهاده و الحاکم بین العباده احکم بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الحاکمین [ریاحین الشریعه]

شیعیان نیشابوری سهم مبارک امام را جمع آوری کردند طبق عادت هر ساله و گردهم جمع شدند و گفتند مدعیان امامت زاید هستند باید پولها به دست امام راستین برسد. ابوجعفر را انتخاب کردند که اموال را به مدینه ببرد و اوراقی به او دادند همسائلی در آنها نوشته شده بود و به او گفتند اگر این اوراق را کسی یکشبه جواب داد و مهر زد او امام است. پولها را به او بده. مقدار سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و دو هزار قطعه لباس بود. وقتی می خناست حرکت کند زنی به نام شطیطه که از زنان نفاضله شیعه بود یک درهم صحیح و یک پارچه ای که به دست خنثد بافته بود و چهار درهم ارزش داشت به ابوجعفر داد. ابوجعفر گفت : من خجالت می کشم اینها را به دست امام برسانم شطیطه گفت : إن الله لا یستخیی من الحق آنچه بر ذمه من است همین است میخواهم خدا را ملاقات نکن مدر حالیکه از حق ام چیزی بر گردن من باشد تو رسولی اینها را برسان.

ابوجعفر به مدینه آمد. اول به سراغ عبدالله افطح آمد و او را امتحان کرد و فهمید که او امام نیست تا اینکه بالاخره امام موسی بن جعفر (ع) را پیدا کرد. امام به او فرمود جواب مسائل را بدهم. حالا- بیاور درهم شطیطه را که وزنش یک درهم و ۲ دانق است و آن پارچه او را.

ابوجعفر می گوید متحیر شدم آنها را حاضر کردم. آنحضرت دست برد درهم شطیطه را با پارچه خامش گرفت و همه آن اموال را رد کرد و فرمود همان سخن شطیطه را که گفت : إن الله لا یستخیی من الحق

۴۸. شطیطه نیشابوری

و فرمود : سلام مرا به شطیطه برسان و این چهل درهم را به او بده و پارچه ای داد که به شطیطه بدهم تا کفن خود کند و فرمود به او بگو که پنبه این پارچه از مزرعه خود ما است و خواهرم آن را رشته و بافته است. به اوئی بگو بعد از رسیدن ابو جعفر تا

۱۹ روز زنده خاهی بود. ۱۶ درهم این پول را خرج کن و ۲۴ درهم را بگذار برای خرج کفن و دفن و به او بگومن برای نماز بر جنازه تو خواهم آمد. سپس امام به ابوجعفر فرمود تو پولها را به صاحبانش برگردان و اگر مرا در نیشابور دیدی کتمان کن. [بحار الأنوار ، ج ۴۸ ، ص ۷۳] .

۴۹. ام کلثوم دختر محمد بن عثمان بن سعید عمری

زنی بسیار فاضله بود. روایاتی از پدرش نقل می‌کند. بانویی بود از زنان نامی روزگار خویش در فضل و علم و دانش و زهد و عبادت و تقوی .

شیخ طوسی در کتاب غیبت از این مخدره نقل می‌کند که ام کلثوم حدیث کند که در بعضی اوقات اموالی از قم و نواحی قم برای ابوجعفر محمد بن عثمان حمل می‌نمودند. ابوجعفر گفت یک چیز باقی مانده که ندادی. مسوول اوال گفت : یاسیدی چیزی در دست من باقی نمانده ابوجعفر فرمود آن ۲ جامه سردانی که فلانی و فلانی به شما داد که بیاوردی چکار کردی؟ مرد فت عفلا در خاطر من نیست و برگشت و هر چه گشت پیدا نگرد. ابوجعفر گفت : برو دکان پنبه فروش عدل پنبه را باز کن در میان آن است. مرد رفت و آورد و عذر خواست و گفت در میان عدل گذاشته بودم که محفوظ بماند. [ریاحین الشریعه ، ج ۳ ، ص ۴۳۷]

۵۰. ام الاسمود خواهر زراره

او اولین کسیکه از خاندان اعین شیعه شد و او بود که سبب شیعه شدن زراره شد و زراره با آنهمه خدماتش مدیون این خواهر است.

خاندان اعین خاندانی پر برکت برای تشیع بودند و در طول قرنهای فقهاء و محدثان و ادباء و رواه و قراء فراوانی داشتند که اعیان الشیعه ۱۴ نفر آنان را می‌شمرد که از جمله زراره است. [اعیان الشیعه]
صاحب اعیان الشیعه می‌گوید از شح درایه شهید معلوم می‌شود که این زن از علماء و روات بوده و از امام صادق (ع) روایت نقل کرده [اعیان الشیعه]

۵۱. فاطمه مادر سید رضی و سید مرتضی

او از نسل امام سجاد (ع) بود زنی پاکدامن و عفیف بود او توانست با تربیت فرزندان به عالم انسانیت ختخدمت کند. شیخ مفید شبی خواب دید فاطمه زهرا (س) دست حسن و حسین را گرفته وارد مسجد شد و فرمود : فرزندانم را بپذیر و به آنها فقه بیاموز. فردای آن روز شیخ مفید در محل درس بود که مادر این ۲ سید آمد و گفت : فرزندانم را بپذیر و به آنها فقه بیاموز وقتی شیخ این را شنید شروع به گریه کرد و خوابش را تعریف کرد.

سید رضی در سوگ مادر چنین سرود :

[اعیان الشیعه]

شیخ مفید بسیار از او تجلیل می‌کرد و هرگاه بر او وارد می‌شد به تمام قامت از پیش پای او بلند می‌شد و کتاب احکام النساء را برای او تالیف کرد (که شامل همسر داری ، تربیت کودک ، مسائل خاص بانوان بود) [ریاحین الشریعه ، الذریعه]

۵۲. شریفه دختر سید بن طاووس

ریاض العلماء : کانت عالمه فاضله کامله کاتبه حافظه للقرآن

سید بن طاووس در سن دازده سالگی به او اجازه داد و فرمود این قرآن را وقف کردم بر دخترم شریفه که حافظه قرآن اس وذلک فُضِّلَ اللهُ یوتیه مَنْ یشاءُ [مائده/۵۴] . [ریاحین الشریعه] .

۵۳. آمنه دختر مجلسی بزرگ

ملا صالح مازندرانی از خانواده بسیار فقیر از مازنداران به خوزه اصفهان آمد و در کمال فقر زندگی و تحصیل می کرد. حتی شبها برای مطالعه کنار چراغ توالی می ایستاد و درس می خواند. استادش علامه مجلسی او را طلبه ای درس خوانده و خوب تشخیص داد. روزی به او گفت : بعد از درس بماندو پیشنهاد ازدواج بادخترش را داد. علامه به دخترش آمنه که دختری درس خوانده و با کمال بود گفت می خاهم ترا به شخصی که ثروتی ندارد ولی فاضل و عالم است شوهر دهم این منوط به رضایت تو است. آمنه گفت : فقر عیب نیست و علامه رضایت را فهمید و این ازدواج صورت گرفت.

این زن بقدری با کمال بود که گاهی شوهرش در مشکلات علمی می ماند او را کمک می کرد و مساله را حل می کرد.

مشکلات قواعد علامه را این مخدره با کمال سهولت حل می نمود. [ریاحین الشریعه]

روزی در همان آغاز ازدواج وقتی ملا صالح از منزل بیرون رفتو برگشت دید مساله اش را همسرش با کملا صحت تنظیم کرده به سجده افتاد و صبح به عبادت پرداخت و این جریان تا ۳ روز ادامه داشت و قتب علامه فهمید به ناو گفت مگر به زن علاقه نداری؟ جواب داد چرا؟ بلکه از این موهبت الهی ه به من داده شده هر چه شکر می کنم می بینم نمی توانم شکر کنم.. [سفینه ، ج ۲ ، ص ۴۱]

جالب اینجا سات که ملا صالح خود از علما و فقهای درجه اول است.

۵۴. حمیده دختر محمد شریف اصفهانی

متولد ۱۰۶۵۶ و متوفی ۱۱۳۰

قال : فی الریاض إنها کانت فاضله عالمه عارفه معلمه لנסاء عصرنا بصیره بعلم الرجال نقیه الکلام بقیه الفضلاء الأعلام تقیه من بین الأنام [بحار الأنوار ، ج ۱۰۲ ، ص ۷۷] .

بعد می گوید : از برای حمیده حواشب بر کتب حدیثه مثل استبصار شیخ طوسی است که آن حواشی دلالت بر فضل و فهم سرشار و اطلاع بر علم رجال دارد و من یک نسخه از استبصار شیخ طوسی است که آن حواشی دلالت بر فضل و فهم سرشار و اطلاع او بر علم رجال دارد و من یک نسخه از استبصار با حاشیه ایشان را بادستخط خودش دیدم. [ریاحین الشریعه ، ج ۴ ، ص ۱۸۵]

۵۵. بانوی اصفهانی

سال ۱۲۷۴ شمسی رد اصفهان به دنیا آمد و در سن ۱۵ سالگی با پسر عموی خود ازدواج کرد. از دوران کودکی علاقه فراوان به فراگیری علوم اسلامی داشت. یکی از استاتیدش مرحوم آیه الله میر سید علی نجف آبادی بود که به منزل این مخدره می

آمد و از پشت پرده برایش درس می گفت روزی شنید فرزند بانوی اصفهانی فوت کرده و ۲ روز درس را تعطیل کرد بعد از دو روز پیغام فرستاد به استاد که چرا نمی آیی و گفت هزگر سزاوار نیست برای این مطالب درس تعطیل شود. صاحب ریاحین الشریه از ایت الله نجف مرعشی نقل می کند که فرمود ایشان (بانو) به منزل من آمدند و من از او اجازه گرفتم و به او اجازه دادم سپس مائلی را بیان کرد که دلالت بر سطح بالای علمی او داشت. [ریاحین الشریه، ج ۳، ص ۴۳۱]

اما تالیفاتی دارد از جمله :

۱- معاد یا آخرین سیر بشر

۲- تفسیر مخزن العرفان (جلد ۱۵)

۳- مخزن اللئالی فی مناقب مولی الموالی امیر المومنین (ع)

۴- روش خوشبختی

۵- سیر و سلوک که چهل حدیث در این کتاب شرح شده

۶- اخلاق و راه سعادت

۷- نفحات الرحمانیه

۸- جامع الشتات

از کارهای دیگر او تاسیس مدارس علمیه دخترانه و تدریس در آن‌ها بود و پرورش شاگردانی عالمه بود. [خواهران قهرمان اشتهااردی، ص ۱۸۷]

۵۶. نقش زنان در انقلاب مهدی (عج)

مفضل گوید : امام صادق (ع) فرمودند : همراه حضرت مهدی (ع) ۱۳ زن هستند عرض کردم برای چه فرمود : یدوین الجرحی و یقمن علی المرضی کما کان مع رسول الله چنانچه در عصر رسول خدا چنین می کردند. [محمّدی اشتهااردی نقل از اثباه الهداه]

۱. زندان

۱. زندان در قرآن

-إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ [مائده/۳۳].

عن الرضا (ع) : "کسی که در جاده‌ای ایجاد ترس می کند (گرچه سرقت و قتل صورت نگیرد) باید به زندان برود فَإِنَّ ذَلِكَ مَعْنَى نَفْيِهِمْ مِنَ الْأَرْضِ بِإِخْفَاتِهِمُ السَّبِيلَ [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۴].

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَهُ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ [نساء/۱۵].

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ [مائده/۱۰۶].

هنگام وصیت یا دو مسلمان را به گواهی بگیرید و یا اگر در مسافرت بودید و مسلمانی نبود دو نفر غیر مسلمان را گواه بگیرید ، لکن اگر در گواهی این دو غیر مسلمان شك داشتید آنان را حبس کنید برای مدت کمی تا وقت نماز عصر (یا وقت عبادت

خودشان) فرارسد و بعد از نماز که انسان در مدار تقوا قرار می‌گیرد اقرار و اعتراف بگیرد.

- آیاتی که می‌فرماید: خُذُوهُمْ وَ احْضُرُوهُمْ [توبه/ ۵] .

زندان در قرآن

۱- سجنکه ۹ بار در قرآن آمده است.

۲- حبس: تَحْسِبُونَهُمَا [مائده/ ۱۰۶] .

۳- وقف: وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [صافات/ ۲۴] .

۴- امساک: فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْيُوبِ [نساء/ ۱۵] .

۵- حصر: فَإِنْ أَحْضَرْتُمْ [بقره/ ۱۹۶] .

وَ خُذُوهُمْ وَ احْضُرُوهُمْ [توبه/ ۵] .

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْضَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/ ۲۷۳] .

۷- نفی: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَشِيعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/ ۳۳] .

۸- اثبات: وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ [انفال/ ۳۰] .

۲. زندان در روایات

۱- شخصی خدمت رسول الله (ص) رسید و گفت: هر برنامه‌ای انجام می‌دهم تا مادرم گناه نکند نمی‌توانم. حضرت فرمود: فَعِيدُهَا فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۷۲] .

از این حدیث استفاده می‌شود آنجا که نهی از منکر زبانی بی اثر است، حبس لازم است.

۲- در حدیث می‌خوانیم حضرت علی بدهکاران متهم را به زندان می‌انداخت و وقتی فقر و نداری آنها روشن شد آنها را آزاد می‌کرد تا جبران کنند.

عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ: "أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَحْبِسُ فِي الدِّينِ فَإِذَا تَبَيَّنَ لَهُ حَاجَتُهُ وَ إِفْلَاسُ خَلِي سَبِيلَهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا" [وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۴۱۸] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجُهَّالَ مِنَ الْمَاطِبَاءِ وَ الْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۱] .

در زمان رسول خدا (ص) زندانیان را در قسمتی از مسجد جا می‌دادند. با توجه به نهی پیامبر از اقامه حدود در مسجد معلوم می‌شود حبس از تعزیرات است و تعزیرات قابل عفو و تخفیف حاکم است. [احکام زندان، ص ۱۳۴] .

ولی امر مسلمین تمام تعزیرات و بعضی از حدود را می‌تواند عفو کند.

مردی در حضور علی (ع) به سرقت اعتراف کرد؛ حضرت فرمود: آیا از قرآن چیزی می‌توانی بخوانی؟ گفت: سوره بقره را بلد هستم. حضرت فرمود: تو را بخشیدم. مردی به نام اشعث اعتراض کرد که شما حق نداری حد خدا را عفو کنی حضرت

فرمود: تو چه می‌فهمی؟ حرف تو مربوط به وقتی است که بینه باشد، اما اگر با اقرار ثابت شود، امام می‌تواند عفو کند. [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۶۲] .

- ۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): المرض أحد الحبسين [غررالحکم ، ص ۴۸۴].
- ۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْمَسْجُونُ مَنْ سَجَنَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۵۵].

۴. هدف زندان

زندان باید برای اصلاح فرد یا حفظ نظام و مصالح مردم باشد. نه برای انتقام و نابودی و شکستن شخصیت. زندانبانان باید مثل طیب باشند.

حفظ نظام و حفظ امنیت و حفظ حقوق مردم.

مقدم داشتن مصلحت عامه بر مصلحت فرد.

حبس برای جلوگیری از گناه

۱- سارق در مرحله سوم (بعد از اجراء حد درباره دست در مرحله اول و پا در مرحله دوم)

حبس ابد می شود (شاید از دسته اول محسوب شود) "

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَخْلُدُ فِي السَّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ الَّذِي يُمْسِكُ عَلَى الْمَوْتِ يَحْفَظُهُ حَتَّى يَقْتَلَ وَالْمَرْأَةُ الْمُزْتَدَّةُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالسَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَالرَّجُلِ [من لايحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۱].

۲- حبس مادر برای حفظ او از زنا [وسائل ، ج ۱۸ ، ص ۴۱۴].

حبس برای پرداخت حق مردم

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِرَجُلٍ قَدْ تَكْفَلَ بِنَفْسِ رَجُلٍ فَحَبَسَهُ وَقَالَ اطْلُبْ صَاحِبَكَ [وسائل الشيعة ، ج ۱۸ ، ص ۴۳۰].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا تَحَمَّلَ الرَّجُلُ بِوَجْهِ الرَّجُلِ إِلَى أَحَدٍ فَجَاءَ الْأَجَلَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ بِهِ حَبَسَ إِلَّا أَنْ يُوَدَّى عَنْهُ مَا وَجَبَ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ الَّذِي يَطْلُبُ بِهِ مَعْلُومًا وَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ بِهِ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ الَّذِي قَدْ طُلِبَ بِهِ مَجْهُولًا مَا لَا يُدَّى فِيهِ مِنْ إِحْضَارِ الْوَجْهِ كَانَ عَلَيْهِ إِحْضَارُهُ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ فَإِنْ مَاتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۶۴].

۳- حبس کسی که پول دارد و مال مردم را نمی دهد.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَضَى أَنْ يَحْجَرَ عَلَى الْعُلَمَاءِ حَتَّى يَغْتَلَّ وَ قَضَى (ع) فِي الدِّينِ أَنَّهُ يَحْبَسُ صَاحِبَهُ فَإِنْ تَبَيَّنَ إِفْلَاسُهُ وَ الْحَاجَةُ فَيَخْلِي سَبِيلَهُ حَتَّى يَشْتَفِيَهُ مَالًا وَ قَضَى ع فِي الرَّجُلِ يَلْتَوِي عَلَى غُرْمَائِهِ أَنَّهُ يَحْبَسُ ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ فَيَقْسِمُ مَالَهُ بَيْنَ غُرْمَائِهِ بِالْحَصَصِ فَإِنْ أَبِي بَاعَهُ فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ [وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۲۴۸].

۴- کسی که قاتل را از دست مقتول فرار دهد ، حبس می شود تا قاتل را بیاورد.

عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَرَفَعَ إِلَى الْوَالِي فَدَفَعَهُ الْوَالِي إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ فَوَتَبَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ فَخَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ فَقَالَ: "أَرَى أَنْ يَحْبَسَ الَّذِينَ خَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ" قِيلَ: "فَإِنْ مَاتَ الْقَاتِلُ وَ هُمْ فِي السَّجْنِ" قَالَ: "فَإِنْ مَاتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُوَدُّونَهَا جَمِيعًا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ" [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۸۶].

۱. حبس به عنوان مجازات

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفَسَاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجُهَّالَ مِنَ الْأَطْبَاءِ وَ الْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۱] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ عَلِيًّا (ع) كَانَ إِذَا أَخَذَ شَاهِدَ زُورٍ فَإِنْ كَانَ غَرِيبًا بَعَثَ بِهِ إِلَى حَيْهِ وَ إِنْ كَانَ سُوقِيًّا بَعَثَ بِهِ إِلَى سُوقِهِ فَطَيْفَ بِهِ ثُمَّ يَحْبِسُهُ أَيَّامًا ثُمَّ يَخْلِي سَبِيلَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۵۹] .

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْمُرْتَدُّ يَسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا قُتِلَ قَالَ وَ الْمَرْأَةُ تَسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَتْ وَ إِلَّا حُبِسَتْ فِي السَّجْنِ وَ أُضِرَّ بِهَا [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۴] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا ارْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ لَمْ تُقْتَلْ وَ لَكِنْ تُحْبَسُ أَبَدًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۵۰] .

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ رَفَعَهُ : "أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ لَا يَرَى الْحَبْسَ إِلَّا فِي ثَلَاثِ رَجُلٍ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ أَوْ غَضَبَهُ أَوْ رَجُلٍ أَوْثَمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَذَهَبَ بِهَا" [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۶۳] .

۶- أمير به قتل (حبس ابد)

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ فَقَالَ : "يُقْتَلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ وَ يَحْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ فِي السَّجْنِ حَتَّى يَمُوتَ" [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۸۵] .

۷- کسی را نگاه دارد تا دیگری او را بکشد (حبس ابد و ضربت تازیانه هر سال ۵۰ تازیانه) [وسائل ، ج ۱۹ ، ص ۳۵] .

عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ : "أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِأَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ وَ هُوَ يُطُوفُ : "يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ طَرَقَا أَحْيَى لَيْلًا فَأَخْرَجَاهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَلَمْ يَزْجِعْ إِلَيَّ وَ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا صَيَّرْنَا بِهِ" فَقَالَ لَهُمَا : "مَا صَيَّرْنَا بِهِ" فَقَالَا : "يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَلَّمْنَا" ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) : "أَفْضُ بَيْنَهُمْ" إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ : "يَا غُلَامُ اكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلُّ مَنْ طَرَقَ رَجُلًا بِاللَّيْلِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَهُوَ ضَامِنٌ إِلَّا أَنْ يَقِيمَ عَلَيْهِ الْبَيْتَةَ أَنَّهُ قَدْ رَدَّهُ إِلَى مَنْزِلِهِ يَا غُلَامُ نَحْ هَذَا فَاضْرِبْ عُنُقَهُ" فَقَالَ : "يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ اللَّهِ مَا أَنَا قَتَلْتُهُ وَ لَكِنِّي أَمْسَيْتُ كُنْتُهُ" ثُمَّ جَاءَ هَذَا فَوَجَّاهُ فَقَتَلَهُ فَقَالَ : "أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ يَا غُلَامُ نَحْ هَذَا فَاضْرِبْ (عُنُقَهُ لِلْآخِرِ)" فَقَالَ : "يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا عَدْبْتُهُ وَ لَكِنِّي قَتَلْتُهُ بِضَرْبِهِ وَاحِدَةٍ" فَأَمَرَ أَخَاهُ فَضْرَبَ عُنُقَهُ ثُمَّ أَمَرَ بِالْآخِرِ فَضْرَبَ جَنْبِيهِ وَ حَبَسَهُ فِي السَّجْنِ وَ وَقَعَ عَلَى رَأْسِهِ يَحْبَسُ عُمُرَهُ وَ يَضْرِبُ فِي كُلِّ سَنَةٍ خَمْسِينَ جَلْدَةً" [وسائل الشيعة ، ج ۲۹ ، ص ۵۱] .

۸- زن مرتده از اسلام بعد از آنکه توبه نکند (محکوم به حبس ابد همراه با تازیانه در اوقات نماز می شود و محکوم تنگ گرفتن در وقت احتیاجات)

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ : "لَا تُقْتَلُ وَ تُسَيِّدُ خِدْمَةً شَدِيدَةً وَ تُمْنَعُ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ إِلَّا مَا تُمَسِّكُ بِهِ نَفْسَهَا وَ تَلْبَسُ أَحْسَنَ الثِّيَابِ وَ تُضْرَبُ عَلَى الصَّلَوَاتِ" [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۵۰] .

۹- عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَرُفِعَ إِلَى الْوَالِي فَدَفَعَهُ الْوَالِي إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ فَوَثَبَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ فَخَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ فَقَالَ : "أَرَى أَنْ يَحْبَسَ الَّذِينَ خَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ" قِيلَ : "فَإِنْ مَاتَ الْقَاتِلُ وَ هُمْ فِي السَّجْنِ؟" قَالَ : "فَإِنْ مَاتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُوَدُّونَهَا جَمِيعًا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ" [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۸۶] .

۱۰- حبس علمای فساق و پزشکان جاهل و اجاره نشینان مفلس (شاید از قبیل تعزیر باشد که مقدارش به دست حاکم است) " قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفَسَاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجُهَّالَ مِنَ الْأَطْبَاءِ وَ الْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ وَ قَالَ ع

حَبْسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۱] .

۱۱- دو مورد دیگر که در فقه قائل ندارد (کسی عبدش را بکشد ، یک سال حبس که صاحب جواهر احتمال تعزیر داده است . و دیگر کسی که زنا با محرم بکند که با شمشیر زده می شود و اگر زنده بماند حبس ابد که این قول ضعیف است ."
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رُفِعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ عَذَّبَ عَيْدَهُ حَتَّى مَاتَ فَضَرَبَهُ مِائَةً نِكَالًا وَ حَبَسَهُ سِنَةً وَ أَعْرَمَهُ قِيمَةَ الْعَبْدِ فَتَصَدَّقَ بِهَا عَنْهُ [کافی ، ج ۷ ، ص ۳۰۳] .

۲. حبس متهم

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا حَبْسَ فِي تَهْمَةٍ إِلَّا فِي دَمٍ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۹] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ النَّبِيُّ (ص) كَانَ يَحْبِسُ فِي تَهْمَةِ الدَّمِ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَإِنْ جَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ بَيِّنَةً وَ إِلَّا خَلَى سَبِيلَهُ [کافی ، ج ۷ ، ص ۳۷۰] .

۳۲۵۱ عن بهز بن حكيم ، عن ابيه ، عن جده ، ان النبي (ص) حبس رجلا في تهمة . [سنن ، خ ۳۶۳۰] .

۳. حبس ابد

۱- عن مولانا امير المؤمنين (ع) لمنجم : "... لئن بلغني انك تنظر في النجوم لاخلدنيك في الحبس مادام لي سلطان ، فوالله ما كان محمد منجما ولا كاهنا" [ميزان الحكم ، حبس] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَخْلُدُ فِي السَّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ الَّذِي يُمْسِكُ عَلَى الْمَوْتِ وَ الْمَرْأَةُ تَزْتُدُّ حَتَّى تَتُوبَ وَ السَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَ الرَّجُلُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۸ ، ص ۱۹۳] .

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا يَخْلُدُ فِي السَّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ الَّذِي يُمْسِكُ عَلَى الْمَوْتِ يَحْفَظُهُ حَتَّى يَقْتَلَ وَ الْمَرْأَةُ الْمُرْتَدَّةُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ السَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَ الرَّجُلُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۱] .

۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ فَقَالَ : " يَقْتُلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ وَ يَحْبَسُ الْأَمِيرُ بِقَتْلِهِ فِي السَّجْنِ حَتَّى يَمُوتَ " [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۸۵] .

۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلَيْنِ أَمْسِكَ أَحَدُهُمَا وَ قَتَلَ الْآخَرَ قَالَ يَقْتُلُ الْقَاتِلُ وَ يَحْبَسُ الْآخَرَ حَتَّى يَمُوتَ عَمَّا كَمَا كَانَ حَبَسَهُ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ عَمًّا [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۸۷] .

۶. تعزیر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنْ رَأَيْتَ لَهُ طَاقَةً أَوْ اسْتِطَاعَةً فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا بَعْدَ الْخَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا الْأُولَى [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۲] .

۷. در انتظار اجرای حکم

۱- عَنْ عَلِيٍّ (ع) : أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلِيَّ ابْنَ هَزْمِيَةَ خِيَانَةً وَ كَانَ عَلَى سُوقِ الْأَهْوَازِ فَكَتَبَ إِلَيْ رِفَاعِيَةَ فَإِذَا قَرَأَتْ كِتَابِي هَذَا فَخَّحْ ابْنَ هَزْمِيَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقِفْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْبِجْنَهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَيْ أَهْلِ عَمَلِكَ لِتَعْلِمَهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ فَلَهُ وَ لَا تَفْرِيطْ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَعْزِلْكَ أَحْبَبْتَ عَزْلَهُ وَ أَعِيدْكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السَّجْنِ وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ طُفِّ بِهِ فِي الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شُهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ

مُرَّ بِهِ إِلَى السَّجْنِ مَهَانًا مَقْبُوضًا وَ أَحْزَمَ رَجُلِيهِ بِحِزَامٍ وَ أَخْرَجَهُ وَقْتَ الصَّلَاةِ وَ لَمَّا تَحَلَّلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَلْقَنُهُ اللَّدْدَ وَ يَرْجِيهِ الْخَلَّاصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقَّنَهُ مَا يَضُرُّ بِهِ مُسْلِمًا فَاضْرِبْهُ بِالذَّرَّةِ وَ أَحْسِبْهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ مُرَّ بِإِخْرَاجِ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى صَحْنِ السَّجْنِ فِي اللَّيْلِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَزْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتُخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى الصَّحْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ لَهُ طَاقَةً أَوْ اسْتِطَاعَةً فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا خَمْسِيَّةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا بَعْدَ الْخَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا الْأُولَى وَ اكْتُبْ إِلَيْ بِمَا فَعَلْتَ فِي الشُّوقِ وَ مَنْ اخْتَرَتْ بَعْدَ الْخَائِنِ وَ أَقْطَعْ عَنِ الْخَائِنِ رِزْقَهُ [دعائم الإسلام ج ٢ ، ص ٥٣٢] .

٢- حبس زانیه تا وضع حمل کند. [وسائل ، ج ١٨ ، ص ٣٨٠] .

حبس فقط یک شب : در مورد کسی که شرب خمر در ماه رمضان کرده است که بعد از اجرای حد ٨٠ تازیانه تا فردا ٢٠ تازیانه برای هتک احترام ماه رمضان (روایت ضعیفی است) . [وسائل ، ج ١٨ ، ص ٤٧٤] .

٨. عوارض منفی زندان

- ١- بیکار شدن نیروهای فعال کشور
- ٢- هزینه سنگین ساختن و اداره زندان
- ٣- فاسد شدن زندانیان
- ٤- فاسد شدن خانواده‌های زندانیان
- ٥- پیدا شدن روحیه بی تفاوتی
- ٦- به وجود آمدن امراض جسمی و روانی در زندان با توجه به دوری مردان از همسرانشان
- ٧- پیدا شدن روحیه انتقام

٩. پیشنهادات

- ١- پر کردن اوقات فراغت با کار و هنر
- ٢- استفاده از فرصت زندان برای اصلاح و ارشاد و آموزش
- ٣- جدا کردن زندانیان بر اساس جرم و انگیزه
- ٤- تلاش برای آزادی و ارائه راه حل و کمک از مردم
- ٥- ایجاد فضای معنویت و اقامه نماز

١٠. حقوق زندانی

- ١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مُرَّ بِإِخْرَاجِ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى صَحْنِ السَّجْنِ فِي اللَّيْلِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَزْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتُخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى الصَّحْنِ [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٥٣٢] .
- ٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حَبَسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ [من لايحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٣١] .
- ٣- عن اميرالمؤمنين (ع) : حبس الامام بعد الحد ظلم [وسائل ، ج ١٨ ، ص ٢٢٠] .

- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْحَبْسُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ الْحَقِّ ظُلْمٌ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۳۹] .
- ۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَخْرِجَ الْمُحْبَسِينَ فِي الدَّيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْعِيدِ إِلَى الْعِيدِ وَ يُرْسِلَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ وَ الْعِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السَّجْنِ [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۲۸۵] .
- ۶- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَنْ عَلِيًّا كَانَ يَخْرِجُ أَهْلَ السُّجُونِ مِنَ الْحَبْسِ فِي دَيْنٍ أَوْ تَهْمَةٍ إِلَى الْجُمُعَةِ فَيَشْهَدُونَهَا وَ يَضُمُّهُمْ الْأَوْلِيَاءَ حَتَّى يَرُدُّوهُمْ [الجعفریات ، ص ۴۴] .
- ۷- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّهُ كَانَ يَعْزِضُ السُّجُونَ كُلَّ جُمُعَةٍ فَمَنْ كَانَ عَلَيْهِ حَدٌّ أَقَامَهُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَدٌّ خَلَّى سَبِيلَهُ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۴۴۳] .

۱۱. انواع زندانیان

(۱) زندان در نظام های مختلف

الف) در نظام طاغوت :

۱- زندانی بی گناه

۲- زندانی مجرم

ب) در نظام الهی :

۱- زندان بی گناه

۲- مجرم

(۲) نوع جرم نسبت به :

- سیاسی

- کیفری

- حقوقی

اخلاقی

زنان

مردان

غیر مکلفین (زیر شانزده سال)

بیشترین زندانی در زمان حجاج بن یوسف ثقفی ۱۲۰۰۰۰ نفر بود که ۲۰۰۰۰ نفر از آنها زن بودند.

امامان پنجم ، ششم ، هفتم ، دهم ، یازدهم (علیهم السلام) به زندان رفتند.

۱۲. زندان یوسف (ع)

۱- قَالَ رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ [يوسف/۳۳] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : السَّجْنُ أَحَدُ الْقَبْرَيْنِ [غررالحکم ، ص ۴۷۹] .

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى " إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ " (يوسف/۳۶) قَالَ : " كَانَ يَقُومُ عَلَى الْمَرِيضِ وَ يَلْتَمِسُ

المُحْتَاَجَ وَ يَوْسَعُ عَلَى الْمَحْبُوسِ " [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۳۴۴] .

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : دخل يوسف السجن و هو ابن اثنتي عشرة سنة و مكث فيه ثمان عشرة سنة و بقي بعد خروجه ثمانين سنة فذلك

مائة سنة و عشر سنين [أمالی صدوق ، ص ۲۵۰] .

۱۳. اولین زندان در اسلام

منب (ع) : [احکام زندان ، در اسلام ، محمد حسن بکائی ، ص ۲۷۳] .

اولین کسی که در اسلام زندان ساخت حضرت علی (ع) بود. آن حضرت در کوفه دو زندان یکی بنام نافع و دیگر بنام فحیس ساخت. چنانکه از نام زندان ها فهمیده می شود زندان اصلاحی و عامل نفع رسانی و تمرین دادن بوده است. در زندان های امام علی (ع) عبادت های شرعی و آموزش قرآن و آموزش سواد خواندن و نوشتن اجرا می شد و گاهی از برنامه های اجباری بود. حضرت زندانیان را در صورت ترک شعائر دینی تأدیب می کرد. در عین حال با رأفت به اصلاح آنان می کوشید.

به زندانیان اجازه می داد برای نماز عید و نماز جمعه و تشییع جنازه بستگان یا به خاطر بیماری مرخصی بگیرند و زندانیان بد حال را عفو می فرمود. حضرت به حاکم اهواز نوشت اجازه بده زندانیان شبها برای هواخوری به حیاط زندان بیایند. حضرت مکرر از زندانها بازدید می کرد.

منب (ع) : [احکام زندان در اسلام ، محمد حسن بکائی ، ص ۲۷۳] .

و برای لباس و خوراک زندانیان مقرراتی وضع فرمود. حضرت اجازه می داد بدهکار آزاد شده و کار کند و بدهی خود را بپردازد.

۱. زهد

۱. جایگاه

۱. اهمیت

۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا اتَّخَذَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَاهِدًا [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۵۱] .

۲) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۸] .

۳) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الزُّهْدُ شِيْمَةُ الْمُتَّقِينَ وَ سَجِيَّةُ الْأَوَابِينَ [غررالحکم ، ص ۲۷۵] .

۴) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الزُّهْدُ مَتَجَرِّ رَابِحٍ [غررالحکم ، ص ۲۷۶] .

۵) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الزُّهْدُ تَرْوَةٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۴] .

۶) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۸] .

۷) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ عِلْمَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۹] .

۸) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا ابْنَ مَسْعُودٍ النَّارُ لِمَنْ رَكِبَ مَحْرَمًا وَ الْجَنَّةُ لِمَنْ تَرَكَ الْحَلَالَ فَعَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَبَاهِي اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَ بِهِ يَقْبَلُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِوَجْهِهِ وَ يَصِلِي عَلَيْكَ الْجَبَارُ [مکارم الأخلاق ، ص ۴۴۸] .

- ۹) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ لَمْ يَزِينَ الْعِبَادَ زَيْنَهُ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهَا زَهْدَكَ فِيهَا وَبُغْضَهَا إِلَيْكَ وَ حُبَّ إِلَيْكَ الْفُقَرَاءَ فَرَضِيَتْ بِهِمْ أَتْبَاعًا وَرِضْوَانًا بِكَ إِمَامًا [كشف اليقين، ص ۸۵].
- ۱۰) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزهد أصل الدين [غررالحكم، ص ۲۷۵].
- ۱۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزهد ثمرة الدين [غررالحكم، ص ۲۷۵].
- ۱۲) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزهد أساس اليقين [الدين] [غررالحكم، ص ۲۷۵].
- ۱۳) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عليك بالزهد فإنه عون الدين [غررالحكم، ص ۲۷۵].
- ۱۴) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ مِنْ أَعْوَانِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا [كافي، ج ۲، ص ۱۲۸].
- ۱۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فعليك بالزهد فإن ذلك مما يباهي الله به الملائكة [مكارم الأخلاق، ص ۴۴۸].
- ۱۶) قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا [كافي، ج ۲، ص ۱۲۸].

۲. فلسفه و حقیقت زهد

داشتن با زهد منافات ندارد، حضرت سلیمان داشت ولی زاهد بود.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَصْلُ الزُّهْدِ حُسْنُ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ [غررالحكم، ص ۲۷۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَ الْحَشِينِ وَ أَكَلَ الْجَشِبِ وَ لَكِنَّ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ [مشكاة الأنوار، ص ۱۱۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِضَاعَةِ الْمَالِ وَ لَا بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [معاني الأخبار، ص ۲۵۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزهد كله في كلمتين من القرآن قال الله تعالى " لكيلا- تأسوا على ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم " (حدید/۲۳) فمن لم يأس على الماضي و لم يفرح بالآتی فهو الزاهد [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷۰].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ، وَ مَدْحِي إِيَّاكَ، وَ حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا، وَ لَا أَحْزَنَ عَلَيَّ مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا [صحيفة سجادية، دعای ۲۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّاسُ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَ رَاغِبٌ وَ صَابِرٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا أَتَاهُ وَ لَا يَحْزَنُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ وَ أَمَّا الصَّابِرُ فَيَتَمَنَّاها بِقَلْبِهِ فَإِنْ أَذْرَكَ مِنْهَا شَيْئًا صَبَرَ عَنْهَا نَفْسَهُ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ سُوءِ عَاقِبَتِهَا وَ أَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا يَبَالِي مِنْ (جِلِّ أَصَابِهَا أَمْ) مِنْ حَرَامٍ [أمالی صدوق، ص ۳۴۳].

قِيلَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع): "ما الزهد؟" قَالَ: "الرغبة في التقوى و الزهاده في الدنيا" [تحف العقول، ص ۲۲۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَ هُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى قُوَّتِهَا وَ لَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا وَ لَا انْتِظَارٍ فَرْجٍ مِنْهَا وَ لَا طَلَبٍ مَحْمَدَةً عَلَيْهَا وَ لَا عَوْضٍ لَهَا بَلْ تَرَى قُوَّتَهَا رَاحَةً وَ كُوْنَهَا آفَةً وَ تَكُونُ أَبَدًا هَارِبًا مِنَ الْآفَةِ مُغْتَصِمًا بِالرَّاحَةِ [مصباح الشريعة، ص ۱۳۷].

زهد اسلامی؛ یعنی ترک تجمل برای رسیدن به درد جامعه، رهبانیت؛ یعنی ترک جامعه برای رسیدن به خود. زاهد به معنای فقیر نیست، زاهد یعنی؛ اسیر ماده نیست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَ الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ [نهج البلاغه، خطبه ۸۱].

آرزوی دراز انسان را از آنچه بر او و جامعه اش می گذرد دور نگه می دارد.

در خطبه ۲۰۹ می خوانیم که حضرت علی (ع) به عیادت علا ابن زیاد رفت. ابتدا به خانه وسیع او ایراد گرفتند و سپس فرمودند

: اگر در این منزل از مردم مهمانی کنی ، به فامیل رسیدگی کنی و حقوق آن را ادا کنیفاذاً أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

سپس علا به امام گفت که برادرم عاصم ، دنیا را رها کرده و لباس خشن می پوشد و به اصطلاح زاهد شده. امام او را احضار و توبیخ شدید نمود که شیطان بر تو سوار شده ، چرا به زن و فرزندت رحم نمی کنی؟ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكْ. قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَيْدَا أَنْتَ فِي خُشُونِهِ مَلْبَسِكَ وَ جُشُونِيهِ مَا كَلِمِكَ. قَالَ : وَيَحْكُ إِنِّي لَسَيْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ.

قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [کافی ، ج ۵ ، ص ۷۱] .

۳. عوامل تقویت زهد

(۱) ایمان : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۷]

ایمان انسانی را که می گفت : أَيْنَ لَنَا لِأَجْرًا [شعراء/۴۱] می برد به جائی که به فرعون می گوید : فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/۷۲] .

وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/۱۶۵] .

(۲) شناخت حقیقت دنیا ، که به قول قرآن :

مَتَاعٌ قَلِيلٌ [آل عمران/۱۹۴] .

عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [نساء/۹۴] .

زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [طه/۱۳۱] .

مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ [آل عمران/۱۸۵] .

(۳) توجه به تاریخ دنیا طلبان :

إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ [فجر/۸-۷] .

أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي [زخرف/۵۱] .

(۴) توجه به آثار سوء دنیا طلبی :

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُْمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ [همزه/۲-۱] .

فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ [بقره/۱۶] .

يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/۱۷۴] .

(۵) توجه به ارزش انسان که نباید مبدا آن دنیا و حیوان و فرش و طلا باشد.

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [زمر/۱۵] .

(۶) هدف زهد : ترک دنیا برای قیامت است نه تن پروری

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : سِئَلُ الصَّادِقُ (ع) عَنِ الزَّاهِدِ فِي الدُّنْيَا قَالَ الَّذِي يَتْرُكُ حَلَالَهَا مَخَافَةَ حِسَابِهِ وَ يَتْرُكُ حَرَامَهَا مَخَافَةَ عَذَابِهِ [

أمالی صدوق ، ص ۳۵۸] .

(۷) راه رسیدن به زهد :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْزِ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۳۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التَّزَهُدُ [التَّزَهُدُ] يُوِي إِلَى الزُّهْدِ [غررالحكم، ص ٢٧٦].

نبود دنیا را در کنار بودهای معنوی قرار ده، به نبود دنیا دلگرم می شوی. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إذا طلبت شيئاً من الدنيا فزوى عنك فاذا ذكر ما خصك الله به من دينك و صرفه عن غيرك فإن ذلك أحرى أن تستحق نفسك بما فاتك [بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٨١].

٨. قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى (ع) يَا مُوسَى إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ عُقُوبَةٌ عَاقَبْتُ فِيهَا آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ وَ جَعَلْتُهَا مَلْعُونَةً مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ فِيهَا لِي يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ وَ سَائِرِ الْخَلْقِ رَغِبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ عَظَّمَهَا فَفَقَرَتْ عَيْنَاهُ فِيهَا وَ لَمْ يَحَقِّرْهَا أَحَدٌ إِلَّا انْتَفَعَ بِهِ [كافي، ج ٢، ص ٣١٧].

٩) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من صور الموت بين عينيه هان أمر الدنيا عليه [غررالحكم، ص ١٤٦].

١٠) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أكثر ذكر الآخرة و ما فيها من النعيم و العذاب الأليم فإن ذلك يزهدك في الدنيا و يصغرها عندك و قد نبأك الله عنها و نعت لك نفسها [تحف العقول، ص ٧٦].

١١) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كيف يزهد في الدنيا من لا يعرف قدر الآخرة [غررالحكم، ص ١٤٦].

١٢) قَالَ الْكَاظِمُ (ع): إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَتَوْفِي مِنْهَا رِزْقَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتُهُ [كافي، ج ١، ص ١٧].

١٣) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي لَيْلَةِ الْإِسْرَاءِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَازْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَ ارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ إلهي وَ كَيْفَ أَرْهَدُ فِي الدُّنْيَا (وَ ارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ) فَقَالَ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ اللَّبَاسِ وَ لَا تَدْخِرْ شَيْئاً لِعَدِّ وَ دُمَّ عَلَى ذِكْرِي [إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٩٩].

٤. موانع زهد

١) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كيف يزهد في الدنيا من لا يعرف قدر الآخرة [غررالحكم، ص ١٤٦].

٢) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كيف يصل إلى حقيقة الزهد من لم تمت شهوته [غررالحكم، ص ٢٧٦].

٣) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كيف يعمل للآخرة من لا ينقطع من الدنيا رغبته و لا تنقضي فيها شهوته [بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٨٤].

٥. ثمرات و پیامدهای زهد

بهره گیری های مادی تنها تأمین کننده خوشی و سعادت نیست.

سرنوشت سعادت فرد از سعادت جامعه جدا نیست.

بین روح و بدن ارتباط تنگاتنگ است و غرق شدن جسم در مادیات راه را برای پیشرفت روح می گیرد. - روح هم مثل بدن نیاز به تغذیه و تقویت دارد. روح هم مثل بدن لذت هایی دارد.

چون دل را از دنیا آزاد کرده، فراغت برای معارف دارد:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِالزُّهْدِ تَثْمُرُ الْحِكْمَةُ [غررالحكم، ص ٢٧٦].

چون از دنیا گذشته سخاوت و انفاق برای او آسان است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رَأْسُ السَّخَاءِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا [غررالحكم، ص ٢٧٥].

چون دل نبسته، کمبودها در وی بی اثر است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ زَهَدَ هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَحَنُ [غررالحكم، ص ٢٧٧].

چون علاقه مفراط به دنیا ندارد، حرص نمی ورزد:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ [تحف العقول، ص ٣٥٨].

چون عاشق دنیا نیست، از درآمدهای حرام دوری می کند:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا حَصَنَ دِينَهُ [غررالحكم، ص ٢٧٧].

چون چشمی به مال مردم ندارد، محبوب است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَزْهَدُ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يَجِبُكَ النَّاسُ [أمالی طوسی، ص ٢٠١].

زاهد قانع و از خدا راضی است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَعْتَقَ نَفْسَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ [غررالحكم، ص ٢٧٧].

زاهد آزاد است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَعْتَقَ نَفْسَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ [غررالحكم، ص ٢٧٧].

چون از دنیا کنار است، عیوب را بهتر می فهمد:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يَبْصُرُكَ اللَّهُ عُيُوبَهَا [غررالحكم، ص ٢٧٦].

زاهد فوق دنیا است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزَّاهِدُ فِي الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ أَعَزُّ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ٢٠، ص ٣٠١].

[

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ [حدید/٢٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّكُمْ إِنْ زَهَدْتُمْ خَلَصْتُمْ مِنْ شَقَاءِ الدُّنْيَا وَ فُرْتُمْ بِدَارِ الْبَقَاءِ [غررالحكم، ص ٢٧٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا زَهَدٌ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا وَ دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ [أمالی طوسی، ص ٥٣١].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ يَرِغَبُ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا وَ مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصُرَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْطَاهُ

الله علما بغير تعلم و هدی بغير هداية و اذهب عنه العمى و جعله بصيرا [بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٦٥].

خرج رسول الله (ص) ذات يوم فقال: "هل منكم من يريد ان يوتيه الله علما بغير تعلم و هديا بغير هداية؟! هل منكم من يريد

ان يذهب عنه العمى و يجعله بصيراً

الا انه من زهد في الدنيا و قصر امله فيها اعطاه الله علما بغير تعلم و هديا بغير هداية" [منثور، ج ١، ص ٦٧]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ! إِذَا رَأَيْتَ أَخَاكَ قَدْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا فَاسْتَمِعْ مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي [إِلَيْكَ] الْحِكْمَةَ [أمالی طوسی، ص ٥٣١].

در دعای ندبه می خوانیم: اللهم لك الحمد على ما جرى به قضاو في أوليائك الذين استخلصتهم لنفسك و دينك إذا اخترت

لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي لا زوال له و لا اضمحلال بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنية

و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم و قدمت [و قدرت] لهم الذكر العلي و الشاء

الجلي و أهبطت عليهم ملائكتك و أكرمتهم [كرمتهم] بوحيك و رددتهم بعلمك [إقبال الأعمال، ص ٢٩٥].

روى أن النبي (ص) قرأ "أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ" (زمر/٢٢) فقال إن النور إذا وقع في القلب انفسح

له و انشرح فقالوا: يا رسول الله! فهل لذلك علامة يعرف بها؟ قال: "التجافى عن دار الغرور و الإنابة إلى دار الخلود و الاستعداد للموت قبل نزول الموت" [مشكاة الأنوار، ص ٢٤٨].

عن حنظله بن كالب الاسيدى و كان من كتاب النبي (ص) قال: "كنا عند النبي فذكرنا الجنة و النار حتى كانا راي عين ، فقمتم الى اهلى و ولدى فضحكت و لعبت فذكرت الذى كنا فيه ، فخرجت فلقيت ابابكر فقلت نافقت يا ابابكر ، قال : و ما ذلك؟ قلت : نكون عند النبي (ص) يذكرنا الجنة و النار كانا راي عين فاذا خرجنا من عنده عافسنا الارواح و الازواج و الاولاد و الضيعات فنسينا. فقال ابوبكر : انا لنفعل ذلك فاتيت النبي (ص) فذكرت له ذلك فقال : يا حنظله! لو كنتم عند اهليكم كما تكونون عندى لصافحتكم الملائكة على فرشكم و فى الطريق يا حنظله ساعة و ساعة" [كتر، ١٦٩٦]

قال الحواريون ليعسى (ع): "ما لك تمشى على الماء و نحن لا- نقدر على ذلك؟ فقال لهم: و ما منزلة الدينار و الدرهم عندكم؟ قالوا: حسن. قال: لكنهما عندى و المدر سواء". [مجموعه ورام، ج ١، ص ١٥٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزهد ثروة و الورع جنه و أفضل الزهد إخفاء الزهد الزهد يخلق الأبدان و يجدد الآمال و يقرب المنية و يباعد الأمانة من ظفر به نصب و من فاته تعب [مشكاة الأنوار، ص ١١٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): العلم يرشدك إلى ما أمرك الله به و الزهد يسهل لك الطريق إليه [غررالحكم، ص ٦٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ازهد في الدنيا يبصرك الله عوراتها و لا تغفل فلست بمغفول عنك [نهج البلاغه، حكمت ٣٩١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ازهد في الدنيا تنزل عليك الرحمة [غررالحكم، ص ٢٧٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إنكم إن زهدتم خلصتم من شقاء الدنيا و فزئتم بدار البقاء [غررالحكم، ص ٢٧٦].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إنما أرادوا الزهد في الدنيا لتفرغ قلوبهم للآخرة [كافي، ج ٢، ص ١٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من زهد في الدنيا أعققت نفسه و أرضى ربه [غررالحكم، ص ٢٧٧].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أفلح الزاهد في الدنيا حظى بعز العاجله و بثواب الآخرة [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ٦، ص ٢٣١]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): حرام على قلوبكم أن تعرف حلاوة الإيمان حتى تزهد في الدنيا [كافي، ج ٢، ص ١٢٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من زهد في الدنيا هانت عليه المصائب [كافي، ج ٢، ص ٥٠].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): من زهد في الدنيا هانت عليه مصائبها [تحف العقول، ص ٢٨١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من زهد في الدنيا استهان بالمصائب [نهج البلاغه، حكمت ٣١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزهد في الدنيا الراحة العظمى [غررالحكم، ص ٢٧٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): السَّلامَةُ فِي التَّفَرُّدِ الرَّاحَةُ فِي التَّزْهُدِ [مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٩٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لن يفتقر من زهد [غررالحكم، ص ٢٧٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الرغبة في الدنيا تكثر الهم و الحزن و الزهد في الدنيا يريح القلب و البدن [خصال صدوق، ج ١، ص ٧٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إن الله خلق خلقا ضيق عليهم الدنيا نظرا لهم فزهدهم فيها و فى حطامها فرغبوا فى دار السلام [مشكاة الأنوار، ص ١١٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ألقى قلبك بالموعظة و أمته بالزهد [نهج البلاغه، نامه ٣١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من رغب فيها أتعبت و أشقته [غررالحكم، ص ١٢٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من زهد في الدنيا لم تفتته [غررالحكم، ص ۲۷۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من كانت الدنيا همه كثر في القيامة غمه [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّكُمْ إِنْ زَهَدْتُمْ خَلَصْتُمْ مِنْ شَقَاءِ الدُّنْيَا وَفُرْتُمْ بِدَارِ الْبَقَاءِ [غررالحكم، ص ۲۷۶].

۶. آثار ترک زهد

(۱) حسادت:

چون می دود و به هر چه می خواهد نمی رسد، واکنش نشان می دهد، از داشتن دیگران ناراحت است، حسادت غیر از غبطه است.

حسادت نگذاشت واقعیات را بگویند و حقانیت رسول اکرم (ص) را کتمان کردند إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ [بقره/۱۵۹].

حسادت نگذاشت متحد شوند، ما پیامبران را برای رفع اختلافات ناشی از جهل و تحیر فرستادیم، لکن اختلافات ناشی از حسد نگذاشت متحد شوند.

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ [شوری/۱۴].

حسادت مایه تلاش برای کفر و ارتجاع است وَكَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا [بقره/۱۰۹].

حسادت مایه برادر کشی است: إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ [یوسف/۸].

(۲) ذلت و تملق:

حرص و طمع او را ذلیل می کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ [نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰].

(۳) دین فروشی و شخصیت فروشی:

برای یک لقمه نان همچون لنگ هر ساعتی دور پای شخصی است. عمر سعد اگر دل از ملک ری می کند قاتل امام حسین (ع) نمی شد.

افرادی که با پول خریداری می شوند، زهد ندارند، مخالفان راه حق همیشه مهره ها را با پول می خریدند.

(۴) بد عاقبت مردن:

کسی که به دنیا دل بسته، وقتی هنگام مرگ می خواهد از دلبنده خود جدا شود ناراحت است و با بغض خدا و دریائی از حسرت از دنیا می رود. (مثال چسب که به مو می چسبد)

(۵) قدرت شناخت را از دست می دهد:

اصولاً هر نوع علاقه سبب می شود که انسان واقعیات را آن چنان که هست، نبیند. (علامه حلی در چاه را بست و بعد فکر کرد).

(۶) جامعه بدون زهد تجمل پرست بار می آید و بودجه مملکت صرف اشیاء بی فایده و دکوری و مصرفی می شود. ملتی که زهد را یک اصل می داند، هرگز در محاصره اقتصادی قرار نمی گیرد. او کم می خورد، ساده می خورد، روزه می گیرد، اما زیر بار ظلم نمی رود. پیروان مکتب مارکس که زهد را کج معنا می کنند، و آن را یک اصل تحذیری می دانند، در مقام مدح رهبران خود زندگی ساده آنان را به رخ می کشند.

(۷) نداشتن زهد و تجمل پرستی گروهی سبب می شود که محرومان جامعه با احساس تفاوت ها بسوزند و گرفتار عقده ها شوند

و میان خود و دیگران احساس بیگانگی کنند.

۸) رفتن زهد مساوی است با آمدن حرص که منشاء رشوه، ربا، کم فروشی، دروغ، تقلب، و... بشود.

۲. سیمای زهد

۱. زاهد حقیقی

۱) قَالَ عَلِيٌّ (ع): لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ جَمِيعَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ ارَادَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ فَهُوَ زَاهِدٌ وَ لَوْ أَنَّهُ تَرَكَ الْجَمِيعَ وَ لَمْ يَرِدْ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ

فَلَيْسَ بِزَاهِدٍ [محبته البيضاء، ج ۶، ص ۹۰]

۲) قَالَ الْكَاطِمُ (ع): سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنِ الزَّاهِدِ فِي الدُّنْيَا قَالَ: الَّذِي يَتْرُكُ حَلَالَهَا مَخَافَةَ حِسَابِهِ وَ يَتْرُكُ حَرَامَهَا مَخَافَةَ عَذَابِهِ [

أمالی صدوق، ص ۳۵۸].

۳) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِنْ عَلِمَهُ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ تَرَكَهُمْ كُلَّ خَلِيطٍ وَ خَلِيلٍ وَ رَفَضَهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ

لَا يَرِيدُ مَا يَرِيدُونَ إِلَّا وَ إِنْ الْعَامِلُ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ الزَّاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا [تحف العقول، ص ۲۷۲].

۴) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامَ صَبْرَهُ وَ لَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالَ شُكْرَهُ [تحف العقول، ص ۲۰۰].

۵) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا كَلِمًا زَادَتْ لَهُ تَحْلِيًا زَادَتْ عَنْهَا تَوَلِيًا [إرشاد مفيد، ج ۱، ص ۲۹۸].

۶) قَالَ الرَّضَا (ع) فِي صِفَةِ الزَّاهِدِ: مَتَبَلِّغٌ بَدُونَ قُوَّتِهِ مُسْتَعِدٌّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ مُتَبَرِّمٌ بِحَيَاتِهِ [العدد القوي، ص ۲۹۸].

۷) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا قَوْمٌ وَعُظُوا فَاتَّعَظُوا وَ أَيْقَنُوا فَحَدَّرُوا وَ عَلِمُوا فَعَمِلُوا إِنْ أَصَابَهُمْ يَسِيرٌ شَكَرُوا وَ إِنْ

أَصَابَهُمْ عُسْرٌ صَبَرُوا [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۱۳].

۸) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ فَمَا تَفْسِيرُ الزُّهْدِ؟ قَالَ: يَحِبُّ مَنْ يَحِبُّ خَالِقَهُ وَ يَبْغِضُ مَنْ يَبْغِضُ خَالِقَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ

حَلَالِ الدُّنْيَا وَ لَمَّا يَلْتَفِتْ إِلَى حَرَامِهَا فَإِنَّ حَلَالَهَا حِسَابٌ وَ حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ يَرْحَمُ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَرْحَمُ نَفْسَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ

الْكَلَامِ كَمَا يَتَحَرَّجُ مِنَ الْمَيْتَةِ الَّتِي قَدْ اشْتَدَّ نَتْنُهَا وَ يَتَحَرَّجُ عَنْ حُطَامِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا كَمَا يَتَجَنَّبُ النَّارَ أَنْ يَغْشَاهَا وَ أَنْ يَقْصُرَ أَمَلُهُ وَ

كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَجَلُهُ [معاني الأخبار، ص ۲۶۰].

۹) قَالَ الصَّادِقُ (ع): الزَّاهِدُ الَّذِي يَخْتَارُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ الذَّلَّ عَلَى الْعِزِّ وَ الْجَهْدَ عَلَى الرَّاحَةِ وَ الْجُوعَ عَلَى الشَّبَعِ وَ عَافِيَةَ

الْأَجَلِ عَلَى مِخْنَةِ الْعَاجِلِ وَ الذِّكْرَ عَلَى الْغَفْلَةِ وَ تَكُونُ نَفْسُهُ فِي الدُّنْيَا وَ قَلْبُهُ فِي الْآخِرَةِ [مصباح الشريعة، ص ۱۳۷].

۱۰) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَكُونُ زَاهِدًا حَتَّى يَكُونَ مُتَوَاضِعًا [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۸].

۱۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يَنْصَرُونَ وَ

يَأْدُرُوا فِيهَا مَا يَحْدُرُونَ تَقَلَّبَ أَيْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ يَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يَعْظُمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا

لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ [نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰].

۱۲) زهد او وسیله رشد است نه دکان داری. بعضی علاقه شدید به دنیا دارند، ولی جیبون آن یخمیدوا بما لم یفعلوا [آل

عمران/ ۱۸۸].

و لذا سادگی را وسیله محبوبیت قرار داده‌اند.

۱۳) ریشه زهد زاهد ناشی از ایمان به آیات: مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ [نساء/ ۷۷].

وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى [اعلی/ ۱۷]. می‌باشد، بنابراین زهد اسلامی براساس یک جهان بینی عمیق اسلامی است.

۱۴) زهد او برای رضای خداست، او با کم زندگی می‌کند و از خدا راضی است تا خدا هم به اعمال کم او راضی باشد، زیرا

در فرهنگ اسلامی باور کرده است سخن امام صادق (ع) را که هَمَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ أَلْسِيْرَ مِنَ الْعَمَلِ [کافی، ج ۲، ص ۱۳۸].

۱۵) زاهد کسی است که قلبا دنیا را نخواهد، و گرنه بعضی که می‌دوند و نمی‌رسند و مجبورند ساده زندگی کنند اینها زاهد نیستند.

۱۶) زاهد واقعی کسی است که اگر روزی وظیفه شرعی او کنار گذاردن سادگی شد به راحتی در رفاه زندگی می‌کند و اگر روزی وظیفه او ایجاب کرد تمام وسایل رفاه را برای خدا می‌دهد و سادگی یک عادت خشک برای او نشده باشد.

۱۷) زاهد واقعی سادگی را برای نجات از عذاب خدا و بازرسی روز قیامت انتخاب کرده (فرق است میان کسی که پول ندارد سوغات بخرد، با کسی که سخاوت خرید سوغات ندارد یا حال آوردن آن را ندارد).

یا به خاطر اینکه در گمرک معطل نشود و زودتر عبور کند و به جوار اولیای خدا برسد بار بر نمی‌دارد.

۱۸) زاهد واقعی کسی است که تاسف بر نداشتن نخورد.

۱۹) زهد او را به عجب نکشاند.

۲۰) منتظر رفاه در آینده نباشد.

۲۱) زاهد کسی است که نه بر از دست رفته‌ها تاسف خورد و نه نسبت به داده شده‌ها شاد شود.

همان گونه که قرآن می‌فرماید: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ [حدید/۲۳].

به قدری رشد کرده باشد و آگاهانه انتخاب کرده باشد که این مسائل او را تغییر ندهد.

۲۲) بعضی در مال زاهد هستند، ولی نسبت به مدح و انتقاد حساسیت دارند. زاهد واقعی کسی است که زهد در جاه و مقام

هم داشته باشد. اگر کاندیدا نشد قهر نکند. زاهد دنیا را رها می‌کند تا آزاد شود، ولی گاه خودش اسیر مقام می‌شود.

گاهی می‌گویند دنیا ارزش ندارد، یعنی آن را دور بیاندازید تا من بردارم. در این رابطه در قرآن داریم: زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ [فاطر/۸].

۲۳) نشانه زاهد واقعی ایثار مال است نه بدینی به مال و تنبلی.

۲۴) زاهد کسی است که دلی دارد که از مهر دنیا و مقام خالی شده و از مهر خدا پر گشته است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/۱۶۵].

و گرنه اگر دنیا را رها کرد و مزه معنویت را نجشید که خسارت است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِيَتَفَرَّغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ [کافی، ج ۲، ص ۱۶].

۲. زاهد نما

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا طَلَبَ الزَّاهِدُ النَّاسَ فَاهْرَبْ مِنْهُ [غررالحکم، ص ۲۷۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ عَمَلٍ وَ يُوْرُ التَّوْبَةَ لِطَوْلِ الْأَمَلِ وَ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا

عَمَلِ الرَّاغِبِينَ [أمالی مفید، ص ۳۲۹].

سفیان ثوری محضر امام صادق (ع) رسید. لباس سفید امام را دید و گفت: این لباس برای شما خوب نیست لباس ساده‌تری

پوشید. امام صادق (ع) فرمود: "پیامبر (ص) که لباس بسیار ساده می‌پوشید در زمانی بود که مردم در بدبختی بودند. اما اگر

وضع مردم خوب شد ابرار و مومنان سزاوارترند که از مال حلال بهره‌مند شوند.

ثانیا: ای سفیان هیچ حقی را از حقوق الهی رها نکرده‌ام. سپس امام صادق (ع) داستانی را برای ثوری نقل کرد، که گروهی

زاهد نما مردم را به ترك دنیاو ايتار دعوت می کردند. همین که با آنان برخورد کردم گفتم: دليل شما چیست؟ زاهد نماها گفتند: قرآنَ يُوَثِّرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر/۹] کافی، ج ۵، ص ۶۷].
و نیز آیه: وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا [دهر/۸]

يك نفر از جلسه خواست جواب دهد که هدف شما از این زهد نمایی این است که مردم از مال خود بگذرند و شما آن را تصاحب کنید، ولی امام (ع) وی را ساکت و خودش به بحث پرداخت و گفت: قرآن و سخنان پیامبر (ص) دارای ناسخ و منسوخ است، هر کلامی در موردی است که در غیر آن مورد معنا نمی دهد (آری اگر چشم را از محل خود خارج کنی دیگر نمی بیند) و تمام افرادی که گمراه می شوند به خاطر بی اطلاعی آنان نسبت به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است.

سپس امام صادق (ع) فرمود: مگر خبر نداری که یکی از اصحاب تمام اموالش را انفاق کرد و چیزی برای اطفال خود نگذاشته بود. پیامبر (ص) فرمود: اگر به من خبر می دادید نمی گذاشتم در قبرستان مسلمانان او را دفن کنید. مگر در قرآن نیامده: وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا [فرقان/۶۷]

مگر در اسلام در جزو کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود، نیامده که یکی از آنها رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا كَثِيرًا فَأَنْفَقَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ يَدْعُو مَكَرًا فِي قُرْآنٍ نِيَامَةً: وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا [اسراء/۲۹]

سپس امام صادق (ع) به این زاهد نمایان مطالبی از سلمان و ابوذر نقل کرد که سلمان خوراک سال خود را تهیه می کرد، گفتند: شاید فردا مردی. سلمان گفت: وجود غذا در خانه (در حالی که غذا زیاد و در دسترس همه است) سبب آرامش خاطر است. چرا شما از زمان و مکان و نقش آن غافلید. مگر نمی دانید که در ابتدای جنگ یک مسلمان حق فرار نداشت. مگر نمی دانید که اگر عدد کفار از ده برابر بیشتر باشد چون روحیه قوی دارند و مسلمانان کم بودند، باید هر مسلمانی با ده کافر بجنگند، سپس که روحیه و عدد آنان تغییر کرد هر مسلمانی با ۲ کافر می جنگید و حق ترك نداشت. اما اگر بیشتر از ۲ نفر می شدند می توانستند. سپس امام صادق (ع) به این زاهد نمایان از وضع یوسف و سلیمان و داود سخن فرمود و در پایان کمی آنان را نصیحت کرد، که از پیش خود چیزی را نتراشید تنها به قاضی نروید. زهد حد و مرز دارد. شرط و حساب داد. زمان و مکان دارد. "ظرفیتها فرق می کند و شما این قدر سطحی نگر نباشید و به خاطر فرا گرفتن یک آیه و حدیث از سایر آیات و روایات و سیره پیامبران غافل نشوید." [محجبه البیضاء، ج ۷، ص ۳۷۰ الی ۳۷۵ و کافی، ج ۵، ص ۶۸].
یادم آمد که در سمیناری به من گفتند الله الله فی نظم امرکم؛ شما هم بروید در صف، ولی غافل از آن که:
اولا: من میهمان آنان بودم.

ثانیا: ساعتها آنان نشسته و من ایستاده بودم و با گرد گچ خوردن مجانی درس دادم.

ثالثا: گویند هالله الله فی نظم امرکم فرمود: من علمنی حرفا فقد صیرنی عبداً

۳. ازهد الناس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۴].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): يَقُولُ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمِ ارْضَ بِمَا آتَيْتَكَ تَكُنْ مِنْ أَزْهَدِ النَّاسِ ابْنِ آدَمِ اعْمَلْ بِمَا افْتَرَضْتَ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ ابْنِ آدَمِ اجْتَنِبْ مِمَّا حَرَمْتَ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ [تحف العقول، ص ۲۸۱].

قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ: "قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ؟ قَالَ: مَنْ لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ وَ الْبَلَىٰ وَ تَرَكَ مَا يَفْنَىٰ لِمَا يَبْقَىٰ وَ مَنْ لَمْ يُعَدَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ وَ عَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتَىٰ" [أمالی طوسی، ص ۵۳۱].

۴. اهداف زاهد

از جمله اهداف زاهد آرامش دادن و تسکین به فقرا و شریک شدن در غم دیگران است ، نه بی تفاوتی.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَ أَقْبَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارُ كُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۵] .

هدف دیگرش اثر معنوی و اجتماعی و روانی سادگی است. امام علی (ع) در فلسفه لباس کهنه می فرماید : علت پوشیدنم قَالَ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۰۳] .

زهد نباید به لباس شهرت و زندگی بکشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبْكِي قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ ضَحِكُوا وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنَّ فَرِحُوا وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَ إِنَّ

اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إن الزهاد في الدنيا نور الجلال عليهم و أثر الخدمه بين أعينهم و كيف لا يكونون كذلك و إن الرجل لينقطع

إلى بعض ملوك الدنيا فيرى عليه أثره فكيف بمن ينقطع إلى الله تعالى لا يرى أثره عليه [أعلام الدين ، ص ۳۰۴] .

(۱) وَ شَرُوهُ بِشَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ [يوسف / ۲۰] .

(۲) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا ترهدين في شيء حتى تعرفه [غررالحكم ، ص ۲۷۶] .

(۳) قال رجل في دعائه : اللهم ارني الدنيا كما تراها فقال (ص) : لا تقل هكذا و لكن قل : ارني الدنيا كما اريتها الصالحين من

عبادك [محجة البيضاء] .

۳. تفاوت زهد اسلامی و رهبانیت مسیحی

(۱) آیا اسلام از فقر تعریف کرد؟ خیر.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ [عواليالآلی ، ج ۱ ، ص ۴۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۶۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لِإِبْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ : يَا بَنِي ! إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ

لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۱۹] .

(۲) پس مدح از فقر و مذمت دنیا؛ یعنی چه؟

پاسخ : الف : منظور از فقر مورد ستایش سادگی است.

ب : فقر انتخابی است : لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره / ۲۷۳] .

مواردی که طرفداران حق به خاطر حمایت از مکتب از طرف ستمگران در محاصره قرار می گیرند ، نظیر ظلمی که به پیروان

مکتب اهل بیت می شده که فرمودند : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من أحبنا أهل البيت فليعد للفقير جلبابا [بحار الأنوار ، ج ۲۵ ،

ص ۱۵] .

امروز ایران ، فقر و محاصره اقتصادی را انتخاب کرده و به این فقر افتخار می کند. انتقاد از فقر تحمیلی است ، نه فقر انتخابی.

ج : آن فقری که مورد ستایش است ، فقر الی الله است که انسان هیچ گاه خود را مستغنی نداند ، مال خود و خود را زیر نظر و

محتاج به او ببیند.

۴. سیمای زاهد و راهب :

سیمای زاهد :

(۱) از لذت گرایی دوری می کند ، به مسئولیت های اجتماعی رو می آورد و آن را از آخرت جدا نمی داند.

۲) آخرتگرایی جامعه‌گرا

۳) حفظ سلامت و نظافت و همسرداری و تولید نسل را وظیفه می‌شمارد.

۴) دنیا و آخرت را به هم پیوند خورده می‌بیند.

سیمای راهب :

۱) از لذت‌گرایی دوری می‌کند ، اما از مسئولیت‌های اجتماعی می‌گریزد و آن را پست و دنیایی می‌شمرد.

۲) آخرتگرایی جامعه‌گرایز

۳) سلامت و نظافت و انتخاب همسر و تولید فرزند را تحقیر می‌کند.

۴) دنیا و آخرت را از هم مجزا می‌داند.

۱. زیارت عاشورا

۱. فلسفه زیارت عاشورا

۱ - تقرب :

أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۳۳۴] .

۲ - شناخت :

اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَتَبِّئْنِي عَلَى قَصْدِهِمْ وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۳۳۴] .

۳ - قدرشناسی .

۴ - الگوگیری .

۵ - طلب شفاعت .

۶ - توسل .

۷ - زنده نگه داشتن نام قهرمانان .

۸ - ابراز هم‌دردی .

۹ - اعلام موضع .

۲. مراحل زیارت عاشورا

۱ - حمایت - مخالفت :

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَحَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۲ - اقامه عزا :

يَا بَيْبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۳ - اعلام براءت :

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ.... بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .

۴ - اعلام ولایت :

أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مَوَالَاهُ وَلِيَكُمْ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .
اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةَ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمَوَالَاهُ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ [عَلَيْهِ وَ] عَلَيْهِمْ لِسَلَامٍ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .

۵- سپاسگراری :

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۸] .
۶- پایان دعا ، سجده به پیشگاه خدا است تا اعلام کنیم خدایا عشق ما به حسین به خاطر این است که او بنده تو و فدایی توست. ما در حالی که در پیشگاه تو خضوع می کنیم ، نام حسین و انصارش را گرامی می داریم.

۳. موارد لعن و سلام

۱. حقیقت سلام

- سلام ، نشانه ادب و احترام است.
- سلام ، نشانه عشق و محبت است.
- سلام ، نشانه هم خطی و هم فکری است.
- سلام ، نشانه صلح و مسالمت است.
- سلام ، اعلام حضور و اجازه ورود است.
- سلام ، تحیت اهل بهشت است.
- سلام ، اولین حق هر مسلمان بر مسلمان دیگر است.
- سلام ، نشانه تواضع و فروتنی است.
- سلام ، کلید شروع است. (ما زیارت را با سلام شروع می کنیم)
- سلام ، وسیله ادخال سرور و جلب رضایت است.
- سلام بر شهیدان ، یک شعار سیاسی - اجتماعی مهم است.
- سلام ها ، نشانه ولایت است ، در مقابل لعن ها که نشانه برائت است.

۲. سلام های قرآنی

الف : در قرآن به اولیای خدا سلام داده شده :

- ۱- سلام بر پیامبر اسلام : ... و سلموا تسلیما
- ۲- سلام به عیسی : وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا [مریم ۱۵۷] .
- ۳- سلام به نوح : سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [صافات ، ۷۹] .
- ۴- سلام به ابراهیم : سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ [صافات ، ۱۰۹] .
- ۵- سلام به موسی و هارون : سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ [صافات ، ۱۲۰] .
- ۶- سلام بر آل یس : سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِيْسَى وَ عِيسَى [صافات ، ۱۳۰] .
- ۷- سلام بر پیامبران : سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ [صافات ، ۱۸۱] .
- ۸- سلام به صابران : سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [رعد ، ۲۴] .

ب : در هر نمازی به پیامبر و صالحان و نماز گزاران ، سلام می دهیم.

السلام عليك ايها النبي و رحمۃ الله و برکاته

السلام علينا و على عباد الله الصالحين

السلام عليكم و رحمۃ الله و برکاته

۳. سلام های زیارت عاشورا

در زیارت عاشورا ۳۱۰ مرتبه سلام می دهیم. سلام بر امام شهیدان و انصارش. سلامها مثل لعن ها باید تکرار شوند. شعارها مثل لعن ها باید تکرار شوند. شعارها احتیاج به تکرار دارند تا فضای جامعه را معطر کنند. تکرارها عامل ثبات و دوام است. هیچ وقت جامعه نباید از شور انقلابی بیفتد.

دو فراز صد مرتبه ای در زیارت عاشورا است. یکی همین سلام ها است که معلوم می شود اصلی ترین رکن زیارت ، همین سلام ها و لعن هاست.

۴. حقیقت لعن

- لعنت ، نشانه براءت است.

- لعنت ، نشانه نهی از منکر است.

- لعنت ، نشانه بغض فی الله است.

- لعنت ، نشانه موضع گیری نسبت به ستمگران امروز است.

- لعنت ، جدایی خط حق از خط باطل است.

- امامان ما بعد از هر نماز به چند نفر و یا چند گروه لعنت می کرده اند.

- لعن ها ، نفرین و طلب افزایش عذاب برای تبه کاران است.

- لعن ها باید تکرار شود و به صورت شعار همیشگی مسلمانان در آید.

- بسیاری از صفات ملعونین قرآنی در قاتلین امام حسین (ع) هست.

- در زیارت عاشورا ۳۲۰ مرتبه لعن و بارها تعبیر براءت آمده است.

۵. لعن های قرآنی

الف : در قرآن اقوامی مورد لعن قرار گرفته اند. بیش از چهل مرتبه واژه لعن در قرآن آمده.

۱- کافرین : فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ [بقره ، ۸۹] .

۲- کاذبین : ثُمَّ نَبَّهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران ، ۶۱] .

۳- ظالمین : أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ [هود ، ۱۸] .

۴- مفسدین : يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ [رعد ، ۲۵] .

۵- کتمان کنندگان : إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ [بقره ، ۱۵۹] .

۶- یهود : وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا [مائده ، ۶۴] .

۷- تهمت زنندگان : إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [نور ، ۲۳] .

۸- اصحاب سبت : كما لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ [نساء ، ۴۷] .

۹- پیمان کنندگان : فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً [مائده ، ۱۳] .

۱۰- منافقين : وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ [توبه ۶۸۷] .

۱۱- اذیت کنندگان به پیامبر (ص) : إِنَّ الَّذِينَ يُوذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [احزاب ، ۵۷] .

۱۲- قاتل : وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا [نساء ، ۹۳] .

۱۳- شیطان : إِنَّ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا لَعَنَهُ اللَّهُ [نساء ، ۱۱۷ و ۱۱۸] .

۱۴- پیروان طاغوت : قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مُتَوَبِّعًا عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ [مائده ، ۶۰] .

۱۵- لجوج ها : وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ [بقره ، ۸۸] .

۱۶- قاطعین رحم : فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ [محمد ، ۲۲ و ۲۳] .

۱۷- شایعه افکنان : لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا [احزاب ، ۶۰ و ۶۱] .

۱۸- بنی امیه : وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ [اسراء ، ۶۰] .

۶. لعن های زیارت عاشورا

مشمولین لعن در زیارت عاشورا :

۱- پشتازان و جلو داران :

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَهْلَ الْأَسَاسِ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۲- غاصبین :

وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أزالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۳- قاتلین :

وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۴- زمينه سازان :

وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمَمَّهْدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۵- عاملان :

وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۶- بیعت کنندگان - پیروان - راضیان :

اللهم العین العِصَابِيَّةَ الَّتِي [الَّذِينَ] جَاهَدَتِ الْحَسِيْنَ وَ شَاعِيَتْ وَ يَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ [تَابَعَتْ] عَلَى قَتْلِهِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۸] .

۷- دودمان زیاد و مروان و بنی امیه :

وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِيَّةَ قَاطِبَةً [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۸- ابن زیاد و عمر سعد و شمر :

وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عَمْرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شَمْرًا [شَمْرًا] [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۹- ابوسفیان و معاویه و یزید :

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْيَانَ وَمُعَاوِيَةَ وَيَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .

۱۰- خلفای سه گانه :

اللَّهُمَّ خُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوْلَاءَ ثَمَّ [الْعَنْ] [الثَّانِي وَالثَّلَاث] [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۸] .

۴. درخواست های زیارت عاشورا

۱. دنیوی

۱. مقام محمود

وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَبْلُغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .

۲. نزول رحمت

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .

۳. معیت با ائمه (ع)

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .

۴. خونخواهی

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامِيكَ وَأَكْرَمَنِي [بِحُكِّ] أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۵. روسفیدی

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۶] .

۶. ثواب عزاداری

وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالْشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يَعْطِينِي بِمُصِيَبِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يَعْطِي مُصَابَا بِمُصِيَبَتِهِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ،
ص ۴۵۷] .

۷. استمرار

لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۸] .

۸. زندگی محمدی (ص)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .

۲. اخروی

۱. طلب شفاعت

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۸] .

۲. مرگ محمدی (ص)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [مفاتيح الجنان ، ج ۱ ، ص ۴۵۷] .

۳. معیت با ائمه (ع) در آخرت

وَ أَنْ يَبْتَّ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ [مفاتيح الجنان ، ج ١ ، ص ٤٥٧] .

٤. لعن وعذاب برای ظالمین

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [مفاتيح الجنان ، ج ١ ، ص ٤٥٧] .

اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَ الْعَذَابَ [الأليم] [مفاتيح الجنان ، ج ١ ، ص ٤٥٧] .

١. زیارت قبور

١. اهمیت و فضیلت

١. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزُورَ قَبُورَنَا فَلْيَزُرْ قُبُورَ صُلَحَاءِ إِخْوَانِنَا [کافی ، ج ٤ ، ص ٥٩] .

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اذْكُرُوا مَحَاسِنَ أَمْوَاتِكُمْ وَ كَفُوا عَنِ مَسَاوِيهِمْ [عوالی اللالی ، ج ١ ، ص ١٥٩] .

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَابِ الْمَوْتَى كَالْمَشْرِفِ عَلَى الْهَلِكَةِ [فصاحه ، ١٧٢٢]

٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَسْبُوا الْأَمْوَاتَ فَتَمُوتُوا الْأَحْيَاءَ [الدعوات ، ص ٢٧٨] .

٢. زیارت قبور والدين

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ غُفِرَ لَهُ وَ كَتِبَ بَرًّا [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٣٥٩] .

٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لِيَطْلُبَ أَحَدُكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمَا [کافی ، ج ٣ ، ص ٢٢٩] .

٣. آداب زیارت قبور

١. طهارت

٢. از طرف پا به سوی قبر برود نه سر

٣. وقت زیارت رویش به طرف میت باشد.

٤. بایستد و دعا کند.

٥. مقداری قرآن بخواند. مستحب است یس و توحید را بنشیند و بخواند.

٦. به طرف قبله بایستد و برای میت دعا کند.

٧. آب تمیز بر روی قبر بریزد.

٨. صدقه برای میت بدهد.

آداب زائر قبور

١. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : تَهَّ نَهَى عَنِ ادِّخَارِ لُحُومِ الْأَصْحَابِ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَ عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ " ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ : إِنَّ النَّاسَ يَتَحَفُّونَ ضَيْفَهُمْ وَ يَحْبُونَ لِغَائِبِهِمْ فَكُلُوا وَ أَمْسِكُوا مَا شِئْتُمْ وَ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا فَرُورُوهَا وَ لَا تَقُولُوا هُجْرًا فَإِنَّهُ يَدَا لِي أَنْ يَرِقَّ الْقَلْبُ [عوالی اللالی ، ج ١ ، ص ٤٥] .

٢. رَوَى الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ : " أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا خَرَجَ بِإِبْرَاهِيمَ خَرَجَ يَمْشِي ثُمَّ جَلَسَ عَلَى قَبْرِهِ ثُمَّ وَلَّى فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ وُضِعَ فِي الْقَبْرِ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَلَمَّا رَأَى الصَّحَابِيَّةُ ذَلِكَ بَكَوْا حَتَّى ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمْ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبْكِي وَ أَنْتَ تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ . فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَوْجَعُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يَسْخِطُ الرَّبَّ " [مسكن الفؤاد ، ص ١٠٤] .

٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ارَادَ أَنْ يَزُورَ قَبْرًا فَلْيَزُرْهُ وَ لَا يَقُولِ الْآخِرَ فَإِنَّ الْمَيْتَ يَتَذَى مِمَّا يَتَذَى مِنْهُ الْحَيُّ [الغدير ، ج ٥ ،

امير المؤمنين (ع) چگونه به قبرستان می رفت؟

١. قد مر أمير المؤمنين (ع) على المقابر و قال: "السلام عليكم يا أهل القبور! أنتم لنا سلف و نحن لكم خلف و إنا إن شاء الله بكم لاحقون أما المساكن فسكنت و أما الأزواج فنكحت و أما الأموال ، فقسمت هذا خبر ما عندنا فليت شعري ما خبر عندكم؟ ثم قال : أما إنهم إن نطقوا لقالوا وجدنا التقوى خير زاد" [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٧١] .

٢. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ : " لَمَّا رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مِنْ صَفِّينَ وَ جازَ دُورَ بَنِي عَوْفٍ وَ كُنَّا مَعَهُ إِذَا نَحْنُ عَنْ أَيْمَانِنَا بِقُبُورِ سَبْعَةٍ أَوْ ثَمَانِيَةٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا هَذِهِ الْقُبُورُ فَقَالَ لَهُ قُدَامِيَةُ بْنُ عَجَلَانَ الْأَزْدِيُّ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّ خَبَابَ بَنِ الْأَرْتِ تُوْفِي بَعْدَ مَخْرَجِكَ فَأَوْصِي أَنْ يَدْفَنَ فِي الظَّهْرِ وَ كَانَ النَّاسُ يَدْفَنُونَ فِي دُورِهِمْ وَ أَفْنَيْتِهِمْ فَدَفِنَ النَّاسُ إِلَيَّ جُنْبِهِ فَقَالَ (ع) : رَحِمَ اللَّهُ خَبَابًا فَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَ هَاجَرَ طَائِعًا وَ عَاشَ مُجَاهِدًا وَ ابْتُلِيَ فِي جِسْمِهِ أَحْوَالًا وَ لَنْ يَضِيحَ اللَّهُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا فَجَاءَ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ : عَلَيْكُمْ السَّلَامُ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ! وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ أَنْتُمْ لَنَا سَلْفٌ وَ فَرَطٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ وَ بِكُمْ عَمَّا قَلِيلٍ لَأَحِقُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لَهُمْ وَ تَجَاوَزْ عَنَّا وَ عَنْهُمْ ثُمَّ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْأَرْضَ كَفَاتًا أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْهَا خَلَقْنَا وَ فِيهَا يَعِيدُنَا وَ عَلَيْهَا يَحْشُرُنَا طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ بِذَلِكَ " [وقعه صفين ، ص ٥٣١] .

٤. اثرات زیارت قبور

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : زر القبور تذكّر بها الآخرة [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٢٨٨] .
٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : زوروا موتاكم و صلوا عليهم و سلموا عليهم فإن لكم فيهم عبرة [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٢٨٨] .
٣. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى زِيَارَتِنَا فَلْيُزِرْ صَالِحِي مَوَالِينَا يَكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا [من لايحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٧٣] .
٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ [كافي ، ج ٣ ، ص ٢٢٩] .

روشنایی قبر

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ مَصَابِيحَ لِطُوبُونِ قُبُورِكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٨] .

تابلویی زیبا برای قبرستان

١. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ضَعْ فَخْرَكَ وَ احْطُطْ كَبْرَكَ وَ اذْكَرْ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكَ [نهج البلاغه ، خطبه ١٥٣] .

٥. باخبر بودن اموات از اوضاع ما

اطلاعات مرده ها از این عالم

١. قال رسول الله (ص) : ان الميت اذا دفن سمع خفق نعالهم اذا ولوا عنه منصرفين [فصاحه ، ٨٣١]
 ٢. قال رسول الله (ص) : ان الميت يعرف من يحمله و من يغسله و من يدليه في قبره [فصاحه ، ٨٣٢]
- قال البراء بن عازب : خرجنا مع رسول الله (ص) على جنازة رجل من الأنصار فجلس رسول الله (ص) على قبره منكسا رأسه ثم قال : اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر ثلاثا ثم قال : إن المؤمن إذا كان في إقبال من الآخرة بعث الله له ملائكة كان وجوههم الشمس معهم حنوطه و كفنه فيجلسون مد بصره فإذا خرجت روحه صلى عليه كل ملك بين السماء و الأرض و كل ملك في السماء و فتحت له أبواب السماء فليس منها باب إلا يحب أن تدخل روحه منه فإذا صعد بروحه قيل : أي رب عبدك فلان فيقول : أرجعوه فأروه ما أعددت له من النعيم فإني وعدته منها خلقناكم و فيها نعيدكم و منها نخرجكم تارة أخرى و أنه ليسمع خفق نعالهم إذا ولوا مدبرين حتى يقال : يا هذا من ربك و من نبيك و من إمامك؟ فيقول : ربي الله و نبيي محمد و

امامی علی و يعد الأئمة واحدا، واحدا [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۹۰].

۶. گزارشی از بهشت زهرا توسط آقای افشار مسئول بهشت زهرا

۱. فروش قبر در اماکن متبرکه، تبدیل منازل به مقابر

۲. خروج اجساد از تهران، خرید و فروش مواد مخدر در بهشت زهرا، حمل سلاح و مسائل جنایی (قتلی واقع شده)، قساوت قلب.

۳. حمل یک بچه برای گدایی، (قساوت)

۴. آمار، ۱۰۰ تا ۱۴۰ نفر مرده در روز، که ۲۰ تا ۴۰ نفر بچه هستند.

۵. تقریباً ۲۰۰۰۰ دستگاه در سطح تهران داریم، ۵ ماشین پزشکی قانونی برای حمل جسد و ترمینال اینها مرکز شهر است.

۶. راننده آمبولانس، اوراقی به خانواده مرده می‌دهد: نقشه رنگی بهشت زهرا، مشخصات و اطلاعات از حمل تا نصب.

۷. کمبود غسل (سفارش دستگاه شستشو)،

۸. غسله ۲۰۰ تومان به خاطر در آوردن گوشواره گرفته. به فرزندش گفته شد: چرا خودت در نیوردی؟ گفت: می‌ترسم.

۹. به دلیل اینکه اکثر مرگ و میرها در اثر بیماری است، ارتباط مرده و غسل را با مردم قطع کردیم. تا عوارض ضد بهداشتی نداشته باشد و به خاطر مسائل تربیتی از پشت شیشه می‌بینند.

۱۰. غسل هم بعد از اتمام کار ضد عفونی می‌شود.

۱۱. ۴ میلیون متر، مساحت بهشت زهرا است.

۱۲. برای رفاه و راحتی مردم تمام امور بهشت زهرا را در یک سالن متمرکز کردیم.

۱۳. مسائل رفاهی، مجلس تذکر، حتی باجه آگهی تسلیت به روزنامه‌ها، تلفن راه دور.

۱۴. باجه فروش مشکی جات برای کسانی که عجولانه آمده‌اند و لباس مشکی ندارند، گل فروشی، غذاخوری.

۱۵. اتوبوس برای حمل خانواده‌ها.

۱۶. ۵ غسلخانه حلقه چاه آب دارد. ۸۰ درصد آلوده است. سال اول آب آنجا را از شبکه آب خوراکی قطع کردیم. ۳ تا چاه

در خارج از بهشت زهرا زدیم که ۱۰

درصد آلوده است و این هم ضد عفونی می‌شود. شبکه آب خوردن جدای از بقیه است. منتهی مردم رعایت نمی‌کنند و آب سرد خوراکی را روی قبر می‌ریزند.

۱۷. مسائل منکرات فراوان است و الان کم شده است. (ارتباط نامشروع روی قبر در حضور بچه)

۱۸. به قطعه ۲۴ رسیدم صدای گریه مردم، به آسمان می‌رفت. جلو رفتم، دیدم روضه خوان دختر چهار ساله‌ای است که که با پدر شهیدش صحبت می‌کند.

۱۹. مسئله تابلو: تابلوهای گران قیمت، تابلوی ۲۵ هزار تومانی، این مسئله عامل جذب دزدها است.

ماهم دستمان بسته است برای دستگیری، می‌گویند: من خودم خانواده شهیدم.

۲۰. وکیل مجلس به خود من گفت: بیکار بودی مرده شور شدی؟ (برخوردهای عاطفی)

۲۱. بهترین جا برای تبادل ارتباط منافقین، قبرستان منافقین است. سال گذشته، ۲ اتوبوس روز عید فطر دستگیر شدند. که اعلام نماز عید فطر کرده بودند.

۲۲. قبرستانی است که برای مرتدین گرفتاری سیاسی دارد.

۲۳. رئیس بخش خاور میانه سازمان ملل (پاکستانی) آنچنان می‌گریست و بعد خود شروع به نوحه خوانی کرد.
۲۴. ترکیب بچه بسیجی و سرهنگ ارتش و فرمانده و... (اثرات تبلیغات خارجی)
۲۵. بودجه سال گذشته ۱۳۰ میلیون تومان
۲۶. ماشین قبرکنی از ژاپن وارد کردیم.
۲۷. مطالعاتی داریم که چه نوع درختی بکاریم که بیشترین اکسیژن را پخش کند و بیشترین سموم را بگیرد و تولید پشه و مگس هم نکند.
۲۸. مطالعاتی روانی می‌شود که چه نوع افرادی می‌توانند در یک گورستان کارکنند و چه امکاناتی باید در اختیارشان گذاشته شود. (اثرات روانی محیط کار)
۲۹. پدری ۹ روز از شهادت فرزندش گذشته بود آمد و صورت به قبر گذاشت و از دنیا رفت.
۳۰. تلفن زدند به ترمینال، راننده می‌رود درب خانه، کسی در را باز نمی‌کند. بعد راننده تلفن می‌زند به خانه، گوشی را بر می‌دارند، می‌گویند: مگر کسی نمرده؟ می‌گویند: چرا مرده و طبقه زیر است، ولی ما می‌ترسیم. بعد کلید خانه را از طبقه دوم پرت می‌کنند و راننده به تنهایی مرده را به داخل ماشین می‌برد.
۳۱. تلفن زدند به ترمینال بهشت زهرا راننده رفت. گفتند: چرا زود آمدی، هنوز نمرده است. گفت: شما که گواهی دفن گرفته اید. گفتند: چون نزدیک مردن است فرزندش که پزشک است گواهی را زودتر نوشته است

۱. زیارت وارث

۱. مقدمه

مقدمه: تقابل بین خط حق و خط باطل یک سنت است، جریان است، از آدم تا خاتم. وحدت در افکار، انگیزه و هدفها، حرکت، دین، رسالت، فریاد و عصمت. در قرآن آنچه آمده است، کلمه «دین» است، نه «ادیان». لکلّ موسی فرعون، لکلّ ابراهیم نمرود، لکلّ ارض کربلا و لکلّ یوم عاشورا

۲. بعضی از فرازهای دعا

۱. امام حسین (ع) وارث آدم صفی (ع)
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ [إقبال الأعمال، ص ۳۳۳].
خلیفه خدا بودن: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/۳۰].
مسجود فرشتگان: قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ [بقره/۳۴].
علم بی‌نهایت داشتن: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا [بقره/۳۱].
روح الهی داشتن: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي [حجر/۲۹].
۲. امام حسین (ع) وارث نوح نبی (ع)
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ [إقبال الأعمال، ص ۳۳۳].

۱- کشتی سازی او را مسخره می کردند : حرکت امام نیز مورد انتقاد بود.

۲- کشتی نوح مؤمنان را نجات داد : قیام امام حسین (ع) وظیفه مؤمنان را روشن کرد.

۳- نوح گفت : لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي [هود/۳۴].

امام حسین (ع) : لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۰۰].

۴- در برابر نوح : أَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً [نوح/۷].

در برابر امام نیز...

۵- به نوح گفته شد : وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا [هود/۳۷].

امام حسین (ع) : هَوِّنْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ [اللّهوف ، ص ۱۱۵].

۶- پسر نوح در فکر ، آرزوی نجات داشت : سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ [هود/۴۳].

پسر سعد در فکر ، آرزوی حکومت ری داشت.

۷- نوح گفت : إِنْ كَانَ كَبِيرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ

أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً [يونس/۷۱].

همین آیه را امام حسین (ع) تلاوت نمود.

۳. امام حسین (ع) وارث ابراهیم خلیل (ع)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ [إقبال الأعمال ، ص ۳۳۳].

۱- در اطمینان : وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي [بقره/۲۶۰].

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ [فجر/۲۷].

۲- در یقین : لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ [انعام/۷۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : عَبَدْتُ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةَ الْحَسَنَةَ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۵].

۳- در به خطر انداختن اهل بیت خود : رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ [ابراهيم/۳۷].

۴- در تحقیر دشمنان : أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [انبیاء/۶۷].

۵- در جنایت دشمن : قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ [انبیاء/۶۸].

آتش زدن خیمه‌ها ، سرقت و فتنه کردن.

۶- در محبوبیت : فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ [ابراهيم/۳۷].

۷- در نام نیک : وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ [شعراء/۸۴].

۸- در فدا کردن فرزند و تسلیم هر دو : يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ [صافات/۱۰۲].

۹- در الگو بودن : قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ [ممتحنه/۴].

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب/۲۱].

۱۰- در اخلاص و تسلیم و رضا : إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفاً [انعام/۷۹].

۴. امام حسین (ع) وارث موسی کلیم (ع)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ [إقبال الأعمال ، ص ۳۳۳]

- ۱- در اینکه به سراغ فرعون زمان رفت : اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى [طه/۲۴]
- ۲- در اینکه مدینه را به انتظار سرنوشت گذاشت : فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ [قصص/۲۱]
- ۳- در اینکه یاری نداشت : رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي [مائده/۲۵]
- ۴- در اینکه شهادت به خاطر حق : وَ مَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا [اعراف/۱۲۶]
- ۵- در اینکه مردان را شهید و زنان را اسیر کردند : يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ [اعراف/۱۴۱]
- ۶- در اینکه امت اسلام امام را تنها گذاشتند : إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي [اعراف/۱۵۰]
- ۷- در مقاومت یاران : فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/۷۲]
- ۸- در اینکه موسی گفت : وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/۱۲۸]
- ۹- در اینکه طرفداران سامری و یزید به نکبت گرفتار شدند : إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ [اعراف/۱۵۲]

۵. امام حسین (ع) وارث عیسی روح الله (ع)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ [إقبال الأعمال ، ص ۳۳۳]

- ۱- قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ [آل عمران/۵۱]
- هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي
- قَالَ الْحَسِينُ (ع) : مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهْجَتُهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُضِيْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ [كشف الغممه ، ج ۲ ، ص ۲۹]
- ۲- وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنْ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا [نساء/۱۵۸-۱۵۷]
- ۳- وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ [مائده/۷۵]
- فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

۶. امام حسین (ع) وارث محمد حبيب الله (ص)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ [إقبال الأعمال ، ص ۳۳۳]

- ۱- دَرَقَمُ فَأَنْذِرْ [مدثر/۲]
- ۲- دَرِيْخِرْجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [احزاب/۴۳]
- ۳- دَرِيضِعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/۱۵۷]
- ۴- دَرَقُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي [يوسف/۱۰۸]
- ۵- دَرِيْعِرْفُونُهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ [بقره/۱۴۶]
- ۶- دَرَوْ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [انشراح/۴]

۷- در این شائتک هُوَ الْأَبْتَرُ [کوثر/۳]

۸- درو لَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى [ضحی/۵]

۷. امام حسین (ع) فرزند علی مرتضی (ع)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى [إقبال الأعمال ، ص ۳۳۳]

۱- در صبر و مظلومیت.

۲- در ارتداد مردم.

۳- در فراموش کردن غدیر و المودَّة فی القُرْبَى [شوری/۲۳]

۴- در شهادت و مناجات و نماز.

۵- در تربیت فرزند و رسیدگی به محرومان.

۸. امام حسین (ع) فرزند فاطمه زهرا (س)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ [إقبال الأعمال ، ص ۳۳۳]

۱- در بقاء نبوت و حفظ خط رهبری معصوم.

۲- در ایثار فرزندان در راه خدا.

۳- در مشاهده بزرگترین ظلمها در برابر چشمان او به علی و به فرزندان امام حسین (ع) در کربلا.

۱. زیارت

۱. آداب زیارت

۱. توجه به شخصیت مزور

توجه به اینکه ائمه حیات و ممات ندارند ، لذا باید ادب را در حضورشان رعایت کرد.

۲. شرایط و صفات زائر

۱- صالح و متقی باشد :

زیارت حضرت علی (ع) : اللَّهُمَّ! أَنْتَ وَلِيَّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعَلَّمْ حِيَاجَتِي وَ مَا تُضْمِرُهُ هَوَاجِسُ الصُّدُورِ وَ خَوَاطِرُ النُّفُوسِ فَاسْأَلْكَ بِمُحَمَّدٍ الْمُضِيَّ طَفَى الَّذِي قَطَعْتَ بِهِ حُجَجَ الْمُحْتَجِّينَ وَ عُذْرَ الْمُعْتَذِرِينَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ أَنْ لَا تَحْرِمَنِي زِيَارَةَ وَلِيِّكَ وَ أَخِي نَبِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَضِيْدَهُ وَ تَجْعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ الصَّالِحِينَ وَ شِيَعَتِهِ الْمُتَّقِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۲۸۱] .

۲- در زیارت حضرت امیر (ع) آمده : فَصِيْدْتُكَ يَا مَوْلَايَ! يَا أَمِينَ اللَّهِ! وَ حُجَّتَهُ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكَ فَاسْفَعْ لِي عِنْدَ اللَّهِ رَبِّي وَ رَبُّكَ فِي خَلَّاصِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ قَضَاءِ حَوَائِجِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۳۰۵] .

مجلسی (ره) از شهید (ره) در مورد آداب زیارت نقل می کند :

۱- غسل

۲- خشوع و رقت

۳- دعا لب درب حرم

۴- ایستادن کنار ضریح و بوسیدن ضریح و گونه‌ها را گذاشتن

۵- نماز زیارت

۶- دعا و درخواست شفاعت از خدا

۷- تلاوت قرآن و هدیه ثواب آن به روح مزور

۸- بعد از زیارت خوبتر شود.

۹- نماز را بر زیارت ترجیح دهد. اگر اول وقت است به نماز بشتابد و مکروه است اول وقت نماز زیارت کردن.

زیارت عهد امام بر گردن مردم :

قَالَ الرَّضَا (ع): إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيَعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أَيْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافي، ج ۴، ص ۵۶۷].

- باید زائر سعی الی الله داشته باشد :

در زیارت امیرالمؤمنین (ع) آمده وقتی قبه شریفه آن حضرت را مشاهده کردی ، این چنین بگو : اللَّهُمَّ! فَتَقَبَّلْ سَعْيِي إِلَيْكَ وَ تَضَرَّعِي بَيْنَ يَدَيْكَ [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۱].

باید قبل از زیارت معرفت باشد :

در همان زیارت آمده است که : اللَّهُمَّ! كَمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِ فَاجْعَلْنِي مِنْ شِيَعَتِهِ وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ! [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۳].

در جای دیگری از آن زیارت : وَ الطَّالِبِ بِكَ عَنْ مَعْرِفَةِ غَيْرِ مَرْدُودٍ إِلَّا بِقَضَاءِ حَوَائِجِهِ [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۶].

باید با شوق و محبت به سوی زیارت شتافت :

اللَّهُمَّ! اجْعَلْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَائِكَ وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمْ وَ مَسْتَقَرَّهُمْ حَتَّى تُلْحِقَنِي بِهِمْ وَ تَجْعَلَنِي لَهُمْ تَبَعًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ! [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۶].

۳. توجه به محتویات زیارت

عبد بودن معصومین (علیهم السلام) :

یعنی اینکه بزرگترین مقام را برای آنها همان عبد الله بودنشان ذکر شده است. در زیارت امیرالمؤمنین (ع) آمده : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ زُورِ قَبْرِ وَصِي رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۳].

اعتقاد به یگانگی خداوند در زیارت :

که نمونه‌های فراوانی را می‌توان برایش ذکر کرد. به عنوان نمونه در دعایی که بعد از نماز زیارت امیرالمؤمنین (ع) وارد شده ، آمده است : اللَّهُمَّ! لَكَ صِلَاةٌ وَ لَكَ رَكْعَةٌ وَ لَكَ سِيَّجِدَةٌ وَ خَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷].

۲. زیارت مقبول چگونه زیارتی است؟

زیارت باید این نتایج را داشته باشد و الا زیارت واقعی نیست :

در زیارت حضرت امیر (ع) : فَاسْأَلْكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمًا يَا جَوَادًا يَا مَاجِدًا يَا أَحَدًا يَا صَيِّمًا يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبِيَّةً وَ لَمَّا وَلَدًا أَنْ تَصِيَّ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتِكَ إِيَّايَ مِنْ زِيَارَتِي أَخَا رَسُولِكَ فَكَأَنَّكَ رَقِيَّتِي مِنَ النَّارِ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّنْ يَسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُوكَ رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ تَجْعَلَ لِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ اللَّهُمَّ! إِنَّكَ مَنَّتَ عَلَيَّ بِزِيَارَةِ مَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ وَلَائِيهِ وَ مَعْرِفَتِهِ فَاجْعَلْ لِي مِنْ يَنْصُرُهُ وَ يَنْصُرُهُ بِهِ وَ مَنْ عَلَى بَنْصِيرِكَ لِدِينِكَ اللَّهُمَّ! وَ اجْعَلْ لِي مِنْ شَيْعَتِهِ وَ تَوْفِيئِي عَلَى دِينِهِ اللَّهُمَّ! أَوْجِبْ لِي مِنَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الْإِحْسَانِ وَ الرِّزْقِ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۳۸۱] .

۳. هدف از زیارت ائمه (علیهم السلام) چیست؟

۱- تقرب به خدا به وسیله آنها :

أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ! زَائِرًا وَ بِحَقِّكُمْ عَارِفًا وَ بِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَّقِرًا [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۲۲۱] .

۲- شناخت و هم پیمانی و تجدید پیمان با هدف های آنها :

اللَّهُمَّ! أَنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَ تَبَثَّنِي عَلَى قَصْدِهِمْ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسَدِّ تَقَرُّ دَارِ رَحْمَتِكَ أَشْهَدُ أَنْكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ بِكُمْ لَأَحِقُّونَ [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۲۲۱] .

هدف ها و آرمان های آنها نیز در همان زیارت ها به خوبی بیان شده است.

۳- سعی به سوی زیارت ، سعی به سوی خدا است :

در زیارت حضرت علی (ع) آمده است وقتی قبه مبارکش نمایان شود ، اینچنین بگو : اللَّهُمَّ! فَتَقَبَّلْ سِعْبِي إِلَيْكَ وَ تَضَرَّعِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا تَخْفَى عَلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْغَفَّارُ [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۲۸۱] .

باز در همان زیارت آمده است که : اللَّهُمَّ! لِإِيَابِكَ وَقَفْتُ وَ بِفِنَائِكَ نَزَلْتُ وَ بِحَيْلِكَ اعْتَصِمْتُ وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَرَّضْتُ وَ بِوَلِيكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ تَوَسَّلْتُ فَاجْعَلْهَا زِيَارَةً مَقْبُولَةً وَ دُعَاءً مُسْتَجَابًا [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۲۸۳] .

باز در همان زیارت : اللَّهُمَّ! إِنَّ هَذَا الْحَرَمَ حَرَمُكَ وَ الْمَقَامَ مَقَامُكَ وَ أَنَا أَدْخُلُ إِلَيْهِ أَنْاجِيكَ بِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي وَ مِنْ سِرِّي وَ نَجْوَايَ [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۲۸۳] .

زیارت آنها ، زیارت خدا است :

در قسمتی از زیارت مخصوصه حضرت امیر (ع) آمده : اللَّهُمَّ! وَ إِنِّي عَيْدُكَ وَ زَائِرُكَ مُتَّقِرًا إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ أَخِي رَسُولِكَ [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۳۸۱] .

۴- برای شاهد گرفتن بقعه ها در قیامت که من در چه صفی بودم :

در زیارت حضرت امیر (ع) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْخَلَنِي هَذِهِ الْبُقْعَةَ الْمُبَارَكَةَ الَّتِي يَبَارِكُ اللَّهُ فِيهَا وَ اخْتَارَهَا لِرِوَايَةِ نَبِيِّهِ اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْهَا شَاهِدَةً لِي [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۲۸۳] .

۴. آیا زیارت مخصوص زمان حیات زائر است؟

زیارت در حیات و ممات از طرف او مورد قبول است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [قرب الإسناد ، ص ۳۱].

۵. آیا زیارت سیره ائمه (علیهم السلام) است؟

امامان ما هم به زیارت امام قبلی می رفتند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) كَانَ يَزُورُ قَبْرَ الْحَسَنِ (ع) فِي كُلِّ عَشِيَةِ جُمُعَةٍ [قرب الإسناد ، ص ۶۵].

در بین امامان زیارت امام حسین (ع) بیشتر از همه سفارش شده و فرموده اند : حداقل سالی یک بار به زیارت امام حسین (ع) برویم.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اَتُّوا قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً [کامل الزیارات ، ص ۲۹۴].

۶. اهمیت زیارت امام علی (ع)

از زیارت بسیاری از ائمه (علیهم السلام) همراه زیارت آن حضرات ، زیارت آقا امام حسین (ع) نیز آورده شده است. [مفاتیح / ۳۴۵ ، ۳۵۴ ، ۳۵۷].

۳- اگر بخواهیم ، بدانیم کدام آیات در رابطه با حضرت علی (ع) است ، زیارت حضرت امیر (ع) در روز عید غدیر را باید مطالعه کرد. [مفاتیح / ۳۶۳ تا ۳۳۷].

۴- اگر کسی بخواهد خدمات حضرت به اسلام را بداند ، زیارت آن حضرت در روز عید غدیر و دعای ندبه را بخواند.

۵- در روز ولادت پیامبر اکرم (ص) و روز مبعث آن حضرت زیارات مخصوصه‌ای برای حضرت امیر (ع) وارد شده ، اما برای خود پیامبر گرامی نه. در حالی که مناسب دومی بود و این شاید به خاطر این باشد که حضرت علی (ع) نفس پیامبر است به نص قرآن شریف. [مفاتیح / ۳۷۹]

شاید علت قانع کننده ترش این باشد که عظمت و مقام پیامبر (ص) در میان همه مسلمین آشکار و معلوم است و کسی را یارای انکار مقام آن حضرت و یا جسارت به او نیست ، اما حضرت علی (ع) علی رغم آن مقامات بلند به جهت وجود دشمنان و حساد زیادش سالها مورد غضب آنها قرار گرفته و مدت زیادی مورد لعن آن پلیدان و ناهلان بود. شاید این کار برای توجه دادن مسلمین به مقام و منزلت آن حضرت باشد.

۱. زبان

۱. اهمیت زبان

زبان معرف شخصیت انسان است. حضرت علی (ع) فرمود : تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۹۲].

حضرت علی (ع) فرمود : زبان عضوی است کوچک ، اما جرائم و گناهانش بزرگ است.

قال الصادق (ع) : إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يَمْلِكُكَ وَ أَلْسِنَتَهُمْ لَا تَضْبِطُ وَ كَيْفَ تَسْلَمُونَ مِمَّا لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَ رُسُلُهُ [أمالی صدوق ، ص ۱۰۲].

أَلَمْ يَنْسُبُوا يَوْسُفَ (ع) إِلَى أَنَّهُ هَمَّ بِالزَّانَا

أَلَمْ يَنْسُبُوا أَيُّوبَ (ع) إِلَى أَنَّهُ ابْتُلِيَ بِدُنُوبِهِ.

أَلَمْ يَنْسُبُوا دَاوُدَ (ع) إِلَى أَنَّهُ تَبَعَ الطَّيْرَ حَتَّى نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ أُورِيَا فَهَوَّاهَا وَ أَنَّهُ قَدَّمَ زَوْجَهَا أَمَامَ التَّابُوتِ حَتَّى قُتِلَ ثُمَّ تَزَوَّجَ بِهَا.

أَلَمْ يَنْسُبُوا مُوسَى (ع) إِلَى أَنَّهُ عَنِينٌ وَ آذُوهُ حَتَّى بَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا
 أَلَمْ يَنْسُبُوا جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَى أَنَّهُمْ سَحَرَهُ طَلَبُهُ الدُّنْيَا
 أَلَمْ يَنْسُبُوا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ (ع) إِلَى أَنَّهُا حَمَلَتْ بِعِيسَى مِنْ رَجُلٍ نَجَّارٍ اسْمُهُ يَوْسُفُ أَلَمْ يَنْسُبُوا نَبِيَنَا مُحَمَّدًا (ص) إِلَى أَنَّهُ شَاعِرٌ
 مَجْنُونٌ.

سایر اعضای انسان از نظر گناه و معصیت محدود است؛ مگر زبان که گناهان مختلفی انجام می دهد ، لذا پیامبر اکرم (ص)
 می فرماید :

إن أكثر خطايا ابن آدم في لسانه [مشكاة الأنوار ، ص ۱۷۴] .

۲. وظایف زبان

- ۱- قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/۸۳] .
- ۲- قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [احزاب/۷۰] .
- ۳- قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى [بقره/۲۶۳] .
- ۴- قال امیر المومنین (ع) : لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۰] .

آثار سکوت

- ۱- راحتی در دنیا
- ۲- رضای خدا
- ۳- پوشش جاهل
- ۴- ریاضت
- ۵- عزت و کسب محبت. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) : أَحْفَظْ لِسَانَكَ تُعْزِزْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۳] .
- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) : إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۳] .

۳. برکات زبان

- ۱- با زبان خدا را عبادت می کنیم.
- ۲- با زبان کتاب خدا را تلاوت می کنیم.
- ۳- با زبان امر به معروف و نهی از منکر می کنیم.
- ۴- با زبان از دین و ناموس و وطن خود دفاع می کنیم.
- ۵- با زبان بر سر ظالم فریاد می زنیم و از مظلوم حمایت می کنیم.
- ۶- با زبان بین دلها پیوند می زنیم ، صفا و صمیمیت را برقرار می کنیم.
- ۷- با زبان مردم را هدایت و رهبری می کنیم.
- ۸- با زبان اذان می گوئیم ، شعار می دهیم و از دین خدا حفاظت می کنیم.

۹- با زبان دلی را به دست می آوریم و خاطری را شاد می کنیم.

۴. گناهان زبان

- ۱- با زبان اشعار و سخنان باطل و بیهوده می گوئیم.
 - ۲- با زبان امر به منکر و نهی از معروف می کنیم.
 - ۳- با زبان برای اجانب و بیگانگان و کفار تبلیغ می کنیم.
 - ۴- با زبان مظلوم را تحقیر و ظالم را تشویق می کنیم.
 - ۵- با زبان سخن چینی و فحاشی کرده ، بذر کینه را در دلها می کاریم.
 - ۶- با زبان جوانان پاک را منحرف می کنیم.
 - ۷- با زبان شایعه می سازیم ، غیبت و تهمت و بهتان می زنیم.
 - ۸- با زبان نیشی به دلها فرو می کنیم و خاطر مردم را رنجیده می کنیم.
- مرحوم فیض کاشانی حدود ۲۰ گناه را برای زبان شمرده است.

۱- غیبت :

وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا [حجرات/ ۱۲].

۲- کتمان شهادت :

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ [بقره/ ۲۸۳].

۳- سخن چینی :

وَهَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنَمِيمٍ [قلم/ ۱۱].

۴- همراهی با باطل :

وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ [مدثر/ ۴۵].

۵- بدعت :

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ [نحل/ ۱۱۶].

۶- نفاق :

يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ [فتح/ ۱۱].

۷- استهزا :

لَا يَسْخَرُونَ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ [حجرات/ ۱۱].

۸- دروغ گویی :

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ [نحل/ ۱۰۵].

۹- عیب جویی :

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ [همزه/ ۱].

۱۰- غنا ۱۱- مراء و مجادله ۱۳- فحش ۱۴- افشای سر ۱۵- مدح بیجا ۱۶- ذم بیجا ۱۷- مزاح خارج از حد شرعی ۱۸- سخنان

بیجا ۱۹- سخنان بیش از حد و اندازه ۲۰- سخنان خصومت آفرین. [محجۀ البيضاء، ج ۵، ص ۱۹۸].

۵. آداب سخن گفتن

- ۱- حسن نیت نه استکبار و مباحات و تحقیر و...
 - ۲- دلپسند و هُذُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُذُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ [حج/ ۲۴].
 - ۳- نیکو و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/ ۸۳].
 - ۴- رشد دهند هیهدی إِلَى الرُّشْدِ [جن/ ۲].
 - ۵- ساده‌و ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ [ص/ ۸۶].
 - ۶- نرمقولا لَهُ قَوْلًا لَنَا [طه/ ۴۴].
 - ۷- گاهی تکرار باشد و لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ [قصص/ ۵۱].
 - ۸- گام به گام لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكَّةَ [اسراء/ ۱۰۶].
 - ۹- نه تحقیر دیگران و رسوا کردن
 - ۱۰- نه برتری جویی
 - ۱۱- نه روبروی مردم
 - ۱۲- نه خشونت نه لجاجت
- جدال احسن چیست؟

جدال آن است که انسان طبق معتقدات طرف حرف می‌زند. ممکن است؛ انسان مطلبی را قبول نداشته باشد، ولی چون او قبول دارد طبق عقیده او مشغول بحث می‌شود.

- ۱- او احساس تحمیل عقیده نکند.
 - ۲- او احساس حقارت نکند.
 - ۳- بداند که شما انگیزه شخصی ندارید.
 - ۴- در دعوت توکل بر خدا کنید و از سرپیچی مردم دلسرد نشوید.
- هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [نحل/ ۱۲۵].

۶. سخن نیکو

- ۱- آگاهانه سخن بگوئیم :
- لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [اسراء/ ۳۶].
- ۲- نرم و ملایم سخن بگوئیم :
- فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَنَا لَعَلَّهُ يُتَدَكَّرُ أَوْ يَخْشَى [طه/ ۴۴].
- ۳- گفتار خود را با عمل همراه کنیم :
- لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف/ ۲].
- ۴- منصفانه سخن بگوئیم :
- وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا [انعام/ ۱۵۲].

- ۵- مستدل و محکم سخن بگوئیم :
 قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [احزاب / ۷۰] .
- ۶- ساده و آسان سخن بگوئیم :
 فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيِّسُورًا [اسراء / ۲۸] .
- ۷- بلیغ سخن بگوئیم :
 قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا [نساء / ۶۳] .
- ۸- فصیح سخن بگوئیم :
 وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ [قصص / ۳۴] .
- ۹- به طرز نیکو و خوب سخن بگوئیم :
 وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره / ۸۳] .
- ۱۰- بلکه به طرز نیکوتر و خوبتر سخن بگوئیم :
 قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [اسراء / ۵۳] .
- ۱۱- به طرز شایسته سخن بگوئیم :
 وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [نساء / ۸] .
- ۱۲- کریمانه سخن بگوئیم :
 وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا [اسراء / ۲۳] .
- ۱۳- پاکیزه و دلپسند سخن بگوئیم :
 وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ [حج / ۲۴] .
- ۱۴- سعی کنیم در سخنان خود مردم را به سوی خداوند دعوت کنیم :
 وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا [فصلت / ۳۳] .

۱. زیبایی

۱. التجمل
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التجمل مروءة ظاهرة [غررالحکم ، ص ۴۳۵] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التجمل من أخلاق المومنين [غررالحکم ، ص ۴۳۵] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إذا قل أهل الفضل هلك أهل التجمل [غررالحکم ، ص ۳۸۰] .
۲. زینت
 ۱- اسناد زینت به خداوند متعال :
 كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ [انعام / ۱۰۸] .
 ۲- اسناد زینت به شیطان :
 وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام / ۴۳] .
 ۳- عدم حرمت استفاده از زینت الهی :

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ [اعراف/ ۳۲].

۴- ایمان ، زینت انسان :

وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ [حجرات/ ۷].

۵- اشیاء مادی و طبیعی ، زینت زمین :

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا [كهف/ ۷].

۶- ستارگان ، زینت آسمان :

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ [صافات/ ۶].

۷- عدم اظهار زینت جز برای همسر :

وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعْوَثَهُنَّ [نور/ ۳۱].

۸- زینت عمل زشت فرزند کشی برای مشرکان :

كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ [انعام/ ۱۳۷].

۹- زینت عمل زشت برای مسرفان :

كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [يونس/ ۱۲].

۱۰- استفاده از زینت ، هنگام رفتن به مسجد :

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/ ۳۱].

۱۱- ثروت و فرزندان ، زینت زندگی دنیا است :

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/ ۴۶].

۳. زیبایی درون

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَجَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ [معاني الأخبار ، ص ۲۳۴].

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَشْكَرِيُّ (ع) : حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَحُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ [أعلام الدين ، ص ۳۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ صُورَةَ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا وَصُورَةَ الرَّجُلِ فِي مَنْطِقِهِ [كنز الفوائد ، ج ۲ ، ص ۱۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ [تحف العقول ، ص ۳۷].

قال رسول الله (ص) : أَلْجَمَالُ فِي الرَّجْلِ اللِّسَانُ [کنز ، ج ۲ ، ص ۱۰].

قَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِيِّ (ص) : مَا الْجَمَالُ بِالرَّجُلِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ : " صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ قَالَ : فَمَا الْكَمَالُ؟ قَالَ : تَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ " [أمالی طوسی ، ص ۴۹۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حَسَنُ الْعَقْلِ جَمَالُ الظَّوَاهِرِ وَالبَوَاطِنِ [غررالحکم ، ص ۵۲].

قال رسول الله (ص) : جمال الرجال فصاحة لسانه [کنز ، خ ۲۸۷۷۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْجَمَالُ صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ [أمالی طوسی ، ص ۴۹۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْجَمَالُ الظَّاهِرُ حَسَنُ الصُّورَةِ الْجَمَالُ البَاطِنُ حَسَنُ السَّرِيرَةِ [غررالحکم ، ص ۲۵۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال الرجل حلمه [غررالحکم ، ص ۲۸۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال الرجل الوقار [غررالحکم ، ص ۲۵۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال المؤمن ورعه [غررالحکم ، ص ۲۶۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال العبد الطاعة [غررالحكم ، ص ١٨١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال الحر تجنب العار [غررالحكم ، ص ٣٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال العيش القناعة [غررالحكم ، ص ٣٩١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال الإحسان ترك الامتنان [غررالحكم ، ص ٣٩٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال القرآن البقرة و آل عمران [غررالحكم ، ص ١١٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال المعروف إتمامه [غررالحكم ، ص ٣٨٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال العالم عمله بعلمه [غررالحكم ، ص ٤٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال العلم نشره [غررالحكم ، ص ٤٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا جَمَالَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَقْلِ [تحف العقول ، ص ٩٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٨] .

٤. زيبايى صورت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الصورة الجميلة أول السعادتين [غررالحكم ، ص ٣٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حسن الصورة أقل [أول] السعادة [غررالحكم ، ص ٣٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حسن وجه المؤمن [المرء] من حسن عناية الله به [غررالحكم ، ص ٩١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : آفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٧١] .

قَالَ السَّيِّدُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ : رَأَيْتُ فِي الرَّبُورِ فِي السُّورَةِ الثَّلَاثِيَةِ وَالثَّلَاثِينَ مَنْ أَجْرَمَ الذُّنُوبَ وَ أَعْجَبَهُ حُسْنُهُ فَلْيَنْظُرِ الْأَرْضَ كَيْفَ

لَعِبَتْ بِالْوُجُوهِ فِي الْقُبُورِ وَ تَجَعَّلَهَا رَمِيمًا إِنَّمَا الْجَمَالَ جَمَالَ مَنْ عُوْفِي مِنَ النَّارِ [سعد السعود ، ص ٥٢] .

قال رسول الله (ص) : خير ما أعطى الرجل المؤمن خلق حسن و شر ما أعطى الرجل قلب سوء فى صورة حسنة [كنز ، خ ٥١٧٠]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا ينفع الحسن بغير نجابه [نجاحه] [غررالحكم ، ص ٤٠٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَيَّمَا عَجْدٍ كَانَ لَهُ صُورَةٌ حَسَنَةً مَعَ مَوْضِعٍ لَا يَشِينُهُ ثُمَّ تَوَاضَعَ لِلَّهِ كَانَ مِنْ خَالِصَةِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ مَا مَوْضِعٌ لَا يَشِينُهُ قَالَ

لَا يَكُونُ ضَرْبٌ فِيهِ سَفَاحٌ [الزهد ، ص ٦٨] .

٥. اكرام الشعر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كَشْوَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَكْرَمُوهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ١٢٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيَحْسِنْ وَلَا يَتَّهْ أَوْ لِيُجْزَهُ [كافي ، ج ٦ ، ص ٤٨٥] .

٦. ان الله جميل ويحب الجمال

الكتاب :

يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ [اعراف/ ٢٦] .

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ [اعراف/ ٣٢] .

[

الحديث :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يَحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ [كافي ، ج ٦ ،

ص ٤٣٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْبَسُّ وَ تَجَمُّلٌ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ الْجَمَالَ مَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ١٥٣] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ وَ يَبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَوَسَ [تحف العقول ، ص ٥٦] .

قال رسول الله (ص): إن الله جميل يحب الجمال و يحب معالي الأخلاق و يكره سفاسفها [كنز ، خ ١٧١٦٨]
قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَوَسَ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا قَبْلَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ يَنْظِفُ ثَوْبَهُ وَ يَطْبِئُ رِيحَهُ وَ يَجْصُصُ دَارَهُ وَ يَكْنُسُ أَفْنِيَّتَهُ حَتَّىٰ إِنَّ السَّرَاجَ قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [أمالي طوسی ، ص ٢٧٥] .

قَالَ الرِّضَا (ع): أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَوَسَ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبْغِضُ مِنَ الرِّجَالِ الْقَادُورَةَ وَ أَنَّهُ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى أَثَرَ تِلْكَ النِّعْمَةِ [فقه الرضا ، ص ٣٥٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا شَعْبًا شَعْرُ رَأْسِهِ وَسِخَةٌ ثِيَابُهُ سَيْبَةٌ حَالُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَبَةُ وَ إِظْهَارُ النِّعْمَةِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٤٣٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَىٰ إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلَ [مكارم الأخلاق ، ص ٣٤] .

قال رسول الله (ص): أحسنوا لباسكم و أصلحوا رجالكم حتى تكونوا كأنكم شامة في الناس [كنز ، خ ١٧١٦٤] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ وَ يَنْتَفِ شَعْرَ أَنْفِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ [الجعفریات ، ص ١٥٦] .

٧. اطلبوا الخير عند حسان الوجوه

قال رسول الله (ص): إبتغوا الخير عند حسان الوجوه [كنز ، خ ١٦٧٩٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اظْطَبُّوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٩٤] .

قال رسول الله (ص): إلتمسوا الخير عند حسان الوجوه [كنز ، خ ١٦٧٩٦] .

قال رسول الله (ص): اطلبوا حوائجكم عند حسان الوجوه ، فإن قضى حاجتك قضاها بوجه طليق و إن ردك ، ردك بوجه طليق فرب حسن الوجه دميئة عند طلب الحاجة و رب دميم الوجه حسنة عند طلب الحاجة [كنز ، خ ١٦٨١٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اظْطَبُّوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ فَإِنَّ فِعَالَهُمْ أَحْرَىٰ أَنْ تَكُونَ حَسَنًا [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ٧٤] .

١. زيد بن علي (ع)

١. ولادت

١. تأويل رؤيا صادقانه امام (عليه السلام)

ابو حمزه ثمالی گوید : در حج بودم ، خدمت امام سجاد (عليه السلام) رسیدم. به من فرمود از خوابی که دیده ام میل داری بگویم؟

من (امام سجاد (عليه السلام)) در خواب دیدم که :

"عن أبي حمزة الثمالي قال حججت فأتيت علي بن الحسين (عليه السلام) فقال لي يا أبا حمزة ألا أحدثك عن رؤيا رأيتها رأيت كأنني أدخلت الجنة فأتيت بحوراء لم أر أحسن منها فبينما أنا متكى على أريكتي إذ سمعت قائلا يقول يا علي بن الحسين

ليهنك زيد يا علي بن الحسين ليهنك زيد فيهنك زيد".

ابو حمزه سال بعد که به مکه رفت ، در خانه امام سجاد (عليه السلام) را زد. امام در حالی که طفلی به نام زيد در دست داشت ، به ابو حمزه فرمود :

قال أبو حمزة : ثم حججت بعده فأتيت علي بن الحسين (عليه السلام) ففرعت الباب ففتح لي و دخلت فإذا هو حامل زيدا علي يده أو قال حامل غلاما علي يده فقال لي : " يا أبا حمزة هذه تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقا " .
۲. مادر زيد

جالب این که نام این کنیز (مادر زيد) نیز حوراء بوده است و مختار که این کنیز را به امام سجاد (عليه السلام) داد ، گفت این کنیز در شعور والائی است و برای من زیاد است.

۳. بشارت رسول الله (ص) به ولادت زيد

این همان کودکی است که رسول الله (ص) به او بشارت داده است.

شيخ مفيد می گوید : بعد از امام باقر (عليه السلام) بهترین فرزند امام چهارم است.

عابد ، فقيه ، سخی ، شجاع و به خون خواهی امام حسين (عليه السلام) قیام کرد.

۴. بشارت امیرالمؤمنین (عليه السلام) به ظهور او

این همان کودکی است که امیرالمؤمنین (عليه السلام) بشارت ظهور و قیام او را داده و مردم را به یاری او تشویق فرموده و با اشک از او یاد فرموده است.

۵. نام گذاری

این همان فرزندی است که بارها پدرش امام سجاد (عليه السلام) از او یاد کرده و فرموده :

علي بن الحسين قال : "إي و الذی بعث محمدا بالحق إن عشت بعدی لترین هذا الغلام فی ناحیه من نواحی الکوفه مقتولا مدفونا منبوشا (نبش قبر) مسلوبا (لباس های او کنده) مسحوبا (جره علی وجه الارض) مصلوبا فی الكناسه" [بحار الأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۱۸۳] .

۲. بررسی شخصیت و فضیلت زيد

۱. بهترین فرزند

شيخ مفيد می گوید : بعد از امام باقر (عليه السلام) بهترین فرزند امام چهارم است.

عابد ، فقيه ، سخی ، شجاع و به خون خواهی امام حسين (عليه السلام) قیام کرد.

۲. القاب وی

دو لقب داشته : حلیف القرآن ، به خاطر تلاوت زیاد قرآن و گریه های طولانی.

ستون مسجد ، به خاطر قیام به نماز.

۳. زيد مصداق آیه (وجاهدوا.....)

امام رضا (عليه السلام) فرمود : زيد مصداق این آیه است :

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ [حج ، ۷۸] .

۴. بهشت بی حساب برای زيد

قال رسول الله (ص) للحسين : يا حسين يخرج من صلبك رجل يقال له زيد يتخطى هو و أصحابه يوم القيامة رقاب الناس غرا محجلين يدخلون الجنة بلا حساب [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٧٠] .

جابر جعفی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که جدم رسول الله (ص) به امام حسین (علیه السلام) فرمود :
عن جابر بن یزید الجعفی عن أبی جعفر محمد بن علی الباقر عن آباءه قال : " قال رسول الله (ص) للحسين (علیه السلام) یا حسین يخرج من صلبك رجل يقال له زيد يتخطى هو و أصحابه يوم القيامة رقاب الناس غرا محجلين يدخلون الجنة بلا حساب " [الأمالی للصدوق ، ٣٣٠] ..

٥. زيد مصداق آیه قوامین بالقسط

امام باقر (علیه السلام) این آیه را هنگام ورود زید به خانه اش تلاوت کرد :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ [نساء ، ١٣٥] .

و سپس فرمود :

انت والله يا زيد من اهل ذلك

٧. نعم العم از زبان امام

دخلنا على الصادق (علیه السلام) فدفعنا إليه الكتابه فقرأه و بکی ثم قال إنا لله و إنا إليه راجعون عند الله تعالى أحسب عمی إنه كان نعم العم إن عمی كان رجلا لدنيا و آخرتنا مضی و الله عمی شهيدا [عيون أخبار الرضا (علیه السلام) ، ج ١ ، ص ٢٥٢] .

٨. بهشت برای گریه کنان برزید

قال الصادق (علیه السلام) لأبى ولاد الكاهلی : " رأيت عمی زيدا؟ قال : نعم رأيتہ مصلوبا و رأيت الناس بين شامت حنق و بين محزون محترق فقال : أما الباکی فمعہ فی الجنة و أما الشامت فشريك فی دمه " [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٩٣] .

٩. زيد عالم آل محمد

فقال الرضا (علیه السلام) : يا أمير المؤمنين لا تقس أخى زيدا إلى زيد بن علی (علیه السلام) فإنه كان من علماء آل محمد غضب لله عز و جل فجاهد أعداءه حتى قتل [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٧٤] .

كان من كبار علماء الاسلام

١٠. روایات مستفیض در مقام زيد

آیه الله خوئی در جلد ٧ معجم رجال الحدیث از ص ٣٤٥ تا ص ٣٥٦ درباره زيد ، روایات مقام والای او را مستفیضه و سپس روایات انتقاد از زيد را یکی یکی نقل و همه را ضعیف می داند و در پایان می گوید : ان زيد جلیل ممدوح لیس شیء یدل

علی قدح فيه او انحراف

١١. عابد و شجاع

كان زيد بن علی بن الحسين عین إخوته بعد أبی جعفر (علیه السلام) و أفضلهم و كان عابدا ورعا فقیها سخيا شجاعا و ظهر بالسيف يأمر بالمعروف و ينهى عن المنکر و يطالب بئارات الحسين (ع) ... قدمت المدينة فجعلت كلما سألت عن زيد بن علی

قيل لی ذلك حليف القرآن ... بيکی من خشية الله حتى تختلط دموعه بمخاطه [الإرشاد ، ج ٢ ، ص ١٧٠] .

١٢. متصف به صفات امام (علیه السلام)

يحيى بن زيد قال : رحم الله أبى زيدا كان و الله أحد المتعبدين قائم ليله صائم نهاره يجاهد فى سبيل الله عز و جل حق جهاده فقلت يا ابن رسول الله هكذا يكون الإمام بهذه الصفة؟ فقال : يا عبد الله إن أبى لم يكن إمام و لكن من سادات الكرام و

زهادهم و كان من المجاهدين في سبيل الله. [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٩٩] .

١٣. سيد اهل بيت

امام باقر (عليه السلام) به زيد اشاره کرد و فرمود :

عن أبي الجارود قال : " إني لجالس عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر (عليه السلام) إذا أقبل زيد بن علي (عليه السلام) فلما نظر إليه أبو جعفر (عليه السلام) و هو مقبل قال هذا سيد من أهل بيته و الطالب بأوتارهم (انتقام خون) لقد أنجبت أم ولدتك يا زيد " [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٧٠] .

١٤. صاحب کرامت

شبی یا سحری با زید بن علی بیرون رفتیم و دست او خالی بود ، همین که دید گرسنه‌ام ، گلابی بزرگی به من داد که نفهمیدم از کجا آورد.

١٥. عصمت زید

ان زید ابن علی لم تهیک لله محرما منذ عرف یمینه من شماله من اطاع الله اطاعه ما خلق. [قاموس الرجال ، ج ٤ ، ص ٢٧١] .؟؟

١٦. شهید نورانی

در قیامت میان شهدا می درخشد :

قائد الغر المحجلین [بحار الأنوار ، ج ٦ ، ص ٢٣٨] .

١٧. تأکید امام (عليه السلام) بر ادامه راه زید

امام سجاد (عليه السلام) درباره زید و سرمشق شدن او فرمود :

لا یدرکه الاخرون الا من عمل بمثله [مقاتل الطالبین فارسی ، ص ١٣١] .؟؟

١٨. محبوب رسول الله (ص)

عن حذیفه بن الیمان قال : نظر رسول الله (ص) إلی زید بن حارثه فقال : " المقتول فی الله و المصلوب فی أمتی و المظلوم من أهل بیتی سمی هذا و أشار بیده إلی زید بن حارثه فقال ادن منی یا زید زادک اسمک عندی حبا فأنت سمی الحبيب من أهل بیتی " [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٩٢] .

١٩. وجوب احترام به نام زید

نزد امام حسین (عليه السلام) به زید پارچه فروشی که دروغ گو بود ، اشاره شد. امام فرمود ، چون نام یکی از اولیای خدا زید است و او در راه خدا قیام می کند ، لذا بر هم نام او جسارتی نشود. [کتاب زید ، ص ٣٣ ، از وقایع الایام شهر صیام ، ص ٦٤] .؟؟

٣. فرزندان زید

١. عیسی بن زید

١. داستان ولادت عیسی

حضرت زید با همسرش به دربار طاغوت احضار شد. در مسیر راه همسر درد زایمان گرفت. در مسیر نزدیک دیر و کلیسائی بودند و تصادفا شب میلاد حضرت عیسی بود. این همسر که کنیز بود ، از ناچاری به کلیسا رفته و در آن جا وضع حمل نمود.

پدرش به خاطر این مکان و زمان نام عیسی روی آن گذاشت. [بحار ، ج ٤٦ ، ص ١٥٨] .؟؟

۲. بهترین شخص خاندان

عیسی بهترین شخص خاندان از نظر علم ، دین ، زهد و طبع شعر بود. از راویان و عاشقان حدیث که روایاتش زیاد است.

۳. دختر عیسی

عیسی دختری داشت در کوفه مخفی. تا سن ازدواج زنده بود. بعد از دنیا رفت ، عیسی گریه می کرد که این دختر از ترس نسبت خود را به رسول الله (ص) مخفی می کرد. [مقاتل الطالبین ، ص ۴۰۸].

۲. یحیی ابن زید

۱. یحیی شهید از سنای شهید

یحیی شهید ، پدرش زید شهید ، امام سجاد (علیه السلام) که جد او است. شهید ، امیر المؤمنین ، علی (علیه السلام) شهید... شهید در چند نسل.

۲. راوی صحیفه سجادیه

یحیی از راویان صحیفه سجادیه است. امام صادق (علیه السلام) از طریق اخبار به شخصی (متوکل بن هارون بلخی) به یحیی خبر می دهد که تو مثل پدرت شهید می شوی. یحیی صحیفه سجادیه را به حامل پیام می دهد.

۳. شهادتی مشابه شهادت پدر

او بعد از شهادت پدر به ایران آمد. در جوانی مثل پدرش :

در این که سر بریده اش را برای مادرش فرستادند ، در تیر خوردن ، در به پیشانی خوردن تیر ، در شهادت روز جمعه ، در به دار آویختن ، در پیش گوئی نسبت به شهادت او از طرف امام صادق (علیه السلام) ، در گریه امام معصوم بر شهادت یحیی ، در قیام کردن علیه طاغوت ، در این که روز سوم قیام شهید شد.

۴. یحیی در زندان طاغوت

یحیی مدتی به زندان طاغوت افتاد. زنجیری که یحیی را با آن بسته بودند ، به قیمت بیست هزار درهم توسط شیعیان خریداری شده و قطعه قطعه شد و نگین انگشترش کردند. [مقاتل الطالبین] ،

۵. تعداد یاران یحیی

تعداد یاران یحیی هنگام قیام مانند تعداد یاران امام حسین (علیه السلام) با هفتاد نفر شروع شد.

۶. محل قیام یحیی

محل قیام نیشابور.

۷. محبوبیت در مردم

در سال شهادت یحیی ، مردم خراسان نام پسرانی که به دنیا می آمدند یحیی می گذارند.

۸. خون خواهی یحیی علت قیام ابو مسلم خراسانی

قیام ابو مسلم خراسانی به خاطر خون خواهی یحیی بود و از کتابی که نام افراد حکومت در آن بود ، یک یک را پیدا و به سزای اعمالشان رساند.

۹. سوگواری مردم در شهادتش

بعد از شهادت زید و یحیی مردم به سوگ نشسته و لباس سیاه پوشیدند. ابو مسلم خراسانی و بنی العباس نیز برای حفظ موقعیت ، لباس سیاه پوشیده و اظهار هم دردی با مردم کردند. کم کم بنی العباس لباس سیاه را کنار گذاشته و لباس و عمامه

سیاه رمز تشیع شد. در سفینه (عمامه) می‌خوانیم در جنگ جمل عمامه سیاهی دور سر مبارک حضرت علی (علیه السلام) بود و فرشتگان در جنگ بدر با عمامه سفید به کمک مسلمانان آمدند.

۴. مقام علمی

۱. اهمیت نظر علمی زید

ابو حمزه ثمالی واسطی با هم رساله‌ای نوشتند و خدمت امام باقر (علیه السلام) آوردند. امام تشکر کرد و پرسید: آیا زید دیده است؟ گفتند نه. فرمود: به او ارائه دهید و نظرش را بگیرید. نزد زید آمدند و رساله را خواندند. ایشان تشکر کرد و سپس مطالب را رد کرد و شیوه نوی ارائه داد که نویسندگان تعجب کردند، بعد خدمت امام باقر رسیده و نظرهای جالب زید را گفتند.

۲. تربیت شاگردان

محمد بن مسلم، ابو حمزه ثمالی، محمد بن بکیر، زهری، یحیی بن زید، ابو حنیفه، تا ۲۳ نفر را در کتاب زید آورده‌اند.

۳. تسلط به آیات

امام باقر (علیه السلام) فرمود: "روزی پدرم زید را خواست و دستور داد تا قرآن بخواند. او خواند پدرم آیات مشکل را پرسید. او یکی یکی جواب صحیح می‌داد. پدرم به قدری تحت تأثیر زید و استعداد فوق العاده او قرار گرفت که بلند شد و میان دو چشم زید را بوسید." [کتاب زید، ص ۵۱].

زید ۵ ماه زندانی بود و زندان را تبدیل به کلاس کرد و تفسیر سوره حمد و بقره را در این مدت برای زندانیان گفت. [زید، ص ۴۶].

۴. راوی امام سجاد (علیه السلام)

۶۱ حدیث از کتب اربعه از طریق زید از امام سجاد (علیه السلام) در کتاب شریف زید ص ۵۱ نقل شده است.

۵. تألیفات جامع

بعد از امام باقر (علیه السلام) اعلم و افضل مردم بود. ده کتاب نوشته یکی به نام الصفوة که با استناد ۱۵۰ آیه مسئله امامت را ثابت کرده که در کتابخانه انگلستان موجود است.

کتابهای دیگرش عبارتند از: تفسیر، مناسک حج، المجموع الحدیثی، المجموع الفقهی، اثبات الوصیه، قلت و کثرت که شامل احتجاجات او است.

۵. عبادت

۱. شب زنده دار

عن المتوکل بن هارون قال: لقيت يحيى بن زيد... فسألته عن أبيه فقال... أنه كان (عليه السلام) يصلي في نهاره ما شاء الله فإذا جن الليل عليه نام نوماً خفيفاً ثم يقوم فيصلی في جوف الليل ما شاء الله ثم يقوم قائماً على قدميه يدعو الله تبارك و تعالی و يتضرع له و يبكي بدموع جارية حتى يطلع الفجر. [بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۹۹].

۲. محو ذکر خدا

عاصم بن عمر: زید را در نوجوانی دیدم که وقتی ذکر خدا را می شنید از هوش می رفت. گویا دیگر به دنیا باز نمی گردد. [اعیان الشیعه] ۴۴.

سالی سه ماه روزه می گرفت. [اعیان الشیعه] ۴۴.

۳. حلیف القرآن

زید می گوید خلوت بالقرآن ثلاثه عشره اقرءه و اتدبره. [زید ، ص ۴۵] ۴۴.

در مدینه از هر کس سراغ زید گرفته می شد ، می گفتند حلیف قرآن است و قرائت خاصی دارد که کشف نقل کرده است.

۶. سیاست

۱. خنثی کردن توطئه بنی امیه

میان زید و نوه عمویش بر سر موقوفات مشاجراتی شد. خالد (فرماندار مدینه) مشاجره را به مسجد کشید و از مردم دعوت کرد تا گفتگوی این خاندان را مشاهده و بد بین شوند. مدینه مثل دیگ می جوشید و مردم مدینه همه با هم گفتگومی کردند که آیا بنی الحسن در دادگاه فردا برنده می شود. یا بنی الحسین. فردا که خالد علاقه مند به درگیری و مشاجره بود ، صبح اول وقت به مسجد آمد و مردم را جمع کرد. زید که از سوء نیت و توطئه و نشان دادن اختلافات فامیلی و داخلی به جامعه متوجه شد. یک سره بحث را عوض کرد و به طرف خود (بنی الحسن) گفت : تمام بردگانم آزاد اگر حرفی بزنم. (من امروز هیچ نمی گویم و مسئله مختومه باشد.) سپس شروع به گفتگو و رسوا کردن خالد حاکم مدینه نمود و توطئه را خنثی کرد. [ابن ابی

الحدید ، ج ۳ ، ص ۲۸۵] ۴۴.

۲. چهره انقلابی

۲. ترس بنی امیه از زید

۱. به دلیل اخلاق و بیان خوش

وقتی وارد شام شد ، چون خوش بیان و خوش برخورد بود ، خبر آمدنش به هشام رسید. عصبانی شد و در مجلس به او جا نداد و جواب سلامش را نداد و او را تحقیر کرد. [اعیان الشیعه] .

بعد از جلسه هشام به زید گفت : حوائج را از من بخواه. زید گفت : تو خودت ناظر امور مسلمین هستی.

۲. به دلیل منطق و استدلال

هشام وقتی معرفت و استدلالات زید را شنید ، ترسید که او مردم شام را عوض کند به همین دلیل دستور داد زید حتی یک شب در بین سربازان نباشد. [اعیان الشیعه] ۴۴.

۳. قیام زید

۱. اعلام و دعوت مردم

زید روز خروج به مردم اعلام و دعوت کرد که :

عن الفضیل قال : انتهیت إلی زید بن علی (علیه السلام) صبیحه خرج بالكوفه فسمعته یقول من یعینی منکم علی قتال أنباط أهل الشام فوالذی بعث محمداً بالحق بشیراً لا یعینی منکم علی قتالهم أحد إلا أخذت بیده یوم القیامه فأدخلته الجنة بإذن الله. [بحار الأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۱۷۱] .

۲. ۴۰۰۰۰ بیعت کننده

وقتی زید به کوفه آمد ، ۱۵۰۰۰ نفر با او بیعت کردند و به جز کوفه مردم مدائن ، بصره ، واسط ، موصل ، خراسان ، ری ، جرجان و جزیره با او بیعت کردند که گفته اند تعداد بیعت کنندگان به ۴۰۰۰۰ نفر می رسد. [اعیان الشیعه] ۴۴؟
۳. صورت بیعت

انا ندعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه و جهاد الظالمین و الدفع عن المستضعفین و اعطاء المحرومین و قسم هذا الفیء بین اهله بالسواء و رد المظالم و نصره اهل البیت اتبایعون علی ذلك فاذا قالوا نعم وضع یدیه علی ایدیهم و... [اعیان الشیعه ، ج ۷ ص ۱۱۸]

۴. فلسفه و علت قیام

۱. مبنای قیام

و الله ما خرجت و لا - قمت مقامی هذا حتی قرأت القرآن و اتقنت الفرائض و احکمت السنه و الآداب و عرفت التأویل كما عرفت التنزیل و فهمت الناسخ و المنسوخ و المحکم و المتشابه و انصاص و العام و ما یحتاج الیه الامه فی دینها مما لا بد لها منه و لا غنی عنه و... [زید ، ص ۳۸] .

۲. کسب رضای اهل بیت

قال الصادق (علیه السلام) : رحم الله عمی زیدا لو ظفر لوفی انما دعی الرضا من آل محمد و انا الرضا [الغدير ، ج ۳ ، ص ۷۱]
۴۴؟ ، [سفینه البحار ، زید] ۴۴؟

۳. انتقام خون امام حسین (علیه السلام)

انما خرجت علی الذین قاتلوا جدی الحسین.

۴. انتقام حرّه و رمی کعبه

- انما خرجت علی الذین اغارو علی المدینة یوم الحره ثم رموا بیت الله لحجر المنجنيق. [زید ، ص ۱۱۴] ۴۴؟

۵. مبارزه با سلطان جور

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قال : ... إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُّجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۶۴] .

۶. اصلاح امت رسول الله (ص)

عبد الله بن مسلم می گوید : با زید به مکه می رفتیم ، در شبی ستاره ای را به من نشان داد و فرمود : این ستاره ثریا را می بینی؟ گفتم : بله. زید فرمود : لوددت ان یدی ملصقه بها فاقع علی الارض او حیث اقع فانقطع قطعاً قطعاً و ان الله اصلح بین امه محمد.

[فارسی مقاتل الطالبین ، ج ۱۳۱] ۴۴؟ ، [زید ، ص ۱۱۶] ۴۴؟

۷. امر به معروف و نهی از منکر

شیخ مفید ، مجلسی و راوندی می گویند : فلسفه قیام زید امر به معروف ، نهی از منکر و خون خواهی امام حسین (علیه السلام) . [ارشاد مفید فارسی ، ص ۱۶۸] ۴۴؟ ، [زید ، ص ۱۱۸] ۴۴؟

۸. یاری اهل بیت

عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) ... لَوَدِدْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَيَّ نَفَقَةٌ عِيَالِهِ [وسائل الشیعه ، ج ۱۵ ، ص ۵۴] .

۵. صحنه جنگ

۱. محل جنگ

کوفه.

۲. رمز عملیات

یا مَنْصُورُ أُمَّتٍ ، یا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ

۳. زمان جنگ

چهار شنبه.

۴. خلیفه مخالف

هشام بن عبد الملک.

۵. قاتل زید

فرماندار کوفه : یوسف بن عمرو که قاتل زید هم هست. شعارشان الله اکبر بود.

۶. محاصره یاران در مسجد

یوسف فرماندار کوفه حکومت نظامی اعلام کرد و مردم را در مسجد دعوت کرد. همین که جمع شدند ، مسجد را محاصره کرد و بیعت کنندگان زید در مسجد ماندند و خیلی تأسف خوردند و زید با ۲۰۰ نفر در بیرون مشغول جنگ و حدود ۲۰۰ نفر را روز اول به درک فرستادند. روز دوم ۲۰۰ نفر و هر چه خواستند محاصره مسجد را بشکنند نشد ، تا نیروی تازه نفس از شام آمد و طرفداران زید تار و مار شدند. اگر حکومت نظامی شکسته می شد و مردم در مسجد محاصره نمی شدند. زید موفق می شد. (مانند شکستن حکومت نظامی توسط حضرت امام) .

۷. سفارشات زید

هنگام حمله سفارشات حضرت امیر (علیه السلام) را زید با مردم داشت که درخت را قطع نکنید ، به زخمی و خردسال و آب آشامیدنی و فراری و... کار نداشته باشید ، درهای بسته را باز نکنید...

۸. شجاعتی مثال زدنی

شجاعت زید ضرب المثل است. (مسعودی ، طبری ، مفید ، زمخشری ، کمیت ، بلاذری و...) گفته اند :

فلما رأى الناس فارسا اشجع منه ، ما ولدت النساء افضل و اشجع من زید بن علی. [زید ، ص ۱]

۹. غربت زید

چون یاران بیرون مسجد کم بودند ، زید هر چند نفر را به محله ای از کوفه فرستاد. زید به در خانه ای رسید. (انس بن عمرو) که بیعت کرده ، ولی از ترس حکومت نظامی در خانه نشسته بود. او را صدا زد ، ولی حمایت نکرد و زید ناراحت شد و فرمود : چرا شما...؟

۱۰. غیرت فاطمی (س)

در وسط جنگ ، مرد هتاکی به فاطمه زهرا (س) جسارت کرد. یک مرتبه زید قهرمان با صدای بلند گریه مفصلی کرد و فریاد کرد : آیا کسی نیست برای خدا و رسول خدا و فاطمه زهرا غضب کند؟ سعید بن خثیم که از یاران زید بود ، آن مرد را زیر نظر گرفت. با لباس مبدل (چادر زنانه) وارد دشمن شد و سرش را جدا کرد و مرکبش را به غنیمت گرفت و زید را شاد کرد به نحوی که زید میان دو چشمش را بوسید.

۷. سر نوشت

۱. خبر شهادت از زبان پدر

این همان فرزندی است که بارها پدرش امام سجاد (علیه السلام) از او یاد کرده و فرموده :

علی بن الحسین قال : "إی و الذی بعث محمدا بالحق إن عشت بعدی لترین هذا الغلام فی ناحیه من نواحی الکوفه مقتولا مدفونا منبوشا (نیش قبر) مصلوبا (لباس های او کنده) مسحوبا (جره علی وجه الارض) مصلوبا فی الكناسه" [بحار الأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۱۸۳] .

امام سجاد (علیه السلام) از طلوع فجر بعد از نماز تا آفتاب مشغول دعا بود و سخنی نمی گفت. روزی در آن ساعت خبر تولد زید به او رسید. امام از مردم درباره نام گذاری او سئوالاتی کرد. هر که نام او را چیزی گفت. امام سجاد (علیه السلام) فرمود قرآن آوردند. آن را باز کرد. آیه آمد :

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ [نساء ۹۵۷] .

قرآن را هم گذاشت و بار دیگر باز کرد. آیه آمد :

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعُيِدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه ، ۱۱۱] .

فرمود : باید نام او را زید بگذارم ، چون جدم از فرزند مجاهدی که شهید شود ، به من خبر داده.

۳. رؤیای صادق

سعید بن جبیر از نازلی نقل می کند که در سفر مکه با زید بودم. شبانه روز نماز می خواند و گریه و تضرع می کرد و نیمه شب آیات قرآن می خواند. پرسیدم : یابن رسول الله خیلی گریه می کنی؟ زید گفت : در سجده خوابم برد و خواب دیدم جماعتی را با لباس های بسیار زیبا که رئیس آنان فرمود :

عن سعید بن جبیر قال : قلت لمحمد بن خالد : كيف زيد بن علي في قلوب أهل العراق؟ فقال : لا أحدثك عن أهل العراق و لكن أحدثك عن رجل يقال له النازلي بالمدينة قال : صحبت زيدا ما بين مكة و المدينة و كان يصلي الفريضة ثم يصلي ما بين الصلاة إلى الصلاة و يصلي الليل كله و يكثر التسيح و يردد و جاءت سكره الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد فصلی بنا ليلة ثم ردد هذه الآية إلى قريب من نصف الليل فانتبهت و هو رافع يده إلى السماء و يقول : إلهي عذاب الدنيا أيسر من عذاب الآخرة ثم انتحب فقمتم إليه و قلت : يا ابن رسول الله لقد جزعت في ليلتك هذه جزعا ما كنت أعرفه؟ قال : ويحك يا نازلي إني رأيت الليلة و أنا في سجودي إذ رفع لي زمرة من الناس عليهم ثياب ما رأته الأبصار حتى أحاطوا بي و أنا ساجد فقال كبيرهم الذي يسعون منه : أ هو ذلك؟ قالوا : نعم. قال : أبشر يا زيد فإنك مقتول في الله و مصلوب و محروق بالنار و لا تمسك النار بعدها أبدا.

می گوید : بیدار شدم و گریه می کردم؛

فانتبهت و أنا فرع و الله يا نازلي لوددت أني أحرقت بالنار ثم أحرقت بالنار و أن الله أصلح لهذه الأمة أمرها. [بحار الأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۲۰۸] .

۴. تیر خوردن زید

بالاخره تیری به پیشانی مبارک زید خورد. او را به مخفی گاهی بردند. روز جمعه شهید شد و به فرزندش یحیی گفت : تو نهضت را ادامه بده.

۵. بالای چوبه دار

فرید در دائرة المعارف می گوید : خفقان و دیکتاتوری بنی امیه همین بس که بهترین نواده رسول الله (ص) بالای چوبه دار

است و کسی حق حرف زدن ندارد.

۶. ماجرای سر شهید

۱. فرستادن سر به شام

سر زید را یوسف بن عمرو (فرماندار کوفه) برای هشام در شام فرستاد. ۱۰۰۰۰ درهم جایزه داد و دستور داد بر بلندی دروازه جلو مردم قرار دهند. بعد سر را از شام به مدینه فرستادند نزد زینب خواهر زید و در دامن خواهر قرار دادند.

۲. سر زید در دامن خواهر

یک شبانه روز سر فرزند پیامبر (ص) را نزد قبر پیامبر (ص) آویختند؛ مردم مدینه عصبانی شده و جلسات سوگواری تشکیل دادند. والی مدینه به وحشت افتاد. افرادی را گرفت و زندان کرد. مدینه متشنج شد. سر را روی نیزه‌ای در مسجد نصب و مردم اجباراً به دیدن سر و گفتن ناسزا به اهل بیت و انقلابیون وادار شدند.

۳. فرستادن سر به مصر

سپس سر را از مدینه به مصر فرستادند، مردم رشید مصر سر را دزدیده و در محراب مسجد دفن کردند و الآن زیارت گاه است.

۴. کرامات متعدد

کرامات متعددی در هنگام دار آویخته شدن نقل شده است.

۷. ماجرای دفن شهید

۱. دفن بدن در مسیر آب

آخرین نظر این بود: مسیر جوی آبی را موقتا تغییر و بدن را دفن و سپس دوباره آب را در مسیر خود قرار دادند. کسی فهمید و به حکومت خبر داد. آن‌ها آمدند. قبر را نبش کرده و بدن را با طنابی به شتری بسته و حمل کردند. بعد پیاده و بعد به دار آویختند. مدت ۴ سال بر دار آویخته بود، سپس از دار پائین آورده و آتش زدند و خاکسترش را بر آب دادند.

۸. پیش گوئی‌ها

۱. به دار آویخته ای در کوفه

عن النبی (ص): ...رجل یقال له زید یقتل بالكوفه و یصلب بالکناسه ینخرج من قبره نبشاً تفتح لروحه أبواب السماء یتهجم به أهل السماوات [الأمالی للصدوق، ۴۰].

۲. گریه امیر المؤمنین (علیه السلام) برای زید

قد وقف امیر المؤمنین (علیه السلام) علی موضع صلیه بالكوفه فبکی و بکی اصحابه و سئل عن بکائه فقال (علیه السلام): "ان رجلا من ولدی یصلب فی هذا الموضع من رضی ان ینظر الی عورته اکبه الله علی وجهه فی النار".

۳. معرض قاتل زید

در پیش گوئی امیر المؤمنین آمده که قاتل زید یوسف بن عمرو است:

قال علی علیه السلام: ...رجل یقال له یوسف بن عمر، و یقوم عند ذلك رجل من أهل البيت فانصروه، فانه داع إلى الحق [

بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۳۴]؟؟

۴. خبر جبرئیل از شهادت زید

ضمن حرکت حضرت امیر (علیه السلام) به مسجد کوفه به منطقه‌ای خیره شد و گریه کرد و فرمود: " پدرم فدایت، پدرم

فدايت. اصيغ بن نباته علت پرسید؟ فقال (عليه السلام): رسول اکرم از جبرئیل از خداوند به من خبر داد که :
يولد لي ولد ما ولد ابواه بعد يلقي الله غضبان في الله و راضيا عنه و انه يمثل به في هذا الموضع مثله ما مثل با حد قبله و لا بعده
صلوات الله على روحه و الارواح التي تتوفى منه. [زيد ، ص ۳۳]؟؟

۸. شعرا و زيد

۱. شعر کمیت برای زيد : و كان شهادته (ع) مصدر وحي للشعراء.
کمیت برای زيد شعر گفته و امام به خاطر شعر هائی که در مرثیه اهل بیت گفته فرمود :
عن الكميت بن أبي المستهل قال : " دخلت على سیدی أبي جعفر محمد بن علی الباقر (عليه السلام) فقلت يا ابن رسول الله إني
قد قلت فيكم أبياتا أفتأذن لي في إنشادها؟ فبکی (عليه السلام) و بکی أبو عبد الله (عليه السلام) ثم أخذ بيدي ثم قال : اللهم
اغفر للکميت ما تقدم من ذنبه و ما تأخر. [بحارالانوار ، ج ۳۶ ، ص ۳۸۷]

۹. زيد از دیدگاه اهل سنت

۱. مدح زيد از دیدگاه ابوحنيفه
شاهدت زيد بن علی (عليه السلام) كما شاهدت اهله (اهل بیت) فما رأيت في زمانه افقه منه و لا اسرع جوابا و لا ابين قولاً. [زيد ، ص ۴۱]؟؟
۲. اتصاف به صفات ممدوحه
ابو طالب که از علمای اهل تسنن است می گوید : اگر سخن از متکلمين است ، زيد از آن هاست.
اگر سخن از زهاد است ، زيد از آنان است.
اگر سخن از شجاعان است ، زيد از آنان است.
اگر سخن از اهل معرفت و حفظ و سياست است ، زيد از آنان است. [زيد ، ص ۴۲]؟؟
۳. تهمت فسق
این تیمیه و الوسی به شیعه حمله کرده اند که چرا زيد بن علی (عليه السلام) را فاسق و کافر می دانید با این که در علم و رده
در مقام بالائی است. [الغدير ، ج ۳ ، ص ۷۴]؟؟
و علامه امینی مفصل این تهمت را رد کرده و مقام زيد را در چند صفحه از روایات و سخنان اعلام نموده و در همان جلد ۳
آورده است.

۱۰. زيد و اهل بیت

۱. مورد تأیید اهل بیت
۱. دعوت ائمه به یاری زيد
قال جعفر بن محمد (عليه السلام): ويل لمن سمع واعيته فلم يجبه [بحارالأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۱۷۴] .
۲. گریه امام بر زيد

عن الفضيل بن يسار قال : وجهت نحو المدينة فدخلت على الصادق جعفر بن محمد (عليه السلام) ... فأقبل يبكي ودموعه تنحدر على ديباجتي خده... و هو يقول : " أشركني الله في تلك الدماء مضي و الله عمي و أصحابه شهداء مثل ما مضى على بن أبي طالب (عليه السلام) و أصحابه " [الأمالى للصدوق ، ٣٤٩] ..

٣. زيد داعی به حق

قال عليه السلام... : و يقوم عند ذلك رجل منا أهل البيت فانصروه ، فانه داع إلى الحق [قاموس الرجال ، ج ٤ ، ص ٢٦٥] .؟؟

٤. کمک مالی امام به قیام زید

امام صادق (عليه السلام) ١٠٠٠ دینار به خانواده‌های شهدا و قیام زید داد. [منتهی الآمال ، سی دی] .؟؟

٥. قیام زید به اذن امام

شهید در قواعد در باب امر به معروف قضیه زید را نقل کرده و گفته که به اذن امام بوده است.

٢. رابطه با امام

١. مدح ائمه از زید

١ - مأمون گلایه کرد به امام رضا (عليه السلام) که زید (برادر امام رضا (عليه السلام)) مثل زید بن علی است. امام فرمود :
عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِلْمَأْمُونِ : " لَا تَقْسُ أَحْيَى زَيْدًا إِلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) غَضِبَ لِلَّهِ فَجَاهَدَ أَعْدَاءَهُ حَتَّى قُتِلَ فِي سَبِيلِهِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) يَقُولُ : رَجِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا إِنَّهُ دَعَا إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ ظَفَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَا إِلَيْهِ لَقَدِ اسْتَشَارَنِي فِي خُرُوجِهِ " [وسائل الشيعه ، ج ١٥ ، ص ٥٣] .

٢ - جعفر و زید (عليه السلام) فما كان بينهما خلاف و الدليل على صحة قولنا قول زید بن علی (عليه السلام) من أراد الجهاد فإلى و من أراد العلم فإلى ابن أخی جعفر. [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٩٨] .
قال زید : جعفر إمامنا فى الحلال و الحرام. [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٩٦] .

٣. امامان شیعه و زنده نگه داشتن نام زید

١. کثرت یاد زید و طلب رحمت برای او

امامان ما بسیار نام زید را می بردند. گریه‌ها می کردند. از کسانی که از کوفه می آمدند ، سؤال می فرمودند که آیا کناسه و محل دار زید را دیده‌ای؟

شخصی از کوفه خدمت امام صادق (عليه السلام) شرفیاب شد و خواست وضع زید را بگوید ، امام فرمود : " صبر کن تا پرده‌ها را بالا بزنم و زنان هم بشنوند ". سپس او مصائب را گفت و امام و زنان با صدای بلند گریه‌ها کردند. [زید] .؟؟

قال الصادق (عليه السلام) : رحم الله عمی زیدا خرج على ما خرج آبائه و وددت انى استطعت ان اصنع فاكون مثل عمى و اقل (عليه السلام) من قتل مع زید بن علی كمن قتل مع حسین بن علی.

١. زینت

١. ارزش واهمیت زینت

١. انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد.

۲. کار انسان تعدیل غرائز و توجه به تمام ابعاد و جلوگیری از افراط و تفریط هاست.
۳. اگر به هر گزینه‌ای پاسخ کامل داده شود. غرائز دیگر هدر می‌رود.
۴. روان شناسان می‌گویند: انسان دارای چند نوع حس است. حس نیکی، حس دانائی، حس مذهبی، حس زیبایی، که تمام هنر و صنایع ظریف و... مولود آن است.
۵. یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/۳۱].
۶. امام حسن (ع) به استناد همین آیه هنگام نماز بهترین لباس را می‌پوشد و می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلُ لِرَبِّي [عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۲۱].
۷. زینت، کار خداست. وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ [فصلت/۱۲].
۸. زینت، می‌تواند دعوت به خدا پرستی باشد.
۹. زینت وسیله امتحان مردم است.
۱۰. قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَيَّ عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيَّ أَثَرَهَا [أمالی طوسی، ص ۲۷۵].
۱۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الدُّهْنُ يَطْهَرُ الْغَنَى وَ الثِّيَابُ تُظْهِرُ الْجَمَالَ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۹۱].
۱۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الثُّوبُ النَّقِيُّ يَكْبِتُ الْعَدُوَّ [کافی، ج ۶، ص ۴۴۱].
۱۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ [کافی، ج ۶، ص ۴۴۱].
۱۴. عباد بن کثیر به امام صادق (ع) به خاطر لباس خوب اعتراض کرد. امام فرمود: وَيَلَيْكَ يَا عَبَّادُ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ در مورد دیگر به وضع اقتصادی توده مردم اشاره فرمود که اگر وضعشان خوب باشد چنین و اگر بد چنان خواهد شد. [کافی، ج ۶، ص ۴۴۳].
۱۵. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ: سَيْفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّهُ يَزُورِي أَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) كَانَ يَلْبَسُ الْخَشَنَ مِنَ الثِّيَابِ وَ أَنْتَ تَلْبَسُ الْقَوِيَّ الْمُرْوِيَّ قَالَ: "وَيَحِيَّكَ إِنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ فِي زَمَانٍ ضَمِيْقٍ فَإِذَا اتَّسَعَ الزَّمَانُ فَأَبْرَارُ الزَّمَانِ أَوْلَى بِهِ" [رجال الکشي، ص ۳۹۲].
۱۶. زینت‌ها در دیدگاه یک مومن، راه خداشناسی است. أَلَمْ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيْنَاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ [ق/۶].
۱۷. زینت‌ها در دیدگاه یک مومن، وسیله آزمایشند. إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [کهف/۷].

۲. آفرینش زینت، یک لطف الهی است.

۱. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ [اعراف/۳۲].
۲. وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لَتَزُكِّيَنَّهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ [نحل/۸].
- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [کهف/۷].
- الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [کهف/۴۶].
- إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ [صافات/۶].
۳. زینت‌های معنوی
۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الخشوع زينة الصلاة [کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۹۹].

۲. قال النبي (ص): زينه الاخره العلم و الورع و الصدقه [مواظب عدديه ، ص ۸۱]
۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْقُرْآنُ سَيْدُ الْكَلَامِ [مستدرك الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۶] .
۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] .
۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْوَفَاءُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۶۲] .
۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زَيْنُ الْمُلْكِ الْعَدْلُ [غررالحكم ، ص ۳۳۹] .
۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زَيْنُ الْإِيمَانِ الْوَرَعُ [غررالحكم ، ص ۲۶۹] .
۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زَيْنُ الدِّينِ الصَّبْرُ وَ الرِّضَا [غررالحكم ، ص ۲۸۱] .
۹. وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ [حجرات/۷] .
۱۰. از ادیبی نقل شده كه يك شعر حافظ دو بار او را بی هوش كرده.
۱۱. خواجه نصیر الدین طوسی همین كه مسئله ای را حل می كرد ، می گفت : این الملوک.
۱۲. دانشمندی شب زفاف احساس می كند يك ساعتی وقت دارد ، وارد كتابخانه می شود و یادش می رود. صبح عروس ناراحت كه داماد مرا نمی خواهد. (سید محمد باقر حجه الاسلام) سوگند می خورد كه من چنان غرق در مطالعه شدم كه همه چیز یادم رفت. [فلسفه اخلاق ، ص ۴۷]
۱۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جَمَالُ الْإِحْسَانِ تَرْكُ الْإِمْتِنَانِ [غررالحكم ، ص ۳۹۰] .
۱۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جَمَالُ الْمَعْرُوفِ إِتْمَامُهُ [غررالحكم ، ص ۳۸۳] .
۱۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَرَكَ الْمَنَ زَيْنَةَ الْمَعْرُوفِ [كشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۳۴۷] .
۱۶. الْمَالُ وَ الْبُنُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/۴۶] .
۱۷. زينه البدن ثلاثة: قلة الكلام ، قلة النوم ، قلة الاكل [المواظب العدديه]
۱۸. إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ [صافات/۶] .
۱۹. قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُونُوا لَنَا زَيْنًا [أمالی صدوق ، ص ۴۰۰] .
۲۰. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): زَيْنُوا مَجَالِسَكُمْ بِذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) [بشاره المصطفى ، ص ۶۰] .
۲۱. زينوا العيدين بالتكبير و التحميد و التقديس [ميزان الحكمه ، ج ۳ ، ص ۲۱۹۸] . زينوا اعيادكم بالتكبير [كنز العمال ، ج ۸ ، ص ۵۴۶] .
۲۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَلِيَّةُ الْخَوَانِ الْبُقْلُ [أمالی طوسی ، ص ۳۰۳] .
۲۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): زَيْنُوا مَوَائِدَكُمْ بِالْبُقْلِ [طب النبي (ص) ، ص ۳۰] .
۲۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ [غررالحكم ، ص ۴۴] .
۲۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خَفَضَ الْجَنَاحَ زَيْنَةُ الْعِلْمِ [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۹۹] .
۲۶. قَالَ الصَّادِقُ (ع): اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيْنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۶] .
۲۷. حسن الادب زينه العقل [بحار الانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۳۱] .
۲۸. جمال العلم نشره [ميزان الحكمه ، ج ۱ ، ص ۴۱۶] و جمال العلم عمله بعلمه [ميزان الحكمه ، ج ۱ ، ص ۴۱۶] .
۲۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): السَّكِينَةُ زَيْنَةُ الْعِبَادَةِ [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۹۹] .
۳۰. جمال الرجل فصاحة لسانه و الوقار و انصافه [ميزان الحكمه]

۳۱. العفاف زينه النساء [الفصحاء ، ۲۰۰۸]

۳۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَزَيْنُ الْوُلَاءِ وَعِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۳۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى [نهج البلاغه ، حكمت ۳۴۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الصبر زينه البلاء [كشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۳۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الإيثار زينه الزهد [كشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۳۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الفصاحة زينه الكلام [كشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۳۴۷] .

۴. زيبائی های طبیعی

۱. وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ (اراحه برگشت به آغل) وَ حِينَ تَسْرَحُونَ (سروح بیرون آمدن از آغل [نحل/ ۶] .

۲. وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لَتَزْكِبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ [نحل/ ۸] .

۵. عطریات

۱. فاطمه (س) بوی خوش بهشت داشت که رسول الله (ص) او را می بوئید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كلما اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة [أمالی صدوق ، ص ۴۶۰] .

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : " مَا مَنَعَكَ مِنَ الْخُضَابِ وَ قَدْ اخْتَضَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) " قَالَ : " أَنْتَظِرُ أَشَقَاهَا أَنْ يَخْضِبَ لِحْيَتِي مِنْ دَمِ رَأْسِي بِعَهْدِ مَعْهُودٍ أَخْبَرَنِي بِهِ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) " [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۷۳] .

۲. حضرت علی (ع) می فرمود : خضاب از سنت است ، لکن من در ماتم فقدان رسول الله (ص) هستم و لذا خضاب نمی کنم ، به علاوه منتظرم روز موعود که ریش صورتم با خون سرم خضاب شود.

۳ رسول اکرم (ص) با عطر و مشک چنان معطر بود که حتی بعد از فراق حضرت ، مخاطب احساس بوی خوش می کرد. در تاریکی که در کوچه عبور می کرد ، از بوی خوش او می گفتند : او رسول الله (ص) است.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَعْرِفُ فِي اللَّيْلَةِ الْمَظْلَمَةَ قَبْلَ أَنْ يَرَى بِالطَّيْبِ فَيَقَالُ هَذَا النَّبِيُّ (ص) [مكارم الأخلاق ، ص ۳۳] .

قَالَ الْبُقَيْرِيُّ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَمُرُّ فِي طَرِيقٍ فَيَمُرُّ فِيهِ بَعْدَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا عُرِفَ أَنَّهُ قَدْ مَرَّ فِيهِ لِطِيبِ عَرَفِهِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۴۲] .

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ مَاءَ الْوَرْدِ يَزِيدُ فِي مَاءِ الْوَجْهِ وَ يَنْفِي الْفَقْرَ [مكارم الأخلاق ، ص ۴۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَسَحَ وَجْهَهُ بِمَاءِ الْوَرْدِ لَمْ يَصِبْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بُوًى وَ لَا فَقْرٌ وَ مَنْ أَرَادَ التَّمَسُّحَ بِمَاءِ الْوَرْدِ فَلْيَمْسَحْ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ وَ لِيُحَمِّدْ رَبَّهُ وَ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) [مكارم الأخلاق ، ص ۴۴] .

۵. سفارش به زینت و لباس بهتر و گرفتن ناخن و شارب و غسل جمعه در روز جمعه.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَغْتَسِلُ وَ يَتَطَيَّبُ وَ يَسْرُحُ لِحْيَتَهُ وَ يَلْبَسُ أَنْظَفَ ثِيَابِهِ وَ لِيَتَهَيَّأَ لِلْجُمُعَةِ وَ لِيَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ لِيُحَسِّنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ لِيَفْعَلَ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ اللَّهَ يَطَّلِعُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لِيَضَاعِفَ الْحَسَنَاتِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۱۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ وَ قَلَمَ مِنْ أَظْفَارِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ

بِكُلِّ شَعْرَةٍ وَ كَلِّ قَلَامَةٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ وَ لَمْ يَمْرُضْ مَرَضًا يَصِيبُهُ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ [كافی ، ج ۳ ، ص ۴۱۷] .

۶. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْعَطْرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۰] .

۷. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : لَا يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْعَ الطَّيِّبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَنِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَ لَا يَدْعُ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۰] .

۸. قَالَ الرِّضَا (ع) : الطَّيِّبُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۰] .

۹. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الطَّيِّبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۰] .

۱۰. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الطَّيِّبُ فِي الشَّارِبِ مِنْ أَخْلَاقِ النَّسِينِ (ع) وَ كَرَامَةُ لِلْكَاتِبِينَ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۰] .

۱۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْفِقُ فِي الطَّعَامِ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۲] .

۱۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طَيْبُ النَّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَ خَفِيَ رِيحُهُ وَ طَيْبُ الرَّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ وَ خَفِيَ لَوْنُهُ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۲] .

۱۳. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِدُهْنٍ وَ قَدْ كَانَ آذَهْنَ فَآذَهْنَ فَقَالَ إِنَّا لَا نَزُدُّ الطَّيِّبَ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۲] .

۱۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ لَا يُرَدُّ الطَّيِّبَ وَ الْحُلُوءَاءَ [كافی ، ج ۶ ، ص ۵۱۳] .

۶. تزیین برای مردم

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يَحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۳۹] .

۲. عَنْ ابْنِ أَبِي عَبَّادٍ قَالَ : كَانَ جُلُوسُ الرِّضَا (ع) فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَ فِي الشِّتَاءِ عَلَى مِسْحِ (عبای ضخیم - پلاس) وَ لُبْسُهُ الْغَلِيظُ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ. [عیون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۱۷۸] .

۳. سفیان ثوری در مسجد الحرام به امام صادق (ع) گفت : جد شما این لباسهای شما را تن نمی کرد. امام فرمود : كَانَ يَأْخُذُ لِقَتْرِهِ وَ اقْتِدَارِهِ بَعْدَ لَبَاسِ كَهْنِهِ وَ سَادَهُ وَ خَشَنَ زِيْرَ رَا نَشَانَ دَادَ وَ فَرْمُودَ : "لباس زیر را برای خود سازی و لباس رو را برای مردم می پوشم؛

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي زَمَانٍ قَتَرَ مُقْتَرٍ وَ كَانَ يَأْخُذُ لِقَتْرِهِ وَ اقْتِدَارِهِ وَ إِنَّ الدُّنْيَا بَعْدَ ذَلِكَ أَرْخَتْ عَزَالِيهَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا ثُمَّ تَلَمَّا قُلَّ "مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ" (اعراف/۳۲) وَ نَحْنُ أَحَقُّ مَنْ أَخَذَ مِنْهَا مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ غَيْرَ أَنِّي يَا ثَوْرِي مَا تَرَى عَلَى مَنْ ثَوَّبَ إِنَّمَا أَلْبَسُهُ لِلنَّاسِ ثُمَّ اجْتَذَبَ يَدَ سَفِيَانَ فَجَرَّهَا إِلَيْهِ [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۴۲] .

۷. زینت زن

۱. برای شوهر

۱. رها کردن سر و وضع جایز نیست.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَبْغِضُ الْبُوسَ وَ التَّبَاوَسَ [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۴۰] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَعْطَلَ نَفْسَهَا وَ لَوْ تَعَلَّقَتْ فِي عُقُقِهَا قِلَادَةً [كافی ، ج ۵ ، ص ۵۰۹] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِهِ [كافی ، ج ۵ ، ص ۶۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَيَّاتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَتْ فَحَبَّرْنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ. فَقَالَ: لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْني تَطَوُّعًا وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَعَلَيْهَا أَنْ تَطِيبَ بِأَطْيَبِ طَيْبِهَا وَتَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَتَزِينَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَتَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حُقُوقُهُ عَلَيْهَا [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٠٨] .

٢. برای غیر شوهر

١. زینت زن برای غیر شوهر فساد است؛ چون :

مال شوهر را برای بیگانه مصرف کردن ، خود زن را فاسد می کند. زنان دیگر را به رقابت و حسادت وامی دارد. مردان را وسوسه می کند. ولخرجی است.

٢. وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ [نور/٣١] .

٣. وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/٣١] .

٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّ امْرَأَةٍ تَطِيبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى مَا رَجَعَتْ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥١٨] .

٥. قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيُّ امْرَأَةٍ تَطِيبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صِلَاءٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَيْبِهَا كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٠٧] .

٦. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأَيْتِ امْرَأَةً تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا وَ النَّارُ تَوْقِدُ مِنْ تَحْتِهَا ... وَ أَمَا الَّتِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَزِينُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ٢ ، ص ١٠] .

٧. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَطِيبِي وَ زَوْجُكَ غَائِبٌ يَا حَوْلَاءُ مَنْ كَانَتْ مِنْكَ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ لَا تَجْعَلِ زِينَتَهَا لِغَيْرِ زَوْجِهَا وَ لَا تُبَدِي حِمَارَهَا وَ مَعْصِيَتَهَا وَ أَيُّ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَقَدْ أَفْسَدَتْ دِينَهَا وَ أَشْخَطَتْ رَبَّهَا عَلَيْهَا [مستدرک الوسائل ، ج ١٤ ، ص ٢٤٣] .

٨. (نايينا) قَالَ الصَّادِقُ (ع): "سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) مَا زِينَةُ الْمَرْأَةِ لِلْأَعْمَى؟" قَالَ: "الطَّيْبُ" [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٦٤] .

٨. زینت شوهر برای زن

١. قَالَ الْكَاطِمُ (ع): تَهْيِئَةُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ مِمَّا يَزِيدُ فِي عَفْتِهَا [بحار الأنوار ، ج ٧٦ ، ص ٣٠٧] .

٢. سه نفر زن ، شکایت شوهران خود را به رسول الله (ص) این چنین گزارش دادند. یکی گفت : شوهرم گوشت نمی خورد. دومی گفت : شوهرم عطر نمی زند. سومی : شوهرم نزدیکی نمی کند. فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمُبْتَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: "مَيَّا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لَا يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ وَ لَا يَشْمُونَ الطَّيْبَ وَ لَا يَأْتُونَ النِّسَاءَ أَمَا إِنِّي أَكَلْتُ اللَّحْمَ وَ أَشَمُّ الطَّيْبَ وَ آتَى النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي" [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٩٦] .

٩. تزینات شیطانی

١. قَالَ رَبِّ بِمَا أَعْوَيْنِي لِأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأَعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ [حجر/٣٩] .

٢. كَذَلِكَ زِينٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام/١٢٢] .

۳. زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [بقره/ ۲۱۲] .

۴. كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْمُشْرِكِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [يونس/ ۱۲] .

۵. وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيَزْدُوهُمْ وَيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ [انعام/ ۱۳۷] .

۱۰. تجمل پرستی

۱. كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوْفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يَبْتَخَسُونَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ] هود/ ۱۶-۱۵] .

۲. زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ [آل عمران/ ۱۴] .

۳. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكَنَّ وَ أُسَرِّحَنَّكَنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً [احزاب/ ۲۸] .

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غِيْبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَّارِفَهَا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰] .

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من لبس ثياب شهرة في الدنيا ألبسه الله ثياب الذل يوم القيامة ، [رجال الكشي ، ص ۳۹۲] .

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَيُّهَا ذُرِّيُّ النَّبِيِّ مَنْ لَبَسَ الْخَشْنَ مِنَ اللَّبَاسِ وَ الصَّفِيْقَ مِنَ الثِّيَابِ لَنَلَّا يَجِدَ الْفَخْرَ فِيكَ مَسِيكاً [أمالی طوسی ، ص ۵۳۷] .

۱۱. زینت های ممنوع

۱. برای تکبر : فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص/ ۷۹] .

۲. برای ذلت : يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ [قصص/ ۷۹] .

۳. برای اسراف

۴. برای غفلت

۵. زینت در حال احرام ممنوع است.

۶. زینت مرد با طلا ، حرام. [وسائل ، ج ۳ ، ص ۲۹۹ رساله امام]

۷. زینت مسجد با طلا.

۱۲. سوء استفاده از زینت ها

وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً [يونس/ ۸۸] .

فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص/ ۷۹] .

إِعْلَمُوا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حديد/ ۲۰] .

وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ [نور/ ۳۱] .

وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/ ۳۱] .

۱۳. باید از زینت‌ها استفاده خوب کرد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ [اعراف/ ۳۱].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ [كافی، ج ۶، ص ۴۳۸].
ان الله يبغض الوسخ (چرکین) الشعث (ژولیدگی) [الفصاحه، ۷۴۱]
قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيْهِ [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۱۶].

۱۴. مرزهای زینت

از نظر جنس: الذهب و الحریر حل لاناث امتی و حرام علی ذکورها [کنز الحدیث، ۱۷۳۵۷]
از نظر مورد: وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعَوَّلَتِهِنَّ [نور/ ۳۱].
از نظر مقدار: يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [اعراف/ ۳۱].
(اسراف شامل زینت نیز می‌شود)
زمان: در زمانی که مردم تحمل ندارند و مشکلات و حوادث آنان را بیچاره کرده است. از نظر سن: حضرت امیر (ع) لباس بهتر را به قنبر داد و فرمود: تو جوان هستی.
امام حسین (ع) می‌فرماید: شهادت برای انسان مثل گردن بند به گردن دختران جوان است.

۱۵. سیره رهبران معصوم علیهم السلام

امام رضا (ع) روی حصیر می‌نشست و لباس خشن می‌پوشید.
عَنْ ابْنِ أَبِي عَبَّادٍ قَالَ: كَانَ جُلُوسُ الرِّضَا (ع) فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَ فِي الشِّتَاءِ عَلَى مِسْحٍ وَ لُبْسُهُ الْغَلِيظَ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ. [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۷۸].
در برابر امتحان
امام کاظم (ع) یکی از یاران خود را دید که چیز پستی در دست دارد فرمود: "دور انداز، شما شریف هستی و مخالفان ما زیادند".

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ قَالَ اسْتَقْبَلَنِي أَبُو الْحَسَنِ (ع) وَ قَدْ عَلَّقَتْ سَمَكَةً فِي يَدِي فَقَالَ: "اقْدِفْهَا إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِي أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِي بِنَفْسِهِ" ثُمَّ قَالَ: "إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْيَدَاوَكُمْ كَثِيرٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ" [صفات الشيعة، ص ۱۶].

۱۶. توصیه‌ها

۱. مرز خود آرائی باید حفظ شود و گرنه:
تجمل پرستی که مانع حق پرستی است و مد پرستی که مانع استقلال فکری است و چشم و هم چشمی که مانع آرامش روانی است و اسراف که مانع صفا و یک پارچگی است پیدا می‌شود.

۲. طبق تحقیقات دانشمندان مواد شیمیائی و سمی آرایشی آثار سوئی در پوست بدن می گذارد. [آئین بهزیستی ، ج ۱ ، ص ۸۲ دکتر صبورا دوبادی] .

۳. از حلال باشد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اَلْبَسْ وَ تَجَمَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۶] .

۴. توجه اصلی به آرایش باطن باشد.

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ [اعراف/ ۲۶] .

لباس زیبا ، پره‌های پرندگان ، نمونه.

۵. در زینت اسراف نکنید.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا [اعراف/ ۳۱] .

اسراف در خوردن و آشامیدن و زینت کردن نشود.

قرآن بیش از ۲۰ مرتبه نهی از اسراف کرده است.

س

۱. سادگی

سادگی : قَالَ أَبُو تَمِيمَةَ الْهَجَمِي : وَفَدْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَوَحَيْدَتُهُ قَاعِدًا فِي حَلْقِهِ فَقُلْتُ أَيَكُم رَسُولُ اللَّهِ فَلَا أُدْرِي أَشَارَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْ أَشَارَ إِلَى بَعْضِ الْقَوْمِ فَقَالُوا هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَإِذَا عَلَيْهِ بُرْدَةٌ حَمْرَاءُ تَتَنَاثَرُ هَدْبُهَا عَلَى قَدَمَيْهِ [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۱۲] .

تَجَمَّلْ : فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص/ ۷۹]

۱- عبای خود را زیر پای مهمان پهن می کند.

۲- ابوتراب روی خاک می نشیند.

۳- پرده زینتی را از لب در برمی دارد.

۴- بند کفش امام صادق (ع) که پاره می شود پابرهنه می رود.

۵- امام سجاد (ع) ناشناس به حج می رود تا کار کند.

۶- حضرت علی (ع) لباس گرانتر را به قبر می دهد.

۷- امام سجاد (ع) اجازه نمی دهد حمام را قرق کنند.

۸- امام رضا (ع) در حمام کیسه می کشد.

۹- جهیزیه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

۱۰- مقایسه حسینه جماران و کاخ نیاوران

۱. سجده

۱. سیمای سجده

۱. در قرآن

- ۱- زیاد سجده کردن: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ [حجر، ۹۸].
- ۲- هماهنگی با ملائکه: فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ [حجر، ۳۰].
- ۳- فارق بین مؤمن و شیطان: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى [طه، ۱۱۶].
- ۴- هم گامی با مخلوقات: وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا [رعد، ۱۵].
- ۶- علامت مؤمن: لَيْسُوا سَوَاءً مَنْ أَهَلَّ الْكِتَابَ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ [آل عمران، ۱۱۳].
فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ [انشقاق، ۲۰-۲۱].
- ۷- از کردار مقربین است: إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ [اعراف، ۲۰۶].
- ۸- سجده در شب از ویژگی خاص برخوردار است: وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا [انسان، ۲۶].
أَمْ مَنْ هُوَ قَائِمٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ [زمر، ۹].
- ۹- موجب تقرب است... كَلَّا لَا تَطَّعُهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ [علق، ۱۹].
- ۱۰- سیمای پیروان راستین پیامبر: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَاجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ [فتح، ۲۹].
- ۱۱- روش صالحان و انبیا در طول تاریخ:
(بعد از نام انبیاء)... أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْرَائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيًا [مریم، ۵۸].
يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ [آل عمران، ۴۳].
- ۱۲- پاک کردن بیت برای اینان:
وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ [حج، ۲۶].
- ۱۳- از علائم عباد الرحمن:
وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا [فرقان، ۶۴].
- ۱۴- از افعال عبادی که مورد عنایت است:
الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ [شعرا، ۲۱۸-۲۱۹].
- ۱۵- سجده هنگام تذکر آیات الهی نشانه ایمان است:
إِنَّمَا يَوْمُنُ بآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ [سجده، ۱۵].
- ۱۶- سجده مخصوص خدا است:
وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا [جن، ۱۸].

۲. در روایات

- ۱- نزدیک ترین حالت عبد به خدا:
قال الرضا (عليه السلام): أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ "وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ" (علق- ۱۹) [کافی، ج ۳، ص ۲۶۴].

۲- نهایت درجه عبادت است :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ [بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴].

۳- زیبایی نماز به تمامیت رکوع و سجود است :

عن الصادق (عليه السلام): إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ عَمَلٍ سَبْعِمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى " وَ اللَّهُ يضاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ " (بقره/۲۶۱) فَأَحْسِنُوا أَعْمَالَكُمْ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَأَحْسِنْ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ [بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۴۷].

۴- سجده رمز است :

سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) عَنْ مَعْنَى السُّجُودِ فَقَالَ: " مَعْنَاهُ اللَّهُمَّ مِنْهَا خَلَقْتَنِي يَعْنِي مِنَ التُّرَابِ وَ رَفَعَ رَأْسَكَ مِنَ السُّجُودِ مَعْنَاهُ مِنْهَا أَخْرَجْتَنِي وَ السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَ إِلَيْهَا تُعِيدُنِي وَ رَفَعَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنِي تَارَةً أُخْرَى " [بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹].

۵- هماهنگی با ملائکه :

قال علي (عليه السلام): لَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِهَابٌ إِلَّا وَ عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ [نهج البلاغه، خطبه ۹۱].
عن علي (عليه السلام): ثُمَّ فَتَقَّ مَيَّا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَمَاءُ فَلَمَّا هُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَةٍ مِنْهُمْ سَجُودًا لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعًا لَا يَنْتَصِرُونَ [نهج البلاغه، خطبه ۱].

۶- همانگی با خلقت :

عَنِ النَّبِيِّ (ص): قَالَ خُلِقْتُمْ مِنْ سَبْعٍ وَ رُزِقْتُمْ مِنْ سَبْعٍ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ عَلَى سَبْعٍ [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۵۵].
- عبادت عظمی است :

قال الرضا (عليه السلام): أَنَّ الْعِبَادَةَ الْعُظْمَى إِنَّمَا هِيَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ [بحار الأنوار، ج ۶، ص ۶۵].

كان رسول الله يمكث في ركوعه و سجوده قدر ما يقول سبحان الله و بحمده ثلاثا. [مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۱].
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفُضَ عَرَقًا [كافي، ج ۳، ص ۳۰۰].

هزار بار ذکر در سجده :

عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْمَلْهُوفِ عَلَى قَتْلِ الطُّفُوفِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): أَنَّهُ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ فَتَبِعَهُ مَوْلَى لَهُ فَوَجَدَهُ سَاجِدًا عَلَى حِجَارَةٍ خَشِيئَةٍ فَأَخْصِيصِي عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ صِدْقًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ. [بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۶۶].

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَسْجُدُ بَعِيدًا مَا يَصِلُ فَمَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ. [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۱].

عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: كَانَ الرُّضَا (عليه السلام) إِذَا أَصْبَحَ صَلَّى الْغَدَاةَ فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ يَسْبُحُ اللَّهَ وَ يَحْمِدُهُ وَ يَكْبِرُهُ وَ يَهْلِكُهُ وَ يَصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً يَبْقَى فِيهَا حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ. [بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۱].

١. سجده بر خاک

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أْبْلَغُ فِي التَّوَاضِعِ وَالْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٧٢].

- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: يَتْبَغَى لِلْمُصَلِّي أَنْ يَبَاشِرَ بِجَبْهَتِهِ الْأَرْضَ وَيَعْفَرَ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ لِأَنَّهُ مِنَ التَّذَلُّلِ لِلَّهِ [بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ١٥٦].

- قال رسول الله (ص): أفضل ما يسجد عليه المصلي الأرض النقية [دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٧٨].

- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْفُضَلِ أَنَّهُ: " سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ السُّجُودِ عَلَى الْحُصْرِ وَالْبُورِي. فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَأَنْ يَسْجُدَ عَلَى الْمَأْرُضِ أَحَبُّ إِلَيَّ فَإِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَحِبُّ ذَلِكَ أَنْ يَمَكْنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْمَأْرُضِ فَأَنَا أَحَبُّ لَكَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحِبُّهُ " [تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ٣١١].

- قال علي (عليه السلام): إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ... مَسْجِدُ أَحْبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ [نهج البلاغه، حكمت ١٣١]:

٢. سجده شكر

أَنَّهُ (عليه السلام) كَانَ إِذَا سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ غُشِيَ عَلَيْهِ. [إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٠٥].

عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ (عليه السلام): " سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ الشُّنَنِ وَ أَوْجَبِهِ " [الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٨٧].

عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ نِصْفَ اللَّيْلِ بَيْنَ يَدَي رَبِّهِ فَصَلَّى لَهُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ بَعْدَ فَرَاغِهِ فَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ نَادَاهُ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالَهُ مِنْ (فَوْقِ عَرْشِهِ) عَبْدِي إِلَى كَمْ تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنَا رَبُّكَ وَ إِلَى الْمَشِيئَةِ وَ قَدْ شِئْتُ فَضَاءَ حَاجَتِكَ فَسَلْنِي مَا شِئْتَ [أمالي صدوق، ص ٢٣٩].

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: عَلَمَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صِيَامُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٥٢].

١- أعضاء و جوارح را به زمین بچسباند:

عَبِيدُ الرَّحْمَنِ بْنِ حَقَّانَ قَالَ: " رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الثَّلَاثَ (عليه السلام) سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَأَفْتَرَشَ ذِرَاعِيهِ فَأَلْصَقَ جُوجُوهُ وَ بَطْنُهُ بِالْأَرْضِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: كَذَا نُحِبُّ " [كافي، ج ٣، ص ٣٢٤].

٢- گونه را بر خاک گذاردن:

قال الصادق (عليه السلام): إِذَا ذَكَرْتَ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ كُنْتَ فِي مَوْضِعٍ لَا يَرَاكَ أَحَدٌ فَأَلْصِقْ خَدَّكَ بِالْأَرْضِ وَ إِذَا كُنْتَ فِي مَلَأٍ مِنَ النَّاسِ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى أَشْفَلِ بَطْنِكَ وَ اخْنِ ظَهْرَكَ وَ لِيَكُنْ تَوَاضِعًا لِلَّهِ [تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ١١٢].

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا فَلْيَنْزِلْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى التُّرُولِ لِلشُّهْرَةِ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى قَرْبُوسِهِ وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ لِيَحْمِدِ اللَّهُ عَلَى مَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ [كافي، ج ٢، ص ٩٨].

٣- دست کشیدن بر موضع سجده و مسح کردن صورت و غيره:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) أَنْ تَدْرِي يَا مُوسَى لِمَ انْتَجَبْتُكَ مِنْ خَلْقِي وَ... فَحَرَّ مُوسَى سَاجِدًا وَ عَفَّرَ خَدَّيْهِ فِي التُّرَابِ تَذَلُّلًا مِنْهُ لِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ ارْزُقْ رَأْسَكَ يَا مُوسَى وَ أَمْرٌ يَدُكَ عَلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ وَ امْسُحْ بِهَا وَجْهَكَ وَ مَا نَالَتَهُ مِنْ بَدَنِكَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ وَ دَاءٍ وَ آفَةٍ وَ عَاهَةٍ [أمالي طوسی، ص ١٦٥].

۴- دعا كردن و حمد كردن :

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمِصْبَاحِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ : كَانَ يَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ مِائَةً مَرَّةً الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا. [بحار الأنوار ، ج ۸۳ ، ص ۲۱۴] :

عن الامام الرضا (عليه السلام) : "رَوَى عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمَرْزُوقِيِّ أَنَّهُ قَالَ : كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) قُلْ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ مِائَةً مَرَّةً شُكْرًا شُكْرًا وَإِنْ شِئْتَ عَفْوًا عَفْوًا" [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۳۲] .

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ : السَّجْدَةُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ الْعَبْدَ مِنْ أَدَاءِ فَرِيضِهِ وَ أَدْنَى مَا يَجْزِي فِيهَا مِنَ الْقَوْلِ أَنْ يَقَالَ شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ شُكْرًا لِلَّهِ قَالَ يَقُولُ هَذِهِ السَّجْدَةُ مِنِّي شُكْرًا لِلَّهِ عَلَى مَا وَفَّقَنِي لَهُ مِنْ خِدْمَتِهِ وَ أَدَاءِ فَرِيضِهِ وَ الشُّكْرُ مُوجِبٌ لِلزِّيَادَةِ فَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتِمَّ بِالنَّوَافِلِ تَمَّ بِهِذِهِ السَّجْدَةُ [بحار الأنوار ، ج ۸۳ ، ص ۱۹۸] .

قَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) : إِنَّمَا الشُّكْرُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَقُولَ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۳۲] .

عَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ : مَنْ دَعَا فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ بِهَذَا [الدُّعَاءُ] كَانَ كَالرَّامِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ يَدْرُ قَالًا قُلْنَا فَنَكَبْتُهُ فَقَالَ اكْتَبْنَا إِذَا (أَنْتَ سَجَدْتَ) سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَقُلِ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ يَدُلُّونَ دِينَكَ وَ غَيْرَا نِعْمَتِكَ وَ اتَّهَمَا رَسُولَكَ (ص) وَ خَالَفَا مَلِيكَ وَ صَيَّدَا عَنْ سَبِيلِكَ وَ كَفَرَا أَلْمَاءَ كَ وَ رَدَّا عَلَيْكَ كَلَامَكَ وَ اسْتَهْزَءَا بِرَسُولِكَ وَ قَتَلَا ابْنَ نَبِيِّكَ وَ حَرَّفَا كِتَابَكَ وَ حَجَّجَا آيَاتِكَ وَ سَخَّرَا آيَاتِكَ وَ اسْتَكْبَرَا عَنْ عِبَادَتِكَ وَ قَتَلَا أَوْلِيَاءَكَ وَ جَلَسَا فِي مَجْلِسٍ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا بَحَقٌّ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى أَكْتِافِ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْنًا يَتْلُو بَعْضُهُ بَعْضًا وَ احْشُرْهُمَا وَ اتَّبَاعَهُمَا إِلَى جَهَنَّمَ زُرْقًا اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَتْلَهُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) اللَّهُمَّ زِدْهُمَا عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ وَ هَوَانًا فَوْقَ هَوَانٍ وَ ذُلًّا فَوْقَ ذُلٍّ وَ خِزْيًا فَوْقَ خِزْيٍ [بحار الأنوار ، ج ۸۳ ، ص ۲۲۳] .

۳. سجده مخفيانه

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَادِرُّ مَا يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ السُّجُودِ الْخَفِيِّ [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۹۶] : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ هُوَ يَقُولُ : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَطَالَ السُّجُودَ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ قَالَ الشَّيْطَانُ يَا وَيْلَاهُ أَطَاعُوا وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدُوا وَ أُبَيْتُ [وسائل الشيعة ، ج ۶ ، ص ۳۸۰] .

۴. سجده تلاوت

۱- در هر حال بايد انجام داد :

قَالَ : " إِذَا قُرِئَ شَيْءٌ مِنَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ فَسَجِدْهَا فَاسْجُدْ وَ إِنِ كُنْتَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ وَ إِنِ كُنْتَ جُنُبًا وَ إِنِ كَانَتْ الْمَرْأَةُ لَا تُصَلِّي " [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۱۸] .

۲- تکرار تلاوت ولو برای تعليم سجده بايد تکرار پيدا کند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْلَمُ الشُّورَةَ مِنَ الْعَزَائِمِ فَتَعَادُ عَلَيْهِ مِرَارًا فِي الْمَقْعِدِ الْوَاحِدِ قَالَ : عَلَيْهِ أَنْ يَسْجُدَ كُلَّمَا سَمِعَهَا وَ عَلَى الَّذِي يَعْلَمُهَا أَيْضًا أَنْ يَسْجُدَ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۲۹۳] .

۳- دعای پیامبر (ص) در سجده تلاوت :

رَوَى فِي الْحَدِيثِ : " أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى " وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ " (علق ۱۹) سَجَدَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ فِي سُجُودِهِ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ " [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ،

ص ۱۶۹].

۵. سجده بر آدم (علیه السلام)

سجده بر آدم عبادت آدم نبوده، بلکه آدم قبله آنها بوده است. [مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۱۶].
عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ السُّجُودَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ وَإِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ طَاعَةً لِلَّهِ وَ مَحَبَّةً مِنْهُمْ لِآدَمَ (عليه السلام) [بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۸۸].

قال رسول الله: إن الله تبارك و تعالی خلق آدم... و أمر الملائكة بالسجود له تعظيماً لنا و إكراماً و كان سجودهم لله عز و جل عبودية و لآدم إكراماً و طاعةً لكوننا في صلبه [بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۳۹].

قال رسول الله (ص): أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً [بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۴۵].

قال علي (عليه السلام): إنما كان سجودهم طاعةً لأمر الله عز و جل و تکرمةً و تحيةً مثل السلام [بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۴۱].

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): وَ لَكُنْ أَسْجَدَ اللَّهُ لِآدَمَ مَلَائِكَتُهُ فَإِنَّ سِجُودَهُمْ لَمْ يَكُنْ سِجُودَ طَاعَةٍ إِنَّهُمْ عَبَدُوا آدَمَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ اعْتِرَافاً لِآدَمَ بِالْفَضِيلَةِ وَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَهُ [بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۳۹].

عن امير المؤمنين (عليه السلام): جعل الله آدم محراباً و كعبه و قبله أسجد إليها الأنوار و الروحانيين و الأبرار [بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۲۱۲].

عَنْ النَّبِيِّ (ص): قَالَ لَمْ يَكُنْ سِجُودُهُمْ يَعْني الْمَلَائِكَةُ لِآدَمَ إِنَّمَا كَانَ آدَمُ قَبْلَةً لَهُمْ يَسْجُدُونَ نَحْوَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ بِمَذَلِكِ مُعْظِماً مُبْجَلًا [بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۳۶].

قال رسول الله (ص): كَانَ سِجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُبُودِيَّةً وَ لِآدَمَ (عليه السلام) إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ [بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۴۰].

۶. سجده بر نعمت ها

رسول الله (ص) را دیدند از شتر پیاده و پنج سجده انجام داد و فرمود: " جبرئیل پنج بشارت به من داد که من پنج سجده کردم " [محجه، ج ۱، ص ۳۴۶].

عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ: " كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فِي بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ إِذْ ثَنَى رِجْلَهُ عَنْ دَائِبَتِهِ فَحَرَ سَاجِداً فَأَطَالَ وَ أَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ رَكَبَ دَائِبَتَهُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ فَقَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةً أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي " [كافي، ج ۲، ص ۹۸].

امام کاظم (عليه السلام) در اطراف مدینه از مرکب پیاده شد و سجده طولانی کرد و فرمود یاد نعمتی افتادم فاحببت ان اشکر له [بحار، ج ۴۸، ص ۱۱۶].

علی بن مهزیار در سجده به هزار نفر از دوستانش دعا می کرد. [جامع الاحادیث، ج ۵، ص ۴۷۰].

۳. اهمیت و فضیلت سجده

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَجَدَ سَجْدَةً حُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَتُهُ وَ رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ [بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۶۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثَرُ السُّجُودِ فَإِنَّهُ يُحُطُّ الذُّنُوبَ كَمَا تُحُطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ [بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۶۲].

عن رسول الله (ص): من سجد سجده كتب الله له بها حسنة و حط بها عنه خطيئته و رفع له بها درجة [مسند احمد، ج ۴،

ص ١٤٨] .

قال النبي (ص) : مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٧٥] .

- مورد مباهات الهی قرار می گیرد :

قال النبي (ص) : مَا مِنْ عَبْدٍ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ بَاهَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ

مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٧٦] .

- نور افشانی مکان سجده :

قال النبي (ص) : إِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي يَسْجُدُ عَلَيْهَا الْمُؤْمِنُ يَضِيءُ نُورُهَا إِلَى السَّمَاءِ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٨٥] .

عن الصادق (عليه السلام) : وجدت النور في البكاء والسجدة. [اسرار الصلاة ميرزا ، ص ٢٦٩] .

عن النبي (ص) : إذا سجد العبد طهر سجوده ما تحت جبهته الى سبع ارضين [كنز ، ج ٧ ، ص ١٩٧٦٢] .

قال النبي (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا مِنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ جَبْهَتَهُ فِي بُقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ إِلَّا شَهِدَتْ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ،

ص ٨٦] .

عن النبي (ص) : ما من حاله يكون عليها العبد احب الى الله تعالى من ان يراه ساجدا يعفر وجهه في التراب. [كنز ، ج ٧ ، ص ٢٩٠

] .

قال الرضا (عليه السلام) : إِذَا نَامَ الْعَبْدُ وَ هُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدِي قَبِضْتُ رُوحَهُ وَ هُوَ فِي طَاعَتِي [بحار الأنوار ، ج ٨٢ ،

ص ١٦٢] .

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ يَبَاهِي الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ رَجُلٍ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَصِلُ وَحْدَهُ فَسَجَدَ

وَ نَامَ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى انظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي رُوحُهُ عِنْدِي وَ جَسَدُهُ فِي طَاعَتِي [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٧١] .

قال النبي (ص) : يَا أَسَامَةَ! عَلَيْكَ بِالسُّجُودِ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ إِذَا كَانَ سَاجِدًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا

كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ بَاهَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٧٥] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً الشُّكْرِ فَتَحَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحِجَابَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ

الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي أَدَّى فَرِيضَتِي وَ أَتَمَّ عَهْدِي ثُمَّ سَجَدَ لِي شُكْرًا عَلَيَّ مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ [

من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٣٣٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَقَالَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ حَتَّى يَنْقَطِعَ نَفْسُهُ فَقَالَ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَبَّيْكَ مَا

حَاجَتُكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٣٣٣] .

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَ : إِذَا قَالَ الْعَبْدُ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَا اللَّهُ يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَجَابَهُ تَبَارَكَ وَ

تَعَالَى لَبَّيْكَ عَبْدِي سَلْ حَاجَتَكَ [وسائل الشيعة ، ج ٧ ، ص ٨٦] .

رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ ثَلَاثًا قِيلَ لَهُ : لَبَّيْكَ عَبْدِي سَلْ حَاجَتَكَ تَعط [جامع الاحاديث ، ج ٥ ، ص ٤٧٩] .

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا يَنْقَرُّ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ السُّجُودِ الْخَفِيِّ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٩٦] .

[بحار الأنوار ، ج ٨٢ ، ص ١٦٣] .

قال الصادق (عليه السلام) : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَطَالَ السُّجُودَ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ قَالَ الشَّيْطَانُ يَا وَيْلَاهُ أَطَاعُوا وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدُوا وَ أَبَيْتُ.

١. اهميت سجده برخاک

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ : السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أَبْلَغُ فِي التَّوَاضُّعِ وَ الْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من

لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٢٧٢] .

- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ : يَتَّبِعِي لِلْمُصَلِّي أَنْ يَبَاشِرَ بِجَبْهَتِهِ الْأَرْضَ وَيَعْفَرَ وَجْهَهُ فِي التُّرَابِ لِأَنَّهُ مِنَ التَّذَلُّلِ لِلَّهِ [بحار الأنوار ، ج ٨٢ ، ص ١٥٦] .

- قال رسول الله (ص) : أفضل ما يسجد عليه المصلي الأرض النقية [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٧٨] .

- عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ أَنَّهُ : " سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ السُّجُودِ عَلَى الْحُصْرِ وَالبُورِي فَقَالَ : لَا بَأْسَ وَ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَحِبُّ ذَلِكَ أَنْ يَمَكْنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ فَأَنَا أَحَبُّ لَكَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحِبُّهُ " [تهذيب الأحكام ، ج ٢ ، ص ٣١١] .

- قال علي (عليه السلام) : إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ... مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ [نهج البلاغة ، حكمت ١٣١] .

٤. آثار سجده

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ السُّجُودِ الْخَفِيِّ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٩٦] .
[بحار الأنوار ، ج ٨٢ ، ص ١٦٣] .

قال الصادق (عليه السلام) : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَطَالَ السُّجُودَ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ قَالَ الشَّيْطَانُ يَا وَيْلَاهُ أَطَاعُوا وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدُوا وَ آبَيْتُ قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) : لَوْ يَعْلَمُ الْمَصَلِيُّ مَا يَغْشَاهُ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ [غرر الحكم ، ص ١٧٥]
قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : مَا خَسِرَ وَ اللَّهُ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَ لَوْ كَانَ فِي الْعُمُرِ مَرَّةً وَاحِدَةً [بحار الأنوار ، ج ٨٢ ، ص ١٣٦] .

قال سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : لَوْ لَا السُّجُودُ لِلَّهِ وَ مُجَالَسَتُهُ قَوْمٌ يَتَلَفُظُونَ طَيْبَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَلَفُظُ طَيْبَ التَّمْرِ لَتَمَيَّتِ الْمَوْتُ . [بحار الأنوار ، ج ٦ ، ص ١٣٠] .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) : السَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُسْحَطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢٢٨] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَوْ يَعْلَمُ الْمَصَلِيُّ مَا يَغْشَاهُ مِنَ جَلَالِ اللَّهِ مَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنْ سُجُودِهِ [بحار الأنوار ، ج ٧٩ ، ص ٢٠٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَجَدَ سَجْدَةً حَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ وَ رُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ [بحار الأنوار ، ج ٨٢ ، ص ١٦٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَكْثَرُ السُّجُودِ فَإِنَّهُ يُحُطُّ الدُّنُوبَ كَمَا تُحُطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ [بحار الأنوار ، ج ٨٢ ، ص ١٦٢] .

عن رسول الله (ص) : من سجد لله سجدة كتب الله له بها عنه خطيئة و رفع له بها درجة [سند احمد ، ج ٤ ، ص ١٤٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٤٧٥] ؛

ركوع و سجود طولاني سبب بقای نعمت و طول عمر است :

عن ابي عبد الله (عليه السلام) : ثَلَاثَةٌ إِنْ يَعْلَمَهُنَّ الْمُؤْمِنُ كَانَتْ زِيَادَةً فِي عُمُرِهِ وَ بَقَاءَ النُّعْمَةِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَ مَا هُنَّ قَالَ تَطْوِيلُهُ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ... [كافي ، ج ٤ ، ص ٤٩] .

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! عَفَّرْ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٥٤] .

رسول الله (ص) می فرماید : " من در قیامت اتمم را از آثار سجده بر پیشانی می شناسم " . [مسند احمد ، ج ٤ ، ص ١٨٩] .

١- سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ [فتح ، ٢٩] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): يَسْتَحَبُّ لِلْمُصَلِّي أَنْ يَكُونَ بِيَعُضِ مَسَاجِدِهِ شَيْءٌ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ [بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۳].

۳- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ص... كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ [نهج البلاغه، خطبه ۹۷]:

۴- قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ أَرَى جَبْهَتَهُ جُلْحَاءَ لَيْسَ فِيهَا أَثَرُ السُّجُودِ [تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۳۱۳].

۵- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): قَالَ إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) كَانَ أَثَرُ السُّجُودِ فِي جَمِيعِ مَوَاضِعِ سُجُودِهِ فَسُمِّيَ السَّجَّادَ لِذَلِكَ [بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۲۰۱].

۶- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): فِي حَدِيثٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لَقَدْ كَانَ يَسْقُطُ مِنْهُ كُلَّ سَنَةٍ سَبْعُ ثَفَنَاتٍ مِنْ مَوَاضِعِ سُجُودِهِ لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۱۷].

۷- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ: حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ مِنْ ابْنِ آدَمَ أَثَرَ السُّجُودِ [مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۲۷۶]. سي دي؟؟

۸- عده ای به درب خانه امام سجاد (عليه السلام) مراجعه نموده و خود را شیعیان آن حضرت معرفی کردند، حضرت به عجله به درب خانه آمده. فَلَمَّا فَتَحَ الْبَابَ وَنَظَرَ إِلَيْهِمْ رَجَعَ وَقَالَ: " كَذَبُوا فَأَيْنَ السَّمْتُ فِي الْوُجُوهِ؟ أَيْنَ أَثَرُ الْعِيَادَةِ؟ أَيْنَ سَيِّمَاءُ السُّجُودِ؟ إِنَّمَا شَيْعَتُنَا يَغْرُفُونَ بَعِيَادَتِهِمْ وَشَعَثِهِمْ قَدْ فَرَحَتْ [الْعِيَادَةُ] مِنْهُمْ الْأَنَافُ وَدَثَّرَتِ الْجِبَابُ وَالْمَسَاجِدُ" [بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۹].

السَّمْتُ: حالت سکینه و وقار و حسن سیرت که از ظاهر حال شخص نمایان است. شعث: الامر.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ [۱] تَتِمُّ بِهَا صَلَاتُكَ [۲] وَتُرْضَى بِهَا رَبُّكَ [۳] وَتَعْجَبُ الْمَلَائِكَةُ مِنْكَ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۳].

دعای مستجاب:

وَ رَوَى جَهُمُ بْنُ أَبِي جَهْمٍ قَالَ: " رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَ قَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلَاثِ الرَّكْعَاتِ مِنَ الْمَغْرَبِ فَقُلْتُ لَهُ جَعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلَاثِ فَقَالَ: وَ رَأَيْتَنِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَلَا تَدْعُهَا فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ" [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۱].

ذهاب غم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا أَصَابَكَ هَمٌّ فَامْسَحْ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ ثُمَّ امْرُؤٌ بِيَدِكَ عَلَى وَجْهِكَ يَعْنِي مِنْ جَانِبِ خَدِّكَ الْأَيْسَرِ وَ عَلَى جَبْهَتِكَ إِلَى جَانِبِ خَدِّكَ الْأَيْمَنِ [تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۱۱۲].

درود خداوند و محو گناهان:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ وَ هُوَ مُتَوَضِّئٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ خَطَايَا عِظَامٍ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۲].

۷- كشف حجاب بين او و ملائكة:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَتَحَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحِجَابَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي انظروا إلى عبدي أدي فرضي و أتمم عهدي ثم سجد لي شكراً على ما أنعمت به عليه [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۳].

۸- مباهات الهی بین او و ملائکه: ...انظروا الى عبدي ادي فرضي و تم عهدي ثم سجد لي شكرا على ما انعمت به عليه

۹- اجر سجده شکر از زبان ملائکه :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ : ... مَلَائِكَتِي مَاذَا لَهُ عِنْدِي قَالَ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا رَحِمْتِكَ ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ مَاذَا لَهُ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبَّنَا جَنَّتِكَ ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ مَاذَا قَالَ وَ لَا يَبْقَى شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا قَالَتْهُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مَلَائِكَتِي ثُمَّ مَاذَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْكُرُ لَهُ كَمَا شَكَرَ لِي وَ أَقْبَلُ إِلَيْهِ بِفَضْلِي وَ أُرِيهِ وَجْهِي [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۳۴] .

۱۰- مرتفع شدن نقص در نماز :

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ : السَّجْدَةُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ الْعَبْدَ مِنْ أَدَاءِ فَرِيضِهِ وَ أَدْنَى مَا يَجْزِي فِيهَا مِنَ الْقَوْلِ أَنْ يَقَالَ شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ شُكْرًا لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْتُ : فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ شُكْرًا لِلَّهِ؟ قَالَ : يَقُولُ هَذِهِ السَّجْدَةُ مِنِّي شُكْرًا لِلَّهِ عَلَى مَا وَفَّقَنِي لَهُ مِنْ خِدْمَتِهِ وَ أَدَاءِ فَرِيضِهِ وَ الشُّكْرُ مُوجِبٌ لِلزِّيَادَةِ فَإِنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتَمَّ بِالنَّوَافِلِ تَمَّ بِهِذِهِ السَّجْدَةِ [بحار الأنوار ، ج ۸۳ ، ص ۱۹۸] .

۱۱- بیمه شدن از مرض ها و بلاها :

عن الصادق (عليه السلام) : أوحى الله إليه ارفع رأسك يا موسى و أمر يديك في موضع سجودك و امسح بها وجهك و ما نالتك من بدنك فإنه أمان من كل سقم و داء و آفة و عاهة [بحار الأنوار ، ج ۸۳ ، ص ۱۹۹] .

۱۲- ازدیاد نعمت : عن أبي عبد الله (عليه السلام) : ما أنعم الله على عبده بنعمة فشكرها بسجدة يحمد الله فيها ففرغ منها حتى يون له بالمزيد من الدارين [مكارم الأخلاق ، ص ۲۶۵] .

۵. آداب سجده

۱- دست ها قبل از زانو به زمین برسد :

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَ : إِذَا هَوَيْتَ إِلَى السُّجُودِ فَقَدِّمْ يَدَيْكَ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْكَ بِشَيْءٍ [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۳۸] .

عَنْ طَلْحَةَ السُّلَمِيِّ أَنَّهُ : " سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لِمَا لِي عَلَيْهِ تُوَضَّعُ الْيَدَانِ عَلَى الْأَرْضِ فِي السُّجُودِ قَبْلَ الرُّكْبَتَيْنِ؟ قَالَ : لِأَنَّ الْيَدَيْنِ هُمَا مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ " [وسائل الشيعة ، ج ۶ ، ص ۳۳۸] .

۲- در سجده دست ها مقابل گوش باشد :

عن الباقر (عليه السلام) قال : إذا سجدت فلتكن كفاك على الأرض مبسوطتين و أطراف أصابعك حذاء أذنيك [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۳۸] .

۳- مرفق را بالا نگاه داریم :

عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ : إِذَا سَجَدْتَ فَلَا تَبْسُطْ ذِرَاعَيْكَ كَمَا يَبْسُطُ السَّبْعُ ذِرَاعِيهِ وَ لَكِنْ اجْنَحْ بِهِمَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَجْنَحُ بِهِمَا حَتَّى يَرَى بَيَاضَ إِبْطَيْهِ [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۳۷] .

۴- تماس بیشتر پیشانی با مهر :

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ : الْجَبْهَةُ إِلَى الْأَنْفِ أَى ذَلِكَ أَصَبَتْ بِهِ الْأَرْضَ فِي السُّجُودِ أَجْزَأُكَ وَ السُّجُودُ عَلَيْهِ كُلُّهُ أَفْضَلُ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۲۹۸] .

٥- بعد از هر سجده بنشینید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ هَذَا مِنْ تَوْقِيرِ الصَّلَاةِ [تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ٣١٤].

٦- به محل سجده فوت نکند :

رَوَى عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا يَكْرَهُ ذَلِكَ خَشْيَةً أَنْ يُوَدَى مِنْ إِلَى جَانِبِهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٧١].

شاید به همین ملاک بوی جوراب و صدای بلند نیز مکروه باشد، چون سبب ایدای افراد کنار ما هست.

٧- بینی بر مهر :

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): الْإِرْغَامُ بِالْأَنْفِ سُنَّةٌ مِنَ النَّبِيِّ (ص) [وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣٤٣].

٨- دعا: اذا سجدتم فاجتهدوا في الدعاء [معجم احاديث نبوی، ج ٢، ص ٤١٦].

عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (عليه السلام): لَمَّا يَأْسَ أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ فِي صَمَاءِ الْفَرِيضَةِ بِكُلِّ شَيْءٍ يَنَاجِي بِهِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [

من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣١٦].

٩- دستها بلند و تکبير گفتن :

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَسْجُدَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ [كافي، ج ٣، ص ٣٣٤].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَرْفَعُ يَدَهُ كُلَّمَا أَهْوَى لِلرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ كُلَّمَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ رُكُوعٍ أَوْ سُجُودٍ قَالَ

: هِيَ الْعُبُودِيَّةُ [تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ٧٥].

١٠- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا جَلَسْتَ فِي الصَّلَاةِ فَلَا تَجْلِسَ عَلَى يَمِينِكَ وَ اجْلِسْ عَلَى يَسَارِكَ [تهذيب الأحكام،

ج ٢، ص ٨٣].

قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى رَفْعِ رِجْلِكَ الْيُمْنَى وَ طَرْحِكَ الْيُسْرَى فِي التَّسْبُحِ؟ قَالَ:

تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ أَمِتِ الْبَاطِلَ وَ أَقِمِ الْحَقَّ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٢٠].

١١- لِقَوْلِهِ (ص): أَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظُمُوا فِيهِ الرَّبِّ وَ أَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَقَمِنُ أَنْ يَسْتَجَابَ لَكُمْ [بحار الأنوار، ج ٩٠،

ص ٣٥٠].

١٢- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: أَدْنَى التَّسْبِيحِ ثَلَاثُ مَرَّاتٍ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ لَا تَعْجَلُ بِهِنَّ [تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ٧٩]

١٣- عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا سَجَدْتَ فَمَكِّنْ جَبْهَتَكَ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَنْفُرْ نَفْرًا [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٤٦٩].

١٤- قال رسول الله (ص): "إن أحبب الناس سرقة من يسرق من صلاته. فقال على (عليه السلام): فكيف ذلك يا رسول الله؟

قال: الذي لا يتم ركوعه ولا سجوده وهو سارق صلاته محقوق عند الله في دينه" [جامع الأخبار، ص ٧٤].

١٥- فضيلت سجده برترت سيد الشهداء (عليه السلام)

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَنْوِّرُ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِغَةَ [من لا يحضره الفقيه، ج ١،

ص ٢٦٨].

عن أبي عبد الله (عليه السلام) السجود على تربة الحسين (عليه السلام) يخرق الحجب السبع (خرق الحجب كناية عن قبول

الصلاة و رفعها إلى السماء). [بحار الأنوار، ج ٨٥، ص ٩٩]

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيْلَمِيُّ فِي الْإِرْشَادِ قَالَ: كَانَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لَا يَشِجْدُ إِلَّا عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) تَذَلُّلاً لِلَّهِ وَ

اسْتِكَانَةً إِلَيْهِ. [بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ١٥٨]

عَنِ الشَّهِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ : أَنَّ السُّجُودَ عَلَى التُّزْبَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ تَقْبَلُ بِهِ الصَّلَاةُ وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ مَقْبُولَةٍ لَوْ لَمَا السُّجُودُ عَلَيْهَا. [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۱۲] .

۱۶- طول دادن سجده

۱- عکس العمل به شیطان :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِبْلِيسَ يَا وَيْلَاهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۶۴] .

۲- سخت ترین حالت بر شیطان :

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) : أَطِيلُوا السُّجُودَ فَمَا مِنْ عَمَلٍ أَشَدَّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَنْ يَرَى ابْنَ آدَمَ سَاجِدًا لِأَنَّهُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ فَعَصَى وَهَذَا أَمْرٌ بِالسُّجُودِ فَأَطَاعَ فَفَجَّ [بحار الأنوار ، ج ۱۰ ، ص ۹۵] .

۳- راه دست یابی به بهشت :

شخصی پیامبر (ص) را کمی کمک کرد ، بعد حضرت به او فرمودند : ما حاجتک؟ قَالَ الْجَنَّةُ. فَأَطْرَقَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) ثُمَّ قَالَ : نَعَمْ. فَلَمَّا وَلَّى قَالَ لَهُ : يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَعِنَّا بِطُولِ السُّجُودِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۶۶] .

۴- روش توبه کنندگان :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ بِطُولِ السُّجُودِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ سُنَنِ الْأَوَّابِينَ [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۶۲] .

۵- روش ائمه عليهم السلام :

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَ : كَانَ أَبِي يَصِلُ فِي جَوْفِ النَّهَارِ فَيَسْجُدُ السَّجْدَةَ فَيَطِيلُ السُّجُودَ حَتَّى يَقَالَ إِنَّهُ رَاقِدٌ [وسائل الشيعة ، ج ۶ ، ص ۳۸۱] .

عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) : فِيمَا كَتَبَهُ لِلْمَأْمُونِ قَالَ وَ مِنْ دِينِ الْأَائِمَّةِ (عليه السلام) الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّدَقُ وَالصَّلَاحُ وَ طُولُ السُّجُودِ [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۶۲] .

۶- حشر با رسول الله (ص) :

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَحْشُرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۶۴] .

۱۰- فریاد شیطان :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) : عَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۷] .

۱۱- نجات از عذاب جهنم :

قال علي (عليه السلام) : طول القنوت و السجود ينجي من عذاب النار [غررالحكم ، ج ، ص ۱۷۵] .

۱۲- سجده طولانی هم استحقاق نمی آورد :

امام سجاد (عليه السلام) : يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَاؤُ عَيْنِي ، وَ انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي ، وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْشُرَ قَدَمَيَّ ، وَ رَكَعْتُ لِمَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي ، وَ سَجَدْتُ لِمَكَ حَتَّى تَنْفَقَ حَدَقَتَايَ ، وَ أَكَلْتُ تَرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي ، وَ شَرِبْتُ مِيَاءَ الرِّمَادِ آخِرَ دَهْرِي ، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكُلَّ لِسَانِي ، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ ظَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اشْتِيََاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئِهِ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي. [صحيفه سجاديه ، ص ۷۸ ، دعاء ۱۶] .

۱۳- اصحاب رسول الله (ص) این چنین بودند :

قال علي (عليه السلام) : لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (ص) فَمَا أَرَى أَحَدًا يَشْبَهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يَصِيحُونَ شُعْثًا غُبْرًا وَقَدْ بَاتُوا سَجْدًا وَ قِيَامًا يَرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۹۷] .

يراوحون : يضعوا الحدود مره و الجباه اخرى على الارض خضوعا لله.

۱۴- از یکی از علمای وارسته سؤال کردند از علل مجرب و مؤثر در اصلاح قلب ، فقال قدس الله سره : ما رأيت عملا مؤثرا في ذلك مثل المداومة على سجدة طويلة في كل يوم و ليلة مرة واحدة يقال فيها : "لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين"

(يقوله و هو يرى نفسه مسبوحة في سجن الدنيا مقيده بقيود الاخلاق الرذيلة مقرا بان الله لم تظلمه بل هو الذى ظلم نفسه) .

اسرار الصلاة ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى ، ص ۲۷۰] .

۱۵- عَنْ ابْنِ فَضَالٍ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) وَ هُوَ يَرِيدُ أَنْ يُوَدَّعَ لِلخُرُوجِ إِلَى الْعُمْرَةِ فَأَتَى الْقَبْرَ مِنْ مَوْضِعِ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بَعْدَ الْمَغْرِبِ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ لَزِقَ بِالْقَبْرِ ثُمَّ أَتَى الْمَنْبَرَ وَ انْصَرَفَ حَتَّى أَتَى الْقَبْرَ فَقَامَ إِلَى جَانِبِهِ يَصَلِّي وَ الْأَصْقَ مِنْكَبُهُ الْأَيْسَرَ بِالْقَبْرِ قَرِيبًا مِنَ الْأَشْطُوَانَةِ الَّتِي دُونَ الْأَشْطُوَانَةِ الْمُحَلَّقَةِ الَّتِي عِنْدَ رَأْسِ النَّبِيِّ (ص) فَصَلَّى سِتَّ رَكَعَاتٍ أَوْ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ فِي نَعْلَيْهِ قَالَ : فَكَانَ مِقْدَارُ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ ثَلَاثَ تَسْبِيحَاتٍ أَوْ أَكْثَرَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ سَجَدَ سَجْدَةً أَطَالَ فِيهَا السُّجُودَ حَتَّى بَلَ عَرَفَهُ الْحَصَى . [عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ، ج ۲ ، ص ۱۷] .

۱۶- عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَيِّمَاعَةَ قَالَتْ : " سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ مَنْ كَانَ يَقْوَى عَلَى أَنْ يَطُولَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ فَلْيَطُولْ مَا اسْتَطَاعَ " [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۷۷] .

۱۷ - كثرت سجده

۱- مانند برگ درختان گناهان می ریزد :

عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَثُرَتْ ذُنُوبِي وَ ضَعُفَ عَمَلِي . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَكْثِرِ السُّجُودَ فَإِنَّهُ يَحُطُّ الذُّنُوبَ كَمَا تَحُطُّ الرِّيحُ وَرَقَ الشَّجَرِ [أماليل الصدوق ، ص ۴۹۹] .

۲- موجب تقرب است :

قال علي (عليه السلام) : لا يقرب من الله سبحانه إلا كثرة السجود و الركوع [غررالحكم ، ص ۱۷۵] .

۳- موجب خلّت است :

عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ : " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لِمَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا قَالَ لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ " [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۶۳] .

۴- ضمانت بهشت است :

عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَلْ مَا شِئْتُمْ . قَالَ : تَحَمَّلْتُ لِي عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ . قَالَ : تَحَمَّلْتُ لَكَ وَ لَكِنْ أَعِنِّي عَلَى ذَلِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۱۶۴] .

۵- سيره ائمه (عليه السلام) :

كان ابو الحسن الكاظم (عليه السلام) كثير السجود حليف السجادات الطويلة . [مستدرک سفینه ، ج ۴ ، ص ۴۲۲] .

۶- شفاعت و هم جواری رسول الله (ص) :

...رجلا- قال لرسول الله (ص): ادع الله ان يجعلني من اهل شفاعتك و يرزقني مرافقتك في الجنة. قال: اعنى بكثرة السجود [محجته، ج ١، ص ٣٤٥].

أَنَّهُ (على عليه السلام) كَانَ إِذَا سَجَدَ سَجْدَةً الشُّكْرِ غُشِيَ عَلَيْهِ [إرشادالقلوب، ج ١، ص ١٠٥].
عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ (عليه السلام): سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَ أَوْجِبَةِ [الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٨٧].
عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام): قَالَ إِذَا قَامَ الْعَبْدُ نِصْفَ اللَّيْلِ بَيْنَ يَدَي رُبِّهِ فَصَلَّى لَهُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً الشُّكْرِ بَعْدَ فَرَغِهِ فَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ نَادَاهُ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ مِنْ (فَوْقِ عَرْشِهِ) عَبْدِي إِلَى كَمْ تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنَا رَبُّكَ وَ إِلَى الْمَشِيئَةِ وَ قَدْ شِئْتُ قَضَاءَ حَاجَتِكَ فَسَلْنِي مَا شِئْتُ [أمالي صدوق، ص ٢٣٩].
عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: عَلَمَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صِلَاءُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٥٢].

١٨- نهى از سجده بر ما كول و ملبوس

قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): " أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودَ عَلَيْهِ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ؟ قَالَ: السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أَكَلَ أَوْ لَبَسَ فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ السُّجُودَ خُضُوعٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَتَّبَعِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُوَكَّلُ أَوْ يَلْبَسُ لِأَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا عِبِيدُ مَا يَأْكُلُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ السَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَتَّبَعِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ اعْتَرَوْا بَعْرُورَهَا وَ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أُبْلَغَ فِي التَّوَاضُعِ وَ الْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٧٢].

٦. موارد سجده

١- هنگام دفع بلا و كيد كاید؛ ٢- سجده تلاوت؛ ٣- بعد از انجام فريضه؛ ٤- بعد از توفيق برای عمل صالح و ٥- سجده سهو.
قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْيَاقُوتِيُّ (عليه السلام): إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): مِمَّا ذَكَرَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نِعْمَةً عَلَيْهِ إِلَّا سَجَدَ وَ لَا قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا سُجُودٌ إِلَّا سَجَدَ وَ لَا دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ سُوءًا يَخْشَاهُ أَوْ كِيدَ كَائِدٍ إِلَّا سَجَدَ وَ لَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلَّا سَجَدَ وَ لَا وَفَّقَ لِإِضْمَاحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا سَجَدَ وَ كَانَ أَثَرُ السُّجُودِ فِي جَمِيعِ مَوَاضِعِ سُجُودِهِ فَسُمِّيَ السَّجَادَ لِذَلِكَ [بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٢٠١].

عن النبي (ص): لكل سهو سجدتان بعد ما يسلم [مسند احمد، ج ٥، ص ٨٠].

عن النبي (ص): من نسي شيئا من الصلوة فليسجد سجدتين و هو جالس [كنز، ح ١٩٨٢٦].

قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُمَا الْمُرْغَمَانِ تَزْعَمَانِ الشَّيْطَانِ. [كافي، ج ٣، ص ٣٥٧].

عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَابِ قَالَ: " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَشْهُو فِي الصَّلَاةِ وَ أَنَا خَلْفَ الْإِمَامِ. قَالَ: فَقَالَ: إِذَا سَلِمَ فَاسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَ لَا تَهَبَّ " [تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ٣٥٣].

بینی شیطان را به خاک می مالد (خوار می کند او را).

٧- بین اذان و اقامه :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ مَنْ سَجَدَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فَقَالَ فِي سُجُودِهِ سَجَدْتُ لِمَكَ خَاضِعًا مَخَاضِعًا ذَلِيلًا يَقُولُ اللَّهُ مَلَائِكَتِي وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَجْعَلَنَّ مَحَبَّتَهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَ هَيَّبَتَهُ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ [بحار الأنوار، ج ٨١، ص ١٥٢].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَدَانَ ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّي سَجَدْتُ لَكَ خَاضِعًا خَاشِعًا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ [بحار الأنوار، ج ٨١، ص ١٥٣].

٨- بعد از نماز مغرب

رَوَى جَهْمُ بْنُ أَبِي جَهْمٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَقَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلَاثِ الرَّكَعَاتِ مِنَ الْمَغْرِبِ فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلَاثِ. فَقَالَ: وَرَأَيْتَنِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَلَمَّا تَدَعَيْتَهَا فَإِنَّ الدُّعَاءَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ. [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٣١].

٩- دعا بر دشمن در حال سجده:

ادْعُ اللَّهَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ فِي صِلَاءِ اللَّيْلِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ فَاحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَجِّدْهُ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَرَنِي وَنَوَّهَ بِي وَغَاطَنِي وَعَرَّضَنِي لِلْمَكَارِهِ. اللَّهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَهْمٍ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي. اللَّهُمَّ قَرِّبْ أَجَلَهُ وَاقْطَعْ أَثَرَهُ وَعَجِّلْ ذَلِكَ يَا رَبَّ السَّاعَةِ السَّاعَةَ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ وَدَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ [بحار الأنوار، ج ٤٧، ص ٣٦١].

١٠- هنگام حصول نعمت:

الْفُضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى " وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا " (يوسف/١٠٠) قَالَ: قِيلَ: إِنَّ السُّجُودَ كَانَ لِلَّهِ شُكْرًا لَهُ كَمَا يَفْعَلُ الصَّالِحُونَ عِنْدَ تَجَدُّدِ النِّعَمِ. [وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٣٨٧].

٧. دعای سجده

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَحَبُّ الْكَلِمَاتِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ وَهُوَ سَاجِدٌ " إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي " (قصص ١٦/١) ثلاثاً [بحار الأنوار، ج ٨٣، ص ٢١٧].

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: ادْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [كافي، ج ٢، ص ٥٥١].

حَدَّثَنِي جَعْفَرُ عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَقُولُ فِي دُعَائِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَبْتَلِيَنِي بِبَيْلِيهِ تَدْعُونِي ضَرُورَتُهَا (عَلَى أَنْ أَتَعَوَّثَ بِشَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ) اللَّهُمَّ وَلَا تَجْعَلْ لِي حَاجَةً إِلَيَّ أَحَدٍ مِنْ شَرَارِ خَلْقِكَ وَلِئَامِهِمْ فَإِنَّ جَعَلْتَ لِي حَاجَةً إِلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَاجْعَلْهَا إِلَيَّ أَحْسَنِيهِمْ وَجْهًا وَخُلُقًا وَخُلُقًا وَأَسْيَاخَاهُمْ بِهَا نَفْسًا وَأَطْلِقِهِمْ بِهَا لِسَانًا وَاسْمَحِهِمْ بِهَا كَفًّا وَأَقْلِبْهُمْ بِهَا عَلَيَّ ائْتِنَانًا [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٤٤٩].

٨. خاطرات

١- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: " شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) تَفَرَّقَ أَمْوَالُنَا وَمَا دَخَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ عَلَيْكَ بِالِدُّعَاءِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ فَإِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ " [الكافي، ج ٣، ص ٣٢٤].

٢- كَشَى نَقْلَ مِي كَنْدَاز فَضْلَ بَنِ شَاذَانَ كَهْ دَرِ عِرَاقِ دِيدَهْ اسْتِ كَسِي دُوسْتَش رَا مَلَامَتِ مِي كَنْدِ وَ مِي كَوِيدِ تُو عِيَالْمَنْدِ هَسْتِي ، مِي تَرْسَمِ چَشْمِ هَايْتِ رَا از دَسْتِ بَدَهِي ، بَهْ خَاطِرِ طُولِ دَادَنِ سَجْدَهْ هَايْتِ. آن مرد جواب می دهد: لو ذهب عين احد من طول السجود لذهبت عين ابن ابی عمير ما ظنك برجل تستجد سجده الشكر بعد صلاة الفجر فما رفع رأسه الا عند الزوال. همین شخص می گوید: به ابن ابی عمير طول دادن سجده هايش را گفتم، گفت: كيف لو رأيت جميل بن دراج، ثم حدثه أنه

دخل على جميل فوجده ساجدا فأطال السجود جدا ، فلما رفع رأسه قال له محمد بن أبي عمير أطلت السجود فقال كيف لو رأيت معروف بن خربوذ. [رجال الكشي ، ص ٢٥٢].

٣- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ إِذَا نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّا أَنْ رَكِبَ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَبَّحْنَا لَمْ تَضْنَعْهُ؟ فَقَالَ : نَعَمْ اسْتَقْبَلَنِي جَبْرِئِيلُ (عليه السلام) فَبَشَّرَنِي بِبَشَارَاتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا لِكُلِّ بُشْرَى سَجَدَةٌ [كافي ، ج ٢ ، ص ٩٨]. [محجة ، ج ١ ، ص ٣٤٦].

٤- عَنِ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ : " كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) فِي بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ إِذْ ثَنَى رِجْلَهُ عَنْ دَابَّتِهِ فَخَرَّ سَاجِدًا فَأَطَالَ وَاطَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَكِبَ دَابَّتَهُ فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ؟ فَقَالَ : إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي " [كافي ، ج ٢ ، ص ٩٨].

٥- كَانَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ نَصْرَانِيًا فَهَدَاهُ اللَّهُ كَانِ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ سَجَدَ فَكَانَ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَدْعُوَ لِأَلْفٍ مِنْ إِخْوَانِهِ بِمِثْلِ مَا دَعَا لِنَفْسِهِ وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ جَبَّهَتِهِ سَجَادَةً مِثْلَ رُكْبَةِ الْبَعِيرِ. [رجال كشي ، ص ٥٤٨].

امام باقر (عليه السلام) می فرماید : " روزی رسول الله (ص) با اصحابش سواره در حرکت بود ، آن حضرت پیاده شد و سجده کرد عرض کردند : صَبَّحْنَا لَمْ تَكُ تَضْنَعُهُ قَبْلَ الْيَوْمِ. فَقَالَ : أَتَانِي مَلَكٌ مِنْ عِنْدِ رَبِّي فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُ بِكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ : يَا مُحَمَّدُ ! إِنِّي أُسَبِّحُكَ فِي أُمَّتِكَ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي مَالٌ أَصَدِّقُ وَلَا عَبْدٌ أُعْتِقُهُ فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا " [بحار الأنوار ، ج ٨٣ ، ص ٢٢٢].

٦- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ : " سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَطَالَ السُّجُودَ فَقُلْنَا لَهُ سَجَدْتَ فَأَطَلْتَ السُّجُودَ؟ فَقَالَ : نَعَمْ أَتَانِي جَبْرِئِيلُ فَقَالَ : مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عَشْرًا فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا " . [مستدرک الوسائل ، ج ٥ ، ص ١٥٤].

٧- عَنْ النَّبِيِّ (ص) : لَمَّا أَتَى بَرَأْسِ أَبِي جَهْلٍ سَجَدَ شُكْرًا لِلَّهِ [مستدرک الوسائل ، ج ٥ ، ص ١٥٤].

٨- در ليله المبيت موقعی كه حضرت رسول (ص) به حضرت امير (عليه السلام) فرمودند : " جای من بخواب. حضرت علی (عليه السلام) عرضه داشت : آیا شما سالم می مانی؟ یا نبی الله! حضرت فرمودند : آری. فَبَسَّسَ عَلَيَّ (عليه السلام) ضَاحِكًا وَ أَهْوَى إِلَى الْأَرْضِ سَاجِدًا (شاکراً لَمَا أَنْبَأَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ) (ص) مِنْ سَلَامَتِهِ فَكَانَ عَلِيُّ (عليه السلام) أَوَّلَ مَنْ سَجَدَ لِلَّهِ شُكْرًا وَأَوَّلَ مَنْ وَضَعَ وَجْهَهُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ سَجْدَتِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) " [بحار الأنوار ، ج ١٩ ، ص ٦٠].

١. سخاوت

١. عظمت سخاوت

رسول خدا (ص) : السَّخَاءُ خَلَقَ اللَّهُ الْأَعْظَمَ [کنز ، ١٥٩٢٦].

٢. سخاوت از اخلاق انبیا است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَهُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا إِلَّا سَخِي وَ لَا يَكُونُ سَخِيًّا إِلَّا ذُو يَقِينٍ وَ هِمَّةٍ عَالِيَةٍ لِأَنَّ السَّخَاءَ شِعَاعُ نُورِ الْيَقِينِ وَ مَنْ عَرَفَ مَا قَصَدَ هَانَ عَلَيْهِ مَا بَدَلَ [مصباح الشريعة ، ص ٨٢].

٣. اهمیت سخاوت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : السَّخَاءُ يَزْرَعُ الْمَحَبَّةَ [غررالحکم ، ص ٣٧٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : السَّخَاءُ يَشْرِي الصِّفَاءَ [غررالحکم ، ص ٣٧٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : السَّخَاءُ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ وَ يَزِينُ الْأَخْلَاقَ [غررالحکم ، ص ٣٧٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): السَّخَاءُ يَمَحُّصُ الذَّنُوبَ [غررالحكم، ص ۳۷۸].

قَالَ الرَّضَا (ع): السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ [كافی، ج ۴، ص ۴۰].

۴. ثمره سخاوت حاتم در آخرت

پیامبر (ص) به عدی بن حاتم فرمود: "عذاب جهنم از پدرت برداشته شد، چون سخاوتمند بود." [بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِعَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ إِنَّ اللَّهَ دَفَعَ عَنْ أَبِيكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ [إختصاص مفید، ص ۲۵۳].

۵. مقام انسان سخی نزد خدا

عده‌ای از اسراء را خدمت پیامبر (ص) آوردند. حضرت (ص) دستور دادند همه را بکشند، به جز یک نفر، او پرسید:

"چطور همه را دستور قتل دادید، به جز من؟" فرمود: "چون تو سخاوتمند هستی، او هم اسلام آورد." [بحار، ج ۷۱،

ص ۳۵۴].

رَوَى أَنَّ جَمَاعَةً مِنَ الْأَسَارِيِّ جَاءُوا بِهِمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَمَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِضَرْبِ أَعْنَاقِهِمْ ثُمَّ أَمَرَ بِأَفْرَادٍ وَاحِدٍ لَا يَقْتُلُهُ

فَقَالَ الرَّجُلُ لِمَ أَفْرَدْتَنِي مِنْ أَصْحَابِي وَالْجَنَائِةُ وَاحِدَةٌ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّكَ سَخِيٌّ قَوْمِكَ وَلَا أَقْتُلُكَ

فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ فَقَادَهُ السَّخَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ [فقه‌الرضا، ص ۳۶۲].

۶. فضل انسان سخی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): جَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ نَاسِكٍ بَخِيلٍ [بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵۷].

۷. مرام انسان سخی

قَالَ الرَّضَا (ع): السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلَ النَّاسُ مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ [

عیون أخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۲].

۸. مذمت خساست

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَعَامُ السَّخِيِّ دَوَاءٌ وَ طَعَامُ الشَّحِيحِ دَاءٌ [بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵۷].

۱. سکولاریسم

۱. آیا دین کشف شدنی و فهم پذیر است

آیا دین فهمیدنی است؟ آیا دین کشف شدنی است؟

بله؛ زیرا:

(۱) کلماتی از قبیل:

بَيِّنَةٌ [انعام/۱۵۷].

بَصِيرَةٌ [یوسف/۱۰۸].

بَصَائِرُ [جاثیه/۲۰].

لَا رَيْبَ فِيهِ [بقره/۲].

نُورٌ [مائده/۱۵].

يقين [نمل، ۱۵]

أَفِي اللَّهِ شَكَّ [ابراهيم/ ۱۰] .

إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ [بقره/ ۲۳] .

۲) دستور تفقه: فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ [توبه/ ۱۲۲] .

دستور تدبیر: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ [نساء/ ۸۲] .

دستور سؤال: فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ [نحل/ ۴۳] .

دستور هجرت: أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا [محمد/ ۱۰] .

دستور مراجعه به اهل استنباط: لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [نساء/ ۸۳] .

دستور مراجعه به پیامبر (ص): فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ [نساء/ ۵۹] .

انتقاد از بی دین ها: وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ [توبه/ ۲۹] .

انتقاد از ناباورها: فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى [قیامت/ ۳۱] .

انتقاد از کسانی که نمی فهمند: لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا [اعراف/ ۱۷۹] .

بگذریم که افرادی علاوه بر فهمیدن ، به یقین رسیدند و هستی و جان خود را در راه آن نثار کردند.

و بگذریم که این نوع سؤالها ما را به یاد تشکیک اقوام قبل می اندازد که می گفتند: أَوْ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ [اعراف/ ۷۵] .

يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ [هود/ ۹۱] .

۲. آیا تمام حقایق دینی قابل دسترسی است ؟

نه؛ زیرا :

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي [اعراف/ ۱۸۷] .

قُلْ إِنْ أَدْرَى [جن/ ۲۵] .

ما أَدْرَى [احقاف/ ۹] .

لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ [انعام/ ۱۴۵] .

وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ [يوسف/ ۷۶] .

فِي لُوحٍ مَحْفُوظٍ [بروج/ ۲۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْمٍ تَأَثَّرَتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ [

کافی ، ج ۴ ، ص ۴۵۲] .

و بحق علمک الذی استأثرت به لنفسک

قَالَ الصَّادِقُ (ع): بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَ لَا تَأْوِيلَهَا [بحارالأنوار ، ج ۸۷ ، ص ۱۰۰] .

بعضی از اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) ، مثل جابر جعفی هزاران حدیث می دانستند که دیگران نمی دانستند.

بگذریم که :

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ [آل عمران/ ۷] .

بگذریم که دین در غدیر خم کامل شد و سال‌ها مردم درباره هر بخشی که وحی می‌رسید، به آن عمل می‌کردند و هیچ نیازی نبود که سال اول همه دین را بفهمند، زیرا دین در مدت ۲۳ سال تکمیل شد.

۳. منابع فهم دین چیست؟

منابع فهم دین چیست؟

- ۱) قرآن و وحی: لا أجد في ما أوحى إلي [انعام/۱۴۵].
- ۲) کلام رسول اکرم (ص): وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوِينِجَم/۳.
- ۳) کلام اهل بیت (علیهم السّلام): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ [معانی الأخبار، ص ۹۱].
- ۴) عقل: أَفَلَا تَعْقِلُونَ [بقره/۴۴].
- ما لکم کیف تَحْکُمُونَ [صافات/۱۵۴].

۴. آیا فهم دین روشمند است؟

آیا فهم صحیح دین دارای منطق مشخصی است؟ (فهم دین روشمند است؟)
بله:

عقل و فطرت (نه سلیقه و عادت) یک میزان است.
آیاتی که از بت پرستی انتقاد می‌کند بر اساس همین عقل انتقاد می‌کند.
فهمیدن هر مطلبی روش دارد. روش همان مقدمات و علوم پایه مقدماتی آن مطلب است.

۵. علل تنوع و تطور فهم دین چیست؟

اولاً بسیاری از مسائل دینی، مشمول قانون تنوع و تطور نیست. (شما رساله مراجع را بررسی کنید. بیشتر عمل به احتیاط است و شاید ۰/۰۵٪ تفاوت رسمی داشته باشد.)
مثلاً مسأله توجه به خداوند و ستایش او ثابت است.
مثل توجه به غذا و لباس
نیاز انسان ناآگاه و متحیر و محکوم غرائز به رهبری عالم و معصوم همیشه ثابت است.
نیاز به کیفر و پاداش در برابر خلاف و صلاح، ثابت است.
تشکر از ولی نعمت، مثل توجه انسان به لباس و دارو ثابت است.
اما تطور و تنوع گاهی در مصداق است: برای هدیه قند ببریم یا گل؟
گاهی در ابزار است: با اسب مکه برویم یا هواپیما؟
گاهی در مقدمات است: وسیله ادب کردن تنبیه بدنی است یا چیز دیگر؟
گاهی در افراد است: آدم (ع) که گندم خورد عفو شد، ولی ابلیس که سجده نکرد عفو نشد به خاطر حالات دو موجود

است.

۶. رابطه قضا و قدر با اراده ما چیست ؟

سؤال : رابطه قضا و قدر با اراده ما چیست؟

پاسخ : مقدرات در جای خود و انتخاب ما در جای خود است.

مثال : منبع آب دور از انتخاب ما ساخته شده ، ولی باز کردن شیر آب در منزل که با اراده ماست.

سؤال : آیا زمینه‌هایی مثل جبن و ترس و فقر و دین نوعی جبر نیست؟ این زمینه علت نیست. ممکن است ترس زمینه رو به خدا رفتن باشد ، ولی رو به خدا رفتن غیر از اصل خداست.

سؤال : گاهی اراده انسان با اراده خداوند تعارض دارد.

پاسخ : خداوند انسان را آزاد آفریده ، مثل این که شما فرزند خودتان را در خرید چیزی آزاد می گذارید ولی هر لحظه بخواهید می توانید او را ممنوع کنید.

۷. فلسفه شرور

سؤال : اگر خداوند عالم قادر خیرخواه است ، پس فلسفه شرور چیست؟ وجود شر یا به خاطر آن است که خداوند علم ندارد یا قدرت نفی آن را ندارد پس خدا نیست.

پاسخ : خداوند عالم است و قادر ، ولی خیرخواهی یا شرخواهی او مربوط به انتخاب ماست.

لَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [صف / ۵] .

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ [اسراء / ۷] .

۸. ثبات و تغییر درونی

ثبات و تغییر معرفت دینی

آیا فهم و برداشت‌های عالمان از کتاب و سنت ثابت است یا متغیر؟

آیا فهم ثابت از متون دینی داریم؟

معایب تغییر :

تغییر کمی : (عدم ثبات در مقدار و کمیت برداشت های دینی)

تغییر کیفی : (عدم ثبات قضا یا و گذاره های دینی ، در سلب و ایجاب و یا ابطال و قبول)

تعمیق : فهم ما از اجتماع نقیض عمیق تر می شود.

علت تغییر معرفت‌های دینی :

ترابط معارف دینی با معارف غیردینی و تحوّل معارف غیردینی

نظریه قبض و بسط ، و قرائت‌های مختلف از دین و خاص بودن متون

تغییر موضوع ، خطای در قواعد رجالی ، اصولی ، فقهی

تغییر و ثبات دین یا پارادوکس ثبات دین و تغییر دنیا

آیا تمام آموزه‌های دین اسلام اعم از آموزه‌های توصیفی و توصیه‌ای ثابت‌اند یا متغیر؟

اگر ثابتند چگونه به نیازهای متغیر پاسخ می‌دهند؟

- پاسخ: همه آموزه‌های توصیفی مانند عقاید ثابت‌اند. زیرا واقعیت ثابت، توصیف و گزارش ثابت می‌طلبد.

آموزه‌های توصیه‌ای مانند احکام و اخلاق به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم‌پذیرند، زیرا تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند و مصالح و مفاسد واقعی نیز تابع نیازهای واقعی انسان‌اند که در صورت تغییر، مصلحت و مفاسد نیز تغییر پیدا می‌کند و احکام نیز چنین است و این سیستم در اسلام در غالب احکام ثانوی و حکومتی موجود است.

۹. آیا تغییر احکام نشانه جهل است؟

پاسخ: پدر برای سنین مختلف فرزند خود، کفش‌های مختلف می‌خرد. آیا این تغییر خرید، نشانه جهل است؟!؟

۱۰. آیا علم با دین تعارض دارد؟

پاسخ: هرگز؛ به شرط آن که علم واقعا علم باشد نه حدس و نظریه و به شرط آن که دین واقعا دین باشد نه استنباط همراه با

اوهام و خیال و تحت تأثیر غرائز درونی و شرائط بیرونی.

سؤال: اختلاف عقلا و علما نشانه آن است که حقیقت ثابتی نداریم.

پاسخ: اولاً، همه جا و در همه چیز اختلاف نیست.

ثانیا، برای حل اختلاف میزان و مرجع تشخیص قرار دارد.

۱۱. اختلاف علما و عقلا

همه علوم به هم ارتباط دارد و ما زمانی دین را می‌پذیریم که همه اسرار هستی روشن باشد.

پاسخ: شما در هیچ عمل و فکری اینگونه عمل نمی‌کنید که بگویید ما زمانی به پزشک مراجعه می‌کنیم که در تمام بیماری‌ها

متخصص باشد، یا زمانی به صاحب این حرفه مراجعه می‌کنیم که در تمام حرفه‌ها متخصص باشد.

سؤال: تا ما راز خیر بودن موضوعی را نفهمیم، عمل نمی‌کنیم.

پاسخ: طبق این عقیده، باید همه بیماران بمیرند، چون می‌گویند تا ما راز دارو را نفهمیم مصرف نمی‌کنیم.

۱۲. علت اختلاف فتوا

اختلاف فتوا چرا؟

مثلاً مرحوم نایینی موافق مشروطه و شیخ فضل الله نوری مخالف شد.

پاسخ:

(۱) گاهی مراد از مشروطه آزادی در چهارچوب شرع است که هر مجتهدی آن را حلال می‌داند.

گاهی مراد از مشروطه آزادی به معنای بی‌بند و باری است که هر مجتهدی آن را حرام می‌داند.

۲) گاهی در مواردی بلامانع است که فقیه حلال می‌داند، ولی فقیه دیگر به خاطر عوارض دیگر آن را حرام می‌داند. (مثلاً خانمی برای آمپول...)

۳) گاهی فقیه به راوی اعتماد و به گفته‌اش فتوا می‌دهد. دیگری بی‌اعتماد و احتیاط می‌کند.

۴) در قواعد فقهی اختلاف نیست. در تطبیق اختلاف است. (مثلاً در حج لباس دوخته ممنوع است.) فقیهی کفش را جزء لباس می‌داند، ولی فقیه دیگر کفش را جزء لباس نمی‌داند. یا مثلاً خوردن و آشامیدن برای روزه‌دار حرام است. فقیهی سیگار را جزء آشامیدنی‌ها می‌داند و دیگری نمی‌داند.

۱۳. آیا ادیان همه می‌توانند حق باشند؟

پاسخ: اگر بگوییم همه حق برابر دارند (پلورالیسم دینی یا کثرت‌گرایی)

پس باید تضاد و تناقض را بپذیریم. (توحید و تثلیث) (تناسخ و معاد)

پس باید نظریات ضد شما و رقیب شما هم حق باشد.

پس آیات و روایاتی که در رد عقاید دیگران است، یا احتجاجات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) چیست؟

وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا [مائده/۶۴] .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ [مائده/۷۳] .

ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ [نجم/۳۰] .

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ [آل عمران/۱۹] .

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ [آل عمران/۸۵] .

۱۴. آیا پیروان ادیان دیگر همه دوزخی هستند؟

پاسخ: کثرت‌گرایی دینی می‌گوید همه بهشتی هستند.

انحصار‌گرایی می‌گوید تنها یک گروه که دینی حق دارند اهل بهشتند.

ولی پاسخ آن است که اگر حق را بفهمد و عمل کند، بهشتی است، اما اگر از روی تقصیر نفهمد یا لجوجانه عمل نکند

دوزخی است. اما مستضعفان از آنان دوزخی نیستند زیرا:

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ [انعام/۱۴۹] .

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا [اسراء/۱۵] .

۱۵. با طرفداران سایر ادیان چگونه رفتار کنیم؟

چند نظریه است:

۱) تساهل و تسامح (تولرانس) یعنی نفی برخورد نظری و عملی.

۲) برخورد نظری باشد، عملی نباشد.

۳) برخورد نظری و عملی (خشونت)

پاسخ: برخورد نظری با حفظ ادب لازم است. در قرآن بسیار می خوانیم:

إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [سبأ/ ۲۴].
قَالُوا... قُلْ

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ [بقره/ ۱۱۱].

برخورد عملی: اگر او تقاضا کرد شما بپذیرید:

تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ [آل عمران/ ۶۱].
وَ هُمْ بَدْوَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ [توبه/ ۱۳].

لکن با حفظ عدالت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ [نهج البلاغه، نامه ۴۷].

و اگر عملکردشان سبب تضعیف عقاید، اخلاق و امنیت است، حتی اگر مسلمان باشد، باید او را نابود کرد:

فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ [حجرات/ ۹].

پلورالیسم دینی

آیا ادیان موجود و در عرض هم، حق اند یا برخی حق و برخی باطل اند؟

کثرت گرایی دینی

شمول گرایی دینی

انحصار گرایی دینی

آیا متدینان به ادیان مختلف، اهل سعادت و نجات اند؟

کثرت گرایی

شمول گرایی

انحصار گرایی

نظریه اسلام

متدینان با یکدیگر چه برخوردی باید داشته باشند؟ (رفتار حکومت، رفتار فرد)

تولرانس

مدارا

خشونت

۱۶. دلایل واهی سکولاریزم

دلایل واهی سکولاریزم

دلیل ۱: احکام سیاسی و اجتماعی تغییر پذیرند در حالی که دین ثابت است.

پاسخ:

اولاً، نه همه دین ثابت است و نه همه احکام سیاسی و اجتماعی متغیر.

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا [انفال/ ۶۶].

ثانیا، تغییرات دینی بر اساس روش تربیت است که باید تدریجی باشد، مثلاً شراب و ربا در چند مرحله حرام شد.

مثلاً آیاتی که با جان و مال سر و کار دارند در سال پانزدهم بعثت (یعنی دوم هجری) نازل شد. مثل قانون زکات، روزه، جهاد و خمس.

ثالثاً، در خود دین ناسخ و منسوخ نیز وجود دارد، اما نسخ و تغییر باید از طرف همان کسی باشد که قانون را آورده، نه مردم.

دلیل ۲: سیاست نامقدس و دین مقدس است، پس باید از هم جدا باشند.

پاسخ:

اگر مراد از قداست آن است که هیچ کس سؤال و نقدی نداشته باشد، ما قبول نداریم. راه بحث و نقد و احتجاج همیشه باز بوده و هست.

اگر مراد از قداست شیطنت است، که حرف شما درست است.

ولی اگر مراد از قداست آن است که دستورات خداوند محدود است و تنها مربوط به مسائل روحی و شخصی و قیامت است، با صدها آیه و هزاران حدیث تضاد دارد.

سیاست یعنی تدبیر امور که خداوند بَدَبُّ الْأَمْرِ [یونس/۳].

فرشتگان فَاَلْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً [نازعات/۵].

انبیا و اولیا (علیهم السلام) وَ سَأَسَّ الْعِبَادَ [من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹].

دلیل ۳: ائمه معصومین (علیهم السلام) رفتار غیرسیاسی داشتند و این رمز آن است که حساب دین از مسائل زندگی و سیاسی و اجتماعی جدا است.

پاسخ: سراسر زندگی ائمه ما (علیهم السلام) سیاست و تدبیر بوده و امام شناسی و تدبیرشناسی لازم است تا به بررسی بنشینند.

- بهترین نمونه آن شرط امام رضا (ع) با مأمون است که فرمود: "من ولیعهدی تو را می پذیریم به شرط آن که در هیچ کاری از امور دنیا دخالت نکنم."

در حالی که مأمون حدود ده نقشه سیاسی داشت که امام رضا (ع) با همین شرط عدم دخالت، تمام نقشه های او را بر باد داد. (شرح آن را در رواق نور نوشته ام).

دلیل ۴: احکام سیاسی و اجتماعی دین شأن نزول هایی دارد که نشانه آن است که آن احکام مربوط به آن زمان و قبیله و مکان بوده است.

پاسخ: بسیاری از آیات شأن نزول دارد و هرگز شأن نزول نشانه محدودیت نیست و گرنه دستور به تدبیر لغو است. تدبیر در

آیات یعنی از جرعه های گذشته درس جریان امروز را بگیر. در سراسر قرآن کلمه سنت الله، فطرت الله و مشابه آن زیاد است: سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [فتح/۲۳].

فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ [روم/۳۰].

که همه نشان از یک نظام قانون مند دارد که مثلاً مسأله یوسف (ع) یک حادثه تاریخی و منحصر به فرد نیست: وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [انعام/۸۴].

وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ [انبیاء/۸۸].

فرمان مطالعه تاریخ و سیر در زمین به خاطر آن است که مسائل منحصر به زمان و زمین نیست. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ [نمل/۶۹].

وگرنه سیر کردن و فرمان :

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ [حشر/۲] . لغو است.

دلیل ۵: مسائل سیاسی و اجتماعی را فقها به خاطر پیش فرض هایی بر آیات و روایات تحمیل کرده اند.

پاسخ: صدها آیه و هزاران حدیث داریم که اگر به دیوار هر کشوری به عنوان شعار نوشته شود ، پیام سیاسی و اجتماعی دارد. گرچه در آن کشور ، مسلمان و فقیهی نباشد. مثلاً آیات :

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا [آل عمران/۱۰۳] .

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ [بقره/۱۷۹] .

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/۱۴۱] .

لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ [بقره/۲۷۹] .

لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ [ممتحنه/۱] .

فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ [توبه/۱۲] .

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال/۶۰] .

شما را به خدا ، فهم این آیات نیازی به پیش فرض دارد؟

دلیل ۶: احکام ثانوی ، نشانه غروب دین است.

پاسخ: مثال احکام ثانوی مثل ابر است که موقتاً روی خورشید است و ابر نشانه غروب نیست.

به علاوه احکام ثانوی خود متن دینی و قرآنی است نه ناسخ آن :

مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ [حج/۷۸] .

إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ [انعام/۱۶۹] .

إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ [نحل/۱۰۶] .

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً [آل عمران/۲۸] .

إِلَّا مُتَّحِرًا لِقِتَالٍ [انفال/۱۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ [معانی الأخبار ، ص ۲۸۱] .

یا مثل نماز خوف.

دلیل ۷: ولایت مطلقه فقیه نشانه آن است که فقیه می تواند مصلحت سنجی نظام کند و مصلحت سنجی نشانه غروب دین اصلی است.

پاسخ: ولایت فقیه به معنای آن است که فقیه از متن آیات و روایاتی که خداوند و پیامبر آورده مرهمی برای درد امروز جامعه می سازد که موارد این مرهم همان متون اصلی دین است. فقیه از نزد خودش نه حرف تازه ای می زند و نه شیوه جدیدی ارائه می دهد ، بلکه همین که مسائل جدید و مستحدثه ای رخ داد ، از اصول مسلم دین بر این حکم استنباط می کند. مثلاً اگر هرج و مرج در جامعه اسلامی ، حرام است ، فقیه می گوید شما در چهارراه که چراغ قرمز است ، واجب است توقف کنی. و جواب توقف بر گرفته از حرمت هرج و مرج است که در متن دین است.

تذکر: با توجه به ظهور دانش‌های جدید در قلمرو دین‌پژوهی، لازم است با بازآرایی علوم سنتی، به طور جدی به منقح‌سازی تعریف، موضوع، غایت، روش‌شناسی شاخه‌ها و تعیین نسبت و مناسبات هر یک با دیگری پرداخته شود.

(۱) عنوان: دانش فهم دین

تعریف: دانش کشف و کاربرد رهیافت شناخت دین و فهم گزاره‌ها و آموزه‌های دینی و ساز و کارهای سنجش و آسیب‌شناسی معرفت دینی

موضوع: روش و ساز و کارهای عام شناخت دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دینی

غایت: شناخت دین و کشف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی

روشگان: امتزاجی در پروسه تعامل متناوب و متداخل راه‌ها و ابزارهای شناخت

(۲) عنوان: دین‌پژوهی

تعریف: هرگونه بحث و پژوهش در دین و درباره دین و دینداری و دینداران

موضوع: برحسب مورد: دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، متن دینی، دانش‌های دینی، رفتار دینداران و...

غایت: برحسب مورد: شناخت دین، منطق فهم، دینداری و رفتار دینداران

غایت: برحسب مورد: شناخت دین، منطق فهم، دینداری و رفتار دینداران

روشگان: چند روشگانی: به حسب شاخه‌های علمی مربوط

(۳) عنوان: فلسفه دینی

تعریف: هستی‌پژوهی و هست مدشناسی عقلانی با رویکردی سازوار با دین

موضوع: هستی و اقسام هست مندان

غایت: شناخت هستی و هست مندان

روشگان: عقلانی و برهانی

(۴) عنوان: فلسفه دین (شامل همه دانش‌های درجه ۲ متعلق بر دین)

تعریف: دانش مطالعه فرادینی عقلانی درباره دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دینی

موضوع: دین و گزاره‌ها و آموزه‌های دینی

غایت: شناخت منشأ و ماهیت دین و گزاره‌ها و آموزه‌های آن

روشگان: برون‌دینی عقلانی

(۵) عنوان: کلام

تعریف: دانش اثبات و تبیین گزاره‌های دینی و دفاع از مدعیات دینی

موضوع: گزاره‌های دینی

غایت: اثبات و دفاع

روشگان: چندروشگانی: بسته به رویکرد مخاطب و مسأله مورد بحث

(۶) عنوان: اصول فقه

تعریف: منطق استنباط احکام شرعی (تنجیزی) و تعیین تکالیف عملی (تعذیری)

موضوع: ادله عام استنباط و همچنین اصول عملی

غایت : استخراج احکام شرعی و تحدید تکلیف عملی مکلف

روشگان : چندروشگانی (چند ایزاری)

نسبت و مناسبات با دانش فهم دین : مایبخت فیہ عملاً یقع فی طریق تعیین تکلیف المکلفین ، ترکا أو فعلاً ، تنجیزاً و تعذیراً

(۷) عنوان : قواعد فقه

تعریف : دانش قواعد عام (احکام شرعی کلی) قابل تعمیم بر جزئیات فقهی

موضوع : قواعد کلی

غایت : کشف احکام و مصادیق جزئی فقهی

روشگان : چندروشگانی (چند ایزاری)

(۸) عنوان : تفسیر

تعریف : دانش فهم کلام الهی

موضوع : کلام الهی

غایت : فهم کلام الهی

روشگان : انواع رویکردها ، اسلوب‌های تفسیری

۱. انواع تفسیر (به لحاظ نحوه پی‌جویی و بررسی مفاهیم) : ۱/۱. ترتیبی ۱/۲. تنزیلی ۱/۳. موضوعی ۱/۴. مفرداتی و بیانی

۲. رویکردهای تفسیر (به لحاظ گرایش فکری مفسّر) : ۲/۱. عقلانی فلسفی ۲/۲. ذوقی عرفانی ۲/۳. سیاسی اجتماعی ۲/۴. علمی ۲/۵. ادله لغوی

۳. اسلوب‌های تفسیری (به لحاظ منطق و اسلوب فهم) : ۳/۱. استنادی و نقلی (تصلب و اکتفاء بر آیات ، سنّت و روایات / اقوال صحابه و تابعین / و...) ۳/۲. اجتهادی و تحقیقی (اعمال منطق فهم دین برای کشف مقاصد آیات) ۳/۳. اصطیادی و مشربی (تعویل و تأویل معانی آیات بر ذوق و ذهنیت شخصی)

(۹) عنوان : علم الحدیث

تعریف : دانش قوانین شناخت احوال سند و متن و اصول فهم کلام معصوم (ع) (روایه الحدیث / درایه الحدیث)

موضوع : قوانین شناخت حدیث و فهم کلام معصوم (ع)

غایت : شناخت و فهم کلام معصوم (ع)

روشگان : چندروشگانی

۱. سلام

۱. سیمای سلام

۱. سلام نام خدا

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ [حشر/ ۲۳] .

السلام : معناه ذو السلام و السلام فی صفته تعالی هو الذی سلم من کل عیب و برأ من کل آفة و نقص [عده‌الداعی ، ص ۳۲۴]

سلام؛ یعنی: خلق از ظلم او در سلامتی هستند.

سلام؛ یک پارچه لطف و تحیت بر بندگان است. سلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ [یس/ ۵۸].

سلام یعنی: معطی السلامه نظیر الّذی أَحْسَنَ كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ [سجده/ ۷]. و نظیر: صُنِعَ اللّٰهُ الَّذِیْ أَتَقَنَّ كُلَّ شَیْءٍ [نمل/ ۸۸]. و

نظیر: مَا تَرَىٰ فِی خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ [ملک/ ۳].

قَالَ الْهَادِی (ع): اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ وَ لَكَ السَّلَامُ وَ إِلَیْكَ یَعُودُ السَّلَامُ [المصباح کفعمی، ص ۴۰۳].

۲. سلام نام بهشت

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ [انعام/ ۱۲۷].

مرض، مرگ، پیری، فحش، نفرین، لغو و گناه و عیب در بهشت نیست.

۳. جایگاه سلام در قرآن

۱-در سلام تسلیم است: وَ یَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا [نساء/ ۶۵].

۲-در سلام حسن ظن است: وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَیْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا [نساء/ ۹۴].

۳-در سلام تواضع است: فَقُلْ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ [انعام/ ۵۴].

۴-در سلام هم آهنگی با فرشتگان است: سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ [رعد/ ۲۴].

سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ [زمر/ ۷۳].

۵-شعار اهل بهشت است: تَحِیَّتُهُمْ فِیْهَا سَلَامٌ [ابراهیم/ ۲۳].

۶-نجات از خطر است: قِیلَ یَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَکَاتٍ [هود/ ۴۸].

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِینَ [حجر/ ۴۶].

یا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا [انبیاء/ ۶۹].

۷-پاسخی به یاوه گویان است: وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/ ۶۳].

۸-تحیت الهی است: سَلَامٌ عَلَیْ اِبْرَاهِیْمَ [صافات/ ۱۰۹].

۹-رمز برکت است: سَلَامٌ عَلَی مُوسَىٰ وَ هَارُونَ [صافات/ ۱۲۰].

سَلَامٌ هِیَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ [قدر/ ۵].

فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَکَةٍ [دخان/ ۳].

۱۰-در فضای سلام لغوی نیست: لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِیْمًا إِلَّا قِیْلًا سَلَامًا سَلَامًا [واقعه/ ۲۶-۲۵].

۱۱-سلام اذن ورود است: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتًا غَیْرِ بُیُوتِکُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَی أَهْلِهَا [نور/ ۲۷].

۴. جایگاه سلام در جامعه

۱-عامل زیادی محبت و پیوند بین دلهاست و تسخیر قلوب است.

۲-سلام ارزانترین احسان است. هدیه و تحفه است.

۳-احترام به شخصیت افراد است.

۴-سلام آرام بخش دلهاست.

۵. جایگاه سلام در اخلاق

۱-سلام دعوت به خیر همراه بالطف است.

۲- تفال به خیر است.

۳- نشانه نشاط است.

۴- عامل عفو و صفح و ستر است.

۵- سلام از بین برنده بخل و تکبر است.

۶- سلام کلید هر سخن است ، سفیر خیر است. آغاز هر نوشته است.

۶. اهمیت سلام

۱- شعار مخصوص اسلام است.

۲- در ۴۶ مورد در قرآن به کار رفته است.

۳- ۳۰۰ حدیث از پیامبر و اهل بیت درباره سلام آمده است.

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتِنَا وَ أَمَانٌ لِدِمَّتِنَا [جامع‌ال... ØØS، ص ۸].

۵- اول سلام ، آخر سلام ، شعاع سلام در همه هستی پرتو افکنده است.

توحید : مبدا سلام : (نام خدا) ، درود خدا ، هدیه خدا ، تسلیم خدا.

معاد : مقصد سلام : دارُ السَّلَام [انعام/ ۱۲۷].

وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ [یونس/ ۱۰].

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ [حجر/ ۴۶].

نبوت : راه سالم ، قلب سلیم ، عقل سالم ، سُبُلُ السَّلَام [مائده/ ۱۶].

دعوت به سلام ، تسلیم پیامبر ،

۲. آداب سلام

۱. تقدم در سلام

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۴۴].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۴۵].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۴۵].

۴- اطوعکم لله الذی یبده صاحبه بالسلام [کنز العمال ، ج ۹ ، ص ۱۱۶].

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لکل داخل دهشۀ فابدئوا بالسلام [غررالحکم ، ج ۴۳۵ ، ص ۴۳۵].

۶- سلام ۷۰ ثواب دارد ۶۹ ثواب از سلام کننده و یک ثواب از جواب دهنده و در حدیثی صد ثواب که تنها یکی برای

جواب دهنده : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِّلْسَلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسَعُ وَ سِتُونَ لِّلْمَبْتَدِي وَ وَاحِدَةٌ لِّلرَّادِ [مشکاه‌الأنوار ، ص ۱۹۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَيْنَ الْمَسَلِّمْ وَ الْمُجِيبِ مِائَةٌ حَسَنَةٍ تَسَعُهُ وَ تَسْعُونَ مِنْهَا لِمَنْ يَسَلُّمْ وَ حَسَنَةٌ وَاحِدَةٌ لِمَنْ يَجِيبُ [

مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۳۵۷].

۲. سلام قبل از کلام

۱- يَقُولُونَ سَلَامًا عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ [نحل/ ۳۲].

۲- قَالَ سَلَامًا عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي [مریم/ ۴۷].

۳- فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [انعام/ ۵۴] .

۴- فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ [حجر/ ۵۲] .

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۴] .

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَدْعُ إِلَى طَعَامِكَ أَحَدًا حَتَّى يَسَلَّمَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۹] .

۷- شخصی به حضرت حسین (ع) رسید و پرسید : كَيْفَ أَنْتَ عَافَاكَ اللَّهُ [تحف العقول ، ص ۲۴۶] .

قال (ع) : السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ : لَا تَأْذُنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يَسَلَّمَ .

۳. کیفیت سلام

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مَنْ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ فَهِيَ عِشْرُونَ حَسَنَةً وَ مَنْ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَهِيَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۵] .

امام باقر (ع) می فرماید : حضرت امیر از کنار مؤمنین عبور می کرد ، سلام کرد و پاسخ دادند : عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۶] . حضرت فرمود : پاسخ شما از پاسخ فرشتگان به ابراهیم تجاوز نکند؛ زیرا ملائکه به ابراهیم گفتند : رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْقَلِيلُ يَبْدُؤُنَ الْكَثِيرَ بِالسَّلَامِ وَ الرَّاکِبُ يَبْدُؤُ الْمَاشِيَّ وَ أَصْحَابُ الْبِغَالِ يَبْدُؤُنَ أَصْحَابَ الْحَمِيرِ وَ أَصْحَابُ الْخَيْلِ يَبْدُؤُنَ أَصْحَابَ الْبِغَالِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا كَانَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ ثُمَّ سَبَقَ قَوْمٌ فَدَخَلُوا فَعَلَى الدَّاحِلِ أَحْيَرًا إِذَا دَخَلَ أَنْ يَسَلِّمَ عَلَيْهِمْ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۷] .

قَالَ الرُّضَا (ع) : مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسِيئًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خَلَفَ سَيِّئًا عَلَى الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ [أمالی صدوق ، ص ۴۴۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافِحَةَ وَ تَمَامِ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانِقَةَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَيِّئِهِ لَمْ يَقُولْ سَلِّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَى وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَ لَمْ يَسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَ لَا يَقُولِ الْمُسَلِّمُ سَلِّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَى [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۵] .

۴. افشای سلام

۱- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَانَ سَلْمَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ : أَفْشُوا سَلَامَ اللَّهِ فَإِنَّ سَلَامَ اللَّهِ لَا يَنَالُ الظَّالِمِينَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۴] .

۲- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجِبُ إِفْشَاءَ السَّلَامِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۴۵] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَفْشِ السَّلَامَ يَكْثُرُ خَيْرٌ بَيْتِكَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۸۰] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامُ [وسائل الشيعة ، ج ۱۲ ، ص ۵۹] .

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَفْشُوا السَّلَامَ تَسَلَّمُوا [جامع الأخبار ، ص ۸۹] .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : افشوا السلام كي تعلقوا [كنز ، ح ۲۵۲۴۹] .

۵. جواب سلام

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا [نساء/ ۸۶] .

ابن عباس می گوید: برای مومنین احسن منها و برای کفار: ردوها.

سه نفر خدمت رسول الله رسیدند، اولی گفت: السلام علیک یا نبی الله؛ پاسخ شنید: و علیک و رحمۃ الله. [بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲]. دومی گفت: السلام علیک یا نبی الله و رحمۃ الله؛ پاسخ شنید: و علیک و رحمۃ الله و برکاته. سومی گفت: السلام علیک یا نبی الله و رحمۃ الله و برکاته؛ پاسخ شنید: و علیک. پرسیدند: برای دو نفر اول زیاد کردی، ولی سومی زیاد نکردی. فرمود: چیزی باقی نگذاشت که من زیاد کنم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا سَلِمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَ عَلَيْكُمْ [بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۷۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَبْدَثُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا وَ عَلَيْكُمْ [کافی، ج ۲، ص ۶۴۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ [کافی، ج ۲، ص ۶۴۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ وَ الْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ [کافی، ج ۲، ص ۶۷۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِالْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ يَرُدُّ عَلَيْهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَ أَطْيَبُ [مشکاه الأنوار، ص ۱۹۹].

در روایات وارده در [وسائل ج ۱۲، ص ۷۲] می خوانیم که جواب سلام در نماز هم واجب است، لکن صیغه جواب باید مثل همان صیغه سلام باشد، اگر گفت: سلام علیکم، شما هم بگویید: سلام علیکم.

۶. ابلاغ سلام

یوسف از طریق افرادی سلام یعقوب را می رساند. [کمال الدین، ج ۱، ص ۱۴۱].

خداوند از طریق جبرئیل سلام محمد (ص) را می رساند. [بحار، ج ۱۸، ص ۳۱۳].

جابر بن عبدالله انصاری سلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به امام باقر علیه السلام می رساند. [کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۴].

امام کاظم (ع) سلام یک زن مؤمنه ای که ۴ درهم برای حضرت فرستاده بود به نام شطیطه را پاسخ داد، با اینکه بیش از سی هزار دینار از دیگران برای امام برده بودند. [بحار، ج ۴۸، ص ۷۳، ۷۵].

ابی کهمس به امام صادق (ع) گفت: عبدالله ابی یعفور به سلام شما رساند. حضرت فرمود: عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: لَكَ انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ (ع) عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَالْزَمَهُ فَإِنَّ عَلِيًّا (ع) إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ [کافی، ج ۲، ص ۱۰۴].

در دعای ندبه می خوانیم: فبلغه منا تحية و سلاما [إقبال الأعمال، ص ۲۹۸]. سلمان فارسی به دو نفر گفت: برای من امانتی نزد شماست، گفتند: هرگز، فقط مردم به شما سلام رساندند. فرمود: همین سلام مردم امانت است که باید به من برسانید. [امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷].

در زیارت اولیاء خدا می خوانیم که سلام ما را به اولیاء خود برسانند، نظیر آنچه در کامل الزیارات صفحه ۱۸ از خداوند می خواهیم: بلغ روح نبیک محمد (ص) منی السلام [کامل الزیارات ص ۱۷].

همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معراج بر می گشت، به جبرئیل گفت: حاجتی در زمین داری؟ گفت: سلام خداوند و مرا به خدیجه برسان. خدیجه هم بعد از شنیدن این پیام گفت: هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ يَعُودُ السَّلَامُ [کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۱۲].

۷. موارد منع سلام

۱- شرابخور ۲- رباخور ۳- یهودی و نصرانی و مجوسی ۴- قمار باز ۵- شاعر هرزه گو ۷- نماز گزار ۸- کسی که در توالی است ۸- کسی که در حمام است ۹- قمار باز ۱۰- فاسق علنی ۱۱- کسی که تشیع جنازه می کند ۱۲- مرد به زن جوان ۱۳- بد دهن و فحاش ۱۴- قاذف المحصنات ۱۵- مجسمه ساز.

قَالَ الْيَاقُزِيُّ (ع): لَمَّا تَسَلَّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ لَمَّا النَّصْرَانِي وَ لَمَّا عَلَى الْمَجُوسِ وَ لَمَّا عَلَى الْأَوْثَانِ وَ لَمَّا عَلَى شُرَابِ الْخَمْرِ وَ لَمَّا عَلَى صِاحِبِ الشُّطْرُنْجِ وَ النَّزْدِ وَ لَمَّا عَلَى الْمُخَنَّبِ وَ لَمَّا عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصِنَاتِ وَ لَمَّا عَلَى الْمُصَيَّلِي وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُصَيَّلِي لَمْ يَشَيْطَانِي أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ الشَّيْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ وَ لَمَّا عَلَى آكِلِ الرِّبَا وَ لَمَّا عَلَى رَجُلِجَالِسٍ عَلَى غَائِطٍ وَ لَمَّا عَلَى الَّذِي فِي الْحَمَامِ لَمَّا عَلَى الْفَاسِقِ الْمُغْلِبِ بِفِسْقِهِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۸۴].

نهی از سلام به کفار نشانه نهی از ولایت آنهاست. لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [مائده/۵۱].

نهی از سلام به کفار نشانه نهی از تعاون بر اثم است. وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ [مائده/۲].

نهی از سلام به کفار نشانه نهی از رکون به ظالم است. وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا [هود/۱۱۳].

نهی از سلام به کفار نشانه نهی از دوستی با آنان است. تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ [ممتحنه/۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا تَبَيَّدُوا الْيَهُودَ وَ النَّصْرَانِي بِالسَّلَامِ وَ إِنْ سَلِمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا عَلَيْكُمْ وَ لَا تُصَافِحُوهُمْ وَ لَا تُكُونُوا لَهُمْ إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَى ذَلِكَ [وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۸۰].

اما مصلحت و ضرورت گاهی ایجاب سلام می کند که می فرماید الا ان تضطروا. از امام کاظم پرسیدند، به پزشک مسیحی نیازمندم، سلام بکنم؟ فرمودند: نَعَمْ إِنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاوُكَ [کافی، ج ۲، ص ۶۵۰].

سلام به عنوان تحیه مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ [نور/۶۱]. برای جلب قلوب و تبلیغ و ارشاد مانعی ندارد به خصوص سلام در نامه اشکال ندارد. رسول اکرم در نامه به کسری و قیصر برای دعوت به نحوی سلام نوشتند. [کتاب السلام، ص ۱۶۴].

۱- فَأَيُّهَا قُتُوبُ إِذَا رَسُولًا رَبُّكَ فَأَرْسَلْنَا مَعَنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تَعْبُدْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى [طه/۴۷].

۲- امام باقر (ع) می فرماید کفار نزد ابوطالب از حضرت محمد شکایت کردند، همین که حضرت وارد شد و قیافه ها را دید گفت: السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى [کافی، ج ۲، ص ۶۴۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمَّا تَبَدَّدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا وَ عَلَيْكُمْ [کافی، ج ۲، ص ۶۴۸].

۸. سلام استیذان

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَى أَهْلِهَا [نور/۲۷].

۲- رسول خدا (ص) فرمودند: الاستيناس یعنی يتكلم الرجل بتسبيحه و تحميده و تكبيره و بتحنح على اهل البيت [مجمع].

۳- امام صادق (ع) می فرماید: سه مرتبه باید اجازه گرفت: الْأَسْتِذَانُ ثَلَاثَةٌ أَوْلَهُنَّ يَسْمَعُونَ وَ الثَّانِيَةُ يَحْذَرُونَ وَ الثَّلَاثَةُ إِنْ شَاءُوا أَذِنُوا وَ إِنْ شَاءُوا لَمْ يَفْعَلُوا فَيَرْجِعُ الْمُسْتَأْذِنُ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۹۱].

۴- در زمان جاهلیت سر زده وارد خانه مردم می شدند و یا جمله ای می گفتند و سریع وارد می شدند و چه بسا زن و شوهر در حالتی بودند که دوست نداشتند کسی آنها را ببیند؛ این آیه نازل شد.

۵- برای ورود به اعتبار مقدسه هم اذن لازم است.

۶- وارد خانه های خویشاوندان هم که می شوید سلام اذن بدهید: إِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلَّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ [نور/۶۱].

امام باقر (ع) حتی اگر کسی در منزلتان نیست سلام بدهید: السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا يَقُولُ اللَّهُتَحِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ [

[نور/۶۱] [تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۹].

وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ [نور/۲۸].

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ [احزاب/۵۳].

بزرگترین شخصیت هم باید سلام استیذان داشته باشد.

۷- لباس رسول الله کهنه شده بود، ۱۲ درهم به حضرت علی (ع) داد که لباس خریداری کند، همین که لباس را آورد حضرت نگاهی کرد و فرمود: برای من لباس ارزان تر بهتر است، اگر ممکن است معامله را اقاله و لباس دیگری خریداری کنید. خود حضرت همراه علی با هم به بازار رفتند، در راه کنیزی را گریان دیدند و احوال پرسى کردند، او گفت: ۴ درهم برای خرید به من داده اند که آنرا گم کردم، حضرت ۴ درهم به او داد به راه ادامه دادند؛ پیراهنی به مبلغ ۴ درهم خرید و پوشید و حمد خدا کرد. در راه برگشت برهنه ای را دیدند که دعا می کند، پیراهن را از تن بیرون و به او دادند، دوباره به بازار برگشت و پیراهنی از ۴ درهم باقیمانده خریداری کرده و پوشیدند و حمد خدا کرد. این دفعه همان کنیز را گریان دیدند که گفت می ترسم کتکم بزنند که چرا دیر کردی؟ خود حضرت همراه کنیز تا در خانه رفت و فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ [أمالی صدوق، ص ۲۳۸].

سه مرتبه تکرار کرد، از درون خانه پاسخ آمد. عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

فرمود: چرا جواب سلام را در مرحله اول ندادید گفتند: دوست داشتیم بیشتر نظر تو را به خود جلب کنیم و صدای سلام شما را بشنویم. حضرت برای تاخیر کنیز شفاعت کرد؛ صاحب کنیز گفت: به افتخار قدوم شما به در خانه ما من او را برای همیشه آزاد می کنم. حضرت رسول (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: چه ۱۲ درهم با برکتی بود، دو برهنه را پوشاند و یک کنیز را آزاد کرد.

۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا دَخَلْتَ مَنْرَكَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ سَلِّمْ عَلَى أَهْلِكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ سَلِّمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ السَّلَامَ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَإِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَزَلَّ الشَّيْطَانُ مِنْ مَنْرِكَ [جامع الأخبار، ص ۸۹].

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ فَلْيُودِّعْهُمْ بِالسَّلَامِ [جامع الأخبار، ص ۸۸].

۹- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ [نور/۵۸].

خداوند نهی فرموده که در این اوقات بدون اجازه وارد اطاق پدر، مادر، خواهر و خادم نشوید، مگر با اجازه و اجازه هم باسلام است. [تفسیر قمی].

۱۰- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ بَلَغَ الْحُلُمَ مِنْكُمْ فَلَا يَلْجُ عَلَى أُمِّهِ وَ لَا عَلَى أُخْتِهِ وَ لَا عَلَى ابْنَتِهِ وَ لَا عَلَى مَنْ سِوَى ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنٍ وَ لَا يَأْذَنُ لِأَحَدٍ حَتَّى يَسَلَّمَ فَإِنَّ السَّلَامَ طَاعَةُ الرَّحْمَنِ [کافی، ج ۵، ص ۵۳۰].

۱۱- صاحب مجمع می فرماید: اگر اوقاتی دیگر هم چنین شرائطی داشته باشد (مثل اوقات ثلاثه) حکمش همین است و باید اجازه گرفت، چون مقصود مراعات ستر و خلوت است.

۱۲- جابر می گوید: با پیامبر (ص) به خانه حضرت فاطمه (س) می رفتیم به در خانه که رسیدیم رسول الله (ص) در زد و سپس فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَذْخُلُ قَالَتْ أَذْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَذْخُلُ أَنَا وَ مَنْ مَعِيَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عَلَيَّ قِنَاعٌ [کافی، ج ۵، ص ۵۲۸].

حضرت رسول (ص) فرمودند: مقنعه سرت کن. مجددا حضرت اجازه خواستند و وارد شدند. رسول الله (ص) پرسیدند:

دخترم چرا رنگت پریده؟ حضرت فاطمه (س) فرمودند: الجوع حضرت دعا کرد: اللَّهُمَّ مُشْبِعَ الْجُوعِ وَ دَافِعَ الضَّيْعَةِ أَشْبِعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ [کافی، ج ۵، ص ۵۲۸].

۱۳- وقتی آیهو اُمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْيَاطِرُّ عَلَيْهَا لَا نَسِيئُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى [طه-۱۳۲] [تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۷]. نازل شد، رسول الله (ص) هر روز وقت نماز صبح می آمدند در خانه فاطمه زهرا (س) و می فرمودند: السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاتها هالی خانه جواب می دادند. و علیک السلام یا رسول الله و رحمۃ الله و برکاتها سپس حلقه در را می گرفتند و می فرمودند: الصلاة الصلاة یرحمکم اللہ انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً [احزاب/۳۳]

این عمل را انجام می دادند تا زمانی که از دنیا رفتند.

۹. سلام وداع

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ مُنْصَرِفًا فَلْيَسَلِّمْ لَيْسَ الْأُولَى بِأُولَى مِنَ الْآخِرَى [مکارم الأخلاق، ص ۲۶]. سلام آخر قبل از سلام اول است و سلام اول برتر از سلام آخر نیست.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَجْلِسِهِ فَلْيُودِّعْهُمْ بِالسَّلَامِ [جامع الأخبار، ص ۸۸].

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جِئْتُمْ فَسَلِّمُوا وَإِذَا قُتِمْتُمْ فَسَلِّمُوا [مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۷۸].

امام سجاد (ع) سلام وداع با ماه رمضان دارند. [صحیفه سجادیه، دعای ۴۵].

در روایات برای وداع قبر رسول الله (ص) سفارشات می خوانیم. [کامل الزیاده، ص ۲۶].

در روایات برای وداع قبر حضرت امیر و امام حسین و سایر ائمه جملاتی است. [بحار، ج ۹۹، ص ۱۳].

در روایات می خوانیم: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ (ع): إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَرِيضَةً فَصَلِّ لَهَا لَوْ قَدِمَتْهَا صَلَاةٌ مُودِّعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا [امالی صدوق، ص ۲۵۶].

امام حسین (ع) در آخرین ساعات عمر که ۷۲ نفر یاران خویش را شهید دید: التفت إلى الخيمة و نادى: يا سكينه يا فاطمه يا زينب يا أم كلثوم عليكن مني السلام [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷].

سلام نماز، تحیت به دو فرشته مامور انسان است.

امام صادق (ع) می فرمایند: سلام نماز رمز سلامتی از آتش است. [علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۹].

چون قطع رابطه با مخلوق از طریق الله اکبر می شود اتصال نمازگزار با مخلوق از طریق سلام است. [وسائل، ج ۴، ص ۱۰۰۵].

۳. سلام خداوند به حضرت زهرا (سلام الله علیها)

فاطمه زهراء بعد از رحلت مادرش افسرده و جایگاه مادرش را از حضرت خواست، جبرئیل نازل شد و به حضرت رسول

گفت: خداوند به فاطمه سلام می رساند و می فرماید: جایگاه مادرت در جایگاه بسیار عالی است. [امالی طوسی، ص ۱۷۵].

در حدیث کساء خداوند سلام ابلاغ کرده و این جمله زیاد است: الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ بِكَ السَّلَامَ [المناقب، ج ۴، ص ۲۵].

۴. نکات تربیتی

- ۱- معلم و دبیر وقتی وارد کلاس می‌شود سلام کند ، اساتید دانشگاه هم سلام کنند.
- ۲- نظامی ها ضمن مراعات نظم باید به زیردستان سلام کنند.
- ۳- روحانیون توقع نداشته باشند همه به آنها سلام کنند ، بلکه آنها هم سلام کنند.
- ۴- سلام در تلفن ها به جای الو ، مرسی ...
- ۵- مسافرین قطار ، هواپیما ، اتوبوس و تاکسی موقع ورود سلام کنند.
- ۶- مشتری در ورود به فروشگاه سلام کند.

۵. معرفی چند کتاب

- ۱- دارالسلام رساله‌ای که ۱۰۰۰ مساله درباره سلام دارد ، سید میرزا عبدالهادی شیرازی متوفای ۱۳۸۲.
- ۲- رساله فی السلام ، اثر محقق کرکی ،
- ۳- شیخ طوسی و فیض کاشانی ، کتابهایی درباره سلام نوشته اند.

۱. سلمان رشدی

۱. سلمان رشدی در یک نگاه

۱. زندگینامه (بیوگرافی)
 ۲. محتوای کتاب :
 ۱. در سال ۱۳۲۶ در بمبئی در خانواده‌ای تحصیل کرده به دنیا آمد.
 ۲. در سیزده سالگی برای تحصیل به انگلستان رفت.
 ۳. ابتدا با زنی انگلیسی ازدواج کرده.
 ۴. همسرش هم کتابهایی علیه مذهب و تمسخر و استهزاء مسیحیت نوشته.
 ۵. کتاب آیات شیطانی را در ۵۴۷ صفحه نوشت.
 ۶. سازمان جاسوسی اسرائیل برای حمایت از جان رشدی اعلام حمایت کرد.
 ۷. از همان ابتدای نگارش از گارد محافظ برخوردار بود.
- افسانه غرانیق ،
توهین به سلمان و بلال ،
توهین به حضرت ابراهیم (ع) ،
توهین به جبرئیل ،
توهین به پیامبر (ص) و همسرانش ،
توهین به حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) .
۹. بعد از نگارش بنا بود فیلم بر اساس کتاب تهیه شود در انگلیس.
 ۱۰. برای حفاظت او انگلیس سالیانه ۲۰۰ هزار خرج می‌کند.

۱۱. شش نفر محافظ غذایش را بررسی می‌کنند که مسموم نباشد.

۱۲. قبل از تاریک شدن هوا حتی برای هواخوری حق ندارد به حیاط منزل بیاید

بیایدضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ [توبه، ۱۱۸].

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى [اعلی، ۱۳].

۱۳. مجبورم وقتم را صرف فیلمهای بد تلویزیون و ویدئو کنم به تلویزیون معتاد شده‌ام.

۲. اعترافات عجیب سلمان رشدی بعد از نوشتن کتاب.

۱. تعجب می‌کنم که چرا دیوانه نشده‌ام.

[روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱/۶/۷۰].

۲. در حال گریه گفتم من در کشور آزاد نیستم.

[روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۶/۷۰].

۳. سلمان رشدی کتاب جدیدی نوشت و موقع دریافت جایزه خود گریست و گفتم آزاد نیستم.

[روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱/۶/۷۰].

۴. من فکر می‌کنم که دیگر به آخر خط رسیده‌ام.

[روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱/۶/۷۰].

۵. از بس دنیا برایم تنگ شده قفسه‌های سینهام را فشار می‌دهم

رابطه من تنها با تلفن است. وضع من سبب شد زخم نیز از من جدا شود. کار روزمره من آشپزی و شستشوی ظرف و خانه است.

[روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴/۱۰/۷۰].

۶. حالا - که مترجم ایتالیایی کتاب من کشته شد و مترجم ژاپنی مجروح شد و دو میلیون دلار جایزه برای قتل معین شد کار

مشکل تر شد. من می‌خواستم بگویم مسلمانم ولی غربی‌ها نگذاشتند.

[روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴/۱۰/۷۰].

۲. توهین به رسول الله (ص)

۱. از نظر آیات و روایات

۱. حکم اذیت به پیامبر

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ [توبه/ ۶۱].

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا [احزاب/ ۵۷].

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ [صف/ ۸].

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى [نجم/ ۳].

وَمَنْ يَزِدْكَ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ [بقره/ ۲۱۷].

۲. وجوب احترام به پیامبر (ص)

۱. در قرآن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ [حجرات/ ۱].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ [حجرات/ ٢].

٢. در روایات

عَنْ أَبِي عَبِيدٍ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ رَجُلٍ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: "يَقْتُلُهُ الْمَأْدَنِيُّ فَأَلْمَأْدَنِيُّ قَبِيلَ أَنْ يَرْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ" [تهذيب الأحكام، ج ١٠، ص ١٤١].

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ تَنَقَّصَ نَبِيًّا فَلَا تُنَازِرُهُ [مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ١٠٦].

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): مَنْ سَبَّ نَبِيًّا قُتِلَ [أمالی طوسی، ص ٣٦٥].

لا فرق بين في الساب بين المسلم و الكافر [جواهر، ج ٤١، ص ٦٠٥].

لا يقبل توبه المرتد و يتحتم لاقتل و تقسيم امواله [جواهر الكلام، ج ٤١، ص ٦٠٥].

احاديثی که در آن تعبیر تغییر لونها سوّد وجههست.

٢. سابقه توهین به رسول الله (ص)

وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ [ص / ٤].

لِسَاحِرٍ مُّبِينٍ [يونس / ٢].

لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ [صافات / ٣٦].

شَاعِرٌ نَتَرَبِّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ [طور / ٣٠].

مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ [دخان / ١٤].

يُدُّ اللَّهُ مَغْلُوبَهُ [مائده / ٦٤].

لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [انفال / ٣١].

٣. نمونه‌های اعدام در تاریخ

١- مردی از قبیله هذیل

١- مردی از قبیله هذیل به رسول الله (ص) دشنام می‌داد. خبر به حضرت رسید، فرمود: چه کسی حاضر است شر او را کم کند؟ دو نفر از انصار به صحرا رفتند؛ اسم و رسمش را پرسیده، وقتی مطمئن شدند او را کشتند. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنْ رَجُلًا مِنْ هَذِيلٍ كَانَ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ مَنْ لِهَذَا؟ فَقَامَ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَا نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاَنْطَلَقَا حَتَّى أَتِيَا عَرَبِيَّةً فَسَأَلَا عَنْهُ فَإِذَا هُوَ يَتَلَقَى غَنَمَهُ فَلِحِقَاهُ بَيْنَ أَهْلِهِ وَ غَنَمِهِ فَلَمْ يَسَلِّمَا عَلَيْهِ فَقَالَ مَنْ أَنْتُمَا وَ مَا اسْمُكُمَا فَقَالَا لَهُ أَنْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ فَقَالَ نَعَمْ فَتَزَلَا وَ ضَرَبَا عَنْقَهُ [كافی، ج ٧، ص ٢٦٧].

٢- زن کافره‌ای به حضرت رسول اکرم (ص) دشنام می‌داد

زن کافره‌ای به حضرت رسول اکرم (ص) دشنام می‌داد. مردی او را خفه کرد و حضرت رسول (ص) خونس را هدر نامید. [جواهر، ج ٤١، ص ٤٣٩].

٣- شخصی کنیزش را به خاطر بد گوئی به رسول الله (ص) کشت.

شخصی کنیزش را به خاطر بد گوئی به رسول الله (ص) کشت. مساله را با حضرت در میان گذاشت. حضرت در میان اصحاب فرمود: "اشهدوا ان دمها هدر" [صحیح مسلم کتاب حدود، ج ٣، ص].

٤. عابد و زاهد

عابد و زاهدی که در خارج شهر مشغول عبادت بود گرفتار غرور شد و گفت. من باتقواتر از پیامبر (ص) هستم و نسبت عیاشی به حضرت داد. قضاة مذاهب اربعه ، شهاب الدین مالکی ، ناصر الدین عذیم حنفی ، تقی الدین شافعی و عز الدین حنبلی به قتل او فتوا دادند.

۵. ابو رافع یهودی با هجو خود مشرکین را تحریک می کرد که حضرت ، دستور اعدامش را دادند.

[فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص ۳۱ و کامل ابن اثیر ، ج ۲ ،]

۶. روز فتح مکه

فرمان رسول الله (ص) این بود که کسی کشته نشود غیر از چند نفری که حضرت را هجو می کردند. اقتلوه و إن وجدتموهم متعلقین بأستار الکعبه [بحار الأنوار ، ج ۹ ، ص ۱۳۶] .

۴. حکم فقهی مرتد

۱. از نظر فقهای شیعه

۱. کشته شود

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ رَجُلٍ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : " يَقْتُلُهُ الْمَأْذَنِيُّ فَإِلْمَؤُنِي قَبِيلَ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيَّ الْإِمَامِ " [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۱۴۱] .

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۸ ، ص ۱۶۳] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ : " وَمَنْ جَحَدَ نَبِيًّا مُرْسَلًا تَبَوَّأَهُ وَكَذَّبَهُ فِدْمُهُ مُبَاحٌ " [بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۲۲۵] .

۲. اسلام مرتد فطری قبول نیست

فالفطری لا یقبل اسلامه ظاهرا و یقتل ان کان رجلا. [تحریر ، ج ۲ ، ص ۴۴۵] .

۳. توبه او قبول نیست

قال الباقر (ع) : مَنْ رَغِبَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَكَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَقَدْ وَجِبَ قَتْلُهُ وَبَانَ مِنْهُ أَمْرُهُ وَ يَقْسَمُ مَا تَرَكَ عَلَى وُلْدِهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۱۷۴] .

۴. نجاست او

دهم از نجاسات کسانی هستند که ضروریات دین را منکر شوند به نحوی که هیچ جحوده الی انکار الرساله ، تکذیب الرساله ، تنیض شریعت المظهره. [تحریر الوسیله ، ج ۱ ، ص ۱۰۶] .

۲. از دیدگاه علمای اهل سنت

۱. احمد حنبلی :

فمن سبّ النبی و رسوله کفر.

۲. ابن تیمیه :

انّ الساب ان کان مسلما فانه یکفر و یقتل بغير خلاف.

۳. شافعی :

من سبّ الانبیاء قتل. [مستدرک حاکم ، ج ۴ ، ص ۳۵۴] .

الوده هی قطع الاسلام نیبه او قول کفر او فعل سوء قاله استهزاء او عناد او اعتقادا [السراج الوهاج] .

۴. ابوحنیفه

من سب النبی او عابه و کان مسلما فقد صار مرتدا. [انتصار سید مرتضی، ص ۲۳۴].

۵. مالک :

ان سب مکلف نیبا.. او لعنه او عابه قتل [شرح کبیر، ۳۰۹].

۵. احترام به مقدسات در اروپا

۱. در کشور سوئیس :

مجازات ناسزاگویی به قوای کشور و حکومت از نظر قانونی و کیفری اعدام است.

۲. ویل دورانت :

خورشید دین هرگز غروب نمی کند. [امدادهای غیبی، مرتضی مطهری، ص ۱۹].

اگر بزرگی مربوط به تأثیر کلام است. محمد (ص) بزرگترین بزرگان تاریخ است.

[ص ۱۰۱].

۶. فتوای امام خمینی (قدس سره)

۱. متن فتوای امام خمینی (قدس سره)

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ [بقره، ۱۵۶].

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم؛ مؤلف کتاب آیات شیطانی - که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است - و همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند سریعاً اعدام کنند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین کند و هر کس در این راه کشته شود شهید است انشاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد، ولی قدرت اعدام آنرا ندارد او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسانند.

والسلام علیکم ورحمة الله. / روح الله الموسوی الخمینی.

آیه الله خامنه‌ای : حکم حضرت امام درباره سلمان رشدی تغییرناپذیر است و با ادامه مقاومت مسلمانان دیگر کسی جرأت اهانت به مقدسات اسلامی را نخواهد یافت.

۲. ابعاد فتوی :

۱. قدرت اسلام ،

۲. صدور انقلاب

۳. موقعیت رهبری

۴. مقابله با تحریفات

۵. فرو ریختن ابهت غرب

۶. آشکار شدن ماهیت سران سازشکار

۷. ضعف غرب در تحلیل انقلاب و شناخت مردم

۳. بازتاب فتوای امام (ره)

۱. انگلیس

هزار مسجد در انگلیس در یک روز در حمایت از فتوای امام سخن گفتند که در هر کدام حداقل سیصد نفر بودند. [کلیم صدیقی] .

۲. آمریکا :

بعد از فتوای امام ۱۷۸ مورد تهدید به انفجار داشته‌ایم.

۳. جامعه اقتصادی اروپا و بازار مشرک

کتابی انتشار یافت که سیصد واقعه را که بعد از فتوای امام حادث شد بانام ذکر می‌کند و اینکه دوازده عضو جامعه اقتصادی اروپا و بازار مشرک که اول دفاع کردند در مدت کوتاهی عقب نشینی کردند.

۴. شوروی

بعد از فتوای امام (ره) شوروی اجازه چاپ کتاب را نداد.

وقتی سفیر شوروی برای پاسخ دعوت به اسلام امام به گورباچف به ایران می‌آید سفیر انگلیس نامه‌ای می‌دهد که آنرا به امام (ره) دهد ، ولی سفیر شوروی از وحشت سلمان رشدی نامه سفیر انگلیس را تحویل نمی‌گیرد.

گروهی از دانشمندان شوروی نیز بعد از فتوای امام می‌گویند : ما به ادیان آسمانی احترام می‌گذاریم. ناشر کتاب به خاطر جبران ، کتابی در عظمت قرآن و محمد چاپ می‌کند. (ولی چه سود) بنا بود فیلمی در انگلیس بر اساس این کتاب تهیه شود که بعد از فتوای امام متوقف شد.

۴. حمایت دیگران از فتوای امام (ره)

۱. خلیفه ارامنه

۲. خلیفه گری آشوری و کلدانی مرجع دینی کلیمیان از رشدی متنفر شدند.

۷. سخنی چند با حامیان سلمان رشدی

۱. انگلستان علیه شاه زاده فیلمی ساخت روابط آن کشور قطع شد ولی نسبت به توهین به رسول الله (ص) حساسیتی نداشتند.

۲. غربی‌ها در کشتن ۵ هزار نفر در حلبچه ، خفه شدند ولی در کشتن یک نفر این همه شعار آزادی .

۳. اگر شما می‌گویید آزادی چرا از مطرح شدن اسلام در کشورتان می‌ترسید.

۴. اگر شما می‌گویید آزادی چرا مانع حجاب می‌شوید.

۵. ترحم بر پلنگ تیز دندان.

۶. اعدام یک نفر مساوی است با سلامت فکر میلیون‌ها انسان.

۷. غرب از رسول اکرم (ص) که میلیون‌ها انسان را هدایت کرد حمایت نمی‌کند. ولی از سلمان رشدی حمایت می‌کند.

۸. آمریکا هواپیمای مسافری را در هوا هدف و مردم را به آب می‌ریزد ولی در اعدام یک نفر اینهمه حساس می‌شود استدلال آری توطئه و فحش هرگز.

۹. دفاع از حریم اسلام کمتر از دفاع از مرز خاکی نیست

۱۰. عن النبي (ص) "ان عرض بلاء فاجعل مالک و دمک دون دینک"

۱۱. کسی نباید بگوید من جای صندلی خودم را در کشتی سوراخ می‌کنم به باقی ربطی ندارد.

۱۲. مساله سلمان رشدی فتنه بود

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ [بقره ، ۱۹۳] .

الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ [بقره ، ۱۹۱] .

۱۳. مساله سلمان رشدی آزمایش بیگانه بود از غیرت اسلامی.

۱۴. آقای رفسنجانی :

کتاب سلمان رشدی شروع یک هجوم فرهنگی و جنگ صلیبی بود لکن از روزنه آزادی و فاقد هرگونه استدلال .

۱۵. اگر جلو ارتداد گرفته شود زمینه برای فریبکاران زیاد می‌شود مصلحت جمع بر فرد اولویت دارد. در همه دنیا آزادی تولید میکرب ممنوع است.

۱۶. از چند زاویه مطرح است

۱. مرتد است

۲. سَابَ النَّبِيَّ است

۳. محارب فرهنگی است

۱۷. انقلاب ایران از یک اهانت به امام شروع شد.

در روزنامه ۱۷/۱۰/۵۶ جسارتی به امام شد که طلاب و مردم قم حرکت کردند و ماجرای ۱۹ دی پیش آمد و در چهلم آن تبریز حرکت کرد و....

۱. سلمان فارسی

۱. سیما و شخصیت

۱. نام و کنیه

۱) از اصحاب رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) است. کنیه‌اش ابوعبدالله ، سلمان محمدی ، سلمان الخیر و افضل صحابه است.

۲. مقام و منزلت

۱. از ارکان اربعه بود

او یکی از ارکان اربعه است : [بحرالعلوم]

۲. فقیه ترین مردم بود

قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ : مَا نَشَأَ فِي الْإِسْلَامِ رَجُلٌ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ كَانَ أَفْقَهَ مِنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ . [رجال الکشی ، ص ۴۸۴] .

۳. جزء جمع آورندگان قرآن بود

ابن شهر آشوب : بعد از علی (ع) به جمع و تصنیف قرآن پرداخت.

۴. سعی وافر داشت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ كَانَ الدِّينُ فِي الثَّرِيَا لَنَالَهُ رَجُلٌ مِنْ فَارِسٍ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶].
قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ لِسَلْمَانَ مَجْلِسٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَنْفَرُ بِهِ بِاللَّيْلِ حَتَّى كَادَ يَغْلِبُنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص). [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَذْرَكَ سَلْمَانَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَالْعِلْمَ الْآخِرَ وَهُوَ بَحْرٌ لَا يَنْزُحُ وَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ [رجال الكشي، ص ۱۲].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ وَمَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ [احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۹].
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "كَانَ عَلِيٌّ مَحِيدًا وَكَانَ سَلْمَانٌ مَحِيدًا قَالَ قُلْتُ فَمَا آيَةُ الْمَحِيدِ قَالَ يَا تَيْبَةَ مَلِكٍ فَيَنْكُتُ فِي قَلْبِهِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ" [أمالی طوسی، ص ۷۰۴].
قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ سَلْمَانَ عَلِمَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ [رجال الكشي، ص ۱۳].

۵. از اصحاب سر بود

صحبت تقیه بود خدمت امام سجاد (ع) که فرمود:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): ذُكِرَتِ التَّقِيَةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فَقَالَ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ [كافي، ج ۱، ص ۴۰۱].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ سَلْمَانَ لَوْ حَدَّثَكَ بِمَا يَعْلَمُ لَقُتَلْتَ رَحِمَ اللَّهُ قَاتِلَ سَلْمَانَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ سَلْمَانَ بَابُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا وَإِنَّ سَلْمَانَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ [رجال الكشي، ص ۱۴].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا سَلْمَانَ لَوْ عَرَضَ عِلْمُكَ عَلَى مِقْدَادٍ لَكَفَرَ يَا مِقْدَادُ لَوْ عَرَضَ عِلْمُكَ عَلَى سَلْمَانَ لَكَفَرَ [رجال الكشي، ص ۱۱].

از وصیت حضرت زهرا (س): "احدی بر جنازه ام حاضر نشود الا ام سمله، ام ایمن، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و حذیفه."
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَلَمَّا انْتَبَهَتْ مِنْ مَرَقِدِهَا صَاحَتْ بِي فَأَتَيْتُهَا فَقُلْتُ لَهَا مَا تَشْتَكِينَ فَخَبَّرْتَنِي بِخَبْرِ الرُّومِ ثُمَّ أَخَذَتْ عَلَيَّ عَهْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْهَا إِذَا تَوَفَّتْ لَا أُعْلِمُ أَحَدًا إِلَّا أُمَّ سَلْمَةَ زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ فِضَّةَ وَ مِنَ الرِّجَالِ ابْنَيْهَا وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ عَمَارَ بْنَ يَاسِرٍ وَ الْمِقْدَادَ وَ أَبُو [أب] ذَرٍّ وَ حُدَيْفَةَ وَ قَالَتْ إِنِّي أَحْلَلْتُكَ مِنْ أَنْ تَرَانِي بَعْدَ مَوْتِي فَكُنْ مَعَ النَّسْوَةِ فَيَمُنَّ يَغْسِلُنِي وَ لَا تَدْفِنِي إِلَّا لَيْلًا [دلائل الإمامة، ص ۴۳].

۶. محبوب خدا و پیغمبر بود

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمْرُنِي رَبِّي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ وَ أَحَبَّرَنِي أَنَّهُ يَجِبُهُمْ عَلَيَّ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ وَ سَلْمَانَ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶].

امام باقر (ع) فرمود: "نگوید سلمان فارسی، بگوید سلمان محمدی".

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَقُلْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ لَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ [أمالی طوسی، ص ۳۳۱].

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: "من و سلمان خدمت پیامبر (ص) بودیم. عربی آمد و سلمان را کنار زد و جای او نشست، پیامبر (ص) آنقدر ناراحت شد که عرق از پیشانی اش جاری گردید و چهره اش افروخته شده و فرمود: "ای اعرابی! آیا کسی را که خدا در آسمانها و پیامبرش در زمین دوست دارد دور می سازی. تو مردی را کنار زدی که هر گاه جبرئیل بر ما نازل شود از طرف خدا مرا امر می کند سلام کنم. سلمان از من است و هر کس بر او ستم کند، بر من ستم کرده. هر که او را بیازارد، مرا آزرده است. ای اعرابی تو اشتباه کردی. خدا مرا فرمان داده تا علم تعبیر خواب و قضاوت و انساب و حوادث را به او بیاموزم."

[إختصاص مفید ، ص ۲۲۱] .

۷. بهشت مشتاق او بود

انس می گوید : پیامبر (ص) فرمود : **إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَيَّ أَرْبَعَةَ مِنْ أُمَّتِي** [اليقين ، ص ۱۴۷] .

دلم می خواست بدانم کیانند ، به سراغ ابوبکر رفتم و گفتم تو از پیامبر (ص) پیرس. او گفت می ترسم من از آنان نباشم و قبیله ام مرا سرزنش کنند. به سراغ عمر رفتم و سپس عثمان. آنان هم همین را گفتند. به سراغ علی (ع) رفتم. فرمود من می پرسم. اگر جزء آنان بودم خدا را شکر و اگر نبودم از خدا می خواهم مرا از آنان قرار دهد. وارد بر پیامبر (ص) شدیم و پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود : تو اول آنان هستی و سه بار این جمله را تکرار کرد. سپس فرمود : سلمان ، ابوذر ، مقداد .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَيَّ ثَلَاثَةً عَلِيٌّ وَعَمَّارٌ وَسَلْمَانٌ [رجال الکشی ، ص ۳۰] .

۸. روزی دیگران به برکت او بود

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِسَبْعَةٍ بِهِمْ يَرْزُقُونَ وَبِهِمْ يَنْصُرُونَ وَبِهِمْ يَمُطَّرُونَ مِنْهُمْ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَالْمِقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَعَمَّارٌ وَ حُدَيْفَةُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَقُولُ وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ صَلَّوْا عَلَيَّ فَاطِمَةُ ع [رجال الکشی ، ص ۶] .

۹. قدرت بدنی و شرکت در جنگ ها

اولین جنگی که شرکت کرد جنگ احزاب بود. آن جنگ استثنایی و پرخطر بود. رسول خدا (ص) مشورت کرد با اصحاب. سلمان طرح خندق را داد و به دلیل اینکه اعراب چنین تاکتیک جنگی را ندیده بودند شکست خوردند.

ابوسفیان با دیدن خندق گفت : **إِنْ هَذِهِ مَكِيدَةٌ مَا كَانَتِ الْعَرَبُ تَكِيدُهُ** [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۹۴] .

بعد از خندق در تمام جنگ ها شرکت کرد [اسد الغابه] .

سلمان مردی قدرتمند بود. مهاجرین می گفتند او از ما است. انصار می گفتند از ما است. و این ماجرا وقتی بود که پیامبر (ص) حفر خندق را قسمت بندی کرده بود. قسمت هایی برای انصار و بخش هایی دیگر برای مهاجرین و برای هر ده نفر چهل ذراع تعیین کرده بود. [اسد الغابه] .

در جنگ طائف

هنگامی که قلعه در محاصره مسلمانان قرار گرفت و نمی توانستند فتح کنند با پیشنهاد سلمان منجینیقی ساخته شد و بدان وسیله پیروزی حاصل شد.

۳. سرآمد ولایت مداران

(۱) پس از رحلت رسول خدا (ص) در کنار امیرالمؤمنین (ع) بود و بیعت نکرد تا روزی که الزاما و اکراها از او بیعت گرفتند. [بحر العلوم] .

(۲) بعد از اجبار علی (ع) به بیعت ، مهاجر و انصار نزد حضرت رسیدند و گفتند : و الله تو امیرالمؤمنین هستی و احق الناس به بیعتی و ما پیش مرگ تو هستیم. حضرت فرمود : اگر در گفته های خود صادق هستید فردا صبح با سرهای تراشیده بیرون بیاید. فردای آن روز تنها ۴ نفر جرأت کردند با سر تراشیده بیرون بیایند و آنها سلمان ، مقداد ، ابوذر و خود امیرالمؤمنین (ع) بود : **قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : جَاءَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَ غَيْرُهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَيَّ عَلِيٌّ (ع) فَقَالُوا لَهُ : أَنْتَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ وَاللَّهِ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِالنَّبِيِّ ص هَلُمَّ يَدَكَ تُبَايِعُكَ فَوَ اللَّهُ لَنَمُوتَنَّ قَدَّمَكَ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) : إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَاعْبُدُوا عَلَيَّ غَدًا مُحَلِّقِينَ فَحَلَقَ عَلِيٌّ (ع) وَ حَلَقَ سَلْمَانُ وَ حَلَقَ مِقْدَادُ وَ حَلَقَ أَبُو ذَرٍّ وَ لَمْ يَخْلُقْ غَيْرُهُمْ ثُمَّ انْصَرَفُوا فَجَاءُوا مَرَّةً أُخْرَى بَعْدَ ذَلِكَ**

فَقَالُوا لَهُ : أَنْتَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ أَحَقُّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِالنَّبِيِّ (ص) هَلُمَّ يَدَكَ نُبَايَعُكَ وَ حَلْفُوا فَقَالَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَاعْدُوا عَلَيَّ مُحَلِّقِينَ فَمَا حَلَقَ إِلَّا هَوْلَاءِ الثَّلَاثَةُ قُلْتُ فَمَا كَانَ مِنْهُمْ عَمَّارٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَعَمَّارٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ فَقَالَ : إِنْ عَمَّاراً قَدْ قَاتَلَ مَعَ عَلِيٍّ (ع) [رجال الكشي ، ص ۸] .

مجدداً انقلابیون آمدند و با قسم و تأکید ابراز علاقه کردند. حضرت باز همان سخن را گفت تا سه مرتبه کسی حاضر نشد با سر تراشیده در اجتماع حاضر شود مگر همان سه نفر.

۳) مشهور است که بعد از سقیفه سلمان گفت : (به فارسی) کردید و نکردید و ندانید چه کردید؛ یعنی خلیفه تعیین کردید و کار شایسته‌ای بود ، اما عدول از علی (ع) کار نادرستی بود و به قول علامه سید محن این علامت تشیع سلمان است.

۴) در نهج البلاغه نامه‌ای از امیر المؤمنین به سلمان آمده قبل از خلافت حضرت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ لَئِنْ مَسَّهَا قَاتِلٌ سَمَّهَا فَأَعْرَضَ عَمَّا يَعْجَبُكَ فِيهَا لِقَلِّهِ مَا يَضْحَبُكَ مِنْهَا وَ ضَعَّ عَنكَ هُمُومَهَا لِمَا أَيْقَنَتْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَيَّرَتْ حَالَاتِهَا وَ كُنَّ آتَسَ مَا تَكُونُ بِهَا أُخْدَرٌ مَا تَكُونُ مِنْهَا فَإِنَّ صَاحِبَهَا كَلَّمَا أَطْمَأَنَّ فِيهَا إِلَى سُورٍ أَشْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْدُورٍ أَوْ إِلَى إِيْنَسٍ أَزَلَّتْهُ عَنْهُ إِلَى إِيْحَاشٍ وَ السَّلَامُ [نهج البلاغه ، نامه ۶۸] .

۴. استانداری مدائن

۱) در زمان عمر و به امر علی (ع) استانداری مدائن را پذیرفت.

۲) حقوق خود را که ۵۰۰۰ درهم بود ، تماماً انفاق می کرد و خارج از وقت اداری حصیربافی می کرد.

گروهی به سلمان گفتند : شما استاندار هستی؛ حصیربافی زینده شما نیست. سلمان فرمود :

عَنْ أَبِي عُمَرَ قَالَ : كَانَ سَلْمَانَ يَسْفُ الْخُوصَ وَ هُوَ أَمِيرٌ عَلَى الْمَدَائِنِ وَ يَبِيعُهُ وَ يَأْكُلُ مِنْهُ وَ يَقُولُ : لَا أَحِبُّ أَنْ أَكَلَ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِي وَ قَدْ كَانَ تَعَلَّمَ سَفَّ الْخُوصِ مِنَ الْمَدِينَةِ. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۸ ، ص ۳۴] .

۳) تمام دارایی سلمان عبائی بود که شب‌ها به عنوان فرش از آن استفاده می کرد و آفتابه‌ای و خانه نداشت. چیزی هم از کسی قبول نمی کرد. در سایه درختی یا دیواری استراحت می کرد و مردی به او گفت : نمی‌خواهی خانه‌ای برای بسازیم. گفت نیازی نیست ، آن مرد آنقدر اصرار کرد تا اینکه خانه‌ای را پیشنهاد کرد که مورد قبول سلمان قرار گرفت. خانه‌ای که اگر بایستد سرش به سقف برسد و اگر بخوابد پایش به دیوار بخورد.

۵. داستان اسلام آوردن سلمان

و به سوی کاروان حرکت کردم تا به شام رسیده و به سراغ اسقف رفتم و به او گفتم من می‌خواهم خدمتگزار تو باشم. با تو نماز بخوانم. مقلداری که با او بودم فهمیدم مرد حقه بازی است. صدقات را از مردم می‌گیرد و برای خود ذخیره می‌کند و ظرف‌هایی از طلا... پر کرده. وقتی که مرد این کارها را به مردم گفتم. ابتدا ناراحت شده و خواستند مرا تنبیه کنند ، اما وقتی محل طلاها را به آنان نشان دادم او را سنگسار کردند.

بعد از او اسقف دیگری بر مسند نشست که مردی دانشمند و زاهد و مشتاق آخرت بود و محبتش در قلبم جا گرفت. با او بودم تا این که لحظات مرگش فرا رسید. از او خواستم مرا به کسی رهنمون کند. عالمی در موصل را معرفی کرد. به طرف موصل رفته او را پیدا کردم. با او بودم تا وفاتش رسید. از او ادامه راه مستقیم را خواستم. عالمی را معرفی کرد. به سراغ او رفتم و در

صومعه او با اوج عبادت می کردم. (این صومعه الآن هم هست) تا زمان وفاتش رسید از او خواهش کردم عالمی را به من معرفی کند. گفت: کسی را نمی شناسم مگر شخصیتی در عمّوریه در روم. به عمّوریه رفتم. او را پیدا کردم. خدمتش کردم و در کنارش عبادت خدا کردم تا لحظات وفاتش رسید از او راهنمایی خواستم. او گفت:

۶. سلمان از اهل بیت سخن می گوید

- ۱) سلمان می گوید: در محضر فاطمه (س) بودیم و امام حسین (ع) از شدت گرسنگی گریه می کرد و حضرت (س) مشغول تهیه غذا بود. به او گفتم این فضا است. او را به کمک بگیر. گفت:
أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تَكُونَ الْخِدْمَةُ لَهَا يَوْمًا فَكَانَ أَمْسِ يَوْمِ خِدْمَتِهَا [الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۳۰].
- ۲) دعای نور را فاطمه (س) به سلمان آموخت و سلمان می گوید به بیش از هزار نفر در مکه و مدینه آموختم و همه تب داشتند و شفا یافتند. [مکارم الأخلاق، ص ۴۱۸].
- ۳) عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ بَرَكَهَ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ بَعْدَهُ فَذَكَرْتُ لِلنَّبِيِّ (ص) وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ فَقَالَ (ص) بَرَكَهَ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ وَالْوُضُوءُ بَعْدَهُ. [بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۳۵۷].
- ۴) سلمان می گوید بر پیامبر (ص) وارد شدم. برایم متکایی گذاشت و فرمود: ما من مسلم يدخل على أخيه المسلم فيلقى له وسادة أكراماً له إلا غفر الله له [اعيان الشيعة].

۷. مواعظی از سلمان

- ۱) شخصی از سلمان پرسید فرزند کی هستی؟ جواب داد: أنا سلمان ابن الإسلام أنا من بنی آدم. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۴].
- ۲) در ماجرای عقد اخوت، سلمان و ابودرداء برادر شدند. بعداً سلمان به عراق رفت و ابودرداء به شام. ابودرداء نامه ای نوشت برای سلمان: سلام عليك، أما بعد فإن الله رزقني بعدك مالاً و ولداً و نزلت الأرض المقدسة. سلمان در جوابش نوشت: سلام عليك فاعلم انّ الخیر لیس بكثره المال و الولد و لكن الخیر ان یكثر حلمك و ان ینفعمك علمك و كتبت الی انك نزلت الأرض المقدسة و ان الأرض لا تعمل لأحد اعلم كأنتك تری و اعدد نفسك من الموتی.
- ۳) روزی سلمان به خانه ابودرداء رفت. دید همسرش با لباس ساده و بدون آرایش است. علت را پرسید. امرداء گفت: این برادر تو نیازی به دنیا در خود نمی بیند. وقتی شب شد ابودرداء بلند شد تا نماز شب بخواند. سلمان دست او را گرفته و نگذاشت و گفت: یا أبا الدرداء! إنَّ لِرُبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا إِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَصُمْ وَ أَفْطِرْ وَ صَلِّ وَ نَمْ وَ أَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲].
- ۴) و بالاخره او را به رختخواب فرستاد. صبح که شد فرمود حالا وقت نماز است؛ بلند شو. پس از نماز نافله خدمت پیامبر (ص) رسیدند، و ابودرداء قصه را برای حضرت تعریف کرد. پیامبر (ص) هم نظر سلمان را تأیید کرد.
امام صادق (ع): "پیامبر به ابودرداء فرمود: سلمان أفضه منك [بخاری].
- ۴) حضرت سلمان از بازار آهنگران کوفه می گذشت. دید جوانی افتاده و غش کرده و مردم دور او جمع شده اند سلمان نشست. جوان به هوش آمد و داستان را اینگونه تعریف کرد: از بازار آهنگران عبور می کردم. آنها را دیدم پتک می زنند به

یاد این آیه افتادم: و لهم مقامع من حديد محبت جوان در قلب سلمان قرار گرفت و او را به عنوان برادر انتخاب کرد و پیوسته با هم بودند تا زمان مرگ جوان رسید. بالای سرش نشست و گفت: يا مَلِكِ الْمَوْتِ اَرْفُقْ بِاَخِي قَالَ: يا ابا عَبيدِ اللّٰهِ اِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيْقٌ. [رجال الكشي، ص ۱۸].

(۵) وقتی سلمان وارد عراق شد به منطقه کربلا که رسید فرمود: "هَذِهِ مَصَارِعُ اِخْوَانِي هَذَا مَوْضِعَ رِحَالِهِمْ وَ هَذَا مَنَاحُ رِكَابِهِمْ وَ هَذَا مَهْرَاقُ دِمَائِهِمْ يَقْتُلُ بِهَا خَيْرُ الْاَوَّلِيْنَ وَ يَقْتُلُ بِهَا خَيْرُ الْاٰخِرِيْنَ (و وقتی به حرورا رسید گفت) ثُمَّ سَارَ حَتَّى اَنْتَهَى اِلَى حُرُورًا [حُرُورَاء] فَقَالَ مَيَّا تُسَيِّمُوْنَ هَذِهِ الْاَرْضَ قَالُوا حُرُورًا [حُرُورَاء] فَقَالَ حُرُورًا [حُرُورَاء] خَرَجَ بِهَا شَرُّ الْاَوَّلِيْنَ وَ يَخْرُجُ بِهَا شَرُّ الْاٰخِرِيْنَ" [رجال الكشي، ص ۱۹].

(۶) در جلسه ای مسلمین برای همدیگر سوابق و افتخارات و نسب خود را می گفتند. عمر بن خطاب از سلمان پرسید نسبت تو چیست؟ گفت: اَنَا سَيِّمَانُ بِنُ عَبيدِ اللّٰهِ كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَانِي اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمُحَمَّدٍ (ص) وَ كُنْتُ عَائِلًا فَاعْتَنَانِي اللّٰهُ بِمُحَمَّدٍ (ص) وَ كُنْتُ مَمْلُوكًا فَاعْتَقَنِي اللّٰهُ بِمُحَمَّدٍ ص هَذَا نَسَبِي وَ هَذَا حَسَبِي. [كافي، ج ۸، ص ۱۸۱].

بعدا سلمان به پیامبر گله کرد. حضرت برای مردم فرمود:

يا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِيْنُهُ وَ مَرْوَتُهُ خُلُقُهُ وَ اَصْلُهُ عَقْلُهُ [كافي، ج ۸، ص ۱۸۱].

۸. کتاب نامه

(۱) نفس الرحمن فی أحوال سلمان اثر میرزا حسین نوری

۱. سمره بن جندب

۱. جایگاه او

۱. در جنگ احد

سمره بن جندب در جنگ احد هنوز بالغ نشده بود و در جنگ شرکت کرد.

۲. در زمان معاویه (لعنت الله علیه)

معاویه با او چهارصد هزار دینار مقاطعه کرد که شأن نزول ۲ آیه را تطبیق کند. گفت: کم است، پانصد هزار، سپس روایت کرد که آیهو من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله روف بالعباد [(بقره/۲۰۷)] در شأن ابن ملجم و آیهو من الناس من یحببک قوله فی الحیاة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو ألد الخصاص و إذا تولى سعی فی الأرض لیفسد فیها و یهلک الحرث و الشیل و اللمه لا- یحب الفساد [(بقره/۲۰۵-۲۰۴)] در شأن حضرت علی (ع) است. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۲].

۳. نقش او در واقعه کربلا

سمره رئیس شهربانی کوفه در زمان ابن زیاد و هنگام آمدن حسین بن علی (علیهما السلام) به کربلا بود و مردم را برای جنگ تشویق و تهییج می کرد. روز عاشورا در کربلا حضور داشت. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۸].

از شرطه های ابن زیاد بود و مردم را بر خروج بر امام (ع) تشویق می کرد.

۲. لجاجت او

حاضر نشد درختش را بفروشد و دست از مردم آزاری بردارد. بالاخره پیامبر (ص) را غضب ناک کرد.

۳. سیمای او

در زمان حکومت موقت خود در بصره ، در غیاب زیاد بن ابیه هشت هزار نفر را کشت.

۴. عاقبت او

گرفتار تب و لرز شدید شد و با بدترین وضعی مرد.

۱. سنن الهی

۱. قوانین وضع شده از طرف خدا

سنت های الهی عبارت است از قوانینی که خداوند متعال در جهان برقرار نموده که دارای ویژگی هایی است.

۲. ویژگی ها

۱. کلی و عمومی

۲. تغییر ناپذیر

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [فتح/ ۲۳] .

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [فاطر/ ۴۳] .

۳. راجع به انسان

۱. هدایت

۱. خاصه و عامه

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى [لیل/ ۱۲] .

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يَبِينَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ [توبه/ ۱۱۵] .

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يَبِينَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ [توبه/ ۱۱۵] .

۲. در پرتو جهاد

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/ ۶۹] .

۳. پیامبران

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ [صافات/ ۱۷۱-۱۷۲] .

۲. رحمت

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [انعام/ ۵۴] .

۳. ادامه فیض

مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا [بقره/ ۱۰۶] .

۴. آزمایش

۱. نعمت

- وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيُنْزِلُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ [مائده/ ٤٨] .
- أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [عنكبوت/ ٣-٢] .
٢. اهل ايمان
- وَ لِيَمْحَصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمَحَقَ الْكَافِرِينَ [آل عمران/ ١٤١] .
٣. جهاد وصبر
- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ [آل عمران/ ١٤٢] .
٤. خوف وجوع
- وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ [بقره/ ١٥٥] .
٥. امداد وكمك رساني به اهل دنيا و آخرت
- كَلَّا نُمَدُّ هَولَاءِ وَ هَولَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا [اسراء/ ٢٠] .
٦. امداد خاص در پرتو صبر و تقوا
- بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يَنْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/ ١٢٥]
٧. مبارزه حق و باطل
١. ضرورت تضاد بين حق و باطل
- وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ [بقره/ ٢٥١] .
٨. پیروزی حق بر باطل
- بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ [انبياء/ ١٨] .
- قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يَعِيدُ [سبأ/ ٤٩] .
١. كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي [مجادله/ ٢١] .
٢. كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ١٠٣] .
٩. دشمنی شیاطین با رهبران الهی
- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ [انعام/ ١١٢] .
- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ [انعام/ ١١٢] .
١٠. پیروزی رهبران الهی
١. غلبه
- كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَ رُسُلِي [مجادله/ ٢١] .
٢. نصرت
- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا [غافر/ ٥١] .
- وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ [صافات/ ١٧٣-١٧١] .
١١. نابودی طغیانگران و ستمکاران
١. قوم ثمود
- فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ [حاقه/ ٥] .

۲. ظلم

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا [يونس/ ۱۳].

۳. خوش گذرانی

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا [قصص/ ۵۸].

۱۲. نجات اهل ایمان

۱. پیامبران

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ۱۰۳].

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ [انبیاء/ ۸۸].

۱. ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ۱۰۳].

۲. إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر/ ۵۱].

۳. وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ [انعام/ ۳۴].

۴. وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ [روم/ ۴۷].

۵. كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي [مجادله/ ۲۱].

۲. مؤمنین

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ۱۰۳].

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ [انبیاء/ ۸۸].

۱. ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ۱۰۳].

۲. إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر/ ۵۱].

۳. وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ [انعام/ ۳۴].

۴. وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ [روم/ ۴۷].

۵. كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي [مجادله/ ۲۱].

۱۳. رفاه اجتماعی در پرتو تقوا و ایمان

۱. نزول برکات

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [اعراف/ ۹۶].

۲. آب گوارا

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/ ۱۶].

۱۴. اعراض از یاد خدا موجب تنگدستی

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا [طه/ ۱۲۴].

۱۵. تغییر نعمت به خاطر تغییر روش

۱. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [انفال/ ۵۳].

۲. يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ [انفال/ ۷].

۱۶. تغییر سرنوشت

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد/ ١١].

١٧. امدادهاى غيبى

١. بلى إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/ ١٢٥].

١٨. رشد وافزایش

١. احسان

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ [يونس/ ٢٦].

٢. عمل صالح

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا [انعام/ ١٦٠].

١٩. آزادى

١. عقیده

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ [توبه/ ١١٥].

٢. عمل

وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَرْدَى [طه/ ١٦].

٣. آزادى قومى

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ [مائده/ ٤٨].

٢٠. تذکر

١. وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى

السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ [ق/ ٣٦-٣٧].

٢١. اراده

١. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد/ ١١].

٢. وَ إِنَّ عُدَّتُمْ عِدْنَا [اسراء/ ٨].

٢٢. آرامش فقط با ارتباط با خدا

١. أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/ ٢٨].

٢٣. رابطه متقابل با خدا

١. ذکر خدا

١. فَأَذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ [بقره/ ١٥٢].

٢. نصرت خدا

إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ [محمد/ ٧].

٣. وفای به عهد

أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ [بقره/ ٤٠].

٤. فراموشى یاد خدا

نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ [حشر/ ١٩].

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [صف/ ۵] .

۵. مکر خدا

وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [آل عمران/ ۵۴] .

۶. دعا

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [غافر/ ۶۰] .

۲۴. محرومیت فاسق از ایمان

۱. كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [يونس/ ۳۳] .

۲۵. تحریرات شیطانی

۱. أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمُ آزًا [مریم/ ۸۳] .

(از به هم زدن و زیر و رو شدن همچون جوشش آب - مفردات) شیطان آشفته و تحریک می کند.

۲۶. اصالت حقیقت نه مصلحت

۱. وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ [مومنون/ ۷۱] .

۲۷. محبوبیت الهی

۱. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مریم/ ۹۶] .

۲۸. روشن بینی نتیجه تقوا

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ [حدید/ ۲۸] .

۲۹. مسئولیت

۱. فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ [اعراف/ ۶] .

۳۰. نتیجه عمل

۱. خیر

۱. مکتب و دولت

وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [يوسف/ ۵۶] .

۲. عدم تضییع اجر

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا [كهف/ ۳۰] .

۳. عدل خدا

لا يظلمُ رَبُّكَ أَحَدًا [كهف/ ۴۹] .

۴. ازدیاد نعمت در شکر

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ [ابراهیم/ ۷] .

۵. امنیت و هدایت

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ [انعام/ ۸۲] .

۲. شر

۱. عذاب سخت

وَ كَأَيْنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ رَبِّهَا وَ رُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا [طلاق/ ٨] .

٢. طبع قلوب

كذلك نطبع على قلوب المعتدين [يونس/ ٧٤] .

٣. ذلت دنيا و آخرت

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ [حج/ ١٠-٨] .

وَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ وَ الْمَسِيكَةَ وَ بَاوِ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ [بقره/ ٦١] .

در حديث آمده است كهو يقتلون النبيين بغير الحق

با كشف اسرار بوده نه با شمشير :

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ تَلَا هَذِهِ آيَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ قَالَ وَ اللَّهُ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ لَا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَجَعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا فَأُخِذُوا عَلَيْهَا فَقَتَلُوا فَصَارَ قَتْلًا وَ اعْتِدَاءً وَ مَعْصِيَةً [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧١] .

٤. جهنم

إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا [كهف/ ١٠٢] .

٥. هلاکت

وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ [قصص/ ٥٩] .

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا [مريم/ ٥٩] .

٦. گمراهی

كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ [غافر/ ٧٥-٧٤] .

٧. غفلت قلب

قَبِيْمًا نَفَضَتْ هِمَّ مِثْقَالِهَا وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء/ ١٥٥] .

٨. رعب

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا [آل عمران/ ١٥١] .

٩. بازگشت عمل به خود انسان

وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر/ ٤٣] .

١٠. مصيبت

وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ [شوري/ ٣٠] .

١١. حبط عمل

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ [كهف/ ١٠٥] .

١٢. غفلت و نسيان

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ [حشر/ ١٩].

١٣. انحراف

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [صف/ ٥].

١٤. محرومیت

فَبَطَّلْنَا مَنْ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ [نساء/ ١٦١-١٦٠].

١٥. قساوت

فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ [مائده/ ١٣].

١٦. تازیانه ای از آتش

فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ [فجر/ ١٣-١٢].

٣١. استدراج

١. فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/ ٤٥-٤٤].

٢. وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا [كهف/ ٥٩].

٣٢. کیفر پس از حجت

١. وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا [اسراء/ ١٥].

٣٣. بقای عمل

١. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [نجم/ ٣٩].

٣٤. اراده خدا مربوط به انتخاب ما

١. فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صِدْرَهُ ضَيِّقًا حَزْجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [انعام/ ١٢٥].

٣٥. تبیین و سپس قهر و عذاب

١. ظالمین

وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّىٰ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [انعام/ ١٢٩].

٢. اقوام سلف

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكِ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ [انعام/ ١٣١].

٣٦. رحمت عام

١. كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [انعام/ ٥٤].

٢. وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ [اعراف/ ١٥٦].

٣٧. ضابطه

١. رسالت

١. لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/ ١٢٤].

۲. اطاعت

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ [مائده/ ۶۶] .

۴. سنن الهی راجع به مکتب

۱. ادامه فیض

ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا [بقره/ ۱۰۶] .

۲. توجه به ظرفیت انسان

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [نساء/ ۲۸] .

۳. مسئله هدايت

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى [لیل/ ۱۲] .

۴. آسان گیری و نفی حرج

ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [مائده/ ۶] .

۵. قوانین ثابت خدا

لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ [انعام/ ۱۱۵] .

۶. نابودی ارتجاع و حفظ مکتب

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [مائده/ ۵۴] .

۲. حفظ قرآن :

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر/ ۹] .

۵. سنن الهی راجع به جامعه و تاریخ

۱. مهلت

۱. مهلت يك نعمت خدايي

كَلَّا نُمِدُّ هَوْلًا وَ هَوْلًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا [اسراء/ ۲۰] .

۲. نعمت زياد موجب طغيان انسان

وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُودِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ [مومنون/ ۷۵] .

۳. استدراج

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ [اعراف/ ۱۸۲] .

۲. نابودی تمدنها به خاطر ظلم

۱. عذاب بعد از اتمام حجت

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ

خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ [يونس/ ۱۴-۱۳] .

۲. شیوه خدا در عذاب

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمْرًا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا [اسراء/ ۱۶] .

۳. قضا و قدر الهی

وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا [اسراء/ ۵۸].

۴. عذاب پشت سر نعمت فراوان

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّانُهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِطْرًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ [انعام/ ۶].

۵. موعد عذاب

وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا [كهف/ ۵۹].

۶. عذاب فراگیر

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً [انفال/ ۲۵].

وقتی بنی اسرائیل سرگردان بیابانها شدند قهرا موسای پاک و پاک باخته هم دربین آنان بود. (اگر گروهی ظلم کنند چوبش را همه خواهند خورد).

۷. کوری قلب و دل

فَكَأَيُّ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بئرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصِيرٍ مَشِيدٍ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ [حج/ ۴۶-۴۵].

۳. ثبت عملکرد های امت ها

۱. احضار فردی

۱. امت ها هم کارنامه دارند و عملکرد آنها ثبت می شود :

وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [جاثیه/ ۲۹-۲۸].

۲. آری ۲ کارنامه است. کارنامه فردی و کارنامه اجتماعی و دو احضار. احضار فردی و احضار اجتماعی.

احضار فردی : وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا [مریم/ ۹۵].

۲. احضار اجتماعی

وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا [جاثیه/ ۲۸].

در آنروز است که مسئولان نالایق شاغل و مسئولان لایق منزوی روشن خواهد شد. علمکردهای غرض ورزانه ، رشوه خواری ، ارتباطات و...

۴. پیروزی حق

۱. كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي [مجادله/ ۲۱].

۲. كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [یونس/ ۱۰۳].

۵. برتری ایمان

وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/ ۱۳۹].

۶. ضرورت تضاد حق و باطل

وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعُ [حج/ ۴۰].

٧. مخالفت با راه حق

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ [انعام/ ١١٢].

٨. خود محوری

كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام/ ١٠٨].
(نظیر كل حزب بما لديهم فرحون) [مومنون/ ٥٣].

٩. تغییر نعمت به خاطر تغییر روش

١. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [انفال/ ٥٣].
٢. يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ [انفال/ ٧].

١٠. اراده خدا بر تأیید حق

١. يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ [انفال/ ٧].

١١. نجات مؤمنین

١. ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ١٠٣].
٢. إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر/ ٥١].
٣. وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ [انعام/ ٣٤].

٤. وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ [روم/ ٤٧].

٥. كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي [مجادله/ ٢١].

١٢. هدایت همگانی

١. وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ [يونس/ ٤٧].

٢. إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ [ليل/ ١٢].

١٣. حکمت کیفرهای خدا

١. وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ [هود/ ١١٧].

١٤. آینده جهان

١. مؤمنین خلفاء فی الارض

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ [نور/ ٥٥].

٢. عاقبت از آن مؤمنین

وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ١٢٨].

١٥. طغیان

١. بدترین جایگاه

إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَأْبٍ [ص/ ٥٥].

٢. قوم ثمود

فَأَمَّا ثَمُودُ فَهَلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ [حاقه/ ٥].

١٦. روزگاران باطل بر آب

۱. وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ [انعام/ ۱۲۳] .

۱۷. نابودی باطل

۱. إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا [اسراء/ ۸۱] .

۲. بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ [انبياء/ ۱۸] .

۱۸. شکست و پیروزی

۱. پیروزی نتیجه مقاومت

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا [آل عمران/ ۱۴۰] .

۲. پیروزی در سایه صبر

وَ لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَمْ يَدُلِّ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ [انعام/ ۳۴] .

۳. اراده خدا قطعی

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا [اسراء/ ۱۶] .

۱۹. عدم حضور در صحنه

۱. عذاب دردناک

إِلَّا تَتَذَكَّرُوا يَعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا [توبه/ ۳۹] .

۲. خداوند بی نیاز از مخلوق

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنِ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [مائده/ ۵۴] .

۲۰. تغییر ناپذیری سنت الهی

۱. عبرت گیری

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [آل عمران/ ۱۳۷] .

۲. تداوم سنت

وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا [اسراء/ ۷۷] .

تداوم سنت خود یک سنت است.

۳. امتحان الهی برای همه

إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولَى [كهف/ ۵۵] .

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمْ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ [بقره/ ۲۱۴] .

از لحن آیه بر می آید که مخاطبان ، انتظار استشنا داشتند ، اما باید گفتوگو کنند تا تجدید لیسنته الله تجدیداً [احزاب/ ۶۲] .

– وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا [اسراء/ ۷۷] .

– لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ [انعام/ ۱۱۵] .

۲۱. رابطه ایمان و رفاه اجتماعی

۱. وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [اعراف/ ۹۶] .
۲. وَ أَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/ ۱۶] .

۱. سوء استفاده

۱. از قوانین
- ۱- از قانون حَرَج : فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ [بقره/ ۱۷۳] .
- ۲- از خون : فَلَا يَشْرِفُ فِي الْقَتْلِ [اسراء/ ۳۳] .
- ۳- از مقام : مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ التَّوْبَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ [آل عمران/ ۷۹] .
- ۴- از سوگند : يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا [نساء/ ۶۲] .
- ۵- از غیرت دینی : لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا [نساء/ ۹۴] .
- از حق مرخصی : با اینکه پیامبر اکرم (ص) حق مرخصی دادن داشت ، فَأَذْنُ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ [نور/ ۶۲] .
- ولی چون منافقان سوء استفاده کردند ، عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ [توبه/ ۴۳] .
۲. از امور معنوی
- ۱- از عبادت و علم : إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ [توبه/ ۳۴] .
- ۲- از رُست و تظاهر به تقوا : وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذْنُ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي [توبه/ ۴۹] .
- ۳- از مسجد : وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا [توبه/ ۱۰۷] .
- ۴- از لطف خداوند و نجات : فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ [يونس/ ۲۳] .
- از شب و گریه : وَ جَاوَأْبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ [يوسف/ ۱۶] .
۳. از ادبیات
- از شعار حق : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَلِمَةُ حَقٍّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۹۸] .
- ۱- از سکوت : يَقُولُونَ هُوَ أَذْنٌ [توبه/ ۶۱] .
- ۲- از تشبیه : قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا [بقره/ ۲۷۵] .
- ۳- از قلم : فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/ ۷۹] .
- ۴- از بیان : وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ [منافقون/ ۴] .
- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ [بقره/ ۲۰۴] .
۴. از امور ظاهری
- از صحنه سازی : بَدَمَ كَذِبٍ [يوسف/ ۱۸] .
- ۱- از ورزش : أَرْسَلُهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَ يَلْعَبُ [يوسف/ ۱۲] .
- ۲- از مسائل داخلی : إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ [احزاب/ ۱۳] .
- ۳- از هوا : لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ [توبه/ ۸۱] .

۱. سیاست

۱. ریشه لغوی کلمه سیاست

سیاست از واژه "سوس" به معنای تصدّی شئون و تدبیر امور مملکت است.

۲. نظر مکاتب در مورد رابطه دین و سیاست

دنیا از سیاست جدا نیست ، برخلاف بهائی‌ها و مسیحیان که دین را جدا از سیاست می‌دانند. حکومت اسلامی بر اساس ایمان و عقیده است نه کودتا و سلطه ، لذا در حکومت‌های دیگر یک دفعه رژیم عوض می‌شود ، اما حکومت پیغمبر (ص) تدریجاً و بر اثر فکر و شعور و ایمان و... است.

رهبر از خود مردم باشد نه بیگانه و سوز داشته باشد.

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ [اعراف/۶۵].

خودداری از چیزهایی که دشمن را حساس و به فکر می‌اندازد :

يَا بَنِي لَا تَقْصُصْ رُوبَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا [يوسف/۵].

امتیازات سیاست اسلامی : آزادی کار و فکر ، مساوات در عمل به قانون و اجرای حدود ، اخلاق و عاطفه ، حيله ممنوع ، خلف وعده ممنوع ، صراحت لازم.

مکتب اسلام پیرو هیچ یک از مکتب‌های سیاسی نیست ، بلکه خود سیاست مستقل و هماهنگی گاه و بیگاه در پاره‌ای از امور با بعضی از مکتب‌ها جنبه استثنایی دارد.

تحریم فروش اسلحه به دشمنان اسلام ، ففی الحدیث : أنه كفر بالله العظيم [وسائل ، ج ۱۲ ، ص ۷۱]
قانون تنها برای خدا :

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [مائده/۴۷].

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده/۴۴].

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده/۴۵].

سیاست اسلام درباره اقلیت‌های مذهبی صلح و صفا است تا مادامی که فتنه و فساد نکنند و جزیه در برابر وظیفه حکومت در برابر آنان و بهره بردن از مزایای حکومت است.

خطبه مفصل و پرارج حضرت علی (علیه السلام) به مالک در نهج البلاغه پیرامون حکومت‌داری مطالعه شود.

نقشه استعمار برای متزلزل کردن مسلمانان : آمِنُوا بِالَّذِي أَنْزَلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [آل عمران/۷۲].

رفتار رئیس : به عامل آذربایجان می‌نویسد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : وَ إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِيَّةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ (به دلخواه عمل کنی) [نهج البلاغه ، نامه ۵].

به مأمور مالیات می‌گوید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سُفْرَاءُ الْأُمَّةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۱].

در فرمان معروف به مالک اشتر می‌فرماید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَ أَشْعِرَ قَلْبِكَ الرَّحْمِيَّةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِدْقَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلُّ وَ يُوْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمِيدِ وَ الْخَطَايَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صِهْ فَحِكِّ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صِهْ فَحِكِّ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ إِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَأَكْ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ وَ لَا تَنْصَبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِعْمَتِهِ وَ لَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبِهِ وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرِهِ وَ جَدَّتْ مِنْهَا مَنُذُوحَةٌ وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرَّبْ مِنَ الْغَيْرِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

در بخشنامه دیگر (نامه ۵۰) می نویسد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي (به مقامی نائل شدی) أَلَّا يَغْيِرَهُ عَلَى رَعِيَّتِهِ فَضْلٌ نَالَهُ وَ لَا طَوْلٌ خُصَّ بِهِ وَ أَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعَمِهِ دُنُوًّا مِنْ عِبَادِهِ وَ عَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۰] .

۳. مبانی روابط سیاسی در اسلام

(۱) قطع رابطه با بیگانگان : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [مائده/۵۱] .

(مرز سیاست اسلام از یک سو قرآن ، از سوی دیگر سنت و از طرف دیگر آن عدالت و از سوی چهارم شورا است.)

(۲) لزوم وحدت :

وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ [انفال/۴۶] .

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/۱۰۳] .

در سیاست اسلامی و تدبیر ، امور فامیلی ، تملق ، خواهش ، کمک به ظلم و ظالم ، شایعه و دروغ سازی ، دل سوزی بیجا و بخشش بیجا ممنوع است.

کمک به ظلم و ظالم : وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا [هود/۱۱۳] .

دل سوزی بیجا : وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ [نور/۲] .

بخشش بیجا : إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ [اسراء/۲۷] .

(۳) داشتن نظام کافی و تشکیلات : وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ [انفال/۶۰] .

عملاً پیروی نکنید تا کم کم فکرتان پیرو اغیار نشود و آنها طمع نورزند :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ [آل عمران/۱۰۰] .

اجتماع سالم :

وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/۱۰۴] .

بیگانگان را محرم اسرار قرار ندهید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً (لباس زیرین کنایه از اسرار محرمانه) مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَ دُؤَا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ [آل عمران/۱۱۸] .

آگاهی :

ها أَنْتُمْ أَوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ [آل عمران/ ۱۱۹] .

تشخیص اردوگاه زیر نظر کارشناس :

وَ إِذِ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ (پایگاه) لِلْقِتَالِ [آل عمران/ ۱۲۱] .

دشمن چه می کند؟ :

وقتی مشرکان در جنگ بدر شکست خوردند و با دادن ۷۰ کشته و ۷۰ اسیر وارد مکه شدند ، ابوسفیان اخطار کرد نگذارید

زنان بر کشته‌های خود گریه کنند زیرا گریه آتش بغض و اندوه را کم می کند. [تفسیر نمونه ، ج ۳ ، ص ۷۰]

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران/ ۱۷۵] .

مرزداری و پایداری در برابر دشمن :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران/ ۲۰۰] .

۴. ارکان سیاست در اسلام

۱. رهبر

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ [نساء/ ۵۹] .

از پیغمبر (ص) روایت شده که محبوب ترین افراد در قیامت زمامدار عادل و مبغوض ترین آنان زمامدار ستمگر است.

لزوم هجرت و تلاش برای استقلال :

قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ [نساء/ ۹۷] .

۲. ملت

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/ ۵۸] .

قال الباقر (عليه السلام) في ذيل این آیه که ولات امر باید صدقات و غنائم و آنچه به حقوق رعیت بستگی دارد را تقسیم نمایند.

دنباله این آیه که در سوره نساء ، آیه ۵۹ آمده است آیه زیر است که با آیه بالا قرینه است. آیه اول حق رعیت بر حکمران و

آیه دوم عکس آن را می گوید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ [نساء/ ۵۹] .

اسلام جباری را برای رهبر ممنوع می کند :

وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا [مریم/ ۱۴] .

وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ [ق/ ۴۵] .

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ [غاشیه/ ۲۲] .

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَ كَيْلًا [اسراء/ ۵۴] .

حکومت اسلامی براساس ایمان و عقیده است نه کودتا و سلطه ، لذا در حکومت‌های دیگر یک دفعه رژیم عوض می شود ،

اما حکومت پیغمبر (ص) تدریجاً بر اثر فکر و شعور و ایمان و... است.

رهبر از خود مردم باشد نه بیگانه و سوز داشته باشد.

وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ [اعراف/ اعراف/ ۶۵] .

خودداری از چیزهایی که دشمن را حساس و به فکر می اندازد :
يا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُوبَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا [يوسف/ ۵] .

۵. ریشه وحدت در جامعه اسلامی

يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ [نساء/ ۱] .

۶. شرایط مجریان حکومت اسلامی

به افراد قاصر و ناتوان پست و مقام واگذار نکنید (به عنوان اینکه کمکی به او باشد تا اعاشه زندگی کند.) و کمک را از راه دیگر بکنید. معمولاً فردی را ترجیحاً به مقامی وامی دارنددرآمدی برایش باشد. حتی گاهی رهبری و امام جماعتی را ترجیحاً در مرکزی وامی دارند.

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [نساء/ ۵] .
قاعده کلی در هر کار اجتماعی : إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/ ۵۸] .

با توجه به اینکه امانت معنای وسیعی دارد؛ از جمله هر مقام و پستی را به اهلش باید داد ، مراجعان به طاغوت در واقع ایمان ندارند :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا [نساء/ ۶۰] .

افرادی که در دستگاه حکومت اسلامی باید نصب یا طرد شوند :

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) : الْبِرَاءَةُ مِمَّنْ نَفَى الْأَخْيَارَ وَشَرَّدَهُمْ وَ آوَى الطَّرْدَاءَ اللَّعْنَاءَ وَ جَعَلَ الْأَمْوَالَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَعْنِيَاءِ وَ اسْتَعْمَلَ السُّفَهَاءَ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۱۲۶] .

حفظ مرز :

دعای امام سجاد (علیه السلام) برای مرزبانان ، رمز توجه و عنایت عموم است ، راجع به حافظان مرز ، فرا گرفتن تیراندازی ، اقسام شنا ، اسب سواری و رانندگی و اجتماع در مسجد جمعه و آگاهی از اوضاع جهان ضروری است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةُ الْقَتَاتِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ بَاتِعِ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۵۰] .

کوتاه سخن آنکه اسلام تمام مسلمانان را در مواقع لزوم ارتشی می داند.

لزوم استقلال :

تشبه به کفار ممنوع

ماجرای تغییر قبله

۱. سیره معصومین (ع)

۱. نکات تربیتی

امام صادق (علیه السلام) به شخصی فرمود: "چرا به ما اهانت کردی؟" گفت: معاذالله. فرمود: "در فلان سفر مومنی از تو خواست به قدر یک میل او را سوار کنی که خسته شده بود ولی تو... وَاللَّهِ مَا رَفَعْتَ بِهِ رَأْسًا وَ لَقَدْ اسْتَخَفَّتْ بِهِ وَ مِنْ اسْتَخَفَّ بِمُومِنٍ فَيُنَا اسْتِخَفَّ وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ". عَنْ أَبِي هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ لِنَفَرٍ عِنْدَهُ وَ أَنَا حَاضِرٌ: "مَا لَكُمْ تَسْتِخْفُونَ بِنَا". قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ خُرَاسَانَ. فَقَالَ: مَعَاذُ لَوْجِهِ اللَّهُ أَنْ نَسْتِخَفَّ بِكَ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ. فَقَالَ: "بَلَى إِنَّكَ أَحَدٌ مِنْ اسْتِخَفَّ بِى". فَقَالَ: مَعَاذُ لَوْجِهِ اللَّهُ أَنْ اسْتِخَفَّ بِكَ. فَقَالَ لَهُ: "وَيَحْكُ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ فُلَانًا وَ نَحْنُ بِقُرْبِ الْجُحْفَةِ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ اِحْمَلْنِي قَدَرِ مِيلٍ فَقَدْ وَ اللَّهُ أَعْيَيْتَ وَ اللَّهُ مَا رَفَعْتَ بِهِ رَأْسًا وَ لَقَدْ اسْتِخَفَّتْ بِهِ وَ مِنْ اسْتَخَفَّ بِمُومِنٍ فَيُنَا اسْتَخَفَّ وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ" [کافی، ج ۸، ص ۱۰۲].

۲. تشویق و تنبیه

تشویق نباید تنها جنبه مالی داشته باشد، گر چه گاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به برندگان مسابقات درخت خرماى باردار می دادند؛ اما بیشتر جنبه معنوی داشت. همین که وارد مسجد شدند گروهی را دیدند که مشغول نماز مستحبی و گروه دیگر در حال مذاکره علم بودند. حضرت هر دو را تشویق کردند اما به گروه مذاکره علمی ملحق شدند. برادر و خواهر رضاعی حضرت به نوبت مهمان وی شدند. پیامبر به خواهر رضاعی خویش بیشتر احترام گذاشت. مردم علت را پرسیدند. فرمودند: "این خواهر به پدر و مادرش بیشتر ادب می کند".

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَتَتْهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعِيَّةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سَيَّرَ بِهَا وَ بَسَطَ مَلْحَفَتَهُ لَهَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يَحْدِثُهَا وَ يَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ قَامَتْ وَ ذَهَبَتْ وَ جَاءَ أُخُوها فَلَمْ يَضْمَعْ بِهَا مَا صَنَعَ بِهَا. فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَ هُوَ رَجُلٌ فَقَالَ: لِأَنَّهَا كَانَتْ أَبْرَ بَوَالِدِيهَا مِنْهُ [کافی، ج ۲، ص ۱۶۱].

امام باقر (علیه السلام): "رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اینکه خودش سه روز پی در پی از غذا و نان سیر نبود، لکن برای تشویق گاهی به یک نفر صد شتر جایزه می داد. وَاللَّهِ مَا شَبِعَ مِنْ خُبْرِ الْبَرِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مَتَوَالِيَةً مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ قَبَضَهُ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ إِنَّهُ كَانَ لَا يَجِدُ لَقَدْ كَانَ يَجِيزُ الرَّجُلَ الْوَاحِدَ بِالْمِائَةِ مِنَ الْإِبِلِ [کافی، ج ۸، ص ۱۲۹].

گروهی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند. حضرت در ستایش آنها فرمود: أَغَذَبَهَا أَفْوَاهًا اصْحَابَ مَعْنَى جمله را پرسیدند. حضرت فرمود: این قوم تَشْتَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ در جاهلیت نیز مساواک می کردند.

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): لَمَّا دَخَلَ النَّاسُ فِي الدِّينِ أَفْوَجًا أَتَتْهُمْ الْأَزْدُ أَرْقَهَا قُلُوبًا وَ أَغَذَبَهَا أَفْوَاهًا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَرْقَهَا قُلُوبًا عَرَفْنَا فَلَمْ صَارَتْ أَغَذَبَهَا أَفْوَاهًا فَقَالَ إِنَّهَا كَانَتْ تَشْتَكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳].

هرگاه هشام وارد می شد با اینکه نوجوان بود امام صادق (علیه السلام) از او تجلیل کرده و می فرمود: هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ [الفصول المختارة، ص ۵۲].

به امام صادق (علیه السلام) گفتند: غلامی دارم، گاهی بدی می کند؛ او رامی زرم. فرمود: "چقدر؟" گفتیم: صد شلاق. امام دوبار با تعجب فرمود: "صد ضربه؟" ثم قال: "حد زنا؟" گفتیم: پس چقدر؟ فرمود: "یک ضربه". گفتیم: اگر بداند من یک ضربه می زرم افسادمی کند. امام گفت: "دوبار". همین طور چانه زدم تا فرمود: "۵ ضربه".

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَبُّمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَحْرُمُ فَقَالَ: "وَ كَمْ تَضْرِبُهُ" فَقُلْتُ رَبُّمَا ضَرَبْتُهُ مِائَةً. فَقَالَ: "مِائَةٌ مِائَةٌ" فَأَعَادَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: "حَدَّ الزَّوْنَى اتَّقِ اللَّهَ". فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَمْ يَتَّبِعُنِي لِي أَنْ أَضْرِبَهُ فَقَالَ:

"وَاحِدًا" فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَنِّي لَا أُضْرِبُهُ إِلَّا وَاحِدًا مَا تَرَكَ لِي شَيْئًا إِلَّا أَفْسَدَهُ. فَقَالَ: "فَاتْنَيْنِ" فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا هُوَ هَلَاكِي إِذَا قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَمَاكُسُهُ حَتَّى بَلَغَ خَمْسِيَّةً ثُمَّ غَضِبَ فَقَالَ: "يَا إِسْحَاقُ إِنْ كُنْتَ تَدْرِي حَدَّ مَا أُجْرَمُ فَأَقِمِ الْحَدَّ فِيهِ وَلَا تَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ" [كافي، ج ٧، ص ٢٦٧].

٣. تفریح

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) أَدْرَكَهُ أَعْرَابِي فَأَخَذَ بَرْدَانِهِ فَجَبَذَهُ جَبَذَةً شَدِيدَةً حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَيْفِحِهِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَقَدْ أَثَرْتُ بِهِ حَاشِيَتَهُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبَذَتِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ! مَرُّ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَضَحِكَ وَأَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ. [مكارم الأخلاق، ص ١٧].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): "كَيْفَ مُدَاعِيَةٌ بَعْضُهُ كَمِ بَعْضًا" قُلْتُ: قَلِيلٌ. قَالَ: "فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعِيَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسِيرَهُ" [كافي، ج ٢، ص ٦٦٣].

كَانَ النَّبِيُّ ص يَمْزُحُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا [المناقب، ج ١، ص ١٤٥].

قال أبو الدرداء: "كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) في بعض الأوقات يمشى مع الأصحاب فيأمرهم بالتقدم و يمشى في غمارهم" [بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ٢٨٥].

جمعی از مشرکان به قصد دستبرد گوسفندان مردم به اطراف مدینه می آمدند. پیامبر و جمعی از اصحاب برای سرکوبی آنان از مدینه خارج شدند. مشرکان فرار کردند؛ در راه برگشت قتاده عرض کرد: یا رسول الله ما یلید مسابقه بدهیم. پیامبر فرمود: "بله". مسابقه انجام و پیامبر برنده شدند.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): قَالَ أَغَارَ الْمُشْرِكُونَ عَلَى سِرْحِ الْمَدِينَةِ فَنَادَى فِيهَا مُنَادٍ يَا سُوءَ صَبَاحَاةٍ فَسَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَيْلِ فَكَبَّ فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعَدُوِّ وَ كَانَ أَوَّلَ أَصْحَابِهِ لِحَقَهُ أَبُو قَتَادَةَ عَلَى فَرَسٍ لَهُ وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَرْجٌ دَقَّتِيَاهُ لَيْسَ فِيهِ أَشْرٌ وَ لَا بَطْرٌ فَطَلَبَ الْعَدُوَّ فَلَمْ يَلْقَوْا أَحَدًا وَ تَتَابَعَتِ الْخَيْلُ. فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْعَدُوَّ قَدْ انْصَرَفَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسَيْتِيقَ؟ فَقَالَ نَعَمْ فَاسْتَبَقُوا فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سَابِقًا عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ إِنَّهُ لَهَوُ الْجَوَادِ الْبُحْرُ يَعْنِي فَرَسَهُ [كافي، ج ٥، ص ٥٠].

پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) اسب دوانی می کرد و در مسابقات اسب دوانی چند مثقال نقره به عنوان جایزه انتخاب می فرمود.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلَ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا أَوْاقِي مِنْ فِضَّةٍ [كافي، ج ٥، ص ٤٩].

٤. تکبیر

در فتح مکه در حالی که پیامبر لباس نظامی به تن داشتند وارد مسجد الحرام شدند؛ به حجر الاسود اشاره نمودند و تکبیر گفتند. [فرازهایی از تاریخ اسلام]

رسول اکرم در نماز دفن فاطمه بنت اسد چهل تکبیر گفتند.

قَالَ عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: فَصَيَّ لِي عَلَيْهَا النَّبِيُّ (ص) صِيْلَاءَةً لَمْ يَصِلْ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً. [أمالی صدوق، ص ٣١٤].

هنگامی که پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) متولد شدند، گفتند: اللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ أَحَبِّ يَلًا [فرازهایی از تاریخ اسلام، ٥٩ و بحار، ج ١٥، ص ٢٨٤]

در صلح حدیبیه پیامبر با گفتن بسم الله والله اکبر با صدای بلند شتر قربانی خود را نحر می کردند. [الغازی، ج ۲، ص ۶۱۲]
 هنگامی که جسد سعد بن معاذ (که در جنگ خندق مجروح شده بود و بعداً به شهادت رسید) را وارد قبر می کنند. پیامبر سه بار الله کبر می گوید و بانگ تکبیر، مسلمانان بقیع را می لرزاند. [پیامبری و جهاد، ص ۵۰۷ ترجمه: جلال الدین فارسی]
 در جنگ خندق مسلمانان به سنگ سختی برخوردند. کلنگ شکست، ولی سنگ نشکست. پیامبر آمدند و کلنگ زد.
 فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) تَكْبِيرَةً فَتَوَجَّهَ وَ كَبَّرَ الْمُسْلِمُونَ ثُمَّ ضَرَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ثَانِيَةً فَبَرَقَ مِنْهَا بَرَقٌ أَضَاءَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا حَتَّى لَكَأَنَّ مِصْبَاحًا فِي جَوْفِ بَيْتِ مُظَلِّمٍ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَكْبِيرَةً فَتَوَجَّهَ وَ كَبَّرَ الْمُسْلِمُونَ
 حضرت فرمودند: از لابه لای برقهها شکست، قصرهای روم و ایران را دیدم. [بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۶۹].

رسول خدا در رأس لشکر اسلام به سوی مکه حرکت کردند. ابوسفیان مخفیانه خود را به سپاه اسلام رسانید. عموی پیامبر ابوسفیان را شناخت. لشکر، به دستور پیامبر در شب، همه جا آتش روشن کرده بود. ابوسفیان دید تا چشم کار می کند بیابان با آتش مسلمانان روشن است. فردای آن روز ابوسفیان به صلح حاضر شد. حضرت رسول (صلى الله عليه وآله) اجازه ندادند. ابوسفیان به مکه باز گردد تا توطئه کند و حضرت دستور دادند سپاه اسلام گردان به گردان، جلوی هر کدام یک نفر با پرچم حرکت کند و هر گروه وقتی مقابل جایگاه رسید، فریاد تکبیر شان بلند بود و دل ابوسفیان می لرزید و از عباس می پرسید: اینها چه قبیله ای هستند. عباس هم یک به یک توضیح می داد. [بحار، ج ۲۱، ص ۱۰۷]

هنگام خواستگاری علی (علیه السلام) از فاطمه (س) پیامبر فرمودند: شما مقداری صبر کنید، موضوع را با دخترم در میان بگذارم. وقتی موضوع مطرح شد سکوت سراپای زهرا را فراگرفت. پیامبر برخاست و فرمود: اللَّهُ أَكْبَرُ سُكُوتُهَا إِقْرَأُهَا [أمالی طوسی، ص ۳۹].

پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) در احد بر جنازه حضرت حمزه هفتاد تکبیر گفتند.

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ صَلَاةً [كافی، ج ۳، ص ۱۸۶].

۵. گریه

ام سلمه می گوید: یاد خدیجه کریم پیامبر (صلى الله عليه وآله) گریه کردند و فرمودند:

خدیجه و این مثل خدیجه صدقتی حین کذبى الناس و آزرتنى على دين الله و أعانتنى عليه بما لها إن الله عز و جل أمرنى أن أبشر خديجةً ببيت فى الجنة من قصب الزمرد لا صخب فيه و لا نصب [كشف الغمة، ج ۱، ص ۳۶۰].

پیامبر خودشان با اسامه مسابقه اسب دوانی می دادند.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): سَأَقَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَ أَجْرَى الْخَيْلِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸].

علماء و فقهاء سوء: فى حديث يذكر فيه ما يقبل الامه من فساد العلماء قال الراوى: ...فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ بَكَيْنَا لِبُكَائِهِ وَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَبْكِيكَ؟ قَالَ: "رَحِمَةٌ لِلْأَشْقِيَاءِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى" وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ" (سبأ/۵۱) يعنى العلماء و الفقهاء [مكارم الأخلاق، ص ۴۵۰].

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَ هُوَ نَائِمٌ عَلَى حَصِيرٍ فَدَأَّرْتُ فِي جَنْبِهِ قَالَ: "أَمَعَكَ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟" قُلْتُ لِمَا: "قَالَ: "أَعْلَمُ أَنَّهُ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلِي وَ طَالَ شَوْقِي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي وَ إِلَى لِقَاءِ إِخْوَانِي الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي". ثُمَّ قَالَ: "لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الْمَوْتِ وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ" ثُمَّ بَكَى. قُلْتُ: لِمَ تَبْكِي؟ قَالَ: "وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنَا أَعْلَمُ مَا يَنْزِلُ بِأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي". قُلْتُ: وَ مَا يَنْزِلُ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: "الْأَهْوَاءُ الْمُخْتَلِفَةُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ حُبُّ الْمَالِ وَ الشَّرْفِ وَ إِظْهَارُ الْبُدْعَةِ" [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۶۴].

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَهُوَ يُجُودُ بِنَفْسِهِ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): "تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَخْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ" [مكارم الأخلاق، ص ۲۲].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): "خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ عَلَيْهِ قَمِيصَةٌ قَدْ اشْتَمَلَ بِهَا". فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ كَسَاكَ هَذِهِ الْقَمِيصَةَ فَقَالَ: "كَسَانِي حَبِيبِي وَ صَفِيي وَ خَاصَّتِي وَ خَالِصَّتِي وَ الْمُودِي عَنِّي وَ وَصِيي وَ وَارِثِي وَ أَخِي وَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِسْمًا مَّا وَ أَخْلَصَهُمْ إِيْمَانًا وَ أَسَمَحَ النَّاسُ كَفًّا سَيِّدِ النَّاسِ بَعْدِي قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِمَامَ أَهْلِ الْأَرْضِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَلَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى ابْتَلَّ الْحَصَى مِنْ دُمُوعِهِ شَوْقًا إِلَيْهِ" [امالی صدوق، ص ۱۸۳].

۶. رحم وعاطفه

از او پرسیدم چه کسی دست تو را قطع کرد؟ قال: قطعنی خیر الناس.

ما هشت نفر بودیم که نزد علی (علیه السلام) اقرار به دزدی کردیم. او پرسید: "آیا حکم خداوند را می دانستید؟" گفتیم: بله. فرمان قطع صادر فرمود.

ثُمَّ أَمَرَ بِنَا فُحِّسِنَا فِي بَيْتٍ يَطْعَمُنَا فِيهِ السَّمْنُ وَ الْعَسَلُ حَتَّى بَرَأَتْ أَيْدِينَا ثُمَّ أَمَرَ بِنَا فَأَخْرَجَنَا وَ كَسَانَا فَأَحْسَنَ كَسَوْتَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا: "إِنْ تَتُوبُوا وَ تَصْلُحُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ يَلْحَقُكُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ إِنْ لَا تَفْعَلُوا يَلْحَقُكُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ فِي النَّارِ" عَنِ الْخِزَارِثِ بْنِ حَصَّيْرَةَ قَالَ: مَرَرْتُ بِحَبِيبَتِي وَ هُوَ يَسْتَشِي قِي بِالْمَدِينَةِ وَ إِذَا هُوَ أَقْطَعُ. فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ قَطَعَكَ؟ فَقَالَ: قَطَعَنِي خَيْرُ النَّاسِ؛ إِنَّا أَخَذْنَا فِي سِرْقَةٍ وَ نَحْنُ ثَمَانِيَةٌ نَفَرٍ فَذَهَبَ بِنَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَأَقْرَضَنَا بِالسَّرِقَةِ فَقَالَ لَنَا: "تَعْرِفُونَ أَنَّهُمَا حَرَامٌ؟" قُلْنَا: نَعَمْ. فَأَمَرَ بِنَا فَقَطَعَتْ أَصَابِعُنَا مِنَ الرَّاحِيَةِ وَ خَلِيَتْ الْأَبْهَامُ ثُمَّ أَمَرَ بِنَا فُحِّسِنَا فِي بَيْتٍ يَطْعَمُنَا فِيهِ السَّمْنُ وَ الْعَسَلُ حَتَّى بَرَأَتْ أَيْدِينَا ثُمَّ أَمَرَ بِنَا فَأَخْرَجَنَا وَ كَسَانَا فَأَحْسَنَ كَسَوْتَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا: "إِنْ تَتُوبُوا وَ تَصْلُحُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ يَلْحَقُكُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ إِنْ لَا تَفْعَلُوا يَلْحَقُكُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ فِي النَّارِ" [كافی، ج ۷، ص ۲۶۴].

امیر المومنین (علیه السلام) به دختر فقیری می فرمود: "سرپرستی داری؟" برادرانش را نشان داد. حضرت از برادرانش پرسید: "حرف مرا در مورد خواهرتان می پذیرید؟" گفتند: بله. حضرت فرمود: "خداوند و حاضرین را شاهد می گیرم که این زن را در برابر چهارصد درهم مهریه به این پسر تزویج نمودم و مهریه از مال من می باشد." [وسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۶]

مردی در حضور حضرت علی (علیه السلام) به سرقت اعتراف کرد. حضرت فرمود: "آیا از قرآن چیزی می توانی بخوانی؟" گفت: سوره بقره را بلد هستم. حضرت فرمود: "تو را بخشیدم." مردی به نام اشعث اعتراض کرد که شما حق نداری حد خدا را عفو کنی. حضرت فرمود: "تو چه می فهمی؟ این حرف تو مربوط به زمانی است که بینه باشد؛ اگر با اقرار ثابت شود، امام می تواند عفو کند." [احکام زندان از صاحب جواهر]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَغْلَمُ الْخَيْرَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُمَا حَدٌّ [بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۰].

مردی خدمت حضرت علی (علیه السلام) آمد و گفت: طهرنی؛ من با یک نوجوان لواط کرده‌ام. علی (علیه السلام) گفت: "برو منزل، مثل اینکه حالت خوب نیست." رفت و فردا آمد و گفت: طهرنی. باز علی (علیه السلام) همان حرف را تکرار کرد. رفت و روز سوم آمد و همان حرف را تکرار کرد. بار چهارم فرمود: "سه عذاب و حد برای تو هست، شمشیر، سقوط از کوه، احراق." پرسید: کدام سخت تر است؟ فرمود: "احراق." گفت: من او را انتخاب کردم. حضرت فرمود: "آماده باش." دو رکعت نماز به جا آورد و این دعا را بعد از تشهد خواند: خداوندا گناهی کردم، نزد علی (علیه السلام) آمدم تا حد بخورم

دیگر مرا به آتش دوزخ نسوزان. در حالی که گریه می کرد به گودالی که برای آتش زدن آماده شده بود رفت. آتش افروخته شد، نزدیکش آوردند. علی (علیه السلام) و اصحاب همه به گریه افتادند. علی (علیه السلام) فرمودند: "ملائکه به این حال گریان شدند، بیرون بیا، خدا تو را بخشد". [وسائل، ج ۲، ص ۴۷۰]

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فِي مَلَأٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِنِّي أَوْقَبْتُ عَلَى غُلَامٍ فَطَهَّرَنِي فَقَالَ لَهُ: يَا هَذَا امْضِ إِلَى مَنْزِلِكَ لَعَلَّ مِرَارًا هَاجَ بِكَ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ عَدِ عَادَ إِلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَوْقَبْتُ عَلَى غُلَامٍ فَطَهَّرَنِي. فَقَالَ لَهُ أَذْهَبَ إِلَى مَنْزِلِكَ لَعَلَّ مِرَارًا هَاجَ بِكَ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا بَعِيدَ مَرَّتِهِ الْأُولَى، فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ لَهُ يَا هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) حَكَمَ فِي مِثْلِكَ بِثَلَاثَةِ أَحْكَامٍ فَاخْتَرْتُ أَيُّهُنَّ شِئْتُمْ، قَالَ وَمَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ صَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ فِي عُنُقِكَ بِالْعَمَّةِ مَا بَلَغَتْ أَوْ إِهْدَابٌ مِنْ جَبَلٍ مَشْدُودِ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ أَوْ إِحْرَاقٌ بِالنَّارِ. قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَيُّهُنَّ أَشَدُّ عَلَيَّ؟ قَالَ: الْأِحْرَاقُ بِالنَّارِ. قَالَ: فَإِنِّي قَدِ اخْتَرْتُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ: خُذْ لِتَذَلِّكَ أَهْبَتَكَ. فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَصَلِّ لِي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسْ فِي تَشَهُدِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي قَدِ أَتَيْتُ مِنَ الذَّنْبِ مَا قَدْ عَلِمْتَهُ وَ إِنِّي تَخَوَّفْتُ مِنْ ذَلِكَ فَأَتَيْتُ إِلَى وَصِي رَسُولِكَ وَ ابْنِ عَمِّ نَبِيِّكَ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَطَهِّرَنِي فَخَيَّرَنِي ثَلَاثَةً أَصْدَنَافٍ مِنَ الْعَذَابِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي اخْتَرْتُ أَشَدَّهُنَّ اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِي وَ أَنْ لَا تُحْرِقَنِي بِنَارِكَ فِي آخِرَتِي ثُمَّ قَامَ وَ هُوَ بَاكٍ حَتَّى دَخَلَ الْحَفِيرَةَ الَّتِي حَفَرَهَا لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ هُوَ يَرَى النَّارَ تَتَأَجَّجُ حَوْلَهُ. قَالَ: فَبَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ بَكَى أَصْحَابُهُ جَمِيعًا. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): قُمْ يَا هَذَا فَقَدْ أَبْكَتَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَابَ عَلَيْكَ فَقُمْ وَ لَا تُعَاوِدَنَّ شَيْئًا مِمَّا فَعَلْتَ [وسائل الشيعة، ج ۲۸، ص ۱۶۲].

عصام بن مصطلق می گوید: داخل مدینه شد مفریات الحسین بن علی (علیه السلام) فاعجبني سمتہ و رواؤہ. و آثار من الحسد ما كان يخفيه صدرى لأبيه من البغض. فقلت له: انت ابن ابى تراب. فقال (علیه السلام): نعم، فبالغت فى شتمه و شتم ابیه. فنظر الى نظره عاطف رثوف.

ثم قال (علیه السلام): اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [اعراف/ ۲۰۰-۱۹۹].

ثم قال (علیه السلام) لى: "خفض عليك، استغفر الله لى و لك...اگر یاری می خواهی تو را نصرت دهم اگر انتظار عطائی داری به تو عطا نمایم، اگر احتیاجی به هدایت داری تو راهدایت نمایم."

- از گفته های خود پشیمان شدم: امام فرمود: لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ [يوسف/ ۹۲].

خداوند شما را می آمرزد. هر حاجتی داری بدون خجالت از من بخواه که برآورده خواهد شد؟ عصام گفت: از خوش رفتاری آن حضرت در مقابل آن همه جسارت و دشنام، آنچنان عرصه بر من تنگ شد که دوست داشتم به زمین فرو روم. به ناچار از حضور آن حضرت به آهستگی خارج شدم. در میان مردم به نوعی راه می رفتم که امام حسین (علیه السلام) مرا نبیند.

بعد از این جریان کسی از امام حسین (ع) و پدرش علی (ع) نزد من محبوبتر نبود. [موسوعه کلمات امام حسین (علیه السلام)، ص ۶۹۶ و کتاب ستارگان درخشان، ج ۵، ص ۵۴]

امام باقر (علیه السلام) فرمود: "پدرم شتری داشت که با او ۲۳ سفر حج رفت و یک تازیانه به او نزد."

۷. شکر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مُكْفَرًا لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفُهُ وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَ

الْعَرَبِيَّ وَالْعَجَمِيَّ وَمَنْ كَانَ أَغْظَمَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَعْرُوفاً عَلَى هَذَا الْخَلْقِ وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَمَا يَشْكُرُ مَعْرُوفًا وَخِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفُهُمْ [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۶۰] .

در جنگ احد پیامبر خبر شهادت امیر المؤمنین (علیه السلام) را داد و پرسید: فکیف صبرک إذا حضرت عرض کرد: لیس هذا من مواطن الصبر و لكن من مواطن البشرى و الشکر [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۶] .

گفتگوی مختار با منهال که از محدثین و علمای شیعه بود.

منهال در برگشت از حج ، مختار را دید گله کرد که چرا حمایت ما را نمی کنی؟ منهال می گوید: در این حال مرد بد قیافه ای (حرمه) را آوردند و اول بندهای انگشت وی ، بعد آرنج ، بعد کتف ، بعد پاها و گوشت های او را بریدند و در آتش انداختند. گفتم: سبحان الله! سبحان الله! سبحان الله...مختار گفت: چرا تکرار می کنی؟ گفتم: امام سجاد (علیه السلام) را در

مدینه دیدم. پرسید آیا حرمه گرفتار شده؟ گفتم: نمی دانم. نفرین کرد که خدا مزه آهن و آتش را به او بچشاند.

اصل حدیث چنین است: مِنْ كِتَابِ الدَّلَائِلِ لِلْحَمِيرِيِّ عَنِ الْمَنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ لِي: " يَا مَنْهَالُ مَا فَعَلَ حَزْمَلَةُ بْنُ كَاهِلٍ الْأَسَدِيُّ؟ قُلْتُ: تَرَكْتُهُ حَيًّا بِالْكَوْفَةِ. قَالَ: فَرَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: " اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ النَّارِ ". قَالَ: فَانصَرَ رَفْتُ إِلَى الْكَوْفَةِ وَقَدْ خَرَجَ بِهَا الْمُخْتَارُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ وَكَانَ لِي صَدِيقًا فَرَكِبْتُ لِأَسَلِّمَ عَلَيْهِ فَوَجَدْتُهُ قَدْ دَعَا بِعَدَائَتِهِ فَرَكِبَ وَرَكِبْتُ مَعَهُ حَتَّى أَتَى الْكِنَاسِيَةَ فَوَقَفَ وَقُوفٌ مُنْتَظِرٍ لشيءٍ وَقَدْ كَانَ وَجْهَ فِي طَلَبِ حَزْمَلَةَ بْنِ كَاهِلٍ فَأُحْضِرَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَكَّنَنِي مِنْكَ ثُمَّ دَعَا بِالْجَزَارِ فَقَالَ اقْطَعُوا يَدَيْهِ فَقُطِعَتَا ثُمَّ قَالَ اقْطَعُوا رِجْلَيْهِ فَقُطِعَتَا ثُمَّ قَالَ النَّارَ النَّارَ فَأْتِي بطنٍ قَصَبٍ ثُمَّ جُعِلَ فِيهَا ثُمَّ أَلْهِبَتْ فِيهِ النَّارَ حَتَّى احْتَرَقَ فَقُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ الْمُخْتَارُ فَقَالَ: مِمَّ سَبَّحْتَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَسَأَلَنِي عَنْ حَزْمَلَةَ فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي تَرَكْتُهُ بِالْكَوْفَةِ حَيًّا فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ الْحَدِيدِ اللَّهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ النَّارِ فَقَالَ الْمُخْتَارُ: اللَّهُ اللَّهُ أَسَمِعْتَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَقُولُ هَذَا؟ فَقُلْتُ اللَّهُ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ هَذَا فَانزَلَ الْمُخْتَارُ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَطَالَ ثُمَّ سَجَدَ وَأَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَذَهَبَ وَمَضَيْتُ مَعَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ دَارِي. فَقُلْتُ لَهُ: إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُكْرِمَنِي بِأَنْ تَنْزِلَ وَتَتَعَدَّى عِنْدِي فَقَالَ: يَا مَنْهَالُ تُخْبِرُنِي أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ دَعَا اللَّهَ بِثَلَاثِ دَعَوَاتٍ فَأَجَابَهُ اللَّهُ فِيهَا عَلَى يَدِي ثُمَّ تَسَأَلَنِي الْأَكْلَ عِنْدَكَ هَذَا يَوْمَ صَوْمٍ شُكْرًا لِلَّهِ عَلَيَّ مَا وَفَّقَنِي لَهُ. [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۱۱۲] .

مختار لشکر ابن زیاد را سخت تحت تعقیب قرار داد تا به رودخانه افتادند و بسیاری از آنها غرق شدند ، برادر زن ابن زیاد را از آب گرفت و او را با رسوائی کشته و سرش را جدا کرد و سر را در ۱۱ محرم (چهار سال بعد از تاریخ کربلا) نزد امام سجاد (علیه السلام) فرستاد ، امام (علیه السلام) شاد شدند و سجده شکر بجا آوردند و آشپزخانه ها راه افتاد و عمه ها و خواهرها را دعوت کردند و جشنها برپا شد. [بحار ، ج ۴۵]

۸. موارد مذموم

۱. طلب کاری از نادر

امام صادق (علیه السلام) به بستانکاری که می خواست پول خود را از فروش خانه بدهکار دریافت کند ۳ مرتبه فرمود:

أَعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ

عَنْ عَثْمَانَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) إِنَّ لِي عَلَى رَجُلٍ دَيْنًا وَقَدْ أَرَادَ أَنْ يَبِيعَ دَارَهُ فَيَقْضِيَنِي. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): " أَعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ " [کافی ، ج ۵ ، ص ۹۷] .

۲. گران فروشی

به دلیل بالا رفتن مخارج امام صادق (علیه السلام) ایشان برای گذراندن امورات ، تجارت را انتخاب کرد حضرت ۱۰۰۰ درهم

تهیه کرد و به مصادف داد تا تجارت کند. مصادف متاعی خرید و به مصر برد. قبل از ورود به مصر از تجاری که بیرون می آمدند خبردار شد که این متاع نایاب شده است. مصادف با رفقا هم عهد شد که متاع را به کمتر از دو برابر نفروشد. مردم مسلمان محتاج مصر، مجبور به خرید شدند. بعد دو کیسه هر کدام هزار درهم نزد امام آورد. حضرت از زیادی سود تعجب کرد و سوال کرد: از کجاست؟ مصادف گفت: چون متاع ما نایاب بود ما هم عهد کردیم کمتر از دو برابر نفروشیم حضرت عصبانی شد فرمود: من این استفاده را نمی خواهم.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْفَزَارِيِّ قَالَ: دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَوْلَى لَهُ يَقَالُ لَهُ مِصْرَ ادْفُ فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَقَالَ لَهُ تَجَهَّزْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى مِصْرَ فَإِنَّ عِيَالِي قَدْ كَثُرُوا قَالَ فَتَجَهَّزَ بِمَتَاعٍ وَخَرَجَ مَعَ التُّجَّارِ إِلَى مِصْرَ فَلَمَّا دَنَوْا مِنْ مِصْرَ اسْتَقْبَلَتْهُمْ قَائِلَةٌ خَارِجَةٌ مِنْ مِصْرَ فَسَأَلُوهُمْ عَنِ الْمَتَاعِ الَّذِي مَعَهُمْ مَا حَالُهُ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ مَتَاعَ الْعَامَّةِ فَأَخْبَرُوهُمْ أَنَّهُ لَيْسَ بِمِصْرَ مِنْهُ شَيْءٌ فَتَحَالَفُوا وَتَعَاقدُوا عَلَى أَنْ لَا يَنْقُصُوا مَتَاعَهُمْ مِنْ رِبْحِ الدِّينَارِ دِينَارًا فَلَمَّا قَبِضُوا أَمْوَالَهُمْ وَانصَرَفُوا إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ مُصَادِفٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَمَعَهُ كِسَانٌ فِي كُلِّ وَاحِدٍ أَلْفَ دِينَارٍ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا رَأْسُ الْمَالِ وَهَذَا الْآخِرُ رِبْحٌ. فَقَالَ: "إِنَّ هَذَا الرَّبْحَ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ مَا صَنَعْتَهُ فِي الْمَتَاعِ" فَحَدَّثَهُ كَيْفَ صَنَعُوا وَ كَيْفَ تَحَالَفُوا فَقَالَ: "سُبْحَانَ اللَّهِ تَحْلِفُونَ عَلَى قَوْمِ مُسْلِمِينَ أَلَّا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا رِبْحَ الدِّينَارِ دِينَارًا". ثُمَّ أَخَذَ أَحَدَ الْكَيْسَيْنِ فَقَالَ: "هَذَا رَأْسُ مَالِي وَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِي هَذَا الرَّبْحِ" ثُمَّ قَالَ: "يَا مُصَادِفُ مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ" [كافي، ج ۵، ص ۱۶۱].

۳. ضرر رسانی

عَنْ عُقَيْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): "فِي رَجُلٍ أَتَى جَبَلًا فَشَقَّ فِيهِ فَنَاءً فَذَهَبَتْ فَنَاءَهُ الْأُخْرَى بِمَاءِ فَنَاءِهِ الْأُولَى قَالَ: فَقَالَ: "يَتَقَاسِمَانِ بِحَقَائِبِ الْبُرِّ لَيْلَةً لَيْلَةً فَيَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَضْرَّتْ بِصَاحِبَتِهَا فَإِنْ رُئِيَ الْأَخِيرَةُ أَضْرَّتْ بِالْأُولَى فَلْتَعَوُزُ" [كافي، ج ۵، ص ۲۹۴].

از امام صادق (علیه السلام) در مورد انداختن اشیاء در کوچه و خیابان سوال شد (اشیائی که موجب لغزنده شدن راه می شوند) امام فرمود: کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبہ ضامن لما یصیبه
عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّيْءِ يَوْضَعُ عَلَى الطَّرِيقِ فَتَمُرُّ الدَّابَّةُ فَتَنْفِرُ بِصَاحِبَتِهَا فَتَعْقِرُهُ فَقَالَ: "كُلُّ شَيْءٍ يَضُرُّ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يَصِيبُهُ" [كافي، ج ۷، ص ۳۴۹].

۴. احتکار

مر النبي (صلى الله عليه و آله) برجل بسوق يبيع طعاما بسعر هو ارخص من سعر السوق فقال لم؟ قال صبيرا و احتسابا. قال (صلى الله عليه و آله): "ابشر فان الجالب الى سوقنا كالمجاهد في سبيل الله و المحتكر في سوقنا كالمجاهد في كتاب الله. [مستدرک الوسيله، ج ۲، ص ۱۲]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ [عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۸].

۵. کفران نعمت

شخصی بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد. حضرت مشغول خوردن خرما بودند و او را نیز به خوردن خرما دعوت کردند. مرد هسته های خرما را دور می ریخت. حضرت فرمود: "چرا جمع نمی کنی تا اینکه برای آتش استفاده کنی و یا آنها را بکوبی و غذای شتر کنی." [شکر گوهری از منهاج السرور، ج ۳، ص ۲۵۳]

شخصی می گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) مشغول صرف غذا بودم. حضرت خیلی دقیق کاسه را با انگشت پاک

می کرد و فرمود: "می ترسم غذایی در ظرف بماند و دور بریزند و خداوند سلب نعمت کند".

۶. غش در معامله

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَنْ أَنْ يَشَابَ اللَّبَنُ بِالْمَاءِ لِلْبَيْعِ [كافي، ج ۵، ص ۱۶۰].

۹. عفو

عَنْ مُعْتَبٍ قَالَ: كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى (عليه السلام) فِي حَائِطٍ لَهُ يَصْرِمُ فَنَظَرْتُ إِلَى غُلَامٍ لَهُ قَدْ أَخَذَ كَارَةً مِنْ تَمْرٍ فَرَمَى بِهَا وَرَاءَ الْحَائِطِ فَأَتَيْتُهُ وَ أَخَذْتُهُ وَ ذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَجَدْتُ هَذَا وَ هَذِهِ الْكَارَةُ. فَقَالَ لِلْغُلَامِ: "يَا فُلَانُ" قَالَ: لَيْتِكَ. قَالَ: "أَتَجُوعُ" قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي. قَالَ: "فَتَعْرَى" قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي. قَالَ: "فَلَأَى شَيْءٍ أَخَذْتَ هَذِهِ" قَالَ: اشْتَهَيْتُ ذَلِكَ. قَالَ: "أَذْهَبَ فَهِيَ لَكَ" وَقَالَ: "خَلُّوا عَنْهُ" [كافي، ج ۲، ص ۱۰۸].

قال المجلسي (ره): صرم النخل جزءه و الفعل كضرب و في القاموس الكارة مقدار معلوم من الطعام و يدل على استحباب العفو عن السارق و ترك ما سرقه له. [بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۰۲].

۱۰. شرط قبولی عمل

حجب علی بن یقظین ابراهیم الجمال فحجبه موسی بن جعفر (عليه السلام) و قال له: "ابی الله ان يشكر سعيك الا ان يغفر لك ابراهیم الجمال". فسار علی بن یقظین من المدینة الى الكوفة فی ليله بمعجزه موسی بن جعفر (عليه السلام). فقرع باب ابراهیم و دعاه و امره ان يطأخذه. ما مسع ابراهیم فالی علیه علی ففعل، فلم یزل ابراهیم يطأ خده و علی یقول: اللهم اشهدت، ثم انصرف من ليله الى المدینة فاذن له المولی. [سفینه البحار، (باب العین بعده، ص ۴۴۰، اللام)]

۱۱. زاهد نمایان

سفیان ثوری محضر امام صادق (عليه السلام) رسید؛ لباس سفید امام را دید و گفت: این لباس برای شما خوب نیست، لباس ساده تری بپوشید. امام صادق (عليه السلام) فرمود: "پیامبر (صلى الله عليه وآله) که لباس بسیار ساده می پوشید در زمانی بود که مردم در بدبختی بودند؛ آیا اگر وضع مردم خوب باشد ابرار و مؤمنان از کفار و منافقان سزاوارترند که از مال حلال بهره مند شوند. ثانیاً، ای سفیان هیچ حقی را از حقوق الهی رها نکرده ام". سپس گروهی زاهد نما که مردم را به ترک دنیا و ایثار دعوت می کردند وارد شدند حضرت فرمودند: "دلیل شما چیست؟" زاهد نمایان گفتند: قرآن یوژون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون [حشر/۹] و نیز آیهو یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و أسیراً [دهر/۸]. یک نفر از جلسه خواست جواب دهد که هدف شما از این زهدنمایی این است که مردم از مال خود بگذرند و شما آنرا تصاحب کنید؟ ولی امام (عليه السلام) وی را ساکت و خودش به بحث پرداخت و گفت: "قرآن و سخنان پیامبر (صلى الله عليه وآله) دارای ناسخ و منسوخ است، هر کلام در موردی است که در غیر آن مورد معنا نمی دهد. (آری اگر چشم را از محل خود خارج کنی دیگر نمی بینی) و تمام افرادی که گمراه می شوند به خاطر بی اطلاعی آنان نسبت به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است". سپس امام صادق (عليه السلام) فرمود: "مگر خبر نداری که یکی از اصحاب قبل از مرگ تمام اموالش را انفاق و چیزی برای اطفال خود نگذاشته بود، پیامبر (صلى الله عليه وآله) فرمود: اگر به من خبر می دادید نمی گذاشتم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید. مگر در قران نیامده: وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ یسْرِفُوا وَ لَمْ یقتُروا وَ كَانَ بَیْنَ ذَلِكَ قَوَاماً [فرقان/۶۷] مگر در اسلام جزو کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود کسی که تمام مالش را انفاق می کند و از خداوند طلب روزی دوباره دارد نیامده و لا تجعل یدک مغلوله إلی عنقک و لا تبسببها کل البسبب فتفعد ملوماً محسوراً [اسراء/۲۹] سپس امام صادق (عليه السلام) به این زاهد نمایان مطالبی از سلمان و ابوذر نقل کرد که سلمان

خوراک سال خود را تهیه می کرد گفتند : شاید فردا مردی. سلمان گفت : وجود غذا در خانه (در حالی که غذا زیاد و در دسترس همه است.) سبب آرامش خاطر است. چرا شما از زمان و مکان و نقش آن غافلید سپس امام صادق (علیه السلام) به این زاهد نمایان از وضع یوسف و سلیمان و داود سخن فرمود و در پایان کمی آنان را نصیحت کرد که از پیش خود چیزی را نتراشید و تنها به قاضی نروید. زهد حد و مرز دارد. شرط و حساب دارد. زمان و مکان دارد. ظرفیتها فرق می کند و شما این قدر سطحی نگر نباشید و به خاطر فراگرفتن یک آیه و حدیث از سایر آیات و روایات و سیره پیامبران غافل نشوید.

عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ : دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابَ بَيْضٍ كَأَنَّهَا غُرْقِيُّ الْبَيْضِ فَقَالَ لَهُ : إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ؟ فَقَالَ لَهُ : " اسْمِعْ مِنِّي وَ (ع) مَا أَقُولُ لَكَ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَ آجَلًا إِنَّ أَنْتَ مِتَّ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْحَقُّ وَ لَمْ تَمُتْ عَلَى بَدْعِيهِ أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفِرٍ حَيْدَبٍ فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَهْلُهَا لَا فُجَارُهَا وَ مُؤْمِنُهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كَفَّارُهَا فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَمَعَ مَا تَرَى مَا أَتَى عَلَى مَذْعَلَتْ صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مُوضِعًا إِلَّا وَضَعْتُهُ". قَالَ : فَأَتَاهُ قَوْمٌ مِمَّنْ يَظْهَرُونَ الزُّهْدَ وَ يَدْعُونَ النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُمْ عَلَى مِثْلِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ مِنَ التَّقَشُّفِ فَقَالُوا لَهُ إِنَّ صَاحِبَنَا حَصَرَ عَنْ كَلَامِكَ وَ لَمْ تَحْضُرْهُ حُجَّجُهُ فَقَالَ لَهُمْ : " فَهَاتُوا حُجَجَكُمْ " فَقَالُوا لَهُ : إِنَّ حُجَجَنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، فَقَالَ لَهُمْ : " فَأَذْلُوا بِهَا فَإِنَّهَا أَحَقُّ مَا أُتِيَ وَعَمِلَ بِهِ " فَقَالُوا : يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُخْبِرًا عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) " وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خِصَاصَةٌ وَ مَنْ يوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ " (حشر/ 9) فَمَدَحَ فَعَلَهُمْ وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ " وَ يَطْمُونُ الطَّعَامَ عَلَى حُجْبِهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا " (دهر/ 8) فَحُضِنَ نَكَفِي بِهَذَا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْجُلَسَاءِ : إِنَّا رَأَيْنَاكُمْ تَزْهَدُونَ فِي الْأَطْعِمَةِ الطَّيِّبَةِ وَ مَعَ ذَلِكَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْخُرُوجِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى تَمْتَعُوا أَنْتُمْ مِنْهَا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : " دَعُوا عَنْكُمْ مِمَّا لَمَّا تَتَفَعَّلُونَ بِهِ أُخْبِرُونِي أَيُّهَا النَّفَرُ أَلَيْسَ بِكُمْ عِلْمٌ بِنَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوحِهِ وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ الَّذِي فِي مِثْلِهِ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ وَ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ هَيْدَةِ الْأُمَمِ " فَقَالُوا لَهُ أَوْ بَعْضِهِ فَأَمَّا كُلُّهُ فَلَا. فَقَالَ لَهُمْ : " فَمِنْ هُنَا أُتَيْتُمْ وَ كَذَلِكَ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ إِخْبَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِيَّانَا فِي كِتَابِهِ عَنِ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ بِحُسْنِ فَعَالِهِمْ فَقَدْ كَانَ مُبَاحًا جَائِزًا وَ لَمْ يَكُونُوا نُهَوُا عَنْهُ وَ ثَوَابُهُمْ مِنْهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ وَ تَقَدَّسَ أَمْرٌ بِخِلَافِ مَا عَمِلُوا بِهِ فَصَارَ أَمْرُهُ نَاسِخًا لِفِعْلِهِمْ وَ كَانَ نَهَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَحِمَهُ مِنْهُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ نَظَرًا لِكَيْلَا يَضُرُّوا بِأَنْفُسِهِمْ وَ عِيَالِهِمْ مِنْهُمْ الضَّعْفَةُ الصَّغَارُ وَ الْوَالِدَانُ وَ الشَّيْخُ الْفَانِي وَ الْعَجُوزُ الْكَبِيرَةُ الَّذِينَ لَا يَضِرُّونَ عَلَى الْجُوعِ فَإِنْ تَصَيَّدَتْ بَرِّغِيْفِي وَ لَمَّا رَغِيْفِي لِي غَيْرُهُ ضَاعُوا وَ هَلَكُوا جُوعًا فَمِنْ ثَمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) خَمْسُ تَمَرَاتٍ أَوْ خَمْسُ قُرْصِ أَوْ دَنَانِيرٍ أَوْ دَرَاهِمٍ يَمْلِكُهَا الْإِنْسَانُ وَ هُوَ يَرِيدُ أَنْ يَمْضِيَهَا فَأَفْضَلُهَا مَا أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى وَالدِيهِ ثُمَّ الثَّانِيَةُ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ ثُمَّ الثَّلَاثَةُ عَلَى قَرَابَتِهِ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ الرَّابِعَةُ عَلَى جِيرَانِهِ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ الْخَامِسَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هِيَ أَحْسَنُهَا أَجْرًا وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِلْأَنْصَارِيِّ حِينَ أَعْتَقَ عِنْدَ مَوْتِهِ خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً مِنَ الرَّقِيقِ وَ لَمْ يَكُنْ يَمْلِكُكَ غَيْرُهُمْ وَ لَهُ أَوْلَادٌ صَغَارٌ : لَوْ أَعْلَمْتُمُونِي أَمْرَهُ مَا تَرَكَتُمْ تَدْفِنُوهُ مَعَ الْمُسْلِمِينَ يَتْرُكُ صَبِيَّهُ صَغَارًا يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ ثُمَّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ الْأَذَى فَالْأَذَى ثُمَّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ رَدًّا لِقَوْلِكُمْ وَ نَهَى عَنْهُ مَفْرُوضًا مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ قَالَ " وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا " (فرقان/ 67) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ غَيْرَ مَا أَرَاكُمْ تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَثَرِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ سَمِي مَنْ فَعَلَ مَا تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مُسْرِفًا وَ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّهُ لَا- يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ فَهَاهُمْ عَنِ الْإِسْرَافِ وَ نَهَاهُمْ عَنِ التَّقْتِيرِ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ لَا يُعْطَى جَمِيعَ مَا عِنْدَهُ ثُمَّ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ فَلَا يَشْتَجِبُ لَهُ لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) إِنَّ أَصْنَافًا مِنْ أُمَّتِي لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاؤُهُمْ رَجُلٌ يَدْعُو

عَلَى وَالِدِيهِ وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى غَرِيمٍ ذَهَبَ لَهُ بِمَالٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تَخْلِيَةً سَبِيلَهَا بِيَدِهِ وَ رَجُلٌ يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ وَ يَقُولُ رَبِّ ارْزُقْنِي وَ لَا يَخْرُجْ وَ لَا يَطْلُبُ الرِّزْقَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ عِبْدِي أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ وَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحِ صَحِيحَةٍ فَتَكُونُ قَدْ أُعْذِرْتَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فِي الطَّلَبِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِي وَ لِكَيْلَمَا تَكُونَ كَلًّا عَلَى أَهْلِكَ فَإِنْ شِئْتَ رَزَقْتُكَ وَ إِنْ شِئْتَ قَتَرْتُ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ غَيْرُ مَعْدُورٍ عِنْدِي وَ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا كَثِيرًا فَأَنْفَقَهُ ثُمَّ أَقْبَلَ يَدْعُو يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ أَرْزُقْكَ رِزْقًا وَاسِعًا فَهَلَّا اقْتَصَدْتَ فِيهِ كَمَا أَمَرْتُكَ وَ لِمَ تُسْرِفُ وَ قَدْ نَهَيْتُكَ عَنِ الْإِسْرَافِ وَ رَجُلٌ يَدْعُو فِي قَطِيعِهِ رَحِمَ ثُمَّ عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ (صلى الله عليه و آله) كَيْفَ يَنْفِقُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ أُوقِيَةٌ مِنَ الذَّهَبِ فَكِرِهَ أَنْ يَبِيتَ عِنْدَهُ فَتَصَدَّقَ بِهَا فَأَصْبَحَ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ وَ جَاءَهُ مَنْ يَسْأَلُهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يَعْطِيهِ فَلَامَهُ السَّائِلُ وَ اغْتَمَّ هُوَ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يَعْطِيهِ وَ كَانَ رَحِيمًا رَقِيقًا فَادَّبَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ (صلى الله عليه و آله) بِأَمْرِهِ فَقَالَ " وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا " (اسراء/ ٢٩) يَقُولُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ يَسْأَلُونَكَ وَ لَا يَعِذُّونَكَ فَإِذَا أُعْطِيتَ جَمِيعَ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْمَالِ كُنْتَ قَدْ حَسِرْتَ مِنَ الْمَالِ فَهَؤُذِهِ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَصَدِّقُهَا الْكُتَابُ وَ الْكُتَابُ يَصَدِّقُهَا أَهْلُهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ قِيلَ لَهُ أَوْصِ فَقَالَ أَوْصِي بِالْخُمْسِ وَ الْخُمْسُ كَثِيرٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ رَضِيَ بِالْخُمْسِ فَأَوْصِي بِالْخُمْسِ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ الثُّلُثَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الثُّلُثَ خَيْرٌ لَهُ أَوْصِي بِهِ ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَأَمَّا سَلْمَانُ فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوَّتَهُ لِسِنِّيَّتِهِ حَتَّى يَخْضَرَ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا عَبِيدٍ اللَّهُ أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَضَيِّعُ هَذَا وَ أَنْتَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا فَكَانَ جَوَابَهُ أَنْ قَالَ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِي الْبَقَاءَ كَمَا حَفْتُمْ عَلَى الْفَنَاءِ أَمَا عَلِمْتُمْ يَا جَهْلَاهُ أَنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلَنَتْ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا يَغْنَمُ عَلَيْهِ فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا أَطْمَأْنَنْتُ وَ أَمَّا أَبُو ذَرٍّ فَكَانَتْ لَهُ نُوَيْقَاتٌ وَ شُوبِيَهَاتٌ يَحْلُبُهَا وَ يَذْبُحُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلَهُ اللَّحْمَ أَوْ نَزَلَ بِهِ ضَيْفٌ أَوْ رَأَى بِأَهْلِ الْيَمَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ خِصَاصِيَّةٌ نَحَرَ لَهُمُ الْجُزُورَ أَوْ مِنَ الشَّيْءِ عَلَى قَدْرِ مَا يَذْهَبُ عَنْهُمْ بِقَرَمِ اللَّحْمِ فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ يَأْخُذُ هُوَ كِنَصِيبِ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَمَا يَتَفَضَّلُ عَلَيْهِمْ وَ مَنْ أَرْهَدُ مِنْ هَوْلَاءِ وَ قَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَا قَالِ وَ لَمْ يَنْلُغْ مِنْ أَمْرِهِمَا أَنْ صَارَا لَا يَمْلِكَانِ شَيْئًا النَّبَتَةَ كَمَا تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْقَاءِ أَمْتَعْتِهِمْ وَ شَيَّعْتَهُمْ وَ يُوَثِّرُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ عِيَالَتِهِمْ " [كافي ، ج ٥ ، ص ٦٥] .

٢. نکات بهداشتی

١. مسواک

كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَا يَنَامُ إِلَّا وَ السُّوَاكُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَإِذَا نَهَضَ بَدَأَ بِالسُّوَاكِ. [مكارم الأخلاق ، ص ٣٩] .
 رسول الله (صلى الله عليه و آله) در هر شب سه بار مسواک می کردند: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَسْتَاكُ كُلَّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَرَّةً قَبْلَ نَوْمِهِ وَ مَرَّةً إِذَا قَامَ مِنْ نَوْمِهِ إِلَى وَرْدِهِ وَ مَرَّةً قَبْلَ خُرُوجِهِ إِلَى صَلَاةِ الصُّبْحِ. [مكارم الأخلاق ، ص ٣٩] .
 عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ: قِيلَ لِأَبِي عَبِيدٍ اللَّهُ (عليه السلام): " أَ تَرَى هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ أَلْقَى مِنْهُمْ التَّارِكَ لِلْسُّوَاكِ " [المحاسن ، ج ١ ، ص ١١] .

گروهی خدمت پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) ایمان آوردند. حضرت در ستایش آنها فرمود: أَعَذَّبَهَا أَفْوَاهًا اصْحَابَ مَعْنَى جمله را پرسیدند. حضرت فرمود: این قوم تَسْتَاكُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ در جاهلیت نیز مسواک می کردند.
 قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَمَّا دَخَلَ النَّاسُ فِي الدِّينِ أَفْوَاجًا أَتَتْهُمْ الْأَزْدُ أَرْقَهَا قُلُوبًا وَ أَعَذَّبَهَا أَفْوَاهًا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَرْقَهَا قُلُوبًا عَرَفْنَا فَلَمْ صَارَتْ أَعَذَّبَهَا أَفْوَاهًا فَقَالَ إِنَّهَا كَانَتْ تَسْتَاكُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٥٣] .

گروهی خدمت حضرت رسول ص رسیدند. ایشان فرمودند: مَا لِي أَرَاكُمْ قُلْحًا مَا لَكُمْ لَا تَسْتَاكُونَ [کافی، ج ۶، ص ۴۹۶].

۲. اهمیت آب

پیامبر روی ظرف آب را می پوشاندند.

در جنگ احد رسول الله (صلی الله علیه و آله) تشنه می شود. آبی می آورند. حضرت از بوی او کراهت پیدا کرده و میل نمی فرماید. تا می روند از قنات های اطراف منطقه با مشکی آب می آورند و میل می فرماید و دعا می کند.

۳. نحوه غذا خوردن

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَتَى النَّبِيَّ (ص) بِطَعَامٍ حَارًّا فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَطْعَمْنَا النَّارَ نَحْوَهُ حَتَّى يَبْرُدَ فَتَرَكَ حَتَّى بَرَدَ [کافی، ج ۶، ص ۳۲۲].

عَنِ النَّبِيِّ (ص): "أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ أَوْ يَنْفَخَ فِيهِ" [عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۷۰].

برای امام صادق (علیه السلام) غذای گرمی آوردند. حضرت به دلیل داغ بودن غذا دست خود را کنار کشید و فرمود: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ هَذَا لَأَنْقَوَى عَلَيْهِ فَكَيْفَ النَّارُ

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: حَضَرْتُ عِشَاءَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الصَّيْفِ فَأُتِيَ بِخَوَانٍ عَلَيْهِ خُبْزٌ وَأُتِيَ بِجَنْفَةٍ ثَرِيدٍ وَ لَحْمٍ فَقَالَ: "هَلُمَّ إِلَيَّ هَذَا الطَّعَامِ" فَدَنَوْتُ فَوَضَعَ يَدَهُ فِيهِ فَرَفَعَهَا وَ هُوَ يَقُولُ: "أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ هَذَا لَأَنْقَوَى عَلَيْهِ فَكَيْفَ النَّارُ هَذَا لَأَنْقَوَى عَلَيْهِ فَكَيْفَ النَّارُ" قَالَ: فَكَانَ يَكْرُرُ ذَلِكَ حَتَّى أَمْكَنَ الطَّعَامَ فَأَكَلَ وَ أَكَلْنَا مَعَهُ. [المحاسن، ج ۲، ص ۴۰۷].

۴. قضای حاجت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَنْ يَتَغَوَّطَ عَلَى شَفِيرِ بئرِ مَاءٍ يَشْتَعْدَبُ مِنْهَا أَوْ نَهْرٍ يَشْتَعْدَبُ أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ فِيهَا ثَمَرَتُهَا [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۵۳].

۵. نحوه آشامیدن

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنْ أَنْ يَشْرَبَ الْمَاءَ كَمَا تَشْرَبُ الْبُهَائِمُ وَقَالَ اشْرَبُوا بِأَيْدِيكُمْ فَإِنَّهَا (مِنْ خَيْرِ أَوَانِيكُمْ) وَ نَهَى عَنِ الْبِرَاقِ فِي الْبئرِ الَّتِي يَشْرَبُ مِنْهَا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۸].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) يَعْجِبُهُ أَنْ يَشْرَبَ فِي الْقَدَحِ الشَّامِي وَ كَانَ يَقُولُ هِيَ أَنْظَفُ آبِيَتِكُمْ [المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۷].

رسول الله (صلی الله علیه و آله) آب را از ظرف شیشه ای که از شام می آورند میل می فرمود و می فرمودند: هُوَ أَنْظَفُ آبِيَتِكُمْ [کافی، ج ۶، ص ۳۸۶].

۶. گرفتن ناخن با دندان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنْ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ بِالْأَشْيَانِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳].

۷. بوی خوش

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَمْسَكَةٌ إِذَا هُوَ تَوَضَّأَ أَحَدَهَا بِيَدِهِ وَ هِيَ رَطْبَةٌ فَكَانَ إِذَا خَرَجَ عَرَفُوا أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَائِحَتِهِ [کافی، ج ۶، ص ۵۱۵].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَنْقِطُ فِي الطَّيْبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْقِطُ فِي الطَّعَامِ [کافی، ج ۶، ص ۶].

ص ۵۱۲].

قَالَ الرضا (ع): لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاوَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُه فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اشْتَقَّتْ إِلَيَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ [أمالى صدوق، ص ۴۶۰].

۸. نظافت

پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصی را دید که موهای پریشان و لباس های کثیفی دارد، فرمود: مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَهُ وَ إِظْهَارُ النُّعْمَةِ

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) رَجُلًا شَعْرًا شَعْرًا رَأْسِهِ وَسِخَةً ثِيَابُهُ سَيِّئَةً حَالَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَهُ وَ إِظْهَارُ النُّعْمَةِ [كافى، ج ۶، ص ۴۳۹].

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) لباسش را به عایشه داد و فرمود: "آن را بشوی". گفت: دیروز شستم. فرمود: "کثیف شده" اما علمت ان الثوب يسبحن فاذا التسخ انقطع تسبيحه، آیا نمى دانى لباس تسبیح خدا مى کند و همین که چرک شد تسبیح او قطع مى شود. [المیزان از حلیه الاولیاء]

كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَحِبُّ الدُّهْنَ وَ يَكْرَهُ الشَّعْثَ (پراکندگی موی سر) وَ يَقُولُ إِنَّ الدُّهْنَ يَذْهَبُ الْبُوسَ [وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۵۷].

۹. زینت

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَتَطَيَّبُ بِالْمِسْكِ حَيْثُ يَرَى وَيَبِيضُهُ فِي مَفْرَقِهِ وَ كَانَ (ص) يَتَطَيَّبُ بِذُكُورِ الطَّيْبِ وَ هُوَ الْمِسْكِ وَ الْعَنْبَرُ وَ كَانَ (ص) يَتَطَيَّبُ بِالْغَالِيَةِ تُطَيِّبُهُ بِهَا نِسَاؤُهُ بِأَيْدِيهِنَّ وَ كَانَ (ص) يَسْتَتَجِمِرُ بِالْعُودِ الْقَمَارِيِّ وَ كَانَ يَعْرِفُ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلَمَةِ قَبْلَ أَنْ يَرَى بِالطَّيْبِ فَيَقَالَ هَذَا النَّبِيُّ (ص) [مكارم الأخلاق، ص ۳۳].

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) ثَلَاثُ خِصَالٍ لَمْ يَكُنْ فِي أَحَدٍ غَيْرِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيءٌ وَ كَانَ لَا يَمُرُّ فِي طَرِيقٍ فَيَمُرُّ فِيهِ بِعَيْدٍ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا عَرَفَ أَنَّهُ قَدْ مَرَّ فِيهِ لِطَيْبٍ عَرَفَهُ وَ كَانَ لَا يَمُرُّ بِحَجْرٍ وَ لَا بِشَجَرٍ إِلَّا سَجَدَ لَهُ وَ كَانَ (ص) لَمَّا يَعْرِضُ عَلَيْهِ طَيْبٌ إِلَّا تَطَيَّبَ بِهِ وَ يَقُولُ هُوَ طَيْبٌ رِيحُهُ خَفِيفٌ مَحْمَلُهُ وَ إِنْ لَمْ يَتَطَيَّبْ وَضَعِ إِصْبَعَهُ فِي ذَاتِكَ الطَّيْبِ ثُمَّ لَعِقَ مِنْهُ وَ كَانَ (ص) يَقُولُ جُعِلَ لَدَّتِي فِي النَّسَاءِ وَ الطَّيْبِ وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ [مكارم الأخلاق، ص ۳۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): كَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيْبَ وَ الْحُلُوءَ [كافى، ج ۶، ص ۵۱۳].
كَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) يَكْتَحِلُ فِي عَيْنِهِ الْيَمْنَى ثَلَاثًا وَ فِي الْيَسْرَى ثِنْتَيْنِ وَ قَالَ مَنْ شَاءَ اكَتَحَلَ ثَلَاثًا (فِي كُلِّ عَيْنٍ) وَ مَنْ فَعَلَ دُونَ ذَلِكَ أَوْ فَوْقَهُ فَلَمَّا حَرَجَ وَ رُبَّمَا اكَتَحَلَ وَ هُوَ صَائِمٌ وَ كَانَ لَهُ مُكْحَلَةٌ يَكْتَحِلُ بِهَا (فِي اللَّيْلِ) وَ كَانَ كَحُلَّةِ الْإِثْمَدِ. [وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۰۲].

الْحَسَنُ بْنُ الْفَضْلِ الطُّبْرِسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَنْظُرُ فِي الْمَرْأَةِ وَ يَرَجُلُ جُمَّتَهُ وَ يَمْتَشِطُ وَ رُبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَ سَوَى جُمَّتَهُ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضْلًا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا حَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلَ. [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۱۱].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَرْجُرُ الرَّجُلَ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ وَ يَنْهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ فِي لِبَاسِهَا [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۲۵].

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاوه بر زینتی که در مقابل مردم داشت زینت خاصی برای همسرش داشت.

وَلَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضَلًّا عَلَى تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ. [مكارم الأخلاق ، ص ۳۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يَنْفِقُ فِي الطَّعَامِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۱۲] .

قال : خرجنا مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) في سفر فرأى (صلى الله عليه وآله) على ارواحنا وعلى ابلنا اكسيه فيها خطوط عهن حمد. فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله) : " الا أرى هذه الحرمة قد علتكم " فقمنا سراعا لقول رسول الله (صلى الله عليه وآله) حتى نفر بعض ابلنا ، فاخذنا الاكسيه فنزعناها عنها. [سنن ابى داود ، ج ۴ ، ص ۵۳]

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِدُهْنٍ وَقَدْ كَانَ أَذْهَنَ فَادَّهَنَ فَقَالَ إِنَّا لَا نَرُدُّ الطَّيِّبَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۱۲] . رسول خدا (صلى الله عليه وآله) مشغول خطبه بود؛ حسنین (علیهما السلام) با لباس سرخ درحالی که کودک بودند وارد شدند.

گاهی ائمه لباس زرد می پوشیدند. [ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۱۹۰]

لباس خوب بپوشید :

عن خيثمه بن أبي خيثمه قال : كان الحسن بن علي (عليه السلام) إذا قام إلى الصلاة لبس أجود ثيابه فقيل له يا ابن رسول الله لم تلبس أجود ثيابك فقال : " إن الله جميل يحب الجمال فاتجمل لربي وهو يقول "خذوا زينتكم عند كل مسجِدٍ" (اعراف/۳۱) فَأَجِبْ أَنْ أَلْبَسَ أَجْمَلَ ثِيَابِي "

از امام ، شخصی سوال کرد که شخصی مال دارد و چند نوع لباس می خرد ، آیا اسراف است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود : لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ

عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُوسِرِ يَتَّخِذُ الثِّيَابَ الْكَثِيرَةَ الْجِيَادَ وَالطَّيَالِسِيَّةَ وَالْقُمَصَ الْكَثِيرَةَ يَصُونُ بَعْضُهَا بَعْضًا يَتَجَمَّلُ بِهَا أَيْ يَكُونُ مُسْرِفًا؟ قَالَ : " لَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ "لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ" (طلاق/۷) " [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۴۳. تفسير عياشي ، ج ۲ ، ص ۱۴] .

عباد بن كثير به امام صادق (علیه السلام) به خاطر لباس خوب اعتراض کرد. امام فرمود : مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ [(اعراف/۳۲)] و در مورد دیگر به وضع اقتصادی توده مردم اشاره فرمود که اگر وضعشان خوب باشد چنین و اگر بد باشد چنان.

عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ قَالَ : كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مُتَكِنًا عَلَى أَوْ قَالَ عَلَى أَبِي فَلَقِيَهُ عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ مَرْوِيَّةٌ حَسَنَةٌ فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَكَانَ أَبُوكَ وَكَانَ فَمَا هَذِهِ الثِّيَابُ الْمَرْوِيَّةُ عَلَيْكَ؟ فَلَوْ لَبِستَ دُونَ هَذِهِ الثِّيَابِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : " وَيَلَيْكَ يَا عَبَّادُ مَنِ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ " (اعراف/۳۲) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نَعَمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَاهَا عَلَيْهِ لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ وَيَلَيْكَ يَا عَبَّادُ إِنَّمَا أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَلَا تُؤْذِنِي وَكَانَ عَبَّادٌ يَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ قَطْرِيَيْنِ " [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۴۳] .

امام کاظم (علیه السلام) یکی از یاران خود را دید که چیز پستی در دست دارد. حضرت فرمود : " دور انداز ، شما شریف هستی و مخالفان ما زیادند " .

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَرِينُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ جَبَلَةَ الْكِنَانِيِّ قَالَ : اسْتَفْتَيْتَنِي أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ قَدْ عَلَّقَتْ سَمَكَةً فِي يَدِي فَقَالَ : " أَقْدِفْهَا إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِي أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِي بِنَفْسِهِ " ثُمَّ قَالَ : " إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرَةٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ

فَتَرَيْنَا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ". [کافی، ج ۶، ص ۴۸۰].

۱۰. شرب خمر

یکی از افسران ارتش منصور دوانیقی به مناسبت ختنه فرزند خود مهمانی برپا کرد. عده‌ای را دعوت کرد؛ از جمله امام صادق (علیه السلام) در کنار سفره یکی از مهمانها آب خواست. ولی عوض آب به او شراب داده شد. امام صادق (علیه السلام) فوراً از وسط مجلس برخاست. علت را پرسیدند، فرمود: "جدم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ طَائِعاً عَلَى مَائِدَةٍ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ

عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِالْحَيْرَةِ حِينَ قَدِمَ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ فَخَتَنَ بَعْضُ الْقَوَادِ ابْنًا لَهُ وَصَيَّحَ طَعَامًا وَدَعَا النَّاسَ وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِيْمَنْ دُعِيَ فَبَيْنَا هُوَ عَلَى الْمَائِدَةِ يَأْكُلُ وَمَعَهُ عِدَّةٌ عَلَى الْمَائِدَةِ فَاسْتَشِيْقَى رَجُلٌ مِنْهُمْ مَاءً فَأَتَى بِقَدَحٍ فِيهِ شَرَابٌ لَهُمْ فَلَمَّا أَنْ صَارَ الْقَدْحُ فِي يَدِ الرَّجُلِ قَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْمَائِدَةِ فَسَيْئِلٌ عَنْ قِيَامِهِ فَقَالَ: "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ طَائِعاً عَلَى مَائِدَةٍ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ" [کافی، ج ۶، ص ۲۶۸].

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا وَالسَّرِيفَةِ فَقَالَ (ع): "نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزَّانَا لَعَلَّهُ لَا يَعِدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ زَنَى وَسَرَقَ وَقَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَتَرَكَ الصَّلَاةَ" [کافی، ج ۶، ص ۴۰۳].

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَارِسَهَا (کسی که از اول درخت را برای شراب سازی می‌کارد). وَ حَارِسَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ شَارِبَهَا وَ الْأَكْلَ ثَمَنَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ سَاقِيَهَا [کافی، ج ۶، ص ۴۲۹].

۳. صوم و صلوات

۱. نماز

۱. طهارت

امام حسن (علیه السلام) فرمودند: "گروهی از یهودیان از رسول اکرم از علت وضو پرسیدند؟ حضرت فرمود: چون آدم به شجره منبیه نگاه کرد شستن صورت لازم شد و چون به سوی آن رفت مسح پا و چون دست دراز کرد شستن دست لازم شد".

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام): جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيْمَا سَأَلُوهُ أَخْبَرْنَا يَا مُحَمَّدُ لَأَيِّ عِلَّةٍ تَوَضَّأَ هَذِهِ الْجَوَارِحُ الْأَرْبَعُ وَ هِيَ أَنْظَفُ الْمَوَاضِعِ فِي الْجَسَدِ؟ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): لَمَّا أَنْ وَسَّوَسَ الشَّيْطَانُ إِلَى آدَمَ (عليه السلام) دَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَذَهَبَ مَاءٌ وَجْهَهُ ثُمَّ قَامَ وَ مَشَى إِلَيْهَا وَ هِيَ أَوَّلُ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى الْخَطِيئَةِ ثُمَّ تَنَاوَلَ بِيَدِهِ مِنْهَا مَا عَلَيْهَا فَأَكَلَ فَطَارَ الْحُلَى وَ الْحُلُّ مِنْ جَسَدِهِ فَوَضَعَ آدَمُ يَدَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَ بَكَى فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ تَطْهِيرَ هَذِهِ الْجَوَارِحِ الْأَرْبَعِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَسْلِ الْوَجْهِ لِمَا نَظَرَ إِلَى الشَّجَرَةِ وَ أَمَرَ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ لِمَا تَنَاوَلَ بِهِمَا وَ أَمَرَ بِمَسْحِ الرَّأْسِ لِمَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَ أَمَرَ بِمَسْحِ الْقَدَمَيْنِ لِمَا مَشَى بِهِمَا إِلَى الْخَطِيئَةِ [من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۵].

عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي يَجْزِي مِنَ الْمَاءِ لِلْغُسْلِ فَقَالَ: "اغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِصَاعٍ وَ تَوَضَّأَ

بُئِدٌ" [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۳۶].

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): اغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَبَعْضُ نِسَائِهِ بِصَاعٍ مِنْ مَاءٍ [فقه الرضا، ص ۸۱].

۲. اهمیت نماز

پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) به فرماندار یمن فرمودند:

وَ لَيْكُنْ أَكْثَرَ هَمِّكَ الصَّلَاةَ [تحف العقول، ص ۳۵].

وظیفه امام: هم کوتاه، هم کامل:

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَخْفَ صَلَاةٍ فِي تَمَامٍ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۲].

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) با سرعت نمازی را به آخر رساند؛ علت پرسیدند: فرمود: "مگر صدای گریه بچه را نشنیدید".

كان النبي (صلى الله عليه وآله) إذا أصبح مسح على رءوس ولده و ولد ولده و صلى بالناس يوما فخفف في الركعتين الأخيرتين فلما انصرف قال له الناس يا رسول الله رأيناك خففت هل حدث في الصلاة أمر؟ فقال: "و ما ذاك" قالوا: خففت في الركعتين الأخيرتين فقال (ص): "أ و ما سمعتم صراخ الصبي" و في حديث آخر "خَشِيْتُ أَنْ يَشْتِغَلَ بِهِ خَاطِرُ أَبِيهِ" [عده الداعي، ص ۸۹].

قَالَ النَّعْمَانُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَسْوَى صُفُوفَنَا كَأَنَّمَا يَسْوَى بِهَا الْقِدَاحَ (تیرهای ناتمام که کاملا تراشیده نشده). حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ أَغْفَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ أَنْ يَكْبُرَ فَرَأَى رَجُلًا بَادِئًا صَدْرُهُ فَقَالَ: "عِبَادَ اللَّهِ لَتَسْوُونَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيَخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ" [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۶۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ طُولِ الْقُنُوتِ [مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶۳].

پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) در احد بر جنازه حضرت حمزه هفتاد تکبیر گفت.

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى حَمْزَةَ سَبْعِينَ صَلَاةً [کافی، ج ۳، ص ۱۸۶].

طبرانی در کتاب آورده است: مردی به خاطر حاجتی که به عثمان بن عفان داشت به دستگاه حکومتی وی چند بار مراجعه کرد اما وی توجهی به او نمود تا اینکه روزی به عثمان بن حنیف (از اصحاب پیامبر) برخورد و از بی مهری عثمان به او شکایت کرد. ابن حنیف گفت: به محل وضو برو و وضو بساز و آنگاه در مسجد دو رکعت نماز گزار و سپس بگو: اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنینا محمد (صلى الله عليه وآله) نبی الرحمه یا محمد (صلى الله عليه وآله) انی اتوجه بک الی ربک ان تقشی حاجتی. او رفت و چنان عمل نمود و تا به در خانه عثمان رسید دربان دستش را گرفت و نزد عثمان برد و در کنار عثمان نشاند. عثمان نه تنها حاجتش را برآورد، بلکه گفت: از این به بعد هر حاجتی داشتی نزد ما بیا. مرد با تعجب خارج شد و به نزد ابن حنیف رفت و به او گفت: خدا به تو جزای نیک بدهد. نزد عثمان شفاعتم کردی. ابن حنیف گفت: به خدا قسم من حرفی نزد عثمان نزد من، ولی رمز کار این است که روزی نزد پیامبر بودم مرد نایبایی وارد شد واز نایبایی شکایت کرد. پیامبر فرمود: "اگر بخواهی دعا می کنم و گرنه صبر کن". گفت: ای رسول خدا کسی را ندارم که دستم را بگیرد و راهم ببرد، لذا کار بر من دشوار شده است. پیامبر فرمود: "به محل وضو برو و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و پس از آن بگو: اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنیک محمد...". ابن حنیف گفت: به خدا قسم هنوز مشغول سخن گفتن بودیم که همان مرد وارد مجلس شد در حالی که بینا شده بود و گویی اصلا کور نبوده. [کشف الارتیاب، ص ۳۱۱ و وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۳]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا رَكَعَ لَوْ صَبَّ عَلَى ظَهْرِهِ مَاءٌ لَأَسْتَقَرَّ [معاني الأخبار، ص ۲۸۰].

۳. لباس نماز

۱. لباس نماز پیامبر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) لباسش را به عایشه داد و فرمود: "آن را بشوی". گفت: دیروز شستم. فرمود: "کشیف شده، اما علمت ان الثوب يسبحن فاذا التسخ انقطع تسيحه؛ آیا نمی دانی لباس تسیح خدا می کند و همین که چرک شد تسیح او طع می شود". [الميزان از حليه الاولياء]

كَانَ لَهُ (صلی الله علیه و آله) ثَوْبَانِ لِلْجُمُعَةِ خَاصَّةً سَوَى ثِيَابِهِ فِي غَيْرِ الْجُمُعَةِ. [مكارم الأخلاق، ص ۳۶].

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): أَنَّهُ كَانَ لَهُ بُرْدَانِ مَعْرُوَلَانِ لِلصَّلَاةِ لَا يَلْبِسُهُمَا إِلَّا فِيهَا. [كنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۸۵].

۲. لباس نماز گزار

عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): "أَنَّهُ نَهَى الرَّجَالَ عَنْ حِلْيَةِ الذَّهَبِ قَالَهُ هِيَ حَرَامٌ فِي الدُّنْيَا" [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۶۴].

عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): "أَنَّهُ نَهَى عَنِ الصَّاهَةِ فِي ثِيَابِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجْرُوسِ يَعْنِي الَّتِي لِبَسُوهَا" [بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۶۲].

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با انگشتر عقیق یمانی نمازشان را تمام سپس انگشتر را به علی (علیه السلام) داد و فرمود: "با انگشتر نماز بخوان که نماز در آن هفتاد نماز است. انگشتر تسیح و استغفار می کند و ثوابش برای صاحبش است".

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ فِي يَدِهِ خَاتَمٌ فَصُهُ جَزَعٌ يَمَانِي فَصَلَّى بِنَا فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ دَفَعَهُ إِلَيَّ وَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ تَحْتَمُّ بِهِ فِي يَمِينِكَ وَ صَلَّ فِيهِ أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الصَّلَاةَ فِي الْجَزَعِ سَبْعُونَ صَلَاةً وَ أَنَّهُ يَسْبِيحُ وَ يَسْتَعْفِرُ وَ أَجْرُهُ لِصَاحِبِهِ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۲].

۴. قنوت

الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرَى: يَجُوزُ الدُّعَاءُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ الدُّعَاءُ عَلَى الْكُفْرَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ لِأَنَّ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله) دَعَا فِي قُنُوتِهِ لِقَوْمٍ بِأَعْيَانِهِمْ وَ عَلَى آخَرِينَ بِأَعْيَانِهِمْ. [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۱۱].

شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا می شود حاجات دنیوی و اخروی را در قنوت به زبان آورد. فرمودند: "بله، رسول خدا گروهی را با نام و مشخصات در قنوت نمازش نفرین می کرد؛ بعد از پیغمبر حضرت علی (علیه السلام) هم همین کار را کرد". [بحار، ج ۸۲، ص ۲۰۲]

حضرت رسول در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار می کرد و هفت مرتبه می فرمود: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ فِي الْوَتْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يَقُولُ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۹].

[ص ۲۶۷]

۵. مسجد

"وَ إِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلِ" (توبه/۱۰۷) و هو أبو عامر الراهب و كان من قصته أنه كان قد تهرب في الجاهلية و لبس المسوح فلما قدم النبي (ص) المدينة حزب عليه الأحزاب ثم هرب بعد فتح مكة إلى الطائف فلما أسلم أهل الطائف لحق بالشام و خرج إلى الروم و تنصر و هو أبو حنظلة غسيل الملائكة الذي قتل مع النبي (ص) يوم أحد و كان جنباً

فغسلته الملائكة و سمي رسول الله أبا عامر الفاسق و كان قد أرسل إلى المنافقين أن استعدوا و ابنا مسجدا فإني أذهب إلى قيصر و آتي من عنده بجنود و أخرج محمدا من المدينة فكان هواء المنافقون يتوقعون أن يجيئهم أبو عامر فمات قبل أن يبلغ ملك الروم " وَ لِيُخْلِفنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسَيْنِي " (توبه/۱۰۷) أي يحلفون كاذبين ما أردنا ببناء هذا المسجد إلا الفعل الحسنی من التوسعة على أهل الضعف و العلة من المسلمين فاطلع الله نبيه على خبث سريرتهم فقال " وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ " (توبه/۱۰۷) فوجه رسول الله (صلى الله عليه و آله) عند قدومه من تبوك عاصم بن عوف العجلاني و مالك بن الدخشم و كان مالك من بنى عمرو بن عوف فقال لهما : انطلقا إلى هذا المسجد الظالم أهله فاهدماه و حرقاه و روى أنه بعث عمار بن ياسر و وحشيا فحرقاه و أمر بأن يتخذ كناسة تلقى فيه الجيف. [بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۵۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنِ التَّنَجُّحِ فِي الْمَسَاجِدِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳] .

عن عايشه قالت : امر رسول الله (صلى الله عليه و آله) ببناء المساجد في الدور و ان تنظف و تطيب. [سنن ابى داوود، ج ۱، ص ۱۲۴]

پیامبر (صلى الله عليه و آله) اصرار داشت که مسجد در کمال سادگی ساخته شود و مسجد النبى را با خشت و سقفش را با چوب خرما پوشانید حتى نسبت به پیشنهاد وسعت مسجد به دلیل افزایش مسلمین روى خوشی نشان نداد و فرمود : " لا ، عرش کعرش موسى " [تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۱]

زمین ، مسجد پیامبر بود؛ هر کس دامنی از شن می برد و برای خودجایی درست می کرد و پیامبر (صلى الله عليه و آله) فرمود : " همه مسجد را از شن فرش کنید " و تا آخر عمر پیامبر (صلى الله عليه و آله) هم زینت مسجد همین بود.

مردم مدینه مقداری پول جمع کردند برای تعمیر و زینت مسجد و گفتند : تا کی زیر این حصیرها نماز بخوانیم. فرمود : " در آینده مسلمانانی خواهند آمد که به زینت مساجد تفاخر خواهند کرد " .

پیامبر (صلى الله عليه و آله) خانه خدا را طوری بنا کرد که بندگان خدا و محرومان برایشان آشنا بود. [نهج الفصاحه، ص ۴۶ و ۴۷]

اولین اقدام پیامبر اکرم در مدینه ساختن مسجد بود.

حضرت علی (عليه السلام) به مسجدی در کوفه رسیدند که کنگره داشت. فرمود : " گویا کنیه یهود است ، مساجد را ساده بسازید " . [وسائل، ج ۳، ص ۴۹۴]

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا ثُمَّ قَالَ : لَا تُرْفَعِ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : كَانَ لِعَلِيِّ (عليه السلام) بَيْتٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ إِلَّا فِرَاشٌ وَ سَيْفٌ وَ مُضِيحَةٌ وَ كَانَ يَصَلِّي فِيهِ أَوْ قَالَ كَانَ يَقِيلُ فِيهِ [المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) قَدْ جَعَلَ بَيْتًا فِي دَارِهِ لَيْسَ بِالصَّغِيرِ وَ لَا بِالْكَبِيرِ ، لِصَلَاتِهِ وَ كَانَ إِذَا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ مَعَهُ بِصَبِيٍّ لَا بَيْتٌ مَعَهُ فَيَصَلِّي فِيهِ [المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِالْكُوفَةِ أَنَّ قَوْمًا مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ جَمَاعَةً فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ (عليه السلام) لِيُحْضِرُنَّ مَعَنَا صَلَاتَنَا جَمَاعَةً أَوْ لِيَتَحَوَّلَنَّ عَنَّا وَ لَا يَجَاوِرُونَا وَ لَا نَجَاوِرُهُمْ [أمالي طوسی، ص ۶۹۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالدَّرَّةِ وَطَرَدَهُ [كافي، ج ٧، ص ٢٦٣].

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از غائبین سوال می کرد و درباره مسافران دعا می فرمود و با نماز گزاران به عیادت مریض می رفت.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آب دهانی در مسجد دیدند با سرعت لیف خرمایی آورده و تمیز کردند، بعد به سراغ نماز رفتند. [من لا یحضر، ج ١، ص ١٨٠]

٦. قبله

تا مادامی که روی کعبه بت بود پیامبر و مسلمانان رو به کعبه نماز نخواندند.

پیامبر به قدری با ادب بود که سخنی نگفت، بلکه با نگاه خود تقاضای قبله کرد.

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ [بقره/١٤٤].

قبله: (عمل، متناسب با زمان و مکان)

تا پیامبر در مکه بود رو به بیت المقدس نماز می خواند. بعد از هجرت - که سوژه دست یهود آمد - قبله عوض شد.

٢. اهمیت استغفار

رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ. [بحار الأنوار، ج ٨٢، ص ٣٢].

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ يَرُدُّهَا [كافي، ج ٣، ص ٣٢٣].

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): عَظَمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عَبْدِكَ [إرشاد مفید، ج ٢، ص ٢٣١].

الْفُضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيِّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ صَيْحٍ أَنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ (عليه السلام) فَشَكَا إِلَيْهِ الْجُدُوبَةَ فَقَالَ لَهُ

الْحَسَنُ: "اسْتَغْفِرِ اللَّهَ" وَ أَتَاهُ آخِرُ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَقْرَ فَقَالَ لَهُ: "اسْتَغْفِرِ اللَّهَ" وَ أَتَاهُ آخِرُ فَقَالَ لَهُ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي ابْنًا فَقَالَ: "

اسْتَغْفِرِ اللَّهَ" فَقُلْنَا لَهُ أَتَاكَ رِجَالٌ يَشْكُونَ أَبْوَابًا وَيَسْأَلُونَ أَنْوَاعًا فَأَمَرْتَهُمْ كُلَّهُمْ بِالِاسْتِغْفَارِ فَقَالَ: "مَا قُلْتُ ذَلِكَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي

إِنَّمَا اعْتَبَرْتُ فِيهِ قَوْلَ اللَّهِ "اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا" (نوح/١٠) [وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١٧٧].

شخصی از رسول خدا پرسید: کفار گناه غیبت چیست؟

فرمود: تَسْتَغْفِرُ لِمَنْ اِعْتَبَتْهُ

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ يُتَوَّبُ إِلَى اللَّهِ

عَزَّ وَ جَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً". قَالَ: قُلْتُ: كَانَ يَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتَوَّبُ إِلَيْهِ. قَالَ: "كَانَ يَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ

يَقُولُ وَ أَتَوَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ أَتَوَّبُ إِلَى اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً" [كافي، ج ٢، ص ٥٠٤].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً [كافي، ج ٢،

ص ٥٠٤].

٣. اهمیت جوشن کبیر

زره، رسول اکرم را در جنگ خسته کرد و جبرئیل دعای جوشن را آورد و گفت: "آن لباس را از تن در آور و این دعا را

بخوان" سپس جبرئیل گفت: "مَنْ كَتَبَهُ عَلَى كَفَنِهِ اسْتَحْيَ اللَّهُ أَنْ يَدَبَّهُ بِالنَّارِ" إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ الْحَسَنِ (ع): "أَوْصَانِي أَبِي

(عليه السلام) بِحِفْظِ هَذَا الدُّعَاءِ وَ تَعْظِيمِهِ وَ أَنْ أَكْتُبَهُ عَلَى كَفَنِهِ وَ أَنْ أُعَلِّمَهُ أَهْلِي وَ أَحْتَمُّهُمْ عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْجَوْشَنَ الْكَبِيرَ" [

بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٣٣١].

قال الحسين (عليه السلام): اوصاني ابي بحفظ هذا الدعاء وتعظيمه و ان اكتبه على كفه و ان اعلمه اهلي و احثهم عليه بم ذكر الجوشن الكبير. [جامع الاحاديث ، ج ٣ ، ص ٢٥١]

٤. اهميت روزه

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) امْرَأَةً تَسُبُّ جَارِيَةً لَهَا وَ هِيَ صَائِمَةٌ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِطَعَامٍ فَقَالَ لَهَا: كَلِي فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ. فَقَالَ: كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَ قَدْ سَبَّيْتِ جَارِيَتَكَ إِنْ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ [كافي ، ج ٤ ، ص ٨٧].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا بَيْنِي سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَ الْعَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يَطِيقُوهُ فَمُرُوا صَبِيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامٍ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا [كافي ، ج ٤ ، ص ١٢٤].

٥. اهميت حج

اسحاق بن عمار به امام صادق (عليه السلام) گفت: قرار دارم هر سال به حج بروم يا يكي از فاميلم را به حج بفرستم. امام فرمود: " يقين بدان كه مالت بسيار مي شود."

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنِّي قَدْ وَطَّئْتُ نَفْسِي عَلَى لُزُومِ الْحَجِّ كُلِّ عَامٍ بِنَفْسِي أَوْ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَالِي فَقَالَ: " وَ قَدْ عَزَمْتُ عَلَى ذَلِكَ " قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: " إِنْ فَعَلْتَ فَأَبِشْرِي بِكَثْرَةِ الْمَالِ " [كافي ، ج ٤ ، ص ٢٥٣].

سيره امام رضا (عليه السلام)؛ كساني كه كمك به حج رفتن ديگران مي كنند:

امام رضا (عليه السلام) فرمودند: " هر كس سه نفر مومن را حج بفرستد ، خود را از خداوند خريده است و خدا از او سوال نمي كند كه مالش را از كجا آورده است."

قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالثَّمَنِ وَ لَمْ يَسْأَلْهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ مَالَهُ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢١٦].

امام صادق (عليه السلام) خيمه مي زد و راه مبارزه فرهنگي را به دشمنان تعليم مي داد.

امام ششم (عليه السلام) به كسي كه مواظب اثاثيه بود و بقيه به زيارت رفته بودند فرمودند: " اجر بزرگتر را تو برده اي."

آن سال سود زياد بردم. تصميم گرفتم به حج بروم. مادرم گفت: اول قرضت را بده ، با باقيمانده پولت برو. همين كار را كردم. در سفر حج وقتي داستان را براي امام صادق (عليه السلام) تعريف كردم ، وسط صحبت كردن من امام پرسيدند:

" هزار درهم قرض چه شد؟" عرض كردم: پرداختم. حضرت تشويقم كردند. [سفينه البحار لفظ عبدالرحمن]

شخصي مي گويد: در طواف دستم در دست امام صادق بود. مردی مرا صدا زد. حضرت فرمود: " قضيه چيست؟" عرض كردم: مردی با من كاری دارد. فرمود: " برو و حاجت او را برآور." گفتم: در طواف هستم. فرمود: " طواف را قطع كن."

عَنْ شَيْكِينِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكْنَى أَبُو أَحْمَدَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الطَّوَافِ يَدُهُ فِي يَدِي إِذْ عَرَّضَ لِي رَجُلٌ لَهُ إِلَى حَاجَةٍ فَأَوْمَأْتُ إِلَيْهِ بِيَدِي فَقُلْتُ لَهُ كَمَا أَنْتَ حَتَّى أَفْرُغَ مِنْ طَوَافِي فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): " مَا هَذَا " قُلْتُ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ رَجُلٌ جَاءَنِي فِي حَاجَةٍ فَقَالَ لِي: " مُسْلِمٌ هُوَ " قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ لِي: " اذْهَبْ مَعَهُ فِي حَاجَتِهِ " فَقُلْتُ لَهُ أَضْلَحَكَ اللَّهُ فَأَقَطَعَ الطَّوَافَ؟ فَقَالَ: " نَعَمْ " قُلْتُ: وَ إِنْ كُنْتُ فِي الْمَفْرُوضِ؟ قَالَ: " نَعَمْ وَ إِنْ كُنْتُ فِي الْمَفْرُوضِ " قَالَ: وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): " مَنْ مَشَى مَعَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فِي حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ

لَهُ أَلْفَ أَلْفٍ دَرَجَةٍ" [کافی، ج ۴، ص ۴۱۴].

۶. اهمیت تولا و تبرا

امام رضا (علیه السلام) فرمود: کلمه لا-إله إلا-الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابیقال فلما مرت الراحلة نادانا: " بشروطها و أنا من شروطها"

مردم یا تند می روند یا کند، یا کج می روند یا نمی روند. امام الگوی حرکت است.

عن إسحاق بن راهويه قال: لما وافى أبو الحسن الرضا (عليه السلام) بنيسابور و أراد أن يخرج منها إلى المأمون اجتمع إليه أصحاب الحديث فقالوا له يا ابن رسول الله ترحل عنا و لا تحدثنا بحديث فستفيده منك و كان قد قعد في العمارية فأطلع رأسه و قال: " سمعت أبي موسى بن جعفر يقول: سمعت أبي جعفر بن محمد يقول: سمعت أبي محمد بن علي يقول: سمعت أبي علي بن الحسين يقول: سمعت أبي الحسين بن علي بن أبي طالب يقول: سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول: سمعت جبرئيل يقول: سمعت الله جل جلاله يقول: لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي" قال: فلما مرت الراحلة نادانا " بشروطها و أنا من شروطها". قال مصنف هذا الكتاب من شروطها الإقرار للرضا (ع) بأنه إمام من قبل الله عز و جل على العباد مفترض الطاعة عليهم. [توحيد صدوق، ص ۲۵].

شخصی در حضور امام باقر (علیه السلام) خود را به کعبه چسبانده بود و فقط صلوات بر محمد می فرستاد، حضرت فرمود: " این صلوات ابراست و ظلم به ماست، ...".

عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: " سَمِعَ أَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِالْبَيْتِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَا تَبْتَرُهَا لِمَا تَظْلِمُنَا حَقًّا قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ" [کافی، ج ۲، ص ۴۹۵. وسائل الشیعة ج ۷، ص ۲۰۲]

امیرالمؤمنین روزهای آخر عمرش در حال سجده گریه می کرد، آن هم با صدای بلند. مردم گفتند: تاکنون این طوری ندیده بودیم. فرمود: " در سجده خوابم برد، رسول خدا را دیدم که فرمود: یا ابا الحسن طالت غیبتک عنی. عرض کردم: یا رسول خدا شیعیان ما چه می شوند؟ فرمود: با ما هستند. جان دادن برای شیعه عاشق مثل نوشیدن آب سرد در تابستان است." قال الحارث الهمدانی: دخلت على أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) و هو ساجد يبكي حتى علا نحيبه و ارتفع صوته بالبكاء فقلنا يا أمير المؤمنين لقد أمرضنا بكاءك و أمضنا و شجانا و ما رأيناك قد فعلت مثل هذا الفعل قط فقال: " كنت ساجدا أدعو ربي بدعاء الخيرات في سجدتي فغلبني عيني فرأيت رؤيا هالتي و اقلقتني رأيت رسول الله (صلى الله عليه و آله) قائما و هو يقول: يا أبا الحسن طالت غيبتك عنى و قد اشتقت إلى رؤياك و قد أنجز لى ربي ما وعدنى فيك فقلت: يا رسول الله و ما الذى أنجز لك فى؟ قال: أنجز لى فيك و فى زوجتك و ابنيك و ذريتك فى الدرجات العلى فى عليين و قلت: بأبى أنت و أمى يا رسول الله فشيعتنا؟ قال شيعتنا معنا و قصورهم بحدأ قصورنا و منازلهم مقابل منازلنا فقلت: يا رسول الله فما لشيعتنا فى الدنيا؟ قال: الأمن و العافية. قلت: فما لهم عند الموت؟ قال: يحكم الرجل فى نفسه و يؤمر ملك الموت بطاعته قلت: فما لذلك حد يعرف؟ قال: بلى إن أشد شيعتنا لنا حبا يكون خروج نفسه كشراب أحدكم فى اليوم الصيف الماء البارد الذى ينتفع منه القلوب و إن سائرهم ليموت كما يعبط أحدكم على فراشه كأقر ما كانت عينه بموته" [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۷۵۱].

يزيد بن حجه نماينده و والى حضرت امير در رى بود.

خراج را از ميزان مقرر اضافه و برای خود برداشت. همين که حضرت متوجه شد او را عزل و حبس کرد و يك نفر را محافظ

او قرار داد. محافظ خوابش برد. او فرار و به معاویه ملحق شد و از آنجا اعلام دشمنی با حضرت کرد و اشعاری را در مذمت حضرت سرود. امام (علیه السلام) بعد از نمازهای جماعت همراه با اصحاب به او نفرین می کرد و می فرمود: دستها را به دعا بلند و بر او نفرین کنند و می فرمود: "خدایا یزید بن حجه مال مردم را برداشت و فرار کرد و به فاسقین پیوست ما را از کید و مکر او کفایت کن و جزای او را جزای ظالم قرار بده". [قاموس الرجال (یزید بن حجه)]

۴. احکام جزایی

۱. اجرای عدالت

زندگی ساده دولتمردان :

ماجرای عثمان بن حنیف ، لباس و خوراک حضرت علی (علیه السلام)

روزی طلحه و زبیر پیش امیر المومنین (علیه السلام) آمدند :

قَالَا لَيْسَ كَذَلِكَ كَمَا يُعْطِينَا عُمَرُ. قَالَ (علیه السلام): فَمَا كَانَ يُعْطِيكُمَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)؟ فَسَيَكُنَّا فَقَالَ (علیه السلام): "أَلَيْسَ كَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) يُقْسِمُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بِالسَّوِيَةِ" قَالَا : نَعَمْ. قَالَ : فَسُنُّهُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَأَوْلَى بِالِاتِّبَاعِ عِنْدَكُمَا أَمْ سُنُّهُ عُمَرُ؟" قَالَا : سُنُّهُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ لَكُنْ لَنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَابِقَةٌ وَ عَنَاءٌ وَ قَرَابَةٌ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ لَا تَسْوِينَا بِالنَّاسِ فَافْعَلْ. قَالَ : سَابِقَتُكُمَا أَسْبَقُ أَمْ سَابِقَتِي؟" قَالَا : سَابِقَتُكَ. قَالَ : "فَقَرَابَتُكُمَا أَقْرَبُ أَمْ قَرَابَتِي؟" قَالَا : قَرَابَتُكَ. قَالَ : "فَعَنَاوُكُمْ أَعْظَمُ أَمْ عَنَائِي؟" قَالَا : بَلْ أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْظَمُ عَنَاءً. قَالَ : "فَوَاللَّهِ مَا أَنَا وَ أَجِيرِي هَذَا فِي الْمَالِ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ" وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَجِيرِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ. [بحار الأنوار ، ج ۴۱ ، ص ۱۱۶].

حضور حضرت علی (علیه السلام) در زمان خلافت در دادگاه در کنار مرد نصرانی.

اشعث بن قیس برای پیروزی بر طرف دعوی خود در محکمه عدل علی (علیه السلام) متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفی پر از حلوی لذیذ به درخانه علی (علیه السلام) آورد و نام آن را هدیه گذاشت. علی (علیه السلام) برآشفت و فرمود: هَبْلَيْتُكَ الْهَبُولُ أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي أَمْ مَخْتَبَطُ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ أَمْ تَهْجُرُ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاكَهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِي وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلْلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۴].

علی (علیه السلام) مامور فرستاد که لبید بن عطار را دستگیر کنند. در بین راه که او را خدمت حضرت می بردند نعیم بن دجاجه که از شرطه خمیس بود و همشهری متهم بود بلند شد و دست متهم را از مامورین جدا کرد. امام امر کرد نعیم را بیاورند و دستور داد تا او را سخت تازیانه بزنند. بعد از شلاق ها وقتی بیرون می رفت گفت: یا امیر المومنین اقامت با تو ذلت و مفارقت از تو کفر است. [مسلم بن عقیل کمره ای ، ص ۱۴۳]

اولین قضاوت امام علی (علیه السلام) بعد از رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) و حاکم شدن ابوبکر درباره شارب خمری بود که مدعی بود خبر از حکم نداشته و ابوبکر و عمر مسئله را نمی دانستند. از علی (علیه السلام) پرسیدند؛ حضرت دستور داد او را در میان مردم بگردانید که اگر کسی آیه را برای او نخوانده و در ادعای خود صادق است حکم جاری نشود.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ : أَخَذَ رَجُلًا مِنْ بَنِي أَسَدٍ فِي حَيْدٍ وَجَبَ عَلَيْهِ لِيَقِيمَهُ عَلَيْهِ فَذَهَبَ بَنُو أَسَدٍ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) يَسْتَشْفِعُونَ فَأَبَى عَلَيْهِمْ فَانْطَلَقُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَسَأَلُوهُ فَقَالَ : "لَا تَسْأَلُونَنِي شَيْئًا أَمْلِكُهُ إِلَّا أَعْطَيْتُكُمْوه" فَخَرَجُوا مَشْرُورِينَ فَمَرُّوا بِالْحَسَنِ بْنِ (علیه السلام) فَأَخْبَرُوهُ بِمَا قَالَ فَقَالَ : "إِنْ كَانَ لَكُمْ بِصَاحِبِكُمْ حَاجَةٌ فَانْصِرُوا فَعَلَلْ أَمْرُهُ قَدْ قُضِيَ

فَانْصِرَفُوا إِلَيْهِ فَوَجِدُوهُ (ص) قَدْ أَقَامَ عَلَيْهِ الْحَيْدَ". فَقَالُوا: أَوْ لَمْ تَعِدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: "قَدْ وَعَدْتُكُمْ بِمَا أُمِّلُكُمْ وَهَذَا شَيْءٌ لِلَّهِ لَسْتُ أُمِّلُكُمْ" [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٤٤٣].

٢. حدود

عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ (ع) قَالَ: كَانَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا مَعَهُ فَسَمِعَ صَوْتَ رَجُلٍ يَضْرِبُ صَلَاةَ الْغَدَاةِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْبُرْدِ قَالَ: فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: رَجُلٌ يَضْرِبُ. فَقَالَ: "سُبْحَانَ اللَّهِ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ إِنَّهُ لَا يَضْرِبُ أَحَدٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْحُدُودِ فِي الشِّتَاءِ إِلَّا فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ وَلَا فِي الصَّيْفِ إِلَّا فِي أَوَّلِ مَا يَكُونُ مِنَ النَّهَارِ" [كافي، ج ٧، ص ٢١٧].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ يَشْفَعُ فِي الشَّيْءِ الَّذِي لَا حَدَّ فِيهِ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَأْتِسَانِ قَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَشَفَعَ لَهُ أَسَامَةُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَشْفَعُ فِي حَدٍّ [كافي، ج ٧، ص ٢٥٤].

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): كَانَ لَأُمِّ سَيْلَمَةَ زَوْجِيهِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَمِيَةٌ فَسَيَّرَتْ مِنْ قَوْمٍ فَأَتَى بِهَا النَّبِيَّ (ص) فَكَلَّمَتْهُ أُمَّ سَلَمَةَ فِيهَا فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَضَعُ فَقَطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَآلِهِ [كافي، ج ٧، ص ٢٥٤].

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قُلْتُ لِأَمْتِي يَا زَانِيَةَ فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتِ عَلَيْهَا زِنًا؟ فَقَالَتْ: لَا فَقَالَ: أَمَا إِنَّهَا سَتَفَادُ مِنْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرَجَعَتْ إِلَى أَمْتِهَا فَأَعْطَتْهَا سَوْطًا ثُمَّ قَالَتْ: اجْلِدِينِي فَأَبَتِ الْأُمُّ فَأَعْتَقَتْهَا ثُمَّ أَتَتْ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ بِهِ [وسائل الشيعة، ج ٢٨، ص ١٧٤].

مسلمانی در جنگ احد، خورده حسابهای جاهلیت خود را تصفیه کرد، به این صورت که قاتل پدرش را که فعلاً مسلمان و در صف پیامبر بود را به انتقام کشت. حضرت رسول از طریق غیب (وحی) مطلع شد و فرمان اعدام قاتل انتقام جو را نمود. آری، در هدف الهی بعد از گذشت جاهلیت و عفو و توبه و حاضر شدن به دادن خون بهاء نباید مسیر فکری چیز دیگری باشد.

أَبَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِرَجُلٍ كَبِيرِ الْبُطْنِ عَليْلِ قَدْ زَنَى فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِعُرْجُونٍ فِيهِ مِائَةٌ شِمْرَاخٍ فَضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً مَكَانَ الْحَدِّ وَكَرِهَ أَنْ يَبْطَلَ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى. [مستدرک الوسائل، ج ١٨، ص ٩].

شَكَرَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) خَدَمَهُ فَقَالَ لَهُ: "اغْفُ عَنْهُمْ تَسْتَصِلِحُ بِهِ قُلُوبَهُمْ". فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يَتَفَاوَتُونَ فِي سُوءِ الْأَدَبِ. فَقَالَ: "اغْفُ عَنْهُمْ فَفَعَلَ" [مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٧].

٣. زندان

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ إِنَّ أُمَّي لَا تَدْفَعُ يَدَ لَامِسٍ قَالَ: فَاحْبِسْهَا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَاذْخُلْ عَلَيْهَا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَقِيدْهَا فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٧٢].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) كَانَ يَحْبِسُ فِي تَهْمَةِ الدَّمِ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَإِنْ جَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ بِبَيْتٍ وَإِلَّا خَلَّى سَبِيلَهُ [تهذيب الأحكام، ج ١٠، ص ١٧٤].

رَوَى حَمَادٌ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ: "لَا تُقْتَلُ وَتُسْتَحْدَمُ خَدْمَةٌ شَدِيدَةٌ وَتُمْنَعُ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلَّا مَا تُمَسِّكُ بِهِ نَفْسَهَا وَتُلْبَسُ أَحْسَنَ الثِّيَابِ وَتُضْرَبُ عَلَى الصَّلَوَاتِ" [من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ١٥٠].

عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَرَفَعَ إِلَى الْوَالِيِ فَدَفَعَهُ الْوَالِيِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ لِيَقْتُلُوهُ فَوَثَبَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ فَخَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ فَقَالَ: "أَرَى أَنْ يَحْبَسَ الَّذِينَ خَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى

يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ". قِيلَ فَإِنْ مَاتَ الْقَاتِلُ وَ هُمْ فِي السَّجْنِ؟ قَالَ: " فَإِنْ مَاتَ فَعَلَيْهِمُ الدِّيَةُ يُوَدُّونَهَا جَمِيعاً إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٨٦] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) لَا يَحْبِسُ فِي الدِّينِ إِلَّا ثَلَاثَةً الْغَاصِبَ وَ مَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْماً وَ مَنْ أَوْتَمَنَ عَلَيَّ أَمَانَةً فَذَهَبَ بِهَا وَ إِنِ وَجَدَ لَهُ شَيْئاً بَاعَهُ غَائِباً كَانَ أَوْ شَاهِداً [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٢٤٨] .

اولین کسی که در اسلام زندان ساخت حضرت علی (علیه السلام) بود. آن حضرت در کوفه دو زندان به نام نافع و مخیس ساخت. این زندان ها اصلاحی و عامل نفع رسانی و تمرین دادن بود. در زندان های حضرت عبادت های شرعی و آموزش قرآن و سواد خواندن و نوشتن اجرا می شد. حضرت زندانیان را در صورت ترک شعائر دینی تأدیب می کرد. و در عین حال با رأفت به اصلاح آنان می کوشید به زندانیان اجازه می داد برای نماز عید و جمعه و تشییع جنازه بستگان یا به خاطر بیماری مرخصی بگیرند. زندانیان بدحال را عفو می فرمود. حضرت به حاکم اهواز نوشت: به زندانیان اجازه بده شب ها برای هواخوری به حیاط زندان بیایند و حضرت مکرر از زندانها بازدید می کرد. [احکام زندان در اسلام ، ص ٢٧٣ ، محمد حسن بکائی] .

علی (علیه السلام) عامل السوق اهواز را در اثر خیانت دستور داد زندانی با اعمال شاقه نمودند. [دعائم الاسلام ، ج ٢ ، ص ٥٣٠]

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ: اسْتَدْرَكَ عَلِيٌّ ابْنَ هَزْمَةَ خِيَانَةً وَ كَانَ عَلِيٌّ سُوْقِ الْأَهْوَازِ فَكَتَبَ إِلَيَّ رِفَاعَةً: " فَإِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي هَذَا فَانْحَرْ ابْنَ هَزْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْفِقْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنْهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَيَّ أَهْلَ عَمَلِكِ لِتُعَلِّمَهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَفْرِيطُ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ اعْزِلْكَ أَخْبَثَ عَزْلُهُ وَ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السَّجْنِ وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطاً وَ طُفَّ بِهِ فِي الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ اذْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شَهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مُزِّبْ بِهِ إِلَى السَّجْنِ مِهَاناً مَقْبُوضاً وَ احْزِمِ رِجْلَيْهِ بِحِزَامٍ وَ أَخْرِجْهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَا تَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَلْقَاهُ اللَّذْدَ وَ يَرْجِيهِ الْخَلَّاصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقَّنَهُ مَا يُضْرَبُ بِهِ مُسَلِّماً فَاضْرِبْهُ بِالذُّرَّةِ وَ احْبِسْهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ مُزِّبْ بِإِخْرَاجِ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى صِيْحَنِ السَّجْنِ فِي اللَّيْلِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَزْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتَخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى الصَّحْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ لَهُ طَاقَةً أَوْ اسْتَطَاعَةً فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْماً خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطاً بَعْدَ الْخَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ سَوْطاً الْأُولَى وَ اكْتُبْ إِلَيَّ بِمَا فَعَلْتُمْ فِي السُّوقِ وَ مَنِ اخْتَزَنَتْ بَعْدَ الْخَائِنِ وَ أَقْطَعْ عَيْنَ الْخَائِنِ رِزْقَهُ " [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٥٣٢] .

قَالَ أَبُو مَرْيَمَ: أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِالنَّجَاشِيِّ الشَّاعِرِ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَضْرَبَهُ ثَمَانِينَ ثُمَّ حَبَسَهُ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا بِهِ مِنَ الْعَدِّ فَضْرَبَهُ عَشْرِينَ سَوْطاً فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ ضَرَبْتَنِي فِي شُرْبِ الْخَمْرِ وَ هَذِهِ الْعِشْرُونَ مَا هِيَ؟ فَقَالَ: " هَذَا لِتَجْرِيكَ عَلَى شُرْبِ الْخَمْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٢١٦] .

زندان (توجه به زندانیان)

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَنْ عَلِيًّا (عليه السلام) كَانَ يَحْبِسُ فِي الدِّينِ ثُمَّ يَنْظُرُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أُعْطِيَ الْغُرْمَاءَ وَ إِنِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ دَفَعَهُ إِلَى الْغُرْمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمْ اصْنَعُوا بِهِ مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ آجِرُوهُ وَ إِنْ شِئْتُمْ اسْتَعْمَلُوهُ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٣٠٠] .

برای لباس و خوراک زندانیان مقرراتی وضع فرمود.

حضرت اجازه می داد زندانیان بدهکار آزاد شده و کار کنند و بدهی خود را بپردازند. [احکام زندان در اسلام ، محمد حسن

بکائی ، ص ٢٧٣]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي رَجُلَيْنِ أَمْسَكَ أَحَدُهُمَا وَقَتَلَ الْآخَرَ قَالَ يَقْتُلُ الْقَاتِلُ وَيَحْبَسُ الْآخَرَ حَتَّى يَمُوتَ عَمَّا كَانَ حَبَسَهُ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ عَمًّا [كافي، ج ٧، ص ٢٨٧].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَنْ ثَلَاثَةً نَفَرٍ رُفِعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَأَقْبَلَ آخَرَ فَقَتَلَهُ وَ الْآخَرَ يَرَاهُمْ فَقَضَى فِي الرُّوِيَةِ أَنْ تُسَمَلَ عَيْنَاهُ وَ فِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يَشِيخَنَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ وَ قَضَى فِي الَّذِي قَتَلَ أَنْ يَقْتُلَ [كافي، ج ٧، ص ٢٨٨].

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): أَتَتْ امْرَأَةٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَعْرَضَ بِوَجْهِهِ عَنْهَا فَتَحَى وَلَتْ حَتَّى اسْتَقْبَلَتْ وَجْهَهُ فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَعْرَضَ عَنْهَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلْتُهُ فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ فَجَرْتُ فَأَمَرَ بِهَا فَحَبَسَتْ وَ كَانَتْ حَامِلًا فَتَرَبَّصَ بِهَا حَتَّى وَضَعَتْ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَحَفَرَ لَهَا حَفِيرَةً فِي الرَّحْبَةِ وَ خَاطَ عَلَيْهَا ثَوْبًا جَدِيدًا وَ أَدْخَلَهَا الْحُفْرَةَ إِلَى الْحَقْوِ وَ مَوْضِعِ الثَّدْيِينَ وَ أَغْلَقَ بَابَ الرَّحْبَةِ وَ رَمَاهَا بِحَجَرٍ وَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ عَلَى تَضْيِيقِ كِتَابِكَ وَ سِنَّةِ نَبِيِّكَ ثُمَّ أَمَرَ فَتَبَّرَ فَرَمَاهَا بِحَجَرٍ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ وَ قَالَ يَا قَتْبِرُ انْذِنْ لِأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص فَدَخَلُوا فَرَمَوْهَا بِحَجَرٍ حَجَرٍ ثُمَّ قَامُوا لَا يَدْرُونَ أَيْعِيدُونَ حِجَارَتَهُمْ أَوْ يَزْمُونَ بِحِجَارَةِ غَيْرِهَا وَ بِهَا رَمَقُ فَقَالُوا يَا قَتْبِرُ أَخْبِرْهُ أَنَا قَدْ رَمَيْنَاهَا بِحِجَارَتِنَا وَ بِهَا رَمَقُ فَكَيْفَ نَضِيغُ فَقَالَ عُودُوا فِي حِجَارَتِكُمْ فَعَادُوا حَتَّى قُضِيَ يَتَّ فَقَالُوا لَهُ فَقَدْ مَاتَتْ فَكَيْفَ نَضِيغُ بِهَا قَالَ فَادْفَعُوهَا إِلَى أَوْلِيَائِهَا وَ مُرُوهُمْ أَنْ يَضْنَعُوا بِهَا كَمَا يَضْنَعُونَ بِمَوْتَاهُمْ [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٠].

٤. برخوردار با خلاف کاران

عایشه: ما رايت رسول الله (صلى الله عليه و آله) منتصرا من مظلمه ظلمها قط ما لم ينتهك صرمة من محارم الله فاذا انتهك من محارم الله شيء كان اشدهم في ذلك غضبا و ما خير بين الامرين الا اختار السير هما مما لم يكن مأثما. [المحجبه البيضاء، ج ٥، ص ٣١٨]

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) كُلَّ بُكْرَةٍ يَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقًا سُوقًا وَ مَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ كَانَ لَهَا طَرَفَانِ وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيَّةَ فَيَقِفُ عَلَى سُوقِ سُوقِ فَيَنَادِي يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ قَدِمُوا إِلَيَّ تَخَارَةً وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ وَ تَزِينُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْكُذِبِ وَ الْيَمِينِ وَ تَحَافُوا عَنِ الظُّلْمِ وَ أَنْصِتُوا الْمَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْرَبُوا الرَّبَّاءَ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ" (هود/٨٥) يَطُوفُ فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ فَيَقُولُ هَذَا [امالي صدوق، ص ٤٩٧].

چون علی (عليه السلام) مشاهده کرد که جمعی در بازار، از محوطه‌ای که برای خود داشتند تجاوز کرده‌اند. دستور داد جایگاهی که درست کرده بودند خراب کنند. [کنز، ج ٥، ص ٤٨٨ و سنن بیهقی، ج ٥، ص ١٥٠]

علی (عليه السلام)، علی بن اصمغ را که والی بارجاه بود؛ چون آشکار شد که خیانت کرده دستش را قطع کرد. [اشتقاق، ج ٢، ص ٢٧٢]

امام علی (عليه السلام) دستور داد تا ریختن فاضلاب پشت بام‌ها و حوض‌ها در کوچه‌ها و همچنین آب کنیف‌ها (توالت‌ها) قطع گردد. [کنز، ج ٥، ص ٤٨٨]

٥. معجزات و کرامات

١. معجزات و کرامات حضرت رسول (صلى الله عليه و آله)

بخاری در صحیح خود آورده است که رسول خدا (صلى الله عليه و آله) درمکانی بود. عربی گفت: چرا وعده‌ای را که

داده‌ای عمل نمی‌کنی؟ پیامبر فرمود :

"بشارت" عرب گفت : این سخن را بسیار گفته‌اید. حضرت خشمگین شد و رو به بلال و ابوموسی کرد و فرمود : "عرب بشارت را رد کرد ، شما قبول کنید". گفتند پذیرفتیم. سپس حضرت ظرف آبی طلیدند و دست و صورت خود را در آن آب شستند و مقداری از آب دهان خود در آن ریختند و فرمودند : "بنوشید و به صورت و سینه خود بپاشید". آن دو نفر این کار را کردند. ام سلمه از پشت پرده گفت : قدری هم برای مادران بگذارید. [صحیح بخاری ، باب ۲۸ ، حدیث ۱۴]

مسلم در صحیح می‌گوید : پیامبر در حال سر تراشیدن بودند ، هر تاری از موی ایشان در دست یکی از اصحاب بود ، همین طور زره و عصا و شمشیر و ظروف ، مهر ، انگشتر ، کفش رسول خدا در زمان حیات و پس از آن مورد تبرک قرار می‌گرفت. [صحیح مسلم ، ج ۴ ، ۱۸۱۲]

در فتح خیر آب دهان به چشم علی مالید ، دردش منتفی شد.

رَوَى ابْنُ بَطَّةَ أَنَّ : "تَفَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عَيْنِ عَلِيٍّ (ع) وَ هُوَ أَرْمَدُ يَوْمَ خَيْبَرَ فَصَحَّ مِنْ وَقْتِهِ" [بحار الأنوار ، ج ۱۸ ، ص ۴۰].
زنی کودکش را که کچل بود نزد حضرت آورد و دست بر سرش کشید و مو بر آن روئید .

زنی دیگر کودککی آورد که موی سرش می‌ریخت. رسول خدا بر سر او دست کشید و سر کودک خوب شد و موها دیگر نریخت.

رَوَى عَنِ الْفَائِقِ : إِنَّ النَّبِيَّ (ص) مَسَحَ عَلَى رَأْسِ غُلَامٍ وَقَالَ عَشْرًا قَوْلًا فَعَاشَ مِائَةً وَإِنَّ امْرَأَةً أَتَتْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بِصَبِيٍّ لَهَا لِلتَّبْرُكِ وَ كَانَتْ بِهِ عَاهَةً فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الصَّبِيِّ فَاسْتَوَى شَعْرُهُ وَ بَرَأَ دَاوَهُ" [بحار الأنوار ، ج ۱۸ ، ص ۳۹].

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَال : "سَأَلْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَى فَتَابَ عَلَيْهِ" [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۷۰].

عده زیادی در یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ شهید شدند پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را به خاک سپرد اما سنگ بزرگی را روی قبر عثمان بن مظعون نصب کرد و فرمود : چون او افسر شهیدان است می‌خواهم قبرش معلوم باشد.

فَعَلَ النَّبِيُّ (ص) حَيْثُ أَمَرَ رَجُلًا يَحْمِلُ صَخْرَةً لِيَعْلَمَ بِهَا قَبْرَ عُمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ فَعَجَزَ الرَّجُلُ فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) عَنْ ذِرَاعِيهِ فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَأْسِهِ وَقَالَ : "أَعْلِمُ بِهَا قَبْرَ أُخِي وَ أَذْفُنُ إِلَيْهِ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِهِ" [بحار الأنوار ، ج ۷۹ ، ص ۴۷].

شخصی اعرابی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت : یا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَمَّا فِي بَطْنِ نَاقَتِنَا بِفَهْمِ كَلَامَتِ حَقِّ اسْتِ وَ بِهِ پروردگارت ایمان بیاورم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) : "علی (علیه السلام) تو را یاری می‌کند". علی (علیه السلام) آمد و سر به سوی آسمان فرمود : "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسَيْنِي وَ بِكَلِمَاتِكَ النَّامَاتِ ، این ناقه صحبت کند و خبر از ما فی بطنش بدهد". در آن هنگام ناقه رو به علی (علیه السلام) گفت : یا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ رَكِبَنِي يَوْمًا وَ هُوَ يَرِيدُ زِيَارَةَ ابْنِ عَمِّ لَهُ وَ وَاقَعَنِي فَأَنَا حَامِلٌ مِنْهُ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : وَيَحْكُمُ! النَّبِيُّ هَيْدَا أَمْ هَيْدَا؟ فَقِيلَ : هَذَا النَّبِيُّ وَ هَذَا أَخُوهُ وَ ابْنُ عَمِّهِ. فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ.

قَالَ سَيْلَمَانُ الْفَارِسِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ : كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) إِذْ أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ فَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ : أَيْكُمْ مُحَمَّدٌ؟ فَأَوْمَأَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَمَّا فِي بَطْنِ نَاقَتِي حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّ الَّذِي جِئْتُ بِهِ حَقٌّ وَ أَوْ مِنْ بِلَاهِكِ وَ أَتَّبِعُكَ فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ : "حَبِيبِي عَلِيُّ يَدُلُّكَ" فَأَخَذَ عَلِيُّ بِخَطَامِ النَّاقَةِ ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى نَحْرِهَا ثُمَّ رَفَعَ طَرْفَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ : "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسَيْنِي وَ بِكَلِمَاتِكَ النَّامَاتِ لَمَّا أَنْطَقْتَ هَذِهِ النَّاقَةَ حَتَّى تُخْبِرَنَا بِمَا فِي بَطْنِهَا" فَأِذَا النَّاقَةُ قَدِ التَّفَتَ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ هِيَ تَقُولُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنَّهُ

رَكْبِي يَوْمًا وَهُوَ يَرِيدُ زِيَارَةَ ابْنِ عَمِّ لَهُ وَوَأَقَعْنِي فَأَنَا حَامِلٌ مِنْهُ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ : وَيَحْكُمُ! النَّبِيُّ هَذَا أَمْ هَذَا؟ فَقِيلَ هَذَا النَّبِيُّ وَهَذَا أَخُوهُ وَابْنُ عَمِّهِ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. [قصص الأنبياء راوندی ، ص ۲۹۵] .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بالای چاه بدر با کشتگان گفتگو می کرد. همینکه پرسیدند مگر می شنوند. فرمود: انهم لأسمع منكم [صحیح مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۳۶]

پس از اینکه در جنگ بدر اجساد کفار را در چاه انداختند. پیامبر سر چاه آمد و فرمود: یا فلان یا فلان ، قد وجدت ما وعدنی ربي حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا. گفتند: یا رسول الله اتنادیهم و هم اموات؟ حضرت فرمود: والذی نفسی بیده انهم

لاسمع هذا الکلام منکم الا انهم لا یقدرون علی الجواب [المحجبه ، ج ۸ ، ص ۲۹۶ و صحیح مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۳۶]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَقَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعِ الْجَنَّةِ وَعَرْصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَتِهِ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ وَتَحْتَمِلُ الْمِثْلَةَ وَاللَّذَى فِيكُمْ فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيَكْثُرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ أَوْلِيَّتِكَ يَا عَلِيُّ! الْمَخْصُوصُونَ بِشَفَاعَتِي وَالْوَارِدُونَ حَوْضِي وَهُمْ زُورَارِي غَدَا فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَمَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عِدَلٌ ذَلِكَ لَهُ ثَوَابٌ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَخَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَأَبْشِرْ وَبَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُحِبِّيكَ مِنَ النَّعِيمِ وَقُرَّةِ الْعَيْنِ بِمَا لَمَّا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَمَّا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَمَّا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشِيرٌ وَ لَكِنَّ حُثَالَةً مِنَ النَّاسِ يَعْبُرُونَ زُورَارَ قُبُورِكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعْبِرُ الزَّانِيَةُ بِزَنَاهَا أَوْلِيَّتِكَ شِرَارُ أُمَّتِي لَا نَالَتْهُمْ شَفَاعَتِي وَ لَا يَرِدُونَ حَوْضِي [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۲۲] .

صبر: جابر بن عبد الله انصاری در زمان حفر خندق پیامبر را به مهمانی دعوت کرد و گوسفندی ذبح کرد. دو فرزند داشت ، یکی از دیگری پرسید: بابا چگونه گوسفند را ذبح کرد؟ او هم کاردی برداشت و برادر را برد به پشت بام و عملاً نشان داد. وقتی خون فواره زد وحشت کرد و عقب عقب رفت و از پشت بام افتاد و مرد. مادرشان که مشغول پخت غذا بود صدای بچه را شنید ، به کوچه آمد ، دید خون از ناودان جاری است. به پشت بام رفت ، دید فرزندش مرده است. بچه‌ها را پنهان کرد و مشغول پخت نان شد. پیامبر با اصحاب وارد شد و مشغول صرف غذا شد که جبرئیل نازل شد و عرض کرد تا بچه‌های جابر نیامدند شروع نکن. حضرت به جابر گفت: بچه‌ها را بیاور. جابر آنها را پیدا نکرد تا اینکه جبرئیل قضیه را به پیامبر گفت و پیامبر دعا کرد و علی (علیه السلام) آمین گفت و بچه‌ها زنده شدند. [کافی باب ابتلاء] .

مشرکین نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: که اگر راست می گویی برای ما ماه را پاره کن. فرمود: " اگر چنین کنم اسلام را قبول می کنید ". گفتند: بلی. از خدا خواست ماه دو نیم شد. پیامبر صدا زد: " ای فلان شهادت دهید و ببینید ". ماه طوری دو نیم شد که نیمی در روی این کوه و نصف دیگر روی کوه مقابل. گفتند: این سحر است. فرمود: " اگر شما را سحر کرده‌ام همه مردم را که سحر نکرده‌ام ، از آنها پرسید ". این مسئله مورد اتفاق مسلمین از نظر روایات است. اما قرآن: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ [قمر / ۱] .

جبرئیل نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و دست او را گرفت و او را به بقیع برد. در کنار قبر ، صاحب قبر را صدا زد و گفت: به اذن خدا برخیز. او که از صالحان بود با چهره درخشان برخاست و خاک‌ها را پاک کرد و گفت: الحمدلله و الله اکبر. سپس به کنار قبر دیگری آمد که از افراد بد بود. او با صورت سیاه برخاست و فریاد می زد: یا حسرتنا یا لثبورا. بعد هردو به جای خود باز گشتند.

سپس حضرت جبرئیل فرمود: " یا محمد (صلی الله علیه و آله)! در قیامت هم همین طور مبعوث خواهند شد ". [تفسیر علی

خدیجه از رسول اکرم تقاضای کفن کرد و حضرت آن بزرگوار را در عباى خود دفن کرد.

۲. مقام اهل بیت

قَالَ الرضا: لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرِئِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنَّسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَيَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ شِمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ [أمالى صدوق، ص ۴۶۰].

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ قَالَ: "سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَى فَتَابَ عَلَيْهِ" [خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۷۰].

مردی صحرا نشین محضر پیامبر آمد، پرسید: وَاغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا [آل عمران/ ۱۰۳].

یعنی چه؟ سپس پیامبر دست روی شانه علی گذاشت و فرمود: يَا أَغْرَابِي! هَذَا حَبْلُ اللَّهِ فَاعْتَصِمِ بِهِ [المناقب، ج ۳، ص ۷۶].

وقتی آیها نَمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ نازل شد پیامبر (صلى الله عليه وآله) بین مسلمین عقد اخوت خواند و در پایان حضرت، با علی (علیه السلام) عقد برادری خواند و فرمود: أَنْتَ أَخِي وَ وَصِي وَ وَارِثِي

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: أَخَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَ تَرَكَ عَلِيًّا (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ: "أَخِيَتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَ تَرَكَتَنِي" فَقَالَ: "وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَخَرْتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي أَنْتَ أَخِي وَ وَصِي وَ وَارِثِي" قَالَ: "مَا أَرِثُ مِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ" قَالَ: "مَا أَوْرَثَ النَّبِيُّونَ قَبْلِي أَوْرَثُوا كِتَابَ رَبِّهِمْ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ وَ أَنْتَ وَ ابْنَاكَ مَعِي فِي قَضِيرِي فِي الْجَنَّةِ" [أمالى صدوق، ص ۳۴۶].

قَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام): طَلَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَوَجَّهَنِي فِي حَائِطٍ نَائِمًا فَضَرَبَنِي بِرِجْلَيْهِ وَ قَالَ قُمْ وَ اللَّهُ لَأَرْضِيَنَّكَ أَنْتَ أَخِي وَ أَبُو وَ لِدِي تُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي مِنْ مَيَاتِ عَلَيَّ عَهْدِي فَهُوَ فِي كَنْزِ كَنْفِ اللَّهِ وَ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ عَهْدِيكَ فَقَدْ قَضَى نَجْبَهُ وَ مَنْ مَاتَ يَحِبُّكَ بَعْدَ مَوْتِكَ يَحْتِمُ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَ الْإِيْمَانِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ [كشف الغممة، ج ۱، ص ۳۲۷].

نه تنها در داستان مواخات، بلکه بارها در موارد مختلف مثل ماجرای انذار یا مباحله یا... پیامبر، علی (علیه السلام) را به عنوان برادر خطاب کرد.

قَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام): جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بَيْنِي عَبْدَ الْمُطَّلِبِ فِيهِمْ رَهْطٌ يَأْكُلُ الْجَذَعِيَّةَ وَ يَشْرَبُ الْفَرْقَ قَالَ فَصَيَّرَ لَهُمْ مَدًّا مِنْ طَعَامٍ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا قَالَ وَ بَقِيَ الطَّعَامُ كَمَا هُوَ كَأَنَّهُ لَمْ يَمَسَّ ثُمَّ دَعَا بِغَمْرٍ فَشَرِبُوا حَتَّى رَوُوا وَ بَقِيَ الشَّرَابُ كَأَنَّهُ لَمْ يَشْرَبْ مِنْهُ وَ لَمْ يَمَسَّ فَقَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً وَ قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّةِ مَا رَأَيْتُمْ فَأَيْكُمْ يَبَايَعُنِي عَلَيَّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ صَاحِبِي قَالَ فَلَمْ يَقُمْ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَلَمَّا كَانَ فِي الثَّلَاثَةِ ضَرَبَ بِيَدِي عَلَيَّ [كشف الغممة، ج ۱، ص ۳۲۷].

وقتی در ماجرای برادری حضرت علی (علیه السلام) تنها مانند شروع کرد به گریه کردن و نزد فاطمه (س) آمد و فرمود: من تنهایم.

مِنْ مَنَاقِبِ الْفَقِيهِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ الْمَغَازِلِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْمُبَاهَلَةِ أَخَى النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَيَّ وَ أَقِفْ يَرَاهُ وَ يَعْرِفُ مَكَانَهُ وَ لَمْ يُوَاحِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَدٍ فَانصَرَفَ عَلَيَّ بِأَكْبَى الْعَيْنِ فَافْتَقَدَهُ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: "مَا فَعَلَ أَبُو الْحَسَنِ؟" قَالُوا: "انصَرَفَ بِأَكْبَى الْعَيْنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: "يَا بِلَالُ أَذْهَبَ فَأَتِنِي بِهِ" فَمَضَى بِبِلَالٍ إِلَيَّ عَلَيَّ (علیه السلام) وَ قَدْ دَخَلَ مَنْزِلَهُ بِأَكْبَى الْعَيْنِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (س): "مَا يَجْئُكَ؟ لَأَبُكِي اللَّهُ عَيْنِكَ". قَالَ: "يَا فَاطِمَةُ أَخَى النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) وَ

آلِه) بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ أَنَا وَاقِفٌ يَرَانِي وَ يَعْرِفُ مَكَانِي وَ لَمْ يُوَاحِ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحَدٍ " قَالَتْ (س) : " لَا يَخْزُنُكَ اللَّهُ لَعَلَّهُ
 إِنَّمَا ذَخَرَكَ لِنَفْسِهِ " فَقَالَ بِلَالٌ : يَا عَلِيٌّ أَجِبِ النَّبِيَّ . فَأَتَى عَلِيٌّ النَّبِيَّ فَقَالَ النَّبِيُّ : " مَا يَبْكِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ؟ فَقَالَ : " وَاخْتِ بَيْنَ
 الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا وَاقِفٌ تَرَانِي وَ تَعْرِفُ مَكَانِي وَ لَمْ تُوَاحِ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحَدٍ " قَالَ : " إِنَّمَا ذَخَرْتُكَ لِنَفْسِي أ
 لَا يَسِيرُكَ أَنْ تَكُونَ أَخَا نَبِيِّكَ " . قَالَ : " بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي لِي بِذَلِكَ " فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَأَرَقَاهُ الْمَيْتِرَ فَقَالَ : " اللَّهُمَّ هَذَا مِنِّي وَ أَنَا
 مِنْهُ أَلَمَّا إِنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَتِهِ هَيَارُونَ مِنْ مُوسَى أَلَمَّا مِنْ كُنْتُ مُؤَلِمًا فَهَذَا عَلِيٌّ مُؤَلِمًا " قَالَ : فَانصَرَفَ عَلِيٌّ قَرِيرَ الْعَيْنِ فَاتَّبَعَهُ عُمَرُ بْنُ
 الْخَطَّابِ فَقَالَ : بَخِ بَخِ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَصْبَحْتَ مُؤَلَى وَ مُؤَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ . [كشف الغمّه ، ج ١ ، ص ٣٢٨] .

٣. بعضى كرامات اهل بيت

عَنْ أَبِي حَسَّانَ الْعَجَلِيِّ قَالَ : لَقِيتُ أَمِيَّةَ اللَّهِ بِنْتَ رَاشِدِ الْهَجْرِي فَقُلْتُ لَهَا : أَخْبِرِينِي بِمَا سَمِعْتِ مِنْ أَبِيكَ . قَالَتْ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ :
 قَالَ لِي حَبِيبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : " يَا رَاشِدُ كَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا أُرْسِلَ إِلَيْكَ دَعِيَ بِنِي أَمِيَّةَ فَقَطَعَ يَدَيْكَ وَ رَجَلَيْكَ وَ
 لِسَانَكَ ؟ " فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَيْكُنْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَيَّ الْجَنَّةِ ؟ قَالَ : " نَعَمْ يَا رَاشِدُ وَ أَنْتَ مَعِيَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ " قَالَتْ : فَوَ
 اللَّهُ مَا ذَهَبَتِ الْأَيَّامُ حَتَّى أُرْسَلَ إِلَيَّ الدَّعَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ فَدَعَاهُ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنْهُ . فَقَالَ لَهُ ابْنُ زِيَادٍ : فَبَأَى مِيتَهُ قَالَ لَكَ صَاحِبُكَ
 تَمُوتُ ؟ قَالَ : خَبَرَنِي خَلِيلِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّكَ تَدْعُونِي إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنْهُ فَلَا أَتَبْرَأُ فَتَقْدُمُنِي فَتَقَطِّعَ يَدِي وَ رِجْلِي وَ لِسَانِي . فَقَالَ :
 وَ اللَّهُ لَا كُذِّبَنَّ صَاحِبُكَ قَدُمُوهُ وَ اقْطَعُوا يَدَهُ وَ رِجْلَهُ وَ اتْرُكُوا لِسَانَهُ فَفَقَطَعُوهُ ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَنْزِلِنَا فَقُلْتُ لَهُ : يَا أَبَتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ
 هَيْلُ تَجِدُ لِي مَا أَصَابَكَ أَلَمًا قَالَ : لَا وَ اللَّهُ يَا بُنِيَّةُ إِلَّا كَالزُّحَامِ بَيْنَ النَّاسِ ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ جِيرَانُهُ وَ مَعَارِفُهُ يَتَوَجَّعُونَ لَهُ فَقَالَ : آتُونِي
 بِصِيْحِفَةٍ وَ دَوَاهٍ أَذْكَرُ لَكُمْ مَا يَكُونُ مِمَّا أَعْلَمَنِيهِ مُؤَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَتَوْهُ بِصِيْحِفَةٍ وَ دَوَاهٍ فَجَعَلَ يَذْكَرُ وَ يَغْلِي عَلَيْهِمْ أَخْبَارَ
 الْمَلَاحِمِ وَ الْكَاثِنَاتِ وَ يَشِينُهَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ زِيَادٍ فَأُرْسِلَ إِلَيْهِ الْحَجَّامُ حَتَّى قَطَعَ لِسَانَهُ فَمَاتَ مِنْ
 لَيْلَتِهِ تِلْكَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَسْمِيهِ رَاشِدَ الْمُتَبَلَّى وَ كَانَ قَدْ أَلْقَى إِلَيْهِ عِلْمَ الْبَلَايَا وَ الْمَنَايَا فَكَانَ يَلْقَى الرَّجُلَ وَ يَقُولُ لَهُ يَا
 فُلَانُ بَنُ فُلَانٍ تَمُوتُ مِيتَةً كَذَا وَ أَنْتَ يَا فُلَانُ تُقْتَلُ قِتْلَةً كَذَا فَيَكُونُ الْأَمْرُ كَمَا قَالَهُ رَاشِدٌ رَحِمَهُ اللَّهُ . [بحار الأنوار ، ج ٤٢ ، ص ١٢١]

حضرت علي (عليه السلام) گاهى به وادى السلام مى رفت و با اهل آنجا گفتگو مى كرد و به افرادى مى فرمود : وَ لَوْ كَشِيفَ
 لَكَ لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقًا حَلَقًا

قَالَ حَبَّةُ الْعُرْنِيِّ : خَرَجْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِلَى الظَّهْرِ فَوَقَفَ بِوَادِي السَّلَامِ كَأَنَّهُ مُخَاطِبٌ لِأَقْوَامٍ فَقُمْتُ بِقِيَامِهِ حَتَّى
 أَعْيَيْتُ ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلَيْتُ ثُمَّ قُمْتُ حَتَّى نَالَني مِثْلُ مَا نَالَني أَوَّلًا ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى مَلَيْتُ ثُمَّ قُمْتُ وَ جَمَعْتُ رِدَائِي فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ
 الْمُؤْمِنِينَ ! إِنِّي قَدْ أَشْفَقْتُ عَلَيْكَ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ فَرَاحَةً سَاعَةٍ ثُمَّ طَرَحْتُ الرِّدَاءَ لِيَجْلِسَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي : " يَا حَبَّةُ إِنَّ هُوَ إِلَّا مُحَادَثَةٌ
 مُيُومِنٍ أَوْ مُوَانِسَةٌ " قَالَ : قُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ! وَ إِنَّهُمْ لَكَذَلِكَ ؟ قَالَ : " نَعَمْ وَ لَوْ كَشِيفَ لَمَكَ لَرَأَيْتَهُمْ حَلَقًا حَلَقًا مُخْتَبِينَ
 يَتَحَادَثُونَ " فَقُلْتُ : أَجْسَامٌ أَمْ أَرْوَاحٌ ؟ فَقَالَ : " أَرْوَاحٌ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي بُقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ إِلَّا قِيلَ لِرُوحِهِ الْحَقِي بِيَادِي
 السَّلَامِ وَ إِنَّهَا لَبُقْعَةٌ مِنْ جَنَّةِ عَدْنٍ " [كافي ، ج ٣ ، ص ٢٤٣] .

التَّنْظَرِي فِي الْخَصِيَائِصِ : لَمَّا حَيَاثُوا بِرَأْسِ الْحَسِيِّينَ وَ نَزَلُوا مِنْزِلًا يَقَالُ لَهُ فَنَسِيرِينَ أَطْلَعَ رَاهِبٌ مِنْ صَوْمَعَتِهِ إِلَى الرَّأْسِ فَرَأَى نُورًا
 سَاطِعًا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ وَ يضيءُ عَدَا إِلَى السَّمَاءِ فَأَتَاهُمْ بِعَشْرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ أَخَذَ الرَّأْسَ وَ أَدْخَلَهُ صَوْمَعَتَهُ فَسَمِعَ صَوْتًا وَ لَمْ يَرِ شَخْصًا
 قَالَ : طُوبَى لِمَكَ وَ طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ حُرْمَتَهُ فَزَفَعَ الرَّاهِبُ رَأْسَهُ وَ قَالَ : يَا رَبِّ بِحَقِّ عِيسَى تَأْمُرُ هَذَا الرَّأْسَ بِالتَّكَلُّمِ مَعِيَ فَتَكَلَّمِ
 الرَّأْسُ وَ قَالَ : " يَا رَاهِبُ أَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُ ؟ " قَالَ : مَنْ أَنْتَ ؟ قَالَ : " أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُضِيْطَفَى وَ أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُزْتَضَى وَ أَنَا ابْنُ
 فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا الْمَقْتُولُ بِكَرْبَلَاءِ أَنَا الْمَظْلُومُ أَنَا الْعَطْشَانُ " وَ سَكَتَ فَوَضَعَ الرَّاهِبُ وَجْهَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَالَ : لَا أَرْفَعُ وَجْهِي عَنْ

وَجْهَكَ حَتَّى تَقُولَ أَنَا شَفِيعُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَكَلِّمَ الرَّأْسَ وَقَالَ: " اِرْجِعْ إِلَى دِينِ جَدِّي مُحَمَّدٍ " فَقَالَ الرَّاهِبُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَقَبِلَ لَهُ الشَّفَاعَةَ فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذُوا مِنْهُ الرَّأْسَ وَ الدَّرَاهِمَ فَلَمَّا بَلَغُوا الْوَادِي نَظَرُوا الدَّرَاهِمَ قَدْ صَارَتْ حِجَارَةً " [المناقب ، ج ٤ ، ص ٦٠] .

در زمان امام سجاد (علیه السلام) در مکه خشک سالی شد. جمعی از معروفین بصره در حج بودند. مردم از آنها درخواست دعای باران کردند. آنان دعا کردند، ولی مستجاب نشد. همین که ایستاده بودند جوانی وارد مسجد الحرام شد و شروع به طواف کرد و فرمود: " آیا از میان شما کسی نیست که خدا او را دوست داشته باشد تا دعایش را مستجاب کند؟ "

شما دور شوید تا من دعا کنم. زاهدان و عارفان بصره دور شدند. این جوان آمد و در کنار کعبه سجده کرد و گفت: سَيِّدِي بِحُبِّكَ لِي إِلَّا سَيِّئَتِهِمُ الْغَيْبَارَانِ هَمَّجُونِ دِهَانَهُ مَشَكَّ سِرَازِيرِ شَدَّ. پُرسیدیم: این جوان کیست؟ گفتند: علی بن الحسین (علیه السلام).

در مکه قحطی شد ابوطالب با نوجوانی بیرون آمد و کمر این نوجوان را به کعبه چسبانید. و این بچه با دستهای خود دعا کرد که ناگهان ابرها ظاهر و باران آمد و ابوطالب این سرود را خواند:

عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ حَاجِبًا وَ جَمَاعَةً عَبْدِ الْبُصَيْرَةِ مِثْلَ أَيُّوبَ السَّجِسْتَانِيِّ وَ صَالِحِ الْمُرِّي وَ عُثْبَةَ الْعَلَّامِ وَ حَبِيبِ الْفَارِسِيِّ وَ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ فَلَمَّا أَنْ دَخَلْنَا مَكَّةَ رَأَيْنَا الْمَاءَ ضَبِقًا وَ قَدْ اشْتَدَّ بِالنَّاسِ الْعَطَشُ لِقَلَّةِ الْغَيْثِ فَفَرَعْنَا إِلَيْنَا أَهْلُ مَكَّةَ وَ الْحُجَّاجُ يَسْأَلُونَا أَنْ نَسْتَشْفِيَ قِيْلَهُمْ فَأَتَيْنَا الْكُعبِيَّةَ وَ طُفْنَا بِهَا ثُمَّ سَأَلْنَا اللَّهَ خَاصَّةً عَيْنَ مُتَضَرِّعِينَ بِهَا فَمِنْغَنَا الْإِجَابَةُ فَيِنَّمَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذَا نَحْنُ بَفْتَى قَدْ أَقْبَلُ وَ قَدْ أَكْرَبْتَهُ أَحْزَانُهُ وَ أَقْلَقْتَهُ أَشْجَانُهُ فَطَافَ بِالْكَعْبَةِ أَشْوَاطًا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ يَا مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ يَا ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ يَا أَيُّوبَ السَّجِسْتَانِيُّ يَا صَالِحِ الْمُرِّي يَا عُثْبَةَ الْعَلَّامِ يَا حَبِيبِ الْفَارِسِيِّ يَا سَعْدُ يَا عَمْرُو يَا صَالِحِ الْأَعْمَى يَا رَابِعَةُ يَا سَعْدَانَةُ يَا جَعْفَرَ بْنَ سُلَيْمَانَ فَقُلْنَا لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ يَا فَتَى فَقَالَ أَمَا فِيكُمْ أَحَدٌ يَجِبُهُ الرَّحْمَنُ فَقُلْنَا يَا فَتَى عَلَيْنَا الدُّعَاءُ وَ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ فَقَالَ: " اِبْعِيدُوا عَنِ الْكُعبِيَّةِ فَلَوْ كَانَ فِيكُمْ أَحَدٌ يَجِبُهُ الرَّحْمَنُ لَأَجَابَهُ " ثُمَّ أَتَى الْكُعبَةَ فَخَرَّ سَاجِدًا فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: " سَيِّدِي بِحُبِّكَ لِي إِلَّا سَيِّئَتِهِمُ الْغَيْثِ قَالَ فَمَا اسْتَمَمَ الْكَلَامَ حَتَّى أَتَاهُمُ الْغَيْثُ كَأَفْوَاهِ الْقُرْبِ " فَقُلْتُ يَا فَتَى مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَجِبُكَ؟ قَالَ: لَوْ لَمْ يَجِبْنِي لَمْ يَسْتَرْزِنِي فَلَمَّا اسْتَرْزَنِي عَلِمْتُ أَنَّهُ يَجِبُنِي فَسَأَلْتُهُ بِحُبِّهِ لِي فَأَجَابَنِي " ثُمَّ وَلَّى عَنَّا وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

فَقُلْتُ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ مَنْ هَذَا الْفَتَى؟ قَالُوا: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام). [احتجاج طبرسی ، ج ٢ ، ص ٣١٦] .

[کافی ، ج ١ ، ص ٤٤٩] .

مَجْمُوعَةُ الشَّهِيدِ: قِيلَ لَمَّا كَانَ الْعَبَّاسُ وَ زَيْنَبُ وَ لَدَى عَلِيٍّ (علیه السلام) صَغِيرِينَ قَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) لِلْعَبَّاسِ: " قُلْ وَاحِدٌ " فَقَالَ: وَاحِدٌ. فَقَالَ: " قُلْ ائْتَانِ " قَالَ أَشْتَجِي أَنْ أَقُولَ بِاللُّسَانِ الَّذِي قُلْتُ وَاحِدًا ائْتَانِ فَقَبِلَ عَلِيُّ (علیه السلام) عَيْنِيهِ " [مستدرک الوسائل ، ج ١٥ ، ص ٢١٥] .

" (چشمهای او را بوسید.) "

در زمان حضرت علی (علیه السلام) خشک سالی شد. امام علی (علیه السلام) از امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) تقاضای دعا کردند.

قَالَ الْحَسَنُ (علیه السلام): اللَّهُمَّ هَيِّجْ لَنَا السَّحَابَ بِفَتْحِ الْأَبْوَابِ بِمَاءِ عُبَابٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٥٣٥] .

قَالَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام): اللَّهُمَّ مُعْطِي الْخَيْرَاتِ مِنْ مَطَانِئِهَا وَ مُنْزِلَ الرَّحْمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٥٣٥] .
از دعا فارغ نشده بودند که باران نازل شد.

مردم از سلمان فارسی پرسیدند: آیا خطبه‌های امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) برای استسقاء را کسی به آنها آموخته بود؟

قَالَ سَلْمَانُ رَه: وَيَحْكُمُ أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَيْثُ يَقُولُ: "أُجْرِبَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى لِسَانِ أَهْلِ بَيْتِي" [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳۵].

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: دَعَانِي سَيِّدِي أَبُو مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فَدَفَعَ إِلَيَّ خَشْبَةً كَأَنَّهَا رِجْلُ بَابٍ مُدَوَّرَةٌ طَوِيلَةٌ مِلءُ الْكُفِّ فَقَالَ: "صِرْ بِهَذِهِ الْخَشْبَةَ إِلَى الْعَمْرِي" فَصَيَّتُ فَلَمَّا صِرْتُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ عَرَضَ لِي سَقَاءٌ مَعَهُ بَغْلٌ زَا حَمْنِي الْبَغْلُ عَلَى الطَّرِيقِ فَنَادَانِي السَّقَاءُ: ضَحَّ عَلَيَّ الْبَغْلُ فَرَفَعْتُ الْخَشْبَةَ الَّتِي كَانَتْ مَعِيَ فَصَرَبْتُ بِهَا الْبَغْلَ فَانْشَقَّتْ فَنَظَرْتُ إِلَى كَسْرِهَا فَبَادَا فِيهَا كُتُبٌ فَبَادَرْتُ سَرِيعًا فَرَدَدْتُ الْخَشْبَةَ إِلَيَّ كَمَا فَجَعَلَ السَّقَاءُ يَنَادِينِي وَ يَشْتِمُنِي وَ يَشْتِمُ صَاحِبِي فَلَمَّا دَنَوْتُ مِنَ الدَّارِ رَاجِعًا اسْتَقْبَلَنِي عَيْسَى الْخَادِمُ عِنْدَ الْبَابِ الثَّانِي فَقَالَ: يَقُولُ لَكَ مَوْلَايَ أَعَزَّهُ اللَّهُ لِمَ صَرَبْتَ الْبَغْلَ وَ كَسَرْتَ رِجْلَ الْبَابِ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي لِمَ أَعْلَمَ مَا فِي رِجْلِ الْبَابِ فَقَالَ وَ لِمَ احْتَجَجْتَ أَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا تَحْتَاجُ أَنْ تَعْتَذِرَ مِنْهُ إِيَّاكَ بَعْدَهَا أَنْ تَعُودَ إِلَيَّ مِثْلَهَا وَ إِذَا سَمِعْتَ لَنَا شَاتِمًا فَامْضُ لِسَبِيلِكَ الَّتِي أَمَرْتُ بِهَا وَ إِيَّاكَ أَنْ تُجَاوِبَ مَنْ يَشْتِمُنَا أَوْ تُعَرِّفَهُ مَنْ أَنْتَ فَإِنَّا بِلَمَدِ سَوْءٍ وَ مِصْرَ سَوْءٍ وَ امْضُ فِي طَرِيقِكَ فَإِنَّ أُخْبَارَكَ وَ أَحْوَالَكَ تُرَدُّ إِلَيْنَا فَاعْلَمْ ذَلِكَ. [المناقب، ج ۴، ص ۴۲۷].

۴. اخبار در مورد حضرت قائم (عج)

امام صادق (عليه السلام): امام زمان پيراهنی را که رسول اکرم در جنگ احد پوشیده بودند و دندان مبارکشان شکست و خون روی آن پيراهن ریخت و آثارش مانده است بر تن خواهد کرد. [بحار، ج ۵۲، ص ۳۵]

امام زمان (عليه السلام) با عمامه سبز رنگ دیده شده‌اند. [مستدرک سفینه، ج ۳، ص ۲۳۷]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ جِزَاءً فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّسَالُ جِزَاءٌ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجِزَاءِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ جِزَاءً فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْجِزَاءَ حَتَّى يَبِثَّهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ جِزَاءً [الخراج والخراج، ج ۲، ص ۸۴۱].

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ "بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" (هود/۸۶) ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حِجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلَمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ [كمال الدين، ج ۱، ص ۳۳۰].

۶. جهاد و زکات

۱. اطلاعات

رسول الله (صلى الله عليه و آله) قبل از هجرت در ليله العقبه هنگامی که انصار با آن حضرت ملاقات کردند و بیعت نمودند حضرت برای آنان نقيب تعیین فرمودند و برای هر طایفه‌ای از طوائف انصار یک یا دو نفر را از خودشان به عنوان نقابت نصب کردند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ [عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۸].

به فرمان پیامبر زید بن ثابت مأمور شد زبان یهودیان را فرا گیرد تا بتواند گزارش تهیه کند.

شبکه اطلاعاتی پیامبر در مکه عباس عموی پیامبر بود که پیامبر را از نقشه جنگی قریش آماده می کرد. [فروغ ابدیت، ج ۲،

ص ۴۴۷]

رسول خدا جمعی را به نام (عاصم) برای کسب خبر به مکه فرستاد. [پیامبر و یاران، ج ۴، ص ۴۵]

هم چنین حضرت نشستن در معابر عمومی را ممنوع کرد و جایی را که جوانان و اشخاص هرزه تجمع می کردند خراب کرد. [البیان و التبین، ج ۲، ص ۱۰۲ و نثر الدر، ج ۱، ص ۱۵۲]

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَاتَّهَمَ أَمِيرًا بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ [وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۶۰].

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إن المؤمن لا يلدغ من جحر مرتين [شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج ۱۵، ص ۴۵].

علی (علیه السلام) نیز از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تبعیت کرده و در طول چهار سالی که روی کار آمده بود عریفیهایی داشت و اموال و عطایا را به وسیله آنان تقسیم و اوضاع و احوال را قهرا به واسطه آنان تحقیق و گاهی مجرمین را به وسیله آنان تنبیه می کرد.

حضرت علی (علیه السلام) در شهرها به وسیله عیون و جاسوسان مخفی و مورد اعتماد خود، کارمندان حکومت را مراقبت شدید نموده و حتی در دستور العمل ها (مخصوصاً در نامه به مالک بن الحارث الاشر) دستور تعیین چنین افرادی را صادر می کند.

امیر المومنین برای جلوگیری از خطرات مخالفین داخلی، طلحه و زبیر و هواخواهان بنی امیه و جاسوسان معاویه که در دوران خلافت چند ساله گرفتار کار شکنی و توطئه های آنان بود مراقبت کامل می کرد. و به قیس بن سعد بن عباده در مصر و دیگر عمال و کارگزاران حکومتی دستور می داد که در مورد افراد مشکوک (مریب) شدیداً مراقبت کنند.

در شب ششم جنگ خیبر، یک یهودی جاسوس را دستگیر و نزد پیامبر آوردند؛ او تأمین خواست، به او تأمین دادند. مرکز مهمات و زاغه های دشمن را فاش کرد. [فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۵۷]

۲۱. عن حنظله بن كالب الاسيدي و كان من كتاب النبي (صلى الله عليه وآله) قال: كنا عند النبي فذكرنا الجنة والنار حتى كانا راى عين، فقامت الى اهلى و ولدى فضحك و لعبت فذكرت الذى كنا فيه، فخرجت فلقيت ابابكر. فقلت: نافقت يا ابابكر. قال: و ما كذلك؟ قلت: نكون عند النبي (صلى الله عليه وآله) يذكرنا الجنة والنار كانا راى عين فاذا خرجنا من عندى عافسنا الارواح و الأزواج و الاولاد و الضيعات فنسبنا. فقال ابوبكر: انا لنفعل ذلك فأتيت النبي (صلى الله عليه وآله) فذكرت له ذلك فقال: يا حنظله! لو كنتم عند اهليكم كما تكونون عندى لصافحتكم الملائكة على فرشكم و فى الطريق يا حنظله ساعة و ساعه. [كنز، ۱۶۹۶]

در جنگ بدر یک گروه گشتی به سرپرستی علی (علیه السلام) سر چاه بدر آمدند و دو غلام که مربوط به دشمن بود را دستگیر کردند و نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بردند و اطلاعاتی از آن دو کسب کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: "عدد شما چند نفر است؟" گفتند: نمی دانیم. پرسید: "روزی چند شتر می کشید؟" گفتند: یک روز دو شتر و یک روز ۹ شتر. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "جمعیت دشمن بین ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر است." از سران قریش پرسید و استنباط فرمودند که از همه سران و ابر قدرتها هستند. [فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۰۹]

قال محمد بن كعب: قال حذيفة اليماني و الله لقد رأينا يوم الخندق و بنا من الجهد و الجوع و الخوف ما لا يعلمه إلا الله و قام رسول الله (صلى الله عليه وآله) فصلى ما شاء الله من الليل ثم قال: "ألا رجل يأتينا بخبر القوم يجعله الله رفيقى فى الجنة". قال حذيفة: فوالله ما قام منا أحد مما بنا من الخوف و الجهد و الجوع فلما لم يقم أحد دعانى فلم أجد بدا من إجابته. قلت: لبيك. قال: "أذهب فجئنى بخبر القوم و لا- تحدثن شيئاً حتى ترجع" قال: و أتيت القوم فإذا ریح الله و جنوده يفعل بهم ما يفعل ما يستمسك لهم بناء و لا يثبت لهم نار و لا يطمئن لهم قدر فإنى لكذلك إذ خرج أبو سفیان من رحله ثم قال: يا معشر قریش!

لینظر أحدكم من جلسه. قال حذیفه: فبدأت بالذى عن يمينى فقلت من أنت؟ قال: أنا فلان. قال: ثم عاد أبو سفيان براحلته. فقال يا معشر قريش! والله ما أنتم بدار مقام هلك الخف والحافر وأخلفتنا بنو قريظة وهذه الرياح لا يمسسك لنا معها شيء ثم عجل فركب راحلته و إنما لمعقولة ما حل عقالها إلا بعد ما ركبها. قال: قلت فى نفسى لو رميت عدو الله فقتلته كنت قد صنعت شيئاً فوترت قوسى ثم وضعت السهم فى كبد القوس و أنا أريد أن أرميه فأقتله فذكرت قول رسول الله (صلى الله عليه و آله) لا تحدثن شيئاً حتى ترجع. قال: فحطت القوس ثم رجعت إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) و هو يصلى فلما سمع حسى فرج بين رجله فدخلت تحته و أرسل على طائفة من مرطه فرجع و سجد. ثم قال: " ما الخبر " فأخبرته. [بحار الأنوار، ج ٢٠، ص ٢٠٦].

فى رواية حذيفه و تسييف على رجله بالسيف من أسفل فوق على قفاه و ثارت بينهما عجاجة فسمع على يكبر فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): " قتله و الذى نفسى بيده " فكان أول من ابتدر العجاج عمر بن الخطاب فإذا على (عليه السلام) يمسح سيفه بدرع عمرو فكر عمر بن الخطاب و قال: يا رسول الله قتله فجز على رأسه و أقبل نحو رسول الله (صلى الله عليه و آله) و وجهه يتهلل فقال عمر بن الخطاب: هلا استلبته درعه فإنه ليس للعرب درع خيرا منها فقال: " ضربته فاتقانى بسوأته فاستحييت من ابن عمى أن أستلبه. " [شواهد التنزيل، ج ٢، ص ١٠].

عبيد الله بن ابى رافع قال سمعت عليا (عليه السلام) يقول: " بعثنى رسول الله (صلى الله عليه و آله) انا و الزبير و المقداد. فقال: انطلقوا حتى تاتوا روضه خاخ فان بها ظعينة معها كتاب فخذوه منها، فانطلقا تتعادي بنا خيلنا حتى اتينا الروضه فاذا نحن بالظعينة، فقلنا: هلمى الكتاب، فقالت ما عندى كتاب. فقلت: لتخرجن الكتاب او لنلقين الثياب. فاخرجه من عقاصها فاتينا بها النبى (صلى الله عليه و آله) فاذا هم من حاطب بن ابى بلته الى ناس من المشركين يخبرهم ببعض امر رسول الله (صلى الله عليه و آله). فقال: ما هذا يا حاطب؟ فقال: يا رسول الله (صلى الله عليه و آله) لا تعجل على فانى كنت امرا ملصقا فى قريش و لم اكن من انفسها، و ان قريشا لهم بها قرابات يحمون بها اهلهم بمكة، فاحببت اذ فاتنى ذلك ان اتخذ فيهم يدا يحمون قرابتي بها و الله ما كان بى من كفر و لا ارتداد. فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): (صدقكم). فقال عمر: دعنى اضرب عنق هذا المنافق. فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله): شهد بدرا و ما يدريك لعل الله اطلع على اهل بدر. فقال: اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم. " [سنن ابى داود، ج ٣، ص ٤٧]

٢. توجه به اسراء

گروهى اسير را خدمت پيامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) آوردند به يکى از آنان لطف خاصى کرد. اسير علت را پرسيد؟ فرمود: " خداوند به من خبر داد در تو چند کمال هست؛ صداقت، شجاعت، سخاوت، حسن خلق و غيرت نسبت به خانواده. " آن اسير مسلمان شد و در جبهه شهيد شد. [وسائل، ج ١٤، ص ١٠٩]

٣. حقوق کفار

گویندهما إله إلا اللّٰهُدر امان است.

يکى از سربازان اسلام فردى از دشمنان را در جنگ تعقيب نموده و او را مى کشد. پيامبر او را سرزنش مى کند و مى فرمايد چرا با اينکه مى گفتن إله إلا اللّٰهُ " او را کشتى؟ سرباز عرضه مى دارد: براى در امان ماندن مى گفتم.

پيامبر: چرا قلبش را نشکافتى تا بدانى راست مى گويد يادروغ؟!

قَالَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَيْرِيهِ فَصَيَّرَ بَيْنَنَا الْخُرْقَاتِ مِنْ جُهَيْنَةَ فَأَذْرَكْتُ رَجُلًا فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَطَعَنَتْهُ فَوَقَعَ فِي

نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ: "أَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ قَتَلْتُهُ" قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنْ السَّلَاحِ. قَالَ: "أَفَلَمَا شَقَّقْتَ قَلْبَهُ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَمْ" فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسَلِمْتُ يَوْمَئِذٍ" [المناقب، ج ۲، ص ۱۸].

کفار قریش در حضور ابو طالب خطاب به پیامبر: دست از ما و خدایان ما بردار، ما هم دست از تو بر می داریم.
پیامبر: حاضرید پیشنهاد مرا بپذیرید: وَ لَكُنْ يَعْطُونِي كَلِمَةً يَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَدِينُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمُ وَ يَكُونُونَ مُلُوكًا فِي الْجَنَّةِ ابوجهل: ما حاضریم ده کلمه بگوئیم.
پیامبر: تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْي رَسُولَ اللَّهِ
گفتار پیامبر مانند آب سردی بود...

ابوجهل: نَدَعُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ إِلَهًا وَ نَعْبُدُ إِلَهًا وَاحِدًا.
لَمَّا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الدَّعْوَةَ بِمَكَّةَ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا: يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَفِهَ أَحْلَامَنَا وَ سَبَّ آلَهُنَا وَ أَفْسَدَ شَبَابَنَا وَ فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا فَإِنْ كَانَ الَّذِي يَحْمِلُهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْعَيْدُ جَمَعْنَا لَهُ مَالًا حَتَّى يَكُونَ أَغْنَى رَجُلٍ فِي قُرَيْشٍ وَ نَمْلِكُهُ عَلَيْنَا فَأَخْبَرَ أَبُو طَالِبٍ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) بِذَلِكَ فَقَالَ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرَ فِي سِيَارِي مَا أَرَدْتُهُ وَ لَكُنْ يَعْطُونِي كَلِمَةً يَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَدِينُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمُ وَ يَكُونُونَ مُلُوكًا فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ ذَلِكَ فَقَالُوا: نَعَمْ وَ عَشَرَ كَلِمَاتٍ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): "تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ" فَقَالُوا: نَدَعُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ إِلَهًا وَ نَعْبُدُ إِلَهًا وَاحِدًا. [تفسيرالقمي، ج ۲، ص ۲۲۸].

۴. فرماندهی قوی

در جنگ احد انصار پیشنهاد کردند که از یهود هم کمک گرفته شود. پیامبر (صلى الله عليه و آله) فرمود: در جنگ با مشرک از مشرک کمک نخواهید.

روزی که اوسیان و خزرجیان دوستانه در کنار هم نشسته بودند یهودیان جوانی را تحریک کردند که برود جنگ بغاث را که اوسیان پیروز شدند نقل کند تا خزرجیان به دفاع برخیزند تا شاید کشمکش های دیرینه تازه شود. رفت و نقشه را عملی و صحنه تفاخر را زنده کرد و نزدیک بود که آشوب و فتنه درگیرد که پیامبر (صلى الله عليه و آله) مطلع شد و آمد و به قدری موعظه کرد که گریه کردند و آرام شدند و نقشه یهود نقش بر آب شد.

وقتی ابو سلمه به امام صادق (علیه السلام) نامه می نویسد که با ایشان بیعت کند و دعوت را به نام امام انجام دهد حضرت در نهایت هشیاری نامه او را سوزاند و او را طرد کرد. بار دیگر در حالی که هفتاد هزار جنگجو تحت فرماندهی اش بود به امام نامه نوشت و خواست بیعت کند؛ اما امام پاسخ را منفی داد (توجه می کنید حتی فرماندهان و رهبران نهضت از اخبار پشت پرده بی اطلاع بوده اند). [بحار، ج ۴۷، ص ۱۳۳]

۵. مقام فرمانده

عده زیادی در یاری پیامبر (صلى الله عليه و آله) در جنگ شهید شدند. پیامبر (صلى الله عليه و آله) آنان را به خاک سپرد، اما سنگ بزرگی را روی قبر عثمان بن مظعون نصب کرد و فرمود: چون او افسر شهیدان است می خواهم قبرش معلوم باشد.

فَعَلَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) حَيْثُ أَمَرَ رَجُلًا يَحْمِلُ صَخْرَةً لِيَعْلَمَ بِهَا قَبْرَ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ فَعَجَزَ الرَّجُلُ فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنْ ذِرَاعِيهِ فَوَضَعَ بِهَا رَأْسَهُ وَ قَالَ: "أَعْلِمُ بِهَا قَبْرَ أَخِي وَ أَدْفِنُ إِلَيْهِ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِهِ" [بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۴۷].

۶. جهاد برای غیر خدا

جوانی در جنگ عالی می‌جنگید. به رسول الله (صلی الله علیه و آله) از چگونگی جنگ وی خبر دادند که حضرت اعتنایی نکرد و فرمود: " نزد خدا مقامی ندارد". همین که از اسب افتاد به او گفتند انگیزه ات چیست؟ گفت: در مدینه زنان به من گفتند: تنبل و ترسو، من ناراحت شدم و به جبهه آمدم. [جنگ از دیدگاه قرآن، ص ۲۰]

جوانی در جبهه شرکت کرده و فعال بود. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: " او منافق است". تیر خورد. باز فرمود: " منافق است". می‌گویند او را تحت نظر گرفتند، دیدند در لحظات آخر با اسلحه، خود کشی کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: " سعادت و شقاوت انسان موقع مردن معلوم می‌شود". [پیامبر و یاران، ج ۱، ص ۲۵]

شخصی در جبهه پارچه‌ای از غنائم را قبل از تقسیم تصاحب کرد و همین که مشغول انداختن سجاده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود تیری آمد و کشته شد. مسلمانان گفتند: بهشت بر او گوارا باد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: " چنین نیست، بلکه الان پارچه‌ای که از غنائم برداشته بر تنش آتشی است که او را می‌سوزاند". [پیامبر و یاران، ج ۵، ص ۲۴۵]

شخصی (بشیر بن یزید) نزد رسول اکرم خواست ایمان بیاورد. حضرت فرمود: " ایمان، نماز و روزه و حج و زکات و جهاد دارد". او همه را قبول کرد جز زکات و جهاد. حضرت فرمود: لا- صدقه و جهاد فیما تدخل الجنة؟ [پیامبر و یاران، ج ۵، ص ۲۱۱]

۷. مقام شهادت

هر چه به ظهر عاشورا نزدیک می‌شدند رنگشان برافروخته تر می‌شد.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): تَشْرِيقُ أَلْوَانِهِمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَ تَسْكُنُ نَفْسُهُمْ [معانی الأخبار، ص ۲۸۸].

۸. تکبیر ممدوح

ابودجانه پارچه سرخی را به پیشانی بسته و با تکبیر در احد قدم می‌زد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: " تکبیر و این نحوه راه رفتن در همه جا بد است، مگر در جنگ".

۹. عوامل پیشرفت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. خوش رفتاری نسبت به اهل کتاب

عدی بن حاتم وقتی رفتار پیامبر را دید گفت: والله ما هذا بملك. [الاعلام من الصحابة و التابعين، ج ۹، ص ۱۵].

۲. استقلال

در جنگ احد ۳۰۰ نفر از یهودیان به عنوان همکاری با مسلمانان علیه مشرکان اعلام آمادگی کردند. پیامبر آنان را از نیمه راه باز گرداند و کمک آنها را نپذیرفت. درحالی که این تعداد در جنگ احد می‌توانستند نقش موثری داشته باشند. چرا؟

زیرا بعید نبود که آنها در لحظات حساس جنگ علیه مسلمانان با دشمنان همکاری کنند. [نمونه، ج ۴، ص ۴۱۴]

۳. یقین پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست دیگرم بگذارند هرگز بر نمی‌گردم.

۴. غیرت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ماجرای جنگ ینقاع بعد از جنگ بدر به خاطر غیرت بود؛ زیرا زرگر یهودی در بازار لباس زن مسلمانی را کنار زد و یهودیان به آن زن پاک خندیدند. زن شرمنده شد. مسلمانی به غیرت آمد، به یهودی حمله کرد و او را کشت. یهودیان هم به آن مسلمان هجوم آوردند و او را شهید کردند. بستگان مرد مسلمان که شهید شده بود مسئله را مطرح و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

علیه و آله) در روز شنبه لشکری برای محاصره یهودیان تشکیل داد. [مغازی (سیره ابن اسحاق، ج ۱، ص ۵۱)، ج ۱، ص ۱۷۷]

۵. توجه به جاسوسان

به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: خانه سویلم یهودی مرکز جنبش های ضد اسلامی است و منافقان دور هم جمع شده و نقشه می کشند. پیامبر گروهی را فرستاد تا خانه را محاصره و در حال جلسه، آن را به آتش کشیدند. توطئه گران غافل گیر، همه از میان شعله ها فرار کردند و یکی پایش شکست و بدین وسیله اربابی در دل توطئه گران افتاد. [فروغ ابدیت و سیره ابن هشام، ج ۲ و ۳، ص ۵۱۷ و ۷۷۴]

۶. سیاست بحران

پیامبر در احد مجروح شدند. مسلمانی برای شاد کردن گفت: "محمد (صلی الله علیه و آله) زنده است". حضرت با نهادن انگشت به دهان (رمز سکوت) اشاره فرمود: "این بشارت دشمن را حساس می کند و مرا می کشند". [مغازی، ج ۱، ص ۲۳۶]

۷. حفاظت اطلاعات

پیامبر اکرم در خندق، احد و... به مامور اطلاعات فرمود: "حتی کلمه از گزارشات خود را در حضور مردم به من مگو". [مغازی، ج ۱، ص ۲۰۸]

۸. احترام به شهیدان

فاطمه زهرا (س) هفته ای دوبار سر قبر حضرت حمزه و شهیدان احد می رفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور به زیارت شهداء می دادند.

در احد رسول الله (صلی الله علیه و آله) تشنه می شود. آبی می آورند. حضرت از بوی او کراهت پیدا کرده و میل نمی فرماید. تا می روند از قنات های اطراف منطقه با مشکی آب می آورند، میل می فرماید و دعا می کند.

۹. ذکاوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

قال رسول الله (ص): إن المؤمن لا يلدغ من جحر مرتين [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۴۵].

یکی از کفار که شاعر بود در بدر اسیر مسلمانان شد و رسول اکرم او را آزاد کرد مشروط بر اینکه بار دیگر علیه مسلمانان حرکتی نکند. لکن در سال بعد همراه کفار در احد شرکت کرد و بار دیگر اسیر شد. باز التماس کرد، لکن پیامبر فرمود: "مومن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود؛ تو می خواهی به مکه باز گردی و بگویی من محمد (صلی الله علیه و آله) را مسخره کردم".

۱۰. اهمیت جهاد و زکات

شخصی (بشیر بن یزید) نزد رسول اکرم خواست ایمان بیاورد. حضرت فرمود: "ایمان، نماز و روزه و حج و زکات و جهاد دارد. او همه را قبول کرد جز زکات و جهاد. حضرت فرمود: لا- صدقه و جهاد فیما تدخل الجنة؟ [پیامبر و یاران، ج ۵، ص ۲۱۱]

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شنید که شخصی در دعا می گوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تُسْأَلُ فَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا تُعْطِي فَقَالَ صَ إِنِ اسْتَجِيبَ لَكَ أَهْرِيْقَ دَمُكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. [مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۳].

۱. إِنْ تُقْتَلْ كُنْتَ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقُ (از بقره و آل عمران که: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

بِرِزْقُونِ [آل عمران/ ۱۶۹] .

۲. وَ إِنْ مِتَّ (در راه یا در بازگشت) فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ (از نساء که : وَ مَنْ يُخْرِجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [نساء/ ۱۰۰] .

همین که آیهاَنَ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عِدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/ ۱۱۱] .
نازل شد؛ پیامبر در مسجد بودند ، با صدای بلند تلاوت کردند ، مردم تکبیر گفتند . یکی از انصار پیش آمد و با تعجب پرسید : آیا این وحی است؟ فرمود : " بله " . گفت : بیع ربیح لا نقیل و لا نستقیل . [نمونه ، ج ۸ ، ص ۴۷]

در حدیثی آمده که : قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : لَقِيَ عَبَّادُ الْبَصْرِيِّ عَلَى بَنِّ الْحُسَيْنِ (ع) فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ صُغُوبَتَهُ وَ أَقْبَلْتَ عَلَى الْحِجِّ وَ لَيْتَنِي إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ " إِنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عِدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ " (توبه/ ۱۱۱) فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) أَتَمَّ الْآيَةَ فَقَالَ " التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَّرِ الْمُؤْمِنِينَ " (توبه/ ۱۱۲) فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) إِذَا رَأَيْنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحِجِّ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۲] .

۱۰. اهمیت زکات مال

یزید بن حجه نماینده و والی حضرت امیر در ری بود.

خراج را از میزان مقرر اضافه و برای خود برداشت؛ همین که حضرت متوجه شد او را عزل و حبس کرد و یک نفر را محافظ او قرار داد. محافظ خوابش برد. او فرار کرد و به معاویه ملحق شد و از آنجا اعلام دشمنی با حضرت کرد و اشعاری را در مذمت حضرت سرود. امام (علیه السلام) بعد از نمازهای جماعت همراه با اصحاب به او نفرین می کرد و می فرمود : " دستها را به دعا بلند کنید و بر او نفرین کنید " . و می فرمود : " خدایا یزید بن حجه مال مردم را برداشت و فرار کرد و به فاسقین پیوست ، ما را از کید و مکر او کفایت کن و جزای او را جزای ظالم قرار بده " . [قاموس الرجال (یزید بن حجه)]

بازرگانان خراسانی خدمت امام رضا (علیه السلام) آمدند و درخواست نمودند که خمس را برای آنها ببخشد. امام (علیه السلام) فرمود : " که خمس قدرت مالی خط امامت است . پشتوانه تبلیغات و نشر فکر ماست . ما با این خمس شرها را از خود دور و هواداران را کمک می کنیم ، به علاوه شما با کناره گیری از پرداخت خمس خود را از دعای ما و سعادت آخرت محروم می کنید " .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ : قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ خُرَاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (علیه السلام) فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي حِلٍّ مِنَ الْخُمْسِ فَقَالَ : " مَا أَمْحَلَ هَذَا تَمَحُّضُونَا بِالْمَوَدَّةِ بِالسَّنَتِكُمْ وَ تَزُورُونَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ وَ هُوَ الْخُمْسُ لَا نَجْعَلُ لَأَجْعَلُ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ " [کافی ، ج ۱ ، ص ۵۴۸] .

تاجری از فارس نامه به امام رضا (علیه السلام) نوشت که خمس را برای من حلال فرمائید : امام در جواب نوشت :

" اموال زیادی خدمت امام کاظم (علیه السلام) آوردند ، لکن امام توجهش به چند درهمی بود که خانمی به نام شیطیه برای حضرت فرستاده بود . امام همان مبلغ کم را از نماینده گرفت و فرمود : سلام مرا به شیطیه برسان و این کفن و چهل درهم را به او بده و بگو پنبه ی این کفن در مزرعه مادرم فاطمه کاشته شده . پارچه را برای کفن به او بده و بافتن این کفن را خواهرم

حکیمه انجام داده. شما ۱۹ روز بیشتر زنده نیستی. خودم برای نماز جنازه تو به نیشابور می آیم."

عَنْ عَثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ: فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي اجْتِمَاعِ الشَّيْعَةِ بِنَيْسَابُورَ وَبَعَثَهُمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَعَ أَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ وَفِيهَا هَدِيَّةٌ لِأَمْرَأَةٍ يُقَالُ لَهَا شَطِيطَةٌ وَرَدَّ الْكَاطِمُ (ع) الْأَمْوَالَ إِلَّا مَا بَعَثَهُ شَطِيطَةٌ وَإِخْبَارِهِ الرَّسُولَ بِمَوْتِ شَطِيطَةَ بَعْدَ تِسْعِ عَشْرَةَ لَيْلَةً مِنْ يَوْمِ وُرُودِهِ وَ أَنَّهُ (ع) يَحْضُرُ جِنَازَتَهَا إِلَى أَنْ قَالَ فَمَاتَتْ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَتَرَاحَمَتِ الشَّيْعَةُ عَلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهَا فَزَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَلَى نَجِيبٍ فَزَلَّ عَنْهُ وَهُوَ آخِذٌ بِخَطَامِهِ وَ وَقَفَ يَصَلِّي عَلَيْهَا مَعَ الْقَوْمِ وَ حَضَرَ نُزُولَهَا إِلَى قَبْرِهَا وَ شَهِدَهَا وَ طَرَحَ فِي قَبْرِهَا مِنْ تُرَابِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). [مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۲۱۶] .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَى الضَّيْقِ اللَّهُمَّ لَا يَحِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالِنَا وَ عَلَى مَوَالِينَا وَ مَا نَبْذُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۵۴۷] .

در مرتبه دیگری که از امام رضا (علیه السلام) خواستند خمس را عفو کند سه مرتبه فرمود: لَا نَجْعَلُ لَأَنْ نَجْعَلُ لَأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ [كافي ، ج ۱ ، ص ۵۴۸] .

در شرایطی حضرت جواد (علیه السلام) مقداری از مالیات را می بخشد و فرمود: تَخْفِيفًا مِّنْ أَيْنِ كَمْ كَرْدَنَ مَالِيَاتِ قَانُونِ دَائِمِي نَيْسَتْ ، بَلْكَه دَرِ اَيْنِ شَرَايِطِ خَاصِ كِه شَمَا كَرَفَتَار طَاغُوتِيَانِ هَسْتِيد وَ اَنهَا مَقْدَارِي اَز اَمَوَالَتَانِ رَا بَه نَاحِقِ وَ بَا زُورِ مِي كِيرِنْد. مَن كَمِي اَز مَالِيَاتِ وَ خَمْسِ رَا بَرَايِ شَمَا تَخْفِيفِ مِي دَهَم.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَقَرَأَتْ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: "الَّذِي أَوْجَبْتُ فِي سَيِّئِي هَيْدِهِ وَ هَيْدِهِ سِنَةٌ عَشْرِينَ وَ مِائَتِينَ فَقَطْ لِمَعْنَى مِنَ الْمَعَانِي أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلِّهِ خَوْفًا مِنَ الْإِنْتِشَارِ وَ سَأْفَسُرُ لَكَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى إِنْ مَوَالِي أَسْأَلُ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَّرُوا فِيمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَطَهَّرَهُمْ وَ أَزْكِيَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ فِي عَامِي هَذَا مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيَهُمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنْ صَلَاتُكَ سَكُنَ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. أَلَمْ يَلْمُوا أَنْ اللَّهُ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. وَ قُلْ ااعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" (توبه/۱۰۵-۱۰۳) وَ لَمْ أَوْجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عِيَامٍ وَ لَمَّا أَوْجِبْ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّمَا أَوْجِبْتُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسَ فِي سَيِّئِي هَيْدِهِ فِي الدَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ الَّتِي قَدْ حَيَّالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَ لَمْ أَوْجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي مَتَاعٍ وَ لَا آتِيَةٍ وَ لَا دَوَابٍّ وَ لَا خَادِمٍ وَ لَا رِبْحٍ رِبْحُهُ فِي تِجَارَتِهِ وَ لَا ضَيْعَةٍ إِلَّا ضَيْعَةً سَأْفَسُرُ لَكَ أَمْرَهَا تَخْفِيفًا مِّنِّي عَنْ مَوَالِي وَ مَنَّا مِّنِّي عَلَيْهِمْ لَمَّا يَغْتَالُ السُّلْطَانُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ لَمَّا يَنْوِبُهُمْ فِي ذَاتِهِمْ فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عِيَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى "وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِإِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (انفال/۴۱) وَ الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيْمَةُ يَغْنُمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يَفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا حَظٌّ عَظِيمٌ وَ الْمِيرَاثُ الَّذِي لَا يَخْتَسِبُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَ لَا ابْنٍ وَ مِثْلُ عَدُوٍّ يَضِي طَلْمٌ فَيُؤَخِّدُ مَالَهُ وَ مِثْلُ مَالٍ يُؤَخِّدُ لَا يَعْرِفُ لَهُ صَاحِبُهُ وَ مِنْ ضَرْبٍ مَا صَارَ إِلَى قَوْمٍ مِنْ مَوَالِي مِنْ أَمْوَالِ الْخُرْمِيَّةِ الْفَسَيْقَةِ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَمْوَالَ عِظَامًا صَارَتْ إِلَى قَوْمٍ مِنْ مَوَالِي فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُوصِلْ إِلَى وَكَيْلِي وَ مَنْ كَانَ نَائِبًا بَعِيدَ الشُّقَّةِ فَلْيَتَعَمَّدْ لِإِصَالِهِ وَ لَوْ بَعِيدٌ حِينَ فَإِنَّ نِيَّةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ فَأَمَّا الَّذِي أَوْجِبُ مِنَ الْغَلَّاتِ وَ الضَّيَاعِ فِي كُلِّ عَامٍ فَهُوَ نِصْفُ السُّدُسِ مِمَّنْ كَانَتْ ضَيْعَتُهُ تَقُومُ بِمُؤْنَتِهِ وَ مَنْ كَانَتْ ضَيْعَتُهُ لَا تَقُومُ بِمُؤْنَتِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ نِصْفُ سُدُسٍ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ" [تهذيب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۱۴۱] .

شخصی از قم خدمت امام جواد (علیه السلام) رسید و عرض کرد: من متولی موقوفات قم هستم و ۱۰۰۰۰ درهم نزد من جمع

شد و خرج کرده‌ام؛ لطفاً حلال کنید.

امام (علیه السلام) فرمود: "أَنْتَ فِي حِلٍّ". فَلَمَّا خَرَجَ صَالِحٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): "أَحَدُهُمْ يَثْبُ عَلَى أَمْوَالِ حَقِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَيْتَامِهِمْ وَ مَسَاكِينِهِمْ وَ فَقَرَائِهِمْ وَ أَوْلَادِهِمْ فَيَأْخُذُهُ ثُمَّ يَجِيءُ فَيَقُولُ اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ أَوْ تَرَاهُ ظَنَّ أَنِّي أَقُولُ لَا أَفْعَلُ وَ اللَّهُ لَيَسْأَلُنَّهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ ذَلِكَ سُؤلاً حَثِيثاً" امام جواد (علیه السلام) انتقاد از این عمل کرد و فرمود: "چگونه اموال آل محمد (صلی الله علیه و آله) و طبقه محروم را مصرف و توقع دارند من او را حلال کنم".

عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي (علیه السلام) إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْهَلٍ وَ كَانَ يَتَوَلَّى لَهُ الْوَقْفَ بِقَمٍّ فَقَالَ يَا سَيِّدِي اجْعَلْنِي مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ فِي حِلٍّ فَإِنِّي أَنْفَقْتُهَا فَقَالَ لَهُ: "أَنْتَ فِي حِلٍّ". فَلَمَّا خَرَجَ صَالِحٌ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): "أَحَدُهُمْ يَثْبُ عَلَى أَمْوَالِ حَقِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَيْتَامِهِمْ وَ مَسَاكِينِهِمْ وَ فَقَرَائِهِمْ وَ أَوْلَادِهِمْ فَيَأْخُذُهُ ثُمَّ يَجِيءُ فَيَقُولُ اجْعَلْنِي فِي حِلٍّ أَوْ تَرَاهُ ظَنَّ أَنِّي أَقُولُ لَا أَفْعَلُ وَ اللَّهُ لَيَسْأَلُنَّهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ ذَلِكَ سُؤلاً حَثِيثاً" [کافی، ج ۱، ص ۵۴۸].

۷. اخلاق خانواده

۱. توجه به کودکان

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نماز جماعت دو رکعت آخر نماز را سریع خواندند. قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): صَيَّلِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ هَلْ حَدَّثْتَ فِي الصَّلَاةِ حَدِيثًا قَالَ وَ مَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ صَيْرَاحَ الصَّبِيِّ [کافی، ج ۶، ص ۴۸].

عبد الله بن عامر: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه مابود. مادرم گفت: (صداد زد) عبدالله بیا تا چیزی به تو بدهم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ام انک لو لم تعطيه شيئا كتبت عليك كذبت.

رسول خدا فرمودند: من قال لصبي: تعال هاك ثم لم يعطه فهي كذبه [اسلام و تربیت کودکان، ج ۲، ص ۳۴] قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) فَقَالَ: "الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْأَوْلَادِ مَا قَبَّلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَالَ مَا عَلَيَّ إِنْ نَزَعَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِنْكَ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا" [مكارم الأخلاق، ص ۲۲۰]. قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَ مَا قَبَّلْتُ صَبِيًّا قَطُّ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ [کافی، ج ۶، ص ۵۰].

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشغول خطبه بودند. حسنین (علیه السلام) که کودک بودند وارد شدند و به زمین خوردند. حضرت از منبر پائین آمدند و هر دو را با خود به بالای منبر برد، و جلو خود نشانند.

حسنین (علیه السلام) را روی دو کتف خود سوار کرده بودند. ابوبکر خواست یکی از آنها را بگیرد. فرمود: "این دو خوب راکبهائی هستند" و آن دو را با خود تا مسجد برد. [فضائل الخمسه، ص ۱۸۷]

قال أنس: كانت الوليدة من ولائد المدينة تأخذ بيد رسول الله (ص) ولا ينزع منها يده حتى تذهب به حيث شئت. [بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۰۶].

۲. توجه به همسر

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاوه بر زینتی که در مقابل مردم داشت زینت خاصی برای همسرش داشت. وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ فَضُلًّا عَلَيَّ تَجَمُّلِهِ لِأَهْلِهِ. [مكارم الأخلاق، ص ۳۴].

عَنِ السَّكُونِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ أَنَا مَغْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي: " يَا سَيِّدِي كَيْفَ مِمَّا عَمَّكَ؟ " قُلْتُ: وَ لِمَ دَخَلْتُ لِي ابْنُهُ. فَقَالَ: " يَا سَيِّدِي كَيْفَ عَلَى الْأَرْضِ ثِقَلَهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ ". فَسَرَرِي وَ اللَّهُ عَنِّي. فَقَالَ لِي: " مَا سَمَّيْتَهَا " قُلْتُ: فَاطِمَةَ. قَالَ: " آه آه " ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَنْبَيْهِ فَقَالَ: " قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمُّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يَعْلَمُهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَطْهَرُهُ وَ يَعْلَمُهُ السَّبَاحَةَ وَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمُّهَا وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَ يَعْلَمَهَا سُورَةَ النُّورِ وَ لَا يَعْلَمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَ لَا يَنْزِلُهَا الْغُرْفَ وَ يَعَجَّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا أُمَّ إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِّهَا وَ لَا تَلْعَنُهَا وَ لَا تَضْرِبُهَا " [كافي، ج ۶، ص ۴۸].

عَنْ أَبِي هَارُونَ مَوْلَى آلِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كُنْتُ جَلِيسًا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِالْمَدِينَةِ فَفَقَدَنِي أَيَّامًا ثُمَّ إِنِّي جِئْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي: " لَمْ أَرَكَ مُنْذُ أَيَّامٍ يَا أَبَا هَارُونَ؟ " فَقُلْتُ: وَ لِدَى غُلَامٍ. فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَا سَمَّيْتَهُ " قُلْتُ: سَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا. قَالَ: فَأَقْبَلَ بِحَدِّهِ نَحْوَ الْمَارِضِ وَ هُوَ يَقُولُ: " مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ " حَتَّى كَادَ يَلْصِقُ خَدَّهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ: " بِنَفْسِي وَ بَوْلِي وَ بِأَهْلِي وَ بِأَبَوِي وَ بِأَهْلِ الْأَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعًا الْفِدَاءُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لَا تَسْبِيهِ وَ لَا تَضْرِبُهُ وَ لَا تَسْبِيْنِي إِلَيْهِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ دَارٌ فِيهَا اسْمُ مُحَمَّدٍ إِلَّا وَ هِيَ تُقَدَّسُ كُلَّ يَوْمٍ " [كافي، ج ۶، ص ۳۹].

قال جابر: من عادة الرسول (صلى الله عليه و آله) التلطف بالصبيان. [محجه، ج ۲، ص ۳۶۹]

كان النبي (ص) إذا أصبح مسح على رءوس ولديه و ولد ولده. [عده الداعي، ص ۸۹].

۴. چگونگی امر به صلوات

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) كَانَ إِذَا نَزَلَ بِأَهْلِهِ شَدَّهَ أَمْرَهُمْ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ قَرَأَ " وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبُّ عَلَيْهَا (طه/۱۳۲) " [مسكن الفؤاد، ص ۵۰].

۵. تعلیم و تربیت

پیامبر سرزنش می کند پدران آخر الزمان را به دلیل بی اعتنائی آنان نسبت به تربیت فرزندان و آموزش واجبات دینی آنان و می فرماید: " بهترین عطیه پدر برای فرزند، ادب نیکو است ". [مستدرک الوسیله، ج ۱۵، ص ۱۶۴]

۶. احترام مادر

حادثه - همان جوانی که به یقین رسیده بود - بعد از شهادت مادرش از جایگاهش سوال کرد. حضرت رسول (صلى الله عليه و آله) فرمود: " در فردوس است و من در شب معراج صدای قرآن او را شنیدم و این مقام به خاطر نیکویی به مادرش بود ". [پیامبر و یاران، ج ۲، ص ۲۰۵]

برادر و خواهر رضاعی حضرت به نوبت مهمان وی شدند. پیامبر به خواهر رضاعی خویش بیشتر احترام کرد. مردم علت را پرسیدند. فرمودند: " این خواهر به پدر و مادرش بیشتر ادب می کند ".

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَتَتْهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعِيَّةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّ بِهَا وَ بَسَطَ مَلْحَفَتَهُ لَهَا فَاجْلَسَتْهَا عَلَيْهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يَحْدِثُهَا وَ يَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ قَامَتْ وَ ذَهَبَتْ وَ جَاءَ أَخُوهَا فَلَمَّ يَضْنَعُ بِهِ مَا صَنَعَ بِهَا فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَ هُوَ رَجُلٌ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ أَبْرَ بَوَالِدَيْهَا مِنْهُ [كافي، ج ۲، ص ۱۶۱].

قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنَّ وَالِدَتِي بَلَغَهَا الْكِبَرُ وَ هِيَ عِنْدِي الْآنَ أَحْمِلُهَا عَلَى ظَهْرِي وَ أُطْعِمُهَا مِنْ كَسْبِي وَ أَمِيطُ عَنْهَا الْأَذَى بِيَدِي وَ أَضْرِبُ عَنْهَا مَعَ ذَلِكَ وَجْهِي اسْتِخْيَاءً مِنْهَا وَ إِعْظَامًا لَهَا فَهَلْ كَافَأْتُهَا قَالَ: " لَا لِأَنَّ بَطْنَهَا كَانَ لَكَ وَ عَاءٌ وَ ثَدْيُهَا كَانَ لَكَ سِقَاءً وَ قَدَمُهَا لَكَ حِدَاءً وَ يَدُهَا لَكَ وَقَاءً وَ حَجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَ كَانَتْ تَضْنَعُ ذَلِكَ لَكَ وَ هِيَ

تَمَنَّى حَيَاتِكَ وَ أَنْتَ تَصْنَعُ هَذَا بِهَا وَ تُحِبُّ مَمَاتَهَا " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۰] .

جوانی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد. از رسول خدا پرسید : آیا حق مادر را ادا کردم؟ حضرت فرمود : " به اندازه یکی از ناله های وضع حمل او هم جبران نکرده ای " . [نمونه ، ج ۱۲ ، ص ۶۰]

رَوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْوَالِدَيْنِ أَعْظَمُ قَالَ : " الَّتِي حَمَلَتْهُ بَيْنَ الْجَبِينِ وَ أَرْضَ عَتَهُ بَيْنَ الثَّدْيَيْنِ وَ حَضَّتْهُ عَلَى الْفَخَذَيْنِ وَ فَدَتْهُ بِالْوَالِدَيْنِ " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۸۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرُّ؟ قَالَ : أُمَّكَ قَالَ : ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ : أُمَّكَ . قَالَ : ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ : ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ أَبَاكَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۵۹] .

جوانی خدمت پیامبر برای جهاد آمد. پیامبر فرمود : آیا مادر داری؟ گفت : بله ، فرمود : الزمها فان الجنة تحت قدمها امام صادق (عليه السلام) : جوانی به پیامبر عرض کرد : یا رسول الله من جهاد را دوست دارم ، ولی مادرم از این موضوع ناراحت است. پیامبر فرمود :

ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَالِدَتِكَ بِأَلْحَقِّ نَبِيًّا لَأَنْسِيَهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً عَمْرٍ وَ بِنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ : أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ شَابُّ نَشِيطٌ وَ أُحِبُّ الْجِهَادَ وَ لِي وَالِدَةٌ تَكَرَّهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) : " ارْجِعْ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَالِدَتِكَ بِأَلْحَقِّ نَبِيًّا لَأَنْسِيَهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً " [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۳] .

لال شدن فرزند هنگام احتضار و خواهش پیامبر از مادرش برای رضایت از او و کلمه شهادت گفتن فرزند. [پرونده والدین]
اویس قرنی از مادرش اجازه گرفت به مدینه برود ، و به زیارت رسول خدا (صلى الله عليه و آله) برسد. مادرش گفت : به شرط آنکه بیش از نصف روز توقف نکنی. به مدینه رفت؛ امّا حضرت خارج شهر بودند. نصف روز که گذشت به یمن برگشت. پیامبر وقتی وارد شهر شد ، فرمود : " نوری می بینم که اویس در خانه مابه هدیه گذاشته است " و فرمود : تَفُوحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنٍ وَ شَوْقَاهُ إِلَيْكَ يَا أَوْيسُ الْقَرْنِي [الفضائل ، ص ۱۰۷] .

شخصی به رسول خدا (صلى الله عليه و آله) عرض کرد : گناهان زیادی کرده ام ، آیا راهی برای بخشش هست؟ حضرت فرمود : " آیا پدر و مادر داری؟ "

گفت : پدر دارم. فرمود : " برو به او نیکی کن " . وقتی رفت حضرت فرمود : " ای کاش مادر داشت " .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ : مَا مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ إِلَّا قَدْ عَمَلْتَهُ فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : " فَهَلْ مِنْ وَالِدَتِكَ أَحَدٌ حَى " قَالَ : أَبِي . قَالَ : " فَادْهَبْ فَبِرِّهِ " قَالَ : فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " لَوْ كَانَتْ أُمُّهُ " [الزهد ، ص ۳۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الْجِهَادَ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا لِلنِّسَاءِ مِنْ هَذَا شَيْءٍ فَقَالَ : بَلَى لِلْمَرْأَةِ مَا بَيْنَ حَمْلِهَا إِلَى وَضْعِهَا إِلَى فَطَامِهَا مِنَ الْأَجْرِ كَالْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ هَلَكْتَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ كَانَ لَهَا مِثْلُ مَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۵۶۱] .

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْوَالِدِ؟ قَالَ : " أَنْ تُطِيعَهُ مَا عَاشَ " . فَقِيلَ : وَ مَا حَقُّ الْوَالِدَةِ؟ فَقَالَ : " هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَوْ أَنَّهُ عَدَدَ رَمْلِ عَالِجٍ وَ قَطْرِ الْمَطَرِ أَيَّامَ الدُّنْيَا قَامَ بَيْنَ يَدَيْهَا مَا عَدَلَ ذَلِكَ يَوْمَ حَمَلْتَهُ فِي بَطْنِهَا " [عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۲۶۹] .

ام سلمه خدمت پیامبر رسید و عرض کرد : همه افتخارات نصیب مردان شده زنان چه سهمی از این افتخارات دارند؟ پیامبر فرمود : " بلی " .

بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [آمالی صدوق ، ص ۴۱۱] .

همراه مادرم دیر وقت در تاریکی شب از خانه امام صادق (علیه السلام) خارج شدیم. در بین راه با مادرم بحث می‌کردم تا اینکه به تندی کشیده شد. فردا صبح که به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم حضرت به من عتاب کرد: " چرا با مادرت این گونه سخن گفתי؟ آیا نمی‌دانی که شکم او مسکن تو، دامن او گهواره تو و سینه او محل تغذیه تو بود."

عَنْ ابْنِ مِهْزَمٍ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) لَيْلَةَ مُمَسِّيَا فَأَتَيْتُ مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَتْ أُمِّي مَعِي فَوَقَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا كَلَامٌ فَأَغْلَطْتُ لَهَا فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْغَدِ صَبَّحْتُ الْغَدَاةَ وَ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي مُبْتَدَأًا: " يَا أَبَا مِهْزَمٍ! مَا لَكَ وَ لِحَالِإِمْدَةِ أَغْلَطْتَ فِي كَلَامِهَا الْبَارِحَةَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَهَا مَنْزِلٌ قَدْ سَيَكُنْتَهُ وَ أَنَّ حِجْرَهَا مَهْدٌ قَدْ عَمَرْتَهُ وَ نَدِيهَا وَ عَاءٌ قَدْ شَرِبْتَهُ" قَالَ: قُلْتُ بَلَى. قَالَ: " فَلَا تُغْلِظْ لَهَا" [بصائر الدرجات ، ص ۲۴۳] .

۷. احترام به بزرگ و مسن

قال أنس: جاء شيخ إلى رسول الله (صلى الله عليه و آله) في حاجة فابطئوا عن الشيخ أن يوسعوا له. فقال (ص): " ليس منا من لم يرحم صغيرنا و لم يوقر كبيرنا" [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۳۴] .

۸. آداب

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مِثْمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أُمَّي تَقُولُ سَمِعْتُ نَجْمَةَ أُمِّ الرِّضَا (علیه السلام) تَقُولُ فِي حَدِيثٍ لَنَا وَضَعْتُ ابْنِي عَلِيًّا دَخَلُ إِلَى أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) فَنَاقَلْتُهُ إِيَّاهُ فِي خِرْقَةٍ بِيضَاءَ فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى وَ أَقَامَ فِي الْيَسْرَى وَ دَعَا بِمَاءِ الْفَرَاتِ فَحَنَكُهُ بِهِ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَيَّ فَقَالَ: " خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ" [عيون أخبار الرضا ، ج ۱ ، ص ۲۰] .

در تفسیر آیهُوَ إِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا [نور/۲۸] .

پیامبر (صلى الله عليه و آله) وقتی می‌خواستند وارد خانه کسی شوند پشت در می‌ایستادند و می‌فرمودند: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ

اگر اهل خانه اجازه می‌دادند وارد می‌شدند و اگر صدائی نمی‌آمد تکرار می‌کردند تا سه بار و این را حتی در ورود به خانه حضرت زهرا (س) اجرا می‌کردند.

۹. اهمیت پدر و مادر

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ قَالَ: فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تُقْتِلَ كُنْتَ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقُ وَ إِنْ مِتَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَ إِنْ رَجَعْتَ خَرَجْتَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وُلِدْتَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ لِي وَ الْإِئْتِينَ كَبِيرِينَ يَزْعَمَانِ أَنَّهُمَا يَأْنَسَانِ بِي وَ يَكْرَهُانِ خُرُوجِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أَقِمَّ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَالِدَيْكَ نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْسُهُمَا بِكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ [آمالی صدوق ، ص ۴۶۱] .

۱۰. مهمان

عربی که مسلمان نبود مهمان رسول خدا (صلى الله عليه و آله) شد. شب رختخواب را آلوده کرد. از خجالت فرار کرد. اصحاب خواستند رختخواب را بشویند. حضرت فرمود: " مهمان خودم بوده، خودم می‌شویم." عرب فراری عصای خودش را جا گذاشته بود، برگشت بردارد دید رسول خدا (صلى الله عليه و آله) رختخواب می‌شوید؛ مسلمان شد. [اخلاق محتشمی

چاپ حسینیه ارشاد ، ص ۱۹۳]

۱۱. آداب عیادت

در عیادت مریضی که از ترس مرگ گریه می کرد، فرمود: انک لا تعرفه، الموت الحماماگر انواع آلودگی ها را داشته باشی میل نداری به حمام بروی و پاک و راحت شوی. آری کودکان از حمام وحشت دارند. [میزان الحکمه، ترجمه باب الموت]

۸. توجهات

۱. توجه به بردگان

پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مسیری می گذشت. فردی برده خود را می زد. و برده مرتب می گفت: أَعُوذُ بِاللَّهِ؛ ولی هم چنان کتک می خورد. همین که نگاه برده به پیامبر (صلی الله علیه و آله) افتاد، گفت: أَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ. مولا دیگر او را کتک نزد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ فَلَا تُعِيدُهُ وَ يَتَعَوَّذُ بِمُحَمَّدٍ فَتُعِيدُهُ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يَجَارَ عَائِدُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ أَنْكَاهِ مُرِدٍ أَوْ رَاهِ خَدَا أَرَادَ كَرْدَ . قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : أَنْ رَجُلًا مِنْ بَنِي فَهَيْدٍ كَانَ يَضْرِبُ عَبِيدًا لَهُ وَ الْعَبِيدُ يَقُولُ أَعُوذُ بِاللَّهِ فَلَمْ يَقْلَعْ عَنْهُ فَقَالَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ فَأَقْلَعَ الرَّجُلُ عَنْهُ الضَّرْبَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ فَلَا تُعِيدُهُ وَ يَتَعَوَّذُ بِمُحَمَّدٍ فَتُعِيدُهُ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يَجَارَ عَائِدُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ فَقَالَ الرَّجُلُ هُوَ حُرٌّ لَوْ جِهَ اللَّهُ فَقَالَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَوَاقِعَ وَجْهَكَ حَرَّ النَّارِ [الزهد، ص ۴۴] .

۲. توجه به جوانان

فردی از طرف امام صادق (علیه السلام) به بصره اعزام شد جهت تبلیغ؛ در موقع بازگشت امام (علیه السلام) نتیجه کار را پرسید؟ عرض کرد: عده ی کمی استقبال کردند و نتیجه کم بود. حضرت فرمودند: " بر تو باد توجه به جوانان، چون آنان در حرکت به سوی خیر سرعت بیشتری دارند." عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ وَ أَنَا أَسْمَعُ : " أَتَيْتَ الْبُصْرَةَ؟ " فَقَالَ : نَعَمْ. قَالَ : " كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ دُخُولَهُمْ فِيهِ " قَالَ : وَ اللَّهُ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَ لَقَدْ فَعَلُوا وَ إِنِّ ذَلِكُ لَقَلِيلٌ فَقَالَ : " عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ " [کافی، ج ۸، ص ۹۳] .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جوانی ۲۱ ساله با نام عتاب را فرماندار مکه قرار داده بود و فرمود: " من بهتر از تو سراغ ندارم" و در پاسخ اعترافات مردم می فرمود: " کمال با سن نیست، او با کمی سن افضل است." [جوان فلسفی، ج ۱، ص ۱۹]

ابن عمر: عرضنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) یوم احد و انا ابن اربع عشرة سنه فلم یجزنیو در روز خندق که ۱۵ ساله بودم فاجازنی. [احکام الطفل، ص ۴۹۱]

۳. توجه به کودکان

قال جابر: من عادة الرسول (صلی الله علیه و آله) التلطف بالصبيان. [محجه، ج ۲، ص ۳۶۹]
كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُؤُوسِ وُلْدِهِ وَ وُلْدِ وُلْدِهِ. [عده الداعی، ص ۸۹] .

۴. توجه به کار

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی به مردی می رسید می پرسید: هل له حرفه؟ اگر می گفتند نه می فرمود: سقط من عینی. سپس فرمود: لأن المؤمن إذا لم یکن له حرفه یعیش بدینه

پایان بیکاری بی دینی

روی ابن عباس قال: کان رسول الله إذا نظر الرجل فأعجبه قال: هل له حرفه؟ فإن قالوا: لا قال: " سقط من عینی " قیل و کیف

ذاک یا رسول الله؟ قال: "لأن المؤمن إذا لم يكن له حرفة يعيش بدينه" [جامع الأخبار، ص ۱۳۹].

پیامبر تعریف جوانی را شنید، پرسید: "کارش چیست؟" گفتند: بیکار است. فرمود: "از چشم من افتاد."

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هر جوانی می‌رسید در سوال می‌پرسید، ازدواج کرده‌ای یا نه؟ کار می‌کنی یا نه؟

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با یارانش از مرکب پیاده شدند و بارها را بر زمین نهادند، تصمیم بر آن شد، برای غذا گوسفندی را ذبح کنند. اولی گفت: سر بریدن از من. دومی گفت: کندن پوست آن از من. سومی گفت: پختن از من.

حضرت رسول فرمود: "جمع هیزم از من". اصحاب هر چه خواستند این کار را انجام دهند، حضرت قبول نفرمود. و حاضر نشدند برای خود، نسبت به دیگران امتیازی قائل باشد، سپس به صحرا رفته و به مقدار لازم هیزم آوردند.

قافله مدتی راه رفته و خسته بودند. برای آب خوردن پیاده شدند. حضرت رسول همین که قدری نزدیک آب آمد برگشت.

اصحاب خیال کردند حضرت محل آب را برای استراحت نپسندیدند. حضرت زانوی شتر را بست و بعد برگشت. اصحاب

گفتند: باید به ما دستور دهید. حضرت فرمودند: "در کارها به دیگران اتکا نکنید و دستور ندهید ولو برای چوب مسواک".

بند کفش امام صادق (علیه السلام) پاره شد. اصحاب کفش تقدیم کردند و حضرت پذیرفت و فرمود: "در مورد بلا اولی به

هر کس خود صاحب بلا است."

رُوي أَنَّهُ ، يَغْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَمَّا كَانَ يَفْرُغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَالْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ اشْتَعَلَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بِيَدَيْهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرٌ لِلَّهِ تَعَالَى. [إرشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۱۸].

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ لَهُ بِيَدِهِ مَسْحَاءٌ وَهُوَ يَفْتُحُ بِهَا الْمَاءَ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ شِبْهُ الْكُرَائِسِ كَأَنَّهُ مَخِيطٌ عَلَيْهِ مِنْ ضَيْقِهِ. [كافي، ج ۵، ص ۷۶].

ماجرای امام و خادمش سراج. [وافی، ج ۴، ص ۱۳۰]

امام صادق (علیه السلام) بیلی در دست داشت و کشاورزی می‌کرد. [وسائل، ج ۱۲، ص ۲۳]

عَنْ صَالِحِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَرَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِنَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ هُمْ يَحْرَثُونَ فَقَالَ لَهُمْ: "احْرَثُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: يَنْبُتُ اللَّهُ بِالرَّيْحِ كَمَا يَنْبُتُ بِالْمَطَرِ قَالَ فَحَرَثُوا فَجَادَتْ زُرُوعُهُمْ". [كافي، ج ۵، ص ۲۶۲].

مردی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: شنیده‌ام زراعت مکروه است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "زراعت کنید،

درختکاری کنید، به خدا قسم کاری از آن پاکتر و حلالتر نیست؟"

عَنْ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَسْمَعُ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّ الزَّرَاعَةَ مَكْرُوهَةٌ فَقَالَ لَهُ:

"ازرعوا و اغرسوا فلا والله ما عمل الناس عملاً أحلَّ و لا أطيب منه و الله ليزرعن الزرع و ليغرسن النخل بعيد خروج الدجال"

[كافي، ج ۵، ص ۲۶۰].

۵. توجه به حیوانات

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنْ ضَرْبِ وُجُوهِ الْبُهَائِمِ وَ نَهَى عَنْ قَتْلِ النَّخْلِ وَ نَهَى عَنِ الْوَسْمِ

فِي وُجُوهِ الْبُهَائِمِ [وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳].

۶. توجه به آبرو

كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) اذا بلغه عن الرجل شىء لم يقل ما بال فلان و لكن يقول ما بال اقوام يقولون حتى لا

يفضح احدا. [اخلاق فلسفی، ۳۷۶ و المستطرف، ج ۱، ص ۱۱۶]

۷. توجه به روزها

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز عاشورا، دایه های امام حسین (علیه السلام) را فرا می خواند و به آنان می فرمود که چیز تلخی بنوشند.

فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ : أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى الْعِيدِ لَمْ يَزْجِعْ فِي الطَّرِيقِ الَّذِي يَدَأُ فِيهِ يَأْخُذُ فِي طَرِيقٍ غَيْرِهِ" [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۱۰] .

۸. توجه به آخرت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عبور می کرد. رسید به ساختمانی؛ پرسید از کیست؟ گفتند از فلانی. فمکث حتی اذا جاء صاحبها فسلم في الناس، اعرض (صلی الله علیه و آله) عنه و صنع ذلك به مرارا حتى عرف الرجل الغضب و الاعراض عنه، فشكا ذلك الى اصحابه و قال : والله اني لانكر نظر رسول الله (صلی الله علیه و آله)، مادری ما حدث فی و ما صنعت؟ قالوا : خرج رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرأى قبتك فقال : "لمن هذه؟" فاخبرناه. فرجع الى قبته فسواها بالارض، فخرج رسول الله (صلی الله علیه و آله) ذات يوم فلم ير القبه، فقال : " فعلت القبه التي كانت ههنا؟" قالوا : شكا لنا صاحبها اعراضك عنه فخبرناه فهدمها. فقال : "ان لكل بناء بيني و بال على صاحبها يوم القيامة الا مالا بد منه." [الحياه (مجمع البيان ، ج ۷ ، ص ۱۹۸) ، تغييرنورالثقلين ، ج ۴ ، ص ۶۳] .

۹. توجه به بلا

ماجرای پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به دعوت شخصی برای طعام به منزلش رفته بودند. مرغی بر روی دیوار تخمی گذاشت و افتاد پایین و روی میخی قرار گرفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعجب کرد. صاحب خانه گفت : چرا تعجب می کنید؟ هرگز بلائی به من نرسیده. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بلند شدند و از خانه بیرون رفتند و فرمودند : مَنْ لَمْ يَزْرَأْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) : دُعِيَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَجَاجِيهِ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَتَمَعُ الْبَيْضَةَ عَلَى وَتِدٍ فِي حَائِطٍ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تَنْكَسِرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : أَعْجَبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رُزِئْتُ شَيْئًا قَطُّ قَالَ : فَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئًا وَ قَالَ مَنْ لَمْ يَزْرَأْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۵۶] .

۱۰. توجه به محیط زیست

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) : لَا بَأْسَ بِالرَّجُلِ يَمُرُّ عَلَى الثَّمَرَةِ وَ يَأْكُلُ مِنْهَا وَ لَا يَفْسِدُ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنْ تُبْنَى الْحَيْطَانُ بِالْمَدِينَةِ لِمَكَانِ الْمَاءِ قَالَ وَ كَانَ إِذَا بَلَغَ نَخْلَهُ أَمَرَ بِالْحَيْطَانِ فُحِرَقَتْ لِمَكَانِ الْمَاءِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۵۶۹] .

۱۱. توجه به فقرا

زنی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و پارچه ای آورد و گفت : با دست خودم برای شما بافته ام. حضرت پذیرفت و پوشید و از خانه بیرون آمد. شخصی گفت : یا رسول الله چه لباس خوبی داری؟ آن را به ما عطا فرما. حضرت به خانه برگشت و لباس را از تن بیرون آورد و برای او فرستاد. مردم به او گفتند : چرا این تقاضا را کردی؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن لباس نیاز داشت. گفت : سئله ایاه لتكون كفى. [ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۱۷۷]

در شب ششم جنگ خیبر اصحاب یک یهودی جاسوس را دستگیر کردند و نزد پیامبر آوردند ، از خدمت پیامبر تامین خواست به او تامین دادند. مرکز مهمات و زاغه های دشمن را فاش کرد. [فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص ۶۵۷]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) دستور داد لباسی برای حضرت بخرد. امام به بازار رفته و لباسی را ۱۲ درهم خرید و پیامبر فرمود: اگر ارزان تر بود بهتر بود؛ اگر صاحبش معامله را اقاله می کند لباس را عوض کن. امیرالمؤمنین بعد از پس دادن پیراهن ۱۲درهمی با حضرت برگشت که لباس دیگری را به چهار درهم بخرد، پیامبر در وسط راه کنیزی که پولش را گم کرده و گریه می کرد را دید. ۴ درهم به او داد. به بازار رفت و لباس چهار درهمی خرید و برگشت. برهنه ای را دید در کوچه، لباس را به او داد و دوباره به بازار برگشت. از آخرین چهار درهمی که داشت پیراهنی خرید. باز همان کنیز را دید که گریه می کند و می گوید: می ترسم به من بگوید: چرا دیر آمدی؟ حضرت همراه کنیز به در خانه مولای او رفت. مولا به احترام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) کنیز را آزاد کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بسیار خوشحال شد و فرمود: "چه ۱۲ درهم با برکتی بود. ۲ برهنه را پوشاند و یک برده را آزاد کرد و این همه از برکات صرفه جویی در یک پیراهن بود."

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَقَدْ بَلَى ثَوْبَهُ فَحَمَلَ إِلَيْهِ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! خُذْ هَذِهِ الدَّرَاهِمَ فَاشْتَرِ لِي ثَوْبًا أَلْبَسُهُ قَالَ عَلِيُّ (ع): فَجِئْتُ إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَيْتُ لَهُ قَمِيصًا بِاثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا وَجِئْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ غَيْرِ هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ أَمْ تَرَى صَاحِبَهُ يَقِيلُنَا؟ فَقُلْتُ: لِمَا أُذْرِي. فَقَالَ: انْظُرْ فَجِئْتُ إِلَى صَاحِبِهِ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ كَرِهَ هَذَا يَرِيدُ ثَوْبًا دُونَهُ فَأَقْلَنَا فِيهِ فَرَدَّ عَلَيَّ الدَّرَاهِمَ وَجِئْتُ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَمَشَى مَعِيَ إِلَى السُّوقِ لِيَبْتَاعَ قَمِيصًا فَنَظَرَ إِلَيَّ جَارِيَهُ فَاعِدَّهُ عَلَى الطَّرِيقِ تَبْكِي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَا شَأْنُكَ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَعْطَوْنِي أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ لِأَشْتَرِيَ لَهُمْ بِهَا حَاجَةً فَصَاعَتْ فَلَا أَجْسِيرُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَرْبَعَةَ دَرَاهِمَ وَقَالَ: ارْجِعِي إِلَى أَهْلِكَ وَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَى قَمِيصًا بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمَ وَلَبِسَهُ وَحَمَدَ اللَّهُ وَخَرَجَ فَرَأَى رَجُلًا عُرْيَانًا يَقُولُ: مَنْ كَسَانِي كَسَاءَ اللَّهِ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ. فَخَلَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَمِيصَهُ الَّذِي اشْتَرَاهُ وَكَسَاهُ السَّائِلَ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى السُّوقِ فَاشْتَرَى بِالْأَرْبَعَةِ الثِّيَابَ بَقِيَتْ قَمِيصًا آخَرَ فَلَبِسَهُ وَحَمَدَ اللَّهُ وَرَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَإِذَا الْجَارِيَةُ قَاعِدَةٌ عَلَى الطَّرِيقِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَا لَكَ لَا تَأْتِينَ أَهْلَكَ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ أَبْطَأْتُ عَلَيْهِمْ وَأَخَافُ أَنْ يَضْرِبُونِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَرَى بَيْنَ يَدَيَّ وَدَلَّيْنِي عَلَى أَهْلِكَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ بَابِ دَارِهِمْ ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ فَلَمْ يَجِيبُوهُ فَأَعَادَ السَّلَامَ فَلَمْ يَجِيبُوهُ فَأَعَادَ السَّلَامَ فَقَالُوا: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَقَالَ لَهُمْ: مَا لَكُمْ تَرَكْتُمْ إِجَابَتِي فِي أَوَّلِ السَّلَامِ وَالثَّانِي؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْنَا سَلَامَكَ فَأَحْبَبْنَا أَنْ تَشْكُرَ مِنَّا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّ هَذِهِ الْجَارِيَةَ أَبْطَأَتْ عَلَيْكُمْ فَلَا تُؤَاخِذُوهَا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هِيَ حُرَّةٌ لِمَمْشَاكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا أَغْظَمَ بَرَكَهً مِنْ هَذِهِ كَسَا اللَّهُ بِهَا عُرْيَانِينَ وَأَعْتَقَ بِهَا نَسَمَةً [خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۹۰].

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شب معراج بر در جهنم دید نوشته شده است: مَنْ أَرَادَ أَنْ لَمَّا يَكُونَ عُرْيَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكْسُ الْجُلُودَ الْعَارِيَةَ فِي الدُّنْيَا. [الفضائل، ص ۱۵۲].

۹. موارد قابل تأمل

۱. فکر

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَال: إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) اشْتَرَى دَارًا وَ أَمَرَ مَوْلَى لَهُ أَنْ يَتَحَوَّلَ إِلَيْهَا وَقَالَ إِنَّ مَنْزِلَكَ ضَيْقٌ فَقَالَ قَدْ أَخَذْتَ هَذِهِ الدَّارَ أَبِي فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام): "إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقَ يَتَّبِعِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ" [كافي، ج ۶، ص ۵۲۵].

امیر المومنین (علیه السلام) در حین سفر ناگهان از مرکب پیاده و سجده طولانی کردند. علت را پرسیدند فرمود: " نعمت های

خدا به یادم آمد و هنگام ذکر نعمت سجده شکر را دوست دارم". [کافی، ج ۲، ص ۸۰]

امیرالمومنین (علیه السلام) دستور داد به نیابت از ابوطالب حج به جا آورند. [الغدیر، ج ۷، ص ۳۸۰]

پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اصحاب درباره نعمت ها سوال فرمود، هر که جوابی داد. بعد، از امیر المومنین (علیه السلام) سوال کرد. او عرض کرد: اولین نعمت "أَنْ خَلَقَنِي جَلَّ ثَنَاوُهُ وَ لَمْ أَكْ شَيْئاً مَرْدُكُوراً". قَالَ: " صَدَقْتَ فَمَا الثَّانِيَةُ؟ " قَالَ: " أَنْ أَحْسَنَ بِي إِذْ خَلَقَنِي فَجَعَلَنِي حَيًّا لَأَمْوَاتًا " قَالَ: " صَدَقْتَ فَمَا الثَّالِثَةُ؟ " قَالَ: " أَنْ أَنْشَأَنِي فَلَهُ الْحَمِيدُ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَ أَعْدَلَ تَرْكِيْبٍ " قَالَ: " صَدَقْتَ فَمَا الرَّابِعَةُ؟ " قَالَ: " أَنْ جَعَلَنِي مُتَّفَكراً وَ أَعِيًّا لَأَبْلِهَا سَاهِيًّا ". [المناقب، ج ۲، ص ۳۵۵].

۲. غیرت

۳. زهد

۴. غضب

کِتَابُ الرِّوَايَةِ، أَنَّهُ: دَخَلَ سَيْفِيَانُ الثَّوْرِيَّ عَلَى الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَرَأَاهُ مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ فَسَيَّأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ كُنْتُ نَهَيْتُ أَنْ يَضِيَ عَدُوًّا فَوْقَ الْبَيْتِ فَدَخَلْتُ فَإِذَا جَارِيَةٌ مِنْ جَوَارِي مِمَّنْ تُرْبِي بَعْضَ وُلْدِي قَدْ صَدَعَتْ فِي سَيْلِمٍ وَ الصَّبِي مَعَهَا فَلَمَّا بَصُرْتُ بِي ارْتَعَدْتُ وَ تَحَيَّرْتُ وَ سَقَطَ الصَّبِي إِلَى الْأَرْضِ فَمَاتَ فَمَا تَغَيَّرَ لَوْنِي لِمَوْتِ الصَّبِي وَ إِنَّمَا تَغَيَّرَ لَوْنِي لِمَا أَدْخَلْتُ عَلَيْهَا مِنَ الرُّغْبِ وَ كَانَ (ع) قَالَ لَهَا: أَنْتِ حُرَّةٌ لِرُؤُوسِ اللَّهِ لَا بَأْسَ عَلَيْكَ مَرَّتَيْنِ. [المناقب، ج ۴، ص ۲۷۴].

یکی از کیتزان امام علی بن الحسین (علیه السلام) برای وضو، آب روی دست امام می ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت، امام (علیه السلام) از روی خشم سر بلند کرد. کنیز بلا فاصله گفت: خداوند در قرآن می فرماید: وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ [آل عمران/۱۳۴] امام فرمود: "خشم خود را فرو بردم". عرض کرد: وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ [آل عمران/۱۳۴] فرمود: "تو را بخشیدم، خدا تو را ببخشد". او مجدداً گفت: وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [آل عمران/۱۳۴]. امام فرمود: "تو را در راه خدا آزاد کردم".

عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: جَعَلْتُ جَارِيَةً لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) تَسِيْكُ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ فَسَقَطَ الْإِبْرِيْقُ مِنْ يَدِ الْجَارِيَةِ عَلَى وَجْهِهِ فَشَجَّهُ فَرَفَعَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ الْجَارِيَةُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ "وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ" [آل عمران/۱۳۴] فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَهَا: "قَدْ كَظَمْتُ غَيْظِي" قَالَتْ "وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ" [آل عمران/۱۳۴] قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَهَا: "قَدْ عَفَى اللَّهُ عَنْكَ" قَالَتْ "وَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ" [آل عمران/۱۳۴] قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): "أَذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ" [أمالی صدوق، ص ۲۰۱].

۵. حبط عمل

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَيَّأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجِبَالِ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَعْمَالِ السُّلْطَانِ فَهُوَ يَصَدِّقُ مِنْهُ وَ يَصِلُ قَرَابَتَهُ أَوْ يَجُجُّ لِيَغْفِرَ لَهُ مَا أَكْتَسَبَ وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام): "إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ وَ لَكِنَّ الْحَسَنَةَ تَحُطُّ الْخَطِيئَةَ" ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام): "إِنْ كَانَ خَلَطَ الْحَرَامَ حَلَالًا فَاخْتَلَطَا جَمِيعًا فَلَمْ يَعْرِفِ الْحَرَامَ مِنَ الْحَلَالِ فَلَا بَأْسَ". [تفسير عياشي، ج ۲، ص ۱۶۲].

مردی روزی گفت: وَ اللَّهُ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ

قَالَ جُنْدَبُ الْعَصَارِيُّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا وَ اللَّهُ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لِمَا أَعْفِرُ لِفُلَانٍ فَإِنِّي قَدْ عَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَ أَحْبَبْتُ عَمِلَ الثَّانِي بِقَوْلِهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ. [وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۳۳۶].

در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) جوان گناه کاری مورد انتقاد قرار گرفت. حضرت فرمود: " همه گناهان و عیوب او جبران و بخشیده شد؛ زیرا مومنی خوابیده و عورتش پیدا شده بود. این جوان همین که عبور می کرد با پارچه ای او را پوشاند و به کسی نگفت.

مومن همین که بیدار شد فهمید شخصی او را حفظ کرده دعا کرد. آن دعا مستجاب شد و این تبه کار نجات یافت". خبر نجات جوان تبه کار به خود جوان رسید. او منقلب شد و توبه کرد و در جبهه شرکت کرد و پس از ۷ روز به مقام شهادت رسید.

حضرت امیر بعضی از سوالات را که از حضرت رسول حیا داشتند توسط بعضی از اصحاب می پرسیدند. مثل مسئله مذی را که توسط مقداد از حضرت رسول پرسیدند. [سفینه البحار]
حیات الفاطمه من امیر المومنین ان تکلفه ما لا یقدر علیه.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لِأَيِّهِ الْحَسَنُ (عليه السلام): لَا تَدْعُونَ إِلَيَّ مُبَارَزَةً وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ وَ الْبَاغِي مَضْرُوعٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۳] .

با مادرش غذا نمی خورد و می فرمود :

اخاف ان اكل شيئا سبق اليه نظرک فاکون عاقا لک

حضرت قبل از ابراز نیاز عطا می کرد.

ماجرای سوره هل اتی... و نذر سه روزه حضرت علی و فاطمه برای سلامتی او

کان علی (عليه السلام) یکرّم الحسن اکراما زائدا و يعظمه....

و قد قال له يوما لا تخطب؟ قال انی استحیی ان اخطب و اراک فذهب علی (عليه السلام) مجلس حیث لا یراه الحسن ثم قام الحسن خطیبا و علی یسمع فادی خطبه بلیغه ، فصیحه فلما انصرف جعل علی (عليه السلام) .

به علی (عليه السلام) طعن می زدند که امام حسن قدرت سخنانی ندارد. حضرت به فرزندش فرمود : سخنرانی کن. گفت در حضور شما نمی توانم. حضرت دور شد. امام حسن مردم را دعوت و روی منبر سخنانی مهمی کرد و به طوری که صدای گریه مردم بلند شد. حضرت علی از پشت سر مردم آمد و بالای منبر رفت و میان دو چشم امام حسن را بوسید.

قِيلَ طَعَنَ أَقْوَامٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَقَالُوا إِنَّهُ عَى لَأَ يَقُومُ بِحُجَّتِهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَدَعَا الْحَسَنَ فَقَالَ: " يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ قَدَ قَالُوا فِيكَ مَقَالَةً أَكْرَهَهَا " قَالَ: " وَ مَا يَقُولُونَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ " قَالَ: " يَقُولُونَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَى اللِّسَانِ لَأَ يَقُومُ بِحُجَّتِهِ وَإِنَّ هَذِهِ الْأَعْوَادُ فَأَخْبِرِ النَّاسَ " فَقَالَ: " يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَأَ أَسْتَطِيعُ الْكَلَامَ وَ أَنَا أَنْظُرُ إِلَيْكَ " فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): " إِنِّي مُتَخَلِّفٌ عَنْكَ فَإِنِ أَنْ لَصَلَاةً جَامِعَةً ". فَاجْتَمَعَ الْمُسْلِمُونَ فَصَدَعَ الْمُنْبَرِ فَخَطَبَ خُطْبَةً بَلِيغَةً وَحِيزَةً فَصَجَّ الْمُسْلِمُونَ بِالْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ: " أَيُّهَا النَّاسُ اغْلُظُوا عَنْ رَبِّكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اضْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ " (آل عمران/۳۴ و ۳۳) فَنَحْنُ الذُّرِّيَّةُ مِنْ آدَمَ وَ الْأُسْرَةُ مِنْ نُوحٍ وَ الصَّفْوَةُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ السَّلَامَةُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ آلٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ص نَحْنُ فِيكُمْ كَالسَّمَاءِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْمَارِضِ الْمِدْحُورَةِ وَ الشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَ كَالشَّجَرَةِ الرَّيْتُونَةِ " لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ " (نور/۳۵) الَّتِي بُورِكَ زَيْتُهَا النَّبِيُّ أَضْلَمُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ تَمَرَةٌ تَلْسُكُ الشَّجَرَةَ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِبَعْضِنَا مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَّى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا فَإِلَى النَّارِ هَوَى " فَصَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَفْصَى النَّاسِ يَسِيحُ رِدَاءَهُ مِنْ خَلْفِهِ حَتَّى عَلِمَا الْمُنْبَرِ مَعَ الْحَسَنِ (ع) فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: " يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَثَبَّتْ عَلَيَّ الْقَوْمُ حُجَّتَكَ

أَوْجِبَتْ عَلَيْهِمْ طَاعَتَكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ خَالَفَكَ". [العدد القوي، ص ۳۱].

۷. صبر

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنْ آتِيَ الْمُفَضَّلَ وَأَعَزِّيهِ بِإِسْمَاعِيلَ وَقَالَ: "أَقْرَبُ الْمُفَضَّلِ السَّلَامُ وَقُلْ لَهُ إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا بِإِسْمَاعِيلَ فَصَبْرُنَا فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا إِنَّا أَرَدْنَا أَمْرًا وَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرًا فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ" [كافي، ج ۲، ص ۹۲].

زنی خدمت حضرت صادق (عليه السلام) رسید و گفت: فرزندم به مسافرت رفته و سفرش طول کشیده و من ناراحتم. حضرت فرمود: "صبر کن". مدتی گذشت مجددا آمد حضرت فرمود: "صبر کن". عرض کرد چقدر صبر کنم. فَوَاللَّهِ لَقَدْ فَنِيَ الصَّبْرُ حَضْرَتِ فَرْمُود: "به خانه برو پسرت از سفر برگشته". زن پرسید از کجا فهمیدی؟ حضرت فرمود: عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرْجُ

أَنَّهُ جَاءَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ إِنَّ ابْنِي سَافَرَ عَنِّي وَ قَدْ طَالَتْ غَيْبَتُهُ عَنِّي وَ اشْتَدَّ شَوْقِي إِلَيْهِ فَادْعُ اللَّهَ لِي فَقَالَ لَهَا: "عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ" فَاسْتَعْمَلْتَهُ ثُمَّ جَاءَتْ بَعِيدَ ذَلِكَ فَشَكَتْ إِلَيْهِ طُولَ غَيْبَتِهِ ابْنِهَا فَقَالَ لَهَا: "أَلَمْ أَقُلْ لَكَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ" فَقَالَتْ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَمْ الصَّبْرُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ فَنِيَ الصَّبْرُ فَقَالَ: "ارْجِعِي إِلَى مَنْزِلِكَ تَجِدِي وَ لَدَكَ قَدْ قَدِمَ مِنْ سِيفَرِهِ" فَهَضَّتْ فَوَجَدَتْهُ قَدْ قَدِمَ فَأَتَتْ بِهِ إِلَيْهِ فَقَالَتْ أَوْحَى بَعِيدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: "لَا وَ لَكِنْ عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرْجُ فَلَمَّا قُلْتِ فَنِيَ الصَّبْرُ عَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَجَ عَنكَ بِقُدُومِ وَ لَدَكَ" [إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۰].

در نامه‌ای از امام ابوالحسن از فقر شکایت کردم. حضرت فرمود: "اصبر تور فانک إن لم تصبر لم تور و لم ترد قضاء الله عز و جل" عن مهران قال: كتبت إلى ابن الحسن (عليه السلام) أشكو إليه الدين و تغير الحال فكتب لي: "اصبر تور فانک إن لم تصبر لم تور و لم ترد قضاء الله عز و جل". [مشکاه الأنوار، ص ۲۱].

۸. وقف

امام صادق (عليه السلام) می‌فرمایند: "در یکی از جنگها پیامبر (صلی الله علیه و آله) زمینهایی را که از دشمن گرفته شده بود تقسیم کرد. پس قسمتی از آن به علی (عليه السلام) رسید. آن حضرت در آن زمین چاهی حفر نمود که آب آن فواره می‌کرد و به آسمان می‌رفت. علی (عليه السلام) زمین را وقف نمود برای حجاج و عابرین و سپس فرمود: این چاه نه فروخته می‌شود و نه هدیه داده می‌شود و نه به ارث می‌رسد". [وسائل، ج ۶، ص ۳۰۳]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيًّا أَرْضٌ فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مِنْهَا مَاءٌ يَبِيعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاهَا عَيْنَ يَبِيعَ فَجَاءَ الْبَشِيرُ لِيُبَشِّرَهُ فَقَالَ: بَشِّرِ الْوَارِثَ هِيَ صَدَقَةٌ بَتًّا بَتًّا فِي حَجِيجِ بَيْتِ اللَّهِ وَ عَابِرِ سَبِيلِهِ لَا تُبَاعَ وَ لَا تُوهَبَ وَ لَا تُورَثُ فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا [تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۱۴۸].

امام صادق (عليه السلام) فرمود: حضرت علی (عليه السلام) خانه خود را در مدینه وقف نمود.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): تَصَدَّقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِدَارٍ لَهُ فِي الْمَدِينَةِ فِي بَنِي زُرَيْقٍ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ حَى سَوَى تَصَدَّقَ بِدَارِهِ الَّتِي فِي بَنِي زُرَيْقٍ صَدَقَةً لَا تَبَاعَ وَ لَا تُوهَبُ حَتَّى يَرْتَهَا اللَّهُ الَّذِي يَرِثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَشْكَنَ هَذِهِ الصَّدَقَةَ خَالَاتِهِ مَا عَشْنَ وَ عَاشَ عَقِبُهُنَّ فَإِذَا انْقَرَضُوا فَهِيَ لِذِي الْحَاجَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۴۳].

مجلسی در بحار جلد ۲۲ صفحه ۲۹۷ چندین حدیث در مورد موقوفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند، از جمله:

موقوفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) عبارت بودند از ۷ زمین حصار دار (باغ و قلعه) که حضرت برای فاطمه (س) وقف کرده بودند که یکی از آنها فدک است.

۹. اخلاق عملی ائمه

قافله‌ای از مسلمین عازم حج بود؛ در مدینه مقداری توقف کرد. در بین راه مکه و مدینه کسی که با آن قافله آشنا بود مصادف شد. آن شخص دید در بین قافله شخصی با چابکی هر چه تمام حوائج اهل قافله را انجام می‌دهد. او را شناخت به اهل قافله گفت: این شخص را می‌شناسید؟ گفتند: در مدینه به قافله ما ملحق شده است. مرد صالح و متقی است ما او را به کار امر نکرده‌ایم، خودش خدمت می‌کند. آن شخص مصادف گفت: معلوم است که او را نمی‌شناسید والا اینقدر بی ادب نبودید. گفتند: مگر کیست؟

گفت: علی بن الحسین زین العابدین است. همه جمعیت ناراحت از مجلس بلند شدند تا دست و پای او را بیوسند و شکایت کردند که چرا چنین کردی، شاید ما به شما جسارتی می‌کردیم. امام فرمود: عمداً در قافله‌ای شرکت کردم که مرا نشانند تا خدمت آنها را کنم؛ زیرا قافله‌هایی که مرا می‌شناسند از خدمت آنها محروم هستم، لذا همسفر ناشناس انتخاب می‌کنم و خودداری می‌کنم تا خود را بتوانم معرفی کنم.

ماجرای وضوی حسین

امام حسن (علیه السلام) با داشتن مرکب پیاده به حج می‌رفتند.

مردی نزد امام حسن (علیه السلام) آمد و عرض کرد: پدر و مادرم قربانت، مرا به برآوردن حاجتی کمک کن. آن حضرت نعلین به پا کرد و با او برخاست. بر حسین (علیه السلام) گذر کرد که ایستاده بود و نماز می‌خواند. به آن مرد فرمود: کجا بودی که ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) را برای حاجت خود به یاری طلبی؟ گفت: همین کار را کردم. پدر و مادرم به قربانت، در پاسخ فرمود که معتکف است. به آن مرد فرمود: راستش این است که اگر به تو کمک کرده بود برای او بهتر بود از اعتکاف یک ماه.

قَالَ صَيْفُ بْنُ الْجَمَّالِ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَقَالَ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَعِنِّي عَلَى قَضَاءِ حَاجَتِي فَانْتَعَلَ وَ قَامَ مَعَهُ فَمَرَّ عَلَى الْحُسَيْنِ (صلی الله علیه و آله) وَ هُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي فَقَالَ لَهُ أَيْنَ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَسْتَعِينُهُ عَلَى حَاجَتِكَ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَذَكَرَ أَنَّهُ مُعْتَكِفٌ فَقَالَ لَهُ أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَعَانَكَ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ اِغْتِكَافِهِ شَهْرًا" [کافی، ج ۲، ص ۱۹۸].

داستان کیسه کشیدن در حمام توسط حضرت رضا (علیه السلام) معروف است.

عدس پاک کردن حضرت امیر در خانه برای کمک به حضرت زهرا (س).

مردی از سفر حج برگشت و سرگذشت خود را برای امام صادق (علیه السلام) تعریف کرد و از جمله شروع کرد به تعریف مردی که بسیار خوب است.

و می‌گفت: ما افتخار خدمت او را داشتیم. چون به محلی می‌رسید فوری مشغول عبادت می‌شد. حضرت فرمود: "کارهای او را چه کسی انجام می‌داد؟" عرض کرد: ما افتخار خدمت و کارهای او را داشتیم. حضرت فرمود: "پس همه شما از او بهترید."

امام موسی بن جعفر مشغول اصلاح زمینی که متعلق به خودشان بود، بودند. عرق از بدنشان جاری بود. شخصی گفت: این کار را به عهده دیگران بگذارید. حضرت فرمود: "از من بهترها این کارها را می‌کردند." گفت: چه کسانی؟ فرمودند:

"حضرت رسول، امیر المومنین، پیغمبران."

شخصی به طعمی دعوت شد ، عذر خواهی نمود : اعْفُنِي.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ : رَأَى رَجُلًا دُعِيَ إِلَى طَعَامٍ فَقَالَ لِلَّذِي دَعَاهُ اعْفُنِي فَقَالَ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) : " قُمْ فَلَيْسَ فِي الدَّعْوَةِ عَفْوٌ إِنْ كُنْتَ مُفْطِرًا فَكُلْ وَ إِنْ كُنْتَ صَائِمًا فَبَارِكْ " . [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۰۷] .

مردی از اهل شام می گوید : وارد مدینه شدم . مردی را دیدم با لباس های پاکیزه و زیبا ، که بر موکب خوبی نیز سوار شده . پرسیدم او کیست ؟ گفتند : حسن بن علی (علیه السلام) . به علی رشک و حسد ورزیدم که چنین فرزندان دارد . و کینه این فرزند در دلم پر شد و شروع کردم به دشنام دادن به او و پدرش . چون سختم تمام شد . حضرت فرمود (سلام کرد و خندید) : " به گمانم غریبی ؛ اگر نیازی به خانه داری به تو منزل می دهم ، اگر نیاز به مال داری به تو مال می دهم و اگر حاجتی داری بر آورده می کنم " . مرد شامی می گوید :

فانصرفت و ما علی الارض احد احب الی منه . [ملحقات احقاق ، ج ۱۱ ، ص ۱۱۷]

غلام را دید که یک لقمه می خورد و لقمه ای به سگ می داد ، فرمود : انگیزه ات چیست ؟ گفت : انی استحبی ان اکل و لا اطعمه . سپس امام فرمود : " از جای بلند نشو تا برگردم . سپس نزد مولای غلام رفت و او را و باغی که در آن کار می کرد خریداری کرد . آنگاه غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید " . [البدایه و نهایه ، ج ۸ ، ص ۳۸]

مردی اظهار نیاز کرد ، حضرت فرمود : " حاجت را در کاغذی بنویس و برای ما بفرست " او هم نوشت و حضرت دو برابر مقدار نوشته شده به او بخشید . شخصی گفت : عجب نامه پربرکتی . امام فرمود : " برکتش برای ما بیشتر بود تا او ، چون او ما را لایق معروف دانست . آیا نمی دانی معروف آن است که بدون سوال باشد و در صورت سوال بذل و بخشش به ازاء آبروی طرف است " . [المحاسن ، ص ۵۵]

عَنْ شَهَابِ بْنِ أَبِي عَامِرٍ : أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَاسَمَ اللَّهَ مَالَهُ مَرَّتَيْنِ حَتَّى تَصَدَّقَ بِفَرْدٍ نَعْلِهِ . [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۴] .

دوبار اموال خود را نصف کرد ، نصفی برای خود و نصفی برای فقراء .

امام حسن (علیه السلام) گوسفندی داشت که بدان علاقه داشت ، روزی مشاهده کرد پای گوسفندش شکسته ؛ به غلامش فرمود : " چه کسی پایش را شکسته " . گفت : من . فرمود : " چرا ؟ " گفت : می خواستم شما را غمگین کنم . حضرت فرمود : " من هم غمگین می کنم کسی را که به تو این دستور را داده ؛ یعنی شیطان را و او را آزاد کرد " . [ملحقات احقاق ، ج ۱۱ ، ص ۱۱۷]

در کودکی آیات را از جلدش شنیده و در خانه برای مادرش می خواند و هرگاه علی (علیه السلام) از فاطمه می پرسید : " چگونه این آیات را شنیده ای ؟ " می فرمود : " از حسن (علیه السلام) " .

هیچگاه سائلی را رد نمی کرد و می فرمود : انی لله سائل و فیه راغب و انا استحبی ان اکون سائلا و ارد سائلا و ان الله عودنی عاده ان یفیض نعمه علی و عودته ان افیض نعمه علی الناس فاخشی ان قطعت العاده ان یمنعنی الماده . [بحار ، ج ۴۳ ، ص ۱۲۱] هنگام وضو رنگش می پرید و تنش می لرزید .

وقتی به درب مسجد می رسید سرش را بلند می کرد . می گفت : کَانَ (علیه السلام) إِذَا بَلَغَ بَابَ الْمَسْجِدِ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ يَقُولُ : " إِلَهِي ضَيْفُكَ بِبَابِكَ يَا مُحْسِنٌ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ " . [المناقب ، ج ۴ ، ص ۱۴] .

رسم امام این بود که هر شب وقت خواب سوره کهف را تلاوت می کرد . [ملحقات احقاق ، ج ۱۱ ، ص ۱۱۴]

۱. عقد اخوت

پیامبر در منطقه نخيله به سر می برد و ۷۴۰ مرد با حضرت بودند. جبرئیل نازل شد و گفت: " خداوند بین فرشتگان عقد اخوت بسته " بعد از شنیدن این خبر پیامبر هم بین اصحابش عقد اخوت بست و این حادثه مقارن با نزول آیهائِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ بود.

۲. دعا

امام صادق (علیه السلام): " پدرم امام باقر (علیه السلام) وقتی مشکلی برایش پیش می آمد زنان و بچه ها را دستور می دادند جمع شوند و دعا می کردند و آنها آمین می گفتند."

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): كَانَ أَبِي (ع) إِذَا خَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصَّبِيَّانَ ثُمَّ دَعَا وَ آمَنُوا [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۸۷].
قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا تَمْنَعُ خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ عَاجِلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْأَجْلِ وَ حَيَاةً تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَمَاتِ وَ أَمَلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْعَمَلِ [مصباح المتعجد ، ص ۶۳].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَ كَفَى بِكَ شَهِيداً ، وَ أُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ سَاعَتِي هَذِهِ وَ لِيَلْتِي هَذِهِ وَ مُسْتَقَرِّي هَذَا ، أَنِّي أُشْهِدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، فَائْتُمْ بِالْقِسْطِ ، عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ ، رَتُوفٌ بِالْعِبَادِ ، مَالِكُ الْمُلْكِ ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ [صحیفه سجادیه ، دعای ۶].

امام حسن عسگری (علیه السلام) برای کسی که به شدت گرفتار شده بود دستور دعایی دادند همراه بانماز شب و در پایان فرمودند: تَطِيلُ الْقُنُوتَ بِخُشُوعٍ وَ تَضْرِعُ وَ اسْتِكَانَةٍ [بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۲۴۰].

۳. تسیحات حضرت زهرا (س)

امام صادق (علیه السلام) ما بچه ها را از کودکی به تسیحات فاطمه (س) سفارش می کنیم.

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): يَا أَبَا هَارُونَ إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (ع) كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَأَلْزِمُهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزِمُهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ [کافی ، ج ۳ ، ص ۳۴۳].

قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): شَكُوْتُ إِلَيْهِ ثَقُلًا فِي أُذُنِي فَقَالَ (علیه السلام): " عَلَيْكَ بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (س) " [الدعوات ، ص ۱۹۷].

۴. اهمیت قرآن

اول کسی که سه روز در خانه نشست و تمام قرآن را جمع آوری کرد ، حضرت علی (علیه السلام) بود. [اوائل ، ص ۱۰۴]

امام حسین (علیه السلام) هنگام تلاوت آیات عذاب گریه می کرد.

وَ جَدْنَاهُ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ. [بحار الأنوار ، ج ۵۰ ، ص ۲۱۱].

امام رضا (علیه السلام) هنگام تلاوت آیات قرآن هر گاه به آیه های آیهَا الَّذِينَ آمَنُوا می رسیدند ، می فرمودند: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَعَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الصَّحَّاحِ عَنِ الرُّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ: كَانَ إِذَا قَرَأَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَالَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۱۸۲].

عَنْ أَبِي حَدِيجَةَ قَالَ: رَأَيْتُ مَكْتُوبًا فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) آيَةَ الْكُرْسِيِّ قَدْ أُدِيرَتْ بِالْبَيْتِ وَ رَأَيْتُ فِي قَبْلِهِ مَشْرِجِدَهُ مَكْتُوبًا آيَةَ الْكُرْسِيِّ. [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۶۰۹].

۵. مبارزه با خرافه و علم بی ثمر

یکی از وظایف انبیا مبارزه با خرافات بود: وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/ ۱۵۷].

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به منبر رفت و فرمود: "خورشید و ماه به خاطر مرگ هیچ کس نمی گیرد". همین که ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت خورشید گرفت. گروهی خیال کردند به خاطر فوت پسرش است. پیامبر فوری به بالای منبر رفت و فرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِرَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ [کافی، ج ۳، ص ۲۰۸].

رسول خدا وارد مسجد شد و جمعی را دید که گرد مردی را گرفته اند. فرمود: "این چیست؟" گفتند: علامه است؟ فرمود: "علامه یعنی چه؟" گفتند: داناترین مردم است به انساب عرب و نبردهای عرب و ایام جاهلیت و اشعار عرب و علوم عربیت، فرمود: "این علمی است که ندانستن آن زیانی ندارد و دانستنش سودی ندهد". سپس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "همانا علم سه است: آیه محکم، فریضه عادلانه، سنت زنده و برجا و جز اینها فضل است".

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمَ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَآيَامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ذَاكَ عِلْمٌ لِمَا يُضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكِمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ [کافی، ج ۱، ص ۳۲].

۶. زهد ائمه

مَرَّ الْحُسَيْنُ (ع) بِدَارِ بَعْضِ الْمَهَالِيهِ فَقَالَ: "رَفَعَ الطَّيْنَ وَوَضَعَ الدِّينَ" [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷].

امام سجاد (علیه السلام) در زمستان لباس خز ولی در تابستان آن را فروخته و پولش را صدقه می دادند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَشِيْقُ أَشْفَارُ عَيْنِي، وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَ قُتِمْتُ لِمَكَ حَتَّى تَنْتَشِرَ قَدَمَايَ، وَرَكَعْتُ لِمَكَ حَتَّى يَنْخَلِجَ صُلْبِي، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَنْفَقَ حِدَقَتَايَ، وَ أَكَلْتُ تَرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي، وَ شَرَبْتُ مِيَاءَ الرِّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلْمَالِ ذَلِيكَ حَتَّى يَكُلَّ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي. [صحیفه سجادیه، دعای ۱۶].

قال الفرزدق: يَغْضَى حَيَاءً وَ يَغْضَى مِنْ مَهَابَتِهِ. [المناقب، ج ۴، ص ۱۷۰].

امام باقر می فرماید: "در محل سجده پدرم آثار سجده آنقدر بود که سالی دوبار آن را می برید و ۵ جای پینه درشت داشت؛ به همین دلیل به ذوالثغفات مشهور بود".

امام سجاد (علیه السلام) در محوطه حیاط دید پوست میوه ای افتاده که خوب گوشت آن تراشیده نشده بود. غلام خود را طلبید و فرمود: "از فردا میوه کمتری برای منزل خریداری کن؛ زیرا پوست میوه ای دیدم کهلم یشتهی اکلها". سپس وارد اندرون شدند و باتندی با اهل بیت خود فرمود: "اگر درخانه میوه زیاد دارید، هستند افرادی که قادر به خریدن میوه نیستند". [شکر

گوهری]

گریه:

امام سجاد (علیه السلام) سی و پنج سال برای امام حسین (علیه السلام) گریه کرد.

زهد امام:

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): إِنَّ أَبِي ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ وَاحِدَةً بِسَوْطٍ وَ كَانَ بَعَثَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَبْطَأَ عَلَيْهِ فَبَكَى الْعُلَامُ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَعْتَنِي فِي حَاجَتِكَ ثُمَّ تَضَرَّبْتَنِي قَالَ فَبَكَى أَبِي وَ قَالَ يَا بَنِي أَذْهَبَ إِلَيَّ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ

لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ خَطِيئَتُهُ ثُمَّ قَالَ لِلْغُلَامِ اذْهَبْ فَأَنْتَ حُرٌّ فَقُلْتُ كَانَ الْعِتْقُ كَفَّارَةً لِلذَّنْبِ لِلذَّنْبِ فَسَكَتَ [الزهد ، ص ۴۳] .

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَفَعَهُ قَالَ : مَرَّ سَفِيَّانُ الثَّوْرِيُّ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَرَأَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ كَثِيرَةٌ الْقِيَمَةُ حَسِيَانٌ فَقَالَ : " وَاللَّهِ لَا يَتَيْنُهُ وَ لَا وَبَخْنُهُ فَدَنَا مِنْهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لَيْسَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مِثْلَ هَذَا اللَّبَاسِ وَ لَا عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ لَا أَحَدٌ مِنْ آبَائِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : " كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي زَمَانٍ قَتَرَ مُقْتَرٍ وَ كَانَ يَأْخُذُ لِقَتْرِهِ وَ اقْتِدَارِهِ وَ إِنَّ الدُّنْيَا بَعْدَ ذَلِكَ أَرْخَتْ عَزَالِيهَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا ثُمَّ تَلَا " قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ " (اعراف/ ۳۲) وَ نَحْنُ أَحَقُّ مَنْ أَخَذَ مِنْهَا مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ غَيْرَ أَنِّي يَا ثَوْرِي مَا تَرَى عَلَيَّ مِنْ ثَوْبٍ إِنَّمَا أَلْبَسُهُ لِلنَّاسِ " ثُمَّ اجْتَدَبَ يَدَ سَفِيَّانَ فَجَرَّهَا إِلَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ الثَّوْبَ الْأَعْلَى وَ أَخْرَجَ ثَوْبًا تَحْتَ ذَلِكَ عَلَيَّ جِلْدُهُ غَلِيظًا فَقَالَ : " هَذَا أَلْبَسُهُ لِنَفْسِي وَ مَا رَأَيْتُهُ لِلنَّاسِ " ثُمَّ جَذَبَ ثَوْبًا عَلَيَّ سَفِيَّانَ أَعْلَاهُ غَلِيظٌ خَشِنٌ وَ دَاخِلٌ ذَلِكَ ثَوْبٌ لَيْنٌ فَقَالَ : " لَيْسَتْ هَذَا الْأَعْلَى لِلنَّاسِ وَ لَيْسَتْ هَذَا لِنَفْسِكَ تَسْرُّهَا " [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۴۲] .

به امام صادق (علیه السلام) گفتند : شنیده ایم که شما دارایی بسیار داری. فرمود : "از این سخن بدم نمی آید". سپس فرمود : " روزی حضرت علی (علیه السلام) از محلی می گذشت. پیراهنش شکاف خورده بود. بعضی با مسخره گفتند : روزگار است ، علی ندارد. حضرت علی (علیه السلام) به والی صدقات خود دستور داد امسال محصولات نخلستان شخصی خود را جمع و تبدیل به پول کند و دراهم را در انبار جمع کند. مسخره کنندگان را دعوت کرد سپس پولها را نشان داد و فرمود : این اموال از آن کسی است که شما او را ندار خیال می کردید. سپس دستور داد همه را صدقه بدهند". [مسلم بن عقیل ، ص ۴۱]
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای زدودن غبار روح در اثر معاشرت با مردم در هیچ مجلسی نمی نشست مگر آنکه ۲۵ مرتبه استغفار می کرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَعْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً [مفتاح الفلاح ، ص ۱۵۰] .

از حضرت امیر سوال شد چرا لباس وصله دار می پوشی؟ فرمود :

الف : يَفْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ جَمَاعِي ، سِيَاسِي ، تَرْبِيَّتِي

ب : يَخْشَعُ لَهُ الْقُلُوبَانِي

ج : يَقْصِدُ بِهِ الْمُبَالِغَاتُ قِصَادِي

د : احصن لفرج جنسی چون وسیله تحریک قرار نمی گیرد.

حضرت امیر (علیه السلام) در احد ۲۶ ساله بود. جراحاتی فراوان داشت ، لکن گریان بود که چرا شهید نشده. رسول اکرم فرمود : " در آینده شهید می شوی لکن صبر تو چگونه خواهد بود؟ " حضرت امیر (علیه السلام) عرض کرد : " مقام شکر است نه صبر ". [میزان الحکمه ، ج ۵ ، ص ۱۹۰]

رَأَى عَلَيْهِ إِزَارًا مَرْقُوعًا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ : " يَفْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَ يَقْصِدُ بِهِ الْمُبَالِغُ " [المناقب ، ج ۲ ، ص ۹۶] . و فی روایة اشبه بشعار الصالحین و فی روایة احصن لفرجی . [بحار الانوار ، ج ۴ ، ص ۳۲۳] .

حضرت امیر (علیه السلام) دو لباس خرید یکی سه درهم و دیگری دو درهم. لباس بهتر را به قنبر داد و او گفت : " تو خطیب و امام هستی لباس تو باید بهتر باشد ". امام فرمود :

أَنْتَ شَابٌ وَ لَكَ شَرُّ الشَّبَابِ

قَالَ الْبَاقِرُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَتَى الْبَرَّازِينَ فَقَالَ لِرَجُلٍ بَعْنَى ثَوْبَيْنِ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدِي حَاجَتُكَ فَلَمَّا عَرَفَهُ مَضَى عَنْهُ فَوَقَفَ عَلَيَّ غُلَامٌ فَأَخَذَ ثَوْبَيْنِ أَحَدُهُمَا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ وَ الْآخَرَ بِدَرْهَمَيْنِ فَقَالَ يَا قَبْرُ خُذِ الَّذِي بِثَلَاثَةِ

فَقَالَ أَنْتَ أَوْلَىٰ بِهِ تَصَدِّعُ الْمُنْتَبِرَ وَ تَخْطُبُ النَّاسَ فَقَالَ وَ أَنْتَ شَابٌّ وَ لَكَ شَرُّهُ الشَّبَابِ وَ أَنَا أَسْتَجِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَتَفَضَّلَ عَلَيْكَ سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ أَلْبَسُوا وَهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَ أَطْعِمُوا وَهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ فَلَمَّا لَبَسَ الْقَمِيصَ مُدًّا كُمْ الْقَمِيصَ فَأَمَرَ بِقَطْعِهِ وَ اتَّخَذَهُ قَلَانِسَ لِلْفُقَرَاءِ فَقَالَ الْغُلَامُ هَلُمَّ أَكْفَهُ قَالَ دَعُهُ كَمَا هُوَ فَإِنَّ الْأَمْرَ أَسْرَعُ مِنْ ذَلِكَ [الغارات ، ج ١ ، ص ٦٥] .

حضرت امیر (علیه السلام) همین که دید آستین بلند است از خیاط قیچی گرفت و تا میج کوتاه کرد.

قَالَ الْبَاقِرُ (علیه السلام) : إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) اشْتَرَى بِالْعِرَاقِ قَمِيصًا سُبُلَانِيًّا غَلِيظًا بِأَرْبَعِيهِ دَرَاهِمَ فَقَطَعَ كَمِيهِ إِلَىٰ حَيْثُ يَبْلُغُ أَصَابِعَهُ مُشْمَرًا إِلَىٰ نِصْفِ سَاقِهِ فَلَمَّا لَبَسَهُ حَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَىٰ عَلَيْهِ [مكارم الأخلاق ، ص ١١١] .

در خطبه ٢٠٩ می خوانیم که حضرت علی (علیه السلام) به عیادت علاء بن زیاد رفت. ابتداء به خانه وسیع او ایراد گرفت و سپس فرمود: " اگر در این منزل از مردم مهمانی کنی ، به فامیل رسیدگی کنی و حقوق آن را ادا کنی. فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْأَخْرَجَةَ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٠٩] .

(داشتن خانه در یک صورت دنیا پرستی است و در صورت دیگر زهد و آخرت) از دریچه فردی دنیا پرستی و از دریچه کمک رسانی به مردم آخرت است. در دنباله خطبه ، علاء بن زیاد به امام گفت که برادرم عاصم دنیا را رها و لباس خشن و به اصطلاح زاهد شده. امام او را احضار و توبیخ شدید نمود که شیطان بر تو سوار شده ، چرا به زن و فرزندان رحم نمی کنی. أَ تَرَى اللَّهُ أَحْيَلَ لِمَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْيُونَ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكْ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَيْدَا أَنْتَ فِي خُسُونَةٍ مَلْبَسِكَ وَ جُسُوبِيَّةٍ مَا كَلِمَكَ قَالَ وَيْحَكَ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ فَرَضَ عَلَيَّ أَنْ يَفْعَلُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فِقْرَهُ

٧. اهمیت عبادت

حضرت علی (علیه السلام) در هنگام وضو توجه به نعمت آب داشت :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا

و هم توجه به قیامت داشت : اللَّهُمَّ بِيضٌ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ

هنگام شستن دست راست : اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِي

به هنگام دست چپ :

اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ

به هنگام مسح پا :

اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَاعِدٌ وَ مَعَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ إِذْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَتَيْتَنِي بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ فَأَتَانَهُ بِهِ فَصَبَّهُ بِيَدِهِ الْيُمْنَىٰ عَلَى يَدِهِ الْشِمَالِيَّةِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا ثُمَّ اسْتَجْتَجِي فَقَالَ اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَ أَعْفُفْهُ وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ حَرِّمْهَا عَلَى النَّارِ ثُمَّ اسْتَشَقَّ فَقَالَ اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ طِيْبَهَا وَ رِيحَانَهَا ثُمَّ تَمَضَّمْ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَنْطِقْ لِسَانِي بِحَدِّكَ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَرْضَىٰ عَنْهُ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ بِيضٌ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ بِيَسَارِي ثُمَّ غَسَلَ شِمَالَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ لِمَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ ثُمَّ مَسَّحَ رَأْسَهُ فَقَالَ اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ ثُمَّ مَسَّحَ عَلَيَّ رِجْلَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ تَوَضَّأَ بِمِثْلِ مَا تَوَضَّأْتُ وَ قَالَ مِثْلَ مَا قُلْتُ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ

قَطْرَةٌ مَلَكًا يَقْدُسُهُ وَ يَسْبِيحُهُ وَ يَكْبِرُهُ وَ يَهْلِلُهُ وَ يَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَ ذَلِكَ [كافي ، ج ۳ ، ص ۷۰] .

و هم چنین به هنگام شستن دهان و بینی دعاهاى مناسب مى خواندند و سپس حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود :

یا محمد تویضا مثل وضوئى

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِي (علیه السلام) : رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَزُكُّعُ رُكُوعًا أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِ كُلِّ مَنْ رَأَيْتُهُ يَزُكُّعُ وَ كَانَ إِذَا رَكَعَ جَنَّحَ بِيَدَيْهِ . [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۲۰] .

در تاریخ زندگانی امام حسن (علیه السلام) می خوانیم که هنگامی که به نماز برمی خواست بهترین لباسهای خود را می پوشید. سوال کردند : چرا بهترین لباسهای خود را می پوشید؟ فرمود : إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُولُ " خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ " (اعراف/۳۱) " رَوَى الْعِيَاثِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي (ع) أَنَّهُ : كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ لَيْسَ أَجْوَدَ ثِيَابِهِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ تَلْبَسُ أَجْوَدَ ثِيَابِكَ؟ فَقَالَ : " إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُولُ " خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ " (اعراف/۳۱) فَأُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْمَلَ ثِيَابِي " [وسائل الشيعة ، ج ۴ ، ص ۴۵۵] .

امام حسین (علیه السلام) چند لحظه قبل از شهادت به ابو ثمامه صیداوی فرمود : " اذان بگو تا نماز بخوانیم " . [الاذان و المودن]

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ : " كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَارُورَةٌ مِسْكَ فِي مَسْجِدِهِ فَإِذَا دَخَلَ لِلصَّلَاةِ أَخَذَ مِنْهُ فَتَمَسَّحَ بِهِ " [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۱۵] .

حضرت امام زین العابدین در قنوت نماز وتر سیصد مرتبه العفو می فرمود.

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) سَيِّدُ الْعَابِدِينَ يَقُولُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ ثَلَاثُمِائَةٍ مَرَّةً فِي الْوُتْرِ فِي السَّحْرِ . [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۸۹] .

از امام شخصی سوال کرد که : شخصی مال دارد چند نوع لباس می خرد آیا اسراف است؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود :

لَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ

عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُوسِرِ يَتَّخِذُ الثِّيَابَ الْكَثِيرَةَ الْجِيَادَ وَ الطَّيَالِسَةَ وَ الْقُمَصَ الْكَثِيرَةَ يَصُونُ بَعْضَهَا بَعْضًا يَتَّجَمَّلُ بِهَا أَيْ يَكُونُ مُسْرِفًا؟ قَالَ : " لَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ " لَيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ " (طلاق-۷) " [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۴۳] .

لباس مخصوص دعا :

أَنَّهُ كَانَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) ثَوْبَانِ حَشِنَانِ يَصَلِّي فِيهِمَا فِي بَيْتِهِ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ الْحَاجَةَ لِسَهْمَا . [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۲۲۷] .

عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ : " كَانَ لِأَبِي ثَوْبَانِ حَشِنَانِ يَصَلِّي فِيهِمَا صَلَاتَهُ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ الْحَاجَةَ لِسَهْمَا وَ سَأَلَ اللَّهَ حَاجَتَهُ " [مكارم الأخلاق ، ص ۱۱۳] .

ضرر رسانی :

عَنْ عُقَيْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي رَجُلٍ أَتَى جَبَلًا فَشَقَّ فِيهِ فَنَاءً فَذَهَبَتْ فَنَاءً الْأُخْرَى بِمَاءٍ فَنَاءً الْأُولَى قَالَ : فَقَالَ : " يَتَفَاسِيحَانِ بِحَقَائِبِ الْبُرِّ لَيْلَةً لَيْلَةً فَيَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَصْرَتْ بِصَاحِبَتَيْهَا فَإِنْ رُئِيتِ الْأَخِيرَةَ أَصْرَتْ بِالْأُولَى فَلْتَعَوَّزْ " [كافي ، ج ۵ ، ص ۲۹۴] .

از امام صادق (علیه السلام) در مورد انداختن اشیاء در کوچه و خیابان سوال شد (اشیائی که موجب لغزنده شدن می شوند "

امام فرمود: كُلُّ شَيْءٍ يَضْرُ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يَصِيْبُهُ
عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَيَأْتِيكَ عَنِ الشَّيْءِ يَوْضَعُ عَلَى الطَّرِيقِ فَتَمُرُّ الدَّابَّةُ فَتَنْفِرُ بِصَاحِبِهَا فَتَعْقِرُهُ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ يَضْرُ
بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يَصِيْبُهُ [كافی، ج ۷، ص ۳۴۹].

سجده گاه امام صادق (علیه السلام) از بوی معطر آن قابل شناسایی بود.

قَالَ الْكَاطِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): كَانَ يَعْرِفُ مَوْضِعَ سُجُودِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِطِيبِ رِيحِهِ [كافی، ج ۶، ص ۵۱۱].

امام صادق (علیه السلام) مریض بودند؛ دستور دادند که شب ۲۳ رمضان او را به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) حمل و تا صبح بیتوته فرمودند.

عَنْ يَحْيَى بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَرِيضًا مُدْنِفًا فَأَمَرَ فَأُخْرِجَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَكَانَ فِيهِ حَتَّى أَصْبَحَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ [مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۷۴].

امام کاظم (علیه السلام) بعد از نماز صبح سر به سجده می گذاشتند تا طلوع آفتاب.

سجده های طولانی امام کاظم (علیه السلام) هر عیادت کننده ای را "حتی مامون" بهت زده می کرد. مامون می گوید: بر پدرم پیر مردی وارد شد که صورتش از بیداری شب و کثرت عبادت زرد و ورم کرده بود. و زیادی سجده صورت و بینی او را زخمی کرده بود. [منتهی الامال]،

شخصی می گوید: در سفر خراسان همراه امام رضا (علیه السلام) بودم تمام نوافل و فرائض را با قنوت می خواند.

عَنْ ابْنِ أَبِي عَبَّادٍ قَالَ: "كَانَ جُلُوسَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَفِي الشِّتَاءِ عَلَى مِسْحٍ (عَبَايَ ضَخِيمٍ) وَ لُبْسُهُ
الْغَلِيظُ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَرَيْنَ لَهُمْ" [عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۷۸].

امام رضا (علیه السلام) وقت نماز شانه می زدند و لباس تمیز می پوشیدند. [تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۷۲]

قد است لباس :

امام رضا (علیه السلام) لباس خود را به دعبل داد و فرمود: هزار شب نماز خواندم و در هر شبی هزار رکعت. "یعنی
"۱۰۰۰۰۰"

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَحْيَى دَعْبِلِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ: "خَلَعَ عَلِيٌّ دَعْبِلًا قَمِيصًا مِنْ خَزٍّ وَقَالَ
لَهُ اخْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكَعَةٍ وَخَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ" [وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۹۹].

۸. شرط قبولی عمل

حجب علی بن یقطین ابراهیم الجمال فحجبه موسی بن جعفر (علیه السلام) و قال له: ابی الله ان یشکر سعیک الا ان یغفر لک
ابراهیم الجمال، فسار علی بن یقطین من المدینة الی الکوفة فی لیلہ بمعجزه موسی بن جعفر (علیه السلام). فقرع باب ابراهیم و
دعاه و امره ان یطاخذه. ما مسع ابراهیم فالی علی ففعل، فلم یزل ابراهیم یطاء خده وعلی یقول: اللهم اشهدت، ثم
انصرف من لیلہ الی المدینة فاذن له المولی. [سفینه البحار، (باب العین بعده، ص ۴۴۰، اللام)]

ش

۱. شاد کردن دیگران

۱. اهمیت

۱. موجب خلق ملک می شود

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): مَيَّا مِنْ مُؤْمِنٍ أَدْخَلَ عَلَى قَوْمٍ سُرُورًا إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورَ مَلَكًا يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى وَ يَمَجِّدُهُ وَ يُوَحِّدُهُ [كشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۶۳].

۲. كفاره گناهان است

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ [نهج البلاغه، حکمت ۲۴].

۳. موجب حسنه است

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) لِعَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ: إِنَّ لِلَّهِ حَسَنَةً أَدَّخَرَهَا لِثَلَاثَةِ لِمَامٍ عَادِلٍ وَ مُؤْمِنٍ حَكَمَ أَخَاهُ فِي مَالِهِ وَ مَنْ سَعَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَتِهِ [بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۴].

۴. برترین عمل بعد از نماز

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِذْ خَالَ الشُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِثْمَ فِيهِ [المناقب، ج ۴، ص ۷۵].

۵. سنت رسول الله است

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَيْفَ مُدَاعَبَةٍ بَعْضُهُ كَمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلٌ قَالَ: فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا الشُّرُورَ عَلَى أَحْيِكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ [كافی، ج ۲، ص ۶۶۳].

۲. موارد ادخال السرور

۱. در برادران دینی

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَلْقَ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُتَبَسِّطٍ [كافی، ج ۲، ص ۱۰۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: الْخُلُقُ عِيَالِي فَأَحْبَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ [كافی، ج ۲، ص ۱۹۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُولَفُ [كافی، ج ۲، ص ۱۰۲].

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) لِعَلِيِّ بْنِ يَقُطِينٍ: مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَبِاللَّهِ بَدَأَ وَ بِالنَّبِيِّ ص تَنَّى وَ بِنَا ثَلَّثَ [بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۴].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ مَرْحَبًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَرْحَبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [مصادفه الإخوان، ص ۷۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا بَنِي عَبِيدِ الْمُطَّلَبِ! إِنَّكُمْ لَنْ تَسِيَ عَمَّا نَسِيَ النَّاسُ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقُوهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ [كافی، ج ۲، ص ۱۰۳].

۲. در کودکان

قال رسول الله (ص) ان في الجنة دارا يقال له دار الفرح لا يدخلها الا من فرح الصبيان.

لطافت و محبت و عاطفه و اخلاق رسول الله (ص):

- قال أنس: كانت الوليدة من ولائد المدينة تأخذ بيد رسول الله (ص) و لا ينزع منها يده حتى تذهب به حيث شاءت.

بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۰۶].

- قال أبو الدرداء: لا يزال العبد يزداد من الله بعدا ما مشى خلفه و كان رسول الله (ص) في بعض الأوقات يمشى مع الأصحاب

فيأمرهم بالتقدم و يمشى في غمارهم. [بحار الأنوار، ج ۷۰، ص]

۳. در یتیم ها

۱- حضرت علی (ع) و بچه های شهید

۱- قال أنس: "دخل رجل على رسول الله (ص) و عليه جدرى (آبله) قد يقشر (پوست می انداخت) و عنده أصحابه يأكلون فما جلس عند أحد إلا قام من جنبه فأجلسه النبي (ص) بجنبه." [بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۰۶].

۵. در اهل و عیال

شاد کردن خانواده

۱- با توسعه

۲- با سوغات

۳- بوسیدن بچه

۳. آثار

۱. دنیوی

۱. خدا او را مسرور می کند

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيَّمَا مُسْلِمٍ لَقِيَ مُسْلِمًا فَسَرَّهُ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [كافي، ج ۲، ص ۱۹۲].

۲. حوايج او برآورده می شود

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيَّمَا مُؤْمِنٍ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرْبَةً وَهُوَ مُعْسِرٌ يَسِّرُ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [كافي، ج ۲، ص ۲۰۰].

۳. موجب رفع شداید می شود

جبران سرور با لطف:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سِرُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي أَنْحَادِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ [نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷].

۲. اخروی

۱. بهشت براو واجب می شود

قَالَ الصَّادِقُ (ع): ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللَّهُ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ وَ الْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ [كافي، ج ۲، ص ۱۰۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ [كافي، ج ۵، ص ۵۵].

۲. آتش براو حرام می شود

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِأَخْبَرِنَاكُمْ عَلَى مَنْ تَحْرَمُ النَّارُ عَلَيْهِ غَدَا عَلَى كُلِّ هَيْنٍ لَيْنٍ قَرِيبٍ سَهْلٍ [إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۵].

۳. بر طرف کردن سختی د ر آخرت

قَالَ الرِّضَا (ع): مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافي، ج ۲، ص ۲۰۰].

۴. بشارت به بهشت می دهد

سرور در قیامت مجسم می شود و می گوید: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَدْخَلْتَ عَلَيَّ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا خَلَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ لِأَبَشْرِكَ [كافي، ج ۲، ص ۱۹۰].

۵. در امان بودن در روز قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدْخَلَ عَلَى فَرِحًا فَقَدْ أَدْخَلَ عَلَى فَرِحًا وَعَلَى فَرِحًا فَقَدْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا وَمَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا جَاءَ مِنَ الْأَمِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [فقه الرضا، ص ۳۷۳].

۱. شادی

۱. اقسام شادی

۱. شادی برای خدا

۱- ابن شهر آشوب فی المناقب: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَمْزُحُ وَ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا. [بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۳۶].
شادی های بجا:

۲- شادی مؤمنان به فضل الهی و لطف او:

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ [يونس، ۵۸].

۳- شادی مؤمنان به نصر الهی:

يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ [روم، ۴-۵].

۴- شادی شهیدان به فضل الهی:

وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [آل عمران، ۱۶۹-۱۷۰].

۲. شادی برای آخرت

قال السجاد (ع): أَوْجِدُنِي بَرْدَ عَفْوِكَ، وَ حَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ [صحیفه سجادیه، ص ۲۳۰، دعای ۴۷].

قال علی (ع): كُلُّ يَوْمٍ لَا يَعِصِي اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ [نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸].

قال السجاد (ع): أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ [صحیفه سجادیه، ص ۸۴، دعای ۱۶].

قال السجاد (ع): أَوْجِدُنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ [صحیفه سجادیه، ص ۷۶، دعای ۱۵].

قال السجاد (ع): أَبْدِلْنِي مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ. [صحیفه سجادیه، ص ۹۴].

قال علی (ع): سرور المؤمن بطاعه ربه و حزنه على ذنبه [غررالحکم، ص ۱۸۱].

قال النبي (ص): يا علي ثلاث فرحات للمؤمن في الدنيا لقاء الإخوان و تفتير الصائم و التهجيد من آخر الليل [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۰].

۳. شادی برای نعمت ها

۱- قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ [يونس، ۵۸].

۴. شادی برای پیروزی

۱- غَلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ الْمُؤْمِنُونَ [روم، ۴-۲].

۵. شادیهای تلخ

۱- قال النبي (ص): وَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدُثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ [امالی للطوسی، ص ۵۳۷].

۲- شادی به شرکت نکردن در جنگ:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ [توبه ، ۸۱] .

۳- شادی منافقان در رسیدن مصیبت به رهبر اسلام (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) :

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ [توبه ، ۵۰] .

۴- شادی به رفتن راه باطل :

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ [مومنون ، ۵۳] .

وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ [روم ، ۳۱-۳۲] .

۵- شادی به امکانات مادی و دنیوی :

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ [رعد ، ۲۶] .

لا- تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يَجْحَدُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبَنَّ لَهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل

عمران ، ۱۸۸] .

۶- شادی به علم و دانش :

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [غافر ، ۸۳] .

۷- شادی به هنگام رسیدن مصیبت به مسلمانها :

إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَ إِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا [آل عمران ، ۱۲۰] .

۸- شادی عذاب آور :

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ [غافر ، ۷۵] .

قال أمير المؤمنين (ع) : لَا خَيْرَ فِي لَذَّةِ بَعْدَهَا النَّارُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۲] .

قال علي (ع) : حلاوة المعصية يفسدها أليم العقوبة [غررالحكم ، ج ، ص ۱۸۶] .

قال علي بن الحسين (ع) : إياك و الابتهاج بالذنب فإن الابتهاج به أعظم من ركوبه [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۵۹] .

قال علي (ع) : رب طرب يعود بالحرب [كالحرب] [غررالحكم ، ص ۱۰۲] .

قال علي (ع) : مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَ لَا يَخْزُنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۳] .

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ [روم ، ۳۲] .

قال علي (ع) : من تلذذ بمعاصي الله أورثه الله ذلا [غررالحكم ، ص ۱۸۶] .

۲. انگیزه های شادی

۱- باید قرب به خدا و بر اساس علاقه باشد.

۲- نه بر اساس بزرگ دیدن خود و تحقیر دیگران و مسخره و استهزا.

۳- قال امیر المومنین (ع) : يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَخْزَنُونَ لِحُزْنِنَا [بحار الأنوار ، ج ۴۴ ، ص ۲۸۷] .

۱. شأن در اسلام

۱. همسران پیامبر (ص)

- يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا [احزاب ۳۲]

۲. نزدیکیان اهل بیت

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا شَقْرَانِي إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ وَعَظُهُ عَلَى جِهَةِ التَّعْرِيزِ لِأَنَّهُ كَانَ يَشْرَبُ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۳۶] .

۳. شأن شیعه

- امام کاظم (ع) یکی از هواداران خود را دید که ماهی به دست به منزل می رود. فرمود: **إِنِّي لَمَأْكْرُهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِيَّ بِنَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَغْدَاوَكُمْ كَثِيرٌ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَوْمٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقَ فَتَرَيْنُوا لَهُمْ مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ [صفات الشيعة ، ص ۱۶] .**

(معلوم می شود ماهی را به صورتی در دست گرفته بوده که در عرف سبک به حساب می آمده است).

۴. شأن مرد

- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: "رَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا أَحْمِلُ بَقْلًا فَقَالَ: يَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِي أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِيَّ فَيَجْتَرَأَ عَلَيْهِ" [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۳۹] .

۵. شأن دختر دار

- روایاتی می گوید: هر کس چند دختر دارد، به او قرض بدهید و به او کمک کنید.

۶. شأن فقیر

- **إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ [توبه/۱۰۳] .** نه (ان الصلوة سکن لهم)
- **لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ [بقره/۲۷۳] .**

۷. شأن بدهکار

- جایز نیست بدهکار خانه و اثاثیه اش را بفروشد.

۸. شأن درخور موقعیت زمانه

ملاک جرأت مردم است. گاهی انسان جوری است که هر کاری بکند، مردم به او احترام می گذارند. آنجا است که رسول خدا (ص) هم شیر می دوشد و سوار الاغ بی جهاز می شود و...، اما گاهی موقعیت انسان آن چنان نیست؛ که قهرا باید مراعات افکار عمومی را بکند.

۱. شاه ایران

۱ - ۲۵ میلیارد دلار ارز از کشور خارج کرده. اگر او ۱۰۰۰ سال عمر می کرد می توانست روزی ۶۸ هزار دلار (۵۵۰ هزار تومان) خرج کند.

۱. شایعه

۱. حرمت شایعه

- **وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء/۸۳] .**

۲. شایعه سازان

۱. دشمن

- شایعه را منتشر می کنند ، گرچه بدانند تکذیب می شود.

- شایعه ، کار دشمن است.

- إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ [مائده/۹۱] .

۲. نَمَام

- لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ [توبه/۴۷] .

۳. منافق

- لَيْسَ لِمَنْ يَنْتَهِي الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْغَرِيْبِكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا- يَجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا-

[احزاب/۶۰] .

۴. مروجین فحشا

- إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [نور/۱۹] .

۵. بهانه جویان

- وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّ

يَرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا [احزاب/۱۳] .

۳. وظیفه دیگران درقبال شایعه

۱. اطلاع رسانی

- در برابر شایعات ، وظیفه آگاهان جامعه ، اطلاع رسانی است.

- إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَّبِعُونَا [حجرات/۶] .

۲. حق گرائی

تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ [عصر/۳] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۱] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۱] .

۳. نگفتن کل شنیده ها

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يَحَدَّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ [أمالی طوسی ، ص ۵۳۵] .

۴. از روی علم سخن گفتن

- بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْقَوْلِ بِغَيْرِ عِلْمٍ [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۲] .

- وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/۳۶] .

۵. جهاد و مقابله

- اسلام برای حفظ امنیت جامعه ، کسانی را که با جنگ سرد امنیت را به مخاطره می اندازند ، به شدیدترین وجهی پاسخ

می دهد و اتمام حجت می کند.

- سعه صدر اندازه دارد. لَيْسَ لِمَنْ يَنْتَهِي الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْغَرِيْبِكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يَجَاوِرُونَكَ

فيها إِلَّا قَلِيلًا [احزاب / ٦٠] .

- جهاد عليه فتنه گران ، يك سنت الهی است .

١. شب قدر

١. سیمای شب قدر

١. شبی بهتر از هزار ماه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ... أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ خَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِ وَخَصَّ رَكْمَ وَهُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ لَيْلَهُ فِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تُعَلَّقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ وَتُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ وَ لَمْ يَغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدْرَكَهُ وَالْإِدْيَةَ وَ لَمْ يَغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [الكافي ، ج ٤ ، ص ٦٧] .

٢. شب عبادت و بیداری

- رسول الله (ص) در ده شب آخر ماه رمضان رختخوابشان را جمع و اهلش را در شب ٢٣ بیدار می کرد و حتی آب به صورتشان می پاشید تا نخوابند و فاطمه (ع) با کم غذا دادن در آن شب و فرصت خوابیدن در روز بستگانشان را آماده احیا می کردند و می فرمود : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ تَقُولُ مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٤٧٠] .

٣. شب تقدیر مقدرات

در نظام هستی حساب دقیق در کار است :

... وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ [رعد / ٨] .

... قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا [طلاق / ٣] .

- وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ [حجر / ٢١] .

- إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ [قمر / ٤٩] .

بنابر این انسان هم در عالم اجل دارد : وَ لَنْ يُوَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا... [منافقون / ١١] .

رزق دارد : لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ... [شوری / ١٢] .

این اجل و رزق باید در زمانی معین شود .

- این زمان شب قدر است : فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ [دخان / ٤] .

- هر کار محکمی در آن شب فیصله داده می شود .

- در آن شب برنامه های کلی الهی تجربه و تقسیم می شود .المیزان .

- در آن شب هر امری با حکمت معین و ممتاز می گردد . (قمشه ای) .

- و کم من فتی یمسی و یصبح آمنا و قد نسجت أكفانه و هو لا یدری [دیوان الإمام علی (ع) ، ص ١٩٦]

- و کم من عروس زینوها لزوجها و قد قبضت ارواحهم لیلۃ القدر [روح البیان ، ج ١٠ ، ص ٤٨٢] .

شب قدر مقدرات یک سال تحکیم میشود : فوق السند .

٤. شبی مبارک و خجسته

- شب بسیار مبارکی است :

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ... [دخان / ٣] .

۵. شب نزول ملائکه

۱۶- و ما ادراك ما ليلة القدر [قدر/۲].

۱۷- لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [قدر/۳].

احیا و عبادت آن شب از هزار ماه بیشتر است.

۱۸- تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ... [قدر/۴].

علامه طباطبایی می فرماید: ... قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي... [اسراء/۸۵].

صافی از امام صادق (ع): ... قَالَ الرُّوحُ هُوَ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِئِيلَ إِنَّ جِبْرِئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَإِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ... [الكافی، ج ۱، ص ۳۸۵].

۱۹- سَلَامٌ هِيَ... [قدر/۵].

سلامتی و عنایت و رحمت خدا در آن شب تا صبح شامل متعبدين می شود.

شبی که ملائکه بر امام زمان نازل میشود، چون همان گونه که در زمان رسول خدا (ص) بر رسول نازل می شدند، در زمان امام بر امام نازل می شود.

۶. روز قدر مثل شب قدر

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَيْلَةُ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ يَوْمُهَا مِثْلُ لَيْلَتِهَا [تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۳۳۱].

۷. شبی مجهول بین شب ها

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَيْلَةُ الْقَدْرِ هِيَ أَوَّلُ السَّنَةِ وَ هِيَ آخِرُهَا [الكافی، ج ۴، ص ۱۶۰].

آن شب در ماه رمضان است:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... [بقره/۱۸۵].

زراره از امام صادق (ع) نقل می کند که: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): التَّقْدِيرُ فِي لَيْلَةِ تِسْعِ عَشْرَةَ وَالْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَالْإِمْرَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَشْرِينَ [الكافی، ج ۴، ص ۱۵۹].

قیل إمروالقیس: یا امیر المؤمنین! قال هو قیل: فأخبرنا عن ليلة القدر. قال: ما أخلو من أن أكون أعلمها فأستر علمها و لست أشك أن الله إنما یسترها عنكم نظرا لكم لأنه لو أعلمكموها عملتم فيها و ترکتم غيرها [شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۱۵۴].

۳- عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ" (دخان/۳) قَالَ: نَعَمْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ هِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ فَلَمْ يَنْزَلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ "فِيهَا يَفْرُقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" (دخان/۴) [الكافی، ج ۴، ص ۱۵۷].

... يَقْدَرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ خَيْرٍ وَ شَرٍّ وَ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ وَ مَوْلُودٍ وَ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ فَمَا قُدِّرَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ قُضِيَ فَهُوَ الْمَحْتُومُ وَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْمَسْتَبِيهَةُ قَالَ قُلْتُ "لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ" (قدر/۳) أَى شَيْءٍ عُنِيَ بِجَدَلِكَ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ... [الكافی، ج ۴، ص ۱۵۷].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكْتَبُ مَا يَكُونُ مِنْهَا فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ أَوْ مَطَرٍ وَ يَكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ... [مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۶۲].

۸. شب غنیمتی برای اموات

قَالَ (ص): إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَكْرِمَةُ الْأَحْيَاءِ وَ غَنِيمَةُ الْأَمْوَاتِ [مستدرک الوسائل ، ج ۷ ، ص ۴۵۸] .

۲. مناسبت های شب قدر

۱. نزول سوره قدر

پیامبر (ص) در خواب دید که بنی امیه روی منبرش بالا می روند و مردم را گمراه می کنند. صبح بسیار ناراحت بود. جبرئیل نازل شد و سبب را پرسید ، پیامبر (ص) ماجرا را بیان کرد. جبرئیل بالا رفت و برگشت و این آیات را آورد: أَفَرَأَيْتَ إِنْ

مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ

مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَنِعُونَ [شعراء/ ۲۰۵- ۲۰۷] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : ... وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ" (قدر/ ۱-)

(۳) جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّهِ (ص) خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مُلْكٌ بَيْنِي أُمَّيَّةَ [الكافی ، ج ۴ ، ص ۱۵۹] .

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ [قدر/ ۱] .

[علامه در المیزان ، ج ۲۰ ، ص ۴۶۹ به بعد] می فرماید تمام قرآن یک مرتبه و یک جا بر قلب پیامبر نازل شد و بعد در ۲۳

سال تدریجیو قرآناً فَرَفَنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا [اسراء/ ۱۰۶] .

۲. شب شهادت امیرالمؤمنین (ع)

امشب شب موعود است که ۳۰ سال پیش رسول اکرم (ص) برای امشب گریست. هنگامی که رسول الله در باره ماه رمضان

خطبه می خواند و علی (ع) پا شد و پرسید :

عن الرضا عن آبائه عن أمير المؤمنين (ع) في خطبة النبي (ص) في فضل شهر رمضان فقال (ع) : فقلت : يا رسول الله ما

أفضل الأعمال في هذا الشهر؟ فقال : يا أبا الحسن أفضل الأعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز و جل ثم بكى فقلت يا

رسول الله ما يبكيك؟ [بحار الأنوار ، ج ۴۲ ، ص ۱۹۰] .

آخرین سخن ها عصاره عمر انسان است : و لما ضربه ابن ملجم قال فزت و رب الكعبة [الطرائف ، ج ۲ ، ص ۵۱۹] .

۳. اعمال شب قدر

۱ - شب قدر شب دعا است :

استمداد از خدایی که با یک عصا... أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ [شعراء/ ۶۳] .

... فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ [بقره/ ۶۰] .

چوبی است و جماد ، اما همین که اراده خداوند در کنار این چوب قرار گرفت فرعون از او ترسید. آبها خشک میشود.

خشکی ها آب میشود.

۲ - بیائید از یکدیگر عفو کنیم :

... وَ لِيُغْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ... [نور/ ۲۲]

- فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا [معارج/ ۵] .

... فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ [حجر/ ۸۵] .

... وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا [مزمل/ ۱۰] .

۳ - غسل توبه.

۴ - درباره زیارت امام حسین (ع) ، در شب قدر روایاتی وارد شده. [بحار ، ج ۹۸ ، ص ۱۶۶] .

۵- امام صادق (ع) مریض بودند. دستور دادند که شب ۲۳ او را به مسجد پیامبر (ص) حمل و تا صبح بیتوته فرمودند. [مستدرک ، ج ۱ ، ص ۵۸۵] .

[بحار ، ج ۹۸ ، ص ۱۶۹] .

۶- در روایات می خوانیم که شب قدر هم چون خورشید است که بر همه می تابد ، پس برای همه دعا کنید. [بحار ، ج ۹۸ ، ص ۱۶۷] .

- قیل للنبی (ص) : ما اسئل ربی فی لیلۃ القدر؟ قال (ص) : العافیة [مستدرک ، ج ۱ ، ص ۵۸۲] .

- در دعاهاى این شب سفارش شده که بخوانیم : اللهم انی اسئلك ان تصلى علی محمد (ص) ...

... و آل محمد و ان تجعل اسمی فی هذه اللیلة فی السعداء و روحی مع الشهداء [بحار ، ج ۹۸ ، ص ۱۵۴] . [مستدرک ، ج ۱ ، ص ۵۸۴] .

۷- از معصومین نقل شده که همیشه و در هر زمان از ماه رمضان در هر حال و در شب ۲۳ بعد از حمد و صلوة بگو :

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ :

عَنِ الصَّالِحِينَ (ع) قَالَ : تُكْرَرُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءُ سَاجِدًا وَ قَائِمًا وَ قَاعِدًا وَ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَ فِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَ كَيْفَ أَمَكَّنَكَ وَ مَتَى حَضَرَكَ مِنْ ذَهْرِكَ تَقُولُ بَعْدَ تَحْمِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ [الكافي ، ج ۴ ، ص ۱۶۲] .

۸- برای صد رکعت نماز در شب ۲۳ پاداش های دنیوی و اخروی زیادی نقل شده است" [بحار ، ج ۹۸ ، ص ۱۶۸] .

۹- احیا :

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرُّضَا (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ : " قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ وَ مَثَاقِيلِ الْجِبَالِ وَ مَكَائِلِ الْبِحَارِ " [وسائل الشيعة ، ج ۸ ، ص ۲۱] .

۱. شباهت های امام حسین (ع) و قرآن

۱. هر دو مبارک هستند :

اللهم فبارك لي في قتله [مقتل خوارزمي ، ج ۱ ، ص ۱۶۴] .

کتاباً مبارکاً

۲. هر دو نور هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يَطْفِئُ [كامل الزيارات ، ص ۲۳۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كُنْتُ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ نُورًا فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ نُورًا فِي الْهَوَاءِ وَ نُورًا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كُنْتُ

فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يَطْفِئُ [كامل الزيارات ، ص ۲۳۰] .

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا [نساء/ ۱۷۴] .

إمام شهيد [بحار الأنوار ، ج ۹۸ ، ص ۳۲۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِّلْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا [كشف الغممة ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

۳. هر دو کریم هستند :

و بأبي عبدالله أكرم المستشهدين (زيارت ناحيه) [بحار الأنوار ، ج ٩٧ ، ص ٣٣٣] .

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ [واقعه/٧٧] .

٤. هر دو عزيز هستند :

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : هِيَهَاتَ مِنَ الذَّلَّةِ [احتجاج طبرسي ، ج ٢ ، ص ٣٠٠] .

إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ [فصلت/٤١] .

٥. هر دو شفا هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَهُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٥٩٩] .

وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ [اسراء/٨٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ عِنْدَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ (ع) لَتَرْبَةَ حُمْرَاءَ فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٨٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَمٍّ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٠١] .

٦. هر دو شريك هستند :

السلام عليك يا شريك القرآن (فرازی از زیارتنامه امام حسين ع) [إقبال الأعمال ، ص ٧١٢] .

السلام عليكم أئمة المؤمنين و سادة المتقين و كبراء الصديقين و أمراء الصالحين و قادة المحسنين و أعلام المهتدين و أنوار العارفين و ورثة الأنبياء و صفوة الأوصياء و شמוש الأتقياء و بدور الخلفاء و عباد الرحمن و شركاء القرآن و منهج الإيمان و

معادن الحقائق و شفعاء الخلائق و رحمة الله و بركاته [بحار الأنوار ، ج ٩٩ ، ص ١٦٢] .

٧. هر دو امام هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمْ تَمَلْ مِنْ حَقِّ إِلَى بَاطِلٍ [كامل الزيارات ، ص ٢٣٣] .

وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا [كهف/١] .

٨. هر دو مطهر هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرْتَ طَاهِرًا [كامل الزيارات ، ص ١٩٤] .

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ [واقعه/٧٩] .

٩. هر دو هادی هستند :

هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ [بقره/٧٩] .

وَ يَدُلُّ مَهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَ تَنْقُذَ عَنِّي إِذْكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِزْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَ الرَّشَادِ [

تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٥٩] .

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [ابراهيم/١] .

١٠. هر دو عظيم هستند :

عظيم السوابق [بحار الأنوار ، ج ٩٨ ، ص ٣٢٠] .

وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ [حجر/٧٨]

١١. هر دو آقارتين هستند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) سِيدَ الشَّهَدَاءِ . [كامل الزيارات ، ص ٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ الْقُرْآنُ سِيدُ الْكَلَامِ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٣٦] .

۱۲. هر دو ناطق و صادق هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْتَ النَّاطِقُ [كامل الزيارات ، ص ۲۳۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ [كامل الزيارات ، ص ۲۳۷] .

قرآن کتاب ناطق و صادق است. [کلمه الله ، ص ۸۳] .

۱۳. هر دو یقینی هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَ عِبْدَتُهُ صَادِقًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۷۲] .

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ [حاقه ۵۱] .

۱۴. هر دو موعظه هستند :

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَ لَا تَعْجَلُوا حَتَّى أَعْظِمَ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۹۷] .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ [یونس/۵۷] .

۱۵. هر دو بینه هستند :

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكَ [كامل الزيارات ، ص ۲۰۹] .

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ [انعام/۱۵۷] .

۱۶. هر دو شفاعت کننده هستند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَشْفَعُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۵۶] .

نعم الشفيع القرآن لصاحبه يوم القيامة [نهج الفصاحة] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ [مصباح المتعجد ، ص ۷۷۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶] .

۱۷. هر دو رشد دهنده هستند :

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ [بحار الأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۷] .

۱۸. هر دو امر به معروف هستند :

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : أُرِيدُ آمَرَ بِالْمَعْرُوفِ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۸۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۳] .

۱۹. هر دو کشتی نجات هستند.

۲۰. هر دو حق هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنَّ الْحَقَّ مَعَكَ وَ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۷۴] .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ [یونس/۱۰۸] .

۲۱. هر دو دلیل هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ وَ حُجَّةَ اللَّهِ وَ بَابَ اللَّهِ وَ الدَّلِيلَ عَلَى اللَّهِ وَ الدَّاعِيَ إِلَى اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَلَلْتَ

حَلَالَ اللَّهِ وَ... [كامل الزيارات ، ص ۲۱۲] .

۲۲. هر دو میزان حق هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ [أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَ دَعَوْتَ إِلَيْهِ] وَ الْعَدْلَ [كَامِلَ الزِّيَارَاتِ ، ص ٢٣٥] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): وَ مِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانَهُ [صَحِيفَهُ سَجَادِيهِ ، دَعَايَ ٤٢] .

٢٣. هر دو مرز حق و باطل هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى [تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ ، ج ٦ ، ص ١١٣] .

٢٤. هر دو باب حکمت هستند :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ حِكْمَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [إِقْبَالَ الْأَعْمَالِ ، ص ٧١٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ [كَافِي ، ج ٢ ، ص ٥٩٨] .

٢٥. هر دو سیر آتش هستند :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ لِي جَنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ [كَامِلَ الزِّيَارَاتِ ، ص ٢٥٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَعْذِبُ اللَّهُ قَلْبًا وَ عَى الْقُرْآنَ [أَمَالِي طُوسِي ، ص ٦] .

٢٦. هر دو قابل تحدى هستند :

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ هَذَا أَفْتَشْكُونَ أَنِي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ [إِرْشَادُ مَفِيدٍ ، ج ٢ ، ص ٩٧] .

وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ [بقره/٢٣] .

٢٧. هر دو در معرض تحریف هستند :

تلاش دشمن برای تحریف عاشورا (تحریف های عاشورا ، شهید مطهری و لؤلؤمرجان)

تلاش دشمن برای تحریف قرآن

٢٨. هر دو از تحریف مصون هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمْ تَمَلْ مِنْ حَقِّ إِيَّايَ بَاطِلٌ [كَامِلَ الزِّيَارَاتِ ، ص ٢٣٣] .

وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا [كهف/١] .

٢٩. هر دو از مندرس شدن به دور هستند :

سخن حضرت زینب (س) به امام سجاد (ع) : وَ يَنْصُبُونَ لِهَذَا الطِّفْلِ عِلْمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ لَا يَدْرُسُ أَثْرَهُ وَ لَا يَعْفُو رَسْمَهُ

عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ [كَامِلَ الزِّيَارَاتِ ، ص ٢٦٠] .

قَالَ الرَّضَا (ع): إِنْ اللَّهُ لَمْ يَنْزِلْهُ لَزِمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا- لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ [عِيُونَ أَخْبَارِ الرِّضَا (ع) ، ج ٢ ، ص ٨٧] .

٣٠. هر دو وارث کتب آسمانی قبلی هستند :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ (فِرَازِي مِنْ زِيَارَتِنَامِهِ إِمَامِ حُسَيْنِ (ع)) [إِقْبَالَ الْأَعْمَالِ ، ص ٧١٢] .

قرآن وارث و جامع تورات و انجیل و زبور است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أُعْطِيَتْ السُّورَةُ الطُّوَالُ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَتْ الْمِثْنَيْنِ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيَتْ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فَضِّلْتُ

بِالْمَقْصَلِ ثَمَانٍ وَ سِتُّونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَيَّمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَةُ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَ الزَّبُورُ لِدَاوُدَ [كَافِي ، ج ٢ ،

ص ٦٠١] .

٣١. کلام هر دو مورد قبول است :

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): فَتَسْمَعُوا قَوْلِي [بَحَارُ الْأَنْوَارِ ، ج ٤٥ ، ص ٧] .

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [اعراف/ ۲۰۴]

۳۲. هر دو مورد هجوم هستند :

امام حسین (ع) به دشمنان فرمود : انکم زخفتم (هجوم کردید) الی ذریه رسول الله [لواعج الاشجان ، ص ۱۲۵] .

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ [حجر/ ۹۱] .

۳۳. هر دو مورد تکذیب قرار گرفتند :

ابن زیاد در مسجد کوفه گفت : الحمد لله الذی أظهر الحق و أهله و نصر أمير المؤمنين یزید و حزبه و قتل الکذاب ابن الکذاب و شيعته [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۱۱۶] .

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ [فرقان/ ۴] .

فأبوا أن ينصتوا [بحار الأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۷] .

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ [فصلت/ ۲۶] .

۳۴. هر دو مورد حسنه و محوسيته هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمْ الْمَشْغُولَ فِي سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَمَّا يَنَامُ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَتُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرُوهَا عَشْرٌ حَسَنَاتٍ وَ يَمْحَى عَنْهُ عَشْرٌ سَيِّئَاتٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۱] .

۳۵. گریه برای امام حسین (ع) موجب بهشت است ، مثل حاملان قرآن :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى غَيْرَهُ وَ لَوْ وَاحِدًا ضَمْنَا لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ لَمْ يَتَأْتِ لَهُ الْبُكَاءُ فَتَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ [مثير الأحزان ، ص ۱۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرْفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۰۶] .

۳۶. زیارت حزین مانند قرائت حزین است :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ (ع) فَزُرْهُ وَ أَنْتَ حَزِينٌ [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۸۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرءُوهُ بِالْحُزْنِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۴] .

۳۷. زیارت با تانی مانند قرائت با تانی است :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) وَ امشِ حَافِيًا وَ امشِ مَشَى الْعَبْدِ الذَّلِيلِ [کامل الزیارات ، ص ۱۳۳] .

رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَوْتِيلاً [مزمل/ ۴] .

۳۸. زیارت امام حسین (ع) مانند قرائت قرآن از افضل اعمال است :

سُئِلَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ [جامع الأخبار ، ص ۴۱] .

عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : "قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) فَقَالَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يَكُونُ مِنَ الْأَعْمَالِ " [كامل الزیارات ، ص ۱۴۷] .

۳۹. کوهها در برابر هر دو خاشع هستند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْجِبَالَ تَقْطَعِيَّتْ وَ انْتَبَثَرَتْ وَ إِنَّ الْبَحَارَ تَفَجَّرَتْ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ بَكَتْ أَرْبَعِينَ صَبْحًا عَلَى الْحُسَيْنِ (ع) [كامل الزیارات ، ص ۸۰] .

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ [حشر/ ۲۱] .

۴۰. در مورد هر دو باید از شیطان به خدا پناه برد :

- به هنگام زیارت امام حسین (ع): قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَءِ الشَّيْطَانِ [كامل الزيارات، ص ۲۲۲].
فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [نحل/۹۸].

۴۱. هر دو از دست امت شکایت می کنند:

امام حسین (ع) در روز عاشورا هنگامی که خون از بدنش جاری بود فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يَفْعَلُ بَابِنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۸].

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا [فرقان/۳۰].

۴۲. هر دو از حقوق فرزندان هستند:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَنَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتَرْبِيَةِ الْحُسَيْنِ (ع) فَإِنَّهَا أَمَانٌ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۷۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَيَحْسِنَ أَدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ [نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹].

۴۳. به هر دو رجوع مکرر باید کرد:

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنْ تَزُورَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) فِي الْجُمُعَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَفِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْقُرْآنَ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً [کافی، ج ۲، ص ۶۰۹].

۴۴. عدم فهم هر دو دلیل قفل قلب است:

امام حسین (ع) به دشمنان فرمود: فطبع الله على قلوبكم [مقتل خوارزمی]. أَفَلَا- يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا [محمد/۲۴].

۴۵. ائمه از هر دو به یک شکل سخن می گویند:

- بیان عظمت قرآن و امام حسین (ع) از زبان معصومین علیهم السلام مشابه است.

برداشت دانشمندان ملل دیگر در رابطه با قرآن و امام حسین (ع) و عاشورا مشابه است. رجوع شود به: حسین (ع) پیشوای

انسانها، درسی که حسین (ع) به انسانها آموخت، تمدن و علوم اسلامی، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن.

۱. شر

۱. تعریف شر

تعریف شر: بدی، زیان، ضرر مقابل خیر و جمع آن شرور.

شر اسمی است جامع همه رذائل و خطایا (اقرب الموارد) آنچه همه از آن دوری می کنند (مفردات راغب)

عمل شر:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمَ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ [نهج البلاغه، حکمت ۳۲۷].

پیروزی به وسیله گناه، پیروزی نیست.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الشر ندامه [غررالحکم، ص ۱۰۵].

نتیجه شر، ندامت و پشیمانی است.

۲. اسباب شر

۱. بدترین مال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ حَقُّ اللَّهِ سُبْحَانَهُ [غررالحكم ، ص ۳۶۹].
بدترین مال آن است که حقوق واجبه آن داده نشده است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا اكْتَسَبَ الْمَذَامَ [غررالحكم ، ص ۳۶۹].
بدترین مالها ، مالی است که نکوهش به بار آورد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يَغْنِ عَنْ صَاحِبِهِ [غررالحكم ، ص ۳۶۹].
بدترین مالها ، مالی است که دارنده خود را بی نیاز نکند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْمَالِ مَا لَمْ يَنْفِقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ وَ لَمْ تَوْتِ زَكَاتَهُ [غررالحكم ، ص ۳۶۹].
بدترین مالها ، مالی که در راه خدا انفاق شود و زکات آن داده شود.

۲. اطرافیان شر

۱. شر به دیگران

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَمِنَ عَذَابَ اللَّهِ مِنْ لَمْ يَأْمَنِ النَّاسَ شَرَّهُ [غررالحكم ، ص ۴۶۵].
از عذاب خدا ایمن نیست کسی که مردم از شر او امان نداشته باشند.

۲. بدترین دوست

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفُ لَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۷۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ أَصْدِقَائِكَ مَنْ تَتَكَلَّفُ لَهُ [غررالحكم ، ص ۴۱۹].

بدترین برادر آن است که تو را به زحمت و رنج اندازد.

۳. خوار کردن دوست

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْإِخْوَانِ الْخَاذِلِ [غررالحكم ، ص ۴۱۸].

برادر خوارکنند ، بدترین برادر است.

۴. بدترین یار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَصْحَابِ الْجَاهِلِ [غررالحكم ، ص ۴۳۲].

بدترین یاران ، یار نادان است.

۵. زمان همراهی و جدایی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْإِخْوَانِ الْمَوَاصِلِ عِنْدَ الرِّخَاءِ وَ الْمَفَاصِلِ عِنْدَ الْبَلَاءِ [غررالحكم ، ص ۴۱۹].

بدترین برادر آن است که روز نعمت ، همراه و روز نعمت جدا می شود.

۶. برادران چاپلوس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاتَرَكَ عَيْبِكَ [غررالحكم ، ص ۴۱۸].

بدترین برادران ، چاپلوس عیب پوش است.

۷. نیرنگ به برادران

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ إِخْوَانِكَ الْغَاشِ الْمِدَاهِنِ [غررالحكم ، ص ۴۱۹].

بدترین برادرانت آن است که به تو نیرنگ زند.

۸. مانعان از خیر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ تَتَبَطَّ عَنْ الْخَيْرِ وَتَبَطَّكَ مَعَهُ [غررالحكم، ص ۴۱۹].
بدترین برادرانت کسی است که خود در کار خیر کندی می کند، و تو را نیز بازمی دارد.
۹.علاقه مند کردن به دنیا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ إِخْوَانِكَ وَ أَعْشَمُ لَكَ مِنْ أَغْرَاكِ بِالْعَاجِلَةِ وَ أَلْهَاكِ عَنِ الْآجِلَةِ [غررالحكم، ص ۴۱۹].
بدترین برادرانت کسی است که علاقه تو را به دنیا تشدید و از آخرت بازت دارد.
۱۰.بدترین اصحاب

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَصْحَابِ السَّرِيعِ الْإِنْقِلَابِ [غررالحكم، ص ۴۳۳].
بدترین اصحابت کسی است که در مقابل هر سخنی دگرگون شود.
۱۱.بدترین همسر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الزَّوْجَاتِ مَنْ لَا تُؤَاتِي [غررالحكم، ص ۴۰۵].
بدترین همسران زنی است که با شوی خود همخوابی نکند.
۱۲.بدترین اولاد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَوْلَادِ الْعَاقِ [غررالحكم، ص ۴۰۷].
بدترین اولاد کسی است که عاق والدین باشد.
۱۳.خوشنود کردن باطل

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ أَرْضَاكَ بِالْبَاطِلِ [غررالحكم، ص ۴۱۸].
بدترین برادران آن است که به باطل خوشنودت کند.
۳.صفات شر

۱.حسد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ مَا صَحِبَ الْمَرْءَ الْحَسَدُ [غررالحكم، ص ۳۰۰].
حسد، بدترین مصاحب و رفیق انسان است.

۲.کینه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ مَا سَكَنَ الْقَلْبَ الْحَقْدُ [غررالحكم، ص ۲۹۹].
بدترین چیزی که در دل قرار می گیرد کینه است.

۳.عجب

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأُمُورِ الرِّضَا عَنِ النَّفْسِ [غررالحكم، ص ۳۰۷].
بدترین کارها از خود راضی بودن است.

۴.دروغ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الشِّيمِ الْكُذْبُ [غررالحكم، ص ۲۱۹].
بدترین خوی ها دروغ است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الرِّوَايَاتِ أَكْثَرُهَا إِفْكًَا [غررالحكم، ص ۲۱۹].
بدترین گفتارها آن است که بهتان و دروغ داشته باشد.

۵. منت گذاری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ النَّوَالِ مَا تَقْدَمُهُ الْمَطْلُ وَتَعْقِبُهُ الْمَنْ [غررالحکم، ص ۳۸۹].

بدترین احسان آن است که اول آن طرفه و آخرش منت باشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْمُحْسِنِينَ الْمَمْتَنُ بِإِحْسَانِهِ [غررالحکم، ص ۳۸۹].

بدترین احسان کنندگان منت گزاران بعد از احسان‌اند.

۶. علم فاسد

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْعِلْمِ مَا أَفْسَدَتْ بِهِ رِشَادَكَ [غررالحکم، ص ۴۸].

بدترین علم، دانشی است که رشد و هدایت آدمی را تباه کند.

۷. ستمگری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ أَخْلَافِ النَّفُوسِ الْجُورُ [غررالحکم، ص ۴۵۵].

بدترین خوی، ستمگری است.

۸. فقر نفس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْفَقْرِ فَقْرُ النَّفْسِ [غررالحکم، ص ۲۳۲].

بدترین فقر، تنگ دستی نفس است.

۹. شک و تردید

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْإِيمَانِ مَا دَخَلَهُ الشُّكُّ [غررالحکم، ص ۷۲].

ایمان توأم با شک، بدترین ایمان است.

۱۰. نادانی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْمَصَائِبِ الْجَهْلُ [غررالحکم، ص ۷۳].

نادانی، بدترین مصیبت‌ها است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ مَنْ صَاحَبَتِ الْجَاهِلُ [غررالحکم، ص ۴۳۲].

نادان، بدترین کسی است که با او همنشین می‌شوی.

۳. عاملان شر

۱. سلطان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَمْرَاءِ مَنْ ظَلَمَ رَعِيَّتَهُ [غررالحکم، ص ۳۴۷].

بدترین فرمانروایان، آن است که به رعیت ظلم کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْمَلُوكِ مَنْ خَالَفَ الْعَدْلَ [غررالحکم، ص ۳۴۷].

بدترین سلطان آن است که برخلاف عدالت کار کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَمْرَاءِ مَنْ كَانَ الْهَوَىٰ عَلَيْهِ (عَلَيْهِ الْهَوَىٰ) أَمِيرًا [غررالحکم، ص ۳۴۷].

بدترین فرماندهان کسی است که مطیع هوا و هوس باشد.

۲. وزیر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْوُزَرَاءِ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ وَزِيرًا [غررالحکم، ص ۳۴۵].

بدترین وزیران کسی است که وزیر اشرار باشد.

۳. قاضی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْقَضَاءِ مَنْ جَارَتْ أَقْضِيَتُهُ [غررالحکم، ص ۳۳۵].

بدترین قاضی آن است که در داوری ستم کند.

۴. اعمال شر

۱. بدترین چیز

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ مَا شَغَلَ بَعْضَ الْمَرْءِ وَقْتَهُ الْفُضُولُ [غررالحکم، ص ۴۷۶].

۲. خرابی آخرت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْعَمَلِ مَا أَفْسَدَتْ بِهِ مَعَادَكَ [غررالحکم، ص ۱۵۸].

بدترین کردارها آن است که آخرت خود را با آن خراب کنی

۳. جلب گناه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَفْعَالِ مَا جَلَبَ الْآثَامَ [غررالحکم، ص ۱۵۸].

بدترین کارها کاری است که جلب گناه کند.

۴. خشمگین بر قضا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأُمُورِ السُّخْطُ [التسخط] [للقضاء] [غررالحکم، ص ۱۰۳].

بدترین کارها، خشمگین شدن بر قضا است.

۵. بازی، ضایع کننده عمر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ مَا ضَيَّعَ فِيهِ الْعُمُرَ اللَّعِبُ [غررالحکم، ص ۴۶۱].

بدترین چیزی که عمر را ضایع می کند، لهو است.

۶. از بین برنده دوستی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَفْعَالِ مَا هَدَمَ الصَّنِيعَةَ [غررالحکم، ص ۳۸۷].

بدترین کارها کاری است که دوستی را از بین ببرد.

۷. مخالفت شریعت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَرْأَاءِ مَا خَالَفَ الشَّرِيعَةَ [غررالحکم، ص ۴۴۳].

بدترین رأی ها، رأی مخالف شریعت است.

۸. پیروزی گناه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْأَيْثُمِ بِهِ وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ [نهج البلاغه، حکمت ۳۲۷].

پیروزی به وسیله گناه، پیروزی نیست.

۹. تأخیر گناه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَخَّرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ [نهج البلاغه، نامه ۳۱].

بدی و شر را تأخیر بینداز، که هر زمان خواهی، میسور است.

۱۰. اطاعت شر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): طَاعَةُ دَوَاعِي الشُّرُورِ تَفْسِدُ عَوَاقِبَ الْأُمُورِ [غررالحكم، ص ۱۰۵].
اطاعت از انگیره‌های بد، بدی عاقبت دارد.

۵. مکان شر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنْ فِيهِ الْقَطَانَ [غررالحكم، ص ۴۴۷].
بدترین وطن جائی است که ایمنی نباشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ الْبِلَادِ بَلَدٌ لَا أَمْنَ فِيهِ وَلَا خَصْبَ [غررالحكم، ص ۴۴۷].
بدترین شهر، شهری است که ایمنی و ارزانی در آن نباشد.

۱. شراب

۱. حکم شراب

۱. حرمت شراب در قرآن

۱. ابتدا شراب به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب و نقطه مقابل رزقا حسنا.

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا [نحل/۶۷]. (در مکه)

۲. سپس مقایسه کهاِثْمُهُمَا أَكْبَرُ [بقره/۲۱۹].

۳. سپس ترک نماز در حال مستی. لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى [نساء/۴۳].

۴. سپس آیاها الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۹۰].

لطائف:

۱. خطاب بهیا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تا بگوید مخالفت با آن با روح ایمان سازگار نیست.

۲. إِنَّمَا برای حصر و تاکید است.

۳. شراب و قمار را در کنار انصاب ذکر کرده است و انصاب جمع نصب است؛ یعنی سنگهایی که در اطراف کعبه نصب شده بودند و صورت و شکل خاصی نداشت. [نمونه، ج ۴، ص ۲۶۰]

۴. أَرْزَامُ جمع از لم چوبه‌های تیری بود که به عنوان قرعه وارد کیسه کرده و هر کسی دست کرده، بخت آزمائی می کرد و یکی را در می آورد. (چوبها ده قطعه بود ۷ برنده و ۳ بازنده، حیوانی را خریده و می کشتند و ده نفر دور آن را می گرفتند و دست در کیسه میکردند ۷ نفر برنده و هر یک، یک هفتم گوشت را مجانی می بردند و ۳ نفر بازنده هر یک، یک سوم پول گوسفند را بدون آنکه سهمی از گوشت داشته باشند می دادند. [تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۶۰]

۵. اجتناب رساتر از نخوردن است. لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ گویا با شرابخواری فلاحی در کار نیست. به علاوه آیه بعد می فرماید: إِنَّمَا يَرِيْدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعِدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يُصِْدَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ [مائده/۹۱].

۲. حرمت شراب در روایات

نوشیدن شراب حرام است، گرچه خیلی کم باشد:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا فَقَلِيلُهَا وَ كَثِيرُهَا حَرَامٌ كَمَا حَرَّمَ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنْزِيرِ [کافی، ج ۶،

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ شَرِبَ جُزْءَهُ مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَإِنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَشْكُرَ مِنْهَا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَ رَكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيفَةٌ خَبِيثَةٌ مَلْعُونَةٌ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۹۹] .

هر کس یک جرعه‌ای از شراب بنوشد مورد لعنت خدا و فرشتگان و مومنان قرار می‌گیرد. (گرچه مست هم نشود). و هرگاه آنقدر بخورد تا مست شود روح ایمان از او گرفته و روح پست براو حاکم می‌شود.

در روایات متعدد می‌خوانیم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَا أَشْكُرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۰۹] .

امام باقر (ع) فرمود: " کسی که شراب بخورد تا مست شود ، نمازش تا چهل روز پذیرفته نمی‌شود و هرگاه در این مدت نماز نخواند عذابش دو برابر می‌شود " .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَسَيَكُرُ مِنْهَا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صِيَامُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ ضُوِّعَ عَلَيْهِ الْعَذَابُ لِتَرْكِهِ الصَّلَاةَ [من لايحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۵۷۰] .

۱. قَالَ الرِّضَا (ع): كُلُّ شَرَابٍ يَتَغَيَّرُ الْعَقْلُ مِنْهُ كَثِيرُهُ وَ قَلِيلُهُ حَرَامٌ [فقه الرضا (ع) ، ص ۲۵۴] .

۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَمِّي وَ هُوَ رَجُلٌ مِنْ صُلَحَاءِ مَوَالِيكَ أَمَرَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ عَنِ النَّبِيذِ فَأَصِفْهُ لَكَ. فَقَالَ (ع) لَهُ: أَنَا أَصِفُّهُ لَكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مُشَكَّرٍ حَرَامٌ فَمَا أَشْكُرُ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ قَالَ: قُلْتُ فَقَلِيلُ الْحَرَامِ يَجْلُهُ كَثِيرُ الْمَاءِ فَرَدَّ عَلَيْهِ بِكَفِّهِ مَرَّتَيْنِ: لَا لَأَنَّ " [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۰۸] .

۳. حرمت شراب در تمام ادیان

خمر به معنای پوشش و خمار روسری را گویند ، چون شراب عقل را می‌پوشاند به آن خمر می‌گویند.

در تمام ادیان خمر حرام است ، از جمله: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَفِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ إِذَا أَكْمَلَ لَهُ دِينَهُ كَانَ فِيهِ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَ لَمْ تَزَلِ الْخَمْرُ حَرَامًا إِنَّ الدِّينَ أَنْمَا يَحْوَلُ مِنْ خَصْمَلِهِ إِلَى أُخْرَى فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ جُمْلَةً قُطِعَ بِهِمْ دُونَ الدِّينِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۹۵] .

انجیل لوقا باب ۱ بند ۱۵

امثال سلیمان باب ۲۰ بند ۱

کتاب اشعیاء باب ۵ بند ۲۲ و باب ۲۸ بند ۱.

کتاب یوشع باب ۴ بند ۱۱. [نقل از قاموس قرآن (خمر)]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَقَاها يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ صَابِئًا أَوْ مَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ فَعَلِيهِ كَوَازِرٌ مِنْ شَرِبِهَا [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۵] .

۴. حرمت نشستن در مجلس شراب

یکی از افسران ارتش منصور دوانیقی به مناسبت ختنه فرزند خود مهمانی گرفت عده ای را دعوت کرد و از جمله مهمانها امام صادق (ع) بود ، در کنار سفره یکی از مهمانها آب خواست. پیش خدمت عوض آب شراب به او داد. امام صادق (ع) فوراً از وسط مجلس پاشد. علت را پرسیدند ، فرمود: جدم پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

- نشستن در مجلسی که خمر است حرام است.

- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَارِسَهَا وَ حَارِسَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ شَارِبَهَا وَ الْأَكْلَ ثَمَنَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ سَاقِيَهَا [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۲۹] . (البته کسی که از اول درخت را برای قصد شراب سازی می‌کارد)

- از برکات جمهوری اسلامی بر انداختن این سم مهلک بود.

۵. برخورد با شرابخوار در اسلام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ "وَلَا تُوتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ" (نساء/۵) فَأَيُّ سَفِيهِهِ أَسْفَهُهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ إِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ لَا يَزُوجُ إِذَا خَطَبَ وَلَا يَشْفَعُ إِذَا شَفَعَ وَلَا يَوْمَنُ عَلَى أَمَانَةٍ فَمَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَى أَمَانَةٍ فَاسْتَهْلَكَهَا لَمْ يَكُنْ لِلذِّي ائْتَمَنَهُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَأْجِزَهُ وَلَا يَخْلِفَ عَلَيْهِ [كافی، ج ۵، ص ۲۹۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يَعَادُ إِذَا مَرِضَ وَلَا يَشْهَدُ لَهُ جَنَازَةً وَلَا تَزَكُوهُ إِذَا شَهِدَ وَلَا تَزُوجُوهُ إِذَا خَطَبَ وَلَا تَأْتَمِنُوهُ عَلَى أَمَانَةٍ [كافی، ج ۶، ص ۳۹۶].

عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مُسِيئاً عَارِفاً إِلَّا أَنَّهُ يَشْرَبُ الْمُسِيئَ كَرِهَ إِذَا نَبِيذَ فَقَالَ: "يَا عَمَّارُ إِنْ مَاتَ فَلَا تُصَلِّ عَلَيْهِ" [تهذيب الأحكام، ج ۹، ص ۱۱۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تُجَالِسُوا شَارِبَ الْخَمْرِ [أمالی صدوق، ص ۴۱۶]. (باو نشست و برخاست نکنید)

قَالَ الرُّضَا (ع): إِيَّاكَ أَنْ تَزُوجَ شَارِبَ الْخَمْرِ فَإِنْ زَوَّجْتَهُ فَكَأَنَّمَا قُمَدَتْ إِلَى الزَّنى وَلَا تُصَيِّدُهُ إِذَا حَيْدَثَكَ وَلَا تَقْبَلُ شَفَاعَتَهُ وَلَا تَأْتَمِنُهُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَالِكَ فَإِنْ ائْتَمَنْتَهُ فَلَيْسَ لَكَ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ وَلَا تَوَاكَلُهُ وَلَا تُصَاحِبُهُ وَلَا تَضْحَكُ فِي وَجْهِهِ وَلَا تُصَافِحُهُ وَلَا تُعَانِقُهُ [فقه الرضا (ع)، ص ۲۸۰].

۶. پاداش ترک شراب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِغَيْرِ اللَّهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ فَقَالَ عَلِيُّ (ع) لِغَيْرِ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَاللَّهِ صِيَانَةً لِنَفْسِهِ فَيَشْكُرُهُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ [وسائل الشيعة، ج ۲۵، ص ۳۰۳].

پیامبر (ص) فرمود: "هر کس شراب را رها کند، گرچه برای غیر خدا، خداوند از شرابهای دست نخورده بهشتی به او می‌نوشاند. حضرت علی (ع): با تعجب پرسید: گرچه برای غیر خدا باشد؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: آری گرچه برای حفظ جان و سلامتی او باشد".

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِلنَّاسِ لَا لِلَّهِ صِيَانَةً لِنَفْسِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ [أمالی طوسی، ص ۶۹۵].

در روایاتی می‌خوانیم که اگر انسان به کودک خود شراب دهد، گرچه خدا او را ببخشد و اهل بهشت شود به خاطر این عمل از آب جوشان جهنم به او خورانده خواهد شد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ شَرِبَ مُسْكراً أَوْ سَقَاهُ صَبِيّاً لَا يَغْفِلُ سَقِيَّتُهُ مِنْ مَاءِ الْحَمِيمِ مُعَذِّباً أَوْ مَغْفُوراً لَهُ وَمَنْ تَرَكَ الْمُسِيئَ كَرِهَ ائْتَمَنَهُ مَرْضَاتِي أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ وَسَقِيَّتُهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَفَعَلْتُ بِهِ مِنَ الْكِرَامَةِ مَا أَفْعَلُ بِأَوْلِيَائِي [كافی، ج ۶، ص ۳۹۷].

۷. احکام مسکرات

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و تزریق آمپول و مانند اینها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند پاک می‌باشد. [مسئله، ۱۱۲]

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیابند پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه مستحب آن است که از آنها اجتناب کند. [مسئله، ۱۱۴]

فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد. [مسئله، ۱۱۵]

۸. شواهد تاریخی

متجاوز از صدها آیه و حدیث در تحریم و فساد شراب وجود دارد. و پیغمبر اسلام (ص) مسلمانهایی را که شراب می‌خوردند تادیب می‌کرد.

ابن حجر در کتاب فتح الباری، ص ۳۰ می‌نویسد: روزی ابی بکر و عمر و ۸ نفر دیگر در منزل ابوطلحه زید بن سهل جمع شدند و شراب خوردند. ابی بکر در حال مستی اشعاری در مرثیه شهدای بدر سرود. پیغمبر (ص) مطلع شد و با تازیانه خواست او را بزند، ابی بکر به التماس افتاد که به خدا دیگر شراب نمی‌خورم.

۲. مفاسد شراب

۱. فردی

۱. اثرات مغزی و عصبی:

اثر الکل در مغز بسیار محسوس است و غالباً موجب پاره شدن شریان و ریختن خون به دماغ می‌شود. و در نتیجه عارضه سکته و یا فلج به وجود می‌آید.

۲. مرض کلیه:

طبق آمار مبتلایان به مرض کلیه ۸۷ درصد به واسطه مشروبات الکلی است.

۳. دستگاه گوارش:

دانشمندان پزشکی معتقدند که الکل زبان را ضخیم و آنرا می‌ترکاند، گلو و حلق را متورم و در معده موثر و آن را خراب می‌کند، دل‌دردهای دائمی، گشاد شدن معده و اسهالهای سخت تولید می‌کند.

۴. امراض جلد:

پوست اشخاص الکلی قرمز و اکثراً مبتلا به مرض (اکزما) و جوش صورت و پیه کردن که گاهی محتاج به عمل جراحی است، می‌گردد.

۵. چشم:

اعصاب چشم را ضعیف می‌کند.

۶. گوش:

سامعه را از کار انداخته و موجب حدوث صداهای مختلف هولناکی در گوش می‌شود.

۷. اعضای تناسلی:

دانشمندان معتقدند که شیوع مسکرات سبب نقض در بقای نسل بشر می‌شود. اولاد الکلی در معرض امراض بسیاری واقع می‌گردند.

مشروبات الکلی و امراض:

گلبولهای سفید را ضعیف می‌کند و بدن را مهیای برای امراض می‌کند.

۸. جنون و اقسام آن که ۹۰ درصد در اثر مسکرات است. وقتی آیت الله بروجردی با دکتر آرشه تونک دبیرکل سازمان بین المللی مبارزه با الکل ملاقات کردند، آقا فرمودند: انسان به خاطر دارا بودن عقل اشرف مخلوقات است. و غرض از خلقت وی پیمودن راه تکامل است. در راه خداشناسی و برای حفظ این ودیعه الهی دستوراتی داده شده و لذا شرب مسکرات حرام شده است.

۹. سرطان گلو :

روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۷۷۳ ، در تاریخ ۱۴/۶/۴۴ می نویسد : استاد طب در نیویورک اعلام کرد که بررسی آمار نشان می دهد نوشیدن مشروبات الکلی باعث پیدا شدن سرطان دهان و گلو می شود. بعد به بیان خود ادامه داد تا آنجا که می فرماید مشروب خوردن تقریباً به اندازه سیگار کشیدن در ایجاد سرطان موثر است.

۱۰. مرض الکلیس :

۱۱. امراض قلبی :

دانشمندان ثابت کرده اند که الکل و سیفلیس در خرابی قلب نقش موثری دارد.

۱۲. فساد خون :

الکل چون در خون اثر می بخشد کم کم آنرا فاسد می کند.

۱۳. جهاز تنفس و سل :

حنجره و قصبه الریه در اثر خوردن مشروبات الکلی متورم و صدا را خشن و سرفه های سخت و در نتیجه انسان مهیا برای پذیرفتن سل می گردد.

قَالَ الرَّضَا (ع) : الْخَمْرُ تُورِثُ انْفِصَادَ الْقَلْبِ وَ يَسْوُدُ الْأَسْنَانَ وَ يَبْخِرُ الْفَمَ وَ يَبْعُدُ مِنَ اللَّهِ وَ يَقْرَبُ مِنْ سَخَطِهِ وَ هُوَ مِنْ شَرَابِ إِبْلِيسَ [بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۱۴۱] .

۲. اجتماعی

اصولاً- کسانی که خمر می خورند : مردم آزار ، قاتل و جنایتکارند. لذا در ممالکی که از خمر جلوگیری شده طبق آمار ۵۰ درصد قتل و ضرب و دعوا کاهش پیدا کرده است.

۳. دینی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ شَرِبَ الْمُسْكَرَ وَ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَ اللَّهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۰۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شَارِبُ الْمُسْكَرِ لَا عِصْمَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۹۸] .

۴. خانوادگی

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَجَمَهَا [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۴۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَكَأَنَّمَا سَاقَهَا إِلَى الزَّنى [عوالی اللالی ، ج ۱ ، ص ۲۷۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَ هُوَ شَارِبِ الْخَمْرِ كَانَ لَهَا مِنَ الْخَطَايَا بَعْدُ نَجْمِ السَّمَاءِ وَ كُلِّ مَوْلُودٍ يَلِدُ مِنْهُ فَهُوَ نَجَسٌ [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۷۵] .

۵. مفسد اخلاقی

حیا نقش بزرگی برای جلوگیری از مفسد دارد ، امام صادق (ع) به مفضل می فرماید :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءَ لَمْ يَرِعْ حَقَّ وَالِدِيهِ وَ لَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ وَ لَمْ يُوَدِّ أَمَانَةً وَ لَمْ يَعْفُ عَنْ فَاحِشَةٍ [توحيد المفضل ، ص ۷۹] .

خمر و قمار پرده حیائی را که اینقدر اهمیت دارد پاره می کند و کسی که حیا نداشته باشد ، چه خیانتها را که نمی کند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : الدُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ اللَّعِبُ بِالْقِمَارِ [وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۲۸۱] .

کارگر ۳۹ ساله مزد یک هفته خود را باخت. به هیجان آمد چاقوی خود را بیرون کشید و در قلب کسی که جزء بازیکنان

نبود فرو کرد.

قَالَ الرَّضَا (ع): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ وَبُطْلَانِ الْعُقُولِ فِي الْحَقَائِقِ وَذَهَابِ الْحَيَاءِ مِنَ الْوَجْهِ [فقه الرضا (ع) ، ص ۲۸۲] .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ : " قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا وَالسَّرِيقَةِ " فَقَالَ (ع) : " نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزَّانَا لَعَلَّهُ لَا يَعِدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ زَنَى وَسَرَقَ وَقَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَرَكَ الصَّلَاةَ " [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۰۳] .

۶. اقتصادی

ضررهای مستقیم خمر که چقدر پول می دهد معلوم است.

ضررهای غیرمستقیم که ممکن است مستی چه یاوه خرجیهائی کند بماند.

۳. شراب در کشورهای کنونی

در ایالات متحده آمریکا در شهر شیکاگو ۲۵۰ نفر از پزشکان و دانشمندان معروف اروپا و آمریکا در یک شورای پزشکی قررا داد طبی بین المللی متضمن ۱۰ ماده بر تحریم مشروبات الکلی صادر کرده و آنرا به ممالک اروپا و آمریکا اعلام کردند. در ایران قانون می گوید: هر کس علنا استعمال تریاک ، شیره ، هروئین ، کوکائین ، بنگ و مشروبات کند به حبس تادیبی از ۳ تا ۶ ماه محکوم است.

دولت بلژیک به طور کلی استعمال مشروبات ، حتی خرید و فروش آنرا برای دارو و استعمالات لازم ممنوع کرد.

دولت دانمارک برای آنکه مردم کمتر بتوانند از مشروبات الکلی استفاده کنند ، مالیات های سنگینی بر آن بسته که در نتیجه مردم از آن دست کشیدند.

در آلمان خبرگزاری عمومی اعلام کرد ، زمامدار آلمان (هیتلر) در اثر توجه پیدا کردن به ضررهای شراب از استعمال آن خودداری می کند.

در شوروی اعلام شد که افراد این مملکت به طور کلی از خرید و فروش مسکرات باید خودداری کنند و ۲۵ مغازه آبجو فروشی در اثر تخلف این اعلامیه از طرف دولت بسته شد.

درهند پیشنهادات دولت هند راجع به جلوگیری از مسکرات را درجریده الاهرام نقل کرده است.

در کویت منع مسکرات به مردم اعلام شد.

۱. شرطه الخمیس

۱. تعریف

ارتش را به زبان عربی شرطه الخمیس می گویند ، چون پنج قسمت است : مقدمه ، قلب ، میمنه ، میسر و ساق.

شرطه؛ یعنی پیش مرگان که شرط می کردند تا جان در تن دارند بدون پیروزی برنگردند. ابن مسعود : یشرط المسلمون شرطه للموت فلا ترجع إلا غالبه. [العمده ، ص ۴۲۵] .

۲. ویژگیها

۱. جانبازی

جانبازی ، پیش مرگی

۲. خط شکنی

خط‌شکنی ، خط‌اول : اول کتیبۀ تشهد الحرب

۳. داوطلبی

داوطلبی

۴. نشان داری

نشان‌داری : شرطه نشانه‌ای داشته که از بقیه متمایز بوده است.

۳. شرطه الخمیس حضرت علی (ع)

۱. تعداد

شرطه الخمیس حضرت علی (ع) شش هزار نفر بودند که از بهترین شیعیان حضرت (ع) بودند.

اصبغ بن نباته می‌گوید : ما برای علی (ع) ضامن ذبح شدیم و او برای ما ضامن فتح.

۲. مقام والای شرطه الخمیس

حضرت (ع) می‌فرمود : وارد این شرطه شوید. این شرطه برای طلا- و نقره نیست ، بلکه برای تعهد مرگ است. قومی از بنی اسرائیل این کار را کردند و هیچ کدام نمردند مگر اینکه پیغمبری شدند بر امتی یا قریه‌ای یا بر نفس خویشتن. اکنون شما در آن سرمنزول هستید جز آنکه پیغمبری نیست. [مسلم بن عقیل ، ص ۳۵۱] . [معانی بالا از قاموس و نهاییه و احادیث گرفته شد]

به نظر می‌رسد تأسیس چنین پادگانی و نیرویی با این نام و ویژگی‌ها از ابتکارات حضرت (ع) بوده و سپاه شام و... چنین واحدی نداشته اند.

در کتاب اختصاص دارد که حضرت (ع) فرمود : " من به غیر بهشت شرط بندی نمی‌کنم "

۳. اسامی گروهی از شرطه الخمیس

گروهی از شرطه الخمیس :

۱- سلمان فارسی

۲- مقداد

۳- عمّار یاسر

۴- ابوسنان انصاری

۵- سهل بن حنیف

۶- عثمان بن حنیف

۷- جابر بن عبدالله

۸- عمرو بن حمق

۹- میثم تمار

۱۰- رشید هجری

۱۱- حبیب بن مظاهر

۱۲- محمد بن ابی بکر

۱۳ - ابو عمرو انصاری

۱۴ - علم ازدی

۱۵ - سوید بن غفله

۱۶ - سلیم بن قیس

۱۷ - قنبر

۱۸ - ابوفاخته

۱۹ - عبیدالله بن ابورافع

۲۰ - اصیغ بن نباته

۴. ارکان حرب و علم

۱. پیش قدمان در علم (کتاب شیعه)

اولین کسی که تفسیر نوشت.

اولین کسی که حدیث نوشت.

اولین کسی که تاریخ نگاشت.

اولین کسی که سیره نوشت.

در باب سایر اختراعات هم مخترع اول شیعه بوده است.

در تاریخ اسلام

۲. میثم تمار صاحب تألیف

شیعه و فنون اسلام می گوید: میثم تمار، آن رزمنده مخلص، صاحب سرّ امیرالمؤمنین کتاب جلیل در حدیث دارد. شیخ طوسی و شیخ کشی و طبری در بشاره المصطفی هم آورده اند.

۳. سلیم بن قیس صاحب تألیف

سلیم بن قیس هلالی، یار حضرت (ع)، کتاب بزرگ و مهمی دارد. او هنگام وصیت کردن حضرت (ع) حضور داشت.

اهل تهجد و عبادت بود و در زمان حجاج متواری بود.

۴. جعد بن هیبد صاحب شجاعتی مثال زدنی

جعد بن هیبیر پسر امّ هانی از سرداران ارتش حضرت علی (ع) بود، از بس شجاع بود به او می گفتند این شجاعت را از دایات علی (ع) داری. محمد عبده می گوید: کان فارسا فقیها.

۵. کامل ترین اهل قبیله شرطه الخمیسی

حضرت باقر (ع) فرمود: " شیعیان علی (ع) اگر مردی از آنها در قبیله ای بود، امانت داریش زینت آن قبیله بود".

۶. شیعیان علی، حکما و فقها

از همه بهتر، ادای حقوقش از همه بیشتر، حدیثش از همه صادق تر، وصایا، ودایع و امانت مردم متوجه او بود.

قَالَ الْبَاقِرُ: أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ (ع) فَيَكُونُ زِينَةً لِأَهْلِهَا وَأَمَانَةً لِلْأَمَانَةِ وَأَفْضَاهُمْ لِلْحُقُوقِ وَأَضِيدَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَصَيَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ تُسْأَلُ الْعَبِيدَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَأَضِيدُنَا لِلْحَدِيثِ [كافي، ج ۲، ص ۶۳۶].

آری ، سربازان حضرت علی (ع) حکیم شدند ، اما نه حکمایی عاجز از اعمال اسلحه و غرق در وادی تصوّر؛ فقهای بودند نه فقط فقیه استنباط ، بلکه فقیه اجرای حکم و فقیه در پیراهن زره سلحشوری.

۷. اصیغ بن نباته صاحب مقتل الحسین (ع)

اصیغ بن نباته رئیس قبیله ، پارسا ، عبادت پیشه ، شمشیرزن از نویسندگان مهم است. عمری طولانی کرد تا کتاب مقتل حسین (ع) را نوشت. عهدنامه مالک اشتر از او روایت شده و وصیت امام حسین (ع) به محمد بن حنفیه از اصیغ رسیده است. شیخ طوسی در فهرست می نویسد اصیغ کتابی به نام "کتاب خون" در مقتل حضرت حسین (ع) نوشت و اگر خودش در کربلا نبود ، پیغام شهدا را برای ابد رساند. اصیغ خطیب و سخنور بود. فرمانده امیرالمؤمنین (ع) بود. اصیغ می گوید : من برای خطابه آنقدر سخنان علی (ع) را حفظ کرده ام که هر چه از آن انفاق کنم ، بر وسعت و کثرت آن افزوده می شود. یک صد فصل از مواعظ حضرت (ع) را حفظ کرده ام. [مسلم بن عقیل ، ص ۳۶۲].

۸. اول مصنفین اسلام

سپاه مخصوص حضرت علی (ع) هم ارکان حرب بودند و هم ارکان علم. معالم العلماء گوید : صحیح این است که اولین مصنفین اسلام ، امیرالمؤمنین (ع) و سلمان فارسی و ابوذر غفاری. سپس اصیغ بن نباته ، سپس عبیدالله بن ابورافع ، سپس صحیفه سجّادیه است؛ نه آنچه غزالی گفته است که اول کتاب ابن جریج ، سپس معمر بن راشد ، سپس الموطا ، سپس جامع سفیان ثوری است.

۱. شعار

۱. اصول شعار

اصولی که در شعار باید مراعات شود :

۱ - کوتاه باشد.

۲ - روشن باشد.

۳ - جهت گیری داشته باشد.

۱ - مَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ [حج/ ۳۲] .

۲. نقش شعار

۱ - معرّفی مکتب و ترسیم خط :

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا

۲ - تشویق مؤمنین :

حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ [انفال/ ۶۵] .

۳ - ارعاب دشمن :

اللَّهُ أَكْبَرُ رَسُولُ أَكْرَمُ (ص) و اصحاب در تخلف بنی نضیر

۴ - انرژی زا :

در کندن خندق شعار زمزمه می کردند.

۵ - شعائر جمع شعیره به معنای علامت ها :

۳. اهداف مقدس شعار

۱. شعار ائمه عليهم السلام

۱- قطیفه حمراء

۲- زیارت کربلا

۳- نقش انگشتر ائمه (عليهم السلام) در زمان خفقان شعار بود.

۲. در حج

۱- إِنَّ الصَّافِيَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ [بقره/ ۱۵۸] .

۲- وَالْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ [حج/ ۳۶] .

۳- وَمَنْ يَعْظُمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ [حج/ ۳۲] .

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ [مائده/ ۲] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا [نهج البلاغه ،

خطبه ۱] .

۳. در اذان

۴. در دعا

۱- بِكَ يَا اللَّهُ (شب قدر ، ۱۰ مرتبه)

۲- اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (شب قدر ، ۱۰۰ مرتبه)

۳- زیارت عاشورا (صد مرتبه لعن ، صد مرتبه سلام)

۵. در جنگ

۱- اغْلُ هُبْلًا ، اغْلُ هُبْلًا ، رجزها

۶. در انقلاب

۱- شب‌ها یا الله أكبر

۲- عزاداری‌های امام حسین (ع)

۴. اهداف نامقدس شعار

۱- لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

۱- پیراهن عثمان

۱. شعور هستی

۱. سلام امام به موجودات

امام سجاد (ع) در دعای وداع ماه رمضان بیست (نوزده) مرتبه ، السلام علیکم فرماید.

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصِيحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ ، وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ . السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرَّبَتْ فِيهِ الْأَمَالَ ، وَنَشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالَ . السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينِ جَلِّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا ، وَ أَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا ، وَ مَرْجُوَّ آلَمِ فِرَاقِهِ . السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلَيْفِ آنَسٍ مُقْبِلًا فَسِيرَ ، وَ أَوْحَشٍ مُنْقَضِيًا فَمَضَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ ، وَ قَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ . السَّلَامُ

عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ ، وَصَاحِبٍ سَيَّهَلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُنُقَاءَ اللَّهِ فِيكَ ، وَ مَا أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَيْكَ بِعِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ ، وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ الْعُيُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطَوْلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ ، وَ أَهْيَيْكَ فِي ضِدُورِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحِيهِ ، وَ لَمَّا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدَتْ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ ، وَ غَسَيْتْ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَ لَمَّا مَثْرُوكِ صِيَامُهُ سَأَمًا. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبِيلٍ وَقْتِهِ ، وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا ، وَ كَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلِهِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ ، وَ أَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا إِلَيْكَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ ، وَ عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سَلِينَاهُ. [صحيفه سجاده ، دعای ۴۵] .

در دعای رؤیت هلال ، ماه را مخاطب ساخته و می فرماید :

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) : أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ ، الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ ، الْمُتَصَيَّرُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ. [صحيفه سجاده ، دعای ۴۳] .

۲. شعور در هستی

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّوْا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَ هُمْ دَاخِرُونَ [نحل/ ۴۸] .
وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ [نحل/ ۴۹] .
يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ [نحل/ ۵۰] .

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا [احزاب/ ۷۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ما من شيء و لا من آدمي و لا إنسي و لا جني و لا ملك في السماوات إلا و نحن الحجج عليهم و ما خلق الله خلقا إلا و قد عرض ولايتنا عليه و احتج بنا عليه فمؤمن بنا و كافر و جاحد حتى السماوات و الأرض و الجبال الآية [بحار الأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۴۶] .

ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنُكَ سَعِيًّا [بقره/ ۲۶۰] .

ذرات خرد شده و مخلوط شده ، با ندای تو سرعیا حاضر می شوند.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا [اسراء/ ۴۴] .

ضمیر هم در این آیه نشانه شعور است و گر نه از تسبیحها استفاده می کرد سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [حدید/ ۱] .

۲- يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ [جمعه/ ۱] .

۳- يَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ [رعد/ ۱۳] .

۴- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبُحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صِيَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صِلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ [نور/ ۴۱] .

وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يَسْبُحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ [انبياء/ ۷۹] .

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يَسْبُحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ [ص/ ۱۸] .

يَسْبُحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ [انبياء/ ۲۰] .

تعداد ۱۵ حدیث در صفحه ۲۳۰ به بعد از جلد ۴۱ بحار درباره شعور و نطق حیوانات آمده است و ۳۰ حدیث در شعور جمادات آورده است.

مرحوم مجلسی در جلد ۲۷ بحار صفحه ۲۶۱ به بعد بابی دارند که ائمه‌علیهم‌السلام منطبق پرندگان و چهارپایان را می‌دانند و آنها امام را دوست دارند سپس ۲۵ حدیث نقل می‌کند

سپس می‌فرماید: رد اخبار مستفیضه در این باب به خاطر استبعاداً یلیق بالأفاضل الأعلام [بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۷۳].

به خصوص که در قرآن آیاتی از قبیل ماجرای نم‌ه و هدهد مطرح است

۳. جماد و حیوان عبادت خدا می‌کنند

۱- یَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [جمعه/ ۱].

۲- فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ [دخان/ ۲۹].

۳- وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ [

انعام/ ۳۸].

۴- ماجرای هدهد

۵- ماجرای مورچه

۶- ابابیل

۷- ماجرای ستون خنانه در تمام کتب شیعه و سنی آمده است.

۸- تسیح سنگ ریزه

۹- ضامن آهو

۱۰- ماهیان روز شنبه روی آب می‌آمدند.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ [فصلت/ ۱۱].

۴. تسیح موجودات

وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ خَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [زمر/ ۷۵].

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ [فصلت/ ۳۸].

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ [اعراف/ ۲۰۶].

هیجده دستور تسیح به انسان داده شده است

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ [انبیاء/ ۶۹].

وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَ كَ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلَعِي [هود/ ۴۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا مِنْ طَيْرٍ يَصَادُ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ، وَلَا شَيْءٍ يَصَادُ مِنَ الْوَحْشِ إِلَّا بِتَضْيِيعِهِ التَّسْبِيحَ [تفسیر عیاشی، ج ۲،

ص ۲۹۴].

۵. خشوع موجودات

وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ [رعد/ ۱۵].

وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ [نحل/ ۴۹].

وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ [الرحمن/ ۶].

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ [روم/ ۲۶] .

وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ [بقره/ ۷۴] .

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [فاطر/ ۲۸] .

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ [فصلت/ ۱۱] .

حَتَّى إِذَا مَا جَاوَاهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [فصلت/ ۲۰] .

شکایت مسجد و قرآن متروک

شهادت زمین

۶. غفلت انسان

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ [حج/ ۱۸] .

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ [احقاف/ ۵] .

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ [احقاف/ ۶] .

در آن روز تمام معبودها از بت‌ها و سنگ‌ها تا انسان‌ها دشمن‌ها می‌شوند اگر سنگ علم و شعور نداشته باشد چگونه دشمن خواهد شد.

طبقات مردم

۱- بعضی نه می‌فهمند نه باور دارند

۲- بعضی نمی‌فهمند ولی باور دارند به خاطر خبر صادق و وحی

۳- بعضی هم می‌فهمند علمنا منطبق الطیر [نمل/ ۱۶] . و هم باور دارند

۴- بعضی می‌فهمند ولی باور ندارند و جحدوا بها و استیقنتها أنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلُوا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ [نمل/ ۱۴] .

۷. نمونه هایی از شعور در هستی

۱. کعبه

کعبه از طواف مشرکین به خداوند شکایت می‌کند. قوله تعالی طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ [بقره/ ۱۲۵] قال

الصادق (ع) یعنی نحی عن المشرکین و قال لما بنی ابراهیم البیت و حج الناس شکت الکعبه اِلی الله تبارک و تعالی ما تلقی

من ایدی المشرکین و أنفاسهم فأوحی الله اِلیها قری کعبه فإنی أبعث فی آخر الزمان قوما ینتظفون بقضبان الشجر و یتخللون

تفسیر قمی ، ج ۱ ، ص ۵۹] .

۲. ماه

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ [صحیفه سجادیه ، دعای ۴۵] .

۳. مار

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) إِنْ جَمِيعَ دَوَابِّ الْأَرْضِ لِتَصَلِيَ عَلَى طَالِبِ الْعِلْمِ حَتَّى الْحَيْتَانَ فِي الْبَحْرِ [بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۱۷۳] .

۴. مکانها

سراسر ابواب فقه مطالبی به چشم می‌خورد که نمی‌توان همه را مجاز و کنایه دانست از جمله :

۱- روایاتی که می‌فرماید نمازهای نافله را در مکان‌های متعدد بخوانید تا مکان‌ها به نفع شما گواهی دهند ولی نماز فریضه را

یک جای ثابت بخوانید ، روایات شهادت زمین و مسجد متروکه نیز مؤید همین مطلب است.

۵. انگشتان

روایاتی که سفارش می کند تسبیح را با انگشتان بشمارید ، تا به نفع شما گواه باشند

۶. عصای موسی

زدن عصا به کوه و دریا و نیمه کردن ماه یک کار فیزیکی و کهربایی نیست

زیرا ایجاد برق کار هر بر و فاجر است

۷. سنگریزه

گواهی سنگ ریزه معجزه نیست؛ شنوا کردن گوش مردم معجزه است و گرنه سنگ ریزه که هر لحظه در حال تسبیح هستند.

۸. زمین

روایاتی که زمین می گوید : انا بیت الوحشها می گوید من خوشحالم که مومن روی من راه می رود.

زمین از برهنگی انسان شکایت می کند. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ الْأَرْضَ قَدْ شَكَتْ إِلَيَّ الْحَيَاءِ مِنْ رُؤْيِهِ عَوْرَتِكَ فَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا حِجَابًا فَجَعَلَ شَيْئًا هُوَ أَكْبَرُ مِنَ الثِّيَابِ مِنْ دُونَ السَّرَاوِيلِ فَلَبِسَهُ فَكَانَ إِلَيَّ رُكْبَتِيهِ [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۸۵] .

زمین به خاطر میلاد رسول الله (ص) خنده کرد. و الله لقد ضحكت الأرض يوم ولدت فهي ضاحكة إلى يوم القيامة فرحا بك [کمال الدین ، ج ۱ ، ص ۱۸۵] .

زمین به خاطر خون حرام روی آن یا زنا یا خواب قبل از طلوع خورشید ناله می کند.

۹. لباس

رسول اکرم (ص) لباسش را به عایشه دادند و فرمودند : آنرا بشوی. گفت دیروز شستم. فرمود : باز کثیف شده و فرمودند آیا

نمی دانی لباس تسبیح خدا می کند و همینکه کثیف شود تسبیح او قطع می شود اما علمت ان الثوب يسبحن فاذا الشخ انقطع

۱۰. حقوق چهارپا

قَالَ الصَّادِقُ (ع) لِلدَّائِبَةِ عَلَى صَاحِبِهَا سِتَّةُ حُقُوقٍ

۱- لَا يَحْمِلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا

۲- لَا يَتَّخِذُ ظَهْرَهَا مَجَالِسَ يَتَحَدَّثُ عَلَيْهَا

۳- وَيَبْدَأُ بَعْلِفِهَا إِذَا نَزَلَ

۴- وَلَا يَسْمُهَا

۵- وَلَا يَضْرِبُهَا فِي وَجْهِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ

۶- وَيَعْرِضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۷] .

۸. داستانهای واقعی

۱. ماجرای حجر الاسود

ماجرای فرشته ای که گواه بود بعد جماد شد (حجر الاسود) همانگونه که جماد حیوان می شود (عصا ازدها می شود)

عن بكير بن أعين قال سألت أبا عبد الله (ع) لأى علة وضع الله الحجر فى الركن الذى هو فيه و لم يوضع فى غيره و لأى علة يقبل و لأى علة أخرج من الجنة و لأى علة وضع فيه ميثاق العباد و العهد و لم يوضع فى غيره و كيف السبب فى ذلك تخبرنى

جعلت فداك فإن تفكرى فيه لعجب قال فقال سألت و أعطلت فى المسأله و استقصيت فافهم و فرغ قلبك و أصغ سمعك أخبرك إن شاء الله إن الله تبارك و تعالى وضع الحجر الأسود و هو جوهرة أخرجت من الجنة إلى آدم فوضعت فى ذلك الركن لعله الميثاق و ذلك أنه لما أخذ من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم حين أخذ الله عليهم الميثاق فى ذلك المكان و فى ذلك المكان تراءى لهم ربهم و من ذلك الركن يهبط الطير على القائم فأول من يبايعه ذلك الطير و هو و الله جبرئيل (ع) و إلى ذلك المقام يسند ظهره و هو الحجء و الدليل على القائم و هو الشاهد لمن وافى ذلك المكان و الشاهد لمن أدى إليه الميثاق و العهد الذى أخذ الله به على العباد و أما القبله و الالتماس فلعله العهد تجديداً لذلك العهد و الميثاق و تجديداً للبيعة و ليؤوا إليه فى ذلك العهد الذى أخذ عليهم فى الميثاق فيأتونه فى كل سنة و ليؤوا إليه ذلك العهد ألا ترى أنك تقول أمانتى أديتها و ميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاة و الله ما يوى ذلك أحد غير شيعتنا و لا حفظ ذلك العهد و الميثاق أحد غير شيعتنا و إنهم ليأتونه فيعرفهم و يصدقهم و يأتية غيرهم فينكرهم و يكذبهم و ذلك أنه لم يحفظ ذلك غيركم فلكم و الله يشهد و عليهم و الله يشهد بالخفر و الجحود و الكفر و هو الحجء البالغه من الله عليهم يوم القيامة يجيء و له لسان ناطق و عينان فى صورته الأولى يعرفه الخلق و لا ينكرونه يشهد لمن وافاه و جدد العهد و الميثاق عنده بحفظ الميثاق و العهد و أداء الأمانة و يشهد على كل من أنكر و جحد و نسى الميثاق بالكفر و الإنكار و أما عله ما أخرجه الله من الجنة فهل تدرى ما كان الحجر قال قلت لا قال كان ملكاً عظيماً من عظماء الملائكة عند الله تعالى فلما أخذ الله من الملائكة الميثاق كان أول من آمن به و أقر ذلك الملك فاتخذ الله أمينا على جميع خلقه فألقمه الميثاق و أودعه عنده و استعبد الخلق أن يجددوا عنده فى كل سنة الإقرار بالميثاق و العهد الذى أخذ الله به عليهم ثم جعله الله مع آدم فى الجنة يذكره الميثاق و يجدد عنده الإقرار فى كل سنة فلما عصى آدم فأخرج من الجنة أنساه الله العهد و الميثاق الذى أخذ الله عليه و على ولده لمحمد و وصيه و جعله باهتا حيران فلما تاب على آدم حول ذلك الملك فى صورة دره بيضاء فرماه من الجنة إلى آدم و هو بأرض الهند فلما رآه أنس إليه و هو لا يعرفه بأكثر من أنه جوهرة فأنطقها الله عز و جل فقال يا آدم أ تعرفنى قال لا قال أجل استحوذ عليك الشيطان فأنساك ذكر ربك و تحول إلى الصورة التى كان بها فى الجنة مع آدم فقال لآدم أين العهد و الميثاق فوثب إليه آدم و ذكر الميثاق و بكى و خضع له و قبله و جدد [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٤٢٩] .

٢. ماجرای هدهد در سوره نمل

از ماجرای هدهد در سوره نمل چند نکته استفاده می شود

- ١- اگر هدهد شعور نداشت تهدید سلیمان چرا؟ لَأَعَدَّبْنَاهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحْنَهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ [نمل / ٢١] .
- ٢- هدهد می تواند احاطه علمی به خبری پیدا کند که انبیاء ندارند.
- ٣- هدهد نام منطقه را می داند جِئْتِكَ مِنْ سَبَأٍ [نمل / ٢٢] .
- ٤- تشخیص خبر می دهد بِنَبَأٍ يَقِينٍ [نمل / ٢٢] .
- ٥- زن و مرد را می شناسد إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً [نمل / ٢٣] .
- ٦- حکومت را می فهمد تَمْلِكُهُمْ [نمل / ٢٣] .
- ٧- مالکیت را می فهمد وَ أُوتِيَتْ [نمل / ٢٣] .
- ٨- تخت و تاج را می فهمد عَرْشٌ [نمل / ٢٣] .
- ٩- بزرگ و کوچک را می فهمد عَظِيمٍ [نمل / ٢٣] .
- ١٠- خورشید را می شناسد

۱۱- خورشید پرستی را می فهمد

۱۲- عیب بودن شرک را می فهمد

۱۳- مسوولیت گزارش این عیب به سلیمان را می داند

۱۴- دشمن انسان را می شناسد

۱۵- راه حق را و انحراف از آنرا می فهمد فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ [نمل/ ۲۴].

۱۶- نامه می برد و گیرنده نامه را می شناسد

۱۷- ماموریت کنترل اوضاع را به عهده می گیرد تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ [نمل/ ۲۸].

۱۸- هدهد می تواند راستگو یا دروغگو باشد اَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ [نمل/ ۲۷].

۳. ماجرای حضرت ابراهیم (ع) و آتش

همین که ابراهیم (ع) را به آتش انداختند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) خَالَفَ إِبْرَاهِيمَ (ع) قَوْمَهُ وَ عَابَ آلَهُتَهُمْ حَتَّى أَدْخَلَ عَلَى نُمْرُودَ فَخَاصِمَهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ (ع) " رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ " (بقره/ ۲۵۸) وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) عَابَ آلَهُتَهُمْ " فَظَنَرَ نَظْرَهُ فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ " (صافات/ ۸۸) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) وَ اللَّهُ مَا كَانَ سَيَقِيمًا وَ مَا كَذَبَ فَلَمَّا تَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ إِلَى عِيدِ لَهُمْ دَخَلَ إِبْرَاهِيمُ (ع) إِلَى آلِهِمْ بِقُدُومِ فَكَسَرَهَا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ وَ وَضَعَ الْقُدُومَ فِي عُنُقِهِ فَرَجَعُوا إِلَى آلِهِمْ فَانظَرُوا إِلَى مَا صُنِعَ بِهَا فَقَالُوا لَا وَ اللَّهُ مَا اجْتَرَأَ عَلَيْهَا وَ لَا كَسَرَهَا إِلَّا الْفَتَى الَّذِي كَانَ يَعْيبُهَا وَ يَبْرَأُ مِنْهَا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُ قِتْلَةً أَعْظَمَ مِنَ النَّارِ فَجَمَعَ لَهُ الْحَطْبُ وَ اسْتَجَادُوهُ حَتَّى إِذَا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي يَحْرَقُ فِيهِ بَرَزَ لَهُ نُمْرُودُ وَ جُنُودُهُ وَ قَدِ بَنَى لَهُ بِنَاءً لِيَنْظُرَ إِلَيْهِ كَيْفَ تَأْخُذُهُ النَّارُ وَ وَضَعَ إِبْرَاهِيمَ (ع) فِي مَنْجَنِيْقٍ وَ قَالَتِ الْأَرْضُ يَا رَبِّ لَيْسَ عَلَى ظَهْرِي أَحَدٌ يَعْبُدُكَ غَيْرُهُ يَحْرَقُ بِالنَّارِ قَالَ الرَّبُّ إِنَّ دَعَائِي كَفَيْتَهُ فَذَكَرَ أَبَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ دُعَاءَ إِبْرَاهِيمَ (ع) يَوْمَئِذٍ كَانَ يَا أَحْيِدُ يَا صَيِّمُدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ثُمَّ قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَفَيْتَ فَقَالَ لِلنَّارِ " كُونِي بَرْدًا " (انبیاء/ ۶۹) قَالَ فَاضْطَرَبَتْ أَسْنَانُ إِبْرَاهِيمَ (ع) مِنَ الْبُودِ حَتَّى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ " سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ " (انبیاء/ ۶۹) وَ انْحَطَّ جَبْرَيْلُ (ع) وَ إِذَا هُوَ جَالِسٌ مَعَ إِبْرَاهِيمَ (ع) يَحْدُثُهُ فِي النَّارِ قَالَ نُمْرُودُ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ فَقَالَ عَظِيمٌ مِنْ عَظَمَائِهِمْ إِنِّي عَزَمْتُ عَلَى النَّارِ أَنْ لَا تُحْرِقَهُ قَالَ فَآخَذَ عُتُقَ مِنَ النَّارِ نَحْوَهُ حَتَّى أَحْرَقَهُ قَالَ فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَ خَرَجَ مُهَاجِرًا إِلَى الشَّامِ هُوَ وَ سَارَةُ وَ لُوطٌ " [كافی، ج ۸، ص ۳۶۸].

۴. ماجرای رد شمس حضرت علی (ع)

در روایات رد شمس در جلد ۴۱ بحار صفحه ۱۶۹ رسول اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمود یا ابا الحسن کلم الشمس فإنها تکلمک [بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۶۹].

۵. ماجرای منحنی شدن دیوار

همین که جنازه مطهر حضرت امیر (ع) را از کوفه به سمت نجف می بردند دیواری بود که منحنی آسفا و حزنا علی امیر المؤمنین (علیه السلام)

عن عبد الله بن مسكان، عن جعفر بن محمد (عليهما السلام)، قال سألته عن القائم المائل في طريق الغرى. فقال نعم، إنه لما جاوز سرير أمير المؤمنين علي (عليه السلام) انحنى أسفا و حزنا على أمير المؤمنين (عليه السلام)، و كذلك سرير أبرهه لما دخل عليه عبد المطلب انحنى و مال. [أمالى طوسی، ص ۶۸۲].

الان هم در همان مکان مسجدی است که دو رکعت نماز در آن انجام می دهند.

۶. ماجرای امام باقر (ع) و گنجشکان

حضرت امام باقر (ع) صدای گنجشکان را شنید؛ به ابو حمزه ثمالی فرمودند آیا می دانی اینها چه می گویند؟ گفت: نه. امام (ع) فرمودند:

يسبحن ربهن و يهللن و يسألنه قوت يومهن ثم قال يا ابا حمزه " عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ " (نمل-۱۶) [بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۰۲].

۷. ماجرای گریه موجودات

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع): فَلَقَد بَكَتِ السَّبْعُ الشَّدَادُ لِقَتْلِهِ وَ بَكَتِ الْبِحَارُ وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْأَشْجَارُ وَ الْحَيْتَانُ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبُونَ وَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعُونَ [مثير الأحزان، ص ۱۱۳].

همه خلق بر امام حسین (ع) گریست مگر بصره و دمشق و آل عثمان و در زیارت آن داریم:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَ أَقْشَعَتْ لَهُ أَظْلُهُ الْعَرْشِ وَ بَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَ بَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا يَرَى وَ مَا لَا يَرَى [كافي، ج ۴ ص ۵۷۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ الْأَرْضَ لَتَبْكِي عَلَى الْمُؤْمِنِ إِذَا مَاتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. [أمالی طوسی، ص ۵۳۵].

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ [دخان/۲۹].

در جلد هجدهم تفسیر المیزان ص ۱۵۱ می خوانیم: نیازی نداریم که حمل بر کنایه کنیم. زراره از امام صادق (ع): بکت السماء علی یحیی بن زکریا و علی الحسین بن علی (ع) اربعین صباحا و لم تبک إلا علیهما قلت فما بکاوا قال کانت الشمس تطلع حمراء و تغیب حمراء [المناقب، ج ۴، ص ۵۴].

قال مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع): إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا وَ الْبَابُ الَّذِي كَانَ يَضَعُ مِنْهُ عَمَلَهُ وَ مَوْضِعَ سُجُودِهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۹].

۸. ماجرای حنانه

در جلد ۱۷ بحار ص ۳۸۰ از جابر بن عبد الله انصاری، ابن عباس و امام سجاد (ع) آمده است که رسول اکرم به تنه درختی تکیه می داد و خطبه می خواند، جمعیت زیاد شد؛ منبری ساختند. همین که رسول الله (ص) به آن تکیه نکرد همچون ناقه ناله زد؛ همینکه حضرت نزد او آمد آرام شد.

۹. شعور در هستی از منظر بزرگان

۱. علامه طباطبائی

صاحب المیزان از آیاتو لکن لا تفقهون تشبیحهم [اسراء/۴۴].

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا [زلزال/۴].

أَتَيْنَا طَائِعِينَ [فصلت/۱۱].

وَ قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [فصلت/۲۱].

می فرماید ظاهر آیات آن است که علم و شعور در کل هستی جریان دارد لکن درجات آن فرق دارد. [المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۵].

صاحب المیزان در جلد ۱۳، ص ۱۱۶ در ذیل آیه ۴۴ اسراء که می فرماید: وَ لَكُنْ لَا تَفْقَهُونَ تَشْبِيحَهُمْ [اسراء/۴۴].

مطالبی دارند که در اینجا می آید :

العلم سارّ في الموجودات گرچه در جاتش فرق کند و گرچه ما آن را نفهمیمو الحق ان التسييح في الجميع حقيقي قالي (لاحالتي) سپس در صفحه ۱۱۸ ، ذیل آیه ده سوره سباء که می فرماید : يا جِبَالُ اَوْبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ [سبأ/ ۱۰] .

آمده است : لامعنى لحملها على لسان الحال

سپس در صفحه ۱۳۰ آمده : و الروايات في تسييح الاشياء على اختلاف انواعها كثيرة جدا ثم قال.. ان لها كلاما بحقيقته معنى الكلامو به همین دلیل سنگ ریزه ها شهادت به نبوت و رسالت حضرت محمد (ص) دادند و مردم شنیدند.

۲. امام خمینی

۱- دخترم! عجب و خودپسندی از غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است. دخترم! اگر اندکی به عظمت خود.... تفکر شود حقارت خود و همه منظومه شمسی و کهکشانها درک می شود و از عجب و خودپسندی خجالت می کشد. نملۀ ، سليمان و همراهانش را به لايشعرون توصيف می کند لا يخطمنكم سليمان و جنوده و هم لا يشعرون [نمل/ ۱۸] . هدهد به او می گوید : اَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ [نمل/ ۲۲] .

کوردلانی که نطق نمل و طیر را نمی توانند تحمل کنند چه رسد به نطق ذرات وجود و آنچه در آسمانها و زمین است که خالق آنان می فرماید : وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ [اسراء/ ۴۴] .

۲- امام خمینی در صفحه اول ره عشق شعر مثنوی را آورده که

۳. مثنوی مولوی

در جلد ۶ شرح مثنوی آقای جعفری اشعاری آمده است درباره مارگیری که اژدهایی را در کوهسار مرده دید آنرا به بغداد آورد تا معرکه ای بگیرد همینکه آفتاب گرم عراق به او خورد بیدار شد و مارگیر را بلعید. مثنوی می گوید اژدها در نظر مارگیر مرده بود ولی در حقیقت زنده بود سپس می گوید همه هستی نزد ما مرده است ولی در واقع زنده هستند

۱. شفاعت

۱. اثبات شفاعت در قرآن

۱-الایات المثبتة : ما مِنْ شَفِيعٍ اِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهِ [یونس/ ۳] .

وَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ اِلَّا لِمَنْ اُذِنَ لَهُ [سبأ/ ۲۲] . وغيره.

۲-الایات النافية : تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الَّاسْبَابُ [بقره/ ۱۶۶] .

يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ [بقره/ ۲۵۴] .

۳- وجه الجمع ان الاصل في هذا اليوم عدم الشفاعة الا ان يأذن الله لاحد في احد كوجه الجمع في الايات المثبتة و النافية لعلم الغيب لغير الله

اصل شفاعت قابل تردید نیست نزد شیعه و سنی

قال العلامة قدس الله روحه في شرحه على التجريد : اتفقت العلماء على ثبوت الشفاعة للنبي (ص) . [بحار الأنوار ، ج ۸ ، ص ۶۱

[۵- فخر رازی می گوید : امت اسلامی اجماع دارند بر اینکه در قیامت مقام شفاعت برای حضرت رسول است.

محمد بن عبد الوهاب رئیس وهابی ها نیز شفاعت را برای پیغمبر و ملائکه و اولیا و اطفال قبول دارد. [آیه الكرسي فلسفی] .

۲. شفاعت کنندگان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَشْفَعُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٥٦]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَنَا شَفَاعَةٌ وَلِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٢٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَغْشَاهُمْ ظِلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَيُضْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُونَ يَا رَبِّ اكشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظِّلْمَةَ قَالَ فَيَقْبَلُ قَوْمٌ يَمْشِي النُّورُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ قَدْ أَضَاءَ أَرْضَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَوَاءَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوَاءَ بِأَنْبِيَاءِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَوَاءَ بِأَنْبِيَاءِ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوَاءَ بِمَلَائِكَةٍ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَوَاءَ شُهَدَاءِ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَوَاءَ بِشُهَدَاءِ فَيَقُولُونَ مِنْ هُمْ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ سَلَوْهُمْ مِنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ مِنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْعُلَوِيُّونَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَحْنُ أَوْلَادُ عَلِيِّ وَوَلِيِّ اللَّهِ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ نَحْنُ الْأَمْنُونَ الْمُطْمَئِنُّونَ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اشْفَعُوا فِي مُحِبِّكُمْ وَأَهْلِ مَوَدَّتِكُمْ وَشِيعَتِكُمْ فَيَشْفَعُونَ فَيَشْفَعُونَ [أمالي صدوق ، ص ٢٨٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): شِيعَتُنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ خَلَقُوا وَإِلَيْهِ يَعُودُونَ وَاللَّهُ إِنَّكُمْ لَمَلْحَقُونَ بِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّا لَنَشْفَعُ فَنَشْفَعُ وَوَاللَّهُ إِنَّكُمْ لَتَشْفَعُونَ فَتَشْفَعُونَ وَمَا مِنْ رَجُلٍ مِنْكُمْ إِلَّا - وَسُتْرُفَعُ لَهُ نَارٌ عَنْ شِمَالِهِ وَجَنَّةٌ عَنْ يَمِينِهِ فَيَدْخُلُ أَحِبَاءَهُ الْجَنَّةَ وَأَعْدَاءَهُ النَّارَ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٩٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيَمُرُّ بِهِ الرَّجُلُ لَهُ الْمَعْرِفَةُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَقَدْ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ وَالْمَلَكُ يُنْطَلِقُ بِهِ فَيَقُولُ لَهُ يَا فُلَانُ أَغْنَيْتَنِي فَقَدْ كُنْتَ أَصْبَحْتَ إِلَيْكَ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا وَأَسْءَلْتُكَ بِالْحَاجَةِ تَطْلُبُهَا مِنِّي فَهَلْ عِنْدَكَ الْيَوْمَ مُكَافَأَةٌ قَالَ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ خَلِّ سَبِيلَهُ قَالَ فَيَسْمَعُ اللَّهُ قَوْلَ الْمُؤْمِنِ فَيَأْمُرُ الْمَلَكَ (الْمُوَكَّلَ بِهِ) أَنْ يَجِيزَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِ فَيَخْلِي سَبِيلَهُ [ثواب الأعمال ، ص ١٧٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الشَّفَاعَةُ خَمْسَةٌ الْقُرْآنُ وَالرَّحْمَةُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيِّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ [المناقب ، ج ٢ ، ص ١٦٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالَمَ وَالْعَابِدَ فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قِيلَ لِلْعَابِدِ انْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ وَقِيلَ لِلْعَالَمِ قِفْ تَشْفَعُ لِلنَّاسِ بِحَسَنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٣٩٤] .

وَكَمِ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى [نجم / ٢٦] .

توبه ، اعمال حسنة و... نیز شفيع هستند ، يعنى از مجازات ها رهائی می دهند : إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود / ١١٤] .

البته مراتب شفاعت کنندگان فرق دارد.

٣. مشمولین شفاعت

١. محبین اهل بیت (ع)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُكْرِمُ لِتُدْرِيْتِي مِنْ بَعْدِي وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَالسَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ [أمالي طوسی ، ص ٣٦٦] .

البته شفاعت شوندگان گاهی بعد از آنکه مدتها در آتش می سوزد مورد شفاعت قرار می گیرند و در وحشت ها ، عذاب قبر و قبض روح بهره ندارند.

وَ نَسُوْقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرَدًّا لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا [مريم / ٨٧-٨٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَغْشَاهُمْ ظِلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَيُضْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُونَ يَا رَبِّ اكشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظِّلْمَةَ قَالَ فَيَقْبَلُ قَوْمٌ يَمْشِي النُّورُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ قَدْ أَضَاءَ أَرْضَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَوَاءَ

أنبياء الله فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بأنبياء فيقول أهل الجمع فهواء ملائكة فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بملائكة فيقول أهل الجمع هواء شهداء فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بشهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء يا أهل الجمع سلوهم من أتم فيقول أهل الجمع من أتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله (ص) نحن أولاد علي ولي الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الآمنون المطمئنون فيجيئهم النداء من عند الله عز وجل اشفعوا في محبيكم وأهل مودتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون [أمالي صدوق ، ص ٢٨٤] .

٢- اصحاب كباثر.

قرآن مي فرمايد : إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ [نساء/ ٣١] . پس گناهان صغيره در همين دنيا مورد عفو مي شود در صورت اجتناب از كباثر پس گناهي كه در قيامت دامن گير انسان مي شود كبيره است و لذا پيغمبر فرمود : إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ [أمالي صدوق ، ص ٧] . شيعه و سني اين حديث را نقل کرده . [

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فِي جَوَابِ نَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ سَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ أَمَّا شَفَاعَتِي فَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشُّرْكَ وَ الظُّلْمِ [بحار الأنوار ، ج ٨ ، ص ٣٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا قَمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودِ تَشَفَعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشْفَعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ وَ اللَّهُ لَا تَشْفَعُ فِي مَنْ آذَى ذَرِيَّتِي [أمالي صدوق ، ص ٢٩٤] .

٣- مؤمنين

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحُوضِي فَلَا أُرِدُهُ اللَّهُ حُوضِي وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالُهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي [أمالي صدوق ، ص ٧] .

٤- همسايمان و فاميل مومنان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَ الصَّدِيقُونَ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ خَمْسَةُ أَبْوَابٍ يَدْخُلُ مِنْهَا شِيعَتُنَا وَ مَحْبُونَا فَلَا أَزَالُ وَاقِفًا عَلَى الصِّرَاطِ أَدْعُو وَ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ شِيعَتِي وَ مَحْبِي وَ أَنْصَارِي وَ مَنْ تَوَلَّانِي فِي دَارِ الدُّنْيَا إِذَا نَدَاءَ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكَ وَ شَفَعْتَ فِي شِيعَتِكَ وَ يَشْفَعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِي وَ مَنْ تَوَلَّانِي وَ نَصَرَنِي وَ حَارَبَ مِنْ حَارِبِي بِفَعْلٍ أَوْ قَوْلٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مِنْ جِيرَانِهِ وَ أَقْرَبَائِهِ وَ بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مَقْدَارُ ذَرَّةٍ مِنْ بَغْضَانِ أَهْلِ الْبَيْتِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤٠٧] .

٥- فساق

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَصْحَابُ الْحُدُودِ مُسْلِمُونَ لَا مُؤْمِنُونَ وَ لَا كَافِرُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَ قَدْ أَوْعَدَهُ النَّارَ وَ الْخُلُودَ فِيهَا وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ أَصْحَابُ الْحُدُودِ فَسَاقٌ لَا مُؤْمِنُونَ وَ لَا كَافِرُونَ وَ لَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَ يَخْرُجُونَ مِنْهَا يَوْمًا وَ الشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ وَ لِلْمُسْتَضْعَفِينَ إِذَا ارْتَضَى اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ دِينَهُمْ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٠٨] .

٦- جن

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ أَنَا سَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص فَسَأَلُوهُ أَنْ يَسْتَعْمَلَهُمْ عَلَى صَدَقَاتِ الْمَوَاشِي وَ قَالُوا يَكُونُ لَنَا هَذَا السَّهْمُ الَّذِي جَعَلَهُ لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهَا فَنَحْنُ أَوْلَى بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا بَنِي عَبْدِ الْمَطْلَبِ إِنْ الصَّدَقَةُ لَا تَحِلُّ لِي وَ لَا لَكُمْ وَ لَكِنِّي وَعَدْتُ الشَّفَاعَةَ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ وَعَدَهَا فَمَا ظَنُّكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمَطْلَبِ إِذَا أَخَذَتْ بِحَلْقَةِ الْبَابِ أَتَرُونِي مَوْرًا عَلَيْكُمْ

غيركم ثم قال إن الجن و الإنس يجلسون يوم القيامة في صعيد واحد فإذا طال بهم الموقف طلبوا الشفاعة فيقولون إلى من فيأتون نوحا فيسألونه الشفاعة فقال هيهات قد رفعت حاجتي فيقولون إلى من فيقال إلى إبراهيم فيأتون إلى إبراهيم فيسألونه الشفاعة فيقول هيهات قد رفعت حاجتي فيقولون إلى من فيقال اتوا موسى فيأتونه فيسألونه الشفاعة فيقول هيهات قد رفعت حاجتي فيقولون إلى من فيقال اتوا محمدا فيأتونه فيسألونه الشفاعة فيقوم مدلا حتى يأتي باب الجنة فيأخذ بحلقه الباب ثم يقرعه فيقال من هذا فيقول أحمد فيرحبون و يفتحون الباب فإذا نظر إلى الجنة خر ساجدا يمجده ربه بالعظمة فيأتيه ملك فيقول ارفع رأسك و سل تعط و اشفع تشفع فيرفع رأسه فيدخل من باب الجنة فيخر ساجدا و يمجده ربه و يعظمه فيأتيه ملك فيقول ارفع رأسك و سل تعط و اشفع تشفع فيقوم فما يسأل شيئا إلا أعطاه إياه [بحار الأنوار ، ج ٨ ، ص ٤٧] .

٤. محرومين شفاعت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي [أمالي صدوق ، ص ٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ اللَّهُ لَا تَشْفَعُ فِي مَنْ آذَى ذَرِيَّتِي [أمالي صدوق ، ص ٢٩٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ الْمُؤْمِنُ لِيُشْفَعَ لِحَمِيمِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبًا وَ لَوْ أَنْ نَاصِبًا شَفَعَ لَهُ كُلُّ نَبِيٍّ مَرْسَلٍ وَ مَلِكٍ مَقْرَبٍ مَا شَفَعُوا [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٨٦] .

قَالَ الْكَاظمُ (ع): إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاءُ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مِنْ اسْتِخْفَافِ الصَّلَاةِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٢٧٠] .

مخفى نماند که حدیث ٣٦ قَالَ الْإِقْرُ (ع): يَا جَابِرُ لَا تَسْتَعِنْ بَعْدُونَا فِي حَاجَةٍ وَ لَا تَسْتَطْعِمُهُ وَ لَا تَسْأَلُهُ شَرْبَةَ مَاءٍ إِنَّهُ لِيَمْرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ فِي النَّارِ فَيَقُولُ يَا مُؤْمِنُ أَلَسْتَ فَعَلْتَ بِكَ كَذَا وَ كَذَا فَيَسْتَحْيِي مِنْهُ فَيَسْتَنْقِذُهُ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا لِأَنَّهُ يُونُ عَلَى اللَّهِ فَيُؤْمِنُ أَمَانَهُ [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٨٥] .

وحدیث ٤٤ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُ رَحِيمٌ بَعَادَهُ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ خَلَقَ مَائَةَ رَحْمَةٍ جَعَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فَبِهَا يَتَرَاكُمُ النَّاسُ وَ تَرَحَّمُ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ تَحْنُ الْأُمَهَاتُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ عَلَى أَوْلَادِهَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَضَافَ هَذِهِ الرَّحْمَةَ الْوَاحِدَةَ إِلَى تِسْعٍ وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً فَيُرَحِّمُ بِهَا أُمَّةً مُحَمَّدٌ ثُمَّ يَشْفَعُهُمْ فَيَمُنُّ بِحَبُونٍ لَهُ الشَّفَاعَةُ مِنْ أَهْلِ الْمَلَّةِ حَتَّى إِنْ الْوَاحِدُ لِيَجِيءَ إِلَى مُؤْمِنٍ مِنَ الشَّيْعَةِ فَيَقُولُ اشْفَعْ لِي فَيَقُولُ وَ أَى حَقِّ لَكَ عَلَى فَيَقُولُ سَقَيْتُكَ يَوْمًا مَاءً فَيَذْكُرُ ذَلِكَ فَيَشْفَعُ لَهُ فَيَشْفَعُ فِيهِ وَ يَجِيئُهُ آخِرُ فَيَقُولُ إِنْ لِي عَلَيْكَ حَقًّا فَاشْفَعْ لِي فَيَقُولُ وَ مَا حَقِّكَ عَلَى فَيَقُولُ اسْتَظَلَّتْ بِظِلِّ جِدَارِي سَاعَةً فِي يَوْمٍ حَارٍّ فَيَشْفَعُ لَهُ فَيَشْفَعُ فِيهِ وَ لَا يَزَالُ يَشْفَعُ حَتَّى يَشْفَعَ فِي جِيرَانِهِ وَ خَلَطَائِهِ وَ مَعَارِفِهِ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِمَّا تَظُنُّونَ [بحار الأنوار ، ج ٨ ، ص ٤٤] .

در جلد هشتم بحار باب الشفاعة ، دلالت دارد بر اینکه دشمن اهل بیت (ع) اگر خدمتی به مؤمن کرده باشد از دوزخ رهائی می یابد ، چون مومنی که به او خدمت کرده منت می گذارد و او را شفیع می کند.

البته این شفاعت بعد از آن است که مدت ها در آتش دوزخ می سوزد و شاید مراد از دشمن غیر ناصبی باشد؛ یعنی کسانی که طرفدار مکتب اهل بیت (ع) نیستند نه آنکه عناد و بغض خاصی داشته باشد ، مضافا به اینکه این حدیث در برابر احادیثی که نفی شهادت می کند کم است.

٥. فرق شفاعت در دنیا و آخرت

در دنیا شفیع از طرف مجرم انتخاب و برانگیخته می شود ، در آخرت از طرف مشفوع عنه (خدا) .

در دنیا ممکن است گناهکار در هر وضعی که باشد مشمول شفاعت شود ، ولی در آخرت مشمولان شفاعت شرایطی دارند.

شفاعت ها در دنیا گاهی بر اساس ظلم صورت می گیرد ، اما در آخرت نه.

٦. پرسش و پاسخ

۱- مقتضای قانون آن است که مجرم به دوزخ رود، در حالی که شفاعت آن را بر می دارد. حال یا قانون اول ظلم استفتعالی الله عن وضعه و یا شفاعت ظلم است.

پاسخ: در معنای شفاعت گفتیم که شفاعت ضدیت با قانون اولی ندارد، بلکه اثر شفاعت به حکومت است یعنی مصداق مجرم را عوض می کند. توضیح اینکه مقررات می گوید باید مجرم به دوزخ رود، اما مقررات نیز می گوید کسی که چون علی (ع) عمری را در راه حق داد مقام دارد و پاداشی دارد و یکی از مقامها و پاداشهای او مقام شفاعت است که از مقام خود برای گروهی که لایق درک آن شفاعت باشند استفاده می کند. شفاعت در حقیقت جزائی است که خداوند به اولیای خود داده و یکی از مقررات الهی است و دوزخ رفتن گروهی نیز از مقررات است و هر دو مطابق عدل است و حاکم شدن جزای اولیای خدا بر جزای گناهکار حاکم شدن عدل است بر عدل.

۲- خداوند راهی را برای مردم معین کرده است و به نام صراط مستقیم توسط انبیا معرفی فرموده است و سیر در این راه به کمال و بهشت و تخلفش انسان را به دوزخ می کشاند و این سنت الهی استوَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [احزاب/۶۲]. بنابراین شفاعت نسبت به همه مردم نقض غرض و نسبت به بعضی تغییر سنت خواهد بود.

پاسخ: خداوند صفاتی دارد که هر یک اقتضائی دارد، مثلاً خدا قادر است، اما از این قدرت سوء استفاده نمی کند، زیرا غیر از صفت قدرت، صفت عدل نیز دارد، صفت حکمت نیز دارد و... در مورد بحث که گفته می شود تخلف از قانون اقتضای دوزخ رفتن دارد، صحیح است، ولی خدا صفات دیگری دارد که اقتضای عفو و نجات دارند، مانند رحیم، غفار و... و همان طور که اقتضای جهت عدل آن است که متخلف به دوزخ برود مقتضای جهت مغفرت آن است که مورد عفو قرار گیرد و معنای جملَهُنَّ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [احزاب/۶۲]. آن است که هر چیزی در نظام تکوین و تشریح سنت و راهی دارد، اما نه اینکه تنها علت یکی است و نمی تواند جهات و علل دیگر نقشی داشته باشد، بلکه در شفاعت صفات دیگر الهی نقش دارد.

۳- قبول شفاعت مستلزم آن است که بگوئیم خدا دست از اراده خود برداشته است و این عمل در حق ظالم و اشتباه کار صحیح است نه خدا.

پاسخ: اراده خدا ثابت است، بلکه مراد حالاتی به خود می گیرد و الا- خدا از اول می داند وضع بنده چگونه است و بعد چگونه می شود و اشتباه نیست، جواب ظلم نیز از سخنان سابق معلوم شد که شفاعت عمل خرافی نیست بلکه با استمداد از صفات الهی است و یا جزء پاداشهای اولیای شفاعت کننده است.

و یا به قول آقای فلسفی: شفاعت نیز از اراده ازلی خدا است که به تعبیر مقام محمود به مردم اعلام شده و در این صورت هیچ تغییری تصور نمی شود.

۴- عقیده به شفاعت باعث تجری مردم است، پس باید آیات شفاعت را حمل بر معنای دیگری کرد.

پاسخ: جرئت در صورتی است که شخص گک..... کار یا نوع گناه معین باشد و ثانیاً آیات توبه را چه جواب می دهید.

۵- آیات شفاعت میان مثبت و نافی و از تشابهات است.

پاسخ: بر فرض مشابه با رجوع به محکومات قابل حل است. [اشکالات و پاسخها از المیزان، ج ۱]

۶- اصلاً شفاعت یک نوع شرک و توجه به غیر خدا است (این اشکال از وهابیها در عدل الهی نقل شده است).

پاسخ: در قرآن آنچه به عنوان شرک معرفی شده با کلمه من دو گونه ذکر شده اما اولیای خدا که به اذن خدا شفاعت می کنند *مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ* [یونس/۳]. از شرک دور است.

به علاوه شفاعت خواهی از غیر خدا به هر صورت شرک نیست ، بلکه ممکن است شرک باشد اگر برای شفیع استقلال قائل شویم و ممکن است شرک نباشد ، اگر شفیع را پرتوی از لطف خدا با اذن و امر خدا بدانیم.

۷- لازمه شفاعت آن است که رحمت شفیع بیش از خدا باشد

پاسخ : رحمت شفیع وقتی مفید قرار می گیرد که با اذن خدا باشد مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ [بقره/ ۲۵۵] بنابراین رحمت شفیع پرتوی است از لطف خدا که شفیع را نصب کرده و اذن به شفاعت داده است.

۸- قرآن در آیاتی شفاعت را باطل می داد.

پاسخ : شفاعت دو نوع است : واقعی و موهومی ، قرآن شفاعت موهوم را رد می کند و یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ [یونس/ ۱۸] بت ها را شفیع می دانستند ، آن هم با صفتِ مَنْ دُونِ اللَّهِ

۹- اصل شفاعت با اصلی که قرآن دارد و أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [نجم/ ۳۹] منافات دارد.

پاسخ : بهره برداری از شفاعت مرهون همان سعی و عمل انسان است ، یعنی باید عملی و ایمانی باشد و شفاعت کمبود آن را جبران کند و به عبارت دیگر شفاعت اثر عمل است و تا عمل نباشد شفاعت نیست و در حقیقت شفاعت شعاع عمل است.

۱۰- شفاعت مستلزم آن است که بگوئیم خدا تحت تاثیر شفیع قرار می گیرد و انفعال می پذیرد.

پاسخ : تاثیر و تغییر در ذات خدا راه ندارد و آنچه هست تغییر در موضوع خارج است

۱. شفاعت

۱. اثبات شفاعت در قرآن

۱- الایات المثبتة : ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ [یونس/ ۳] .

و لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ [سبأ/ ۲۲] . و غیره .

۲- الایات النافية : تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ [بقره/ ۱۶۶] .

يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ [بقره/ ۲۵۴] .

۳- وجه الجمع ان الاصل في هذا اليوم عدم الشفاعة الا ان يأذن الله لاحد في احد كوجه الجمع في الايات المثبتة و النافية لعلم الغيب لغير الله

اصل شفاعت قابل تردید نیست نزد شیعه و سنی

قال العلامة قدس الله روحه في شرحه على التجريد : اتفقت العلماء على ثبوت الشفاعة للنبي (ص) . [بحار الأنوار ، ج ۸ ، ص ۶۱]

۵- فخر رازی می گوید : امت اسلامی اجماع دارند بر اینکه در قیامت مقام شفاعت برای حضرت رسول است .

محمد بن عبد الوهاب رئیس وهابی ها نیز شفاعت را برای پیغمبر و ملائکه و اولیا و اطفال قبول دارد . [آیه الكرسي فلسفی] .

۲. شفاعت کنندگان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَشْفَعُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۵۶]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَنَا شَفَاعَةٌ وَلِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۲۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَغْشَاهُمْ ظِلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَيُضْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُونَ يَا رَبِّ اكشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظلمة قال فيقبل قوم يمشى النور بين أيديهم قد أضاء أرض القيامة فيقول أهل الجمع هواء أنبياء

الله فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بأنبياء فيقول أهل الجمع فهواء ملائكة فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بملائكة فيقول أهل الجمع هواء شهداء فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بشهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء يا أهل الجمع سلوهم من أنتم فيقول أهل الجمع من أنتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله (ص) نحن أولاد علي ولي الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الآمنون المطمئنون فيجيئهم النداء من عند الله عز وجل اشفوعوا في محبيكم وأهل مودتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون [أمالي صدوق ، ص ٢٨٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شيعتنا من نور الله خلقوا وإليه يعودون والله إنكم لملحقون بنا يوم القيامة وإنا لنشفع فنشفع و والله إنكم لتشفعون فتشفعون و ما من رجل منكم إلا- و سترفع له نار عن شماله و جنه عن يمينه فيدخل أحباءه الجنة و أعداءه النار [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٩٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيَمُرُّ بِهِ الرَّجُلُ لَهُ الْمَعْرِفَةُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَقَدْ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ وَالْمَلَكُ يَنْطَلِقُ بِهِ فَيَقُولُ لَهُ يَا فُلَانُ أَغْنَيْتَنِي فَقَدْ كُنْتُ أَضِيْعُ إِلَيْكَ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا وَ أَسْئِعُكَ بِالْحَاجَةِ تَطْلُبُهَا مِنِّي فَهَلْ عِنْدَكَ الْيَوْمَ مُكَافَأَةٌ قَالَ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ خَلِّ سَبِيلَهُ قَالَ فَيَسْمَعُ اللَّهُ قَوْلَ الْمُؤْمِنِ فَيَأْمُرُ الْمَلَكَ (الْمُوَكَّلَ بِهِ) أَنْ يَجِيزَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِ فَيَخْلِي سَبِيلَهُ [ثواب الأعمال ، ص ١٧٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الشفعاء خمسة القرآن و الرحم و الأمانة و نبيكم و أهل بيت نبيكم [المناقب ، ج ٢ ، ص ١٦٤] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إذا كان يوم القيامة بعث الله عز وجل العالم و العابد فإذا وقفا بين يدي الله عز وجل قيل للعابد انطلق إلى الجنة و قيل للعالم قف تشفع للناس بحسن تأديبك لهم [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٣٩٤] .

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى [نجم / ٢٦] .
توبه ، اعمال حسنة و... نیز شفيع هستند ، یعنی از مجازات ها رهائی می دهند : إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود / ١١٤] .
البتة مراتب شفاعت کنندگان فرق دارد.

٣. مشمولین شفاعت

١. محبین اهل بیت (ع)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُكْرِمُ لِذُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي وَ الْقَاضِي لَّهُمْ حَوَائِجُهُمْ وَ السَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ [أمالي طوسی ، ص ٣٦٦] .

البتة شفاعت شوندگان گاهی بعد از آنکه مدتها در آتش می سوزد مورد شفاعت قرار می گیرند و در وحشت ها ، عذاب قبر و قبض روح بهره ندارند.

وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا [مريم / ٨٧-٨٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إذا كان يوم القيامة جمع الله الأولين و الآخرين في صعيد واحد فتغشاهم ظلمة شديدة فيضجون إلى ربهم و يقولون يا رب اكشف عنا هذه الظلمة قال فيقبل قوم يمشى النور بين أيديهم قد أضاء أرض القيامة فيقول أهل الجمع هؤلاء أنبياء الله فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بأنبياء فيقول أهل الجمع فهواء ملائكة فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بملائكة فيقول أهل الجمع هواء شهداء فيجيئهم النداء من عند الله ما هواء بشهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء يا أهل الجمع سلوهم من أنتم فيقول أهل الجمع من أنتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله (ص) نحن أولاد علي ولي الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الآمنون المطمئنون فيجيئهم النداء من عند الله عز وجل اشفوعوا في محبيكم و أهل مودتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون [أمالي صدوق ، ص ٢٨٤] .

قرآن می فرماید: **إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ [نساء/ ٣١]**. پس گناهان صغیره در همین دنیا مورد عفو می شود در صورت اجتناب از كبائر پس گناهی که در قیامت دامن گیر انسان می شود کبیره است و لذا پیغمبر فرمود: **إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ [آمالی صدوق ، ص ٧. شیعہ و سنی این حدیث را نقل کرده]**.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي جَوَابِ نَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ سَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ أَمَّا شَفَاعَتِي فَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشُّرْكَ وَالظُّلْمِ [بحار الأنوار ، ج ٨ ، ص ٣٨].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا قَمَتِ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ تَشَفَعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشْفَعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ وَاللَّهُ لَا تَشْفَعُ فِي مَنْ آذَى ذَرِيَّتِي [آمالی صدوق ، ص ٢٩٤].

٣- مؤمنین

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِحَوْضِي فَلَا أُرَدُّهُ اللَّهُ حَوْضِي وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي [آمالی صدوق ، ص ٧].

٤- همسایگان و فامیل مومنان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ يَدْخُلُ مِنْهَا النَّبِيُّونَ وَالصَّادِقُونَ وَبَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ وَخَمْسَةٌ أَبْوَابٍ يَدْخُلُ مِنْهَا شِيعَتُنَا وَمُحِبُّونَا فَلَا أَزَالُ وَأَقِفُ عَلَى الصِّرَاطِ أَدْعُو وَأَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ شِيعَتِي وَمُحِبِّي وَأَنْصَارِي وَمَنْ تَوَلَّانِي فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ قَدْ أَجَبْتُ دَعْوَتَكَ وَشَفَعْتُ فِي شِيعَتِكَ وَيُشْفَعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِي وَمَنْ تَوَلَّانِي وَنَصَرَنِي وَحَارَبَ مِنْ حَارِبِي بِفِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مِنْ جِيرَانِهِ وَأَقْرَبَائِهِ وَبَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مَقْدَارُ ذَرَّةٍ مِنْ بَغْضَانِ أَهْلِ الْبَيْتِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤٠٧].

٥- فساق

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَصْحَابُ الْحُدُودِ مُسْلِمُونَ لَا مُؤْمِنُونَ وَلَا كَافِرُونَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَقَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ كَافِرًا وَقَدْ أَوْعَدَهُ النَّارَ وَالْخُلُودَ فِيهَا وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَأَصْحَابُ الْحُدُودِ فَسَاقٌ لَا مُؤْمِنُونَ وَلَا كَافِرُونَ وَلَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ وَيَخْرُجُونَ مِنْهَا يَوْمًا وَالشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ وَلِلْمُسْتَضْعَفِينَ إِذَا ارْتَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَهُمْ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٠٨].

٦- جن

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنْ أَنَا سَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ص فَسَأَلُوهُ أَنْ يَسْتَعْمَلَهُمْ عَلَى صَدَقَاتِ الْمَوَاشِي وَقَالُوا يَكُونُ لَنَا هَذَا السَّهْمُ الَّذِي جَعَلَهُ لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهَا فَنَحْنُ أَوْلَى بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِي وَلَا لَكُمْ وَلَكِنِّي وَعَدْتُ الشَّفَاعَةَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ وَعَدَهَا فَمَا ظَنُّكُمْ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِذَا أَخَذَتْ بِحَلْقَةِ الْبَابِ أَتَرُونِي مُورًا عَلَيْكُمْ غَيْرَكُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْجَنَّةَ وَالْإِنْسَانَ يَجْلِسُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَإِذَا طَالَ بِهِمُ الْمَوْقِفُ طَلَبُوا الشَّفَاعَةَ فَيَقُولُونَ إِلَى مَنْ فَيَأْتُونَ نُوْحًا فَيَسْأَلُونَهُ الشَّفَاعَةَ فَقَالَ هِيَ هَاتِ قَدْ رَفَعْتُ حَاجَتِي فَيَقُولُونَ إِلَى مَنْ فَيَقَالُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَيَأْتُونَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فَيَسْأَلُونَهُ الشَّفَاعَةَ فَيَقُولُ هِيَ هَاتِ قَدْ رَفَعْتُ حَاجَتِي فَيَقُولُونَ إِلَى مَنْ فَيَقَالُ إِنَّهُ مَوْسَى فَيَأْتُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ الشَّفَاعَةَ فَيَقُولُ هِيَ هَاتِ قَدْ رَفَعْتُ حَاجَتِي فَيَقُولُونَ إِلَى مَنْ فَيَقَالُ إِنَّهُ مُحَمَّدًا فَيَأْتُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ الشَّفَاعَةَ فَيَقُولُ مَدْلًا حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَأْخُذُ بِحَلْقَةِ الْبَابِ ثُمَّ يَقْرَعُهُ فَيَقَالُ مِنْ هَذَا فَيَقُولُ أَحْمَدُ فَيَرْحَبُونَ وَيَفْتَحُونَ الْبَابَ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْجَنَّةِ خَرَّ سَاجِدًا يَمَجِّدُ رَبَّهُ بِالْعِظْمَةِ فَيَأْتِيهِ مَلَكٌ فَيَقُولُ ارْفَعْ

رأسك و سل تعط و اشفع تشفع فيرفع رأسه فيدخل من باب الجنة فيخر ساجدا و يمجده ربه و يعظمه فيأتيه ملك فيقول ارفع رأسك و سل تعط و اشفع تشفع فيقوم فما يسأل شيئا إلا أعطاه إياه [بحار الأنوار ، ج ٨ ، ص ٤٧] .

٤. محرومين شفاعت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): من لم يؤمن بشفاعتي فلا أناله الله شفاعتي [أمالي صدوق ، ص ٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): و الله لا تشفعت فيمن آذى ذريتي [أمالي صدوق ، ص ٢٩٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إن المؤمن ليشفع لحميمه إلا أن يكون ناصبا و لو أن ناصبا شفع له كل نبي مرسل و ملك مقرب ما شفعا [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٨٦] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاءُ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٢٧٠] .

مخفی نماند که حدیث ٣٦ قَالَ الْإِقْرُ (ع): یا جابر لا تستعن بعدونا فی حاجه و لا تستطعمه و لا تسأله شربه ماء إنه لیمر به المؤمن فی النار فيقول یا مؤمن أ لست فعلت بك كذا و كذا فيستحي منه فيستنقذه من النار و إنما سمى المؤمن مؤمنا لأنه یون علی الله فیؤمن أمانه [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٨٥] .

وحدیث ٤٤ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الله رحيم عباده و من رحمته أنه خلق مائة رحمة جعل منها رحمة واحدة فی الخلق کلهم فبها يتراحم الناس و ترحم الوالدة ولدها و تحزن الأمهات من الحيوانات علی أولادها فإذا كان يوم القيامة أضاف هذه الرحمة الواحدة إلى تسع و تسعين رحمة فيرحم بها أمه محمد ثم يشفعهم فيمن يحبون له الشفاعة من أهل الملة حتى إن الواحد ليحيى إلى مؤمن من الشيعة فيقول اشفع لي فيقول و أى حق لك علی فيقول سقيتك يوما ماء فيذكر ذلك فيشفع له فيشفع فيه و يجيئه آخر فيقول إن لي عليك حقا فاشفع لي فيقول و ما حقك علی فيقول استظلت بظل جدارى ساعة فی يوم حار فيشفع له فيشفع فيه و لا يزال يشفع حتى يشفع فی جيرانه و خلطائه و معارفه فإن المؤمن أكرم علی الله مما تظنون [بحار الأنوار ، ج ٨ ، ص ٤٤] .

در جلد هشتم بحار باب الشفاعة ، دلالت دارد بر اینکه دشمن اهل بیت (ع) اگر خدمتی به مؤمن کرده باشد از دوزخ رهائی می یابد ، چون مومنی که به او خدمت کرده منت می گذارد و او را شفیع می کند.

البته این شفاعت بعد از آن است که مدت ها در آتش دوزخ می سوزد و شاید مراد از دشمن غیر ناصبی باشد؛ یعنی کسانی که طرفدار مکتب اهل بیت (ع) نیستند نه آنکه عناد و بغض خاصی داشته باشد ، مضافا به اینکه این حدیث در برابر احادیثی که نفی شهادت می کند کم است.

٥. فرق شفاعت در دنیا و آخرت

در دنیا شفیع از طرف مجرم انتخاب و برانگیخته می شود ، در آخرت از طرف مشفوع عنه (خدا) .

در دنیا ممکن است گناهکار در هر وضعی که باشد مشمول شفاعت شود ، ولی در آخرت مشمولان شفاعت شرایطی دارند.

شفاعت ها در دنیا گاهی بر اساس ظلم صورت می گیرد ، اما در آخرت نه.

٦. پرسش و پاسخ

١- مقتضای قانون آن است که مجرم به دوزخ رود ، در حالی که شفاعت آن را بر می دارد. حال یا قانون اول ظلم استفتعالی الله عن وضعه و یا شفاعت ظلم است.

پاسخ: در معنای شفاعت گفتیم که شفاعت ضدیت با قانون اولی ندارد ، بلکه اثر شفاعت به حکومت است یعنی مصداق مجرم را عوض می کند. توضیح اینکه مقررات می گوید باید مجرم به دوزخ رود ، اما مقررات نیز می گوید کسی که چون علی (ع) عمری را در راه حق داد مقام دارد و پاداشی دارد و یکی از مقام ها و پاداشهای او مقام شفاعت است که از مقام خود برای

گروهی که لایق درک آن شفاعت باشند استفاده می کند. شفاعت در حقیقت جزائی است که خداوند به اولیای خود داده و یکی از مقررات الهی است و دوزخ رفتن گروهی نیز از مقررات است و هر دو مطابق عدل است و حاکم شدن جزای اولیای خدا بر جزای گناهکار حاکم شدن عدل است بر عدل.

۲- خداوند راهی را برای مردم معین کرده است و به نام صراط مستقیم توسط انبیا معرفی فرموده است و سیر در این راه به کمال و بهشت و تخلفش انسان را به دوزخ می کشاند و این سنت الهی استوَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [احزاب/۶۲]. بنابراین شفاعت نسبت به همه مردم نقض غرض و نسبت به بعضی تغییر سنت خواهد بود.

پاسخ: خداوند صفاتی دارد که هر یک اقتضائی دارد، مثلاً خدا قادر است، اما از این قدرت سوء استفاده نمی کند، زیرا غیر از صفت قدرت، صفت عدل نیز دارد، صفت حکمت نیز دارد و... در مورد بحث که گفته می شود تخلف از قانون اقتضای دوزخ رفتن دارد، صحیح است، ولی خدا صفات دیگری دارد که اقتضای عفو و نجات دارند، مانند رحیم، غفار و... و همان طور که اقتضای جهت عدل آن است که متخلف به دوزخ برود مقتضای جهت مغفرت آن است که مورد عفو قرار گیرد و معنای جمله لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [احزاب/۶۲]. آن است که هر چیزی در نظام تکوین و تشریح سنت و راهی دارد، اما نه اینکه تنها علت یکی است و نمی تواند جهات و علل دیگر نقشی داشته باشد، بلکه در شفاعت صفات دیگر الهی نقش دارد.

۳- قبول شفاعت مستلزم آن است که بگوئیم خدا دست از اراده خود برداشته است و این عمل در حق ظالم و اشتباه کار صحیح است نه خدا.

پاسخ: اراده خدا ثابت است، بلکه مراد حالاتی به خود می گیرد و الا- خدا از اول می داند وضع بنده چگونه است و بعد چگونه می شود و اشتباه نیست، جواب ظلم نیز از سخنان سابق معلوم شد که شفاعت عمل خرافی نیست بلکه با استمداد از صفات الهی است و یا جزء پادشاهی اولیای شفاعت کننده است.

و یا به قول آقای فلسفی: شفاعت نیز از اراده ازلی خدا است که به تعبیر مقام محمود به مردم اعلام شده و در این صورت هیچ تغییری تصور نمی شود.

۴- عقیده به شفاعت باعث تجری مردم است، پس باید آیات شفاعت را حمل بر معنای دیگری کرد.

پاسخ: جرئت در صورتی است که شخص گناه کار یا نوع گناه معین باشد و ثانیاً آیات توبه را چه جواب می دهید.

۵- آیات شفاعت میان مثبت و نافی و از متشابهات است.

پاسخ: بر فرض مشابه با رجوع به محکومات قابل حل است. [اشکالات و پاسخ ها از المیزان، ج ۱]

۶- اصلاً شفاعت یک نوع شرک و توجه به غیر خدا است (این اشکال از وهابی ها در عدل الهی نقل شده است).

پاسخ: در قرآن آنچه به عنوان شرک معرفی شده با کلمه من دو گونه ذکر شده اما اولیای خدا که به اذن خدا شفاعت می کنند ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ [یونس/۳]. از شرک دور است.

به علاوه شفاعت خواهی از غیر خدا به هر صورت شرک نیست، بلکه ممکن است شرک باشد اگر برای شفیع استقلال قائل شویم و ممکن است شرک نباشد، اگر شفیع را پرتوی از لطف خدا با اذن و امر خدا بدانیم.

۷- لازمه شفاعت آن است که رحمت شفیع بیش از خدا باشد

پاسخ: رحمت شفیع وقتی مفید قرار می گیرد که با اذن خدا باشد مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ [بقره/۲۵۵] بنابراین رحمت شفیع پرتوی است از لطف خدا که شفیع را نصب کرده و اذن به شفاعت داده است.

۸- قرآن در آیاتی شفاعت را باطل می‌داد.

پاسخ: شفاعت دو نوع است: واقعی و موهومی، قرآن شفاعت موهوم را رد می‌کند و یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ [یونس/۱۸] بت‌ها را شفیع می‌دانستند، آن‌ها با صفتِ مَنْ دُونِ اللَّهِ

۹- اصل شفاعت با اصلی که قرآن دارد و أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [نجم/۳۹] منافات دارد.

پاسخ: بهره برداری از شفاعت مرهون همان سعی و عمل انسان است، یعنی باید عملی و ایمانی باشد و شفاعت کمبود آن را جبران کند و به عبارت دیگر شفاعت اثر عمل است و تا عمل نباشد شفاعت نیست و در حقیقت شفاعت شعاع عمل است.

۱۰- شفاعت مستلزم آن است که بگوئیم خدا تحت تاثیر شفیع قرار می‌گیرد و انفعال می‌پذیرد.

پاسخ: تاثیر و تغییر در ذات خدا راه ندارد و آنچه هست تغییر در موضوع خارج است

۱. شک

۱. علل

۱. فتنه

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ [حج/۱۱].

۲. ستمگری

كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ [غافر/۳۴].

۳. استهرا

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ [دخان/۹].

۴. بی ایمانی

عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ "كَذَلِكَ يَجْعِلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا- يَوْمِنُونَ" (انعام-۱۲۵) قَالَ: "هُوَ الشَّكُّ" [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۷].

۵. دشمنی با انبیا

وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ [ابراهیم/۹].

وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ [هود/۱۱۰].

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [ابراهیم/۱۰].

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ [نمل/۶۶].

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَوْمُنْ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ [سبأ/۲۱].

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ [سبأ/۵۴].

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي [ص/۸].

فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ [غافر/۳۴].

وَ إِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ [شوری/۱۴].

۲. صفات

۱. صفات مشکوکین در قرآن

مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ [ق/ ۲۵] .

كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ [غافر/ ۳۴] .

إِنَّمَا يَشْتَاذُنَكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ [توبه/ ۴۵] .

وَ لَكِنَّكُمْ فُتِنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ [حديد/ ۱۴] .

۲. صفات مؤمنان

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا [حجرات/ ۱۵] .

وَ أَرَوِي فِي قَوْلِهِ "الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ" (انعام/ ۸۲) قَالَ : "الشك الشاك في الآخره مثل الشاك في الأولى

نَسَأَلُ الثَّابِتَ وَ حُسْنَ الْيَقِينِ" [فقه الرضا ، ص ۳۸۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ مِنَ الشَّكِّ وَ الشُّرُوكِ وَ الْحَمِيهِ وَ الْغَضَبِ وَ الْبَغْيِ وَ الْحَسِيْدِ [

خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۲۹] .

وَ لَا يَزْتَابُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ [مدثر/ ۳۱] .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا [حجرات/ ۱۵] .

۳. موضوعات (در قرآن)

۱. در مورد حضرت عیسی (ع)

وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ [نساء/ ۱۵۷] .

۲. در مورد کتاب خداوند و دین اسلام

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ [يونس/ ۹۴] .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [يونس/ ۱۰۴] .

وَ لَكِنْ تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ [يونس/ ۳۷] .

تَنْزِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [سجده/ ۲] .

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ [بقره/ ۲] .

وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا [بقره/ ۲۳] .

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا [نور/ ۵۰] .

۳. دشمنان انبیا

وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ [ابراهيم/ ۹] .

وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ [هود/ ۱۱۰] .

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [ابراهيم/ ۱۰] .

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ [نمل/ ۶۶] .

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَوْمِئِذٍ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ [سبأ/ ۲۱] .

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ [سبأ/ ۵۴] .

أَمْ نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي [ص/ ۸] .

- فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ [غافر/ ۳۴] .
 وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكِّ مِنْهُ مُرِيبٌ [شوری/ ۱۴] .
۴. در مورد مرگ و قیامت و محشر و روز جزا
 وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ [اسراء/ ۹۹] .
 لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا [كهف/ ۲۱] .
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ [حج/ ۵] .
 وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا [حج/ ۷] .
 إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ [غافر/ ۵۹] .
 وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ [شوری/ ۷] .
 ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ [جاثیه/ ۲۶] .
 وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ [جاثیه/ ۳۲] .
۵. در مورد حضرت رسول اکرم (ص)
 أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ [طور/ ۳۰] .
 إِذَا لَازَتْكَ الْمُبْتَطِلُونَ [عنكبوت/ ۴۸] .
۴. نتیجه شرک ارتداد
۱. کسانی که بعد از ایمان مرتد شدند
 وَذَكَرْنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا [بقره/ ۱۰۹] .
 وَنُزِدُ عَلَىٰ أَغْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ [انعام/ ۷۱] .
 وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ [بقره/ ۲۱۷] .
۲. هشدار
 وَلَا تَزِدُّوا عَلَىٰ آذَانِكُمْ [مائده/ ۲۱] .
۵. راهی برای رفع شک
 ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا [بقره/ ۲۸۲] .

۱. شکر

۱. سیمای شکر

۱. وجوب شکر
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الشُّكْرُ مَفْرُوضٌ [غرر الحکم ، ص ۲۷۷] .
۲. حرزی برای نعمت
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الشُّكْرُ حَصَنُ النِّعَمِ [غرر الحکم ، ص ۲۷۸] .
۳. زینت نعمت ها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الشكر زينه للنعماء زين النعماء [غرر الحكم ، ص ٢٧٧ .]

٤. صفت كريم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الكريم يشكر القليل و اللئيم يكفر الجزيل [غرر الحكم ، ص ٢٧٧ .]

٥. كليد نيكي ها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يَفُكُهُ إِلَّا شُكْرٌ أَوْ مُكَافَأَةٌ [غرر الحكم ، ص ٣٨٥ .]

٦. اصلاح قضا و قدر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمُؤْمِنُ بَيْنَ نِعْمَةٍ وَ خَطِيئَةٍ لَا يَضِلُّهُمَا إِلَّا الشُّكْرُ وَ الْإِسْتِغْفَارُ [غرر الحكم ، ص ٩٠ .]

٧. كلام اهل بهشت

قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَ عَدَّهُ [زمر/٧٤ .]

٢. آثار شكر

١. عامل افزايش

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الشُّكْرُ زِيَادَةٌ [غرر الحكم ، ص ٢٧٩ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثَمَرَةُ الشُّكْرِ زِيَادَةُ النِّعَمِ [غرر الحكم ، ص ٢٧٩ .]

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم/٧ .]

٢. دوام نعمت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الشكر يدوم بذر النعم [غرر الحكم ، ص ٢٧٨ .]

رسول الله (ص) : ان للنعم أوابد كأوابد الوحش فقيدوها بكثرة الشكر [جامع السعادات ج ٣ ، ص ١٩٢]

٣. موجب جلب رزق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الشكر على النعمة جزاء لماضيها و اجتلاب لآتيها [غرر الحكم ، ص ٢٧٨ .]

٤. عامل رشد و كمال

شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [نحل/١٢١ .]

٥. موجب برکت زياد

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ [مائده/٦٦ .]

٣. موارد شكر در قرآن

١. يارى خدا

وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَ أَيْدِكُمْ بِنَضِيرِهِ وَ رَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [انفال/٢٦ .]

٢. رزق خدا

فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَ ارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ [ابراهيم/٣٧ .]

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ [نحل/ ١١٤].

٣. نعمت خدا

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَّا كُلُّوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْخَرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/ ١٤].

٤. ولادت

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/ ٧٨].

٥. تعالیم خدا

وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتَحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ [انبیاء/ ٨٠].

٦. نعمت حیوانات

وَ الْيَدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا (حیوانات) لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [حج/ ٣٦].

٧. آب

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ [واقعه/ ٧٠].

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ [واقعه/ ٦٩-٦٨].

٨. دوری از اندوه ها

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ [فاطر/ ٣٤].

٩. عفو

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [بقره/ ٥٢].

١٠. حیات مجدد

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [بقره/ ٥٦].

١١. برنامه های الهی

شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِيَتَّكِمُوا الْعِدَّةَ وَ لِيَتَّكِبُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [بقره/ ١٨٥].

١٢. پیروزی

وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [آل عمران/ ١٢٣].

١٣. تسهیل دردین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [مائده/ ٦].

١٤. نباتات

وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نَصَّرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ [اعراف/ ۵۸].

۱۵. مسئولیت های الهی

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ [اعراف/ ۱۴۴].

۱۶. استقرار در زمین

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ [اعراف/ ۱۰].

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ [حج/ ۴۱].

۱۷. رسالت انبیاء

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ [اعراف/ ۱۴۴].

۱۸. علم کتاب

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ

أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ [نمل/ ۴۰].

۴. مصادیق شکر

۱. قناعت

کن قنعاً تکن اشکر الناس [مستدرک الوسائل ج ۱۱، ص ۱۷۵]

۲. بیان نعمت

التحدث بنعمة الله شكر و تركه كفر [بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۸].

۳. شکر در قلیل

من لم يشکر القليل لم يشکر الكثير [کنز العمال ج ۳، ص ۲۶۶]

۴. شکر قلبی

لسان ذاکر و قلب شاکر [درالمنثور ج ۳، ص ۲۳۲]

۵. اظهار عجز از شکر

فانکم لن تقوموا بشکره [البدايه و النهايه ج ۲، ص ۱۰۵]

۶. روزه

فصام موسى شکرًا لله [عمده القاری ج ۱۵، ص ۲۹۳]

۷. اظهار نعمت

گاهی اظهار نعمت و شکر سر پوشی برای گناه می شود :

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ [فجر/ ۱۵].

وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ [همزه/ ۲-۱].

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ [زخرف/ ۵۱].

۸. عدم غفلت از الطاف الهی

قبل اظهار نعمت از الطاف خداوند غافل نشوید.

٩. بخشش و إعطا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحْسَنُ شُكْرِ الْإِنْعَامِ بِهَا [غرر الحكم ، ص ٢٧٩ .]

١٠. برخورد خوب با مردم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شُكْرٌ مِنْ فَوْقِكَ بِصَدَقِ الْوَلَاءِ [غرر الحكم ، ص ٢٧٩ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شُكْرٌ نَظِيرُكَ بِحَسَنِ الْإِخَاءِ [غرر الحكم ، ص ٤١٤ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شُكْرٌ مِنْ دُونَكَ بِسَبَبِ الْعَطَاءِ [غرر الحكم ، ص ٢٧٩ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ [غرر الحكم ، ص ٢٧٩ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ [غرر الحكم ، ص ٤٥٩ .]

١١. عمل به علم و انتشار آن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شُكْرُ الْعَالَمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وَ بَدَلُهُ لِمَسْتَحِقِّهِ [غرر الحكم ، ص ٤٤ .]

من نظر فی الدنيا الی من هو دونه و نظر فی الدین الی من هو فوقه کتبه الله صابرا شاکرا [محجه ، ج ٧ ، ص ٢٢٠ .]

١٢. نگاه به زیر دست خود در دنیا و به بهتر از خود در دین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شُكْرُ الْعَالَمِ عَلَى عِلْمِهِ عَمَلُهُ بِهِ وَ بَدَلُهُ لِمَسْتَحِقِّهِ [غرر الحكم ، ص ٤٤ .]

من نظر فی الدنيا الی من هو دونه و نظر فی الدین الی من هو فوقه کتبه الله صابرا شاکرا [محجه ، ج ٧ ، ص ٢٢٠ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ [نهج البلاغه ، نامه ٦٩ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِظْهَارُ الْغِنَى مِنَ الشُّكْرِ [غرر الحكم ، ص ٢٧٩ .]

١٣. بدیهای خود را زیاد و خوبیهای خود را کم دانستن

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ [ضحى / ١٠-٦]

١٤. عمل به خوبی ها

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ [ضحى / ١٠-٦ .]

١٥. خدمت به مردم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمْلَلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَخْسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلَلْ وَ لِيَهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ لَا تَسْتَمْتُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكَ مِنْ أَفْسَاطِ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَ أَدْنَى أَلَّا تَزَاتَبُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَ أَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [بقره / ٢٨٢ .]

١٦. عبادت

بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ [زمر / ٦٦ .]

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [عنكبوت / ١٧ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۷] .

۱۷. ایمان

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ [قمر/۳۵-۳۴] .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [انسان/۳] .

۱۸. دوری از گناه

قَالَ الصَّادِقُ (ع): شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۵] .

افضل انواع الشکر ترک المحرمات و فی طلیعتها کف الاذی عن الناس [مجمع الانوار ، ص ۶۷] .

۱۹. پرداخت حق

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَلْ لِلشُّكْرِ حَيْدٌ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ شَاكِرًا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَا هُوَ؟ (امام در پاسخ شکر

چیست فرمود:) قَالَ يَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلٍ وَ مِيَالٍ وَ إِن كَانَ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقٌّ أَذَاهُ [کافی ، ج ۲ ،

ص ۹۵] .

۲۰. رضایت به کم

حقیقه الشکر الرضا بالیسیریقولون: فرس شکور اذا کفاه لسمنه العلف القلیل [معجم مقایس اللغه ج ۳ ، ص ۲۰۷]

در ضرب المثل عربی است: أشکر من بروقهگیاهی است که از ابر بدون باران سبز می شود. [معجم مقایس اللغه ج ۳ ،

ص ۲۰۷]

۲۱. عفو هنگام قدرت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِغَيْرِ اللَّهِ سَيَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمُخْتُومِ فَقَالَ عَلِيُّ (ع) لِغَيْرِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ وَ اللَّهُ صِيَانَهُ

لِنَفْسِهِ يَشْكُرُهُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۵۲] .

۲۲. اظهار بی نیازی از مردم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ [نهج البلاغه ، نامه ۶۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِظْهَارُ الْغِنَى مِنَ الشُّكْرِ [غرر الحکم ، ص ۲۷۹] .

۵. شکوریت خدا

۱. در اعمال حج

إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ [

بقره/۱۵۸] .

۲. پاداش برای شاكرين

نکته:

دو بار در قرآن:

سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ [آل عمران/۱۴۴] .

وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ [آل عمران/۱۴۵] .

و هر دو پشت سر هم.

در آیه ۱۵۴ - ۱۵۵ مربوط به جنگ احد و به فرموده امام باقر (ع) در مجمع البیان مربوط به عدم فرار علی (ع) است.

۳. آخرت طلبان

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا [اسراء/۱۹].

۴. عید روزه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يَعْصِي اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ [نهج

البلاغه، حکمت ۴۲۸]

۵. ازدیاد حسن

مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ [شوری/۲۳].

۶. اجری مضاعف

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ [تغابن/۱۷].

۷. اجر زیاد در قبال عمل کم

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): يَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يَتَّحِفُ بِهِ، وَيَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يَعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ

يَجْازِي بِالْجَلِيلِ [صحیفه سجادیه، دعای ۴۶].

۸. بهشت برای دور کعت نماز

(خداوند در قبال دو رکعت نماز بهشت می دهد).

۹. دعا از او اجابت از او

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جِزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا [انسان/۲۲].

المیزان: یشکر بحسن قبوله و شکره تفضل علی تفضل

دعا از او توفیق از او اجابت از او سرمایه از او سود از او.

۱۰. صاحب فضل عظیم

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [آل عمران/۷۴]. [المیزان، ج ۳، ص ۶۹].

۱۱. خداوند متولی امور اطاعت کنندگان

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ [صحیفه سجادیه، دعای ۴۶].

۱۲. طول عمر ابلیس

زراره از امام صادق پرسید: چرا خداوند به ابلیس آن لطف را کرد؟ (شاید همان طول عمر باشد). فرمود:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ إِبْلِيسَ بِمَا اسْتَوْجَبَ مِنَ اللَّهِ أَنْ أَعْطَاهُ مَا أَعْطَاهُ فَقَالَ بِشَيْءٍ كَانَ مِنْهُ

شَكَرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قُلْتُ وَمَا كَانَ مِنْهُ قَالَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْمَا فِي السَّمَاءِ فِي أَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۲].

۶. حد شکر در قبال مردم

۱. تملق، شکر زیاد از استحقاق

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَنْ أَشَكَرَ الْحَسَنَةَ، وَأَغْضَى عَنِ السَّيِّئَةِ [صحیفه سجادیه، دعای ۲۰].

۲. عجز یا حسادت ریشه ناسپاسی
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الثَّنَاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۷]
۳. ناشکری و برگشت به حیوانیت
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من لم يشكر الإنعام فليعد من الأنعام [غرر الحکم ، ص ۲۸۰]
۴. منت ، مسقط شکر
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من مَنَّ بمعروفه أسقط شكره [غرر الحکم ، ص ۳۹۰]
۵. شکر ، نوعی درخواست تکرار
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من شكر إليك معروفك فقد سألك [غرر الحکم ، ص ۳۹۰]
۶. عدم اطمینان به دشمن شاکر
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لا تأمن عدوا و إن شكر [غرر الحکم ، ص ۴۸۳]
۷. منع از معروف ، کفر از معروف
 قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ قِيلَ وَ مَا قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ قَالَ الرَّجُلُ يَصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ فَيَمْنَعُ صَاحِبَهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَيَّ غَيْرِهِمْ [لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۵۷]
۸. شاکرترین به مردم ، شاکرترین به خدا
 قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۹]
۹. سلامی نیکوتر درقبال سلامی نیکو
 وَ إِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا [نساء/ ۸۶]
۱۰. صلوات پیامبر ، تسکین قلوب
 خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [توبه/ ۱۰۳] .
۱۱. شکر شعيب از موسى (ع)
 فَجَاءَتْهُ إِخِداهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَيَقِيْتَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ صَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [قصص/ ۲۵]
۱۲. احسان ، جزاء احسان
 هَلْ جِزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن/ ۶۰]
۱۳. ترک شکر ، منع از خیر
 مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٌ [ق/ ۲۵]
 بخاطر ترک شکر مردم را پشیمان کرد.
۱۴. وصیت به حق ، نوعی شکر
 تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ [عصر/ ۳]
۱۵. ذکر نام افراد ، نوعی شکر
 ۱۶. زیارت ، نوعی شکر
 سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [صافات/ ۷۹]

۷. شیوه و روش شکر گذاری از زبان اهل بیت

۱. در حال سجده

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا فَلْيُنْزِلْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى التُّرَابِ لِلشُّهْرَةِ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى قَرْبُوسِهِ (بلندی زین اسب) وَ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى كَفِّهِ ثُمَّ لِيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ [کافی، ج ۲، ص ۹۸].

۲. بعد از نماز صبح و مغرب

بعد از نماز صبح و مغرب این دعا را که برای دنیا و آخرت مفید است بخوان:

قَالَ الصَّادِقُ (ع) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصِيرَتِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَ السَّعْيَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ أَيَّدًا مَا أَبْقَيْتَنِي [کافی، ج ۲، ص ۵۴۹].

۳. شکر در هر حال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَ أَعْطَى وَ عَلَى مَا أُنْبَلَى وَ ابْتَلَى [نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى [نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰].

۸. انتقاد از ناشکری در قرآن

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ [واقعه/۷۰-۶۸].

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ [اعراف/۱۰].

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ [بقره/۲۴۳].

قَلِيلٌ مِنَ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ [سبا/۱۳].

۵. خدا بی نیاز از شکر ما

مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ [نمل/۴۰].

مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ [لقمان/۱۲].

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ [زمر/۷].

۹. صحنه ها و زمینه های شکر

۱. هنگام دیدن شخص مبتلا

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ وَ قَدِ ابْتُلِيَ وَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسِيحُزُّ وَ لَا أَفْخِرُ وَ لَكِنْ أَحْمَدُكَ عَلَى عَظِيمِ نِعْمَائِكَ عَلَيَّ [کافی، ج ۲، ص ۹۸].

۲. هنگام دیدن اهل بلا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَ لَا تُسْمِعُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزُنُهُمْ [کافی، ج ۲، ص ۹۸].

۳. هنگام دیدن بالا دست

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْثَرَ النَّظَرِ إِلَى مَنْ فَضَلَتْ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ [غرر الحکم ، ص ۲۷۹].

۱۰. عجز از شکر خدا

۱. سخن امام حسین (ع) در دعای عرفه

لو عمرتها أن أوى شكر واحدة من أنعمك ما استطعت ذلك إلا بمنك الموجب على به شكرک [البلد الأمين ، ص ۲۵۱].
بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ور نه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

۲. از زبان امیرالمؤمنین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَتَّبَعِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۵۰].

۳. اعتراف به عجز ، تمام الشکر

قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَمَامَ الشُّكْرِ اعْتِرَافَ لِسَانِ السَّرِّ خَاضِعًا لِلَّهِ تَعَالَى بِالْعِجْزِ عَنِ بُلُوغِ أَدْنَى شُكْرِهِ لِأَنَّ التَّوْفِيقَ لِلشُّكْرِ نِعْمَةٌ حَادِثَةٌ
يَجِبُ الشُّكْرُ عَلَيْهَا [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ص ۵۲].

۴. هزار شکر برای یک نفس

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكَ بَلْ أَلْفٌ أَوْ أَكْثَرُ [مصباح الشریعه ، ص ۲۴].

۵. شکر برای شکر

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) (فِي مَنَاجَاتِ الشَّاكِرِينَ): كَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرِ فَكَلِمًا
قَتَلْتُكَ الْحَمْدُ وَجِبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۱۴۶].

۶. وحی خدا به موسی

قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى (ع): يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ
شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّْي [کافی ،
ج ۲ ، ص ۹۸].

۱۱. شکر نعمت ها ، ایجاد روحیه شکر

۱. یاد گذشته ها

۱. وجودی از خاک

تُرَابٍ [فاطر/۱۱].

۲. آبی گوارا

مَاءٍ مَهِينٍ [سجده/۸].

۳. ظلمت های سه گانه

ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ [زمر/۶].

۴. در شکم مادر

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/۷۸]

۵. پیامبری یتیم

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى [ضحی/۶]

۶. قلت مسلمانان

وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا [اعراف/۸۶]

۷. دشمنی با یکدیگر

إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً [آل عمران/۱۰۳]

۲. توجه به الآن

در فضای اسلام - خط اهل بیت - والدین - خورشید و آب و گیاه و استعداد - اختراعات - وسائل هجرت - تحصیل - عبادت - امنیت و ...

۳. توجه به نعمت های مخفی

وَاسْتَنْعِ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً [لقمان/۲۰]

(معرفت ، ستر عیوب ، عشق به حق ، فطرت ، الطاف خفیه.)

۴. فرض نابودی

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاوَكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ [ملک/۳۰]

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ [قصص/۷۱]

۵. سیر در زمین

انسان ها ، مریض ها ، ناقص الخلقه ، کمبودهای دیگران ، مردگان و ...

۶. نگاهی به دعای معصومین

۷. دوستی و آشنایی با شاکرین

۱۲. آثار شکر در بلا

۱. گرفتار نشدن در بلای بزرگتر

کسی که از کشتی می ترسید به دریا انداختند بعد او را گرفتند ، آرام شد.

۲. گرفتار نشدن در مصیبت در دین

عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) : لَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۹۲]

۳. كفاره گناهان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبُ [بحار الأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۱۹۸]

۴. درجات اخروی

وَلِلَّوَالِيَاءِ كَرَامَةٌ

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ [بقره/۲۱۴]

۵. وسیله رشد و تکاپو

وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ

۶. کم کردن حب دنیا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۶]

۷. عامل قدر دانی از نعمت

قال المجلسي ره: إن الأشياء إنما تعرف بأضدادها [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۳۳]

۸. مانع غرور انسان

قال رسول الله (ص): لو لا ثلاث في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء المرض و الفقر و الموت كلهم فيه و إنه معهن لو ثاب [خصال

صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۱۳]

فَرَجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ [انبياء/ ۶۴]

۹. یاد آور گرفتاران و دردمندان

یاد سایر گرفتاران افتاده و درد آشنا و از بی تفاوتی خارج می شود.

۱۰. هشدار سختیهای قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ [أمالی صدوق ، ص ۹۳]

۱۱. محک صبر

هم خودش را می شناسد که چقدر صبور است و هم دوستان واقعی و خیالی را که در وقت گرفتاری او را رها کردند یا

نکردند.

۱۲. موجب رشد

عواطف انسان ها را تحریک می کند و در این مهربانی رشد می کنند و پیوندها محکم می شود.

۱۳. موجب انکسار و تواضع

امام سجاد در دعای ۱۵ صحیفه هنگام مرض :

فَمَا أَدْرِي ، يَا إِلَهِي ، أَيَّ الْخِيَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لِمَكَ ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لِمَكَ أَوْ قَتُّ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ

رِزْقِكَ ، وَ نَشَطْتَنِي بِهَا لِإِتِّغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقَتُّ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَضَّتَنِي بِهَا

، وَ النِّعَمِ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا ، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ ، وَ تَطْهِيرًا لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، وَ تَنْبِيهًا لِتَنَاوُلِ

التَّوْبَةِ ، وَ تَذْكَيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ [صحیفه سجاده ، دعای ۱۵]

۱۴. امام علی (ع) مصداق شکر در بلا

حضرت علی (ع) در جنگ احد در جواب پیغمبر (ص) فرمود :

لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۶]

۱۳. شاکران نمونه

۱. حضرت نوح (ع)

ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا [اسراء/ ۳]

آن همسرش ، آن فرزندش ، آن امتش ، آن موفقیتهش هر نه سال ، آن همه شکنجه ، آن همه مسخره تازه شکور است.

۲. مردی در زمان عیسی روح الله (ع)

قال المجلسی (ره): قد نقل أن عیسی (ع) مر علی رجل أعمی مجذوم مبروص مفلوج فسمع منه یشکر و یقول الحمد لله الذی عافانی من بلاء ابتلی به أكثر الخلق فقال (ع) ما بقی من بلاء لم یصیبک قال عافانی من بلاء هو أعظم البلیا و هو الکفر فمسه (ع) فشفاه الله من تلك الأمراض و حسن وجهه فصاحبه و هو یعبده معه. [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۳۳.]

۳. عابدی کریم

سائلی در زد ، عابد او را دعوت کرد و نصف پول ها را به او داد عیالش گفت : سبحان الله یک باره نصف مالت را به سائل دادی؟! طولی نکشید که سائل برگشت و کیسه زر را گذاشت و گفت بخور ، گوارا باد! من فرشته ای از فرشتگان بودم ، خدا مرا فرستاد تا تو را امتحان کنم که آیا چگونه شکر نعمت را به جا می آوری. [شکر گوهری ، ص ۳۷۶.]

۴. ایوب پیامبر

شیطان به خدا گفت : اگر ایوب را شاکر می بینی چون در رفاه است. اگر نبود شکر نمی کرد خداوند برای این که اخلاص ایوب را در شکر به شیطان ثابت کند و نمونه جهانیان باشد به شیطان اجازه داد تا در دنیای او مسلط باشد. شیطان خواست اموال - زراعت ، دامداری و فرزندان ایوب از بین بروند. آفات همه را از بین برد ولی او هم چنان شکر می کرد. شیطان خواست ایوب سخت مریض شود. او سال ها مریض و در بستر بود ولی شاکر بود ، جز همسرش تمام بستگانش او را رها کردند ، مردم به او نیش می زدند که تو اگر رسول خدا هستی پس چرا این چنین دچار شدی؟! ۷ سال و به روایتی ۱۸ سال در ناراحتی بود سپس که امتحان خود را در شکر و رضا داد فرمان خدا آمد :

اِرْکُضْ بِرِجْلِکَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ [ص ۴۲/] پای خود را به زمین بزن ، چشمه آب گوارا و خنکی پیدا می شود که هم برای شستشو و هم آشامیدن باشد و بدینوسیله سالم می شوی.

وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِکْرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ [ص ۴۳/]

اهل ایوب هم همین که دیدند او سالم شد به سوی او برگشتند و مثل تعداد قبلی بر فرزندان او اضافه شد ، این رحمت ما بر او بود تا صاحبان عقل به فکر و توجه آیند. [تلخیص از تفسیر نمونه ، ج ۱۹ ، ص ۲۹۳ به بعد.]

۵. همسری شاکر در بنی اسرائیل

قال الرضا (ع): اتقوا الله و علیکم بالتواضع و الشکر و الحمد إنه کان فی بنی اسرائیل رجل فأتاه فی منامه من قال له إن لک نصف عمرک سعة فاختر أی النصفین شئت فقال إن لی شریکا فلما أصبح الرجل قال لزوجه قد أتانی فی هذه اللیلۃ رجل فأخبرنی أن نصف عمری لی سعة فاختر أی النصفین شئت فقالت له زوجته اختر النصف الأول فقال لک ذاک فأقبلت علیه الدنیا فکان کلما کانت نعمۃ قالت زوجته جارک فلان محتاج فصله و تقول قرابتک فلان فتعطیه و کانوا کذلک کلما جاءهم نعمۃ أعطوا و تصدقوا و شکروا فلما کان لیلۃ من اللیالی أتاه رجل فقال یا هذا إن النصف قد انقضی فما رأیک قال لی شریک فلما أصبح الصبح قال لزوجه أتانی الرجل فأعلمنی أن النصف قد انقضی فقالت له زوجته قد أنعم الله علینا فشکرنا و الله أولى بالوفاء قال فإن لک تمام عمرک [مشکاة الأنوار ، ص ۳۰.]

حضرت رضا (ع) فرمود : در بنی اسرائیل مردی بود. شبی خواب دید که کسی گفت : نصف عمرت در رفاه هستی و تو انتخاب کن. نصف اول را یا نصف آخر را. مرد در خواب گفت : من شریکی دارم باید با او مشورت کنم. صبح از خواب بلند شد و با همسرش صحبت کرد و بالاخره نصف اول را انتخاب کرد. دنیا به او رو آورد. او هم مفصل به محرومان رسیدگی می

کرد تا این که شبی شخصی به او گفت : نصف اول تمام شد. زنش به او گفت : خداوند به ما نعمت داد ، ما هم شکر نعمت کردیم و خدا وعده داده :

لئن شکرتم لازیدنکم

شب پیام رسید به او که نصف دیگر عمرت هم در رفاه خواهی بود.

۵- جویر مسلمانان کوتاه ، سیاه و فقیر از اصحاب صغه بود. پیامبر از او پرسید : داماد شده ای؟ گفت : کدام زن رغبت می کند با من ازدواج کند؟! حضرت او را فرستاد به خانه زیاد بن لئید انصاری تا از دخترش ذلفا خواستگاری کند. زیاد شگفت زده شد و بالاخره با وساطت پیامبر (ص) و تمایل دختر ، عقد صورت گرفت و پدر زن جهیزیه و لباس داماد در خانه برای جویر تهیه کرد. جویر هم به شکرانه این همه نعمت تا سه روز روزه می گرفت و شب ها تا به صبح عبادت می کرد تا این که پیامبر (ص) ... [داستان راستان.]

۶. ملا صالح مازندرانی

ملا صالح مازندرانی طلبه ای بود بسیار فقیر در اصفهان ، در درس مجلسی بزرگ شرکت می کرد. علاقه مجلسی دختری داشت ، درس خوانده. به او گفت : ملا صالح طلبه خوبی است اما فقیر است. حاضری با او ازدواج کنی؟ آینه گفت : فقر که عیب نیست. ازدواج به پیشنهاد مجلسی صورت گرفت. عروس که به خانه داماد آمد ، دید مشکلی فقهی بلا جواب در اطاق ملا صالح مانده ، جوابش را نوشت. داماد که آمد و با جواب مسئله ای که مدت ها تحقیق کرده بود و به جایی نمی رسید روبه رو شد ، تا صبح به سجده افتاد مجلسی فردای آن روز به داماد گفت : چرا پیش عروس نرفتی؟ او گفت شکر این نعمت را می کردم. [ریاحین الشریفه.]

۷. حضرت زهرا (س) و نزول آیه " ولسوف یعطیک..."

جابر بن عبد الله انصاری می گوید : هنگامی که رسول خدا (ص) فاطمه را دید لباسی از پشم شتر پوشیده و با دست آسیا می گرداند و فرزند خود را شیر می دهد ، اشکش روان شد و فاطمه عرض کرد :

تفسیر الثعلبی عن جعفر بن محمد (ع) و تفسیر القشیری عن جابر الأنصاری أنه رأى النبی (ص) فاطمة و علیها کساء من أجله الإبل و هی تطحن بیدیهما و ترضع ولدها فدمعت عینا رسول الله (ص) فقال یا بنتاه تعجلی مرارة الدنیا بحلاوة الآخرة فقالت یا رسول الله الحمد لله علی نعمائه و الشکر لله علی آلائه فأنزل اللهو لَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رَبُّکَ فَتَرْضَى [(ضحی-۵)] [المناقب ، ج ۳ ، ص ۳۴۲]

۸. امام صادق (ع) و ظرف غذا

شخصی می گوید : در خدمت امام صادق (ع) مشغول صرف غذا بودم ، حضرت خیلی دقیق کاسه را با انگشت پاک می کرد و فرمود می ترسم غذایی در ظرف بماند و دور بریزند و خداوند نعمت را سلب کند.

۹. امام سجاد (ع) و پوست میوه

امام سجاد (ع) در محوطه حیاط دید پوست میوه ای افتاده که خوب گوشت آن تراشیده نشده. غلام خود را طلبید و فرمود : از فردا میوه کمتری برای منزل خریداری کن ، زیرا پوست میوه ای دیدم کهلم یشتهی اکلها سپس وارد اندرون شدند و با تندی با اهل بیت خود فرمود : اگر در خانه میوه زیاد دارید ، هستند افرادی که قادر به خریدن میوه نیستند. [شکر گوهری.]

۱۰. امام صادق (ع) و هسته خرما

شخصی بر امام صادق (ع) وارد شد ، حضرت مشغول خوردن خرما بودند ، تعارف کردند مرد هسته های خرما را دور می

ریخت. حضرت فرمود: چرا جمع نمی کنی تا این که برای آتش استفاده کنی و یا آن ها را بکوبی و غذای شتر کنی؟ [شکر گوهری از منهاج السرور، ج ۳، ص ۲۵۳].

۱۱. داستان عابد و ماهی فاسد

امام باقر (ع): مرد عابدی به هر کار دست می زد شکست می خورد و ضرر می کرد و مدتی زنش نفقه او را می داد تا این که اموال خانم هم تمام شد، آمد لب دریا وضو بگیرد، ماهی گیری را دید که تنها یک ماهی فاسد دارد، عابد ریسمانی داشته به صیاد داد و ماهی را گرفت، شکمش را شکافت، اتفاقاً مرواریدی پیدا کرد و فروخت به ۲۰ هزار درهم کیسه های پول را به منزل آورد...

۱۴. شکرهای نابجا

۱. شکر بدون عمل

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ شَكَرَكَ مِنْ غَيْرِ صَنْعِهِ فَلَا تَأْمَنُ ذِمَّةُ مَنْ غَيْرِ قَطِيعَةٍ [غرر الحکم، ص ۴۶۷].

۲. شکر بر بدی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ شَكَرَ عَلَى الْإِسَاءَةِ سَخِرَ بِهِ [غرر الحکم، ص ۳۴۴].

۱۵. کلمات دانشمندان درباره شکر

۱. شکر برطرف کننده تلخی انتقاد

تشکر تلخی انتقاد را برطرف می کند. [دیل کارنگی].

۲. شکر زمینه ساز عمل دوباره

شکر از حاجت اول، زمینه ساز بر آورده شدن حاجت دوم است.

۱۶. سجده

۱. سجده آنچه در زمین و آسمان

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ [نحل/۴۹].

۲. سجده خورشید و ماه و ستارگان

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ [حج/۱۸].

۳. سجده تمام موجودات عالم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [حج/۷۷].

۴. سجده، موجب رستگاری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [حج/۷۷].

۵. سجده، علامت ایمان

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يُبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ [فتح/ ۲۹].

الزَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ [توبه/ ۱۱۲].

۶. سجده امام سجاد (ع) در بارش باران

عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ قَالَ : كُنْتُ حَاجِبًا وَ جَمَاعَةً عَبَادِ الْبُصَيْرَةِ مِثْلَ أَبِي بَلْبَنَةَ وَ صَالِحِ الْمُرِّي وَ عُثْبَةَ الْعَلَّامِ وَ حَبِيبِ الْفَارِسِيِّ وَ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ فَلَمَّا أَنْ دَخَلْنَا مَكَّةَ رَأَيْنَا الْمَاءَ ضَيْقًا وَ قَدْ اشْتَدَّ بِالنَّاسِ الْعَطَشُ لِقَلَّةِ الْغَيْثِ فَفَرَعَ إِلَيْنَا أَهْلُ مَكَّةَ وَ الْحُجَّاجُ يَسْأَلُونَا أَنْ نَسْتَسْقِيَهُمْ فَأَتَيْنَا الْكَعْبَةَ وَ طُفْنَا بِهَا ثُمَّ سَأَلْنَا اللَّهَ خَاصَّةً مِثْلَ مُتَضَرِّعِينَ بِهَا فَمُنِعْنَا الْإِجَابَةَ فَيَسْأَلُونَ كَذَلِكَ إِذَا نَحْنُ بَقِيْنَا قَدْ أَقْبَلْنَا وَ قَدْ أَكْرَبْتَهُ أَخْزَانُهُ وَ أَقْلَفْتَهُ أَشْجَانَهُ فَطَافَ بِالْكَعْبَةِ أَشْوَاطًا ثُمَّ أَقْبَلْنَا فَقَالَ يَا مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ يَا ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ يَا أَيُّوبَ السَّجِسْتِيَّانِي يَا صَالِحَ الْمُرِّيَّ يَا عُثْبَةَ الْعَلَّامِ يَا حَبِيبَ الْفَارِسِيِّ يَا سَعْدُ يَا وَعْمُرُو يَا صَالِحَ الْأَعْمَى يَا رَابِعَهُ يَا سَعْدَانَهُ وَ يَا جَعْفَرَ بْنَ سُلَيْمَانَ فَقُلْنَا لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ يَا فَتَى فَقَالَ أَمَا فِيكُمْ أَحَدٌ يَجِبُهُ الرَّحْمَنُ فَقُلْنَا يَا فَتَى عَلَيْنَا الدُّعَاءُ وَ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ فَقَالَ ابْعُدُوا عَنِ الْكَعْبَةِ فَلَوْ كَانَ فِيكُمْ أَحَدٌ يَجِبُهُ الرَّحْمَنُ لَأَجَابَهُ ثُمَّ أَتَى الْكَعْبَةَ فَخَرَّ سَاجِدًا فَسَجَّعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ سَيِّدِي بِحُبِّكَ لِي إِلَّا سَيِّفَتِهِمْ الْغَيْثُ قَالَ فَمَا اسْتَيْتَمَّ الْكَلَامَ حَتَّى أَتَاهُمُ الْغَيْثُ كَأَفْوَاهِ الْقُرْبِ فَقُلْتُ يَا فَتَى مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَجِبُكَ قَالَ لَوْ لَمْ يَجِبْنِي لَمْ يَشْتَرِزْنِي فَلَمَّا اسْتَرَارَنِي عَلِمْتُ أَنَّهُ يَجِبْنِي فَسَأَلْتُهُ بِحُبِّهِ لِي فَأَجَابَنِي ثُمَّ وَلَّى عَنَّا وَ أَنْشَأَ يَقُولُ [الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۶].

حاجیان با قحطی مواجه شدند به جوانی رسیدند. جوان به سجده افتاد و گفت: سیدی بچک لى الا- سقیتهم الغیثا برهای آسمان مکه را پر کردند و باران بارید. پرسیدند شما کی هستی؟ فرمود: علی بن الحسین (ع). پرسیدند از کجا دانستی خدا تو را دوست دارد؟ فرمود: اگر دوست نمی داشت، مرا به خانه اش دعوت نمی کرد.

۷. سجده امام سجاد (ع) بر سنگهای خشن

امام سجاد به صحرا رفت. در حال سجده بر سنگ های زبر و خشن شروع کرد به ذکر:

عَلَى بْنِ مُوسَى بْنِ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْمَلْهُوفِ عَلَى قَتْلَى الطُّفُوفِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) أَنَّهُ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ فَتَبِعَهُ مَوْلَى لَهُ فَوَجَدَهُ سَاجِدًا عَلَى حِجَارَةٍ خَشِنَةٍ فَأَحْصَى عَلَيْهِ أَلْفَ مَرَّةٍ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهَ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ صِدْقًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ [وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۳۸۲].

۸. امام سجاد، ذوالثغفات

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كَانَ لِأَبِي (ع) فِي مَوْضِعِ سُجُودِهِ آثَارٌ نَاتِيَةٌ وَ كَانَ يَقْطَعُهَا فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ فِي كُلِّ مَرَّةٍ خَمْسَ ثَغْفَاتٍ فَسَمِّيَ ذَا الثَّغْفَاتِ لِذَلِكَ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۳۳].

امام باقر (ع) می فرماید در محل سجده پدرم آثار سجده آن قدر بود که سالی دوبار آن را می برید و ۵ جای پینه داشت. به همین دلیل به ذوالثغفات مشهور بود.

۹. ضمانت بهشت بطول السجود

عده ای به رسول خدا (ص) عرض کردند بهشت را برای ما ضمانت کن:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اضْمَنْ لَنَا عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ قَالَ فَقَالَ عَلَى أَنْ تُعِينُونِي بِطُولِ السُّجُودِ [أمالی طوسی، ص ۶۶۴].

در خطبه شعبان:

۱۰. طول سجده موجب سبکی بار گناه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفُّوْا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۱ ، ص ۲۹۶] .

۱۱. سجده های طولانی امام کاظم (ع)

سجده های طولانی امام کاظم هر عیادت کننده ای (حتی مأمون) را بهت زده می کرد. مأمون می گوید بر پدرم پیر مردی وارد شد که صورت او از بیداری شب و کثرت عبادت زرد و ورم کرده بود و زیادی سجده صورت و بینی او را مجروح کرده بود. [منتهی الآمال] .

۱۲. حالات او ایس قرنی

در حالات او ایس قرن نوشته اند یک شب را به رکوع و شب دیگر را به سجده و یک شب را به قیام اختصاص می داد.

۱۳. علی بن مهزیار

علی بن مهزیار به سجده می رفت و در حال سجده برای هزار نفر از برادران خود دعا می کرد. [شکر گوهری] .

۱۴. کثرت سجده و مقام خلیل الله

عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِمَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا قَالَ لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۳۴] .

۱۵. سجده شکر

۱. اکمال نماز با سجده شکر

قَالَ الصَّادِقُ (ع): سَيَجِدُهُ الشُّكْرَ وَاجِبَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ تُتِمُّ بِهَا صَلَاتَكَ وَتُرْضَى بِهَا رَبِّكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۳۳] .

۲. سجده شکر مولا علی (ع)

عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ: كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فِي بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ إِذْ ثَنَى رِجْلَهُ عَنْ دَائِبَتِهِ فَحَرَّ سَاجِدًا فَأَطَالَ وَ أَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ رَكَبَ دَائِبَتَهُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ فَقَالَ إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللَّهِ بِهَا عَلَيَّ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۸] .

امیر المومنین در حین سفر ناگهان از مرکب پیاده و سجده طولانی کردند. علت پرسیدند ، فرمودند : نعمت های خدا به یادم آمد و هنگام ذکر نعمت سجده شکر را دوست دارم.

۳. بایاد نعمت خدا

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۸] .

۴. پنج سجده رسول خدا (ص)

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ إِذَا نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ فَلَمَّا أَنْ رَكَبَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَيِّغَةً شَيْئًا لَمْ تَصْنَعْهُ فَقَالَ نَعَمْ اسْتَقْبَلَنِي جِبْرِئِيلُ (ع) فَبَشَّرَنِي بِبَشَارَاتٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا لِكُلِّ بُشْرَى سَجْدَةً [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۸] .

رسول خدا (ص) در سفری ناگهان پیاده شدند و پنج مرتبه سجده کردند. علت پرسیدند ، جبرئیل آمد و پنج بشارت داد. برای هر بشارت یک سجده کردم.

۵. سجده ای از نماز صبح تا طلوع آفتاب

امام کاظم (ع) بعد از نماز صبح سر به سجده می گذاشتند تا طلوع آفتاب.

١. شگفتی ها

١. غفلت انسان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنِّي لَمْ أَرِ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَ لَأ كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا وَ لَأ أَكْثَرَ مُكْتَسَبًا مِمَّنْ كَسَبَهُ لِيَوْمٍ تُذْخَرُ فِيهِ الذَّخَائِرُ وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ [تحف العقول ، ص ١٥٢] .

عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ : " وَجِدَ لَوْحَ تَحْتِ حَائِطِ مَدِينَتِهِ مِنَ الْمَدَائِنِ مَكْتُوبٌ فِيهِ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اخْتَبَرَ الدُّنْيَا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا! وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالحِسَابِ كَيْفَ يَذُنُّ! " [صحيفه الرضا ، ص ٨١] .

٢. تكبر انسان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : العَجْبُ كُلُّ العَجْبِ لِلْمُخْتَالِ الفُخُورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَصِيرُ جِيفَةً وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ لَأ يَذِرِي كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٤٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ فَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ لِلْعَائِطِ ثُمَّ يَتَكَبَّرُ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٢٧٥] .

٣. نشاخن خدا

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَبْعُونَ سَنَةً أَوْ ثَمَانُونَ سَنَةً يَعِيشُ فِي مُلْكِ اللَّهِ وَ يَأْكُلُ مِنْ نِعْمِهِ ثُمَّ لَأ يَعْرِفُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ [كفايه الأثر ، ص ٢٦٠] .

٤. يك عمر نماز غلط

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا حَمَادُ! لَأ تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَأْتِي عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَلَأ يَقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً [كافي ، ج ٣ ، ص ٣١١] .

٥. غفلت حسود

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : العَجْبُ لِغَفْلَةِ الحُسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الأَجْسَادِ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٢٥] .

٦. غضب

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ (ع) : لَيَعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يَذْرِكُهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٢] .

٧. قرائت قرآن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَأ أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ القُرْآنَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٢] .

١. شناخت

١. ارزش و اهميت

رَوَى فِي بَعْضِ الأَخْيَارِ " أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ اسْمُهُ مُجَاشِعٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الحَقِّ؟ فَقَالَ (ص) : مَعْرِفَةُ النَّفْسِ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مُوَافَقَةِ الحَقِّ؟ قَالَ : مُخَالَفَةُ النَّفْسِ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى رِضَاءِ الحَقِّ؟ قَالَ (ص) : سَيِّئُ النَّفْسِ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى وَضْعِ الحَقِّ؟ فَقَالَ (ص) : هِجْرَةُ النَّفْسِ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى طَاعَةِ الحَقِّ؟ قَالَ : عِضْيَانُ النَّفْسِ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى

ذِكْرِ الْحَقِّ؟ قَالَ (ص): نَسِيَانُ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى قُرْبِ الْحَقِّ؟ قَالَ (ص): التَّبَاعُيدُ مِنَ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى أَنْسِ الْحَقِّ؟ قَالَ (ص): الْوَحْشَةُ مِنَ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ (ص): الْإِسْتِعَانَةُ بِالْحَقِّ عَلَى النَّفْسِ". [عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۴۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ [كافی، ج ۲، ص ۵۸۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَتْبَاعَ الْهَوَى [بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶۷].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يَخْلُصُ بِهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يَضِيءُ بِحُجَّتِهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمُهَا [صحيفه سجاديه، دعای ۲۰].

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [ص ۲۶].

۲. امکان

با اینکه گاهی انسان اشتباه می کند و با اینکه افراد شناخت های متفاوتی دارند ، اما نمی توان انکار کرد که انسان قدرت شناخت دارد و بالوجدان می فهمد که می فهمد و به خاطر اشتباه در دیدها نمی توان منکر اصل شناخت شد. چون معلومات و شناخت های بدیهی داریم که قابل تردید و اشتباه برای کسی نیست و آنچه از اشتباه و تفاوت رخ می دهد در مسائل نظری است نه بدیهی و بر فرض با تفصیل نتوانیم نسبت به چیزی شناخت پیدا کنیم ، اجمالاً می توانیم شناخت پیدا کنیم. بنابراین نه اشتباه انسان نه تفاوت شناخت ها و نه عدم امکان شناخت بعضی چیزها ، هیچ یک دلیل انکار اصل شناخت به طور کلی نمی شود.

۳. محدودیت

البته مراد ما این نیست که همه مردم در هر وقت و هر مکان و با هر نوع وسیله ، هر چیزی را می توانند بشناسند ، زیرا دانش انسان محدود است. مثلاً حقیقت روح را که از همه چیز به انسان نزدیک تر است و گوهر انسانیت است را نمی شناسد تا چه رسد به حوادث آینده ، نزول باران ، مدت عمر ، استعداد های جنین ، زشتی و زیبایی و انواع بیماری های آن ، در جهان بینی و دید الهی جهان پر از غلغله تسبیح و حمد ذرات هستی است که از شنیدن تسبیح آنان محرومیم. بسیار می شود که ما خیر خودمان را در رفاه و ناگواری ها را شر می دانیم. با اینکه ممکن است برعکس باشد. خداوند که در قرآن به پیامبرش می گوید تو خبر نداری ، تکلیف دیگران روشن است.

در قرآن آیات زیادی دلالت بر محدودیت علم انسان دارد.

وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا [اسراء/ ۸۵].

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ [لقمان/ ۳۴].

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا [اسراء/ ۴۴].

كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَ هُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ

لا تَعْلَمُونَ [بقره/ ۲۱۶] .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِعُكَ بِهِمْ وَأَنْتَ لَا تَدْرِي مَا يُخْدِعُكَ اللَّهُ وَلَا مَا يَنْزِلُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ [طلاق/ ۱] .

بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [اعراف/ ۱۸۸] .

مَنْ بَعِدَ وَصِيَّتَهُ يُوَصِّي بِهَا أَوْ دِينَ آبَاؤِكُمْ وَأَبْنَاؤِكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا [نساء/ ۱۱] .

امام حسین (ع) در دعای عرفه می گوید: إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَأَكُونَ جَهُولًا فِي جَهْلِي [إقبال الأعمال ، ص ۳۴۸]

مگر ما تا چند کیلومتر را می توانیم بینیم و مگر وسایل علمی تا چه مقدار آخرین مرحله را به ما نشان می دهد ، چه بسیار رنگ ها که دیدنی و صدهایی که شنیدنی نیستند. (بالا تر از رنگ بنفش و مادون قرمز رنگ های فراوانی است که قابل دیدن نیست.)

اساساً تمام عالم همچون رشته زنجیری است که از ازل کشیده شده و تا ابد پیش رفته و ما تنها در کنار یکی از حلقه ها به سر می بریم و انسان با داشتن کتابخانه هایی که قفسه های آن از صد کیلومتر و یا تعداد کتاب هایش از بیست و پنج میلیون جلد می گذرد ، ولی مگر همه را فهمیده؟ اقرار دانشمندان به ناچیزی علوم انسان مؤید این مطلب است که نمونه آن انیشتن ، آلکس کارل ، موريسن ، فلاماریون و... است. اثر توجه به محدودیت ها و کوتاهی علم انسان ، او را از غرور علمی باز می دارد و به خداوندی که هستی از علم بی نهایت او سرچشمه می گیرد راهنمایی می کند.

۴. راههای شناخت

۱ - حس و تجربه :

برخلاف مادیون که تجربه را یگانه راه شناخت می دانند و بر خلاف افرادی همچون دکارت که اساس علم و شناخت را عقل می دانند و هر کدام علیه دیگری اشتباهات یکدیگر را به رخ هم می کشند. عقلیون می گویند : گاهی حواس خطا می روند و حسیون می گویند : گاهی عقل خطا می رود. اسلام راه های شناخت را متعدد می داند. هم به حواس و تجربه توجه دارد و هم به عقل ، زیرا در قرآن ده ها آیه انسان را دعوت به مطالعه در طبیعت کرده و هم برای اثبات خداوند و هم برای امکان معاد ، فرمان به مطالعه و مشاهده طبیعت و آفریده ها داده است.

مهم ترین راه خداشناسی که دلیل نظم است از مطالعه در پدیده ها به دست می آید و برای معاد که دومین اصل اساسی اسلام است ما را به مطالعه شکوفه هایی که در اثر بارندگی بر زمین مرده ، سر از خاک بیرون می آورند ، دعوت می کند و می فرماید : وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبَاتٍ وَ حَبَّ الْحَبْصِ وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجِ [ق/ ۱۱-۹] .

حس تنها کافی نیست ، ولی نباید فراموش کرد که حس تنها راه نیست ، زیرا ما اگر هیچ حسی هم نداشتیم با قدرت عقل می توانستیم بفهمیم که مثلاً جمع میان دو نقیض محال است و از طرفی حس و تجربه موارد جزئی را مشاهده می کند که مثلاً چند ظرف آب در فلان درجه بخار شدند ، ولی ایمان به یک قاعده کلی و استنباط آن کار عقل است و از سوی دیگر حس

ظاهر و سطح اشیاء را درک می کند و این عقل است که از دیدن ظاهر اشیاء ، حقیقت آنها را برای ما روشن می کند. به هر حال مقام تجربه و حس بالای سر ، ولی تنها کافی نیست. شما قطعه گچی که استاد در کلاس به دست دارد را حس می کنید. اما هر چه بگوئید ، آثار گچ است ، نه حقیقت گچ. مثلاً می گویند من رنگ گچ را حس می کنم ، وزن آن را حس می کنم ، شکل آن را حس می کنم ، تأثیر آن را روی تابلو حس می کنم ، ولی همه می دانیم که رنگ و وزن و شکل و تأثیرات گچ همه از نشانه‌ها و آثار گچ است؛ یعنی گچ چیزی است که دارای فلان رنگ و وزن و تأثیر باشد. پس شما حتی در شناخت محسوس مانند گچ ، نیازمند به پادرمیانی عقل دارید که از جمع بندی آثار و خواص آن حقیقت گچ را برای شما بیان کند.

۵. موانع شناخت

۱. خودبینی و هوای نفس

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً [جائیه/۳۵].
الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ [غافر/۳۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): آفَةُ الْعَقْلِ الْهَوَى [غررالحکم ، ص ۶۴].

۲. حُب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يَغْمِي وَ يَصُمُّ [عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۲۹۰].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الشُّكْرُ أَرْبَعُ سُكْرَاتٍ سُكْرُ الشَّرَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ [معانی الأخبار ، ص ۳۶۵].
امام علی (ع): صاحب الحاجة اعمی لا یری الا حاجته [خطبه ، ۱۰۹].
حضرت علی (ع): من عشق شیئا اعمی بصره [تفسیر مراعی ، ج ۲۵].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ [غررالحکم ، ص ۶۶].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يَغْمِي وَ يَصُمُّ وَ يَبْكُمُ وَ يَذِلُّ الرِّقَابَ [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۳۶].

۳. غرور

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغُرَّةِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۸۲].
وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا [انعام/۲۵].

۴. لجاجت

وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَرِهِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ [فصلت/۵].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَيْسَ سَجُوجٌ تَدْبِيرٌ [غررالحکم ، ص ۴۶۴].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللُّجُوجُ لَا رَأْيَ لَهُ [غررالحکم ، ص ۶۵].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللُّجَاجُ يَفْسُدُ الرَّأْيَ [غررالحکم ، ص ۶۵].

۵. تقلید

رَبَّنَا هَوَلَاءِ أَضَلُّونَا [اعراف/۳۸].

ما وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا [مائده/ ١٠٤] .

إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا [احزاب/ ٦٧] .

لَوْ لَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ [سبأ/ ٣١] .

٦. شخصیت زدگی

٧. عشق به نیاکان

٨. تعصب و گروه گرایی

٩. آرزوها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْأَمَانِي تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ [نهج البلاغه ، حکمت ٢٧٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَسْهِي الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ [نهج البلاغه ، خطبه ٨٦] .

١٠. ظلم و گناه

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَاوَا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ [روم/ ١٠] .

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [مطففين/ ١٤] .

وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ [عنكبوت/ ٤٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبَ لِيَوَاقِعِ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَرَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَغْنَاهُ أَشْفَاهُ [

كافي ، ج ٢ ، ص ٢٦٨] .

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ [غافر/ ٣٥] .

نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ [يونس/ ٧٤] .

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ [اعراف/ ١٠١] .

١١. تجاوز و عدوان

كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ [يونس/ ٧٤] .

١٢. محیط و نظام

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ [تحف العقول ، ص ٢٠٨] .

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ [زخرف/ ٥٤] .

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلَا تُبْصِرُونَ [زخرف/ ٥١] .

١٣. دوست

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ [فرقان/ ٢٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ

مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالنَّافِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ

عَلَيْكَ الْقَرِيبَ [نهج البلاغه ، حکمت ٣٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعِيدُ بِكَ عَنِ الْفُضْلِ وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا يَضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا

حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ عَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ [صفات الشيعة ، ص ٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٥].

١٤. زرق و برق

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُور [طه/٨٨].

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص/٧٩].

فَلَوْ لَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسْوَرَةً مِنْ ذَهَبٍ [زخرف/٥٣].

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلَا تُبْصِرُونَ [زخرف/٥١].

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ [حجر/٨٨].

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حديد/٢٠].

١٥. وسوسه ها

زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ [نمل/٢٤].

الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلَى لَهُمْ [محمد/٢٥].

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوْحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا [انعام/١١٢].

١٦. غفلت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَكَرَ الْغَفْلَةُ وَ الْغُرُورُ أَعْدَاءُ الْإِيمَانِ مِنْ سَكَرِ الْخَمْرِ [غررالحكم ، ص ٢٦٦].

١٧. معاشرت های بی حساب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَجْبِعُوا أَكْبَادَكُمْ وَ أَعْرُوا صُورَكُمْ وَ أَشْعَثُوا رِءُوسَكُمْ وَ صَبُوا عَلَيْكُمْ جَلْبَابَ الْحُزْنِ وَ جَالَسُوا النَّاسَ قَلِيلًا وَ

مَعَ اللَّهِ كَثِيرًا الْعَلْمُ تَرُونَ الْحَقَّ بِقُلُوبِكُمْ [مشكاه الأنوار ، ص ٢٥٦].

١. شهادت

١. شهادت

١. معنی

- قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ [نمل/٣٢].

- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ [بقره/١٨٥].

- لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ [حج/٢٨].

- عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ [انعام/٧٣].

- گواهی

- کشته شدن در راه خدا

- شهادت

- دیدن با چشم و سپس اظهار آن

- اقراری است که از شاهد در پیشگاه محکمه و قاضی گرفته می شود. [فلسفه الصلوة کورانی ، ١٦٩]

٢. تشهد

قَالَ الصَّادِقُ (ع): التَّشَهُدُ ثَنَاءٌ عَلَى اللَّهِ فَكُنْ عَبْدًا لَهُ بِالسَّرِّ خَاضِعًا لَهُ بِالْفِعْلِ كَمَا أَنَّكَ عَبْدٌ لَهُ بِالْقَوْلِ وَالدَّعْوَى [مصباح الشريعة، ص ۹۳].

- جهان آفرینش محکمه ای است که نماز گزاران در آن به وحدانیت خدا شهادت می دهند. و همه را به شنیدن و گواهی دادن دعوت می کنند. وَ اشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ [آل عمران/۵۲].

۳. شهدا

اطلاق شهید که از ماده شهود است، بر کشته شدگان در راه خدا به خاطر:

یا ۱. حضورشان در میدان نبرد

یا ۲. مشاهده فرشتگان رحمت هنگام شهادت

یا ۳. مشاهده نعمتهای بزرگی که برای آنها آماده شده است.

یا ۴. حضورشان در پیشگاه خداوند.

- سمی بذلک لان ملائكة الرحمة تشهده فهو شهيد، بمعنى الشهود.

- لان الله و ملائكتة شهود له في الجنة.

- لانه ممن استشهد يوم القيامة مع النبي على الامم الخالية.

- لانه لم يمت كانه شاهد اي حاضر.

- لقيامه بشهادة الحق في الله حتى قتل.

- لانه شهد ما اعد الله له من الكرامة و غيره لا يشهدها الي يوم القيامة. [حيات شهيد، ص ۱۸ لسان العرب المحيط، ج ۲،

ص ۳۷۴]

۲. شهادت دادن

۱. شرایط شاهد

۱. قَالَ صَاحِبُ وَسَائِلِ الشِّيْعَةِ: وَ الَّذِي يَفْهَمُ مِنَ الْأَخْبَارِ الْكَثِيرَةِ عَدَمَ وَجُوبِ التَّفْحُصِ وَ أَنَّ الْأَصْلَ الْعَدَالَةُ لَكِنْ بَعْدَ ظُهُورِ الْمَوَاطِنَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ عَدَمِ ظُهُورِ الْفِسْقِ. [وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۳۹۳].

۲. رَوَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ شَهَادَةِ مَنْ يَلْعَبُ بِالْحَمَامِ قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ لَا يَعْرِفُ بِفِسْقٍ. [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸].

۳. قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الضَّيْفِ إِذَا كَانَ عَفِيفًا صَائِنًا [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴].

۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ وَ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ [كافي، ج ۲، ص ۲۳۹].

۵. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَ النِّسْوَةِ إِذَا كُنَّ مَسْتَتِرَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ مَعْرُوفَاتٍ بِالسِّرِّ وَ الْعَفَافِ مُطِيعَاتٍ لِلْأَزْوَاجِ تَارِكَاتِ الْبَدَائِ وَ التَّبَرُّجِ إِلَى الرِّجَالِ فِي أُنْدِيَتِهِمْ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۲۴۲].

۶. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي قَوْلِهِ "مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ" قَالَ: مِمَّنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ وَ صِيْلَاحَهُ وَ عِفَّتَهُ وَ تَيْقُظَهُ فِيمَا يَشْهَدُ بِهِ وَ تَحْصِيلَهُ وَ تَمْيِيزَهُ فَمَا كُلُّ صَالِحٍ مُمَيِّزًا وَ لَا مُحْصِلًا وَ لَا كُلُّ مُحْصِلٍ مُمَيِّزٍ صَالِحٌ [تفسير الإمام العسكري، ص ۶۷۲].

۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ عُدُولٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا مَجْلُودًا فِي حَدٍّ لَمْ يَثْبُتْ مِنْهُ أَوْ مَعْرُوفٌ بِشَهَادَةِ زُورٍ أَوْ ظَنِينٌ [كافي، ج ۷، ص ۴۱۲].

۲. تحمل شهادت

۱. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : حَيَاءَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحِبُّ أَنْ تَشْهَدَ لِي عَلَى نَخْلٍ نَحَلْتَهَا ابْنِي قَالَ : مَا لَكَ وَلِمَدِّ سِوَاهُ؟ قَالَ : نَعَمْ. قَالَ : فَنَحَلْتُهُمْ كَمَا نَحَلْتُهُ قَالَ : لَا. قَالَ : فَإِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَشْهَدُ عَلَى الْجَنَفِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۶۹] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ يَطْلُقُ لِغَيْرِ السُّنَّةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۶۹] .

۳. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : تَبْطُلُ الشَّهَادَةُ فِي الرَّبَا وَالْجَنَفِ وَإِذَا قَالَ الشُّهُودُ إِنَّا لَمَا نَعْلَمُ خَلَّ سَبِيلَهُمْ وَإِذَا عَلِمُوا عَزَّزَهُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۶۸] .

۴. قِيلَ لِلصَّادِقِ (ع) : إِنَّ شَرِيكَاً يُرِدُ شَهَادَتَنَا فَقَالَ : لَا تَذَلُّوا أَنْفُسَكُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۷۵] .

قَالَ الصَّدُوقُ رَحِمَهُ اللَّهُ : لَيْسَ يَرِيدُ (ع) بِذَلِكَ النَّهْيَ عَنْ إِقَامَتِهَا لِأَنَّ إِقَامَةَ الشَّهَادَةِ وَاجِبَةٌ إِنَّمَا يَعْنِي بِهَا تَحْمُلُهَا يَقُولُ لَا تَحْمَلُوا الشَّهَادَاتِ فَتَذَلُّوا أَنْفُسَكُمْ بِإِقَامَتِهَا عِنْدَ مَنْ يَرُدُّهَا .

۳. کتمان شهادت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عِلْمَ عِلْمًا وَ كَتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ [نهج الحق ، ص ۳۷] .

وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره/۴۲] .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ [بقره/۱۵۹] .

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ [آل عمران/۱۸۷] .

گاهی سرگرم کردن خلق خدا به مسائل جزئی و فرعی که سبب شود مسائل اصلی و حیاتی را فراموش کنند نوعی کتمان حق است. [تفسیر نمونه ، ج ۱ ، ص ۵۵۰]

وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ [بقره/۲۸۳] .

لعن و نفرین خدا و... إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ [بقره/۱۵۹] .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/۱۷۴] .

۴. موارد شهادت

۱. فلسفه نیاز به چهار شاهد درزنا و دو شاهد در قتل :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِأَنَّ الْقَتْلَ فِعْلٌ وَاحِدٌ وَ الرَّئْيَ فِعْلَانِ [کافی ، ج ۷ ، ص ۴۰۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِأَنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ جَمِيعاً عَلَيْهِمَا الْحِدُّ وَ الْقَتْلُ إِنَّمَا يَقَامُ عَلَى الْقَاتِلِ وَ يَدْفَعُ عَنِ الْمَقْتُولِ [کافی ، ج ۷ ، ص ۴۰۴] .

۳. برخی از گواهان روز قیامت

۱. خدا

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَغْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [يونس/ ١٦].

- ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ [يونس/ ٤٦].

- وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [سبأ/ ٤٧].

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ [انعام/ ١٩].

٢. پیامبر

وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا [بقره/ ١٤٣].

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ [مزل/ ١٥].

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ [حج/ ٧٨].

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا [احزاب/ ٤٥].

وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَوْلَاءِ [نحل/ ٨٩].

٣. ملائکه

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ [ق/ ٢١]. (ظاهر آیه و به نظر غالب مفسران ٢ فرشته‌اند)

سائق فرشته‌ای است که انسان را به دادگاه الهی سوق می‌دهد. و شهید بر اعمال او گواهی می‌دهد. فرشته اول مانع از فرار و فرشته دوم مانع از انکار است.

٤. اعضا

٨. شهادت اعضای بدن :

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نور/ ٢٤].

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [یس/ ٦٥].

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاوَاهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [فصلت/ ٢٠].

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [فصلت/ ٢١].

٥. شهدا

- رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ [آل عمران/ ٥٣].

- وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا [نساء/ ٦٩].

شهدا: کشته شدگان در راه خدا، و یا افراد برجسته که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسانها هستند. [تفسیر نمونه، ج ٣، ص ٤٦١]

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ [مائده/ ٨٣].

يَوْمَ يَقُومُ الشَّهَادُ [غافر/ ٥١].

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ [مریم/ ٣٧].

۱. شهرت

۱. سیمای شهرت

۱. در آیات

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص/ ۸۳].

- مردم سه دسته هستند :

الف : کار می کنند و میل دارند کسی نفهمد. لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا [دهر/ ۹].

ب : کار می کنند و میل دارند مردم بفهمند. الَّذِينَ هُمْ يَرَاوْنَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ [ماعون/ ۶-۷].

ج : کار نکرده پز می دهند. يَجُوبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا [آل عمران/ ۱۸۸].

۲. در روایات

۱- رسول الله (ص) : ما ذنبان ضاریان أرسلنا في زريبة غنم بأكثر فسادا من حب المال و الجاه في دين المسلم [نبه / ص ۱۲۶]

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا ذُئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاوَهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَ الْآخِرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ [كافي، ج ۲، ص ۳۱۵].

۳- رسول الله (ص) : الزهد في زماننا في الدنانير و الدراهم و ليأتين على الناس زمان الزهد في الناس أنفع لهم من الزهد في الدنانير و الدراهم [كنز، ۳۱۰۰۲].

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يحسب المرء من الشر إلا من عصمه الله من سوء أن يشير الناس إليه بالأصابع في دينه و دنياه إن الله لا ينظر إلى صوركم و لكن ينظر إلى قلوبكم و أعمالكم [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۱۸۱].

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) (في أوصاف المؤمن) : يكره الرفعة و يشأ السمعة [كافي، ج ۲، ص ۲۲۶].

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ما أرى شيئا أضر بقلوب الرجال من خفق النعال وراء ظهورهم [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۵].

۲. انواع شهرت

۱. منفی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَشْهَرُ وَ وَارِ شَخْصَكَ [إختصاص مفید، ص ۲۳۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَفَى بِالرَّجُلِ بَلَاءً أَنْ يَشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فِي دِينِ أَوْ دُنْيَا [مشكاه الأنوار، ص ۳۲۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرَّئِاسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ النِّسَاءِ [كافي، ج ۲، ص ۲۸۹].

۲. مثبت

۱- اگر شهرت و محبوبیت الهی بود، بدون دست و پا زدن ما یا علاقه و دلبستگی ما خوب است و نعمت الهی است.

وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [انشرح/ ۴].

سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مریم/ ۹۶].

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ [شعراء/ ۸۴].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتِطَعْتُمْ فَإِنَّهُ مَنْ أَقْبَلَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِقَلْبِهِ جَعَلَ اللَّهُ قُلُوبَ الْعِبَادِ مُنْقَادَةً إِلَيْهِ

بِالْوُدِّ وَالرَّحْمَةِ وَكَانَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِكُلِّ خَيْرٍ أَسْرَعُ [بحار الانوار، ج ٧٤، ص ١٦٨].

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَحَبَّ فَلَنَا فَأَحْبُوهُ فَتَعْبِهِ الْقُلُوبُ وَلَا يَلْقَى إِلَّا حَبِيبًا مُحَبَّبًا مَذَاقًا عِنْدَ النَّاسِ [الجعفریات، ص ١٩٦].

٤- فِي الدَّعَاءِ: اللَّهُمَّ أَقْدِفْ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ مَحَبَّتِي [مصباح المتعجد، ص ٢٠٨].

٥- قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ: "قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ وَيَحُبُّهُ النَّاسُ. قَالَ: تِلْكَ عَاجِلُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ" [معاني الأخبار، ص ٣٢٢].

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَسْأَلُ الْعَبْدَ فِي حِرَاهِهِ كَمَا يَسْأَلُ فِي مَالِهِ فَيَقُولُ يَا عَبْدِي رَزَقْتِكَ جَاهًا فَهَلْ أَعْنَتَ بِهِ مَظْلُومًا أَوْ أَعْنَتَ بِهِ مُلْهُوفًا [عوالي الآلى، ج ١، ص ٣٧٢].

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ مَنْ سَأَلَ النَّاسَ عَاشَ وَمَنْ سَيَّكَتَ مَاتَ قُلْتُ: فَمَا أَصْنَعُ إِنْ أَدْرَكَتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ؟ قَالَ: تُعِينُهُمْ بِمَا عِنْدَكَ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَتُجَاهِدْ [كافي، ج ٤، ص ٤٦].

٣. مواردی از شهرت

١. لباس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَبَسَ ثِيَابَ شَهْرَةِ فِي الدُّنْيَا أَبْسَهُ اللَّهُ ثِيَابَ الذُّلِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مكارم الأخلاق، ص ١١٦].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الشُّهْرَتَيْنِ شَهْرَةَ اللَّبَاسِ وَشَهْرَةَ الصَّلَاةِ [مشكاة الأنوار، ص ٣٢٠].

٢. اسكورت

ایا کم ان توطأ اعقابکم [سنن دارمی، ج ١، ص ١٣٣].

رأى عمر ناسا يتبعون أبى بن كعب فرفع عليه الدرّة فقال يا أمير المؤمنين اتق الله قال فما هذه الجموع خلفك يا ابن كعب أما علمت أنها فتنة للمتبع مذلّة للتابع [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٢، ص ٦٨].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَتَرَى لَأَ عَرِفُ حِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ بَلَى وَاللَّهِ وَإِنْ شِرَارَكُمْ مِنْ أَحَبَّ أَنْ يُوْطَأَ عَقْبُهُ إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ كَذَابٍ أَوْ عَاجِزٍ الرَّأْيِ [كافي، ج ٢، ص ٢٩٩].

در سنن دارمی از بزرگانی نقل می کند که هرگاه افرادی دنبال آنان به راه می افتاند، می ایستادند و می گفتند: أَلْكَ حَاجَةٌ؟.... [سنن دارمی، ج ١، ص ١٣٣].

٤. نمونه ای از بزرگان گمنام

گمنامها و فقرائی که به درجات عالی رسیدند:

١- إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا [بقره/٢٤٧].

طالوت مردی چوپان بود که گوسفندان پدر را به چراگاه می برد. بعضی از چهارپایان او فرار کردند و او آنها را تعقیب کرد تا به شهر رسید. دوستش گفت: خدمت اشموئیل برسیم، شاید خبر از گوسفندان فراری داشته باشد. (او ولی خداست و از غیب خبر دارد). همین که چشم های اشموئیل به طالوت افتاد، حضرت (ع) فهمید این جوان همان کسی است که باید رهبر شود و بعد از بشارت به گوسفندهای فراری مسأله رهبری بنی اسرائیل را با او طرح و او هم پذیرفت.

٢- عبدالله بن مکتوب اعمی مؤذن پیامبر (ص) و مورد ستایش قرآن و از صحابه بزرگ است.

۱. زندگی علمی

۱. ۱۳۲۹ عزیمت به تهران کرد در حالی که سال آخر دانشکده بود، و علت عزیمتش جهت استفاده بیشتر از دروس جدید و کامل تر کردن زبان انگلیسی بود و تدریس جهت تأمین هزینه را شروع کرد.
 ۲. هم گامی با مبارزات نهضت ملی نفت
 ۳. ۱۳۳۰ اخذ درجه، لیسانس فلسفه، قبول در بورس خارج از کشور، بازگشت به قم برای ادامه تحصیل و شروع جلسات درس با علامه طباطبائی (ره)
 ۴. ورود به آموزش و پرورش و تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان حکیم نظامی
 ۵. ۱۳۳۱ تابستان، رفتن به اصفهان و فعالیت در اعتصابات ۲۶ تا ۳۰ تیر
 ۶. سخنرانی برای اعتصابیون در ساختمان تلگراف خانه اصفهان
 ۷. ۱۳۳۱ ازدواج با یکی از بستگان
 ۸. ۱۳۳۳ تأسیس مدرسه دین و دانش، به سبک جدید، دائر کردن کلاس زبان برای طلاب
 ۹. ۱۳۳۵ شروع دوره دکترا
 ۱۰. ۱۳۳۸ اخذ درجه دکترا - شروع جلسات "گفتار ماه" در تهران در هر ماه، در کوچه قائن
 ۱۱. ۱۳۳۹ اقدام به تشکیل کانون اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان قم - تشکیل جلسات متعدد جهت برنامه ریزی نظم حوزه و سازمان دهی به آن. با شرکت آقایان: ربانی شیرازی، سعیدی، مشکینی.
 ۱۲. ۱۳۴۰ اقدام به تأسیس مدارس برنامه ریزی شده برای طلاب، همراه با عده ای از مدرسین مبارز حوزه.
 ۱۳. ۱۳۴۱ سخنرانی در جشن مبعث در غذاخوری کوی دانشگاه تهران، شروع کار تحقیقاتی بر روی مسأله حکومت در اسلام، تدوین اعلامیه ها و ایفاء نقش فعال در تجمع ها
 ۱۴. ۱۳۴۲ تأسیس مدرسه حَقَّانی یا منتظریه.
 ۱۵. زمستان، منتظر خدمت شدن ایشان از کارهای آموزش و پرورش.
 ۱۶. ترک اجباری قم و عزیمت به تهران به فشار ساواک.
 ۱۷. شرکت در شورای فقهی جمعیت هیأت های مؤتلفه به همراه آقایان: مطهری، انواری و مولایی
 ۱۸. شرکت در برنامه ریزی کتب تعلیمات دینی به همراه آقایان: باهنر، غفوری، برقی، رضی شیرازی و مرحوم روزبه
 ۱۹. ۱۳۴۳ دستگیری توسط ساواک اصفهان به دنبال سخنرانی در مدرسه چهار باغ (امام جعفر صادق (ع)) اصفهان در ۱۷ ربیع الأول
۲. ویژگی های بهشتی
 ۱. قانون کشورهای پیشرفته دنیا را دیده و به چهار زبان مسلط بود.
 ۲. نماز اول وقت او، نظم او
 - نقش او در کتاب های دینی و قبول نقطه ضعف
 ۳. عقیده به تشکیلات
 - نقش ۷۲ تن که مدت ها تلگراف نزدند که دیگر جمهوری اسلامی در کار نیست.
 - هم مقننه، هم مجریه، هم قضائیه، هم بیان، هم قلم

۴. جدیت و نظم در کارها

۵- اعتقاد به کارهای دراز مدت و پرثمر علمی و عملی، می‌گفت: این طور نوعی خودخواهی است که مأمور هستیم نتیجه کار خودمان را حتما در زمان حیات خودمان ببینیم، عمل صالح باید انجام داد و عمل صالح جای خود را باز می‌کند. اگر امروز نکرد فردا و اگر فردا نشد، فرداهای دیگر.

۶- شنیدن سخنان دیگران.

۷. احترام به نظرات دیگران

۸. تعهد، تخصص و تلاش

۱. چند دقیقه از تحویل سال نگذشته بود که فرمود ما باید به سراغ کار برویم.

۲. آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی):

در سال ۳۹ بهشتی حدود ۳۰ نفر از فضلا را جمع کرد که باید یک زبان خارجی بیاموزند و برای آنان کلاس گذاشت.

- در سال ۳۷ بهشتی قصد مسافرت تبلیغی به ژاپن داشت که نشد. باهنر رفتند و خودشان به آلمان رفتند.

۳. آقا میرزا جواد تهرانی به آقای خزعلی در خبرگان فرمود

باید لب‌های بهشتی را بوسید.

۴- بهشتی می‌فرمود؛ رفتن من منوط به اجازه یکی از مراجع است که به دستور آیه الله العظمی میلانی رفتند.

۵- بهشتی در سال ۲۵ قبل از رمضان با ۱۷ نفر از فضلا در حجره آیت الله ایزدی امام جمعه نجف آباد قرار می‌گذاشتند که به

روستاهائی بروند که هیچ کس برای تبلیغ به آنجا نمی‌رود بعضی از ۱۸ نفر عبارتند از مطهری، منتظری، ایزدی، بهشتی

[صحیفه شماره / ۲۷]

(گاهی به فکر ژاپن، گاهی به فکر هامبورگ، گاهی به فکر یاسوج و فریدن)

۶- بهشتی از من دعوت کرد که در خیابان دکتر فاطمی کلاس سمینار گونه‌ای است برای دبیران تعلیمات دینی

۷- اولین کسی که در خبرگان تسخیر لانه جاسوسی را تأیید کرد، بهشتی بود.

۸- علاوه بر چند زبان و اجتهاد که امام او را مجتهد جامع الشرائط دانسته، مدتی در رصدخانه خارج تحصیل کرد، و

معیارهای هیأت را فرا گرفت.

۹- متانت در خارج، هنگام عبور از قبرستانی که ضمنا رهبر یکی از مکاتب الحادی دفن است سگی است که یکی از

همکاران می‌گوید قبر فلانی آنجاست.

۱۰- کتاب نماز به زبان ساده می‌نویسد، همچون داستان داستان نویسی مطهری، نقد فلسفه هگل و حاشیه بر سرمایه مارکس

را هم نوشته است.

۱۱- نقش ایشان در کتاب‌های درسی

۱۲- پیوند دین و دانش، حوزه و دانشگاه

۱۳- در ۱۶ سالگی با هواداران حزب توده در اصفهان درگیر می‌شود.

[کتاب ترور فکر، ص ۲۱]

۱۴- مدیریت ایشان در چند جا تبلور کرد:

خبرگان

روحانیت مبارز

- تشکیلات قضایی

- حزب جمهوری

بهشت زهرا

فرودگاه امام

نیروگاه امت

میعادگاه رزمندگان

خوابگاه برندگان

۳. بهشتی در کلام دوست و دشمن

۱. امام قدس سره

ملت عزیز! این کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق گروهی را از خلق گرفتند که از خدمتگزاران فعال و صدیق خلق بودند. گیرم که شما به شهید بهشتی که مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار در چشم دشمنان اسلام و خصوص شما بود دشمنی سرسختانه داشتید، با بیش از ۷۰ نفر بی گناه که بسیاری از ایشان از بهترین خدمت گزاران خلق و مخالف سرسخت با دشمنان کشور و ملت بودند چه دشمنی داشتید.

ما گر چه برادران بسیار متعهدی را از دست دادیم کَهْأَشِدَاءَ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ [فتح/۲۹]. بودند و برای ملت مظلوم و نهادهای انقلاب سدی استوار و شجره‌ای ثمربخش به شمار می‌رفتند. ۹/۴/۶۰

- ضمن عیادت امام در بیمارستان قلب تقاضای استعفا و کار فرهنگی کردند که امام فرمود: اگر شما کنار روید، من چه کنم؟
۲. فرزند بهشتی در روزنامه جمهوری

- روزی که بهشتی شهید شد، به خاطر انتقال اثاثیه منزل قلهک به خیابان ایران منزل خالی قلهک بود که دوباره آن را فرش کردیم، و مردم دسته دسته گریان می آمدند و می گفتند ما پشت سر ایشان تهمت‌ها زده‌ایم که نوید می‌دادند که ایشان در آخرین سخنرانی‌ها گفته من هر کس را که نسبت به من ناحقی روا داشته، از خطای نادانسته و یا دانسته او می‌گذرم.

۳. آیت الله مشکینی

دکتر بهشتی در مدرسه حجتیه اذان می‌گفت.

۴. در شرکت واحد

گفتگو شد که بهشتی منزل علم یا کاخ فلان و یا... زندگی می‌کند. راننده که اهل محله بهشتی بود گفته. من الان شما را به در خانه او می‌برم. همه مسافران را تا در خانه برد. مردم که دیدند شرمند شدند.

۵. مسئول تعمیر تلفن

سه روز تأخیر خود را توجیه می‌کند که من طبق آدرس می‌آمدم، ولی فکر نمی‌کردم خانه بهشتی این است.

۶. زنی که فرزند قاتلش محاکمه و محکوم به اعدام شده

وارد دادگستری شده و با صدای بلند به بهشتی فحش می‌دهد. به بهشتی خبر دادند. گفت تا مادامی که به من ناسزا می‌گوید بگوئید؛ ولی اگر کارهای دادگستری را مختل می‌کند، او را بیرون کنید.

۷. یکی از منافقان

تیر روزنامه مجاهد را با صدای بلند پشت چهارراه کریم‌خان زند در مسیر بهشتی می‌خواند و ایشان گوش می‌داد.
۸. - خودم بودم که چند مصاحبه‌گر از خارج مشغول مصاحبه بودند که اذان مغرب شد فوری ایشان پا شد، مغرب را خواند و بعد ادامه داد.

۴. ثمرات خون بهشتی

۱. - تحلیل دنیا از بهشت زهراء - پیام خون شهدا: پیش به سوی جبهه‌ها

۲. - خون بهشتی معرفت داد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۳].

إِلَّا لِيُعْبُدُونِ [ذاریات/۵۶].

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ [مریم/۳۱].

أُمَّةً وَاحِدَةً (شعاع شخصیت، معلم انسانیت، سرچشمه پیدایش امت، یک تشکیلات بود)

۳. مؤسس انقلاب مکرر

وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ [انعام/۵۵].

رَبِّ الْعَالَمِينَ

إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا [حج/۳۸].

وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/۷۲].

لِيُمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ [انفال/۳۷].

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ [بقره/۱۷].

لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/۵۴].

وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ [توبه/۱۰۳]. (وجود ایشان سکن بود)

۴. نگاهی به ترکیب شهیدان (نمونه شهیدان کربلا)

- مسئولان، رئیس جمهور، نخست‌وزیر، وزراء، نمایندگان، فرماندهان، چمران، نامجو، فلاحي، فکوری، بسیجی، سرباز و کودک.

۱. شیر

۱. شیر مادر

۱. ویژگیهای شیر مادر

۱ - محبت:

مادر با محبت شیر می‌دهد و کودک همراه شیر محبت و عاطفه می‌گیرد. در ضرب المثل آمده که از شیر مادر حلال تر؛ یعنی من صد در صد راضی هستم.

ضربان قلب مادر، نگاه مادر و بوی مادر برای نوزاد آرام بخش است.

معمولاً سر نوزاد در شکم مادر در کنار قلب و مأموس با صدای قلب بوده و بعد از تولد نیز آن صدا وسیله آرام بخش بدن

است.

در هر نژاد و نسل نر و ماده های پستان دار ، راه تغذیه از طریق مکیدن است. هم تولید شیر طبیعی است و هم مصرف آن بدون تشریفات است ، همیشه تازه است ، هیچ تقلب در آن راه ندارد و هضم آن سریع است.

شیر خشک سبب تشنج ، نزدیکی به اسهال ، مرگ ناگهانی و کم عاطفگی است.

۲ - کامل ترین است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا مِنْ لَبَنٍ يَرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَكْثَرَ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۰] .

۲. احکام فقهی

چنانچه روزه در ماه رمضان موجب ضرر به مادر یا شیر دادن او شود روزه گرفتن واجب نیست. [تحریر ، ج ۱ ، ص ۲۶۹] .

شیر ، افراد را با هم محرم می کند و باید افراد در ازدواج دقت نمایند که با محارم ازدواج ننمایند.

فقهها می گویند : اگر کودکی از زنی به مقداری شیر بخورد که استخوانش محکم گردد و گوشتش برآید ، این کودک به آن زن محرم می شود. (و هم چنین نسبت به شوهر آن زن و بعضی دیگر از کسان آنها) ، اما از سوی دیگر می گویند ۱۵ بار شیر نوشیدن متوالی و حتی یک شبانه روز پی در پی نوشیدن شیر سبب این محرمیت می گردد. آیا اگر این دو سخن را به یکدیگر ضمیمه کنیم ، مفهومش این نمی شود که حتی تغذیه از شیر در یک شبانه روز اثر در تقویت استخوانها و رویاندن گوشت را دارد؟ [تفسیر نمونه ، ج ۱۱ ، ص ۲۹۴] .

۳. آداب شیردهی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ [صحیفه الرضا (ع) ، ص ۵۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الرِّضَاعُ وَاحِدٌ وَ عَشْرُونَ شَهْرًا فَمَا نَقَصَ فَهُوَ جَوْرٌ عَلَى الصَّبِيِّ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۰] .

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةً بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِضُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [بقره/۲۳۳] .

مدت لازم نیست حتما دو سال باشد :

حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرِّضَاعَةَ [بقره/۲۳۳] .

و طبق روایات اهل بیت ، می توان مدت را تا ۲۱ ماه کم کرد که از آیه ۱۵ سوره احقاف نیز می توان استفاده کرد که می فرماید :

وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا [احقاف/۱۵] .

هزینه زندگی مادر ، حتی اگر طلاق داده شود در ایام شیر دادن به عهده پدر است :

وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ [بقره/۲۳۳] .

در اختلافات زن و شوهر کودک نباید مال المصلحه و متضرر شود :

لَا تُضَارُّ وَالِدَةً بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ [بقره/۲۳۳] .

اگر در ایام شیر دادن پدر مرد ، وارثان باید هزینه مادر را تأمین نمایند :

وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ [بقره/۲۳۳] .

با این که مدت شیر دادن معلوم است لکن پدر و مادر با مشورت و با توجه به صلاح جسمی می توانند در هر فرصتی کودک را از شیر باز دارند :

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا [بقره/۲۳۳] .

هرگز مادر را از شیر دادن منع نکنید ، مگر آن که خود مادر امتناع ورزد یا مانعی پیش آید که در آن صورت دایه بگیرید :
لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ [بقره/۲۳۳] .

در دستورات اسلامی به شیر آغوز که در لغت عرب به آن لباء می گویند اهمیت فوق العاده ای داده شده است ، تا آنجا که در کتب فقهی اسلامی می خوانیم حیات کودک بستگی به آن دارد و به همین دلیل دادن شیر آغوز را به کودک از واجبات شمرده اند. [شرح لمعه ، کتاب نکاح احکام الاولاد و منها الرضاع] .

و نیز شاید به همین جهت است که درباره موسی (ع) در سوره قصص آیه ۷ چنین می خوانیم :

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ [قصص/۷] .

شیر دادن مادر باید بر اساس رضایت باشد :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُجْبِرُ الْمَرْأَةَ عَلَىٰ رِضَاعٍ وَ لَدَيْهَا [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۲۹۰] .

هنگام بیماری های خاص شیر ندهید.

از دو پستان شیر دهید و نگذارید شیر در پستان جمع شود :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُرْضِعِيهِ مِنْ ثَدْيٍ وَاحِدٍ وَ أَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا وَ الْآخَرُ شَرَابًا [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۰] .

اگر کمتر از ۲۱ ماه شیر دهید نوزاد دچار کمبود عاطفه خواهد شد.

در محیط آرام و در حالت آرام شیر دهید.

پستان را از دهان کودک نکشید ، بلکه چانه او را کشیده به طرف پائین تا خودش پستان را رها کند.

۱ بعد از شیر دادن کودک را به پهلوئی راست بخوابانید.

۴. خواص غذایی شیر مادر

ترکیب آغوز شیر با شیر متفاوت است. مواد پروتئین بسیار و چربی کم دارد ، نیازهای اولیه کودک در آن بسیار است.

شیر آغوز بیمه کننده کودک از بعضی امراض است. در آغوز مواد ضد تمام میکرو بهایی است که در بدن مادر و در مجرای زایمان طفل وجود دارد.

تمام انواع گلبول های سفید نیز هست.

بخصوص در خانواده مستضعف این آغوز و شیر مادر یک پزشک سر خانه است. [دکتر عمید زنجانی در خصوص وجوب دادن آغوز] .

شیر مادر از زبان دکتر صبور اردو بادی در کتاب غذای انسان ، ص ۱۹۲ به بعد :

مصرف شیر تازه مادر در برابر میکروب مقاومت بیشتر دارد. مصرف شیر کهنه خشک در اطفال سبب ضعف و زود رنجی و لجاجت است.

در بیست و پنجمین سال سازمان بهداشت جهانی در نشریه ای به تقلیل ارزش غذایی و کمی مقاومت در برابر مرگ و میر نوزادان شیر خشک اعتراف شد.

پروتئین شیر مادر از شیر گاو بیشتر است.

چربی شیر مادر برای هضم نوزاد آسان تر است و با چربی شیر گاو فرق دارد.

ویتامین ها به همان مقداری است که نوزاد نیاز دارد ، ولی مادر باید در آفتاب زندگی کند که شیرش سبب نرمی استخوان نشود.

تمام فلزات و آهن و املاح مورد نیاز نوزاد در شیر مادر هست.

دنیاى علم هنوز نتوانسته است نیاز واقعی نوزاد را درک کند و شیر خشک را از روی شیر مادر تنظیم می کنند.

تا کنون هفتاد نوع مواد مختلف که امروز به آنها آنزیم می گوئیم در شیر مادر کشف شده است.

از آغاز روز تا آخر شب و در هر فصلی و در هر نوبتی و در هر مرتبه ای اول شیر با آخر آن ترکیب متفاوت دارد. (اولش اشتهای آور است و کم کم مواد چربی اضافه می شود).

۵. آثار شیردهی

۱. برای کودکان

دندان نوزادی که از پستان شیر می خورد سالم تر از دندانی است که از پستانک می خورد و در مقابل امراض مقاوم تر است. کودکانی که شیر مادر می خورند به عفونت گوش ، تنفس و گوارش کمتر مبتلا نمی شوند ، اگر هم پیدا شد خفیف تر و قهرا مرگ و میر کمتر است. [دکتر عمید زنجانی] .

کودکانی که شیر مادر را می مکند ، کمتر دچار امراض آلرژی و حساسیت می شوند.

۲. برای مادر

شیر دادن چربی ذخیره شده در بدن مادر را که به طور طبیعی در طول حاملگی ایجاد شده می سوزاند و برای تناسب اندام مادر شیر دادن مفید است.

مکیدن طفل موادی در بدن مادر ترشح می کند که موجب می شود سریع تر وضع رحم مادر به حال عادی برگردد. شکم کوچک و خون ریزی قطع شود.

سرطان پستان در مادرانی که شیر می دهند کمتر است.

۳. هماهنگی در شیردهی

- خود مکیدن شیر را زیاد می کند.

- همراه با رشد کودک ترکیب شیر مادر متفاوت می شود.

۶. وظیفه مرد در دوران شیردهی

۱ - در تغذیه :

اگر گوشت کم است یا غذای بهتری که در سفره است کم است ، مرد مردانه کنار رود.

۲ - در خواب :

شیر دادن نیاز به خواب کافی دارد ، پدران حمایت کنند.

۳ - در اخلاق :

شیر دادن نیاز به آرامش دارد. مرد با اخلاق خود به زن آرامش بدهد ، در کار منزل کمک کند و از او تشکر کند.

۴ - در تشویق :

مرد بگوید اجر داری و در هر کار خیری که کودک انجام دهد تو شریک هستی.

۵- شوهر از زن بخواهد و امکانات رفاهی و غذایی در اختیار خانم قرار دهد و کار زیاد به دوش زن نگذارد.

۷. دایه

۱. شرایط دایه

۱- إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ [بقره/۲۳۳].

۲- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَبْنُ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّضْرَانِيَّةِ وَالْمَجُوسِيَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ لَبْنِ وَلَدِ الزَّنَا [كافی، ج ۶، ص ۴۳].

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْدِي وَإِنَّ الْعُلَامَ يَنْزِعُ إِلَى اللَّبَنِ يَعْنِي إِلَى الظُّرِّ فِي الرَّعُونَةِ وَالْحُمَقِ [كافی، ج ۶، ص ۴۳].

۴- از امام صادق (ع) پرسید آیا زن زنا زاده ای را دایه فرزندم بگیرم؟

قال عليه السلام: لَا تَسْتَرْضِعُهَا وَلَا ابْتِنَهَا [كافی، ج ۶، ص ۴۲].

۵- اگر مجبور شدید از زن غیر مسلمان به عنوان دایه استفاده کنید:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) هَلْ يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ تَرْضَعَ لَهُ الْيَهُودِيَّةُ وَالنَّضْرَانِيَّةُ وَالْمُشْرِكَةُ قَالَ لَا بَأْسَ وَقَالَ امْتَوَهُنَّ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ" [كافی، ج ۶، ص ۴۳].

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَوَقَّفُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبْنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبْنَ يَغْدِي [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۱۴].

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ الرِّضَاعَ يَغْيِرُ الطَّبَاعَ [قرب الإسناد، ۴۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَخَيَّرُوا لِلرِّضَاعِ كَمَا تَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرِّضَاعَ يَغْيِرُ الطَّبَاعَ [قرب الإسناد، ۴۵].

۸- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): اسْتَرْضِعْ لَوْلَدِكَ بِلَبْنِ الْحَسَانِ وَإِيَّاكَ وَالْقَبَاحَ فَإِنَّ اللَّبْنَ قَدْ يَغْدِي [كافی، ج ۶، ص ۴۴].

۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَضَاعُ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّضْرَانِيَّةِ خَيْرٌ مِنْ رَضَاعِ النَّاصِبِيَّةِ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۴۳].

شیخ فضل الله نوری قبل از اعدام در زندان گفت: من می دانستم پسر من لا ابالی می شود، زیرا مادرش شیر نداشت و او را به دایه ای دادم که بعد فهمیدم ناصبی است. [خانواده در اسلام، آقای مظاهری.]

۲. دایه نمونه

۱- رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل برای من پیغام آورد که خداوند می فرماید حرام کردم آتش را بر صلبی که تو از آن

فرود آمدی و رحمی که تو را حمل کرد و پستانی که تو را شیر داد. [ریاحین الشریعه].

۲- در استیعاب حلیمه را از صحابیات شمرده و گفته در غزوه حنین خدمت رسول خدا (ص) مشرف شد و آن حضرت بر خواست و ردای خود را زیر پای او پهن کرد. [ریاحین الشریعه].

۳- وقتی حلیمه می خواست خدمت عبدالمطلب برسد غسل کرد و خود را عطر کرد و لباس های فاخر پوشید. [ریاحین الشریعه].

۴- پستان چپ حلیمه شیر داشت و پستان راستش خشک بود و تا بحال از این پستان کسی را شیر نداده بود. پیامبر (ص) همین پستان را مکید و برای اولین بار پر شیر شد. [ریاحین الشریعه].

۵- با آمدن این کودک منطقه ای که سال ها قحطی زده بود سر سبز شد و پر برکت شد. حلیمه می گوید چنان وضع ما بد شده بود که علف صحرا می خوردیم. [ریاحین الشریعه، مناقب].

۶- وقتی عبدالمطلب نام دایه را پرسید: گفت: حلیمه سعديه. عبدالمطلب گفت: به به از این ۲ خصلت نیکو: سعادت و

حلم. [ریاحین الشریعه ، مناقب ،]

۸. آمار تغذیه شیر مادر در جهان

در آمریکا در زایشگاه نوزاد را در کنار مادر قرار می دهند تا اولین برخورد اثر مثبت داشته باشد.

بی خود به زنان زائو می گویند آب نخورید.

ایران با ۴۰ میلیون جمعیت سالی ۶۰ میلیون قوطی و در ترکیه با جمعیت ۸۰ میلیون نفر سالی ۲ میلیون قوطی شیر خشک مصرف می شود.

در اروپا تلاش برای شیر مادر است ، در جهان سوم تبلیغ برای شیر خشک تا بازار فروش کالای غرب باشد.

در آمریکا با تبلیغات ، ۳ درصد استعمال سیگار کم شد ، ولی در جهان سوم ۵۰ درصد استعمال سیگار خارجی را با تبلیغ بالا بردند.

سه اشتباه :

الف : گاهی به سینه نگاه می کنند و می گویند شیر مادر کم است. اندازه سینه اصلاً ملاک نیست.

ب : گاهی شیر را در دست ریخته می گویند رقیق است.

ج : گاهی به گریه کودک نگاه کرده و می گویند شیر مادر کم است و لابد گرسنه است و سیر نشده پس شیر خشک بدهید.

صد میلیون دلار در سال پول شیر خشک می شود.

بیش از ۵۱٪ از مادران بیش از یک سال شیر خودشان را می دهند ، با این که ۹۸٪ مادران می توانند شیر خودشان را تا دو سال بدهند.

زنان غربی شیر خودشان را به کودک می دهند.

۹. یک مقاله پیرامون تغذیه کودک با شیر مادر

بسمه تعالی

سخنی با ناشران فرهنگ وحی و پاسداران حریم ولایت

درباره :

تغذیه کودکان با شیر مادر :

به مناسبت روز جهانی تغذیه با شیر مادر

مرداد ۱۳۷۳

نویسنده : محمد مهدی اصفهانی

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران.

انتشارات : دفتر آموزش بهداشت.

بسم الله الرحمن الرحيم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۳۴] .

برای کودک شیری بهتر از شیر مادرش نیست.

پیش گفتار :

یکی از نعمت های بزرگ پروردگار مهربان و نمونه آشکار از لطف و عنایت عام او و جلوه ای از رحمانیت ، حکمت و

قیومیت او نسبت به انسان به ویژه در آغاز زندگی او، نعمت گران قدر شیر مادر بر مائده بخشش و کرم خداوندی است. شیر مادر به دلیل ترکیب مخصوص و متناسب با نیاز طفل، بهره مندی از مواد ایمنی بخش که هم چون سپر و جنگ افزاری کودک را در برابر عوامل بیماری زای محیطی مقاوم و پر توان نگهداری می کند و با صدها خصوصیت استثنائی ضامن تأمین و حفظ سلامت جسمی و روانی کودک است و در عین حال در تأمین تندرستی مادر نیز مؤثر می باشد، و نهایتاً به صورت مستقیم و غیر مستقیم در سلامت و نیک بختی جامعه نیز نقش دارد. یک غذای بی نظیر، یک داروی شفا بخش و یک اکسیر بی مانند است.

خداوند، حکیم است ۱ و اقتضای حکمت کامله او همه چیز را در جای خود قرار دادن، و آفرینش را بر مبنای انتظام عالمانه و همه سو نگر **Holistic** صورت دادن است، نگاهی به ترکیب شیر مادر از آغاز ترشح تا پایان دوره شیر دهی و بررسی اثرات آن بر تأمین عوامل غذایی مورد نیاز کودک و آثار بی مانند آن در پاسداری از سلامت کودک و اثرات استثنائی آن در تأمین تندرستی مادر، نمونه خوبی برای یک بررسی آسان در حکمت خداوندی است و چه بسیار که در کلام معصومین علیهم السلام همین نکته مورد اشاره واقع شده است. ۲.

جالب توجه این که شیر مادر فقط زمینه ساز سلامت کودک در دوره شیر خواری نیست، بلکه برخی مطالعات کاملاً تازه نشان می دهد که حتی به هنگام سالمندی، آنان که در دوران شیر خواری از شیر مادر بهره مند بوده اند به مراتب بیش از آنان که از این نعمت خداداد محروم بوده اند از سلامت دستگاه قلب و عروق برخوردار خواهند بود و افزایش چربی و کلسترول در خون آنها کمتر از کسانی است که طفولیت آنها با محرومیت از شیر مادر سپری شده است.

در دنیای ما تا کنون داروئی که ضریب هوشی کودکان (I.Q) را افزایش دهد ساخته نشده است، اما شیر مادر تنها دارویی است که این ضریب را تا ۸ واحد افزایش می دهد.

نیازهای کودکان در هر روز از زندگی به گونه ای است که تأمین آنها با توجه به اطلاعات امروزی ما، به طور دقیق میسر نیست، اما در شیر مادر به تناسب نیازهای خاص و عمومی کودک تغییرات مداومی پیدا می شود که بسیار آموزنده و شگفت انگیز است، چنان که در حدیث نبوی (ص) نیز مورد اشاره واقع شده است:

...حَتَّى إِذَا رَضَعَ آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ بِمَا قَدَّرَ لَهُ فِيهِ مِنْ رِزْقٍ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۳].

اگر چه در هیچ نوع از حیوانات سابقه نداشته که نوزاد خود را با شیر حیوان دیگری تغذیه کنند، مع الوصف استثناء نزد انسان این اشتباه بزرگ اتفاق افتاده که برخی به جای استفاده از شیر مادر، کودکان خود را با شیر حیوانات پرورش می دهند. در دو قرن گذشته باورهای نادرست، تبلیغات گمراه کننده کمپانی های فروشنده شیر خشک، کم اطلاعی کسانی که می بایست به عنوان راهنما، خانواده ها را به استفاده از شیر مادر ترغیب کنند، نا آگاهی مادران از نحوه صحیح شیر دادن، دور بودن مادر از کودک حتی برای چندین ساعت در روز، استفاده از شیشه شیر و پستانک، استفاده نادرست و بی موقع از غذاهای کمکی، جدا سازی مادر و کودک پس از زایمان و نکاتی از این قبیل، سبب شد که بسیاری از کودکان از این حق مشروع و قطعی خود محروم شوند، و به همین دلیل میلیون ها مورد مرگ اطفال اتفاق افتاد که اگر محرومیت از نعمت شیر مادر نبود، این اطفال نمی مردند.

یونیسف که یک سازمان بین المللی است و در زمینه مسائل تغذیه و مراقبت های بهداشتی کودکان و بطور کلی مسائل مربوط به زندگی کودکان فعالیت دارد، بر اساس یک بررسی قابل استناد اعلام کرده که اگر همه کودکان در زمان ما، از شیر مادر استفاده کنند، سالیانه از بیش از یک میلیون مرگ کودکان در جهان پیش گیری خواهد شد، این رقم بیانگر اهمیت بی مانند

شیر مادر در بقاء و رشد کودک است.

در سال های اخیر در سایه پیشرفت های علمی ، بیش از هر زمان دیگر ارزش واقعی شیر مادر برای تأمین تندرستی و حفظ حیات کودکان مورد توجه قرار گرفته است ، لذا یک نهضت جهانی برای بازگشت به شیر مادر و عدم استفاده از شیر خشک برای کودکان در ۲ سال اول زندگی آغاز شده است و در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته به سرعت مادران به شیر دادن از پستان روی آورده اند ، مثلاً در طی ده سال تعداد مادرانی که شخصاً کودک خود را از پستان شیر می دهند در سه کشور سوئد ، نروژ و فنلاند از کمتر از ۳۰ درصد به بیش از ۹۰ درصد افزایش یافته است ، در آمریکا ، استرالیا ، انگلستان ، فرانسه ، ژاپن و... نیز کم و بیش چنین وضعیتی وجود دارد ، به عبارت دیگر دنیای پیشرفته با سرعت در حال جبران اشتباهات گذشته و ظلم بد فرجامی نا آگاهی ها نسبت به کودکان است. سازمان جهانی بهداشت و یونسف یک حرکت علمی ، آموزشی و عملی را به کلیه کشورهای جهان گسترش داده اند ، دنیا با اطمینان درصدد ترویج مجدد تغذیه کودکان با شیر مادر است تا میلیون ها کودک در سراسر جهان از حق مسلم خود برخوردار شوند و همان گونه که اشاره شد از مرگ بی موقع میلیون ها کودک امروز و سرمایه های فردای اجتماع پیش گیری شود. امت سرفراز اسلامی ، با استظهار به منبع فیاض وحی و گنجینه گرانقدر روایات ، بهترین پشتوانه را برای ترویج تغذیه کودکان با شیر مادر در اختیار دارد؛ در قرآن کریم چندین آیه و در مجموعه های روایی تعداد بسیار زیادی از احادیث به مسأله شیر مادر پرداخته است ، نکات آموزنده و نوآوری در این مجموعه بی مانند وجود دارد که نه تنها در زمینه شیر مادر ، بلکه حتی در زمینه مسائل دیگری نیز به انسان تعلیماتی می دهد و پژوهش گران پویا را به فراگیری ، نوآفرینی و راه گشائی در اندیشه و علم و عمل فرا می خواند.

تمسک به این مجموعه به همه کودکان امروز و نسل فردا و فرادها وعده می دهد که دوران حرمان کودکان از شیر مادر ، به پایان می رسد و مادران نیز با شیر دادن به کودکان خود ، علاوه بر لذت داشتن فرزند سالم ، در پیشگاه پروردگار اجر مجاهد در راه خدا ، و پاسدار حریم کشور اسلام خواهند داشت. ۳ و در جامعه اسلامی شیر دادن از پستان به عنوان یک ارزش مورد تکریم و بزرگداشت خواهد بود.

اینک در آستانه این تحول بزرگ و بازگشت مجدد به شیر مادر و سپاس گذاری خاضعانه از پروردگار مهربان و حکیم ، فرصتی است که از روحانیت معظم برای مشارکت در ترویج تغذیه با شیر مادر برای پاسداری از سرمایه های فردای انقلاب اسلامی استمداد شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ نَشَرَ عِلْمًا فَلَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ۳۰۱] .

و نیز از همان حضرت (ص) نقل شد که :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵] .

با توجه به این که ترویج تغذیه کودکان با شیر مادر ، ترویج یک آموزش خالص اسلامی بر مبنای قرآن و سنت است و مصداق روشنی از دفع بلا از جامعه اسلامی می باشد ، لیک گفتن به یک خیر اندیشی ، خیر خواهی و خدمت به امت اسلامی و حفظ جان و سلامت سربازان فردای اسلام و در حقیقت یاری دین خدا و یاوران دین او و دفاع از ارزش های الهی در دنیای ظلمانی و پریهاوی ما است و از قرآن آموخته ایم که اگر در امر دین از شما یاری طلبیده شود ، یاری کردن بر عهده شما است :

وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ [انفال/ ۷۲] .

شیر مادر در قرآن کریم :

قرآن کریم به عنوان مهمترین منبع معارف اسلامی و کتاب سعادت دو سرای، طی چند آیه مسأله شیر مادر را مطرح فرموده است و تقریباً می توان دریافت که در هر یک از آیات کریمه به جنبه خاصی تأکید شده است.

معمولاً- در قوانین اساسی و کلی به ذکر موضوع اکتفا می شود و به جزئیات پرداخته نمی شود، قرآن نیز که در حقیقت قانون اساسی اسلام است مع الوصف، اهمیت شیر مادر به پایه ای است که قرآن کریم، گاهی به جزئیات مسأله تغذیه با شیر مادر اشاره دارد.

اینک با ذکر آیات مذکور و ترجمه اجمالی آن، در نهایت اختصار به نکات عمده ای که مفسرین و محققین از آن ها در زمینه اهمیت و ویژگی های تغذیه کودک با شیر مادر استنباط نموده اند اشاره ای خواهیم داشت.

الف- وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْتَزِعَهُ وَالرَّضَاعَةُ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [بقره/ ۲۳۳] .

مادرانی که می خواهند به نحو کامل به فرزندان خود شیر دهند لازم است ۲ سال تمام آن ها را از پستان خود شیر دهند و در این مدت بر پدران است که خوراک و پوشاک آنان را به اندازه متعارف فراهم سازند و بیش از توان، بر آن ها تکلیف نیست و نه پدر و نه مادر نباید به واسطه فرزند خود ضرری ببینند و (اگر پدر از دنیا رفت) بر عهده وارث است که بر همین منوال خوراک و پوشاک بانوی شیرده را فراهم سازد، اگر پدر و مادر خواستند کودک را از شیر بگیرند، با رضایت و مشاوره طرفین، مانعی ندارد و هر گاه خواستید برای شیر دادن دایه بگیرید در صورتی که خوراک و پوشاک او را در حدود متعارف و نیکو تأمین کنید مانعی نیست، (در این مسأله بسیار مهم و سرنوشت ساز) تقوای خدا را پیشه سازید و از خداوند پروا کنید و بدانید خداوند بر آنچه که می کنید بینا است.

ب- وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا [احقاف/ ۱۵] .

به انسان نیکی کردن به پدر و مادرش را سفارش کردیم، مادرش او را با ناراحتی حمل کرده و با ناراحتی زائید و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است.

ج- وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوالدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ [لقمان/ ۱۴] .

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با زحمت حمل کرد و دوران شیر خواری او در دو سال پایان می یابد.

د- فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْضَعْنَ لَهُنَّ وَأُجْرُهُنَّ وَ أَمْرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ الْآخَرَى [طلاق/ ۶] .

اگر زنان مطلقه برای شما فرزند را شیر دهند، پاداش آن ها را بپردازید و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده گیرد.

ه- آیات دیگر:

در آیات دیگر، از جمله آیه ۲۳ سوره النساء مسأله خویشاوندی رضاعی، آیه ۲ سوره حج پیوستگی و انس مادر شیرده و طفل شیر خوار و آیه ۱۲ سوره القصص شرح وقایع به آب افکندن موسی و از آب گرفتن او توسط دربار فرعون و توجه پروردگار به مسأله تغذیه این کودک با شیر مادر خودش عنوان شده است.

از آیات کریمه مورد اشاره نکات جالبی استنباط شده است که با توجه به موضوع این کتاب و مسأله ترویج تغذیه کودکان با

شیر مادران مواردی از آن‌ها را بازگو می‌کنیم. ۶.

- ۱- حق شیر دادن در درجه اول با مادر (والده یا بانویی که کودک را زائیده است) می‌باشد و متقابلاً کودک نیز در درجه اول حق بهره‌مندی از شیر مادر خود را خواهد داشت.
 - ۲- حق حضانت کودک در دوران شیر خواری با مادر است.
 - ۳- مادر می‌تواند برای شیر دادن طلب هزینه کند.
 - ۴- پدر و سرپرست کودک برای بهره‌مند ساختن کودک از شیر مادر مسئولیت دارند.
 - ۵- طول مدت شیر دادن کامل ۲۴ ماه هلالی (۲ سال کامل) است.
 - ۶- حد اقل مدت شیر دادن برای کودکی که دوران ۹ ماه زندگی جنینی را به پایان برده اند ۲۱ ماه است.
 - ۷- هنگام از شیر گرفتن، مشاوره و گفتگو برای چگونگی انجام این کار به نحوی که زیانی متوجه کودک و سلامت او نگردد ضروری است.
 - ۸- مسأله شیر دادن به کودک مسأله بسیار مهمی است و لازم است در چنین امر مهمی تقوای خدا پیشه کنند و امر و نهی او را مراعات نمایند.
 - ۹- مناسب‌ترین غذا برای کودک شیر مادر خود اوست، حتی اگر نوزاد نارس متولد شده باشد.
 - ۱۰- یکی از دلایل ضرورت رعایت حقوق مادر، حقی است که مادر به دلیل شیر دادن به کودک دارد.
 - ۱۱- شیر دایه با شرایط ویژه، موجب پیوند خویشاوندی رضاعی میان شیر دهنده و نیز همسر شیر دهنده و شیر خوار و بستگان آنها می‌گردد.
 - ۱۲- در دوران شیر خواری، جایگاه مناسب کودک شیر خوار، آغوش مادر یا کنار او است.
- شیر مادر در روایات معصومین علیهم السلام کتب فقهی:
- طبیعی است مسأله‌ای به اهمیت تغذیه کودک با شیر مادر، وقتی در قرآن کریم با ظرایف و دقایقی که به برخی از آن‌ها اشاره کرده ایم مطرح شده باشد، در کلام پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام به دنبال آنها در کتب فقهی کرارا مورد بحث قرار گرفته باشد. و در این جا به قصد تبرک جستن به رهنمودهای اسلامی و فرا گرفتن نکات دیگری از این منبع فیاض و دنباله‌رو و هماهنگ با قرآن کریم تنها به قطره‌ای از دریا و خوشه‌ای از خرمن، اکتفا می‌کنیم.
- الف- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ [عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۴].
- برای کودک هیچ شیری بهتر از شیر مادرش نیست.
- ب- قال امیر المؤمنین (ع): ما من لبن رضع به الصبی اعظم برکةً علیه من لبن امه [وسایل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۵۲].
- کودک با هیچ شیری تغذیه نمی‌شود که به اندازه شیر مادر خویش مبارک و با برکت باشد.
- ج- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْفَرْضُ فِي الرِّضَاعِ أَحَدٌ وَ عِشْرُونَ شَهْرًا فَمَا نَقَصَ عَنْ أَحَدٍ وَ عِشْرِينَ شَهْرًا فَقَدْ نَقَصَ الْمُرْضِعَ وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرِّضَاعُ فَحَوْلِينَ كَامِلِينَ [تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۰۶].
- حد واجب شیر دادن ۲۱ ماه است و به هر میزان که از ۲۱ ماه کمتر به کودک شیر داده شود، شیر دهنده کمتر از حد لازم شیر داده است و اگر بخواهد دوره شیر دهی را کامل و تمام کند، پس لازم است ۲ سال تمام شیر بدهد.
- د- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الرِّضَاعُ وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ شَهْرًا فَمَا نَقَصَ فَهُوَ جَوْرٌ عَلَى الصَّبِيِّ [کافی، ج ۶، ص ۴۰].
- حد ضروری شیر دادن ۲۱ ماه است و آن چه که کمتر از این مدت شیر داده شود ستمی است که بر کودک رفته است.

ه - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): جعل الله تعالى ذكره رزقه في ثدي أمه في إحداهما طعامه و في الأخرى شرابه حتى إذا رضع آتاه الله في كل يوم بما قدر له فيه من الرزق [بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٣٥٢].

خداوند متعال روزی کودک را در دو پستان مادر قرار داده، در بخشی از آن آب و در بخش دیگر غذای او را و از هنگامی که مادر فرزند را به دنیا می آورد به تناسب نیاز هر روز بچه، روزی متناسب آن روز او را مقدر فرموده است.

و - قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تُرْضِعْ عِيَهُ مِنْ ثَدْيٍ وَاحِدٍ وَ أَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا وَ الْآخَرُ شَرَابًا [كافی، ج ٦، ص ٤٠].

(ای ام اسحق)، فقط از یک پستان شیر مده، بلکه از هر دو پستان شیر بده تا بخشی از آن تأمین کننده غذا و بخشی تأمین کننده آب مورد نیاز کودک باشد.

ز - قال رسول الله (ص): اما ترضی احدیکن انہا اذا کانت حاملًا من زوجها و هو عنہا راض ان لہا مثل اجر الصائم القائم فی سبیل اللہ فاذا وضعت لم یخرج من لبنہا جرعة و لم یمص من ثدیہا مصة الاکان لكل جرعة و لكل مصة حسنة فان اسهر هاليلة کان لہا مثل اجر سبعین رقبہ تعتقہم فی سبیل اللہ [نهج الفصاحہ].

آیا شما بانوان خوشنود نمی شوید که وقتی یکی از شما از همسر خود در حالی که او از شما راضی است باردار شود، ثواب کسی را دارد که روزها روزه بگیرد و شب ها برای عبادت خدا به پا خیزد و هنگامی که زایمان کند هر جرعه ای که از شیر او درآید و هر بار که پستان او مکیده شود برای هر جرعه و هر مکیده شدن پستان ثوابی است و اگر برای شیر دادن و مراقبت از کودک شیر خوار، شبی بیدار گردد، پاداشی برای او معادل آزاد کردن هفتاد بنده در راه خدا است.

ح - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إن للمرأة فی حملہا إلى وضعہا إلى فصالہا من الأجر كالمربط فی سبیل اللہ فإن هلكت فیما بین ذلك فلہا أجر شهید [مکارم الأخلاق، ٢٣٨].

زن در دوران بارداری، زایمان و شیر دادن اجر مجاهد در راه خدا را دارد و اگر در این میان بمیرد برای او اجر شهید است.

ط - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ لِعِظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعِدْلِ عِتْقِ مُخَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ اسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ [أمالی صدوق، ٤١١].

وقتی زنی باردارد، در ثواب مانند سرباز روزه داری است که جان و مال بر کف گرفته و در راه خدا جانبازی می کند، وقتی زایمان کرد اجر او آن چنان زیاد است که به حساب نمی آید و هنگامی که کودک را شیر می دهد هر مرتبه مکیده شدن پستان او معادل با آزاد کردن بنده ای از نسل حضرت اسماعیل (ع) پاداش دارد و آنگاه که از شیر دادن فراغت حاصل می کند فرشته ای به پهلوی او می زند و می گوید: عملت را بگیر که خدای گناہانت را آمرزید.

ی - در تمام کتب فقهی کم و بیش موضوع شیر مادر، آغوز (لبأ)، clostrum یا شیر روزهای نخستین پس از زایمان که غلیظ تر از سایر ایام شیر دهی است، ضرورت صیانت و پاسداری از سلامت کودک شیر خوار و تأکید بر شیر دادن یا دادن آغوز به کودک به عنوان صیانت از سلامت او ٧ مورد بحث قرار گرفته است. به هر حال اگر بخواهیم اجمالا نظری به چند حدیث نمونه که در این مبحث آورده ایم داشته باشیم؛ برخی از نکاتی که در وهله اول جلب توجه می کند عبارتند از:

١ - شیر مادر بی نظیر است:

مناسب ترین شیر برای هر کودک در درجه اول شیر مادر خود او است و در درجه دوم شیر مادران دیگر.

توضیح این نکته که تغییرات تدریجی شیر مادر به تناسب تغییرات تدریجی نیازهای طفل و داشتن مواد ایمنی بخش (آنتی

کوره‌ها و ایمونوگلوبولین‌ها) متناسب با نوع بیماری‌ها و عوامل بیماری‌زای محیطی است می‌تواند شاهد خوبی بر بی‌رقیب بودن شیر مادر به طور کلی و شیر مادر خود کودک به طور اخص باشد.

۲- حق لباً یا آغوز:

کودک در صورتی که از شیر مادر خودش محروم نباشد، در چند روز اول زندگی از آغوز یا کلاستروم که حاوی مقادیر زیادی آنتی‌کور و ایمونوگلوبولین است و او را در برابر عوامل بیماری‌زای محیط خارج از رحم پشتیبانی و سلامت او را بیمه می‌کند، بهره‌مند خواهد شد. اهمیت آغوز برای کودک به اندازه‌ای زیاد است که در گذشته بسیاری از فقهای عظام به وجوب دادن آغوز به نوزاد حکم می‌کردند، ۹ زیرا در شرایط آن روزگارها، ندرتاً ممکن بود کودکی علی‌رغم محرومیت از آغوز و شیر مادر زنده بماند.

۳- ترکیب شیر مادر متناسب با نیاز کودک است، حتی اگر کودک نارس متولد شده باشد.

۴- در هر بار شیر دادن باید از هر دو پستان استفاده کرد. (در این صورت علاوه بر بهره‌مندی طفل از شیر با کیفیت بهتر، هر دو پستان تخلیه و تحریک لازم برای شیرسازی مجدد بیشتر در هر دو پستان ایجاد می‌شود).

۵- حد اقل مدت لازم برای شیر دادن به کودکی که ۹ ماهه متولد شده ۲۱ ماه است و شیر دادن کمتر از این مدت ستمی است که به کودک تحمیل می‌گردد.

۶- حد مطلوب شیر دادن ۲۴ ماه هلالی است.

۷- ۲۱ ماه یا ۲ سال شیر دادن به طفل به معنای انحصار تغذیه کودک با شیر مادر نیست، بلکه لازم است پس از ۴ تا ۶ ماهگی از غذاهای تکمیلی مناسب استفاده شود.

۸- تغذیه انحصاری طفل با شیر مادر، نه تنها غذا، بلکه آب مورد نیاز او را نیز تأمین می‌کند. (تغذیه انحصاری با شیر مادر مربوط به ۴ تا ۶ ماه اول زندگی است و همان‌گونه که اشاره شد، هم بر مبنای رهنمودهای معصومین علیهم‌السلام و هم بر اساس دست‌یافته‌های علمی پس از ۴ تا ۶ ماهگی لازم است کودک از غذاهای تکمیلی و مناسب استفاده نماید).

۹- کودک پس از تولد باید در کنار مادر باشد، حتی در رهنمودهای اسلامی کنار پهلوی چپ مادر توصیه شده است.

امروزه اصطلاح هم‌اتاقی **Rooming in** برای همین منظور توسط سازمان جهانی بهداشت و یونیسف به کار گرفته می‌شود و توصیه می‌شود کودک به فاصله نیم ساعت پس از ولادت به پستان مادر گذاشته شود.

در رهنمودهای اسلامی چیزی فراتر از هم‌اتاقی؛ یعنی در واقع هم‌آغوشی مادر و نوزاد مطرح شده است، هم از طریق مکیده شدن پستان مادر به کرات و هم از طریق تماس بدن و حتی استشمام بوی کودک موجب تحریک سیستم شیر ساز در بدن و موجب افزایش شیر مادر و تضمینی برای تداوم شیر دهی است.

۱۰- شیر دادن به هنگام شب پر فایده است.

شیر دادن در شب از عوامل عمده افزایش سطح ترشح هرمون پرولاکتین و موجبی برای افزایش شیر مادر و تداوم شیر دهی است. ۱۰

۱۱- مکیده شدن مکرر پستان راز تداوم و فزونی شیر مادر است. و در حقیقت هیچ عاملی به اندازه آن نمی‌تواند تداوم شیر دهی و کفایت شیر را تأمین کند، لذا در زمان ما عدم توفیق بسیاری از مادران در یک شیر دهی موفق مربوط به جدا سازی کودکان آنها پس از زایمان و نگهداری نوزادان در اطاق دیگر و عدم مکیده شدن پستان آنها به دفعات و استفاده از شیرها و غذاهای کمکی که خود موجبی برای کاهش تمایل کودک به مکیدن پستان مادر می‌شود و استفاده از وسایل بسیار زیان

بخشی مانند پستانک (گول زنک) و شیشه شیر و... است. در واقع رمز موفقیت مادر در شیر دهی عزم او به انجام این رسالت ، به پستان گذاشتن به هنگام نوزاد در کوتاه ترین فاصله پس از زایمان ، مکرر به پستان گذاشتن به هنگام تمایل کودک ، خود داری از مصرف غذاهای کمکی بی موقع و اجتناب از به کار گیری شیشه شیر و پستانک و پس از همه این ها داشتن یک شیوه مناسب تغذیه است ، زیرا با هر بار مکیده شدن پستان ، یک موج عصبی که از نوک پستان آغاز می شود پس از رسیدن به هیپوتالاموس از آن جا به غده هیپوفیز می رود و از تحریک قسمت خلفی هورمون اکسیتوسین ترشح می گردد و هورمون پرولاکتین موجب شیر سازی می گردد و هورمون اکسیتوسین که انقباض دهنده است به تخلیه شیر کمک می کند. چنان که ملاحظه می شود نقش پرولاکتین نقش بسیار مهمی است و تحریک مکرر ترشح پرولاکتین از طریق مکیدن پستان انجام می شود.

۱۲- شیر دادن از پستان جهاد در راه خدا و مایه خوشنودی پروردگار است ، لذا باید شیر دادن به عنوان یک ارزش والا مایه سربلندی و افتخار بانوان با اعتقاد باشد.

شیر مادر در منابع علمی روز :

کم و بیش قبلا- توضیح داده ایم که امروزه ارزش شیر مادر به دلیل بالا رفتن میزان آگاهی های علمی بشر بیش از هر زمان دیگر است. حتی اگر چه از زمان های گذشته می دانستند شیر مادر بهترین غذا برای کودک است و کارخانجات سازنده شیر خشک با تقلید از نسبت برخی ترکیبات مواد در شیر مادر ادعا و تبلیغ می کردند که این شیر به بشیر مادر شبیه است و اصطلاحاتی مانند شیر ماترنیزه ، ۱۱ شیر همومنیزه ۱۲ و شیر آداپته ۱۳ در واقع بیانگر همین اعتراف بود ، مع الوصف تدریجا با شناخت بیشتری که از شیر مادر در اثر پژوهش های علمی به وجود آمده این حقیقت روشن شده است که :

۱- شیر مادر بهترین و مناسب ترین غذا برای کودک شیر خوار است.

۲- ترکیب آن هر روز اندکی به تناسب نیاز کودک تغییر می کند.

۳- ترکیب آن در هر بار شیر دادن هم کمی تغییر می کند؛ یعنی شیری که ابتدا از پستان ترشح می شود با شیری که در پایان هر بار شیر خوردن ، طفل دریافت می کند تفاوت هائی دارد.

۴- مواد ایمنی بخش موجود در شیر مادر قابل تقلید نیست.

۵- سلول های زنده موجود در شیر مادر (گلوبول های سفید) نمی تواند در شیر خشک وجود داشته باشد.

۶- ترکیبات کم یاب و احیانا ناشناخته ای در شیر مادر وجود دارد که شیر مادر را بی مانند می کند.

و در نتیجه می توان گفت دنیای علم امروزه به خوبی می داند شیر مادر بی نظیر و بی رقیب است و همانند سازی آن غیر ممکن است.

در زمان ما مجموعه ای عظیم از مقالات علمی درباره شیر مادر منتشر شده و اگر نگوئیم هر روز ، می توانیم بگوئیم لا اقل هر ماه خبرهای علمی تازه ای درباره شیر مادر در معتبرترین مجلات علمی مربوط به طب اطفال انتشار می یابد که همه حاکی از ارزش فوق العاده زیاد شیر مادر است.

اصولا منافع شیر مادر را می توانیم در سه بخش طبقه بندی کنیم :

بخش اول - منابع شیر مادر برای کودک

که این بخش مهم ترین قسمت منافع شیر مادر را تشکیل می دهد. برای انسان های موحد ، باور این نکته آسان است که وقتی خدای حکیم برای کودک غذایی را بر اساس علم و حکمت بی پایان خود مقدر می کند چیزی را برای او فراهم و به او اعطا

می فرماید که هرگز با آن چه بندگان او با محدودیت علم و آگاهی فراهم می کنند قابل قیاس نیست.

نمونه هایی از مزایای شیر مادر را برای کودکان در لابلای این بحث ها ارائه کرده ایم ۱۴ و موارد دیگری را نیز به یاری خدا در این کتاب بیان خواهیم داشت.

بخش دوم - منافع شیر دادن برای مادر :

مادر نیز منافع فراوانی از شیردادن به کودک می برد ، داشتن فرزند سالم ، احساس رضایت از پرورش طفل با شیر جان خود ، کاهش چربی ذخیره ای دوره بار داری ، پیش گیری از بارداری ناخواسته ، بازگشت سریعتر رحم و ضمام آن به جای خود پس از زایمان و ایمنی بیشتر در برابر سرطان پستان از آن جمله است.

بخش سوم - منافع شیر مادر برای جامعه :

جامعه با داشتن افراد سالم ، با عاطفه به خوشبختی نزدیک تر خواهد بود ، شیر مادر بدون اتکا به منابع خارجی با هزینه بسیار کمتر ، به صورت کاملاً سالم در اختیار کودکان یک جامعه قرار می گیرد و با خود وابستگی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی به همراه ندارد. موقعیت مادر در خانواده و تحکیم نظام خانواده از منافع نهفته ، اما بسیار پر ارزش شیر مادر برای جامعه است.

برخی از مزایای بی پایان شیر مادر :

۱- ترکیب شیر مادر کاملاً با نیازهای طفل هماهنگ است و همان گونه که قبلاً اشاره کرده ایم به تناسب تغییر نیازهای طفل ، این ترکیب نیز تغییر می یابد. این یک مزیت استثنایی و غیر قابل تقلید است.

۲- آغوز یک غذای استثنایی و تکرار نشدنی برای آغاز زندگی کودک در دنیای خارج رحم است. این غذای استثنایی شیری است که در چند روز اول زندگی ترشح می شود و سرشار از انواع آنتی کورها و ایمونوگلوبولین های لازم برای مبارزه موفق کودک با عوامل بیماری زای محیطی است و به عبارت دیگر آغوز سلاح لازم را برای کودک تازه متولد شده به همراه دارد تا او را در رویارویی با عوامل بیماری زای محیطی یاری کند.

۳- ترکیب شیر مادر در ابتدا و انتهای شیر دادن اندکی تغییر می کند ، شیر اول رقیق و اشتها آور است و پروتئین بیشتر دارد ، شیر انتها غلیظ تر و پر چربی و سیر کننده است ، وقتی کودک در هر بار شیر خوردن از هر دو پستان استفاده می کند شیری با کیفیت برتر دریافت می کند. به علاوه اگر شیر غذای منحصر به فرد کودک باشد (از بدو تولد تا حدود ۴ تا ۶ ماهگی) در این صورت نیازی به مصرف آب آشامیدنی نخواهد داشت ، حتی اگر هوا گرم باشد!

۴- شیر مادر آلودگی میکروبی ندارد ، لذا نه به جوشاندن نیاز دارد و نه به دلیل آلودگی شیشه ، پستانک و ظروفی که برای تغذیه با شیر خشک به کار می رود مشکلی به بار می آورد.

۵- درجه حرارت شیر مادر در طول شیر دادن ثابت و مناسب است ، در حالی که شیری که با شیشه پستانک به کودک داده می شود ، درجه حرارتش در ابتدا و انتها یکسان نیست.

۶- شیر مادر همیشه و در همه جا می تواند در دسترس کودک باشد ، چه در سفر ، چه در خانه ، چه در زمان جنگ و حصر اقتصادی و چه در شرایط بحرانی مثل سیل ، زلزله و حوادث دیگر ، آن هم به صورتی که هیچ یک از مزایای آن در این شرایط از بین نرفته و هزینه ای هم به خانواده تحمیل نمی شود.

۷- از مظاهر لطف عمومی و عنایات جهان شمول الهی این است که وقتی مادران از یک تغذیه کافی (نه عالی) برخوردار باشند ترکیب شیر آن ها در تمام نقاط جهان یکسان است؛ یعنی شیر فلان ملکه هرگز بر شیر فلان خانم روستایی مزیت و

برتری ندارد. ۱۵

- ۸- بندرت ممکن است مسأله ای به نام حساسیت به شیر مادر مطرح شود، در حالی که حساسیت به شیر گاو و شیر خشک های مختلف بسیار اتفاق می افتد.
- ۹- شیر مادر حتی برای کودکان مبتلا به کم کاری تیروئید و فنیل کتونوری و ... بهتر از هر شیر دیگر است.
- ۱۰- شیر مادر سهل الهضم است.
- ۱۱- اختلالات تغذیه و سوء تغذیه و چاقی های زیان بخش نزد اطفالی که از شیر خشک و شیر گاو استفاده می کنند فراوان است، اما این گرفتاری ها، در تغذیه از شیر مادر وجود ندارد.
- ۱۲- احساس آرامش کودک در آغوش مادر به خصوص هنگام نوشیدن شیر از پستان مادر و اثرات عاطفی متقابل آن، یک مزیت انحصاری مربوط به شیر مادر است.
- ۱۳- شیر مادر تنها ماده غذایی یا دارویی شناخته شده است که ضریب هوشی طفل (IQ) را تا ۸ واحد افزایش دهد.
- ۱۴- میزان مرگ و میر در شرایط یکسان میان دو گروه از کودکان (گروهی که از شیر مادر تغذیه می کنند و گروهی که محروم از شیر مادرند و از انواع شیر خشک استفاده می کنند) به نحو چشم گیری متفاوت است. در یک بررسی نشان داده اند که مرگ و میر کودکان محروم از شیر مادر، اما برخوردار از شیر خشک ۱۸ برابر مرگ و میر کودکان بهره مند از شیر مادر است.
- ۱۵- مشکلات ناشی از اشتباه در برنامه غذایی کودکانی که از شیر مادر تغذیه می کنند به مراتب کم تر از کودکانی است که از شیر های دیگر استفاده می کنند.
- ۱۶- مدفوع کودکانی که از شیر مادر تغذیه می کنند دارای حالت شل تر و رنگ آن زرد طلائی است. نوع میکروب هایی که در مدفوع این گونه اطفال دیده می شود از دسته میکروب هایی است که محیط را برای فعالیت میکروب های بیماری نامساعد می کند، در حالی که اطفال محروم از شیر مادر وضعیت دیگری دارند.
- ۱۷- در شیر مادر نوعی پروتئین به نام لاکتوفرین وجود دارد که سبب می شود تقریباً تمام آهن موجود در شیر مادر جذب شود. در این صورت هم کودک بهره بیشتری می برد و هم به دلیل نبودن آهن جذب نشده در مدفوع، میکروب های بیماری زای موجود در روده نمی تواند تکثیر و رشد پیدا کنند.
- ۱۸- وجود مقدار کافی قند از نوع لاکتوز در شیر مادر، علاوه بر این که موجب جذب مقدار بیشتر کلسیم می شود، از حالت بیوست نیز جلو گیری می کند.
- ۱۹- شیر خوارانی که شیر مادر می خورند خیلی کمتر از کودکان محروم از شیر مادر به بیماری های عفونی و اسهال دچار می شوند.
- ۲۰- میزان مواد معدنی و ترکیبات موجود در شیر مادر به گونه ای است که هیچ گاه موجب صدمه به کلیه های کامل نشده نوزاد نمی گردد.
- ۲۱- در شیر مادر به خصوص در دو هفته اول تعداد زیادی گلبول سفید وجود دارد و نقش گلبول های سفید در مبارزه با میکروب ها بسیار مهم است.
- ۲۲- شیر مادر برای کودکان نارس نیز بهترین و مناسب ترین غذا است، کودکان نارس به دلیل از دست دادن برخی فرصت ها برای تکمیل در رحم مادر، بیشتر از سایر کودکان به مراقبت و ایمنی در برابر عوامل بیماری زای محیطی نیاز دارند. در نظام سراسر حکمت آفرینش در شیر مادرانی که فرزندان نارس متولد کرده اند به تناسب این نیاز فوق العاده تغییراتی حادث

می شود، مثلاً- آغوز که شیر چند روز اول در زایمان های طبیعی و به موقع است، در زایمان کودکان نارس تا چند هفته ترشح آن از پستان تداوم پیدا می کند، هم چنین در مورد برخی مواد معدنی موجود در شیر مادر به تناسب نیازهای استثنائی کودکان نارس تغییراتی پیدا می شود.

۲۳- شیر مادر یک سرمایه ملی است و ترویج تغذیه با شیر مادر گامی در جهت استقلال و خود کفایی میهن اسلامی مان است.
۲۴- پروردگار مهربان، ساختمان پستان را طوری قرار داده است که مکیدن شیر از آن ایجاد گوش درد، ناراحتی های تنفسی، خفگی و دل درد برای طفل نخواهد کرد. در حالی که این عوارض به دلیل مکیدن از پستانک، نزد اطفال محروم از شیر مادر فراوان است.

۲۵- مکیده شدن سینه مادر توسط طفل شیر خوار موجب ترشح هورمون اکسیتوسین از قسمت پسین غده هیپوفیز می شود و این هورمون سبب تسریع در جمع شدن رحم مادر و بازگشت آن به وضع طبیعی بعد از زایمان می گردد.

۲۶- میزان موارد ابتلا به سرطان پستان، نزد مادرانی که به کودکان خود از پستان شیر می دهند به مراتب کمتر از موارد ابتلا نزد سایر مادران می باشد.

۲۷- وقتی مادر از پستان شیر می دهد امکان تخمک گذاری و در نتیجه بارداری زود رس به تعویق می افتد، لذا با فاصله گذاری مناسب بین بارداری ها و تولد فرزندان هم اثر مثبت روی سلامت مادر و هم فرزندان آینده او خواهد داشت.

۲۸- علاوه بر مزایای بی شمار دیگر، ۱۷ در یک جمله باید گفت غذایی را که دست قدرت و حکمت و علم بی انتهای خدا برای کودک ساخته و به او هدیه کرده است، نمی توان با غذائی که کارخانجات شیر خشک با انگیزه های اقتصادی و جلب منافع مادی می سازند مقایسه کرد.

پاسخ به چند ابهام و چند سؤال :

گاهی که درباره شیر مادر صحبت می شود بعضی ها سئوالاتی مطرح می کنند که بد نیست به نمونه هائی از آن ها پردازیم.

۱- آیا شما به دلیل مشکلات ارزی به ترویج تغذیه با شیر مادر اهمیت می دهید؟

اگر چه اکثریت قریب به اتفاق مردم، هم بر اساس اعتقادات درونی و هم بر اساس آنچه که آموخته اند به اهمیت شیر مادر آگاهی دارند، اما بعضی ها این سؤال را مطرح می کنند؛ در پاسخ باید گفت :

ترویج تغذیه با شیر مادر یک حرکت مقطعی نیست، شروع این حرکت در سال های اخیر از کشورهای بوده که نه تنها مشکلات ارزی نداشته اند، بلکه خودشان، غالباً صادر کننده شیر خشک هم می باشند.

ترویج تغذیه با شیر مادر یک نهضت عالم گیر است که پشتوانه های مطمئن علمی دارد و سازمان های علمی بین المللی مثل سازمان جهانی بهداشت و یونسف نیز در این حرکت سهم به سزائی دارند.

آموزش های اسلامی چهارده قرن قبل از این نهضت، اهمیت شیر مادر را به مردم آموخته است، آن چه که ما در این کتاب آوردیم گوشه ای از مزایای بی شمار شیر مادر را توضیح می دهد. وانگهی چنان چه مشکلات ارزی و دشواری های روابط اقتصادی و مانند این ها هم اگر نباشد آیا استفاده از شیر مادر عاقلانه تر نیست؟

۲- آیا شیر مادر در پستان فاسد می شود؟

این سؤال یک پاسخ روشن دارد: نه، شیر مادر در پستان خراب نمی شود.

۳- چگونه باید به کودک شیر داد؟

روش درست شیردادن از پستان این است که نوک پستان داخل دهان طفل باشد و لب طفل روی هاله اطراف نوک پستان

(آروئول یا قسمت قهوه ای رنگ اطراف نوک پستان) فشار بیاورد و صورت طفل باید مقابل پستان مادر قرار گیرد.

۴- آیا در موقع اسهال شیر مادر را قطع کنیم؟

سابقاً گفته می شد در موقع بروز اسهال شیر مادر را قطع کنید و محلول آب و الکترولیت بدهید، اما امروزه با تأکید فراوان گفته می شود شیر مادر را به هنگام اسهال، هرگز قطع نکنید، حتی اگر بچه از شیر مادر محروم است و شیر خشک یا شیر گاو می خورد آن ها را هم نباید قطع کرد، فقط توصیه می شود، شیر گاو و شیر خشک را کمی رقیق کنید.

۵- مگر می شود در این زمانه شیر کافی داشت؟

ما در این کتاب به اختصار چگونگی ترشح شیر و نقش مکرر به پستان گذاشتن طفل را در زیاد شدن و تداوم شیرمادر ذکر کرده ایم و نیازی به تکرار آن ها نیست. ممکن است برخی مشکلات اجتماعی، عصبانیت ها و کمبود تحمل نزد بعضی ها سبب کاهش ترشح اکسیتوسین (هورمون انقباض دهنده) شود، اما خوش بختانه روی هورمون پرولاکتین (هورمون سازنده شیر) اثر ندارد.

همین تغذیه معمولی خانواده ها حتی خانواده های کم درآمد برای ترشح شیر کافی، کفایت می کند، البته تغذیه بهتر (نه تغذیه پر هزینه) برای دوران شیردهی لازم است، لیکن درنظام سراسر حکمت آمیز آفرینش پیش بینی های لازم برای یک شیر دهی موفقیت آمیز به دنبال زایمان صورت گرفته و ذخائر چربی موجود در بدن مادر به همین منظور در دوره شیر دهی مورد استفاده قرار می گیرد.

۶- شیر من کافی نیست، چه کنم؟

خیلی از مادران گمان می کنند شیر آن ها کافی نیست، به همین جهت به سرعت به مصرف شیر خشک رو می آورند، بچه وقتی از شیر خشک و شیشه شیر استفاده کرد کمتر به پستان مادر علاقه نشان خواهد داد و همین موضوع سبب کاهش شیر مادر خواهد گردید.

۷- شیر من رقیق است، چه کنم تا شیر خوب داشته باشم؟

ما در این کتاب توضیح داده ایم که شیر مادر در ابتدا رقیق تر و در انتها غلیظ تر است، علت این که شیر مادر می تواند احساس تشنگی کودک را نیز بر طرف کند همین است.

البته شیر مادر در انتها غلیظ تر می شود، اما نباید فراموش کرد که شیر انسان مشابه شیر حیوانات نیست، شیر انسان ترکیب خاص خود را دارد.

۸- آیا کودکانی که از شیر خشک استفاده می کنند رشد بهتری دارند؟

گفتیم شیر مادر ترکیب ویژه ای دارد که بچه انسان در عرض مدت ۵ ماه از هنگام تولد، با تغذیه کافی و وزنش دو برابر می شود، اما بچه گاو در کمتر از ۲ ماه وزنش با شیر گاو دو برابر می شود.

افزایش سریع وزن بچه با زیاد خوری به معنای سلامت بیشتر نیست، شیر مادر مناسب ترین میزان رشد را برای کودک تأمین می کند.

۹- من از ابتدا شیر نداشتم، حالا چه کنم؟

بحثی درباره هم اتاقی مادر و نوزاد **Rooming in** داشتیم و گفتیم این هم اتاقی در رهنمودهای اسلامی هم آغوشی مادر و نوزاد است. هر چه زمان به پستان گذاشتن طفل با زمان زایمان نزدیک تر باشد احتمال موفقیت مادر بیشتر خواهد بود.

بهتر است در همان نیم ساعت اول بعد از تولد بچه را به پستان بگذارند و بعد از آن هم بچه را پیش مادر نگهداری کنند و از

مادر جدا نمایند.

۱۰- چگونه غذای تکمیلی بدهیم؟

غذای تکمیلی مثل حریره، فرنی، آب میوه و سوپ صاف کرده را باید پس از ماه چهارم و حتی بعد از ماه ششم بعد از تولد به بچه داد، دادن غذای تکمیلی به کودکی که از شیر مادر استفاده می کند قبل از پایان چهار ماهگی درست نیست. ضمناً از دادن غذای تکمیلی با شیشه شیر و پستانک باید خود داری نمود، بلکه آن را با قاشق و استکان باید به کودک داد.

۱۱- آیا دادن آب قند به کودک کار درستی است؟

اگر چه در گذشته برای روز اول و دوم که مقدار شیر مادر کم به نظر می رسد یا ظاهراً ترشح نشده است تجویز آب قند معمول بود، اما امروزه با تأکید فراوان گفته می شود هرگز این کار را نباید کرد. همان قطرات اندکی که در یکی دو روز اول تولد از طریق پستان وارد دهان طفل می شود کافی است.

۱۲- آیا استفاده پستانک (گول زنک) ضرری دارد؟

بله، پستانک علاوه بر بد آموزی، خطر آلودگی های ثانوی فراوانی را دارد، استفاده کودک از پستانک باعث کاهش میل کودک به مکیدن پستان مادر و در نتیجه کاهش ترشح شیر او می شود.

۱۳- آیا شیر خوار به آب احتیاج ندارد؟

گفتیم وقتی تغذیه شیر خوار در ۴ ماه اول زندگی منحصر به شیر مادر باشد، در این صورت آب مورد نیاز بدن او تأمین می شود و نیازی به دادن آب اضافی نیست، حتی سازمان جهانی بهداشت به خاطر حفظ سلامت کودکان توصیه می کند در چنین شرایطی به کودک آب ندهید، حتی اگر هوا گرم باشد.

۱۴- برای ترویج تغذیه کودک با شیر مادر چه کسانی مسئولیت دارند؟

با در نظر گرفتن اهمیت موضوع و توضیحاتی که در این کتاب داده ایم حقیقتاً باید گفت ترویج تغذیه کودکان با شیر مادران یک مسئولیت فردی و اجتماعی برای همه کسانی است که نسبت به جامعه، کودکان و آینده کشور احساس مسئولیت می کنند.

۱۵- برای موفقیت در شیر دادن چه باید کرد؟

کم و بیش توضیحات این کتاب به طور کلی، این اطلاعات را در بر دارد، مع الوصف لازم است متذکر شویم خوشبختانه یک کتابچه مصور ۲۰ برگی به زبان ساده، تحت عنوان "چه کنم تا در شیر دادن به کودک موفق شوم" توسط کمیته کشوری ترویج تغذیه با شیر مادر تهیه و توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در تیراژ بالا انتشار یافته است و به صورت رایگان توسط مراکز بهداشت و مراکز بهداشتی درمانی در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد، مطالعه کتابچه مذکور اطلاعات سود مندی در اختیار مادران قرار می دهد.

سخن پایانی:

تضمین سلامت کودکان، بدون بهره گیری آنان از شیر مادر یک تصور دور از واقعیت است، این که جهان علم با تکیه به دستاوردهای دانش بشری، بیش از هر زمان دیگر به اهمیت تغذیه با شیر مادر پی برده و با سرعت فزاینده ای در صدد جبران غفلت های گذشته است و اینک که یک نهضت جهانی برای بازگشت به شیر مادر آغاز شده است برای امت سرفراز اسلام که افتخار دارد ظرایف و دقایق مربوط به تغذیه کودک را چهارده قرن قبل از شروع این نهضت از رهنمودهای اسلامی فرا گیرد و برای میهن اسلامی ما به طور اخص که در میان بد اندیشی ها و نابکاری های دنیای کفر سر بلند و استوار پرچم

نهضت جهانی اسلام را به دوش دارد. احیاء ارزش های اسلامی از جمله در مسأله بسیار مهم تغذیه با شیرمادر که زمینه ساز سلامت نسل فردای انقلاب است معنا و اهمیت ویژه ای دارد.

ما بر اساس آن چه که در فرهنگ متعالی اسلامی آموخته ایم به مسئولیت های فردی، اجتماعی و مشترک خود می اندیشیم، امر به معروف و نهی از منکر را در دامنه وسیع آن که خیر اندیشی فراگیر برای امروز و فردای امت اسلامی است و ضامنی برای گسترش خیر در جامعه و کلید باب خوشبختی است وظیفه عمومی به ویژه وظیفه برگزیدگان جامعه اسلامی می شناسیم. ۱۸.

اینک فرصتی است که از روحانیت همیشه پیش تاز جامعه اسلامی برای احیای این شیوه پسندیده اسلامی و این سرمایه گذاری سود بخش برای تأمین تندرستی نسل نو و مدیران فردای کشور؛ یعنی ترویج تغذیه کودکان با شیر مادران استمداد کنیم و انتظار داشته باشیم که از پایگاه های نشر و فرهنگ اسلامی برای توان مندی بیشتر امت اسلامی توصیه به بهره مند ساختن کودکان از این نعمت برگزیده مائده الهی شود.

باشد که در میهن ما، به برکت تعالیم قرآن و عترت کمتر کودکی از این حق ویژه محروم بماند :
وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ [انفال/ ۷۲] .

۲. شیر حیوان

۱. آیت الهی

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِمْ ذَوَابُّهَا يُؤْكَلُ فَمَا فِيهَا خَالِصٌ سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ [نحل/ ۶۶] .

۲. سفارش به مصرف شیر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اسقوا نساءكم الحوامل الألبان فإنها تزيد في عقل الصبي [طب النبي (ص) ، ص ۲۴] .

- عن شرحبیل بن ابي سعید قال : "لما كان صبيحة عرس فاطمة جاء النبي بعس فيه لبن فقال لفاطمة : اشربي فداك أبوک و قال لعلی (ع) : اشرب فداك ابن عمك [إعلام الوری ، ص ۱۵۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يَفْطِرَ عَلَى اللَّبَنِ [تهذيب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۱۹۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَرِبُ اللَّبَنِ مِنَ الْإِيمَانِ [طب النبي ، ص ۲۵] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا شَرِبَ اللَّبْنَ قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۳۶] .

۳. شیر عصاره و معجون است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَيْكُمْ بِالْبَابِ الْبَقَرِ فَإِنَّهَا تُخْلَطُ مِنَ الشَّجَرِ [وسائل الشيعة ، ج ۲۵ ، ص ۱۱۲] .

۴. بهترین نوشیدنی

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَحِبُّ مِنَ الشَّرَابِ اللَّبْنَ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۴۹۰] .

پیامبر اکرم (ص) در معراج با شیر پذیرائی شد. [صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۲۳۱] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّبْنُ طَعَامُ الْمُرْسَلِينَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۳۶] .

۵. درمان دردها

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصِيبِيِّ قَالَ : "كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَ أَنَا أَسْمَعُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَجِدُ الضَّعْفَ فِي بَدَنِي فَقَالَ لَهُ : عَلَيْكَ بِاللَّبَنِ فَإِنَّهُ يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَيَشُدُّ الْعَظْمَ" [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۳۶] .

عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدَةَ قَالَتْ: "شَكَوْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) ذَرْبًا وَحَيْدَتُهُ فَقَالَ لِي مَا يَمْنَعُكَ مِنْ شُرْبِ أَلْبَانِ الْبَقَرِ فَقَالَ لِي: أَسْرِبَتْهَا قَطُّ؟ فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ مِرَارًا فَقَالَ: كَيْفَ وَجَدْتَهَا فَقُلْتُ: وَجَدْتُهَا تَدْبُغُ الْمَعِدَةَ وَ تَكْسُو الْكَلْبَتَيْنِ الشَّحْمَ وَ تَشْهَى الطَّعَامَ فَقَالَ لِي: لَوْ كَانَتْ أَيَّامُهُ لَخَرَجْتُ أَنَا وَ أَنْتَ إِلَى يَنْبُحِ حَتَّى نَشْرَبَهُ" [كافي، ج ٦، ص ٣٣٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حَشْوُ اللَّبَنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا الْمَوْتَ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٦٣٦].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَلْبَانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ وَ سُمُونُهَا شِفَاءٌ وَ لُحُومُهَا دَاءٌ [كافي، ج ٦، ص ٣١١].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِاللَّبَانِ فَإِنَّهُ يَمْسَحُ الْحَرَّ مِنَ الْقَلْبِ كَمَا يَمْسَحُ الْإِصْبَعُ الْعِرْقَ عَنِ الْجَبِينِ وَ يَشُدُّ الظَّهْرَ وَ يَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَ يَذْكِي الذَّهْنَ وَ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يَذْهَبُ النِّسْيَانَ [بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٢٩٤].

برای بیماری های کم خونی، سردرد، اعصاب، زخم معده، ریزش مو، بیماری های رحم، سودا، رماتیسم، سوء هاضمه، اسهال مزمن، بواسیر، آپاندیس، نارسائی کبد، نارسائی جنسی، مرض قند، ادرار، حصبه، صرع و سل مفید است.

٦. ارزش غذایی شیر

نیم لیتر شیر مساوی با ٣ کیلو گوشت کلسیم دارد که برای استخوان مفید است.

در تمام حیوانات از موش تا فیل در شیرشان مواد و ویتامین هائی قرار داده شده است که مورد نیاز نوزاد همان حیوان است. [دکتر مرندي، وزیر بهداشت و بهداری].

شیر گاو مولد خون و مقوی قلب و دماغ است. شیر خالص و سالم خاصیت خون را دارد.

مواد معدنی شیر عبارت است از سدیم، پتاسیم، کلسیم، منیزیم، روی، مس و کمی آهن و همچنین فسفر و کلر و گوگرد و ید.

در شیر گازهای اکسیژن و ازت و اسید کربنیک نیز وجود دارد.

مواد قندی شیر به قدر کافی و به صورت لاکتوز می باشد.

ویتامین های محلول در شیر ویتامین ب، پ، آ و د می باشد. امروز ثابت شده است که اگر حیوان خوب چرا شده باشد تمام اقسام ویتامین ها در شیر آن وجود دارد که شرح همه آنها در این مختصر نمی گنجد و این مسئله نیز تقریباً مورد اتفاق است

که شیر تازه یک غذای کامل محسوب می شود و شاید به همین دلیل است که در حدیثی از پیامبر (ص) می خوانیم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ يَجْزِي مَكَانَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ إِلَّا اللَّبَنُ [طب النبى (ص)، ٢٥].

تنها چیزی که می تواند جای آب و غذا را کاملاً بگیرد شیر است.

و نیز در روایات می خوانیم شیر عقل انسان را زیاد می کند و ذهن انسان را صفا می بخشد. روشنائی چشم را می افزاید و نسیان و فراموشی را بر طرف می کند. قلب را تقویت می کند و پشت را محکم می گرداند و می دانیم هر یک از این آثار

ارتباط نزدیکی با مواد حیاتی موجود در شیر دارد.

[تفسیر نمونه، ج ١١، ص ٢٩٣، به نقل از اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (ص)، ج ٦].

١. شیعه

١. معرفی شیعه

١. معنای شیعه

۱. در لغت

۲. در قرآن و روایات

کلیات / معنی و مفهوم

شیعه در "لغت" به معنای پیروان و یاران و انصار امت ، و به مفرد و تشبیه و جمع و مذکر و مؤنث اطلاق می شود و به تدریج در تاریخ اسلام ، شیعه اختصاصاً به دوستان و علاقه مندان علی (ع) و فرزندان او گفته شد. [ابن خلدون (العبر)]
و الشَّيْعَةُ: القوم الذين يجتمعون على الأمر و كلُّ قوم اجتمعوا على أمر ، فهم شَيْعَةٌ و كلُّ قوم أمرهم واحد يَتَّبِعُ بعضُهم رأى بعض ، فهم شَيْعٌ

قال الأزهري : و معنى الشيعة الذين يتبع بعضهم بعضاً و ليس كلهم متفقين ، قال الله عز و جل : "الذين فرَّقوا دينهم و كانوا شيعاً" كلُّ فرقةٍ تكفرُ الفرقةَ المخالفةَ لها؛ يعنى به اليهود و النصارى ، لأنَّ النصارى بعضُهم يكفرُ بعضاً ، و كذلك اليهود ، و النصارى تكفروا اليهود و اليهودُ تكفروهم و كانوا أمروا بشيء واحد.

و فى حديث جابر لما نزلت : أو يَلْبِسِ كُمْ شَيْعاً و يذيقَ بعضكم بأس بعض ، قال رسول الله ، صلى الله عليه و سلم : هاتان أهونُ و أيسرُ؛ الشَّيْعُ الفِرْقُ ، أى يجعلكم فرقةً مختلفين

و أما قوله تعالى : " و إنَّ من شيعته لإبراهيم " ، فإن ابن الأعرابي قال : الهاءُ لمحمد ، صلى الله عليه و سلم ، أى إبراهيم خَبَرَ نَحْبِرُهُ ، فأتبعه و دَعَا لَهُ ، و كذلك قال الفراء : يقول هو على مناجه و دينه و إن كان إبراهيم سابقاً له ، و قيل : معناه أى من شيعته نوح و من أهل ملته ، قال الأزهري : و هذا القول أقرب لأنه معطوف على قصة نوح ، و هو قول الزجاج

عنه : أتباع الرجل و أنصاره ، و جمعها شَيْعٌ ، و أشياء جمع الجمع

و يقال : شايعه كما يقال والاه من الولي؛ و حكى فى تفسير قول الأعشى : "يشوعُ عوناً و يجتابها"

يشوعُ : يجمعُ ، و منه شيعه الرجل ، فإن صح هذا التفسير فعين الشيعة واو ، و هو مذكور فى بابه

و فى الحديث : القَدْرِيَّةُ شَيْعَةُ الدَّجَالِ أى أولياؤه و أنصاره ، و أصلُ الشيعة الفرقة من الناس ، و يقع على الواحد و الاثنين و الجمع و المذكر و المؤنث بلفظ واحد و معنى واحد ، و قد غلبَ هذا الاسم على من يتوالى علياً و أهل بيته ، رضوان الله عليهم أجمعين ، حتى صار لهم اسماً خاصاً فإذا قيل : فلان من الشيعة عُرف أنه منهم

و فى مذهب الشيعة كذا أى عندهم

و أصل ذلك من المُشايعة ، و هى المُتَابَعَةُ و المُطَاوَعَةُ؛ قال الأزهري : و الشيعة قوم يَهْوُونَ هوى عِترَةِ النبى ، صلى الله عليه و

سلم ، و يوالونهم

و الأشياء أيضاً : الأمثالُ

و فى التنزيل : كما فَعِلَ بأشياءهم من قبل ؛ أى بأمثالهم من الأمم الماضية و من كان مذهبه مذهبهم؛ قال ذو الرمة : أشيتحدث الركب عن أشياءهم خَبِراً ، أم راجع القلب من أطرابه طَرَبٌ؟

يعنى عن أصحابهم

يقال : هذا شَيْعٌ هذا أى مثله

و الشيعةُ : الفِرْقَةُ ، و به فسّر "الزجاج" قوله تعالى : " و لقد أرسلنا من قبلك فى شيعِ الأولين "

و الشيعةُ : قوم يروون رأى غيرهم

و تشايح القومُ : صاروا شيعاً

و شَيْعَ الرَّجُلِ إِذَا ادَّعَى دَعْوَى الشَّيْعَةِ

و شَايَعَهُ شَيْعَاءً وَ شَيْعَهُ : تَابَعَهُ. [لسان العرب ج : ٨ ص : ١٨٨]

و الشُّيُو الشَّيْعَةُ : الْفِرْقَةُ إِذَا اخْتَلَفُوا فِي مَذْهَبٍ وَ طَرِيقَةٍ

قوله تعالى : و لقد أهلكنا أشياعكم (حجر ، ٥٤) أى أشباهكم و نظراءكم فى الكفر

قوله تعالى : كما فعل بأشياعهم من قبل (قمر ، ٣٤) أى بأمثالهم من الشيع الماضيه

قوله تعالى : الذين يحبون أن تشيع الفاحشه فى الذين آمنوا (مريم ، ٢٤) أى يشيعونها عن قصد الإشاعه و محبه لها

و روى فيما صحيحه عن هشام عن أبى عبد الله ع قال : من قال فى مون ما رأت عيناه و سمعت أذناه كان من الذين قال الله فيهم

إن الذين يحبون أن تشيع الفاحشه الآيه

و قال أبو على : فى الآيه دلالة على أن العزم على الفسق ، فسق

قوله تعالى : و إن من شيعته لإبراهيم (مطففين ، ٣٧) قيل : أى و إن من شيعه نوح إبراهيم؛ يعنى أنه على منهاجه و سنته فى

التوحيد و العدل و اتباع الحق

قيل : و إن من شيعه محمد (ص) إبراهيم كما قال تعالى " إنا حملنا ذريتهم أى من هو أب لهم فجعلهم ذريه و قد سبقوهم "

و روى أن النبى (ص) جلس ليلا يحدث أصحابه فى المسجد فقال : يا قوم إذا ذكرتم الأنبياء الأولين فصلوا عليهم ، و إذا ذكرتم

أبى إبراهيم فصلوا عليه ثم صلوا على. قالوا : يا رسول الله بما نال إبراهيم ذلك؟ قال : اعلموا أن ليلة عرج بى إلى السماء ، فرقيت

السماء الثالثة نصب لى منبر من نور ، فجلست على رأس المنبر ، و جلس إبراهيم تحتى بدرجه و جلس جميع الأنبياء الأولين

حول المنبر ، فإذا بعلى (ع) قد أقبل و هو راكب ناقه من نور ، و وجهه كالقمر ، و أصحابه حوله كالنجوم ، فقال إبراهيم : يا

محمد هذا أى نبى معظم و أى ملك مقرب؟ قلت : لا- نبى معظم و لا ملك مقرب ، هذا أخى و ابن عمى و صهرى و وارث

علمى ، على بن أبى طالب. قال : و ما هواء الذين حوله كالنجوم؟ قلت : شيعته. فقال إبراهيم : اللهم اجعلنى من شيعه على ، فأتى

جبرئيل بهذه و إن من شيعته لإبراهيم

و الشيعه : الأتباع و الأعوان و الأنصار مأخوذ من الشيع ، و هو الحطب الصغار التى تشتعل بالنار ، و تعين الحطب الكبار على

إيقاد النار ، و كل قوم اجتمعوا على أمر فهم شيعه ، ثم صارت الشيعه جماعه مخصوصه ، و الجمع شيع؛ مثل سدره و سدر

و فى "النهايه" : أصل الشيعه الفرقة من الناس ، و تقع على الواحد و الاثنى و الجمع و المذكر و المؤنث بلفظ واحد و معنى

واحد ، و غلب هذا الاسم على كل من يزعم أنه يوالى علياً و أهل بيته (عليهم السلام) حتى صار لهم اسما خاصا

فإذا قيل فلان من الشيعه عرف أنه منهم ، و فى مذهب الشيعه [كذا أى عندهم] و أصلها من المشايعه و هى المتابعه و المطاوعه

- " انتهى كلامه "

و فى "الحديث" طالما اتكئوا على الأرائك و قالوا نحن من شيعه على (ع)

و لعل هذا الحديث و غيره ، مما يقتضى بظاهره نفى الاسم عن من ليس فيهم أوصاف مخصوصه زياده على المذكور المتعارف

مخصوص بنفى الكمال من التشيع. و تشيع الرجل : إذا ادعى دعوى الشيعه. ["مجمع البحرين" ، ج ٤ ، ص ٣٥٥]

٢. مباني شيعه

١. ولايت اهل بيت (عليهم السلام)

١. ولايت ائمه معصومين

وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: أَهْلُ بَيْتِي كَسْفِينَهُ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٣٤] .

۱- کشتی به امر خدا ساخته شد.

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التُّنُورُ فَاصْلُبْكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ [هود/٣٧] .

۲- ساختن کشتی را مسخره می کردند: وَيُضَيِّعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَ مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ [هود/٣٨] .

۳- کشتی برای آینده تاریخ و بقاء نسل ها بود.

۴- هر کس به غیر اهل بیت (ع) تمسک کند (مانند) پسر نوح است که می گفت: قَالَ سَأُوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِي مَنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ [هود/٤٣] .

من ركبها نجى و الظلمات و من ركبها غرق فى الكفر و الشرك و الجهل.

مبانی تشیع :

عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابِاطِيِّ قَالَ: " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ أَبَا أُمَيَّةَ يُوَسِّفُ بَنَ ثَابِتٍ حَدَّثَ عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ لَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ عَمَلٌ وَلَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ فَقَالَ (ع) إِنَّهُ لَمْ يَسْأَلْنِي أَبُو أُمَيَّةَ عَنْ تَفْسِيرِهَا إِنَّمَا عَنَيْتُ بِهِذَا أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَتَوَلَّاهُ ثُمَّ عَمِلَ لِنَفْسِهِ بِمَا شَاءَ مِنْ عَمَلٍ الْخَيْرِ قَبِلَ مِنْهُ ذَلِكَ وَضَوَّعَ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً فَانْتَفَعَ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ مَعَ الْمَعْرِفَةِ فَهَذَا مَا عَنَيْتُ بِذَلِكَ وَكَذَلِكَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوْا الْإِمَامَ الْجَائِرَ الَّذِي لَيْسَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمئِذٍ آمِنُونَ فَكَيْفَ لَا يَنْفَعُ الْعَمَلُ الصَّالِحَ مِمَّنْ تَوَلَّى أَيْمَةَ الْجَوْرِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَهَلْ تَدْرِي مَا الْحَسَنَةُ الَّتِي عَنَاهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْآيَةِ هِيَ وَاللَّهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَطَاعَتُهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجَزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَ إِنَّمَا أَرَادَ بِالسَّيِّئَةِ إِنْكَارَ الْإِمَامِ الْخَيْرِ " [مستدرک الوسائل ، ج ١ ، ص ١٥٤] .

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَعْرِفُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَلَالًا "

[الكافي ، ج ١ ، ص ١٨١] .

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فِي الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِهِ (ع) أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي فَمَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٢٤٦ ، نهج الحق ، ص ٢٦٠] .

حضرت رسول (ص) امير المؤمنين (ع) را در غدیر معین کرد :

بیعت کردند ، تبریک گفتند ، طرح امامت در کنار توحید و معاد و نبوت مطرح شد. نصب همراه با عملیات بود نه سخنرانی (خداوند فرمود وان لم تفعلن فرمودند و ان لم تبلغ بعد از نماز ظهر ، خطبه طولانی ، چند روز معطلی ، سال آخر عمر به فرمان

وحی نه چیز دیگر زیرا....

روایات أحمد بن حنبل فی مسنده لحديث يوم الغدير فمنها ما اتفق على معناه الثعلبي في تفسير قوله تعالى يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك الآية بإسنادهما إلى البراء بن عازب قال أقبلنا مع رسول الله (ص) في حجته التي حج فترلنا بغدير خم فنودي فينا

الصلاة جامعة و كسح لرسول الله (ص) بين شجرتين فصلى بنا الظهر و أخذ بيد علي (ع) و قال أ لست أولى بالمؤمنين من أنفسهم قالوا بلى يا رسول الله قال أ لست أولى بكل مؤمن من نفسه قالوا بلى قال من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه قال فلقية عمر بن الخطاب فقال هنيئا لك يا ابن أبي طالب أصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنة [الطوائف ، ج ١ ، ص ١٥٠] .

فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَيْلُ (ع) فَقَالَ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ فَنادى النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا وَأَمَرَ بِسَمَرَاتٍ فَقَمَّ شَوْكَهُنَّ ثُمَّ قَالَ ص يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ وَلِيكُمْ وَأَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَوَقَعَتْ حَسِيكُهُ النَّفَاقِ فِي قُلُوبِ الْقَوْمِ وَقَالُوا مَا أُنزِلَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ هَذَا عَلَى مُحَمَّدٍ قَطُّ وَمَا يَرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ بَضْعَ ابْنِ عَمِّهِ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَتَتْهُ الْأَنْصَارُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا وَشَرَّفَنَا بِكَ وَبُنَزُولِكَ بَيْنَ ظَهْرَانِنَا فَصَدَّقَ اللَّهُ صِدْقَنَا وَكَبَّتْ عِدْوَانَا وَقَدْ يَأْتِيكَ وَفُودٌ فَلَا تَجِدُ مَا تُعْطِيهِمْ فَيَشْتُمُ بِكَ الْعَدُوَّ فَجُحِبْ أَنْ تَأْخُذَ ثَلَاثَ أَمْوَالِنَا حَتَّى إِذَا قَدِمَ عَلَيْكَ وَقَدْ مَكَهَ وَحَدَّتْ مَا تُعْطِيهِمْ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْهِمْ شَيْئًا وَكَانَ يَنْتَظِرُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ رَبِّهِ فَنَزَلَ جِبْرَيْلُ (ع) وَقَالَ قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَلَمْ يَقْبَلْ أَمْوَالَهُمْ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ مَا أُنزِلَ اللَّهُ هَذَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَمَا يَرِيدُ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَ بَضْعَ ابْنِ عَمِّهِ وَيَحْمِلَ عَلَيْنَا أَهْلَ بَيْتِهِ يَقُولُ أَمْسِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ وَالْيَوْمَ قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ آيَةُ الْخُمْسِ فَقَالُوا يَرِيدُ أَنْ يُعْطِيَهُمْ أَمْوَالِنَا وَفَيْئَتِنَا ثُمَّ أَتَاهُ جِبْرَيْلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ نُبُوتَكَ وَاسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَمِيرَاثَ الْعِلْمِ وَآثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيٍّ (ع) فَإِنِّي لَمْ أَتْرُكِ الْأَرْضَ إِلَّا وَإِلَى فِيهَا عَالِمٌ تُعْرَفُ بِهِ طَاعَتِي وَتُعْرَفُ بِهِ وَوَلَايَتِي وَيَكُونُ حُجَّةً لِمَنْ يُولَدُ بَيْنَ قَبْضِ النَّبِيِّ إِلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ الْآخِرِ قَالَ فَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالْإِسْمِ الْأَكْبَرِ وَمِيرَاثِ الْعِلْمِ وَآثَارِ عِلْمِ النُّبُوَّةِ وَأَوْصَى إِلَيْهِ بِالْفِ كَلِمَةٍ وَالْفِ بَابٌ يَفْتَحُ كُلَّ كَلِمَةٍ وَكُلُّ بَابٍ أَلْفٌ كَلِمَةٍ وَالْفِ بَابٌ [الكافي ، ج ١ ، ص ٢٩٥] .

پيامبر از هر جهت معصوم است

دل او ما كذب الفوادو چشم او ما زاغ البصرو زبان او ما ينطق عن الهوى

عَنْ صَيْفِ ثَوَّانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدِّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) فَاسْتَأْذَنَتْهُ فِي ذَلِكَ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَمَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ إِنَّا رَوَيْنَا أَنَّ اللَّهَ فَسَمَ الرَّوْبَةَ وَالْكَلامَ بَيْنَ نَبِيِّنِ فَسَمَ الْكَلَامَ لِمُوسَى وَ لِمُحَمَّدٍ الرَّوْبَةَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) فَمَنْ الْمُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَمَّا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أ لَيْسَ مُحَمَّدٌ قَالَ بَلَى قَالَ كَيْفَ يَجِيءُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا فَيُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ فَيَقُولُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا رَأَيْتُهُ بَعِينِي وَ أَحْطَتْ بِهِ عِلْمًا وَ هُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ أ مَا تَشْتَهُونَ مَا قَدَرْتِ الزَّنَادِقَةُ أَنْ تَزْمِيَهُ بِهِذَا أَنْ يَكُونَ يَأْتِي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِشَيْءٍ ثُمَّ يَأْتِي بِخَلِيفَتِهِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَإِنَّهُ يَقُولُ وَ لَقَدْ رَأَى نَزْلَهُ أُخْرَى فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِنَّ بَعِيدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَى مَا رَأَى حَيْثُ قَالَ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى فَقَالَ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى فَآيَاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَا يَحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ فَصَدَّقَتْ أَحْطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ فَتَكْذِبُ بِالرُّوَايَاتِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِذَا كَانَتِ الرُّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا وَ مَا أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا يَحَاطُ بِهِ عِلْمًا وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ [الكافي ، ج ١ ، ص ٩٥] .

إلى أبي الحسن موسى بن جعفر عن أبيه عن جده عن علي (عليهم السلام) في قوله عز و جل إذ يعشى السدرة ما يعشى قال فإن

النبي (ص) لما أسرى به إلى ربه قال وقف بي جبرئيل عند شجرة عظيمة لم أر مثلها على كل غصن منها ملك و على كل ورقة منها ملك و على كل ثمرة منها ملك و قد تجللها نور من نور الله عز و جل فقال جبرائيل (ع) هذه سدره المنتهى كان ينتهى الأنبياء قبلك إليها ثم لم يتجاوزوها و أنت تجوزها إن شاء الله ليريك من آياته الكبرى فاطمن أيدك الله بالثبات حتى تستكمل كرامات الله و تصير إلى جواره ثم صعد بي إلى تحت العرش فدنى إلى رفر ف أخضر ما أحسن أصفه فرفعنى الرفرف ياذن الله ربي فصرت عنده و انقطع عنى أصوات الملائكة و دويهم و ذهبت المخاوف و الروعات و هدت نفسى و استبشرت و جعلت أمتد و أنقبض و وقع على السرور و الاستبشار و ظننت أن جميع الخلق قد ماتوا و لم أر غيرى أحدا من خلقه فتركنى ما شاء الله ثم رد على روحى فأفقت و كان توفيقا من ربي أن غمضت عينى فكل بصرى و غشى عن النظر فجعلت أبصر بقلبي كما أبصر بعينى بل أبعد و أبلغ فذلك قوله تعالى ما زاع البصير و ما طغى لقد رأى من آيات ربه الكبرى و إنما كنت أبصر مثل خيط الإبر نورا بينى و بين ربي و نور ربي لا تطيقه الأبصار [تأويل الآيات الظاهرة ، ص ٦٠٥] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَى يَقُولُ مَا يَتَكَلَّمُ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِهِ بِهَوَاهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يوحى [الكافى ، ج ٨ ، ص ٣٧٩] .

گرایش شیعه به اهل بیت نه از تعصب است نه عاطفه نه حزب ، بلکه با دلیل :

١- احدی در تاریخ نگفته که ائمه اربعه (ابوحنیفه ، مالک ، شافعی و حنبل) اعلم از اهل بیت هستند.

٢- احدی در تاریخ نگفته که ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نزد شخصی درس خوانده‌اند.

٣- شیخ الازهر شیخ سلیم می گوید : تمام اهل بیت یک سخن دارند ولی چهار فقیه مذاهب تناقض و تضادها دارند و کلامی که دوازده طرفدار دارد محکم تر از کلامی است که ابوحنیفه چیزی بگوید و شافعی ضد آن را بگوید.

٤- رهبران شیعه (اهل بیت با طرفدارانشان سخت شکنجه ، قتل ، مسموم شدن ، اسارت و ...

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ [شوری/ ٢١] .

تحلیل مهم : شکر منعم واجب است . شعار تمام انبیاء است .

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ [هود/ ٥١] .

مراد اجر مادی است زیرا اجر معنوی می خواستند فاتقوا الله و اطيعون

وَ مُصَيِّدًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا أَمْرًا [آل عمران/ ٥٠] .

اجر معنوی رسول اکرم (ص) در دو قالب آمد :

١- قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا [فرقان/ ٥٧] .

٢- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ [شوری/ ٢٣] .

کلمه الا یا دروغ است یا انحصار در یکی است . دروغ که نیست پس منحصر به همان مورد است .

نکات :

١- پاداش یک مومن و رضات الجناتولهم ما یشاؤون است پس کسی که صدها میلیون را به روضاتو یشاؤون رسانده چیست؟

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ واقع بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ [شوری/ ٢٢] .

لَهُمْ مَا يَشَاوُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ [ق/ ٣٥] .

۲- پاداش معصوم مودت فاسق هرگز نیست ، پس ذوالقربی معصوم است.

۳- اجر دادن به منعم ، مخصوص زمان خاصی نیست ، پس الان نیز باید قربائی باشد تا ما مزد رسالت را بدهیم.

پس امروز حضرت مهدی (عج) است.

۴- مودت مقدمه‌ای دارد به نام معرفت و موخره‌ای به نام اطاعت ، پس مزد رسالت سه چیز شد

الف) معرفت قربی

ب) مودت قربی

ج) اطاعت قربی

۵- اطاعت قربای غائب به فرمان خود او اطاعت از مجتهد عادل بی هوا است.

۶- اتخذ الی ربه سیلادر کریمه ذیل فقط راه اهل بیت است نه فقهای غیر اهل بیت نه قرائت مختلف از دین نه سلیقه‌ها نه شعر

و عرفان و موسیقی و خانقاه و نماز با فارسی خواندن یا قمه زدن در عزاداری و پیدایش بدعت‌ها و خرافات.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا [فرقان/ ۵۷] .

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران/ ۶۱] .

و عن الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت أسر النبي (ص) إلى فاطمة شيئا فضحكت فسألتها قالت قال لي ألا ترضين أن تكوني

سيدة نساء هذه الأمة أو نساء المؤمنين فضحكت لذلك وآ و نساءكم أي من شئتم من نسائكم و أَنْفُسَنَا؛ یعنی علیا (ع) خاصة و

لا يجوز أن يكون المعنى به النبي (ص) لأنه هو الداعي و لا يجوز أن يدعوا الإنسان نفسه و إنما يصح أن يدعو غيره و إذا كان

قوله و أَنْفُسَنَا لا بد أن يكون إشارة إلى غير الرسول و جب أن يكون إشارة إلى علی (ع) لأنه لا أحد يدعى دخول غير أمير

المؤمنين و زوجته و ولديه (ع) في المباهلة و هذا يدل على غاية الفضل و علو الدرجة و البلوغ منه إلى حيث لا يبلغه أحد إذ

جعله الله سبحانه نفس الرسول و هذا ما لا يدانيه فيه أحد و لا يقاربه و مما يعضده في الروايات. ما يصح عن النبي (ص) أنه سئل

عن بعض أصحابه فقال له قائل فعلى فقال إنما سألتني عن الناس و لم تسألني عن نفسي. و قوله (ص) لبريدة لا تبغض عليا فإنه

مني و أنا منه و إن الناس خلقوا من شجر شتى و خلقت أنا و علی من شجرة واحدة

و قوله (ص) بأحد و قد ظهر من نكايته في المشركين و وقايته إياه بنفسه حتى قال جبرئيل يا محمد إن هذه لهي المواساة فقال يا

جبرئيل إنه لمنى و أنا منه فقال جبرئيل و أنا منكما و أَنْفُسَكُمْ یعنی من شئتم من رجالكم ثُمَّ نَبْتَهِلْ أي نتضرع في الدعاء عن ابن

عباس و قيل نلتعن فنقول لعن الله الكاذب فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ منا [بحار الأنوار ، ج ۲۱ ، ص ۲۸۰] .

نقل مالك بن أنس أخبارا جمعة في فضائل علی (ع) و كان يفضل على أولى العزم من الأنبياء فرمى بالغلو لذلك و كان

الجعارتي و أبو الأنزهر الهروي و غيرهم يرون الحق فرموهم بالرفض و أكثر شيوخنا يفضلونه على أولى العزم لعموم رئاسته و

انتفاع جميع أهل الدنيا بخلافته لكونه خليفة نبوة عامة بخلاف نبوتهم و لقول النبي (ص) في خبر الطائر المشوى اتنى بأحب

خلقك إليك و لم يستثن الأنبياء و لأنه مساو للنبي الذي هو أفضل في قوله و أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ و المراد المماثلة لامتناع الاتحاد

و لأنه أفضل من الحسنين (عليهما السلام) في قوله (ص) أبوهما خير منهما و قد جعلهما جدما سيدين لأهل الجنة في الحديث

المشهور فيهما.

و قد أسند الأعمش إلى جابر الأنصاري قول النبي (ص) له أي الإخوان أفضل قلت النبيون فقال أنا أفضلهم و أحب الإخوة إلى

علی بن أبی طالب فهو عندي أفضل من الأنبياء فمن قال إنهم خير منه فقد جعلني أقلهم لأنني اتخذته أخا لما علمت من فضله و

أمرني ربي به [الصراط المستقيم ، ج ١ ، ص ٢١١] .

و أسند ابن أبي عمير إلى الصادق (ع) أن الله قال لموسى (ع) وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْءٍ وَ فِي عِيسَى وَ لِأَيُّبَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ قَالَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ قَالَ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ فَعِنْدَ عَلِيٍّ (ع) عِلْمُ كُلِّ رَطْبٍ وَ يَابِسٍ

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً [احزاب / ٣٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ يَوْمَ قَبْضِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ : " إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَّدَ إِلَيَّ أَنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ مُسَبِّحَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ الْمُسَبِّحَةِ وَ الْوَسْطَى فَتَسْبِقُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَزُلُّوا وَ لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَقْدَمُوهُمْ فَتَضِلُّوا " [الكافي ، ج ٢ ، ص ٤١٤] .

حدثنا يوسف بن عقيل عن إسحاق بن راهويه قال لما وافى أبو الحسن الرضا (ع) نيشابور و أراد أن يخرج منها إلى المأمون اجتمع عليه أصحاب الحديث فقالوا له يا ابن رسول الله ترحل عنا و لا تحدثنا بحديث فنستفيدة منك و كان قد قعد في العمارية فأطلع رأسه و قال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين يقول : سمعت أبي الحسين بن علي يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) يقول سمعت النبي (ص) يقول سمعت الله عز و جل يقول لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي قال فلما مرت الراحلة نادانا بشروطها و أنا من شروطها [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ٢ ، ص ١٣٥] .

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا [فرقان / ٥٧] .

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ [شوري / ٢٣] .

مودت چیست؟

قربى کیست؟ قربای امروز که زمان غیبت است چه کسی است؟

تا فلسفه احکام را ندانیم عمل نمی کنیم ، پس مثل این است که هر مریضی باید بمیرد ، چون کمتر کسی از خواص و ترکیب داروها خبر دارد.

٢. ویژگی های امام علی (ع)

١- علم و قضاوتنا آنجا که عمر گفتلو لا علی لهلك العمر

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عِيسَى يَوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَرَابَةَ لِسُوَيْدِ بْنِ سَعِيدِ الْأَمْرَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْفَارِسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ زُهَيْرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ عَنْ عِيَاصِمِ بْنِ حَمْرَةَ السَّلُولِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا بِالْمَدِينَةِ وَ هُوَ يَقُولُ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ أَحْكَمَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أُمَّيِّ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَا عَلِيُّ لِمَ تَدْعُو عَلِيَّ أُمِّكَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهَا حَمَلْتَنِي فِي بَطْنِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ أَرْضَعْتَنِي حَوْلَيْنِ فَلَمَّا تَرَعَرَعْتُ وَ عَرَفْتُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ يَمِينِي عَنْ شِمَالِي طَرَدْتَنِي وَ انْتَفَتْ مِنِّي وَ زَعَمْتُ أَنَّهَا لَمَّا تَعَرَّفْنِي فَقَالَ عُمَرُ أَيْنَ تَكُونُ الْوَالِدَةُ قَالَ فِي سَقْفِيهِ بَنِي فُلَانٍ فَقَالَ عُمَرُ عَلِيُّ بِأُمِّ الْعَلَامِ قَالَ فَاتَّوَا بِهَا مَعَ أَرْبَعَةِ إِخْوَةٍ لَهَا وَ أَرْبَعِينَ قَسَامَةً يَشْهَدُونَ لَهَا أَنَّهَا لَا تَعْرِفُ الصَّبِيَّ وَ أَنَّ هَذَا الْعَلَامُ عُلَامٌ مِدَّعٍ ظُلُومٌ غَشُومٌ يَرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهَا فِي عَشِيرَتِهَا وَ أَنَّ هَذِهِ جَارِيَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ لَمْ تَتَزَوَّجْ قَطُّ وَ أَنَّهَا بِحَاتِمِ رَبِّهَا فَقَالَ عُمَرُ يَا عَلِيُّ مَا تَقُولُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذِهِ وَ اللَّهُ أُمَّيِّ حَمَلْتَنِي فِي بَطْنِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ أَرْضَعْتَنِي حَوْلَيْنِ فَلَمَّا تَرَعَرَعْتُ وَ عَرَفْتُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ يَمِينِي مِنْ شِمَالِي طَرَدْتَنِي وَ انْتَفَتْ مِنِّي وَ زَعَمْتُ أَنَّهَا لَمَّا تَعَرَّفْنِي فَقَالَ عُمَرُ يَا هَذِهِ مَا يَقُولُ

الْغُلَامُ فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي اخْتَجَبَ بِالنُّورِ فَلَا عَيْنَ تَرَاهُ وَحَقُّ مُحَمَّدٍ وَمَا وَلَدَ مَا أَعْرِفُهُ وَلَا أَدْرِي مِنْ أَى النَّاسِ هُوَ وَإِنَّهُ
 غُلَامٌ مُدَّعٍ يَرِيدُ أَنْ يَفْضَحَنِي فِي عَشِيرَتِي وَإِنِّي جَارِيَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ لَمْ أَتَزَوَّجْ قَطُّ وَإِنِّي بِخَاتَمِ رَبِّي فَقَالَ عُمَرُ أَلَيْكَ شُهُودٌ فَقَالَتْ
 نَعَمْ هَوْلَاءُ فَتَقَدَّمَ الْأَرْبَعُونَ الْقَسَامَةَ فَشَهِدُوا عِنْدَ عُمَرَ أَنَّ الْغُلَامَ مُدَّعٍ يَرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهَا فِي عَشِيرَتِهَا وَأَنَّ هَذِهِ جَارِيَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ لَمْ
 تَتَزَوَّجْ قَطُّ وَأَنَّهَا بِخَاتَمِ رَبِّهَا فَقَالَ عُمَرُ خُذُوا هَذَا الْغُلَامَ وَانْطَلِقُوا بِهِ إِلَى السِّجْنِ حَتَّى نَسْأَلَ عَنِ الشُّهُودِ فَإِنْ عَمِدْتُمْ شَهِدْتُمْ
 جَلَدْتُهُ حَدَّ الْمُفْتَرِي فَأَخَذُوا الْغُلَامَ يَنْطَلِقُ بِهِ إِلَى السِّجْنِ فَتَلَقَّاهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَنَادَى الْغُلَامُ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ
 اللَّهِ (ص) إِنِّي غُلَامٌ مَظْلُومٌ وَأَعْيَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ الَّذِي كَلَّمْتُمْ بِهِ عُمَرَ ثُمَّ قَالَ وَهَذَا عُمَرُ قَدْ أَمَرَ بِي إِلَى الْحَبْسِ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) رُدُّوهُ
 إِلَيَّ عُمَرَ فَلَمَّا رُدُّوهُ قَالَ لَهُمْ عُمَرُ أَمَرْتُ بِهِ إِلَى السِّجْنِ فَارْجِعُوا إِلَيَّ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَرْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنْ نَرُدَّهُ
 إِلَيْكَ وَسَمِعْنَاكَ وَأَنْتَ تَقُولُ لَا تَعْصُوا لِعَلِيٍّ (ع) أَمْرًا فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيٌّ (ع) فَقَالَ عَلِيٌّ بِأَمِّ الْغُلَامِ فَأَتَوْا بِهَا فَقَالَ عَلِيٌّ
 (ع) يَا غُلَامُ مَا تَقُولُ فَأَعَادَ الْكَلَامَ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) لِعُمَرَ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَقْضِيَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ عُمَرُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَكَيْفَ لَا وَقَدْ سَمِعْتُ
 رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ أَعْلَمْتُكُمْ عَلِيٌّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ لِلْمَرْأَةِ يَا هَذِهِ أَلَيْكَ شُهُودٌ قَالَتْ نَعَمْ فَتَقَدَّمَ الْأَرْبَعُونَ قَسَامَةَ فَشَهِدُوا
 بِالشَّهَادَةِ الْأُولَى فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) لَأَقْضِيَ بَيْنَ الْيَوْمِ بِقَضِيَّتَيْهِ بَيْنَكُمَا هِيَ مَرْضَاةُ الرَّبِّ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ عَلِمْنِيهَا حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ
 لَهَا أَلَيْكَ وَلِي قَالَتْ نَعَمْ هَوْلَاءُ إِخْوَتِي فَقَالَ لِإِخْوَتِهَا أَمْرِي فِيكُمْ وَفِي أَيْدِيكُمْ جَائِزٌ فَقَالُوا نَعَمْ يَا ابْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ (ص) أَمْرُكَ فَبَيْنَا
 وَفِي أَيْدِيكُمْ جَائِزٌ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ مَنْ حَضَرَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ هَذَا الْغُلَامَ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ بِأَرْبَعِمَائَةٍ
 دَرَاهِمٍ وَالنَّقْدَ مِنْ مَالِي يَا قَتِيبُ عَلِيُّ بِالْدَرَاهِمِ فَاتَاهُ قَتِيبٌ بِهَا فَصَبَّهَا فِي يَدِ الْغُلَامِ قَالَ خُذْهَا فَصَبَّهَا فِي حَجْرِ امْرَأَتِكَ وَلَا تَأْتِنَا إِلَّا وَ
 بِعِكَ أَثَرُ الْعُرْسِ يَغْنِي الْغُسْلَ فَقَامَ الْغُلَامُ فَصَبَّ الدَّرَاهِمَ فِي حَجْرِ الْمَرْأَةِ ثُمَّ تَلَبَّهَا فَقَالَ لَهَا قُومِي فَادَاتِ الْمَرْأَةُ النَّارَ النَّارَ يَا ابْنَ عَمِّ
 مُحَمَّدٍ تَرِيدُ أَنْ تَزَوِّجَنِي مِنْ وَلَدِي هَذَا وَاللَّهِ وَلَدِي زَوْجَنِي إِخْوَتِي هَجِينًا فَوَلَدْتُ مِنْهُ هَذَا الْغُلَامَ فَلَمَّا تَرَعَّرَعَ وَشَبَّ أَمْرُونِي أَنْ
 أَنْتَفِي مِنْهُ وَأَطْرَدَهُ وَهَذَا وَاللَّهِ وَلَدِي وَفُودِي يَتَقَلَّى أَسِيفًا عَلَيَّ وَلَدِي قَالَ ثُمَّ أَخَذَتْ بِيَدِ الْغُلَامِ وَانْطَلَقَتْ وَنَادَى عُمَرُ وَاعْمَرَاهُ
 لَوْ لَا عَلِيُّ لَهْلَكَ عُمَرُ [الكافي، ج ٧، ص ٤٢٣].

٢- سادس زبستی و زهد :

أَمَا بَعْدُ يَا ابْنَ حَنِيفٍ! فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْنَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَةٍ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ
 الْجِفَانُ وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَغَنِيَهُمْ مَدْعُوفٌ فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيهِ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ
 عِلْمُهُ فَالْفِطْهُ وَمَا أَيْقَنْتَ بِطَبِيبٍ وَجُوهِهِ فَنَلِمَ مِنْهُ أَلْمَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَيَامُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَبِشْتِظِيءِ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ
 اكَتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ فَوَاللَّهِ
 مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا أَدَخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَلَا أَعِيدْتُ لِبَالِي ثُوبِي طَمْرًا وَلَا حَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْبَرًا وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ
 إِلَّا كَقُوتِ أَتَانٍ دَبْرَهُ وَلَهِي فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَوْهَنُ مِنْ عَفْصِيهِ مَقْرَهُ بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ
 عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ وَمَا أَضْعَفُ بَدَكَ وَغَيْرَ فَدَكَ وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي عَدِ جَدَتْ
 تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا وَتَغِيْبُ أَحْبَابُهَا وَحُفْرَةُ لَوْ زِيدَ فِي فُسْحَتِهَا وَأَوْسِعَتْ يَدَا حَافِرِهَا لَأَضْغَطَهَا الْحَجْرُ وَالْمَدْرُ وَسَدَّ فُرْجَهَا
 التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَتَثْبِتَ عَلَيَّ جَوَابِ الْمَزَلِقِ وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ
 الطَّرِيقَ إِلَى مُصَيِّمِي هَذَا الْعَسِيلِ وَبَابِ هَذَا الْقَمِيحِ وَنَسَائِحِ ذَا الْقَرْصِ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيُقَوِّدَنِي جَشَعِي إِلَى تَحْيِيرِ
 الْأَطْعِمِيهِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقَرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ أَوْ أَبِيتَ مِبْطَانًا وَحَوْلِي بَطُونٌ غَزَنِي وَأَكْبَادُ حَرَى
 أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ [نهج البلاغه، خطبه ص ٤١٦].

٣- حق گرایي :

عن النبي (ص) على مع الحق و الحق معه لا يفترقان حتى يردا على الحوض [الأمالى لصدوق ، ص ٨٩] .

٤-سیاست :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مَضَرَ جَبَايَةَ خَزَاجِيَّهَا وَجِهَادَ عَمَدِهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِيثارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا وَأَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزْعَمَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ ثُمَّ اَعْلَمْ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَمَلٍ وَ جَوْرٍ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاءِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ [نهج البلاغه ، ص ٤٢٦] .

عبادت :

و من المعلوم عند كل أحد أن عليا (ع) كان أعبد أهل زمانه و منه تعلم الناس صلاة الليل و الأدعية المأثورة فيها و المناجاة و الأدعية في الأوقات الشريفة و الأماكن المقدسة. و بلغ في العبادة إلى أنه إذا توجه إلى الله تعالى في صلاته توجه بكليته و ينقطع نظره عن الدنيا حتى أنه لا يدرك الألم لأن الشباب إذا أريد إخراجهم من جسده الشريف يترك حتى يصلى فإذا اشتغل بالصلاة و أقبل على الله تعالى أخرجوا الحديد من جسده [كشف اليقين ، ص ١١٨] .

شجاعت : در احد ، خيبر ، احزاب ، بدر و...

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصُّغَرِ بِكُلِّ كَلِمَةٍ الْعَرَبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونٍ رَيْبَعَةً وَ مُضَرَ [نهج البلاغه ، ص ٣٠٠] .

سابقه و اخلاص :

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْإِيمَانُ بِهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ [نهج البلاغه ، ص ١٦٣] .

قال أمير المؤمنين (ع) : إلهي ما عبدتك شوقا إلى جنتك و لا خوفا من نارك بل وجدتك أهلا للعبادة فعبدتك [الألفين ، ص ١٢٨]

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لِمَا رَجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولِ رَبَّاتِ الْجِبَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَيْدَمًا فَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صِدْرِي غَيْظًا وَ جَرَّ عَثْمُونِي نُعْبَ التَّهَمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَ الْجِدْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَزْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مَنِي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السُّتَيْنِ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يَطَّاعُ [نهج البلاغه ، ص ٧٠] .

٢. مخالفت با سقيفه

حضرت رسول (ص) که از دنیا رفت صحنه عوض شد.

وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ [آل عمران / ١٤٤] .

خطرناک ترین حادثه تاریخ ، سقیفه بود. انصار در سقیفه جمع شدند که اگر مهاجرین حاکم شوند انتقام بستگان کفار مکه خود را از ما خواهند گرفت (این حرف درست بود زیرا معاویه و یزید در واقعه حره و تسلط لشکر بر مردم مدینه انتقام جنگها را گرفتند) . کار داشت به پایان می رسید که سعد بن عباد از انصار حاکم شود که به ابوبکر خبر دادند او و عمر و... به سقیفه

وارد شدند و بگو مگو در گرفت عمر تصمیم ارعاب گرفت که ابوبکر او را ساکت و سخنرانی کرد و گفت: ما مهاجران سابقه اسلام و رابطه با حضرت رسول و وزنه اجتماعی و ریشه خانوادگی بیشتری داریم ولی شما انصار هم برادران ما هستید و یاوران اسلامید و... به هر حال به گفته ابن ابی الحدید (ج ۲، ص ۸) ابوبکر را مثل عروس به مسجد بردند. فنحن الامراء و انتم الوزراء

الله اکبر که بدن پیامبر اسلام (ص) هنوز دفن نشده بود کما تزف العروس
الله اکبر که عدل قرآن اهل بیت (علیهم السلام) حضور نداشتند.

الله اکبر که تمام سفارشات و نصبها و معرفیها هدر رفت

سید شرف الدین می گوید: بر فرض اهل بیت در اسلام، شجاعت، ایمان، اخلاص، نصوص، علم و عمل و هیچ امتیازی نداشتند آیا نباید صبر کنند بدن رسول الله دفن شود و تا دفن حضرت مهلت دهند.

قال أبو بکر فی آخر کلامه للأَنْصارِ إِنما أَدْعُوکُمْ إِلی أبی عَیْدهُ بنِ الجِراحِ أَوْ عَمْرٍ و کلاهما قد رَضیت لَهَذَا الأَمْرِ و کلاهما أَراهما لَه أَهلاً فَقَالَ عَمْرٍ و أَبُو عَیْدهُ ما یَبْغِی لَنَا أَنْ نَتَقَدَّمَکَ یا أبا بَکْرٍ و أَنْتَ أَقَدَمْنَا إِسْلاماً و أَنْتَ صَاحِبُ الغارِ و ثانی اثنین فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهَذَا الأَمْرِ و أُولی بِهِ فَقَالَ الأَنْصارُ نَحْذَرُ أَنْ یَغْلِبَ عَلَی هَذَا الأَمْرِ مَنْ لَیْسَ مِنْنا و لا مِنْکُمْ فَجَعَلَ مِنْنا أَمیراً و مِنْکُمْ أَمیراً و نَرْضَی بِهِ عَلَی أَنَّهُ إِنْ هَلَكَ اِخْتَرْنَا آخِرَ مَنْ الأَنْصارِ فَقَالَ أَبُو بَکْرٍ بَعْدَ أَنْ مَدَحَ المَهاجِرینَ : و أَنْتُمْ یا مَعاشرَ الأَنْصارِ مِمَّنْ لا یَنکُرُ فَضْلَهُمْ و لا- نَعْمَتَهُمُ العَظِیمَةَ فی الإِسلامِ رَضِیَکُمْ اللهُ أَنْصاراً لَدینِهِ و کَهِفاً لِرِسالِهِ و جَعَلَ إِلیکُمْ مَهاجِرَتَهُ و فیکُمْ مَحَلَّ أَزْواجِهِ فَلَیْسَ أَحَدٌ مِنَ النّاسِ بَعْدَ المَهاجِرینَ الأُولَیْنَ بِمَنْزِلَتِکُمْ فَهَمَّ الأَمراءُ و أَنْتُمْ الوزراءُ. [الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۱].

۳. جواز لعن بر معاندین

لا- تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الیَوْمِ المَآخِرِ یُؤادُونَ مَنْ حَیَّاهُ اللهُ وَ رَسولَهُ وَ لَوْ کَانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشیرَتَهُمْ أُولَئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الإِیمانَ وَ أیدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یَدْخُلُهُمُ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِها الأَنْهارُ خالِدینَ فیها رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِکَ حِزْبُ اللهِ الأَیُّمُ إِلَّا إِنْ حِزَّبَ اللهُ لَهُمُ المُفْلِحُونَ [مجادله/ ۲۲].

یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوماً غضب الله علیهم قد یئسوا من ال آخره كما یئس الکفار من أصحاب القُبور [ممتحنه/ ۱۳].

لَعِنَ الذِّینَ کَفَرُوا مِنْ بَنی إِسرائیلَ عَلَی لِسانِ داوُدَ وَ عِسیٰ ابْنِ مَریَمَ ذَلِکَ بِما عَصَوْا وَ کَانُوا یَعْتَدُونَ [مائده/ ۷۸].

إِنَّ الذِّینَ یُؤدُونَ اللهُ وَ رَسولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فی الدُّنیا وَ الِآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً [احزاب/ ۵۷].

یکی از راههای شناخت؛ لعنت است

لَ سِئِلَ أَبُو عَیْدٍ اللهُ (ع) عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ : " وَ الذِّینَ یُؤْمِنُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ شَهِداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ قَالَ هُوَ القاذِفُ الَّذِی یَقْدِفُ امْرَأَتَهُ فَإِذا قَدَفَها ثُمَّ أَقَرَّ بِأَنَّهُ کَذَبَ عَلَیها جِلْدَ الحَدِّ وَ رُدَّتْ إِلیهِ امْرَأَتُهُ وَ إِنْ أَبی إِلَّا أَنْ یَمْضِی فِی شَهِدَ عَلَیها أَرْبَعَ شَهِاداتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقینَ وَ الخامِسةُ أَنْ لَعَنَهُ اللهُ عَلَیهِ إِنْ کَانَ مِنَ الکاذِبینَ وَ إِنْ أَرادَتْ أَنْ تَدْرَأَ عَنْ نَفْسِها العِذابَ وَ العِذابُ هُوَ الرِّجْمُ شَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهِاداتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ الکاذِبینَ وَ الخامِسةُ أَنْ غَضِبَ اللهُ عَلَیها إِنْ کَانَ مِنَ الصَّادِقینَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ رُجِمَتْ وَ إِنْ فَعَلَتْ دَرَأَتْ عَنْ نَفْسِها الحِیدَ ثُمَّ لَمَّا تَحَلَّ لَهُ إِلی یومِ القِیامَةِ قُلْتُ أَرَأیتَ إِنْ فُرِّقَ بَینَهُما وَ لَها وَ لَمَدَّ فَمَاتَ فَقَالَ تَرِئُهُ أُمُّهُ وَ إِنْ مَاتَتْ أُمُّهُ وَرِئُهُ أَحْوالُهُ وَ مَنْ قالَ إِنَّهُ وَ لَمَدَّ الرِّئی جِلْدَ الحَدِّ قُلْتُ یَرُدُّ إِلیهِ الوَلدُ إِذا أَقَرَّ بِهِ قالَ لا وَ لا کِرامَةُ وَ لا یَرِثُ الابنُ وَ یَرِثُهُ الابنُ " [تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۸۴].

فَمَنْ حَیَّجَکَ فیهِ مِنْ بَعیدٍ ما جاءَکَ مِنَ العِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناؤَنا وَ أَبْناؤَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنجَعَلُ لَعْنَتَ اللهِ عَلَی الکاذِبینَ [آل عمران/ ۶۱].

گروهی خوب بودند :

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا [فتح/ ١٨].
 مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سِجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي
 وَجْهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ
 يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا [فتح/ ٢٩].
 وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبُرْجَانِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/ ١٠٠].

و اما گروه ديگر بد بودند : وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ
 سَعَدْتُمْ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ [توبه/ ١٠١].

و مِنْهُمْ الَّذِينَ يُوَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنُ قُلٍّ أَذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَ يَوْمَئِذٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ
 يُوَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [توبه/ ٦١].

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ [منافقون/ ١].
 اصحاب بد عاقبت :

اصحاب موسى :

وَ إِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ [بقره/ ٥١].
 وَ أَنْتُمْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ [اعراف/ ١٧٥].

امكان لغزش :

وَ لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ [زمر/ ٦٥].
 قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [انعام/ ١٥].

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ
 اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ [ص/ ٢٦].

سئل الرضا (ع) عن قول النبي (ص)؛ "أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم و عن قوله (ع) دعوا لى أصحابى فقال (ع) هذا
 صحيح يريد من لم يغير بعده و لم يبدل قيل و كيف يعلم أنهم قد غيروا أو بدلوا قال لما يروونه من أنه (ص) قال ليدادن برجال
 من أصحابى يوم القيامة عن حوضى كما تزداد غرائب الإبل عن الماء فأقول يا رب أصحابى أصحابى فيقال لى إنك لا تدري ما
 أحدثوا بعدك فيوذ بهم ذات الشمال فأقول بعدا لهم و سحقا لهم أفترى هذا لمن لم يغير و لم يبدل" [عيون أخبار الرضا (ع)،
 ج ٢، ص ٨٧].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات/ ٦].
 وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلِ وَ لِيُخْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا
 الْحُسْنَىٰ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [توبه/ ١٠٧].

ابو العديه از اصحاب پیامبر بود ولى قاتل عمار بود كه پیغمبر فرمودند : يا عمار قتلک الفتنة الباغية.

و عن أبى أيوب الأنصاري قال سمعت النبي (ص) يقول لعمار بن ياسر : تقتلك الفتنة الباغية و أنت مع الحق و الحق معك يا

عمار إذا رأيت عليا سلك واديا و سلك الناس واديا غيره فاسلك مع علي و دع الناس فإنه لن يدلك علي ردی و لن يخرجك من هدی یا عمار إنه من تقلد سیفا أعان به عليا علی عدوه قلده الله یوم القیامة و شاحا من در و من تقلد سیفا أعان به عدو علی (ع) علیه قلده الله تعالی یوم القیامة و شاحا من نار [کشف الیقین ، ص ۲۳۴] .

۵. حکومت اسلامی

اهمیت : حراست از مکتب و برخورد با منحرفین
عمل به احکام دینی نظیر دفاع ، نصرت مظلوم ، نهی از منکر و اجراء حدود.
نظام ، امنیت ، مدیریت و سیاست در جنگ و صلح و قرارداد و تعهد.
همه موارد فوق بدون امامت و رهبری ممکن نیست.
عنایت رسول اسلام (ص) :

از همان روز اول برای جامعه ، رهبر بعد از خودش را تعیین کرد.
هذا اخی و وزیری و خلیفتی من بعدی فاسمعوا له و اطیعوا
مردم باید او را بشناسد من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه
در هیچ مساله‌ای به اندازه رهبری مردم تنازع نیست؛ چه جنگهایی که شده ، چه زنانی بیوه شدند ، چه یتیمانی بر جا مانده ،
چه خانه هایی خراب شده ، چه فتنه‌ها ، توطئه‌ها و ...
آیا رسول الله (ص) (رحمه للعالمین) این مساله مهم را مهمل گذاشت و رفت

۳. سیمای شیعه

۱- یگانه فلسفه این همه زجر و شکنجه در تاریخ به خاطر این بود که شیعه زیربار ظلم و سلاطین نمی‌رفت و مدح آنها را نمی‌گفت و عقائدش در رهبری مخالف نظام‌های موجود بود.

۴. فرهنگ شیعه

- ۱- فقه شیعه در "الازهر" تدریس و عده‌ای آن را بر فقه مذاهب دیگر ترجیح می‌دهند.
- ۲- شرح نهج البلاغه حتی خطبه شقشقیه می‌نویسند.
- ۳- علی (ع) را نقطه آغاز فلسفه اسلامی معرفی می‌کنند.
- ۴- نخستین متکلم و صاحب نظر و عالم به ایدئولوژی اسلامی را علی (ع) می‌دانند. (دکتر عبدالرحمن بدوی)
- ۵- امام سجاد (ع) را فوق حد و وصف می‌دانند. (دکتر علی سامی النثار مصری)
- ۶- امام صادق و باقر (علیها السلام) را استادان ائمه مذاهب اربعه می‌شناسند. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه)
- ۷- می‌گویند اگر ما مبدأ مذاهب اربعه اهل سنت... و حتی تفسیر و نحو را جستجو کنیم باز هم ریشه آن به علم علی (ع) می‌رسد. [فجر الاسلام ، احمد امین]
- ۸- در شب عاشورا در جامع الازهر به تجلیل و تحلیل فلسفه قیام حسینی می‌پردازند و کتاب "سموالمعنی فی سموالذات" را به عنوان خاطره یک شب عاشورای الازهر می‌نگارند. (تألیف استاد علائلی)
- ۹- مذهب جعفری را رسمی و به پیروی از آن فتوا می‌دهند.
- ۱۰- با صراحت می‌گویند : دست یافتن به فقه آل محمد (ص) دست یافتن به عدالت و هدایت و ایمنی از گمراهی و فقهی

است که هماهنگ با قرآن است. [معجم فقه ابن خرم]

۱۱- وزیر اوقاف مصر که از علما و رئیس مجله الازهر، از علما شیعه تقاضای مقاله برای انتشار می کند. [حماسه غدیر]

۱۲- می گویند سیاست اموی و عباسی در نشر مذاهب اربعه دست داشته اند.

۱۳- استاد ابوالوفا مراغی رئیس کتابخانه جامع الازهر دعوت از علمای شیعه به مصر و در کنفرانس هایی شرکت و سخنرانی و انتشارات خود را به وسیله ما به دنیا عرضه کنید.

۱۴- می گویند کتاب و مقاله نوشتن پیرامون آل محمد (ص) عبادت است. [مدیر مجله المسلم از شخصیت های برجسته استاد شیخ محمد زکی]

[حماسه غدیر]

۵. فرقه ناجیه

۱- روایات متعدد که پیامبر (ص) فرمود یهود به ۷۱ فرقه و مسیحیت به ۷۲ فرقه و امت من به ۷۳ فرقه قسمت خواهند شد که همه آنها در نازند مگر یک فرقه.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا قَالَ أَمَا الَّذِي فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ فَلَأَنَّ الْأَوَّلَ يَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُونَ وَ لَأَيَّتَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ يَبْرَأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ فَأَمَّا رَجُلٌ سَلِمَ رَجُلٌ فَإِنَّهُ الْأَوَّلُ حَقًّا وَ شَيَعْتُهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ تَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِ مُوسَى (ع) عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً مِنْهَا فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ تَفَرَّقَتِ النَّصَارَى بَعْدَ عِيسَى (ع) عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَ إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ وَ تَفَرَّقَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا (ص) عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ مِنَ الثَّلَاثِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً تَنْتَحِلُ وَ لَأَيَّتَنَا وَ مَوَدَّتْنَا اثْنَتَا عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنْهَا فِي النَّارِ وَ فِرْقَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ سِتُّونَ فِرْقَةً مِنْ سَائِرِ النَّاسِ فِي النَّارِ [الكافي ، ج ۸ ، ص ۲۲۴] .

عن علي (ع) قال : تفرقت هذه الأمة على ثلاث و سبعين فرقة اثنتان و سبعون في النار و واحدة في الجنة و هم الذين قال الله عزوجل وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدُّوْنَ وَ هُمْ أَنَا وَ شِيَعَتِي [تأويل الآيات الظاهرة ، ص ۱۹۵] .

و أسند سليم بن قيس الهلالي إلى علي قول النبي ص افرقت اليهود أحدا و سبعين فرقة واحدة ناجية و هي التي اتبعت وصي موسى (ع) و افرقت النصارى اثنتين و سبعين فرقة واحدة ناجية و هي التي اتبعت وصي عيسى (ع) و ستفرقت أمتي ثلاثة و سبعين فرقة واحدة ناجية و هي من اتبعت وصيي و ضرب بيده على منكب علي [الصراط المستقيم ، ج ۲ ، ص ۳۷] .

۲- فرقه ناجیه کیست؟

الامام الحافظ حسن بن محمد الصغاني متوفی ۶۵۰ در کتاب المنیره می گوید مردم همین که حدیث فوق را از پیامبر شنیدند ناراحت و سروصدا و گریه کردند و پرسیدند راه نجات بعد از تو چیست؟ فرمود : انی تارک فیکم... و عترتی ما ان تمسکتکم به لن تضلوا...

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ : " حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَجَّةَ الْوُدَّاعِ فَأَخَذَ بِحَلْقَتِهِ بَابَ الْكُعْبَةِ وَ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَيْنَا فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَمْ أُخْبِرْكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعِيَةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعِيَةِ إِضَاعَةُ الصَّلَوَاتِ وَ اتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ وَ الْمِيلُ مَعَ الْأَهْوَاءِ وَ تَعْظِيمُ الْمَالِ وَ بَيْعُ الدِّينِ بِالْدُّنْيَا فَعِنْدَهَا يَدُوبُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يَدُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ فَلَا يَشِيءُ يَطِيعُ أَنْ يَعْزِرَهُ فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَمْرَاءُ جَوْرَةٌ وَ وُزَرَاءُ فَسِيقَةٌ وَ عِرْفَاءُ ظَلَمِيَّةٌ وَ أَمْنَاءُ حَوْنَةٌ فَيَكُونُ عِنْدَهُمُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَ الْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَ يُوْتَمَنُّ الْخَائِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَ يَصِيءُ الْقَاذِبُ وَ يَكْذِبُ الصَّادِقُ وَ تَتَأَمَّرُ النِّسَاءُ وَ تُشَاوِرُ الْإِمَاءُ وَ يَغْلُو الصَّبِيَّانُ عَلَى

الْمَنَابِرِ وَ يَكُونُ الْكُذِبُ عِنْدَهُمْ ظَرَفَةً فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِ وَ إِنْ كَانَ مَازِحًا وَ أَدَاءُ الرَّكَاهِ أَشَدُّ التَّعَبِ عَلَيْهِمْ خُسْرَانًا وَ مَغْرَمًا عَظِيمًا وَ يَحْقُرُ الرَّجُلُ وَالِدِيهِ وَ يَسْتُبُّهُمَا وَ يَبْرَأُ [مِنْ] صِدْقِيهِ وَ يَحَالِسُ عِدْوَهُ وَ تُشَارِكُ الرَّجُلُ زَوْجَهَا فِي التَّجَارَةِ وَ يَكْتَفِي الرَّجَالُ بِالرَّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ يَغَارُ عَلَى الْغُلْمَانِ كَمَا يَغَارُ عَلَى الْجَارِيَةِ فِي بَيْتِ أَهْلِهَا وَ تَشَبَّهُ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرَّجَالِ وَ تَرْكِبُنَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ عَلَى السُّرُوجِ وَ تَزْخَرُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تَزْخَرُ الْبَيْعُ وَ الْكِنَائِسُ وَ تَحَلَّى الْمَصَاحِفُ وَ تَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَ تَكْتُرُ الصُّفُوفُ وَ يَقِلُّ الْإِخْلَاصُ وَ يَوْمُهُمْ قَوْمٌ يَمِيلُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَحْبُونَ الرَّئِيسَةَ الْبَاطِلَةَ فَعِنْدَهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ مُتَبَاغِضَةً وَ أَلْسِنَتُهُمْ مُخْتَلِفَةً وَ تَحَلَّى ذُكُورُ أُمَّتِي بِالذَّهَبِ وَ يَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَ الدِّيْبَاجَ وَ جُلُودَ السَّمُورِ وَ يَتَعَامَلُونَ بِالرِّشْوَةِ وَ الرِّبَا وَ يَضْعُونَ الدِّينَ وَ يَرْفَعُونَ الدُّنْيَا وَ يَكْثُرُ الطَّلَاقُ وَ الْفِرَاقُ وَ الشُّكُّ وَ النِّفَاقُ وَ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ تَظْهَرُ الْكُوفِيَّةُ وَ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَازِفُ وَ الْمَيْلُ إِلَى أَصْحَابِ الطَّنَابِيرِ وَ الدُّفُوفِ وَ الْمَزَامِيرِ وَ سَيَائِرِ آلَمَاتِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ أَعَانَ أَحَدًا مِنْهُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَ الْأَلْبَسِيَّةِ وَ الْأَطْعَمَةِ وَ غَيْرِهَا فَكَأَنَّمَا زَنَى مَعَ أُمِّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ فَعِنْدَهَا يَلِدُهُمْ أَشْرَارُ أُمَّتِي وَ تَنْتَهَكُ الْمَحَارِمَ وَ تَكْتَسِبُ الْمِائِمَةَ وَ تُسَلِّطُ الْأَشْرَارَ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَتَبَاهَوْنَ فِي اللَّبَاسِ وَ يَسْتَحْسِنُونَ أَصْحَابَ الْمَلَاهِي وَ الزَّانِيَاتِ فَيَكُونُ الْمَطْرُ قَيْظًا وَ يَغِيظُ الْكِرَامَ غَيْظًا وَ يَفْشُو الْكُذِبُ وَ تَظْهَرُ الْحَاجِيَّةُ وَ تَفْشُو الْفَاقَةُ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَكْثُرُ أَوْلَادُ الزَّانِي وَ يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ فَعَلَيْهِمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ وَ يَنْكُرُونَ الْعَامِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى يَكُونَ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَذَلَّ مِنَ الْأَمِيَّةِ وَ يَظْهَرُ قُرَاؤُهُمْ وَ أَيْمَتُهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمُ التَّلَاوُثُ وَ الْعِدَاوَةُ فَأُولَئِكَ يَدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْأَرْجَاسَ وَ الْأَنْجَاسَ وَ عِنْدَهَا يَخْشَى الْغَنِي مِنَ الْفَقِيرِ أَنْ يَسْأَلَهُ وَ يَسْأَلَ النَّاسَ فِي مَحَافِلِهِمْ فَلَا يَضْعُ أَحَدٌ فِي يَدِهِ شَيْئًا وَ عِنْدَهَا يَتَكَلَّمُ مَنْ لَمْ يَكُنْ مُتَعَلِّمًا فَعِنْدَهَا تُرْفَعُ الْبَرَكَهُ وَ يَمْطَرُونَ فِي غَيْرِ أَوَانِ الْمَطَرِ وَ إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ السُّوقَ فَلَمَّا يَرَى أَهْلَهُ إِلَّا ذَمًّا لِرَبِّهِمْ هَذَا يَقُولُ لَمْ أَبْعَ وَ هَذَا يَقُولُ لَمْ أَرَيْحَ شَيْئًا فَعِنْدَهَا يَمْلِكُهُمْ قَوْمٌ إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَ إِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاحُوهُمْ يَسِيْفُ كُونَ دِمَاءَهُمْ وَ يَمْلِكُونَ قُلُوبَهُمْ رُغْبًا فَلَا يَرَاهُمْ أَحَدٌ إِلَّا خَائِفِينَ مَرْغُوبِينَ فَعِنْدَهَا يَأْتِي قَوْمٌ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ قَوْمٌ مِنَ الْمَغْرِبِ فَأُولَئِكَ لِيُصَفِّئَ أُمَّتِي مِنْهُمْ وَ الْوَيْلُ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ لَا يَرْحَمُونَ صَغِيرًا وَ لَا يَوْقِرُونَ كَبِيرًا وَ لَا يَتَجَافُونَ عَنْ شَيْءٍ جُنَّتْهُمْ جُنَّتُهُ الْإِمَادِيَّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فَلَمْ يَلْبَثُوا هُنَاكَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تُخَوَّرَ الْأَرْضُ خَوْرَةً حَتَّى يَظُنَّ كُلُّ قَوْمٍ أَنَّهَا خَارَتْ فِي نَاحِيَّتِهِمْ فَيَمْكُثُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَمْكُثُونَ فِي مَكْثِهِمْ فَنَلْقَى لَهُمُ الْأَرْضُ أَفْلَاذَ كِبِدِهَا قَالَ ذَهَبًا وَ فِضَّةً ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَسَاطِينِ قَالَ فَمِثْلُ هَذَا فَيَوْمِئِذٍ لَا يَنْفَعُ ذَهَبٌ وَ لَا فِضَّةٌ ثُمَّ تَطَّلَعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي رَاحِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ فَأَوْدَعَكُمْ وَ أَوْصِيَكُمْ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظُوهَا إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي مُنذِرٌ وَ عَلَى هَادٍ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٧٢] .

٣- در بعضی روایات می گوید: ان الناجیه هم علی و شیعتہ و اتباعه و اصحابه و محبیه

٤- و استفاد من بعضها (و هو ما رواه الحاكم في المستدرک ، ج ٤ ، ص ٤٣٠) ان الهالكه قوم يقيسون الامور برأيهم

٥- الفرقه الناجیه هم الشيعهبدليل : قال رسول الله (ص) مثل أهل بيتي كمثل سفينه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق [الطرائف ، ج ١ ، ص ١٣٢] .

٦- الفرقه الناجیه هم الشيعهبدليل : عن النبي (ص) أنه قال : إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ [وسائل الشيعه ، ج ٢٧ ، ص ٣٣] .

٧- الفرقه الناجیه هم الشيعهبدليل : مَوْلَى عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي وَجَدْتُ فِي كُتُبِ أَبِي أَنْ عَلِيًّا (ع) قَالَ لِأَبِي يَا مِثْمٌ أَحَبُّ حَبِيبِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كَانَ فَاسِقًا زَانِيًا وَ أَبْغَضُ مُبْغَضِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى وَ قَالَ هُمْ وَ اللَّهُ أَنْتَ

وَ شَيْعَتُكَ وَ مِيعَادُكَ وَ مِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدًا غُرًّا مُحَجَّلِينَ مُتَوَجِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) هَكَذَا هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ع) [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ١٨٢] .

٨- الفرقة الناجية هم الشيعة دليل : روايات و عن أم سلمة قالت سمعت النبي ص يقول على مع القرآن و القرآن معه لا يفترقان حتى يرثا على الحوض [كشف اليقين ، ص ٢٣٦] .

٩- الفرقة الناجية هم الشيعة دليل : قال رسول الله (ص) : من أراد أن يحيا حياتي و يموت مماتي و يدخل الجنة التي وعدني ربي و هو قضيب من قضبانه غرسه بيده و هي جنة الخلد فليتول عليا و ذريته من بعده فإنهم لن يخرجوه من باب هدى و لن يدخلوه في باب ضلال [بصائر الدرجات ، ص ٥١] .

٢. تاريخ شيعة

١. زمان پیدایش

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مِيثَمِ التَّمَارِ مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ : " دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي وَحَدُثْتُ فِي كِتَابِ أَبِي أَنْ عَلِيًّا قَالَ لِأَبِي يَا مِيثَمُ أَحِبَّ حَبِيبَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كَانَ فَاسِقًا زَانِيًا وَ أَبْغِضْ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ هُمْ وَ اللَّهُ أَنْتَ وَ شَيْعَتُكَ وَ مِيعَادُكَ وَ مِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدًا غُرًّا مُحَجَّلِينَ مُتَوَجِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) هَكَذَا هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ع) " [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ١٨٢] .

قال رسول الله : يا علي انك ستقدم على الله و شيعتك راضون مرضون.

عن النبي (ص) : يا فاطمة على يعينني على مفاتيح الجنة و شيعته هم الفائزون يوم القيامة غدا في الجنة [لأمالى الصدوق ، ص ٤٣٩] .

عن محمد بن علي الباقر (ع) قال : سئلت أم سلمة زوج النبي (ص) عن علي بن أبي طالب (ع) فقالت سمعت رسول الله ص يقول إن عليا و شيعته هم الفائزون [الإرشاد ، ج ١ ، ص ٤١] .

قال قال رسول الله (ص) : يا علي إن الله تعالى قد غفر لك و لأهلك و لشيعتك و لمحبي شيعتك و لمحبي شيعتك فابشر فإنك الأتزع البطين منزوع من الشرك مبطون من العلم [صحيفه الرضا (ع) ، ص ٦٣] .

عن جابر بن عبد الله ، قال : " كنا عند النبي (صلى الله عليه و آله) فأقبل علي بن أبي طالب (عليه السلام) فقال النبي (صلى الله عليه و آله) قد أتاكم أخي ، ثم التفت إلى الكعبة فضربها بيده ، ثم قال و الذي نفسى بيده ، إن هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة ، ثم قال إنه أولكم إيمانا معي ، و أوفاكم بعهد الله ، و أقومكم بأمر الله ، و أعدلكم في الرعية ، و أقسمكم بالسوية ، و أعظمكم عند الله مزية ، قال فنزلت " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ " قال و كان أصحاب محمد رسول الله (صلى الله عليه و آله) إذا أقبل علي (عليه السلام) قالوا قد جاء خير البرية " [الأمالى الطوسى ، ص ٢٥١] .

با وجود اين احاديث ، قول اينکه شيعة بعد از قتل عثمان يا شهادت امام حسين (ع) يا... پيدا شده است مردود است

٢. شيعة در زمان رسول الله (ص)

١- يا سنده قال : قال رسول الله (ص) : يا علي إذا كان يوم القيامة أخذت بحجزه الله عز و جل و أخذت أنت بحجزتي و أخذ ولدك بحجزتك و أخذت شيعة ولدك بحجزهم أفترى أين يور بنا [صحيفه الرضا (ع) ، ص ٤٥] .

٢- عن أبي جعفر أن عن النبي (ص) قال : " يا علي إن الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البرية أنت و شيعتك ترد علي أنت و شيعتك راضين مرضيين " [تفسير فرات الكوفى ، ص ٥٨٣] .

۳- قوله تعالى إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ روى الجمهور عن ابن عباس قال لما نزلت هذه الآية قال رسول الله (ص): "هم أنت يا على و شيعتك تأتي أنت و شيعتك راضين مرضيين و يأتي أعداؤ غضابا مقمحين" [نهج الحق ، ص ۱۹۰] .

۴- پس از نزول این آیه : وَ لَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى [ضحی / ۵] .

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود : أما ترضى أنك معى فى الجنة و الحسن و الحسين و شيعتنا عن ايماننا و عن شمائلنا [ابن حجر به نقل از المناقب]

قال رسول الله (ص) : يا على إن الله تعالى قد غفر لك و لأهلك و لشيعتك و محبى شيعتك و محبى شيعتك فأبشر فإنك الأنزع البطين منزوع من الشرك بطين من العلم [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۴۷] .

قال له رسول الله (ص) : يا على أبشر أنت و أصحابك فى الجنة أبشر يا على أنت و شيعتك فى الجنة تمام الخبر [بشاره المصطفى ، ص ۱۵۳] .

۷- پیامبر (ص) با دیدن علی (ع) فرمود : و الذى نفسى بيده انّ هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة و نزلت : ان الذين آمنوا... (سوره بينه)

قال النبى (صلى الله عليه و آله) : قد أتاكم أخى ، ثم التفت إلى الكعبة فضربها بيده ، ثم قال و الذى نفسى بيده ، إن هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة ، ثم قال إنه أولكم إيماننا معى ، و أوفاكم بعهد الله ، و أقومكم بأمر الله ، و أعدلكم فى الرعية ، و أقسمكم بالسوية ، و أعظمكم عند الله مزية ، قال فنزلت " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ " قال و كان أصحاب محمد رسول الله (صلى الله عليه و آله) إذا أقبل على (عليه السلام) قالوا قد جاء خير البرية. [الأمالى الطوسى ، ص ۲۵۱] .

۸- قال رسول الله (ص) : يدخل من أمتى الجنة سبعون ألفا لا حساب عليهم ثم التفت إلى على فقال هم من شيعتك و أنت إمامهم [العمدة ، ابن بطريق ص ۳۷۱] .

۹- در ماجرای انذار ، پیامبر (ص) فرمود : ايكم يوازرني ليكون اخي و وارثي و وزيرى و وصيى و خليفتى فيكم بعدى بعد از لييك على (ع) حضرت رسول فرمود : هذا اخى و... فاسمعوا له و اطيعوا

می توان گفت تاریخ شیعه از اینجا شروع شد و گروهی از صحابه در زمان پیامبر (ص) به دوستی و ولایت علی مشهور بوده اند مانند سلمان فارسی که می گفت با رسول خدا بیعت کردیم مبنی بر اینکه از نصیحت و ارشاد مسلمین دریغ نورزیم و دوستدار علی باشیم.

و ابوسعید خدری می گفت : مردم به ۵ امر موظف بودند؛ به چهار تا عمل کردند و یکی را ترک کردند ، نماز ، زکات ، روزه ، حج و ولایت علی بن ابیطالب.

ابوذر ، عمار ، حذیفه (ذوالشهادتین) ، ابو ایوب انصاری ، خالد بن سعید و قیس بن سعد همه اینها در زمان پیامبر مشهور به ولایت و شیعه علی بوده اند. [استیعاب]

[تاریخ شیعه ، مظفر] .

أن رجلا قال لعلی (ع) : " يا أمير المؤمنين بما ورثت ابن عمك دون عمك فقال يا معشر الناس فافتحوا آذانكم و استمعوا فقال (ع) جمعنا رسول الله (ص) بنى عبد المطلب فى بيت رجل منا أو قال أكبرنا فدعا بمد و نصف من طعام و قدح له يقال له الغمر فأكلنا و شربنا و بقى الطعام كما هو و الشراب كما هو و فینا من يأكل الجذعة و يشرب الفرق فقال رسول الله (ص) إن قد ترون

هذه فأیکم یبایعنی علی أنه أخی و وارثی و وصیی فقمتم إلیه و کنت أصغر القوم و قلت أنا قال اجلس ثم قال ذلك ثلاث مرات کل ذلك أقوم إلیه فیقول اجلس حتی کان فی الثالثه فضرب بیده علی یدی فبذلك ورثت ابن عمی دون عمی" [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۶۹] .

۱۰- ماجرای غدیر اوج دعوت پیامبر (ص) از مسلمین برای حمایت از علی است گروه زیادی از علمای سنی این ماجرا را در ذیل آییهها ایها الرسول...نقل کرده‌اند. در المنثور ، اسباب النزول ، تفسیر کشف ثعلبی ، حلیه الاولیاء ، فخر رازی و... نقل کردند که سخنان پیامبر (ص) در آن روز از ساعات نخستین تا ظهر طول کشید و در پایان آیها یوم اکملت...نازل شد. [تاریخ شیعه ، مظفر]

فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى حَجَّةِ الْوَدَاعِ ثُمَّ صَارَ إِلَى غَدِيرِ خُمٍّ فَأَمَرَ فَأُصْلِحَ لَهُ شِبْهُ الْمِنْبَرِ ثُمَّ عَلَاهُ وَ أَخَذَ بَعْضِي حَتَّى رُئِيَ بِيَاضُ إِبْطِيهِ رَافِعًا صَوْتَهُ قَائِلًا فِي مَحْفَلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ فَكَانَتْ عَلَيَّ وَ لَائِي وَ لِيَاءُ اللَّهِ وَ عَلَيَّ عِدَاؤِي عِدَاؤُهُ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَكَانَتْ وَ لَائِي كَمَالَ الدِّينِ وَ رِضَا الرَّبِّ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتِصَاصًا لِي وَ تَكْرُمًا نَحْلَيْنِيهِ وَ إِعْظَامًا وَ تَفْصِيلاً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْحَيْنِيهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ثُمَّ رُدُّوا إِلَيَّ اللَّهُ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ [الكافي ، ج ۸ ، ص ۲۷] .

۳. شیعه در زمان امامان معصوم (علیهم السلام)

۱. حضرت علی (ع)

۱- بیعت با علی (ع) زیباترین صحنه برای شیعه بود اما دیری نپائید که مخالفت ها شروع شد. ناکثین ، قاسطین ، مارقین عایشه ، طلحه ، زبیر و پسرش و مروان حکم جنگ جمل را به راه انداختند و حالات درونی و کینه‌های گذشته را برملا کردند جالب اینکه پیامبر (ص) پیش‌بینی این وضعیت را کرده بود و از ناکثین و عهدشکنان زمان علی (ع) سخن گفته بود. مردم بصره موافق علی بودند و این چهار نفر عایشه را ابزار کار خود قرار دادند و مهاجرین و انصار و کوفیان را بسیج کردند. سپاه علی هم همگی از عربهای خالص بودند (قحطانی و عدنانی) و هیچکدام ایرانی نبودند.

فرماندهان حضرت عمار ، هاشم مرقال ، مالک اشتر ، صعصعه بن صوحان و زید برادرش ، قیس بن سعد ، ابن عباس ، محمد بن ابی بکر ، حجر بن عدی و عدی بن حاتم؛ تمام عرب بودند.

امام بصره را فتح کرد و در معیت همین مردم با معاویه جنگید و به دنبالش با خوارج در آن جنگ هم ایرانیان شرکت نداشتند. پس : تزی که می گوید شیعه دست‌پخت ایرانیان است و سنگ زیربنای شیعه را مردم ایران گذاشتند و از سرزمین وحی بیگانه است غلط است زیرا شیعه در سالهای آینده حتی بعد از تفکرهای دیگر اسلامی وارد ایران شد و ایرانیان در هیچ کدام از جنگهای علی (ع) شرکت نداشتند و باید گفت : بنیانگذاران فرق اهل سنت و نویسندگان کتب صحاح (اهل تسنن) غالباً ایرانی بوده‌اند. [تاریخ شیعه ، مظفر] .

۲. امام حسین (ع)

۱- آخرین تیر معاویه سپردن خلافت به پسرش بود تا کاملاً شریعت اهل بیت را نابود کند اما خون شهیدان کربلا شیعه را زنده کرد و بنی امیه را رسوا کرد و زمینه انقراض فراهم شد.

۲- از فریادهای عاشورا یکی این بود که شیعه آل محمد باید از شیعه ابوسفیان شناخته شود. خانواده حضرت و کاروان اسرا هم نقش زیادی در تبیین راه علی (ع) و رسوایی معاویه و یزید (پلید) داشتند چه زیبا گفته‌اند : انّ الاسلام علوی و التشیع

۳- اهداف حرکت امام: برچیدن فساد و خون‌ریزی و منکرات و هتک حرمتها و تجاوز به ناموس مردم و...
 جاحظ می‌گوید: بنی هاشم از این جهت بر بنی امیه می‌بالند چون کعبه را ویران نکردند، به پیامبر (ص) توهین نکردند، روی منبر پیامبر شراب نوشیدند، حرم خدا را غارت نکردند و...

۴- شهیدان توانستند این جنایات را افشاء کنند: ابن زیاد نامه‌ای به عمر سعد نوشت که امام حسین و یارانش را بکشد عمر سعد گفت فرمان را اجرا کردم اما نامه گم شد ابن زیاد خشمگین شده و گفت به خدا قسم نامه را باید بیاوری عمر سعد گفت نامه دیگر به دست مردم رسیده برادر ابن زیاد گفت: به خدا قسم دوست می‌داشتم از فرزندان زیاد کسی وجود نمی‌داشت که تا روز قیامت با ارتکاب این فاجعه خوار و ذلیل شود و باید بگویم حسین کشته نشده است. ابن زیاد سکوت کرد. [ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۰ و تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۸۶].

۵- با استقرار ابن زیاد بر کوفه در حالی که نماینده امام مسلم بن عقیل مردم را دعوت می‌کرد ابن زیاد تمام دوستان و دوستان علی را شناسائی و به قتل رسانید حتی هر کس متهم به ولای علی (ع) بود به زندان می‌انداخت زندانها پر شده بود و یکی از دلائل کمی یاران امام حسین (ع) همین بود.

دلیلش این بود که پس از آزادی از زندان تنها ۴۰۰۰ نفر به سرپرستی سلیمان بن صرد قیام کردند و در کنار مزار شهیدان حاضر شدند و مراسم عزاداری برپا کردند و مبارزه را آغاز کردند.

۶- ابن زیاد تعداد زیادی از شیعیان را به قتل رسانید از جمله میثم تمار که دست و پای او را قطع کرد. امام باقر (ع) فرمود: " شیعیان در هر شهر و آبادی به قتل می‌رسیدند هر کس به عنوان دوستان ما بود به زندان می‌افتاد دست و پاها قطع می‌شد خانه‌اش را ویران می‌کردند و در زمان ابن زیاد بلا و مصیبت بر ما اهل بیت خیلی زیاد شد."

۷- بعد از حادثه کربلا امامان شیعه با سفارشات و دستورالعمل‌ها نهضت حسینی را با شیعه درهم آمیختند هر جا شعر و اشک و سوز و مجلس عزای حسین (ع) بود معلوم بود شیعیان جمع هستند.

۸- بعد از حادثه عاشورا یکی از نهضت‌های شیعی قیام مختار بود که مختار فرزند مالک اشتر را به فرماندهی پذیرفت و در مصاف با سپاه شام پیروز شدند و سر ابن زیاد را جدا کرده خدمت امام

سجاد (ع) فرستادند. امام سجده شکر کردند و زنهای هاشمی جامه عزا و حزن بیرون کردند و شیعیان شوکتی پیدا کردند و ریشه قاتلان را یکی یکی کردند و به همین خاطر گروهی از هواداران بنی امیه شخصیت مختار را زیر سؤال و ابهام بردند تا این قطعه تاریخ مخدوش شود.

صاحب عقدالفرید می‌گوید: در زمان مختار، شیعه تمام کوفه را جستجو کردند و فریادها و لثارات الحسین (ع) می‌زدند. [ج ۲، ص ۲۰۳].

و بعث ابن الأشتر برأس ابن زیاد إلى المختار و أعيان من كان معه، فقدم بالراءوس و المختار يتغدى، فألقیت بين يديه، فقال الحمد لله رب العالمين، وضع رأس الحسين بن علي (عليه السلام) بين يدي ابن زیاد (لعنهما الله) و هو يتغدى، و أتيت برأس ابن زیاد و أنا أتغدى. قال رأينا حية بيضاء تخلل الرءوس حتى دخلت في أنف ابن زیاد و خرجت من أذنه، و دخلت في أذنه و خرجت من أنفه، فلما فرغ المختار من الغداء قام فوطى وجه ابن زیاد بنعله ثم رمى بها إلى مولى له و قال اغسلها فإني وضعتها على وجه نجس كافر. و خرج المختار إلى الكوفة، و بعث برأس ابن زیاد و رأس حصين بن نمير و رأس شرحبيل بن ذي الكلاع مع عبد الرحمن بن أبي عمير الثقفي و عبد الله بن شداد الجشمي و السائب بن مالك الأشعري إلى محمد بن الحنفية

بمکه و علی بن الحسین (علیه السلام) یومئذ بمکه، و کتب إليه معهم أما بعد: فإنی بعثت أنصارک و شیعتک إلى عدوک یطلبونه بدم أخیک المظلوم الشہید، فخرجوا محتسین محققین آسفین، فلقوهم دون نصیین فقتلهم رب العباد، و الحمد لله رب العالمین الذی طلب لکم الثأر، و أدرك لکم لواء أعدائکم، فقتلهم فی کل فج و غرقهم فی کل بحر، فشفی بذلک صدور قوم مؤمنین، و أذهب غیظ قلوبهم. و قدموا بالکتاب و الرؤوس علیہ، فبعث برأس ابن زیاد إلى علی بن الحسین (علیهما السلام) فأدخل علیہ و هو یتغدی، فقال علی بن الحسین (علیهما السلام) أدخلت علی ابن زیاد و هو یتغدی و رأس أبی بین یدیه، فقلت اللهم لا تمتنی حتی ترینی رأس ابن زیاد و أنا أتغدی، فالحمد لله الذی أجاب دعوتی. ثم أمر فرمی به، فحمل إلى ابن الزبیر، فوضعه ابن الزبیر علی قصبه، فحرکتها الريح فسقط، فخرجت حیة من تحت الستار فأخذت بأنفه، فأعادوا القصبه فحرکتها الريح فسقط، فخرجت الحیة فأزمت بأنفه، فعل ذلك ثلاث مرات، فأمر ابن الزبیر فألقى فی بعض شعاب مکة. قال و كان المختار (رحمه الله) قد سئل فی أمان عمر بن سعد بن أبی وقاص، فأمنه علی أن لا یرج من الکوفه فإن خرج منها فدمه هدر. قال فأتی عمر بن سعد رجل فقال إنی سمعت المختار یحلف لیقتلن رجلا، و الله ما أحسبه غیرک. قال فخرج عمر حتی أتى الحمام فقیل له أترى هذا یخفی علی المختار فرجع لیلا فدخل داره، فلما كان الغد غدوت فدخلت علی المختار، و جاء الهیثم بن الأسود فقعد، فجاء حفص بن عمر بن سعد، فقال للمختار یقول لک أبو حفص أنزلنا بالذی کان بیننا و بینک. قال اجلس، فدعا المختار أبا عمره، فجاء رجل قصیر یتخسش فی الحدید فساره، و دعا برجلین فقال اذبا معه، فذهب فو الله ما أحسبه بلغ دار عمر بن سعد حتی جاء برأسه، فقال المختار لحفص أتعرف هذا فقال إنا لله و إنا إليه راجعون، نعم. قال یا أبا عمره ألقه به، فقتله. فقال المختار (رحمه الله) عمر بالحسین، و حفص بعلی بن الحسین، و لا سواء. قال و اشتد أمر المختار بعد قتل ابن زیاد و أخاف الوجوه و قال لا یسوغ لی طعام و لا شراب حتی أقتل قتله الحسین بن علی (علیه السلام) و أهل بیته، و ما من دینی أترک أحدا منهم حیا. و قال أعلمونی من شرک فی دم الحسین و أهل بیته، فلم یکن یوونه برجل فیقولون هذا من قتله الحسین أو ممن أعان علیہ إلا قتله، و بلغه أن شمر [الأمالی الطوسی، ص ۲۴۲].

۳. امام زین العابدین (ع)

۱- عبد الله بن زبیر حکومت حجاز را به دست گرفت و در مدت ۹ سال حکومتش با بنی امیه گیرودار داشت. امام سجاد (ع) در این درگیری ها هیچ داخل نمی شد مردم هم چند دسته شدند گروهی رفتند دنبال مسائل سیاسی و گروهی دنبال مسائل علمی و دینی و احتجاجات و مناظرات در همین زمان بود که در مدینه فقهای هفت گانه فتوا می دادند که ۲ تن از آنان شیعه و از تربیت شدگان ائمه بودند، ولی تقیه می کردند:

الف: قاسم بن محمد ابی بکر که از حواریون امام سجاد (ع) بود.

ب: سعید بن مسیب

۲- امام سجاد از فرصت درگیری خطوط سیاسی استفاده کرد و تا می توانست مظلومیت سیدالشهداء را به مردم خاطر نشان کرد دائماً می گریست و از گریه به عنوان شعار استفاده می کرد.

۳- حادثه عاشورا مردم را از خواب بیدار کرده بود لذا گروه زیادی از لشکر ابن زیاد پشیمان شده بودند و توأبیین را تشکیل دادند و از امام سجاد خواستند رهبری آنان را به عهده بگیرد ولی حضرت تشخیص دادند دخالت نکنند و اندوه عجیبی بر دل مردم نشست.

۴- واقعه حرّه؛ یعنی شورش مردم مدینه یکی از آثار موضع گیری امام سجاد است. در این فرصت شیعه در بصره و کوفه و مکه و مدینه محیط آرامی پیدا کرد تا تشکیلات خود را سامان دهد و کاری به دعوای سیاسی ابن زبیر و امویها نداشته

باشد.

۵- بعد از حکومت ابن زبیر؛ آل مروان سرکار آمدند عبدالملک مروان به محض روی کار آمدن شروع کرد به شیعه تاختن حضرت سجاد (ع) را به شام برد تا تحقیر شود. او می خواست کلاً کوفه را از روی محو کند ، لذا حجاج را به آنجا فرستاد. امام باقر (ع) مشاهدات خود را از حجاج نقل می کند : " آنگاه حجاج رسید؛ شیعه را با بدترین وضع می کشت و با کمترین سوءظن دستگیر می کرد و اگر به حجاج می گفتند فلان کس زندیق یا کافر است از نظر او بهتر بود که بگویند شیعه علی (ع) است ". [شرح ابن حدید ، ج ۳ ، ص ۱۵] .

مردم برای اینکه خود را به حجاج نزدیک کنند برای خوشایند او تا می توانستند به علی (ع) دشنام می دادند. [سند فوق] .
[تاریخ شیعه ، مظفر] .

۴. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)

۱- در این زمان که فشاری و تضییقاتی نبود و شیعه بسیج علمی و فرهنگی خود را انجام داد فقه شیعه و فرهنگ شیعه در این زمان تدوین و تدریس و منتشر شد.

فقط جابر جعفی ۷۰۰۰ حدیث از امام باقر (ع) نقل کرده در حالی که خودش مدّعی است که ۵۰ هزار حدیث می داند و سینه ای برای دریافت آنها پیدا نمی کند.

محمد بن مسلم ۳۰۰۰۰ حدیث از امام باقر (ع) نقل کرده است.

۲- در زمان امام صادق (ع) به تدریج فشار زیاد شد بارها بدون جهت امام را از مدینه به سوی بغداد بردند یکبار هر دو امام را. چندین بار منصور حضرت را به کوفه و بغداد می برد و آزار می داد.

۳- روایت از امام صادق (ع) تنها از طریق شیعه نیست بلکه سایر فرق اسلامی روایت نقل کرده اند.

۴- چهار هزار شاگرد با نام و نشان برای حضرت نقل کرده اند.

۵- اکثر اصول اربعمائه از امام صادق (ع) است که کتب اربعه از همین اصول اربعمائه گرفته شده.

۶- شمار شیعیان در این زمان به صد هزار نفر می رسد.

۷- متأسفانه حکومت عباسی از محبوبیت اهل بیت و شیعه استفاده کرد و مردم را گول زد و وقتی به حکومت رسید شروع به جنایت کرد. بالاخره منصور امام صادق (ع) را شهید و مسموم کرد و زمین را از خون علویان سیراب کرد و ناگزیر شیعیان

دوباره خانه نشین شدند. [تاریخ شیعه ، مظفر ، ص ۹۳] .

۵. امام کاظم (ع)

دورانی است که غالباً امام (۱۴ سال) در زندان بودند و شیعیان حتی جرأت نمی کردند نام امام کاظم (ع) را ببرند و ناگزیر بودند ابی ابراهیم ، ابی الحسن ، عبد صالح ، عالم ، رجل بگویند و تقیه در زمان حضرت شدت یافت و محیط رعب و وحشت برای علویان به وجود آمد.

هارون بالاخره حضرت را مسموم کرده و حتی اجازه نداد آن حضرت را تشیع کنند بلکه چند نفر حمّال تابوت حضرت را روی جسر بغداد گذاشتند و فریاد زدند هذا الامام الرفضهما شیعیان پس از اطلاع تشیع جنازه باشکوهی کردند و بغض بنی عباس را به دل گرفتند.

در این زمان شیعیان کوفه و بصره و مکه و مدینه و یمن دست به شورش زدند بر علیه بنی عباس.

۶. امام رضا (ع)

تشیع گسترش پیدا کرده بود محمد بن ابراهیم از اولاد حسن (ع) در کوفه قیام کرد و مردم بصره و مکه از او حمایت کردند بعد از فوتش مردم با محمد بن جعفر الصادق (ع) بیعت کردند و هر جا یک علوی پیدا می شد مردم دور او جمع می شدند و نهضتی به پا می کردند حتی تشیع تا دربار مأمون نفوذ کرد. فضل بن سهل وزیر مأمون و طاهر بن حسین فرمانده سپاه مأمون که بغداد را برای مأمون فتح کرد و برادرش را کشت از شیعیان بودند.

و وقتی مأمون فهمید ترسید فضل را کشته و طاهر را از دربار بیرون کرد که بعداً سلسله طاهریان به دست او بنیانگذاری شد که شیعی بودند.

در این ایام امامت حضرت رضا (ع) شروع شد مأمون دعوت کرد و حضرت پس از مراحلی به سوی طوس حرکت کرد و سفر خود را چند ماه طولانی کرد تا با مردم تماس گرفته و شناخت مردم از حضرت بیشتر شود. مأمون گفت می خواهم از حکومت کناره گیری کنم و شما سزاوارتر هستید امام (ع) فرمود: "اگر خلافت حق تو است حق واگذاری نداری و اگر حق تو نیست چگونه می خواهی ببخشی مأمون متوسل به زور شد و..".

مأمون با این کار می خواست دل شیعیان را به دست آورد و جلو شورشهای علویان گرفته شود.

در زمان امام رضا (ع) شیعه نشاط و جنبشی کسب کرده و علناً حُب و ولای اهل بیت را اظهار می کردند.

۷. امام نهم، دهم و یازدهم (علیهم السلام)

۱- مأمون امام جواد را از مدینه به بغداد فراخواند تا او را به ولایت عهدی خود منصوب کند و ام الفضل دختر خود را به عقد امام جواد در آورده و بالاخره همین زن به دستور معتصم امام را مسموم کرد. بنی عباس اصرار زیاد داشتند که مأمون از این کارها دست بردارد، اما او اعتنایی نمی کرد و علما را به سوی امام می فرستاد تا مناظره کنند، مثلاً یحیی بن اکثم. امام جواد (ع) به بغداد برگشت تا توسط معتصم مجدداً به بغداد فراخوانده شد. گاهی امام را زندان می کرد و گاهی آزاد می گذاشت. از روی نیرنگ نامه ای به حضرت نوشت که می خواهد مردم را برای بیعت با حضرت دعوت کند و این طرح به قیمت محبوبیت امام تمام شد، ولی کینه خلیفه زیادتر شد و حضرت را به زندان انداخت و پس از آزادی آن حضرت را مسموم کرد.

همسر بی وفا پیکر امام را در حالی که زهر نوشیده بود تنها گذاشت. شیعیان بر گرد خانه جمع شده و تشییع جنازه کردند و پیمان مرگ بستند به هر قیمت شده و حتی اگر معتصم ممانعت کرد ایستادگی کنند.

۲- امام هادی (ع) در مدینه مرجع شیعیان بود؛ زمام امور در این زمان به دست متوکل بود. او شدیداً کینه علی (ع) و اهل بیت را داشت. مجدداً دشنام به علی را علنی و رسمی کرد.

جنایات متوکل در تاریخ شیعه شگفت آور است؛ به آب بستن قبر امام حسین (ع)، شخم زدن و ممانعت از زیارت و سه مردم بغداد بر دیوارهای شهر بر ضد متوکل شعار می نوشتند.

متوکل علویان را زندان می کرد امام هادی را به سامرا آورد تا ارتباطش قطع شود، به امام اسائه ادب می کرد؛ شبانه به خانه امام شیعیان حمله می کرد تا آنجا که فرزند متوکل پدر را به خاطر جنایاتش به قتل رساند و بالاخره امام هادی با اسم معتز مسموم شد.

۳- امام عسگری هم به همراه پدر به سامرا احضار شده بود وضع شیعه در این زمان بسیار سخت بود.

در زمان این امام قم وضع خوبی داشت از مراکز مهم علمی شیعه به شمار می رفت، مؤلفین فراوانی از شیعه در قم، مدائن، بغداد و سامراء هم شیعیان بسیاری بودند که با امام رابطه مخفی داشتند.

- ۱- رابطه امام و شیعیان در غیبت صغری توسط ۴ نایب بود عثمان بن سعید و فرزندش ، حسین بن روح و علی بن محمد سمري. همه این سفراء در بغداد سکونت داشتند و مدفن همه بغداد است که اکنون مزار عاشقان است.
- ۲- در زمان غیبت صغری تشیع به خصوص در عراق و ایران مشعل دار علم و دانش بوده و بغداد و قم از مراکز علمی آن زمان بوده که دانشجویان و اندیشمندان و نویسندگان زیادی داشته است.

۴. شیعه در زمان خلفا

۱. خلفای ثلاثه

با انزوای علی (ع) از خلافت عملاً شیعه در زمان خلفا منزوی شد و به تدریج امنیت هم از اجتماعات شیعی برداشته شد و در هر جا تهدید می شدند. در عین حال تلاشهایی هم می شد.

۱- با همه مخالفتهای عثمان ابوذر در مدینه با صدای بلند فریاد می زد: ادبوا اولادکم علی حبّ علی و من ابی فانظروا فی شأن اُمّه.

۲- جابر ابن عبدالله انصاری هم چون ابوذر در محیط خفقان مردم را به ولای علی (ع) دعوت می کند.

بالاخره ابوذر را تبعید به شام و در آنجا هم دست از کار خود؛ یعنی تبلیغ شیعه برنداشت به طوری که معاویه از ترس شورش مردم او را به مدینه بازگرداند و از مدینه تبعید به ربه شد و از گرسنگی از دنیا رفت. [ابن حدید ، ج ۲ ، ص ۳۷۶] .

(از ابی ذر نقل شده به میثم تمار)

کان دخلنی یوم خبرنی سیدی و مولای علی بن ابی طالب قال و ما قال لک قال أتیت الباب فقیل لی نائم فنأدیت انتبه أیها النائم فو الله لتخضین لحیتک من رأسک فقال صدقت و أنت و الله ليقطعن یدیک و رجلیک و لسانک و لتصلبن فقلت و من یفعل ذلک یا امیر المونین فقال لیأخذنک العتل الزنیم ابن الأُمّه الفاجره عبید الله بن زیاد قال فامتلاً غیظا رجع إلی الحدیث الأول قال فدعانی فقال ما یقول هذا قال قلت بل أنا الصادق و مولی الصادق و هو الکذاب الأشرف فقال ابن زیاد لأقتلنک قتلۀ ما قتل أحد مثلها فی الإسلام قال فقلت و الله لقد أخبرنی مولای أن یقتلنی العتل الزنیم فیقطع یدی و رجلی و لسانی ثم یصلبنی قال فقال و ما العتل الزنیم فإنی أجدہ فی کتاب الله قال قلت أخبرنی مولای أنه ابن المرأه الفاجره قال فقال و الله لأکذبنک و لأکذبن مولاک فقال لصاحب حرسه : أخرجہ فاقطع یدیہ و رجلیہ و دع لسانہ حتی یعلم أنه کذاب مولی الکذاب قال فأخرجہ ففعل ذلک به.

قال صالح فأتیت أبی متشحطا بدمه ثم استوی جالسا فنأدی بأعلی صوته من أراد الحدیث المکتوم عن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع) فلیستمع فاجتمع الناس فأقبل یحدثهم بالعجائب قال و خرج الأشقی علی نعته ذلک فلما رأى الناس حوله یکتبون رجع إلی ابن زیاد فقال أصلح الله الأمیر ترکت أخبث شیء منه قال و ما هو قال لسانہ إنه لیحدث بالعجب قال فبادروه فاقطعوا لسانہ قال فبادر الحرسی فقال أخرج لسانک قال فقال میثم ألا زعم ابن الفاجره أنه یکذبنی و یکذب مولای هلک فأخرج لسانہ فقطعه فقال صالح بن میثم فأرسل إلی جذع من تلك النخله فصلب أبی علیه قال و قد کان أخبره علی (ع) علی أی ریح یصلب قال فأخذ أبی مسمارا و کتب علیه اسمه فسمره فی الجذع الذی أخبره به بلا علم النجار فلما أتى بالخشبہ رأیت المسمار علی قامه منه علیه اسمه رحم الله میثم [الاختصاص ، ص ۷۳] .

۳- عثمان ، عمار یاسر را به خاطر تبلیغاتش مجازات کرد و استخوانهای پهلویش را شکست.

۱- فرمان معاویه به عمال :

انظروا من قامت علیه البینه انه یحب علیاً و اهل بیته فامحوه من الدیوان و اسقطوا عطاءه. [اسد حیدر ، ص ۳۱] .

برئت الذمّة ممّن روی شیئاً فی فضل ابی تراب و اهل بیته

۲- تختم مجالس الوعظ فی الشام بستم علی (ع) و یقتل کل من اتهمه بحبّ علی (ع) و هدم داره و قطع الایدی و اللسن.

۳- گاهی جنازه شهیدی در راه ولایت را در راهها می انداختند و تا مدتی دفن نمی کردند. [اسد حیدر ، ص ۳۳] .

۴- از مردم بیعت می گرفتند که همه عبد یزید باشند. [اسد حیدر ، ص ۳۴] .

۵-... و منع معاویه من الروایة عن علی (ع) .

خلافت علی (ع) طولی نپائید و وضع شیعه وارد مرحله جدیدی شد فشار ، اختناق ، تبعید ، شکنجه و قتل وضع شیعه در زمان معاویه است.

۱- در زمان معاویه ، امام مظلوم شیعه ، حضرت مجتبی (ع) مجبور به صلح شد.

۲- امام باقر (ع) : " چه ظلم و ستم هائی که از قریش بر شیعیان که محبوب مردم بودند وارد شد قریش برای غضب خلافت از ما متحد شدند و با ما جنگیدند و ما را به شهادت رساندند به ما نیرنگ زدند پیمان صلح را شکستند و در زمان غربت امام حسن (ع) عده قلیلی دور او بودند و...". [شرح ابن حدید ، ج ۳ ، ص ۱۵] .

۳- از بندهای صلح نامه ، یکی تعطیل سبّ به علی بود و تعطیل آزاررسانی به شیعیان.

اما معاویه به هیچ کدام عمل نکرد و بر منبر کوفه صلحنامه را در حضور مردم زیر دو پایش گذاشت. [طبری ، ج ۶ ، ص ۹۳ - ابن حدید ، ج ۴ ، ص ۶] .

۴- پس از قرارداد صلح معاویه شخصاً دشنام به علی (ع) می داد و به کارگزاران خود دستور داد در منابر و تعقیبات نماز دشنام بگویند وقتی به او انتقاد کردند گفت به خدا قسم دست از این کار بر نمی دارم تا وقتی کودکان با دشنام به علی رشد کنند.

۵- معاویه به کارگزارانش بخشنامه کرد : من مصونیت کسی که در فضیلت ابوتراب روایت کند سلب کردم. [شرح ابن حدید ، ج ۳ ، ص ۱۵] .

[تاریخ شیعه ، مظفر ، ص ۵۸] .

۶- ابن ابی الحدید می گوید مردم کوفه بیش از هر جا مورد آزار و اذیت معاویه قرار گرفتند چون شیعه بودند معاویه کوفه و بصره را به دست زیاد بن ابیه داد چون او قبلاً از شیعیان بود و کاملاً آنان را می شناخت تعداد زیادی را دستگیر کرد و به قتل رساند و دست و پاها را می برید. چشمان شیعیان را از حدقه در می آورد و بر درخت خرما به دار می کشید و گروهی را تبعید می کرد تا جایی که هیچ فرد نامور شیعه در کوفه باقی نمانده بود. [ابن حدید ، ج ۳ ، ص ۱۵] .

۷- هیچ کس جرأت نمی کرد آشکارا ولای علی و آل محمد (ص) را ابراز کند و گرنه باید گردنش را برای شمشیر معاویه آماده کند و افرادی هم که جرأت می کردند مانند حجر بن عدی و یاران او با وضع اسفباری به شهادت رسیدند. [مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۳۶ - تاریخ ابوالفداء ، ج ۱ ، ص ۱۸۳] .

۸- حتی معاویه به اینها اکتفا نکرد و درصدد قتل امام حسن (ع) برآمد و با دسیسه و توطئه ، آن حضرت را با سم به دست جعه دختر اشعث همسر امام مسموم کرد و وقتی خبر شهادت امام را شنید به سجده افتاد ، چنانچه طبری ، ابن قتیبه ، ابوالفداء و... نوشته اند.

خلاصه روزگار معاویه اوج زمان شیعه کشی و شیعه ستیزی بوده است و این فرهنگ تا سالهای سال در نسلهای آینده ماند به طوری که باید ساعتها پدرها با فرزندانشان حرف بزنند تا آنها را قانع کنند که علی (ع) بر حق است.

۳. منصور

۱- منصور دوانیقی یک پزشک مسیحی استخدام کرده بود تا افرادی که میل نداشتند تظاهر به قتلش شود با سم او را بکشند. [اسد حیدر، ص ۴۲].

۲- یکی از علویین را که به امر منصور گرفتند آنقدر زدند که خونس جاری و لباسش را پاره کردند و تشنگی بر او فشار آورده بود ولی از ترس منصور کسی جرأت آب دادن به او را نمی کرد، مگر یک نفر ...

۳- طرفداران حکومت حق در زندان منصور بودند. زندانی که شب و روزش شناخته نمی شد و بعد هم سقف زندان بر آنها خراب گردید.

۴- معلی بن خنیس از اصحاب امام صادق (ع) بود. والی جور او را کشت و اموالش را مصادره کرد. [اسد حیدر، ص ۷۶].

۵-...والمنصور اول من اوقع الفتنة بين العباسيين و العلويين و كانوا شيئا واحدا.

۶- قد حاول عدة مرات ان يفتك بالامام جعفر بن محمد الصادق (ع) و ارسل اليه من يحضره عنده مرات و قد غرم على الحج سنة ۱۴۷ لاجل القبض على الامام فلم يتم له ذلك.

۷- ان بعض المورخين قد ذكر ان المنصور قد حبس الامام الصادق.

۸-...و كان المنصور كلما دخل المدينة فلا يهّمه امر الا الوقية بابي عبدالله.... [الامام الصادق، اسد حیدر].

۹- و ارسل المنصور محمد بن ربيع و امره ان يأتي بالامام الصادق (ع) على الحالة التي هو عليها و ان لا يدخل من الباب بل من الجدار ليلاً فوجده قائماً يصلي و قال (ع) بعد صلاته دغنى البس ثيابي فلم يأذن له... الى ان قال الصادق (ع) فصيروني الى بعض حبوسك حتى يأتيني الموت فهو مني قريب.

۱۰- قال المنصور لنديمه: لقد قتلت من اولاد فاطمة مائة و بقى سيدهم و امامهم مع ان المنصور كان من اكبر دعاة للعلويين!! نعم الملك عقيم.

۱۱- ما، عن الأمالى للشيخ الطوسى المفيد عن ابن قولويه عن محمد بن همام عن أحمد بن موسى النوفلى عن محمد بن عبد الله بن مهران عن معاوية بن حكيم عن عبد الله بن سليمان التميمى قال لما قتل محمد و إبراهيم ابنا عبد الله بن الحسن بن الحسن (ع) صار إلى المدينة رجل يقال له شيبه بن غفال و لاه المنصور على أهلها فلما قدمها و حضرت الجمعة صار إلى مسجد النبى (ص) فرقى المنبر و حمد الله و أثنى عليه ثم قال أما بعد فإن على بن أبى طالب شق عصا المسلمين و حارب المؤمنين و أراد الأمر لنفسه و منعه أهله فحرمه الله عليه و أماته بغصته و هواء ولده يتبعون أثره فى الفساد و طلب الأمر بغير اس... له فهم فى نواحي الأرض مقتولون و بالدماء مضرجون قال فعظم هذا الكلام منه على الناس و لم يجسر أحد منهم ينطق بحرف فقام إليه رجل عليه إزار قومسى سخين فقال و نحن نحمد الله و نصلى على محمد خاتم النبيين و سيد المرسلين و على رسل الله و أنبيائه أجمعين أما ما قلت من خير فنحن أهله و ما قلت من سوء فأنت و صاحبك به أولى فاختر يا من ركب غير راحلته و أكل غير زاده ارجع مأزورا ثم أقبل على الناس فقال ألا أنبئكم بأخلى الناس ميزانا يوم القيامة و أبينهم خسرانا من باع آخرته بدنياه غيره و هو هذا الفاسق فأسكت الناس و خرج الوالى من المسجد لم ينطق بحرف فسألت عن الرجل فقيل لى هذا جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب صلوات الله عليهم [بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶۵].

۱۲- و كان المعلى من شيعة اهل البيت فطلب منه داود ان يدلّه على المخلصين من شيعة اهل البيت فامتنع و هدّده بالقتل و أمر على امتناعه... فأمر داود بقتله.

۱۳- و عن سفيان أيضا و قد قال الصادق (ع) له : " أنت رجل يطلبك السلطان إلى آخره و قد تقدم " [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۲۰۱] .

۱۴- منصور اموالی را به مأمورین خود داد تا به عنوان ناشناس و به اسم زکات به علویین و از جمله امام صادق (ع) بدهند و رسید کتبی بگیرند امام تا مأمور را دید بدون آنکه مأمور حرفی بزند فرمود : اتق الله و لاتعزّن اهل بیت [الامام الصادق ، اسدحیدر] .

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ قَالَ لِي أَتَدْرِي مَا كَانَ سَبَبَ دُخُولِنَا فِي هَذَا الْأَمْرِ وَمَعْرِفَتَنَا بِهِ وَمَا كَانَ عِنْدَنَا مِنْهُ ذِكْرٌ وَلَا مَعْرِفَةٌ شَيْءٍ مِمَّا عِنْدَ النَّاسِ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا ذَاكَ قَالَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ يَعْنِي أَبَا الدَّوَانِقِ قَالَ لِأَبِي مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ يَا مُحَمَّدُ ابْنِ لِي رَجُلًا لَهُ عَقْلٌ يُوَدِّي عَنِّي فَقَالَ لَهُ : أَبِي قَدْ أَصَيْبُهُ لَكَ هَذَا فَلَا بُنْ مُهَاجِرٍ خَالِي قَالَ فَأَتَيْتِي بِهِ قَالَ فَأَتَيْتُهُ بِخَالِي فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ يَا ابْنَ مُهَاجِرٍ خُذْ هَذَا الْمَالَ وَ أَتِ الْمَدِينَةَ وَ أَتِ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عِدَّةً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فِيهِمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَقُلْ لَهُمْ : إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ وَ بِهَا شَيْعَةٌ مِنْ شَيْعَتِكُمْ وَ جُهِوا إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْمَالِ وَ اذْفَعْ إِلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى شَرْطِ كَذَا وَ كَذَا فَإِذَا قَبِضُوا الْمَالَ فَقُلْ إِنِّي رَسُولٌ وَ أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعِيَ خُطُوطُكُمْ بِقَبْضِكُمْ مَا قَبِضْتُمْ فَأَخَذَ الْمَالَ وَ أَتَى الْمَدِينَةَ فَرَجَعَ إِلَى أَبِي الدَّوَانِقِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّوَانِقِ مَا وَرَاءَكَ قَالَ أَتَيْتُ الْقَوْمَ وَ هَذِهِ خُطُوطُهُمْ بِقَبْضِهِمُ الْمَالَ خَلَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي أَتَيْتُهُ وَ هُوَ يَصِلُ لِي فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ص فَجَلَسْتُ خَلْفَهُ وَ قُلْتُ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَأَذْكَرَ لَهُ مَا ذَكَرْتُ لِأَصْحَابِهِ فَعَجَلَ وَ انْصَرَفَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا هَذَا اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَعْرِ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُمْ قَرِيبُو الْعَهْدِ بِدَوْلَةِ بَنِي مَرْوَانَ وَ كُلُّهُمْ مُحْتَاجٌ فَقُلْتُ وَ مَا ذَاكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ فَأَذْنَى رَأْسَهُ مِنِّي وَ أَخْبَرَنِي بِجَمِيعِ مَا جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَكَ حَتَّى كَانَهُ كَانَ ثَالِثَنَا قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ يَا ابْنَ مُهَاجِرٍ اغْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نُبُوِّ إِلَّا وَ فِيهِ مُحِذٌ وَ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ مُحَدِّثُنَا الْيَوْمَ وَ كَانَتْ هَذِهِ الدَّلَالَةُ سَبَبَ قَوْلِنَا بِهَذِهِ الْمَقَالَةِ [الكافي ، ج ۱ ، ص ۴۷۵] .

۱۵- جمعی از پیروان اهل بیت را در "ربذه" جمع و به آهن بستند و شلاق زدند و به زندان تنگ و تاریک انداختند.

۱۶- فرزند پدری را در زندان کشتند و سر فرزند را به پدر دادند. پدر در زندان مشغول نماز بود. همین که فارغ شد سر بریده فرزند را دید که در راه دفاع از اهل بیت داده ، گفتاهلاً و سهلاً تو مصداق آیهالذین یوفون بعهد اللّهِ و لا ینقضون المیثاق [رعد/۲۰] .

هستی.

۱۷- طرفداران اهل بیت را زنده لای دیوار می گذاشتند و جمعیت هائی در زندان منصور زیر شکنجه و بعضی مرده و... تا عاقبت فرمان صادر شد که سقف زندان را بر سر آنها خراب کنند.

۴. هارون

۱- هارون الرشید به فرماندار مدینه دستور داد که هر روز علویین را حاضر و غائب کند تا مبادا یکی از آنها بیرون رود.

۲- هارون الرشید حتی ناراحت بود که چرا علی (ع) خلیفه چهارم است و چنان مالک بن انس را بزرگ می کرد تا مردم را از مسیر اهل بیت (ع) منحرف کند.

۵. متوکل

۱- نزد متوکل عباسی در شعری ذمّ شیعه شد ۳ هزار دینار بر سر شاعر نثار و فرمانداری بحرین و یمامه را به او دادند.]

اسدحیدر ، ص ۱۴۶] .

۲- با اینکه متوکل به احمد حنبل (به خاطر آنکه احمد حکومتش را تصویب و لازم الاطاعه اش می دانست) عشق می ورزید ، همین که به متوکل گفتند احمد حنبل در خانه خود مهمان شیعه و علوی دارد خانه اش را کنترل کردند و وارد شدند. احمد ، سوگند یاد کرد که علوی اینجا نیست؛ باور نکردند همه منزل را جستجو کردند حتی در منزل چاهی بود شمع روشن و چاه را جستجو کردند. [اسد حیدر ، ج ۴ ، ص ۵۰۲] .

۳- متوکل عباسی شیعه را مهدورالدم و المال می دانست.
۴- در زمان متوکل کسی حدیثی در فضیلت امام حسن و حسین (علیهما السلام) خواند امر کرد ۱۰۰۰ شلاق بزنند بعد به او گفتند ناقل حدیث سنی است ، ۵۰۰ ضربه تخفیف داد.

۵- متوکل به عامل خود در مصر دستور داد که پیروان اهل بیت را در فشار قرار دهد و آنها را طرد کند او هم بزرگان شیعه را در مصر کشت و عده ای را بر مرکب خشن سوار و به بغداد تبعید کرد.

۳. جغرافیای شیعه و شهرهای شیعه نشین

۱. عراق

۱- سپاه فاتح اسلام در مقابل کسری کوفه را به صورت شهر درآورد ، لذا کوفه الجند می گفتند.

۲- امیرالمؤمنین کوفه را پایتخت حکومت اسلامی قرار داد.

۳- مردم کوفه قبل از ورود علی (ع) شیعه و علاقه مند به حضرت بودند بدین جهت حضرت این نقطه را انتخاب کرد.

۴- معاویه بیشترین تلاشش محو و نابودی عراق و به خصوص شهر کوفه بود.

۵- دعوت کنندگان از حضرت حسین (ع) در دنیای اختناق اسلام مردم کوفه بودند و به جز جوانان بنی هاشم اکثریت شهیدان دشت کربلا از کوفه هستند و گروه بسیاری در زندان بودند که نتوانستند کربلا بیایند.

۶- رمز موفقیت عباسیان در عراق شعار حمایت و خونخواهی اهل بیت بود.

۷- جنبش ها و قیامهای متعددی توسط علویان در کوفه انجام شد؛ توایین ، مختار ، زید بن علی و...

۸- خلفای عباسی وقتی دیدند نمی توانند با مردم عراق به هیچ وجه دربیفتند شروع کردند به امتیاز دادن به شیعه شهرهای زیارتی را آباد کردند ، مراسم عزاداری را آزاد گذاشتند و...

۹- حکومت های شیعی در عراق مثل آل بویه ، بنی مزید ، بنی شاهین و حکومت مغول و... به پیشرفت شیعه در این سرزمین کمک زیادی کرد.

۱۰- در سال ۳۶۲ در یک محله شیعه نشین بغداد (کرخ) آتش سوزی به راه انداختند که ۱۷۰۰۰ نفر شیعه کشته و ۳۰۰۰ دکان و ۳۳ مسجد و اموال زیادی آتش گرفت. [تاریخ ابوالوفاء]

۱۱- در سال ۴۴۸ شیعه بغداد را خیلی اذیت کردند بعضی را بر در دکانشان به دار می آویختند و شیخ طوسی از بغداد گریخت و خانه و کتابخانه اش غارت شد. [المنتظم فی تاریخ الملوک ، ص ۱۷۲] .

۱۲- در سال ۱۰۴۷ عثمانی ها یورش آورده و به شیعیان عراق هجوم بردند. قتل ، تجاوز ، غارت ، آتش سوزی ، کتاب سوزی و... نمونه کارهای آنها بود.

۱۳- با آمدن آل بویه شیعه نزع گرفت بارگاهها و ضریح های ائمه ساخته شد شهرهای زیارتی آباد و شلوغ شد و مراسم عزا شکوه بی سابقه ای پیدا کرد.

۱۴- موضع مغولها در مورد تشیع مختلف بود. هلاکوخان به صراحت حمایت می‌کرد و ترویج می‌نمود. سلطان محمد خدابنده و پسرش ابوسعید بهادرخان خیلی تلاش کرد در ترویج شیعه بعضی دیگر مانند غازان خان و محمودخان اظهار نمی‌کردند. ایلخانان اعلام حکومت شیعی در عراق کردند و بناهای بزرگی ساختند. صفوی‌ها هم با نام تشیع بر عراق و ایران حکومت کردند.

۱۵- با سلطه عثمانی‌ها وضع شیعه در عراق عوض شد مذهب خلفای عثمانی حنفی بود سیاست‌های تضییق و اختناق خیلی به شیعه فشار آوردند.

۱۶- پس از پایان حکومت عثمانی‌های ترک در عراق و آغاز حکومت‌های شرفاء مکه شیعه گشایشی یافت و در اداره مملکت سهیم شد.

۱۷- از شهرهای عراق یکی حله است شهری است دانش‌پرور و منطقه‌ای شیعه‌نشین و حوزه علمیه بزرگی دارد. ابن ادریس حلی، ابن نما، آل طاوس، آل سعید، محقق حلی، علامه حلی و پدر و پسرش از این خطه برخوردارند و قبورشان در آنجا است. تا سال ۱۰۰۰ هجری حوزه فعالی داشت و شاعران بسیار زبردستی پرورش و تربیت کرد.

۱۸- کاظمین شهر دیگر عراق مدفن مبارک ۲ امام شیعه است اوائل به عنوان گورستان بغداد محسوب می‌شد پس از دفن این ۲ امام به صورت شهر درآمد و شیعیان به این نقطه هجوم آوردند. در زمان خلفای عباسی مردم کاظمین از آزادی بیشتری در انجام مراسم دینی برخوردار بودند.

۱۹- شهر دیگر سامراء است که معتصم در سال ۳۲۰ تأسیس کرده و پایتخت خود قرار داد و در اوائل فقط نیروهای نظامی و اداری مردم این شهر را تشکیل می‌دادند اما بعد از ورود دو امام هادی و عسگری شیعه به تدریج به این شهر رو آوردند [تاریخ شیعه، مظفر. یعقوبی می‌نویسد:]

وقتی امام هادی (ع) وفات یافت مردم در شارع ابی احمد بر بدنش نماز خواندند و جمعیت رو به فزونی و در حال گریه و ناله شدید بودند، لذا نعل را به خانه آن حضرت بازگردانده و در همان جا دفن کردند. تا زمان ایوبی‌ها تشیع در سامراء بود و از این زمان رکود داشت تا زمان میرزای شیرازی. [تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۲۵].

۲۰- شمال عراق و شهر موصل مرکز تشیع بوده. هم اکنون در موزه عراق محرابی است با نام ۱۲ امام که از این ناحیه است. در موصل و نصیبین ۲ حکومت شیعه وجود داشت، حکومت آل حمدان و آل مسیب. لکن صلاح الدین ایوبی با حمله به این منطقه شیعه را تارومار کرد و به دنبال او عثمانی‌ها ضربه زدند. هم اکنون مردم موصل چاه‌هایی می‌شناسند که با کشته‌های شیعه پر شده و زیارتگاه شده است.

۲۱- بصره پس از پیروزی مسلمین بر ایران تأسیس شد. محل جنگ صفین بود. گروهی از مردم بصره به عایشه جواب مثبت دادند و گروه دیگر به معارضه با آنان پرداختند که در زمان بنی امیه شیعه بصره در اکثریت نبود به همین دلیل در طول تاریخ ضرباتی که کوفه خورده بصره نخورده تنها در زمان معاویه سمره بن جندب در غیاب زیاد بن ابیه ۸۰۰۰ نفر را از بصره کشت ابوالسوار عددی می‌گوید: سمره از اقوام من ۷۴ مرد را در یک روز کشت که همه آنها حافظ قرآن بودند. [طبری، ج ۶، ص ۱۳۲].

البته در بصره شخصیت‌های شیعی بزرگی هم بودند مثل یزید بن مسعود نهشلی که داماد و شیعه حضرت علی بود و حدود ده هزار نفر جنگجو داشت و دست تقدیر یاری نکرد که به کمک امام حسین (ع) بیاید بعد از زمان بنی امیه شیعه در بصره در اکثریت بودند تا زمان حال. [تاریخ شیعه، مظفر].

۱- منصور، بغداد را پایتخت قرار داد و به سرعت آباد شد. کاخهای بلند ساخته شد. شیعیان هم به سرعت مناطقی از این شهر را پر کردند. در اواخر قرن چهارم، علیرغم مخالفت عباسیان، شیعه با قدرت پرچم خود را در بغداد بالا برد و با آمدن آل بویه استحکام پیدا کرد.

۲- در حکومت آل بویه دانش و شمشیر دست به دست هم داده به کمک مذهب اهل بیت آورده اند حوزه درسی وسیعی در بغداد تشکیل شد و دانشمندان بزرگی از شیعه پرورش یافتند.

۳- فقه جعفری به طور رسمی گسترش پیدا کرد. ابن قولویه، شیخ مفید، شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی رضوان الله علیهم دستاورد این سالها بودند در این منطقه.

۴- نواب اربعه، شیخ کلینی و...

۵- شیعه در بغداد مراسم عزاداری خامس آل عبا و جشن غدیر خم را با شکوه هرچه تمامتر برگزار می کرد.

۶- بعد از آل بویه بین شیعه و سنی در بغداد درگیری شد و حوزه علمیه از بغداد منتقل شد.

[تاریخ شیعه، مظفر].

کربلا

۱- محل اقامت طایفه بنی اسد از پیروان خاندان علی (ع) بود.

۲- حادثه عاشورا با ابعاد وسیعش در آنجا رخ داد.

۳- در زمان امویها ابنیه‌ای ساختند، ولی هارون الرشید ویران کرد و درخت سدري را که کنار قبر (مطهر سیدالشهداء) بود و

راهنمای خوبی برای زائران بود قطع کرد و قبر امام را شخم زد. روایتی هم از پیامبر (ص) رسیده که ۳ مرتبه فرمود: قَالَ كُنْتُ

عِنْدَ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَسَأَلَهُ جَرِيرٌ عَنْ خَبَرِ النَّاسِ فَقَالَ تَرَكْتُ الرَّشِيدَ وَ قَدْ كَرَبَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ

(ع) وَ أَمَرَ أَنْ تُقَطَّعَ السُّدْرَةُ الَّتِي فِيهِ فَقُطِعَتْ قَالَ فَرَفَعَ جَرِيرٌ يَدَهُ وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ جَاءَنَا فِيهِ حَدِيثٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ لَعَنَّ

اللَّهُ قَطِيعَ السُّدْرَةِ ثَلَاثًا فَلَمْ نَقِفْ عَلَى مَعْنَاهُ حَتَّى الْآنَ لِأَنَّ الْقَضِيَّةَ بِقَطْعِهِ تَغْيِيرُ مَصِيرِ عِ الْحُسَيْنِ (ع) حَتَّى لَا يَقِفَ النَّاسُ عَلَى قَبْرِهِ]

مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۴].

که مردم تا آن زمان نمی فهمیدند. امالی طوسی، مجلس یازدهم.

۴- در زمان مأمون مرقد امام تجدید بنا شد، مجدداً به دست متوکل ویران گردید.

۵- در زمان منتصر پسر متوکل تجدید بنا شد. [کامل ابن اثیر، ۷/۳۶].

۶- محمد بن زید علوی، داعی صاحب طبرستان، قبور شهداء را تجدید بنا کرد.

۷- آل بویه در بازسازی مشاهد مشرفه و مرقد امام حسین (ع) و شهدا خیلی نقش داشتند و همواره در حال تعمیر و بازسازی

بوده.

۸- در سال ۱۲۱۶ (ه ق) وهابیها کشتار عظیمی در کربلا راه انداختند. بر هیچ سال خورده و کودکی رحم نکردند طی یک

شب ده هزار نفر را کشتند و خزانه‌های مرقد شریف را که جواهرات نفیسی در آن بود غارت کردند.

۹- در سال ۱۲۴۱ قمری به کربلا یورش بردند و از رساندن آذوقه به اهالی شهر جلوگیری و...

شهر را محاصره کردند. [تاریخ شیعه، مظفر].

۱۰- در سال ۱۲۸۵ قمری به دلیل اینکه مردم کربلا به حکومت عثمانی مالیات نمی دادند، حمله کردند و شهر را به توپ

بستند و با سپاه، سواره وارد صحن عباس (ع) شدند و هرکس به قبر پناه برد کشتند.

۱۱- در سال ۱۳۳۵ عثمانی‌ها واقعه‌ای آفریدند که کمتر از وقایع قبل نبود.

۱۲- کربلا- تا اوائل قرن ۱۲ کانون علم و دانش مکتب اهل بیت بود شیخ یوسف بحرانی (صاحب حدائق)، میرسید علی طباطبائی (صاحب ریاض) و پسرش سید محمد مجاهد و... از علمای کربلا هستند پس از آن حوزه به نجف اشرف منتقل شد. [تاریخ شیعه، مظفر].

نجف اشرف

۱- محل دفن امیرالمؤمنین (ع) که فرزندانش شبانه و مخفیانه به خاک سپردند چون می‌دانستند حکومت در آینده به دست بنی امیه خواهد افتاد و خوارج هم ممکن است اسائه ادب بکنند.

فقط فرزندان حضرت، محل قبر را می‌دانستند و امام صادق (ع) عده‌ای از اصحاب ویژه خود را به آن قبر رهنمون کرد و هربار به زیارت حضرت امیر (ع) می‌رفت چند نفر را با خود می‌برد. قبر به صورت دکه‌ای بود که سیل خراب کرد. حضرت صادق (ع) به صفوان جمال دستور داد دوباره بنا کند.

۲- اولین کسی که گنبد برافراشت هارون بود!! همین کسی که بارگاه حضرت سیدالشهداء را ویران کرد سپس محمد بن زید علوی و بعد ال بویه...

۳- به تدریج نجف به صورت شهر درآمد و حوزه علمیه بزرگی تشکیل شد. نجف به عنوان یک مرکز شیعی تأسیس شد.

۴- سعودی‌ها ۲ بار به نجف یورش بردند. یک بار ۱۲۱۶ (ه ق)، پس از حمله به کربلا، ولی در حمله به نجف شکست خوردند. دفعه دوم ۱۲۲۱ شب نهم صفر یک ساعت قبل از بامداد در حالی که مردم خواب بودند حمله کردند مردم به محض بیداری مقاومت کردند و راه‌های ورودی را بستند و آنان را محاصره کردند و بالاخره با دادن کشته‌های زیادی فرار کردند. ۵- در سال ۱۳۳۳ (ه ق) نجف در مقابل عثمانیها و تجاوزات آنها مقاومت کرد و نگذاشت وارد شهر شوند و جنایاتی انجام دهند.

[تاریخ شیعه، مظفر].

۶- انگلیسی‌ها در سال ۱۳۳۶ (ه ق) چهل روز نجف را محاصره کردند و بالاخره یازده نفر از رجال نجف را دستگیر کرده و به دار آویختند و بقیه را تبعید کردند که حدود ۸۰ نفر بودند.

۷- نجف حدود ۵/۱ قرن مرکز مراجع تقلید شیعه بود.

[تاریخ شیعه، مظفر].

کوفه

۱- در سال ۱۷ هجری تأسیس شد. از بزرگترین شهرهای مملکت اسلامی بود. چند سال پایتخت بود.

۲- حاکمانی چون زیاد بن ابیه، ابن زیاد و حجاج را به خود دیده با زندانهای مخوف و کشتارهای فجیع.

۳- از بزرگترین شهرهای شیعه‌نشین بوده، در طول قرن‌های تاریخ اسلام.

۴- در قرون سوم و چهارم هجری تشیع در این شهر استقلال داشت با اینکه خلیفه از بنی عباس بود.

۵- تاریخ کوفه فراز و نشیب‌های زیادی داشته و باید قضاوت عادلانه‌ای درباره‌اش داشت.

[تاریخ شیعه، مظفر].

۲. ایران

قم از همان قرن اول شیعه بوده.

۱- پس از فتح ایران به صورت یکی از اقطار اسلامی درآمد.

۲- تا ایام خلافت حضرت علی (ع) ایران، با تشیع آشنائی نداشت و در جنگ های حضرت ایرانیان حضور نداشتند.

۳- در کربلا تنها یک ایرانی حضور داشت. (غلام ترک)

۴- تشیع در ایران بعد از قرن اول در زمان امام پنجم و ششم ظهور کرد این دو امام شیعیانی در ایران داشته و از طریق مکاتبه رابطه داشتند و حقوق مالی خود را برای امام می فرستادند.

۵- نخستین مرکز تشیع در ایران خراسان و نهضت ایرانیان را یحیی بن زید رهبری می کرد. نه چون او علوی و حسینی بود، بلکه چون هاشمی بود و ایرانیان دوست دار اهل بیت به معنای وسیع بودند اما تشیع با مفهوم خاصش پس از آمدن امام رضا (ع) به ایران ظهور کرد.

۶- مناظرات امام رضا (ع) فرهنگ شیعه را در ایران تثبیت کرد.

۷- در زمان امام رضا (ع)، قم به صورت مرکزی شیعی درآمد و به سرعت پرورش گاه عالمان و محدثان شد.

۸- امام رضا (ع) اقامتش در ایران ۲ سال طول کشید؛ در طول این ۲ سال گرایش گسترده ای پیش آمد.

۹- در طول تاریخ حکومت های شیعی متعددی بوده، مثل طاهریان، آل بویه، حسن بن زید (دیلمیان)

[تاریخ شیعه، مظفر].

۱۰- در زمان آل بویه اکثر مردم ایران و عراق اهل سنت بودند و آل بویه با خوشرفتاری و بدون تعصب رفتار می کرد. آل بویه در عید غدیر جشن باشکوهی برگزار می کردند و چراغانی می کردند. آل بویه به ترویج شیعه کمک زیادی کردند. عضدالدوله با وضع شکوه مندی به زیارت شیخ مفید می رفت.

آل بویه بناهای باشکوهی در مشاهد مشرفه ساختند و قریب یک سال سپاهیان عضدالدوله برای ساختن مرقد علوی و توسعه آن اقامت نمودند.

۱۱- از پادشاهان مغول چهارتن اسلام آوردند. هلاکوخان (احمد)، غازان خان (محمود)، سلطان محمد خدابنده و بهادرخان خدمات فراوانی به اسلام و شیعه کردند.

۱۲- صفویه هم آثار مهمی به جای گذاشتند.

[تاریخ شیعه، مظفر].

۳. سوریه

۱- شیعه در سوریه و لبنان مرهون خدمات و زحمات ابوذر غفاری است.

و پیامبر (ص) فرمود: من اراد ان ينظر الى المسيح بن مريم، الى برة و صدقه و جدّه فلينظر الى ابي ذر [کنز، ج ۶، ص ۱۶۹].

قال رسول الله (ص): من اراد أن ينظر إلى زهد عيسى ابن مريم (ع) فلينظر إلى أبي ذر [بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۳].

سئل علي (ع) عن أبي ذر فقال: " ذلك رجل وعى علما عجز عنه الناس ثم أوكأ عليه و لم يخرج شيئا منه ". و روى عن النبي

(ص) أنه قال: " أبوذر في أمتي شبيه عيسى ابن مريم في زهده ". و بعضهم يرويه " من سره أن ينظر إلى تواضع عيسى ابن مريم

فلينظر إلى أبي ذر " [بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۲۱].

او با امر به معروف و نهی از منکر گرچه خودش به زحمت افتاد اما نام خود را تا قیامت زنده گذاشت او را از شام تا مدینه در راه ناهموار بر شتری لاغر و بدون پوشش فرستادند که کشاله های رانش (گوشتهایش) از هم پاشیده بود. عثمان برای معاویه

می فرستد معاویه احساس خطر کرده برمی گرداند. مسعودی می نویسد درون رانش کنده شده بود و خطر مرگ نزدیک بود. [مروّج الذهب، ج ۱، ص ۳۴۰].

تبلیغات او در شام اثر گذاشت و تعداد زیادی به دعوت او لبیک گفتند و در زمان خلفا تقیه می کردند. و امروز هم علاقه مندان بسیاری در این کشور نسبت به علی ابن ابی طالب (ع) وجود دارد و عهده دار مناصب دولتی و رشته های پزشکی و... هستند.

۲- در مقاطعی از تاریخ حاکمان حکومت شام شیعی بوده اند، مثل حمدانی ها و فرهنگ شیعی رواج داشته.

۳- از حوادث سوریه یکی فتوای شیخ نوح حنفی به کفر شیعه است؛ او می گفت: شیعیان یا باید توبه کنند یا اموالشان به غارت خواهد رفت و خودشان هم تبعید و اعدام و همین کار را هم کرد، به طوری که گروه کثیری به جبل عامل رفتند. [الفصول المهمّه، ص ۱۴۰].

[تاریخ شیعه، مظفر].

۴. لبنان

۱- لبنان سرزمینی است حاصل خیز و شیعه پرور، شهید اول و ثانی، محقق ثانی، شیخ بهائی و شیخ حر عاملی از ثمرات این کشور زرخیز است.

۲- شیعیان این منطقه در طول تاریخ تحت فشار دشمنان بودند به خصوص در قرون اخیر، مثلاً در زمان جزّار؛ به طوری که دانشمندان لبنان در کشورهای دیگر پراکنده شدند و در حالی که اموالشان مصادره می شد مثلاً شیخ علی حانوتی فقیه و طبیب به شام پناهنده شد، کتابخانه ای داشت که پنج هزار نسخه خطی کمیاب داشت که همه را به آتش کشیدند.

۳- در زمان سید شرف الدین هم درگیری های شدیدی بود؛ او می خواست سلطه فرانسوی ها را بردارد. انقلابی در لبنان به راه انداخت دشمن به شدت عمل متوسل شد و قوای فرانسه تقویت شد. تا اینکه منزل سید شرف الدین را محاصره کردند اما او قبل از محاصره گریخته بود، ولی خانه اش را غارت کردند. کتابخانه پربهایش را سوزاندند که تنها ۲۰ کتاب از مؤلفات چاپ نشده سید در آن آتش سوخت که خودش با تأسف نام این کتابها را گفته او از لبنان به دمشق و از آنجا به مصر رفت چون اجازه نمی دادند به لبنان بازگردد.

۴- شیخ حر عاملی کتابی نوشته به نام الامل الاقل فی علماء جبل عامل که بیوگرافی تعداد کثیری از علمای لبنان را نوشته.

[تاریخ شیعه، مظفر].

۵- بعلبک شهری است که مسلمین در سال ۱۴ هجری فتح کردند و چون تعداد کثیری از مسلمانانی که وارد شهر شدند از قبیله خزاعه و از محبّان علی (ع) بودند از همان روز اول شیعه در آنجا مستقر شد.

[تاریخ شیعه، مظفر].

۵. حجاز

۱- مولود و موطن امیرالمؤمنین (ع) در حجاز است و جای جای حجاز شاهد سفارشات پیامبر (ص) در مورد ولای علی است. اما پس از پیامبر (ص) با همه اصرار و پافشاری حضرت عده بسیار قلیلی از مردم حجاز لبیک گفتند و پس از بیعت، این مردم پیمان شکنی کردند. به همین جهت امام کوفه را پایتخت خود قرار داد و عده کمی از مردم حجاز که شیعه بودند به کوفه آمدند و دیگر برنگشتند.

آمار شیعیان حجازی در مقابل بیش از شهرها بود و در شهرها در مدینه بیشتر بود.

۲- حمله و یورش بی رحمانه عثمانی ها به شیعیان مدینه معروف است.

۳- پس از عثمانی ها در زمان حکومت ملک حسین بن علی ، شیعه در گشایش قرار گرفت اما پس از مدت کوتاهی حمله ابن سعود به حرمین شریفین آغاز شد و وضع سابق برگشت.

سعودی ها به جنایات بزرگی دست زدند؛ خود را دانشمند وانمود کردند و فتوایی صادر کردند مبنی بر اینکه همه فرق اسلامی جز خود آنها کافر هستند و جان و مال آنها مباح است. با این فتوا دیگر صدای کسی در نیامد و صداها ی خفیف را هم خفه کردند.

۴- ابن سعود در سال ۱۳۴۴ (ه ق) وارد مکه شدند و گنبد و بارگاهها را ویران کردند و ضریحها را با خاک یکسان کرد و شیعه این روز را روز عزا اعلام کرد. آری شیعه حجاز در تمام نقاط این کشور مظلوم بوده و هست.

[تاریخ شیعه ، مظفر] .

۶. یمن

۱- مردم یمن عرب قحطانی هستند که ریشه عربیت است.

۲- اهل یمن بدون جنگ به دست علی (ع) اسلام آوردند. براء بن عازب می گوید رسول خدا (ص) خالد بن ولید را به یمن فرستاد و من هم با او بودم. شش ماه در یمن ماند لکن هیچ کسی به دعوت او پاسخ مثبت نداد ، لذا پیامبر (ص) علی (ع) را فرستاد و حکم داد خالد برگردد و همراهانش آزادند. پیامبر (ص) فرمود : اللهم اهد قوله و ثبت لسانه

فمما جاءت به الروایة فی قضایاه و النبی ص حی موجود أنه لما أراد رسول الله (ص) تقلیده قضاء الیمن و إنفاذه إلیهم لیعلمهم الأحکام و یعرفهم الحلال من الحرام و یحکم فیهم بأحکام القرآن قال له أمیر المؤمنین (ع) تنفذننی یا رسول الله للقضاء و أنا شاب و لا- علم لی بكل القضاء فقال له ادن منی فدنا منه فضرب علی صدره بیده و قال اللهم اهد قلبه و ثبت لسانه قال أمیر المؤمنین (ع) فما شککت فی قضاء بین اثنین بعد ذلك المقام. و لما استقرت به الدار بالیمن و نظر فیما ندبه إلیه رسول الله (ص) من القضاء و الحکم بین المسلمین رفع إلیه رجلان بینهما جاریة یملکان رقها علی السواء قد جهلا حظر و طئها فوطئها فی طهر واحد علی ظن منهما جواز ذلك لقرب عهدهما بالإسلام و قلۀ معرفتهما بما تضمنته الشریعة من الأحکام فحملت الجاریة و وضعت غلاما فاختصما إلیه فیه فقرع علی الغلام باسمیهما فخرجت القرعة لأحدهما فألحق الغلام به و ألزمه نصف قیمته لأنه کان عبدا لشریکه و قال لو علمت أنکما أقدمتما علی ما فعلتماه بعد الحجۀ علیکما بحظره لبالغت فی عقوبتکما و بلغ رسول الله (ص) هذه القضية فأمضاها و أقر الحکم بها فی الإسلام [الإرشاد ، ج ۱ ، ص ۱۹۴] .

من در کنار علی (ع) ماندم مردم یمن وقتی خبر ورود حضرت را شنیدند جمع شدند و نماز جماعت صبح را خواندند و حضرت نامه پیامبر را خواند. به دنبال آن مردم قبیله همدان همه در یک روز اسلام آوردند و حضرت این خبر را برای پیامبر در نامه نوشت و پیامبر با اطلاع از این نامه به سجده افتاد و فرمود : السلام علی همدان. السلام علی همدان

و من ذلك ما أجمع علیه أهل السیر أن النبی (ص) بعث خالد بن الولید إلی أهل الیمن یدعوهم إلی الإسلام و أنفذ معه جماعة من المسلمین فیهم البراء بن عازب رحمه الله فأقام خالد علی القوم ستة أشهر یدعوهم فلم یجبه أحد منهم فساء ذلك رسول الله (ص) فدعا أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب (ع) و أمره أن یقفل خالدا و من معه و قال له إن أراد أحد ممن مع خالد أن یعقب معک فاتركه. قال البراء فکنت فیمن عقب معه فلما انتهینا إلی أوائل أهل الیمن و بلغ القوم الخبر فتجمعوا له فصلی بنا علی بن أبی طالب (ع) الفجر ثم تقدم بین أیدینا فحمد الله و أثنی علیه ثم قرأ علی القوم کتاب رسول الله (ص) فأسلمت همدان کلها فی یوم واحد و کتب بذلك أمیر المؤمنین (ع) إلی رسول الله (ص) فلما قرأ کتابه استبشر و ابتهج و خر ساجدا شکرا لله تعالی ثم

رفع رأسه و جلس و قال السلام على همدان السلام على همدان و تتابع بعد إسلام همدان أهل اليمن على الإسلام. و هذه أيضا منقبةً لأمير المؤمنين (ع) ليس لأحد من الصحابة مثلها و لا مقاربتها و ذلك أنه لما وقف الأمر فيما بعث له خالد و خيف الفساد به لم يوجد من يتلافى ذلك سوى أمير المؤمنين (ع) فندب له فقام به أحسن قيام و جرى على عادة الله عنده في التوفيق لما يلائم إيثار النبي (ص) و كان يمينه و رفقته و حسن تدبيره و خلوص نيته في طاعة الله هدايةً من اهتدى بهداه من الناس و إجابةً من أوجب إلى الإسلام و عماره الدين و قوة الإيمان و بلوغ النبي (ص) مما آثره من المراد و انتظام الأمر فيه على ما قرت به عينه و ظهر استبشاره به و سروره بتمامه لكافة أهل الإسلام. و قد ثبت أن الطاعة تتعاضم بتعاضم النفع بها كما تعظم المعصية بتعاضم الضرر بها و لذلك صارت الأنبياء (ع) أعظم الخلق ثواباً لتعاضم النفع بدعوتهم على سائر المنافع بأعمال من سواهم [الإرشاد ، ج ١ ، ص ٦١] .

در کتب تاریخ طبری ، ج ٣ ، ص ١٥٩ و کامل ابن اثیر ، ج ٢ ، ص ١١٥ نیز آمده است.

٣- نخستین کسی که از اهل یمن به دست مولا- اسلام آورد امّ سعید برزخیه بود که حضرت به منزل او وارد شد و این زن قرآن را از حضرت فرا گرفت و خانه اش را مسجد قرار داد برای نماز گزاران و نامش را مسجد علی (ع) گذاشت که تاکنون هم بر سرپا و مشهور است. [تاریخ یمن] .

٤- پس اسلام اهل یمن با تشیع آنها هم زمان بود و یمنی ها همیشه در کنار علی (ع) بوده اند و فداکاری آنان در صفین فراموش شدنی نیست. [تاریخ شیعه ، مظفر] .

٥- جابر می گوید : " گروهی از مردم یمن (نمایندگان قبایل) بر رسول خدا (ص) وارد شدند. حضرت فرمود : قومی بر من وارد شدند که دلهای ظریف و ایمانهای سخت را سخی دارند و منصور از جمله آنهاست. و اینها با هفتاد هزار نفر به یاری جانشین من بر می خیزند عرض کردند وصی تو کیست؟ فرمود : همان کسی که خدا فرمان داد به او تمسک بجوئید : و اعتصموا بحبل الله گفتند : حبل الله چیست؟ فرمود : الا بحبل من الله و حبل من الناس حبل الله : قرآن و حبل من الناس وصی من است.

گفتند : او کیست؟ فرمود : همان کسی که خدا فرموده ان تقول نفس يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله پرسیدند : جنب الله چیست؟ فرمود همان که خدا فرموده يوم يعرض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا پرسیدند قسم به خدائی که ترا مبعوث کرده او را به ما نشان بده که سخت مشتاق دیدار او هستیم فرمود : در میان جمعیت نگاه کنید؛ آن که دلهای شما به سوی او مشتاق می گردد فاجعل ائدة الناس تهوى اليهم سران قبائل بلند شدند و چهره ها را نگاه کردند و دست علی بن ابیطالب را گرفتند و گفتند دلهای ما به این مرد شائق است فرمود : شما به حمد الله وصی مرا شناختید. برایم بگوئید از کجا او را شناختید؟ شروع کردند به گریستن و گفتند یا رسول الله ب مردم نگاه کردیم ، در دل های ما نسبت به آنان اشتیاقی پدید نیامد اما با دیدن او آرام گرفتیم و جگرهای ما بلرزه درآمد و اشک شوق جاری شد. [تاریخ شیعه ، مظفر] .

وفد علی رسول الله (ص) أهل اليمن فقال النبي (ص) : " جاءكم أهل اليمن يبسون بسيسا فلما دخلوا على رسول الله ص قال قوم رقيقة قلوبهم راسخ إيمانهم و منهم المنصور يخرج في سبعين ألفا ينصر خلفي و خلف وصيي حمائل سيوفهم المسك فقالوا يا رسول الله و من وصيک فقال هو الذى أمرکم الله بالاعتصام به فقال جل و عز : وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا فَمَا قَالَ رسول الله بين لنا ما هذا الحبل فقال هو قول الله تعالى إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ فَالْحَبْلِ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ وَ الْحَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَصِيٌّ فَقَالُوا تَعَالَى يَا رسول الله من وصيک فقال هو الذى أنزل الله فيه أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ فَقَالُوا يَا رسول الله و ما جنب الله هذا فقال هو الذى يقول الله تعالى فيه وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ

الرَّسُولِ سَبِيلًا هُوَ وَصِييَ وَ السَّبِيلِ إِلَى مَنْ بَعْدِي فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ بِالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَرَنَا هَذَا فَقَدْ اشْتَقْنَا إِلَيْهِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرْتُمْ لِقَلْبِهِ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِييَ كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيكُمْ فَتَخَلَّلُوا الصَّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ أَى إِلَيْهِ وَ إِلَى ذَرِيَّتِهِ (ع) ثُمَّ قَالَ : فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ وَ أَبُو غُرَّةُ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ وَ ظَبْيَانَ وَ عَثْمَانَ بْنَ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ وَ عَرْنَةَ الدَّوْسِيِّ فِي الدَّوْسِيِّينَ وَ لَاحِقَ بْنَ عِلَاقَةَ فَتَخَلَّلُوا الصَّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ وَ أَخَذُوا بِيَدِ الْأَنْزَعِ الْأَصْلَعِ الْبَطِينِ وَ قَالُوا إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفْئِدَتُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) أَنْتُمْ نَجْبَةُ اللَّهِ حِينَ عَرَفْتُمْ وَصِي رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَعْرِفُوهُ فَبِمَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ يَبْكُونَ وَ يَقُولُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ تَحْنِ لَهُمْ قُلُوبُنَا وَ لَمَّا رَأَيْنَاهُ رَجَفَتْ قُلُوبُنَا ثُمَّ اطْمَأْنَتِ نَفُوسُنَا وَ انْجَاشَتْ أَكْبَادُنَا وَ هَمَلَتْ أَعْيُنُنَا وَ انْتَلَجَتْ صُدُورُنَا حَتَّى كَأَنَّهُ لَنَا أَبٌ وَ نَحْنُ لَهُ بَنُونَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ بِالْمَنْزِلَةِ الَّتِي سَبَقَتْ لَكُمْ بِهَا الْحَسَنِيُّ وَ أَنْتُمْ عَنِ النَّارِ مَبْعُدُونَ قَالَ فَبَقِيَ هَوَاءُ الْقَوْمِ الْمَسْمُومِينَ حَتَّى شَهِدُوا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْجَمَلِ وَ صَفِينِ فَقَتَلُوا بِصَفِينِ رَحْمَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) بَشَرَهُمُ بِالْجَنَّةِ وَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ يَسْتَشْهَدُونَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) [الغيبة للنعماني ، ص ٣٩] .

حضرت فرمود : و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم انگاه فرمود : منزلت شما در بهشت است و از آتش دور هستيد جابر می گويد اين گروه زنده ماندند تا جنگ جمل و صفين كه به شهادت رسيدند. [الغيبة ، ص ١٥] .

٦- امام باقر (ع) : " در يمن قتلى صورت گرفت ، نزد حضرت بردند و ايشان قضاوت كرد. آنها از قضاوت ناراحت شده خدمت پیامبر (ص) رسيدند پیامبر فرمود على ظلم نمی كند و ولايت پس از من ، از آن او و حكم ، حكم او است و مخالفش كافر است اهل يمن گفتند ما به قول و حكم او راضى هستيم. حضرت فرمود : همين رضایت توبه شما است " . [امالي ؟؟؟ صدوق ، مجلس ٥٨] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) إِلَى الْيَمَنِ فَأَقْلَتَ فَرَسٌ لِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْيَمَنِ وَ مَرَّ بِرَجُلٍ فَنَفَحَهُ بِرِجْلِهِ فَقَتَلَهُ فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ إِلَى الرَّجُلِ فَأَخَذُوهُ وَ رَفَعُوهُ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَأَقَامَ صَاحِبُ الْفَرَسِ الْبَيْتَةَ عِنْدَ عَلِيٍّ (ع) أَنْ فَرَسُهُ أَقْلَتَ مِنْ دَارِهِ وَ نَفَحَ الرَّجُلُ فَأَبْطَلَ عَلِيٌّ (ع) دَمَ صَاحِبِهِمْ فَجَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ مِنَ الْيَمَنِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيًّا (ع) ظَلَمَنَا وَ أَبْطَلَ صَاحِبَنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ عَلِيًّا (ع) لَيْسَ بِظَلَّامٍ وَ لَمْ يَخْلُقْ لِلظُّلْمِ إِنَّ الْوَلَايَةَ لِعَلِيِّ (ع) مِنْ بَعْدِي وَ الْحُكْمُ حُكْمُهُ وَ الْقَوْلُ قَوْلُهُ وَ لَا يَرُدُّ وَلَا يَتُّهُ وَ قَوْلُهُ وَ حُكْمُهُ إِلَّا كَافِرٌ وَ لَا يَرْضَى وَلَا يَتُّهُ وَ قَوْلُهُ وَ حُكْمُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ فَلَمَّا سَمِعَ الْيَمَانِيُّونَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي عَلِيٍّ (ع) قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ رَضِينَا بِحُكْمِ عَلِيٍّ (ع) وَ قَوْلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ تَوْبَتُكُمْ مِمَّا قُتِلْتُمْ [الكافي ، ج ٧ ، ص ٣٥٢] .

٧- اهل يمن با ابابكر بيعت نکردند و امتناع کردند و در آخر با اجبار و جنگ از آنها بيعت گرفته شد.

٨- معاويه بُسْرين ارطاة جنایتكار تاريخ را با سه هزار نفر در سال چهلم هجرى به سوى يمن فرستاد.

عبید الله بن عباسی والی يمن فرار کرد بَسْر هزاران نفر از مرد و زن و بزرگ و كوچك شيعه را در يمن به وضع فجيعی كشت حدود سى هزار نفر را كشت و گروهی را به آتش سوزاند. زنان را در بازار به معرض فروش گذاشت و پاهای آنان را برهنه كرد. هر کدام ساق پایش بزرگتر و سستتر بود با قيمت گرانتر می فروخت. اين زنان اولين زنانی بودند كه پس از اسارت زنان بنی حنیفه (كه توسط خالد بن ولید روی داد) اسير شدند.

[تاريخ شيعه ، مظفر] .

٩- بَسْر بن ارطاة ٢ پسر عبیدالله بن عباس استاندار علی (ع) را كه در مخفیگاه بودند پیدا كرد و پيرمردی كه حفاظت آنان را

برعهده داشت کشت ، سر این دو طفل را از بدنشان جدا کرد در حالی که قرآن در جلوشان بود. بعد از دفن این ۲ کودک شهید در برابر قبر آن دو کودک مسجدی ساختند به نام مسجد الشهدین که هم اکنون هم موجود است و آن قرآنی که جلو دو کودک بوده و به خط کوفی و دست‌نویس علی بن ابیطالب بود در همان مسجد باقی است و ابیاتی که مادر این دو طفل سروده بر ضریح نگارش شده [تاریخ یمن ، ص ۱۳] .

وقتی این اخبار به امیرالمؤمنین رسید شدیداً گریه کرد و بوسه را نفرین کرد و فرمود خدایا عقل و خرد را از او بگیر همینطور هم شد بوسه دچار وسواس شد و همواره به دنبال شمشیر می‌گشت شمشیری از چوب به دست او می‌دادند و خیکی باد کرده یا متکایی جلویش می‌گذاشتند ، آن قدر می‌زد تا از هوش می‌رفت و در همین حال مرگ به سراغ او آمد. [طبری ، ج ۶ ، ص ۸۰ و ابن اثیر ، ج ۳ ، ص ۱۶۶-۱۲۱] .

۱۰- مردم یمن هم چنان در راه علی (ع) استوار ماندند و آنگاه که مردم کوفه به حسین بن علی (ع) نامه نوشتند ابن عباس پیشنهاد کرد حال که تصمیم حرکت داری لااقل به یمن برو ، زیرا پایگاه خوبی است و شیعیان بسیاری در آنجا هستند. [کامل ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۱۶] .
[تاریخ شیعه ، مظفر] .

۱۱- تشیع تا امروز هم در یمن باقی مانده و آنجا پایگاه بنی علی و فرزندان ائمه است و در طول تاریخ وفای خود را نشان داده البته آنان اکثراً زیدی هستند و اولین کسی که مردم را به مذهب زیدی دعوت کرد یحیی بن حسین رسی علوی در قرن سوم بود و دیگر قاسم بن محمد که نسب او به رسی می‌رسد.

۱۲- اهل یمنحی علی خیرالعملرا در اذان با صدای بلند می‌گویند.
[تاریخ شیعه ، مظفری] .

۷. امریکا

به نقل از اسدحیدر الان حدود ۵۰۰۰۰ شیعه از بلاد اسلامی در آمریکا زندگی می‌کنند.

۸. مصر

۱- مقداد ، ابوذر ، ابورافع و ابویوب انصاری از فتح کنندگان مصرند و با خود محبت علی (ع) را به مصر بردند.

۲- قیس بن سعد ، محمد بن ابی‌بکر و مالک اشتر استانداران علی (ع) در مصرند.

۳- انقلابیون مصر طراح و مجری قتل عثمانند. [کامل ابن اثیر ، ج ۳ ، ص ۱۶۱] .

۴- وقتی حضرت علی (ع) به خلافت می‌رسد با اشتیاق کامل بیعت می‌کنند. [کامل ، ج ۳ ، ص ۱۶۰] .

مقزیبری می‌گوید وقتی قیس به مصر آمد ، مردم مصر از سپاه و لشکر علی (ع) بودند. [خطط ، ج ۴ ، ص ۱۴۹] .

۵- عمروعاص با نبردی سخت بر مصر پیروز شد و محمد بن ابی‌بکر را کشته و در میان مرداری از الاغ جا داده و سوزاند. [خطط ، ج ۴ ، ص ۱۵۱. عمروعاص قلبش مملو از بغض علی (ع) بود] .

۶- با وجود دادن کشته‌های فراوان و اختناق شدید تشیع تا قرن‌ها در مصر باقی ماند در زمان شهادت علی (ع) ارتشیها و کارگزاران مصر عثمانی بودند اما توده مردم علوی. [خطط ، ج ۴ ، ص ۱۵۱] .

۷- بنی امیه و بنی مروان دشنام به علی (ع) را الزامی و همگانی کردند اما محبت علی در دلها مانده بود و با سقوط مروانین همه از ترس از مصر فرار کردند.

۸- با ظهور بنی عباس شیعه (یا به خاطر سلامت نفس و یا به خاطر ساده لوحی و یا...) فریب خورد و زمانی نگذشت که بیدار

شد و از گوشه و کنار کشور اسلامی نهضت های علوی بر علیه بنی عباس شروع شد. [تاریخ شیعه ، مظفر] .
در مصر علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب؛ یعنی نخستین علوی که وارد مصر شد قیام کرد و مردم با او بیعت کردند ، اما قیامش ناکام ماند و شکست خورد.

۹- با روی کار آمدن متوکل به والی مصر نامه نوشت که آل ابی طالب را از مصر اخراج کن و به عراق بفرست او هم همین کار را در سال ۲۳۶ کرد و هر کسی که در مصر به مذهب علی (ع) بود در استتار و خفا به سر می برد.

۱۰- امیر مصر سربازی را داشت تنبیه می کرد سرباز زیر شلاق او را به حسن و حسین قسم داد که او را عفو کند امیر دستور داد سی تازیانه دیگر هم به او بزنند قاصدی این خبر را به متوکل گزارش داد متوکل نامه ای برای امیر نوشت که صد تازیانه دیگر به این سرباز بزند و از مصر او را خارج کنند.

۱۱- والی مصر وقتی از محل اقامت علی بن محمد علوی مطلع شد و فهمید در آن نقطه مردم با او بیعت می کنند آن منطقه را به آتش کشید و او را دستگیر کرد و بیعت کنندگان را شلاق زد و همه شیعیان مصر را به عراق تبعید نمود. [خطط ، ج ۴ ، ص ۱۵۳] .

۱۲- منتصر به والی خود نوشت هیچ علوی نباید پیشه و صنعتی را قبول کند و یا بر اسب سوار شود و بیش از یک عبد داشته باشد اگر میان یکی از مردم و طالبین دعوا شد سخن خصم ال ابی طالب پذیرفته است و نباید از او شاهد و بینه مطالبه کرد. [خطط ، ج ۴ ، ص ۱۵۴] .

۱۳- در قرن سوم قیامهای شیعی متعددی در مصر شد ، ولی ناکام ماند مانند قیام عبدالله بن احمد از فرزندان امام حسین (ع) و جابرین ولید در سال ۲۵۲ و احمد بن ابراهیم و احمد بن محمد و ابن صوفی که همه از فرزندان علی (ع) بودند. مجموعه این قیام ها آتش عشق به اهل بیت را در مصر روشن و پرحرارت نگه می داشت.

۱۴- در سال ۳۵۸ هجری حکومت فاطمیون در مصر حاکمیت را به دست گرفت. [کامل ابن اثیر] و تشیع را علنی ساخت ، گفتنحی علی خیر العملدر مساجد ، اعلان افضلیت علی (ع) بر دیگران ، جهر به صلوات به محمد و آل محمد ، جهر به بسم الله در نماز و افزودن قنوت در نماز را رسمی کردند.

در سال ۳۶۲ پس از مجادله ای در بازار صرافان بر سر ارجحیت معاویه بر علی (ع) حاکم فاطمی بازار را به آتش کشید. [خطط ، ج ۴ ، ص ۱۵۶] .

حاکم دستور داد بر دیوارهای شهر بنویسندخیر الناس بعد رسول الله (ص) علی ابن ابیطالب [سند فوق]
المغرارین الله فرمان داد در جامع الازهر کتاب "مختصر" پدرش را که در فقه اهل بیت بود تدریس کنند.

۱۵- قوانین حکومت فاطمی : یهود و نصارا باید به صورت مشخص در جامعه ظاهر شوند.
ساختن و خریدوفروش آب جو ممنوع است.

[تاریخ شیعه ، مظفر] .

کسی بدون لنگ بر حمام وارد نشود و گرنه تازیانه. [خطط ، ج ۵ ، ص ۱۵۷] .

۱۶- وقتی الحاکم بالله به خلافت رسید آثار تشیع را زیاد کرد او فرق اسلامی را آزاد گذاشت که هرکس بر طبق فتوای مکتب خودش رفتار کند.

الحاکم دانشکده ای تأسیس کرد و مدرسین فقه و لغت و طب و نجوم و صرف و نحو و... تدریس می کردند. کتاب ها را از کاخها به دانشگاه آورد کتابخانه بی نظیری ایجاد کرد و بودجه ای برای آن قرار داد. [خطط ، ج ۴ ، ص ۱۵۸] .

زنها را از حضور در تشییع جنازه و حضور در گورستان منع کرد.

موسیقی و نوازندگی و لهو و لعب را ممنوع کرد.

اجازه نمی داد که نصارا مستخدم مسلمان بگیرد.

در زمان او مناطق موصل، مدائن، کوفه، انبار و... به نام او خطبه می خواندند. [تاریخ ابوالفداء]

روز عاشورا را با مراسم بسیار باشکوهی برگزار می کرد. بازارها تعطیل می شد نوحه گران و شاعران و... خلیفه هم با پای برهنه در عزاداری شرکت می کرد و در پایان اطعام می کرد ولی نه مانند سفره های اعیاد بلکه حصیر پهن می کردند و نان با پنیر و لبنیات ساده. [خطط، ج ۲، ص ۲۸۹].

۱۷- فاطمیون روز عید غدیر را با شکوه هرچه تمام تر جشن می گرفتند لباس زیبا می پوشیدند و داستان غدیر را برای مردم شرح می دادند بیشتر عروسی ها را در این روز قرار می دادند عیدی می دادند و قربانی می کردند.

[تاریخ شیعه، مظفر].

هم چنین ایام میلاد نبی اکرم و فاطمه (س) و ائمه را جشن می گرفتند و غذا و شیرینی می دادند.

۱۸- فقهای را منصوب کردند تا فقه اهل بیت را برای مردم تعلیم دهند.

۱۹- با آمدن صلاح الدین ایوبی به این منطقه کینه توزی شروع شد و مذهب شافعیه حاکم و قضات شیعه عزل شدند.

روز عاشورا را جشن می گرفتند و حمام می رفتند و این کار را حجاج بنیان گذارد.

[تاریخ شیعه، مظفر].

۴. اوصاف شیعه

۱. مظلومیت

۱- در برابر عید غدیر عید غار در ۲۶ ذی الحجه، ۸ روز بعد از عید غدیر درست کردند. [اسد حیدر، ص ۹۴].

۲- آنقدر حجاج نماینده عبدالملک مروان ظلم می کرد که یک نفر رسید به سگی که زیر سایه ای آرمیده بود. گفت کاش من سگ بودم و از ظلم او راحت بودم.

۳- در زندان حجاج ۳۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن بیگناه بود. [ابن عساکر به نقل اسدحیدر، ص ۱۱۵].

۴- هشام بن عبدالملک برای توهین به امام باقر (ع) و صادق (ع) این دو بزرگوار را از مدینه به شام آورد و سه روز اجازه ملاقات نداد تا خوب این دو امام مورد توهین قرار گیرند و روز چهارم اجازه داد.

۵- ولید به حج رفت، در مدینه خانه ای دید که درش به مسجد باز است پرسید؛ گفتند خانه علی (ع) است که به امر پیامبر تمام درها را بسته اند جز او. دستور داد خراب کردند و به اسم توسعه مسجد این فضیلت عینی را از بین برد. کارگر برای خراب کردن خانه علی از مدینه حاضر نشد که خراب کند. لذا از روم و قبط کارگر آورد تا این اثر را نابود کند. [طبری به نقل الامام الصادق اسدحیدر].

۶- فرمانی صادر شد که علویین نباید باغ داشته باشند، سوار اسب شوند، مسافرت روند، بیش از یک برده داشته باشند و اگر نزاعی میان او و دیگری پیدا شد قول غیرعلوی بدون بینه پذیرفته شود.

۷- به شاعری که ۱۰۰ شعر گفته و اهل بیت را کوبیده بود ۱۰۰ هزار درهم جایزه دادند. [اسدحیدر، ص ۱۴۵].

۸- کار شیعه به جایی رسیده بود که اگر عالمی از اهل سنت فضیلتی برای اهل بیت نقل می کرد متهم به شیعه و تحت شکنجه قرار می گرفت. از جمله:

- امام شافعی به اتهام تشیع گرفتار شد و تحت تعقیب و محاسبه قرار گرفت.
- حاکم ، صاحب مستدرک به خاطر طعن بر معاویه و نقل حدیث موالاه علی (ع) .
- حافظ الدار قطنی بخاطر نقل دیوان سید حمیری.
- حافظ نسائی به اتهام تشیع مورد غضب واقع شد و به همین خاطر مُرد به خاطر اینکه فضیلتی برای معاویه نقل نکرده تخم او را مالیدند و به مکه حمل کردند و در آنجا مرد و قبرش میان مروه و صفا است.
- ۹- ابن تیمیه می گوید : من ذبیحه یهودی را می خورم ، ولی ذبیحه شیعه را نمی خورم. [اسدحیدر ، ص ۵۶۶] .
- ۱۰- ابن خَرَم مدینه را بد توصیف کرده ، به خاطر آنکه در این شهر مقدس چند شیعه زندگی می کنند. [اسد حیدر ، ص ۲۴۱] .
- ۱۱-فتی شیخ نوح حنفی بکفر شیعه و استباحهٔ دمائهم تابوا او لم یتوبوا فقتل بسبب هذا الفتوی. ۴۰ هزار شیعه.
- ۱۲- امر سلطان سلیم بقتل کل من یدخل فی هذه الشیعه فقتلوا نحو اربعین الف رجل واخرج فتوی شیخ الاسلام بانه یوجر علی قتل شیعه و اشهار الحرب ضدهم.
- ۱۳- در آفریقا شیعه را در فشار گذاشتند و آنها را سوزاندند گروهی فرار و به منزل منصور نامی پناه بردند. آب و نان را بر آنها بستند ، مجبور شدند بیرون آیند و در لحظه بیرون آمدن کشته می شدند و خانه های شیعه را خراب می کردند. [اسد حیدر ، ص ۲۴۲] .
- ۱۴- حسن بصری به جای قال علی می گفت : قال ابوزینب تا دستگاه ناراحت نشود.
- ۱۵- تشبه به شیعه حرام است. [اسدحیدر ، ص ۲۰۵] .
- ۱۶- کسی حضرت علی (ع) را در خواب دید ، جرأت نکرد نزدیک حضرت رود و در جواب سائل گفت ترسیدم متهم به تشیع شوم.
- ۱۷- مذهب اهل بیت اقدم لان غارسها الاول شخص نبی (ص) فی اول یوم الدعوه یوم الانذار خلافاً لابن خلدون حیث قال...و شد اهل بیت فی مذاهب ابتدعوها و فقه انفردوا به. [مقدمه ابن خلدون بنقل اسدحیدر ، ص ۲۲۰] .
- ۱۸- باتمام ایجاد رقیبها در زمان مأمون ، مذهب جعفری جلوه خاصی کرد؛ به نحوی که مأمون مجبور شد کمی موقعیت حضرت رضا (ع) را ظاهراً گرامی بدارد و ولیعهدی را به او واگذارد.
- ۱۹- در زمان معتصم باز شیعه قاچاق بود.
- ۲۰- امام عسگری (ع) را در اسائه ادب و زندان و توهین و آنهم در پادگان نگاه داشتند تا مکتبش جلوه نکند.
- ۲۱- شکنجه برای شیعه جوری بود که فرار مردم از تهمت به تشیع از تهمت به زندقه خطرناکتر بود.
- ۲۲- فرزند فضل بن دکین اشک ریزان نزد پدر آمد که مردم به من گفته اند : تو شیعه هستی!
- ۲۳- یکی از علویین وارد به کسی شد و سلام کرد. او گفت زود از من دور شو و خونم را به هدر نده. [تاریخ بغداد به نقل اسدحیدر ، ص ۲۵۴] .
- ۲۴- ابن قرایا شعری در فضیلت اهل بیت خواند ، زبانش قطع شد؛ البته این کار ساده نبود. اول با سنگباران او را تعقیب کردند و او فرار کرد تا خود را به دجله انداخت و غرق شد. جسد او را گرفتند و نزد قاضی آوردند ، زبان را از جسد بی جان قطع کردند و سپس آتش زدند. [سنه ۷۴۴ هجری ، اسدحیدر ، ص ۲۵۴] .
- ۲۶- از بغض نسبت به شیعه ، اهل سنت پاره ای از مستحبات را ترک کرده اند به خاطر آنکه شعار شیعه شده مثل تسطیح قبور و

تختم باليمن و... ابن تیمیه : قال ابوحنيفه التسنيم اولی لانّ التسطیح صار شعارا للشيعة.

۲۷- برای درد آوردن دل شیعه مدتها در ایام عاشورا شادی می کردند غافل از اینکه عاشورا روزی است که پیامبر (ص) قبل از حادثه برایش گریه می کردند.

۲۸- یک شاعر با اینکه از بنی امیه بود به خاطر حبّ علی (ع) تبعیدش کردند. [اسدحیدر ، ج ۴ ، ص ۲۷۸] .

۲۹- طبری مورخ معروف قرن ۳ به خیال اینکه شیعه است سنگبارانش کردند و هنگامی که مُرد نگذاشتند زود دفن شود و لذا شبانه او را به خاک سپردند.

۲. تهمت

۱- گروهی می گویند شیعه از نوآوری های عبدالله بن سبا است. اگر کسی اندک اطلاعی از این شخصیت ساختگی داشته باشد و اگر وجود خارجی داشته باشد که مورد طعن و لعن شیعه هم هست می فهمد که این از جنایات تاریخی است. [به کتاب عبدالله بن سبا علامه عسگری مراجعه کنید] .

۱- گفتند شیعه اهل بیت را خدا می دانند.

با اینکه روایات متعدد از ائمه اهل بیت که برائت جسته اند از این گونه فکر و به غلو کنندگان فرموده اند : کفّار ، فسّاق ، مشرکون ، لعنهم الله ، فوالله ما نحن الا عبید... و فلعن الله من ازالنا عن العبودیة لله .

دَخَلَ بشار الشعیری علی الصادق (ع) فقال له : " اخرج عنی لعنک الله فلما خرج قال وُیله ما صغرا لله احداً تصغیر هذا الفاجر انه شیطان بن شیطان لیغوی اصحابی و شیعتی فاحذروه و لیبلغ الشاهد الغالب انّی عبدالله و ابن امته ضمّنتی الاصلاب و الارحام و انّی طیت و مبعوث ثم مسؤل " [اسدحیدر ، ص ۲۳۰ به بعد] .

درباره غلات فرمودند : لاتقاعدوهم ، لاتواکلوهم ، لاتشاربوهم ، لاتصافحوهم و لاتوارثوهمچه تهمت بزرگی به شیعه در حالی که فقها شیعه غلات را نجس می دانند لهذا جواهر ، تبصره ، قواعد ، تهذیب ، تذکره ، دروس ، مختصرالنافع و... تنصّ باجماع علی کفر الغلات

۲- یک قیاس جعل کردند برای کوبیدن شیعه و آن اینکه : من فضّل علیا فقد طعن علی الصحابه و من طعن علی الصحابه طعن علی رسول الله و من طعن علی رسول الله فهو زندیق. [اسدحیدر ، ج ۲ ، ص ۵۷۰] .

۳- من یقدّم علیاً علی عثمان فهو من اهل البدع. [اسدحیدر ، ج ۲ ، ص ۵۸۶] .

۴- تهمت دیگر مؤسس شیعه را یک نفر وهمی (که وجود خارجی نداشته است) به نام عبدالله بن سبا یهودی الاصل معرفی کردند تا از عظمت شیعه بکاهند و تنها مصدر این حرف طبری است و همه از او نقل کرده اند و طبری هم از سیف بن عمر نقل کرده با سند مجهولی و قد اجمع علماء الرجال علی انّ السیف کذاب. [اسدحیدر ، ص ۲۴۰] .

۵- برای عوام فریبی به شیعه تهمت زدند که شیعه صحابه را کافر می دانند تا مردم را علیه شیعه بشورانند.

۶- علامه امینی (ره) حدود ۱۰۰ نمونه از تهمت هائی که به شیعه زده اند یاد کرده (بنا بر آنچه در ذهنم است)

۷- الآن در کتاب تاریخ مدارس جوانان که در مدرسه حجاز خوانده می شود که شیعه از طرف یهود آب می خورد و دشمنان اسلام طرفدار آنند.

۸- رشید رضا تشیع مبده تفرقه دینی و سیاسی مسلمانان است.

۹- احمد امین در فجرالاسلام می گوید فکر ابی ذر در سایه ای از فکر مزدک است. [اسدحیدر ، ج ۴ ، ص ۴۰۱] .

۱۰- روایاتی جعل تا مکتب اهل بیت را بکوبند از جمله حدیث اذا عرفت فاعمل ماشئت؛ یعنی همین که ما اهل بیت را

شناختی دیگر هر عملی (گرچه زنا و شرب خمر و سرقت) می‌خواهی انجام دهی. راوی می‌پرسد: آیا شما این حدیث را فرموده‌اید؟

عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) حَدِيثٌ رَوَى لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَقَالَ قَدْ قُلْتَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتَ وَإِنْ زَنُوا أَوْ سَرَقُوا أَوْ شَرِبُوا الْخَمْرَ فَقَالَ لِي إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَاللَّهِ مَا أَنْصَيْتُنَا أَنْ نَكُونَ أُخِدْنَا بِالْعَمَلِ وَوُضِعَ عَنْهُمْ إِنَّمَا قُلْتَ إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ مِنْكَ [الكافي، ج ۲، ص ۴۶۴].

۱۱- تهمت‌ی به شیعه زدند که شیعه تمام صحابه را کافر می‌داند و طعن بر صحابه طعن به رسول الله و کفر است. در صورتی که شیعه میان صحابه تفکیک قائل است؛ هم عادل و هم فاسق و منافق و این عقیده براساس قرآن است، زیرا قرآن می‌گوید:

— وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [توبه/۶۱].

— وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّهُ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ [توبه/۷۵].

— يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات/۶].

— وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسَدًا ضَرَارًا وَ كَفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيُخَلِّفُوا إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [توبه/۱۰۷].

مگر پیامبر حکم بن عاص را طرد و تبعید نکرد؟

— در مسند احمد، ج ۵، ص ۲۳۱ و ج ۶، ص ۵۱ و صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۶۷ و صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۵ و ص ۶۷ روایاتی که مضمونش این است که پیامبر (ص) در قیامت می‌گوید: خدایا اصحابم. خطاب می‌رسد، نمی‌دانی که این اصحاب بعد از تو چه کردند؟

قال رسول الله (ص): أنا فرطكم على الحوض من مر على شرب و من شرب لم يظماً أبدا و ليردن على أقوام أعرفهم و يعرفونني ثم يحال بيني و بينهم فأقول إنهم أمتي فيقال إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك فأقول سحقا سحقا لمن غير بعدى [نهج الحق، ص ۳۱۷].

— تمام آیات مربوط به منافقین و و إذا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يُصِدُّونَ عَنْكَ صِدُودًا [نساء/۶۱].

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا [نساء/۱۴۰].

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا [نساء/۱۴۰].

دلالت دارد که همه صحابه عادل نبودند.

راستی چگونه شیعه همه را فاسق می‌داند، درحالی که بذر تشیع از عده‌ای از صحابه مثل ابوذر و سلمان بوده؟

راستی چگونه شیعه همه را فاسق می‌داند در حالی که رئیس شیعه امام سجّاد در صحیفه مفصل به اصحاب محمد (ص) دعا می‌کند؟

— شیعه چگونه همه صحابه را عادل بداند در حالی که میان خود صحابه تفسیق و حدّ جاری می‌شد. این عمر است که به قدامه بن مضعون شلاق زد. [اسدحیدر، ج ۲، ص ۶۰۴].

و به ابوهریره جوری زد که خون جاری شد.

- شیعه چگونه به مثل ابوهریره عقیده داشته باشد در حالی که ۲ سال بیشتر با پیامبر (ص) نبوده و ۵۳۷۴ حدیث نقل کرده. با اینکه او امی بود، نه قادر بر نوشتن و نه خواندن بوده می گوید: علت این کثرت نقل این بود که من کاری نداشتم و مهاجر و انصار گرفتار کشاورزی و تجارت بودند و من از اصحاب صفة فارغ بودم.

اسدحیدر در ص ۶۹۸ ج ۲ نام ۱۸ نفر از اصحاب صفة را برده که از یک تا ۵۵ حدیث بیشتر نقل نکرده‌اند.

۱۲- برای کوبیدن شیعه یک قاعده علمی (و در واقع سفسطه) طرح کرده و آن اینکه پیامبر و قرآن و سنت حق است و این حق از طریق صحابه به ما رسیده و شیعه این طریق را (با تکفیر صحابه) از بین می برد پس زندیق است. [اسدحیدر، ج ۲، ص ۶۱۶]

- گفتند متهم به سب شیخین کافر است و مرده او غسل و نماز ندارد و شهادتش قبول نیست و واجب القتل است و توبه اش مردود است. [اسدحیدر، ج ۲، ص ۶۱۶].

- سید شرف الدین می گوید: اولاً: رأی تمام شیعه سب شیخین نیست.

ثانیاً: سب سبب کفر و قتل نمی شود.

ثالثاً: اگر ریشه سب اعتقاد از روی اجتهاد باشد مانعی ندارد مگر اجتهاد طلحه و زبیر و معاویه که این همه کشته داد به نظر شما بی مانع نیست؟

با اینکه سید شرف الدین ۱۰۰ نفر از رجال شیعه را در المراجعات شمرده که اصحاب صحاح روایاتش را نقل کرده‌اند و مرحوم علامه امینی گروهی افزوده و اسدحیدر می گوید آماری دارم که رجال شیعه که راوی روایات صحاح هستند عددشان به ۳۰۰ نفر می رسد. اسدحیدر، ج ۲، ص ۶۱۸. باز می بینیم که می گویند: هر که شک در کفر شیعه کند کافر است. [اسدحیدر، ج ۲، ص ۶۲۰].

- ابوالغادیه خودش صحابی و خودش راوی حدیث پیامبر (ص) است که به عمار فرمود: یا عمار تقتلک الفئة الباغیة و خودش هم در صفین قاتل عمار و خودش اقرار کرد که من از اهل نارم و خودش سوگند خورد که والله اگر همه زمین و اهل آن عمار را بکشند همه به دوزخ می روند.

قال سمعت النبی (ع) یقول إن ابنی هذا یعنی الحسین (ع) یقتل بأرض من العراق فمن أدركه منکم فلینصره قال فقتل أنس مع الحسین (ع) و فیه حدیث القارورة التي أعطی أم سلمة و حدیث الحسن بن علی أنه سیصلح الله به فئتین و حدیث فاطمة الزهراء (ع) و بکائنها و ضحکها عند وفاة النبی (ص) و حدیث کلاب الحوآب و حدیث عمار تقتلک الفئة الباغیة [المناقب، ج ۱، ص ۱۴۰].

حالا ما با این صحابی چه کنیم؟ [اسدحیدر، ج ۲، ص ۶۲۱].

۱۳- ابن تیمیه می گوید که علامه حلی که آیه ذلک الذی یشیر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا أسئلكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی و من یفترف حسنة نرد له فیها حسناً إن الله غفور شکور [شوری/ ۲۳].

را درباره علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین (ع) می داند و علامه دروغ گفته، زیرا آیه مکی است و ازدواج علی و فاطمه و تولد حسنین در مدینه و سال ها بعد بوده است. الی ان قال: و هذا کذب باتفاق اهل المعرفة.

قال الامینی (ره): لم یصرح احد بان الایه مکيهو از ۴۵ نفر از جمله احمد حنبل، فخر رازی، طبری، ابن ابی الحدید، سیوطی،

زمخشری و ۴۰ نفر دیگر نقل کرده که آیه مربوط به علی و فاطمه و حسنین است.

۱۴- ابن تیمیه گوید: اصلاً حدیث مواخات دروغ است.

امینی ۵۰ مدرک قوی و معتبر پیرامون مواخاة آورده؛ بخوانید و دریدگی و بی حیائی ابن تیمیه را بدانید.

۱۵- ابن تیمیه می گوید: عن النبی: علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیثما دار [الفصول المختارة، ص ۱۳۵].

و لن یفترقا حتی یردا عَلَیَّ الحوضمی گوید: من اعظم الکلام کذباً و جهلاً. امینی (ره) در چند صفحه سندهای قوی از مدارک زیاد و راویان صحابی و غیره و علما نقل می فرماید. [الغدیر، ج ۳، ص ۱۷۷ به بعد].

۱۶- ابن تیمیه می گوید: حدیث رسول الله (ص) یا فاطمه ان الله یغضب بغضبک و یرضی لرضاک

در کتب حدیث معروف نیست، نه حدیث صحیح و نه حدیث حسن.

عن علی بن ابی طالب (ع) عن رسول الله (ص) أنه قال: "یا فاطمه إن الله تبارک و تعالی لیغضب لغضبک و یرضی لرضاک

قال فجاء صندل فقال لجعفر بن محمد (ع) یا أبا عبد الله إن هؤلاء الشباب یجیئوننا عنک بأحدیث منکره فقال له جعفر (ع) و ما

ذاک یا صندل قال جاءنا عنک أنك حدثهم أن الله یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها قال فقال جعفر (ع) یا صندل أ لستم

رویتم فیما تروون إن الله تبارک و تعالی لیغضب لغضب عبده المون و یرضی لرضاه قال بلی قال فما تنکرون أن تكون فاطمه

(ع) مؤمنه یغضب الله لغضبها و یرضی لرضاها قال فقال الله أعلم حیث یجعل رسالت. [الأمالی الصدوق، ص ۳۸۳].

نقل الامینی (ره) فی جوابه بعد التأسف الشدید عن ۱۶ کتاب و مدرک معتبر و کشف عن بعضه لعلی (ع). [الغدیر، ج ۳،

ص ۱۸۱].

۱۷- ابن تیمیه می گوید: حدیثی که مؤمن علی (ع) را دوست و منافق او را دشمن دارد، دروغ است.

امینی حدیث را در چند صورت که همه یک مضمون دارد نقل و سپس از صفحه ۱۸۲ تا ۱۸۸ از حدود ۵۰ مصدر معتبر از

اهل سنت نقل می کند که مسلمانان صدر اسلام طبق سخن پیامبر (ص) مؤمن با علاقه به علی و منافق را با بغض علی

می شناختند.

۱۸- ابن تیمیه اکتفا به تهمت های فوق نکرده؛ در برابر دهها حدیث معتبر و با سند از مدارک معتبر چشم بسته و همه حقائق را

انکار می کند. آنچه ما نوشتیم نمونه ای بیش نبود، ولی خوشبختانه چهره ابن تیمیه حتی از نظر اهل سنت روشن است.

امینی در ج ۳ الغدیر ص ۲۱۷ سخنان تمام فرقه های اهل سنت را پیرامون جنایات علمی و اخلاقی و ایمانی ابن تیمیه نقل

می فرماید و سپس می فرماید: وَیَلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِیمٍ [جاثیه/۷].

۱۹- شهرستانی در ملل و نحل نیز تهمت هایی به شیعه زده از جمله:

خداوند نزد شیعه جسم است و اعضائی دارد.

شیعه علی (ع) را خدا می داند.

خداوند قبل از خلق صفات، علم و حیاة و... نداشته است.

بخشی از تهمت هایی که ابن تیمیه به شیعه زده:

۲۰- ابن تیمیه می گوید: شیعه عدد عشر را بد می داند و می گوید ۹+۱ از بغض عشره مبشره مگر علی (ع).

۲۱- می گوید: بعضی شیعه ها نماز نمی خوانند که مبادا امام زمان ظهور کند و او مشغول نماز باشد.

۲۲- می گوید: شیعی اسبی لب در سرداب سامرا بسته تا امام زمان سوارش شود و خروج کند.

۲۳- می گوید: شیعه نام سگان خود را ابابکر و عمر می گذارد.

۲۴- می گوید: شیعه معاد را از اصول دین نمی داند.

۲۵- می گوید: شیعه نماز جمعه و جماعت در مسجد نمی خواند و اگر نمازی بخواند فرادا می خوانند.

۲۶- می گوید: شیخ طوسی و علمای شیعه در ماه رمضان شراب می خورند و شرک را بر توحید ترجیح می دهند.

۲۷- می گوید: شیعه مسیلمه کذاب را دوست دارند.

۲۸- ابن تیمیه می گوید: اجماع اهل علم است که آیهاَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ [مائده/۵۵].

درباره علی (ع) نیست در حالی که مرحوم امینی (ره) ۶۶ حدیث از اهل سنت نقل نموده که آیه مربوط به علی (ع) است و سند این روایات می رسد به افرادی مثل علی (ع)، ابن عباس، ابی ذر، عمار، انس، ابی رافع، جابر و...
الغدیر از ص ۱۴۸ الی ۱۶۲ جلد سوم و در پاسخ اینکه جمله‌الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون صیغه جمع است و نباید فرد مراد باشد. امینی (ره) ۲۰ مورد نقل می کند که صیغه جمع است و مراد فرد.

۲۹- ابن تیمیه می گوید: جنگ جمل و صفین به امر خدا نبود، بلکه رأی علی بود (قال الامینی... تا بدین وسیله با رأی معاویه هم دوش بداند) پاسخ: نقل الامینی (ره) روایات متعدده عن قوله (ص) لنسائه کیف باحدا کن اذا نبح علیها کلاب الحوآب و قوله (ص) لزیبر انک تقاتل علیا و انت ظالم نقل هذا عن ۲۱ مدرک معتبر ص ۱۹۱ از جلد سوم الغدیر و نقل ره ۱۸ حدیث عن امره (ص) یا علی تقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین ص ۱۹۳ و ص ۱۹۵.

قال رسول الله (ص) لنسائه لیت شعری أیتکن صاحبةً الجملة الأدب تخرج حتی تنبجها کلاب الحوآب یقتل عن یمینها و شمالها خلق کثیر کلهم فی النار و تنجو بعد ما کادت [الکافئة، ص ۳۷].

قال النبی (ص) لطلحة: "إنک ستقاتل علیا و أنت ظالم" و قوله (ص) المشهور للزیبر إنک تقاتل علیا و أنت ظالم و قوله لعائشة ستنبج علیک کلاب الحوآب [المناقب، ج ۱، ص ۱۰۹].

مَوْلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي وَجِدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي أَنْ عَلِيًّا (ع) قَالَ: لِأَبِي يَا مَيِّمٌ أَحَبُّ حَبِيبِ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا زَانِيًا وَ أُبْغِضَ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ هُمْ وَ اللَّهُ أَنْتَ وَ شَيْعَتُكَ وَ مِيعَاذُكَ وَ مِيعَاذُهُمُ الْخَوْضُ عَمْدًا غَرًّا مُحَجَّلِينَ مُتَوَجِّحِينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): هَكَذَا هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ع) [وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۸۲].

۳۰- عبدالقاهر بغدادی (متوفی سنه ۴۲۹) می گوید: شیعه، فقیه، مورخ، محدث، مفسر و لغوی ندارند.

پاسخ: کاش در همدان بغداد نگاه می کرد در همان زمان های خود و امثال سید رضی، شیخ مفید، علم الهدی، سید رضی و... را می دید.

۳۱- علامه امینی نام ۹۳ نفر که همه شیعه هستند و صحاح سته از این گروه روایت نقل می کند را ج ۳، ص ۹۳ نقل کرده است.

۳۲- ابن خرم در ملل و نحل می گوید شیعه خارج از اسلام است؛ پس قیمت و ارزش صحاح که از جمعیتی خارج از اسلام حدیث نقل می کند چیست؟

۳۳- می گوید: اخوة علی لا تصح الا مع سهل بن حنیف. [ابن خرم در ملل و نحل].

مرحوم امینی ۵۰ حدیث پیرامون مواخات نقل می کند که تنها سند حدیث اول آن به ۱۴ نفر و از ۲۷ منبع می باشد و ۴۹ حدیث دیگر را هم از ص ۱۱۵ الی ص ۱۲۴ ج ۳ الغدیر نقل می فرمایند.

۳۴-الرافضة يهود هذه الأمة يبغضون الاسلام كما يبغض اليهود النصرانية.

مرحوم امینی جملاتی درباره فضائل شیعه از شخص پیامبر نقل می کند ، یکی از آنها اینکه پیامبر ذیل آیهان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه قال (ص) لعلی (ع) هم انت و شیعتک [الغدیر ، ج ۲ ، ص ۵۷]؟؟؟ (مشابه آن در ذیل آمد)

۳۵-محبۀ الرافضة محبۀ اليهود. قالت اليهود: لا یملک الملک الا فی ال داود و قالت الرافضة لا یكون الملک الا فی آل علی بن ابیطالب.

پاسخ: با داشتن سفارشات از شخص پیامبر از جملهانی تارک فیکم الثقلین...و مثلاًهل بیتی کسفینه النوح و اهل بیتی امان لاقتی...چگونه آل علی را رها و به چه دلیل گرد دیگری باشیم؟ [ج ۳ ، ص ۱۸۱] .

۳۶- تهمت دیگر ، می گوید : شیعه نماز مغرب را تأخیر می اندازد تا ستارگان پیدا شوند.

پاسخ: روایات متعددی داریم که هر که چنین کند ملعون است و ما از او میرا هستیم و سفارشات پی گیر که نماز مغرب را اول وقت بخوانید.

۳۷- شیعه ، هم چون یهود برای زنان مطلقه عده قائل نیست.

۳۸- شیعه ، هم چون یهود خون هر مسلمانی را حلال می داند.

۳۹- شیعه ، هم چون یهود قرآن را تحریف می کند.

۴۰- شیعه ، هم چون یهود با جبرئیل بد است.

۴۱- شیعه ، هم چون یهود گوشت جزور را حرام می داند.

۴۲- رافضه ، خدا را دارای شکل و حرکت و سکون و...می داند.

۴۳- رافضه می گوید : ۱۰۰ مرد با ۱ زن وطی می کند بدون عده.

۴۴- می گویند : شیعه بد است ، زیرا اولش "ش" است ، مانند : شر و شیطان ، شتم ، شوک .

شکوی و پاسخ : پس سنّی هم بد است ، زیرا اولش "س" است ، مانند سرقت ، سفه ، سهو ، سقط ، سلیطه ، سرطان ، سبی ، سقم ، سخط و...

۴۵- شیعه ، فرقه سیاسی است نه اصیل و اسلامی و قرآنی.

۴۶- شیعه ، پیرو معتزله است.

۴۷- شیعه ، قائل به تحریف است.

۴۸- شیعه ، تحت تأثیر فکر مسیحیت قائل به قربانی فرد مقدس (امام حسین (ع)) برای نجات امت از گناهان است.

۴۹- شیعه ، یک نوع فرقه صوفی منش تخیلاتی است. آری ، در دائرة المعارف اسلامی چنین معرفی می کند.

[امینی ، ص ۴۳۶ و ص ۴۳۷] .

۵۰- ابن کثیر می گوید :

- مسئله اخوت میان علی (ع) و پیامبر (ص) در روایاتی آمده است که یکی از آنها معتبر نیست.

پاسخ : ۵۰ حدیث امینی در ج ۳ از ص ۱۱۲ به بعد آورده. روایاتی معتبر و قوی که سندش به مثل علی (ع) و سلمان و ابی ذر می رسد و ناقلین آن عده کثیری از مورخان و محدثان و سیره نویسان هستند.

- با اینکه مسئله حدیث طیرمشوی متواتر است ، او می گوید : فی قلبی شیء قال الامینی (ره) : قلب طبع الله علیه.

- با اینکه مسئله ساقی بودن علی (ع) بر کوثر از طریق معتبر اهل سنت نقل شده و هم می داند.

- درباره حدیث اول مسلمان بودن علی (ع) می گوید: ... و هذا لا یصح من ای وجه کان روی.

پاسخ: مرحوم امینی ۱۰ حدیث از شخص پیامبر نقل می کند که علی (ع) اول کسی است که ایمان آورد.

مرحوم امینی ۲۳ حدیث از شخص علی (ع) نقل می کند که من اول کسی بودم که اسلام آوردم.

مرحوم امینی ۲ حدیث از امام حسن (ع) نقل می کند که پدرم اول کسی بود که اسلام آورد.

مرحوم امینی از ۶۶ نفر از صحابه و تابعین که علی (ع) اوّل کسی است که...

- ان قلت: اسلام علی (ع) در کودکی ارزش نداشت:

قلت: هذا نصدر برابر اجتهاد است، چون خود پیامبر (ص) علی (ع) را دعوت و اسلامش را پذیرفت و پذیرش پیامبر نص و عدم لیاقت پذیرش اجتهاد شما است.

البدایه و النهایه، ابن کثیر.

- ابن کثیر می گوید: لم یزل فی علی شیء من القرآن.

پاسخ: اما خودش ذیل آیهانما ولیکم اللّٰهبا سندی که خودش گفته معتبر است، می گوید: آیه درباره علی (ع) است آیاتی

که در شأن علی (ع) است از طریق اهل سنت زیاد است و سر و صدای ابن کثیر به جایی نمی رسد.

[البدایه و النهایه، ابن کثیر].

- ابن کثیر می گوید: شیعه غالب مذهب و مکتب خود را از رقعها می گیرد.

قال الامینی (ره) در کتب اربعه نیست و تنها چند فرع مانند حرمت فقا، تحلیل خمس، ثمن المغنیة، توقیعی است آن هم نه

از امام زمان (عج) بلکه از امام رضا (ع) و امام جواد (ع). سپس امینی (ره) شکایت می کند که در کدام کتاب و به چه

مدرک؟ از کی شنیده اید که شیعه اغلب مذهب خود را از رقعها می گیرد. آن هم به نحوی که سئوالات دینی خود را بنویسد

و در سوراخ دیوار و درخت و فردا جوابش را بردارد؟ (آن هم به خاطر شدت جور و ستم از طرف حکومت).

[تفسیر المنار، رشید رضا].

۵۱- رشید رضا می گوید:

- شیعه قرآن را تحریف شده می داند.

- قائل به خدائی ائمه هستند.

- سوره ای در اهل بیت که خطبای شیعه روز جمعه بالای منبر می خوانند.

- بایه و بهائیه که قائل به الوهیت بها هستند، جزء شیعیان هستند.

- روافض مثل یهودیونون بعض و یکفرون ببعض هستند.

أَقْتُمُونُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ [بقره/۸۵].

- شیعه، بسیاری از اولادهای ائمه را بد و علاقه و مودت را منحصر در گروه خاصی می دانند که مرحوم امینی (ره) یک یک

افرادی که رشید رضا نام برده و دروغ او را روشن می کند [ر.ک: ص ۲۶۹ - ص ۲۷۶ الغدير، ج ۳].

- شیعه ۴ کتاب را بزرگ و عمل به آنها را واجب می داند.

قال الامینی (ره): بهترین کتب است، اما احدی عمل به تمام آنچه در آنها است را واجب نمی داند و بلکه سند بعضی از آنها

را ضعیف می‌دانند.

- شیعه عقیده دارد که نام مهدی (عج) که برده شد حضرت در جلسه حاضر و همه بلند می‌شوند.

- شیعه عقیده دارد که به ائمه وحی می‌شود.

[تفسیر المنار ، رشید رضا] .

شیوه دشمن

۱- برای عقوبت حتی لفظ علی به کار نمی‌بردند مثلاً نمی‌گفتند شیعه علی ، می‌گفتند : مخالف شیخین مثل امروز که نمی‌گویند پیرو خمینی ، بلکه می‌گویند ضد ملی و میهنی تا عوام فریبانه تر باشد.

۲- برای کوبیدن شیعه زیربناهائی فکری داشتند تا عمل خود را توجیه کنند.

الف : همه صحابه عادل و در درجه بعد از پیامبرند ، پس شیعه که انتقاد از بعضی صحابه می‌کند باید نابود شود.

ب : تحریف احادیث ، مثلاً در حدیث ثقلین تحریف کردند... و عترتی را برداشتند و سنتی گذاشتند و مثلاً جملاتی اضافه کردند به حدیث پیامبر (ص) : یا علی انت و اصحابک فی الجنة انت و شیعتک فی الجنة ولی فضل بن غانم (که مشهور به فساد اخلاق و متهم در دین و حفاظ حدیث ، حدیث او را رد کرده‌اند و...) جمله‌ای به حدیث اضافه کرده که سپس پیامبر (ص) فرمود یا علی از دوستان تو گروهی پیدا می‌شوند مسلمان ظاهری به نام رافضی که اینها در واقع مشرکند و هر کجا یافتی او را بکشید. خوشبختانه این تحریف ها از طرف کسانی است که بسیار بی‌آبرو بوده‌اند. [فراجع اسدحیدر ، ص ۲۵۸ به بعد علامه امینی در جلد ۵ الغدیر ۶۲۰ و ضاع حدیث و ۴۰۸ / ۳۲۴ حدیث جعلی و تحریفی نقل می‌کند] .

عن أم سلمة قالت : " كانت ليلتي من رسول الله و هو عندي فجاءت فاطمة و تبعها علي (ع) فقال له رسول الله (ص) يا علي أبشر أنت و أصحابك في الجنة أبشر يا علي أنت و شیعتک في الجنة " تمام الخبر. [بشاره المصطفی ، ص ۱۵۳] .

۳. حدیث بافی

۱- ابوهریره احادیثی نقل کرده که از قبل از اسلام آوردنش مطالبی نقل کرده است.

۲- چگونگی در میان تمام زنان پیامبر (ص) عایشه این همه حدیث نقل کرده است. اسد حیدر نام هریک از زنان پیامبر (ص) را برده که از ۱ تا ۳۷۸ حدیث بیشتر نقل نکرده‌اند. (ج ۲ ، ص ۶۱۲) ، ولی عایشه ۲۲۱۰ حدیث نقل کرده که در بعضی از روایات جملاتی است که واضح البطلان است. از جمله روایات عایشه در صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۲۴.

انّ النبی (ص) کان مسحوراً یخیل الیه انه یفعل الشیء و ما یفعله. [اسدحیدر ، ج ۲ ، ص ۶۱۴] .؟؟؟

۴. پیش گامان شیعه

۱- هشام بن عبدالملک زندان‌ها را از شیعه پر کرد و به عاملش یوسف بن عمر ثقفی امر کرد که زبان و دست کمیت که در شهادت زید بن علی مرثیه خوانده را قطع کند.

۲- زید بن علی (ع) را کشتند در کوفه جسد او را برهنه و وارونه مدت ها به دار آویختند و سر او را جدا و حاکم کوفه نزد هشام بن عبدالملک فرستاد و او سر را در دروازه شام آویخت. سپس سر را از شام به مدینه فرستاد و آنجا آویختند و والی مدینه خطبای بنی امیه را دعوت نموده که پای سر جمع شده و به اهل بیت ناسزا گویند. [اسدحیدر ، ص ۱۲۴] .

۳- یحیی بن زید بن علی بن الحسین را بعد از شهادت پدرش کشتند و جسد او را مدت ها به دار آویختند.

۴- ابوذر در پایتخت معاویه یک تنه بلندگوی شیعه بود و نصیبتش تبعید و زجر و شکنجه شد.

به خاطر قدرت و لیاقت و نفوذ شیعه از آغاز حکومت عباسیان تا سالهای طولانی شیعه پستهای حساسی مثل وزارت را به عهده

داشتند. (یا مخفی و با تقیه یا آشکارا)

- ابوسلمه خلال کوفه ، وزیر سفاح اولین خلیفه عباسی و بالاخره به خاطر تشیع به قتل رسید.

- ابن اشعث خزاعی ، وزیر منصور عباسی

- ابو عبدالله یعقوب بن داود ، وزیر مهدی عباسی که به خاطر تشیع زندان شد.

- علی بن یقطین و جعفر بن اشعث ، وزیر هارون عباسی

- فضل بن سهل ، وزیر مأمون عباسی اهل قلم و شمشیر ، ملقب به ذوالریاستین و کشته شد.

- ابوالفضل جعفر بن محمود اسکافی ، وزیر معتز و مهدی عباسی

- ابو شجاع ظهیر الدین ، وزیر مقتدی عباسی ، سپس به خاطر تشیع عزل شد.

- ابو المعالی ، وزیر مستظهر عباسی ، سپس به خاطر تشیع عزل شد.

- مؤید الدین از نواده‌های مقداد (رضی الله عنه) وزیر ناصر و طاهر و مستنصر عباسی

- ابوطالب محمد بن احمد علقمی ، وزیر مستعصم ، آخرین خلیفه عباسی

اینها مناصب وزارت بود ، امّا مناصب فرماندهی و فرمانداری و منشی گری و خزانه‌داری که در عهده رجال شیعه بود در تاریخ فراوان است.

مناصب حکومتی

مناصب فرمانروایی و فرماندهی :

۱- فرمانروائی آل قشتمر ، آل ابی فراس ، آل دبیس.

۲- فرماندهی طاهر بن حسین خزاعی و فرزندانش بر هرات.

۳- خزانه‌داری عبدالله بن سنان در حکومت منصور ، هادی ، مهدی عباسی (ضمناً او از روات موثق امام ششم است)

۴- طالبین در عراق به مقام نقابت (مهتری و ریاست) رسیدند ، مانند شریف رضی و پدر و پسر و برادرش و ال طاوس که سرپرست اوقاف و...خواجه نصیر طوسی و پسرش فخرالدین.

قال رسول الله (ص) لنسائه : لیت شعری أیتکن صاحبةً الجمّل الأدب تخرج حتی تنبجها کلاب الحوآب یقتل عن یمینها و شمالها خلق کثیر کلهم فی النار و تنجو بعد ما کادت [الکافئه ، ص ۳۷] .

قال النبی (ص) لطلحة : إنک ستقاتل علیا و أنت ظالم و قوله (ص) المشهور للزبیر إنک تقاتل علیا و أنت ظالم و قوله لعائشه (ص) ستنبج علیک کلاب الحوآب [المناقب ، ج ۱ ، ص ۱۰۹] .

ابویوب انصاری

ابویوب انصاری در برابر ابوبکر گفت :

ثم قام أبو یوب الأنصاری فقال اتقوا الله عباد الله فی أهل بیت نبیکم و ردوا إلیهم حقهم الذی جعله الله لهم فقد سمعتم مثل ما سمع إخواننا فی مقام بعد مقام لنبینا (ص) و مجلس بعد مجلس یقول أهل بیتی أئمتکم بعدی و یومئ إلى علی (ع) و یقول هذا أمیر البررة و قاتل الکفرة مخذول من خذله منصور من نصره فتوبوا إلى الله من ظلمکم إنَّ الله تَوَّابٌ رَحِيمٌ و لا- تتولوا عنه مدبرین و لا تتولوا عنه معرضین. [بحار الأنوار ، ج ۲۸ ، ص ۲۰۱] .

سلمان فارسی

ثم قال ثم قام سلمان الفارسی رحمه الله فقال : یا أبا بکر إلى من تستند أمرک إذا نزل بک القضاء و إلى من تفرع إذا سئلت

عما لا- تعلم و فى القوم من هو أعلم منك و أكثر فى الخير أعلما و مناقب منك و أقرب من رسول الله (ص) قرابته و قدمه فى حياته قد أوعز إليكم فتركتم قوله و تناسيتم وصيته فعما قليل يصفوا لكم الأمر حين تزوروا القبور و قد أثقلت ظهركم من الأوزار لو حملت إلى قبرك لقدمت على ما قدمت فلو راجعت إلى الحق و أنصفت أهله لكان ذلك نجاه لك يوم تحتاج إلى عملك و تفرد فى حفرتك بذنوبك عما أنت له فاعل و قد سمعت كما سمعنا و رأيت كما رأينا فلم يروعاك ذلك عما أنت له فاعل فالله الله فى نفسك فقد أعذر من أنذر. [الخصال ، ج ٢ ، ص ٤٦٣] .

عمار ياسر

ثم قام عمار بن ياسر فقال يا أبا بكر لا تجعل لنفسك حق غيرك فقد أول من عصا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ، و أنت تجازى بعملك ، فانصح لنفسك أو دع ، فكل نفس بما كسبت رهينة. [رجال البرقى ، ج ٦٤] .

و إنكم جميعا مضطرون فيما أشكل عليكم من أمور دينكم إليه و هو مستغن عن كل أحد منكم إلى ما له من السوابق التى ليست لأفضلكم عند نفسه فما بالكم تحيدون عنه و تبتزون عليا حقه و تورون الحياة الدنيا على الآخرة بئس للظالمين بدلا أعطوه ما جعله الله له و لا تتولوا عنه مدبرين و لا ترتدوا على أعقابكم فتنقلبوا خاسرين. [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ٧٨] .

ابوذر

ثم قام أبوذر الغفارى فقال يا معشر قريش أصبتم قباحة و تركتم قرابة و الله ليرتدن جماعة من العرب و لتشكن فى هذا الدين و لو جعلتم الأمر فى أهل بيت نبيكم ما اختلف عليكم سيفان و الله لقد صارت لمن غلب و لتطمحن إليها عين من ليس من أهلها و ليسفكن فى طلبها دماء كثيرة فكان كما قال أبوذر ثم قال لقد علمتم و علم خياركم أن رسول الله (ص) قال : الأمر بعدى لعلى ثم لابنى الحسن و الحسين ثم للطاهرين من ذريتي فأطرحتم قول نبيكم و تناسيتم ما عهد به إليكم فأطعتم الدنيا الفانية و نسيتم الآخرة الباقية التى لا يهرم شبابها و لا يزول نعيمها و لا يحزن أهلها و لا يموت سكانها بالحقير التافه الفانى الزائل فكذلك الأمم من قبلكم كفرت بعد أنبيائها و نكصت على أعقابها و غيرت و بدلت و اختلفت فساويتموهم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة و عما قليل تذوقون وبال أمركم و تجزون بما قدمت أيديكم و ما الله بظلام للعبيد. [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ٧٧] .

مقداد

ثم قام المقداد بن الأسود فقال : يا أبا بكر ارجع عن ظلمك و تب إلى ربك و الزم بيتك و ابك على خطيئتك و سلم الأمر لصاحبه الذى هو أولى به منك فقد علمت ما عقده رسول الله (ص) فى عنقك من بيعته و ألزمك من النفوذ تحت رايه أسامة بن زيد و هو مولاه و نبه على بطلان وجوب هذا الأمر لك و لمن عضدك عليه بضمه لكما إلى علم النفاق و معدن الشنثان و الشقاق عمرو بن العاص الذى أنزل الله على نبيه (ص) إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ فلا اختلاف بين أهل العلم أنها نزلت فى عمرو و هو كان أميرا عليكما و على سائر المنافقين فى الوقت الذى أنفذه رسول الله (ص) فى غزاة ذات السلاسل و أن عمرا قلد كما حرس عسكره فأين الحرس إلى الخلافة اتق الله و بادر بالاستقالة قبل فواتها فإن ذلك أسلم لك فى حياتك و بعد وفاتك و لا تركز إلى دنياك و لا- تغرنك قريش و غيرها فعن قليل تضمحل عنك دنياك ثم تصير إلى ربك فيجزيك بعملك و قد علمت و تيقنت أن على بن أبى طالب (ع) هو صاحب الأمر بعد رسول الله فسلمه إليه بما جعله الله له فإنه أتم لسترك و أخف لوزرك فقد و الله نصحت لك إن قبلت نصحي و إلى الله ترجع الأمور. [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ٧٧] .

بريده الاسلمى

ثم قام إليه بريده الاسلمى فقال إنا لله و إنا إليه راجعون ما ذا لقي الحق من الباطل يا أبا بكر أنسيت أم تناسيت و خدعت أم خدعتك نفسك أم سولت لك الأباطيل أو لم تذكر ما أمرنا به رسول الله (ص) من تسمية على (ع) بإمرة المؤمنين و النبى

(ص) بين أظهرنا وقوله في عدة أوقات هذا على أمير المؤمنين وقاتل القاسطين اتق الله و تدارك نفسك قبل أن لا تدركها و أنقذها مما يهلكها و اردد الأمر إلى من هو أحق به منك و لا تتماد في اغتصابه و راجع و أنت تستطيع أن تراجع فقد محضتك النصح و دللتك على طريق النجاة فلا تكونن ظهيرا للمجرمين

ابى ابن كعب

ثم قام أبى بن كعب فقال : يا أبا بكر لا تجحد حقا جعله الله لغيرك و لا تكن أول من عصى رسول الله (ص) فى وصيه و صفيه و صدف عن أمره اردد الحق إلى أهله تسلم و لا تتماد فى غييك فتندم و بادر الإنابة يخف وزرك و لا تخصص بهذا الأمر الذى لم يجعله الله لك نفسك فتلقى و بال عملك فعن قليل تفارق ما أنت فيه و تصير إلى ربك فيسألك عما جنيت و ما ربك بظلام للعيد. [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ٧٨] .

خزيمه ابن ثابت

ثم قام خزيمه بن ثابت فقال أيها الناس أ لستم تعلمون أن رسول الله (ص) قبل شهادتى وحدى و لم يرد معى غيرى قالوا بلى قال فأشهد أنى سمعت رسول الله (ص) يقول أهل بيتى يفرقون بين الحق و الباطل و هم الأئمة الذين يقتدى بهم و قد قلت ما علمت و ما على الرسول إلا البلاغ المبين. [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ٧٨] .

ابو هيثم

ثم قام أبو الهيثم بن التيهان فقال و أنا أشهد على نبينا (ص) أنه أقام عليا (ع) ؛ يعنى فى يوم غدير خم فقالت الأنصار ما أقامه للخلافه و قال بعضهم ما أقامه إلا ليعلم الناس أنه مولى من كان رسول الله (ص) مولاه و كثر الخوض فى ذلك فبعثنا رجالا منا إلى رسول الله (ص) فسألوه عن ذلك فقال قولوا لهم على ولى المؤمنين بعدى و أنصح الناس لأمتى و قد شهدت بما حضرنى فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر إن يوم الفصل كان ميقاتا [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ٧٨] .

سهل بن حنيف

ثم قام سهل بن حنيف فحمد الله و أثنى عليه و صلى على النبى محمد و آله ثم قال يا معاشر قريش اشهدوا على أنى أشهد على رسول الله و قد رأيتة فى هذا المكان؛ يعنى الروضة و قد أخذ بيد على بن أبى طالب (ع) و هو يقول أيها الناس هذا على إمامكم من بعدى و وصيى فى حياتى و بعد وفاتى و قاضى دينى و منجز وعدى و أول من يصابحنى على حوضى فطوبى لمن اتبعه و نصره و الويل لمن تخلف عنه و خذله. [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ٧٨] .

عثمان ابن حنيف

و قام معه أخوه عثمان بن حنيف و قال سمعنا رسول الله ص يقول أهل بيتى نجوم الأرض فلا تتقدموهم و قدموهم فهم الولاة من بعدى فقام إليه رجل فقال يا رسول الله و أى أهل بيتك فقال على و الطاهرون من ولده و قد بين ص فلا تكن يا أبا بكر أول كافر به و لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتكم و أنتم تعلمون. [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ٧٩] .

٥. غصه هاى شيعه

و قال عبد الحميد بن أبى الحديد فى شرح نهج البلاغه روى أن أبا جعفر بن محمد بن على الباقر (ع) قال لبعض أصحابه : " ا فلاين ما لقينا من ظلم قريش إيانا و تظاهرهم علينا و ما لقى شيعتنا و محبونا من الناس إن رسول الله (ص) قبض و قد أخبر أنا أولى الناس بالناس فتمالأت علينا قريش حتى أخرجت الأمر عن معدنه و احتجت على الأنصار بحقنا و حجتنا تداولتها قريش واحد بعد واحد حتى رجعت إلينا فنكثت بيعتنا و نصبت الحرب لنا و لم يزل صاحب الأمر فى صعود كئود حتى قتل فبويع

الحسن ابنه و عوهد ثم غدر به و أسلم و وثب عليه أهل العراق حتى طعن بخنجر في جنبه و انتهب عسكره و عولجت خلاخيل أمهات أولاده فوادع معاوية و حقن دمه و دماء أهل بيته و هم قليل حق قليل ثم بايع الحسين (ع) من أهل العراق عشرون ألفا ثم غدروا به و خرجوا عليه و بيعته في أعناقهم فقتلوه ثم لم نزل أهل البيت نستدل و نستضام و نقصى و نمتهن و نحرم و نقتل و نخاف و لا نأمن على دمائنا و دماء أوليائنا و وجد الكاذبون الجاحدون لكذبهم و جحودهم موضعا يتقربون به إلى أوليائهم و قضاء السوء و عمال السوء في كل بلدة فحدثوهم بالأحاديث الموضوعه المكذوبه و رروا عنا ما لم نقله و لم نفعله ليغضونا إلى الناس و كان عظم ذلك و كبره زمن معاوية بعد موت الحسن (ع) فقتلت شيعتنا بكل بلدة و قطعت الأيدي و الأرجل على الظنه و كان من ذكر بحبنا و الانقطاع إلينا سجن أو نهب ماله أو هدمت داره ثم لم يزل البلاء يشتد و يزداد إلى زمان عبيد الله بن زياد قاتل الحسين (ع) ثم جاء الحجاج فقتلهم كل قتلته و أخذهم بكل ظنه و تهمته حتى أن الرجل ليقال له زنديق أو كافر أحب إليه من أن يقال شيعة على و حتى صار الرجل الذي يذكر بالخير و لعله يكون ورعا صدوقا يحدث بأحاديث عظيمة عجيبة من تفضيل من قد سلف من الولاة و لم يخلق الله تعالى شيئا منها و لا كانت و لا وقعت و هو يحسب أنها حق لكثرة من قد رواها ممن لم يعرف بكذب و لا بقله و رع" [بحار الأنوار ، ج ٤٤ ، ص ٦٨] .

غصه های شیعه

طغرایی شاعر می گوید :

غصه های شیعه

شاعر می گوید

غصه های شیعه

هر کس نام فرزندش را علی (ع) می گذاشت او را می کشتند.

علی بن ریاح از ترس قتل گفت : اگر کسی اسم من را علی بگوید حلال نمی کنملا اجعل فی حل من سمنی علیا فان اسمی علیاسم مرا علی بگویند. [تهذیب التهذیب ، ج ٧ ، ص ٣١٩] .

به نقل باقر شریف قریشی از کتاب هذه هي الشيعة.

غصه های شیعه

شرف الدین صاحب المراجعات می گوید : شیخ نوح حنفی فتوا به کفر شیعه داد و وجوب قتل آنها ، دهها هزار شیعه از حلب و غیر آن کشته شد و باقی فرار کردند.

٦. چرا شیعه شدم ؟

دو نفر سنی نزد سید حسن نصر الله شیعه شدند. در مقام استدلال گفتند :

در آیه ذیل آمده :

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَ زُهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَشْتَكِبُونَ [مائده ٨٢] .

دیدیم یهود بیشترین عداوت را نسبت به شما دارند فهمیدیمالَّذِينَ آمَنُوا شمائید.

شخصی تحصیل کرده در مکه (در بعثه آمد و گفت در تاریخ نقص و ابهامی است که مرا به تشیع وا داشت و آن اینکه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که سیده النساء العالمین است چرا یکی و دو حدیث بیشتر از او نقل نشده ، ولی از عایشه این همه

حدیث؟! نقل شده؟

۱. شیوه های تربیت کودک در نهج البلاغه

۱. نحوه بیان

۱. تحریک عاطفه

(۱) مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ

(۲) الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ

(۳) السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى

(۴) وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي

(۵) حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي

(۶) ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَسِسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ مَنِيعٌ : [نهج البلاغه ، نامه ۳۱]

۲. ازدلی دردمند

(۱) غَرَضِ الْأَسْقَامِ

(۲) رَهِينَةِ الْأَيَّامِ

(۳) رَمِيهِ الْمَصَائِبِ

(۴) حَلِيفِ الْهُمُومِ

(۵) قَرِينِ الْأَحْزَانِ

(۶) نُصَبِ الْأَفَاتِ

(۷) صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ

(۸) خَلِيفَةِ الْأُمُوتِ

(۹) إِذْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي

(۱۰) جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ

منبع : [نهج البلاغه ، نامه ۳۱]

۳. تجلیل مخاطب

(۱) وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي

(۲) إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ

(۳) انت...ذو نبيه سليمان و نفس صافية

(۴) لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ

(۵) إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ مَنِيعٌ : [نهج البلاغه ، نامه ۳۱]

۴. مواد موعظه

(۱) أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بَنِي

(۲) وَ عِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ

(۳) وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ

۴) أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمِّتْهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ نَوِّزْهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ

۵) وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَابَ الْمَاضِينَ... وَ سِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ

۶) وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ

۷) وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ

۸) وَ أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ

۹) وَ أُمِرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكَرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايُنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِ كَمْنَعِ [: نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .]

۱۰) وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ

۱۱) وَ لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيْمٍ

۱۲) تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ مَنِعٌ [: نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .]

۵. زمان موعظه

فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ مَنِعٌ [: نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .]

۶. از مردی پر تجربه و هوشمند و بصیر

أَيُّ بَيْتِي إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَكُنْ عُمَرُتُ عُمَرُ مِنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْيَانِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَحْيَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ

آموزش پنج مطلب اساسی به پدران و معلمین تاریخ از سخنان حضرت علی (ع) : [الحدیث ، ج ۳ ، ص ۱۰۰ .]

۱) آگاهی و اطلاع از تاریخ ملل و امم گذشته.

۲) تشخیص علل و وقایع

۳) تدریس قسمت‌های آموزنده به نوجوانان.

۴) انتخاب پاره‌ای از قسمت‌های بسیار مفید تاریخ و خاطر نشان کردن آنها برای جوانان بطور اختصاصی.

۵) حافظه نوجوانان را با ضبط مطالب بی اثر غیر مفید تاریخ خسته نکنند. منبع : [نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .]

۲. مفاد

۱. لحاظ داشتن

۱. محوریت قرآن

أَبْدَيْتُكَ بِتَغْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ

منبع : [نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .]

۲. انجام واجبات

وَ اعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ الْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مَنِعٌ [: نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .]

[

۳. دوری از شبهات

۱) فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَ تَعْلَمَ لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَ عَلَقِ الْخُصُومَاتِ

۲) تَزَكُ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجْنَةٍ فِي شُبُهَةٍ أَوْ أَسْلَمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ مَنِعٌ [: نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .]

۴. تمرکز

وَ كَانَ هُمُكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٥. جهالت انسان

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَىٰ جَهَالَتِكَ فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٦. انسانیت و وجدان

(١) يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا

(٢) لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يَقَالَ لَكَ مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٧. ظرفیت

فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَىٰ ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٨. اغتنام فرصتها

وَ اغْتَنِمِ مِنَ اسْتَقْرَاضِكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءُهُ لَكَ فِي يَوْمِ عَشْرَتِكَ مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٩. عشق به خدا

وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفُلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْبُجُّكَ عَنْهُ وَ لَمْ يَلْجُئِكَ إِلَىٰ مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَمْ يَعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ وَ لَمْ يَعِيرُكَ بِالْإِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَىٰ وَ لَمْ يَشْدُدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَ لَمْ يَنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ وَ لَمْ يُوَيْسِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نَزْوَعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسِينَةً وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا وَ فَتِيحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْإِسْتِعْتَابِ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَ أَبْثَنْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَ شَكْوَتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كَرْوَبِكَ وَ اسْتَتَعْتَهُ عَلَىٰ أُمُورِكَ وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سِعَةِ الْأَرْزَاقِ ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَهَمَّتْ اسْتِيفَتُحْتَ بِالْإِجَابَةِ وَ اسْتِمْطَرْتَ شَأْيَ رَحْمَتِهِ فَلَا يَقْنَطَنَّكَ إِطْءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَىٰ قَدْرِ النِّيَّةِ وَ رَبَّمَا أُخْرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَكْبَرَ الْأَعْظَمِ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ وَ رَبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُوتَاهُ وَ أُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٢. توجه به

١. ابدی بودن آخرت

(١) إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا

(٢) ... وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٢. فرصتها

(١) قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ

(٢) بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٣. معاد

يَا بَنِيَّ أَكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ مَنِيحٌ [: نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٤. فریب دنیا

(١) وَ إِيَاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا وَ تَكَالِبِهِمْ عَلَيْهَا
(٢) فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كَلَابٌ عَاوِيَةٌ وَ سَبَاعٌ ضَارِيَةٌ يَهْرُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا وَ يَقْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ وَ أُخْرَى
مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا

(٣) فَلَعِبَتْ (الدنيا) بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا

منبع : [نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٥. كرامت نفس

(١) أَجْمَلٌ فِي الْمُكْتَسَبِ فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ

(٢) أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيئَةٍ

(٣) وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا

(٤) وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَّا يَنَالُ إِلَّا بِشَرِّ

(٥) إِنْ اسْتَيْطَعْتَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ فَإِنَّكَ مُدْرِكُ قَسِيمِكَ وَ آخِذُ سِهْمِكَ وَ إِنْ أَلْسَيْتَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ
أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ

(٦) مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ

(٧) وَ الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ منبع : [نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

شيوه های تربیت کودکان در نهج البلاغه ، صفحه ٤

٦. الطاف خفی خدا

(١) رَبُّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ

(٢) رَبُّمَا نَصَحَ غَيْرَ النَّاصِحِ

(٣) لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يَصِيبُ وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يُثُوبُ

(٤) رَبُّ يَسِيرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ

(٥) رَبُّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ

(٦) قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكًا

(٧) رَبُّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ

(٨) لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَ لَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمَحْرُومٍ

سعدی :

منبع : [نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٧. دوستی خوبان

(١) قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ

(٢) بَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ

(٣) الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَيِّئُ مَنبَعٍ : [نهج البلاغه ، نامه ٣١ .]

٨. طعام حلال

(١) بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ

(۲) رَبِّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً منيع: [نهج البلاغه ، نامه ۳۱.]

۹. عزت نفس

(۱) لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ

(۲) مَا أَقْبَحَ الخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ منيع: [نهج البلاغه ، نامه ۳۱.]

۱۰. تأثیر رفتار دیگران

(۱) إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ

(۲) سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ

سعدی :

ص

۱. صبر

۱. مفهوم صبر

۱ - حلم در جایی است که در درون ناراحتی نباشد ، ولی صبر تحمل ناراحتی است.

۲ - حلم در برابر غضب است ، ولی صبر خودداری است ، مثلاً- در نعمت ها و شادی ها صبر لازم است که انسان دست به تجاوز و فرح نزند ، غافل و مغرور نشود ، رقیب را نکوبد ، ولی به آن حلم گفته نمی شود.

۳ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثلاثة لا تعرف إلا في ثلاثة مواطن لا يعرف الحليم إلا عند الغضب و لا الشجاع إلا عند الحرب و لا أخ إلا عند الحاجة [تحف العقول ، ص ۳۱۵] .

۴ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبْدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوَانًا [الدعوات ، ص ۱۷۲] .

۵ - صبر در برابر حوادثی است که دست انسان به رفع آن نرسد ، مثل زلزله ، مرگ ، مرض ، و... ، ولی در برابر اعمال اختیاری مثل دفع ظالم باید صبر و استقامت داشت. [المیزان ، ج ۱۹ ، ص ۳۰۴]

۶ - البته صبر به معنای ذلت و قبول آن نیست. به قول آیت الله خامنه ای صبر؛ یعنی مقاومت در برابر عوامل شر آفرین ، فساد آفرین ، انحطاط آفرین.

(ضد صبر : "جزع و گله و شکایت") .

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا جَبْرَيْلُ فَمَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ قَالَ تَصَبَّرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا تَصَبَّرُ فِي السَّرَّاءِ وَ فِي الْفَاقَةِ كَمَا تَصَبَّرُ فِي الْغِنَى وَ فِي الْبَلَاءِ كَمَا تَصَبَّرُ فِي الْعَافِيَةِ فَلَا يَشْكُو حَالَهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا يَصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ [معانی الأخبار ، ص ۲۶۰] .

۲ - قَالَ الْهَادِي (ع) : الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلجَّازِعِ اثْنَتَانِ [تحف العقول ، ص ۴۱۴] .

۳ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْجَزَعُ أَتْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ [الدعوات ، ص ۱۶۷] .

۴ - الجازع يدخل عليه بجزعه ثلاث آفات يحبط أجره و يشمت عدوه و دخل الضرر على نفسه بما يلحقه من الألم [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۲۶] .

۵ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الصَّبْرَ وَ الْبَلَاءَ يَسْتَبْقَانِ إِلَى الْكَافِرِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ جَزُوعٌ [التمهيص ، ص ۶۳] .

۲. صبر در قرآن

در قرآن کریم مطالب مختلفی درباره صبر از جمله موارد و آثار صبر بیان شده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

۱- صبر در برابر اهل دنیا:

قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمُدُو حَظًّا عَظِيمًا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص/ ۸۰-۷۹].

۲- نعمت صبر از خداوند:

۳- صبر برای خدا:

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ [نحل/ ۱۲۷].

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ [مدثر/ ۷].

۵- تصمیم گرفتن بر صبر:

وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [آل عمران/ ۱۸۶].

۶- صبر صفت برجسته انبیاء الهی:

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ [انبیاء/ ۸۵].

۷- صبر عامل اساسی برای رسیدن به مقام امامت:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا [سجده/ ۲۴].

۸- تقاضای صبر از خداوند متعال:

رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَبَثَّ أقدامنا وَانصُرنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ [بقره/ ۲۵۰].

۹- صابر نمونه (حضرت ایوب (ع):

إِنَّا وَجَدناه صابراً نَعَمَ الْعَبْدُ إِنَّه أَوَّابٌ [ص/ ۴۴].

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا [طور/ ۴۸].

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كصاحِبِ الْحوتِ إِذْ نادى وَهُوَ مَكْظُومٌ [قلم/ ۴۸].

لئن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ [نحل/ ۱۲۷-۱۲۶].

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ [بلد/ ۱۸-۱۷].

امام صادق (ع) در ذیل سوره و الفجر فرمودند: تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ [عصر/ ۳] ذریاتهم و من خلفوا بالولایة و تَوَاصَوْا بِهَا وَصَبَرُوا

علیها [تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۴۱].

(سفارش نه تنها به مردم بلکه به نسل آینده)

۳. اهمیت صبر

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْحَرْ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنْ أَسْرَ وَ قَهَرَ وَ

اسْتَبَدَلَ بِالْيَسْرِ عُسْرًا كَمَا كَانَ يوسُفُ وَ الصَّديقُ الْأَمِينُ ص لَمْ يَضْرُرْ حُرِّيَّتَهُ [كافی، ج ۲، ص ۸۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ لَا يبلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِيتْلَاءِ فِي جَسَدِهِ [كافی، ج ۲، ص ۲۵۵].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر على المصيبة مصيبة على الشامت بها [كشف الغمة ، ج ٢ ، ص ٣٤٩] .
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ صَبَرَ عَلَى مُصِيبَةٍ زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا إِلَى عِزِّهِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ مَعَ مُحَمَّدٍ ص وَ أَهْلِ بَيْتِهِ [ثواب الأعمال ، ص ١٩٨] .
- وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبُؤْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره/١٧٧] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بنى الإيمان على أربع دعائم اليقين و الصبر و الجهاد و العدل [بحار الأنوار ، ج ٧٩ ، ص ١٣٧] .
- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٩] .
- سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَلْ مِنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ ص نَعَمْ كُلُّ رَجِيمٍ صَبُورٍ [مسكن الفؤاد ، ص ٤٥] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ صَبَرَ سَاعَةً حُمِدَ سَاعَاتٍ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ١٣٩] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٤٠] .
- سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا الْإِيمَانُ قَالَ الصَّبْرُ [مستدرک الوسائل ، ج ٢ ، ص ٤٢٥] .
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يَسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٤١] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ الْمُؤْمِنُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ إِنْ الْحَدِيدُ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ وَ إِنْ الْمُؤْمِنُ لَوْ قُتِلَ وَ نَشْرُ ثَم قُتِلَ وَ نَشْرُ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٥١] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْقَلْبُ الْمَحَبُّ لِلَّهِ يَحِبُّ كَثِيرًا النَّصْبَ لِلَّهِ وَ الْقَلْبُ اللَّاهِي عَنْ اللَّهِ يَحِبُّ الرَّاحَةَ فَلَا تَنْظُنُّ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ تَدْرِكُ رَفْعَةَ الْبِرِّ بِغَيْرِ مَشَقَّةٍ فَإِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرٌّ [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ٨٧] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَمْ مِنْ صَبْرٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ فَرَحًا طَوِيلًا [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٢٤٣] .
- قَالَ النَّبِيُّ (ص): الصبر و الاحتساب افضل من عتق الرقاب [الفصاحة ، ١٨٦١]
- وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/٤٥] .
- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَطْعَمْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا [دهر/٢٤] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر مرفعة [غررالحكم ، ص ٢٨٤] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الجزع منقصة [غررالحكم ، ص ٢٦٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي الصَّبْرِ ظَفَرٌ [غررالحكم ، ص ٢٨٣] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر يرغم الأعداء [غررالحكم ، ص ٢٨٤] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر أَدْفَعُ لِلضَّرْرِ [غررالحكم ، ص ٢٨٤] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر عون على كل أمر [غررالحكم ، ص ٢٨٠] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر أقوى [أوقى] لباس [غررالحكم ، ص ٢٨٠] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر أعون شيء على الدهر [غررالحكم ، ص ٢٨٠] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر ينزل على قدر المصيبة [غررالحكم ، ص ٢٨٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر أول لوازم الإتيان [الإيقان] [غررالحكم ، ص ٢٨١] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٧] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّبْرُ جَنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٢] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر ثمرة اليقين [غررالحكم ، ص ٢٨٠] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر يهون الفجيعه [غررالحكم ، ص ٢٨١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر عدة للبلاء [البلاء] [غررالحكم، ص ٢٨٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر عنوان النصر [غررالحكم، ص ٢٨٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ [كافي، ج ٢، ص ٨٢].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ [نهج البلاغه، حكمت ٤].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّا صَبْرٌ وَشَيْعَتُنَا أَصْبَرُ مِمَّا قُلْتُمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ شَيْعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ قَالَ إِنَّا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَشَيْعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ [كافي، ج ٢، ص ٩٣].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ [كافي، ج ٢، ص ٨٩].

ثُمَّ جَاهِدُوا وَصَبِرُوا [نحل/١١٠].

در چند مورد قرآن صفات و کمالات زیادی را نقل و بعد همه آنها را وابسته به صبر دانسته، از جمله سوره فرقان و عباد الرحمن بعد از صفات زیاد می فرماید: أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُزْفَةَ بِمَا صَبَرُوا [فرقان/٧٥].

و در سوره رعد از ١٩ تا ٢٤ در وصف اولوالعمر و ذکر صفات زیاد می فرماید: سَيَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [رعد/٢٤].

فَاسْتَقِيمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ [هود/١١٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَيْبَتِي هُوْدٌ وَ الْوَاقِعَةُ وَ الْمُرْسَلَاتُ وَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ [خصال صدوق، ج ١، ص ١٩٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ اسْتَقَامَ فَإِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ [نهج البلاغه، خطبه ١١٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الاستقامة سلامة [غررالحكم، ص ٢٨٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عليك بمنهج الاستقامة فإنه يكسبك الكرامة و يكفيك الملامة [غررالحكم، ص ٩٣].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ [كافي، ج ١، ص ٣٢].

قَالَ لُقْمَانُ لِأَبِيهِ: " يَا بَنِيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ حَشْوَهَا الْإِيمَانَ وَ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ وَ قِيَمَهَا الْعَقْلَ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمَ وَ سُكَّانَهَا الصَّبْرَ " [كافي، ج ١، ص ١٥].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ [كافي، ج ٢، ص ٦٠].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبِرُّ مُطَّلَّ عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةَ فَاذًا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مَسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْبِرِّ دُونَكُمْ صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ [كافي، ج ٢، ص ٩٠].

قَالَ الرِّضَا (ع): لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ "عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ" (جن-٢٧-٢٦) وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمِدَارَةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ ص بِمِدَارَةِ النَّاسِ فَقَالَ "خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ" (اعراف-١٩٩) وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي النَّبَأِ وَ الضَّرَاءِ [كافي، ج ٢، ص ٢٤١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَنْعَمُ بِنِعْمِ الْآخِرَةِ إِلَّا مَنْ صَبَرَ عَلَى بِلَاءِ الدُّنْيَا [غررالحكم، ص ٢٨٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيُ النَّهْيُ وَ الْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعَ [نهج البلاغه، خطبه ١٧٦].

أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ تَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِي إِنِّي أَنَا الصَّابِرُ وَ الصَّابِرُ إِنْ مَاتَ مَعَ الصَّبْرِ مَاتَ شَهِيدًا وَ إِنْ عَاشَ عَاشَ عَزِيزًا وَ اعْلَمُوا أَنَّ

الصبر على المطلوب عنوان الظفر و الصبر على المحن عنوان الفرج [إرشاد القلوب ، ج ١ ، ص ١٢٧] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنْ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا - أَنَا مِنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بِلَائِي وَ لَمْ يَرْضْ بِقَضَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبِّي سِوَانِي [مسكن الفؤاد ، ص ٨٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِكُلِّ نِعْمَةٍ مِفْتَاحٌ وَ مَغْلَاقٌ فَمِفْتَاحُهَا الصَّبْرُ وَ مَغْلَاقُهَا الكَسْلُ [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ٢٠ ، ص ٣٢٢] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ضَعْفِ الصَّبْرِ [صحيفه سجاديه ، دعای ٨] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فِخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ حَبِطَ أَجْرُهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤١٦] .

٤. آثار صبر

- ١- امنيت از مکر و حيله دشمنان :
وَ إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا [آل عمران/١٢٠] .
- ٢- امداد غيبی الهی :
بَلَى إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/١٢٥] .
- ٣- قطعی بودن پیروزی :
وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا [اعراف/١٣٧] .
- ٤- سلام و تحیت فرشتگان در بهشت :
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [رعد/٢٤] .
- ٥- دریافت پاداش نیکوتر :
وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل/٩٦] .
- ٦- بشارت و رحمت الهی :
وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ [بقره/١٥٧-١٥٥] .
- ٧- محبوب الهی شدن :
وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل عمران/١٤٦] .
- ٨- از معیت خاصه الهی بهره مند بودن :
وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ [انفال/٤٦] .
- مصونیت : إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا [آل عمران/١٢٠] .
- فوز : إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ [مومنون/١١١] .
- لطف خدا : وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا [اعراف/١٣٧] .
- رهبری : وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يوقِنُونَ [سجده/٢٤] .
- بهشت : وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ [فصلت/٣٥] .
- رشد و کمال : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالتَّعَبِ الشَّدِيدِ تَدْرُكُ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةَ وَ الرَّاحَةَ الدَّائِمَةَ [غررالحکم ، ص ٩٩] .

پیروزی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِغْلَمَ أَنْ النَّصِيرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنْ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ وَ أَنْ مَعَ الْعُسْرِ يَسِيرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يَسِيرًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۱۲] .

امداد ویژه الهی: ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت / ۳۰] .

سلام فرشتگان و خوش آمد گویی آنان: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [رعد / ۲۴] .

جایگاه بهشتی: وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي اللَّهُ أَوْلَىٰ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَسْتَفْتُونَ [رعد / ۲۲] .

درود خدا: وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره / ۱۵۷-۱۵۵] .

رمز پیروزی در جنگ: فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ [انفال / ۶۶] .

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ [انفال / ۶۵] .

فلاح: قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنْ تَسْتَقِيمُوا تَفْلَحُوا [کنز ، ص ۵۸]

موفقیت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَغْدُمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۵۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ لَمْ يَنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۸۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ رَكِبَ مَرْكَبَ الصَّبْرِ اهْتَدَى إِلَى مِضْمَارِ النَّصْرِ [كشف الغممة ، ج ۲ ، ص ۳۴۶] .

مصونیت از بلاء: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ هُوَ مُبْتَلَىٰ بِبَلَاءٍ مُنْتَظَرٍ بِهِ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ فَإِنْ صَبَرَ عَلَى الْبَلِيَّةِ الَّتِي هُوَ فِيهَا عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْبَلَاءِ الَّتِي يَنْتَظَرُ بِهَا وَ إِنْ لَمْ يَصْبِرْ وَ جَزِعَ نَزَلَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ الْمُنْتَظَرِ أَيْدًا حَتَّىٰ يَحْسِنَ صَبْرَهُ وَ عَزَاءَهُ [التمهيد ، ص ۵۹] .

قدرت و پیروزی: در موردی که پشت کار قوی و زیاد یک بر ده برابر و در موردی که پشت کار قوی نباشد یک بر دو: الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ [انفال / ۶۶] .

صبر در یاوه‌ها: عامل حلم.

صبر در شهود: عامل عفت.

صبر در غضب و غیظ: عامل کظم و بزرگواری است.

صبر در انفاق: عامل سخاوت است.

صبر در آزمایشات الهی

صبر در گناه: عامل تقوا و ورع.

صبر در قانون: عامل نظم

صبر در معصیت: عامل رضا و تسلیم

صبر در عبادت: عامل اطاعت

صبر در جنگ: عامل پیروزی و استقامت

صبر در اخلاق‌های مردم: عامل محبوبیت

صبر در تحصیل: نتیجه ، اجتهاد و ابتکار و...

رفاه دنيوى : وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/١٦] .

آرامش : إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [احقاف/١٣] .

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت/٣٠] .

راحتى آخرت : قَالَ عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ (ص) : إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا صَبَرُوا أَيَّامًا قَلِيلَةً فَصَارُوا بِعُقْبَى رَاحَةٍ طَوِيلَةٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٣١] .

صفای باطن : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الصَّبْرُ يَظْهَرُ مَا فِي بَوَاطِنِ الْعِبَادِ مِنَ النُّورِ وَ الصَّفَاءِ [مصباح الشريعة ، ص ١٨٥] .

پیروزی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حَلَاوَةُ الظَّفَرِ تَمَحُو مِرَاةَ الصَّبْرِ [غررالحكم ، ص ٢٨٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَبْرٌ عَلَى تَجَرُّعِ الْغَصَصِ يَظْفِرُكَ بِالْفِرْصِ [غررالحكم ، ص ٢٨٤] .

شیرینی ایمان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَابِرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ وَ صَوْنِهَا عَنْ دَنَسِ السَّيِّئَاتِ تَجِدُوا حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ [غررالحكم ، ص ٢٨٣] .

قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (ع) : إِلَهِي فَمَا جَزَاءُ مَنْ صَبَرَ عَلَى أَذَى النَّاسِ وَ شَتْمِهِمْ فَيُكَلِّمُكَ قَالَ أَعْيَنَهُ عَلَى أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [أمالی

صدوق ، ص ٢٠٧] .

٥. پاداش صبر

١- وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا [دهر/١٢] .

٢- أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعَزْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا [فرقان/٧٥-٧٦] .

٣- إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ [زمر/١٠] .

٤- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ بُلِيَ مِنْ شَيْعَتِنَا بِنَاءٍ فَصَبَرَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ٢ ، ص ٢٢١] .

٥- إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا [مومنون/١١١] .

٦- وَ تَمَّتْ كَلِمَاتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ [اعراف/١٣٧] .

٧- إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ [هود/١١] .

٨- وَ لَنَجْزِيَنَّهُ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل/٩٦] .

٩- أُولَئِكَ يُوتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا [قصص/٥٤] .

١٠- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا نَشَرْتَ الدَّوَابَّ وَ نَصَبْتَ الْمَوَازِينَ لَمْ يَنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِيزَانَ وَ لَمْ يَنْشُرْ لَهُمْ دِيوَانَ وَ تَلَا هَذِهِ

الآيَةَ " يَا عِبَادِ

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَتْهَا إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ " (زمر-

١٠) [مشكاة الأنوار ، ص ٣٠٠] .

١١- رُوِيَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ : "أَيْنَ الصَّابِرُونَ" فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ : "أَذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ"

فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ لَهُمْ : "أَيُّ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ" فَيَقُولُونَ : "كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ نَصْبِرُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ" فَيَقُولُونَ :

"نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ" وَ نَزَوَى أَنْ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ (ص) : "اصْبِرُوا عَلَى الْحَقِّ وَ إِنَّ كَانَ مُرًّا" [فقه الرضا (ع) ، ص ٣٦٨] .

١٢- فَوَقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا [دهر/١٢-١١] .

١٣- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ
أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ [فصلت/٣١-٣٠].

١٤- عن بريد العجلي قال: "سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل "وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ" (جن/١٦) قال:
"يعنى على الولاية" "لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا" (جن-١٦) قال: "لأدقناهم علما كثيرا يتعلمونه من الأئمة (ع)" [تأويل الآيات
الظاهرة، ص ٧٠٣].

١٥- پیامبر (ص): پاداش صبر بر معصیت ٣٠٠ درجه و پاداش صبر بر طاعت ٦٠٠ درجه
و پاداش صبر بر معصیت ٩٠٠ درجه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصبر نصف الإيمان واليقين الإيمان كله ومن صبر على المصيبة حتى يردها بحسن العزاء كتب الله له
بكل صبرة ثلاثمائة درجة ما بين كل درجة إلى درجة كما بين تخوم الأرض إلى علو العرش ومن صبر على الطاعة كتب الله له
ستمائة درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تخوم الأرض إلى علو العرش ومن صبر عن المعصية كتب الله له تسعمائة
درجة ما بين الدرجة إلى الدرجة كما بين تخوم الأرض إلى العرش [إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٧].

٦. راه پیدا کردن صبر

دید ما درباره دنیا: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ [نهج البلاغه، خطبه ٢٢٦].

دید ما درباره شدائد: وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقَصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ [اعراف/١٣٠].

فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ [انعام/٤٢].

وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [سجده/٢١].

مشكلات الطاف خفيه هستند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إن الله ليغذي عبده المؤمن بالبلاء كما تغذي الوالدة ولدها باللبن [أعلام
الدين، ص ٢٧٧].

سنت امهال، املاء و استدراج از عقاید ماست.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَ يَذْكُرُهُ الْإِسْتِغْفَارَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ
لِيَسْتَبِيحَهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَ يَتِمَّ آدَى بَيْهَا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَنَسِ تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَغْلَمُونَ بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي [كافي، ج ٢،
ص ٤٥٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لو لا ثلاث في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء المرض و الفقر و الموت كلهم فيه و إنه معهن لوثاب [خصال
صديق، ج ١، ص ١١٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ألا- أخبركم بأفضل آية في كتاب الله عز وجل حدثنا به رسول الله ص "ما أصابكم من مصيبة فبما
كسبت أيديكم و يغفوا عن كثير" (شورى/٣٠) [الدعوات، ص ١٦٧].

لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ [اعراف/٩٤].

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [اعراف/١٦٨].

قَالَ الْكَاظمِ (ع): لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعِيدُوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَ الرَّخَاءَ مُصِيبَةً وَ ذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى الْبَلَاءِ أَفْضَلُ مِنَ الْغُلْمَةِ عِنْدَ
الرَّخَاءِ [مشكاة الأنوار، ص ٢٩٨].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ لَيَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِأَنْوَاعِ الْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ أَهْلَ الْبَيْتِ سَيُدْهُمُ بِطَرْفِ الطَّعَامِ [التمحيص، ص ٣٣]

همانگونه که پزشک غذاهائی را منع می کند ، خداوند هم اعمالی را منع می کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۶] .

۱- ایمان به حکمت خدا که هَلَمَّدُ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَيْدٍ [بلد/۴] . رب العالمین است و برای تربیت ، حوادث تلخ و شیرین آفریده است. دار بالبلاء

۲- ایمان به سنت خدا درباره رشد همه اولیاء دین : به مریم پاک باید تهمت زنا زده شود و به امام علی (ع) که شبی هزار رکعت نماز می خواند باید متهم شود که مگر نماز می خوانده و یوسف معصوم هم باید مجرم شود و به زندان بیفتد و...

۳- بدانند مشکلات پایان دارد : إِنَّمَا تَقْضَىٰ هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا [طه/۷۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمُتَّقُونَ صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

۴- مقایسه میان مشکلات و آتش : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كل بلاء دون النار يسير . [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۶۶] .

۵- بدانند که صبر و جزع ما اثر ندارد : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ صَبَرْتَ جَزَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَيَّاجُورٌ وَ إِنْ جَزَعْتَ جَزَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ [مسکن الفود ، ص ۴۳] .

۶- بدانند که این مع العسر يسراً [انشراح/۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ تَصَبَّرَ فَفِي اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۹۱] .

۷- در محضر خدا : قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : هون على ما نزل بي أنه بعين الله . [اللهوف ، ص ۱۱۵] .

۸- وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا [هود/۳۷] .

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ [بقره/۴۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ " وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ " [بقره/۴۵] (وسائل الشيعة ، ج ۸ ، ص ۱۳۸) .

۹- انتظار فرج

۱۰- توجه به پاداش ها و آثار وضعی :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لا تكون مؤمنا حتى تعد البلاء نعمة و الرخاء محنة لأن بلاء الدنيا نعمة في الآخرة و رخاء الدنيا محنة في الآخرة [جامع الأخبار ، ص ۱۱۵] .

لان بلاء الدنيا نعمة في الآخرة و رخاء الدنيا محنة في الآخرة [ميزان الحكمة ، ج ۱ ، ص ۴۸۷]

۱۱- آگاهی از نتایج آینده : وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا [كهف/۶۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ [نهج البلاغه ، خطبه ۹۸] .

۱۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حلاوة الظفر تمحو مرارة الصبر [غررالحكم ، ص ۲۸۴] .

۱۳- (نماز) : إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جُزُوعًا وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنْوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ [معارج/۲۲-۲۰] .

۱۴- ایمان به علم خدا : قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : هون على ما نزل بي أنه بعين الله . [اللهوف ، ص ۱۱۵] .

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا [هود/۳۷] .

۱۵- صبر پیشینیان : فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْزِ مِنَ الرُّسُلِ [احقاف/۳۵] .

۱۶- در قیافه حلم قرار گرفتن : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۰۷] .

اگر حلیم نیستی ، خود را به حلم و بردباری بزن.

۱۷ - مقایسه : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ الصَّبْرَ عَلَى التَّقْوَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ [تحف العقول ، ص ۲۲۰] .

۱۸ - همسر ایوب از او خواست دعا کند که بلا رفع شود ، حضرت فرمود : ۷۰ سال است که از نعمتهای خدا استفاده می کنیم و حالا بلایی آمده سزاوار است صبر پیشه کنیم . [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۲۷] .

۱۹ - سختی ها ، زمینه بازگشت به خدا است و رفاه دائم وسیله غفلت و غرور است .

لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ [اعراف / ۹۴] .

لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ [انعام / ۴۲] .

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [اعراف / ۱۶۸] .

۲۰ - سختی ها زمینه ابتکارات است .

۲۱ - سختی ها را خودم برای خودم درست کرده ام . وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ [شوری / ۳۰] .

۲۲ - سختی ها كفاره لغزشها است .

۲۳ - توصیه دیگران مؤثر است : وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ [عصر / ۳] .

تواصی به نسل آینده و فرزندان ...

۲۴ - آشنائی با تاریخ : فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلَاؤُا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ [احقاف / ۳۵] .

۲۵ - سختی ها تمام می شود : فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا [اعراف / ۸۷] .

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا [انشراح / ۶] .

۲۶ - استمداد از خداوند برای صبر : اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا [اعراف / ۱۲۸] .

۲۷ - صبر ما حتما نتیجه دارد : فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ [روم / ۶۰] .

فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ [هود / ۴۹] .

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [هود / ۱۱۵] .

۲۹ - بدانیم او ما را نمی بیند : وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا [طور / ۴۸] .

۳۰ - بی صبری همراه با قهر او است : فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ [قلم / ۴۸] .

۳۱ - آگاهی از پایان کار : وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا [كهف / ۶۸] .

سَأْتِيَنَّكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا [كهف / ۷۸] .

۷. مقاومت بیجا و مضر

۱ - أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ [ص ۵-۶] .

۲ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَمَيَّا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِيكَ وَجَلَّدَكَ عَلَى مُصَابِيكَ وَعَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِيكَ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۳] .

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ [نهج البلاغه ، حکمت ۵۵] .

۲- مرحوم فیض صبر را به چهار قسم تقسیم کرده :

صبر واجب : در مقابل محرمات

صبر حرام : سکوت در مقابل ظالم

صبر مستحب : در مقابل سختی ها و مکاره

صبر مکروه : تحمل آزار و اذیت که شرعا پسندیده نیست.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۱] .

۹. موارد صبر

۱. صبر بر طاعت

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ [صافات/ ۱۰۲] .

فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ [مریم/ ۶۵] .

صبر و شکر :

۱- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيامِ اللَّهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ [ابراهیم/ ۵] .

انسان از دو حال خارج نیست :

یا مواجه با نعمت است که باید شکر کند.

یا مواجه با محنت است که باید صبر کند. [مجمع البحرين ، ج ۳ ، ۳۰۴]

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الإیمان نصفان نصف فی الصبر و نصف فی الشکر [تحف العقول ، ص ۴۸] .

۳- پیامبر (ص) در جنگ احد خبر شهادت مولا را داد و پرسید فکیف صَبْرُکَ إِذْ أَحْضَرْتَ عَرْضَ کَرْدٍ : یا رَسُولَ اللَّهِ لَیْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَکُنْ مِنْ مَوَاطِنِ البُشْرِی وَ الشُّکْرِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۶] .

صبر و روزه :

۱- عن عبد الله بن طلحة عن أبي عبد الله ع [فی قوله تعالى] وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ " (بقره/ ۴۵) قال : "الصبر هو الصوم" [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۴۳] .

امام صادق (ع) : الصبر هو الصوم [نور الثقلین]

۲- هرگاه مشکلات به شما هجوم آورد روزه بگیرید

عن سلیمان الفراء عن أبي الحسن (ع) فی قول الله " وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ " (بقره/ ۴۵) قال : "الصبر الصوم إذا نزلت بالرجل الشدة أو النازلة فليصم قال الله يقول "اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ" (بقره/ ۴۵) الصبر الصوم" [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۴۳] .

۳- پیامبر (ص) در فضیلت ماه مبارک رمضان فرمود : هُوَ شَهْرُ الصَّبْرِ وَ إِنْ الصَّبْرُ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۶] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ أَعْمَالِ ابْنِ آدَمَ بِعَشْرَةِ أَضْعَافِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ فَثَوَابُ الصَّبْرِ مَخْزُونٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَ الصَّبْرُ الصَّوْمُ [وسائل الشیعه ، ج ۱۰ ، ص ۴۰۴] .

صبر و توکل :

۱- فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ [یوسف/ ۱۸] .

۲- وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [ابراهیم/ ۱۲] .

۳- الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ [نحل/ ۴۲] .

۴- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهْدِ ، وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ ، وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ ، فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي ، وَ لَا تَكْلِنِي إِلَى خَلْقِكَ ، بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَتِي ، وَ تَوَلَّ كَفَاتِي . [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۲] .

صبر و نماز :

۱- وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ [بقره/ ۴۵] .

۲- وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَ زُلْفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [هود/ ۱۱۵-۱۱۴] .

۳- وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ [رعد/ ۲۲] .

۴- وَ أُمِرَ أَهْلُكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا [طه/ ۱۳۲] .

۵- وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ [حج/ ۳۵] .

۶- يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أُمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [لقمان/ ۱۷] .

صبر بر حق :

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : يَا بَنِي اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مُرّاً [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۱] .

(پس صبر؛ یعنی عدم جزع و دستپاچگی و تحمل و بردباری و عدم ضعف نفس) این حدیث زیبا را امام سجاد (ع) به فرزندش

وصیت کرد و فرمود : پدرم به من وصیت کرد. [کافی ، باب الصبر]

۱- أبی بصیر عن أبی عبد الله (ع) فی قول الله تعالی "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا" (فصلت/ ۳۰) قال : "هم الأئمة و یجری فیمن استقام من شیعتنا و سلم لأمرنا و کتم حدیثنا عند عدونا فتستقبلهم الملائكة بالبشری من الله بالجنة و قد و الله ماضی أقوام كانوا على مثل ما أنتم عليه من الدين فاستقاموا و سلموا لأمرنا و کتموا حدیثنا و لم یدیعوه عند عدونا و لم یشکوا کما شککم فاستقبلهم الملائكة بالبشری من الله بالجنة" [بصائر الدرجات ، ص ۵۲۴] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَ إِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَ إِنْ أُسِرَ وَ قُهِرَ وَ اسْتَبَدَلَ بِالْيَسِيرِ عُسْرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصَّادِقُ الْأَمِينُ ص لَمْ يَضُرُّ حُرِّيَّتَهُ أَنْ اسْتَتَعَبَدَ وَ قُهِرَ وَ أُسِرَ وَ لَمْ تَضُرُّهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَ وَحْشَتُهُ وَ مَا نَالَهُ أَنْ مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِي لَهُ عَيْدًا بَعِيدًا إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكًا فَأَرْسَلَهُ وَ رَحِمَ بِهِ أُمَّةً وَ كَذَلِكَ الصَّبْرُ يَعْقِبُ خَيْرًا فَاصْبِرُوا وَ وَطِنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُوجِرُوا [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۹] .

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِنْ جِهْدِ الْبَلَاءِ أَنْ يَقْدَمَ الرَّجُلُ فَيَقْتُلَ صَبْرًا وَ الْأَسِيرُ مَا دَامَ فِي وَثَاقٍ وَ الرَّجُلُ يَجِدُ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِهِ رَجُلًا [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۳۷] .

صبر در انجام فرائض :

۱- وَ أُمِرَ أَهْلُكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا [طه/ ۱۳۲] .

۲- رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ [مریم/ ۶۵] .

هر چه دشمن صبرش بیشتر بود ، شما هم بیشتر صبر کنید.

۳- عَنْ أَبِي السَّفَاتِيحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا" (آل عمران/ ۲۰۰) قَالَ: "اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَرَابِطُوا عَلَى الْأَيْمَةِ (ع)" [كافی، ج ۲، ص ۸۱].

۲. صبر در برابر حفظ دین

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّهُ سَيَكُونُ زَمَانٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمَلِكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالْجُورِ وَلَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْغِنَى إِلَّا بِالْبَخْلِ وَلَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الصَّحْبَةُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَالِاسْتِخْرَاجِ مِنَ الدِّينِ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَاكَ الزَّمَانَ فَصَبِرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَصَبَرَ عَلَى الذَّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ وَصَبَرَ عَلَى بَغْضِ النَّاسِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ثَوَابَ خَمْسِينَ صَدِيقًا [جامع الأخبار، ص ۱۱۶].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ بِكَفِّهِ [بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۹۹].

۳. صبر در برابر شکنجه و اذیت

وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا [ابراهیم/ ۱۲].

۱- فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ [ق/ ۳۹].

۲- وَ لَتَشِيءَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [آل عمران/ ۱۸۶].

۳- فَاتَّخَذَتْهُمْ سَخِرًا حَتَّى أَنْتَبَهُوْكُمْ ذِكْرِي وَ كَتَبْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ [مومنون/ ۱۱۱-۱۱۰].

مراد صبر بر مسخره و آزار است. [مجمع البحرين]

۴- وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا [مزل/ ۱۰].

۵- چندین حدیث درباره صبر بر آزار همسایه داریم که از جمله امام کاظم (ع) فرمودند: لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى [كافی، ج ۲، ص ۶۶۷].

۶- شخصی از آزار همسایه اش خدمت پیامبر شکایت برد، حضرت فرمود: صبر کن. تا سه مرتبه خدمت حضرت رسید. دفعه سوم پیامبر (ص) فرمود: روز جمعه وقتی که مردم به نماز جمعه می روند اثاثیهات را بگذار وسط کوچه، اگر مردم پرسیدند، چرا؟ بگو: از دست این همسایه؛ همین کار را کرد و همسایه هم پشیمان شد. [كافی، ج ۲، ص ۶۶۸].

۱- وَ لَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا [ابراهیم/ ۱۲].

۲- ۱۳ سال در مکه در فشار شکنجه: ابوذر مسلمان شد و گفت: اجازه بده که من خفقان را بشکنم و نزد کعبه شعار لا اله الا للهدهم. فرمود (ص): ترا کتک می زنند. گفت: حاضریم، فرمود: برو، رفت و به تنهایی شعار داد. ریختند و آنقدر ابوذر را زدند که اگر عباس نبود او را می کشتند.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَخَالِطُ النَّاسَ وَ يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَخَالِطُهُمْ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹].

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِالتَّعَبِ الشَّدِيدِ تَدْرِكُ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةَ وَ الرَّاحَةَ الدَّائِمَةَ [غررالحکم، ص ۹۹].

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَخَالِطُ النَّاسَ وَ يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَخَالِطُهُمْ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹].

(برای کسانی که استعفا می دهند)

۶- عَنْ حِابِرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَرْحَمُكَ اللَّهُ مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ؟ قَالَ: "ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ" [كافي، ج ۲، ص ۹۳].

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَ [المناقب، ج ۳، ص ۲۴۷].

۸- كَانَ يَضْرِبُهُ قَوْمُهُ حَتَّى يَغْشَى عَلَيْهِ فَإِذَا أَفَاقَ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [قصص الأنبياء للجزائري، ص ۷۱].

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا [نهج البلاغه، خطبه ۳].

۱- قَالَ سَيَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسِيَتْحِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/ ۱۲۸-۱۲۷].

۲- پیامبر (ص) فرمود: صبر در زمان خفقان ثواب ۵۰ صديق را دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَنَالُ الْمُلْكَ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ التَّجْبِيرِ وَ لَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَضَبِ وَ الْبُخْلِ وَ لَا الْمَحَبَّةَ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَ اتِّبَاعِ الْهَوَى فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَ صَبَرَ عَلَى الْبِغْضَةِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَ صَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صَدِيقًا مِمَّنْ صَدَّقَ بِي [كافي، ج ۲، ص ۹۱].

۳- امام صادق (ع) ضمن نامه‌ای به اصحابشان نوشتند... لَا يَتِمُّ الْأَمْرُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكُمْ مِثْلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَى الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ حَتَّى تُبْتَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَدَى كَثِيرًا فَتَصْبِرُوا وَ تَعَزُّوا بِجُنُوبِكُمْ وَ حَتَّى يَسْتَدِلُّوكُمْ وَ يَبْغِضُوكُمْ وَ حَتَّى يَحْمِلُوا عَلَيْكُمْ الضَّمِيمَ [كافي، ج ۸، ص ۵].

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ فِي مَقَامِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ صَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْأَذَى لَقَرْتُمْ أَعْيُنَكُمْ وَ لَوْ فَقَدْتُمُونِي لَرَأَيْتُمْ مِنْ بَعْدِي أُمُورًا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ مِمَّا يَرَى مِنْ أَهْلِ الْجُحُودِ وَ الْعَدْوَانِ مِنْ أَهْلِ الْأَثَرَةِ وَ الْاسْتِخْفَافِ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ وَ الْخَوْفِ عَلَى نَفْسِهِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفْرُقُوا وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ التَّقِيَةِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲۶].

۴. صبر در برابر تکذیب توهین

وَ لَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا [انعام/ ۳۴].

۱- وَ لَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا [انعام/ ۳۴].

۲- وَ لَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا [انعام/ ۳۴].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَصْحَابِهِ: "فَاتَّقُوا اللَّهَ أَيَّتُهَا الْعَصَايَةُ النَّاجِيَةُ [أَنْ] أَتَمَّ اللَّهُ لَكُمْ مَا أَعْطَاكُمْ فَإِنَّهُ لَا يَتِمُّ الْأَمْرُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكُمْ مِثْلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَى الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ حَتَّى تُبْتَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَدَى كَثِيرًا فَتَصْبِرُوا وَ تَعَزُّوا بِجُنُوبِكُمْ حَتَّى يَسْتَدِلُّوكُمْ وَ يَبْغِضُوكُمْ وَ حَتَّى يَحْمِلُوا عَلَيْكُمْ الضَّمِيمَ فَتَحْمِلُوهُ مِنْهُمْ تَلْتَمِسُونَ بِمَذَلِكِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ حَتَّى تَكْظُمُوا الْغَيْظَ الشَّدِيدَ فِي الْأَذَى فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْتَرِمُونَهُ إِلَيْكُمْ وَ حَتَّى يَكْذِبُوكُمْ بِالْحَقِّ وَ يَعَادُوكُمْ فِيهِ وَ يَبْغِضُوكُمْ عَلَيْهِ فَتَصْبِرُوا عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ مَضِي دَاقُ ذَلِكَ كُلِّهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ بِهِ جَبْرِيْلُ عَلَى نَبِيِّكُمْ سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّكُمْ (ص) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ" [كافي، ج ۸، ص ۴].

۴- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخْفَنُكَ الَّذِينَ لَا يُوفُونَ [روم/ ۶۰].

(علی) بعد از ۳ مرتبه توهین ابن کواء این آیه را تلاوت کرد

۵. صبر در میدان جنگ

وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَائِ وَ حِينَ الْبُؤْسِ [بقره/ ۱۷۷].

۱- قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذَا بِعِزِّكَ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أقدامنا وَ انصُرنا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [بقره/ ۲۵۰-۲۴۹] .

۲- بلى إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/ ۱۲۵] .

۳- وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل عمران/ ۱۴۶] .

۴- وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنْ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ [انفال/ ۴۶] .

۶- إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ [انفال/ ۶۵] .

۷- ثُمَّ جَاهِدُوا وَ صَبِرُوا إِنْ رَبُّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [نحل/ ۱۱۰] .

۸- وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ [نحل/ ۱۲۶] .

۹- وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ [محمد/ ۳۱] .

۹- قَالِ عَلَى بَيْنِ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ حَصِّنْ نُجُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ ، وَ أَعِنَّهُمْ بِالصَّبْرِ ، [صحيفه سجاده ، دعای ۲۷] .

۱۰- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ المَجاهِدِ نَفْسِهِ وَ المِغَالِبِ غَضَبِهِ وَ المَحَافِظِ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ يَرْفَعُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ لَهُ ثَوَابَ الصَّائِمِ القَائِمِ وَ يَنْبِيهِ دَرَجَةَ المَرابِطِ الصَّابِرِ [غررالحكم ، ص ۲۴۲] .

۶. صبر در انتظار

۱- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ [ابراهيم/ ۵] .

۲- امام صادق (ع) : در ذيلو تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ فرمودند : مراد صبر بر فتنه ها و شدائد غيبت مهدي است .

عن المفضل بن عمر قال سألت الصادق جعفر بن محمد ع عن قول الله عز و جل " وَ العَصِيرِ إِنْ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ " (عصر/ ۲-۱) قال (ع) : "العصر عصر خروج القائم (ع) " إِنْ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ " يعني أعداءنا "إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا" (عصر/ ۳) يعني بآياتنا " وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ " يعني بمواساة الإخوان " وَ تَوَاصُوا بِالْحَقِّ " يعني بالإمامة " وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ " يعني في الفترة " [كمال الدين ، ج ۲ ، ص ۶۵۶] .

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : انتظار الفرج بالصبر [كمال الدين ، ج ۲ ، ص ۳۳۶] .

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَلَمَّا تَعَلَّمْ أَنْ مَنْ انْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْمَأْذَى وَ الْخَوْفِ هُوَ غَدَاً فِي زُمَرَتِنَا [كافي ، ج ۸ ، ص ۳۶] .

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طوبى للصابرين في غيبته طوبى للمتقين على محبتهم أولئك وصفهم الله في كتابه و قال " الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ " (بقره/ ۳) و قال " أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ " (مجادله/ ۲۲) [كفاية الأثر ، ص ۵۶] .

۷. صبر دولت مردان

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من ساس نفسه بالصبر على جهل الناس صلح أن يكون سائسا [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۲۰ ، ص ۳۱۸] .

۲- مسئله صبر و پشتكار برای رهبر :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): ما بعث الله نبيا قط حتى يسترعيه الغنم يعلمه بذلك رعيه الناس [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٣٢] .

به علاوه چوپانی چند امتیاز دیگر برای پیامبر (ص) داشت از جمله :

١- تمرین حوصله

٢- دوری از محیط فساد در اوائل جوانی

٣- مهلت فکر و دقت در صفحات تکوین و زیرسازی روح خود.

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا [نهج البلاغه ، خطبه ٣]

٤- وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون [سجده/٢٤] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجِيَةِ وَ الْمَسِيكَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَيِّعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يَضِلُّهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَتِهِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالِاهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من السود الصبر لاستماع شكوى الملهوف [غررالحكم ، ص ٤٥٠] .

٨. صبر در تحصیل علم

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لن يثمر العلم حتى يقارنه الحلم [غررالحكم ، ص ٤٤] .

٢) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا [كهف/٦٩-٦٧] .

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من لم يصبر على مضمض التعليم بقي في ذل الجهل [غررالحكم ، ص ٤٣] .

٩. صبر در مرض

١- قَالَ الصَّادِقُ (ع): عودوا مرضاكم و سلوا أن يدعوا الله لكم فإن دعاءهم يعدل دعاء الملائكة و من مرض ليله فقبلها بقبولها و أدى شكرها إلى الله كانت كعبادة ستين سنة قال أبي قلت له ما قبولها قال يصبر عليها و لا يخبر بما كان فيها فإذا أصبح حمد الله على ما كان فيها [مشكاة الأنوار ، ص ٢٨١] .

٢- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا مِنْ عَبْدٍ ابْتَلَيْتُهُ بِنَاءٍ فَلَمْ يَشْكُ إِلَيَّ عَوْدِهِ إِلَّا أَبْدَلْتُهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ وَ دَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ فَإِنْ قَبَضْتَهُ فَبَضْتَهُ إِلَى رَحْمَتِي وَ إِنْ عَاشَ عَاشَ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ [كافي ، ج ٣ ، ص ١١٥] .

٢. صبر بر معصیت

١. صبر در مسائل تبلیغاتی

فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ [ق/٣٩] .

١- وَ اتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ [يونس/١٠٩] .

٢- وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ [لقمان/١٧] .

علی (ع): مراد از صبر در آیه تحمل مشقتها و رنجهای امر به معروف و نهی از منکر است. [مجمع البحرین ، ج ٤ ، ص ٣١٩]

٣- فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ [احقاف/٣٥] .

٤- وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا [طور/٤٨] .

٥- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْهُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ [قلم/٤٨] .

۶- یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبِّكَ فَكَبِيرٌ وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرْ وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْ وَ لَا تَمُنُّنْ تَسْتَكْبِرُ وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ [مدثر/۷-۱] .

۷- تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ [عصر/۳] .

(رابطه صبر و امر به معروف در این آیه روشن است)

۸- شكا الحواریون إلى عیسی ابن مریم تهاون الناس بهم و بغضهم لهم فقال اصبروا كذلك المؤمنون مبغضون فی الناس مثلهم كمثل القمح ما أحلى مذاقها و أكثر أعداءها و القمح البر [مشکاة الأنوار ، ص ۲۸۲] .

۲. صبر در مسائل اقتصادی

۱- لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ [بقره/۶۱] .

۲- فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُورًا وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا [دهر/۱۲-۱۱] .

صبر در مقابل تجملات و زرق و برق دنیا (زهد) :

۱- فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص/۸۰-۷۹] .

صبر بر فقر :

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طُوبَى لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَرُونَ مَلَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۶۳] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قامت الدنيا بثلاثة بعالم ناطق مستعمل لعلمه و بغنى لا يبخل بماله على أهل دين الله عز و جل و بفقير صابر [أمالی صدوق ، ص ۳۴۳] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَدَّرَ الْمَأْزِقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الضُّبِقِ وَ السَّعِيَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَلَى مَنْ أَرَادَ بِمِسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيُخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيهَا وَ فَقِيرِهَا [نهج البلاغه ، خطبه ۹۱] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الصبر على الفقر مع العز أجمل من الغنى مع الذل [غررالحكم ، ص ۳۶۶] .

۵- در نامه به امام ابوالحسن از فقر شکایت کردم حضرت فرمود : اصبر تؤجر فإنك إن لم تصبر لم تؤجر و لم ترد قضاء الله عز و جل [مشکاة الأنوار ، ص ۲۱] .

۶- امام صادق (ع) به یکی از یارانش فرمود : إِنَّ لِمَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَائِهِ وَ تَصْبِرُ عَلَيْهِ حَسَنَةً [ثواب الأعمال ، ص ۱۸۰] .

۳. صبر در مسائل اخلاقی

ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ [مومنون/۹۶] .

۱- امام صادق (ع) : صبر افراد عصبانی اجر بیشتری دارد. [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۱]

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نِعْمَ الْجُرْعَةُ الْعَظِيمُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۹] .

تحمل خطا و لغزش :

۱- وَ لَا- تَسِيئَتِي الْحَسَنَةَ وَ لَا- السَّيِّئَةَ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ [فصلت/۳۵-۳۴] .

در مقابل حسود :

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النِّعَمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَيُكَبَّرُ بِأَفْضَلِ مَنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ [أمالی صدوق ،

ص ٩٨] .

٤. صبر در خانواده

وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص / ٨٠] .

وَأُمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاضْطَبِرَ عَلَيْهَا [طه / ١٣٢] .

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُوبَ عَلَى بَلَائِهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٧] .

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ لَا يِنَالُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ ذُو رَحْمٍ وَصُولٌ أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٍ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٩٣] .

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَى لِعَاقِبَتِهِنَّ وَضَرَائِهِنَّ وَسَرَائِهِنَّ كُنَّ لَهُ حِجَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٧٤] .

٤- " وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ " (بقره / ١٢٤) الصبر على سوء خلق ساره [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٣٠٥] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٩] .

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُؤَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقَى بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٧] .

صبر و مقاومت زن :

١- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا حَمَلَتْ زَادَهَا قُوَّةَ صَبْرِ عَشْرَةِ رِجَالٍ أُخْرَى [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤٣٩] .

صبر در تعدد دختران :

١- من له بنات فصبر له حجاب من النار [معجم اهل سنت]

٥. صبر در برابر گناهان

١- وَإِنْ تَصَبَرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [آل عمران / ١٨٦] .

٢- إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [يوسف / ٩٠] .

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ أَفْضَلُ مِنْهُ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ١٣٩] .

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَبَرَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [مستدرک الوسائل ، ج ١١ ، ص ٢٨٧] .

٥- امام باقر (ع) : روز قیامت ندا می دهند صابران کجايند؟ متصبرين کجايند؟ پرسيد : اينان کياند؟ فرمودند : الصابرون على اداء الفرائض و المتصبرون على اجتناب المحارم (صبر و شکر)

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصَّابِرُونَ فَيَقُومُ فَنَادَى مِنَ النَّاسِ ثُمَّ ينادى مُنَادٍ أَيْنَ الْمُتَصَبِرُونَ فَيَقُومُ فَنَادَى مِنَ النَّاسِ قَلْتِ جَعَلْتِ فِدَاكَ مَا الصَّابِرُونَ وَ الْمُتَصَبِرُونَ فَقَالَ ع الصَّابِرُونَ عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ الْمُتَصَبِرُونَ عَلَى تَرْكِ الْمَحَارِمِ [تحف العقول ، ص ٢٩٦] .

تحف العقول ، ص ٢٩٦] .

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامَ صَبْرَهُ وَ لَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالَ شُكْرَهُ [تحف العقول ، ص ٢٠٠] .

٧- قَالَ الْمَسِيحُ (ع) : بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ أَعْلَمُكُمْ لَتَعْلَمُوا وَ لَا- أَعْلَمُكُمْ لَتَعْجَبُوا بِأَنْفُسِكُمْ إِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا مَا تَرِيدُونَ إِلَّا- بَتَرَكَ مَا تَشْتَهُونَ وَ لَنْ تَظْفَرُوا بِمَا تَأْمَلُونَ إِلَّا- بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقُلُوبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا

فتنه [تحف العقول ، ص ۵۰۲] .

۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَمْ مِنْ صَبْرٍ سَاعَةٍ قَدْ أُورِثَتْ فَرَحًا طَوِيلًا وَ كَمْ مِنْ لَذَّةٍ سَاعَةٍ قَدْ أُورِثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا [أمالی مفید ، ص ۴۲]

۹- رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ [يوسف/ ۳۳] .

۶. صبر در برابر تطمیعها

۱- أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي [زخرف/ ۵۱] .

۲- أَلَا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ [شعراء/ ۴۲-۴۱] .

۳- وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ [نمل/ ۳۵] .

۷. صبر در برابر تهدیدها

۱- لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ [اعراف/ ۱۲۴] .

۲- فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/ ۷۲] .

۸. صبر بر تنهایی

۱- قَالَ الْكَافِرُ (ع) : يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةٌ قُوَّةِ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اعْتَرَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِيهَا وَ رَغِبَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ أَنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۷] .

۹. صبر در برابر مشکلات

۱- قَالِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقًا ضَبِقَ الدُّنْيَا عَلَيْهِمْ نَظْرًا لَهُمْ فَزَهَّدَهُمْ فِيهَا وَ فِي حُطَامِهَا فَرَعِبُوا فِي دَارِ السَّلَامِ الَّتِي دَعَاهُمْ إِلَيْهَا وَ صَبَرُوا عَلَى ضَبِقِ الْمَعِيشَةِ وَ صَبَرُوا عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ اشْتَأَقُوا إِلَى مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْكِرَامَةِ فَبَدَلُوا أَنْفُسَهُمْ ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ وَ كَانَتْ خَاتِمَتُهُ أَعْمَ إِلَهُمُ الشَّهَادَةَ فَلَقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۸۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : خَالِطُوا الْأُبْرَارَ سِرًّا وَ خَالِطُوا الْفُجَّارَ جَهَارًا وَ لَا تَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيَطْلُمُوكُمْ فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ مِنْ دَوِي الدِّينِ إِلَّا مَنْ ظَنَّنَا أَنَّهُ أَبْلَهُ وَ صَبَرَ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ يَقَالَ [لَهُ] إِنَّهُ أَبْلَهُ لَا عَقْلَ لَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۷] .

(مثل صبر جابر جعفی بر دیوانگی)

۱- لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَتُوفٌ رَحِيمٌ [توبه/ ۱۱۷] .

ماجرای ابو حثیمه که ده روز تاخیر داشت و بعد از سایه و آب خنک و همسر بدون اینکه با همسران سخنی بگوید سوار شتر و خود را به جبهه رساند.

۲- تبعید : أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ [نمل/ ۵۶] .

۳- محاصره اقتصادی : هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا [منافقون/ ۷] .

۴- زندان : رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ [يوسف/ ۳۳] .

۵- قَالَ الْمَسِيحُ (ع) : إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۴۷] .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقِضَائِي وَ لَمْ يَشْكُرْ لِنِعْمَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بِلَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَانِي [الدعوات ، ص ۱۶۹] .

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّهُ خَيْرًا كَثِيرًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۱۲] .

۸- فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل عمران/ ۱۴۶] .

۹- انسان در برابر مشکلات می تواند ۴ حالت داشته باشد :

۱- جز (ع): إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا [معرج/ ۲۰] .

۲- صبر: وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ [بقره/ ۱۷۷] .

۳- شکر: قَالَ الْبَاقِرُ (ع): اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَى مَصَابِهِمْ [كامل الزيارات ، ص ۱۷۷] .

که در سجده زیارت عاشورا می خوانیم.

۴- طلب: أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ [توبه/ ۹۲] .

۱۰- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصبر على البلاء أفضل من العافية في الرخاء [غررالحکم ، ص ۲۸۲] .

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من لم يصبر على كده صبر على الإفلاس [غررالحکم ، ص ۳۵۵] .

۱۰. صبر بر آتش جهنم

۱- سِوَاءَ عَلَيْنَا أَمْ جَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ [ابراهيم/ ۲۱] .

۲- فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ [فصلت/ ۲۴] .

۳- اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سِوَاءَ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [طور/ ۱۶] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۳] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبِرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبِرْتُ عَلَى

حِرَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كِرَامَتِكَ [مصباح المتعجد ، ص ۸۴۷] .

۳. صبر بر مصیبت

۱. صبر در برابر مصیبت ها

وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ [حج/ ۳۵] .

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ قَالَ تَصْبِرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي السَّرَّاءِ وَ فِي الْفَاقَةِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْغِنَى وَ

فِي الْبَلَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْعَافِيَةِ فَلَا يَشْكُو حَالَهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا يَصِيْبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ [معاني الأخبار ، ص ۲۶۰] .

۲- قَالَ الْهَادِي (ع): الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلجَّازِعِ اثْنَانِ [تحف العقول ، ص ۴۱۴] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْجَزْعُ أَتَعَبٌ مِنَ الصَّبْرِ [الدعوات ، ص ۱۶۷] .

۴- الجازع يدخل عليه بجزعه ثلاث آفات يحبط أجره و يشمت عدوه و دخل الضرر على نفسه بما يلحقه من الألم [إرشاد

القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۲۶] .

۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الصَّبْرَ وَ الْبَلَاءَ يَشْتَبِقَانِ إِلَى الْكَافِرِ فَيَأْتِيهِ الْبَلَاءُ وَ هُوَ جَزُوعٌ [التمهيص ، ص ۶۳] .

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّ الْقَتْلَ لَيُدْرُ عَلَى الْآبَاءِ وَ الْأَبْنَاءِ وَ الْإِخْوَانَ وَ الْقَرَابَاتِ فَمَا نَزَدَادُ عَلَى

كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْجِرَاحِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۲] .

۲- قال امير المؤمنين (ع): ان المجاهد نفسه والمغال غضبه والمحافظ على طاعة ربه يرفع الله سبحانه له ثواب الصائم القائم

وينيله درجة المرابط الصابر [غرر الحكم ، ص ۲۴۲]

۲. صبر در فراق

فَصَبِرْ جَمِيلٌ [يوسف/ ۱۸] .

۱- فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ [يوسف/ ۱۸] .

۲- فَصَبِرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ [يوسف/ ۸۳] .

۳- زنی خدمت حضرت صادق (ع) رسید و گفت: فرزندم به مسافرت رفته و سفرش طول کشیده و من ناراحتم. حضرت فرمود: صبر کن. مدتی گذشت، مجددا آمد. حضرت فرمود: صبر کن. عرض کرد، چقدر صبر کنم؟ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ فَنِي الصَّبْرُ فرمود: برو به خانه، فرزندت از سفر آمده. زن پرسید از کجا فهمیدید؟ فرمود: عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرْجُ [إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۰] .

۳. صبر در مجالست با تهی دستان

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/ ۲۸]

۱- وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أُمْرُهُ فُرْطًا [كهف/ ۲۸] .

۲- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَي صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ، وَ أَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ [صحيفه سجاديه، دعای ۳۰]

۱۰. مظاهر صبر

صبر علی (ع): قَالَ الْحَسَنُ الْعَشْقَرِيُّ (ع): أَنْتَ الصَّابِرُ فِي الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبُؤْسِ [بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۶۴] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي وَقَارِهِ وَ إِلَى سَلِيمَانَ فِي قَضَائِهِ وَ إِلَى يَحْيَى فِي زَهْدِهِ وَ إِلَى أَيُّوبَ فِي صَبْرِهِ وَ إِلَى إِسْمَاعِيلَ فِي صِدْقِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع [بشاره المصطفى، ص ۸۳] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي إِلَّا أَنْ فِي التَّأْسِي لِي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ وَ فَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ فَلَاقِدْ وَ سَدُّتْكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَ فَاصَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسِيكَ فِتْنًا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَلَقَدْ اسْتَبْرَجْتَ الْوُدِيْعَةَ وَ أُخِذْتَ الرَّهْيْنَةَ أَمَّا حُزْنِي فَسَيَّ زَمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسِيْهُدٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ وَ سَتَبْتُكَ ابْتُكَّ بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّوَالُ وَ اسْتَحْبِرَهَا الْحَالُ هَذَا وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَمَا سَلَامٌ مُودِعٌ لَأَقَالَ وَ لَا سَمٌّ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ [نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲] .

۴- بعد از واقعه نهروان حضرت در مسجد کوفه نشسته بود که یکی از رهبران یهود وارد شد و گفت: سؤالاتی دارم. حضرت با محبت و حوصله طی یک جواب طولانی، تاریخ مظلومیت خود را و موارد صبر خود را برای او بر شمرد به طوری که در پایان اصحاب حضرت و شخص یهودی همه گریستند و یهودی گفت: باز هم تعریف کن. حضرت فرمود: مطلب دیگر این است که این محاسن به خون خضاب خواهد شد. صدای گریه از مسجد بلند شد و یهودی مسلمان شد و در کوفه ماند تا حضرت به شهادت رسید. [خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۶۵] .

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِنْ الْقَوْمَ نَقَضُوا أَمْرَكَ وَ اسْتَبَدُّوا بِهَا دُونَكَ وَ عَصَوْنِي فَيُكِّ فَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ حَتَّى يَنْزِلَ الْأَمْرُ أَلَا وَ إِنَّهُمْ سَيَغْدُرُونَ بِكَ لَا مَحَالَةَ فَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ سَبِيلًا إِلَى إِذْلَالِكَ وَ سَفْكَ دَمِكَ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۶۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَصَبْرْتُ عَلَى طَوْلِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ٣] .

٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ أَعْصَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبْرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٦] .

در جنگ احد پیامبر (ص) خبر شهادت مولا را داد و فرمود: فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكُنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٥٦] .

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ [مومنون/١١١] .

امام رضا (ع) در زیارت

قَالَ الْهَادِي (ع): أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَ أَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ صَبْرْتُ وَ اخْتَسَبْتُ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٢٨] .

١- در قرآن هر کجا کلمه فائزون است روایتی وارد شده که مراد علی بن ابیطالب است.

عن ابن عباس فی قوله تعالى " وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ " (نور/٥٢) قال: "نزلت فی علی بن أبی طالب (ع)" [بحار الأنوار ، ج ٣٥ ، ص ٤٠١] .

نمونه ها:

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا [نهج البلاغه ، خطبه ٣] .

بعضی برای یک دستمال قیصریه را به آتش می زنند.

٣- پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) از کنار باغی می گذشتند. پیامبر (ص) سر به دامن علی (ع) گذاشتند و گریه ها کرد. علی (ع) سبب پرسید.

عن أنس بن مالك قال: "كنا مع رسول الله (ص) و علی بن أبی طالب معنا فمررنا بحديقة فقال علی یا رسول الله أ لا ترى ما أحسن هذه الحديقة فقال إن حديقتك في الجنة أحسن منها حتى مررنا بسبع حدائق يقول علی ما قال و يجيبه رسول الله (ص) بما أجابه ثم إن رسول الله (ص) وقف فوقنا فوضع رأسه علی رأس علی و بكى فقال علی: ما يبكيك یا رسول الله؟ قال: ضغائن في صدور قوم لا يبدونها لك حتى يفقدوني. فقال: یا رسول الله أفلا أضع سيفي علی عاتقي فأبید خضراءهم قال: بل تصبر. قال: فإن صبرت. قال: تلاقى جهدا. قال: أ في سلامة من ديني؟ قال: نعم. قال: فإذا لا أبالي" [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد ، ج ٤ ، ص ١٠٧] .

٤- حضرت زهرا به علی (ع) گفت: اشتملت شمله الجنيحضرت فرمود: باید صبر كنم. [المناقب ، ج ٢ ، ص ٢٠٨] .

ام السلمة: پیامبر (ص) لحظاتی مرا خارج و علی... وارد شد. صدای گریه هر دو را شنیدم ، بعد اجازه ورود دادند. دیدم علی (ع) اشک خود را پاک کرد و می گفت: صبر می كنم ، صبر می كنم. حضرت فرمود: اگر صبر کنی جعل الله قبرك و قبوری ولدی ملجأ لهذه الامه الى يوم القيامة

١- نوح (ع): فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا [عنكبوت/١٤] .

٢- اسماعیل (ع): فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ [صافات/١٠٢] .

٣- ابراهيم (ع): وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لا- ينال عهدي الظالمين [بقره/١٢٤] .

قَالَ الصُّدُوقُ (ره): المحنة في النفس حين جعل في المنجنيق و قذف به في النار ثم المحنة في الولد حين أمر بذبح ابنه

إسماعيل ثم المحنة بالأهل حين خلص الله حرمة من عرارة القبطى فى الخبر المذكور فى هذه القصة ثم الصبر على سوء خلق ساره. [معانى الأخبار ، ص ۱۲۷] .

۴ - حضرت ايوب : وَ أَيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ [انبياء/ ۸۵-۸۳] .
وَ اذْكَرَ عَيْدَنَا أَيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ اِزْكَضَ بَرِّجِلِكَ هَذَا مُعْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذَكَرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ [ص/ ۴۴-۴۱] .

قیس فرماندار کشور مصر از جانب علی (ع) بود و مصر را خوب اداره می کرد. برای معاویه سخت بود او را تحمل کند تصمیم گرفت او را خراب کند؛ شایعاتی پخش کرد در بین مردم که قیس با معاویه صلح کرده در جائی که قیس نامه تندی به معاویه نوشته بود. معاویه به مردم می گفت : قیس را سب نکنید ، او با ماست. آنقدر جوسازی کردند که علی (ع) مجبور شد او را عزل کند و به جایش محمد بن ابی بکر را بگمارد. قیس ناراحت به مدینه آمد و علت عزلش را نمی دانست. در مدینه نیروهای دیپلماسی معاویه به سراغش آمدند تا از او شخصی ضد انقلاب بسازند از جمله حسان بن ثابت به دیدنش آمد و او را تحریک کرد بر ضد علی (ع). قیس به او نهیب زد و از خانه اش بیرون انداخت و خودش راهی کوفه شد و تمام مسائل را برای حضرت توضیح داد و در کوفه سر دسته انصار شد و دوازده هزار نفر با او برای نصرت علی (ع) بیعت کردند که تا پای مرگ جانبازی کنند تا اینکه حضرت به شهادت رسید. قیس با این دوازده هزار نفر با امام حسن بیعت کردند و آماده جنگ با معاویه شدند.

۱۱. خاطرات

۱ - عربی لباس پیامبر (ص) را چنان کشید که گردن مبارکش آسیب دید و گفت : از اموال به من بدهفالتفت إلیه رسول الله (ص) فضحک و أمر له بعتاء [مکارم الأخلاق ، ص ۱۷] .

۲ - کتاب الروضة : أنه دخل سفیان الثوری علی الصادق (ع) فرآه متغیر اللون فسأله عن ذلك کنت نهیت أن یصعدوا فوق البیت فدخلت فإذا جاریة من جواربی ممن تربی بعض ولدی قد صعدت فی سلم و الصبی معها فلما بصرت بی ارتعدت و تحیرت و سقط الصبی إلی الأرض فمات فما تغیر لونی لموت الصبی و إنما تغیر لونی لما أدخلت علیها من الرعب و کان (ع) قال لها : "أنت حره لوجه الله لا بأس علیک مرتین. [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۷۴] .

۳ - انوشیروان بوذرجمهر را زندان انداخت ، پس از مدتی از او بازدیدى به عمل آورد و دیدند که آرام زندگی می کند. پرسیدند : چرا جزع نمی کنی؟ گفت : از معجونى استفاده کرده ام که از ۶ چیز ترکیب شده. توضیح خواستند. آن مواد معجون چیست ، گفت :

۱ - توکل و اطمینان به خدا

۲ - هر چیزی که جزء سرنوشت من باشد محقق خواهد شد.

۳ - اگر صبر نکنم چه کنم.

۴ - بی تابى رنج دیگری است بر رنجهایم

۵ - دیگران مشکلات سخت تری را چشیده اند

۶- حوادث دنیا زود گذر است و در هر لحظه‌ای امید فرجی است.

فرستاده انوشیروان ماجرا را به سمع او رساند و او دستور آزادی داد. [سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۷]

۴- در جنگ احد پیامبر (ص) به دنبال جنازه حمزه می‌گشت ، علی (ع) و دیگران مایل نبودند پیامبر (ص) پیکر حمزه را ببیند تا اینکه حضرت به بالین شهید آمد و خشمگین شد و فرمود : و الله ما وقتت موقفا قط أعیظ علی من هذا المكان لئن أمکننی الله من قریش لأمثلن بسبعین رجلا منهم جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد : **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ** [نحل / ۱۲۶] تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ .

۵) شخصی از وضع خود خدمت حضرت صادق (ع) شکایت کرد و حضرت فرمود : اصبر سيجعل لك فرجاً بعد از مدتی آمد دوباره ناراحتی خود را ابراز کرد ، حضرت فرمود : می‌دانی وضع زندان کوفه چگونه است؟ گفت : بله ، تنگ و تاریک و انسانهایی بد در آنجا هستند. حضرت فرمود : خوب تو الان در زندانی ، می‌خواهی در آسایش باشی! دنیا زندان مؤمن است. [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۵۰] .

۶) ابوطلحه فرزندی داشت که خیلی او را دوست داشت ، مریض شد و مرد. همسرش ام سلیم بچه را پنهان کرد و لباس خوب پوشیده و غذای مطبوع درست کرد شوهر که به خانه آمد برایش غذا آورد و به او گفت : ودیعه‌ای از خداوند نزد ما بود به صاحبش بازگردانیدیم و قصه فوت فرزند را به آرامی تعریف کرد. ابوطلحه گفت : فأنا أحق بالصبر منك ثم قام من مكانه و اغتسل و صلی ركعتین ، سپس خدمت پیامبر (ص) رسیده و قصه را تعریف کرد. حضرت فرمود : الحمد لله الذي جعل من أمتی مثل صابرة بنی إسرائيل [مسکن الفؤاد ، ص ۶۷] .

۷) جابر بن عبد الله در زمان حفر خندق پیامبر (ص) را به مهمانی دعوت کرد و گوسفندی ذبح کرد. دو فرزند داشت یکی از دیگری پرسید : بابا چگونه گوسفند را ذبح کرد؟ او هم کاردی برداشت و برادر را برد پشت بام و عملاً نشان داد و سر برادر را برید وقتی خون فواره زد وحشت کرد و عقب عقب رفت تا از پشت بام افتاد داخل کوچه؛ مادرش که مشغول پخت غذا بود صدای بچه را شنید به کوچه آمد دید خون از ناودان جاری است به پشت بام رفت و صحنه دلخراش را دید ، سراغ فرزند دیگر رفت ، دید او هم پرت شده و مرده؛ بچه‌ها را پنهان کرد و مشغول پخت غذا شد ، پیامبر (ص) وارد شد و با اصحاب مشغول صرف غذا شدند که جبرئیل نازل شد و عرض کرد تا بچه‌های جابر نیامدند شروع نکن. حضرت به جابر فرمود : بچه هایت را بیاور. جابر به سراغ همسرش رفت و مقدار زیادی جستجو کرد ، ولی آنها را پیدا نکرد تا این که خود جبرئیل قصه را تعریف کرد و پیامبر (ص) دعا کرد و علی (ع) آمین گفت و بچه‌ها زنده شدند و همه غذا خوردند. [شکر و صبر از لثالی الاخبار ، ج ۱ ، ص ۳۰۶]

۱) نکوهش از جزع و گلاویه : **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يَشْكُرْ لِنِعْمَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَايَ [الدعوات ، ص ۱۶۹] .**

(۲)

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مِثْلَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۵۲] .

۳) توجه به پاداش : امام صادق (ع) : اگر مؤمن بداند خداوند چه پاداشی در برابر مصایب برای او در نظر گرفته است ، آرزو می‌کند که وی در دنیا با قیچی‌ها پاره پاره گردد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضَ بِالْمَقَارِيضِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۵۵] .

۴) شفاعت کودک از پدر و مادر داغ دیده : وقتی کودک عثمان بن مظعون از دنیا رفت ، پدرش خیلی ناراحت بود و از مردم

کناره گیری کرده و مشغول عبادت بود. پیامبر (ص) فرمود: ای عثمان! خداوند رهبانیت را دوست ندارد. رهبانیت امت من جهاد است. ای عثمان! بهشت دارای هشت در است. آیا خوشحال نمی شدی که از هر دری از درها بروی، فرزندان را در کنار آن بیابی و دست به دامن تقاضای شفاعت از خدا کنی. [امالی صدوق، ص ۶۶].

(۵) پیامبر (ص) می فرماید: برای کسانی که در مصیبت انا لله می گویند و حمد خدا را می کنند، خداوند دستور می دهد خانه ای در بهشت برایشان بنا کند به نام بیت الحمد: لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ [کافی، ج ۳، ص ۲۱۸].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ عَلَيَّ مَصَابِهِمْ [کامل الزیارات، ص ۱۷۷].

(۶) در قرآن بیش از ۷۰ مرتبه از صابران تجلیل شده است.

صبر شرط رهبری: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِنُونَ [سجده/۲۴].

صبر رمز پیروزی: تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا [اعراف/۱۳۷].

(۷) سه هدیه الهی به صابران: صلوات، هدایت، رحمت

(۸) روزی رسول خدا (ص) به انصار فرمود: آیا شما مؤمن هستید؟ انصار قدری سکوت کردند. بعد یکی بلند شد و عرض کرد آری! حضرت (ص) فرمود: علامت ایمانتان چیست؟ عرض کرد: به هنگام بلا و گرفتاری، صبر می کنم و به قضا و قدر راضی هستم. حضرت (ص) فرمود: "به صاحب کعبه سوگند که شما مؤمن هستید." [مسکن الفؤاد، ص ۴۲].

(۹) رسول خدا (ص): "در بهشت درختی است به نام درخت بلوی که به اهل بلا و مصیبت می دهند."

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يُقَالُ لَهَا شَجْرَةُ الْبُلُوِّ يُوْتَىٰ بِأَهْلِ الْبَلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مسکن الفؤاد، ص ۴۳].

(۱۰) امام سجاد (ع): "در قیامت منادی بانگ می زند، صابران کجاينند؟ گروهی می آیند و بدون حساب وارد بهشت می شو....."

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَ الْآخِرِينَ ينادي مُنادٍ أَيْنَ الصَّابِرُونَ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ [مسکن الفؤاد، ص ۴۳].

۱. صدا

۱. صدا نعمتی الهی

خوش صدائی از نعمت های ویژه الهی است.

بدصدا به الاغ تشبیه شده: إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ [لقمان/۱۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نِعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ [کافی، ج ۲، ص ۶۱۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ "يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ" (فاطر-۱) هُوَ الْوَجْهُ الْحَسَنُ وَ الصَّوْتُ الْحَسَنُ وَ الشَّعْرُ الْحَسَنُ [بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۵۵].

۲. اهمیت صدا در تبلیغ

ما بعث الله نبيا الا حسن الصوت [محجّه، ج ۲، ص ۲۳۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ [کافی، ج ۲، ص ۶۱۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَ كَانَ السَّقَاءُونَ يَمْرُونَ فَيَقْفُونَ بِبَابِهِ يَسْمَعُونَ قِرَاءَتَهُ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا [کافی، ج ۲، ص ۶۱۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَسُّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا [عيون أخبار الرضا، ج ٢، ص ٦٩].

٣. اهمیت زیبایی در اسلام

اسلام در همه چیز به خوبی و زیبایی توجه دارد:

أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [سجده/٧].

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تین/٤].

بَزِينَةِ الْكَوَاكِبِ [صافات/٦].

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا [كهف/٧].

زِينَةً فِي قُلُوبِكُمْ [حجرات/٧].

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/٨٣].

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا [عنكبوت/٨].

قَرَضًا حَسَنًا [بقره/٢٤٥].

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [نحل/١٢٥].

آتَيْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ [بقره/٢٠١].

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ [آل عمران/٣٧].

يُوتِكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا [فتح/١٦].

لِيُطِىَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا [انفال/١٧].

زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ [انفال/٤٨]. حتی شیطان بدیها را نیکو جلوه می دهد و سپس انسان را اغفال می کند.

١. صدق

١. سیمای صدق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ وَسِيلَةٌ [غررالحکم، ص ٢١٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ أَمَانَةٌ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٥٠٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ فَضِيلَةٌ [غررالحکم، ص ٢١٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ نَجَاحٌ [غررالحکم، ص ٢١٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ أَخُو الْعَدْلِ [غررالحکم، ص ٢١٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ خَيْرُ الْقَوْلِ [غررالحکم، ص ٢١٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ حَيَاةُ التَّقْوَى [غررالحکم، ص ٢١٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ رُوحُ الْكَلَامِ [غررالحکم، ص ٢١٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ لِبَاسُ الدِّينِ [غررالحکم، ص ٢١٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ لِبَاسٌ [رأس الدين] اليقين [غررالحکم، ص ٢١٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ [غررالحکم، ص ٢١٨].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّدَقُ حَقٌّ صَادِقٌ [غررالحكم ، ص ٢١٧].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّدَقُ يَنْجِيكَ وَ إِنْ خَفْتَهُ [غررالحكم ، ص ٢١٨].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّدَقُ أَفْضَلُ عِدَّةٍ [غررالحكم ، ص ٢١٧].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الصَّدَقُ [غررالحكم ، ص ٥٣].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنْجَحَكُمْ أَصْدَقُكُمْ [أَصْدَقُكُمْ أَكْيَسُكُمْ] [غررالحكم ، ص ٢١٨].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّدَقُ عِمَادُ الْإِسْلَامِ وَ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ [غررالحكم ، ص ٢١٨].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَحْرَى الصَّدَقُ وَ تَجْنِبُ الْكُذْبَ أَجْمَلَ شَيْئَهُ وَ أَفْضَلَ أَدَبٍ [غررالحكم ، ص ٢١٧].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّدَقُ جَمَالُ الْإِنْسَانِ وَ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ [غررالحكم ، ص ٢١٨].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَيْئَانِ هُمَا مَلَائِكَةُ الدِّينِ الصَّدَقُ وَ الْيَقِينُ [غررالحكم ، ص ٨٥].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زِينَةُ الْحَدِيثِ الصَّدَقُ [مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ ، ج ٤ ، ص ٤٠٢].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ الصَّدَقَ مُبَارَكٌ [تحف العقول ، ص ١٣].
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الصَّدَقُ عِزٌّ [كافي ، ج ١ ، ص ٢٦].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَدَقَ الرَّجُلُ عَلَى قَدَرِ مَرُوءَتِهِ [غررالحكم ، ص ٢٥٩].

٢. اهميت صدق

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَقْلُ شَيْءٍ الصَّدَقُ وَ الْأَمَانَةُ [غررالحكم ، ص ٢٥١].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ الصَّدَقَ [غررالحكم ، ص ٢١٧].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِالصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ تَكْمَلُ الْمَرُوءَةُ لِأَهْلِهَا [غررالحكم ، ص ٢١٩].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي غَدًا وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةٌ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ [وسائل الشيعة ، ج ١٢ ، ص ١٦٣].
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي غَدًا وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةٌ أَصْدَقُكُمْ لِسَانًا وَ آدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبَكُمْ مِنَ النَّاسِ [أمالي صدوق ، ص ٥٠٨].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النِّجَاهُ مَعَ الصَّدَقِ [غررالحكم ، ص ٢١٨].
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٤].
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ زُبْمًا لِهَجِّ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ حَتَّىٰ لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٤].
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): فَإِنَّ عَلِيًّا عِذَا مَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٤].
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكِيَ عَمَلُهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٤].
- قال المجلسي (ره): لِأَنَّهُ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. [بحار الأنوار ، ج ٦٨ ، ص ٣].
- قال المجلسي (ره): أَوْ يُقَالُ لَمَّا كَانَ الصَّدَقُ لَازِمًا لِلْخَوْفِ وَ الْخَوْفُ مَلْزُومًا لِكثْرَةِ الْأَعْمَالِ فَالصَّدَقُ مَلْزُومٌ لَهَا أَوْ الْمَعْنَى طَهْرَ عَمَلِهِ مِنَ الرِّيَاءِ فَإِنَّهَا نَوْعٌ مِنَ الْكُذْبِ. [بحار الأنوار ، ج ٦٨ ، ص ٣].
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): فِي أَوَّلِ دَخَلِهِ دَخَلَتْ عَلَيْهِ تَعَلَّمُوا الصَّدَقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٤].
- پیامبر (ص) فرمود: "هر که دروغ را ترک کند، من ضمانت می‌کنم برای او درجات بهشت را در بالاترین نقطه بهشت و

وسط بهشت و در میان باغستان‌های بهشت" [صدر ، ص ۴۶] .

سند حقانیت رسول خدا (ص) صدق او است. فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ [یونس / ۱۶] .

پیروی انسان‌ها از مکتب‌ها به خیال صدق است.

۳. آثار صدق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْمَالِمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعِدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عِدُونَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسَ الْمُنُونِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عِدُونَا وَ مَرَّةً لِعِدُونَا مِنَّا فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكُتُبَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ [نهج البلاغه ، خطبه ۵۶] .

۴. صادقان

۱. معرفی صادقان

وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ [حشر / ۸] .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ [حجرات / ۱۵] .

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّيِّئَاتِ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسِ وَ الضَّرَائِ وَ حِينَ الْبُؤْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره / ۱۷۷] .
لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يُبْتَغُونَ فِضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ [حشر / ۸] .

۲. موارد

وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا [نساء / ۱۲۲] .

وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا [نساء / ۸۷] .

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ [آل عمران / ۱۵۲] .

۱. صراط مستقیم

۱. معنای صراط مستقیم

راه مستقیم ، راه محبت خدا و دین خدا و مانع از هوا پرستی است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ " (فاتحه / ۶) قَالَ : " يَقُولُ أَرْشِدُنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُوَدَّى إِلَى مَحَبَّتِكَ وَ الْمُبْلَغِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَّتِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَتَغْطَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَهْلِكَ " [معانی الأخبار ، ص ۳۳] .

در جلد ۲۴ بحار ۵۶ حدیث آمده که امامان و اولیای خدا و شیعیان خالص راه مستقیم هستند.

راه مستقیم راه انبیا است.

إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [زخرف/۴۳] .

راه مستقیم بندگی خداست :

وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [یس/۶۱] .

راه مستقیم رهبران معصوم هستند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : ليس بين الله و بين حجته حجاب فلا- لله دون حجته ستر نحن أبواب الله و نحن الصراط المستقيم [معانى الأخبار ، ص ۳۵] .

وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [آل عمران/۱۰۱] .

۲. خصوصیات صراط مستقیم

راه مستقیم از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَخْبَرَنِي الرُّوحُ الْمَأْمِينُ فَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ مَلَكٌ وَ لَا نَبِيٌّ إِلَّا وَ يَنَادِي يَا رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي وَ أَنْتَ تَقُولُ يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي ثُمَّ يُوَضِّعُ عَلَيْهَا صِرَاطًا أَدْقُ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ [كافی ، ج ۸ ، ص ۳۱۲] .

راه مستقیم یکی است. و ثابت است. و أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ [انعام/۱۵۳] .

راه مستقیم مراحل دارد : وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى [محمد/۱۷] .

۳. صراط مستقیم در تمام مراحل زندگی

۱) نیت (۲) عمل (۳) فکر (۴) علاقه (۵) عبادت (۶) انتخاب دوست (۷) انتخاب شغل (۸) انتخاب همسر (۹) انتخاب مسکن (۱۰) تقدیر معیشت (۱۱) انتقاد (۱۲) همسر داری (۱۳) تفریح

۴. انحراف از صراط مستقیم

۱. صراط مستقیم و افراط و تفریط

۱) هم نماز و هم زکات تأقیّموا الصّلاة وَ اتّوا الزّکاة [بقره/۴۳] .

۲) هم احسان به والدین ، هم مواردی عدم اطاعت.

۳) هم رسالت عمومی ، هم رسیدگی به خانواده هُوَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ [مریم/۵۴-۵۵] .

۴) هم جاذبه و هم دافعه.

۵) هم دعا ، هم شمشیر ، مانند شب عاشورا و روز عاشورا أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ [فتح/۲۹] .

۶) هم عفو ، هم خشونت ،

حُذِ الْعَفْوَ [اعراف/۱۹۹] .

لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ [نور/۲] .

۷) هم ایمان ، هم عمل

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [بقره/ ۲۵] .

۸) هم عبادت ، هم فکر

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ : "جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ لِي جَاراً كَثِيراً الصَّلَاةِ كَثِيراً الصَّدَقَةِ كَثِيراً الْحَجِّ لَا بَأْسَ بِهِ" قَالَ فَقَالَ : "يَا إِسْحَاقُ كَيْفَ عَقَلُهُ" قَالَ قُلْتُ لَهُ : "جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ" قَالَ فَقَالَ : "لَا يَرْتَفِعُ بِمَذَلِكِ مِنْهُ" [كافی ، ج ۱ ، ص ۲۴] .

۹) هم دنیا ، هم آخرت

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً [بقره/ ۲۰۱] .

۱۰) هم روحی ، هم جسمی

۲. نمونه هایی از افراط و تفریط

علی الهیلعن به علی .

توسل شرک است توسل به درخت .

دین از سیاست جداست سیاست زدگی

یهود : آزار موسی مسیحیت : إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ [مائده/ ۷۳]

هجرت پی در پی اقامت پی در پی

ورزش به عنوان شغل بی اعتنایی به سلامتی

سوء ظن عمومی خوش بینی مطلق

بی خبری از فرزند کنترل شدید

۳. اسلام و مسئله افراط و تفریط

قرآن برای راه مستقیم و دوری از هر گونه تند روی یا کندروی و افراط و تفریط آیات فراوانی دارد از جمله :

(۱) كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا [اعراف/ ۳۱] .

بخورید و بیاشامید ، ولی اسراف نکنید .

(۲) وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ [اسراء/ ۲۹] .

نه دست را به گردنت قفل کن که تا در کیسه نرود و بخششی انجام نگیرد و نه آزادانه همه اموالت را ببخش .

(۳) الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً [فرقان/ ۶۷] .

مومنان کسانی هستند که هنگام انفاق ، نه اهل اسرافند و نه اهل بخل ، بلکه میانه رو هستند .

(۴) لَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا [اسراء/ ۱۱۰] . نماز را نه بلند بخوان نه آهسته ، بلکه صوتی معتدل

را انتخاب کن .

به هر حال انتخاب راه مستقیم و استمداد از خداوند در هر نماز واجب است هر کس به گونه ای از راه خارج می شود ،

یکی در عمل و دیگری در اخلاق .

یکی همه کارها را به خدا نسبت می دهد و گویا انسان هیچ اراده ای ندارد . دیگری همه کارها را به خود نسبت داده ، و دست

خدا رابسته می داند .

یکی رهبران آسمانی را مانند انسانهای عادی می داند و گاهی مجنون و ساحر می داند و دیگری آن بزرگواران را خدا

می‌پندارد.

یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را شرک می‌داند و دیگری حتی به درخت و دیوار متوسل می‌شود و ریسمان می‌بندد و حاجت می‌طلبد.

یکی سیاست را از دین جدا می‌داند و دیگری غیر از سیاست به هیچ اصلی پای بند نیست.

یکی اقتصاد را زیر بنا می‌داند و دیگری دنیا را هیچ می‌داند.

یکی کار را اصل می‌داند و اهل فکر نیست، دیگری دائماً فکر می‌کند و طرح و شعار می‌دهد، ولی اهل کار نیست.

یکی عمل را اصل می‌داند، یکی هدف را.

یکی غیرت نابجا دارد و یکی همسرش را بی‌حجاب می‌فرستد.

به هر حال راه مستقیم راهی است که هیچگونه انحراف و افراط و تفریط در آن نباشد، در جلد ۲۴ بحار حدیثی نقل شده که امامان معصوم می‌فرمایند: راه مستقیم ما هستیم، آری الگو و اسوه و نمونه عمل به راه مستقیم رهبران آسمانی هستند و در دستورات خود در باره تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تشویق، انتقاد، خوردن و آشامیدن، قهر و صلح، انفاق و بخشش، علاقه به فرزندانیا تنبیه به ما دستور میانه روی داده‌اند و حتی در روایات اسلامی درباره عبادات سفارشی به میانه روی کرده‌اند (به کتاب اصول کافی باب الاقتصاد فی العبادات رجوع کنید)

۵- تلاش از ما و استمداد از او: *إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ* [فاتحه/۵].

۶- تولاً و تبراً: *صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ* [فاتحه/۷].

۷- مهر و قهر: *تَبَّىٰ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ* [حجر/۵۰-۴۹].

۸- اطاعت و تمرد: *وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا* [بقره/۸۳].

إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا [لقمان/۱۵].

۹- هم مالکیت، هم محدودیت: *قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ* [نهج الحق، ص ۵۷۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ [کافی، ج ۵، ص ۲۸۰].

۱۰- هم عمومی، هم خصوصی: *كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا* [مریم/۵۱].

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ [مریم/۵۵].

۱۱- هم صعود، هم سقوط: *أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ* [بقره/۴۷].

وَبَاوِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ [بقره/۶۱].

۱۲- هم ایمان به غیب، هم شهود

۱۳- هم دعوت به عبادت، هم استغنا از عبادت: *فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ* [قریش/۳].

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ [ابراهیم/۸].

۱۴- هم اراده او، هم واسطه‌های او: *إِذَا مَرَضْتُ فَبُهِتَ فَهَوَّ يَشْفِينِ* [شعراء/۸۰].

فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ [نحل/۶۹].

يَدْبُرُ الْأَمْرَ [یونس/۳].

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا [نازعات/۵].

اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ [اعراف/۱۲۸].

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ [بقره/۴۵].

۱۵- نه سکوت مطلق، نه سؤال از هر چیز: فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ [نحل/۴۳].

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ [مائده/۱۰۱].

۱۶- بعضی علم مفید را رها، ولی بعضی به سراغ آموزش علوم مضر می روند: يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ [بقره/۱۰۲].

۱۷- بعضی مؤمنین را راضی نمی کنند، بعضی در فکر آن هستند که یهود و نصارا را نیز از خود راضی کنند.

۱۸- برای جلوگیری از افراط و تفریط: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/۵۸].

۱۹- بعضی مسلمین در مکه تقاضای جنگ داشتند، به آنان گفته شد: كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ [نساء/۷۷].

ولی در مدینه تن پرور شدند: فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ [نساء/۷۷].

۱. صلح

۱. ماهیت صلح

۱. صلح تنها باج دادن و سکوت کردن نیست بلکه یک تاکتیک است برای اقامه و استقرار عدل. در صلح حدیبیه شرط شد

که مسلمانان آزاد باشند و در صلح امام حسن (ع) شرط شد که شیعیان علی در هر نقطه در امان باشند.

۲. ریشه صلح واقعی و عمومی توحید است. ایمان به یگانگی سرچشمه هستی، قانون واحد و معیار واحد، بسیاری از تفرقه‌ها

را از درون خانه تا بازار و کوچه و ارتش و اداره و جامعه در بر می گیرد.

زیرا جلوه‌های تفرقه از درون افراد و تفاوت مبدها و معیارها است.

۳. بحث صلح مربوط به بحث فساد است چون صلح در برابر فساد است و هدف انبیاء اصلاح و صلح بوده‌اند اُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ

مَا اسْتَطَعْتُ [هود/۸۸].

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الَّذِينَ لِلَّهِ [بقره/۱۹۳].

۲. استقبال از صلح

۱. در قرآن درباره گروهی از منافقان مکه که همکاری روشنی با دشمنان دارند می فرماید:

فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَ لَا

نَصِيرًا [نساء/۸۹].

سپس می فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاوِكُمْ حَضِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُواكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ [نساء/۹۰].

حکم منافقان شدت عمل است مگر آنها که با کسانی که با شما هم پیمان اند پیمان بسته‌اند یا آنها که به سوی شما می آیند

(جاوگم) هم از جنگ با شما و هم از جنگ باقوم ناتوانند حَضِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُواكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ [نساء/۹۰].

طبق روایات طایفه بنی مدلیج خدمت پیامبر (ص) رسیدند و گفتند: ما نه با شما هم صدا هستیم و نه بر ضد شما گامی بر

می داریم لذا پیامبر (ص) پیمان ترک مخاصمه با آنان را بست. [نمونه، ج ۴، ص ۵۴]

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَدْفَعَنَّ ضِعْلِحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَدَرَ كُلَّ الْحَدَرَ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ ضِعْلِحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فُخْذًا بِالْحَزْمِ وَ اتَّهَمَ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَ أَرَعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَيَا أُعْطِيَتْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَدُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيْمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعُدْرِ فَلَا تَعْدِرَنَّ بِعِدَّتِكَ وَ لَا تَخْسِرَنَّ بِعَهْدِكَ وَ لَا تَحْتَلَنَّ عِدْوَكَ فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيمًا يَسِيْرُ كُنُونٌ إِلَى مَنْعَتِهِ وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ فَلَا إِدْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ وَ لَا تَعْقِدْ عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ وَ لَا تُعَوْلَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوْنِقَةِ وَ لَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ عُدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ وَ أَنْ تُحِيْطَ بِحُكِّكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ لَا تَسْتَقْبَلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۴. شرایط صلح

۱.المهادنة والمعاهدة :

وَ إِنْ جُنَحُوا لِلْسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ [انفال ۶۲] .

المهادنة : المعاهدة على ترك الحرب مدة معلومة بغير عوض [مجمع البحرين ، ج ۶ ، ص ۳۲۸] .

و هي جايزه مع المصلحة للمسلمين

الف : لقلتهم :

ب : رجاء اسلامهم مع الصبر

ج : او ما يحصل به الاستظهار و الاستعانة والقوة

قد تجب المداهنة مع حاجة المسلمين اليها و قد تباح لمجرد المصلحة التي لا تبلغ حد الحاجة و لو انتفت انتفت الصحة [

تلخيص لمعه (جهاد) رياضى و جواهر ، ۲۱]

۲. قال الطوسى فى المبسوط [ج ۲ ، ص ۵۰]

ان كانت المصلحة فى تركه بان يكون العدة قليلا ضعيفا و اذا ترك قتالهم اشتدت شوكتهم و قووا فلا تجوز الهدنة لان فيها ضررا على المسلمين

۳. قطب راوندى مى گويد : إذا خاف الإمام من المهادنين خيانه جاز له أن ينقض العهد لقوله " وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ " (انفال/۵۸) [فقه القرآن ، ج ۱ ، ص ۳۵۵] .

و اگر آنها در برابر تو در میدان حاضر نشوند ولى قرائنى ظاهر شده که در صدد پيمان شکنى هستند و بيم خيانت و نقض پيمان بدون اطلاع قبلى دارند تو پيش دستى کن و به آنها اعلام نما که پيمانها لغو فأنبذ [انفال/۵۸] . (يعنى پيمان آنها را بيفکن و لغو نما) عَلَى سَوَاءٍ [انفال/۵۸] .

(يعنى مثل آنها که عملا لغو کرده يا على سواء هستند تو نیز چنين کن يعنى با اعلام قبلى که راه صاف و سواء است) [نمونه]

٤. قال العلامة حلی فی التذکره :

یشترط فی صحه عقد الهدنه امور رابعه :

الف : ان يتولاه الامام او من ياذن له لانه من الامور العظام.

ب : ان يكون للمسلمين اليه حاجه ومصالحه (للضعف المسلمين او لرجاء الايمان الكفار)

ج : ان يخلوا العقد من شرط فاسد (شرط رهائي اسراء ، تصرف اموال مسلمين ، ...)

د : ذكر المده [تذکره ، ج ١ ، ص ٤٤٧]

٤. اِنْ جَنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا [انفال/٦١] . صلح ابتدائي است اما صلح تحميلي قرآن می فرماید :

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ [محمد/٣٥] .

- در جلد ١٨ الميزان می خوانيم : لا تَهِنُوا من الوهن بمعنى الضعف و النقود

وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ و لا تدعوا الى الصلح و الله معكم (معينه النصر)

لَنْ يَتْرَكُمْ (يعنى لم ينقضكم اعمالكم يعنى يوتى اجرها تاما كاملا لن يضيع اعمالكم)

نكته :

١. اعمال شما را وتر (تك) بی نتیجه ورها نمی گذارد بلکه اعمالتان شفع است همراه با نتیجه جفت است.

نكته :

٢. نَهَأْتُمْ الْأَعْلُونَ عِنْدَ اللَّهْلِ بِكِهَاتُمْ الْأَعْلُونَ مَطْلَقًا در دنيا پيش چشم دوستان و دشمنان و در آخرت پيش چشم خلق و خالق.

فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ [حجرات/٩] .

این جهاد تادیبی است نه کشتار انتقامی و احساساتی برای تشفی.

٥. قال فی لمعه كتاب الجهاد الفصل الثاني فی ترك القتال و يترك القتال وجوبا لامور

- احدها : الامان و لا يشترط كونه من الامام بل يجوز و لو من آحاد المسلمين لاحاد الكفار

و شرطه :

الف : ان يكون قبل الاسر (قبل از اسارت گرفتن)

ب : وعدم المفسده و قيل وجود المصلحه كاستماله الكافر ليرغب فى الاسلام.

لو امن الجاسوس و لم ينفذ

ثانيهما : الزوال على حكم الامام او من يختاره

ثالثها : الاسلام.

رابعها : الجزية

خامسها : مهاده (نه مداهنه) و هي من هدنه (صلح) و هي المعاهده من الامام او نائبه على ترك الحرب مده معينه و اكثرها عشر

سنين مع المصلحه للمسلمين [لمعه]

تذکر :

در باره صلح قرآن می فرماید كه :

وَ اِنْ جَنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا [انفال/٦١] .

فَإِنْ ائْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ [بقره/ ۱۹۳] .

در عهدنامه آمده : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

در قرآن آمده : أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ [نساء/ ۹۴] .

در تاریخ آمده پیشنهاد صلح از طرف معاویه به امام حسن (ع) شد.

شاید از مجموع بتوان استفاده کرد همیشه پیشنهاد صلح از طرف دشمن باید باشد و مسلمان بپذیرد و خود پیشنهاد نکند. شاید ذلت باشد البته این استقصاء کامل نیست.

۵. اصلاح ذات البین

۱. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ [حجرات/ ۱۰] .

۲. وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [حجرات/ ۹] .

۳. وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [بقره/ ۲۴۴] .

۴. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ [انفال/ ۱] .

۵. امام صادق (ع) بودجه‌ای در اختیار مفضل گذاشت برای اصلاح و فرمودند : إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شَيْعَتِنَا مُنَازَعَةً فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۹] .

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصُّلْحُ جَزَائِرٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مَا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا [نهج الحق ، ص ۴۸۴] . (یعنی در صلح نفوذ دارد و نباید به هم زد و گذر است مگر در دو صورت) جایز یعنی نافذ نظیر جمله قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَزَائِرٌ [الصراط المستقیم ، ج ۳ ، ص ۱۸۸] . یعنی نافذ.

۷. امام صادق (ع) درباره لقمان می فرماید كَهْلَمُ يُمَرُّ بِرَجُلَيْنِ يَخْتَصِمَانِ أَوْ يَقْتَتِلَانِ إِلَّا أَصْلَحَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَمْضِ عَنْهُمَا حَتَّى يَحَابَا [تفسیر قمی ، ج ۲ ، ص ۱۶۱] .

۱. صلوات

۱. اهمیت

قَالَ الْحَسَنُ الْعَشِقْرِيُّ (ع) : إِنَّ اشْرَفَ أَعْمَالِ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَرَاتِبِهِمُ الَّتِي قَدْ رُتِبُوا فِيهَا مِنْ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۶۲] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَشِقْرِيُّ (ع) : إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۳۴] .

۲. وقتی حضرت موسی در حال مناجات به نام محمد رسید ، خداوند فرمود :

فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ فَإِنِّي أَصَلِّي عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتِي [کافی ، ج ۸ ، ص ۴۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ [منية المرید ، ص ۳۴۷] .

- اولی ترین مردم به رسول الله (ص) کسی است که برای او صلوات بفرستد.
 - نزدیک ترین مردم به رسول الله (ص) در قیامت کسی است که صلوات بفرستد.
 - سنگین ترین عمل در میزان قیامت صلوات است.
 - نورانی ترین اشخاص در قیامت کسی است که صلوات بفرستد. [شرح نماز ، نیتی زنجانی ، ص ۱۲۴] .
 - درود بر پیامبر و خاندان او شعار اسلام و به خصوص شیعه است. [پرتوی از اسرار نماز ، ج ۱۸۷] .
 - عطف آل محمد به محمد (ص) ، امتداد خط پیامبر است. [فلسفه الصلاة کورانی ، ص ۱۷۱] .
- در شب معراج خداوند متعال نحوه انجام نماز را به پیامبر می آموزد.

ثُمَّ قَالَ لَهُ : "ارْفَعْ رَأْسَكَ تَبْتَكَ اللَّهُ

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ مَنَنْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ" [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۳۳۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ مُحَمَّدًا أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ انْقُصُوا مِنْ ذِكْرِي بِمُقَدَّارِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) فَقَوْلُ الرَّجُلِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الصَّلَاةِ مِثْلُ قَوْلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. [جمال الأسبوع ، ص ۲۳۶] .

۲. کیفیت صلوات

۱. کیفیت متن و عبارت صلوات

شخصی در حضور امام صادق (ع) صلوات بر محمد (ص) فرستاد ، حضرت فرمود : این صلوات ابتر است. صلوات درست این است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : سَمِعَ أَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِالْبَيْتِ وَ هُوَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ أَبِي : يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَا تَبْتِزْهَا لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ. [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۹۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ لَمْ يَصَلِّ عَلَى آلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ. [أمالی صدوق ، ص ۲۰۰] .

کسی که آل محمد را در صلوات اضافه نکند ، خداوند می گوید : لَا لَبِيكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ يَا مَلَأَيْتَنِي لَا تُضِعْ عِدْوًا دُعَاءَهُ إِلَّا أَنْ يُلْحِقَ بِالنَّبِيِّ عِزَّتَهُ فَلَا يَزَالُ مَحْجُوبًا حَتَّى يُلْحِقَ بِى أَهْلَ بَيْتِي. [ثواب الأعمال ، ص ۱۵۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا صَلَّيْتُ أَحَدَكُمْ وَ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ وَ آلَهُ (ص) فِي صَلَاتِهِ يَسِيلُكَ بِصِلَاتِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۹۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ إِلَّا أَنْ يَذْكَرَ فِيهَا مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ [بحار الأنوار ، ج ۸۲ ، ص ۲۸۲] .

۲. کیفیت صوتی صلوات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنَّفَاقِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۹۳] .

۳. کیفیت تعداد صلوات

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ (ص) فَأَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۹۲] .

۳. سیمای صلوات

۱. نور است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَى فَبِإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى نُورٍ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ [الدعوات ، ص ۲۱۶] .
۲. عبادت است : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [كافی ، ج ۳ ، ص ۴۲۹] .
۳. ذکر است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَةً وَ ذَكَرَ عَلِيَّ عِبَادَةً وَ ذَكَرَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةً [اختصاص مفید ، ص ۲۲۳] .
۴. دعا است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ (ع) فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (ع) مَقْبُولَةٌ وَ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْبَلَ بَعْضَ الدُّعَاءِ وَ يُرَدَّ بَعْضًا [أمالی طوسی ، ج ۶ ، ص ۱۷۲] .
۵. ستایش است : امام صادق (ع) : صَلُّوا عَلَيهِ = اَمِنُوا عَلَيهِ [نورالثقلین ، ج ۴ ، ص ۳۰۵] .
۶. جزء نماز است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا" (احزاب/۵۶) فقال قال : أَثْنُوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا لَهُ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۳۲۸] .
۷. صلوات در ردیف تکبیر و تسبیح است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ (ص) كَهَيْئَةِ التَّكْبِيرِ وَ التَّسْبِيحِ [كافی ، ج ۳ ، ص ۳۲۲] .
۸. وفای به عهد است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) فَمَعْنَاهُ أَنِي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَ الْوَفَاءِ الَّذِي قَبَلْتُ حِينَ قَوْلِهِ "أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى" (اعراف/۱۷۲) [معانی الأخبار ، ص ۱۱۵] .

۴. آثار صلوات

۱. روشنی دل : امام مجتبی (ع) فرمود : قلب زنگار می گیرد و با صلوات صیقل پیدا می کند. [وسایل ، ج ۴ ، ص ۱۲۱۶] .
۲. زدودن نفاق : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّلَاةُ عَلَى وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ [كافی ، ج ۲ ، ص ۴۹۲] .
۳. بالا رفتن دعا : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا ذَكَرَ النَّبِيَّ (ص) رُفِعَ الدُّعَاءُ [كافی ، ج ۲ ، ص ۴۹۱] .
۴. پاک عمل : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) رُفِعَتْ دَعْوَتُهُ [عده الداعی ، ص ۱۶۵] .
۵. استجاب دعا : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَلَّاتُكُمْ عَلَيَّ إِجَابَةٌ لِدُعَائِكُمْ وَ زَكَاةٌ لِأَعْمَالِكُمْ [أمالی طوسی ، ج ۸ ، ص ۲۱۵] .
۶. محو کننده گناه : قَالَ الرِّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ : مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ مَا يَكْفُرُ بِهِ ذُنُوبُهُ فَلْيَكْتُمْنِي مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۱ ، ص ۲۹۴] .
۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَالَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ سَيَجْعَلُنِي شَهِيدًا وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ [جامع الأخبار ، ص ۵۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى عَلَيَّ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ [ثواب الأعمال ، ص ٣٧] .

٧. موانع دعا را برطرف می کند: قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوبًا حَتَّى يَصِيَّ لِي عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٩١] .

٨. گشایش و رحمت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَيَّ لِي عَلَيَّ وَ اتَّبَعَ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِي فَتَحَّتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ سَبْعِينَ صَلَاةً [ثواب الأعمال ، ص ١٥٧] .

٩. آمرزش و دعای فرشتگان :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ كُلَّ بِي مَلَكِينَ فَلَا أَذْكَرَ عِنْدَ مُسْلِمٍ فَيَصَلِّي عَلَيَّ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَانِكَ الْمَلَكَانِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ قَالَ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ آمِينَ [عوالمی اللالی ، ج ٢ ، ص ٣٨] .

١٠. سلامتی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ [جامع الأخبار ، ص ٥٩] .

١١. رضوان الله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَلَّاتُكُمْ عَلَيَّ مُجَوِّزَةٌ لِدُعَائِكُمْ وَ مَرْضَاةٌ لِرَبِّكُمْ [الجعفریات ، ص ٢١٥] .

١٢. رحمت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِالصَّلَاةِ تَنَالُونَ الرَّحْمَةَ أَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ نَبِيِّكُمْ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٨] .

١٣. حسنات: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ [ثواب الأعمال ، ص ١٥٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً

١. صلى الله تعالى بها عليه عشر صلوات

٢. و محافضه عشر سيئات

٣. و أثبت له بها عشر حسنات [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ٦٤] .

١٤. پاداش شهيد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ شَهِيدًا [جامع الأخبار ، ص ٥٩] .

١٥. درود فرشتگان: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ صَيَّ لِي عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) صَيَّ لِي عَلَيَّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَيَّ لِي فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٩٢] .

١٦. درود خدا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ اللَّهُ عَلَيْكَ [أمالي صدوق ، ص ٣٧٩] .

١٧. درود رسول (ص): وقتی کسی بر پیامبر صلوات می فرستد حضرت جواب می دهد :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ كُلَّ اللَّهِ بِقَبْرِ النَّبِيِّ (ص) مَلَكًا يُقَالُ لَهُ ظَهْلِيلُ إِذَا صَلَّى عَلَيْهِ أَحَدُكُمْ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَانَ سَلَّمَ عَلَيْكَ وَ صَلَّى عَلَيْكَ قَالَ فَيُرِدُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِالسَّلَامِ [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ٦٨] .

١٨. درود موجودات: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ صَيَّ لِي عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) صَيَّ لِي عَلَيَّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَيَّ لِي فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ الْعَبْدُ لِصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ صَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٩٢] .

١٩. قضاء حاجات: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ قَالَ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةً مَرَّةً قُضِيَ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا وَ الْبَاقِي لِلْآخِرَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٩٣] .

٢٠. سبب حزن شیطان: اگر می خواهید همیشه شیطان غمگین باشد بر صلوات مداومت داشته باشید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَإِنْ أُرِدْتُمْ أَنْ تَدِيمُوا عَلَيَّ إِبْلِيسَ سَخَنَهُ عَيْنَهُ وَ أَلَمَ جِرَاحَاتِهِ فَدَاوَمُوا عَلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ وَ ذَكَرَهُ ، وَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ

محمد و آله [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۳۹۶] .

۲۱. مقام آخرتی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَى صِلَاةٍ (فِي دَارِ الدُّنْيَا) [مكارم الأخلاق ، ص ۳۱۲] .

۲۲. شفاعت : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ أَوْ كُلَّ لَيْلَةٍ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ لَوْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ [جامع الأخبار ، ص ۵۹] .

۲۳. نجات از آتش : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ صَلَّى عَلَيَّ أَلْفَ مَرَّةٍ لَا يَعْذِبُهُ اللَّهُ فِي النَّارِ أَبَدًا [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۶۳] .

۲۴. بهشت : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ الصَّلَاةَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ عَلِيٍّ دَخَلَ الْجَنَّةَ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۶۴] .

۵. اوقات صلوات

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يَصِلْ عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) وَ تَرَكَ ذَلِكَ مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۱۵۹] .
قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ قَالَ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قِيَامِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِمِثْلِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ الْقِيَامِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۲۴] .

۱. هنگام ورود و خروج مسجد : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) وَ إِذَا خَرَجْتَ فَافْعَلْ ذَلِكَ [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۰۹] .

۲. هر وقت يادی از حضرت شد : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ كَلِمًا ذَكَرْتَهُ أَوْ ذَكَرَهُ ذَاكِرٌ فِي أَذَانٍ وَ غَيْرِهِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۰۳] .

۳. وقت ذبح کردن : قَالَ الرُّضَا (ع) : الصَّلَاةُ عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ عِنْدَ الْعُطَاسِ وَ الذَّبَائِحِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ [وسائل الشيعة ، ج ۷ ، ص ۲۰۳] .

۴. بعد از نماز :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَلَمَّا أَعْلَمْتُكَ شَيْئًا يَقِي اللَّهُ بِهِ وَجْهَكَ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ قُلْ بَعِيدَ الْفَجْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ يَقِي اللَّهُ بِهَا وَجْهَكَ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ [ثواب الأعمال ، ص ۱۵۵] .

امام صادق (ع) فرمود : صد بار صلوات بعد از نماز صبح انسان را از آتش جهنم مصون می‌دارد.

قَالَ الْكَاظمُ (ع) : مَنْ قَالَ فِي دُبْرِ صَلَاةِ الصَّبْحِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرَبِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رَجُلِيهِ أَوْ يَكْلِمَ أَحَدًا "إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يَصَلُّونَ عَلَيَّ النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيَّ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا" (احزاب/۵۶) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ قَضَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ سَبْعِينَ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثِينَ فِي الْآخِرَةِ [ثواب الأعمال ، ص ۱۵۶] .

۵. شب جمعه فرشتگان به زمین می‌آیند و پاداش صلوات فرستندگان را می‌نویسند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا كَانَتْ عَشِيَّةُ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَعَهَا أَقْلَامُ الذَّهَبِ وَ صُحُفُ الْفِضَّةِ لَا يَكْتُبُونَ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَيَّ النَّبِيِّ ص [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۲۴] .

۶. روز جمعه : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ [روضة الواعظين ، ج ۲ ، ص ۳۹۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فِي الْجُمُعَةِ وَ غَيْرِهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُمْ

لم يمت حتى يدرك القائم المهدي (ع) [بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٣٦٣].

امام صادق (ع) فرمود: "كسى كه بعد از نماز صبح جمعه صلوات بفرستد امام زمان را درك مى كند".

٨. همه جا: قَالَ الرَّضَا (ع): الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ [وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٢٠٣].

٩. ماه رمضان: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى ثَقَلِ اللَّهِ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخْفُ الْمَوَازِينُ [أمالى صدوق، ص ٩٣].

١٠. هنگام تلاوت آیه قال أمير المؤمنين (ع): إِذَا قَرَأْتُمْ "إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ" (احزاب/٥٦) فَصَلُّوا عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ كُنْتُمْ أَوْ فِي غَيْرِهَا [وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٧٢].

١١. وقت دعا: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ [كافى، ج ٢، ص ٤٩٤].

قال رسول الله (ص): اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الدُّعَاءِ وَفِي آخِرِهِ وَفِي وَسْطِهِ [كافى، ج ٢، ص ٤٩٢].

١٢. در تشهد نماز: قال النبي (ص): اذا جلست فى صلاتك فلا تترك الصلاة على فانها زكوة الصلوة [كنز، ج ٧، ص ٣٤٢].

٦. عواقب ترك صلوات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَشْرَةً وَوَبَالًا عَلَيْهِمْ [كافى، ج ٢، ص ٤٩٧].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ لَمْ يَزْعَبْ فِي هَذَا (صلوات) فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرَى اللَّهَ مِنْهُ وَرَسُولَهُ وَأَهْلَ بَيْتِهِ [كافى، ج ٢، ص ٤٩٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَى [معانى الأخبار، ص ٢٤٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَجْفَى النَّاسِ رَجُلٌ ذُكِرَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَى [إرشاد القلوب، ج ١، ص ٨٠].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ذَكَرَنِي فَلَمْ يَصَلِّ عَلَى فَقَدْ شَقِيَ [جامع الأخبار، ص ٥٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَى فَلَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [كافى، ج ٤، ص ٦٧].

٧. دیدگاه اهل سنت درباره صلوات

١. النبي (ص): لا تصلوا على الصلاة البتراء فقالوا و ما الصلاة البتراء؟ قال :

تقولون اللهم صل على محمد و تمسكون بل قولوا : اللهم صل على محمد و ال محمد [صواعق، ص ١٤٤].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُصَلُّوا عَلَى صِلْمَاءَ مَبْتُورَةً بَلْ صَلُّوا إِلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ لَا تَقَطِّعُوهُمْ فَإِنَّ كُلَّ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا نَسَبِي [وسائل الشيعة، ج ٧، ص ٢٠٧].

در المشهور حديث ١٩، صحيح بخارى، ج ٦، ص ١٥١ و صحيح مسلم، ج ١، ص ٣٠٥ و ابو داود و ترمذى و نسائى و ابن ماجه و.... [تفسير الميزان، ج ١٦، ص ٣٤٤].

٣. شافعى :

[الغدیر، ج ٧، ص ٧].

٤. تمامی فقهای اهل بیت صلوات را در تشهد اول و دوم واجب می دانند.

شافعی در تشهد دوم واجب می داند.

ابو حنیفه واجب نمی داند.

جمعی از فقهای اهل تسنن اضافه آل محمد را هم واجب می دانند. [تذکره علامه ، ج ۱ ، ص ۱۲۶].

۱. صله رحم

۱. اهمیت صله رحم

۱- وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ [بقره/۸۳] .

۲- وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ [بقره/۱۷۷] .

۳- وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ [رعد/۲۱] .

۴- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ [نحل/۹۰] .

۵- فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ [روم/۳۸] .

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ [اسراء/۲۶] .

۶- وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا [نساء/۱] .

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوْصِيَ الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْغَائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۱] .

۸- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ خُطْوَتَيْنِ خُطْوَةٍ يُسُدُّ بِهَا الْمُؤْمِنُ صَفًّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ خُطْوَةٍ إِلَى ذِي رَحِمٍ قَاطِعٍ [أمالی مفید ، ص ۱۱] .

۹- عَنِ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ : " كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذْ قَالَ مُبْتَدِئًا مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ يَا دَاوُدُ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ يَوْمَ الْخُمَيْسِ فَرَأَيْتَ فِيمَا عُرِضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكِ صِلَتِكَ لِابْنِ عَمِّكَ فَلَانَ فَسَرَّنِي ذَلِكَ إِنَّنِي عَلِمْتُ أَنْ صِلَتِكَ لَهُ أَسْرَعُ لِفَنَاءِ عُمُرِهِ وَ قَطَعَ أَجَلِهِ " [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۲۷] .

توضیح : داوود نقل کرده که این ابن عم شخص معاند جنیشی بوده. در مکه به من خبر رسید که دست تنگ شده است. من به او چکی دادم به عنوان نفقه و وقتی به مدینه رسیدم امام این جملات را فرمود.

۱۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي أَهْلًا قَدْ كُنْتُ أَصِلُهُمْ وَ هُمْ يُوذُونَنِي وَ قَدْ أَرَدْتُ رَفْضَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَنْ يَرْفُضْكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا قَالَ وَ كَيْفَ أَضْنَعُ قَالَ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَكَ عَلَيْهِمْ ظَهِيرًا قَالَ ابْنُ طَلْحَةَ فَقُلْتُ لَهُ مَا الظَّهِيرُ قَالَ الْعَوْنُ [الزهد ، ص ۳۶] .

۱۱- از امام ششم تفسیر این آیه را پرسیدند :

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ " وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا " (نساء/۱) قَالَ فَقَالَ هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَ عَظَمَهَا أَلَّا تَرَى أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ " [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۰] .

۱۲- احادیث زیادی به این مضمون آمده :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَافَتِيَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَ الْأَمَانَةُ فَإِذَا مَرَّ الْوُصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُودِي لِلْأَمَانَةِ نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِذَا مَرَّ

- الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطُوعُ لِلرَّحِمِ لَمْ يَنْفَعُهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ وَ تَكْفَأُ بِهِ الصَّرَاطُ فِي النَّارِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥٢] .
- توضیح علامه مجلسی : تشبیه ٢ خصلت به حافه (جانب) معنایش این است که این ٢ خصلت مانع سقوط در جهنم هستند ، مثل اینکه دو طرف جاده باریک خطرناکی را میله آهنی قرار بدهند . [بحار ، ج ٧١ ، ص ١١٧] .
- ١٣ - خَيْرُ النَّاسِ أَوْصِلُهُمْ لِلرَّحِمِ [نهج الفصاحه ، ١٤٩٩] .
- ١٤ - فتح رجل باب عطية بصدقه اوصله الازاده الله تعالى بها كثرة [فصاحه ، ٢٦٥٢] .
- ١٥ - أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ [احزاب / ٦] .
- ١٦ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صَلَّهُ الرَّحِمِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥٢] .
- ١٧ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَكْرِمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَضِلُّكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

٢. هدف از صله رحم

- ١ - ایجاد محبت و صمیمیت :
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ صَلَّاهُ الرَّحِمِ مَثْرَاهُ فِي الْمَالِ وَ مَحَبَّةُ فِي الْأَهْلِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ [الزهد ، ص ٤١] .
- ٢ - کمک مالی : پاداش صدقه به خویشاوند ، چند برابر است .
- الصدقه على المسكين صدقه و هي على ذی رحم اثنتان صدقه و صله الرحم [فصاحه ، ١٨٧٠] .
- وَ آتَى الْمَالِ عَلَى حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَى [بقره / ١٧٧] .
- ٣ - تفقد :
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَوْ بِالسَّلَامِ [النوادر راوندی ، ص ٦] .
- ٤ - مشکل گشائی :
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا تُوَصَّلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا وَ صَلِّ الرَّحِمِ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥١] .
- ٥ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا مُيَسَّرُ لَقَدْ زِيدَ فِي عُمْرِكَ فَأَي شَيْءٍ تَعْمَلُ قُلْتَ كُنْتُ أَجِيرًا وَ أَنَا غُلَامٌ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ فَكُنْتُ أُجْرِيهَا عَلَى خَالِي [بصائر الدرجات ، ص ٢٦٥] .

٣. نحوه صله رحم

- ١ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥١] .
- ٢ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ بِالْأَمَانَةِ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦١٢] .
- ٣ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوْصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْعَائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِي أَضِلِّابِ الرَّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥١] .
- ٤ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ بَرُّوا بِأَخْوَانِكُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدِّ الْجَوَابِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥٧] .
- قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ : "أعظم الصلة ما كان بالنفس و فيه أخبار كثيرة ثم بدفع الضرر عنها ثم بجلب النفع إليها ثم بصلة من

تجب نفقته و إن لم يكن رحماً للواصل كزوج الأب و الأخ و مولاه و أذناها السلام بنفسه ثم برسوله و الدعاء بظهر الغيب و الثناء في المحضر. [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ١٠٩] . "بالنفقة بالمواساة و... بكثرة ذكر كرم اياه" [فصاحه ج ٢ ، ص ٣١٨] .

٤. آثار صلته رحم

١- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : صَلَّاهُ الْأَرْحَامَ تُرَكِي الْأَعْمَالَ (اثر معنوی) وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ (اثر اقتصادی) وَ تَدْفَعُ الْبُلُوِي (اثر اجتماعی) وَ تُبَسِّرُ الْحِسَابَ (اثر اخروی) وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥٠] .

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَلَّاهُ الْأَرْحَامَ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ (اثر اجتماعی) وَ تُسَمِّحُ الْكُفَّ (اثر اخلاقی) وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ (اثر روانی) وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥١] .

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا نَوْفَ صَلِّ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عَمْرِكَ [أمالی صدوق ، ص ٢٠٩] .

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ضَمَّنَ لِي وَاحِدَةً ضَمَّنْتُ لَهُ أَرْبَعَةً يَصِلُ رَحِمُهُ فَيَحِبُّهُ أَهْلُهُ وَ يَوْسَعُ عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ يَزِيدُ فِي عُمُرِهِ وَ يَدْخُلُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَهُ [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ٣٧] .

٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَلَّاهُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ (اثر اجتماعی) وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَ إِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخِيَارٍ [أمالی طوسی ، ص ٤٨٠] .

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : بُرِّ الْوَالِدِينَ وَ صَلَّاهُ الرَّحِمِ يَهْوَنَانِ الْحِسَابَ ثُمَّ تَلَا (سپس این آیه را تلاوت کردند) : " وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ " (رعد-٢١) [الدعوات ، ص ١٢٦] .

٧- طول عمر ، پیش گیری از مرگ ناگهانی :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَلَّاهُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٦٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَلَّاهُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءُ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَاءُ فِي الْأَجَلِ وَ صَدَقَهُ السَّرَّ فَإِنَّهَا تُكْفِرُ الْخَطِيئَةَ وَ صَدَقَهُ الْعَلَانِيَةَ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ [نهج البلاغه ، خطبه ١١٠] .

٨- الصدقة على وهما و اصطناع المعروف و بر الوالدين و صلة الرحم تحول الشقاء سعادة (سرنوشت را عوض می کند.) [فصاحه ، ١٨٦٩] .

٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ صَلَّاهُ الْإِخْوَانَ بِعَشْرِينَ وَ صَلَّاهُ الرَّحِمَ بِأَرْبَعَةٍ وَ عَشْرِينَ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٠] .

صدقه ١٠ ، قرض ١٨ ، هديه ٢٠ ، صله رحم ٢٤ حسنه و پاداش دارد.

طول عمر :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَلَّاهُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٦٨] .

سه سال ، سی سال می شود با صله رحم و با قطع رحم سی سال سه سال می شود. [بحار ، ج ٧١ ، ص ٩٣] .

١١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَلَّاهُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ [النوادر راوندی ، ص ٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَلَّاهُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ [نهج البلاغه ، خطبه ١١٠] .

١٢- رزق فراوان :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ وَ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥٦] .

١٣- جایگاه ویژه در بهشت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ لَا يَبْلُغُهَا إِلَّا - ثَلَاثَةٌ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ ذُو رَحْمٍ وَصُولٌ وَ ذُو عِيَالٍ صَبُورٌ [أَعْلَامُ الدِّينِ ، ص ١٥٧] .

١٤ - بركت در اموال :

قَالَ الْيَاقُوتُ (ع) : صَلَّاهُ الْأَرْحَامُ تَزَكَى الْأَعْمَالُ وَ تُنْمَى الْأَمْوَالُ وَ تَدْفَعُ الْبُلُؤَى وَ تُيسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنَسِّئِي فِي الْأَجَلِ [كَافِي ، ج ٢ ، ص ١٥٠] .

١٥ - محبوبيت الهى :

يُحِبُّهُ اللَّهُ [بَحَار ، ج ٧١ ، ص ٩٢] .

١٦ - لسان الصدق يجعله الله للمرء فى الناس خير من المال يرثه غيره

١٧ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَالَ مُوسَى إلهى فما جزاء من وصل رحمه قال يا موسى أنسى له أجله و أهون عليه سكرات الموت [أُمَالِي صَدُوق ، ص ٢٠٧] .

١٨ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَرَضَ اللَّهُ صَلَاةَ الرَّحِمِ مَنَّمَاً لِلْعَدَدِ [نَهْجُ الْبَلَاغَةِ ، حَكَمَت ٢٥٢] .

١٩ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا مُيسِّرُ قَدْ حَضَرَ أَجْلُكَ غَيْرَ مَرَّةٍ كُلِّ ذَلِكَ يُوخِّرُكَ اللَّهُ بِصَلَاتِكَ رَحِمَكَ وَ بَرِّكَ قَرَابَتِكَ [الزَّهْد ، ص ٤١] .

آثار قطع رحم

١ - قهر خدا :

"وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ [رعد/٢٥] .

٢ - مرگ زود رس :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي خُطْبَتِهِ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الدُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكُوَاءِ الْيَشْكِرِي فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَكُونُ دُنُوبٌ تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ (سؤال شد : آیا گناهانی هست كه عمر را كوتاه مى كند؟) فَقَالَ نَعَمْ وَ يَلِكُ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ [كَافِي ، ج ٢ ، ص ٣٤٧] .

٣ - قطع ارزاق :

إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَ يَتَوَاسُونَ وَ هُمْ فَجْرَةٌ فَيَرْزُقُهُمُ اللَّهُ وَ إِنْ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَتَفَرَّقُونَ وَ يَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَحْرِمُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ أَتَقِيَاءُ [كَافِي ، ج ٢ ، ص ٣٤٧] .

٤ - محروميت از بهشت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ مُدْمِنٌ سِخْرِ وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ [خِصَالُ صَدُوق ، ج ١ ، ص ١٧٩] .

٥ - فقر :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَطِيعَةُ الرَّحِمِ تُورِثُ الْفَقْرَ [مَشْكَاهُ الْأَنْوَارِ ، ص ١٢٨] .

٦ - ناامنى :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا قَطَعْتَ الْأَرْحَامَ جَعَلْتَ الْأَمْوَالَ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ [عِلَلُ الشَّرَائِعِ ، ج ٢ ، ص ٥٨٤] .

٧ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ عُقُوقَ الْوَالِدِينَ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخٌ زَانٍ وَ لَا جَارٌ إِزَارَهُ حَيْلَاءً إِنَّمَا الْكُبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [كَافِي ، ج ٢ ، ص ٣٤٩] .

٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا ظَهَرَ الْعِلْمُ وَ اخْتَرَزَ الْعَمَلُ وَ اثْتَلَفَتِ الْأَلْسُنُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ تَقَاطَعَتِ الْأَرْحَامُ هُنَالِكَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصْمَهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ [ثواب الأعمال ، ص ٢٤٢] .

٥. قطع رحم

- ١- وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ [بقره/٢٧] .
- ٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَلَا لَا يَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقِرَانَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ يَسُدَّهَا بِالَّذِي لَا يَزِيدُهُ إِلَّا أَمْسِيَهُ وَ لَا يَنْقُصِيَهُ إِلَّا أَهْلُكُهُ وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَ تُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ وَ مَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَنْدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٣] .
- ٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ بَسِطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ يَخْلِفُ اللَّهُ لَهُ مَا أَنْفَقَ فِي دُنْيَاهُ وَ يَضَاعِفُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَ لِسَانَ الصِّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ فِي النَّاسِ خَيْرًا مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَ يُوَرِّثُهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٥٤] .
- ٤- فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقْطَعُوا أَرْحَامَكُمْ [محمد/٢٢] .
- ٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَقْبَحُ الْمَعَاصِي قَطِيعَةُ الرَّحْمِ وَ الْعُقُوقُ [غررالحكم ، ص ٤٠٦] .
- ٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حُلُولُ النِّقَمِ فِي قَطِيعَةِ الرَّحْمِ [غررالحكم ، ص ٤٠٦] .
- ٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَجَالِسُنَا قَاطِعٌ رَحِمٍ فَإِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِمٍ [مستدرک الوسائل ، ج ٩ ، ص ١٠٦] .
- ٧- ان الملائكة لا تنزل على قوم فيهم قاطع رحم [كنز ، خ ٦٩٧٤] .

٦. رابطه با اهل بيت عليهم السلام

١- عَنْ عُمَرَ بْنِ مَرْيَمَ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ "وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ" (رعد/٢١) قَالَ مِنْ ذَلِكَ صَلَاةُ الرَّحِمِ وَ غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صَلَاتُكَ إِيَّانَا" [تفسير عياشى ، ج ٢ ، ص ٢٠٨] .

٧. کدام فامیل

- ١- قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ: "أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَصِلَ رَحْمِي وَ إِنْ أُدْبِرْتُ" [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٤٥] .
- ٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ إِنْ قَطَّعُوكُمْ [أمالی طوسی ، ص ٢٠٨] .
- ٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَلَاةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَ إِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَحْيَارٍ [أمالی طوسی ، ص ٤٨٠] .
- ٤- در لحظه شهادت امام صادق (ع) چشم باز کرد و نسبت به بعضی بستگان وصیت به هدیه فرمود. گفتند او دشمن تو است. فرمود:

أَتُرِيدِينَ عَلَيَّ أَنْ لَمَّا أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى "الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ" (رعد/٢١) [كافي ، ج ٧ ، ص ٥٥] .

٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي أَهْلًا قَدْ كُنْتُ أَصِلُهُمْ وَ هُمْ يُوَدُّونَنِي وَ قَدْ أَرَدْتُ رَفْضَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَنْ يَرْفُضْكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا [الزهد ، ص ٣٦] .

- ۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَوَلَدٍ عَنْ عَشِيرَتِهِ [الزهد ، ص ۳۷] .
- ۷- عَنْ الْجَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ : " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) تَكُونُ لِي الْقَرَابَةَ عَلَى غَيْرِ أَمْرِي أَلَهُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؟ قَالَ : نَعَمْ حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَيَّ أَمْرِكُ كَانَ لَهُمْ حَقَّانِ حَقُّ الرَّحِمِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ " [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۷] .
- البته به شرط اینکه :

- ۱- ادای حق قرابت به غلبه باطل کشیده نشود.
- ۲- مودت قلبی و رمز کشش مسلمانان به سوی آنان نشود.
- ۳- توجه به آیه :
لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [مجادله/۲۲] .
مسئله صله رحم به تعصب فامیلی و قومی کشیده نشود.

۸. خاطرات

- ۱- راوی می گوید لحظه مرگ امام صادق (ع) خدمت ایشان بودم. کسانی را نام می بردند و دستور می دادند فلان مقدار پول به او بدهند تا اینکه نام کسی را بردند که من ناراحت شدم و عرض کردم آیا به کسی که به روی شما شمشیر می کشد پول عطا می کنید؟ فرمو : آیا می خواهید من از مصادیق این آیه نباشم؟
وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ [(رعد/۲۱) کافی ، ج ۷ ، ص ۵۵] .
- ۲- صفوان جمال می گوید : میان امام صادق (ع) و عبد الله بن حسن مسئله ای پیش آمد که صدای هر دو بلند شد و مردم جمع شدند بعد هم هر یک به خانه خود رفتند صبح زود از خانه بیرون آمدم. امام صادق (ع) را لب در منزل عبد الله حسن دیدم که به جاریه ای می گوید : بگو از منزل بیرون بیاید. همین که بیرون آمد پرسید به این زودی چه خبر؟ فرمود :
وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ [(رعد/۲۱) کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۵] .
هر دو معانقه و گریه کردند. [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۵] .
۹. تذکرات

۱- مسئله صله رحم به تعصب فامیلی و قومی کشیده نشود.

برای حفظ امت و جامعه ، با صله رحم خوبان با خوبان تلاش می کنیم و فرد بد را نیز در مجموعه نمی پذیریم تا فامیل بیمه شود.

۲- تکلف را کنار بگذارید و برای پذیرائی از مهمان زحمت بکشید ، ولی وقتی خود مهمان هستید زحمت ندهید.

۳- به دیدن فقرا بروید و با هدیه های خود به صورتی آبرومندانه به آنان کمک کنید.

۴- همه ، خصوصا بچه ها تفاخر نکنند و فقرا را آزار ندهند.

ض

۱. ضرر در اسلام

۱. جایگاه ضرر در اسلام

۱. فردی

۱. لا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [بقره/۱۹۵].

۲. لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا [نساء/۲۹].

۳. ضرر به خود، حتی برای عبادت جایز نیست. در صورت ضرر روزه باطل است و گناه محسوب می شود.

۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ إِلَّا فِي حَالِ الضَّرُورَةِ [وسائل الشيعة، ص ۲۵].

۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ [نهج البلاغه، حکمت ۴۵۸].

۲. اجتماعی

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ [توبه/۱۰۷].

قال رسول الله (ص): لا ضرر ولا ضرار، من ضار ضاره الله و من شاق شق الله عليه [کنز، ۹۵۱۸]

قال الصَّادِقُ (ع): لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارَ فِي الْإِسْلَامِ فَالْإِسْلَامُ يَزِيدُ الْمُسْلِمَ خَيْرًا وَلَا يَزِيدُهُ شَرًّا [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴]

قال رسول الله (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَأْكْرَهُ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۲۷].

قال أمير المؤمنين (ع): وَ اِحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحْكَمًا فِي الْبِيعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابُ مَضَرَّةٍ لِلْعَامَّةِ [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

قال رسول الله (ص): كُلُّ حُكْرَةٍ تُضَرُّ بِالنَّاسِ وَ تَعْلَى السُّعْرَ عَلَيْهِمْ فَلَا خَيْرَ فِيهَا [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۵].

قال رسول الله (ص): مَنْ أَخْرَجَ مِيزَابًا أَوْ كِنِيفًا أَوْ أَوْتَدًا وَتِدًا أَوْ أَوْثَقَ دَابَّةً أَوْ حَفَرَ بئرًا فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئًا فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ [كافي، ج ۷، ص ۳۵۰].

از امام صادق در مورد انداختن اشیا در کوچه و خیابان سوال شد (اشیائی که موجب لیز شدن گردد) امام (ع) فرمود: كُلُّ شَيْءٍ يَضُرُّ بِطَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَصَاحِبُهُ ضَامِنٌ لِمَا يَصِيبُهُ [كافي، ج ۷، ص ۳۴۹].

امام خمینی (ره) فرمودند: اگر کسی با انداختن چیزهایی مثل پوست خربزه در راه و یا پاشیدن بیش از اندازه آب باعث ضرر به عابری شود ضامن است. [نوین از تحریر الوسیله، ج ۲، ۵۶۷]

در مورد ۲ قناتی که در نزدیکی یکدیگر حفر شده بود، از حضرت امام صادق (ع) سوال شد که آب اولی کم شده. ایشان در جواب فرمودند: فَيَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَضْرَتْ بِصَاحِبَتِهَا فَإِنْ رُئِيَ الْأَخِيرَةُ أَضْرَتْ بِالْأُولَى فَلْتَعَوَّزْ [كافي، ج ۵، ص ۲۹۴].

اگر مسجدی در مسیر مسلمین بسازند و باعث ضرر بشود بانی مسجد ضامن خسارات آینده است. [جواهر، ج ۴۳، ص ۱۰۴]

حضرت علی (ع) به مامور زکات می فرماید: لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ [نهج البلاغه، ص ۳۸۰].

قال صاحب الزمان (ع): لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ [كمال الدين، ج ۲، ص ۵۲۰].

اگر از بار حمال یا ماشین چیزی بیفتد و خسارتی جانی و یا مالی بزند ضامن است. [جواهر، ج ۴۳، ص ۵۴]

قال النبي (ص): اشد الناس عذابا للناس في الدنيا اشد الناس عذابا يوم القيامة [نهج الفصاحة]

وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ [بقره/۲۸۲].

قال رسول الله (ص): خصلتان ليس فوقهما من الشر شيء الشرك بالله و الضر لعباد الله [تحف العقول، ص ۳۵].

قال الصَّادِقُ (ع): فَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضِينَ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارَ وَ قَالَ: إِذَا رُفَّتِ الْأَرْفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ [كافي، ج ۵، ص ۲۸۰].

بلندگوی مساجد ، پارک ماشین ، بوق زدن ، عبور از مناطق ممنوعه و سد معبر هم از مصادیق ضرر به دیگران است.

۲. عوامل و اسباب ضرر در اسلام

۱. دنیا
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي صِفَةِ الدُّنْيَا تَغْرُؤٌ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۱۵].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَتْرَكَ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ دِينِهِمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُ مِنْهُ [غررالحکم ، ص ۱۳۰]
۲. هوای نفس
۳. عجب
قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا جَهْلَ أَضْرُ مِنْ الْعُجْبِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۴۴].
۴. حماقت
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضْرِكُ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۸].
۵. آرزو
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْأَمَلُ خَادِعٌ غَارِ ضَارٍ [غررالحکم ، ص ۳۱۳].
۶. جهل
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْجَهْلُ فِي الْإِنْسَانِ أَضْرُ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي الْبَدَنِ [غررالحکم ، ص ۷۳].
۷. حسد
قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْحَاسِدُ مُضِرٌّ بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ [كشف الریبه ، ص ۵۳].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضْرَّةً [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۱۳۷].
۸. شک
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ يَضُرُّهُ الشُّكُّ [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۲۳۵].
۹. پرخوری
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَثْرَةُ الْأَكْلِ وَ النَّوْمِ يَفْسِدَانِ النَّفْسَ وَ يَجْلِبَانِ الْمَضْرَّةَ [غررالحکم ، ص ۳۶۰].
قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَيْسَ شَيْءٌ أَضْرُّ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ [مصباح الشریعه ، ص ۷۷].
۱۰. دوست بد
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ [غررالحکم ، ص ۴۳۱].
۱۱. زبان
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرَ [نهج البلاغه ، حکمت ۶۰].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ [جامع الأخبار ، ص ۹۳].

۳. راه های پیش گیری از ضرر در اسلام

۱. تقوا: إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً [آل عمران/ ۱۲۰] .
۲. هدايت : يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً [مائده/ ۱۰۵] .
۳. ايمان به معاد : وَيَلْ لِلْمُطَفِّينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ [مطففين/ ۴-۱] .
۴. صدقه : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْبِرُّ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمْرِ وَ يَدْفَعَانِ سَبْعِينَ مِئْتَةً سَوْءٍ [الزهد ، ص ۳۳] .
۵. دعا و توکل : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اذْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالِدُّعَاءِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۶] .
- لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَ مَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يُضْرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ [نساء/ ۱۱۳] .

۴. وظایف

۱. همسر
 ۱. مرد به زن :
 ۱. لَا تَصَارُوهِنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ [طلاق/ ۶] .
 - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضْرَّ بِأَمْرَاتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۷] .
 - لَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتُدُوا [بقره/ ۲۳۱] .
 - رسول خدا (ص) : " مهریه را بپردازید و در اموال زن تصرف نکنید بدون اجازه " .
 ۲. زن به مرد :
 - بدون اجازه تصرف در اموال شوهر نکند.
 ۲. فرزند
 ۱. لَا تَصَارَ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ [بقره/ ۲۳۳] .
 ۲. ضرر به آینده و دین فرزند به خاطر دنیا : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَيَلْ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ [جامع الأخبار ، ص ۱۰۶] .
 ۳. در وصیت وارث مراعات حال آنان را بکند. بعضی قبل از مرگ همه چیز خود را می بخشند.
 - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : مَنْ أَوْصَى وَ لَمْ يَحْفَ وَ لَمْ يَصَارَ كَانَ كَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فِي حَيَاتِهِ [کافی ، ج ۷ ، ص ۶۲] .
 - بعضی بیش از حد وصیت می کنند.
 ۴. سقط جنین : لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ [اسراء/ ۳۱] .
 ۵. در صورت تنبیه بدنی طبق قانون دیه باید جبران کند.
 ۶. وصیت : مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرَ مُضَارٍّ [نساء/ ۱۲] .
 ۳. همسایه
 ۱. از علامات متقین در خطبه همام
 - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَصَارُ بِالْجَارِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .
 ۲. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَ لَا آثِمٍ وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۱] .
 ۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ خَانَ حِجَارَةَ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعِيَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ

الْقِيَامَةُ مُطَوَّقًا إِلَّا أَنْ يُتُوبَ وَ يَرْجَعَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۱] .

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوذِي جَارَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۶۷] .

اشراف پنجره ، جلوگیری از نور ، ذباله ، مزاحمت صدایی ، و...از مصادیق آزار است.

ماجرای سمره بن جندب که حضرت فرمود : اذْهَبْ فَأَقْلَعْهَا وَ اِزْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۹۲] .

۵. دقت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَدِقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سِطُورِكُمْ وَ اخْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَاكُمْ وَ الْإِكْتَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۱۰] .

۶. ضمانت

۱. اگر معلم در تنبیه ، ضرر به شاگرد رساند ضامن است.

۲. لو سلم ولده مثلا لمعلم السباحة فغرق بالتفريط ضمنه في ماله [جواهر ، ج ۴۳ ، ص ۸۵]

۳. اگر دایه در حال خواب روی بچه بیفتد و بچه بمیرد ضامن است.

۴. اگر طبیب در اثر کوتاهی به مریض ضرر بزند ضامن است.

ط

۱. طلاق

۱. فریضه های پنج گانه در مورد طلاق

- بی اهمیتی طلاق و برداشتن همه قید و بندهای قانونی و اخلاقی جلوگیری از طلاق.

کسانی که به ازدواج ، تنها از نظر کامجویی فکر می کنند و جنبه تقدس و ارزش خانواده را برای اجتماع در نظر نمی گیرند و از طرفی فکر می کنند پیوندهای زناشویی هر چه زودتر تجدید و تبدیل شود ، لذت بیشتری ، به کام زن و مرد می ریزد این فرضیه را تأیید می کنند.

این فرضیه ناپخته ترین و ناشایسته ترین فرضیه ها در این زمینه است.

۲- اینکه ازدواج یک پیمان مقدس است ، وحدت دل ها و روح ها است و باید برای همیشه این پیمان ثابت و محفوظ بماند و طلاق از قاموس اجتماع بشری باید حذف شود و زن و شوهری که با یکدیگر ازدواج می کنند باید بدانند که جز مرگ چیزی آنها را از یکدیگر جدا نمی کند.

این فرضیه همان است که کلیسای کاتولیک قرن هاست طرفدار آن است و به هیچ قیمتی حاضر نیست از آن دست بردارد.

طرفداران این نظریه در جهان رو به کاهشند. امروز جز در ایتالیا و در اسپانیای کاتولیک ، این قانون عمل نمی شود.

مکرر در روزنامه ها می خوانیم که فریاد زن و مرد ایتالیایی از این قانون بلند است و کوشش ها می شود که قانون طلاق به رسمیت شناخته شود.

۳- اینکه ازدواج از طرف مرد، قابل فسخ و انحلال است و از طرف زن به هیچ نحو قابل انحلال نیست. در دنیای قدیم چنین نظری وجود داشته است، ولی امروز گمان نمی‌شود که طرفدارانی داشته باشد و به هر حال این نظر احتیاجی به بحث و انتقاد ندارد.

۴- اینکه ازدواج، مقدس و کانون خانوادگی محترم است، اما راه طلاق در شرایط مخصوص برای هر یک از زوجین باید باز باشد و راه خروجی زن و شوهر از این بن‌بست باید به یک شکل و یک جور باشد.

مدعیان تشابه حقوق زن و مرد در حقوق خانوادگی که به غلط از آن به تساوی حقوق تفسیر می‌کنند طرفدار این فرضیه‌اند.

۵- اینکه ازدواج، مقدس و کانون خانوادگی محترم و طلاق، امر منفور و مبعوضی است، اجتماع موظف است که علل وقوع طلاق را از بین ببرد. در عین حال قانون نباید راه طلاق را برای ازدواج‌های ناموفق ببندد.

راه خروج از قید و بند ازدواج، هم برای مرد باز باشد و هم برای زن. امی‌راهی که برای خروج مرد از این بن‌بست تعیین می‌شود با راهی که برای خروج زن تعیین می‌شود دو تا است و از جمله مواردی که زن و مرد حقوق نامشابهی دارند طلاق است.

این نظریه همان است که اسلام ابداع کرده و کشورهای اسلامی به طور ناقص (نه به طور کامل) از آن پیروی می‌کنند.

۲. طلاق، منفورترین حلال‌ها

بدون شک، قرارداد زوجیت از جمله قراردادهایی است که باید قابل جدایی باشد، چرا که گاه عللی پیش می‌آید که زندگی مشترک زن و مرد را باهم غیر ممکن یا طاقت‌فرسا و مملو از مفاصد می‌کند، و اگر اصرار داشته باشیم که این قرارداد تا ابد بماند، سرچشمه مشکلات زیادی می‌گردد، لذا اسلام با اصل طلاق موافقت کرده است و هم اکنون نتیجه ممنوع بودن کامل طلاق را در جوامع مسیحی ملاحظه می‌کنیم که چگونه زنان و مردان زیادی هستند که به حکم قانون تحریف‌یافته مذهب مسیح (ع) طلاق را ممنوع می‌شمرند و از نظر قانون همسر یکدیگرند، ولی در عمل جدا از یکدیگر زندگی کرده و حتی هر کدام برای خود همسری غیررسمی انتخاب کرده‌اند.

بنابراین اصل مسأله طلاق، یک ضرورت است، اما ضرورتی که باید به حداقل ممکن تقلیل یابد و تا آنجا که راهی برای ادامه زوجیت است کسی سراغ آن نرود.

به همین دلیل در روایات اسلامی، شدیداً از طلاق مذمت گردیده و به عنوان مبعوض ترین حلال‌ها، از آن یاد شده است، چنانکه در روایتی از پیامبر (ص) می‌خوانیم: مَا مِنْ شَيْءٍ أْبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَخْرُبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ [کافی، ج ۵، ص ۳۲۸]. (هیچ عملی منفورتر، نزد خداوند متعال از این نیست که اساس خانه‌ای در اسلام با جدائی (یعنی طلاق) ویران گردد.)

و در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می‌خوانیم: مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أْبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ وَإِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمِطْلَاقَ الذَّوَّاقَ [کافی، ج ۶، ص ۵۴].

چیزی از امور حلال، در پیشگاه خدا مبعوض‌تر از طلاق نیست.

باز در حدیث دیگری از رسول اکرم (ص) آمده است که فرمود: تَزَوَّجُوا وَ لَمَّا تَطَلَّقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهَيِّئُ مِنْهُ الْعَرْشُ [مکارم‌الأخلاق، ص ۱۹۷].

ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق عرش خدا را به لرزه درمی‌آورد.

چرا چنین نباشد، در حالی که طلاق مشکلات زیادی برای خانواده‌ها و زنان و مردان و مخصوصاً فرزندان به وجود می‌آورد که آن را عمدتاً در سه قسمت می‌توان خلاصه کرد:

۱- مشکلات عاطفی: بدون شک مرد و زنی که سال‌ها یا ماه‌ها با یکدیگر زندگی کرده‌اند، سپس از هم جدا می‌شوند، از نظر عاطفی جریحه دار خواهند شد و در ازدواج آینده خاطره ازدواج گذشته، دائماً آنها را نگران می‌دارد و حتی به همسر آینده با یک نوع بدبینی و سوءظن می‌نگرد. آثار زیانبار این امر بر کسی مخفی نیست و لذا بسیار دیده شده که این گونه زنان و مردان برای همیشه از ازدواج چشم می‌پوشند.

۲- مشکلات اجتماعی: بسیاری از زنان، بعد از طلاق، شانس زیادی برای ازدواج مجدد، آن هم به طور شایسته و دلخواه ندارند و از این نظر گرفتار خسران شدید می‌شوند و حتی مردان نیز بعد از طلاق دادن همسر خود، شانس ازدواج مطلوبشان به مراتب کمتر خواهد بود، مخصوصاً اگر پای فرزندی در میان باشد، لذا غالباً ناچار می‌شوند تن به ازدواجی در دهند که نظر واقع آنها را تأمین نمی‌کند و از این نظر تا پایان عمر رنج می‌برند.

۳- مشکلات فرزندان: (که از همه اینها مهمتر است) کمتر دیده شده است که نامادری‌ها همچون مادر، دلسوز و مهربان باشند و بتوانند خلأ عاطفی فرزندان را که از آغوش پرمهر مادر بریده شده‌اند پر کنند، همان گونه که اگر زن سابق، فرزند را با خود ببرد، در مورد ناپدری نیز این صادق است، البته هستند زنان و مردانی که نسبت به غیر فرزندان خود پرمحبت و وفادارند، ولی مسلماً تعداد آنها کم است و به همین دلیل فرزندان بعد از طلاق، گرفتار بزرگترین زیان و خسران می‌شوند و شاید غالب آنها سلامت روانی خود را تا آخر عمر از دست می‌دهند.

۳. انگیزه طلاق

طلاق مانند هر پدیده دیگر اجتماعی دارای ریشه‌های مختلفی است. بدون بررسی دقیق و مقابله با آن جلوگیری از بروز چنین حادثه‌ای مشکل است و لذا قبل از هر چیز باید به سراغ عوامل طلاق برویم و ریشه‌های آن را در جامعه بخشکانیم. این عوامل بسیار زیاد است که امور زیر از مهمترین آنها است:

الف) توقعات نامحدود زن یا مرد، یکی از مهمترین عوامل جدائی است و اگر هر کدام دامنه توقع خویش را محدود سازند و از عالم رؤیایها و پندارها بیرون آیند و طرف مقابل خود را به خوبی درک کنند و در حدودی که ممکن است، توقع داشته باشند؛ جلوی بسیاری از طلاق‌ها گرفته خواهد شد.

ب) حاکم شدن روح تجمل پرستی و اسراف و تبذیر بر خانواده‌ها عامل مهم دیگری است که مخصوصاً زنان را در یک حالت نارضایتی دائم نگه می‌دارد و با انواع بهانه‌گیری‌ها راه طلاق و جدائی را صاف می‌کند.

ج) دخالت‌های بی‌جای اقوام و بستگان و آشنایان در زندگی خصوصی دو همسر و مخصوصاً در اختلافات آنها، عامل مهم دیگری محسوب می‌شود. تجربه نشان داده است که اگر هنگام بروز اختلاف در میان دو همسر آنها را به حال خود رها کنند و با جانبداری از این یا از آن دامن به آتش این اختلاف نزنند چیزی نمی‌گذرد که خاموش می‌شود، ولی دخالت کسان دو طرف که غالباً با تعصب و محبت‌های ناروا همراه است کار را روز به روز مشکل‌تر و پیچیده‌تر می‌سازد.

البته این به آن معنا نیست که نزدیکان، همیشه خود را از این اختلافات دور دارند، بلکه منظور این است که آنها را در اختلافات جزئی به حال خود رها کنند، ولی هر گاه اختلاف به صورت کلی و ریشه‌دار درآمد با توجه به مصلحت طرفین و اجتناب و پرهیز از هر گونه موضع‌گیری یک جانبه و تعصب‌آمیز دخالت کنند و مقدمات صلحشان را فراهم سازند.

د) بی‌اعتنایی زن و مرد به خواست یکدیگر، مخصوصاً آنچه به مسائل عاطفی و جنسی برمی‌گردد، مثلاً هر مردی انتظار دارد که همسرش پاکیزه و جذاب باشد، همچنین هر زن نیز چنین انتظاری از شوهرش دارد، ولی این از اموری است که غالباً حاضر به اظهار آن نیستند، اینجا است که بی‌اعتنایی طرف مقابل و نرسیدن به وضع ظاهر خویش و ترک تزیین لازم و ژولیده و کثیف بودن، همسر او را از ادامه چنین ازدواجی سیر می‌کند، مخصوصاً اگر در محیط زندگانی آنها افرادی باشند که این امور را رعایت کنند و آنها بی‌اعتنا از کنار این مسأله بگذرند.

لذا در روایات اسلامی اهمیت زیادی به این معنی داده شده، چنانکه در حدیثی از امام باقر (ع) می‌خوانیم: **لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا** [کافی، ج ۵، ص ۵۰۹].

سزاوار نیست که زن بدون زینت و آرایش برای شوهرش بماند.

و در حدیث دیگری از امام رضا (ع) آمده است که فرمود: **لَقَدْ خَرَجْنَ نِسَاءً مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيَّئَهُنَّ أَزْوَاجَهُنَّ** [مکارم‌الأخلاق، ص ۸۱].

زنانی از جاده عفت خارج شدند و علتی جز این نداشت که مردان آنها به خودشان نمی‌رسیدند.

ه) عدم تناسب فرهنگ خانوادگی و روحیات زن و مرد با یکدیگر نیز یکی از عوامل مهم طلاق است و این مسأله‌ای است که باید قبل از اختیار همسر دقیقاً مورد توجه قرار گیرد که آن دو علاوه بر اینکه کفو شرعی؛ یعنی مسلمان باشند، کفو فرعی نیز باشند؛ یعنی تنها تناسب‌های لازم از جهات مختلف در میان آن دو رعایت شود، در غیر این صورت باید از به هم خوردن چنین ازدواج‌هایی تعجب نکرد.

۴. بعضی از احکام طلاق

۱. طلاق ناجوانمردانه

آیا اسلام به مردان اجازه می‌دهد که گاهی به وسیله طلاق دادن و گاهی به وسیله طلاق ندادن هر نوع زجری که دلشان می‌خواهد به زن بدهند؟

پاسخ، منفی است، زیرا اسلام با طلاق، سخت مخالف است و اسلام می‌خواهد تا حدود امکان، طلاق صورت نگیرد. اسلام طلاق را به عنوان یک چاره‌جویی در مواردی که چاره، منحصر به جدایی است تجویز کرده است. اسلام مردانی که مرتب زن می‌گیرند و طلاق می‌دهند و به اصطلاح (مطلاق) می‌باشند دشمن خدا می‌داند.

در روایت است که رسول خدا به مردی رسید و از او پرسید با زنت چه کردی؟ گفت: او را طلاق دادم. فرمود: آیا کار بدی از او دیدی؟

گفت: خیر. قضیه تا سه مرتبه تکرار شد. (یعنی آن مرد سه مرتبه با زن‌های مختلف ازدواج کرد و آنان را طلاق داد.) آنگاه رسول خدا فرمود: **"خداوند دشمن می‌دارد و لعنت می‌کند مردی را که دلش می‌خواهد مرتب زن عوض کند."**

به پیامبر اکرم (ص) خبر دادند که ابویوب انصاری تصمیم گرفته زن خود ام‌ایوب را طلاق دهد. پیامبر اکرم (ص) ام‌ایوب را می‌شناخت و می‌دانست طلاق ام‌ایوب بر اساس یک دلیل صحیحی نیست. فرمود: **إِنَّ طَلَّاقَ أُمِّ أَيُّوبَ لَحُوبٌ** [کافی، ج ۶، ص ۵۵].

یعنی طلاق ام‌ایوب گناه بزرگ است...

آنچه در سیره پیشوایان دین مشاهده می‌شود این است که تا حدود امکان از طلاق پرهیز داشته و لهذا طلاق از ناحیه آنها

بسیار به ندرت صورت گرفته است و هر وقت صورت گرفته ، دلیل معقول و منطقی داشته است.

۲. بن بست طلاق

سؤال : اگر مردی سر ناسازگاری دارد و حقوق و وظایفش را که اسلام بر عهده او گذاشته است که بعضی مالی است (نفقات) و بعضی اخلاقی است (حسن معاشرت) و بعضی مربوط به امور جنسی است (حق همخوابگی و آمیزش) انجام نمی دهد؛ خواه هیچیک از این حقوق و وظایف را ادا نکند یا بعضی از آنها را ، در عین حال حاضر هم نیست زن را طلاق دهد. در اینجا چه باید کرد؟ آیا اصل لازم و مورد اهمیتی از نظر اسلام وجود دارد که اسلام به حاکم یا قاضی شرعی اجازه مداخله بدهد. همانطور که در مورد اموال اگر نزاعی صورت بگیرد چنین اجازه می دهد ، یا اینکه چنین اصلی وجود ندارد؟

پاسخ : مسأله ازدواج یک پیمان مقدسی است ، در عین حال ، نوعی شرکت میان دو انسان است و یک سلسله تعهدات برای طرفین به وجود می آورد. تنها با انجام آن تعهدات است که سعادت طرفین تأمین می گردد ، به علاوه سعادت اجتماعی نیز به سعادت آنها بستگی دارد. حقوق عمده زوجه عبارت است از نفقه و کسوه و...

اگر مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند و از طلاق نیز خودداری کند ، تکلیف زن چیست و چگونه باید با مرد مقابله شود؟ در اینجا دو راه فرض می شود؛ یکی اینکه حاکم شرعی ، حق دخالت داشته باشد و با اجرای طلاق کار را یکسره کند. دیگر اینکه زن نیز به نوبه خود از انجام تعهدات خود در برابر مرد خودداری کند.

امّا از نقطه نظر اول یعنی دخالت حاکم شرعی؛ ببینیم که روی چه اصل و چه مجوزی حاکم شرعی در این گونه موارد حق دخالت دارد. قرآن کریم می فرماید : الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ [بقره/ ۲۲۹] .

و نیز می فرماید : وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكِيهِنَّ كَمَا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْمَسْكُوتُ بِهِنَّ صَاحِبَاتِنَا لَهُنَّ صِغَارٌ كِذَا [بقره/ ۲۳۱] .

از این آیات یک اصل کلی استفاده می شود و آن اینکه هر مردی در زندگی خا.....یکی از دو راه را باید انتخاب کند.

یا تمام حقوق و وظائف را به خوبی و شایستگی انجام دهد فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ [بقره/ ۲۲۹] .

یا علقه زوجیت را قطع و زن را رها کند تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ [بقره/ ۲۲۹] .

شق سوم؛ یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم از او نگه داری نکند ، این از نظر اسلام وجود ندارد.

جملهو لا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا [بقره/ ۲۳۱] .

همان شق سوم را نفی می کند. این آیات هر چند در مورد عدّه و رجوع و عدم رجوع مرد وارد شده و تکلیف مرد را در طلاق رجعی روشن می سازد ، امّا اختصاص به این مورد ندارد. و یک اصل کلی است و حقوق زوجیت را در همه وقت و همه حال بیان می کند؛ یعنی زوج ، به طور کلی در زندگی باید یکی از دو راه گذشته را انتخاب کند و راه سومی برایش وجود ندارد و اگر زوج بخواهد همسر را نگه دارد و او را اذیت و آزار بدهد و حقوق همسری را رعایت نکند حاکم شرعی در این مورد که مرد به وظایف زوجیت عمل نمی کند و زن را طلاق نمی دهد باید زوج را احضار کند.

اول به او تکلیف طلاق کند ، اگر طلاق نداد خود حاکم طلاق می دهد. امام صادق (ع) در روایتی که ابوبصیر از آن حضرت نقل کرده است فرمود : " هر کس زنی دارد و او را نمی پوشاند و نفقه او را نمی پردازد بر پیشوای مسلمین لازم است که آنها را (به وسیله طلاق) از یکدیگر جدا کند ". [اقتباس از کتاب نظام حقوق زنان در اسلام ، ص ۲۹۵]

۳. پرسش و پاسخ

سؤال ۱: اسلام چرا طلاق را اجازه داده است؟

پاسخ: هر گاه زن و شوهری سازگار نبودند، چه کنیم؟ طلاق باشد یا نباشد؟

اگر به طور کلی طلاق نباشد باید هر دو در این دنیا بسوزند و بسازند و حقوق هر دو پایمال و عمری در حسرت به سر ببرند و هرگز عقل و قانون عادلانه چنین اجازه نمی‌دهد، پس باید طلاق باشد.

اکنون بینیم طلاق به دست مرد باشد یا زن یا هیچ کدام؟ اختیار طلاق با دیگری برخلاف آزادی است.

۵. صیغه طلاق

الف) طلاق با صیغه مخصوص واقع می‌شود مانند أنت طالق یا فلانها هذها آنچه از الفاظ که بر تعیین مطلقه دلالت می‌کند.

ب) صیغه طلاق باید به صورت منجز باشد؛ بنابراین اگر طلاق را بر شرطی معلق کند (مثل اینکه بگوید اگر زید آمد أنت طالق) باطل است.

ج) هنگام اجرای صیغه طلاق باید دو مرد عادل حاضر باشند و صیغه طلاق را بشنوند.

۶. اقسام طلاق

طلاق بر دو نوع است: بدعی و سنتی.

قسم اول طلاقی است که شرایط طلاق صحیح را ندارد. قسم دوم طلاقی است که همه شرایط را در مذهب داشته باشد و آن بر دو قسم است: رجعی و بائن.

طلاق رجعی، آن است که بعد از طلاق تا مدت معین که زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع کند؛ یعنی بدون خواندن عقد مجدد او را به همسری بپذیرد و طلاق بائن، آن است که شوهر بعد از طلاق حق رجوع به زن را ندارد؛ یعنی بدون عقد نمی‌تواند او را به همسری خود قبول کند.

در شش صورت اگر زنی را طلاق دهند بائن است:

۱- زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

۲- زنی که یائسه باشد.

۳- زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

۴- زنی که او را سه مرتبه طلاق داده باشد.

۵- طلاق خلع؛ یعنی زنی که به ادامه زندگی با شوهر مایل نیست و با بخشیدن مهر خود یا مال دیگری به شوهرش از او تقاضای طلاق می‌کند.

۶- طلاق مبارات؛ یعنی زنی که به سبب بی‌میلی هر دو، به ادامه همسری طلاق داده می‌شود. [اقتباس از تحریر الوسیله، ج ۲]

ظ

۱. ظلم

۱. سیمای ظلم

١. ظلم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الظلم يزل القدم و يسلب النعم و يهلك الأمم [غررالحكم ، ص ٤٥٦].

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: "والله... اگر مرا با غل و زنجیر بر زمین بکشاند بهتر از آن است که در قیامت ظالما خدا و رسول را ملاقات کنم.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اللَّهُ لَمَّا نَ أَبَيْتَ عَلَيَّ حَسَبَكَ السَّعِيدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرًا فِي الْأَعْمَالِ مُصَيِّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِيُعْضِ الْعِبَادَ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلَمَ أَحَدًا لِنَفْسٍ يَسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُولُهَا وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا [نهج البلاغه ، خطبه ٢٢٤].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الظُّلْمُ فِي الدُّنْيَا هُوَ الظُّلْمَاتُ فِي الْآخِرَةِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٧٢].

اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٠٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنْفَذَ السَّهَامَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ [غررالحكم ، ص ١٩٣].

٢. ظالم

- وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ [طلاق / ١].

- وَ مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [حجرات / ١١].

- وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [ممتحنه / ٩].

٣. بدترین ظلم

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَفْحَشَ الظُّلْمَ ظَلَمَ الْكِرَامَ [غررالحكم ، ص ٤٥٦].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ظَلَمَ الْمُسْتَسْلِمَ أَعْظَمَ الْجُرْمِ [غررالحكم ، ص ٣٤٣].

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَجُورُ النَّاسِ مِنْ عَدْوِهِ عَدْلًا مِنْهُ [غررالحكم ، ص ٤٥٥].

٢. اقسام ظلم

ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ مَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ " (حج ٢٥) قَالَ: كُلُّ ظُلْمٍ إِلْحَادٌ وَ ضَرْبُ الْخَادِمِ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ مِنْ ذَلِكَ الْإِلْحَادُ " [كافي ، ج ٤ ، ص ٢٢٧].

ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ [آل عمران / ١١٧].

ظلم اعتقادی :

- يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلِ [بقره / ٥٤].

- إِنَّ الشُّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ [لقمان / ١٣].

- وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ [بقره / ٢٥٤].

ظلم قضایی :

- وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده / ٤٥].

ظلم سیاسی :

- وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [توبه / ٢٣].

ظلم مديریتی :

- وَ إِن يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ [نور/ ٤٩]
أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [نور/ ٥٠] .

٣. اثر ظلم

١. اثر ظلم كردن

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الظلم في الدنيا بوار (نابودی) و في الآخرة دمار (هلاکت) [غررالحکم ، ص ٤٥٧] .
- لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا [يونس/ ١٣] .
- لَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ [هود/ ٣٧] .
- لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ [هود/ ١١٣] .
- وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [شعراء/ ٢٢٧] .
- فِيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَ لَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ [روم/ ٥٧] .
- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ [شوری/ ٤٢] .
- إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ [يوسف/ ٢٣] .
- لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [مريم/ ٣٨] .
- فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ [عنكبوت/ ١٤] .
- لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/ ١٢٤] .
- وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [بقره/ ٢٥٨] .
- وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ [بقره/ ٢٧٠] .
- وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ [آل عمران/ ٥٧] .
- فَتَطَّرَدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ [انعام/ ٥٢] .
- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ [يونس/ ٣٩] .
- يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ [ابراهيم/ ٢٧] .
- لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا [اسراء/ ٨٢] .
- إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَ لِيِ الْمُتَّقِينَ [جاثيه/ ١٩] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ يَخْرِبُ قُلُوبَكُمْ [صحيفه الرضا (ع) ، ص ٤٨] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ ظَلَمَ قَصِمَ (شكسته شود) عُمُرُهُ وَ دَمَّرَ عَلَيْهِ ظُلْمُهُ [غررالحکم ، ص ٤٥٧] .

٢. اثر كمك به ظالم

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ لَهُ وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٣٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ [الخرائج والجرائح ، ج ٣ ، ص ١٠٥٨] .

عَنْ سَيِّدِيكَانِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) مَا تَقُولُ فِي أَعْمَالِ السُّلْطَانِ فَقَالَ يَا سَيِّدِيكَانُ الدُّخُولُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ الْعَوْنُ

لَهُمْ وَ السَّعَى فِي حَوَائِجِهِمْ عَدِيلُ الْكُفْرِ وَ النَّظْرُ إِلَيْهِمْ عَلَى الْعَمْدِ مِنَ الْكِبَائِرِ الَّتِي يَسْتَحِقُّ بِهَا النَّارُ [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ٢٣٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ لَأَنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ وَ جَدُّوَا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَ يَجِبِي لَهُمُ الْفِيءَ وَ يَقَاتِلُ عَنْهُمْ وَ يَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَبُونَا حَقَّنَا [كافي ، ج ٥ ، ص ١٠٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَتِي [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٨] .

عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ " (هود/١١٣) قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَأْتِي السُّلْطَانَ فَيَحِبُّ بَقَاءَهُ إِلَى أَنْ يَدْخُلَ يَدَهُ إِلَى كَيْسِهِ فَيُعْطِيهِ [كافي ، ج ٥ ، ص ١٠٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يُأْجِرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٣٤] .

٤. برخورد با ظالم

لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ [نساء/١٤٨] .

أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا [حج/٣٩] .

وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا [شعراء/٢٢٧] .

فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ [حجرات/٩] .

فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/٤٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا [نهج البلاغه ، نامه ٤٧] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ اجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي [صحيفه سجاديه ، دعای ٢٠] .

٥. جبران ظلم

مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا [نمل/١١] .

وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ [آل عمران/١٣٥] .

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاوَكُ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ [نساء/٦٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَفَاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٣٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا عَدْلَ أَفْضَلُ مِنْ رَدِّ الْمَظْلَمِ [غررالحكم ، ص ٤٤٦] .

٦. عدالت الهی

١. خدا ظالم نیست

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ [زخرف/٧٦] .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ [نساء/٤٠] .

- إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا [يونس/ ٤٤].
 لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا [كهف/ ٤٩].
 وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ [عنكبوت/ ٤٠].
 وَ هُمْ لَا يَظْلِمُونَ [آل عمران/ ٢٥].
 لَا يَظْلِمُونَ فَتِيلًا [نساء/ ٤٩].
 لَا يَظْلِمُونَ نَقِيرًا [نساء/ ١٢٤].
 لَا يَظْلِمُونَ شَيْئًا [مريم/ ٦٠].

٢. خدا عادل است

يا من سَوَى التوفيق بين الضعيف و القوى

پيامبر (ص) مأمور به عدالت است :

- وَ أَمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ [شوری/ ١٥].

مردم مأمور به عدالت اند :

- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ [نحل/ ٩٠].

اصلاحات باید عادلانه باشد :

- فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ [حجرات/ ٩].

گفتار باید عادلانه باشد :

- وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا [انعام/ ١٥٢].

نوشتار باید عادلانه باشد :

- وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمُ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ [بقره/ ٢٨٢].

قضاوت باید عادلانه باشد :

- إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ [نساء/ ٥٨].

گواه باید عادل باشد :

- وَ أَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ [طلاق/ ٢].

٣. خدا صبور است

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ [رعد/ ٦].

وَ لَوْ يَرَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ [نحل/ ٦١].

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ [حج/ ٤٨].

١. ظن و گمان

١. حسن ظن

١. حسن ظن به خدا

۱- قَالَ الرَّضَا (ع): أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا [كافي ج ۲، ص ۷۲].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حُسْنُ الظَّنِّ أَنْ تُخْلِصَ الْعَمَلَ وَتَرْجُوَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَغْفُوَ عَنِ الزَّلَلِ [غررالحكم، ص ۸۳].

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَرَأْسُ الْعِبَادَةِ حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ [عوالم اللآلی، ج ۱، ص ۲۷].

۴- بخش بزرگی از دعاها برای ایجاد حسن ظن بالله است: أَنْتَ الَّذِي، أَنْتَ الَّذِي،

۲. حسن ظن به مردم

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا [كافي، ج ۲، ص ۳۶۲].

۲- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَأْوَِلِ (ع) قَالَ: "قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ مِنْ إِخْوَانِي يَبْلُغُنِي عَنْهُ الشَّيْءُ الَّذِي أَكْرَهُهُ فَأَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَيَنْكَرُ ذَلِكَ وَقَدْ أَخْبَرَنِي عَنْهُ قَوْمٌ ثَقَاتٌ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ كَذِبٌ سَمِعَكَ وَبَصِيرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَكَذَّبَهُمْ لَا تُدْبِعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشِينُهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مُرُوَّةَ تَهْ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ "إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" [نور/۱۹] [كافي، ج ۸، ص ۱۴۷].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِهِ لِلْمُؤَنَاتِ عَنْهُمْ وَتُزَكِّ الشُّكْرَامِ إِيَاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصِيبًا طَوِيلًا وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمْ يَحْسَنْ بِلَاؤِكَ عِنْدَهُ وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمْ يَسَاءَ بِلَاؤِكَ عِنْدَهُ [تحف العقول، ص ۱۲۸].

۳. زمینه های ایجاد

۱- مشورت

۲- وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ [تحف العقول، ص ۱۲۸].

۳- وَتَخْفِيفِهِ لِلْمُؤَنَاتِ [تحف العقول، ص ۱۲۸].

۴- وَتُزَكِّ الشُّكْرَامِ إِيَاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ [تحف العقول، ص ۱۲۸].

۵- احسان :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): طُبِعَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا [وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۸۴].

۶- هدیه :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَهَادَوْا تَحَابُّوا تَهَادَوْا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّعَائِنِ [كافي، ج ۵، ص ۱۴۴].

۷- سلام، اطعام، عبادت، سوغاتی، مضافه، ... همه رمز وحدت و اعتماد است.

۲. سوءظن

۱. به جا

۱- در رابطه با دشمن خارجی : وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا اللَّهَ وَعَدُّوكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ [انفال/۶۰].

۲- در رابطه با دشمن داخلی (منافقین) : هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ [منافقون/۴].

۳- در رابطه با دشمن دورنی (هوای نفس): قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَصْبِحُ وَلَا يَمْسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶] .

از آنجا که انسان باید به خودش بدین باشد شاید بتوان استفاده کرد که انسان نسبت به زن و فرزند و خواص هم که به نحوی پرده حب ذات روی آنان کشیده می شود به آنها نیز بدین باشد: إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ [تغابن/ ۱۴] .

با توجه به این که خواص گاهی روزنه و راه ورود دشمنان خارجی اند ، توضیح آن که دشمنان خارجی از راه خواص اثر می گذارند. مأمون دختر خود را به حضرت جواد می دهد ، آن هم با اصرار تا یک جاسوس داخلی از دورن خانه به دربار مأمون داشته باشد.

۲. بی جا

۱. آثار

۱- زیانهای فردی سوء ظن :

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): لَا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئًا تَشْبِيهُهُ بِهِ وَتَهْدِمُ بِهِ مُرُوءَتَهُ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ "إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشْبِعَ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" (نور/ ۱۹ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۴۷] .

۲- سوء ظن بیماری مسری است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَمَعَاشِرَةَ مَتَّبِعِي عِيُوبِ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مَصَاحِبُهُمْ مِنْهُمْ [غررالحکم ، ص ۴۳۳] .

۳- سرچشمه ناراحتی روح و عذاب جسم : کار به جایی می رسد که انسان از همه چیز و همه کس می ترسد. قرآن درباره منافقون می فرماید :

يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ [منافقون/ ۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ لَمْ يَحْسَنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ [غررالحکم ، ص ۲۵۴] .

۴- گاهی سوء ظن به خلق به سوء ظن به خدا کشانده می شود.

۵- سوء ظن مایه غیبت و کدروت و دور از صفا است و قهرا همیشه کسی که سوء ظن دارد تنهاست :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتْرَكَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلِيلِ صَلَاحٍ [غررالحکم ، ص ۲۶۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سُوءُ الظَّنِّ يَدْوِي الْقُلُوبَ وَيَتَّهَمُ الْمَأْمُونِ وَيُوحِشُ الْمُسْتَأْنَسَ وَيَغْيِرُ مَوَدَّةَ الْإِخْوَانِ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ، ص ۲۸۰] .

۶- سوء ظن به مردم انسان را از عیب های خود غافل می کند. [قصار ، ج ۲ ، ص ۱۱ و نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۹] .

۷- عدم درک صحیح اجتماعی : واقعیتها را آنچنان که هست درک نمی کند.

۸- عدم تعاون و اتحاد و عامل نفاق و از بین برنده صفا و صمیمیت و محبت.

۹- عامل تجسس در دیگران.

۱۰- سرچشمه عداوتها ، و گاهی مایه اصلی جنگها و... :

شأن نزول آیهها الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [حجرات/ ۶] .

که ولید فکر کرد استقبال کننده قصد حمله دارد برگشت و به پیامبر (ص) خبر داد و آیه نازل شد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَالتَّغَايِرَ (غیرت به خرج دادن) فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالتَّبْرِيئَةَ

إِلَى الرَّيْبِ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

۲. ریشه ها

۱- حس انتقام و کینه توزی و حسد.

دستش به انتقام نمی‌رسد در فکر علیه او انقلاب می‌کند امروز می‌گویند درون‌گرایی و گریزروانی است. چون امیال سرکوفته به حالت سوء ظن درمی‌آید.

۲- همان‌گونه که صفای دل سبب حسن ظن است ، خباثت روح هم سرچشمه سوء ظن است.

۳- تبرئه و تخفیف مجازات : می‌خواهد وجدان خود را آرام کند و مسئولیتش را کم و برای خود شریک جرم سازد.

۴- خودخواهی نقاط ضعفی در فکر خود برای دیگران ایجاد می‌کند تا همه را ناچیز انگارد.

۵- تلقین‌های والدین ، مربی یکی از عوامل است.

۶- معاشرت با افراد ناصالح ، از بس قضاوت نابجا می‌شوند فکرس مشوب می‌شود.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُوجِبُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ [صفات الشيعه ، ص ۶] .

۷- فساد عمومی حاکم بر جامعه طبق این اصل که : الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب

۸- جدایی حاکم از مردم و عدم آگاهی مردم از جریانات و لذا امام علی (ع) می‌فرماید : هرگاه و بیگاه بیلان کار خود را اعلام کنید.

وَ الْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَفْطَحُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصِيرُ غُرُوبًا عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبُحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۳. موارد

۱. به خدا

سوء ظن به قدرت خدا که عامل ترس انسان است : فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ [انبياء/ ۸۷] .

۲- سوء ظن به کرم خدا که عامل بخل و حرص است : الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ [بقره/ ۲۶۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ [حج/ ۱۵] .

۳- وَ ذَلِكَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ [فصلت/ ۲۳] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَّوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۷۰] .

۵- سوء ظن به خدا بد است : الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ [فتح/ ۶] .

۲. به مردم

۱- وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۶] .

۲- وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [اسراء/ ۳۶] قال لا ترم أحدا بما ليس لك به علم " [تفسیر القمی ، ج ۲ ، ص ۱۹] .

۳- اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [حجرات/ ۱۲] .

۴- امنیت فکری هم در کنار امنیت مالی و جانی و عرضی لازم است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يَظُنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوْءِ [كشف الريبه ، ص ۲۱] .

۵- اگر فساد غالب است سوء ظن مانعی ندارد و اگر صلاح غالب ، سوء ظن ممنوع است.
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَطْهَرْ مِنْهُ خِزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ وَإِذَا اسْتَوَلَى
 الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ الرَّجُلُ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غُرِرَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۴] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَيْسَ مِنَ العَدْلِ القَضَاءِ بِالظَّنِّ عَلَى الثَّقَةِ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۸۸] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَسْوَأُ النَّاسِ حَالًا مَنْ لَمْ يَثِقْ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَ لَمْ يَثِقَ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ [كنز الفوائد ، ج ۲ ، ص ۱۸۲] .
 ۳. به خود

۱- قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع) : يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا إِنَّ أَحَدَكُمْ يَبْغِضُ صَاحِبَهُ عَلَى الظَّنِّ وَ لَا يَبْغِضُ نَفْسَهُ عَلَى اليَقِينِ [تحف العقول ،
 ص ۵۱۱] .

۲- [و الشيطان قد يقرر على القلب بأدنى مخيله مساءة الناس و يلقي إليه أن هذا من فطنتك و سرعه تنبهك و ذكائك و أن
 المؤمن ينظر بنور الله و هو على التحقيق ناظر بغرور الشيطان و ظلمته] [بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۲۰۱] .

۳- سوء ظن به خود خوب است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَهَمُّ لَأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَصْبِحُ وَ لَا يَمْسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶] .

۴. نحوه مبارزه

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ البِدْعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۵] .

۲- اصلاح خود و دوری از افرادی که ایجاد سوء ظن می کنند.

۳- توجه به مفساد فردی و اجتماعی سوء ظن.

۴- مایه های سوء ظن اگر خودبینی و شریک جرم تراشی و عدم تحقیق است تجزیه و تحلیل شود.

۵- اتقوا مواضع التهمة

۶- ارائه بیلان کار :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْبِرْ حِزْمًا لَهَا بِعُذْرِكَ وَ اعْدِلْ عَنكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْبِرْ حَارِكٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً
 مِنْكَ لِنَفْسِكَ وَ رِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَ إِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اتَّقُوا مَوَاقِفَ الرَّيْبِ وَ لَا يَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ مَعَ أُمَّهِ فِي الطَّرِيقِ فَإِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَعْرِفُهَا [مستطرفات السرائر ،
 ص ۵۷۹] .

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ [أمالی صدوق ، ص ۳۰۴] .

۹- روی انه (ص) کان یکلم زوجته صفیه فمر به رجل من الانصار فدعاه رسول الله و قال يا فلان هذه زوجتی صفیه فقال : یا
 رسول الله افنظن بک الا خیرا قال ان الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم فخشیت ان یدخل علیک [جامع السعادات ، ج ۱ ،
 ص ۲۸۲] .

۱. اهمیت حسن عاقبت و سوء عاقبت از دیدگاه قرآن و سنت

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمَثْلَى ، وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوْتُ وَ أَحْيَا. [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .
۲. هدف امام : امام در این جمله از خدا ایمان دائمی می خواهد نه مرحله ای.
مردم چهار دسته اند :
الف : در حیات خوب و در مرگ بد
ب : در حیات بد ، در مرگ خوب
ج : در حیات بد ، در مرگ بد
د : در حیات خوب ، در مرگ خوب و امام از خداوند مرحله چهارم را می خواهد : وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا [مریم/۳۳] .
۳. وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا [مریم/۱۵] .
۴. ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَآوَا السُّوَى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ [روم/۱۰] .
۵. تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ [یوسف/۱۰۱] .
۶. تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ [آل عمران/۱۹۳] .
۷. أَوْلَيْكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ [توبه/۱۷] .
۸. آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا [نساء/۱۳۷] .
۹. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ [فصلت/۳۰] .
۱۰. وَ أَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/۱۶] .
۱۱. فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ [شوری/۱۵] .
۱۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَلِيلٌ تَدُومُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۷۸] .
۱۳. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَ إِن قَلَّ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۲] .
۱۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلَآكُ الْعَمَلِ خَوَاتِيمُهُ [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۲۹۰] .
۱۵. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۶] .
۱۶. الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ [انعام/۸۲] .
۱۷. یوسف در چاه و زندان و... دعاهایی کرد ، ولی همین که حکومت را به دست گرفت گفت : تَوَفَّنِي مُسْلِمًا [یوسف/۱۰۱] .
۱۸. وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا [مریم/۳۱] .
۱۹. مردم گفتند بنا به اساس است ، عیسی (ع) گفت : بنا به آخرین آجر اوست .
۲۰. همین که دائما می گوئیم : اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [فاتحه/۶] . نشانه انحراف در هر لحظه است .
۲۱. نَفَضَتْ عَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ [نحل/۹۲] .
۲۲. نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ [توبه/۱۲] .

۲۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لا يزال المؤمن خائفا من سوء العاقبة ، لا يتيقن الوصول إلى رضوان الله حتى يكون وقت نزع روحه و ظهور ملك الموت له. [تفسير الإمام العسكري ، ص ۲۳۹] .
۲۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كل مخلوق يجري إلى ما لا يدري [غررالحكم ، ص ۱۳۰] .
۲۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرَ الْأُمُورِ خَيْرُهَا عَاقِبَةٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۰۲] .
۲۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الأمور بتمامها و الأعمال بخواتمها [عوالي اللئالي ، ج ۱ ، ص ۲۸۹] .
۲۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مكروهه تحمد عاقبته [عواقبه] خير من محبوب تدم مغبته [غررالحكم ، ص ۴۷۶] .
۲۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إن حقيقة السعادة أن يختم للمرء عمله بالسعادة و أن حقيقة الشقاء أن يختم للمرء عمله بالشقاء [معاني الأخبار ، ص ۳۴۵] .
۲۹. رسول اکرم (ص) : ان الرجل ليعمل الزمن الطويل بعمل اهل الجنة ثم يختم له بعمل اهل النار و ان الرجل ليعمل الزمن الطويل بعمل النار ثم يختم عمله بعمل اهل الجنة [كنز ، ۵۴۵]
۳۰. رسول اکرم (ص) : لا- عليكم ان تعجبوا باحد حتى تنظروا بما يختم فان العمل يعلم زمانا من عمره او برهه من دهره بعمل صالح لو مات عليه دخل الجنة ثم يقول فيعلم عملا سنيا [كنز ، ۵۸۹]
۳۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الدنيا كلها جهل إلا- مواضع العلم و العلم كله حجة إلا- ما عمل به و العمل كله رياء إلا ما كان مخلصا و الإخلاص على خطر حتى ينظر العبد بما يختم له [توحيد صدوق ، ص ۳۷۱] .
۳۲. وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى [طه/ ۱۳۲] .
۳۳. وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص/ ۸۳] .

۲. عوامل حسن عاقبت

۱. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : كَتَبَ الصَّادِقُ (ع) إِلَى بَعْضِ النَّاسِ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَخْتَمَ بِخَيْرِ عَمَلِكَ حَتَّى تُقْبَضَ وَ أَنْتَ فِي أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فَعَظَّمْ لِلَّهِ حَقَّهُ أَنْ [لَا] تَبْذُلَ نِعْمَاءَهُ فِي مَعْاصِيهِ وَ أَنْ تَغْتَرَّ بِحِلْمِهِ عَنْكَ وَ أَكْرِمَ كُلَّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَذْكَرُنَا أَوْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْكَ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا إِنَّمَا عَلَيْكَ نَيْتُكَ وَ عَلَيْهِ كَذِبُهُ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۴] .
۲. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إن خواتيم أعمالكم قضاء حوائج إخوانكم و الإحسان إليهم ما قدرتم و إلا لم يقبل منكم عمل حنوا على إخوانكم و ارحمهم تلحقوا بنا [بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۳۷۹] .
۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إن أردت أن يؤمنك الله سوء العاقبة ، فاعلم أن ما تأتيه من خير فبفضل الله و توفيقه و ما تأتيه من شر فيأبها الله ، و إنظاره إياك ، و حلمه عنك [تفسير الإمام العسكري ، ص ۲۶۴] .
۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : من كان عاقلا ختم له بالجنة إن شاء الله [ثواب الأعمال ، ص ۱۴] .
۵. روز فتح مکه پیامبر اکرم (ص) همه مردم را عفو نمود ، جز ۴ نفر را؛ یکی عکرمه ابن ابی جهل بود که پیامبر (ص) به خاطر کار شکنی ها ، کینه توزی ها و جنایت ها بر ضد اسلام حکم اعدام وی را صادر کرد.
- عکرمه فرار کرد و به کنار دریای احمر آمد و سوار کشتی شد ، باد تندى آمد. بت پرستان داخل کشتی و عکرمه همه هراسان شدند. گفتند: از بت کاری ساخته نیست ، بیائید به خداوند متعال پناهنده شویم. عکرمه با خود گفت : اگر نجات یافتم دست در دست محمد (ص) گذاشته و به او ایمان می آورم. اگر جزء توحید در دریا نجات ندهد در خشکی نیز نجات نخواهد داد. بالاخره نجات یافت ، خدمت پیامبر (ص) رسید و ایمان آورد و به جبهه یرموت رفت و شهید شد.

۳. آثار حسن عاقبت

۱. مرگ خوب

يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ [فجر/ ۲۷] .

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت/ ۳۰]

در حدیثی در ج ۱۷ المیزان امام صادق (ع) فرمود: " نزول فرشتگان هنگام مرگ است "

عن أبي بصير قال: " سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله تعالى " الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا " (فصلت/ ۳۰) قال: يا أبا محمد! هم الأئمة من آل محمد فقلت له تنزل عليهم الملائكة عند الموت بالبشرى ألا- تخافوا و لا- تحزنوا و هي و الله تجرى فيمن استقام من شيعتنا و سكت لأمرنا و كنتم حديثنا و لم يوزعه عند عدونا " [بصائر الدرجات ، ص ۹۴] .

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [نحل/ ۳۲] .

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ [يونس/ ۶۴] .

امام صادق (ع) ، مراد بشارت هنگام مرگ است.

زريق عن الصادق (ع) ، في قوله تعالى " لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا " (يونس/ ۶۴) قال: " هو أن يبشراه بالجنة عند الموت؛ يعني محمدا و عليا (ع) " [المناقب ، ج ۳ ، ص ۲۲۳] .

۲. ملاقات با اولیای خدا

مجلسی ۵۶ حدیث در جلد ۶ بحار آورده که لحظه مرگ انسان ، رسول اکرم (ص) و علی بن ابی طالب (ع) را می بیند.

علامه در ج ۱۰ المیزان در تفسیر آیه ۶۳ یونس این مسئله را آورده و فرموده: از روایات و راههای بسیار استفاده می شود ، مومنین با آن ملاقات شاد و خلافکاران از رسول الله (ص) شرمنده می شوند.

۴. عوامل سوء عاقبت

۱. شکستن عهد و پیمان

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ [بقره/ ۵۱] .

۳. کسانی کهفأما الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ [آل عمران/ ۱۰۶] .

۴. با اینکه فرمان دادیم قُولُوا حِطَّةً [بقره/ ۵۸] . (خدایا گناهان ما را بریز) ، وَلِيْفَيِّدَلِ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا- غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ [بقره/ ۵۹] .

۵. خطاب به یهود: ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ [بقره/ ۶۴] .

بعد از آنکه فرمان دادم خذُوا ما آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ [بقره/ ۶۳] .

۶. خطاب به یهود: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَضْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ [بقره/ ۸۵-۸۴] .

۷. خطاب به یهود: كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ [بقره/ ۸۹]

۸. قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [مائده/۲۴].

۹. وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ [اعراف/۱۳۸]

۱۰. أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ [آل عمران/۱۴۴].

۱۱. حسان بن ثابت: اولین شاعر در غدیر بود، ولی ملحق به دشمن علی (ع) شد.

۱۲. اسامه فرمانده کل قوا و منصوب از طرف پیامبر (ص) بود. لعن الله من تخلف عن جيش أسامة. [بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۴۳۲]. لکن همینکه اسامه هتکال له اسامه أنت أعز الخلق علی و لکنی عاهدت الله أن لا- أقاتل أهل لا إله إلا الله [الجملة، ص ۹۴].

۱۳. کفار مکه به صهب هنگام هجرت به مدینه گفتند: فقیر به مکه آمدی، سرمایه پیدا کردی و اکنون ارز خارج می کنی؟ او گفت: مال را نزد شما رها می کنم. رها کرد و هجرت کرد. پیامبر (ص) فرمود: رنج صهب ریح صهب [تاریخ پیامبر اسلام دکتر آیتی، ص ۹۱]

طبری می گوید او از بیعت با علی (ع)

تخلف کرد و امام صادق (ع) فرمود: لعن الله صهبیا فإنه کان یعادینا [إختصاص مفید، ص ۷۱].

۱۴. تاریخ مردم کوفه

۱۵. نامردی کردن افسران لشکر امام حسن (ع)

۱۶. جاء عمرو بن جرموز الی علی ابن ابیطالب بسیف الزبیر فاخذہ علی فانظر الیه ثم قال: اما و الله لرب كربة و كربة قد فرجها صاحب هذا السیف عن وجه رسول الله. [کنز، ۳۱۶۵۷]

مغیره بن شعبه از بیعت کنندگان با امام بود، ولی بعد رفت نزد معاویه و در کار مولا کار شکنی می کرد. و در سخنرانی ها در نقص علی (ع) صحبت می کرد. علی (ع) فرمود: او از جباران است، اگر قدرتی پیدا کنم، او را سنگسار می کنم. او از جانب معاویه حاکم شهر کوفه شد و در خطبه ها سب علی (ع) می کرد و زمینه را برای حکومت یزید فراهم می کرد.

۲. تبعیت از شیطان

قعقاع بن سوره نماینده حضرت امیر (ع) و عامل خراج بوده است. زنی گرفت که کفو او نبود. (ظاهرا غیر مسلمان و یا....) صد هزار درهم مهریه کرد. حضرت فرمود: اگر کفو او بود این همه مهر برای او قرار نمی داد. او به معاویه پناهنده شد که مورد مواخذه قرار نگیرد. بعد زمان مسلم بن عقیل از حامیان ابن زیاد بود، حتی زمانی که مردم بر ابن زیاد شوریدند او دست بر نداشت. [مسلم بن عقیل]

فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [آل عمران/۱۳۷].

وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ [اعراف/۸۴].

وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ [اعراف/۸۶].

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ [يونس/۳۹].

۳. حب دنیا

جریر بن عبد الله بجلی حاکم معزول همدان و اشعث بن قیس حاکم معزول آذربایجان در صحرا سوسماری را دیدند، گفتند: یا ابا حسن بیا دست بده با تو بیعت کنیم. این خبر به امام (ع) رسید ناراحت شد و فرمود: "در روز قیامت که هر کسی با امام

خود خوانده می شود بعضی می آیند در حالی که امام آنها سوسمار است". [مسلم بن عقیل ، ص ۱۲۸]
 قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ بِالْكَوْفَةِ مَسَاجِدَ مَلْعُونَةً وَ مَسَاجِدَ مُبَارَكَةً فَأَمَّا الْمُبَارَكَةُ فَمَسْجِدُ غَنِي وَ اللَّهُ إِنَّ قِبَلَتَهُ لِقَاسِطَةٌ وَ إِنَّ طِينَتَهُ لَطَيِّبَةٌ وَ لَقَدْ وَصَّعَهُ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وَ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى تَفْجَرَ مِنْهُ عَيْنَانِ وَ تَكُونَ عِنْدَهُ جَنَّتَانِ وَ أَهْلُهُ مَلْعُونُونَ وَ هُوَ مَسْلُوبٌ مِنْهُمْ وَ مَسْجِدُ بَنِي ظَفَرٍ وَ هُوَ مَسْجِدُ السَّهَابِ وَ مَسْجِدُ بِالْخَمْرَاءِ وَ مَسْجِدُ جُعْفَى وَ لَيْسَ هُوَ الْيَوْمَ مَسْجِدَهُمْ قَالَ دَرَسَ فَأَمَّا الْمَسَاجِدَ الْمَلْعُونَةَ فَمَسْجِدُ ثَقِيفٍ وَ مَسْجِدُ الْأَشْعَثِ وَ مَسْجِدُ جَرِيرٍ وَ مَسْجِدُ سِمَاكٍ وَ مَسْجِدُ بِالْخَمْرَاءِ بِنِي عَلِيٍّ قَبْرِ فِرْعَوْنَ مِنَ الْفِرَاعِنَةِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۸۹] .

آری ، اگر رهبری انحراف داشت نماز و مسجد هم ملعون می شود.

آری ، اگر به خاطر مسجد نام فاسقی ترویج شود مسجد هم ملعون می شود.

عبد الله بن زمعه یار حضرت امیر (ع) بود. مال اضافه خواست. حضرت (ع) فرمود: " این مال نه حق من است و نه حق تو. دست رنج شمشیر مسلمین است. اگر در جنگ بوده ای سهمی داری و گرنه نه".

وائل بن حجر حضرمی دارای محبوبیتی بود در بلاد حضرموت و از یاران علی (ع) بود. از حضرت اجازه خواست به بلاد خود برود ، وقتی به آنجا رفت آشوبی به پا کرد و از ورود غارتگر معروف بسر بن ارطاه استقبال کرد و تمام اطلاعات منطقه را به او داد. بسر هم ده هزار دینار به وی بخشید.

بسر گفت : می خواهم ربع مردم اینجا را بکشم. وائل گفت : اگر عبد الله بن نوابه را بکشی کار مهمی کرده ای. بسر هم به محل اقامت عبد الله که مردی صالح بود حمله کرد. عبد الله هم خواست اجازه دهند وضو بگیرد و نمازی بخواند ، اجازه دادند. غسل کرد ، وضو گرفت ، لباس سفید پوشید ، سپس او را اعدام کردند.

وقتی خیر پشینیانی وائل از طرفداران عثمان و بسر به علی (ع) رسید ، حضرت ۲ پسر وائل را نزد خود محبوس کرد (تحت نظر) آقای کمره ای : به عقیده من وائل وقتی به منطقه خود می رفته توقع داشته حضرت علی (ع) منصبی به او می داد و همین امر باعث عقده و اختلاف مواضع شده. [بحار الأنوار ، ج ۳۴ ، ص ۱۶] .

۴. تکبر

شیطان که ۶۰۰۰ سال عبادت کرد.

۵. شرب خمر

. نجاشی شاعر در مدح علی (ع) شعر گفت ، ولی در ماه رمضان شراب خورد و حد خورد و برگشت و علیه امام شعر گفت.

۶. اختلاس از بیت المال

یزید بن حجه نماینده و والی حضرت امیر در ری بود.

خراج را از میزان مقرر اضافه گرفت و برای خود برداشت. همین که حضرت متوجه شد او را عزل کرد و حبس نمود و یک نفر را محافظ او قرار داد. محافظ خوابش برد. او فرار کرد و به معاویه ملحق شد. و از آنجا اعلام دشمنی با حضرت کرد و اشعاری را در مذمت حضرت سرود. امام (ع) بعد از نمازهای جماعت همراه با اصحاب به او نفرین می کرد و می فرمود : دستها را به دعا بلند و بر او نفرین کنید و می فرمود : خدایا یزید بن حجه مال مردم را برداش و فرار کرد و به فاسقین پیوست. ما را از

کید و مکر او کفایت کن و جزای او را جزای ظالم قرار بده. [مسلم بن عقیل ، ص ۱۳۳]

۷. ارتجاع بعد از پیروزی

۱. رفاه طلبان به دنبال شکم :

يا موسى لَنْ نَضْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَاذْعُ لَنَا رَبِّكَ يَخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِيْلِهَا [بقره/۶۱] .

۲. خطاب به يهود :

أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا [بقره/۶۱] .

۳. يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَئِيمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [مائده/۵۴] .

۴. إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۲۴۶] . ولی بعد از بهانه‌ها در برابر دشمن گفتند : لا طاقه لنا اليوم بجالوت و

جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ [بقره/۲۴۹] .

۵. فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ [نساء/۷۷] .

۶. يهود به موسى (ع) : قالوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عِدْوَكُمْ وَ يَسِيءَ تَخْلُفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ [اعراف/۱۲۹] .

۷. فَضَلَّتْكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ [بقره/۴۷] .

وَ بَاوِغَضِبٍ مِنَ اللَّهِ [بقره/۶۱] .

۸. عدم پرداخت زکات

۱. داستان ثعلبه :

او از اصحاب رسول خدا (ص) بود و در جنگ بدر یار اسلام بود ، از پیامبر (ص) خواست تا دعا کند مال او زیاد شود. پیامبر (ص) فرمود : مال کم با شکر ، بهتر از مال زیاد است که حقش ادا نشود. اصرار کرد که اگر مال داشته باشم چنین خواهم کرد. پیامبر (ص) دعا کرد و مال او زیاد شد. کم کم مدینه برای او تنگ شد ، تا جایی که تنها برای نماز ظهر و عصر در صفوف مسلمین حاضر می شد ، و باز کارش بالا گرفت تا فقط جمعه‌ها به شهر می آمد ، کم کم کارش زیاد شد تا فقط از نماز گزاران که از نماز جمعه بر می گشتند حال پیامبر (ص) را می پرسید. پیامبر (ص) سه مرتبه فرمود : وای بر او. آیه زکات نازل شد. مامور رفت بگیرد ، در جواب گفت : این مثل جزیه است ، شما از دیگران بگیرید تا من فکر کنم. ماموران زکات دست خالی خدمت پیامبر (ص) رسیدند و آیه نازل شد. وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّائِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ [توبه/۷۶-۷۵ بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۴۰] . یکی از بستگان ثعلبه بیرون مدینه آمد و گفت : در بدی تو آیه نازل شده است ، ثعلبه ناراحت شد. خدمت پیامبر (ص) رسید ، و خواست زکات بدهد. حضرت فرمود : خدا فرموده این نوع زکات را دیگر قبول نکنم. گریه‌ها کرد ، خاک بر سر خودش ریخت. بعد از پیامبر ، نه ابوبکر و نه عمر و نه عثمان ، هیچکدام زکات او را نپذیرفتند و بالاخره کار به جایی رسید که کسی که به پیامبر (ص) زکات مالش را نداد ، بودجه مسجد ضرار را تامین کرد. آری قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۳۰] .

۱. سكرات مرگ

وَ جَاءَتْ سَيِّكْرُهُ (كجیجی به خاطر جداشدن از این جهان و مشاهدات آن جهان) الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (فرار می کردی [ق/۱۹]).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوْعَدُونَ فَغَيْرُ مُؤْصِفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَيِّكْرُهُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ فَفَتَّرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَ لُوجًا فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يُنْظَرُ بِبَصَرِهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ يَفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمُرِهِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹].

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ [نساء/۹۷].

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا [مومنون/۱۰۰-۹۹].

فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ [منافقون/۱۰].

رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا [سجده/۱۲].

وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ [قيامت/۲۷].

الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [نحل/۲۸].

وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ [انعام/۹۳].

وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ [انفال/۵۰].

۲. مرگ بد

عاقبت قاتلین امام حسین (ع)

اما شمر

ابن ابی الکنود او را کشت و لاشه او را جلوی سگان انداختند. [نفس المهموم، ص ۴۷۷]

اما خولی: زیر سبیدی در مستراح پنهان شده بود. او را بیرون آورده و جلوی چشم زنش او را کشته و سوزاندند و زنش دشمن خولی بود.

اما عمر سعد:

در همان اول کار به جای او فرمانداری معین کرده و حکم فرمانداری را از او پس گرفتند. ابو عمره او را کشت و سرش را نزد مختار فرستاد و حفص پسر عمر سعد را هم کشت. مختار گفت: او به جای امام حسین (ع) و این به جای علی اکبر (ع)، ولی اگر ۴۳ نفر از قریش را هم بکشم، تلافی یک بند انگشت امام هم نیست.

سر آن دو را نزد برادر امام حسین (ع) محمد بن حنفیه فرستاد.

مردم که او را می دیدند از کنارش دور می شد که قاتل امام حسین (ع) است، با اینکه پسر سعد و قاص فرمانده فتح ایران بود، ولی مزبور شد.

اما طفیل طائی:

پیراهن ابا الفضل را در آورد و یک تیر به امام حسین (ع) رها کرد. مختار پیراهنش را بیرون آورد و بدنش را تیر باران کرد.

اما ابن زیاد:

لشگرش سخت تعقیب شد تا به رودخانه افتادند و بسیاری از آنها غرق شدند. برادر زنش، خواهرش که زن ابن زیاد بود را از او جدا کرد و او را با رسوایی کشت و سرش را کند و مختار سر را در ۱۱ محرم (چهار سال بعد از تاریخ کربلا) نزد امام

سجاد (ع) فرستاد. امام شاد شده ، سجده شکر به جا آورد و به آشپزخانه‌ها راه افتاد و عمه‌ها و خواهرها را دعوت کرده و جشنها گرفتند.

اما یزید :

در حال مستی مرد ، در حالی که رنگش برگشته بود و یکی دو سال بیشتر عمر نکرد.

اما حرمله :

اول بندهای انگشت وی ، بعد آرنج ، بعد کتف ، بعد پاها و گوشهای وی را بریدند و در آتش انداختند.

مختار از منهال که از علما و محدثین شیعه بود گلایه کرد که چرا حمایت ما را نمی‌کنی؟ منهال می‌گوید : در این حال مرد بدقیافه‌ای (حرمله) را آوردند و چنین کردند. گفتم : سبحان الله! سبحان الله! سبحان الله! سبحان الله! مختار گفت : چرا تکرار می‌کنی؟ گفتم : امام سجاد (ع) را در مدینه دیدم (منهال در برگشت از حج بود که مختار را دید) پرسید : آیا حرمله گرفتار شده؟ گفتم : نمی‌دانم.

نفرین کرد که خدا مزه آهن و آتش را به او بچشاند.

مختار پرسید : آیا امام (ع) خودش پرسید؟ گفتم : بله. مختار سجده شکر به جا آورد.

عن عبد الرحمن الغنوی عن سلیمان قال : "ما بقی أحد ممن تابعه علی قتله أو کان فی محاربتة إلا أصابه جنون أو جذام أو برص و صار ذلک وراثه فی نسلهم" [کامل الزیارات ، ص ۶۱] .

شيث بن ربيعی :

شيث بن ربيعی بعد از وفات پیامبر (ص) موذن سجاج که ادعای پیامبری داشت شده و مرتد شد. پس از کشته شدن مسیلمه کذاب مجدداً مسلمان شد.

در جنگ صفین از سپاهیان علی (ع) و از دشمنان سرسخت معاویه بود.

در جنگ نهروان یکی از فرماندهان سپاه خوارج بود ، به طوری که می‌گفت : علی کافر است.

سپس توبه کرده و به سپاه امام برگشت ، اما از جنگ به همراه امام تخلف کرد. از یاران امام حسین (ع) بود و از کسانی بود که به امام حسین (ع) نامه نوشت.

تا بالاخره در حساس‌ترین ساعات قیام مسلم بن عقیل؛ یعنی شب آخر شبث پرچمی برافراشت و با تبلیغات نیروهای مسلم بن عقیل را پراکنده کرد و خیلی ضربه زد.

شيث از کسانی بود که در کربلا از فرماندهان لشکر یزید بود.

بعد از شهادت امام حسین (ع) به شکرانه قتل حضرت مسجدي ساخت.

در قضیه مختار به بصره فرار کرد و پیوسته حسرت می‌خورد و می‌گفت : ضلال یا لک من ضلال؛ یعنی ای کوفه تو مرا گمراه کردی. [مسلم بن عقیل ، ص ۱۷۸]

۱. عبادت

۱. ضرورت عبادت

۱. سیمای عبادت

زنجیر نیست ، کمند محبت است.
بار نیست ، چتر حفاظت است.
سود او نیست ، مصلحت ماست.
سربار نیست ، سرمایه است.
پرداخت نیست ، گرفتن است.
وابستگی نیست ، وارستگی است.
جبر نیست ، جذب است.
رابطه مالک و مملوک نیست ، عاشق و معشوق است.
ذلت نیست ، عزت است.

۲. اهمیت عبادت

۱- رسیدن به ولایت تکوین : عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی

۲- رسیدن به پاداش بیشتر :

فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا [انعام/۱۶۰]

۳- جمع آوری اعمال کوچک :

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ [زلزال/۷]

۴- نقش اجتماعی عبادت :

رهایی از طاغوت ها

برچیدن مرزها

استقرار وحدت

انس با خدا

پیوستگی با بی نهایت

داشتن پناه گاه

کسب امید

۵- وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاریات/۵۶]

۶- وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ [نحل/۳۶]

۷- عبادت به سود معبود نیست ، به نفع عابد است : إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ [ابراهیم/۸]

۸- عبادت بار نیست ، اهرم است : اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ [بقره/۱۵۳]

۹- با عبادت راحت می شویم نه از عبادت راحت می شویم : روی آن النبی (ص) : کان ينتظر دخول وقت الصلاة و يقول أرحنا

یا بلال [مفتاح الفلاح ، ص ۱۸۲]

۳. ریشه عبادت

۱- احساس فقر و وابستگی. أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ [فاطر/۱۵]

۲- شناخت خدا و عظمت او و حس مدح و ستایش در برابر خوبی ها و زیبایی ها.

۳- شکر نعمت ها.

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ [قريش / ۴-۳] .
اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ [بقره / ۲۱] .

۴- انسان فطرتاً پرشش گراست ، کار انبياء هدايت آن فطرت است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷] .
۵- بیشتر انتقاد قرآن از شرک در عبادت است نه فقدان آن؛ زیرا کمتر کسی است که فاقد عبادت باشد ، لکن اکثر مردم مسیر عبادتشان منحرف است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ [فاتحه / ۵] .

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [يوسف / ۴۰] .

فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ [غافر / ۶۵] .

وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [كهف / ۱۱۰] .

أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ [نحل / ۳۶] .

وَاعْبَادِ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا [فرقان / ۶۳] .

۴. زمينه عبادت

۱- بزرگی خدا : يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ [آل عمران / ۴۷] .

كَنْ فَيَكُونُ [بقره / ۱۱۷] .

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى [اعراف / ۱۸۰] .

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [يونس / ۶۵] .

بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [ملك / ۱] .

۲- ضعف ما : خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [نساء / ۲۸] .

فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ [ملك / ۳۰] .

إِذَا مَرَضَتْ فَهَوْ يَشْفِينِ [شعراء / ۸۰] .

أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ [فاطر / ۱۵] .

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ [نحل / ۷۸] .

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ [زمر / ۳۰] .

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ [قصص / ۸۸] .

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً [روم / ۵۴] .

۳- اما ديگران : أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا [فاطر / ۴۰] .

عِبَادًا أَمْثَالِكُمْ [اعراف / ۱۹۴] .

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا [حج / ۷۳] .

نَادُوا شُرَكَائِي [كهف / ۵۲] .

أَيْنَ شُرَكَائِي [نحل / ۲۷] .

لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا [عنكبوت/ ۱۷] .

لا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلا نَفْعًا [مائده/ ۷۶] .

۵. معنای عبادت

راغب در مفردات : ان العبودیه اظهار التزلزل ، العبادۀ ابلغ منی لانها غایۀ التذلل و لا یستحقها الا من له غایۀ الافضال و هو الله تعالی و لهذا قال :

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [یوسف/ ۴۰] .

والعبادۀ ضربان : ۱- عبادت تسخیری ، مانند سجود حیوانات و نباتاتو لله یسجد من فی السماوات و الأرض طوعاً و كرهاً و ظلالهم بالغدو و الاصال [رعد/ ۱۵] .

۲- عبادت اختیاری که برای ذوالعقول است و مامور بدان شده اند. اعبدوا ربکم [بقره/ ۲۱] .

عبد به ۴ گروه گفته می شود : ۱- عبد در احکام شرعی و فقهی ، همان انسانی که خرید و فروشش جایز است .

۲- عبد در خلقت و ایجاد که مخصوص خداوند است ان کل من فی السماوات و الأرض إلا آتی الرحمن عبداً [مریم/ ۹۳] .

۳- عبد در عبادت و خدمت : الف) عبادت خالص خداوند و عباد الرحمن [فرقان/ ۶۳] .

إن عبادی [حجر/ ۴۲] .

عبدنا ایوب [ص/ ۴۱] .

ب) عبد و دنیا و زخارف آن [سفینه ، ج ۶ ، ص ۱۷] .

قال أمير المؤمنين (ع) : إلهی كفی بی عزا أن أكون لك عبداً و كفی بی فخرا أن تكون لی ربا [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۳۸۶] .

قال الصادق (ع) : العبودیه جوهر کنهها الربوبیه [مصباح الشریعة ، ص ۷] .

اول العابدین رسول الله (ص) می باشد : قل إن كان للرحمن ولد فانا اول العابدین [زخرف/ ۸۱] .

و در آخر سوره انعام : انا اول المسلمین [انعام/ ۱۶۳] .

قال الصادق (ع) : و الله عیدادتکم فی السر مع امامکم المسیتر فی دوله الباطل و تخوفکم من عدوکم فی دوله الباطل و حال الهدنه افضل ممن یعید الله عز و جل ذکره فی ظهور الحق مع امام الحق الظاهر فی دوله الحق و لیس العبادۀ مع الخوف فی دوله الباطل مثل العبادۀ و الأمان فی دوله الحق و اعلّموا أن من صلی منکم الیوم صلاه فریضه فی جماعه مسیتر بها من عدوه فی وقتها فاتمها کتب الله له خمسین صلاه فریضه فی جماعه و من صلی منکم صلاه فریضه و حده مسیتر بها من عدوه فی وقتها فاتمها کتب الله عز و جل بها له خمساً و عشرين صلاه فریضه و حدانیه و من صلی منکم صلاه نافله لوقتها فاتمها کتب الله له بها عشر صلوات نوافل و من عمل منکم حسنه کتب الله عز و جل له بها عشرين حسنه و یضاعف الله عز و جل حسنات المؤمن منکم إذا أحسن أعماله و دان بالقیه علی دینه و امامه و نفسه و أمسک من لسانه أضغافاً مضاعفه إن الله عز و جل کریم قلت جعلت فداک قد و الله رعیتنی فی العمل و حششتی علیه و لكن أحب أن أعلم کیف صرنا نحن الیوم أفضل أعمالاً من أضحاب الإمام الظاهر منکم فی دوله الحق [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۳۳] .

۶. اقسام عبادت

یا ایها الذین آمنوا اذکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة أبیکم إبراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس فأقیموا الصلاه و اتوا الزکاة و اغصموا بالله هو مولاکم فنعم المولی و نعم النصیر [حج/ ۷۸-۷۷] .

۱- عبادت عقلی از راه تفکر در مخلوقات خداوند: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا [آل عمران/۱۹۱].

۲- عبادت، نقشی که نتیجه تسلیم عقلی استفیلاجاً الی الله و فوض امره الیه خاضعاً شاکراً و باعث می شود ملکه‌ای در نفس انسان پدید آید که موجب رغبت به آنچه خدا دوست دارد و دشمنی با آنچه خدا دشمن دارد شود و نفس را از محرّمات دور نگه می‌دارد.

۳- عبادت جسم: مانند قیام و رکوع و سجود و قنوت و طواف و سعی علاوه بر اینها هر عضوی از اعضاء نیز عبادتی دارد.

عبادت زبان: ذکر خدا، تلاوت قرآن، امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم خیر و دوری از دروغ و غیبت و سخن چینی است.

عبادت چشم: نگاه به ملکوت آسمان‌ها و زمین، و دیدن اهل و برادران و دوری از نگاه کردن به آنچه خدا حرام نموده.

عبادت گوش: گوش فرادادن به آیات الهی، مواظب علماء، و دوری از گوش دادن به محرّمات همچون دروغ و غیبت.

۴- عبادت اجتماعی: نماز، روزه، حج، زکات، امر به معروف و نهی از منکر.

علاوه بر موارد فوق:

۱- احساس مسوولیت در قبال اجتماع و امت.

۳- وحدت در اهداف و کارها، در نماز جماعت و مراسم حج، برادری و مساوات و وحدت مسلمین

در یک صف بودن، شعار واحد، حرکت واحد، به یک سمت حرکت کردن و ایستادن فرقی بین غنی و فقیر و سیاه و سفید نگذاشتن.

احساس مسوولیت و روح تعاطف و تراحم و رد ظلم و ستم و برچیدن فساد. [الاسلام رسالتنا، ۱۷۲]

نقش عبادت در تکامل

۱- آزاد نمودن انسان از قیود بندگی غیر خدا از قبیل مال و جاه و سلطان و هواها و شهوات.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [یوسف/۴۰]

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا [مائده/۷۶]

۲- تطهیر ذات انسان از رذائل نفسی و اخلاقیالَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/۲۸]

۳- سیر انسان از حیات مادی به سعادت و رسیدن به قرب الهی (و از مقام حیوانیت به مقام پادشاهی).

۴- نجات انسان از گناهان و توبیخ ضمیر [الاسلام رسالتنا، ۱۷۸].

عبادات طاعات:

۱- امور وجودیه:

الف) منفعت اختصاصی، مانند نماز و اذکار با خشوع و خضوع.

ب) منفعت عمومی برای خود و دیگران، صدقات و زکات

۲- امور عدمیه:

الف) اختصاصی مانند روزه

ب) عمومی مانند پرهیز از دروغ و سکوت.

۲. روش عبادت

۱. عبادت در کلام معصومین

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقِطَ أَشْفَارُ عَيْنِي ، وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي ، وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْشُرَ قَدَمَيَّ ، وَ رَكَعْتُ لِمَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صَيْلِي ، وَ سَجَدْتُ لِمَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حِدَقَتَايَ ، وَ أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي ، وَ شَرِبْتُ مِيَاءَ الرَّيَادِ آخِرَ دَهْرِي ، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكُلَّ لِسَانِي ، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِخْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَعْوَى سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي [صحيفه سجاديه ، دعای ۱۶ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ وَ إِنَّ أَعَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۸۶ .]
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَادِعُ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ وَ ارْفُقْ بِهَا وَ لِمَا تَقْهَرُهَا وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا [نهج البلاغه ، نامه ۶۹ .]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۸۶ .]
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَا يَتَّكِلُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَ اتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهُ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كِرَامَتِي [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۱ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى [غرر الحكم ، ص ۱۹۹ .]
قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) : بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّهُ كَمَا يَنْظُرُ الْمَرِيضُ إِلَى طَيْبِ الطَّعَامِ فَلَا يَلْتَذُهُ مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَذُ بِالْعِبَادَةِ وَ لَا يَجِدُ حِلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُ مِنْ حُبِّ الْمَالِ [تحف العقول ، ص ۵۰۶ .]
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعِيدَ الْغِنَى وَ أَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسِيئَةِ وَ أَقْبَحَ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَدْعُ عِبَادَتَهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۸۴ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : السَّكِينَةُ زِينَةُ الْعِبَادَةِ [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۹۹ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُو الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ [غرر الحكم ، ص ۱۹۹ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَبٌّ مَتَسَكٌ وَ لَا دِينَ لَهُ [غرر الحكم ، ص ۱۹۹ .]

ميانه روی در عبادت. آفات عبادت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِدْرَةً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فَتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُتِّي فَقَدْ اهْتَدَى وَ مَنْ خَالَفَ سُتِّي فَقَدْ ضَلَّ وَ كَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ أَمَا إِنِّي أَصِلُّمِي وَ أَنَامُ وَ أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَضْحَكُ وَ أَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي مِنْهَا جِي وَ سُتِّي فَلَيْسَ مِنِّي [كافي ، ج ۲ ، ص ۸۵ .]

آفات عبادت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغَلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَ لَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُتَبَتِّ الَّذِي لَا سَفَرًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى [كافي ، ج ۲ ، ص ۸۶ .]

لاخير في عبادة لا ورع فيها

سَمِعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رَجُلًا مِنَ الْحُرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَمِينِ خَيْرٌ مِنْ صِيْلَاءٍ فِي شَكِّ [نهج البلاغه ، حكمت ۹۷ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اعبد الله كأنك تراه، فإن كنت لا تراه فإنه (عز و جل) يراك [أمالي طوسی ، ج ١٩ ، ص ٥٢٥ .]
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يَبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ
 مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلَى يَسْرِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٣ .]

٢. چگونگی عبادت

١- آری ، نقشه هر خانه را باید صاحب خانه بدهد. راه و روش و نوع و ساعت و مکان و شرائط عبادت را باید خدا بدهد.

٢- آگاهانه: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): المتعبد على غير فقه كحمار الطاحونة [اختصاص مفيد ، ص ٢٤٥ .]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ركعتان من عالم خير من سبعين ركعة من جاهل [اختصاص مفيد ، ص ٢٤٥ .]

لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ [نساء/٤٣ .]

٣- عاشقانه :

فى الدعاء: قَالَ عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ اجْعَلْ نشاطى فى عبادتك [المصباح كفعمى ، ص ١٢٣ .]

قَالَ عَلَى بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ أذقنا حلاوة ودك و قربك [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٤٧ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يَبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ
 مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلَى يَسْرِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٣ .]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٦ .]

٤- عادلانه: قال النبى (ص): ما احسن القصد فى العبادة [الفصاحة ، ٢٦٠٨ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٧٩ .]

٦- خالصانه: وَ مَا أَمُرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ [بينه/٥ .]

وَ لَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [كهف/١١٠ .]

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع): مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ شُهْرَةَ الْعِبَادَةِ وَ شُهْرَةَ اللَّبَاسِ [أمالي
 طوسی ، ج ٣٣ ، ص ٦٤٩ .]

٧- خاشعانه: الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/٢ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اعبد الله كأنك تراه [مصباح الشريعة ، ص ٧ .]

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ (ع): إِذَا صَلَّيْتَ صِلْمَاءَ فَرِيضَةً فَصَلِّ لَهَا لَوْ قَتَلَتْهَا صِلْمَاءَ مُودِّعٍ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا [أمالي صدوق ،
 ص ٢٥٦ .]

٨- آزادانه: [بحار ، ج ٢ ، ص ١١٣ .]

تداوم عبادت

١- فاعبده و اضطبر لِعِبَادَتِهِ [مريم/٦٥ .]

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفِتْرَةُ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤١٦ .]

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أفضل العمل أدومه و إن قل [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٦٣ .]

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): و الدوام فى الاتصال بخدمتك [مصباح المتعجد ، ص ٨٤٩ .]

٥- قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا [فصلت/٣٠ .]

۶- الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ [معارج/ ۲۳] .

۷- وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ [حجر/ ۹۹] .

میانہ روی در عبادت

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَادِعٌ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ وَارْتُقُ بِهَا وَ لَا تَقَهَّرَهَا وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۶۹] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْقَلْبَ يَحْيَا وَ يَمُوتُ فَإِذَا حَيَّ فَأَدَّبُهُ بِالتَّطَوُّعِ وَ إِذَا مَاتَ فَاقْضِرْهُ عَلَى الْفَرَائِضِ [أعلام الدين ، ص ۳۰۴] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۵۸] .

۳. ابعاد عبادت

۱. انجام واجبات و ترك محرمات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَضُّ الطَّرْفِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ [غرر الحكم ، ص ۲۶۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّمْتِ وَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۵] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : يَقُولُ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمِ ارْضَ بِمَا آتَيْتَكَ تَكُنْ مِنْ أَزْهَدِ النَّاسِ ابْنَ آدَمِ اعمل بما افترضت عليك تكن من أعبد الناس [تحف العقول ، ص ۲۸۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَعْبُدِ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۷۰] .

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ (لِي) الْعَبْدُ عَابِدًا قَالَ لَا يَا رَبِّ قَالَ إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعٌ خِصَالٍ وَرَعَّ يَحْجُرُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَ صِيَمَتْ يَكْفُهُ عَمَّا لَمَّا يَغْنِيهِ وَ خَوْفٌ يَزْدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ وَ حَيَاءٌ يَشِي تَحِي مَنِي فِي الْخَلَاءِ وَ أَكَلَ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ بَغِضَ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا وَ يَحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي لَهُمْ يَا أَحْمَدُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ أُحِبُّ اللَّهَ أَحَبَّنِي حَتَّى يَأْخُذَ قُوَّتًا وَ يَلْبَسَ دُونًا وَ يَنَامَ سُجُودًا وَ يَطِيلَ قِيَامًا وَ يَلْزَمَ صَمْتًا [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۲۰۵] .

۲. یاد خدا و حسن ظن به او

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرِي عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ وَ ذِكْرُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةٌ [اختصاص مفيد ، ص ۲۲۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حَسَنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۶۸] .

۳. تفکر و تعلم

۱- تفکر در آسمان ها و زمین و کهکشان ها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِبَادَةٌ الْمُخْلِصِينَ [غرر الحكم ، ص ۵۶] .

۲- تفکر در نعمات الهی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : التَّفَكُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نَعَمُ الْعِبَادَةِ [غرر الحكم ، ص ۵۶] .

۱- فکر : قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) : لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ [كافي، ج ٢، ص ٥٥].

٢- تحصيل: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ أَبَا مِنَ الْعِلْمِ لِيُرِدَ بِهِ بَاطِلًا - إِلَى حَقِّ وَضَالًا - إِلَى هُدًى كَانَ عَمَلُهُ كَعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا [منية المرید، ص ١٠١].

قَالَ الرَّضَا (ع) أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَتُهُ وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ١، ص ١٤٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ [أعلام الدين، ص ٢٥٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَا عِلْمَ فِيهَا [بحار الأنوار، ج ٧٥، ص ٧٤].

٤. كار و تجارت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلْبُ الْحَلَالِ [كافي، ج ٥، ص ٧٨].

نگاه به كعبه، عالم، والدين و امام عبادت است.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تَسْبِعُهُ مِنْهَا طَلْبُ الْحَلَالِ فَإِنْ أَطِيبَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي

حَفْظِي وَ كُنْفِي [إرشاد القلوب، ج ١، ص ٢٠٣].

٥. نگاه و گریه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ [تحف العقول، ص ٤٦].

٦- نگاه به برادر دینی:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النَّظَرُ إِلَى الْأَخِ يُوَدِّهِ فِي اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلُّ عِبَادَةٍ [مجموعه ورام، ج ٢، ص ١٧٥].

٧- نگاه به عالم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمَقْسُطِ عِبَادَةٌ النَّظَرُ [عدة الداعي، ص ١٨٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النَّظَرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ [عدة الداعي، ص ١٨٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْبُكَاءُ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ لِلْبُعْدِ عَنِ اللَّهِ عِبَادَةُ الْعَارِفِينَ [غرر الحكم، ص ١٩٢].

٦. صله رحم

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) لِرَجُلٍ مَا تَصْنَعُ قَالَ أَتَعْبُدُ قَالَ فَمَنْ يَعُودُ عَلَيْكَ قَالَ أَخِي قَالَ أَخُوكَ أَعْبُدُ مِنْكَ [مجموعه ورام، ج ١،

ص ٦٥].

٧. انتظار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ [كمال الدين، ج ١، ص ٢٨٧].

٨. صدقه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ [إقبال الأعمال، ص ٤٦٧].

سقای، کمک به عیال واران، چشم پوشی از خطاها:

روى أن جبرئيل (ع): قال يا محمد لو كانت عبادتنا على وجه الأرض لعملنا ثلاث خصال سقى الماء للمسلمين وإغاثة أصحاب

العیال و ستر الذنوب [مجموعه ورام، ج ١، ص ٣٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ مِنْ الْعِبَادَةِ لَيْنُ الْكَلَامِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ [غرر الحكم، ص ٢١٥].

٩. انجام هر عمل ثواب، هر چند جزئی و انجام ندادن هر گناه هر چند کوچک باشد؛

زیرا چه بسا عمل کوچکی مورد رضای الهی قرار گیرد و موجب نجات شود و گناه صغیره ای موجب غضب الهی شده و انسان

مستحق عذاب شؤد.

٤. انجام عبادت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٣٧.]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٤]

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِنِّي لِأَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ لَا غَرَضَ لِي إِلَّا ثَوَابَهُ فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ الطَّمَعِ الْمَطْمَعِ إِنْ طَمَعِ عَمَلٍ وَإِلَّا لَمْ يَعْمَلْ وَأَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَهُ لَخَوْفِ عِقَابِهِ فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ السَّوِّءِ إِنْ لَمْ يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ قِيلَ فَلِمَ تَعْبُدُهُ قَالَ لَمَّا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيْدِيهِ عَلِيٌّ وَإِنْعَامُهُ

مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ١٠٨]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَيْسَ الْعِبَادَةُ هِيَ السُّجُودُ وَ الرُّكُوعُ إِنَّمَا هِيَ طَاعِيَةُ الرَّجَالِ مِنْ أَطَاعِ الْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَيَّدَهُ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ١٥٥]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَضْحَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُوَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ [كافي ، ج ٦ ، ص ٤٣٤]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٧٠]

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ لَمَّا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٩٨]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١١٣]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ [عدة الداعي ، ص ١٥٣]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ لَمْ يَكُنْ ينادي على بيت المقدس كل ليلة من أكل حراما ما لم يقبل الله منه صرفا ولا عدلا و الصرف النافله و العدل الفريضة [بحار الأنوار ، ج ١٠٠ ، ص ١٦]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ أَرْبَعٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فِي أَرْبَعٍ مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ غُلُولٍ أَوْ رِبَا أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ سِرْقَةٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فِي زَكَاةٍ وَ لَا صَدَقَةٍ وَ لَا حَجٍّ وَ لَا عُمْرَةٍ [أمالي صدوق ، ص ٤٤٢]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفِتْرَةُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٧١]

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ مِنَ الْعِبَادَةِ أَنْشَطَهَا [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٥٥]

٥. فرصت عبادت

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخِذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا [غرر الحكم ، ص ١٥١]

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٦٦]

٣- إِنْ أَرْضِي وَاسِعَةً فَأَيُّهَا فَاعْبُدُونِ [عنكبوت/٥٦]

٦. عبادت باطل

١- أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ [صافات/٩٥]

٢- أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ [يس/٦٠]

۳- وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ [مائده/۶۰] .

۴- ما كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ [آل عمران/۷۹] .

۵- كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (در قیامت معبودها ضد عابدند ، تفسیر نمونه) [مریم/۸۲] .

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ الْعِبَادَةُ هِيَ السُّجُودُ وَ الرُّكُوعُ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الرَّجَالِ مَنْ أَطَاعَ الْمَخْلُوقَ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ [وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۱۵۵] .

۷- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ أَضْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۳۴] .

۸- جمادپرستی ، نژادپرستی ، هواپرستی ، مال پرستی ، جن پرستی ، بت پرستی ، علم پرستی ، شهوت پرستی ، وطن پرستی ، خود پرستی ، حیوان پرستی و... همه عبادت باطل است.

۹- البته انگیره های عبادت باطل ،

تقلید.

جهل.

عزت خواهی ، نصرت خواهیو اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا [مریم/۸۱] .

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ [یس/۷۴] .

ترس و تحقیر شدن

نرسیدن صدای حق و هدایت

۱۰- قرآن زیر بنای عبادت و انگیره و تفکر را به هم می زند و می فرماید :

اگر توقع یاری داری داریاِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [بقره/۱۶۵] .

اگر عزت می خواهیفللله العِزَّةُ جَمِيعًا [فاطر/۱۰] .

اگر رزق می خواهیلا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا [عنكبوت/۱۷] .

اگر امیدی داریلا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا [مائده/۷۶] .

اگر خیال می کنی مهم است. عباد لكم نفعاً و لا ضراً [مائده ، ۷۶] .

اگر خیال می کنی مهم استعباداً أمثالكم [اعراف/۱۹۴] .

اگر فکر می کنی در قیامت نجات می دهند كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا [مریم/۸۲] .

اگر به خاطر تقلید استلقد كنتم انتم و آباؤكم فى ضلالٍ مبينٍ [انبياء/۵۴] .

اگر ترس استفاقص ما أنت قاضٍ إنما تفضي هذه الحياة الدنيا [طه/۷۲] .

... خلاصهالله الامر جميعاً [رعد/۳۱] .

از همه گذشته هیچ گونه استدلال منطقی در کار نیست : وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا [حج/۷۱] .

و بالاخره غیر خدا :

یا وجود نداردإنما تعبدون من دون الله اوثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِيكًا [عنكبوت/۱۷] .

یا کار آئی ندارند. یا اگر دارند کار آئی منفی یا موقت یا همراه منت یا بر اساس هوس و... دارند.

۳. آفات عبادت

۱. عجب

١- قَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ [صحيفه سجاديه ، دعای ٢٠]

٢. حسد

٢- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ الْحَسَدَ لِيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٠٦]

٣. منت

٣- لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى [بقره/٢٦٤]

٤. فسق

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صَدِيقٌ وَالْعَابِدُ فَاسِقٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدَلًّا بِعِبَادَتِهِ يَدُلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَ تَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ وَ يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣١٤]

٥. عادت

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَسْوَأُ النَّاسِ حَالًا مَنْ انْقَطَعَتْ مَادَتُهُ وَ بَقِيَتْ عَادَتُهُ [غرر الحكم ، ص ٣٢٢]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يَصِلُّ لِي فَلَمْ يَنْتَمِ رُكُوعُهُ وَ لَا سُجُودُهُ فَقَالَ (ص) نَقَرَ كَنْفَرِ الْغُرَابِ لَيْتَ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي [كافي ، ج ٣ ، ص ٢٦٨]

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَا تَعَتَّرُوا بِصَيِّمَاتِهِمْ وَ لَمَا بَصَّ يَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لِهَيْجَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ وَ لَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٤]

٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٥]

٤. غرض از عبادت

١. عبوديت

١- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ [آل عمران/١٩]

٢- ابلیس ٦ هزار سال عبادت کرد ولی عبودیت نداشت

٣- فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يَوْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ [نساء/٦٥]

٤- سِئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ حَقِيقَةِ الْعِبُودِيَّةِ قَالَ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدَ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوْلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلِكًا لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَلِكٌ يَرُونَ الْمَالَ مَالِ اللَّهِ يَضْعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ لَا يَدْبِرُ الْعَبْدَ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا وَ جَمَلُهُ اسْتِغَالُهُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاةً عَنْهُ فَإِذَا لَمْ يَرِ الْعَبْدَ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوْلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَلِكًا هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَنْفِقَ فِيهِ وَ إِذَا فُوضَ الْعَبْدَ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مَدِيرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَهَاةً لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهَا إِلَى الْمَرَاءِ وَ الْمَبَاهَاةِ مَعَ النَّاسِ فَإِذَا أَكْرَمَ اللَّهُ الْعَبْدَ بِهَذِهِ الثَّلَاثِ هَانَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَ الْبَلِيسُ وَ الْخَلْقُ وَ لَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَاثُرًا وَ تَفَاخُرًا وَ لَا يَطْلُبُ عِنْدَ النَّاسِ عِزًّا وَ عُلُوًّا وَ لَا يَدْعُ أَيَّامَهُ بِاطْلَا فِهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص-٨٣] [مشكاة الأنوار ، ص ٣٢٥]

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : غَايَةُ الْإِسْلَامِ التَّسْلِيمُ [غرر الحكم ، ص ٨٤]

٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَعْجَبُ بِمَنْ يَدْعَى الْعِبُودِيَّةَ لِلَّهِ كَيْفَ يَنْزَعُهُ فِي مَقْدُورَاتِهِ [مصباح الشريعة ، ص ١٨٢]

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَ يَدَبِّرُهُ بِهِ لَأ فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ [عده الداعي ، ص ۳۷]

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رب متنسك ولا دين له [غرر الحكم ، ص ۱۹۹]

۲. الطاف الهی براساس عبودیت

۱- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ [اسراء/ ۱]

۲- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ [كهف/ ۱]

۳- فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا [كهف/ ۶۵]

۴- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ [فرقان/ ۱]

۵- فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ [نجم/ ۱۰]

۶- ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكْرِيَّا [مريم/ ۲]

۳. عبادت و بندگی

۱- عبادت مخصوص خداوند : وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ [اسراء/ ۲۳]

۲- عبادت سرلوحه دعوت انبياء : وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ [اعراف/ ۶۵]

وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ [اعراف/ ۷۳]

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ [اعراف/ ۸۵]

۳- صراط مستقیم در پرتو عبادت خداوند : إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [زخرف/ ۶۴]

۴- علت ورود به جهنم استکبار از عبادت : إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ [غافر/ ۶۰]

۵- عدم استکبار و خستگی فرشتگان از عبادت : وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ [انبياء/ ۱۹]

۶- سرزنش از عبادت غیر خداوند اَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَا يَضُرُّكُمْ [انبياء/ ۶۶]

أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجُونَ [صافات/ ۹۵]

۷- عبادت شرط امامت :

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبياء/ ۷۳]

۸- معراج پیامبر اکرم (ص) در پرتو عبادت : سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى [اسراء/ ۱]

۹- عبادت هدف خلقت و آفرینش : وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاريات/ ۵۶]

نشانه‌های بندگی خداوند :

۱- شکر : وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ [بقره/ ۱۷۲]

۲- سجده : وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ [فصلت/ ۳۷]

۳- صبر : فَاعْبُدْهُ وَ اضْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ [مريم/ ۶۵]

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا [فرقان/ ۶۳]

۱. شخصی

تطهیر ذات و روح انسان (تکبیر)

دوری از آفات و لغزشهای روانی : أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/۲۸] .

تکامل انسان از حیوانیت و ربوبیت «عبدی اطعنی»

شکر گزاری و احترام

هدف دار شدن

محتاج بودن

مسئولیت

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي التَّوَرَاةِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنِي [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۳]

پیامبر (ص)

يقول ربكم : يابن آدم تفرغ لعبادتي املاً قلبك غني

و املاً يديك رزقا

اثرات ترک عبادت : فقر ، سرگرم دنیا شدن

يابن آدم لا تباعد مني فاملا قلبك فقرا و املا يديك شغلا [ميزان الحكمة ، ۱۱۳۰۸] .

ما يريدُ اللهُ لِيُجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يَريدُ لِيُطَهِّرَ كُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [مائده/۶] .

امام سجاد (ع) در جواب این که چرا عبادت می کنی فرمودند :

لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيَادِيهِ عَلَيَّ وَ إِنْعَامِهِ [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۳۲۸]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ [کافی ،

ج ۲ ، ص ۸۳]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ وَ ائْتِنَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ فَعَبَّدُوا أَنْفُسَهُمْ لِعِبَادَتِهِ وَ

اخْرَجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أَحَبَّ اللهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ حَسْنَ الْعِبَادَةِ [غرر الحكم ، ص ۱۹۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا تَقَرَّبَ مَتَقَرَّبَ بِمِثْلِ عِبَادَةِ اللهِ [غرر الحكم ، ص ۱۹۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعِبَادَةُ فَوْزٌ [غرر الحكم ، ص ۱۹۸] .

۲. اجتماعی

احساس مسوولیت (امر به معروف و نهی از منکر) .

تقویت روح همکاری و همیاری و دوستی (زکات و انفاق)

وحدت و اتحاد (حج و روزه و جماعات)

مساوات (حج) .

۶. اثرات ترک عبادت

۱. فقر و سرگرم دنیا شدن

اثرات ترک عبادت : فقر و سرگرم دنیا شدن

یابن آدم لا تباعد منی فاملا قلبک فقرا و املا یدیک شغلا [میزان الحکمه ، ۱۱۳۰۸ .]

فرصت عبادت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تفرغوا لطاعة الله و عبادته قبل أن ينزل بكم من البلاء ما يشغلکم عن العبادۃ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۱۹ .]

۲. قساوت قلب

ب : اثرات ترک عبادت

۱- قساوت قلب

فإن قال قائل فلم تعبدهم قيل لئلا يكونوا ناسين لذكره و لا تاركين لأدبه و لا لاهين عن أمره و نهيه إذا كان فيه صلاحهم و قوامهم فلو تركوا بغير تعبد لطال عليهم الأمد فقست قلوبهم [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۱۰۳ .]

۳. سستی در عبادت

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إن لله عقوبات في القلوب و الأبدان ضنك في المعيشة و وهن في العبادۃ و ما ضرب عبد بعقوبة أعظم من قسوة القلب [تحف العقول ، ص ۲۹۶ .]

قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) : أن الدابة إذا لم تركب تمتهن و تصعب و تغير خلقها كذلك القلوب إذا لم ترق بذكر الموت و نصب العبادۃ تقسو و تغلظ [عدة الداعي ، ص ۱۰۶ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ترك العبادۃ يقسى القلب ترك الذكر يميت النفس [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۱۹ .]

۷. صفات نماز

نماز هجرت از خود به سوی خدا ، نماز عروج صالحان به سوی خدا ، مروارید عشق در صدف ذکر نهفته است ، نماز اعلام نیاز به رازق بی انتها ، نماز بیان راز به محرم اسرار ، نماز زلال ترین شبنم شقایق ایمان ، نماز سیراب کردن جان از زلال ترین چشمه هاست . نماز خوشبوترین ، شکوفه ایمان ، نماز شکوه ایمان در سیمای مؤمن ، به باران نماز جان تشنه را سیراب کن ، دهانتان را با نماز معطر سازید ، زندگی زیباست ، با نماز زیباتر ، نماز طلوع بندگی از مشرق زندگی ، نماز پوشیدن جامه یک رنگ بندگی ، با شبنم وضو ساز تابوی گلهای ایمان را احساس کنی ، نماز شکستن بتها است ، نماز زمزمه عارفانه ترین غزلها ، نماز سیری است در مقابل گناه ، نماز سیر در عالم معنی ، نماز یعنی فناء خود و لقاء دوست ، نماز جوهره بندگی ، نماز شنا در اقیانوس نور است ، نماز انس با معبود ، نماز پرواز در سبزترین کرانه ایمان ، نماز حیات جانها ، نماز روشنی دل است در ظلمت گناه ،

نماز پاک ترین آئینه ایمان ، شکوفه نماز بر لبه‌های پایدار باد ، نماز بهشت خلوت انس ، نماز دل سپردن به خدا ، نماز پرواز از عالم معاصی به ساحت الهی ، در چشمه نماز جان را بشوی ، با نماز راز دل به دل دار گوی ، هدیه نماز به شما شوق ایمان است ، زندگی با یاد خدا زیباست ، نماز گنجینه خوبیها .

اول نماز بعدا نیاز ، نماز پیوند ملک به ملکوت ، نماز ستیز با پلیدیها ، نماز مکمل ایمان ، نماز باران رحمت الهی ، نماز بهای بهشت ، نماز الفبای رستگاری ، نماز کوبنده شیطانها ، نماز معدن نیکیها ، نماز پیکار با شیطان و پیمان با خدا ، غبار گناه را بازالل نماز از تن بشوی ، نماز کلید بهشت ، نماز یعنی آرامش دنیا و آسایش آخرت ، نماز نسیم خوش بهشت ، آرامش

امروز، آسایش فردا فقط با نماز، نماز تجلی گاه ایمان، نماز تعهد عملی مسلمانان، دل به یاد خدا زنده دار، نماز اظهار عشق است به محضر دوست، نماز لیبیک گفتن به خداست، نماز رهایی از قفس نفس و پرواز به سوی حق، نماز بیان حدیث فراق، نماز پرواز روح از ملک به ملکوت. نماز طهارت روح، نماز شکستن قفس تن و پرواز به سوی نور، نماز سنت پیامبران، نماز معبر فیض الهی، نماز محبوب رسول خدا (ص)، نماز مطلوب اهل دل، نماز سیمای دین، نماز بازگشت از لوث معاصی به فطرت الهی، نماز بهترین هدیه شما به فرزندانان است، نماز خروج از منزلگاه خاکی به تجلی گاه پاکی، نماز هنگامه دیدار با دل دار، نماز معراج ملکوت، نماز درخشنده ترین مروارید دریای بندگی، نماز مایه رشد و کمال، نماز گشوده شدن درهای آسمان به روی خاکیان، نماز فریاد عشق است، نماز انیس پارسایان و مونس عارفان، نماز پیام امید در اوج ناامیدی‌ها، نماز پیام توحید و ندای وفاداری، نماز طور سینای عبودیت نماز پل ارتباط بین زمین با آسمانها، نماز هدیه خدا به انسان، نماز وعده گاه دیدار، نماز درجه ای است به سوی ملکوت، نماز خروج از ناسوت و عروج به ملکوت، نماز رمز صداقت قلب عاشقان، نماز استمرار دوستی با خدا، نماز تابش نور معرفت بر آئینه دل مومن، نماز رسیدن به ساحل رضایت الهی، نماز رهایی از خود با جاذبه عشق خدا، نماز راه یافتن به حریم یار، نماز پرواز از خاک به افلاک، نماز سرچشمه انوار الهی، نماز تجدید پیمان با معبود، نماز ذوب کردن دل در آتش عشق الهی، نماز نیاز به درگاه بی نیاز، نماز طواف دل در حریم کعبه هستی، نماز لیبیک به دعوت حق، نماز میزان عبودیت، نماز بیمه نامه روح در مقابل گناه، نماز جامه سبز آزادگی و نماز...

۱. عبد العظیم حسنی (ره)

۱. جستاری از زندگی عبد العظیم حسنی (ره)

در سال ۲۰۰ هجری در مدینه به دنیا آمد و مرحوم صدوق درباره اش نوشته: کان عبد العظیم الحسنی عابدا ورعا مرضیادرا زمان خفقان حکومت عباسی از مدینه به بغداد و سامراء مهاجرت کرد و با روش تقیه به تعلیم و تعلم مکتب جعفری همت گماشت.

در مقام علمی به جایی رسید که حضرت هادی (ع) مسائل حلال و حرام را به او مراجعه می داد.

حضرت عبد العظیم (ع) سه امام را درک کرد. امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام عسکری (ع).

در سال ۲۵۰ از سامراء به ایران و به بهانه زیارت مزار حضرت رضا (ع) مهاجرت کرد و در شهر ری اقامت کرد. روزها روزه می گرفت و شبها به نماز و تعلیم و تعلم فقه جعفری می پرداخت و به زیارت قبر حضرت حمزه فرزند موسی بن جعفر (علیهم السلام) می رفت.

به عقیده شیخ صدوق حضرت حمزه (ع) و حضرت عبد العظیم (ع) در این محل شهید شده اند.

در سال ۲۵۲ حضرت در همان مسجدی که اکنون آستانه مقدسه است، دفن شد.

منبع: [تاریخ چهارده معصوم (علیهم السلام)، عمادزاده، ص ۳۸۰.]

علامه حلی ره در مورد او بیان می دارد: عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام أبو الأسقم، له کتاب خطب أمير المؤمنین علیه السلام کان عابدا ورعا، له حکایة تدل علی حسن حاله، ذکرناها فی کتابنا الكبير. قال محمد بن بابویه إنه کان مرضیا [رجال العلامه الحلی، ص ۱۳۰.]

عبد العظیم حسنی از امام رضا (ع) نقل می کند: خداوند ملکی را موکل گردانیده هر شب آخر شب و شب جمعه از اول شب

ندا درمی دهد آیا درخواست کننده‌ای هست تا جوابش را بدهم ، آیا توبه کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم. آیا استغفار کننده‌ای هست تا او را ببخشمیا طَالِبُ الْخَيْرِ أَقْبَلُ وَ يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ - زو تا طلوع فجر مردم را می خواند.] من لایحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۴۲۱ . [

۲. عرضه عقائد بر امام هادی (ع)

صدوق در توحید و اکمال الدین نقل می کند از عبدالعظیم حسنی (ع) که خدمت مولایم امام هادی (ع) رسیدیم. چون مرا دید ، فرمود : مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِينَا حَقًّا كَقْتَمِ يَابِنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) می خواهم دین خودم را بر شما عرضه کنم. اگر پسندیده باشد ، در آن ثابت بمانم تا خدا را ملاقات کنم. فرمود : «بگو» عبدالعظیم تمام عقایدش را گفت و به توحید و نبوت و معاد اقرار کرد و امامان را یکی پس از دیگری نام برد تا رسید به نام امام هادی (ع) . حضرت فرمود : بعد از من پسر من حسن (ع) و بعد از او پسرش مهدی (ع) که از نظرها پنهان خواهد بود ، امام هستند عبدالعظیم (ع) به این دو امام هم اقرار کرد و گفت : اقرار می کنم دوست آنها ، دوست خدا و دشمن آنان دشمن خدا ؛ اطاعتشان اطاعت خدا و معصیتشان معصیت خدا است ؛ معراج حق است ؛ سؤال قبر حق است ؛ بهشت و دوزخ حق است ؛ صراط حق است ؛ میزان حق است ؛ قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست. آنگاه فرائض عملیه را شمرد.

نماز و زکات و صوم و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر.

امام هادی (ع) فرمود : يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأَثْبِتْ عَلَيْهِ تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ [توحید صدوق ، ص ۸۱]

جالب این است که بعدا علمای شیعه بر مبنای همین اقرارات چهارچوب بحث‌های اصول عقاید را پی ریزی کردند.

۳. بعضی از کرامات عبدالعظیم حسنی (ره)

به روایت نجاشی : حضرت عبدالعظیم (ع) از خلیفه عباسی گریخت و در شهر ری در سردابی در خانه مردی از شیعیان در «سکه الموالی» مخفی شد و در آنجا به عبادت خداوند مشغول ، روزها روزه و شب‌ها به نماز می ایستاد و پنهان بیرون می آمد تا این که اکثر مردم ری او را شناختند.

شخصی از شیعیان ، پیامبر (ص) را در خواب دید که فرمود در ری از فرزندان مرا از سکه الموالی برخوردارند داشت و مدفون خواهند کرد؛ نزد درخت سیب در باغ عبدالجبار بن عبدالوهاب. آن شخص به قصد خرید آن مکان پیش صاحب باغ آمد. وقتی صاحب باغ جریان را فهمید ، آن درخت و آن باغ را وقف کرد تا سید و سایر شیعیان در آنجا اموات را دفن نمایند.

وقتی خواستند او را غسل دهند در پیراهنش رقعهای یافتند که نوشته بود : منم ابوالقاسم عبدالعظیم ، پسر عبدالله ، پسر علی ، پسر حسن ، پسر زید ، پسر امام حسن (ع) ، پسر علی ابن ابی طالب (علیهم السلام)

ابن بابویه و ابن قولویه به سند معتبر روایت کرده اند که مردی از اهل ری به خدمت حضرت امام علی النقی (ع) رفت. حضرت از او پرسید : کجا بودی؟ عرض کرد : به زیارت امام حسین (ع) رفته بود ، حضرت فرمودند : هر کس زیارت کند قبر عبدالعظیم (ع) را که نزد شماست ، هر آینه مثل کسی بود که زیارت امام حسین (ع) کرده باشد.

منبع : [سرزمین کرامت ، تألیف آستانه عبدالعظیم (ع) ، ص ۵۴ و ۵۵]

مرحوم حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی در دوران طلبگی پس از آنکه مقطعی از درسش را در نجف به پایان می برد به تهران می آید و مقدمات ازدواج ایشان فراهم می گردد. دختری معرفی شده و به خواستگاری می روند. پدر دختر شرطی را برای داماد مطرح می کند و آن اینکه : یک جفت گوشواره ، ۴ عدد انگو ، ۲ عدد پیراهن ، ۲ قواره چادری و ۲ جفت کفش

باید تهیه کند. گرچه درخواست ، چندان سخت نبود ولکن برای ایشان تهیه همین مقدار هم مقدور نبود.

ایشان ناامید از انجام شرط عازم قم می شود اما قبل از حرکت به قصد زیارت عبدالعظیم (ع) در شهر ری توقف می کند و پس از توقفی در صحن ، مشکل را با حضرت در میان می گذارد و با حالی دل شکسته زار زار می گرید و عبایش را روی صورتش می کشد.

چند لحظه بعد کسی دست روی شانهاش می گذارد و آرام می گوید آقا بسته تان را بردارید تا خدای نکرده کسی نبرد. ایشان ناراحت از اینکه او را از چنین حالی بیرون آورده ، نگاه می کند ، بسته جلوی پایش افتاده است. ابتدا اعتنایی نمی کند ، ولی بعد بسته را می گشاید. درون بسته این اشیاء به طور مرتب چیده شده بود : ۲ جفت کفش زنانه ، ۲ قواره چادری ، ۲ عدد پیراهن ، ۴ عدد النگوی طلا و یک جفت گوشواره

منبع : [سرزمین کرامت ، تألیف آستانه عبدالعظیم (ع) ، ص ۴۳ و ۴۴ .]

یکی از خدّام می گوید : در عالم خواب دیدم حضرت عبدالعظیم (ع) رویش را از من برگردانید و بعد با لحنی قاطع فرمود : سید محمد صبح به آستانه نیا. وقتی از خواب بیدار شدم آماده رفتن به حرم شدم که درب خانه به صدا درآمد. خادم تولیت حرم بود. گفت آقا متولی باشی گفته کلید را از شما بگیرم و بگویم به آستانه نیاید. بی اختیار انگار کسی به من گفت عازم مشهد شو و آن وجود را واسطه قرار ده.

آفتاب تازه طلوع کرده بود ، با کاروانی همراه عیال و کودکانم عازم شدیم. چهل روز در مشهد مقیم بودم. هر شب از حضرت التماس می کردم که شفاعت کند. در عالم خواب دیدم وارد حرم حضرت عبدالعظیم (ع) شدم و آقا با تبسمی فرمود : آقا سید محمد حرکت کن به سمت آستانه.

اقامت طولانی توشه سفر را به پایان برده بود. به راه افتادم تا شاید همشهری و آشنایی بیابم و قرض کنم. در این هنگام یکی از کسبه بازار سرشور مرا صدا زد و نامم را پرسید و محل سکونتم را.

مرا به داخل مغازه برد و بدون مقدمه ۵۰ تومان دودستی در مقابل من قرار داد. بعد از خودداری من ، گفت این پول از آن توست. دیشب آقا علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) امر فرمود ، بلاعوض به شما پردازم تا به وطن برگردی. روز سوم که به شهر ری رسیده بودم ، خادم متولی باشی خبر داد که خود متولی باشی می آید. بعد از ورود ، به من گفت : آقا سید محمد مبادا از من دلگیر شده باشی. آن پیک من به دستور مستقیم حضرت بود و حالا هم به دستور

ایشان آمده ام تا کلید را تحویل دهم.

پرونده قبل و ماجرا را بررسی کردم. به نکته اصلی پی بردم. آن روز عصر (جمعه) برای تجدید وضو از حرم به منزل رفتم ، درب خانه باز بود و من سرزده داخل شدم. خاله ام در حیاط مشغول رخت شویی بود که چشمم به سینه خاله ام افتاد و همه آنچه بر سرم آمده بود ، به خاطر همان نگاه بود. [سرزمین کرامت ، ص ۶۵ و ۶۶ .]

۱. عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب

۱. تاریخ اسلام

ابن عباس می گوید : قریش به لایت و منات و عزی قسم خوردند که پیامبر (ص) را ترور کنند ، فاطمه (س) خدمت پیامبر (ص) رسید در حالی که گریه می کرد و قضیه را برای پدرش نقل کرد و سختی آنقدر بالا گرفت تا ناچار پیامبر (ص) در شعب ابی طالب در محاصره قرار گرفت و هر لحظه منتظر هجوم مشرکین بودند در حالی که مردم هم از ارتباط منع شده

بودند. آنقدر بچه‌ها گرسنگی کشیدند که صدای گریه آنها به اهل مکه می‌رسید و فاطمه (س) در میان مشکلات و سختی‌ها کودکی را می‌گذراند و رشد می‌کرد. [فاطمه من المهد، ص ۱۴۴]

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب پسر عموی رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) و از دوستان و شاگردان آن حضرت است که در علم تفسیر و تأویل و فقه و انساب و شعر و ادب امتیازی تمام داشت، زیرا پیامبر (ص) در حق او دعا کرد و گفت:

اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل [الخراج والخراج، ج ۱، ص ۵۶].

ابن عباس اول کسی است که بر قرآن تفسیر نوشته است، وی در زمان حضرت علی (ع) حکومت بصره را داشت و در اواخر عمر از بسیاری گریه بر حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) نابینا شد و بعد از فتنه ابن زبیر از مکه به طائف رفت تا سال ۶۵ و به قولی ۶۹ هجری در طائف در سن ۷۱ سالگی از دنیا رفت و محمد حنفیه بر وی نماز خواند و گفت: [الیوم مات ربانی هذه الأئمة].

۲. وفات ابن عباس

حدود سی نفر از شیوخ و بزرگان طائف به عیادت ابن عباس که در بستر مرگ افتاده بود، آمدند و از اختلاف امت درباره حضرت علی (ع) از او سؤال کردند. او گفت: "از رسول خدا (ص) شنیدم: علی مع الحق و الحق مع من تمسک بعترتی من بعدی کان من الفائزین

سپس ابن عباس سخت گریه کرد. به او گفتند آیا با این نزدیکی به رسول خدا (ص) گریه می‌کنی؟ فرمود: گریه می‌کنم برای دو چیز. یک هول ورود به جایی که به آن آشنایی ندارم و دوم جدایی از دوستان.

ابن عباس از پنج طائفه براثت نمود. از ناکثین (اصحاب جمل)، از قاسطین (اصحاب شام)، از خوارج (اهل نهروان)، از قدریه که شبیه به نصاریند و از مرجئه که شبه یهودند.

عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: "دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَهُوَ عَلِيلٌ بِالطَّائِفِ فِي الْعِلَّةِ الَّتِي تُؤَفَّى فِيهَا وَنَحْنُ زُهَاءٌ ثَلَاثِينَ رَجُلًا مِنْ شُيُوخِ الطَّائِفِ وَقَدْ ضَمُفَ فَيَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَجَلَسْنَا فَقَالَ لِي يَا عَطَاءُ مِنَ الْقَوْمِ قُلْتَ يَا سَيِّدِي هُمْ شُيُوخُ هَذَا الْبَلَدِ مِنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ حَضْرَمِ الطَّائِفِيِّ وَعُمَارَةُ بْنُ أَبِي الْأَجْلَحِ وَثَابِتُ بْنُ مَالِكٍ فَمَا زِلْتُ أَعُدُّ لَهُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ تَقَدَّمُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَ سَمِعْتَ مِنْهُ مَا سَمِعْتَ فَأَخْبِرْنَا عَنِ اخْتِلَافِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَقَوْمٌ قَدَّمُوا عَلِيًّا عَلَى غَيْرِهِ وَقَوْمٌ جَعَلُوهُ بَعْدَ الثَّلَاثَةِ قَالَ فَتَنَّفَسَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ فَهَارَ وَنَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ ضَلَّ وَغَوَى يَلِي تَكْفِينِي وَغَسِيلِي وَيَقْضِي دِينِي وَأَبُو سَيْبِطَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمَنْ ضَلَّ الْحُسَيْنِ تَخْرُجَ الْأُمَّةُ الشَّيْعَةُ وَمِنْهَا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَهَلَّا كُنْتَ تَعْرِفُنَا قَبْلَ هَذَا فَقَالَ قَدْ وَاللَّهِ أَذَيْتُ مَا سَمِعْتُ وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ ثُمَّ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَةً مَنْ اغْتَبَرَ تَمَهِيدًا وَ اتَّقَى فِي وَجْهِهِ وَ كَمَشَ فِي مَهْوِلٍ وَ رَغَبَ فِي طَلَبٍ وَ رَهَبَ فِي هَرْبٍ فَمَاعَمَلُوا لِأَخْرَجْتُمْ قَبْلَ حُلُولِ آجَالِكُمْ وَ تَمَسَّكُوا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى مِنْ عِثْرَةِ نَبِيِّكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ تَمَسَّكَ بِعِثْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ ثُمَّ بَكَى بَكَاءً شَدِيدًا فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ أ تَبْكِي وَ مَكَانَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَكَانَكَ فَقَالَ لِي يَا عَطَاءُ إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْمَتَيْنِ هُوَلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ عَنْهُ فَقَالَ لِي يَا عَطَاءُ خُذْ بِيَدِي وَ احْمِلْنِي إِلَى صِيْحَنِ الدَّارِ فَأَخَذْنَا بِيَدِهِ أَنَا وَ سَيِّعِدٌ وَ حَمَلْنَاهُ إِلَى صِيْحَنِ الدَّارِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِوَلَايَةِ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا حَتَّى وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَصَبَّرْنَا عَلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ أَقْمَنَاهُ فَإِذَا هُوَ مَيِّتٌ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ [بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۸۷].

۳. پیش گوئی پیامبر اکرم (ص) درباره وفات ابن عباس

ابن عباس در آن مرض که به آن وفات نمود ، پیش بینی پیامبر (ص) را درباره خود این چنین بیان کرد : خلیم رسول خدا (ص) فرمود که من به زودی دو هجرت خواهم کرد و به زودی از هجرت خود خارج می شوم. پس یک بار با رسول خدا (ص) از مکه به مدینه و یک بار با علی (ع) از مدینه به کوفه و نیز به من فرمود که به زودی نابینا می شوم و چنین شد که فرموده بود و به من فرمود که به زودی غرق می شوم و اتفاقاً یک عارضه پوستی در بدنم پیدا شد. خانواده ام برای بهبودی ام مرا به دریا بردند و از من غفلت کردند تا غرق شدم و سپس مرا نجات دادند و به من فرمود که از پنج طایفه تبری جویم : از ناکثین و قاسطین و خوارج و قدریه و مرجئه. سپس ابن عباس گفت : اللهم انی احیی علی ما حی علی بن ابیطالب ، پس از آن وفات کرد. پس او را غسل دادند و کفن نمودند و بر او نماز خواندند و در آن حال دیدند دو مرغ سفید در کفن او درآمدند و ناپدید شدند و مردم چنین دانستند که آن علم و دانش او است در دین و شریعت که با او دفن شد.

عن عبد الله بن عبد یاللیل رجل من أهل الطائف ، قال : أتینا ابن عباس (رحمة الله علیهما) نعوده فی مرضه الذی مات فیہ ، قال ، فأغمی علیہ فی البیت فأخرج إلی صحن الدار ، قال ، فأفاق ، فقال إن خلیلی رسول الله (ص) قال إنی سأهجر هجرتین و إنی سأخرج من هجرتی فهجرت مع رسول الله (ص) و هجرة مع علی (ع) و إنی سأعمی فعمیت ، و إنی سأغرق فأصابنی حکة فطرحنی أهلی فی البحر فغفلوا عنی فغرقت ثم استخرجونی بعد ، و أمرنی أن أبرأ من خمسة من الناکثین و هم أصحاب الجمل و من القاسطین و هم أصحاب الشام و من الخوارج و هم أهل النهروان و من القدریة الذین ضاهوا النصرانی فی دینهم فقالوا لا قدر و من المرجئة الذین ضاهوا اليهود فی دینهم فقالوا الله أعلم ، قال ، ثم قال اللهم إنی أحیا علی ما حی علی بن أبی طالب و أموت علی ما مات علی بن أبی طالب ، قال ، ثم مات فغسل و کفن ثم صلی علی سریره ، قال ، فجاء طائران أبيضان فدخلا فی کفنه فرأی الناس إنما هو فقهه فدفن. [رجال الکشی ، ص ۵۶].

۱. عبرت آموزی از بانک

- ۱- کارمند بانک با گرفتن یا پرداخت ، متغیر نمی شود. ما هم باید با آمدن و رفتن دنیا متغیر نشویم.
- ۲- اگر در پناه بانک مال شما حفظ می شود ، در پناه ایمان ، خود شما حفظ می شوید.
- ۳- اگر سود بانکی روی حساب است ، سود کار برای خدا بسیار بی حساب است.
- ۴- همان گونه که از دادن پول به بانک ناراحت نیستید ، چون محفوظ است؛ از کار برای خدا هم ناراحت نباشید ، چونما عند الله باقی [نحل/ ۹۶].
- ۵- بانک وام می دهد به کسانی که حساب دارند. اولیا شفاعت می کنند ، با توجه به نسبت حساب جاری و ارتباط با آنها.
- ۶- در وام ، ضامن معتبر لازم است ، در شفاعت شفیع.
- ۷- چک بی محل لغو است ، امید به نتیجه بی عمل نیز لغو است.
- ۸- تنها چک با امضا معتبر است. عند الله نیز تنها عمل با تقوا مقبول می شود.
- ۹- هر روز موجودی محاسبه می شود. هر روز باید خود را محاسبه کرد.
- ۱۰- در شهری واریز و در جایی برداشت می شود. در دنیا کاشت ، و در آخرت برداشت می شود.
- ۱۱- بیش از موجودی چک نکشید. بیش از کار هم توقع نداشته باشید.
- ۱۲- پشتوانه پول ، طلاهای درون خزانه است. پشتوانه عمل ، اخلاص درون انسان است.

- ۱۳ - پول را می‌گیریم از هر کس. حکمت را دریابیم از هر کس.
- ۱۴ - پول معیوب قبول نیست. کار معیوب نیز قبول نیست.
- ۱۵ - پول رایج پذیرفته می‌شود (آرم جمهوری اسلامی). عمل رائج نیز پذیرفته می‌شود. (با نیت الهی)
- ۱۶ - بهترین پول‌ها پولی است که بیرون مرز هم ارزش دارد. بهترین عمل هم آن است که در آخرت ارزشمند باشد.
- ۱۷ - پرونده‌های بانکی موجودی و برداشتی را ثبت می‌کند. نامه عمل هم عمل و حبط عمل را ثبت می‌کند.
- ۱۸ - هر کس می‌تواند از موجودی خویش برداشت نماید. در قیامت نیز فقط از اعمال خویش بهره می‌توان گرفت.
- ۱۹ - بانک دار از بانک راحت بیرون می‌آید. سعی شود ما هم از دنیا راحت بیرون رویم.

۱. عثمان

۱. اشتباهات عثمان
۱. نسبت به اصحاب
- عبدالله بن مسعود در کوفه از تبعید ابوذر ناراحت شد و به کنایه قرآن مردم را متوجه ساخت. عثمان در مدینه فهمید؛ به حاکم کوفه دستور داد که او را به مدینه بفرستد. چون آمد وارد مسجد شد، عثمان به غلام سیاه خود دستور داد تا او را از مسجد بیرون کند. غلام او را گرفته و در بیرون مسجد او را به زمین کوبیده و بعد در خانه خود محبوس کرد و چیزی به آن مرد بزرگ صحابی نداد، تا جان داد.
- (در کتاب الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۲ تا ص ۸۹۶ درباره مبارزات ابی‌ذر با بنی‌امیه و ۴۰ عنوان تحت اعمال عثمان که با قرآن و سنت پیامبر (ص) مخالفت داشته است، از مدارک اهل سنت نقل می‌کند). از جمله اینکه:
- ابوذر محبوب پیامبر (ص) را به ربنده تبعید و در آنجا درگذشت.
- مهاجران و انصار را رسماً کنار زده و در کارها ابداً با آنها مشورت نمی‌کرد.
۲. نسبت به اهل بیت
- سید قطب می‌گوید:
- عثمان عمداً مقدمه‌چینی برای سلطنت معاویه کرد و فلسطین و حمص را جزء قلمرو معاویه قرار داد تا بتواند قدرتی کسب کند و در مقابل حضرت علی (ع) باشد.
- در نزدیکی مرگ عمر شورایی به پا کرد و عمر گفت: اگر شما چند نفر با هم اختلاف کردید معاویه بر شما غالب خواهد آمد و از آن روز نقشه خلافت عثمان به دست عمر طوری طرح ریزی شد، که قهراً معاویه بعدها روی کار آید.
۳. نسبت به بیت المال
- ولایات و شهرها را بین خویشان خودش تقسیم کرد.
- اقوامش را مورد اعتماد خود قرار داد و مزرعه‌ها و املاک را به آنها داده و آنها را غنی کرد.
- خمس غنیمت جنگ آفریقا را به مروان حکم بخشید.
- ۴۰۰۰۰۰ درهم از بیت المال را به عبدالله بن خالد بخشید.
- محلی از بازار مدینه را که رسول الله (ص) آن را جزء اموال عمومی قرار داده بودند، تیول حرث بن حکم ساخت.
- ۲۰۰۰۰۰ درهم را از بیت المال به ابوسفیان انعام داد.

- دختر خود به نام عایشه را به حرث بن حکم داد و ۱۰۰۰۰۰ درهم از بیت المال به او بخشید.

- چراگاه‌های اطراف مدینه ، تیول بنی‌امیه شد. ابن ابی‌الحدید

- رانده شده از جانب دربار رسالت ، همچنین رانده شده دو خلیفه به نام حکم بن ابی‌عاص را پناه داده و ۱۰۰۰۰۰ درهم به او داد.

- گردن بند زن عثمان یک سوم مالیات آفریقا قیمت داشت.

(به یاد گردنبندی که دختر علی (ع) به صورت عاریه ضمانت دار برای چند روزی از خزینه گرفته بود ، حضرت به خزینه دار عتاب کرده و گردن‌بند را پس داد.)

۴. جنایات عمال و کارگزاران

۱- عثمان ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار دینار و ۱۲۶ میلیون درهم بین خویشان خود تقسیم کرد.

۲- عثمان وقتی کشته شد ، یک میلیون درهم و ۱۵۰ هزار دینار در خزانه داشت.

۳- زبیر پس از مرگش ۱۰۰۰ اسب و ۱۰۰۰ کنیز داشت و فقط بهای یک ملک او ۵۰ هزار دینار بود.

۴- طلحه در عراق روزی ۱۰۰۰ دینار طلا عواید داشت.

۵- عبدالرحمن عوف ۱۰۰۰ اسب و ۱۰۰۰ شتر و ۱۰۰۰۰ گوسفند و... داشت.

۶- زید بن ثابت آنقدر طلا- و نقره داشت که وارثان با تبر خورد می‌کردند و املا-ک مزارعش یکصد هزار دینار بود. [بیت‌المال ، تألیف آقای نوری]

مروان بن حکم مستشار و وزیرش بود و فامیل خود را والی مناطق و برای جنایات آنان عذر تراشی می‌کرد.

عبدالله بن سعد را والی مصر قرار داد و مردم از او به عثمان شکایت کردند و عثمان نامه‌ای به او نوشت ، ولی اعتنایی نکرد و بعضی از شاکیان را آنقدر زد تا مردند.

ولید بن عقبه را که آیهان جائکم فاسق... در شأن او است ، والی کوفه کرد؛ او اهل زنا و شراب بود و در حالت مستی در محراب ، نماز صبح را ۴ رکعت خواند و در سجود اشرب و اسقی می‌خواند و به زنش کتک می‌زد و زن به پیامبر (ص) شکایت کرد و حضرت شفاعت فرمود. ولی او بیشتر زد و شفاعت حضرت را رد کرد. مردم کوفه به عثمان شکایت کردند ، والی را احضار کرد و بنای اجرای حد را گذاشت ، ولی ولید مسأله فامیلی خود را با عثمان پیش کشید. عثمان حد را جاری نکرد.

این نمونه والیان عثمان بود.

اما خود عثمان :

همین که عبدالله بن مسعود در جمع آوری قرآن پیشنهادی می‌کند ، به عبید خود دستور می‌دهد او را به زمین زده و می‌زنند تا بعضی اضلاعش می‌شکند و شهریه او را قطع می‌کنند.

ابوذر را به ربذه تبعید می‌کند.

به والیان اجازه می‌دهد تا هر که را مخالف او است ، بکوبند.

والی کوفه (ولید بن عقبه) از خزینه دار (ابن مسعود) قرض گرفت. وقتی مطالبه کرد ، والی عثمان به عثمان نوشت که سفارش کنید که ابن مسعود مطالبه نکند. عثمان نوشت که مطالبه دین از والی ما نکن. ابن مسعود کلید بیت المال را پرتاب کرد که من خازن بیت المال مسلمین هستم ، حرف نزن؛ یعنی چه؟ والی ماجرای پرتاب کردن کلید خزینه و قهر ابن مسعود را به

عثمان نوشت و عثمان از عدالت او عصبانی شد و همین که ابن مسعود مریض شد ، عثمان به عیادت او رفت و سخنانی رد و بدل شد ، تا اینکه ابن مسعود وصیت کرد که عثمان به جنازه من نماز نگذارد.

۲. عثمان و خواستگاری از حضرت زهرا (س)

۱- عثمان و عبدالرحمن بن عوف برای خواستگاری حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمدند و برای جذب حضرت گفتند: مهریه ۱۰۰ شتر همراه با بار پارچه اعلای مصری و ۱۰۰۰۰ دینار می دهند. حضرت رسول (ص) خشمناک شد و مشتی خاک به او پرتاب کرد و فرمود تو مرا اسیر دنیا می دانی. [زندگی حضرت زهرا (سلام الله علیها) ، ص ۳۵ نقل از ابن شهر آشوب ، ج ۳ ، ص ۳۴۵] .

عن أنس بن مالك قال: "ورد عبد الرحمن بن عوف الزهري و عثمان بن عفان إلى النبي (ص) فقال له عبد الرحمن يا رسول الله تزوجني فاطمة ابنتك و قد بذلت لها من الصداق مائة ناقة سوداء زرق الأعين محملة كلها قباطي مصر و عشرة آلاف دينار و لم يكن من أصحاب رسول الله أيسر من عبد الرحمن و عثمان و قال عثمان و أنا أبذل ذلك و أنا أقدم من عبد الرحمن إسلاما فغضب النبي (ص) من مقالتهما فتناول كفا من الحصى فحصب به عبد الرحمن و قال له إنك تهول على بمالك فتحول الحصى درا فقومت درة من تلك الدرر فإذا هي تفي بكل ما يملكه عبد الرحمن" [دلائل الإمامة ، ص ۱۲] .

۳. قتل عثمان

عويم بن زید ابوالدرداء قبل از بعثت تجارت می کرد و بعد از بعثت به عبادت پرداخت و از خانواده اش آخرین فردی بود که اسلام آورد. ابوالدرداء از طرف معاویه پیش حضرت علی (ع) آمد تا قتل عثمان را به وی تسلیم کند. حضرت علی (ع) به او و ابوهریره فرمود: "شما کشندگان عثمان را می شناسید؟" گفتند: "بلی" فرمود: "بروید و آنها را دستگیر کنید." آنها آمدند پیش محمد بن ابی بکر و عمار یاسر و مالک اشتر که آنان را دستگیر کنند. مردم وقتی این خبر را شنیدند ، متجاوز از ده هزار نفر جمع شدند و گفتند: "مائیم قتل عثمان" ، ابوهریره و ابوالدرداء برگشتند پیش معاویه. [آخرین گفتارها ، ص ۳۹۲ تا ۳۹۴]

عجب

۱. معنای عجب

خودپسندی درونی است.

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَمَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا [نساء/۳۵] .

۲. خصوصیات

۱. زیان بارترین اعمال

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/۱۰۴-۱۰۳] .
زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ [توبه/۳۷] .

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [توبه/۳۷] .

در آیه ۳۷ براءت دنبال تزیین می فرماید: زیرا عجب نمی گذارد انسان هدایت را قبول کند.

قال المجلسی (ره): و فی الخبر أن صلاة المدل لا ترتفع فوق رأسه و... [بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰۸]

(ادلال) یعنی به خود بالیدن، که بدترین نوع عجب است.

علامه مجلسی (ره) می فرماید: در عجب، خود بزرگ بینی و فراموش کردن نعمتها است. در ادلال علاوه بر آن دو، توقع جزاء هم دارد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ الْمُدْلَ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ [كافی، ج ۲، ص ۳۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ضاحك معترف بذنبه أفضل من باك مدل على ربه [إرشاد مفيد، ج ۱، ص ۳۰۴].

۲. خطرناک تر از گناه

هشدار پیامبر (ص):

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ لَمْ تَذَنْبُوا لَخَشِيتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ الْعَجَبِ [بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۲۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا [كافی، ج ۲، ص ۳۱۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ لَا أَنَّ الذَّنْبَ لِلْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَبِ مَا خَلَا- اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ بَيْنَ ذَنْبٍ أَبَدًا [

عده الداعی، ص ۲۳۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ [نهج البلاغه، حکمت ۴۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ لَا أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْجَبُ بَعَلْمِهِ لَعَصِمَ مِنَ الذَّنْبِ حَتَّى لَا يَهَمَّ بِهِ وَلَكِنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْعَجَبِ [کنز العمال

، ج ۷۶۷۶].

از باب اینکه مؤمن پشیمان می شود و نفس خود را مذمت می کند، بر گناهش و خود را در درگاه خداوند مقصر می بیند.

۳. محرومیت

عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنِ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَشِيءُ أَلْنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي لِأَجْبَهُ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْهُ

لِكَيْلَا يَعْجِبُهُ عَمَلُهُ [وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۱۰۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَدِيدِ وَ سَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيَالِي فَيَتَعَبُ

نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَصْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنِي لَهُ وَ إِبْقَاءً عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يَصْبَحَ فَيَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتْ لِنَفْسِهِ زَارِي عَلَيْهَا وَ

لَوْ أُخْلِى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يَرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَمَدَّخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ

لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَى فِي عِبَادَتِهِ حَيْدَ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مَنِي عِنْدَ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ

أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَى فَلَمَّا يَتَكَلَّمُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِي فَأَيُّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَ اتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَفْنُوا أَعْمَالَهُمْ فِي

عِبَادَتِي كَانُوا مَقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْعَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كَنَّهُ عِبَادَتِي فَيَمَّا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَ النَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَ رَفِيعِ دَرَجَاتِي

الْعُلَى فِي جَوَارِي وَ لَكِنْ فَبِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَ بَقْضِي فَلْيَفْرَحُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تَدَارِكُهُمْ وَ

مَنِي يَبْلُغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي تُبْلِسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ [كافی، ج ۲، ص ۶۰].

خودپسند محروم است از:

(۱) زیاد شدن: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ [نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷].

(۲) سیاست و دوراندیشی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَعْجَبَ بِحَسَنِ حَالَتِهِ قَصَرَ عَنِ حَسَنِ حِيلَتِهِ [غررالحکم، ص ۳۰۹].

(۳) تحصیل: قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَطِ وَ الْجَهْلِ [مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۰].

عیسی (ع): من کر و کور را شفا می‌دهم ولی احمق را نمی‌توانم. احمق کسی است که عجب دارد.
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَنْ أُعْجِبَ بِنَفْسِهِ هَلَكَ وَ مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ إِنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) قَالَ دَاوَيْتُ الْمَرْضَى فَشَفَيْتُهُمْ
 بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرَأْتُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْمَوْتَى فَأَحْيَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْأَحْمَقَ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى إِصْلَاحِهِ فَقِيلَ
 يَا رُوحَ اللَّهِ وَ مَا الْأَحْمَقُ قَالَ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ وَ نَفْسِهِ الَّذِي يَرَى الْفَضْلَ كُلَّهُ لَهُ لَا عَلَيْهِ وَ يُوَجِبُ الْحَقَّ كُلَّهُ لِنَفْسِهِ وَ لَا يُوَجِبُ عَلَيْهَا
 حَقًّا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا حِيلَةَ فِي مُدَاوَاتِهِ [اختصاص مفید ، ص ۲۲۱]

۳. علامت عجب

- ۱- قائل نشدن فضیلت برای دیگران: قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ فَهُوَ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۴۳]
- ۲- ایمنی از مکر خدا.
- ۳- از خود راضی بودن :
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رِضَاكَ عَنِ نَفْسِكَ مِنْ فِسَادِ عَقْلِكَ [غررالحکم ، ص ۳۰۷]
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَجَبُ يَفْسِدُ الْعَقْلَ [غررالحکم ، ص ۶۵]
- ۴- امتناع از قبول موعظه و نصیحت.
- ۵- کوچک شمردن مردم و نعمتها: قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْجَهْلِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۱۴۰]
- ۶- ترک مشورت (خصوصا در امور مهمه) .
- ۷- مزکی دانستن خود: فَلَا تُرْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى [نجم/۳۲]
- ۸- منت می گذارد و توقع بله قربان گفتن از دیگران دارد.
- ۹- کار دیگران را کم می‌بیند و کار خودش را زیاد.
- ۱۰- در انجام عبادات سنگین است و خود را بی‌نیاز می‌داند.
- ۱۱- به رأی خود اصرار می‌ورزد.
- ۱۲- خود را تزکیه شده و والا معرفی می‌کند.
- ۱۳- کار کم خود را زیاد می‌پندارد.
- ۱۴- توقع دارد دعایش مستجاب شود.
- ۱۵- به اعمالش اطمینان دارد و خود را از خداوند به خاطر ایمان و عملش طلبکار می‌داند.

۴. انواع عجب

عُجْبٌ بِهٖ أَعْمَالُ بَدَنِ وَ رَأْيِ خَطَا

أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا [فاطر/۸]

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/۱۰۴-۱۰۳]

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَزِينَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسِينًا فَيَعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يَحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يَوْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣١٣] .

بدترین درجه عجب ادلال و به خود بالیدن است.

علائم ادلال :

(١) منت می گذارد و خیال می کند حق عبادت را انجام داده.

(٢) اعتماد به علمش دارد و خود را مستحق عنایت می داند.

(٣) توقع اجابت دعا دارد و از رد آن تعجب می کند و حال آنکه از رد دعای فساق تعجب نمی کند.

به قول معروف خیال می کند شش دانگ بهشت از او است در حالی که در روایت است :

قال المجلسي (ره) : و في الخبر أن صلاة المدل لا ترتفع فوق رأسه و... [بحار الأنوار ، ج ٦٩ ، ص ٣٠٨] .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنَّ الْمُدِلَّ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣١٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ضاحك معترف بذنبه أفضل من باك مدل على ربه [إرشاد مفيد ، ج ١ ، ص ٣٠٤] .

٥. درجات عجب

١ - بغض خدا : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رضا العبد عن نفسه مقرون بسخط ربه [غررالحكم ، ص ٣٠٨] .

قال رسول الله (ص) : ثلاث مهلكات شح مطاع و هوى متبع و إعجاب المرء بنفسه و هو محبط للعمل و هو داعية المقت من الله

سبحانه [بحار الأنوار ، ج ٦٩ ، ص ٣٢١] .

٢ - بغض مردم : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثمره العجب البغضاء [غررالحكم ، ص ٣٠٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إياك أن ترضى عن نفسك فيكثر الساخط عليك [غررالحكم ، ص ٣٠٨] .

٣ - افتضاح دنیوی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بالرضا عن النفس يظهر السؤات و العيوب [میزان ، ج ٦ ، ص ٤٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : العجب يظهر النقيصة [غررالحكم ، ص ٣٠٩] .

٤ - حقارت : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) من كان عند نفسه عظيما كان عند الله حقيرا [غررالحكم ، ص ٣٠٨] .

٥ - بدترین تنهایی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ الْحَدِيثَ [أمالی طوسی ، ص ١٤٦] .

قال رسول الله (ص) : شرار امتی الوجدانی المعجب بدینه... [کنز العمال ، ج ٧٦٧٥] .

٦ - صدور لغزشها :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : العجب يوجب العثار [میزان ، ج ٦ ، ص ٤٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اتهموا عقولكم فإنه من الثقة بها يكون الخطأ [غررالحكم ، ص ٥٦] .

٦. آثار عجب

٧ - بهترین فرصت برای شیطان :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يَعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيُمَحِّقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ [تحف العقول، ص ١٤٧].

٨- وقوع در فتنه‌ها: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّاغِبُ عَنِ نَفْسِهِ مَغْبُونٌ [مفتون] و الوَائِقُ بِهَا مَفْتُونٌ [مغبون] [غررالحكم، ص ٣٠٨].

کوچک شمردن دیگران: قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَلِ وَالْجَهْلِ [مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤٠].

خود را تزکیه کردن: فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى [نجم/٣٢].
اصرار بر رأی خطای خود.

خوب جلوه گر شدن عمل بد: زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ [محمد/١٤].

ایمنی از مکر خدا: فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ [اعراف/٩٩].

سستی در کسب حسنات.

کبر.

استکثار علم (فکر می کند خیلی می داند).

استصغار الذنوب (کوچک شمردن گناهان و فراموشی آنها).

ادلال منت نهادن و توقع جزاء داشتن و... .

٩- محرومیت:

١- از الطاف بیشتر: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْإِزْدِيَادِ [نهج البلاغه، حکمت ١٦٧].

٢- از تدبیر نیکو: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَعْجَبَ بِحَسَنِ حَالِهِ قَصَرَ عَنِ حَسَنِ حِيلَتِهِ [غررالحکم، ص ٣٠٩].

٣- از تحصیل علم و تجارب دیگران: قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْجَهْلِ [مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١٤٠].

٤- از قبول نصیحت، نصیحت کنندگان و پیروی حق.

٥- از مقبولیت اجتماعی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ رَضِيَ عَنِ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ [نهج البلاغه، حکمت ٦].

١٠- گمراهی: قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعَجْبُ كُلُّ الْعَجْبِ مِمَّنْ يَعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَ لَمَّا يَدْرِي بِمِ يَخْتَمُ لَهُ فَمَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَ عَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنْهَجِ الرُّشْدِ [مصباح الشریعة، ص ٨١].

قال رسول الله (ص): من حمد نفسه على عمل صالح فقد ضل شكره... [کنز، ح ٧٦٧٧].

١١- هلاکت:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ [کافی، ج ٢، ص ٣١٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): هَلَكَ مَنْ رَضِيَ عَنِ نَفْسِهِ [غررالحکم، ص ٣٠٧].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَعْجَبْ مِنْ نَفْسِكَ فَرَبَّمَا اغْتَرَّتْ بِمَالِكَ وَ صَحَّةَ جَسَدِكَ لَعَلَّكَ أَنْ تَبْقَى وَ رَبَّمَا اغْتَرَّتْ بِطُولِ عَمْرِكَ وَ أَوْلَادِكَ وَ أَصْحَابِكَ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهِمْ وَ رَبَّمَا اغْتَرَّتْ بِجَمَالِكَ وَ مَنبَتِكَ وَ إِصَابَتِكَ مَأْمُولِكَ وَ هَوَاكَ فَظَنَنْتَ أَنَّكَ صَادِقٌ وَ مَصِيبٌ وَ رَبَّمَا اغْتَرَّتْ بِمَا تَرَى الْخَلْقَ مِنَ النَّدَمِ عَلَى تَقْصِيرِكَ فِي الْعِبَادَةِ وَ لَعَلَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْلَمُ مِنْ قَلْبِكَ بِخِلَافِ ذَلِكَ وَ رَبَّمَا أَقَمْتَ نَفْسَكَ عَلَى الْعِبَادَةِ مُتَكَلِّفًا وَ اللَّهَ يَرِيدُ الْإِحْلَاصَ وَ رَبَّمَا تَوَهَّمْتَ أَنَّكَ تَدْعُو اللَّهَ وَ أَنْتَ تَدْعُو سِوَاهُ وَ رَبَّمَا حَسِبْتَ أَنَّكَ

ناصح للخلق و أنت تريدهم لنفسك أن يميلوا إليك و ربما ذممت نفسك و أنت تمدحها على الحقيقة و اعلم أنك لن تخرج من ظلمات الغرور و التمني إلا بصدق الإنابة إلى الله تعالى و الإخبار له و معرفه عيوب أحوالك من حيث لا يوافق العقل و العلم و لا يحتمله الدين و الشريعة و سنن القدوة و أئمة الهدى و إن كنت راضيا بما أنت فيه فما أحد أشقى بعلمه و عمله منك و أضيع عمرا فأورثت حسرة يوم القيامة [مصباح الشريعة ، ص ۱۴۲]

۱۳ - عجب ، زيان بارتيرين چيزها :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا جَهْلَ أَضْرُّ مِنَ الْعُجْبِ [كافي ، ج ۸ ، ص ۲۴۴]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شر الأمور الرضا عن النفس [غررالحكم ، ص ۳۰۷]

رفتار خداوند با خودپسند : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رضا العبد عن نفسه مقرون بسخط ربه [غررالحكم ، ص ۳۰۸]

رفتار مردم با او : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثمرة العجب البغضاء [غررالحكم ، ص ۳۰۹]

رفتار او با خودش : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ [نهج البلاغه ، حكمت ۱۱۳]

قال رسول الله (ص) : شرار امتي الوحداني المعجب بدينه... [كنز ، ج ۷۶۷۵]

رفتار شيطان با او : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ وَالْإِعْتِيَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَةَ بِهَا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ [

دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۳۶۶]

رابطه او با عقل : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : آفة اللب العجب [غررالحكم ، ص ۶۵]

رابطه او با دين : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : آفة الدين الحسد و العجب و الفخر [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۰۷]

رابطه او و عبادات : قَالَ السَّجَّادُ (ع) : لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰]

العجب يحبط عمل سبعين سنة [نهج الفصاحة ، جمله ۶۵۶]

رابطه او و قيامت : پیامبر (ص) می فرماید : در قيامت کر و کور محشور می شود. [جامع الاحاديث ، ج ۱ ، ص ۳۲۰]

رابطه او و نعمتها : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ أَوَّلَ مَا يَفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ [مصباح الشريعة ، ص ۸۱]

رابطه او و عمر خویش : امام صادق در مورد اهل عجب فرمودند : أضيع عمرا [مصباح الشريعة ، ص ۱۴۳]

کیفر دنیوی عجب :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ أَوَّلَ مَا يَفْعَلُ بِالْمُعْجَبِ نَزْعُ مَا أُعْجِبَ بِهِ لِيَعْلَمَ أَنَّهُ عَاجِزٌ حَقِيرٌ وَ يَشْهَدَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِ [

بحار الأنوار ، ج ۶۹ ، ص ۳۲۰]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِداوودَ (ع) : يَا داوودُ! بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَ أَنْذِرُ

الصَّادِقِينَ قَالَ يَا داوودُ بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبِلُ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يَعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ

لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۱۴]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَشْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجِبَ بِعِلْمِكَ [أمالی طوسی ، ص ۵۶]

کفی بالمرء جهلا اذا اعجب برأيه [الفصاحة ، ۲۱۲۹]

منشأ بسیاری از درگیری های خانوادگی همین عجب به جمال و مال و قدرت و فامیل و علم و... است

۷. عوامل عجب

۱ - با عظمت شمردن عمل نیک خود : قال المجلسی (ره) : لالعجب يحصل بالاستعظام و نسيان النعمة دون توقع جزاء عليه و

الإدلال لا يتم إلا مع توقع جزاء فإن توقع إجابته دعوته و استنكر ردها بباطنه و تعجب كان مدلا بعمله فإنه لا يتعجب من رد دعاء الفساق و يتعجب من رد دعاء نفسه لذلك فهذا هو العجب و الإدلال و هو من مقدمات الكبر و أسبابه [بحار الأنوار ، ج ٦٩ ، ص ٣٠٨]

٢ - نسيان النعم و المنعم.

٣ - استصغار الذنوب و نيسانها : با جمع شدن این عوامل خواه ناخواه عجب می آید بلکه مدلل می شود. لذا در روایت است از امام صادق (ع) که شیطان می گوید : إِذَا اسْتَمَكُنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ إِذَا اسْتَكْتَرَّ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذَنْبَهُ وَ دَخَلَهُ الْعُجْبُ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١١٢]
اگر استکثار عمل باشد و نيسان گناه لامحاله عجب می آید.

٤ - کم عقلی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ [کافی ، ج ١ ، ص ٢٧]
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) رِضَاكَ عَنْ نَفْسِكَ مِنْ فُسَادِ عَقْلِكَ [غررالحکم ، ص ٣٠٧]

اگر فکر کنیم که چقدر راه رفتنی در پیش داریم هرگز به مقداری که رفته ایم راضی نمی شویم. پس ضعف در اندیشه و عقل ماست.

٥ - جهل : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَجْبُ رَأْسُ الْجَهْلِ [غررالحکم ، ص ٣٠٨]

زیرا خودپسندی مانع تعلم از دیگری است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا جَهْلَ أَضْرُّ مِنَ الْعُجْبِ [کافی ، ج ٨ ، ص ٢٤٤]

جاهل گاهی به فکر علم می افتد. اما خودپسند خود را بی نیاز می داند.

٨. درمان عجب

١ - کار کثیر خود را کم بداند : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمْ يَعْزِدِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى تَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَيْرِ مِنْهُ مِأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مِأْمُونٌ يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقْبِلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ [إرشادالقلوب ، ج ١ ، ص ١٩٧]

٢ - کار نیک خود را فراموش کند : إِذَا فَعَلْتَ كُلَّ شَيْءٍ فَكُنْ كَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ٢٠ ، ص ٢٥٨]

٣ - گناه خود را بزرگ شمارد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٠٩]

قَالَ الرِّضَا (ع) : لَا تَسْتَقْبِلُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٢٨٧]

٤ - همیشه گناه خود را مد نظر داشته باشد : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : ثَلَاثٌ قَاصِمَاتُ الظُّهْرِ رَجُلٌ اسْتَكْتَرَّ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذُنُوبَهُ وَ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١١٢]

١ - همیشه خود را مقصر بداند :

امام رضا (ع) می فرماید : كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [کافی ، ج ٢ ، ص ٧٣]

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : يَا جَابِرُ لَا أَخْرَجَكَ اللَّهُ مِنَ التَّقْصِيرِ وَ [لَا] التَّقْصِيرِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٧٢]

قال المجلسي رهلا أخرجك الله أي وفقك الله لأن تعد عبادتك ناقصه و نفسك مقصرة أبدا [بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٣٥].

٢- خود را جزء بدان محسوب کند :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبَهُمْ خَشْيَةُ اللَّهِ فَاسْتَنَكَفُوا مِنَ الْمَنْطِقِ وَ إِنَّهُمْ لَفَصِيحَاءُ أَلْبَاءُ نُبَلَاءُ يَسْتَبِقُونَ إِلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكَايَةَ لَمَا يَسْتَكْتَبُونَ لَهُ الْكَثِيرَ وَ لَا يَرْضُونَ لَهُ الْقَلِيلَ يَرُونَ أَنْفُسَهُمْ أَنَّهُمْ شَرَارٌ وَ إِنَّهُمْ لَأَكْيَاسُ الْأُبْرَارِ [وسائل الشيعة،

ج ١٢، ص ١٩٩]

٣- خود را بشناسد :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : سَدَّ سَبِيلَ الْعَجَبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ [تحف العقول، ص ٢٨٤]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا لَبَنَ آدَمَ وَ الْعَجَبُ وَ أَوْلَهُ نَظْفَةُ مَذْرَةِ وَ آخِرُهُ جِيفَةُ قَذْرَةٍ وَ هُوَ بَيْنَ ذَلِكَ يَحْمِلُ الْعَذْرَةَ [غررالحكم،

ص ٣٠٨]

٤- عيوب خود را بشناسد :

اگر فهمید که عجب دارد بداند که هیچ عملش مقبول نیست بلکه از هر گناهکاری کارش سخت تر است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ضَاحِكٌ مُعْتَرِفٌ بِذَنْبِهِ أَفْضَلُ مِنْ بَاكِ مَدْلٍ عَلَى رَبِّهِ [إرشاد مفید، ج ١، ص ٣٠٤]

٥- تفضلات و نعم خدا را فراموش نکند :

(توجه به اینکه همه چیزش از اوست). حضرت ایوب گفت : عن أبي الحسن (ع) قال سمعته يقول إن أيوب النبي (ع) قال : يا

رب ما سألتك شيئا من الدنيا قط و داخله شيء فأقبلت إليه سبحانه حتى نادته يا أيوب من وفقك لذلك قال أنت يا رب [

بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٣٥٣]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَعْظُمَ مَحَاسِنَكَ عِنْدَ النَّاسِ فَلَا تَعْظُمَ فِي عَيْنِكَ [غررالحكم، ص ٢٤٩]

٦- توجه به اینکه از کجا معلوم که عاقبت به خیر شوم :

ان الصراط حقا فالعجب لماذا [جامع، ج ١، ص ٣٩٧]

٧- عمل نیک آنها را زیاد بشمارد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى تَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَيْرِ

مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْتَبُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِيلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ [أمالی طوسی، ص ١٥٣]

٨- آنها را مخلص تر از خود بداند :

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُلُّ سَعَى أَخْلَصَ عِنْدَهُ مِنْ سَعْيِهِ وَ كُلُّ نَفْسٍ أَصْلَحَ عِنْدَهُ مِنْ نَفْسِهِ [کافی، ج ٢، ص ٢٢٦]

آنها را بهتر از خود بداند : علی بن الحسین زین العابدین (ع) : إن عرض لك إبليس لعنه الله بأن لك فضلا على أحد من أهل

القبلة فانظر إن كان أكبر منك فقل قد سبقني بالإيمان و العمل الصالح فهو خير مني و إن كان أصغر منك فقل قد سبقته

بالمعاصي و الذنوب فهو خير مني و إن كان تربك فقل أنا على يقين من ذنبي و في شك من أمره فما لي أدع يقيني بشكي و

إن رأيت المسلمين يعظمونك و يوقرونك و يبجلونك فقل هذا فضل أخذوا به و إن رأيت منهم جفاء و انقباضا عنك فقل هذا

لذنب أحدثته فإنك إن فعلت ذلك سهل الله عليك عيشك و كثر أصدقاؤه و قل أعداءه و فرحت بما يكون من برهم و لم

تأسف على ما يكون من جفائهم و اعلم أن أكرم الناس على الناس من كان خيره فائضا عليهم و كان عنهم مستغنيا متعففا و

أكرم الناس بعده عليهم من كان عنهم متعففا و إن كان إليهم محتاجا فإنما أهل الدنيا يعيشون الأموال فمن لم يزاحمهم فيما

يعشونه كرم عليهم و من لم يزاحمهم فيها و مكنهم منها أو من بعضها كان أعز و أكرم [بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٢٩]

۹- راضی به رضای خدا باشد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاهِي عَرَفْتَنِي نَفْسِكَ فَاسْتَعْنَيْتِ بِهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أُقَطَّعَ إِرْبًا إِرْبًا وَ أُقْتَلَ سَبْعِينَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يَقْتُلُ بِهِ النَّاسُ لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ كَيْفَ أُعْجِبُ بِنَفْسِي وَ أَنَا ذَلِيلٌ إِنْ لَمْ تُكْرِمْنِي وَ أَنَا مَغْلُوبٌ إِنْ لَمْ تُنْصِرْنِي وَ أَنَا ضَعِيفٌ إِنْ لَمْ تُقَوِّنِي وَ أَنَا مَيِّتٌ إِنْ لَمْ تُحْيِنِي بِذِكْرِكَ وَ لَوْ لَأَسْتُرُكَ لَأَفْتَضَحْتُ أَوَّلَ مَرَّةٍ عَصَيْتُكَ]
[إرشادالقلوب ، ج ۱ ، ص ۲۰۳]

۱۰- تکیه به هیچ یک از اعمالش نکند و بلد آن از بین برود : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِبَعْضِ اصْحَابِهِمَا مِنْكُمْ مَنْ أَحَدٌ يَنْجِيهِ عَمَلُهُ قَالُوا : وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ [محجة ، ج ۶ ، ص ۲۸۲]

۱۱- ارزش مادی عمل را در نظر گیرد :

اگر به جای یک ساعت عبادت کار می کرد ، چقدر به او می دادند. اگر مقدار مالی که انفاق کرده به دیگری می داد چه چیزی در مقابل به او می داد ، آن وقت این عمل ها کجا و آن همه نعمت ها کجا؟
۱۲- توجه به پیشتازان :

عبادت سید الساجدین (ع)

صبر و استقامت زینب کبری (س)

شکنجه های موسی بن جعفر (ع)

ایثار و ایثارگران

پیش کسوتان عشق و شهادت...

۱۳- توجه به سرنوشت کسانی که «آنا» گفتند :

فرعون ها ، ... بنی صدرها... ملائکه گفتند : نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ [بقره/۳۰]

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا [بقره/۳۲]

۱۴- توجه به گذشته خود :

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا [نحل/۷۸]

قال السجاد (ع) : أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلِمْتَهُ ... أَنَا الْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ ... أَنَا الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَيْتَهُ (دعای ابو حمزه ثمالی) [بحارالأنوار ، ج ۹۵ ، ص ۸۷]

۱۵- توجه به عظمت خداوند و پستی خود ، و اینکه در هستی از پر کاه کمتر است.

امام به شهید رجایی فرمود : تو رئیس جمهور ایرانی. ایران قطعه ای از آسیا ، آسیا قطعه ای از زمین ، زمین قطعه ای از منظومه شمسی ، منظومه شمسی قطعی از یکی از کهکشانها و ...

۱۶- فکر در ضعف های خود :

قال السجاد (ع) : أَنَا الْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ ... أَنَا الْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ (دعای ابو حمزه ثمالی) [بحارالأنوار ، ج ۹۵ ، ص ۸۷]

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا [نحل/۷۸]

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا لِإِبْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ أَوْلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۵۴]

۱۷- فکر در زوال نعمت ها :

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ [قصص/ ۸۸].

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ [الرحمن/ ۲۶].

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ [نساء/ ۱۳۳].

۱۸- فکر در تاریخ: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ [فجر/ ۷-۶].

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ [مرسلات/ ۱۶].

فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يُنصُرُونَهُ [قصص/ ۸۱].

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ [قلم/ ۲۰].

شنیدن مصائب بزرگان و صبر اولیاء خدا و شرکت در جلسات روضه.

۱۹- فکر در مسؤولیت‌هایی که داشته و عمل نکرده:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ كَانَ الْمَمْرُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعُجْبُ لِمَا ذَا [من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳].

چه عذر خواهی‌هایی از مردم که نپذیرفته.

چه سلام‌ها که جواب نداده.

چه شکم‌های گرسنه‌ای که ...

چه وساطت‌هایی که با مال و آبرو باید انجام می‌داد.

چه مطالبی که یاد نگرفته.

چه عبادتی که انجام نداده.

چه ...

۲۰- شک:

از کجا کار من عبادت باشد.

از کجا قبول شده باشد.

از کجا حبط نشده باشد.

از کجا وظیفه من همین بوده باشد.

از کجا تا پایان عمرم در راه حق باشم.

۲۱- نگاهی با اولیاء خدا:

من کجا و علی (ع).

من کجا و امام حسین (ع).

۲۲- یادی از گناهان و غفلت‌ها و ضعف‌ها.

۲۳- ارزش‌گذاری عمل: مثلاً ۵۰ سال نماز در دنیا قیمت یک خانه صد متری نیست، که توقع بهشتی دارد که بجنه عَرْضُهَا

السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ [ال عمران/ ۱۳۳].

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [حدید/ ۲۱].

۲۴- سرمایه اصلی که از تو نیست:

چرا عجب مگر در نمازی که خواندی، توفیق ایمانش، توفیق بیدار شدنش، توفیق پاشدن، آبی که وضو گرفتی، حافظه‌ای

که نمازت را یاد داشتی و...

۲۵- نسبت عبادات ، با ایام غفلت : در شبانه روز چند دقیقه توجه به خدا داشتی و نسبت آن دقائق با دقائقی که از خداوند غافل بودی چقدر است. چقدر پول داری و نسبت آن به مقداری که ندادی.

چه حرفی زدی و نسبت آن با حرفهای خوبی که باید می گفتی و نگفتی.

۲۶- توجه به نیازها : اگر امروز ادرار تو دفع نشود. اگر حافظهات گرفته شود.

۲۷- به سه دلیل همه از من بهترند :

۱- بزرگترها عبادت بیشتری دارند.

۲- کوچکترها گناه کمتری دارند.

۳- از همه سنّها گناهی سرخ ندارم ولی از خودم سرخ دارم.

۲۸- توجه به خطرات عجب که موجب نابودی انسان می شود.

۲۹- استمداد از خداوند :

قَالَ السَّجَادُ (ع) : لَا تُفْسِدُ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ [صحیفه سجاده ، دعای ۲۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِلَهِي لَا تَكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي [تهذیب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۹۹] .

قَالَ السَّجَادُ (ع) : وَاسْتَيْقَالَ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي ، وَ اسْتَيْكَثَرَ الشَّرَّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي [صحیفه سجاده ،

دعای ۲۰] .

۳۰- دوستی با افرادی که عجب ندارند.

۳۱- مقایسه میان اعمال خود و الطاف خداوند متعال.

۳۲- مقایسه میان اعمال خود و عبادات دائمی کل هستی.

يَسْبِغُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ [جمعه ۱] .

يَسْبِغُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَشَاءُونَ [فصلت ۳۸] .

۳۳- توجه به حوادث تلخ :

قال النبی (ص) : لو لا - ثلاثة في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء المرض و الموت و الفقر و كلهن فيه و إنه لمعهن وثاب]

بحار الأنوار ، ج ۶ ، ص ۱۱۸] .

۳۴- هجرتها و بررسی کارهایی که نشده.

۹. خاطرات

امام صادق (ع) فرمود :

عالمی نزد عابدی آمد و به او گفت : كَيْفَ صَيَّمْتَكُ فَقَالَ تَسَأَلْنِي عَنْ صَلَاتِي وَ أَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ كَيْفَ بُكَوَكُ

فَقَالَ إِنِّي لَأَبْكِي حَتَّى تَجْرِي دُمُوعِي فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنَّ صِحَّكَ وَ أَنْتَ عَارِفٌ بِاللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَ أَنْتَ مُدِلٌّ عَلَى اللَّهِ إِنَّ

الْمُدِلُّ لَا يَضَعُدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۳۰] .

۲- امام رضا (ع) : إِنْ رَجُلًا فِي بَيْتِي إِسْرَائِيلَ عَيْدَ اللَّهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَانًا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أُتَيْتُ إِلَّا مِنْكَ وَ مَا

الذَّنْبُ إِلَّا لَكَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ ذَمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۳] .

امام رضا (ع): عابدی چهل سال عبادت کرد و قبول نشد. از خود انتقاد کرد که تقصیر از تو است. خداوند وحی کرد، این انتقاد از خودت از چهل سال عبادت تو بهتر است.

۳- امام صادق (ع): درباره مردی که از گنااهش خائف بود، و عمل نیکی هم انجام داد و عجب او را گرفت، فرمودند: **فِيذْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ فَقَالَ هُوَ فِي حَالِهِ الْأُولَى وَهُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِي حَالِ عَجْبِهِ** [کافی، ج ۲، ص ۳۱۴].
از امام صادق (ع) نقل شده است که یک روز عیسی (ع) بسم الله گفت و بر روی آب دریا حرکت کرد. مرد دیگری نظاره گر بود او هم بسم الله گفت و بر روی آب حرکت کرد، اما در بین راه گرفتار عجب شد و در آب فرو رفت و در آن حال به عیسی (ع) استغاثه کرد. [میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۳].

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِ السَّيْحِ فِي الْبِلَادِ فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّحِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَكَانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعِيسَى ع فَلَمَّا انْتَهَى عِيسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ بِصَةِ حَحِّهِ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عِيسَى (ع) جَاوَزَهُ بِسْمِ اللَّهِ بِصَةِ حَحِّهِ يَقِينٍ مِنْهُ فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَلِحَقِّ بَعِيسَى (ع) فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ هَذَا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَمَا فَضَلُهُ عَلَى قَالَ فَرُمِسَ فِي الْمَاءِ فَاسْتَيْغَاثَ بَعِيسَى فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ قَالَ قُلْتُ هَذَا رُوحَ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عُجْبٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَفَقْتُكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ الْكَافِي فَنُتِبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا قُلْتَ قَالَ فَتَابَ الرَّجُلُ وَعَادَ إِلَى مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [کافی، ج ۲، ص ۳۰۶].

عجب، صفحه ۱۰

۵- ایوب (ع): **قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ أَيُّوبُ النَّبِيُّ (ع):** حین دعا ربه یا رب کیف ابتلینى بهذا البلاء الذى لم تبتل به أحدا فو عزتك إنک تعلم أنه ما عرض لی أمرات قط کلاهما لك طاعة إلا عملت بأشدهما على بدنى. قال فنودی و من فعل ذلك بك یا ایوب، قال: فأخذ التراب فوضعه على رأسه ثم قال أنت یا رب [أمالی طوسی، ص ۶۶۲].

در روایت دیگر آمده ایوب گفت: عن ابی الحسن (ع) إن ایوب النبى ص قال یا رب ما سألتک شیئا من الدنيا قط و داخله شیء فأقبلت إليه سحابة حتى نادته یا ایوب من وفقک لذلك قال أنت یا رب [بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۳۱].

۶- داود (ع): **قَالَ الصَّادِقُ (ع):** قال داود النبى (ع) لأعبدن الله اليوم عبادة و لأقرآن قراءة لم أفعل مثلها قط فدخل محرابه ففعل فلما فرغ من صلاته إذا هو بصفدع فى المحراب، فقال له یا داود أعجبک اليوم ما فعلت من عبادتک و قراءتک فقال نعم. فقال لا يعجبنک فإنی أسبح الله فى کل ليلة ألف تسيحة يتشعب لی مع کل تسيحة ثلاثة آلاف تحميدة و إنى لأكون فى قعر الماء فيصوت الطير فى الهواء فأحسبه جائعا فأطفو له على الماء لياکلنى و ما لى ذنب [بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۶].

با اینکه در قعر دریا هستم، با شنیدن صدای پرنده گرسنه‌ای، خود را غذای او قرار می‌دهم، با اینکه گناهی ندارم و او دسترسی به من ندارد.

در نقل دیگر آمد: **قَالَ الصَّادِقُ (ع):** سَهَرَ دَاوُدُ (ع) لَيْلَةً يَتْلُو الزُّبُورَ فَأَعْجَبَتْهُ عِبَادَتُهُ فَنَادَتْهُ ضِفْدَعٌ يَا دَاوُدُ تَعَجَّبْتَ مِنْ سَهْرِكَ لَيْلَةً وَإِنِّي لَتَحْتَ هَذِهِ الصَّخْرَةِ مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَا جَفَّ لِسَانِي عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى [بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۵۰].

منبع: [بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۱].

۷- روزی معاویه خطبه خواند و از مردم پرسید: آیا خطبه من عیبی داشت؟ یکی گفت: عیب آن، عجب تو به این خطبه بود.

[سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۲].

۲- فاسق و صالحی وارد مسجد شدند. هنگام خروج فاسق به خاطر شرمندگی صالح و صالح به خاطر عجب فاسق شد. [وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۶]

امام صادق (ع): به خلافتکاری که کار نیک کرد و گرفتار عجب شد، فرمود: شرمندگی اول کار بهتر از عجب بعد از کار است.

همین که نزدیک بود موسی (ع) خود را داناترین بداند، خطاب شد، برو و نزد خضر شاگردی کن. از شخصی نزد پیامبر (ص) ستایش‌ها کردند که ناگهان آن شخص وارد شد. حضرت فرمود: اثر شیطان در اوست. سپس پرسید، ترا به خدا راست بگو آیا در فکرت نیامد که تو بهترین هستی؟ گفت چرا؟ پیامبر (ص) فرمود: این اثر همان است. کتاب قلب سلیم شهید دستغیب.

۱. عدالت اجتماعی

۱. راه رسیدن به عدالت اجتماعی

۱. در قرآن

۱. سادگی و زهد مسئولین

يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ [فرقان، ۷] .

۲. افشای مفسدین

وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ [انعام / ۵۵] .

۳. هشدار

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ [شعراء / ۱۱۵] .

۴. عبرت‌ها

وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [هود / ۵۹] .

۵. قدرت

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ [حدید / ۲۵] .

۶. مصادره

فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ [بقره / ۲۷۹] .

۷. تحقیر مرفهین

إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ [اسراء / ۲۷] .

۲. در روایات

۱. مصادره

وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مُلِكَ بِهِ الْأَمَاءُ لَرَدَدْتُهُ [نهج البلاغه، خطبه ۱۵] .

۲. ارزش دادن به افراد عادل

۳. نهی از منکر

۲. توجه به قانون الهی

۳. انواع عدالت

۱. عدالت در برنامه ریزی

رهبر ، مرجع ، قاضی ، مساجد ، امام جمعه و جماعت ، خبر گزار.

تنها راه رسیدن به عدالت واقعی توجه به قانون الهی است ، زیرا :

۱- از استبداد فردی و گروهی دور است.

۲- از هوا و هوس ها دور است.

۳- به تمام ابعاد انسان توجه شده است.

انبیا پرچمداران عدالت اجتماعی هستند :

اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى [طه / ۲۴] .

فَأَرْسَلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبُهُمْ [طه / ۴۷] .

وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [اعراف / ۸۵] .

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ [مطففین / ۱] .

وَإِذَا الْمَوْدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ [تکویر / ۸-۹] .

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف / ۱۵۷] .

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ [بقره / ۱۱۹] .

لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ [حدید / ۲۵] .

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ سَيِّدِنَا عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) ...فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا [وسائل الشيعه ، ج ۱۶ ، ص ۲۴۰] .

۲. عدالت در رفتار

۳. عدالت در عبادت

۴. عدالت در برخورد با مردم

۵. عدالت در خانواده

۴. نمونه ها

۱. عدالت امام علی (ع)

طلحه و زبیر به عنوان گلایه گفتند : عمر سهم بیشتری به ما می داد.

علی (ع) : "رسول الله چه؟" هر دو ساکت شدند.

علی (ع) : "سنت رسول الله بهتر است یا عمر؟" گفتند : سنت رسول الله.

گفتند : سابقه ، خدمات ، فامیلی ، چه می شود؟

علی : "آیا خدمات و سابقه و قرابت من بیشتر است یا شما؟"

گفتند : شما.

فرمود : "من و این کارگر و اجیر ، (اشاره کرد به اجیری که در نزدیکی حضرت بود.) یکسان سهم داریم."

۲. عدالت در قرآن و نهج البلاغه

۱- لَا تَقْتُلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَتِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۷] .

۲- فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ [اسراء / ۳۳] .

۳- فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ [بقره / ۱۹۴] .

۴- لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَعِمَ يقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [ممتحنه / ۸] .

وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ [نحل / ۱۲۶] .

لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ [مائده / ۲] .

۵- أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ [مائده ، ۴۵] .

۶- قَالَ (ع) : الشَّاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۷] .

الإفراط في الملامه يشب نار اللجاجة [غررالحکم ، ۲۲] .

۷- فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً [نساء ، ۳] .

۸- وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا [فرقان ، ۶۷] .

۹- فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَذْنَى [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۱۰- كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا [انعام ، ۱۴۱] .

۱. عدل

۱. معنای عدل

۱- هر چیزی به جای خود نه این که همه چیز از برای همه؛ زیرا :

لا تعلقوا الجواهر فی أعناق الخنازیر. [منیه المريد ، ص ۱۸۴] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قَامَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) خَطِيباً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ : يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ! لَا تُحَدِّثُوا الْجُهَّالَ بِالْحِكْمَةِ فَتُظْلِمُوهَا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهُمْ [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۲] .

۲. لزوم واهمیت عدل

۱. قرب عدل و تقوا

اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى [مائده ، ۸] .

۲. وسعت در عدل

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى [انعام ، ۱۵۲] .

عدالت در غنایم جنگی.

عدالت در ارث.

۳. حیات در عدل

قال علی (ع): الْعَدْلُ حَيَاةٌ [غررالحکم، ص ۹۹].

۴. عدل و اصلاح خلق

قال علی (ع): الْعَدْلُ يَصْلِحُ الْبَرِيَّةَ [غررالحکم، ص ۳۳۹].

۵. عدل و آبادانی

قال علی (ع): ما عمرت البلدان بمثل العدل [غررالحکم، ص ۳۴۰].

۶. نزول برکات در عدل

قال علی (ع): بِالْعَدْلِ تَنْضَاعُ الْبَرَكَاتُ [غررالحکم، ص ۴۴۶].

۷. نزول رحمت در عدل

وَقَالَ عَلِيٌّ (ع): مَنْ عَدَلَ فِي الْبِلَادِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ [غررالحکم، ص ۳۴۰].

۸. اجرای حکم الله

قال علی (ع): من عدل نفذ حكمه [غررالحکم، ص ۳۴۰].

۹. عظمت قدر، در عدل

قال علی (ع): مَنْ عَدَلَ عَظُمَ قَدْرُهُ [غررالحکم، ص ۴۴۶].

۱۰. عادل، در حصن خدا

قال علی (ع): من عمل بالعدل حصن الله ملكه [غررالحکم، ص ۳۴۰].

۱۱. ایجاد نظم در عدل

قال علی (ع): الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا [نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷].

۱۲. قضاوت عادلانه

قال علی (ع): لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ [نهج البلاغه، حکمت ۲۲۰].

۳. ابعاد و مصادیق عدل

۱. نسبت به دشمن

(فلا تعتدوا) آمده.

۲. نسبت به حیوان

وَلْيَعْدِلْ بَيْنَ صَوَاحِبَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا [نهج البلاغه، نامه ۲۵].

۳. نسبت به نگاه

وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَأْسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ وَالسَّلَامُ [

نهج البلاغه، نامه ۴۶].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْسِمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ [كافی، ج ۲، ص ۶۷۱].

۴. نسبت به اولاد

قال النبي (ص): اعدلوا بين أولادكم في السر كما تحبون أن يعدلوا بينكم في البر واللفظ [مكارم الأخلاق، ص ۲۲۰].

۵. نسبت به مشتری

وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [اعراف، ۸۵].

۶. عدل در ستایش

در اسلام نسبت به ستایش امر به عدالت شده و گر نه تملق و حسادت را به دنبال دارد.

۷. عدل در محبت

در اسلام نسبت به محبت امر به عدالت آمده و گر نه شخص یا لوس یا عقده‌ای بار می آید.

عدالت در غنایم جنگی.

عدالت در ارث.

۸. عدل در تقسیم ارزاق

فَإِنَّ لِلْأَقْصَىٰ مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَذْنَىٰ [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

۹. عدل در ساعت کار

توزیع الوقت توسیعه

۱۰. عدل در غیرت

۱۱. عدل در انفاق

۱۲. عدل در رابطه یا قطع رابطه

۱۳. عدل در رفاقت

۱۴. عدل در مدح و ذم

۱۵. نسبت به غنی و فقیر

۱۶. عدل در کار و تفریح

۱۷. عدل در عبادت

۱۸. عدل در مجازات

۱۹. عدل در خوف و رجا

۲۰. عدل در معاش و معاد

۲۱. عدل در مادیت و معنویت

۲۲. عدل در اقتصاد و اعتقاد

۲۳. عدل در زراعت

۴. عدالت گستران

۱. انبیا

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ]

حدید ، ۲۵] .

۲. اوصیا

۱. سبب پذیرش حکومت امام علی (ع)

آنچه سبب شد که علی (ع) حکومت را بپذیرد: **أَلَّا يَقَارُوا عَلِيَّ كَظَمِهِ ظَالِمٌ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٌ** [نهج البلاغه ، ۴۹] .
وَ اللَّهُ لَوْ وَحَدَّثْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَّدْتَهُ فَإِنَّ فِي الْعِدْلِ سَعَةً وَ مِنْ ضَاقِ عَلَيْهِ الْعِدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵] .

۲. سبب قیام امام حسین (ع)

عن الحسين (ع): **ألا ترون أن الحق لا يعمل به و أن الباطل لا ينتهي عنه** [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۱۶] .

۳. سبب قتل امام علی (ع)

قتل علی (ع) لشده عدله

۴. تحمل عدالت علی (ع) با ریشه جنگ

ریشه جنگ عدم تحمل عدالت علی (ع) بود.

وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلِيَّ كَظَمِهِ ظَالِمٌ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۳] .
زیرا بی عدالتی بعد از عمر اوج گرفت.

۵. زمینه های بی عدالتی

۱. انتخاب رشته

در یک رشته فارغ التحصیلان ، زیاد ، ولی در یک رشته کمبود.

۲. تولید نسل بالا

تولید نسل بالا ، تولید غذا و...کم.

۳. پذیرش چند مسئولیت

یک نفر چند مسئولیت ، فرد مشابه او بیکار.

۴. وزارتخانه ها

کارمندان یک وزارتخانه در رفاه ، کارمندان دیگری در مضیقه.

۵. سرمایه گذاری در تسلیحات

در دنیا سرمایه گذاری برای هلاک مردم می شود (تسلیحات) ، ولی سرمایه گذاری برای نجات مردم نمی شود. (ارشاد)

۶. سگ بازی

در دنیا برای سگ هایشان دکتر ، پرستار ، آرایشگاه ، آزمایشگاه و غذای گران قیمت دارند ، ولی در جای دیگر قحطی بین انسانها موج می زند.

۷. طرح مسئله قومیت و نژاد و مانند آن

طرح مسئله قومیت ، وطن ، نژاد ، زبان زمینه بی عدالتی ها می شود.

۶. آیات

۱. عدل در آفرینش
الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ [انفطار ، ۷] .
خداوند توازن در اعضا و تعادل و آنها را مکمل یکدیگر قرار داد. مثلاً دندان را به کمک دهان فرستاد و گر نه جویده نمی شد. ساق پا را محکم و گر نه بار بدن را تحمل نمی کرد. مژه و پلک و ابرو و جایگاه چشم را طوری آفرید که از لطافت چشم حفاظت نماید.

در نشیمن گاه مقداری چربی قرار داد تا هنگام نشستن استخوانها درد نگیرد.
۲. عدل در قضاوت

فَاتَّبِعُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حُكْمًا مِنْ أَهْلِهَا [نساء ، ۳۵] .
وَ إِذَا حُكِمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ [نساء ، ۵۸] .
فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ [حجرات ، ۹] .

۳. عدل در مسائل حقوقی
وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ [بقره ، ۲۸۲] .
فَلْيَمْلِكْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ [بقره ، ۲۸۲] .

۴. عدل در کیفر
السُّنَّ بِالسِّنِّ [مائده ، ۴۵] .

۷. توزیع عادلانه

۱. توزیع علم
قَالَ عَلِيٌّ (ع) : زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ [غررالحکم ، ص ۴۴]
۲. توزیع زکاة
إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ [توبه ، ۶۰] .
۳. توزیع محبت
با هر که دشمن شدی همه ناسزاها را مگو و با هر که دوست شدی همه اسرار را مگو.
۴. توزیع بیت المال
سرمایه شاه در آمریکا تا ۲۳ میلیارد دلار رسید.
سرمایه شاه در سوئیس بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار . می گویند اگر شاه هزار سال عمر می کرد...
۵. توزیع غنایم جنگی
عدالت در غنایم جنگی.
۶. توزیع ارث
عدالت در ارث.

۸. عوامل اعراض از عدل

۱. رابطه

۱. پسر نوح

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود ، ۴۶] .

لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره ، ۱۲۴] .

۲. زنان نوح و لوط

كَانَتَا تَحْتَ عِبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ [تحریم ، ۱۰] .

۳. عموی پیامبر

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ [مسد ، ۱] .

۴. پدر و مادر بد

وَ إِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا [عنكبوت ، ۸] .

۵. تقلید کور کورانه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ [توبه ، ۲۳] .

۲. انتقام

وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ أَنْ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا [مائده ، ۸] .

۹. سیمائی از عدل امیرالمؤمنین (ع)

۱. عدم قبول پیروزی باستم

أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصِيرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي سَوِيَّتْ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۶] .

۲. مساوات در همه امور

قال علی (ع) : وَ اسْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بَوَجهِكَ وَ مَنْطِقِكَ وَ مَجْلِسِكَ حَتَّىٰ لَمَّا يَطْمَعُ قَرِيْبِكَ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يِيَّاسَ عَيْدُوكَ مِنْ عَدْلِكَ [کافی ، ج ۷ ، ص ۴۱۳] .

۳. تبعیض ، هرگز

به علی (ع) گفتند : لنا سابقه و عناء و قرابه فرمود : من از شما بیشتر دارا هستم؛ تبعیض هرگز. و از همان جا گروه و ناکشین فکر جنگ جمل پیدا شد.

۱۰. نمونه هایی از بی عدالتی عباسیان

۱. معتضد

معتضد (۲۷۹ - ۲۸۹هـ) هر سال از دوران خلافتش را و بعد از همه مخارج ، آنچه که به بیت المال خصوصی به عنوان پس انداز می گذاشت ، هزار هزار دینار بود ، تا آن که در بیت المال ۹ هزار هزار دینار جمع شد. و می خواست که آن را به ده هزار هزار

دینار برساند و نذر کرد که هر وقت به آن مقدار رسید در آن سال ثلث مالیات را از مردم نگیرد و می‌خواست که همه آن‌ها را ذوب کرده و در قالبی بریزد و آن را در جلوی درب عمومی بگذارد تا همه مردم بدانند که او ده هزار هزار دینار دارد که نیازی هم به آن ندارد، ولی مرگ او قبل از آن که به آرزوی خود برسد فرا رسید.

۲. مال خراج استان کرمان و فارس

مال خراج و زمین‌های عمومی که از استان فراس و کرمان (پس از کسر مخارج) می‌رسید و مقدار آن در هر سال از سال ۲۹۹ تا سال ۳۲۰ هجری به ۲۳ هزار هزار درهم بالغ می‌شد و از آن چهار هزار هزار درهم به بیت المال عمومی حمل می‌شد و باقیمانده که ۱۹ هزار هزار درهم بود به بیت المال خصوصی حمل می‌شد. [عدالت اجتماعی، ص ۴۱۱. (در اسلام)]

۳. کاخ‌های باعظمت با اموال بیت المال

با اموال بیت المال که در نظر خلفا و شاهان جبار گنج باد آورده به حساب می‌آمد، کاخ‌های با عظمت می‌ساختند، مجالس عیاشی بسیار پر خرج ترتیب می‌دادند و به نوکران متملق و مزدوران چاپلوسان هدیه‌ها می‌کردند. این‌ها همه به قیمت خرابی کوخ‌های محرومان و خالی شدن سفره‌های زحمت کشان و گرسنگی فرزندان معصومشان تمام می‌شد.

۴. ۲۹۰ میلیون درهم، خرج کاخ‌های متوکل

متوکل عباسی از بیت المال مسلمانان قصرهای متعددی بنا کرد که جمعا ۲۹۰ میلیون درهم برای ساختن آن‌ها خرج نمود.

۵. ۵ کشتی امین، خلیفه عباسی

امین، خلیفه دیگری از بنی عباس، در دجله، پنج سفینه به شکل‌های شیر و فیل و عقاب و مار و اسب ساخته بود که مخارج عظیم آن از بیت المال تأمین شده بود.

۶. استانداری خوزستان با یک تملق

شخصی در مدح سفاح، خلیفه عباسی قصیده‌ای گفت. سفاح به قدری از آن تملق خوشش آمد که استانداری خوزستان را به آن مرد واگذار کرد.

۷. ۱۳۰ میلیون درهم، خرج عروسی مأمون

تنها در عروسی مأمون با پور انداخت دختر حسن بن سهل ۱۳۰ میلیون درهم خرج شد و زبیده همسر هارون آن قدر جواهر در بر می‌کرد که از سنگینی قدرت راه رفتن نداشت.

۱۱. نمونه‌های بی‌عدالتی شاه ایران

۱. ثروتمندترین مرد جهان

در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۱ آمده است: شاه ایران یکی از ثروتمندترین افراد جهان به شمار می‌رود.

نیویورک تایمز می‌نویسد: میزان کلی و دقیق ثروت خانواده شاه ایران نا معلوم است، اما با اطمینان می‌توان گفت که ثروت پهلوی در خاور میانه فقط با دارایی ثروتمندان عربستان سعودی و خانواده الصباح در کویت قابل قیاس است.

نیویورک تایمز اضافه می‌کند: بانک داران آمریکایی اظهار می‌دارند که بخش اعظم ۲ تا ۴ هزار میلیون دلار پول که طی دو سال اخیر از ایران به آمریکا منتقل شده به خانواده سلطنتی ایران تعلق دارد.

۲. ۲۵ میلیون باخت در قمار

در هفته اول فروردین ۱۳۵۳ اشرف، خواهر شاه، تنها در یک شب نشینی در قمارخانه شهر (کان) بیش از ۱۵ میلیون فرانک

(بیش از ۲۵ میلیون تومان) باخته است!!

۳. ۳۷ میلیون جواهر

فرح ، زن شاه قسمتی از جواهراتش را در یک حراج در فرانسه به ۳۷ میلیون تومان فروخته است!!

۴. ۲۵ میلیارد دلار دارایی

در کیهان مورخ ۱۲/۱۲/۵۷ می‌خوانیم : دارایی شاه فقط در آمریکا به ۱۵ تا ۲۳ میلیارد دلار می‌رسد. گرچه از پول هایش در دیگر بانک‌های دنیا خبر درستی نداریم ، ولی برخی موجودی او را تنها در بانک سوئیس بین ۱۰ تا ۲۵ میلیارد دلار حدس می‌زنند. [اختاپوس صد پا ، ص ۳۰ و ۳۱] .

[به نقل از علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین ، ص ۴۰۶ - ۴۱۱] .

و إِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۱. عذر پذیری

۱. قبول نکردن عذر خواهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يُقِيلُ الذَّنْبَ [غررالحکم ، ص ۴۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَعْظَمُ الْوُزْرِ مَنْعُ قَبُولِ الْعُذْرِ [غررالحکم ،]

۲. زشتی مجازات با عذر خواهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا أَقْبَحَ الْعُقُوبَةَ مَعَ الْإِعْتِذَارِ [غررالحکم ، ص ۴۶۵] .

۳. بخشیدن گناه با عذر داشتن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا أَذْنَبَ مَنْ اعْتَذَرَ [غررالحکم ، ص ۱۹۵] .

۴. زیبایی عفو و بخشش

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِنْ أَحْسَنِ الْفَضْلِ قَبُولُ عُذْرِ الْجَانِي [غررالحکم ، ص ۲۴۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَعْقَلُ النَّاسِ أَعْدَرَهُمْ لِلنَّاسِ [غررالحکم ، ص ۵۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِنْ أَحْسَنِ الْإِعْتِذَارِ اسْتِحْقَاقُ الْإِعْتِذَارِ [غررالحکم ، ص ۱۹۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَفْوُ زَكَاةُ الظُّفْرِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعَفْوُ زَيْنُ الْقَدْرَةِ [غررالحکم ، ص ۳۴۲] .

۵. کیفیت عذر خواهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شَافِعُ الْمَجْرِمِ خُضُوعُهُ بِالْمَعْذَرَةِ [غررالحکم ، ص ۴۴۷] .

۶. عذر خواهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَعْذَرَةُ بَرَهَانُ الْعَقْلِ [غررالحکم ، ص ۴۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَحَقُّ النَّاسِ بِالْإِسْعَافِ طَالِبُ الْعَفْوِ [غررالحکم ، ص ۴۴۷] .

۱. عرفات

۱. اهمیت

سرزمینی که خداوند به خاطر اشک‌ها و دعا‌های زائران بر فرشتگان مباحث می‌کند. [کنز، ج ۵، ص ۱۳].

روز عرفه جبرئیل حضرت آدم را به عرفات برد و تا غروب دست به آسمان، دعا کرد:

قَالَ أَبُو عَیْدٍ اللَّهُ (ع): أَنْ آدَمَ لَمَّا أَمَرَ بِالتَّوْبَةِ قَالَ جَبْرَائِيلُ لَهُ قُمْ يَا آدَمَ فَخَرَجَ بِهِ يَوْمَ التَّوْبَةِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ وَيَحْرِمَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَخْرَجَهُ جَبْرَائِيلُ (ع) إِلَى مَنَى فَبَاتَ فِيهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ تَوَجَّهَ إِلَى عَرَفَاتٍ وَكَانَ قَدْ عَلَّمَهُ الْإِحْرَامَ وَأَمَرَهُ بِالتَّلْبِيَةِ فَلَمَّا زَالَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ قَطَعَ التَّلْبِيَةَ وَأَمَرَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ فَلَمَّا صَلَّى الْعَصِيْرَ أَوْقَفَهُ بِعَرَفَاتٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَبَقِيَ آدَمُ إِلَى أَنْ غَابَتِ الشَّمْسُ رَافِعًا يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَتَضَرَّعُ وَيَبْكِي إِلَى اللَّهِ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ رَدَّهُ إِلَى الْمَشْعَرِ فَبَاتَ بِهِ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَامَ عَلَى الْمَشْعَرِ فَدَعَا اللَّهَ بِكَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاضَ إِلَى مَنَى وَأَمَرَهُ جَبْرَائِيلُ أَنْ يَحْلِقَ الشَّعْرَ الَّذِي عَلَيْهِ فَحَلَقَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَى مَكَّةَ فَآتَى بِهِ إِلَى عِنْدِ الْجُمُرَةِ الْأُولَى فَعَرَضَ لَهُ إِبْلِيسُ عِنْدَهَا فَقَالَ يَا آدَمُ أَيْنَ تُرِيدُ فَأَمَرَهُ جَبْرَائِيلُ أَنْ يَرْمِيَهُ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَأَنْ يَكْبِرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ تَكْبِيرَةً فَفَعَلَ آدَمُ ثُمَّ ذَهَبَ فَعَرَضَ لَهُ إِبْلِيسُ عِنْدَ الْجُمُرَةِ الثَّانِيَةِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْمِيَهُ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ فَرَمَى وَكَبِرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ تَكْبِيرَةً ثُمَّ عَرَضَ لَهُ عِنْدَ الْجُمُرَةِ الثَّلَاثَةِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْمِيَهُ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ فَرَمَى وَكَبِرَ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ فَذَهَبَ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ إِنَّكَ لَنْ تَرَاهُ بَعْدَ هَذَا أَبَدًا ثُمَّ انْطَلَقَ بِهِ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَطُوفَ بِهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ فَفَعَلَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَبِلَ تَوْبَتَكَ وَحَلَّتْ لَكَ زَوْجَتُكَ [وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۳۶].

آخرین سوره در عرفات نازل شد. [مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۵۰. برهان، ج ۱، ص ۴۳۰].

امام باقر علیه السلام: از ظهر تا غروب دو دست خود را به سوی آسمان بالا می‌برد و دعا می‌کرد. [مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۶۴].

سرزمینی که تمام گناهان در آن بخشیده می‌شود و خداوند فرشتگان را بر این عفو شاهد گرفت.

عن علي (ع): أن رسول الله (ص) لما حج حجة الوداع وقف بعرفة وأقبل على الناس بوجهه وقال مرحبا بوفد الله ثلاث مرات الذين إن سألوا أعطوا و تخلف نفقاتهم و يجعل لهم في الآخرة بكل درهم ألف من الحسنات ثم قال أيها الناس ألا أبشركم قالوا بلى يا رسول الله قال إنه إذا كانت هذه العشية باهى الله بأهل هذا الموقف الملائكة فيقول يا ملائكتي انظروا إلى عبادي إيماني أتوني من أطراف الأرض شعثا غربا هل تعلمون ما يسألون فيقولون و ما يسألون فيقولون ربنا يسألونك المغفرة فيقول أشهدكم أنني قد غفرت لهم فانصرفوا من موقفهم مغفورا لهم ما سلف [بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۴۹].

سرزمینی که مهدی در آنجا است.

سرزمینی که با اشک امام حسین تر شد.

روز عرفه از اعیاد بزرگ است، اگر چه آن را عید نام گذاری نکرده‌اند.

سخنان رسول اکرم در عرفات در حجة الوداع:

ای مردم سخنان مرا بشنوید که دیگر شما را در این نقطه نخواهم دید:

۱- مسئله ثقلین.

۲- برادری همه مسلمانان.

۳- احترام مال مردم و تحریم ربا.

۴- احترام همسران. [سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۰].

پیامبر خدا (ص): "حج، عرفات است روزهای منی سه روز است (پس هر که عجله کند در دو روز، پس گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند گناهی بر او نیست) هر کس پیش از طلوع فجر عرفه، عرفه را در یابد حج را درک کرده است". [همان

پیامبر اکرم (ص): " در هیچ روزی به اندازه روز عرفه ، خداوند بندگان را از آتش دوزخ آزاد نمی کند."

۲. فضیلت

پیامبر اکرم (ص): " برخی از گناهان جز در عرفه بخشوده نمی شود."

امام علی (ع): " از رسول خدا (ص) پرسیده شد چه کسی از اهل عرفات جرمش بزرگتر است؟ فرمود: آنکه از عرفات بر می گردد و می بیند که آمرزیده نشده است."

امام صادق (ع) فرمود: " مقصودشان کسی است که از رحمت الهی مأیوس باشد."

افتخار خداوند به اهل عرفات

پیامبر خدا (ص): " غروب عرفه خداوند به وسیله اهل عرفه بر فرشتگان افتخار می کند و می فرماید: به بندگانم بنگرید؛ ژولیده و غبارآلود نزد من آمده اند."

در نقل دیگری اضافه دارد: "غبارآلود از هر راه دور شما را گواه می گیرم که آنها را آمرزیدم". [حج و عمره در قرآن و حدیث ، محمد ری شهری ص ۳۲۵ ، حدیث ۵۷۳]

پیامبر خدا (ص): " خداوند به اهل عرفات نعمت داده و به وسیله آنان بر فرشتگان مباحث کرده و می فرماید: ای فرشتگان من! به بندگان من بنگرید؛ ژولیده و غبارآلوده از هر راه دور راه سپرده و آمده اند. شما را گواه می گیرم که دعایشان را مستجاب کرده و خواسته شان را برآورده ام ، خطا کارشان را به خاطر نیکو کارشان بخشیدم و به نیکو کارشان هر چه را که از من خواستند عطا کردم ، جز گناهی را که میان خودشان دارند (حق الناس) ". [همان]

پیامبر خدا (ص): " در هیچ روزی به اندازه روز عرفه خداوند بندگان را از آتش دوزخ آزاد نمی کند ، همانا خداوند نزدیک می شود و بر فرشتگان مباحث می کند و می فرماید: اینها چه می خواهند ". [همان]

۳. وجه تسمیه

علت نام گذاری به عرفه

معاویه بن عمار: از امام صادق (ع) در باره علت نامگذاری عرفات پرسیدم. حضرت فرمود: " جبرئیل حضرت ابراهیم را روز عرفه بیرون آورد و چون ظهر شد به وی گفت: ای ابراهیم! به گناهانت اعتراف کن و عبادت هایت را بشناس. (اعتراف بذنبک اعرف مناسکک) از این رو به عرفات نامیده شد ، چونکه جبرئیل گفت: اعتراف کن ، او هم اعتراف کرد ". [حج و عمره در قرآن و حدیث ص ۳۲۳ حدیث ۵۷۲]

۴. زمان

شب عرفه

شب نهم ذی الحجه که شب عرفه است در فضیلت و احیاء و دعا و عبادت مانند روز عرفه است و مستحب است در آن شب دعای (اللهم یا شاهد کل نجوا) خوانده شود.

وقوف در عرفات در روز نهم ذی الحجه بعد از احرام اولین واجب ورکن از ارکان حج می باشد که وقت اختیاری آن از ظهر روز نهم تا غروب آفتاب می باشد.

وافیضوا من حیث افاض الناسکه مردم قریش وقوف به عرفات را برای خودشان کسر شأن می دانستند که آیه شریفه نازل شد : فاذا افضتم من عرفات.... [بقره/ ۱۹۸]

وقوف در عرفات از مناسک حج است ، زیرا کوچ کردن (افاضه) فرع بر وقوف است لذا وقوف در عرفات مسلّم ومفروض گرفته شده است.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ : " سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَوْمَ عَرَفَةَ سَائِلًا يَسْأَلُ النَّاسَ فَقَالَ لَهُ : وَيْحَكَ أَعَبِيَ اللَّهُ تَسْأَلُ فِي هَذَا الْيَوْمِ؟ إِنَّهُ لَيُزَجَى لِمَا فِي بَطُونِ الْحَبَالِي فِي هَذَا الْيَوْمِ أَنْ يَكُونَ سَعِيدًا " [وسائل الشيعة ، ج ۱۳ ، ص ۵۵۵] .

نهم ذی الحجه : روزی که امام سجاد (ع) به فقیری فرمود وای بر تو که مثل چنین روزی به سراغ غیر خدا می روی "

روز عرفه سخت ترین روزها بر شیطان است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا رُئِيَ الشَّيْطَانُ فِي يَوْمٍ هُوَ أَضْيَعُ وَلَا أَذْحَرُ وَلَا أَحْقَرُ وَلَا أَغْيَظُ مِنْهُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۴۳] .

همین که غروب شد رسول اکرم به بلال فرمود : " مردم را ساکت کن ، حرف دارم " . بلال همه را ساکت کرد. حضرت فرمود :

إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ وَشَفَعَ مُحْسِنِكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ فَأَفِيضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ قَالَ وَزَادَ غَيْرُ الثَّمَالِيِّ أَنَّهُ قَالَ إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۲۵۷] .

شب عید قربان صدها هزار حاجی ، چند ساعته باید از بیابان عرفات به بیا...O...مشعر بروند

فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ [بقره/ ۱۹۸] .

به کسانی که مثل مردم حرکت نمی کردند و یک قسمت این مانور را رها و از نیمه راه ملحق می شدند (یعنی توقف در عرفات را انجام نمی دادند به خیال آن که ما بزرگان مکه هستیم) خطاب شد : أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ [بقره/ ۱۹۹] .

عرفات ، کلاس روزانه بود و مشعر کلاس شبانه.

در عرفات به معرفت و در مشعر به شعور باید برسیم.

۵. مکان

عرفات نام منطقه وسیعی است با مساحت حدود ۱۸ کیلومتر مربع که در شرق مکه و متمایل به جنوب و در میان راه طائف و مکه قرار گرفته است. این منطقه به وسیله کوه هایی که به شکل نیم دایره در اطرافش قرار دارد مشخص شده است. زائران

بیت الله الحرام در روز عرفه؛ یعنی نهم ذی الحجه الحرام در این منطقه حضور دارند؛ این حضور در اصطلاح فقهی "وقوف"

نامیده می شود واز ارکان حج تمتع است. عرفات ، خارج از محدوده حرم قرار دارد واطراف آن با علائم و تابلو به طور دقیق

مشخص شده است.

۶. آداب

۱. ابتدای وقوف

امام صادق (ع): "از مولا علی (ع) درباره وقوف در حل (خارج حرم) و در عرفات پرسیدند که چرا در حرم نیست؟ فرمودند: زیرا کعبه اندرون خانه است و حرم خود خانه است و چون حجاج روبه خدای می آورند آنان را در آستانه در نگه می دارد تا به درگاهش تضرع و ناله کنند".

فضیلت وقوف

پیامبر اکرم (ص): "برخی از گناهان جز در عرفات بخشوده نمی شوند".

من الذنوب ذنوب لا تغفر الا بعرفات. [حج و عمره در قرآن، ص ۵۹۴]

امام علی (ع): همه جای عرفات موقوف است و بهترین جا برای وقوف دامنه کوه است [همان حدیث ۵۷۹]

امام صادق (ع) فرمود: "وقوف در عرفات بدون وضو صحیح نیست". [همان، حدیث ۵۸۱]

۲. مستحبات وقوف

هنگام وقوف در عرفات چند چیز مستحب است:

با طهارت بودن.

غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد.

توجه قلبی به خدا و دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود از خود.

وقوف در طرف چپ جبل الرحمه.

وقوف در زمین هموار.

خواندن نماز ظهر و عصر با یک اذان و دو اقامه.

خواندن دعاهای وارده (مخصوصاً دعای عرفه آقا امام حسین (ع) و تضرع به درگاه خداوند.

۳. دعای عرفه

۱. سیمای دعای عرفه

ناله در عرفات، فریاد در عاشورا، ناله در شعبان و رمضان، فریاد در محرم.

۱- هر چه توجه به خدا بیشتر شد، توجه به خود کم می شود و هر چه توجه به خود کم شود، بیشتر به فکر مردم و مکتب

می افتیم.

۲- دعا، انسان را از ظلمات خارج می کند و انسان اخلاص پیدا می کند.

۳- دعا، آرامش می دهد.

۲. مفاد دعا

۱. شناخت خدا

قال الحسين بن علی (ع): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا كَصَنْعَةِ صَانِعٍ [بحار الأنوار، ج ۹۵،

ص ۲۱۶].

۱- قال الحسين بن علی (ع): هو الجواد الواسع فطر أجناس البدائع و أتقن بحكمته الصنائع لا يخفى عليه الطلائع و لا تضيع

عنده الودائع أتى بالكتاب الجامع و بشرع الإسلام النور الساطع و هو للخليفة صانع و هو المستعان على الفجائع جازي كل صانع

و راث كل قانع و راحم كل ضارع و منزل المنافع و الكتاب الجامع بالنور الساطع و هو للدعوات سامع و للدرجات رافع و

للكربات دافع [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢١٦] .

٢- قال الحسين بن علي (ع) : منزل المنافع و الكتاب الجامع بالنور الساطع و هو للدعوات سامع و للدرجات رافع و للكربات دافع و للجبابرة قانع [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢١٦] .

٢. تجديد عهد

٣- قال الحسين بن علي (ع) : في دعاء يوم عرفة ابتدأتني بنعمتك قبل أن أكون شيئا مذكورا و خلقتني من التراب ثم أسكنتني الأصلاب أمنا لريب المنون و اختلاف الدهور فلم أزل طاعنا من صلب إلى رحم في تقادم الأيام الماضية و القرون الخالية [بحار الأنوار ، ج ٥٧ ، ص ٣٧٢] .

٤- قال الحسين بن علي (ع) : لم تخرجني لرأفتك بي و لطفك لي و إحسانك إلي في دولة أيام الكفرة الذين نقضوا عهدك و كذبوا رسلك [بحار الأنوار ، ج ٥٧ ، ص ٣٧٢] .

٣. خودشناسی

قال الحسين بن علي (ع) : روت بي بجمیل صنعك و سوانغ نعمتك فابتدعت خلقي من منى يمى ثم أسكنتني في ظلمات ثلاث بين لحم و جلد و دم [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢١٦] .

٤. سير آفرینش

قال الحسين بن علي (ع) : حفظتني في المهد طفلا- صبيبا و رزقتني من الغذاء لبنا مريرا عطفت على قلوب الحواضن و كفلتني الأمهات الرحائم و كلاتني من طوارق الجان و سلمتني من الزيادة و النقصان فتعاليت يا رحيم يا رحمان حتى إذا استهللت ناطقا بالكلام أتممت على سوانغ الإنعام فريبتني زائدا في كل عام حتى إذا كملت فطرتي و اعتدلت سريرتي أوجبت علي حجتك بأن (٧-) ألهمتني معرفتك و روعتني بعجائب فطرتك و أنطقنتي لما ذرات في سمائك و أرضك من بدائع خلقك و نبهتني لذكرك و شكرك و واجب طاعتك و عبادتك [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢١٦] .

٥. نگاهي به نعمت ها

قال الحسين بن علي (ع) : فإن دعوتك أجبنتي و إن سألتك أعطيتني و إن أطعتك شكرتني و إن شكرتني زدتنني كل ذلك إكمالا لأنعمك علي و إحسانا إلي فسبحانك سبحانك من مبدئ معيد حميد مجيد و تقدست أسماوه و عظمت آلاوه فأى أنعمك يا إلهي أحصى عددا أو ذكرا أم أى عطائك أقوم بها شكرا و هى يا رب أكثر من أن يحصيها العادون أو يبلغ علما بها الحافظون [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢١٦] .

بزرگی می گوید : با تمام وجودم گواه نعمت ها هستم. به باطنم ، به نور دیده ام ، به خط پیشانیم ، به روزنه های تنفسم ، به پرده گوشت ، به حرکات زبانم ، به گردش دهانم ، بن دندانم ، ذائقه ام ، جمجمه ام ، رگ های گردنم ، فضای سینه ام ، قلبم ، قسمت هائی که به کبدم متصل است ، سربندهای مفصلم ، باز و بسته شدن بازو و مچ انگشتان دست و پایم ، خون و گوشت و مویم ، تن و پی و استخوان و مغز و رگم ، آرامش و حرکت ، خواب و بیداریم و رکوع و سجودم؛ من با تمام این ها گواهی می دهم که قادر به شکر هیچ یک از نعمت ها نیستم.

٦. درخواست ها

١- خشیت ، تقوا ، دوری از شقاوت ، انتخاب بهترین ها ، برکت ، رضا به قضا ، یقین ، اخلاص ، نور در چشم ، بصیرت در دین ، کامیابی از بدن ، قدرت بر ظالم ، پوشش عیوب ، مغفرت ، دوری شیطان ، گرفتن مقام در آخرت و دنیا و... ، بر مشکلات پیروز شدن ، نجات از خطرات دنیا و آخرت ، نجات از شر ستمکاران ، حفاظت در سفر ، نسبت به خود و اهل و مال

، تواضع درونی ، عزت بیرونی ، به غیر تو واگذارم نکن؛ آن چه داده‌ای بگیر؛ بگناه رسوایم نکن و در حال گناه مرگم نده. قبل از مرگ هر چه می‌خواهی مرا در سختی قرار بده تا قبل از مرگ از من راضی شوی.

قال الحسين بن علي (ع) : فأسألك بنور وجهك الذي أشرقت له الأرض و السماوات و انكشفت به الظلمات و صلح عليه أمر الأولين و الآخريين أن لا تميتني على غضبك و لا تنزل بي سخطك لك العتبي حتى ترضى قبل ذلك [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢١٩].

٧. نوعی تشکر

خداوندا تو قرآن فرستادی. انبیا ، یس ، فرقان ، تورات و انجیل و زبور فرستادی. تو همه چیز را می‌دانی :

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ [غافر ، ١٩] .

اگر پرده پوشی تو نبود ، از رسوایان بودم.

قال الحسين بن علي (ع) : لو لا رحمتك لكنت من المفضوحين و أنت مودى بالنصر على الأعداء و (اگر نصرت تو نبود ،) لو لا نصرك لي لكنت من المغلوبين [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢٢٠] .

تو یوسف را از چاه به حکومت ، یونس را از دل ماهی به نبوت و یوسف را به یعقوب رساندی ، بلا را از ایوب دور کردی ، جلوی ذبح اسماعیل را گرفتی ، به زکریا در پیری فرزند دادی ، دریا را شکافتی ، فرعون را غرق کردی ، باد را فرستادی ، باران را نازل کردی ، ساحران ایمان پیدا کردند.

قال الحسين بن علي (ع) : يا من دعوته مريضا فشفاني و عريانا فكساني و جائعا فأطعمني و عطشانا فأرواني و ذليلا فأعزني و جاهلا فعرفني و وحيدا فكثرتني و غائبا فردني و مقلا فأغناني و منتصرا ففصرني و غنيا فلم يسلبني [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢٢٠] .

قال الحسين بن علي (ع) : يا مولاي أنت الذي أنعمت أنت الذي أحسنت أنت الذي أجملت أنت الذي أفضلت أنت الذي مننت أنت الذي أكملت أنت الذي رزقت أنت الذي أعطيت أنت الذي أغنيت أنت الذي أقنيت أنت الذي آويت أنت الذي كفيت أنت الذي هديت أنت الذي عصمت أنت الذي سترت أنت الذي غفرت أنت الذي أقلت أنت الذي مكنت أنت الذي أعززت أنت الذي أعنت أنت الذي عضدت أنت الذي أيدت أنت الذي نصرت أنت الذي شفيت أنت الذي عافيت أنت الذي أكرمت تباركت ربي و تعاليت فللك الحمد دائما و لك الشكر واصبا ثم أنا يا إلهي المعترف بذنوبي فاغفرها لي

(١١ -) أنا الذي أخطأت أنا الذي أغفلت أنا الذي جهلت أنا الذي هممت أنا الذي سهوت أنا الذي اعتمدت أنا الذي تعمدت أنا الذي وعدت أنا الذي أخلفت أنا الذي نكثت أنا الذي أقررت إلهي أعترف بنعمتك عندي و أبوء بذنوبي فاغفر لي يا من لا تضره ذنوب عباده و هو الغني عن طاعتهم و الموفق من عمل منهم صالحا بمعونته [بحار الأنوار ، ج ٩٥ ، ص ٢٢٠] .

با چشم و گوش و دست و پایم خلاف کردم.

١. عزاداری

١. اهمیت عزاداری

١. توجه و لزوم عزاداری

(١) در انسان نیروی عقل و عاطفه است.

۲) یاد بزرگان و مجاهدین و شهدا مورد توجه قرآن است :

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ [مريم / ۱۶] .

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ [مريم / ۴۱] .

وَ كَايُنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَمُّعُفُوا وَ مَا اسْتَيْكَاثُوا وَ اللّٰهُ يَحِبُّ الصّٰبِرِينَ [آل عمران / ۱۴۶] .

فَلَمَّا اَسْلَمَا وَ تَلَّهٗ لِلْجَبِينِ [صافات / ۱۰۳] .

سَلَامٌ عَلٰى مُوسٰى وَ هَارُونَ [صافات / ۱۲۰] .

- قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) : لَكِنَّ حَمَزَةَ لَا بَوَاكِي لَهٗ فَآلِيْ اَهْلُ الْمَدِيْنَةِ اَنْ لَا يُنُوْحُوْا عَلٰى مَيِّتٍ وَ لَا يَبْكُوْهُ حَتّٰى يَبْدُوْا بِحَمَزَةٍ فَيُنُوْحُوْا عَلَيْهِ وَ يَبْكُوْهُ فَهَمَّ اِلَى الْيَوْمِ عَلٰى ذٰلِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۸۳] .

گريه پیامبر (ص) بر شهادت حضرت علی (ع) در خطبه شعبانیه (عزاداری قبل از شهادت)

- قَالَ الرَّضَا (ع) : فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكُ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يُحْطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ [أمالی صدوق ، ص ۱۲۸] .

- گريه پیامبر (ص) در مرگ فرزندش ابراهیم

۲. خرج دادن برای امام حسين (ع)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى اَطَّلَعَ اِلَى الْاَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شَيْعَةً يَنْصُرُوْنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَبْدُلُونَ اَمْوَالَهُمْ وَ اَنْفُسَهُمْ فَيَنَا اَوْلِيْكَ مِنَّا وَ اِلَيْنَا [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۳۴] .

۳. گريه کردن برای امام حسين (ع)

- قَالَ الرَّضَا (ع) : مَنْ تَذَكَرَ مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا ارْتَكَبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ ذَكَرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَ اَبَكَى لَمْ

تَبْكُ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيَا فِيهِ اَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ [أمالی صدوق ، ص ۷۳] .

- قَالَ الصّٰدِقُ (ع) : مَنْ ذَكَرْنَا عِنْدَهٗ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللّٰهُ ذُنُوبَهٗ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَيْدِ الْبَحْرِ [المحاسن ،

ج ۱ ، ص ۶۳] .

- قَالَ الصّٰدِقُ (ع) : نَفْسُ الْمُهْمُومِ لُظْمِنَا تَسِيْحُ [أمالی مفيد ، ص ۳۳۸] .

- قَالَ الْحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ (ع) : اَنَا قَتِيْلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكَرُنِي مُؤْمِنٌ اِلَّا بَكَى [كامل الزيارات ، ص ۱۰۸] .

- قَالَ الصّٰدِقُ (ع) : كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوْهُ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلٰى الْحُسَيْنِ ع [أمالی طوسی ، ص ۱۶۱] .

- قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ (ع) حَتّٰى تَسِيْلَ عَلٰى خَدَيْهِ بَوَّاهُ اللّٰهُ بِهَا غُرْفًا يَشِيْ كُنْهَآ اَحْقَابًا وَ

اَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتّٰى تَسِيْلَ عَلٰى خَدَيْهِ فَيَمَّا مَسَّنَا مِنَ الْاَذَى مِنْ عَدُوْنَا فِي الدُّنْيَا بَوَّاهُ اللّٰهُ مُبَوًّا صِدْقٍ وَ اَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَسَّهُ اَذَى

فَيَنَا فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتّٰى تَسِيْلَ عَلٰى خَدَيْهِ مِنْ مَضَاضِهِ مَا اُوْدِيْ فَيَنَا صَرَفَ اللّٰهُ عَنِّ وَجْهَهُ الْاَذَى وَ اَمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَ النَّارِ

[ثواب الأعمال ، ص ۸۳] .

۲. عزاداری در قرآن

- قُتِلَ اَصْحَابُ الْاُخْدُوْدِ النَّارِ ذَاتِ الْوُقُوْدِ اِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُوْدٌ وَ هُمْ عَلٰى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ شُهُُوْدٌ وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ اِلَّا اَنْ يَوْمِنُوْا

بِاللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَمِيْدِ [بروج / ۸-۴] .

- وَ كَايُنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَمُّعُفُوا وَ مَا اسْتَيْكَاثُوا وَ اللّٰهُ يَحِبُّ الصّٰبِرِينَ [آل

عمران/ ۱۴۶].

- وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ [مریم/ ۴۱].

- وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ [مریم/ ۵۴].

- بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ [تکویر/ ۹].

۳. عزاداری در روایات

- گریه برای گناه و توبه و عشق به خدا مورد ستایش قرآن است و گریه برای امام حسین (ع) ثواب خاصی دارد. [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸ - ۲۹۶].

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ [کافی، ج ۲، ص ۲۹۰].

(۲) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۱].

(۳) قَالَ نُوحٌ (ع): أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَنْفَعُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۵].

(۴) أَشْكُوا إِلَيْكَ عَيْنَ جَامِدَةٍ

(۵) سخن از شهادت امام حسین (ع) و عزاداری برای او حتی قبل از اسلام بوده است. (روایاتی هست که خداوند انبیا (علیهم السلام) را به شهادت امام حسین (ع) خبر داده است جمعا ۴۶ حدیث وارد شده است.) [بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۳ - ۲۵۰].

۴. تاریخ عزاداری

- گریه انبیا (علیهم السلام) بر شهادت امام حسین (ع)

- گریه پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) بر امام حسین (ع)

۵. سیره امامان در عزاداری

امام صادق (ع):

(۱) به کسانی که طبع شعر داشتند، دستور مرثیه خوانی می دادند:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا أَبَا عُمَارَةَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: فَأَنْشَدْتُهُ فَبَكَى ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ فَبَكَى قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا زِلْتُ أَنْشِدُهُ وَ يَبْكِ حَتَّى سَجَعْتُ الْبُكَاءَ مِنَ الدَّارِ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا عُمَارَةَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شِعْرًا فَأَبْكَى حَمْسِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ثَلَاثِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَشْرِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شِعْرًا فَأَبْكَى عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شِعْرًا فَأَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شِعْرًا فَأَبْكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ شِعْرًا فَتَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ [أمالی صدوق، ص ۱۴۱].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا أَبَا هَارُونَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ (ع) فَأَنْشَدْتُهُ فَقَالَ أَنْشِدْنِي كَمَا تُنْشِدُونَ يَعْنِي بِالرَّقَّةِ قَالَ فَأَنْشَدْتُهُ [ثواب الأعمال، ص ۸۳].

۲) جعفر بن عَفَّان شاعری بود که به محضر امام صادق (ع) رسید. حضرت (ع) او را نزدیک خود نشاند و گفت: " شنیده‌ام اشعار خوبی برای امام حسین (ع) می‌گویی. گفت: بله. امام (ع) فرمود: پس بخوان. او خواند تا این که اشک از صورت و ریش امام صادق (ع) چکید. ثُمَّ قَالَ يَا جَعْفَرُ وَاللَّهِ لَقَدْ شَهِدْتُكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ هَاهُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ (ع) وَ لَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَينَا وَ أَكْثَرَ وَ لَقَدْ أُوجِبَ اللَّهُ لِمَكَ يَا جَعْفَرُ فِي سَاعَتِكَ الْجَنَّةَ بِأَسِيرِهَا وَ غَفَرَ لَكَ فَقَالَ: أَلَا أَرِيدُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي. قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ (ع) شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى بِهِ إِلَّا أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ [رجال الکشی ، ص ۲۸۹] .

۶. آداب عزاداری

- عزاداری باید به گونه‌ای باشد که عقل و احساس با هم باشد.

شروع مراسم عزاداری با تلاوت آیاتی از قرآن کریم.

هنگام اوقات شرعی نماز، اقامه نماز جماعت صورت گیرد.

مراسم به گونه‌ای برگزار شود که باعث سلب آسایش همسایگان قرار نگیرد.

بعد از مراسم عزاداری از تجمع افراد، خصوصاً در شب جلوگیری شود.

از آنجا که مقام معظم رهبری و مراجع عظام قمه زنی را حرام کرده‌اند، از اجرای آن جلوگیری شود.

از ایجاد تکایا در معابر عمومی که موجب سد معبر شود، توسط نیروی انتظامی جلوگیری شود.

از آتش زدن خیمه در ظهر عاشورا و نمایش تصاویر منتسب به امام حسین (ع) خودداری شود.

هیئت در ظهر عاشورا جهت اقامه نماز آمادگی داشته باشند.

سعی شود عزاداری به صورت سنتی که مورد تاکید امام راحل (ره) بود برگزار شود و از آلات موسیقی (ارگ و نی) استفاده نشود.

رعایت مسائل بهداشتی هنگام پذیرائی و طبخ غذا به عمل آید.

مسئول محترم کمال همکاری را با نیروی انتظامی داشته و از هرگونه انحراف سیاسی و اعتقادی و اخلاقی و خرافات که باعث

تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی و عزاداری امام حسین (ع) گردد جلوگیری کند، و از مبلغین و ذاکرین متعهد و

شناخته شده دعوت به عمل آورد و اگر در اجرای آن مشکلی هست، سازمان تبلیغات اسلامی پاسخگو و در خدمت هیئات

می‌باشد.

محبّت مردم به حسین بن علی (علیهما السلام) ضامن حیات و بقای اسلام است. (مقام معظم رهبریمدّ ظلّه العالی)

۷. آفات عزاداری

۱. آفات محتوایی

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يُغَرِّتُكَ بُكَائُهُمْ إِلَّا تَمَّا التَّقْوَى فِي الْقَلْبِ [مشکاة الأنوار ، ص ۴۴] .

- إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ [آل عمران/۶۸] .

- دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص) روزه را باطل می‌کند.

- چشم و هم‌چشمی در عزاداری (هابیل (ع) و قابیل)

- ریا و تظاهر در عزاداری

- بی‌محتوایی عزاداری

- غلو در عزاداری : لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ [مائده/ ۷۷] .

- غیر مستند کردن به عنوان زبان حال

- نصب عکس‌های امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع)

دروغ بستن :

- إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [نحل/ ۱۰۵] .

- إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [غافر/ ۲۸] .

- لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ [آل عمران/ ۶۱] .

حضرت علی (ع) به غلات نفرین کرد و فرمود : ...

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغُلَاءِ كِبْرَاءَهُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى اللَّهُمَّ اخذلهم أبدأً وَ لَا تَنْصِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا [المناقب ، ج ۱ ، ص ۲۶۳] .

- تنها آیه‌ای در قرآن که سه بار "ویل" آمده است : فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ [بقره/ ۷۹] .

۲. آفات هنری

- آهنگ‌های موسیقی در عزاداری و سبک‌های جدید و مستهجن آفت است و کلماتی مانند :

چشم قشنگ قَدَت بلند دورت بگردم ابروت کمونه با عفت و ادب سازگاری ندارد.

۳. آفات اجتماعی

(۱) ایجاد ترافیک و تراکم عزاداران

(۲) مردم‌آزاری از نظر بلندگو

(۳) عزاداری بعد از نیمه شب

(۴) عزاداری بدون نماز

(۵) گرفتن پول با رودربایستی برای مخارج هیئت

(۶) خرج دادن بدون پرداخت وجوهات شرعی

(۷) ورود آهنگ‌ها و ابزار و سبک موسیقی در عزاداری

(۸) یک بُعدی بودن : تحریک عواطف منهای عقل

(۹) تعصب محلی ، قومی ، هیئتی ، مداحی در عزاداری‌ها

(۱۰) جدا شدن عزاداری‌ها از روحانیون

(۱۱) اصل بر حضور و کثرت جمعیت است

(۱۲) طولانی شدن برنامه عزاداری و سینه‌زنی

(۱۳) تبعیض در پذیرایی از عزاداران

(۱۴) ذبح گوسفند و گاو در میان عزاداران و جلو دسته‌ها و رعایت نشدن مسایل شرعی در مورد مساجد.

- ۱۵) اعتدال در نذر کردن برای هیئت‌ها بر اساس نیاز
 ۱۶) عدم رعایت بهداشت در پذیرایی ، چای ، شام و...
 ۱۷) برخورد نامناسب با کودکان

۱. عزت

۱. اسباب عزت

۱. فردی

۱. اعتقادی

۱. ایمان

و لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران ، ۱۳۹] .

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [اعراف ، ۹۶] .

قال الصادق (ع) : مَا يُبْغَى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَوْحِشَ إِلَى أَخِيهِ فَمَنْ دُونَهُ الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ [كافی ، ج ۲ ، ص ۲۴۵] .

۲. حق گزایی

عن أبي محمد (ع) قال : ما ترك الحق عزيز إلا ذل و لا أخذ به ذليل إلا عز [بحار الأنوار ، ج ۶۹ ، ص ۲۳۲] .

۲. اخلاقی

۱. انصاف

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَا إِنَّهُ مَنْ يَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۴۴] .

۲. طمع نداشتن

عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ : اطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۶۲]

۳. سکوت و ادب

قال علی (ع) : احْفَظْ لِسَانَكَ تُعَزَّ [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۳] .

۳. کاربردی

۱. تقوا

قال السجاد (ع) : الْعَزِيزُ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ [صحیفه سجادیه ، دعاء ۳۵] .

قال علی (ع) : لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى [نهج البلاغه ، حکمت ۳۷۱] .

گناه ذلت است ، زیرا خروج از ولایت خدا و ورود در ولایت شیطان است.

عن جعفر بن محمد (ع) قال : مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَا مَالٍ وَ أَعَزَّهُ بِمَا عَشِيرَةٍ [

من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۴۱۰] .

۲. بندگی الهی

عن علی أمير المؤمنين (ع) : إلهی کفی بی عزا أن أكون لك عبدا [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۴۰۲] .

۳. توبه

حضرت هود (ع) فرمود : يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ [هود ، ٥٢] .

٤. شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ [ابراهيم ، ٧] .

٥. توکل

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِنَّ الْغِنَى وَالْعِزَّ يُجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا [کافی ، ج ٢ ، ص ٦٤] .

٦. علم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ [کافی ، ج ٢ ، ص ١١٢] .

قال النبي (ص) : من لم يصبر على ذل التعلم ساعة بقي في ذل الجهل أبداً [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ١٧٧] .

٧. جهاد

قال علي (ع) : الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٥٢] .

٨. صبر و استقامت

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : مَنْ صَبَرَ عَلَى مُصِيبَةٍ زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا إِلَى عِزِّهِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ مَعَ مُحَمَّدٍ (ص) وَ أَهْلِ بَيْتِهِ [بحار الأنوار ، ج ٧٩ ، ص ١٢٨] .

شخصی از همسایه خود شکایت کرد ، امام صادق (ع) فرمودند : اصبر. گفت : مردم به من نسبت ذلت می دهند. قال الصادق

(ع) : إنما الدليل من ظلم [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٢٠٥] .

وَ كَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَمُّهُمُوهَا وَ مَا اسْتَيْكَنُوا فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا [آل

عمران ، ١٤٦ و ٤٨] .

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ [انفال ، ٦٥]

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن ، ١٦] .

٩. هجرت

الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [نحل ، ٤١] .

٢. اجتماعی

١. امریه معروف و نهی از منکر

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران ، ١١٠] .

٢. ادای حقوق اجتماعی

قال علي (ع) : إِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ

الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ . وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهْوَى

أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَ كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ وَ تَرَكْتُ مَحَاجِّ السُّنَنِ فَعَمِلَ بِالْهَوَى

وَ عَطَلَتْ الْأَحْكَامُ وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النُّفُوسِ فَلَا يَسْتَتَوْحِشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعِلَ فَهَذَا لِكِ تَذِلُّ الْأَبْرَارِ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارِ وَ

تَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ . [نهج البلاغه ، خطبه ٢١٦] .

لَوْ لَا أَرْسَلْتُ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى [طه ، ۱۳۴] .

قال رسول الله (ص): لا يزال هذا الدين عزيزا منيعا ينصرون على من ناوهم إلى اثني عشر خليفه و قال كلمه أصمניה الناس فقلت لأبي ما الكلمه التي أصمניה الناس فقال قال كلهم من قريش [خصال ، ج ۲ ، ص ۴۷۰] .

قال الرضا (ع): إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ [كافي ، ج ۱ ، ص ۱۹۸] .

قال السجاد (ع): طَاعَةُ وِلَاةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ [كافي ، ج ۱ ، ص ۲۰] .

الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ [مائده ، ۳] .

قال الرضا (ع): إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ [كافي ، ج ۱ ، ص ۱۹۸] .

قال الهادي (ع): بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] .

۸- انجام هر يك از والي و رعيت حقوق ديگري را ، رمز عزت سياسي است : قال على (ع) : فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶] .

۴. بي نيازي از مردم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۴۸] .

عن الصادق (ع) : الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۴۸] .

در صفات مؤمن می خوانيم : قال الصادق (ع) : لَا يَرْغَبُ فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ لَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۳۱] .

قال على (ع) : الْقِنَاعَةُ تَوِي إِلَى الْعِزِّ [غررالحكم ، ص ۳۹۱] .

۵. اصلاح

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ [هود ، ۱۱۷] .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد ، ۱۱] .

۶. اتحاد

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [آل عمران ، ۱۰۳] .

۷. عفو

قال رسول الله (ص) : عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يَعِزَّكُمْ اللَّهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۸] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : ثَلَاثٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزًّا الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ وَ الصَّلَاحُ لِمَنْ قَطَعَهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۰۸] .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا وَ جَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۱۰] .

۸. مبارزه با فتنه

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ [بقره ، ۱۹۳] .

۹. خانواده شريف

قال الحسين (ع) : هِيَهَاتَ مِنَ الدَّلَّةِ يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورِ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ [لهوف ، ص ۹۷] .

۱۰. تكلم طبق فهم مردم

قال الصادق (ع) : مَرِنَ كَثِيرَ الصَّغِيرِ مَرِنٌ حَرِيدِيْنَا جَعَلَهُ اللهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَفَعَهُ وَ رَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ [بحار الأنوار ، ج ٢٥ ، ص ٣٨١] .

١. عشق به خدا

وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/١٦٥] .
إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي [آل عمران/٣١] .
وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ [نور/٢] .
وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ [احزاب/٢٣] .
إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/٤٥] .
ذُرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [بقره/٢٧٨] .
وَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [زمر/٤٥] .
عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى [طه/٨٤] .
قَالَ الْبُقَيْرُ (ع) : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يَحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يَحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يَبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يَبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٦] .

نشانه محبوبیت خداوند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنْزِلَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَهُ مِنْ نَفْسِهِ [مجموععه ورام ، ج ٢ ، ص ٢٣٤] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنْ كَلَّ مِنْ خَيْرٍ لَهُ أَمْرَانِ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ أَمْرَ الْآخِرَةِ فَاخْتَارِ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا فَذَلِكَ الَّذِي يَحِبُّ اللَّهُ وَ مِنْ اخْتَارِ أَمْرَ الدُّنْيَا فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَنْزِلَةَ لَهُ عِنْدَهُ [جامع الأخبار ، ص ١٧٨] .
نشانه اخلاص :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةٌ وَ مِا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَتَهُ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَمَّا يَحِبُّ أَنْ يَحْمِدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ [روضه الواعظين ، ج ٢ ، ص ٤١٤] .
٢. اخلاص

الا تحب ان يحمدك احد

لا تُرِيدُ مِنْكُمْ جِزَاءً وَ لَا شُكْرًا [دهر/٩] .

عقده و كينه پيدا نمى كند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ [نهج البلاغه ، نامه ٢٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُوا الرَّجُلَ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ [غرر الحكم ، ص ١٩٩] .

نشانه دوست خوب :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ : مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا [أمالي صدوق ، ص ٦٦٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): اعرف المودة في قلب أخيك بما له في قلبك [تحف العقول ، ص ٢٩٥].

٣. شکر و قبولی عبادات

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

میزان قبولی نمازان ینهاک عن الفحشاء و المنکر

میزان قبولی حج : در حدیث داریم : ان یتغیر حاله بعد الحج [جامع السعادات]

٤. ایمان به رسول خدا (ص)

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يَوْمِنُونَ [نساء/٦٥]

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي [بقره/٢٤٩]

ليلة المبيت : وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [بقره/٢٠٧]

٥. شناخت شیعه واقعی

خدمت امام آمد که چرا قیام نمی کنی شما یاران بسیار دارید حضرت فرمود لابد خود شما یکی از همان یاران هستی گفت

بله فرمود الان بروید در همین تنور روشن... الخ

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : و اعلم بأنك لا تكون لنا وليا حتى لو اجتمع عليك أهل مصرک و قالوا إنك رجل سوء لم يحزنك ذلك

(باکی بر تو نباشد) و لو قالوا إنك رجل صالح لم يسرك ذلك [تحف العقول ، ص ٢٨٤]

٦. زهد

دنیا در دل تو است یا در دست تو

ممکن است تمام دنیا در دست تو باشد ولی زاهد باشی چون در دل تو نیست و ممکن است دنیا در دل تو باشد زهد نداری.

گرچه هیچ خیری از دنیا در دست تو نباشد

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ

تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/٢٤]

٧. شناخت عقائد صحیح

١- هماهنگی با فطرت

٢- هماهنگی با عقل

٣- هماهنگی با کتاب های آسمانی

٤- هماهنگی میزان شناخت معجزه از سحر و جادو

اولا : در معجزه تمرین و تخصیص و تحصیل لازم نیست.

ثانیا : در معجزه تحدی و مبارزه طلبی مطرح است.

ثالثا : حالات و سوابق پیامبران و ساحران.

رابعا : اهداف انبیاء و ساحران خامسا : اطرافیان انبیاء و ساحران.

٨. شناخت و سوسه شیطانی از الهامات

اگر بعد از خطوط و القاء حالت سردی و یأس و وحشت و ضیق صدر پیدا شد و سوسه استالشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم

بِالْفَحْشَاءِ [بقره/٢٦٨]

و اما اگر حالت پذیرش سعه صدر و باز شدن روح پیدا شد الهام استقمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام [انعام/۱۲۵].
۹. شناخت

۱- شناخت عشق به تحصیلاً شفقتم أن تقدّموا بین یدی نجویکم صدقات [مجادله/۱۳].

۲- شناخت ملاک عمل ملاک الاعمال خواتیمها

۳- شناخت ملاک گفتار قال امیر المؤمنین (ع) : لا تنظر إلى من قال و انظر إلى ما قال [غررالحکم ، ص ۴۳۸].

۴- شناخت ملاک افراد قال امیر المؤمنین (ع) : الحق لا يعرف بالرجال اعرف الحق تعرف أهله [روضه الواعظین ، ج ۱ ، ص ۳۱].

۵- شناخت ملاک مقام خود نزد خداوند ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین [جمعه/۶].

۱۰. انجام وظیفه

حضرت فرمود : بعضی امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی دهند اگر نماز هم کمی از دنیا یشان می کاست آنرا رها می کردند

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا [جمعه/۱۱].

۱۱. شناخت دوست خدا

۱- پای بندی او به نماز

۲- پای بندی او به والدین

۳- پای بندی او به دوستان قبل

کسی که الطاف و رحمت خداوند و والدین و دوستان قبلی را نادیده می گیرد قطعاً خدمات شما را هم نادیده خواهد گرفت.

۴- پای بندی به مراقبت و انتقاد دلسوزانه تو.

۱۲. در عزل و نصب

۱- جهاد ۲- هجرت ۳- سابقه ۴- علم ۵- تقوی ۶- حفظ قرآن ۷-...

۱۳. هدیه و رشوه

به حضرت گفت گاهی مردم هدایائی در حین مأموریتم به من می دهند فرمود اگر در خانه می نشستی آنگاه باز هدیه ات

می دادند؟

۱۴. مرزها

ذلت : تواضع ، تکبر : وقار ، بخل : قناعت ، حرص : تلاش ، تملق : مدح ، رشوه : هدیه ، غیبت : افشاگری ، لجاجت :

استقامت ، ترک دنیا : زهد ، مساوات : عدالت ، بی باکی : شجاعت ، تنبلی : توکل ، اسراف : سخاوت ، حساء : نازکشی ،

خاکی بودن : کثیف بودن ، خوش اخلاقی : دلکک بازی ، قداست : تحجر ، سوز داشتن : بی رویه کار کردن ، قاطعیت :

گردن کلفتی ، برداشت جدید ، تفسیر به رای.

۱. عفت عمومی

۱. عفت

۱. عفت در نگاه

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ [نور/۳۰].
قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ [نور/۳۱].

۲. عفت در روابط

وَلَا تَتَّخِذِي أَعْدَانٍ [مائده/۵].

تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ [قصص/۲۵]

۳. عفت در راه رفتن

فَسأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ [احزاب/۵۳].

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ [نور/۳۱].

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ [احزاب/۳۲].

۴. عفت در استفاده ها

أَخْصَنَتْ فَوَجْهًا [انبياء/۹۱].

وَالَّذِينَ هُمْ لِوُجُوهِهِمْ حَافِظُونَ [مومنون/۵].

۵. عفت در گفتار

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ [احزاب/۳۲].

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ [نور/۳۱].

۶. عفت در رفتار

وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ [نور/۳۱].

لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَابْنُ شَيْخٍ كَبِيرٍ [قصص/۲۳].

فَسأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ [احزاب/۵۳].

لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [نور/۶۰].

۷. عفت در پوشش

وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى [احزاب/۳۳].

أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ [هود/۵].

۸. رعایت محرم و نامحرم

لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَابْنُ شَيْخٍ كَبِيرٍ [قصص/۲۳].

۲. پیش گیری

۱. ازدواج

وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ [نور/۳۲].

وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ [نور/۳۲].

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا [نور/۳۳].

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ [بقره/۱۸۷].

۲. رعایت عفت قبل از ازدواج

وَلَيْسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا [نور/۳۳] .

۳. اجازه فرزندان در ورود به اتاق خصوصی والدین

وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ [نور/۳۲] .

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا [نور/۵۹] .

۴. رعایت حجاب

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ [نور/۳۱] .

أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ [هود/۵] .

۵. فقط بهره برداری از راههای مشروع

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ [مومنون/۶] .

۶. پیش گیری از بی بندوباری

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا [نور/۵۹] .

۷. پیش گیری از روابط نامشروع

لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا [بقره/۲۳۵] .

۸. محبت و رافت باید در مدار شرع باشد

لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ [مومنون/۵] .

۹. مجازات

لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ [نور/۲] .

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُدْحَفِينَ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بَرْبَعَةَ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [

نور/۴] .

۱۰. زنان و مردان ناپاک لایق همسران پاک نیستند

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً [نور/۳] .

۱۱. بیان فوائد ازدواج

لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا [روم/۲۱] .

۱. عفو

۱. معنای عفو

الف) معنای لغوی : بخشش و آمرزش ، از بین بردن اثر ، وسط و میانه هر چیز و... [تفسیر نمونه ، ج ۲ ، ص ۸۰] .

ب) معنای اصطلاحی :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سَيِّئِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَسْرَارِ الْمُتَّقِينَ وَ تَفْسِيرِ الْعَفْوِ أَنْ لَا تَلْزَمَ صَاحِبَكَ فِيمَا أَجْرَمَ ظَاهِرًا وَ

تَنَسَّى مِنَ الْأَصْلِ مَا أَصِبتَ مِنْهُ بَاطِنًا وَ تَزِيدَ عَلَى الْإِحْسَانِ إِحْسَانًا [مصباح الشریعه ، ص ۱۵۸] .

عفو ، صفح ، غفران.

عفو: صرف نظر کردن از مجازات.

عفو: علاوه بر عفو، ترک هر گونه سرزنش.

غفران: سرپوش گذاشتن به نحوی که کسی از آن اطلاع نیابد، به فراموشی سپردن. [تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۰۵].

۲. سیمای عفو

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ [نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱].

قال رسول الله (ص): العفو احق ما عمل به [میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۷۶ به نقل از کتار العمال، خ ۷۰۰۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): العفو أعظم الفضيلتين [غرر الحکم، ص ۲۴۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَيْئَانِ لَا يوزنن ثَوَابُهُمَا الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ [غرر الحکم، ص ۴۴۶].

۳. اهمیت عفو

عفو از ارکان یک جامعه سالم و نشانه ایمان و توکل است: فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفُرُونَ وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ وَ جِزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ [شوری/۴۰-۳۶].

اجر عفو کننده با خداست: فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ [شوری/۴۰].

گذشت او مایه انسجام جامعه و کم شدن کینه‌ها... و آرامش اجتماعی شده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٌ مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَيَقَالُ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ "فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُونَ فِيهَا بَغِيرِ حِسَابٍ" (غافر/۴۰) [بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۶۶].

عفو از اوصاف متقین است: أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [آل عمران/۱۳۴].

عفو از سربازان عقل است: اعرفوا العقل وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا وَ الْعَفْوُ وَ ضده الحقد [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۸۸].

(... آنگاه امام برای عقل ۷۵ سرباز و برای جهل نیز همین مقدار سرباز ذکر می کند).

عفو از اوصاف خدا است:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لِأَنَّ الْعَفْوَ وَ الْغُفْرَانَ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْدَعَهُمَا فِي أَسْرَارِ أَصْفِيَائِهِ لِيَتَخَلَّقُوا مَعَ الْخَلْقِ بِأَخْلَاقِ خَالِقِهِمْ وَ جَاعِلِهِمْ لِتَذَلِّكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ "و لِيَعْفُوا وَ لِيُغْفَرُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ" (نور/۲۲) وَ مَنْ لَا يَغْفُو عَنْ بَشَرٍ مِثْلِهِ كَيْفَ يَزُجُّ عَفْوُ مَلِكٍ جَبَّارٍ [مصباح الشريعة، ص ۱۵۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فَالْعَفْوُ سِرُّ اللَّهِ فِي الْقُلُوبِ قُلُوبِ خَوَاصِّهِ (فَمَنْ بَشَّرَ اللَّهُ لَهُ) يَسِّرُ لَهُ سِرَّهُ [مصباح الشريعة، ص ۱۵۸].

عفو محبوب ترین کارها نزد خدا است:

حضرت خضر به موسی بن عمران (ع): لَمَّا تُعِيرَنَّ أَحَدًا بِذَنْبٍ وَ إِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ الْقَضِيَّةُ فِي الْجِدَّةِ وَ الْعَفْوُ فِي

الْمُقَدَّرَةَ وَالرَّفْقَ بِعِبَادِ اللَّهِ وَ مَا رَفَقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا رَفَقَ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١١١] .

٤. عفو وثقلين

١. عفو درقرآن

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ [شورى / ٤٠] .

وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ [نور / ٢٢] .

وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ [آل عمران / ١٣٤] .

وَ إِنْ تَعَفُّوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [تغابن / ١٤] .

وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ [شورى / ٣٧] .

وَ لِمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لِمِنْ الْأُمُورِ [شورى / ٤٣] .

وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ [فصلت / ٣٤-٣٥] .

فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ [شورى / ٤٠] .

وَ دَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [بقره / ١٠٩] .

فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ [بقره / ١٧٨] .

٢. عفودروايات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكَعْبِيِّ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ [مائدة / ٩٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي خُطْبَتِهِ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الِآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٧] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٧] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صِيَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ ينادي مُنَادٍ أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ قَالَ فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَتَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ وَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنَا قَالَ فَيَقَالُ لَهُمْ صَدَقْتُمْ اذْخُلُوا الْجَنَّةَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٧] .

شخصي به طعامی دعوت شد ، عذر خواهی نمود : اغفني :

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) : أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا دُعِيَ إِلَى طَعَامٍ فَقَالَ لِلَّذِي دَعَاهُ اغْفِنِي فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) قُمْ فَلَيْسَ فِي الدَّعْوَةِ عَفْوٌ إِنْ كُنْتَ مُفْطِرًا فَكُلْ وَ إِنْ كُنْتَ صَائِمًا فَتَبَارَكَ [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ١٠٧] .

٣. اهل بيت وعفو

- امام زین العابدین (ع) شب عید فطر بردگان را عفو و آزاد می کرد و می فرمود: خدایا مرا هم عفو و آزاد کن.
 (فرمان علی (ع) به مالک اشتر) یَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلُّ وَ يُوْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا فَاَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يَعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳].
 فرمان حضرت علی (ع) به حارث همدانی : وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ وَ احْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ [نهج البلاغه ، نامه ۶۹].

در جریان فتح مکه که برخی شعارالیوم یوم الملحمة سر دادند پیامبر (ص) با جملههاذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ

همه را مشمول عفو خود قرار داد و فرمود: بل الیوم یوم المرحمة [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۷ ، ص ۲۷۲].
 البته چند نفر که خطرناک بودند را پیامبر (ص) استثنا نمود و فرمود: " من درباره شما همان را می گویم که یوسف درباره برادران خود گفت: لا- تَشْرِبْ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [(یوسف/۹۲)] [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۷ ، ص ۲۸۰].

علی (ع) هنگامی که یکی از خوارج گفت: قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا [نهج البلاغه ، حکمت ۴۲۰].
 تعدادی از اصحاب از جای پریدند تا او را بکشند.

امام (ع): زُوَيْدًا (کدام) إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۲۰]. [نمونه ، ج ۲۰ ، ص ۲۸۲].
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَحْسَنِيكُمْ خُلُقًا وَ أَلْيَنِيكُمْ كِنْفًا وَ أَبْرَكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِإِخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَضْبُرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَكْظِمُكُمْ لِلْغَيْظِ وَ أَحْسَنِيكُمْ عَفْوًا وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۴۰].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَسْرَارِ الْمُتَّقِينَ [مصباح الشریعة ، ص ۱۵۸].
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إنا أهل بيت مرونا العفو عن ظلمنا [أمالی صدوق ، ص ۲۸۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ حُبَّنَا وَ مَوَالَاتَنَا وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ طَاعَتَنَا أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنَّا فَلْيَقْتَدِ بِنَا فَإِنَّ مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعَ وَ الْجَاهِدَ وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ صَلَهِ الرَّحْمِ وَ إِقْرَاءِ الضَّيْفِ وَ الْعَفْوِ عَنِ الْمَسِيءِ وَ مَنْ لَمْ يَقْتَدِ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ قَالَ لَا تَسْفَهُوا فَإِنْ أَمْتَكُمْ لَيْسُوا بِسَفَهَاءَ [اختصاص مفید ، ص ۲۴۱].

عَنْ مُعْتَبٍ قَالَ: "كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى (ع) فِي حَائِطٍ لَهُ يَصْرِمُ فَنظَرْتُ إِلَى غُلَامٍ لَهُ قَدْ أَخَذَ كَارَةً مِنْ تَمْرٍ فَرَمَى بِهَا وَرَاءَ الْحَائِطِ فَآتَيْتُهُ وَ أَخَذْتُهُ وَ ذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي وَحِيدَةٌ هَيْدًا وَ هَيْدَهُ الْكَارَةَ. فَقَالَ لِلْغُلَامِ: يَا فُلَانُ! قَالَ: لَيْتِكَ. قَالَ: أَتَجُوعُ؟ قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي. قَالَ: فَتَعْرَى؟ قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي

قَالَ فَلَايَ شَيْءٍ أَخَذْتُ هَذِهِ؟ قَالَ: اشْتَهَيْتُ ذَلِكَ. قَالَ: أَذْهَبُ فَهِيَ لَكَ وَ قَالَ خَلُّوا عَنْهُ" [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۸].

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: "صرم النخل جزه و الفعل كضرب و في القاموس الكارة مقدار معلوم من الطعام و يدل على استحباب العفو عن السارق و ترك ما سرقه له" [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۴۰۲].

امام (ع): لا تَشْرِبْ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [(یوسف/۹۲)]

خداوند شما را می آمرزد هر حاجتی داری بدون خجالت از من بخواه که بر آورده خواهد شد. عصام: از خودش رفتاری آن رفتاری آن حضرت در مقابل آن همه جسارت و دشنام ، آنچنان عرصه بر من تنگ شد که دوست داشتم به زمینی فرو روم. بناچار از حضور آن حضرت به آهستگی خارج شدم. در میان مردم به نوعی راه می رفتم که امام حسین (ع) مرا نبیند بعد از

این جریان کسی از امام حسین (ع) و پدرش علی (ع) نزد من محبوبتر نبود.
داخل مدینه شدم.

فرايت الحسين بن علي (ع) فاعجبني سمته و رواؤه و آثار من الحسد ما كان يخفيه صدرى لانه من الغض فقلت له : انت ابن ابى تراب؟ فقال (ع) :

نعم فقلت فى شتمه و شتم ابيه فنظر الى نظرة عاطف روؤف ثم قال (ع) :

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلين و إنا ينزعك من الشيطان نزع فاستعد بالله إنه سميع عليم [اعراف/ ۲۰۰-۱۹۹] .

ثم قال (ع) : حفص عليك استغفر الله لى و لك...

اگر یار می خواهی تو را نصرت دهم اگر انتظار عطائی داری به تو عطا نمایم. اگر احتیاجی به هدایت داری تو را هدایت نمایم. [موسوعه کلمات امام الحسين ، ص ۶۱۷ و کتاب ستارگان درخشان ، ج ۵ ، ص ۵۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِي دَمِي وَإِنْ أَفَنَ فَأَلْفَنَاءُ مِعَادِي وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبِيَّةٌ وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا " أَلَا تَجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ " (نور/ ۲۲) [نهج البلاغه ، نامه ۲۳] .

۵. آثار عفو

۱. دنیوی

۱- از بین رفتن کینه ها : قال رسول الله (ص) : تعافوا تسقط الضغائن بينكم [كنز ، خ ۷۰۰۴] .

۲- عمر طولانی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من كثر عفوهُ مد فى عمره [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۱۳۵] .

۳- نزول رحمت : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بِالْعَفْوِ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ [غرر الحكم ، ص ۲۴۶] .

۴- خداوند عفو کنندگان را دوست دارد. فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [مائده/ ۱۳] .

۵- عفو از خصلت نیکوکاران است و خداوند نیز نیکوکاران را دوست دارد ، پس خداوند عفو کنندگان را دوست دارد.

۶- مایه عزت است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا بِعِزِّكُمْ اللَّهُ [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۸] .

۷- موجب پیروزی است :

قَالَ الْكَاطِبُ (ع) : مَا التَّقَتِ فِتْنَانِ قَطُّ إِلَّا نَصَرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْوًا [كافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۸] .

بیان علامه مجلسی در مورد حدیث فوق : يدل على أن نية العفو تورث الغلبة على الخصم. [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۴۰۲] .

۸- دوام حکومت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَفْوُ الْمَلِكِ أَبْقَى لِلْمَلِكِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۸۱] .

۹- عفو و بخشش موجب عفو و بخشش خدا است : إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا [

نساء/ ۱۴۹] .

علامه طباطبائی در میزان می فرماید : چنین کسی که با داشتن قدرت عفو کرده ، متصف به صفات کمالیه خداوندی شده و

جزای آن این است که خداوند هم با وجود قدرت بر او ، او را مورد عفو خود قرار دهد.

و لِيُغْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تَجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [نور/ ۲۲] .

۲. اخروی

۱- قصرهای بهشتی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي لَيْلَةِ الْمُعْرَاجِ رَأَيْتُ غُرْفًا فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ فَقُلْتُ لِمَنْ هِيَ قَالَتْ لِلْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَاللِّعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ لِلْمُحْسِنِينَ [مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۱۴] .

۲- مانع از آتش دوزخ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَجَاوَزُوا عَنْ ذُنُوبِ النَّاسِ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْكُمْ بِذَلِكَ عَذَابَ النَّارِ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۱۹] .

۳- مانع از عاقبت شوم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَجَاوَزُوا عَنْ عَثَرَاتِ الْخَاطِئِينَ يَقِيكُمْ اللَّهُ بِذَلِكَ سُوءَ الْأَقْدَارِ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۱۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَنَادِي مُنَادٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ أَلَا فليَقُمْ كُلُّ مَنْ أَجْرَهُ عَلَى فَلَ يَقُومُ إِلَّا مَنْ عَفَا عَنْ أَخِيهِ [العدد القوية ، ص ۱۵۶] .

۳. تربیتی

۱- در صورت قصاص و کیفر ، گاه انسان نمی تواند خود را دقیقاً کنترل نماید و از حدّ می گذراند و در صف ظالمان قرار می گیرد. فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ [شوری / ۴۰] .

۲- دستور به عفو ، دفاع از ظالمین نیست ، بلکه هدف هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی است. إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ [شوری / ۴۰] .

۳- کسانی شایسته عفو نیستند که از مرکب ظلم پیاده و از گذشته خود نادم گردند و در مقام اصلاح خود برآیند.

نقش تربیتی عفو: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَإِذَا اسْتَحَقَّ أَحَدٌ مِنْكَ ذَنْبًا فَإِنَّ الْعَفْوَ مَعَ الْعَدْلِ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۲۱۸] .

شَكَرَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَدَمَهُ فَقَالَ لَهُ اغْفُ عَنْهُمْ تَسْتَصِلِحْ بِهِ قُلُوبَهُمْ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يَتَفَاوَتُونَ فِي سُوءِ الْأَدَبِ فَقَالَ: اغْفُ عَنْهُمْ فَفَعَلَ [مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۷] .

قَالَ الْمَجْلِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: عَفْوُ الْعَالَمِ (معلم و مربی) عَنْ زَلَّةِ الْمُتَعَلِّمِ فِي قَوْلِهِ (از لغزش متعلم) "لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزَهِّقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا" (کهف-۷۳) إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا لَا يَخْفَى عَلَى الْمُتَدَبِّرِ. [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۴۰] .

۶. موارد عفو

۱. عفو الهی

الف. خداوند بخشنده است:

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا [نساء / ۱۴۹] .

وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ [آل عمران / ۱۵۵] .

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [بقره / ۵۲] .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا [نساء / ۴۳] .

ب. خداوند هم توبه پذیر است و هم بخشنده:

هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ [شوری / ۲۵] .

ج. عفو خداوند تخفیف در مجازات است:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ [شورى/ ۳۰].

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنَّ يَسَاءَ يَسِيرُ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ بَارٍ شَكُورٍ أَوْ يُوَفِّقُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ [شورى/ ۳۴-۳۲].

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا [فاطر/ ۴۵].

۲. موجبات عفو الهی

عفو الهی برای دوستداران و پیروان علی (ع) :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : وَ إِنَّ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الفَلَاحَ وَ العِوْنَ وَ النَّجَاحَ وَ البَرَكَهَ وَ الكِرَامِيَهَ وَ المَغْفِرَهَ وَ المَعَافَاهَ وَ البِشْرَى وَ البُشْرَى وَ الرِّضْوَانَ وَ القُرْبَ وَ النَّصْرَ وَ التَّمَكِّنَ وَ الرَّجَاءَ وَ المَحَبَّهَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا وَ اتَّخَمَّ بِهِ وَ بَرِيَ مِنْ عَدُوِّهِ وَ سَلَّمَ لِفَضْلِهِ وَ لِلأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي وَ حَقُّ عَلَيَّ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ فَإِنَّهُمْ أَتْبَاعِي وَ مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي [كافی، ج ۱، ص ۲۱۰].

وَ لِيَعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [نور/ ۲۲].

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُو عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَفُورًا [نساء/ ۹۹-۹۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ تَزَهَّ عَنْ حَرَمَاتِ اللَّهِ سَارِعَ إِلَيْهِ عَفْوُ اللَّهِ [كنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَتَّبِعُهُمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَانًا لِلتَّدَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲].

۳. موارد درخواست عفو از خدا

۱. حالات

در مورد سجده شکر از امام کاظم (ع) سؤال شد؛ مرقوم فرمودند : مَائَةٌ مَرَّةً شُكْرًا شُكْرًا وَ إِنْ شِئْتَ عَفْوًا عَفْوًا [كافی، ج ۳، ص ۳۲۶].

امام صادق (ع) در سجده خود می فرمود : عَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ الرَّاحِيَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ [كافی، ج ۳، ص ۳۲۷].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَسَلَ مُؤْمِنًا فَصَالَ إِذَا قَلْبُهُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَدُنْ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ قَدْ أَخْرَجَتْ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقَتْ بَيْنَهُمَا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ سَنَةِ إِلَّا الْكِبَائِرَ [كافی، ج ۳، ص ۱۶۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا خَرَجْتَ فِي سَفَرٍ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا نِقَةٍ مِنِّي بِغَيْرِكَ وَ لَا رَجَاءَ آوِي إِلَيْهِ إِلَّا إِلَيْكَ وَ لِمَا قُوَّةُ أَتَكَلُّ عَلَيْهَا وَ لَا حِيلَةَ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ فَضْلِكَ وَ ابْتِغَاءَ رِزْقِكَ وَ تَعَرُّضًا لِرَحْمَتِكَ وَ سِيَّكُونًا إِلَى حُسْنِ عَادَتِكَ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي سَفَرِي هَذَا مِمَّا أَحْبَبْتُ أَوْ أَكْرَهُ فَإِنَّمَا أَوْقَعْتُ عَلَيْهِ يَا رَبِّ مِنْ قَدْرِكَ فَمَحْمُودٌ فِيهِ بِلَاوِكَ وَ مُنْتَصِحٌ عِنْدِي فِيهِ قَضَاوِكَ وَ أَنْتَ تَمَحُّو مَا تَشَاءُ وَ تُثَبِّتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَ مَقْضِي كُلِّ لَأْوَاءٍ وَ ابْسُطْ عَلَيَّ كِنْفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَ سَعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَ تَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَ جَمَاعًا مِنْ مَعَاذَتِكَ وَ ۰۰۰۰۰ [كافی، ج ۴، ص ۲۸۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : سلوا ربكم العفو و العافيه فإنكم لستم من رجال البلاء فإنه من كان قبلكم من بنى إسرائيل شقوا بالمنشير على أن يعطوا الكفر فلم يعطوه [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٥٠] .

قال ابو عبد الله (ع) : ما من مؤمن يغسل مؤمنا و يقول و هو يغسله رب عفوك عفوك الا عفا الله عنه [كافي ، ج ٣ ، ص ١٦٤] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَحْرِمَ وَ يَكْبُرَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَأِيَّتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ وَ أَرْضَيْتُ عَنْهُ أَهْلَ تَبِعَاتِهِ [فلاح السائل ، ص ١٥٥] .

٢. پیامبر

شب قدر یکی از همسران پیامبر از حضرت سؤال کرد : ما اقول ان ادركت ليلة القدر قال (ص) قولي اللهم انك عفو تحب العفو فاعف عني [مستدرک ، ج ٧ ، ص ٤٦١] .

٣. اولياء

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِلَهِي أَفْكَرَ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوَّنَ عَلَيَّ خَطِيئَتِي [أمالي صدوق ، ص ٧٧] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِلَهِي جُودَكَ بَسَطَ أَمْلِي وَ عَفْوِكَ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِي [إقبال الأعمال ، ص ٦٨٥] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتَنِي بِعَفْوِكَ وَ إِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتَنِي بِمَغْفِرَتِكَ [إقبال الأعمال ، ص ٦٨٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ وَ حَجَبَهُ (حجبك) سهوه عن عفوك [إقبال الأعمال ، ص ٦٨٧] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْغَفْرَانِ (بالعفو) وَ إِنْ عَذَبْتَ فَمَنْ أَعْدَلَ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ [إقبال الأعمال ، ص ٧٣] .

فاطمه زهرا (س) در تعقیبات نماز می فرمودند :

سبحان من يعلم جوارح القلوب...الهی اصلح لی دین... اللهم انک عفو تحب العفو فاعف عني... [بحار ، ج ٨٥]
قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : سَيَّلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَبُوا سَبَّشَرُوا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَ إِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَ إِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٤٠] .

٤. اسباب آمرزش الهی

در قرآن کریم اسباب مختلفی برای آمرزش الهی بیان شده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می شود :

١ - توبه :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ [تحریم ٨] .

٢ - ایمان و عمل صالح :

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِهِمْ [محمد ٢]

٣ - تقوی :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [انفال ٢٩] .

٤ - هجرت و جهاد و شهادت :

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ [آل عمران/ ۱۹۵] .

۵- انفاق پنهانی :

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ [بقره/ ۲۷۱] .

۶- قرض الحسنه :

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعِفْهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ [تغابن/ ۱۷] .

۷- پرهیز از گناهان کبیره :

إِنْ تُجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَّرْنَا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ [نساء/ ۳۱] .

۵. عفو

صاحب حق می تواند از حق خود بگذرد نه دیگری :

عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي قال : "قلت جعفر بن محمد (ع) أخبرني عن يعقوب (ع) لما قال له بنوه "يا أبانا استغفر لنا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي" (يوسف/ ۹۸-۹۷) فأخبر الاستغفار لهم و يوسف (ع) لما قالوا له "تالله لقد آثرك الله علينا وَ إِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ قَالَ لا- تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ" (يوسف/ ۹۲-۹۱) قال لأن قلب الشاب أرق من قلب الشيخ و كانت جنایه ولد یعقوب علی یوسف و جنایتهم علی یعقوب إنما كانت بجنایتهم علی یوسف فبادر یوسف إلى العفو عن حقه و آخر یعقوب العفو لأن عفوہ إنما كان عن حق غیره فأخبرهم إلى السحر ليله الجمعة" [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۵۴] .

از امام صادق (ع) سؤال شد چرا حضرت یعقوب طلب عفو فرزندان را به تعویق انداخت ، ولی حضرت یوسف فوراً آنها را بخشید؟ امام فومود : ستم فرزندان یعقوب بر یوسف بود و ستمی که در حق یعقوب مرتکب شدند آن هم به خاطر جنایتی بود که نسبت به یوسف انجام داده بودند .

فبادر یوسف إلى العفو عن حقه و آخر یعقوب العفو لأن عفوہ انما كان عن حق غیره فاخبرهم إلى السحر ليله الجمعة [سفینه ، ص ۴۴۲] .

۶. عفو زن و مرد

عفو در همه جا و همه حال ، حتی هنگام جدائی ممدوح است :

بخشش زن : وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ [بقره/ ۲۳۷] .

بخشش نصف مهریه :

بخشش مرد : وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى [بقره/ ۲۳۷] .

چون دختر و زنی که از شوهر خود جدا می شود مواجه با مشکلاتی از نظر اجتماعی و روانی می گردد ، گذشت مرد و پرداخت تمام مهر می تواند مرهمی بر جراحات آنها باشد. [نمونه ، ج ۲ ، ص ۱۴۴] .

عفو ، از حقوق زن :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَمَّا حَقُّ الزَّوْجِيَّةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَيِّئَةً وَ أَنْسَأَ فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ فَتَكْرِمَهَا وَ تَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجَبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ وَ تُطْعِمَهَا وَ تَكْسُوَهَا وَ إِذَا

جَهَلَتْ عَفْوَتَ عَنَّا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۲۱] .

۷. عفو هنگام قدرت

وَلَمَنِ اتَّصَرَ بِعَيْدِ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [شوری / ۴۳-۴۱] .

قال رسول الله (ص): من عفا عند القدرة عفا الله عنه يوم العشرة

قال رسول الله (ص): من عفا عند القدرة عفا الله عنه يوم العسرة

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): إِنْ أَعْفَى النَّاسَ مِنْ عَفَا عِنْدَ قَدْرَتِهِ [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۴۰۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عِنْدَ كَمَالِ الْقُدْرَةِ تَظْهَرُ فَضِيلَةُ الْعَفْوِ [غرر الحکم ، ص ۳۴۲] .

[میزان الحکمه ، ج ۶ ، ص ۳۷۰] .

۸. مشمولان عفو

۱. وظایف

۱- تشکرتم عفوفا عنکم من بعد ذلك لعلکم تشکرون [بقره/ ۵۲] .

۲- اتخاذ روش نیکفمن عفی له من أخیه شیء فاتباع بالمعروف [بقره/ ۱۷۸] .

۳- پرداخت بدهی : و أداء إلیه بإحسان [بقره/ ۱۷۸] .

۲. منشأ عفو

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعَفْوُ وَالْمَهْلُ وَالْمَعْرُوفُ وَالصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَبَعُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ [تحف العقول ، ص ۱۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سِنَّنِ الْمُرْسَلِينَ وَ أَسْرَارِ الْمُتَّقِينَ وَ تَفْسِيرِ الْعَفْوِ أَنْ لَا تَلْزَمَ صَاحِبَكَ فِيمَا أَجْرَمَ ظَاهِرًا وَ تَنْسِي مِنْ الْأَصْلِ مَا أَصَبَتْ مِنْهُ بَاطِنًا وَ تَزِيدَ عَلَى الْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ لَنْ يَجِدَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا إِلَّا مَنْ قَدَّ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ وَ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ زَيْنَهُ بِكَرَامَتِهِ وَ أَلْبَسَهُ مِنْ نُورِ بَهَائِهِ [مصباح الشریعه ، ص ۱۵۸] .

۹. شواهد تاریخی

قال أمير المؤمنين (ع): وَ قَدْ كَانَ مِنْ انْتِشَارِ حَيْلِكُمْ وَ شِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَعْبُوا عَنْهُ فَعَفَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدْبِرِكُمْ وَ قَبِلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ [نهج البلاغه ، نامه ۲۹] .

در صفین دزدی به عمار یاسر زد. به او گفتند: دست دزد را قطع کن. عمار گفت: بل استر علیه لعل الله ان یستر علی یوم القیامه

ابن مسعود هنگام خرید کالا متوجه شد پولهایش را که در عمامه‌اش قرار داده بود دزدیده شده است. مردم گفتند: خدا دست دزد را قطع کند!

ابن مسعود گفت: خدایا اگر احتیاج او را وادار به چنین کاری کرده‌فبارک له فیها و ان کن حملته علی الذنب جراه فاجعله آخر ذنوبه.

فضیل می گوید: مردی از خراسان در مسجد الحرام در کنار من نشست ، هنگامی که برخاست برای طواف متوجه شد پولهایش را دزدیده‌اند ، گریه کرد.

گفتم برای پولهایت گریه می کنی؟ گفت: لا- و لکن مثلتنی و ایاه بین یدی الله عزّ و جل فاشرف عقلی علی ادحاض حجته فیکائی رحمۀ له.

۷. حد و مرز عفو

قال أمير المؤمنين (ع): جاز بالحسنه و تجاوز عن السيئه ما لم يكن ثلما في الدين أو وهنا في سلطان الإسلام [غرر الحكم، ص ۲۴۵].

قال علي بن الحسين (ع): حق من أساءك أن تغفوَ عنه و إن علمت أن الغفوَ يضُرُّ انتصيرت قال الله تبارك و تعالی "و لمن انتصَرَ بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل" (شوری/۴۱) [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۵].

قال رسول الله (ص): تجاوزوا عن الذنب ما لم يكن حدا [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹].
عفو از موضع ضعف نباشد. [میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۷۲].

عایشه: ما رایت رسول الله (ص) منتصرا من مظلمه ظلمها قط ما لم ينتهك حرمه من محارم الله فاذا انتهك من محارم الله شيء كان اشدهم في ذلك غضبا و ما خير بين الامرین الا اختار اسرهما مما لم يكن مأثما. [المحجۀ البيضاء، ج ۵، ص ۳۱۸].

قال أمير المؤمنين (ع): رحمه من لا يرحم تمنع الرحمه و استبقاء من لا يبقى يهلك (تهلك) الأمة [غرر الحكم، ص ۳۴۳].
و لكم في القصاصلا تمنعوا الحکمه أهلها فتظلموهم [بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۱۷].

و لا تمنعوا معروفه من اهلها فتظلموهم مستحقه مضيع له

قال أمير المؤمنين (ع): واضع معروفه عند غير مستحقه مضيع له [غرر الحكم، ص ۳۸۷].

قال أمير المؤمنين (ع): اصطناع (نيكى كردن) الكفور من أعظم الجرم [غرر الحكم، ص ۳۸۷].

قال أمير المؤمنين (ع): المذنب على بصيره غير مستحق للعفو [غرر الحكم، ص ۱۸۶].

قال أمير المؤمنين (ع): الوفاء لأهل الغدر عند الله و الغدر بأهل الغدر و فاء عند الله [نهج البلاغه، حكمت ۲۵۹].

۸. حكومت و عفو

(از شیوه های مدیریت پیامبران) خذ العفو و أمر بالعرف [اعراف/۱۹۹].

(رمز تجمع مردم در کنار پیامبران) و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم [آل عمران/۱۵۹].

قال أمير المؤمنين (ع): آله الرياسه سعه الصدر [نهج البلاغه، حكمت ۱۷۶].

لازمه تبلیغ و تربیت این است که: در برابر لجاجت ها و نادانی ها فاصح الصبح الجمیل [حجر/۸۵].

قال الرضا (ع): في قول الله عزّ و جل "فاصفح الصبح الجمیل" (حجر/۸۵) قال العفو من غير عتاب [أمالی صدوق، ص ۷۳].

زیرا پیامبر (ص) با داشتن دلیل روشن نیازی به خشونت ندارد. به علاوه خشونت در برابر جاهلان غالبا موجب افزایش خشونت و تعصب آنها می گردد.

در آیه بعد:

إن ربك هو الخلاق العليم [حجر/۸۶].

جمعی از مفسرین : این دلیلی بر لزوم گذشت است. خداوند می داند که همه مردم یکسان نیستند ، لذا باید با عفو... برخورد نمود تا به تدریج تربیت شوند. [نمونه ، ج ۱۱ ، ص ۱۲۷] .

۹. آفات عفو

قال أمير المؤمنين (ع) : العفو يفسد من اللئيم بقدر إصلاحه من الكريم [إرشاد مفید ، ج ۱ ، ص ۲۹۸] .
قال أمير المؤمنين (ع) : رحمه من لا يرحم تمنع الرحمه و استبقاء من لا يبقى يهلك (تهلك) الأمة [غرر الحكم ، ص ۳۴۳] .

۱۰. حد در اسلام

قال رسول الله (ص) : ادروا الحدود عن المسلمين ما استطعتم ، فان و جدتم للمسلم مخرجا فخلوا سبيله ، فان الامام لان يخطيء في العفو خير من ان يخطيء في العقوبه
سارقی را به محضر حضرت علی (ع) آوردند ، او اقرار به سرقت کرد :
فَقَالَ لَهُ (ع) : "تَحْفَظُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ : نَعَمْ سُورَةُ الْبَقَرَةِ. فَقَالَ (ع) : وَهَبْتُ يَدَكَ لِسُورَةِ الْبَقَرَةِ. فَقَالَ لَهُ الْأَشْعَثُ : أَتُعْطِلُ خِدَاءً مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَقَالَ : وَ مَا يَدْرِيكَ إِذَا قَامَتِ الْبَيْتَةُ فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَعْفُوَ وَإِذَا أَقْرَبَ الرَّجُلُ بِسِرِّقَتِهِ عَلَى نَفْسِهِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ عَفَا وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَ" [عوالی اللآلی ، ج ۲ ، ص ۱۵۸] .
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمْدِفُ امْرَأَتَهُ قَالَ : يَجْلَدُ قُلْتُ : أَرَأَيْتَ إِنْ عَفَتْ عَنْهُ قَالَ : لَأَ وَ لَأَ كِرَامَةً" [تهذيب الأحكام ، ج ۱۰ ، ص ۸۰] .
(فالوجه : هنگامی که مرافعه بسوی حاکم یا امام شده باشد.)

۱۱. انتقام

۱. مثبت
- ۱- وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ [بقره/۱۷۹] .
- ۲- فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ [بقره/۱۹۴] .
- ۳- وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ [نحل/۱۲۶] .
- ۴- وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا [شوری/۴۰] .
- ۵- وَ لِمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ [شوری/۴۱] .
وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ [نور/۲] .
- ۶- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : حَقٌّ مِنْ أَسَاءِكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ وَ إِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعُفُوَ يَضُرُّ انْتَصَرْتَ (انتقام) قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى " وَ لِمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ" (شوری/۴۱) [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۲۵] .
- ۷- لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا [نساء/۱۴۸] .
- ۸- در بدر مسلمانان پیروز شدند و ۷۰ نفر اسیر گرفتند و حکم قتل بود ، زیرا قوای کفر ضعیف نشده بود. انصار به رسول الله گفتند آنها را به فامیل ها باز گردانیم و فدا و پول بگیریم.

ما كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [(انفال-۶۷)]
خلاصه آزاد شدند و سال بعد احد را راه انداختند و ۷۰ نفر از مسلمانان را کشتند.

۲. منفی

قال أمير المؤمنين (ع): قلة العفو أقبح العيوب و التسرع إلى الانتقام أعظم الذنوب [غرر الحكم ، ص ۴۶۵].

قال أمير المؤمنين (ع): شرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْفُو الزَّلَّةَ وَ لَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ [غرر الحكم ، ص ۲۴۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا أَقْبَحَ الْإِنْتِقَامَ بِأَهْلِ الْأَقْدَارِ [تحف العقول ، ص ۳۵۹].

قال أمير المؤمنين (ع): مَتَى أَشْفَى غِيظِي إِذَا عَصَبْتُ أَمَّ حِينَ أَعْجَزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيَقَالَ لِي لَوْ عَفَوْتُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۹۴].

قال أمير المؤمنين (ع): من لم يحسن العفو أساء بالانتقام [غرر الحكم ، ص ۲۴۵].

۳. منشأ انتقام

۱- حقد (کینه): شهید ثانی (ره): الحقد و هو نتیجه الغضب فإن الغضب إذا لزم كظمه لعجزه عن التشفى في الحال رجع إلى

الباطن و احتقن فيه فصار حقدا. [منية المريد ، ص ۳۲۱].

معنای حقد: ان يلزم قلبه استتقاله و البغضة له و النفار عنه و ان يقوم على ذلك و يبقى.

و معنى الحقد أن يلزم قلبه استتقاله و البغض له و النفار منه. [منية المريد ، ص ۳۲۱].

پس کینه ثمره غضب است.

ثمرات کینه (تبعات کینه):

۲- حسد: زوال نعمت از طرفی و چنانچه نعمتی به او برسد ناراحت شود و چنانچه مصیبتی به او برسد خوشحال گردید.

۲- الثانی: ان تزيد على اضممار الحسد في الباطن فثمت بما يصيبه من البلاء.

الثالث: ان تهجره و تصارمه و تنقطع عنه و ان طلبك و اقبل عليك.

الرابع: ان تعرض عنه استصغار له" [المحجة البيضاء ، ج ۵ ، ص ۳۱۷].

الخامس: ان تتكلم فيه بما لا يحل من كذب و غيبة و افشاء سر و هتك ستر و غيره.

السادس: ان تحاكيه استهزاء به و سخرية منه.

السابع: ايداؤه بالضرب و ما يؤلم بدنه.

الثامن: ان تمنعه من صلة رحم او قضاء دين او رد مظلمة و كل ذلك حرام. تبعات پایین ترین درجه کینه:

پایین ترین مرحله کینه آن است که از آفات قبلی پرهیز کنی و از این بابت مرتکب گناه نشوی و لکن در دل نگهداری. تازه

این خود نیز تبعاتی دارد. از چیزهایی که بهره‌مند هستی نمی‌خواهد بهره‌ای داشته باشد. از قبیلالبشاشه و الرفق و الغیابه [

المحجة البيضاء ، ج ۵ ، ص ۳۱۷].

۱۲. اخلاق تکاملی

کظم غیظ ، عفو ، احسان

انفاق.

تسلط بر خشم.

عفو و بخشش.

احسان.

الَّذِينَ يَنْفُقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [آل عمران/ ۱۳۴].

فرو بردن خشم تنها کافی نیست، عفو لازم است، زیرا ممکن است کینه و عداوت در قلب انسان جای بگیرد.

داستان کنیز امام سجاد (ع): افتادن ظرف آب و مجروح شدن دست امام که کنیز بلافاصله آیه‌و الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ [(آل

عمران-۱۳۴)] [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۶].

بالاتر از عفو احسان است:

وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/ ۲۲].

پاداش این افراد اولی‌تک لَهِمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ

عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ [رعد/ ۲۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): صلاح حال التعایش و التعاشر ملء مكيال ثلثاه فطنه و ثلثه تغافل [تحف العقول، ص ۳۵۹].

قال أمير المؤمنين (ع): تغافل يحمد (يخمد) أمرک [غرر الحكم، ص ۴۵۱].

قال أمير المؤمنين (ع): أشرف أخلاق الكريم (كثره) تغافله عما يعلم [غرر الحكم، ص ۴۵۱].

(البته برخی تغافل‌ها مذموم است، مثل شخص سودجو، جاه طلب، حسود، حبس مال و دنائت طبع)

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُوذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ [توبه/ ۶۱].

امام سجاد (ع): قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): لا يعتذر إليك أحد إلا قبلت عذره و إن علمت أنه كاذب [بحار الأنوار، ج ۷۱،

ص ۱۸۰].

حکم بن ابی العاص پس از فتح مکه به ظاهر مسلمان شد، ولی برای منافقین جاسوسی می کرد، و گاهی استراق سمع و آنها را

در مجالس منافقین بازگو می کرد. پیامبر (ص) تغافل می فرمود، ولی او از گذشته‌های پیامبر (ص) نتیجه معکوس می گرفت.

روزی پیامبر (ص) عبور می کرد، حکم از پی آن حضرت به راه افتاد و بنای مسخرگی گذاشت و منافقینی که با او بودند

می خندیدند.

پیامبر (ص) ناگهان به پشت سر خود پیچید و رو در روی حکم ایستادند و با شدت به او فرمود: كذلك فلتكن يا حکم [شرح

نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۵۰].

حکم غافلگیر شد و آنچنان ضربه روحی خورد که مبتلا به رعشه گردید. و به جرم کارهای خلاف از مدینه تبعید شد.

اخلاق، ج ۱، ص ۴۲۵].

۱. عقل

۱. سیمای عقل

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ [روضه الواعظین، ج ۱، ص ۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ [کافی، ج ۱، ص ۲۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زِينَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ [كنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۹۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرًا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ [كافي، ج ١، ص ٢٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَصْلُ الْإِنْسَانِ لَبُهُ وَعَقْلُهُ [أمالى صدوق، ص ٢٤٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَقْلُ رَسُولُ الْحَقِّ [غررالحكم، ص ٥٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَقْلُ حُسَامٌ [نهج البلاغه، حكمت ٤٢٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَقْلُ مَرْكَبُ الْعِلْمِ [غررالحكم، ص ٥٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ [نهج البلاغه، حكمت ٣٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ [أمالى صدوق، ص ٢٢٨].

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ فَقَالَ كَيْفَ عَقْلُهُ" [كافي،

ج ١، ص ١١].

قَالَ الرِّضَا (ع): صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ [كافي، ج ١، ص ١١].

زيرا خاصت صدیق نفع رساندن و دشمن ضرر رساندن است و این دو خاصیت در عقل و جهل هست. هر ضرری از کم عقلی

و هر منفعتی از عقل است.

٥- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى (ع) أَنَا أَوَاحِدُ عِبَادِي عَلَى قَدْرِ مَا أُعْطِيَتْهُمْ مِنَ الْعَقْلِ [المحاسن، ج ١، ص ١٩٣].

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ إِفْطَارُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ صَوْمِ الْجَاهِلِ [المحاسن، ج ١، ص ١٩٣].

٢. جایگاه عقل

١- وسیله عبادت و پیروزی :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجِنَانُ [كافي، ج ١، ص ١١].

٢- میزان عقاب و ثواب :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ

أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَمَّا أَكْمَلْتِكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ أَمِيَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُّ وَ إِيَّاكَ أَنْهِي وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ [كافي، ج ١،

ص ١٠].

قال المجلسيره : احتجاج الله تعالى على الناس بالعقل وأنه يحاسبهم على قدر عقولهم [بحار الأنوار، ج ١، ص ١٠٥].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّمَا يَدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا [كافي، ج ١، ص ١١].

٣- حیات است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَقَدَّ الْعَقْلُ فَقَدَّ الْحَيَاةَ وَ لَا يَقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ [كافي، ج ١، ص ٢٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْجَهْلُ مَوْتُ [غررالحكم، ص ٧٥].

٤- حجت باطنی :

قَالَ الْكَاظمُ (ع): إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَامَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ (ع) وَ امَّا الْبَاطِنَةُ

فَالْعُقُولُ [كافي، ج ١، ص ١٥].

٥- وسیله هدایت به راه صحیح :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ [نهج البلاغه ، حكمت ۴۲۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَقْلُ يَهْدِي وَ يَنْجِي وَ الْجَهْلُ يَغْوِي وَ يَرْدِي [غررالحكم ، ص ۵۱] .

قَالَ الرَّضَا (ع): صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۱۱] .

۶- کنترل کننده نفس و هواها :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النُّفُوسُ طَلَقَةٌ لَكِنَ أَيْدِي الْعُقُولِ تَمْسِكُ [تملك] أَعْتَمَتْهَا عَنِ النُّحُوسِ [غررالحكم ، ص ۲۳۵] .

۷- مصلح است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَاتِلُ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ [كافي ، ج ۱ ، ص ۲۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَقْلُ مَصْلِحُ كُلِّ أَمْرٍ [غررالحكم ، ص ۵۱] .

۸- کامل کننده نقص سایر صفات روحی است :

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): لَمْ يَقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادِ أَقْلٌ مِنْ خَمْسِ الْيَقِينِ وَ الْقَنُوعِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الَّذِي يَكْمَلُ لَهُ هَذَا كُلَّهُ

الْعَقْلُ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۸۵] .

۹- جمال و زیبایی است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زِينَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ [كنزالفوائد ، ج ۱ ، ص ۱۹۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا جَمَالَ أَزِينُ مِنَ الْعَقْلِ [أمالی صدوق ، ص ۳۲۰] .

۱۰- کمال عقل ، مخصوص محبوبترین بندگان است .

ولا يكمله الا فيمن يحب [مستدرک سفینه ، ج ۷ ص ۳۱۵]

۱۱- از شمشیر ، قدرت تسلطش بیشتر است .

ان سلطان العقل نعلی الباطن العاقل اشد تحكما من سرطان السيف على ظاهر الاحمق

۳. تعقل در قرآن

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [بقره/ ۴۴] .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [آل عمران/ ۶۵] .

وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [اعراف/ ۱۶۹] .

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [يونس/ ۱۶] .

إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [هود/ ۵۱] .

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [انبياء/ ۱۰] .

أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [انبياء/ ۶۷] .

وَ هُوَ الَّذِي يَحْيِي وَ يَمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [مومنون/ ۸۰] .

۹- وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [قصص/ ۶۰] .

۱۰- ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ وَ إِنَّا لَنَكْمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْحِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ [صافات/ ۳۸-۳۶] .

۴. زمینه های رشد عقل

۱- آشنایی با قرآن : إنا أنزلناه قرآنًا عربيًا لعلكم تعقلون [يوسف/ ۲] .

قد بينا لكم الآيات لعلكم تعقلون [حدید/ ۱۷] .

۲- آشنایی با طبیعت : إن فی خلقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [بقره/ ۱۶۴] .

وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرُوعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ يَسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفُصْلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [رعد/ ۴] .

۳- سیر و سفر : أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا [حج/ ۴۶] .

۵. آفات عقل

۱- عجب :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۲] .

توضیح : حساد در اینجا به معنای دشمن است و خودپسندی دشمن عقل است.

۲- شهوت و هواپرستی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يَمْلِكْ شَهْوَتَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ [غررالحکم ، ص ۳۰۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْهُوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ [غررالحکم ، ص ۶۴] .

۳- آرزوهای بلند و بی پایه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اغْلَمُوا أَنْ الْأَمَلَ يَسْهِي الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ [نهج البلاغه ، خطبه ۸۶] .

۴- محبت زیاد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۹] .

۵- غضب :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْغَضَبُ يَفْسِدُ الْأَلْبَابَ وَ يَبْعِدُ مِنَ الصَّوَابِ [غررالحکم ، ص ۶۵] .

۶- طم (ع) :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۹] .

۷- کبر :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا دَخَلَ قَلْبَ أَحَدٍ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَ مِنْ ذَلِكَ قَلْبَ ذَلِكَ أَوْ كَثُرَ [كشف الغمّه ، ج ۲ ، ص ۱۳۲] .

۸- مجالست با کم عقلها

۹- مواد مخدر و شراب

۱۰- نداشتن مطالعه ، پرخوری و پرحرفی

۱۱- تقلید نابجا و محیط زدگی ، شرق زدگی ، غرب زدگی ، و هرزگی

٦. عاقل

١. فضيلت عاقل

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِفْطَارُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ صَوْمِ الْجَاهِلِ وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شَخْصٍ (حَرَكْتَ) الْجَاهِلِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ١٩٣].

اسكندر : سلطان العقل على الباطن اشد من سلطان السيف على الظاهر [مستدرک سفینه البحار]

٢. سيماى عاقل

عاقل دارای یک جهان بینی و اعتقاد مستد و منطقی است

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ [كافي ، ج ١ ، ص ١١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَصْلُ الْعَقْلِ الْعَفَافُ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٧].

قَالَ الْكَاظمُ (ع): فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى [كافي ، ج ١ ، ص ١٧].

قَالَ الْكَاظمُ (ع): إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ [كافي ، ج ١ ، ص ١٧].

قَالَ الْكَاظمُ (ع): إِنَّ الْعَاقِلَ ٠٠٠٠ لَا يَعُدُّ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ [كافي ، ج ١ ، ص ٢٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيهَا [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٦].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَتَهُ تَخْتَبِرُ بِهَا عُقُولَ النَّاسِ الْحَلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الرَّهْبِ وَ الْقَصْدُ عِنْدَ الرَّغْبِ وَ تَقْوَى اللَّهِ فِي [على] كل حال و حسن المداراة و قلة المماراة [غررالحكم ، ص ٥٥].

٣. معيار شناخت عقلا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى عُقُولِ أَرْبَابِهَا الرَّسُولُ وَالْكِتَابُ وَ الْهُدْيَةُ [غررالحكم ، ص ٥٥].

این سه معیار اخیر برای وزارت امور خارجه و بطور کلی مراودات بین المللی نظام بسیار مهم است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَثْرَةُ الصَّوَابِ تَنْبِئُ عَنِ وَفُورِ الْعَقْلِ [غررالحكم ، ص ١٥٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عِنْدَ الْخَبْرَةِ تَنْكَشِفُ عُقُولُ الرِّجَالِ [عند الحيرة] [غررالحكم ، ص ١٠٠].

توضیح : منظور ، ظاهرا زمانی است که عرف مردم عادات خود را بیچاره می بینند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رِزَانَةُ الْعَقْلِ تَخْتَبِرُ فِي الرِّضَا [فى الفرج] وَ الْحِزْنَ [غررالحكم ، ص ١٠٣].

قَالَ الْكَاظمُ (ع): الْحَاجَةُ تَدُلُّ عَلَى عَقْلِ صَاحِبِهَا وَ الْمَصِيبَةُ تَدُلُّ عَلَى عَقْلِ مَنْ نَزَلَتْ بِهِ وَ الْغَضَبُ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِ الْغَضَبَانِ [مجموعهم ورام ، ج ٢ ، ص ١١١].

(حاجه يعنى آزمون)

عن أبي الحسن الرضا (ع): أنه سئل ما العقل فقال التجرع للغصه و مداهنه الأعداء و مداراة الأصدقاء [أمالى صدوق ، ص ٢٨٣]

قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ فَقَالَ (ع) هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ [نهج البلاغه ، حكمت ٢٣٥].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَال: فِي حِكْمِيهِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلسَّانِيهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢]

ص ۱۱۶].

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) قَالَ: يُتَّبَعُ لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَبِطُهُ فِي رِزْقِهِ وَ لَا يَتَّهَمُهُ فِي قَضَائِهِ [كافی، ج، ص ۶۱].
عابدی اسرائیلی عبادت زیاد می کرد؛ ملکی از خدا ثواب آنرا خواست، ثواب کم بود. ملک پرسید. فرمود: امتحان کن. سپس
ملک به صورت مردی که به دیدن و برای عبادت همکار او باشد متمثل شد و نزد عابد آمد. پس از چند لحظه ای عابد گفت:
کاش خدا خری داشت که از این ثروتها استفاده کند. مقدار عقل او هویدا شد. [أمالی صدوق، ص ۴۱۸].

نامه ای به شیخ عبدالکریم نوشته شد که یک روحانی برای ما بفرست که سه چیز دارا باشد: ۱- علم ۲- تقوا ۳- عقل؛ یا آنکه
اگر هیچ ندارد عقل داشته باشد.

۴. عاقل از دیدگاه اسلام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ [تحف العقول، ص ۵۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَيْسَ الْعَاقِلُ الَّذِي يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ لَكِنِ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ [شرح نهج البلاغه
ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۲۱].

۵. سیره عملی عاقل

۱- گنهکار نیست:

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكَوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الدُّنُوبَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا مِنَ الْفُضْلِ وَ تَرَكَ الدُّنُوبَ مِنَ الْفَرُضِ [كافی،
ج ۱، ص ۱۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَصْلُ الْعَقْلِ الْعِفَافُ وَ ثَمَرَتُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْآثَامِ [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۷].

۲- از وسوس پرهیز دارد:

عبد الله بن سنان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فلانی وسواس است و لكن عاقل است. امام (ع) فرمود: أَى عَقْلٍ لَهُ وَ
هُوَ يَطِيعُ الشَّيْطَانَ [كافی، ج ۱، ص ۱۲].

۳- دورغ گو نیست.

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنَّ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ [كافی، ج ۱، ص ۱۷].

۴- به دنبال علم:

عن الباقر عليه السلام: و لا يسام من طلب العلم طول عمره [الحياة، ج ۱، ص ۴]

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ [كافی، ج ۱، ص ۱۷].

۴- صبر در هنگامی که روزگار به میل او نیست.

۵- میانه روی وقتی که دنیا به انسان رو می کند.

۶- رعایت قوانین الهی را کردن

۷- خوب مدارا کردن با مردم

با مردم مدارا می کند: پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: "سه چیز اگر کسی داشته باشد عملی ندارد. ۱- ورع

۲- علم ۳- عقل"

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ وَرِعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ وَ عِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلُ
السَّفِيهِ وَ عَقْلٌ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ [تحف العقول، ص ۶].

قَالَ الرَّضَا (ع): الْعَقْلُ التَّجَرُّعُ لِلْغَضَةِ وَ مَدَاهِنُهُ الْأَعْدَاءُ وَ مَدَارَاهُ الْأَصْدِقَاءُ [أمالی صدوق ، ص ۲۸۳] .

۸- پرهیز از خصومت و جدال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَتُهُ تَخْتَبِرُ بِهَا عَقُولَ النَّاسِ الْحَلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الرَّهْبِ وَ الْقَصْدُ عِنْدَ الرَّغْبِ وَ تَقْوَى اللَّهِ فِي [على] كل حال و حسن المداراه و قله المماراه [غررالحكم ، ص ۵۵] .

۹- خودش را محاسبه می کند

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيهَا فِي الدِّينِ وَ الرَّأْيِ وَ الْأَخْلَاقِ وَ الْأَدَبِ فَيَجْمَعُ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ وَ يَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۶] .

۱۰- عارف به زمان است

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۱۶] .

۱۱- هر چیز را در جای خود می گذارد (موقعیت هر چیز را خوب می شناسد.)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَاقِلُ هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۵] .

۶. صفات عاقل

۱- با حیا است: جبرئیل به آدم عرض کرد سه چیز برای تو آورده ام ، یکی را انتخاب کن (عقل ، حیا ، دین) ، آدم گفت : عقل را انتخاب می کنم. جبرئیل به حیا و دین امر کرد بروید فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۰] .

۲- قانع است.

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): مَنْ عَقَلَ فَعَبَّ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ فَعَبَّ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۷] .

۳- عاقل پندپذیر است

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ [ص ۲۹] .

هُدًى وَ ذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ [غافر/ ۵۴] .

۴- خوش اخلاق است

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَكْمَلَ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۳] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) التَّوَّاضِعَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ يَشِي تَكْتُرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِيلُ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۷] .

۵- صفات عاقل در آخرت :

(و) أَوْلَيْكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ [رعد/ ۲۲] .

(ز) جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَنْ صَلَّحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَاتِهِمْ وَ الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ [رعد/ ۲۳] .

(ح) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [رعد/ ۲۴] .

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أَوْلَيْكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَوْلَيْكَ هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ [زمر/ ۱۸] .

۷. عاقل ترین مردم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَيَّا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَيَّا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ الشَّيْءِ الْكُفْرِ وَ الشَّرِّ مِنْهُ

مَأْمُونَانَ وَالرُّشْدَ وَالْخَيْرَ مِنْهُ مَأْمُولَانَ وَفَضْلَ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَفَضْلَ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَنَصَبَ يَبُوءُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوْتَ لَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ
الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ وَالتَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ
مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ [كافي ، ج ١ ، ص ١٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا - وَ إِن أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ وَ عَرَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَأَصْلَحَهَا وَ عَرَفَ
سُرْعَةَ رَحِيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا [أعلام الدين ، ص ٣٣٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ كَانَ بَعِيهَ بِصِيرًا وَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ ضَرِيرًا [غررالحكم ، ص ٥٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلَ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ وَ أَشَدَّهُمْ اِهْتِمَامًا بِإِصْلَاحِ مَعَادِهِ [غررالحكم ، ص ٥٢] .

نَشَانُهُ عَقْلٌ : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَمَالَ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثَةِ التَّوَاضُّعِ لِلَّهِ وَ حُسْنِ الْبَيِّنِ وَ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ [اختصاص مفيد ، ص ٢٤٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَسَمَ اللَّهُ الْعَقْلَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ فَمَنْ كُنَ فِيهِ كَمَلُ عَقْلِهِ وَ مِنْ لَمْ يَكُنْ فَلَا عَقْلَ لَهُ حَسَنَ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ وَ حَسَنَ
الطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ حَسَنَ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ [تحف العقول ، ص ٥٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ [نهج البلاغه ، حكمت ٧١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلَ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ وَ أَشَدَّهُمْ اِهْتِمَامًا بِإِصْلَاحِ مَعَادِهِ [غررالحكم ، ص ٥٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَثْرَةُ الصَّوَابِ تَنْبِئُ عَنِ وَفُورِ الْعَقْلِ [غررالحكم ، ص ١٥٤] .

٨. عاقل از دیدگاه مردم

مردم عاقل را کسی می دانند که :

١- زرننگ و اهل بند و بست باشد

٢- متملق و ریاکار باشد.

٣- حيله گر باشد.

٤- احتیاطات نایجا بکند.

٥- از زیر کار در برود. (عاقل بود جبهه نرفت ، عاقل بود وام را نداد)

٦- سیاست بازی و پرستش گرایی بکند.

٧- باخط کش مادیات را اندازه بگیرد. يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ [روم/٧] .

٩- همه کمالات را فدای یک کمال بکند.

١. علل پیشرفت مسلمین

١- فطری بودن اسلام :

توجه به ازدواج ، حکومت ، عواطف ، عدالت و جامعیت

٢- عقل و استدلال :

طرفدار علم و آزادی و عدالت

۳- زندگی ساده رهبران :

از کشورهای مختلف برای تماشای زندگی مسئولین می آمدند.

انتقاد حضرت علی (ع) از خرید منزل عالی که شریح قاضی خریده بود یا انتقاد از مهمانی عثمان بن حنیف.

۴- سوز و تعهد مردم :

رفتار مسلمانان جاذبه داشت.

۵- خوش رفتاری نسبت به اهل کتاب :

حضرت امیر (ع) به مالک اشتر می نوسد که تو استاندار مصر می شوی و در آنجا ۱۵ میلیون مسیحی است؛ **مَا لَكَ أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ** [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

منبع : علل پیشرفت اسلام و عقب ماندگی مسلمین

۶- مردم اردن که مسیحی بودند گفتند : ما حکومت مسلمین را بر حاکمان مسیحی ترجیح می دهیم ، گرچه خود مسیحی هستیم .

۷- اتحاد :

البته وحدت یک محور می خواهد **جَبَلَ اللَّهُ**

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكْ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۳۰۸] .

۸- هیأت های تجاری از افراد متعهد و باسواد :

اندونزی؛ دومین کشور اسلامی از نظر جمعیت در پرتو تبلیغات تجاری به اسلام گرویدند ، قسمت هایی از هند و آفریقا نیز به همین شکل اسلام آوردند .

۹- وضع غم انگیز اجتماعی سیاسی کشورها زمینه رشد اسلام است .

منبع : علل پیشرفت اسلام و عقب ماندگی مسلمین

۱. علم و معرفت

۱. عالم

۱. جایگاه عالم

عالم کیست؟

و قال أمير المؤمنين (ع) المتعبد على غير فقه كحمار الطاحونة يدور ولا يبرح و ركعتان من عالم خير من سبعين ركعة من جاهل لأن العالم تأتيه الفتنة فيخرج منها بعلمه و تأتي الجاهل فينسه نسفا و قليل العمل مع كثير العلم خير من كثير العمل مع

قليل العلم و الشك و الشبهة [الاختصاص ، ص ۲۴۵]

الفقيه من انقذ الناس من شرّ اعدائهم؟؟؟

العالم من لا يشبع من العلم و لا يتشبع به [غررالحكم ، ص ۴۳]

۲. سیمای عالم

سيمای عالم :

العالم حى و إن كان ميتا [غررالحكم ، ص ٤٧ .]

عن أبى عبد الله (ع) قال أتى عالم عبدا فقال له كيف صلاتك فقال مثلى يسأل عن عبادته و أنا أعبد الله منذ كذا و كذا فقال كيف بكاو قال أبكى حتى تجرى دموعى فقال له العالم فإن ضحكك و أنت خائف أفضل من بكائك و أنت مدل و إن المدل لا يصعد من عمله شىء [بحار الأنوار ، ج ٦٩ ، ص ٣٠٧ .]

و يدل الخبر على أن العالم أفضل من العابد و أن العبادة بدون العلم الحقيقى لا تنفع [بحار الأنوار ، ج ٦٩ ، ص ٣٠٨ .]

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ [الكافى ، ج ١ ، ص ٣٣ .]

قال رسول الله (ص) لساعة من عالم يتكى على فراشه ينظر فى علمه خير من عبادة العابد سبعين عاما [أعلام الدين ، ص ٩٢ .]
عن الصادق أن النظر إلى الكعبة عيادة و النظر إلى الوالدین عيادة و النظر فى المصحف من غير قراءة عبادة و النظر إلى وجه العالم عبادة و النظر إلى آل محمد ع عبادة [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢٠٥ .]

٣. انواع عالم

١. عالم الهى

١. علائم

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر / ٢٨ .]

و تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ [عنكبوت / ٤٣ .]

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْآذْقَانِ سُجَّدًا [اسراء / ١٠٧ .]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ١٥٠ .]

عن أبى محمد الحسن بن على العسكري (ع) أنه قال قال جعفر بن محمد (ع) علماء شيعتنا مرابطون فى الثغر الذى يلى إبليس و عفاريتة يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا و عن أن يتسلط عليهم إبليس و شيعته النواصب ألا فمن انتصب لذلك من شيعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم و الترك و الخزر ألف مرة لأنه يدفع عن أديان محيينا و ذلك يدفع عن أبدانهم [

الاحتجاج ، ج ٢ ، ص ٣٨٥ .]

و الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْ لَمَا حُضِرَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامَ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كَظْمِهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ [نهج البلاغة ، ص ٤٩ .]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الْعُلَمَاءُ أُمْنَاءٌ وَ الْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ [الكافى ، ج ١ ، ص ٣٣ .]

و قال رسول الله (ص) الأنبياء قادة و العلماء سادة و مجالستهم عبادة [عوالي اللئالى ، ج ٤ ، ص ٧٣ .]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٧ ، ص ٣٢١ .]

إنما العالم من دعاه علمه إلى الورع و التقى و الزهد فى عالم الفناء و التوله بجنه المأوى [غررالحكم ، ص ٤٨ .]

العالم من لا يشبع من العلم و لا يتشبع به [غررالحكم ، ص ٤٣ .]

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ لَوْلِمِدِهِ الْحَسَنِ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِ فَإِنَّ الْعَالِمَ مَنْ عَرَفَ أَنَّ مَا يَعْلَمُ فِيمَا لَا يَعْلَمُ

قَلِيلٌ فَعِيدٌ نَفْسُهُ بِذَلِكَ جَاهِلًا وَازْدَادَ بِمَا عَرَفَ مِنْ ذَلِكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ اجْتِهَادًا فَمَا يَزَالُ لِلْعِلْمِ طَالِبًا وَفِيهِ رَاغِبًا وَ لَهُ مُسْتَفِيدًا وَ لِأَهْلِهِ خَاشِعًا وَ لِرَأْيِهِ مُتَّبِعًا وَ لِلصَّمْتِ لَازِمًا إِلَى أَنْ قَالَ وَ فِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ النَّدَامَةِ وَ تَلَا فَيْكِكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسِرُ مِنْ إِذْرَاكَ فَائِدَةٌ مَا فَاتَ مِنْ مَنَاطِقِكَ وَ أَحْفَظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ الْخَبِيرِ [مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۱۸ .]

قال (ص): من قال أنا عالم فهو جاهل [منیه المرید ، ص ۱۳۷ .]

۲. صفات علماء در قرآن

۱- دارای ایمان و صاحبان عقل :

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ [آل عمران ۷/ .]

۲- دارای خشیت و ترس از خدا :

وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر ۲۸/ .]

۳- اهل تهجد و مناجات شبانه :

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ [زمر ۹/ .]

۴- اهل سجده و گریه :

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا [اسراء ۱۰۷/ .]

وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشوعًا [اسراء ۱۰۹/ .]

۵- اهل دنیا نیستند :

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمَذُوقٌ عَظِيمٌ وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ يَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص ۷۹/ و ۸۰/ .]

این معنی از برابری سخن این دو گروه استفاده می شود که کسی اگر دارای این صفات ارزنده باشد عالم ربانی است.

ما كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكُنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ [آل عمران ۷۹/ .]

۲. عالم بد

مِثْلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا الثُّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [جمعه ۵/ .]

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ [جاثیه ۲۳/ .]

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ [اعراف ۱۷۹/ .]

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [غافر ۸۳/ .]

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ [آل عمران ۱۹/ .]

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ [شورى/ ١٤].

وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا- مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [جاثية/ ١٧].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمْ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاةٍ فَاتَّهَمُوهُ عَلَىٰ دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لَشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ وَ قَالَ صَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ عَ لَمَّا تَجَعَّلَ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالْدُنْيَا فَيَصِدُّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيَّكَ قُطَاعَ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَىٰ مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ [كافي، ج ١، ص ٤٦].

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَحْدُثُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُّونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَ إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ اتِّبَاعِهِ الْهَوَىٰ وَ طُولِ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيُصَدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْآخِرَةَ [كافي، ج ١، ص ٤٤].

قال على (ع): زلة العالم تفسد عوالم [غررالحكم، ص ٤٧].

زلة العالم كانكسار السفينة تغرق و تغرق [كنزالفوائد، ج ١، ص ٣١٩].

شر الناس العلماء اذا فسدوا

قال رسول الله (ص): أشرار علماء أمتنا المضلون عنا القاطعون للطرق إلينا المسمون أضدادنا بأسمائنا الملقبون أندادنا بألقابنا يصلون عليهم و هم للعن مستحقون و يلعنونا و نحن بكرامات الله مغمورون و بصلوات الله و صلوات ملائكته المقربين علينا عن صلواتهم مستغنون ثم قال: قيل لأمير المؤمنين (ع) من خير خلق الله بعد أئمة الهدى و مصابيح الدجى قال العلماء إذا صلحوا قيل فمن شرار خلق الله بعد إبليس و فرعون و نمرود و بعد المتسمين بأسمائكم و المتلقين بألقابكم و الآخذين لأمكتكم و المتأمرين فى ممالككم قال العلماء إذا فسدوا هم المظهرون للأباطيل الكاتمون للحقائق و فيهم قال الله عز و جل أولئك يلعنهم الله وَ يلعنهم اللاعنون إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا الْآيَةَ [الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٥٨].

٤. سيمای طالب علم

١. ضرورت تعلم

عن النبي (ص): من لم يصبر على ذل التعلم ساعة بقى فى ذل الجهل أبدا [عواليالثالى، ج ١، ص ٢٨٥].

و قال الصادق (ع): لو علم الناس ما فى العلم لطلبوه و لو بسفك المهج و خوض اللجج [بحار الأنوار، ج ١، ص ١٧٧].

المهج يعنى خون قلب و اللجج يعنى امواج

در قیامت به جاهل گفته مى شود: هلا تعلمت

عن هارون عن ابن زياد قال سمعت جعفر بن محمد (ع) و قد سئل عن قوله تعالى قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فقال إن الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة عبدي أ كنت عالما فإن قال نعم قال له أ فلا عملت بما علمت و إن قال كنت جاهلا قال له أفلا تعلمت حتى تعمل فيخصم فتلك الحجة البالغة [بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٩].

در تحصیل علم هم شرقى و هم غربى: عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: الْإِشْتِهَارُ بِالْعِبَادَةِ رِيْبَةٌ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ أَعْبُدِ النَّاسَ مِنْ أَقَامِ الْفَرَائِضَ وَ أَشِيخَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ أَرْهَدُ النَّاسِ مَنْ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ وَ اتَّقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ وَ أَعِيدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مِمَّا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ وَ

أَكْبَسُ النَّاسِ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَعْظَمُ النَّاسِ مَنْ كَانَ تَحْتَ التُّرَابِ قَدْ أَمِنَ الْعِقَابَ وَ يَرْجُو الثَّوَابَ وَ أَعْظَمُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ أَعْظَمُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطَرًا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطَرًا وَ أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْجَمَ عِلْمِ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ وَ أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَ أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٤]

قال أمير المؤمنين (ع) : العلم وراثته مستفاده رأس العلم الرفق و آفته الخرق الجاهل صغير و إن كان شيخا و العالم كبير و إن كان حدثا الأدب يغنى من الحسب من عرف بالحكمة لحظته العيون بالوقار العلم فى الصغر كالنقش فى الحجر زلة العالم كانكسار السفينة تغرق و تغرق الآداب تلقيح الأفهام و نتائج الأذهان إذا استوضحت فاعزم لو سكت من لا يعلم سقط الاختلاف من جالس العلماء وقر و من خالط الأندال حقر لا تحقرن عبدا آتاه الله علما فإن الله تعالى لم يحقره حين آتاه إياه المودة أشبك الأنساب و العلم أشرف الأحساب لا كثر أنفع من العلم و لا قرين سوء شر من الجهل العلم خير من المال لأن العلم يحرسك و أنت تحرس المال و العلم يزكو على الإنفاق و المال تنقصه النفقة العلم حاكم و المال محكوم عليه عليكم بطلب العلم فإن طلبه فريضة و هو صلة بين الإخوان و دال على المروءة و تحفة فى المجالس و صاحب فى السفر و أنس فى الغربة و من عرف الحكم لم يصبر على الازيادة منها [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٣١٩]

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ لَوْلِمِدِهِ الْحَسَنِ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِ : فَإِنَّ الْعَالِمَ مَنْ عَرَفَ أَنْ مَا يَعْلَمُ فِيمَا لَا يَعْلَمُ قَلِيلٌ فَعَيْدٌ نَفْسُهُ بِذَلِكَ جَاهِلًا وَ أزدَادَ بِمَا عَرَفَ مِنْ ذَلِكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ اجْتِهَادًا فَمَا يَزَالُ لِلْعِلْمِ طَالِبًا وَ فِيهِ رَاغِبًا وَ لَهُ مُسَدِّ تَفِيدًا وَ لِأَهْلِهِ خَاشِعًا وَ لِزَأْيِهِ مُتَّهِمًا وَ لِلصَّمْتِ لَازِمًا إِلَى أَنْ قَالَ وَ فِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ النَّدَامَةِ وَ تَلَايِكَ مَا فَطَرَ مِنْ صِيَمَتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكِ فَائِدَةٍ مَا فَاتَ مِنْ مُنْطِقِكَ وَ اخْفِظْ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ الْخَبِيرِ [مستدرک الوسائل ، ج ٩ ، ص ١٨]

أوحى الله تبارك و تعالى إلى داود (ع) : إن أهون ما أنا صانع بعالم غير عامل بعلمه أشد من سبعين عقوبه أن أخرج من قلبه حلاوة ذكرى و ليس إلى الله عز و جل طريق يسلك إلا- بعلم و العلم زين المرء فى الدنيا و سائقه إلى الجنة و به يصل إلى رضوان الله تعالى و العالم حقا هو الذى ينطق عنه أعماله الصالحة و أوراده الزاكية و صدقه و تقواه لا لسانه و تصاوله و دعواه و لقد كان يطلب هذا العلم فى غير هذا الزمان من كان فيه عقل و نسك و حكمة و حياء و خشية و أنا أرى طالبه اليوم من ليس فيه من ذلك شىء و العالم يحتاج إلى عقل و رفق و شفقة و نصح و حلم و صبر و بذل و قناعة و المتعلم يحتاج إلى رغبة و إرادة و فراغ و نسك و خشية و حفظ و حزم [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ٣٢]

مراد از علم تحصیلات عادى نیست ، بصیرت است : فَلَا يَشْتَفِرُّنَّكَ الشَّيْطَانُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ [الكافى ، ج ٨ ، ص ٣٦]

و قال أمير المؤمنين (ع) : الكلمة من الحكمة يسمعها الرجل فيقول أو يعمل بها خير من عبادة سنة [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ١٨٣]

٢. جاينگاه طالب علم

قال رسول الله (ص) : طالب العلم بين الجهال كالحى بين الأموات. [الأمالى للطوسى [٢٣] ٥٧٧ مجلس يوم الجمعة الرابع و العشر.]

طالب العلم ركن الاسلام [كنز ، ميزان. ؟؟؟]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَانَتْ مَآ زَارَنِي وَ مَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَانَتْ مَآ صَافَحَنِي وَ مَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَانَتْ مَآ جَالَسَنِي وَ مَنْ جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أُجْلِسُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا جَاءَ الْمَوْتُ يُطَلَّبُ صَاحِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ يُطَلَّبُ الْعِلْمَ مَاتَ شَهِيدًا وَ مَنْ أَرَادَ رِضَائِي فَلْيَكْرِمْ صِدِيقِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ صِدِيقِي قَالَ صِدِيقِي طَالِبُ الْعِلْمِ وَ هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ أَكْرَمَهُ فَقَدْ أَكْرَمَنِي

وَمَنْ أَكْرَمَنِي فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْرَمَ اللَّهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ وَ مَذَاكِرُهُ الْعِلْمِ سَاعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عِبَادَةِ عَشْرَةِ أَلْفِ سَنَةٍ وَ طُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٧ ، ص ٣٠٠ .]
وَ قَالَ (ع) : إِذَا أَرَدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ [نهج البلاغه ، ص ٥٢٦ .]

٣. انگیزه کسب علم

تقوى : وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [بقره/٢٨٢ .]

خضوع : قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ [بقره/٣٢ .]

تلاش : وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ [عنكبوت/٦٩ .]

قال امام على (ع) : أيها الناس إنى ابن عم نبيكم و أولا-كم بالله و رسوله فاسألونى ثم اسألونى فكأنكم بالعلم قد نفذ و إنه لا يهلك عالم إلا هلك معه بعض علمه و إنما العلماء فى الناس كالبدر فى السماء يضىء نوره على سائر الكواكب خذوا من العلم ما بدا لكم و إياكم أن تطلبوه لخصال أربع لتباهوا به العلماء أو تماروا به السفهاء أو تراءوا به فى المجالس أو تصرفوا وجوه الناس إليكم للترو لا- يستوى عند الله فى العقوبة الذين يعلمون و الذين لا- يعلمون نفعنا الله و إياكم بما علمنا و جعله لوجهه خالصا إنه سميع مجيب [الإرشاد ، ج ١ ، ص ٢٢٩ .]

٤. زحمت تحصیل

لا يدرک العلم براحة الجسم [غررالحکم ، ص ٤٤ .]

٥. توسعه علمى

علوم ديگران را به علم خود اضافه کنيد.

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) : أَنَّهُ قَالَ لِاشْتِهَارِ بِالْعِبَادَةِ رِيْبَةً إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدِهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ قَالَ عَبْدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ وَ أَسْحَى النَّاسَ مِنْ أَدَى زَكَاةٍ مَالِهِ وَ أَزْهَدَ النَّاسَ مِنْ اجْتِنَابِ الْحَرَامِ وَ اتَّقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ وَ أَعْدَلَ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ وَ أَكْبَسَ النَّاسَ مَنْ كَانَ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَعْيَطَ النَّاسَ مَنْ كَانَ تَحْتَ التُّرَابِ قَدْ أَمِنَ الْعِقَابَ وَ يَرْجُو الثَّوَابَ وَ أَعْضَلَ النَّاسَ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ أَعْظَمَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا خَطْرًا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطْرًا وَ أَعْلَمَ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ وَ أَشْجَعَ النَّاسَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَ أَكْثَرَ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٤ .]

٥. مقام استاد

١. شرایط استاد

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [نحل/٤٣ .]

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/٢٤ .]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : حَيْدِثُ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ [وسائل الشيعه ، ج ٢٧ ، ص ٩٨ .]

يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا أن تصيبوا قوماً بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين [حجرات/٦ .]

و قال النبى (ص) : من قال أنا عالم فهو جاهل [منيه المرید ، ص ١٣٧ .]

قال امام على (ع) : من فضل علمك استقلالك لعلمك [من أفضل العلم استقلالك بعلمك] [غررالحکم ، ص ٤٥ .]

٢. گزینش شاگرد

هر شخصی لایق نیست :

واضع العلم عند غیر اهلہ ظالم له [غررالحکم ، ص ۴۸]

صبر :

۳. گزینش مطلب

از منابع اصلی بهره ببرید : أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) خَطَبَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَانَ حَيًّا بَلَا كَيْفَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَانٌ وَ لَمَا كَانَ لِكَانِهِ كَيْفٌ وَ... أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْ افْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَعِينِهِ وَ شَرِبْتُمْ الْمَاءَ بِعُدُوبِيَّتِهِ وَ ادْخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ أَخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِعِهِ وَ سَلَكْتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ لَنْهَجْتُمْ بِكُمْ السُّبُلَ وَ بَدَّتْ لَكُمْ الْأَعْلَامُ وَ أَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ فَأَكَلْتُمْ رَعْدًا وَ مَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ وَ لَا ظَلَمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَ لَا مُعَاهَدٌ وَ لَكِنْ سَلَكْتُمْ سَبِيلَ الظَّلَامِ فَأَظَلَمْتُمْ عَلَيْكُمْ دُنْيَاكُمْ بِرُحْبِيَّتِهِمَا وَ سَيَدَّتْ عَلَيْكُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فَقُلْتُمْ بِأَهْوَائِكُمْ وَ اخْتَلَفْتُمْ فِي دِينِكُمْ فَأَفْتَيْتُمْ فِي دِينِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ اتَّبَعْتُمْ الْغَوَاةَ فَأَغَوْتُمْ وَ تَرَكْتُمْ الْأَيْمَةَ فَتَرَكَوكم فَأَصَابَتْكُمْ تَحْكُمُونَ بِأَهْوَائِكُمْ إِذَا ذُكِرَ الْأَمْرُ سَأَلْتُمْ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا أَفْتَوْكُمْ قُلْتُمْ هُوَ الْعِلْمُ بَعِينَهُ فَكَيْفَ وَ قَدْ تَرَكَتُمُوهُ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَ خَالَفْتُمُوهُ رُوبِدًا عَمَّا قَلِيلٍ تَحْضِي دُونَ جَمِيعِ مَا زَرَعْتُمْ وَ تَجِدُونَ وَخِيمَ مَا اجْتَرَمْتُمْ وَ مَا اجْتَلَبْتُمْ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي صَاحِبُكُمْ وَ الَّذِي بِهِ أُمِرْتُمْ وَ أَنِّي عَالِمُكُمْ وَ الَّذِي يَعْلَمُهُ نَجَاتُكُمْ وَ وَصِي نَبِيِّكُمْ وَ خَيْرُهُ رَبُّكُمْ وَ لَسِيَانُ نُورِكُمْ وَ الْعَالِمُ بِمَا يَضِي لِحُكْمِكُمْ فَعَنْ قَلِيلٍ رُوبِدًا يَنْزِلُ بِكُمْ مَا وَعَدْتُمْ وَ مَا نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ وَ سَيَسْأَلُكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ أَيْمَتِكُمْ مَعَهُمْ تُحْشِرُونَ وَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَدَاً تَصِيرُونَ أَمِيًّا وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةٌ أَصْحَابِ طَالُوتَ أَوْ عِدَّةٌ أَهْلِ يَدْرِ وَ هُمْ أَغْدَاوَكُمْ لَضَرَبْتُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَتَوَلَّوْا إِلَى الْحَقِّ وَ تُنَبِّئُوا لِلصِّدْقِ فَكَانَ أَرْتَقَ لِلْفَتْحِ وَ آخَذَ بِالرِّفْقِ اللَّهُمَّ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ قَالَ ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَرَّ بِصَبْرَةٍ فِيهَا نَحْوُ مِنْ ثَلَاثِينَ شَاةً فَقَالَ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ لِي رِجَالًا يَنْصَحُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِرَسُولِهِ بِعَدَدِ هَذِهِ الشَّيَاهِ لَأَزَلْتُ ابْنَ آكَلَةِ الذَّبَابِ عَنْ مُلْكِهِ قَالَ فَلَمَّا أَمْسَى بَايَعَهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتُّونَ رَجُلًا عَلَى الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ااغْدُوا بِنَا إِلَى أَحْجَارِ الرِّبِّ مَحْلِقِينَ وَ حَلَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَمَا وَافَى مِنَ الْقَوْمِ مُحْلِقًا إِلَّا أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْسَدَادُ وَ حُدَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ حِيَاءُ سَلْمَانَ فِي آخِرِ الْقَوْمِ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَّ حَقُونِي كَمَا اسْتَضَّ حَقَّتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ اللَّهُمَّ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ وَ مَا يُخْفِي عَلَيْكَ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ أَمَا وَ النَّبِيَّ وَ الْمُفْضِي إِلَى النَّبِيِّ [وَ فِي نُسُخِهِ وَ الْمُزْدَلْفَةِ] وَ الْخِفَافِ إِلَى التَّجْمِيرِ لَوْ لَا عَهْدُ عَهْدِهِ إِلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (ص) لَأُورِدْتُ الْمُخَالَفِينَ حَلِيحِ الْمَنِيَّةِ وَ لَأُرْسِلْتُ عَلَيْهِمْ شَأْيَبَ صَوَاعِقِ الْمَوْتِ وَ عَنْ قَلِيلٍ سَيَعْلَمُونَ [الكافي ، ج ۸ ، ص ۳۱]

قال النبي (ص) : العلم أكثر من أن تحصى فخذوا من كل شيء أحسنه [مجموعهورام ، ج ۲ ، ص ۱۵]

(همانگونه که زنبور شیره هر گلی را نمی مکد)

۲. علم

۱. سیمای علم

۱. جایگاه علم

علم گنج است : عن علي (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا كَثْرَ أَنْفَعٍ مِنَ الْعِلْمِ وَ لَا عَزَّ أَرْفَعٍ مِنَ الْحِلْمِ وَ لَا حَسَبَ أْبْلَغٍ مِنَ الْأَدَبِ وَ لَا نَصِيْبَ أَوْضَعٍ مِنَ الْغَضَبِ وَ لَا جَمَالَ أَزِينٍ مِنَ الْعَقْلِ [الكافي ، ج ۸ ، ص ۱۸]

قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) : تعلموا العلم فإن تعلمه حسنة و مدارسته تسبيح و البحث عنه جهاد و تعليمه لمن لا

يعلمه صدقه و هو أنيس فى الوحشة و صاحب فى الوحده و سلاح على الأعداء و زين الأخلاء يرفع الله به أقواما يجعلهم فى الخير أئمة يقتدى بهم ترمق أعمالهم و تقتبس آثارهم ترغب الملائكة فى خلتهم يمسحونهم بأجنتهم فى صلاتهم لأن العلم حياة القلوب و نور الأبصار من العمى و قوة الأبدان من الضعف و ينزل الله حامله منازل الأبرار و يمنحه مجالسة الأخيار فى الدنيا و الآخرة بالعلم يطاع الله و يعبد و بالعلم يعرف الله و يوحد و بالعلم توصل الأرحام و به يعرف الحلال و الحرام و العلم إمام العقل و العقل تابعه يلهمه الله السعداء و يحرمه الأشقياء [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ١٦٦]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ [الكافى ، ج ١ ، ص ٣٠]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ فِي كُلِّ حَالٍ [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٢٧]

من زار العالم فكانه زار الله [بحار ، ج ١ ، ص ١٧٤]

و عن أبى عبد الله (ع) عن أبيه أنه قال فى خطبة أبى ذر (ره): يا مبتغى العلم لا تشغلك الدنيا و لا أهل و لا مال عن نفسك أنت يوم تفارقهم كضيف بت فيهم ثم غدوت عنهم إلى غيرهم الدنيا و الآخرة كمنزل تحولت منه إلى غيره و ما بين البعث و الموت إلا- كنومة نمتها ثم استيقظت منها يا جاهل تعلم العلم فإن قلبا ليس فيه علم كالبيت الخراب الذى لا- عامر له [إرشاد القلوب ، ج ١ ، ص ١٤١]

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: الْعِلْمُ وَرِثَةٌ كَرِيمَةٌ وَ الْآدَابُ حُلٌّ حَسَنٌ وَ الْفِكْرَةُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ [مستدرك الوسائل ، ج ١١ ، ص ١٨٤]

وَ قَالَ (ع): إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ [نهج البلاغة ، ص ٥٠٤]

٢. صفات علم

عن على (ع): العلم مصباح العقل و ينبوع الفضل [غرر الحكم ، ص ٤٣]

عن على امير المؤمنين (ع): العلم زين الأغنياء و غنى الفقراء [غرر الحكم ، ص ٤٢]

و قوله (ع): المودة أشبك الأنساب و العلم أشرف الأحساب [الإرشاد ، ج ١ ، ص ٢٩٨]

و قوله :

العلم مصباح العقل.

العلم اجمع لاهله من الالباء.

العلم ضالة المؤمن.

العلم يهدى الى الحق.

العلم رأس الخير كله.

العلم حياة.

العلم عماد الايمان.

العلم محيى النفس.

العلم منير العقل.

العلم مميت الجهل.

العلم قيمة كل امرء.

زينت علم ، وقار ، تواضع ، احسان و عمل است.

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ [رحمن/۲۰۱].

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/۳۱].
 وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُوتَ سَيِّعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُوتِي مَلِكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [بقره/۲۷۴].
 فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/۱۰۴].
 وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر/۲۸].
 مَا كَانَ لِيُشْرِكَ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكُنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ [آل عمران/۷۹].
 وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص/۸۰].
 كتب الله له لكل قدم عباده سنه [ميزان الحكمه ، حديث ۱۳۵۴۱].

۴. ارزش علم

۱- خداوند متعال نخستین معلم :

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم [علق/۵].

الرحمن علم القرآن [الرحمن ، ۲؟؟؟]

۲- پیامبر اکرم (ص) معلم بشریت :

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [جمعه/۲].

۳- علم معیار ارزش و برتری :

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ [النمل/۱۵].

۴- در طلب علم باید افزون طلب بود :

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/۱۱۴].

۵- درجات قرب به خداوند در پرتو درجات علم و دانش :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ [مجادله/۱۱].

۶- درك اسرار نظام هستی مخصوص اهل علم :

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ [روم/۲۲].

۷- علم و دانش شرط زمامداری :

وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُوتَ سَيِّعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُوتِي مَلِكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [بقره/۲۴۷].

۸- علم و دانش ، وسیله و ابزار تعقل :

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ [عنكبوت/۴۳].

۹- علم ، عامل صبر و استقامت :

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا [كهف/۱۸]

۱۰- علم الهی و عامل قدرت :

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ [نمل/۴۰]

۱۱- علمی را باید آموخت که به انسان رشد دهد :

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا [كهف/۶۶]

۱۲- علوم و دانش های بشری هم سابقه عدم دارد هم لاحقه عدم دارد :

الف) سابقه عدم :

وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/۷۸]

ب) لاحقه عدم :

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْضِ الْعُمْرِ لِكِي لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ [نحل/۷۰]
وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ بِسَعَةٍ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يَوْتِي مَلِكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [بقره/۲۴۷]
كِتَابٌ فَصَّلْتَ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [فصلت/۳]

۵. فضیلت علم

۱- امتیاز انسان : وَ عِلْمَ آدَمَ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/۳۱]

۲- فلسفه بعثت : هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [جمعه/۲]

۳- شروع وحی : أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ [علق/۱]

۴- خیر کثیر : يَوْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يَوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ [بقره/۲۶۹]

۵- رسول خدا (ص) وارد مسجد شد گروهی مشغول عبادت و جمعی در حال تفقه بودند فرمود : هر دو مجلس خوب است ،

اما این گروه تفقه افضل تر است. سپس فرمود : بالتعليم أرسلت ثم قعد معهم [منیه المرید ، ص ۱۰۶]

و خرج رسول الله (ص) فإذا في المسجد مجلسان مجلس يتفقون و مجلس يدعون الله تعالى و يسألونه فقال : كلا المجلسين

إلى خير أما هواء فيدعون الله و أما هواء فيتعلمون و يفقهون الجاهل هواء أفضل بالتعليم أرسلت ثم قعد معهم [منیه المرید ،

ص ۱۰۶]

۶- عَنْ كَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِ : يَا كَمِيلُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُوَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوَرِّثُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ يَا كَمِيلُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ الْقَائِمُ (ع) يَخْتِمُهُ يَا كَمِيلُ ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرْكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى

مَعْرِفَةِ الْخَبَرِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ۲۶۷]

۷- قال علی (ع) : العلم أصل كل خير [غررالحکم ، ص ۴۱]

۸- امام صادق (ع) : لكل شيء طريق و طريق الجنة العلم؟؟؟

٩- ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : يَا بَنِي أَعْرَفٍ مَنْزِلَ شَيْعِهِ عَلَيَّ عَ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِلَى أَنْ قَالَ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِي (ع) فَوَجَدْتُ فِيهِ أَنْ زِنَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرُهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحَاسِبُ الْعِبَادَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا [مستدرک الوسائل ، ج ١ ، ص ٨٤] .

٢- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتْ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَنَ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرَّحُّ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٨] .
٦. درجات علم

وَ كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ [انعام/٧٥] .

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ [ذاريات/٢٠] .

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا [كهف/٦٥] .

درجات يقين :

علم اليقين : از دور می فهمد در آن نقطه آتش است.

عين اليقين : با چشم آتش را می بیند.

حق اليقين : با وجودش حرارت آتش را حس می کند. تفسیر نمونه.

٧. خصوصیات علم نافع

وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص/٨٠] .

قال على (ع) : خير العلوم ما أصلحك [غررالحكم ، ص ٤٦] .

خير العلم ما قارنه العمل

قال النبي (ص) : من غلب علمه هواه فذاك علم نافع و من جعل شهوته تحت قدميه فر الشيطان من ظله [روضه الواعظين ، ج ٢ ،

ص ٤٢١] .

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ : وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّلَاثُ أَنْ

تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يَخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ [الكافي ، ج ١ ، ص ٥٠] .

٨. همراهان علم

علم و فكر : وَ قَالَ (ع) : لَمَّا مَيَّالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَمَّا وَخِيْدَةٌ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَمَّا عَقَلَ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَمَّا كَرَّمَ كَالْتَقْوَى وَ لَمَّا قَرِينَ

كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَمَّا مِيرَاثُ كَالْأَدَبِ وَ لَمَّا قَائِدٌ كَالْتَوْفِيقِ وَ لَمَّا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ لَمَّا رِبْحٌ كَالثَّوَابِ وَ لَمَّا وَرَعٌ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ

وَ لَمَّا زُهَيْدٌ كَالزُّهَيْدِ فِي الْحَرَامِ وَ لَمَّا عِلْمٌ كَالْتَفَكْرِ وَ لَمَّا عِبَادَةٌ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ لَمَّا إِيْمَانٌ كَالْحَيَاءِ وَ الصَّبْرِ وَ لَمَّا حَسَبٌ كَالتَّوَاضُعِ وَ لَمَّا

شَرَفٌ كَالْعِلْمِ وَ لَمَّا عِزٌّ كَالْحِلْمِ وَ لَمَّا مُظَاهَرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ [نهج البلاغه ، ص ٤٨٨] .

علم و عمل :

علم و حكمت :

علم و حلم :

علم و ايمان :

علم و زهد :

علم و عقل : وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ [عنكبوت/٤٣] .

علم و خشیت : وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر/۲۸]

۹. گستره علم

۱. علم و زندگی

قال علی (ع) : العلم حياة؟؟؟

حیات اجتماعی - حیات سیاسی - حیات اقتصادی - و حیات معنوی ما در سایه علم است. اگر می‌خواهیم در دنیا زنده و عزیز باشیم باید دانایی داشته باشیم.

دانش آموزان ، دانشجویان ، طلبه‌ها ، کشاورزان ، کارگران ، بازاریان ، بانوان خانه‌دار ، همه و همه برای سعادت دنیا و آخرت به علم و دانش رو بیاوریم بیایم نهضتی علمی در کشور راه‌اندازی کنیم دانش بدون مدرک را عزیز بدانیم همدیگر را به دانش آموزی سفارش کنیم. بیایم اهل کتاب شویم. روزنامه‌ها راه‌های عشق مردم به علم را ترویج کنند.

۲. علم و ثروت

و قال أمير المؤمنين (ع) : كفى بالعلم شرفاً أن يدعيه من لا يحسنه و يفرح إذا نسب إليه و كفى بالجهل ذماً يبرأ منه من هو فيه... و عنه (ع) أيضا : العلم أفضل من المال بسبعة الأول أنه ميراث الأنبياء و المال ميراث الفراعنة الثاني العلم لا ينقص بالنفقة و المال ينقص بها الثالث يحتاج المال إلى الحافظ و العلم يحفظ صاحبه الرابع العلم يدخل في الكفن و يبقى المال الخامس المال يحصل للمؤمن و الكافر و العلم لا يحصل إلا للمؤمن خاصة السادس جميع الناس يحتاجون إلى صاحب العلم في أمر دينهم و لا يحتاجون إلى صاحب المال السابع العلم يقوى الرجل على المرور على الصراط و المال يمنعه [بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۱۸۵]

مال نصیب همه می‌شود اما علم توفیق خاص می‌دهد.

در قیامت علم باعث عبور از پل و مال باعث توقف است.

۳. علم و کار

۱ - نکته‌ای از تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام استفاده می‌شود و آن نکته این است که عده‌ای از کبار اصحاب ائمه علیهم السلام که صاحب علم و فضیلت و مورد عنایت آن حضرات بودند شغل‌هایی مثل شتربانی و به اصطلاح ساربان‌ی و یا آسیابانی و امثال آن داشتند. معلوم می‌شود داشتن شغل‌هایی از این قبیل مانع کسب علم و فضل نیست آن گونه که بعضی‌ها عذر می‌آورند همچون صفوان جمال... .

۲. اهمیت علم

۱. از زبان قرآن

۱- ۲۷ بار اعلّموا در قرآن آمده است.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [بقره/۲۳۳]

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ [توبه/۳۶]

کوچ کردن برای علم ما كان الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ [توبه/۱۲۲]

آفرینش آسمان‌ها و زمین برای علم ما : اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا [طلاق/۱۲]

بعثت انبياء برای علم ما : لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [آل عمران/ ۱۶۴]

معراج برای شناخت : شَيْبَانُ الَّذِي أُسْرِيَ بِعَيْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [اسراء/ ۱]

شروع دعوت همراه با علم و قلم :

اقرا...الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ [علق/ ۴]

تنها عالم بهره می گیرد :

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ [روم/ ۲۲]

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُصْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ [عنكبوت/ ۴۳]

امتیاز انسان بر فرشتگان به خاطر ظرفیت علمی او است :

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/ ۳۳]

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/ ۱۱۴]

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا [كهف/ ۶۶]

۲. لزوم طلب علم

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ [الكافي ، ج ۱ ، ص ۳۰]

۲- قَالَ أَبُو عَدِيْدٍ اللَّهُ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَدِيْدٍ اللَّهُ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ [الكافي ، ج ۱ ، ص ۳۰]

۳- قَالَ أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : الشَّخِصُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ [وسائل الشيعة

، ج ۲۷ ، ص ۲۷]

۴- عن أبي عبد الله (ع) قال : طلب العلم فريضة على كل حال [بصائر الدرجات ، ص ۲]

من كلام جعفر بن محمد الصادق (ع) قال : اطلبوا العلم و لو بخوض اللجج و شق المهج [أعلام الدين ، ص ۳۰۳]

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَدِيْدٍ اللَّهُ (ع) : اَعْمُدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ أَحَبُّ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ لَا تَكُنْ رَابِعًا فَتَهْلِكَ بِبُغْضِهِمْ [

الكافي ، ج ۱ ، ص ۳۴]

عن أبي جعفر (ع) قال : ما من عبد يغدو في طلب العلم أو يروح إلا خاض الرحمة و هتفت به الملائكة مرحبا بزائر الله و سلك

من الجنة مثل ذلك المسلك [ثواب الأعمال ، ص ۱۳۱]

عن أبي عبد الله (عليه السلام) ، أنه قال : لست أحب أن أرى الشاب منكم إلا غاديا في حالين إما عالما أو متعلما ، فإن لم يفعل

فرط ، فإن فرط ضيع ، و إن ضيع أثم ، و إن أثم سكن النار ، و الذي بعث محمدا (صلى الله عليه و آله) بالحق . [الأمالي

للطوسي [۱۱] ۳۰۳ المجلس الحادي عشر .]

۳. معرفت دینی

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ [توبه/ ١٢٢]

عن أبي جميلة قال : سمعت عليا (ع) على منبر الكوفة يقول : أيها الناس ثلاث لا دين لهم لا دين لمن دان بجحود آية من كتاب الله و لا- دين لمن دان بفريئة باطل على الله و لا دين لمن دان بطاعة من عصى الله تبارك و تعالی ثم قال أيها الناس لا خير في دين لا تفقه فيه و لا خير في دنيا لا تدبر فيها و لا خير في نسك لا ورع فيه [المحاسن ، ج ١ ، ص ٥]

قال أمير المؤمنين (ع) : المتعبد على غير فقه كحمار الطاحونة يدور و لا يبرح و ركعتان من عالم خير من سبعين ركعة من جاهل لأن العالم تأتيه الفتنة فيخرج منها بعلمه و تأتي الجاهل فينسه نسفا و قليل العمل مع كثير العلم خير من كثير العمل مع قليل العلم و الشك و الشبهة [الاختصاص ، ص ٢٤٥]

قال أبو عبد الله و أبو جعفر (ع) : لو أتيت بشاب من شباب الشيعة لا- يتفقه لأدبته قال و كان أبو جعفر (ع) يقول تفقهوا و إلا فأنتم أعراب

و في حديث آخر لابن أبي عمير رفعه قال : قال أبو جعفر (ع) : لو أتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه في الدين لأوجعته [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٢٨]

عَنْ سَيْفِيَانَ بْنِ عِيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) : يَقُولُ وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبِّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّلَاثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يَخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ [الكافي ، ج ١ ، ص ٥٠]

٤. معارف ديني

١. خدائنا

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِلِ هُمْ قَوْمٍ يَعْلَمُونَ [نحل/ ٦٠]

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [نحل/ ٦١]

أَمَّنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [نحل/ ٦٤]

أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [نمل/ ٦٢]

عن أمير المؤمنين (ع) : أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ [نهج البلاغة ، ص ٣٩]

٢. نبوت شناسي

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ [حديد/ ٢٥]

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَأْتِيَ النَّاسَ عَلَى اللَّهِ حُجَّتُهُمْ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا [نساء/ ١٦٥]

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [توبه/ ٣٣]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ []

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [مائده/۶۷.]

الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده/۳.]

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ [مائده/۵۵.]

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَيْمَتَكُمْ قَادَتُكُمْ إِلَى اللَّهِ فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلِّمَاتِكُمْ [مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۶۲.]

امام باقر (ع) فرمود: ای ابو حمزه! برای یک سفر چند فرسخی راهنما، همراه می برید در حالی که نسبت به راه‌های آسمان بی اطلاعتر هستید از راه‌های زمین پس برای خود راهنمایی برگزین [کافی، ج ۱، ص ۱۸۵.]

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): يَا أَبَا حَمَزَةَ يُخْرِجُ أَحَدُكُمْ فَرَسِيخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَأَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا [الكافی، ج ۱، ص ۱۸۴.]

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فِي الْخَبْرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آيَاتِهِ (ع): أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجْبَةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجْبَةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجْبَةُ بَعْدِي فَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً [وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶.]

۴. جهان شناسی

۱- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ [رعد/۲.]

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجِينَ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [رعد/۳.]

۲- قال امير المومنين (ع): وَ لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ حَسَبِ نِعْمَةِ الرَّجْعِ إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنِ الْقُلُوبُ عَالِيَةٌ وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرٍ مَا خَلَقَ كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ وَ أَتَقَنَ تَرْكِيبَهُ وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ سَوَّى لَهُ الْعَظْمَ وَ الْبَشَرَ انظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جَسَدِهَا وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصَرِ وَ لَا بِمُسْتَدْرَكِ الْفِكْرِ كَيْفَ دَبَّتْ عَلَى أَرْضِهَا وَ صَبَّتْ عَلَى رِزْقِهَا تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا وَ تُعَدُّهَا فِي مَسْتَقَرِّهَا تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِزِدِّهَا وَ فِي وَرْدِهَا لِصِدْرِهَا مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا

مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا لَمَّا يَغْفُلُهَا الْمَنَانُ وَ لَمَّا يَحْرِمُهَا الدِّيَانُ وَ لَوْ فِي الصَّفَا الْيَابِسِ وَ الْحَجَرِ الْجَامِسِ وَ لَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا فِي

عُلُوقِهَا وَ شِفْلِهَا وَ مَا فِي الْجُوفِ مِنْ شَرَّاسِيفِ بَطْنِهَا وَ مَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَ أُذُنِهَا لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَبًا وَ لَقَيْتَ مِنْ وَصْفِهَا

تَعَبًا فَتَعَى إِلَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا وَ بَنَاهَا عَلَى دَعَائِمِهَا لَمْ يَشْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ وَ لَمْ يَعْنَهُ عَلَى خَلْقِهَا قَادِرٌ وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِي

مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَتِهِ مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّحْلَةِ لِذَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ وَ غَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَى وَ مَا الْجَلِيلُ وَ اللَّطِيفُ وَ الثَّقِيلُ وَ الْخَفِيفُ وَ الْقَوِيُّ وَ الضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً [نهج البلاغه، ص ۲۷۰.]

۵. خود شناسی

سُنِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [فصلت/۵۳.]

قال علي (ع): من عرف نفسه فقد انتهى إلى غاية كل معرفة و علم [غررالحكم ، ص ٢٣٢ .]

وقال النبي (ص): من عرف نفسه فقد عرف ربه [عوالي اللآلي ، ج ٤ ، ص ١٠٢ .]

قال الصادق (ع): العلم أصل كل حال سنى و منتهى كل منزلة رفيعة و لذلك قال النبي ص طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة أى علم التقوى و اليقين و قال علي (ع) اطلبوا العلم و لو بالصين فهو علم معرفة النفس و فيه معرفة الرب عز و جل قال النبي (ص) من عرف نفسه فقد عرف ربه ثم عليك من العلم بما لا يصح العمل إلا به و هو الإخلاص قال النبي (ص) نعوذ بالله من علم لا ينفع و هو العلم الذى يضاد العمل بالإخلاص و اعلم أن قليل العلم يحتاج إلى كثير العمل لأن علم الساعة يلزم صاحبه استعمال طول دهره قال عيسى ابن مريم (ع) رأيت حجرا عليه مكتوب ألقيني فقلبتة فإذا على باطنه مكتوب من لا يعمل بما يعلم مشئوم عليه طلب ما لا يعلم و مردود عليه ما علم أوحى الله تعالى إلى داود (ع) إن أهون ما أنا صانع بعالم غير عامل بعلمه أشد من سبعين عقوبة باطنه إن أخرج من قلبه حلاوة ذكرى و ليس إلى الله سبحانه طريق يسلك إلا بعلم و العلم زين المرء فى الدنيا و الآخرة و سائقه إلى الجنة و به يصل إلى رضوان الله تعالى و العالم حقا هو الذى ينطق فيه أعماله الصالحة و أوراده الزاكية و صدقه و تقواه لا لسانه و مناظرته و معادلته و تصاوله و دعواه و لقد كان يطلب هذا العلم فى غير هذا الزمان من كان فيه عقل و نسك و حكمة و حياء و خشية و إنا نرى طالبه اليوم من ليس فيه من ذلك شىء و العالم يحتاج إلى عقل و رفق و شفقة و نصح و حلم و صبر و قناعة و بذل و المتعلم يحتاج إلى رغبة و إرادة و فراغ و نسك و خشية و حفظ و حزم [مصباح الشريعة ، ص ١٣ .]

رُوى فى بَعْضِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ اسْمُهُ مُجَاشِعٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ فَقَالَ (ص): مَعْرِفَةُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مُوَافَقَةِ الْحَقِّ قَالَ مُخَالَفَةُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى رِضَاءِ الْحَقِّ قَالَ ص سَيِّئُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى وَضْعِ الْحَقِّ فَقَالَ (ص) هِجْرَةُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى طَاعَةِ الْحَقِّ قَالَ عِضْيَانُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذِكْرِ الْحَقِّ قَالَ (ص) نِشْيَانُ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى قُرْبِ الْحَقِّ قَالَ (ص) التَّبَاعُدُ مِنَ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى أَنْسِ الْحَقِّ قَالَ (ص) الْوُخْشَةُ مِنَ النَّفْسِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذَلِكَ قَالَ ص الْإِسْتِغَاثَةُ بِالْحَقِّ عَلَى النَّفْسِ [مستدرك الوسائل ، ج ١١ ، ص ١٣٨ .]

قال امير المومنين (ع): غاية المعرفة أن يعرف المرء نفسه [غررالحكم ، ص ٢٣٢ .]

قال امير المومنين (ع): نال الفوز الأكبر من ظفر بمعرفة النفس [غررالحكم ، ص ٢٣٢ .]

٥. آثار علم وجهل

١. آثار علم

علم به تعبير خواب ، يوسف را از زندان آزاد ساخت : رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفِيقِي مُسْلِمًا وَ أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ [يوسف / ١٠١ .]

سليمان اول به علم فهم كلام پرندگان افتخار مى كند بعد به حكومتش :

وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ [نمل / ١٦ .]

يوسف دليل لياقت مسئوليت پذيرى را علم مى داند :

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ [يوسف / ٥٥ .]

پیامبر (ص) می‌فرماید: طالوت لایق مقام رهبری است زیرا: وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةَ مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِيطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [بقره/۲۴۷].

علم در روح پاک، سرچشمه ایمان است:

وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ [اعراف/۱۲۰].

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى [طه/۷۰].

علم زیاد، رمز تسلیم است: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ [آل عمران/۷].

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [بقره/۱۸۷].

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر/۲۸].

۳- علم واقعی (یعنی علم به حقیقت دنیا و ناپایداری آن و علم به ارزش فضائل و قیامت و...) عامل زهد است:

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ [قصص/۸۰].

علم عامل قدرت است: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ [نمل/۴۰].

علم تزکیه و تعلیم: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [آل عمران/۱۶۴].

علم عامل صبر: وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا [كهف/۶۸].

علم خیر کثیر است: يُوْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ [بقره/۲۶۹].

اذا اراد الله بعلمه وجه الله هابه كل شيء [میزان الحکمه، ص ۱۳۵۴۶].

جهل تنها بیسوادی نیست، کج فهمی، کج فکری، کج روی در فرهنگ قرآن جهل است به آیات ذیل توجه کنید:

۲. آثار جهل

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [جمعه/۵].

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/۱۷۹].

ان شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ [انفال، ۲۲.؟؟؟]

انحراف فکری:

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ [اعراف/۱۳۸].

و ابلغكم ما أرسلت به و لكنى ارثكم قوما تجهلون [احقاف، ۲۳].

انحراف جنسی:

ء أنکم لتأتون الرجال شهوةً من دون النساء بل انتم قوم تجهلون [نمل ، ۵۵ .]
والا تصرف عني كيدهن اصب (متمايل به آنها می شوم) اليهن و اكن من الجاهلين [يوسف ، ۳۳ .]
هل علمتم ما فعلتم بيوسف و اخيه اذا انتم جاهلون [يوسف ، ۸۹ .]

انحراف اخلاقي :

إِنَّ الَّذِينَ ينادونك مِنْ ورائِ الحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [حجرات/۴ .]
يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكم فاسِقٌ بِنِيا فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَي ما فَعَلْتُمْ نادِمِينَ [حجرات/۶ .]
في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية [فتح ، ۲۶ .] و قال الذين لا يعلمون لو لا يكلمنا الله [بقره ، ۱۱۸ .]
قالوا وَجَدنا آباءنا لها عابدين [انبياء/۵۳ .]

لا يقاتلونكم جميعاً إلا في قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ ورائِ بُدُرٍ بَأْسِهِمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تحسبُهُمْ جَمِيعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ [حشر/۱۴ .]

انحراف اعتقادي :

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الغَمِّ أَمَنَةً نَعاساً يَغشى طائفةً مِنْكُمْ وَ طائفةً قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الجاهلية يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يَخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما لا يبيدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلنا هاهنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ القَتْلُ إِلى مَضاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمحصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بذاتِ الصُّدُورِ [آل عمران/۱۵۴ .]

۳. اهداف علم

قال أبو عبد الله جعفر بن محمد (ع) : من تعلم لله (عز و جل) و عمل لله و علم لله ، دعى فى ملكوت السماوات عظيما ، و قيل تعلم لله و عمل لله و علم لله. [الأمالى للطوسى [۲] ۴۷ المجلس الثانى فيه بقيه أحاديث العلم.]
و قال (ع) : لو أن حملة العلم حملوه بحقه لأجبههم الله و ملائكته و أهل طاعته من خلقه و لكن حملوه لطلب الدنيا فمقتهم الله و هانوا على الناس [أعلام الدين ، ص ۸۳ .]

العالم اذا اراد بعلمه وجه الله تعالى هابه كل شىء و اذا حملوه لطلب الدنيا فمقتهم الله و هانوا على الناس

۴. خطرات علم

۱. ضرورت توجه

امام على (ع) : كل علم لا يوده عقل مضله [غررالحكم ، ص ۵۳ .]

امام على (ع) : رب علم أدى إلى مضلتك [غررالحكم ، ص ۹۵ .]

امام على (ع) : من زاد علمه على عقله كان وبالاً عليه [غررالحكم ، ص ۴۷ .]

۲. آفات علم

۱. كتمان

۱. كتمان ممدوح

آفتى ديگر از آفات علم ، كتمان است و البته كتمان مذموم و ناروا آن جاست كه بايد علم را آشكار كرد و سكوت را شكست و گر نه كتمان ديگرى هم وجود دارد كه پسنديده و خوب است و آن كتمان رازها و حرفها از نامحرمان است كه مقوله‌اى جداست آن گونه كه در قرآن مجيد هم آمده است :

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [غافر/ ۲۸] .
دانایی ، مسئولیت آور است.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ [ال عمران/ ۱۸۷] .

دانیان دین و آشنایان به حقائق و عالمان به کتاب در برابر خالق و خلق مسئولیت دارند و این مسئولیت و تکلیف ، محاسبه در پی دارد و از تکلیف باز خواست می شود.

رسول اکرم (ص) نیز در این رابطه می فرماید :

ما آتی الله سبحانه عالما علما الا- اخذ عليه من الميثاق ما اخذ على النبي ان يبينه للناس ولا يكتمه [محجه البيضاء ، ج ۱ ، ص ۱۰] .

البته گاهی مسائل فردی است که باید کتمان کرد مانند گناهان شخصی که قطعاً باید کتمان شود و انسان خود نیز حق ندارد گناه خودش را بگوید و گناه افراد را هم نباید بگوید. قرآن می فرماید : کسانی که برای دو فلز پول ، حق را نمی گویند مصداقاً یا کلون فی بطونهم الا النار می باشند عذاب دردناکی را خدا نصیب اینها می کند که حق را کتمان می کنند.
کتمان گناه ، مرض ، مصیبت.

۲. کتمان مذموم

در مسائل علمی تخصصی نیز ، کتمان هست ، آن گونه که کشورهای خارجی فقط تور را که وسیله هست به ما می دهند و دانش تورسازی را به ما یاد نمی دهند. کتمان ، بلائی است که در دانشگاه هم هست و در عالم مکانیک ها و نجارها و عالم روحانیان نیز وجود دارد. قرآن می فرماید :

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [بقره/ ۱۷۴] .

گاهی کتمان ، کتمان شهادت است و گاهی کتمان فضائل و مطالب و فضائل علمی است. اما کتمان فضائل موارد مختلفی دارد ، مثلاً محمد حسین هیکل کتابی به نام حیات محمد نوشته است که در چاپ اول آن درباره علی بن ابی طالب جمله ای گفته است و در چاپ دوم همین جمله را حذف کرده. در یک چاپ می نویسند و در چاپ دیگر حذف می کنند. یا روایاتی را جعل می کنند و یا حدیثی در فضیلت شخصی داریم که در مقابل او رقیب تراشی می کنند.

وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ [بقره/ ۲۸۳] .

اگر کسی خبری را کتمان کند که بر اثر آن حق مظلوم از بین می رود فانه آثم قلبه چنین مردی از نظر روحی ، کافر است.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ [ال عمران/ ۱۸۷] .

دانیان دین و آشنایان به حقائق و عالمان به کتاب در برابر خالق و خلق رسالت دارند ، همچنان که رسالت با ابلاغ و بلاغ پیوند دارد.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ [نور/ ۵۴] .

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مُمْكٍ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [مائده/۶۷].

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [اعراف/۶۲].

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ [اعراف/۶۸].

الذين يبلغون رسالات الله [احزاب ، ۳۹].

حضرت رسول می فرماید : ما اتی سبحانه عالما علما الا اخذ علیه من الميثاق ما اخذ على النبيين ان يبينه للناس و لا يكتمه؟؟؟ خداوند به هیچ عالمی دانش نداد مگر آن که از او همان پیمانی را گرفت که از پیامبران گرفته است یعنی آنکه بر مردم بیان کنند و کتمان ننمایند.

آفت شناسی - کتمان علم از متعلم

کتمان علم از متعلم :

و روى عن النبي (ص) أنه قال : من سئل عن علم يعلمه ثم كتمه ألجمه الله تعالى يوم القيامة بلجام من نار [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۷].

اگر از کسی دانشی را بطلبند که می داند ، ولی کتمان کند ، در قیامت لجامی از آتش بر دهانش می بندند. کتمان حقیقت :

قرآن می فرماید : علمای اهل کتاب (یهود و نصاری) همان گونه که فرزندان خویش را می شناسند رسول خدا و صدق دعوت و رسالتش را هم می شناسند لیکن گروهی از آنان با آنکه می دانند ، حق را کتمان می کنند.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ [بقره/۱۴۶]. (ع)

در تاریخ از رهگذر کتمان ارزش های والا و جایگاه رفیع صاحبان فضلزبان های جبران ناپذیری به بشر وارد آمده است. از خلیل بن احمد نحوی درباره فضائل علی (ع) پرسیدند ، گفت : چه بگویم درباره مردی که دوستانش از ترس و دشمنانش از روی حسد و کینه فضایلش را کتمان کردند ولی با وجود این فضائلش بین شرق و غرب را پر کرده است. رجال مامقانی ، ج ۱ ، ص ۴۰.

زشتی کتمان علم تا آن جاست که کیفرش دوزخ است.

و روى عن النبي (ص) أنه قال : من سئل عن علم يعلمه ثم كتمه ألجمه الله تعالى يوم القيامة بلجام من نار [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۷].

قرآن در مقابل کتمان جمله عجیبی دارد ، می فرماید : يلعنهم الله

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ [بقره/۱۵۹].

از نظر ادبیات عرب ، فعل مضارع دلیل بر استمرار است یعنی خداوند دائما بر این ها لعنت می کند و يلعنهم اللاعنون تمام افرادی که می توانند نفرین کنند از انسان و فرشتگان و جن و هر ذی شعوری که می تواند لعنت کند. لعنت می کند.

گاهی ممکن است انگیزه کتمان ، ترس باشد ، گاهی انگیزه کتمان حسد است و گاهی انگیزه کتمان خجالت است و گاهی انگیزه کتمان طمع است. و کتمان حوائج مردم خیلی سفارش شده است که اگر مردم مشکلاتی دارند مشکلات مردم را به کسی نگویید.

۲. کبر

کتاب آفات علم اثر جواد محدثی ، ص ۲۹ به صورت تلخیص.

یکی از آفات علم ، کبر است که به معنی خود بزرگ بینی و خود بزرگ پنداری می باشد و بازتاب عینی و انعکاس خارجی غرور است. آنچه در مرحله درونی است کبر است ، به مرحله بیرونی که می آید «تکبر» است. پس تکبر ثمره آن کبر درونی است.

۳. حسد

کتاب آفات علم اثر جواد محدثی ، ص ۵۰ به صورت تلخیص.

حسد یعنی زوال نعمت کسی را خواستن ، رشک بردن ، بدخواهی داشتن یعنی تمنای زایل شدن نعمت از کسی که سزاوار آن است و چه بسا تلاش کردن و رحمتی از آن نعمت. این بدخواهی و رشک بری به بسیاری چیزها که نعمت باشد تعلق می گیرد اما سخن در این قسمت از حسد بردن در قلمرو علم و عالمان است. حسد نارضایتی به قسمت خدایی را نشان می دهد و نشانه کینه به نعمت پروردگار است. حسد دشمنی کردن و کینه داشتن نسبت به بی گناهان است. چرا که صاحب نعمت گناهی نکرده است تا مورد حسد قرار گیرد.

۴. ترک عمل

کتاب آفات علم اثر جواد محدثی ، ص ۷۳-۷۴. به صورت تلخیص.

قال علی (ع): آفة العلم ترك العمل به [غررالحکم ، ص ۴۵]

خسران از این جا نیز ناشی می شود که چنین علمی نه تنها سود نمی بخشد ، که مایه زیان هم می شود که اگر به آن عمل نشود ، آن دانش موجود هم رخت بر می بندد. چرا که با این گونه صاحبان علم انس و الفتی ندارند و روایتی به صورت مکرر از حضرت رسول (ص) و امام صادق (ع) و حضرت امیر نقل شده است :

وَ قَالَ (ع): الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ [نهج البلاغه ، ص ۵۳۹]

همیشه علم دعوت به عمل می کند ، اگر به آن عمل نشد از عالم می کوچد و رخت بر می بندد در مقابل عمل به علم دانش را بارورتر و افزون تر می کند. و این لطف خدایی است ، به فرموده رسول گرامی اسلام :

قول النبی (ص): من عمل بما يعلم ورثه الله علم ما لم يعلم [الفصول المختارة ، ص ۱۰۷]

هر قدم در راه علم بر داشتن و به کار بستن آن ، درهایی از حکمت و آگاهی را به روی انسان باز می کند.

علم بی عمل

کتاب آفات علم اثر جواد محدثی ، ص ۸۷ به صورت تلخیص.

رسول گرامی اسلام می فرماید :

و قال (ص): إن أشد الناس عذابا يوم القيامة عالم لم ينفعه الله بعلمه [منیه المرید ، ص ۱۵۳]

و نیز می فرماید :

أشد الناس حسره يوم القيامة رجل علم علما فانتفع به من سمعه منه دونه [نهج الفصاحه]

و قال أمير المؤمنين (ع): أشد الناس عذابا عالم لا ينتفع من علمه بشيء [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۱۳]

۵. دنیا طلبی

کتاب آفات علم اثر جواد محدثی ، ص ۱۳۶.

قال النبي (ص): من ازداد في العلم رشدًا و لم يزد في الدنيا زهدًا لم يزد من الله إلا بعدًا [أعلام الدين، ص ٨١].
افزایش علم باید زهد آفرین باشد و گرنه دور کننده از خدا خواهد بود.

ما ازداد عبد علما فازداد في الدنيا رغبة الا ازداد من الله بعدا [بحار، ج ٢، ص ٣٨ مشابه روایت فوق است ولی ذکر نشده؟]
آفات علم - دنیا طلبی و تقرب به دربار سلاطین

وقال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع): لو أن حملته العلم حملوه بحقه لأحبهم الله و ملائكته و أهل طاعته من خلقه و

لكنهم حملوه لطلب الدنيا فمقتهم الله و هانوا على الناس [كنز الفوائد، ج ٢، ص ١٠٩].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِالدُّنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبِّ لِمَا أَحَبَّ وَ قَالَ (ص)
أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ (ع) لَمَّا تَجَعَّلَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيُضِيءُ دَكَّ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيَّكَ قُطَاعَ طَرِيقِ عِبَادِي

الْمُرِيدِينَ إِنْ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ [الكافي، ج ١، ص ٤٦].

هرگاه عالم را دیدید که دوست دار و شیفته دنیاى خودش است، او را بر دین خودتان متهم بدانید.

وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَصْنَافٍ مِنْهُمْ مَنْ لَمَّا يَمْنَعُهُ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةٌ نَفْسِهِ وَ كَلَامُهُ حِدَّةٌ وَ نَضَبُهُ وَفَرِهِ وَ مِنْهُمْ الْمُضِلُّ

لِسَيْفِهِ وَ الْمُغْلِبُ بِشَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلُهُ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحَطَامِ يَنْتَهزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ يَقُوْدُهُ أَوْ مِئْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لِبَسِّ

الْمُتَجَرِّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمْنَا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا

قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ تَوْبِهِ وَ زَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيْعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ

أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضَمُّوْلَهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبِيْبِهِ فَقَصَبَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقِنَاعِيَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ وَ

لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاجٍ وَ لَا مَعْدَى [نهج البلاغه، ص ٧٤].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الدِّينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ

النَّاسِ وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسْتَبِرُّونَ فِيهِمْ بِالتَّقِيَةِ أَيْ يَغْتَرُّونَ أَمْ عَلَى يَجْتَرُّونَ فَبِي حَلْفَتِ لَمَّا تِيْحَنَ لَهُمْ فَتَنَةٌ تَتْرُكُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ

خَيْرَانَ [الكافي، ج ٢، ص ٢٩٩].

يختل العالم يعنى يختل الدنيا بالدين اى يطلب الدنيا بعمل الاخره. اگر خدای ناکرده دنیا طلبی محرک یک طالب علم باشد

یعنی دانش آموزی اش به نیت زراندوزی باشد زشت و زیان بار است.

کتاب آفات علم اثر جواد محدثی، ص ١٧٨ به صورت تلخیص.

قال رسول الله (ص): ويل لامتى من علماء السوء يتخذون هذا العلم تجاره يباعونها من امراء زمانهم لا اربح الله تجارتهم [كنز

العمال، ١٠، ص ٢٠٥].

وای بر امت من از عالمان بد که این علم را تجارت گرفته و آن را به حکام زمان خود می فروشند خداوند تجارتشان را سود

بخش نسازد.

٦. جدال و مرء

کتاب آفات علم اثر جواد محدثی، ص ٢٥٧ به صورت تلخیص.

مرء به معنای جدال و اعتراف به سخن دیگران است بدون داشتن هدف و غرض دینی. امترء و ممارات: محاجه در آنچه در

آن مریه و تردد در کار است (مفردات راغب)

مرء = جدال، (نهایه)

تماری و ممارات = مجادله بر روش شک و ریه، مناظره. به مناظره هم ممارات گفته می شود چون هر یک آنچه را پیش

رقیبش است بیرون می کشد؛ آن گونه که شیردوش شیر را از سینه بیرون می کشد.

مراد از نهی در حدیث ، جدال بر باطل و غلبه طلبی بر دیگران است ، ولی مجادله برای اظهار حق ، پسندیده است ، چون خداوند فرموده است :

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [نحل / ۱۲۵]

امام صادق (ع) نیز می فرماید :

مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيَبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَمَارِيَ بِهِ الشُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَوَأَّمَقَعْدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرَّئِيسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا [الكافي ، ج ۱ ، ص ۴۷ . كتاب آفات علم اثر جواد محدثی ، ص ۲۵۵ به صورت تلخیص .]

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : طَلَبَةُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ فَأَعْرِفُهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلِاسْتِطَالَةِ وَالْخُتْلِ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفِقْهِ وَالْعَقْلِ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ مُؤَذِّمٌ مُؤَذِّمٌ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرَّجَالِ بِيَذَاكِرِ الْعِلْمِ وَصِفَةُ الْجِلْمِ قَدْ تَسِيرُ زَلَّ بِالْخُشُوعِ وَتَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَقَطَعَ مِنْهُ حَيْرُومَهُ وَصَاحِبُ الْإِسْتِطَالَةِ وَالْخُتْلِ ذُو خَبٍّ وَمَلَقٍ يَسْتِطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَيَتَوَاضَعُ لِلْأَعْيَانِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هَاضِمٌ وَدِينُهُ حَاطِمٌ فَأَعْمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خَيْرُهُ وَقَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثْرَهُ وَصَاحِبُ الْفِقْهِ وَالْعَقْلِ ذُو كَأْبِيَةٍ وَحَزْنٍ وَسَيِّهٍ قَدْ تَحَنَّنَكَ فِي بُرُوسِهِ وَقَامَ اللَّيْلَ فِي حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَيَخْشَى وَجِلًّا دَاعِيًّا مُشْفِقًا مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَأَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَهُ [الكافي ، ج ۱ ، ص ۴۹]

صاحبان نادانی و جدل ، آزار دهنده و جدال گرند. در مجامع مردان گفتگو از علم و اوصاف حلم می کنند ، لباس خشوع به بر می کنند ، ولی از پرهیزکاری خالی اند ، خداوند دماغشان را خورد کند و کمر بندشان را پاره کند.

۵. ثمرات علم

قال علی (ع) :

ثمره العلم العمل به [غررالحکم ، ص ۴۵]

ثمره العلم العمل للحياة [غررالحکم ، ص ۴۵]

ثمره العلم معرفة الله [غررالحکم ، ص ۶۴]

ثمره العلم العبادة [غررالحکم ، ص ۶۴]

ثمره العلم إخلاص العمل [غررالحکم ، ص ۶۴]

رد الغضب بالحلم ثمره العلم [غررالحکم ، ص ۲۸۶]

الحلم ثمره العلم [غررالحکم ، ص ۲۸۶]

تجرع مضمض الحلم فإنه رأس الحكمة و ثمره العلم [غررالحکم ، ص ۲۸۶]

عليك بالحلم فإنه ثمره العلم [غررالحکم ، ص ۲۸۶]

و قال امير المومنين (ع) : من تواضع للمتعلمين و ذل للعلماء ساد بعلمه فالعلم يرفع الوضيع و تركه يضع الرفيع و رأس العلم التواضع و بصره البراءة من الحسد و سماعه الفهم و لسانه الصدق و قلبه حسن النية و عقله معرفة أسباب الأمور و من ثمراته التقوى و اجتناب الهوى و اتباع الهدى و مجانبة الذنوب و مودة الإخوان و الاستماع من العلماء و القبول منهم و من ثمراته ترك الانتقام عند القدرة و استقباح مقارفة الباطل و استحسان متابعة الحق و قول الصدق و التجافي عن سرور في غفلة و عن فعل ما

يعقب ندامته و العلم يزيد العاقل عقلا- و يورث متعلمه صفات حمد فيجعل الحليم أميرا و ذا المشورة وزيرا و يجمع الحرص و يخلع المكر و يميت البخل و يجعل مطلق الوحش مأسورا و بعيد السداد قريبا [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٦ .]
عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ الْمُؤْمِنُ يَكُونُ صَادِقًا فِي الدُّنْيَا وَاعِي الْقَلْبِ حَافِظَ الْجُدُودِ وَعِيَاءَ الْعِلْمِ كَامِلَ الْعَقْلِ مَاوَى الْكُرَمِ سَلِيمَ الْقَلْبِ ثَابِتَ الْحِلْمِ عَيَاطِفَ الْيَقِينِ بِإِذْلِ الْمَالِ مَفْتُوحِ الْبَابِ لِلإِحْسَانِ لَطِيفِ اللِّسَانِ كَثِيرِ التَّبَسُّمِ دَائِمِ الْحُزْنِ كَثِيرِ التَّفَكُّرِ قَلِيلِ النَّوْمِ قَلِيلِ الضَّحْكَ [مستدرك الوسائل ، ج ١١ ، ص ١٧٤ .]

قال النبي (ص) : من طلب العلم لله عز و جل لم يصب منه بابا إلا- ازداد في نفسه ذلا- و للناس تواضعا و لله خوفا و في الدين اجتهادا فذلك الذي ينتفع بالعلم فليتعلمه و من طلب العلم للدنيا و المنزلة عند الناس و الحظوة عند السلطان لم يصب منه بابا إلا ازداد في نفسه عظمة و على الناس استطالة و بالله اغترارا و في الدين جفاء فذلك الذي لا ينتفع بالعلم فليكف و ليمسك عن الحجة على نفسه و الندامة و الخزي يوم القيامة [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ٣ .]

من سمع الناس بعلمه حقره الله و صغره

١- استقامت : لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ [حشر/١٣ .]
على (ع) : كن موقنا تكن قويا [غررالحكم ، ص ٦٢ .]

٢- سوار شدن بر مشکلات : وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا [كهف/٦٨ .]

قال على (ع) : غاية العلم حسن العمل [غررالحكم ، ص ١٥٢ .]

قال على (ع) : غاية العلم السكينة و الحلم [غررالحكم ، ص ٤٤ .]

غاية العلم الخوف من الله سبحانه [غررالحكم ، ص ٦٣ .]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ : مَنْ خَشِيَ اللَّهَ كَمَلَ عِلْمُهُ وَ قَالَ عَ غَايَةُ الْعِلْمِ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ وَ قَالَ (ع) أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةَ أَخْوَفُهُمْ لِرَبِّهِ [مستدرك الوسائل ، ج ١١ ، ص ٢٣٦ .]

٣- حسن عمل : لن يصفو العمل حتى يصح العلم [غررالحكم ، ص ٦١ .]

بيدارى اجتماعى :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : يَا مُفَضَّلُ لَا يَفْلَحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ وَ لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ وَ سَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ وَ يظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ وَ الْعِلْمُ جَنَّةٌ وَ الصِّدْقُ عِزٌّ وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ وَ الْفَهْمُ مَجْدٌ وَ الْجُودُ نَجْحٌ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ وَ الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ [الكافي ، ج ١ ، ص ٢٦ .]

امام صادق (ع) : العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس [تحف العقول؟؟؟ (مشابه آن نقل شده)]

على (ع) : من قلت تجربته خدع [غررالحكم ، ص ٤٤٤ .]

نفس پاک :

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ : كَلَّمَا زَادَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَتْ عِنَايَتُهُ بِنَفْسِهِ وَ بَدَلَ فِي رِيَاضَتِهَا وَ صَلَاحَتِهَا جُهْدَهُ [مستدرك الوسائل ، ج ١١ ، ص ٣٢٣ .]

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ : مَنْ كَمَلَ عَقْلُهُ اسْتَهَانَ بِالشَّهَوَاتِ [مستدرك الوسائل ، ج ١١ ، ص ٢١٢ .]

١. عمار ياسر

١. در زمان پیامبر اکرم (ص)

او از جمله اولین کسانی است که ایمان آورد، وقتی خبر ظهور پیامبر (ص) را شنید به خانه ارقم بن ابی ارقم که بعداً به دارالاسلام معروف شد آمد. به در خانه که رسید، صهیب را دید از هم پرسیدند: "چه می‌خواهی؟" عمار گفت: "می‌خواهم پیامبر (ص) را ببینم و کلامش را بشنوم." صهیب گفت: "من هم مثل تو" با هم مسلمان شدند. پس از مدتی مخفیانه از خانه بیرون آمدند. عمار به خانه‌اش رفت. پدرش یاسر و مادرش سمیه را دعوت به اسلام کرد و آنها پذیرفتند و هم چنین برادرش عبدالله را.

هم‌پیمانان یاسر ناراحت شدند و سخت‌ترین شکنجه‌ها را در مورد یاسر و سمیه اعمال کردند. منظور قریش این بود که اول مسلمانانی که اهل مکه نیستند، شکنجه کنند تا تهدیدی باشد برای مردم مکه.

در داغترین ساعات روز، یاسر و سمیه و عمار و عبدالله را می‌آوردند زیر آفتاب و زره جنگی به آنان می‌پوشاندند و در آفتاب می‌گرداندند. از صورت به زمین می‌کشاندند و سمیه را بین دو شتر می‌بستند، ابوجهل می‌آمد، با نیزه بر سینه‌اش می‌کوبید و او حرفی نمی‌زد مگر از اسلام.

تا اینکه این ۲ همسر که اول شهیدان اسلام بودند، در زیر شکنجه جان دادند.
منبع: [أعيان الشيعة].

جابر بن عبدالله می‌گوید: در مسجد رسول الله (ص) نماز می‌خواندیم. پیرمرد کهنه‌پوش ضعیفی وارد مسجد شد. رسول خدا (ص) حال او را پرسید. پیرمرد گفت: "من گرسنه‌ام، سیرم کن؛ لباس ندارم، مرا بپوشان و فقیرم، کمکم کن." پیامبر (ص) فرمود: "من چیزی ندارم ولی تو را راهنمایی می‌کنم" "انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلِ مَنْ يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُوَثِّرُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ انْطَلِقْ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ". پیرمرد به همراه بلال به سراغ حضرت زهرا (سلام الله علیها) رفت و پس از سلام، درخواست‌هایش را بازگو کرد، در حالیکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) با بچه‌هایش ۳ روز هیچ نخورده بودند و پیامبر (ص) هم از این مسأله باخبر بود، حضرت پوست گوسفندی که حسن و حسین (علیهما السلام) روی آن می‌خوابیدند به او داد. پیرمرد عرض کرد: "من گرسنه‌ام به من پوست می‌دهید؟" آنگاه حضرت گردن بند خود را به او اهدا کرد. او هم به مسجد آمد و جریان را به حضرت رسول (ص) گفت. حضرت (ص) فرمود: "بفروش ان شاء الله خدا کارت را درست کند." سپس رسول خدا (ص) گریه کرد و فرمود: "چطور خدا کار او را درست نکند در حالی که بهترین دختران آدم به او گردن‌بندی اهدا کرده" عمار یاسر عرض کرد یا رسول الله اجازه می‌دهید من گردن بند را بخرم. فرمود: "بخر." به اعرابی گفت: "به چند می‌فروشی؟" پیرمرد گفت: "به مقدار گوشت و نان و لباسی که بپوشم و دیناری که به وطن خود بازگردم." عمار ۲۰ دینار و ۲۰۰ درهم و یک بردیمانی و یک مرکب و مقداری گوشت و نان به او داد و پیرمرد به عمار گفت: "راستی چقدر سخاوتمندی" پیرمرد خدمت پیامبر (ص) رسید و برای حضرت دعا کرد و پیامبر (ص) آمین گفت. عمار یاسر این گردن بند را خوشبو کرد و داخل برد یمانی گذاشت و به همراه غلامی تقدیم حضرت زهرا (سلام الله علیها) کرد. حضرت غلام را آزاد کرد در حالی که می‌خندید فرمود: "چرا می‌خندی؟" عرض کرد: "از برکت این گردن بند در تعجبم، گرسنه‌ای را سیر، عریانی را پوشانید، فقیری را بی‌نیاز و برده‌ای را آزاد و سپس به صاحبش برگشت." [بشاره المصطفی، ص ۱۳۷].

از وصیت حضرت زهرا (سلام الله علیها): "احدی بر جنازه‌ام حاضر نشود الا ام سلمه، ام ایمن، سلمان، ابوذر، مقدار، عمار، حدیفه"

۲. در زمان خلفا

- ۱- کتب عمر الی اهل کوفه: "أما بعد فإنی بعثت إلیکم عمارا أمیرا و عبد الله بن مسعود معلما و وزیرا و هما من النجباء من أصحاب محمد فاسمعوا لهما و اقتدوا بهما" [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۰۶].
- ۲- در جنگ‌های زمان خلیفه اول و خلیفه دوم شرکت داشت.

۳. در زمان امام علی (ع)

- ۱- در برپایی بیعت مردم با مولا- نقش اساسی داشت. با سخنان شیوای خود در روز بیعت، مردم را روشن کرد. [شیعه در اسلام].
- ۲- به حکومت اسلامی علوی عشق می‌ورزید که در آن احکام قرآن پیاده شود. بساط قومیت و ملی‌گرایی و سوءاستفاده از بیت المال و... برچیده شود و شخصیتی همچون حضرت علی (ع) بر مسند بنشیند. او دیگر پیرمردی ۹۰ ساله بود، اما با تمام قوا در رکاب حضرت (ع) خدمت می‌کرد.
- با روی کار آمدن مولا، عمار رئیس شهربانی مدینه شد. مأموران آگاهی توطئه‌های منافقین را گزارش می‌دادند، او هم پس از رسیدگی اجمالی به امام (ع) گزارش می‌کرد. کم‌کم توطئه شام آغاز شد. به بهانه خون عثمان، طلحه و زبیر و در رأس آن عایشه را جلو انداختند.
- حضرت (ع) می‌خواست از محور کوفه به مقابله بپردازد، ابوموسی مخالف بود. هاشم مرقان نامه‌ای به امام (ع) نوشت و موضع ابوموسی را گفت. خدمت امام مجتبی (ع) و عمار فرستاد تا سخنرانی کنند و مردم را بسیج کنند؛ ولی ابوموسی باز مخالفت کرده و مردم را باز می‌داشت. بالاخره حضرت (ع) به عمار فرمود: "تو نگذاشتی ابوموسی را عزل کنم." عمار گفت: "من خودم ترتیب کار را می‌دهم." سریع به کوفه آمد و او را از شهر بیرون کرده و بسیج عمومی به راه انداخت. حدود ۷۰۰۰ نفر. (عمار: پیرمردی بسیجی) [طبقات، ج ۳، ص ۳۲]
- ابوموسی هم با حدیث دروغ از پیامبر (ص) نقل کرد که فتنه‌ای پیش خواهد آمد و باید کنار کشید.
- به فرماندهی ۱۰۰۰ نفر عمامه‌ای سیاه بر سر، لباس سفیدی بر تن، آیات قرآن بر لب، اسلحه بر دست، با آرامش و وقاری بر اسب تندروی سوار بود و بر دست دیگرش پرچم سفید. آثار سجده بر پیشانی اش ظاهر بود.

۱. عمر

۱. انحرافات

۱. انحرافات علمی
- ۱- عمر به جوانی گذشت. تشنه بود، آب خواست. جوان آب مخلوط به عسل به او داد. خورد و گفت: أَذْهَبْتُمْ طِبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا [احقاف/ ۲۰].
- جوان گفت: "این آیه مربوط به کفار است نه شما زیرا جلو این جمله‌ی یَوْمَ يَعْرُضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طِبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ عمر گفت: كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْ عُمَرَ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۱].

۲- عمر از شخصی پرسید حالت چطور است؟ گفت فتنه را دوست می‌دارم و از حق گریزانم، شهادت به نادیده می‌دهم. دستور زندان داد. حضرت علی (ع) امر به آزادی کرد و عمر گفت چرا؟ فرمود: مرادش از فتنه‌انما أموالکم و اولادکم فتنه [انفال/ ۲۸] .

و مرادش از حق، مرگ. و شهادت به نادیده، شهادت به پیغمبر اکرم (ص) است. عمر گفت: اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ [انعام/ ۱۲۴] .

۳- در حدیث دیگر همین مضمون به اضافه اینکه مرد گفته بود: "تصدیق یهود و نصاری می‌کنم و اقرار به چیزی که خلق نشده است می‌کنم." در این قضیه عمر فرستاد حضرت علی (ع) حاضر شود. حضرتش سه گفته حدیث بالا را جواب داد و ۲ جمله تصدیق یهود و نصاری را فرمود: "مرادش از تصدیق این آیه است: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ [بقره/ ۱۱۳] .

و این مرد کلام هر دو را تصدیق می‌کند و مرادش از خلق نشده، روز قیامت است که هنوز خلق نشده، اقرار می‌کند. "عمر در این داستان گفت: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ مُغْضَلِهِ لَا عَلَيَّ لَهَا ۲. انحرافات فقهی

مردی در نزد عمر دعائی کرد: اللهم اجعلني من القليل عمر گفت: "این چه دعائی است؟" مرد گفت: وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورِ [سبأ/ ۱۳] .

عمر گفت: كُلُّ النَّاسِ اَفْقَهُ مِنْ عُمُرٍ فِي لَفْظِ الزَّمْحَشِيِّ: كُلُّ النَّاسِ اَعْلَمُ مِنْ عُمَرَ زنی از دوری کردن شوهرش از هم خوابی و مشغول بودنش به عبادت و نماز و روزه در شب و روز به عمر شکایت کرد. عمر گفت: "بسیار شوهر خوبی است." کعب حاضر بود و اعتراض کرد. عمر گفت: "تو حکم کن." کعب گفت: أَحَلَّ اللَّهُ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي وَ ثَلَاثٍ وَ رِبَاعِهِ ۴ شب را یک شب باید هم خوابی کنی. البته این حکم پس از احضار شوهر بود. خلاصه عمر خشنود شد و او را والی بصره کرد و گفت: "تو بهتر از من می‌فهمی" حدیثی است که عمر در رکعت اول نماز مغرب حمد و سوره را نخواند و در رکعت دوم ۲ مرتبه حمد و سوره را قرائت کرد و بعد ۲ سجده سهو کرد.

در حدیث دیگری ۲ سجده سهو را قبل از سلام گفت. در حدیث دیگری که بار دیگر در نماز مغرب عمر در رکعت اول حمد و سوره را نخواند و به کلی غافل شد. بعد از نماز به او گفتند، گفت: "قافله‌ای به شام فرستاده بودم، فکرم در نماز به هوای آن بود و در فکرم می‌گذارندم که وارد شام شدم. اثاثیه را دانه دانه فروختم. خلاصه حواسم به نماز نبود" و نمازش را اعاده کرد.

عمر گاهی که حمد و سوره را فراموش می‌کرد، در عوض رکوع و سجود را طولانی انجام می‌داد. خلاصه هر وقتی جوری عمل می‌کرد و کارهای عبادی او پایه و اساسی نداشت. اجتهادات وقتیه بود.

دو نفر نزد عمر و از طلاق آمه سؤال کردند. بلد نبود. پا شد با آن دو نفر رفتند تا وارد مسجد در حلقه مردم شرکت و از مرد اصلی پرسید. آن مرد با انگشت سبابه و وسطی اشاره کرد. یعنی ۲ بار. آن ۲ مرد سائل گفتند عجباً ما برای مسأله نزد خلیفه مسلمین آمدیم، نمی‌دانست. اکتفا کرد به مرد اصلی آن هم با اشاره او.

شبی در کوچه‌های مدینه گردش می‌کرد، صدایی شنید. بر بام آمد. مردی دید که کنار زنی نشسته و شرابی در جلو اوست. زن می‌خواند. فریاد زد: "چرا گناه می‌کنی؟"

صاحب خانه گفت: "من یک گناه کردم و تو سه گناه: تجسس کردی، بر بام خانه من آمدی، وارد منزل شدی و سلام نکردی". عمر گفت: "من حرفی نمی‌زنم، تو هم حرفی نزن."

۳. انحرافات در قضاوت

- زنی را نزد عمر آوردند. آبستن بود اعتراف به زنا کرده بود. دستور سنگسار داد. حضرت علی (ع) او را دید و برگردانید و فرمود: "بچه در شکم او چه کار کرده؟ چرا دستور رجم دادی؟ شاید مادر در اثر ترس اعتراف کرده باشد." گفتند: "بله او را ترساندیم، اعتراف کرد." فرمود: "مگر نمی‌دانید که پیغمبر (ص) فرمود حد جاری نیست بر اعتراف کننده‌ای که از ترس اعتراف کرده باشد و این زن از ترس اعتراف کرده و لذا صحیح نیست و نباید سنگسار شود." عمر گفت: عَجَزَتِ النِّسَاءُ أَنْ يَلِدْنَ مِثْلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ [کشف‌الیقین، ص ۶۳].

در داستانی نظیر همین، حضرت ضامن زنی شد تا وضع حمل کرد، بعد او را سنگسار کردند.

۴. بدعت‌های عمر

۱- از پسر عمر نقل شده که خلیفه به اذان گو گفت در اذان صبح‌حیّ علی خیر العملرا نگو.

۲- عمر بالای منبر می‌گوید: "۳ چیز حلال را من حرام کردم. متعه زن، متعه حج، حیّ علی خیر العمل"

۳- عمر دستور داد نافله ماه رمضان را چهار رکعتی با جماعت بخوانند و این عمل نه در زمان پیغمبر (ص) و در زمان ابوبکر، سابقه نداشت.

۴- عمر دستور داد در نماز میت چهار تکبیر بگویند و بعد مذاهب اربعه پیروی کردند.

۵- عمر گفت حَقَّالْمَوْلَانَهُ قُلُوبُهُمْ [توبه/۶۰].

را که صریح قرآن است، حذف کردند.

۶- عمر گریه بر نومردگان را قدغن کرد. حتی نگذاشت عایشه برای پدرش گریه کند. در مجلس ترحیم ابی‌بکر که از طرف عایشه بود، شخصی فرستاد به نام هشام که جلوگیری کند. خواهر ابی‌بکر آمد، عمر با تازیانه به او زد که چرا گریه کردی؟ و زن‌ها را متفوق کرد. این عمل تازیانه عمر به داغداران در زمان حضرت رسول (ص) تکرار می‌شد. حضرت رسول (ص) نهی می‌فرمود که بگذار گریه کنند.

وقتی جنگ اُحُد تمام شد، زنان به کشتگان خود گریه می‌کردند. حضرت فرمود، کسی نیست بر حمزه (ع) گریه کند.

لحظه‌ای استراحت فرمود، بیدار شدند، دیدند زنان بر حمزه (ع) گریه می‌کنند، آفرین گفت.

در گریه حضرت رسول (ص) بر مرگ و شهادت اصحاب و اقوام خود، روایاتی زیاد است.

۷- عمر مقام ابراهیم (ع) را که چسبیده به خانه خدا بود، عقب آورد.

۸- عمر دستور داد میزبانی که برای تهیه آب رفته بود و مار او را گزیده و مرده بود دیه آن را به مهمانان بدهند.

۲. عمر در برابر اهل بیت

۱. مخالفت با پیامبر خدا

۲۷ ماه صفر حضرت رسول (ص) اُسامه که جوانی ۱۸ یا ۱۹ ساله بود را خواست و او را امیر لشکر کرده و به محلی فرستاد برای جنگ ولی عمر مردم را تحریک می‌کرد. گاهی می‌گفتند اُسامه جوان است و ما حاضر نیستیم در جنگی که امیرش جوانی است شرکت کنیم.

حضرت رسول (ص) ناراحت شدند و با آن حال مرضی که داشتند به مسجد آمده و بالای منبر فرمودند: چرا ایراد به ریاست اُسامه می‌کنید؟ او جوانی والا است. چون پدرش. (شاید این عمل حضرت (ص) در آخر عمر برای این بود که فردا جوانی علی (ع) را بهانه قرار ندهند. ملاک در ریاست، علم و تقوی و لیاقت است، نه سن)

عمر در جواب حضرت (ص) که در وقت شهادت فرمود قلم و کاغذی تهیه کنید. درک کرد که حضرت رسول (ص) می‌خواهند جانشین خود را کتبی کند. گفت قلم و کاغذ برای او نیاورید، او مریض شده و یاوه گوئی می‌کند.

عمر در مقابل حضرت رسول (ص): در جنگ تبوک مسلمان‌ها از شدت گرسنگی به امر حضرت (ص) خواستند شترها را بکشند، عمر مخالفت کلام پیامبر (ص) را کرد و زیر بار نرفت.

۱۲- عمر اعتراض به صلح پیامبر (ص) کرد با این که این صلح از طرف خداوند بود و بسیار برای اسلام نافع بود که سوره "فتح" نازل شد.

۲. خشم فاطمه (س) بر عمر

۱- وقتی عمر و ابابکر به عنوان عیادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به دیدن او رفتند و تقاضای عفو و بخشش کردند، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود: "خدایا تو شاهد باش که اینها مرا اذیت کردند و شکایتشان را به تو و رسالت خواهم نمود. هرگز از شما راضی نخواهم شد."

۲- عمر و ابابکر چندین بار تقاضای ازدواج با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) کردند، اما پیامبر (ص) نپذیرفتند.

۱. عمران و آبادانی

۱. آبادانی

۱. اهمیت

۱- یکی از اهداف آفرینش انسان، عمارت زمین است.

هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود/۶۱].

۲- تمام روایات زراعت

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الزَّرْعَةِ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۸۴].

۳- سیراب کردن درخت تشنه، مساوی است با سیراب کردن یک مؤمن تشنه.

۴- باغ و زمین آباد را نفروشید، مگر متقابلاً باغی را احداث کنید.

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَرَسَ شَجَرًا أَوْ حَفَرَ وادياً بَدَأَ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَأَخْيَا أَرْضاً مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ قِضَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ

ص [کافی، ج ۵، ص ۲۸۰].

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): ازرعوا وَاغْرِسُوا فَلَا وَاللَّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَلَا أَطِيبَ مِنْهُ [کافی، ج ۵، ص ۲۶۰].

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ قَامَتِ السَّاعِيَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمُ الْفَسِيلَةُ فَإِنْ اسْتِطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعِيَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا [مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰].

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ وَجَدَ مَاءً وَتُرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [قرب الإسناد، ص ۵۵].

۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع): سُئِلَ النَّبِيُّ ص أَيُّ الْيَمَالِ خَيْرٌ قَالَ الزَّرْعُ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَأَصْلَحَهُ وَ أَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ [کافی، ج ۵،

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ لَا يَظَلُّمُ الْفَلَّاحُونَ بِحَضْرَتِكَ [كافي ، ج ۵ ، ص ۲۸۴] .

۲. ادوار آبادانی زمین

پس از طوفان نوح (ع)

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٍ سَنَمَتَّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ [هود/۴۸] .

اسکان بنی اسرائیل در سرزمین آباد :

وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [یونس/۹۳] .

۳. رابطه ایمان و آبادانی

۱. تأثیر ایمان در آبادانی مسجدالحرام

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ [توبه/۱۷] .

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ [توبه/۱۸] .

اول ایمان به خدا ، بعد عمران و آبادانی

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [توبه/۱۹] .

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ [طور/۴] .

۲. تأثیر ایمان در آبادانی زمین

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ

سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ [مائده/۶۶] .

وَ أَنْ اسْتَفْقَرُوا رَبَّكَ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ يَمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يوتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ [هود/۳] .

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا

خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [بقره/۱۱۴] .

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّبِيلَ سَبِيلًا لِّبَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ [سبأ/۱۸] .

۴. ویژگی طرح‌های عمرانی

مشارکت عمومی در آبادانی کشور :

قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا [كهف/۹۵] .

- خداوند از یک طرح عمرانی یاد می‌کند.

- طرح‌های عمرانی باید محکم و ماندنی باشند.

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا [كهف/۹۷] .

اجرای طرح‌های عمرانی یک توفیق الهی است :

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا [كهف/۹۸] .

طرح امنیتی :

طرح‌های امنیتی مقدم بر طرح‌های عمرانی

۲. خرابی

۱. مذمت خرابکاری

مبغوض بودن خرابکاری

۲. علت فقر

میان فقر ملت و سرمایه حاکم نسبت معکوس وجود دارد. هر چه ملت فقیرتر باشد، به خاطر آن است که زمامداران در مقام جمع کردن اموال و ترس از اینکه قدرتشان نابود شود و از تاریخ درس عبرت نگرفتن است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا يُوْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يَعْوِزُ أَهْلَهَا لِأَشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ (می ترسند حکومتشان نابود شود و با حرص مشغول کسب مال هستند). وَ قَلِيلٌ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۳. تأثیر نفاق در خرابی

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ [سبأ/ ۱۷-۱۶] .

خرابی زمین ، کار منافقان :

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يَهْلِكَ الْحَرْثُ وَ النَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ [بقره/ ۲۰۵] .

۱. عمل

۱. اهمیت عمل

۱. وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى [نجم/ ۴۰-۳۹] .

۲. فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ [انبیاء/ ۹۴] .

۳. فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مومنون/ ۱۰۲] .

۴. وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا [انعام/ ۱۳۲] .

۵. یَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا [انعام/ ۱۵۸] . (کسانی که

ایمان نیاورده اند یا عمل خیری انجام نداده اند)

۶. وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَهُ يَمْهَدُونَ [روم/ ۴۴] .

۷. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَا يَنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْعَمَلِ [أمالی طوسی ، ص ۳۷۰] .

۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمُؤْمِنُ بِعَمَلِهِ [غررالحکم ، ص ۱۵۱] .

۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَمَلُ رَفِيقٌ [رفیق] الْمَوْقِنُ [غررالحکم ، ص ۱۵۱] .

۱۰. قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ وَلايْتَنَا لَا تَدْرِكُ إِلَّا بِالْعَمَلِ [مصادقة الإخوان ، ص ۳۴] .

۱۱. قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع): فَطَوْبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ وَ وِيلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ [تحف العقول ، ص ۵۰۸] .

۱۲. قَالَ الْكَاطِمُ (ع): يَا هِشَامُ إِنْ كُلَّ النَّاسِ يَبْصُرُ النُّجُومَ وَ لَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيَهَا وَ مَنَازِلَهَا وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ

تدرسون الحكمة و لكن لا يهتدى بها منكم إلا من عمل بها [تحف العقول ، ص ۳۹۲] .

۱۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعِلْمُ يَرْشِدُكَ وَ الْعَمَلُ يَبْلُغُ بِكَ الْغَايَةَ [غررالحکم ، ص ۴۵] .

۱۳. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَثْبُتُ لَهُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْعَمَلُ مِنْهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۸] .
۱۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلًا بِلَا عَمَلٍ [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۱۴۹] .
۱۵. قَالَ الرِّضَا (ع) : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِبَنِي عَبْدِ الْمَطْلَبِ ائْتُونِي بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَحْسَابِكُمْ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۲۳۵] .

۲. آثار عمل

۱. نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ [يس/ ۱۲] .
۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَبِّ سِيرِ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .
- ثبت عمل
- نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ [يس/ ۱۲] .
- امدادهای الهی دنباله عمل ما است :
- وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/ ۶۹] .
- وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ [بقره/ ۲۸۲] .
- وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ [حجر/ ۹۹] .
- رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [طلاق/ ۱۱] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلَّمَ وَرَثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ [الخرائج و الجرائح ، ج ۳ ، ص ۱۰۵۸] .
- تأثيرات عمل در عمل
۱. حبط و تكفير :
- إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/ ۱۱۴] .
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَ مَا أَفْجَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۵۸] .

۳. پاداش عمل

۱. مقایسه کار برای خدا و غیر خدا :
- مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا [غافر/ ۴۰] .
- وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُونَ فِيهَا بَغَيْرِ حِسَابٍ [غافر/ ۴۰] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شَتَّانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لِمَدَّتْهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتْهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مِثْلَهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۲۱] .
۲. فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ [تین/ ۶] .
۳. وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ [شوری/ ۲۶] .
۴. لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى [طه/ ۷۵] .
۵. لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ [سبأ/ ۳۷] .

۶. يَرْزُقُونَ فِيهَا بغيرِ حسابٍ [غافر/ ۴۰] .

۷. ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى [نجم/ ۴۱] .

۴. ویژگیهای عمل کننده

۱. فردی

۱. اخلاقی

۱. اخلاص در عمل

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶] .

۲. تعبد در عمل

۱. وَ اسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرَتْ [شوری/ ۱۵] .

۲. مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ [بقره/ ۲۲۲] .

۳. سعه صدر در عمل

در سعه ی صدر از انبیا درس بگیریم ، مانند حضرت نوح که قرآن می فرماید :

۱. كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود/ ۳۸] .

اما مطمئن بود که خدا با او ستواصنع الفلک باعیننا [هود/ ۳۷] .

۴. کم دانستن عمل

۵. صدق عمل

۱. رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ [اسراء/ ۸۰] .

۲. خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا [توبه/ ۱۰۲] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۲] .

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ [كنزالفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۷۸] .

۶. شهامت در عمل

۱. الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا [احزاب/ ۳۹] .

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَقَّعْ فِيهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۷۵] .

۷. نظم و برنامه

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعَ وَ لَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظَمِ أَمْرِكُمْ [نهج البلاغه ، نامه ۴۷] .

۲. قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : اجتهدوا في أن يكون زمانكم أربع ساعات لساعة لمناجاة الله و ساعة لأمر المعاش و ساعة لمعاشرة الإخوان

و الثقات الذين يعرفونكم عيوبكم و يخلصون لكم في الباطن و ساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محرم [تحف العقول ،

ص ۴۰۹] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

۸. محاسبه عمل

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا عَلَيْهَا [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۴۳] .

۲. قَالَ الْكَاطِمُ (ع): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۵۳] .

۳. قَالَ الصَّادِقُ (ع): اِحْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۵۴] .

۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع) لِرَجُلٍ: إِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ وَ بَيْنَ لَكَ الدَّاءُ وَ عُرِفَتْ آيَةُ الصَّحَّةِ وَ دُلَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاءُ فَانْظُرْ كَيْفَ قِيَامُكَ عَلَيَّ نَفْسِكَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۵۴] .

۹. ابتکار و سنت شکنی

۱۰. عجله در عمل خیر

۱. تسویف ممنوع :

اگر مشتری خوب بود ان الله اشترى [توبه/ ۱۱۱] . فروشنده باید عجله کند.

۲. مافات مضی و ما سیاتیک فاین قم فاغتنم الفرصة بین العدمین [بحار الانوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۳۸ ، پاورقی] .

۳. در دعای کمیل قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُمَّ عَظْمَ بِلَائِي وَ ۰۰۰ وَ مَطَالِي يَا سَيِّدِي [مصباح المتعجب ، ص ۸۴۴] . (سهل انگاری)

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْلٌ لِّتُجَّارِ أُمَّتِي مِنْ لَأِ وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ وَ وَيْلٌ لِّصُنَّاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَ عَدِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۶۰] .

۵. قال الباقر (ع): ان الله يحب من الخير ما يعجله [الحيوه] ،

۲. روان شناختی

۱. توصیه به عمل

۱. تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ [عصر/ ۳] .

تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ [بلد/ ۱۷] .

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۰۴] .

۲. عشق و نشاط

۱. داروین در دو رشته شکست خورد ، ولی در رشته طبیعی موفق می شود.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَعْمَلُوا فِكْلَ مَيْسِرٍ لِمَا خَلَقَ لَهُ [توحيد صدوق ، ص ۳۵۶] .

۳. وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَيْكَنُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل عمران/ ۱۴۶] .

۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۸۵] .

۵. وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى [نساء/ ۱۴۲] .

۶. وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/ ۴۵] .

۷. تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ [مائده/ ۸۳] .

۸. امام سجاد (ع) از رفتن ماه رمضان غمناک است.

۹. اذقنی حلاوة مناجاتک

۱۰. قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ [كافی، ج ۲، ص ۵۷]

۳. ارزش عمل مشکل را دانستن

۱. فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [نساء/ ۹۵].

۲. وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر/ ۹].

۳. الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ [توبه/ ۱۱۷].

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَكَارِمُ بِالْمَكَارِهِ [غررالحکم، ص ۹۹].

۵. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ [كافی، ج ۲، ص ۸۹].

۶. تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ [سجده/ ۱۶].

۷. امام حسن (ع) با داشتن مرکب پیاده به حج می رفتند.

۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ [نهج البلاغه، حکمت ۲۴۹].

۳. اجرایی

۱. آگاهی و بصیرت در عمل

۱. لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ [نساء/ ۴۳].

۲. أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ [يوسف/ ۱۰۸].

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَتَعَبُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهِ [غررالحکم، ص ۴۱].

۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا [كافی، ج ۱، ص ۴۳].

۲. محکم کاری

۱. در ماجرای دفن مرده رسول الله (ص) فرمود: إني لأعلم أنه سيئلي ويصل البلاء إليه ولكن الله عز وجل يحب عبدا إذا عمل

عملا أحكمه [بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۰۷].

۳. اتمام عمل

۴. تداوم عمل

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ [نهج البلاغه، حکمت ۲۷۸].

۲. قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع): إِنْ آخَرَ حَجْرٍ يَضَعُهُ الْعَامِلُ هُوَ الْأَسَاسُ [معاني الأخبار، ص ۳۴۸].

۳. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [احقاف/ ۱۳].

۴. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا [انعام/ ۱۶۰].

۵. وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/ ۱۶].

تَوَفَّنِي مُسْلِمًا [يوسف/ ۱۰۱].

۶. سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ [مريم/ ۱۵].

۷. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْإِبْتِغَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ [كافی، ج ۲، ص ۱۶].

۸. قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ اعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ [كافی

، ج ۸، ص ۲۴۴].

۹. فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ [شوری/ ۱۵].

۱۰. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْأُمُورُ بِتَمَامِهَا وَالْأَعْمَالُ بِخَوَاتِمِهَا [عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۸۹].

۵. انجام عمل أحسن

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ۰۰۰ وَانْتَهِي بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ [صحيفه سجاديه، دعای ۲۰].

۲. إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا [كهف/ ۳۰].

۳. لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [كهف/ ۷].

۴. لِنَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [ملک/ ۲].

۵. قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "لِنَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا" (ملک-۲) لَيْسَ يَعْْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا [کافی، ج ۲، ص ۱۶].

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يَحْسُنُونَ [کافی، ج ۱، ص ۵۰].

۶. أهم ومهم کردن

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَأَقْرَبَهُ بِالْتَّوْفَلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ [نهج البلاغه، حکمت ۳۹].

۷. آزادی عمل

۱. و لست اجبر احدا على يكرهه

۲. مستضعفان كه مي گویند: رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ [احزاب/ ۶۸].

جواب می رسد: لِكُلِّ ضِعْفٍ [اعراف/ ۳۸]. زیرا شما آزاد بودید.

۳. شیطان هم می گوید: مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ [ابراهیم/ ۲۲].

۸. راه و روش

۱. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [فاتحه/ ۶].

۲. وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ [اسراء/ ۲۹].

۳. قَالَ الْكَاطِمُ (ع): خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا [کافی، ج ۶، ص ۵۴۰].

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَعْنَتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَعُ لُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَهَةٍ لِمَعْيَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَسَدَةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ [نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰].

۵. بَابُ الْإِقْتِصَادِ فِي الْعِبَادَةِ [کافی، ج ۲، ص ۸۶].

۶. در مدح، تشویق، کار، تولید، مصرف، تفریح، تحصیل و...

۷. وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا [بقره/ ۱۸۹] .

۲. اجتماعی

۱. سبقت در عمل

۱. فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [بقره/ ۱۴۸] .

۲. سَارِعُوا [آل عمران/ ۱۳۳] .

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا رَبِّ ۰۰۰ وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشِيَّتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الْإِنِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أُسْرِحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ [مصباح المتهجد ، ص ۸۴۹] .

۴. لَا يَشِيْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِي [حديد/ ۱۰] .

۲. منتظر دیگران نبودن

۱. به حق بیندیش نه به همراه :

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرَادِي [سبأ/ ۴۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۱] .

اگر خورشید در یک دستم و ماه در دست دیگرم بر نمی‌گردد.

امام خمینی (ره) به مرحوم شهید سعیدی فرمود : اگر جن و انس هم با من نباشند من بر نمی‌گردد.

۳. تناسب با زمان و مکان

۱. تا پیامبر (ص) در مکه بود رو به بیت المقدس نماز می‌خواند ، بعد از هجرت که سوژه دست یهود آمد قبله عوض شد.

۲. تقیه و فریاد ، صلح امامان و جهاد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَائِقُهُ لِأَحَدِي وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا ضُرِبَ عَلَيَّ جَنْبِيهِ فَقَدْ أَعْدَرْتُ إِلَى اللَّهِ [مكارم الأخلاق ، ص ۲۲۲] .

۳. وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا [نبأ/ ۱۱] .

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا [نبأ/ ۱۰] .

یوسف به هنگام تعبیر خواب موعظه می‌کند.

۴. قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ [قلم/ ۲۸] .

۵. راه شناخت اعمال نیک و بد

۱. فرمان خدا و قرآن :

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/ ۵۸] .

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ [نحل/ ۹۰] .

۲. وجدان :

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ [قیامت/ ۱۴] .

وَ لَسْتُمْ بِأَخِيذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ [بقره/ ۲۶۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۱۸۴] .

كفى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا [اسراء/ ۱۴] .

بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ [قیامت/ ۲] .

۳. سیره پیامبران و امامان :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي ۰۰۰ مُسْتَنَّةً بِسُنَّةِ أَوْلِيَائِكَ [مصباح المتهجد ، ص ۷۳۸] .

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب/ ۲۱] .

تبصره :

راه نیاکان ، مد روز ، محیط ، هوسهای مردم ، و.... هیچ کدام ملاک نیست.

۱. با پای شرک نمی توان به توحید رسید.

۲. داستان کسی که دو انار و دو عدد نان دزدید و سپس صدقه داد.

۳. داستان کسی که با لجن می نوشت که لطفا نظافت را مراعات کنید.

۴. خون را با خون نمی توان شست.

۵. هدف وسیله را توجیه نمی کند.

۶. آفات بعد از عمل

۷. بدتر از عمل بد

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۴۸] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ

لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۸۷] .

۱. آنجا که وجدان نور خود را از دست می دهد انسان بدی ها را بد نمی داند و گاهی بدی ها را خوب می بیند.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ [بقره/ ۱۱] .

زَيْنٌ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ [غافر/ ۳۷] .

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/ ۱۰۴] .

۲. تزئین در قرآن به مردم ، به شیطان و به خدا نسبت داده شده است.

۳. تبلیغات نابجا ، مدح روبرو و بی توجهی به لغزشها وسیله تزئین است و هم چنین توجیهاات نابجا.

۱. عوامل موفقیت در تبلیغ

۱. دنیا هدف نباشد

از دین استفاده کنیم اما دنیا هدف ما نباشد :

لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا [هود/ ۵۱] .

و نفرمود : لم اءخذ

۲. سعه صدر

سعه صدر : هر چه شنیدید از طرف خودم باور کند ، ولی اگر شنید که من از آبادان خواهم رفت بشنوید و باور نکنید.

وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا [نمل/ ۱۹- ۱۸] .

۳. پیشگام بودن

از صفر شروع کنیم ، از نسل نو ، از قرآن ، از سخنان کوتاه

از محبت شروع کنیم ، توجه به زنان و دختران : وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ [مریم/۱۶].

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ [مریم/۴۱].

۴. شجاعت در عمل

تفقد : از مریض ها ، شاگرد اول ها ، خانواده شهدا ، فراموش شده ها

۵. رعایت مساوات

از کمی نفرات نترسیدن

۶. عدم تبعیض بین مخاطبین

۷. اخلاق

ممکن است مخاطبین ما علم نداشته باشند اما فرهنگ قوی داشته باشند. کینه هیچ کس را در دل نداشته باشیم و قلبا همه را دوست داشته باشیم.

۱. عهد و پیمان

۱. وفای به عهد

۱. سیمای عهد و پیمان

۱. پیام دو آیه مهم قرآن درباره عهد و پیمان

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً [احزاب/۲۴].

ترجمه : "تا خداوند کسانی را که صادقانه به پیمانشان وفا کرده اند به خاطر صداقتشان پاداش دهد و اگر بخواهد یا منافقان را

عذاب می کند یا لطف خود را بر آنان باز می گرداند. زیرا که خداوند همواره آمرزنده و مهربان است."

پیام آیه :

۱- پیش آمدها و حوادث ، آزمایشات هدفدار است تا استعدادها شکوفا شود.

۲- دریافت پاداش بر اساس عمل است نه شخصیتِ صِدْقِهِمْ

بشارت ، قبل از انذار است لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ

۳- النجاة في الصدق لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ

۴- هیچ عملی بدون پاداش نیست. (نه صدق صادقین و نه نفاق منافقین)

۶- راه توبه برای منافق باز است. أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ

۷- توبه پذیری خداوند هم دائمی است کَانَهم همراه لطف استرَحِيماً

۸- پاداش به راستگویان ، دیگران را به صداقت تشویق نماید. لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ

۹- دیگران را به توبه تشویق کنی مَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً [احزاب/۲۳].

ترجمه: "از میان مومنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده جهاد نمودند) برخی از آنان پیمانشان عملی و جان خود را تسلیم کردند و از ایشان کسانی در انتظار (شهادت) هستند و هرگز عقیده و پیمان خود را تغییر ندادند."

مقدمه:

کلمه نحب دارای معانی زیادی است. ولی در اینجا به معنای نذر و تعهد است. در برابر گروهی که در آیه ۲۰ خواهان زندگی بیابانی و رفاه بودند یودوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ [احزاب/۲۰].

گروهی در انتظار شهادتند. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ

در حدیث می‌خوانیم: که امام حسین (ع) در کربلا- هنگام وداع اصحاب با حضرتش این آیه را تلاوت می‌کردند و گاهی بالای سر شهداء تلاوت می‌کرد

صرع مسلم بن عوسجه الأسدی رحمه الله علیه و انصرف عمرو و أصحابه و انقطعت الغيرة فوجدوا مسلما صريحا فمشى إليه الحسين (ع) فإذا به رمق فقال: "رحمك الله يا مسلم فمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا" [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۳].

پیام آیه:

۱- نقل کمالات دیگران یکی از راه‌های تربیت استمِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ

۲- همه اصحاب در یک درجه نبودند. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

۳- تعهد لازم الاجرا استَصَدَّقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

۴- مقاومت در برابر تعهد لازم است. وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

۵- انتظار شهادت نیز یک ارزش است. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ

آمادگی برای لقاء الله از صفات مؤمنین است.

۶- بزرگداشت شهدا در قرآن فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ

۷- باب شهادت باز استوَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ

۸- لسان صداقت دفاع تا شهادت استَصَدَّقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ

۹- شهادت افراد، عامل عقب‌گرد یا دلسردی مؤمنین نمی‌شود. يَنْتَظِرُ

۱۰- مؤمنین واقعی حتی با شهادت و تار و مار شدن تغییر مسیر نمی‌دهند. وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

۲. اهمیت عهد و پیمان

۱۳- قَالَ رَسُولَ اللَّهِ (ص): أَقْرَبَكُمْ مِنِّي فِي الْمَوْقِفِ غَدَا أَصْدَقَكُمْ حَدِيثًا وَ آدَاكُمْ أَمَانَةً وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنَكُمْ خَلْقًا وَ أَقْرَبَكُمْ إِلَى النَّاسِ [أمالی مفید، ص ۶۶].

۱۴- قَالَ رَسُولَ اللَّهِ (ص): عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ [كشف الغم، ج ۲، ص ۲۶۸].

۱۵- قَالَ رَسُولَ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ [تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۳۷۱].

۱۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ [مائده/۱].

۱۷- أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۴] .

۱۸- وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا [بقره/ ۱۷۷] .

۱۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ [النوادر راوندی ، ص ۵] .

۲۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثَةٌ لَا عِدْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۳۲] .

۲۱- خلف الوعد من علامات النفاق

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرَبِعَ مِنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا مِنْ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۵۴] .

۲۲- عقود جمع عقد؛ بستن و گره زدن دو چیز و جمع کردن اطراف چیز را گویند

۲۳- عقد ، طبق گفته بعضی محکم تر از عهد است.

۲۴- عقد ، انسان با خدا ، با خودش و با مردم است.

وفای به پیمان‌های الهی : أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ [نحل/ ۹۱] .

وقای به پیمان با مردمِ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا [بقره/ ۱۷۷] .

به پیمان‌های مشرکانفاتیَّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ [توبه/ ۴] .

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ [توبه/ ۷] .

روایات :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ [کافی ، ج ۵ ، ص ۴۰۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ [النوادر راوندی ، ص ۵] .

وفای به عهد از حقوق انسانی است نه اسلامی

۳. احترام به عهد و پیمان

۱. عهد‌های صحیح

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ [مائده/ ۱] .

۲- وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مؤمنون/ ۸] .

۳- وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا [نحل/ ۹۱] .

۴- أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۴] .

۵- أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ [بقره/ ۴۰] .

۶- لَا يَنَالُ عَهْدِي [بقره/ ۱۲۴] . (امامت)

۷- وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ [توبه/ ۱۱۱] .

۸- وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ [حج/ ۲۹] .

۹- وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا [بقره/ ۱۷۷] .

۱۰- إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَيْتُمَا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ [توبه/ ۴]

۱۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِدْوِكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحِطَّ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَ ارْزَعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَتْ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ يَوْمَنْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيْفٍ إِذَا وَعَدَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۶۴] .

۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخْذٌ بِالْيَدِ يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْوَفَاءُ بِالْمَوَاعِيدِ وَ الصَّدْقُ فِيهَا [مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۴۵۹] .

۲. عهدهای باطل

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنِ اشْتَرَطَ شَرْطًا مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ فَلَمَّا يُجْرُزُ لَهُ وَ لَمَّا يُجْرُزُ عَلَى الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِ وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَفَّقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۶۹] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا كُلَّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يُجُوزُ [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۲۲] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ شَرَطَ لِامْرَأَتِهِ شَرْطًا فَلَيْفٍ لَهَا بِهِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۴۶۷] .

۴- مردی زنش را طلاق داد و از او جدا شد؛ هنگام رجوع ، زن دو شرط کرد....

عَنْ مَنْصُورٍ بُرُوجَ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ (ع) قَالَ : قُلْتُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ طَلَّقَهَا فَبَانَتْ مِنْهُ فَأَرَادَ أَنْ يَرَا جَعَهَا فَأَبَتْ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطْلُقَهَا وَ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا فَأَعْطَاهَا ذَلِكَ ثُمَّ يَدَا لَهُ فِي التَّزْوِيجِ بَعْدَ ذَلِكَ فَكَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ : " بِسْ مَا صَنَعَ وَ مَا كَانَ يَدْرِيهِ مَا يَقَعُ فِي قَلْبِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ قُلْ لَهُ فَلَيْفٍ لِلْمَرْأَةِ بِشَرْطِهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ " [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۳۷۱] .

(البته بحث فقهی دارد)

۲. جایگاه

۱. لزوم وفای به عهد

لزوم وفای به عهد : وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ [نحل/۹۱] .

وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ [اسراء/۳۴] .

فَأْتَمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ [توبه/۴] .

وفای به عهد از اوصاف ابرار و نیکان :

وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا [بقره/۱۷۷] .

مساله وفا : اساسی ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان است.

مردم با همه سلیقه‌ها بربیک اصل متفقند و آن وفا است.

حتی اگر با اشاره پیمانی بسته شود لازم الوفا است : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أَوْمَأَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَشَارَ بِالْأَمَانِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَتَزَلَّ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ فِي أَمَانٍ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۳۷۸] .

أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ [بقره/۴۰] .

یکی از عهدهای الهی امامت استلا ینالْ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴] .

وفا به پیمان خدا اطاعت و پذیرفتن عهد الهی است.

۲. جزای وفای به عهد

۳. اقسام عهد و پیمان

۱. عهد میان خدا و بندگان

معنای عهد الله : آنچه عقل می فهمد. آنچه انبیا از طرف خداوند آورده اند.

آنچه کتب آسمانی مبنی برحقانیت محمدصلی الله علیه و آله آورده است.

امامت عهد خداست : لا ینالْ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴] .

أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ [بقره/۴۰] .

عهد عام الهی (توحید و عبادت) :

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [یس/۶۱-۶۰] .

عهد خاص الهی (امامت) : لا ینالْ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴] .

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ [بقره/۲۷] .

انواع عهد الهی :

اقرار ربوبیت : وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ [اعراف/۱۷۲] .

عهد با انبیا : وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ [احزاب/۷] .

عهد با اهل کتاب و علماوَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ [آل عمران/۱۸۷] .

وفا واجب استأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ [نحل/۹۱] .

أَوْفُوا بِالْعَهْدِ [اسراء/۳۴] .

وفا حتی برای مشرکین : فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ [توبه/۴] .

رهبری ، پیمان الهی است : لا ینالْ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴] .

وفا ، دو جانبه : أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ [بقره/۴۰] .

وفا ، نشانه عقل است. إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ [رعد/۲۰-۱۹] .

وفادار ، محبوب خداست : مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ [احزاب/۲۳] .

منافق وفا ندارد : وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْأُذْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا [احزاب/۱۵] .

پیمان شکن ، ملعون است : وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ

أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ [رعد/۲۵] .

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا [نحل/۹۱] .

وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ [حج/۲۹] .

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ يَنْصُرَهُ وَ لَنْصُرَهُ وَ لَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ

فَاعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ [توبه/۷۷-۷۵] .

شأن نزول :

ثعلبه فقیر التماس دعا کرد از رسول الله که مال زیاد داشته باشد. پسر عمویش مرد و ارث به او رسید؛ کم کم دامداری ، کم کم بیرون مدینه و کم کم در نماز جماعت و جمعه حاضر نمی شد. زمانی که از طرف پیامبر اکرم (س) کسی برای گرفتن زکات آمد ، گفت : زکات هم مثل جزیه است و نداد. آیه نازل شد :

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ [فتح/ ۱۰] .

زیرا به قول علامه‌ان الله غني عن العالمين [آل عمران/ ۹۷] .

مثل مریضی که به نسخه عمل نکند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۱۱۳] .

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا [احزاب/ ۲۳] .

امام حسین هنگام وداع با یارانش این آیه را تلاوت می کرد.

نحب به معنای نذر و عهد است.

حتی با شهادت تغییر مسیر نمی دهند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت/ ۳۰] .

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [احقاف/ ۱۳] .

وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/ ۱۶] .

أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ [بقره/ ۴۰] .

وفای به عهد از اوصاف صاحبان خرد :

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُوْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ [رعد/ ۲۰-۱۹] .

۲. عهد مردم با پیامبر وائمه

۱- إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ [فتح/ ۱۰] .

۲- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ [فتح/ ۱۸] .

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَ نَكَثَ صَفْقَةَ الْإِمَامِ جَاءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْدَمَ [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۰۵] .

راستی کسی که دستش از رهبر کوتاه شد در آنجا دستش کوتاه است و بریده.

۴- وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/ ۱۲۴] .

[

آری ، امامت عهد و پیمان خداست.

۵- قَالَ الرَّضَا (ع) : بشروطها و أنا من شروطها [توحيد صدوق ، ص ۲۵] .

اساسا رهبری ، شرط توحيد است.

۳. عهد مردم با يکديگر

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ شَرَطَ لِامْرَأَتِهِ شَرْطًا فَلَيْفَ لَهَا بِهِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا [

تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۴۶۷] .

عَنْ ابْنِ لَهْيَعِيَّةَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ : قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ . قَالَ : " قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ " [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١١٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانٍ تَكُ أَوْ التَّرِيدَ فِيهَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنْ يَبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَالتَّرِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَالْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

از حقوق انسانی است للبر و الفاجر

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ لِلْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرِّ الْوَالِدِينَ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٢] .

در مدار برادری و حقوق مومن : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ وَكَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَظَهَرَ عَدْلُهُ وَوَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٣٩] .

خیلی هم ساده نباشید : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ عِنْدَ اللَّهِ وَالْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ [نهج البلاغه ، حکمت ٢٥٩] .

در برابر وفا حيله... : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعَةٌ أَسِيرُ شَيْءٍ عَقُوبَةٌ رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَأَكَ بِالْإِحْسَانِ إِسَاءَةً وَرَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَهُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ وَرَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَوَفَّيْتَهُ لَهُ وَغَدَرَ بِكَ وَرَجُلٌ وَصَلَ قَرَابَتَهُ فَقَطَعُوهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٥٢] .

٤. عهد مؤمنین با مشرکین

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا أَوْمَأَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَشَارَ بِالْأَمَانِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَنَزَلَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ فِي أَمَانٍ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٣٧٨] .

٢- پیامبر اکرم (ص) در حجه الوداع در منا ضمن خطبه ای فرمود : الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاوَهُمْ وَيَسْبَعِي بَدْمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٤٩] .

٣- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ آمَنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ ثُمَّ قَتَلَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لِوَاءَ الْغَدْرِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٥٦٩] .

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ الَّتِي تُوحَّدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ (اثْنَيْ عَشَرَ) عَامًا [بحار الأنوار ، ج ٩٧ ، ص ٤٧] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنِ اثْتَمَنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ ثُمَّ خَاسَ بِهِ فَأَنَا مِنَ الْقَائِلِ بِرِيءٍ وَإِنْ كَانَ الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ ، ج ٦ ، ص ١٧٥] .

٦- امان نامه در كربلا

٧- إِذَا أَمَنَكَ الرَّجُلُ عَلَى دَمِهِ فَلَا تَقْتُلْهُ [کنز ، ج ٤ ، ص ٣٦٢]

٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَكَأَنَّمَا آذَانِي [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ١٧ ، ص ١٤٧] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ [تحف العقول ، ص ٢٧١] .

٩- منعنی ربی ان اظلم معاھدا و لا غیره [کنز ، ج ٤ ، ص ٣٦٢]

١٠- إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ [انفال/٧٢] .

"اگر مسلمانانی که هجرت نکرده و در مکه مانده اند از شما استمداد کرده‌اند یاری نمائید مگر آنکه میان شما و کفار مکه پیمان عدم تعرض بسته شده باشد." [نمونه، ج ۷، ص ۲۵۷]

۲- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَحْذَرُوا مِنْهُمْ وَلِيَا وَلَا نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاوَكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يِقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ [نساء/ ۹۰-۸۹].

آیه درباره منافقانی است که در مکه مانده‌اند و با تظاهر به اسلام برای مسلمانان مدینه جاسوسی و کارشکنی می‌کنند که دستور خشونت و گرفتن و قتل می‌دهد مگر کسانی که با یکی از هم پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند و یا گرفتار شده‌اند که نه قدرت مبارزه با شما را دارند و نه همکاری با شما و نه مبارزه با قوم خود را دارند. [نمونه، ج ۵، ص ۵۵]

۳- فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ [توبه/ ۲۷].

۴- قرآن کفار پیمان شکن را شالدواب می‌خواند: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَاهَدتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ [انفال/ ۵۶-۵۵].

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ [النوادر راوندی، ص ۵].

۱- چند جمله از متن پیمانی که رسول اکرم (ص) میان مسلمین و یهود قرار دادند... و ان ایدیهم علیه جمیعا و لو کان جمیعا و لو کان ولد احدهم... و انه من تبعنا من یهود فان له النصر و الاسوة غیر مظلومین و لا متناصرین علیهم... و انه لا یحل لمؤمن اقر بما فی هذه الصحیفة و آمن بالله و الیوم الاخر ان ینصر محدثا و لای ویه و انه من نصره او اواه فان علیه لعنة الله غضبه یوم القیامة.. و ان الیهود ینفقون مع المؤمنین ماداموا محاربین... للیهود دینهم و للمسلمین دینهم... و ان بینهم النصح و البر دون الاثم و انه لم یأثم امرء بحلیفه و ان النصر للمظلوم و ان یثرب حرام جوفها لاهل هذه الصحیفة (منطقه) ... و ان بینهم النصر علی مندهم یثرب [سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۷]

۲- در پیمان حدیبیه می‌خوانیم: .. یتعهد المسلمون و القریش بالتخلى عن النزاع مدة اربع سنوات وعدم التعرض للآخر، عدم ارتکاب الخیانه و السرقة و الاحترام المتبادل لاموال الاخرین

هر مسلمانانی که وارد مکه شد برای حج، عمره و سفر به طائف و یمن در امان باشد و بالعکس، هر مشرکی که وارد مدینه شود برای شام و مشرق در امان باشد.

سال آینده به قصد حج مسلمین وارد مکه می‌شوند به شرط آنکه حمل اسلحه نکنند و بیش از سه روز نمانند و هیچ گونه سوء قصد و حیل در کار نباشد [بحار، ج ۲۰، ص ۳۵۲ السیاسة الخارجیه الامنیة]

۳- یتعهد اهالی نجران بدفع الفی حله الی المسلمین فی کل عام....

۴- یتستضیفوا مبعوثی محمد (ص)، مدة شهر او اقل علی ان لایبقی المبعوثون اکثر من شهر هناک.

۵- متی ماشئت حرب من جانب الیمن فعلى اهالی نجران ان یضعوا تحت اختیار جیش الاسلام ثلاثین درعا و ثلاثین حصان و ثلاثین بعیرا تحت عنوان العاریة المضمونة.

۶- ان اهالی نجران وضواهیها سعیشون فی ظل رحمہ الله و رسوله و ستکون اموالهم و معابدهم فی امان و سیواصل الکهنه (کاهن‌ها) و البقساوسة (قیس) و خدمه المعابد نشاطاتهم دون ان یمنعهم من ذلك ای شخص.

۷- لایحق لای کان ان یبعد هؤلاء عن اراضیهم او یأخذ العشر منهم او یهاجم مواطنهم.

۸- من طالب بحقه فیجب التصرف معه بانصاف و عدل

۹- ان لا یرتکب الواد منهم ای جرم.

۱۰- ویتهد اهالی نجران بتجنب الربا و الا فان محمدا... و لن نتعهد لهم. [سیاست خارجی امنیتی نقل از فتوح البلدان ، ص ۷۶]
۱۱- شرطی ضمن صلح حدیبیه آمده که هرگاه از مکه شخصی فرار کرد و به مدینه رفت باید برگردد. شخصی به نام ابوبصیر از مکه فرار کرد و به مدینه آمد و مشرکان مکه کسی را به مدینه فرستادند که او را برگرداند. فقال النبی (ص) : نحن عاهدنا هؤلاء القوم لتسليم الهاربين اليهم و ان ديننا لا يسمع لالغدر و نقض المعاهدات اذهب معهم و يسجد الله لك حلا فقال ابوبصير اتسلمنى الى المشركين يا رسول الله ليأخذوا ديني مني؟ فقال له رسول الله (ص) يا ابا بصير يجب ان وفي بوعدنا اذهب معهم و كن على يقين بان الله سينقذك و معك ساير المستضعفين [سیاست خارجی ما ، امینی]

۱۲- در جنگ با دشمن درخت قطع نکنیم.

۱۳- اسلام اجازه نمی دهد باغ تبدیل به خانه گردد مگر آنکه در عوض باغی تولید شود.

۱۴- صد هزار هسته خرما را به صد هزار درخت تعبیر کرد.

۱۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَصَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) عِنْدَ مَوْتِهِ فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ! لَا يَظْلَمُ الْفَلَّاحُونَ بِحَضْرَتِكَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۸۴] .

۱۶- انفال ، مال خدا و رسول است؛ آن را هدر ندهید.

۲. پیمان شکنی

۱. مذمت پیمان شکنی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ [النوادر راوندی ، ص ۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لَأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينِ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۳۲] .

خلف الوعد من علامات النفاق

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا مِنْ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَ إِذَا خَاصَمَ فَجَرَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۵۴] .

۲. عوامل پیمان شکنی

۱- احساس قدرت و بی نیازی از وفای به عهد : أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ [نحل/ ۹۲] .

۲- احساس ترس از ابرقدرتها : أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ [نحل/ ۹۲] .

۳- به خاطر کسب منافع دنیوی : وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [نحل/ ۹۵] .

۳. انواع پیمان شکنی

۱. با خدا

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ [توبه/ ۷۵] .

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ [عنكبوت/ ۶۵] .

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا- يَوْمُنُونَ الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا- يَتَّقُونَ [انفال/ ۵۵-۵۶] .

عهدی فطری است به دلیل اینکه : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بَعِثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱] .

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ [اعراف/ ۱۹۰-۱۸۹] .

۲. با پیامبر

بنی اسرائیل به موسی گفتند: لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرَّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوءِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ [اعراف/ ۱۳۵-۱۳۴] .

۳. در جهاد

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعِيدٍ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ [بقره/ ۲۴۶] .

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْتُونَ الْأَذْيَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ [احزاب/ ۱۶-۱۵] .
وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَأِذَا نُزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكِمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ [محمد/ ۲۰] .

۴. در زکات

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنُكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ [توبه/ ۷۷-۷۵] .

۵. هنگام خطر

لَئِنْ أَنْجَبْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْعَمُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ [يونس/ ۲۳-۲۲] .
۲- فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا [اعراف/ ۱۹۰-۱۸۹] .

۳-وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [يونس/ ۱۲] .

۴-وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرَّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرَّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوءِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ [اعراف/ ۱۳۵-۱۳۴] .

۵-وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسَى مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا [زمر/ ۸] .
۴. آثار پیمان شکنی

۱- إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [انفال/ ۵۵] .

۲- الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا يَتَّقُونَ [انفال/ ۵۶] .

۳- فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ [انفال/ ۵۷] .

(از ثقف درك کردن با سرعت و دقت اشاره به اینکه باید از موضع گیری های آنان با سرعت و دقت آگاه شوی و پیش از اینکه تو را در جنگ غافلگیرانه گرفتار کنند مانند صاعقه بر سر آنان فرود آئی)
فَشَرَّدُ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ [انفال/ ۵۷] .

جوری حمله کن که حتی جمعیت هائی که پشت سر آنان می باشد با وحشت و اضطراب پراکنده شوند (تشرید- پراکنده کردن) و حتی دیگران فکر پیمان شکنی در مغز خود نکنند و عبرت گیرند.

۴- وَإِنَّمَا تَخَافُونَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً [انفال/ ۵۸] .

(و هرگاه با ظهور نشانه هائی از خیانت و پیمان شکنی گروهی خوف داشتی که مبادا غافلگیرانه یورش نمایند ، گرچه در میدان جنگ هنوز حاضر نشده اند ، ولی از قرائن خوف حمله و پیمان شکنی می دهی فانیذُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ [انفال/ ۵۸] .
تو پیش دستی کن و به آنها اعلام نما که پیمانشان لغو شده است "انباذ" افکندن و اعلام کردن است؛ یعنی پیمان آنها را به سوی آنان بیانداز و لغو آن را اعلام کن.

علی سواء : همانگونه که آنها عملاً لغو کرده اند این عمل علی سواء است ، عادلانه است ، مقابله به مثل است یا به معنای این است که اعلام قبلی بدو حمله غافلگیرانه عملی عادلانه است.

۵- إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ [انفال/ ۵۸] .

فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً [مائده/ ۱۳] .

كَبِيرٍ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف/ ۳] .

خداوند خدعه کنندگان و غافلگیر کردن و خیانت را از هیچ کس دوست ندارد.

فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ [توبه/ ۷۷] .

نفاق درجاتی دارد : زبانی ، رفتاری ، قلبی . فی قُلُوبِهِمْ [توبه/ ۷۷] .

نفاق گاهی موقت و گاهی همیشگیالی یَوْمِ يَلْقَوْنَهُ [توبه/ ۷۷] .

خلف وعده با خدا و بخل نسبت به محرومان بد عاقبتی دارد . بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا [توبه/ ۷۷-۷۶] .

وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَّ أقدامُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا [نحل/ ۹۴] .

۵. جایگاه پیمان شکن

پیمان شکن بدترین جنبنده است . إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَاهَدتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ [انفال/ ۵۵-۵۶] .

۶. مقابله با پیمان شکن

در آیات فوق چند دستور عالی است

۱- معرفی پیمان شکن به اینکه بدترین جنبنده ها است.

۲- لزوم سرعت و دقت در درک کارهای دشمن

۳- ضربه و قاطعیت و زهر چشم گرفتن

۴- پیش دستی کردن و اعلام لغو پیمان و انسانی رفتار کردن.

۱- وَإِنَّمَا تَخَافُونَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذُوا (پیمان شکنی بدون اعلام قبلی) ماند (پیمانشان رابه سويشان بیانداز و لغو کن) إِلَيْهِمْ عَلَى

سَوَاءٍ (مثل اینکه آنها می خواستند چنین کنند) إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْخَائِنِينَ [انفال/ ۵۸]

[نمونه ، ج ۷ ، ص ۲۱۸]

۲- أَلَا تَتَّقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ [توبه/ ۱۳] .

۳- وَإِن نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ [توبه/ ۱۲] .

۴- من قتل معاهدا لم يرح رائحة الجنة و ان ريحها ليوجد من سيرة اربعين عاما [كنز ، ج ۴ ، ص ۳۶۲]
۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَى (تيز هوش) مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۰] .

نشانه نفاق : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعٌ مِنْ كُنْ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا مِنْ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَ إِذَا خَاصَمَ فَجَرَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۵۴] .

۱. عیادت

۱. اهمیت و ارزش عیادت

۱. خوض در رحمت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَادَ مَرِيضًا فَإِنَّهُ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ [أمالی طوسی ، ص ۱۸۲] .

۲. امر به عیادت مریض

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَهُمْ بِسَبْعِ بَعِيَادَةِ الْمَرَضِيِّ وَ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَ إِبْرَارِ الْقَسَمِ وَ تَسْمِيَةِ الْعَاطِسِ وَ نُصْرَةِ الْمَظْلُومِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ إِجَابَةِ الدَّاعِي [قرب الإسناد ، ص ۳۴] .

۳. عیادت خداوند

و در حدیثی دیگر : عیادت مؤمن را عیادت خود دانسته.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ عَادَ مُؤْمِنًا فَقَدْ عَادَنِي [المون ، ص ۶۱] .

۲. آثار و برکات عیادت

۱. فردی

۱. دعای ملائکه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غُدُوَّةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يَمْسِيَ وَ لَا يَعُودُهُ مَسَاءً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يَصْبِحَ وَ كَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ [أمالی طوسی ، ص ۶۳۵] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : أَيَّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِنًا خَاصًّا فِي الرَّحْمَةِ خَوْضًا فَإِذَا جَلَسَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ فَإِذَا انْصَرَفَ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَعْفِرُونَ لَهُ وَ يَسْتَرْحِمُونَ عَلَيْهِ وَ يَقُولُونَ طِبَّتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ إِلَى تِلْكَ السَّاعَةِ مِنْ غَدٍ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۲۰] .

(به هنگام خروج از نزد مریض.)

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ عَادَ مَرِيضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ أَبَدًا سَبْعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَعْشُونَ رِجْلَهُ وَ يَسْبِّحُونَ فِيهِ وَ يَقَدِّسُونَ وَ يَهَلِّلُونَ وَ يَكْبُرُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ نِصْفَ صَلَاتِهِمْ لِعَائِدِ الْمَرِيضِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۲۰] .

۲. اجر عیادت

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى رَبَّهُ أَنْ قَالَ يَا رَبِّ مَا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ كُلَّ بِهِ مَلَكًا يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۱۲۱] .

۳. قضای حوائج

رسول خدا (ص) می فرماید که خداوند در قیامت به بعضی می گوید: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ عُدْتَهُ لَوْجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَفَلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ [جامع الأخبار، ص ۱۶۳].

۴. طهارت از گناه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵].

۵. وعده بهشت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ضَمِنْتُ لِسِتَّةِ الْجَنَّةِ مِنْهُمْ رَجُلٌ خَرَجَ يَعُودُ مَرِيضًا فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۰].
۲. اجتماعی

مثل تقویت رابطه میان مریض و بستگان و نیز بهداشت در جامعه و ...

۳. آداب عیادت

۱. نهی از خوردن طعام نزد مریض

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَأْكَلَ الْعَائِدُ عِنْدَ الْعَلِيلِ فَيَحْبِطُ اللَّهُ أَجْرَ عِيَادَتِهِ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۸].

۲. نحوه عیادت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْ مِنْ تَمَامِ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَدَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ أَوْ يَدِهِ فَيَسْأَلُهُ كَيْفَ هُوَ وَ تَحِيَّاتِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْمُصَافَحَةِ [أمالی طوسی، ص ۶۳۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَكُونِ عِيَادَةُ أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِذَا وَجِبَتْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا أَوْ يَوْمٌ وَ يَوْمِينَ [يَوْمَانِ] لَا وَ إِذَا طَالَتْ الْعِلَّةُ تَرِكَ الْمَرِيضُ وَ عِيَالَهُ (مرحوم مجلسی در میان چند معنی می فرماید: ظاهر حدیث آن است که همین که مرض سه روز طول کشید، عیادت شروع شود.) [بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَمَامُ الْعِيَادَةِ لِلْمَرِيضِ أَنْ تَضَعَ يَدَكَ عَلَى ذِرَاعِهِ وَ تُعَجِّلَ الْقِيَامَ مِنْ عِنْدِهِ فَإِنَّ عِيَادَةَ النَّوْكَى أَشَدُّ عَلَى الْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ [کافی، ج ۳، ص ۱۱۸].

و کسانی که طول دهند، به حماقت متصفند.

عیادت جسم، ضرری به روح نزند:

حضرت علی (ع) عیادت صعصعه رفت و فرمود: لَمَا تَفَخَّرَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِعِيَادَتِي إِيَّاكَ وَ انْظُرْ لِنَفْسِكَ فَكَأَنَّ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكَ وَ لَا يَلْهِيَنَّكَ الْأَمَلُ [قرب الإسناد، ص ۱۶۸].

۳. نحوه تکلم با مریض

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَفَسُّوْا لَهُ فِي الْأَجْلِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَ هُوَ يَطِيبُ النَّفْسَ [کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۹].

علامه مجلسی (ره) در ذیل این روایت بیان می دارد که: نفسوا له أى وسعوا له فى الأجل و أملوه فى الصحة كأن يقولوا لا بأس عليك و سيذهب عنك الداء عن قريب و أمثال ذلك من النفس بالتحريك بمعنى السعة و الفسحة فى الأمر يقال أنت فى نفس من أمرك أى فى سعة. [بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۵].

۴. زمان عیادت

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَكُونُ عِيَادَةُ أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِذَا وَجِبَتْ فَيَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا أَوْ يَوْمٌ وَ يَوْمِينَ لَا وَ إِذَا طَالَتِ الْعِلَّةُ تَرِكَ الْمَرِيضُ وَ عِيَالَهُ (مرحوم علامه مجلسی در میان چند معنی می فرماید: ظاهر حدیث آن است که همین که مرض سه روز طول کشید، عیادت شروع شود). [بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْعِيَادَةُ قَدْرُ فُوقِ نَاقِهِ أَوْ حَلْبِ نَاقِهِ [کافی، ج ۳، ص ۱۱۷].

عیادت در روز یا شب فرقی ندارد، زیرا حدیث آمده که اگر شب عیادت کند، فرشتگان تا صبح برای عیادت کننده استغفار می کنند و اگر روز عیادت کند، تا صبح برای او استغفار می کنند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَافِعٍ أَنَّ أَبَا مُوسَى عِيَادَ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ عَلِيُّ (ع): "أَمَا إِنَّهُ لَا يَمْنَعُنَا مَا فِي أَنْفُسِنَا عَلَيْكَ أَنْ نُحَدِّثَكَ بِمَا سَمِعْنَا أَنَّهُ مِنْ عَادٍ مَرِيضًا شَيْعُهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُ لَهُ إِنْ كَانَ مُصْبِحًا حَتَّى يَمْسِيَ وَإِنْ كَانَ مَسَاءً حَتَّى يَصْبِحَ وَ كَانَ لَهُ حَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ" [أمالی طوسی، ص ۶۳۵].

۵. هدیه ای برای مریض

میوه، عطر و امثال آن را با خود ببرید:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِيضَ يَسْتَرِيحُ إِلَى كُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَيْهِ [کافی، ج ۳، ص ۱۱۸].

۶. مقدار عیادت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِيَادَةُ ثَلَاثَةٌ وَ التَّغْزِيَةُ مَرَّةً [مکارم الأخلاق، ص ۳۶۱].

۴. عیادت شونده

قَالَ الصَّادِقُ (ع): شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرِضَ فَلَا تَعُودُوهُ وَ إِنْ مَاتَ فَلَا تَشْهَدُوهُ وَ إِنْ شَهِدَ فَلَا تَرْكُوهُ وَ إِنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَلَا تَرْوُجُوهُ [من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ لَا تُسَاوُوهُمْ فِي الْمَجَالِسِ وَ لَا تَعُودُوا مَرِيضَهُمْ وَ لَا تُشَيِّعُوا جَنَائِزَهُمْ [الدعوات راوندی، ص ۲۲۷].

پیامبر اکرم (ص) عیادت یک یهودی آمد و در آستانه مرگ، او را به اسلام دعوت فرمود و او هم پذیرفت و مرد.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْجَى بِي الْيَوْمَ نَسَمَهُ مِنَ النَّارِ [أمالی صدوق، ص ۳۹۷].

۱. عید

۱. معنای عید

۱- عید از عود و برگشته است، برگشت به فطرت و خواسته های فطری و طبیعی انسان که طبعاً علاقه به کمال و نور و سعادت و خوشی دارد، لکن عوارض و حوادث همچون ابرهای تیره و مانع و او را از مسیر دور می کند، برگشت و عود به آن حالت اولی را عید می گویند.

۲- کتاب های لغت می گویند:

عید ما یعاد مرّه بعد اخری، يستعمل فی کل یوم فیهِ مسرّه.

۳- ابن اعرابی می گوید :

ابن الأعرابی : سَمِيَ الْعِيدُ عِيدًا لِأَنَّهُ يَعُودُ كُلُّ سَنَةٍ بِفَرَحٍ مُجَدَّدٍ. [لسان العرب ، ج ۳ ، ص ۳۱۹].

۴- المنجد :

كل يوم فيه جمع او تذكر لذی فضل او حادثه مهمه.

۲. معیارهای عید

عید بشر آن وقتی است که انسان ها نو بشوند ، عوض بشوند ، نه آنکه درختان لباس نو بپوشند ، آن انسانی که در طول یک ماه رمضان آلودگی ها ، خاک روبه ها ، سیاهی ها را از خود زدود و واقعاً متحول شد ، باید در روز اول شوال عید بگیرد. آن انسانی که در اردوی چند روزه حج و باتروک حج اراده اش قوی و رفتارش منظم شده و روح اطاعت دراو تقویت شده و با طواف و سعی و عرفات و منی و رمی جمرات اعمال ابراهیم را تکرار می کند و پا جای پای اولین پرچم دار توصیه ، ابراهیم بت شکن می گذارد. ابراهیمی که به بت و بتخانه حمله می کند ، پیش از آنکه دشمن بفهمد سنگر دشمن رامی گیرد و به درون آتش می رود ، فرزندش را قربانی می کند ، آیات سماوات و ارض به او ارائه می شود.

آری ، یک چنین انسانی که این دوره خودسازی را گذرانده و نو شده باید عید بگیرد. [مسلم بن عقیل ، ص ۳۶۵]

۲- نو شدن سال

۳- دگرگونی و تحولات سیاسی ، اقتصادی و...

۴- رفتن استبداد و آمدن قانون

۵- جنبه های دینی

۶- قال النبی (ص) : من شهد عیداً من اعیاد المسلمین فی ثغر من ثغور المسلمین كتب الله له من الحسنات عدد كل مشرك و مشرکة وراء ظهره [کنز العمال ، ج ۴ ، ص ۳۲۴].

۷- عید بعد از پیروزی :

و یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ [روم / ۴].

۸- عید ، روزی که گناه نکنیم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يَعْصِي اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ نَهَجُ الْبَلَاغَةِ ، حَكْمَتِ [۴۲۸].

۹- تاکی عید نیست؟

تاوقتی ظالم وجود داشته باشد.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضْحَى وَ لَا فِطْرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَجْدُدُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ فِيهِ حُرْنًا قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنََّّهُمْ يَرُونَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۶۹].

۸- برای چه کسی عید است : نَظَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) إِلَى أَنْاسٍ فِي يَوْمِ فِطْرٍ يَلْعَبُونَ وَ يَضْحَكُونَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ وَ التَّمَّتْ إِلَيْهِمْ : " إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مَضْمَارًا لِخَلْقِهِ يَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ فَسَبَقَ فِيهِ قَوْمٌ فَفَازُوا وَ تَخَلَّفَ آخَرُونَ فَخَابُوا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الضَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَنَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخِيبُ فِيهِ الْمُقْصِرُونَ وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ لَشَغِلَ مُحْسِنٌ بِإِحْسَانِهِ وَ مُسِيءٌ بِإِسَاءَتِهِ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۱۱].

۱. فضیلت عيد فطر

۱- عيد ، روز تقرب نه روز تبطل

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَا إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ عِيدًا وَهُوَ سَيِّدُ أَيَامِكُمْ وَأَفْضَلُ أَعْيَادِكُمْ وَقَدْ أَمَرَ كُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِالسَّعْيِ فِيهِ إِلَى ذِكْرِهِ فَلْتَعْظُمَ رَغَبَتُكُمْ فِيهِ وَتَتَخَلَّصَ نَيْتُكُمْ فِيهِ وَ أَكْثَرُوا فِيهِ التَّصَرُّعَ وَ الدُّعَاءَ وَ مَسْأَلَةَ الرَّحْمَةِ وَ الْغُفْرَانَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَسْتَجِيبُ لِكُلِّ مَنْ دَعَاهُ وَ يورِدُ النَّارَ مَنْ عَصَاهُ وَ كُلُّ مُسِيئَةٍ تَكْبِيرٍ عَنْ عِبَادَتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ [غافر/ ٦٠] وَ فِيهِ سَاعَةٌ مُبَارَكَةٌ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدًا مُؤْمِنٌ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ] من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص [٤٢٧ .

۲- زیارت امام حسین (ع) در روز عيد :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَ مَنْ أَتَاهُ فِي يَوْمِ عِيدِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَجَّةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ وَ مِائَةَ غَزْوَةٍ مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ عَدْلٍ [كافي ، ج ٤ ، ص ٥٨٠] .

۳- احيا و شب زنده داری :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْعِيدِ وَ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ [ثواب الأعمال ، ص ٧٦] .

۴- روز امتياز :

فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الصَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَنَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخِيبُ فِيهِ الْمُفْضَرُونَ وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ لَشُغِلَ مُحْسِنٌ بِإِحْسَانِهِ وَ مُسِيءٌ بِإِسَاءَتِهِ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٨١] .

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ سُؤَالِ نَادِي مُنَادٍ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اغْمَدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ ثُمَّ قَالِ يَا جَابِرُ جَوَائِزُ اللَّهِ لَيْسَتْ بِجَوَائِزِ هَوْلَاءِ الْمُلُوكِ ثُمَّ قَالَ هُوَ يَوْمُ الْجَوَائِزِ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٦٨] .

۲- قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّمَا جُعِلَ يَوْمُ الْفِطْرِ الْعِيدَ لِيَكُونَ لِلْمُسْلِمِينَ مُجْتَمَعًا يَجْتَمِعُونَ فِيهِ وَ يَبْزُرُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَمَجِّدُونَهُ عَلَى مَا مِنْ عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ يَوْمَ عِيدٍ وَ يَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَ يَوْمَ فِطْرٍ وَ يَوْمَ زَكَاةٍ وَ يَوْمَ رَغْبَةٍ وَ يَوْمَ تَصَرُّعٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٥٢٢] .

۳- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : حَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَوْمَ الْفِطْرِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ يَوْمَكُمْ هَذَا يَوْمٌ يَنَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخْسِرُ فِيهِ الْمُسِيئُونَ وَ هُوَ أَشْبَهُهُ يَوْمَ بَقِيَامَتِكُمْ فَأَذْكُرُوا بِخُرُوجِكُمْ عَنْ مَنَازِلِكُمْ إِلَى مَصِيَلِكُمْ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّكُمْ وَ اذْكُرُوا بِوُفُوفِكُمْ فِي مَصِيَلِكُمْ وَ وُفُوفِكُمْ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّكُمْ وَ اذْكُرُوا بِرُجُوعِكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ رُجُوعِكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ [أمالي صدوق ، ص ١٠٠] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اعلموا عباد الله أن أدنى ما للصائمين و الصائمات أن يناديهم ملك في آخر يوم من شهر رمضان أبشروا عباد الله فقد غفر لكم ما سلف من ذنوبكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون [أمالي صدوق ، ص ١٠٠] .

۵- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضْحَى وَ لَا فِطْرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَجِدُّ دُلَّالٍ مُحَمَّدٍ فِيهِ حُزْنًا قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٦٩] .

لذا دعای ندبه در عيد فطر مستحب است . [من لا يحضره ، ج ١ ، ص ٥١١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْفِطْرِ وَ خَرَجَ النَّاسُ إِلَى الْجَبَانَةِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ يَقُولُ عِبَادِي لِي صِيئْتُمْ وَ لِي صِيئْتُمْ عُدُّوا مَغْفُورًا لَكُمْ [مستدرک الوسائل ، ج ٦ ، ص ١٢١] .

امام باقر می فرماید :

امام سجاد در شب آخر ماه مبارک همه خاطیان از بردگان و کنیزان را می بخشیدند.

ثُمَّ يَقُولُ : اذْهَبُوا فَقَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ وَاعْتَقْتُ رِقَابَكُمْ قَالَ وَ مَا مِنْ سَنَةٍ إِلَّا وَ كَانَ يَعْتَقُ فِيهَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مَا بَيْنَ الْعِشْرِينَ رَأْسًا إِلَى أَقْلٍ أَوْ أَكْثَرَ وَ كَانَ يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ سَبْعِينَ أَلْفَ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ كُلُّ قَدِ اسْتَوْجِبَ النَّارَ فَإِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ فِيهَا مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ وَ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ وَ قَدْ أَعْتَقْتُ رِقَابًا فِي مَلَكِي فِي دَارِ الدُّنْيَا رَحِمَاءَ أَنْ يَعْتَقَ رَقِيبِي مِنَ النَّارِ وَ مَا اسْتِخْدَمَ خَادِمًا فَوْقَ حَوْلٍ كَانَ إِذَا مَلَكَ عَبْدًا فِي أَوَّلِ السَّنَةِ أَوْ فِي وَسْطِ السَّنَةِ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ أَعْتَقَ وَ اسْتَبَدَلَ سِوَاهُمْ [إقبال الأعمال ، ص ٢٦١] .

٢. آداب عید فطر

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : خَابَ الْوَأْفِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ ، وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ ، وَ ضَاعَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا بِكَ [صحیفه سجادیه ، دعای ٤٦] .

١- اعمال شب عید :

الف : احیا

ب : غسل روز عید

٢- در روایات است که آن شب کمتر از شب قدر نیست

٣- شب زیارت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است.

٤- تکبیرات ، بسیار مهم است پس از نماز شب عید و روز عید

٤- زکات فطره مقدم بر نماز عید است : قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى [اعلیٰ / ١٥-١٤] .

١- روى أن النبى (ص) كان يلبس فى العیدین بردا. [المقنعة ، ج ٢٠٢ ، ص ١٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَتَى بِطِيبٍ يَوْمَ الْفِطْرِ بَدَأَ بِنِسَائِهِ [كافی ، ج ٤ ، ص ١٧٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ لَمْ يَشْهَدْ جَمَاعِيَةَ النَّاسِ يَوْمَ الْعِيدِ فَلْيَغْتَسِلْ وَ لِيَتَطِيبْ بِمَا وَجَدَ وَ لِيَصَلِّ وَحْدَهُ كَمَا يَصِلُّ لِي فِي الْجَمَاعَةِ وَ

قَالَخُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف / ٣١] قَالَ الْعِيدَانِ وَ الْجُمُعَةُ [وسائل الشيعة ، ج ٧ ، ص ٤٤٦] .

١- غسل و تمیزی

٢- عطر زدن و تجمل

٣- نماز و لو تنها

٤- تزئین و... [وسائل ، ج ٧ ، ص ٤٤٦] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف / ٣١] أَى خُذُوا ثِيَابَكُمْ الَّتِي تَتَزَيَّنُونَ بِهَا لِلصَّلَاةِ فِي الْجُمُعَاتِ

وَ الْأَعْيَادِ [وسائل الشيعة ، ج ٤ ، ص ٤٥٥] .

٣. نماز عید فطر

١. آداب و خصوصیات

در بعضی از روایات می خوانیم که راه برگشت از نماز عید ، غیر از راه رفتن باشد.

قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّهُ أَرْزَقُ لَكَ [كافی ، ج ٨ ، ص ١٤٧] .

فی حدیث : ارزق للعباد فى البحار عن التذكرة اما قصد السلوك :

و قال في التذكرة و يستحب إذا مشى في طريق أن يرجع في غيرها و به قال مالك و الشافعي و أحمد لأن رسول الله (ص) فعله إما قصدا لسلوك الأبعد في الذهاب ليكثر ثوابه بكثرة خطواته إلى الصلاة و يعود في الأقرب لأنه أسهل و هو راجع إلى منزله أو ليشهد الطريقان أو ليساوى بين الطريقين في التبرك بمروره و سرورهم بروته و ينتفعون بمسألته أو ليتصدق على أهل الطريقين من الضعفاء. [بحار الأنوار ، ج ٨٧ ، ص ٣٧٥] .

شاید به خاطر آن باشد که آمد و شد در تمام شهر جریان داشته باشد که قهراً دادوستد و مرغوبیت دکانها یک جا متمرکز نشود و کاسبهای سایر کوچه‌ها هم دستشان به کش واکشی بند باشد. شاید مراد از ارزاق لکم آن است که در مسیر راه بابهترین جنس یا ارزان‌ترین آنها آشنا می‌شوید. والله العالم

١- در زمان حکومت حضرت علی (ع) روز جمعه و عید جمع شد. امام نماز عید خواند و به افرادی که راهشان دور بود اجازه رفتن داده و با ساکنان نماز جمعه خواندند.

٢- چرا خطبه‌های نماز عید بعد از نماز است؟

٣- زنان را برای نماز عید آزاد بگذارید.

٤- اذان و اقامه ندارد.

٥- خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/٣١] .

در نماز عیدین و جمعه است.

٦- روی خاک باشد. برای امام حصیر آوردند کنار زد.

٧- قال الباقر (ع) : احضروا الغدوة لصلوة العيد حتى تستحقوا جوائزكم [روضه المتقين ، ج ٢ ، ص ٧٤٨]

٨- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/٣١] أَيْ خُذُوا ثِيَابَكُمْ الَّتِي تَتَزَيَّنُونَ بِهَا لِلصَّلَاةِ فِي الْجُمُعَاتِ وَالْأَعْيَادِ [وسائل الشيعة ، ج ٤ ، ص ٤٥٥] .

٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اتَّقَى عَلَى ثَوْبِهِ فِي صَلَاتِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ اِكْتِسَى [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٢٠٦] .

١٠- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَخْرُجُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ قَالَ لَا يَصَلُّونَ يَوْمَئِذٍ عَلَى بَارِيَّةٍ وَلَا بَسَاطٍ يَعْنِي فِي صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ [بحار الأنوار ، ج ٨٧ ، ص ٣٧١] .

١١- قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ لَمْ يَشْهَدْ جَمَاعَةَ النَّاسِ فِي الْعِيدَيْنِ فَلْيَغْتَسِلْ وَ لِيَتَطَيَّبْ بِمَا وَجَدَ وَ يَصِيَّ لِي فِي بَيْتِهِ وَخَدَهُ كَمَا يَصِيَّ لِي فِي جَمَاعَةٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٥٠٧] .

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى [اعلیٰ / ١٥-١٤] .

اول تزکی ، دوم ذکر ، سوم صلوات.

نماز عید امام رضا (ع) :

فَلَمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامَ (ع) فَاعْتَسَلَ [کافی ، ج ١ ، ص ٤٨٨] .

حرکت امام با مردم و راهپیمایی هر ده قدم ، شعار تکبیر ٤ بار

رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ كَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ [کافی ، ج ١ ، ص ٤٨٨] .

سادگی امام (امام پیاده می‌رفت و روی خاک نماز می‌خواند)

شُرَكَتِ هَمَّةٍ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَحْبِسُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَى الْعِيدَيْنِ فَهُوَ عَلَيْهِنَّ وَاجِبٌ [وسائل الشيعة ، ج ٧ ، ص ٤٧٢] .

حق علی کل ذات نطق ان یرجح الی العیدین و لم یکن یرخص لهن فی شیئی من الخروج الی العیدین [کنز ، ج ۸ ، ص ۴۳] . بدون اسلحه مگر دشمن حاضر باشد یا احتمال حضورش باشد.

به هنگام خروج به صحرا در نظر گیرید که از قبرها خارج می شوید و به میعادگاه قیامت می روید.

نماز عید از نماز جمعه مهم تر است : قَالَ الرَّضَا (ع) : وَ أَمَّا الْعِيدِينَ فَإِنَّمَا هُوَ فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَ هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الْجُمُعَةِ وَ الرَّحَامُ فِيهِ أَكْثَرُ وَ النَّاسُ فِيهِ أَرْغَبُ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۶۴] .

روان شناسی تبلیغی : باید خطبه ها بعد از نماز باشد ، زیرا مردم سالی دوبار بعد از نماز می نشینند ، ولی در نماز جمعه چون هر هفته است اگر خطبه ها بعد باشد کسی نمی نشیند . (امام رضا (ع)) [وسائل ، ج ۵ ، ص ۱۱۲]

روزی که قیامت یاد می شود :

قال الباقِرُّ (ع) : خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَوْمَ الْفِطْرِ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ يَوْمَكُمْ هَذَا يَوْمٌ يَنَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَحْصِرُ فِيهِ الْمُسِيئُونَ وَ هُوَ أَشْبَهُ يَوْمَ بَقِيَامَتِكُمْ فَادْكُرُوا بِخُرُوجِكُمْ عَنْ مَنَازِلِكُمْ إِلَى مَصِيَلِكُمْ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّكُمْ وَ اذْكُرُوا بِوُقُوفِكُمْ فِي مَصِيَلِكُمْ وَ قُوفِكُمْ بَيْنَ يَدَي رَبِّكُمْ وَ اذْكُرُوا بِرُجُوعِكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ رُجُوعَكُمْ إِلَى مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ [أمالی صدوق ، ص ۱۰۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ سُؤَالِ نَادِي أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اعْمُدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ جَوَائِزُ اللَّهِ لَيْسَتْ بِجَوَائِزِ هَؤُلَاءِ الْمُلُوكِ ثُمَّ قَالَ هُوَ يَوْمُ الْجَوَائِزِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۶۸] .

۲. قنوت نماز

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمِيَّةِ وَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْجَبْرُوتِ وَ الْقُدْرَةِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْعِزَّةِ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ (ص) ذُخْراً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۱۲] .

روز عید روزی است که به حق او ده مرتبه خدا را قسم می دهیم : أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً

این عید ، عید مسلمین است .

این عید برای محمد (ص) ذخر و شرف و مزید است .

روزی است که مستحب است نماز روی خاک و زیر آسمان و بدون فرش باشد . روز تذلل یک میلیارد انسان به دربار خدای اهل کبریا و عظمت وجود و جبروت است .

۴. زکاة فطره

۱- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى [اعلی ۱۵-۱۴] .

سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى [(اعلی ۱۴)] قَالَ : مَنْ أَخْرَجَ الْفِطْرَةَ فَقِيلَ لَهُوَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى [(اعلی ۱۵)] قَالَ : خَرَجَ إِلَى الْجَبَانَةِ فَصَلَّى [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۱۰] .

اصل تزکیه و یاد خدا ، حرف تمام انبیا است :

و کذا من الطريق اهل السنة نزلنا فی زکوة الفطر و صلاة العید .

قَالَ الْبَاقِرُّ (ع) : كَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَأْتُونَ بِصَدَقَةِ الْفِطْرِ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ فِيهِ عِدْقٌ يُسَمَّى الْجَعْرُورَ وَ عِدْقٌ تُسَمَّى مَعَى

فَأَرَهُ كَانَا عَظِيمًا نَوَاهِمَا رَقِيقَ لِحَاهُمَا فِي طَعْمِهِمَا مَرَارَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلخَارِصِ لِمَا تَخْرُصُ عَلَيْهِمْ هَيِّدِينَ اللُّؤَيْنِ لَعَلَّهُمْ يَشْتَعِبُونَ لِمَا يَأْتُونَ بِهِمَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ [(بقره/۲۶۷)] [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۵۰] .

۴. عید نوروز

۱. حسن انتخاب عید نوروز

همراه با طبیعت :

نوروز ، حسن انتخاب است.

حیات زمین و درختان ، یحی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [روم/۱۹] .

اکنون که برای طبیعت دگرگونی ها است ، انسان هم باید حیاتی پیدا کند.

۲. نوروز ، نزد روایات و علما

الفائده الثانية اعلم أن الشيخ الطوسي قدس سره القدوسی و سائر من تأخر عنه ذكروا النيروز و الأعمال المتعلقة به الغسل و الصوم و الصلاة و غيرها. [بحار الأنوار ، ج ۵۶ ، ص ۱۱۵] .

برای اطلاع بر روایت معلی از حضرت صادق علیه الصلوٰه والسلام رجوع کن به مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی ره (فصل یازدهم ، آنجا که فرماید حضرت صادق (ع) چون روز نوروز شود غسل کن تا آخر)

۳. نوروزنامه

۱. تاریخچه نوروز

شاعر بزرگ عنصری گوید :

و شاعر باستانی فردوسی درباره نوروز به یادگار جمشید اشعاری دارد که از آنهاست :

ابی ریحان بیرونی در کتاب بزرگ خود به نام قانون مسعودی ، اصل موضوع را شرح داده که ترجمه آن تقریباً این است : جلد (۱) صفحه ۲۶۱ نوروز یا روز نو اول سال پارسیان است و آن طولانی ترین روزهای سال است و از جمشید به یادگار مانده و این انتخاب به دو علت است :

اول : طبیعی که شناخت آن به واسطه درازی سایه در ظهر بر همه آسان و محتاج به هیأت و رصد نیست و از این جهت بر اعتدالی ترجیح داده اند.

دوم : گویند که جمشید امروز به جنگ رفت و روز پنجم با فتح و پیروزی بازگشت و این روز را نوروز بزرگ خوانند و آب پاشیدن را به یکدیگر سنت قرار دادند ، چون به عقیده ایشان اسم روز پنجم (اسفند دار مذ) می گویند همان اسم ملک موکل به آب است. من می گویم در بعض اخبار ما سنت آب پاشیدن را بدین نحو بیان کرده که خداوند متعال پیغمبری از بنی اسرائیل را دستور داد آب بر مردگان بپاشد که خداوند متعال در قرآن یاد کردها لَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ [بقره/۲۴۳]

و پس از آب پاشیدن زنده شدند

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنَّ يَوْمَ النَّيْرُوزِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ فِيهِ النَّبِيُّ (ص) لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْعَهْدَ بِغَدِيرِ خُمٍّ فَأَقْرَبُوا لَهُ بِالْوَلَايَةِ فَطُوبَى لِمَنْ تَيَبَتْ عَلَيْهِمَا وَ الْوَيْلُ لِمَنْ نَكَّهَهَا وَ هِيَ الْيَوْمُ الَّذِي وَجَّهَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا إِلَى وَادِي الْجِنِّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَ

الْمَوَاتِقَ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي ظَفِرَ فِيهِ بِأَهْلِ النَّهْرَوَانَ وَقَتَلَ ذِي التُّدِيَةِ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي فِيهِ يَظْهَرُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ وَوَلَاءَ الْأَمْرِ وَيُظْفِرُهُ اللَّهُ بِالْجَالِ فَيَضِيئُهُ عَلَى كَنَاسَةِ الْكُوفَةِ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ نِيرُوزٍ إِلَّا وَنَحْنُ نَتَوَقَّعُ فِيهِ الْفَرَجَ لِأَنَّهُ مِنْ أَيَّامِنَا حَفِظَهُ الْفَرَسُ وَ ضَيَعْتُمُوهُ ثُمَّ إِنَّ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُحْيِيَ الْقَوْمَ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَأَمَّا تَهُمُ اللَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ صَبَّ عَلَيْهِمُ الْمَاءَ فِي مَضَاجِعِهِمْ فَصَبَّ عَلَيْهِمُ الْمَاءَ فِي هَذَا الْيَوْمِ فَعَاشُوا وَ هُمْ ثَلَاثُونَ أَلْفًا فَصَارَ صَبُّ الْمَاءِ فِي يَوْمِ النِّيْرُوزِ سُنَّةً مَاضِيَةً لَا يَعْرِفُ سَبَبَهَا إِلَّا الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ هُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ سَنَةِ الْفَرَسِ [عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۴۰].

و در لغت نامه دهخدا می نویسد: گشتاسب بفرمود تا کیسه کردند و فروردین آن روز آفتاب به اول سرطان گرفت (تیرماه) و جشن کرد و گفت: اینروز را نگاه دارید و نوروز کنید که سرطان طالع عمل است و بعضی گفته اند اول کسی که رسم عیدی به نوروز و مهرگان داد فریدون بود. و در بعض تقاویم معمولی خودم دیدم که روز پنجم تیرماه مصادف فروردین فرس و نوروز عامه معرفی می کند و نوروز خاصه شش روز بعد از عامه است که خاص درباریان بوده است.

تنبیه: سال فرس قدیم دوازده ماه و هر روزی را اسمی بود و هر وقت اول سال بود متوجه باش همین جمله را که در تقویم نقل کردم و نیز جمله دیگر که خواهد آمد دلالت دارد.

تنبیه دیگر: بیرونی در کتاب سابق الذکر راجع به کبائس می نویسد: از زمان زرتشت کیسه ایرانی ۱۲۰ سال یکماه بود. به عمل مذهبی که یاد می کند؛ کیسه اول دو فروردین و دوم دو اردیبهشت و تا آبان ماه این جریان داشت، سپس به عهده تعویق ماند. برگشتیم به منقولات دهخدا و دکتر معین که همه آنها را مرحوم علامه مجلسی در ۱۴ بحار به نام سماء و العالم با مزایای بسیار نقل می کند در دوره ساسانیان (که هنگام ظهور اسلام بود). موسم این جشن باگرددش سال تغییر می گردد و در آغاز فروردین هر سال نبود (او سال را مانند حال حاضر از اعتدال ربیعی شروع کرده و نام آن را به اسم فروردین یاد می کند. مانند طبری و ابن اثیر که خواهد آمد)، بلکه مانند عید فطر واضحی در گردش بود. مبدأ جلوس یزدگرد واپسین ساسانی که روز نوروز است (و همه ساسانیان روز نوروز تاجگذاری می کردند). مصادف شانزدهم حزیران تقریباً اوائل تابستان بود، پس از آن هر چهار سال یک روز این جشن عقب تر ماند به واسطه عدم اجرای عمل کیسه و در حدود ۳۹۲ هجری قمری جشن به اول حمل رسید و در ۴۶۷ نوروز به بیست و سوم برج حوت افتاد. ۱۷ روز مانده به پایان زمستان (یابه نقل دیگر در ۴۷۱ بود و ۱۹ روز از زمستان باقی بود) رودکی درباره نوروز گوید:

(سپر به معنی گل همیشه بهار است. به قول بعضی اهل ادب) در این وقت به دستور جلال الدین ملکشاه سلجوقی علماء بخوم که از آن جمله حکیم عمر خیام است سال را اول بهار مقارن تحویل آفتاب به برج حمل قرار داد و به نوروز جلالی مشهور شد سعدی گوید:

و به واسطه حسن انتخاب و دقت در کیسه از همان روزها تاریخ رسمی شد. ناصر خسرو گوید:

نوروز به از مهرگان

گرچه هر دو روزانند اعتدالی و آقای سید حسن تقی زاده فاضل سیاسی در کتاب پراج خود در این موضوع ها به نام "گاه شماری" گوید: جشن نوروز تا این اواخر تنها

نشانه ای بود که از بقایای حساب زمان با سال و ماه شماری ایران قدیم بود (آن هم فقط در لفظ نوروز نه در موقع سال و نه در سایر خصایص

قدیم سال ایرانی) این بود جریان گذشته نوروز تا ظهور تاریخ جلالی یا ملکی یا سلطانی و تا امروز. اما از نظر شرع و در اسلام علی صادعها السلام، چون یکی از مراسم عید نوروز، بلکه مهرگان اهدای هدایا و تحف بود به شاهان و حکام. معاویه رواج

داد، سپس این تحمیل بر ملت را عمر بن عبدالعزیز منسوخ کرد و بایزید ثانی رواج داد (تاریخ یعقوبی بالیاء او بالباء الموحده) و در زمان بنی عباس علاوه بر این جهت منظور سیاسی هم در کار بود، چون طرفداران آنها ایرانی و وزیر هارون برامکه نیز ایرانی و طرفدار نوروز و مهرگان بودند تا برسد به خلفای بعدی که اطرافیان آنها ترکها بودند و کردهای یزیدی هم یکی از اعیاد آنها نوروز است و در خبر مروی از امام موسی بن جعفر (ع) مجبوراً به دستور منصور نشست به عنوان عید و این روز در اسلام و پیش از آن به مدتی در گردش بود تا زمان متوکل عباسی که عمل کیسه انجام دادند. علمای وقت و تاریخ طبری گوید: متوکل، نوروز را ۲۸ اردی و هشت ماه قرار داد مطابق ۱۷ حزیران و رسم آب پاشی به یکدیگر و آتش افروختن که سنت باستان بود منع کرد.

قال البحتری الطائی: ان یوم النیروز، عاد الی العهد الذی کان سنه اردشیر. انت حولته الی الاولی. و قد کان حائر ایستدیر. فافتحت الخراج فیه.

فلامه فیه موفق مذکور. توجه به ترجمه شعر کن که فوایدی بسیار دارد و مهم تر از همه این که به پشتوانه گفتارهای سابق حکایت از دوران نوروز و عدم ثبات دارد. دوم آنکه در زمان اردشیر هم به گمان شاعر نوروز ثابت بوده در ۲۸ اردی و هشت و در کامل ابن اثیر هم همینطور است با تبدیل لفظ به اردیبهشت مطابق ۱۱ ربیع الاول ۲۴۵. همینطور بیرونی در آثار الباقیه گوید: و معتضد عباسی عمل کیسه را تکمیل کرد. قال علی بن محمد بن یحیی المئجم اسعد بنوروزک جمعت الشکر فیه الی الثواب. قدمت فی تاخیره ماخروه من الصواب. و نیز می گوید: یوم نیروز یوم واحد لایتاخر، فی حزیران یوافی ابداء احد عشر (اول تابستان). و هنوز نوروز معتضدی در تقاویم سنتی موجود است، مقابل نوروز جلالی. اینها اطلاعات از اهل فن و تاریخ بود که همه آنها از مشهورات و مقبولات است و این که شاعر نوروز همیشه به ۱۱ حزیران یاد می کند گفته او درست در نیامد و باز کیسه در عهده تعطیل ماند تا زمان ملک شاه به شرحی که گذشت.

۲. نوروز در اخبار و سنت

اما از نظر مدارک اخبار و سنت اثری از آن نمی بینیم، جز آنچه آلوسی در بلوغ الارب جلد (۱) ص ۳۶۴ طبع قاهره ۱۹۲۵. مسیحی نقل می کند که انصار عید نوروز و مهرگان را بر حضرت رسول (ص) عرضه کردند: حضرت فرمودند: " خداوند متعال بهتر آن را به من داده، یعنی فطر واضحی".

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَبَدَ لَكُمْ يَوْمَيْنِ يَوْمَ نِيْرُوزِ وَ الْمَهْرَجَانِ الْفِطْرَ وَ الْأَضْحَى [مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۵۳].

به روایت دیگر هم این مضمون نقل شده و روایت مروی از موسی بن جعفر (ع) در جواب منصور مؤید آن است و هیچ وجهی برای حمل بر تقیه ندارد، چون به تمام معنی بنی عباس طرفدار او بودند و او بود که بر حضرت فشار آورد که به رسم عید بنشیند.

اما روایت هدیه حلوا به امیرالمومنین (ع) که در مجمع البحرين وارد است و در کتاب لغت قاموس گوید: برای حضرت حلوا آوردند. فسئل (ع) عنه فقالوا النیروز پس فرمود: " هر روز نوروز باد".

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ أُهْدِيَ إِلَيْهِ فَالْوَدَجُ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا يَوْمَ نِيْرُوزٍ قَالَ فَنَوْرُوزُوا إِنَّ قَدْرَتُمْ كُلَّ يَوْمٍ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۲۶].

و در مهرگان چنین کردند، فرمود: " هر روز مهرگان باد".

و قریب این است روایت خطیب در تاریخ بغداد جلد (۱) در احوال ابوحنیفه و گوید: آن شخص جد ابوحنیفه نعمان بن

مرزبان پدر ثابت بود و این روایت مرسله هم به نظر من اصلا دلالت بر ثبوت عید در شرع اسلام ندارد ، بلکه علی (ع) سابقه ذهنی هم به این عید نداشت و مورد سؤال قرار داد ، بلکه شاید دلالت بر عدم مشروعیت داشته باشد ، زیرا حضرت احق به شناسائی اعلی و نظیر این روایت از دعائم الاسلام است.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ أَهْدَى إِلَيْهِ فَالْوَدَجِ. فَقَالَ: " مَا هَذَا " قَالُوا: يَوْمَ نَبْرُوزِ. قَالَ: " فَنُورُوْا إِن قَدَرْتُمْ كُلَّ يَوْمٍ؛ يَعْنِي تَهَادَوْا وَتَوَاصَلُوا فِي اللَّهِ " [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۳۲۶] .

أَبِي عَلِيٍّ (ع) بِهَدِيَّةِ النَّبْرُوزِ. فَقَالَ (ع): " مَا هَذَا " قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْيَوْمُ النَّبْرُوزُ. فَقَالَ (ع): " اصْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَبْرُوزًا " [من لايحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۰۰] .

یعنی اگر نوروز به حلوا هدیه کردن است؛ هر روز حلوا هدیه کنید. سه تنبیه :

اول آنکه :

این حلوا فالودج بود که عبارت از طبخ آرد گندم یا برنج با روغن به اضافه شکر که ما یزیدیا آن را ترحلوا می نامیم؛ یعنی حلوا ی تر. و مترفین و خلفاء روغن پسته در او به کار می بردند با عسل و شکر طبرزد.

دوم آنکه :

حضرت علی (ع) هرگز حلوا میل نفرمود و می فرمود : " حبیبم رسول خدا (ص) میل نفرموده ، من هم نمی خورم " .

ولی در احیاء العلوم است که عثمان ، فالودجی به هدیه برای پیغمبر (ص) برد ، حضرت میل فرمود .

سوم آنکه :

گویند رسم اهدای حلوا از زمان جمشید بود که در روز نوروز نیشکر را کشف کردند.

۳. نوروز از نظر عامه

و در شرعیت نوروز تا امروز از علماء اهل سنت به کسی که به مشروعیت عید نوروز قائل باشد بر نخوردم واللّه العالم.

۴. نوروز از نظر امامیه

اما در مذهب امامیه رضی الله عنهم :

مدرک آن روایت شیخ طوسی است در مصباح از معلی بن خنیس عن الصادق (ع) چنانچه در وسائل و جواهر نقل کرده.

شیخ در فهرست خود می فرماید : معلی بن خنیس له کتاب اخبارنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن ابن الولید عن

محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن ابیه عن صفوان عنوه حدیث به املاء حضرت صادق و کتابت معلی است و

اگر معلی ضعفی داشته باشد به روایت صفوان از اصحاب اجماع از او جبران می شود و اگر محمد بن خالد ضعفی داشته باشد

به روایت فرزندش احمد از او و نیز روایت کردن مشایخ بزرگ از او قابل جبران است ، مثل مشایخ وارده در این حدیث

شریف بالخصوص که از ابن فهد در مهذب بارع به سند دیگر و مجلسی از بعض کتب معتبره مسندا روایت می کند و احتمال

وجودش در کتب معتبره اصحاب - که از بین رفته - می رود ، مثل مدینه العلم صدوق (ره) که به فرمایش شیخ سه مقابل من

لایحضره الفقیه بوده و عیون الاحادیث احمد بن الحسین بن احمد نیشابوری الخراگی شاگرد سید مرتضی و رضی و شیخ (ره)

و غیر اینها که بسیار است ، پس نزد قائلین به حجیت خبر واحد راهی برای توقف ندارد؛ چنانچه در زاد المعاد فرماید : به

اسانید معتبره از معلی بن خنیس که از خواص حضرت صادق (ع) بوده است منقول است ، مثل صاحب جواهر (ره) خصوصا

به پشتوانه شهرت فتوا و استناد به آن متاخرین. اما آنهایی که به احوط الاخبار موجوده عمل می کنند مثل آنچه نسبت به میرزا

سید محمد حسن شیرازی (قدس سره) می دهند خالی از اشکال نیست و احوط عدم عمل است به واسطه روایت مرسله مرویه

از موسی بن جعفر (ع) و عدم عمل قدما اصحاب خصوصاً با عدم تمامیت ادله تسامح در سنن نزد بعضی، چون فقیه حکیم سید محسن طباطبائی (قدس سره) و امام روح اله الموسوی الخمینی (اطال الله بقائه) و آخرین راه قصد رجاء ثواب است که خالی از شبهه است. این پیمودن راه بود از جهت سند، اما این روایت معلی از حیث متن هم کدورتی از آن به نظر می‌رسد و وقوع حوادث بسیار بعید به نظر می‌رسد و متدرب را به ریب می‌اندازد، از آن جمله وقوع عید غدیر خم که بعضی توجیه کرده‌اند به ۱۴ بحار اما معارض است به آنچه از کتاب سنی الملوک و الانبیاء تألیف حمزه بن الحسن الاصفهانی از مهره فن در جدول خود نگاشته که سال دهم هجرت نوروز یکشنبه ۱۷ محرم بوده است و در عین حال این روایت معلی شاذ است و غیر او روایت نکرده و در تمام ادوار پیغمبر (ص) و امامانعلیهم السلام صحابه پیغمبر (ص) اسمی از آن برده نشده و چون امر واجبی هم در مقابل نیست ما را جرئت بر اقرار بر مشروعیت نیست، مگر به قصد رجاء و اما از حیث تعیین روز که برج حمل است کار مشکل تر است، زیرا نه روایت معین کرده و نه شهرت آن چنانی دارد (رجوع به ۱۴ بحار کن) و آنها که فرمودند موقع تحویل خورشید به برج حمل است خود به حجت خویش آگاه ترند و ما بعد از رجوع به کتب آنها حجتی که مثبت موضوع باشد از مهره فن و از فقها به دست نیاوردیم، چون بحار و جواهر و غیره. و چه خوب نقل فرموده ابن ادریس (ره) در مزار سرائر به جهت پشت سرگذاشتن گفتار بعضی از بزرگان (قدس الله تربته الزکیه) گفته که ابو عبیده گفته و خوب گفته که اهل هر فنی در دانش خود از دیگران پیشی دارند و سزاوار است هر علمی را از اهل خودش اخذ کرد و از این جهت هم هست که محمد بن ادریس در سرائر، نوروز رابه پشتوانه گفتار بعضی اهل فن که نام نبرده عاشر (۱۰) ایار اختیار فرموده. ولی در حقیقت باید گفت، اینجا دو اشتباه مثبت و منفی فرموده، اول آنکه طعن او بر شیخ بیجا است، چه نوروزی که زمان ائمه (کان حائراً یستدیر)، یعنی در گردش بوده نمی‌توان تعیین کرد. دوم، آنکه تمسک به قول بعضی اهل فن کرده و ما فرمایش ایشان رامی‌پذیریم حتی از مذهبش هم سؤال نمی‌کنیم و تشخیص ایشان را که فرموده از بزرگان فن هیئت است قبول داریم که ابن ادریس راست گو به علاوه مشکل پسند است تا نباشد، نمی‌فرماید؛ اما این در وقتی حجت است که معارض اقوا از او در کار نباشد و در حقیقت باید گفت (حفظت شیئا و غایت عنک اشیاء) اللهم اغفر، بلکه تاریخچه مختصر ادوار تاریخی نوروز بنا بر مشهور همان است که گذشت و تسامح در ادله سنن اگر فتوای علماء را هم شامل باشد در احکام است نه موضوعات خارجی و شاید از همین جهت محدث ثقه بزرگوار حاج شیخ عباس قمی (ره) در مفاتیح الجنان از تعیین روز خودداری فرموده و ماباید احادیث ائمه رابه عرف صدور روایت معنی کنیم نه عرف زمان خود، مثلاً مثل مثقال و درهم و دینار و غیر اینها، پس با وجود ثبوت نوروز باز هم فایده‌ای ندارد، چون روزش مشخص نیست و در این هنگام می‌گوییم همانطور که مجلسی در بحار از ابن فهد در مذهب بارع نقل فرموده‌ان یوم النیروز یوم عظیم الشان

و تعیین آن محال است برای آنکه از زمان پیغمبر و امامان (کان حائراً یستدیر) در گردش بوده و نوروز نامه خیام در نسبت آن به این حکیم شک است و در مقابل مشهور اعتبار ندارد و به نظرم در ناسخ التواریخ دیدم اول کسی که به عید نوروز لباس عید مذهبی پوشانید محمد شاه قاجار پدر ناصرالدین شاه بودخاتمه بالعربیة لتمام الفائدة ففی ق کما سبق
 أُتِي عَلِيٌّ (ع) بِهَدِيَّةِ النَّيْرُوزِ فَقَالَ (ع): " مَا هَذَا؟ ". قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْيَوْمُ النَّيْرُوزُ. فَقَالَ (ع): " اضْيَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَيْرُوزاً "]
 من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۰۰].

قدم الی علی (ع) شئی من الحلاوی فسئل (ع) عنه. فقالوا النیروز فقال (ع): " نیروزنا کل یوم و فی المہرجان قال (ع) مہرجونا کل یوم ".

قال فی تاج العروس عند قوله (ع) نیروزنا فیہ استعمال الفعل من الالفاظ الاعجمیة و هو من قوة الفصاحة

و فی تاریخ بغداد قال (ع): "نوروز و ناگل یوم". اقول کلام تاج العروس یصح علی روایة الخطیب لاعلی روایة ق فلفظن و فی الختام نشکر جمیل السعی من جمال الفقاهه و کمال السیاده و حسن الداره و الاراده سیدنا الاستاد الحاج آغا حسین الطبایبی البروجردی (قدس سره) قال الغضائری (مرا بین که بینی کمال رابه کمال) فانه هوالذی علمنا کیفیة استخراج معالم دیننا من معادنها جزا الله خیر الجزاء تنبیه علی وجه الاستدراک روایة المعلی قد رواه الوسائل عن مصباح و مختصره و اقول اما نفس المصباح ظفرنا به فی اخره و صوح المطبوع و المخلوط منه انه علی وجه اللاحاق و صرحابان الروایة لم تکن فی نسخ الاصل و فی مختصره ایضا ذکر فی آخره لکنه بلاقید و لذا نقل السرائر عن مختصره و حیث کان مختصره ایضا من نفسة السریفه فیکون اللاحاق کک و الله اعلم"

این فایده را هم بدان که استاد مابروجردی (قدس سره) می فرمود: علم از اصحاب پیغمبر (ص) تا به ایشان به سی و شش واسطه نقل شده از متقدمین؛ یعنی صحابه تا شیخ طوسی ۱۲ طبقه و از شاگردان شیخ تا محقق کرکی؛ یعنی متاخرین ۱۲ طبقه و از شاگردان ایشان تا حضرت استاد، یعنی متاخری المتاخرین ۱۲ طبقه، پس شاگردان آن بزرگوار حاملین علم اسلامند در طبقه ۳۷ و الحمد لله تمام شد آن چه مقدور شده بود. در این باب به خط مؤلف این جانب سید جواد مدرسی طباطبایی یزدی چهل و سومین دوره ورقه نهج البلاغه امیرالمؤمنینعلیه السلام اول الاجداد و ارقاها و علی الالباء و اسمها ابوالسبطين و ماکان ولایکون لاحد ابااعلی الاجد تنا فاطمة علیها السلام فانه بنت خیر البشر (ص) که به خط ثلث زیبای جد خود سی و پنجمین اولاد امام به نام علامه صدرالدین محمد با خط نسخ دلربای خویش ضبط فرموده اند اللهم اغفرلی و لابی العلام السید احمد و لهم و لجميع المؤمنین و المومنات

و فی الجواهر قال: و عن المناقب انه قال: حکى ان المنصور تقدم الى موسى بن جعفر (ع) الى الجلوس للنهنية فی يوم النیروز و قبض ما یحمل الیه فقال (ع): "انی قد فتشت الاخبار عن جدی رسول الله (ص) فلم اجد لهذا العید خیر انه سنه الفرس و محاه الاسلام و معاذ الله ان یحیی ما محاه الاسلام فقال المنصور انما نفعل هذا سیاسة للجد فسئلتک بالله العظیم الا جلست فجلس الحدیث" [نوروز در تاریخ اسلام، سید جواد مدرسی طباطبایی یزدی فرآورده].

غ

۱. غدیر

۱. خاطره شیرین غدیر

آنچه از نظر قرآن و حدیث و تاریخ قطعی است و همه علما اعم از شیعه و صدها عالم از اهل سنت از جمله امام احمد حنبل در جلد ۴، صفحه ۲۸۱ مسند خود نوشته اند، نقل می کنیم، ولی با تجربه چندین قرن خود ثابت می کنیم که می توانیم در کنار هم زندگی شیرین داشت و در برابر استکبار جهانی ایستاد.

۲. اهمیت ورزش غدیر

امت بی امام کشتی بی ناخداست، شب بی چراغ است. اگر غدیر و رهبری الهی نباشد، استعدادها شکوفا نمی شود. در کنار پیشرفت امروز دنیا، فساد و جنایات نیز پیشرفت می کند؛ یعنی بال علم و تکنولوژی حرکت می کند، ولی بال معنویت شکسته

است و این است سیمای انسان بدون رهبری الهی در جهان. خیلی تعجب است از کسانی که می‌گویند پیامبر اکرم از دنیا رفت و کسی را تعیین نکرد!!! مگر در تاریخ پیامبر اکرم (ص) نمی‌خوانیم: هر گاه قبیله‌ای مسلمان می‌شدند فوراً برای آنان حاکم تعیین می‌فرمود.

هر گاه لشگری اعزام می‌کرد برای آنان فرمانده تعیین می‌فرمود.

همین که به مدینه هجرت کرد در مکه برای خود جانشین تعیین فرمود.

بو علی سینا می‌گوید: چگونه باور کنیم خدای حکیمی که از مژه چشم و گودی کف پا غفلت نکرده از رهبری مردم غافل شده؟!.

مگر قرآنی که هر کس می‌تواند آیه‌ای از آن را دستاویز اهداف خود کند بدون مفسری معصوم، مانند رسول خدا و جانشین الهی او قابل تکیه است؟

به هر حال غدیر تداوم خط رسالت است. تا آمدن حضرت مهدی، عجل الله تعالی، تا روزی که وعده‌های مکرر خداوند در قرآن نسبت به جهانی شدن اسلام محقق شود. غدیر؛ یعنی بیعت با امامی که حکومت برای او وسیله‌ای برای برقراری عدالت اجتماعی است و گرنه ارزش عطسه یک بزغاله را ندارد و نام او ابوتراب است، زیرا بر روی خاک می‌نشیند و ناشناس، شخصاً به فقرا رسیدگی می‌کند و در تمام جبهه‌های جنگ در خط اول است. بیعت با علی که همسر شهید، برادر شهید، پدر شهید و خودش شهید محراب است؛ یعنی بیعت با توحید و نبوت، عدل و شهادت، با زهد و اخلاص، با ایمان و یقین، با علم و عمل، با تمام کمالات و وارستگی‌ها.

پیامبر اکرم در سال آخر عمر خود تصمیم گرفتند که آخرین حج خود را انجام دهند. مردم از این سفر آگاه و با حضرت همراه شدند و کاروانی به سوی مکه رهسپار شد. همین که اعمال حج تمام شد و به سوی مدینه بر می‌گشتند به منطقه‌ای رسیدند به نام غدیر خم که در آنجا مسلمانان از هم جدا و هر گروه به سوی منطقه‌ای می‌رفتند، آیه نازل شد تا همیشه مردم آن را در قرآن بخوانند و هر لحظه به یاد آن روز باشند. آیه این بود: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ و اللہ یعصمک من الناس ترجمه: "ای رسول آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شد با صراحت به همه مردم بگو، اگر نگوئی رسالت خدا را انجام نداده‌ای، بگو و ترس که خدا تو را از شر بدخواهان حفظ می‌کند".

اگر در کلمات ترجمه دقت کنید نکاتی را می‌فهمیم، از جمله آنکه:

۱. تو باید حرف ما را به دیگران با صراحت و به طور کامل برسانی. یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [مائده/۶۷].
۲. پیام وحی الهی و از سرچشمه علم بی‌نهایت خداست. أُنزِلَ إِلَيْكَ [مائده/۶۷].
۳. در این پیام رشد و تربیت نهفته شده است. مِنْ رَبِّكَ [مائده/۶۷].
۴. اگر این پیام را در این سال آخر عمر و در این برگشت از حج و در این مسیر زمین که گلوگاه همه مسافری است نرسانی، رسالت خدا را ابلاغ نکرده‌ای و تمام زحمات ۲۳ ساله تو فرو می‌پاشد. وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ [مائده/۶۷].
۵. پیام ما را برسان و نگران مباش، خدا تو را از شر مردم حفظ می‌کند. وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ [مائده/۶۷].

۳. سیمای غدیر

غدیر یک روز نیست، یک تاریخ است، یک نوع عقیده و فکر است و ضامن اجرای احکام خدا است. غدیر بذر ولایت در دل امت و نشان دادن خورشید است. غدیر به معنای دست انسان در دست ولی خدا و امام معصوم و بیمه شدن از طاغوتها

است. غدیر؛ یعنی تداوم رسالت، غدیر؛ یعنی همان گونه که انسان نیاز به پیامبر دارد و پیامبر را خدا تعیین می کند، بعد از پیامبر، انسان به امام نیاز دارد و امام را نیز خدا تعیین کند، زیرا انسان همان انسان است و نیاز به رهبری الهی در همه زمان ها و مکان ها دارد.

۴. فرار از ولایت علی (علیه السلام) و ولی بودن ایشان

سؤال اول

ممکن است مراد از این ماجرا مسئله دوست داشتن علی باشد نه حکومت و ولایت؟
پاسخ: اولاً، دوستی علی این همه تشریفات و مردم را زیر آفتاب نگاه داشتن ندارد. ثانیاً، دوستی علی نیاز به بیعت ندارد، در آن روز مردم با علی بیعت کردند و بیعت به خاطر پذیرفتن او در امر اطاعت از رهبری است.

سؤال دوم

آیا این ماجرا را اهل سنت قبول دارند؟

پاسخ: علامه امینی در کتاب الغدیر نام سیصد و پنجاه نفر از بزرگان و علمای اهل سنت را آورده که ماجرا را نقل کرده اند و نام بیست کتاب مستقل را برده اند که در این زمینه نوشته اند و ۶۰ روایت در کتاب الغدیر در نحوه تبریک خلفا و اینکه تبریک مردم از ظهر تا غروب ادامه داشت، آورده است. [الغدیر، ج ۱، ص ۲۸۳ - ۲۷۲]

سؤال سوم

آیا بیان این ماجرا ضروری به وحدت نمی زند؟

پاسخ: از یک سو بازگو نکردن مسلمات تاریخ کتمان حقایق و ضرر به نسل آینده است و از سوی دیگر نادیده گرفتن توطئه های کفار شرق و غرب برای اصل اسلام و دامن زدن به تفرقه گناه است. راه صحیح آن است که ما هم تاریخ قطعی و آثار رهبری معصوم را به نسل نو بگوییم، ولی به خاطر مصلحت مهم تر و جلوگیری از تفرقه و ضربه پذیری در برابر استکبار جهانی وحدت خود را حفظ کنیم و در بیان تاریخ کلمه ای که عامل فتنه باشد نقل نکنیم. که این سفارش امامان معصوم ما است که با همه فرقه های مسلمان برادر باشیم، در نمازشان شرکت کنیم، و از مریشان آنان عیادت کنیم، با آنان ازدواج کنیم و روحیه برادری را حفظ کنیم.

امام سجاد که پدرش در کربلا شهید شد برای مرزبانان دعا می کند در حالی که مرزبانان هواداران بنی امیه بودند و این به خاطر آن است که امنیت بلاد اسلامی و مصالح کلی نظام بر مسائل دیگر مقدم است.

۵. جایگاه امامت

اگر نیاز مردم تنها یک نیاز اداری بود افراد زیادی که آشنا به مسائل حقوقی و سیاسی و مدیریتی هستند می توانستند امام شوند. اما امام، در عقیده کسی است که علاوه بر اداره کامل جامعه به مردم رشد و شجاعت و معنویت و اخلاص و علم دهد، واسطه فیض میان خالق و مخلوق باشد، وجود او، کلام او، اخلاق او، سازنده باشد و برترین فرد زمان در تمام کمالات باشد و غدیر سرچشمه آشنایی با این گونه رهبری است و اکنون فرزند غدیر را بنگرید که چگونه رهبری سیاسی را به همراه با معلمی و مربی گری داشت.

امام خمینی کودتا نکرد تا رژیم شاهنشاهی را تغییر دهد، بلکه مردم ترسو را شجاع کرد، از نیروهای ساده، متخصص ساخت، وابستگان و دلبستگان به مادیات را در صف اول جبهه برد، به مردم معنویت داد، تعهد داد و این است نقش امامت الهی، امام غدیر در عقیده ما نه یک لحظه شک می‌کند، و نه نسبت به مسئله‌ای جهل و تردید دارد، نه عقب نشینی می‌کند و نه تحت تاثیر چیزی قرار می‌گیرد و نه تهدید و وعده‌ای او را تغییر می‌دهد. رهبری غدیر، مالک اشتر و ابوذر را جذب می‌کند و رهبری غیر غدیر عمرو عاص و ولید را. خط غدیر فتوای اعدام سلمان رشدی را صادر می‌کند و به امریکا می‌گوید هیچ غلطی نمی‌توانی بکنی و لرزه بر اندام استکبار می‌اندازد و طاغوت‌ها را تحقیر و مستضعفان را عزیز می‌کند. رهبری غدیر، کاخ ندارد؛ در کعبه متولد، و در نماز شهید می‌شود. مشکل امروز مسلمانان غفلت از آیات قرآن در مسئله رهبری است. قرآن با کمال صراحت با جملاتلا تطع، لا تطیعوا، لا تتبع، لا تتبعوا می‌فرماید: از گناهکار، ظالم، جاهل، بد سابقه، فتنه‌گر، ولخرج، غافل، هوسباز پیروی نکنید و بر عکس از خدا و رسول او و اهل بیت او که هیچ‌گونه پلیدی و انحراف ندارند، پیروی کنید.

اگر رهبری غدیر حاکم بود، امروز اسرائیل این همه تجاوز نداشت. مسئله رهبری از نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و غیره مهم‌تر است، زیرا همه احکام اسلام به طور عادی ابلاغ شد، اما در غدیر خم خداوند پیامبرش را تهدید کرد که اگر رهبر الهی را معرفی نکنی تمام زحمات ۲۳ سال تو هدر می‌رود.

پیام غدیر در آفتاب داغ بود، در سفر حج بود، در روز روشن بود، با حدود صد هزار مخاطب بود، بعد از نماز ظهر بود، در سال آخر عمر پیامبر بود، در مسیر راه مکه و مدینه بود، در محل جدایی مسلمانان از یکدیگر بود، همراه با خدا حافظی پیامبر اکرم (ص) بود، همراه با اقرار مردم به توحید و نبوت و معاد بود، همراه با تبریک و بیعت بود، کدام برنامه و قانون با این همه تشریفات و اهمیت ابلاغ شد. در حدیث می‌خوانیم: و ما نودی بشیی مثل ما نودی بالولایه؛ یعنی هیچ چیز مثل رهبری پیامش ابلاغ نشد.

در زمان حکومت حضرت علی - علیه السلام - در یک سال روز غدیر با روز جمعه مصادف شد، حضرت خطبه بسیار مهمی خواندند که در آن فرمودند: "امروز روز سقوط شیطان و روشن شدن حق است، امروز روز عهد و پیمان است، امروز روز گشایش است، من راه خدا، حجت خدا، رمز هدایت و شرافت امت اسلامی هستم. در قیامت بهشت و دوزخ به واسطه من تقسیم می‌شود." [خطبه بسیار مفصل است، مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء]

۶. نکات حول غدیر

(۱) تنها مسأله‌ای که در میان حدود صد هزار نفر مطرح شد.

(۲) تنها مسأله‌ای که در آن متقدمین برگشتند و صبر کردند تا بازماندگان برسند.

(۳) مسأله‌ای که همه مأمور شدند به غائبین خبر دهند.

(۴) از هنگام رفتن به مکه مؤذن اعلام کرد که کاروان رسول الله عازم حج است تا مردم ملحق شوند.

(۵) در این سفر رسول الله (ص) تمام همسران را با خود برد.

(۶) قبل از سخنرانی اقرار گرفت که: أَلَا تَسْمَعُونَ

(۷) خبر مرگ خود را در جمله اول داد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ أُوشِكَ أَنْ أَدْعَى فَأَجِيبْ [کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۳۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَعَلِّي لَأَأَلْفَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا [بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۴۸].

۸) از مردم رأی اعتماد گرفت. فماذا انتم قائلون؟ قالوا: قد بلغت و نصحت و جاهدت فجزاك الله عنا أفضل الجزاء [بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۲۱].

۹) از تمام عقاید و اصول دین اقرار گرفت. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ أَنْ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ [بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۸۴].

۱۰) سه بار تکرار کرد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ

امام حنبل می گوید: چهار بار تکرار کرد.

۱۱) قبل از متفرق شدن، آیه‌الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده/۳].

نازل شد.

۱۲) در همان مکان مردم و قبل از همه ابوبکر و عمر، به علی (علیه السلام) تبریک گفتند. با جمله بَخَّ

۱۳) همانجا حسان شعر سرود.

۱۴) چهارده نفر از علمای عامه ادعای تواتر کرده‌اند. [الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۲].

۱۵) امام احمد حنبل از چهل طریق، طبری از بیش از هفتاد طریق و ابن عقده ۱۰۵ طریق نقل کرده‌اند.

۱۶) ۱۱۰ نفر از اعظام صحابه نقل کرده‌اند.

۱۷) نفر از علمای عامه نقل کرده‌اند. [الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ الی ص ۶۰].

۱۸) ۱۲ نفر از عامه کتاب مستقل برای ماجرای غدیر نوشته‌اند.

۱۹) ۲۰ نفر ماجرای غدیر را در کتب خود آورده‌اند که از جمله آنها المنار و ابن ابی الحدید است.

چند نکته از المنار، جلد ۶، ص ۱۵۴، ذیل تفسیر آیه‌الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده/۳].

۱) مَكَثَ رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ نَزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ أَحَدِي وَ ثَمَانِينَ يَوْمًا ثُمَّ قَبِضَهُ اللَّهُ.

با توجه به این که از غدیر تا محرم، روز ۱۱

محرم ۲۹ روز

صفر ۳۰ روز

و اهل سنت رحلت را دوازدهم ربیع می‌دانند، می‌شود ۸۱ روز.

۲) یهودیان به عمر گفتند: اگر آیه‌الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده/۳].

بر ما نازل می‌شد، ما آن روز را عید می‌گرفتیم. [المنار، ج ۶، ص ۱۵۵].

۳) یک نصرانی گفت: یا اهل الاسلام آیه‌ای به شما نازل شد که اگر بر ما نازل می‌شد، آن روز و آن ساعت را تا دو نفر

مسیحی روی زمین باقی بودند، ما آن را عید می‌گرفتیم. [المنار، ج ۶، ص ۱۵۵].

گر چه روایاتی آورده‌اند که روز عرفه است، ولی روز عرفه با دو روز قبل و بعدش یکی است. مسأله‌ای که یأس کفار باشد در آن نیست و با محاسبات چند سطر قبل که حضرت بعد از این آیه، ۸۱ روز بیشتر زنده نماندند سازگار نیست.

۱. زنده نگه داشتن یاد غدیر

چون از عیدهای بزرگ است ، پوشیدن لباس نیکو ، زینت کردن ، بوی خوش و عطر زدن ، شاد بودن و شاد کردن دیگران تا آنجا که غذا دادن به یک نفر در روز غدیر به منزله غذا دادن به همه انبیا است.

زنده نگه داشتن یک مسئله تاریخی برای همه انبیا است ، زیرا که حضرت موسی و عیسی و سلمان نیز در چنین روزی جانشین خود را معین کردند.

در این روز مسلمانان با یکدیگر صیغه برادری می خوانند که در کتاب مفاتیح آمده است. روزه گرفتن در این روز پاداش بسیار دارد که جبران شصت سال گناه است ، همان گونه که غسل و زیارت و سلام کردن به حضرت علی (علیه السلام) سفارش شده است.

۲. موارد استحباب

۱. خطبه مولا علی (علیه السلام)

خطبه امیر المؤمنین (ع) فی یوم الغدیر :

أخبرنا جماعة عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري قال : "حدثنا أبو الحسن علي بن أحمد الخراساني الحاجب في شهر رمضان سنة سبع و ثلاثين و ثلاثمائة قال حدثنا سعيد بن هارون أبو عمر المروزي و قد زاد علي الثمانين سنة قال حدثنا الفياض بن محمد بن عمر الطرسوسي بطوس سنة تسع و خمسين و مائتين و قد بلغ التسعين أنه شهد أبا الحسن علي بن موسى الرضا (ع) في يوم الغدير و بحضوره جماعة من خاصته قد احتبسهم للإفطار و قد قدم إلى منازلهم الطعام و البر و الصلوات و الكسوة حتى الخواتيم و النعال و قد غير من أحوالهم و أحوال حاشيته و جددت له آله غير الآله التي جرى الرسم بابتدائها قبل يومه و هو يذكر فضل اليوم و قدمه فكان من قوله (عليه السلام) حدثني الهادي أبي قال حدثني جدي الصادق قال حدثني الباقر قال حدثني سيد العابدين قال حدثني أبي الحسين قال اتفق في بعض سني أمير المؤمنين (عليه السلام) الجمعة و الغدير فصعد المنبر على خمس ساعات من نهار ذلك اليوم فحمد الله و أثنى عليه حمدا لم يسمع بمثله و أثنى عليه ثناء لم يتوجه إليه غيره فكان ما حفظ من ذلك الحمد لله الذي جعل الحمد من غير حاجة منه إلى حامديه طريقا من طرق الاعتراف بلاهوتيه و صمدانتيه و ربانتيه و فردانتيه و سببا إلى المزيد من رحمته و محبة للطالب من فضله و كمن في إبطان اللفظ حقيقة الاعتراف له بأنه المنعم على كل حمد باللفظ و إن عظم و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له شهادة نزعته عن إخلاص الطوى و نطق اللسان بها عبارة عن صدق خفي أنه الخالق البارئ المصور له الأسماء الحسنی ليس كمثل شئ إذ كان الشئ من مشيته فكان لا يشبهه مكنونه و أشهد أن محمدا عبده و رسوله استخلصه في القدم على سائر الأمم على علم منه انفراد عن التشاكل و التماثل من أبناء الجنس و انتجبه آمرا و ناهيا عنه أقامه في سائر عالمه في الأداء مقامه إذ كان لا تدركه الأبصار و لا تحويه خواطر الأفكار و لا تمثله غوامض الظن في الأسرار لا إله إلا هو الملك الجبار قرن الاعتراف بنبوته بالاعتراف بلاهوتيه و اختصه من تکرّمه بما لم يلحقه فيه أحد من بريته فهو أهل ذلك بخاصته و خلته إذ لا يختص من يشوبه التغيير و لا يخالف من يلحقه التظنين و أمر بالصلاة عليه مزيدا في تکرّمه و طريقا للداعي إلى إجابته صلى الله عليه و كرم و شرف و عظم مزيدا لا يلحقه التنفيذ و لا ينقطع على التأبید و أن الله تعالى اختص لنفسه بعد نبيه صلى الله عليه و آله من بريته خاصة علاهم بتعليته و سما بهم إلى رتبته و جعلهم الدعاء بالحق إليه و الأدلاء بالإرشاد عليه لقرن قرن و زمن زمن أنشأهم في القدم قبل كل مذرو و مبرو أنوارا أنطقها

بتحميده و ألهمها شكره و تمجيده و جعلها الحجج على كلمعترف له بملكه الربوبية و سلطان العبودية و استنطق بها الخرسات بأنواع اللغات بخوعا له فإنه فاطر الأرضين و السماوات و أشهدهم خلقه و ولاهم ما شاء من أمره جعلهم تراجم مشيته و ألسن إرادته عبيدا لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم و لا يشفعون إلا لمن ارتضى و هم من خشيته مشفقون يحكمون بأحكامه و يستنون بسنته و يعتمدون حدوده و يوون فرضه و لم يدع الخلق فى بهم صما و لا فى عمياء بكما بل جعل لهم عقولا مازجت شواهدهم و تفرقت فى هياكلهم و حققها فى نفوسهم و استعبد لها حواسهم فقرر بها على أسمع و نواظر و أفكار و خواطر ألزمهم بها حجته و أراهم بها محجته و أنطقهم عما شهد بألسن ذرية بما قام فيها من قدرته و حكمته و بين عندهم بها ليهلك من هلك عن بينة و يحيى من حى عن بينة و أن الله لسميع عليم بصير شاهد خبير ثم إن الله تعالى جمع لكم معشر المؤمنين فى هذا اليوم عيدين عظيمين كبيرين لا يقوم أحدهما إلا بصاحبه ليكمل عندكم جميل صنيعته و يقفكم على طريق رشده و يقفو بكم آثار المستضيئين بنور هدايته و يشملكم منهاج قصده و يوفر عليكم هنىء رفته فجعل الجمعة مجمعا ندب إليه لتطهير ما كان قبله و غسل ما كان أوقعته مكاسب السوء من مثله إلى مثله و ذكرى للمؤمنين و تبيان خشية المتقين و وهب من ثواب الأعمال فيه أضعاف ما وهب لأهل طاعته فى الأيام قبله و جعله لا يتم إلا بالایتمار لما أمر به و الانتهاء عما نهى عنه و البخوع بطاعته فيما حث عليه و ندب إليه فلا يقبل توحيدہ إلا بالاعتراف لنبیه صلى الله عليه و آله بنبوته و لا يقبل دينا إلا بولاية من أمر بولايته و لا تنتظم أسباب طاعته إلا بالتمسك بعصمه و عصم أهل ولايته فأنزل على نبيه صلى الله عليه و آله فى يوم الدوح ما بين به عن إرادته فى خلصائه و ذوى اجتبائه و أمره بالبلاغ و ترك الحفل بأهل الزیغ و النفاق و ضمن له عصمته منهم و كشف من خبايا أهل الريب و ضمائر أهل الارتداد ما رمز فيه فعقله المؤمن و المنافق فأعز معز و ثبت على الحق ثابت و ازدادت جهلة المنافق و حمية المارق و وقع العوض على النواجد و الغمز على السواعد و نطق ناطق و نعق ناعق و نشق ناشق و استمر على مارفته مارق و وقع الإذعان من طائفة باللسان دون حقائق الإيمان و من طائفة باللسان و صدق الإيمان و كمل الله دينه و أقر عين نبيه صلى الله عليه و آله و المؤمنين و المتابعين و كان ما قد شهد به بعضكم و بلغ بعضكم و تمت كلمة الله الحسنی الصابرين و دمر الله ما صنع فرعون و هامان و قارون و جنوده و ما كانوا يعرشون و بقيت خثالة من الضلال لا يألون الناس خبالا- يقصدهم الله فى ديارهم و يمحو الله آثارهم و يبید معالمهم و يعقبهم عن قرب الحسرات و يلحقهم بمن بسط أكفهم و مد أعناقهم و مكنهم من دين الله حتى بدلوه و من حكمه حتى غيرهه و سيأتى نصر الله على عدوه لحينه و الله لطيف خبير و فى دون ما سمعتم كفاية و بلاغ فتأملوا رحمكم الله ما ندبكم الله إليه و حثكم عليه و اقصدوا شرعه و اسلكوا نهجه و لا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله إن هذا يوم عظيم الشأن فيه وقع الفرج و رفعت الدرج و وضحت الحجج و هو يوم الإيضاح و الإفصاح عن المقام الصراح و يوم كمال الدين و يوم العهد المعهود و يوم الشاهد و المشهود و يوم تبيان العقود عن النفاق و الجحود و يوم البيان عن حقائق الإيمان و يوم دحر الشيطان و يوم البرهان هذا يوم الفصل الذى كنتم توعدون هذا يوم الملا الأعلی الذى أنتم عنه معرضون هذا يوم الإرشاد و يوم محنة العباد و يوم الدليل على الرواد هذا يوم أبدى خفايا الصدور و مضمرات الأمور هذا يوم النصوص على أهل الخصوص هذا يوم شيث هذا يوم إدريس هذا يوم يوشع هذا يوم شمعون هذا يوم الأمن المأمون هذا يوم إظهار المصون من المكنون هذا يوم إبلاء السرائر فلم يزل ع يقول هذا يوم هذا يوم فراقبوا الله عز و جل و اتقوه و اسمعوا له و أطيعوهو احذروا المكر و لا تخادعوه و فتشوا ضمائرکم و لا تواربوه و تقربوا إلى الله بتوحيدہ و طاعة من أمرکم أن تطيعوه و لا تمسكوا بعصم الكوافر و لا يجنح بكم الغى فتضلوا عن سبيل الرشاد باتباع أولئك الذين ضلوا و أضلوا قال الله عز من قائل فى طائفة ذكرهم بالذم فى كتابه : "إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرَا" (احزاب/ ٦٨- ٦٧) و قال تعالى " وَ إِذْ يَتَحَاوَجُونَ فِى النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا"

(غافر/ ٤٧) فهل أنتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء؟ قالوا: لو هدانا الله لهديناكم أفتدرون الاستكبار ما هو هو ترك الطاعة لمن أمروا بطاعته والترفع على من ندبوا إلى متابعتة والقرآن ينطق من هذا عن كثير أن تدبره متدبر زجره و وعظه و اعلموا أيها المؤمنون أن الله عز و جل قال " إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُوصٌ " (صف/٤) أ تدرون ما سبيل الله و من سبيله و من صراط الله و من طريقه؟ أنا صراط الله الذي من لم يسلكه بطاعة الله فيه هوى به إلى النار و أنا سبيله الذي نصبني للاتباع بعد نبيه (ص) أنا قسيم الجنة و النار و أنا حجة الله على الفجار و نور الأنوار فانتبهوا عن رقدة الغفلة و بادروا بالعمل قبل حلول الأجل و سابقوا إلى مغفرة من ربكم قبل أن يضرب بالسور بباطن الرحمة و ظاهر العذاب فتنادون فلا يسمع نداوم و تضحجون فلا يحفل بضحجكم و قبل أن تستغيثوا فلا تغاثوا سارعوا إلى الطاعات قبل فوت الأوقات فكان قد جاءكم هادم اللذات فلا مناص نجا و لا محيص تخلصي عودوا رحمكم الله بعد انقضاء مجمعكم بالتوسعة على عيالكم و البر ياخوانكم و الشكر لله عز و جل على ما منحكم و أجمعوا يجمع الله شملكم و تباروا يصل الله ألفتكم و تهادوا نعم الله كما مناكم بالثواب فيه على أضعاف الأعياد قبله و بعده إلا في مثله و البر فيه يثمر المال و يزيد في العمر و التعاطف فيه يقتضى رحمة الله و عطفه و هيئوا لإخوانكم و عيالكم عن فضله بالجهد من جودكم و بما تناله القدرة من استطاعتكم و أظهروا البشر فيما بينكم و السرور في ملاقاتكم و الحمد لله على ما منحكم و عودوا بالمزيد من الخير على أهل التأمل لكم و ساووا بكم ضعفاءكم في مئاكلكم و ما تناله القدرة من استطاعتكم و على حسب إمكانكم فالدرهم فيه بمائة ألف درهم و المزيد من الله عز و جل و صوم هذا اليوم مما ندب الله تعالى إليه و جعل الجزاء العظيم كفالة عنه حتى لو تعبد له عبد من العبيد في الشبيبة من ابتداء الدنيا إلى تقضيها صائما نهارها قائما ليلها إذا أخلص المخلص في صومه لقصرت إليه أيام الدنيا عن كفاية و من أسعف أخاه مبتدئا و بره راغبا فله كأجر من صام هذا اليوم و قام ليلته و من فطر مؤمناً في ليلته فكانما فطر فئاما و فئاما يعدها بيده عشرة فنهض ناهض فقال : يا أمير المؤمنين! و ما الفئام؟ قال : مائة ألف نبي و صديق و شهيد فكيف بمن تكفل عددا من المؤمنين و المؤمنات و أنا ضمينه على الله تعالى الأمان من الكفر و الفقر و إن مات في ليلته أو يومه أو بعده إلى مثله من غير ارتكاب كبيرة فأجره على الله تعالى و من استدان لإخوانه و أعانهم فأنا الضامن على الله إن بقاه قضاءه و إن قبضه حمله عنه و إذا تلاقيتم فتصافحوا بالتسليم و تهانوا النعمة في هذا اليوم و ليبلغ الحاضر الغائب و الشاهد البائن و ليعد الغنى على الفقير و القوى على الضعيف أمرني رسول الله (ص) بذلك ثم أخذ (ص) في خطبة الجمعة و جعل صلاة جمعته صلاة عيده و انصرف بولده و شيعته إلى منزل أبي محمد الحسن بن علي (ع) بما أعد له من طعامه و انصرف غنيهم و فقيرهم برفده إلى عياله " [مصباح المتهدج ، ص ٧٥٢] .

٢. عبادت در این عید

عَنْ أَبِي هَارُونَ عَمَّارِ بْنِ حَرِيْزِ الْعَيْدِيِّ قَالَ : " دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَيْدٍ اللَّهِ (ع) فِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَوَجَدْتُهُ صَائِمًا فَقَالَ لِي : هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُزْمَتَهُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ : فَقِيلَ لَهُ : مَا ثَوَابُ صَوْمِ هَذَا الْيَوْمِ؟ قَالَ : إِنَّهُ يَوْمٌ عِيدٍ وَ فَرَحٍ وَ سُرُورٍ وَ يَوْمٌ صَوْمٍ شُكْرًا لِلَّهِ وَ إِنَّ صَوْمَهُ يَغْدِلُ سِتِّينَ شَهْرًا مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ " [مصباح المتهدج ، ص ٧٣٧] .

روزه آن روز کفاره شصت سال گناه و معادل با روزه عمر دنیا و صد حج و عمره مستحبی. [مفاتيح الجنان] .

یک درهم مساوی است با هزار درهم.

دو برابر آنچه در ماه رمضان ، شب قدر ، شب عید فطر مردم مورد عفو قرار می گیرند.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّهُ يَوْمٌ عِيدٍ وَ فَرَحٍ وَ سُرُورٍ وَ يَوْمٌ صَوْمٍ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [مصباح المتهدج ، ص ٧٣٧] .

٣. شعار ملاقات

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمَتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأُئِمَّةِ (عليه السلام)

قال المُحدِّثُ النَّوْرِيُّ (ره): "قُلْتُ لَمْ نَعِثْ عَلَى النَّصِّ الَّذِي أَشَارَ إِلَيْهِ وَ لِمَا عَلَى كَيْفِيهِ هَذَا الْعَقْدُ فِي مُؤَلَّفِ إِلَّا فِي كِتَابِ زَادِ الْفَرْدَوْسِ لِبَعْضِ الْمُتَأَخِّرِينَ قَالَ فِي ضَمَنِ أَعْمَالِ هَذَا الْيَوْمِ الْمُبَارَكِ وَ يَتَّبِعِي عَقْدُ الْأُخُوَّةِ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ الْأَخْوَانِ بِأَنْ يَضَعَ يَدَهُ الْيَمْنَى عَلَى يَمْنَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَ يَقُولُ وَاخْتِيكَ فِي اللَّهِ وَ صَافِيَتِكَ فِي اللَّهِ وَ صَافِحَتِكَ فِي اللَّهِ وَ عَاهِدْتُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ كَتَبَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيََاءَهُ وَ الْمَائِمَةَ الْمَعْصُومِينَ (عليه السلام) عَلَى أَنِّي إِنْ كُنْتُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشَّفَاعَةِ وَ أُذِنَ لِي بِأَنْ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ لَا أَدْخُلُهَا إِلَّا وَ أَنْتَ مَعِي فَيَقُولُ الْمَاخُ الْمُؤْمِنُ (آنگاه طرف برادر مؤمن بگوید:) قَبِلْتُ فَيَقُولُ (بعد می گوید:) أَشِيَقْتُ عَنْكَ جَمِيعَ حُقُوقِ الْأُخُوَّةِ مَا خَلَا الشَّفَاعَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ الزِّيَارَةَ" [مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۲۷۸] .

۸. تبریک به حضرت علی (علیه السلام)

علامه امینی در جلد ۱ ، ۶۰ مدرک از اهل سنت می آورد که روز غدیر خم ابوبکر و عمر نزد علی (علیه السلام) آمدند و تبریک گفتند.

در تفسیر المنار جلد ۶ ، ص ۱۵۵.

عید غدیر رسول اکرم (ص) عمامه ای را به نحو مخصوصی که نشانه عظمت باشد ، دور سر حضرت علی (علیه السلام) بست. نام عمامه رسول اکرم (ص) سحاب بود و شیعه که می گوید علی فی السحاب مرادش این است. اگر عده ای او را مسخره می کنند که علی در ابرهاچه می کند اطلاعی از این ماجرا ندارد. [الغدير ، ج ۱] .

۹. موارد اتفاقات مصادف با روز غدیر

روز قبولی اعمال شیعیان و برطرف شدن غمها است.
 روزی است که موسی (علیه السلام) بر ساحران غلبه کرد.
 روزی است که آتش را بر ابراهیم (علیه السلام) سرد و سلامت قرار داد.
 روزی است که موسی (علیه السلام) یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.
 روزی است که عیسی (علیه السلام) شمعون را وصی خود قرار داد و سلیمان (علیه السلام) رعیت خود را بر جانشینی آصف بن برخیا گواه گرفت.
 روزی است که حضرت محمد (ص) میان مردم برادری برقرار کرد.

۱۰. غدیر در کلمات امام راحل (ره)

روز عید غدیر روزی است که رسول الله (ص) طبقه حکومت را معین فرمودند و الگوی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمودند. [صحیفه نور ، ج ۳ ، ص ۱۹۷]

ارزش غدیر برای آن است که با اقامه ولایت؛ یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق ، همه این مسائل حل می شود و همه انحرافات از بین می رود. [صحیفه نور ، ج ۲۰ ، ص ۲۹]

اگر پیامبر اکرم غیر از این موجود (علی ابن ابیطالب) تربیت نکرده بود برای او کافی بود. [صحیفه نور ، ج ۱۰ ، ص ۱۷۴]

غدیر؛ یعنی از حج چگونه باید استفاده کرد. [صحیفه نور ، ج ۱۹ ، ص ۴۱]

غدیر مهر طومار حج است. فقها ، علما ، پهلوانان ، فلاسفه ، عباد ، زهاد همه علی را از خود می دانستند و می دانند. [صحیفه نور ، ج ۱۹ ، ص ۶۳]

در دعای غدیر می خوانیم : **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) نَه تَمَسَّكَ بِه مَحَبَّتِ .** [صحیفه نور ، ج ۱۸ ، ص ۱۲۶]

غدیر علی را نساخت ، علی سبب پیدایش غدیر شد.

غدیر منحصر به آن زمان نیست ، غدیر در همه اعصار باید باشد و روشی که حضرت امیر پیش گرفته است باید روش ملت ها و دست اندرکاران باشد. [صحیفه نور ، ج ۲۰ ، ص ۲۸]

غدیر؛ یعنی نشان دادن مصلحت ، مسلمین به اندازه ضرورت مشاور بگیرند نه اندازه دلخواه ، به اندازه ضرورت خدمت گزار بگیرد نه اندازه دلخواه. صدا و سیما و روزنامه ها و کتابهای مدارس هر چه می نویسند باید به مصلحت و رشد مردم باشد. معنای سیر و سلوک گوشه گیری نیست. ابراهیم ، موسی و علی اهل سیر و سلوک بودند ، ولی علیه نمرود و فرعون قیام کردند. [صحیفه نور ، ج ۲۰ ، ص ۳۰]

۱. غرائز

۱. اسلام و غرائز

کلیسا ترک ازدواج را مقدس و اسلام ازدواج را مقدس می شمارد.

اگر غرائز نباشد ، احساس نیست ، بقاء نیست ، لذت نیست.

۲- اگر غرائز نباشد تا انسان را از درون بکشد باید جبراً از بیرون کشیده شود.

۳- اسلام دین فطری است ، طبق آفریش انسان برنامه ریزی کرده.

۴- درباره غرائز سه طرح است : آزادی مطلق و بی قید ، منع و سرکوبی.

تربیت و تعدیل

کپسول را آزاد کنیم انفجار پیش می آید ببندیم خاموش می شود و کنترل کنیم بهره مند می شویم.

۵- وقتی خواستند با مهمانان عزیز لوط ، لواط کنند حضرت لوط فرمودند : **هَوَلاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ [هود/۷۸] .**

۶- راستی اگر غرائز نبود جنب و جوش و بقاء نسل و حرکت و نشاط در انسان از بین می رفت.

۷- تمایل جنسی در حیوان و انسان از نظر اعضاء هم جوری آفریده شده اند که مناسب است ، از قبیل پستان و مکیدن ، زیبایی بیشتر در زن و علاقه به تحمل و....

و از نظر روحی هم مسلح به حب فرزند و علاقه به تکفل و میل به حفاظت از همسر و غیرت نسبت به او.

۸- تاریخ بشر و سنت و سیره همه انسان ها شاهد است که راه طبیعی در ارضاء غریزه شهوت ، همان ازدواج است و زنا در تمام شرایع حرام بوده. قرآن درباره زنا فرموده است که : **وَ سَاءَ سَبِيلًا [اسراء/۳۲] .**

لواط اینگونه آمده است :

تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ [عنکبوت/۲۹] .

تاریخ انسان ازدواج را خوب و زنا را بد می‌داند، در زنا عفت و غیرت و مودت و انسجام از بین می‌رود.
۹- قرآن در سوره، روم آیه ۹ می‌فرماید: وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [روم/۲۱] .

۲. راههای تعدیل غرائز

۱. توجه به مفسد
۲. پرهیز از عوامل محرک
۳. حجاب
۴. کنترل نگاه
- ۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۶] .
- ۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ الْمَسِيحُ (ع): " يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً " [أمالی مفید ، ص ۲۰۸] .
- ۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵۹] .
۵. ازدواج
- ۱- بعضی از زنان شوهر از دست داده خیال می‌کنند ازدواج بعد از فوت شوهر بی وفائی به شوهر سابق است.
- ۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسِيمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِهَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۸۲] .
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .
- ۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا بِنِي فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۲۲۲] .
- ۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بَسَنَتِي وَ مَنْ سَنَتِي النِّكَاحُ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .
- ۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ لَهُ مَا يَتَزَوَّجُ بِهِ فَلَمْ يَتَزَوَّجْ فَلَيْسَ مِنَّا [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .
- ۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): التَّمَسُّوُ الرِّزْقُ بِالنِّكَاحِ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .
- ۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ بِالْمَالِ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .
- ۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۳۱] .
- ۱۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۳۰] .
- ۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَرَكْعَتَانِ يَصَلِّيَهُمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبٍ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۸۴] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَكْعَتَانِ يَصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يَصَلِّيَهَا أَعَزَبٌ [کافی ، ج ۵ ، ص ۳۲۸] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ. [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۷] .
۶. یاد خدا
- مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ [ناس/۴-۵] .
- وَ مَا أْبْرَأُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لِأَمَارَةَ بِالشُّوْءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنْ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ [يوسف/۵۳] .

۷. یاد قیامت

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرَهُ [ثواب الأعمال ، ص ۱۷۷] .

۸. حیا

۱- فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ [قصص/ ۲۵] .

۲- لَا يَضْرِبَنَّ بَأَرْجُلَيْهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/ ۳۱] .

۳- فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [احزاب/ ۳۲] .

۴- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمِعُ أَبِي يَقُولُ لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۹] .

۵- عَنِ الْبَاقِرِ أَوْ الصَّادِقِ (ع): الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶] .

۶- فرزند به پدرش بگوید که من زن می خواهم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي لَذَّةِ بَعْدَهَا النَّارُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۲] .

۹. عدم فکر گناه

۱- فکر گناه نکنید فکر مثل دود است کم کم آنجا را تاریک می کند.

۲- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ [ق/ ۱۶] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا [غررالحکم ، ص ۱۸۶] .

۳. فلسفه غرائز

۱. غرائز منبع تمام فعالیت‌های بشری

در بحث عدل خدا ، گاهی می پرسند این غرائز در انسان برای چیست؟ غافل از آنکه خود این غرائز منبع تمام فعالیتها در انسان است.

۲. حکمت خدا

از حکمت خدا همین بس که ما یه‌های قوام بشر را چنان با غرائز و تمایلات آمیخته که انسان نا خود آگاه به سراغ آن می رود مثل بقاء نسل که با تمایلات جنسی و غریزه شهوت تامین می شود.

۱. غرور

۱. معنای غرور

۱- غرور: فریب (۱۰ مرتبه در قرآن آمده است)

۲- غرور: فریب دهنده (۳ مرتبه در قرآن آمده است) در غرور گول خوردن نهفته است.

۳- غرور: فریب دادن

۲. عوامل وریشه ها

جهل به خود : أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ [فاطر/ ١٥] . ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ [مصباح المتهجد ، ص ٨٤٧] . ، يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ [مجادله/ ١٨] .

جهل به خدا : فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [نساء/ ١٣٩] . ، أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [بقره/ ١٦٥] . ، أَيْتَنُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ [نساء/ ١٣٩] .
جهل به دنیا : فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ [قصص/ ٨١] . ، أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ [زخرف/ ٥١] . ، مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا [كهف/ ٣٥] . ، أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا [كهف/ ٣٤] .

جهل به آخرت

شیطان

- وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا [اسراء/ ٦٤] .

تحلیل غلط از لطف خدا و رحم و امهال او (سنت امهال و املاء)

- يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ [انفطار/ ٦] .

- و فی مجمع البیان روی أن النبی (ص) لما تلا هذه الآية قال غره جهله [بحار الأنوار ، ج ٥٧ ، ص ٣٢٩] .

- ففی الدعاء " قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) وَ غَرَّنِي سِتْرُكَ الْمُرْخَى عَلَيَّ " [مصباح المتهجد ، ص ٥٨٧] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْحَذَرَ الْحَذَرَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَانَهُ قَدْ غَفَرَ [نهج البلاغه ، حکمت ٣٠] .

آرزوها

- وَ غَرَّتْكُمْ الْأَمَانِي [حديد/ ١٤] .

شعارها

- يُوْحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا [انعام/ ١١٢] .

وعدهها

- بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا [فاطر/ ٤٠] .

ولایت کاذب

- قَالَ الْإِنْفِرُ (ع) مَنْ كَانَ مُطِيعًا نَفَعْتُهُ وَ لَا يَتِنَا وَ مَنْ كَانَ عَاصِيًا لَمْ تَنْفَعُهُ وَ لَا يَتِنَا قَالَ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيْنَا وَ قَالَ وَ لَا تَفْتُرُوا وَ لَا تَغْتُرُوا [مشكاه الأنوار ، ص ٦٠] .

- لَا يَغْرِنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ [آل عمران/ ١٩٦] .

- قال علی (ع) لا تغتروا...

رفاه و تلاش و تجمل دیگران :

- لا يغرِّنك تقلب الذين كفروا في البلاد [آل عمران/ ١٩٦] .

دنیا

- غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [انعام/ ٧٠] . ، غَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [جاثیه/ ٣٥] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنْ بِهَا اغْتَرَّتْ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٢٣] . (عبرتگاه بود ، غفلتگاه کردی)

معاشرت با مغروران :

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَا يَغْرِنُكَ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ بِالْدُّنْيَا فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى أَجْلِ مَحْدُودٍ [غرر الحکم ، ص ٣٦٧] .

عياشها :

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لا- تغرنك العاجلة بزور الملاهي فإن اللهو ينقطع و يلزمك ما اكتسبت من الم آثم [غررالحكم ، ص ٤٦١] .

علم :

-فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ [غافر/ ٨٣] .

شهرت

فاميل :

-حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ [تكاثر/ ٢] .

-وَنَحْنُ عُصْبَةٌ [يوسف/ ٨] .

قدرت : أَنَا أَحْيَى وَ أَمِيَّتُ [بقره/ ٢٥٨] .

مدح ديگران : وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ [غافر/ ٣٧] .

هم غفلت از عيبيهای خود و هم غفلت از الطاف خدا

مال : أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا [كهف/ ٣٤] .

فرزند : إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ [کوثر/ ٣] .

انتخاب جوار قبر امام و امامزاده

عبادت

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَا كَمِيلُ لَمَا تَغْتَرَّ بِأَقْوَامٍ يَصِيْلُونَ فَيَطِيلُونَ وَ يَصُومُونَ فَيَدَاوِمُونَ وَ يَتَصَدَّقُونَ فَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُوقِفُونَ [بشاره المصطفى ، ص ٢٨] .

ایمان :

از کجا که این ایمان عاریه نباشد : آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا [نساء/ ١٣٧] . ، تَوَفَّنِي مُسْلِمًا [يوسف/ ١٠١] . ، تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ [آل عمران/ ١٩٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أफी سلامة من ديني [شرح نهج البلاغه ، ابن ابى الحديد ، ج ٤ ، ص ١٠٧] .

غرور به سلامتی ، عمر ، یار ، زیبایی ، کامیابی ، توبه ، پند دادن به مردم ، غرور به تواضع .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) المغرور فى الدنيا مسكين و فى الآخرة مغبون لأنه باع الأفضل بالأدنى و لا تعجب من نفسك فرما اغتررت

بمالك و صحة جسدك لعلك أن تبقى و ربما اغتررت بطول عمرك و أولادك و أصحابك لعلك تنجو بهم و ربما اغتررت

بجمالك و منبتك و إصابتك مأمولك و هواك فظننت أنك صادق و مصيب و ربما اغتررت بما ترى الخلق من الندم على

تقصيرك فى العبادة و لعل الله تعالى يعلم من قلبك بخلاف ذلك و ربما أقمت نفسك على العبادة متكلفا و الله يريد الإخلاص

و ربما توهمت أنك تدعو الله و أنت تدعو سواه و ربما حسبت أنك ناصح للخلق و أنت تريد لهم لنفسك أن يميلوا إليك و

ربما ذممت نفسك و أنت تمدحها على الحقيقة و اعلم أنك لن تخرج من ظلمات الغرور و التمنى إلا بصدق الإنابة إلى الله

تعالى و الإخبار له و معرفة عيوب أحوالك من حيث لا يوافق العقل و العلم و لا يحتمله الدين و الشريعة و سنن القدوة و أئمة

الهدى و إن كنت راضيا بما أنت فيه فما أحد أشقى بعلمه و عمله منك و أضيع عمرا فأورثت حسرة يوم القيامة [مصباح الشريعة

، ص ١٤٢] .

البته اسباب غروری که در این حدیث است در قرآن هم آمده مثلاً :

غرور به فامیلانها کم التکاثر [تکاثر/ ۱] .

به قدر تانا اُحیی و اُمیت [بقره/ ۲۵۸] .

به مدح دیگران زین لفرعون سوء عمله [غافر/ ۳۷] .

به فرزند ان شانتک هو الأبتیر [کوثر/ ۳] .

به مالانا اکثر منک مالاً و أعز نفراً [کهف/ ۳۴] .

و به علمفرحوا بما عندهم من العلم [غافر/ ۸۳] .

۳. آثار غرور

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) جماع الغرور في الاستنامة إلى العدو [غررالحکم ، ص ۳۱۱] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) من اغتر بحاله قصر عن احتياله [غررالحکم ، ص ۳۱۱] .

۳- غرور سر از کفر در می آورد.

۴- قارون به خاطر غرور خدا را فراموش کرد.

۵- غرور باغدار سبب شد قیامت را فراموش کند.

خطر غرور

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مِنَ الْفَقْهِ أَنْ لَا تَعْتَرُوا أَى بِالْعَمَلِ وَ الْعَمَلِ أَوْ بِالْدُنْيَا وَ زَهْرَاتِهَا [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۵۴] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الشقى [التقى] من اغتر بحاله و انخدع لغرور آماله [غررالحکم ، ص ۳۱۱] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسِ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَيَّدَ اللَّهُ سِتَّةَ

آلَافٍ سَنَةٍ لَأَ يَدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ عَنْ كَثِيرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الأَعْجَابُ يَمْنَعُ الزَّادِيَادَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۶۷] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۲] .

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) من أعجبت آرا و غلبته أعداؤ [غررالحکم ، ص ۳۰۹] .

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۶] .

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) سكر الغفلة و الغرور أبعدهم إفاقه من سكر الخمر [غررالحکم ، ص ۲۶۶] .

۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع) العَجَبُ كُلُّ العَجَبِ مِمَّنْ يَعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَ لَا يَدْرَى بِمِ يَخْتَمُّ لَهُ فَمَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَ عَمَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنْهَجِ

الرُّشْدِ وَ ادَّعى مَا لَيْسَ لَهُ [مصباح الشريعة ، ص ۸۱] .

نکته

کسی که مقصدی در پیش دارد تا وقتی که در حال سیر به سوی مقصد است قسمتهای طی نشده را می بیند اما در صورتی که

پشت به مقصد نموده باشد قسمتهای طی شده را خواهد دید.

مثلاً شما به سوی نقطه ای که صد متر با آن فاصله دارید در حرکت می باشید پنجاه متر پشت سر گذاشته اید و پنجاه متر در پیش

رو دارید طبیعتاً تا در حال سیر هستید پنجاه متر سیر نشده را می بینید و اما همینکه پشت به مقصد نمودید پنجاه متر سیر شده را

می بینید. پس این معنایش آن است که : آنکه پشت به مقصد دارد ، رفته ها و شده ها می بیند و آنکه رو به مقصد است نرفته ها

و نشده‌ها را. اینکه در لسان روایات ائمه ما (ع) حال تضرع و گریه و انابه دارند چون رو به سیر هستند و طی نشده‌ها را می‌بینند.

پس این خود درسی بود که هرگاه کرده‌های خویش را دیدیم باور کنیم که پشت به مقصد داریم.

۴. نشانه های شخص مغرور

- ۱- مت گذاشتن
- ۲- تفاخر و خودستائی
- ۳- مسخره و همزه و لمزه و تحقیر
- ۴- عدم قبول انتقاد
- ۵- توقع نابجا
- ۶- ترس سؤال از چیزهایی که نمی‌داند
- ۷- همه چیز را نسبت به خود می‌دهد نه خدا
- ۸- استبداد
- ۹- تعصب: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ [اعراف/ ۱۲].
- ۱۰- جرأت بر گناه
- ۱۱- ناراحت شدن از رشد دیگران
- ۱۲- نادیده گرفتن عیب های خود
- ۱۳- زیر بار قانون نرفتن

۵. درمان غرور

- ۱- وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا [کهف/ ۳۲].
- ۲- جهان بینی توحیدی که‌ها حول و لما قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [بقره/ ۱۶۵]. إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [یونس/ ۶۵]. أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ [فاطر/ ۱۵]. فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا [طور/ ۴۸].
- ۳- توجه به ضعف‌ها :
- أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى [ضحی/ ۶].
- خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [نساء/ ۲۸].
- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا [حج/ ۷۳].
- فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ [ملک/ ۳۰].
- إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا [اسراء/ ۳۷].
- ۴- توجه به زوال و فناء :
- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ [شعراء/ ۸۸].

فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ [مومنون/ ۱۰۱] .

لِمَنِ الْمُلْكُ [غافر/ ۱۶] .

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ [عبس/ ۳۴] .

يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ [معارج/ ۱۱] .

- سفارش به عیادت مریض و قبرستان رفتن

۵- حوادث :

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَوْلَا ثَلَاثٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسُهُ شَيْءَ الْمَرَضِ وَالْفَقْرِ وَالْمَوْتِ كُلِّهِمْ فِيهِ وَإِنَّهُ مَعَهُنَ لَوْثَابٌ [

خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۱۳] .

۶- آشنائی با ضررهای غرور (حبط و...)

۷- آشنائی با سرنوشت مغروران

- أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا [قصص/ ۷۸] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَيْنَ الْجَابِرَةُ وَأَبْنَاؤُهَا الْجَابِرَةُ [غررالحکم ، ص ۳۴۴] .

- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ [فجر/ ۶] .

- أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ [فيل/ ۱] .

- فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ [يونس/ ۹۲] .

مثل ماشین قراضه کنار پلیس راه

۸- به هم خوردن بافته‌ها و برآب شدن نقشه‌ها :

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۵۰] .

۹- نگاهی به مناجات‌ها که چقدر خود را در برابر عظمت الهی کوچک می بیند قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) وَ اسْتَيْكْتَارِ الشَّرِّ وَ إِنَّ

قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .

۱۰- نگاهی به ایده‌تولوگ‌ها

۱۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) اعلم أنك لن تخرج من ظلمات الغرور و التمني إلا- بصدق الإنابة إلى الله تعالى و الإخبار له و معرفة

عیوب أحوالك [مصباح الشریعة ، ص ۱۴۲] .

۱۲- غرور به عبادت با توجه به اینکه :

الف : وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَشْتَكِبُونَ [نحل/ ۴۹] .

- كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ [روم/ ۲۶] .

- يَسْبِغُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَشَاءُونَ [فصلت/ ۳۸] .

ب : از کجا معلوم کار ما عبادت باشد :

- أَلَمْ يَنْزِلْ لَهُ سُوْرَةٌ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا [فاطر/ ۸] .

- الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيْلُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/ ۱۰۴] .

ج : يُمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ [حجرات/ ۱۷] .

ه : توجه به گناهان در کنار امامان

۱. غریزه

۱. اهمیت غریزه

- غرایز منبع تمام فعالیت‌ها در انسان است.
- خداوند حکیم مایه‌های قوام بشری را چنان با غرایز و تمایلات آمیخته که انسان، ناخودآگاه به سراغ آن می‌رود. مثل بقای نسل که با تمایلات جنسی و غریزه شهوت تأمین می‌شود.
- کلیسا ترک ازدواج را مقدّس و اسلام ازدواج را مقدّس می‌داند.
- اگر غرایز نباشد، احساس نیست، بقاء نیست، لذّت نیست.
- اگر غرایز نباشد که انسان از درون کشیده شود، باید جبرا از بیرون کشیده شود.
- اسلام دین فطری است و خداوند طبق آفرینش انسان برای او برنامه‌ریزی کرده است.
- راستی اگر غرایز نباشد، جنب و جوش و بقای نسل و حرکت و نشاط در انسان از بین می‌رفت.
- تمایل جنسی در حیوان و انسان از نظر اعضا هم، جوری آفریده شده‌اند که مناسب است از قبیل پستان و مکیدن، زیبایی بیشتر زن و علاقه به تجمل و... و از نظر روحی هم مسلح به حبّ فرزند و علاقه به تکفّل و میل به حفاظت از همسر و غیرت او.

۲. لزوم تعدیل غریزه

- تاریخ بشر شاهد است، سنّت و سیره همه انسان‌ها شاهد است و راه طبیعی در غریزه شهوت، همان ازدواج است و زنا در تمام شرایع حرام و در قرآن درباره زنا لفظ: سَاءَ سَبِيلاً [نساء/ ۲۲].

۳. راه‌های تعدیل غریزه

۱. فکر

فکر گناه نکنید: فکر مانند دود است که کم کم فضا را تاریک می‌کند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ [ق/ ۱۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من کثر فکره فی المعاصی دعته إلیها [غررالحکم، ص ۱۸۶].

۲. مواظبت از نگاه‌ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَهُ غَيْرَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يَعِدُّبَهَا فِي قَبْرِهَا [ثواب الأعمال، ص ۲۸۶].

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع): إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً [المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً [کافی، ج ۵، ص ۵۵۹].

۳. یاد خدا

یاد خدا و پناه به خدا:

- مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ [ناس/ ۴-۵] .

- إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي [يوسف/ ۵۳] .

۴. توجه به حلال و حرام

توجه به مفسد و حلال و حرام

۵. حجاب

۶. پرهیز از مراکز محرک

۷. توجه به قیامت

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرَهُ [ثواب الأعمال ، ص ۱۷۷] .

۸. حیا

- فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ [قصص/ ۲۵] .

- وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ [نور/ ۳۱] .

- فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [احزاب/ ۳۲] .

- قَالَ الْكَافِرُ (ع) : كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمِعُ أَبِي يَقُولُ لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ لَيْسَ مِنْ

أَوْلِيَانِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرْبِهِ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ أَوْرَعُ مِنْهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۹] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْحَيَاءُ وَ الْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶] .

- فرزند به پدرش بگوید که من زن می خواهم.

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا النَّارُ [أمالی صدوق ، ص ۴۹۸] .

۹. ازدواج

- وقتی خواستند با مهمانان عزیز حضرت لوط (ع) لواط کنند ، فرمود : يَا قَوْمِ هَوَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ [هود/ ۷۸] .

و درباره لواط : تَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ [عنكبوت/ ۲۹] . آمده است.

- تاریخ انسان ازدواج را خوب و زنا را بد می داند. در زنا عفت و غیرت و مودت و انسجام از بین می رود.

- قرآن در سوره روم می فرماید : وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي

ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [روم/ ۲۱] .

- بعضی از زنان شوهر از دست داده خیال می کنند ازدواج بعد از فوت شوهر بی وفایی به شوهر اول است.

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي [أمالی طوسی ، ص ۵۱۸] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسِيمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِهَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [من لا يحضره الفقيه ،

ج ۳ ، ص ۳۸۲] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ التَّزْوِيجِ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بِسُنَّتِي وَ مِنْ سُنَّتِي النِّكَاحُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۴۹۴] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ لَهُ مَا يَتَزَوَّجُ بِهِ فَلَمْ يَتَزَوَّجْ فَلَيْسَ مِنَّا [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : التَّمِسُّوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ بِالْمَالِ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۶] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا [كافي ، ج ٥ ، ص ٣٣١] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ تَرَكَ التَّرْوِيحَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ [كافي ، ج ٥ ، ص ٣٣٠] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الرَّكْعَتَانِ يَصَلِيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ أَعَزَبَ يَوْمٌ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ [كافي ، ج ٥ ، ص ٣٢٩] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ [عوالي الآلى ، ج ٢ ، ص ١٣٩] .
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : رَكْعَتَانِ يَصَلِيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يَصَلِيهِمَا أَعَزَبٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٣٨٤] .

غش و بدکاری

١. جایگاه واهمیت

کم فروشی و کم کاری

١. ویل للمطفین

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : لَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتَّى يَسْمِيَهُ كَافِرًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (مريم- ٣٧) [كافي ، ج ٢ ، ص ٣١]

٢. لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [هود/٨٥]

کم فروش امنیت معامله را به هم می زند ، اطمینان دیگران را سلب می کند ، بدبینی ایجاد و نظام را مقرون با دلهره و نگرانی می کند.

٣. قرآن به کم فروش می فرماید :

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ [مطفین / ٤-٦]

٤. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [نساء / ٣٠-٢٩]

روابط ناسالم اقتصادی یک نوع انتحار و خودکشی اجتماعی است. و جزای آن در آیه بعد مطرح است. [تفسیر نمونه ، ج ٣ ،

ص ٣٥٧]

خطر غش

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَيْلٌ لِتِجَارِ أُمَّتِي! مِنْ لَأَ وَ اللَّهِ ، وَ بَلَى وَ اللَّهِ وَ وَيْلٌ لِصِنَاعِ أُمَّتِي! مِنْ الْيَوْمِ وَ غَدٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٦٠]

٢. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا [كافي ، ج ٥ ، ص ١٦٠]

٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِرَجُلٍ يَبِيعُ التَّمْرَ ، يَا فُلَانُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ غَشَّهُمْ؟ [كافي ، ج ٥ ، ص ١٦٠]

٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا ، وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا [أمالی صدوق ، ص ٢٧٠]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : ثَلَاثٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى : مِنْ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَ إِذَا

أَوْ مِنْ خَانَ [تحف العقول ، ص ٣١٥]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ وَ لَمْ يَعْمَرْ بِالْبَرَكَةِ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزِّنَا [أمالی

صدوق ، ص ٣٩٨]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): احذر من الناس ثلاثة الخائن و الظلوم و النمام؛ لأن من خان لك خانك و من ظلم لك سيظلمك؛ و من نم إليك سينم عليك [تحف العقول ، ص ٣١٥]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الخائن لا وفاء له [غررالحكم ، ص ٤٦٠]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): رَأْسُ الْكُفْرِ الْخِيَانَةُ [غررالحكم ، ص ٤٦٠]

٢. انواع غش

١. علمى

إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ [آل عمران/٧٨]

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [بقره/٧٩]

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ [بقره/١٥٩]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أيما رجل أتاه الله علما فكتمه و هو يعلمه ، لقي الله (عز و جل) يوم القيامة ملجما بلجام من نار [أمالى طوسى ، ص ٣٧٧]

٢. سياسى

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ ، وَ أَفْظَعَ الْغِيْشِ غِيْشُ الْأُمَّةِ [نهج البلاغه ، نامه ٢٦]

٣. تبليغاتى

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من أعظم المكر تحسين الشر [غررالحكم ، ص ٢٩١]

٤. روانى

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إن أغش الناس أغشهم لنفسه و أعصاهم لربه [غررالحكم ، ص ٢٤٠]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من غش نفسه كان أغش لغيره [غررالحكم ، ص ٢٣٥]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): ما من مؤمن ضيع حقا إلا أعطى فى باطل مثليه [اختصاص مفيد ، ص ٢٤٢]

٥. اقتصادى

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من أعظم الفجائع إضاعة الصنائع [غررالحكم ، ص ٣٨٧]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَيَّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يَبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهِدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٢]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ! الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ إِفْشَاوِكَ سِرَّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ [أمالى طوسى ، ص ٥٣٧]

قَالَ الْجَوَادُ (عليه السلام): كفى بالمرء خيانه أن يكون أمينا للخونه [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٣٨٠]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): من ادخر عن مؤمن درهما أو حبس عنه شيئا من أمر الدنيا [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٥١]

الخائن من كان يومه شرا من امسه [ميزان الحكمة]

نمونه ها

١. ماجراى شخصى كه به يك يهودى بدهكار بود و مى گفت ما را حلال كن

٢. ماجراى قاطرى كه يك روزه اجاره شده بود و ١٥ روز طول كشيد.

۳. شیر + آب

۴. عسل شکری

۵. دوخت لباس : مصرف پارچه‌های نامرغوب در قسمت‌هایی که پیدا نیست.

۳. آثار غش

۱. دنیوی

۱. آثار فردی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): المَكُورُ شَيْطَانٌ فِي صُورَةِ إِنْسَانٍ [غررالحكم، ص ۲۹۱].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ، وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ [وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۲۸۳].

خمس يعجل الله لصاحبها العقوبة... و الغدر [نهج الفصاحة، ۱۴۶۵]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الخيانة تجر الفقر [تحف العقول، ص ۲۲۱]

آثار دنیوی و اجتماعی

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): ما من مؤمن ضيع حقا إلا أعطى في باطل مثليه [اختصاص مفید، ص ۲۴۲].

۲. آثار اجتماعی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَأَخَيْرَ فِي شَهَادَةِ الْخَائِنِ [غررالحكم، ص ۴۶۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَغْشَى النَّاسَ [غررالحكم، ص ۳۶۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَأَنْزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنُوا وَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ، وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينَ (نفرین و لعنت) [ثواب الأعمال، ص ۲۵۱].

۲. اخروی

وَ مَنْ يَغْلُلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [آل عمران/۱۶۱].

غلول یعنی انسان شرعاً ممنوع است و دست او بسته است، مانند: خیانت، سرقت، مخفی کاری

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لا دين لخداع [غررالحكم، ص ۲۹۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ غَشَّ الصَّدِيقِ [غررالحكم، ص ۴۱۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من مكر بالناس رد الله سبحانه مكره في عنقه [غررالحكم، ص ۲۹۱].

وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر/۴۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي بَيْعٍ أَوْ فِي شِرَاءٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشُرُ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لِأَنَّهُ مَنْ غَشَّ النَّاسَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [ثواب الأعمال، ص ۲۸۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إن للغادر ينصب له لواء يوم القيامة فيقال له : هذه غدرة فلان [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸۵].

به رسول الله (ص) گفتند: فلانی شهید شد. فرمود: او بخاطر لباسی که از راه حرام پوشیده است گرفتار است. [میزان الحکمه

، باب ۳۱۰۵]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَرُدَّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَى غَيْرِ مِلَّتِي، وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ

غَضْبَانُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

آثار معنوی و اخروی غش

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدَّهَا عَلَى أَهْلِهَا ، مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ ، وَ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ؛ فَيَوْمَئِذٍ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَهْوَى بِهِ فِي شَفِيرِ جَهَنَّمَ أَبَدَ الْأَبْدِينَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٥] .

٤. احكام غش

آثار حقوقی

١. قاعده فقهی : من اتلف مال الغير فهو له ضامن

٢. در وسائل الشيعه بابی آمده به نام بَابُ أَنْ الصَّانِعَ (زرگر) إِذَا أَفْسَدَ مَتَاعًا ضَمِنَهُ كَالْعَسَالِ وَالصَّبَاغِ وَالْقَصَارِ وَالصَّائِغِ وَالْبَيْطَارِ وَ الدَّلَالِ وَ نَحْوِهِمْ ، وَ كَذَا مَا يَتَلَفُ بِأَيْدِيهِمْ إِذَا فَرَطُوا أَوْ كَانُوا مُتَّهَمِينَ فَلَمْ يَخْلِفُوا وَ حُكِمَ مَا لَوْ دَفَعُوا الْمَتَاعَ إِلَى الْغَيْرِ [وسائل الشيعه ، ج ١٩ ، ص ١٤١] .

٣. عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ : سُئِلَ عَنِ الْقَصَارِ يَفْسِدُ قَالَ : كُلُّ أَجِيرٍ يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يَضِلَّ يَفْسِدُ فَهُوَ ضَامِنٌ [كافي ، ج ٥ ، ص ٢٤١] .

٤. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَضْمَنُ الصَّبَاغَ وَالْقَصَارَ وَالصَّائِغَ اخْتِيَابًا عَلَى أُمَّتِيهِ النَّاسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٢٥٦] .

٥. بابی دیگر در وسائل آمده که جمال (شترچران) ، حمال ، مکاری (کسی که حیوان کرایه می دهد) ، ملاح (کشتی ران) اگر کوتاهی نمایند ضامن هستند.

٥. راههای جلوگیری

١. نقش دولت

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْخُذَرِيِّ عَنْ أَبِي صَادِقٍ قَالَ : دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) سُوقَ التَّمَارِينَ فَإِذَا امْرَأَةٌ قَائِمَةٌ تَبْكِي وَ هِيَ تُخَاصِمُ رَجُلًا تَمَارًا ، فَقَالَ لَهَا : مَا لَكَ؟ قَالَتْ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! اشْتَرَيْتُ مِنْ هَذَا تَمْرًا بِدِرْهَمٍ فَخَرَجَ أَشِفْلُهُ رَدِيًّا لَيْسَ مِثْلَ الَّذِي رَأَيْتُ ، قَالَ فَقَالَ لَهُ : رُدِّ عَلَيْهِ! فَأَبَى حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَأَبَى فَعَلَاهُ بِالدَّرَّةِ حَتَّى رَدَّ عَلَيْهَا. وَ كَانَ عَلَى (عليه السلام) يَكْرَهُ أَنْ يَجْلَلَ التَّمْرُ [كافي ، ج ٥ ، ص ٢٣٠] .

٢. نقش مردم

شیر + آب

لا يحل لاحد ان يبيع شيئا الا بين ما فيه ، و لا يحل لمن علم ذلك الا بينه [ميزان الحكمة. غش]

امام از کسیکه دو نوع طعام را مخلوط و به قیمت بالا می فروخت نهی می فرمود. [وسائل ، ج ١٢ ، ص ٤٢٠]

عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ : دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَبِيعُ الدَّقِيقَ ، فَقَالَ (عليه السلام) : إِيَّاكَ وَ الْعِشَّ! فَإِنَّهُ مَنْ غَشَّ غَشًّا فِي مَالِهِ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَشَّ فِي أَهْلِهِ [وسائل الشيعه ، ج ١٧ ، ص ٢٨١] .

لزوم صداقت و صفا

۱. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إن الله عز و جل يحب المتحرف الأمين [بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹۶].
۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ طَابَ مَكْسَبُهُ: إِذَا اشْتَرَى لَمْ يِعْبْ، وَإِذَا بَاعَ لَمْ يَحْمِدْ، وَلَا يَدْلُسُ، وَفِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَخْلِفُ [كافي، ج ۵، ص ۱۵۳].
۳. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كل ذي صناعة مضطر إلى ثلاث خصال يجتلب بها المكسب وهو أن يكون حاذقاً بعمله (تخصصي و علمي) مودياً للأمانة فيه (تعهد و مكتب) مستميلاً لمن استعمله (نشاط و روحیه) [تحف العقول، ص ۳۲۲].
۴. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لِمَا تَكْتُمُ عَيْباً يَكُونُ فِي تِجَارَتِكَ، وَ لِمَا تَغْنِي الْمُسْتَرْسِلَ فَإِنَّ عَيْبَهُ لَا يَحِلُّ وَ لَا تَرْضَى لِلنَّاسِ إِلَّا مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ، وَ أَعْطِ الْحَقَّ وَ خُذْهُ وَ لَا تَخَفْ وَ لَا تَخُنْ! فَإِنَّ التَّاجِرَ الصَّدُوقَ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [فتح الأبواب، ص ۱۶۰].

۱. غفلت

۱. تعریف غفلت

هدر دادن استعدادهای الهی .
لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/۱۷۹].

غفلت یک نوع خوابی است در بیداری خواب رفته‌های بیداری.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سِنَّةِ الْغَفْلَةِ [صحیفه سجادیه، دعای ۸].
قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) اللَّهُمَّ أَيْقِظْنَا عَنْ سِنَّةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ [صحیفه سجادیه، دعای ۱۷].

۲. چهره واقعی غفلت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْغَفْلَةُ أَضْرُ الْأَعْدَاءِ [غررالحکم، ص ۲۶۵].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْغَفْلَةُ ضَلَالُ النُّفُوسِ وَ عَنَوَانُ النُّحُوسِ [غررالحکم، ص ۲۶۵].
قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَثْرَةُ الذِّكْرِ بِلَا غَفْلَةٍ فَإِنَّ الْغَفْلَةَ مُضِيطَادُ الشَّيْطَانِ وَ رَأْسُ كُلِّ بَلِيٍّ وَ رَأْسُ كُلِّ حِجَابٍ [مصباح الشریعه، ص ۹۹].

۳. چهره واقعی غافل

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/۱۷۹].
وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [يونس/۷-۸].
يَا وَيَلْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ [انبیاء/۹۷].

۴. نشانه های غفلت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): علامة الغافل فأربعة العمى و السهو و اللهو و النسيان [تحف العقول، ص ۲۱].

بعضی مردمقال امیر المؤمنین (ع): هَمُّهَا عَلْفُهَا [نهج البلاغه ، نامه ۴۵] .
قال النبی (ص): ایاکم و التسویف و طول الامل فانه کان سبیا املاک الامم [جمله ۹۸۵ از الفصاحه] .

۵. ریشه های غفلت

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تکاثر/۱] .
لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [منافقون/۹] .
رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/۳۷] .
قال امیر المؤمنین (ع): إن الدنيا خداعه صراعه ، مکاره غراره سحاره ، أنهارها لامعه ، و ثمراتها يانعه ، ظاهرها سرور ، و باطنها غرور [أمالی طوسی ، ص ۲۵۶] .

۶. خسارت های غفلت

غرر الحکم به نقل از میزان الحکمه :
قال امیر المؤمنین (ع): من غفل جهل [غررالحکم ، ص ۶۶] .
قال امیر المؤمنین (ع): من طالت غفلته [علتها] تعجلت هلكته [غررالحکم ، ص ۲۶۶] .
قال الصادق (ع): ایاکم و الغفله فانه من غفل فإنما يغفل عن نفسه [ثواب الأعمال ، ص ۲۰۳] .
قال امیر المؤمنین (ع): ایاک و الغفله و الاغترار بالمهله فإن الغفله تفسد الأعمال و الآجال تقطع الآمال [غررالحکم ، ص ۲۶۶] .

۷. روش درمان غفلت

قال رسول الله (ص): يا أبا ذر ، هم بالحسنه ، و إن لم تعملها ، لكيلا تكتب من الغافلين . [أمالی طوسی ، ص ۵۳۵] .
قال الباقر (ع): أيما مؤمن حافظ على الصلوات المفروضة فضلاً لوقتها فليس هذا من الغافلين [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۷۰] .
۱. قال امیر المؤمنین (ع): أوصيكم بذكر الموت و إقلال الغفله عنه [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۸] .
۲. شنیدن موعظه: عن الحسن بن أبي الحسن البصري قال لما قدم علينا امیر المؤمنین علی بن ابي طالب (ع) البصره إلی أن قال ثم مشى حتى دخل سوق البصره فنظر إلی الناس يبسون و يشترون فبکی (ع) بكاءً شديداً ثم قال يا عبيد الدنيا و عمال أهلها إذا كنتم بالنهار تخلفون و بالليل في قريبتكم تنامون و في خلال ذلك عن ال آخره تغفلون فمتى تحرزون الزاد و تفكرون في المعاد [أمالی مفید ، ص ۱۱۸] .
قال رسول الله (ص): من قرأ عشر آيات في ليله لم يكتب من الغافلين [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۲] .

۸. چند نکته در بیان غفلت

۱. شخصیت اجتماعی غافل
و لا تطع من أغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه و كان أمره فرطاً [كهف/۲۸] .

۲. غفلت یکی از تکنیکهای دشمن است
وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ [نساء/۱۰۲]

۱. غلَو

۱. معنای غلَو

۲. مذمت غلَو

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَجْهَلُ النَّاسِ الْمَغْتَرُ بِقَوْلِ مَادِحٍ مَتَمَلِّقٍ يَحْسُنُ لَهُ الْقَبِيحَ وَيَبْغِضُ إِلَيْهِ النَّصِيحَ [غررالحكم ، ص ۷۴].
امام هادی (ع) به شخصی که در ثناگویی حضرت افراط کرده بود ، فرمود : أَقْبَلُ عَلَى شَأْنِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَلَقِ يَهْجُمُ عَلَى الظَّنِّهِ
وَإِذَا حَلَلْتَ مِنْ أَحْيِكَ فِي مَحَلِّ الثَّقَةِ فَأَعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ إِلَى حُسْنِ النِّيَّةِ [بحارالأنوار ، ج ۷۰ ، ص ۲۹۵].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَزْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ،
ص ۲۰۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): هَلَكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضُ قَالٍ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۷].
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ [
مائده/۷۷].

(ای پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلَو نکنید و از هوس های گروهی که پیش از این گمراه شدند و
بسیاری را گمراه کردند و (اکنون نیز) از راه حق منحرفند ، پیروی نکنید.
نکته ها :

شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که خدا دانستن مسیح (ع) ، نوعی غلَو بر گرفته از افکار شرک آلود جمعیت های قبلی است.
چنانکه در آیه ۳۰ سوره توبه می خوانیم :

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَا الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
يهود گفتند : عُزَيْر فرزند خداست و نصاری گفتند : مسیح فرزند خداست ، این غلَو و سخنان بی اساس ، شبیه سخنان کفار
پیشین است.

پیام ها :

- ۱) در همه ادیان ، باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره شخصیت ها غلَو ممنوع است. یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا
- ۲) غلَو درباره رهبران الهی ، غلَو در دین است. (با توجه به آیات قبل که مسیح را خدا می دانستند.) لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ
- ۳) اگر در دین خدا و نسبت به اولیای الهی غلَو ممنوع است ، درباره دیگران هم مبالغه روا نیست. لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ
- ۴) تقلید کورکورانه ممنوع است. وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ
- ۵) غلَو ، تنها درباره عیسی (ع) نبود. بعضی از یهود هم درباره عُزَيْر غلَو کرده ، او را پسر خدا می دانستند : ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ
- ۶) علوم و هنرهای باستانی ارزش دارد ، ولی افکار و عقاید کهن نیاکان که بر اساس هوس هاست و پایه ای ندارد ، بی ارزش است و نباید پیروی نمود. وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ
- ۷) گمراهی مرحله ای دارد : ابتدا انسان ، خود گمراه می شود ، ضلُّوا سپس دیگران را گمراه می کند ، أَضَلُّوا کم از هدایت به

حقّ برای همیشه باز می ماند. ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا [نساء/ ۱۷۱] .

- از امام صادق (ع) درباره رُوحِ مَنْهُسُوال شد ، حضرت (ع) پاسخ دادند : مقصود روح خداست که خداوند آن را در آدم (ع) و عیسی (ع) قرار داد. [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۳۳]

عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ رُوحٌ مِنْهُ " (نساء- ۱۷۱) قَالَ : " هِيَ رُوحُ اللَّهِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ فِي آدَمَ وَ عِيسَى " [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۳۳] .

- مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر ، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه این دو خدا می دانند ، که نوعی کفر است. قرآن هم می فرماید : لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ [مائده/ ۷۳] .

آنان که خدا را یکی از خدایان سه گانه می دانند ، کافرند. البته گروهی از آنان نیز حضرت مریم (س) را به جای جبرئیل ، یکی از خدایان سه گانه می دانند که قرآن در این باره می فرماید : يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ [مائده/ ۱۱۶] .

ای عیسی! آیا تو به مردم گفته ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید.

- در روایات ، به غلو کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده اند. [میزان الحکمه]

- اگر نداشتن پدر ، دلیل بر الوهیت باشد ، حضرت آدم (ع) باید به طریق اولی الوهیت داشته باشد ، چون نه پدر داشت نه مادر.

پیام ها :

۱) غلو ، نشانه تعصب نابجا است و در همه ادیان ممنوع می باشد. یهود ، عزیز را فرزند خدا می دانستند و مسیحیان عیسیرا. لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ

۲) یکی از آفات ادیان آسمانی ، غلو درباره رهبران دینی است. لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ

۳) میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلو در آورد. لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ

۴) غلو کردن درباره انسان ها : گرچه پیامبر باشند ، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. لا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ الْفِسْقِ وَ الْغُلُوِّ وَ الشَّكِّ وَ الشُّبُهَةِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۹۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ الْمُغَيَّرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكُذِبَ عَلَى أَبِي ع وَ يَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَ كَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَبْتِرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغَيَّرَةِ فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَ الزَّنَدَقَةَ وَ يَسِينُهَا إِلَى أَبِي (ع) ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يُثْبُوهَا فِي الشَّيْعَةِ فَكُلُّ مَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي (ع) مِنَ الْغُلُوِّ فَذَاكَ مِمَّا دَسَّهُ الْمُغَيَّرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ [رجال الكشي ، ص ۲۲۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةِ ثُمَّ قُولُوا مَا شِئْتُمْ وَ لَا تَغْلُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوُّ كَغُلُوِّ النَّصَارَى فَإِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغَالِينَ [احتجاج ، ج ۲ ، ص ۴۳۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوُّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عبيدٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۱۴] .

۳. انگیزه غلو

- ۱- گاهی کسی را با غلو، بزرگ می‌کنند تا رقیب او را نابود کنند.
- ۲- حبّ ذات، انسان را وادار می‌کند که رهبر خود را هم بیش از آنچه هست خیال کند تا قهرا خودش هم بزرگ شود.
- ۳- خیال اینکه هر چه بیشتر غلو کند به مکتب و رهبر پایدارتر است انسان را وادار به غلو می‌کند.
- ۴- کسی که غذای عالی نخورده، غذای معمولی را خیلی ستایش می‌کند. آری کسی که خدا را نشناخته و قدرت خدا را باور نکرده، قدرت‌های دیگر را بزرگ می‌شمرد.

۴. خطرات غلو

- ۱- کسانی که غلو می‌کنند، همین که نقطه ضعفی دیدند، یک مرتبه به کلی دست از معشوق خود برمی‌دارند، ولی افرادی که معتدلند، با دیدن نقطه ضعف یکسره طرف را رها نمی‌کنند.
- بوده‌اند شعرائی که صدها بیت شعر گفته‌اند، ولی به خاطر کدورتی، برعکس سروده‌اند.
- ۲- غلو، در یک مرحله، اعتبار حرف را در همه جا از بین می‌برد.
- ۳- غلو، انگیزه حسادت دیگرانی که در آن مرحله نیستند را شعله‌ور می‌کند:
- گاهی انسان در کارهای خود هم غلو می‌کند. خدمات را به نام خود ثبت می‌کند.

من کردم، من گفتم، من بودم که، ...

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا. [صحیفه سجادیه، دعای ۲۰].

يَجِبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا [آل عمران/ ۱۸۸].

تِلْكَ الدَّارُ الْأُخْرَى نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص/ ۸۳].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ... وَ اسْتَثْقَلِ الْخَيْرَ وَ إِن كُنْتُ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي [صحیفه سجادیه، دعای ۲۰].

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيُثَلِّونِي [نمل/ ۴۰].

۴- غلو، گاهی در ستایش است و گاهی در تحقیر و انتقاد: فلانی فایده‌ای ندارد، باید فلانی را رها کرد، حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ [بقره/ ۲۱۷].

رَأَى بَرِيًّا الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/ ۱۱۴].

ترجیح می‌دهیم. خوب است مثل آئینه، عیب دیگران را بزرگتر یا کوچکتر نکنیم.

۵- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ [نساء/ ۱۷۱].

۶- مَا كَانَ لِيُشْرَ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ [آل عمران/ ۷۹].

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ الْغُلَاءُ وَ الْقَدْرِيَّةُ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۷۲].

۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَ ذَكَرَ الْغُلَاءَ وَ قَالَ إِنَّ فِيهِمْ مَنْ يَكْذِبُ حَتَّى إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيُحْتَاجُ إِلَيْ كَذِبِهِ [رجال الكشي، ص ۲۹۷].

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كُمْ وَ الْعُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عَبِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا سِئْتُمْ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۱۴]

۱۰- الجاهل اما مفرط أو مفرط

۱۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا تَصَلَّيْتَ خَلَفَ الْعَالِي وَ إِن كَانَ يَقُولُ بِقَوْلِكَ وَ الْمَجْهُولِ وَ الْمُجَاهِرِ بِالْفِسْقِ وَ إِن كَانَ مُقْتَصِدًا [تهذيب الأحكام ، ج ۳ ، ص ۳۱] .

۱۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ [غررالحكم ، ص ۷۷] .

۵. جایگاه فقهی غلو

۱- قال الامام في تحريره: و اما الغالي فان كان غلوه مستلزما لانكار الألوهية او التوحيد او النبوة فهو كافر و الا فلا. [تحرير الوسيله ، ج ۱ ، ص ۱۰۶] .

۲- امام خميني (ره) در كتاب الطهارة (كتاب استدلالی امام) ضمن باز کردن مطلب فوق می فرماید: گر چه غلو فساد عقیده است ، ولی تا مادامی که به انکار الوهیت و توحید و حلول و تجسم کشیده نشود ، کفر نیست. [ص ۳۳۹] .

۳- مرحوم صدوق در اعتقاد می گوید: اعْتِقَادُنَا فِي الْعُلَاةِ وَ الْمَفْوُضَةِ أَنَّهُمْ كَفَّارٌ بِاللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ [بحار الأنوار ، ج ۲۵ ، ص ۳۴۲]

۶. لزوم جلوگیری از غلو

۱- منع از غلو ، وظیفه رهبران است :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۲] .

۲- اولین جمله حضرت عیسی (ع) در گهوارهای نبی عَزَّ اللهُ [مریم/۳۰] .
بود.

۳- پیامبر (ص) همین که دید مردم به خاطر فوت پسرش ابراهیم غلو می کنند ، به مسجد رفته و بالای منبر مسأله را خنثی کرد.

۴- همین که پیامبر (ص) توقع بالای مردم را مشاهده می کند (خانه طلا-، سقوط آسمان ، باغ انگور و خرما و...) فرمود:
سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا [اسراء/۹۳] .

۵- امامان در برابر افراد ضعیفی که ممکن بود غلو نمایند ، نسبت به علم غیب اظهار بی اطلاعی می نمودند. [بحار ، ج ۲۵ ، ص ۳۲۲] .

۶- چون پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) خبر غلو داده بودند (هم در دوستی و هم در دشمنی) حضرت علی (ع) فرمود:
أَلَا إِنِّي لَسْتُ بِنَبِيٍّ وَلَا يَوْحَىٰ إِلَيَّ وَ لَكِنِّي أَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مَا اسْتَطَعْتُ [بحار الأنوار ، ج ۳۵ ، ص ۳۱۷] .

۷- همین که فخرالدین حجازی به حضرت امام گفت: (بنفسی انت بنفسی أنت) امام فرمود: "می ترسم حرف های ایشان در من اثر کند."

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْعَالِينَ [إحتجاج ، ج ۲ ، ص ۴۳۸] .

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ [مائده/۷۷] .

(ای پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید و از هوس های گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و (اکنون نیز) از راه حق منحرفند، پیروی نکنید.
نکته ها:

شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که خدا دانستن مسیح (ع)، نوعی غلو برگرفته از افکار شرک آلود جمعیت های قبلی است. چنانکه در آیه ۳۰ سوره توبه می خوانیم:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ يَهُودَ كَفَرُوا: عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَنَصَارَى كَفَرُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ. این غلو و سخنان بی اساس، شبیه سخنان کفار پیشین است.

پیام ها:

- ۱) در همه ادیان، باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره شخصیت ها غلو ممنوع است. یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا
 - ۲) غلو درباره رهبران الهی، غلو در دین است. (با توجه به آیات قبل که مسیح را خدا می دانستند). لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ
 - ۳) اگر در دین خدا و نسبت به اولیای الهی غلو ممنوع است، درباره دیگران هم مبالغه روا نیست. لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ
 - ۴) تقلید کورکورانه ممنوع است. وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ
 - ۵) غلو، تنها درباره عیسی (ع) نبود. بعضی از یهود هم درباره عزیر غلو کرده، او را پسر خدا می دانستند: ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ
 - ۶) علوم و هنرهای باستانی ارزش دارد، ولی افکار و عقاید کهن نیاکان که بر اساس هوس هاست و پایه ای ندارد، بی ارزش است و نباید پیروی نمود. وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ
 - ۷) گمراهی مراحلی دارد: ابتدا انسان خود گمراه می شود، ضلوا سپس دیگران را گمراه می کند، أَضَلُّوا کم از هدایت به حق برای همیشه باز می ماند. ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا
- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا [نساء/۱۷۱] .

- از امام صادق (ع) درباره رُوحِ مُهْسُؤَالِ شَدَّ، حضرت (ع) پاسخ دادند: مقصود روح خداست که خداوند آن را در آدم (ع) و عیسی (ع) قرار داد. [کافی، ج ۱، ص ۱۳۳]

عَنْ ثَعْلَبِيَّةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ رُوحٌ مِنْهُ " (نساء/۱۷۱) قَالَ: " هِيَ رُوحُ اللَّهِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ فِي آدَمَ وَ عِيسَى " [کافی، ج ۱، ص ۱۳۳] .

- مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه این دو خدا می دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می فرماید: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ [مائده/۷۳] .

آنان که خدا را یکی از خدایان سه گانه می دانند، کافرند. البته گروهی از آنان نیز حضرت مریم (س) را به جای جبرئیل،

یکی از خدایان سه گانه می دانند که قرآن در این باره می فرماید: يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ [مائده/۱۱۶].

ای عیسی! آیا تو به مردم گفته ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید.

- در روایات، به غلو کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده اند. [میزان الحکمه]

- اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیت باشد، حضرت آدم (ع) باید به طریق اولی الوهیت داشته باشد، چون نه پدر داشت نه مادر.

پیام ها:

۱) غلو، نشانه تعصب نابجا است و در همه ادیان ممنوع می باشد. یهود، عزیز را فرزند خدا می دانستند و مسیحیان عیسیرا. لا تَغْلُوا فی دینکم

۲) یکی از آفات ادیان آسمانی، غلو درباره رهبران دینی است. لا تَغْلُوا فی دینکم

۳) میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلو در آورد. لا تَغْلُوا فی دینکم

۴) غلو کردن درباره انسان ها: گرچه پیامبر باشند، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

۸. غلو در امت پیامبر

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَزْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا [عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۰].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): هَلَكْتَ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ غَالٍ وَ مُبْغِضٍ قَالَ [نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷].

(از قلی است نه قول به معنای شدید بغض، ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى [ضحی ۳]. ماقلی یعنی ما بغضتک

۳- حضرت علی (ع) به غلاة نفرین کرد و گفت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغَلَاءِ كِبْرَاءَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى اللَّهُمَّ اخْذُلْهُمْ أَبَدًا وَ لَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا [أمالی طوسی، ص ۶۵۰].

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَا أَنِي أَشْفَقُ أَنْ يَقُولَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي فَيَكُ مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ الْيَوْمَ فَيَكُ مَقَالًا لَا تَمْرُ بِمَلَاٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التَّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبُرْكَه [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۴].

۵- قَالَ الرَّضَا (ع): مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الْعُبُودِيَّةَ فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ مِنَ الضَّالِّينَ [إحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۸].

۶- عَنِ الصَّادِقِ (ع): "فِي قَوْلِ اللَّهِ "وَلَا تُبَدِّرُ تَبْدِيرًا" (اسراء/۲۶) قَالَ لَا تُبَدِّرُوا وَلَا يَأْتِي عَلَى (ع) " [المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۷].

۷- حضرت رسول (ص) در روایات متعدّد به أمير المؤمنين (ع) فرمود: "تو مثل عیسی هستی که یهود او را واجب القتل دانستند و به مادرش تهمت زدند، ولی نصارا او را تا خدایی رساندند." [بحار، ج ۳۵، ص ۳۱۳].

۱. غیبت

۱. غیبت در اسلام

۱. مفهوم غیبت

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ فِيهِ مِثْلُ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۵۸] .

۲. پس امر ظاهر مثل عجله و عصبانیت و.... غیبت نیست. [وسائل ، ج ۸ ، ص ۶۰۴] .
بسیار مهم :

دنیا برای حقوق بشر حرفها دارد اما اسلام می فرماید : چون کسی نیست حق گفتگو در پشت سر او را نداری ، این است حقوق بشر.

۲. سیمای غیبت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْغَيْبَةُ آيَةُ الْمَنَافِقِ [غررالحکم ، ص ۲۲۱] .

غیبت سبب تزلزل اطمینان در جامعه می شود.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۶۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْغَيْبَةُ شَرُّ الْإِفْكَ [غررالحکم ، ص ۲۲۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَغْتَبْ فَتَغْتَبَ وَلَا تَحْفَرْ لِأَخِيكَ حَفْرَةَ فَتَقَعْ فِيهَا فَإِنَّكَ كَمَا تَدِينُ تَدَانُ [أمالی صدوق ، ص ۴۲۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا تَمْتَكُّكَ إِلَى اللَّهِ وَالنَّاسِ وَ تَحْبِطُ أَجْرَكَ [غررالحکم ، ص ۲۲۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَبْغِضِ الْخِلَاقَ إِلَى اللَّهِ الْمَغْتَابِ [غررالحکم ، ص ۲۲۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اِعْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ هَمِينَ كَه نامه عمل را به انسان می دهند می بیند عباداتش در آن ثبت نشده می گوید : این از من نیست. خطاب می رسد این رَبِّكَ لَا يَضِلُّ وَ لَا يَنْسَى ذَهَبَ عَمَلِكَ بِاِعْتِيَابِ النَّاسِ [جامع الأخبار ، ص ۱۴۷] .

و برعکس دیگری عباداتی را در نامه اش مشاهده می کند که انجام نداده خطاب می رسد این فُلَانًا اِعْتَابَكَ فَدَفَعَتْ حَسَنَاتُهُ إِلَيْكَ [جامع الأخبار ، ص ۱۴۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ عَابَ أَخَاهُ بَعِيبَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ [اختصاص مفید ، ص ۲۴۰] .

غیبت کردن :

هم اشاعه فحشاء است. إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [نور/ ۱۹] .

هم استهزاء : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَذِيعُ الْفَاحِشَةِ كِفَاعِلُهَا [غررالحکم ، ص ۳۲۶] .

هم تحقیر : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

هم سخن چینی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ [كشف الریبه ، ص ۴۱] .

هم فتنه انگیزی : الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ [بقره/ ۱۹۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رَبُّ فِتْنَةٍ أَثَارَهَا قَوْلُ [غررالحکم ، ص ۲۱۳] .

هم ظلم است : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۱. لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [حجرات/ ۱۲] .

۲. إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [نور/ ۱۹] .

۳. وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُْمَزَةٍ [همزه/ ۱] .

لازم: غایب مغتاب و هامز: الذی یعیب بعینه.

۴. قَالَ الشَّهِيدُ الثَّانِي (ره) لا فرق بين غيبه الصغير والكبير والحى والميت والذكر والأنثى [كشف الریبه، ص ۷۳].
فی خطبه حجه الوداع، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا [كافی، ج ۷، ص ۲۷۴].

غیبت کننده در کنار مدمن الخمر قرار گرفته است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَحْرُمُ الْجَنَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ عَلَى الْمَنَانِ وَعَلَى الْمُغْتَابِ وَعَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ [الزهد، ص ۹].

۳. روان شناسی غیبت

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من نقل إليك نقل عنك [غررالحکم، ص ۲۲۱].
۲. قَالَ الشَّهِيدُ الثَّانِي (ره) "يذكر نفسه بالذم ومقصوده أن يذم غيره" [كشف الریبه، ص ۱۵].
همه ما گرفتار بی صبری و ضعیف هستیم."
۳. خدا را شکر که ما گرفتار.... نیستیم. (یعنی او گرفتار است.)
۴. پناه به خدا از فلان عیب. (یعنی فلانی آن عیب را دارد.)
۵. سبحان الله، عجب، لا حول ولا قوة... (یعنی بگو بینیم و بشنویم).
از خداوند می خواهیم که همه ما را حفظ کند. (یعنی او گرفتار شد).
من برای فلانی ناراحتم که گرفتار شد.
گاهی به زبان می گوید غیبت نکنید ولی قلبا میل دارد بشنود. (این نفاق است.) [بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۳. به بعد].

۴. کفاره غیبت

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع): سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ قَالَ تَسْتَتَعْفِرُ لِمَنْ اغْتَبْتَهُ كَمَا ذَكَرْتَهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۷۷].
 ۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رحم الله عبدا كان لأخيه قبله مظلمة في عرض أو مال فأتاه فيحلله منها قبل أن يأتي يوم ليس معه دينار ولا درهم [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۳].
شیخ طوسی می فرماید: غیبت شده:
یا غیبت را شنیده که عذر خواهی بهتر است.
یا غیبت را نشنیده که استغفار بهتر است. [مستدرک السفینه، ج ۸، ص ۹۰].
- قال الشهيد الثاني:
قَالَ الشَّهِيدُ الثَّانِي (ره): "لا يسقط الحق بإباحة الإنسان عرضه للناس" [كشف الریبه، ص ۷۳].
مثلا بگوید: من کلامی علیه تو گفتم تو نیز کلامی علیه من بگو.

۵. کیفر غیبت

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يوتى بِأَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ فَلَا يَرى حَسَنَاتِهِ فَيَقُولُ إِلَهِي لَيْسَ هَذَا كِتَابِي فَإِنِّي لَأَرى فِيهَا طَاعَتِي فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ لَا يَضِلُّ وَلَا يَنْسِي ذَهَبَ عَمَلُكَ بِاِغْتِيَابِ النَّاسِ ثُمَّ يوتى بِآخَرَ وَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ فَيَرى فِيهَا طَاعَاتٍ كَثِيرَةً فَيَقُولُ إِلَهِي مَا هَذَا كِتَابِي فَإِنِّي مَا عَمِلْتُ هَذِهِ الطَّاعَاتِ فَيَقُولُ إِنَّ فُلَانًا اغْتَابَكَ فَدَفَعْتُ حَسَنَاتَهُ إِلَيْكَ [جامع الأخبار ، ج ۱۴۷].

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَرَزْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ يَخْمِشُونَ وَجُوهَهُمْ بِأظْفَارِهِمْ فَقُلْتُ يَا جَبْرئِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ وَ يَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۱۵]. عذابهای بعد از مرگ - خلاصه روایت فوق :
الف : عذاب قبر.

ب : اول من يدخل النار : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُغْتَابُ هُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِنْ تَابَ وَ إِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ [مصباح الشريعة ، ص ۲۰۴].

ج : خروج الدم و اقيح من فمه

د : خلوده في النار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كَلَابِ النَّارِ [أمالى صدوق ، ص ۲۰۹].

و : خشم و جوههم باظفیرهم : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رأيت ليلة أُسْرِى بِي قوما يَخْمِشُونَ وَجُوهَهُمْ بِأظْفَارِهِمْ فَسَأَلْتُ جَبْرئِيلَ (ع) عَنْهُمْ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ النَّاسَ [عوالى اللثالى ، ج ۱ ، ص ۲۷۶].

ز : اكل ميت المغتاب

خلاصه روایت كشف الريبه.

۱. همچون گوشت مرده برادر است.

۲. اشاعه فحشاء می باشد.

۳. از زنا بدتر است.

۴. مانع قبول طاعات است.

۵. تاكل الحسنات است. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْغَيْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ [مصباح الشريعة ، ص ۲۰۴].

۶. خروج از ولایت خدا :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يَرِيدُ بِهَا شَيْئَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَةَ تَهَ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ [كافى ، ج ۲ ، ص ۳۵۸].

شنیدن

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ رَدَّ عَنْ أَخِيهِ غَيْبَةً سَمِعَهَا فِي مَجْلِسٍ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَنْهُ وَ أَعْجَبَهُ كَانَ عَلَيْهِ كَوْزَرٍ مَنِ اغْتَابَ [أعلام الدين ، ج ۴۱۴].

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : السَّمِيعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ [كشف الريبه ، ص ۱۸].

۳. با استدلال از آیهلا تعاوتوا على الأثم و العُدوان [مائدة/ ۲].

باید غیبت را گوش نکرد و با استدلال از آیهتعاوتوا على البر و التقوى [مائدة/ ۲].

باید دفاع کرد از کسی که غیبت می شود. السامع شريك القائل. [غرر].

و قال في خطبه ۱۴۱ نهج البلاغه : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِيقَةَ دِينٍ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ

أَقْوِيلَ الرَّحِيَالِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَزِمِي الرَّامِي وَ تُخْطِي السَّهَامَ وَ يَحِيلُ الْكَلَامَ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يُبُورُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ [نهج البلاغه خطبه ، ۱۴۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴] ،

و ان نصره نصره الله واعانه في الدنيا و الاخره [وسائل ، ج ۸ ، ص ۶۰۶] .

عن النبي (ص) : اذا وقع في الرجل و انت في ملاء فكن للرجل ناصرا و للقوم ذاجرا و قم عنهم [كنز العمال حديث شماره ۸۰۲۸ به نقل از ميزان الحكمة] .

غير زبانی

۱. قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فَنَصَرَهُ وَ أَعَانَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ وَ أَعَانَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يَعْنُهُ وَ لَمْ يَدْفَعْ عَنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرَتِهِ وَ عَوْنِهِ إِلَّا خَفَضَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۵۰] .

علاوه که تعبيراتی از قبیل تشييع فاحشه ، ذکرك اخاك و همزه ، لمزه شامل آنها نیز می شود.

غیبت مردگان

قال رسول الله (ص) : ارفعوا السننكم عن المسلمين و اذا مات احد منهم قولوا فيه خيرا [الفصاحة ، جمله ۲۶۴] .

۶. آثار غیبت در اسلام

۱. پیدا شدن کینه

۲. پیدا شدن بی اعتمادی و سوء ظن

۳. پیدا شدن اختلافات.

۴. پیدا شدن جرأت بر گناه (همین که فهمید مردم گناه و عییش را فهمیده اند جری می شود).

۵. همینکه عیب و گناهش فاش شد تصمیم بر توبه هم دیرتر می گیرد یا نمی گیرد.

۶. آلوده کردن محیط و آماده سازی دیگران برای گناه.

۷. ایجاد حس انتقام جوئی در صورت فاش شدن.

۷. استثنائات غیبت

۱. شهادت :

۲. جرح الشهود : و قدح مقاله باطل

۳. اظهار التظلم : لا یحبُّ اللهُ الجَهرَ بالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللهُ سَمِيعاً عَلِیماً [نساء / ۱۴۸] .

۴. عند القاضي :

۵. المتجاهر : قال الرضا (ع) : قَالَ الرُّضَا (ع) : مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غِيبَةَ لَهُ [اختصاص مفید ، ص ۲۴۲] .

۶. الذی حد : قال رسول الله (ص) : ليس لفاش غيبة [نهج الفصاحة ، جمله ۲۴۰۸] .

۷. نصحيه مستشير بقدر استشاره :

۸. تقيه و برای دفع ضرر از مغتاب و نجات او ، او را خراب می کنیم :
- امام صادق (ع) به پسر زراره فرمودند ، سلام پدرت را برسان و بگو
 قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَقْرَأُ مِنْنِي عَلَى وَالِدِكَ السَّلَامَ وَ قُلْ إِنَّمَا أَعِيْبُكَ دِفَاعًا مِنْنِي عَنْكَ [رجال الكشي ، ص ۱۳۸] .
۹. رد دعوای نایجا که من مجتهدم ، من سیدم و....

۲. انواع غیبت

۱. زبانی
۲. نوشتنی
۳. اشاره‌ای
۴. تقلیدی
۵. غیبت گاهی با عدم ذکر عیب است ، حیف که دین جلو زبانم را گرفت.

۳. ریشه های غیبت

۱. غضب

۲. حقه

[پروین اعتصامی]

۳. حسد

۴. لعب و هزل و استهزاء و سرگرمی

۵. بالا بردن خود و ناقص کردن طرف مقابل.

۶. ابراء نفسه عن العیب و نسبته الی الغير

۷. الرحمة.... بالسان

رحمت اسرار او را آشکار می کند. (برای فلانی حادثه و نقص و گرفتاری پیش آمد).

۸. تحریک غریزه کنجکاوی

۹. مساعدت با غیبت کنندگان

۱۹. تصدیق خبری که حقیقت آن کشف نشده است.

۱۱. به ستوه آمدن و فشار روحی.

۱۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْغِيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۶۱] .

۴. عوامل شیوع غیبت

۱. غفلت از خطرات آن

۲. گناه آن ضروری به مقامات و درجات نمی‌زند. (غیر از زنا و شراب و...است).

۵. شیوه ترک غیبت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَّا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَيَابُهُ بِهِ وَ كَيْفَ يَذُمَّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكَبَ مِثْلَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكَبَ ذَلِكِ الذَّنْبِ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيْمَا سَوَّاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَنْ لَمْ يَكُنْ عَصِيَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجَرَاءَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۰] .

أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ [حجرات/ ۱۲].

ایحب (با لحن عاطفی) احدکم (بعضکم عن بعض) ان یاکل لحم (آبرو مثل گوشت بدن ، جزء انسان است). اخیه (او برادر تو است). میتا فکرهتموه.

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

۱. غیرت

۱. رابطه غیرت و تربیت

۱. غیرت اهرم تربیت

أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ [هود/ ۷۸].

آیا دوست داری کسی به ناموس تو نگاه کند؟

وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [نور/ ۲].

حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ [بقره/ ۲۳۰].

۲. غیرت انبیا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَانَ إِبْرَاهِيمُ (ع) غَيُورًا وَ أَنَا أَغْيُرُ مِنْهُ وَ جَدَعَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ [كافی ، ج ۵ ، ص ۵۳۶].

۱. شکستن بتها

وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ [انبیاء/ ۵۷].

۲. حضرت موسی

فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى [قصص/ ۱۵].

لَنَحْرَقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا [طه/ ۹۷].

وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ [اعراف/ ۵۰].

۳. بی غیرتی ، مساوی بی ایمانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ [من لایحضره الفقیه ، ج ۳ ، ص ۴۴۴].

۴. غیرت خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنْ غَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۱۱].

۵. مصداق غیرت

قال النَّبِيُّ (ص): من الغيرة ما يحب الله و منها ما يبغض الله

۲. لزوم غیرت

۱. امر قرآن به غیرت

وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ [نساء/ ۷۵].

۲. غیرت برای حق

تعصب برای حق ، حق است؛ برای باطل ، باطل است.

در آیه مستضعفان یا قوما یا للرجال نمی گویند بلکه می گویند: رَبَّنَا أَخْرِجْنَا [نساء/ ۷۵].

در آیه مستضعفان از خداوند ولی و نصیر می خواهند: وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا [نساء/ ۷۵].

۳. بی غیرتی و قلب وارونه

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ شَيْطَانًا يَقَالُ لَهُ الْقَفَنَدَرُ إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبُرْبُطِ وَدَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْخَهُ فَلَا يَغَارُ بَعْدَ هَذَا حَتَّى تُوتَى نِسَاؤُهُ فَلَا يَغَارُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۳۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ شَيْطَانًا يَقَالُ لَهُ الْقَفَنَدَرُ إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبُرْبُطِ وَدَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْخَهُ فَلَا يَغَارُ بَعْدَ هَذَا حَتَّى تُوتَى نِسَاؤُهُ فَلَا يَغَارُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۳۶].

۴. علت زوال غیرت

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا لَمْ يَغْرِ الرَّجُلُ فَهُوَ مَنْكُوسُ الْقَلْبِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۳۶].

امام صادق (ع): "اگر چهل روز نوازندگی در منزلی بود و مردان آمد و رفت کردند ، شیطان در روح صاحب خانه اثر می گذارد که دیگر غیرت به خرج نمی دهد."

۵. غیرت ، موجب نجات

امام باقر (ع): "گروهی اسیران را خدمت پیامبر اکرم (ص) آوردند به یکی از آنان لطف خاصی کرد. اسیر علت پرسید. فرمود: "خداوند به من خبر داد در تو چند کمال بود. صداقت ، شجاعت ، سخاوت ، حسن خلق و غیرت نسبت به خانواده. آن اسیر مسلمان شد و در اسلام ، در جبهه شهید شد."

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أُتِيَ النَّبِيَّ (ص) بِأَسَارَى فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ وَخَلَّى رَجُلًا مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَطْلَقْتَ عَنِّي فَقَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَنِ اللَّهِ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ يَجْبُهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْغَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِكَ وَالسَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَصِدْقَ اللَّسَانِ وَالشَّجَاعَةَ فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَحَسُنَ إِسْلَامُهُ وَقَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى اسْتُشْهِدَ [أمالی صدوق ، ص ۲۷۱].

۳. موارد لزوم غیرت

۱. غیرت در مقابل شرک

إِنَّمَا الْمَشْرِكُونَ نَجَسٌ [توبه/ ۲۸].

۲. غیرت در مقابل کفر

تحریم تشبّه به کفار

۳. غیرت در مقابل اهانت به مقدسات

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ قَعِدَ فِي مَجْلِسٍ يَسُبُّ فِيهِ إِمَامًا مِنَ الْأَئِمَّةِ يَقْدِرُ عَلَى الْإِنْتِصَابِ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الدَّلَّ فِي الدُّنْيَا وَعَذَبَهُ فِي الْآخِرَةِ وَسَلَبَهُ صَالِحَ مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرِفَتِنَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۹].

غیرت در برابر اهانت به مقدسات :

من سب النبي جاز قتله بل وجب [جواهر ، ج ٤١ ، ص ٤٣٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَجَارَهُ جَائِعًا [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٦٨] .

٤. غیرت در مقابل استمداد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٤] .

٥. غیرت در مقابل گرسنگان

وَلَا يُحْضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ [ماعون/٣] .

وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ [مدثر/٤٤] .

٦. غیرت در مقابل مسجد

فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا [توبه/٢٨] .

٧. غیرت در مقابل ناموس

١. غیرت امام حسین (ع)

٢. هشدار امیر المؤمنین (ع)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنْتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يَدَافِعَنَّ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٣٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَعَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيَزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٣٧]

٣. غافل از ناموس ، مورد لعنت

قَالَ الرَّضَا (ع) : لَعَنَ النَّبِيُّ (ص) الْمُتَعَافِلَ عَنِ زَوْجَتِهِ وَهُوَ الدَّيْوُثُ وَقَالَ (ص) اقْتُلُوا الدَّيْوُثَ [فقه الرضا ، ص ٢٥٢] .

غیرت در برابر عیالات : قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا

أَحْزَارًا فِي دُنْيَاكُمْ [اللهوف ، ص ١١٩] .

٤. بی غیرت دور از رحمت

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثَةٌ لَمَّا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِيهِمْ وَلَا يَزَكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الشَّيْخُ الزَّانِي وَالِدَيْوُثُ وَهُوَ الَّذِي لَا يَغَارُ وَ

يَجْتَمِعُ النَّاسُ فِي بَيْتِهِ عَلَى الْفَجْرِ وَالْمَرْأَةُ تُوطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ٤٤٨] .

٥. معیار عفت و پاکدامنی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ [

نهج البلاغه ، حکمت ٤٧] .

ان الله يحب من عباده الغيور [كنز العمال ، حديث شماره ٧٠٧٠] .

٨. غیرت در مقابل گناه

أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ [هود/٧٨] .

٤. غیرتهای نابجا

١. عواقب

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ وَ التَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ وَ لَكُنْ أَحْكَمَ أَمْرُهُنَّ [

کافی ، ج ٥ ، ص ٥٣٧] .

۲. عدم غیرت در حلال

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا غَيْرَةَ فِي الْحَلَالِ [کافی، ج ۵، ص ۵۳۷].

۳. داستان زن گناهکار

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ رَفَعَهُ قَالَ: "بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص قَاعِدٌ إِذْ جَاءَتْ امْرَأَةٌ عُزَيَانَةٌ حَتَّى قَامَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي فَجَزْتُ فَطَهَّرْنِي قَالَ وَجَاءَ رَجُلٌ يَعِدُو فِي أَثَرِهَا وَ أَلْقَى عَلَيْهَا ثَوْبًا فَقَالَ مَا هِيَ مِنْكَ فَقَالَ صَاحِبَتِي يَا رَسُولَ اللَّهِ خَلَوْتُ بِجَارِيَّتِي فَصَيَّرْتَنِي مَا تَرَى فَقَالَ ضَمَّهَا إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْغَيْرَاءَ لَا تُبْصِرُ أَعْلَى الْوَادِي مِنْ أَسْفَلِهِ" [کافی، ج ۵، ص ۵۰۵].

۵. غیرت در برابر غیر مسلمان

۱. غیرت امیرالمؤمنین در ماجرای ذی قار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مُلُومًا [نهج البلاغه، خطبه ۲۷].

۲. فحش ممنوع

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [انعام/۱۰۸].

۳. برخورد امام با شخص سبک

امام بیست سال با شخصی دوست بود. ولی همین که نسبت ناروایی به مادر برده غیرمسلمان خود داد، امام او را رها کرد.

لَهْدَمْتُ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ [حج/۴۰].

۴. داستان عهد شکنی یهود

... داستان عهدشکنی یهود را به این صورت روایت کرده‌اند: که زنی از عرب کالائی برای فروش به مدینه آورد و آن را در بازار "بنی قینقاع" فروخت و نزد مغازه زرگری نشست. یهودیان خواستند به هر حيله‌ای شده روی او را باز کنند، زن امتناع داشت. زرگر کنار جامه زن را به پشت او گره زد، چون برخاست، قسمتی از بدن او آشکار شد و یهودیان بخندیدند. زن فریاد کشید. مردی از مسلمانان به زرگر که یهودی بود حمله برد و او را کشت، یهودیان بی‌درنگ بر مرد مسلمان تاختند و او را کشتند، بستگان آن مسلمان، مسلمانان را به فریادرسی خواستند و فتنه بالا گرفت. رسول خدا (ص) بعد از پاسخ درشتی که از سران بنی قینقاع شنید، ابولبابه را در مدینه جانشین خود برگماشت و آنان را از نیمه شوال یا اول ذی القعدة سال دوم محاصره کرد تا به تنگ آمدند و تسلیم شدند. [تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۷۲، دکتر آیتی به نقل از سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۵۱].

ف

۱. فحش

۱. فحش به غیر مسلمان و ناسزا به حیوانات در روایات

۱- عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمَانَ الْجُعْفِيِّ قَالَ كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) صَيْدِيٌّ لَا يَكَادُ يَفَارِقُهُ إِلَّا أَنْ قَالَ فَقَالَ يَوْمًا لِغُلَامِهِ يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ

كُنْتُ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَدَهُ فَصَكَ بِهَا جَبْهَهُ نَفْسَهُ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَقْدِزُ أُمَّهُ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنْ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ أُمَّهُ سَمْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا تَنَحَّ عَنِّي فَمَا رَأَيْتَهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتَّى فَرَّقَ بَيْنَهُمَا الْمَوْتُ " [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٣٦] .

٢- عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَفْتَرُونَ وَيَقْدِفُونَ مَنْ خَالَفَهُمْ فَقَالَ لِي الْكُفُّ عَنْهُمْ أَجْمَلُ " [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٨٥] .

٣- عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى الرَّجُلِ مِنَ جَاهِلِيَّةِ الْعَرَبِ فَقَالَ يَضْرِبُ حَدًّا قُلْتُ يَضْرِبُ حَدًّا قَالَ نَعَمْ إِنَّ ذَلِكَ يَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص " [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٣٩٣] .

٤- وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام/١٠٨] .

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكُنْكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٠٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ امْرُوسَبَكَ بِأَمْرٍ لَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تَسِبْهُ بِأَمْرٍ تَعْلَمُهُ فِيهِ فَيَكُونُ لَكَ الْأَجْرُ وَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٢١٢] .

٢. زشتی فحش در روایات

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَّا تَسَبُّوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَيِّمُورَةٌ وَ لَمَّا الْجِبَالَ وَ لَمَّا السَّاعَاتِ وَ لَمَّا الْأَيَّامَ وَ لَمَّا اللَّيَالِيَ فَتَأْتُمُوا وَ يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ ، ج ١ ، ص ٥٤٤] .

١- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) : فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ قَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وَرْءُهُ وَ وَرْءُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْتَدِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٠] .

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٢٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ أَبْغَضَ خَلْقَ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسَ لِسَانَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٢٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَكْرُمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٢٧] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ مِنْ عِلَامَاتِ شِرْكَ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يَشْكُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَاشًا لَا يَبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٢٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ الْفُحْشُ وَ الْبَدَاءُ وَ السَّلَاطَةُ مِنَ النِّفَاقِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٢٥] .

٣. انواع فحش

١. نفرين

١- وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَارًا [نوح/٢٦] .

٢- رَبَّنَا أَطْمَسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ أَشَدُّدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ [يونس/٨٨] .

٣- رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ [احزاب/٦٨] .

٤- قَالَ النَّبِيُّ (ص) : لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ وَ لَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ [كتر ، ج ٣ ، ص ٦١٤] .

۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَيْمًا رَجُلٌ دَعَا عَلِيَّ وَوَلَدَهُ أَوْرَثَهُ اللَّهُ الْفَقْرَ [عده الداعي ، ص ۸۹] .

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ تَمَنَّى مَوْتَ الْبَنَاتِ حَرَمَ أَجْرَهُنَّ وَلَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى عَاصِيًا [بحار الأنوار ، ج ۱۰۱ ، ص ۹۹] .

۲. لعن

در قرآن کفار ، منافقان ، ابلیس ، اذیت کنندگان خدا و رسول ، مفسد ، قاطع رحم ، کتمان کننده ، ستمکاران ، شجره ملعونه (بنی امیه) نسبت دهنده ناروا به زنان پاک دامن مورد لعنت قرار گرفته اند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ [الصوارم المهرقة ، ص ۲۲۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ الْإِيقَانُ لِعَانَا [کنز ، ج ۳ ، ص ۶۱۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَجْتَمِعُ إِنْ يَكُونُوا لِعَانِينَ صَدِيقِينَ [کنز ، ج ۳ ، ص ۶۱۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لَمْ يَبْعَثْ لِعَانَا وَإِنَّمَا بَعَثَتْ رَحْمَةً [کنز ، ج ۳ ، ص ۶۱۵] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّاسَ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي يَمْنَعُ رِفْدَهُ وَيَضْرِبُ عَبْدَهُ وَيَتَزَوَّدُ وَحْدَهُ فَظَنُّوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي لَا يَزُجِي خَيْرُهُ وَلَا يَوْمَنْ شَرُّهُ فَظَنُّوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمُتَفَحِّشُ اللَّعَّانُ الَّذِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَإِذَا ذُكِرُوا لَعَنُوهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۹۰] .

۴. مستحقين لعن در روایات

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ [جامع الأخبار ، ص ۴۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا تَلَا عَنْ اثْنَانِ فَتَبَاعَدَ مِنْهُمَا ، فَإِنَّ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ تَنَفَّرَ عَنْهُ الْمَلَائِكَةُ . [أمالی طوسی ، ص ۷۰۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَلَاثٌ خِصَالٍ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ الْمَنْغُوطُ فِي ظِلِّ النَّزَالِ وَالْمَيَابِغُ الْمَاءِ الْمُتَنَابِ وَالسَّادُّ الطَّرِيقِ الْمَسْلُوكُ [كافي ، ج ۳ ، ص ۱۶] .

حضرت علی (ع) در قنوت نماز واجب به سردمداران طاغوت لعن می کرد " [جامع السعادات ، ج ۱ ، ص ۳۱۸] .

امام صادق (ع) بعد از نماز به چهار مرد لعنت می کرد.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ [كافي ، ج ۴ ، ص ۱۲] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ شَرُّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ [معانی الأخبار ، ص ۳۴۲] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ وَمَنْ بَيْنَهُمَا يَمْشِي [عوالم اللئالی ، ج ۱ ، ص ۲۶۶] .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ادَّعَى نَسَبًا لَا يَعْرِفُ وَالْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَمَنْ أَحَدَثَ حَدَّثًا فِي الْإِسْلَامِ أَوْ آوَى مُحَدِّثًا وَمَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَمَنْ لَعَنَ أَبَوَيْهِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْ يَجِدُ رَجُلٌ يَلْعَنُ أَبَوَيْهِ فَقَالَ نَعَمْ يَلْعَنُ آبَاءَ الرِّجَالِ وَأُمَّهَاتِهِمْ فَيَلْعَنُونَ أَبَوَيْهِ [كافي ، ج ۸ ، ص ۶۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ أَضَيْنَا مِنْ أُمَّتِي لِمَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاؤُهُمْ رَجُلٌ يَدْعُو عَلِيَّ وَالْإِمَامِيَّةَ وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلِيَّ غَرِيمٌ ذَهَبَ لَهُ بِمَالٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلِيَّ امْرَأَتَهُ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَخْلِيَةَ سَبِيلِهَا بِيَدِهِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۶۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۷۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَتَمَ كَلِمَةً أَعْمَى مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۷۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي لَعَنْتُ سَبْعًا لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ قِيلَ وَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ الْمُكْذِبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ الْمُخَالِفُ لِسُنَّتِي وَ الْمُسَيِّئُ لِحُلْمِ مَنْ عَثَرْتَنِي مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُسَيِّئُ بِالْجَبْرُوتِ لِيَعِزَّ مَنْ أَدَلَ اللَّهُ وَ يَذِلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بِفِيئِهِمْ مُتَّحِلًا لَهُ وَ الْمُحَرَّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٤٩] .

رسول اکرم (ص) در شراب ده طائفه را لعنت فرمود :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ غَارِسَهَا وَ حَارِسَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ شَارِبَهَا وَ الَّ آكَلَ ثَمَنَهَا وَ عَاصِرَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَ سَاقِيَهَا [كافي ، ج ٦ ، ص ٤٢٩] .

ولی درباره ربا پنج گروه را لعنت فرمودند :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الرِّبَا وَ آكَلَهُ وَ مُوَكَّلَهُ وَ بَائِعَهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٢٧٤] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ اللَّغْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجِدَتْ مَسَاغًا وَ إِلَّا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٠] .

٥. پاسخ فحش

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ أَمْرُ سَبْكٍ بِأَمْرٍ لَا يَعْلَمُ فِيكَ فَلَا تَسْبِهِ بِأَمْرٍ تَعْلَمُهُ فِيهِ فَيَكُونُ لَكَ الْأَجْرُ وَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٢١٢] .

٦. تنبيه فحش دهنده

١- اما تادیب قاذف قال فی تحریر الوسیله : کل فحش نحو یا (دیوث) او تعریض بما یکرهه المواجه و لم ید القذف فی عرفه و لعنه یشب به التعزیر لا الجحد کقوله انت ولد حرام او یا ولد حیض او یول لوجته ما وجدتك عذراء او یقول یا فاسق یا فاجر یا شارب الخمر و امثال ذلك مما یوجب الاستخفاف بالغير و لم یکن الطرف مستحقا ففیه التعزیر لا الحد و لو کان مستحقا فلا یوجب ینا و القذف بان یقول انت زینت او لطت او انت زان او لائط او لیط بک او یا لاطی یا زانی مما یفید القذف بالصراحه من العاقل البالغ)

قال فی تحریر الوسیله ، ج ٢ ، ص ٦٠٥. الحد فی القذف ثمانون جلده ذکرنا کان المفتری او انثی و یضرب فوق ث ٣ یا به المعتاده و لایجرد و تضرب جسده کله الا الراس و الوجه و المذاکیر و علی رای یشهر القاذف حتی تجتنب بشهادته.

٢- حتی اگر به کودک ناسزا گفته شود باید تنبیه شوند

٣- اگر نابالغی به بزرگی قذف کند باید تعزیر شود.

٧. نکاتی درباره لعن

با اینکه امام حکیم ترین افراد است لکن گاهی لعن اطاعت است نظیر لعن بر قاتلان اهل بیت .

و گاهی این لعنت علاوه بر طاعت جزء شعائر دین می شود. ، [جامع السعادات] .

و آیات و روایات ناهی از لعن درباره غیر مستحقین است و گرنه آیات و جملات زیر را داریم :

قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ [عبس/ ۱۷].

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ [مسد/ ۱].

و تبا لكم يا قبحا لكم

پرخاش های (عتابهای) حضرت علی (ع)

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحٍ وَ أَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحٍ وَ نَسَاكًا بِلَا صَلَاحٍ وَ تُجَارًا بِلَا أَرْبَاحٍ وَ أَيْقَاطًا نُومًا وَ شُهُودًا غُيْبًا وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَ سَامِعَةً صَمَاءَ وَ نَاطِقَةً بِكَمَاءَ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸].

۲- تَكَلَّثَكَ التَّوَاكُلُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۴].

۳- أَوْ صِلَهُ أَمْ زَكَاهُ أَمْ صَدَقَهُ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ فَقُلْتُ هَبْلُوكَ الْهُبُولُ أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَعَنِي [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۴].

۱. فراغت

۱. فرصت ها و سرمایه ها

۱. معنای فراغت

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، ۰۰۰۰۰۰ وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ [صحيفه سجاديه ، دعای ۲۰].
دو نعمت بزرگ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۸۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَلَّتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونُ الصَّحَّةِ وَ الْفَرَاغِ [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۵۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَلَا إِنَّ الْأَيَّامَ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ مَضَى لَا تَرْجُوهُ وَ يَوْمٌ بَقِيَ لَا بَدَّ مِنْهُ وَ يَوْمٌ يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ فَالْأَمْسَ مَوْعِظَةٌ وَ الْيَوْمَ غَنِيمَةٌ وَ غَدًا لَا تَدْرِي مِنْ أَهْلِهِ [تحف العقول ، ص ۲۲۰].

دیروز عبرت ، امروز غنیمت ، فردا نمی داند :

۲. توجه به فرصتها

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [نجم/ ۳۹].

در عوض هر روز در قیامت ۲۴ هزینة برای انسان باز می شود" [بحار ، ج ۷۱ ، ص ۲۶۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اِحْمِلْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ يَحْمِلْكَ غَيْرُكَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۵۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لَرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعْرِضِينَ لَهَا بِكَثْرَةِ الْإِسْتِعْدَادِ [عوالي الثالی ، ج ۴ ، ص ۱۱۸].

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [توبه/ ۱۱۱].

با چند امتیاز : کم را می خرد ، معیوب را می خرد ، گران می خرد.

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّمَا أَنْتَ أَيَّامٌ كَلِمَا مَضَى يَوْمٌ ذَهَبَ بَعْضُكَ [إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۴۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ يَعْمَلَانِ فَيْكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخِذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا [غرر الحکم ، ص ۱۵۱].

فَإِذَا فَرَّغْتَ فَانصَبْ [انشراح/ ۷].

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [انعام/ ۱۲].

بی توجهی به مسوولیت عمر و جوانی و غفلت و خود فراموشی

۱۱. غفلت از پیشرفت های علمی

بهره گیری از برق و ماشین

۱۲. غفلت از هم نشین خوب

رفقای بیکار و بیعار

۱۳. غفلت از قوانین

کار طبق آئین نامه نه سوز و عشق.

۱۴. غفلت از قیامت

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ [ق/۲۲].

۳. خطرات بیماری

۱. خارجی

ورود انواع فیلم ها ، عکس ها ، مجلات ، سکس ها ، ویدئو ، نوارهای ترانه و غیره...

سقوط دادن ما

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

[اعراف/۱۷۹].

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ [روم/۷].

۲. داخلی

۱. روحی

۱۱- ظرف روح اگر از کار پر نشود از هوا پر می شود. بیشتر آمار جنایات در ساعات فراغت است.

[دیوان امام علی (ع) ، ص ۳۴۰. لنقل الصخر من قلل الجبالی]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : القلب الفارغ يبحث عن السوء و اليد الفارغة تنزع إلى الإثم [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲۰ ،

ص ۳۰۳].

خطرات بیکاری : فساد روحی (کسالت ، غفلت ، قساوت ، توقع نابجا)

۲. فکری

وقتی انسان بیکار بود فکر بیکار نمی ایستد ، زبان بیکار نمی ماند. عمر او چراگاه شیطان و افکار باطل می شود.

۳. جسمی

تن پروری جسمی ، کسالت و بیماری ، اعتیاد.

۴. علمی

اتلاف وقت (فراموش کردن آموزه های علمی)

۵. خانوادگی

مشکل آفرینی خانوادگی (دعوای خواهر و برادر ، خسارتها ، خطرات آب و برق و گاز و ماشین).

۶. اجتماعی

مردم آزاری اجتماعی (آزار همسایه ، فساد)

۷. اقتصادی

فقر و محرومیت ، مصرف گرایی

۸. مديونیت به بشریت

انسان به خدا بدهکار است.

انسان به نسل گذشته بدهکار است.

انسان به نسل آینده بدهکار است.

انسان به طبیعت بدهکار است.

کسی که در مقابل گرفته‌ها ندهد مجرم است. خائن است ، فاسد و مفسد است.

۹. بغض الهی

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَغْضُ الْعَبِيدَ النَّوَامِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَغْضُ الْعَبِيدَ الْفَارِغَ [من لایحضره الفقیه ، ج ۳ ، ص ۱۶۹] .

۴. فوائد و ثمرات کار و استفاده از عمر :

نقش کار در قلب و احساس آزادگی ، شرافت

۵. اتلاف عمر و فرصتها

يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أَتَى لَهُ الذِّكْرَى [فجر/ ۲۳] .

أَوْ تَقُولُ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [زمر/ ۵۸] .

الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ [یونس/ ۹۱] .

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ [مومنون/ ۹۹] .

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا [فرقان/ ۲۸] .

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا [فرقان/ ۲۷] .

وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ [منافقون/ ۱۰] .

أَوْ لَمْ نُنْعِمْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ [فاطر/ ۳۷] .

معمولاً بعد از گرفتن دیپلم تا پیدا کردن کار و آشنایی با کار سه سال طول می کشد. اگر ما ۵۰۰ هزار دیپلم داشته باشیم ۵/۱ میلیون سال - پانزده هزار قرن - عمر ما تلف می شود عمری که برای یک ساعت آن " رب ارجعونی " می گوئیم.

۶. پیشنهادات برای استفاده از فراغت

۱. کار در خانه

در ایام تحصیل معمولاً انسان کم کاری می کند.

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكُنُسُ [کافی، ج ۵، ص ۸۶].
قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحْلُبُ عَنزَ أَهْلِهِ [کافی، ج ۵، ص ۸۶].

۲. فراگیری فنون

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): عَلَيْكَ بِإِصْلَاحِ الْمَالِ فَإِنَّ فِيهِ مَتَبَهُهُ لِلْكَرِيمِ وَاسْتِغْنَاءَ عَنِ اللَّئِيمِ [کافی، ج ۵، ص ۸۸].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنَ الْمُرُوءَةِ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۶].

۳. فراگیری هنر و تخصص

عن رسول الله (ص): خير اللهو المؤمن السباحة و خير لهو المرثه المغزل

اگر ساعات بی کاری، سینما، رادیو، موسیقی، صرف کار مفید شود چه پیشرفتی نصیب انسان می شود

۴. فراگیری مسایل دینی

نماز، احکام، عقائد، شرکت در اردوهای تربیتی و غیره... در روز جمعه، دعای ندبه و انتظار، نظافت، عبادت و غیره...

۵. بازدید علمی

بازدیدهای علمی از کارخانه‌ها، صنایع دستی، خانواده‌های شهداء، زیارت بزرگان، نویسندگی، خیاطی و دوزندگی، نجاری.

۶. سواد آموزی

سواد آموزی به بستگان.

۷. تعیین اولویت برای پر کردن فراغت

تقسیم زمان در کارها با حفظ اولویت‌ها:

۱- کارهای ضروری: الف) فراگری مسائل مورد نیاز ب) مطالعه درسهای عقب افتاده

۲- کارهای مفید: شنا - تیراندازی و فن و حرفه بافندگی - شرکت در بازسازی

۳- کارهای بی سود و بی ضرر: خواب

۴- کارهای زیان دار: لهو و لعب، قمار، بوکس، کبوتربازی.

مردم کره شمالی. شهر مخروبه خود را مثل عروس، سه شیفته با همکاری ارتش، نسل نو، زنان و مردان، فوری ساختند.

۸. مسئولین پر کردن ایام فراغت

۱- وزارت ارشاد از طریق معرفی شخصیت‌های محلی، ایرانی، اسلامی، فیلم‌های سالم، نمایشگاه، چاپ کتاب و یارانه برای کاغذ و کتاب، بازدید موزه‌ها، ایجاد مسابقات و هدیه. جوایز..

۲- سازمان تبلیغات: از طریق کلاسهای قرآن شامل روخوانی، حفظ، ترجمه و مسابقه و نوارها و مسابقات.

۳- صدا و سیما: پرسش‌ها و پاسخ‌ها آموزش‌ها و فیلم‌ها به کارگیری هر شخصی که هنری دارد که مفید است از محلی و غیر محلی.

۴- حوزه‌ها و علماء و ائمه جمعه: از طریق فعال کردن مساجد - مقایسه میان سیستم‌های قضائی اسلام و غیر اسلام. مقایسه میان سیستم‌های جهاد در اسلام و غیر اسلام همچنین مقایسه میان قانون اساسی در اسلام و غیر اسلام. دخالت مستقیم

روحانیت در کلاس‌ها و بها دادن به آنها. ارتباط مستقیم مسجد و مدرسه عالم و متعلم.
۵- وزارت کار از طریق تعلیم کار به دختر و پسر در محیط سالم به طور مجانی یا با حداقل قیمت.

۹. با چه چیزی پر کنیم

۱. صحیح

۱. هنر

۱- و خیر لهو المرثه المغزل [نهج الفصاحه] .

۲. مسائل دینی

مطالعه محورها

۱- آشنایی با پیامبران ، امامان ، اصحاب آنها

۲- زنان نمونه نقش بانوان در تاریخ بشر ، اسلام و ایران.

۳- عربی آسان ، صرف ساده عربی ، حوزه علمیه شبانه.

بازدیدها : از کاخها ، موزه‌ها ، جبهه‌ها ، بازسازیها ، آثار جنایات صدام ، مناطق فقیر نشین.

آموزش نظامی و رزمی.

کمک‌های اولیه به فامیل و مردم ، مرور درسهای گذشته ، تلخیص کتاب و ارائه مسابقه. کمک رسانی علمی به تجدیدیهها.

آمادگی برای کارهای علمی و فنی مهم تر. مطالعه تاریخ و مسافرت ، دعا ، عبادت و سوادآموزی.

فرهنگیان با شاگردان تیزهوش کار کنند و تیزهوشان با شاگردان عادی این سیستم در درسهای خارج نجف بود که بهترین

شاگرد درس استاد را برای شاگردان عادی تقریر می کرد. نتیجه این کار سرعت ، محبت ، شکوفایی ، بدون خرج پول

است. معلم جیره ای نابغه بیکار کند فهم عقده‌ای ، مساوی است با سقوط.

علم آموزی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا كَمِيلَ بْنَ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا [نهج البلاغه ، حکمت ۱۴۷] .

ان الله يَغْضُ شَابَ الْفَارِغِ وَ هَذَا لَانَ الشَّابِ إِذَا عَمَّا يَشْغَلُ بَاطْنَهُ مَبَاحِ يَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى دِينِهِ كَانِ ظَاهِرُهُ فَارِغًا وَ لَمْ يَتَّقِ قَلْبُهُ فَارِغًا

بَلْ يَعْشَشُ فِيهِ الشَّيْطَانُ وَ يَبِيضُ وَ يَفْرُخُ... وَ هَكَذَا يَتَوْلَدُ نَسْلُ الشَّيْطَانِ.

۲. باطل

۱. جدال

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : دَعِ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۰ ، ص ۱۳۹] .

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : وَ أَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۴۴] .

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ [بقره/ ۱۷۷] .

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ [كهف/ ۲۲] .

۲. لهو

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تکاثر/ ۱] .

اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حدید/ ۲۰] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [منافقون/ ۹] .

۳. غرور بیجا

وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ [یوسف/ ۸].

خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ [اعراف/ ۱۲].

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ [همزه/ ۲].

إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ [بقره/ ۷۸].

قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ [بقره/ ۱۱۳].

۱۰. هدفداری و جهت داری در استفاده از فراغت

سفر و کوهنوردی. اسلام ایام فراغت را پر کرده با مسافرت جهت دار: سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا [نمل/ ۶۹].

بدون گناه برای کار، بازدیدهای علمی با اجازه والدین همراه افراد پاک.

کوهنوردی:

هر چه بالا-تر روی دید شما وسیع تر می شود. در کوهها ذخائر برفهاست. کوهها بزرگ ولی آرام، پرورش دهنده داروهای گیاهی. مؤمن مثل کوه است. کنترل کننده و مانع طوفانها. کوه مرکز نزول وحی، کوه طور غار حرا. کوه پناهگاه حیوانات است و هر چه بیشتر بالا روی خطر سقوطش بیشتر است. بلندترین قله عمیق ترین دره ها را دارد. اگر بر سر کوه پا بگذاری باز هم از او می ترسی. کوهها رنگارنگ هستند. سرمایه زندگی مادی ما کوهها هستند کوهها علامت شناسایی راهها، هنگام بالا رفتن از کوه به فکر راه برگشت آن هم باید بود (عاقبت اندیش).

۱۱. واژه های مرتبط با فراغت

۱. لغو

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا [مریم/ ۶۲].

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/ ۳۴].

وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا [فرقان/ ۷۲].

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ [قصص/ ۵۵].

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ [فصلت/ ۲۶].

يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَغْوَ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيهِمْ [طور/ ۲۳].

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغْيَةً [غاشیه/ ۱۱].

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ [قصص/ ۵۵].

سلام عليكم لا ینبغی الجاهلین

اللغو ما حقه ان یلغی و ینترک من العبث و غیره

وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا [فرقان/ ۷۲].

قال الطبري "ای و الذين لا يشهدون شيئاً من الباطل و اللغو، و الباطل كل سقط من القول او فع و في صفة اهل الجنة لا اسمع فيها لاغية"

كراما - تكرم فلان عما يشينه - ای تنزه و اكرم نفسه عنه"

لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغْيَةً [غاشیه/ ۱۱].

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ [انعام/ ۳۲] .

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ [انبياء/ ۳] .

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ [لقمان/ ۶] .

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ [جمعه/ ۱۱]

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تكثر/ ۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ما من شاب يدع لذة الدنيا و لهوها و يستقبل بشبابه طاعة الله إلا أعطاه الله أجر سبعين صديقا يقول الله عز و جل أيها الشاب المتبدل شبابه لى التارك شهواته أنت عندي كبعض ملائكتي [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۳۷] .

۲. باطل

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران/ ۱۹۱] .

این آیه در مقابل

مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [هود/ ۱۶-۱۵] .

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ [رعد/ ۱۷] .

وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِن جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ [روم/ ۵۸] .

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ [غافر/ ۷۸] .

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت/ ۴۲] .

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنُدُ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ [جاثیه/ ۲۷] .

۳. عبث

۴. لعب

۱. فرزندان امام موسی کاظم (ع)

۱. احمد بن موسی (ع) :

۱. معرفی کوتاه

معروف به شاه چراغ و سید السادات است. امام کاظم (ع) پس از امام رضا (ع) او را از دیگر فرزندان عزیزتر می داشت ، چنانچه مزرعه و باغ خود را به نام سهره به او بخشید. [ارشاد شیخ مفید ، اعیان الشیعه ، دهخدا]

احمد بن موسی مردی پارسا و صالح و عابد و مردی ثروتمند بود و ۱۰۰۰ بنده را آزاد نمود. [حیات امام موسی ، ص ۴۱۱ و اعیان ، ج ۳ ، ص ۱۹۲] . إن أحمد بن موسى رضي الله عنه أعتق ألف مملوك [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۲۴۴] .

۲. ویژگیهای مادر احمد بن موسی

مادرش از سادات و مکتبی به ام احمد بوده و مورد محبت خاص حضرت موسی بن جعفر (ع) بوده ، چنانچه وقتی خواستند از

مدینه به بغداد بروند مواریث امامت را به امانت نزد او گذاردند و فرمودند: "هر کس به دنبال این مواریث پیش تو آید در هر وقتی از اوقات بدان در آن موقع من شهید شده‌ام و آن شخص جانشین من و امام تو و مردمان است". بعد از شهادت حضرت کاظم (ع)، امام رضا (ع) درخواست مواریث را از ام احمد نمود. [حیات موسی بن جعفر، ج ۲، ص ۴۱۰].

احمد بن موسی و حمزه بن موسی و محمد بن موسی از یک مادر می‌باشند. [اعیان الشیعه] ۳. جانشین ظاهری

شیخ کلینی و شیخ صدوق (ره) فرموده اند: حضرت موسی بن جعفر (ع) هنگام شهادت پنج تن را به عنوان جانشین علی الظاهر خود معرفی نمودند که از جمله آنان احمد بن موسی می‌باشد (ابراهیم، عباس، اسماعیل، احمد، ام احمد). [جامع الروایات لاصحاب امام رضا (ع)، ص ۵۵].

۴. پیروی از ولایت

۱. دفاع از ولایت

وقتی خیر شهادت پدرش به مردم رسید به خاطر زهد و عبادت زیاد او دور خانه او مجتمع شده و خواستار امامت او شدند. احمد بن موسی (ع) از منزل بیرون آمده و به منبر رفته و خطبه‌ای ایراد فرمودند که: "ایها الناس! کما أنکم جمیعا فی بیعتی فانی فی بیعة أخی علی بن موسی الرضا. [بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸]. و بعد فرمودند: امام و جانشین پدرم، امام رضا (ع) می‌باشد. و واجب است بر من و شما که گوش به فرمان و مطیع او باشیم. آنگاه همگی خدمت امام رضا (ع) رسیده و با حضرت بیعت نمودند. [حیات امام موسی (ع)، ص ۴۱۱].

بعد از شهادت امام رضا (ع) به خاطر کمی سن امام جواد (ع) گروهی قائل به جانشینی و امامت احمد بن موسی (ع) شدند و او را جانشین حضرت رضا (ع) می‌شناختند. به علاوه گمان می‌کردند امام رضا (ع) او را جانشین خود معرفی نموده است. [بحار، ج ۳۷، ص ۱۸].

۲. شوق دیدار

وقتی امام رضا به خراسان آمدند، احمد بن موسی (ع) و گروهی از یارانش برای دیدار حضرت عازم ایران شدند. وقتی مامون از حرکت آنها اطلاع یافت به حاکم آنجا قتلخ خان یاد آور شد که جلوی آنها را بگیرد، لذا در شیراز با ماموران مامون برخورد کردند و مقاومت نمودند. آنها وقتی مقاومت حضرت و یارانش را دیدند گفتند: اگر برای زیارت علی بن موسی الرضا (ع) می‌روید بدانید او کشته شده. وقتی یاران حضرت این خبر را شنیدند گروهی پراکنده شده و گروهی به شهادت رسیدند.

۵. رحلت از جهان

حضرت احمد بن موسی (ع) نیز به شیراز آمد و مخفیانه زندگی کرد و به عبادت خداوند مشغول بود تا اینکه وفات نمودند قبر او تا سالیان درازی مخفی بود و کسی از آن اطلاع نداشت. [بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۰۸].

بر مدفن آن حضرت کسی واقف نبود تا زمان سلطنت عضد الدوله دیلمی (۳۳۸ تا ۳۷۲ ه.ق) که محل مزبور را شکافتند و به لوحی از سنگ یشم رسیدند که بر آن نوشته بود: "السید امیر احمد بن موسی الکاظم" چون سنگ را برداشتند سردابی عمیق آشکار گشت و جسد مطهر آن حضرت را صحیح و سالم و بدون تغییر و تبدیل در حالی که نوری از آن ساطع بود و انگشتی در دست راست حضرتش بود یافتند که بر نگین آن نوشته شده بود "العزة لله احمد بن موسی" سپس به دستور عضد الدوله بنایی بر آن بنا کردند و در سال "۷۴۵ ه.ق" بانو تاشی خاتون، میمند را وقف این بارگاه ساخت و سی جزء قرآن که به

خط طلائی نوشته شده بود وقف آن آستان نمود که در موزه پارس می‌باشد. [تولیت حرم، شرح حال احمد بن موسی، ص ۳۷].

احمد بن موسی (ع) فرزند بزرگ امام کاظم (ع) و برادر بزرگ امام رضا (ع) و عموی امام جواد (ع) می‌باشد. [مختصر شرح حال احمد بن موسی (ع)، ص ۳۸].

۲. حمزه:

۱. معرفی کوتاه

حمزه بن موسی (ع) که کنیه او ابوالقاسم می‌باشد عالمی فاضل و بزرگوار بوده و پیش عامه و خاصه جایگاهی بس بلند داشته و همراه حضرت رضا (ع) به خراسان آمده و در خدمت حضرت رضا (ع) بود.

دارای ۲ فرزند به نام‌های علی و قاسم "ابامحمد" می‌باشد که به دست ماموران مامون به شهادت رسیدند. به نقلی قبر او در ری نزدیک شاه عبدالعظیم می‌باشد و به نقلی در بستان و یا قم می‌باشد. [حیات امام موسی بن جعفر (ع). اثر باقر قریشی. ص ۴۱۹].

۲. زیارتگاه عاشقان

حضرت عبد العظیم در زمانی که در ری حضور داشتند به زیارت این امامزاده اهتمام می‌ورزیدند و حضرت به گروهی از خواص یاران خود گفته بود: اینجا قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر می‌باشد. [بحار، ج ۴۸، ص ۳۱۳].

حدیث حکیمه و پرستاری از حضرت نرجس و بشارت تولد حضرت حجت از او نقل شده است. [بحار، ج ۵۱، ص ۲].

۳. کرامات حضرت حمزه:

۱. جریان صندوق مّبت کاری شده

صندوق مّبتی برای قرار دادن بر روی قبر مطهر امام زاده حمزه ساخته و آماده نصب شده بود؛ یکی از خادمین تصمیم گرفت نامه‌ای بنویسد و وضعیت و موقعیت زمان خود را (رضاشاه قلدر) تشریح کند و ظلم و کینه توزی‌های او را بر علیه دین و اعتقادات مردم بنویسد با نام و مشخصات خود. لذا در یک فرصت مناسب این نامه را در آخرین مرحله نصب میان صندوق و سنگ و مرقد قرار داد تا آیندگان با خواندن این نامه به یک سند تاریخی دست پیدانمایند.

اما اتفاقاً این مدت بیش از ۴۰ سال طول نکشید و در سال ۱۳۵۰ صندوق خاتمی برای آن حضرت ساخته و آماده نصب شد.

خبر که به گوش خادم رسید مضطرب شد چاره‌ای جز توسل ندید.

به فکر افتاد کفنی تدارک دیده و به عنوان تبرک هنگام تعویض او را بهانه کرد، و نامه را بر دارد. لذا هنگام تعویض که پیرمردی فوت شده بود به حاضرین گفت: آرزو دارم آن را با غبار سنگ مرقد متبرک کنم. مسئولین جهت احترام قبول کردند. هنگامی که صندوق را برداشتند بلافاصله کفن را روی آن انداخته و جمع نموده و از حرم خارج شد و در گوشه‌ای کفن را تکان داد، اما خبری از نامه نبود. حرم تحت کنترل و راه برگشتی نیست؛ صدائی از پشت سر شنید که می‌پرسد نامه را پیدا نکردی؟ بر می‌گردد و جوانی خوش رو و بلند قد را می‌بیند.

پاسخ می‌دهد کدام نامه؟ و بعد سکوت می‌کند. همان جوان می‌گوید: نگران نباش، آن نامه هیچ وقت پیدانخواهد شد. [

سرزمین کرامت، ص ۴۲].

۲. در ایام محرم

ایام محرم که فرا می‌رسید در صحن حضرت حمزه بن موسی (ع) هر روزه مراسم تعزیه خوانی برقرار می‌شود. یک روز که

مراسم تعزیه قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع) توسط حضرت ابراهیم (ع) بود وقتی بدان جا می‌رسد که جبرئیل گوسفندی می‌آورد صندوقی درست کرده اند که از بالای ایوان به پائین می‌آید همراه یک نفر در نقش جبرئیل و گوسفندی در آن. درون جعبه استاد محمد کاشی کار و گوسفندی بود. جعبه هنوز فاصله چندانی از ایوان نگرفته بود که گوسفند از صدای شیپور و طبل رم می‌کند و جعبه واژگون می‌شود. در این میان مسئول تعزیه (معین البکاء) متوسل شده و می‌گوید: یا پسر موسی بن جعفر! گوسفند به صورت چهار دست و پا در میان جمعیت می‌افتد و در پی آن استاد روی دنبه گوسفند می‌افتد و دنبه گوسفند می‌ترکد و به کسی آسیب نمی‌رسد. و او همان کسی است که کاشی کاری مناره‌های حرم حضرت عبدالعظیم یادگار او است. [سرزمین کرامت، ص ۲۰].

۳. میر سید محمد (علیه السلام):

[مختصر شرح زندگانی احمد بن موسی].

۱. معزفی کوتاه

سید امیر محمد فرزند امام کاظم (ع) و با احمد بن موسی از یک مادر می‌باشند و همراه برادرش احمد بن موسی (ع) جهت دیدار با امام رضا (ع) راهی طوس شدند که در شیراز با ماموران مامون درگیر شدند و عده‌ای به شهادت رسیدند و عده‌ای مخفی شدند. او نیز در این واقعه مخفی شد و شهادت یا رحلت این بزرگوار مشخص نیست. و در خفا به کتابت قرآن مجید مشغول بودند.

۲. پیدا شدن قبر مطهر

در سال "۷۲۵ ه.ق" میرزا عنایت الله دستغیب نوری در خانه خویش سنگ قبری را مشاهده می‌کند و بعد از جست و جو به لوح قبری بر می‌خورد و مشخص می‌شود جسد مطهر حضرت سید میر محمد در این خانه مدفون است. ایشان بارگاهی بر آنجا ساخته و زمین‌هایی را وقف آنجا می‌کند.

در کنار مرقد سید میر محمد فرزند ایشان ابراهیم مجاب مدفون می‌باشد.

مقبره شهید محراب آیت الله دستغیب نیز در آنجا می‌باشد. [مختصر شرح حال احمد بن موسی (ع) ص ۴۱-۴۰، تولیت آستانه].

۴. ابراهیم (علیه السلام):

۱. معزفی کوتاه

عالمی بزرگوار و سیدی جلیل القدر بوده، چنانچه امام کاظم (ع) او را یکی از پنج جانشین خود معرفی کردند. [حیات امام کاظم (ع)، ص ۳۹۶].

۲. قیام علیه ظلم

او بر علیه ظلم و حکومت ظالم قیام کرده و از اختلافی که به خاطر درگیری بین امین و مامون بود استفاده کردند. در حالاتش آمده روزی در کوچه‌های کوفه قدم می‌زد، پیرزنی را دید که به دنبال بارکشان خرما حرکت کرده و هر چه از آنها می‌افتد بر می‌دارد. از پیر زن علت را جوینا شد و او در جواب سوال او گفت: من پیرزنی بیوه هستم و دارای دخترانی چند و از آن جایی که محل معاشی نداریم، چنین می‌کنم. لذا گفته‌اند: یکی از انگیزه‌های قیام او دفاع از مظلومین بوده است.

ابراهیم در مکه قیام کرد و به همراهی گروهی از یارانش طرفداران زیادی از حکومت عباسیان را به هلاکت رسانید. مامون او را فریب داده و با وعده ولایت عهدی یمن او را به آنجا فرستاد و در آنجا او را اسیر کردند و به شهادت رسانیدند.

خبر دیگری است که امام رضا (ع) شفاعت او را پیش مامون نموده و او را آزاد کردند.

۱. فرصت

۱. اهمیت فرصت ها

۱. در قیامت از عمر سؤال می کنند.
 ۲. ان فوت الوقت اشد من فوت الروح لان فوت الروح انقطاع عن الخلق و فوت الوقت انقطاع عن الحق. [مستدرک سفینه البحار] .
 ۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعْرَضُوا لَهَا [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۲۲۱] .
 ۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا أَنْتَ عِدَّةُ أَيَّامٍ فَكُلْ يَوْمَ يَمُضِي عَلَيْكَ يَمُضِي بَعْضُكَ فَخَفِضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمَلْ فِي الْمَكْتَسَبِ [غرر الحكم ، ص ۱۵۹] .
 ۵. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَوْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْ بِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ ، أَوْ يَسْتَحْكَمْ غَضَبُكَ عَلَيَّ. [صحيفه سجاديه ، دعای ۲۰] .
 ۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَتَّهْزُهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يَغْلُقُ عَنْهُ [عوالي اللآلی ، ج ۱ ، ص ۲۸۹] .
- آیات مسابقه و سرعت و تنافس برای استفاده از فرصت است.
- تمام شان نزولها استفاده از فرصت است.

۲. شکار فرصت ها

۱. توسط انبياء
- رسول خدا (ص): در ایام حج تبلیغ می فرمود.
۱۲. اگر از فرصت غدیر خم استفاده نکنی و علی (ع) را معرفی ننمایی فلان رسالتت [مائده/۶۷] .
 ۱۳. فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ [انعام/۷۶] .
 ۱۴. حضرت ابراهیم در روز خلوتی وارد بت خانه شد و بتها را شکست. فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ [صافات/۹۱] .
 ۱۵. حضرت موسی (ع) در انتخاب زمان پیشنهادی فرمود: فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَ أَنْ يَحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى [طه/۵۸-۵۹] .
- هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا [آل عمران/۳۸] .
- فرصت تبلیغ برای یوسف (ع) .
۲. توسط ائمه
- فرصت عبادت برای امام کاظم (ع) .
- امام باقر و امام صادق (ع): از ضعف حکومت بنی العباس استفاده و حوزه علمیه تشکیل داد.
- امام سجاد (ع): به هر مناسبت فاجعه کربلا را
- امام باقر (ع): وصیت کردند که ده سال در سرزمین منی برای او عزاداری نمایند.

اتیت اباذر و هو جالس عند الجمره الوسطی و فد اجتماع الناس علیه یستفتونه فاتاه رجل فوقف علیه ثم قال الم تنه عن الفتیا فرع راسه الیه فقال اریب انت علی لووضعتم الصمصامه علی هذه و اشار الی قفاه ثم طنت انی انفد کلمه سمعتها من رسول الله قبل ان تجیزوا علی لا نفدتها. [سنن دارمی ، ج ۱ ، ص ۱۳۶] .

رشید هجری : ابن زیاد شنید که حضرت علی (ع) به رشید فرموده که دست و پا و زبان تو را قطع خواهند کرد ، دستور داد که فقط دست و پای او را قطع کنند تا پیشگوئی حضرت علی (ع) دروغ درآید ، دست و پای او را قطع کردند مردم به حال او می گریستند او گفت : ائتونی بصحیفه و دواؤه اذکر لکم ما یکون مما أعلمنیه مولای امیر المومنین (علیه السلام) [أمالی طوسی ، ج ۶ ، ص ۱۶۵] .

همینکه خبر به ابن زیاد رسید دستور داد زبان او را هم قطع کردند. [بحار ، ج ۱ ، ص ۱۳۶] .

. میثم تمار در آخرین لحظات جان دادن به مردم فرمود : گوش کنید تا حدیثی از علی بن ابیطالب بگویم این سخنرانی در

حالی بود که ابن زیاد دست و پای او را قطع کرده بود ولی با زبان تبلیغ می کرد. [بحار ، ج ۴۳ ، ص ۱۳۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ : يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سِقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ التَّشْوِيفَ بِأَمْلِكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا أَضِيحَتْ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ وَ إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ وَ خُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سِقْمِكَ [أمالی طوسی ، ج ۱۹ ، ص ۵۲۵] .

در قیامت از عمر و جوانی می پرسند.

۴. علماء

فرصت نیرو سازی برای حاج شیخ عبدالکریم حائری.

فرصت مطالعه برای آقای رفسنجانی یک دور قرآن.

فرصت نوشتن لمعه برای شهید.

فرصت یاد گرفتن زبان انگلیسی برای بعضی دیگر.

آیه الله خز علی در مسیرهای مسافرت در ماشین نهج البلاغه را حفظ کرد.

. امام خمینی (ره) در ترکیه تحریر می نویسد.

آن عالم می گفت : من به هنگام خواندن نماز بر میت موعظه می کنم.

امام خمینی (ره) نهضت خود را از عاشوراها و اربعین ها شروع کرد.

۵. مؤمنین

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : إِنْ الْمُؤْمِنُونَ يَتْرَدُونَ وَ الْكَافِرُ يَتَمَتَّعُ [كشف الغممه ، ج ۱ ، ص ۵۷۲] .

اذا قامت الساعة و فی ید احدکم الفسیله فان استطعت ان تغرسها فاغرسها. [مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۹۱] .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) : إِنْ اللَّهَ تَعَالَى لِيَبْغِضَ الْعَبْدَ الْفَارِعَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۱۶۹] .

۶. جوانان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكًا يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَيُنَادِي يَا أَبْنَاءَ الْعَشْرِينَ جِدُّوا وَ اجْتَهِدُوا [إرشاد القلوب ، ج ۱ ،

قَالَ الصَّادِقُ (ع): بَادِرُوا أَحَدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسِقِكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ [تهذيب الأحكام، ج ٨، ص ١١١].

٣. سوء استفاده از فرصت ها

أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا [احقاف/ ٢٠].

أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا [طه/ ١٢٦].

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تكاثر/ ١].

ماجرای سامری

رضا شاه از راه پیمائی برای تخریب قبور ائمه بقیع (ع) به نفع خود.

١. أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا [احقاف/ ٢٠].

٢. أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا [طه/ ١٢٦].

٣. أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تكاثر/ ١].

٤. حسرت برای از دست دادن فرصت ها

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَفُ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ لَا يَفْرُغُ نَفْسُهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَسْأَلُ عَنْهُ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٣٩٣].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْمَغْبُونُ مَنْ غِبِنَ عُمُرَهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ [معانى الأخبار، ص ٣٤٢].

وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ [منافقون/ ١٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَوْصِيَكُمْ بِالْعَمَلِ قَبْلَ أَنْ يُوْخَذَ مِنْكُمْ بِالْكَظْمِ وَ بِاغْتِنَامِ الصَّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَ قَبْلَ أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ " [زمر- ٥٦] [دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٣٤٨].

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [زمر/ ٥٧].

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ [ق/ ٢٢].

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ [زمر/ ٥٨].

قَالَ رَبُّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ [مومنون/ ١٠٠-٩٩].

لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ [انعام/ ١٥٨].

آلآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ [يونس/ ٩١].

يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا [فرقان/ ٢٨].

أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ [فاطر/ ٣٧].

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَ لَكِنَّا كُنَّا نَفْسَكُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ [حديد/ ١٤].

١. فساد

١. معنى فساد

١- مفردات: خروج شیئی از اعتدال^۱ قليلاً. كان الخروج عنه او كثيرا و يصاده الصلاح و يستعمل ذلك في النفس و البدن و

الاشياء الخارجة عن الاستقامة"

۲. مصادیق فساد در قرآن

- در قرآن به مواردی فساد گفته شده :

پیمان شکنی :

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [بقره/۲۷] .

۲- به هم زدن امنیت عمومی :

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ [مائده/۳۳] .

کم فروشی :

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا [اعراف/۸۵] .

اسراف :

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ [شعراء/۱۵۲-۱۵۱] .

خروج از مدار رهبر حق :

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا [اعراف-۵۶] قَالَ : أَضَلَّحَهَا بِرَسُولِ اللَّهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَفْسَدُوهَا حِينَ تَرَكَوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) [تفسیر القمی ، ج ۱ ، ص ۲۳۵] .

۲. عوامل فساد در قرآن

۱. طغیان

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ [فجر/۱۲-۱۱] .

۲. قدرت

-وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ [بقره/۲۰۵] .

-إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَافَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ [نمل/۳۴] .

۳. پیروی از هوای نفس

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ [مومنون/۷۱] .

۴. روش مبارزه با فساد

۱. راه اصلاح

افشاگری مفسدان :

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ [بقره/۱۲] .

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا [نمل/۳۴] .

دادن طرح اصلاحی :

هولاءِ بناتى هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ [هود/۷۸] .

اعدام و تبعید :

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/ ۳۳] .

ارشاد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ الْكُذِبِ فِي الصَّلَاحِ وَ أْبْغَضَ الصُّدُقِ فِي الْفَسَادِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۵۲] .

۲. راه های جلوگیری

تربیت اخلاقی

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا - يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [مائده/ ۱۰۵] .

جذب و دفع فکری

همانطور که انسان اکسیژن می گیرد و کربن دفع می کند...

تفهیم کرامت انسانی

- وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا [اسراء/ ۷۰] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۴۹] .

تنبيه و مجازات

- وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ [نور/ ۲] .

سالم سازی چهره اجتماع

تنظیم روابط خانوادگی

- وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ [نور/ ۵۸] .

عملکرد صحیح و سائل ارتباط جمعی

بالا رفتن آمار ازدواج

- اسلام می فرماید : دختر در خانه پدرش حیض نبیند.

- علی (ع) : " دختر مانند سیب می باشد قبل از اینکه از درخت بیفتد باید او را چید " .

۳. کیفیت و مراحل مقابله با فساد

مدخل :

هرچند امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه الهی و همگانی است و همه مؤمنین موظفند که با فسادهای اجتماعی برخورد کنند ، ولی در شرایط حاکمیت نظام اسلامی و وجود حکومت اسلامی این وظیفه برای دولت اسلامی تعیین پیدا می کند و دولت جمهوری اسلامی که فلسفه وجودیش امر به معروف و نهی از منکر است موظف می باشد که با استفاده از تمامی امکانات دولتی و قوای نظامی و انتظامی و قضائی به محو فساد و حاکمیت صلاح بپردازد و اگر در مقاطعی طاقت مؤمنین طاق

شود و قدرت تحمل خود را از دست بدهند و خودسرانه اقدام به برخورد کنند اشکال اصلی به نظام برگشت می‌کند، چون وظیفه خود را انجام نداده است؛ لذا همه مؤمنین و پدر و مادرانی که به عشق حاکمیت اسلام فرزندانان را تقدیم کرده‌اند بی‌تابانه به انتظار اقدامات عملی دولت اسلامی می‌باشند و عامل اجرای همه پیشنهادات ارائه شده، به جز حکومت اسلامی نمی‌تواند باشد. لذا پس از بیان علل و عوامل بدحجابی و فساد، راه‌حل‌ها و پیشنهادات عملی و اجرایی به شرح ذیل ارائه می‌گردد.

الف: تمهیدات

۱- تصمیم قاطع و جدی برای برخورد با فساد از سوی نظام و رهبری.

۲- ارائه تفسیری روشن از حدود و ثغور حجاب اسلامی و تدوین سیاست مشخص به منظور ایجاد وحدت رویه.

۳- تعیین جایگاه و فرد یا افرادی که موضوع را تا حصول نتیجه پی‌گیری کنند، و سایرین هم موظف به همکاری دقیق بشوند.

۴- تشکیل ستادی ویژه از ارگان‌ها و وزارتخانه‌های ذیربط زیر نظر فرد تعیین شده جهت اعمال و اجرای سیاستها و تصمیمات و کنترل برخوردها و مقابله‌ها جهت جلوگیری از کندروی‌ها و تندروری‌ها و تعیین حدود و ثغور برخوردها.

۵- هم‌سو کردن دستگاه‌های تبلیغی با سیاست فوق جهت ترویج و تثبیت سیاست و خنثی نکردن سایر اقدامات.

ب: اقدامات کوتاه مدت و مقطعی

پس از تحصیل تمهیدات، تلاش همه‌جانبه را برای شروع درمان باید آغاز نمود و ضمن درمان‌های فوری و اورژانسی کار اصلی را شروع کرد، ولی از آن جایی که درمان قطعی احتیاج به زمان و امکانات گسترده دارد لازم است برای کنترل و جلوگیری از گسترش، تلاش‌هایی توسط دولت جمهوری اسلامی در چند مرحله انجام پذیرد.

مرحله اول - شروع از خود

همان گونه که قرآن مجید می‌فرماید: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا [تحریم/۶]. چون دولت اسلامی کفیل اصلی برخورد می‌باشد برای اینکه مشمول آیه شریفه لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ [صف/۲]. نشود و به حدیث شریف قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ [مشکاة الأنوار، ص ۴۶]. عمل نماید، لازم است قبل از هر اقدام به اصلاح خانواده و برنامه خود که عبارتند از کارمندان و کارگزاران دولت و هم چنین برنامه‌هایی که مستقیماً از طرف حکومت اجرا می‌گردد و اختیار کامل آن به دست حکومت است، چون صدا و سیما پردازد، چونالناس علی دین ملوکهم [کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۱]. و الگوها معمولاً از حاکمان گرفته می‌شود و تا زمانی که رعایت کامل حجاب اسلامی و عفت عمومی به عنوان یک فرهنگ و یک رکن، جایگاه خود را در دستگاه‌های مربوط به دولت پیدا نکند. همه اقدامات بعدی نقش بر آب می‌باشد. چون با نمایش یک فیلم و یا یک سریال نامطلوب هزاران مقاله و سخنرانی و بخش نامه و تبصره و ماده کارآیی خود را از دست می‌دهد.

لذا لازم است اقدامات ذیل انجام پذیرد:

۱- نظارت و کنترل دقیق بر برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی که مسئولیت این امر را نماینده مقام معظم رهبری در امر سیاست گذاری صدا و سیما می‌تواند متقبل شود.

۲- تعیین فردی در نهاد ریاست جمهوری به منظور پی‌گیری بخشنامه‌های قبلی مربوط به رعایت حجاب کامل کارمندان دولت و پی‌گیری موارد تخلف تا از این طریق ادارات و دوائر دولتی چهره اسلامی پیدا کنند.

۳- شرط دانستن تعصب دینی برای انتخاب مدیران و کارمندان، چون به تجربه ثابت شده مدیر هر دستگاهی عمده‌ترین نقش

را در نوع عملکرد و برخورد کارکنان آن دستگاه دارد.

۴- برنامه‌های توجیهی ویژه مدیران به منظور ارزش گذاری برای کارمندان و مراجعین محجبه ، و عدم تحقیر و تضعیف نیروهای مؤمن.

۵- پاک سازی نیروهایی که قابل اصلاح نیستند.

۶- ممانعت از ورود ارباب رجوع بدحجاب به دوائر دولتی.

۷- تقویت هسته‌ها و انجمنهای اسلامی به عنوان بهترین بازوی اطلاعاتی و اجرایی جهت تحقیق تصمیمات.

مرحله دوم - اصلاح اطرافیان

اگر مرحله اول انجام پذیرفت ، راه برای مراحل بعدی باز می‌شود و پس از اصلاح خود *كَهَانُفْسِيْكُمْ* [تحریم ۶] . باشد نوبت *بِهَوِّ اَهْلِيْكُمْ* [تحریم ۶] . *يَا عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ* [شعراء/ ۲۱۴] . می‌رسد.

در این مرحله با کنترل و نظارت بر مراکز و مؤسساتی که به نوعی به دولت وابسته یا محتاج دریافت خدمات مستقیم دولت می‌باشند را افزایش داده و خدمات خود را مشروط به رعایت اخلاق و آداب اسلامی بنماید و همان گونه که با رعایت نکردن قوانین بازرگانی سهمیه ارز قطع می‌شود ، با تنظیم قوانین و ضوابط مشخص می‌توان همه آنها را قانوناً ملزم به رعایت دستورالعمل های دولت که یکی از آنها حجاب اسلامی است نمود. و از این طریق می‌توان به اصلاح بیمارستان ها و کارخانجات و خانه‌های سازمانی و شرکت ها و مؤسسات وابسته و غیروابسته نمود. و با کنترل قانونی توسط وزارت ارشاد اسلامی به اصلاح مراکز فرهنگی و هنری و هتل ها و مسافرخانه‌ها و پارک ها و اماکن عمومی و سینماها و سایر مراکز مربوط به دولت جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور پرداخت و با برخورد جدی و حساب شده وزارتخانه‌های آموزش عالی و آموزش و پرورش جهت سالم سازی مراکز علمی و دانشگاهی و دبستان ها و دبیرستان ها اقدام نمود.

لذا لازم است جهت تحقق این مرحله از طرح ، اقدامات ذیل انجام پذیرد :

۱- حل مشکلات قانونی و جعل و تصویب قوانین و ضوابط و آئین نامه‌های لازم.

۲- الزام دستگاهها و وزارتخانه‌های مربوطه.

۳- حمایت از دستگاههای عامل.

۴- نظارت بر حسن انجام کار.

۵- تقویت هسته‌ها و انجمن های اسلامی در مراکز مزبور بالا-خص دانشگاه ها و بیمارستان ها و کارخانجات و مدارس و دبیرستان ها.

مرحله سوم - اقدامات عمومی

اگر دولت موفق به انجام دو مرحله قبل شد می‌توان ادعا کرد که بخش عظیم کار صورت پذیرفته و برای انجام این دو مرحله نیازی به سر و صدا و تبلیغات و جوسازی و مصاحبه و سخنرانی ندارد ، ولی از آن جایی که جامعه یک مجموعه به هم پیوسته می‌باشد جهت اصلاح کلیت جامعه اقدامات ذیل باید انجام پذیرد :

۱- اقدامات قانونی و بازدارنده که با یک برنامه هم آهنگ و با مشارکت نیروهای انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی و قضائی... با آن گروه از بدحجاب های سیاسی و مشوقین و مروّجین آنها که شامل گروه های سیاسی و غرب زده‌ها و تولید کنندگان و وارد کنندگان و عرضه کنندگان لباس ها و ابزار و لوازم نامناسب می‌باشد برخورد جدی و قاطع کنند.

۲- اقدامات فرهنگی و تبلیغی

هم زمان با انجام کلیه مراحل طرح، از عنصر تشویق و ترغیب و توجیه ناآگاهان نباید غافل بود که در این زمینه می‌توان با مأموریت یافتن دستگاه‌های فرهنگی، هنری، تبلیغی تلاش‌های ذیل را جهت بالابردن آگاهی‌های اسلامی و اهمیت عفت و پاک‌دامنی و عواقب شوم بی‌بندوباری معمول داشت:

الف - ایجاد جو عمومی جهت بالا بردن انگیزه و روحیه در مردم با استفاده از شیوه‌های مختلف.

ب - ترتیب سمینارها و کنفرانس‌های توجیهی و تبلیغی.

ج - انجام مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و میزگردها از طریق صداوسیما و...

د - نشر مقالات در مجلات و روزنامه‌ها.

ه - استفاده از رشته‌های مختلف هنر؛ چون فیلم، تئاتر، شعر، قصه، گرافیک و...

و - چاپ کتب مناسب.

ز - انجام مسابقات.

ح - و...

لازم به ذکر است که اقدامات فوق به چند منظور انجام می‌گردد:

۱- تنبه و آگاهی‌بخشی که ناآگاهانه به بدحجابی کشیده شده‌اند.

۲- ایجاد زمینه پذیرش در جامعه و تحمل برخوردهایی که قبلاً مطرح گردیده.

۳- بالا بردن روح تعصب و غیرت دینی در بین جوانان اعم از زن و مرد.

۴- ارائه الگوهای مناسب خصوصاً برای کسانی که به بیراهه رفته‌اند.

۵- مقابله با تبلیغات مخالفین و اصطلاحاً تبلیغات روانی.

۶- توجیه مردان جهت رعایت نکات لازمه.

۳- اقدامات تربیتی و جایگزینی

همان گونه که در تقسیم‌بندی اولیه اشاره شد گروهی به منظور اشباع حس خودنمایی و حل عقده‌های حقارت و یا موارد مشابه به جرگه بدحجاب‌ها پیوسته‌اند و اگر قرار باشد مقابله جدی و همه‌جانبه با این مسئله انجام پذیرد بالاخره جهت جایگزین کردن راه‌های مشروع و تأمین‌کننده نیازهای فوق باید اقدامی صورت پذیرد، که در غیر این صورت شاید صورت قضیه اصلاح گردد، ولی مسئله پیچیده‌تر شده و گناهان پنهانی افزایش یابد و بدحجابی از شکل ساده و معمولی به پیچیدگی تبدیل گردد، لذا علاوه بر همه موارد مذکور اقدامات ذیل نیز باید صورت پذیرد:

۱- ایجاد مراکز فرهنگی، هنری، تفریحی به منظور پرکردن بخشی از اوقات فراغت.

۲- ایجاد تسهیلات اقتصادی و رفاهی جهت ازدواج و تأمین مسکن.

۳- گسترش امر ورزش در رشته‌های خاص و مناسب.

۴- ایجاد مراکز کار و اشتغال.

۵- انجام مسابقات و برنامه‌های متنوع.

۶- ایجاد زمینه برای فعالیت‌های مختلف دانشجویی و دانش‌آموزی.

۷- ...

ج - اقدامات اساسی و زیربنایی

مجموعه مراحل مذکور برای کنترل و جلوگیری از گسترش و سرایت و تخفیف آن بود و برای درمان قطعی نیاز به اقدامات عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر دارد؛ چون عوامل اصلی فساد و بدحجابی از یک سو به درون و ذات انسان‌ها و از طرف دیگر به نظام جمهوری و از همه مهم‌تر به سرمایه‌گذاری وسیع دشمنان اسلام برگشت می‌کند. بنابراین تا انسانها اصلاح نشوند و دولت از عهده تعهدات خود در قبال مردم برنیاید و دست مستکبرین از این جامعه کوتاه نگردد، امیدی به علاج قطعی نیست، ولی همانگونه که قبلاً اشاره شد این موارد احتیاج به زمان و برنامه‌ریزی بلند مدت دارد و از سوی دیگر هم نمی‌توان به انتظار حل این مسائل نشست، چون برای یک لحظه هم - نه شرعاً و نه قانوناً - مجاز نیستیم که فساد و گناه را در جامعه تحمل کنیم و با وجود این مفاسد امکان دست‌یابی به مراحل ایده‌آل در جمهوری اسلامی وجود ندارد، لذا از بابما لایدرک کله لایترک کله‌باید کلیه مراحل مذکور به مرحله اجرا درآید و در کنار آن اقدامات مقطعی جهت رسیدن به نقطه مطلوب اقدامات ذیل نیز معمول گردد:

۱- حل مشکلات اقتصادی و ایجاد بازار کار و جلوگیری از شغل‌های کاذب و تغییر نظام معیشتی برای بخش عظیمی از جامعه.

۲- مبارزه همه‌جانبه با فرهنگ مصرفی و غربی و قطع نفوذ معنوی و مادی آنها بر جامعه.

۳- بالا بردن سطح اعتقاد و ایمان جامعه به خدا و معاد، که اساسی‌ترین مطلب است.

۴- تقویت بنیه نظام جمهوری در ابعاد مختلف چون در پرتو اقتدار نظام همه تصمیمات قابل‌اجراء است.

۵- تغییر بنیادین در الگوها و ملاک‌های ارزش در جامعه.

۶- حاکم کردن عناصر مؤمن و حزب‌اللهی بر شئون و دستگاه‌های دولتی.

۷- تجدید حیات نیروهای حزب‌اللهی و انقلابی و خارج کردن آنها از انزوای در حال گسترش.

۸- زمینه‌ندادن به کسانی که در یک کلام معتقد به اسلام آمریکائی هستند.

۹- و....

۵. انگیزه‌های منکرات در جامعه

علل و انگیزه‌های منکرات در جامعه به نظر حقیر به صورت فهرست‌وار عبارتند از:

۱- عدم ایمان و تقوا و یا ضعف آنها.

۲- عدم هماهنگی کامل در اتخاذ سیاست واحد جهت مبارزه با فساد.

۳- عدم برنامه‌ریزی صحیح و کامل در جهت مبارزه با فساد.

۴- عدم دخالت نیروهای مردمی در جهت مبارزه با فساد.

۵- عدم قوانین بازدارنده فساد در جامعه.

۶- عدم برخورد قاطع قوه قضائیه با مجرمین.

۷- عدم برخورد اصولی و صحیح قوه مجریه.

۸- عدم نظارت صحیح و کامل بر بی‌بندوباری‌ها و رفتار فسادانگیز اکثر پیروان اقلیت‌های مذهبی.

۹- عدم نظارت کامل بدان قسمت از فعالیت‌های سفارتخانه‌های خارجی که زیر پوشش فعالیت فرهنگی به ترویج فساد می‌پردازند.

- ۱۰- عدم ایفای مسئولیت بعضی از مسئولین فرهنگی نظام جمهوری اسلامی نسبت به نشر اخلاق و فرهنگ اصیل اسلامی.
- ۱۱- نداشتن فیلم های تربیتی در جهت نشر و توسعه فرهنگ و اخلاق اسلامی.
- ۱۲- بی تفاوتی و سهل انگاری بعضی از مسئولین نسبت به مسائل منکراتی در میان پرسنل زیرمجموعه خود و مراجعین (ارباب رجوع).
- ۱۳- جهل و ناآگاهی به عواقب گناه که آگاهی دادن از وظایف مسئولین فرهنگی می باشد.
- ۱۴- عدم کنترل کامل بر تولید فیلم های سینمایی و محیط سینماها.
- ۱۵- اعتیاد به مواد مخدر ، به طور کلی.
- ۱۶- هوا و هوس (اعمال و روابط نامشروع ، به طور کلی).
- ۱۷- نداشتن شوهر و یا همسر.
- ۱۸- طلاق های عجولانه و مشکلات ازدواج به طور کلی و آسان بودن راه های فساد.
- ۱۹- عدم کنترل صحیح بر اتباع بیگانه که در کشور آزادانه به ترویج فساد ، قاچاق ، اعتیاد و... مشغولند.
- ۲۰- تولیدات مغایر با شئون اسلامی در ابعاد مختلف به خصوص البسه ، کفش ها ، عکس ها ، فیلم ها و مجسمه های تحریک کننده.
- ۲۱- عدم کنترل صحیح بر کار اتومبیل های شخصی ، مسافرکشی ، شرکت واحد (اتوبوس ها و مینی بوس ها) ، تاکسی ، قطار ، هواپیما و...
- ۲۲- مسئله قاچاق (به خصوص اشیاء مبتذل از قبیل فیلم های نامشروع ، تریاک ، هروئین ، حشیش و مشروبات الکلی).
- ۲۳- عدم کنترل آژانس های مسافربری.
- ۲۴- عدم رسیدگی به شکایات مظلومین.
- ۲۵- عدم برنامه ریزی کامل در رابطه با زندانها و برنامه داخلی آنها و اختلاط بی رویه و تأثیر هم نشینی.
- ۲۶- عدم صلاحیت بعضی از زندان بانها و نقش آنها در گسترش فساد.
- ۲۷- بی سرپرست بودن خانواده ها به ویژه خانواده های زندانیان.
- ۲۸- عدم تربیت اسلامی در محیط خانه و یا آلوده بودن محیط خانه.
- ۲۹- عدم نظارت در محیط ورزشگاه ها.
- ۳۰- عدم کنترل صحیح بر وسائل تفریحی به طور کلی.
- ۳۱- تأثیر فرهنگ استعماری و عدم مبارزه اصولی با آنها.
- ۳۲- تدریس معلم مرد در مدارس دخترانه.
- ۳۳- مجاورت و نزدیک بودن مدارس دخترانه و پسرانه با یکدیگر.
- ۳۴- هم زمان بودن ساعات شروع و تعطیل مدارس دخترانه و پسرانه با یکدیگر.
- ۳۵- عدم برنامه اشتغال برای اوقات تعطیلی دانش آموزان ، دانشجویان و برنامه ریزی دشمنان و سوء استفاده از فراغت آنها.
- ۳۶- عدم نظارت و راهنمایی کامل بر مطبوعات و انتشارات.
- ۳۷- بی لیاقتی و نااهل بودن بعضی از سودجویانی که در لباس مقدس روحانیت می باشند.
- ۳۸- بی سوادی.

- ۳۹- زندگی آپارتمان‌نشین (فساد معماری) .
- ۴۰- کمبود اتوبوس شرکت واحد و تراکم جمعیت زن و مرد ، به ویژه دختران و پسران در تاکسی ها ، اتوبوس ها و مینی بوس ها .
- ۴۱- عدم نظارت بر هتل ها ، رستوران ها ، آرایشگاه ها ، عکاسی ها ، آموزشگاه های رانندگی ، شرکت های خصوصی ، گرمابه ها و به طور کلی اماکن عمومی .
- ۴۲- عدم نظارت کامل بر محیط مجتمع های تولیدی صنعتی .
- ۴۳- عدم توجه و مبارزه اصولی بر برنامه های استعماری از قبیل ، رقص ، نوارهای ویدئویی مبتذل و...
- ۴۴- عدم توجه و رعایت در مسئله هم زمان بودن کشیک های زن و مرد (به ویژه در بخشهای درمانی) با توجه به خلوت بودن محل .
- ۴۵- عدم نظارت صحیح بر صدور گذرنامه و تردد ایادی استکبار به کشورهای بیگانه جهت ترویج فساد و...
- ۴۶- عدم نظارت کامل بر محیط ترمینال ها ، فرودگاه ها ، ایستگاه های قطار و نبودن برنامه صحیحی که بازدارنده از فساد باشد .
- ۴۷- عدم نظارت کامل بر آموزشگاه ها و کلاس های خصوصی .
- ۴۸- عدم وجود بازار مایحتاج ویژه بانوان به وسیله زن .
- ۴۹- اختلاط فروشندگان زن و مرد .
- ۵۰- عدم کنترل صحیح بر آزادی فرقه ضاله بهائیت .
- ۵۱- یکی بودن محیط کار زن و مرد ، در ادارات دولتی و مؤسسات بخش خصوصی .
- ۵۲- سودجویی در رواج فساد (قوادها) .
- ۵۳- بدآموزی هایی که در بین برنامه های صدا و سیما وجود دارد .
- ۵۴- عدم رسیدگی به بعضی از دستفروش های سد کننده معابر که هدفی جز ترویج فساد ندارند. (و مخفیانه هروئین ، عکس های سکسی ، نوارهای ویدئویی و مبتذل و شراب و... می فروشند) .
- ۵۵- جمع شدن افراد لابیالی در سر کوچه ها و خیابان ها ، پارک ها و خصوصاً در مواقع تعطیلی مدارس دخترانه و ایجاد مزاحمت ها .
- ۵۶- بیکاری و شغل های کاذب ، مانند تکدی و غیره .
- ۵۷- مراکز قماربازی ، تولید مشروبات الکلی و شراب خواری .
- ۵۸- عدم کنترل صحیح بر گمرکات و واردات اشیاء مبتذل .
- ۵۹- فقر و احتیاج .
- ۶۰- معاشرت با افراد ناصالح .
- ۶۱- کمبودهای مختلف روانی ، شخصی و رفاهی خصوصاً مسکن
- ۶۳- تحریکات کاذب ، از طریق مظاهر فساد
- ۶۴- وجود صف های متعدد ، در ساعات متمادی ،
- ۶۵- عدم کنترل و رسیدگی بر تراکم جمعیت

۶. تذکرات

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَيَلَحَا صَلَحَ النَّاسُ وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَ النَّاسُ الْأُمَرَاءُ وَالْعُلَمَاءُ [إرشادالقلوب، ج ۱، ص ۷۰].

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): فَسَادُ الظَّاهِرِ مِنْ فَسَادِ البَاطِنِ وَمَنْ أَصْلَحَ سِرِّيْرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَتَهُ وَمَنْ خَافَ اللَّهَ فِي السِّرِّ لَمْ يَهْتِكْ سِتْرَهُ فِي الْعِلَانِيَةِ وَأَعْظَمُ الْفَسَادِ أَنْ يَرْضَى الْعَبْدُ بِالْغَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ وَهَذَا الْفَسَادُ يَتَوَلَّدُ مِنْ طُولِ الْأَمَلِ وَالْحِرْصِ وَالْكَبْرِ [مصباح الشريعة، ص ۱۰۷].

۳- البته خود مفسدان، نظام غلطی را ایجاد می کنند و به کسانی که از نظام خودسرانه آنها بیرون می روند لقب مفسد می دهند.

۴- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [قصص/ ۸۳].

۱. فسق

۱. موارد فسق

۱. ترك اوامر خداوند :

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ [كهف/ ۵۰].

۲. تكذيب آيات الهی :

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [انعام/ ۴۹].

۳. ترك نام الهی به هنگام ذبح حیوان :

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ [انعام/ ۱۲۱].

۴. كفر به آيات الهی :

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ [بقره/ ۹۹].

۵. حکم نکردن به ما أنزل الله :

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [مائده/ ۴۷].

۲. نمونه هایی از فاسقان و نوع فسق آنها

۱. متخلفان از جنگ

به علت كفر :

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ [توبه/ ۸۴].

۲. منافقان

به علت نسيان خود و در نتیجه نسيان خداوند :

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [توبه/ ۶۷].

۳. شیطان :

به علت ترك سجده و خضوع بر حضرت آدم (ع) :

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ [كهف/ ۵۰].
۴. قوم نوح :

به خاطر نادیده گرفتن سخنان حضرت نوح (ع) :
وَ قَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ [ذاریات/ ۴۶].
۵. فرعون و قوم او :

به خاطر نادیده گرفتن آیات و انتقام‌های الهی :
فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ [قصص/ ۳۲].

۳. کیفر فاسقان

۱. عذاب خوار و پست کننده :
فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ [احقاف/ ۲۰].
۲. جایگاه آنها جهنم است :
وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا [سجده/ ۲۰].

۱. فضه خادمه

۱. تو کیستی؟
أَبُو الْقَاسِمِ الْقَشِيرِي فِي كِتَابِهِ قَالَ بَعْضُهُمْ : " انْقَطَعَتْ فِي الْبَادِيَةِ عَنِ الْقَافِلَةِ فَوَجَدْتُ امْرَأَةً فَقُلْتُ لَهَا مَنْ أَنْتِ فَقَالَتْ " وَ قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ

تَعْلَمُونَ " (زخرف/ ۸۹) فَسَلَّمْتُ عَلَيْهَا فَقُلْتُ مَا تَصْنَعِينَ هَاهُنَا قَالَتْ مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ فَقُلْتُ

۲. آیا انسی یا جن؟

أَمْ مِنَ الْجِنِّ أَنْتِ أَمْ مِنَ الْإِنْسِ قَالَتْ " يَا

بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ " (اعراف/ ۳۱)

۳. از کجا آمده ای؟

فَقُلْتُ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ قَالَتْ " ينادونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ " (فصلت/ ۴۴)

۴. قصد کجا داری؟

فَقُلْتُ أَيْنَ تَقْصِدِينَ قَالَتْ " وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ " (آل عمران/ ۹۷)

۵. چه مدت است؟

فَقُلْتُ مَتَى انْقَطَعْتِ قَالَتْ " وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ " (ق/ ۳۸)

۶. غذا میل داری؟

فَقُلْتُ أَ تَشْتَهِينَ طَعَامًا فَقَالَتْ " وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ فَطَعَّمْتَهَا " (انبیاء/ ۸)

۷. تندتر و سریعتر حرکت کن

ثُمَّ قُلْتُ هَزْوِلِي وَ لَا تَعَجَلِي قَالَتْ "لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا" (بقره/۲۸۶)

۸. ترک خودم سوارت کنم؟

فَقُلْتُ أَرَدْتُكَ فَقَالَتْ "لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا" (انبیاء/۲۲)

۹. پیاده شدم و تنها او را سوار بر مرکب کردم

فَنَزَلْتُ فَأَرْكَبُهَا فَقَالَتْ "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا" (زخرف/۱۳)

۱۰. آیا در قافله کسی را داری؟

فَلَمَّا أَدْرَكْنَا الْقَافِلَةَ قُلْتُ أَلَيْكَ أَحَدٌ فِيهَا قَالَتْ "يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ" (ص/۲۶) (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ) (آل

عمران/۱۴۴) (یا یحییٰ خُذِ الْكِتَابَ) (مریم/۱۲) (یا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ) (قصص/۳۰) فَصَبَّحْتَ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ فَإِذَا أَنَا بِأَرْبَعَةِ شَبَابٍ

مُتَوَجِّهِينَ نَحْوَهَا

۱۱. با آنها چه نسبتی داری؟

فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ مِنْكَ قَالَتْ "الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا" (کهف/۴۶)

۱۲. تشکر و قدردانی

فَلَمَّا أَتَوْهَا قَالَتْ "يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ" (قصص/۲۶) فَكَافُونِي بِأَشْيَاءِ فَقَالَتْ "وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ

يَشَاءُ" (بقره/۲۱۶) فَزَادُوا عَلَيَّ فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهَا فَقَالُوا هَيْدِهِ أُمَّنَا فِضَّةٌ جَارِيَةٌ الزَّهْرَاءِ (ع) مَا تَكَلَّمْتَ مُنْذُ عَشْرِينَ سَنَةً إِلَّا بِالْقُرْآنِ" [

المناقب، ج ۳، ص ۳۴۳].

نکته: در قرآن فقط یک بار انا اعطیناک آمده است که مربوط به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است.

۱. فطرت

۱. معنای فطرت

(۱) این کلمه یک بار بیشتر در قرآن نیامده به معنای آفرینش بدون تقلید است: فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا [روم/۳۰].

یعنی انسان به نوعی سرشت و طبیعت آفریده شده است.

(۲) در انسان یک احساس تمایلی است که خود به خود انسان را به سوی خدا می کشاند. مثل نیروی آهن ربا که آهن را جذب

می کند.

(۳) در انسان دو نوع تمایل و احساس است؛ تمایلات مادی مثل میل به غذا و... و تمایلات عالی مثل میل به نیکی و تحقیق و

کشف اسرار جهان

(۴) معتقدان به فطرت می گویند استدلال، ترجمه زبان دل است.

معتقدان به فطرت می گویند احساس مذهبی، مذهب را به وجود می آورد و فلسفه و استدلال زبان دیگری است برای بیان

حرف دل.

انسان در درون، احساس وابستگی می کند. وابسته به قدرتی بس بزرگ، وابسته به کی و به چی؟

گرچه لحظه تولد، انسان هیچ چیز نمی داند و الله أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا [نحل/۷۸].

لکن نوعی آفریده شده که هر گاه مطالبی عرضه شد، آن را می پسندد و با روح خود هماهنگ می داند و یادش می آید.

آشنایی‌ها برای او کار شاق و ناهماهنگی نیست. زمینه‌ها و ظرفیت‌هایی دارد، و اینکه کودک تا به زبان می‌آید، از علت‌ها و چراها می‌پرسد، که ما خیال می‌کنیم او فضول است.

معمولاً فطرت درباره انسان و غریزه درباره حیوان به کار می‌رود چون در حیوانات هم حالات نیمه آگاهانه‌ای است که در مسیر زندگی راهنمای آنهاست. مثلاً مورچه گندم را نصف می‌کند و در لانه خود می‌گذارد تا سبز نشود. کوزه اسب همین که متولد شد به سراغ پیدا کردن پستان مادر و مکیدن آن می‌رود.

إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ [عنكبوت/ ۶۴].

۲. فرق فطرت و غریزه

اگر میل بدون واسطه عقل و شعور به سراغ چیزی رفت می‌گویند غریزه. اما اگر میل در عقل و اندیشه اثر گذاشت و انسان را هل داد، می‌گویند فطرت.

۳. فطرت در قرآن و روایات

(۱) رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى [طه/ ۵۰].

همه چیز را آفرید و هدایت کرد. مراد هدایت تکوینی و غریزی و فطری است.

(۲) فَارْجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ [انبیاء/ ۶۴].

(۳) تمام آیات ذکر، تذکره، فذکره/ ۳، واقعه/ ۷۳، حاقه/ ۱۲، مزمل/ ۱۹، مدثر/ ۵۴، دهر/ ۲۹، عبس/ ۱۱، ق/ ۴۵، طور/ ۲۹، اعلیٰ/ ۹، غاشیه/ ۲۱.

(۴) تمام آیات نسیانُوا اللّٰهَ توبه/ ۶۷، حشر/ ۱۹.

(۵) تمام سؤالات قرآن:

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ [انعام/ ۵۰].

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ [قلم/ ۳۵].

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ [الرحمن/ ۶۰].

(۶) تمام انتقادات:

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ [تکویر/ ۲۶].

فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ [انعام/ ۹۵].

أَلَمْ تَرَ [بقره/ ۲۴۳].

هَلْ [بقره/ ۲۱۰].

(۷) تمام آیات عهد، میثاق، فطرت: بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ [قیامت/ ۱۴].

(۸) حضرت علی (ع) در نقش انبیاء (علیهم السلام) می‌فرماید:

آمدند تا دفائن العقول را استخراج کنند: يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ [نهج البلاغه، خطبه ۱].

آمدند تا منسی نعمت را یاد آورند: وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ [نهج البلاغه، خطبه ۱].

آمدند تا تقاضای وفای به پیمان کنند : لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱] .

۹) گاهی میل درونی کاذبانه اشباع می شود :

میل به بقا دارد : يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/۳] .

میل به بقا دارد می گوید : مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا [كهف/۳۵] .

يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ [بقره/۹۶] .

- عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ [بقره/۲۱۶] .

- بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ [قیامت/۲۰] .

- يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً [نور/۳۹] .

- وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ [زمر/۴۵] .

ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا [نحل/۵۸] .

۱۰) اشباع صادق :

إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ [عنكبوت/۶۴] .

۱۱) در تمام صحاح سته و در کتب شیعی نظیر بحار و سفینه حدیثی است که هر نوزادی بر فطرت متولد می شود ولی در جامعه پدر و مادرش او را در مسیر یهودیت یا مسیحیت یا مجوسیت قرارش می دهند سپس رسول خدا (ص) فرمود همانگونه که هر گوسفندی با گوش سالم متولد می شود و این انسان است که گوش او را می برد. [مسند امام حنبل ، ج ۲ ، ص ۲۷۵] .

۱۲) از امام صادق (ع) سؤال شد که گناه عوام یهود چیست که منحرف می شوند؟ امام فرمود گر چه عوام سواد خواندن و نوشتن نداشتند اما فطرت داشتند آنها با چشم خود دروغ و فسق و رشوه علماء را می دیدند ولی ساکت می شدند. [وسائل ، ج ۲۷ ، ص ۱۳۱] .

۱۳) امام حسین (ع) در دعای عرفه می گوید : خدایا تو کی غائب بودی تا نیاز به دلیل داشته باشی. (دعای عرفه) : متی غبت حتی تحتاج إلى دلیل يدل عليك [إقبال الأعمال ، ص ۳۴۹] .

کیف تخفی و أنت الظاهر [إقبال الأعمال ، ص ۳۴۹] .

فَرَجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ [انبیاء/۶۴] .

فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ [روم/۳۰] .

نَادِمِينَ [مائده/۵۲ ، مؤمنون/۴۰ ، شعراء/۱۵۷ ، حجرات/۶] .

آیاتند کروتذکر

آيَاتُ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره/۲۲ ، بقره/۴۲ ، بقره/۱۸۸ ، آل عمران/۷۱] .

نفس لؤامه

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا [شمس/۸] .

۴. انواع فطرت

۱. جسمی و معنوی

فطریات در انسان متعدد است : جسمی : مثل شهوت و گرسنگی و خواب و معنوی : مثل حبّ بقاء و علم و هنر و حبّ کمال

برتر

۲. عاطفی

فطریات دو نوع است :

(۱) شناخت فطری که انسان نیاز به آموزش ندارد.

(۲) گرایش‌ها و میل فطری که مقتضای آفرینش باشد بسیاری از صاحب‌نظران گرایش به دین و خدا را حسّ مذهبی یا عاطفه دینی نامیده‌اند.

۳. خداپرستی

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ [فرقان/ ۲۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ [کافی، ج ۲، ص ۱۲].

(۱) راه تعقل برای خواصّ است اما راه دل برای همه، و لذا در این راه مستضعف نداریم زیرا همه می‌توانند برسند. اسلام از دختر ۹ ساله ایمان می‌خواهد و این نشانه آن است که همه می‌توانند به خدا برسند.

(۲) تجلّی فطرت هنگام خطر

(۳) راه فطرت در هر زمان، هر مکان، هر سن و هر رژیم مطرح است.

(۴) اگر جوشش و میل درونی و فطرت نیست، پس :

الف : عشق و محبت و انس از کجاست؟

ب : مناجات‌ها، عذرخواهی‌ها، ندامت‌ها و شرمندگی‌های درونی چرا؟

ج : چرا تاریخ بشر همراه با پرستش بوده (به حق یا ناحق)

د : این همه در کشورهای مارکسیستی علیه مذهب کار شده چراغ خاموش شده و هر لحظه فشار برداشته شود دوباره به سراغ دین می‌روند.

ه : این همه ایثار مال و جان را پای چه کسی می‌توان حساب کرد؟

و : پس چرا ساختمان‌هایی که محل پرستش است مهم‌ترین ساختمان‌ها در دنیاست، خواه مساجد یا کلیسا یا معبد.

(۵) توماس کارلیل فیلسوف انگلیسی می‌گوید : کسانی که می‌خواهند خداوند را با برهان ثابت کنند مثل کسی است که می‌خواهد خورشید را با فانوس پیدا کند.

(۶) تا یقین نکنند که غیر از خدا مالک سود و زیانی نیست به سراغ خدا نمی‌رود. بیمار همین که از پزشکان مایوس شود و مرگ را در چند قدمی خود دید از عمق جانش دل به خدا می‌بندد.

(۷) در دعا می‌خوانیم راه رسیدن به خدا بسیار نزدیک است و فقط یک اراده لازم دارد. [دعای روز ۲۷ ماه رجب]

(۸) فطری بودن شناخت خدا یعنی دل انسان با خدا آشناست. در روح انسان مایه‌ای برای شناخت آگاهانه خدا وجود دارد که قابل رشد و شکوفایی است. اما این مایه فطری به گونه‌ای نیست که انسان را به طور کلی بی‌نیاز از فکر و استدلال کند.

۴. دین

(۱) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا [روم/ ۳۰].

(۲) دین فطری است. یک احساس است و پاسخگوی خواسته‌های طبیعی است.

- احساس وابستگی به قدرت بالا، حس کنجکاوی، عشق به موجود برتر، زمینه ایمان به خداست.

- احساس تحیر در تصمیم‌گیری‌ها ، کدام راه؟ از کی؟ چرا؟ با چه تضمینی زمینه ایمان به پیامبر و امام.
- احساس عدالتخواهی و کیفر تبه‌کاران و پاداش نیکوکاران پاداشی مناسب ، میل به بقاء زمینه ایمان به معاد است.
- احساس قدردانی و تشکر و محبت به ولی نعمت‌ها زمینه نماز است.
- احساس امنیت ، حذف عنصر مزاحم و خطرناک و دفاع از خطر ، زمینه جهاد است.
- احساس حمایت و کمک و تعاون و محبت و رشد خود ، زمینه خمس و زکات است.
- احساس به پاکی و تقوا ، رمز امر به معروف و نهی از منکر است.
- احساس یگانگی ، وحدت ، قدرت ، تعاون ، محبت و پرستش ، زمینه وجوب حج است.
- ۳) دین فطری است یعنی عقیده و عملی است که منطبق بر مجموع احتیاجات فطری است.

۴) فطرت انسان نه تنها در مسأله ایمان تجلی دارد ، بلکه در مسائل تربیتی و اخلاقی نیز مسیر را عوض می‌کند. اگر انسان را بدون فطرت بدانیم ، همچون جمادات ، گیاهان ، حیوانات می‌توانیم هر گونه نقشه‌ای را برای او بکشیم و هر نوع ضربه‌ای را بر او وارد کنیم تا به هدفی برسیم. مثلاً سنگ را بشکنیم.

درخت را قطع کنیم ، گوسفند را اخته کنیم تا خانه ما ساخته و غذای ما پخته و گوسفند ما چاق شود. آیا انسان را هم می‌توان شکست تا به هدفی رسید؟ نظام‌های اجباری مارکسیستی که برای انسان فطرتی قائل نیستند جوری انسان را رشد می‌دهند که خط عاطفه و فکر و اراده را در وجود انسان کور کرده و او را همچون ماشینی در اختیار جامعه فرض می‌کنند اما در دیدگاه ادیان که انسان را دارای نهاد و فطرت می‌دانند تربیت انسان‌ها را همراه با آزادی اراده و رشد فطریات او می‌دانند.

۵. خصوصیات فطرت

البته احساسات صادق گاهی صادقانه اشباع می‌شود. مثل گرسنه‌ای که غذای سالم می‌خورد و گاهی کاذبانه مثل مکیدن پستانک.

فطریات متعدّد است که ممکن است یک فطرتی بر فطرت دیگر غالب شود. مثل هنر دوستی و لذت دوستی بر علم دوستی غالب شود و یا بالعکس.

۶. غبار فطرت

۱. گناه

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّها [شمس/ ۱۰-۹] .

گناهان روح پاک را دفن می‌کنند.

فِي قُلُوبِهِمْ زُبُجٌ [آل عمران/ ۷] .

دل آنان را زنگ می‌گیرد.

۲. رفیق شیطان

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ [مجادله/ ۱۹] .

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ [فرقان/ ۲۹] .

وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ [نمل/ ۲۴] .

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ [سبأ/ ۲۰] .

۳. خودباختگی

إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ [آل عمران/ ۱۴۹] .

۴. حفظ روابط

مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ [عنكبوت/ ۲۵] .

۵. تهدید

لَأَجْعَلَكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ [شعراء/ ۲۹] .

۶. تبلیغات

أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ [زخرف/ ۵۱] .

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى [نازعات/ ۲۴] .

۷. اطاعت از رؤسا

لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ [سبأ/ ۱۳۸] .

۸. نبود رهبر

۹. هوای نفس

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ [نجم/ ۲۳] .

اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ [فرقان/ ۴۳] .

۱۰. اکثریت

وَ إِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ [انعام/ ۱۱۶] .

۱۱. تقلید

۱۲. غرور

گاهی انسان فانوسی را روشن می کند و به او دلخوش است در حالی که همان فانوس در شب با این که منطقه ای را روشن می کند ، جلو دید انسان را نسبت به فضای لایتناهی و ستارگان می گیرد.

۱۳. مسخره مؤمنین

فَاتَّخَذُوا لَهُمْ سِخْرِيَا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي [مومنون/ ۱۱۰] .

۱۴. خویشان بد

۱۵. محیط و جامعه فاسد

غبار دیگری است. مسأله برق ، ماشین ، سرگرمی ها ، مسائل رفاهی و رقابت ها ، تخصص ها ، تکنیک ها ، اشتغالات ، هیاهو ها و تبلیغات انسان را غافل می کند. روستایی به امید لطف خدا منتظر باران است و نمی داند دانه او چند خوشه خواهد داشت و از چه آفاتی سالم خواهد ماند. او فطرت پاکی دارد.

لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ [سبأ/ ۳۱] .

دوام نعمت‌ها نیز رمز غفلت است.
 أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ [فصلت/ ۵۱].
 فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ [فجر/ ۱۶].
 وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ [شوری/ ۴۸].
 اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا [اعراف/ ۱۳۸].

۷. غبار بی فطرت

۱. توجه به ضعف علمی
 وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا [اسراء/ ۸۵].
۲. توجه به ضعف جسمی
 خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا [نساء/ ۲۸].
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ أَوْلُهُ نُطْفَهُ وَ آخِرُهُ جِيفَهُ وَ لَا يَزُوقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ [نهج البلاغه، حکمت ۴۵۴].
۳. توجه به ضعف اراده
 فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ [طارق/ ۵].
 أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ [واقعه/ ۵۹].
 أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ [واقعه/ ۶۴].
 أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ [واقعه/ ۶۹].
۴. یاد مرگ
 إِنَّ أَصْبَحَ مَاوَكُمْ غُورًا [ملک/ ۳۰].
 إِنَّ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا [قصص/ ۷۱].
 أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ [فاطر/ ۱۵].
۵. حوادث
 يَادِ مَرْگ
 يَادِ مَرْگِ وَ زَوَالِ نَعْمَتِهَا
 حَوَادِثِ
۶. مطالعه در طبیعت
 فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ [انعام/ ۴۲].
 وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا [يونس/ ۱۲].
 إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ [نحل/ ۵۳].
 وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ [اسراء/ ۶۷].
۷. نگاه‌های به تاریخ مغروران
 ألم تر كيف فعل ربك بعاد ارم ذات المعاد و فرعون ذى الأوتاد
۸. یادى از گذشته خود

- ماءٍ مَهِينٍ [سجده/ ۸] .
- فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ [زمر/ ۶] .
- لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً [نحل/ ۷۸] .
- لَمْ يَكْ شَيْئاً [مریم/ ۶۷] .
- لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً [دهر/ ۱] .

۸. نکاتی درباب فطرت

دلیل فطرت

اَشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى [بقره/ ۱۶] .

(پس هدایت داشته‌اند که معاوضه کرده‌اند)

آیاتِ نسیان (نشانه داشتن و فراموش کردن است). [توبه/ ۶۷، حشر/ ۱۹] .

همه به خداوند محبت دارند : اَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/ ۱۶۵] .

پس دیگران هم حب دارند.

آيَاتِلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [آل عمران/ ۷۲، اعراف/ ۱۶۸، اعراف/ ۱۷۴، یوسف/ ۶۲، روم/ ۴۱، سجده/ ۲۱، زخرف/ ۴۸، احقاف/ ۲۷] .

آيَاتِنَفَرَجُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ [انبیاء/ ۶۴] .

آیاتِ ملامت : فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتْلَاوَمُونَ [قلم/ ۳۰] .

شکوفایی فطرت :

گرفتاری

یاد نعمت‌ها

توجه به عجز بت‌ها

مثال‌ها :

وَ رَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ [زمر/ ۲۹] .

أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ [یوسف/ ۳۹] .

توجه به آیات الهی

۱. فقر

۱. مذموم

۱. درروایات

۱- فقر یک حالت طبیعی نیست ، زیرا منابع فراوان است ، بلکه فقر یک عارضه است.

۲- در اسلام میخوانیم : قال امیر المومنین (ع) : الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۶۳] .

- فی الدعا : قال الصادق (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۴۰۲] .

- در نهج البلاغه : قال امیر المومنین (ع) : لِإِثْنَيْهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ يَا بَنِي إِثْنَيْهِ أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۱۹] .

۳- قال رسول الله (ص) : كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۰۷] .

۴- قال رسول الله (ص) : الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ [عوالی الآلی ، ج ۱ ، ص ۴۰] .

۲. ریشه ها

۱. احتکار

۱- احتکار منابع تولید :

- طرح اسلام برای جلوگیری از احتکار منابع تولید :

الف : ملی کردن آبها ، اراضی موات ، معادن ، الغاء نظام قرق سازی ، نفی مالکیت بدون کار در منابع و... که در فقه میخوانیم انفال که مال حکومت است که رهبر اجازه احتکار نمیدهد و با توجه به اصل عدالت اجتماعی هر گونه تصرف ناروا را مانع میشود. (به بحث زمین در سیری در اسلام و یادداشتها و اقتصادنا و مراجعه شود).

معادن که روی آنها کاری نشده ملک کسی نیست. حضرت علی (ع) قطائع عثمان را برگردانید و فرمود : وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقُ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵] .
قال الكاظم (ع) : إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ جَعَلَهَا وَقْفًا عَلَى عِبَادِهِ فَمَنْ عَطَلَ أَرْضًا ثَلَاثَ سِنِينَ مُتَوَالِيَةً لغيرِ مَا عَلَيْهِ أُخْرِجَتْ مِنْ يَدِهِ وَ دُفِعَتْ إِلَى غَيْرِهِ وَ مَنْ تَرَكَ مُطَابَبَةً حَقُّ لَهُ عَشْرَ سِنِينَ فَلَا حَقَّ لَهُ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۹۷] .

- قال الصادق (ع) : وَ إِنْ كَانَتْ أَرْضٌ لِرَجُلٍ قَبْلَهُ فَعَابَ عَنْهَا وَ تَرَكَهَا فَأَخْرَبَهَا ثُمَّ جَاءَ بَعِيدٌ يَطْلُبُهَا فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ عَمَرَهَا [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۷۹] .

- به نقل مهدی پور از محمد باقر صدر در ملحقات اقتصادنا که حيازت برای دیگری (خواه با اجاره و دستمزد یا داوطلبانه) دیگری را مالک نمیکند بلکه شخص حيازت کننده با قصد تملک مالک میگردد.

۲. نداشتن عزت نفس

مسئله فقر بخاطر فرار از کار و زندگی انگلی داشتن :

- دستوراتی که اسلام برای ایجاد شخصیت و احترام به شخصیت داده یکنوع مبارزه با زندگی انگلی است. نظیر : باکسیکه تحقیر میشود مسافرت نرو.

گرفتاریهای خود را باز مکن.

نام نیک برای خود و فرزندان انتخاب کن.

با مشورت با کودک و دیگری شخصیت به یکدیگر بدهید.

قال امیر المومنین (ع) : الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۳۳] .

پیاده با سواره راه نرود تا کوبیده نشود.

تملق ممنوع.

منت کشیدن ممنوع.

۳. عدم مهارت و تخصص

اصل دیگر توزیع عادلانه است که یک زیر بنا دارد و یک رو بنا. زیر بنا، ایمان و اعتقاد به اینکه مال از خداست، بشر امانتدار است و مال وسیله آزمایش است. آیات: لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [ابراهیم/۲].

أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ [حدید/۷].

آتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ [نور/۳۳].

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [آل عمران/۱۸۹].

و ایمان به اینکه: وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [آل عمران/۱۸۰].

- قال امیر المومنین (ع): لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ [نهج البلاغه، حکمت ۳۳۵، ۳۲۹].

- هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي [نمل/۴۰].

- لَتَبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ [آل عمران/۱۸۶].

- تحریم احتکار، انحصار و اینکه باید سرمایه نقدی، مالی، ابزار تولید، همه در حرکت باشند.

۳. فقر واستعمارگران

۱- آیا ریشه فقر گرایش به دین است؟

میگویند استعمارگران برای فقیر نگاهداشتن مردم دست به توجیحات مذهبی زده اند و با جملاتی که دنیا ارزش ندارد، اصل کار آخرت است و... مردم را...

۲. ممدوح

۱- قال رسول الله (ص): الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَحُ [عدة الداعی، ص ۱۲۳].

۲- قال امیر المومنین (ع): مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةً لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا [نهج البلاغه، حکمت ۱۱۲].

۲- مراد از فقر ممدوح سادگی در زندگی و مبارزه با تجمل پرستی است که رمز آزادگی، بیداری آگاهی است در برابر ثروتی که مایه غرور، تکبر و تجمل پرستی است.

۳- مراد از فقر ممدوح فقر اختیاری است و مراد از فقر مذموم فقر تحمیلی است.

فقر اختیاری ساده زندگی کردن و دست برداشتن از زینتهای دنیا بخاطر رسیدن به هدفهای الهی است.

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۲۷۳].

۴- مراد از فقر ممدوح فقر و نیاز به سوی خداست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ [فاطر/۱۵].

۵- مراد از مذمت دنیا ثروتهای اندوخته (کنز) است.

۱. فقه

۱. رسالت فقه در مسائل فردی و اجتماعی

فقه مسئول تنظیم کردن علاقه و عشق و خط دادن به اظهار پرسش انسان است. تمام دستورات نماز و روزه و اعتکاف و نیایش که در فقه مطرح است در واقع آن پرسش فطری انسان را رهبری می کند.

فقه مسئول تنظیم امور مالی و نظارت و فرمان به درآمد و مصرف و توزیع و جبران کمبودها و گرفتن مالیات، همراه با قصد

قربت و عشق به خداست.

فقه تعیین کننده خط سیاسی کشور اسلامی با سایر مسلمانان و غیرمسلمانان و جواز یا منع قراردادهای و تعهدات و معاملات و سایر روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه است.

فقه بیان کننده رابطه انسان با خود از قبیل وجوب حفظ نفس و حرمت هرگونه ضرر به جان و خودکشی.... می باشد.

فقه رابطه انسان را با طبیعت و بهره گیری از غذاها و آشامیدنی ها و صیدها و لباس ها و معدن ها و دریا و حیوانات را بیان می فرماید.

فقه حقوق انسان ها و اولویت آنها را در مالکیت و مقدار آن و ادامه آن روشن می سازد. فقه روابط زن و شوهر و حقوق متقابل یکدیگر را همراه با حقوق فرزند و نحوه انتخاب همسر و زندگی و طلاق و نشوز و راه حل اختلافات خانوادگی را بیان می کند.

فقه روابط مالی را در قالب شرکت ، مضاربه ، مضارعه و مساقات تنظیم می کند. فقه قوانین نقل و انتقال را از طریق معامله ، اجاره ، هبه و صلح برای ما می آورد. فقه در زمینه اختلافات مردم و مساله شکایات و شواهد و اقرار و سوگند و قضاوت و شرایط قاضی و نحوه قضاوت و اجراء حدود و تنبیهات بدنی و پرداخت جریمه های مالی بیان می کند. فقه لزوم نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر را در ابعاد گسترده با دخالت حکومت برای همه اعلام می کند. فقه درباره تعهدات و ضمانت ها و روشن کردن مسائل تجاوزات مالی و ناموسی و نحوه اثبات آن و جلوگیری از آن و مجازات کردن افراد متجاوز ، قوانین گسترده ای دارد.

فقه درباره برخورد با منافقان و دشمنان و جهاد با آنها و نحوه جنگ و شرایط سرباز و زمان جنگ و گرفتن اسیر و غنائم جنگی و حفظ آن و توزیع آن و آزاد کردن مشروط یا بی قید اسیر مو به مو و گام به گام از طریق وحی قانون را بیان فرموده. فقه درباره تجارت و اموال قابل داد و ستد و تجارت های ممنوع و نحوه معامله و مقدار سود با نظارت حکومت اسلامی و جلوگیری از احتکار و مجازات محترکان و تحریم درآمدهای ممنوع از قبیل ربا ، رشوه ، سرقت ، قمار ، کم فروشی و دهها نوع درآمد ممنوع نظر قاطع خود را اعلام داشته.

فقه درباره علوم و دانستنیهای واجب و حرام و نحوه تعلیم و اولویت علوم دستوراتی را مطرح کرده است. کوتاه سخن آن که فقه و دستورالعمل های آن از قبل از تولد تا بعد از مرگ قدم به قدم در هر لحظه و مکان و در هر شرایطی با تمام انسانها است و این جامعیت مخصوص فقه اسلام است زیرا که در مکتب های دیگر تنها یک سری مسائل انسان را در نظر گرفته اند و از سایر جهات او را رها نموده اند.

فقه تنها نماز و روزه نیست بلکه برای هر نوع کار فردی یا اجتماعی قانونی روشن دارد و بیش از دهها هزار حدیث و قانون که شامل بیان کلیه واجبات و مستحبات و مکروهات و محرمات و مباحات است به چشم می خورد.

هماهنگی و توازن :

میان احکام اسلام یک هماهنگی دقیق به چشم می خورد. نماز جمعه و جماعات و حج و نماز عید در عین آن که عبادت است ، مانور سیاسی و حماسه است ، در عین تعدد وحدت است ، در عین فریاد ، سکوت است و سکوتش فریاد است.

اخلاقش از اقتصادش جدا نیست و اقتصاد از عبادت جدا نیست ، در این فرهنگ است که تربیت شدگانش همچون حضرت علی (ع) هم کارگر است و هم کشاورز ، هم خطیب ، هم ارتشی و هم عابد و هم جنگجو است و رهبرش رسول خدا هم می رزمند و هم در خانه شیر می دوشند ، هم سوار الاغ می شود و هم سوار براق ، هم به کودک سلام می کند و هم خدا به او

سلام می فرستد.

قوانین فردی آن باید توجه به جامعه باشد مثلاً پیاز، خوراکی که دارای آثار فراوان فردی است برای کسی که می خواهد در نماز جمعه و جماعت شرکت کند مکروه شمرده می شود و نماز اول وقتی که دارای فضیلت است را به سبب شرکت در جماعت می توان تأخیر انداخت و تاخیرش فضیلت پیدا می کند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا (ساکت نماند) عَلَى كَظَّةٍ (سیری) ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ (گرسنگی) مَظْلُومٍ [نهج البلاغه، خطبه ۳].

۲. منابع فقه

۱. قرآن

۲. سنت

- طبق روایات متعدد رسول خدا (ص) فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم قرآن و اهل بیت (این حدیث را همه مسلمانان قبول دارند. به کتاب المراجعات مراجعه و نگاه کنید)

- سخنان رسول خدا که از طرف خدا مورد تأیید قرار گرفته: وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ [نجم/۴-۳].
او هرگز از روی هوس حرف نمی زند و سخنان پیامبر جز وحی چیز دیگری نیست.

نه تنها کلام او بلکه خط و حرکت او، سکوت او و خواب او، جنگ و صلح او برای هر فقیهی سند است زیرا که تحت فرمان ویژه خداستقُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [انعام/۱۶۱].

- گفتار و رفتار پیشوایان معصوم و همچنین عملی که به نحوی آن عمل مورد تأیید آن بزرگواران باشد یکی دیگر از اسناد فقهی علماء ماست.

در سوره نساء آیه ۵۹ می خوانیم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ أَي كسانی که ایمان آورده اید پیرو خدا و رسول و اولی الامر باشید (طبق روایات متعدد مراد از اولی الامر همان ائمه معصوم است)

- قرآن به مردم می فرماید: هر چه را که پیامبر برای شما آورده آن را بگیری. ما آتاكم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ [حشر/۷].
بنابراین منابع فقهاء ما در زمان غیبت یا قرآن است و یا فرمان و دستورهای پیامبر که عمل به آن به منزله اطاعت از خداست: مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/۸۰].

و یا اهل بیت پیامبر (ص) و امامان معصوم هستند که طبق دهها حدیث معتبر نام و نشان آنان از زبان رسول اکرم برای ما بیان شده است. (آقای صافی از فقهاء شورای نگهبان (از مراجع تقلید فعلی) در جزوه ای به نام جلاء البصر صدها حدیث درباره امام معصوم نقل کرده) و در حدیث می خوانیم کسی که کلام امام را رد کند به منزله کسی است که به خدا شرک ورزیده...
قَالَ الصَّادِقُ (ع): الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكَ بِاللَّهِ [کافی، ج ۱، ص ۶۷].

البته استخراج حکم خدا از قرآن و کلام پیامبر و امامان نیاز به نوعی تخصص دارد، به خصوص استخراج از روایات که کار مشکل تری است زیرا هم شناخت تمام راویانی که واسطه میان ما و امامان هستند کار مشکلی است و هم تشخیص حدیث های جعلی و کنار زدن آنها و هم جمع بندی میان روایات صحیح و هم شناخت موقعیتها و شرائطی که امامان در آن قرار گرفته بودند و هم شناخت حساسیت هائی که گاهی سبب می شد که امام در قالب تقیه سخنانی بفرمایند و هم شناخت دلالتها و...

بنابر این اجتهاد بهترین کلمه ای است که برای پیدا کردن و استخراج حکم خدا انتخاب شده زیرا به راستی فقیه باید تمام سعی

خود را به کار بندد تا حکمی را بدست آورد.

در اینجا باید به فرق میان معنای اجتهاد در اصطلاح علمای شیعه و معنای اجتهاد در اصطلاح دیگر فرق مسلمان اشاره می کنیم :

اجتهاد در شیعه یعنی تلاش برای پیدا کردن حکم خدا و استخراج آن در چهار چوب قرآن و حدیث. استنباطی که بدون مایه گرفتن از وحی باشد ارزش ندارد، زیرا عقیده شیعه بر این است که امامان ما اصول و خطوط کلی تمام احکام را بیان کرده اند، و تلاش فقهاء برای کشف و شناخت موارد تطبیق آن اصول است. اما کسانی که از یک سو دستشان از روایات امامان کوتاه تاست و از سوی دیگر نیاز هایشان زیاد است، به دست و پا افتاده و راه تازه ای را در برابر حکم قرآن و سنت رسول الله باز نموده اند و آن همان تکیه بر "اجتهاد و رأی و قیاس و استحسان" است و کار را به جایی رسانیده اند که گاهی در برابر فرمان صریح قرآن و رسول اکرم اجتهاد می کنند و قانون خدا را نادیده می گیرند و دین را همچون کش آنقدر می کشند تا طبق میل و سلیقه آنان جور درآید. پناه بر خدا.

۳. اجماع

گاهی که فقیه دلیلی از قرآن و حدیث ندارد باز می تواند فتوایی دهد و مدرک آن فتوا اجماع باشد یعنی چون همه فقهاء گذشته مطلبی را قبول کرده و حکمی را داده اند او هم به اتکاء سخن آنان فتوا بدهد، زیرا از گفته تمام فقهاء گذشته می فهمیم که لابد دلیل قطعی و محکم در دست آنان بوده که آن دلیل به دست ما نرسیده زیرا محال است تمام آن بزرگواران بدون هیچ دلیلی، همه بر یک حکمی فتوا دهند، آری ما از اتفاق نظر پیشینیان کشف می کنیم که حتماً دلیلی در کار بوده، و آن اجماع را نشانه و کاشف از حکم امام معصوم می دانیم.

۴. عقل

گاهی به موضوعاتی بر می خوریم که در قرآن و حدیث و فتوا فقهاء قبلی اسمی و حکمی از آن به میان نیامده مانند استفاده از هروئین و تریاک و مانند آنها، ولی عقل ضرر صد درصد آن را می فهمد. در اینجا (با توجه به اینکه خدا حکیم است و تمام دستوراتش طبق مصلحت است فقیه حکم می کند به حرام بودن آن).

هشدار: اگر در موردی میان حکم خدا و حکم عقل (به نظر ما) تضادی به چشم خورد از سه حال بیرون نیست:

۱- یا آن حکم در واقع حکم خدا نیست و سند حدیث ضعیف و اسنادش به وحی غلط است، زیرا هرگز اسلام دستوری بر خلاف حکم قطعی عقل نمی دهد.

۲- یا آن حکم عقل در واقع یک سری ذوقیاتی بیش نیست و ما خیال می کنیم آنچه ما پسندیده ایم صد در صد حکم عقلی است.

۳- و یا آن که چون قدرت فهم و تحلیل نداریم خیال می کنیم حکم وحی و حکم عقل با هم تضاد دارند در صورتی که یک اسلام شناس عمیق به راحتی هر دورا کنار هم تحلیل می کند.

گفتیم که هرگاه دست فقیه از کتاب و سنت و اجماع کوتاه بود می تواند از قانون های صدر در صد عقل استفاده کند.

در اینجا باید هشدار داد که هدف همان گونه که مکرر گفتیم حکم قطعی و صد در صد عقل است، و نباید به گمان ها، قیاس ها، توهم ها و ذوقها هیچ گونه تکیه کرد.

برای آگاهی بیشتر کمی در این باره توضیح می دهیم:

قیاس و رأی: قیاس یعنی حکمی را که مربوط به موردی است به موارد مشابه بار کنیم مثل اینکه بگوئیم همان گونه که زنان

نمازهای ترک شده را در ایام عادت نباید قضا کنند پس روزه‌های آنرا هم لازم نیست قضا بگیرند"

عَنِ الصَّادِقِ (ع): أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي حَنِيفَةَ فِي اخْتِجَاجِهِ عَلَيْهِ فِي إِبْطَالِ الْقِيَاسِ ۱۰۰۰ الصَّلَاةُ أَفْضَلُ أَمِ الصَّيَامُ قَالَ بَلِ الصَّلَاةُ أَفْضَلُ قَالَ (ع) فَيَجِبُ عَلَيَّ قِيَاسُ قَوْلِكَ عَلَى الْحَائِضِ قِضَاءُ مَا فَاتَهَا مِنَ الصَّلَاةِ فِي حَالِ حَيْضِهَا دُونَ الصَّيَامِ وَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا قِضَاءَ الصَّوْمِ دُونَ الصَّلَاةِ [احتجاج، ج ۲، ص ۳۶۰].

قرآن و روایات به ما سفارش کرده که تا حکمی را نمی‌دانید از پیش خود به اسلام و دین نسبت ندهید. امام صادق (ع) به ابوحنیفه فرمود: لَمَا تَقِسَ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَ الطِّينِ [کافی، ج ۱، ص ۵۸]. قیاس مکن (موضوعاتی که در بعضی جهتها با هم شباهت دارند تحت یک حکم نیار) همانا اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود، این موعظه امام صادق (ع) به ابوحنیفه را هم شیعه نقل کرده و هم اهل تسنن [المنار، ج ۸، ص ۳۳۱ و طبری، ج ۸، ص ۹۸ و قرطبی، ج ۴، ص ۲۶۰۷ و تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۲ از سوره اعراف در تفاسیر خود نقل کرده‌اند].

آری ابوحنیفه زیاد قیاس می‌کرد و امام صادق (ع) او را نهی می‌فرمود، در جلد دوم بحار چنین نقل می‌کند که ابوحنیفه به امام صادق قول داد که دیگر قیاس نکرده و حکم موضوعی را بر موضوع دیگر بار ننماید. ولی امام به قول او اطمینان نداشت و فرمود ریاست طلبی نخواهد گذاشت که تو به قول خودت وفادار باشی." [بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۷].

آیا پزشکان اجازه می‌دهند که شما داروی بیماری را از پیش خود به بیمار دیگر بدهید فقط به خاطر آن که مرض این دو بیمار یکی است؟ آیا فکر نمی‌کنید که گاهی مرض یکی است اما شرایط هر بیماری غیر از شرایط بیمار دیگر است، ممکن است درجه حرارت یا مقدار قند یا فشار خون و یا حساسیت مریض درباره نوع دارو با هم فرق کند و ما نباید تنها بخاطر آنکه مرض هر دو بیمار یکی است داروی یکسان به هر دو بدهیم و به پزشک مراجعه نکنیم. آیا اگر شما میوه‌های مشابهی را دیدید می‌گوئید درخت آنها هم با هم مشابه است؟

آیا در مسائل عرفی شما همه جا قیاس می‌کنید اگر شماره تلفن آتش نشانی در شهری فلان شماره بود در شهر دیگر هم اگر جایی آتش سوزی شد همان شماره را می‌گیرید یا ممکن است شماره آن شهر با شهر دیگر فرق داشته باشد.

قرآن تنها کتاب آسمانی است که تحریف نشده و هیچ گونه کم و زیادی در آن راه پیدا نکرده و بزرگترین سند هر مسلمان است به جویری که هرگاه حدیثی مخالف قرآن بود باید آن حدیث را بنا به فرموده امام به دیوار زده و رها نمود. در این باره روایات متعددی در جلد ۲۷ وسائل الشیعه از صفحه ۱۰۶ تا صفحه ۱۲۴ به چشم می‌خورد.

۳. ولایت فقیه در کلام وحی

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدَ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكَ بِاللَّهِ [کافی، ج ۱، ص ۶۷].

۲- قال رسول الله (ص): من استعمل عاملا من المسلمين و هو يعلم ان منهم من هو اولى بذلك منه و اعلم بكتاب الله و سنه نبيه فقد خان الله و رسوله و جمع المسلمين [سنن بیهقی، ج ۱۰، به نقل از نظام حکومت اسلام].

۳- قَالَ الْحَسَنِ (ع): أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْتَعِينُونَ ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْإِيمَانِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ [تحف العقول، ص ۲۳۷].

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳].

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرَهُمْ فِي سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [المحاسن، ج ۱،

ص ۹۳].

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ اِرْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَ يَزُوْنَ عَنِّي أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۷].

قَالَ الرَّضَا (ع): لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيمًا أَمِينًا حَافِظًا مَسْتَوْدَعًا لِدَرَسَتِ الْمَلَأَةُ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۳].

۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ [كافی، ج ۷، ص ۴۰۶].

۹- عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ وَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) ۰۰۰۰ "وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ" [كمال الدين، ج ۲، ص ۴۸۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْفَقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَعَ السُّلْطَانُ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَأَخْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ [كافی، ج ۱، ص ۴۶].

۴. معرفی کتب فقهی

اکنون می‌خواهیم با نام چند کتابی که فقیه از آن استفاده می‌کند آشنا شویم:

۱- کافی: که نویسنده آن مرحوم کلینی است (کلین از دهات نزدیک شهر ری در اطراف تهران) که به خاطر پیدا کردن حدیث مسافرتها کرد و بیست سال زحمت کشید تا کتاب کافی را نوشت و اواخر عمر در بغداد از دنیا رفت. کتاب کافی که بیش از هزار سال قبل نوشته شده دارای شانزده هزار حدیث در عقائد و اخلاقیات و احکام و از مهم‌ترین کتاب‌های شیعه به حساب می‌آید.

۲- کتاب من لایحضره الفقیه:

نویسنده این کتاب مرحوم صدوق محمد بن علی بن بابویه دارای پنج هزار و نهصد و بیست حدیث است، او برای جمع آوری حدیث به بغداد، نیشابور، بخارا و... مسافرتها کرده است قبر مطهرش در شهر ری و تاریخ وفاتش ۳۸۱ هجری است.

۳ و ۴- تهذیب و استبصار: مؤلف این دو کتاب شیخ طوسی است که در چند علم متخصص و شخص اول بوده، در تهذیب سیزده هزار و پانصد و نود و در کتاب استبصار پنج هزار و پانصد و یازده حدیث آورده، در سال ۴۶۰ درگذشت.

این چهار کتاب مهم‌ترین کتب شیعه و ابزار دست تمامی فقهاء در تمام عصرها بوده و هست. نام نویسندگان این کتاب‌ها همه محمد بوده است.

۵- وافی: این کتاب تمام روایات چهار کتاب فوق را با حذف مکررات آورده مؤلف کتاب (فیض کاشانی) حدود دویست تألیف در رشته‌های مختلف دارد در سال ۱۹۱۱ از دنیا رفت قبرش در کاشان است.

۶- کتاب بحارالانوار: که اخیرا در بیش از صد جلد که هر جلد آن حدود چهارصد صفحه است چاپ شده. مؤلف آن مرحوم مجلسی است که هدفش جمع آوری تمام روایتها بوده (خواه ضعیف‌السند و خواه صحیح) قبرش در کنار مسجد جامع اصفهان و تاریخ وفاتش سال ۱۱۱۱ هجری است.

۷- وسائل الشیعه: که اخیرا در بیست جلد و هر جلد حدود ۵۰۰ صفحه که مجموعا بیش از ۳۵ هزار حدیث دارد و نویسنده آن مرحوم شیخ حرّ عاملی هم زمان مرحوم مجلسی وفاتش سال ۱۱۰۴ و قبرش در مشهد مقابل پنجره فولاد است.

محمدین ثلاثه اوائل که صاحبان کتب اربعه می‌باشند:

۱. ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی معروف به (ثقة الاسلام) مؤلف کتاب شریف (کافی) قرن ۳ هجری قمری.
۲. ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی مشهور به (شیخ الطائفه) مؤلف دو کتاب (استبصار و تهذیب) قرن ۵ هجری قمری.
۳. ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به (صدوق) مؤلف کتاب (من لایحضره الفقیه) قرن ۴ هجری قمری.

محمد بن ثلاثه او اخر که عبارتند از :

۱. محمد بن مرتضی بن محمود کاشانی معروف به (ملا محسن فیض) مؤلف کتاب (وافی) قرن ۱۱ هجری قمری.
 ۲. محمد بن حسن بن علی عاملی مشغری معروف به (شیخ حرّ) مؤلف کتاب (وسائل الشیعه) قرن ۱۱ هجری قمری.
 ۳. محمد بن محمد بن علی مجلسی (محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی) مؤلف کتاب (بحار الانوار) قرن ۱۱ هجری قمری.
- و این از عجایب است که نام همه این بزرگواران (محمد) است.

۱. فکر

۱. ارزش تفکر

۱. قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع) لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ [تحف العقول ، ص ۴۴۲].
۲. قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۵۲]
۳. قال امير المؤمنين (ع) : من كانت له فكرة فله في كل شيء عبرة [غرر الحكم ، ص ۴۷۱]
۴. قال الصادق (ع) : تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ [قَالَ اللَّهُ] إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ [تفسير عیاشی ، ج ۲ ، ص ۲۰۸]
۵. پیامبر (ص) از اصحاب در باره نعمتها سوال فرمود. هر کس جوابی داد. سپس از امیر المومنین (ع) سوال کردند او فرمود : اولین نعمتین الله خلقنی و لم أک شیئا مذکوراً و إن أحسن بی فجعلنی حیا لا مواتا و إن أنشأنی فله الحمد فی أحسن صورة و أعدل ترکیب و إن جعلنی متفکراً و اعیا لا أبله ساهیا [المناقب ، ج ۲ ، ص ۳۵۵]
۶. قال الصادق (ع) : عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ عَلَى كُلِّ مَنبِتٍ شَعْرٍ مِنْ شَعْرِكَ بَلْ عَلَى كُلِّ لَحْظَةٍ مِنْ لَحْظَاتِكَ زَكَاةٌ فَزَكَاةُ الْعَيْنِ النَّظْرَةُ بِالْعَبْرَةِ وَ الْغَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ [مصباح الشریعه ، ص ۵۱]
۷. پیامبر (ص) خوابی دیدند که در قیامت مردم گرفتار و هر کسی را عملی سبب نجاتش می شود؛ یکی نماز و یکی روزه تا آنجا که فرمودند : رأیت فی المنام رجلاً من أمتی قد احتوشته (گردش جمع شدند) الشیاطین فجاء فکر الله عز و جل فنحاه بینهم [مشکاة الأنوار ، ص ۵۶]
۸. قال النبی (ص) : اکثر الناس امانا یوم القیامة اکثر هم فکرا فی الدنیا و اکثر الناس ضحکا فی الاخرة اکثرهم بکاء فی الدنیا [محججه ، ج ۱ ، ص ۱۵۸]
۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْفِکْرُ عِبَادَةٌ [غرر الحكم ، ص ۵۶]
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِکْرُ [غرر الحكم ، ص ۵۶]
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْفِکْرُ رِشْدٌ [غرر الحكم ، ص ۵۷]
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْفِکْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۶۵]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِكْرُ سَاعَةٍ قَصِيرَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ طَوِيلَةٍ [غرر الحکم ، ص ۵۷ .]
۱۰. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ رَكَعَتَانِ مُقْتَصِيَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ [أمالی طوسی ، ج ۱۹ ، ص ۵۳۳ .]

۱۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّ بَنِي الْفِكْرِ تَوَرَّثَ نَوْرًا [تحف العقول ، ص ۸۸ .]

۱۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التَّفَكُّرُ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۸ .]

۱۳. قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْفِكْرُ نِصْفُ الْعِبَادَةِ وَقَلْبُ الطَّعَامِ هِيَ الْعِبَادَةُ [محجه ، ج ۵ ، ص ۱۴۶]

۱۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۶ .]

۱۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِكْرٌ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ [مصباح الشریعة ، ص ۱۷۱ .]

۱۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا عِلْمَ كَالْتَّفَكُّرِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۳ .]

۱۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ النَّظَرِ وَالسُّكُوتِ وَالْكَلامِ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اِعْتِبَارٌ فَهُوَ سَيِّئٌ وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَعْنٌ وَكُلُّ سِيكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظْرُهُ عَبْرًا وَ سِيكُوتُهُ فِكْرًا وَ كَلَامُهُ ذِكْرًا وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ آمَنَ النَّاسُ شَرَّهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۰۵ .]

نکته: ارزش تفکر یک ساعت، گاهی از عبادت هفتاد سال بیشتر است. چون گاه می‌شود که هفتاد سال عبادت به خاطر یک ساعت بی‌فکری ضایع می‌شود. و گاه هم هست که هفتاد سال غفلت به خاطر یک ساعت تفکر جبران می‌شود، و گاه می‌شود که هفتاد سال عبادت زائیده یک ساعت تفکر خواهد بود.

۲. آثار تفکر

۱. فکر عامل نیکی‌ها

فکر در گناهان، عامل توبه

فکر در دنیا، عامل زهد

فکر در نعمت‌ها، عامل حب‌الله

فکر در حوادث، عامل تواضع

فکر در مرگ، عامل کنترل هوس‌ها و شهوات

فکر در احوال بزرگان، عامل مقایسه و رشد

فکر در عواقب، عامل مصونیت

فکر در عذاب‌ها، عامل خوف

فکر در گذشت عمر، عامل سعی و تلاش بیشتر

فکر در الطاف الهی، عامل رجاء

فکر در ضعف‌ها، عامل توکل

فکر در وسوسه‌ها، عامل اعتصام

فکر در تاریخ، عامل عبرت و رشد

فکر در مخلوقات، عامل ایمان

۲. فکر مانع کج روی ها

۱. امام صادق (ع): فکر در دنیا وبی ثباتی آن به انسان آرامش می دهد، قناعت می دهد، او را از خدا راضی می کند، شهوات را کنار می گذارد، حسادت به این و آن نمی ورزد، از کسی نمی ترسد.
۲. امام صادق (ع): فکر در نعمت های خدا به انسان حب الله و حب عبادۀ الله می دهد.
۳. امام علی (ع): فکر در این که مرگ به ما نزدیک است شیرینی غفلت و مستی رفاه را تعدیل و تلخ می کند.
۴. امام رضا (ع): فکر آئینه انسان است که انسان زشتی و زیبایی های خود را در آن می یابد.
۵. امام علی (ع): فکر اصلاح کننده کج روی هاست.

۶. امام علی (ع): فکر در این که استقبال و استدبار مردم چندان ارزشی ندارد، انسان را از نفاق بیرون و مخلص می کند.
۷. امام علی (ع): فکر در کردارهای گذشته، انسان را محزون و مصمم بر ترک آن نوع اعمال قرار می دهد.
۸. امام علی (ع): فکر در خود و رفتارها سبب توجه بر عیوب و گناهان و رمز استغفار و اصلاح باطن است.

۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [الفکر یبیر اللب] [غرر الحکم، ص ۵۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [الفکر جلاء العقول] [غرر الحکم، ص ۵۶].

۳. فکر عامل هدایت

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [الفکر یهدی إلى الرشد] [غرر الحکم، ص ۵۷].

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [التروی فی القول یون الزلل] [غرر الحکم، ص ۲۱۱].

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [من طال فکره حسن نظره] [غرر الحکم، ص ۵۷].

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [من فکر قبل العمل کثر صوابه] [غرر الحکم، ص ۶۱].

۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [من طالت فکرته حسنت بصیرته] [غرر الحکم، ص ۵۷].

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [نَبَهُ بِالتَّفْکَرِ قَلْبُکَ وَ جَافَ عَنِ اللّٰیْلِ جَنْبُکَ وَ اتَّقِ اللّٰهَ رَبَّکَ] [کافی، ج ۲، ص ۵۴].

۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [من کثرت فکرته حسنت عاقبتہ] [غرر الحکم، ص ۵۷].

۸. یَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا [آل عمران/ ۱۹۱].

۹. فرق تدبیر و تفکر آن است که تفکر دقت در دلایل موجود است و تدبیر دقت در عواقب است.

۱۰. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [بتکرر الفکر ینجاب الشک] [غرر الحکم، ص ۵۷].

۱۱. قال الامیر (ع): [الفکر یفید الحکمه] [غرر الحکم]

۱۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع): [مَا أُوتِيَ لِقْمَانُ الْحِكْمَةَ بِحَسَبٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَا أَهْلٍ وَ لَا بَشِطٍ فِي جِسْمٍ وَ لَا جَمَالٍ وَ لَكِنَّهُ كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فِي

أَمْرِ اللَّهِ مُتَوَرِّعًا فِي اللَّهِ سَاكِنًا سَكِينًا عَمِيقَ النَّظْرِ طَوِيلَ الْفِكْرِ حَدِيدَ النَّظْرِ مُسْتَعْنٍ بِالْعَبْرِ] [تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۱].

۴. فکر روشن کننده عقل و قلب

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع): [طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّفْکَرِ وَ الْبُکَاءِ] [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳].

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع): [الفکره مزآه الحسینات وَ کفآره السیئات وَ ضیاء القلب وَ فسیحه للخلق وَ إصایه فی إضیاح المعاد وَ اطلع

على العواقب وَ استزآده فی العلم وَ هی خصله لا یعبد الله بمثلها] [مصباح الشریعه، ص ۱۱۳].

۳. فکر عمر را طولانی می کند:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): [إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَكُنْ عُمُرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَصَدَّ نَظْرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سَبَّرْتُ فِي

آثَارِهِمْ حَتَّىٰ عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

۴. فکر معلومات را محکم می کند :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا يَعْلَمُ أَتَقَنَّ عِلْمَهُ وَفَهْمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ [غرر الحكم ، ص ۵۷] .

۵. عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ : كَتَبَ هَارُونُ الرَّشِيدُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) عِظْنِي وَ أَوْجِزْ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنُكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ [أمالی صدوق ، ص ۵۰۹] .

۶. فلسفه هدایت اصحاب کهف ، فکر در آفرینش آسمان و ماه و خورشید و انسان بود. [بحار ، ج ۲ ، ص ۳۸۲]

۳. لوازم تفکر

۱. معرفت :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَنَالُ مَنْزِلَةَ التَّفَكُّرِ إِلَّا مَنْ خَصَّهُ اللَّهُ بِنُورِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّوْحِيدِ [مصباح الشریعه ، ص ۱۱۳] .

۲. تنهایی :

لقمان مدتها تنها می نشست و فکر می کرد. به او گفتند چرا تنهایی؟ گفت : إِنَّ طُولَ الْوَحِيدَةِ أَفْهَمُ لِلْفِكْرَةِ وَ طُولَ الْفِكْرَةِ دَلِيلٌ عَلَى طَرِيقِ الْجَنَّةِ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۲۵۰] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَحِبُّ الْمِدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَا رَفَثٍ الْمُتَوَحِّدَ بِالْفِكْرِ الْمُتَخَلِّي بِالْعَبْرِ السَّاهِرِ بِالصَّلَاةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۷۴] .

۳. کم خوری :

قال لقمان لابنه : يا بني إذا امتلأت المعدة نامت الفكرة و خرسن الحكمة و قعدت الأعضاء عن العبادة [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۰۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ اقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ وَ صَلَحَتْ فِكْرَتُهُ [غرر الحكم ، ص ۳۲۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ قَلَّ أَكْلُهُ صَفَى فِكْرَهُ [غرر الحكم ، ص ۳۲۰] .

۴. قال الكاظم (ع) : لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكِّرِ الصَّمْتُ [تحف العقول ، ص ۳۸۳] .

۴. نحوه تفکر

قال رسول الله (ص) : أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ وَ قَالَ يَا نَفْسِي إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يُعْوَدُ إِلَيْكَ أَبَدًا وَ اللَّهُ يَسْأَلُكَ عَنْهُ بِمَا أَفْنَيْتَهُ فَمَا الَّذِي عَمِلْتِ فِيهِ أَ ذَكَرْتِ اللَّهَ أَمْ حَمِدْتِهِ أَ قَضَيْتِ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ فِيهِ أَنْ نَفْسَتِ عَنْهُ كَرْبُهُ أَ حَفِظْتِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَ حَفِظْتِيهِ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخْلِيفِهِ أَ كَفَفْتِ عَنْ غَيْبِهِ أَخَ مُؤْمِنٍ أَعْنَتِ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتِ فِيهِ فَيَذُكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمْدَ اللَّهِ وَ كِبْرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۹۴] .

۱. فکری که در آن تقلید نباشد. (به پرونده تقلید مراجعه شود)

۲. فکری که در آن تعصب نباشد. (به پرونده تعصب مراجعه شود.)

۳. فکری که در آن استبداد رای نباشد. قال امیر المؤمنین (ع): مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۶۱] .

۴. فکری که در آن لجاجت نباشد.

قال امیر المؤمنین (ع): اللجوج لا رأى له [غرر الحکم ، ص ۶۵]

قال امیر المؤمنین (ع): اللجاجة تَسُلُّ الرَّأْيَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۷۹]

قال امیر المؤمنین (ع): اللجاج يفسد الرأى [غرر الحکم ، ص ۶۵]

۵. فکری که در آن تامل باشد :

قال امیر المؤمنین (ع): الرأى مع الأناة (تامل) و بئس الظهير الرأى الفطير [كشف الغمّة ، ج ۲ ، ص ۳۴۹]

۶. فکری که در آن تجربه باشد :

قال امیر المؤمنین (ع): رَأْيُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ تَجْرِبَتِهِ [غرر الحکم ، ص ۴۴۴]

۷. فکری که در آن تمرکز باشد :

قال امیر المؤمنین (ع): لا رأى لحاقن (بولش را نگاه داشته) و لا حازق (کفش تنگ پوشیده) [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۵۹]

۸. مشاوره شود : قال امیر المؤمنین (ع): مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا [نهج البلاغه ، حکمت ۱۷۳]

قال امیر المؤمنین (ع): اضربوا بعض الرأى ببعض يتولد منه الصواب [غرر الحکم ، ص ۴۴۲]

۹. سخن حضرت سجاد (ع) با نفس خویش :

يَا نَفْسُ حَتَّامٌ إِلَى الْحَيَاةِ سَيَكُونُكَ وَ إِلَى الدُّنْيَا وَ عَمَّازِيهَا رُكُونُكَ أَمَا اعْتَبِرْتِ بَيْنَ مَضَى مِنْ أَسِيْلَاْفِكَ وَ مَنْ وَارَتْهُ (او را پوشانده) الْأَرْضُ مِنْ أَلَاْفِكَ (دوستانت) وَ مَنْ فُجِعَتْ بِهِ مِنْ إِخْوَانِكَ (معصیت زده شده از مرگ برادرانت) وَ نَقَلَتْ إِلَى دَارِ

الْبَلِي (پوسیدگی) مِنْ أَقْرَانِكَ [البلد الأمين ، ص ۳۲۰]

۱۰. قال امیر المؤمنین (ع): اذکر مع کل لذة زوالها و مع کل نعمة انتقالها اُتقالها و مع کل بلیة کشفها فإن ذلك أبقى للنعمة و

أنفی للشهوة و أذهب للبطر و أقرب إلى الفرج و أجدر بكشف الغمة و درك المأمول [غرر الحکم ، ص ۱۲۹]

۵. موضوعات تفکر

۱. امر شده ها

۱. آیات الهی

۱. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ [طارق/۶-۵]

۲. أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ [غاشیه/۱۸-۱۷]

۳. فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [روم/۵۰]

۴. إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُْمِيَانًا [فرقان/۷۳]

۵. قال امیر المؤمنین (ع): التَّفَكُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ [غرر الحکم ، ص ۵۶]

۶. وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا [آل عمران/۱۹۱]

۷. قال رسول الله (ص): وَ عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ سَاعِيَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعِيَةٌ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ

سَاعِيَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صُنْعَ اللَّهِ إِلَيْهِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۵۲۳]

۸. قال امیر المؤمنین (ع): لَأَعْبَادَةُ كَالْتَّفَكُّرِ فِي صُنْعِ اللَّهِ (عز و جل) [أمالی طوسی ، ج ۵ ، ص ۱۴۶]

٩. قال امير المؤمنين (ع): لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ وَ لَكِنَّ الْقُلُوبَ عَلِيلَةٌ وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ١٨٥] .

١٠. قال امير المؤمنين (ع): انظُرُوا إِلَى النَّمَلَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٨٥] .

١١. قال الصادق (ع): فِكْرٌ يَأْتِي مَفْضُلًا فِي أَعْضَاءِ الْبَدَنِ [توحيد المفضل ، ص ٥٤] .

قال الصادق (ع): فِكْرٌ يَأْتِي مَفْضُلًا فِي وَصُولِ الْغِذَاءِ إِلَى الْبَدَنِ [توحيد المفضل ، ص ٥٦] .

قال الصادق (ع): أَطْلُ الْفِكْرِ يَأْتِي مَفْضُلًا فِي الصَّوْتِ وَ الْكَلَامِ [توحيد المفضل ، ص ٦٢] .

قال الصادق (ع): فِكْرٌ يَأْتِي مَفْضُلًا فِي الْأَعْضَاءِ الَّتِي خَلَقْتَ أَفْرَادًا وَ أَزْوَاجًا [توحيد المفضل ، ص ٦١] .

١٢. حضرت علي (ع) در باره خفاش و طاووس نیز دستور فكر مى دهد.

١٣. أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ [روم/٨] .

٢. نعمت های الهی

١. قال امير المؤمنين (ع): التَّفَكُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةُ [غرر الحكم ، ص ٥٦] .

٣. آیات قرآن

١. قال الصادق (ع): فَانظُرْ كَيْفَ تَقْرَأُ كِتَابَ رَبِّكَ وَ مَنْشُورَ وَ لَائِيكَ وَ كَيْفَ تُجِيبُ أَوْامِرَهُ وَ نَوَاهِيَهُ وَ كَيْفَ تَمْتَلِحُ حُدُودَهُ فَانَّهُ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ [فصلت-٤٢-٤١] فَزَيَّلَهُ تَزْيِيلًا فَفَقِفْ عِنْدَ وَعْدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ تَفَكَّرْ فِي أَمْثَالِهِ وَ مَوَاعِظِهِ وَ اخْذِرْ أَنْ تَقَعَ مِنْ إِقَامَتِكَ حُرُوفَهُ فِي إِضَاعَةِ حُدُودِهِ [مصباح الشريعة ، ص ٢٨] .

٢. عن الصادق (ع): ان الله تجلى بعلمه فى كتابه و لكن لا يبصرون [الرابقات]

٣. عن النبي (ص): من تعلم القرآن... ولم يتعاهده و لم ينظر فيه جاء يوم القيامة معلقا به يقول يا رب عبدك و هذا اتخذنى مهجورا [منهج الصادقين]

٤. قال امير المؤمنين (ع): تدبروا آيات القرآن و اعتبروا به فإنه أبلغ العبر [غرر الحكم ، ص ١١١] .

٥. قال الصادق (ع): أَفٌ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ لَمَّا يَفْرُغُ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَسْأَلُ عَنْهُ [وسائل الشيعة ، ج ١١ ، ص ٣٤٨] .

٦. اذا ضاقت بك الدنيا تفكر فى الم نشرح تجد يسرين مع عسر اذا فكرته تفرح

٧. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَسْرَعَ إِلَيْكَ الشَّيْبُ قَالَ شَيْبَتِنِي هُوْدٌ وَ الْوَأَقِيْعَةُ وَ الْمُرْسِيْمَاتُ وَ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ [أمالى صدوق ، ص ٢٣٣] .

٨. كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ [ص ٢٩/] .

٩. قال امير المؤمنين (ع): فِي وَصْفِ الْمُتَّقِينَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْبَحُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .

٤. دردنيا وآخرت

١. كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [بقره/٢٢٠-٢١٩] .

٢. قال رسول الله (ص): أَغْفَلُ النَّاسُ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٤] .

٣. قال امير المؤمنين (ع): احذروا هذه الدنيا الخداعة الغدارة [بحار الأنوار ، ج ٧٠ ، ص ١٠٨] .

٤. قال رسول الله (ص): إِذَا أَبْغَتْ جِنَازَةً فَلْيَكُنْ عَمَلُكَ فِيهَا التَّفَكُّرَ وَ الْخُشُوعَ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَمَاحِقٌ بِهِ [أمالى طوسى ، ج ١٩ ، ص ١٩] .

۵. زیارت قبور برای درس گرفتن است.

۶. قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع) : فَاَنْظُرْ اَيَّ رَجُلٍ تَكُونُ غَدًا اِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ فَسَأَلَكَ عَنْ نِعْمَةِ عَلَيْكَ كَيْفَ رَعَيْتَهَا وَ عَنْ حُجَّتِكَ عَلَيْكَ كَيْفَ قَضَيْتَهَا [تحف العقول ، ص ۲۷۵ .]

۷. عَنِ الْحَسَنِ الصِّقْلِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ أَنَّ تَفَكَّرَ سَاعِيَهُ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلِهِ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ أَوْ بِالْدَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَاكِنُوكَ أَيْنَ بَانُوكَ مَا بِالْكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۴ .]

۸. قال امير المؤمنين (ع) : إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ نَظَرَ فِي يَوْمِهِ لِغَدِهِ وَ سَعَى فِي فَكَاكِ نَفْسِهِ وَ عَمِلَ لِمَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا مَحِيصَ لَهُ عَنْهُ [غرر الحكم ، ص ۱۴۹ .]

۹. قال الصادق (ع) : إِيَّاكُمْ أَنْ تَمِيدُوا أَطْرَافَكُمْ إِلَى مَا فِي أَيْدِي أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَمَنْ مَدَّ طَرَفَهُ إِلَى ذَلِكَ طَالَ حَزَنُهُ وَ لَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ وَ اسْتَضَيَّ غَرَّ نِعْمَةِ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقِلُّ شُكْرُهُ لِلَّهِ وَ انْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فَتَكُونَ لِأَنْعَمِ اللَّهِ شَاكِرًا وَ لِمَزِيدِهِ مُسْتَوْجِبًا وَ لِجُودِهِ سَاكِنًا [بحار الأنوار ، ج ۷۲ ، ص ۳۶۷ .]

۱۰. قَالَ سَيِّدُ الْمَنَافِرِ الْفَارِسِيُّ : أَوْصَانِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِسَبْعٍ لَا أَدْعُهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَ لَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَ أَنْ أَحِبَّ الْفُقَرَاءَ وَ أَذْنُو مَنْهُمْ وَ أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مَرًّا وَ أَنْ أَصَلَّ رَجْمِي وَ إِنْ كَانَتْ مُدْبِرَةً وَ أَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَ أَوْصَانِي أَنْ أَكْثِرَ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا كَثُرَ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۱۱ .]

۵. در مرگ

۱. قال الصادق (ع) : ذَكَرَ الْمَيُوتَ يَمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقَطِّعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يَقْوِي النَّفْسَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَ يَرِقُّ الطَّبَعُ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يَطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يَحَقِّرُ الدُّنْيَا وَ هُوَ مَعْنَى مَا قَالَهُ النَّبِيُّ (ص) فِكْرٌ سَاعِيَهُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِنِيهِ [مصباح الشريعة ، ص ۱۷۱ .]

۲. قال رسول الله (ص) : أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ [جامع الأخبار ، ص ۱۶۵ .]

۶. در تاریخ

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [زخرف/۲۵ .]

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ [اعراف/۸۴ .]

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ [اعراف/۱۰۳ .]

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ [يونس/۳۹ .]

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ [يونس/۷۳ .]

فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [اعراف/۱۷۶ .]

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ [يوسف/۱۱۱ .]

۷. در معلومات

۱. عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُنْظَرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس-۲۴] قَالَ : قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۹ .]

۲. قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : عَجِبَ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ ، كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْنِبُ بَطْنَهُ مَا يُوِيهِ وَ يُوَدِّعُ صَدْرَهُ مَا يَزْكِيهِ [الدعوات ، ص ۱۴۴ .]

٣. قال رسول الله (ص): يا طالب العلم إن القائل أقل ملالته من المستمع فلا تمل جلساءك إذا حدثتهم و اعلم أن قلبك وعاء فانظر ما ذا تحشو به وعاءك [منية المرید ، ص ١٤٠] .

٤. قال الصادق (ع): القلب حرم الله فلا تسكن حرم الله غير الله [جامع الأخبار ، ص ١٨٥] .

٥. قال امير المؤمنين (ع): مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ [نهج البلاغه ، حكمت ٣١] .

٨. در گفته ها و شنیده ها

١. فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبَابِ [زمر/١٨-١٧] .

٢. قال امير المؤمنين (ع): فكر ثم تكلم تسلم من الزلل [غرر الحكم ، ص ٥٨] .

قال امير المؤمنين (ع): إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٥٢] .

قال امير المؤمنين (ع): لا تنظر إلى من قال و انظر إلى ما قال [غرر الحكم ، ص ٤٣٨] .

٥. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): فكر فيما قيل فيك فإن عرفت من نفسك ما قيل فيك فسقوطك من عين الله جل و عز عند غضبك من الحق

أعظم عليك مصيبه مما خفت من سقوطك من أعين الناس و إن كنت على خلاف ما قيل فيك فثواب اكتسبته من غير أن

يتعب بدنك [تحف العقول ، ص ٢٨٤] .

٩. در خواسته ها

قال الصادق (ع): اخْفِظْ آدَابَ الدُّعَاءِ وَ انْظُرْ مَنْ تَدْعُو وَ كَيْفَ تَدْعُو وَ لِمَاذَا تَدْعُو وَ حَقِّقْ عَظَمَةَ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاءَهُ وَ عَايِنْ بِقَلْبِكَ

عِلْمَهُ بِمَا فِي ضَمِيرِكَ وَ اَطْلَمَاعُهُ عَلَى سِرِّكَ وَ مَا تُكِنُّ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ اغْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِكَ وَ هَلَاكَ كَيْلًا تَدْعُو اللَّهُ

بِشَيْءٍ فِيهِ هَلَاكَكَ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ نَجَاتَكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَاجُولًا وَ تَفَكَّرْ مَا

ذَا تَسْأَلُ وَ لِمَاذَا تَسْأَلُ [مصباح الشريعه ، ص ١٣٢] .

١. پیامبر اکرم (ص) به خادمش فرمود : ٧ سال است تو در منزل ما خدمت می کنی چیزی از من درخواست کن. گفت : مهلتم

بده تا فکر کنم. فردا آمد و گفت : یا رسول الله! ما علمنی أحد لکنی فکرت فی نفسی و قلت إن سألته مالا کان إلى نفاذ و إن

سألته عمرا طویلا و أولادا کان عاقبتهم الموت قال ربيعه فنكس رأسه ساعة ثم قال أفعل ذلك فأعنى بكثرة السجود [الدعوات ،

ص ٣٩] .

١٠. در صفات مردم

١. قال امير المؤمنين (ع): أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ [نهج البلاغه ، نامه ٦٩] .

٢. قال امير المؤمنين (ع): إذا علوت فلا تفكر فيمن دونك من الجهال و لكن اقتد بمن فوقك من العلماء [غرر الحكم ،

ص ٧٤] .

٣. قال امير المؤمنين (ع): تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِيَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَيَالِ التَّمْحِيصِ وَ الْبَلَاءِ [نهج البلاغه ،

خطبه ١٩٢] .

١١. در عواقب

١. فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ [يونس/٧٣] .

٢. أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ [روم/٩] .

٣. قال امير المؤمنين (ع): الفكر في العواقب يون مكروه النوائب [غرر الحكم ، ص ٥٨] .

٤. قال امير المؤمنين (ع): أحزم الناس من كان الصبر و النظر في العواقب شعاره و دثاره [غرر الحكم ، ص ٤٧٦] .

۵. قال امير المؤمنين (ع) : أعقل الناس أنظرهم في العواقب [غرر الحكم ، ص ۵۲ .]

۶. قال امير المؤمنين (ع) : حد العقل النظر في العواقب و الرضا بما يجرى به القضاء [غرر الحكم ، ص ۵۱ .]

۷. قال امير المؤمنين (ع) : مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ [غرر الحكم ، ص ۴۷۶ .]

۸. أَوْصَى آدَمُ ابْنَهُ شَيْثَ إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَيَّ أَمْرٍ فَأَنْظُرُوا إِلَيَّ عَوَاقِبِهِ فَإِنِّي لَوْ نَظَرْتُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِي لَمْ يَصْنِنِي مَا أَصَابَنِي [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۴۵۲ .]

۹. قال الصادق (ع) : إِنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنْ أَنَا أَوْصَيْتُكَ حَتَّى قَالَهُ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ فِي كُلِّهَا يَقُولُ لَهُ الرَّجُلُ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرَ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِهِ وَ إِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۴۹ .]

۱۲. دراعمال

۱. فکر در طاعت ما را به اطاعت می کشاند. قال امير المؤمنين (ع) : ففكرك في الطاعة يدعوك إلى العمل بها [غرر الحكم ، ص ۶۱ .]

۲. قال امير المؤمنين (ع) : الفكر في الخير يدعو إلى العمل بارتياح [غرر الحكم ، ص ۵۶ .]

۳. محاسبه نفس بعد از فکر در اعمال است و روایات محاسبه در اینجا مناسب است :

قال رسول الله (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ فَيَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَوْ مِنْ حَلَالٍ أَوْ مِنْ حَرَامٍ [مجموعة ورام ، ج ۲ ، ص ۶۲ .]

فکر در این که چند سال عمر کزید و هر سال چند روز و هر روز چند خلاف و گناه کردی و.....

قال امير المؤمنين (ع) : مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى غُيُوبِهِ وَ أَحْاطَ بِعُدُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْغُيُوبَ [غرر الحكم ، ص ۲۳۶ .]

قال رسول الله (ص) : أكيس الكيسين من حاسب نفسه و عمل لما بعد الموت و أحقق الحمقى من أتبع نفسه هواها و تمنى على الله الأمانى [مجموعة ورام ، ج ۲ ، ص ۹۴ .]

۲. نهی شده ها

۱. در ذات خدا :

قال الصادق (ع) : إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكَّرَ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكَّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تَيْهًا إِنَّ اللَّهَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يوصفُ بِمِقْدَارٍ [أمالي صدوق ، ص ۴۱۷ .]

قال الصادق (ع) : مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ [كافي ، ج ۱ ، ص ۹۳ .]

قال امير المؤمنين (ع) : من تفكر في ذات الله أُلحد [غرر الحكم ، ص ۸۲ .]

قال امير المؤمنين (ع) : الفكر في غير الحكمة هوس [غرر الحكم ، ص ۵۸ .]

۳. درمتشابهات

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِيخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ [آل عمران / ۷ .]

۴. فکر گناه :

قال امير المؤمنين (ع) : ففكرك (ذكرك) في المعصية يحدوك على الوقوع فيها [غرر الحكم ، ص ۵۷ .]

قال امير المؤمنين (ع): صيام القلب عن الفكر في الآثام أفضل من صيام البطن عن الطعام [غرر الحكم ، ص ۱۷۶] .

قال امير المؤمنين (ع): ذَهَابُ النَّظَرِ خَيْرٌ مِنَ النَّظَرِ إِلَى مَا يُوْجِبُ الْفِتْنَةَ [غرر الحكم ، ص ۲۶۰] .

۶. خطای در تفکر

در قرآن مجید یک سلسله امور به عنوان موجبات و علل خطاها و گمراهی ها بیان شده است که ذیلاً ذکر می کنیم ،

۱. تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین :

وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّ لَوْ كُنَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ [انعام/۱۱۶] . یعنی اکثر مردم چنینند که اگر بخواهی

پیرو آنان باشی تو را از راه حق گمراه می کنند برای اینکه تکیه شان بر ظن و گمان است نه بر یقین و تنها با حدس و تخمین

کار می کنند.

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [اسراء/۳۶] .

۲. میل ها و هواهای نفسانی :

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ [نجم/۲۳] .

۳. شتاب زدگی :

وَ مَا أَوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً [اسراء/۸۵] .

یعنی آن مقدار علم و اطلاعی که به شما رسیده است اندک است و برای قضاوت کافی نیست.

۴. تبعیت از سنت های پوچ و خرافه گذشتگان :

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ [بقره/۱۷۰] .

۵. شخصیت گرائی :

إِنَّا أَعْطَيْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ [احزاب/۶۷] .

۷. اهل تفکر

۱. اولی الالبابند : لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ [يوسف/۱۱۱] .

۲. علماء هستند : وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ [عنكبوت/۴۳] .

۳. عقلاء هستند : إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يُبْتُ مِنْ دَابَّةِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ

وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [جاثیه/۳-۵] .

۴. اولی الابصارند : فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ [حشر/۲] .

۵. حافظ هستند : وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ [حاقه/۱۲] .

۶. قال امير المؤمنين (ع): إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَ اسْتَعْلَمُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعْلَمَ

النَّاسُ بِعَاجِلِهَا [نهج البلاغه ، حکمت ۴۳۲] .

۱. فلاح ورستگاری

۱. معنای رستگاری

۱. معنای صحیح

فلاح، فوز، ظفر و سعادت معانی‌شان نزدیک به هم است.

راغب، فلاح را رسیدن به آرزو که همان سعادت است، تفسیر نموده است. [المیزان، ج ۷، ص ۶۹]

در مقابل فوز عظیم، بئس المصیر است.

در مقابل فَلَاح، خاب و خسر است. [با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹۶]

همان گونه که اگر حبه و دانه نروید و جوانه نزنند به هدف خود نرسیده و نفله شده است، انسان هم اگر به هدف خلقت خود (فلاح) نرسد، تلف شده است.

انسان‌هایی که رستگار نمی‌گردند، یعنی به آرزوهای خود نمی‌رسند.

إِنَّهُ لَا يَفْلَحُ الظَّالِمُونَ [انعام/۲۱]. یعنی ستمگران به آرزوهائی که به منظور دستیابی به آنها آن تشبث‌ها و... می‌کنند

نمی‌رسند. [المیزان]

۲. معنای غلط

پیروزی مادی غنائم جنگی (کسب امتیازات مادی) [نمونه، ج ۴، ص ۶]

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً [نساء/۷۳].

۲. اهمیت رستگاری

پیامبر (ص): در روز قیامت لواء من در دست علی (ع) است... و علی بن ابی طالب امامی و بیده لوائی و هو لواء الحمد

مکتوب علیه لا إله إلا الله المفلحون هم الفائزون بالله [أمالی صدوق، ص ۱۱۶]

سخن بهشت:

خداوند به بهشت می‌فرماید: «سخن بگو»

می‌گوید: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ [مومنون/۱]

فِي الْخَبْرِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِلْجَنَّةِ تَكَلَّمِي فَقَالَتْ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ثُمَّ قَالَتْ إِنِّي حَرَامٌ عَلَى كُلِّ بَخِيلٍ وَ مَرَاءٍ [مستدرک الوسائل،

ج ۷، ص ۳۲]

در حدیثی دیگر: امام صادق (ع) فرمود: خداوند بهشتی خلق فرموده که چشمی آن را ندیده و کسی از

آن اطلاعی نیافته است. هر روز صبح پروردگار درب آن را می‌گشاید و می‌فرماید: ازدادی طیبا ازدادی ریحا آنگاه بهشت به سخن

می‌آید: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [سجده-۱۷] [الزهد،

ص ۱۰۲]

چه جالب! سوره مؤمنون باقَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ شروع و بالا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ [مومنون/۱۱۷] به پایان می‌رسد و این است دورنمای

زندگی مؤمنان و کافران از آغاز تا انجام. [نمونه، ج ۱۴، ص ۳۴۹]

۱- آخرین سخن‌ها عصاره عمر انسان است: فزت و رب الكعبة [بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۴۷]

۲- فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ [آل عمران/۱۸۵]

۳- مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً [احزاب/۷۱]

۴- رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [مائده/۱۱۹]

۵- وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/۷۲]

۶- إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/۱۱۱]

۷- الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [يونس/۶۴-۶۳]

۸- وَ مَنْ تَقِيَ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [غافر/۹]

۹- فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [دخان/۵۷]

۱۰- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيَدْخُلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ [جاثیه/۳۰]

۱۱- يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايِمَانِهِمْ بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [حديد/۱۲]

۱۲- يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يَدْخُلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [صف/۱۲]

[

۱۳- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ [بروج/۱۱]

۱۴- الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَغْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه/۲۰]

۱۵- إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ [مومنون/۱۱۱]

۱۶- وَ مَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [نور/۵۲]

۱۷- لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ [حشر/۲۰]

۱۸- وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/۱۰۰]

۳. عوامل رستگاری

در قرآن کریم عوامل مختلفی برای رستگار شدن ذکر شده و رستگاران نیز معرفی شده‌اند که به نمونه‌ای از آیات اشاره می‌شود:

۱- تزکیه نفس و تهذیب روح:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها [شمس/۹]

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى [اعلیٰ/۱۴]

۲- جهاد در راه خدا:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۳۵]

۳- تقوا و پرهیزکاری:

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۱۰۰]

۴- صبر و مرابطه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران/۲۰۰]

۵- ذکر نعمت های خداوند :

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [اعراف/۶۹] .

۶- عبادت خدا و انجام کار خیر :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [حج/۷۷] .

۷- توبه : وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [نور/۳۱] .

۸- ذکر الهی :

وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [جمعه/۱۰] .

۱- ولایت حضرت علی (ع)

پیامبر (ص) : روز قیامت من و علی (ع) بر صراط می ایستیم در حالی که در دست ما شمشیر است ، هیچ کس از آن عبور نمی کند ، مگر اینکه از او راجع به ولایت علی (ع) سؤال می کنیم ، فمن كان معه شيء منها نجا و فاز و إلا ضربنا عنقه و ألقيناه

في النار [بشاره المصطفى ، ص ۱۸۵] .

پیامبر اسلام (ص) خطاب به حضرت علی (ع) :

قال رسول الله (ص) : إذا كان يوم القيامة يوي بك يا علي على عجله [ناقه] من نور و على رأسك تاج له أربعة أركان على كل ركن ثلاثة أسطر لا إله إلا الله محمد رسول الله على ولي الله و تعطى مفاتيح الجنة ثم يوضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة فتقعد عليه ثم يجمع لك الأولون و الآخرون في صعيد واحد فتأمر بشيعةك إلى الجنة و بأعدائك إلى النار فأنت قسيم الجنة و أنت قسيم النار و لقد فاز من تولاك و خسرت من عاداك فأنت في ذلك اليوم أمين الله و حجة الله الواضحة [أمالي صدوق ، ص ۶۷۰] .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ [ابراهيم/۲۸] . امام صادق (ع) ذیل این آیه فرمودند :

نَحْنُ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۲۱۷] .

هدایت (رستگاری از ثمرات هدایت است) [ترجمه المیزان ، ج ۱ ، ص ۵۷]

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [بقره/۵] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۳۵] .

(وسيله ، هر کار و هر چیزی که باعث نزدیک شدن به پیشگاه پروردگار گردد) [نمونه ، ج ۴ ، ص ۳۶۴]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ وَ مَنْ دَعَا بغيرِنا هَلَكَ وَ اسْتَهِلَكَ [أمالي طوسی ، ص ۱۷۲] .

پیروی از علم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أطع العلم و أعص الجهل تفلح [غررالحکم ، ص ۴۵] .

انجام امور طبق دستور (از مسیر خود) [المیزان ، ج ۱ ، ص ۷۴]

وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتَّقَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [بقره/۱۸۹] .

ركوع و سجود : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا [حج/۷۷] .

عبادت : وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ [حج/۷۷] .

کار خیر : وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [حج/۷۷] .

حضور در مراسم نماز جمعه : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ [جمعه/۹] .

رها نمودن کسب و کار: وَ ذَرُوا الْبَيْعَ [جمعه/۹].

کسب عطا‌های الهی پس از نماز: فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ [جمعه/۱۰].

فراوان خدا را یاد کردن: وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [جمعه/۱۰].

[با استفاده از میزان، ج ۱۹، ص ۵۵۳]

زکات:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى [اعلی/۱۴].

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [روم/۳۷].

فَأَبَ دَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [روم/۳۸].

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يَوْقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [تغابن/۱۶].

هَجرت: الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه/۲۰].

پیشگامی در اسلام و هجرت: وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ [توبه/۱۰۰].

پیشگامی در نصرت و یاری: وَ الْأَنْصَارِ [توبه/۱۰۰].

پیروی از پیشگامان (با انجام اعمال نیک) وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ [توبه/۱۰۰].

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/۱۰۰].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۳۵].

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه/۲۰].

لَكِنَّ الرُّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [توبه/۸۸].

تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [صف/۱۱].

همراهی و همگامی با شهیدان:

قَالَ الصَّادِقُ (ع) يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۹۴. (زیارت مطلقه امام حسین (ع))].

دعوت به خیر: وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ [آل عمران/۱۰۴].

امر به معروف و نهی از منکر: وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [آل عمران/۱۰۴].

اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد، عوامل مختلفی چون موریانه اجتماع را از هم متلاشی می‌سازند. [نمونه، ج ۳، ص

[۳۵]

وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [آل عمران/۱۰۴].

(جامعه‌ای سالم است که به طور مرتب در مقابل میکروب‌ها واکسینه شود).

ترک دوستی با دشمنان خدا و رسول (ص) (هر چند از اقوام باشند): لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ

اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمُ

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [

مجادله/۲۲].

تربیت نفس

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا [شمس/۹]

۱- تقوا :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران/۱۳۰]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۳۵]

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [تغابن/۱۶]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران/۲۰۰]

۲- راستی :

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [مائده/۱۱۹]

۳- کنترل نفس (رسیدن به نفع مطمئنه) :

فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ [آل عمران/۱۸۵]

۴- استقامت (ضامن و ریشه اصلی پیروزی) :

الف : در برابر مشکلات و هوس ها : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا [آل عمران/۲۰۰]

ب : در برابر دیگران : وَصَابِرُوا [آل عمران/۲۰۰]

۵- مراقبت از مرزها و سرحدات

وَ رَابِطُوا [آل عمران/۲۰۰] (مرابطه : هر نوع آمادگی برای دفاع)

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران/۲۰۰] [تفسیر نمونه ، ج ۳ ، ص ۲۳۴

نصیحت پذیری :

حضرت عیسی (ع) به اصحابش :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) قَدْ أَبْلَغَ مِنْ وَعْظٍ وَأَفْلَحَ مَنْ اتَّعَظَ [آمالی صدوق ، ص ۵۵۵]

ثبات قدم (ایستادگی در مقابل دشمن) :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَابْتُئُوا وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [انفال/۴۵]

عفاف :

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ

أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ

أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا

يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [نور/۳۱-۳۰]

وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [نور/۳۱]

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ [قصص/۶۷]

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ [جاثیه/۳۰]

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ [قصص/۶۷]

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يَوْمِنِ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [تغابن/ ٩] .

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه/ ٢٠] .
وَ مَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا [احزاب/ ٧١] .

وَ مَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [نور/ ٥٢] .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [نساء/ ١٣] .

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [نور/ ٥١] .

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [تغابن/ ١٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) من يطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظيما و نال ثوبا كريما [توحيد صدوق ، ص ٣١] .

معامله با خدا :

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عِدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ

الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/ ١١١] .

ياد آوری نعمت های الهی :

(حضرت هود (ع)) وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضِيطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [

اعراف/ ٦٩] .

تغذیه و سخن پاکیزه (مصرف پاکیزه ، تولید پاکیزه) :

قال سليمان بن داود يا بنى إسرائيل أوصيكم بأمرين أفلح من فعلهما لا تدخلوا أجوافكم إلا الطيب و لا تخرجوا من أفواهكم إلا

الطيب. [شرح نهج البلاغه ، ابن ابى الحديد ج ٢٠ ، ص ٢٤١] .

فطريه :

سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى [اعلى-١٤] قَالَ مَن أخرجَ الفِطْرَةَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ،

ص ٥١٠] .

قد أفلح من رزق كفافا و قنعه الله بما آتاه [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ٣ ، ص ١٥٩] .

٤. رستگاران

چه کسانی رستگارند؟

١ - متقین با صفات ویژه :

هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [بقره/ ٥-٢] .

٢ - کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند :

وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [آل عمران/ ١٠٤] .

٣ - کسانی که میزان عمل آنها سنگین است :

وَ الْوِزْنَ يُومِئِدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/ ٨] .

۴- پیروان پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم :

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/ ۱۵۷]

۵- مجاهدان با مال و جان :

لكنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [توبه/ ۸۸]

۶- حزب الله :

لا- تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/ ۲۲]

۷- اهل ایثار و سخاوت :

وَمَنْ يوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [حشر/ ۹]

التَّائِبُونَ [توبه/ ۱۱۲]

الْعَابِدُونَ [توبه/ ۱۱۲]

الْحَامِدُونَ [توبه/ ۱۱۲]

السَّائِغُونَ [توبه/ ۱۱۲] (همه جا کانون عبودیت و تربیت است برای آنها)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ سِيَاخَةَ أُمَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ [مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۱۱۳]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : السَّائِغُونَ وَ هُمُ الصَّائِمُونَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۵]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ سِيَاخَةَ أُمَّتِي وَ رَهْبَانِيَّتَهُمُ الْجِهَادُ [عوالی اللثالی ، ج ۲ ، ص ۱۴۹] (سیر فکر و عقل در مسائل مختلف)

الرَّازِكُونَ [توبه/ ۱۱۲]

السَّاجِدُونَ [توبه/ ۱۱۲]

الْأَمْوُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ [توبه/ ۱۱۲] (دعوت به نیکی ، مبارزه با فساد و منکر)

وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ [توبه/ ۱۱۲] (مهمترین وظیفه اجتماعی)

توجه : ۶ صفت اول مربوط به خودسازی و تربیت است

۲ صفت (امر به معروف و نهی از منکر) جهت پاک سازی محیط جامعه و آخرین صفت حاکی از مسئولیت های همگانی در

مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالان در... است [تفسیر نمونه ، ج ۸ ، ص ۱۵۲]

شب زنده داران :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ صَيَّلَ رُبْعَ لَيْلَةٍ كَانَ فِي أَوَّلِ الْفَائِزِينَ حَتَّى يَمُرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالرَّيْحِ الْعَاصِفِ [من لايحضره الفقيه ،

ج ۱ ، ص ۴۷۵]

تلاوت کنندگان قرآن در شب :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مَائَةٍ آيَةٍ كَتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۱۲]

شیعه عامل

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لِخِيَمَتِهِ أُبْلِغَ شِيعَتَنَا أَنَّهُمْ إِذَا قَامُوا بِمَا أَمَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [أمالی طوسی ، ص ۳۷۰].

مسلطین بر هوای نفس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ [غررالحکم ، ص ۱۶۷].

کسانی که میزان اعمالشان سنگین است.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/۸].

زائرین امام حسین (ع):

امام صادق (ع): خداوند برای زائر امام حسین (ع) به ازاء هر گام ، حسنه‌ای می نویسد و سیئه‌ای محو می نماید. هنگامی که

وارد حائر گردید ، کتبه الله من المفلحینو هنگامی که مناسکش را انجام داد کتبه الله من الفائزین [تهذیب ، ج ۶ ، ص ۴۳]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يَرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) إِنْ كَانَ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً

وَ حَطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى إِذَا صَارَ بِالْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ وَإِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ

أَتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ لَهُ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ رَبُّكَ يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى [تهذیب الأحكام ، ج ۶ ،

ص ۴۳].

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ [حشر/۲۰].

۵. اوصاف رستگاران

۱- ایمان به غیب: الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [بقره/۳].

۲- ارتباط با خدا: وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ [بقره/۳].

۳- ارتباط با انسان‌ها: وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [بقره/۳].

۴- ایمان به انبیاء و برنامه‌های الهی: وَ الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ [بقره/۴].

۵- ایمان به رستاخیز: وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ [بقره/۴].

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [بقره/۵].

[تفسیر نمونه ، ج ۱ ، ص ۷۷]

پیروان پیامبر: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ [اعراف/۱۵۷].

ایمان آوردندگان به پیامبر (ص): فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ [اعراف/۱۵۷].

احترام گذاردندگان به پیامبر (ص): وَ عَزَّوَجْهَ [اعراف/۱۵۷]. (تعزيز حمايت و يارى كردن آميخته با احترام [نمونه ، ج ۶ ، ص

۳۹۸]

ياری کنندگان: وَ نَصْرُوهُ [اعراف/۱۵۷].

پیروان قرآن: وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ [اعراف/۱۵۷].

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/۱۵۷].

خشوع در نماز: الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/۲].

اعراض از لغو: وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/۳].

پرداخت زکات: وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ [مومنون/۴].

پاک دامنی : وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ [مومنون/۵] .

امانت داری و پای بندی به پیمان‌ها : وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مومنون/۸] .

مراقبت از نماز : وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ [مومنون/۹] .

از دیدگاه حضرت علی (ع) :

اداء وظیفه : طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا

تحمل مشکلات سختی‌ها : وَ عَرَكَتْ بِجَنِبِهَا بُوسَهَا

شب‌زنده داری : وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا

خواب راحت و ساده (تشک ، زمین و بالش ، دست) : حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا

همراه و همگام با بیدارانی که از ترس معاد خواب ندارند.

ب : وَ تَجَافَتْ عَنْ مَصَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ (بستر خوابشان تهی است).

ج : وَ هَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ (دائم مشغول ذکر خدا هستند)

د : وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ (بر اثر استغفار گناهانشان بخشیده شده)

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله-۲۲] نهج البلاغه ، نامه ۴۵.

وَ الَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ [حشر/۹] . (آماده سازی خانه گل و خانه دل)

يَجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ [حشر/۹] (محبت)

وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا [حشر/۹] (بلند نظری)

وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر/۹] (ایثار)

وَ مَنْ يُوَقِّ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [حشر/۹] .

با استفاده از تفسیر نمونه ، ج ۲۳ ، ص ۵۱۷

حزب الله : أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/۲۲] .

قال رسول الله (ص) :

قد افلح من

اخلص قلبه للإيمان (خلوت دل نیست جای صحبت اغیار)

و جعل قلبه سليماً

و لسانه صادقاً

و نفسه مطمئنة

و خليقته مستقيمة

و أذنه مستمعة

و عينه ناظرة [ميزان الحكمة ، ج ۷ ، ص ۵۴۹ از درالمنثور ، ج ۲ ، ص ۲۳۷]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمُفْلِحُ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَاسْتَرَاخَ [غررالحكم ، ص ۴۱۳] .

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ وَمَنْ يَوْمِنَا بِاللَّهِ وَيعْمَلْ صَالِحًا يكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيدخله جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [تغابن/ ٩]

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيدخلكم جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [صف/ ١٢]
بشارت در دنيا و آخرت :

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [يونس/ ٦٢-٦٤]

بشارت به بهشت :

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [حديد/ ١٢]

بشارت به رحمت الهی :

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ [توبه/ ٢٠-٢١]

بشارت به بهشت :

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [حديد/ ١٢]

وراثت بهشت :

الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ يُبْسُونَ مِنْ سِدْسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ كَذَلِكَ وَ زَوْجَانُهُمْ بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهِةٍ آمَنِينَ لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضلاً مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [دخان/ ٥٧-٥١]

استقرار در جایگاه امن و امان :

الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ يُبْسُونَ مِنْ سِدْسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ كَذَلِكَ وَ زَوْجَانُهُمْ بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهِةٍ آمَنِينَ لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضلاً مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [دخان/ ٥٧-٥١]

اسکان در باغهای بهشتی :

وَيدخلهم جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/ ٢٢]

قالَ اللَّهُ هذا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [مائده/ ١١٩]

وَيدخله جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأنهارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [تغابن/ ٩]

در میان باغها و چشمهها

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ يُبْسُونَ مِنْ سِدْسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ كَذَلِكَ وَ زَوْجَانُهُمْ بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا

بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضَلًّا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [دخان/۵۷-۵۲.]

لباس های حریر : بلبسون من سندس و استبرق [دخان/۵۳.]

تشکیل محافل انس و صفا : متقابلین [دخان/۵۳.]

ترویج با حوران بهشتی : كذلك و زوجناهم بحور عين [دخان/۵۴.]

و فور نعمت ها : يدعون فيها بكل فاكهه [دخان/۵۵.]

امنیت و آرامش : آمینین [دخان/۵۵.]

جاودانگی در بهشت : لا يذوقون فيها الموت إلا الموتة الأولى [دخان/۵۶.]

حفاظت از آتش دوزخ : و وقاهم عذاب الجحيم [دخان/۵۶.]

برخورداری از فضل خدا : فضلا من ربك ذلك هو الفوز العظيم [دخان/۵۷.]

تفسیر نمونه ، ج ۲۱ ، ص ۲۱۰

اسکان در قصرها و خانه های بهشتی :

يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [صف/۱۲.]

خشنودی خدا :

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [مائده/۱۱۹.]

وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/۷۲.]

خشنودی از خدا :

وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/۱۰۰.]

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/۲۲.]

تجارتی پرسود : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ

طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [صف/۱۲-۱۰.]

میراثی بزرگ : الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [مومنون/۱۱.]

نجات از عذاب :

مَنْ يَصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ [انعام/۱۶.]

دخول در كانون رحمت حق :

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ [جاثیه/۳۰.]

وَ يَنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [زمر/۶۱.]

مصون ماندن از بدی ها :

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَوْمُنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا

فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عِدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكِ هِيَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [غافر/ ۹-۷]

خداوند پاداش می دهد :

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ [مومنون/ ۱۱۱]

استقرار ایمان در صفحه دل :

أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ [مجادله/ ۲۲]

برخورداری از تأییدات الهی :

وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/ ۲۲]

تأییدات الهی :

وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ [مجادله/ ۲۲]

اسکان در باغ های بهشتی : وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا [مجادله/ ۲۲]

خشنودی خدا و خشنودی از خدا :

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ [مجادله/ ۲۲]

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/ ۲۲]

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ [توبه/ ۲۱-۲۰]

۷. موانع رستگاران

۱ - پلیدی ها (اعمال شیطانی)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/ ۹۰]

۲ - وجود دشمنی و عداوت :

إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ [مائده/ ۹۱]

۳ فراموش کردن خدا :

وَيُصِدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [مائده/ ۹۱]

۴ ترک نماز :

وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ [مائده/ ۹۱]

۵ جاذبه های دوزخ (هوس ها ، لذات نامشروع ، مقام ها و ثروت های غیر مباح) :

فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ [آل عمران/ ۱۸۵]

تفسیر نمونه ، ج ۳ ، ذیل آیه فوق

۶ رباخواری :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران/ ۱۳۰].

۷ بخل حرص :

وَمَنْ يَوْقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [تغابن/ ۱۶].

بخل توأم با حرص ، از بزرگترین موانع رستگاری است ، بزرگترین سد راه انفاق و کار خیر است

۱ قَالَ الصَّادِقُ (ع) اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي [تفسیر القمی ، ج ۲ ، ص ۳۷۲]

۲ امام صادق (ع) از شب تا به صبح طواف خانه خدا به جا آورد و پیوسته فرمود : اللهم قنی شح نفسی [نور الثقلین ، ج ۵ ، ص ۳۴۶]

یکی از یاران : غیر از این از شما دعائی نشنیدیم.

فرمود : چه چیز از بخل و حرص نفس مهم تر است در حالی که خداوند می فرماید : وَمِنْ يَوْقِ شُحِّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ [تغابن/ ۱۶].

۸ پیروی از اکثریت (تمایل اکثریت را دلیل صحت دانستن)

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/ ۱۰۰].

صاحبان عقل از پلیدی ها به دورند ، هر چند تمام افراد محیطشان آلوده باشند.

صاحبان عقل به سراغ پاکی ها می روند ، گر چه تمام افراد محیط با آن مخالفت ورزند. [تفسیر نمونه ، ج ۵ ، ص ۹۳]

کسی که سائل نیازمندی را براند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَقْطَعُوا عَلَى السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ رَدَّهُمْ [کافی ، ج ۴ ، ص ۱۵].

کفر : يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يَوْمِنَ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا [تغابن/ ۱۰-۹].

تکذیب آیات الهی : و كَذَّبُوا بآياتنا

وَ كَذَّبُوا بِآياتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ [تغابن/ ۱۰].

(اصحاب كهف) :

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا [كهف/ ۲۰].

تعريف و تمجيد :

قال النبي (ص) لمن مدح إنسانا كاد يسمعه : ويحك قطعت عنق صاحبك لو سمعها لما أفلح [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد

، ج ۱۸ ، ص ۲۳۳]

۸. نارسنگاران

مجرمان :

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ [يونس/ ۱۷].

ساحران :

قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ [يونس/ ۷۷].

كافران :

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ [مومنون/ ۱۱۷]
وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَأَنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا
وَيَكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ [قصص/ ۸۲]

ستمکاران :

وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ [قصص/ ۳۷]
وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
[يوسف/ ۲۳]

افتراء بر خدا :

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتُرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا
يُفْلِحُونَ [نحل/ ۱۱۶]

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ [يونس/ ۶۸-۶۹]

غافل از درک معنویت نماز :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا خَيْرَ وَاللَّهِ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَ لَوْ كَانَ فِي الْعُمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ مَا أَفْلَحَ مَنْ خَلَا بِرَبِّهِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ
الْحَالِ شَيْبًا بِمُخَادِعِ لِنَفْسِهِ غَافِلٌ لَهُ عَمَّا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْسَّاجِدِينَ مِنْ أَنْسِ الْعَاجِلِ وَ رَاحَةِ الْآجِلِ [مصباح الشريعة ، ص ۹۱]

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ يَجُوبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّ لَهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعِذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل
عمران/ ۱۸۸]

کسی که زکات خود را نپردازد :

امام صادق (ع) : یک نماز قبول شده (مکتوبه) بهتر است از ۲۰ حج و یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلا که تماماً در
راه خدا انفاق گردد.

آنگاه فرمودند : رستگار نشد کسی که ۲۰ خانه پر از طلا را به خاطر ۲۵ درهم از دست بدهد.

سؤال شد : منظور از ۲۵ درهم چیست؟

فرمودند : من منع الزکاة و قفت صلاته حتی یزکی [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۰۴]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَيِّمَةٌ مَكْتُوبِيَّةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يَنْفَقُهُ فِي بَرٍّ حَتَّى يَنْفَدَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ لَا
أَفْلَحَ مَنْ ضَيَّعَ عِشْرِينَ بَيْتًا مِنْ ذَهَبٍ بِخَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ دِرْهَمًا فَقُلْتُ وَ مَا مَعْنَى خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ دِرْهَمًا قَالَ مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ قَفَّتْ
صَلَاتُهُ حَتَّى يَزَكِيَ [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۰۴]

کسانی که اصرار بر گناه دارند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا أَدْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَمَّا يُفْلِحُ
بَعْدَهَا أَبَدًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۷۱]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَهْتَمَّ بِرِزْقِ غَدٍ لَمْ يَفْلِحْ أَبَدًا [غررالحکم ، ص ۳۹۷]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرَهُ شَرُّهُ قَبْلَ الشَّيْطَانِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ هَذَا وَجْهٌ لَا يَفْلِحُ [مشكاة الأنوار ، ص ۱۶۹]

کودکی که شاهد روابط جنسی باشد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشَى امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِي مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسُهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْشَى أَهْلَهُ أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى الشُّتُورَ وَ أَخْرَجَ الْخَدَمَ [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٠٠ .]

٩. سيره امام علي (ع)

الف) وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [نور/٥٢ .]

١- اطاعت :

تا پیامبر اکرم (ص) زنده بود ، حضرت خطبه نخواند.

در شورا فرمود : من تنها به سيره پیامبر (ص) عمل می کنم نه خلفاء

در تبوک حضرت علي (ع) گريه کرد که به جبهه برود ، حضرت فرمود : أَنْتَ مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي

[بحار الأنوار ، ج ٣١ ، ص ٣٦٦ .]

إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) [كافي ، ج ١ ، ص ٩٠ .]

إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ (ص) [كافي ، ج ١ ، ص ٨٩ .]

٢- اما تقوا :

در کشتن عمرو بن عبدود : فَخَشِيْتُ أَنْ أَضْرِبَهُ لِحَظِّ نَفْسِي فَتَرَكَتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ [المناقب ، ج ٢ ، ص ١١٥ .]

٣- اما خشيت :

نوف بکالی حضرت علي (ع) را شب هنگام مشاهده کرد که ينظر الى السماء و می فرمود :

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ

يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران/١٩١-١٩٠ .]

عن نوف البکالی قال رأيت أمير المؤمنين (ع) ذات ليلة و قد خرج من فراشه فنظر إلى النجوم فقال : يا نوف! أراقد أنت أم

رامق؟ فقلت : بل رامق يا أمير المؤمنين فقال : يا نوف! طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة [بحار الأنوار ، ج ٦٦ ،

ص ٢٧٦ .]

ب) وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ [توبه/١٠٠ .]

سابقه ایمان او

قال ابن عباسٍ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ [توبه-١٠٠] نزلت في أمير المومنين (ع) سبق الناس كلهم بالإيمان و صلى إلى القبلتين و بايع

البيعتين ببيعة بدر و ببيعة الرضوان و هاجر الهجرتين مع جعفر من مكة إلى الحبشة و من الحبشة إلى المدينة [المناقب ، ج ٢ ،

ص ٥ .]

ج) الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه/٢٠ .]

١) ایمان :

آغاز ایمان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ [بحار الأنوار ، ج ٣٧ ، ص ٢٠٨ .]

وزن ایمان : ایمان او هم وزن ایمان همه مردم. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَوْ وَزَنَ إِيمَانُ عَلِيٍّ بِإِيمَانِ أُمَّتِي وَ فِي رِوَايَةٍ وَ إِيمَانُ أُمَّتِي

لَرَجَحَ إِيمَانُ عَلِيٍّ عَلَى إِيمَانِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [بحار الأنوار ، ج ٣٨ ، ص ٢٣٣ .]

كيفيت ايمان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ [نهج البلاغه ، حكمت ۱۸۴] .

كيفيت ايمان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ كَشَفَ الْغَطَاءَ مَا زِدَدْتُ يَقِينًا [غررالحكم ، ص ۱۱۹] .

عمق ايمان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلاكَهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جِلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۴] .

(۲) هجرت :

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه / ۲۰] .

۱ - هجرت به مدينه

۲ - هجرت به يمن

۳ - هجرت های برای جبهه (جز در تبوك كه به امر پیامبر (ص) در مدينه ماند) . (۳) جهاد :

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه / ۲۰] .

جز تبوك در همه جبهه ها بود و العاديات ضبحاً [عاديات / ۱] .

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ [آل عمران / ۱۷۲] .

ضربه على يوم الخندق

لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۱۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَقُتِلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا [نهج البلاغه ، خطبه ۵۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ اللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَيْتُ [آمالي صدوق ، ص ۵۱۳] .

در احد همه فرار كردند و الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ [آل عمران / ۱۵۳] . تنها على (ع) ماند. الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ [توبه / ۲۰] .

وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا [انسان / ۸] . إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا [انسان / ۹] .

[

موقوفات حضرت على (ع) هذه صدقة جارية

وَ يَوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ [مائده / ۵۵] .

اعرابی از حضرت على (ع) درخواستی كرد. حضرت دستور داد هزار تا به او بدهند. پرسیدند : طلا يا نقره؟ فرمود : كلاهما

عندي حبران ، أعط ما سأله أنفعهما له [بحار ، ج ۴۱ ، ص ۳۲۵]

أَيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَعْرَابِيٌّ شَيْئًا فَأَمَرَ لَهُ بِالْفِ فَقَالَ الْوَكِيلُ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَقَالَ كِلَاهُمَا عِنْدِي حَجْرَانِ فَأَعْطِ الْأَعْرَابِيَّ أَنْفَعَهُمَا

لَهُ [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۱۸] .

لباس گران تر به غلام داد و فرمود : تو جوانی و آن لباس زیباتر است.

ق

۱. قانون

۱. سر فصلها و عناوين

سرفصل هایی که برای مبحث قانون می توان مطرح نمود :

قانون چیست؟

ضرورت قانون.

قوانین تکوینی و تشریحی.

مضرات بی قانونی.

قانون الهی.

اجرای قانون.

مجریان قانون.

ویژگیهای قانون خوب و

روش ابلاغ قانون.

موانع اجرای قانون.

برخورد با متخلفین.

۲. فلسفه قانون

زندگی اجتماعی.

غریزه خودخواهی و استخدام دیگران.

کثرت نفرات.

کمبود منافع.

نیاز به امنیت و تنفر از هرج و مرج.

۳. نقش قانون

قوانین ، اموری هستند ، فاصل بین کمال و نقص آدمی و واسطه ای بین انسان ابتدائی و انسانی که زندگی تکامل یافته و در

اجتماع زندگی می کند. [تفسیر المیزان ، ج ۱۰ ، ص ۴۰۰ .]

قوانین : معیار سنجش نیکی ها و بدی ها ، ارزشها و ضد ارزشها.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ [حدید/۲۵ .]

مراد از میزان ، احکام و قوانین الهی و یا آیین او به طور کلی است که معیار سنجش نیکی ها و بدی ها و ارزشها و ضد

ارزشهاست. [نمونه ، ج ۲۳ ، ص ۳۷۲ .]

قانون ، برای رفع اختلاف :

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [نحل/۶۴ .]

قانون ، پذیرش یک سری محدودیتهای فردی جهت به دست آوردن امنیت عمومی است.

برقراری عدل :

مرجعی وجود داشته باشد تا همه ستمدیدگان برای دادخواهی به آنجا مراجعه کنند و آن مرجع بتواند حق ستمدیده را از ستمگر بگیرد.

۴. انواع قانون

لفظ قانون در دو معنا :

۱- امور حقیقی ، واقعی و تکوینی (مثل قوانین ریاضیات ۲ و ۲ می شود ۴ ، و مثل فیزیک : آب بر اثر حرارت جوش می آید و...)

۲- امور اعتباری ، تشریحی و قراردادی.

(مفاد جمله‌ای که دلالت بر امر یا نهی دارد). منبع: [جامعه و تاریخ ، استاد مصباح ، ص ۱۱۴].

۳- قوانین تکوینی : مثل قانون مرگ : كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ [انبیاء/۳۵].

و قانون علیت : أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ [طور/۳۵].

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ [یوسف/۱۱۱].

۴- قوانینی که بر تاریخ و امته حاکم است : فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا [انعام/۴۵].

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ [اعراف/۳۴].

۵. نشانه های بهترین قانون

۱- هماهنگ با فطرت باشد.

۲- از سرچشمه مقدس صادر شود : يَرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [

نساء/۲۶]

۳- جامع باشد. برای کلیه حرکات برنامه داشته باشد و تنها نظر به منافع مادی نداشته بلکه منافع جامعه و فضائل اخلاقی را نیز در نظر بگیرد.

۴- منافع دراز مدت داشته باشد.

۵- قانونگذار عالم و قادر مطلق باشد : وَ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وَاصِباً [نحل/۵۲].

۶- تمام قوانین او حکیمانه باشد : وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ

إِنْ كُنَّ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ

عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ [بقره/۲۲۸].

۷- ضمانت اجرایی در دوران انسان و جامعه داشته باشد (تشویق و تنبیه داشته باشد).

۸- تناقض نداشته باشد : لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوْجُدُوا فِيهِ إِخْتِلافاً كَثِيراً [نساء/۸۲].

۹- قانون آمیخته با اخلاق باشد : كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ

أَخِيهِ شَيْءٌ [بقره/۱۷۸].

۱۰- در آن عسر و حرج نباشد : ما يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمُ مِنْ حَرَجٍ [مائده/۶].

- ۱۱- توجه به مصلحت عموم داشته باشد نه مصلحت خواص [نهج البلاغه ، نامه ۵۳.]
- ۱۲- مردم را دلگرم کند.
- ۱۳- برای زن و مرد باشد.
- ۱۴- همه مردم در برابر آن یکسان باشند.

۶. قوانین بشری

- ۱- از طرف انسانهای محدود صادر شده است.
- ۲- غالباً بر اساس خیال و گمان است.
- ۳- توجه به زندگی امروز آن هم به منطقه‌ای خاص و آن هم به زمانی خاص.
- ۴- توجه به اکثریتی که حق طلب نیستند.
- ۵- قوانین ، تجربه نشده.
- ۶- قوانین ، ناظر بر اعمال ظاهری.
- ۷- قوانین ، بدون انگیزه درونی.
- ۸- قوانین ، بدون شناخت جامع از انسان.
- ۹- قانونگذار ، افراد سودجو ، مفسده گر و مغرض هستند و هیچگونه قداستی ندارند.

۷. قانونگذار در اسلام کیست

قانون ، حق خداست نه مردم :

قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ [یونس/۵۹.]
 أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ [شوری/۲۱.]
 كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [مائده/۸۹.]

۸. حساسیت قوانین اسلام

- ۱- طبق حکم خدا حکم نکند کافر است.
 مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده/۴۴]
 ظالم است.
- مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده/۴۵.]
 وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [بقره/۲۲۹.]
 از مرز وظیفه خارج شده.
- مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [مائده/۴۷.]
 به خود ظلم کرده

وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ [طلاق/ ۱]

وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ [توبه/ ۱۱۲]

بداند حکم خدا را و انکار کند : کفر

بداند و انکار نکند و بر خلاف حکم کند : فسق

نداند و بر خلاف حکم کند : ظلم

[منبع : المیزان]

مَنْ حَادَّ اللَّهَ [مجادله/ ۲۲]

مَنْ يَشَاقِقِ اللَّهَ [انفال/ ۱۳]

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ [بقره/ ۱۸۷]

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ [انعام/ ۵۷]

أَلَا لَهُ الْحُكْمُ [انعام/ ۶۲]

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ [انسان/ ۲۴]

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ [نساء/ ۶۰]

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من قضى فى درهمين بغير ما أنزل الله فقد كفر [تفسير عیاشی ، ج ۱ ، ص ۳۲۳]

۳- عن ابى عبدالله (ع) قال : القضاء اربعة ، ثلاثة فى النار ، واحد فى الجنة ، رجل قضى بجور و هو يعلم فهو فى النار ، و رجل

فضى بجور و هو لا يعلم ، فهو فى النار و رجل قضى بالحق و هو لا يعلم فهو فى النار ، و رجل قضى بالحق و هو يعلم ، فهو فى

الجنة [وسائل ، ج ۱۸ ، ص ۱۱]

۹. امتیاز قانونهای الهی

هماهنگ با قوانین فطرت و خلقت است :

مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ [اعراف/ ۳۲]

إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا [اسراء/ ۲۳]

۱۰. قوانین ثابت و متغیر

در اسلام یک سری قوانین ثابت و معیارهای همیشگی است ، نظیر مسئله نماز و روزه و تحریم غیبت و تهمت و سرقت و ...

ولی یک سری مسائلی است که زیر نظر ولایت فقیه در شرایط زمانی و مکانی قابل تغییر است. همانگونه که می بینم میرزای

شیرازی همین که دید منافع تنباکو به جیب دشمنان میرود ، استعمال آنرا حرام کرد.

نمونه این نوع دستورها در زمان خود امامان معصوم به چشم می خورد که حضرت علی (ع) مثلا- در زمان خود برای اسبها

زکات وضع فرمود.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلَى الْخَيْلِ الْعِتَاقِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرْسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَ جَعَلَ عَلَى الْبَرَادِينِ

دِينَاراً [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۳۰]

و در دوران انقلاب، فرمانهای رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) درباره اعتصاب و بستن شیرنفت و فرار سربازها از سربازخانه و بستن بازار و خیابان و تحصن مردم در دانشگاه و بیمارستان و راه‌پیمایی‌ها و شعارها و سایر مسائل همه و همه از دستورات متغیری است که یک روز به امر ولی فقیه برای سرنگونی طاغوت و تضعیف حکومت جور، واجب می‌شود ولی همین اعمال در نظام حق و جمهوری اسلامی، برای تضعیف حاکم و قانون اسلام حرام است.

بنابراین در اسلام دو نوع دستور به چشم می‌خورد:

۱- یک سری برنامه‌ها که مربوط به انسانیت انسانهاست و بستگی کامل با فطرت آدمی دارد.

۲- یک سری برنامه‌ها که تا نوع بشر در جهان هستی وجود دارد آن فرمانها ثابت است: قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [کافی، ج ۱، ص ۵۸].

نیاز انسان به این نوع قوانین، نظیر نیاز او به آب و هوا و مکان است، که تا انسان باشد این نیازهای طبیعی و فطری هم هست. اما یک سری برنامه‌ها به خاطر شرایط مکانی نظیر خانه‌سازی در مناطق زلزله‌خیز و یا شرایط زمانی (نظیر حساسیت‌های زمان جنگ) است که قانونش با قوانین عادی فرق می‌کند.

در جنگ تبوک، پیامبر (ص) فرمان بسیج داد. همه مسلمانان برای دفاع حرکت کردند، جز سه نفر، همین که پیامبر (ص) از تن‌پروری آنان باخبر شد فرمان اعتصاب داد که هیچ مسلمانی با این سه نفر سخن نگوید. آن‌ها که از کار خود پشیمان شده بودند به گریه و توبه افتاده تا خداوند به پیامبرش فرمود: حالا که اینها متوجه خلاف خود شدند اعتصاب را بشکنید و با آنان سخن بگویید. آری مسئله اعتصاب و در محاصره اجتماعی قرار دادن و تنبیه مسلمانان تن‌پرور و سپس شکستن اعتصاب طبق آیه ۱۱۸ از سوره توبه از جمله برنامه‌هایی است که به مقتضای زمان خاصی مطرح شد.

و معنای ولایت فقیه هم همین است، که ما علاوه بر پذیرفتن قوانین ثابتی که از طریق وحی داریم فرمانهای موسمی و موضعی ولی فقیه را که طبق فرموده رسول خدا، جانشین او و طبق فرموده امامان معصوم، حاکمان بر جامعه هستند و امر و نهی آنان در چهارچوب قوانین آسمانی و به دور از هر گونه گناه و ریاست‌طلبی و هوی‌پرستی است، همچون فرمان پیامبر (ص) با جان و دل بپذیریم.

در روایات خمس می‌خوانیم که در شرایطی حضرت جواد (ع) مقداری از مالیات را می‌بخشد و فرمود: تَخْفِيفًا مِّنْ أَيْنِ كَمْ كَرْدَنَ قَانُونِ دَائِمِي نِيَسْتِ بَلَكِهْ دَرِ اَيْنِ شَرَايِطِ خَاصِّ كِهْ شَمَا كَرَفْتَارِ سَتَمِ طَاعُوْتِيَانِ هَسْتِيْدِ وَ اَنَهَا مَقْدَارِي اَز اَمُوَالْتَانِ رَا بَه نَاحِقِ وَ بَه زُوْر مِي كِرِيْنْدَن مَن كَمِي اَز مَالِيَاتِ وَ خَمْسِ رَا بَرَايِ شَمَا تَخْفِيْفِ مِي دَهْمِ. [تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۱۴۱].

ولی همین که بازرگانان فارس برای حضرت رضا (ع) نامه نوشتند و درخواست نمودند که خمس را برای آنها ببخشد، امام (ع) فرمود که خمس قدرت مالی خط امامت است پشتوانه تبلیغات و نشر فکر ماست ما با این خمس شرها را از خود دور و هواداران را کمک می‌کنیم. به علاوه شما چرا با کناره‌گیری از پرداخت خمس خودتان را از دعای ما و آمرزش گناهانتان و توسعه رزق و سعادت آخرت محروم می‌کنید و خلاصه نامه این است که خمس بخشیدنی نیست. [کافی، ج ۱، ص ۵۴۷].

گاهی احکام دگرگون می‌شود به خاطر:

۱- دگرگونی نیت و هدف: کتک به یتیم برای تأدیب جائز و برای آزار حرام است.

۲- دگرگونی زمانی:

فلان نوع لباس در زمانی لباس شهرت و حرام و در زمانی و مکان دیگر مباح.

۳- دفن یک فرد معمولی در زمین پستی جایز ولی دفن مردان خدا در همان زمین به خاطر عنوان ، اهانت و حرام است.

۴- فلان نوع پذیرائی... شخصی طبیعی ، و از دیگری توهین.

شخصی که به دزدی اقرار کرده بود به خاطر حفظ سوره بقره مورد عفو حضرت علی (ع) قرار گرفت و همین که اشعث سؤال کرد : أَتُعْطَلُ حَيْدًا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَقَالَ : وَمَا يَدْرِيكَ إِذَا قَامَتِ الْبَيْنَةُ فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَغْفُوَ وَإِذَا أَقْرَ الرَّجُلُ بِسِرِّهِ عَلَى نَفْسِهِ فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ عَفَا وَإِنْ شَاءَ عَاقَبَ [عوالمی اللثالی ، ج ۲ ، ص ۱۵۸] .

۱۱. روش قرآن در ابلاغ قانون

آماده کردن و زمینه سازی.

با مخاطبین با احترام برخورد کردن : يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا [بقره/۱۸۳] .

ملايم و... : كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ [بقره/۱۸۳] .

اختصاص به شما ندارد : كما كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ [بقره/۱۸۳] .

آسان نشان دادن قرآن : أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ [بقره/۱۸۴] .

ذکر استثنائات : فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ [بقره/۱۸۴] .

۱- اصل ۱۴۰ : رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و نخست وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه عمومی دادگستری انجام می شود.

۲- اصل ۱۴۲ : دارایی رهبر یا اعضای شورای رهبری ، رئیس جمهور ، نخست وزیر ، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت توسط دیوان عالی کشور رسیدگی می شود که بر خلاف حق ، افزایش نیافته باشد.

۱- مردم از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند. [قانون اساسی ، اصل ۱۹] .

۲- رهبر و یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند. [قانون اساسی ، اصل ۱۱۲] .

۳- در نامه ۷۰ حضرت امیر می فرماید : علت این که گروهی از نزد ما به دیگران پناه می بردند این بود که عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرِ فَبُعْدًا لَهُمْ وَ سُحْقًا [نهج البلاغه ، نامه ۷۰] .

۱۲. مراعات و اجرای قانون

علل :

۱- ترس .

۲- طمع .

۳- وجدان و علاقه به خود قانون .

تحدید قانونگذار ، به تنهایی نمی تواند در کاستن جرائم مؤثر واقع شود.

تکیه مداوم بر تهدید ، برای جلب نظر مردم به احترام به قانون است. [کتاب پیشگیری و ریشه یابی جرم ، ص ۱۵] .

۱۳. اجرای صحیح قانون

اجرای قوانین الهی باید به همان صورتی باشد که خداوند وضع نموده و پیامبرش (ص) تفسیر کرده ، مثلاً :

۱- در هوای سرد حدّ نزنید :

همین که امام کاظم (ع) دید در اول صبح که هوا سرد است حدّ جاری می شود فرمود : **سُبْحَانَ اللَّهِ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ إِنَّهُ لَا يَضْرِبُ أَحَدٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْحُدُودِ فِي الشِّتَاءِ إِلَّا فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ وَلَا فِي الصَّيْفِ إِلَّا فِي أَوَّلِ مَا يَكُونُ مِنَ النَّهَارِ** [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۱۷]

۲- **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَقَامُ عَلَى أَحَدٍ حَدٌّ بِأَرْضِ الْعَدُوِّ** [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۱۸]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظَرُ سَاعَةٍ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۴۴۳]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا كَانَ فِي الْحَدِّ لَعْلٌ أَوْ عَسَى فَالْحَدُّ مَعْطَلٌ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۵۰]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَقَامُ الْحَدُّ عَلَى الْمُسْتَحَاضَةِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الدَّمُ عَنْهَا [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۶۲]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِرَجُلٍ أَصَابَ حَدًّا وَبِهِ قُرُوحٌ وَ مَرَضٌ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَخْرُوهُ حَتَّى يَبْرَأَ لَا تُنْكَأُ قُرُوحُهُ عَلَيْهِ فَيَمُوتَ وَ لَكِنْ إِذَا بَرَأَ حَدَّ ذَنَابِهِ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۴۴]

۲- اخلاص را که شرط اساسی هر عمل است فراموش نکنیم ، به حضرت علی (ع) در جبهه جسارتی شد و حضرت چند گامی عقب رفته و قدم زد و برگشت و عمرو بن عبدود را کشت و فرمود : **فَحَشِيَّتُ أَنْ أَضْرِبَهُ لِحَظِّ نَفْسِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ** [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۱۵]

۱۴. مجریان قانون

اهمیت نقش مجریان قانون.

قانون خوب احتیاج به مجری خوب دارد.

در اجرای قانون ، همه یکسانند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ لَهُ وَ الْقَوِي عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۳۷]

حضرت علی (ع) در زمان خلافت در کنار مرد نصرانی در دادگاه حاضر شدند.

ضرورت آزمایش مجریان.

مجریان یک سری شرایط کلی دارند و یک سری شرایط اختصاصی ، به لحاظ مسئولیت های خودشان.

مجریان باید آزمایش شوند : **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا** [نهج البلاغه ، نامه ۵۳]
مجریان باید تحت نظارت باشند.

تعیین و شرح دقیق وظایف کارگزاران و مجریان قانون ، ضروری است.

توصیه ها و سفارشات به مأموران :

سفارشات پیامبر (ص) در جنگها ، در دریافت زکات.

سفارشات علی (ع) در جنگها ، در دریافت زکات به استناداران و ...

شخصی از شیعیان علی (ع) از غنائم جنگی چیزی مطالبه نمود.

حضرت علی (ع) فرمود : این مال فیء مسلمین است اگر تو از آنها بوده ای می توانی شریک باشی.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فِيءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلِبُّ أَسْيَافِهِمْ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَاهُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِعَيْرِ أَقْوَاهِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۲ .]
 از مجموع قوانین اسلامی می توان فهمید که از نظر اسلام ، حقوق مردم چقدر محترم و واجب الرعايه است.

۱۵. عوامل ضمانت اجراء قانون

الف : در اسلام :

- ۱ - عدم استفاده از مجریان عیب جو : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳ .]
- ۲ - عدم استفاده از مجریان بد سابقه : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَ زِيْرًا وَ مَنْ شَرِكْتَهُمْ فِي الْأَثَامِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳]
- ۳ - مجری باید ایمان و اعتقاد به توحید داشته باشد.
- ۴ - مجری باید کرامت نفس و فضائل اخلاقی داشته باشد.
- ۵ - مجری باید زمینه های مختلف قانون شکنی را از بین برد.
- ۶ - اجراء و پایبندی به قانون باید جذبه و کشش داشته باشد.
- ۷ - انگیزه های تخلف از قانون را باید شناخت.
- ۸ - نقش پدر ، مادر ، جامعه و معلم در ایجاد احساس احترام به قانون نقش به سزایی دارند.
- ۹ - احساس مسئولیت در اجراء قانون امری مهم به شمار می رود : لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ [حدید/۲۵ .]
- ۱۰ - رشد فکری مردم ضامن اجرای قوانین اسلام است. مثلاً با نقل دلائل و فلسفه احکام که در آیات و روایات آمده. (کتاب علل الشرایع به همین منظور است) .
- ۱۱ - رشد عاطفی نیز ضامن اجرای قوانین اسلام است.
- ۱۲ - ایمان به پاداش و کیفر :
- ۱۳ - قداست قانون را حفظ کنیم (مثل این که از طرف خدا است) .
- ۱۴ - امر به معروف و نهی از منکر یکی از عوامل مهم ضمانت اجرای قانون است. (آیات ۱۰۴ آل عمران ، ۱۱۰ تا ۱۱۴ آل عمران ، ۶۷ و ۷۱ توبه) .

وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [آل عمران/۱۰۴ .]
 كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَ إِنْ يَفَاتَلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصِرُونَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحِجْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حِجْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاوِ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسِيكَنَةَ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْتَجِدُّونَ يَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ [آل عمران/۱۱۴-۱۱۰ .]

الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ

هُمُ الْفَاسِقُونَ [توبه/۶۷]

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ [توبه/۷۱]

۱۵ - حکومت نقش مهمی در حمایت اجراء قانون دارد.

۱۶ - هماهنگ بودن قانون با فطرت.

۱۷ - حرج در قانون نباشد.

۱۸ - سهو ، سود ، وابستگی ، یک طرفی ، انحراف و یأس آور نباشد.

۱۹ - اختیاری و رشد آور باشد.

۲۰ - منطقی و مستدل باشد.

ب : در طاغوت :

۱ - استخفاف از بالا : فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ [زخرف/۵۴]

۲ - شخصیت زدگی از پایین : إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا [احزاب/۶۷]

۳ - تحمیق و جهل : يَعِدُهُمْ وَيَمْنِيهِمْ [نساء/۱۲۰]

بنی امیه سفارش کردند که شرک تفسیر نشود.

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد.

۴ - فریب : أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّصْرَ [زخرف/۵۱]

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا [نساء/۱۲۰]

يَكْتُمُونَ الْكُتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [بقره/۷۹]

۵ - رقابت : يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ [قصص/۷۹]

۶ - تهدید و زور : لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ [شعراء/۲۹]

۷ - تطمی (ع) : أَلَيْسَ لَنَا لَأَجْرًا [شعراء/۴۱]

۸ - شعارها و سخنان زیبا : يَعْجَبُكَ قَوْلُهُ [بقره/۲۰۴]

وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ [منافقون/۴]

زُخْرَفَ الْقَوْلِ [انعام/۱۱۲]

۹ - کارخانه تملق ، ظالم تولید می کند و کارخانه تحقیر ، مظلوم.

۱۰ - نیاز

فضائل اخلاقی و قانون :

قوانین هر قدر عادلانه تنظیم شده باشد و هر قدر قوانین جزائی (برای مخالفان) سخت تر تعیین شده باشد.

در اجتماع اجراء نمی شود و جلو خلاف گرفته نمی شود مگر آنکه در اجتماع ، فضائل اخلاقی حکومت کند و مردم به ملکات

فاضله انسانی از قبیل احترام به انسانیت و عدالت و کرامت و حیاء پای بند باشند. [ترجمه المیزان ، ج ۱۱ ، ص ۲۴۶]

برخی خیلی خود را متمدن و پیشرفته معرفی می کنند ولی اعتنایی به قوانین ندارند. از چراغ راهنمایی گرفته تا مراعات آداب و

سنن اجتماعی. در حالی که مراعات قانون ، نشان دهنده شخصیت انسانهاست.

برخورد با افرادی که مراعات قانون می نمایند و کسانی که مراعات نمی کنند یکنواخت نباید باشد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳.]

۱۶. پیام رهبر

پیام رهبر :
وجدان کار.

۱۷. تسلیم در برابر قانون

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَى حَقِّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنِّصَّةُ يَحَهُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَمَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۳۴.]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَكِنَّهُ سَبَّحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ وَ تَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعِقْتُ: وَ مَا هِيَ قَالَ: الْعَقْلُ وَ الْأَدَبُ وَ الدِّينُ وَ الْجُودُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۹۸.]

قال المجلسي (ره): حسن الأدب إجراء الأمور على قانون الشرع و العقل في خدمة الحق و معاملته الخلق [بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۸۳.]

سقراط چون از طریق قانونی محکوم به مرگ و نوشیدن سم شد تسلیم شده و می گفت مرگ من در این نوشیدنی است ، اما چون مسیر حکم ، قانونی بوده من به احترام قانون می نوشم و مرگ را می پذیرم. افلاطون شاگرد او بود و نفوذ داشت ، به او گفت من وسیله فرار تو را فراهم کرده ام ، ولی سقراط نپذیرفت.

وَ مَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا [مائده/۵۰.]

مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا [حشر/۷.]

وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ [توبه/۱۱۲.]

عصمت و تقوی ، چهره تسلیم در برابر قانون الهی است : سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا [بقره/۲۸۵.]

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يَوْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ [نساء/۶۵.]

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/۸۰.]

فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ [نساء/۵۹.]

۱۸. قوانین مطرود

قوانین مخالف شرع (هر قانونی خارج از قانون شرع باشد زشت است و نازیبا)

قوانینی که در ستیز با فطرت انسان باشد.

قوانینی که محدود کننده آزادیهای خدادادی انسان باشد.

قوانینی که در جهت حمایت از ستمگران ، سرمایه‌داران و... باشد مطرود است.

۱۹. آفات قانون

وضع قوانین همیشه به سود جامعه نیست :

بعضی قوانین موجب وابستگی اقتصادی می‌شود (ممنوعیت چرای بز در جنگلها و مراتع در زمان شاه معدوم)

بعضی قوانین موجب زیان معنوی و فساد اخلاقی می‌گردد.

بعضی قوانین موجب ازدیاد رشوه می‌شود.

بعضی قوانین موجب دوگانگی بین مأموران اجرا و مردم می‌گردد.

قانون غیررفاهی ، محدودکننده آزادی افراد و افزایش دهنده قدرت دولت است.

هرچه ، قوانین بیشتر شود. حيله و تقلب برخی از مردم نیز بیشتر می‌شود.

انواع حيله‌های فرار از قانون.

مواردی از فرار از قانون :

فرار از مالیات (نشان دادن درآمد خود ، کمتر از آنچه هست)

۲- فرار از مالیات بیمه.

۲۰. عوامل قانون شکنی

۱- عدم ایمان.

۲- عدم عمل بعضی افراد.

۳- عدم کیفر و نهی از منکر.

۴- بی تفاوتی نسبت به عامل و تارک.

۵- غفلت از خطرات قانون شکنی.

۶- مخالف فطرت و طبع جامعه.

۷- عناد و غرور.

۸- منفعت طلبی شخصی بر مصلحت امت.

۹- آموزش صحیح ندادن.

۱۰- هوا و هوس.

۱۱- خودخواهی : خودخواهی سرچشمه انحطاط. امام خمینی (ره) می‌فرمایند : خودخواهی منشأ همه مفسد است.]

سر الصلاة ، ص ۶۸.]

۱۲- جهل : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ [مشكاة الأنوار ، ص ۱۳۵.]

۱۳- دنائت نفس (پستی) .

۱۴- قانون شکنی منافقان : الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ [توبه / ۶۷.]

۱۵ - پارتی و شفاعت بی جا :

أَسَامَةُ در حَدِّ ، شفاعت کرد. رسول الله (ص) فرمود : لَا يَشْفَعُ فِي حَدِّ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۵۴]

کنیز ام السلمة همسر پیامبر (ص) از قبیله ای دزدی کرده بود. پیامبر (ص) تصمیم گرفت حد را جاری کند. ام السلمة واسطه شد. رسول اکرم (ص) نپذیرفت و فرمود : يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَضِيْعُ فَقَطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۵۴]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَشْفَعَنَّ أَحَدٌ فِي حَدِّ إِذَا بَلَغَ الْإِمَامَ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۵۴]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا كَفَالَةَ فِي حَدِّ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۵۵]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من حالت شفاعته دون حد من حدود الله فقد ضاد الله و من خصم في باطل و هو يعلم لم يزل في سخط الله حتى ينزع [عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۱۶۵]

۲۱. آثار تخلف از قانون

۱ - کیفرهای طبیعی.

۲ - کیفرهای اخلاقی.

۳ - کیفرهای قانونی.

۱. قبله

۱. اهمیت قبله

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ كِتَابُهُ وَ هُوَ حِكْمَتُهُ وَ نُورُهُ وَ بَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَى غَيْرِهِ وَ عِتْرَةً نَبِيِّكُمْ ص [وسائل الشیعه ، ج ۴ ، ص ۳۰۰] .
عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : "سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ كِبَارِ حُدُودِ الصَّلَاةِ فَقَالَ : سَبْعَةٌ ، الْوُضُوءُ وَ الْوَقْتُ وَ الْقِبْلَةُ وَ تَكْبِيرَةُ الْإِفْتِتَاحِ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ" [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۹۸] .

۲. ویژگی های قبله گاه (کعبه) :

کعبه یادگار مبارزات ابراهیم (علیه السلام) ، اسماعیل (علیه السلام) و هاجر (س) ، فرودگاه جبرئیل (علیه السلام) ، قتلگاه اسماعیل (علیه السلام) ، شکنجه گاه بلال (علیه السلام) ، زایشگاه علی (علیه السلام) و مرکز قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. اولین خانه در زمین است ، محلی که ورود کفار به آن ممنوع است ، نماز فرادا در آن از جماعت در خانه بهتر است. آنجا که فیل سواران پودر می شوند. آنجا که جز متقین حق تولیت ندارند. آنجا که همه انبیا (علیهم السیلام) اشک ریخته و سجده کرده اند. آنجا که جغرافی نیست ، تاریخ است.

۳. استقلال در قبله

- مَنَّتْ كَشَى از بیگانه ممنوع : لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ [بقره/۱۵۰] .

- تشبه به کفار ممنوع است.

- استقلال خواهی نیش و نوش دارد : سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمْ [بقره/۱۴۲] .

۴. کیفیت درخواست قبله

پیامبر (ص) به قدری باادب بود که سخنی نگفت. با نگاه خود تقاضای قبله کرد: *قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ* [بقره/۱۴۴].

۵. از قبله تا غدیر

سال دوم هجری قبله عوض می شود: *لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ* [مائده/۶].

سال هشتم هجری مکه فتح می شود: *يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ* [یوسف/۶].

ولی در غدیر خم می فرماید: *أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي* [مائده/۳].

۶. سنبل اتحاد

توجه به قبله به معنای این نیست که خدا این سمت است: *فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ* [بقره/۱۱۵].

۷. حکمت تغییر قبله

- در اسلام دستورات متغیر هم هست. مقتضیات زمان و مکان و شرایط اجتماعی ممکن است در قانون اثر بگذارد.

- در تغییر قبله خداوند جلو تحلیل های غلط را گرفت. (بعضی می گفتند انتخاب بیت المقدس برای جلب یهود بود، بعضی می گفتند: برای علاقه به وطن بود.) قرآن می گوید: *يَكُ آتَمًا مِّنْ يَّسْبَغُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ* [بقره/۱۴۳].

۸. وظیفه ها در برابر قبله

۱. وظیفه رهبر

- رهبر باید پیشگام باشد: *قَوْلٌ وَجْهَكَ* [بقره/۱۴۴].

۲. وظیفه امت

- در نقشه مسکن، جهت خانه ها قبله باشد.

- گام به گام اهداف را دنبال کنید.

کسی که نمی تواند رو به قبله ایستاده یا نشسته نماز بخواند، باید به پهلو راست به نحوی که جلو بدنش رو به قبله باشد، اگر نشد به پهلو چپ، باز هم به نحوی که جلو بدنش رو به قبل باشد و اگر نشد کف پا رو به قبله مثل محتضر باشد. [مسأله ۷۷۳].

مسأله: باید تحقیق کند تا یقین به قبله پیدا کند؛ اگر نشد گمان کافی است و گمان از محراب مسجد و قبر مسلمان حاصل می شود.

- پذیرفتن تغییر قانون بر بعضی سنگین است: *وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ* [بقره/۱۴۳].

۹. یکی از مصادیق قبله، امام علی (علیه السلام) است

یا *أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ الْقِبْلَةُ إِذَا مَا ضَلَلْنَا* [أعلام الدین، ص ۲۶۹].

تَرْفَعُ يَدَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ [تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۶].

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعًا فَخُذْ قَبْضَةً مِنَ الْبُذْرِ وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ [کافی، ج ۵، ص ۲۶۲].

۱۰. آداب و احترام قبله

قَالَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۶۲].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ [كافي، ج ٢، ص ٦٦١].

كَانَ أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ [المناقب، ج ١، ص ١٤٥].

قَالَ الْمُتَوَكِّلُ: وَحَدَّثَنَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ. اَيْنَ جَمَلُهُ رَا خَطَابَ بِهِ اِمَامِ جَوَادٍ (عليه السلام) كَفْتَهُ اسْت. [بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٢١١].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا وَإِنَّ أَشْرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتَقْبَلَ بِهِ الْقِبْلَةَ [بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٤٦٩].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَرِهَ أَنْ يَجَامَعَ الرَّجُلُ مُقَابِلَ الْقِبْلَةِ [كافي، ج ٥، ص ٥٦٠].

قَالَ الصَّدُوقُ (ره): ثُمَّ ضَعُهُ فِي لَحْدِهِ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ. [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٧١].

السَّيِّدُ عَلَى بْنِ طَاوُسٍ (ره): "إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ" [فلاح السائل، ص ٩١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مِنْ السُّنَنِ إِذَا جَلَسْتَ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ تَسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ [دعائم الإسلام، ج ١، ص ١٤٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَصَلِّيَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ لِأَنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٥٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَا يَتَّقِلُ الْمُؤْمِنُ فِي الْقِبْلَةِ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٦١٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا دَخَلْتُمُ الْغَائِطَ فَتَجَنَّبُوا الْقِبْلَةَ. [من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَا يَبْزُقُ حَدَاءَ الْقِبْلَةِ [كافي، ج ٣، ص ٣٧٠].

١١. چند مسأله فقهی از قبله

مسأله: باید تحقیق کند تا یقین به قبله پیدا کند؛ اگر نشد گمان کافی است و گمان از محراب مسجد و قبر مسلمان به دست می آید.

مسأله: اگر قبله را نداند، به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله: اگر با اطمینان به سویی نماز خواند، اگر بعد از نماز بفهمد قبله اش غلط بوده چنانچه استدبار کامل حاصل شده باشد نمازش باطل است، در غیر این صورت نمازش صحیح است.

١. قبولی عمل

١. اهمیت قبولی

عمل قبول خیلی کم است:

روی محمد بن فضیل بن عزوان قال قیل لعلی (ع) کم تتصدق کم تخرج مالک ألا تمسک قال: "إني والله لو أعلم أن الله تعالى قبل منى فرضا واحدا لأمسكت و لكنى والله لا أدرى أقبل سبحانه منى شيئا أم لا" [بحار الأنوار، ج ٤١، ص ١٣٨].

٢. قال النبي (ص): لان اكون اعلم ان الله تقبل منى عملا احب الى من ان يكون لى بلاء الارض ذهبا [كنز، ج ٣، ص ٦٩٨]

٣. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كُونُوا بِقَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ اِهْتِمَامًا بِالْعَمَلِ فَإِنَّهُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يَتَقَبَلُ [مجموعه ورام، ج ١، ص ٦٤].

٤. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّكُمْ إِلَى إِعْرَابِ الْأَعْمَالِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى إِعْرَابِ الْأَقْوَالِ [غررالحكم، ص ١٥٣].

اعمال سالم بهتر از عبارات سالم است البته:

اگر شخص ابراهیم باشد.

اگر کار کعبه سازی باشد.

اگر همکار اسماعیل باشد.

اگر شرایط بواد غیر ذی زرع باشد.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا [بقره/ ۱۲۷] .

بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ [ابراهیم/ ۳۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يَعْذِبْهُ [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۶۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عَنَاءَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۴] .

بیشتر توجه و هدف شما برای قبول شدن عمل باشد ، نه اصل عمل.

قرآن در داستان هاییل و قایل می فرماید : هر یک از آنها کاری انجام دادند ، ولی از یکی قبول شد و از دیگری پذیرفته

نگشت. فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ [مائده/ ۲۷] .

آن برادری که کارش قبول نشد ، ناراحت و شعله حسادتش شعله ور گردید و برادر دیگر را مورد تهدید قرار داد. اما قرآن

فلسفه قبولی را در این جمله چنین می فرماید : إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/ ۲۷] . خدا تنها عمل پرهیزکاران را می پذیرد.

[بحار ، ج ۷۱ ، ص ۱۷۳]

یکی از شرایط صحت ، دوری از عوامل بطلان است. همان گونه که هر عملی باید شرایط و اجزای آن را مو به مو و طبق

دستورات رسیده انجام داد ، هم چنین باید از عوارض و مبطلات آن هم دوری نمود.

۲. شرایط قبولی

بعد از آنکه از بیان شرایط صحت و تکلیف فارغ شدیم وارد بحث درباره شرایط قبولی می شویم که آن هم به نوبه خود قابل

بررسی و تحقیق است. مراد ما از شرایط قبولی آن گونه از شرایطی است که سبب پاداش و اجر می شود. و اگر آن شرایط عمل

نشود عمل صحیح است ، ولی پاداشی ندارد ، مانند انسان سالمی که نقش مثبتی در جامعه نداشته باشد. نه تنها در فقه ، بلکه

در طب هم چنین است که عمل به دستور پزشک وقتی موثر است که انسان با خوردن یک سری غذاها اثر داروها را خنثی

نکند و اکنون وارد بحث می شویم و چون شرایط قبولی را به چند نوع شرط می توان تقسیم کرد که عبارت است از شرایط

لباس ، شرایط اقتصادی ، شرایط اجتماعی ، شرایط خانوادگی ، و شرایط بهداشتی ما هر را فشرده بیان می کنیم.

۱. اخلاقی

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/ ۲۷] .

قَالَ الْهَادِي (عَلَيْهِ السَّلَام) بِمَوَالِكُمْ تَقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحَبَّ عَلَيَا تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَاتُهُ [بشاره المصطفى ، ص ۳۶] .

از کسی که شکر نعمت ، توجه به والدین ، عمل صالح ، توبه و تسلیم می کند ، عمل پذیرفته است ، به دلیل : قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي

أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ

الْمُسْلِمِينَ أَوْلَيْكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا [احقاف/ ۱۶-۱۵] .

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/ ۲۷] .

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَفْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ [توبه/ ۱۰۹] .

لَمَسْجِدٍ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ [توبه/ ۱۰۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقْبَلُ مَا يَتَقَبَّلُ [نهج البلاغه ، حكمت ۹۵] .

۱. وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا- أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا- يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا- وَ هُمْ كَسَالَى وَ لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ [توبه/ ۵۴] .

۲. قَالَ الْكَاطِمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ [تحف العقول ، ص ۳۸۷] .

۳. قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَوْ نَظَرْنَا إِلَى مَرْدُودِ الْأَعْمَالِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَالُوا مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدٍ عَمَلًا [كافي ، ج ۸ ، ص ۳۶۵] .

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ وَرِعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلَقَ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۲۴] .

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا عَمِلَ مِنْ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ [مجموعة ورام ، ج ۲ ، ص ۵۹] .

۶. قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا وَ اللَّهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْإِضْرَارِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۸۸] .

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَوْتَادٍ [كأوتار] وَ صَمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَائِيا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْكُمْ إِلَّا بَوْرِعَ حَاجِزٍ [عدة الداعي ، ص ۱۵۳] .

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّمَا يَكْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ مِنْهَا [عوالم اللئالی ، ج ۱ ، ص ۳۲۵] .

۹. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِعَبَادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ الصُّوفِيِّ : " وَيَحْكُ يَا عَبَّادُ عَرَّكَ أَنْ عَفَّ بَطْنُكَ وَ فَرَّجَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ " [احزاب / ۷۱-۷۰] اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئًا حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا " [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۰۷] .

قول سديد؛ يعنى كلامى كه مثل سد جلو باطل و ياوه و مغلظه و اغفال و.... را بگيرد. افراد مقدس ماب كه فرياد و منطق و مانع گفته‌ها و نوشته‌ها و تبليغات ياوه نمى شوند ، عبادتشان قبول نيست. آيه شريفه يصلاح لكم اعمالكم [احزاب/ ۷۱] . درباره آنها نيست.

۱۰. وَ عَنْهُمْ (عَلَيْهِ السَّلَام) " لَيْسَ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا أَحْضَرْتَ فِيهِ قَلْبُكَ " [عدة الداعي ، ص ۱۸۱] .

۲. اعتقادى

وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ [آل عمران/ ۸۵] .

گاهى عمل از جهت قالب صحيح ، ولى از جهت قلب مردود است. همان گونه كه گاهى انسان در امتحان كنى قبول ، ولى در مصاحبه به دلائلى رد مى شود ، بنا بر اين انسان بايد به مسئله قبولى توجه كند و براى قبولى اعمال شرايطى است.

۱. ايمان :

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ [مائده/ ۵] .

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً [نحل/ ۹۷] .

وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا [اسراء/ ۱۹] .

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا [طه/ ۱۱۲] .

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ [انبياء/ ۹۴] .

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ [غافر/ ۴۰].
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ [آل عمران/ ۹۰].
وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ [توبه/ ۵۴].

قبولی عبادات مشروط به پیوند و جامعیت آنها است.

۱. اگر شما سلام نماز رانگوئید تمام نماز باطل است و قابل قبول نیست.

۲. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) أَوْلُ مَا يَحْسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قَبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۰۸].

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : بنى الإسلام على خمس خصال على الشهادتين و القرينتين. قيل له أما الشهادتان فقد عرفناهما ، فما القرينتان قال الصلاة و الزكاة ، فإنه لا يقبل أحدهما إلا بالأخرى ، و الصيام ، و حج البيت من استطاع إليه سبيلا ، و ختم ذلك بالولاية [أمالي طوسی ، ص ۵۱۸].

تاکنون گفتیم که عمل بدون ولایت پذیرفته نیست ، ولی در روایت می خوانیم که ولایت بدون عمل هم قابل قبول نیست.

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) مَا تُنَالُ وَلَا يُنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۴]. به ولایت ما نمی رسد مگر کسی که اهل تقوا و عمل باشد. آری ، مسئله رهبری از شرائط سیاسی قبول عمل است. و اکنون رابطه قبول شدن اعمال را با رسیدگی به طبقه محروم جامعه و پرداخت زکات تحت عنوان شرط اقتصادی مطرح می کنیم.

همین که پیمان با مشرکان لغو و حکم جهاد با آنان صادر شد ، به فکر بعضی رسید که آمدن مشرکان به مکه سبب جمعیت بیشتر و آباد شدن مسجد و شکوه بهتری است. اما قرآن این تفکر را رد می کند و می فرماید : مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ [توبه/ ۱۷]. مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند ، در حالی که آنها به کفر خودشان گواهی می دهند.

این ها بخاطر کفری که دارند اعمال خود را بر باد می دهند و در پیشگاه خدا کمترین وزن و قیمتی ندارند و در آخرت هم در آتش دوزخ می مانند.

آری ، آباد کردن مسجد تنها برای کسانی است که ایمان به خدا و معاد و اهل نماز و زکات و... باشند.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ [توبه/ ۱۸].

از آیات فوق به خوبی روشن می شود که شرط قبولی عمل ایمان و تقوا است و هر عملی از هر شخصی و به هر قصدی پذیرفته نمی شود.

قرآن کارهای کافران را همچون خاکستری می داند که باد تندی ، آن هم در روز باد خیزی تمام ذرات آنرا به جوری پراکنده کند که با هیچ وسیله ای قابل جمع کردن نباشد. مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ [ابراهیم/ ۱۸]. و شاید تنها چیزی که هم ذراتش ریز و هم به هم نچسبد و هم هیچ گونه قابل جمع آوری نباشد ، همان خاکستر باشد.

۳. خانوادگی

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُوذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صِلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَ قَامَتْ وَ أَعْتَقَتِ الرَّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ أَوْلَ مَنْ تَرُدُّ النَّارُ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ

ذَلِكَ الْوِزْرِ وَالْعِيَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُوْذِيًا ظَالِمًا وَمَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَضْرِبُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ وَكَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ فَإِنْ مَاتَتْ قَبْلَ أَنْ تَعْتَبَهُ وَقَبْلَ أَنْ يَرْضَى عَنْهَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنكُوسِيَةً مَعَ الْمَنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُوَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقَى بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ [وسائل الشيعة، ج ٧٢٠ ص ١٤٣].

٢. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً [كافي، ج ٢، ص ٣٤٩].

٣. قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) لَا يَقْبَلِ اللَّهُ الصَّدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٍ [احتجاج، ج ٢، ص ٤٩١].

٤. اجتماعي

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ [جامع الأخبار، ص ١٤٦].

٢. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لَا يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا [كافي، ج ٢، ص ٣٤١].

٣. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيَفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يَفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ [كافي، ج ٢، ص ٣٢١].

٤. امام، علی بن یقطين را در مراسم نپذیرفت. روز دیگر در کوچه پرسید: چرا اجازه نفرمودی؟ امام فرمود: چون تو ابراهیم شتربان را راه ندادی، امسال حج تو قبول نیست. او به کوفه برگشت و ابراهیم را راضی کرد، بعد که به مدینه برگشت. امام فرمود: خداوند حج تو را قبول می فرماید. [سفینه البحار، ج ٢، ص ٢٥٢]

٥. اقتصادی

١. قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يَزَكْ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ [خصال صدوق، ج ١، ص ١٥٦].

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ [عدة الداعي، ص ١٥٣].

٣. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَخَذُوا مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ فَأَنْفَقُوهُ فِيمَا نَهَاهُمْ اللَّهُ عَنْهُ مَا قَبِلَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَخَذُوا مَا نَهَاهُمْ اللَّهُ عَنْهُ فَأَنْفَقُوهُ فِيمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ مَا قَبِلَهُ مِنْهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوهُ مِنْ حَقٍّ وَ يَنْفِقُوهُ فِي حَقٍّ [كافي، ج ٤، ص ٣٢].

٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَجَهَّزَ وَ فِي جَهَازِهِ عِلْمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ الْحَجَّ [وسائل الشيعة، ج ١١، ص ١٤٦].

٥. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَجًّا وَ لَا عَمْرَةً مِنْ مَالٍ حَرَامٍ [أمالي صدوق، ص ٤٤٢].

٦. سیاسی

١. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعْمَالٍ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَ لَمْ يَجِيءْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَكْبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي النَّارِ [أمالي طوسی، ص ٣٠٨].

٢. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبِيدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ بِوَلَايَتِي وَ وَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي [أمالي طوسی، ص ١٤٠].

٣. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لَمَا تَنَفَّعَ الصَّلَاةُ وَ الصَّدَقَةُ إِلَّا مَعَ الْإِهْتِدَاءِ إِلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ طَرِيقِ الْحَقِّ [احتجاج، ج ١، ص ٢٤٧].

٤. امام صادق (ع): به یکی از عباد بنی اسرائیل وحی شد که هو عزتی و جلالی و جبروتی لو آنک عبتدتنی حتی تدوب کما تدوب الألیة فی القدر ما قبلت منك حتی تأتینی من الباب الذی أمرتک به [المحاسن، ج ١، ص ٩٧].

٥. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لَا يَقْبَلِ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا إِذَا تَوَلَّوْا الْإِمَامَ الْجَائِرَ [أمالي طوسی، ص ٤١٧]

۶. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرِ مَقْبُولٍ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۷۴]

۷. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۳۰] .

۸. همه آن بزرگواران باب الله هستند .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۱۴۵] .
وَ أَتُوا النَّبِيَّ مِنْ أَبْوَابِهَا [بقره/ ۱۸۹] .

۹. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) مَا تَنَالُ وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۴] .

۱۰. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ بَغْضٌ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ تَوَلَّى عَدُوَّنَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۱۴۹] .

۱۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ اللَّهُ لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عُنُقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُ إِلَّا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۵۶] .

اولین شرط قبولی اعمال داشتن ولایت و قبول یک حکومت و سرپرستی حق است. امام باقر (ع) می فرماید : " کسی که به خدا ایمان نداشته باشد و در این راه عبادت های جان فرسا نماید ، ولی رهبر الهی نداشته باشد تلاش و عبادتش قبول نیست "

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرِ مَقْبُولٍ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۷۴] .

امام صادق (ع) می فرماید : " کسی که در خط امامت معصوم نباشد ، در روز قیامت هیچ عملی از او پذیرفته نخواهد شد "

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ لَمْ يَأْتِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةٌ [كافي ، ج ۸ ، ص ۳۳] .

امام صادق (ع) به شخصی به نام عباد فرمود : " تا حرف حق و سخن عدل نگویی خدا از تو کاری را قبول نمی کند "

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْكَ شَيْئًا حَتَّى تَقُولَ قَوْلًا عَدْلًا [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۰۷] .

مگر در قرآن نمی خوانیم که آن همه عبادت های ابلیس به خاطر یک نافرمانی و لجابت تکبر از بین رفت. آری ، باید از راه وارد شویم و گرنه مورد غضب خدا قرار می گیریم .

این سفارش قرآن است که می فرماید : وَ أَتُوا النَّبِيَّ مِنْ أَبْوَابِهَا [بقره/ ۱۸۹] . برای ورود به خانه ها از درب آن وارد شوید .

آری ، برای آشنائی با سنت رسول الله (ص) که شهر علم است باید از بیان و خط حضرت علی (ع) پیروی کرد ، چون اوست

که در گاه علم رسول الله (ص) است . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا [أمالی صدوق ، ص ۳۴۳] . شناخت راه

خدا تنها از طریق پذیرفتن رهبری امامان معصوم (ع) است .

در کتاب صافی می خوانیم که حضرت علی (ع) فرمود : " ما باب اللهستیم و راه خدا از طریق ما معرفی می شود "

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) نَحْنُ بَابُ اللَّهِ [احتجاج ، ج ۱ ، ص ۲۲۷] .

امام باقر (ع) فرمود : " به خدا سوگند اگر کسی در کنار کعبه - که بهترین مکانها است - روزها را روزه و شبها را تا صبح به

نماز بایستد ، ولی حق ما را نشناسد هیچ عملی را خدا از او نمی پذیرد "

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَ الْمَقَامِ وَ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ ذَاكَ حَطِيمٌ إِسْمَاعِيلَ وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا

صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ قَامَ اللَّيْلَ مُصَيِّلًا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَ صَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَ حُرِّمَتْنَا أَهْلَ

الْبَيْتِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا [وسائل الشيعة ، ج ۱ ، ص ۱۲۲] .

و نظیر این حدیث را در کتاب کافی می‌خوانیم.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا [کافی، ج ۱، ص ۱۴۴].

در حدیث دیگر از امام صادق (ع) چنین می‌خوانیم: فَمَنْ لَمْ يَتَوَكَّلْنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا [کافی، ج ۱ ص ۴۳۰].

هر کسی که ولایت و رهبری ما را نپذیرد، خدا هم عمل او را نمی‌پذیرد.

آری، ولایت به تمام اعمال ما جهت و ارزش می‌دهد. راه دور نرویم؛ ما مردم ایران نماز و روزه و حج و سایر اعمال را داشتیم، اما به خاطر نبود رهبری و ولایت حق دهها سال طاغوت بر ما حکومت کرد. همه چیز ما، حتی اراده ما در اختیار آنها بود، ولی همین که خط ولایت و رهبری مردم تغییر کرد و از شر طاغوت به ولایت فقیه پناه بردند، توانستند با نیروی مکتب و رهبری حق و عدالت خود را یافته و آزادی را بدست آورند.

شما در حجاز هم مراسم دینی را باشکوه تراز ایران می‌بینید، لکن به خاطر انحراف خط رهبری ذلیل‌ترین مردم کره زمین هستید، زیرا با آن همه مراکز مقدس و در خانه وحی و زادگاه رسول الله (ص) و توجه میلیون‌ها مسلمان به آنجا و با داشتن آن همه نفت، کوچکترین اراده‌ای ندارند.

و این است معنای آن همه اصراری که در روایات ما درباره مسئله رهبری شده است. آری، اگر رهبر بود به مردم هم دین می‌دهد و هم دید، هم راه را نشان می‌دهد و هم چاه را، هم مبشر است و هم منذر، هم مسلمان را عزیز می‌کند و هم ابرقدرتها را ذلیل، هم اسلام را زنده می‌کند و هم خرافات را می‌کوبد. رهبر قلب مردم است. رهبری شمع و چراغ جامعه است. اگر در جامعه رهبری حق بود، نقاط ضعف دیگر قابل جبران است. همان‌گونه که اگر در ماشین راننده خوب بود، مسائل کهنگی ماشین و صندلی قابل تحمل است، ولی اگر در جامعه رهبر فاسد بود هرچه هم مردم در رفاه باشند، رو به سقوط هستند. همان‌گونه که اگر راننده ناشی بود هر چند هم که ماشین و مسافران لوکس و دولوکس و سوپر دولوکس باشند آینده این مسافران سقوط در دره هاست. در بیش از سی حدیث در جلد اول وسائل الشیعه می‌خوانیم که زیر بنای تمام دین بر چند چیز است. و در بعضی از آن روایات می‌بینیم که زیر بنای تمام آن زیر بناها مسئله رهبری است. آری، اگر رهبر حق نباشد به زودی به جای توحید، طاغوتها سبز می‌شوند و به جای نبوت و قوانین آسمانی، قوانین شرقی و غربی سردر می‌آورند و به جای توجه به معاد، به کلی مسئله قیامت فراموش می‌شود.

۷. بهداشتی

۱. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا [کافی، ج ۶، ص ۴۰۱].

۲. عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِي الصَّحَّارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَقَالَ: " (لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ) صَلَاةً مَا دَامَ فِي عُرْوَقِهِ مِنْهَا شَيْءٌ " [وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۰۴].

۳. ویژگی های قبولی

۱. دعا برای قبولی عمل

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا [بقره/۱۲۷].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ صَلَاتِي وَ دَعَائِي بِقَبُولِ حَسَنِ [جمال الأسبوع، ص ۲۷۱].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ تَقَبَّلْ سَعْيِي [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۳۶۷].

دعای قبول شدن برای دیگران:

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ لِلْقَادِمِ مِنْ مَكَّةَ قَبْلَ اللَّهِ مِنْكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ [

من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢٩٩] .

قال السيد قدس الله روحه : " اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل منا الأعمال " [بحار الأنوار ، ج ٩٩ ، ص ١٩٤] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَالْآخِرِينَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ تَقَبَّلْ مِنَّا صِلَاتَنَا وَ صِيَامَنَا وَ قِيَامَنَا [إقبال الأعمال ، ص ٢٤١] .

اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ اهْدِنَا بِآيَاتِهِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ تَقَبَّلْ مِنَّا قِرَاءَتَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٧٨] . تقبل منا ما اديت " اللهم تقبل منا ما اديت عنا فيه من حق " [إقبال الأعمال ، ص ٢٩٣] .

اللهم تقبل منا هذا الشهر [البلد الأمين ، ص ١٩٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا مَناسِكَ [كافي ، ج ٤ ، ص ٤٦٧] .

اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل مني زيارتي [بحار الأنوار ، ج ٩٧ ، ص ٢٨٧] .

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ صَلَاتِي وَ تَقَبَّلْ دُعَائِي [مصباح المتعجد ، ص ٢٨٦] .

اللهم اغفر لي ذنوبي و تقبل حسناتي [المقنعة ، ص ٤٣٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَ صَلَاةٍ لَا تُقْبَلُ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٣٥] .

٢. علامت قبولی عمل

١. قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ لِلصَّادِقِ (عليه السلام) أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ عَلَامَةَ قَبُولِي عِنْدَ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ : "عَلَامَةُ قَبُولِ الْعَبْدِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يَصِيبَ بِمَعْرُوفِهِ مَوَاضِعَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ كَذَلِكَ" [أعلام الدين ، ص ٢٨٣] .

٢. اشك ريختن نشانه قبولی عمل است :

قال موف المزار الكبير : " و اخشع لربك و ابك فإن خشع قلبك و دمعت عيناك فهو علامة القبول و الإذن " [بحار الأنوار ، ج ٩٧ ، ص ٢١١] .

٣. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) من أحب أن يعلم أقبلت صلاته أم لم تقبل فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء و المنكر فبقدر ما منعه قبلت منه [بحار الأنوار ، ج ٧٩ ، ص ١٩٨] .

٣. درجات قبولی عمل

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ [فقه الرضا (ع) ، ص ٢١٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) اللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٦٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهُ بِقَبُولِ حَسَنِ [الجعفریات ، ص ٢٠٣] .

٤. موانع قبولی عمل

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : إِنِّي لَا أَتَقَبَّلُ عَمَلًا مِمَّنْ لَا يَعِظُمُ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ آلَهُمَا الطَّيِّبِينَ [بحار الأنوار ، ج ١٣ ، ص ٢٤٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) أَرْبَعَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صِلَاةُ الْإِمَامِ الْجَائِزِ وَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقَوْمِ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ الْعَبْدُ الْأَبْقَى مِنْ مَوْلَاهُ مِنْ

غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَ الْمَرْأَةُ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۴۲] .
 لَا يَقْبَلُ مِنْ صَلَاتِكَ إِلَّا مَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۳۰۳] .
 زنی که برای غیر شوهرش عطر بزند : قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) أَيَّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۰۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) يَا تَبِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُونٌ وَ سَبْعُونَ سَنَةً مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ يَغْسِلُ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِمَسْحِهِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۳۱] .

تارک الزکاة لا تقبل صلاته [بحار الأنوار ، ج ۷۹ ، ص ۳۰۵] .
 قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) مَنْ شَرِبَ شَرْبَةً خَمْرٍ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاتَهُ سَبْعًا وَ مَنْ سَكَرَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۰۱] .

۱. فسق و گناه :

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يَقْبَلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ [توبه/۵۳] .

۲. بی اعتنائی به نماز :

وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا- أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا- يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا- وَ هُمْ كَسَالَى وَ لَا- يَنْفِقُونَ إِلَّا- وَ هُمْ كَارِهُونَ [توبه/۵۴] .

۱. قتل و خونریزی

۱. احترام خون در قرآن

۱- وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ [بقره/۸۴]

۲- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا [نساء/۹۳]

۳- مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا [مائده/۳۲]

۴- وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ [اسراء/۳۱]

۵- وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ [اسراء/۳۳]

۲. اسلام و مساوات در خون

النَّبِيُّ (ص) : فان اهل الاسلام تتكافى دمائهم [سفینه البحار / دم]

۳. ریختن خون چه کسی را اسلام جایز دانسته است

۱. در حفظ رهبر و مکتب

حفظ مکتب :

کسی که به دروغ ادعای پیامبری کند ، کشتن وی جایز است.

حفظ رهبر :

کسی که به پیامبر (ص) و امام (ع) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) دشنام دهد ، کشتن وی جایز است.

آری قوام جامعه به داشتن امنیت ، مکتب و رهبر است که سهل انگاری در این مسائل ضرر جبران ناپذیری دارد.

۲. در حفظ ناموس و مال

اگر کسی بخواد با همسرش زنا یا با فرزندش لواط نماید و بدون کشتن راهی برای جلوگیری نباشد یا اگر کسی بخواد به ناموس دیگری تجاوز کند و بدون کشتن راهی برای جلوگیری نباشد، اگر دزدی به خانه کسی وارد شود و بدون کشتن راهی برای جلوگیری نباشد، کشتن جایز است. [توضیح المسائل مُحشی ، مسأله ۲۸۰۳ (تحریر و تکمله)]

۳. در قصاص

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ [بقره/۱۷۹] .

۴. در حفظ نظم اجتماعی

تهدید به قتل مصداق مفسد فی الارض است؛ کسی که حربه خود را بیرون بکشد.

۴. حکم خوردن خون

در قرآن چهار مرتبه تحریم خوردن خون بیان شده :

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [بقره/۱۷۳] .

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ [مائده/۳] .

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ [نحل/۱۱۵] .

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ [انعام/۱۴۵] .
دو بار در مکه انعام و نحل و دو بار در مدینه ، بقره و مائده.

خون ، سنگر میکروبها است و لذا مرکز پاسداری گلبولهای سفید هم خون است. همین که خون از کار می افتد ، گلبولها که پاسدارند ، می میرند و میدان برای رشد هر نوع میکروب باز می شود؛ این از یک سو ، از سوی دیگر از تأثیر غذا در روحيات نباید غافل شد.

در حدیثی که از امام رضا (ع) ذیل آیه تحریم خون در آیه ۱۷۳ بقره در نور الثقلین ، ج ۱ ، ص ۱۲۹ آمده می خوانیم که خوردن خون در بروز زرداب و شبه جنون و سنگدلی اثر می گذارد.

۱. قتل

۱. اهمیت جلوگیری از قتل در اسلام

۱- وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا [نساء/۹۳] .

۲- مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ [مائده/۳۲] .

راستی کسی که یک نفر بی گناه را بکشد آمادگی دارد بی گناه دیگری را هم بکشد و کسی که یک تیر رها کند آماده است رگبار هم رها کند. آری ، گویا کسی است که آمادگی دارد همه را بکشد.

ثانیا : جامعه اسلامی یک واحد است و افراد آن مانند اعضای یک پیکر؛ هر لطمه به عضوی بخورد شعاعش به همه اعضا می رسد ، زیرا هر کس به اندازه شعاع وجودی خود در جامعه انسانی اثر دارد.

۳- در روایات احیاء و قتل به هدایت و ضلال هم آمده [تفسیر نمونه ، ج ۴ ، ص ۳۵۶] .

۴- وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا [فرقان/ ۶۸] .

۵- مردی کشته شد و قاتلش معلوم نشد ، پیامبر (ص) به منبر رفت و فرمود :

السَّيِّخُ الْمُفِيدُ فِي أَمَالِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدِ الْمَرَاغِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ النَّهَائِنْدِيِّ عَنْ أَبِي خَزْرَجِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِيَّاسٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ قَالَ وَجِدْتُ قَتِيلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَخَرَجَ مُغْضَبًا حَتَّى رَفَى الْمُنْتَبِرَ فَحَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : " يَقْتُلُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ أَوْ رَضُوا بِهِ لَأَدْخَلَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَجْلِدُ أَحَدًا أَحَدًا ظُلْمًا إِلَّا جَلَدَ غَدًّا فِي نَارِ جَهَنَّمَ مِثْلَهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۸ ، ص ۲۱۱] .

۶- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عِبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ نَهَجِ الْبَلَاغَةِ ص : ۴۲۷ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مَضِيرَ جَبَايَةَ خَرَجَهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ... إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ وَ سَيْفُكَ بِغَيْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَتِهِ وَ لَا أَعْظَمَ لَتَبَعِهِ وَ لَا أَحْرَى بِرِوَالِ نِعْمَتِهِ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةِ مَنْ سَيْفِكَ الدِّمَاءَ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَيْفِكَ دَمَ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَضَعُ عِفَّةً وَ يُوْهِنُهُ بَلٌّ يَزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ وَ لَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمِيدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَيْدِ وَ إِنَّ ابْتِلِيَّتَ بِخَطَايَا وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَفْتَلَةٌ فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَيْنٌ أَنْ تُودَى إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ حَقِّهِمْ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِعْرَابَ بِنَفْسِكَ وَ الثَّقَمَةَ بِمَا يَعْبُجِيكَ مِنْهَا وَ حُبَّ " [نهج البلاغة ، ص ۴۴۱] .

۲. انگیزه های قتل

۱. حسد

وَ اتَّلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/ ۲۷] .

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ [يوسف/ ۱۰] .

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [انفال/ ۳۰] .

۲. ریشه اقتصادی

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا- تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَ صَاكُمُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [انعام/ ۱۵۱]

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا- تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَ صَاكُمُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [انعام/ ۱۵۱]

از دست دادن موقعیت یا ترس از آن :

کسب مال از طریق حرام (مثل دزدی) ۱- دزدان رفقای خود را به قتل می‌رسانند ۲- دزدان صاحب خانه و اهل خانه را به قتل می‌رسانند.

به دست آوردن پست و مقام (نظیر کودتا)

۳. ریشه روانی

غیرت ناموسی (قتل کسی که با محارم فرد رابطه برقرار کرده)

بدبینی (قتل همسر یا خواهر یا فرد دیگر به خاطر وهمیات)

نپذیرفتن خواست انسان در مسیر هوای نفسانی (مثل قتل دختران و ربودن آنها)

غیرت دینی (نظیر قتل های خیابانی در مشهد)

روابط نامشروع (کشتن رقیب)

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً [اسراء/ ۳۱].

۴. محیط و عوامل اجتماعی

يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [نحل/ ۵۹].

۳. مهدور الدم

۱. مرتد

مرتد بر دو قسم است. الف) مرتد فطری آن است که مسلمان زاده باشد و سپس مرتد شده باشد. ب) مرتد ملی: آن است که پدر و مادرش هیچ کدام مسلمان نبوده‌اند بعد مسلمان و سپس مرتد شده باشد.

حکم مرتد فطری قتل است، گرچه توبه کند. این در مورد مرد است، ولی در مورد زن حبس ابد می‌شود و می‌ضرب فی اوقات الصلوة.

قال فی اللعنة: و المرتد لا تقتل بالارتداد لقصور عقلها و لكن تحبس و تضرب اوقات الصلوات حتى تتوب او تموت. [شرح لمعه، ج ۲، ص ۲۴۶].

۲. بدعت گذار

کسانی که دعوت به بدعت کنند و مردم را به فتنه اندازند. امام هادی (ع) به شخصی به نام جنید دستور دادند که فارس بن حاتم که یفتن الناس و يدعوهم الى البدعة را بکشد.

حضرت پولی به من داد و فرمود: "سلاحی تهیه کن و بر من عرضه دار. می‌گویند: شمشیری خریدم و به حضرت عرضه داشتیم. حضرت فرمود: "این را پس بده و غیر این را تهیه کن" می‌گویند: شمشیر را پس دادم و ساطوری به جای آن تهیه کردم و به حضرت عرضه داشتیم. حضرت فرمود: "این خوب است." می‌گویند: من به سراغ فارس آمدم و قد خرج من المسجد بين الصلاتين المغرب والعشاء!!! فضربت على رأسه فصرعته. افتاد و مرد و داد و فریادی بلند شد من ساطور را از دست انداختم، مردم اجتماع نمودند فاخوا يدورون و طلبوا الزقاق و الدود كوجه‌های بن بست و خانه‌ها را گشتند چیزی نیافتند و اثری هم از ساطور ندیدند.

قال سعد: و حدثني جماعة من أصحابنا من العراقيين و غيرهم بهذا الحديث عن جنيد ثم سمعته أنا بعد ذلك من جنيد أرسل إلى أبو الحسن العسكري (ع) يأمرني بقتل فارس بن حاتم القزويني لعنه الله. فقلت: لا حتى أسمع منه يقول لي ذلك يشافهني

به. قال: فبعث إلى فدعاني فصرت إليه. فقال: "أمرك بقتل فارس بن حاتم" فناولني دراهم من عنده، و قال: اشتر بهذه سلاحا فأعرضه على "فذهبت فاشترت سيفاً فعرضته عليه، فقال: رد هذا وخذ غيره". قال: فرددته و أخذت مكانه ساطورا فعرضته عليه. فقال: "هذا نعم". فجئت إلى فارس و قد خرج من المسجد بين الصلاتين المغرب و العشاء، فضربته على رأسه فصرخته و ثنيت عليه فسقط ميتا، و وقعت الضجة فرميت الساطور بين يدي، و اجتمع الناس و أخذت إذ لم يوجد هناك أحد غيري، فلم يروا معي سلاحا و لا سكيانا، و طلبوا الزقاق و الدور فلم يجدوا شيئا، و لم ير أثر الساطور بعد ذلك. [رجال الكشي، ص ٥٢٤].

٣. دزدی که قصد مال و آبروی انسان را دارد

دزدی که قصد مال و عیال انسان را داشته باشد: قال الباقر (ع): إذا دخل عليك اللص يريد اهلك و مالك فان استطعت ان تبدره و تضربه فابدروه و اضربه و قال: اللص محارب لله و لرسوله فاقتله فما منك منه فهو على [وسائل، ج ١٨، ص ٥٤٣].

٤. محارب با خدا و پیامبر

محارب با خدا و رسول: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَشِيعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/٣٣].

١. شأن نزول آیه در مورد محارب

جمعی از مشرکان مسلمان شدند و به مدینه آمدند، ولی آب و هوا به آنان ناساخت. رسول الله (ص) فرمود در منطقه بیرون مدینه که شتران زکاتی را نگهداری می کردند بروند تا از آب و هوا و شیر تازه بهره مند شوند. آنها رفتند و بهبود پیدا کردند، لکن به جای قدردانی چوپان های مسلمانان را گرفتند و دست و پا بردند و چشم آنها را از بین بردند و شتران را غارت و از اسلام بیرون رفتند! رسول الله (ص) دستور دستگیری آنها را صادر فرمودند: آنها را دستگیر و مقابله به مثل کردند؛ یعنی: چشم آنها را کور و دست و پای آنها را بردند تا دیگران عبرت گیرند. آیه فوق نازل شد، که جزای کسانی که به روی مردم اسلحه می کشند و تهدید می کنند ٤ عمل است.

تذکر ١: منظور از محارب، محارب با خدا و رسول الله است و طبق احادیث کسی است که با اسلحه به مال و جان مردم تجاوز کند، بنابراین قلدرها و چاقوکش ها و دزدان بیابانی و شهری که حمله به جان و مال و ناموس مردم می کنند مشمول آیه هستند، جالب این که در آیه از محاربه و ستیز با مردم به عنوان محارب با خدا و رسول الله (ص) یاد شده.

تذکر ٢: منظور از قطع دست و پا طبق آنچه در کتب فقهی آمده همان مقداری است که در مورد سرقت بیان شده، یعنی تنها بریدن ٤ انگشت از دست یا پا [نمونه به نقل از کنز العرفان].

تذکر ٣: چهار نوع جزا در آیه به نظر حاکم اسلامی است که متناسب با جرم حکم می کند.

٢. شرایط حد محارب

طبق روایات اگر نوع محاربه شدید باشد جزای شدید و اگر خفیف، جزای خفیف. نظیر این که می گوید فلان عمل از ٣ تا ١٠ سال زندان و دست قاضی را باز می گذارد تا ببیند نوع جرم و کیفیت آن و زمان و مکان آن و روحیه مردم و سایر خصوصیات چگونه بوده است. و یا نظیر تعزیر، مثلا: الف) اگر محارب، مسلمانی را کشته؛ جزای او یک نوعان یقتلوا انتخاب می شود.

ب: اگر محارب، مسلمانی را نکشته، بلکه فقط اموالش را با تهدید گرفته؛ نوع قطع دست و پا.

ج: اگر هم کشته و هم اموال را برده اعدام شود و جنازه به دار آویخته گردد تا عبرت دیگران شود.

د : اگر نه کشته و نه برده ، بلکه فقط با اسلحه تهدید کرده ، فقط تبعیدینفوا من الارض

این مطلب از روایات ذیل آیه در نور الثقلین استفاده می شود. إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/ ۳۳] .

این شدت عمل برای ایجاد محیط امن است و تازہ عذاب آخرت مانده ، زیرا می خوانیم :

آیا اگر قبل از دسترسی توبه کنند مورد عفو قرار می گیرند؟ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مائده/ ۳۴] .

البته اگر بعد از دستگیری توبه کند فایده ندارد؛ باید قبل از دستگیری توبه کند قبل ان تقدروا علیهمالبته توبه از حق الله است و حق الناس سر جای خود است و اگر کسی را کشته ، باید کشته شود.

از کجا توبه را بفهمیم؟ با دو شاهد عادل یا با تغییر روش و برنامه او که دلیل بر دگرگونی فکری و عملی او باشد.

۴. انواع قتل

۱. جسمی

۱. فرزند کشی

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [انعام/ ۱۴۰] .

۲. خود کشی

۳. سقط جنین

۲. روحی

۱. ریختن آبرو

الْبَحَارُ ، عَنْ كِتَابِ قَضَاءِ حُقُوقِ الْمُؤْمِنِينَ لِلشَّيخِ سَدِيدِ الدِّينِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ طَاهِرِ الصُّورِيِّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ سَيِّئُ الرِّضَا (ع) مَا حَقَّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟ فَقَالَ : إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صِدْرِهِ وَالْمَوَاسِيَاةَ لَهُ فِي مِرَالِهِ وَالنُّصْرَةَ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَإِنْ كَانَ فِيءٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَكَانَ غَائِبًا أَخَذَ لَهُ بِنَصِيْبِهِ وَإِذَا مَاتَ فَالزِّيَارَةُ إِلَى قَبْرِهِ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَغْشُهُ وَ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَقُولُ لَهُ أَفٌّ فَإِذَا قَالَ لَهُ أَفٌّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وِلَايَةٌ وَإِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عَدُوِّي فَقَدْ كَفَرَا أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ وَإِذَا اتَّهَمَهُ انْتِمَاتِ الْإِيْمَانِ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (ع) أَقْبَلَ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمَّنَّا وَ اللَّهُ لِحُزْمَةِ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُزْمَةً مِنْكَ وَ لَقَدْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ فَسَأَلَهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ عِنْدَ الْوَدَاعِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ بِرِّ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فَأَحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِنْ سَأَلَكَ فَمَا عَرَضَ عَلَيْهِ لِمَا تَمَلَّهَ فَإِنَّهُ لَا يَمْلِكُ وَ كُنْ لَهُ عَضُدًا فَإِنْ وَجَدَ عَلَيْكَ فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسِيَلَ سَخِيمَتَهُ فَإِنَّ غَابَ فَمَا حَفِظَهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ إِنْ شَهِدَ فَمَا كُنْفَهُ وَ أَعْضُدَهُ وَ زُرَّهُ وَ أَكْرَمَهُ وَ الطُّلْفَ بِهِ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ وَ نَظَرَكَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ وَ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَيْهِ أَفْضَلُ مِنَ الصِّيَامِ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا [مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۴۵] .

گاهی ریختن آبروی فرد موجب خودکشی او می شود و گاهی سبب می شود دیگران او را بکشند و گاهی فرد دق مرگ می شود.

۲. گمراه کردن

۳. از بین بردن زمینه رشد

۴. ایجاد فتنه

وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَيْثُ يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَاِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ [بقره/۱۹۱] .

۵. آثار زیان بار قتل

مِنْ اَجْلِ ذَلِكِ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ اَنْهُمْ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِي الْاَرْضِ فَكَانَتْ قَتْلَ النَّاسِ جَمِيعًا وَ مَنْ اَحْيَاهَا فَكَانَتْ اَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اِنْ كَثِيراً مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْاَرْضِ لَمُسْرِفُونَ [مائده/۳۲] .

۱. برای خود قاتل

۱. فشار وجدان

۲. ازدست دادن امنیت

۳. قصاص

۴. ديه

۵. انتقام مردم

۲. خانواده قاتل و مقتول

۳. جامعه

۱. گسترش فساد

۲. نابودی افراد مستعد

۳. سلب امنیت

۶. نکاتی در باب قتل

۱- برخورد هابیل در برابر تهدید قابیل (اقتباس از تفسیر منشور جاوید)

(۱) خود را اصلاح کن ، آینه شکستن خطاست

وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ اَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/۲۷] .

(۲) هابیل گفت : ما انا بباسطه یدیو نگفتما انا بدافع

لِنِ بَسَطْتَ اِلَى يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي مَا اَنَا بِبَاسِطِ يَدِي اِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ [مائده/۲۸] .

هابیل علت عدم تجاوز را ذکر کرد :

اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ [مائده/۲۸] .

در نتیجه منشا گناه جهل به مقام ربوبی خداوند است :

اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر/۲۸] .

(۳) من می دانم سخن من در او اثر نمی کند.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ [مائده/ ۲۹].

در حقیقت ، بودن گناه قاتل و مقتول بر عهده قاتل ، لازمه تصمیمی است که قاتل می گیرد.

(۴) افراد بی منطق و ضعیف از تهدید استفاده می کنند و عجله می کنند عبارتقال لَأَقْتُلَنَّكَد کریمه ذیل :

وَ اتلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَّعِلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/ ۲۷].

وَ رَوَى مَعْرُوفُ بْنُ خَزْرَبُوذَ عَنِ أَحَدِهِمَا يَعْنِي أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : "اللَّهُمَّ إِنِّي رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَ إِنِّي وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَ إِنِّي أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنِي أَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِي وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَ لَأَ فِي نَقْمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ وَ إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۹۰].

(۵) فرد مشکل دار اگر بی تقوی باشد مشکل را اضافه می کند : عبارت : وَ لَمْ يَتَّعِلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَد کریمه ذیل :

وَ اتلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَّعِلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/ ۲۷].

(۶) چیزی که می تواند جلو فساد و تباهی را بگیرد ترس از مقام ربوبی خداوند است :

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ [مائده/ ۲۸].

(۷) برای دفع منکر نباید مرتکب منکری مثل آن شد :

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ [مائده/ ۲۸].

(۸) نتیجه هر چه باشد برای مومن قابل قبول است :

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ [مائده/ ۲۹].

(۹) سقوط انسان از شاگردی خداوند و پیامبران (ع) به شاگردی کلاغ :

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةً أَحِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةً أَحْيَى فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ [مائده/ ۳۱].

(۱۰) گاهی بیدار شدن انسان دیر است :

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةً أَحِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةً أَحْيَى فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ [مائده/ ۳۱].

۱۱- اولین پروندهها در قیامت مربوط به قتل است.

وَ اللَّهُ سَيَجَانَهُ مُبْتَدِئِي بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تُقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَيْفِكُمْ دَمَ حَرَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَضَعُ عِفَّهُ وَ يُوَهُنُّهُ بَيْلُ يَزِيلُهُ وَ يَنْقُلُهُ وَ لَا عُرْدَرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمِيدِ لِأَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَيْدِ وَ إِنِّي ابْتُلَيْتُ بِحَطَاٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبِيَّةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُودَى إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ وَ إِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَ النَّفَّةَ بِمَا يَعْجِبُكَ مِنْهَا وَ حُبَّ [نهج البلاغه ، ص ۴۴۱].

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدِّمَاءُ فَيُوقِفُ ابْنِي آدَمَ فَيَفْصِلُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدِّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ النَّاسَ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقْتُولُ بِقَاتِلِهِ فَيَتَشَحَّبُ فِي دَمِهِ وَ جَهْهُ فَيَقُولُ

هَذَا قَتَلَنِي فَيَقُولُ أَنْتَ قَتَلْتَهُ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهَ حَدِيثًا [الكافي، ج ٧، ص ٢٧١].

١٢- وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ وَ فِي الْعِلَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِثْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا (ع): يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُوِيِّ عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ قَتَلَ ذُرَارِي قَتَلَهُ الْحُسَيْنِ (ع) بِفِعَالِ آبَائِهَا؟ فَقَالَ (ع): "هُوَ كَذَلِكَ" فَقُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَرُرْ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ: "صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنْ ذُرَارِي قَتَلَهُ الْحُسَيْنِ (ع) يَرْضُونَ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَحِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ (ع) إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ الْحَدِيثُ" [وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ١٣٨].

٢- قتل غير مستقيم:

١- سعابت ٢- ذاعه اسرار ٣- فرمان قتل

يونس عن ابن سنان عن إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله (ع) وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ قَالَ: "وَ اللَّهُ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ لَمَّا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَدْعَوْهَا فَأَخَذُوا عَلَيْهَا فَقَاتَلُوا فَصَارَ قَتْلًا وَ اغْتِدَاءً وَ مَعْصِيَةً" [الكافي، ج ٢، ص ٣٧١].

قَالَ لِي الصَّادِقُ (ع): "إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ هَدَى عَيْرَ أَقْوَامًا فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ" فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيْنَ قَالَ؟ قَالَ: "قَوْلُهُ وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهِ ثُمَّ قَالَ: الْمَذِيغُ عَلَيْنَا سَرْنَا كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ بِمَكُونِ عِلْمِنَا فَدَفَنَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ بِحَدِيثٍ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ عَنِّي فَاسْتَحِلُّ بِذَلِكَ لَعْنَتَهُ وَ الْبِرَاءَةَ مِنْهُ فَإِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ وَ أَى شَيْءٍ أَقْرَ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيهِ إِنَّ التَّقِيَةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ وَ لَوْ لَا التَّقِيَةُ مَا عَبَدَ اللَّهُ وَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْآيَةَ. يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْمَذِيغَ لَيْسَ كَقَاتِلِنَا بِسَيْفِهِ بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَ زَرًّا بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَ زَرًّا يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْعَالِمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَخْبِرَكَ بِكُلِّ مَا يَعْلَمُ لِأَنَّهُ سَرَّ اللَّهُ الَّذِي أَسْرَهُ إِلَى جَبْرَيْلَ وَ أَسْرَهُ جَبْرَيْلَ إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ (ص) إِلَى عَلِيٍّ وَ أَسْرَهُ عَلِيٌّ (ع) إِلَى الْحَسَنِ وَ أَسْرَهُ الْحَسَنُ ع إِلَى الْحُسَيْنِ (ع) إِلَى عَلِيٍّ وَ أَسْرَهُ عَلِيٌّ (ع) إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ (ع) إِلَى مَنْ أَسْرَهُ (ع) فَلَا تَعَجَلُوا فَوَ اللَّهُ لَقَدْ قَرَّبَ هَذَا الْأَمْرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَدْعَتْهُمُ فَأَحْرَهُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مَا لَكُمْ سِرًّا إِلَّا وَ عَدُوُّكُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكُمْ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ ابْنِ عَلِيٍّ نَفْسِكَ فَقَدْ عَصَيْتَنِي لَا تَدْعُ سِرِّي فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بِنَ سَعْدِ كَذَبَ عَلِيٍّ أَبِي وَ أَدَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلِيٍّ وَ أَدَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا زَيْنَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعْطَاهُ حَظَّهُ وَ وَقَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضَيْقَ الْمَحَابِسِ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قُحِطُوا حَتَّى هَلَكَتِ الْمَوَاشِي وَ النَّسْلُ فَدَعَا اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ فَقَالَ يَا مُوسَى أَظْهَرُوا الزُّنَى وَ الرَّبَا وَ عَمَرُوا الْكُنَائِسَ وَ أَضَاعُوا الزَّكَاةَ فَقَالَ إِلَهِي تَحَنَّنْ بِرَحْمَتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِنِّي مُرْسِلٌ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ مُخْتَبِرُهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَأَدْعَاؤُهُ ذَلِكَ وَ أَفْشُوهُ فَحَبَسَ عَنْهُمْ الْقَطْرَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ أَنْتُمْ قَدْ قَرَّبَ أَمْرَكُمْ فَأَدْعَتْهُمُ فِي مَجَالِسِكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ مَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضَيْقَ الْمَحَابِسِ الْخَبِيرُ" [مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨٩].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا قَتَلْنَا مَنْ أَدَاعَ حَدِيثَنَا قَتْلَ خَطَاٍ وَ لَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ [الكافي، ج ٢، ص ٣٧٠].

٣- انواع نجات

الف) خروج از ضلالت: امام باقر (ع) پس از آن که نجات از غرق و سوختگی را یادآور شد فرمود:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى مَنْ قَتَلَ نَفْسًا إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ (ع): "وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا لَمْ يَقْتُلْهَا أَوْ أَنْجَى مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ وَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ يَخْرِجُهَا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى هُدًى" [

مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۳۹] .

(ب) خروج از کفر :

وَعَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : سَأَلْتُهُ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ : " مَنْ أَسِيَتْ خَرْجَهَا مِنْ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۲۳۹] .

(ج) حفظ آبروی دیگری با کمک مالی و...

(د) انبیاء و امامان (ع) و رهبران حق و علماء دینی از مصادیق باطنی "من احیایا" هستند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ [انفال/ ۲۴] .

(ه) پزشکان ، پرستاران و مامورین آتش نشانی از مصادیق ظاهرین احیاهای هستند.

۴- نکاتی پیرامون قصاص

۱- در قصاص شخصیت به حساب نمی آید (الا لیتلن بی الا قاتلی) وصیه علی (ع) . [نهج البلاغه]

ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي عَدِي الْمُطَلَّبُ لَا أَلْفِينَكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي أَنْظَرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ وَ لَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّةُ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ [نهج البلاغه ، ص ۴۲۲] .

۲- پدر را به جرم قتل فرزند نمی کشند.

۳- اشتباه قاضی از بیت المال است.

۴- مسلمانی که سپر کفار شده باشد را می توان کشت.

چند اشکال در قصاص و پاسخ.

۱- جنایاتی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده و شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می کنید.

۲- انتقام بد است.

۳- مرض روانی داشته؟

۴- کار اجباری به نفع اقتصاد

حذف موجود خطرناک و مزاحم یکی از مسائل اساسی دآمداری ، کشاورزی و طب است و هر یک از سؤالات فوق می تواند بهانه برای خون ریزی باشد.

۱. قدرت خدا

۱. اراده و مشیت

۱. مراحل قبل از قدرت

اراده به معنای خواستن همراه با امید و علاقه و دستور انجام است ، هم در آفرینش و هم در قانون به کار می رود (پیام قرآن)

مشیت مرحله قبل از اراده است و معمولاً در آفرینش به کار می رود (التحقیق و روایات) .

۲. تفاوت اراده انسان با اراده خدا

امام رضا (ع): اراده انسان تمایل درونی اوست که همراه با فکر و همت و حرکت است، اما اراده خداوند نیازی به تصور و فکر و حرکت ندارد:

عَنْ صِهْمَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَمِنَ الْخَلْقِ قَالَ فَقَالَ الْإِرَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِيرُ وَمَا يَبْدُو لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ وَأَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَاِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يَرَوِي وَلَا يَهُمُّ وَلَا يَتَفَكَّرُ وَهَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَةٌ عَنْهُ وَهِيَ صِفَاتُ الْخَلْقِ فَاِرَادَةُ اللَّهِ الْفِعْلُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِلَا لَفْظٍ وَلَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا تَفَكُّرٍ وَلَا كَيْفَ لِذَلِكَ كَمَا أَنَّهُ لَا كَيْفَ لَهُ [كافی، ج ۱، ص ۱۰۹].

۲. ویژگی های قدرت خدا

- قدرت او مطلق است: هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [ملک/ ۱].
- خسته و عاجز نمی شود: وَ لَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ [احقاف/ ۳۳].
- قدرت او همراه با علم است: وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ [روم/ ۵۴].
- باز هم توان آفرینش دارد: قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ [اسراء/ ۹۹].
- در برابر قدرت او مانعی نیست: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ [فاطر/ ۴۴].
- از ما می خواهد تا به قدرت او ایمان آوریم: لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [طلاق/ ۱۲].
- قدرت تبدیل و تغییر آفرینش دارد: إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ [معارج/ ۴۱-۴۰].
- اعمال قدرتش نیازی به زمان ندارد: كُنْ فَيَكُونُ [آل عمران/ ۴۷].
- كَلِمَةُ الْبَصْرِ [نحل/ ۷۷].
- مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً [لقمان/ ۲۸].
- کلمه قدیر فقط در مورد خدا به کار رفته است.
- جز او دیگری نه: بِيَدِهِ الْمُلْكُ [ملک/ ۱].
- قدرت خدا به محال تعلق نمی گیرد. دبیر ریاضی هم نمی تواند بگوید: دو ضرب در دو می شود پنج.

۳. آثار اعتقاد به قدرت خدا

- امید و دلگرمی و عشق و دوری از یأس
- تهدید و هشدار برای افراد مغرور
- اثبات معاد و پذیرش امکان آن
- انگیزه عبادت و بندگی
- دست مایه توکل، اطمینان، تسلیم، رضا، انفاق، شجاعت و سایر کلمات
- قطع امید از بت ها طاغوت ها و خدانامها.

۴. نمونه های از قدرت خدا

بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ [ابراهیم/ ۳۷] .

ولی جنگل های سرسبز مرکز پرندگان

در کنار خاک عرفات بخشیده می شود در کتابخانه مجرم باقی می ماند

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ [صف/ ۸] .

فرشته به صورت آدم و آدم به صورت میمون می شود

انسان عابد شیطان و ساحران اول مؤمن می شوند

انسان : در جنگ خواب شیرین : ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاساً [آل عمران/ ۱۵۴] .

در خواب شیرین رؤیای جنگ می بیند.

انسان : عموی حضرت ابراهیم (ع) و حضرت محمد (ص) بت پرست اما او ایس قرنی مؤمن می شود.

انسان : زمین و آسمان به هم گره می خورد تا فرزندی (عیسی علیه السلام) متولد شود (فرشته از آسمان و مریم از زمین)

برادر قاتل می شود (داستان هاییل و قابیل) و قاتل پدر (موسی در کاخ فرعون رشد می کند)

گویندها نا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى [نازعات/ ۲۴] .

می شود : فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً [یونس/ ۹۲] .

یک جمعیت شعار می دهند : لَا طَاقَةَ لَنَا [بقره/ ۲۴۹] .

یک نوجوان به تنهایی : وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ [بقره/ ۲۵۱] .

گاهی یک شتر حریم دارد : لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ [اعراف/ ۷۳] .

گاهی انسانها می شوند : كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ [اعراف/ ۱۷۹] .

به قصد تصاحب مال التجاره می روند پیروزمندانه از جنگ بدر سر در می آورند

به قصد گرم کردن همسر به دنبال آتش می رود ، با مقام رسالت بر می گردد.

به قصد کمک به مظلوم گام بر می دارد یک همسر خوب نصیبت می شود

انسان که اشرف مخلوقات است درست شده از ماء مهین

مرده به مرده می خورد زنده می شود "ماجرای زدن گاو مرده به بدن مرده"

انسان : روى أن رجلا- جاء إلى النبي ص ليعلمه القرآن فانتهى إلى قوله تعاليفمن يعمل مثقال ذرّة خيراً يره و من يعمل مثقال

ذرّة شراً يره [(زلزال- ۸-۷)] فقال يكفيني هذا و انصرف فقال رسول الله (ص) انصرف الرجل و هو فقيه [بحار الأنوار ، ج ۸۹ ،

ص ۱۰۷] .

وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ [جاثیه/ ۲۳] .

یک آب و یک خاک : مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ [فاطر/ ۲۸] .

از درون کاخ ، ضد کاخ : انسان

یک گوشت و یک غذا ، موی سر و موی ابرو

انسان : درون خانه تربیت ، ضد تربیت

آتش : يَزِدَا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ [انبیاء/ ۶۹] .

مریم که سالم است مائده آسمانی ، حالا که مریض و در حال زایمان است : وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ [مریم/ ۲۵] .

انسان : یک دختر ، کوثر می شود وَ وَبَيْنَ شُهُوداً [مدثر / ۱۷] .

محو می ش... S

انسان : قوم عاد با باد. فرعون با آب.

انسان : رساله‌ای به چند زبان ترجمه می شود بدون مقلد ولی آن همه مقلد برای رساله‌ای که اصلاً چاپ نشده است.

انسان : قبر رقیه در شام. قبر معاویه در شام کجا است؟

توطئه امریکا و شنهای طبس.

کویت میزبان امام خمینی نشد میزبان صدام گشت.

زبان بند می آید ولی پوست حرف می زند.

گوینده : أَنَا أَحْيَى وَ أُمَيَّتُ [بقره / ۲۵۸] .

می شود : فَبُهِتَ [بقره / ۲۵۸] .

در آیهارادوا به کیداً فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء / ۷۰] .

می بینیم که‌آرادوا به کیداً

می شود : فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ

سلیمان مورد تحقیر مورچه قرار می گیرد.

هدهد معلم سلیمان می شود

فیل سوار با سنگ ریزه پرندگان نابود می شود

اشراف مخلوقاً وَ هُنَّ الْبُيُوتِ

یک کشور با یک خواب از قحطی نجات می یابد.

تهمت مردم با گواهی نوزاد در گهواره خنثی می شود.

تمام ابتکارات با انگشت شصت.

بزرگترین عکس‌ها با کوچکترین دوربین‌ها

قعر چاه ، تا عزیز مصر.

متروک‌ترین قسمت زمین ، محبوب‌ترین منطقه و قبله گاه می شود.

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ [قصص / ۷۹] .

یک کلاغ معلم چند میلیارد انسان می شود

یک هدهد واسطه اسلام یک کشور می شود

یک عصا از یک نفر دو عمل متضاد می کند

سیئات به حسنات تبدیل می شود.

حسنات با حبط محو می شود

وَ يَكَاَنَّهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ [قصص / ۸۲] .

انسانی که از ضعف آفریده شده ، زمین و آسمان را جولانگاه خود قرار می دهد.

یا نار کونی بَرِّدَا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ [انبیاء / ۶۹] .

أَنْتَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ [آل عمران/ ٤٠].
وَ أُبْرِي الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ [آل عمران/ ٤٢].

كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا [مريم/ ٢٩].

أَنْتَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشْرٌ وَلَمْ أَكْ بَغِيًّا قَالَ كَذَلِكَ [مريم/ ٢٠-٢١].

هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَنِينًا [مريم/ ٢٥].

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحَى اللَّهُ الْمَوْتَى [بقره/ ٧٣].

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ [فيل/ ٥].

أَحْطَتْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ [نمل/ ٢٢].

از نیشکر شیرین تا حنظل تلخ

از گیاهان دارویی تا انواع سموم

از گیاهان ذره بینی تا نهنگ‌های سی متری

از قلب ذره‌ای تا قلب یک تنی

از عمق اقیانوس تا پرواز در اوج آسمان

همه از واحدهای کوچکی به نام سلول و اتم ساخته می‌شوند.

میلیون‌ها راز و رمز در قالب کلمات و الفبای ساده می‌شود قرآن معجزه الهی.

٥. پاسخ به شبهه

١- آیا کارهای انسان به اختیار خود اوست یا به اراده الهی است؟

پاسخ: قدرت انسان در طول قدرت خداست. نظیر روشن و خاموش کردن چراغ که ضمن اینکه در اختیار ماست در اختیار اداره برق هم هست.

٢- آیا خداوند قدرت بر کار ناپسند دارد؟

امکان ذاتی دارد اما امکان وقوعی ندارد. زیرا انجام هر کاری علاوه بر قدرت مصلحت هم می‌خواهد.

آیا خداوند کار شر انجام می‌دهد؟

مجوسیان به خاطر همین اشکال برای جهان دو مبدا قائل شدند: یزدان و اهریمن.

پاسخ: آنچه را ما شر می‌دانیم یا جنبه عدمی دارد یا جنبه نسبی دارد یا ناشی از جهل ماست.

١. قدرت و محبت

١. دیدگاه اسلام

١. اعمال قدرت و محبت در جای خود

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِحَمِيدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْنِكَ وَأَيَقُنْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ [تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ١٠٨].

وَ يُوَثِّرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ [حشر/ ۹]

وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا [دهر/ ۸]

پیامبر (ص) به کسی که هیچ یک از ده فرزند خود را نبوسیده بود فرمود: مَنْ لَأ يَرْحَمَ لَأ يَرْحَمَ [المناقب ، ج ۴ ، ص ۲۵]

۲. قدرت و ویژگی ایمان

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [مریم/ ۱۲]

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَيْسَاءُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ [آل

عمران/ ۱۴۶]

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ [صف/ ۴]

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ [فتح/ ۲۹]

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال/ ۶۰]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۶۱]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْقُدْرَةُ تَذْهَبُ الْحَفِيظَةَ (کینه) [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۸ ، ص ۴۶]

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/ ۱۹۰]

قال النبی (ص): لا ينبغي للمؤمن أن يكون جباناً

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْجُبْنِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۸۵]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَخْلِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۷۲]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يَسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَأ يَسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۴۱]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْعِزَّ فِي الدُّنْيَا وَ فِي دِينِهِ وَ الْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ وَ الْمَهَارِيَةَ فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ [

کافی ، ج ۸ ، ص ۲۳۴]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا [نهج البلاغه ، خطبه ۲۷]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَأ يُوَحَّدُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى [نهج البلاغه ، نامه ۵۳]

لَأ تَأْخُذَكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ [نور/ ۲]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَوْنَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا [نهج البلاغه ، نامه ۴۷]

۲. دیدگاه فلاسفه غربی

۲۵۰۰ سال قبل می گفتند حق با قوی است.

سقراط ، ارسطو ، افلاطون و بعد مسیحیت ، این منطق را کنار گذاشت.

در قرن ۱۶ بیکن انگلیسی و دکارت فرانسوی چنین می گفتند: علم باید در خدمت طبیعت باشد نه کشف حقیقت.

بعد دیدیم علم انیشتن در اختیار روزولت قرار گرفت و علم خدمتگزار زور شد نه جامعه.

نیچه فیلسوف فرانسوی می گوید: اقوی اصلح است.

حالا که هستیم باید به هر نحوی کامیاب باشیم.

مارکس: دین ساخت اقویا برای استحمار و استثمار و فقراء است.

نیچه: دین ساخت محرومان برای مهار اقویا است.

تمام فرهنگ اروپا و آمریکا امروز بر اساس افکار نیچه است.

این دو صفحه از مطهری عزیز از کتاب انسان کامل است.

سوسیالیزم : کمال در آن است که من نباشد ما باشیم.

مالکیت اختصاصی نباشد ، اشتراکی باشد.

اسلام می گوید مالکیت باشد لکن انسانیت را رشد دهید تا دل بستگی شدید نداشته باشید.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اغْرَبِي عَنِّي فَوَاللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَدْلِينِي وَ لَا أَسْلَسُ لَكَ فَتَقُودِينِي [نهج البلاغه ، نامه ۴۵]

(از دیده‌ام پنهان شو به خدا سوگند نایستم تا که مرا خوار کنی و گردن‌بندت ندهم تا از این سو بدانسویم کشانی)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۳۳]

۱. قرآن و نسل

۱. قرآن و نسل

رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ [بقره/۱۲۸]

وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ [انعام/۸۴]

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ [کوثر/۱]

وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمْ الْبَاقِينَ [صافات/۷۷]

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ [شعراء/۱۳۳]

إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ [طور/۲۶]

وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا [ص/۴۳]

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَا [مریم/۵۹]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا [تحریم/۶]

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [زمر/۱۵]

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ [لقمان/۱۷]

يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ [لقمان/۱۳]

يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ [يوسف/۵]

إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي [بقره/۱۳۳]

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ [ابراهیم/۳۵]

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى [صافات/۱۰۲]

يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ [هود/۴۲]

در مباحثه : اَبْنَاءَنَا وَ اَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ [آل عمران/۶۱]

ابواب زنا ، عده ، نکاح ، طلاق ، آداب زناشویی ، لقمه حلال.

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ [نساء/۱۱]

لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ [انعام/۱۵۱]

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام/۱۴۰].

وَ اسْتَفْزَزُ مَنْ اسْتِطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أُجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [اسراء/۶۴]. (پیشنهاد سرمایه گذاری شرکت و جاسوسان خود را به اسم کارشناس فنی، مشاور، تکنیسین و...) و الاولاد (بورس تحصیلی، فیلم، کلپ) (از طریق زنا و آمیزش در حال حیض یا در حال مستی) (در تفسیر برهان: نطفه از مال حرام، نطفه بدون بسم الله)

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ [بقره/۲۰۵].

همین که با رسول الله (ص) سخن می گوید کلمه اعطاء مطرح است. انا أعطيناك الكوثر [کوثر/۱]. ولی همین که با مردم لجوج که می گویند سواً علینا أَعْظَتْ أُمُّ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ [شعراء/۱۳۶]. سخن می گوید می فرماید: أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنَ [شعراء/۱۳۳].

وَ لَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ [بقره/۲۲۱].

وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكُحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ [نور/۳].

وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ [نور/۲۶].

هدف از آمیزش جنسی فرزند صالح و ذخیره بودن اوست.

نساوكم حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ [بقره/۲۲۳].

دختر و پسر فرقی ندارد

انبیاء در دعای فرزند مسئله دختر یا پسر بودن را مطرح نمی کردند.

ذریه طیبه می خواستند.

لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا [نساء/۱۱].

يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ [شوری/۴۹].

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْمَأْنَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ [نحل/۵۸-۵۹].

سپاس از خدا به خاطر فرزند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ [ابراهيم/۳۹].

ناسپاسی از خدا به خاطر فرزند

فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لئن آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنكوننَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ [اعراف/۱۹۰-۱۸۹].

آینده نگری برای فرزندان

وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ ليقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [نساء/۹].

فرزند را به خداوند بسپاریم

مادر مریم گفت: إِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [آل عمران/۳۶].

ابراهيم (ع) گفت: وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ [ابراهيم/۳۵].

کدام فرزند در دست کدام والدین

اگر فرزند فاطمه زهرا (س) و پدر رسول خدا (ص) بود. تعبير: أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ [کوثر/۱].

ولی اگر فرزند ناهلان و پدر كفار باشد : اَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَيْنِينَ [شعراء/۱۳۳]
وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ [بقره/۲۳۳]

۲. اهمیت به ایمان نسل

إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ [طور/۲۶]

إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي [بقره/۱۳۳]

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً [تحریم/۶]

وَ وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَ يَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ [بقره/۱۳۲]

دعا برای وجود فرزند

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ [مریم/۵-۶]

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً [آل عمران/۳۸]

جالب این که درخواست نکرد که پسر باشد یا دختر.

دعا برای اصلاح فرزند

وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا [مریم/۶]

وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي [احقاف/۱۵]

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا [فرقان/۷۴]

قرآن و نسل ، صفحه ۳

ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً [آل عمران/۳۸]

دعا برای رهبری فرزند

وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/۱۲۴]

گاهی اولاد زینت آخرت است

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيُؤْتِنِي [نوح/۲۸]

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ وَالِدِي [نمل/۱۹]

يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمِرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ [صافات/۱۰۲]

گاهی زینت دنیا

الْمَالُ وَ النَّبُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/۴۶]

زِينَةَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبِينَ [آل عمران/۱۴]

أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا [كهف/۳۴]

نسلی که راه حق را ادامه دهد

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَيَّ النَّاسِ [

يوسف/۳۸]

وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ [زخرف/۲۸]

نسلی که راه حق را محو می کند

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً [مريم/ ۵۹].
قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ [بقره/ ۲۵۶].

نسلی که در پیروی حق تابع والدین است

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ [طور/ ۲۱].
وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ [رعد/ ۲۳].

۳. والدین

۱. سفارش

لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ [انعام/ ۱۵۱].

وَ تَكَاثُرَ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حدید/ ۲۰].

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ [نساء/ ۱۱].

لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [ممتحنه/ ۳].

وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى [سبأ/ ۳۷].

لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئاً [لقمان/ ۳۳].

۲. هشدار

۱. لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [ممتحنه/ ۳].

۲. وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى [سبأ/ ۳۷].

۳. إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ [تغابن/ ۱۴].

۴. إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ [تغابن/ ۱۵].

۵. لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً [آل عمران/ ۱۰].

۶. فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ [توبه/ ۵۵].

۷. وَ اتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً [نوح/ ۲۱].

۸. تَكَاثُرَ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حدید/ ۲۰].

۹. وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ [سبأ/ ۳۵].

۱۰. أَيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُنْمِدُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَيْنَ نَسَارِعٍ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ [مومنون/ ۵۵-۵۶].

نسلی که در پیروی از حق تابع والدین نیست

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود/ ۴۶].

وَ هُمَا يَشْتَغِيَانِ اللَّهَ وَ يَلِكُ آمِنٌ [احقاف/ ۱۷].

مواردی که فرزند عامل انحراف والدین می شود.

لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [منافقون/ ۹].

شَغَلْتَنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا [فتح/ ۱۱].

إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ [تغابن/ ۱۴].

لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً [نوح/ ۲۱].

۴. فرزندان و نسل

۱. سفارش به فرزندان

وَ أُمِّرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِرْ عَلَيْهَا [طه/۱۳۲]

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أُمِّرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/۱۳]

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ [لقمان/۱۷]

لقمان : يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ [لقمان/۱۶]

وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ [مریم/۵۵]

إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ [طور/۲۶]

يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ [يوسف/۵]

إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي [بقره/۱۳۳]

۲. هشدار به فرزندان

وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا [لقمان/۱۵]

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ [انعام/۱۴۰]

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ [شوری/۴۵]

وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا [نوح/۲۷]

۱. قرآن

۱. شناسنامه قرآن

قرآن؛ یعنی کتاب خواندنی ، حدود ۷۰ مرتبه این واژه در قرآن به کار رفته. هیچ کتابی در تاریخ بشر اینقدر خوانده نشده است.

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنِ مُبِينٍ [نحل/۱] .

قرآن نام کتاب است ، به اعتبار اینکه قرائت می شود [المیزان ، ج ۱۵ ، ص ۳۷۰] .

عن النبی (ص) : عدد درج الجنة عدد ای القرآن فاذا دخل صاحب القرآن الجنة قيل له اقرء و ارق لكل آیه درجه فلاتكون فوق حافظ القرآن درجه [الحیوه ، ج ۲ ، ص ۱۱۲] .

عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ : " الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَمَنْ وَقَرَ الْقُرْآنَ فَقَدَ وَقَرَ اللَّهَ وَ مَنْ لَمْ يُوَقِّرِ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتِخَفَّ بِحُرْمَةِ اللَّهِ حُرْمَةً الْقُرْآنِ عَلَى اللَّهِ كَحُرْمَةِ الْوَالِدِ عَلَى وَالدِهِ " [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۶] .

اطلاعات عمومی درباره قرآن

تعداد ۲۲۰۰ تفسیر داریم که ربع آن مال شیعه و سه چهارم آن مال اهل سنت است.

کوتاه ترین و بلندترین آیه ، آیه مدهامتان سوره الرحمن آیه

و بزرگترین آن آیه ۲۸۲ سوره بقره است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَزْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَإِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا بَيْعًا كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

کوچکترین سوره ، کوثر و بزرگترین سوره بقره.

۲۱- نام پیامبران در قرآن.

۲۲- اولین و آخرین آیه.

۲۳- موضوعاتی که قرآن روی آن آیات زیادی دارد مثلا :

الف : آیات الاحکام ، ۵۰۰ آیه.

ب : آیات معاد بیش از ۱۰۰۰ آیه.

ج : آیات بنی اسرائیل ، ۹۰۰ آیه

د : آیات اخلاق

سوره های مدنی

۱- مطففین ، ۸۳.

۲- بقره ، ۲.

۳- انفال ، ۸.

۴- آل عمران ، ۳.

۵- حشر ، ۵۹.

۶- احزاب ، ۳۳.

۷- نور ، ۲۴.

۸- ممتحنه ، ۶۰.

۹- فتح ، ۴۸.

۱۰- نساء ، ۴.

۱۱- حج ، ۲۲.

۱۲- حدید ، ۵۷.

۱۳- محمد ، ۴۷.

۱۴- دهر ، ۷۶.

قرآن ، صفحه ۲

۱۵- طلاق ، ۶۵.

۱۶- بینه ، ۹۸.

- ۱۷- جمعه ، ۶۲ .
- ۱۸- سجده ، ۳۲ .
- ۱۹- مومن ، ۴۰ .
- ۲۰- منافقون ، ۶۳ .
- ۲۱- مجادله ، ۵۸ .
- ۲۲- حجرات ، ۴۹ .
- ۲۳- تحریم ، ۶۶ .
- ۲۴- تغابن ، ۶۴ .
- ۲۵- صف ، ۶۱ .
- ۲۶- مائده ، ۵ .
- ۲۷- براءت ، ۹ .
- ۲۸- فتح ، ۱۱۰ .
- ۲۹- واقعه ، ۵۶ .
- ۳۰- عادیات ، ۱۰۰ .
- ۳۱- معوذتین ، ۱۱۳ و ۱۱۴ .
- سوره های مکی
- ۱- اقرا ،
- ۲- ن و القلم ،
- ۳- ضحی
- ۴- مزمل
- ۵- مدثر
- ۶- فاتحه
- ۷- تبت
- ۸- کورت
- ۹- اعلى
- ۱۰- اللیل
- ۱۱- فجر
- ۱۲- انشراح
- ۱۳- رحمان
- ۱۴- عصر
- ۱۵- کوثر
- ۱۶- تکاثر

- ١٧- ماعون
- ١٨- فيل
- ١٩- نجم
- ٢٠- عبس
- ٢١- قدر
- ٢٢- شمس
- ٢٣- بروج
- ٢٤- تين
- ٢٥- ايلاف
- ٢٦- قارعه
- ٢٧- قيامت
- ٢٨- همزه
- ٢٩- مرسلات
- ٣٠- ق
- ٣١- بلد
- ٣٢- طارق
- ٣٣- قمر
- ٣٤- ص
- ٣٥- اعراف
- ٣٦- جن
- ٣٧- يس
- ٣٨- فرقان
- ٣٩- فاطر
- ٤٠- مريم
- ٤١- طه
- ٤٢- شعراء
- ٤٣- نمل
- ٤٤- قصص
- ٤٥- بني اسرائيل
- ٤٦- يونس
- ٤٧- هود
- ٤٨- يوسف

٤٩- هجر

٥٠- انعام

٥١- صافات

٥٢- لقمان

٥٣- مومن

٥٤- حم سجدہ

٥٥- شوری

٥٦- زخرف

٥٧- سبا

٥٨- زمر

٥٩- دخان

٦٠- جاثیہ

٦١- احقاف

٦٢- ذاریات

٦٣- غایشه

٦٤- كهف

٦٥- نحل

٦٦- نوح

٦٧- ابراهيم

٦٨- انبیاء

٦٩- طور

٧٠- ملك

٧١- حاقله

٧٢- معارج

٧٣- نبا

٧٤- نازعات

٧٥- انفطار

٧٦- روم

٧٧- عنكبوت

قلب قرآن : (یس)

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : " إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يَس " [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٢٣] .

سنام قرآن : (بقره)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامًا وَ سَنَامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقْرَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٣٣] .
٣- سيد قرآن : (بقرة)

قال رسول الله لعلی ابن ابيطالب (ع) : " سيد الكلام القرآن و سيد القرآن البقره و سيد البقره آيه الكرسي يا على ان فيها لخمسين كلمه و في كل كلمه خمسون بركه " [مجمع البيان ، ج ١ ، ص ٣٦١] .

عن علي بن أبي طالب (ع) قال : " سمعت حبيبي رسول الله (ص) يقول هبط على جبرئيل فقال يا محمد إن لكل شيء سيدا فسيد البشر آدم و سيد ولد آدم أنت و سيد الروم صهيب و سيد فارس سلمان و سيد الحبش بلال و سيد الشجر السدر و سيد الطير النسر و سيد الشهور رمضان و سيد الأيام يوم الجمعة و سيد الكلام العربية و سيد العربية القرآن و سيد القرآن سورة البقرة " [بحار الأنوار ، ج ٦١ ، ص ٣١] .

و كان علي (ع) إذا رأى أحدا من شيعته قال : " رحم الله من قرأ إنا أنزلناه و عنه عليه السلام لكل شيء ثمرة و ثمرة القرآن إنا أنزلناه و لكل شيء كنز و كنز القرآن إنا أنزلناه و لكل شيء عون و عون الضعفاء إنا أنزلناه و لكل شيء يسر و يسر المعسرين إنا أنزلناه و لكل شيء عصمة و عصمة المؤمنين إنا أنزلناه و لكل شيء هدى و هدى الصالحين إنا أنزلناه و لكل شيء سيد و سيد القرآن إنا أنزلناه و لكل شيء زينة و زينة القرآن إنا أنزلناه و لكل شيء فسطاط و فسطاط المتعبدين إنا أنزلناه و لكل شيء بشري و بشري البرايا إنا أنزلناه و لكل شيء حجة و الحجة بعد النبي في إنا أنزلناه فآمنوا بها قيل و ما الإيمان بها قال إنها تكون في كل سنة و كل ما ينزل فيها حق " [بحار الأنوار ، ج ٨٩ ، ص ٣٣١] .
عروس قرآن (الرحمن)

عَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) عَيْنَ آبَائِهِ عَنْهُ (ص) قَالَ : " لِكُلِّ شَيْءٍ عَرُوسٌ وَ عَرُوسُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الرَّحْمَنِ حَيْلٌ ذِكْرُهُ " [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٥١] .

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْقُرْآنِ الْحَوَامِيمُ مِنْ رَوْضَاتِ حَسَنَاتٍ مُحْصَنَاتٍ مُتَجَاوِرَاتٍ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَزْتَعَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَلْيَقْرَأِ الْحَوَامِيمَ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٢١٩] .
قَالَ النَّبِيُّ : لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ [الكافي ، ج ٢ ، ص ٦١٥] .
بهار قرآن (ماه رمضان)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : " مَنْ قَرَأَ آيَةً فِي رَمَضَانَ أَوْ سَبَّحَ كَانَ لَهُ مِنَ الْفَضْلِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِي عَلَى أُمَّتِي " [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٤٢٢] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : " لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَ رَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ " [الكافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٠] .
بهار قرآن

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : " لِكُلِّ شَيْءٍ رَبِيعٌ وَ رَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ " [الكافي ، ج ٢ ، ص ٦٣٠] .
ريحانه قرآن : (يس)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ يَسَ فَإِنَّهَا رِيحَانَةُ الْقُرْآنِ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٢٥] .
ذروه القرآن : (آية الكرسي)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً وَ ذِرْوَةُ الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ وَ إِنِّي لَأَشْتَعِينُ بِهَا عَلَى صُعُودِ الدَّرَجَةِ [وسائل الشيعة ، ج ١١ ، ص ٣٩٦] .

ام القرآن : (فاتحه الكتاب)

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : " سَمِعَ بَعْضُ آبَائِي رَجُلًا يَقْرَأُ أُمَّ الْقُرْآنِ فَقَالَ شُكْرٌ وَ أَجْرٌ ... " [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۲] .

قَالَ قَرَأْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَقَالَ : " وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ لَا فِي الزَّبُورِ وَ لَا فِي الْفُرْقَانِ مِثْلَهَا هِيَ أُمَّ الْكِتَابِ وَ أُمَّ الْقُرْآنِ وَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَ هِيَ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ عَبْدِهِ وَ لِعَبْدِهِ مَا سَأَلَ " [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۳۱] .

جمال القرآن : (بقره و آل عمران)

عن علي (ع) : جمال القرآن البقرة و آل عمران [غررالحکم ، ص ۱۱۰] .

۲. صفات و ویژگی های قرآن

۱. قرآن از دیدگاه قرآن

۱- قرآن کریم کتابی است که از ناحیه خداوند متعال نازل شده است.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ [غافر / ۱] .

۲- قرآن کریم بهترین سخن الهی است

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ [زمر / ۲۳] .

۳- قرآن کریم کتابی است که مایه هدایت همه انسانها است :

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ [بقره / ۱۸۵] .

گرچه پرهیزکاران از هدایت آن بهره می‌برند

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ [بقره / ۲] .

هذا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ [آل عمران / ۱۳۸] .

۴- قرآن کریم کتابی است که مایه انذار همه مردم است

قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ [انعام / ۱۹] .

گرچه تنها در اهل خشیت و ترس موثرواقع می‌شود

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّن يَخْشَاهَا [نازعات / ۴۵] .

۵- قرآن کریم کتابی است که مایه ذکر و یادآوری است

وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ [يس / ۶۹] .

گرچه اهل ایمان از تذکر آن بهره‌مند می‌شوند :

وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ [ذاریات / ۵۵] .

۶- قرآن کریم موعظه و پند الهی است :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ [يونس / ۵۷] .

۷- قرآن کریم کتاب شفا و درمان برای مومنان است

وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا [اسراء / ۸۲] .

۸- قرآن کریم کتابی است که هرگز باطل در آن راه پیدا نمی کند

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ [فصلت / ۴۲] .

۹- قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر اکرم است که انس و جن از آوردن همانند آن عاجز هستند.

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً [اسراء / ۸۸] .

ویژگی های قرآن کریم

۱- هیچ شکی در او نیست : ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ ۲- هدایت برای پرهیزکاران : هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ [بقره/ ۲] .

۳- هیچ کژی در آن نیست :

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [زمر/ ۲۸] .

۴- بیانگر همه چیز :

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ [نمل/ ۸۹] .

۵- شکست ناپذیر :

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ [فصلت ، ۴۲] .؟؟؟

۶- "فرقان" جدا کننده حق از باطل :

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا [فرقان/ ۱] .

۷- بهترین سخن :

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ [زمر/ ۲۳] .

۸- مایه هدایت مردم :

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ [بقره/ ۱۸۵] .

۹- مایه اندرز برای متقین :

هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ [ال عمران/ ۱۳۸] .

۱۰- مایه بشارت برای مومنان :

هُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ [نمل/ ۲] .

۱۱- مایه انداز :

وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ هَذَا الْقُرْآنِ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ [انعام/ ۱۹] .

۱۲- مایه شفا و رحمت :

وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا [اسراء/ ۸۲] .

۱۳- کتاب پربرکت :

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ [انعام/ ۹۲] .

۱۴- کتاب نور و آشکار :

فَدَجَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ [مائده/ ۱۵] .

۱۵- کتاب خیر :

وَ قِيلَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا [نحل/ ۳۰] .

۱۶- کتاب بزرگ :

وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ [حجر/ ۸۷] .

۱۷- کتاب مجید :

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ [ق/ ۱] .

۱۸- کتاب کریم :

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ [واقعه/ ۷۷] .

۱۹- کتاب آسان :

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ [قمر/ ۱۷] و همین عبارت در آیات ۲۲ و ۳۲ و ۴۰ سوره قمر تکرار شده.

۲۰- کتاب سنگین :

إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا [مزمل/ ۵] .

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ [دخان/ ۳] .

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا [مریم/ ۹۷] .

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ [دخان/ ۵۸] .

۲۱- سایر ویژگیها :

الرَّحْمَنِ عَلَّمَ الْقُرْآنَ [الرحمن/ ۱ و ۲] .

إِنَّهُ لَقَوْلٌ رَسُولٍ كَرِيمٍ

وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ

وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [حاقه/ ۴۰ تا ۴۳] .

إِنَّا عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَ قُرْآنُهُ [قیامت/ ۱۷] .

فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ [قیامت/ ۱۸] .

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ [قیامت/ ۱۹] .

فَبَأَى حَدِيثٍ بَعْدَهُ يَوْمِنُونَ [اعراف/ ۱۸۵] .

فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ [عبس/ ۱۳] .

مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ [عبس/ ۱۴] .

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ [عبس/ ۱۵] .

كِرَامٍ بَرَرَةٍ [عبس/ ۱۶] .

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ [بروج/ ۲۱] .

فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ [بروج/ ۲۲] .

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر/ ۹] .

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ [انعام/ ۳۸] .

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ [انعام/ ۹۲] .

هذا بيان للناس وهدى وموعظة للمتقين [ال عمران/ ١٣٨].

إن هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ [ال عمران/ ٦٢].

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [نساء/ ٨٢].

قرآن تنها کافی نیست بیانگر لازم است

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [نحل/ ٤٤].

٢. قرآن از دیدگاه اهل بیت

١- قرآن کریم کتابی است که برتری آن نسبت به دیگر سخنان همانند برتری خداوند نسبت به انسانها است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ [مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٢٣٧].

٢- قرآن کریم سفره آماده الهی است

وَعَنْ النَّبِيِّ (ص): أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادُّبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَادُّبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ [وسائل الشيعة، ج ٦، ص ١٦٨].

٣- قرآن کریم نور الهی است که هرگز خاموش نمی شود.

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يُخْبَوُ تَوْقُدُهُ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ ٣١٥ القرآن الكريم ... [نهج البلاغه، ص ٣١٥].

٤- قرآن کریم دریایی است که کسی به عمق آن نخواهد رسید:

وَبَحْرًا لَا يَذْرُكُ قَعْرُهُ [نهج البلاغه، ص ٣١٥].

٥- قرآن کریم کتابی است که هر قلبی ظرف معارف آن باشد از عذاب الهی در امان است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَعْذِبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ [وسائل الشيعة، ج ٦، ص ١٦٧].

٦- جامعیت:

قرآن اختصاص به مورد شأن نزول ندارد، بلکه شامل هر مورد مشابه هم می شود. نظیر مثل ها که برای تمام موارد مشابه قابل

استفاده است که ما نام آن را جری می گذاریم. [الميزان، ج ٣، ص ٦٨].

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ [نحل/ ٨٩].

ما كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ [يوسف/ ١١١].

مثلا- امام هادی درباره زنا کاری که نصرانی بود و مسلمان شد تا از حد خوردن نجات یابد، فرمودند: فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ

إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا.

قَدَّمَ إِلَى الْمُتَوَكِّلِ رَجُلٌ نَصْرَانِي فَجَرَّ بِأَمْرِهِ مُسْلِمَةً فَأَرَادَ أَنْ يَقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ فَأَسْلِمَ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْتَمَ: قَدْ هَدَمَ إِيْمَانُهُ شِرْكَهُ وَ

فَعَلَّهُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: يَضْرِبُ ثَلَاثَةَ حُدُودٍ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: يَفْعَلُ بِهِ كَذَا وَ كَذَا فَأَمَرَ الْمُتَوَكِّلُ بِالْكِتَابِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (ع) وَ

سُؤَالِهِ عَنْ ذَلِكَ. فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ كَتَبَ يَضْرِبُ حَتَّى يَمُوتَ فَأَنْكَرَ يَحْيَى بْنُ أَكْتَمَ وَ أَنْكَرَ فَفَقَّهَاءُ الْعَسِيْكَرِ ذَلِكَ وَ قَالُوا يَا أَمِيرَ

الْمُؤْمِنِينَ سَلْ عَنْ هَذَا فَإِنَّهُ شَيْءٌ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ كِتَابٌ وَ لَمْ تَجِئْ بِهِ سُنَّةٌ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنْ فَهَاءُ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَنْكَرُوا هَذَا وَ قَالُوا: لَمْ

يَجِئْ بِهِ سُنَّةٌ وَ لَمْ يَنْطِقْ بِهِ كِتَابٌ فَسَبَّحْنَا لِمَا لَمْ أَوْجِبَتْ عَلَيْهِ الضَّرْبُ حَتَّى يَمُوتَ؟ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [فَلَمَّا أَحْسُوا]

فَلَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ

فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ قَالَ: فَأَمَرَ بِهِ الْمُتَوَكِّلُ فَضْرِبَ حَتَّى مَاتَ [الكافي، ج ٧، ص ٢٣٨].

عن الامام الباقر (ع): ان الله لم يدع شيئا تحتاج اليه الامه الى يوم القيامة الا انزله في كتابه [بحار، ج ٩٢، ص ٨٤]. [؟؟؟]

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): مِمَّا مِنْ أَمْرِ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَضَلُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ [الكافي،

ج ۱، ص ۶۰].

۷- تازگی :

سأل أبا عبد الله (ع) ما بال القرآن لا يزداد عند النشر و الدراسة إلا غضاضة. فقال : " لأن الله لم ينزله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم غض إلى يوم القيامة " [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۸۷].

۸- القاء آن جوری است که عوام و خواص هر کدام به قدر فهمشان در می یابند. [المیزان ، ج ۱۹ ، ص ۷۷].

۹- حکیم؛ یعنی لغو ، بیهوده و ضعف ندارد.

۱۰- ذکر مبارک :

ثابت و کثیر البرکات است؛ خیر قرآن به کافر و مومن می رسد. دنیای امروز با اینکه قرآن را نپذیرفته ، ولی عملا الهاماتی از معارف آن گرفته است. [المیزان ، ج ۱۴ ، ص ۳۲۴].

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ [نهج البلاغه ، ص ۴۲۱].

۱۱- هماهنگ : أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا [نساء/ ۸۲].

۱۲- سنگینی کلام از طرف خدا بودن برای عارف سنگینی دارد ، لذا هنگام نزول وحی حال پیامبر (ص) شبیه اغماء می شد.

دستور اقامه دین در فضای شرک سنگین است. [المیزان ، ج ۲۰ ، ص ۱۳۹].

ظاهر و باطن و تفسیر و عمق سنگینی دارد.

آیه ذیل نیز دلیل بر سنگین بودن قرآن است.

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ [حشر/ ۲۱].

۱۳- با عظمت است.

وَ لَوْ أَنْ قُرْآنًا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلِّ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا [رعد/ ۳۱].

۱۴- تجلی است

و قال الصادق (ع) : لقد تجلى الله لخلقه في كلامه و لكنهم لا يبصرون [بحار الأنوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۰۷].

۱۵- میزان است : وصيته (ع) لجابر بن يزيد الجعفی قال له : " يا جابر اغتنم من أهل زمانك خمسا و اعلم بأنك لا تكون لنا

وليا حتى لو اجتمع عليك أهل مصرک و قالوا إنك رجل سوء لم يحزنك ذلك و لو قالوا إنك رجل صالح لم يسرك ذلك

و لكن اعرض نفسك على كتاب الله فإن كنت سالكا سبيله زاهدا في تزهيده راغبا في ترغيبه خائفا من تخويفه فاثبت و أبشر

فإنه لا يضرك ما قيل فيك و إن كنت مبينا للقرآن فماذا الذي يغرك من نفسك " [تحف العقول ، ص ۲۸۴].

۱۶- ربیع القلب :

وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ [نهج البلاغه ، ص ۱۶۴].

۱۷- ینابیع العلم :

وَ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْحَنُهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَيَبُّهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ ینَابِيعُ الْعِلْمِ [نهج البلاغه ،

ص ۲۵۴].

۱۸- ریا لعطش العلماء :

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجِّ لِبَطْنِ الصُّلَحَاءِ [نهج البلاغه ، ص ۳۱۵].

فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ [نهج البلاغه ، ص ۲۵۲].

در صحیفه سجادیه می خوانیم :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلْمِ اللَّيَالِي مُوَسِّئًا ، وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا ، وَ لَأَقْدَامَنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا ، وَ لَأَلْسِنَتَنَا عَنِ الْخَوِصِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَهُ مُخْرَسًا ، وَ لِحَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِرًا ، وَ لِمَا طَوَّبَ الْغُفْلَةَ عَنَّا مِنْ تَصْفِيحِ الْإِعْتِبَارِ نَاشِرًا ، حَتَّى تُوَصَلَ إِلَيْنَا قُلُوبُنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ ، وَ زَوَاجِرِ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صِلَمَاتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ . (۱۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَ أَدِمِ بِالْقُرْآنِ صِلَمَاحَ ظَاهِرِنَا ، وَ احْتَبِ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا ، وَ اغْسِلْ بِهِ دَرْنَ قُلُوبِنَا وَ عَلَمَاتِقَ أَوْزَارِنَا ، وَ اجْمَعْ بِهِ مُتَشَشَرَ أُمُورِنَا ، وَ أَرُوْ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمِيمًا هَوَاجِرِنَا ، وَ اكْسِينَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا . (۱۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَ اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ ، وَ سَقِّ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدًا [الصحیفه السجادیه (ع) ، ص ۱۷۴] .

قرآن نسبت به تنهایی ها مونس است.

نسبت به وسوسه ها حافظ است.

نسبت به گناهان نگهبان است.

نسبت به گفتارهای باطل لال می کند.

نسبت به زنگک دلها صیقل است.

ویژگی های قرآن در خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه :

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ

یعنی قرآن نوری است که چراغش خاموش نمی شود.

وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ؛

یعنی چراغی است که افروختگی اش کاهش نمی پذیرد.

وَ بَحْرًا لَا يَدْرَكَ قَعْرُهُ؛

یعنی دریایی است که ژرف و قعر آن را کس نداند.

وَ مِنْهَاجًا لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ؛

یعنی راهی است که رهرو را به گمراهی نمی کشاند.

وَ شُعَاعًا لَا يَظْلِمُ ضَوْؤُهُ وَ فُرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بُرْهَانُهُ

وَ تَبَيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ؛

یعنی تبیانی است که ارکانش فرو نمی ریزد و ویرانی نمی پذیرد.

وَ شِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ؛

یعنی شفایی است که بیماری در پی ندارد.

وَ عِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ؛

یعنی عزتی است که یارانش را زایل نمی کند.

وَ حَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ

فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ؛

یعنی معدن ایمان و چشمه علم است.

وَرِيَاضُ الْعَدْلِ؛

یعنی باغهای عدل است.

وَعُدْرَانُهُ وَآثَافِي الْأَشْجَامِ وَبُنْيَانُهُ وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غَيْطَانُهُ وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَ عُيُونٌ لَا يَنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَ مَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ؛

یعنی چشمه‌ای است که هر چه از آن آب بردارند ، خشک نمی‌شود.

وَ مَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمَسَافِرُونَ وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْصِي عَنْهَا السَّائِرُونَ وَ آكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ رِبَاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَ رِبْعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَ مَحَاجِّ لَطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَ دَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَ نُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَ حَبْلاً وَثِيقاً عَزُوتُهُ وَ مَعْقِلاً مَنِيعاً ذُرْوَتُهُ وَ عِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَ سَلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ وَ عُذْراً لِمَنْ انْتَحَلَهُ وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَ فَلَجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَ حَامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ وَ مَطِيئَةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ وَ جَنَّةً لِمَنْ اسْتَتَامَ وَ عِلْماً لِمَنْ وَعَى وَ حَيْدِثاً لِمَنْ رَوَى وَ حُكْماً لِمَنْ قَضَى [نهج البلاغه ، ص ۳۱۵] .

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ [الرحمن / ۱ و ۲] .

قرآن در بیان حضرت زهرا (سلام الله علیها) و

لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ

یعنی دلایل و معارف آن روشن و واضح است.

وَ آيٌ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ؛

یعنی آیه‌هایی که نهفته‌های آن آشکار است.

وَ بُرْهَانٌ مُتَجَلِّئٌ ظَوَاهِرُهُ مُدِيمٌ لِلْبِرِيَةِ اسْتِمْاعُهُ (به تکرار شنیدن ملال آور نمی‌شود و کهنه نمی‌گردد) وَ قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ مُوَدِّياً إِلَى النَّجَاةِ أَشْيَاعُهُ (جمع شیعه یعنی اتباعه) فِيهِ تَبْيَانٌ حُجَجِ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ وَ مَحَارِمِهِ الْمَحْدُودَةِ وَ فَضَائِلِهِ الْمُنْدُوبَةِ (مندوب؛ یعنی دعوت شده ، خواسته شده) وَ جَمَلِهِ الْكَافِيَةُ وَ رُخْصِهِ الْمَوْهُوِيَةُ (حلال‌ها یا رخصت‌هایی که بخشیده است) وَ شَرَائِعِهِ الْمَكْتُوبَةِ وَ بَيِّنَاتِهِ الْخَالِيَةِ [من لايحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۵۶۷] .

قرآن در بیان حضرت علی (ع) :

وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَمَّا يَغْشَى وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَرِيذَةٌ أَوْ نُفْصَانٌ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُفْصَانٌ مِنْ عَمَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنَى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النَّفَاقُ وَ الْغِي وَ الضَّلَالُ فَاسْتَأْذِنُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَ لَمَّا تَشَأَلُوا بِهِ خَلَقَهُ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يَنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَزْنِهِ وَ عَاقِبِيَّةٍ عَمَلِهِ غَيْرِ حَزْنِهِ الْقُرْآنِ فَكُونُوا مِنْ حَزْنَتِهِ وَ اتَّبَعِيهِ وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَ اسْتَنْصَحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ اتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ وَ اسْتَعِشُّوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ [نهج البلاغه ، ص ۲۵۲] .

قرآن در کلام پیامبر اکرم (ص) :

عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَال: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ النَّفْلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ [وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۳۳] .

قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِثْرَتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَمِعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ إِنْ كُنْتُمْ

سَيَتَرِدُونَ عَلَى الْحَيُوضِ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَالثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ حَيْلٌ ذِكْرُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي فَلَمَّا تَسَبَّحُوا بِقُرْآنِهِمْ فَتَهَلَّكُوا وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ فَوَقَعَتِ الْحُجَّةُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ (ص) وَبِالْكِتَابِ الَّذِي يَقْرَأُهُ النَّاسُ فَلَمْ يَزَلْ يَلْقَى فَضْلَ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْكَلامِ وَبَيِّنُ لَهُمْ بِالْقُرْآنِ إِنَّمَا يريدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهَّرَ كُمْ تَطْهِيراً وَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَاللِّرَسُولِ وَ لِإِذَى الْقُرْبَى ثُمَّ قَالَ وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَكَانَ عَلَيَّ (ع) وَ كَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةَ الَّتِي جُعِلَتْ لَهُ وَالْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ [الكافي ، ج ١ ، ص ٢٩٣] .

٣. قرآن از دیدگاه بزرگان جاذبه دارد.

هر چه نزدیک تر ، درک عظمتش بیشتر.

احاطه به عمق آن نمی توان پیدا کرد.

هر کس به قدر ظرفیت از آن درک می کند.

پاسخ گوی نیازهای مادی و روانی است.

انسان را به یاد خدا می اندازد.

آرام بخش است.

غواصان در قرآن بیشتر استفاده می کنند.

ظاهر و باطن دارد.

مایه حیات انسان است.

همیشه پایدار است.

تمام آبها از دریاست ، و قرآن دریا است.

آسیب ناپذیر است.

همه در برابر آن احساس کوچکی می کنند.

برای همه سودمند است.

کتابی است که اختصاص به قشر خاصی ندارد ، بلکه جامع و کامل است؛ اما کتب دیگر چنین خصوصیتی ندارد ، مثلاً کتاب احکام دیگر کتاب اخلاق نیست.

کتاب اخلاقی ، کتاب اقتصادی نیست.

کتاب اقتصادی ، کتاب عرفانی نیست.

کتاب عرفانی ، کتاب سیاسی نیست.

کتاب سیاسی ، کتاب تاریخی نیست.

کتاب تاریخی ، کتاب نظامی نیست.

کتاب نظامی ، کتاب خانوادگی نیست.

کتاب خانوادگی ، کتاب عبادی نیست.

کتاب عبادی ، کتاب اجتماعی نیست.

بنابراین قرآن کتابی است ، جامع مسائل فردی و اجتماعی (که هم عوام و هم خواص ، هم زن و هم مرد) از آن بهره می برند. جامع مسائل عبادی ، سیاسی (مانند شرایط حاکم ، سیستم حکومت ، مشورت ، بیعت و امر و نهی معروف) ، جامع مسائل طبیعی

(توجه به طبیعت ، تدبیر در طبیعت ، بهره برداری از طبیعت ، شعور طبیعت ، فساد در طبیعت) ، جامع مسائل نظامی ، اخلاقی ، تاریخی ، ادبی ، اعتقادی ، هنری ، علمی ، خانوادگی و روانی.

۳. بهره مندی از قرآن

۱. آموزش قرآن

وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنَا بِمَا لَنَا فِيهِ نَفْعٌ فَقَالَ : " إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعَيْدَاءِ وَمَوْتَ الشُّهَيْدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَالظُّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَحِزُّ مَنْ الشَّيْطَانِ وَرُجْحَانُ فِي الْمِيزَانِ " [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۲] .

حِيَاءَ أَبِي ذَرٍّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ : " يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لَا أَعْمَلَ بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَعِذُّبُ اللَّهُ قَلْبًا أَسْكَنَهُ الْقُرْآنَ " [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۳] .

عَلَّمَ الْقُرْآنَ [الرحمن / ۲] .

اقرؤوا القرآن و اعملوا به و لا-تجفوا (از آن دور نشوید) عنه و لاتعلوا فيه و لاتاكلوا به و لاتستكثروا به (بر آن فزونی نجوید) [الفصاحه ، ۴۲۵] .

الزبانيه الى فسقه حمله القرآن اسرع منهم الى عبده الاوثان...ليس من يعلم كمن لايعلم [الفصاحه ، ۱۷۰۹] .

دعوات الراوندى ، قال النبى (ص) : " القرآن هو الدواء " [بحار الأنوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۷۶] .

عَنِ النَّبِيِّ (ص) : الْقُرْآنُ غِنَى لَأَغْنَى دُونَهُ وَ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ [وسائل الشيعه ، ج ۶ ، ص ۱۶۹] .

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ : " لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ عَلَى أَنْ يَعْلَمَهَا سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ يُعْطِيَهَا شَيْئًا مَا كَانَ " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۶۱] .

- عالم ربانى كسى است كه دائما با قرآن سر و كار داشته باشد : ما كان ليُشَرِّ أَنْ يوتيه الله الكتابَ وَ الْحُكْمَ وَ التُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكُنْ كُونُوا رَبَّانِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ [ال عمران / ۷۹] .

ندانستن هيچ علمى تويخ به همراه ندارد جز تدبیر نکردن در قرآن : أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا [محمد / ۲۴] .
تنها شكائى راكه قرآن از پیامبر (ص) نقل کرده است ، شكایت از مهمجوریت قرآن است. وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا [فرقان / ۳۰] .

۲. قرائت و حفظ قرآن

۱. قرائت و تلاوت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۷] .
عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ : الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَمَنْ وَقَرَ الْقُرْآنَ فَقَدَ وَقَرَ اللَّهَ وَ مَنْ لَمْ يُوَقِّرِ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتَحْفَفَ بِحُرْمَتِهِ اللَّهُ حُرْمَتُهُ الْقُرْآنِ عَلَى اللَّهِ كَحُرْمَتِهِ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۶] .

عَنْ أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أَخْفَضْتُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرُوهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْطَفِيِّ قَالَ فَقَالَ لِي يَلِ اقْرَأْهُ وَ أَنْظُرْ فِي الْمُصْطَفِيِّ فَهُوَ أَفْضَلُ أَمْ يَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْطَفِيِّ حَفِ عِبَادَةٌ [الكافي ، ج ۲ ، ص ۶۱۴] .

وَ رُوِيَ : أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكُفْيَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ فِي الْمُصْطَفِيِّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ

عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ (ع) عِبَادَةٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢٠٥] .

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ [وسائل الشيعة ، ج ٦ ، ص ١٦٨] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَمَلَهُ الْقُرْآنُ عَرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْمُجْتَهِدُونَ قُودًا أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الرَّسُلُ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ [الكافي ، ج ٢ ، ص ٦٠٦] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ ::::: وَقَالَ كَانَ أَبِي (ع) كَثِيرَ الذِّكْرِ لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ آكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ لَقَدْ كَانَ يَحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ كُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَارِقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا وَ مَنْ كَانَ لَمْ يَقْرَأْ مِنَّا أَمْرَهُ بِالذِّكْرِ وَ الْبَيْتَ الَّذِي يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْتُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يَضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يَقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ [الكافي ، ج ٢ ، ص ٤٩٨] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَا تَحْتَذِرُوا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى صَلُّوا فِي الْكِنَائِسِ وَ الْبَيْعِ وَ عَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا [الكافي ، ج ٢ ، ص ٦١٠] .

عَنِ النَّبِيِّ (ص) : اجْعَلُوا لِبُيُوتِكُمْ نَصَبًا مِنَ الْقُرْآنِ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ يَسِرَ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ وَ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ كَانَ سَكَانُهُ فِي زِيَادِهِ وَ إِذَا لَمْ يَقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ وَ قَلَّ خَيْرُهُ وَ كَانَ سَكَانُهُ فِي نَقْصَانِهِ [وسائل الشيعة ، ج ٦ ، ص ٢٠٠] .

عَنْ رَجَاءِ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ عَنِ الرَّضَا (ع) : " أَنَّهُ كَانَ يَكْثُرُ بِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ " [وسائل الشيعة ، ج ٦ ، ص ٢١٦] .

وَ قَرَنَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ لَا- تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقْمِنِ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزُّكَاةَ وَ أَطِغْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا [احزاب / ٣٣] .

حضرت امير (ع) در خطبه متقين به همام می فرماید :

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ ... أَمَّا اللَّيْلِ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا يَحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصِبَ أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَرُوا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ [نهج البلاغه ، ص ٣٠٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضَعْ لِلَّهِ وَ لَمْ يَرْقُ قَلْبُهُ وَ لَمْ يَكْتَسِبْ حُزْنَاً وَ وَجَلًا فِي سِرِّهِ فَقَدْ اسْتَهَانَ بِعِظَمِ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ خَسِرَ حُسْرَانًا مُبِينًا فَقَارَى الْقُرْآنَ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ قَلْبٍ خَاشِعٍ وَ بَدَنِ فَارِغٍ وَ مَوْضِعٍ خَالٍ فَإِذَا خَشِعَ لِلَّهِ قَلْبُهُ فَرَّ مِنْهُ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ إِذَا تَفَرَّغَ نَفْسُهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ تَجَرَّدَ قَلْبُهُ لِلْقِرَاءَةِ فَلَا يَغْرِضُهُ عَارِضٌ فَيَحْرَمَ بَرَكَتَهُ نُورَ الْقُرْآنِ وَ قَوَائِدِهِ وَ إِذَا اتَّخَذَ مَجْلِسًا خَالِيًا وَ اغْتَرَلَ مِنَ الْخَلْقِ بَعِيدًا أَنْ أَتَى بِالْخِصْمَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ اسْتَأْنَسَ رُوحُهُ وَ سِرُّهُ وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ مُحَاطَبَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَةَ الصَّالِحِينَ وَ عِلْمَ لُطْفِهِ بِهِمْ وَ مَقَامَ اخْتِصَاصِهِ لَهُمْ بِقُنُونِ كَرَامَاتِهِ وَ بَدَائِعِ إِشَارَاتِهِ فَإِذَا شَرِبَ كَأْسًا مِنْ هَذَا الشُّرْبِ حِينِيذًا لَا يَحْتَارُ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ حَالًا وَ لَا عَلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ وَقْتًا بَلْ يُوَثِّرُهُ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَ عِبَادَةٍ لِأَنَّ فِيهِ الْمُنَاجَاةَ مَعَ الرَّبِّ بِلَا وَسْطَةٍ فَانْظُرْ كَيْفَ تَقْرَأُ كِتَابَ رَبِّكَ وَ مَنْشُورَ وَ لَاتِيكَ وَ كَيْفَ تُجِيبُ أَوْامِرَهُ وَ نَوَاهِيَهُ وَ كَيْفَ تَمْتَلِلُ حُدُودَهُ فَإِنَّهُ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ فَرْتَلُهُ تَرْتِيلًا فِقْفَفَ عِنْدَ وَعِيدِهِ وَ وَعِيدِهِ وَ تَفَكَّرْ فِي أَثَالِهِ وَ مَوَاعِظِهِ وَ احْتِذِرْ أَنْ تَفْعَ مِنْ إِقَامَتِكَ حُرُوفَهُ فِي إِضَاعِيهِ حُدُودِهِ [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ،

ص ۲۴۰].

۲. حافظان و قاریان قرآن

الف) تذکراتی برای حفظ قرآن از آقای پرهیزکار

۱- مکان بی سر و صدا نه در ماشین و جاده

۲- بین الطلوعین

۳- فقط از یک قرآن زیبا

۴- رفیق راه برای حفظ

۵- توجه به ترجمه و مفهوم آیه کمک حفظ است

۶- استفاده از نوار برای مرور کردن

ب) موسی بن جعفر عن ابیه عن آباءه (ع) قال: قال رسول الله (ص) عَدَدُ دَرَجِ الْجَنَّةِ عَدَدُ آيِ الْقُرْآنِ فَإِذَا دَخَلَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ الْجَنَّةَ قِيلَ لَهُ أَقْرَأُ وَارْقُ لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ فَلَا تَكُونُ فَوْقَ حَافِظِ الْقُرْآنِ دَرَجَةٌ [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۱].

ج) ایجاد جلسات قرائت و حفظ

مرحوم بهشتی در هر نامه ای که از آلمان به مرحوم قدوسی می فرستاد سفارش حفظ قرآن می کرد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قُرَاءَةُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً وَاسْتَدْرَجَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَصَيَّحَ حُدُودَهُ وَأَقَامَهُ إِقَامَةً الْقِدْحِ فَلَمَّا كَثُرَ اللَّهُ هَوْلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِهِ فَلَبِثَ فَاسْتَبْرَأَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَطْمَأَنَّنَ بِهِ نَهَارَهُ وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَتَجَافَى بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَأَبْوَأَ لِيَكُ يَدْفَعُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْبَلَاءَ وَبِأَوْلِيكَ يَدِيلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْأَعْيَادِ وَبِأَوْلِيكَ يَنْزِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَاللَّهِ لَهَوْلَاءِ فِي قُرَاءَةِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبِيرَةِ الْأَحْمَرِ [الكافي، ج ۲، ص ۶۲۷].

و عنه (ع) أنه سئل أي الناس أحسن صوتا بالقرآن؟ قال: " من إذا سمعت قراءته رأيت أنه يخشى الله " [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳].

قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ: يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى مِنْ حَدِيدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْقُرَّاءِ وَالْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِينَ وَقَالَ ص رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يُلَعْنُهُ [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۹].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ آيَاتِهِ (ع) قَالَ: مَنِ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَأْكُلُ بِهِ النَّاسَ جِوَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ عَظِيمٌ لَمَّا لَحِمَ فِيهِ [وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۱۸۳].

۱- در جنگ تبوک ابتدا رسول خدا (ص) پرچم را به فردی به نام عماره داد، بعد از او گرفت و به زید بن ثابت داد. عماره پرسید: چرا؟ فرمودند: " او قرآن را بهتر از تو می داند؛ هر کس قرآن را بهتر بداند مقدم است، گرچه غلام سیاهی باشد ". [فلسفه از ناسخ التواریخ جلد رسول الله، ص ۴۲۸].

۲- در هیئت اعزامی به یمن رسول خدا (ص) جوانی را سرپرست کرد، سبب آن را پرسیدند حضرت فرمود: " او قرآن را بهتر می داند ". [کنز، ج ۲، ص ۲۸۷].

در دفن شهداء احد رسول الله (ص) فرمودند: انظروا اکثرهم جمعا للقرآن فاجعلوه امام صاحبه [کنز، ج ۱۰، ص ۳۸۱].

۴- قال النبي (ص): حامل القرآن حامل رايه الاسلام من اكرمه فقد اكرم الله و من اهانه فعليه لعنة الله عزوجل [کنز، ج ۱، ص ۵۲۳].

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَحْسَنَ الْقُرْآنَ فَعَلَى سَيِّدِهِ أَنْ يُزْفِقَ بِهِ وَيُحْسِنَ صُحْبَتَهُ [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۸۸].

۱۰- آقای مسیحی ۱۶ ساله ایرانی در تجوید در دنیا اول شد. (از قاریان مصری و سعودی برتر شد)

۱۱- به آقای پرهیزگار گفتند که محال است شما در ایران بدون معلم مصری این چنین قرآن بخوانید.

۱۲- مسابقات قرائت مالزی در دنیا معتبرترین مسابقات است، که ایران بعد از انقلاب دوبار مقام اول را به دست آورده و دو بار رتبه دوم و دو بار رتبه سوم شد.

۱۳- ۱۵۰ قاری در ایران داریم که حاضرند در سطح جهانی شرکت و دارای رتبه شوند.

۱۴- امور تربیتی در توجه دادن نسل نو به قرآن بسیار موفق بوده است.

۱۵- خادم مسجدی است بی سواد، ولی تمام قرآن را حفظ است و به او از غیب هدیه شده است.

۱۶- آقای حسن زاده آملی به آقای پرهیزگار گفت: حاضرم آنچه تحصیل کرده‌ام بدهم و حافظ قرآن باشم.

۱۷- آقای خامنه‌ای به آقای پرهیزگار گفت: در جمع قاریان حاضرم بخشی از وجودم ناقص یا فلج شود که حافظ قرآن باشم. این کلام را چند بار ایشان فرموده‌اند.

۳. آداب قرائت

۱- با لحن عربی و زیبا:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اِقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِاللِّحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعِيدَى أَقْوَامٍ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْبَانِيَةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيهِمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةً وَقُلُوبُ مَنْ يَعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ [الكافی، ج ۲، ص ۶۱۴].

۲- قال النبی (ص): زینوا القرآن باصواتکم

۳- صوت حزين: عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا" [وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۲۱۲].

۴- صوت حسن: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): زِينُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۷۲].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ [الكافی، ج ۲، ص ۶۱۴].

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): "لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ" [الكافی، ج ۲، ص ۶۱۵].

عن النبی (ص) أنه سئل أي الناس أحسن صوتا بالقرآن؟ قال: "من إذا سمعت قراءته رأيت أنه يخشى الله" [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳].

عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ ... [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۸۴].

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ صَوْتِ الدَّيْكَ وَصَوْتِ قَارِي الْقُرْآنِ وَصَوْتِ الَّذِينَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالْأَشْحَارِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۶].

۵- با طهارت: لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ [واقعه/۷۹].

۶- زیاد بخوانید: إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلثِي اللَّيْلِ وَنَضِيفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يَقْدَرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عِلْمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ

فَضِّلِ اللَّهَ وَ آخِرُونَ يَفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مزمل / ٢٠] .

٧- در هر حال : سَمِعْتُ أَبَا عَبيدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ : " كَانَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخَصَالٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعْنِهِ أَمَّا الْأُولَى فَالْصَّدَقُ وَ لَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكِ كَذِبَةٌ أَبَدًا وَ... وَ السَّادِسَةُ الْأَخَذُ بِسُنَّتِي فِي صَلَاتِي وَ صَوْمِي وَ صَدَقَتِي أَمَّا الصَّلَاةُ فَالْخَمْسُونَ رَكْعَةً وَ أَمَّا الصَّيَامُ فَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ الْخَمِيسِ فِي أَوَّلِهِ وَ الْأَرْبَعَاءُ فِي وَسْطِهِ وَ الْخَمِيسُ فِي آخِرِهِ وَ أَمَّا الصَّدَقَةُ فَجَهْدُكَ حَتَّى تَقُولَ قَدْ أَشْرَفْتُ وَ لَمْ تُسْرِفْ وَ عَلَيْكَ بِصِيَامِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ بِصِيَامِ الزَّوَالِ وَ عَلَيْكَ بِصِيَامِ الزَّوَالِ وَ عَلَيْكَ بِصِيَامِ الزَّوَالِ وَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَيْكَ بِرَفْعِ يَدَيْكَ فِي صِيَامِكَ وَ تَقْلِيلِهِمَا وَ عَلَيْكَ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضوءٍ وَ عَلَيْكَ بِمَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ فَارْكَبْهَا وَ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا فَإِنَّ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ " [الكافي ، ج ٨ ، ص ٧٩] .

٨- ترتيل : أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا [مزمل / ٤] .

قال الصادق : هو المكث و الصوت الحسن [وسائل ، ج ٤ ، ص ٨٥٩] .

٩- تدبر و عبرت :

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا [نساء / ٨٢] .

شى ، [تفسير العياشى] عن داود بن فرقد قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول : " عليكم بالقرآن فما وجدتم آية نجا بها من كان قبلكم فاعملوا به و ما وجدتموه مما هلك من كان قبلكم فاجتنبوه " [بحار الأنوار ، ج ٨٩ ، ص ٩٤] .

١٠- قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَّ مَحَارِمَهُ [مستدرك الوسائل ، ج ٤ ، ص ٢٥٠] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ : يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى مِنْ حَدِيدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْقُرَّاءِ وَ الْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِينَ وَ قَالَ ص رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ [مستدرك الوسائل ، ج ٤ ، ص ٢٤٩] .

عن علي (ع) : اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ [نهج البلاغة ، ص ٤٢١] .

بعضی اصحاب حضرت رسول (ص) ده آیه می آموختند و عمل می کردند و بعد ده آیه دیگر [بحار ، ج ٨٩ بیروت ، ص ١٠٦] .

١١- سکوت :

و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون [اعراف / ٢٠٤] .

١٢- عبرت :

تفسير العياشى ، عن داود بن فرقد قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول : " عليكم بالقرآن فما وجدتم آية نجا بها من كان قبلكم فاعملوا به و ما وجدتموه مما هلك من كان قبلكم فاجتنبوه " [بحار الأنوار ، ج ٨٩ ، ص ٩٤] .

نظير : وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [هود / ٥٩] .

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْصُودٍ [هود / ٨٢] .

وَ أَخَذَهُمُ الرُّبُوبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلَهُمْ أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [نساء / ١٦١] .

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [مائدة / ٢٤] .

وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ التُّبُورَةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ [جاثية / ١٦] .

فَبَاوِ بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ [بقره / ٩٠] .

وَ ذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ]
[انبياء / ٨٧] .

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ [انبياء / ٨٨] .

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [قصص / ١٤] .

وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [يوسف / ٥٦] .
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا. قَالَ : " قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَيْنَهُ تَبْيَانًا وَ لَا تَهْدِيَهُ هَذَا الشَّعْرُ وَ لَا تَنْتُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَفْرِعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ " [الكافي ، ٢ ، ص ٦١٤] .

١٣- تفكر : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَقُولُ : " آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكَلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ يَبْغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا " [الكافي ، ج ٢ ، ص ٦٠٩] .

١٤- كَرِيه : حِيَامُغُ الْأَخْيَارِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَائِبٍ قَالَ مَرَّ عَلَيْنَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَأَتَيْتُهُ مُسَلِّمًا عَلَيْهِ فَقَالَ مَرَحِبًا بِابْنِ أَخِي بَلَغَنِي أَنَّكَ حَسَنُ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ قُلْتَ نَعَمْ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ : فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : " إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُؤًا [وَ تَعْنُوا بِهِ] فَمَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا " [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٢٧٠] .

١٥- مقدار خواندن : عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : " دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَصَالَ : لِمَا . قَالَ : فَفِي لَيْلَتَيْنِ؟ قَالَ : لِمَا . قَالَ : فَفِي ثَلَاثٍ؟ قَالَ : هَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقًّا وَ حُرْمَةً لَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَ كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ (ص) يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقَلَّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يَقْرَأُ هَذْرَمِيَّةً وَ لَكِنْ يَرْتَلُ تَرْتِيلًا فَإِذَا مَرَّتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَفَقَفَ عِنْدَهَا وَ سَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَّتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَفَقَفَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ " [الكافي ، ج ٢ ، ص ٦١٧] .

١٦- مسواک

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ قَالَ أَفْوَاهُكُمْ قِيلَ بِمَاذَا قَالَ بِالسُّوَاكِ " [وسائل الشيعة ، ج ٢ ، ص ٢٢] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَ مَنْ قَرَأَ نَظْرًا مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَ مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا ظَاهِرًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ قَالَ لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ وَ لَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ تَاءٍ أَوْ شَيْهَمَا قَالَ وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفًا ظَاهِرًا وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صِلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفًا وَ هُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ وَ مَنْ خَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُوَحَّرَةٌ أَوْ مُعْجَلَةٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ خَتَمَهُ كُلُّهُ قَالَ خَتَمَهُ كُلُّهُ [الكافي ، ج ٢ ، ص ٦١٢] .

٣. تفسير قرآن

أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدِ شَكَكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمَنْزِلِ. قَالَ لَهُ عَلِيُّ (ع) : " نَكَلْتُكَ أُمُّكَ إِلَى أَنْ قَالَ (ع) فَإِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يَشْبَهُهُ كَذَلِكَ لَا يَشْبَهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئًا مِنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يَشْبَهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ الْخَبِيرِ " [مستدرک الوسائل ، ج ١٧ ، ص ٣٢٦] .

تفسير گفتن :

۱- سفارش به اساتید اخلاق حوزه‌های علمیه

۲- از ائمه جمعه و جماعات می‌خواهم که در یکی از خطبه‌ها تفسیر قرآن بگویند.

۳- سفارش به مدیران حوزه‌های علمیه

۴- سفارش به مدرسان حوزه‌های علمیه

۵- نهاد رهبری و ائمه جماعات دانشگاه‌ها و فضایی دانشگاه‌ها تفاسیر کوتاه بین نماز داشته باشند.

۶- اساتید راهنما در دانشگاه‌ها، دانشجویان را به مباحث قرآنی سوق دهند.

۷- صدا و سیما، اوقاف و دیگر ارگانها مبلغ تفسیر قرآن باشند.

تفسیر به رای

۱- استفاده از تشابهات و بی‌توجهی به عام و خاص و مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ در قرآن و... إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ [بقره/۲۶].

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيُزَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ [مدثر/۳۱].
وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ [رعد/۲۷].

۲- بی‌توجهی به روایات

۳- مطالعه تفسیرهای کذابی

۴- خواندن بدون تدبر

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا [محمد/۲۴].

۴. تدبر در قرآن

۱- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا [محمد/۲۴].

۲- عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: "تَنَوَّقَ رَجُلٌ فِي بَشِيمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَعَفَّرَ لَهُ وَعَنْهُ (ص) قَالَ أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَ التَّمَسُّوا غَرَائِبَهُ" [مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۷۱].

۳- ان رسول الله كان يقرئهم العشر فلا يجاوزونها الى عشر اخرى حتى يتعلموا ما فيها من العمل فيعلمهم القرآن و العمل جميعا" [تفسير قرطبي، ج ۱، ص ۳۹].

عن علي بن ابی طالب (علیه السلام) انه ذكر جابر ابن عبد الله و وصفه بالعلم فقال له رجل جعلت فداك تصف جابرا بالعلم و انت انت؟ فقال: "انه كان يعرف تفسير قوله تعالى: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [قصص/۸۵].

اخبار مربوط به تدبر و فضل قرآن در منابع: کافی، ج ۲، ص ۶۰۰. کتاب فضل القرآن ... وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۳. التفکر فی معانی القرآن، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۱.

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَقُولُ: "آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكَلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ يَبْغِي لِمَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا" [الكافي، ج ۲، ص ۶۰۹].

وقال الحسين بن علي (ع) : كتاب الله عز وجل على أربعة أشياء على العبارة والإشارة واللطائف والحقائق فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف للأولياء والحقائق للأنبياء (ع) [جامع الأخبار ، ص ٤١] .

٥. استمداد از قرآن

حِجَاءَ رَجُلٍ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ (ع) فَقَالَ لَهُ يَا سَيِّدِي أَشْكُو إِلَيْكَ دِينًا رَكْبِي وَ سُلْطَانًا غَشَمَنِي فَقَالَ : " إِذَا جَنَّكَ اللَّيْلُ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ أَقْرَأُ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا الْحَمْدَ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ فِي الرَّكَعَةِ الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَ آخِرَ الْحَشْرِ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ ثُمَّ خُذِ الْمُصْحَفَ فَدَعُهُ عَلَى رَأْسِكَ وَقُلْ (يَحَقُّ هَذَا) الْقُرْآنَ وَ يَحَقُّ مَنْ أَرْسَلَهُ وَ يَحَقُّ كُلُّ مُؤْمِنٍ فِيهِ وَ بِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدٌ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ بِكَ يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ يَا مُحَمَّدُ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا عَلِيُّ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا فَاطِمَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا حَسَنُ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا حُسَيْنُ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ يَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَتَكَ قَالَ فَمَضَى الرَّجُلُ وَ عَادَ إِلَيْهِ بَعْدَ مِئَةٍ وَ قَدْ قَضَى دِينَهُ وَ صِلَحَ لَهُ سُلْطَانُهُ وَ عَظُمَ يَسَارُهُ " [وسائل الشيعة ، ج ٨ ، ص ١٢٥] .

عَنْ أَبِي صَالِحِ الْحَنَفِيِّ قَالَ رَأَيْتُ عَلِيًّا (ع) يَخْطُبُ وَ قَدْ وَضَعَ الْمُصْحَفَ عَلَى رَأْسِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْوَرَقَ يَتَقَعَّمُ عَلَى رَأْسِهِ قَالَ فَقَالَ اللَّهُمَّ قَدْ مَنَعُونِي مَيًّا فِيهِ فَأَعْطِنِي مَيًّا فِيهِ اللَّهُمَّ قَدْ أَبْغَضْتُهُمْ وَ أَبْغَضُونِي وَ مَلَأْتُهُمْ وَ مَلَأُونِي وَ حَمَلُونِي عَلَى غَيْرِ خُلُقِي وَ طَبِيعَتِي وَ أَخْلَقَا لِي لَمْ تَكُنْ تُعْرِفُ لِي اللَّهُمَّ فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مِنْنِي اللَّهُمَّ أَمِثْ قُلُوبَهُمْ (مِثَّ الْمِلْحِ فِي الْمَيِّاءِ) [مستدرک الوسائل ، ج ٤ ، ص ٣٩٢] .

امام سجاد از طلوع فجر تا آفتاب مشغول دعا بودند؛ بعد از نماز صبح به حضرت بشارت دادند که فرزندی برای شما متولد شد. سپس...

قال روى بعض أصحابنا قال كنت عند علي بن الحسين (ع) فكان إذا صلى الفجر لم يتكلم حتى تطلع الشمس فجاءوه يوم ولد فيه زيد فبشروه به بعد صلاة الفجر قال فالتفت إلي أصحابه فقال : أي شيء ترون أن أسمى هذا المولود؟ قال : فقال كل رجل سمه كذا سمه كذا قال : فقال : يا غلام علي بالمصحف. قال : فجاءوا بالمصحف فوضعه على حجره قال ثم فتحه فنظر إلى أول حرف من الورقة و إذا فيه وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا قَالَ ثُمَّ طَبَقَهُ ثُمَّ فَتَحَهُ ثَلَاثًا فَنَظَرَ فَإِذَا فِي أَوَّلِ الْوَرَقَةِ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عِدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بَعْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبَشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ثُمَّ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ زَيْدٌ هُوَ وَ اللَّهُ زَيْدٌ فَسَمَى زَيْدًا بَيَانٍ لَعَلَّهُ (ع) لَمَا كَانَ عِلْمُ أَنَّ الشَّهِيدَ مِنْ أَوْلَادِهِ فِي الْجِهَادِ اسْمُهُ زَيْدٌ وَ الْآيَاتُ دَلَّتْ عَلَى أَنَّهُ يَقَاتِلُ وَ يَسْتَشْهِدُ فَسَمَاهُ زَيْدًا وَ فِيهِ أَيْضًا إِيمَاءٌ بِجَوَازِ اسْتِعْلَامِ الْأَحْوَالِ مِنَ الْقُرْآنِ [بحار الأنوار ، ج ٨٨ ، ص ٢٤٣] . جواز استعمال احوال از قرآن.

قرآن در سفر

قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ : " لَوْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَقَامَ عَلَى بَابِ دَارِهِ تَلْقَاءَ الْوَجْهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ أَمَامَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَيًّا مَعِي وَ سَلِّمْنِي وَ سَلِّمْ مَيًّا مَعِي وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَيًّا مَعِي بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ . لِحَفِظَةِ اللَّهِ وَ لِحَفِظِ مَا مَعَهُ وَ سَلِّمْهُ اللَّهُ وَ سَلِّمْ مَيًّا مَعَهُ وَ بَلِّغَهُ اللَّهُ وَ بَلِّغْ مَيًّا مَعَهُ قَالَ : ثُمَّ قَالَ : يَا صَبَّاحُ أَمَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَحْفَظُ وَ لَا يَحْفَظُ مَا مَعَهُ وَ يَسَلِّمُ وَ لَا يَسَلِّمُ مَا مَعَهُ وَ يَبْلُغُ وَ لَا يَبْلُغُ مَا مَعَهُ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٢٧١] .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى بَعْضِ أَمْوَالِهِ اشْتَرَى السَّلَامَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا تَيْسَّرَ لَهُ

وَ يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرَّكَابِ فَإِذَا سَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ انصَرَفَ حَمْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ شَكَرَهُ وَ تَصَدَّقَ بِمَا تيسَّرَ لَهُ]
من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۷۰ .

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَيْكِرُهُ السَّفَرُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَكْرُوهِيَةِ الْأَرْبَعِيَاءِ وَ غَيْرِهِ فَقَالَ : " افْتِيحْ سِفْرَكَ بِالصَّدَقَةِ وَ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ إِذَا بَدَأَ لَكَ " [الكافي ، ج ۴ ، ص ۲۸۳] .

- ديوار نويسی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِذَا كَانَ سَيِّمُكَ الْبَيْتِ (سقف البيت) فَوْقَ سَبْعَةِ أَذْرُعٍ أَوْ قَالَ ثَمَانِيَةِ أَذْرُعٍ فَكَانَ مَا فَوْقَ السَّبْعِ وَ الثَّمَانِ الْأَذْرُعِ مُحْتَضَرًا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مَسْكُونًا [الكافي ، ج ۶ ، ص ۵۲۹] .

کتابه قرآنی :

عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ : رَأَيْتُ مَكْتُوبًا فِي بَيْتِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) آيَةَ الْكُرْسِيِّ قَدْ أُدِيرَتْ بِالْبَيْتِ وَ رَأَيْتُ فِي قِبْلَتِهِ مَسْجِدَهُ مَكْتُوبًا آيَةَ الْكُرْسِيِّ . [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۳۱۳] .

عن عبد الله بن مسعود قال لما قدم على الكوفة يعني عبد الله بن مسعود فقلنا له حدثنا عن رسول الله (ص) فقال : بعد أن ذكر الجنة في الحديث فلم أزل أطلب الشهادة للحديث و لم أرزقها فإني سمعت رسول الله يقول في تبوك و نحن نسير معه : " إن الله عز و جل أمرني أن أزوج فاطمة من علي ففعلت و قال لي جبرئيل إن الله عز و جل قد بنى جنة من قصب اللؤلؤ ، كل قصبه إلى الأخرى لؤلؤة من ياقوته مشدودة بالذهب و جعل سقفها زبرجدا أخضر فيها طاقات من لؤلؤ مكللة بالياقوت و جعل عليها غرفا لبنه من ذهب و لبنه من فضة و لبنه من در و لبنه من ياقوت و لبنه من زبرجد و قبابا من در و قد شيعت بسلاسل من ذهب و حفت بأنواع التحف و بنى في كل قصر قبة و جعل في كل قبة أريكة من دره بيضاء فرشها السندس و الإستبرق و فرش أرضها بالزعفران و المسك و العنبر و جعل في كل قبة و القبة لها مائة باب في كل باب جاريتان و شجرتان و في كل قبة فرش و كتاب مكتوب حول القباب آية الكرسي فقلت يا جبرئيل لمن بنى الله هذه في الجنة فقال بناها لعلي بن أبي طالب و فاطمة ابنتك تحفة لهما منه أتخفهما و أقر بها عينك يا محمد [دلائل الإمامة ، ص ۵۰] .

- آرام بخش بیماران

خلاصه مقاله منصوره تجويدی ، عیسی محمدی ، و ربابه معماریان در روزنامه کیهان تاریخ ۹ / ۱۰ / ۸۰ .

بررسی میزان تاثیر آوای قرآن کریم بر اضطراب بیماران قبل از عمل جراحی قلب باز.

با این که اصولاً هر نوع بیماری موجب بروز فشارهای جسمی و روانی متعدد در تمام بیماران می شود ، ولی فردی که تحت عمل جراحی قلب باز قرار گرفته ، الزاماً تحت مراقبت‌های ویژه در بخش خاص قرار می گیرد. و تنیدگی که به عنوان یک واکنش نسبت به بیماری و جراحی بروز می کند ، در این بیماران تشدید می شود.

اضطراب یک بیماری روانی است که سبب تنگی نفس ، افزایش سرعت ضربان قلب و فشار بطن چپ ، اختلال در خواب و استراحت بیمار ، توهم و هذیان بیمار قبل از عمل ، کاهش قدرت تفکر و تمرکز و کاهش میزان تاثیر آموزش‌های پرستاران در بیماران می شود. لذا روش‌های کنترل اضطراب شامل روش‌های دارویی و روش‌های غیردارویی توصیه می شود. درمان دارویی آثار فیزیولوژیک و روحی و روانی زیادی بر بیماری دارند ضمن اینکه در تمام بیماران نمی توان از آنها استفاده کرد. چرا که عوارض زیادی چون اعتیاد ، وقت گیر بودن مصرفشان ، هزینه بر بودن و...

بلچک مک کلو سکی سه مدخله پرستاری را در کاهش اضطراب موثر می داند که یکی از آنها موسیقی درمانی به عنوان یک مداخله انحراف فکر غیر دارویی است ، که پرستار مراقب ویژه ، می تواند آن را برای پیشبرد و راحتی بیمار اجرا کند. در این

مطالعه از موزون ترین ، زیباترین و روح انگیزترین موسیقی‌ها که موسیقی تلاوت قرآن کریم است استفاده شده است. پژوهشگران ، آوای قرآن کریم را در یکی از پر استرس ترین شرایط ، یعنی قبل از عمل جراحی قلب باز به کار گرفتند ، و بر اساس یافته‌های به دست آمده از پژوهش انجام شده در بیمارستان امام خمینی تهران بر گروه آزمون پنجاه نفره ، میزان کاهش اضطراب موقعیتی در گروه شاهد ، ۳۳ درصد ، و در گروه آزمون ، ۵۸ درصد بود ، و آزمون کای دو ، میزان کاهش اضطراب موقعیتی را در گروه آزمون نسبت به گروه شاهد به طور معناداری بیشتر نشان داد. بدین معنا که آوای قرآن کریم باعث کاهش اضطراب موقعیتی در گروه آزمون شده بود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مداخله پژوهشگر باعث کاهش اضطراب موقعیتی شده است.

همچنین میزان کاهش اضطراب کل نیز در گروه شاهد ، ۴۰ درصد و در گروه آزمون ، ۶۳ درصد به دست آمد. پس می‌توان نتیجه گرفت : آوای قرآن کریم می‌تواند باعث کاهش اضطراب کل در بیماران قبل از عمل جراحی قلب باز شود. اما با آنکه میزان کاهش اضطراب شخصیتی در گروه آزمون ۵۵ درصد نسبت به گروه شاهد ۴۳ درصد بیشتر است ، آزمون آماری کای دو با پی مساوی ۳ اختلاف معناداری را بین دو گروه از نظر میزان کاهش اضطراب شخصیتی نشان داد. بدین توضیح که آوای قرآن کریم تاثیری بر کاهش اضطراب شخصیتی افراد گروه آزمون نداشت که البته این نتیجه قابل انتظار است ، زیرا این نوع اضطراب به عوامل مختلفی از جمله زمان ، و خصوصیات افراد بستگی دارد و بنابراین تغییرات آن پس از مداخلات کوتاه مدت محسوس نخواهد بود.

۶. شکایت قرآن

طبق روایات در قیامت چند چیز شکایت می‌کند؛ یکی قرآن که هم از دوستان گله دارد و هم از دشمنان.

اما از دوستان :

خدایا مرا یاد نگرفتند ، خدایا مرا تلاوت نکردند ، خدایا مرا نفهمیدند ، خدایا عمل نکردند
وَ قَالَ (ع) : يَا تَبِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى سِكَانُهَا وَعُمَارُهَا شَرٌّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَيَسْوَفُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِي حَلَفْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلَادِكَ فِتْنَةً تَتْرَكَ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَقَدْ فَعَلَ وَنَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ [نهج البلاغه ، ص ۵۴۰] .

خدایا مرا از قرینم جدا کردند (اهل بیت) ، خدایا مرا تفسیر به رای کردند ، مرا سر نیزه کردند ، با من سوگند خوردند ، فقط استخاره کردند ، به آیات من توهین کردند.

اما دشمنان : اساطیرم خواندند ، ائمت بقرآن غیر هذاسحرم نامیدند. شنیدم را تحریم کردند.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ [فصلت/ ۲۶] .

۷. معارفی از قرآن

۱. گذشت در قرآن

لطف خداوند به کسانی است ، که اهل گذشت هستند.

۱- گذشت از جان :

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ [بقره/ ۲۵۱] .

۲- گذشت از مال :

وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا [انسان/ ۸] .

۳- گذشت از خواب :

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ [سجده/ ۱۶] .

۴- گذشت از شهوت :

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ [يوسف/ ۲۳] .

۵- گذشت از خود : وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكذَّبُونِ [قصص/ ۳۴] .

۶- گذشت از عنوان : فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَى تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّا نَكْتُمُ الْأَرْكَانَ لِئَلَّا يَعْلَمُونَ [قصص/ ۱۳] .

۷- گذشت از همسر و فرزند : رَبَّنَا إِنِّي أَسِيءْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ [ابراهيم/ ۳۷] .

۲. حیا و عفت در قرآن

قرآن ، صفحه ۱۷

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ [نور/ ۳۰] .

فَجَاءَتْهُ إِخْرَادُهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَمِعْتِ لَنَا فَلَئِمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ [قصص/ ۲۵] .

وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا [اسراء/ ۳۲] .

وَ لَا يَضْرِبْنَ بَارِجِلَهُنَّ لِيَعْلَمَنَّ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [نور/ ۳۱] .

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا [احزاب/ ۳۲] .

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ [احزاب/ ۵۳] .

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ [نور/ ۳۱] .

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ [معارج/ ۲۹] .

وَ لِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [نور/ ۳۳] .

وَ أَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [نور/ ۳۲] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صِي لَاهِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعِيدِ صِي لَاهِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعِيدُهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [نور/ ۵۸] .

وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَ جَدَّ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَشْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ وَ أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ [قصص/ ۲۳] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [نور/ ٢٧].

٣. مثل های قرآنی

١- مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْقَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ [بقره/ ١٧].
٢- وَكَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ [بقره/ ١٩].

٣- إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا [بقره/ ٢٦].

٤- وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [بقره/ ١٧١].

٥- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [بقره/ ٢٤١].

٦- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [بقره/ ٢٤٤].

٧- وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بَرْبُورَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْهًا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ [بقره/ ٢٤٥].

٨- إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [آل عمران/ ٥٩].

٩- مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ [آل عمران/ ١١٧].

١٠- وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْضِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [اعراف/ ١٧٦].

١١- إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [يونس/ ٢٤].

١٢- مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَاللَّذَاتِ وَالْأَصْمِ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَمْ لَا تَذَكَّرُونَ [هود/ ٢٤].

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ [رعد/ ٣٥].

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ [ابراهيم/ ١٨].

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ [ابراهيم/ ٢٤].

تَوَاتَى أَكْلُهَا كُلِّ حِينٍ يَا ذُنَّ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ [ابراهيم/ ٢٥].

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ [ابراهيم/ ٢٦].

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا [كهف/ ٤٥].

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسئَلُ بِهِمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ [حج/ ٧٣] .

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّي يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [نور/ ٣٥] .

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْعُنكَبُوتِ لَمَيِّتٌ لَعَنَ كَانُوا يَعْلَمُونَ [عنكبوت/ ٤١]

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتِرَاهُ مُضْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ [حديد/ ٢٠] .
مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [جمعه/ ٥] .

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكُمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [نحل/ ٧٦] .

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْبَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [نحل/ ١١٢] .

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا [كهف/ ٣٢] .
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [زمر/ ٢٩] .

٤. عمل وعكس العمل

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًا [مريم/ ٥٨] .

إِنَّمَا يَوْمٌ مِنْ آيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ [سجده/ ١٥] .

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا [اسراء/ ١٠٧] .

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ [قصص/ ٥٣] .

عكس العمل مخالفان

١- وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا وَكُنَّ مُسْتَكْبِرِينَ كَانُوا لَمْ يَسْمَعُهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقُرْأَ فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [لقمان/ ٧] .

٢- وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ كُمْ بِشْرٌ مِنْ ذَلِكَمُ النَّارِ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ [حج/ ٧٢] .

٣- وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنتِ بَقْرَةٌ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ [يونس/ ١٥] .

٤- وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَبْصِطَ بِكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارٌ مِمَّنْ قَدْ بَدَّلْنَا قُلُوبَنَا عَنْ مَا كُنَّا نَعْبُدُ وَإِنَّا لَكَاذِبُونَ قُلْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ يُؤْمِنُوا وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ [سبا/ ٤٣] .

- ۵- وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبَعْنَا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [جاثیه/ ۲۵].
- ۶- وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [انفال/ ۳۱].
- ۷- إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [قلم/ ۱۵].

۵. زندگی سعادت‌مندان

عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ قَالَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنَا بِمَا لَنَا فِيهِ نَفْعٌ فَقَالَ إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السَّعَادَةِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ الظَّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ [مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۲۳۲].

زندگی سعادت‌مندان :

سعادت‌مندان : وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسْبِنَ أُولَئِكَ رَافِقًا [نساء/ ۶۹].

انواع زندگی :

موقت : اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَنَرَاهُ مِصْفِرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مِمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعَ الْغُرُورِ [حدید/ ۲۰].

دائم : مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل/ ۹۷].

مومن کیست؟ (مربوط به روح) قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ [مومنون/ ۱].

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/ ۲].

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/ ۳].

وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ [مومنون/ ۴].

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ [مومنون/ ۵].

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ [مومنون/ ۶].

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ [مومنون/ ۷].

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ [مومنون/ ۸].

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ [مومنون/ ۹].

عمل صالح چیست؟

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يَصِحُّ بِبِهِمْ ظَلَمًا وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطُونَ مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يِنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنْ اللَّهُ لَا يَضِيْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [التوبه/ ۱۲۰].

مرگ شهادت‌مندان :

وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ [آل عمران/ ۱۶۹].

مرگ در نظر امام حسین (ع) : و روى أنه (الامام الحسين (ع) لما عزم على الخروج إلى العراق قام خطيباً فقال : " الحمد لله ما

شاء الله و لا قوة إلا بالله و صلى الله على رسوله خط الموت على ولد آدم مخط القلادة على جيد الفتاة و ما أولهني إلى أسلافي اشتياق يعقوب إلى يوسف و خير لى مصرع أنا لاقيه كأنى بأوصالى تتقطعها عسلان الفلوات بين النواويس و كربلاء فيملأن منى أكراشا جوفاً و أجربه سغباً لا محيص عن يوم خط بالقلم رضى الله رضانا أهل البيت نصبر على بلائه و يوفينا أجر الصابرين لن تشذ عن رسول الله ص لحمته و هى مجموعته له فى حظيرة القدس تقر بهم عينه و ينجز بهم وعده من كان باذلاً- فينا مهجته و موطننا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فإننى راحل مصبحاً إن شاء الله تعالى [اللهوف ، ص ٦٠] .

انواع مرگ :

الف) طبعی

ب) غير طبعی

١- جوانمرگی ٢- زلزله ٣- مستی ٤- لجاجت ٥- قتل عمد ٦- شهادت ٧- خودکشی. مقایسه مرگ شهید با اعدامی ،

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ [صف/١٠] .

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [جمعه/٩] .

يُغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [الصف/١٢] .

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ [زمر/٥٥] .

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاجِرِينَ [زمر/٥٦] .

٦. خودی ها در قرآن

وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [انفال/٧٥] .

وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا [نساء/٦٩] .

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ [اعراف/٦٤] .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُوْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [نساء/١٤٦] .

درباره هود می خوانیم :

وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ [هود/٥٨] .

درباره صالح می خوانیم : فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ [هود/٦٦] .

درباره شعيب می خوانیم : وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ [هود/٩٤] .

در باره موسی می فرماید : وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ [شعراء/٦٥] .

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا [كهف/٢٨] .

غير خودی‌های در قرآن :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤَا مَا عَنَتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ
أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ [آل عمران/ ۱۱۸] .

هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ
مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [آل عمران/ ۱۱۹] .

إِنْ تَمَسَسْنَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ
[آل عمران/ ۱۲۰] .

وَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنَكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ [توبه/ ۵۶] .

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ [هود/ ۴۶]

قال : حدثني ياسر أنه خرج زيد بن موسى أخو أبي الحسن (ع) بالمدينة و أحرق و قتل و كان يسمى زيد النار فبعث إليه
المأمون فأسر و حمل إلى المأمون فقال المأمون اذهبوا به إلى أبي الحسن. قال ياسر : فلما أدخل إليه قال له أبو الحسن (ع) : " يا زيد أغرك قول سفله أهل الكوفة إن فاطمة (ع) أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار ذلك للحسن و الحسين خاصة إن
كنت ترى أنك تعصى الله عز و جل و تدخل الجنة و موسى بن جعفر (ع) أطاع الله و دخل الجنة فأنت إذا أكرم على الله عز و
جل من موسى بن جعفر (ع) و الله ما ينال أحد ما عند الله عز و جل إلا بطاعته و زعمت أنك تناله بمعصيته فبئس ما زعمت
فقال له زيد أنا أخوك و ابن أبيك فقال له أبو الحسن (ع) أنت أخي ما أطعت الله عز و جل إن نوحا (ع) قال رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ
أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ فقال الله عز و جل يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَأُخْرِجْهُ اللَّهُ
عز و جل من أن يكون من أهله بمعصيته " [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۲۳۴] .

انواع خودی‌ها :

فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ : " الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى مَا تُحِبُّ وَ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ ثُمَّ قَالَ (ع) إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ
مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنَّ بَعْدَتْ لِحِمَّتُهُ وَ إِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنَّ قُرْبَتَ قَرَابَتِهِ " [وسائل الشيعة ، ج ۱۵ ، ص ۲۳۸] .

خودی‌هایی که بیگانه می‌شوند ، مثل بلعم باعورا ، طلحه ، زبیر و ...

۷. مقدم‌ها در قرآن

ذی‌القربی بر مساکین و ابن‌سبیل :

وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ [بقره/ ۱۷۷] .

رجال بر ضامر : (پیاده‌ها بر سواره‌ها)

وَ أَدْنَى فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ [حج/ ۲۷] .

سمع بر بصر :

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۶] .

هجرت بر جهاد :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [بقره/ ۲۱۸] .

مهاجر و انصار :

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه / ١٠٠] .

قانع و معتر : (فقير و سائل)

وَ الَّذِينَ جَعَلْنَا لَهُمْ مِنْ شِعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجِئْتُ بِجُنُوبِهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لَكُم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [حج / ٣٦] .

مرگ بر حیات :

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ [ملك / ٢] .

تقدم عملی :

إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شِعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَيَّجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ [بقره / ١٥٨] .

تقدم جبرانی :

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِمَّا نًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ [شوری / ٤٩] .

تقدم ارزشی :

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره / ٢٧٤] .

تقدم ذاتی بر عرضی :

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره / ٢٧٤] .

تقدم توبه بر طهارت مثل تقدم علت بر معلول :

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَمَا عَتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا- تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره / ٢٢٢] .

تقدم ذاتی :

عبارت ثلاثه إلا هو رابعهمدر كريمه ذيل :

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَغْلُمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يَنْبُئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [محادله / ٧] .

تقدم شرافتی :

عبارت من النبیین ميثاقهم و منك و من نوحدر كريمه ذيل :

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ ثَلَاثَةً إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا [احزاب / ٧] .

تقدم مكاني :

عبارت لتندّر أم القرى و من حولها در كريمه ذيل :

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ [شوری / ٧] .

تقدم زمانی :

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [بقره/ ۱۲۶] .

تقدم مراحل اولیه بر اخرویه :

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ [حديد/ ۲۰] .

تقدم تعليم قرآن بر ساير تعاليم :

عَلَّمَ الْقُرْآنَ [الرحمن/ ۲] .

خَلَقَ الْإِنْسَانَ [الرحمن/ ۳] .

تقدم پدر بر پسر :

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [بقره/ ۱۲۷] .

تقدم مسوولیت شوهر بر زن :

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ [بقره/ ۳۵] .

تقدم ارتباطی شوهر بر محارم :

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ [نور/ ۳۱] .

تقدم تزکیه بر تعليم :

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [جمعه/ ۲] .

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [بقره/ ۱۲۹] .

تقدم زانیه بر زانی :

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [نور/ ۲] .

الزَّانِي لَا يَنْكُحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكُحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ [نور/ ۳] .

۸. پرسش و پاسخ

سوال : اگر قرآن برای همه زمانها و مکانهاست ، چرا از اصطلاحات و فرهنگ عربستان استفاده شده است؟

پاسخ : گرچه خود زبان عربی امتیازاتی دارد ، ولی در هیچ آیه ای یا ابها العربنداریم ، بلکه ایها الذین آمنوا یا ایها الناس انصروا الله ورسوله ان الله اختارکم لعلکم تتقون .

۲- گروه مخاطبان اولیه عرب زبانند ، ولی پیام ها و اهداف عمومی است : الر کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور يا ذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد [ابراهيم/ ۱] .

۳- از معجزات قرآن آن است که گاهی اصطلاحات و فرهنگ زبان ویژه یک منطقه را به کار می برد ، ولی به تمام دنیا دستور تدبر می دهد ، اگر از خرما و انگورو انار و شتر و حور العين نام می برد علاوه بر ویژگیهای این میوه ها و زیبایی های حور

العین ، توجه به غذاشناسی و بررسی میوه‌ها و کشش فطری همه مردم به زیبایی‌ها است. بگذریم که دقت در آفرینش شتر برای همه مردم دنیا قابل درک است.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ [غاشیه/ ۱۷] .

تمام داستانهای قرآن نیز این حالت را دارند.. در نفرین اسم ابولهب را برده ، ولی هدف آن است که اسلام به ملاکها توجه دارد نه به فامیل و بستگی با پیامبر. ابولهب نمونه یک نفر کارشکن بود و نفرین بر او به معنای نفرین به تمام کسانی است که در راه هدایت مردم کارشکنی می‌کنند.

سوال : آیا علاوه بر محتوا ، الفاظ قرآن نیز از طرف خداوند نازل شده و وحی است؟

پاسخ : بله

فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لَيْتَشَرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا [مریم/ ۹۷] .

فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ [دخان/ ۵۸] .

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى [اعلیٰ/ ۱۸] .

سُنْفُرُكُ فَلَا تَنْسَى [اعلیٰ/ ۱] .

وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ [احقاف/ ۱۲] .

نَزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [سجده/ ۲] .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ [سجده/ ۲۳] .

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ [رعد/ ۳۷] .

سوال : وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ چه معناست؟

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا

رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [انعام/ ۵۹] .

سوال : در کریمه ذیل [ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ] به چه معناست؟

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ [انعام/ ۳۸] .

پاسخ : باید این آیه را در کنار آیه‌ی رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

[نساء/ ۱۶۴]

دید. بنابر این وقتی قرآن می‌فرماید : مطالبی را برای تو نگفته‌ایم. لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ هم چنین در بعضی آیات می‌گوید : به

مردم بگو نمی‌دانم. إِنْ أَدْرَى أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا [جن/ ۲۵] .

پس مراد از کتاب مبین باطن قرآن و ام‌الکتاب است که علم آن نزد معصومین است و احادیث جلوه آن است.

با توجه به آیه‌ی نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر/ ۹] .

ما خود قرآن را نازل کردیم و ما خود حافظ و پشتیبان آن هستیم ، تحریف قرآن در اینترنت چه گونه ممکن است ، و

مصونیت قرآن از درج سخنانی همانند آن چگونه امکان دارد؟

پاسخ : باید دانست منظور از مصونیت قرآن از تحریف ماندگاری متن اصلی قرآن در میان مردمان است به گونه‌ای که هیچ

گاه مسلمانان و حق جویان جامعه بشری از دسترسی به متن اصلی قرآن محروم نخواهند شد.

اما این ویژگی قرآن به این معنا نیست که بدخواهان از تغییر و تصرّف در الفاظ قرآن ناتوانند و دست آنان نسبت به این کار برای همیشه بسته باشد که در اصطلاح علوم قرآنی با عنوان بطلان قول به صرف از آن یاد می‌شود. بلکه منظور این است که خیانت بدخواهان به نتیجه نمی‌رسد و ناپایدار و مقطعی است. تحریف قرآن در اینترنت نیز از این قاعده مستثنا نیست و به زودی خیانت آنان برای بسیاری آشکار می‌شود و هیچ گاه نمی‌توانند با این گونه ترفندها متن اصلی قرآن را محو سازند.

سوال: شنیده‌ایم آیاتی شبیه آیات قرآن را ساخته و پخش کرده‌اند؟ پاسخ: خداوند وعده داده که قرآن را حفظ کند. در این راستا به چند نکته توجه شود:

۱. آیات ساختگی قبلاً هم بوده و بعد هم خواهد بود، ولی تلاش‌ها به نتیجه نمی‌رسد؛ همانگونه که بارها قبر امام حسین (ع) را شخم زدند که نام حضرت محو شود و رضا شاه روضه خوانی را ممنوع کرد تا بساط عاشورا تمام شود. آری فوت کردن به خورشید سبب خاموشی نمی‌شود.

۲. قرآن به تدریج نازل می‌شد و مسلمانان تمام افکار و عقائد و آداب و اخلاق و ازدواج و اقتصاد و سیاست و روابط خودشان را با خداوند، با طبیعت، با همسر، با دوست و دشمن، با مردم و همسایه از آن می‌گرفتند و آیات را سینه به سینه حفظ کرده و می‌نوشتند و پیامبر اسلام و اهل بیت به حفظ آن اصرار داشتند و اکنون قرآن‌هائی که در حوزه‌های مرزهای دنیاست با قرآن فعلی فرقی ندارد.

۳. در قرآن هیچ گونه تضاد و تناقضی نیست در حالی که در بافته‌های خنده آور دیگران تناقض است

۴. آنچه امروز پخش شده و به خیال خود مثل قرآن را آورده‌اند و دشمنان اسلام در اینترنت مطرح کرده‌اند این است: یا ایها المسلمون انکم لفی ضلال مبینالفاظ این عبارت همگی از قرآن است، ولی معنای این جمله این است که ای مسلمانان شما در گمراهی آشکاری هستید!!! با کدام دلیل مسلمانان در گمراهی هستند؟ کدام عقیده ما ضد عقل و علم است؟ کدام کتاب مثل قرآن طرفدار علم و فکر و تعقل و مشورت است؟ آیا فحش دادن با استمداد از الفاظ قرآن شبیه قرآن است؟

آیه دیگری که ساخته‌اند، اگر عطسه کردید الله اکبر بگوئید. اگر خمیازه کشیدید به خدا پناه ببرید.

آیا این حرفها هم وزن سخن یک فرد تحصیل کرده معمولی هست، تا چه رسد که هم وزن سخنان انبیا و خداوند باشد.

۵. قرآن میزان شناسایی روایات است که هر روایتی که سازگار نبود باید از آن صرف نظر کرد، و لذا باید خود آن متزلزل نباشد که اگر میزان خراب باشد چگونه سایر مطالب را با آن بسنجیم

۶. قرآن سند تمام معارف و آخرین کلام از آخرین پیامبر است که اگر تحریفی در آن باشد باید سخنی یا پیامبر دیگری برای اصلاح آن بیاید و تعبیراتی که در قرآن داریم آن قول فصل استائنه لَقَوْلُ فَضْلٍ [طارق/۱۳].

آن کلام حق استائنه هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [ل عمران/۶۲].

پیامبر اسلام خاتم انبیا الهی است. مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا [احزاب/۴۰].

۹. قرآن در صحنه های گوناگون

۱- سحر: وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [انفال/۳۳].

۲- طلوع فجر: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا [اسراء/۷۸].

۳- نماز صبح: وَ سَبِّحْهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً [احزاب/۴۲].

۴- قبل از آفتاب : فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ [طه/ ۱۳۰] .

۵- کار : وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا [نبا/ ۱۱] .

۶- استراحت : وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ ائْتِنَاكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ [روم/ ۲۳] .

۷- نماز : أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا [اسراء/ ۷۸] .

۸- گفتگو با خانواده و زندگی شیرین : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَغْضَبُوا لَوْهِنَّ لِتَدْبَرُنَّ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا [نساء/ ۱۹] .

۹- توجه به همسایگان : وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِالذِّقْرِ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا [نساء/ ۳۶] .

۱۰- ارزش کار : وَ أَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [النجم/ ۳۹] .

۱۱- کار در سایه عزت و استقلال : وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ۱۴۱] .

۱۲- ابتکار در کشاورزی : قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذُرُّوهُ فِي سُتُبِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ [يوسف/ ۴۷] .

در نجات از طاغوت : فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَ حَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا [كهف/ ۷۱] .

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا [كهف/ ۷۹] .

در طراحی : فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَحِيهِ ثُمَّ أَدْنَىٰ أُمَّةً مَوْذُنَ أَيْتِهَا الْعَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ [يوسف/ ۷۰] .

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا [كهف/ ۹۶] .

۱. قرائت های مختلف

۱. سؤال

سؤال : شبهات امروز ، تبلیغات دشمن ، اختلاف مسئولین ، مراجع تقلید متعدد ، تضاد افکار ، اختلاف در قرائت ها ، چند جناح شدن ها ، کار انتخاب را مشکل کرده است. چه باید کرد؟

۲. پاسخ

۱. تضاد رمز تکامل

تضاد رمز تکامل و انتخاب است ، اگر تضاد نباشد ، انتخابی نیست.

۲. قدمت تضاد

این تضاد از قدیم بوده ، حتی بعضی اوقات والدین تلاش می کنند که فرزندشان مشرک شوند. این فرزند است که باید اطاعت نکند. وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا [لقمان/ ۱۵] .

۳. وعده نجات

خداوند بارها وعده نجات از ظلمات را به متقین و مؤمنین داده است.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [بقره/ ۲۵۷] .

يَسُوْ مِنْ يَتَّقِ اللَّهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا [طلاق/ ۲] .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا [انفال/ ۲۹] .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ [حديد/ ۲۸] .

۴. ملاک تشخیص

۱. قرآن

در روایات آمده است ، اگر مطلب با قرآن تطبیق نکرد ، فاضربوه علی الجدار...

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۹۸] .

۲. اهل بیت (روایات)

اهل بیت پیامبر (ص): قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): الْمَتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ [مصباح‌المتهدج ، ص ۴۵] .

۳. رجوع به علما و فقها

قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (عج): وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا [الغيبة طوسی ، ص ۲۹۰] .

۴. یادگیری علم دین

کارشناسان امین: لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [نساء/ ۸۳] .

۵. راه کارهای عقلانی

۱. تبعیت از حق گویان

اول حق را بشناسیم ، بعد اهل آن را خواهیم شناخت قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ [أمالی مفید ، ص ۳] .

تمام آیاتلا تُطَعِ

لا تُطِيعُوا

لا تَتَّبِعْ

لا تَتَّبِعُوا

۲. مراجعه به عقل

کدام سخن به عقل نزدیکتر است؟

۳. توجه به قائل قول

از طریق سابقه افراد

۴. مطابقت با مسلمات قرآنی

کدام راه و روش و موضع گیری با شعارها و سفارشات قرآن سازگارتر است و از توییح و انتقادات قرآن کریم دورتر است.

تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ [انفال/ ۶۰] .

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ [فتح/ ۲۹] .

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ [نساء/ ۱۰۲] .

جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا [قصص/ ۴] .

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ [قلم/ ۹] .

لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ [بقره/ ۲۷۹] .

فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ [فتح/ ۲۹] .

۵. ارزش آزادی فکر

بگذریم که ارزش آزادی فکر و اجتهاد بالاتر از اشتباهات موردی است.

(آری، قدرت انتخاب و خرید دادن به فرزند بالاتر از آن است که گاهی به خاطر کمی تجربه، جنسی را گران بخرد.)

۶. تضاد، جزئی است

تضاد گاهی است، نه همیشه و نه همه جا. (موجبه جزئی است نه کلیه)

۳. نظر مخالفین

۱- هر کس می تواند فهمی داشته باشد.

۲- تنوع فهم تا بی نهایت می تواند باشد، حتی اگر فهم ها به تضاد و تناقض کشیده شود.

۳- ارزیابی این فهم و برداشت ضرورتی ندارد، چون خود، وسیله ارزیابی شیء است و مطلق است.

۴- هدف، فهم امروزی است نه مراد گوینده.

۵- در فهم جدید بررسی قرائن، شرائط، شأن نزول و هیچ اصلی ضرورت ندارد.

۶- هر کس هر چه فهمید در حقیقت تفسیر به رأی و با پیش فرض های ذهنی خود مطلبی فهمیده است.

۴. رد کلام مخالفین

اَمَا جَمَلَةٌ أُولَئِكَ (هر کس می تواند فهمی داشته باشد.)

کدام ملت و امت و کشور و در کجای تاریخ اجازه می دهد که قانون اساسی اش این گونه باز باشد و هر کس هر گونه که میل

دارد، تفسیر کند؟

با این فکر چه تضمینی برای مصونیت کلام الهی است؟

با این فکر فرق میان عمل به سلیقه، با عمل به وظیفه چیست؟

يَفْتَرُونَ، يَحْسَبُونَ، يَزْعُمُونَ شامل حال ما نیست.

آیا یک کلام را رها کردن، و در دامن صدها سلیقه افتادن حکیمانه است؟

اتمام حجت است؟

نُورًا مُبِينًا [نساء/ ۱۷۴]. است؟ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ [بقره/ ۲۵۶]. است؟

مَا جَمَلَةٌ دَوْمٌ (تنوع قرائت و فهم، محدودیت و حصار ندارد. گرچه به تضاد و تناقض کشیده شود جایز است.)

آیا گوینده عادی در یک لحظه و در یک کلام می تواند دو نظر متضاد و متناقض داشته باشد تا چه رسد به خداوند؟

آیا مردم را در تضاد قرار دادن هدایت و رشد است؟

آیا مردم را در تضاد قرار دادن اتمام حجت است؟

آیا اجازه دادن به انواع برداشت های متضاد از کلام، سیره عقلا است؟

اَمَّا جَمَلَةٌ سَوْمٌ مخالفان؛ (همان گونه که فهم دین نسبی است و قالب خاصی ندارد، ملاک ارزیابی فهم صحیح در باطل نیز

نسبی است و ملاک ثابت ندارد.)

این سخن زیر پا گذاشتن تمام فرامین زیر است:

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ [نساء/ ۵۹].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا [حجرات/ ۶].

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ [نحل/۴۳].

قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (عج): وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا [الغيبه طوسی ، ص ۲۹۰].

امّا جمله چهارم مخالفان؛ (هدف فهم امروز ماست. آن هم با پیش فرض هایی که داریم. حال هدف گوینده چه بوده معلوم نیست).

معنای این سخن محو دین است ، چون دین؛ یعنی خالق حکیم علیم ، فرمانی به بنده اش داده و اگر بگوییم این بنده کاری به هدف واقعی خداوند نداشته باشد ، بلکه امروز ما از این کلام این را می فهمیم؛ یعنی دستور خاصی ، هدف خاصی ، شیوه خاصی ، در کار نیست. هر چه شد و هر چه با داد.

این دین زدائی در قالب جدید است.

نه تنها حذف دین ، بی اعتبار کردن حجت الهی است. امامان ما می فرمودند : فلانی حجت ما بر شما است. من او را حاکم شما کردم.

مجاری امور به دست فقهاء است.

فلانی نماینده من در فلان منطقه است.

کسی که فلانی را رد کند ، ما را رد کرده و هر کس ما را رد کند ، خدا را رد کرده است.

ما ده ها کلمه از این نوع تعبیرات داریم که با شعار هر کس می تواند با پیش فرض خود مطلبی از دین را بفهمد ، بی اعتبار کردن سلسله سند و حجت های الهی است.

۵. تفاوت ما و دیگران

نظر ما :

۱- اختلاف در بعضی موارد است (به عنوان موجه جزئیه) ، زیرا برداشت های واحد در میان علمای دین زیاد است. در سخنان بزرگان ، کلمات اجماع ، اتفاق و تعبیر بهلم یقل به أحد ، لا شک فیہ ، و علی الأئمة الاسلامیه زیاد به چشم می خورد.

۲- معیار برداشت صحیح از غیر صحیح داریم.

۳- هدف باید فهمیدن مراد گوینده باشد (باید از سایر سخنان او ، قرائن ، شرائط ، شأن نزول ، قواعد زبان ، با تلاش و اجتهاد به دنبال فهمیدن نظر گوینده باشیم).

۴- باید از تفسیر به رأی ، دخالت دادن ذهنیت و پیش فرض دوری کرد.

۵- انسان باید در چهارچوب قواعد و منطق و لسان قوم تدبّر کند و تکثر ، محدود ، معقول و ضابطه مند باشد.

۶- گوینده حکیم که در یک لحظه و کلام معانی متناقض و بی نهایت را در نظر نمی گیرد.

نظر دیگران :

۱- اختلاف برداشت به طور کلی (موجه کلیه) است.

۲- معیار لازم نیست. هم فهم دین نسبی است و هم روش آن نسبی است و فهم صحیح از باطل نداریم.

۳- دیگران می گویند آنچه امروز من می فهمم به طور آزاد صحیح است.

۴- هر تفسیری ، تفسیر به رأی است. به طور آزاد ما باید افق فهم امروز خود را با متن ، ممزوج و هماهنگ کنیم.

۵- انسان محدودیت در برداشت ندارد و تا بی نهایت ممکن است تنوع قرائت داشته باشد.

۶- قرائت های مختلف جایز است ، گرچه متضاد باشد.

۱. قربانی

۱. اهمیت قربانی

۱. یکی از اعمال حج

۲. از شعائر الهی

۳. در کنار نماز

۴. حج اکبر

یوم الحجّ الأكبر یوم النحر است.

روایات زیادی رسیده در تفاسیر هم آمده است.

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ يَوْمِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَقَالَ هُوَ يَوْمُ النَّحْرِ وَالْحَجُّ الْأَصْغَرُ الْعُمْرَةُ [كافي ، ج ۴ ، ص ۲۹۰]

۲. شرایط قبولی قربانی

۱. تقوا

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ [مائده/۲۷]

۲. بردن نام خدا

۳. فلسفه قربانی

۱. کسب تقوا

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَا لَكُنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ [حج/۳۷] (فلسفه)

۲. بزرگی یاد خدا

كَذَلِكَ سَخَّرَهَا (انعام) لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ [حج/۳۷] (فلسفه)

۳. قرب به خدا

قربان وسیله قرب به خدا است. قَالَ الرَّضَا (ع) : الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقَى [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۶۵]

حتی بت پرستان به خاطر قرب به خدا بت می پرستیدند. لِيَقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى [زمر/۳]

کتر مسئله ای به اندازه قرب به خدا در قرآن مطرح است : فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، ائْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [بقره/۲۰۷] ، اِتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ [آل عمران/۱۶۲] ، لَوَجِّهِ اللَّهُ [دهر/۹] ، فِي اللَّهِ

۴. حذف واسطه ها

همین که اتصال زیاد شد ، واسطه ها حذف می شوند. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، « يَا رَبِّ » که می شود ربّ.

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ [آل عمران/۱۹۱]

۵. عرفان

عرفان اسلامی میوه فکر است :

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا شُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ [آل عمران/۱۹۱]

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ [آل عمران/۱۹۲]

رَبَّنَا إِنَّنا سِئَمِنا مُنَادِياً ينادى لِلإيمانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنّا سِئِياتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الأَبْرارِ [آل عمران/ ۱۹۳]

رَبَّنَا وَ آتانا ما وَعَدتَنا عَلی رُسُلِكَ وَ لا تُخزِنا یومَ القِیامَةِ إِنَّكَ لا تُخلفُ المِعادَ [آل عمران/ ۱۹۴]
قلم‌ها اگر در دنیای ما برای خدا و برای خلق خدا به کار افتد مسلسل‌ها کنار می‌رود. [امام خمینی برای مسئولین نهضت ۶/۱۰/۵۹]

۴. پیامبران و اولیاء

۱. قربانی هاییل و قابیل

وَ اتلُ عَلَیْهِم نَبأَ ابْنی آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبنا قُرْباناً [مائده/ ۲۷]

۲. قربانی حضرت ابراهیم

یا بُنِیَّ إِنِّی أرى فی المَنامِ أَنِّی أَذْبَحُكَ [صافات/ ۱۰۲]

۳. امام حسین (ع) ثارالله

قالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّلَامُ عَلَیْكَ یا ثارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثارِهِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۷۵]

۴. حضرت موسی ع

افرادی تمام عمرشان قربانی خداست : إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکی وَ مَحِیای وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ العالَمینَ [انعام/ ۱۶۲]

إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهَی لِلذِّی فَطَرَ السَّمِواتِ وَ الأَرْضِ حَنِیفاً وَ ما أَنا مِنَ المُشْرِکینَ [انعام/ ۷۹]

۵. اقسام قربانی

۱. قربانی عمر

افرادی بعضی از عمرشان قربانی خدا است.

۲. قربانی مال

افرادی مال را قربان می‌کنند.

۳. قربانی جان

افرادی جان را قربان می‌کنند.

۴. قربانی فرزند

افرادی فرزند را قربان می‌کنند.

۵. قربانی آبرو

افرادی آبرو را قربان می‌کنند.

۶. قربانی استطاعت

قربانی به قدر استطاعت : فَمَا اسْتِیسَرَ مِنَ الهُدَى [بقره/ ۱۹۶]

۶. مصرف قربانی

۱. استفاده و انفاق

رَزَقَهُمُ مِنْ بَهِیمَةِ الأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَ اطْعِمُوا البائِسَ الفَقیرَ [حج/ ۲۸] (مصرف)

وَ الیَدِینَ جَعَلناها لَکُمُ مِنْ شَعاثِرِ اللَّهِ لَکُمُ فیها خَیْرٌ فَادْکُرُوا اسمَ اللَّهِ عَلَیها صَوافاً فَإِذا وَجِبَتْ جُنُوبُها فَكُلُوا مِنْها وَ اطْعِمُوا القانِعَ وَ

۱. قرض الحسنه

۱. دیدگاه قرآن پیرامون قرض الحسنه

مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ [حديد/ ۱۱] .

از آنجا که قرآن کتاب تربیت است و یکی از کمالات بشر روح سخاوت و انفاق است در این کتاب عزیز از طرق مختلف برای ایجاد و شکوفا کردن سخاوت وارد شده است. که ما نمونه هایی از آنها را به مناسبت این آیه نقل می کنیم.

۱. گاهی می فرماید: مال از تو نیست از خداست، پس مال خود را در راه او بده. وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ [نور/ ۳۳] .

۲. گاهی می گوید: مالک واقعی خداست، تو فقط یک خزینه دار و نگهبانی بیش نیستی. وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ [حديد/ ۷] .

۳. گاهی می گوید: تو که قبلا نداشتی، حالا که داری انفاق کن و جَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ [ضحی/ ۸-۱۰] .

۴. گاهی می گوید: دیگران در شرایط خاص مال خود را دادند، تو چرا عقب ماندی؟ وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر/ ۹] .

۵. گاهی می فرماید: دنیا ارزشی ندارد که تو به آن دل بسته ای. مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ [نساء/ ۷۷] .

۶. گاهی می فرماید: ارزش تو بیش از علاقه به دنیاست. أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ [توبه/ ۳۸] .
وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ [اعراف/ ۱۷۶] .

۷. گاهی می فرماید: اگر انفاق نکنی، در همین دنیا تباہ می شود. وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يَقْلُبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا [كهف/ ۴۲] .
فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ [قلم/ ۲۰] .

۸. گاهی می فرماید: اگر انفاق نکنی در آخرت طوق بلا می شود. يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكَوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ [توبه/ ۳۵] .

وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْنُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [آل عمران/ ۱۸] .

۹. گاهی می فرماید: خداوند جای انفاق تو را پر می کند. قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ [سبأ/ ۳۹] .

۱۰. گاهی می فرماید: انفاق تو همچون دانه ای است که هفت خوشه و هر خوشه صد دانه دهد.

در آیه مورد بحث می فرماید: کیست که با انفاق خود به خدا قرض بدهد؟ چقدر برای رشد ما جمله عاطفی است و چقدر بیان نزول پیدا کرده است. و این تعبیر از خداوندی که اراده او آفریننده است.

مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يضاعفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [بقره/ ۲۶۱] .

إِنْ تُقرضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ [تغابن/ ۱۷] .

۱۱. ۶ بار قرض الحسنه مطرح شده (مائه ، بقره ، حدید ، تغابن ، مزمل)

۱. مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قرضاً حَسَناً فَيضاعِفُهُ لَهُ أَضعافاً كَثِيراً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [بقره/۲۴۵] .
 ۲. وَ أَقرضْتُمُ اللَّهَ قرضاً حَسَناً لَأُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيئاتِكُمْ وَ لأَدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [مائه/۱۲] .
 ۳. مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قرضاً حَسَناً فَيضاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ [حدید/۱۱] .
 ۴. إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَ الْمُصَدِّقَاتِ وَ أَقرضُوا اللَّهَ قرضاً حَسَناً يضاعِفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ [حدید/۱۸] .
 ۵. إِنَّ تُقرِضُوا اللَّهَ قرضاً حَسَناً يضاعِفُهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ [تغابن/۱۷] .
 ۶. وَ أَقرضُوا اللَّهَ قرضاً حَسَناً وَ ما تُقدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْراً [مزمل/۲۰] .
۱۲. قرض حسن پاداش حسن : يضاعِفُهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ

حسنه :

فوری

بی منت

با احترام

مصرف به جا

مبلغ کارگشا

برای خدا

نه یک بار ، بلکه پی در پی

اگر دادند شکور

اگر ندادند حلیم

قرض به مردم قرض به خداست.

شما از مال بگذر ، خدا از گناهانت می گذرد.

فکر نکنید خدا نیاز دارد ، عزیز است.

ثواب قرض الحسنه ۱۸ و ثواب بخشش ۱۰

۲. شرایط قرض الحسنه

- وام به بی نیاز مطلق

- وام به صاحب اصلی

- وام به چند برابر

- وام به خدا

- وام از حلال : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً بِغَيْرِ طَهْوَرٍ وَ لَا صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ [عوالی اللئالی ، ج ۱ ، ص ۱۵۵] .

- وام از مال بی عیب : وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ [بقره/۲۶۷] .

- وام در حال نیاز : وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً [دهر/۸] .

وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَساكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ [بقره/۱۷۷] .

- وام از مال محبوب : لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/ ۹۲] .
- وام به محرومان آبرومند : يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ [بقره/ ۲۷۳] .
- وام بی منت : لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى [بقره/ ۲۶۴] .
- وام بی ریا : الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِثْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [بقره/ ۲۶۵] .
- إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا [دهر/ ۹] .
- وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/ ۱۹۵] .
- وام مکتوم : وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ [بقره/ ۲۷۱] .
- وام بدون استکثار : وَلَا تَمَنَّوْا تَسْتَكْثِرُوا [مدثر/ ۶] .
- وام دهنده خود رارازق و فقیر را ذلیل نپندارد : وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا [هود/ ۶] .

وام سریع

- همین که ما را آفرید و هدایت کرد ، لطف است. أَجْرٌ كَرِيمٌ [حدید/ ۱۱] .
- همین که ما را مالک اعمال خود دانست ، لطف است.
- همین که عمل ما را با این همه تشویق پذیرفت ، لطف است.
- همین که در برابر پذیرفتن عمل به ما اجر می دهد ، لطف است.
- همین که نام آن را اجر می گذارد ، لطف است.
- همین که او شاکر ماستوَ كَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا [دهر/ ۲۲] .
- اجر او هم بزرگ است ، لطف است. لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ [حدید/ ۷] .
- دائمی است ، أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ [فصلت/ ۸] . پس لطف است.

۳. پاداش قرض الحسنه

۱. مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ [حدید/ ۱۱] .

۲. اِنْظَارِ الْمُعْسِرِ

وَ اِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلَى مِيسِرَةٍ [بقره/ ۲۸۰] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَا لَهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ حَقَّهُ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۱۵۴] .

۳. ابن ابی عمیر بزاز بود. سرمایه اش تلف شد. ده هزار درهم از شخصی طلب داشت. بدهکار منزلش را فروخت و درب خانه او آورد. همین که پرسید : از کجا آوردی؟ گفت : خانه ام را فروختم. پول را برنداشت و فرمود : تنها به یکدرهم آن نیاز دارم. ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كَانَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ رَجُلًا بَزَّازًا وَ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ فَذَهَبَ مَالُهُ وَ افْتَقَرَ فَجَاءَ الرَّجُلُ فَبَاعَ دَارَهُ لَهُ بِعَشْرَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ حَمَلَهَا اِلَيْهِ فَدَقَّ عَلَيْهِ الْبَابَ فَخَرَجَ اِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ هَذَا مَالُكَ الَّذِي لَكَ عَلَى فَاخَذَهُ فَقَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَمِنْ اَيْنَ لَكَ هَذَا الْمَالُ وَرِثْتَهُ قَالَ لَا قَالَ وَهُبْ لَكَ قَالَ لَا وَ لَكِنِّي بَعْتُ دَارِي الْفُلَانِي لِاقْضَى دِينِي فَقَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ حَيْدَثْنِي ذَرِيحُ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ عَنْ مَسْقِطِ رَأْسِهِ بِالْأَدِينِ اِرْفَعَهَا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهَا وَ اللَّهُ اِنِّي مُحْتَاجٌ فِي وَقْتِي هَذَا اِلَى دِرْهَمٍ وَ مَا يَدْخُلُ مِلْكِي مِنْهَا دِرْهَمٌ. [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۲۹] .

۴. عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَشَكَاَ إِلَيْهِ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ الْمَشْكُوكُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): " مَا لِفُلَانٍ يَشْكُوكَ فَقَالَ لَهُ يَشْكُونِي أَنِّي اسْتَقْضَيْتُ مِنْهُ حَقِّي قَالَ فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مُغْضَبًا ثُمَّ قَالَ كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَقْضَيْتَ حَقَّكَ لَمْ تُسْئِ أَرَأَيْتَ مَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ "يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ" (رعد/۲۱) أَتَرَى أَنَّهُمْ خَافُوا اللَّهَ أَنْ يَجُورَ عَلَيْهِمْ لَمَّا وَاللَّهِ مَا خَافُوا إِلَّا اللَّهَ تَقْضَاءَ فَسَاءَ مَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سُوءَ الْحِسَابِ فَمَنْ اسْتَقْضَى بِهِ فَقَدْ أَسَاءَ" [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۰۰] .

۵. روز قیامت افرادی با صورت های نورانی بر کرسی های نور در سایه عرش خدا قرار می گیرند. سوال می شود آیا اینها پیامبرند؟ نه. شهداء هستند؟ نه. هولاء قوم كانوا یسیرون علی المؤمنین وینظرون المعسر حتی ییسر.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَوْمٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ وَجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَرِيشُهُمْ مِنْ نُورٍ جُلُوسٌ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ نُورٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَيَنَادِي مُنَادٍ هَوْلَاءِ قَوْمٌ كَانُوا يَسِيرُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ يَنْظُرُونَ الْمُعْسِرَ حَتَّى يَيْسَرَ . [ثواب الأعمال ، ص ۱۴۵] .

۶. قَالَ الصَّادِقُ (ع): وَاللَّهِ فِي عَيُونِ الْمُؤْمِنِينَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَيْنِ أَخِيهِ فَمَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۲۰۰] .

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يَنْظُرُ بِهِ مَيْسُورُهُ كَانَ مَالَهُ فِي زَكَاةٍ وَكَانَ هُوَ فِي صِلَاةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يُوَدِّيَهُ [ثواب الأعمال ، ص ۱۳۸] .

۸. وام دادن ۱۸ پاداش دارد.

۴. وام دادن

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنِ اخْتِيَاجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فِي قَرْضٍ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع): عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبُ الْقَرْضِ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْقَرْضَ لَا يَكُونُ إِلَّا فِي يَدِ الْمُحْتَاجِ وَ الصَّدَقَةَ رَبَّمَا وَقَعَتْ فِي يَدِ غَيْرِ مُحْتَاجٍ [بحار الأنوار ، ج ۱۰۰ ، ص ۱۳۸] .

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): " فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ" (نساء/۱۱۴) قَالَ يَعْنِي بِالْمَعْرُوفِ الْقَرْضَ" [كافي ، ج ۴ ، ص ۳۴] .

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّدَقَةُ بِعَشْرٍ وَ الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَ صِلَةُ الْإِخْوَانِ بِعَشْرِينَ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ [الجعفریات ، ص ۱۸۸] .

۵. قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَأَنْ أَقْرَضَ قَرْضًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهِ [ثواب الأعمال ، ص ۱۳۸] .

اگر وام دهنده مدتی معین کرد و وام پرداخت نشد به عدد هر روز تاخیر ثواب یک دینار صدقه برای اوست.

و فی الحدیث: كَانَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يَقْضِيَهُمَا اَيْنَ كِهَ وَامِ بِهِ اَوْ بَرَّگَرْدَد.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا قَرْضًا إِلَى مَيْسِرِهِ كَانَ مَالَهُ فِي زَكَاةٍ وَ كَانَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يَقْضِيَهُ [كافي ، ج ۳ ، ص ۵۵۸] .

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنِ شَكَاَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فَلَمْ يَقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۸] .

۱. تذکراتی به وام گیرنده

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكُمْ وَالدِّينَ فَإِنَّهُ هُمُ بِاللَّيْلِ وَذُلِّ النَّهَارِ [من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۸۲].
عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص): " يَقُولُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالدِّينِ ". قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْدِلُ الدِّينَ بِالْكَفْرِ. قَالَ: " نَعَمْ " [علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۷].

البته خود رسول اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم السلام طبق روایات گاهی قرض میکردند.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دِينَارَانِ دِينًا فَلَمْ يَصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَ قَالَ صِلُوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ حَتَّى ضَمَّهُمَا [عنه] [بَعْضُ قَرَابَتِهِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): " ذَلِكَ الْحَقُّ " ثُمَّ قَالَ: " إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَتَعَطَّوْا وَ لِيُرَدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِيَلَّا يَشْتَخِفُوا بِالدِّينِ وَ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مَاتَ الْحَسَنُ (ع) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ (ع) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ " [كافي، ج ۵، ص ۹۳].

۲. شهادت، جبران کنند هر گناهی است جز دین.

۳. قرآن در تقسیم ارث می فرماید: مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يَوْصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ [نساء/ ۱۱].

۴. قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كُلُّ ذَنْبٍ يَكْفُرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الدِّينَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا الْأَدَاءُ أَوْ يَرْضَى صَاحِبُهُ أَوْ يَغْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ [من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۷۸].

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَزَالُ نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةً مَا كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ [علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۸].

۶. قَالَ الصَّادِقُ (ع): حَفَّفُوا الدِّينَ فَإِنَّ فِي خِفَّةِ الدِّينِ زِيَادَةَ الْعُمُرِ [أمالی طوسی، ص ۶۶۷].

۷. پرسید: قوم مرجئه از من طلب دارد، ولی آمده ام مکه و بنا دارم همین جا بمانم و مال او را ندهم. امام جواد (ع) فرمود:
...عَنْ أَبِي ثُمَامَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَلْزِمَ مَكَةَ أَوْ الْمَدِينَةَ وَ عَلَى دَيْنٍ فَمَا تَقُولُ؟ فَقَالَ: " اَرْجِعْ فَأَدِّهِ إِلَى مُوَدَّى دِينِكَ وَ انظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ إِنْ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ " [كافي، ج ۵، ص ۹۴].

۸. پیامبر اکرم (ص) برای اهمیت مسأله بدهکاری گاهی نماز بر میت بدهکار را تا روشن شدن وضع بستانکاران تأخیر می انداخت. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بَلَّغْنَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَ قَالَ: " لَا تُصَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ حَتَّى يَقْضَى عَنْهُ الدِّينُ " فَقَالَ: " ذَلِكَ حَقُّ " قَالَ: ثُمَّ قَالَ: " إِنَّمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَلِكَ لِيَتَعَطَّوْا الْحَقُّ وَ يُوَدَّى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ لِيَلَّا يَشْتَخِفُوا بِالدِّينِ قَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ مَاتَ الْحَسَنُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ " [المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۸].

۹. امام باقر (ع): "کسی که وام را پس ندهد از ترس این که دستش خالی می شود، بداند که خداوند قادر است که او را از فقر رها سازد.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ حَبَسَ مَالَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مَخَافَةَ أَنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يَفْتَقِرَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَقْدَرَ عَلَى أَنْ يَفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَفْنِي نَفْسَهُ بِحَبْسِهِ ذَلِكَ الْحَقُّ [كافي، ج ۵، ص ۱۰۱].

۱۰. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَطَّلَ عَلَى ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۶۳].

۱۱. فَإِنَّ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أَوْ تَمِنَ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ [بقره/ ۲۸۳].

۱۲. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السَّرَاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مُسْتَحِلُّ مُهُورِ النِّسَاءِ وَ كَذَلِكُكَ مَنِ اسْتَدَانَ دِينًا وَ لَمْ يَنْوِ قَضَاءَهُ [تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ ، ج ۱۰ ، ص ۱۵۳] .

۱۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ يَمْطُلْ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا [مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَ ، ج ۴ ، ص ۱۵] .

۱۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِي (طَفْرُهُ رَفْتَن) الْوَاجِدُ بِالذِّينِ يَجُلُّ عِزُّهُ وَ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَكُنْ دَيْنُهُ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [أَمَالِي طَوْسِي ، ص ۵۲۰] .

۱۵. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا يُونُسُ مَنْ حَبَسَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَمْسَ مَائَةٍ عَامٍ عَلَى رَجُلِيهِ حَتَّى يَسْتَبِيلَ عَرْقُهُ أَوْ دَمُهُ وَ يَنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ قَالَ فَيَوْبُخُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ [كَافِي ، ج ۲ ، ص ۳۶۷] .

۱۶. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَيُّهَا مُؤْمِنٌ حَبَسَ مُؤْمِنًا عَنْ مَالِهِ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ لَمْ يَذِقْهُ اللَّهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَ لَمَّا يَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ [الْمُحَاسِنِ ، ج ۱ ، ص ۱۰۰] .

۲. موارد وام گرفتن

۱. استقراض برای انجام حج :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ : جَاءَنِي سَدِيزُ الصَّيْرَفِيِّ فَقَالَ : " إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ مَا لَكَ لَا تَحُجُّ اسْتَقْرَضُ وَ حُجَّ " [تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ ، ج ۵ ، ص ۴۴۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا سُورَةُ كَيْفَ حَجَجْتَ الْعَامَ قَالَ اسْتَقْرَضْتُ حَجَّتِي وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ سَيَقْضِيهَا عَنِّي وَ مَا كَانَ حَجَّتِي إِلَّا شَوْقًا إِلَيْكَ وَ إِلَى حَيْدِيكَ قَالَ أَمَا حَجَّتُكَ فَقَدْ قَضَاهَا اللَّهُ فَأَعْطَكَهَا مِنْ عِنْدِي ثُمَّ رَفَعَ مُصَيَّلًا تَحْتَهُ فَأَخْرَجَ دَنَانِيرَ فَعَدَّ عَشْرِينَ دِينَارًا فَقَالَ هَذِهِ حَجَّتُكَ وَ عِيْدٌ عَشْرِينَ دِينَارًا وَ قَالَ هَذِهِ مَعُونَةٌ لَكَ حَيَاتِكَ حَتَّى تَمُوتَ قُلْتُ أَخْبَرْتَنِي أَنَّ أَجْلِي قَدْ دَنَا فَقَالَ يَا سُورَةُ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فَقَالَ صَنْدَلٌ فَمَا لَبِثَ إِلَّا سَبْعَةَ أَشْهُرٍ حَتَّى مَاتَ [إِخْتِصَاصُ مَفِيدٍ ، ص ۸۳] .

۲. قرض برای رفع نیازهای خانواده : (قرض گرفتن حضرت علی (ع) .)

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ فَاطِمَةَ (س) ضَمِنَتْ لِعَلِيِّ (ع) عَمَلَ الْبَيْتِ وَ الْعَجِينَ وَ الْخُبْزَ وَ قَمَّ الْبَيْتِ وَ ضَمِنَ لَهَا عَلِيُّ (ع) مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ نَقْلَ الْحَطَبِ وَ أَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ فَقَالَ لَهَا يَوْمًا : يَا فَاطِمَةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ قَالَتْ : وَ الَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ مَا كَانَ عِنْدَنَا مُنْذُ ثَلَاثِ إِلَّا شَيْءٌ آتَرْتُكَ بِهِ. قَالَ : أَمَا أَخْبَرْتَنِي؟ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَهَانِي أَنْ أَسْأَلَكَ شَيْئًا ، فَقَالَ لَا تَسْأَلِي ابْنَ عَمِّكَ شَيْئًا إِنْ جَاءَكَ بِشَيْءٍ عَفْوًا وَ إِلَّا فَلَا تَسْأَلِيهِ. قَالَ : فَخَرَجَ (ع) فَلَقِيَ رَجُلًا فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ دِينَارًا ثُمَّ أَقْبَلَ بِهِ وَ قَدْ أَمْسَى فَلَقِيَ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَقَالَ لِلْمُقَدَّادِ مَا أَخْرَجَكَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ؟ قَالَ : الْجُوعُ وَ الَّذِي عَظَّمَ حَقَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ : فَهُوَ أَخْرَجَنِي وَ قَدْ اسْتَقْرَضْتُ دِينَارًا وَ سَأَوْتُكَ بِهِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ. فَأَقْبَلَ فَوَجَدَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَالِسًا وَ فَاطِمَةَ تُصَلِّي وَ بَيْنَهُمَا شَيْءٌ مُعْطَى ، فَلَمَّا فَرَغَتْ أَحْضَرَتْ ذَلِكَ الشَّيْءَ فَأَدَا جَفْنَةً مِنْ خُبْزٍ وَ لَحْمٍ. قَالَ : يَا فَاطِمَةُ! أَنَّى لَكَ هَذَا؟ قَالَتْ : هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا أَعِدُّتُكَ بِمَثَلِكَ وَ مِثْلَهَا؟ قَالَ : بَلَى. قَالَ : مِثْلُ زَكَرِيَّا إِذْ دَخَلَ عَلَى مَرْيَمَ الْمُحْرَبَاتِ فَوَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ، قَالَ يَا مَرْيَمُ : أَنَّى لَكَ هَذَا؟ قَالَتْ : هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا شَهْرًا وَ هِيَ الْجَفْنَةُ الَّتِي يَأْكُلُ مِنْهَا الْقَائِمُ (عج) وَ هُوَ عِنْدَهُ [تَفْسِيرُ عِيَاشِي ، ج ۱ ، ص ۱۷۱] .

۳. قرض برای قربانی :

قَالَ ابْنُ بَابُوَيْهٍ (ره) : جَاءَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ : يَخْضُرُ الْأَضْحَى وَ لَيْسَ عِنْدِي ثَمَنٌ

الأضحیه فاستقرض و أضحی فقال استقرضی و ضحی فإنه دین مقضی. [من لا یحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۲۱۳].

۴. قرض برای کمک به ایتم: قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ اسْتَقْرَضَ مَالًا لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۳۲].

۵. قرض برای رهن زیور آلات :

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ مِنْ رَجُلٍ مِائَةَ دِينَارٍ وَ رَهْنَهُ حُلِيًّا بِمِائَةِ دِينَارٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَتَاهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ : أَعَزَّنِي الذَّهَبَ الَّذِي رَهَنْتَكَ عَارِيَةً فَأَعَارَهُ فَهَلْكَ الرَّهْنُ عِنْدَهُ أَوْ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِصَاحِبِ الْقَرْضِ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ : " هُوَ عَلَى صَاحِبِ الرَّهْنِ الَّذِي رَهْنَهُ وَ هُوَ الَّذِي أَهْلَكَهُ وَ لَيْسَ لِمَالٍ هَذَا تَوَيُّ " [كافي ، ج ۵ ، ص ۲۳۶].

قرض غذا و خوراک: قَالَ ابْنُ شَهْرَآشُوبَ رَه عَنْ فَاطِمَةَ ع : " أَنْهِيَ رَهْنَتْ كَسِيوَةً لَهَا عِنْدَ امْرَأَةٍ زَيْدِ الْيَهُودِيِّ فِي الْمَدِينَةِ وَ اسْتَقْرَضَتْ الشَّعِيرَ " [المناقب ، ج ۳ ، ص ۳۳۹].

۶. قرض برای ساختن مسجد و خانه :

روى الحميدى فى الجمع بين الصحيحين و غيره : أن نبیهم لما هاجر إلى المدينة أقام ببعض دور أهلها و استقرض مریدا للثمن و كان لسهل و سهيل كانا یتیمین فى حجر سعد بن زرارۃ لیشتريه فوهبها له و روى أنه اشتراه و بنى فيه مسجده و بنى فيه بيوتا و مساكن لنفسه لیسكن عیاله و أزواجه فیها فلما فرغت انتقل إليها. [الطرائف ، ج ۱ ، ص ۲۸۷].

۷. قرض برای خرید مرکب :

عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ : ۰۰۰۰۰ فَمَضَى عَلِيٌّ (ع) بَابَ رَجُلٍ يَسْتَقْرَضُ مِنْهُ شَيْئًا فَلَقِيَهُ أَعْرَابِيٌّ وَ مَعَهُ نَاقَةٌ. فَقَالَ : يَا عَلِيُّ اشْتَرِ مِنِّي هَذِهِ النَّاقَةَ؟ قَالَ : لَيْسَ مَعِيَ ثَمَنُهَا. قَالَ : فَإِنِّي أَنْظِرُكَ بِهِ إِلَى الْقَبْضِ. قَالَ : بِكُمْ يَا أَعْرَابِيٌّ؟ قَالَ : بِمِائَةِ دِرْهَمٍ. قَالَ عَلِيٌّ (ع) : خُذْهَا يَا حَسَنُ فَأَخْذَهَا؛ الْخَبْرُ [أمالی صدوق ، ص ۴۷۰].

۸. قرض برای پذیرایی از میهمان :

قَالَ ابْنُ شَهْرَآشُوبَ (رِه) : نَزَلَ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) ضَيْفٌ وَ اسْتَقْرَضَ مِنْ قَبْرِ رِطَلًا مِنَ الْعَسَلِ الَّذِي جَاءَ بِهِ مِنَ الْيَمَنِ. [المناقب ، ج ۲ ، ص ۱۰۷].

۹. قرض برای نظافت :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسِيَّةٍ عَشَرَ يَوْمًا فَإِنْ أَتَتْ عَلَيْكَ عِشْرُونَ يَوْمًا وَ لَيْسَ عِنْدَكَ فَاسْتَقْرَضْ عَلَى اللَّهِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۵۰۶].

۱۰. قرض برای سخن گفتن :

شَرِيكَ وَ اللَّيْثُ وَ الْكَلْبِيُّ وَ أَبُو صَالِحٍ وَ الضَّحَّاكُ وَ الرَّجَّاجُ وَ مُقَاتِلُ بْنُ حِيَانَ وَ مُجَاهِدٌ وَ قَتَادَةُ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالُوا كَانَتْ الْأَغْنِيَاءُ يَكْتَبُونَ مُنَاجَاةَ الرَّسُولِ فَلَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ " (مجادله/ ۱۲) انْتَهَوْا فَاسْتَقْرَضَ عَلِيٌّ (ع) دِينَارًا وَ تَصَدَّقَ بِهِ فَتَاجَى النَّبِيَّ ص عَشْرَ نَجَوَاتٍ ثُمَّ نَسَخَتْهُ الْآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا. [المناقب ، ج ۲ ، ص ۷۲]

۱. قسم خوردن

۱. نهی از قسم خوردن

۱- وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [بقره/ ۲۲۴].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ لَا تَخْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَلَا تَجْعَلِ اللَّهَ عُرْضَةً لِيَمِينِكَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَزْحَمُ وَلَا يَزْعَى مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا [تحف العقول، ص ۱۳].

۳- قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ: "أَوْصِنَا فَقَالَ: قَالَ مُوسَى (ع) لِقَوْمِهِ: لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَأَنَا آمُرُكُمْ أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ" [الدعوات راوندی، ص ۱۰۶].

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ [كافی، ج ۷، ص ۴۳۴].

۵- امام باقر (ع) می گوید: پدرم زنی (از خوارج) داشت. این زن ادعا کرد که حضرت سجاد (ع) او را طلاق داده و مهر مطالبه می کرد. نزد امیر مدینه رفت و شکایت حضرت را کرد. امیر به امام (ع) گفت: یا قسم بخور که طلاق ندادی یا مهر را بده. امام باقر (ع) می فرماید: پدرم دستور دادند ۴۰۰ دینار به او بدهم. گفتیم: مگر حق با ما نیست؟ فرمود: چرا لکن من قسم خوردن را از ۴۰۰ دینار پول بهتر می دانم.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَنَّ أَبَاهُ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْخَوَارِجِ أَظْنُهُ قَالَ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عِنْدَكَ امْرَأَةً تَبْرَأُ مِنْ جَدِّكَ فَقَضَيْتَ لِأَبِي أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَادْعَتْ عَلَيْهِ صَدَاقَهَا فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمَدِينَةِ تَسْتَعْدِيهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ: يَا عَلِيُّ إِمَّا أَنْ تَخْلِفَ وَإِمَّا أَنْ تُعْطِيَهَا فَقَالَ لِي: يَا بَنِي قُمْ فَأَعْطِهَا أَرْبَعَ مَائَةِ دِينَارٍ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَه! جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَسْتَ مُحِقًّا. قَالَ: بَلَى وَ لَكِنِّي أَجَلَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أُحْلِفَ بِهِ يَمِينٍ صَبْرٍ [تهذيب الأحكام، ج ۸، ص ۲۸۳].

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ" (بقره/۲۲۵) اللَّغْوُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَاللَّهِ وَ بَلَى وَاللَّهِ وَ لَا يَغْفِدُ عَلَى شَيْءٍ [كافی، ج ۷، ص ۴۴۳].

۷- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ" (بقره/۲۲۴) يَعْنِي الرَّجُلُ يَخْلِفُ أَنْ لَا يَكَلِّمَ أَخَاهُ وَ مَا أَشْبَهَهُ ذَلِكَ أَوْ لَا يَكَلِّمُ أُمَّه [تفسير عیاشی، ج ۱، ص ۱۱۲].

۸- وَ لَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ [قلم/۱۰].

۹- وَ يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ [مجادله/۱۴].

۲. آثار قسم خوردن

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّاكُمْ وَ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ فَإِنَّهَا تَدْعُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بِلَاقِعٍ [كافی، ج ۷، ص ۴۳۵].

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْفَاجِرَةُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ [كافی، ج ۷، ص ۴۳۵].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْيَمِينُ الصَّبْرُ الْكَاذِبَةُ تُورِثُ الْعَقَبَ الْفَقْرَ [كافی، ج ۷، ص ۴۳۶].

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اتَّقُوا الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ فَإِنَّهَا مَنْفَعَةٌ لِلْسُّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلْبَرَكَهِ وَ مَنْ حَلَفَ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ فَقَدْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَنْتَظِرْ عُقُوبَتَهُ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۹۴].

۵- امام فرمود: "قسم دروغ شهرها را خراب می کند" (شاید برای اینکه سلب اطمینان که مغایر تعاضد مردم و عمران است.) [وسائل، ج ۱۶، ص ۱۴۴].

۶- امام (ع) فرمود: "قسم دروغ مبارزه با خدا است."

۷- فقر در نسل: در حدیث دیگر فرمود: "در دنیا وزر و وبال قسم را می بیند." [فوق السند].

۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ [كافی، ج ۷، ص ۴۳۵].

۹- رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمِثْمِيُّ عَنْ بَشِيرٍ قَالَ: "قَرَأْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا أُبِيلُ رَحْمَتِي مَنْ يَعْرِضُنِي

لِلْأَيْمَانِ الْكَاذِبَةِ" [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٢١] .

١٠- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيُصَدِّقْ وَ مَنْ لَمْ يَصُدِّقْ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٣٦٢] .

١١- قَالَ أمير المؤمنين (ع) : كَيْفَ يَسْلَمُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُتَسَرِّعِ إِلَى الْيَمِينِ الْفَاجِرَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٢١٩] .

٣. آثار ترك قسم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يَخْلِفَ بِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤٣٤] .

٤. موارد جواز قسم

١. تقيه

١- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا حِنْثَ وَلَا كَفَّارَةَ عَلَى مَنْ حَلَفَ تَقِيَةً يَدْفَعُ بِذَلِكَ ظُلْمًا عَنْ نَفْسِهِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٠٧] .

٢- عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ : "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) نَخْلِفُ لِصَاحِبِ الْعَشَارِ نُجَيْرٌ بِذَلِكَ مَا لَنَا قَالَ نَعَمْ وَ فِي الرَّجُلِ يَخْلِفُ

تَقِيَةً قَالَ إِنْ خَشِيتَ عَلَى دَمِكَ وَ مَالِكَ فَاحْلِفْ تَرَدُّهُ عَنْكَ بِيَمِينِكَ وَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ يَمِينَكَ لَا يَرُدُّ عَنْكَ شَيْئًا فَلَا تَحْلِفْ لَهُمْ" [

النوادر أشعري ، ص ٧٥] .

٢. قطع رحم

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٤٣] .

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَجُوزُ يَمِينٌ فِي تَحْلِيلِ حَرَامٍ وَ لَا تَحْرِيمِ حَلَالٍ وَ لَا قَطِيعَةَ رَحِمٍ [وسائل الشيعة ، ج ٢٣ ، ص ٢١٩] .

٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَمِينَ فِي غَضَبٍ وَ لَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤٤٢] .

٤- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَمِينَ فِي غَضَبٍ وَ لَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ وَ لَا فِي جَبْرِ وَ لَا فِي إِكْرَاهٍ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤٤٢] .

٥. آداب قسم خوردن

امام صادق (ع) فرمود : "اگر ادعائی علیه تو شد و خسارت آن به مقدار ٣٠٠ درهم بیشتر نیست ، خسارت را تحمل کن و قسم

راست نخور. اگر بیشتر بود ، قسم بخور."

١- قَالَ أمير المؤمنين (ع) : أَخْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوْرَتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا عُوْجِلَ الْعُقُوبَةُ وَ

إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يَعَاجِلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى [نهج البلاغه ، حكمت ٢٥٣] .

١. قضاوت

١. مفهوم قرآنی قضاوت

سألوه (أمير المؤمنين صلوات الله عليه) عن المتشابه في القضاء فقال (ع) : "هو عشرة أوجه مختلفة المعنى فمنه قضاء فراغ و

قضاء عهد و منه قضاء إعلام و منه قضاء فعل و منه قضاء إيجاب و منه قضاء كتاب و منه قضاء إتمام و منه قضاء حكم و فصل و

منه قضاء خلق و منه قضاء نزول الموت أما تفسير قضاء الفراغ من الشيء فهو قوله تعالى " وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنَّ

يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ " (احقاف/٢٩) معنى فَلَمَّا قُضِيَ أى فلما فرغ و كقوله "فَإِذَا

قُضِيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ " (بقره/٢٠٠) أما قضاء العهد فقوله تعالى " وَ قُضِيَ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ " (اسراء/٢٣) أى عهد

و مثله في سورة القصص " وَ مَا كُنْتُ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قُضِينَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرِ " (قصص/٤٤) أى عهدنا إليه أما قضاء الإعلام فهو

قوله تعالى " وَ قُضِينَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَوَالٍ مَقْطُوعٍ مُضَيَّبٍ حِينٍ " (حجر/٦٦) و قوله سبحانه " وَ قُضِينَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي

الْكِتَابِ لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ " (اسراء/ ٤) أى أعلمناهم فى التوراة ما هم عاملون أما قضاء الفعل فقوله تعالى فى سورة طه "فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ" (طه/ ٧٢) أى افعل ما أنت فاعل ومنه فى سورة الأنفال "لِيُقْضَىٰ لِلَّهِ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا" (انفال/ ٤٢) أى يفعل ما كان فى علمه السابق و مثل هذا فى القرآن كثير أما قضاء الإيجاب للعذاب كقوله تعالى فى سورة إبراهيم (ع) " وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ " (ابراهيم/ ٢٢) أى لما وجب العذاب و مثله فى سورة يوسف (ع) "قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ" (يوسف/ ٤١) معناه أى وجب الأمر الذى عنه تساءلان أما قضاء الكتاب و الحتم فقوله تعالى فى قصة مريم "وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا" (مريم/ ٢١) أى معلوما و أما قضاء الإتمام فقوله تعالى فى سورة القصص "فَلَمَّا قُضِيَ مُوسَىٰ الْأَجَلَ" (قصص/ ٢٩) أى فلما أتم شرطه الذى شارطه عليه و كقول موسى (ع) "أَيُّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ" (قصص/ ٢٨) معناه إذا أتممت و أما قضاء الحكم فقوله تعالى "قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (زمر/ ٧٥) أى حكم بينهم و قوله تعالى "وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ" (غافر/ ٢٠) و قوله سبحانه و الله يقضى بالحق و هو خير الفاصلين و قوله تعالى فى سورة يونس (ع) "وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ" (يونس/ ٥٤) و أما قضاء الخلق فقوله سبحانه "فَقَضَاهُنَّ سَنَاجِدَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ" (فصلت/ ١٢) أى خلقهن و أما قضاء إنزال الموت فكقول أهل النار فى سورة الزخرف "وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُثُونَ" (زخرف/ ٧٧) أى ليتزل علينا الموت و مثله "لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا" (فاطر/ ٣٦) أى لا- ينزل عليهم الموت فيستريحوا و مثله فى قصة سليمان بن داود "فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ" (سبأ/ ١٤) يعنى تعالى لما أنزلنا عليه الموت" [بحار الأنوار ، ج ٩٠ ، ص ١٨] .

قضاوت ده معنى دارد.

- ١) به معنای فراغت : فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ [بقره/ ٢٠٠]
- ٢) به معنای عهد : وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرْبَىٰ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ [قصص/ ٤٤]
- ٣) به معنای اعلام : قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ
- ٤) به معنای فعل : فاقض ما انت قاض
- ٥) به معنای ايجاب : قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ [يوسف/ ٤١]
- ٦) به معنای پایان : فَلَمَّا قُضِيَ مُوسَىٰ الْأَجَلَ [قصص/ ٢٩]
- ٧) به معنای حكم : قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [زمر/ ٧٥]
- ٨) به معنای خلق كردن : فَقَضَاهُنَّ سَنَاجِدَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ [فصلت/ ١٢]
- ٩) به معنای نازل كردن مرگ : نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُثُونَ [زخرف/ ٧٧]
- ١٠) به معنای كتاب : وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا [مريم/ ٢١]

٢. منصب قضاء در اسلام

١. اهميت

١. ازدید گاه اسلام

عدم قبول نظام قضائى اسلام مساوى است با عدم قبول اصل اسلام.

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يَوْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكُمْ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا [نساء/ ٦٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْحُكْمُ حُكْمَانِ حُكْمُ اللَّهِ وَ حُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ حَكَمَ بِالْحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤٠٧]

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَي قَاضٍ قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَأَخْطَأَ سَقَطَ أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ [كافي، ج ٧، ص ٤٠٨].

اميرالمؤمنين به مالک اشتر می فرمایند: و منها قضاء العدل... ثم اختر للحكم بين الناس افضل رعيتهك في نفسك ممن لا تضق به الامور و لا تمحك الخصوم (دشمن را به لجاجت و نادارد) و لا يتمادى (لا يستمر) في الزلة (گمراهی) و لا يحصر (ناراحت نباشد) من الفيء الى الحق اذا عرفه و لا تشرف نفسه على طمع و لا يكتفى بأدنى فهم دون اقصاه و اوقفهم في الشبهات و آخذهم بالحجج و اقلهم تبرماً (خسته شدن) و... [نهج البلاغه، نامه ٥٣]

(١) شغل انبياء است. يا داؤدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى [ص ٢٦/].

(٢) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِقَامَةُ حُدِّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا [كافي، ج ٧، ص ١٧٤].

(٣) قَالَ الصَّادِقُ (ع): خَيْرِ النَّاسِ قِضَاءُ الْحَقِّ [بحار الأنوار، ج ١٠١، ص ٢٦٦].

(٤) از کمالات حضرت علی (ع) افضی الناس بودن است.

النهى عن الجلوس عند قاضى الجور [وسایل، ج ١٨، ص ١٠].

بَابُ كَرَاهِيَةِ الْجُلُوسِ إِلَى قِضَاءِ الْجُورِ [كافي، ج ٧، ص ٤١٠].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ جُمُعَةٌ إِلَّا أَنْ قَالَ وَ لَا تَوَلَّى الْقِضَاءِ [وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٦].

شروط حاكم: قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا وَلى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) شَرِيحاً الْقِضَاءَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَنْفِذَ الْقِضَاءَ حَتَّى يَعْرضَهُ عَلَيْهِ [كافي، ج ٧، ص ٤٠٧].

اهمیت قضاوت: قال علی (ع): يا شريح قد جلست مجلسا لا يجلسه الا نبي او وصي نبي او شقي [وسایل، ج ١٨، ص ٧].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اتَّقُوا الْحُكُومِيَةَ فَإِنَّ الْحُكُومِيَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقِضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ [كافي، ج ٧، ص ٤٠٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ [المقنعة، ص ٧٢١].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَقْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لَحِقَهُ وَرُزٌّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ [كافي، ج ١، ص ٤٢].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْقِضَاءُ أَرْبَعَةٌ ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ (١) رَجُلٌ قَضَى بِجُورٍ وَ هُوَ يَغْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ (٢) وَ رَجُلٌ قَضَى بِجُورٍ وَ هُوَ لَا يَغْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ (٣) وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَغْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ (٤) وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَغْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ [كافي، ج ٧، ص ٤٠٧].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيَّمَا مُؤْمِنٍ قَدَّمَ مُؤْمِنًا فِي خُصُومَةٍ إِلَى قَاضٍ أَوْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَقَضَى عَلَيْهِ بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ فَقَدْ شَرِكَهُ فِي الْإِثْمِ [كافي، ج ٧، ص ٤١١].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَيَّمَا رَجُلٍ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخٍ لَهُ مُمَارَاةً فِي حَقِّ فِدَاعِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَرِافِعَهُ إِلَى هَوْلَاءٍ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ [نساء-٦٠] [كافي، ج ٧، ص ٤١١].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقِّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَيْحَتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا تَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ [كافي، ج ١، ص ٦٧].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِيَّاكُمْ أَنْ يَحَاكَمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجُورِ وَ لَكِنْ أَنْظِرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَغْلَمُ شَيْئًا مِنْ قِضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ

بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكُمُوا إِلَيْهِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤١٢] .

٢. از دیدگاه امام (ره)

(١) قال الامام في تحريره : و منصب القضاء من المناصب الجليلة الثابتة من قبل الله تعالى للنبي (ص) و من قبله للائمة المعصومين عليهم السلام و من قبلهم للفقهاء الجامع للشرائط [تحرير الوسيلة ، ج ٢ ، ص ٤٠٤] .

(٢) قال الامام خميني (ره) : يحرم القضاء بين الناس و لو في الاشياء الحقيرة اذا لم يكن من اهله و ان اعتقد الناس اهليته و يجب كفاية على اهله....

تقابل بين فرهنگ غرب و اسلام؛ اصلاح لايحه قصاص

امام (ره) : مخالفت با قصاص ارتداد است.

بعضی از افراد جبهه ملی : قصاص عملی نیست.

٣. از دیدگاه مقام معظم رهبری

(١) امسال برای اولین بار از دستگاه قضائی در پیام نوروزی تشکر کردند.

(٢) انتظارات نابجای مردم : توصیه گرفتن برای قضات ، قطعا یکی ناراضی می شود.

٢. موانع

١. قیاس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ [تحف العقول ، ص ٥٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الكَذِبِ [قرب الإسناد ، ص ١٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَعَنَ اللَّهُ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ فَإِنَّهُمْ غَيَّرُوا كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ اتَّهَمُوا الصَّادِقِينَ فِي دِينِ اللَّهِ [أمالي مفيد ، ص ٥٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ حَكَمَ بِرَأْيِهِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ١٨] .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ : "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْإِنْسَانُ مُشْرِكًا قَالَ فَقَالَ مَنْ ابْتَدَعَ رَأْيًا فَاحْتَبَّ عَلَيْهِ أَوْ أَبْغَضَ عَلَيْهِ" [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٩٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا رَأْيَ فِي الدِّينِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢١١] .

الفرقه غير القياس :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا [عوالى اللاكلى ، ج ٤ ، ص ٦٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَا أَبَانَ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ [كافي ، ج ١ ، ص ٥٧] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ أَصْحَابَ الْمَقَائِسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَائِسِ فَلَمْ تَزِدْهُمْ الْمَقَائِسُ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعِيدُوا وَ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَصَابُ بِالْمَقَائِسِ [كافي ، ج ١ ، ص ٥٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي وَ مَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي وَ مَا عَلَى دِينِي مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي [أمالي صدوق ، ص ٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ حَمَلَ أَمْرَ اللَّهِ عَلَى الْمَقَائِسِ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٦١] .

قَالَ الْخَضِرُ (ع) : أَفْسَمَ بِعِزَّتِهِ لَمَا يَقِيسُ أَحَدٌ فِي دِينِهِ إِلَّا قَرَنَهُ مَعَ عِدُوِّهِ إِبْلِيسَ فِي أَشْيَافِ دَرْكٍ مِنَ النَّارِ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ١] .

كان ابوحنيفه اهل القياس ، افتضحه الصادق (ع) :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي حَنِيفَةَ فِي اخْتِجَاجِهِ عَلَيْهِ فِي إِبْطَالِ الْقِيَاسِ : "أَيُّمَا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ الْقَتْلُ أَوْ الزَّانَا" قَالَ : بَلِ الْقَتْلُ . فَقَالَ (ع) : "فَكَيْفَ رَضِيَ فِي الْقَتْلِ بِشَاهِدَيْنِ وَ لَمْ يَرْضَ فِي الزَّانَا إِلَّا بِأَرْبَعِيهِ" ثُمَّ قَالَ لَهُ : "الصَّلَاةُ أَفْضَلُ أَمْ الصَّيَامُ" قَالَ : بَلِ الصَّلَاةُ أَفْضَلُ . قَالَ (ع) : "فَيَجِبُ عَلَى قِيَاسِ قَوْلِكَ عَلَى الْحَائِضِ قَضَاءُ مَا فَاتَهَا مِنَ الصَّلَاةِ فِي حَالِ حَيْضِهَا دُونَ الصَّيَامِ وَ قَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا قَضَاءَ الصَّوْمِ دُونَ الصَّلَاةِ" ثُمَّ قَالَ لَهُ : "الْبُؤْلُ أَقْدَرُ أَمْ الْمَنَى" فَقَالَ : الْبُؤْلُ أَقْدَرُ . فَقَالَ : "يَجِبُ عَلَى قِيَاسِكَ أَنْ يَجِبَ الْغُسْلُ مِنَ الْبُؤْلِ دُونَ الْمَنَى وَ قَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى الْغُسْلَ مِنَ الْمَنَى دُونَ الْبُؤْلِ" إِلَى أَنْ قَالَ (ع) : "تَزْعُمُ أَنَّكَ تُفْسِي بِكِتَابِ اللَّهِ وَ لَسْتَ مِمَّنْ وَرَثَهُ وَ تَزْعُمُ أَنَّكَ صَاحِبُ قِيَاسٍ وَ أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ وَ لَمْ يَبْنِ دِينَ اللَّهِ عَلَى الْقِيَاسِ" [وسائل الشيعة ، ج ۲۷ ، ص ۴۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَيَتَفَتَّرُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَيَجْعَلْنَ فِرْقَةً فِرْقَةً مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ الْبَاقُونَ هَالِكُونَ وَ النَّاجُونَ الَّذِينَ يَتَمَسَّكُونَ بِوَلَايَتِكُمْ وَ يَقْتَسِبُونَ مِنْ عِلْمِكُمْ وَ لَا يَعْمَلُونَ بِرَأْيِهِمْ [كفاية الأثر ، ص ۱۵۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) (لابي حنيفة) : لَيْسَ فِي دِينِ اللَّهِ قِيَاسٌ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۳۰۴] .

۲. فتواى بغير علم

تحريم القول و الفتوى بغير علم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۴] .

ورد عشرة احاديث عن النبي (ص) و اهل بيته (عليهم السلام) فى ان "طلب العم فريضه على كل مسلم" [وسايل ، ج ۱۸ ، ص ۱۴-۱۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۰] .

ومن أفتى الناس بغير علم فليتبوء مقعده من النار

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [كمال الدين ، ج ۱ ، ص ۲۵۶] .

قد ورد ثمانية احاديث فى أن :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ حَكَمَ فِي دَرْهَمَيْنِ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ [كافي ، ج ۷ ، ص ۴۰۸] .

مستندا به آيه ۴۴ سوره مائده : وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده/ ۴۴] .

تشبيهات :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الشَّاحِصُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [روضة الواعظين ، ج ۱ ، ص ۱۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْعَالِمُ بَيْنَ الْجَهَّالِ كَالْحَى بَيْنَ الْأَمْوَاتِ [أمالى مفيد ، ص ۲۸] .

۳. رشوه

وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَامِ [بقره/ ۱۸۸] .

(۱) گاهى نامش را عوض مى کنند و مى گویند كه هديه ، تعارف ، حق و حساب ، حق الزحمه ، انعام و...

(۲) اشعث بن قيس براى پیروزی در دادگاه ، شبانه حلوائى به در خانه على (ع) آورد و گفت : هديه است . امام فرمود : هَبْلَتَكَ

الْهُيُولُ (سوگواران بر عزایت اشك بریزند) أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتُخَدَعَنِي أَمْحَبَطُ أَنْتَ أَمْ دُو جِنَّهُ أَمْ تَهْجُرُ وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَتْ

الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَشْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۴] .

۳) به علی (ع) خبر دادند ، فلان فرماندار هدیه گرفته ، فرمود : ارثت لوقعه احدکم فی داره و لم نولّه عملاً اکان الناس یهدونه شیئاً سپس دستور داد هدیه را گرفته و بیت المال برگرداندند. [نمونه ، ج ۲ ، ص ۴ به نقل از الامام علی (ع)] .

۴) قال امام فی تحریره (بحث رشوه) : اخذ الرشوة و اعطائها حرام ان توصل بها الی الحكم له بالباطل نعم لو توقف التوصل الی حقه الیها جاز للدفع و ان تحرم علی الاخذ... و يجب علی المرتشی اعادتها الی صاحبها به هر عنوانی که باشد هدیه ، حق الزحمه ، ... [ج ۲ ، ص ۴۰۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الرَّشَاءُ فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ [کافی ، ج ۷ ، ص ۴۰۹] .
قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ نَظَرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لَمْ تَحِلُّ لَهُ وَ رَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ وَ رَجُلًا اِحْتَجَّ النَّاسُ إِلَيْهِ لِفِقْهِهِ فَسَأَلَهُمُ الرِّشْوَةَ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۲۲۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : هَدِيَةُ الْأَمْرَاءِ غُلُولٌ [أمالی طوسی ، ص ۲۶۲] .

(کتب الی مالک اشتر) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضَعِيْقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَ لَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ وَ لَا يَخْصِرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَفِي بِأَذْنِي فَهَمُّ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ آخَذَهُمْ بِالْحَجَجِ وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّماً بِمَرَاجِعِهِ الْخَضَمِ وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ وَ أَصْبَرَ مَهْمٌ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ وَ أَوْلَيْكَ قَلِيلٌ ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهَدَ قَضَائِهِ وَ أَسْحَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

حضرت علی (ع) چشم درد شدیدی گرفت. پیغمبر (ص) به عیادت ایشان رفت و در ضمن فرمود : " ملک الموت برای گرفتن روح حاکم جائز و آکل مال یتیم و شاهد زور با سفودی از آتش می آید و جهنم صیحه می زند "

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّهُ اشْتَكَى عَيْنَهُ فَعَادَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأِذَا عَلِيَ (ع) يَصِيحُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) أَجَزَعًا أَمْ وَجَعًا يَا عَلِيُّ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَعْتُ وَجَعًا قَطُّ أَشَدَّ مِنْهُ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِيَقْبِضَ رُوحَ الْفَاجِرِ نَزَلَ مَعَهُ بِسَيْفٍ مَوْجِدٍ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِيحُ جَهَنَّمُ فَاسْتَوَى عَلِيٌّ (ع) جَالِسًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَقَدْ أَنْسَانِي وَجَعِي مَا قُلْتُ فَهَلْ يَصِيبُ ذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ نَعَمْ حُكَمَا جَائِرِينَ وَ آكَلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شَاهِدِ الزُّورِ [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۲۲۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَ الْمُرْتَشِيَّ وَ مَنْ بَيْنَهُمَا يَمْشِي [عوالی اللالی ، ج ۱ ، ص ۲۶۶] .

۳. کیفیت قضاوت در اسلام

۱. قضاوت رسول اکرم (ص) و امام علی (ع)

زنی با سفیده تخم مرغ می خواست در دادگاه عمر مرد انصاری را افتضاح کند. حضرت علی (ع) فریادرسی کرد و با آب جوشان ثابت نمود که سفیده تخم مرغ است نه نطفه [کافی ، ج ۷ ، ص ۴۲۲] .

جوانی ادعا کرد که فلان زن مادرم هست ، ولی زن انکار می کرد. نزد عمر رفتند. زن چهار خواهر و ۴۰ قسیّامه را گواه برد. علی (ع) در جلسه حاضر شد و امر قضاوت را به عهده گرفت و به زن فرمود تو مادر این جوان نیستی؟! گفت نه. فرمود : الآن تو را به عقد او درمی آورم. صیغه را خواند و مهر را از کیسه خودش داد و به جوان فرمود : بروید بساط عروسی را فراهم کنید. زن که زمینه را چنین دید که باید با فرزندش همبستر شود ، وجدان اخلاقی ، ایمان زن او را در فشار قرار داد و به راست گویی جوان اقرار کرد. [وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، ص ۲۸۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَيْنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ ادَّعِيَ عَلَيْهِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤١٥] .

قد ورد حديثان في ان المدعى اذا رضى بيمين المنكر فحلف بطل الدعوى و ان كانت له البينة و ان اقامها :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا رَضِيَ صَاحِبُ الْحَقِّ بِيَمِينِ الْمُنْكَرِ لِحَقِّهِ فَاسْتَحْلَفَهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا حَقَّ لَهُ قَبْلَهُ ذَهَبَتِ الْيَمِينُ بِحَقِّ الْمُدَّعَى فَلَا دَعْوَى لَهُ قُلْتُ لَهُ وَ إِنَّ كَانَتْ عَلَيْهِ بَيْنَةٌ عَادِلُهُ قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّ أَقَامَ بَعْدَ مَا اسْتَحْلَفَهُ بِاللَّهِ خَمْسِينَ قَسَامَةً مَا كَانَ لَهُ وَ كَانَتِ الْيَمِينُ قَدْ أَبْطَلَتْ كُلَّ مَا ادَّعَاهُ قَبْلَهُ مِمَّا قَدْ اسْتَحْلَفَهُ عَلَيْهِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤١٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَلَفَ لَكُمْ بِاللَّهِ عَلَى حَقِّ فَيَصِدُّوهُ وَ مَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ ذَهَبَتِ الْيَمِينُ بِدَعْوَى الْمُدَّعَى وَ لَا دَعْوَى لَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٦٢] .

مسلمانی با یهودی در ۱۰۰۰ درهم اختلاف پیدا کردند. مسلمان مدعی بود که طلب دارد. یهودی منکر بود. به دادگاه رفتند. مسلمان به سوگند یهودی قانع شد. و یهودی سوگند ناحق یاد کرد. بعد از این واقعه در موضوعی دیگر پول یهودی نزد مسلمان قرار گرفت. مسلمان می خواست تقاص کند و پول ناحقی که یهودی از او خورده است را خود ، از این پول بردارد. به ابوالحسن (ع) نامه نوشت که آیا تقاص در این مورد جایز است؟ جواب آمد: چون به سوگند او راضی شده ای بعد از آن دیگر حق تقاص نداری ، گر چه می دانی سوگند او ناحق است و اگر قبلاً به سوگند او راضی نمی شدی برای تو تقاص کردن جایز بود. سوگند تمام حرف ها را خاتمه می دهد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ قَالَ: كَانَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْيَهُودِ مُعَامَلَةٌ فَخَانَنِي بِالْفِ دَرَاهِمٍ فَقَدَّمْتُهُ إِلَى الْوَالِي فَأَحْلَفْتُهُ فَحَلَفَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ حَلَفَ يَمِينًا فَاجْرَةٌ فَوَقَعَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عِنْدِي أَرْبَاحٌ وَ دَرَاهِمٌ كَثِيرَةٌ فَأَرَدْتُ أَنْ أَقْضِيَ الْوَالِي كَانَتْ لِي عِنْدَهُ وَ حَلَفَ عَلَيْهَا فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) وَ أَخْبَرْتُهُ أَنِّي قَدْ أَحْلَفْتُهُ فَحَلَفَ وَ قَدْ وَقَعَ لَهُ عِنْدِي مَالٌ فَإِنْ أَمَرْتَنِي أَنْ أَخْذَ مِنْهُ الْوَالِي دَرَاهِمَ الَّتِي حَلَفَ عَلَيْهَا فَعَلْتُ فَكَتَبَ (ع): " لِمَا تَأْخُذُ مِنْهُ شَيْئًا إِنْ كَانَ قَدْ ظَلَمَكَ فَلَا تَظْلِمُهُ وَ لَوْ لَا أَنَّكَ رَضَيْتَ بِيَمِينِهِ فَحَلَفْتَهُ لَأَمَرْتُكَ أَنْ تَأْخُذَهَا مِنْ تَحْتِ يَدِكَ وَ لَكِنَّكَ رَضَيْتَ بِيَمِينِهِ فَقَدْ مَضَتْ الْيَمِينُ بِمَا فِيهَا ". فَلَمْ أَخْذْ مِنْهُ شَيْئًا وَ انْتَهَيْتُ إِلَى كِتَابِ أَبِي الْحَسَنِ (ع) . [كافي ، ج ٧ ، ص ٤٣٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا تَخَاصَمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ قَالَ لِلْمُدَّعَى أَلَيْكَ حُجَّةٌ فَإِنْ أَقَامَ بَيْنَهُ يَرْضَاهَا وَ يَعْرِفُهَا أَنْفَدَ الْحُكْمَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيْنَةٌ حَلَفَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ بِاللَّهِ مَا لِيْهِدَا قَبْلَهُ ذَلِكَ الَّذِي ادَّعَاهُ وَ لَا شَيْءٌ مِنْهُ وَ إِذَا جَاءَ بِشُهُودٍ لَا يَعْرِفُهُمْ بِخَيْرٍ وَ لَا شَرٍّ قَالَ لِلشُّهُودِ أَيْنَ قَبَائِلِكُمْ فَيَصِدُّ فَمَنْ أَيْنَ سَوْفِكُمْ فَيَصِدُّ فَمَنْ أَيْنَ مَنَزَلِكُمْ فَيَصِدُّ فَمَنْ أَيْنَ يَقِيمُ الْخُصُومَ وَ الشُّهُودَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَأْمُرُ (فَيَكْتُبُ أَسْمَاءَ الْمُدَّعَى وَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَ الشُّهُودِ وَ يَصِفُ مَا شَهِدُوا) بِهِ ثُمَّ يَدْفَعُ ذَلِكَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ الْخِيَارِ ثُمَّ مِثْلَ ذَلِكَ إِلَى رَجُلٍ آخَرَ مِنْ خِيَارِ أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَقُولُ لِيْذْهَبْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُ الْآخَرُ إِلَى قَبَائِلِهِمَا وَ أَسْوَاقِهِمَا وَ مَحَالَّتِهِمَا وَ الرَّبِضِ الَّذِي يَنْزِلَانِهِ فَيَسْأَلُ عَنْهُمَا فَيَذْهَبَانِ وَ يَسْأَلَانِ فَإِنْ أَتَوْا خَيْرًا وَ ذَكَرُوا فَضْلًا رَجَعُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَاهُ أَخْضَرَ الْقَوْمَ الَّذِي أَتَوْا عَلَيْهِمَا وَ أَخْضَرَ الشُّهُودَ فَقَالَ لِلْقَوْمِ الْمُثْنِينَ عَلَيْهِمَا هَذَا فُلَانٌ وَ هَذَا فُلَانٌ بِنُ فُلَانٍ أَتَعْرِفُونَهُمَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ إِنْ فُلَانًا وَ فُلَانًا جَاءَنِي عَنْكُمْ فِيمَا بَيْنَنَا بِجَمِيلٍ وَ ذَكَرَ صَالِحَ أَمْرًا فَلَا فَإِنْ قَالُوا نَعَمْ قَضَى حِينَئِذٍ بِشَهَادَتِهِمَا عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِنْ رَجَعَا بِخَيْرٍ سَيِّئٍ وَ ثَمَاءٍ قَبِيحٍ دَعَا بِهِمْ فَيَقُولُ أَتَعْرِفُونَ فُلَانًا وَ فُلَانًا فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ اقْعُدُوا حَتَّى يَخْضُرَا فَيَقْعُدُونَ فَيَخْضُرُهُمَا فَيَقُولُ لِلْقَوْمِ أَهُمَا هُمَا فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَإِذَا ثَبَتَ عِنْدَهُ ذَلِكَ لَمْ يَهْتِكْ (سِتْرَ الشَّاهِدِينَ) وَ لَمَّا عَابَهُمَا وَ لَمَّا وَبَّخَهُمَا وَ لَكِنْ يَدْعُو الْخُصُومَ إِلَى الصُّلْحِ فَلَا يَزَالُ بِهِمْ حَتَّى يَصِدُّ طَلْحُوا لِنَا يَفْتَضِحَ الشُّهُودُ وَ يَشْتَرُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ رَعُوفًا رَحِيمًا عَطُوفًا عَلَى أُمَّتِهِ فَإِنْ كَانَ الشُّهُودُ مِنْ أَهْلِ النَّاسِ غُرَبَاءَ لَمَّا يَعْرِفُونَ وَ لَا قَبِيلَةَ لَهُمَا وَ لَا سُوقَ وَ لَا دَارَ أَقْبَلَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَقَالَ مَا تَقُولُ فِيهِمَا فَإِنْ قَالَ (مَا عَرَفْنَا) إِلَّا خَيْرًا غَيْرَ أَنَّهُمَا قَدْ غَلَطَا فِيمَا شَهِدَا عَلَى أَنْفَدَ شَهَادَتَهُمَا وَ إِنْ جَرَحَهُمَا وَ

طَعَنَ عَلَيْهِمَا أَصْلَحَ بَيْنَ الْخُصْمِ وَ خَضَمِهِ وَ أَحْلَفَ الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَ قَطَعَ الْخُصُومَةَ بَيْنَهُمَا [وسائل الشيعه ، ج ٢٧ ، ص ٢٣٩] .

اگر مدعی بینه نداشت منکر سوگند می خورد و اگر سوگند را به مدعی رد کرد و مدعی سوگند نخورد حقی ندارد.

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ : " اسْتِخْرَاجُ الْحَقُّوقِ بِأَرْبَعِيَّةٍ وَجُوهٍ بِشَهَادَةِ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَجُلَيْنِ عَدْلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ فَإِنْ لَمْ تَكُنِ امْرَأَتَانِ فَرَجُلٌ وَ يَمِينُ الْمُدْعَى فَإِنْ لَمْ يَكُنْ شَاهِدًا فَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَخْلِفْ [وَ] رَدَّ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَيْهِ أَنْ يَخْلِفَ وَ يَأْخُذَ حَقَّهُ فَإِنْ أَبِي أَنْ يَخْلِفَ فَلَا شَيْءَ لَهُ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٤١٦] .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي الرَّجُلِ يَدْعَى وَ لَا بَيْنَهُ لَهُ قَالَ : " يَسْتِخْلِفُهُ فَإِنْ رَدَّ الْيَمِينُ عَلَى صَاحِبِ الْحَقِّ فَلَمْ يَخْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٤١٦] .

٢. جایگاه قاضی

١. شرائط

ابْتَعَتْ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا وَ كَتَبَتْ لَهَا كِتَابًا وَ أَشْهَدَتْ فِيهِ شُهُودًا... [نهج البلاغه ، نامه ٣] .

شرایط قاضی : اجتهاد ، عدالت ، بلوغ ، مرد بودن ، حلال زادگی

٢. صفات

قضاوت نجات مظلوم و تهدید ظالم است :

وَ إِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنْ أَلَّكَ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [مائده/٤٢] .

جامعیت عدل :

- وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا [انعام/١٥٢] .

- وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ [الرحمن/٩] .

- اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [فاتحه/٦] .

- در تشویق و تهدید

- خوراک و پوشاک

- عبادت و تفریح

- تحصیل و...

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضَيِّقُ بِهِ الْأُمُورَ وَ لَا تَمَحِّكُهُ الْخُصُومَ وَ لَا يَتِمَادَى فِي الرِّزْلَةِ وَ لَا يَحْضُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَفِي بِأَذْنِي فَهَمُ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ آخَذَهُمْ بِالْحَجَجِ وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمَرَاجِعِهِ الْخُصْمِ وَ أَضْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِيفِ الْأُمُورِ وَ أَضْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءً وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءً وَ أَوْلَيْكَ قَلِيلٌ ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَاهِدَ قَضَائِهِ وَ أَفْسَحُ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لِمَا لَمْ يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ حَاصَّتِكَ لِأَمْنِ بَدْلِكَ اغْتِيَالِ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

در این قسمت به صفاتی مانند فضیلت ، سعه صدر ، شهامت اعتراف ، عدم طمع ، زود باور نبودن ، محتاط ، پرحوصله ،

کنجکاو ، قاطع ، تحت تأثیر قرار نگرفتن و...

٣. آداب

عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا (ع) يَقُولُ لِشَرِيحٍ : "انْظُرْ إِلَى أَهْلِ الْمَعَكِ وَالْمَطْلِ وَدَفْعِ حُقُوقِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ الْمَقْدَرَةِ وَ الْبَسَارِ مِمَّنْ يَدُلِّي بِأَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْحُكَّامِ فَخُذْ لِلنَّاسِ بِحُقُوقِهِمْ مِنْهُمْ وَ بَعْ فِيهَا الْعَقَارَ وَ الدِّيَارَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ مَطْلُ الْمُسْلِمِ الْمُوَسَّرِ ظَلَمٌ لِلْمُسْلِمِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقَارٌ وَ لَا دَارٌ وَ لَا مَالٌ فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَحْمِلُ النَّاسَ عَلَى الْحَقِّ إِلَّا مَنْ وَرَعَهُمْ عَنِ الْبَاطِلِ ثُمَّ وَاسِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهِكَ وَ مَنْطِقَتِكَ وَ مَجْلِسَتِكَ حَتَّى لَمَّا يَطْمَعُ قَرِيبُكَ فِي حَيْفِكَ وَ لَا يِيَّاسَ عَيْدُوكَ مِنْ عَيْدِكَ وَ رُدَّ الِئْمِينَ عَلَى الْمُدْعَى مَعَ بَيْنِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَ أَثْبَتَ فِي الْقَضَاءِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ عَيْدُوكَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا مَجْلُودًا فِي حَدٍّ لَمْ يَتَّبِعْ مِنْهُ أَوْ مَعْرُوفٌ بِشَهَادَةِ زُورٍ أَوْ ظَنِينٌ وَ إِيَّاكَ وَ التَّضَجَّرَ وَ التَّأَذَّى فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ الَّذِي أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهِ الْأَجْرَ وَ يَحْسِنُ فِيهِ الذُّخْرَ لِمَنْ قَضَى بِالْحَقِّ وَ اعْلَمْ أَنَّ الصُّلْحَ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا وَ اجْعَلْ لِمَنْ ادَّعَى شُهُودًا غَيْبًا أَمَدًا بَيْنَهُمَا فَإِنْ أَحْضَرَهُمْ أَخَذْتَ لَهُ بِحَقِّهِ وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْهُمْ أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ الْقَضِيَّةَ فَإِيَّاكَ أَنْ تُنْفَذَ فِيهِ قَضِيَّةٌ فِي قِصَاصٍ أَوْ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ أَوْ حَقٍّ مِنْ حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ لَا تَقْعُدَنَّ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ حَتَّى تَطْعَمَ" [كافي ، ج ٧ ، ص ٤١٢] .

٤. وظائف

١. ازدیدگاه قرآن و سنت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا تَقَاضَى إِلَيْكَ رَجُلَانِ فَلَا تَقْضِ لِلأَوَّلِ حَتَّى تَسْمَعَ مِنَ الْآخِرِ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَبَيَّنَ لَكَ الْقَضَاءُ] من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَأْخُذُ بِأَوَّلِ الْكَلَامِ دُونَ آخِرِهِ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٣١٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لِعَيْبِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٤٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ النَّبِيُّ (ص) لَمَّا وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ إِذَا تُحُوكَمَ إِلَيْكَ فَلَمَّا تَحَكَّمْ لِأَخِيهِ الْخَضِيمِينَ دُونَ أَنْ تَشِيَّأَلَ مِنْ الْآخِرِ قَالَ فَمَا شَكَكْتُ فِي قَضَائِهِ بَعْدَ ذَلِكَ [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ٢ ، ص ٦٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ شَرَّ الْبِقَاعِ دُورُ الْأَمْرَاءِ الَّذِينَ لَا يَقْضُونَ بِالْحَقِّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٦] .

نهى الأئمة (عليهم السلام) عن الجلوس عند قاضي الجور [وسائل ، ج ١٨ ، ص ١٦٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ التَّوَاوَيْسَ شَكَتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرِّهَا فَقَالَ لَهَا عَزَّ وَ جَلَّ اسْكِنِي فَإِنَّ مَوَاضِعَ الْقَضَاءِ أَشَدُّ حَرًّا مِنْكَ [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٢٢٠] .

ضمانت قاضی : قاضی اگر ناحق حکم کند ، ضامن است ...

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كُلُّ مُفْتٍ ضَامِنٌ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤٠٩] .

و اگر خطا شد ، از بیت المال تقاص می شود.

قد ورد احادیث فی قضایا الابتکاریه لمولینا امیرالمؤمنین (ع)

قاعده ید

از امام صادق (ع) می پرسد اگر چیزی را در دست کسی دیدم می توانم شهادت دهم که فلانی مالک است؟ فرمود : "بله".

گفت شاید مالک او نباشد؟ حضرت (ع) فرمود : "چگونه خریدن تو و مالک شدن تو مانعی ندارد ولی شهادت به ملک او

مشکل است؟!!!" تا آنجا که فرمود : ...

عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : "قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَرَأَيْتَ إِذَا رَأَيْتَ شَيْئًا فِي يَدِي رَجُلٌ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّهُ فِي يَدِهِ وَ لَا أَشْهَدُ أَنَّهُ لَهُ فَلَعَلَّهُ لِعَيْبِهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَفِيحُلُّ الشَّرَاءِ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ

اللَّهِ (ع) فَلَعَلَّهُ لِعَبْرَةٍ فَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مَلَكًا لَكَ ثُمَّ تَقُولَ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ تَخْلِفَ عَلَيْهِ وَ لَا يُجُوزُ أَنْ تَنْسِبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مَلِكُهُ مِنْ قَبْلِهِ إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَوْ لَمْ يَجُزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ" [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٨٧] .
حضرت علی (ع) به ابوبکر درباره فدک به همین مسأله (ید) استدلال فرمود.

عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثِ فَدَكٍ : "أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ أَ تَحْكُمُ فِينَا بِخِلَافِ حُكْمِ اللَّهِ فِي الْمُسْلِمِينَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنْ كَانَ فِي يَدِ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ يَمْلِكُونَهُ أَدْعَيْتُ أَنَا فِيهِ مَنْ تَسْأَلُ الْبَيْتَةَ قَالَ إِيَّاكَ كُنْتُ أَسْأَلُ الْبَيْتَةَ عَلَى مَا تَدْعِيهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَإِذَا كَانَ فِي يَدِي شَيْءٌ فَادَّعَى فِيهِ الْمُسْلِمُونَ تَسْأَلُنِي الْبَيْتَةَ عَلَى مَا فِي يَدِي وَ قَدْ مَلَكَتُهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بَعْدَهُ وَ لَمْ تَسْأَلِ الْمُؤْمِنِينَ الْبَيْتَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْا عَلَيَّ كَمَا سَأَلْتَنِي الْبَيْتَةَ عَلَى مَا ادَّعَيْتُ عَلَيْهِمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْبَيْتَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْبَيْتُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ" [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٢٩٣] .
وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ [مائده/٤٢] .

لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ [نساء/١٠٥] .

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده/٤٤] .

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده/٤٥] . فاحكم بينهم بما انزل الله و لا تتبع أهوائهم [مائده ، ٤٧] .

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [مائده/٤٧] .

فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ [مائده/٤٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ادْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٧٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَقْضِيَنَّ وَ أَنْتَ غَضَبَانُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ١٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُؤَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَ فِي النَّظَرِ وَ فِي الْمَجْلِسِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٤١٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا أَتَاكَ الْخَصْمَانِ فَلَا تَقْضِ لِوَاحِدٍ حَتَّى تَسْمَعَ الْآخَرَ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ تَعْلَمَ الْحَقَّ [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٢١٧] .

منبع : [مسلم بن عقيل ، نوشته كمره ای . ص ١٤٣] .

علی (ع) مامور فرستاد که لیبید بن عطارد را دستگیر کنند. در بین راه که او را خدمت حضرت می بردند نعیم بن وجاجه که از شرطه الخمیس بود و هم شهری متهم بود بلند شد و دست متهم را از مامورین رها کرد. امام امر کرد نعیم را بیاورند و دستور دادند او را سخت تازیانه بزنند. بعد از شلاق ها ، وقتی بیرون می رفت گفت : اقامت با تو ذلت و مفارقت با تو کفر است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : بَعَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى لَيْبِيدِ بْنِ عَطَارِدِ التَّمِيمِيِّ فِي كَلَامٍ بَلَغَهُ فَمَرَّ بِهِ رَسُولُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي بَيْتِ أَسِيدِ فَصَامَ إِلَيْهِ نَعِيمُ بْنُ دَجَاجَةَ الْأَسِيدِيَّ فَأَقْلَبَهُ فَبَعَثَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَتَوْهُ بِهِ وَ أَمَرَ بِهِ أَنْ يَضْرِبَ فَقَالَ لَهُ نَعِيمٌ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمَقَامَ مَعَكَ لَكُلُّهُ وَ إِنَّ فِرَاقَكَ لَكُفْرٌ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ قَالَ لَهُ قَدْ عَفَوْنَا عَنْكَ [تهذيب الأحكام ، ج ١٠ ، ص ٨٧] .

٢. از دیدگاه امام (ره)

(١) قال الامام الخميني (ره) : يجب التسوية بين الخصوم و ان تفاوتوا في الشرف و الضعة في السلام و الرد و الاجلاس و النظر و الكلام و الانصاب و طلاقة الوجه و سائر الاداب و انواع الاكرام و العدل في الحكم و اما التسوية في الميل بالقلب فلا يجب . [تحرير ، ج ٢ ، ص ٤٠٩] .

(٢) لا يجوز للقاضي ان يلقن احد الخصمين شيئا يستطهر به على خصمه كان يدعى بنحو الاحتمال فيلقنه ان يدعى جزما حتى تسمع دعواه.... [تحرير ، ج ٢ ، ص ٤٠٩] .

۳) لا يجوز ان يعلمه كيفيته الاحتجاج و طريقه الغلبه. [تحرير ، ج ۲ ، ص ۴۰۹] .

۳. مردم در مقابل قاضی

۱) وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ [احزاب/ ۳۶] .

۲) وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ [بقره/ ۱۸۸] .

۳) فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُوا فِيهَا شَيْءًا بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا [نساء/ ۶۵] .

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ [نساء/ ۶۰] .

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا [نساء/ ۳۵] .

۱) إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [نور/ ۵۱] .

۲) فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُوا فِيهَا شَيْءًا بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يَسْلَمُوا تَسْلِيمًا [نساء/ ۶۵] .

تحریم مراجعه به دیگران :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا [نساء/ ۶۰] .

۲) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يُصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا [نساء/ ۶۱] .

۳) وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ وَ إِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ [نور/ ۴۹-۴۸] .

الحكم لله :

۱) مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده/ ۴۵] .

۲) مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [مائده/ ۴۷] .

۳) مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده/ ۴۴] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْحُكْمُ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُكْمُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَمَ بِحُكْمِ أَهْلِ

الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَنْ حَكَمَ بِدِرْهَمَيْنِ بَغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ تَعَالَى [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴] .

قضاوت یکی از کارهای انبیاء (علیهم السلام) است :

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [ص ۲۶] .

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا [نساء/ ۱۰۵] .

وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ [مائده/ ۴۹] .

۴. جایگاه شهادت در اسلام

۱. اهمیت

اعلام خطر به قاضی ها :

۱) وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنْ اللَّهُ نَعِمًا يُعْظَمُ بِهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا [نساء/ ۵۸] .

(۲) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْقَضَاءُ أَرْبَعَةٌ ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَ وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرٍ وَ هُوَ لَمَّا يَظُنُّ أَنَّهُ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِحَقٍّ وَ هُوَ لَمَّا يَظُنُّ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ قَالَ (ع) الْحُكْمُ حُكْمَانِ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حُكْمُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَكَمَ بِحُكْمِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ مَنْ حَكَمَ بِدِرْهَمَيْنِ بَغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ تَعَالَى [كافي ، ج ۷ ، ص ۴۰۷] .

(۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ [المقنعة ، ص ۷۲۱] .

(۴) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ (ع) : يَا شَرِيحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ [كافي ، ج ۷ ، ص ۴۰۶] .

(۵) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ [كافي ، ج ۷ ، ص ۴۰۶] .

حضرت علی (ع) به مالک اشتر درباره قاضی و اوصاف او چنین می فرماید : ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضَيِّقُ بِهِ الْأُمُورُ وَ لَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ (ارباب دعوی او را تنگ حوصله نکند) وَ لَا يَتَمَادَى فِي الزَّلَّةِ وَ لَا يَحْضُرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَنِي بِأَدْنَى فِهِمْ دُونَ أَفْصَاهُ وَ أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمَرَاجِعِهِ الْخُصْمِ (از مراجعه کردن مردم خسته نشود) وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ (بُرنده باشد وقت وضوح حکم) مِمَّنْ لَمَّا يَزِدْهِهِ إِطْرَاءٌ (چاپلوسی او را نفریبند) وَ لَمَّا يَشِيءُ تَمِيلُهُ إِعْرَاءٌ (تحریص ها او را منحرف نکند) وَ أَوْلَيْكَ قَلِيلٌ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

رشوه :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ [كافي ، ج ۷ ، ص ۴۰۹] .

مأمور پیغمبر (ص) بعد از جمع آوری زکات به حضرت (ص) عرض کرد : این قسمت زکات و این قسمت هدایایی است که مردم به من داده اند. پیغمبر (ص) فرمود : چرا این هدایا در زمانی که خانه پدرت بودی به تو داده نمی شد؟ و لذا حضرت علی (ع) در فرمان معروف به فرمانروای مصر درباره زندگی قاضی می فرماید : وَ أَسْخَ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

در بدل و بخشش به قاضی چنان او را بی نیاز کن تا کمبودی نداشته باشد و به گرفتن رشوه و غیره مبتلا نشود. بازرسی :

حضرت علی (ع) به مالک اشتر درباره قاضی می گوید : ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

امور قضاوت را مورد تعاهد و بررسی قرار ده.

حضرت علی (ع) ابوالاسود دوئلی را در همان نخستین روزی که به منصب قضا گماشته بود معزول کرد. ابوالاسود متحیر خدمت حضرت (ع) رسیده و علت را پرسید. فرمود : "بازرسان به من گفتند که چون متداعیین نزد تو به محاکمه می آیند تو بلندتر از ایشان سخن می گویی ، لذا تو را عزل کردم." [قضا و عدالت در اسلام] .

شریح بن حارث قاضی امیرالمؤمنین (ع) خانه ای به مبلغ هشتاد دینار خریده بود. حضرت (ع) او را به محاکمه کشاند و پرسید از کجا آورده ای و ...

رَوَى أَنَّ شَرِيحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اشْتَرَى عَلَى عَهْدِهِ دَارًا بِبَنِيٍّ دِينَارًا فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَاسْتَدْعَى شَرِيحًا وَ قَالَ لَهُ : "بَلِّغْنِي أَنَّكَ..."

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شَاهِدُ الزُّورِ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّى تَجِبَ لَهُ النَّارُ [كافي ، ج ۷ ، ص ۳۸۳] .

و مضمون حدیث : شاهد زور يموت موت الكافر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عُلِقَ بِلِسَانِهِ مَعَ الْمُتَأَفِّفِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

- شاهد زور تعزیر می شود ، مدتی زندان می رود ، در شهر گردانده می شود.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شُهُودُ الزُّورِ يَجْلَدُونَ حَيْدًا وَ لَيْسَ لَهُ وَقْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يَطَافُ بِهِمْ حَتَّى يَعْرِفُوا وَ لَا يُعُودُوا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ بَعْدُ قَالَ إِذَا تَابُوا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ قُبِلَتْ شَهَادَتُهُمْ بَعْدُ [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٣٣٣] .
شهادت - ضمانت :

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ : " فِي الشُّهُودِ إِذَا رَجَعُوا عَنْ شَهَادَتِهِمْ وَ قَدْ قُضِيَ عَلَى الرَّجُلِ ضَمْنُوا مَا شَهِدُوا بِهِ وَ غَرَّمُوا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قُضِيَ طَرِحَتْ شَهَادَتُهُمْ وَ لَمْ يَغْرَمُوا الشُّهُودَ شَيْئًا " [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٣٢٦] .
شاهد زور :

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي شَاهِدِ الزُّورِ مَا تَوَبُّهُ قَالَ : " يُوَدَّى مِنَ الْمَالِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ بِقَدْرِ مَا ذَهَبَ مِنْ مَالِهِ إِنْ كَانَ النُّصْفَ أَوْ الثُّلُثَ إِنْ كَانَ شَهِدَ هَذَا وَ آخَرَ مَعَهُ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٨٣] .
عَنْ جَمِيلِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي شَاهِدِ الزُّورِ قَالَ : " إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا ضَمَّنَ بِقَدْرِ مَا أُتْلِفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ " [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٨٤] .

اگر این رجوع در قطع دست بود و شهادت اول اشتباهی بود ، غرامت می دهند.

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ بَأَنَّهُ سَرَقَ فَفَطَعَ يَدَهُ حَتَّى إِذَا كَانَ بَعِيدَ ذَلِكَ جَاءَ الشَّاهِدَانِ بِرَجُلٍ آخَرَ فَقَالَا هَذَا السَّارِقُ وَ لَيْسَ الَّذِي قَطَعْتَ يَدَهُ إِنَّمَا شَبَّهْنَا ذَلِكَ بِهِذَا فَقَضَى عَلَيْهِمَا أَنْ غَرَّمَهُمَا نِصْفَ الدِّيَةِ وَ لَمْ يَجْزِ شَهَادَتُهُمَا عَلَى الْآخَرِ [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٨٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ مُحْصَنٍ بِالزُّنَى ثُمَّ رَجَعَ أَحَدُهُمْ بَعْدَ مَا قُتِلَ الرَّجُلُ قَالَ إِنْ قَالَ الرَّابِعُ وَ هَمَّتْ ضَرْبُ الْحَدِّ وَ غُرِّمَ الدِّيَةُ وَ إِنْ قَالَ تَعَمَّدْتُ قُتِلَ [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٦٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ رَجَعَ عَنْ شَهَادَتِهِ وَ كَتَمَهَا أَطَعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ وَ يَدْخُلُ النَّارَ وَ هُوَ يُلُوكُ لِسَانَهُ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى " وَ لَا يَأْبُ الشُّهُدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا " (بقره-٢٨٢) قَالَ : " مَنْ كَانَ فِي عُنُقِهِ شَهَادَةٌ فَلَا يَأْبُ إِذَا دُعِيَ لِإِقَامَتِهَا وَ لِيَقْمَتِهَا وَ لِيُنْصَحَ فِيهَا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِيهَا لَوْمِيَةٌ لَأَيْمٍ وَ لِيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِيُنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ " [تفسير الإمام العسكري ، ص ٦٧٦] .

قَالَ الْبَاقِرُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ " (بقره-٢٨٣) قَالَ : " كَافِرٌ قَلْبُهُ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٥٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ لِلشَّاهِدِ فِي إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ بِنَصِيحَتِهَا بِكُلِّ مَا يَجِدُ إِلَيْهِ السَّبِيلَ مِنْ زِيَادَةِ الْأَلْفَاظِ وَ الْمَعَانِي وَ التَّفْسِيرِ فِي الشَّهَادَةِ مَا بِهِ يَثْبُتُ الْحَقُّ وَ يَصِحُّ حُجُّهُ وَ لَا يُوْخَذُ بِهِ زِيَادَةٌ عَلَى الْحَقِّ مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٢٨٥] .

بَابُ " أَنَّهُ يَجُوزُ لِلنَّاسِ أَنْ يَشْهَدَ بِمَا يَجِدُهُ بِحُطِّهِ وَ خَاتِمِهِ إِذَا حَصَلَ لَهُ الْعِلْمُ وَ أَمِنَ التَّرْوِيرَ وَ لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ شَكٌّ وَ إِلَّا لَمْ يَجْزِ " [وسائل الشيعة ، ج ٢٧ ، ص ٣٢١] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَشْهَدَنَّ بِشَهَادَةٍ حَتَّى تَعْرِفَهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفَّكَ [كافی، ج ۷، ص ۳۸۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اخْتَفِظُوا بِكِتَابِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا [كافی، ج ۱، ص ۵۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اِكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا [كافی، ج ۱، ص ۵۲].

۲. آداب

قد ورد عشرة احاديث مفسره لآية: وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا [بقره/ ۲۸۲].

[وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۳۰۹].

لزوم اقامة الشهادة:

وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ [طلاق/ ۲].

قَالَ الرِّضَا (ع): إِنْ سُئِلْتَ عَنِ الشَّهَادَةِ فَأَدِّهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء- ۵۸] وَ قَالُوا مَنْ

أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ [بقره- ۱۴۰] [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۳].

۳. کیفیت

بَابُ "أَنَّهُ يَسْتَحِبُّ لِلْقَاضِي تَفْرِيقَ الشُّهُودِ عِنْدَ الرَّيْبِ وَ اسْتِقْصَاءَ سُؤَالِهِمْ عَنِ مُشَخَّصَاتِ الْقَضِيَّةِ فَإِنْ اخْتَلَفُوا رُدَّتْ شَهَادَتُهُمْ وَ عَدِمَ

وَجُوبُ التَّفْرِيقِ" [وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۷۷].

(سند روایت خوب و برای نمایش مفید است.)

عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَقْدِفُ الرَّجُلَ فَيَجْلِدُ حَدًّا ثُمَّ يَتُوبُ وَ لَا يَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا أَوْ تَجُوزُ

شَهَادَتُهُ" قَالَ: "نَعَمْ مَا يَقَالُ عِنْدَكُمْ" قُلْتُ: "يَقُولُونَ تَوْبَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ أَبَدًا" فَقَالَ: "بِئْسَ مَا قَالُوا كَانَ

أَبِي يَقُولُ إِذَا تَابَ وَ لَمْ يَعْلَمْ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا جَازَتْ شَهَادَتُهُ" [كافی، ج ۷، ص ۳۹۷].

عَنِ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْمَحْدُودِ إِذَا تَابَ أَوْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ" فَقَالَ: "إِذَا تَابَ وَ تَوْبَتُهُ أَنْ

يَزْجَعَ مِمَّا قَالَ وَ يَكْذِبَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْإِمَامِ وَ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ فَإِذَا فَعَلَ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْبَلَ شَهَادَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ" [وسائل الشيعة،

ج ۲۷، ص ۳۸۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَلَلِ وَ لَمَّا تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ [كافی، ج ۷،

ص ۳۹۸].

بَابُ "قَبُولِ شَهَادَةِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ غَيْرِهِمْ عَلَى الْوَصِيَّةِ فِي الضَّرُورَةِ" [وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۳۸۹].

عَنِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ" (مائده- ۱۰۶) قَالَ: "إِذَا كَانَ الرَّجُلُ

فِي أَرْضِ غُزْبَةٍ لَا يُوْجَدُ فِيهَا مُسْلِمٌ جَازَتْ شَهَادَتُهُ مِنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ عَلَى الْوَصِيَّةِ" [كافی، ج ۷، ص ۳۹۸].

عَنِ حَمَّادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "سَأَلْتُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ مِلَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ قَالَ نَعَمْ

إِذَا لَمْ يُوْجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَضِلُّحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ" [كافی، ج ۷، ص ۴].

روایات متعدد در این که شهادت زن در مسأله رجم زمانی مقبول می شود که کنارش سه مرد باشد و جز در این صورت مقبول

نیست. گرچه دو مرد و چهار زن باشند.

روایت بسیار داریم برای مسائلی که راهی برای تحمل شهادت مردان نیست، شهادت زن پذیرفته می شود. از قبیل بکارت،

تولد طفل حیا یا میتا و موارد اشتباه.

درباره دین شهادت زن طبق آیه: فَارْجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ [بقره/ ۲۸۲].

قبول است.

در محضری که تنها یک زن بر بالین او باشد و سپس شهادت به وصیت بدهد ، یک چهارم گفته زن قبول می شود.
در امور جزئی نیز شهادت زن قبول است.

در رؤیت هلال شهادت زن پذیرفته نیست و هم چنین در موضوع طلاق تنها دو مرد عدل لازم است.

۴. موانع

(۱) شریک برای شریک در مورد شراکت گواهی ندهد. [وسایل ، ج ۱۸ ، ص ۲۷۱] .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانَ قَالَ : " قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا يَرُدُّ مِنَ الشُّهُودِ قَالَ فَقَالَ الظَّنِينُ وَ الْمُتَّهَمُ قَالَ قُلْتُ فَأَلْفَاسِقُ وَ الْخَائِنُ قَالَ ذَلِكَ يَدْخُلُ فِي الظَّنِينِ " [كافي ، ج ۷ ، ص ۳۹۵] .

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الَّذِي يَرُدُّ مِنَ الشُّهُودِ فَقَالَ الظَّنِينُ وَ الْخَصْمُ قَالَ قُلْتُ فَأَلْفَاسِقُ وَ الْخَائِنُ قَالَ فَقَالَ كُلُّ هَذَا يَدْخُلُ فِي الظَّنِينِ " [كافي ، ج ۷ ، ص ۳۹۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمْ تَجُزْ شَهَادَةُ الصَّبِيِّ وَ لَا خَصْمٍ وَ لَا مُتَّهَمٍ وَ لَا ظَنِينٍ [النوادر أشعري ، ص ۱۶۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ وَالدِّ الرَّزِيِّ [كافي ، ج ۷ ، ص ۳۹۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ لَا يَقْبَلُ شَهَادَةَ فَحَاشٍ وَ لَا ذِي مُخْزِيَةٍ فِي الدِّينِ [كافي ، ج ۷ ، ص ۳۹۶] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَا تُصَلِّيَ خَلْفَ مَنْ يَبْغِي عَلَى الْأَذَانِ وَ الصَّلَاةِ بِالنَّاسِ أَجْرًا وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴۳] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ شَهَادَةِ الْأَجِيرِ وَ التَّابِعِ فَقَالَ : " هَذَا ظَنِينٌ لَا تَجُوزُ شَهَادَتُهُ " [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۵۱۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ ذِي شَحْنَاءٍ أَوْ ذِي مُخْزِيَةٍ فِي الدِّينِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا يُجُوزُ شَهَادَةُ الْمُرِيبِ وَ الْخَصْمِ وَ دَافِعِ مَعْرَمٍ أَوْ أَجِيرٍ أَوْ شَرِيكٍ أَوْ مُتَّهَمٍ أَوْ تَابِعٍ وَ لَمَّا تُقْبَلُ شَهَادَةُ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ لَا شَهَادَةُ اللَّاعِبِ بِالشُّطْرُنِجِ وَ النَّزْدِ وَ لَا شَهَادَةُ الْمُقَامِرِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ صَاحِبِ النَّزْدِ وَ الْأَرْبَعَةِ عَشَرَ وَ صَاحِبِ الشَّاهِينَ يَقُولُ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ مَاتَ وَ اللَّهِ شَاءَ وَ قُتِلَ وَ اللَّهِ شَاءَ وَ مَا مَاتَ وَ مَا قُتِلَ [كافي ، ج ۷ ، ص ۳۹۶] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ سَابِقِ الْحَاجِّ لِأَنَّهُ قَتَلَ رَاحِلَتَهُ وَ أَفْنَى زَادَهُ وَ أَتَعَبَ نَفْسَهُ وَ اسْتَحَفَّ بِصَلَاتِهِ [كافي ، ج ۷ ، ص ۳۹۶] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَهَادَةَ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لِأَنَّهُ لَا يَوْمُنُ عَلَى الشَّهَادَةِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَ إِنْ مَنَعَ سَخِطَ [كافي ، ج ۷ ، ص ۳۹۶] .

۵. اجرای حدود در اسلام

حبس ابد در اسلام

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَخْلُدُ فِي السَّجَنِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ الَّذِي يَمْتَلُ وَ الْمَرْأَةُ تَزْتُدُّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ السَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَ الرَّجُلُ [كافي ، ج ۷ ، ص ۲۷۰] .

آداب :

المخاصمه مع الأب :

رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنْ وَالِدِي تَصَيَّدَ عَلَيَّ بِدَارٍ ثُمَّ يَدَا لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا وَ إِنْ قُضَانَا

يَقْضُونَ لِي بِهَا فَقَالَ نِعْمَ مَا قَضَيْتَ بِهِ قَضَائِكُمْ وَ لَبِئْسَ مَا صَنَعَ وَالِدُكَ إِنَّمَا الصَّدَقَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَا جُعِلَ لِلَّهِ فَلَا رَجْعَةَ فِيهِ لَهُ فَإِنْ أَنْتَ خَاصِمَتَهُ فَلَا تَرْفَعِ عَلَيْهِ صَوْتَكَ وَ إِنْ رَفَعَ صَوْتَهُ فَاخْفِضْ أَنْتَ صَوْتَكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ قَدْ تُوَفِّي قَالَ فَأَطْبِ بِهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٢٤٧] .

تحمل شهادت :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَجْلُدُ شَاهِدُ الزُّورِ جُلْدًا لَيْسَ لَهُ وَقْتُ وَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يَطَافُ بِهِ حَتَّى يَعْرِفَهُ النَّاسُ فَإِنْ تَابَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ أَصْلَحَ قُبِلَتْ شَهَادَتُهُ وَ رُدَّ مَا كَانَ مِنْهُ قَائِمًا عَلَى صَاحِبِهِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٨ ، ص ١٩٥] .

حدود :

وطی با زن در ماه رمضان ، اگر زن را وادار کند ٥٠ و اگر زن نیز خودش مایل بود یک چهارم سوط زده می شود.

وطی با حائض علاوه بر مبلغی از دینار ، یک چهارم حد زانی است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي مَسَائِلِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْأَخِيرِ فِي مَمْلُوكٍ يَعْصِي صَاحِبَهُ : "أَيُّ حِلِّ ضَرْبُهُ أَمْ لَا" فَقَالَ : "لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَضْرِبَهُ إِنْ وَافَقَكَ فَأَمْسِكْهُ وَ إِلَّا فَحُلِّ عَنْهُ" [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٦١] .

حدود : حد سرقت

عَنْ أَنَسٍ أَوْ هَيْثَمِ بْنِ الْبَرَاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : "قُلْتُ لَهُ اللَّصُّ يَدْخُلُ عَلَيَّ فِي بَيْتِي يَرِيدُ نَفْسِي وَ مَالِي" فَقَالَ : "فَأَقْتُلْهُ فَأُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَنْ سَمِعَ أَنْ دَمَهُ فِي عُنُقِي" [كافي ، ج ٧ ، ص ٢٩٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ قَالَ وَ قَالَ : لَوْ كُنْتُ أَنَا لَتَرَكْتُ الْمَالَ وَ لَمْ أَقَاتِلْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٩٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٤] .

١. قلب

١. معنای قلب

١. در لغت

معنای قلب (قلب الشیء صرفه عن وجهه الى وجهه) انقلاب به معنای زیر و رو و انصراف است و قلب الانسان لكثرة تقلبه. [مفردات] .

٢. در قرآن

قلب به سه معنا در قرآن آمده.

الف : عقل و ادراک (علم و درک) إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ [ق/٣٧] .

ب : رُوحًا إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ [احزاب/١٠] .

ج : مرکز عواطف فَبَشِّرُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ [انفال/١٢] .

تمام اعضاء ابزار روح هستند ، لكن عكس العمل ها متفاوت است. در مسائل فکری بار و فشار روی مغز و اعصاب است. در مسائل عاطفی عكس العمل روی قلب انسان است. ضربان آن تغییر می کند.

٣. ابعاد قلب

قلب دارای دو بعد است :

الف : بعد شناخت.

ب : بعد احساس.

و سلامتی و بیماری در هر دو بعد امکان دارد.

- سلامتی قلب در بعد شناخت مانند علم ، یقین ، فقه و...

- سلامتی قلب در بعد احساس مانند خشوع ، سکینه ، طهارت ، اطمینان ، ایمان ، وجل.

- بیماری قلب در بعد شناخت مانند ریب ، شک ، انکار ، لهو ، غفلت ، طبع ، ختم ، زیغ ، رین.

- بیماری قلب در بعد احساس ، مانند قساوت ، غلظت.

۲. انواع قلب

۱. قلب سلیم

۱. معنا

۱- یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء/ ۸۸ و ۸۹] .

۲- قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَ كَلَّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَطُوبَى لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ يَزِدُّهُ وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصِيرٍ مَنْ بَصَّرَهُ وَ طَاعِيَهُ هَادٍ أَمْرُهُو بَادِرُ الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ وَ تُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ وَ أَمَاطَ الْحَوْبَةَ فَقَدْ أُفِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ هَدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۴] .

۴- عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ : " هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۴۰] .

۲. ویژگی ها

۱. سکینه و آرامش

۱. معنای سکینه و آرامش

السکینه روحی الهی او تستلزم روحا الهیا من امر الله یوجب سکینه القلب و استقرار النفس [المیزان ، ج ۲ ، ص ۲۴۴] .

کأن المراد بالسکینه الثبات و طمأنینه النفس و شدة یقین بحيث لا یتزلزل عند الفتن و عروض الشبهات بل هذا ایمان موهبی یتفرع علی الأعمال الصالحة و المجاهدات الدینیة سوی الإیمان الحاصل بالدلیل و البرهان و لذا قال لیزدادوا ایماناً مع إیمانهم [بحار الأنوار ، ج ۶۶ ، ص ۱۹۹] .

۲. ویژگی ها

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : السَّكِينَةُ الْإِيْمَانُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵] .

" بن بست ندارد تا مضطرب شود "

- وَ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ [بقره/ ۱۵۷] .

- اضمن كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشى به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها [انعام ، ۱۲۲] .

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ [محمد/ ١١].

مؤمن ولی دارد و قهرا آرامش دارد ، لكن ولی غیر مؤمن شیطان است كه :

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ [بقره/ ٢٤٨]. إِنَّمَا ذَلِكَمُ الشَّيْطَانُ يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ [آل عمران/ ١٧٥].

٢. خشوع

١. معنای خشوع

١- الخشوع هو الضراعة و أكثر ما يستعمل فيما يوجد في الجوارح و الضراعة أكثر ما يستعمل فيما يوجد في القلب [بحار الأنوار

، ج ٩١ ، ص ٢٥٣].

٢- مفردات : الخشوع الضراعة و أكثر ما يستعمل في الجوارح و الضراعة أكثر ما يستعمل في القلب ، اذا ضرع القلب خشعت

الجوارح

٣- الخضوع مختص بالجوارح و الخشوع بالقلب [الميزان ، ج ١ ، ص ١٥٣].

و فيه نظر كما كافي الايات حيث اسند الخشوع الى الجسد و الجوارح و خشعة الصوات و خشعا ابصارهم وجوه يومئذ خاشعه

و...

٢. آيات وروايات خشوع

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا زَادَ خُشُوعَ الْجَسَدِ عَلَيَّ مَا فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنَا نِفَاقٌ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٩٦].

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ خَشَعَ قَلْبَهُ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ [غررالحكم ، ص ١٩٠].

٦- قال رسول الله (ص) : إياكم و تخشع النفاق و هو أن يرى الجسد خاشعا و القلب ليس بخاشع [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٦٦

].

"استعيذوا بالله من خشوع النفاق" قيل له و ما خشوع النفاق؟ قال : ان ترى الجسد خاشعا و القلب ليس بخاشع " [الميزان ، ج ١٥ ،

ص ١٢]

٧- أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ [حديد/ ١٦].

٨- لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ [حشر/ ٢١].

٩- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/ ١ و ٢].

١٠- وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/ ٤٥].

١١- وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [آل

عمران/ ١٩٩].

٣. ايمان و يقين

٤. طهارت

٢. قلب مريض

١. معنا

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا [بقره/ ١٠].

- بیماری كه پرهیز نکند و هر چه دید بخورد روز به روز مرضش بیشتر می شود.

- سلول بیمار هر چه بیشتر تغذیه شود بیشتر رشد میکند.

- وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ [توبه/۱۲۵].

۲. ویژگی ها

۱. شک وریب

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ خَلْقًا أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ [کافی، ج ۲، ص ۳۹۱].

۲- قانون: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): وَ لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ [وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۳۵۶].

یک اصل کلی است که بعد از یقین با وسوسه خود را متزلزل نکنید.

۳- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ " (انعام/۸۲): " قَالَ بِشَكِّ " [کافی، ج ۲، ص ۳۹۹].

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مِذَّ أَرِيئُهُ لَمْ يُوَجِّسْ مُوسَىٰ (ع) خَيْفَةً عَلَىٰ نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلِيَةِ الْجَهَّالِ وَ دَوَّلِ الضَّلَالِ [نهج البلاغه، خطبه ۴].

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَىٰ خَلْقَ اللَّهِ [نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶].

۶- معاویه گفت: شما را با طناب به مسجد بردند. علی (ع) فرمود: و ما علی المسلم من غضاضة فی أن يكون مظلوما ما لم يكن شاكاً في دينه أو مرتاباً في يقينه و هذه حجتی علیک و علی غیرک [بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۶۷].

۷- وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رِيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ [توبه/۴۵].

۸- شك گاهی مخرب است و گاهی مقدمه تحقیق، در صورت اول بد و در صورت دوم سکوی جهش است. الاغ شک نمی کند، لذا به فکر بررسی هم نمی افتد.

۹- به هنگام شك و جهل تحقیق کنید:

۱۰- برای حفظ یقین و به شك نیفتادن عمل لازم است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا [نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴].

۱۱- خطر شك:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَوْمٌ عَلَىٰ يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكِّ [نهج البلاغه، حکمت ۹۷].

۱- قرآن مسائلی را شك ناپذیر می داند:

الف: قرآن: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ [بقره/۲].

ب: قیامت: لَا رَيْبَ فِيهِ [آل عمران، ۹].

ج: اجل: وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ [اسراء/۹۹].

۲- عن الصادق (ع): مَنْ شَكَّ أَوْ ظَنَّ فَأَقَامَ عَلَىٰ أَحَدِهِمَا (فَقَدَّ حَبِطَ) عَمَلُهُ إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ هِيَ الْحُجَّةُ الْوَاضِحَةُ [وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۴۰].

الف: ترس؛ جرئت اقدام ندارد، احتمال تراشی میکند.

ب: ایجاد راه های زیاد به صورتی که انسان خود را گم کند.

ج: روحیه سازش کاری. [نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۰۲ و حکمت ۳۱].

قلمرو شك درباره خدا، معاد، قرآن، رهبر و... است.

۲. زنگار و زینغ

۱- كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [مطففين/ ۱۴].

۲- مفردات : رین :

- صدع يعلو الشيء الجلينزنگاری که روی چیز شفاف می نشیند.

- تغطیهپرده.

فی حدیث رسول الله (ص): ان القلوب لترین كما یرین السیف (زنگ میزند) و جلاؤه الحدیث [نور الثقلین ، ج ۵ ، ص ۵۳۱].

اعمال بد نقش و صورتی در نفس دارد که مانع درک حق می شوند.

نفس طبعا صفا و جلا دارد و اعمال بد به منزله گرد و زنگ است

معنای زینغ :

مفردات : زینغ ، الميل عن الاستقامة.

المراد بالزینغ الاستنکاف عن امثال امر النبی و الخروج عن طاعته بالتثاقل عن الخروج الى الجهاد او الرجوع الى الاوطان من

العسرة... [المیزان ، ج ۹ ، ص ۳۹۹].

عوامل زینغ :

الف : فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ [صف/ ۵].

عوامل رین :

الف : لجاجت و اصرار

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ مَنْ لَجَّ وَ تَمَادَى فَهُوَ الرَّاَكِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۸].

- آثار زینغ :

- فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ [آل عمران/ ۷].

- ابتهاء الفتنة طلب اضلال الناس [المیزان ، ج ۳ ، ص ۲۳].

" هر گناه نقطه سیاهی در روح می گذارد تا اینکه همه قلب را میگیرد. " [نور الثقلین ، ج ۵ ، ص ۵۳۱].

راه برطرف کردن رین :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَذَاكُرُوا وَ تَلَاَقُوا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينُ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ جِلَاوَهَا الْحَدِيثُ [

کافی ، ج ۱ ، ص ۴۱].

۳. قفل بر دل

۱. آیات

الف : وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ [نساء/ ۱۵۵].

ب : كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ [غافر/ ۳۵].

ج : أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ [جاثیه/ ۲۳].

دوَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [توبه/ ۹۳]. درباره تن پرورانی که به جهاد نیامدند.

هَمَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ

عَذَابٌ عَظِيمٌ

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
 أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [نحل/ ۱۰۶-۱۰۸] .
 وَ مِنْهُمْ مَنْ يَشْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ
 وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ [محمد/ ۱۶] .

ز : فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ [يونس/ ۷۴] .

ح : كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [روم/ ۵۹] .

ط : فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ [اعراف/ ۱۰۱] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا [انفال/ ۲۹] .

۲. معنا

طبع و ختم نقش ، همانند نقش به خاتم است. به اثر ختم هم ختم گفته میشود. ختم قرآن ، ختم رسل ، ختم مرده همه در واقع به معنای پایان و مهر و موم کردن است.

۴. قساوت

۱- ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً [بقره/ ۷۴] .

۲- وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ [حدید/ ۱۶] .

۳- فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً [مائده/ ۱۳] .

۴- عوامل قساوت :

الف : گناه ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتْ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ [وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۴۵] .

ب : پر خوری ، پر خوابی ، پر گوئی ، مال زیاد ، غفلت ، مجاوره الاحمق ، انزوا ، مجالست با مترفین ، استماع لهو ، بعضی از شغلها ، مراده با سلطان ، خنده زیاد ، نقض عهد ، دوری از عالم و آرزوهای زیاد. [از کتاب قلب سلیم دستغیب] .

۵- راه علاج :

الف : یاد مرگ.

ب : یتیم نوازی.

۶- نشانه‌های قساوت :

الف : بی تفاوتی.

ب : نداشتن اشک و سوز.

۷- بلای قساوت :

قساوت چوب خداست که صدا ندارد.

۵. غفلت

۱- غفلت در برابر ذکر و توجه است :

- وَ لَا تُطِيعُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا [كهف/ ۲۸] .

۲- قلمرو غفلت :

- يَلْمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ [روم/ ۷] .

- وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ [يونس/ ۷] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ أَغْفَلَ النَّاسَ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ مَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ وَ انْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ حَسِبَ غِيَهُ رُشْدًا وَ غَرَّتَهُ الْأَمَانِي وَ أَخَذَتْهُ الْحَسِرَةُ وَ النَّدَامَةُ إِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ وَ انْكَشَفَ عَنْهُ الْغَطَاءُ وَ بَدَا لَهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۹۱] .

۵- وَ تَبَهَّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ [صحيفه سجاديه ، دعای ۲۰] .

۳. مرضای قلبی

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء/ ۸۹] .

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ [بقره/ ۱۰] .

امراض قلبی عبارتند از :

۱- کفر :

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا [نمل/ ۱۴] .

ریشه کفر خود خواهی و تعصب است.

ضرر کفر : مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ [ابراهیم/ ۱۸] .

کافر در قیامت : قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا [طه/ ۱۲۵ و ۱۲۶] .

۲- شرک :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ [نساء/ ۴۸] .

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ [عنكبوت/ ۴۱] .

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ [حج/ ۷۳] .

ریا شرک است.

عقیده به نحوست بعضی چیزها شرک است.

بعضی تملقها شرک است.

شرک دو قسم است : خفی و جلی

۳- شک :

شک که مقدمه علم باشد ، خوب است. انسان را به تحقیق وادار می کند.

شک اگر به صورت وسوسه در آمد بر طرف کردنش در مسائل اعتقادی واجب است.

۴- عجب :

۵- نفاق :

- نفاق در قرآن : إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ [نساء/ ۱۴۵] .

- در حدیث : من از خوبان نمی ترسم. از بدان هم نمی ترسم. از منافق می ترسم.

- علامت نفاق : نان را به نرخ روز خوردن ، دو زبان داشتن و به قیافه‌های مختلف درآمدن.

- دوی نفاق : از تعارف بیجا خود داری کردن قدم اول است.

۶- قساوت :

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ [بقره/۷۴] .

اسباب قساوت قلب :

الف : گناه پی در پی

ب : رفیق شدن با اهل قساوت

ج : بعضی شغل ها ، حرف زیاد ، موسیقی.

د : آمد و شد زیاد با ثروتمندان و اعیان.

خطر قساوت : عدم بازگشت بسوی خدائتم کان عاقبه الذين أساوا السواي أن كذبوا بآيات الله [روم/۱۰] .

دوی قساوت : مطالعه در حال کسانی که قساوت ندارند ، توجه به عظمت خطرهای قساوت ، عدس خوردن ، نزدیک شدن با طبقه رنجبر و یتیم ها و آسیب زدگان و مردگان و مریضان و غیره.

۷- حقد :

خطر حقد : علی (ع) را خانه می‌نشانند. فآودع قلوبهم أحقادا بدریه و خیریه و حنینیه [بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۱۰۶] .

- حسین (ع) را در کربلا شهید می‌کند. (بغضا لایبک)

ریشه حقد : سعه صدر نداشتن ، توکل نداشتن ، کامل نبودن توحید ، علاقه مفرط به دنیا.

دوا : لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب/۲۱] . فوقف رسول الله (ص) و ناداه : يا ابا سفيان! بل اليوم يوم المرحمة

[شرح نهج البلاغه ، ج ۱۷ ، ص ۲۷۲] .

دعای مکارم الاخلاق : وَ أَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّانِ الْمَحَبَّةَ ، وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوَدَّةَ... ، وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ ، وَ أُغْضِي

عَنِ السَّيِّئَةِ [صحیفه سجاده ، دعای ۲۰] .

ضع فعل اخیک علی احسنه

۸- سوء ظن :

۹- حسد :

۱۰- دوستی دنیا :

وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا [فجر/۲۰] .

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/۳۲] .

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَنْبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ

تَرْضَوْنَهَا [توبه/۲۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : حب الدنيا رأس كل خطيئة [غررالحكم ، ص ۱۴۲] .

دوا : یاد مرگ ، بینش صحیحقل متاع الدنيا قليل و الآخره خير لمن اتقى [نساء/۷۷] .

تمرین به گذشت کم کم علاقه ما را می‌گیرد و با حب و ایمان به خدا از دنیا می‌رویم.

۱۱- عزم بر گناه

داستان اصحاب فیل.

داستان سوختن باغ.

۱. قم

۱. جایگاه قم در روایات

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ لَعَلَى قُمَّ مَلَكًا رَفَرَفَ عَلَيْهَا بِجَنَاحِيهِ لَا يَرِيدُهَا جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا أَذَابَهُ اللَّهُ كَذَوْبِ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ ثُمَّ أَشَارَ إِلَى عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قُمَّ يَسْقِي اللَّهُ بِمَادَهُمُ الْغَيْثَ وَيُنزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتِ وَيَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَسُجُودٍ وَ قِيَامٍ وَتُعُودٍ هُمْ الْفُقَهَاءُ الْعُلَمَاءُ الْفُهَمَاءُ هُمْ أَهْلُ الدَّرَايَةِ وَالرُّوَايَةِ وَحُسْنِ الْعِبَادَةِ [بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَعَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقُمَّ فَإِنَّهُ مَأْوَى الْفَاطِمِيِّينَ وَ مُسْتَرَاخِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّئَاتِي زَمَانٍ يَنْفَرُ أَوْلِيَائُونَا وَ مُجِبُونَا عَنَّا وَ يَبْعُدُونَ مِنَّا وَ ذَلِكَ مَصْلِحَةٌ لَهُمْ لِكَيْلَا يَعْرِفُوا بَوْلَاتِنَا وَ يَحْتَقِنُوا بِذَلِكَ دِمَاوَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ مَا أَرَادَ أَحَدٌ بِقُمَّ وَ أَهْلِهَا سُوءًا إِلَّا أَذَلَّهُ اللَّهُ وَ أَبْعَدَهُ مِنْ رَحْمَتِهِ [بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : سَيَسْخُلُو كَوْفَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَأْرُ عَنَّا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدِهِ يَقَالُ لَهَا قُمَّ وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْجِبَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمَّ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَيَنْتَمِ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَ الْعِلْمَ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ (ع) وَ يَسِيرُ سَبِيلاً لِنَقْمِهِ اللَّهُ وَ سَيَخْطُهُ عَلَى الْعِبَادِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ انْكَارِهِمْ حُجَّةً [بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳].

۴- امام هادی (ع) از اجدادش از پیامبر (ص) نقل می کنند که فرمود: "چون مرا در معراج به آسمان چهارم بردند، قبه ای از مروارید دیدم که چهار رکن داشت از استبرق سبز. پرسیدم اینجا کجاست؟ جواب آمد، حیب من این شکل شهر قم است. بندگان من در آن جمع شوند. منتظر قیام قائم (عج) و شفاعت او شوند..."

قال الهادي (ع) : لَمَّا أُسْرِى بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ نَظَرْتُ إِلَى قُبَّتِهِ مِنْ لَوْلُو لَهَا أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٍ وَ أَرْبَعَةٌ أَبْوَابٌ كَأَنَّهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ أَخْضَرَ قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ مَا هَذِهِ الْقُبَّةُ الَّتِي لَمْ أَرِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَحْسَنَ مِنْهَا فَقَالَ حَبِيبِي مُحَمَّدٌ هَذِهِ صُورَةُ مَدِينَتِهِ يَقَالُ لَهَا قُمَّ يَجْتَمِعُ فِيهَا عِبَادُ اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ يَنْتَظِرُونَ مُحَمَّدًا وَ شَفَاعَتَهُ لِلْقِيَامَةِ وَ الْحِسَابَ يَجْرَى عَلَيْهِمُ الْعُتْمُ وَ الْهَيْمُ وَ الْمَأْحِرَانُ وَ الْمَكَارَةُ قَالَ فَسَأَلْتُ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (ع) مَتَى يَنْتَظِرُونَ الْفَرَجَ قَالَ إِذَا ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ [إختصاص مفيد، ص ۱۰۱].

۵- قَالَ الرِّضَا (ع) : إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ وَ لِأَهْلِ قُمَّ وَاحِدًا مِنْهَا فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ [بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵].

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَ هُوَ مَكَّةُ أَلَا إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ حَرَمًا وَ هُوَ الْمَدِينَةُ أَلَا وَ إِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَ هُوَ الْكُوفَةُ أَلَا وَ إِنَّ قُمَّ الْكُوفَةُ الصَّغِيرَةُ أَلَا إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا إِلَى قُمَّ تُقْبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى وَ تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شَيْعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ [بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸].

۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بِالْكَوْفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ وَ احْتَجَّ بِبَلَدِهِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَمْ يَدْعِ اللَّهُ قُمَّ وَ أَهْلَهُ مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ أَيْدَهُمْ

ثُمَّ قَالَ إِنَّ الدِّينَ وَ أَهْلَهُ بِقَمٍّ ذَلِيلٌ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَسْرَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَخَرِبَ قُمَّ وَ بَطَلَ أَهْلُهُ فَلَمْ يَكُنْ حُجَّةً عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَمْ تَسْتَقِرَّ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ لَمْ يَنْظُرُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ إِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمَّ وَ أَهْلِهِ وَ سَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بِلْدَةُ قُمَّ وَ أَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبِيَةٍ قَائِمِنَا (ع) إِلَى ظُهُورِهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمَّ وَ أَهْلِهِ وَ مَا فَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا فَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ شَغَلَهُ عَنْهُمْ بَدَاهِيَةٌ أَوْ مُصِيئَةٌ أَوْ عَدُوٌّ وَ يَنْسِي اللَّهُ الْجَبَّارِينَ فِي دَوْلَتِهِمْ ذَكَرَ قُمَّ وَ أَهْلِهِ كَمَا نَسُوا ذَكَرَ اللَّهُ [بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٢١٢].

٨- عَنْ عَفَّانِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ "قَالَ لِي أَ تَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قُمَّ قُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَ قُمَّ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ يَقُومُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَ يَنْصُرُونَهُ" [بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٢١٦].

٩- قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَزِيَةُ قُمَّ مُقَدَّسَةٌ وَ أَهْلُهَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ لَا يَرِيدُهُمْ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا عَجَلَتْ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَخُونُوا إِخْوَانَهُمْ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَابِرَةً سُوءٍ أَمَا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا وَ دُعَاءُ حَقِّنَا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ اغْصِمْهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ [بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٢١٨].

١٠- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): قُمَّ عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَأْوَى شَيْعَتِهِمْ وَ لَكِنْ سَيَهْلِكُ جَمَاعِيَةٌ مِنْ شَبَابِهِمْ بِمَعْصِيَةِ آبَائِهِمْ وَ الْإِسْتِخْفَافِ وَ السُّخْرِيَةِ بِكِبَرَائِهِمْ وَ مَشَايخِهِمْ وَ مَعَ ذَلِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الْأَعَادِي وَ كُلَّ سُوءٍ [بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٢١٤].

٢. وجه تسميه

برقی می گوید که قم مجمع آب های تیره و انار بوده و به واسطه گیاه و علف رُعات احشام (چهارپایان) و صحرانشینان آنجا نزول کردند و خیمه زدند و خانه ها بنا شد و آن خانه ها را کومه نام نهادند و بعد از آن تخفیف دادند و گفتند قم. [مفاخر، ج ١، ص ٣٦١].

٣. اشعریان

١- آشکار شدن مذهب تشیع در ایران به دست موسی بن عبدالله بن سعد بن مالک رئیس طائفه اشعریان است که از کوفه بر اثر عسره به قم آمدند. دارای چهل پسر بود که عده زیادی از فرزندان و اقوام او در بین راه کوفه تا قم به علت مرض وبا از بین رفتند و مرکز این خاندان معروف قم قرار گرفت. [مفاخر، ج ١، ص ٣٨٨- تاریخ قم، ص ٢٥١ و ٣٩٨ و ٣٩٥].

٢- اول کسانی که خمس را از مال خود بیرون کردند و اول کسانی که اموال خود را برای ائمه وقف کردند و چون خلفاء متصرف شدند، باز اموال دیگر را وقف نمودند، اشعری ها بودند. [مفاخر، ج ١، ص ٣٩٠ م].

١. قمار

١. شناخت حقیقت قمار

١. آیات قمار

آیات قمار

(١) يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا [بقره/٢١٩].

درالمیزان می خوانیم که مراد از منافع سود و سرگرمی است. [ج ٢، ص ٢٠٥].

(٢) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ [نساء/٢٩].

- قال الباقر (ع): الرِّبَا وَ الْقِمَارُ وَ النَّجَسُ وَ الظُّلْمُ [صافى].

۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۹۰].
۴) إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ [مائده/۹۱].

یک پزشک آلمانی می گوید: شما نصف شراب فروشی ها را ببندید، من نصف بیمارستان ها، تیمارستان ها و زندان ها را اضافه می دانم. [تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۳۳۰].

۲. قمار در جامعه

۱) آرزوی قمار باز، فقط بردن است و بردن و بردن، نه جهاد و خدمت و محبت و...

اگر هم برنده نشد: دزدی و کلاه برداری، زیرا قمار خصلت چاپیدن را در انسان شکوفا می کند.

۲) قیافه ای گرفته و اعصابی ناراحت

۳) زن و بچه قمارباز، محروم: قمارباز یا خسته و باخته به منزل می آید، یا برده و سرمست و ولخرج و پرتوقع و چه بسیار چنین زندگی هایی به طلاق کشیده می شود.

۴) خواب قمار باز: شب و روز او همه قمار و محروم از بیداری اول صبح.

۵) دوستان قمارباز: یک دسته افرادی که تنها هدفشان کار نکردن است و چاپیدن

۶) سلامتی و روحیه قمارباز: او مضطرب است، و هیجان و اضطراب عامل:

الف) زخم معده

ب) بیماری عصبی

ج) کم شدن ویتامین ها

د) سکته

ه) پیری زودرس

و: ضربان قلب او بیشتر می شود.

ز: مواد قندی در خون او کم می شود.

ح: رنگش می پرد.

ط: بی اشتها می شود.

۷) دنیا دارد کم کم مضرات قمار را می فهمد: انگلستان در سال ۱۸۵۳، آمریکا ۱۸۵۵، شوروی ۱۸۵۴ و آلمان ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند، گرچه عملاً...

زشتی قمار

۱) فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ [حج/۳۰].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الرِّجْسُ مِنَ الْأَوْثَانِ الشُّطْرُنُجُ وَقَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ [کافی، ج ۶، ص ۴۳۵].

۲) قماربازان در چه شرایطی قمار می کنند؟

الف) جوانی

ب) فراغت

ج) سلامتی

(د) امنیت

(ه) پول داشتن

تمام این نعمت‌ها همان‌هایی است که روز قیامت از آنها سؤال می‌شود.

هر روز جوانان فارغ ، سالم ، پولدار میلیون‌ها و میلیارد‌ها ساعت همه را به هدر می‌دهند و در کنارشان میلیون‌ها گرفتاری و جهل و... به وجود می‌آید.

۳. تاریخ قمار

(۱) قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحِذَّاءُ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ " وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ (نساء/ ۲۹) فَقَالَ : " كَانَتْ قُرَيْشٌ تُقَامِرُ الرَّجُلَ بِأَهْلِهِ وَ مَالِهِ فَهَاهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ " [کافی ، ج ۵ ، ص ۱۲۲] .

(۲) شطرنج یادگار یزید :

قَالَ الرَّضَا (ع) : لَمَّا حُمِلَ رَأْسُ الْحُسَيْنِ (ع) إِلَى الشَّامِ أَمَرَ يَزِيدُ لَعْنَهُ اللَّهُ فَوَضَعَ وَ نُصِبَ عَلَيْهِ مَائِدَةٌ فَأَقْبَلَ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ الْفُقَّاعَ فَلَمَّا فَرَّغُوا أَمَرَ بِالرَّأْسِ فَوَضَعَ فِي طَسْتٍ تَحْتَ سَيْرِيرِهِ وَ بَسِطَ عَلَيْهِ رُقْعَةَ الشُّطْرُنْجِ وَ جَلَسَ يَزِيدُ لَعْنَهُ اللَّهُ يَلْعَبُ بِالشُّطْرُنْجِ وَ يَذْكُرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَبَاهُ وَ جَدَّهُ (ع) وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِمْ فَمَتَى قَامَرَ صَاحِبَهُ تَنَاوَلَ الْفُقَّاعَ فَشَرِبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ صَبَّ فَضْلَتَهُ عَلَى مَا يَلِي الطَّسْتِ مِنَ الْأَرْضِ فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلْيَتَوَرَّعْ عَنْ شُرْبِ الْفُقَّاعِ وَ اللَّعِبِ بِالشُّطْرُنْجِ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْفُقَّاعِ أَوْ إِلَى الشُّطْرُنْجِ فَلْيَذْكُرِ الْحُسَيْنِ (ع) وَ لْيَلْعَنُ يَزِيدَ وَ آلَ زِيَادٍ يَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ بِعَدَدِ النُّجُومِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۱۹] .

۲. انگیزه های قمار از نظر قرآن و روایات

(۱) به خاطر فراغت ، تفریح و تبلیغات سوء

اما فراغت :

فَإِذَا فَرَّغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ [انشراح ۸-۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُنْ مَشْغُولًا بِمَا أَنْتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ [غررالحکم ، ص ۱۵۹] .

- صدها دستور برای فراغت است از جمله :

الف) دید و بازدید و مزاح و صله رحم :

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلَّهِ لَا لغيرِهِ التَّمَّاسِ مَوْعِدِ اللَّهِ وَ تَنَجَّرَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَنَادُونَهُ أَلَا طِبَّتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۷۵] .

- قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنْ اللَّهُ لَا يُؤَاخِذُ الْمَزَاحَ الصَّادِقَ فِي مَزَاحِهِ

ب) سرکشی و حمایت :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنْ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۹۷] .

قال النبي (ص) : عون العبد اخاه يوما خيرا من اعتكافه شهرا [نهج الفصاحة ، ۱۹۹۵] .

ج) تفقد از همسایگان :

از هر طرف ۴۰ منزل همسایه است.

وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنْبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ [نساء/ ۳۶].

د) شرکت در جلسات مفید مانند نماز جمعه تا کنفرانس‌ها و جلسات مختلف که به نحوی موجب رشد است.

ه) گردش در اطراف شهر :

کان رسول الله (ص) یخرج الی بساتین أصحابه [محجّه البیضاء ، باب آداب النبوة] .

و) مسافرت‌های جهت‌دار :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَافِرُوا تَصِحُّوا [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۲۶۵] .

سَیْرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [نحل/ ۳۶] .

سَیْرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ [نمل/ ۶۹] .

سَیْرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ [عنکبوت/ ۲۰] .

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا [حج/ ۴۶] .

ز) تأدیبات حیوانات :

قال النبى (ص) : اللهم في ثلاث تأديب فرسك [نهج الفصاحة ، ۲۴۲۴] .

قال النبى (ص) : احب اللهو الى الله اجراء الخيل و الرمي [نهج الفصاحة ، ۸۳] .

ح) تمرین نظام :

قال النبى (ص) : في ذيل حديث : ... و من ترك الرمي بعد ما علمه فقد كفر الذى علمه [نهج ، ۲۶۷] .

ط) سرگرمی با بچه‌ها :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من كان له صبي فليتصاب له [عوالی اللئالی ، ج ۲ ، ص ۳۱۱] .

ی) کارهای منزل :

کمک به همسر ، دوزندگی ، تعمیر ، شیر دوشیدن ، نظافت ، گفتگو ، مزاح و...

ک) پر کردن ایام فراغت با انس با خدا :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَهُوَ الْمُؤْمِنِ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ التَّمَتُّعِ بِالنِّسَاءِ وَ مُفَاكِهِهِ الْإِخْوَانَ وَ الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۶۱] .

ل) مطالعه داستان‌ها ، تاریخ ، شعر ، نقاشی ، خطاطی ، طراحی ، آموزش به...

م) رقابت‌های رشد دهنده

ن) همکاری با نهضت تعلیم و تعلم و...

۳. آثار قمار

۱) برای برنده : ول خرجی ، بیکاری ، دشمن تراشی :

إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ]

مائده/ ۹۱] .

۲) برای بازنده :

عداوت و عقده و انتقام ، حسرت ، اتلاف عمر و مال و آبرو و ناموس

۳) قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع): الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقِمَارِ [معانی الأخبار، ص ۲۷۰].

۴) قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَغْفِرُ اللَّهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا لثَلَاثَةً صَاحِبِ مُسْكَرٍ أَوْ صَاحِبِ شَاهِينٍ أَوْ مُشَاحِنٍ [كافی، ج ۶، ص ۴۳۶].

قال الفيض (ره): شاهین تشنیه الشاءه هو من الله الشطرنج. [وافی، ج ۳، ص ۳۶].

۵) قمارباز سقوط کرده است زیرا:

الف) به جای کمک به خلق، کیسه خلق را خالی کرده است.

ب) به جای زیاد کردن دوستی، علاقه‌ها را از بین برده است.

ج) به جای حرکت، توقف و عقب گرد است.

د) به جای تولید، مصرف کننده است.

ه) به جای قرب به خدا از خدا دور شده است.

و) به جای نشاط، مغز و اعصاب خود را خسته کرده است.

ز) به جای توجه غافل بوده و به جای...

ح) به جای اهتمام به امور مسلمین و تعهد، بی تفاوتی می‌شود.

۶) هدف خود را گم کرده و غافل شده و از چهارپا بدتر می‌شود.

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/ ۱۷۹].

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [زمر/ ۱۵].

۷) یک قمار یعنی بیهود گرفتن تمام آفرینش.

هستی برای ما است و اگر ما در خط نباشیم هستی بیهوده و بر باد رفته است.

۸) چه دادی و چه گرفتی؟

قیمت انسان رشد و قرب است و بهشت.

سرمایه انسان، جوانی، علاقه به هم نوع، تولید و سلامتی است.

و قمارکننده ساعات جوانی، علاقه به هم نوع، کار و تولید، سلامتی و اعصاب، قرب و رشد و بهشت را می‌دهد و مبلغی

می‌برد. (اگر برنده باشد) در حالی که باز هم باخته است.

۹) ضررهای اجتماعی قمار:

یکی از بزرگترین مؤسسات آمارگیری جهانی ثابت کرده است ۳۰٪ جنایات با قمار رابطه مستقیم دارد.

۱۰) لقمه حرام در نسل اثر دارد.

۱۱) خصلت رفاه‌طلبی عیان می‌شود و نمی‌گذارد انسان کارجو و کار دوست باشد و زندگی قماربازان و عائله آنها انگلی و

سربار جامعه است.

عکس‌العمل جامعه

۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تُقْبَلُ شَهَادَةٌ شَارِبِ الْخَمْرِ وَلَا شَهَادَةُ اللَّاعِبِ بِالشَّطْرَنْجِ وَ النَّزْدِ وَلَا شَهَادَةُ الْمُقَامِرِ [من لایحضره الفقیه،

ج ۳، ص ۴۰].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ

أَنْ يُوَفِّقَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ [مائده/ ۹۱-۹۰].

قمار یکی از مشکلات هر دوره شده و اندازه نفوذ قمار در تمام طبقات سرسام آور است. اصولاً قمار مخالف فطرت و روان است. زیرا در روح طرفین اثری دارد که خلاف اصول روانی است. کسی که قمارباز است در اثر توجه کامل او مغز خود را به اندازه مطالعه کتاب‌های عمیق علمی خسته می‌کند و نتیجه آن یا بردن است یا باختن. اگر ببرد، (۱) محسود شخص باخته شده قرار می‌گیرد

(۲) علاقه او به جمع کردن مال مردم زیاد می‌شود و چون نوعاً ساعت قمار ساعات بیکاری است و قمار موجب خستگی فکر است، لذا باید گفت در اثر این خستگی در ساعات بیکاری هیچ وقت مفیدی نخواهد داشت.

(۳) عشق به کار در ساعت کار در او کشته می‌شود.

(۴) ذوق زندگی از او بیرون و چون چند دفعه مرده است، همیشه می‌خواهد از محیط خانواده بیرون و عمر خود را در مجلس‌های شب‌نشینی ادامه دهد و این عمل، قهراً مفاسد زیادی دارد از جمله:

الف) اذیت شدن زن و بچه

ب) اشباع نشدن میل‌های بچه در اثر عدم مهر و محبت پدر با آنها

ج) تعطیل کردن راه‌های کسب که موجب لطمه بزرگ اقتصادی است.

د) ترقی دادن روح تجاوز در خود و خلاصه تمام اینها مضراتی بود که فقط از جنبه دنیوی و آن هم از شخص برنده تولید می‌شود. در هیچ‌یک از مضرات گفتگویی از مذهب نبود. فقط از ناحیه عقل برای نمونه حرفی زده شد. اما اثر مهم دیگری که از جنبه ایمانی برای برنده پیدا می‌شود از بین رفتن توکل به خدا در اوست. برای خلاصه بار دیگر فهرست را می‌نویسیم:

برنده:

(۱) محسود باخته شده و دیگران است.

(۲) روح او پایین آمده، طماع می‌شود.

(۳) مغز او خسته می‌شود.

(۴) عشق به کار در ساعات کار از او می‌رود.

(۵) زندگی داخلی او در اثر شب‌نشینی گسیخته می‌شود.

(۶) زن و بچه خود را منتظر گذاشته و اذیت می‌کند.

(۷) چون بدون زحمت پولی را برنده شده، در خرج کردن، بی‌ملاحظه و قهراً اسراف می‌کند که از نظر اقتصادی قابل توجه است.

(۸) بچه‌های او از مهر اشباع نمی‌شود. در اثر کم بودن با پدر، بی‌عاطفه می‌شوند.

(۹) توکل از او می‌رود.

(۱۰) بی‌اعتنایی به حکم خدا ولو هیچ مصلحتی را ما درک نکنیم.

(۱۱) مارک قمار در طول تاریخ برای مردان شقی بوده، لذا فرار لازم است.

(۱۲) مانع از کار خیر شدن مثل عیادت مریض و دید و بازدید و غیره

(۱۳) اشتباه هدف، زیرا قمارباز برنده، عالی‌ترین سعادت را بردن پی در پی می‌داند و این هدف اوست.

در آیه بالا پاره‌ای از این ضررها تصریح شده و شاید پاره‌ای از آنها اشاره به کلمه **لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**. [مائده/۹۰]. شده است.

برگردیم به اصل آیه. این آیه آخرین آیه ای است که در باب نهی از قمار وارد شده، زیرا در قرآن مواردی از آن نهی شده؛ گاهی به نحو عام نهی شده: قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ [اعراف/۳۳].

این آیه مکی است. در این آیه نهی شده از اثم به نحو عام که شامل تمام گناهان باشد. بعد در مدینه این آیه نازل شد: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ [بقره/۲۱۹].

نهی در این آیه، از مطلق گناه که شامل قمار شود نیست، بلکه نهی از خصوص قمار شده است. بعد نهی شده به نحو اخص در آیه: إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۹۰]. در این آیه دیگر چیزی باقی نگذاشته است. اما معنای آیه:

میسر؛ یعنی قمار، هر گونه قماری. انصاب بت‌ها و سنگ‌هایی که نصب می‌شد برای این که قربانی‌ها در برابر آنها باشد و قربانی‌ها به واسطه آن تبرک پیدا می‌کنند.

ازلام قدح‌هایی که وسیله استسقام بود.

و جمله‌ای که باید متذکر شویم این است که در این نهی اولاً عمل اضافه به شیطان شده استمن عمل الشیطان. همان شیطانی که خدا می‌فرماید: إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ [یوسف/۵].

دیگر این که نهی، دنباله ذکر مفسده است و این نهی که دنبال بیان مفسده باشد، اثر بیشتری دارد. دیگر این که هَلَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/۹۰].

می‌فهماند که امید رستگاری در اجتناب است؛ یعنی هر گاه کسی اجتناب نکند، در او دیگر امید رستگاری نیست.

۴. تشریح آثار قمار

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا [بقره/۲۱۹].

عوامل و انگیزه‌های قمار:

(۱) رفع خستگی

(۲) رفع بیکاری

(۳) تمرکز قوا

(۴) طمع در:

اولاد، ثروت، عیال

(۵) دوری از غیبت و گناهان دیگر

- اگر از عده‌ای از مرتکبین به عمل قمار سؤال شود چه عامل و انگیزه‌ای شما را به قمار وادار می‌سازد؟ با وجودی که مسلماً از برخی ضررهای قمار غافل نبوده و نیستند، جواب خواهند گفت: اشتغالات روزمره (سر و کله زدن با محصلین، با مشتریان، با مراجعین و...) ایجاب می‌کند که قدری از خستگی خود را با وسیله‌ای بکاهیم.

- در صورت سؤال عده‌ای دیگر از مرتکبین جواب می‌گویند که بیکاری بلایی است که برای جسم و روح، عوارض تولید می‌کند و برای فرار از عوارض روحی و جسمی لااقل ترجیح می‌دهیم که خود را با قمار سرگرم کنیم.

- برخی در جواب سؤال می‌گویند، افکار دور و دراز همراه با آرزوها و خواسته‌های بیشمار و عدم نیل به آرزو و هدف، ملالت‌آور و کشنده است. روی این جهت برای تمرکز قوا به این بازی مبادرت می‌کنیم تا از پراکندگی فکر

جلوگیری شود.

- گروهی نیز برای رها شدن از بار مسئولیت و گناه عذری می آورند که واقعا می توان گفت "عذر بدتر از گناه" همین است و این که اگر گفته شود چرا قمار می کنید. جواب می دهند: شما خودت تصدیق کن که ما بی سر و صدا و آرام قماربازی کنیم بهتر است یا این که مرتکب فلان گناهان شویم و یا دیگران را متهم سازیم و یا برای هتک حرمت و شخصیت مردم نقشه بکشیم!!!

دسته پنجم: منشأ ارتکاب کلیه افرادی که دست به قمار می زنند و این کار را برای رسیدن به هدفی انجام می دهند را باید "طمع" معرّفی کرد که این روحیه، خطرناک ترین مظهر قماربازی است و اگر از مرتکبین سؤال شود مسلّم با صراحت طمع خود را اظهار نمی دارند و به یکی از عذرهای بالا متوسّل می شوند، ولی اگر اعماق فکر آنان بررسی شود، چیزی جز طمع نخواهد بود و این طمع نسبت به موجودی طرف می باشد. (ثروت، عیال، اولاد، عرض و آبرو) و این خواسته ها در موقعیت های مختلف پدیدار می گردد؛ یعنی از یک بچه و یا جوان توقع و طمع به زن و اولاد نیست. (زیرا دارای زن و فرزند نمی باشد). ولی طمع در موجودی و گاهی در خود اوست و برای گسترش این اثرات و روشن شدن مطلب باید به بررسی بیشتری پردازیم.

اثرات قمار

إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ [مائده/۹۱].

(۱) تلف شدن وقت

(۲) خستگی مفرط

(۳) ایجاد نفرت

(۴) گسستن روابط اجتماعی

(۵) گسیختگی امور خانوادگی

(۶) ارتکاب جرم و جنایت: قتل، ضرب، سرقت، هتاکی، تجاوز به ناموس، تهمت و ناروا بستن

اما تشریح اثرات قمار:

(۱) باید دید بیلابند و میزان خسارت ناشی از تلف نمودن تا چه اندازه است؟ ضرب المثلی است که کلیه جوامع آن را قبول دارند. "Time is gold"، (وقت طلاست). آیا وقت و زمان را می توان با طلا مقایسه کرد؟ مسلّم است که هر فرد فقیر یا غنی، قوی یا ضعیف، بچه یا بزرگ می تواند با صرف وقت، پولی به دست آورد که با همان پول می توان طلا به دست آورد. ولی آیا ثروت مندترین مردمان جهان در گذشته و حال و آینده با صرف طلا و پول می توانسته و یا می توانند اوقات حسّاس زندگی خود را طولانی نمایند و یا لااقل چند دقیقه ای بر آن بیفزایند؟ مسلّم نه. پس ارزش وقت نه تنها از طلا، بلکه از عالی ترین اشیاء جهان گران بها تر است.

(۲) بر افراد بینا پوشیده نیست که ناراحتی ها و خستگی های روحی و فکری چنان در جسم انسان اثر می گذارد که حتی انسان را تا سر حدّ مرگ سوق می دهد. به خصوص که این خستگی و ناراحتی فکری توأم با دلهره و تشویش خاطر باشد و اغلب قماربازان به واسطه فکر کردن زیاد در پیرامون این که چگونه حرف خود را غالب نمایند و به برد نزدیکتر شوند افرادی ضعیف و خشن و تندخو می باشند. به خصوص این که در بیشتر قماربازی ها، ادامه کار به کم خوابی و عدم استراحت منجر می شود.

یک پزشک آمریکایی ثابت کرده است که هنگام قمار ضربان قلب بازی کنان خیلی بیشتر می‌شود و همین طپش غیر معمولی قلب باعث می‌شود که قماربازان یا پشت میز قمار سگته کنند و یا پیش از موعد پیر شوند و بمیرند. [روشنفکر شماره ۷، سال ۴۲].

۳) یکی دیگر از اثرات قماربازی ایجاد نفرت و دوئیت و نفاق است و چون علاقه به ثروت از غرائز و فطریات انسان است، روی این اصل دیدن دسترنج و حاصل زحمت خویش را، در دست دیگران بسیار ناگوار و ناراحت کننده است و دلیلش هم این است که ثروتش را بلاعوض، بلکه با صرف گران بهاترین چیز؛ یعنی وقت به جیب دیگری سرازیر می‌بیند. این است که در او عقده ایجاد می‌شود و هر آن این عقده بیشتر می‌شود و این که دین سازنده و مترقی اسلام دستور تجارت می‌دهد، چون با حکم اسلام در قبال پول جنسی بهتر از پول و یا هم‌ارزش با پولش دریافت می‌دارد.

۴) اگر ملت و اجتماعی به بلای خانمان سوز قمار دچار گردید و طبقات مختلف مردم بدین درد دچار گردیدند آن وقت است که اولاً، نشاط از جامعه رخت برخواهد بست. ثانیاً، ضعف و بیماری بر اجتماع مستولی خواهد شد. ثالثاً، در کارهای خیر و عام‌المنفعه بر روی همگان بسته خواهد شد، زیرا قمارباز روی کمترین پول خود حساب می‌کند. شاید بتواند در صورت باخت در لحظات آخر ولو با مختصر پولی هم شده پول‌های خود را از حلقوم طرف مقابل بیرون بکشد. رابعاً، انصاف و مرآت از اجتماع خداحافظی خواهد نمود. چون روح بی‌رحمی و قساوت در قمارباز به تدریج اوج می‌گیرد. خلاصه این که با اشتغال به ماده و جلب منابع بیشتر یا جلوگیری از ضرر یاد خدا از بین می‌رود و آن وقت است که باید منتظر هرگونه بلایی بود.

۵) یکی از مهمترین وظایف پدر و مادر و اعضای خانواده کوشیدن در راه گرم نگاه داشتن کانون خانوادگی است و هر کدام از اعضای خانواده که به بلای قمار مبتلا گردند از دیگر اعضای خانواده، خود را جدا می‌بیند و تنها به کار خود می‌اندیشد و کلیه قوانین خانوادگی کم کم زیر پا گذاشته خواهد شد. پدر اگر قمارباز شد به سعادت کودکان خود و تربیت و رشد فکر و ترقی اجتماعی آنان توجهی نخواهد داشت و با صرف وقت از محافل برد و باخت به سقوط پیکره خانواده در منجلاب فساد و تباهی کمک خواهد نمود، گرچه در ممالک شرقی کمتر از طبقه نسوان به بلای قمار مبتلا بوده‌اند، ولی با سیر ترقی پوشالی و فکر واهی تجدّدطلبی، زنان نیز کم کم به مجالس قمار کشیده شده و می‌شوند. وای بر اجتماعی که تربیت کنندگان نسل آینده‌اش سرگرم به این امور باشند. اگر در خانواده‌ای فرزندی قمارباز شد، آن وقت است که خواب و استراحت و فکر راحت و خوشی از خانواده به خصوص پدر و مادر رخت خواهد بست. زیرا هر آن، پدر و مادر و اعضای خانواده منتظر آنند که فرزندشان را کشته و یا خون‌آلود و یا مرتکب به جرم و جنایت ببینند و یا آن که در شمار دزدان دستگیر شده او را جستجو کنند.

۶) و اقیما قمار و ارتکاب جرم و جنایت، که درصد جرم و جنایات در طبقه قمارباز از همه بیشتر و عملیات قبیح و وحشیانه قماربازان از همه چشم‌گیرتر است.

خبر از کیهان: مردی که بر سر قمار حریفش را به ضرب گلوله به قتل رسانیده بود به حبس ابد محکوم شد. دیوان عالی کشور نیز درخواست قاتل را برای تجدید محاکمه رد کرد و او را مستحق مجازات زندان دائم دانست. [روزنامه کیهان، شماره ۸۲۶۶، ۱۴/۱۱/۱۳۴۹].

دو خانواده بی‌سرپرست شدند: (۱) مقتول (۲) قاتل زندانی برای ابد و چه وخیم است عوارض خانواده بی‌سرپرست!!!

خبر دیگر: مرد جوانی پس از باختن ۴۶۰ هزار تومان خودکشی کرد. [اطلاعات هفتگی، شماره ۱۵۲۱، بهمن ۱۳۴۹].

خلاصه این که اگر بخواهیم اثرات قماربازی را بررسی کنیم باید به نوشتن جزوه مفصل مبادرت نماییم. خلاصه این که انواع مختلف قمار در شرع اسلام حرام است نه تنها عملش ، بلکه خرید و فروش لوازم و اسباب قمار نیز حرام خواهد بود.

امام هشتم (ع) می‌فرماید: "خداوند بزرگ بندگان را از انواع قمار نهی کرده است و نام قمار را پلیدی و مایه ناپاکی گذارده است."

وَ اعْلَمَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَهَى عَنْ جَمِيعِ الْقِمَارِ وَ أَمَرَ الْعِبَادَ بِالاجْتِنَابِ مِنْهَا وَ سَمَّاهَا رِجْسًا فَقَالَ "رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ" (مائده/۹۰) مِثْلُ اللَّعْبِ بِالشُّطْرُنِجِ وَ النَّزْدِ وَ غَيْرِهِمَا مِنَ الْقِمَارِ وَ النَّزْدُ أَشْرُّ مِنَ الشُّطْرُنِجِ [فقه‌الرضا، ص ۲۸۴].

این است نتیجه قماربازی که امام ششم ، حضرت صادق (ع) می‌فرماید: "سلام کردن به قمارباز گناه و معصیت است و کسی که در کنار بساط قمار تماشاچی باشد و هم چنین کسی که به صورت قمارباز نگاه کند با آن کسی که بروی سلام کرده در گناه یکسانند و محفل قماربازی از جمله محافلی است که شرکت کنندگان در آن سزاوار غضب الهی هستند که هر ساعت باید در انتظار آن باشند. [گناه کبیره ، وسایل الشیعه]

۵. فلسفه حرمت قمار

(۱) سنگ دلی : که شخصی اموال و دارایی دیگری را با قمار بگیرد.

(۲) حریص شدن : در برنده حرصی پیدا می‌شود که به بازی ادامه دهد و بالاخره دیر یا زود آنچه در دفعات قبل برده ، در مرحله ای می‌بازد.

(۳) بازنده می‌کوشد برای جبران خسارت بار دیگر بازی کند و اعصابش خرد می‌شود.

(۴) بازنده برای تسکین شکست خود به مواد مخدر و مشروبات الکلی پناه می‌برد.

(۵) بازنده در صدد انتقام از برنده برمی‌آید.

۶. آمار

(۱) آمار می‌گوید : ۹۰٪ جیب‌بری ، ۵۰٪ جرائم جنسی ، ۳۰٪ طلاق‌ها ، ۴۰٪ ضرب و جرح‌ها ، ۵٪ و خودکشی‌ها به خاطر قمار است. [تفسیر نمونه ، ج ۵ ، ص ۷۵ به نقل از نشریه مرکز مطالعه پیشرفت‌های ایران] .

۷. آلات قمار

(۱) قال الامام خمینی (ره) فی تحریره : یحرم بیع کل ما کان آله للحرام بحیث کانت منفعة المقصودة منحصره فیہ مثل آلات اللّهُو و القمار و... و یحرم صنعتها و الأجره علیها بل یحب کسرها و تغییر هیئتها. [تحریر الوسیله ، ج ۱ ، ص ۴۹۵] .

(۳) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : بَيْعُ الشُّطْرُنِجِ حَرَامٌ وَ أَكْلُ ثَمَنِهِ سَيِّئٌ وَ اتِّخَاذُهَا كَفْرٌ وَ اللَّعِبُ بِهَا شِرْكَ وَ السَّلَامُ عَلَى اللّٰهِی بِهَا مَعْصِيَةٌ وَ كَبِيرَةٌ مُّبَيَّنَةٌ وَ الْخَائِضُ فِيهَا يَدُهُ كَالْخَائِضِ يَدُهُ فِي لَحْمِ الْخِنْزِيرِ لَا صِلَاءَ لَهُ حَتَّى يَغْسِلَ يَدَهُ كَمَا يَغْسِلُهَا مِنْ مَسِّ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ النَّاطِرُ إِلَيْهَا كَالنَّاطِرِ فِي فَرْجِ أُمِّهِ [مستطرفات السرائر ، ص ۵۷۷] .

(شاید به خاطر رها شدن غیرت و حیا باشد و الله العالم)

(۴) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعِيَّةَ الَّتِي هِيَ حَرَامٌ كُلُّهَا الَّتِي يَجِيءُ مِنْهَا الْفَسَادُ مَحْضًا نَظِيرَ الْبَرَابِطِ وَالْمَرَامِيرِ (نِي) وَ الشُّطْرُنِجِ وَ كُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ وَ الصُّلْبَانِ وَ الْأَصِيَّةِ نَامٍ وَ مَا أَشْبَهَهُ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرِبَةِ الْحَرَامِ وَ مَا يَكُونُ مِنْهُ وَ فِيهِ الْفَسَادُ مَحْضًا وَ لَا يَكُونُ مِنْهُ وَ لَا فِيهِ شَيْءٌ مِنْ وُجُوهِ الصَّلَاحِ فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا [تحف العقول ، ص ۳۳۵] .

- بازی چهار گونه است :

(۱) بازی با آلات قمار ، با شرط بندی : قطعاً حرام است .

(۲) بازی با آلات قمار ، بدون شرط بندی

(۳) بازی با غیر آلات قمار ، با شرط بندی : حرام است .

(۴) بازی با غیر آلات قمار ، بدون شرط بندی : قطعاً حلال است .

- در این چهار موضوع حکم بند دوم می تواند تابع شرایط باشد. مثلاً ممکن است در گذشته چیزی از آلات قمار باشد ولی کم کم در عرف متدینین از ابزار قمار محسوب نشود ، بلکه یک بازی تفریحی و سرگرمی و به صورت یک بازی فکری درآمده باشد. بنابراین حکم عوض نشده ، بلکه موضوع عوض شده است .

- گاهی مرجع تقلیدی چیزی را از ابزار قمار می داند و می فرماید : حرام و مرجع دیگری در این که این وسیله از ابزار قمار است شک کند و فتوا به حلال بودن آن دهد .

۸. مجلس قمار

(۱) عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى قَالَ : " دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ الْبُضَيْرِيِّينَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) فَقَالَ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَقْعِدُ مَعَ قَوْمٍ يَلْعَبُونَ بِالشُّطْرُنِجِ وَ لَسْتُ أَلْعَبُ بِهَا وَ لَكِنْ أَنْظُرُ . فَقَالَ : " مَا لَكَ وَ لِمَجْلِسٍ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ " [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۳۷] .
 قَالَ الرَّضَا (ع) : الْمَطْلَعُ فِي الشُّطْرُنِجِ كَالْمَطْلَعِ فِي النَّارِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۳۷]

۱. قنوت

۱. حضرت علی (ع)

۱. مرام حضرت علی (ع)

- لیوان شیر برای ابن ملجم ، سفارش ابن ملجم

- خوابیدن به جای رسول الله (ص)

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۱۰] .

۲. قنوت در خاندان حضرت علی (ع)

- بیوتات الصالحه مقام ابوطالب [کتاب حج ، ص ۱۷۵] .

- ابوطالب چهار فرزند پسر و یک دختر (ام هانی) داشت .

فرزند اول : ابوطالب مفقود الاثر شد .

فرزند دوم : عقیل خودش نابینا ، ولی سه فرزندش در کربلا شهید شدند .

فرزند سوم : جعفر در جنگ موته در سال (۹ هجری) در حوالی شام شهید شد و فرزندانش در کربلا شهید شدند.
فرزند چهارم : حضرت امیر (ع)

فرزند پنجم : أمهانی که پیامبر (ص) از خانه او به معراج رفتند.
روز فتح مکه خانه او مأمّن فراری‌ها قرار گرفت و قبل از مأمّن وساطت او را برای کفّار پذیرفتند.
۲. مالک اشتر

- در بازار ناشناسی به او توهین کرد ، ولی او به مسجد رفت و در حقّ ناسزاگو دعا می‌کرد.
۳. حضرت یوسف

- فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يَبْدِهَا لَهُمْ [یوسف/۷۷] .
لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ [یوسف/۹۲] .

ک

۱. کار خیر

۱. مصادیق خیر :

۱- روزه :

وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. [بقره/۱۸۴]

۲- انفاق :

قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ. [بقره/۲۱۵]

۳- صلح :

وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ. [نساء/۱۲۸]

۴- تقوا :

وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ. [اعراف/۲۶]

۵- رحمت الهی :

وَ رَحْمَتِ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ. [زخرف/۳۲]

۶- حکمت :

وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. [بقره/۲۶۹]

۷- توبه :

فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ. [توبه/۷۴]

۸- ترک داد و ستد و رفتن به نماز جمعه :

وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ. [جمعه/۹]

۹- رزق الهی :

وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى. [طه/۱۳۱]

۱۰- جهاد :

كَيْتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالَ وَهُوَ كَرِهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ. [(بقره/۲۱۶)]

۲. تفاوت وجودی مردم نسبت به عمل خیر

۱- بعضی نسبت به خیر ، بخیل هستند :

أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ. [(احزاب/۱۹)]

۲- بعضی نسبت به خیر ، مناع هستند :

مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ. [(قلم/۱۲)]

۳- بعضی کار خیر انجام می دهند :

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. [(بقره/۲۱۵)]

۴- بعضی مردم را به خیر دعوت می کنند :

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ. [(آل عمران/۱۰۴)]

۵- بعضی به سوی خیر سرعت می ورزند :

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ. [(انبیاء/۹۰)]

۶- بعضی علاوه بر سرعت به سوی خیر ، سبقت می گیرند :

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. [(مائده/۴۸)]

۷- بعضی وجودشان خیر است.

وَ اذْكَرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ اِنَّا اَخْلَصْنَا نَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ

المُصْطَفَيْنِ الْاَخْيَارِ وَ اذْكَرْ اِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلُّ مِنَ الْاَخْيَارِ. [(ص/۴۸-۴۵)]

۸- بعضی ستون و اساس خیر هستند.

مانند ائمه اطهار (علیهم السلام) در زیارت جامعه می خوانیم : وَ دَعَائِمَ الْاَخْيَارِ. [(من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۰۹)]

۱. کسروی

۱. کسروی و مسئله نبوت

- نام پیغمبر (ص) را که در عربی (رسول) گویند از معنای مسلّم و متواتر خود انداخته. معنای مسلّم آن (فرستاده از طرف خدا) است ، او گفته پیغمبر یعنی (برانگیخته از طرف خدا) ؛ یعنی مردی که موید باشد و به پا خیزد و اقداماتی بکند و لازم نیست اقدامات او از راه وحی باشد ، هر چه خودش صلاح دید و اقدام کرد پیغمبر است و همین که در کارش موفق شد ، معلوم است خدا خواسته و پیغمبر است. به نظر ایشان ، هیتلر و استالین که به کار برخاسته و اقداماتی کرده اند پیغمبر هستند ، چون قیامی کردند و وحی هم لازم نیست. این معنی را برای این کرد که تطبیق بر خودش بکند که به پا خاست و دست به کارهایی زد. (آیا لغت قابل معنی هوا و هوس است.)

۲. کسروی در قرآن

۱. تمسک به قرآن برای اثبات نبوتش

- کسروی در کتاب یکم آذر می گوید :

من در هدفم به پا خاستم و خدا پرده را از جلو چشم برداشت ، هم چنانکه از جلو چشم محمد (ص) برداشت و فرموده : أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ [انشراح / ۱] .

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ [ق / ۲۲] .

آنها لَمْ نَشْرَحِيان مَنّت خداست و کاری به وحی ندارد.

و آیهفكشفتنا مربوط به قیامت است. به دلیل آیات قبلویو نُفَخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ [ق / ۲۲ - ۲۰] . که مربوط به قیامت است. چه کار به

الهام و وحی و تأیید از طرف خدا دارد.

لغزش کسروی در نقل آیات در ۳ کتاب او هویدا است.

۲. تحریف قرآن از سوی کسروی

اصل قرآن :

وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا [اسراء / ۹۰] .

نقل کسروی :

وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا

اصل قرآن :

۲ - أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا [اسراء / ۹۱] .

نقل کسروی :

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّتٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا

اصل قرآن :

۳ - أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كَسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا [اسراء / ۹۲] .

نقل کسروی :

این قسمت از آیه را آخر همه ذکر کرده و به جای آنأَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ [اسراء / ۹۳] . را گفته.

اولاً خود آقای کسروی اعتراف کرده که آیات بالا را از ابوالفضل گلپایگانی از بزرگان بهائی ها گرفته و اشکالات دیگرش را

قبل از کسروی یهود و نصارا بیان کرده اند و پاسخ هایی نیز داده شده است.

۳. اعتقاد کسروی به قرآن و جواب او

۱ - گاهی گوید کتاب آسمانی است.

۲ - گاهی گوید ساخته پیغمبر (ص) است.

۳ - گاهی مردم را به داوری قرآن می طلبد.

۴ - گاهی داوری قرآن را قبول ندارد.

۵ - گاهی قرآن را به تنهایی کافی می داند.

۶ - گاهی قرآن را سبب اختلاف مسلمین می داند.

آقای کسروی شما از قرآن به آیه ۹۰ و ۹۳ سوره اسریو قالوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعاً أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَذِباً أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا [اسراء/۹۳-۹۰].

استشهاد می کنید که پیغمبر معجزه نداشت. اگر شما اینقدر قرآن را قبول دارید که استشهاد می کنید، پس چرا به آیاتی که خود قرآن راجع به معجزه انبیاء دارد، مثل اژدها شدن عصا و ید بیضا برای اثبات معجزه استشهاد نمی کنید؟
۴. ایراد کسروی به قرآن

او می گوید آیه هجّتی إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ [کهف/۸۶].
و آیه هجّتی إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا [کهف/۹۰].
که درباره ذی القرنین است، اشکال دارد، زیرا این آیه با هیئت بطلمیوس که مردود است موافق است و دلالت بر مسطح بودن زمین و میخ بودن ستاره ها دارد.
جواب:

- ۱- در کجای ۲ آیه نام زمین برده شده تا کروی یا مسطح باشد.
- ۲- در کجای ۲ آیه کوییده شدن ستاره ها به آسمان مثل میخ معلوم شده است؟
- ۳- در هیئت بطلمیوس ستارگان به فلک هشتم مثل میخ کوییده شده است، ولی قرآن ستارگان را زیور آسمان دنیا می داند
- ۴- در آیه کلمه وَجَدَهَا را به معنای دید معنی کرده، غلط است.
- ۵- بر فرض که قرآن روی هیئت بطلمیوس آمده و آن هیئت قطر خورشید را ۶۰ برابر قطر زمین می داند. چطور در زمین کوچکتر از خود فرو می رود؟
چند اشکال دیگر نیز دارد. پس مراد از مَغْرِبِ الشَّمْسِ و مَطْلِعِ الشَّمْسِ امر نسبی و اعتباری است و واقعیتی در خارج ندارد. مثل الفاظ (بالا، پائین، جلو، عقب) که نسبی است.
مگر حالا آقایانی که کروی بودن زمین را مسلم می دانند تعبیر به مشرق و مغرب نمی کند. لفظ (مشرق و مغرب) که شاهد بر مسطح بودن نیست. مثلاً یک توپ که کروی است، بالا، پائین، راست و چپ نباید داشته باشد.
تعجب اینجا است که کسروی نعره زده است که اگر همه جمع شوید جوابم را نمی دهید. از قم و نجف کمک بگیرید، نخواهید توانست و اگر جوابم را دادید من از همه گفته هایم برمی گردم. در همان زمان جوابش چاپ شد. دید و خواند و قانع شد، ولی به رو نیورد و برنگشت. امان از غرور، امان از لجاجت، امان از نامردی.
در کتاب المیزان، اسلام و هیئت الهدی الی دین المصطفی، مجموعه شرقیات در پیرامون آیه و تفسیر آن بحث شده است. برای مطالعه بیشتر به این چند کتاب مراجعه کنید.

کسروی وحی را (دانا کردن خدا کسی را) معنی می کند و فرشته و جبرئیل را لغو می داند.
جواب: اولاً، کجا وحی این گونه معنی شده است ثانیاً، این (دانا کردن خدا) امر خارق عادتی است و همگانی نیست و شما می گوئید کارهای خدا همه و همه روی برنامه است. امکان ندارد مریض به دعا شفا یابد. امکان ندارد به صدقه دفع بلا گردد. امکان ندارد از سنگ، شتر بیرون آید. امکان ندارد، آفتاب برگردد، زیرا هر کاری با اسبابی باید باشد.

تمام اینها متن کلمات کسروی است در کتاب (ورجاوند، ص ۴۶)

خوب آقای کسروی اگر هر کاری اسبابی دارد، دانائی هم اسبابی دارد یا از ۱ - تحصیل یا از ۲ - تجربه و یا از ۳ - فکر و اندیشه است. شما که ادعا می کنید (خدا مرا دانا کرده) از کدام اسباب اگر همین ۳ اسباب است خدا خیلی ها را دانا کرده و اگر غیر از این ۳ اسباب است چیست؟ و چرا شما که برای قدرت خدا وسائل را محدود می کنید، اسباب معنوی را قبول ندارید. سببیت دعا را برای شفا، صدقه را برای سلامتی چون سبب مادی نیست، قبول ندارید. چطور درباره خودتان می پذیرید؟

کسروی گوید: همان طوری که گفتگو با تلفن احتیاج به واسطه ندارد، رابطه و وحی با خدا احتیاج به جبرئیل ندارد. جواب ۱ - شما اصل رابطه داشتن خود را ثابت کن تا بعد

۳. عقاید کسروی

۱. کسروی و دین

برای موسی، معجزه ثابت می کنی؛ تو هم اگر پیغمبر هستی، معجزه باید داشته باشی.

کسروی دین را در ۳ کتاب خود ۳ رقم معنای متضاد کرده است.

۱ - در کتاب (پیرامون اسلام) گفته: دین ها همه یک رقم خواست های مردم است و کهنه و نو و قابل عوض شدن نیست و همه دین ها یکی است و همه از چند چیز صحبت می کند که آن چیزها عبارت است از:

۱. خدایی هست.

۲. هدف از خلقت هست.

۳. انسان اشرف مخلوقات است.

۴. بد و خوب با هم است و انسان باید خوب را انتخاب کند.

۵. قیامتی هست.

۶. عقب جهل و ناراحتی ها خوشی هائی است.

۷. تکان دادن عقلها

۲ - در کتاب شیعی گری دین را معنی می کند به اینکه دین عبارت است از اینکه ایرانیان بدانند چگونه کار کنند و همه بهره مند شوند و خرابی ها را آباد کنند. دین این است، گفتگو از علی و ابوبکر چیست؟ باید دنیای خود را اصلاح کنیم.

۳ - در کتاب دیگرش جور دیگری معنی کرده و هر ۳ این کتاب در یک سال چاپ شده است.

اولاً، کدام لغت دین را اینطور معنی کرده؟ مگر لغت دلخواهی افراد است؟

ثانیا، ۲ معنای مذکوره متضاد است؛ کدام صحیح است، کدام غلط؟

کسروی برای قدرت خدا حد معلوم کرده و در کتاب در پیرامون اسلام می گوید: نادانان خیال می کنند قدرت خدا غیر محدود است. این همان حرف یهود است که خدا در قرآن سوره ۵ نقل می کند: *قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لِعُنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ [مائده/۶۴]*.

کسروی هدف از همه آفرینش را زندگی دنیا می داند.

قرآن می گوید: *اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ [حدید/۲۰]*.

و فرمود: *إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانِ [عنکبوت/۶۴]*.

و فرمود: الَّذِينَ يَشْتَجِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ [ابراهيم/۳].

۲. کسروی و وحی

- تو می گویی خدا بدون جبرئیل هم می تواند حقایق را به قلب القا کند. می گوئیم بدون پیغمبر هم می تواند حقایق را به قلب خود مردم القا کند؛ چطور می گویی خدا به قلب من القا کرد تا به شما برسانم و بگوئیم؟ تو جبرئیل را برای وساطت قبول نداری و می گویی لغو است و خدا بدون او می تواند، ما هم وساطت ترا لغو می دانیم و می گوئیم خدا بدون تو می تواند به قلب خودمان القا کند.

به قول سراج حرف های کسروی مثل حرف های آن روضه خوان قلابی بود که دروغ روضه می خواند و می گفت اینها را خود آقا به دلم می اندازد.

خلاصه در مسأله وحی ۳ اشکال به کسروی وارد است.

۱- معنای وحی بی دلیل است.

۲- وحی امر عادی نیست و او می گوید هر چیزی سبب ظاهر و عادی باید داشته باشد.

۳- وساطت جبرئیل را لغو می دانست که اینهم ۲ ایراد داشت.

از کسروی پرسیدند برانگیخته را چگونه بشناسیم؟

گفت: همانطوری که دانشمند و پزشک را از رفتار و گفتارش نه، چیز دیگر.

این حرف چند اشکال دارد.

۱- دانشمند و پزشک، ادعایی از طرف خدا و برانگیختگی ندارند و راه امتحان هر دو معلوم است، یکی از راه حل مشکلات و دیگری طبابت، اما برانگیخته چون ادعای خارق عادت دارد که وحی است و ما نمی دانیم، باید نظیر همین خارق عادت را (وحی) که معجزه است نمایان کند تا ما از دیدن مثل پی به مثل ببریم.

معجزه و وحی هر دو خارق عادت است، هر که وحی را ادعا کند باید قادر بر دیگری باشد. خلاصه، راه امتحان برانگیخته، رفتار و کردار نیست، بلکه معجزه است تا تناسب داشته باشد. و ملا-حظه شود گفتار و رفتار خوب چه تناسبی با وحی و ارتباط با خدا دارد. چقدر انسان های خوش گفتار و خوش رفتار که رابطه و وحی ندارند.

۲- ما همان پزشک را قبل از مراجعه گواهینامه می خواهیم و بدون گواهینامه خود را به دست او نمی دهیم تا اگر خوب شدیم بعد بفهمیم خوب دکتری بود. بلکه اول گواهینامه می خواهیم. پیغمبر را هم اولاً- مصدق لازم است، نه اینکه سر بسپاریم تا آخر ببینیم چه می شود. آخر عمر پی ببریم که اشتباه بوده یا نه.

۳. کسروی و مسئله نسخ

کسروی گوید، چون در قرآن و احادیث ناسخ و منسوخ زیاد داریم و آن برای مقتضی زمان است باید الان نیز بعضی از دستورات اسلام برای مقتضی زمان عوض شود.

جواب: به فرموده مرجع مجاهد گمان نیست، حتی یک حدیث ناسخ دیگری باشد، خوب بود ایشان لااقل مثال بزنند کدام حدیث ناسخ دیگری است.

اما در قرآن اولاً، نسخ؛ یعنی تمام شدن مدّت حکم نه عوض شدن حکم.

ثانیا، در آیاتی که ادعای نسخ شده آخر خود آیه می گوید که این حکم عوض شدنی است یا تصریحاً یا تلویحاً.

ثالثاً، اصل نسخ قرآن را آیت الله خوئی در البیان و علامه در المیزان چگونگی آن را ثابت کرده اند و فرموده اند نسخی ما

نداریم. (مراجعه شود به این دو تفسیر)

رابعاً، نسخ ادعا شده درباره بعضی جزئیاتی است برای بعضی اشخاص، نه احکام کلیه عمومی.

آری، در اسلام احکامی نظر به احکام دیگری دارد. مثل:

لا- ضرر، لا- حرج، اکراه و اضطراب برای مراعات حال مردم. در همه جا نه اینکه حکم اولی را برداشته، بلکه با وجود حکم اولی برای مراعات، احکام ثانویه جعل کرده است.

۴. کسروی و استخاره

کسروی به استخاره اشکال کرده و مسخره می کند و می گوید خوب بود عالم را به استخاره می گرفتیم.

استخاره ۲ معنی دارد:

لغوی و آن در هر کاری خوب است.

اصطلاحی و آن در موردی است که عقل خود انسان و عقلاً از کار عاجز بماند. در انسان حال تحیر و اضطراب پیدا شود و خدا هم که می فرماید: *أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ* [نمل/۶۲].

ما از عقل و عقلاً- راهی نیافتیم و مجبوریم به یکی از ۲ راه مثلاً قدم گذاریم و متحیر و مضطر از خدا استخاره و راهنمایی می جوییم.

ثانیا، گیرم هر دو طرف کار مساوی باشد، اما همین که یکی خوب آمد، انسان دلگرم و از نظر روانی چه موقعیت هائی است که در اثر دلگرمی برای انسان پیدا می شود.

مخفی نماند مورد استخاره فقط صورت تحیر است، مثل انتخاب یکی از ۲ دکتر حاذق. انتخاب مورد ازدواج در صورت تعدد و مساوی بودن به حسب ظاهر. اختلاف نظر ۲ دکتر که عمل به کدام کنیم.

تمام اصول دین هر کدام به دیگری مربوط و متصل است و هر کدام مکمل و از شرایط دیگری است. مثلاً:

عدل مکمل توحید و نبوت از مقام و شؤون الهی است. امامت مکمل نبوت است. معاد نتیجه بساط رسالت است.

حالا اگر ما از راه لطف یا عجز مردم از تشکیل قانون برای خودشان فهمیدیم و گفتیم لابد باید خدا که ترس و لذت و حب و بغض و جهل در او راه ندارد. او باید برنامه تعیین کند و آن هم توسط پیغمبرانی که از جنس خود ما است برای ما بفرستد.

حالا:

پیغمبری به نام محمد (ص) در ۲۳ سال با آن همه رنج ها، این همه احکام، حتی برای یک مستراح رفتن، خلوت کردن با زن، مسافرت، حیوانات، ساختمان، نگاه کردن و برای تمام شؤون زندگی احکامی متین آورد و برای اجرای آن جنگ ها و مشکلاتی را متحمل شد، وقتی از دنیا می رود هیچ جانشینی تعیین نکند. با آن وضعی که از مردم می دانستند *إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً أَنْفَضُوا إِلَيْهَا* [جمعه/۱۱].

آیا به هم ریختن این همه احکام و پامال کردن این همه رنج از خدا قبیح نیست؟ از پیغمبر (ص) قبیح نیست؟ کار خلاف عقل و عقلاً نیست؟ رها کردن مردم به حال خود اگر مطلوب بود، این همه زحمت چرا؟

۵. کسروی و حرم ائمه

کسرویون: آیا ساختن گنبد و بارگاه شرک نیست؟

جواب: اگر برای امام پرستی و پیغمبر پرستی یا امام زاده پرستی باشد چرا، اما اگر برای احترام آنها، استراحت زوار و عبادت خدا باشد، عین خدا پرستی است.

مگر قبر مطهر پیغمبر گنبد ندارد. ابوحنیفه و شیخ عبدالقادر در بغداد مگر گنبد ندارند؟

۱- وَ مَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ [حج/ ۳۲] .

۲- فِي بُيُوتِ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ [نور/ ۳۶] .

بهترین تعظیم و احترام شعائر این است که جایگاه عبادت او مورد رغبت من باشد (هر زمانی رغبت کردن مردم به چیزی است ، ما باید تا سرحد اجازة شرع مقدس به این اطلاق تعظیم عمل کنیم) .

چندین حدیث در تعمیر قبر ائمه (علیهم السلام) داریم و در حدیث فرمود: "تعمیرکننده قبر شما مثل تعمیرکننده بیت المقدس است و ثواب ۷۰ حج غیر از حجة الاسلام دارد و تمام گناهانش بخشیده است ، مثل روزی که از مادر متولد شده و در بهشت با ما ملاقات می کند".

اشکال :

حدیثی را آقایان نقل می کنند ، که قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَرَى قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ وَ لَا تِمْنًا إِلَّا طَمَسْتَهُ [الطرائف ، ج ۲ ، ص ۵۵۲] .

و اینکه قبر از ۴ انگشت بلندتر نباشد ، آن هم آب بریزند که قهرا بعد از چندی با زمین مساوی شود. حالا پس چرا قبور امامها بلند است و...

جواب :

۱- گیرم مخالف حدیث عمل شده ، آیا این شرک است.

۲- حدیث مربوط به خود قبر است ، چه کار به صحن و سرا و گنبد دارد.

۳- باید بین این حدیث با روایات زیادی که سنی و شیعه نقل کرده‌اند در استحباب تعمیر قبر جمع کرد و جمع آن مخصوص اهل فن است. شما صحاف بوده‌اید و اهل فن اینطور جمع کرده‌اند که حدیث ۴ انگشت مربوط به اول کار و وقت دفن میت است و روایات تعمیر و تعظیم مربوط به بعد از دفن است و هیچ مانعی ندارد.

مثال از خودم : اگر آقایی به نوکرش بگوید مهمان که آمد برق را روشن کن. بعدا بگوید برای مهمان فلان غذا را تهیه کن یا خلال بده ، این ۲ دستور با هم تنافی ندارد. یکی برای اول وقت پذیرایی است یکی برای آخر آن.

۴- امام فرمود : إِلَّا سَوَيْتَهُ قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا مَحْوَتَهُ ماهی باشد؛ نه اینکه مراد با زمین یکسان کردن باشد و الا می فرمود : لَا تَرَى قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا مَحْوَتَهُ

۴. ناهماهنگی اعتقاد و عمل کسروی

پزشک آرام نشسته ، مریض که ناچار شد خود به خود می رود سراغ پزشک. به خلاف برانگیخته که او باید خودش دنبال مردم رود و کسی که خود به راه می افتد ، برای هدایت باید دلالت قانع کننده‌ای از اول داشته باشد. نمی تواند به مردم بگوید : (ابتدا به ساکن) آهای مردم پیروی من بکنید تا بعد به شما خواهم گفت ، مثلاً اگر چیزی را آوردند در خانه با اصرار به شما بفروشد باید خوبی آن خیلی روشن و ارزان باشد. به خلاف چیزی را که شما دنبال آن به مغازه می روید. اگر چه مجهول یا گران باشد ، می خرید. پیغمبر مثالش آن است که چیزی را با اصرار به شما القا می کند؛ برای پیشرفت خود باید قبل از القای نمونه به شما نشان دهد نه بعدا.

۴- بر فرض صحت همه اینها آیا کسروی در گفتار و رفتار قدم ثابتی دارد.

خودش زیارت را بت پرستی می داند ، ولی زنش را می فرستد برای زیارت.
خودش قاچاق رفتن به عتبات را بد می داند ، ولی پول و وسیله قاچاق برای زنش می فرستد.
خودش هم درباره اهمیت اسلام و هم در رد اسلام کتاب می نویسد.
گاهی دین را امر ثابت معرفی می کند و گاهی می گوید : باید دین به مقتضی زمان عوض شود.
آیا اینها به گفته خود او دلیل بر چیست؟

کسروی در نوشته خود ، ۷ شرط برای برانگیخته ذکر می کند :

۱- مبارزه با نادانی ها

۲- سخن گفتن از حقایق

۳- در راه هوس و احساسات شخصی قدم برنداشتن.

۴- نترسیدن و بی پروائی

۵- عدول نکردن از حرف خود برای رضای دیگران

۶- تکان دادن عقل ها

۷- آموزگار عقل ها بودن.

اما خودش در تمام این شروطی که خود گفته مردود است.

در کتاب (نبرد با بی دینی) هر یک را ثابت کرده که ندارد.

۱. کشاورزی

۱. اهمیت کشاورزی در اسلام

۱. عمل کشاورزی

۱- عَنْ یَزِيدَ بْنِ هَارُونَ الْوَاسِطِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) عَنِ الْفَلَّاحِينَ فَقَالَ : " هُمْ الزَّارِعُونَ كُنُوزُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَمَا فِي الْأَعْمِيَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الزَّرَاعَةِ وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعًا إِلَّا إِدْرِيسَ فَإِنَّهُ كَانَ خَيَّاطًا " [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۳۸۴] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الزَّارِعُونَ كُنُوزُ الْأَنْامِ يَزْرَعُونَ طَبِيبًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَامًا وَ أَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً يَدْعُونَ الْمُبَارَكِينَ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۶۱] .

۳- سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَى الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ : " زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ وَ أَصْلَحَهُ وَ أَدَّى حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۹۱] .

۴- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ست خصال ينتفع بها المؤمن بعد موته ولد صالح يستغفر له و مصحف يقرأ فيه و قلب يحفره و غرس يغرسه و صدقة ماء يجريه و سنه حسنة يؤخذ بها بعده [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۲۳] .

۱- قال رسول الله (ص) : مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۱۵۲] .

۲- قال النبي (ص) تحفظوا تحفظوا من الارض فانها امكم و انه ليس من احد عامل عليها خيراً و شراً الا و هي مخبرة به [نهج الفصاحة ، جملة ۱۱۳۰] .

٣- الارض ارض الله والعباد عبادالله من احبى مواتا فهي له [نهج الفصاحة ، جملة ١٠]

عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ الْوَاسِطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) عَنِ الْفَلَّاحِينَ فَقَالَ : " هُمْ الزَّارِعُونَ كُنُوزَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَمَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الزَّرَاعَةِ وَمَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعًا إِلَّا إِدْرِيسَ فَإِنَّهُ كَانَ خَيَاطًا " [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ٣٨٤] .

١٣- قال الصادق (ع) : إن الله عز وجل أحب لأنبيائه (ع) من الأعمال الحرث و الرعى لثلا يكرهوا شيئا من قطر السماء [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٣٢] .

١٤- عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ " وَ عَلَى اللَّهِ فليتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ " (آل عمران/١٢٢) قال : " الزارعون " [بحار الأنوار ، ج ١٠٠ ، ص ٦٦] .

١٥- قال الصادق (ع) : الزَّارِعُونَ كُنُوزُ الْأَنْبِيَاءِ طَيِّبًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَامًا وَ أَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً يَدْعُونَ الْمُبَارَكِينَ [كافي ، ج ٥ ، ص ٢٦١] .

يشير هذا لتعليم الصادقي الى نكتة توحيدية هامة ، ربما يغفل عنها الغافلون. و هي ان المحصولات الزراعية التي تحصل من زرع الزارعين ، وثمار الغراس ، ليست الا- ما يعده و يخرج لهعباده (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ] اعراف/٣٢) . [فالزراع يزرعون ما يخرج الله عزوجل ، والغارسون يغرسون ذلك لا غير ؛ فالفاعل الحقيقي هو الله - تعالى شأنه - بتعبئته النواميس و اعداده القوى و الجنود الفعالة في العالم] .

١٦- قال الصادق (ع) : الْكِيمِيَاءُ الْأَكْبَرُ الزَّرَاعَةُ [كافي ، ج ٥ ، ص ٢٦١] .

آبيارى

١- قال رسول الله (ص) : مَنْ سَقَى طَلْحَةً أَوْ سِدْرَةً فَكَأَنَّمَا سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمًا [تفسير عياشى ، ج ٢ ، ص ٨٦] .

٢- قال النبي (ص) : ما من امرء يحيىء ارضا فيشرب منها كبد حرّ الا كتب الله له بها اجرا [نهج الفصاحة ، جملة ، ٢٦٦٥] .

٢. خود كفائى

قال رسول الله (ص) : مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ [جامع الأخبار ، ص ١٣٩] .

من اكل من كدّ يده نظرالله اليه قال رسول الله (ص) : "مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ ثُمَّ لَا يَعِدُّهُ أَبَدًا" [جامع الأخبار ، ص ١٣٩] .

بالرحمة من أكل من كدّ يده قال رسول الله (ص) : "مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ حَلَالًا فَتُحَّ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ" [جامع الأخبار ، ص ١٣٩] .

حلالات فتح له ابواب قال رسول الله (ص) : "من أكل من كد يده كان يوم القيامة فى عداد الأنبياء و يأخذ ثواب الأنبياء" [جامع الأخبار ، ص ١٣٩] .

قال رسول الله (ص) : طلب الحلال فريضة على كل مسلم و مسلمة [جامع الأخبار ، ١٣٩] .

رسول خدا وقتى به مردى بر مى خورد مى پرسيد : هل له حرفه؟ اگر مى گفتند : نه ، مى فرمود : سقط من عيني

سپس فرمود : لأن المؤمن إذا لم يكن له حرفه يعيش بدنيهايان بيكارى : بى دينى [جامع الأخبار ، ١٣٩] .

٣. شغل انبياء

قال الصادق (ع) : إن الله عز وجل أحب لأنبيائه (ع) من الأعمال الحرث و الرعى لثلا يكرهوا شيئا من قطر السماء [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٣٢] .

قال الصادق (ع) : مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَرَّاعًا إِلَّا إِدْرِيسَ (ع) فَإِنَّهُ كَانَ خَيَّاطًا [وسائل الشيعة ، ج ١٧ ، ص ٤١] .

٢. خصوصيات كشاورز

١. توجه به توحيد

توجه به توحيديشقى بماءٍ واحدٍ [رعد/٤] .

٢. توجه به معاد

فصل بهار معاد را در انسان زنده مى كند : وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَنْثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ [فاطر/٩] .

حيينا به بلدۀ مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ [ق/١١] .

٣. شادى آفرين

قال الصادق (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ لِلنَّبِيِّائِهِ الْحَرْثَ وَ الزَّرْعَ كَمَا لَا يَكْرَهُوا شَيْئًا مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ [وسائل الشيعة ، ج ١٩ ، ص ٣٣] .

٤. تماس با طبيعت

١ - عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ " وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ " (آل عمران/١٢٢) قال : " الزارعون " [بحار الأنوار ، ج ١٠٠ ، ص ٦٦] .

٢ - تماس با طبيعت : كوه ، دريا ، زمين ، حيوان.

٣. فلسفه كم محصولى

١. گناه

يُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَدَّلْنَاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا [نساء/١٦٠] .

قال الصادق (ع) : مَنْ زَرَعَ حِنْطَةً فِي أَرْضٍ فَلَمْ يَزَكْ زَرْعَهُ أَوْ خَرَجَ زَرْعَهُ كَثِيرَ الشَّعِيرِ فَبُظْلِمَ عَمَلِهِ فِي مَلِكِ رَقَبَةِ الْأَرْضِ أَوْ بُظْلِمَ لِمُزَارِعِيهِ وَ أَكْرَتِهِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٣٠٦] .

قال الصادق (ع) : مَنْ زَرَعَ حِنْطَةً فِي أَرْضٍ فَلَمْ يَزَكْ زَرْعَهُ أَوْ خَرَجَ زَرْعَهُ كَثِيرَ الشَّعِيرِ فَبُظْلِمَ عَمَلِهِ فِي مَلِكِ رَقَبَةِ الْأَرْضِ أَوْ بُظْلِمَ لِمُزَارِعِيهِ وَ أَكْرَتِهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ " فَبُظْلِمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ " (نساء/١٦٠) [كافي ، ج ٥ ، ص ٣٠٦] .

الغات نظر

يستفاد من استدلال الامام (ع) بهذه الآيه ، ان آيات السماويه النازله بصدد الظالمين من ساير الاقوام و الشعوب ، لا تخصهم بل تعم المسلمين ايضا ، اذا عملوا عملهم. و له فى الاحاديث نظائر متعدده - و لعل عدم ركون المورد مخصصا يشمل امثال المقام بنحو.

ففى هذا الضوء ، ان الآيات الكثيره النازله فى رفض الاغنياء و المترفين من الغابرين و التنديد بهم و بحياتهم الباذخه ، تعم الذين يضاھونهم من المسلمين ، اذ الهدايه لا تخص قوما دون قوم.

۲. آزمایش

لَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ [بقره/ ۱۵۵].

۳. عدم پرداخت زکات

قال الباقر (ع): إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا [كافي، ج ۲، ص ۳۷۴].

قال الصادق (ع): إِذَا أُمْسِكْتَ الزَّكَاةَ هَلَكَتِ الْمَاشِيَةُ وَإِذَا حَيَّرَ الْحُكَّامُ فِي الْقَضَاءِ أُمْسِكَ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۴].

قال الباقر (ع): إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَيَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرَّارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ [كافي، ج ۲، ص ۳۷۴].

۴. عدم انفاق

أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ [قلم/ ۲۴].

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ [قلم/ ۲۰].

۵. کمی اطلاعات

کمی اطلاعات کشاورزان از دانش های کشاورزی موجب کم محصولی می شود.

۶. عدم مدیریت

۷. ضعف کشاورز

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَيَخَّرْ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ

وَ سَيَخَّرْ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَيَخَّرْ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ [ابراهيم/ ۳۲-۳۴].

۴. اهداف کشاورزی در اسلام

۱- قال الصادق (ع): سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقْرِ خَيْرٌ قَالَ الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ وَ الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ [كافي، ج ۵، ص ۲۶۰].

۲- قال الصادق (ع): إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ أَنْبِيَائِهِ فِي الزَّرْعِ وَ الضَّرْعِ لِنَلَّا يَكْرَهُوا شَيْئًا مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ [كافي، ج ۵، ص ۲۶۰].

۳- قال الصادق (ع): مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْمَعَاشُ أَوْ قَالَ الرِّزْقُ فَلْيَشْتَرِ صِغَارًا وَ لِيَبِعْ كِبَارًا [كافي، ج ۵، ص ۳۰۵].

۴- قال رسول الله (ص): عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَ الْحَزْبِ فَإِنَّهُمَا يَغْدَوَانِ بَيْحِرٍ وَ يَرُوحَانِ بَيْحِرٍ [المحاسن، ج ۲، ص ۶۴۳].

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): مَا أَرْزَعُ الزَّرْعَ لِطَلَبِ الْفَضْلِ فِيهِ وَ مَا أَرْزَعُهُ إِلَّا لِإِنَالِهِ الْمُعْتَرُّ وَ ذُو الْحَاجَةِ وَ تَنَالَهُ الْقَثْبَةُ مِنْهُ خَاصَّةً مِنَ الطَّيْرِ [كافي، ج ۶، ص ۲۲۵].

۲- قال امير المومنين (ع): أَنْ مَعَايِشَ الْخَلْقِ خَمْسِيَّةُ الْإِمَارَةِ وَ الْعِمَارَةِ وَ التَّجَارَةِ وَ الْإِحَارَةِ وَ الصَّدَقَاتُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَّا وَجْهُ الْعِمَارَةِ فَقَوْلُهُ تَعَالَى "هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا" (هود/ ۶۱) فَأَعْلَمْنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ

سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَ الثَّمَرَاتِ وَ مَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ [وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۳۵].

۳- قال الصادق (ع): إِنِّي لأَعْمَلُ فِي بَعْضِ ضِيَاعِي حَتَّى أُعْرَقَ وَإِنْ لِي مَنْ يَكْفِينِي لِيَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنِّي أَطْلُبُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ [كافی، ج ۵، ص ۷۷].

۴- قال امير المؤمنين (ع): مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [قرب الإسناد، ص ۵۵].

۵- عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَسِدُهُ مَسِيحَاهُ وَ هُوَ يَفْتَحُ بِهَا الْمَاءَ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ شَدِيدٌ الْكِرَائِسِ كَأَنَّهُ مَخِيطٌ عَلَيْهِ مِنْ ضَبْقِهِ. [كافی، ج ۵، ص ۷۶].

۶- قال الصادق (ع): أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ [كافی، ج ۵، ص ۷۴].

۵. دستور العمل های کشاورزی در اسلام

۱. در کاشت

۱- قال رسول الله (ص): لا يقولن أحدكم زرعتم و ليقل حرثت [بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۶۳].

۲- قال الصادق (ع): إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعًا فَخُذْ قَبْضَهُ مِنَ البُذْرِ وَ اسْتَقْبِلِ القِبْلَةَ وَ قُلْ "أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ" (واقعه/۶۴-۶۳) ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ: يٰلِئِلهُ الزَّارِعُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلِ: اللّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا وَ ارزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ ثُمَّ انْثِرِ القَبْضَةَ الَّتِي فِي يَدِكَ فِي القَرَّاحِ [كافی، ج ۵، ص ۲۶۲].

۳- قال الصادق (ع): لَا تَصْرِمِ بِاللَّيْلِ وَ لَا تَحْصُدِ بِاللَّيْلِ وَ لَا تَضَحَّ بِاللَّيْلِ وَ لَا تَبْذُرْ بِاللَّيْلِ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ لَمْ يَأْتِكَ القَانِعُ وَ الْمُعْتَرُّ [كافی، ج ۳، ص ۵۶۵].

۴- مر النبي برجل بسوق يبيع طعاما بسعر هو ارخص من سعر السوق فقال لم؟ قال صبورا و احتسابا. قال (ص): ابشر فان الجالب الى سوقنا كالمجاهد في سبيل الله و المحتكر في سوقنا كالملحد في كتاب الله. [مستدرک الصحيحين، ج ۲، ص ۱۲].

۵- قال الباقر (ع): تَقُولُ إِذَا عَرَسْتَ أَوْ زَرَعْتَ وَ "مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْيَأُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُوتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا" (ابراهيم/۲۵-۲۴) [كافی، ج ۵، ص ۲۶۳].

امام باقر (ع) فرمود: "وقتی خواستی بذر پیاشی مشتی از بذرها را در دست بگیر و به سوی قبله بایست و این آیه را تلاوت کن: أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ [واقعه/۶۴-۶۳]، سپس بگو: خدایا تو زارعی نه کس دیگر، سپس بگو: اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعله مباركا و ارزقه السلامة و العافية و السرور و الغبطة، آنگاه آن بذرها را پیاش".

کشاورزی همراه با ایمان و توکل. به خودتان مغرور نشوید، کارها همه به دست خداست.

اوست که خورشید را تسخیر کرده: سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ [ابراهيم/۳۳].

اوست که به بادها فرمان می دهد تا ابرها را جابجا کنند.

اوست که به ابرها فرمان بارش می دهد: أَنَا نَسُوقُ الْمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ [سجده/۲۷].

اوست که به زمین فرمان رویش می دهد: يَنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [نحل/۱۱].

اوست که به وسیله باران گیاهان را می رویاند.

اوست که درختان رنگارنگ می آفریند.

اوست که اگر بخواهد همه را ویران می کند.

اوست که یک دانه را می گیرد ، ۷۰۰ دانه می دهد.

اوست که غذای شما و چهار پایان را فراهم می کند.

...

۲. در برداشت

هنگام برداشت محصول اول زکات واجب را بپردازیم.

۴- قال الصادق (ع): إِنَّ فِي الزَّرْعِ حَقَّيْنِ حَقُّ تُوخَذُ بِهِ وَحَقُّ تُعْطِيهِ فَأَمَّا الَّذِي تُوخَذُ بِهِ فَالْعُشْرُ وَنِصْفُ الْعُشْرِ وَ أَمَّا الْحَقُّ الَّذِي تُعْطِيهِ فَإِنَّهُ يَقُولُ " وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ " (انعام/۱۴۱) فَالضُّعْثُ تُوتِيهِ ثُمَّ الضُّعْثُ حَتَّى تَفْرُغَ [بحار الأنوار ، ج ۹۳ ، ص ۹۶] .

تأیید این روایت آنکه : این سوره در مکه نازل شده و زکوة واجب در سال دوم هجری

۲- عَنْ سَيِّمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ " وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ " (انعام/۱۴۱) قَالَ حَقُّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ عَلَيْكَ وَاجِبٌ وَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ تَقْبِضُ مِنْهُ الضُّعْثُ مِنَ الشُّبْلِ لِمَنْ يَحْضُرُكَ مِنَ السُّوَالِ وَ لَا تَحْضُرُكَ بِاللَّيْلِ وَ لَا تَجُذُّ بِاللَّيْلِ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ " وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ " (انعام/۱۴۱) فَإِذَا أَنْتَ حَصَدْتَهُ بِاللَّيْلِ لَمْ يَحْضُرْكَ سُوَالٌ وَ لَا يَضْحَى بِاللَّيْلِ " [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۳۷۹] .

۳- قال الباقر (ع): لا يكون الحصاد و الجذاذ بالليل ، إن الله يقول " وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ " (انعام/۱۴۱) قال : كان فلان بن فلان الأنصاري سماه و كان له حرث و كان إذا جذه تصدق به ، و بقي هو و عياله بغير شيء ، فجعل الله ذلك سرفا [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۳۷۹] .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ " (انعام/۱۴۱) قَالَ : " أَعْطِ مَنْ حَضَرَكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ إِلَّا مُشْرِكٌ فَأَعْطِهِ " [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۳۷۷] .

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْمُثَنَّى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) " وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ " (انعام/۱۴۱) قَالَ : " أَعْطِ مَنْ حَضَرَكَ مِنْ مُشْرِكٍ أَوْ غَيْرِهِ " [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۳۷۷] .

۶. وظائف حکومت اسلامی در کشاورزی

۱. برنامه ریزی

حاکم اسلامی باید برنامه ریزی دراز مدت نسبت به کشاورزی داشته باشد :

۱- امید دادن

۲- برنامه داشتن

۳- شکوفا کردن استعدادها

۴- بهره گیری کامل از طبیعت.

حضرت علی (ع) شخصی است که دوشادوش کارگران و کشاورزان کار می کند. و پیرامون بار هسته خرما فرمود : " اینها خرماسست اگر خدا بخواهد " . که امام باقر (ع) فرمودند : " یکی از آنها خطا نرفت و همه به بار نشست " .

قال الباقر (ع): لَقِيَ رَجُلًا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ تَحْتَهُ وَسْقٌ مِنْ نَوَى فَقَالَ لَهُ : مَا هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ تَحْتَكَ؟ فَقَالَ : مَائَةٌ أَلْفِ عِزْدَقٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ : فَعَرَسَهُ فَلَمْ يَغَادِرْ مِنْهُ نَوَاءً وَاحِدَةً [کافی ، ج ۵ ، ص ۷۴] .

۲. تحقیقات و دادن تسهیلات

تخفیفات در مالیات : قال امیر المومنین (ع) : فَإِنْ شَكُوا ثِقَلًا (سنگینی مالیات) أَوْ عَلَةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بَالَهُ أَوْ إِحَالَمَهُ أَرْضٍ

اَعْتَمَرَهَا غَرْقًا أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّوْنَ أَنْ يَصِلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ وَ لَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّتْ بِهِ الْمُنُونَةُ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يُعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَزْيِينِ وَ لَا يَتِيكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنُ ثَنَائِهِمْ وَ تَبْجِيحِكَ بِاسْتِيفَاضِهِ الْعِدْلَ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ لَهُمْ وَ الثَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رِفْقِكَ بِهِمْ فَزَيْمًا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ فَإِنَّ الْعُمَرََانَ مُخْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ وَ إِنَّمَا يُوْتَى خَزَائِبُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازٍ (ورشکستگی) أَهْلِهَا وَ إِنَّمَا يَعْوِزُ أَهْلُهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۳. اهمیت به کاشت و برداشت

۱- مسئول کاردان و امین قراردادان : اجعلنني على خزائن الأرض [يوسف/ ۵۵] .

۲- تبلیغات و ارشاد : وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا [اعراف/ ۹۶] .

۳- توزیع عادلانه : وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ [شوری/ ۲۷] .

۴- توجه به تجربه‌ها : از تاریخ غافل نشویمو عمروها أكثر مما عمروها [روم/ ۹] .

۵- کنترل مفسدین : خان‌ها خطرناکند و إذا أردنا أن نهلك قرية أمرنا مترفيها ففسقوا فيها [اسراء/ ۱۶] .

۶- جلوگیری از سوء استفاده دیگران : کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ [طه/ ۸۱] .

۷- جلوگیری از فساد : وَ يَهْلِكُ الْحَرْثُ وَ النَّسْلُ [بقره/ ۲۰۵] اگر حکومت حق نباشد إذا تولى [بقره/ ۲۰۵] .

نشاء افساد را هم قرآن معرفی کرده است :

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَيْنِ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ [آل عمران/ ۱۴] .

۷. تذکرات در باب کشاورزی

۱- هستی از آن او است : لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [بقره/ ۱۱۶] .

۲- اندازه گیری از آن او است : وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ [حجر/ ۲۱] .

۳- نعمت‌ها تنها مادی نیست : وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً [لقمان/ ۲۰] .

۴- هدف هستی انسان است : سَخَّرَ لَكُمْ [ابراهیم/ ۳۲] .متاعاً لكم [مائده/ ۹۶] .

۵- او از ما آباد کردن خواسته : هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود/ ۶۱] .

۶- در سرشت انسان علاقه به خاک و آب است.

۷- در شریعت عبادات با آب و خاک است.

۸- نام گذاری سوره‌های قرآن با طبیعت.

۹- با صراحت امر به تلاش کرده : فَاْمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا [ملک/ ۱۵] .

۱۰- زمین را ذلول و باران را نازل کرده.

۱۱- زمین را سخی قرار داده : فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ [بقره/ ۲۶۱] .

۱۲- هیچ چیز در طبیعت لغو نیست : یا خوردنی یا پوشیدنی یا برای انسان یا چارپا یا مستقیم یا غیر مستقیم و یا برای جلب نظر است.

۱۳- زمین سیئات را حسنات می‌کند : يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ [فرقان/ ۷۰] .

- ۱۴- زمین قابلیت استفاده‌های گوناگون را دارد: آبش را در خود ذخیره می‌کند. سخت و نرم هر کدام برای کاری.
- ۱۵- تنوع در رنگ و مزه و بو: وَ نُفِضْلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ [رعد/۴]. فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا [فاطر/۲۷].
- ۱۶- چندین بار در قرآن آمده: وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [بقره/۶۰].
- ۱۷- بارها آمده: كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ [بقره/۱۶۸].
- ۱۸- أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ [اعراف/۱۷۶] نباشید.
- ۱۹- لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ [بقره/۱۱] نباشید.
- ۲۰- تفاوت‌ها را وسیله آزمایش بدانید: رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ [انعام/۱۶۵].
- ۲۱- زیبایی‌های طبیعت ما را از زیبایی معنوی غافل نکند: زِينَةٌ لَهَا [کهف/۷]. حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ [حجرات/۷].
- ۲۲- زیبایی‌های طبیعت برای عیاشی نیست، برای رشد است: إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [کهف/۷].
- ۲۳- وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [انعام/۱۴۱].
- ۲۴- وَ آتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ [نور/۳۳].
- ۲۵- وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ [قصص/۷۷].
- تذکرات:

- ۱- کسی که کشاورزی کند، چون زحمت کشیده از نظر روانی لذت می‌برد. (روانی)
- ۲- کسی که کشاورزی کند، چون زحمت کشیده صرفه جویی می‌کند. (اقتصادی)
- ۳- کسی که کشاورزی کند، چون زحمت کشیده احساس خودکفایی و استقلال می‌کند. (سیاسی)
- ۴- کسی که کشاورزی کند، چون زحمت کشیده از سلامتی بیشتری برخوردار است. (طبی)
- ۵- کسی که کشاورزی کند، چون زحمت کشیده ایام فراغت را با کار مفید پر می‌کند، و به فساد کمتر کشیده می‌شود. (اخلاقی - اجتماعی)
- ۶- کشاورزی عامل تعادل است. (اجتماعی)
- ۷- کشاورزی زمینه خلاقیت را زیاد می‌کند. (علمی)
- ۸- باید جوانان را برای کار مفید بسیج کرد.
- ۹- پادگانها مشکلات نان و گوشت خود را می‌توانند حل کنند.
- ۱۰- دولت باید امنیت شغلی به کشاورزان بدهد. (پراکنده نمودن امکانات)
- ۱۱- علم کشاورزی
- ۱۲- برنامه ریزی برای تولید زمین‌های کم آب و پر آب
- ۱۳- فاصله کارشناسان از کشاورزان
- ۱۴- اشتغال مسئولین به کشاورزی
- ۱۵- تشویق و ایجاد امید از هر جهت:

صدا و سیما

نماز جمعه

کنکور

قال رسول الله (ص): الأمل رحمه لأمتي و لو لا الأمل ما رضعت والدته ولدها و لا غرس غارس شجرا [أعلام الدين ، ص ٢٩٥]

١٦ - توجه به میوه‌هایی که در قرآن آمده :

انگور : ١٢ مرتبه

خرما

زیتون : ٦ مرتبه

انجیر

انار

موز

١٧ - توجه به تفاوت زحمت کشان و مرفهین

طبقه کشاورز و کارگر :

تولید زیاد و مصرف کم

طبقه مرفه :

تولید کم و مصرف زیاد

طبقه متوسط :

تولید متوسط و مصرف متوسط

١. کمیته امداد

١. اهمیت برآوردن حاجات مردم

رَوِيَ أَنَّ أَنْصَارِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَشِيَّأُهُ وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ ثَقِيفٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): " يَا أَخَا ثَقِيفٍ إِنَّ الْأَنْصَارِيَّ قَدْ سَبَقَكَ بِالْمَسْأَلَةِ فَاجْلِسْ كَيْمَا نَبْدَأَ بِحَاجَةِ الْأَنْصَارِيَّ قَبْلَ حَاجَتِكَ " [منيه المرید ، ص ٢٧٢] .

٢. حق سائل

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): حَقُّ السَّائِلِ إِعْطَاؤُهُ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ [من لايحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦٢٥] .

٣. عزت نفس

حدود ٤٠٠ کامیون از نماز جمعه تهران توسط محرومانی که خودشان حقوق بگیرند کمک ارسال شد.

یک سوم پرسنل بدون حقوق است.

١٣٣ میلیون تومان آرد به محرومان دادیم. گفتند: بدهید به جبهه.

چینی مجانی را عروس فقیر به خاطر داشتن ملامین نپذیرفت.

تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ [توبه / ٩٢] .

فقر : فقیر شریف

۴. طرح اشتغال زائی به جای فقر پروری

زکات را امام اجازه دادند.

طرح شهید رجائی توسط این کمیته اداره می شود.

شورای مرکزی امداد خدمت امام قالیچه را بردند که امام از دیدن آن لذت برد و فرمود : باید این چنین باشد.

کمک کردن و کمک شدن شغل نشود.

کمک های کمیته فقط برای از کارافتادگان است و همین که جوانی توانست کار کند دیگر نه.

گ

۱. گاندی

مادر او بانویی متدین بود و در شخصیت آینده گاندی اثر فراوان داشت.

شاگرد باهوش و زرنگی نبود ، اما از دورنگی و حيله گری و تحقیر بدش می آمد. وقتی بازرس سر کلاس آمد و کلمه ای از او

پرسید ، بلد نبود. معلم به او اشاره کرد که از شاگرد بغل دستی بنویس ، اما او این کار را نکرد و مورد طعن معلم قرار گرفت.

از همان اوائل مایل بود دیگران را تربیت کند و به راه صحیح هدایت کند.

بعد از اتمام درس تصمیم گرفت وکیل دادگستری بشود. مادرش گفت به شرطی راضی می شوم که به شراب و زن و گوشت

دست نزن.

در لندن به مطالعه قرآن و انجیل پرداخت و تاریخ پیامبر اسلام (ص) را خواند.

مدتی به آفریقای جنوبی رفت و با ورودش به آفریقا و دیدن تبعیض ها مبارزاتش را شروع کرد و پس از اندکی هندی ها ، او

را نماینده خود کردند و او به پخش جزوه ای پرداخت. در طول اقامت در آفریقا بارها زندان رفت و کتک خورد و یک بار

نزدیک بود کشته شود.

وقتی به هند بازگشت ، تصمیم گرفت از سراسر هند بازدید کند و اوضاع مردم را از نزدیک ببیند.

در نیمه دوم تحصیلات خود در لندن از تشریفات زندگی کناره گرفت و عزم جزم کرد تا حد امکان به سادگی زندگی کند.

تصمیم گرفت به حداقل دارایی اکتفا کند و به همین دلیل تمام دارایی خود را ، حتی جواهرآلات همسرش را به کنگره

هندی های مقیم آفریقا هدیه کرد. به طوری که روز مرگ وی معلوم شد تمام دارایی او عبارت بود از یک ساعت ، دو جفت

کفش چوبی ، یک عینک ، یک قلم ، کارد مخصوص باز کردن پاکت ، یک نمکدان ، ۲ کاسه چوبی ، یک قاشق چوبی و

یک پارچه شبیه به لنگ.

گاندی می گفت : آثار نوشته های دانشمندان بزرگ و در رأس آنها دو کتاب آسمانی انجیل و قرآن در روح من بسیار تأثیر

گذاشته است.

گاندی معتقد بود : هر کس پندی می دهد ، باید در درجه اول خود ، واجد آن پند باشد.

در آفریقا علیه قانون سیاه مبارزه کرد و ۱۰ ماه به زندان رفت و در زندان به مطالعه پرداخت و اعلام داشت بهترین محل برای

ساختن و پرداختن روح ، زندان است.

وقتی صاحبان کارخانجات نساجی حاضر نشدند خواسته‌های کارگران را برآورند، گاندی اعلام کرد که اعتصاب غذا خواهد کرد و تا روزی که مسأله حل نشود، دست به غذا نخواهد زد و این ماجرا اثر زیادی بر کارفرما گذاشت و پس از سه روز، مسأله حل شد.

در هیچ میتینگ و تظاهراتی نبود که خود پیشاپیش آن نباشد و مخالفان علت موفقیت او را این امر می‌دانند.

وقتی قانونی شبیه به کاپیتولاسیون در هند به اجرا درآمد گاندی به طور جدی وارد صحنه سیاست شد.

در یکی از راهپیمایی‌ها به خاطر کشته شدن یک افسر انگلیسی ۱۲۰۰ نفر را به قتل رساندند و ۳۶۰۰۰ نفر را زخمی کردند که در آن روز عزای عمومی در هند اعلام شد.

از کارهای مهم او برقرار کردن ارتباطی گرم بین قشر روشنفکر و دانشجویان با توده مردم بود.

او تمام مدال‌هایی که در طول سال‌های گذشته از انگلیسی‌ها دریافت کرده بود را پس داد و با این کار نهضت عدم همکاری را با انگلستان پایه‌گذاری کرد و به دنبال این اقدام تعداد زیادی از بزرگان هند، درجه‌ها و مدال‌های خود را پس دادند.

از کارهای او ایجاد وحدت بین مسلمین و هندوها بود. اما با نقشه‌های دشمن، این وحدت از بین رفت.

در یکی از راهپیمایی‌ها، مأموری کشته شده و به دنبال او گاندی را به ۶ سال زندان محکوم کردند.

وقتی از زندان بیرون آمد و اختلاف مسلمانان و هندوها را دید، ۵ سال در راه وحدت بین مسلمانان و هندوها کوشید. گاندی

با ۷۸ نفر به مدت ۲۴ روز پیاده در سواحل هند راهپیمایی کردند و با این کار به ظاهر ساده، نمک را از انحصار انگلیسی‌ها

بیرون آوردند و مردم با شنیدن این حرکت فوج فوج به سوی ساحل رفتند و گاندی با برداشتن مشتی نمک گفت: ما اجازه

نمی‌دهیم دشمن استفاده کند. به دنبال این حرکت در نیمه شب آن روز دستگیر و به زندان رفت.

وقتی گاندی شنید انگلیس تصمیم گرفته برای پیروان هر مذهب انتخابات جداگانه‌ای منظور کند، گفت: تا پای جان به

اعتصاب غذا ادامه خواهم داد تا این تصمیم پس گرفته شود و بالاخره در روز پنجم اعتصاب او، انگلیس، حرفش را پس

گرفت.

گاندی یک بار برای آشتی مسلمانان و هندوها اعتصاب غذای ۲۱ روزه گرفت و برای ایجاد وحدت، مرتب از شهری به شهر

دیگر می‌رفت و روزه می‌گرفت و مردم به خاطر او اوامرش را گوش می‌دادند و او بر اثر این غذا نخوردن‌ها بسیار لاغر شده

بود.

بالاخره پس از یک ترور ناموفق، او به دست یک هندوی متعصب به قتل رسید، و با گفتن کلمه خداوندا از دنیا رفت.

از رسوم او این بود که همه روزه یک آیه از هر یک از کتب مقدسه ادیان بزرگ را می‌خواند. هفته‌ای یک بار (روزهای

دوشنبه) روزه می‌گرفت. هفته‌ای یک بار (روزهای سه‌شنبه) حرف نمی‌زد و به تفکر می‌پرداخت. متجاوز از ۳۰ کتاب از او به

جای مانده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱- صد در صد ساخت هند، ۲- کف نفس، ۳- کمبود خوار و بار و مسأله کشاورزی، ۴- به هندوها و مسلمانان، ۵- کلید

بهداشت، ۶- بانوان و ظلم اجتماعی که به آنان روا می‌شود و...

۱. گدایی

۱. ارزش عزت نفس

١- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ قَوْمَا أَتَوَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اضْمَنْ لَنَا عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ قَالَ عَلَى أَنْ تَعِينُونِي بِطَوْلِ السُّجُودِ قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَضَمَّنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ فَبَلَغَ ذَلِكَ قَوْمًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ فَأَتَوْهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اضْمَنْ لَنَا عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ قَالَ عَلَى أَنْ لَا تَسْأَلُوا أَحَدًا شَيْئًا قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَضَمَّنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ وَكَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَسْقُطُ سَوْطُهُ وَهُوَ عَلَى دَابْتِهِ فَيَنْزِلُ حَتَّى يَتَنَاوَلَهُ كِرَاهِيَةً أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا شَيْئًا وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَنْقُطُ شِسْعَهُ فَيَكْرَهُ أَنْ يَطْلُبَ مِنْ أَحَدٍ شَيْئًا [مجموعه ورام، ج ٢، ص ٧٩].

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ : أَلَا لَا تُبَايَعُونِي؟ فَقَالُوا : قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ " قَالَ : تُبَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تَسْأَلُوا النَّاسَ فَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ تَقَعُ الْمَخْضَرَةُ مِنْ يَدِ أَحَدِهِمْ فَيَنْزِلُ لَهَا وَ لَا يَقُولُ لِأَحَدٍ نَاوِلْنِيهَا [عده الداعي، ص ٩٩].

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ يَتَفَكَّرُ لِي إِنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا وَ اتَكْفَلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ ثُوْبَانٌ : إِنْ كَانَ ثُوْبَانٌ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا [كتر، ١٧١٤٢].

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَتَّخِذُ حَبْلًا فَيَأْتِي بِحُزْمَةٍ حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعُهَا فَيَكْفُفُ بِهَا وَجْهَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ [عده الداعي، ص ١٠٠].

٥- قَالَ أَبُو سَعِيدٍ مَنْصُورُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَبِيِّ فِي كِتَابِ نَشْرِ الدَّرَرِ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (ع) نَظَرَ إِلَى سَائِلٍ يَبْكِي فَقَالَ : "لَوْ إِنْ الدُّنْيَا كَانَتْ فِي كَفِّ هَذَا ثُمَّ سَقَطَتْ مِنْهُ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَبْكِي" [كشف الغم، ج ٢، ص ١٠٦].

٢. كتمان فقر

١- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَذَكَرْتُ لَهُ بَعْضَ حَالِي فَقَالَ : "يَا جَارِيَةُ هَاتِي ذَلِكَ الْكَيْسَ هَيْدِهِ أَرْبَعِمَائَةٍ دِينَارٍ وَصِيْلَتِي بِهَا أَبُو جَعْفَرٍ فَخُذْهَا وَ تَفَرَّجْ بِهَا قَالَ فَقُلْتُ : لَا وَاللَّهِ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا هَذَا دَهْرِي وَ لَكِنْ أَحْبَبْتُ أَنْ تَدْعُوَ اللَّهَ لِي قَالَ فَقَالَ : إِنِّي سَأَفْعَلُ وَ لَكِنْ إِيَّاكَ أَنْ تُخْبِرَ النَّاسَ بِكُلِّ حَالِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ" . [رجال الكشي، ص ١٨٣].

٢- قَالَ لُقْمَانُ لِإِبْنِهِ : "يَا بُنَيَّ ذُقْتَ الصَّبْرَ وَ أَكَلْتَ لِحَاءَ الشَّجَرِ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئًا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْفَقْرِ فَإِنْ بَلَيْتَ بِهِ يَوْمًا وَ لَا تُظْهِرِ النَّاسَ عَلَيْهِ فَيَسْتَهْتِكُونَكَ وَ لَا يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ ارْجِعْ إِلَى الَّذِي ابْتَلَاكَ بِهِ فَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى فَرْجِكَ وَ سَلِّهِ مَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَهُ فَلَمْ يَعْطِهِ أَوْ وَثِقَ بِهِ فَلَمْ يَنْجِهِ" [كافي، ج ٤، ص ٢٢].

٣. زشتی گدايي

١- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ سَأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَ عِنْدَهُ مَا يَقُوْتُهُ يَوْمَهُ فَهُوَ مِنَ الْمُسْرِفِينَ [تفسير عياشي، ج ٢، ص ١٤].

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ كِتْمَانُ الْحَاجَةِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَرَضِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ [أمالی مفید، ص ٨].

٣- مَنْ يَتَقَبَّلُ لِي بِوَاحِدَةٍ فَاتَقَبَّلَ لَهُ بِالْجَنَّةِ؟ قُلْتُ : إِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) : لَا تَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا [كنز العمال، ج ٦، ص ٤٩٥].

٤- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِيَّاكُمْ وَ سُؤَالَ النَّاسِ فَإِنَّهُ ذُلٌّ فِي الدُّنْيَا وَ فَقْرٌ تُعْجَلُونَهُ وَ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافي، ج ٤، ص ٢٠].

٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِثْلَابٌ لِلْعِزِّ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَ الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ [كافي، ج ٢، ص ١٤٨].

٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ سَأَلَ النَّاسَ وَ عِنْدَهُ قُوْتٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ عَلَى وَجْهِهِ لَحْمٌ [ثواب الأعمال، ص ٢٧٦].

- ٧- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَسْأَلُوا إِخْوَانَكُمْ الْحَوَائِجَ فَيَمْنَعُوكُمْ فَتَغْضَبُونَ فَتَكْفُرُونَ [مصادقة الإخوان ، ص ٥٤] .
- ٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ مَسَّأَلَهُ الرَّجُلُ كَسْبَهُ بِوَجْهِهِ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ١٥٧] .
- ٩- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ سَأَلَ مِنْ غَيْرِ فَقَرَّ فَكَأَنَّهَا يَأْكُلُ الْخَمْرَ [عدة الداعي ، ص ٩٩] .
- ١٠- قَالَ الصَّادِقُ (ع): شَيْعَتَنَا مَنْ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَ لَوْ مَاتَ جُوعاً [عدة الداعي ، ص ٩٩] .
- ١١- يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ [بقره/٢٧٣] .
- ١٢- لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً (أصرار) [بقره/٢٧٣] .
- ١٣- به امام صادق (ع) گفت: دست سالمی که کار کنم ندارم ، مالی را هم که تجارت کنم در بساط نیست ولی محروم و محتاجم آیا اجازه گدائی می دهید؟ فقال (ع): "اعْمَلْ فَاحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ وَ اسْتَغْنِ عَنِ النَّاسِ" [کافی ، ج ٥ ، ص ٧٦] .
- ١٤- روى ابن عباس قال : كان رسول الله إذا نظر الرجل فأعجبه قال : "هل له حرفة" فإن قالوا : "لا" قال : "سقط من عيني" قيل : "و كيف ذاك يا رسول الله" قال : "لأن المؤمن إذا لم يكن له حرفة يعيش بدينه" [جامع الأخبار ، ص ١٣٩] .
- ١٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ فَيَمُوتُ حَتَّى يَحْوَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ يَنْبَتَ اللَّهُ لَهُ بِهَا النَّارَ [کافی ، ج ٤ ، ص ١٩] .
- ١٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ [کافی ، ج ٤ ، ص ١٩] .
- ١٧- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدًا أَحَدًا وَ لَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْعَطِيَةِ مَا رَدَّ أَحَدًا أَحَدًا ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ مَنْ سَأَلَ وَ هُوَ بَظْهَرٍ غَنَى لَقِيَ اللَّهَ مَخْمُوشًا وَجْهُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مستطرفات السرائر ، ص ٦٣٧] .
- ١٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): السُّؤَالُ يَضْعَفُ لِسَانَ الْمُتَكَلِّمِ وَ يَكْسِرُ قَلْبَ الشَّجَاعِ الْبَطْلِ وَ يُوَقِّفُ الْحَرَّ الْعَزِيزَ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ وَ يَذْهَبُ بِهَاءِ الْوَجْهِ وَ يَمْحَقُ الرِّزْقَ [غررالحكم ، ص ٣٦١] .
- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): طَلَبَ الْحَوَائِجَ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ قَلَّةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ [تحف العقول ، ص ٢٧٩] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَسْأَلَةُ طَوْقُ الْمَذَلَّةِ تَسْلُبُ الْعَزِيزَ عِزَّهُ وَ الْحَسِيبَ حَسْبَهُ [غررالحكم ، ص ٣٦١] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَسْأَلَتِهِ وَ إِلَى النَّاسِ بِتَرْكِهَا [غررالحكم ، ص ١٩٩] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدَّنِيَّةُ وَ التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّوَسُّلُ [نهج البلاغه ، حكمت ٣٩٦] .
- ٢٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الَّذِي يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَلْتَقِطُ الْجَمْرَ [كنز ، ١٦٦٩٣] .
- ٢٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَهَادَةُ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ تُرَدُّ [عدة الداعي ، ص ٩٩] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ هَدَاهُ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ وَ عِلْمَهُ الْقُرْآنَ ثُمَّ سَأَلَ النَّاسَ كَتَبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَقِيرٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٩] .

٤. آثار گدایی

- ١- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أُقْسِمُ بِاللَّهِ وَ هُوَ حَقٌّ مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ [عدة الداعي ، ص ٩٩] .
- ٢- قَالَ الرَّضَا (ع): الْمَسْأَلَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ١٥٧] .
- ٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَسْأَلَةُ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ [غررالحكم ، ص ٣٦١] .

- ۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكْثُرًا فَإِنَّمَا هِيَ جَمْرَةٌ فَلْيَسْتَقِلَّ مِنْهُمْ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ [جامع الأخبار، ص ۱۳۷].
- ۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَأَلَ مِنْ ظَهْرِ غَنَى فَصَدَّاعٌ فِي الرَّأْسِ وَ دَاءٌ فِي الْبَطْنِ [الخراج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۱۳].
- ۶- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): ضَمِنْتُ عَلَى رَبِّي أَنَّهُ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَّا اضْطَرَّتْهُ الْمَسْأَلَةُ يَوْمًا إِلَى أَنْ يَسْأَلَ مِنْ حَاجَةٍ [كافي، ج ۴، ص ۱۹].
- ۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْأَلُ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ فَيَمُوتُ حَتَّى يَحُوجَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا وَيَبْتَئَ اللَّهُ لَهُ بِهَا النَّارَ [كافي، ج ۴، ص ۱۹].
- ۸- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ سَأَلَ وَ هُوَ بَظْهَرٍ غَنَى لَقِيَ اللَّهَ مَخْمُوشًا وَجْهُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۴۳۷].
- ۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع): ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزَكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الدِّيُوثُ مِنَ الرِّجَالِ وَ الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ وَ الَّذِي يَسْأَلُ النَّاسَ وَ فِي يَدِهِ ظَهْرُ غَنَى [تفسير عياشي، ج ۱، ص ۱۷۸].
- ۱۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنِ سَأَلَ النَّاسَ وَ عِنْدَهُ قُوَّةٌ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ عَلَى وَجْهِهِ لَحْمٌ [ثواب الأعمال، ص ۲۷۶].

۵. مشکل خود را باچه کسی مطرح کنیم؟

- ۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَوْلَعِدِهِ الْحَسَنِ (ع): يَا بَنِي إِذَا نَزَلَ بِحِمْكَ كَلْبُ الرِّمَّانِ وَ قَحِطَ الدَّهْرُ فَعَلَيْكَ بِذَوِي الْأُصُولِ الثَّابِتَةِ وَ الْفُرُوعِ الثَّابِتَةِ مِنْ أَهْلِ الرَّحْمَةِ وَ الْإِيثارِ وَ الشَّفَقَةِ فَإِنَّهُمْ أَقْضَى لِلْحَاجَاتِ وَ أَمْضَى لِذَمِّ الْمَلَمَاتِ [أعلام الدين، ص ۲۷۴].
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا [نهج البلاغه، حکمت ۶۶].
- ۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَ طَلَبَ الْفَضْلِ وَ اِكْتِسَابَ الطَّسَاسِيحِ وَ الْقَرَارِيطِ مِنْ ذَوِي الْأَكْفِ الْيَابِسَةِ وَ الْوُجُوهِ الْعَابِسَةِ فَإِنَّهُمْ إِنْ أَعْطُوا مَنُوا وَ إِنْ مَنَعُوا كَدُّوا [أعلام الدين، ص ۲۷۴].
- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يَقْطِرُهُ السُّؤَالُ فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ [نهج البلاغه، حکمت ۳۴۶].
- ۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا شَيْءَ أَوْجَعُ مِنَ الْاضْطِرَارِ إِلَى مَسْأَلَةِ الْأَعْمَارِ [غررالحكم، ص ۴۶۶].
- ۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَسْأَلْ مِنْ تَخَافُ أَنْ يَمْنَعَكَ [أعلام الدين، ص ۳۰۴].
- ۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَطَاعَ فَاسْأَلْ مَا يَسْتَطَاعُ [غررالحكم، ص ۳۴۱].
- ۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَمَلَ فَاجِرًا كَانَ أَدْنَى عَقُوبَتِهِ الْحَرَمَانَ [كشف الغم، ج ۲، ص ۳۵۰].
- ۹- قَالَ الْجَوَادُّ (ع): مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَتْهُ الْمَوَادِرُ [أعلام الدين، ص ۳۰۹].
- ۱۰- قَالَ الرَّضَا (ع): مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ وَ إِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذَلْهُ الْحِيلَةُ [العدد القوي، ص ۲۹۶].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ سَأَلَ غَيْرَ اللَّهِ اسْتَحَقَّ الْحِرْمَانَ [غررالحكم، ص ۱۹۳].

۶. درمان

- ۱- یکی از یاران پیامبر (ص) برای کمک خدمت رسید فرمود (ص): اثنی بما فی منزلک و لا تحقر شیئا فأتاه بحلس (فرش و جل است) و قدح فقال رسول الله (ص) من یشریهما فقال رجل هما علی بدرهم فقال من یزید فقال رجل هما بدرهمین فقال هما لک ابتع بأحدهما طعاما لأهلك و ابتع بالآخر فأسا (تبر و تیشه) فأتاه بفأس فقال (ع) من عنده نصاب لهذا الفأس فقال

أحدهم عندي فأخذه رسول الله (ص) فأثبتته بيده فقال اذهب و احتطب (هيزم جمع كن) و لا تحقرن شوكا و لا رطبا و لا يابسا ففعل ذلك خمس عشرة ليلة فأتاه و قد حسنت حاله فقال (ع) هذا خير من أن تجيء يوم القيامة و في وجهك كدوح (خدشه) الصدقة [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٤٥] .

درسهائی از این حدیث :

الف : تولید کار و فرار از گدائی

ب : دخالت مستقیم حاکم اسلامی در تهیه ابزار تولید

ج . زشت نبودن فروش اثاثیه منزل برای کار تولیدی.

د : شغل ساده عیب نیست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا وَ لَأَ تُحَقَّرَنَّ شَيْئًا [ثواب الأعمال ، ص ٢٩٢] .

ه .- : همکاری مردم که یک دسته چوب آورد.

و : مزایده.

- ١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا تسألوا إلا الله سبحانه فإنه إن أعطاكم أكرمكم و إن منعكم خار لكم [غررالحكم ، ص ١٩٣] .
- ٢- قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : إذا ما عضك الدهر فلا تنجح إلى خلق و لا تسأل سوى الله تعالى قاسم الرزق فلو عشت و طوفت من الغرب إلى الشرق لما صادفت من يقدر أن يسعد أو يشقى [كشف الغممة ، ج ٢ ، ص ٣٤] .
- ٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْغَاهُ اللَّهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٣٨] .

خاطرات

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اشْتَدَّتْ حَالُ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ : "لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَسَأَلْتَهُ" فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ (ص) قَالَ : "مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْغَاهُ اللَّهُ" فَقَالَ الرَّجُلُ مَا يَعْنِي غَيْرِي فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَعْلَمَهَا فَقَالَتْ : "إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَشَّرَ فَأَعْلَمُهُ فَأَتَاهُ" فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ : "مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْغَاهُ اللَّهُ" حَتَّى فَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ ثَلَاثًا ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ فَاسْتَعَارَ مِعْوَلًا ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ فَصَعِدَهُ فَقَطَعَ حَطْبًا ثُمَّ جَاءَ بِهِ فَبَاعَهُ بِنِصْفِ مَدٍّ مِنْ دَقِيقٍ فَرَجَعَ بِهِ فَأَكَلَهُ ثُمَّ ذَهَبَ مِنَ الْعَدِ فَبِئْسَ مَا كَثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَبَاعَهُ فَلَمْ يَزَلْ يَعْمَلُ وَ يَجْمَعُ حَتَّى اشْتَرَى مِعْوَلًا ثُمَّ جَمَعَ حَتَّى اشْتَرَى بَكْرَيْنِ وَ غَلَامًا ثُمَّ أَتْرَى حَتَّى أَيْسَرَ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جَاءَ بِسَأَلِهِ وَ كَيْفَ سَمِعَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : "قُلْتُ لَكَ مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْغَاهُ اللَّهُ" [كافي ، ج ٢ ، ص ١٣٩] .

٧. اضطراب

- ١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إن المسألة لا تحل إلا لفقر مدقع أو عزم مقطوع [جامع الأخبار ، ص ١٣٧] .
- ٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ الْحَسَنَ (ع) قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ إِنْ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ دَمٍ مُفْجِعٍ أَوْ دَيْنٍ مُفْرِحٍ أَوْ فَقْرٍ مُدْفِعٍ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٣٥] .

٣- قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : اذْفَعِ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحَمُّلَ يُمْكِنُكَ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِلْحِيَّاحَ فِي الْمَطَالِبِ يَسِيلُ بِبُهَاءٍ وَ يورثُ التَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَكَ بَابًا يَسِيهُلُ الدُّخُولُ فِيهِ فَمَا أَقْرَبَ الصُّنْعِ إِلَى الْمَلْهُوفِ وَ الْأَمْنِ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ فَرُبَّمَا كَانَتْ الْغَيْرُ نَوْعَ أَدَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ الْحُظُوظُ مَرَاتِبُ فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرِهِ لَمْ تُدْرِكْ وَ إِنَّمَا تَنَالُهَا فِي أَوَانِهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْمِدْبَرَ لَمْ يَكَمْ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ الَّذِي يَضِلُّ حَالُكَ وَ لَمَّا تَعَجَّلَ بِحَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبُكَ وَ صَدْرُكَ وَ

يُغْشَاكَ الْقُنُوطُ [عدة الداعي ، ص ١٣٦] .

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَجْرُ السَّائِلِ فِي حَقِّ لِه كَأَجْرِ الْمُتَصَدِّقِ عَلَيْهِ [النوادر راوندى ، ص ٣] .

٨. شخصيت سائل

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ قَدَرَ السُّؤَالُ أَكْثَرَ مِنْ قِيمَةِ النُّوَالِ فَلَا تَسْتَكْثِرُوا مَا أُعْطِيْتُمُوهُ فَإِنَّهُ لَنْ يُوَازِيَ قَدْرَ السُّؤَالِ [غررالحكم ، ص ٣٦١] .

٢- قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : يَا مُوسَى أَكْرَمِ السَّائِلِ إِذَا أَتَاكَ بِرَدٍّ جَمِيلٍ أَوْ إِعْطَاءٍ سِيرٍ [كافي ، ج ٨ ، ص ٤٥] .

٩. ملاك شناخت

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : انظُرُوا إِلَى السَّائِلِ فَإِنْ رَقَّتْ قُلُوبُكُمْ لَهُ فَهُوَ صَادِقٌ [الجعفریات ، ص ٥٧] .

٢- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفُضْلِ التُّوفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ السَّائِلِ يَسْأَلُ وَلَا يَدْرِي مَا هُوَ قَالَ : "أَعْطِ مَنْ وَقَعَتْ لَهُ الرَّحْمَةُ فِي قَلْبِكَ" [كافي ، ج ٤ ، ص ١٤] .

١٠. ردسائل

كمكك به سائل

١- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدَّ أَحَدًا وَلَا يَسْأَلُ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٣٤] .

٢- رَوَى أَنَّ أَنْصَارِيَا جَاءَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَسْأَلُهُ وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ تَقِيفٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : "يَا أَخَا تَقِيفٍ إِنْ الْأَنْصَارِيَّ قَدْ سَبَقَكَ بِالْمَسْأَلَةِ فَاجْلِسْ كَيْمَا نَبْدَأُ بِحَاجَةِ الْأَنْصَارِيِّ قَبْلَ حَاجَتِكَ" [منية المرید ، ص ٢٧٢] .

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ [نهج البلاغه ، حكمت ٦٧] .

١- وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ [ضحى / ١٠] .

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَرُدَّنَّ سَائِلًا وَلَا وَبِشِقِّ تَمْرَةٍ أَوْ مِنْ شَطْرِ عِنَبٍ [بشارة المصطفى ، ص ٢٤] .

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَرُدُّوا السَّائِلَ وَلَا تَبْظَلِفِ مُخْتَرِقٍ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٥] .

٤- قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَسْأَلَ الشَّيْءَ فَيَقُولَ لَا [مشكاة الأنوار ، ص ٢٣٠] .

٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَوْ يَغْلَمُ السَّائِلُ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْوِزْرِ مَا سَأَلَ أَحَدًا وَلَا يَغْلَمُ الْمَسْئُولُ مَا عَلَيْهِ إِذَا مَنَعَ مَا مَنَعَ أَحَدًا [تحف العقول ، ص ٣٠٠] .

٦- قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : صَاحِبُ الْحَاجَةِ لَمْ يَكْرَمْ وَجْهَهُ عَنْ سَوْلِكَ فَأَكْرَمَ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ [كشف الغمة ، ج ٢ ، ص ٣٢] .

٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَخِيبَ رَاجِيكَ ، فِيمَقْتَكِ اللَّهُ وَيُعَادِيكَ [أمالي طوسی ، ص ٢٩٩] .

٨- قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : مَنْ أَنَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَّيْتَهُ بِوَلَائِنَا وَهُوَ مُؤْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٧] .

٩- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنْ الرَّجُلُ لَيْسَ أَلْنَى الْحَاجَةَ فَأَبَادِرْ بِقَضَائِهَا مَخَافَةَ أَنْ يَسْتَعْنِيَ عَنْهَا فَلَا يَجِدُ لَهَا مَوْقِعًا إِذَا جَاءَتْهُ [عيون أخبار

الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۷۹].

- ۱۰- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا مَنَعَ رَسُولَ اللَّهِ ص سَائِلًا قَطُّ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ أُعْطِيَ وَإِلَّا قَالَ يَأْتِي اللَّهُ بِهِ [كافي، ج ۴، ص ۱۵].
- ۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَقْطَعُوا عَلَيَّ السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ رَدَّهُمْ [كافي، ج ۴، ص ۱۵].
- ۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ لَا أَنَّ السُّؤَالَ يَكْذِبُونَ مَا قَدَسَ مِنْ رَدِّهِمْ [جامع الأخبار، ص ۱۳۸].
- ۱۳- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنْ لَنَعَطَى غَيْرَ الْمَسْتَحَقِّ حَذْرًا مِنْ رَدِّ الْمَسْتَحَقِّ [عدة الداعي، ص ۱۰۱].
- ۱۴- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): يَا ثَابِتَ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ مَنْ يَسْأَلُنَا مُسْتَحَقًّا فَلَا نَطْعَمُهُ وَنَرُدُّهُ فَيَنْزِلُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا نَزَلَ بِيَعْقُوبَ وَآلِهِ [قصص الأنبياء جزائري، ص ۱۷۶].
- ۱۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ قَالَ نَعَمْ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَطْعَمَ الْجَائِعَ إِذَا سَأَلَهُ وَيَكْسُوا الْعَارِيَ إِذَا سَأَلَهُ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ أَنْ يَكُونَ كَاذِبًا قَالَ أَفَلَا يَخَافُ صَدَقَهُ [جامع الأخبار، ص ۱۳۶].
- ۱۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي السُّؤَالِ أَطْعَمُوا ثَلَاثَةً وَإِنْ شِئْتُمْ أَنْ تَزِدَادُوا فَازْدَادُوا وَإِلَّا فَقَدْ أَدَيْتُمْ حَقَّ يَوْمِكُمْ [كافي، ج ۴، ص ۱۷].
- ۱۷- عَنْ رَجُلٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَأَعْطَاهُ دِرْهَمًا ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَعْطَاهُ دِرْهَمًا ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعُ فَقَالَ لَهُ: "يَزُوقُكَ رَبُّكَ" ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: "لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ كَانَ عِنْدَهُ عِشْرُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَارْتَدَّ أَنْ يَخْرِجَهَا فِي هَذَا الْوَجْهِ لِأَخْرِجَهَا ثُمَّ بَقِيَ لَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ ثُمَّ كَانَ مِنَ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ دَعَوْا فَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُمْ دَعْوَةٌ" [أمالی طوسی، ص ۶۷۹].
- ۱۸- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أُعْطُوا الْوَاحِدَ وَالْاِثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ ثُمَّ أَنْتُمْ بِالْخِيَارِ [عدة الداعي، ص ۱۰۱].
- ۱۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: "كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) إِذَا كَانَ يَوْمٌ عَرَفَهُ لَمْ يَرُدِّ سَائِلًا" [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۱].

۱۱. مسؤلیت حکومت

- ۱- إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلُفْسَهُ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [توبه/۶۰].
- ۲- کمیته امداد
- ۳- بهزیستی
- ۴- طرح شهید رجایی (۳۰۰ تومان در ماه)
- ۵- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): "مَا هَذَا" فَقَالُوا: "يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصِيرَانِي" قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): "اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ" [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۲۹۲].

۱. گذشت وایثار

۱. از مال
- لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/۹۲].
- لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاوَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ [حج/۳۷].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيُغَلِّمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ [مائده/٩٤].

إِذْ تَأْتِيهِمْ حِينَتُهُمْ يَوْمَ سَنِيَّتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْتَيْتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبِّئُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [اعراف/١٦٣].

عَنْ عِيَّاصِمِ بْنِ كَلْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: "جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْجُوعَ فَبَعَثَ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِهِ فَقُلْنَ مَا

عِنْدَنَا إِلَّا الْمَاءَ. فَقَالَ: مَنْ لِهَذَا الرَّجُلِ اللَّيْلَةَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع): "أَنَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ أَتَى فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا: مَا

عِنْدَكَ؟ فَقَالَتْ: مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوَّةُ الصَّبِيَّةِ لَكِنَّا نُؤْتِرُ ضَيْفَنَا. فَقَالَ عَلِيُّ (ع): "نَوْمِي الصَّبِيَّةِ وَ أَطْفِئِي الْمِضْبَاحَ فَلَمَّا أَضْيَحَ عَلِيُّ (ع)

غَدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَلَمْ يَبْرَحْ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ "وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يَوْقَ شَحَّ

نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" (حشر/٩) [أمالى طوسى ، ص ١٨٥].

- عَنْ أَنَسٍ [قَالَ] إِنَّهُ أَهْدَى لِرَجُلٍ مِّنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) رَأْسَ شَاةٍ مَشْوِيَةٍ فَقَالَ: "إِنَّ أَخِي فَلَانًا وَ عِيَالَهُ أَحْوَجُ إِلَيَّ هَذَا حَقًّا

فَبَعَثَ [بِهِ] إِلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ يَبْعَثُ بِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى تَدَاوَلُوا بَيْنَهُمَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ حَتَّى رَجَعَتْ إِلَى الْأَوَّلِ فَنَزَلَ "وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى

أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَن يَوْقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" (حشر/٩) [مشكاة الأنوار ، ص ١٨٨].

- وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا [دهر/٨].

٢. از خواب

تتجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمُضَاجِعِ [سجده/١٦].

٣. از شهوت

هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ [يوسف/٢٣].

٤. از فرزند

يَا بَنِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ [صافات/١٠٢].

٥. از جان

وَ قَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ [بقره/٢٥١].

- وَ مَن النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ [بقره/٢٠٧].

٦. از خانواده

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ [ابراهيم/٣٧].

١. گریه

١. ارزش گریه

(١) قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ إِنَّ ٠٠٠ عَبْرَةً مِنْ بَكِيٍّ مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ [كامل الزيارات ، ص ٣٩].

(٢) قَالَ الْبَاقِرُ (ع): لَوْ أَنَّ عَبْدًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَهَا اللَّهُ تَعَالَى [عدة الداعي ، ص ١٧٠].

(٣) امام صادق (ع): هنگام گریه دعا کن. عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ يَبِيعُ السَّابِرِي قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنِّي أَتَبَاكِي فِي الدُّعَاءِ وَ

لَيْسَ لِي بُكَاءٌ قَالَ: نَعَمْ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٨٣].

(٤) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ قَطْرَةُ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَطْرَةُ دَمْعَةٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لَا

يُرِيدُ بِهِمَا الْعَبْدُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [أمالى مفيد ، ص ١١].

(۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَلَّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيِنَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ [ثواب الأعمال ، ص ۱۷۷ .]

(۶) قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ القَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ بِحَاراً مِنَ النَّارِ فَإِذَا اغْرُورِقَتِ العَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَزْهَقْ وَجْهَهُ قَتْرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۸۲ .]

(۷) پیش گیری از گناه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): البُكَاءُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ يَنْبِرُ القَلْبَ وَ يَعْصِمُ مِنَ مَعَاوِدَةِ الذَّنْبِ [غررالحكم ، ص ۱۹۲ .]

(۸) قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى البُكَاءُ وَ مِنَ خَشْيَتِي فَفِي الرِّفِيعِ الأَعْلَى لَا يَشَارِكُهُمْ أَحَدٌ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۸۲ .]

(۹) گریه نشانه احساس و رقت قلب و آمادگی روح است.

(۱۰) قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ فِي وَصِيَّتِهِ النَّبِيُّ ص لِعَلِيٍّ ع أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعِنَهُ أَمَّا الأَوَّلَى فَالْصَّدْقُ وَ لَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فِيكَ كَذِبِيَّةٌ أَيْدِئاً وَ الثَّانِيَةُ الوَرَعُ وَ لَا تَجْتَرِي عَلَيَّ خِيَانَةً أَبَدًا وَ الثَّالِثَةُ الخَوْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَ الرَّابِعَةُ كَثْرَةُ البُكَاءِ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ يَفْتِي لَكَ بِكُلِّ دَمْعَةٍ أَلْفِ بَيْتٍ فِي الجَنَّةِ [كافي ، ج ۸ ، ص ۷۹ .]

(۱۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بُكَاءُ العُيُونِ وَ خَشْيَةُ القُلُوبِ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ [مكارم الأخلاق ، ص ۳۱۷ .]

(۱۲) علي (ع): البكاء من خشية الله مفتاح رحمة الله [غرر]

(۱۳) قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ لَمْ يَجِئَكَ البُكَاءُ فَتَبَاكَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ فَبِحْ [كافي ، ج ۲ ، ص ۴۸۳ .]

(۱۴) قال النبي (ص): اكثر الناس امانا يوم القيامة اكثرهم فكرا في الدنيا و اكثر الناس ضحكا في الاخرة اكثرهم بكاء في الدنيا [محجبه ، ج ۱ ، ص ۱۵۸]

۲. انواع گریه

۱. گریه بر مظلومیت اهل بیت

(۱) امام سجاد (ع) ۲۰ سال برای امام حسین (ع) گریه کرد.

(۲) قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا عَيْنٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ لَمَّا عَبَّرَهُ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكٍ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَ أَسْرَعَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَدَّى حَقَّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَحْشُرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِيَةٌ إِلَّا البَاكِينَ عَلَى جَدِّي الحَسَنِ (ع) فَإِنَّهُ يَحْشُرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ البِشَارَةُ تَلْقَاهُ وَ الشُّرُورُ بَيْنَ عَلِيٍّ وَ جِهِهِ [بحار الأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۲۰۶ .]

(۳) پیامبر اکرم (ص) به یاد ضربت خوردن حضرت علی (ع) گریه کرد [بحار الأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۲۰۹ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَبْكِي مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى القَرْنِ [أمالی صدوق ، ص ۱۳۴ .]

(۴) رسول اکرم (ص) لحظه آخر عمر به خاطر ظلمی که بر اهل بیت (علیهم السلام) خواهد شد ، گریه کرد.

عن عبد الله بن العباس ، قال لما حضرت رسول الله (صلى الله عليه و آله) الوفاة بكى حتى بليت دموعه لحيته ، فقيل له يا رسول الله ، ما يبكيك فقال : أبكى لذريتي ، و ما تصنع بهم شرار أمتي من بعدى [أمالی طوسی ، ص ۱۸۸ .]

(۵) قَالَ الرِّضَا (ع): مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنًا فَبَكَى وَ أَبْكِي لَمْ تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي العُيُونُ [أمالی صدوق ، ص ۷۳ .]

(۶) امام صادق (ع) روز عاشورا تنحدر دموعه من عينيهِ كالؤلؤ المتساقط [مستدرک سفينه ، ج ۷ ، ص ۲۳۶ .]

۲. گریه از خوف خدا

۱. گریه در تنهایی

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَبَعَةٌ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَمَّا ظَلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۴۳].

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهَا تَبَكَى عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ [ثواب الأعمال، ص ۱۶۷].

(۳) گریه در تنهایی ولی خنده در جامعه و برخورد:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ [نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳].

۲. گریه در سجده

خَرُّوا سُجَّدًا وَ بُكْيَا [مریم/۵۸].

يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ [اسراء/۱۰۹].

امام صادق (ع): بهترین حالات گریه در سجده است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ أَبِي كَانَ يَقُولُ [إِنْ] أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَبْكِي [عدة الداعي، ص ۱۷۳].

۳. گریه در نماز

عَنْ سَعِيدِ بِياعِ السَّابِرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبِيدِ اللَّهِ (ع): أَيْتَبَاكِي الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: يَخُحُّ وَيَخُحُّ وَ لَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ [كافی، ج ۳، ص ۳۰۱].

عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ بُرْزَجٍ أَنَّهُ سَأَلَ الصَّادِقَ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَتَبَاكِي فِي الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ حَتَّى يَبْكِي فَقَالَ: قُرَّةُ عَيْنٍ وَ اللَّهِ وَ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْكُرْنِي عِنْدَهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۷].

۴. گریه در هر حالی

(۱) پیامبر اکرم (ص) فرمود: آیه‌ای می‌خوانم هر کس گریه کرد اهل بهشت است: وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاوَاهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا [زمر/۷۱].

(۲) عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ: إِنْ مُوسَى (ع) نَاجَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ابْنُكَ عَلَى نَفْسِكَ مَا دُمْتَ فِي الدُّنْيَا وَ تَخَوَّفَ الْعَطَبَ وَ الْمَهَالِكُ وَ لَا تَغْرَنُكَ زِينَةُ الدُّنْيَا وَ زَهْرَتُهَا [كافی، ج ۸، ص ۴۷].

(۳) قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِيسَى (ع) يَا عِيسَى ابْنُكَ عَلَى نَفْسِكَ بُكَاءَ مَنْ وَدَّعَ الْأَهْلَ وَ قَلَى الدُّنْيَا وَ تَرَكَهَا لِأَهْلِهَا وَ صَارَتْ رَعْبَتُهُ فِيمَا عِنْدَ إِلَهِهِ [كافی، ج ۸، ص ۱۳۱].

گریه از دست دادن کمال

(۱) أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ [توبه/۹۲].

۳. گریه بر گناه و لغزش

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَكَى عَلَى ذَنْبِهِ حَتَّى تَسِيلَ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ حَرَّمَ اللَّهُ دِيَابِجَهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ [مكارم الأخلاق، ص ۳۱۶].

(۲) گریه بر گذشته‌ها و گناه:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ كَرَّمَ الْمَرْءَ بَكَوْهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ [أعلام الدين، ص ۱۷۹].

۴. گریه در مصیبت

۱) پیامبر اکرم (ص) در فوت فرزندش ابراهیم گریه کرده و می فرمود: تدمع العین و یحزن القلب و لا نقول إلا ما یرضی ربنا و إنا بک یا ابراهیم لمحزونون [مکارم الأخلاق ، ص ۲۲] .

۵. گریه در فراغ

۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْ هَذَا الَّذِي أَبْكَى عَيْدِي الَّذِي سَلَبْتُهُ أَبْوِيهِ فِي صَغَرِهِ فَوْعَزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتَفَاعِي فِي مَكَانِي لَا يَسْكُتُهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا أَوْجِبْتُ لَهُ الْجَنَّةَ [من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۸۸] .
۶. گریه ترحم

۱) مؤمنی که در غربت بمیرد ، هستی و فرشتگان بر او گریه می کنند.

مَيَّا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمُوتُ فِي غُرْبَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَيَغِيبُ عَنْهُ بَوَاكِيهِ إِلَّا بَكَتُهُ بِقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَبَكَتُهُ أَثْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يَضَعُ بِهَا عَمَلَهُ وَبَكَاهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلَانِ بِهِ [ثواب الأعمال ، ص ۱۶۹] .

۲) حضرت علی (ع) زحمات طاقت فرسای فاطمه (س) را در خانه می دید گریه می کرد. [بحار الأنوار ، ج ۴۳ ، ص ۲۴] .
۷. گریه شوق

۱) مردم نیشابور همین که امام رضا (ع) را دیدند گریستند.

۲) رسول اکرم (ص) لباسی پوشیدند؛ از او سوال شد : این لباس از کیست؟ حضرت بیاناتی درباره صاحب لباس که حضرت علی (ع) بود نمود و بعد مفصل گریه کرد و فرمود : حتی ابتل الحصى من دموعه شوقا إليه [أمالی صدوق ، ص ۱۸۳] .
۸. گریه حيله (اشک تمساح)

۱) وَ جَاوَأَابُهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ [يوسف / ۱۶] .

۲) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يُعْرَنُكَ بُكَائِهِمْ إِلَّا تَقْوَى فِي الْقَلْبِ [صفات الشيعة ، ص ۲۷] .

۹. گریه بی ثمر

۱) گریه های قیامت

۱۰. گریه کودک

۱) رمز خروج رطوبات مغز :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ الْبُكَاءُ أَصْلَحَ لَهُ وَ أَجْمَلَ عَاقِبَهُ [توحيد المفضل ، ص ۵۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۸۱] .

۳. گریه اهل بیت عليهم السلام

۱. گریه هنگام قرائت قرآن و مناجات و دعا

۲. چیزهایی که اهل بیت برای آنها گریه می کردند

۱) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَمَّا مَاتَ حَمْرَةَ لَكَنَّ حَمْرَةَ لَا بَوَاكِي لَهُ [وسائل الشيعة ، ج ۳ ، ص ۲۴۱] .

۲) پیامبر اکرم (ص) در شهادت جعفر طیار گریه کرد. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ النَّبِيَّ (ص) حِينَ جَاءَتْهُ وَفَاءُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكَاءُهُ عَلَيْهِمَا جِدًّا وَ يَقُولُ كَأَنَّا يَحِدُّانِي وَ يَوَانِسَانِي فَذَهَبَا جَمِيعًا [من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۷۷] .

۳) علماء و فقهاء سوء : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا ابْنَ مَسْعُودٍ مَا بَلَوْا [بلوى] أُمَّتِي بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ وَ الْجِدَالُ أَوْلَيْكَ أَذْلَاءُ

هَذِهِ الْأُمَّةُ فِي دُنْيَاهُمْ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لِيُخَسِّنَ اللَّهُ بِهِمْ وَيَمْسُخُهُمْ قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ قَالَ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ وَبَكَيْنَا لِبُكَائِهِ وَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَبْكِيكَ قَالَ رَحْمَةٌ لِلْأَشْقِيَاءِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ [سبأ- ٥١] يَغْنَى الْعُلَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ [بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٠١]

الْقُطْبُ الرَّائِدِي فِي لُبِّ اللَّبَابِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ نَائِمٌ عَلَى حَصِيْرٍ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ قَالَ أَمَعَكَ أَحَدٌ غَيْرَكَ قُلْتُ لِمَا قَالَ أَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ اقْتَرَبَ أَجَلِي وَطَالَ شَوْقِي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي وَإِلَى لِقَاءِ إِخْوَانِي الْأَنْبِيَاءِ فَبَلَغَنِي ثُمَّ قَالَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمَوْتِ وَ لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ ثُمَّ بَكَى قُلْتُ لِمَ تَبْكِي قَالَ وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنَا أَعْلَمُ مَا يَنْزِلُ بِأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي قُلْتُ وَمَا يَنْزِلُ مِنْ بَعْدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَاهُوَاءُ الْمُخْتَلَفَةُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ حُبُّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ وَإِظْهَارُ الْبِدْعَةِ [مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٦٤]

فِي حَدِيثِ شَدَادِ بْنِ أَوْسٍ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَبْكِي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَبْكِيكَ فَقَالَ إِنِّي تَخَوَّفْتُ عَلَى أُمَّتِي الشَّرْكَ أَمَا إِنَّهُمْ لَا يَعْبُدُونَ صِنَمَا وَلَا شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَكِنْهُمْ يِرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ [شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، ج ٢، ص ١٧٩].
قَالَ الْبَاقِرُ (ع): صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالنَّاسِ الصُّبْحِ بِالْعِرَاقِ فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَّهُمْ فَبَكَى وَ أَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ [كافي، ج ٢، ص ٢٣٥]

عَنْ عِيَّاصِمٍ عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِالْكُوفَةِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَلَمَّا بَلَغَتْ الْحَوَائِمَ قَالَ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَدْ بَلَغَتْ عَرَائِسَ الْقُرْآنِ فَلَمَّا بَلَغَتْ رَأْسَ الْعِشْرِينَ مِنْ حَمِّ عَسَقِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاوُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ [شورى ٢٢] بَكَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى ارْتَفَعَ نَحْيِيهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ يَا زُرُّ أَمَّنْ عَلَى دُعَائِي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِخِيَّاتِ الْمُخْتَبِينَ إِلَى آخِرِ الدُّعَاءِ ثُمَّ قَالَ يَا زُرُّ إِذَا خَتَمْتَ فَادْعُ بِهِدِهِ فَإِنَّ حَبِيْبِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَنِي أَنْ أَدْعُو بِهِنَّ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ الدُّعَاءِ عِنْدَ أَخْذِ الْمُضِيحِ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ حِينَ يَأْخُذُ الْمُضْحَفَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا كِتَابُكَ الْمُنَزَّلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ كَلَامُكَ النَّاطِقُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا مِنْكَ إِلَى خَلْقِكَ وَ حَبَلًا مُتَّصَةً لِمَا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَ كِتَابِكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِي فِيهِ فِكْرًا وَ فِكْرِي فِيهِ اِعْتِبَارًا وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ فِيهِ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيكَ وَ لَا تَطْبَعُ عِنْدَ قِرَاءَتِي عَلَى سَمْعِي وَ لَا تَجْعَلْ عَلَيَّ بَصِيرَةً غِشَاوَةً وَ لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدبَّرُ آيَاتِهِ وَ أَحْكَامَهُ أَخَذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ وَ لَا تَجْعَلْ نَظْرِي فِيهِ عَفْلَةً وَ لَا قِرَاءَتِي هَذَرًا إِنَّكَ أَنْتَ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ فِي الدُّعَاءِ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَيْتَ مِنْ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ فِيهِ عَلَيَّ نَبِيَّكَ الصَّادِقِ ص فَالْحَمْدُ رَبَّنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَحِلُّ حَلَالُهُ وَ يَحْرُمُ حَرَامُهُ وَ يَوْمُنْ بِمُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ اجْعَلْهُ لِي أُنْسًا فِي قَبْرِي وَ أُنْسًا فِي حَشْرِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تُزْقِيهِ بِكُلِّ آيَةٍ قَرَأَهَا دَرَجَةً فِي أَعْلَى عِلِّيْنَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ [بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٠٦]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بُكَاءُ الْعُيُونِ وَ حَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَإِذَا وَجَدْتُمْوهَا فَاعْتَمُوا الدُّعَاءَ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ تِلْكَ الْأُمَّةُ لِبُكَائِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ [مكارم الأخلاق، ص ٣١٧]

عَنْ حَبَّةِ الْعَرْنِي قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَ نَوْفٌ نَائِمِينَ فِي رَحْبَةِ الْقَصْرِ إِذْ نَحْنُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي بَقِيَّةٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى الْحَائِطِ شَبِيهَ الْوَالِهِ وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ ثُمَّ جَعَلَ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَاتِ وَ يَمُرُّ شَبَهَ الطَّائِرِ عَقْلُهُ فَقَالَ لِي أَرَأَيْدُ أَنْتَ يَا حَبَّةُ أَمْ رَامِقٌ قَالَ قُلْتُ رَامِقٌ هَذَا أَنْتَ تَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلَ فَكَيْفَ نَحْنُ قَالَ فَارْخَى عَيْنَيْهِ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ لِي يَا حَبَّةُ إِنَّ لِلَّهِ مَوْقِفًا وَ لَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ مَوْقِفٌ لِمَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِنَا يَا حَبَّةُ إِنَّ اللَّهَ أَقْرَبُ إِلَيَّ وَ إِلَيْكَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا حَبَّةُ إِنَّهُ لَا

يَحْجُبُنِي وَلَا إِيَّاكَ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَرَأَيْدُ أَنْتَ يَا نَوْفُ قَالَ لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَنَا بِرَاقِدٍ وَ لَقَدْ أَطَلْتُ بُكَائِي هَذِهِ اللَّيْلَةَ فَقَالَ يَا نَوْفُ إِنْ طَالَ بُكََاؤُكَ فِي هَذَا اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَرَّتْ عَيْنَاكَ غَدًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا نَوْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ قَطْرَتْ مِنْ عَيْنِ رَجُلٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَطْفَأَتْ بِحَارًا مِنَ النَّيْرَانِ يَا نَوْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ أَعْظَمَ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ يَا نَوْفُ إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ لَمْ سَتَأْثُرْ عَلَى مَحَبَّتِهِ وَ مَنْ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ لَمْ يَنْلُ مُبْغَضِيهِ خَيْرًا عِنْدَ ذَلِكَ اسْتَكْمَلْتُمْ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ ثُمَّ وَعَظَهُمَا وَ ذَكَرَهُمَا وَ قَالَ فِي أَوَاخِرِهِ فَكُونُوا مِنَ اللَّهِ عَلَى حَذَرٍ فَقَدْ أَنْذَرْتُكُمَا ثُمَّ جَعَلَ يَمُرُّ وَ هُوَ يَقُولُ لَيْتَ شِعْرِي فِي غَفْلَاتِي أَمْعُرُضُ أَنْتَ عَنِّي أَمْ نَظِرْتُ إِلَيَّ وَ لَيْتَ شِعْرِي فِي طُولِ مَنَامِي وَ قَلْبِي شُكْرِي فِي نِعْمِكَ عَلَيَّ مَا حَالِي قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا زَالَ فِي هَذَا الْحَالِ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ [فلاح السائل ، ص ٢٦٦]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسِيدِ أُمِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ جَاءَ عَلِيُّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا لَكَ قَالَ أُمِّي مَيَاتَتْ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) وَ أُمِّي وَ اللَّهُ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ وَ أُمَّاهُ ثُمَّ قَالَ لِعَلِي (ع) هَذَا قِيمِيصِي فَكَفَّنُهَا فِيهِ وَ هَذَا رِدَائِي فَكَفَّنُهَا فِيهِ فَإِذَا فَرَعْتُمْ فَأَذُنُونِي فَلَمَّا أُخْرِجَتْ صَيَّيَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ (ص) صِيَّ مَاءً لَمْ يَصِلْ قَبْلِهَا وَ لَا بَعْدَهَا عَلَى أَحَدٍ مِثْلَهَا ثُمَّ نَزَلَ عَلَى قَبْرِهَا فَاضْطَجَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ فَهَلْ وَجَدْتِ مَا وَعَدْتُ رَبُّكَ حَقًّا قَالَتْ نَعَمْ فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرَ جَزَاءٍ وَ طَالَتْ مُنَاجِيَاتُهُ فِي الْقَبْرِ فَلَمَّا خَرَجَ قَبِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صَيَّ نَعْتًا بِهَا شَيْئًا فِي تَكْفِينِكَ إِيَّاهَا ثِيَابَكَ وَ دُخُولِكَ فِي قَبْرِهَا وَ طُولِ مُنَاجِيَاتِكَ وَ طُولِ صِيَّ لَمَاتِكَ مَا رَأَيْتُكَ مَا رَأَيْتُكَ صَيَّ نَعْتَهُ بِأَحَدٍ قَبْلِهَا قَالَ أَمَّا تَكْفِينِي إِيَّاهَا فَإِنِّي لَمَّا قُلْتُ لَهَا يَعْزُضُ النَّاسُ يَوْمَ يَحْشُرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ فَصَاحَتْ وَ قَالَتْ وَ سَوَاتَاهُ فَلَبِسْتُهَا ثِيَابِي وَ سَأَلْتُ اللَّهَ فِي صَلَاتِي عَلَيْهَا أَنْ لَا يَبْلِي أَكْفَانَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَأَخِي ابْنِي إِلَى ذَلِكِ وَ أَمَّا دُخُولِي فِي قَبْرِهَا فَإِنِّي قُلْتُ لَهَا يَوْمًا إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ وَ انْصَرَفَ النَّاسُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَيْهِ مَلَكَانِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَيَسْأَلَانِهِ فَقَالَتْ وََا غَوْثَاهُ بِاللَّهِ فَمَا زِلْتُ أَسْأَلُ رَبِّي فِي قَبْرِهَا حَتَّى فُتِحَ لَهَا بَابٌ مِنْ قَبْرِهَا إِلَى الْجَنَّةِ فَصَارَ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ [بصائر الدرجات ، ص ٢٨٧]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ عَيْنٍ إِلَّا وَ هِيَ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنًا بَكَتْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ وَ مَا اغْرُورَقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَيِّئَاتِ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ وَ لَا فَاضَتْ عَلَى خَدِّهِ فَهَوَّقَ ذَلِكَ الْوَجْهَ قَتْرًا وَ لَا ذَلَّةً وَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَطْفِئُ بِالسَّيْرِ مِنْهَا الْبِحَارَ مِنَ النَّارِ فَلَوْ أَنَّ عَيْدًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذَلِكَ الْعَبْدِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٤٨٢]

٥. علت خشک شدن اشک

- (١) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْإِضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٩٠]
- (٢) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكثْرَةِ الذُّنُوبِ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٨١]
- (٣) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٣٣٥]
- (٤) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا وَ بِالرِّينِ وَ الطَّعِيعِ مُتَلْبَسًا وَ عَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً [بحار الأنوار ، ج ٩١ ، ص ١٤٣]

١. گزینش

١. معیارهای عمومی گزینش

۱. ایجابی

۱. اعتقادی

۱. اطاعت پذیری

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا (متواضع و مطیع) لِلَّهِ حَنِيفًا (طریق مستقیم و حق) وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتِبَاءً وَ هِدَاةً إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ آتِيَانَهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ [نحل/۱۲۲-۱۲۰].
إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ [آل عمران/۶۸].

۲. طریق حق و مستقیم

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا (متواضع و مطیع) لِلَّهِ حَنِيفًا (طریق مستقیم و حق) وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتِبَاءً وَ هِدَاةً إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ آتِيَانَهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ [نحل/۱۲۲-۱۲۰].

۳. ایمان

وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ [غافر/۵۸].

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سِوَاءَ مَحْيَاهُمْ وَ مَاتَهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [جاثیه/۲۱].

أَقَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ [سجده/۱۸].

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [توبه/۱۹].

۴. پیش گامی

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ [واقعه/۱۱-۱۰].

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا [حديد/۱۰].

۲. اخلاقی

۱. تواضع

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا (متواضع و مطیع) لِلَّهِ حَنِيفًا (طریق مستقیم و حق) وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتِبَاءً وَ هِدَاةً إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ آتِيَانَهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ [نحل/۱۲۲-۱۲۰].

۲. تقوا

حضرت یوسف در پایان کار به برادران گفت: قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [یوسف/۹۰].

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ [ص/۲۸].

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ [حجرات/۱۳].

۳. صبر

حضرت یوسف در پایان کار به برادران گفت: قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [یوسف/۹۰].

۴. طیب بودن

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ [انفال/ ٣٧] .

٥. شرح صدر

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [زمر/ ٢٢] .

٦. امانت دار

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا [نساء/ ٥٨] .

إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ [يوسف/ ٥٥] .

٧. عدالت

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ [مائده/ ٨] .

٨. قابلیت در موضوع گزینش

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٧٣] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ [تحف العقول ، ص ٣٧٥] .

٣ اجتماعی

١. رشد

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا [يوسف/ ٢٢] .

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا [قصص/ ١٤] .

فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ [نساء/ ٦] .

٢. علم

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا [يوسف/ ٢٢] .

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَدِينُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [زمر/ ٩] .

وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ [بقره/ ٢٤٧] .

وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [جائیه/ ١٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٧٣] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ [تحف العقول ، ص ٣٧٥] .

٣. جهادگر

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَىٰ الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً [نساء/ ٩٥] .

٤. طبقه محروم

وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِيِّ [انعام/ ٥٢] .

وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا [هود/ ٢٩] .

٥. وجود ضابطه ، اگر چه در فامیل

اگر می بینیم می فرماید : لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ [شوری/ ٢٧] .

به خاطر آن است که آیه ٥٧ فرقان او را تفسیر می کند که می فرماید : ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ

سَبِيلًا [فرقان/ ۵۷] .

و در دعای ندبه می خوانیم : كانوا هم السبيل إليك [بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۱۰۴] .

و در قرآن می خوانیم : ما سَأَلْتَكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ [سبأ/ ۴۷] .

۶. دشمن شکن

۱- آخرت خود را فدای دنیا و ریاست دیگران نکنید :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَ شَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۵۲] .

۴. فردی

۱. لیاقت

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسَيَتَعْمَلُهُمْ اخْتِيَارًا وَ لَمَّا تَوَلَّوْهُمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۲. قوت جسمانی

وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ [بقره/ ۲۴۷] .

۲. سلبی

۱. اخلاقی

۱. در آیات قرآن

لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ [انفال/ ۳۷] .

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [جاثیه/ ۲۱] .

وَ لَا تَطْعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا [دهر/ ۲۴] .

أَقَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ [سجده/ ۱۸] .

إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا [حجرات/ ۶] .

أَقَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [زمر/ ۲۲] .

وَ لَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ [قلم/ ۱۱-۱۰] .

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا [انعام/ ۷۰] .

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ [بقره/ ۲۰۴] .

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا [انعام/ ۷۰] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ [ممتحنه/ ۱۳] .

وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا [كهف/ ۵۱] .

وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ [مائده/ ۷۷] .

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ [توبه/ ۱۱۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ الرَّعِيَةِ وَ وُلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ بَعِيرٍ قَدَمٍ سَابِقٍ وَ لَا شَرَفٍ بَاسِقٍ [نهج البلاغه ، نامه ۱۰]

[.

فَلَا تُطْعِ الْمُكذِّبِينَ [قلم/ ٨] .

٢. در روایات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ الْقَتَاتُ وَالسَّاحِرُ وَالِدَيْوْتُ وَ نَاكِحُ الْمَرْأَةِ حَرَامًا فِي دُبْرِهَا وَ نَاكِحُ الْبَيْهَمَةِ وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ وَ السَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٥٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَبْغَضُكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْمُلتَمِسُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَثْرَاتِ [مستدرک الوسائل ، ج ٩ ، ص ١٥٠] .

امام صادق (ع) به والی اهواز می نویسد :

إِيَّاكَ وَالسُّعَاءَ وَ أَهْلَ النَّمَائِمِ فَلَا يُلْتَرَفَنَّ بِكَ أَحَدٌ مِنْهُمْ [وسائل الشيعة ، ج ١٧ ، ص ٢٠٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَرُّ النَّاسِ الْمُثَلَّثُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمُثَلَّثُ قَالَ الَّذِي يَسِيحِي (اهل السعابه) بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ فِيهِلِكَ نَفْسَهُ (بخاطر گناه) وَ يَهْلِكُ أَخَاهُ وَ يَهْلِكُ السُّلْطَانُ (بخاطر ظلم به او) [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٣٧٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاءِ بِتَضَيُّعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

آخرت خود را فدای دنیا و ریاست دیگران نکنید :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَ شَرُّ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٥٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَا تَتَكَلَّفْ فِي أُمُورِكَ عَلَى كَسَلَانٍ [غررالحكم ، ص ٤٦٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعِيدُ بِكَ عَنِ الْفُضْلِ وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا يَضِعُ عُنُقَكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجُورِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ عَرَايِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَيْكُنْ أْبَعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ [نهج البلاغه ، نامه ٥٣] .

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاءَ الدُّنْيَا [نجم/ ٢٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٣٠٨] .

٢. اخلاقی

١. فساد گر نباشد

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ [ص/ ٢٨] .
وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ [اعراف/ ١٤٢] .

٢. گزینش به صرف رابطه نباشد

فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ [تحریم/ ١٠] .

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ [هود/ ٤٦] .

قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/ ١٢٤] .

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ [توبه/ ١١٤] .

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ [مسد/ ١] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ [توبه/ ۲۳].

۳. به خاطر مال نباشد

قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ [توبه/ ۲۴].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [منافقون/ ۹].

۴. توقع بیجا نداشته باشد

بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُوتَىٰ صُحُفًا مِّنْشَرَةً [مدثر/ ۵۲].

لَوْ لَا يَكْلُمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ [بقره/ ۱۱۸].

لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً [بقره/ ۵۵].

لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ [انعام/ ۱۲۴].

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ [نساء/ ۱۵۳].

۲. گزینش گران نمونه

۱. افراد

۱. پیامبر

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَشْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ [ممتحنه/ ۱۲].

۲. ابراهیم

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ [ممتحنه/ ۴].

۲. ویژگی ها

۱ - گزینش گر ، خود را برتر نداند و علاقه به تملق نداشته باشد و تحت تأثیر چاپلوسی این و آن قرار نگیرد.

۲ - یحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ [آل عمران/ ۱۸۸].

۳ - فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى [نجم/ ۳۲].

۴ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالصًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّىٰ يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً [بحار الأنوار ، ج ۷۰ ، ص ۲۹۴].

۵ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَا تُشْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلٍ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيهِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أُفْرَغْ مِنْ أَدَائِهَا وَفَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُونَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶].

۶ - وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ [قلم/ ۹].

۷ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يَصَانِعُ وَلَا يَضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۰].

۳. گزینش شده های نمونه

۱. افراد

۱. ابراهیم

فَأْتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا [بقره/۱۲۴].

۲. یوسف

كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ [يوسف/۶].

۳. ۷۰ نفر از قوم موسی

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا [اعراف/۱۵۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ عَزَّنِي مِنْكَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبِيلَهُ [نهج البلاغه، نامه ۷۱].

۲. ویژگی ها

۱. خود را گم نکنند

برای حفظ تعادل روحی به نکاتی توجه شود:

الف: ضعف گذشته: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى [ضحی/۶].

ب: مال از خدا است: وَ آتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ [نور/۳۳].

رَزَقَكُمُ اللَّهُ [مائده/۸۸].

لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ [يونس/۱۴].

ج: توجه به سرنوشت مغروران: الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ [فجر/۸].

د: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَتَهُ وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ

دَفَعْتَهُ وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ [مصباح‌المتهجد، ص ۸۴۴].

۲. گذشته را فراموش نکنند

اگر با کسی دوست بودی و او به مقامی رسید و علاقه قبلی را حفظ کرد، لیس بصدیق سوء

۳. ثابت قدم بمانند

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) [اختصاص مفید، ص ۶].

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ (ع) [اختصاص مفید، ص ۶۴].

هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ [كهف/۷۸].

حضرت خضر این جمله را پس از مشاهده ۳ مرتبه تخلف از ناحیه حضرت موسی به وی فرمود.

معاشرت پیامبر (ص) با همسران خود کاملاً برخورد نیکو و طبیعی بود و گاه و بیگاه که بعضی از آنان بد رفتاری می کردند،

به جویری که اصحاب پیامبر (ص) از رفتار آنان ناراحت شده و می گفتند: یا رسول الله او را رها کنید. پیامبر (ص) می فرمود:

ناراحتی و بد رفتاری زنان را باید در کنار نقاط مثبت و بعضی از کمالات آنان روی هم رفته حساب کرد و نباید انسان به

خاطر کمی ناراحتی و بد رفتاری زن خود را رها کند، زیرا آنها کارهای مفید و کمالاتی هم دارند.

۴. گزینش را آزمایش بدانند

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ

رَحِيمٌ [انعام/۱۶۵].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَمَّا تَزَفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰] .

۴. گزینش همسر

- ۱- وَلَا تَنْكُحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يَوْمَنْ وَلَا أَمِيَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَوْمِنُوا وَلَا تَعْبُدُوا مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا تُعْبَدُوا [بقره/۲۲۱] .
- ۲- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَعَمْ أَنْكَحْ وَعَلَيْكَ بِذَوَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۴۰۱] .
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۹۴] .
- ۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجْهًا وَأَقْلُهُنَّ مَهْرًا [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۲۴] .
- ۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تَنْكَحَ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا وَجَمَالِهَا [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۹۵] .
- ۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتُطِيعُ أَمْرَهُ وَإِذَا خَلَا بِهَا بَدَلَتْ لَهُ مَا يَرِيدُ مِنْهَا وَلَمْ تَبْدُلْ كِتَابُ الرَّجُلِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۲۴] .
- ۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَعُوذُ بِكَ مِنْ امْرَأَةٍ تُشِينِي قَبْلَ مَشِيئِي [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۲۶] .
- ۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا اسْتَيْفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجِهِ مُسْلِمَةٍ تُسَرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَتُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۳۲۷] .
- ۱۰- داستانادرکک عرق من أمک [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱ ، ص ۲۴۳] .
که حضرت علی (ع) در جنگ جمل به محمد حنفیه که جرأت حمله نداشت فرمود.
- ۱۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَامَ النَّبِيُّ (ص) خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدِّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضِرَاءُ الدِّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوِّ [تهذيب الأحكام ، ج ۷ ، ص ۴۰۳] .
شخصی از امام باقر (ع) اجازه خواست با زن زیبایی که دیوانه است ازدواج کند ، حضرت اجازه نفرمود.

۵. گزینش در طبیعت

- ۱- معده ، غذای مفید را جذب و مازاد او را دفع می کند.
 - ۲- ریه اکسیژن را جذب و کربن را دفع می کند و همین کربن مورد پذیرش گیاهان است.
 - ۳- زنبور ، گل خوشبو را می مکد و گل بد بو را دفع می کند.
 - ۴- ملکه زنبور ، بر لب لانه ، گزینش می کند.
 - ۵- حیوانات تنها بچه های خود را می پذیرند.
 - ۶- بسیاری از حیوانات از طریق بو کردن ، غذای فاسد را تشخیص می دهند و آن را رها می نمایند.
 - ۷- انتخاب غذای طیب :
- كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ [بقره/۱۷۲] .

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/ ۲۴] .

(غذای داغ ، شب مانده و فاسد ، سؤر حیوانات ، از ظرف شکسته و... ممنوع)

۱. گمراهان و غضب شدگان

۱. گمراهان

در قرآن کریم افراد و گروه‌هایی گمراه و منحرف معرفی شده‌اند که به نمونه‌ای از آن آیات اشاره می‌شود :

۱ - تبدیل کنندگان ایمان به کفر :

وَمَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ [(بقره/ ۱۰۸)]

۲ - مشرکان :

وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا [(نساء/ ۱۱۶)]

۳ - کافران :

وَمَنْ يَكْفُرِ اللَّهَ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا [(نساء/ ۱۳۶)]

۴ - نافرمانان و عصیان گران از اطاعت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) :

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا [(احزاب/ ۳۶)]

۵ - کسانی که با کفار طرح دوستی بریزند :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِي وَعِدْوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ [(ممتحنه/ ۱)]

۶ - بازدارندگان مردم از راه خدا :

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا [(نساء/ ۱۶۷)]

۷ - کسانی که نسبت ناروا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دهند :

إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا [(اسراء/ ۴۸-۴۷)]

۸ - کسانی که فرزندان خود را کشتند و نسبت ناروا به خدا دادند :

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [(انعام/ ۱۴۰)]

۹ - کسانی که به آخرت اعتقاد ندارند :

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ [(سبأ/ ۸)]

۱۰ - ستمگران :

بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [(لقمان/ ۱۱)]

۱۱ - کسانی که نسبت به آخرت شک دارند :

أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ [(شوری/ ۱۸)]

۱۲ - منافقان :

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى [(بقره/۱۶)]

۱۳ - کتمان کنندگان حق :

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [(بقره/۱۷۴)]

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى [(بقره/۱۷۵)]

۱۴ - یهود و نصارا :

أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ [(نساء/۴۴)]

۱۵ - معصیت کاران :

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ [(قمر/۴۷)]

۲. غضب شدگان

از نظر قرآن کریم افراد و گروه‌هایی مورد غضب خداوند هستند که به نمونه‌ای از آن آیات اشاره می‌شود :

۱ - قاتل مؤمن :

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ [(نساء/۹۳)]

۲ - منافق :

گمراهان و غضب شدگان ، صفحه ۲

وَيَعَذَّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ [(فتح/۶)]

۳ - مشرک :

وَيَعَذَّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ [(فتح/۶)]

۴ - اهل کتاب (یهود) :

وَبَاؤِغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ [(بقره/۶۱)]

۵ - فراریان از جنگ :

وَمَنْ يُولَّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ [(انفال/۱۶)]

۶ - کفار :

وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [(نحل/۱۰۶)]

۷ - طغیان گران :

وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى [(طه/۸۱)]

۸ - احتجاج کنندگان در (دین) خدا :

وَالَّذِينَ يَحَابُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ [(شوری/۱۶)]

۱. گمنامی

١. عظمت خفا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ الَّذِينَ إِذَا حَضَرُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَإِذَا غَابُوا لَمْ يَفْقَدُوا قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى مُنْجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ [أعلام الدين ، ص ٢٩٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَيُّهَا دُرُّ أَلْمَا أُخْبِرُكَ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ كُلُّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُوْبُهُ بِهِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ [أمالى طوسى ، ص ٥٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ مِنْ أَعْطَى أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ وَ كَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ جُعِلَ رِزْقُهُ كِفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ فَقَلَّ تَرَاتُّهُ وَ قَلَّتْ بَوَاكِيهِ [كافى ، ج ٢ ، ص ١٤٠] . (الغامض: الضَّعِيفُ وَ الْحَقِيرُ وَ اَصْلُهُ الْمُبْهَمُ وَ الْمَخْفَى)

قَالَ الصَّادِقُ (ع): عَزَّتِ السَّلَامَةُ حَتَّى لَقَدْ خَفِيَ مَطْلَبُهَا فَإِنْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ فَيُوشِكُ أَنْ يَكُونَ فِي الْخُمُولِ [التحصين ابن فهد حلى ، ص ١٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ مُدْفَعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ [توحيد صدوق ، ص ٤٠٠] .
قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يَا جَابِرُ اغْتَنِمْ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ حَمْسًا إِنْ حَضَرَتْ لَمْ تُعْرِفْ وَ إِنْ غَبَتْ لَمْ تُفْتَقِدْ وَ إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُشَاوِرْ وَ إِنْ قُلْتَ لَمْ يَقْبَلْ قَوْلُكَ وَ إِنْ حَطَبْتَ لَمْ تُزَوِّجْ [تحف العقول ، ص ٢٨٤] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): وَ حَيْدَ رَجُلٍ صَاحِبِ حَيْفَةٍ فَمَاتِي بِهَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَنادَى الصَّلَاةَ جَامِعِيَّةً فَمَا تَخَلَّفَ أَحَدٌ ذَكَرٌ وَ لَا أَنْثَى فَرَفَى الْمُنْبَرِ فَفَرَّهَا فَإِذَا كَتَابٌ مِنْ يُوْسَعِ بْنِ نُونٍ وَصِي مَوْسَى وَ إِذَا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ رَبَّكُمْ بِكُمْ لَرُوفٌ رَحِيمٌ أَلَا إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ التَّقَى النَّقَى الْخَفَى [الدعوات راوندی ، ص ٤٦] .

٢. سيره معصومين

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَأَنَّكَ عِيَابِرٌ سَبِيلٍ وَ عِمْدٌ نَفْسِيكَ فِي أَصْحَابِ الْقُبُورِ [أمالى طوسى ، ص ٣٨١] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَلْقَانِي [غدا] فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ فَكُنْ فِي الدُّنْيَا وَحِيدًا غَرِيبًا مَهْمُومًا مَحْزُونًا مُسْتَوْحِشًا مِنَ النَّاسِ بِمَنْزِلَةِ الطَّيْرِ الَّذِي يَطِيرُ فِي الْأَرْضِ الْفَقَارِ وَ يَأْكُلُ مِنْ رُءُوسِ الْأَشْجَارِ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْعُيُونِ فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ [وَ كَرَّ وَ حَدَّه] وَ اسْتَأْنَسَ بِرَبِّهِ وَ اسْتَوْحَشَ مِنَ الطُّيُورِ [أمالى صدوق ، ص ١٩٨] .
عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ قَالَ: "إِنَّ مُوسَى (ع) نَاجَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ لَهُ فِي مُنَاجَاتِهِ يَا مُوسَى كُنْ خَلَقَ الثِّيَابَ حَيْدَ الْقَلْبِ تُخْفَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَ تُعْرِفُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ" [كافى ، ج ٨ ، ص ٤٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَطْمَعُ طَمَعُ الْغُرَابِ وَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَمِّهِ وَ إِنْ مَاتَ جُوعًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَوْلَاءِ الْمُؤْصِفِينَ بِهَذِهِ الصَّفَةِ فَقَالَ اطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ أَوْلِيَتِكَ الْخَشَنُ عَيْشُهُمُ الْمُتَتَقِلَةُ دَارُهُمُ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يَفْتَقِدُوا وَ إِنْ مَرَضُوا لَمْ يَعَادُوا وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يَزُوجُوا وَ إِنْ مَاتُوا لَمْ يَشْهَدُوا أَوْلِيَتِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَرَاوَرُونَ وَ لَا يَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَ إِنْ اِخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ [التمحيص ، ص ٧٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ تَبَدَّلَ وَ لَا تَشْهَرُ وَ وَارٍ شَخْصِكَ وَ لَا تَذَكُرُ وَ تَعَلَّمْ وَ اعْلَمْ وَ اسْكُتْ تَسْلِمًا تَسِيرًا الْأَبْرَارَ وَ تَغِيظُ الْفُجَّارَ وَ لَا عَلَيْكَ إِذَا عَلِمْتَ مَعَالِمَ دِينِكَ أَنْ لَا تَعْرِفَ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُوكَ [عده الداعى ، ص ٢٣٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُونُوا يَتَابِعِ الْحِكْمَةَ مَصَابِيحَ الْهُدَى أَخْلَاسَ الْبُيُوتِ سُرُجَ اللَّيْلِ حُدُودَ الْقُلُوبِ خُلُقَانَ الثِّيَابِ تُعْرَفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَتُخْفُونَ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ [منيه المريد ، ص ١٣٥] .

٣. مخفى بودن اولياى الهى

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ اللَّهَ خَبَأَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ خَبَأَ رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تُحَقَّرَنَّ مِنَ الطَّاعَةِ شَيْئًا فَلَعَلَّ رِضَاهُ فِيهِ وَخَبَأَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تُحَقَّرَنَّ مِنَ الْمَعْصِيَةِ شَيْئًا فَلَعَلَّ سَخَطَهُ فِيهِ وَخَبَأَ أَوْلِيَاءَهُ فِي خَلْقِهِ فَلَا تُحَقَّرَنَّ أَحَدًا فَلَعَلَّ الْوَلِيَّ ذَلِكَ [كشف الغممة ، ج ٢ ، ص ١٤٨] .

عن النبي (ص): ان في كل طائفة من أمتى قوما شعثناء غرباء اياى يريدون و ايا يتبعون و كتاب الله نقيمون اولئك مئى و أنا منهم و ان لم يرونى [آداب النفس ، ج ١ ، ص ١٩١] .

قضيه غلام امام زين العابدين (ع) و طلب باران

عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِي فِي إِثْبَاتِ الْوَصِيَّةِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ قَطَطَ الْمَدِينَةَ فَخَرَجَ النَّاسُ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَمَدَدْتُ عَيْنِي فَرَأَيْتُ شَخْصًا أَسْوَدَ عَلَى تَلٍّ قَدِ انْفَرَدَ فَقَصَدْتُ نَحْوَهُ فَرَأَيْتُهُ يَحْرُكُ شَفَتَيْهِ فَلَمْ يَتَمَّ دُعَاؤُهُ حَتَّى أَقْبَلْتُ غَمَامَةً فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا حَمَدَ اللَّهُ وَ انْصَرَفَ وَ أَدْرَكْنَا الْمَطْرَ حَتَّى ظَنَنَّا الْغُرُقَ فَاتَّبَعْتُهُ حَتَّى دَخَلَ دَارَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي فِي دَارِكَ غُلَامٌ أَسْوَدٌ تَفَضَّلَ عَلَيَّ بَيْعِهِ فَقَالَ: " يَا سَيِّدِي وَ لِمَ لِمَا يُوْهَبُ لَكَ؟ " ثُمَّ أَمَرَ الْقَيْمَ عَلَيَّ غُلْمَانِهِ بِعَرْضِ كُلِّ مَنْ فِي الدَّارِ عَلَيْهِ فَجَمِعُوا فَلَمْ أَرَ صَاحِبِي بَيْنَهُمْ فَقُلْتُ لَهُ فَلَمْ أَرَهُ فَقَالَ: " إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ إِلَّا فُلَانُ السَّائِسُ " فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْضِرَ فَإِذَا هُوَ صَاحِبِي فَقُلْتُ لَهُ هَذَا هُوَ فَقَالَ لَهُ يَا غُلَامُ إِنَّ سَيِّدِي قَدْ مَلَكَكَ فَاْمُضْ مَعَهُ " فَقَالَ لِي الْأَسْوَدُ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ أَنْ فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَوْلَايَ فَقُلْتُ لَهُ إِنِّي رَأَيْتُ مَا كَانَ مِنْكَ عَلَيَّ التَّلُّ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ مُبْتَهَلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ كَانَتْ سِرِّيْرَةُ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَدْ أَدْعَتْهَا عَلَيَّ فَأَقْبَضْنِي إِلَيْكَ فَبَكَى عَلَيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) وَ بَكَى مَنْ حَضَرَهُ وَ خَرَجْتُ بَاكِئًا فَلَمَّا صَرْتُ إِلَى مَنْزِلِي وَافَانِي رَسُولُهُ (ع) فَقَالَ لِي: " إِنَّ أَرَدْتَ أَنْ تَحْضُرَ جَنَازَةَ صَاحِبِكَ فَافْعَلْ فَوَجَدْتُ الْعَبْدَ قَدْ مَاتَ بِحَضْرَتِهِ " [مستدرک الوسائل ، ج ١٤ ، ص ٧٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَسْتَخْفُوا بِفُقَرَاءِ شِيعَةِ عَلِيٍّ (ع) فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَشْفَعُ فِي مِثْلِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ [أمالى صدوق ، ص ٣٠٧] .

٤. لطف خدا

حديث معراج: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا أَحْمَدُ وَ لَأَزِيْنَتُهُ بِالْهَيْبَةِ وَ الْعَظْمَةِ فَهَذَا هُوَ الْعَيْشُ الْهَنِيءُ وَ الْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ وَ هَذَا مَقَامُ الرَّاضِينَ فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ الْأَزْمَةِ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَعْرَفَهُ شُكْرًا لَا يَخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَا يَخَالِطُهُ النُّسْيَانُ وَ مَحَبَّةً لَا يُوَثِّرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ وَ أَفْتِيحَ عَيْنِ قَلْبِهِ إِلَى جَمَالِي وَ لَمَّا أُخْفِيَ عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلْقِي وَ أَنَا جِيهِ فِي ظَلَمِ اللَّيْلِ وَ نُورِ النَّهَارِ حَتَّى يَنْقَطِعَ حَدِيثُهُ مَعَ الْمَخْلُوقِينَ وَ مُجَالَسَتُهُ مَعَهُمْ وَ أَسْمَعُهُ كَلَامِي وَ كَلَامَ مَلَائِكَتِي [إرشادالقلوب ، ج ١ ، ص ٢٠٤] .

٥. مذمت شهرت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَفَى بِالرَّجُلِ بَلَاءً أَنْ يَسَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا [مشكاه الأنوار ، ص ٣٢٠] .

٦. جريان اويس قرنى

سَالَ رَسُولَ اللَّهِ (ص): تَفُوحُ رَوَائِحِ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنٍ وَاشْوَقَاهُ إِلَيْكَ يَا أُوَيْسُ الْقَرْنِي أَلَا وَ مَنْ لَقِيَهُ فَلْيَقِرُّهُ مِنِّي السَّلَامَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُوَيْسُ الْقَرْنِي فَقَالَ (ص): إِنَّ غَابَ عَنْكُمْ لَمْ تَفْتَقِدُوهُ وَ إِنَّ ظَهَرَ لَكُمْ لَمْ تَكْتَرِثُوا بِهِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فِي شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رِبْعَةٍ وَ مُضَرَ يَوْمُنِ بِي وَ لَا يَرَانِي وَ يَقْتُلُ بَيْنَ يَدَيِ خَلِيفَتِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فِي صَفِينٍ [الفضائل ، ص ١٠٧]

١. گناهان کبیره

١. انواع گناهان کبیره

١. گناهان کبیره فردی

١. شرک به خداوند :

إِنَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ [مائده/٧٢] .

٢. ناامیدی از رحمت خداوند :

إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ [يوسف/٨٧] .

٣. تفکر ایمنی از مکر (عذاب و مهلت) خداوند :

فَلَا يَأْمُنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ [اعراف/٩٩] .

٤. سوگند دروغ برای گناه :

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ [آل عمران/٧٧] .

٥. پیمان شکنی :

الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [بقره/٢٧] .

٦. شرابخواری :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [مائده/٩٠] .

٢. گناهان کبیره اجتماعی

١. نپرداختن زکات واجب :

يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَرُونَ [توبه/٣٥] .

٢. گواهی به دروغ و کتمان گواهی به حق :

وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ [بقره/٢٨٣] .

٣. خیانت :

وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [آل عمران/١٦١] .

٤. قطع رحم :

وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ [رعد/٢٥] .

٤. عقوق والدین :

زیرا خداوند عاق والدین را جبار شقی قرار داده است :

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا [مریم/۳۲].

۵. کشتن انسان مؤمن :

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا [نساء/۹۳].

۶. نسبت ناروا به زن پاکدامن :

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ [نور/۲۳].

۷. خوردن مال یتیم :

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا [نساء/۱۰].

۸. فرار از جبهه جهاد :

وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ [انفال/۱۶].

۹. رباخواری :

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ [بقره/۲۷۵].

۱۰. سحر :

وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [بقره/۱۰۲].

۱۱. زنا :

وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخَلَّدُ فِيهِ مُهَانًا [فرقان/۶۹-۶۸].

(این اقسام گناه کبیره در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است. [کافی، ج ۲، ص ۲۸۵])

۲. آثار گناه

نمونه‌ای از آثار و پیامدهایی گناه و معصیت از نظر قرآن کریم

۱. سختی و تنگدستی در زندگی :

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا [طه/۱۲۴].

۲. فساد در جامعه :

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ [روم/۴۱].

۳. زنگار قلب :

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [مطففين/۱۴].

۴. بسته شدن مراکز ادراک :

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [نحل/۱۰۸].

۵. ذلت و بیچارگی :

وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاوَعِبَ عَنِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ [بقره/۶۱].

۶. گرفتاری و رنج :
- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ [شوری/ ۳۰] .
۷. تغییر نعمت های الهی :
- ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [انفال/ ۵۳] .
۸. تغیی سرنوشت انسان :
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد/ ۱۱] .
۹. عذاب آسمانی :
- فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [بقره/ ۵۹] .
۱۰. هلاکت و نابودی :
- فَأَهْلَكْنَاهُمْ بَدُنُوبِهِمْ [انعام/ ۶] .
۱۱. غرق شدن :
- مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا [نوح/ ۲۵] .
۱۲. دوری از رحمت الهی :
- إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ [نور/ ۲۳] .
۱۳. عذاب الهی در آخرت :
- وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [نمل/ ۹۰] .
- وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا [جن/ ۲۳] .

ل

۱. لباس در اسلام

۱. اهمیت لباس در قرآن و سنت

۱. یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ [اعراف/ ۲۶] .

- ریش به معنای پره های پرندگان است

- کلمه انزلنا به معنای از بالا آمدن نیست به هر نعمتی که از طرف مقام پروردگار باشد کلمه انزلنا را می توان بکار برد.

۲. لباس پاسخ گوی ۳ نیاز انسان است :

الف : حفاظت از سرما و گرما

ب : حفظ عفت و شرم و حیا

ج : آراستگی

۳. وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ [اعراف/ ۲۶] .

تقوی مثل لباس است در حفظ انسان ب : لباس زینت برای انسان است.

۴. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ حَلِّئِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ ، وَ أَلْبِسِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ ، فِي بَسْطِ

الْعَدْلِ ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ ، وَ إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ ، وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ ، وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰] .
۵. سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ [نحل / ۸۱] .

۶. امام سجاد (علیه السلام) در زمستان لباس خرید ، ولی در تابستان آن را فروخت و پولش را صدقه دادند. [بحار ، ج ۷۹ ، ص ۲۹۸]

۷. وَ لِيُضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ [نور / ۳۱] .

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الْبُسُوا الثِّيَابَ مِنَ الْقُطْنِ فَإِنَّهُ لِيَأْسُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِيَأْسَيْنَا وَ لَمْ يَكُنْ يَلْبَسُ الصُّوفَ وَ الشَّعْرَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۵۰] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : الْكَثَانُ مِنْ لِبَاسِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ يَنْبُتُ اللَّحْمَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۴۹] .

تفاخر بالباس

۱. فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص / ۷۹] .

۲. وَ ثِيَابَكَ فَطَهَّرْ [مدثر / ۴] .

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : يَا أَيُّهَا ذُرِّيُّ النَّبِيِّ مِنَ اللَّبَاسِ وَ الصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ لَنَا يَجِدُ الْفَخْرَ فِيكَ مَسِيكًا [أمالی طوسی ، ص ۵۳۷] .

۴. حضرت امیر (علیه السلام) همین که دید آستین لباسش بلند است از خیاط قیچی گرفت و تا مچ کوتاه کرد. [بحار ، ج ۷۹ ، ص ۳۰۹]

۵. قَالَ الرِّضَا (عليه السلام) : مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَبَاهِي بِهِ لِيَرَاهُ النَّاسُ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ [ميزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۴۸۱ و کترة العمال ، ج ۱۵ ، ص ۳۱۸]

۶. تفاخر غير از داشتن لباس زیبا است.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : الْبُسُ وَ تَجَمُّلٌ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۵۳] .

تعدد لباس و به نوبت پوشیدن بدون تفاخر اشکال ندارد. عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ الْمُوسِرِ يَتَّخِذُ الثِّيَابَ الْكَثِيرَةَ الْجِيَادَ وَ الطَّيَالِسِيَّةَ وَ الْقُمُصَ الْكَثِيرَةَ يَصُونُ بَعْضُهَا بَعْضًا يَتَجَمَّلُ بِهَا أَوْ يَكُونُ مُسْرِفًا قَالَ لَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ " لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ " (طلاق-۷) " [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۴۳] .

۷. عكس العمل ما در برابر لباس های بیگانگان :

گروهی از نصاری نجران با لباسهای فاخر نزد رسول الله (صلى الله عليه و آله) آمدند ، حضرت به آنان بی اعتنایی کردند ، آنها مسئله را با حضرت علی (علیه السلام) در میان گذاشتند. حضرت فرمود : لباسهای ساده بپوشید و خدمت برسید. آنها این کار را کردند؛ پیامبر اسلام (صلى الله عليه و آله) آنان را پذیرفت و فرمود : و الذى بعثنى بالحق لقد أتونى المرءة الأولى و إن إبليس لمعهم [إعلام الوری ، ص ۱۲۹] .

قداست لباس

۱. أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا [يوسف / ۹۶] .

۲. امام رضا (علیه السلام) لباس خود را به دعبل داد و فرمود : " هزار شب نماز خواندم و در هر شبی هزار رکعت "؛ (یعنی

۱۰۰۰۰۰۰ رکعت) . [وسائل ، ج ۴ ، ص ۹۹]

۳. نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنِ الصَّلَاةِ فِي ثِيَابِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ يَعْنِي الَّتِي لَبَسُوهَا. [دعائم الإسلام ،

ج ۱، ص ۱۷۷].

امام سجاد (علیه السلام) اگر لباس خود را می فروخت پولش را صدقه می داد و می فرمود:

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مَنْ رُبِّي أَنْ أَكَلَ ثَمَنَ ثَوْبٍ قَدْ عَبَدْتُ اللَّهَ فِيهِ [تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۳۶۹].

۵. آیه الله احمدی میانجی در کتاب تبرک از صفحه ۱۸۷ تا صفحه ۲۰۷ حدود پنجاه حدیث از شیعه و سنی نقل کرده که اصحاب به لباس های رسول الله (صلی الله علیه و آله) تبرک می جستند.

۶. روایاتی در وسائل آمده با عنوان استِحْبَابِ تَكْفِينِ الْمَيِّتِ فِي ثَوْبٍ كَانَ يَصَلِّي فِيهِ وَ يَصُومُ [وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵].

بَابُ اسْتِحْبَابِ تَكْفِينِ الْمَيِّتِ فِي ثَوْبٍ كَانَ يَحْرُمُ فِيهِ [وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۶].

۷. فاطمه بنت اسد (مادر حضرت علی (علیه السلام)) را در لباس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فرمان خود حضرت کفن کردند.

۸. خدیجه کبری در عباي رسول الله (صلی الله علیه و آله) کفن شد. [بحار، ج ۶، ص ۲۷۹]

۹. لباس شهید آن قدر قداست دارد که شهید با آن دفن شده و روز قیامت با همان لباس محشور می شود.

دعای لباس

۱. هنگام پوشیدن لباس نو بخوانیم: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ الرِّيشِ مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أَتَجَمَّلُ بِهِ عِنْدَ النَّاسِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِبَاسَ التَّقْوَى وَ لِبَاسَ الْعَافِيَةِ وَ اجْعَلْهُ لِبَاسًا أَسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَ أَعْمُرْ فِيهَا مَسَاجِدَكَ [أمالی صدوق، ص ۲۶۶].

برهنگی اولین کیفر خداوند بر آدم و بدون لباس نعمتها ناقص است.

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا [اعراف/ ۲۷].

جَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ [نحل/ ۸۱].

حفظ لباس های ویژه

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ أَخْرَجَ يَوْمًا إِلَى أَصْحَابِهِ قَمِيصَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) الَّذِي أُصِيبَ فِيهِ وَ فِيهِ مِنْ دَمِهِ فَشَرُّهُ وَ شَبْرُوهُ فَاصَابُوا دَوْرَ أَشْفَلِهِ اثْنِي عَشَرَ شَبْرًا وَ عَرَضَ بَدَنِهِ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ وَ طُولَ كَمِيهِ ثَلَاثَةَ أَشْبَارٍ. [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۵۷].

۲. امام سجاد (علیه السلام) به یزید گفت: ما همان پیراهنی را که مادرمان فاطمه (س) بافته می خواهیم. [بحار، ج ۴۵، ص ۱۴]

[

۳. زراره می گوید: امام باقر (علیه السلام) آخرین لباسی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) آخرین نماز را در آن انجام داده بود حفظ کرده بود و به من نشان داد. [وافی، ج ۷، ص ۳۷۴]

كان لعلی قمیص من غزل فاطمة (ع) يتقى به نفسه فی الحروب. [المناقب، ج ۳، ص ۲۴۵].

تولید لباس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): نِعْمَ اللَّهْوُ الْمَغْزَلُ لِلْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ [علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۲].

از لباس بگذر، ولی از مکتب هرگز

مصعب تاجر زاده ای بود، بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شد در حالی که خود را با پوست حیوانی پوشانده بود. حضرت فرمود: انظروا إلى رجلٍ قد نور الله قلبه و لقد رأيتُهُ و هو بين أبوين يعذيانه بالطيب الطعام و ألين اللباس فدعاه حب الله و رسوله

إِلَى مَا تَرَوْنَ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۰ ، ص ۱۵۶] .

هدیه لباس

۱. زنی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید و لباسی آورد و گفت: با دست خودم برای شما بافتم. حضرت پذیرفت و پوشید و از خانه بیرون آمد. شخصی گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) چه لباس خوبی داری، آن را به ما عطا فرما. حضرت به خانه برگشت و لباس را از تن بیرون آورد و برای او فرستاد. مردم به او گفتند: چرا این تقاضا را کردی؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن لباس نیاز داشت. گفت: سئله ایها لتکون کفنی [ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۱۷۷]

تهیه لباس برای محرومان

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيَانٍ [المصباح كفعمی ، ص ۶۱۷] .

۲. فاطمه زهرا (س) شب زفاف لباس خود را به محرومان داد.

۳. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ كَسَا أَخَاهُ كَسْوَةَ شِتَاءٍ أَوْ صَيْفٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْسُوَهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ وَ أَنْ يَهْوَنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۴] .

۴. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ كَسَا أَحَدًا مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عُرْيٍ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يَقُوْتُهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ وَ كَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سَبْعَةَ آلَافِ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَعْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَى أَنْ يَنْفَخَ فِي الصُّورِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۴] .

۵. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاءَ اللَّهِ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ وَ قَالَ: فِي حَدِيثٍ آخَرَ "لَا يَزَالُ فِي ضَمَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ سِلْكُكَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۰۵] .

۶. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): مَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلٌ ثَوْبٍ (وَ قَدَرَ أَنْ يُخْصَّ بِهِ مُؤْمِنًا يَخْتَاجُ) إِلَيْهِ فَلَمْ يَدْفَعْهُ إِلَيْهِ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى مَنْحَرِيهِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۵۰] .

۷. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شب معراج بر در جهنم دید نوشته است: مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَكُونَ عُرْيَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكْسُ الْجُلُودَ الْعَارِيَةَ [الفضائل ، ص ۱۵۲] .

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): يَا أَيُّدْرًا! مَنْ كَانَ لَهُ قَمِيصَانِ فَلْيُبْسِ أَحَدَهُمَا وَ يَلْبِسِ الْآخَرَ أَخَاهُ [مکارم الأخلاق ، ص ۴۷۱] .

اولین کار در لباس نو نماز باشد

۱۵. امام صادق (علیه السلام) فرمود: زیباترین لباس برای مومن لباس تقوا و ایمان است. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَزِينُ اللَّبَاسِ لِلْمُؤْمِنِ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ أَنْعَمُهُ الْإِيْمَانُ [مصباح الشریعة ، ص ۳۰] .

۱۶. امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که لباس نو می پوشد باید باز از خدا بخواهد که در آن لباس گناه نکند و فرمود: "چه خوب است پس از پوشیدن لباس نو به مسجد رفته و ۲ رکعت نماز بخواند و با عبادت آغاز کند. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِذَا كَسَا اللَّهُ تَعَالَى الْمُؤْمِنَ ثَوْبًا جَدِيدًا فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لِيَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِيهِمَا أُمَّ الْكِتَابِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ ثُمَّ لِيَحْمِدِ اللَّهُ الَّذِي سَتَرَ عَوْرَتَهُ وَ زَيْنَهُ فِي النَّاسِ وَ لِيَكْتُمُ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَعْصِي اللَّهَ فِيهِ وَ لَهُ بِكُلِّ سِلْكٍ فِيهِ مَلَكٌ يَقْدُسُ لَهُ وَ يَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۵۹] .

رابطه لباس ، تقوا ، فحشاء

در سوره اعراف آیه ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ اول مسئله لباس و نفس حفاظتی و.... را بیان کرده است.

ستر بودن را مطرح کرد بعد لباس التَّقْوَى [اعراف/۲۶] .

فَعَلُوا فَاحِشَةً [اعراف/ ۲۸] .

شیطان از پدرمان حضرت آدم لباس بهشتی را کند و از ما لباس تقوا را خواهد کند.

یا بَنِي آدَمَ! قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا: وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [اعراف/ ۲۸-۲۶] .

لباس تشویق

۱. لباس گاهی وسیله تشویق قرار می گرفت ، از جمله :

الف : در جنگ خیبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) عمامه و لباس خود را به علی (علیه السلام) داد. [بحار ، ج ۲۱ ، ص ۱۸]

ب : فاطمه بنت اسد در لباس پیامبر دفن شد.

ج : امام رضا (علیه السلام) عباى خود را به دعبل شاعر داد و به او فرمود : قدر این عبا را داشته باش که هزار شب و هر شب

هزار رکعت نماز در آن خوانده ام. [وسائل ، ج ۳ ، ص ۲۶۲ باب الباس المصلی]

لباس ساده

۱. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) دستور داد لباسی برای حضرت بخرد. امام به بازار رفته و لباسی را به

۱۲ درهم خرید و آورد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود : " اگر ارزان تر بود بهتر بود؛ اگر صاحبش معامله را اقاله

می کند لباس را عوض کنید. حضرت برگشت که لباس دیگری هم به ۴ درهم بخرد. در وسط راه کنیزی که پولش را گم

کرده و گریه می کرد دید ، ۴ درهم به او داد. به بازار رفت ، لباس ۴ درهمی خرید و برگشت. برهنه ای را دید و لباس را به او

داد . باز به بازار برگشت از آخرین ۴ درهمی که داشت پیراهنی خرید؛ باز کنیز را دید که گریه می کند و می گوید : می

ترسم به من بگوید چرا دیر آمدی؟ حضرت همراه کنیز در خانه مولای او رفت. مولا به احترام رسول اکرم (صلی الله علیه و

آله) کنیز را آزاد کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بسیار خوشحال شد و فرمود : چه ۱۲ درهم با برکتی بود. ۲ برهنه را

پوشاند و یک برده را آزاد کرد و این همه از برکات صرفه جویی در یک پیراهن بود". [بحار ، ج ۱۶ ، ص ۲۱۴]

۲. از حضرت امیر (علیه السلام) سوال شد چرا لباس وصله دار می پوشی؟ فرمود :

الف : يَفْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ جَمَاعِي ، سِيَاسِي ، تَرْبِ..... (چونکه امام مؤمنان می باشم)

ب : وَ يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُورَانِي (باعث خشوع قلب می شود)

ج : وَ يَقْصِدُ بِهِ الْمُبَالِغَاتُ صَادِي (باعث صرفه جویی می شود)

د : احْصَنُ لِفَرْجِي (باعث تهییج شهوات به سوی او نمی شود)

ه : أَبْعَدُ لِي مِنَ الْكِبْرِ اخْلَاقِي (باعث جلوگیری از کبر می شود)

و : أَشْبَهُ بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ مَكْتَبِي [المناقب ، ج ۲ ، ص ۹۶] .

خاطرات

۱. مصعب که جوانی زیبا از خانواده اشراف بود؛ به خاطر اسلام و ایمان طرد شده بود و حتی لباس نداشت؛ پوست گوسفندی

را دور خود گرفت و نزد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آمد. پیامبر از دیدنش شاد شد و فرمود : انظُرُوا إِلَيَّ رَجُلٍ قَدْ نَوَّرَ

اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَ هُوَ بَيْنَ أَبْوَيْنِ يَغْمِدِيَانِهِ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَ أَلْيَنِ اللَّبَاسِ فَدَعَاهُ حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَيَّ مَا تَرَوْنَ [مجموعه ورام ،

ج ۱، ص ۱۵۴].

۲. کامل بن ابراهیم وارد منزل امام عسگری (علیه السلام) شد. لباس های زیبا و گران و عالی در امام (علیه السلام) دید، پیش خود گفت: ولی الله و حجته یلبس الناعم من الثياب و یا مرننا نحن بمواسیاه الإخوان و ینهاننا عن لبس مثله فقال مَبْسَمًا: "یا کامل و حسر (کنار بن) عن ذراعیه فإذا مسح أسود خشن علی جلده فقال هذا لله و هذا لكم" [الغیبه طوسی، ص ۲۴۶].

۳. قال الیاقز (علیه السلام): دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهُهَا وَإِذَا فِي مَنْزِلِهِ بُسُطٌ وَ نَمَارِقٌ. فَقَالَ: (علیه السلام) إِنَّا نَتَرَوُجُ النِّسَاءَ فَنُعْطِيهِنَّ مَهْوَرَهْنَ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَا لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ [کافی، ج ۶، ص ۴۷۶].

۴. عَنِ الْحَسَنِ الزِّيَّاتِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي بَيْتِ مُنَجِّدٍ (مزين) ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهِ مِنَ الْغَدِ وَ هُوَ فِي بَيْتِ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا حَصِيْرٌ وَ عَلَيْهِ قَمِيْصٌ غَلِيْظٌ فَقَالَ الْبَيْتُ الَّذِي رَأَيْتَهُ لَيْسَ بَيْتِي إِنَّمَا هُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ وَ كَانَ أَمْسَ يَوْمَهَا" [کافی، ج ۶، ص ۴۷۷].

۲. خصوصیات لباس خوب در اسلام

۱. لباس جوان

۱. حضرت امیر (علیه السلام) دو لباس خرید؛ یکی سه درهم و یکی دو درهم. لباس بهتر را به قنبر داد، او گفت: تو خطیب و امام هستی، لباس تو باید بهتر باشد. امام فرمود: أَنْتَ شَابٌّ وَ لَكَ شَرُّ الشَّبَابِ [المناقب، ج ۲، ص ۹۷].

۲. پنهان کردن لباس

۱. در هر جامعه نوع و کیفیت لباس زنان و مردان علاوه بر اینکه شرائط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی است شدیداً تابع جهان بینی و ارزش های حاکم بر جامعه است.

۲. از زمانی که غرب از خدا جدا شد و اصالت را به تن داد، لباس تنگ و کوتاه را پوشید چرا که تا سرحد امکان باید از تن بهره گیری کند و لذت ببرد.

تمام لباس های غربی ارضا کننده تن انسان است و کشنده روح و معنویت.

۳. تقریباً از تحقیقات وسیع در سرتاسر جهان می توان فهمید که در تمام جهان لباس های گشاد و بلند رسم بوده و این نوع لباس که امروز غرب به بازار آورده ارمغان ۴ قرن گذشته اروپا است که انسان اروپائی از خدا کناره گرفت.

۴. فرهنگ حریص و افزون طلب و متکاثر غرب نیز به دنبال پیدا کردن بازار مصرف مجبور است هرروز لباسی عرضه کند که جیب خود را پر کند نه آنکه انسان را آرام کند.

۵. در طرح جدیدی که غرب برای لباس به جهان عرضه کرد اولین کسی که ذبح شد زن بود.

۶. سیمای لباس فرنگی: تجمل پرستی، تحریک شهوت، خودنمائی و تفاخر، اسراف، رقابت و چشم و هم چشمی، تبلیغات به وسیله آرم ها و مارکها، وابستگی شخصیتی و اقتصادی و فکری.

۳. مظهر تولا و تبرا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ [من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱].

أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيٌّ أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ لَا تَلْبَسُوا مَلَابِسَ أَغْدَائِي [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵].

در روایاتی نهی از لباس بنی امیه شده است.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَا تَلْبَسُوا الْحُمْرَةَ فَإِنَّهَا زِي قَارُونَ وَ هِيَ صِنْعُ بَنِي أُمَيَّةَ [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ١٦١] .

٤. عزت اسلام

در جهاد و در برابر دشمن لباس حریر بپوشید.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَنَّهُ كَرِهَ لِلرَّحَى الْإِلْئِيسَ الْمَخْضِ مِنَ الْحَرِيرِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَمَّا بَيَّأَسَ بِأَنْ يِيَاهِي بِهِ الْعَدُوُّ [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ١٦١] .

٥. تناسب لباس

شخصی به منزل امام وارد شد. لباس و فرش زیبایی دید. ناراحت شد. بلند شد که برود ، امام فرمود : صِرْزُ إِلَى فِي غَدٍ. فردا که رفتم خانه امام را ساده دیدم که حصیر و لباس کرباسی داشت و فرمود : يَا أَبَا خَالِدٍ! إِنِّي قَرِيبُ الْعَهْدِ بَعْرُوسٍ وَ إِنَّ الَّذِي رَأَيْتَ بِالْأَمْسِ مِنْ رَأْيِ الْمَرْأَةِ وَ لَمْ أُرِدْ مُخَالَفَتَهَا [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ١٠٢] .

١. قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): وَ اللَّهُ لئن صرَّت إلى هذا الأمر لآكلن الخبيث بعد الطيب و لألبسن الخشن بعد اللين [مكارم الأخلاق ، ص ١١٥] .

٢. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَا يَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَ وَ اللَّهُ مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْغُلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ الْجَشِبُ [الغيبة نعمانی ، ص ٢٣٤] .

٣. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يَنْكُرُ عَلَيْهِ وَ لَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ شُهِرَ بِهِ فَخَيْرٌ لِيَأْسِ كُلِّ زَمَانٍ لِيَأْسِ أَهْلِهِ غَيْرٌ أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (ع) إِذَا قَامَ لَبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ (ع) وَ سَارَ بِسَيْرِهِ عَلِيٍّ (عليه السلام) [کافی ، ج ١ ، ص ٤١١] .

عن أبي إسحاق السبيعي قال : "كنت على عنق أبي يوم الجمعة و أمير المؤمنين على بن أبي طالب (عليه السلام) يخطب و هو يتروح بكمه فقلت : يا أبا أمير المؤمنين يجد الحر؟ فقال لي : لا يجد حرا و لا بردا و لكنه غسل قميصه و هو رطب و لا له غيره فهو يتروح به" [الغارات ، ج ١ ، ص ٦٢] .

لباس جنگ حضرت رسول (صلى الله عليه و آله) و (حفظ آن

امام صادق (عليه السلام): "امام زمان (عج ا...) پيراهن رسول اکرم را که در جنگ احد پوشیده بودند و دندان مبارکش شکسته و خون روی پيراهن ریخته و آثارش مانده است بر تن خواهند کرد."

كان لعلی قميص من غزل فاطمة (س) يتقى به نفسه في الحروب [المناقب ، ج ٣ ، ص ٢٤٥] .

لباس امام (عليه السلام) تابع شرایط زمانی و مکانی است.

١. امام صادق (عليه السلام) فرمود : اگر ما لباس حضرت علی (عليه السلام) را در این زمان بپوشیم لقاؤا مَجْنُونٌ وَ لَقَالُوا مُرَاءٍ وَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ : "وَ ثِيَابَكَ فَطَهَّرْ" (مدثر/٤) قَالَ وَ ثِيَابِكَ ارْفَعَهَا وَ لَا تَجْرَهَا وَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا كَانَ هَذَا اللَّبَاسَ [کافی ، ج ٦ ، ص ٤٥٥] .

٢. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ : "إِنَّ أَهْلَ الضَّعْفِ مِنْ مَوَالِي يَحْبُونَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَى اللَّبُودِ وَ أَلْبَسَ الْخَشْنَ وَ لَيْسَ يَتَحَمَّلُ الزَّمَانَ ذَلِكَ" [مكارم الأخلاق ، ص ٩٨] .

٣. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ عِنْدَكُمْ فَأَتَى بَنِي دِيوَانَ وَ اشْتَرَى ثَلَاثَةَ أَثْوَابٍ بِدِينَارٍ الْقَمِيصِ إِلَى فَوْقِ الْكُعْبِ وَ الْبِازَارِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ وَ الرِّدَاءِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ إِلَى تَمْدِيهِهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَى أَلْيَتِيهِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَلَمْ يَزَلْ يَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا كَسَاهُ حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَهُ ثُمَّ قَالَ هَذَا اللَّبَاسُ الَّذِي يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَلْبَسُوهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لَكُنْ لَا يَقْمِدُونَ أَنْ يَلْبَسُوا هَذَا

الْيَوْمَ وَ لَوْ فَعَلْنَاهُ لَقَالُوا مَجْنُونٌ وَ لَقَالُوا مُرَاءٍ وَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ " وَ ثِيَابِكُمْ فَطَهَّرُوا " (مدثر/ ٤) قَالَ وَ ثِيَابِكُمْ اَرْفَعَهَا وَ لَا تَجْرَهَا وَ اِذَا قَامَ قَائِمًا كَانَ هَذَا اللَّبَاسُ [كافي ، ج ٦ ، ص ٤٥٥] .

٤. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : خَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٨] .

لباس های اهل بهشت و دوزخ

يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ [كهف/ ٣١] .

يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ [دخان/ ٥٣] .

وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ [حج/ ٢٣] .

قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ [حج/ ١٩] .

سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ [ابراهيم/ ٥٠] .

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوعًا اَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سِقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا [دهر/ ٢١] .

لباس مخصوص دعا

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : كَانَ لِأَبِي ثَوْبَانٍ خَشْتَانٍ يَصِلِي فِيهِمَا صِلَمَاتُهُ وَ اِذَا ارَادَ أَنْ يَسْأَلَ الْحَاجَةَ لَبَسَهُمَا وَ سَأَلَ اللَّهَ حَاجَتَهُ [مكارم الأخلاق ، ص ١١٣] .

لباس روز جمعه

كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) ثَوْبَانٌ لِلْجُمُعَةِ خَاصَةً سِوَى ثِيَابِهِ فِي غَيْرِ الْجُمُعَةِ . [مكارم الأخلاق ، ص ٣٦] .

لباس احرام (لباس تشریفات)

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : حَرَّمَ اللَّهُ الْمَسْجِدَ لَعَلَّةَ الْكَعْبَةِ وَ حَرَّمَ الْحَرَمَ لَعَلَّةَ الْمَسْجِدِ وَ وَجِبَ الْاِحْرَامَ لَعَلَّةَ الْحَرَمِ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٣٣٠] .

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) : اِنَّمَا اُمِرُوا بِالْاِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ اَمْنُهُ وَ اِنَّمَا يَلْبَسُوهُ وَ يَشْتَغِلُوا بِشَيْءٍ مِنْ اُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لَذَاتِهَا وَ يَكُونُوا حَرَامًا فِيهَا هُمْ فِيهَا قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكَلْبَتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِمَبِيَّتِهِ وَ التَّدَلُّلِ لَانْفُسِهِمْ عِنْدَ قَضَائِهِمْ اِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَفَادَتِهِمْ اِلَيْهِ رَاجِعِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ مَاضِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ اِلَيْهِ بِالذُّلِّ وَ الْاِسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٢٧٣] .

آخرین لباس (کفن)

لباس نماز

١. لباس خوب بپوشید :

عَنْ حُثَيْبَةَ بِنِ ابْنِ خُثَيْبَةَ قَالَتْ : " كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) إِذَا قَامَ اِلَى الصَّلَاةِ لَبَسَ اَجْوَدَ ثِيَابِهِ فَقِيلَ : لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ تَلْبَسُ اَجْوَدَ ثِيَابِكَ؟ فَقَالَ : " اِنَّ اللَّهَ جَمِيْلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَ هُوَ يَقُولُ " اُخْدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ " (اعراف/ ٣١) فَاجِبٌ اَنْ اَلْبَسَ اَجْمَلَ ثِيَابِي " [تفسير عياشي ، ج ٢ ، ص ١٤] .

٢. در نماز از پوشیدن لباس خوب دریغ نکنید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَنْ اتَّقَى عَلَيَّ ثَوْبِهِ فِي صَلَاتِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ اِكْتَسَى [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٢٠٦] .

- بعضی برای اینکه اطوی شلوارشان به هم میخورند لباسهای زیبا را بیرون می آورند :

- رسول خدا (صلى الله عليه و آله) دو پارچه از برد (به گفته مجمع البحرين نام پارچه است) داشت.

رَوَى أَنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) بُرْدَانٍ مَعْرُوفَانِ لِلصَّلَاةِ لَا يَلْبَسُهُمَا إِلَّا فِيهَا [كنز الفوائد ، ج ۲ ، ص ۱۸۵] .

۳. واجب است مرد عورتین خود را در نماز بیوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را بیوشاند. [مسئله ، ۷۸۸]

۴. از صورت زن مقداری که در وضو شسته می شود باز و بقیه پوشیده شود. [مسئله ، ۷۸۹]

۵. واجب است لباس نماز گزار پاک باشد ، مباح باشد ، از حیوانات حرام گوش نباشد. هم چنین طلا و ابریشم برای مرد ممنوع است.

۶. امام رضا (علیه السلام) وقت نماز شانه می زدند و لباس تمیز می پوشیدند. [تفسیر صافی ، ج ۱ ، ۵۷۲]

۷. پوشیدن لباس در مسجد : خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف / ۳۱] .

۸. پوشیدن لباس روز جمعه و عید :

قَالَ الْبَاقِرُ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" (اعراف / ۳۱) : "أَيُّ خُذُوا ثِيَابَكُمْ الَّتِي تَتَزَيَّنُونَ بِهَا لِلصَّلَاةِ فِي الْجُمُعَاتِ وَالْأَعْيَادِ" [وسائل الشیعة ، ج ۴ ، ص ۴۵۵] .

۶. پوشیدن آن لباس ، مفساد اجتماعی در پی نداشته باشد

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ [اعراف / ۳۲] .

تَشْتَرِحُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا [نحل / ۱۴] .

تَشْتَرِحُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا [فاطر / ۱۲] .

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّوْلُو وَالْمَرْجَانُ [الرحمن / ۲۲] .

۷. لباس تأثیر روحی در فرد دارد.

۱. حضرت امیر (علیه السلام) در حالی که بالباس وصله دار و خشن خطبه می خواند فرمود : درباره لباس کهنه یخساع القلب و یقتدی به المؤمنین [مکارم الأخلاق ، ص ۱۱۳] .

۲. قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : مَنْ رَقَعَ جَبِيئَهُ وَخَصَفَ نَعْلَهُ وَحَمَلَ سَلْعَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبْرِ [ثواب الأعمال ، ص ۱۷۸] .

۳. امام سجاد (علیه السلام) با لباس شیکی از خانه بیرون رفت. فَرَجَعَ مُسْرِعًا فَقَالَ يَا جَارِيَةَ رُدِّي ثِيَابِي فَقَدْ مَشَيْتُ فِي ثِيَابِي هَذِهِ فَكَأَنِّي لَسْتُ عَلَى بَنِ الْحُسَيْنِ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۱۱] .

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : يَا أَيُّهَا ذُرِّيَّ النَّبِيِّ مِنَ اللِّبَاسِ وَالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ لَيْلًا يَجِدُ الْفَخْرَ فِيكَ مَسِيكًا [أمالی طوسی ، ص ۵۳۷] .

۵. قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : إِنَّ الْجَسَدَ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ اللَّيِّنَ طَغَى [مکارم الأخلاق ، ص ۱۱۱] .

۶. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی فرمود : " در مکه لباس کهنه یا خشن بپوشید تا تکبر در روح شما نباشد " .

فَقَالَ : عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورَ : مَا حَدِّثْنِي بِهَذَا الْكِبْرِ؟ قَالَ : "الرَّجُلُ يَنْظُرُ إِلَى نَفْسِهِ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ الْحَسَنَ يَشْتَهِي أَنْ يَرَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ" [مکارم الأخلاق ، ص ۱۱۳] .

۷. در روایات می خوانیم ائمه (علیه السلام) برای خودسازی و مناجات و نماز ، لباس خشن می پوشیدند .

۸. قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : خَيْرٌ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغُلُكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ يَقْرُبُكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَشُكْرِهِ وَطَاعَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَالرِّيَاءِ وَالتَّرَيُّنِ وَالتَّفَاخُرِ وَ الْخِيَلَاءِ [مصباح الشریعة ، ص ۳۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ وَ شَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشَبَابِكُمْ [معانی الأخبار ، ص ۴۰۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ وَهُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ [كافي، ج ٦، ص ٤٤٤].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَا أَبَادَرُّ! الْبَسِ الْخَشْنَ مِنَ اللَّبَاسِ وَالصَّفِيقَ مِنَ الثِّيَابِ لِنَلَّا يَجِدَ الْفَخْرُ فَيْكَ مَسْلَكَ [أمالى طوسى، ص ٥٣٧].

عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ قَالَ: خَرَجَ أَى عَلَى (ع) يَوْمًا وَ عَلَيْهِ إِزَارٌ مَرْقُوعٌ فَعُوتِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ: "يُخْشَعُ الْقَلْبُ بِلْبَسِهِ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُ" [كشف الغم، ج ١، ص ١٧٤].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ عَلَى بَنِّ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) خَرَجَ فِي ثِيَابٍ حَسَنٍ فَرَجَعَ مُسْرِعًا فَقَالَ: يَا جَارِيَةَ رُدِّي ثِيَابِي فَقَدْ مَشَيْتُ فِي ثِيَابِي هَذِهِ فَكَأَنِّي لَسْتُ عَلَى بَنِّ الْحُسَيْنِ [مكارم الأخلاق، ص ١١١].

٨. نظم و نظافت لباس

٦. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الثِّيَابُ تُظْهِرُ الْجَمَالَ [خصال صدوق، ج ١، ص ٩١].

٧. امام (عليه السلام) در ماجرای یکی از شیعیان که ماهی خرابی علنا به دست گرفته بود و به خانه می رفت مطلبی فرمود که کلی آن این است: «تَأْتِيكُمْ قَوْمٌ أَعْيَدُواكُمْ كَثِيرَةٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ! إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَزِينُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ» [كافي، ج ٦، ص ٤٨٠].

٨. عَنْ ابْنِ أَبِي عَبَّادٍ قَالَ: "كَانَ جُلُوسُ الرِّضَا (عليه السلام) فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَ فِي الشِّتَاءِ عَلَى مَسِيحٍ وَ لُبْسُهُ الْغَلِيظُ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزِينُ لَهُمْ" [مكارم الأخلاق، ص ١١٧].

٩. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَكْرَهُ الْبُوسَ وَ التَّبَاسُ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نَعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا قِيلَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ: يَنْظَفُ ثَوْبَهُ وَ يَطِيبُ رِيحَهُ وَ يَجْصِصُ دَارَهُ وَ يَكْنُسُ أَفْنِيَتَهُ حَتَّى إِنْ السَّرَاجَ قَبِلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [أمالى طوسى، ص ٢٧٥].

١٠. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى "وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرْ" (مدثر/٤) فَشَمَّرْ (جمع كردن) [كافي، ج ٦، ص ٤٥٥].

قَالَ الصَّادِقُ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى "وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرْ" (مدثر/٤): "وَ ثِيَابِكَ ارْفَعَهَا وَ لَا تَجْرَهَا وَ إِذَا قَامَ فَأَيْمُنَا كَانَ هَذَا اللَّبَاسَ" [كافي، ج ٦، ص ٤٥٥].

١١. پیامبر (صلى الله عليه و آله) شخصی را دید که موهای پریشان و لباس های کثیف دارد، فرمود: «مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَهُ وَ إِظْهَارُ النِّعْمَةِ» [كافي، ج ٦، ص ٤٣٩].

١٢. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): النَّظِيفُ مِنَ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ وَهُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ [كافي، ج ٦، ص ٤٤٤].

١٣. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): بِنَسِ الْعَبْدِ الْقَادُورَةَ [كافي، ج ٦، ص ٤٣٩].

١. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): اطُّوُوا ثِيَابَكُمْ بِاللَّيْلِ فَإِنَّهَا إِذَا كَانَتْ مَنشُورَةً لِبَسَهَا الشَّيْطَانُ بِاللَّيْلِ [كافي، ج ٦، ص ٤٨٠].

٢. نظافت لباس:

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الرَّجُلَ الْقَادُورَةَ. فَقِيلَ وَ مَا الْقَادُورَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي يَتَوَقَّفُ بِهِ جَلِيسُهُ [كنز الفوائد، ج ٢، ص ١٨٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): غَسَلُ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمُّ وَالْحَزَنُ وَهُوَ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ [خصال صدوق، ج ٢، ص ٦١٢].

- در پوست مرده حیوان گرچه هفتاد بار دباغی شود نماز نخوانید. [وسائل، ج ٢، ص ٢٤٩]

- حتی اگر موئی از حیوانات حرام گوشت روی لباس بود نماز نخوانید. [وسائل، ج ٢، ص ٢٥١]

۱. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): نَقَاءُ الثَّوْبِ يَكْبِتُ الْعَدُوَّ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۵۸] .

۳. فقط لباس زیبا را برای اغیار نپوشید :

برخلاف بعضی از زنان یا مردان که لباس خوب را برای دیگران می پوشند ، اسلام می فرماید : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)

: لِيَتَرَيْنَ أَحَدَكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَرَيْنَ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يَحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۳۹] .

۲. قَالَ الْكَاظمُ (عليه السلام) : تَهِيئَةُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ مِمَّا يَزِيدُ فِي عَفْتِهَا [بحار الأنوار ، ج ۷۶ ، ص ۳۰۷] .

۴. حسنوا لباسكم واصلحوا دمالكم حتى تكونوا كانكم شامه في الناس [۱۳۸۳]

۵. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : الْبَسْ وَتَجَمَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۵۳] .

۹. لباس زنان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا تُصَلِّي الْمَرْأَةُ عَطْلًا [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۳۷۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : يَا عَلِيُّ! مَرْءٌ نَسَاءَكَ لَا يَصْلِيَنَّ عَطْلًا وَ لَوْ يَعْلَقَنَّ فِي أَعْنَاقِهِنَّ سَيْرًا [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶۹] .

(تسمه : برای امروزی ها کردن بند بدلی)

اگر خلخال سر و صدا دارد در نماز نباشد و اگر بی سر و صدا است اشکالی ندارد. [وافی ، ج ۷ ، ص ۴۷۰]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : لَا تُصَلِّيَنَّ امْرَأَةٌ إِلَّا عَلَيْهَا مِنَ الْحِلْيَةِ أَذْنَاهُ خُرُصٌ فَمَا فَوْقَهُ (گوشواره ساده و کوچک) إِلَّا

أَنْ لَا تَجِدَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۲۲۹] .

در این حدیث شریف عظمت را همراه با فطرت و لطافت روح مشاهده می کنید.

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ : "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْمَرْأَةِ تُصَلِّي فِي دِرْعٍ وَ خِمَارٍ. فَقَالَ : تَكُونُ عَلَيْهَا مِلْحَفَةٌ تُضْمُّهَا

عَلَيْهَا" [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ، ص ۲۱۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فِي الْمَرْأَةِ تُصَلِّي فِي الدَّرْعِ وَ الْخِمَارِ إِذَا كَانَا كَثِيفَيْنِ وَ إِنْ كَانَ مَعَهُمَا إِزَارٌ وَ مِلْحَفَةٌ فَهُوَ أَفْضَلُ

[دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۷۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مِنْ امْرَأَةٍ حَتَّى تُوَارِيَ أُذُنَيْهَا وَ نَحْرَهَا فِي الصَّلَاةِ [الجعفریات ، ص ۴۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَرْءٌ نَسَاءَكَ لَا يَصْلِيَنَّ مُعْطَلَاتٍ إِلَى أَنْ قَالَ فَلْيَغْيِرْنَ أَكْمَهُنَّ بِالْحِنَاءِ وَ لَا يَدْعُنَهَا لِكَيْلًا يَشَبَّهُنَّ

بِالرَّجَالِ [بحار الأنوار ، ج ۸۰ ، ص ۱۸۸] .

۱۰. لباس نمازگزار

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ [اعراف / ۲۶] .

فیض می گوید : الریش ثوب التجمال و لباس الزینة استعیر من ریش الطائر [وافی ، ج ۷ ، ص ۳۷۲]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَا تُصَلِّ فِيمَا شَفَّ أَوْ سُفَّ يَعْنِي الثَّوْبَ الْمُصَيِّقِلَ [کافی ، ج ۳ ، ص ۴۰۲] . (شف اوسف : جامه

تنگ و نازک و باریک)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ بِعِمَامَةٍ فَلَهُ مِنَ الْفَضْلِ عَلَى مَنْ لَمْ يَتَعَمَّمْ كَفَضْلِي عَلَى أُمَّتِي وَ مَنْ صَلَّى

مُتَعَمِّمًا فَلَهُ مِنَ الْفَضْلِ عَلَى مَنْ صَلَّى بِغَيْرِ عِمَامَةٍ كَمَنْ جَاهَدَ فِي الْبَحْرِ عَلَى مَنْ جَاهَدَ فِي الْبَرِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا

مُتَعَمِّمًا صَلَّى بِجَمِيعِ أُمَّتِي بِغَيْرِ عِمَامَةٍ يُقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُمْ جَمِيعًا مِنْ كِرَامَتِهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ صَلَّى مُتَعَمِّمًا وَ كَلَّ بِهِ سِتْرًا بِعِمَامَةٍ أَلْفِ

مَلَكٍ يَكْتُبُونَ لَهُ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُونَ عَنْهُ السَّيِّئَاتِ وَ يَرْفَعُونَ لَهُ الدَّرَجَاتِ [جامع الأخبار ، ص ۷۷] .

فرشتگانی که بر حضرت رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) در جنگ بدر نازل شدند عمامه و لباس سفید داشتند. [مستدرک

سفینه ، ج ۱ ، ص ۳۶۹]

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنِّي لَمَأْعَجِبٌ مِمَّنْ يَأْخُذُ فِي حَاجَتِهِ وَهُوَ مُعْتَمِّمٌ تَحْتَ حَنَكِهِ كَيْفَ لَمَّا تُقْضَى حَاجَتُهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۶۶] .

پوست حیوان مرده نباشد ، گرچه هفتاد بار دباغی شده باشد .

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ جِلْدِ الْمَيْتَةِ يَلْبَسُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا دُبِغَ فَقَالَ: "لَا وَإِنْ دُبِغَ سَبْعِينَ مَرَّةً" [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۴۷] .

اگر فردی نماز خواند در لباس خشن و اگر در مسجد نماز می خواند لباس خوب بپوشد . [بحار ، ج ۸۰ ، ص ۱۷۵]

كَانَ لَهُ (ص) بُرْدَانٍ مَغْزُولَانِ لِلصَّلَاةِ لَا يَلْبَسُهُمَا إِلَّا فِيهَا [كُنز الفوائد ، ج ۲ ، ص ۱۸۵] .

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) الرَّجَالَ عَنْ حِلْيَةِ الذَّهَبِ قَالَ: هِيَ حَرَامٌ فِي الدُّنْيَا [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): لَا تُصَلُّ فِي جِلْدِ الْمَيْتَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا فِي خَاتَمِ ذَهَبٍ [فقه الرضا (عليه السلام) ، ص ۱۵۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرٍ كُلِّ شَيْءٍ حَرَامٌ أَكَلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ شَعْرِهِ وَ جِلْدِهِ وَ بَوْلِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۹۷] .

وفی حدیث آخر که از پشم و پوست حلال گوشت جائز است اذا علمت انه ذکی پوست مرده و ابریشم نیز ممنوع است . [کافي ، ج ۳ ، ص ۳۹۷] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): يَا زُرَّارَةُ! فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُوَكَّلُ لِحُمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ بَوْلِهِ وَ شَعْرِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ جَائِزَةٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِي [كافي ، ج ۳ ، ص ۳۹۷] .

امام باقر (عليه السلام) همین که یک سال بر لباسش می گذشت آنرا صدقه می داد . گفتند : چرا نمی فروشی ؟ فرمود : مَا أَشْتَحِسُّ أَنْ أُبَيِّعَ ثَوْبًا قَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۲۰۵] .

از حضرت امیر پرسیدند ، چرا هنگام نماز لباسهای متعدد یا متنوع می پوشید ؟ فرمود : إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ جَسَدَهُ وَ ثِيَابَهُ وَ كُلِّ شَيْءٍ حَوْلَهُ يَسْبُحُ [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۳۳۶] .

شرائط لباس نماز گزار :

لباس نماز گزار باید پاک باشد .

اگر بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده نمازش صحیح است .

اگر می داند ولی فراموش کرده بدن یا لباسش نجس بوده باید نمازش را قضا کند .

اگر در بین نماز نجس شود (بدن یا لباس) اگر می تواند در آورد و گرنه نماز را بشکند .

اگر دو لباس دارد و می داند یکی پاک و دیگری نجس است و نمی داند که کدام پاک یا نجس است باید با هر دو نماز بخواند .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): تُكْرَهُ الصَّلَاةُ فِي الثَّوْبِ الْمَضْبُوعِ الْمُسْبِغِ الْمُقَدَّمِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۰۲] .

قَالَ الْكَلِينِيُّ: وَ رَوَى: "لَا تُصَلُّ فِي ثَوْبٍ أَسْوَدَ فَأَمَّا الْخُفُّ أَوْ الْكِسَاءُ أَوْ الْعِمَامَةُ فَلَا بَأْسَ" [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۰۳] .

امام صادق (عليه السلام) لباس سفید پوشیده بود . منصور به او گفت : لَقَدْ تَشَبَّهْتَ بِالْأَنْبِيَاءِ . [كافي ، ج ۷۶ ص ۴۴۵] .

امام رضا (عليه السلام) در نماز عید عمامه سفید پوشیدند . [مستدرک سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۳۷۰]

امام زمان (عليه السلام) با عمامه سبز رنگ دیده شده اند . [مستدرک سفینه البحار ، ج ۳ ، ص ۲۳۷]

۱۱. لباس امام جماعت

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: "سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَوْمَ فِي سَرَائِلَ وَقَلَنْسُوهُ قَالَ: لَا يَصْلُحُ" [تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۳۶۶]

عَنْ سَيِّمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ أُمَّ قَوْمًا فِي قَمِيصٍ لَيْسَ عَلَيْهِ رِدَاءٌ؟ فَقَالَ: لَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ رِدَاءٌ أَوْ عِمَامَةٌ يَزِيدُ بِهَا" [كافي، ج ۳، ص ۳۹۴].

۱۲. خصوصیات کفن

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): إِنَّمَا أَمْرٌ أَنْ يَكْفَنَ الْمَيِّتَ لِيَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاهِرَ الْجَسَدِ وَ لَيْثًا تَبْدُو عَوْرَتُهُ لِمَنْ يَحْمِلُهُ أَوْ يَدْفِنُهُ وَ لَيْثًا يَظْهَرُ النَّاسُ عَلَى بَعْضِ حَالِهِ وَ قُبْحِ مَنْظَرِهِ وَ لَيْثًا يَقْسُو الْقَلْبَ بِالنَّظَرِ إِلَى مِثْلِ ذَلِكَ لِلْعَاهَةِ وَ الْفَسَادِ وَ لِيَكُونَ أَطْيَبَ لِأَنْفُسِ الْأَحْيَاءِ وَ لَيْثًا يَبْغِضُهُ حَمِيمُهُ فَيَلْغِي ذِكْرَهُ وَ مَوَدَّتَهُ فَلَا يَحْفَظُهُ فِيمَا خَلْفَ وَ أَوْصَاهُ بِهِ وَ أَمْرُهُ بِهِ وَ أَحَبُّ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): حُرْمَةُ الْمُسْلِمِ مَيِّتًا كَحُرْمَتِهِ حَيًّا سَوِيًّا [تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۴۱۹].

۱. برای امام کاظم (عليه السلام) کفنی تهیه شد که علیها القرآن کله

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِيهِ فِي حَدِيثٍ أَنَّ: "مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) كَفَنَ بِكَفْنٍ فِيهِ حَبْرَةٌ اسْتِغْمَلَتْ لَهُ بِالْفَيْنِ وَ خَمْسِمِائَةَ دِينَارٍ عَلَيْهَا الْقُرْآنُ كُلُّهُ" [كمال الدين، ج ۱، ص ۳۸].

۲. بر کفن فاطمه زهرا به دست ابن عباس نوشته شد هتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ أَنَّ: "كَثِيرَ بْنَ عَبَّاسٍ كَتَبَ عَلَى أَطْرَافِ كَفْنِ فَاطِمَةَ (عليه السلام) تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله)" [بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵].

۳. زره رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) در جنگ حضرت را خسته کرد، جبرئیل دعای جوشن را آورد و گفت: آن لباس را جدا کن و این دعا را بخوان. سپس جبرئیل گفت: مَنْ كَتَبَهُ عَلَى كَفْنِهِ اسْتَحَى اللَّهُ أَنْ يَعْذِبَهُ بِالنَّارِ إِلَى أَنْ قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) أَوْصَانِي أَبِي (عليه السلام) بِحِفْظِ هَذَا الدُّعَاءِ وَ تَعْظِيمِهِ وَ أَنْ أَكْتُبَهُ عَلَى كَفْنِهِ وَ أَنْ أَعْلَمَهُ أَهْلِي وَ أَحْتَهُمْ عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَرَ الْجَوْشَنَ الْكَبِيرَ [بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۳۱].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ كَانَ مَعَهُ كَفْنُهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ كَانَ مَأْجُورًا كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ [كافي، ج ۳، ص ۲۵۶].

بدون کفن دفن کنید، ولی در کفن غصبی دفن نکنید. [مسئله، ۵۸۵]

با کفن ابریشمی، نجس در حال اضطراب جایز است، ولی در غصبی نه. [مسئله، ۵۸۶]

ابوذر به دخترش گفت: من در این تبعیدگاه ربه از دنیا می‌روم. گروهی از اینجا عبور و به سر بالین من می‌آیند، به آنها بگو: مرا در کفنی که از پول بیت المال خریداری شد دفن نکنند. من نمی‌خواهم کفن کننده من شاه یا بازرس و یا از بیت المال باشد.

مالک اشتر گفت: کفنی دارم که مادرم آنرا بافته و مرا در آن کفن دفن کنید.... [بحار، ج ۲۲، ص ۴۲۰]

سندی بن شاهک (زندان بان امام کاظم (عليه السلام)) به امام گفت: أَجِبْ أَنْ تَدْعَنِي عَلَى أَنْ أَكْفِنَكَ فَقَالَ: "إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حَجِّ صَرُورَتِنَا وَ مُهُورِ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا" [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۹].

امام رضا (عليه السلام) در مورد کفن میت فرموده اند:

۱. خوش بوباشد که این یک نوع کرامت برای فرشتگان است. [جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۳۱۴ و بحار، ج ۸۱، ص ۳۱۸]

۲. از جنس پنبه باشد. [کافی، ج ۳، ص ۱۴۹ و جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۳۳۵]

۳. علاوه بر کفن برای زن یک مقنعه و برای مرد یک عمامه تهیه شود. [تهذیب، ج ۱، ص ۳۲۴ و جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۳۲۳]

در چهار چیز چون نزنید:

قَالَ الصَّادِقُ (ره): لَا تُمَاسِكْ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فِي ثَمَنِ الْكَفَنِ وَ فِي ثَمَنِ النَّسِيمَةِ (آزادی برده) وَ فِي شِرَاءِ الْأُصْحِيهِ وَ فِي الْكِرَاءِ إِلَى مَكَّةَ. [من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): الْبُسُوا الْبِيَاضَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَ أَطْهَرُ وَ كَفُّنَا فِيهِ مَوْتَاكُمْ [کافی، ج ۶، ص ۴۴۵].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَجِيدُوا أَكْفَانَ مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهَا زِينَتُهُمْ [کافی، ج ۳، ص ۱۴۸].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): تَنَوَّقُوا فِي الْأَكْفَانِ فَإِنَّكُمْ تُبْعَثُونَ بِهَا [کافی، ج ۳، ص ۱۴۹].

(نقی یعین: تمیز فاق به معنای نقی)

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): إِنَّ الْمَوْتَى يَتَبَاهَوْنَ بِأَكْفَانِهِمْ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۱].

اموال زیادی خدمت امام کاظم (عليه السلام) آوردند، لکن امام توجهش به چند درهمی بود که خانمی به نام شطیبه برای حضرت (عليه السلام) فرستاده بود. امام همان مبلغ کم را از نماینده گرفت و فرمود: سلام بسیار مرا به خانم شطیبه برسان و این چهل درهم را به او بده و این پارچه را برای کفن به او بده و بگو پنبه این کفن در مزرعه مادرم فاطمه کاشته شد و بافتن این کفن را خواهرم حکیمه انجام داده. شما ۱۹ روز بیشتر زنده نیستی؛ خودم برای نماز جنازه تو به نیشابور می آیم.

همین که فاطمه بنت اسد از دنیارفت، رسول اکرم به علی (عليه السلام) فرمود:

هَذَا قَمِيصِي فَكَفِّنْهَا فِيهِ وَ هَذَا رِدَائِي فَكَفِّنْهَا فِيهِ [بصائر الدرجات، ص ۲۸۷].

یونس بن یعقوب در مدینه از دنیا می رود. امام رضا (عليه السلام) کفن برای او می فرستد و پیغام می دهد که دوستانش در تشییع جنازه شرکت کنند. [جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۳۴۸]

به کفن امام کاظم (عليه السلام) تمام قرآن نوشته بود.

تأکید شده است که لباس نماز جمعه و عبادت و احرام صرف کفن شود

کفنی که نماز در آن خوانده شده: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنِ الثِّيَابِ الَّتِي يَصَلِّي فِيهَا الرَّجُلُ وَ يَصُومُ أَمْ يَكْفَنُ فِيهَا قَالَ أَحِبُّ ذَلِكَ الْكَفْنَ" [تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۲۹۲].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَوْصَى أَبِي أَنْ أَكْفَنَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ أَحَدُهَا رِدَاءٌ حَبْرَةٌ كَانَ يَصَلِّي فِيهَا الْجُمُعَةَ وَ ثَوْبٌ آخَرَ وَ قَمِيصٌ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۱].

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (عليه السلام): يَسْتَحَبُّ أَنْ يَكُونَ فِي كَفْنِهِ ثَوْبٌ كَانَ يَصَلِّي فِيهِ نَظِيفٌ فَإِنَّ ذَلِكَ يَسْتَحَبُّ أَنْ يَكْفَنَ فِيهَا كَانَ يَصَلِّي فِيهِ [کافی، ج ۳، ص ۱۴۸].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَمَرَ أَبِي (عليه السلام) بِأَكْفَانِهِ لَهُ وَ كَانَ فِيهِ ثِيَابٌ بِيضٌ فَهَذَا أَحْرَمَ فِيهِ وَ قَالَ اجْعَلُوهُ فِي أَكْفَانِي [مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۱۱].

۱۳. رنگ لباس

۱. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): أَنْ عَلِيًّا (ع) كَانَ لَا يَلْبَسُ إِلَّا الْبِيَاضَ [قرب الإسناد، ص ۷۱].

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبِيَاضِ فَالْبِسُوهُ وَ كَفِّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ [کافی، ج ۳، ص ۳۲۳].

۳. گاهی ائمه (علیه السلام) لباس زرد می پوشیدند.

۴. گاهی در موارد استثنائی رنگ سرخ داشت.

۵. لباس سیاه مکروه است ، مگر در کفش و عمامه و کساء.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ : "كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثِ الْخُفِّ وَ الْعِمَامَةِ وَ الْكِسَاءِ" [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۴۹] .

۶. برای کودکان رنگ سرخ تجویز شده. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشغول خطبه بود حسنین (علیهما السلام) با لباس سرخ درحالی که کودک بودند وارد شدند. [ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۱۹۰]

۷. همین که یزید اهل بیت را آزاد گذاشت ، همه لباس سیاه پوشیدند و تا ۷ روز عزاداری کردند.

قَالَ فَخْرُ الدِّينِ الطُّرَيْحِيُّ فِي الْمُتَخَبِّ : "فَلَمْ تَبَقْ هَاشِمِيَّةٌ وَ لَا قُرَشِيَّةٌ إِلَّا وَ لَبِسَتْ السَّوَادَ عَلَى الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ نَدَبُوهُ عَلَى مَا نُقِلَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ" [بحار الأنوار ، ج ۴۵ ، ص ۱۹۵] .

۸. در کتاب تحصین ابن فهد حلی از راهبی نقل شده که لباس سیاه پوشیده گفتند : چه خیر است؟ گفت : در عزای خودم به سوگ نشسته ام ، زیرا من خودم رادر میان گناهان دفن کرده و روحم راکشته ام. [مستدرک ، ج ۳ ، ص ۳۲۸]

۹. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) : خَيْرُ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضُ فَلْيَلْبَسُوهُ أَحْيَاوَكُم وَ كَفَّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُم [أمالی طوسی ، ص ۳۸۸] .

۱۰. قال : خرجنا مع رسول الله (صلى الله عليه و آله) في سفر فرأى (صلى الله عليه و آله) على رواحلنا و ابلنا الكيسه فيها خطوط عهن حمر. فقال (ص) : انى ارى هذه الحمره قد علتكم. فقمنا سراعا لقوله (صلى الله عليه و آله) حتى نفر بعض ابلنا فاخذنا الاكيسه فزرها عنها. [سنن ابى داود ، ج ۴ ، ص ۵۳]

رنگ سرخ در قالی هائی که زمینه آن سرخ است و رنگ سرخ اتاقها و مغازهها و ماشین ها و دیوارها که سرخ است برای چشم ضرر دارد. تحقیق بیشتر آن مربوط به پزشکان است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لِيَأْسُ فِرْعَوْنَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵۱] .

۳. اثرات منفی

۱. اسراف در لباس

۱. هشام بن عبد الملك ۱۲ هزار لباس حریر و نقش دار داشت و در سفر حج ۷۰۰ شتر آنها را حمل می کرد.

۲. پس از مرگ المكتفی بالله خلیفه عباسی حدود بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ لباس های رنگارنگ با دوختهای متفاوت از او باقی ماند. [بیت المال از جرجی زیدان ، ج ۵ ، ص ۹۷۳ و ۹۷۲]

۳. رشیده دختر المعز بالله خلیفه فاطمی پس از مرگ خود دو هزار دست لباس به جای گذاشت.

۴. ذوالیمینین ۱۳۰۰ شلوار داشت.

۵. افضل سردار و وزیر مستنصر ۵۰۰ صندوق لباس داشت و صد میخ طلا که لباسها را آویزان کند. [بیت المال از جرجی زیدان ، ج ۲ ، ص ۱۹۶]

۶. از امام سوال کرد : شخصی مال دارد چند نوع لباس می خرد ، آیا اسرف است؟

عَنْ نُوْحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ : "سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُوسِرِ يَتَّخِذُ الثِّيَابَ الْكَثِيرَةَ الْجِيَادَ

وَ الطَّيَالِسِيَّةُ وَ الْقُمُصَّ الكَثِيرَةَ يَصُونُ بَعْضُهَا بَعْضًا يَتَجَمَّلُ بِهَا أَيْ يَكُونُ مُسِيرًا قَالَ : لَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : "لِيَنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ" (طلاق/ ۷) [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۴۳] .

۷. تنوع لباس به خاطر تنوع مکان :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّمَا السَّرْفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بَدَلَتِكَ [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۴۱] .

دوری از تجمل و زیاده روی

۱. عکس العمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره تجمل در لباس :

گروهی از مسیحیان نجران با لباس های ابریشم و گران قیمت و انگشترهای کدائی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیده. پیامبر جواب سلام ندادند و حرف هم نزدند. مسئله را با حضرت علی (علیه السلام) در میان گذاشتند ، فرمود : به گمانم اگر این لباس ها را کنار بگذارید ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شما گفتگو کنند. آنها را کنار گذاشتند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم با آنان برخورد گرمی داشت. [سفینه (لبس) از طبرسی ، و بحار ، ج ۲۱ ، ص ۳۳۷]

۲. لباس شهرت

۱. عامل لباس های زننده :

کسانی که نمی توانند با علم و هنر و ابتکار جای خود را در جامعه باز کنند با پوشیدن لباسهای عجیب و غریب و لباسهای شهرت و نامانوس نظرها و دلهای مردم را به خود جذب می کنند. افراد با شخصیت که کمبود وعقدده حقارتی ندارند از پوشیدن این لباسها متنفرند.

۲. دو شهرت خطرناک :

نهی عن الشهرة دقة الثياب و غلظتها لينها و خشونت و طولها و قصرها و لكن سداد فيما بين ذلك و اقتصاد [كنز العمال ، ج ۱۵ ، ص ۳۱۲]

۳. قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) : مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ شُهْرَةَ الْعِبَادَةِ وَ شُهْرَةَ اللَّبَاسِ [أمالی طوسی ، ص ۶۴۹] .

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) : مَنْ لَبَسَ ثِيَابَ شَهْرَةٍ فِي الدُّنْيَا أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثِيَابَ الذُّلِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [رجال الكشي ، ص ۳۹۲] .

۵. قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) : كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ أَنْ كَانَ خَيْرًا فَهُوَ مَزْلُهُ وَأَنْ كَانَ شَرًّا فَهُوَ شَرُّ نَهْجِ الْفَصَاحَةِ ، جله ۲۱۴۱]

۶. لباس سربازی برای اهل علم لباس شهرت و خلاف مروت و سبب سلب عدالت نمی شود. سیره ائمه این بود که لباس جندی می پوشیدند.

۷. قَالَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) : مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ النَّارِ [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۴۵] .

۳. تفاخر با لباس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) : يَا أَيُّدْرُ! يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَ شَتَاتِهِمْ يَرَوْنَ أَنَّ لَهُمُ الْفُضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ أَوْلَيْكَ يَلْعَنُهُمْ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [أمالی طوسی ، ص ۵۳۷] .

کفاره کسی که لباس خود را جمع کرد.

خوش لباس پولداری نزد پیامبر اکرم نشست. فقیری با لباس کهنه کنارش نشست. فقبض الموسر ثيابه من تحت فخذيه فقال : له

رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَخِفْتُ أَنْ يَمَسَّكَ مِنْ فَقْرِهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَخِفْتُ أَنْ يَوْسَخَ ثِيَابِيكَ؟ قَالَ: لَمَا. قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي قَرِينًا يَزِينُ لِي كُلَّ قَبِيحٍ وَيَقْبِيحُ لِي كُلَّ حَسَنٍ وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مَا إِلَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِلْمُعَسِّرِ: أَتَقْبَلُ؟ قَالَ: لَا. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَكَ [كافی، ج ۲، ص ۲۶۲].

۱. فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص ۷۹/].

۲. وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرَهُ [مدثر ۴/].

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَا أَيُّدْرُ! الْبَسِ الْخَشِينَ مِنَ اللَّبَاسِ وَ الصَّفِيْقَ مِنَ الثِّيَابِ لِنَّا يَجِدُ الْفَخْرُ فِيكَ مَسِيْلَكَ [أمالی طوسی، ص ۵۳۷].

۴. حضرت امیر (علیه السلام) همین که دید آستین بلند است، از خیاط قیچی گرفت و تا میچ کوتاه کرد. [بحار، ج ۷۹، ص ۳۰۹]

۵. قال الرضا (عليه السلام): من لبس ثوبا يباهى به ليراه الناس لم ينظر الله اليه [میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۸۱ و کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۱۸]

۶. تفاخر غیر از پوشیدن لباسها از حلال است.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْبَسُ وَ تَجَمُّلٌ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيْلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَ لِيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ [دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۵۳].
تعدد لباس و به نوبت پوشیدن بدون تفاخر اشکال ندارد. عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: "سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الْمُوسِرِ يَتَّخِذُ الثِّيَابَ الْكَثِيرَةَ الْجِيَادَ وَ الطَّيَالِسِيَّةَ وَ الْقُمُصَ الْكَثِيرَةَ يَصُونُ بَعْضَهَا بَعْضًا يَتَجَمَّلُ بِهَا أَوْ يَكُونُ مُسْرِفًا؟ قَالَ: لَا، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ "لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ" (طلاق/۷) [كافی، ج ۶، ص ۴۴۳].

۴. پوشیدن لباس متشابه

۱. مردی لباس زنانه پوشید و وارد مسجد شد. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): اخْرُجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ [علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۲].

۲. قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَزْجُرُ الرَّجُلَ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ وَ يَنْهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ فِي لِبَاسِهَا [مكارم الأخلاق، ص ۱۱۸].

لزوم شلوار به جای دامن برای بیرون خانه

روزی بارانی زنی افتاد، پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) روی مبارکش را برگرداند. گفتند: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا مُتَسَرِّوْلَةٌ قَالَ: "اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُتَسَرِّوْلَاتِ ثَلَاثًا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّخِذُوا السَّرَاوِيلَ فَإِنَّهَا مِنْ أَشْيَرِ ثِيَابِكُمْ وَ حَصِّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ" [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۸].

۴. لباس در جوامع غربی

حجاب دختران مسلمان در ترکیه در دانشگاه و دبیرستان یک مبارزه با فرهنگ غرب است.

عکس العمل ما در برابر لباس های بیگانگان :

گروهی از نصارای نجران با لباس های فاخر نزد رسول الله (صلى الله عليه و آله) آمدند، حضرت به آنان بی اعتنایی کردند.

آنها مسئله را با حضرت علی (علیه السلام) در میان گذاشتند. حضرت فرمود: لباس های ساده پوشید و خدمت برسید آنها این کار را کردند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آنان را پذیرفت و فرمود: و الذی بعثنی بالحق لقد أتونی المرءة الأولى و إن إبلیس لمعهم [إعلام الوری، ص ۱۲۹].

فرهنگ لباس

۱. در هر جامعه نوع و کیفیت لباس زنان و مردان علاوه بر این که شرایط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی است شدیداً تابع جهان بینی و ارزش های حاکم بر جامعه است.

۲. از زمانی که غرب از خدا جدا شد و اصالت را به تن داد، لباس تنگ و کوتاه را پوشید، چرا که تا سرحد امکان باید از تن بهره گیری کند و لذت ببرد. تمام لباسهای غربی ارضاء کننده تن انسان است و کشنده روح و معنویت.

۳. تقریباً از تحقیقات وسیع در سرتاسر جهان می توان فهمید که در تمام جهان لباسهای گشاد و بلند رسم بوده و این نوع لباس که امروز غرب به بازار آورده ارمغان ۴ قرن گذشته اروپاست که انسان اروپائی از خدا کناره گرفت.

۴. فرهنگ حریص و افزون طلب و متکاثر غرب نیز بدنبال پیدا کردن بازار مصرف مجبور است هرروز لباسی عرضه کند که جیب خود را پر کند نه آنکه انسان را آرام کند.

۵. در طرح جدیدی که غرب برای لباس به جهان عرضه کرد اولین کسی که ذبح شد زن بود.

۶. سیمای لباس فرنگی: تجمل پرستی، تحریک شهوت، خودنمایی و تفاخر، اسراف، رقابت و چشم و هم چشمی، تبلیغات بوسیله آرم ها و مارکها، وابستگی شخصیتی و اقتصادی و فکری.

۵. نکاتی در باب لباس اسلامی

استقلال در لباس

۱. لباس کفار ممنوع:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أْبَى اللهُ لِي زِي الْمَشْرِكِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ طَعَامِهِمْ [بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۴۸].

زیرا: الف: اعانت بر ظلم و قدرت پیدا کردن بازار و اقتصاد کفار

ب: تبلیغ از فرهنگ آنان و جلوه سیمایی اجتماعی کفار:

گاندی لنگ بست و لباس خارجی پوشید و لباس مدرس از کرباس بود.

ج: خودباختگی روحی مسلمانان و توهین به مقام اسلامی و مکتبی او:

دختران الجزائر با حجاب در برابر استعمار فرانسه ایستادند.

د: وابستگی اقتصادی ما:

ه: سیزده نفر از علماء سال حدود ۱۳۰۰ در ورقه ای امضاء کردند که هر قباله ای بر کاغذ خارجی باشد امضاء نکنند و اگر

کفن مرده پارچه خارجی باشد بر آن نماز نگذارند و خانه معتاد نروند.

۲. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ [مجادله/۲۲].

۳. لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/۱۴۱].

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ [نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷].

۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيَّ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قُلْتُ لِقَوْمِكَ لِمَا يَلْبَسُوا لِيَأْسَ أَعْدَائِي وَ لَا

يُطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا يَتَشَكَّلُوا مَشَاكِلَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي [النوادر راوندی، ص ۵۵].

۱. خداوند از میان حیوانات انسان را بداشتن لباس کرامت فرمود و انسان باید شکر این نعمت کند و کفرانش به اینهاست :

۱. لباس غضبی ۲. حریر و طلا ۳. اسراف و زیاده روی در لباس ۴. تشبه به زنان در لباس ۵. تشبه به کفار

۶. فرم زنده و وقیح ۷. خیل فاخر خیلی مندرس و کهنه ۸. لباس سیاه - لباس نازک

۹. صورت حیوان بر لباس ۱۰. شلوار تنها و بدن بی لباس ۱۱. خانمها با زینت و گردنبند نماز بخوانند و بدون اینها مکروه است.

۱۲. امام جماعت با عبا و عمامه نماز بخوانند و بدون آن کراهت دارد. ۱۳. لباس عورت انسان را می پوشاند پوشیده بودن

گناهانت را بیاد بیاور. باطنت را به راستی بپوشان ، گناهان دیگران را نیز بپوشان ، کسی را رسوا مساز

۱۴. امام صادق (علیه السلام) فرمود : بهتری لباس لباسی است که تو را از یاد خدا غافل نکند بلکه به شکر و ذکر و طاعت

نزدیک کند و از عجب و ریا و فخر و تکبر دور کند.

هنگام خطر لازم است.

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا آسِيحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لِنَاتٍ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يَصِلُوا فليصِلُوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ آسِيحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ آسِيحَتِكُمْ وَ أُمَّتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَاجْنَا حَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرُوضَى أَنْ تَصُعُوا أَسْلِحَتِكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ اللَّهُ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا [نساء/ ۱۰۲] . شمشیر را در برابر خود که جای سجده هست نگذارد.

إِلَّا أَنَّهُ لَا يُجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَصِلَ إِلَى وَ بَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ لِأَنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ رَوَى ذَلِكَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : صَلَاةُ رَكَعَتَيْنِ بِفَضْلِ عَقِيْقٍ تَعْدِلُ أَلْفَ رَكَعَةٍ بغيره [عده الداعی ، ص ۱۳۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : مَا رَفَعَتْ إِلَى اللَّهِ كَفَّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ كَفِّ فِيهَا عَقِيْقٍ [أعلام الدين ، ص ۳۹۲] .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با انگشتر عقیق یمانی نمازشان را تمام سپس انگشتر را به علی (علیه السلام) داد و فرمود : با انگشتر نماز بخوان که نماز در آن هفتاد نماز است. انگشتر تسییح و استغفار می کند و ثوابش برای صاحبش است. [بحار ،

ج ۸۰ ، ص ۱۸۸]

۱. مصعب که جوانی زیبا از خانواده اشراف و بخاطر اسلام و ایمان طرد شده بود حتی لباس نداشت ، پوست گوسفندی را دور خود گرفت و نزد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آمد. پیامبر از دیدنش شاد شد و فرمود : أَنْظَرُوا إِلَيَّ رَجُلٍ قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَ هُوَ بَيْنَ أَبَوَيْنِ يَغْدِيَانِهِ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَ أَلْيَنِ اللِّبَاسِ فَدَعَاهُ حُبُّ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَيَّ مَا تَرَوْنَ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۵۴] .

۲. کامل بن ابراهیم وارد منزل امام عسگری (علیه السلام) شد. لباسهای زیبا و گران و عالی در امام دید ، پیش خود گفت : وَ لِي اللَّهُ وَ حُجَّتُهُ يَلْبَسُ النَّاعِمَ مِنَ الثِّيَابِ وَ يَأْمُرُنَا نَحْنُ بِمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ وَ يَهَانَا عَنْ لُبْسِ مِثْلِهِ فَقَالَ مُبْتَسِمًا مَا يَا كَامِلٌ وَ حَسَرَ (کنار بزن) عَنْ ذِرَاعَيْهِ فَإِذَا مَسَحَ أَسْوَدُ حَشِيْنٍ عَلَى جِلْدِهِ فَقَالَ هَذَا لِلَّهِ وَ هَذَا لَكُمْ [الغيبة طوسی ، ص ۲۴۶] .

۳. قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ نَكْرَهْنَاهَا وَ إِذَا فِي مَنْزِلِهِ بُسُطٌ وَ نَمَارِقٌ فَقَالَ ع إنا نتزوج النساء فنُعْطِيهِنَّ مَهْوَرَهِنَّ فَيَشْتَرِينَ مَا شِئْنَا مِنْهُ شَيْءٌ [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۷۶] .

۴. عَنِ الْحَسَنِ الزِّيَّاتِ قَالَ : "دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فِي بَيْتِ مُنْجِدٍ (مزين) ثُمَّ عُدْتُ إِلَيْهِ مِنَ الْعُدَدِ وَ هُوَ فِي بَيْتِ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا حَصِيرٌ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ غَلِيظٌ فَقَالَ الْبَيْتُ الَّذِي رَأَيْتَهُ لَيْسَ بَيْتِي إِنَّمَا هُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ وَ كَانَ أُمْسَ يَوْمَهَا" [كافي ، ج ۶ ، ص ۴۷۷] .

قال النبي (صلى الله عليه و آله): لئن يلبس احدكم ثوبا من رقاع شتى خير له من ان ياخذ من غيره ما ليس عنده [الفصاحة، ٢٢١٤]

شرط دو: مباح باشد.

در لباس غصبی

حتی اگر یک نخ و گله او غصبی باشد.

حتی اگر بعد از نماز بفهمد که غصبی بوده.

اگر بین نماز فهمید فوری درآورد اگر نمی تواند نماز را بشکند و در آورد.

اگر با عین پولیکه خمس در؟؟؟ را نداده لباس بخرد نمازش باطل است.

و اگر به ذمه بخرد ولی موقع معامله در نیت او باشد که از پول خمس نداده بخرد باطل است.

شرط ٣: لباس نماز گزار از مردار حلال گوشت نباشد (ذبح غیر اسلامی مردار است. ولی مو و پشم آنها اگر بود اشکال ندارد.

شرط ٤: ولی مردار حرام گوشت مثل گربه اگر موی آن در لباس باشد نماز باطل است.

اگر شک داریم که جنس لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت چه در داخل تهیه شده باشد یا در خارج نماز با آن مانعی ندارد.

شرط ٥: ابریشم و طلا برای مرد

اگر نداند که طلاست یا فراموش کند نمازش صحیح است.

اگر نداند که لباس ابریشم است اشکال ندارد. دستمال ابریشم در جیب اشکال ندارد.

هنگام اضطرار پوشیدن غصبی، ابریشم، طلا، مردار مانعی ندارد.

لباس کوچک مثلا جوراب و کلاه اگر نجس بود ضرری به نماز نمی زند.

زن لباس مرد و مرد لباس زن نپوشد ولی اگر پوشید نمازش صحیح است. لباس های مشترک اشکال ندارد.

اگر لباس با زخم و جراحت و دمل خونی بود اگر شستن برای او یا عموم مردم سخت است مادامی که مریض است با همان لباس های خونی نماز صحیح است.

درافراد سالم کمتر از درهم خون مانعی ندارد. اگر ناچار است که با لباس نجس نماز بخواند مانعی ندارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ كَانَ لَهُ قَمِيصَانِ فَلْيَلْبَسْ أَحَدَهُمَا وَ يَلْبَسِ الْآخَرَ أَخَاهُ [وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٥٤].

١. لطائف

١. وقایع و کرامات، پندارها و اندرزها

١. شخصی به من گفت: این بیست هزار تومان را به طلبه ای بده که خودش بچه ها را جمع کرده باشد. من هر چه گشتم پیدا نکردم و پس از ٢ سال پول را به صاحبش رد کردم.

٢. مرحوم آیه الله شاهرودی در نجف فرمود:

شکر من این است که نمی توانم شکر کنم.

۳. حاج آقا مصطفی بهشتی (پدر شهید حاج آقا حسن بهشتی اصفهانی) گفت در عمرم برای غیر خدا سخنانی نکرده‌ام.

۴. در کوچه آقا نجفی به دیدار شهید بهشتی که از آلمان برگشته بود رفتم و گفتم شما برای جوانان آلمان چه می‌گوئید تا من هم برای جوانان کاشان بگویم، همه خندیدند! اما شهید بهشتی نخندید و گفت: راست می‌گوئید، نیازهای فطری همه انسانها یکی است. بعد فرمودند: برای پیشرفت اسلام دو کار باید کرد:

الف: جدا کردن خرافات از اسلام.

ب: جدا کردن کار مسلمین از اسلام.

۵. یکی از دوستان برای حج سال ۶۴، ۱۲ مرتبه استخاره کرد، آیهِسُ بَحَانَ الَّذِي أُسْرِي بَعْدِيهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [اسراء/۱]. آمد اتفاقاً مشرف شد و پای کعبه در حال طواف شوط هفتم فوت کرد. به نقل از یکی از علمای شیراز درباره پدر شهید ذوالانوار.

۶. پدر دو شهید در همدان می‌گفت: منزل ملا علی همدانی بودیم، افراد فقیری که مراجعه می‌کردند از زیر تشک به آنها پول می‌داد، یک بار از اطاق بیرون رفت ما چند نفر بودیم، تشک را بالا زدیم، پول نبود، آقا آمد نشست و فقراء آمدند، آقا پول بر می‌داشت و به فقراء می‌داد، پرسیدم، ایشان گفتند در این عالم اسراری است.

۷. شب اول ماه رمضان سال ۶۵ هجری شمسی جوانی را دیدم در جلسه دعای ابو حمزه ثمالی در احیاء مسجد سید اصفهان، می‌گفت آرزو دارم که مادرم راضی شود که من به جبهه بروم.

۸. مسئله یکی از علماء که همسرش در حال زایمان بود و در عین حال بی پول بود و نوشتن آیهِ هُوَ هُزِّي إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا [مریم/۲۵]. و فرستادن آن به خانه آیه الله بروجردی.

۹. شخصی بنام یحیی کتاب سرقتی خود را در حرم حضرت علی (ع) دید استخاره کرد این آیه آمد: يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا [مریم/۱۲].

۱۰. آقای دری نجف آبادی رئیس بودجه دوران طلبگی در اتاق ۶ متری روی چادر شب زندگی می‌کرد.

۱۱. بسیار در حرم امام رضا علیه السلام دعا کردم، بعد گفتم: با وجود عیب‌های زیادی که در من هست و از طرفی این همه دعا و خواسته که دارم مثل من مانند ریختن زعفران در کیسه زباله است. ولی از زمانی که از حرم بیرون می‌آمدم سیدی مقداری زعفران به من داد، با خود گفتم: امام رضا (علیه السلام) می‌خواهد به من بگوید کسی که به ما متوسل شد اگر چه معیوب باشد و کیسه زباله، ولی ما در آن زعفران می‌ریزم.

۱۲. مرحوم شهید آیه الله مطهری (ره) از من پرسید: تفسیر نمونه را از کجا نوشتی؟ گفتم از اول جزء دوم که می‌فرماید: سيقول السفها، خندید و گفت مناسب حکم و موضوع.

۱۳. آقای علی غفوری گفت: در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتم یا رسول الله آیا از این امت راضی هستی؟ در این رابطه قرآن را باز کردم، این آیه آمد: قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا [فرقان/۳۰].

۱۴. درباره حاج کافی (ره):

۱۵. زن بهائی مسلمان شد. خدمت آیه الله میلانی رسید. ایشان از او پرسید که چه چیز باعث شد مسلمان شوی؟ جواب داد لطف خدا. ایشان تکانی خورد و گریست.

۱۶. روی قبر شهیدی نوشته بودند: وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ [صافات/۱۰۷]. از برادرش علت آن را سؤال کردند، گفت: موقعی که برادرم خواست به جبهه برود از قرآن استخاره گرفت این آیه آمد.

به نقل از آقای مهندس سید حسین ذوالانوار ،

شخصی بنام آقای رفعی در حرم حضرت رضا (ع) به فکر فرو رفت که من در پیشگاه حضرت چه مقامی دارم ، با خود گفت : اولین کلمه‌ای که یک نفر به من بگوید ، نشان دهنده مقام من باشد. همین طور که ایستاده بودم زنی از کنارم عبور کرد به خیال این که همسر خود من است ، گفتم بایست با هم برویم خانه ، زن برگشت و به من گفت : خیلی خری. باز شک کردم که همین کلمه نشان دهنده مقام من است ، زن برگشت ، گفت : شک نکن ، خیلی خری!

۱۸. کتاب بحار را خریده بودم ، مادرم گفت : این همه کتاب را می‌خواهی چکار کنی؟ تارک الصلاة مهر و تسبیح جمع می‌کند؟!

۱۹. در حال طواف بودم از روی حجر اسماعیل قرآنی برداشتم که بخوانم قرآن را باز کردم آیات کعبه و بنای او آمد پس از طواف و نماز قرآن را باز کردم آیات کعبه و ابراهیم آمد تا این که... وَ اَرْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ [بقره/۱۲۶]. در این هنگام آقای ناظم زاده (سید) مقداری موز و سیب به من داد که بخورم.

۲۰. یکسال در منی گم شدم شخصی به نام آقای فاطمیان مشهدی به من رسید ، گفت چه می‌خواهی؟ به شوخی گفتم : یک دوش آب سرد و یک انار یزد. دست مرا گرفت و برد زیر دوش آب سرد ستاد آبرسانی و یک انار هم داد و گفت این هم انار یزد است.

نکته جالب این که در آن سال دوش آب اصلا در منی نبود جز آن یکی.

۲۱. هنگام ورود آیه‌الله بروجردی (ره) به قم یکی از وعاظ این آیه را خواند :

يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانٌ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ [نمل/۱۸]

۲۲. شخص پیر مردی گفت : من دیگر طاقت پا شدن از زمین را ندارم. ظریفی گفت : وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ [رعد/۱۷]

۲۳. شخصی مقداری پول حرام به یک نفر داد که برای پدرش نماز قضا انجام دهد. پس از مدتی برای طلب عفو به نزدش رفت برای عذر خواهی و اینکه آن پول حرام بود. او هم در جواب گفت پس بگو هر وقت من وضو گرفتم و آماده نماز شدم ، قبل از شروع ، آن وضو باطل می‌شد و من دیگر حال نداشتم وضو بگیرم!!!

۲۴. آقای فلسفی مشهدی را گفتند : به منبر رود گفت : مطالعه نکردم ، اصرار کردند ، ایشان هم به منبر رفته فرمود : من مطالعه نکردم بی مطالعه منبر نرویدو السلام علیکم...

۲۵. کسی خواست برود مکه به آقائی گفت تا در گوشش دعا بخواند. او هم به گوشش گفت در آنجا به خدا بگو ترا به حضرت عباس (علیه السلام) بهشت را دیگر اینجوری نکنی. مکه را که طویله‌اش کرده‌ای.

۲۶. مرحوم شهید سعیدی بالای منبر ، بود آقای خزعلی وارد شد ایشان از منبر پائین آمده و به مردم گفت : ایشان از من با سوادتر هستند ، از ایشان استفاده کنید.

۲۷. مرحوم شهید سعیدی (ره) را دیدند بدون عبا از مسجد برگشت و به خانه آمد سؤال کردند ، فرمود : شخصی از سرما می‌لرزید چیز دیگری نداشتم عبا را به او دادم.

۲۸. آقای سید مهدی طباطبائی :

یکبار در مکه سیل آمد. شخصی گفت : رفتم بینم کعبه در چه حال است ، دیدم شخصی در طوفان طواف می‌کند.

۲۹. شخصی گفت : خسته شده‌ام و می‌خواهم از اینجا بروم. کسی به او گفت : با نفس اگر می‌روی همه جا تنگ است ، اگر

نفس را کنار بگذارید همه جا گسترده است.

۳۰. یک شب داستان فرار بهلول از قضاوت هارون ، را خواندم. سحر به قصد او به زیارت امام رضا علیه السلام رفتم و زیارت امین الله را خواندم.

۳۱. شخصی در مدرسه میرزا جعفر پنج تومان داد و گفت بگیر و برای پدرم یک سوره قرآن بخوان. من ۱۰ تومان داده و گفتم تو بگیر و برای مادرم یک سوره قرآن بخوان!!!

۳۲. برای نویسنده کتابی که می خوانم یک سوره از قرآن و بعضا برای پدرش یک سوره می خوانم.

۳۳. مرحوم سید عبد الهادی شیرازی در نجف در جمع عده ای مشغول مزاح بوده که عده ای از علماء اصفهان برای تعیین مرجعیت به نزدش می آیند و ایشان با همان حالت معمولی به مزاح خود ادامه می دهند.

۳۴. سر درس آقای حسن زاده می رفتم ، ایشان بعد از درس خود دربها را می بست و به کسی دستور نمی داد.

۳۵. به آقای گلپایگانی گفتم : برخی دارند درباری می شوند. ایشان گفتند : درباری نشوند ، گفتیم : چکار کنند؟ گفت : لنگ دادن سر حمام که تخصص نمی خواهد.

۳۶. آقای صانعی از جوانی حضرت امام (ره) خاطره ای داشت که می گفت :

ما با ایشان به تهران می رفتیم من در راه به مناسبتی گفتم : خوب است که عراق تذکره نمی دهد و الا- حوزه علمیه ضعیف می شود. ایشان تا تهران صحبت فرمودند در این باب که این نوع تفکر شرک آلوده است.

۳۷. شهید آیه الله مدنی می فرمود :

وقتی من می خواهم مطلبی بگویم دست کم یک هفته عمل می کنم.

۳۸. مرحوم شیخ عباس قمی فرموده دعاها را حد اقل یکی دو بار خودم خوانده ام.

۳۹. وقتی برای کلنگ زدن زمین دفتر نهضت سواد آموزی در تبریز رفتیم آیه الله ملکوتی این آیه را خواند :

و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل...

۴۰. حضرت ابوالفضل دست خود را برای خدا داد. خداوند زیلوهای خود را برای حضرت ابوالفضل نمی دهد؟!.

۴۱. امان از مردم! نوح را به پیامبری قبول نکردند ، گاو را به خدائی قبول کردند.

در مشهد وارد صف اشخاصی شدم که برای رفتن به استخر منتظر بودند. داخل استخر جوانی بطرفم آمد و خصوصی درباره باکره نبودن همسرش پرسش کرد. جواب دادم :

الف : ممکن است خدائی باشد.

ب : ممکن است در اثر پرش از بین برود.

۴۳. رانندگان پشت سر آقائی نماز نمی خواندند. سبب پرسید ، گفتند : این آقا هم تند می رود و هم مسافر سوار نمی کند.

۴۴. پرسید ، چگونه از پای حضرت علی علیه السلام در نماز تیر می کشند؟ گفتم : همانگونه که زنان مصر قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ [یوسف/۳۱] .

۴۵. پرسید چرا با چند سال گناه عذاب خالد؟ گفتم : با یک لحظه در آمدن چشم با چاقو تا ابد کوری است.

۴۶. چرا نماز با اینکلهلا تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ در برخی اثری ندارد

گفتم : تخمه پوک سبز نمی شود.

۴۷. سلیمان برای بلقیس ، هدهد (پرنده تاجدار) می فرستد نامه را به کلاغ و غاز نداد ، جعفر طیار برای نجاشی آیات مریم و

مسیح خواند ، اگر تَبَّتْ یدا می خواند می گفتند : حتی به عمومی خود رحم نمی کند.

۴۸. بی سلیقه : در سوگک پیر مرد روضه علی اصغر می خواند.

۴۹. أَوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ [بقره/۱۵۷].

برای آنهایی که در جوع و فقر صبر می کنند :

صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ [توبه/۱۰۳].

برای کسی که دارد و صبر می کند.

اولی را خدا می گیرد و صلوات می فرستد و دومی را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گیرد و صلوات می فرستد.

۵۰. سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا [دهر/۲۱]. برای گروهی و یَسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا [دهر/۱۷]. برای گروهی دیگر.

۵۱. در صحیح بخاری گفته : قال النبي صلی الله علیه و سلم : (بدون ذکر و آله) وقتی می خواهید صلوات بفرستید بگوئید (صلی الله علیه و آله و سلم).

۵۲. از میان جمعیت جوانی برخاست و گفت این مطالبی که تو می گوئی یک عمر این آقایان نگفته اند رو به تابلو کردم و از حق کمک طلبیدم. به ذهنم رسید که من مثل لوستر می باشم که به آهنها بندم.

۵۳. برخورد اشترن بجای پذیرائی در زمانی که منزل آقائی رفتم

۵۴. شب اول قبر یا شب اول زفاف :

داستان عروسی است که شب زفاف در حجله از او اصول دین پرسیده شد.

۵۵. ماجرای نماز شب خواندن یکی از اولیاء و الهام به او که قورباغه هر شب غور غور می کند.

۵۶. پدرم هنگامی که به قم می آمدم تا طلبه شوم به من سفارش کرد :

استر ذهبک و ذهابک و مذهبک.

همیشه به یک مسجد نرو ، در کسی فانی نشو ،

۵۷. جریان ارمنی و محسن کاظمی و نقل برای پدر وی در اتوبوس.

۵۸. من و آقای پرورش در دار التبلیغ قم به عنوان سخنران سمیناری که برای تشویق خانواده های شاگردان ممتاز قرآن در سطح

کشور تشکیل شده بود ، دعوت شده بودیم. آقای پرورش از اصفهان آمده بود. به هم رسیدیم. پرسیدم شما روی چه

موضوعی کار کرده اید و می خواهید مطرح کنید گفت : یا بنی قرآن را جمع کرده ام. من گفتم : اتفاقاً من هم همین کار را

کرده ام.

۵۹. جریان پرستار بی حجاب و تغذیه علامه امینی (ره) .

۶۰. جریان پولی که شخصی به علامه طباطبائی می دهد و بعداً معلوم می شود حدود ششصد سال از مرگ او می گذرد.

۶۱. برخورد با محمد منتظری که به کلاس من می آمد و من جلسه را به او سپردم. بعد گفت خودت بیا اداره کن من یکی

می فرستم تا روش شما را یاد بگیرد. پس از انقلاب گفت جلسه تو برای ما خیلی برکت داشت. تو جمع می کردی و ما از

نیروها عضو می گرفتیم.

۱. استاد حسن زاده آملی در کتاب هزار و یک نکته شماره ۳۰۶ می فرماید : شخصی اهل بئینش از این فقیر الی الله پرسید که

جهت چیست؟ که خداوند در سوره مبارکه یس یک جا را به دو اسم متخالف نام می برد که فرمود وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحَابَ

الْقَرْيَةِ [یس/۱۳].

و پس از چند آیه فرمود: وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ [قصص/۲۰].

بعد از مقداری تامل این معنی در ذهنم خطور کرد که مدینه گفتن به احترام این مومن است که اگر جمعیتی ایمان بالله نداشته باشند اعرابی اند و اجتماع آنان قریه و ده کوره‌ای است و شهر آنجا است که مدینه فاضله باشند تا آنجا شود و آبادی، بوجود مرد خداست در آیاتی که در آن قریه ذکر شده تامل شود مثلوَ كَأَيْنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ [حج/۴۸].

وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ [انبیاء/۷۴].

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً [انبیاء/۱۱].

و نحوها و همچنین آیاتی که در آنها ذکر مدینه شده است. و الله تعالی هو العليم.

۲. بعضی چیزها داریم که تاثیرات متقابل دارند مثل علم و خشیت: در قرآن مجید می‌فرماید: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

[فاطر/۲۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ خَشِيَ اللَّهَ كَمَلَ عِلْمُهُ [غررالحکم، ص ۱۹۰].

م

۱. مؤمن

۱. نشانه‌های مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [کافی، ج ۱، ص ۲۱۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): عِزُّ الْمُؤْمِنِ إِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۶۹].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً يَعْطُونَ أَنْفُسَهُمْ بِأَمْثَالِهِ وَ يَسْتَشْفُونَ لِتَدَابِيهِمْ بِعَدْوَانِهِ تَارَةً وَ تَارَةً مُفْتَرِشُونَ جِبَاهَهُمْ وَ أَكْفَهُمْ وَ رُكْبَهُمْ وَ أَطْرَافَ أَقْدَامِهِمْ تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ يَمَجَّدُونَ جَبَّاراً عَظِيماً وَ يَجَارُونَ إِلَيْهِ جَلَّ جَلَّالُهُ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ هَذَا لِيْلَهُمْ فَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ بَرَرَةٌ أَنْبِيَاءُ بَرَاهِمُ خَوْفِ بَارِيهِمْ فَهُمْ أَمْثَالُ الْقِدَاحِ يَحْسِبُهُمُ النَّاطِرُ إِلَيْهِمْ مَرَضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ أَوْ قَدْ خُولِطُوا وَ قَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ مِنْ عَظَمَتِهِ رَبِّهِمْ وَ شِدَّةِ سُلْطَانِهِ أَمْرٌ عَظِيمٌ طَاشَتْ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ ذَهَلَتْ مِنْهُ عُقُولُهُمْ فَإِذَا اسْتِتَمَّوْا مِنْ ذَلِكَ بَادَرُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْأَعْمَالِ الرَّائِيَةِ لَا يَرْضُونَ لَهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَا يَسْتَكْتَبِرُونَ لَهُ الْجَزِيلَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِنْ زَكِيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ قَالَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِبِي اللّٰهُمَّ لِمَا تَوَاحَدَنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَنْتُونُ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ فَإِنَّكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَ سَاتِرُ الْعُيُوبِ هَذَا وَ مِنْ عِلْمِهِ أَحَدِهِمْ أَنْ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حِزْمًا فِي لِينٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا عَلَى عِلْمٍ وَ فَهْمًا فِي فِقْهِ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ كَيْسًا فِي رِفْقٍ وَ قَصِيدًا فِي غِنَى وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقِهِ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةِهِ وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَتِهِ وَ رَحْمَةً لِلْمَجْهُودِ وَ إِعْطَاءً فِي حَقِّ وَ رِفْقًا فِي كَسْبٍ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ تَعَفُّفًا فِي طَمَعٍ وَ طَمَعًا فِي غَيْرِ طَمَعٍ أَى دَنْسٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدَى وَ اغْتِنَامًا فِي شَهْوَةٍ وَ بَرًّا فِي اسْتِتْمَامِهِ لَا يَغْرُهُ مَا جَهَلَهُ وَ لَا يَدْعُ إِخْصَاءَ مَا عَمِلَهُ يَسْتَبْطِئُ نَفْسَهُ فِي الْعَمَلِ وَ هُوَ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ عَلَى وَجَلٍ يَضِيحُ وَ شُغْلُهُ الذِّكْرُ وَ يَمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ يَبِيْتُ حَذْرًا مِنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ وَ يَضِيحُ فَرَحًا لِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ إِنْ اسْتَضِيَّ عَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يَعْطِهَا سَوْلَهَا فِيمَا إِلَيْهِ تَشْرَهُ رَغْبَتُهُ فِيمَا يَبْقَى وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا يَفْنَى قَدْ قَرَنَ الْعَمَلَ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمَ بِالْحِلْمِ يَظَلُّ دَائِمًا نَشَاطُهُ بَعِيدًا كَسِيلُهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلُّهُ مُتَوَقَّعًا أَجَلُهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ ذَاكِرًا رَبَّهُ قَانِعُهُ نَفْسُهُ عَازِبًا جَهْلُهُ مُحْرِزًا دِينَهُ مَيْتًا دَاوَهُ كَاطِمًا غِيْظَهُ صَافِيًا خُلُقَهُ آمِنًا مِنْهُ حَارَةً سَهْلًا أَمْرُهُ مَعْدُومًا كَبْرُهُ بَيْنًا صَبْرُهُ كَثِيرًا ذِكْرُهُ لَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِئَاءً وَ لَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً الْخَيْرِ مِنْهُ

مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ بَيْنَ الْغَافِلِينَ كِتَابٌ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ مَعَ الذَّاكِرِينَ لَمْ يَكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ يَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَعْطَى مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ قَرِيبٌ مَعْرُوفُهُ صَادِقٌ قَوْلُهُ حَسَنٌ فِعْلُهُ مُقْبَلٌ خَيْرُهُ مُدْبِرٌ شَرُّهُ غَائِبٌ مَكْرَهُ فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يَحِبُّ وَ لَا يَدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ لَا يَجْحَدُ مَا عَلَيْهِ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبِيلٌ أَنْ يَشْهَدَ بِهِ عَلَيْهِ لَمَا يَضَعُ مَا اسْتَحْفَظَهُ وَ لَا يَنْبِزُ بِالْأَلْقَابِ لَا يَبْغِي عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَغْلِبُهُ الْحَسَدُ وَ لَا يَضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْتَمُ بِالْمَصِيبِ مُرُودٌ لِلْأَمَانَاتِ عَامِلٌ بِالطَّاعِيَاتِ سَرِيعٌ إِلَى الْخَيْرَاتِ بَطِيءٌ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَجْتَنِبُهُ لَمَا يَدْخُلُ فِي الْأُمُورِ بِجَهْلٍ وَ لَمَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ بِعَجْزٍ إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغِيهِ الصَّمْتُ وَ إِنْ نَطَقَ لَمْ يَغِيهِ اللَّفْظُ وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ بِهِ صَوْتُهُ قَانِعٌ بِالَّذِي قَدَّرَ لَهُ لَا يَجْمَعُ بِهِ الْغَيْظُ وَ لَا يَغْلِبُهُ الْهَوَى وَ لَا يَقَهْرُهُ الشُّحُّ يَخَالِطُ النَّاسَ بِعِلْمٍ وَ يَفَارِقُهُمْ بِسَلَمٍ يَتَكَلَّمُ لِيُغْنِمَ وَ يَسْأَلُ لِيُفْهَمَ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ وَ اتَّعَبَهَا لِأَخْرَجَتْهُ إِنْ بُعِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ لِيَكُونَ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الْمُتَنَصِّرُ لَهُ [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .

المومن بخير على كل حال [ميزان الحكمه ، حديث ١٤١١] .

المومن يكفر [ميزان الحكمه ، حديث ١٤١٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : نِيَةُ الْمُؤْمِنِ أُنْبَغُ مِنْ عَمَلِهِ [أمالي طوسي ، ص ٤٥٤] .

وصب المومن كفاره الخطايا [كنز العمال ، ج ٣ ، ص ٣١٠]

ياتي على الناس زمان المومن فيه اذل من شاته (از بزغاله خوارتر است [نهج الفصاحه ، جملمه ، ٣١٨٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِنْ الْمُؤْمِنِ قِيدَهُ الْقُرْآنُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ هَوَاءِ نَفْسِهِ وَ شَهْوَتِهِ [التحصين ابن فهدالحلي ، ص ٢٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : الْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ [النوادر راوندى ، ص ٨] .

المومن كنز المعرفه يسير المونه [ميزان الحكمه ، حديث ، ١٤٥١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَ لَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ [الجعفریات ، ص ٢٣٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : لَا يَلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حَجَرٍ مَرَّتَيْنِ [مشكاة الأنوار ، ص ٣١٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى [بحار الأنوار ، ج ٥٨ ، ص ١٥٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ ، فَطِنٌ ، حَذِرٌ [الدعوات راوندى ، ص ٣٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : الْمُؤْمِنُ هَيْنٌ لَيْنٌ سَمِخٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبْرِيَّةٌ [مجموعه ورام ، ج ٢ ، ص ١٧٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِنْ الْمُؤْمِنُ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَ إِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَفٌ وَ لَا يُولَفُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٠٢] .

إذا سرتك حسنتك و ساءتكَ سيئتكَ فانت مومن [نهج الفصاحه ، جملمه ٢١٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِنْ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا [كافي ، ج ٢ ، ص ٩٩] .

ان المومن ليدرك بحسن الخلق درجه القائم الصائم [نهج الفصاحه ، جملمه ٨١٤] .

ان المومن يجاهد بسيفه و لسانه [نهج الفصاحه ، جملمه ٨١٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): خَصَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٧٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٣٠] .

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ليس بمومن من لم يعد البلاء نعمه و الرخاء مصيبه [نهج الفصاحه ، جمله ٢٣٩١] .

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): المومن يغار و الله اشد غيره [ميزان الحكمه ، حديث ١٤٢٦] .

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): المومن نفسه منه فى عناء و الناس فى راحة [ميزان الحكمه ، حديث ١٤٣٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ وَالْعَمَلُ قِيمُهُ وَاللِّينُ أَخُوهُ وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ [تحف العقول ، ص ٤٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٣١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلَةِ إِنْ صَاحَبْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ وَ كَذَلِكَ النَّحْلَةُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعٌ [بحار الأنوار ، ج ٦١ ، ص ٢٣٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْمُؤْمِنُ مِنَ اتَّمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٣٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يَخْتَوِيَ عَلَى مَائَةٍ وَ ثَلَاثِ خِصَالٍ فِعْلٍ وَ عَمَلٍ وَ نِيَّةٍ وَ بَاطِنٍ وَ ظَاهِرٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مَا الْمَائَةُ وَ ثَلَاثُ خِصَالٍ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ جَوَالَ الْفِكْرِ جَوْهَرِي الذِّكْرِ كَثِيرًا عِلْمُهُ عَظِيمًا حِلْمُهُ جَمِيلٌ الْمُنَازَعَةُ كَرِيمٌ الْمُرَاجَعَةُ أَوْسَعُ النَّاسِ صَدْرًا وَ أَدْلَهُمْ نَفْسًا ضَحْكُهُ تَبَسُّمًا وَ اجْتِمَاعُهُ تَعَلُّمًا مُذَكَّرَ الْغَافِلِ مُعَلِّمَ الْجَاهِلِ لَا يُوذَى مِنْ يُوذِيهِ وَ لَا يَخُوضُ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ وَ لَا يَشْمَتُ بِمُصِيبَةٍ وَ لَا يَذْكُرُ أَحَدًا بِغَيْبَةٍ بَرِيئًا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ إِفْقًا عِنْدَ الشُّبُهَاتِ كَثِيرِ الْعَطَاءِ قَلِيلِ الْأَذَى عَوْنَاً لِلْغَرِيبِ وَ أَبًا لِلْيَتِيمِ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ مُتَبَشِّرًا بِفَقْرِهِ أَخْلَى مِنَ الشَّهِيدِ وَ أَضْيَلَدَ مِنَ الصَّالِدِ لَمَّا يَكشِفُ سِتْرًا وَ لَا يَهْتِكُ سِتْرًا لَطِيفَ الْحَرَكَاتِ حُلُوَ الْمُشَاهِدَةِ كَثِيرِ الْعِيَاذَةِ حَسَنَ الْوَقَارِ لَيْنَ الْحِيَاظِ طَوِيلَ الصَّمْتِ حَلِيمًا إِذَا جُهِلَ عَلَيْهِ صَبْرًا عَلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ يَبْجُلُ الْكَبِيرَ وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ أَمِينًا عَلَى الْأَمَانَاتِ بَعِيدًا مِنَ الْخِيَانَاتِ إِلْفُهُ التُّقَى وَ حِلْفُهُ الْحَيَاءُ كَثِيرِ الْخَيْرِ قَلِيلِ الزَّلَلِ حَرَكَاتُهُ أَدَبٌ وَ كَلَامُهُ عَجَبٌ مُقِيلَ الْعَثْرَةِ وَ لَا يَتَّبِعُ الْعَوْرَةَ وَ قُورًا صَبْرًا رَضِيًا شُكُورًا قَلِيلَ الْكَلَامِ صِدُوقَ اللِّسَانِ بَرًّا مَصُونًا حَلِيمًا رَفِيقًا عَفِيفًا شَرِيفًا لَا لَعَانَ وَ لَا كَذَابَ وَ لَا مُعْتَابَ وَ لَا سَبَابَ وَ لَا حُسُودَ وَ لَا بَخِيلَ هَشَّاشًا بَشَّاشًا لَا حَسَّاسَ وَ لَا جَسَّاسَ يَطْلُبُ مِنَ الْأُمُورِ أَعْلَاهَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ أَسْنَاهَا مَشْمُولًا بِحِفْظِ اللَّهِ مُوبِدًا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ ذَا قُوَّةٍ فِي لَيْنٍ وَ عَزْمِيَةٍ فِي يَقِينٍ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ وَ لَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يَحِبُّ صَبْرًا فِي الشَّدَائِدِ لَا يَجُورُ وَ لَا يَغْتَدِي وَ لَا يَأْتِي بِمَا يَشْتَهِي الْفَقْرُ شِعَارُهُ وَ الصَّبْرُ دَنَائِرُهُ قَلِيلَ الْمُؤْنَةِ كَثِيرَ الْمَعُونَةِ كَثِيرَ الصِّيَامِ طَوِيلَ الْقِيَامِ قَلِيلَ الْمَنَامِ قَلْبُهُ تَقَى وَ عَمَلُهُ زَكَى إِذَا قَدَرَ عَفَا وَ إِذَا وَعَدَ وَفَى يَصُومُ رَغْبًا وَ يَصِلِي رَهْبًا وَ يَحْسُنُ فِي عَمَلِهِ كَأَنَّهُ نَاطِرٌ إِلَيْهِ غَضُّ الطَّرْفِ سَخِي الْكُفِّ لَا يَرُدُّ سَائِلًا وَ لَا يَبْخُلُ بِنَائِلٍ مُتَوَاصِلًا إِلَى الْإِخْوَانِ مُتَرَادِفًا لِلْإِحْسَانِ يَزُنُ كَلَامَهُ وَ يَخْرُسُ لِسَانَهُ لَا يَغْرَقُ فِي بُغْضِهِ وَ لَا يَهْلِكُ فِي حُبِّهِ وَ لَا يَقْبَلُ الْبَاطِلَ مِنْ صِدِّيقِهِ وَ لَا يَرُدُّ الْحَقَّ عَلَيْهِ دُودُهُ وَ لَا يَتَعَلَّمُ إِلَّا لِيَعْلَمَ وَ لَا يَغْلَمُ إِلَّا لِيَعْمَلَ قَلِيلًا حَقْدُهُ كَثِيرًا شُكْرُهُ يَطْلُبُ النَّهَارَ مَعِيشَتَهُ وَ يَبْكِي اللَّيْلَ عَلَى حَاطِيَّتِهِ إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَانَ أَكْسَهُمْ وَ إِنْ سَلَكَ مَعَ أَهْلِ الْآخِرَةِ كَانَ أَوْرَعَهُمْ لَا يَرْضَى فِي كَسْبِهِ بِشُبُهَةٍ وَ لَمَّا يَغْمَلُ فِي دِينِهِ بِرُخْصَةٍ يَعْطِفُ عَلَى أَخِيهِ بِرَلَّتِهِ وَ يَزْعَى مَا مَضَى مِنْ قَدِيمِ صِدْقِيَّتِهِ [بحار الأنوار ، ج ٦٤ ، ص ٣١٠] .

٢. كرامت مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): أَبِي اللَّهِ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ [مجموعه ورام ، ج ١ ، ص ١٦٨] .

قال الامام الصادق (عليه السلام): من حقر مؤمناً اقاءه ماله حقره الله ، فلم يزل عند الله محقوراً حتى يتوب مما صنع ، وقال : انهم يباهون باكفائهم يوم القيامة . [مشكاة الانوار ، باب ٢ ، فصل ١ ، حديث ٧]

عن المضل عن ابي عبد الله عليه السلام قال : " يقال للمؤمن يوم القيامة تصفح وجوه الناس ، فمن كان سقاك شربة او اطعمك اكلة او فعل بك كذا وكذا فخذ بيده فادخله الجنة قال : فانه ليمر على الصراط و معه بشر كثير فتقول الملائكة : الى اين يا ولي الله ، الى اين يا عبد الله ، فيقول الله جل ثنائه : اجيرو العبدى فاجازوه ، وانما سمى المومن مؤمناً لانه يومن على الله فيجيز امانه " . [مشكاة الانوار ، باب ٢ ، فصل ٦ ، حديث ٣]

٣. حقوق مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَاَسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٧١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتُرَ إِخَاهَ الْمُؤْمِنِ بِتُوبِهِ فَلْيَعْمَلْ [نهج الفصاحه جمله ٢٩٥٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ اخاف مؤمناً كان حقا على الله الا يومنه يوم القيامة [نهج الفصاحه ، جمله ٢٩٧٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ وَ مَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَاتِلِهِ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ١٤٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ لَمْ يُمْتُ حَتَّى يَرْكَبَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٥٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ بِمَنْزِلَةِ الْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا [بحار الأنوار ، ج ٥٨ ، ص ١٥٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لَمَا يَظْلِمُهُ وَ لَمَا يَخْذُلُهُ وَ لَمَا يَغْشَاهُ وَ لَمَا يَغْتَابُهُ وَ لَمَا يَخُونُهُ وَ لَمَا يَكْذِبُهُ [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٢٨٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): المومن اخ المومن يحوطه من ورائه (از پشت سر مراقب است) [نهج الفصاحه ، جمله ٣١٠٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): ابي الله ان يجعل لقاتل المومن توبه [نهج الفصاحه ، جمله ٨] .

و سئل (ص) فقالوا : يا رسول الله أى العمل أفضل؟ قال : " أن تدخل على أخيك المون سرورا أو تقضى عنه دينا أو تطعمه خبزاً " [عوالي اللئالى ، ج ١ ، ص ٣٧٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الْمُؤْمِنُ مِنْ آةِ الْمُؤْمِنِ [تحف العقول ، ص ١٧١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): ان حقا على المومن ان يتوجع بعضهم كبعض كما يالم الجسد الراس [نهج الفصاحه ، جمله ٨٤٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ [تحف العقول ، ص ٥٧] .

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): أ ما علمت أن المشى فى حجة المون خير من اعتكاف شهرين متتابعين فى المسجد الحرام بصيامهما [المون ، ص ٤٧] .

رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَظَرَ إِلَى الْكُعْبَةِ فَقَالَ : " مَرْحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةَ مَالِهِ وَ دَمَهُ وَ أَنْ يَظَنَّ بِهِ ظَنًّا سَوِيًّا " [روضه الواعظين ، ج ٢ ، ص ٢٩٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): لوان اهل السماء والارض اشركوا في ذم مومن لكتبهم الله في النار [نهج الفصاحه ، جمله ٢٣٠٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): المومن اكرم على الله من ملائكته المقربين [ميزان الحكمه ، حديث ١٤٠٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِعِذْمَتِهِمْ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٠٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): لَيْسَ بِالْمُؤْمِنِ الَّذِي يَشْعُ وَجَارُهُ إِلَى جَنْبِهِ جَائِعٌ [عوالي اللئالي ، ج ١ ، ص ٢٥٧] .

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: "قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ؟ قَالَ: لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ ضَعِغَ مِنْهَا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: يَا مُعَلَّى إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تُحْفَظَ وَتَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. قَالَ: أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَيِّئَاتِهِ وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتِهِ وَتُطِيعَ أَمْرَهُ وَالْحَقُّ الثَّلَاثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ وَرِجْلِكَ وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرَاتَهُ وَالْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَمَّا تَشْبَعُ وَيَجُوعُ وَلَا تَزُورُ وَيَظْمَأُ وَلَا تَلْبَسُ وَيَعْرَى وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَلَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَيَضْبَعُ طَعَامَهُ وَيَمَهِّدُ فِرَاشَهُ وَالْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبْرِقَ قَسِيمَهُ وَتُحِبَّ دَعْوَتَهُ وَتَعُودَ مَرِيضَهُ وَتَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَلَا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَلَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادِرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَوَلَّيْتَكَ بَوْلَايَتَهُ وَوَلَّيْتَهُ بَوْلَايَتَكَ" [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَنْ يَعْلَمَ إِخْوَانَهُ وَحَقٌّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٧٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): تَوَاصَلُوا وَتَبَارَوْا وَتَرَاحَمُوا وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً كَمَا أَمَرَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٧٥] .

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): فَبِاللَّهِ نَسْتَعِينُ عَلَى حُقُوقِ الْإِخْوَانِ وَالْأَخِ الَّذِي يَجِبُ لَهُ هَذِهِ الْحُقُوقُ الَّذِي لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فِي جُمْلَةِ الدِّينِ وَتَفْصِيْلِهِ ثُمَّ مَا يَجِبُ لَهُ بِالْحُقُوقِ عَلَى حَسَبِ قُرْبٍ [مَا] بَيْنَ الْإِخْوَانِ وَبُعْدِهِ بِحَسَبِ ذَلِكَ أَرُودِي عَنِ الْعَالِمِ (ع) أَنَّهُ وَقَفَ بِحِيَالِ الْكُحْبَةِ ثُمَّ قَالَ: مَا أَغْظَمَ حَقِّكَ [يَا كُحْبَةُ] وَاللَّهِ إِنْ حَقَّ الْمُؤْمِنِ لِأَعْظَمٍ مِنْ حَقِّكَ [فقه الرضا ، ص ٣٣٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يَسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَيَعُودَهُ إِذَا مَرِضَ وَيُنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ وَيَسْمَتُهُ إِذَا عَطَسَ وَيَجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَيَتَّبِعُهُ إِذَا مَاتَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٧١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): يَا كَمِيلُ الْمُؤْمِنِ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّهُ يَنَاطِلُهُ وَيَسِيدُ فَاقْتَهُ وَيَجْمَلُ حَالَتَهُ يَا كَمِيلُ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَلَا شَيْءَ آثَرُ عِنْدَ كُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِيهِ يَا كَمِيلُ إِنْ لَمْ تُحِبَّ أَحَاكَ فَلَسْتَ أَحَاهُ [تحف العقول ، ص ١٧١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْمُؤْمِنُونَ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ يَتَسَاوَوْنَ فِي الْحُقُوقِ بَيْنَهُمْ [مستدرک الوسائل ، ج ٩ ، ص ٤٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْمُؤْمِنَانِ كَالْيَدَيْنِ يَغْسَلُ إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى فَإِذَا رَزَقَكَ اللَّهُ وَدَّ أَخِيكَ فَاسْتَمْسِكْ بِمَوَدَّتِهِ [مستدرک الوسائل ، ج ٩ ، ص ٤٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ عَظَّمَ دِينَ اللَّهِ عَظَّمَ حَقَّ إِخْوَانِهِ وَمَنْ اسْتَحَفَّ بِدِينِهِ اسْتَحَفَّ بِإِخْوَانِهِ [مشكاة الأنوار ، ص ١٨٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمَشْحُطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَأُحُدٍ وَمَا عَدَّبَ اللَّهُ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ اسْتِهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فُقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ [تحف العقول ، ص ٣٠٣] .

۱. مال از دیدگاه اسلام

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ [آل عمران/ ۱۸۶].

اسلام مکتبی است که اقتصاد، رشد و رفاه مقدمات آن است و هیچ یک هدف نیست. تولید و توزیع و مصرف در این مکتب باید در مسیر آزادی، آگاهی، اخلاص و عبورگاه باشد نه توقفگاه؛

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/ ۲۴].

به همین دلیل رد کردن مال، تزکیه و تطهیر و خود سازی است:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا [توبه/ ۱۰۳].

وَتُزَكِّيهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ [بقره/ ۲۶۵].

مالک هم حق هر گونه تصرف در مال را ندارد:

أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يُعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ [هود/ ۸۷].

درآمد باطل، گناه و تبدیل ناحق ممنوع است:

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ [بقره/ ۱۸۸].

لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره/ ۱۸۸].

وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَيْبَتِ بِالطَّبِيبِ [نساء/ ۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الْمَالُ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْهُ [غررالحکم، ص ۳۶۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ الْعَيْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ وَقَالَتِ النَّاسُ مَا أَخَّرَ فَصَدُّمُوا فَضْلًا يَكُنْ لَكُمْ وَلَا تُؤَخِّرُوا كَلًّا يَكُنْ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْمَخْرُومَ مِنْ حَرَمٍ خَيْرٌ مِائِلِهِ وَالْمَغْبُوطَ مَنْ ثَقَلَ بِالصَّدَقَاتِ وَالْخَيْرَاتِ مَوَازِينَهُ وَأَحْسَنَ فِي الْجَنَّةِ بِهَا مِهَادَهُ وَطَيْبَ عَلَى الصَّرَاطِ بِهَا مَسْلِكُهُ [أمالی صدوق، ص ۱۱۰].

۲. طبقه بندی مردم در تعلق به مال

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَكُونُ أُمَّتِي فِي الدُّنْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَطْبَاقٍ

۱. أَمَّا الطَّبَقُ الْأَوَّلُ فَلَا يَحْتَوِي جَمْعَ الْمَالِ وَادِّخَارَهُ وَلَا يَسْعَوْنَ فِي اقْتِنَائِهِ وَاخْتِكَارِهِ وَإِنَّمَا رِضَاهُمْ مِنَ الدُّنْيَا سُدُّ جُوعِهِ وَسِتْرُ عَوْرَتِهِ وَغَنَاهُمْ فِيهَا مَا بَلَغَ بِهِمُ الْآخِرَةَ فَأُولَئِكَ الْأَمِنُونَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

۲. وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّانِي فَيَأْتِيهِمْ يَحْتَوِي جَمْعَ الْمَالِ مِنْ أَطْيَبِ وُجُوهِهِ وَأَحْسَنِ سُبُلِهِ يَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَهُمْ وَيَبْرُونَ بِهِ إِخْوَانَهُمْ وَيَوَاسُونَ بِهِ فُقَرَاءَهُمْ وَلَعَضُ أَحَدِهِمْ عَلَى الرِّضْفِ أَيْسَرُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكْتَسِبَ دِرْهَمًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ أَوْ يَمْنَعَهُ مِنْ حَقِّهِ أَوْ يَكُونَ لَهُ خَازِنًا إِلَى حِينِ مَوْتِهِ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِنْ نَوْقَشُوا عَدُّبُوا وَإِنْ غَفِيَ عَنْهُمْ سَلِمُوا

۳. وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّلَاثُ فَيَأْتِيهِمْ يَحْتَوِي جَمْعَ الْمَالِ مِمَّا حَلَّ وَحَرَّمَ وَمَنْعَهُ مِمَّا افْتَرَضَ وَوَجِبَ إِنْ أَنْفَقُوهُ أَنْفَقُوهُ إِسْرَافًا وَبِمَدَارًا وَإِنْ أَمْسَكُوهُ أَمْسَكُوهُ بَخْلًا وَاخْتِكَارًا أُولَئِكَ الَّذِينَ مَلَكَتِ الدُّنْيَا زِمَامَ قُلُوبِهِمْ حَتَّى أَوْرَدَتْهُمْ النَّارَ بِذُنُوبِهِمْ [أعلام الدين، ص ۳۴۱].

۱. بهترین مال

۱. قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): أفضل المال ما وقى به العرض [العدد القوية، ص ۲۹۲].
۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أفضل المال ما قضيت به الحقوق [غررالحكم، ص ۳۶۷].
۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أفضل الأموال ما استرق به الرجال [غررالحكم، ص ۳۶۷].
۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أفضل الأموال أحسنها أثرا عليك [غررالحكم، ص ۳۶۷].
۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ مَالِ الْمَرْءِ وَ ذَخَائِرِهِ الصَّدَقَةُ [عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۲، ص ۶۱].
۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): خير مالك ما أعانك على حاجتك [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱].
۸. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إن خير المال ما أورتك ذخرا و ذكرا و أكسبك حمدا و أجرا [غررالحكم، ص ۳۶۷].
۱۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ [كافي، ج ۱، ص ۲۵].

۲. بدترین مال

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): شر الأموال ما لم يخرج منه حق الله سبحانه [غررالحكم، ص ۳۶۹].
۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): شر المال ما لم ينفق في سبيل الله منه و لم توزكاته [غررالحكم، ص ۳۶۹].
۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): شر الأموال ما اكتسب المذام [غررالحكم، ص ۳۶۹].
۴. قَالَ الْأَبَاقِر (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسًا مِنْ قُبُورِهِمْ مَشْدُودَةً أَيْدِيهِمْ إِلَى أَعْنَاقِهِمْ لَا يَشِي تَطِيعُونَ أَنْ يَتَنَاولُوا بِهَا قَيْسَ أَنْمَلَهُ مَعَهُمْ مَلَائِكَةٌ يَعْبُرُونَهُمْ تَغْيِيرًا شَدِيدًا؛ رُوز قِيَامَتِ گِروهِی را می آورند دست بسته، دستها به گردنها آویزان، فرشتگان به شدت آنان را سرزنش می کنند و می گویند: يَقُولُونَ هَوْلَاءِ الَّذِينَ مَنَعُوا خَيْرًا قَلِيلًا مِنْ خَيْرٍ كَثِيرٍ هَوْلَاءِ الَّذِينَ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَمَنَعُوا حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِهِمْ [كافي، ج ۳، ص ۵۰۶].

۴. استفاده از مال

۱. مثبت

۱. جهاد مالی: تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ [صف/ ۱۱].
۲. انفاق: يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/ ۲۶۱].
- وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ [بقره/ ۱۷۷].
۳. ادای حقوق: وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ [معارج/ ۲۵-۲۴].

۲. منفی

۱. سرکشی و عصیان: أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَ قَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَ وَلَدًا [مريم/ ۷۷].
۲. عناد و لجاج: دَرَزْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَ بَيْنَ شُهُودًا وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا [مدثر/ ۱۶-۱۱].

۳. تحقیر دیگران: وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُْمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ [همزه/ ۲-۱].

۴. غفلت: لا تلهكم اموالكم [منافقون، ۹]

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تكاثر/ ۱].

شَغَلْتَنَا أَمْوَالُنَا [فتح/ ۱۱] .

۶. خود بر تربینی : نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَوْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ [بقره/ ۲۴۷] .

۷. دین فروشی : إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ [توبه/ ۳۴] .

وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره/ ۱۷۴] .

۸. غرور و دل بستگی به دنیا : يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/ ۳] .

۵. حق مال از منظر امام سجاد (علیه السلام)

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَمَّا حَقُّ مَالِكَ

۱. فَإِنَّ لَّا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ

۲. وَ لَّا تُنْفِقُهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ

۳. وَ لَّا تُؤْتِرُ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَّا يَحْمَدُكَ

۴. فَأَعْمَلُ بِهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ وَ لَّا تَبْخُلُ بِهِ فِتْيَوًا بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ وَ لَّا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۲۳] .

۶. تجمع اموال از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)

قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) : لَّا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ

۷. حرص در مال مذموم است؛ زیرا :

حرص در مال مایه کلاه برداری و رشوه ها و کم فروشی ها و گرانفروشی ها می شود.

شخصیت آدمی و صفات و کمالات و لیاقت او فدای جمادات می شود.

حریص خود را فراموش می کند.

حریص خدا را فراموش می کند.

حریص حساب را فراموش می کند.

حریص دوستان خود را از دست می دهد.

حریص سلامتی خود را از دست می دهد.

۸. ثمره مال حرام

۱. در دنیا

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ أَفْقَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى [أمالی طوسی ، ص ۲۸۱] .

۳. قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام) : مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْبِنَاءَ وَ الْمَاءَ وَ الطِّينَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۱] .

۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : مَنْ يَكْتَسِبُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ يَصْرِفُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ [غررالحکم ، ص ۳۵۵] .

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا [نساء/ ۱۰] .

۲. در آخرت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ [إختصاص ، ص ۲۴۹] .

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ [شعراء/ ۸۸] .

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا [نساء/ ۱۰] .

يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [توبه/ ۳۵]

[

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسِرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسِرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۲۹] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): فِي قَوْلِ اللَّهِ "كَذَلِكَ يَرْيَهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسِرَاتٍ عَلَيْهِمْ" (بقره/۱۶۷) قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يَدْعُ الْمَالَ لَمَا يَنْفِقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ بُخْلًا ثُمَّ يَمُوتُ فَيَدْعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُ بِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ فَإِنْ عَمِلَ بِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ رَأَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَزَادَ حَسِرَةً وَقَدْ كَانَ الْمَالُ لَهُ أَوْ مَنْ عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ قَوَاهُ بِذَلِكَ الْمَالِ حَتَّى عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ [تفسیر عیاشی ، ج ۱ ، ص ۷۲] .

در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمود: " اموالی که از میت بر جای مانده و او از روی بخل خرج نکرده از دو حال خارج نیست؛ یا وارث در راه اطاعت خدا خرج می کند ، یا در راه معصیت و اگر در راه طاعت خرج کند به بهشت می رود و تنها حسرتش برای صاحب مال می ماند. و اگر در راه معصیت خرج کند بر شدت عذاب صاحب مال افزوده می شود.

۱. مالک اشتر

۱. نسب

اهل یمن. از قبیله مذحج از خاندان نخع بود. از یمن به مدینه و از مدینه به کوفه آمد. در جاهلیت متولد شد ، و با ظهور اسلام مسلمان و در جنگ ها شرکت و از فرماندهان جنگ با قاسطین و مارقین و ناکثین بود.
(او مالک نفس بود نه مالک شتر و... قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِمْلِكْ نَفْسَكَ عِنْدَ أَشْبَابِ الْقُدْرَةِ [أمالی صدوق ، ص ۶۱۱] .

۲. پیش گوئی و گواهی رسول الله (ص)

رسول خدا (ص) به ابی ذر فرمود: "تو در سرزمینی تنها از دنیا می روی و گروهی از مؤمنان بالین تو حاضر می شوند". سالها گذشت؛ ابوذر در زمان عثمان و معاویه تبعید شد و در ربهه تنها جان داد و گروهی که رئیس آنها مالک اشتر بود ، حاضر و بدن او را دفن کردند.

ابن ابی الحدید می گوید: طبق این حدیث رسول خدا (ص) به ایمان مالک گواهی داده است. [الغدیر ، ج ۹ ، ص ۴۱] .

۳. برخوردهای مالک اشتر

۱. شکایت از استاندار نا اهل خلیفه سوم
ولید از طرف عثمان حاکم کوفه شد. او مردی شراب خوار بود. مردم در حال مستی انگشترش را از دستش بیرون آورده و به مدینه نزد عثمان آوردند و گفتند: نماینده شما در کوفه شراب خوار است. عثمان دلیل خواست ، گفتند: ما این انگشتر را از دستش در حال مستی بیرون آورده ایم و او نفهمیده است. عثمان اعتنایی نکرد و به سینه آنها زد. شاهدان که این همه راه آمده بودند ، نزد حضرت علی (ع) رفتند و ماجرا را گفتند حضرت به عثمان گفت: " چرا حکم خدا را اجرا نکردی؟" به هر حال ولید احضار و به دست مبارک حضرت امیر (ع) شلاق خورد. تفصیل ماجرا در مروج الذهب فارسی (جلد ۱ ، ص ۶۹۳) آمده است.

بعد از عزل ولید ، سعید بن عاص استاندار کوفه شد. او در اول کار خیلی مقدس مآبانه برخورد کرد و حتی منبری که ولید روی آن نشسته بود را شستشو دادند ، ولی بعد از رسیدن به قدرت اموال بیت‌المال را پایمال کرد و...

مالک اشتر هفتاد هزار سوار از کوفه برای اعتراض به تصرف نابجای استاندار در حق الناس به مدینه حرکت داد؛ گرچه عثمان اعتنایی به این هجرت و راه‌پیمایی و اعتراض نکرد!!! [مروج الذهب ، ج ۱ ، ص ۶۹۴] .

انگشترها در قدیم مهر امضا هم بوده و کسی که مهرش را ربودند؛ یعنی حق امضا را از او گرفته اند.

۲. برخورد با والی کوفه

باز حاکم کوفه او را به حمص تبعید کرد ، و پس از مدتی همراه با گروهی به حج می‌رفتند. [شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ، ج ۲ ، ص ۱۳۱] .

مالک اشتر در زمان عثمان با والی کوفه درگیر می‌شوند که چرا حیف و میل می‌کنی؟

که به شام تبعید می‌شود.

۳. برخورد با معاویه والی شام

در شام با معاویه درگیر می‌شود.

۴. برخورد با عبد الله بن زبیر

در جنگ جمل مالک اشتر با عبدا... ابن زبیر درگیر شدند. [شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ، ج ۱۵ ، ص ۱۰۱] .

۵. دفن ابوذر

مالک اشتر با گروهی قصد حج کرد. در ریزه زنی را دید که بر گذرگاه ایستاده و فریاد می‌زند : ای مسلمانان! این جسد ابوذر دوست و صحابه پیامبر اکرم (ص) است؛ کسی را نداریم که در دفن او یاریم کند. آنها ابوذر را غسل داده و کفن کردند و مالک به نماز ایستاد و بعد از دفن چنین گفت : اللهم هذا أبوذر صاحب رسول الله (ص) عبدك في العابدین و جاهد فيك المشركين لم يغير و لم يبدل لکنه رأی منکرا فغيره بلسانه و قلبه ، حتی جفی و نفی و حرم و احتقر ثم مات وحيدا غريبا اللهم فاقصم من حرمه و نفاه من مهاجره و حرم رسولک (ص) . [رجال الکشی ، ص ۶۵] .

۴. سیمای مالک اشتر در زمان امام علی ع

اول کسی که با حضرت علی (ع) بیعت کرد مالک اشتر بود. [شرح نهج البلاغه آقای مکارم ، ج ۳ ، ص ۴۵۴] .

و روز بعد در مسجد از حضرت ستایش کرد و مردم را به بیعت فراخواند. [شرح نهج البلاغه ، ج ۳ ، ص ۴۵۴] .

همین که حضرت علی (ع) به صفین حرکت کرد مالک افسار اسب را گرفت و گفت : یا علی! آیا شما و مردم به اجر جهاد برسید ، ولی من در شهر بمانم؟! حضرت فرمود : "تو بمان تا مردمی که الان آماده نیستند بسیج کنی ، بعد به ما ملحق شوی و مطمئن باش که اینهم لن یصیبوا من الأجر شیئا إلا کنت شریکهم فيه و أنت هاهنا أعظم غناء منک عنهم لو کنت معهم" . فقال : سمعا و طاعة یا امیر المؤمنین فخرج علی حتی إذا جاز حد الکوفة صلی رکعتین. [وقعه صفین ، ص ۱۳۳] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لیت فيکم مثله اثنین بل لیت فيکم مثله واحدا یری فی عدوی مثل رأیه [شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ، ج ۲ ، ص ۲۴۰] .

مالک از مدینه به عایشه می‌نویسد : تو همسر رسول خدا هستی و خداوند فرمان ماندن در خانه به تو داده و قرن فی بیوتکن اگر ماندی کهخیر لک و ان ایبت الا ان تاخذی منساتک و تلقی جلابک و تبدی للناس شعیراتک قائلتک حتی اردک الی

بیتک. [سفینه البحار (ماده اشتر)].

إِنَّكَ ظَعِينَةٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَقْرَى فِي بَيْتِكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ فَإِنْ آبَيْتَ إِلَّا أَنْ تَأْخُذَ مِنْ سَأْتِكَ وَتَلْقَى جَلْبَابَكَ وَتَبْدِيَ لِلنَّاسِ شَعِيرَاتِكَ قَاتَلْتُكَ حَتَّى أُرْدَكَ إِلَى بَيْتِكَ. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۶ ، ص ۲۲۴].

البته حساب زن رسول الله (ص) با دیگران جداست. حساب فتنه از حساب حضور در صحنه جداست.

مالک از بازار عبور می کرد. با لباس و عمامه بسیار ساده. ناشناسی او را تحقیر و به او توهین کرد. مردم گفتند: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. گفتند: او مالک اشتر بود. مرد ترسید و رفت تا عذرخواهی کند. دید مالک اشتر وارد مسجد شده و مشغول نماز است. روی پای او افتاد تا عذرخواهی کند. مالک گفت: چرا این کار را می کنی؟ گفت: به خاطر عذرخواهی. فرمود: فو الله ما دخلت المسجد إلا لأستغفرن لك. [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۲].

۵. ستایش امام علی (ع) از مالک اشتر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: فَاخْرَجَ فَإِنِّي إِنْ لَمْ أَوْصِكَ أَكْتَفَيْتَ بِرَأْيِكَ [أمالی مفید ، ص ۷۹].

مالک اشتر در جنگ یرموک (منطقه ای است در شام که در زمان ابوبکر جنگ سختی برای فتح شام روی داد) شرکت داشت در یک درگیری مالک و صعصعه بن صوحان و... بر سر معاویه ریختند و پیرامون حکومتش با او در افتادند. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲ ، ص ۱۳۴.

ادرك النبي (ص).

ستایش مفصل حضرت علی (ع).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَمَّا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَ لَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْيَادِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَيَّ الْفَجَارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحَجٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الظُّبَيْهِ [نهج البلاغه ، نامه ۳۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا وَاهِنَ فِي عِزِّهِ ، أَشَدَّ عِبَادِ اللَّهِ بِأَسَا وَ أَكْرَمَهُمْ حَسَبًا ، أَضْرَعَ عَلَى الْكُفَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ ، وَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْ دَنْسٍ أَوْ عَارٍ ، وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ حَارِثِ أَخُو مَذْحَجٍ ، لَا نَابِي الضَّرْبِيَّةِ ، وَ لَا كَلِيلَ الْحَدِّ ، عَلِيمٌ فِي الْجِدِّ ، رَزِينٌ فِي الْحَرْبِ ، نَزَلَ أَصِيبٌ وَ صَبِيرٌ جَمِيلٌ. [رجالنجاشی ، ص ۲۰۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَإِنَّهُ مَمَّنٌ لَا يَخَافُ وَهُنَّهَ وَ لَا سَقَطَتْهُ وَ لَا بَطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمٌ وَ لَا إِسْرَاعُهُ إِلَيَّ مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ [نهج البلاغه ، نامه ۱۳].

لعمري لقد كان الأشتر أهلاً لذلك كان شديد البأس جواداً رئيساً حليماً فصيحاً شاعراً و كان يجمع بين اللين و العنف [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۵ ، ص ۱۰۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): (خطاب به محمد بن ابی بکر): نحن عنه راضون فرضى الله عنه و ضاعف له الثواب [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۶ ، ص ۷۸].

ابن ابی الحدید می گوید: لا- فرق عندی بینها و بین دعوة رسول الله ص و یا طوبی لمن حصل له من علی (ع) بعض هذا. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۶ ، ص ۱۴۴].

شخصی درباره مالک می گوید: فان حياته (حيات مالک) هزمت اهل الشام و موته هزم اهل العراق.

منبع: [قاموس الرجال تستری (مالک اشتر)].

۶. شهادت مالک اشتر از دیدگاه امام علی ع

قال إبراهيم : فلما بلغ عليا موت الأشتر قال إنا لله و إنا إليه راجعون و الحمد لله رب العالمين اللهم إني أحتسبه عندك فإن موته من مصائب الدهر ثم قال رحم الله مالكا فلقد وفى بعهدده و قضى نجهه و لقي ربه مع أنا قد وطننا أنفسنا أن نصبر على كل مصيبة بعد مصابنا برسول الله ص فإنها من أعظم المصيبات. [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۶ ، ص ۷۷] .

قال إبراهيم و حدثنا محمد بن هشام المرادى عن جرير بن عبد الحميد عن مغيرة الضبى قال : لم يزل أمر على شديدا حتى مات الأشتر و كان الأشتر بالكوفة أسود من الأحنف بالبصرة. [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۶ ، ص ۷۷] .

جمعى بر حضرت امير (ع) وارد شدند. دیدند حضرت به خاطر از دست دادن مالکیتلهف و يتاسف عليه ثم قال : " الله در مالک و ما مالک لو كان من جبل لكان فندا (القطعة العظيمة من الجبل) " [کلمات قصار ، ۴۴۳] .

و لو كان حجرا لكان صلدا

اما و الله ليهدن موتك عالما و ليفرحن عالما الا مثل مالک فليک البواكى و هل موجود کمالک؟!

عن ابن ابى سيف المدائنى عن جماعة من أشياخ النخع قالوا : دخلنا على أمير المؤمنين حين بلغه موت الأشتر فوجدناه يتلهف و يتأسف عليه ثم قال : لله در مالک و ما مالک لو كان من جبل لكان فندا و لو كان من حجر لكان صلدا أما و الله ليهدن موتك عالما و ليفرحن عالما على مثل مالک فلتبک البواكى و هل مرجو کمالک و هل موجود کمالک. [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۶ ، ص ۷۷] .

آثار داغ مالک در ایام طولانى در چهره حضرت امير (ع) بود.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَحِمَ اللَّهُ مَالِكًا فَلَقَدْ كَانَ لِي كَمَا كُنْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ص [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۱۵ ، ص ۹۸]

۷. توطئه معاويه در شهادت مالک اشتر

معاويه در قنوت نماز به امام حسن و حسينعليهما السلام حضرت امير (ع) و مالک اشتر نفرين مى کرد. [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۱۵ ، ص ۹۸] .

نام قاتل مالک قُزُم است که روستايى بود و معاويه به او گفت : اگر مالک را در مسير حرکت به مصر در روستايى مهمانى و او را بکشى خراج و ماليات ناحيه را به تو واگذار مى کنم. اين روستايى او را در مسير راه دعوت کرد و مالک اشتر را به خانه برد و به او سم داد و او را کشت.

أن معاوية دس للأشتر مولى لآل عمر فلم يزل المولى يذكر للأشتر فضل على و بنى هاشم حتى اطمأن إليه و استأنس به فقدم الأشتر يوما ثقله أو تقدم ثقله فاستسقى ماء فقال له مولى آل عمر و هل لك فى شربة سويق فسقاه شربة سويق فيها سم فمات. [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۶ ، ص ۷۵] .

همين که معاويه از مرگ مالک باخبر شد ، خطبه خواند و شادى کرد و گفت : على دو دست داشت ، عمار و مالک يکى را در صفين قطع کردم و ديگرى را امروز. [الغدير ، ج ۹ ، ص ۴۰] .

معاويه از نصب مالک به دست حضرت امير به شدت ناراحت شد ، که با اين استنادار اميدى به مصر نبايد داشت. به مسئول خراج گفت : اگر به نحوى مالک را بکشى تا من زنده هستم ، خراج از تو نمى گيرم. او هم برنامه کار را ردیف کرد. [اعيان الشيعة (کلمه مالک اشتر)] .

۸. استاندارد مالک اشتر در زمان امام مهدی عج

چند نفری که با حضرت مهدی (ع) هستند از جمله :

اصحاب کهف

سلمان

ابودجانه

مقداد

مالک اشتر

آینده مالک : فیکونون بین یدیه انصارا و حکاما [ارشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۳۶۱] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَخْرُجُ الْقَائِمُ (عَج) مِنْ ظَهْرِ الْكُوْفَةِ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى (ع) الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَ يُوْشَعَ بْنِ نُوْنٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا دَجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ الْمُقَدَّادَ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَمَا [إِرْشَادُ مُفِيدٍ ، ج ۲ ، ص ۳۸۶] .

۹. درس هائی از زندگی مالک اشتر :

۱ - جانباز است.

۲ - به جانبازان مسئولیت بدهید.

۳ - اطاعت از رهبری.

۴ - هم حضور در صحنه و هم احضار ۷۰ نفر در صحنه.

۵ - هرگز قهر نکرد.

۶ - سیمای یک انقلابی نمونه.

۷ - استانداری نکرد ، اما به همه استانداران خط داد.

۱. ماه رمضان

۱. سیمای ماه رمضان

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِتْقَاءً وَ طُلُقَاءً مِنَ النَّارِ إِلَّا مَنْ أَفْطَرَ عَلَى مُسْكَرٍ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْهُ أَعْتَقَ فِيهَا مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ [كَافِي ، ج ۴ ، ص ۶۸] .

قال الباقر (ع) : شهر رمضان فضلا على سائر الشهور كفضل رسول الله على سائر الرسل [فينه ، ج ۲ ، ص ۶۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوَّلَ مَا بَعِثَ يَصُومُ [كَافِي ، ج ۴ ، ص ۹۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فِيهِ فَمَاتَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [الْمُقْنَعَةُ ، ص ۳۰۸] .

رمضان؛ یعنی سنگ گرم که پای روندگان می سوزد و گویا در آن ماه جگر روزه داران از عطش می سوزد. سوختن هوای نفس ، وختن گناهان. [لغت نامه دهخدا] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيَاكُمْ شَهْرُ رَمَضَانَ. شَهْرٌ بَرَكَةٌ فِيهِ خَيْرٌ... يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى تَنَافُسِكُمْ وَ يِيَاهِي بِكُمْ مَلَايَكْتَهُ... فَانِ الشَّقَى مِنْ

حرم فيه رحمة الله عزوجل [كنز العمال ، ج ٨ ، ص ٤٦٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رَجَبُ شَهْرِ اللَّهِ الْأَصْمِ يَصُبُّ فِيهِ الرَّحْمَةُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَهْرُ شَعْبَانَ تَنْشَعِبُ فِيهِ الْخَيْرَاتُ وَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ تَغْلُ الْمُرْدَةُ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ يَغْفِرُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا فَإِذَا كَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ غَفَرَ اللَّهُ بِمِثْلِ مَا غَفَرَ فِي رَجَبٍ وَ شَعْبَانَ وَ شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا- رَجُلًا- بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْظِرُوا هَوَاءَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ٢ ، ص ٧١] .

ترجيب به معنای تعظیم است.

شحناء دشمنی که دل کسی را پر کرده باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ يَوَدُّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ [فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ١٤٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ الْجَنَّةَ لَتَرَيْنَ لِرَمَضَانَ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٤٢٤] .

١٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ أَمَرَ اللَّهُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ أَنْ يَكْعُوا عَنِ التَّسْبِيحِ وَ يَسْتَغْفِرُوا الْأَمْرَةَ مُحَمَّدًا وَ الْمُؤْمِنِينَ [كنز ، ج ٨ ، ص ٤٧٩] .

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ [بقره/ ١٨٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِجِبْرَائِيلَ أَنْزِلْ إِلَيَّ الْأَرْضِ فَعَلَّ فِيهَا مَرَدَّةَ الشَّيَاطِينِ حَتَّى لَا يَفْسِدُوا عَلَى عِبَادِي صَوْمَهُمْ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٣٤٨] .

٢. فضيلت ماه رمضان

[خطبه مهم ماه رمضان در بحار ، ج ٩٤ ، ص ٣٥٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : هُوَ شَهْرٌ أَوْلُهُ رَحْمَةٌ وَ وَسْطُهُ مَغْفِرَةٌ وَ آخِرُهُ إِجَابَةٌ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٩٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَعْبَانَ الْمُطَهَّرُ وَ رَمَضَانَ الْمُكْفَرُ إِنْ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ الْأَصْمُ وَ شَعْبَانَ تُزْفَعُ فِيهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٥٤٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَعْبَانَ شَهْرِي وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ [ثواب الأعمال ، ص ٥٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فَعَزَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ قَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ [كافي ، ج ٤ ، ص ٦٥] .

عن الصادق (ع) : راس السنة شهر رمضان

سه روز قبل از ماه رمضان بلال به فرمان رسول الله (ص) در مردم ندا می دهد و همه جمع و حضرت به منبر می رفتند و درباره ماه رمضان می فرمودند :

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ خَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِ وَ خَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِ وَ حَضَرَكُمْ وَ هُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ لَيْلَةُ فِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرِ تُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ وَ تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ وَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدْرَكَهُ وَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَى فَلَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [كافي ، ج ٤ ، ص ٦٧] .

ماه رمضان چه گوهری است

ماه مهمانی ، شب قدر ، بهار قرآن

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَهِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى

ضِيافَهُ اللَّهُ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامِيهِ اللَّهُ أَنْفَاسِيكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نُؤْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلَكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوَفَّقَكُمْ لِحَيْاتِهِ وَ تَلَاوَهُ كِتَابِهِ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مِنْ حُرْمِ غُفْرَانِ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ وَ تَصَدَّقُوا عَلَى فَقْرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ وَ وَقُرُوا كِتَابَكُمْ وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ غُضُّوا عَمَّا لَمَّا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَ عَمَّا لَمَّا يَحِلُّ السَّمْعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَ تَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يَتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ وَ تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ ارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالْإِسْتِمَاعِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يَجِيئُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَ يَلْبِيهِمْ إِذَا نَادَوْهُ وَ يُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَ ظُهُورَكُمْ تَقِيئَةً مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفَّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ وَ اعْمُرُوا أَنَّ اللَّهَ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يَغْدِبَ الْمُصَلِّينَ وَ السَّاجِدِينَ وَ أَنْ لَا يَرُوعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ (ص): " اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ كَانَ لَهُ حِوَاظًا عَلَى الصُّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ مِنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ وَ مَنْ كَفَّ فِيهِ شَرُّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصِيَامِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنْ النَّارِ وَ مَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ مَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى ثَقَلِ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَحْفُفُ الْمِوَازِينُ وَ مَنْ تَلَمَّا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَغْلِقَهَا عَلَيْكُمْ وَ أَبْوَابَ النَّارِ مُمْغَلَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ وَ الشَّيَاطِينَ مُمْغَلَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَسْلُطَهَا عَلَيْكُمْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقُمْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ " [أمالى صدوق ، ص ۹۳].

حال چه کنیم :

ظُهُورَكُمْ تَقِيلَةً مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفَّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ

فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوَفَّقَكُمْ لِحَيْاتِهِ وَ تَلَاوَهُ كِتَابِهِ تَصَدَّقُوا عَلَى فَقْرَائِكُمْ

مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَةٍ أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ كَانَ لَهُ حِوَاظًا عَلَى الصُّرَاطِ وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ

۱-خانه تکانی : ظُهُورَكُمْ تَقِيلَةً مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفَّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ

۲-تلاوت و قرائت قرآن : فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوَفَّقَكُمْ لِحَيْاتِهِ وَ تَلَاوَهُ كِتَابِهِ

۳-نگاهی به محرومان : تَصَدَّقُوا عَلَى فَقْرَائِكُمْ

۴-برداشتن توشه راه :

۵-افطاری دادن : مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَةٍ.

۶-بهترین فرصت برای خودسازی : أَيُّهَا النَّاسُ مِنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ كَانَ لَهُ حِوَاظًا عَلَى الصُّرَاطِ.

۷- یاد قیامت : وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ.

در داستان روزه گرفتن حضرت علی در سوره هل اتی آمده : اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا [دهر/ ۱۰] .

بهترین عمل : الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ

بهترین عمل در حساس ترین زمان ، آخرین لحظات شب قدر برابر با آمرزش و بصیرت.

پذیرایی خدا از مهمان به وسیله :

۱- قرآن :

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ [بقره/ ۱۸۵] .

۲- شب قدر :

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [قدر/ ۳] .

۳- نزول فرشتگان :

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ [قدر/ ۴] .

۴ - پاداش بی شمار :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنْفَاسِكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نُومُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ [أمالی صدوق ، ص ۹۳] .

پذیرایی اینجا مقدمه پذیرایی دیگری است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ لَهُ حَيَاوًا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ [أمالی صدوق ، ص ۹۳] .

آری ، مادر که کودک را حمام می برد ، لباس او را در می آورد ، و آب گرم هم بر سرش می ریزد ، و همه اینها از لطف مادری است. خدا هم در ماه رمضان همسر را که لباس استهنّ لباس لکم [بقره/ ۱۸۷] . از او دور می کند و در فشار حرارت هم قرار می دهد و لکن همه اش لطف است.

ویژگیهای این مهمانی :

میزبان خدا است.

۱- مهمانان را شخصاً دعوت کرده یا آنها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام [بقره/ ۱۸۳] .

۲- در دعوت مقدمات پذیرش را مطرح کرده

كما کتب علی الذین من قبلكم [بقره/ ۱۸۳] .

أیاماً معدودات [بقره/ ۱۸۴] .

۳- برای معذورین ایام دیگری که خودشان بخواهند در نظر گرفته شده.

۴- در این مهمانی میزبان نه مجبور است و نه محتاج ، بلکه به خاطر محبت این کار را می کند.

۵- در این مهمانی میزبان به مهمان افتخار هم می کند.

۶- در این مهمانی میزبان با مهمان سنخیت هم ندارد. یکی خالق است و دیگری مخلوق ، او باقی است و ما فانی او جوهر و ما عرض ، او عالم و ما جاهل ، او عزیز و ما ذلیل و ...

۷- شخصاً پذیرایی می کندنبی عبادی انی انا العفور الرحیم [حجر/ ۴۹] .

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ [بقره/ ۱۸۶] .
نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ [ق/ ۱۶] .
أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ [انفال/ ۲۴] .

پس مهمان کسی می شویم که با ما نزدیک است و هر چه دوری است از مهمان است.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي عَلَيْهِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۳] .

۸- در دعوت هدف را هم بیان کرده است.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/ ۱۸۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَ الْفَقِيرُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۷۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صَوْمُوا تَصِحُّوا [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۳۴۲] .

تمرین اخلاص و...

۹- از تکرار میزبانی خسته نمی شود ، بلکه بیشتر دوست دارد.

يَحِبُّ التَّوَابِينَ [بقره/ ۲۲۲] .

۱۰- هم استقبال می کند و هم وسیله می فرستد.

- استقبال : در حدیثی داریم که اگر شما یک گام به سوی من آید من چند گام...

- وسیله : انواع نعمتها و رهبران و...

۱۱- میزبانی است که از کار خود پشیمان نمی شود.

۱۲- در این میزبانی همه را دعوت کرده ، آن هم با یک کارت و یک انشاء.

۱۳- این میزبان علاوه بر پذیرایی در مدت مهمانی ، ذخیره یک سال را هم در شب قدر مرحمت می کند.

۱۴- این میزبان جلوی مزاحمان را نیز می گیرد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الشَّيَاطِينُ مَغْلُوبَةٌ [أمالی صدوق ، ص ۹۳] .

۱۵- وسایل پذیرائی ، شب قدر ، نزول قرآن ، نزول ملائکه ، استجاب دعا ، لطافت روح ، همدردی با دیگران.

۱۶- زمان پذیرایی ، ماه رمضان ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ [

أمالی صدوق ، ص ۹۳] .

۱۷- چگونگی پذیرایی غذای روزه دار ، گرسنگی و تشنگی و شستشوی انسان با آنها. غذای دیگر در این مهمانی تلاوت

قرآن است.

۱۸- نتیجه میهمانی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسِيحُ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ [

أمالی صدوق ، ص ۹۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا [ثواب الأعمال ، ص ۵۰] .

موفق ترین ها ، آنان هستند که سبک بار شده اند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ظُهُورُكُمْ نَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ [أمالی صدوق ، ص ۹۳] .

۱- مهمان باید سر وقت و به موقع بیاید؛ از اول ماه تا عید که روزه عید فطر حرام و...

۲- مهمان باید خود را آماده کند (دعای صحیفه)

۳- مهمان خدا شدن، افتخار و شادی است.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): عِيدٌ أَوْلِيَائِهِ [صحیفه سجادیه، دعای ۴۵].

۴- مهمان باید مقررات مهمانخانه را فراگیرد. احکام و آداب و مبطلات روزه.

۵- مهمان باید رفتار خود را در مهمانخانه بهتر کند، لباس و غذا و حرکاتش عالی باشد.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كِيَوْمِ فِطْرِكَ [کافی، ج ۴، ص ۸۷].

۶- مهمان نباید بعد از مهمانی رابطه خود را با میزبان قطع کند.

عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: " دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (ع) فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَعْبَانَ قَدْ مَضَى أَكْثَرُهُ وَهَذَا آخِرُ جُمُعَةٍ مِنْهُ فَتَدَارِكُ فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ تَقْصِيرُكَ فِيمَا مَضَى مِنْهُ وَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَيَّ مَا يَعْنِيكَ وَتَرْكُ مَا لَمْ يَعْنِيكَ وَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَتَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكَ لِيُقْبَلَ شَهْرُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَأَنْتَ مُخْلِصٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَدَعَنَّ أَمَانَةَ فِي عُنُقِكَ إِلَّا أَدَيْتَهَا وَ لَا فِي قَلْبِكَ حِقْدًا عَلَيَّ مُؤْمِنٍ إِلَّا نَزَعْتَهُ وَ لَا ذَنْبًا أَنْتَ مُرْتَكِبُهُ إِلَّا أَقْلَعْتَ عَنْهُ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي سِرَائِرِكَ وَ عَلَانِيَتِكَ وَ مِنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا" [عيون أخبار الرضا (ع): "، ج ۲، ص ۵۱].

۲- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ، وَ التَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ، وَ أَعِنَّا عَلَيَّ صِيَامِهِ بِكِفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ، وَ اسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يَرْضِيكَ حَتَّى لَا نُضْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ، وَ لَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَ حَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَ لَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَ حَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَّكَ وَ لَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا مَا قَلَّتْ وَ لَمْ تَتَكَلَّفْ إِلَّا مَا يَدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَ لَمْ تَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَ سَمْعَةَ الْمُسْتَسْمِعِينَ وَ لَا نُشْرِكَ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَ لَا نَبْتَغِي بِهِ مَرَادًا سِوَاكَ الدُّعَاءُ [صحیفه سجادیه، دعای ۴۴].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا اسْتَهَلَّ هَيْلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِهِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْإِسْلَامِ وَ الْعَافِيَةِ الْمَجْلَلَةِ وَ دِفْعَاعِ الْأَسْقَامِ وَ الْعَوْنِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ اللَّهُمَّ سَلِّ مِنَّا لِشَهْرِ رَمَضَانَ وَ تَسَلَّمْهُ مِنَّا وَ سَلِّ مِنَّا فِيهِ حَتَّى يَنْقُضِي عَنَّا شَهْرُ رَمَضَانَ وَ قَدْ عَفَوْتَ عَنَّا وَ عَفَوْتَ لَنَا وَ رَحِمْتَنَا [إقبال الأعمال، ص ۱۷].

در حدیثی آمده: انما الصوم امانة فليحفظ احدكم امانته [محبته البيضاء، ج ۲، ص ۵۷۸].

شاید مراد از "سالم بدار ماه رمضان را"؛ یعنی به این امانت خیانت نکنیم.

۴- امام سجاد (ع) همین که هلال ماه رمضان را دیدند فرمودند:

اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مِنْ طَلَعِ عَلَيْهِ، وَ أَرْزُقِي مِنْ نَظَرِ إِلَيْهِ، وَ أَسْبِعِدْ مِنْ تَعَبَدَ لِمَكَ فِيهِ [صحیفه سجادیه، دعای ۴۳].

۴. حوادث تاریخی در رمضان

۱- ولایت عهدی امام رضا (ع) به نقل شیخ مفید.

۲- جنگ تبوک در سوم ماه رمضان.

۳- وفات ابوطالب، هفتم ماه.

- ۴- وفات حضرت خدیجه ، دهم ماه.
- ۵- عقد برادری و اخوت ، دوازدهم ماه.
- ۶- ولادت امام مجتبی ، پانزدهم ماه.
- ۷- جنگ بدر ، هفدهم یا نوزدهم.
- ۸- فتح مکه ، بیستم ماه.
- ۹- شهادت حضرت علی (ع) ، بیست و یکم ماه.
- ۱۰- یاد حضرت ولی عصر (عج) : سفارش شده در تمام روزها و شبهای ماه رمضان ، دعا برای امام زمان (عج) ، شب قدر ملائکه خدمت حضرت می‌رسند.
- آیت الله صافی : از جمله وظایف مهم شب قدر تجدید عهد با ولی امر است و خواندن دعای فرج.
- محدث قمی دعایاللهم کن لولیکرا از اعمال شب قدر نوشته است.
- ۱۱- جنگ نهروان ۲۴ رمضان
- فتح اندلس ، درسهایی غم‌انگیز و عبرت‌آمیز. فرماندهان به دنبال عیاشی ، جوانان به دنبال دخترها و شراب ، مسجدها تبدیل به کلیسا ، قرآنها در آتش سوخت و...

۵. روزه ماه رمضان

۱. سیما واهمیت روزه
- ۱- وجوب روزه : یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام [بقره/ ۱۸۳] .
- ۲- روزه در امت‌های پیشین : کما کتب علی الذین من قبلكم [بقره/ ۱۸۳] .
- ۳- روزه سرچشمه تقوا و پرهیزکاری : لعلکم تتقون [بقره/ ۱۸۳] .
- ۴- روزه دار ایام معین (ماه رمضان) : آیاماً معدودات [بقره/ ۱۸۴] .
- ۵- معاف بودن مریض و مسافر و ناتوان از روزه : فمن کان منکم مریضاً أو علی سیر فاعده من آیامٍ أخر و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیراً فهو خیر له [بقره/ ۱۸۴] .
- ۶- خیر بودن روزه برای انسانها : و أن تصوموا خیر لکم إن کنتم تعلمون [بقره/ ۱۸۴] .
- ۷- موسم روزه در ماه رمضان : شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان [بقره/ ۱۸۵] .
- ۸- هدف از تشریح روزه : بزرگ شمردن خداوند به خاطر نعمت هدایت و شکرگزاری او : و لتکملا العدة و لتکبروا الله علی ما هداکم و لعلکم تشکرون [بقره/ ۱۸۵] .
- ۹- حلال بودن همسر در شب برای روزه‌داران : أحل لکم لیلہ الصیام الرّفث إلی نساءکم [بقره/ ۱۸۷] .
- ۱۰- مدت روزه از سپیده صبح تا شب : ثم أتموا الصیام إلی اللیل [بقره/ ۱۸۷] .
- ۱۱- قال رسول الله (ص) لجابر بن عبد الله : " یا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره و قام و رداً من لیلہ و عف بطنه و فرجه و کف لسانه خرج من ذنوبه کخروجه من الشهر فقال جابر یا رسول الله ما أحسن هذا الحدیث فقال رسول الله (ص) : " یا جابر و ما أشد هذه الشروط " [کافی ، ج ۴ ، ص ۸۷] .
- ۱۲- قال النبی (ص) : من صام یوماً من رمضان فسلم ثلاثه ، ضمنت له الجنة علی ما یه سوی الثلاث لسانه و بطنه و فرجه [

کنز العمال ، ج ۸ ، ص ۴۸۱] .

۱۳- قال النبي (ص) : فضل الجمعة في شهر رمضان على سائر الجمع كفضل رمضان على سائر الشهور [كنز العمال ، ج ۸ ، ص ۴۸۲] .

۱۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ لِجَمِيعِ شَهْرِ رَمَضَانَ لَفَضْلًا عَلَى جَمِيعِ سَائِرِ الشُّهُورِ كَفَضْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى سَائِرِ الرُّسُلِ (ع) [ثواب الأعمال ، ص ۳۹] .

۱۵- در حدیثی از رسول الله (ص) است که برای هر یک از روزهای ماه رمضان اجرهای فراوانی نقل می‌فرماید.

۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَرُدْ دَعْوَةَ الصَّائِمِ [عده‌الداعی ، ص ۱۲۸] .

۱۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ فَالصَّوْمُ يَمِيتُ مُرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبَعِ الْحَيَوَانِي وَ فِيهِ صَفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْبُكَاءِ وَ حُبُّ الْبَالِغِ إِلَى اللَّهِ وَ سَبَبُ انْكَسَارِ الشَّهْوَةِ وَ تَخْفِيفِ السَّيِّئَاتِ وَ تَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَ فِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يَحْصِي وَ كَفَى بِمَا ذَكَرْنَاهُ مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَهُ وَ وُفِّقَ لِاسْتِعْمَالِهِ [مصباح‌الشریعه ، ص ۱۳۵] .

۱۸- قال النبي (ص) : ثلاثة لا يلومون عن سوء الخلق ، المريض ، و الصائم ، و الامال العادل [كنز العمال ج ۸ ، ص ۴۵۶] .

۱۹- در روایات اهل سنت آمده که هرگاه روزه دار دید و نخورد و حتی در برابرش غذا خوردند و او استقامت کرد صلی علیه الملائکه [کنز العمال ، ج ۸ ، ص ۴۴۵] .

ولی ما گاهی می‌گوییم امروز خوب بود از صبح تا شب یکسره خواب بودم!

۲۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَصْحَابِهِ : " أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى قَالَ الصَّوْمُ يَسْوُدُ وَجْهَهُ " [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۲] .

۲۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّائِمُ فِي عِبَادَتِهِ وَ إِنْ كَانَ عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۴] .

۲۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ زَكَاةُ الْبَدَنِ وَ جَنَّةُ لِأَهْلِهِ [أمالی مفید ، ص ۲۲۰] .

۲۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الشَّتَاءُ رِبْعُ الْمُؤْمِنِ يَطُولُ فِيهِ لَيْلُهُ فَيَسْتَتَعِينُ بِهِ عَلَى قِيَامِهِ وَ يَقْصُرُ فِيهِ نَهَارُهُ فَيَسْتَتَعِينُ بِهِ عَلَى صِيَامِهِ [أمالی صدوق ، ص ۲۳۷] .

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لِلْجَنَّةِ بَابًا يَدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ [معانیا لأخبار ، ص ۴۰۹] .

ریان؛ یعنی سیراب کننده ، چون روزه دار تشنگی می‌کشد.

۲۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ أَعْمَالِ ابْنِ آدَمَ بِعَشْرَةِ أَضْعَافٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ فَتَوَابُ الصَّبْرِ مَخْرُوفٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَ الصَّبْرُ الصَّوْمُ [معانی الأخبار ، ص ۴۰۹] .

۲۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كُلُّ مَلَائِكَةٍ بِالْدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ وَ قَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ (ع) عَنْ رَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ أَنَّهُ قَالَ مَا أَمَرْتُ مَلَائِكَتِي بِالْدُّعَاءِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي إِلَّا اسْتَجَبْتُ لَهُمْ فِيهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۷۶] .

در حدیث مفصلی امام سجاد (ع) چهل نوع روزه را برای زهری تشریح فرموده [بحار ، ج ۹۳ ، ص ۲۵۹] .

۲۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِلصَّائِمِ فَوْحَتَانِ فَوْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَوْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۵] .

۲۸- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : يَسْتَجَابُ دُعَاءُ الصَّائِمِ عِنْدَ الْإِفْطَارِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۱۰۶] .

۲۹- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِلصَّائِمِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ دَعْوَةٌ لَا تُرَدُّ [الدعوات ، ص ۲۷] .

۳۰- تنها عبادتی است که دیده نمی‌شود.

۳۱- روزه ، عبادتی سراسر خودداری است.

۳۲- تمام حسنات ده تا ۷۰۰ برابر است مگر روزه که خداوند طبق گفته رسول الله (ص) می فرماید : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ [تهذیب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۱۵۲] .

این روایت را شیعه و سنی نقل کرده اند. [محجه البيضاء جلد ۲ ، ص ۱۲۱ . بحار جلد ۹۶ ، ص ۲۴۹] .

۳۳- امام صادق (ع) : " ابوذر در کنار کعبه خودش را معرفی و مردم دورش جمع و فرمود : هر مسافری توشه ای برای سفر قیامت دارد ، شما چه توشه ای دارید؟ یکی گفت : ارشدنا. فقال : صُمْ يَوْمًا شَدِيدَ الْحَرِّ لِلنُّشُورِ وَ حُجَّ حَجَّةً لِعِظَائِمِ الْأُمُورِ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لَوْحَشَهُ الْقُبُورِ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۸۲] .

سپر آتش است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۸] .

حکمت آفرین است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّوْمُ يورثُ الْحِكْمَةَ [إرشادالقلوب ، ج ۱ ، ص ۲۰۳] .

اول ماه رمضان رحمت است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : هُوَ شَهْرٌ أَوْلُهُ رَحْمَةٌ وَ وَسِيْطُهُ مَغْفِرَةٌ وَ آخِرُهُ إِجَابَةٌ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۹۴] .

وسط آن مغفرت است : وَ وَسِيْطُهُ مَغْفِرَةٌ وَ آخِرُهُ إِجَابَةٌ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۹۴] .

و آخر آن نجات از دوزخ است : آخِرُهُ إِجَابَةٌ وَ الْعِتْقُ مِنَ النَّارِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۹۴] .

پاداش روزه ، تنها خداست : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ [تهذیب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۱۵۲] .

روزه تابستان ، بهترین جهاد است : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَفْضَلُ الْجِهَادِ الصَّوْمُ فِي الْحَرِّ [بحارالأنوار ، ج ۹۳ ، ص ۲۵۶] .

محروم از رمضان بدبخت است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ الشَّقِيَّ مِنْ حَرَمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ [أمالی صدوق ، ص ۹۳] .

رمضان ، سوزنده گناه است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَ تَذَرُونَ لِمَ سُمِّيَ شَعْبَانَ لِأَنَّهُ يَنْشَعِبُ فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ لِرَمَضَانَ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رَمَضَانَ لِأَنَّهُ تَرْمَضُ فِيهِ الذُّنُوبُ أَى تُحْرَقُ [مستدرک الوسائل ، ج ۷ ، ص ۵۴۶] .

خواب آن هم بیداری است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَ إِنْ كَانَ عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَعْتَبِ مُسْلِمًا [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۴] .

زکات بدن است : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۳۶] .

روزه دار مشمول دعای فرشتگان است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ كُلَّ مَلَائِكَتِهِ بِالْدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۴] .

دعای روزه دار مستجاب است ، خوابش عبادت است ، سکوتش تسبیح است ، اعمالش چند برابر است.

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَ صَمْتُهُ تَسْبِيحٌ وَ دَعَائِهِ مُسْتَجَابٌ وَ عَمَلُهُ مَضَاعِفٌ [الدعوات ، ص ۲۷] .

روزه طبع حیوانی را آرام می کند : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الصَّوْمُ يَمِيتُ مَرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّمَعِ وَ فِيهِ صَفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ [مصباح الشریعة ، ص ۱۳۵] .

روزه عواطف را تقویت می کند. همه مردم مزه گرسنگی را لمس می کنند.

سَيَأَلُ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَيْمَا عَبْدٍ لِلَّهِ (ع) عَنْ عِلَّةِ الصِّيَامِ فَقَالَ : " إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصِّيَامَ لِيَسْتَتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَ الْفَقِيرُ " [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۷۳] .

روزه ، سنت سحر خیزی را در انسان به وجود می آورد.

روزه ، رمز سلامتی است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صُومُوا تَصِحُّوا [الدعوات ، ص ۷۶] .

روزه ، عامل تقوا است : لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/۱۳۸] .

روزه ، عامل اخلاص است : قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) فِي خُطْبَتِهَا : فَرَضَ اللَّهُ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۲۴۸] .

روزه ، عامل تقویت اراده است .

روزه ، زمینه ساز عدالت اجتماعی است .

روزه ، یادآور قیامت است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ [أمالی صدوق ،

ص ۹۳] .

رمضان ، ماه رسیدگی به محرومان است؛ امام سجاد (ع) ، هر غروب گوسفندی ذبح می کنند و آبگوشت می پختند و با ظرفها

نزد محرومان می بردند و خود با نان و خرما افطار می فرمودند . [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۸] .

برای روزه داران درب مخصوص به بهشت وجود دارد .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ [معانیا لأخبار ، ص ۴۰۹] .

روزه امانت است :

انما الصوم امانة فليحفظ احدكم امانه [محجة ، ج ۲ ، ص ۱۳۶] ؟؟؟

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْاَبْدَانِ الصِّيَامُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِاصْبِرْ لِحَايَةِ اَلَا اُخْبِرْكُمْ بِشَيْءٍ اِنْ اَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ قَالُوا بَلَى

قَالَ الصَّوْمُ يَسْوُدُّ وَجْهَهُ وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَ اِنْ كَانَ عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۴] .

۲. فلسفه روزه

۱- حضرت امیر (ع) می فرمایند : " رسول الله (ص) در شب معراج از خداوند سوال کردند که : يَا رَبِّ وَ مَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ؟ قَالَ

: يورث الحكمة وَ الحكمة تُورث المعرفة وَ المعرفة تُورث اليقين " [إرشادالقلوب ، ج ۱ ، ص ۲۰۳] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ الصِّيَامُ اِبْتِلَاءٌ لِاِخْلَاصِ الْخَلْقِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۵۲] .

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ [بقره/۱۸۳] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : عَلَةُ الصَّوْمِ لِعِرْفَانِ مَسِّ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ لِيَكُونَ دَلِيلًا مُسْتَكِينًا مَأْجُورًا مُحْتَسِبًا صَابِرًا وَ يَكُونَ ذَلِكَ دَلِيلًا لَهُ عَلَى

شَدَائِدِ الْآخِرَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْاِنْكَسَارِ لَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ اعْظَا لَهُ فِي الْعَاجِلِ دَلِيلًا عَلَى الْاَجْلِ لِيَعْلَمَ شِدَّةَ مَبْلَغِ ذَلِكَ مِنْ أَهْلِ الْفَقْرِ وَ

الْمُسْكِنَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۷۳] .

۴- خدا ترسی در ظاهر و باطن : لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/۱۸۳] .

۵- چشیدن فقر : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَ الْفَقِيرُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۷۳] .

[۷۳]

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : صُومُوا تَصِحُّوا [الدعوات ، ص ۷۶] .

۷- روزه دارای مراتب است : فیض کاشانی : روزه چند درجه دارد :

مراتب روزه :

الف) خودداری از مفطرات.

ب) خودداری از مفطرات و پرهیز از گناهان.

ج) خودداری از مفطرات و پرهیز از گناهان و خالی بودن دل از غیر خدا.

الف - روزه عوام: دوری از غذا و شهوت و آب

ب - روزه خواص: دوری اعضا از گناه

ج - روزه خواص خواص: دوری از عالم ماده و توجه به عالم معنا، دوری فکر و دل از انحراف و در حقیقت روزه قلب است [محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۳۱].

قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع): فِي خُطْبَتِهَا فَرَضَ اللَّهُ الصِّيَامَ تَنْبِيْهًا لِلْإِخْلَاصِ [علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهُ فَعَلَيْكُمْ بِالصِّيَامِ فَإِنَّهُ وَجَاهٌ [كافی، ج ۴، ص ۱۸۰].

۸- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَجْسَادِ الصَّوْمُ [كافی، ج ۴، ص ۶۳].

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صُومُوا تَصِحُّوا [الدعوات، ص ۷۶].

۱۰- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ الشَّدَةُ وَالنَّازِلَةُ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَقُولُ "اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ" (بقره/۱۵۳) وَ الصبر الصوم [الدعوات، ص ۲۶].

۱۱- شهوت و غضب را تعدیل می کند. [محجة البیضاء، ج ۵، ص ۱۵۷].

۱۲- لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/۱۸۳].

۱۳- خود داری از خواسته های مشروع، زمینه را برای خودداری از محرّمات فراهم می آورد. [مصباح الشریعه، ص ۱۳۵].

۱۴- روزه و تقویت اراده و استقامت.

۱۴ بار واژه صبر و ۱۴ بار واژه صوم در قرآن آمده.

۱۵- آزادی از شرک، چراکه تنها عبادت مخفی روزه است.

۱۶- روزه و قناعت و استقلال.

۱۷- مواسات و مساوات [فروع کافی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲].

۱۸- روزه و بهداشت معده و دستگاه گوارش. [اولین دانشگاه آخرین پیامبر، ج ۳، مع الطب فی القرآن الکریم]، (روش نوین برای درمان بیماری ها).

۱۹- روزه و قیامت،

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

۲۰- روزه و شکر نعمتها،

روایتی از حضرت صادق (ع) در شرح مصباح الشریعه، ص ۱۳۶.

۲۱- روزه و نظم و انضباط،

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ نَظْمُ أَمْرِكُمْ [نهج البلاغه، نامه ۴۷].

۲۲- روزه و تنوع،

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سِيَاحَةُ أُمَّتِي الصِّيَامِ [تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۱۶].

۲۳- روزه و غفلت زدایی،

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الضَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يَثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخِيبُ فِيهِ الْمُقْصِرُونَ [كافي ، ج ٤ ، ص ١٨١] .

٢٤- تمرین اراده است

٢٥- ژان ژاک روسو می گوید :

١- بزرگترین اختلاف بین انسان و حیوان فهم و فکر نیست ، بلکه اراده و اختیار است.

٢- سخن ارزشی ندارد ، اراده ارزش دارد.

اصل همت است نه قامت.

٤- همه خطاها و لغزشها به خاطر نداشتن اراده قوی است.

٥- سعادت و بزرگی انسان مربوط به اراده اوست.

٦- مقدرات انسان در کنار اراده اوست.

٧- اراده ، گنجی است در سینه مخفی.

٢٦- روزه هر چند که بر امتهای پیشین نیز واجب بوده ، ولی روزه ماه رمضان مخصوص انبیاء بوده است.

٢٧- اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته‌اند.

٢٨- باعث تقویت عاطفه است ، چرا که درد و رنج دیگران را احساس می‌کند.

٢٩- زمینه ترک گناه را برای انسان آماده می‌کند.

٣. اقسام روزه

١. روزه در گرما

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حُبُّ إِيَّايَ الصَّوْمِ بِالصَّيْفِ وَ قِرَى الضَّيْفِ وَ الضَّرْبُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ [مستدرک الوسائل ، ج ٧ ، ص ٥٠٥] .

٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَفْضَلُ الْجِهَادِ الصَّوْمُ فِي الْحَرِّ [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٢٥٦] .

٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمًا وَ كَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ وَ يَبْشِرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَ رَوْحَكَ مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ [ثواب الأعمال ، ص ٥٢] .

٢. روزه کودکان

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ مَا أَطَاقُوا مِنْهُ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ [بحار الأنوار ، ج ٨٥ ، ص ١٣٤] .

عَنِ الصَّادِقِ (ع): أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ الصَّبِيَّ بِالصَّوْمِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْضَ النَّهَارِ فَإِذَا رَأَى الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ غَلَبَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ فَأَفْطَرَ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٩٤] .

٣. روزه مستحبی

١- در روایات هر ماه سه روز روزه مستحبی سفارش شده. آری ، اگر ماشین هر ماه سرویس شود سالم‌تر است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ كَانَ كَمَنْ صَامَ الدَّهْرَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنِ نَهَيْتُهُ عَنْ عَشْرِ أَمْثَالِهَا [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٢٨٣] .

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَامَ يَوْمًا تَطَوُّعًا فَلَوْ أُعْطِيَ مِثْلَ الْمَارِضِ ذَهَبًا مَا وَفَّى أَجْرَهُ دُونَ يَوْمِ الْحِسَابِ [معانی الأخبار ، ص ٤٠٩] .

۳- روزه دار (روزه مستحبی) که دعوت مومنی را بپذیرد، ماجور است.

۴- روزه مستحبی را به خاطر دعوت مؤمن و شاد کردن او افطار کند، و بر میزبان هم منت نگذارد که به خاطر شما افطار کردم.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ دَخَلَ عَلَى أَخِيهِ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَفْطَرَ عِنْدَهُ وَلَمْ يَعْلَمْهُ بِصَوْمِهِ فَيَمْنُ عَلَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ سَنَةٍ [کافی، ج ۴، ص ۱۵۰].

۵- قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِطْرُكَ لِأَخِيكَ وَإِدْخَالُكَ الشَّرُّورَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ مِنْ أَجْرِ صِيَامِكَ [المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۲].

۶- قَالَ الصَّادِقُ (ع): لِأِفْطَارِكَ فِي مَنْزِلِ أَخِيكَ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ سَبْعِينَ ضِعْفًا أَوْ تِسْعِينَ ضِعْفًا [کافی، ج ۴، ص ۱۵۱].

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ فَتِهَ الضَّيْفَ أَنْ لَمَّا يَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ وَ مِنْ طَاعِيَةِ الْمَرْأَةِ لِرُؤُوسِهَا أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ [کافی، ج ۴، ص ۱۵۱].

همچنین روزه فرزند بدون اذن والدین و عبد بدون اذن مولی. [فروع کافی، ج ۴، ص ۱۵۱].

بَابُ كَرَاهِيَةِ صَوْمِ الضَّيْفِ نَدْبًا بِدُونِ إِذْنِ مُضَيِّفِهِ وَ بِالْعَكْسِ. [وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۲۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّاحَ الْعَبْدِ وَ طَاعَتِهِ وَ نُصَحِهِ لِمَوْلَاةٍ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاةٍ وَ أَمْرِهِ وَ مَنْ بَرَّ الْوَلَدَ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَ أَمْرِهِمَا وَ إِلَّا كَانَ الضَّيْفُ جَاهِلًا وَ كَانَتِ الْمَرْأَةُ عَاصِيَةً وَ كَانَ الْعَبْدُ فَاسِقًا عَاصِيًا وَ كَانَ الْوَلَدُ عَاقًا [کافی، ج ۴، ص ۱۵۱].

۴. تفسیر آیه روزه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/۱۸۳].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه گرفتن حتمی است، همان گونه که بر امت‌های قبل از شما حتمی بوده است تا شاید پروا کنید.

در این آیه وجوب روزه و برکات آن بیان شده است.

مسلمانان همین که هلال ماه شب اول رمضان را دیدند از طلوع فجر تا اول مغرب تمام ماه را باید روزه بگیرند، روزه نیز همانند نماز و زکات و حج و جهاد و امر معروف و نهی از منکر در همه ادیان بوده است. روزه گرفتن در ماه رمضان واجب و در عید فطر و قربان حرام و در سایر ایام مستحب است. لکن روزه گرفتن در بعضی از روزهای سال پاداش‌های فراوانی دارد.

برکات روزه

۱- تقوا: کسی که سی روز تمرین کرد و نان و آب خودش را نخورد؛ قدرت کنترل نسبت به نان و آب مردم را خواهد داشت. در ماه رمضان آمار مفاسد و گناهان کم می‌شود.

۲- مقاومت روزه به ما یاد می‌دهد که می‌توان مصرف را کم کرد و می‌توان در برابر تهدید ابرقدرت‌ها زاهدانه زندگی کرد و زیر بار فشارهای اقتصادی دیگران نرفت.

۳- روزه، استراحتی به دستگاه گوارش است تا مواد زائد ذخیره بدن سوخته شود.

۴- روزه، چشیدن مزه گرسنگی و تشنگی است که انسان را به یاد گرسنگان و تشنگان می‌اندازد.

۵- روزه گرفتن به دل صفا می‌دهد، همان گونه که پر خوری و پرحرفی انسان را سنگ دل می‌کند. کسانی که همیشه به هنگام میل به غذا مشغول خوردن شده‌اند، مثل درختان کنار جوی آبند که دارای چوبی بی دوامند.

حضرت رسول (ص) شنید که زن روزه داری به خادم خود ناسزا گفت ، او را احضار کرد و فرمود : این غذا را بخور. گفت : روزه هستم. حضرت فرمودند : كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَقَدْ سَبَبْتِ جَارِيَتَكَ [کافی ، ج ۴ ، ص ۸۷] .

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا مِنْ عَبْدٍ صَالِحٍ يَشْتُمُ فَيَقُولُ إِنِّي صَائِمٌ سَلَامٌ عَلَيْكَ لَا أَشْتُمُكَ كَمَا شَتَمْتَنِي إِلَّا قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْتَجَارَ عَبْدِي بِالصَّوْمِ مِنْ شَرِّ عَبْدِي فَقَدْ أَجْرْتُهُ مِنَ النَّارِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۸۸] .

رسول خدا (ص) می فرماید : " ۱- خداوند درباره افرادی که مورد فحش قرار می گیرند و به احترام روزه جواب بد نمی گویند می فرماید : اسْتَجَارَ عَبْدِي بِالصَّوْمِ مِنْ عَبْدِي أَجِيرُوهُ مِنْ نَارِي وَ أَدْخُلُوهُ جَنَّتِي [ثواب الأعمال ، ص ۵۱] .

۲- اجتناب از غیبت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ] جامع الأخبار ، ص ۱۴۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يَوْجَزْ عَلَيَّ صِيَامِهِ] جامع الأخبار ، ص ۱۴۶] .

۳- مراقبت از چشم و گوش

قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) : مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۲۶۸] .
قَالَ الرَّضَا (ع) : قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ جَارِحَةٍ حَقًّا لِلصَّيَامِ فَمَنْ أَدَّى حَقَّهَا كَانَ صَائِمًا وَ مَنْ تَرَكَ شَيْئًا مِنْهَا نَقَصَ مِنْ فَضْلِ صَوْمِهِ بِحَسَبِ مَا تَرَكَ مِنْهَا [فقه الرضا (ع) ، ص ۲۰۱] .

قال النبي (ص) : خمس خصال يفطرن الصائم... الكذب و الغيبة و النميمه و النظر بشهوة و اليمين الكاذبه [نهج الفصاحه ، جمله ۱۴۵۹] .

قال رسول الله (ص) : انما الصوم امانة فليحفظ احدكم امانته و لما تلى قوله تعالى ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الى اهلها وضع (ص) يده على سمعه و بصره فقال السمع امانة و البصر امانة [محجة البيضاء ، ج ۲ ، ص ۱۳۶] .

آری ، این است دید و بینش خداپرست و این جهان بینی چه آثار مثبتی دارد.

آداب مراقبت از چشم و گوش

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَ الْقَبِيحِ وَ دَعِ الْمِرَاءَ وَ أَدَى الْخَادِمِ وَ لِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّيَامِ وَ لَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كِيَوْمِ فِطْرِكَ [کافی ، ج ۴ ، ص ۸۷] .

۴- قلب و فکر سالم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ اللِّسَانِ وَ صِيَامِ اللِّسَانِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ [غررالحکم ، ص ۱۷۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْآثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ [غررالحکم ، ص ۱۷۶] .

البته در تفسیر این گونه روایات باید توجه شود که معنای حدیث این نیست که اگر قلب تو صاف و نهایت ساکت بود نیازی به روزه نیست.

۵- ذکر و دعا

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِذَا كَانَ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ يَتَكَلَّمْ إِلَّا بِالْذُّعَاءِ وَ التَّشْبِيحِ وَ الاسْتِغْفَارِ وَ التَّكْبِيرِ فَإِذَا أَفْطَرَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْئًا أَنْ تَفْعَلَ فَعَلْتَ [کافی ، ج ۴ ، ص ۸۸] .

۱- سنت سحر خیزی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَسَحَّرُوا وَلَوْ بِجُرْعِ الْمَاءِ أَلَّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى الْمُتَسَحِّرِينَ [تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۱۹۸].

وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ [آل عمران/ ۱۷].

۷- خوش رفتاری با کارگر

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَفَّفُوا عَلَى الْمَمْلُوكِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ [مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۳۴].

و فی حدیث آخر:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ خَفَّفَ عَن مَمْلُوكِهِ فِيهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۶۸].

۸- رشد و سازندگی

امام صادق (ع) در حدیثی می فرماید: لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِيكَ كِيَوْمِ فِطْرِكَ [کافی، ج ۴، ص ۸۷].

۹- اطعام و افطاری دادن:

۱- امام سجاد (ع) همین که روزه بود گوسفندی ذبح و در خانه غذا و در خانه غذا تهیه و هنگام غروب سینی ها را حاضر و

غذای پخته برای مردم می فرستاد ولی خودش با نان و خرما افطار می کرد. [کافی، ج ۴، ص ۶۸].

۱۰- اطاعت (سیاسی - خانوادگی)

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا صِيَامَ لِمَنْ عَصَى الْإِمَامَ وَلَا صِيَامَ لِعَبْدٍ أَبَقَ حَتَّى يَرْجِعَ وَلَا صِيَامَ لِمَرْأَةٍ نَاشِزَةٌ حَتَّى تَتُوبَ وَلَا صِيَامَ لَوْلَدٍ

عَاقٍ حَتَّى يَبِيرَ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۶۸].

۶. دستور العمل ها

۱- یاد خدا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

۲- یاد قیامت: وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

۳- یاد محرومان: وَ تَصَدَّقُوا عَلَى فَقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

تَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يَتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ

۳- روابط خانوادگی یا عاطفی: وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

۴- حفظ زبان: وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

۵- کنترل چشم و گوش: وَ غَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

۶- جبران گذشته ها: تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

۷- خانه تکانی: ظُهُورَكُمْ تَقِيلُهُ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَحَقِّقُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ [أمالی صدوق، ص ۹۳].

۸- بازسازی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ [أمالی

صدوق، ص ۹۳].

۹- رابطه با قرآن: مَنْ تَلَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مِنْ حَتَمِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ

۱۱- تمرین تمرکز: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ

۸. روزه ودعا

۱. ارتباط روزه با دعا

أَيُّهُوَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ [بقره/ ۱۸۶] .
بین آیات روزه آمده است.

اولین آیه پیام تقوی دارد. لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [بقره/ ۱۸۳] .

آخرین آیه نیز پیام تقوا است. لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [بقره/ ۱۸۷] .

آیه دعا در این بین ، پیام رشد دارد. لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ [بقره/ ۱۸۶] .

در ماه رمضان برای دعا حساب جدائی باز شده است و برای این ماه دعاهای زیادی سفارش شده است ، دعا در ماه رمضان مستجاب می شود ، تلاوت قرآن و دعا رابطه انسان با خداست ، تلاوت یک آیه قرآن در ماه رمضان مثل خواندن تمام قرآن در غیر ماه رمضان است ، قرآن در ماه رمضان نازل شده‌ایم أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ [قدر/ ۱] .

ماه رمضان ، صفحه ۱۱

در ماه رمضان شب قدر وجود دارد که عبادت در آن یک شب از عبادت هزار ماه بهتر است لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ [قدر/ ۳] .

شب قدر یکی از سه شب ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ است و احتمال شب ۲۳ بیشتر است.

در آن شب فرشتگان آسمان به زمین نازل و خدمت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می رسند و در آن شب سرنوشت تلخ و شیرین یک سال مردم تعیین می شود.

برای تلاوت قرآن آدابی است نظیر باوضو بودن ، آرام خواندن و فکر کردن. همان گونه که برای دعا نیز آدابی است از قبیل دعای دست جمعی ، دعا به دیگران قبل از دعای برای خود ، روبه قبله بودن ، دست‌ها را در برابر صورت بلند کردن و ده مرتبه یا الله گفتن. در حدیث می خوانیم هر کس می خواهد دعای او قبول شود باید لقمه حلال بخورد و قبل از دعا از لغزشهای خود استغفار کند. گریه :

گریه از خوف خداوند از کمالات انسانی است که در قرآن و حدیث سفارش زیاد شده است. گریه از جوان ارزش بیشتری دارد ، دل را صفا و انسان را با خدا آشتی و گناهان را می بخشد. گریه نداشتن نشانه سنگدلی است. از برکات ماه رمضان مناجات‌ها و گریه‌ها و استغفارهای آن است.

۲. آثار دعا

جلب عنایت خداوند : قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ [فرقان/ ۷۷] .

جلوگیری از استکبار : ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي [غافر/ ۶۰] .

همراه شدن با مجموعه خلقت : مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَائِمُونَ [روم/ ۲۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا مَنْ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [مفتاح الفلاح ، ص ۱۳۹] .

فراهم شدن زمینه رشد : لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ [بقره/ ۱۸۶] .

رشد و موفقیت در :

۱- طهارت روحی من أَمْوَالِهِمْ [توبه/ ۱۰۳] .

۲- اخلاص

۳- رعایت حلال و حرام

۴- رسیدن به مقام قرب و تزکیه نفس

۵- درمان بیماری ها

۶- پیدا کردن هدف و جلوگیری از افسردگی ، نظیر هیوم.

۷- ایجاد روحیه در میادین نبرد و شب های عملیات.

۸- گسترش روحیه استقامت در اسارت و زندان های طاغوت.

۹- خودشناسی

۱۰- خداشناسی

۱۱- جهان شناسی.

لطف خداوند به اهل دعا : وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ [بقره/۱۸۶] .

هفت مرتبه ضمیر متکلم وحده به کار برده و نفرموده فقلبلکهفانی قَرِيبٌ [بقره/۱۸۶] .

معلوم می شود خود فرد نزدیک شده ، زیرا در حقیقت او دعوت شده از طرف خداست و چنین فردی در نزد خداوند محترم است. فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي [بقره/۱۸۶] .

۳. انواع دعا

۱- عوام

۲- خواص

۳- خاص الخاص

۴- اولیاء

انگیزه های دعا :

۱- ترس

۲- عشق

۳- محبت

۴- کینه

۴. آداب دعا

آداب دعا در قرآن

۱- همراه با اخلاص باشد : فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ [غافر/۱۴] .

۲- با ترس و امید باشد : وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا [اعراف/۵۶] .

۳- با عشق و رغبت باشد : وَادْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا [انبیاء/۹۰] .

۴- با تضرع باشد : ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا [اعراف/۵۵] .

۵- با صدای آهسته باشد و بلند دعا نکند : ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [اعراف/۵۵] .

۶- ایمان به اجابت داشته باشد : فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي [بقره/۱۸۶] .

۷- دعا در همه جا ممکن است : فَإِنِّي قَرِيبٌ [بقره/۱۸۶] .

رعایت نکردن هر یک از شرایط و آداب فوق ممکن است عدم اجابت را به دنبال داشته باشد

۵. شرایط دعا

- ۱- طهارت
- ۲- تمجید و ثنای خدا
- ۳- حسن ظن به اجابت
- ۴- اصرار در دعا
- ۵- صلوات قبل از دعا
- ۶- رعایت حلال و حرام
- ۷- رعایت اوقات و اماکن خاصه
- ۸- توبه و اقرار به گناه
- ۹- تضرع و ابتهال حضور قلب ، اخلاص.

۱. مباهات خدا به انسان

- ۱- روز عرفه خداوند به بندگانی که دعا می خوانند مباهات می کند :
 ثمّ يباهى بهم الملائكة [سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۰۰۳] .
۲. کسانی که در انتظار فریضه نماز می نشینند.
- ۳- دو مسلمانی که برای خدا یکدیگر را دوست داشته و به زیارت هم می روند :
 يباهى بهما الملائكة [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۸۳] .
۴. ایثار حضرت علی (علیه السلام)
- شبی که علی بن ابیطالب در جای رسول خدا (ص) خوابید (که به قول ابن ابی الحدید مسأله مورد تواتر استلا یجحدہ إلا مجنون. [شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج ۱۳ ، ص ۲۶۱] .
- رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود : یا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ! يَبَاهِي اللَّهُ بِكَ الْمَلَائِكَةَ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۷۳] .
 چون خداوند به جبرئیل و میکائیل فرمود : آخَيْتُ بَيْنَكُمَا وَ جَعَلْتُ عُمَرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَلَ مِنْ عُمَرِ الْآخِرِ فَأَيُّكُمْ يُوَثِّرُ صَاحِبَهُ بِحَيَاتِهِ فَاخْتَارَ كُلُّ مِنْهُمَا الْحَيَاةَ وَ أَحْبَاهَا فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا أَفَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ آخَيْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ فَبَاتَ عَلِيٌّ فِرَاشِهِ يَفْدِيهِ بِنَفْسِهِ وَ يُوَثِّرُهُ بِالْحَيَاةِ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۷۳] .
۵. شخصی که در زمین بی آب و علفی به سر برد و اذان بگوید و نماز بخواند.
 مواظ رسول اکرم (ص) به ابوذر :
- يا أَبَاذَرٍّ! إِنَّ رَبَّكَ يَبَاهِي الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ يَصِيحُ فِي أَرْضٍ قَفَرٍ فَيُؤَدُّ ثُمَّ يَقِيمُ ثُمَّ يَصَلِّيَ فَيَقُولُ : رَبُّكَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي يَصَلِّيَ وَ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ غَيْرِي فَيَنْزِلُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَصِلُونَ وَرَائَهُ وَ يَسْتَتَفِرُونَ لَهُ إِلَى الْغَدِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ رَجُلٍ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَصَلِّيَ وَ حِدَهُ فَسَجَدَ وَ نَامَ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رُوحُهُ عِنْدِي وَ جَسَدُهُ فِي طَاعَتِي سَاجِدٌ وَ رَجُلٍ فِي زَحْفٍ فَفَرَّ أَصْحَابُهُ وَ نَبَتْ هُوَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۵۹] .
۶. مردی که شب هنگام برخیزد و تنها نماز گذارد و سجده کند و در حال سجده به خواب رود.
۷. مردی که در برابر انبوه لشکر دشمن بوده باشد و تمام یارانش فرار کنند اما او به تنهایی بایستد و بجنگد تا کشته شود.

١. اشرف المجالس

- ١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا وَإِنَّ أَشْرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتَقْبَلَ بِهِ الْقِبْلَةَ [بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٤٦٩].
- ٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَةِ [كافي، ج ٢، ص ٦٦١].

٢. ما يلزم مراعاتها في المجالس

- ١- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا [مجادله/١١].
- ٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ مَجْلِسًا فَلْيَجْلِسْ حَيْثُ مَا انْتَهَى مَجْلِسُهُ [مكارم الأخلاق، ص ٢٦].
- ٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ [كافي، ج ٢، ص ٦٦٢].
- ٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَخَذَ الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ فَإِنْ دَعَا رَجُلٌ أَخَاهُ فَأَوْسَعْ لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فَلْيَأْتِهِ فَإِنَّمَا هِيَ كِرَامَةٌ أَكْرَمَهُ بِهَا أَخُوهُ وَإِنْ لَمْ يَوْسَعْ لَهُ أَحَدٌ فَلْيَنْظُرْ أَوْسَعَ مَكَانٍ يَجِدُهُ فَلْيَجْلِسْ فِيهِ [أمالى طوسى، ص ٣٩٣].
- ٥- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ فِي رَحْلِهِ فَلْيَقْعُدْ حَيْثُ يَأْمُرُهُ صَاحِبُ الرَّحْلِ فَإِنَّ صَاحِبَ الرَّحْلِ أَعْرَفُ بِعَوْرَةِ بَيْتِهِ مِنَ الدَّخِيلِ عَلَيْهِ [قرب الإسناد، ص ٣٣].
- ٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ رَضِيَ بِدُونِ التَّشْرِيفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَلَائِكَتُهُ يَصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ [كافي، ج ٢، ص ٦٦١].
- ٧- دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَهُوَ جَالِسٌ وَحَدَهُ فَتَزَخَّرَ لَهُ وَقَالَ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ الْجُلُوسَ أَنْ يَتَزَخَّرَ لَهُ [مكارم الأخلاق، ص ٢٥].
- ٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا رُئِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُقَدِّمًا رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ [مكارم الأخلاق، ص ٢٣].
- ٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَفَحَّشْ فِي مَجْلِسِكَ لِكَيْلَا يَحْذَرُوكَ بِسُوءِ خُلُقِكَ وَلَا تُتَاجَّ مَعَ رَجُلٍ وَعِنْدَكَ آخِرُ [فلاح السائل، ص ١٢٤].

٣. صدر المجالس

- ١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمَّا يَجْلِسُ فِي صِدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يَجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ وَ يَشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ [تحف العقول، ص ٣٨٧].
- ٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَسْرِعَنَّ إِلَى أَرْفَعِ مَوْضِعٍ فِي الْمَجْلِسِ فَإِنَّ الْمَوْضِعَ الَّذِي تَرْفَعُ إِلَيْهِ خَيْرٌ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي تَحْطُ عَنْهُ [غرر الحكم، ص ٢٤٩].

٤. لا تجلس في هذه المجالس

- ١- أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ [عنكبوت/٢٩].
- ٢- وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَجِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ

إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا [نساء/ ١٤٠] .

٣- وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِتُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/ ٦٨] .

٤- عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ : " سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ " وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا " (نساء/ ١٤٠) فَقَالَ إِنَّمَا عَنَى بِهِذَا الرَّجُلُ يَجْحَدُ الْحَقَّ وَيكذِّبُ بِهِ وَيَقْعُ فِي الْأَيْمَةِ فُقْمٌ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تُقَاعِدُهُ كَانِنًا مَنْ كَانَ " [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ٢٨٢] .

٥- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) : " فِي قَوْلِ اللَّهِ " وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا " (نساء/ ١٤٠) قَالَ إِذَا سَمِعْتَ الرَّجُلَ يَجْحَدُ الْحَقَّ وَيكذِّبُ بِهِ وَيَقْعُ فِي أَهْلِهِ فُقْمٌ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تُقَاعِدُهُ " [تفسير عياشى ، ج ١ ، ص ٢٨١] .

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يَسُبُّ فِيهِ إِمَامًا أَوْ يَغْتَابُ فِيهِ مُسْلِمًا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ " وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِتُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ " (انعام/ ٦٨) [تفسير القمى ، ج ١ ، ص ٢٠٤] .

٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَمَانِيَةٌ إِنْ أَهِنُوا فَلَا يُلُومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ الدَّاهِبُ إِلَى مَائِدَةٍ لَمْ يَدْعَ إِلَيْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ الْبَيْتِ وَ طَالِبُ الْخَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللَّئَامِ وَ الدَّاخِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي سِرِّ لَمْ يَدْخُلَاهُ فِيهِ وَ الْمُسْتَخْفُ بِالسُّلْطَانِ وَ الْجَالِسُ فِي مَجْلِسٍ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِالْحَدِيثِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُ مِنْهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٥٢] .

٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ا تَجَلَّسُوا عَلَى مَائِدَةٍ يَشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَمَّا يَدْرِي مَتَى يُوخَذُ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦١٨] .

٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكَ وَ الْجُلُوسَ فِي الطَّرِيقَاتِ [أمالي مفيد ، ص ٢٢٠] .

١٠- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يَعْصِي اللَّهُ فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٤] .

١١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رَبِّبِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٧] .

٥. المجالس بالأمانة

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمَخَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ مَخَالِسُ مَجْلِسِ سِفْكَكٍ فِيهِ دَمٌ حَرَامٌ أَوْ مَجْلِسِ اسْتِحْلَالٍ فِيهِ فَرْجٌ حَرَامٌ أَوْ مَجْلِسٍ يَسْتَحَلُّ فِيهِ مَالٌ حَرَامٌ بِغَيْرِ حَقِّهِ [أمالي طوسي ، ص ٥٣] .

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ! الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ إِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ وَ اجْتَنِبْ مَجْلِسَ الْعَشِيرَةِ [أمالي طوسي ، ص ٥٣٧] .

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ ، وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَأْثُرَ عَنْ مُؤْمِنٍ أَوْ قَالَ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَبِيحًا . [أمالي طوسي ، ص ٥٧٢] .

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانُ بِأَمَانَةِ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَفْشَى عَلَى أَخِيهِ مَا يَكْرَهُ [مجموعته ورام ، ج ١ ، ص ٩٨] .

٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الذِّكْرِ [أمالى مفيد، ص ٢٢٠].

٦- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): أَنَّهُ خَرَجَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: ازْعُمُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ مَجَالِسُ الذِّكْرِ [عده الداعي، ص ٢٥٣].

٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا قَعِدَ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا قَعَدَ مَعَهُمْ عِدَّةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ [مكارم الأخلاق، ص ٣١٢].

٨- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَجَالِسُ ثَلَاثَةٌ غَانِمٌ وَسَالِمٌ وَشَاحِبٌ فَأَمَّا الْغَانِمُ فَالَّذِي يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى فِيهِ وَأَمَّا السَّالِمُ فَالسَّالِمُ فَالسَّالِمُ وَالشَّاحِبُ فَالشَّاحِبُ الَّذِي [يَلْفِظُ وَ] يَقَعُ فِي النَّاسِ [الشَّاحِبُ فَالَّذِي يَخُوضُ فِي الْبَاطِلِ [أعلام الدين، ص ٢٩٣].

٩- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): ثَلَاثَةٌ سَالِمٌ وَغَانِمٌ وَشَاحِبٌ فَالسَّالِمُ الصَّامِتُ وَالْغَانِمُ الذَّاكِرُ لِلَّهِ وَالشَّاحِبُ الَّذِي [يَلْفِظُ وَ] يَقَعُ فِي النَّاسِ [مشكاة الأنوار، ص ٥٤].

١٠- قَالَ لُقْمَانَ لِأَبِيهِ: "يَا بَنِي اخْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى عَيْنِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنْ تَكُنْ عَالِمًا نَفَعَكَ عِلْمُكَ وَإِنْ تَكُنْ جَاهِلًا عَلَّمُوكَ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَيَعْمَكَ مَعَهُمْ [كافي، ج ١، ص ٣٩].

١١- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَعْلَمُوا بِالذِّكْرِ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَخَالَفُوا دَوَاعِيَ الْعِزَّةِ بِوِاضِحَاتِ الْمَعْرِفَةِ وَقَطَعُوا أَسْتَارَ نَارِ الشَّهَوَاتِ بِنُضْحِ مَاءِ التَّوْبَةِ وَغَسَلُوا أَوْعِيَةَ الْجَهْلِ بِصَفْوِ مَاءِ الْحَيَاةِ حَتَّى جَالَتْ فِي مَجَالِسِ الذِّكْرِ رَطوبُهُ ألسنة الذَّاكِرِينَ [بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٢٨].

١٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يَذْكُرُونَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافي، ج ٢، ص ٤٩٦].

١٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا فِيهَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الرَّوْضَةُ فَقَالَ مَجَالِسُ الْمُؤْمِنِينَ [مستطرفات السرائر، ص ٦٣٥].

١٤- قَالَ الرَّضَا (ع): مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَحْيِي فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ [أمالى صدوق، ص ٧٣].

١٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَجَلِسُونَ وَتَحِيدُونَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: تَلْمَسُكَ الْمَحَالِسُ أَحْبَبًا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. يَا قُضَيْلُ! مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ عَنْ عَيْنَيْهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرُ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ [قرب الإسناد، ص ١٨].

٦. ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَ الْقِيَامِ

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ كَفَّارَةَ الْمَجْلِسِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ تَبَّ عَلَيَّ وَ اغْفِرْ لِي [بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٤٦٧].

٢- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَقُلْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [كافي، ج ٢، ص ٤٩٦].

٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَكُنْ آخِرَ قَوْلِهِ "سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (صافات/١٨٢-١٨٠) فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ حَسَنَةً [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٢٥].

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا تَلَاقَيْتُمْ فَتَلَاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَافِحِ وَ إِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالتَّسْتِغْفَارِ [أمالى طوسی، ص ٢١٥].

٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَشِي تَغْفِرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٠٤] .

٧. جليس

- ١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَلِيسَ الْخَيْرِ نِعْمَةٌ [غررالحكم ، ص ٤٢٩] .
- ٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَلِيسَ الشَّرِّ نِقْمَةٌ [غررالحكم ، ص ٤٣١] .
- ٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَمَاعَ الشَّرِّ فِي مَقَارِنَةِ قَرِينِ السُّوءِ [غررالحكم ، ص ٤٣١] .

٨. من نجالس

- ١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَتِ الْخَوَارِيزُوعُ لِعِيسَى : يَا رُوحَ اللَّهِ! مَنْ نَجَالِسُ؟ قَالَ : مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُؤَيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يَرْغُبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ [كافي ، ج ١ ، ص ٣٩] .
- ٢- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ [كافي ، ج ١ ، ص ٢٠] .
- ٣- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمَنْ رَحِمْتِكَ آيَسْتَنِي أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلَفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي [مصباح المتعجب ، ص ٥٨٧] .
- ٤- قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنِهِ : " يَا بُنَيَّ جَالِسِ الْعُلَمَاءِ وَ زَاكُمِهِمْ بِرُكْبَتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْيِي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يَحْيِي الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ " [روضه الواعظين ، ج ١ ، ص ١١] .
- ٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَالِسِ الْعُلَمَاءِ تَزِدُّ حِلْمًا [غررالحكم ، ص ٤٣٠] .
- ٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَالِسِ الْعُلَمَاءِ تَسْعُدُ [غررالحكم ، ص ٤٧] .
- ٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّ عِلْمَكَ وَ يَحْسِنُ أَدَبَكَ وَ تَزَكُ نَفْسَكَ [غررالحكم ، ص ٤٣٠] .
- ٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَالِسِ الْحُكَمَاءِ يَكْمَلُ عَقْلَكَ وَ تَشْرَفُ نَفْسَكَ وَ يَنْتَفِعُ عَنْكَ جَهْلُكَ [غررالحكم ، ص ٤٣٠] .
- ٩- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : جَالِسِ الْأَبْرَارِ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ خَيْرًا حَمْدُوكَ وَ إِنْ أَخْطَأْتَ لَمْ يَعْفُوكَ [مجموعهم وورام ، ج ٢ ، ص ١٢١] .
- ١٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَجَالِسَةُ الْحُكَمَاءِ حَيَاةُ الْعُقُولِ وَ شِفَاءُ النُّفُوسِ [غررالحكم ، ص ٤٣٠] .
- ١١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَالِسِ الْفُقَرَاءِ تَزِدُّ شُكْرًا [غررالحكم ، ص ٤٣٠] .
- ١٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ وَ خَالَطُوا الْحُكَمَاءَ وَ جَالَسُوا الْفُقَرَاءَ [النوادر راوندى ، ص ٢٦] .
- ١٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَمَّا تَجَلَّسُوا إِلَيَّ عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرِّهْبَةِ وَ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَ مِنَ الْغِشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ [أعلام الدين ، ص ٢٧٢] .
- ١٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! فَلْيَكُنْ جَلِيسًا لِلْأَبْرَارِ وَ إِخْوَانًا لِلْأَتْقِيَاءِ وَ الزَّهَادِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ " الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ " [زخرف/٦٧] [مكارم الأخلاق ، ص ٤٥١] .
- ١٥- قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : يَا مُوسَى أَطِبِ الْكَلِمَامَ لِأَهْلِ التُّرُكِ لِلذُّنُوبِ وَ كُنْ لَهُمْ جَلِيسًا وَ اتَّخِذْهُمْ لِغِيْبِكَ إِخْوَانًا وَ جِدَّ مَعَهُمْ يَجِدُونَ مَعَكَ [كافي ، ج ٨ ، ص ٤٥] .

- ١٦- قَالَ لَقَمَانُ لِابْنِهِ : " يَا بَنِي ! إِذَا أَتَيْتَ نَادَى قَوْمٍ فَارْمِهِمْ بِسَهْمِ السَّلَامِ ثُمَّ اجْلِسْ فِي نَاحِيَّتِهِمْ فَلَا تَنْطِقْ حَتَّى تَرَاهُمْ قَدْ نَطَقُوا فَإِنْ رَأَيْتَهُمْ قَدْ نَطَقُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَأَجْرٌ سَهْمُكَ مَعَهُمْ وَإِلَّا فَتَحُولُ مِنْ عِنْدِهِمْ إِلَى غَيْرِهِمْ " [مجموعته ورام ، ج ١ ، ص ٣١] .
- ١٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَمَسَّكْنَا وَأَحْبَبْنَا الْمَسَاكِينَ وَجَالَسُوهُمْ وَأَعْيَنُوهُمْ تَجَافَوْا صَحْبَةَ الْأَغْنِيَاءِ وَارْحَمُوهُمْ وَعَفَوْا عَن أَمْوَالِهِمْ [مجموعته ورام ، ج ٢ ، ص ١١٩] .
- ١٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَالَسَ الْحُكَمَاءَ يَكْمَلُ عَقْلَكَ وَتَشْرَفُ نَفْسَكَ وَيَنْتَفِ عَنكَ جَهْلُكَ [غررالحكم ، ص ٤٣٠] .
- ١٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَالَسَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالْحِكْمَةِ وَأَكْثَرَ مَنَاقَشَتِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا- عِلْمُكَ وَإِنْ كُنْتَ عَالِمًا أَزْدَدْتَ عِلْمًا [غررالحكم ، ص ٤٢٩] .

٩. حق الجليس

- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ وَتُنَصِّبَ لَهُ فِي مُجَازَاةِ اللَّفْظِ وَ لَا تَقُومَ مِنْ مَجْلِسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ مَنْ تَجَلَّسَ إِلَيْهِ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْتِكَ وَ تَنْسَى زَلَّاتِهِ وَ تَحْفَظُ خَيْرَاتِهِ وَ لَمَّا تَسْمِعُهُ إِلَّا خَيْرًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٦٢٣] .

١٠. لا تجالس هؤلاء

- ١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٤١] .
- ٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَاءٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ [نهج البلاغه ، خطبه ٨٦] .
- ٣- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَيْسَ مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ بِذِي مَعْقُولٍ مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِقَبِيلٍ وَ قَالَ [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٢] .
- ٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَأْمَنُ مَجَالَسُوا الْأَشْرَارَ غَوَائِلَ الْبَلَاءِ [غررالحكم ، ص ٤٣١] .
- ٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْمُحَادَثَةِ الَّتِي تَدْعُو إِلَى غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣] .
- ٦- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ النَّاسِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٥] .
- ٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِيَّاكُمْ وَ مَجَالَسَةَ الْمَوْتَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ أَطْعَاهُ غَنَاهُ [مجموعته ورام ، ج ٢ ، ص ٣٢] .
- ٨- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمُلُوكِ وَ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فِي ذَلِكَ ذَهَابُ دِينِكُمْ وَ يَعْظُبُكُمْ نِفَاقًا وَ ذَلِكَ دَاءٌ دَوَى لَا شِفَاءَ لَهُ وَ يَوْرَثُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ يَشْبِهُكُمْ الْخُشُوعَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَشْكَالِ مِنَ النَّاسِ وَ الْأَوْسِيَاطِ مِنَ النَّاسِ فَعِنْدَهُمْ تَجِدُونَ مَعَادِنَ الْجَوَاهِرِ [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٣٦٧] .
- ٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جَانَبُوا الْأَشْرَارَ وَ جَالَسُوا الْأَخْيَارَ [غررالحكم ، ص ٤٣١] .
- ١٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَلَطَةُ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا تَشِينُ الدِّينَ وَ تَضَعُفُ الْيَقِينَ [غررالحكم ، ص ١٣٧] .

١. محاسبه و بازنگری

١. اهمیت محاسبه

وَجُوبِ مَحَاسِبِهِ : وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَا قَدَمَتْ لِغَدٍ [حشر/ ۱۸] .

ستایش الهی از اهل محاسبه : رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/ ۳۷] .

به گفته حضرت علی (ع) : قَدْ نَشَرُوا دَوَابِینَ أَعْمَى إِلَهُمْ وَ فَرَعُوا لِمَحَاسِبِهِ أَنْفُسَهُمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۲] .

مراد کسانی هستند که از خود محاسبه می کنند.

انگیزه محاسبه : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ أَنْ أَيْقَنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَهُ [بحار الأنوار ، ج ۱ ، ص ۱۲۱] .

محاسبه جزء برنامه های رسمی باشد : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ.... [وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۹۶] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَيئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۴۵۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ وَ السَّيِّدِ عَبْدُهُ [وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۹۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ [وسائل الشیعه ، ج ۱۶ ، ص ۹۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحٌ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۰۸] .

داستان پیامبرص :

لحظات آخر عمر در حال تب سخت چند بار چشمانش را باز و به علیفرمود : ۷ درهم از فقر است سریع بپردازید و فرمود : ما ظن محمد بالله لو لقی الله و هذه عنده [فروغ ابدیت ، ج ۲ ، ص ۵۰۰] .

و همچنین بالای منبر فرمود : هر کس به گردن من حقی دارد امروز ادا کنم که فردا سخت است. شخصی گفت یا رسول الله ص در فلان جنگ برای منظم کردن صفوف چوبی را... که داستان مشهوری است.

۲. آثار محاسبه

۱. مثبت

برکات و آثار محاسبه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَى عُيُوبِهِ وَ أَحْيَا بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُيُوبَ [غررالحکم ، ص ۲۳۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ [غررالحکم ، ص ۲۳۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ تَعَاهَدَ نَفْسَهُ بِالْمَحَاسِبِ أَمِنَ فِيهَا الْمَدَاهِنَةَ [غررالحکم ، ص ۲۳۶] .

کنترل نفس : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قِيدُوا أَنْفُسَكُمْ بِمَحَاسِبِهَا وَ امْلِكُوهَا بِمُخَالَفَتِهَا [غررالحکم ، ص ۲۳۶] .

غفلت زدایی : نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ [حشر/ ۱۹] .

آمادگی :

وَ لَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَا قَدَمَتْ لِغَدٍ [حشر/ ۱۸] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) ابْنُ آدَمَ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَأَعِدَّ جَوَابًا [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٩٦].
سعادت یابی : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَسْعَدَ النَّاسَ مَنْ انْتَدَبَ لِمَحَاسِبِهِ نَفْسِهِ [غررالحکم ، ص ٢٣٦].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا أَبَا ذَرٍّ حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ عَدَاً [أمالی طوسی ، ص ٥٣٣].
از همه زرنک تر و باهوش تر : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْبَسُ الْكَيْسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٩٨].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ ذَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا [غررالحکم ، ص ٢٣٩].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ [فقد] ذَبَحَهَا [غررالحکم ، ص ٣٠٧].
قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [زمر/٥٣].
بازگشت به خویشتن و سؤال از خود یکی از راه های تکامل است.

وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يَدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ [مائده/٨٤].

٢. آثار سوء ترک محاسبه

محاسبه نفس : قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ لَمْ يَجْعَلْ (نَفْسَهُ لَهُ) مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظًا فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئًا [أمالی مفید ، ص ٢٨].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَيَّمَا عِبِيدِ أَطَاعَنِي لَمْ أَكُلْهُ إِلَّا غَيْرِي وَ أَيَّمَا عِبِيدِ عَصَانِي وَ كَلَّمْتُهُ إِلَّا إِلَىٰ نَفْسِهِ ثُمَّ لَمْ أَبَالِ فِي
أَيِّ وَادٍ هَلَكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤٠٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحٌ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا حَسِرٌ [نهج البلاغه ، حکمت ٢٠٨].

خطرات غفلت و عدم محاسبه :

فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ [حشر/١٩].

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ [يوسف/٥٣].

وَ أَنذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يَوْمِنُونَ [مریم/٣٩].

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ [زمر/٥٦].

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا [نبأ/٢٧].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الثَّقَةُ بِالنَّفْسِ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ [غررالحکم ، ص ٢٣٥].

وَ لَا تُطِغْ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا [كهف/٢٨].

محاسبات و بازنگری های غیرقابل جبران :

يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ [زخرف/٣٨].

يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ [احزاب/٦٦].

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا [نساء/٧٣].

يَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا [كهف/٤٢].

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا [فرقان/٢٧].

يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا [فرقان/٢٨].

يَا لَيْتَنِي لَمْ أَوْتِ كِتَابِيهِ [حاقه/٢٥].

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا [نبأ/٤٠].

يا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي [فجر/ ٢٤] .

يا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ [حاقه/ ٢٧] .

٣. عوامل تشويق به محاسبه

اولا : اگر ما غافل باشیم. مورد غفلت نیستیم.

ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ [ق/ ١٨] .

نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ [يس/ ١٢] .

إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [جاثیه/ ٢٩] .

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ يَلْعَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ [انفطار/ ١٢-١٠] .

وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَنْظَرٌ [قمر/ ٥٣-٥٢] .

ثانيا : پیامبر اکرم صو امامان معصوم علیهم السلام کار ما را می بینند. فسیری الله عمالکم و رسوله و المؤمنون [توبه/ ١٠٥] .

پیامبر اکرم صبه عمار فرمود : أما بعد وفاتی فاتقوا الله و أحسنوا الصلاة علی و علی أهل بیتی فإنکم تعرضون علی بأسمائکم و

أسماء آبائکم فإن یکن خیر حمدت الله و إن یکن سوی ذلك استغفرت الله لذنوبکم [بحار الأنوار ، ج ٢٣ ، ص ٣٥٣] .

ثالثا : بهره گیری از برکات و جبران مافات لازم است.

٤. روش محاسبه

اولا : خلوت کند : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا أَحَقَّ الْإِنْسَانَ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ [عَنْهَا] شَاغِلٌ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ فِيهَا

اَكْتَسَبَ لَهَا وَ عَلَيْهَا فِي لَيْلِهَا وَ نَهَارِهَا [غررالحکم ، ص ٢٣٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ ذَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا [غررالحکم ، ص ٢٣٩] .

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسِيكِرِي (ع) سَأَلَ رَجُلًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ وَ قَالَ

يَا نَفْسِي إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا وَ اللَّهُ يَسْأَلُكَ عَنْهُ بِمَا أَفْنَيْتَهُ فَمَا الَّذِي عَمِلْتَ فِيهِ أَمْ ذَكَرْتَ اللَّهَ أَمْ حَمَدْتَهُ :

حق الله "أَقْضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ فِيهِ أَنْ نَفْسَتْ عَنْهُ كَرِهَهُ أَوْ حَفِظْتِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ أَوْ حَفِظْتِيهِ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخْلَفِيهِ أَوْ

كَفَفْتِ عَنْ غِيْبِيهِ أَخٍ مُؤْمِنٍ أَعْنَتِ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ فَيَذَكَّرُ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمَدَ اللَّهَ وَ كَبَّرَهُ عَلَى

تَوْفِيقِهِ وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٩٨] .

اگر انجام داده شکر کند.

اگر انجام نداده با استغفار و عزم بر ترك و با صلوات بر محمد و آل محمد (ص) عذرخواهی کند. در پایان حدیث می خوانیم

، اینگونه خطاب می شود ، من تو را بخشیدم چون با محمد و آل محمد صدوست بودی.

چگونه محاسبه کنیم؟

قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا أُوْبِتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَانظُرْ مَا سَلَكْتَ فِي بَطْنِكَ وَ مَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ وَ اذْكَرْ أَنَّكَ مَيِّتٌ وَ أَنَّ لَكَ مَعَادًا]

بحار الأنوار ، ج ٦٨ ، ص ٢٦٧] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلًا حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَيئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ]

كافي ، ج ٢ ، ص ٤٥٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا أَحَقَّ الْإِنْسَانَ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ [عَنْهَا] شَاغِلٌ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ فِيهَا وَ عَلَيْهَا

فِي لَيْلِهَا وَ نَهَارِهَا [غررالحکم ، ص ٢٣٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا أَيُّدَرُّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكَ شَرِيكَهُ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَمْ مِنْ حَلَالٍ أَوْ مِنْ حَرَامٍ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٩٨] .

برخورد با خوبی ها : وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا [نساء/ ٨٦] .

برخورد با بدی ها : وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/ ٢٢] .

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/ ١١٤] .

داستان :

آیت الله العظمی بروجردی نذر داشتند که هر گاه نسبت به طلاب پرخاش داشته باشند فردای آن روز روزه بگیرند.

امام خمینی (ره) : مراحل محاسبه نفس : الف) مشارطه ب) مراقبه ج) محاسبه امام خمینی (ره) : جناب عارف بزرگوار و شیخ عالی مقدار ما (آیت الله شاه آبادی) می فرمودند : مواظبت نسبت به آیات شریفه آخر سوره حشر از آیها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ [حشر/ ١٨] .

در اصلاح نفس خیلی مؤثر است.

وَ لَتَنْظُرَ = محاسبه

تذکر ١ - محاسبه در آیه فوق بین دوا اتَّقُوا اللَّهَ آمده است و شاید بتوان گفت بر اهمیت موضوع دلالت دارد.

تذکر ٢ - فراموشی از مبدأ و معاد باعث غفلت است.

وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ [حشر/ ١٨] .

آیه بعد : وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ [حشر/ ١٩] .

کارنامه آخر سال :

دینی : نماز ، روزه و ...

زبان : چه گفتیم.

جغرافیا : کجا رفته ایم ، مدرسه فرزندان ، منزل بستگانمان ، یتیمان و ...

حساب : کم کاری ، کم فروشی ، خمس ، زکات ، صدقات و ...

هنر : هنر شما در جذب.

اخلاق : با خانواده ، با همکار ، با همسایه ، با مردم ، با اقلیت های مذهبی و ...

نقاشی : چه نقشی داشتیم ، اگر نقشه حرکات ما را نشان دهند چه تصویری خواهد داشت.

تاریخ : در چه تاریخ چه کردیم ، در زمان های با ارزش چه کردیم.

اجتماعی و سیاسی : طرفدار چه کسی بودیم و به چه دلیل. وعده ها ، شعارها ، مقام و مدال ها به چه دلیل و از کجا آمد.

اقتصاد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَمْرٍو جَانِبَ [حاسب] الْإِخْوَانَ عَلِيَّ كُلِّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدَقَائِهِ [غررالحکم ، ص ٤٢٢] .

٥. مجاسبه در قیامت

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ لِعَلِيَّ (ع) فَوَجِدْتُ فِيهِ أَنَّ زَنَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحَاسِبُ الْعِبَادَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا [بحار الأنوار ، ج ١ ص ١٠٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسِبَهُ اللَّهُ حَسَابًا يَسِيرًا وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ قَالُوا وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تُعْطَى مَنْ

حَرَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ [بحار الأنوار ، ج ۷ ، ص ۹۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِذَا أَرَادَ بَعْدَ شَرِّ حَاسِبِهِ عَلَى رِئُوسِ النَّاسِ وَ بَكَتِهِ وَ أَعْطَاهُ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ [بحار الأنوار ، ج ۷ ، ص ۳۲۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ أَحَبُّ عَلِيٍّ أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ حَاسِبُهُ حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ [بحار الأنوار ، ج ۲۷ ، ص ۱۱۴] .

كسانى بى حساب به بهشت مى روند و كسانى بى حساب به دوزخ.

به گفته روایات؛ رهبر ستمگر ، تاجر دروغگو ، پیرمرد زناكار ، عالم سوء ، و مشركين و كفار بى حساب به دوزخ مى روند.. [

میزان الحكمة] .

چگونگی حساب :

وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ [رعد/ ۲۱] .

فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يحاسبُ حساباً يسيراً [انشقاق/ ۸-۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اقنع بما أوتيته يخف عليك الحساب [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۸۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حسن خلقك يخفف الله حسابك [أمالي صدوق ، ص ۲۹۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثلاث من كن فيه حاسبه الله حساباً يسيراً و أدخله الجنة برحمته قالوا و ما هي يا رسول الله قَالَ تُعْطَى مَنْ

حَرَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ [بحار الأنوار ، ج ۷ ، ص ۹۶] .

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع) إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ينادى مُنَادٍ أَيْنَ الصَّابِرُونَ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ الْخَبَرِ [بحار الأنوار ،

ج ۷۹ ، ص ۱۳۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اذْفَعْ إِلَى حِسَابِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۰] .

همین كه مسئول گرفتن زكات نزد پیامبر صآمد ، حاسبه

وَ قَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [صافات/ ۲۴] .

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ [اعراف/ ۶] .

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا حِاسِبِينَ بِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ

اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [بقره/ ۲۸۴] .

۶- اصل مجازات :

ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يظلمُونَ [بقره/ ۲۸۱] .

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ [مدثر/ ۳۸] .

۷- اصل توبه :

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [زمر/ ۵۳] .

۱. محبت

۱. اهمیت محبت در روایات

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَدَّ الْمُؤْمِنِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ أَلَّا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أَعْطَى فِي اللَّهِ

وَمَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ [كافی، ج ۲، ص ۱۲۵].

و فی حدیث: قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع): فَيَقَالُ لَهُمْ اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَتَلَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِلَى أَيْنَ فَيَقُولُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَيَقُولُونَ فَأَيَّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُتَحَيِّبُونَ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُولُونَ وَ أَى شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالُوا كُنَّا نَحِبُّ فِي اللَّهِ وَ نُبْغِضُ فِي اللَّهِ [كافی، ج ۲، ص ۱۲۶].

عن ابی عبد الله (ع): قَالَ الصَّادِقُ (ع) كُلُّ مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ [كافی، ج ۲، ص ۱۲۷].
و در صحیفه سجادیه می خوانیم:

قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعَ الرُّسُلِ وَ مَصِيْدُقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَارِضِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَ الْإِشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رَسُولاً وَ أَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلاً مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صِلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ أَيْمَةِ الْهُدَى، وَ قَادَةَ أَهْلِ التَّقَى، عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ، فَادْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَ رِضْوَانٍ. [صحیفه سجادیه، دعای ۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَشْرَفَ الشِّيمِ رَعَايَةُ الْوَدِّ [غررالحكم، ص ۴۱۳].

قال رسول الله (ص): ما ضاق مجلس بمتحايين. [كنز، ۲۴۶۷۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَفْضَلَ النَّاسِ مِنْهُ مَنْ بَدَأَ بِالْمُودَةِ [غررالحكم، ص ۴۱۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي الضِّيقِ وَ الشَّدَةِ يَظْهَرُ حَسَنُ الْمُودَةِ [غررالحكم، ص ۴۲۴].

۲. عوامل محبت را

معمولاً ریشه محبت‌ها به حب ذات بر می‌گردد چون خودم را دوست دارم کسانی که به من لطف کرده‌اند را نیز دوست دارم یا به کسانی که امید لطف در آینده دارم عشق می‌ورزم.

در این باره است: قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): إِنْ النَّاسَ عَبِدَ الدُّنْيَا [تحف العقول، ص ۲۴۵].

گاهی محبت به خاطر کمالی است که انسان مشاهده می‌کند، بدون توجه به سود و زیان خودمان.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): صَبْرَتْ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ [مصباح‌المتهجد، ص ۸۴۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا عِبَدْتِكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقاً إِلَى جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتِكَ أَهْلاً لِلْعِبَادَةِ فَعِبَدْتِكَ [عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۱۱].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (ص) يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي شَيْئاً إِذَا أَنَا فَعَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَحَبَّنِي أَهْلُ الْأَرْضِ قَالَ ارْغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ يَحِبُّكَ اللَّهُ وَ ارْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يَحِبُّكَ النَّاسُ [تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۷۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ فَإِنْ حُبَّ اللَّهُ إِذَا وَرثَهُ الْقَلْبُ اسْتِضَاءً بِهِ وَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ اللَّطْفُ [كفایه الأثر، ص ۲۵۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِحَسَنِ الْعِشْرَةِ تَدُومُ الْمُودَةُ [غررالحكم، ص ۴۳۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمُودَةِ [نهج البلاغه، حکمت ۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): ثَلَاثَةٌ تَوَرَّثَ الْمُحِبُّ الدِّينَ وَ التَّوَاضُعَ وَ الْبَذَلَ [تحف العقول، ص ۳۱۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَلَاثٌ يُوَجِّبُنَ الْمُحِبُّ حَسْنَ الْخَلْقِ وَ حَسْنَ الرَّفْقِ وَ التَّوَاضُعَ [غررالحكم، ص ۲۵۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ [نهج البلاغه، حکمت ۲۱۴].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْبَشْرُ الْحَسَنُ وَطَلَّاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَقُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعُيُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبَشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدُ مِنَ اللَّهِ [تحف العقول ، ص ۲۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةَ الْإِنْصَافَ فِي الْمَعَاشِرَةِ وَ الْمَوَاسَاةَ فِي الشَّدَةِ وَ الْإِنْطَوَاعَ وَ الرَّجُوعَ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ [كشف الغممة ، ج ۲ ، ص ۳۴۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بِالتَّوَدُّدِ تَكُونُ الْمَحَبَّةُ [غررالحكم ، ص ۴۱۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَبَبُ الْإِثْلَافِ الْوَفَاءُ [غررالحكم ، ص ۴۳۵] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يَنْكَرُونَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۵] .

۳. محبت هديه الهی در فطرت انسان

۱- انسان طبعاً و فطرهً نیاز به محبت دارد ، نوزادی که نه غذا و نه آب می خواهد باز گریه می کند به خاطر این که تنها است و کسی او را بغل نمی کند.

۲- تا آن جا که از تاریخ سراغ داریم وجود زندان در زمان های گذشته و در میان بشر مطرح بوده و این عذاب جز دوری از انس و محبت با دیگران نیست.

۳- حتی علاقه به دیار و خانه یکی از حقوق طبیعی بشر و کسانی که از این انس محروم شده مظلوم اند. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ [حشر/ ۸] .

۴- برخلاف تصور عده ای که فکر می کنند انس و محبت بر اثر نیاز بشر به یکدیگر است ، مشاهده می کنیم حتی آنهایی که از هر جهت در رفاه و آسایش بسر می برند باز هم از تنهایی احساس ناراحتی می کنند.

۵- اسلام هم که دینی است فطری ، درباره این مسئله نظراتی دارد و این کشش و نیاز درونی را راهنمائی و تعدیل می کند.

۶- معمولاً محبتها و علاقه ها بستگی به مقدار رشد و شعور و علم و آگاهی دارد. نوزاد به اسباب بازی ، جوان به تجمل و شهوت ، بزرگسالان به رفاه و ریاست طلبی.

۴. تمثیل های تربیتی محبت

از محبت تلخها شیرین شود

از محبت مسها زرین شود

از محبت دردها صافی شود

از محبت دردها شافی شود

از محبت سجن گلشن می شود

بی محبت روضه گلخن می شود

از محبت نار ، نوری می شود

از محبت دیو حوری می شود

از محبت حزن شادی می شود
 از محبت غول هادی می شود
 از محبت نیش نوشی می شود
 از محبت شیر موشی می شود
 از محبت مرده زنده می شود
 از محبت شاه بنده می شود
 [کودک ، ج ۲ ، ص ۱۶۱] .

۵. محبت در کلام امیرالمؤمنین (ع)

قال علی (ع) : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱۱] .
 قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعِيدَ نَسَبُهُ وَالْبَعِيدُ مَنْ بَعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ لَا شَيْءَ أَقْرَبُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ وَإِنَّ الْيَدَ تَغْلُ فَتَقْطَعُ وَتُقَطَّعُ فَتُحَسَّمُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۴۳] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَوَدَّةُ إِحْدَى الْقَرَابَاتَيْنِ [غررالحکم ، ص ۴۱۳] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَوَدَّةُ أَقْرَبُ رَحِمٍ [غررالحکم ، ص ۴۱۳] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَقْرَبُ الْقَرَبِ مَوَدَاتُ الْقُلُوبِ [غررالحکم ، ص ۴۱۳] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَوَدَّةُ نَسَبٌ [غررالحکم ، ص ۴۱۳] .
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَوْحَجُ مِنَ الْقَرَابَةِ إِلَى الْقَرَابَةِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۰۸] .

۶. محبت یک رابطه طرفینی است

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا نَوْفُ ارْحَمْنَا تَرْحَمْنَا [أمالی صدوق ، ص ۲۰۹] .
 قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۴۴] .
 فيما أوحى الله تعالى الى داود : يا داود أبلغ أهل أرضي أني حبيب من أحبني و جليس من جالسني و و مونس لمن آنس بذكرى و صاحب لمن صاحبنى و مختار لمن اختارنى و مطيع لمن أطاعنى ما أحبني أحد أعلم ذلك يقينا من قلبه إلا قبلته لنفسى و أحييته حياة لا يتقدمه أحد من خلقى من طلبنى بالحق وجدنى و من طلب غيرى لم يجدنى فافرضوا يا أهل الأرض ما أنتم عليه من غرورها و هلموا إلى كرامتى و مصاحبتى و مجالستى و مونستى و آنسوا بى أوآنسكم و أسارع إلى محبتكم [مسكن الفؤاد ، ص ۱۷] .

أوحى الله تعالى إلى بعض الصديقين أن لي عبادا من عبادى يحبونى و أحبهم و يشتاقون إلى و أشتاق إليهم و يذكرونى و أذكرهم فإن أخذت طريقتهم أحببتك و إن عدلت عنهم مقتك فقال يا رب و ما علامتهم قال يراعون الظلال بالنهار كما يراعى الشفيق غنمه و يحنون إلى غروب الشمس كما يحن الطير إلى أوكارها عند الغروب فإذا جنهم الليل و اختلط الظلام و فرشت المفارش و نصبت الأسرة و خلى كل حبيب بحبيبه نصبوا إلى أقدامهم و افترشوا إلى وجوههم و ناجونى بكلامى و تملقونى بأنعامى ما بين صارخ و باك و ما بين متأوه و شاك و بين قائم و قاعد و بين راع و ساجد بعينى ما يتحملون من أجلى و

بسمعی ما یشکون من حبی أقل ما أعطیهم ثلاثاً الأول أقذف من نوری فی قلوبهم فیخبرون عنی كما أخبر عنهم و الثانی لو كانت السماوات و الأرضون و ما فیهما فی موازینهم لاستقلتها لهم و الثالث أقبل بوجهی علیهم أفتری من أقبلت بوجهی علیه ایعلم ما أرید أن أعطیه [مسکن الفؤاد ، ص ۱۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قال الله ما تحب إلى عبدی بشیء أحب إلى مما افترضته علیه و أنه لیتحب إلى بالنافله حتی أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش بها و رجله الذی یمشی بها إذا دعانی أحبته و إذا سألتنی أعطیته [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۹۱] .

۷. یک داستان در فناء در محبوب

"داستان خیشمه در جنگ بدر"

پدر : من می روم تو بمان.

پسر : من می روم تو بمان.

قرعه به نام پسر در آمد. رفت و شهید شد. پدر بعداً از پیامبر (ص) درخواست کرد دعا کند او شهید شود. دعا کرد و او بود تا در جنگ احد شهید شد.

- اما خدای محمد زنده است و هرگز نمی میرد.

مرد انصاری : پیغمبر مرا فرستاد خبر تو را برایش ببرم.

- سلام مرا به پیغمبر برسان و بگو خدا به تو بهترین پاداش ها را بدهد و به رزمندگان بگو سعد می گوید : عذری نزد خدا نخواهید داشت اگر به پیغمبر شما آسیبی برسد و شما جان در بدن داشته باشید. در همین حین بود شهید شد. [۱۰۵ "دعای مستجاب"]

خدایا مرا به خاندانم برگردان. عمرو بن الجموح لنگ ، می خواهد به جبهه برود.

خویشاوندان : اولاً تو عذر شرعی داری ، ثانیاً چهار پسر دلاور در رکابند.

عمرو : به همان دلیل که فرزندانم آرزوی سعادت داشتند من نیز دارم. من پیش شما بمانم؟

پیامبر : مانعش نشوید ، آرزوی شهادت دارد ، شاید خدا نصیبش کند.

زن عمرو با سه جنازه به طرف مدینه می رود (هند نام دارد)

عایشه : چه خبر؟

هند : الحمد لله پیغمبر سلامت است غمی نداریم.

عایشه : این جنازه های از کیست؟

هند : برادرم ، پسر ، شوهرم.

هند : یا رسول الله! شتر من به طرف احد می رود اما شما به طرف مدینه؟؟؟

پیامبر : آیا شوهرت وقتی به احد می آمد چیزی گفت؟ (زن گفت : دعا کن من بر نگردم و شهید شوم. دعای خالصانه این مرد شهید مستجاب شده) .

هند : یا رسول الله از خداوند بخواه من هم پیش آنها بروم.

۸. نقش محبت در خانواده

۱. آثار محبت

الف - سادگی مراسم

ب- جلوگیری از نقش سخن چینان

ج- دلگرمی در فرزندان

د- کم شدن درصد آمار طلاق

ه- عفو از خطاهای یکدیگر

و- تحمل ناملايمات زندگی

۲. راههای ایجاد محبت در خانواده :

الف- آرایش زن

ب- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَحْبُبُكَ لَا يَدْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۶۹] .

ج-عاشروهنن بالمعروف [نساء/ ۱۹] .

د-فمتتوهنن و سرحوهنن سراحا جميلا [احزاب/ ۴۹] .

و-ولا تمسكوهنن ضرارا [بقره/ ۲۳۱] .

۹. نقش محبت در جامعه

۱. در مسائل سیاسی

۱-حَبِيبًا رَحِيمَةً مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران/ ۱۵۹] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ أَشْعَرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۳- قل ما سالتكم من اجر الا الموده فى القربى...

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [سبأ/ ۴۷] .

۴- رمز پیروزی ملت ایران در انقلاب اسلامی عشق آنها به رهبر بود.

۲. در مسائل اقتصادی

اگر میان کارگر و کارفرما (به جای استثمار و...) محبت حاکم باشد در تولید کار و ذوق و ابتکار و نشاط در کار و صرفه جوئی های لازم انجام می گیرد.

براستی بناء و کارگری و... که صاحب کار را دوست داشته باشند از نظر کمیت و کیفیت و سرعت و دقت و استحکام کار را بهتر انجام می دهند.

در همین انقلاب خدمات مردم به یکدیگر از پشت جبهه بر کسی پوشیده نیست.

۳. در مسائل اجتماعی

محبت در مسائل اجتماعی

- ١- وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحْتُونُ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [حشر/٩] .
- ٢- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٤] .
- ٣- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَحَبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٧٠] .
- ٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُيْرُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ تَطْرُدُ عَنْهُ جُوعَتُهُ وَتَكْشِفُ عَنْهُ كَرْبَتَهُ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٣٥٣] .
- ٥- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَمَّا يَرَى أَحَدُكُمْ إِذَا أُدْخِلَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ سُيْرُورًا أَنَّهُ عَلَيْهِ أُدْخِلَهُ فَقَطِّ بِلْ وَاللَّهِ عَلَيْنَا بِلْ وَاللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ (ص) [كافي ، ج ٢ ، ص ١٨٩] .

١٠. انواع محبت

١. ممدوح
فيه رجال يحبون أن يتطهروا [توبه/١٠٨] .
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/١٦٥] .
- محبت خدا محبت و عشقى است واقعى و نيرو آفرين .
٢. مذموم
كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ [قيامت/٢١-٢٠] .
فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَرَّ ابْتِلَاءَهُ رَبَّهُ فَأَمَّ كَرَمَهُ وَنَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمٌ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتِلَاءَهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانٌ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا [فجر/٢٠-١٥] .
لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُوتُوا وَيَحْتَبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّ لَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل عمران/١٨٨] .
إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [نور/١٩] .
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [مائده/٥١] .
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِّي وَعِدْوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ إِنْ يُثْفِقُوا كَيْفَ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءٌ وَيَسْئَلُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ [ممتحنه/٢-١] .
يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ [نور/١٩] .
يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا [فرقان/٢٩-٢٨] .
زِينٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ [آل عمران/١٤] .

۱۱. ارزش محبوب متناسب با مرز محبت

۱. محبت به خدا

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/۱۶۵].

۱- پیشوایان معصوم علیهم السلام در دعاهای بلند خود جملاتی را دارند که کشف از عشق و محبتی بس بزرگ می‌کند. از باب نمونه:

الف- امام سجّاد (ع) در دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید: و لئن أدخلتني النار لأخبرن أهل النار بحبي لك [مصباح‌المتهجد، ص ۵۹۵].

ب- در جای دیگر ضمن مناجات محبین می‌فرماید: إلهي من ذا الذي ذاق حلاوة محبتك فرام منك بدلا [بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸].

ج- و در جای دیگر:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إلهي عمّرتني ما كان عمري بذله في طاعتك، فإذا كان عمري مزعاً للشيطان فأقبضني إليك قبل أن يسبق مقتك إلي، أو يشتحك غضبك علي. صحيفه سجّاديه، دعای ۲۰.

د- حضرت قاسم این نوجوان ۱۳ ساله در روز عاشورا به عموی خود امام حسین (ع) می‌گوید: در نظام یزیدی شهادت (لقاء خدا) نزد من از غسل شیرین‌تر است.

۲. محبت به اولیاء خدا

اولیاء خدا تا مرز غلو: انزلونا عن الربوبية

دشمنان در پوست دوستی و نفاق از پیامبر (ص) مبلّغ و معلّم قرآن خواستند. حضرت گروهی را اعزام نموده آنها هم بعضی را کشته و یکی از آنها را سنگباران کردند و دو نفر دیگر را اسیر به مکه و تحویل مشرکان قریش دادند یکی از آنها بنام زید بود که بنا شد بدار آویخته شود. ابوسفیان به او گفت آیا دوست داری که محمّد به جای تو اعدام و تو آزاد می‌گشتی؟ گفت: خیر حاضرم کشته شوم ولی خاری به پای پیامبر (ص) نرود.

دیگری به نام خیب، نیز بنا شد اعدام گردد، که اجازه گرفت دو رکعت نماز گذارد، بعد گفت: اگر نبود که بگویند از مرگ می‌ترسد نمازم را طول می‌دادم و وقتی هم به بالای دار رفت گفت: دلم می‌سوزد مسلمانی پای دار نیست که به او بگویم سلام مرا به پیامبر (ص) برساند. خدایا تو سلام مرا به او برسان.

زنی که شوهر و برادر و فرزندش را در یاری پیامبر (ص) درجنگ احد از دست داده بود، مشغول گریه و زنان مدینه هم برای او نوحه‌سرائی می‌کردند. پیامبر (ص) از آن جا عبور کرد. این زن فهمید، آمد خدمت آن حضرت و گفت: اکنون که تو را سالم دیدم دیگر شهادت عزیزانم را فراموش می‌کنم.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): من تولى آل محمد و قدمهم على جميع الناس بما قدمهم من قرابة رسول الله (ص) فهو من آل محمد لتولية آل محمد لا- أنه من القوم بأعيانهم و إنما هو منهم بتولية إلههم و اتباعه إياهم، و كذلك حكم الله في كتابه " وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ " (مائده-۵۱) [تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۱].

: هر که خاندان پیامبر (ص) را دوست بدارد و آن بزرگواران را بر تمام خلق مقدم بدارد از آل محمد (ص) است. [تفسیر صافی].

۳. محبت به اولاد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [منافقون/ ۹] .

۴. محبت به اقوام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [توبه/ ۲۳] .

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [زمر/ ۶۵] .

۵. محبت به دوستان

وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحْتُونُ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر/ ۹] .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ [حجرات/ ۱۰] .

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا [آل عمران/ ۱۰۳] .

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ [فتح/ ۲۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ [كافي ، ج ۸ ، ص ۷] .

(في حديث معراج) يَا أَحْمَدُ مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ فَأَذِنِ الْفُقَرَاءَ وَقَرَّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ وَبَعْدِ الْأَغْنِيَاءَ وَبَعْدِ مَجْلِسِهِمْ فَإِنَّ الْفُقَرَاءَ أَجْبَأئِي [إرشادالقلوب ، ج ۱ ، ص ۲۰۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهَبَ لَكَ حَبَّ الْمَسَاكِينِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ فَفَرَضْتَهُمْ بِهَمْ إِخْوَانًا وَرَضُوا بِكَ إِمَامًا [أمالي صدوق ، ص ۵۶۱] .

۱۲. حَبُّ الشَّيْءِ يَعْمَى وَيَصُمُّ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يَعْمَى وَيَصُمُّ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۸۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ وَأُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنِ قَبِيحِ مَسَاوِيهِ [غررالحكم ، ص ۴۸۱] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى " قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا " (يوسف- ۳۰) يَقُولُ قَدْ حَجَبَهَا حُبُّهَا عَنِ النَّاسِ فَلَا تَعْقِلُ غَيْرَهُ وَالْحِجَابُ هُوَ الشَّغَافُ وَالشَّغَافُ هُوَ حِجَابُ الْقَلْبِ [تفسيرالقمي ، ج ۱ ، ص ۳۵۷] .

۱۳. بَهْتَرِينَ مَحْبُوبٍ (نَشَانَهُ هَايِ مَحْبُوبٍ وَاقِعِي)

۲- انسان با رسیدن به آنها از نقص به کمال می‌رسد.

۳- محدود و تمام شدنی نیست.

۴- مانع رسیدن به محبوب‌های دیگر نیست.

۵- منشأ تحرک و شکوفائی هرچه بیشتر انسان است.

۶- منشأ خیر و کمال و برای همه است و مانع دیگران نیست.

۷- اشتیاق به آنها نه تنها پایان ندارد بلکه با نزدیکی و وصول به آنها اشتیاق و دوستی به آنها بیشتر می شود.

۸- محبوبیت او ذاتی است نه مقدمه یا فرع یا تابع محبوب دیگر.

از آن جا که محبوب هم چون فرودگاهی است که بشر را نگاه می دارد و هرچه محبوب محدودتر باشد انسان را محدودتر می کند و انسان قابلیت رشد بس وسیعی دارد، اگر بنا باشد که ما علاقه و عشق بورزیم چرا به جماد، چرا به نبات محدود، چرا به حیوان بی عقل و حتی چرا به هر انسانی، چرا به چیزی نباشد که به انسان رشد دهد. لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا [اسراء/ ۲۲].

آری انسان اگر به حی قیوم عشق نورزد باید هدر رود.

مگر دیگران تاکنون و در آینده به انسان چه داده اند؟ مگر لطف دیگران می تواند دائمی باشد، همه جانبه و بی منت باشد؟

- لذا در اسلام محبت به خدا و دین خدا و مردان خدا مورد سفارش است و سایر علاقه ها جز اسارت و پاگیری و محدود کردن انسان چیزی نیست. آری ابراهیم (ع) هم باید فرزندش را ذبح کند، نه برای اینکه فقط خونس ریخته شود بلکه تا ابراهیم از هرگونه عشقی آزاد گردد.

- در سراسر قرآن دنیا و زینتهای دنیا همه و همه زمانی ارزش دارند که مقدمه باشند نه هدف. انسان بزرگتر از آن است که هدفش زر و زیور دنیا گردد.

أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا [توبه/ ۳۸]. و اگر هدف شد، مدفن انسان می گردد.

آب در کشتی هلاک کشتی است، لیک در بیرون کشتی پستی است.

۱۴. نشانه های محبت واقعی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) أَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحْيِي فَاذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يَحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ هَا أَنَا يَا ابْنَ عِمْرَانَ مُطَّلِعٌ عَلَى أَحِبَّائِي إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مَثَلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يَخَاطِبُونِي عَنِ الْمَشَاهِدَةِ وَ يَكَلِّمُونِي عَنِ الْحُضُورِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ وَ اذْعُنِي فِي ظِلِّ اللَّيْلِ فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا [أمالی صدوق، ص ۳۵۶].

۲- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [آل عمران/ ۳۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ [غررالحكم، ص ۴۱۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ [غررالحكم، ص ۶۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنْ الْمَوَدَّةُ يَبْعَرُ عَنْهَا اللِّسَانُ وَ عَنِ الْمَحَبَّةِ الْعَيْنَانُ [غررالحكم، ص ۴۱۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): دَلِيلُ الْحُبِّ إِثَارُ الْمَحْجُوبِ عَلَى مَا سِوَاهُ [مصباح الشريعة، ص ۱۱۹].

۱۵. محبت کردن به این گروه ممنوع است

لا- تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدِيَهُمْ بَرُوحٌ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةُ يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/ ۲۲].

لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ
هُمُ الظَّالِمُونَ [ممتحنه ۹-۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أسرع المودات انقطاعا مودات الأشرار [غررالحكم ، ص ۴۳۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مودة الحمقى تزول كما يزول السراب و تقشع كما يقشع الضباب [غررالحكم ، ص ۷۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مودة الجهال متغيرة الأحوال و شيكئة الانتقال [غررالحكم ، ص ۷۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مودة الأحمق كشجرة النار يأكل بعضها بعضا [غررالحكم ، ص ۷۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا توادوا الكافر و لا تصاحبوا الجاهل [غررالحكم ، ص ۴۳۲] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إياك أن تحب أعداء الله أو تصفى ودك لغير أولياء الله فإن من أحب قوماً حشر معهم [غررالحكم ،
ص ۲۰۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا تبدلن ودك إذا لم تجد موضعاً [غررالحكم ، ص ۴۲۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا تمنحن ودك من لا وفاء له [غررالحكم ، ص ۴۱۸] .

۱۶. چه کنیم تا محب خدا بشویم!

۱- عن ابی عبدالله (ع) : من أحب ان يعلم ما له عندالله فليعلم ما لله عنده. [بحار ، ج ۷۰ ، ص ۱۸] .

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَعْلَمْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۵۲] .

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من أحب أن يعلم كيف منزلته عند الله فلينظر كيف منزله الله عنده فإن كل من خير له أمران أمر
الدنيا و أمر الآخرة فاختار أمر الآخرة على الدنيا فذلك الذي يحب الله و من اختار أمر الدنيا فذلك الذي لا منزله لله عنده [
جامع الأخبار ، ص ۱۷۸] .

برای شکوفا شدن این محبت دقت در جملات دعاها و مانور دادن صفات جلال و جمال خدا مفید است.

برای شکوفا شدن این محبت و عشق ، سیری در زندگی عاشقان و نگاهى به صفات آنان کنیم.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْتَبِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْئَةَ [كامل الزيارات ، ص ۳۹] .

باز برای شکوفا شدن این محبت برنامه ذکر الله و نماز در اسلام آمده. خدائی که اعمال ما را باضه غف [اعراف/۳۸] . و یا
بَاعَشْرَ أَثْمَالِهَا [(انعام/۱۶۰)] . یا با ۷۰۰ برابر می دهد حتى نیت خیر را خیر به حساب می آورد و گاهی برای آهى که کشیده
می شود و برای آرزوی انجام کار خیر اجر می دهد و گناه را تا مدتی عفو و عیوب و سیئات را می پوشاند و شفاعت را
می پذیرد ، توبه را قبول می کند و...وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [نحل/۱۸] .

عوامل محبت‌زا

۱- شناخت خدا و غیرخدا : بدانیم عظمت و بزرگی ، مهربانی و قدرت و کمالات بی نهایت او را و این که غیر او ضعیف و
ناتوان می باشند.

۲- یاد نعمت ها : خداوند به موسی (ع) فرمود : محبت مرا در دل مردم قرار بده. حضرت سؤال کرد چگونه؟ خداوند فرمود :

اذکر لهم نعمائی عليهم [أمالی طوسی ، ص ۴۸۴] .

از قبلاً لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنِينَ وَ لِسَاناً وَ شَفَتَيْنِ [بلد/۹-۸] .

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا [نبا/ ۶].

۳- بدانیم که او هم ما را بیشتر دوست می دارد.

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، غَفَّارُ الذُّنُوبِ ، سَتَّارُ الْعُيُوبِ ، غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ ،

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [غافر/ ۶۰].

۴- نیاز

أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ [نمل/ ۶۲].

۵- پاداش ها ، وعده ها ، عفو ها ، امدادها ، ...

۶- شناخت ناتوانی دیگران و سرخوردن انسان...

۱۷. نشانه های دوستی با خدا

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [آل عمران/ ۳۱]. تمام آیات الهی که می فرماید : آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

گویای این است که عشق و محبت به خدا و رسول و اهل بیتعلیهم السلام عمل هم می خواهد.

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/ ۲۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لا- يمحض رجل الإيمان بالله حتى يكون الله أحب إليه من نفسه و أبيه و أمه و ولده و أهله و ماله من الناس كلهم [فلاح السائل ، ص ۱۰۰].

۱۱- از مرگ نمی ترسد زیرا مهمان محبوب می شود.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [جمعه/ ۶].

راز و نیاز

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) أَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحْيِيْنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يَحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ [أمالی صدوق ، ص ۳۵۶].

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/ ۱۶۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لا- يمحض رجل الإيمان بالله حتى يكون الله أحب إليه من نفسه و أبيه و أمه و ولده و أهله و ماله من الناس كلهم [فلاح السائل ، ص ۱۰۰].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : (في الدعاء) سیدی أنا من حبك جائع لا أشبع أنا من حبك ظمآن لا أروى و شوقاه إلى من يرانى و لا أراه [إقبال الأعمال ، ص ۵۶].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : (في الدعاء) إلهی لو قرنتنی بالأصْفَادِ و منعتنی سبيک من بين الأَشْهَادِ و دلت علی فضائحي عيون العباد و أمرت بی إلى النار و حلت بينی و بين الأبرار ما قطعت رجائی منك و ما صرفت تأمیلی للعفو عنک و لا خرج حبک من قلبی [مصباح المتعجد ، ص ۵۹۰].

قَالَ الْحُسَيْنِيُّ (ع) : أنت الذى أزلت الأغيار عن قلوب أحبائك حتى لم يحبوا سواك و لم يلجئوا إلى غيرك أنت المونس لهم حيث أوحشتهم العوالم و أنت الذى هديتهم حيث استبانتم لهم المعالم إلهی ما ذا وجد من فقدك و ما الذى فقد من وجدك

لقد خاب من رضى دونك بدلا [إقبال الأعمال ، ص ٣٤٩] .

فيما أوحى إلى داود (ع) : " يا داود ذكرى للذاكرين و جنتى للمطيعين و زيارتى للمشتاقين و أنا خاصة للمحبين " [إرشادالقلوب ، ج ١ ، ص ٦٠] .

قال رسول الله (ص) : أحبوا الله من كل قلوبكم . [كنز ، ٤٤١٤٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ مُوسَى نَاجَى رَبَّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَ غَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَ كَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِأَهْلِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى " فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ " (طه-١٢) أَيْ انزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَ قَلْبِكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَى مَنْ سِوَايَ مَغْسُولًا [كمال الدين ، ج ٢ ، ص ٤٥٩] .

قال رسول الله (ص) : من آثر محبة الله على محبة نفسه ، كفاه الله مؤنة الناس . [كنز ، ٤٣١٢٧ ، ٤٣١٢٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ [جامع الأخبار ، ص ١٨٥] .

-من دعاء الصادق (ع) عند حضور شهر رمضان

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اشْغَلْ قَلْبِي بِعَظِيمِ شَأْنِكَ وَ أَرْسَلْ مَحَبَّتَكَ إِلَيْهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَ أُوْدِجِي تَشْخِبَ دَمَا [إقبال الأعمال ، ص ٥٣] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمَلَأْ قَلْبِي حُبًّا لَكَ وَ خَشْيَةً مِنْكَ وَ تَصَدِّقًا لَكَ وَ إِيمَانًا بِكَ وَ فِرْقًا مِنْكَ وَ شَوْقًا إِلَيْكَ [مصباح المتعجب ، ص ٥٩٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ وَ اجْعَلْ أَخُوفَ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي خَوْفَكَ وَ ارزُقْنِي الشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ وَ اقْرُرْ عَيْنِي بِعِبَادَتِكَ [إقبال الأعمال ، ص ٤٣٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ [كافي ، ج ٨ ، ص ١٢٨]

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْإِيمَانُ حُبٌّ وَ بُغْضٌ [تحف العقول ، ص ٢٩٥] .

عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْحُبِّ وَ الْبُغْضِ أَمْ مِنَ الْإِيمَانِ هُوَ فَقَالَ : " وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ ثُمَّ تَلَّمَا هَذِهِ الْآيَةَ " حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ " (حجرات-٧) [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ " إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ " (آل عمران-٣١) [تفسير العياشي ، ج ١ ، ص ١٦٧] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٦٢] .

قيل لعيسى (ع) علمنا عملاً واحداً يحبنا الله عليه قال : " أبغضوا الدنيا يحبكم الله " [مجموعه ورام ، ج ١ ، ص ١٣٤] .

في حديث معراج : يا محمد و جبت محبتى للمتحابين فى و وجبت محبتى للمتعاطفين فى و وجبت محبتى للمتواصلين فى و وجبت محبتى للمتوكلين على و ليس لمحبتى علم و لا غاية و لا نهاية و كلما رفعت لهم علما وضعت لهم علما " [إرشادالقلوب ، ج ١ ، ص ١٩٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٢] .

قال رسول الله (ص) : وجبت محبة الله عز و جل على من أغضب فحلم [مشكاة الأنوار ، ص ٣٠٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : وَ اعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّا لَا نَنَالُ مَحَبَّةَ اللَّهِ إِلَّا بِبُغْضِ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ وَ لَا وَلايَتَهُ إِلَّا بِمُعَادَاتِهِمْ وَ قُوَّتْ ذَلِكَ قَلِيلٌ يَسِيرٌ الدَّرَكُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ لِقَوْمٍ يَغْلَمُونَ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٣٦٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ [كافی، ج ۲، ص ۱۲۲].

سأل رجل رسول الله (ص) فقال: أحب أن أكون من أحبب الله ورسوله؟ قال: "أحب ما أحب الله ورسوله، و أبغض ما أبغض الله ورسوله". [كنز، ۴۴۱۵۴].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَوَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَيِّمًا وَوَجِدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُوِلَطَ وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ [كافی، ج ۲، ص ۱۳۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ وَنُورٌ لَا يَطْلُعُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ [مصباح الشريعة، ص ۱۹۲].

إن الله أوحى إلى موسى (ع): من أحب حببياً آنس به و من آنس بحبيب صدق قوله و رضی فعله و من وثق بحبيب اعتمد عليه و من اشتاق إلى حبيب جد في السير إليه [إرشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۰۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): علامة حب الله حب ذكر الله و علامة بغض الله بغض ذكر الله [جامع الأخبار، ص ۱۲۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): القلب المحب لله يحب كثيراً النصب لله و القلب اللاهي عن الله يحب الراحة فلا تظن يا ابن آدم إنك تدرك رفعة البر بغير مشقة فإن الحق ثقيل مر [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۸۷].

۱۸. رابطه انسان با خدا

۱. مبعوض خدا

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ [بقره/۱۹۰].

وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الظَّالِمِينَ [آل عمران/۵۷].

وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ [بقره/۲۷۶].

إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْفَرِحِينَ [قصص/۷۶].

إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [اعراف/۳۱].

لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ [نساء/۱۴۸].

گروهی از آفرینش تمام هستی و خود چیزی جز شکم و شهوت درک نکرده اند. دید و بینشی که این دسته دارند بی شباهت به طفلی نیست که اگر ۵ ریال پول به او بدهیم یا کمی شیرینی نشانش دهیم و سپس بپرسیم تو ما را بیشتر دوست داری یا بابا را؟ فوری می گوید: تو را.

دنیا نزد او یا خوابگاه است یا عشرتکده و همین که با مختصر رنج و سختی درگیر می شود به تمام هستی ناسزا می گوید و از خدا گلایه دارد و به قول قرآن: إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا [معارج/۲۰].

همین که به سختی رسید جزع می کند.

وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ [فجر/۱۶].

همین که کمی خوراک و پوشاکش دیر رسید یا بد رسید فوری قضاوت عجولانه می کند و کوتاهی های خود را نادیده می گیرد و می گوید خدا به من اهانت کرده هنگامی که خدا به یگانگی توصیف می شود ناراحت شده: وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [زمر/۴۵].

قانون غیر خدا را بر قانون خدا مقدم می‌دارند.

پیروی غیر خدا را بر پیروی خدا مقدم می‌دارند.

۲. محبوب خداست

۱. عام

۱- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [بقره/۱۹۵].

البته در خود آیات در صفات محسنین آمده که اینان در تنگنا و گشادگی انفاق می‌کنند خشم خود را فرو می‌نشانند، اهل عفو و اطاعت خداوند هستند.

۲- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [مائده/۴۲].

۳- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره/۲۲۲].

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ [توبه/۱۰۸].

۴- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ [توبه/۴].

- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا [صف/۴].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفْثٍ [کافی، ج ۲، ص ۶۶۳].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ [کافی، ج ۲، ص ۹۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ [کافی، ج ۲، ص ۱۱۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ [کافی، ج ۲، ص ۱۱۲].

قال رسول الله (ص): ثلاثة، يحبهم الله عز وجل: رجل قام من الليل يتلو كتاب الله، ورجل تصدق بيمينه يخفيها عن شماله، ورجل كان في سرية فانهزم أصحابه فاستقبل العدو. [کنز، ۴۳۲۵۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ قَلَّةَ الْكَلَامِ وَ قَلَّةَ الْمَنَامِ وَ قَلَّةَ الطَّعَامِ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱].

قال رسول الله (ص): ثلاثة يحبها الله سبحانه القيام بحقه و التواضع لخلقه و الإحسان إلى عباده [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): سَيِّئَلُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَى الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالَ اتِّبَاعُ سُرُورِ الْمُسْلِمِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا اتِّبَاعُ سُرُورِ

الْمُسْلِمِ قَالَ شَبَّحَ جُوعَتِهِ وَ تَنَفِيسُ كَرْبَتِهِ وَ قَضَاءُ دِينِهِ [قرب الإسناد، ص ۶۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِشْبَاعُ جُوعَتِهِ أَوْ تَنَفِيسُ كَرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دِينِهِ [

کافی، ج ۲، ص ۱۹۲].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِذْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ [کافی، ج ۲، ص ۱۸۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهْيَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْضَيْتَنِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عِبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا

افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ [کافی، ج ۲، ص ۳۵۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) [کامل الزيارات، ص ۱۴۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ [کافی، ج ۲، ص ۴۶۷].

۲. خاص

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَلَا- وَ إِنْ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعَانَ الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ مِنَ الْفَقْرِ فِي دُنْيَاهُ وَ مَعَاشِهِ وَ مِنْ أَعَانَ وَ نَفَعَ وَ دَفَعَ

المكروه عن المومنين [تحف العقول ، ص ٣٧٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ وَأَقْوَمُهُمْ بِحَقِّهِ الَّذِينَ يَحِبُّ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفُ وَفَعَالُهُ [تحف العقول ، ص ٤٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَاذَرٍّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْمُتَعَلِّقَةَ قُلُوبُهُمْ بِالْمَسَاجِدِ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ أَوْلَيْكَ إِذَا أَرَدْتَ بِأَهْلِ الْأَرْضِ عِقَابَهُ ذَكَرْتَهُمْ فَصَرَفْتَ الْعِقَابَ عَنْهُمْ [بحار الانوار ، ج ٨٠ ، ص ٣٦٩] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ فِي حَدِيثِهِ مُحَافِظٌ عَلَى صِيَلَاتِهِ وَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَعَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ [الاختصاص ، ص ٢٤٢] .

فى مناجات موسى (ع) أى رب أى خلقك أحب إليك؟ قال : من إذا أخذت حبيبه سالمى [مسكن الفؤاد ، ص ٨٥] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَاذَرٍّ أَحَبُّكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ حَيْلٌ تَنَاوَهُ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرًا لَهُ وَ أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ لَهُ [مكارم الأخلاق ، ص ٤٦٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبِيدًا أَعْيَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِضْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ٨٧] .

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ اللَّهُ قَالَ : " أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ " [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٣٩٠] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْخَلْقُ عِيَالٌ لِلَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٤] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٩٩] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَحَبُّ الْمَوْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ نَصَحَ لِأَمَّةِ نَبِيِّهِ وَ تَفَكَّرَ فِي عِيُوبِهِ وَ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ وَ عَمِلَ [مجموعته وورام ، ج ٢ ، ص ٢١٣] .

١٩. محبت خدا و دنيا با يكديگر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ أَبَدًا [مجموعته وورام ، ج ٢ ، ص ١٢١] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كَيْفَ يَدْعَى حُبَّ اللَّهِ مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ حُبُّ الدُّنْيَا [غررالحكم ، ص ١٤١] .
قال على (ع) : كما أن الشمس و الليل لا يجتمعان كذلك حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا لا يجتمعان . [غرر]
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَ اللَّهُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالَى غَيْرَنَا [كافي ، ج ٨ ، ص ١٢٨] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ سَبَّحَانَهُ سَلَا عَنِ الدُّنْيَا [غررالحكم ، ص ١٤١] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَخْرِجُوا مِنْ قُلُوبِكُمْ حُبَّ الدُّنْيَا [غررالحكم ، ص ١٤١] .

٢٠. دروغويان در محبت

عن الأصبغ بن نباته قال : كنت مع أمير المؤمنين (ع) فأتاه رجل فسلم عليه ثم قال : يا أمير المؤمنين إني و الله لأحبك في الله و أحبك في السر كما أحبك في العلانية و أدين الله بولايتك في السر كما أدين بها في العلانية و بيد أمير المؤمنين عود طأطأ رأسه ثم نكت بالعود ساعة في الأرض ثم رفع رأسه إليه فقال : إن رسول الله (ص) حدثني بكل حديث ألف باب

و إن أرواح المؤمنين تلتقى في الهواء فتشم و تتعارف فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف و بحق الله لقد كذبت فما أعرف وجهك في الوجوه و لا- اسمك في الأسماء ثم دخل عليه رجل آخر فقال يا أمير المؤمنين إني لأحبك في السر كما أحبك في العلانية قال : فنكت الثانية بعوده في الأرض ثم رفع رأسه فقال : له صدقت إن طينتنا طينه مخزونه أخذ الله ميثاقها من صلب آدم فلم يشذ منها شاذ و لا يدخل فيها داخل من غيرها اذهب فاتخذ للفقر جلبابا فإني سمعت رسول الله (ص) يقول : يا على بن أبي طالب و الله للفقر أسرع إلى محبينا من السيل إلى بطن الوادي [الاختصاص ، ص ٣١١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) و مَعِيَ عِترَتِي عَلَى الْحَوْضِ فَلْيَأْخُذْ أَحَدُكُمْ بِقَوْلِنَا و لِيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا و إِنَّا لَنُذَوِّدُ عَنْهُ أَعْدَاءَنَا و نَسْقِي مِنْهُ أَوْلِيَاءَنَا فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا [غررالحكم ، ص ١١٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : وَ اللَّهُ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بِرَاءَةٌ وَ لَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَ لَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَ لَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلَّهِ تَنَفَّعَهُ وَ لَايْتِنَا وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًا لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعُهُ وَ لَايْتِنَا وَ يَحْكُمُ لَّا تَغْتَرُّوا وَ يَحْكُمُ لَّا تَغْتَرُّوا [كافي ، ج ٢ ، ص ٧٥]

٢١. هر که برطاووس خواهد جور هندوستان کشد

عَنِ الْمُتَهَيِّئِ بْنِ عَمْرٍو فِي خَيْرٍ أَنَّهُ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ لِلْبَاقِرِ (ع) وَ اللَّهُ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ قَالَ (ع) فَاتَّخَذَ الْبَلَاءُ جِلْبَابًا فَوَ اللَّهُ إِنَّهُ لَأَسْرَعُ إِلَيْنَا وَ إِلَى شِيَعَتِنَا مِنَ السَّيْلِ فِي الْوَادِي وَ بِنَا يَبْدَأُ الْبَلَاءُ ثُمَّ بِكُمْ وَ بِنَا يَبْدَأُ الرَّخَاءُ ثُمَّ بِكُمْ [أمالي طوسی ، ص ١٥٤] .
قال رسول الله (ص) : (لابي ذر) ان كنت تحبنا فأعد للفقر تجفافاً ، فإن الفقر أسرع الى من يحبنا من السيل من أعلى الأكمة الى أسفلها. [كنز ، ١٦٦٤٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَعِدْ لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا أَوْ تَجْفَافًا [بحارالانوار ، ج ٢٧ ، ص ١٤٣] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : طَبَقُهُ يَحْبُونَا فِي السَّرِّ وَ الْعِلَانِيَةِ هُمُ النَّمَطُ الْأَعْلَى شَرَبُوا مِنَ الْعَذْبِ الْفِرَاتِ وَ عِلِمُوا تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَ فَصَلَ الْخَطَابِ وَ سَبَبَ الْأَسْبَابِ فَهَمُ النَّمَطُ الْأَعْلَى الْفَقْرُ وَ الْفَاقَةُ وَ أَنْوَاعُ الْبَلَاءِ أَسْرَعُ إِلَيْهِمْ مِنْ رِكْضِ الْخَيْلِ مُسْتَهْمِ الْبِأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ زَلْزَلُوا وَ فَتَنُوا فَمَنْ بَيْنَ مَجْرُوحٍ وَ مَذْبُوحٍ مُتَفَرِّقِينَ فِي كُلِّ بِلَادٍ قَاصِيَهُ [تحف العقول ، ص ٣٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ [نهج البلاغه ، حكمت ١١١] .

عَنْ سَعِيدِ بْنِ طَرِيفٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَجَاءَ جَمِيلًا لَأَزْرُقُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ : فَذَكَرُوا بَلَايَا الشُّيْعَةِ وَ مَا يَصِيبُهُمْ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) : " إِنَّ أَنَسًا أَتَانَا عَلَى بَنِ الْحَسَنِ (ع) وَ عَبِيدَ اللَّهِ بَنِ الْعَبَّاسِ فَذَكَرُوا لَهُمَا نَحْوًا مِمَّا ذَكَرْتُمْ قَالَ فَآتَىا الْحَسِينَ بَنِ عَلِيٍّ (ع) فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ الْحَسِينُ (ع) : " وَ اللَّهُ الْبَلَاءُ وَ الْفَقْرُ وَ الْقَتْلُ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ أَحَبَّنَا مِنْ رِكْضِ الْبَرَادِينِ وَ مِنَ السَّيْلِ إِلَى صِمْرِهِ قُلْتُ وَ مَا الصُّمْرُ قَالَ مُتْنَهَاءُ وَ لَوْ لَأَنْ تَكُونُوا كَذَلِكَ لَرَأَيْنَا أَنَّكُمْ لَسْتُمْ مِنَّا " [المون ، ص ١٥] .

٢٢. محبوب و محب در قیامت با یکدیگر

جاء رجل الى النبي (ص) فقال : يا رسول الله! أنك لأحب من نفسي ، و أنك لأحب من ولدي ، و آتى لأكون من البيت فاذا كرك فما أصبر حتى آتى فانظر اليك ، و اذا ذكرت موتي و موتك عرفت أنك اذا دخلت الجنة رفعت مع التبيين و آتى اذا دخلت الجنة خشيت أن لا أراك فلم يزد عليه النبي (ص) شيئاً حتى نزل جبريل بهذه الآية (من يطع الله و الرسول...) " . [درالمنثور ، ج ٢ ، ص ١٨٢] .

سأل رجل رسول الله (ص) عن الساعة؟ فقال: " ما أعددت لهما؟ قال: ما أعددت لها كبيراً الا أنى أحب الله ورسوله، قال: فأنت مع من أحببت". [كنز، ٢٥٥٥٣].

عن أنس بن مالك قال جاء رجل من أهل البادية و كان يعجبنا أن يأتي الرجل من أهل البادية يسأل النبي (ص) فقال يا رسول الله متى قيام الساعة فحضرت الصلاة فلما قضى صلاته قال أين السائل عن الساعة قال أنا يا رسول الله قال فما أعددت لها قال و الله ما أعددت لها من كثير عمل لا صلاة و لا صوم إلا أنى أحب الله و رسوله فقال له النبي (ص) المرء مع من أحب قال أنس فما رأيت المسلمين فرحوا بعد الإسلام بشيء أشد من فرحهم بهذا" [علل الشرائع، ج ١، ص ١٣٩].

عن موسى بن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن آبائه، قال: " أتى رجل النبي (صلى الله عليه و آله) فقال يا رسول الله، رجل يحب من يصلى و لا يصلى إلا الفريضة، و يحب من يتصدق و لا يتصدق إلا بالواجب، و يحب من يصوم و لا يصوم إلا شهر رمضان فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله) المرء مع من أحب. " [أمالى طوسى، ص ٦٢١].

قال رسول الله (ص): العبد مع من أحب. [كنز، ٢٤٦٦٨].

مورد مشابه آن این است:

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ [كافي، ج ٢، ص ١٢٦].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ [كافي، ج ٨، ص ٧٩].

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغَى رَبًّا [انعام/١٦٤].

وَهُوَ يَطْعَمُ وَ لَا يَطْعَمُ [انعام/١٤].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ [كافي، ج ٢، ص ١٢٧].

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [مائده/١٠٨].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ [تفسيرفات الكوفى، ص ٥٩٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَلَاثَةٌ يُوَجِبْنَ الْمَحَبَّةَ الدِّينِ وَ التَّوَاضُعَ وَ السَّخَاءَ [غررالحكم، ص ٢٥٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَوْدَةُ الْعَوَامِ تَقْطَعُ كَانْقِطَاعِ السَّحَابِ وَ تَنْقَشِعُ كَمَا يَنْقَشِعُ السَّرَابُ [غررالحكم، ص ٧٤].

يا داود ذكرى للذاكرين و جنتى للمطيعين و زيارتى للمشتاقين و أنا خاصة للمطيعين [بحار الانوار، ج ١٤، ص ٤٠].

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا (ع): " فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَشْتَهَى أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ فَقَالَ أَنْظُرْ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ " [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٤٩].

٢٣. طبقه بندی محبان اهل بيت (ع)

١. گروه اول

طبقهٔ یحَبُّونَا فی العلانیة و لم یحَبُّونَا فی السِّر (مثلاً عکس حضرت امیر می زند ولی قضاوت غیر خدائی می کند) قال (ع): " احبونا فی العلانیة و ساروا بسیرة الملوك فالستنتهم معنا و سیوفهم علینا ".

٢. گروه دوم

و طبقهٔ یحَبُّونَا فی السِّر و لم یحَبُّونَا فی العلانیة. مثلاً شیعه است اما نام فرزندان خود را به نام دیگران می گذارد، در سرور و عزای ما بی تفاوت است دوست و دشمن ما را با یک نظر می نگرد.

٣. گروه سوم

و طبقه یحبتونا فی السر و العلانیه هم النمط الأعلى شربوا من العذب الفرات مستهم الضراء و البأساء و زلزلوا و فتنوا فمن بین مجروح و مذبوح متفرقین فی کل بلاد قاصیه... بهم تنصرون.... و هم الاقلون عدداً الأعظمون عند الله قدراً و خطراً".

۲۴. محب اهل بیت در روایت پیامبر

قال رسول الله (ص): لا يؤمن عبد حتى أكون أحب إليه من نفسه، و يكون عترتي أحب إليه من عترته، و يكون أهلي أحب إليه من أهله، و يكون ذاتي أحب إليه من ذاته. [بحار، ج ۲۷، ص ۱۳ و أمالی صدوق ص ۳۳۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحْبَبُوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمِهِ وَ أَحْبَبُونِي لِحُبِّ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ وَ أَحْبَبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي [أمالی صدوق، ص ۳۶۴].

۲۵. ارزش محب اهل بیت (ع)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلَا يَشْكُنُ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ فَإِنْ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرُونَ خِصْلَةً عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَ عَشْرٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۱۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالِهَا عِظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ [أمالی صدوق، ص ۱۰].

روى عن الحارث الهمداني رضى الله عنه أنه قال أتيت أمير المؤمنين (ع): " ذات يوم نصف النهار فقال ما جاء بك قلت حبك و الله قال (ع): إن كنت صادقاً لتراني في ثلاثة مواطن حيث تبلغ نفسك هذه و أوماً بيده إلى حنجرته و عند الصراط و عند الحوض " [الدعوات، ص ۲۴۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يَحِبَّ عِترَتِي فَهُوَ لِأَخِيذِي ثَلَاثٌ إِمَّا مُنَافِقٌ وَ إِمَّا لَزِيئَةٌ وَ إِمَّا امْرُؤٌ حَمَلَتْ بِهِ أُمَّهُ فِي غَيْرِ طَهْرٍ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۱۰].

قَالَ الْإِقْرِيُّ (ع): فِي قَوْلِهِ عِزِّ وَ جَلِّ " فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى " (بقره- ۲۵۶) مودتنا أهل البيت [تأويل الآيات الظاهرة، ص ۴۳۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مِنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عِزِّ وَ جَلِّ هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ هُمُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۵۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النِّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمُتَيْنِ فَلْيُوالِ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيَعَادِ عَدُوَّهُ وَ لِيَأْتِمَّ بِالْأَئِمَّةِ الْهَدَاةِ مِنْ وَلَدِهِ [أمالی صدوق، ص ۱۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحِجَّةُ الْعَظِيمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلُ الْمُتَيْنِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۳۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمُتَيْنِ وَ أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى [الاختصاص، ص ۲۴۸].

۲۶. چند شبهه در باب محب اهل بیت (ع)

۱- معنای محبت این نیست که در همه جا کاری کنیم که طرف از ما خشنود شود.

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ [بقره/ ۱۴].

بلکه محبت یعنی خیرخواهی و مصلحت خواهی گرچه طرف ناراحت شود.

انبیا با آن همه محبت که می گفتند: يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [اعراف/ ۵۹].

مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُم عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ [هود/ ۸۸].

قَالَ يَا قَوْمِ هَوَلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ [هود/ ۷۸].

باز شعارشان این بود که: وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَّوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنْصَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [ابراهیم/ ۱۲].

و این به خاطر آن بود که مردم از آن بزرگواران راضی نبودند و به قول قرآن: وَ لَكُنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ [اعراف/ ۷۹]. خلاصه گروهی بی تفاوتی و با هر کس تاب خوردن را محبت و اخلاق و مردم‌داری می‌دانند در صورتی که این بی‌هدفی و بی‌مسئولگی و نفاق است نه اخلاق و محبت.

۲- نباید محبت به فرد تزیین حق جامعه شود.

مثل پارتی بازی کردن که به حقوق جامعه تجاوز خواهد شد در صورتی که قرآن می‌فرماید: لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ [نور/ ۲].

کسی که علنی گناه کرده باید حد و تعزیر شود اهمیت گناه را در نظر مردم کم کرده قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهَا صَاحِبُهَا [نهج البلاغه، حکمت ۴۸۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ [کافی، ج ۲، ص ۲۸۷].

در اجتماع موج ایجاد کرده و باید پیش چشم مردم شلاق بخورد، موج کم‌ارزشی گناهِش تبدیل به موج عظمت گناه شود. ۳- نباید هر خشم و انتقادی را از بی‌محبتی بدانیم.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي [کافی، ج ۲، ص ۶۳۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): اتَّبِعْ مَنْ يَنْصَحُكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يَضْحَكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاشٌّ وَ سَتَرِدُونَ عَلَى اللَّهِ جَمِيعًا فَتَعْلَمُونَ [کافی، ج ۲، ص ۶۳۸].

پدر همین که از فرزندش خلاف دید داد می‌زند، کتک می‌زند، ولی اگر خلاف بزرگتری را از فرزند دیگران دید این طور ناراحت نمی‌شود و این به خاطر آن است که به فرزند خود محبت بیشتری دارد.

۱. محکم کاری

۱. محکم کاری در اعتقادات

۱. در آفرینش:

صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَّ كُلَّ شَيْءٍ [نمل/ ۸۸].

وَ بَنِينَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا [نبا/ ۱۲].

۲. در نبوت:

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ [مریم/ ۱۲].

۳. در عقاید:

حضرت عبدالعظیم حسنی عقاید خود را به حضرت هادی (علیه السلام) عرضه کرد.

۴. در پذیرفتن نبوت:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ [حديد/ ۲۵] .

۲. محکم کاری در امور اجتماعی

۱. در گرفتن پیمان :

مِيثَاقًا غَلِيظًا [نساء/ ۲۱] .

۲. در اجرای حدود :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : اذْرَعُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۷۴] .

۳. در دوست گرفتن :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) لَا تَعْتَدْ بِمَوَدَّةِ أَحَدٍ حَتَّى تُغْضِبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ [تحف العقول ، ص ۳۵۷] .

۴. در وام دادن :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) أَرْبَعَةٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوُهُ أَحَدُهُمْ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَّاهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلَمْ أَمُرْكَ

بِالشَّهَادَةِ [كافي ، ج ۵ ، ص ۲۹۸] .

۵. در جلوگیری از اختلاف :

امام رضا (عليه السلام) : " مزد کارگر را از آغاز تعیین کنید "

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : " كُنْتُ مَعَ الرِّضَا (عليه السلام) فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْصِرِفَ إِلَى مَنْزِلِي فَقَالَ لِي :

انصِرِفْ مَعِي فَبِتُّ عِنْدِي اللَّيْلَةَ فَمَا نَطَلَقْتُ مَعَهُ فَدْخَلَ إِلَى دَارِهِ مَعَ الْمُعْتَبِ فَنظَرَ إِلَيَّ غِلْمَانِهِ يَعْملُونَ بِالطِّينِ أَوَارِي الدَّوَابَّ وَغَيْرَ

ذَلِكَ وَإِذَا مَعَهُمْ أَسْوَدٌ لَيْسَ مِنْهُمْ فَقَالَ : مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَكُمْ؟ فَقَالُوا : يِعَاوُنُنَا وَنُعْطِيهِ شَيْئًا قَالَ قَاطَعْتُمُوهُ عَلَى أُجْرَتِهِ؟ فَقَالُوا : لَا

هُوَ يَرْضَى مِنَّا بِمَا نُعْطِيهِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَضْرِبُهُمْ

بِالسُّوْطِ وَغَضِبَ لِذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا فَقُلْتُ : جَعَلْتُ فِدَاكَ لِمَ تَدْخُلُ عَلَيَّ نَفْسِكَ؟ فَقَالَ : إِنِّي قَدْ نَهَيْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَيْرَ مَرَّةٍ

أَنْ يَعْملَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّى يَقَاطِعُوهُ أُجْرَتَهُ وَاعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْملُ لَكَ شَيْئًا بِغَيْرِ مُقَاطَعَةٍ ثُمَّ زِدْتَهُ لِذَلِكَ الشَّيْءِ ثَلَاثَةَ أَضْعَافٍ

عَلَى أُجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّكَ قَدْ نَقَضْتَهُ أُجْرَتَهُ وَإِذَا قَاطَعْتَهُ ثُمَّ أَعْطَيْتَهُ أُجْرَتَهُ حَمَدَكَ عَلَى الْوَفَاءِ فَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّةً عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ وَ

رَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدْتَهُ " [كافي ، ج ۵ ، ص ۲۸۹] .

۶. در داد و ستد :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ [بقره/ ۲۸۲]

۷. در تحلیل سیاسی :

(انتقاد از نقل عجلانها) إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ

لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء/ ۸۳] .

۸. در حفظ اموال بیت المال :

وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ [نساء/ ۵] .

۳. محکم کاری در امور فردی

۱. در حفظ جان :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَنْ بَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۶۲۲] .

۲. در حفظ مال و جان :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : ثَلَاثَةٌ لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ لَهُمْ بِالْحِفْظِ رَجُلٌ نَزَلَ فِي بَيْتِ خَرِبٍ وَ رَجُلٌ صَلَّى عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَ رَجُلٌ أَرْسَلَ رَاحِلَتَهُ وَ لَمْ يَسْتَوْثِقْ مِنْهَا [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۴۱] .

۳. در حفظ آبرو :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّن [كافي ، ج ۸ ، ص ۱۵۲] .

۴. در نقل حدیث :

(علمای قدیم اجازه نقل حدیث می گرفتند).

۵. در تقلید :

شرط اعلم بودن به خاطر محکم کاری است.

۶. در فهم امور :

سفارش به مشورت به خاطر محکم کاری است.

۷. در مراجعه به مردان علم :

فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ [نحل / ۴۳] .

۸. در کلام :

قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا [احزاب / ۷۰] .

۹. در حفظ علوم :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ [تحف العقول ، ص ۳۶] .

۱۰. در کار :

پیامبر (صلى الله عليه و آله) در چیدن قبر معاذ فرمود : وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ [أمالی صدوق ، ص ۳۸۴] .

۱۱. در ساختمان :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) مَنْ بَنَى فَاقْتَصَدَ فِي بِنَائِهِ لَمْ يُوجَزْ [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۶۰۸] .

۱۲. در وقت کار :

عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ : "كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ لِمُصَادِفٍ اغْدُ إِلَيَّ عِزُّكَ يَغْنِي السُّوقُ" [كافي ، ج ۵ ، ص ۱۴۹] .

(صبح زود به بازار برو)

۱. محیط زیست

۱. تعریف محیط زیست

۱- مجموع موجودات ، منابع ، عوامل و شرایط هماهنگی که ادامه حیات به آن وابسته است و در یک نظام الهی با هم در رابطه می باشند ، را محیط زیست می گویند.

۲- محیط زیست تقسیم به محیط زیست انسانی و طبیعی می شود. طبیعی شامل جنگلها ، مراتع ، حیات وحش ، دریاچه ها ، دریاها ، تالاب ها و منابع طبیعی زیرزمینی است. و از نظر اسلامی تمام اینها باید پاکیزه باشد. انسانی شامل شهرها ، کارخانجات ، بندرگاهها ، فرودگاهها و نیروگاهها است.

۲. بهداشت

۱. بهداشت محیط

عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِدَفْنِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْإِنْسَانِ الشَّعْرِ وَالظُّفْرِ وَالِدَّمِ وَالْحَيْضِ وَالْمَشِيمَةَ وَالسِّنَّ وَالْعَلَقَةَ. [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۴۰] .

قال النبي (ص) : اذل سمعتم بالطاعون بارض فلاتدخلوها و اذا نزل و انتم بارض فلاتخرجوا منها [رواه اصحاب السنن ، روح الدين الاسلامي (كتاب)] .

در دفن میت عجله کنید ، قبر محکم بسازید تا منفذی به بیرون نباشد.

دستگاه آفرینش بر حفظ محیط زیست است ، مثلاً تابش خورشید ، بخار دریا ، باران ، کربن گیری درختان ، پهن بودن برگ درختان.

خداوند برای لاشه‌ها لاشخوار آفریده ، برای مردگان دریایی نهنگ آفریده ، برای کثافات لای دهان نهنگ ، پرنده خاص آفریده است.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا [فرقان/ ۴۸] .

حجاب ، نهی از منکر ، تشویق نیکوکاران ، حفظ ظواهر ، عفت کلام ، اسم گذاری ، تبلیغات ، بوقها ، سرمقاله‌های ... ، سوء استفاده از احساسات مقدس ، ستایش فاجر ، حدود و تعزیر.

۲. بهداشت آب

فاصله بالوعه (چاه فاضلاب) با چاه آب آشامیدنی

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَا تُفْسِدُ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ [کافی ، ج ۳ ، ص ۶۵] .

ادرار در آب ، پای درخت میوه دار ، مقدار آب وضو ده سیر و غسل سه کیلو است ، با آبی که دیگران غسل کرده‌اند ، غسل نکن.

۳. راه

روایات اصلاح طریق.

۱- لو القی فضولات منزله المزلقه كقشور البطيخ فی الشارع او رش الدررب بالماء علی خلاف المتعارف لا لمصبحة المارة قرق به انسان ضمن. [تحریر ، ج ۲ ، ص ۵۱۰] .

۲- من الاضرار بطریق المسلمین ای ... الدواب فیہ و القاء الاشیاء للبیع و کذا ایقاف السیارات الا لصلاح المارة بمقدار یتوقف علیہ رکوبهم و نقلهم و من الاضرار اخراج المیازیب به نحو یضر بالطریق فان الظاهر فیہ الضمان. [تحریر ، ج ۲ ، ص ۵۰۸] .

۳. بهداشت منزل

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): لَا تُؤْوُوا التُّرَابَ خَلْفَ الْبَابِ فَإِنَّهُ مَأْوَى الشَّيَاطِينِ [كافی، ج ۶، ص ۵۳۱].
خانه بزرگ در روایات ۷۳ بحار آمده است.
سگ در منزل نباشد.

دود نسبت به کسانی که ناراحتند، آب باغچه که ضرر به خانه همسایه بزند، سرخ کردن غذا.
زنده کردن آداب خوب قدیمی‌ها، تمیز کردن در خانه و مغازه صبح به صبح.
بهداشت منزل

۱- غسل الاناء و طهاره الفناء یورثان الغناء [کنز، ج ۹، ص ۲۷۷].

۲- الظاره النائم كالصائم القائم [کنز، ج ۹، ص ۲۷۷].

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُبَيِّتُوا الْقَمَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ أَخْرِجُوهَا نَهَاراً فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳].

۴. بهداشت تغذیه

در پوست بودن میوه‌ها، دستور شستن میوه و سبزی به خاطر آلوده بودن محیط زیست
كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً [بقره/۱۶۸].
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/۲۴].
آیه شریفه کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [بقره/۶۰].
این آیه با قرائتی که در خود آیه هست برای محیط زیست مفید است.
بهداشت تغذیه

۱- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كل شيء تكون فيه المضره على الإنسان في بدنه فحرام أكله إلا- في حال الضرورة [تحف العقول، ص ۳۳۷].

۲- قال الشهيد الاول (ره): يكره كثرة الاكل و ربما حرم اذا اذى الى الضرر [دروس]

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُؤْوُوا مِنْدِيلَ اللَّحْمِ فِي الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَرْبِضُ الشَّيْطَانِ [علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۲].

۴- حتی کیفر زن را در ایام شیر دادن عقب می‌اندازند تا اشکالی در تغذیه طفل پیش نیاید.

۵. بهداشت مساجد

خُذُوا زَيْتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعاف/۱۳۱].

طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ [بقره/۱۲۵].

مستراح مسجد بیرون باشد.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ [توبه/۱۸].

طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ [بقره/۱۲۵].

خُذُوا زَيْتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/۳۱].

۶. بهداشت لباس

لباس سفید و روشن بپوشید تا هر روز میزان آلودگی هوا را داشته باشید.

۷. بهداشت فردی

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): نَهَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنْ يَتَيَمَّمَ الرَّجُلُ بِتُرَابٍ مِنْ أَثَرِ الطَّرِيقِ [كافی، ج ۳، ص ۶۲].
در حدیثی آمده است:

ينبغي ان يأمركم المحتسب بغسل المعاجن و تنظيفها و لا يعجن العجان بقدميه و بركنيه و لا بمرفقه فرما قطر في العجين شيء من عرق ابطيه او بدنه و ان يعجن ملثما (در حال دهان بستگی) لانه ربما عطس او تكلم فقطرته من يصافه في العجين
عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ التَّدَلُّكِ بِالدَّقِيقِ بَعْدَ النُّورَةِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ. قُلْتُ: يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِسْرَافٌ فَقَالَ لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافٌ إِنِّي رُبَّمَا أَمَرْتُ بِالتَّقْيِ فَيَلْتُ لِي بِالزَّيْتِ فَأَتَدَلُّكَ بِهِ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَتَلَفَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ [كافی، ج ۶، ص ۴۹۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْثَرُ مِنَ الطَّهْرِ يَزِدُ اللَّهُ فِي عَمْرِكَ [أمالی مفید، ج ۶۰].
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره/۲۲۲].

في الميزان: جميع انواع التطهير بالاغتسال و الوضوء و الغسل و التطهير بالاعمال الصالحة او العلوم الحقّة يجب تكرار التوبة و تكرار التطهر [الميزان، ج ۲، ص ۲۱۲].

تنظفوا بكل ما استطعتم فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافة

۸. بهداشت شهری

مهاجرت بی رویه و تخریب روستاها و مراکز کشاورزی و مزارع یکی از عوامل آلوده و نابود کننده محیط زیست است.
مشکل زباله

۱- زباله هر انسان یک کیلو پوست میوه

۲- در انگلستان قانونی هست که زباله‌ها از هم جدا باشد. ۵ تا ۸ هزار تن زباله، ۵۰۰ کامیون ده تن.

۳- شیر زباله وارد زمین و وارد آبهای زیر زمینی می‌شود. در جاجرود ۳ میلیون ماهی چندی قبل در رودخانه مردند.

۴- دفع زباله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُبَيْتُوا الْقَمَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ أَخْرِجُوهَا نَهَاراً فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳].

۳. انگیزه‌ها

۱. انگیزه حفظ محیط زیست

۱. تعهد و مسئولیت

با توجه به اینکه خداوند می‌فرماید: وَ الْأَرْضَ وَصَعَهَا لِلْأَنْامِ [الرحمن/۱۰].

"هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً [بقره/۲۹]. و نیز انسان آنچه را متعلق به خود است، دوست دارد و طبعاً در حفاظت آن می‌کوشد. باید روی این جنبه بیشتر تاکید شود.

۲. سفارشات قرآن کریم

جلوگیری از فساد در قرآن

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ [اعراف/۷۴].

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا [اعراف/۵۶].

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا [نمل/۳۴].

لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [انعام/۱۴۱].

الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا [ابراهيم/۲۸].

وَمَنْ يَبْدُلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [بقره/۲۱۱].

- تمام آیات مسرفین را مذمت می‌کنند مانند: وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ [انبیاء/۹].

و آیات ۱۴۱ سوره انعام، ۳۱ سوره اعراف، ۴۳ سوره غافر، ۹ سوره انبیاء،

و عبارتلا- تَعَثُّوَادِرِ آیات ۶۰ سوره بقره، ۷۴ سوره اعراف، ۸۵ سوره هود، ۱۸۳ سوره شعراء و ۳۶ سوره عنکبوت آمده. و

عبارتلا تَطَعُّوَادِرِ آیات ۱۱۲ سوره هود و ۸۱ سوره طه. و عبارتلا تُسْرِفُوَادِرِ آیات ۱۴۱ سوره انعام و ۳۱ سوره اعراف و عبارتلا

تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ [در آیه ۱۵۱ سوره شعراء]. از مصادیق فساد در زمین است.

شکایت زمین از مفسدین: يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا [زلزال/۴].

بازتاب عملکرد انسان در طول تاریخ: نَكُتُّبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ [یس/۱۲].

- طبیعت کلاس توحید است، آن را به هم نزنیم. وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [آل عمران/۱۹۱].

فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ [نساء/۱۱۹].

۲- طبیعت حساب و کتاب دارد، محاسبات را به نزنیم.

خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا [فرقان/۲].

محیط خوب در قرآن بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ [سبأ/۱۵]. مطرح شده است.

۳- سودها را زیان نکنیم: خَلَقَ لَكُمْهَا بِهِلِكُمْتَبَدِيلٍ نَشُودُ در آیات ۲۹ سوره بقره، ۱۶۶ سوره شعراء و ۲۱ سوره روم این

عبارات آمده است.

۴- هستی بر اساس حق آفریده شده، حق را باطل نکنیم. وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ [انبیاء/۱۶].

۵- زینت‌ها را نابود نکنیم؛ جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [کهف/۷].

۶- طبیعت امانت الهی است، به آن خیانت نکنیم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

[انفال/۲۷].

۷- طبیعت نعمت خداست و تخریب آن نقیمت.

۸- مالکیت دلیل بر اتلاف نیست.

۳. سفارشات احادیث

۱- سفارش به درختکاری

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ قَامَتِ السَّاعِيَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمُ الْفَسِيلَةُ فَإِنَّ اسْتِطَاعَ أَنْ لَمَّا تَقُومَ السَّاعِيَةُ حَتَّى يَغْرِسَ بِهَا فَلْيَغْرِسْ بِهَا] مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۴۶۰ .

۲- نهی از قطع درخت برای ساختمان

۳- نهی از آلوده کردن آب و گیاه و دشمنان ، حتی در جنگ‌ها

۴- نهی از ادرار در معابر و زیر درختان و نهرها

۴. برکات محیط زیست

۱- نقش محیط سالم در تولید

۲- نقش محیط سالم در سلامت

۳- نقش محیط سالم در عبادت (تطهیر قبل از عبادت) طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ [بقره/۱۲۵] .

۴- نقش محیط سالم در حسن خلق و اخلاق

۵- نقش محیط سالم در جذب الطاف الهی (حفظ محیط زیست ، تشکر عملی از خداست : لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهیم/۷]

۵. الزام شرع و عقل

انگیزه‌ها

۱- حفظ سلامت واجب است و حفظ محیط زیست مقدمه حفظ سلامتی است.

۲- انسان در قیامت مسؤول طبیعت است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۷] .

شکار از روی هوس حرام است. کشتن حیوانات غیر موذی ممنوع است.

۳- اسراف گناه کبیره است : كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا [اعراف/۳۱] . و به هم زدن طبیعت نمونه‌ای از اسراف است.

۴- نشاط انگیزه کار ، تحصیل ، عبادت و خدمت است و محیط سالم مقدمه نشاط است.

۵- مراعات حقوق مردم واجب است و محیط زیست حق همه است. وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْامِ [الرحمن/۱۰] .

۶- وظیفه انسان آباد کردن زمین است نه خراب کردن : هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود/۶۱] .

۷- نابود کردن کار طاغوت‌ها است. وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ]

[بقره/۲۰۵] .

۸- محیط سالم جزء معاش سالم است و معاش سالم مقدمه معاد سالم است : من لا معاش له لا معاد له

۹- تمام آیات و روایات باب طهارت ، دوری از آلودگی‌ها را دستور می دهد؛ فاصله مستراح خانه از محل زندگی ، فاصله

چاه فاضلاب از آب آشامیدنی ، اصلاح جاده منع شستشوی بدن در آب آشامیدنی : قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَا تُفْسِدْ عَلَى

الْقَوْمِ مَاءَهُمْ [کافی ، ج ۳ ، ص ۶۵] .

۲. انگیزه های تخریب

۱. زمینه های تخریب

۱- حرص : ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ [روم/۴۱] .

۲- تجمل گرایی : کشتن حیوان برای استفاده از عاج آن یا پوست آن یا...

۳- خودخواهی و بی‌اعتنایی به حقوق مردم و نسل آینده.

۴- هوس رانی و آزادی بی حد و حصر در شکار حیوانات و...

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ [مومنون/۷۱].

۵- سپردن اموال عمومی به دست افراد نابخردلا توتوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمْ [نساء/۵].

۶- توجیحات غلط: زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ [محمد/۱۴].

۲. خطرات تخریب

عوامل سقوط و پیشرفت ملتها فقر، بی‌بهداشتی، بی‌فرهنگی.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَ

إِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ [نهج البلاغه، حکمت ۳۸۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ اللَّهُ طِيبٌ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ [عواليالآلی، ج ۲، ص ۷۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بِئْسَ الْعَبْدُ الْقَاذِرَةُ [کافی، ج ۶، ص ۴۳۹].

۴. محیط زیست معنوی

- حجاب، نهی از منکر، تشویق نیکوکاران، حفظ ظواهر، عفت کلام، اسم‌گذاری، تبلیغات، بوقها، سرمقاله‌های...، سوء

استفاده از احساسات مقدس، ستایش فاجر، حدود و تعزیر.

تعهد و مسؤولیت

۱- قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ [کافی، ج ۲، ص ۲۳۳].

۲- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْمُؤْمِنُ بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ [کافی، ج ۲، ص ۲۳۰].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّمَا يَكْفُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً وَ يَكْفُونَ عَنْهُ أَيْدِيًا كَثِيرَةً [کافی، ج ۲،

ص ۶۴۳].

۴- قَالَ جَبْرِئِيلُ (عليه السلام) لِلنَّبِيِّ (ص): " شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ " [من لا يحضره الفقيه، ج ۱

، ص ۴۷۱].

۵- بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ [نساء/۲۵].

۶- فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا [انعام/۱۰۴].

۷- لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [بقره/۱۹۵].

۸- وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ [مائده/۲].

۹- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ [اسراء/۷].

بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ [سبأ/۱۵].

- محیط سالم برای زیست مومنان

- در فرهنگ قرآن توسعه‌ای در الفاظ آمده که در مکاتب مادی نیست نظیر آیات: يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي

سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ [اعراف/۲۶].

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/۲۴].

- اسلام محیط زیست سالم را برای رشد معنوی می‌خواهد.

- نهی از منکر و امر به معروف

- سفارش به حجاب و پوشش

- جلوگیری از تبرج زنان

- گناه شیوع فاحشه

- آهنگ‌های مخرب

- باز بودن مراکز گناه

۵. بهداشت در تکوین جهان هستی

ما قیمت خاک را نمی‌دانیم ، مار موش می‌خورد و موش حشرات دیگر را می‌خورد تا تعادل حفظ شود. اگر روزی همه نهنک‌ها را بکشیم دیگر آب بی فایده می‌شود.

با توجه به اینکه خداوند می‌فرماید : وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْامِ [الرحمن/ ۱۰] .

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً [بقره/ ۲۹] . و نیز انسان آنچه را متعلق به خود است دوست دارد و طبعاً در حفاظت آن می‌کوشد. باید روی این جنبه بیشتر تاکید شود.

در جهان بینی الهی ، طبیعت معلم ماست و احترام معلم لازم. فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةً أَخِيهِ [مائده/ ۳۱] .

سلیمان از هدهد می‌آموزد.

مورچه ، سلیمان (علیه السلام) را می‌شناسد.

ابابیل مامور خداوند می‌شود.

بنابراین اسلام علاوه بر دید مادی دنیای امروز ، هستی را یک پارچه مقدس و مخلوق خدا و معلم می‌داند.

دنیا به مسائل مادی محیط زیست می‌نگرد ، ولی اسلام آفرینش و طبیعت را دارای شعور ، دارای حق ، دارای قداست و مشغول عبادت می‌داند وَ النَّجْمِ وَ الشَّجَرِ يَسْجُدَانِ [الرحمن/ ۶] .

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ [اسراء/ ۴۴] .

كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ [نور/ ۴۱] .

يَا جِبَالُ أُوْبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرُ [سبأ/ ۱۰] .

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَابٌ [ص/ ۱۹-۱۸] .

۶. وظیفه حکومت

به این حدیث توجه کنید :

علی الجزارین (القصابین) يجب علی المحتسب ان يمنعهم من الذبح علی ابواب دكاكينهم فانهم يلوثون الطريق [معالم الحكومه ، ص ۵۷۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا تُوَوُّوا التُّرَابَ حَلْفَ الْبَابِ فَإِنَّهُ مَأْوَى الشَّيَاطِينِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۵۳۱] .

و المحتسب يأمر الطباخين بتنظيفه اوانهم و حفظها من الذباب و هرام الارض بعد غسلها بالماء الحار [معالم الحكومه ، ص ۵۷۴] .

وَ اسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا [هود/ ۶۱] .

خليفة خدا بايد محافظ خلق خدا باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا كَلِمَكُم رَاعٍ وَ كَلِمَكُم مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶].

-يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ [انفال/ ۱].

-إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/ ۳۰].

- استفاده بهينه: صد هزار هسته خرما را حضرت علي، صد هزار درخت خرما کاشت.

- جلوگیری از مصرف بی رویه مردم از منابع طبیعی

- قاعده‌هاضرر: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ [کافی، ج ۵، ص ۲۸۰].

- قوانین برخورد با مسرفین و مفسدین.

- عدالت در واگذاری امکانات عمومی.

۱. مختار ثقفی

۱. زندگی نامه مختار

۱. بیوگرافی

نام: مختار.

لقب: کیسان به معنای تیزهوش.

علی (ع) به مختار که کودک بود خطاب می کرد: یا کیس یا کیس

عن علی بن حزور، عن الأصمغ، قال: "رأيت المختار علی فخذ أمير المؤمنين (ع) و هو یمسح رأسه و یقول یا کیس یا کیس". [رجال الکشی، ص ۱۲۷].

پدرش ابو عبید مرد صالحی بود.

مختار در ۱۳ سالگی در کنار پدرش در جبهه به فکر فرار برای خط اول جبهه بود. [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۵۰].

مادرش از نمونه های عقل و فصاحت و رشد بود. [اعلام النساء، ج ۱، ص ۴۲۱].

مختار در سال ۱ هجری در مدینه متولد شد. [ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۳۰].

مختار علاوه بر شجاعت و سخنوری، عابد هم بود. بعد از قلع و قمع قاتلین کربلا اکثر روزها را به شکرانه موفقیت کار خود روزه می گرفت. [أمالی طوسی، ص ۲۳۸].

مختار در ۱۳ سالگی که پدرش در جبهه شهید شد یتیم و تحت سرپرستی عمویش سعد بن مسعود قرار گرفت که عموی او استاندار علی (ع) بر مدائن بود.

۲. ویژگیها

۱. ویژگیهای اخلاقی

۱- در تمام درگیریها فرمان می داد که به کودکان و زنان و سالمندان کاری نداشته باشید.

۲- در تمام درگیریها به تشنگان آب می داد، ولی در عملیات رزمی خودش روزه می گرفت.

۳- قیام او روز جمعه بود و از خطبه های نماز جمعه شروع کرد و پس از خطبه ها مراسم بیعت رسمی اعلام کرد.

متن بیعت نامه :

تبايعونى على كتاب الله و سنة نبيه و الطلب بدماء اهل البيت و جهاد المحلين (منحرفين) و الدفع عن الضعفاء فاذا قال الرجل نعم بايعه. [طبرى ، ج ۶ ، ص ۳۲] .

قال : حدثنا الحارث بن أبى أسامة ، قال : حدثنا المدائنى ، عن رجاله أن المختار بن أبى عبيد الثقفى (رحمه الله) ظهر بالكوفة ليلة الأربعاء لأربع عشرة ليلة بقيت من شهر ربيع الآخر سنة ست و ستين ، فبايعه الناس على كتاب الله و سنة رسول الله (صلى الله عليه و آله) و الطلب بدم الحسين بن على (عليهما السلام) و دماء أهل بيته (رحمة الله عليهم) و الدفع عن الضعفاء. [أمالى طوسى ، ص ۲۴۰] .

۴- به گروه ۳۸۰۰ نفری که از اول با او بودند هر کدام ۵۰۰ درهم داد و به گروه ۶۰۰۰ نفری که بعد از تسخیر کوفه به او ملحق شدند هر کدام ۲۰۰ درهم پاداش داد.

۵- بعد از پیروزی خیلی خاضعانه و متواضع بود؛ بر خلاف فاتحان مغرور.

۶- به ضعفا توجه زیاد داشت.

۷- اهل مشورت بود.

۲. ویژگیهای او از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

۱- حضرت علی (ع) : در پیشگویی خود می فرمود : " جوانی از ثقیف انتقام خون حسین (ع) را خواهد گرفت " . [حدیقه مقدس اردبیلی ، ۵۰۴] .

۲- امام حسین (ع) روز عاشورا در نفرینش به یزیدیان فرمود : سلط علیهم غلام ثقیف [اللهوف ، ص ۹۹] .

۳- فرزند امام سجاد (ع) : " همین که مختار سر ابن زیاد و عمر سعد را نزد پدرم فرستاد ، امام سجاد (ع) به سجده افتاد و گفت : الحمد لله الذى أدرك لى ثارى من أعدائى ، و جزى الله المختار خيرا. [رجال الكشى ، ص ۱۲۷] .

۴- قَالَ الْإِقْرِ (ع) : لا- تسبوا المختار فإنه قتل قتلنا و طلب بئارنا و زوج أراملنا و قسم فينا المال على العسرة. [رجال الكشى ، ص ۱۲۵] .

۵- فرزند مختار در منا خدمت امام باقر (ع) گفت : مردم برای پدرم حرفهایی دارند ، من فقط نظر شما را قبول دارم. امام دست او را گرفت روی زانوی خود نشاند و فرمود : سبحان الله أخبرنى أبى و الله إن مهر أمى كان مما بعث به المختار أ و لم بين دورنا و قتل قاتلنا و طلب بدمائنا فرحمه الله ، و أخبرنى و الله أبى أنه كان ليمر عند فاطمة بنت على يمهدا الفراش و یشى لها الوسائد و منها أصاب الحديث ، رحم الله أباك رحم الله أباك ما ترك لنا حقا عند أحد إلا طلبه قتل قتلنا و طلب بدمائنا. [رجال الكشى ، ص ۱۲۵] .

۳. کتابهایی در باره او

علامه امینی در الغدير نام بیست کتاب مستقل برای زندگی مختار نقل کرده است.

نام علمائی که از مختار ستایش کرده اند عبارتند از :

ابن طاووس ، حلی ، محقق اردبیلی ، صاحب معالم ، قاضی نورالله صاحب منتهی المقام ، محدث قمی ، استرآبادی و آیت الله خوئی. [الغدير ، ج ۲ ، ص ۳۴۳] .

خود علامه امینی بسیار از او تجلیل کرده است.

کتاب آقای ابوالفضل رضوی اردکانی ، کتاب خوبی است. و حدود ۶۵۰ صفحه است.

۴. کمک های مالی او به اهل بیت (علیهم السلام)

مختار مرتب با اهل بیت در تماس بود.

هدایا و وجوهات شرعی برای آنان می فرستاد.

مادر زین العابدین از کنیزانی بود که مختار خدمت امام سجاد (ع) فرستاد.

۲. انقلاب مختار

۱. نجات مختار از زندان

۲. شروع کار او

بعد از مرگ یزید و حرکت توابین و شهید شدن بیش از سه هزار نفر از توابین در مرز عراق و شام و برگشتن ۷۰۰ نفر به کوفه

کار مختار با این ۷۰۰ نفر و ۵ معاون شروع شد. بزرگ ترین یار مختار فرزند مالک اشتر، ابراهیم اشتر است.

ابراهیم به گفته محسن امین، مردی شجاع، صف شکن، مدیر، شاعر و عاشق اهل بوده است. [اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰].

۳. شیوه کار او

به دلیل جوّ خفقان، مختار میان خود و امام سجاد، محمد بن حنفیه را که فرزند حضرت علی (ع) بود، واسطه قرار داد. و امام

سجاد (ع)، محمد بن حنفیه را نماینده تام الاختیار خود در حرکت مردم کوفه علیه دستگاه قرار داد. [بحار الأنوار، ج ۴۵،

ص ۳۵۰].

۴. درگیری او

مختار با سه لشکر درگیر شد :

ضد انقلاب داخلی و طرفداران قتل امام حسین (ع) که نابود کرد.

لشکر شام که ۸۳۰۰۰ بودند و فرمانده آنها ابن زیاد بود و آنها را مختار قلع و قمع کرد.

ابن زبیر که ادعای رهبری حجاز را داشت، ولی مختار از لشکر ابن زبیر شکست خورد.

۵. شعارها

در جنگ بدر شعار این بود.

رُوی أَنْ شِعَارَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ بَدْرٍ يَا مَنْصُورُ أُمَّتٍ [کافی، ج ۵، ص ۴۷].

ای یاری شده بمیران و بکش. سپس شعار رسمی انقلابیون، زید بن علی، مختار و امام زمانعجل الله تعالی فرجه الشریفهمین

شعار است. [طبری، ج ۶، ص ۲۰ و مستدرک وسائل، ج ۲، ص ۲۶۹].

شعار دیگرشان : یا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ (ع)

ای خون خواهان حسین.

۶. تحرکات مختار

۱. حرکت اول

یزید و مدینه :

اولین حرکت بعد از کربلا :

بازگشت اسرای کربلا سبب شورش مدینه، به فرماندهی عبدالله بن حنظله در منطقه حرّه شد.

۱۰۰۰ صحابی شهید، و از یک سو به ۹۰۰ زن تجاوز و ۴۰۰۰ غیر صحابی شهید شد که به فرماندهی مسلم بن عقبه این جنایات صورت گرفت.

۲. حرکت دوم

یزید و مکه :

شهر مکه اعلام مخالفت با یزید کرد او به رهبری عبدالله بن زبیر به بهانه خون امام، ولی در درون سیاسی حمله کرد.

در فرمان دیگر یزید به مسلم بن عقبه دستور داد که از همان مدینه به مکه برود.

فرمانده در راه مکه به درک رفت. حُصین که یکی از جانیان کربلا بود فرمانده شد. مردم به مسجد الحرام پناهنده شدند. کعبه را منهدم و ساختمان‌ها را ویران کردند که صاعقه از آسمانی مردم شام را در همان مکه نابود کرد و ۱۱ روز بعد یزید هلاک شد.

۳. حرکت سوم

تواین :

یزید مُرد.

مردم کوفه تشکیلاتی به نام تواین درست کردند.

شعار : توبه ما شهادت است. چون ما در برابر خون امام حسین (ع) ساکت بودیم. تعداد این افراد ۴۰۰۰ نفر بودند، و در شروع از کوفه به کربلا آمدند و عزاداری کردند. و بی‌هوش شدند و عذرخواهی کردند و به سوی شام راه افتادند و رمزشانیا لَثَرَاتِ الْحُسَيْنِ (ع) بود.

از شام ۳۰۰۰۰ نفر به فرماندهی ابن زیاد در مقابل آنها قرار گرفتند و درگیری شروع شد. در این جنگ شعار تواین : الْجَنَّةُ الْجَنَّةُ بود و بیش از ۳۰۰۰ نفر از تواین در این درگیری شهید شدند. باقی به کوفه فرار و به مختار پیوستند.

مختار که در زندان بود. از درون زندان مردم را رهبری می‌کرد. مردم خواستند در زندان را بشکنند. مختار گفت : نه، بروید از شوهر خواهرم عبدالله بن عمر کمک بگیرید.

۷. علامتی که حمل می‌شود

یک کرسی را به عنوان همان کرسی که حضرت علی (ع) روی آن قضاوت کرده به عنوان کرسی مقدس روپوش سبزی بر آن کشیده و بر حیوان سفید حمل می‌کردند و همراه رزمندگان می‌بردند. شبیه طوق و نخل و علاماتی که جلو هیئت‌های عزاداری می‌برند. [ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۵۸ و طبری، ج ۶، ص ۸۱].

۸. صفات انقلابیون و یاران مختار

ابراهیم اشتر (فرزند مالک اشتر) قائم مقام مختار و قاتل ابن زیاد بود. همسر ابن زیاد نزد ابراهیم آمد و گفت : مأموران شما برای قتل شوهرم به من نیز ضرر زده‌اند. پرسید : چقدر؟ گفت : ۵۰۰۰۰ درهم. او ۱۰۰۰۰۰۰ درهم به همسر ابن زیاد داد و با حفاظت مأمورانش او را به بصره فرستاد. [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۸۳].

در حرکت‌ها شخص مختار با پای پیاده رزمندگان را بدرقه می‌کرد و می‌گفت : اِنِّی لِأَحْتَسِبُ الْأَجْرَ فِی خَطَايَی مَعَكَ ، و أَحِبُّ أَنْ تَغْبِرَ قَدَمَايَ فِی نَصْرِ آلِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ، ثُمَّ وَدَعَهُ وَانصَرَفَ. [أمالی طوسی، ص ۲۴۰].

انتصابات او :

۱- فرزند مالک اشتر (ابراهیم اشتر) : فرمانده کل قوا.

۲- ابو عمره : فرمانده پلیس شهر کوفه.

۳- عبدالله بن حارث (برادر مالک اشتر) : استاندار (منطقه شمال).

۴- محمد بن عمیر : استاندار آذربایجان.

۵- فرزند سعد بن قیس : استاندار موصل و ...

خود مختار بعد از پیروزی منصب قضاوت را به عهده گرفت و با حوصله شبانه‌روز اختلافات مردم را حل می‌کرد. به بدسابقه‌ها مقام نمی‌داد :

پیشنهاد کردند شریح قاضی را به قضاوت ابقا کنید؛ قبول نکرد ، زیرا او :

۱- صد سال عمر و ۶۰ سال از طرف خلفا قاضی بود و حضرت علی (ع) او را توییح و تصمیم بر تبعیدش گرفته بود که امام (ع) شهید شد و مختار او را تبعید کرد. شریح در قتل حجرین عدی شهادت ناحق داد. او در زمان زبیر و مروان هم قاضی بود. او به هانی بن عروه خیانت کرد.

۳. وضعیت جامعه کوفه در قیام مختار

گرچه در یک صحنه کوفیان بد از آب درآمدند ، ولی در کوفه گروه زیادی از ایرانیان مقیم بودند که علاقه مند به علی (ع) بودند.

بعد از رسول اکرم (ص) ایرانیان گرفتار محرومیت ها شدند ، مثلاً قاضی نشوند ، هم‌پایه عرب نشوند و دختر بدهند ، ولی از عرب زن نگیرند ، حق ارث بردن از عرب ندارند ، حقوقشان کمتر از عرب باشد ، کار کلیدی به آنان داده نشود ، با بودن عرب آنها امام جماعت نشوند و... [حماسه حسینی (شهید مطهری) ، ج ۳ ، ص ۷۶] .

یکی از دلایل توجه کوفه به اهل بیتعلیهم السلام آرزوی عدالت و حذف عرب و عجم بود. [حماسه حسینی] .
معاویه می‌گفت : مردم سه دسته هستند :

ناس : عرب‌ها.

شبه الناس : غیر عرب‌ها - ایرانیان.

لا ناس یا نستاس : ذمی‌ها. [حماسه حسینی ، ج ۳ ، ص ۷۶] .

۴. چهره های متلون

شبت بن ربیع چند رنگ پیدا کرد؟

۱- از اصحاب علی (ع) : رزمنده صفین.

۲- به خوارج ملحق شد.

۳- در زمان امام حسین (ع) به معاویه ملحق شد.

۴- بعد از معاویه به انقلابیون کوفه و طرفدار حق شد و به امام حسین نامه دعوت نوشت.

۵- در کربلا جزء لشکر عمر سعد شد. امام در عاشورا نام او را برد که تو به من نامه دعوت نوشتی پس چرا؟!

۶- به شکرانه قتل امام حسین (ع) در کوفه مسجدی ساخت.

۷- در زمان مختار از ترس با او بیعت کرد.

۸- وقتی لشکر مختار به شام رفتند و دید کوفه خلوت شده، طرح توطئه را ریخت و منزلش پایگاه ضد مختار شد. و بالاخره به دست مختار کشته شد.

۵. انتقام مختار از جنایتکاران

۱. نحوه انتقام

همین که بر کوفه مسلط شد و گروه زیادی دستگیر شدند فرمود: باید یک‌یک بررسی شوند هر کدام در کربلا در لشکر یزید بوده اند اعدام و باقی آزاد شوند. [طبری، ج ۶، ص ۵۱].

۲. جنایتکاران

۱. شمر (لعنت الله علیه)

شمر: اول شجاع و شیعه علی (ع) بود.

در صفین یار علی (ع) بود.

بعد، از حامیان اموی شد.

در شهادت حضرت مسلم بن عقیل سهم مهمی داشت.

ابن زیاد فرماندار کوفه را به جنگ با امام (ع) تشویق کرد.

شب عاشورا عجله داشت که امام را زودتر بکشد.

روز عاشورا بین زهیر و شمر گفتگو شد و شمر، زهیر را در حال خطابه هدف گرفت و شهید کرد.

سر امام حسین (ع) را برید و روی سینه امام نشست.

با ۱۲ نفر در آتش زدن خیمه‌ها سهم داشت.

مسئول حمل سرهای شهدا بود.

در واقعه مختار از فرماندهان اشرار بود. بالاخره در نیمه شبی در روستایی به دست مأمورین مختار هلاک شد.

۲. حرمله (لعنت الله علیه)

حرمله سه کار کرد:

گلوی اصغر، چشم ابی الفضل و قلب امام حسین (ع) را هدف تیر قرار داد.

مختار شخصا او را گرفت؛ اول دو دستش را قطع، بعد دو پا، بعد او را آتش زد.

۳. ابن زیاد (لعنت الله علیه)

ابن زیاد در کوفه مشغول غذا بود که سر امام حسین (ع) را نزد او آوردند. بعد از ۶ سال امام سجاد (ع) در مدینه مشغول غذا

بود که سر ابن زیاد را نزدش آوردند.

۱- ده نفری را که بر بدن امام اسب روان کردند، مختار خواباند و اسب بر بدنشان دواند تا هلاک شدند. [اللهوف، ص ۱۳۶

].

۲- شمر، شتر امام حسین (ع) را به کوفه آورد و به افتخار قتل امام حسین (ع) نحر کرد و گوشت آنرا میان دشمنان امام حسین

(ع) تقسیم کرد.

مختار دستور داد تمام کسانی که از روی علم به شکرانه شهادت امام حسین (ع) آن گوشت را خورده‌اند اعدام شوند و هر خانه‌ای گوشت در آن وارد شده ویران شود. [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۷۵].

۶. تخریب مختار

۱. اتهامات دروغین به مختار
۱ - مختارنامه به امام سجاد (ع) نوشت که :
از مردم برای شما بیعت بگیرم؟ و ضمن نامه مبلغی پول هم فرستاد. حضرت (ع) جواب نامه را نداد و مختار را به عنوان یک ریاست طلب در ملاء عام مفتضح کرد.
- ۲ - ابن زبیر از ول خرجی مختار مطلع گشته ، از او حساب خواست ، مختار حاضر به حسابرسی نشد. [مروج الذهب ، ج ۳].
- ۳ - نامه‌ای به محمد بن حنفیه نوشت که برای شما از مردم بیعت بگیرم او هم با امام سجاد (ع) مشورت کرد. حضرت فرمود : دل مختار برای ما نمی‌سوزد. او ریاست طلب و منافق است. باز محمد حنفیه با ابن عباس مشورت نمود. او گفت : در این مسئله نفیاء و اثباتا ساکت باش. محمد هم حرف ابن عباس را گرفت و سکوت کرد.
- ۴ - به ابن زبیر گفت : اگر مرد لایقی بیابی از مردم عراق و کوفه لشکری برای تو آماده می‌کند تا بتوانی شام را بگیری ، زیرا مردم آن منطقه شیعه و از ماجرای کربلا- تا الآن از بنی امیه ناراحت هستند و رهبر می‌خواهند. ابن زبیر گفت : تو این کار را بکن. مختار هم به سوی کوفه با گریه و فریاد از دست قاتلان کربلا روانه شد ، شیعه هم گرد او را گرفته و کم کم بازارش گرم و قاتلان را می‌گرفت و می‌کشت تا محبوبیتی پیدا کرد.
۲. خط کلی اختلافات
بعد از مرگ یزید ، بلاد اسلامی دو شقه شد.
۱ - حجاز و عراق : که عبدالله بن زبیر ادعا داشت.
۲ - شامات : که مروان بن حکم ادعا داشت.
ابن زبیر که ادعای عراق را داشت ، مصعب برادرش را استاندار بصره کرد.
مختار هم بر کوفه مسلط بود. میان این دو جنگی در گرفت و بالاخره مختار به دست مصعب شهید شد.
۳. جوسازی علیه مختار
بنی امیه و عمال آنها علیه مختار جوسازی هایی کردند تا آنجا که پسرش نیز شک کرد و خدمت امام باقر (ع) آمد و پرسید نظر شما چیست؟ که امام (ع) دوبار فرمود : رحم الله اباک رحم الله اباک [رجال الکشی ، ص ۱۲۵].
مختار در کودکی همین که به خانه فاطمه زهرا می‌آمد ، حضرت برایش فرش می‌انداخت و احترام می‌کرد. [تنقیح المقال ، ج ۳ ، ص ۲۰۵].

۷. عبرت‌ها

- ۱ - قَاتِلُوهُمْ يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ يَذْهَبَ غِيظَ قُلُوبِهِمْ [توبه/۱۵-۱۴].
فرزند مالک اشتر به تعداد سر مبارک شهدا ، هفتاد سر از سران اهل شام را از تن جدا کرد و برای مختار فرستاد.

نام هر يك را نوشته و به گوششان آویزان كرد. [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۳۵].

۲- انتقام :

إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ [سجده/ ۲۲].

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ [شعراء/ ۲۲۷].

فَأْتَقْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا [روم/ ۴۷].

وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ [ابراهيم/ ۴۲].

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [مائده/ ۴۱].

ابن زياد هم در روز عاشورا به درك رفت. (عاشورای سال ۶۷).

فرزند مالك اشتر - ابراهيم بن اشتر - او را با شمشير نصف كرد و سرش را به مدينه فرستاد. [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۳۴].

۱. مدارا

۱. لزوم مدارا

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بَنِي لِيَكُنْ مِمَّا تَسْلِحُ بِهِ عَلَيَّ عَدُوُّكَ [أمالي صدوق، ص ۶۶۸].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : التَّقِيَةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ [كافي، ج ۲، ص ۲۱۹].

كن مع الناس و لاتكن معهم (ضرب المثل)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ [كافي، ج ۲، ص ۱۱۷].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ (ع) يَا مُوسَى اكْتُم مَكْتُومٍ سِرِّي فِي سَرِيرَتِكَ وَ

أَظْهِرْ فِي عَلَانِيَتِكَ الْمِيْدَارَاةَ عَنِّي لِعِدْوِي وَ عِدْوِكَ مِنْ خَلْقِي وَ لَا تَسِيَّبْ لِي عِنْدَهُمْ بِأَظْهَارِ مَكْتُومٍ سِرِّي فَتَشْرِكَ عِدْوَكَ وَ

عِدْوِي فِي سَبِي [كافي، ج ۲، ص ۱۱۷].

عن أبي بكر الحضرمي قال قال علقمه أخى لأبى جعفر (ع) إن أبا بكر قال : يغالى الناس فى على فقال لى أبو جعفر : " إنى

أراك لو سمعت إنسانا يشتم عليا فاستطعت أن تقطع أنفه فقلت " نعم. قال : " فلا تفعل ". ثم قال : " إنى لأسمع الرجل

يسب عليا و أستتر منه بالسارية و إذا فرغ أتيته فصافحته " [بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۰۰].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : حِيَاءُ جَبْرِئِيلَ (ع) إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ! رَبُّكَ يَقْرَأُ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارِ خَلْقِي [كافي، ج ۲،

ص ۱۱۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيْمَانِ وَ الرُّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ [كافي، ج ۲، ص ۱۱۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : وَ قَوْلُوا لِلنَّاسِ حُسَيْنًا [(بقره/ ۸۳)] أَى لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ مُؤْمِنِهِمْ وَ مَخَالَفَهُمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسِطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا

المخالفون فيكلمهم بالمداراة لاجتذابهم إلى الإيمان فإنه بأيسر من ذلك يكف شرورهم عن نفسه و عن إخوانه المؤمنين [

بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۰۱].

۱- ابوجعفر بصرى به همراه يونس بن عبد الرحمن به حضور امام رضا (ع) رسيدند يونس از نسبت هاى نارواى كه بعض

اصحاب حضرت به وى نسبت دادند و شايعه سازى كرده بودند به حضرت شكايه نمود. حضرت به آنها فرمود : با آنها مدارا

كن كه عقلمان بيش از آن نمى رسد. [مفاخر، ج ۱، ص ۱۸۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ [أمالى طوسى ، ص ٤٨١].
إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [سبأ/ ٢٤].
فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ [طور/ ٣٤].

پيامبر (ص) در پاسخ تقاضای صفوان برای تحقیق دو ماهه ، چهار ماه مهلت داد.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ [توبه/ ٦].

ريشه مدارا سعه صدر است : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيْمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ [كافى ، ج ٢ ، ص ١١٧].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي ، وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي ، وَ ظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي [صحيفه سجاديه ، دعای ٢٠].

٢. فضل مدارا

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ مُدَارَاةَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ [تفسيرالإمامالعسكري ، ص ٣٥٤].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الْأَنْبِيَاءُ إِنَّمَا فَضَلَهُمُ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بِشِدَّةِ مُدَارَاتِهِمْ لِأَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَ حَسَنِ تَقِيَّتِهِمْ لِأَجْلِ إِخْوَانِهِمْ فِي اللَّهِ [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٤٠١].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ وَرَحٌّ يَحْجُرُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ [كافى ، ج ٢ ، ص ١١٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يَدَارِ مِنْ لَا يَجِدُ بَدَا مِنْ مُدَارَاتِهِ [تحف العقول ، ص ٢١٨].

عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن الرضا (ع) أنه سئل ما العقل؟ فقال (ع): "التجرع للغصه و مداهنه الأعداء و مداراة الأصدقاء" [أمالى صدوق ، ص ٢٨٣].

عن أبي سعيد عقيصا قال سئل الحسن بن علي بن أبي طالب (ع) عن العقل ، فقال (ع): "التجرع للغصه و مداهنه الأعداء" [أمالى صدوق ، ص ٦٧١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمُدَارَاةُ أَحْمَدُ الْخِلَالِ [غررالحكم ، ص ٤٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ [غررالحكم ، ص ٥٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رَأْسُ الْحِكْمَةِ مُدَارَاةُ النَّاسِ [غررالحكم ، ص ٤٤٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عِنْوَانُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ [غررالحكم ، ص ٤٤٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مُدَارَاةُ الرِّجَالِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ [غررالحكم ، ص ٤٤٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): دَارُ النَّاسِ تَسْتَمْتَعُ بِإِخَائِهِمْ وَ أَلْقَهُمْ بِالْبَشَرِ تَمَّتْ أَضْغَانُهُمْ [غررالحكم ، ص ٤٤٥].

٣. ثمره مدارا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): دَارُ النَّاسِ تَأْمَنُ غَوَائِلَهُمْ وَ تَسْلَمُ مِنْ مَكَايِدِهِمْ [غررالحكم ، ص ٤٤٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَلَامَةُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فِي مُدَارَاةِ النَّاسِ [غررالحكم ، ص ٤٤٥].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من داری أصداده أمن المحارب [غرالحکم ، ص ۳۳۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إن قوما من قريش قلت مداراتهم للناس فنفوا من قريش و ايم الله ما كان بأحسابهم بأس و إن قوما من غيرهم حسنت مداراتهم فألحقوا بالبيت الرفيع قال ثم قال من كف يده عن الناس فإنما يكف عنهم يدا واحدة و يكفون عنه أيادی كثيرة [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۷] .

۴. اصلاح مدارا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من لم يصلحه حسن المداراه أصلحه سوء المكافاه [غرالحکم ، ص ۴۴۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبَكَارُ الْعَمِيدَةُ وَ الثَّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرَ كُلَّمَا أَطَّلَ عَلَيْكُمْ مَسِيرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَ انْجَحَرَ انْجَحَارَ الضَّبِّ فِي جُحْرِهَا وَ الضَّبُّ فِي وَجَارِهَا الدَّلِيلُ وَ اللَّهُ مِنْ نَصِيرَتِهِمْ وَ مِنْ رُمِي بِكُمْ فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقِ نَاصِلِ إِيَّاكُمْ وَ اللَّهُ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحِيَّاتِ قَلِيلٌ تَحْتَ الرِّيَّاتِ وَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يَصْلِحُكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَكُمْ وَ لَكُنِّي لَأَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي [نهج البلاغه ، خطبه ۶۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَ أَنَا جَالِسٌ فَسَيَّحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِيتُ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَ اللَّدِّ فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ أَبَدَلْنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبَدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي [نهج البلاغه ، خطبه ۷۰] .

۵. ابزار مدارا

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/ ۱۲۵] .

فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ [بقره/ ۲۵۸] .

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْتَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ [انبياء/ ۶۴-۶۳] .

ماجرای خود قرآن در برابر اشعار فصیح و بلیغ.

ماجرای آن خلیفه ای که گفت: من امام سجاد را نمی شناسم و شاعر فوری سرود:

قَالَ الْفَرَزْدَقُ: هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۱۵۱] .

یزید می گفت: توتی المملک من تشاء [آل عمران/ ۲۶] .

و حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمودند: إِيَّمَا تُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِيَّمَا [آل عمران/ ۱۷۸] .

مسلمان باید به اسلحه بیان و جدال نیکو ، مسلح باشد.

قال أبو سفيان: اعل هبل. فقال رسول الله (ص) "الله أعلى و أجل" [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۹۷] .

قال أبو سفيان: لنا عزي و لا عزي لكم. فقال رسول الله (ص): "الله مولانا و لا مولى لكم" [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۳۹۷] .

مناظرات امامان در تاریخ ثبت است

داستان هشام.

۲. رفق

۱. اهمیت رفق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): رأس السياسة استعمال الرفق [غرالحکم ، ص ۳۴۲] .

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن تَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ [آل عمران/ ١٥٩].
وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ [حجر/ ٨٨].

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/ ٦٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الرَّفْقُ يَمْنُنُ وَ الخُرْقُ سُومٌ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يَوْضِعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٧٢].

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): الرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٠].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الرَّفْقُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ [وسائل الشيعة ، ج ١٢ ، ص ٥٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يَرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٠].

٢. لزوم رفق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّفْقُ بِالْأَتْبَاعِ مِنْ كَرَمِ الطَّبَاعِ [غررالحكم ، ص ٢٤٣].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَضْيَطَّحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَحَدُهُمَا أَجْرًا وَ أَحَبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٠].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بَابَ رَفَقٍ [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ٦ ، ص ٣٣٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعْطَى حِظَّهُ مِنَ الرَّفَقِ أَعْطَى حِظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ٦ ، ص ٣٣٩].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٤].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. [أمالي طوسی ، ص ٥٢١].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّفْقُ مِفْتَاحُ النِّجَاحِ [غررالحكم ، ص ٢٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَلَيْكَ بِالرَّفَقِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ سَجِيهَةُ أَوْلَى الْأَلْبَابِ [غررالحكم ، ص ٢٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ اخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضَعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ وَ ارْزُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْزَقَ [نهج البلاغه ، نامه ٤٦].

٣. ثمرات رفق

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ فِي الرَّفَقِ الزِّيَادَةَ وَ التَّبَرُّكَ وَ مَنْ يَحْرَمِ الرَّفْقَ يَحْرَمِ الْخَيْرَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٩].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٠].

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْيِ وَ عَيَّتَ بِهِ الْحَيْلَ كَانَ الرَّفْقُ مِفْتَاحَهُ [أعلام الدين ، ص ٢٩٨].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّفْقُ يُوِي إِلَى السَّلْمِ [غررالحكم ، ص ٢٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّفْقُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ شِيْمَةُ ذَوِي الْأَلْبَابِ [غررالحكم ، ص ٢٤٣].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّفْقُ يَسِّرُ الصَّعَابَ وَ يَسْهِّلُ الْأَشْيَابَ [غررالحكم ، ص ٢٤٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الرَّفْقُ لِفَاحِ الصَّلَاحِ وَ عُنْوَانِ النِّجَاحِ [غررالحكم ، ص ٢٥٠].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ شَيْئًا أَنْ تُكْرِمَ فَلَنْ وَ إِنَّ شَيْئًا أَنْ تُهَانَ فَاحْشُنْ [كافي ، ج ١ ، ص ٢٦].

٤. رفق و خدا

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَ مِنْ رَفِقِهِ بِكُمْ تَسْلِيلٌ أَضْغَانِكُمْ وَ مُضَادَّةٌ قُلُوبِكُمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٠] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفِيقٌ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَ يَعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يَعْطِي عَلَى الْعُنْفِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ع): إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَ يَعْينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا فَإِنْ كَانَتْ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَنْهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا [كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٠] .

عن النبي (ص): يا عائشة ان الله رفيق يحب الرفق و يعطى على الرفق ما لا يعطى على العنف و ما لا يعطى الرفق فى الامر كله [كنز ، خ ٥٣٦٣] .

عن النبي (ص): ان الله عزوجل رفيق يحب الرفق فى الامر كله [كنز ، خ ٥٣٧٠] .

٥. رفق وايمان

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ قَسِمَ لَهُ الرَّفْقُ قَسِمَ لَهُ الْإِيْمَانُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٨] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِيْمَانِ الرَّفْقُ [كافي ، ج ٢ ، ص ١١٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِكُلِّ دِينٍ خَلْقٌ وَ لِكُلِّ دِينٍ خَلْقٌ الْإِيْمَانِ الرَّفْقُ [غررالحكم ، ص ٢٤٤] .

٦. رفق و دعا

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خَادِعٌ نَفْسِكَ فِى الْعِبَادَةِ وَ ارْفُقْ بِهَا وَ لَمَّا تَقَهَّرَهَا وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطَهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَعَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا [نهج البلاغه ، نامه ٦٩] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اجْتَهَدْتُ فِى الْعِبَادَةِ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِي أَبِي (ع) يَا بَنِي دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفْقٍ وَ لَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُتَبَتِّ الَّذِي لَا سَفَرًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى [كافي ، ج ٢ ، ص ٨٦] .

٧. رفق و خشونت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ذَا كَانَ الرَّفْقُ حُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا رَبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَ الدَّاءُ دَوَاءً [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

٨. رفق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا سُمِّيَ الرَّفِيقُ رَفِيقًا لِأَنَّهُ يَرْفُقُكَ عَلَى صَلَاحِ دِينِكَ فَمَنْ أَعَانَكَ عَلَى صَلَاحِ دِينِكَ فَهُوَ الرَّفِيقُ الشَّفِيقُ [غررالحكم ، ص ٤٢٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِى الضِّيقِ يَتَّبِعِينَ حَسَنَ مَوَاسِئِ الرَّفِيقِ [غررالحكم ، ص ٤٢٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَيْسَ بِرَفِيقٍ مَحْمُودٍ مِنْ أَحْوَجِ صَاحِبِهِ إِلَى مَمَارَاتِهِ [غررالحكم ، ص ٤١٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعَمَلُ رَفِيقٌ [رفق] الْمَوْقِنُ [غررالحكم ، ص ١٥١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اجْعَلْ رَفِيقَكَ عَمَلَكَ وَ عَدُوَكَ أَمَلَكَ [غررالحكم ، ص ١٥١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اغْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ وَ نُورًا مِنَ الظُّلْمِ وَ يَخْلُدُهُ فِيمَا اسْتَهْتَتْ نَفْسُهُ وَ يَنْزِلُهُ مَنَزِلَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ فِى دَارِ اصْطِنَاعِهَا لِنَفْسِهِ ظِلُّهَا عَرْشُهُ وَ نُورُهَا بَهْجَتُهُ وَ زُورُهَا مَلَأِكَتُهُ وَ رُفْقَاوُهَا رُسُلُهُ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِى دَارِهِ رَافِقَ بِهِمْ رُسُلَهُ وَ أَرَاهُمْ مَلَأِكَتَهُ [نهج البلاغه خطبه ، ص ١٨٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَ مَعَايِشَةَ الشُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٣] .

٣. مداهنه

١. لزوم ترك مداهنه

باب ٨٩- أنه ينبغي أن لا يخاف في الله لومة لائم و ترك المداهنه في الدين [بحار الأنوار ، ج ٦٨ ، ص ٣٦٠] .

٢. انواع مداهنه

١. با اهل معاصي

وَدُّوْا لَوْ تَدَهْنُوْنَ فَيَدَهْنُوْنَ [قلم/٩] .

درباره پیشهاد سکوت در برابر بت ، آیه نازل شد : لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ [كافرون/٢] .

خداوند با وجود لطف و عفو و محبت می فرماید : وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ [مائده/٦٧] .

لَيْنَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ [زمر/٦٥] .

وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ [حاقه/٤٤] .

وَدُّوْا لَوْ تَدَهْنُوْنَ فَيَدَهْنُوْنَ [قلم/٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ (ص) أَنِّي مُعَذِّبُ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شَرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ الْأَشْرَارِ فَمَا بَالَ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ دَاهِنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لِغَضَبِي [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَذْنَى الْإِنْكَارِ أَنْ يَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ [تهذيب الأحكام ، ج ٦ ، ص ١٧٦] .

٢. با برادران

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ إِخْوَانِكَ مِنْ دَاهِنِكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاتِرِكَ عَيْبِكَ [غرر الحكم ، ج ٤١٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا سَمِيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَعْدُو عَلَيْكَ فَمَنْ دَاهِنَكَ فِي مَعَايِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ الْعَادِي عَلَيْكَ [غرر الحكم ، ج ٤٦١] .

٣. بانفس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ دَاهَنَ نَفْسَهُ هَجَمَتْ بِهِ عَلَى الْمَعَاصِي الْمَحْرَمَةَ [غرر الحكم ، ص ٢٣٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَرْخَصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ فَتَخْسَرُوا [مشكاه الأنوار ، ص ١٣٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَدَهَبَ بِكُمْ الرُّخْصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ وَ لَا تَدَاهِنُوا فَيَهْجُمَ بِكُمْ الْأِدْهَانُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ٨٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمَا تَكُنْ مَمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَعِيرِ عَمَلٍ وَ يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاهِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي يَحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يَبْغِضُ الْمُنْذِرِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يَقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ آمَنَ لَاهِيًا يَعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِي وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَ إِنْ نَالَهُ رَحَاءٌ أَعْرَضَ مُعْتَرًّا تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَطُنُّ وَ لَا يَعْلُبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنِي مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ إِنْ اسْتَيْغَنَى بَطْرًا وَ قُتِنَ وَ إِنْ افْتَقَرَ قِنِطًا وَ وَهَنَ يَقْضُرُ إِذَا عَمِلَ وَ يَبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ وَ إِنْ عَرَّتَهُ مِخْنَةٌ أَنْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لَا يَعْتَبِرُ وَ يَبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَّعِظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ

مِدْلٌ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقْتَلٌ يَنَافِسُ فِيهَا يَفْنَى وَ يَسَاوِيحُ فِيهَا يَبْقَى يَرَى النُّعْمَ مَغْرَمًا وَ النُّعْمَ مَغْنَمًا يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يَبَادِرُ الْفَوْتَ يَشِي تَعْظُمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۵۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنًا وَ لِنَفْسِكَ مُدَاهِنًا فَتَعْظُمَ عَلَيْكَ الْحُبُوبَةُ وَ تَحْرَمَ الْمُثُوبَةُ [غررالحكم ، ۲۲۳] .

۴. مداهنه در مورد حق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَتَخْسَرُوا خَسْرَانًا مَبِينًا [تحف العقول ، ص ۱۴۹] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَعَمْرِي مَا عَلَى مَنْ قَاتَلَ مِنْ خَالَفِ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَى مِنْ إِذْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۴] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَ اللَّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَ اللَّزِيمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِضْيَانِ مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِذْهَانِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۳۳] .

۴. فرق بین مدارا ، رفق و مداهنه

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحُ الْمَقَّةِ [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰] .

در صفحه قبل برای این جمله معنائی کردیم که در این صفحه بررسی می کنیم :

فرق بین مدارا و مداهنه و نفاق :

۱- مدارا بذل دنیا برای صلاح دین یا دنیا ، ولی مداهنه بذل دین برای رسیدن به دنیا است.

۲- مدارا نسبت به افراد کم ظرفیت است ، خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ [اعراف/ ۱۹۹] .

ولی مداهنه ، کلک ، زرنگی ، کلاه برداری ، جذب گروه ها است.

۳- مدارا از سعه صدر ریشه می گیرد. از علاقه و حریص علیکم [توبه/ ۱۲۸] .

آب می خورد. ولی مداهنه از ضعف و سود جوئی.

۴- معاویه : دشمنان دین را جذب می کند با مداهنه.

امیر المؤمنین (ع) دشمنان خود را جذب می کند با مدارا

۵- مداهنه از شیطنت است و مدارا از عقل.

توجه : مبدا مداهنه کنیم و نامش را مدارا بگذاریم ، اینجا عقل زیاد برای تشخیص لازم است تا انسان خودش را گول نزند لذا

در حدیث می خوانیم : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : مِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحُ الْمَقَّةِ [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰] .

در جامعه افرادی هستند خوش برخورد ، چاپلوس ، گرم که به همه می گویند قربان شما ، چاکرم ، مخلصم ، اهل مدارا هستند

و جهت و خط مشخص و قاطعی ندارند. علاقه و اظهار محبت این افراد ریشه ندارد و وسیله غرور هم هست. امام در این جمله

از خدا می خواهد به جای حب و علاقه این دسته از مردم مقه (محبت) ریشه دار و صحیح مستقر کند.

خدایا به جای علاقه افراد مدارا کن و بی خط و چاپلوس ، مرا از علاقه های عمیق برخوردار فرما.

البته مدارای مثبت هم داریم که سفارش شده نسبت به افرادی کنار آئیم و این نه به خاطر خودباختگی و بی خطی است ،

بلکه تا او با مدارا در خط بیاید. بنابراین ، گاهی مدارا برای هدایت دیگران است و گاهی برای تسلیم دیگران و در روح انسان

برای همین یک عمل ممکن است ریشه های گوناگونی داشته باشد. لذا در روایات می خوانیم : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَعْقَلُ

النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .
حتی در جنگ مدارا کند و ناسزا نگوید. ناجوانمردانگی نکند و فرق میان مدارای مثبت و مداهنه روشن است.
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

۱. مدیر

۱. توجه به اصول کلی در مدیریت تولید

۱. خط اصلی : راه خدا است
تا شاخه‌های فرهنگی ، اقتصادی ، روحی ، اداری هماهنگ باشند.
راه خدا است بیش از پنجاه مرتبه سبیل اللهدر قرآن آمده است.
راه خدا ، راه مستقیم ، راه عبادت ، راه اعتصام ، راه انبیاء و اولیاء است.
۲. در جهاد :

جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۲۱۸] .

قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [آل عمران/۱۶۹] .

قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۱۹۰] .

ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [نساء/۹۴] .

أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۲۷۳] .

۳. در انفاق

انْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۱۹۵] .

۴. در هجرت

هاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [حج/۵۸] .

انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [توبه/۳۸] .

۵. در آموزش :

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ [علق/۱] .

۶. در عبادت :

إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/۱۶۲] .

۷. در زندگی شخصی :

قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ [احزاب/۵۹] .

۸. در ذبح گوسفند :

كُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ [انعام/۱۱۸] .

۹. در تبلیغ :

إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ [هود/۲۹] .

۱۰. در تجارت و تولید :
- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/۳۷]
۱۱. در رابطه با مستکبرین :
- لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ [احزاب/۳۹]
۱۲. در رابطه با مستضعفان :
- مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ [نساء/۷۵]
۱۳. اسوه بودن
۱۴. اصرار به زندگی ساده ،
۱۵. انتقاد از مهمان شدن عثمان حنیف ،
۱۶. گردن بند حضرت زینب.

۲. شیوه های تولید

۱. رشد اقتصادی نباید رشد معنوی را تخریب کند :
- رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/۳۷]
- انْفُضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا [جمعه/۱۱]
- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/۲۴]
۲. به دور از ظلم :
- امیرالمؤمنین : اگر اقالیم سبعة را برای ظلم به مورچه ای به من دهند نمی پذیرم. [خطبه ۲۲۴]
۳. با گفتار مناسب :
- قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ [بقره/۲۶۳]
۴. به دور از منت :
- لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ [بقره/۲۶۴]
۵. با حفظ عفاف :
- گاهی شهرک می سازیم ، ولی نقشه خانه ها با عفت سازگار نیست.
- تولید لباس ولی با رنگ و دوختی که به روحیه ضربه می زند.
- جوراب نازک.
۶. توجه به نماز :
- آپارتمان و اداره نماز خانه ندارد ،
- و اجعل افضل اوقاتك للصلوة
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ [تحف العقول ، ص ۲۵]
- الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ [حج/۴۱]

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا [مریم/۵۹] .

می گویند نماز از انجمن اسلامی ، تولید از مدیر عامل .

۷. به دور از تبعیض .

۸. به دور از تحقیر .

سرگرمی به قیمت تحقیر مؤمن - تضعیف نظام - تخدیر افکار .

۹. توجه به معنویات :

اگر فقط به فکر بهبود زندگی باشیم در دراز مدت مردم را از دست خواهیم داد .

انسان روح دارد نیاز معنوی دارد ، اگر اشباع نشود ، نق می زند ، نق زدن ها ، با هم جمع می شوند و...

اگر همراه با تولید کمال نباشد رشوه و خیانت و کم کاری و فساد اخلاق پیدا می شود و پیدا شدن این مفسد دل سردی مردم

را همراه دارد . مردم دل سرد حمایت نمی کنند .

اخلاق و کمال مخصوص یک گروه نیست .

۳. توجه به آثار تولید

۱. نگویند امسال چقدر مجله و کتاب چاپ کردیم ببینید :

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ [جن/۲] .

۲. نگویند امسال چقدر دانشجو اضافه کردیم :

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَبُودِيَّةُ

۳. نگویند قم چقدر طلبه دارد :

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءِ [فاطر/۲۸] .

۴. نگویند کارخانه چقدر تولید دارد :

قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ [قصص/۸۰] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ اسْتَوَى يَوْمًا فَهُوَ مَعْبُونٌ [أمالی صدوق ، ص ۶۶۸] .

کلما زاد فی عمری زاد معصیتی

۴. عواقب تولید و در آمد زیاد ، بدون اخلاق

۱. صرف بودجه زیاد :

۲. زندان و قضاوت ،

۳. امنیت ،

۴. ایجاد انگیزه های مادی با رشوه و جایزه و سمینار ،

۵. زیاد شدن بازرسی ،

۶. زیاد شدن پرونده ، تبلیغات و دفاعیات و...

۷. پیدا شدن گروه‌های سیاسی مخالف و تخریب امکانات از طریق افراد ناراضی.

۵. تفاوت مدیریت در نظام الهی و مادی

۱. در نظام الهی :

۱. ایثارگر

۲. ورع

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى [اعلیٰ / ۱۴]

۳. متقی

۴. عادی

۵. رهبر :

اخلاص ، توکل ، عبودیت ، شجاعت ، علم و تقوی بیشتر است.

۲. در نظام مادی

۱. نظام مادی هر چه بالاتر ، پول و زور و تکبر بیشتر

۲. مسئولین :

قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى [طه / ۶۴]

۳. سرمایه داران :

أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّمَّا يَكْفُرُ [زخرف / ۵۱]

۴. مرفهان :

مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا [كهف / ۳۵]

۵. مردم عادی :

أَنَا أُحِبُّ وَأُحِبُّ [بقره / ۲۵۸]

۶. نمونه هایی از مدیریت رسول اکرم (صل الله عليه و آله)

۱. دستورات :

قرآن و عترت.

۲. دستورات عزل و نصب.

۳. سه بار عزل در چند ساعت. (ماجرای سوره براءت).

۴. تغییر منطقه افراد لایق.

۵. تغییر نام‌ها.

۶. تخریب مکان‌ها :

خانه ابوموسی اشعری ،

مسجد ضرار ،

۷. بت ها ، كُنْحَرَفْنَهُ ثُمَّ لَنْسِفَنَّهُ طه/۹۷.

۸. ابولهب ملعون می شود.

۹. اسامه ۱۸ ساله فرمانده می شود.

۱۰. بلال مؤذن می شود.

۱۱. سلمان از اهل بیت می شود.

۱۲. رفتار در منزل :

رسول اکرم (صل الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) در خانه شیر می دوشیدند ، جاروب می کردند ، مناجات و اشک داشتند ، یتیم نواز بودند ، پیش قدم در انجام دستورات ، مردم دار ، مشورت می کردند ، جلسات دایره وار بود.

۷. مدیریت اسلامی در یک نگاه

۱- در تمام نظام های سیاسی ، اداری ، فرهنگی ، اقتصادی نباید خط اصلی گم شود.

۲- در تمام برنامه ریزی ها باید هدف های فرعی هماهنگ هدف نهائی باشد.

۳- برای رسیدن به هدف غائی باید آدم ها ، شیوه ها و برنامه ها متناسب باشد.

۴- تفاوت نظام الهی و مادی آن است که در نظام الهی هر چه به قله نزدیک می شویم به علم و تقوا و عبودیت و شجاعت و سوز نزدیک می شویم :

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَى [اعلی /۱۴]

ولی در نظام مادی هر چه به مقامات بالا نزدیک تر می شویم به تکبر و ثروت و استبداد نزدیک تر می شویم :

قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى [طه /۶۴]

۵- رشد اقتصادی نباید رشد معنوی را تخریب کند.

۶- در مدیر باید هم تعهد درونی ، هم توجه به روحیات پرسنل و هم توجه به نقش خدمات مردم در حالات معنوی باشد.

۷- راه حل را باید از متون اسلامی کسب کرد و تجربه دیگران فقط برای شکوفا شدن ذهن در پیدا کردن راه حل از همان متون باشد.

۸- زندگی شخصی مسئولین از زندگی مردم جدا نیست.

۹- اگر به رشد اقتصادی فکر کنیم منهای ارزش های دیگر در دراز مدت مردم حمایت از نظام نخواهند کرد و سلب اطمینان مردم از دولت بزرگترین خسارت است.

۱۰- اگر مدیر به فکر تولید بیشتر باشد نه چیز دیگر در آینده باید بودجه همین تولید صرف مسائل قضائی ، امنیتی ، زندان ، فرهنگ و تبلیغات و جر و بحث و کم کاری و صرف کم کردن آمار فساد و قرار دادن انواع بازرسی ها شود.

۱۱- در کارخانه می گویند نماز برای انجمن اسلامی ، تولید برای مدیر.

۱. مدیریت

۱. مسؤلیت

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ [اعراف/ ۶].

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ [حاقه/ ۴۴].

وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ [اعراف/ ۱۴۲].

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ [اعراف/ ۱۵۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ [نهج البلاغه، نامه ۳۱].

مسئولیت دادن به تدریج و بعد از آزمایش، مثل خود خداوند در مسئولیت دادن به مردم.

عَبْدُ اللَّهِ

نَبِيُّ اللَّهِ

رَسُولُ اللَّهِ

خَلِيلُ اللَّهِ

إِمَامًا

۲. شرایط تصمیم گیری

(۱) مطالعه و علم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ [تحف العقول، ص ۱۷۱].
لَا تَقِفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [بقره/ ۲۸۹].

(۲) آمار :

احصوا كل من تلفظ بالاسلام [مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۳۸۴].

(۳) کسب اطلاعات

(۴) استفاده از بازرس و کارشناس : عرفا و نقبا.

(۵) مشورت

(۶) دوراندیشی و پی آمدها :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۰].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): قَدْرٌ ثَمَّ اقْطَعْ وَ فِكْرٌ ثَمَّ انْطِقْ وَ تَبَيَّنْ ثَمَّ اعْمَلْ [غررالحکم، ۶۱].

(۷) از راهش وارد شویم :

وَ أَتُوا النَّبِيَّ مِنْ أَبْوَابِهَا [بقره/ ۱۸۹].

(۸) از تجربه استفاده کنیم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ حَفِظَ التَّجَارِبَ أَصَابَتْ أَعْمَالُهُ [غررالحکم، ۴۴۴].

(۹) انتخاب همکار :

وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا [كهف/ ۵۱].

وَ لَا تُطْعَمَنَّ مَنْ أَغْفَلْنَا [كهف/ ۲۸].

(۱۰) تمرکز :

أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ [يوسف/ ۳۹] .

(۱۱) مصلحت عامه ، نه خواص :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَمِيلُكَ مَعَهُمْ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

(۱۲) تصمیم بر بهترین ها :

لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [هود/ ۷] .

(۱۳) قاطعیت در تصمیم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَكَرَنَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲] .

(۱۴) توکل :

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَى الَّذِي لَا يَمُوتُ [فرقان/ ۵۸] .

(۱۵) اخلاص :

قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ [انعام/ ۹۱] .

۳. ملاک های مردم شناسی و گزینش

ملاک های مردم شناسی و گزینش

ملاک های منفی :

(۱) از او خوشم می آید :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

(۲) به کسی مربوط نیست :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

(۳) ظاهرش خوب است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاءِ بِتَصْنُوعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

(۴) گمان می کنم خوب است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

(۵) من ، خودم آدم شناسم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

(۶) او خودش این مسئولیت را می خواست :

انا لانستعمل فى أمورنا من أراد [منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغه ، قطب راوندی ، ج ۳ ، ص ۱۸۶] .

ملاک های مثبت

(از نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر)

(۱) سابقه مکتبی :

قال امير المؤمنين (عليه السلام) : مِنْ أَهْلِ... وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَهُ

(۲) سابقه خدمت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : اخْتَبَرْتُهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ

(۳) سابقه تجربه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ

(۴) سابقه خانوادگی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ

(۵) سابقه رفتاری :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جِهَا

(۶) سابقه نظری و فکری :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا

(۷) سابقه اجتماعی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا

۴. بازرسی و تشویق و تنبیه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : ثُمَّ لَا تَدْعُ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَلَيْهِمْ عِيُونَ مِنْ أَهْلِ الْأَمَانَةِ وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ عِنْدَ النَّاسِ فَيَشْتَبُونَ بِلَاءَ كُلِّ

ذِي بِلَاءٍ مِنْهُمْ (تا زحمات و فداکاری های آنان را بنویسند) لِيَتَّقَ أَوْلِيَّكَ بِعِلْمِكَ بِبِلَائِهِمْ ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى (به

مقدار سختی های هر یک با آنان برخورد کن.) [تحف العقول ، ص ۱۳۴] .

بازرسی و تنبیه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : فَارْفَعْ إِلَى حِسَابِكَ [نهج البلاغه ، نامه ۴۰] .

هشدار : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لِيَتَّقَ بِلَاعِي مَنْ فِي الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لِأَشَدَّنَّ عَلَيْكَ [

نهج البلاغه ، نامه ۲۰] .

احضار : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : أَقْبِلْ إِلَى حِينٍ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ [نهج البلاغه ، نامه ۷۱] .

تحقیر : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : لِيُنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِئْءٌ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ [نهج البلاغه ، نامه

[۷۱] .

(۵) قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُوبَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ [يوسف/ ۵] .

پیش بینی و آینده نگری صفاتی ارزنده هستند.

پدر و مادر بایستی رابطه ای صمیمانه با فرزندان داشته باشند.

(۶) وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يَعْلَمُ بِكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ

قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [يوسف/ ۶] .

آموزش مستمر انبیای الهی از جانب خداوند.

برای نیروهای برگزیده باید تربیت (رب)، آموزش مداوم (یعلمک) و دوره‌های تکمیلی (یتّم نعمته) وجود داشته باشد تا سرمایه‌ها هدر نرود.

(۸) إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [یوسف/۸].

حُبّ و بغض‌ها موجب نادیده گرفتن حقایق می‌گردد، ولی خداوند فقط حق را می‌گوید. گروه‌گرایی، اگر بدون رهبری صحیح و خدایسندانه باشد، عوامل سقوط را سریعتر فراهم می‌کند.

(۱۰) قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ [یوسف/۱۰].

مشورت در کار ناپسند نیز راهگشا است، تا چه رسد به کارهای خوب.

درکنار نهی از منکر، جایگزین ارائه کنیم.

(۱۱) قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ [یوسف/۱۱].

حسود هیچ‌گاه خیرخواه دیگران نیست.

به هر اظهار دوستی اعتماد نکنید، ممکن است باطن آن دشمنی باشد.

(۱۲) أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَ يَلْعَبُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [یوسف/۱۲].

اگر پدر و مربیان دلسوز برای اوقات فراغت و بازی کودکان و نوجوانان برنامه‌ریزی مناسب داشته باشند، دیگران نمی‌توانند از این فرصت سوء استفاده کنند.

ورزش و تفریح نوجوانان باید تحت مراقبت باشد.

(۱۳) قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ [یوسف/۱۳].

تغافل و تجاهل گاهی ممدوح است؛ اما غفلت مذموم است. (یعقوب (ع) با آن که نقشه آنان را می‌دانست تغافل نمود).

گاهی باید تغافل کرد، تا شاید خطا کار باز گردد.

(۱۷) قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّبُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ [یوسف/۱۷].

دروغگو اصرار دارد که مردم او را صادق بپندارند.

اطلاعات غلط و دروغ در بین اطلاعات درست پنهان می‌شود.

(۲۱) وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ

مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [یوسف/۲۱].

در معاملات، آینده‌نگر باشید.

از اکنون برای آینده سرمایه‌گذاری کنید.

چه بسا حوادث ناگوار که چهره واقعی آن خیر است.

تصمیم‌های مهم را پس از ارزیابی و آزمایش و به صورت مرحله‌ای اتخاذ کنید.

زیردستان را دست کم نگیرید، چه بسا قدرتمندان و حاکمان آینده باشند.

(۲۲) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [یوسف/۲۲].

ذکر دلیل و فلسفه اقدام‌ها، کاری شایسته است.

حکمت غیر از علم است.

حضور علم و حکمت در کنار یکدیگر بسیار ارزشمند و کارساز است.

ترفیع الهی بدون فوت زمان و در وقت خود صورت می گیرد.

(۲۳) وَ رَاوَدْتَهُ الَّتِي هِيَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لِمَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ [يوسف/ ۲۳] .

انسانی که مقام و منزلت خود را می داند خود را به بهای کم نمی فروشد.

از دری که ظلم بیاید ، فلاح از در دیگر بیرون می رود.

(۲۶) قَالَ هِيَ رَاوَدْتُنِيْ عَنْ نَفْسِيْ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا اِنْ كَانَ قَمِيْضُهُ قَدْ مِّنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ [يوسف/ ۲۶] .

قاضی و کسی که در مقام قضاوت است باید شکایت شاکی ، دفاع متهم و شهادت شهود را بشنود و مدارک را بررسی و سپس نظر دهد.

کمک به روشن شدن حقیقت ، کاری پسندیده است.

هر کاری کارشناس نیاز دارد.

(۳۴) فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ [يوسف/ ۳۴] .

کسانی که محلّ مراجعه مردم هستند باید در آغاز خوب بشنوند ، سپس با دانش خود به حلّ و فصل مشکل پردازند؛ چنان که خداوند نیز در مقام اجابت دعا چنین است.

ارباب متفرّقون (معبودهای پنداری گوناگون) سرچشمه پراکندگی و تفرّق در جامعه اند.

وحدت و یگانگی عامل قدرت و غلبه و تفرّق عامل ضعف و شکست می شود.

(۳۹) يَا صٰحِبِي السّٰجِنِ اَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ خَيْرٌ اَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [يوسف/ ۳۹] .

(۴۳) وَ قَالَ الْمَلِكُ اِنِّيْ اَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِيْمَانٍ يَّاكُلُهِنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعُ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ اٰخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ اَفْتُونِيْ فِيْ رُءْيَايَ اِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُوْنَ [يوسف/ ۴۳] .

مشاوره و نظرخواهی از دیگران نشان رشد و کاری ارزشمند است.

هر مسئولی نیاز به مشورت افراد خبره در امور مختلف دارد.

(۴۶) يٰوَسْفُ اَيُّهَا الصّٰدِقُ اَفْتِنَا فِيْ سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِيْمَانٍ يَّاكُلُهِنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ اٰخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّيْ اَرْجِعُ اِلٰى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُوْنَ [يوسف/ ۴۶] .

حکومت ها نیازمند نظرات دانشمندان و نخبگانند.

رفع نگرانی ها و سرگردانی از مردم وظیفه حکومت ها است.

وقتی از عهده مسئولیتی برمی آید ، شانه خالی نکنید.

برای مشاوره از افراد راستگو و راستکردار (صدیق) بهره ببرید.

ادب اقتضا می کند نزد استاد برویم ، نه این که او را بیاوریم.

(۴۷) قَالَ تَزْرَعُوْنَ سَبْعَ سِنِيْنَ دَابَّآ فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوْهُ فِيْ سُنْبُلِهِ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّا تَاْكُلُوْنَ [يوسف/ ۴۷] .

فقط تشریح وضعیت کافی نیست ، باید طرح و برنامه داد.

طرح و برنامه های سازنده خود را بدون منت و چشم داشت عرضه کنید.

برای نجات جامعه بایستی از مسائل شخصی چشم پوشید.

نیکوکاران بدون منت و مطرح کردن خود و گروکشی به رفع مشکلات جامعه اقدام می کنند.

مدیریت بحران و اداره جامعه در شرایط حادث و دشوار از وظایف اصلی حکومت است.

به هنگام مناسب بودن شرایط حداکثر بهره برداری را باید نمود.

برنامه ریزی وسیع سنین برداشت تصدق مصرفه جویی و ذخیره فذرو هسپس مصرف به انداز هتأکلون. (در حالی که در جوامع عقب مانده بدون توجه به این مراحل فقط مصرف می کنند).

مردم را نسبت به شدايد و سختی های آینده آگاه کنیم تا آمادگی مقابله با آن را داشته باشند.

در مواقعی که بحرانی در پیش است باید بر ظرفیت تولید و کار افزود.

زمان و تقویم آن عنصر بسیار مهمی در برنامه ریزی و مدیریت است.

امروز باید برای فردای بهتر کوشش کرد.

(۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَنَعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ [يوسف/ ۴۸].

آینده نگری و برنامه ریزی می تواند ملتی را از طوفان های سخت حوادث عبور دهد.

در شرایط سخت باید پایه ها و سرمایه های اصلی را حفظ کرد.

(۴۹) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يَغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ [يوسف/ ۴۹].

بعد از سختی آسانی است.

روش های نگاه داری و تبدیل مواد غذایی را بیاموزیم تا از بین نروند.

پیش بینی وضع هوا و بارندگی امری مفید در برنامه ریزی کشاورزی است.

برای دفع مشکل مردم اقدام کنید ، هر چند مردم منطقه و کشور شما نباشند.

علم و دانش گسترده رمز پیشرفت و بقای حکومت ها و امنیت و رفاه جامعه است.

مردم را به آینده امیدوار کنید تا بتوانند سختی ها را تحمل کنند.

(۵۰) وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلُهُ مَا بِالْنِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ [يوسف/ ۵۰].

برای استفاده از مغزهای متفکر (به ویژه در شرایط بحرانی) درنگ جایز نیست.

حاکمان نیازمند انسان های اندیشمند ، با تدبیر و بزرگ هستند.

(۵۱) قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يَوْسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصِيْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ [يوسف/ ۵۱].

خوب است کار قضات و پرونده ها هر از گاهی توسط مسئولان و حاکمان کنترل شود.

(۵۲) ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ [يوسف/ ۵۲].

سوءظن ها را از اذهان برطرف کنیم.

امین ترین افراد کسانی اند که با وجود همه زمینه های خیانت ، تقوای الهی را حفظ کنند.

از سنن الهی ، عدم موفقیت خائنان و شکست و رسوایی آنان است.

خیانت ، کاری ناپسند است؛ هر چند در حق کافر باشد.

(۵۴) وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِضُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ [يوسف/ ۵۴].

در برابر خدمات و لطف افراد باید عکس‌العمل و از آنان تقدیر کرد. وقتی به امانت و توان و صداقت کسی اطمینان پیدا کردید، در قدرت و امکانات دادن به او درنگ نکنید. پست‌های بزرگ و کلیدی را به افراد شایسته و امتحان‌داده واگذار کنید. برای تصدّی پست‌های مهم و کلیدی علاوه بر تدبیر و کاردانی، محبوبیت و مقبولیت نیز بسیار مهم است. در سپردن مسئولیت‌ها به افراد امین و کاردان تعلّل نکنیم.

پاکی، امانت، صداقت و عفاف، پادشاهان را نیز به تواضع وامی‌دارد. برای تصدّی مسئولیت‌های بسیار مهم، گاه لازم است شخص اول مملکت مصاحبه حضوری کند. به افرادی که برنامه دارند، در زمینه برنامه‌هایشان مسئولیت بدهید.

باید افراد کاردان، امین و زیرک و برنامه‌ریز را در امور مهم مملکتی به کار گرفت.

(۵۵) قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ [يوسف/۵۵].

انسان‌های شایسته و مؤمن باید در صحنه‌های حکومت حضور پیدا کنند.

حضرت یوسف (ع) قبول مسئولیتی را پیشنهاد کرد که حل مشکل آینده مردم مصر منوط به آن بود.

در شرایط بحران اقتصادی و وضعیت استثنایی باید برای رفع مشکل معیشتی و نجات مردم از بحران تلاش کرد.

حضرت یوسف (ع) بدون هیچ تملّقی خواهان واگذاری خزائن الارضیه خود شد.

در به کارگیری افراد لایق، علاقه شخصی او در نظر گرفته شود.

ابتدا احراز شایستگی، سپس درخواست مسئولیت.

وقتی در کاری مهارت دارید اعتماد به نفس داشته باشید و خود را عرضه کنید.

نوع دوست باشید و برای حفظ جامعه بشری تلاش کنید.

در هر موقعیتی که فرد قرار دارد باید به نظرات افراد پایین‌تر و مشاوران امین توجه داشته باشد.

(۵۹) وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أَوْفَى الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ [يوسف/۵۹].

مدیریت صحیح یوسف (ع) موجب شد در زمان قحطی نه تنها مشکلی برای مردم مصر پیش نیاید، بلکه به اطراف نیز کمک کند.

مسئولین توزیع امکانات و ثروت باید عادل باشند.

(۶۲) وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يُغْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [يوسف/۶۲].

با قطعیت در مورد نتایج طرح‌ها و برنامه‌ها اظهار نظر نکنیم.

برای صدا زدن و صحبت با خدمتکاران از بهترین نام‌ها استفاده کنیم و به آنها احترام بگذاریم.

خوبی کردن بهترین وسیله جذب افراد است.

مسئولین، کارگزاران خود را نسبت به برنامه‌ها و طرح‌ها کاملاً توجیه کنند تا مدیران موفق باشند.

(۶۷) وَقَالَ يَا بَنِي لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ

تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [يوسف/۶۷].

برای رسیدن به مقصود بایستی راه‌های مختلف را پیمود.

فقط بازدارنده و نهی‌کننده نباشید، بلکه راه حل نیز ارائه دهید.

اقدام برای عمل همراه با توکل بر خداوند و محکم کاری و سپس انتظار مقدرات نه این که دست روی دست بگذاریم و منتظر مقدرات باشیم.

(۷۰) فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ [يوسف/۷۰].
برای اصلاح ذات البین گاهی دروغ نیز مجاز است.

اجرای طرح و نقشه برای کشف حقیقت و صلح و وصال، کاری شایسته است.
حیله و مکر با اهل مکر و حیله جایز است.

(۷۴) قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ [يوسف/۷۴].

با تفهیم جرم و بیان قانون و عقوبت آن، اعتراض را به حداقل کاهش دهید.

(۷۶) فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَزِيفٌ ذَرَجَاتٍ مِنْ نِشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ [يوسف/۷۶].

بازرسی اموال متهمان از سوی حاکم مجاز است.

سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار و از آن تخلف نکنند.

منش و رفتار و قضاوت یوسف (ع) به گونه‌ای بود که برادران را نیز به تحسین و تمجید وادار کرد.

(۹۱) قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ [يوسف/۹۱].

در روز توانایی، به گونه‌ای عمل نکنیم که در روزگار ضعف شرمنده شویم.

(۱۰۱) رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ [يوسف/۱۰۱].

انسان‌های وارسته حکومت را برای خدمت و صلاح می‌خواهند.

هر حکومتی که عاملان آن از تدبیر و سیاست خوبی برخوردار باشند عمر آن درازتر است.

نقش علم و دانش در حکمرانی صحیح و عادلانه.

چارچوب کلی مجموعه دانش‌ها، توانایی‌ها و نگرش‌های لازم برای مدیریت بر اساس تجزیه و تحلیل وظایف مدیریت است.

(نظرات دکتر زاهدی و ستاد مرکز آموزش مدیریت دولتی)

بخش اول: دانش‌ها

الف: دانش مدیریت: (در زمینه‌های):

برنامه‌ریزی

سازماندهی

ایجاد انگیزش

هدایت و رهبری

نوآوری

نظارت

تصمیم‌گیری

ایجاد ارتباط

....

ب : دانش سازمانی :

قوانین و مقررات مالی

قوانین و مقررات استخدامی

قوانین و مقررات انضباطی

...

ج : دانش عمومی :

مبانی اقتصاد

روان شناسی

جامعه‌شناسی

...

د : دانش تخصصی :

بخش دوم : توانایی‌ها و مهارت‌ها

الف : توانایی‌های مربوط به خود :

توانایی گوش دادن مؤثر

توانایی صحبت کردن مؤثر

توانایی نوشتن مؤثر

....

ب : توانایی‌های مربوط به دیگران :

توانایی شناخت استعدادها و قابلیت‌های افراد تحت سرپرستی

توانایی جلب همکاری دیگران

توانایی تشکیل گروه‌های کاری مؤثر

.....

ج : توانایی‌های مربوط به امور :

توانایی تحلیل مسائل و ژرف نگری در آنها

توانایی تشخیص مشکلات اصلی از مشکلات فرعی

توانایی تقسیم هدف‌های کلی به هدف‌های جزئی

توانایی اداره جلسات به نحو مؤثر

.....

بخش سوم : نگرش‌ها و خلق و خوها

الف : نگرش‌های مربوط به خود :

علاقه به افزایش دانش داشتن

داشتن سعه صدر

تمایل به موفق شدن در کارها

داشتن اعتماد به نفس

تصمیم نگرفتن در حالت عصبانیت

.....

ب : نگرش‌های مربوط به دیگران :

تمایل به مشارکت دیگران در کارها

تمایل به ارشاد و هدایت دیگران

توجه به نیازهای زیردستان

تمایل به ایجاد رغبت در دیگران

میل به استفاده از توان گروهی

گرایش اجتماعی داشتن

تمایل به قضاوت عادلانه در مورد دیگران داشتن

تمایل به استقبال از ایده‌ها و دیدگاه‌های افراد داشتن

ج : نگرش‌های مربوط به امور :

تمایل به آینده‌نگری

تمایل به ایجاد بهبود در امور

تمایل به نظم و ترتیب

داشتن شوق به کار

تمایل به ایجاد تحوّل مثبت

تمایل به بحث گذاشتن تصمیمات

تمایل به پی‌گیری امور

تمایل به کلی‌نگری در امور

.....

با توجه به کارشکافی و تجزیه و تحلیل وظایف درباره مشاغل مورد نظر مدیران در هر سازمان اجزای مذکور در فوق با دقت بیشتر قابل دستیابی خواهد بود.

بر آن مبنا شرایط احراز و خصوصیات افراد مورد نظر روشن خواهد شد.

۱. علماء و فقها

۱. فضیلت علماء و فقها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَشْفَعُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۵۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يَهْتَدَى بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ فَإِذَا طُمِسَتْ أَوْ شَكَّ أَنْ تَضِلَّ الْهُدَاهُ [منه المريد ، ص ١٠٤] .

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صِيٍّ عِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتْ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَنَ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَكْرَمَ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ الْعُلَمَاءُ [جامع الأخبار ، ص ٣٩] .

مقام شفاعت ،

ستاره های هدایت ،

عظمت کار ،

بهترین بندگان بعد از انبیاء .

٢. شرائط فقيه

١. عمومی

شرائط قرآنی

١- الَّذِينَ يَتْلُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ [احزاب/ ٣٩] .

٢- إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [فاطر/ ٢٨] .

٣- أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ [فتح/ ٢٩] .

تَزْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ [انفال/ ٦٠] .

لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ [فتح/ ٢٩] .

٢. تخصصی

شرائط تخصصی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْعَالِمَ الْفَقِيهَ الرَّاهِدَ الْخَاشِعَ الْحَيِّ الْعَلِيمَ الْحَسَنَ الْخُلُقِي الْمُقْتَصِدَ الْمُنْصِفَ [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٦] .

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ [وسائل الشيعه ، ج ٢٧ ، ص ١٣١] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي [مصباح المتعجب ، ص ٥٨٧] .

٣. توهمی

شرائط اضافی

مرجع تقلید لازم نیست :

١- نجف رفته باشد .

٢- درس فلان شخصیت مشهور رفته باشد .

٣- سید باشد .

٤- رساله اش قبلاً چاپ شده باشد .

۵- پیر باشد.

۶- بیان رسا و درس شلوغ داشته باشد.

۷- شهریه بدهد.

۸- تألیفات زیاد داشته باشد.

۳. وظائف علماء و فقهاء

۱. وظائف دينی

مسئولیت دينی علماء

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي: لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا مَنِ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لَصَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكُنْهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [عوالي اللئالی ، ج ۱ ، ص ۱۹] .

قَالَ الصَّادِقُ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجَهَّالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجَهِّالِ... لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۱] .

۲. وظائف اجتماعی

مسئولیت سیاسی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ وَ الْفُقَهَاءُ قَادَةٌ وَ الْجُلُوسُ إِلَيْهِمْ عِبَادَةٌ [أمالی طوسی ، ص ۲۲۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَعَ السُّلْطَانَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ [كافي ، ج ۱ ، ص ۴۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۴] .

عَنْ عَبْدِ بْنِ كَثِيرٍ مُعَنَّأً عَنِ الْحَسَنِ: "أَنَّ سَيَّالَ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ تَعَالَى "أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" (نساء-۵۹) قَالَ أُولَى الْفِقْهِ وَ الْعِلْمِ قُلْنَا أَمْ خَاصٌّ أَمْ عَامٌّ قَالَ بَلْ خَاصٌّ لَنَا" [تفسيرات كوفي ، ص ۱۰۸] .

قَالَ الصَّادِقُ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ فَقَالَ كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: نِعَمَ الرَّجُلِ الْفَقِيهِ فِي الدِّينِ إِنْ احْتَجَّ إِلَيْهِ نَفَعٌ وَ إِنْ لَمْ يَحْتَجَّ إِلَيْهِ نَفَعَتْ نَفْسُهُ [الدعوات راوندی ، ص ۲۲۱] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَاعِ: أَلَا إِنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ [منيه المرید ، ص ۱۱۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: الْفَقِيهَ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُوَيْسِ لَهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يَوْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ [نهج البلاغه ، حكمت ۹۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ عَلَيْهِمْ [أمالی طوسی ، ص ۵۶] .

قَالَ الْحَسِينُ: مَجَارِي الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ [تحف العقول ، ص ۲۳۷] .

قَالَ الْكَاطِمُ: الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا [كافي ، ج ۱ ، ص ۳۸] .

۴. عواقب دوری از علماء

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ : أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي [مصباح المتعجب ، ص ٥٨٧] .

٥. علماء و فقها

كتمان :

قَالَ الصَّادِقُ : إِنَّ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَحِبُّ أَنْ يَخْزَنَ عِلْمَهُ وَ لَا يُوَخِّدُ عَنْهُ فَذَلِكَ فِي الدَّرَكِ الْأَوَّلِ مِنَ النَّارِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

تكبير :

قَالَ الصَّادِقُ : وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ إِذَا وُعِظَ أَنْتَفَى وَ إِذَا وَعِظَ عَنَّفَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الثَّانِي مِنَ النَّارِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

دنیاگرایی :

قَالَ الصَّادِقُ : وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَرَى أَنْ يَضَعَ الْعِلْمَ عِنْدَ ذَوِي الثَّرْوَةِ وَ الشَّرَفِ وَ لَا يَرَى لَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَضْعًا فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الثَّلَاثِ مِنَ النَّارِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

ژست :

قَالَ الصَّادِقُ : وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَذْهَبُ فِي عِلْمِهِ مَذْهَبَ الْجَبَّارِ وَ السَّلَاطِينِ فَإِنْ رُدَّ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ قَوْلِهِ أَوْ قَصَّرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ غَضِبَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الرَّابِعِ مِنَ النَّارِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

التقاط :

قَالَ الصَّادِقُ : وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَطْلُبُ أَحَادِيثَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى لِيُغَزَرَ بِهِ عِلْمُهُ وَ يَكْتُرُ بِهِ حَيْدِيئَهُ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الْخَامِسِ مِنَ النَّارِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

ادعای پوچ :

قَالَ الصَّادِقُ : وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ لِلْفُتْيَا وَ يَقُولُ سَيَلُونِي وَ لَعَلَّهُ لَا يَصِيْبُ حَرْفًا وَاحِدًا وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ السَّادِسِ مِنَ النَّارِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

علم بی تدبیر :

قَالَ الصَّادِقُ : وَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَتَّخِذُ عِلْمَهُ مُرْوَةً وَ عَقْلًا فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ السَّابِعِ مِنَ النَّارِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٥٢] .

١. مرزاداری

١. اهمیت مرزاداری در قرآن و روایات

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [آل عمران / ٢٠٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعِهِ دِينِكَ وَ لَنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كَانَ بِصَفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يَسَدَّ بِهِ نَعْرَ أَوْ يَنْفَذَ بِهِ أَمْرَ أَوْ يَعْلَى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يَشْرَكَ فِي أَمَانِهِ أَوْ يَوْمَنَ عَلَيَّ جَبَائِيهِ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ [نهج البلاغه ، نامه ٧١]

٢. نتایج عدم تحفظ مرزها

- حضرت امیر (عليه السلام) در نامه ٦١ به کمیل انتقاد شدید می کند که چرا مرزی که موظف به حفاظت است را رها کرده و

به سراغ یورش بر سایر مخالفان رفته است. می فرماید : این رها کردن مرز عوامل فساد متعددی داشت از جمله :

الف: پل پیروزی حمله دیگران بر دوستان شدی.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ [نهج البلاغه ، نامه ۶۱].

ب: مرز را هم که رها کردی.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَلَا سَادٌ تُغْرَهُ [نهج البلاغه ، نامه ۶۱].

ج: شوکت دشمن را هم نشکستی.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَلَا كَاسِرٍ لِعُدُوِّ شَوْكَةً [نهج البلاغه ، نامه ۶۱].

د: دردی از مردم دوا نکردی.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَلَا مُعْنٍ عَنِ أَهْلِ مِصْرِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۶۱].

ه: فرمان ولی امرت را هم انجام ندادی.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): وَلَا مُعْجِزٍ عَنِ أَمِيرِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۶۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكْلُفُهُ مَا كَفِيَ لَعَجْزٍ حَاضِرٍ [نهج البلاغه ، نامه ۶۱].

- در نامه ۷۱ به مُنذر که استاندار مرزی است می نویسد: گزارش ها نشانه خیانت تو است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ [نهج البلاغه ، نامه ۷۱].

۳. حکم فقهی مرز داری

- فقها مرزبانی را مستحب و در صورت احساس خطر واجب دانسته اند. خواه در زمان حضور امام (علیه السلام) یا غیبت. [لمعه

، ج ۱ ، آخر کتاب الجهاد] .

حتی اگر حاکم ظالم باشد. [جواهر ، ج ۲۱ ، ص ۳۸] .

- فقهاء اهل مرابطه و مرزبانی را سه روز دانسته اند و می فرمایند کالاعتکاف ، اگر مردم به قصد مرزبانی سه روز به مرزها بروند

و هدایایی ببرند ، هم اجر ببرند و هم روحیه بدهند.

- مرزبانی حتی اگر حاکم فاسق باشد لازم است و هنگام هجوم دشمن ، انسان به قصد حفظ نظام (نه به قصد حفظ حاکم

فاسق) باید بجنگد.

۴. اجر مرزداری

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رِبَاطُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ قِيَامِهِ فَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ وَ أُجْرِي عَلَيْهِ

رِزْقُهُ [عوالياللی ، ج ۳ ، ص ۱۸۳] .

- قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ جَلَسَ عَلَى الْبَحْرِ احْتِسَابًا وَ نِيَّةً احْتِطَا لِلْمُسْلِمِينَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ فِي الْبَحْرِ (كل این حدیث دیده

شود). [میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۳۳۴] .

- سلمان فارسی از قول رسول خدا (ص) در میان لشکر گفت: رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ شَهْرٍ وَ صِيَامِهِ وَ مَنْ مَاتَ

مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ مُجَاهِدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [عوالياللی ، ج ۱ ، ص ۸۷] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْ صَلَوَةَ الْمُرَابِطِ تَعْدِلُ خَمْسِمِائَةَ صَلَوَةَ [میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۱۳۴ - کنز ، حدیث ۱۰۷۱۴] .

- قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ مَيْتٍ يَخْتَمُ عَمَلَهُ أَلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَنْمُو عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [جواهر ، ج ۲۱ ، ص ۴۰] .

١. آثار مرض

١. قرب الى الله

درجاتى است كه انسان جز با مرض به آنها نمى رسد. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ يَبْتَلَى بِنَاءٍ فِي جِسْمِهِ فَيَبْلُغُهَا بِذَلِكَ [الدعوات ، ص ١٧٢] .

٢. كفاره گناهان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِذَا ابْتَلَى اللَّهُ عَبْدًا أَنْقَطَ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ بِقَدْرِ عِلَّتِهِ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٢١٨] .
قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَعَافَى الرَّجُلُ فِي الدُّنْيَا وَلَا يَصْتَبِيَهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ أَوْ نَحْوِ هَذَا [بحار الأنوار ، ج ٧٨ ، ص ١٧٦] .

مرض و سكرات شديد كفاره گناهان است. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا مِنَ الشَّيْءِ عَبْدٌ يَقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْتَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتُ حَتَّى يَبْتَلَى بِبَلِيَّتِهِ تَمَحَّصُ بِهَا ذُنُوبُهُ إِمَّا فِي مَالٍ أَوْ فِي وَلَدٍ وَإِمَّا فِي نَفْسِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا لَهُ ذَنْبٌ وَإِنَّهُ لَيَبْقَى عَلَيْهِ الشَّيْءُ مِنْ ذُنُوبِهِ فَيَشَدُّ بِهِ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٣٥] .

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ كَفَّارَةٍ لِمَا قَبَلَهَا وَ لِمَا بَعْدَهَا [كافي ، ج ٣ ، ص ١١٥] .

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) سَاعَاتُ الْأَوْجَاعِ يَذْهَبْنَ بِسَاعَاتِ الْخَطَايَا [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ٣٧٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ الْمَرِيضُ يَنْقَى الْجَسَدَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يَذْهَبُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ [أعلام الدين ، ص ٣٩٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا مَرَضَ الصَّبِيُّ كَانَ مَرَضُهُ كَفَّارَةً لَوَالِدَيْهِ [أعلام الدين ، ص ٣٩٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) صُدَاعٌ لَيْلَةً يَحُطُّ كُلَّ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْكِبَائِرَ [ثواب الأعمال ، ص ١٩٣] .

٣. زكات بدن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يَرْكِي مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يَرْكِي وَ لَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا مَرَّةً فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا زَكَاةُ الْمَالِ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا زَكَاةُ الْأَجْسَادِ فَقَالَ لَهُمْ أَنْ تُصَابَ بِآفَةٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٢٥٨] .

٤. خير

- قَالَ السَّجَّادُ (ع) : لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَبْتَلَى

٥. تطهير ورحمت

قَالَ الرَّضَا (ع) الْمَرِيضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ وَ إِنَّ الْمَرِيضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ [ثواب الأعمال ، ص ١٩٣] .

٦. عبادت

قَالَ الصَّادِقُ (ع) سَهْرٌ لَيْلَةٍ فِي الْعِلَّةِ الَّتِي تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ عِبَادَةُ سَنَةٍ [وسائل الشيعة ، ج ٢ ، ص ٤٠٣] .

٧. اجر وپاداش

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَبْتَلَى فِي جَسَدِهِ إِلَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي أَفْضَلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي صِحَّتِهِ [أمالي طوسی ، ص ٣٨٤] .

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ أُنِينَ الْمَرِيضِ تَسْبِيحٌ وَ صِيَاحَةٌ تَهْلِيلٌ وَ نَوْمُهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ وَ تَقْلِيْبُهُ جَنَابًا إِلَى جَنْبِ فَكَأَنَّمَا يَجَاهِدُ عَدُوَّ اللَّهِ وَ يَمْشِي فِي النَّاسِ وَ مَا عَلَيْهِ ذَنْبٌ [الدعوات ، ص ٢٢٤] .

۲. سیمای مرض در اسلام

لَا تَكَرَّهُوا أَرْبَعَةً فَإِنَّهَا لِأَرْبَعَةٍ لَا تَكَرَّهُوا الزُّكَّامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ وَلَا تَكَرَّهُوا الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ وَلَا تَكَرَّهُوا الرَّمَدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى وَلَا تَكَرَّهُوا السُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْفَالَجِ (هر ضرری که عقل را زیاد می کند ضرر نیست). [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۱۰] .

قال السجاد (ع) : انى لاكره ان لياف الرجل فى الدنيا ولا يصيبه شىء من المصائب
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لو لا ثلاث فى ابن آدم ما طأطأ رأسه شىء المرض و الفقر و الموت كلهم فيه و إنه معهن لوثاب [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۱۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنْ مِنَ الْعِبَادِ لِمَنْ لَا- يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينُهُمْ إِلَّا- بِالْفَاقَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ السَّقَمِ فِى أَسْفَلِهِمْ فَأَبْلُوهُمْ فِيهِ فَيَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينُهُمْ [عدّه الداعى ، ص ۲۵۴] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعِهِ مِنَ السَّقَمِ وَ لَوْ عَلِمَ مَا لَهُ فِى السَّقَمِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [الدعوات ، ص ۱۶۶] .

امام سجاد (ع) در دعای ۱۵ صحیفه هنگام مرض می فرماید :
قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) مَا أَذْرِي ، يَا إِلَهِي ، أَيُّ الْحَالِينَ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ ، وَ أَيُّ الْوَقْتِينَ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوْ قَتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هُنَاتِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ ، وَ نَشَطَّتِنِي بِهَا لِإِتِّغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ ، وَ قَوَّبَتْنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ [صحیفه سجادیه ، دعای ۱۵] .

چهار چیز است که قلیله کثیر :

عَنْ مَا جِئَ بِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ يَرْفَعُهُ بِإِسْنَادِهِ قَالَ أَرْبَعَةٌ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ
النَّارُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ
وَ النَّوْمُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ
وَ الْمَرَضُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ
وَ الْعِدَاوَةُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۳۸] .

عمل هشیاری است

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ
مَكْتُومٌ الْأَجَلِ : سرآمد زندگیش نامعلوم.

مَكْنُونُ الْعِلَلِ : بیماریش ناپیدا.

مَحْفُوظُ الْعَمَلِ : تمام کارهایش محفوظ که باید جواب بدهد.

تُولَمَةُ الْبَقَّةِ : پشه او را می آزارد.

وَ تَفْتُلَةُ الشَّرْقَةِ : گلوگیری از آب و غذا او را می کشد.

وَ تَنْتِنَةُ الْعَرَقَةِ : عرق بدنش او را متعفن می کند. " [نهج البلاغه ، حکمت ۴۱۹] .

۱- وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ [نور/۶۱] .

۳. وظایف

١. وظائف مريض

١. صبر بمرض

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَرِضَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ (ع) حَتَّى يَجُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبُرْقِ اللَّامِعِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٥] .

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ كَتَمَ وَجَعًا أَصَابَهُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ مِنَ النَّاسِ وَ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْافِيَهُ مِنْهُ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٣٠] .

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كَثْمَانُ الْحَاجِيَةِ وَ كَثْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كَثْمَانُ الْمَرَضِ وَ كَثْمَانُ الْمُصِيبَةِ [أمالي مفيد ، ص ٨] .

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ لِي فِيْمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ ٠٠٠٠ وَ كَانَ لَمَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ (قهرها حكايت است نه شكايه) [نهج البلاغه ، حكمت ٢٨٩] .

٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ يَعْرِفُ الْبَلَاءَ يَضْرِبُ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ يَنْكُرُهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤٠٢] .

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي مُصِيبَةً فِي يَدَيْهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوَانًا [الدعوات ، ص ١٧٢] .

٧- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَكْتَبُ أَيْنُ الْمَرِيضِ حَسَنَاتٍ مَا صَبَرَ فَإِنْ جَزَعَ كَتَبَ هَلُوعًا لَا أَجْرَ لَهُ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ٢١٧] .

٢. مراجعه به پزشك

١- قَالَ الصَّادِقُ (ع) إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَرِضٌ فَقَالَ لَمَا أَتَدَاوَى حَتَّى يَكُونَ الَّذِي أَمْرَضَنِي هُوَ الَّذِي يَشْفِينِي فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ لَا أَشْفِيكَ حَتَّى تَتَدَاوَى فَإِنَّ الشِّفَاءَ مِنِّي [مكارم الأخلاق ، ص ٣٦٢] .

٣. مصرف دارو

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَجَنَّبِ الدَّوَاءَ مَا اخْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ فَإِذَا لَمْ يَحْتَمِلِ الدَّاءَ فَالدَّوَاءُ [مكارم الأخلاق ، ص ٣٦٢] .

٤. درقبال ديگران

١- مريض مبتلا به بیماری مسری در میان مردم نباید :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يوردَنَّ ذُو عَاهِيَةٍ عَلَى مُصِحِّ [معاني الأخبار ، ص ٢٨٢] .

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) إِذَا مَرِضَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْذَنْ لِلنَّاسِ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ [كافي ، ج ٣ ، ص ١١٧] .

٢. وظائف اطرافيان مريض

١. دعا به مريض

١- دعاء المساكين للمريض :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) لَمَا تَشَى تَخْفُوا بِدُعَاءِ الْمَسَاكِينِ لِلْمَرَضَى مِنْكُمْ فَإِنَّهُ يَشَى تَجَابُ لَهُمْ فِيكُمْ وَ لَمَا يَشَى تَجَابُ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ [دعائم الإسلام ، ج ٢ ، ص ١٣٦] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) يَشْتَحِبُ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُعْطَى السَّائِلَ بِيَدِهِ وَ يَأْمُرَ السَّائِلَ أَنْ يَدْعُوَ لَهُ [كافي ، ج ٤ ، ص ٣] .

٢. پرستاری

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) فَجَازَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ

۱. مستکبران

۱. صفت استکبار

۱. از صفات شیطان
أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره ، ۳۴] .
۲. از صفات کفار
وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَ فَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ [جاثیه ، ۳۱] .
۳. از صفات یهود
أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ [بقره ، ۸۷] .

۲. نشانه های مستکبران

۱. نشنیدن سخنان حق
وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُّسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا [لقمان ، ۷] .
۲. مسخره رهبر الهی
وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود ، ۳۸] .
۳. مسخره اهل ایمان
زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاءُ الدُّنْيَا وَ يَسَخِرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا [بقره ، ۲۱۲] .
وَ يَسَخِرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا [بقره ، ۲۱۲] .
۴. تکذیب و قتل رهبری
أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ [بقره ، ۸۷] .
فَرِيقًا يَقْتُلُونَ [مائده ، ۷۰] .
۵. شکنجه مسلمانان
يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ [بقره ، ۴۹] .
يَذَّبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ [بقره ، ۴۹] .
۶. نابودی نسل انسانیت
يَذَّبُحُونَ أَبْنَاءَكُمْ [بقره ، ۴۹] .
لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ [اعراف ، ۱۲۴] .
وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ [بقره ، ۲۰۵] .
۷. تهدید
قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا [اعراف ، ۸۸] .

۸. کارشکنی

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا- تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ [منافقون ، ۷] .

۹. استخفاف عقول و اندیشه ها

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ [زخرف ، ۵۴] .

۱۰. فساد

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا [نمل ، ۳۴] .

يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ [بقره ، ۲۷] .

۱۱. انکار حق

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ [نحل ، ۲۲] .

قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ [نحل ، ۲۲] .

أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ [بقره ، ۳۴] .

۳. سیمای مستکبران

۱. دعوت بسوی خود

وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ [بقره ، ۱۲۰] .

۲. برگشت از ایمان

وَ دَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ [بقره ، ۱۰۹] .

۳. عدم خیرخواهی

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ [بقره ، ۱۰۵]

۴. گناه روی گناه

إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا [آل عمران ، ۱۷۸] .

۵. انتخاب براساس هوسها

أَفْتَوْمِنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ [بقره ، ۸۵] .

أَفْتَوْمِنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِنِعْضِ [بقره ، ۸۵] .

۶. عشق به دنیا

زِينٍ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا [بقره ، ۲۱۲] .

۷. دل مردگی و لجاجت

وَ لَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ [بقره ، ۱۴۵] .

۸. گمراهی

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ [بقره ، ۲۰۶] .

أَنَا أَحِبُّ وَ أُحِبُّ [بقره ، ۲۵۸] .

قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنَ سَبِيلٌ [آل عمران ، ٧٥] .

٩. استنكاف از عبادت

وَمَنْ يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ [نساء ، ١٧٢] .

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ [اعراف ، ٥٧] .

إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي [اعراف ، ١٥٠] .

١٠. جهل مركب

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ [بقره ، ١١] .

١١. اهانت به مؤمنين

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ [بقره ، ١٣] .

١٢. ظلم به نفس

إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ [بقره ، ٥٤] .

١٣. بی محبت به مؤمنين

هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُّوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ [آل عمران ، ١١٩] .

١٤. عداوت قلبی

وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ [آل عمران ، ١١٨] .

١٥. خوشحالی قلب با ضرر به مؤمنين

وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا [آل عمران ، ١٢٠] .

٤. علل و منشأ استكبار

١. تقلید نیاکان

تَتَّبِعْ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ [بقره ، ١٧٠] .

٢. دنیاخواهی

وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ بِسَعَةٍ مِنَ الْمَالِ [بقره ، ٢٤٧] .

٣. زینت دنیا

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا [بقره ، ٢١٢] .

٤. حب شهوت

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمِيَّةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ [آل عمران ، ١٤] .

٥. تبعیت شیطان

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ [بقره ، ١٦٨] .

٦. ارتداد

مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ [مائده ، ٥٤] .

٧. بلاد کفر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَزُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ [آل عمران ، ١٠٠] .

٨. حل شدن در گناه

مَنْ كَسَبَ سَيئَةً وَ أْحَاطَتْ بِهٖ خَطِيئَتُهُ [بقره ، ٨١] .

٩. فروختن آخرت به دنیا

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ [بقره ، ٨٦] .

١٠. معامله ضلالت

اشْتَرُوا الضَّلَالَهٗ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ [بقره ، ١٧٥] .

١١. پناهندگی به کفار

لَنْ نَضْرِبَ عَلَى طَعَامِ وَاحِدٍ... أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ

الْمُسْكَنَةُ وَ بَاوِ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ [بقره ، ٦١] .

وَ بَاوِ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ [بقره ، ٦١] .

ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتَوَبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ [بقره ، ٥٤] .

٥. عواقب استکبار

١. قلب مریض

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ [بقره ، ١٠] .

٢. غفلت قلب

قُلُوبُنَا غُلْفٌ [بقره ، ٨٨] .

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [بقره ، ٦] .

٣. ختم قلب

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ [بقره ، ٧] .

٤. کوری دل

صُمُّ بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ [بقره ، ١٨] .

٥. نفرت از خدا

يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ [بقره ، ١٩] .

٦. قساوت قلب

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ

مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ [بقره ، ٧٤] .

٧. افکار باطل

لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً [بقره ، ٨٠] .

لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى [بقره، ۱۱۱].

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ [بقره، ۱۱۳].

۸. خلط گناه و ثواب

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ [بقره، ۲۰۶].

۹. برگشت به عقب

ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ [توبه، ۲۵].

ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ [بقره، ۵۴].

يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ [بقره، ۱۴۳].

انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ [آل عمران، ۱۴۴].

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ [آل عمران، ۸۶].

إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ [آل عمران، ۱۴۹].

۱۰. حسرت قیامت

كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ [بقره، ۱۶۷].

۶. ارتداد و استکبار

۱. موجب حبط عمل

مَنْ يَزِدْكَ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [بقره، ۲۱۷].

۲. ضرر به نفس نه به خدا

وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا [آل عمران، ۱۴۴].

وَ لَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا [آل عمران، ۱۷۶].

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا [آل عمران، ۱۷۷].

۳. راه برای برگشت

وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يَصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ

هُمْ يَعْلَمُونَ [آل عمران، ۱۳۵].

۴. فریبندگی استکبار

۱. تبلیغاتی

۱. بازبان

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ [بقره، ۲۰۴].

۲. باقلب

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ [آل عمران، ۷].

۳. بامنطق

آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ اكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [آل عمران، ۷۲].

۴. بادین

يَلُؤُونَ آلِسِنْتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ [آل عمران ، ۷۸] .

۵. باستایش

يَجِبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ [آل عمران ، ۱۸۸] .

۲. جنسی

۱. نفوذ از طریق ازدواج

وَلَا تَنْكُحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يَوْمِنَّ وَلَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَوْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ [بقره ، ۲۲۱] .

۲. آزادی در مسائل جنسی

وَلَا تَنْكُحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يَوْمِنَّ وَ لَأَمَّهُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَوْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ [بقره ، ۲۲۱] .

۷. اهداف استکبار

۱. بی دینی

وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا [بقره ، ۲۱۷] .

۲. اضلال

وَ دَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يَضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ [آل عمران ، ۶۹] .

۸. وظایف مادر مقابل استکبار

۱. کفر به استکبار

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يَوْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى [بقره ، ۲۵۶] .

۲. لزوم استقلال

لَيْتَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ [بقره ، ۱۵۰] .

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ [آل عمران ، ۲۸] .

۳. لزوم قاطعیت بر مکتب خود

لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ [بقره ، ۱۴۵] .

۴. لزوم تحقیر مستکبران

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ [بقره ، ۱۳] .

وَ مَنْ يَزْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ [بقره ، ۱۳۰] .

۵. نهراسیدن از تهدیدات و توطئه ها

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاحْشَوْنِي [بقره ، ١٥٠] .

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا [آل عمران ، ١٢٠] .

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ [آل عمران ، ١٢٥] .

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [آل عمران ، ١٣٩] .

إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران ، ١٧٣] .

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا [آل عمران ، ١٧٥] .

٦. مبارزه با عالمان خود فروخته

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا [بقره ، ١٧٤] .

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره ، ١٨٨] .

٧. عدم كتمان کمالات افراد

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُودِّهِ إِلَيْكَ [آل عمران ، ٧٥] .

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ [آل عمران ، ١١٣] .

يَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ [آل عمران ، ١١٤] .

٨. منع رابطه نفوذی

لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران ، ١١٨] .

٩. جمع بندی منافع و ضررها

قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا [بقره ، ٢١٩] .

١٠. شناخت ، جذب و حفظ نیروهای خودی

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ [آل عمران ، ٥٢] .

١١. ایجاد پشتوانه مالی

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [بقره ، ١٩٥] .

١٢. عدم حسرت نسبت به دنیا

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرُحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيَجِبُونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ [آل عمران ، ١٨٨] .

لَا يُعْرَنُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ [آل عمران ، ١٩٦] .

١٣. بینش اعتقادی صحیح

عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ [بقره ، ٢١٦] .

١٤. انفاق به مستضعفان

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ [بقره ، ١٩٥] .

١٥. كفر به طاغوت

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ [بقره ، ٢٥٦] .

لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ [بقره ، ١٥٠] .

لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ [آل عمران ، ۲۸] .

۱۶. دعوت به مبارزه

دعوت به مبارزه برای نجات مستضعفان :

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا [نساء ، ۷۵] .

۱۷. حمایت از مستضعفان

حمایت از مستضعفان :

أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ [حج ، ۳۹] .

۱۸. یادآوری از زمان استضعاف

یادآوری از زمان استضعاف :

وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ [انفال ، ۲۶] .

۹. متفرقات

۱. سنت مهلت

وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَّتْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ [بقره ، ۱۲۶] .

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا [آل عمران ، ۱۷۸] .

۲. عفت دیندار

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْفُفِ [بقره ، ۲۷۳] .

۳. معذور بودن مستضعفان از هجرت

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا [نساء ، ۹۷-۹۸] .

۴. حاکمیت مستضعفان

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ [قصص ، ۵] .

۱. مسجد

۱. بنای مسجد

۱. ساختن مسجد

کعبه به دست ابراهیم علیه السلام بازسازی شد : وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا [بقره / ۱۲۷] .

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : من بنى لله (اخلاص) مسجدا يعبد (جماعت) الله فيه من مال حلال (مال حلال) بنى الله له بيتا فى الجنة من درّ و ياقوت [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۵۴]

ساختن مسجد :

- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام ورود به مدینه قطعه زمینی را به ده دینار خرید و آنگاه فرمود در آنجا مسجدی ساخته شود و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ساختن مسجد گل حمل می کرد. [تاریخ پیامبر دکتر آیتی ، ص ۲۱۰]
- ۲- قال (ع) : ابْنُوا الْمَسَاجِدَ وَ اجْعَلُوهَا جُمَاً [وسائل الشیعه ، ج ۵ ، ص ۲۱۶] .
- کل بناء وبال علی صاحبه یوم القیامه الا المساجد [کنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۴۸]
- ۴- امام خمینی در تحریر ، ج ۱ ، ص ۱۳۸ می فرماید : استحباب الصلوٰه فی المساجد و کراهه تعطیله... من المستحبات الاکیدة بناء المسجد و فیه اجر عظیم و ثواب جسیم .
- عن النبی (ص) أنه قال فی خطبه طویل : ... من بنی مسجدا فی الدنیا أعطاه بكل شبر منه [بحار الانوار ، ج ۸۰ ، ص ۳۶۷] .
- أو قال بكل ذراع منه مسیره أربعین ألف عام مدینه من ذهب و فضة و درّ و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ
- ۵- قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم : من بسط فیه حصیرا صلی علیه سبعون الف ملک حتی ینقطع ذلك الحصیر [کنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۵۶]
- ۶- کعبه به دست حضرت آدم ساخته شد .
- ۷- إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا [آل عمران ۹۶] .
- ۸- در خطبه قاصعه می خوانیم : خداوند از زمان حضرت آدم مردم را با این کعبه آزمایش فرموده است .
- ۹- قال الباقر (ع) : مَنْ بَنَى مَسْجِدًا كَمَفْحَصِ (گودی که مرغ برای تخم گذاری می کند) فَطَاءَهُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ [من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۲۳۵] .
- در ساختن مسجد مدینه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ؛ بعمل فیه بنفسه و یتولی حمل الحجارة و هو فرح مستبشر . [فروغ ابدیت ، ج ۱ ، ص ۳۶۹]
- اول مسجد بعد خانه : إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا [آل عمران ۹۶] .
- منار بلند ممنو (ع) : (امام زمانعج الله تعالی فرجه الشریف مناره های بلند را خراب می کند) (مناره بلند از اختراعات خلیفه دوم است) عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) فَقَالَ : " إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (ع) أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَنَارِ وَ الْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسْجِدِ " [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۳۸۴] .
- عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ (ع) : " أَنْ عَلِيًّا (ع) مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا ثُمَّ قَالَ لَا تُزْفَعِ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ " [وسائل الشیعه ، ج ۵ ، ص ۲۳۰] .
- تصاویر در مسجد نباشد : (وقت نماز روی تصاویر پرده کشیده شود) دو طرف مهرها صاف و نقش و نگار نداشته باشد .
- کمک به ساخت مسجد : ان رسول الله (ص) یتولی حمل الحجارة
۲. مکان ساختن مسجد
- بی محراب باشد :
- عَنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ كَانَ يَكْسِرُ الْمَحَارِبَ إِذَا رَأَاهَا فِي الْمَسَاجِدِ وَ يَقُولُ كَأَنَّهَا مَدَابِجُ الْيَهُودِ " [وسائل الشیعه ، ج ۵ ، ص ۲۳۷] .
- انتخاب مکان مسجد : امام صادق (ع) به کسی که در مسیر راه مکه مسجد ساخت فرمود : عن هاشم الحلال قال : دخلت أنا و أبو الصباح الكناني علی أبي عبد الله (ع) فقال له : " يا أبا الصباح! ما تقول فی هذه المساجد التي بنتها الحاج فی طريق مكة

فقال يخ بخ تلك أفضل المساجد " [بحار الانوار ، ج ٨١ ، ص ١١] .

لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا [كهف / ٢١] .

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ [نور / ٣٦] .

همینکه به امام صادق علیه السلام گفتیم : من از نماز در مساجد اهل سنت کراهت دارم. فرمود : " مساجد محلی هستند که خون انبیاء آنجا ریخته شده است " .

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي لَأَكْرَهُ الصَّلَاةَ فِي مَسَاجِدِهِمْ. فَقَالَ : " لَا تَكْرَهُ فَمَا مِنْ مَسْجِدٍ بَنِيَ إِلَّا عَلَى قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ نَبِيٍّ قُتِلَ فَأَصَابَتْ تِلْكَ الْبُقْعَةَ رَشَةً مِنْ دَمِهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَذَكَرَ فِيهَا فَأَدَّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَالنَّوَافِلَ وَ أَقْضَى مَا فَاتَكَ " [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٢٥] .

٣. بانی مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ [توبه / ١٨] .

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ [توبه / ١٧] .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يَذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيًا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ [بقره / ١١٤] .

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ [توبه / ١٧] .

نه هر درآمدی مشروع است و نه هر مشارکتی ارزشمند.

کسانی که تظاهر به بی دینی می کنند ، حق دخالت در امور مسجد را ندارند.

عمل به تنهایی کافی نیست ، نیت نقش اساسی دارد.

متولی باید دارای صفات قرآنی باشد.

از نظر اعتقادی :

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ [توبه / ١٨] .

از نظر عملی : وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ [توبه / ١٨] .

از نظر روحی : لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ [توبه / ١٨] .

رزمندگان مخلص (و بسیجیان مؤمن) بالاتر از بنیان و متولیان مساجد هستند.

أَجْعَلْتُمْ سِتْقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ [توبه / ١٩] .

بنیان و متولیان باید با تقوا باشند. إِنْ أَوْلِيَاوُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ [انفال / ٣٤] .

٤. آبادی مسجد

١. تعمیر و احیاء

تعمیر مساجد :

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [توبه / ١٨] .

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ [توبه / ١٧] .

در ساختن مسجد مدینه خود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شکستن سنگ را به عهده داشت. [فروغ ابدیت ، ج ١ ، ص ٣٦٩]

عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ ... فَقُلْتُ كَيْفَ يَغْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ؟ قَالَ: "لَمَّا تُزْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتُ وَ لَا يَخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ وَ لَا يَشْتَرَى فِيهَا" [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٣٣] .

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا [بقره / ١١٤] .

خراب کردن مسجد کوییدن ساختمان آن نیست ، بلکه هر گونه عملی که سبب از رونق افتادن مسجد شود ، خراب کردن مسجد است .

ابوذر پرسید : آباد کردن مسجد چگونه است ؟ قالصلى الله عليه وآله وسلم : لا يَخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ وَ لَا يَشْتَرَى فِيهَا وَ لَا يَبَاعُ وَ اتْرَكَ اللَّغْوَ مَا دُمْتَ فِيهَا [وسائل ، ج ٣ ، ص ٥٠٧]

فیض کاشانی عمارت مسجد را شامل ساختمان ، اصلاح ، نظافت ، روشنائی ، آمد و رفت ، عبادت ، دعا ، درس و تربیت می داند . [فیض کاشانی ، تفسیر صافی] .

جهات ایمنی (کپسول آتش نشانی) (پله های کوتاه برای سالمندان) (سراشیبی برای ویلچرها)

وسائل راحتی (تنظیم حرارت و برودت) بزرگ بودن درهای خروجی یا متعدد بودن آن .

هر کس حق تعمیر ندارد . ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَغْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ [توبه / ١٧] . أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى " لَمْسَجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ " (توبه / ١٠٨) قَالَ : " مَسْجِدٌ قُبَا " [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٤٢٨] ..
تعمیر مسجد با نماز خواندن آن است :

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فی ذیل حدیثی طولانی می فرمایند : " خداوند به اهل شهرهای گناه کار خطاب می فرماید که اگر گروهیالعامرین بصلواتهم ارضی و مساجدینباشند همه را عذاب می کنم " . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا رَأَى أَهْلَ قَرْيَةٍ قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي وَ فِيهَا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ .

يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْ لَا مَنْ فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَ مَسَاجِدِي وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي . [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٩٢ و جلد ٥ ص ٢٠٥] .

احیاء مساجد خراب :

عليه السلام : " مسجد خراب در پیشگاه خدا شکایت می کند و اگر مردم مجدداً به آبادانی آن مسجد بپردازند خوشحال می شود . آن چنان که یکی از شما گم شده ای داشته باشد و پیدا شود " . [بحار ، ج ٨٣ (ایران) ، ص ٣٨٠]

٢. نظافت

تصاویر در مسجد نباشد : (وقت نماز روی تصاویر پرده کشیده شود) دو طرف مهرها صاف و نقش و نگار نداشته باشد .

بهداشت ظروف و قندان و سفره . سیگار و جا سیگاری در مسجد ممنوع .

افرادی که مرض مُسری دارند (آنفلوانزا ، زکام و...) به مسجد نروند .

اگر از دستشویی بیرون آمده بدون صابون مصافحه نکند .

٣. روشنائی

مسجد متروکه در قیامت شکایت می کند مثل عالم در میان جاهل و قرآنی که متروک شده است . [تحریر امام و بحار ، ج ٨٣ ، ص ٣٦٨]

قال رسول الله (ص) : مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّرَاجِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٢٣٧] .

قال رسول الله (ص): مَنْ كَسَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ مَا يَدْرُ فِي الْعَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٢٣٣] .

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : من علق في مسجد قنديلا صلى عليه سبعون الف ملك حتى ينطفئ ذلك القنديل [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٦٥٦]

٤. فرش

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : من بسط فيه حصيرا صلى عليه سبعون الف ملك حتى ينقطع ذلك الحصير [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٦٥٦]

فرش مسجد : كشیدن پارچه روی فرش به صورت کلی ، یا به طور نوار برای سجاده.

٥. بوی مسجد

خوشبو کردن مسجد : جَمَرُوا الْمَسَاجِدَ فِي كُلِّ اسْبُوعٍ

علمای اهل سنت و بعضی از علمای شیعه گفته اند : مستحب است هفته ای یک بار مسجد را خوشبو و معطر کنند.

صاحب حدائق از جمله مستحبات مسجد شمرده و این حدیث را از حضرت محمد (ص) نقل کرده : قال رسول الله (ص) : ... وَ جَمَرُوهَا فِي كُلِّ سَبْعَةٍ أَيَّامٍ [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٨١] .

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : تحفه الملائكة تجمير المساجد (ای تبخیر بالنجور الطیب) [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٦٦٥]
عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ : كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَارُورَةٌ مِسْكِ فِي مَسْجِدِهِ فَإِذَا دَخَلَ لِلصَّلَاةِ أَخَذَ مِنْهُ فَتَمَسَّحَ بِهِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٥١٥] .

امام صادق (ع) : رسول اکرم ظرف عطری داشت که بعد از وضوء استفاده می کردند ، و هرگاه از منزل بیرون می آمدند عَرَفُوا أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِرَائِحَتِهِ [كافي ، ج ٦ ، ص ٥١٥] .

قال اميرالمومنين (ع) : مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنَ الْمُؤَذِيَاتِ رِيحَهَا فَلَا يَقْرِنَنَّ الْمَسْجِدَ [تهذيب الاحكام ، ج ٣ ، ص ٢٥٥] .

٦. بودجه

١- از طاغوت نباشد :

٢- از منافق نباشد : مسجد ضرار و الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَ كَفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ [توبه / ١٠٧] .

٣- بر اساس تقوی باشد : لَمْسَجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ [توبه / ١٠٨] .

٤- بودجه در اختیار هیئت امانا باشد : إِنْ أَوْلِيَاوُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ [انفال / ٣٤] .

٧. تولیت

١- وَ مَا لَهُمْ إِلَّا يَعِدُّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يُصَدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاوُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ [انفال / ٣٤] .

٢- أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْرَتُونَ عِنْدَ اللَّهِ [توبه / ١٩] .

٣- مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ [توبه / ١٧] .

٤- قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : ان الله اذا احب عبدا جعله قيم مسجد [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٦٥٣]

٥- ان الله اذا احب عبدا جعله قيم مسجد [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٦٥٣]

٨. مؤذن

عن النبی (ص): فی خطبۀ طویلۀ قال ... من تولى اذان مسجد من مساجد الله فأذن فيه و هو يريد وجه الله أعطاه الله ثواب أربعين ألف ألف صديق و أربعين ألف ألف شهيد و أدخل فی شفاعته أربعين ألف ألف [بحار ، ج ۸ ، ص ۱۹۳]
۹. جاذبه ها

الف - نظافت

ب - امام جماعت

ج - برنامه های آموزشی (منبری ، کتابخانه و...)

د - شرکت کننده ها

ه - کادر مسجد (هیئت امناء ، مؤذن و...)

۱۰. وضوخانه

قال رسول الله (ص): جُئِبُوا مَسَاجِدَكُمْ صَيِّبَانَكُمْ وَمَحَإِنِينَكُمْ وَشِرَاءَكُمْ وَبَيْعَكُمْ وَاجْعَلُوا مَطَاهِرَكُمْ عَلَى أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ [تهذيب الاحكام ، ج ۳ ، ص ۲۵۴] .
نکات :

۱ - مسجد وضوخانه لازم دارد.

۲ - بیرون باشد.

۳ - دور نباشد.

وضوخانه بیرون از مسجد باشد :

۲. پاداش فضیلت ها

۱. مسجد درقرآن

انتخاب مسجد : قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا [كهف / ۲۱] .

اولویت دادن : إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا [آل عمران / ۹۶] .

با اخلاص ساختن : لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ [توبه / ۱۰۸] .

تعمیر مساجد : إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [توبه / ۱۸] .

هیئت امناء : إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ [انفال / ۲۴] .

خادم مسجد : وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ [بقره / ۱۲۵] .

نذر برای خدمت مسجد : رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا [آل عمران / ۳۵] .

باز گذاشتن درب مسجد : وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ [بقره / ۱۱۴] .

برخورد با اهداف سوء استفاده : وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا [توبه / ۱۰۷] .

جلوگیری از محو مساجد : وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُ هُمْ بَبْغَضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَمَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا [حج / ۴۰] .

آداب مسجد : يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف / ۳۱] .

۲. اهمیت مسجد

قال رسول الله (ص): قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَلَا إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضَيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ [وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٨١].

قال رسول الله (ص): المساجد بيوت الله في الأرض [بحار الانوار، ج ٢٣، ص ٣٢٦].

قال رسول الله (ص): أَحَبُّ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ الْمَسَاجِدُ [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٣٦٢].

قال رسول الله (ص): الْمَسَاجِدُ سُوقٌ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٣٦١].

الْمَسَاجِدُ أَنْوَارُ اللَّهِ [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٤٤٧].

المسجد بيت كل مؤمن [كنز العمال، ج ٧، ص ٦٥٠]

المساجد رياض الجنة [كنز العمال، ج ٧، ص ٦٤٨]

قال رسول الله (ص): الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٣٦٢].

قال رسول الله (ص): هَيْمٌ فِي صِلْمَاتِهِمْ وَاللَّهُ فِي حَوَائِجِهِمْ هَيْمٌ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَاللَّهُ مِتْنٌ وَرَائِهِمْ [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٣٥٥].

قال رسول الله (ص): إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَغْتَاذُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٣٦٢].

النيصلي الله عليه وآله وسلم: ان عمار بيوت الله هم اهل الله [كنز العمال، ج ٧، ص ٦٥١]

امام صادق عليه السلام: عليكم يا تيان المساجد فإنها بيوت الله في الأرض و من أتاها متطهرا طهره الله من ذنوبه و كتب من زواره فأكثروا فيها من الصلاة و الدعاء [بحار الانوار، ج ٨٠، ص ٣٨٤].

قال رسول الله (ص): كُونُوا فِي الدُّنْيَا أَضْيَافًا وَ اتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ بُيُوتًا [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٣٥٥].

قَالَ عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ لِلنَّبِيِّ (ص): إِنِّي هَمَمْتُ بِالسِّيَاحَةِ: فَقَالَ: " مَهَلًا يَا عُثْمَانُ فَإِنَّ السِّيَاحَةَ فِي أُمَّتِي لَزُومُ الْمَسَاجِدِ وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ " [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ١٠٠].

قال رسول الله (ص): الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٣٦٢].

قال رسول الله (ص): إِجَابَةُ الْمُؤَدِّنِ كِفَارَةُ الذُّنُوبِ وَ الْمَشْيُ إِلَى الْمَسْجِدِ طَاعَةٌ لِلَّهِ وَ طَاعَةٌ رَسُولِهِ وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ [مستدرك الوسائل، ج ٣، ص ٣٦٥].

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: رياض الجنة المساجد [كنز العمال، ج ٧، ص ٦٤٨]

مؤمن در مسجد مثل ماهی در آب و منافق مثل پرندة در قفس است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ [جمعه ٩/].

رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة [نور ٣٧/].

مربوط به كسانی است كه هنگام نداء و اذان، كار را رها و به نماز می ایستند.

١٠- وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا [جمعه ١١/].

١١- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ كِتَابُهُ وَ هُوَ حِكْمَتُهُ وَ نُورُهُ وَ بَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ [وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٣٠٠].

مسجد الحرام ام القرای مساجد است و باید به همه مساجد نور و قدرت دهد.

مساجد ضرار فرزندان حرام زاده مسجد الحرام هستند.

توجه به مسجد الحرام و كعبه؛ یعنی توجه به امنیت و وحدت.

در مساجدی که اختلاف است روح امنیت کعبه و حرم نیست.

إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [آل عمران ۳۵].

عن ابی عبد الله (ع) قال: قَالَ مَشَى الرَّجُلُ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَكْتُبُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَيَمْحَى عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَيَرْفَعُ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ [كافی، ج ۲، ص ۱۹۶].

عن ابی عبد الله (ع) قال: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطُوبَى لِعَبِيدٍ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي أَلَا إِنَّ عَلِيَّ الْمَزُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ [وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۸۱].

عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص): فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِيكَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِيهِ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ وَ تُصَلِّيَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَ يَكْتُبُ لَكَ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِيهِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَيَمْحَى عَنْكَ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ [وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۱۱۷].

قال رسول الله (ص): الجلوس في المسجد انتظارا للصلاة عبادة [بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۸۰].

عَنْ خَالِدِ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) دَخَلَ مَكَّةَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَوَجَدَ أَعْرَابِيًّا مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ يَا صَاحِبَ الْبَيْتِ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الضَّيْفُ ضَيْفُكَ وَ لِكُلِّ ضَيْفٍ مِنْ مُضَيْفِهِ قَرَى فَاجْعَلْ قَرَايَ مِنْكَ اللَّيْلَةَ الْمَغْفِرَةَ. [مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۱].

عن ابی عبد الله (ع) قال: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطُوبَى لِعَبِيدٍ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي أَلَا إِنَّ عَلِيَّ الْمَزُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ [وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۸۱].

در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "همان گونه که شما مهمان خود را گرامی می دارید خدا هم در تکریم آن کس که به مسجد، یعنی خانه خدا می رود می کوشد." [کنز العمال، ج ۷، ص ۵۶۹]

ولی امروز شهرک های بزرگی مسجد ندارند. خوابگاه های دانشجویی مسجد ندارند.

سیمای مسجد:

محبوب ترین مکان شهر نزد خدا:

قال النبي (ص): أحب البلاد إلى الله مساجدها و أبغض البلاد إلى الله أسواقها [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۵].

نام مسجد را کوچک نشمرید:

قَالَ اميرالمومنين (ع): لَمَا تَقُولُوا رَمَضَانًا لِي أَنْ قَالَ (ع): وَ لَا يَسْمَى الْمُسْلِمُ رُجِيلاً وَ لَا يَسْمَى الْمُضِيحِفُ مُضِيحِفًا وَ لَا يَسْمَى الْمَسْجِدُ مُسْجِداً [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۵].

بی اعتنایی به مسجد نکنیم:

۱- عَنْ رُزَيْقٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: "مَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ جَمَاعَةً رَغْبَةً عَنِ الْمَسْجِدِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ لَا لِمَنْ صَلَّى مَعَهُ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ تَمْنَعُ مِنَ الْمَسْجِدِ" [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۱۹۶].

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَلَغَهُ أَنَّ قَوْمًا لَا يَخْضُرُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ فَحَطَبَ فَقَالَ: "إِنَّ قَوْمًا لَا يَخْضُرُونَ الصَّلَاةَ مَعَنَا فِي مَسَاجِدِنَا فَلَا يَؤَاكِلُونَا وَ لَا يَشَارِبُونَا وَ لَا يَشَاوِرُونَا وَ لَا يَأْخُذُونَ مِنَّا شَيْئًا أَوْ يَخْضُرُونَ مَعَنَا فِي مَسَاجِدِنَا" [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۱۹۶].

(معاشرت، پیوند خانوادگی، پیمان دوستی، همفکری و مشاوره با بی اعتناهای به مسجد ممنوع و لازم است از امکانات عمومی محروم شوند. (ولا يؤخذوا من فيئنا)

۳- علی علیه السلام نسبت به گروهی از اینان فرمود: وانی لاوشک ان آمر بهم بنار تشعل فی دورهم فاحرق علیهم او ینتهون [وسائل، ج ۳، ص ۴۷۹]

امام صادق علیه السلام فرمود: "پس از پیامهای علی علیه السلام نسبت به طرد بی اعتناهای به مسجد، مردم هم همین کار را کردند و آنان مجبور شدند در مسجد و جماعت شرکت کنند". [وسائل، ج ۳، ص ۴۷۹]

قال الصادق علیه السلام: لا غیبة لمن صلی فی بیته و رغب عن جماعتنا [بحار، ج ۸۳، ص ۳۵۴]

۴- امام صادق علیه السلام برای گروهی پیام فرستاد کهیا مؤلفه قد رایت ما تصنعون اذا سمعتم الاذان اخذتم نعالکم و خرجتم من المسجد [بحار، ج ۸۳، ص ۳۷۲]

مجلسی: یا مؤلفه؛ یعنی شما مؤلفه قلوبهم هستید، مؤمن حقیقی نیستید.

۵- قال رسول الله (ص): لا- غیبة إلا- لمن یصلی فی بیته و رغب عن جماعتنا و من رغب عن جماعة المسلمين و جب علی المسلمين غیبتة [بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۸] .

۶- قال النبی (ص): مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ إِلَّا أَنْ يَرِيدَ الرَّجُوعَ إِلَيْهِ [تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۶۲] .

قال رسول الله (ص): ... من رغب عن جماعة المسلمين و جب علی المسلمين غیبتة و سقطت بینهم عدالته [بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۸] . امام صادق علیه السلام در فلسفه جماعت فرمود: ... لو لا ذلك لم یمكن أحدا أن یشهد علی أحد بصلاح [بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۱] .

۳. احترام مسجد

قال امیرالمومنین (ع): مِنْ حَقِّ الْمَسْجِدِ إِذَا دَخَلْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۵] .

اعطوا المساجد حقها و فی حدیث رکتین قبل ان یجلس [کنز العمال، ج ۷، ص ۶۵۷]

قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم: الضحک فی المسجد ظلمة فی القبر [کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۹]

تحب ازالة النجاسة عن المساجد داخلها و سقفها و سطحها و جدرانها من طرفی الداخل بل و الطرف الخارج و وجوبها فوری [عروة الوثقی، ج ۱، ص ۸۴]

وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ [حج ۲۶] .

یا ایها الذین آمنوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا [توبه ۲۸] .

قال امیرالمومنین (ع): مَنْ وَقَرَ بُنْدَ امْتِهِ الْمَسْجِدِ لَقِيَ اللَّهَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ضَاحِكًا قَدْ أُعْطِيَ كِتَابَهُ بَیْمِینِهِ [تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۵۶] .

قال امیرالمومنین (ع): الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ حَاطِيَةٌ وَ كَفَّارَةٌ دَفْنُهُ [تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۵۶] .

قال امیرالمومنین (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تُقَامَ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۰] .

و شاید حکمت این حکم به خاطر این باشد که:

تماشا کنندگان جهت تماشا می آیند نه عبادت.

حدّ خورده ممکن است مسجد را نجس کند.

خاطره تلخ از مسجد پیدا می شود.

در خانه رحمت قهر ممنوع است.

صدای شیون و فریاد برای کتک خورده.

انتقاد به حکم خداوند برای افراد کم ظرفیت.

مزاحم نماز است.

فضیلت فرو بردن آب دهان در مسجد :

عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم : اذا هم العبد ان یبزیق فی المسجد اضطربت ارکانه و انزوی كما تنزوی الجلدۃ فی النار فان هو ابتلعها اخرج الله منه اثنين و سبعین داء و کتب له بها الفی الف حسنة [کنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۶۵ ، ح ۲۰۸۱۱]
ممانعت از جلوس جنب :

عَنْ جَمِيلٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْجُنْبِ يَجْلِسُ فِي الْمَسَاجِدِ. قَالَ : " لَا وَ لَكِنْ يُمَرُّ فِيهَا كُلِّهَا إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ (ص) " [کافی ، ج ۳ ، ص ۵۰] .

قال الصادق (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَقْعُدَ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُوَ جُنْبٌ [وسائل الشيعة ، ج ۲ ، ص ۲۰۷] .

يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف / ۳۱] . (امام خوب ، لباس خوب ، وقار همه در تفسیر مصداق زینت هستند)
قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم : .. لا یتخذ طریقا [کنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۶۷]

قال النبی (ص) : تَعَاهَدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ [تہذیب الاحکام ، ج ۳ ، ص ۲۵۵] .

قال النبی (ص) : مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ إِلَّا أَنْ يَرِيدَ الرُّجُوعَ إِلَيْهِ [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۴۲] .

قال الصادق علیه السلام : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يُوَقِّرِ الْمَسْجِدَ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۳۵] .

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم : کسی که سیر خورده برای بوی بد به مسجد نرود. عن ابی جعفر (ع) قال : سَأَلْتُهُ عَنْ أَكْلِ الثُّومِ. فَقَالَ : إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْهُ لِرِيحِهِ فَقَالَ : " مَنْ أَكَلَ هَذِهِ الْبُقْلَةَ الْخَبِيثَةَ فَلَا يَقْرُبَ مَسْجِدَنَا فَأَمَّا مَنْ أَكَلَهُ وَ لَمْ يَأْتِ الْمَسْجِدَ فَلَا بَأْسَ " [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۷۴] .

... وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا [نساء / ۴۳] .

جواهر : و اما النوم فی المسجد نص علی کراهه و شدتها فی المسجدین [جواهر الکلام ، ج ۱۴ ، ص ۱۲۲]

قال النبی (ص) : كَشَفُ الشُّرَّةِ وَ الْفُخْدِ وَ الرُّكْبَةِ فِي الْمَسْجِدِ مِنَ الْعَوْرَةِ [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۴۴] .

عروة الوثقى : لا يجوز دفن الميت فی المسجد علی الاحوط [ج ۱ ، ص ۶۰۰]

قال امیرالمومنین (ع) : من وفر مسجدا لقی الله یوم یلقاه ضاحکا مستبشرا و أعطاه کتابه بيمينه [بحار الانوار ، ج ۷ ، ص ۳۰۴] .

کافر حق ورود ندارد. قال رسول الله (ص) : لیمنعن أحدکم مساجدکم یهودکم و نصاراکم [بحار الانوار ، ج ۸۰ ، ص ۳۴۹] .

۴. حق مسجد

علی علیه السلام : " از جمله حقوق مسجد آن است که هنگام ورود نماز بخوانی و حق نماز این است که در هر رکعت سوره فاتحه را بخوانی که ام القرآن است و حق قرآن این است که به آن عمل کنی " . عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ

حق مسجد : نماز گزاردن؛ مِنْ حَقِّ الْمَسْجِدِ إِذَا دَخَلْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ

حق نماز : قرآن خواندن؛ وَ مِنْ حَقِّ الرَّكَعَتَيْنِ أَنْ تَقْرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ

حق قرآن : عمل کردن؛ وَ مِنْ حَقِّ الْقُرْآنِ أَنْ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۳۹۵] .

قال الصادق (ع) : عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۳۵] .

قال اميرالمومنين (ع): لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ [مستدرك الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٥٦] .
قال اميرالمومنين (ع): مِنْ حَقِّ الْمَسْجِدِ إِذَا دَخَلْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ [مستدرك الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٩٥] .

٥. ثواب نماز در مساجد مختلف

مسجد الحرام :

قال رسول الله (ص): الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مِائَةٌ أَلْفِ صَلَاةٍ

مسجد مدینه : وَ الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ عَشْرَةٌ أَلْفِ صَلَاةٍ

بيت المقدس : الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَلْفِ صَلَاةٍ

مسجد اعظم و جامع : الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةٌ صَلَاةٍ

مسجد قبيلة : الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ خَمْسٌ وَعَشْرُونَ صَلَاةً

مسجد بازار : الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ اثْنَتَا عَشْرَةَ صَلَاةً

نماز در خانه : وَ صَلَاةُ الرَّجُلِ وَحْدَهُ فِي بَيْتِهِ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ [مستدرك الوسائل ، ج ٣ ، ص ٤٣٠] . درسني ابن ماجه همين درجه آمده لكن با تفاوت.

٦. تقدس مسجد

وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعَ وَ بِيَعَ وَ صَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدٍ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا [حج / ٤٠] .

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى [طه / ١٢] .

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ [نور / ٣٦] .

قال رسول الله (ص): الْمَسَاجِدُ سُوقٌ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ [مستدرك الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٦١] .

قال رسول الله (ص): الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ [مستدرك الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٦٢] .

قال رسول الله (ص): الْمَسَاجِدُ أَنْوَارُ اللَّهِ [مستدرك الوسائل ، ج ٣ ، ص ٤٤٧] .

٧. اهل مسجد

١. رفتن به مسجد

شناور شدن در رحمت الهی :

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : المشاؤون الى المساجد في الظلم اولئك الخواضون في رحمة الله [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٥٥٧ ،

ح ٢٠٢٣٦]

نورانيت فوق العادة پيدا كردن در قيامت :

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : ان الله ليضئ للذين يتخللون الى المساجد في الظلم بنور ساطع (درخشنده) يوم القيامة [

كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٥٥٧ ، ح ٢٠٢٣٧]

عن النبي (ص) : من مشى في ظلمة الليل الى المساجد اتاه الله نورا يوم القيامة [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٥٦٦ ، ح ٢٠٢٨٨]

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : بشر المشائين في الظلم الى المساجد بنور عظيم من عند الله يوم القيامة [ح ٢٠٢٨٧]

قال رسول الله (ص) : وَ مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يُطَلَّبُ فِيهِ الْجَمَاعَةُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ

مِثْلُ ذَلِكَ [وسائل الشيعة ، ج ٨ ، ص ٢٨٧] .

مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَاهَا حَتَّى يَرْجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مَجِيءُهُ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ رُفِعَ لَهُ

عَشْرُ دَرَجَاتٍ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٠١] .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : اگر کسی در مسیر رفتن به مسجد برای جماعت بمیرد... قال رسول الله (ص) : وَ مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يُطَلَّبُ فِيهِ الْجَمَاعَةُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُعَوِّدُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَ يَبَشِّرُونَهُ وَ يونسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَبْعَثَ [وسائل الشيعة ، ج ٨ ، ص ٢٨٧] .

آنکه دورتر است اجرش زیادتر است :

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : الأبعد فالأبعد من المسجد اعظم اجرا [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٥٥٩ ، ح ٢٠٢٤٦]
شوينده گناهان است :

عن رسول الله (ص) أنه قال : إسباغ الوضوء في المكاره و نقل الأقدام إلى المساجد و انتظار الصلاة بعد الصلاة تغسل الخطايا غسلًا [بحار الانوار ، ج ٨٥ ، ص ١٨] .

قال رسول الله (ص) : وَ مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يُطَلَّبُ فِيهِ الْجَمَاعَةُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ عَلَى ذَلِكَ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُعَوِّدُونَهُ فِي قَبْرِهِ وَ يَبَشِّرُونَهُ وَ يونسُونَهُ فِي وَحْدَتِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَبْعَثَ [وسائل الشيعة ، ج ٨ ، ص ٢٨٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : ... بَشِّرِ الْمَشَاءِينَ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٣٨١] .
قال رسول الله (ص) : أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ يَكْفُرُ اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ قِيلَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَ كَثْرَةُ الْخُطَى إِلَى هَذِهِ الْمَسَاجِدِ [وسائل الشيعة ، ج ١ ، ص ٣٨٠] .
وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف ٢٩] .

قال الصادق (ع) : مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلًا عَلَى رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا سَبَّحَتْ لَهُ الْأَرْضُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّابِعَةَ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٠٠] .

قال الصادق (ع) : مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مُحِي عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ رُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٠١] .

زیر سایه عرش الهی قرار گرفتن (در قیامت) :

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : ثلاث من كن فيه اظله الله تحت ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله الوضوء على المكاره

و المشى الى المساجد في الظلم و اطعام الجائع [نهج الفصاحة ، ٢٦٧]

قال اميرالمومنين (ع) : تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَمَّا ظَلَّ إِلَّا ظَلَّهُ رَجُلٌ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فَاسْتَبَغَ الطُّهْرَ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ فَهَلَكَ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ وَ رَجُلٌ قَامَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ بَعِيدًا مَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ فَاسْتَبَغَ الطُّهْرَ ثُمَّ قَامَ إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ فَهَلَكَ فِيهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٦٤] .

تکریم و پذیرایی پروردگار در انتظار کسی است که ترجیح بدهد تردد به مساجد را بر غیر مساجد.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ما من عبد يغدو و يروح الى المسجد و يؤثره على ما صواه الا و له عند الله نُزْلٌ (يا : مهيا للنزيل) يعده له في الجنة كلما غدا او راح كما لو ان احدكم زاره من يحب زيارته الا اجتهد له في كرامته [كنز العمال ، ج ٧ ، ص ٥٦٩]

جابر بن عبد الله می گوید : خانه های ما از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دور بود؛ خواستیم بفروشیم و نزدیک مسجد شویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: "شما در برابر هر گامی که به سوی مسجد بر می دارید درجه ای نزد خدا دارید". [صحیح مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۶۸]

قال الصادق (ع): مَا عَبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّمْتِ وَالْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۰۰] .

قال رسول الله (ص): أَوْحَى اللَّهُ إِلَى أَنْ يَا أَخَا الْمُرْسَلِينَ وَيَا أَخَا الْمُنْذَرِينَ أَنْذِرْ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بِيوتِي وَلَا أَحَدٌ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَظْلَمَةٌ [عدة الداعي ، ص ۱۴۱] .

قال اميرالمومنين (ع): أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى (ع) قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بِيوتِي إِلَّا بِأَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ وَأَيْدٍ نَقِيَّةٍ [بحار الانوار ، ج ۹۰ ، ص ۳۷۳] .

قال الشهيد الذكري: من لزم المسلمين حرمت غيبته و ثبت عدالته.

۲. نشستن در مسجد

قال رسول الله (ص): الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ لِإِنْتِظَارِ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يَحْدِثْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْحَدِيثُ قَالَ الْغِيَّةُ [وسائل الشيعة ، ج ۴ ، ص ۱۱۶] .

منتظر نماز من اقامم في مسجد بعيد صلاته انتظارا للصلاة فهو ضيف الله و حق على الله أن يكرم ضيفه [وسائل الشيعة ، ج ۴ ، ص ۱۱۸] .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اجازه رهبان شدن گرفت: عَنِ النَّبِيِّ ... وَقِيلَ لِلنَّبِيِّ (ص) ائْتِنَا فِي التَّرَهُّبِ قَالَ تَرَهُّبُ أُمَّتِي الْجُلُوسُ فِي الْمَسَاجِدِ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۳۶۲] .

الامير عليه السلام: نشستن در مسجد بهتر از نشستن در بهشت است الْجُلُوسُ فِي الْجَامِعِ خَيْرٌ لِي مِنَ الْجُلُوسِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ الْجَنَّةَ فِيهَا رِضَى نَفْسِي وَ الْجَامِعَ فِيهِ رِضَى رَبِّي [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۱۹۹] .

عثمان بن مغطون اجازه خواست که راهب شود ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: إِنْ تَرَهَّبَ أُمَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ لِإِنْتِظَارِ الصَّلَاةِ [بحار الانوار ، ج ۸۰ ، ص ۳۸۱] .

سعی کنیم بیشتر در مسجد باشیم. قال رسول الله (ص): إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجْلِسُهُ مَسْجِدُهُ وَ صَوْمَعَتُهُ بَيْتُهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۶۲] .
(صومعه محلی است که بیرون شهر برای راهبها و زهاد می ساختند)

قال رسول الله (ص): من ألف مسجدا ألفه الله [عوالی اللالی ، ج ۲ ، ص ۳۲] .

مورد دعا و درود ملائکه قرار می گیرد:

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: .. فاذا دخل المسجد كان في صلاة ما كانت الصلاة تحبسه و تصلى الملائكة عليه مادام في مجلسه الذي يصلى فيه يقولون: اللهم اغفر له ، اللهم ارحمه ، اللهم تب عليه ما لم يؤذ فيه او يحدث فيه [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۵۵۳ ، ح ۲۰۲۱۷]

موجب خوشنودی خداست:

عنانبني صلى الله عليه وآله وسلم: قال ما توطن رجل مسلم المساجد للصلاة و الذكر الا يتشبه الله له كما يتشبه اهل الغائب اذا قدم عليهم [سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۲۶۲]

عَنْ أَبِي دَرٍّ عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: " يَا أَيُّهَا ذَرِّي! إِنَّ اللَّهَ يُعْطِيكَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِيهِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ تُصَلِّي عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَ يَكْتُبُ لَكَ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِيهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يَمْحَى عَنْكَ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ " [وسائل الشيعة ، ج ۴ ، ص ۱۱۷] .

قال رسول الله (ص): الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتَظَرَ الصَّلَاةِ عِبَادَةً مَا لَمْ يَحْدِثْ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا يَحْدِثُ قَالَ الْاِغْتِيَابَ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٥٦] .

عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ : " ... كُلُّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لَعْنٌ إِلَّا ثَلَاثَةً قِرَاءَةُ مُصَلٍّ أَوْ ذَاكِرٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَوْ مُسَائِلٌ عَنِ عِلْمٍ " [وسائل الشيعة ، ج ٤ ، ص ١١٧] .

قال أميرالمومنين (ع) : من السنة إذا جلست في المسجد أن تستقبل القبلة [بحار الانوار ، ج ٨٠ ، ص ٣٨٠] .
نشستن به صورتی که زانو در بغل بگیریم نهی شده. [وسائل ج ٣ ، ص ٥٠٩]

٣. هم نشین مسجد

قال الصادق (ع) : يَا فَضْلُ لِمَا يَأْتِي الْمَسْجِدَ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ إِلَّا وَافِدُهَا وَمِنْ كُلِّ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا نَجِيبُهَا يَا فَضْلُ لَا يَرْجِعُ صَاحِبُ الْمَسْجِدِ بِأَقْلٍ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ يَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ إِمَّا دُعَاءٍ يَدْعُو بِهِ فَيُضْرَفُ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ بَلَاءُ الدُّنْيَا وَ إِمَّا أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ الْحَدِيثُ [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ١٩٣] .

امام سجاده علیه السلام حضرت موسی (ع) نقل فرمود که خدا یا در قیامت چه کسانی در سایه عرش تو هستند؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ الطَّاهِرَةَ قُلُوبُهُمْ وَ الْبَرِيئَةَ أَيْدِيهِمْ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ جَلَالِي ذَكَرَ آبَائِهِمْ إِلَى أَنْ قَالَ وَ الَّذِينَ يَغْضُبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتَحَلَّتْ مِثْلَ النَّيْرِ إِذَا جُرِحَ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ١٤٧] .

مثل پلنگ وقتی خشم گین شود.

٤. اهل مسجد در دنیا

قال رسول الله (ص) : مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ فَلْيَجِبْنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيَجِبْ عِزَّتِي إِنْ تَارَكَ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي وَ مَنْ أَحَبَّ عِزَّتِي فَلْيَجِبْ الْقُرْآنَ [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٥٥] .

قال رسول الله (ص) : مَنْ أَحَبَّ الْقُرْآنَ فَلْيَجِبْ الْمَسَاجِدَ فَإِنَّهَا أَفْنِيَةُ اللَّهِ وَ أُنْبِيَّتُهُ أَذَنٌ فِي رَفْعِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا مَيْمُونَةٌ مَيْمُونٌ أَهْلُهَا مُزَيْنَةٌ مُزَيْنٌ أَهْلُهَا مَحْفُوظَةٌ مَحْفُوظٌ أَهْلُهَا هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ وَ اللَّهُ فِي حَوَائِجِهِمْ هُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ. [مستدرک الوسائل ج ٣ ص ٣٥٥]

٥. اهل مسجد در آخرت

خداوند ضامن بر عبور از صراط مسجدي ها است. قال الصادق (ع) : الْمَسَاجِدُ بَيُوتُ الْمُتَّقِينَ وَ مَنْ كَانَتْ الْمَسَاجِدُ بَيْتَهُ ضَمِنَ اللَّهُ لَهُ بِالرَّوْحِ وَ الرَّاحَةِ وَ الْجَوَازِ عَلَى الصِّرَاطِ [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٦٢] .

عن ابی عبد الله علیه السلام : "هم با دعا بهشت تحصیل می شود و هم بلاء با دعای مسجدي دفع می شود." [بحار ، ج ٧٤ ، ص ٢٧٥]

"همین که مؤمن پای راست خود را داخل مسجد گذاشت ، فرشتگان او را به مغفرت بشارت می دهند." [بحار ، ج ٨٤ ، ص ٢٦]

قال رسول الله (ص) : إِنْ لِلْمَسَاجِدِ أَوْلَادًا الْمَلَائِكَةُ جَلَسَ أَوْ هُمْ إِذَا عَابُوا افْتَقَدُوا هُمْ وَ إِنْ مَرَضُوا عَادُوا هُمْ وَ إِنْ كَانُوا فِي حَاجَةٍ أَعَانُوهُمْ [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٣٥٨] .

لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا [توبه ١٠٨] .

قال رسول الله (ص) : يَا أَيُّهَا ذَرُّ طُوبَى لِأَصْحَابِ الْأَلْوِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُونَهَا فَيَسْبِقُونَ النَّاسَ إِلَى الْجَنَّةِ أَلَا وَ هُمْ السَّابِقُونَ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالشَّحَارِ وَ غَيْرِهَا [مستدرک الوسائل ، ج ٣ ، ص ٤٣٣] .

قال الصادق (ع): كان لعلی بیت لیس فیہ شیء إلا فراش و سیف و مصحف و کان یصلی فیہ [بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۱].
امام سجاد (ع): حضرت موسی از خداوند پرسید در قیامت چه افرادی در سایه لطف هستند؟ فرمود: الطَّاهِرَةُ قُلُوبُهُمْ وَ التَّوْبَةُ
أَيْدِيهِمُ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ جَلَالِي إِذَا ذَكَرُوا رَبَّهُمْ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بِطَاعَتِي كَمَا يَكْتُمِي الصَّبِي الصَّغِيرُ بِاللَّبَنِ الَّذِينَ يَأْوُونَ إِلَيَّ
مَسْجِدِي [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۱].

۶. امام جماعت

مسئله صوت امام جماعت در قرائت نماز مهم است.

مسئله دعاها رُوی عن النبی (ص): أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ
هُوَ اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ الشُّرُورِ [مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷].

مسئله طول دادن سوره رکعت اول نماز صبح.

مسئله اضعف مأمومین شاید مراد اضعف روحی و عقیدتی نیز باشد.

توجه امام جماعت به بانی مسجد (شاه، تاجر، زن، عموم...) (زنان بیشتر از مردان برای مسجد پول می دهند)

۷. حضور کودکان در مسجد

۱- یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/ ۳۱].

الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/ ۴۶].

۲- بچه باید به مسجد بیایند جز آنهایی که طهارت را رعایت نمی کنند. [شهید در لمعه]

۳- جای کودکان در مسجد بین بزرگ سالان نه عقب.

۴- آموزش قرآن به کودکان سبب رفع عذاب می شود. [مستدرک، ج ۳، ص ۳۶۰]

قال امیر المومنین (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَهُمْ بِعَذَابِ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا حَتَّى لَا يَتَحَاشَى مِنْهُمْ أَحَدٌ إِذَا عَمِلُوا بِالْمَعَاصِي وَ
اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الْوَلَدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ
مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۰.

قال رسول الله (ص): جَبُّوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ [تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۵۴].

مرحوم مجلسی می فرماید: ربما يقيد الصبي بمن لا يوثق به أما من علم منه ما يقتضى الوثوق به لمحافظته على التنزه من
النجاسات و أداء الصلوات فإنه لا يكره تمكينه بل يستحب تمرينه. [بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۴۹].

۸. حضور نوجوانان و جوانان در مسجد

جابر می گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد کودکانی که در نماز واجب شرکت می کنند سؤال کردم، حضرت فرمودند:
"آنان را در قسمت عقب صفوف قرار ندهید، بلکه آنان را در میان بزرگسالان پراکنده سازید." [تهذيب طوسی، ج ۲،

ص ۳۸۰]

شهید ثانی می گوید: مقصود از اطفالی که در روایات از آوردن آنها به مسجد نهی شده کودکانی هستند که مراعات طهارت
رانمی کنند و گر نه بچه هایی که انسان به طهارت آنها اطمینان دارد نه تنها کراهت ندارد، بلکه سزاوار است و باید بچه ها را

عادت داد به مسجد، مثل اینکه می گوئیم مستحب است از کودکی نماز را تمرین کنند. [شرح لمعه]

قال امیر المومنین (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَهُمْ بِعَذَابِ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا حَتَّى لَا يَتَحَاشَى مِنْهُمْ أَحَدٌ إِذَا عَمِلُوا بِالْمَعَاصِي وَ
اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الْوَلَدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۰.]

۹. حضور بانوان در مسجد

قال النبی (ص): إِذَا اسْتَأْذَنْتُ أَحَدَكُمْ امْرَأَتَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۶].

قال النبی (ص): لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ وَ لِيُخْرَجْنَ تَفَلَاتٍ أَىْ غَيْرِ مَتَطْيِبَاتٍ وَ هُوَ بِالنَّاءِ الْمَثْنَاءِ فَوْقَ وَ الْفَاءِ الْمَكْسُورَةِ انْتَهَى [بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۵۴].

عبدالله بن عمر گفت: قال النبی (ص): اءذنوا للنساء الى المساجد بالليل. فقال ابن له: و الله لا نأذن لهنّ. فسبّه و غضب و قال: اقول: قال رسول الله (ص) و انت تقول لا نأذن. سنن ابی داود، ص ۱۵۵

البته روایاتی نیز داریم که بهترین مسجد زنان خانه‌های آنهاست و حتی ۲۵ درجه از نماز در مسجد بهتر است. [وسائل، ج ۳، ص ۵۱۰ و کنز العمال، ج ۷، ص ۶۷۶]

حتى در روایتی از ابی عبدالله (ع) می‌خوانیم صندوق‌خانه بهتر از اتاق و اتاق بهتر از حیات‌خانه است. [وسائل، ج ۳، ص ۵۱۰]

زینب یکی از همسران رسول خدا (ص) می‌گوید: حضرت به من فرمود: إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكِنِ الْعِشَاءِ فَلَا تَمَسْ طَبِيبًا [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۴۷].

در زمان رسول خدا (ص) زنان به مسجد حاضر می‌شدند و نماز جماعت می‌خواندند، ولی شبها که به نماز مغرب و عشاء می‌رفتند برخی از جوانان بر سر راه‌ها نشسته و آنان را اذیت می‌کردند. این آیه نازل شد. پس از نزول این آیه زنان انصار چادرهای سیاه بلند می‌پوشیدند: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [احزاب / ۵۹]. [تفسیر المیزان، احزاب / ۵۹]

امام خمینی (ره): برای زن‌ها نماز خواندن در خانه بهتر است، اما اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند. [مسئله ۸۹۴]

رسول خدا (ص): إِذَا اسْتَأْذَنْتُ أَحَدَكُمْ امْرَأَتَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۶].

رسول خدا (ص): تَمْنَعُوا النِّسَاءَ خَطُوطَهُنَّ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِذَا اسْتَأْذَنُوا

۱۰. همسایه مسجد

مسئولیت همسایه مسجد بیشتر است.

- تا چهل ذراع حریم مسجد است، و حریم مسجد را نگه داریم. ++ بحار، ج ۸۴، ص ۲

۱- قال امیرالمومنین (ع): لَيْسَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ صِلَاءٌ إِذَا لَمْ يَشْهَدْ الْمَكْتُوبَةَ فِي الْمَسْجِدِ إِذَا كَانَ فَارِغًا صَحِيحًا [وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۵].

۲- قال امیرالمومنین (ع): لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ عِذْرٌ أَوْ بِهِ عِلَّةٌ فَقِيلَ وَ مَنْ جَارِ الْمَسْجِدِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ [بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۷۹].

۳- قال امیرالمومنین (ع): حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَ الْجَوَارُ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا [وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۲]

۴- همسایه مسجد از هر طرف چهل خانه است. قال الباقر (ع): حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا مِنْ كُلِّ جَانِبٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ [کافی، ج ۲، ص ۶۶۹].

۵- قال الصادق (ع): شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا قَبْلَتْ لَهُمْ صَلَاةً وَاحِدَةً [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۱۹۶] .

۶- النبي صلى الله عليه وآله وسلم : فضل الدار لقريته من المسجد على الشاسعه (البعيدة) كفضل الغازي على القاعد [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۴۸]

۳. آداب مسجد

۱. آداب رفتن به مسجد

کفار به مسجد نروند.

بچه‌ها را به مسجد ببریم.

به زنانی که می‌خواهند به مسجد بروند اجازه دهیم. إِذَا اسْتَأْذَنْتُ أَحَدَكُمْ امْرَأَتَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا بِهِ شَرْطِي كَمَا آرَأَيْشُ نَكُنْتُمْ. [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۴۶] .

کسانی که از راه دور به مسجد می‌روند اجر بیشتری دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود : با شتاب به مسجد بروید و این آیه را تلاوت فرمود : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ [جمعه ۹/] .

قال رسول الله (ص): لَا تَدْخُلِ الْمَسَاجِدَ إِلَّا بِالطَّهَارَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۲۹۸] .

۲. آداب ورود به مسجد

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : من اراد ان يدخل المسجد فنظر الى اسفل (خفيه) نعليه تقول الملائكة طبت و طابت لك الجنة ادخل بسلام [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۶۵ ، ۲۰۸۰۹]

هنگام ورود ته کفش خود را واریسی کنید. [وسائل ج ۳ ص ۵۰۴]

جُنب وارد مسجد نشود.

سیر خورده به مسجد نرود.

به تازه واردین احترام بیشتری گذاشته شود.

با پای راست وارد مسجد شوید و هنگام ورود و خروج دعاهاى وارد شده را بخوانیم. مثلاً: السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ فِي فَلَاخِ السَّائِلِ ، إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ ... اللَّهُمَّ افْتِحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِتَذَكَّرَكَ وَارْزُقْنِي نَصِيرَ آلِ مُحَمَّدٍ. [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۳۹۱] .

اگر مساجد از ریاض الجنه است ، پس حیاط مساجد را با صفا و سرسبز کنیم. [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۴۸]

برای دعاهاى ورود به مسجد مراجعه شود به بحار ، ج ۸۴ ، صص ۲۴ - ۲۵

امام حسن علیه السلام درب مسجد این دعا را می‌خواند : یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم

۳. آداب داخل مسجد

اهداف اصلی را فراموش نکنیم. تبلیغ و تربیت را فدای فرش و لوستر نکنیم. مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى [نهج البلاغه ، حکمت ۳۶۹] .

از ناف تا زانو پوشیده باشد.

در مسجد مرده دفن نکنید.

در مسجد خنده و مباحات نکنید.

آب دهان در مسجد انداخته نشود.

تطهیر مسجد واجب فوری است.

در مسجد به مجرمین شلاق نزنید.

گمشده‌ها را اعلام نکنند.

در مسجد احکام خدا گفته شود. قال له الباقر علیه السلام: اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس، فإنی أحب أن یری فی شیعی مثلک [رجال العلامة الحلی، ص ۲۱].

غیبت در مسجد سبب محو خوبیها است. الحدیث فی المسجد یا کل الحسنات کما تاكل النار الحطب صدای بلند، ورود دیوانه، خرید و فروش، بردن اسلحه به مسجد ممنوع.

جای دیگران را غصب نکنید.

بین شرکت کنندگان فرق نگذارید.

بوق بلندگو مزاحم نباشد.

مراعات مسائل وقف را بکنید.

در انتخاب امام جماعت و خادم و موقوفات مساجد و خودکفائی دقت کنید.

در خانه تطهیر کند و بعد به مسجد برود: فی الْمُقْبِعِ قَالَ رُوِيَ أَنَّ فِي التُّورَاهِ مَكْتُوبًا أَنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطُوبَى لِمَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي وَ حَقُّ عَلَى الْمَزُورِ أَنْ يَكْرِمَ الزَّائِرَ. [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۱۹۹].
قال الصادق (ع): عَلَيْكُمْ بِإِتْيَانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا يُبَوِّئُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَمَنْ آتَاهَا مُتَطَهِّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ [وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۸۰].

شمشیر برهنه در مسجد نباشد: قال الصادق (ع): نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ سَلِّ السَّيْفِ فِي الْمَسْجِدِ [كافي، ج ۳، ص ۳۶۹].

قال الصادق (ع): جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ الْبَيْعَ وَالشَّرَاءَ [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۲۳۳].

قهقهه ممنوع (زیرا موجب ظلمت در قبر می شود):

عن النبی علیه السلام: الضحک فی المسجد ظلمة فی القبر [کنز العمال، ج ۷، ص ۶۶۸، ح ۲۰۸۲۶]

از تصویر و عکس در مسجد استفاده نکنیم.

عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُصَوَّرَةِ فَقَالَ: "أَكْرَهُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ لَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَضُنُّ فِي ذَلِكَ" [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۲۱۵].

عَنْ أَبِي دَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: "يَا أَبَا ذَرٍّ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَ كُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ كَيْفَ يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ قَالَ لَا تُرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتُ وَ لَا يَخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ وَ لَا يَشْتَرَى فِيهَا وَ لَا يَبَاعُ وَ اتْرُكِ اللَّعْوَمَا دُمْتَ فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۲۳۳].

مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا [بقره ۱۱۴].

خراب کردن مسجد کوبیدن ساختمان آن نیست. بلکه هر گونه عملی که سبب از رونق افتادن شود خراب کردن مسجد است.
۴. آداب خروج از مسجد

برای بیرون رفتن از مسجد عجله نکنیم! آبا ذر ... بكل نفس تنفست درجه فی الجنة [بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۶].
مسجد را محل عبور قرار ندهید.

برای خروج از مساجد دعاهایی دارد:

قال النبی (ص): لَا تَدْخُلِ الْمَسَاجِدَ إِلَّا بِالطَّهَارَةِ. وَقَالَ (ص): إِذَا دَخَلَ الْعَبْدُ الْمَسْجِدَ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قَالَ أَوْهَ كَسِيرَ ظَهْرِي وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِبَادَةً سَنَةً وَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى يَدَيْهِ مِائَةٌ حَسَنَةً وَرَفَعَ لَهُ مِائَةً دَرَجَةً [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۸].

قال الصادق (ع): إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَإِذَا خَرَجْتَ فَافْعَلْ ذَلِكَ [الكافی، ج ۳، ص ۳۰۹].

۵. آداب نماز در مسجد

به مؤذن لبیک بگوئیم. قال رسول الله: إِجَابَةُ الْمُؤَذِّنِ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۵].

امام جماعت را تنها نگذاریم. وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا [جمعه ۱۱].

کار را فدای نماز کنیم. رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ [نور ۳۷].

قبل از نماز در انتظار نماز در مسجد بنشینیم. [بحار، ج ۸۳، ص ۳۷۰]

- نسبت به تارکین و بی اعتناها موضع بگیریم.

نماز تحیت بخوانیم، از غائبین احوالپرسی کنیم، با حاضرین مصافحه کنیم، صفوف را منظم کنیم، به محرومین کمک کنیم

، با تقواها را مقدم بداریم.

بوق بلندگو مزاحم نباشد.

۶. آداب نماز گزار

۱. مکان

۱- کسی که در ملک غصبی نماز بخواند - گرچه روی فرش و تخت غصبی باشد - نمازش باطل است.

۲- کسی در مسجد نشسته و جا گرفته، اگر دیگری جای او را بگیرد و نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را قضا نماید.

۳- کسی که در ملک شریک است باید با اجازه شریک نماز بخواند.

۴- تصرف در ملک میتی که خمس و زکات بدهکار است حرام و نماز باطل است.

۵- رضایت باید قلبی باشد و زبانی تنها کافی نیست.

۶- جلو قبر پیامبر (ص) و امام نماز نخوانند، اگر نماز خواندن بی احترامی باشد، حرام است، ولی باطل نیست.

۷- خلوت با اجنبیه مکروه و احتیاط در نماز نخواندن است، ولی اگر خواند باطل نیست.

۸- بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد.

۹- جای پیشانی (سجده گاه) باید پاک باشد، حتی اگر نجس و خشک باشد نماز باطل است.

۱۰- مکان باید متحرک نباشد، مثل فتر، روی گاه و...

۱۱- پست و بلندی بیش از چهار انگشت نباشد.

۱۲- در ماشین و هواپیما و کشتی از روی ناچاری اشکال ندارد.

۲. لباس

مسئله ۹۱۲: مستحب است خوش بو و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد،

۳. نظافت

۱- من اخرج اذى من المسجد بنى الله له بيتا فى الجنة [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۴۹]

۲- يا بنى آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد [اعراف / ۳۱] .

در روایات آمده زینت هم به معنای شانه کردن مو و لباس و... آمده و هم به معنای امام مسجد. [نورالثقلین ، ج ۲ ، صص ۱۹ و ۱۸]

۳- قال اميرالمومنين (ع): البُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَ كَفَّارَتُهُ دَفْنُهُ [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۲۲] .

قال رسول الله (ص): مَنْ قَمَّ مَسْجِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِتْقَ رَقَبَةٍ وَ مَنْ أَخْرَجَ مِنْهُ مَا يَقْدَى عَيْنًا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۳۸] .

پیامبر (ص) فرمود: "مسجد از زباله و آشغال منزجر می شود و مثل شخص کتک خورده پزمرده می شود". [مستدرک ، ج ۳ ، ص ۳۷۶]

قال فى الجواهر: يستحب كنس المساجد لما فيه من تعظيم الشعائر و ترغيب المترددین المفضی الى عدم خرابه [جواهر ، ج ۱۴ ، ص ۸۷]

قال رسول الله (ص): مَنْ كَنَّسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْحَمِيْسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ مَا يَدْرُّ فِي الْعَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۳۳] .

قَالَ سَيِّعْتُ أَيَا الْحَسَنِ (ع) يَحْدِثُ عَنِ أَبِيهِ ، " أَنَّ الْجَنَّةَ وَ الْجُورَ لَتَشْتَاقُ إِلَى مَنِ يَكْسِحُ الْمَسْجِدَ أَوْ يَأْخُذُ مِنْهُ الْقَدَى " [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۳۸۴] .

قال النبى (ص): ... اخراج القماته (خاکروبه) منها مهوور حور العين [كنز العمال ، ج ۷ ، ص ۶۵۵]

۴. بهره برداری از مسجد

۱. استفاده غیر مجاز از مساجد

۱- قال رسول الله (ص): يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ فَيَقْعِدُونَ حَلَقًا ذَكَرَهُمُ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الدُّنْيَا لَا تُجَالِسُوهُمْ فَلَيْسَ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۱۴] .

۲- قال علي بن الحسين: سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: "قُولُوا لَهُ لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لِعَيْرِ هَذَا بُنِيَتْ" [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۲۳۵] . و من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۳۷]

۳- قال رسول الله (ص): الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ لِانْتِظَارِ الصَّلَاةِ عِيَادَةٌ مَا لَمْ يَحْدِثْ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْحَدِيثُ قَالَ الْغِيَّةُ [وسائل الشيعة ، ج ۴ ، ص ۱۱۶] .

۲. شکایت مسجد

۱- قال الصادق (ع): شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا قِبْلَتُ لَهُمْ صَلَاةً وَاحِدَةً وَ لَا أَظْهَرْتُ لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةً وَ لَا نَالَتُهُمْ رَحْمَتِي وَ لَا جَاوَرُونِي فِي جَنَّتِي [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۱۹۶] .

۲- قال الصادق (ع): ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْجِدَ خَرَابٍ لَا يَصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَعَالَمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعَبَارُ لَا يَقْرَأُ فِيهِ [كافي، ج ۲، ص ۶۱۳].

۳. شعور مسجد و شهادت آن

قال على عليه السلام: اذا مات العبد بكى عليه مصلاة من الارض و مصعد عمله من السماء ثم قرأ فما بكت عليهم السماء و الارض [محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۸]

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: "روز قیامت مسجد شکایت می کند، و می گوید: يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَ ضَيَّعُونِي [بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۸]

قال الصادق (ع): يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ الْمُصْحَفَ وَ الْمَسْجِدَ وَ الْعِثْرَةَ يَقُولُ الْمُصْحَفُ يَا رَبِّ حَرَّفُونِي وَ مَزَّقُونِي [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۲۰۲].

قال الصادق (ع): صَيُّلُوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فِي بَقَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصْحَفِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ [وسائل الشيعة، ج ۵، ص ۱۸۸].

۴. ممنوعیت وقف خصوصی در مسجد

صاحب جواهر می فرماید: المراد بالمسجد شرعا المكان الموقوف على كافة المسلمين للصلوة. [جواهر، ج ۲۴، ص ۶۹]

بنابراین هیچ شیعه، سنی، اهل حرفه و شغل خاصی حق ممانعت از دیگران ندارد.

۵. مدیریت

تجاری:

صنعتی: مدیر عامل لازم نیست، رابطه مستقیم باید باشد، مسجد کارگاه و کارخانه نیست.

تربیتی: با عمل و حضور یا امام را ببینی یا به امام متصل باشی. ارتباط چهره به چهره بسیار اثر تربیتی خوبی دارد. ابزار تربیت: محبت، قداست، رابطه مستقیم.

مسئله چند درب داشتن. جنب از دربی وارد و از دربی خارج شود.

مسئله پارک موتور بیرون مسجد سبب خلوت شدن (مسجد و پارکینگ)

مسئله مسجدی که سخنرانی در آن نشود (مگر کلمات قصار...)

مسئله شغل امام جماعت: تاجر، کشاورز، کارخانه دار، عقد و ازدواج، واعظ، معلم و سیاسی.

مسئله زی امام جماعت: ساکت، ساده زیست، اشرافی، اهل بیت پیش نماز باشند و...

مسئله تفقد از مأمومین: رو به مردم کردن (هنگام اذان مستحب است همه رو به قبله باشند جز امام که لزومی ندارد)

مسئله جمع کردن سجاده به دست خود امام، تغییر لباس، تخلیه کیسه، عطر، صوت و...

۵. آثار

۱. آثار تربیتی مسجد

قال رسول الله (ص): أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ أَنْ يَا أَخَا الْمُؤْمِنِينَ يَا أَخَا الْمُنْذِرِينَ أَنْذِرْ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي وَ لِأَخِي مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدِهِمْ مَظْلَمَةٌ [مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۶].

اثر تربیتی رفت و آمد به مسجد:

قال اميرالمومنين (ع) : مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ

- أَخَا مُسْتَفَادًا فِي اللَّهِ

۲- أَوْ عِلْمًا مُسْتَطْرَفًا

۳- أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً

۴- أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدَى

۵- أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً

۶- أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدَى

۷- أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيئَةً

۸- أَوْ حَيَاءً [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۱۹۷] .

مسجد پایگاه شادی و آرامش :

قال الصادق (ع) : مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غَمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ [وسائل الشيعة ، ج ۸ ، ص ۱۳۸] .

تبلغات و آموزش :

۱- عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) : فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ ... يَا أَبَا ذَرٍّ كُلُّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لَعْنٌ إِلَّا ثَلَاثَةٌ قِرَاءَةُ مُصَلٍّ أَوْ ذَاكِرٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَوْ مُسَائِلٌ عَنْ عِلْمٍ [وسائل الشيعة ، ج ۴ ، ص ۱۱۷] .

۲- قال رسول الله (ص) : لَخِيْدِيْثُ الْبَغْيِ فِي الْمَسْجِدِ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ الْبُهَيْمِيُّهُ الْحَشِيْبِيْشَ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۳۷۱] .

۳- قال له الباقر عليه السلام : اجلس في مسجد المدينة و أفْت الناس ، فإنني أحب أن يرى في شيعتي مثلك [رجال علامه حلي ، ص ۲۱] .

۲. آثار بی اعتنائی به مسجد

۱- عَنْ رُزْبَيْقٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ : " مَنْ صَلَّى فِي بَيْتِهِ جَمَاعَةً رَغْبَةً عَنِ الْمَسْجِدِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ لَا لِمَنْ صَلَّى مَعَهُ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ تَمْنَعُ مِنَ الْمَسْجِدِ " [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۱۹۶] .

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَلَغَهُ أَنَّ قَوْمًا لَا يَخْضُرُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَطَبَ فَقَالَ : " إِنَّ قَوْمًا لَا يَخْضُرُونَ الصَّلَاةَ مَعَنَا فِي مَسَاجِدِنَا فَلَا يَوَاكِلُونَا وَ لَا يَشَارِبُونَا وَ لَا يَشَاوِرُونَا وَ لَا يَنَاكِحُونَا وَ لَا يَأْخُذُوا مِنْ فَيْئِنَا شَيْئًا أَوْ يَخْضُرُوا مَعَنَا صِلَامَاتِنَا جَمَاعَةً " [وسائل الشيعة ، ج ۵ ، ص ۱۹۶] .

(معاشرت ، پیوند خانوادگی ، پیمان دوستی ، هم فکری و مشاوره با بی اعتناهای به مسجد ممنوع و لازم است از امکانات عمومی محروم شوند. (و لا یؤخذوا من فیئنا)

۳- علیعلیه السلام نسبت به گروهی از اینان فرمود : وانی لاوشک ان آمر بهم بنار تشعل فی دورهم فاحرق علیهم او ینتهون [وسائل ، ج ۳ ، ص ۴۷۹]

مجلسی : یا مؤلفه یعنی شما مؤلفه قلوبهم هستید مؤمن حقیقی نیستید.

۴- قال رسول الله (ص) : لا- غيبة إلا- لمن یصلی فی بیته و رغب عن جماعتنا و من رغب عن جماعة المسلمين و جب علی المسلمين غيبته [بحار الانوار ، ج ۸۵ ، ص ۳۸] .

۵- قال النبي (ص): مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ إِلَّا أَنْ يَرِيدَ الرُّجُوعَ إِلَيْهِ [تهذيب الاحكام، ج ۳، ص ۲۶۲].

بايكوت كسى كه به مسجد بى اعتناست :

قال رسول الله (ص): ... من رغب عن جماعة المسلمين وجب على المسلمين غيبته و سقطت بينهم عدالته و وجب هجرانه و إذا رفع إلى إمام المسلمين [بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۸].

تبعيد تارکين جماعت اگر همسايه باشند :

عن زريق الخلقاني قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: " رفع إلى أمير المؤمنين (ع) بالكوفة أن قوما من جيران المسجد لا يشهدون الصلاة جماعة في المسجد فقال (ع): ليحضرن معنا صلاتنا جماعة أو ليتحولن عنا و لا يجاورونا و لا نجاورهم. [بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۳].

۳. آثار آباد کردن مسجد

قال رسول الله (ص): سِتَّةٌ مِنَ الْمُرُوءَةِ ثَلَاثَةٌ فِي السَّفَرِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي الْحَضَرِ فَفِي الْحَضَرِ تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ عِمَارَةُ مَسَاجِدِ اللَّهِ وَ اتِّخَاذُ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ [مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۲۴].

اهل الله هستند ، همسايگان خدا هستند :

عنانبى صلى الله عليه وآله وسلم : عمار مساجد الله هم اهل الله عز و جل [كنز العمال ، ج ۷، ص ۵۷۸، ح ۲۰۳۴۰]
عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : يقول الله عز و جل يوم القيامة : أين جيرانى؟ فتقول الملائكة : و من ينبغي أن يكون جارك ، فيقول : عمار مساجدى [كنز العمال ، ج ۷، ص ۵۷۸، ح ۲۰۳۳۹]

۶. مساجد مهم

۱. مسجد الحرام

قال الباقر عليه السلام : مَنْ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَّى صَلَاةً مَكْتُوبَةً قَبِلَ اللَّهُ بِهَا مِنْهُ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّىهَا مِنْذُ يَوْمٍ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ كُلُّ صَلَاةٍ يَصَلِّيهَا إِلَى أَنْ يَمُوتَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱، ص ۲۲۸].

اول مسجد الحرام ، بعد مسجد النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، بعد مسجد كوفه ، بعد مسجد الاقصى ، بعد مسجد جامع ، بعد مسجد قبيله و بعد مسجد بازار [تحرير ، ج ۱، ص ۱۳۷]

۱ - كعبه نخستين خانه برای مردم و مايه برکت و هدايت است : إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ [آل عمران ۹۶].

۲ - نشانه های خداوند در مسجد الحرام مانند (مقام ابراهيم) : فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ [آل عمران ۹۷].

۳ - امنيت خانه كعبه : وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا [آل عمران ۹۷].

۴ - كعبه محل قيام برای مردم : جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ [مائده ۹۷].

۵ - طهارت خانه كعبه : وَ عَهَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ [بقره ۱۲۵].

ابراهيم و اسماعيل

۶ - آزادی خانه كعبه از هر نوع مالکيت : وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ [حج ۲۹].

۷ - كعبه محل اجتماع و امنيت مردم : وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمِنًا [بقره ۱۲۵].

٨- مسجد الحرام محل مساوات : إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُضِعُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ [حج / ٢٥] .

٩- عظمت و حرمت خانه كعبه : وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ [حج / ٢٥] .

٢. مسجد النبي

٣. مسجد كوفه

١- قَالَ الرَّضَا (ع) : إِنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ بَيْتُ نُوحٍ لَوْ دَخَلَهُ رَجُلٌ مِائَةَ مَرَّةٍ لَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ مَغْفِرَةٍ أَمَا إِنْ فِيهِ دَعْوَةٌ نُوحٍ (ع) حَيْثُ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا [وسائل الشيعة ، ج ١٤ ، ص ٣٨١] .

٣- قال امير المومنين (ع) : مسجد الكوفة صلى فيه سبعون نبيا و سبعون وصيا أنا أحدهم [بحار الانوار ، ج ١١ ، ص ٥٧] .

قال الباقر (ع) : مَسْجِدُ كُوفَانَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ سَبْعُونَ نَبِيًّا [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٩٣] .

قال الباقر (ع) : لَوْ يَغْتَمُّ النَّاسُ مَا فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ لَأَعْدُوا لَهُ الزَّادَ وَ الرَّوْحِلَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ إِنْ صَلَاَهُ فَرِيضَةً فِيهِ تَعْدُلُ حَجَّةً وَ صَلَاةً نَافِلَةً تَعْدُلُ عُمْرَةً [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٥٦] .

٤. مسجد سهله

مسجد كوفه و مسجد سهله

قال الباقر (ع) : لَوْ يَغْتَمُّ النَّاسُ مَا فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ لَأَعْدُوا لَهُ الزَّادَ وَ الرَّوْحِلَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ إِنْ صَلَاَهُ فَرِيضَةً فِيهِ تَعْدُلُ حَجَّةً وَ صَلَاةً نَافِلَةً تَعْدُلُ عُمْرَةً [وسائل الشيعة ، ج ٥ ، ص ٢٥٦] .

قال الصادق (ع) : (در ذكر مسجد سهله) أَمَا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٩٥] .

قال الصادق (ع) : بِالْكُوفَةِ مَسْجِدٌ يُقَالُ لَهُ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ لَوْ أَنَّ عَمِّي زَيْدًا أَتَاهُ فَصَلَّى فِيهِ وَ اسْتَجَارَ اللَّهُ لِأَجَارِهِ عِشْرِينَ سَنَةً [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٩٥] .

عن ابى عبد الله (ع) قال : سمعته يقول لأبى حمزة الثمالي يا أبا حمزة هل شهدت عمى ليلة خرج؟ قال : نعم قال : فهل صلى فى مسجد سهيل؟ قال و أين مسجد سهيل؟ لعلك تعنى مسجد السهله. قال : نعم ، قال : لا. قال : أما إنه لو صلى فيه ركعتين ثم استجار الله لأجاره سنة. فقال له أبو حمزة بأبى أنت و أمى ، هذا مسجد السهله. قال : نعم فيه بيت إبراهيم الذى كان يخرج منه إلى العمالق و فيه بيت إدريس الذى كان يخيظ فيه و فيه مناخ الراكب و فيه صخرة خضراء فيها صورة جميع النبيين و تحت الصخرة الطينه التى خلق الله عز و جل منها النبيين و فيه المعراج و هو الفاروق الأعظم موضع منه و هو ممر الناس و هو من كوفان و فيه ينفخ فى الصور و إليه المحشر و يحشر من جانبه سبعون ألفا يدخلون الجنة بغير حساب [بحار الانوار ، ج ٩٧ ، ص ٤٣٦] .

٥. مسجد قبا

قال الصادق (ع) : لَا تَدْعُ إِتْيَانَ الْمَشَاهِدِ كُلِّهَا مَسْجِدِ قُبَاءَ فَإِنَّهُ الْمَسْجِدُ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ وَ مَشْرَبَهُ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ وَ مَسْجِدِ الْفُضَيْخِ وَ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ وَ مَسْجِدِ الْأَخْزَابِ وَ هُوَ مَسْجِدُ الْفَتْحِ [الكافي ، ج ٤ ، ص ٥٦٠] .

٧. اهداف

١. اهداف رفتن به مسجد

١- نماز :

٢- واجبات : قال اميرالمومنين (ع) : تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فَاسْتَبَغَ الطُّهْرَ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتِ مَنْ

بُيُوتِ اللَّهِ لِيُقْضَى فَرِيضَتُهُ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۳۶۴] .

۳- جماعت : قال رسول الله (ص) : وَمَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ يُطَلَّبُ فِيهِ الْجَمَاعَةُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ [وسائل الشيعة ، ج ۸ ، ص ۲۸۷] .

وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا [حج / ۴۰] .

آموزش دین :

۴- کمک به فقرا : إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... [مائده / ۵۵] . (که حضرت علی (ع) در مسجد در حال رکوع نماز انگشتر خود را صدقه داد) .

۵- قال له الباقر عليه السلام : اجلس في مسجد المدينة و أفْت الناس ، فيأني أحب أن يرى في شيعتي مثلك [رجال العلامة الحلي ، ص ۲۱] .

۶- اطلاع رسانی : عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ ... وَ يَخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرُوءَةُ وَالْمَنْفَعَةُ [وسائل الشيعة ، ج ۷ ، ص ۳۴۴] .

۷- حضور در صحنه و تمرین آماده باش .

۸- أمير المؤمنين (ع) يَقُولُ : مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ أَخَا مُسِيئَةً تَفَادَا فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْ عِلْمًا مُسْتَطْرَفًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۳۷] .

۷- تربیت : کنار همدیگر ، آشنا با همدیگر ، کمک به همدیگر و نگاه به همدیگر

۸- احیای ارزش هاتقاهم - اعدلهم

۲. غافل نشدن از هدف اصلی مسجد

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : ان القوم اذا رفعوا مساجدهم فسدت اعمالهم [اعلام المساجد]

قال النبي (ص) : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ ... مَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى [نهج البلاغه ، ص ۵۴۰] .

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم : ما ساء قوم قط الا زخرفوا مساجدهم [سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۲۴۵]

قال النبي (ص) : إذا رأيت المصاحف حليت و المساجد زينت و المنارة طولت و اتخذ القرآن مزامير و المساجد طرقا. المؤمن في ذلك الزمان أعز

من الكبريت الأحمر أما إن مساجدهم مزخرفة و أبدانهم نقيه و قلوبهم أنتن من الجيفة [روضة الواعظين ، ج ۲ ، ص ۳۳۸] .

۸. مسجد ومهدويت

۱. قبل از ظهور

۱- قال اميرالمومنين (ع) : يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى سِيكَانُهَا وَ عَمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ [نهج البلاغه ، حكمت ۳۶۹] .

۲. در عصر ظهور

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ : " إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ وَ هَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ وَ لَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شَرَفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَ جَعَلَهَا جَمَاءً " [وسائل الشيعة ، ج ۲۵ ، ص ۴۳۶] .

عَنْ أَبِي بَصِيْرٍ فِي حَدِيثٍ لَهُ اخْتَصَرْنَاهُ قَالَ : " إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) ... وَ تَكُونُ الْمَسَاجِدُ كُلُّهَا جَمَاءً لَا شُرْفَ لَهَا كَمَا كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) " [مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۳۶۸] .

امام زمانعلیه السلامناره‌ها را خراب می‌کند. مرحوم مجلسی می‌فرماید: عن الجعفر... لثلا یشرف المؤمنون علی الجیرانو سپس می‌فرماید: منار بلند از اختراعات خلیفه دوم است. [بحار الانوار ، ج ۸۰ ، ص ۳۷۶] .

۹. اطلاع‌رسانی

۱. نظر خواهی از مبلغین وائمه جماعات
- ۱ - به نظر جنابعالی جایگاه مسجد در جامعه ما با حقیقت مسجد در جامعه هماهنگی دارد؟
- ۲ - در دنیای کنونی که دنیای برنامه ریزی و آمار است ، مساجد نیاز به مرکزی این گونه دارند یا خیر؟
- ۳ - چگونه می‌شود مساجد را به واسطه مردم آباد کرد؟
- ۴ - بعضی‌ها می‌گویند: انقلاب از مسجد بوده ، پس انقلاب باید مساجد را حفظ کند. نظر شما چیست؟
- ۵ - خدمات عمومی دولت مثل آب و برق و گاز را چگونه باید حل کرد؟
- ۶ - شخصیت های نظام ، چگونه می‌توانند شخصا خدمت به مساجد بکنند؟
- ۷ - به نظر شما بهترین مسئولین ما از چه قشری هستند و چرا؟
- ۸ - مسجد چگونه اداره شود بهتر است. با مدیریت هیئت امنا و روحانی ، یا خادم ، و یا بانی؟
- ۹ - بهتر نیست بین خادم و سرایدار و فراش فرق گذاشته شود.
- ۱۰ - نظر شما نسبت به اداره وضوخانه و سرویس بهداشتی مساجد توسط شهرداری ها چیست؟ (تحت پوشش اماکن عمومی شهرداری)
- ۱۱ - چگونه می‌شود مساجد را جاذبه‌دار کرد؟
- ۱۲ - سنت فراموش شده‌ای در مساجد سراغ دارید؟
- ۱۳ - آیا دعای تعقیب و غفیله را بلند خواندن سابقه تاریخی و دلیل شرعی دارد؟
- ۱۴ - نظر شما نسبت به برگزاری عقد ازدواج و مراسم جشن تکلیف و سال تحویل اعیاد اسلامی در مسجد چیست؟ آیا مردم می‌توانند رسومات را در مسجد وارد نکنند یا حرمت مسجد را خواهند شکست؟
- ۱۵ - آیا نظر شما نسبت به مراسم های هفت و چهله و سال اموات به طور مکرر در مسجد چیست؟ آیا این گونه مراسم ها باعث رکود مسجد نمی‌شود؟
- ۱۶ - مشکل اقتصادی مسجد را چگونه باید حل کرد؟
- ۱۷ - ابتکار نو در مسجد شما هست ، نام ببرید؟
- ۱۸ - مسجد محل شما مشکل خادم دارد یا خیر؟
- ۱۹ - مسجد شما مشکل جهت قبله دارد یا خیر و چه راه حلی برای آن دارید؟
- ۲۰ - نظر شما نسبت به گل دسته چیست؟ باشد یا نباشد؟ چند تا باشد؟
- ۲۱ - آیا مساجد ما نیاز به صندوق عمران سراسری دارد یا خیر؟
- ۲۲ - نظر ما نسبت به سازمان تبلیغات چیست؟

۲۳- نظر شما نسبت به ستاد نماز و نماز در مدارس چیست؟

۲۴- نظر شما نسبت به نماز در ادارات و کارخانجات چیست؟ نظر شما نسبت به اقامه نماز در پارک چیست؟

۲۵- مشکل فقهی مساجد موقت (نمازخانه) چیست؟

۲۶- مسجد مرکز چه خدماتی می تواند باشد؟

۲۷- در تاریخ اسلام سخنرانی بین الصلاتین و بعد از نماز سابقه دارد یا خیر؟

۲۸- چه نظری برای اقامه نماز صبح دارید اول وقت ، آخر وقت ، وجود صبحانه؟

۲۹- برای امام جماعت بعد از عادل بودن ، خوش صدا بودن شرط است. این گویای چیست؟

۳۰- سلامت جسمی چه ربطی به عدالت دارد ، و در امتیاز بین دو امام ، خوش سیما بودن گویای چیست؟

۳۱- چرا مساجد ما مشکل اقتصادی دارند و راه حل مورد نظر شما چیست؟

۳۲- آیا سریع خواندن نماز جماعت و مراعات اضعف مأمومین نشانه چیست؟ مراد از اضعف جسمی است یا ایمانی؟

۳۳- در جامعه ما نظم امام جماعت چقدر ارزش دارد؟

۳۴- حضور امام جماعت قبل از نماز بهتر است یا بعد از نماز یا لازم نیست؟

۳۵- آیا مساجد قدیمه ما بهترین تفرجگاه نبوده و بهتر نیست؟ پارکها در جوار مسجد ساخته شوند؟

۳۶- سهل الوصول بودن مسجد چه نقشی در جذب مردم دارد؟

۳۷- نماز میت در مسجد مستحب است یا مباح و یا مکروه؟

۳۸- بیان شما نسبت به حرمت دفن اموات در مسجد چیست؟

۳۹- شیوه‌های نو برای مراسم عزاداری اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) خصوصا امام حسین (ع) در مسجد سراغ

دارید؟

۴۰- چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است؛ یعنی چه؟ حقیقت است یا طعن؟

۴۱- آیا نور در مسجد اسراف است یا خیر؟

۴۲- بهداشت مسجد با بهداشت اماکن عمومی دیگر چگونه است و چگونه باید باشد؟

۴۳- در اسلام تزئین مسجد اهمیت بیشتری دارد یا تنظیف آن؟

۴۴- وجود گلدان طبیعی در مسجد بهتر است یا نقش گلدان بر کاشی؟

۴۵- نقش مسجد نسبت به حدوث انقلاب روشن است ، نسبت به بقای انقلاب چگونه؟

۴۶- موفق‌ترین تعریف امام جماعت کدام است و چه خصوصیتی دارد؟

۴۷- برای هماهنگی و انسجام حضرات ائمه جماعت چه نظری دارید و مرکز آن کجا باشد بهتر است. سازمان ستاد ، بیت

رهبری ، حوزه علمیه قم و یا ائمه جمعه؟

- بیان شما در خصوص عدالت و قرائت امام جماعت چیست؟

۴۹- برای جهر نماز صبح و مغرب و عشاء و اخفات ظهرین چه بیانی غیر از تعبد دارید؟

۵۰- چرا ماموم اگر قرائت را نشنید مجوز قرائت دارد؟

۵۱- نقش مسجد برای حفظ ارزش ها و جلوگیری از تحریف و بدعت چه اندازه است؟

۵۲- خصوصیات ثواب نماز در مسجد بازار و محله و جامع چیست؟

۵۳- فرق منبر نشستن برای موعظه و ایستاده و شمشیر در خطبه چیست؟

۵۴- منبر و محراب در مسجد چه نقشی دارند؟

۵۵- بعضی روایات اوقات را سه دسته تقسیم کرده و یک دسته را برای عبادت قرار داده است. چقدر از عبادات در مسجد است؟

۵۶- آیا بسته بودن مسجد وقت نماز مصداقو من اظلمهست و چه راه حلی سراغ دارید؟

۵۷- پخش اذان با بلندگو بلا مانع است.

۵۸- حکایت و تکرار اذان توسط شنوندگان شرعاً چه حکمی دارد و آیا این سنت در مسجد شما هست یا خیر؟

۲. نتایج نظرخواهی

نتایج نظرخواهی از مبلغین عظام و ائمه محترم جماعات مسجد ۱۳۷۶:

مشکلات فعلی مساجد:

۱- نداشتن هیئت امناء قوی و کاردان و خادم مناسب ۴۵٪

۲- کمبود بودجه لازم جهت برگزاری جلسات و کلاسها و نبود امکانات رفاهی ۲۹٪

۳- نبود روحانی مستقر یا بی برنامه بودن بعضی از آنها ۱۸٪

۴- اختلافات و ناهماهنگی بین هیات امناء و دیگران ۷٪

۵- نبودن مرکزی برای هدایت کلی و پشتیبانی از مساجد ۱٪

نظر شما چیست؟

شیوه‌های نگهداری کودکان هنگام حضور بانوان در مسجد:

۱- اختصاص مکانی برای آنها به صورت مهد کودک جهت سرگرمی آنها ۴۶٪

۲- مواظبت شخصی والدین از کودکان خود ۲۲٪

۳- تشویق کودکانی برای سکوت و نظم ۲۱٪

۴- مخالف آوردن کودکان بوده‌اند ۱۱٪

سؤال: آیا فرقی بین کودکان ممیز و غیر ممیز وجود دارد؟

برای هر کدام چه برنامه‌ای باید اجراء کرد؟

راههای تجربه شده جذب افراد بریده از مسجد:

۱- تماس مستمر با اخلاق مناسب و شخصیت دادن به آنها توسط امام جماعت و اهل مسجد ۵۲٪

۲- بانندی عمل نکردن کارگزاران مسجد و فراهم نمودن امکانات جذاب ۱۵٪

۳- تبیین روایات در اهمیت مسجد و اختصار در سخنرانی ۱۴٪

۴- بررسی علل جدائی و برطرف کردن آنها ۱۳٪

۵- ورقه سفید ۶٪

راههای استقبال صمیمانه مردم از روحانی:

۱- اخلاق و برخورد مناسب و عمل به گفتار ۴۴٪

۲- مردمی بودن و ساده زیستی ۲۶٪

۳- تامین شدن روحانی از طرف سازمانهای اعزام کننده و عزت نفس روحانی ۱۶٪

۴- برنامه‌های جذاب و متنوع و مختصر و پر محتوا بودن سخنرانی ۸٪

۵- فراهم بودن منزل برای روحانی ۶٪

سؤال: به نظر شما تبیین رسالت‌های روحانی در تحقق این معنا چقدر نقش دارد؟

نظرخواهی درباره مشارکت زنان در هیئت امناء:

۱- افرادی که کلاً اظهار نظر مثبت کرده‌اند ۷۳٪

۲- فقط اداره قسمت زنان با خودشان باشد ۱۶٪

۳- افرادی که به صراحت مخالفت نموده‌اند ۹٪

۴- اظهار نظری نکرده‌اند ۲٪

شیوه‌های ایجاد احساس مسئولیت بیشتر مردم نسبت به مساجد:

۱- تبلیغ و ترویج فرهنگ مسجد در جامعه از طرق مختلف ۵۳٪

۲- برخورد خوب روحانی با اهل مسجد و دعوت از افراد بریده ۲۸٪

۳- وجود امکانات رفاهی و جذاب و برگزاری برنامه‌های متنوع مذهبی در مساجد ۱۹٪

سؤال: به نظر شما مسئولیت دادن به افراد چقدر مؤثر است؟

چگونگی تقسیم کار بین روحانی و هیئت امناء:

۱- مدیریت و نظارت با روحانی، اجراء با هیئت امناء ۳۳٪

۲- نظری ابراز نکرده‌اند ۲۵٪

۳- فعالیتهای فرهنگی به عهده روحانی و کارهای عمرانی و خدماتی به عهده هیئت امناء ۲۴٪

۴- مخالف تقسیم کار به طور مشخص بوده‌اند ۱۹٪

نظر شما چیست؟

نظرات پیرامون طرح خادمین افتخاری مساجد:

۱- افرادی که فقط اظهار نظر مثبت کرده‌اند ۳۳٪

۲- ترویج و تشویق چنین طرحی به وسیله مبلغین و صدا و سیما و رسانه‌ها. ۲۹٪

۳- متعدد بودن آنها و برنامه ریزی دقیق بین آنها به ویژه جوان بودن خادم. ۱۷٪

۱. مسلم بن عقیل

۱. نسب او

ابوطالب چهار پسر داشت که فاصله سنی هر کدام با دیگری ده سال بود؛ ۱- طالب، ۲- عقیل ۳- جعفر ۴- علی علیه السلام. مسلم، داماد حضرت علی (ع) و پسر برادر آن حضرت بود.

۲. علت نام گذاری او

گویند سالی که عقیل مسلمان شد فرزندش به دنیا آمد و بدین جهت نام او را مسلم گذاشتند. [مسلم بن عقیل ، ص ۱۰۶].

۳. سمت اجرائی او

مسلم بن عقیل والی و فرماندار منطقه‌ای به نام بهنسا بود تا زمان خلافت عثمان که بعد محمد بن جعفر بن ابیطالب والی شد که در زمان حضرت علی (ع) هم تثبیت شد. [مسلم بن عقیل ، ص ۱۰۶].

۴. مادر او

طبق گفته ابن قتیبه در کتاب معارف مادر مسلم از قبیله نبط از ایرانیهائی بودند که در بین کوفه و بصره مستقر بودند. بله ، مادرش ایرانی بود. البته نظر دیگری هست که ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین می گوید : مادر مسلم کنیز بوده که عقیل از شام خریده ، ولی کمره‌ای در کتاب مسلم بن عقیل می گوید : قول اصح همان ایرانی بودن است. [مسلم بن عقیل ، ص ۶۲].

۵. پدر او

۱. سیمای عقیل

کان سریع الجواب ، سکت الخصم ، اعلم قریش ، اواخر عمرش نابینا شد. معاویه به او گفت : چرا شما بنی هاشم بصر خود را از دست می دهید؟ فوری گفت : شما بنی امیه هم بصیرت خود را از دست می دهید.

در کربلا ۹ نفر از فرزندان و نوه‌های عقیل که سه نفرشان فرزندان مسلم هستند شهید شدند. عقیل از مدینه به برادرش حضرت علی که حاکم بود نامه نوشت که من و فرزندانم در خدمت شما هستیم. حضرت علی (ع) فرمود : شما در مدینه بمانید.

همانگونه که در قاموس الرجال تستری می خوانیم که عقیل ، علم الانساب را خوب می دانسته و گاهی اسناد و نیاکان بعضی را افشا می کرده و لذا قریش و بنی امیه شدیداً از او ناراحت بودند. [مسلم بن عقیل ، ص ۶۹ ، از قاموس الرجال].

۲. پیشینه انقلابی عقیل

به مدینه هجرت کرده ، به شام هجرت کرده ، در جنگ مته همراه برادرش جعفر طیار شرکت کرده و در سال پنجاه هجری وفات کرد. در هشتاد سالگی نابینا شد و از شرکت در جنگ های حضرت علی (ع) معذور بود. [مسلم بن عقیل ، ص ۷۶ از ابن الحدید].

۳. عقیل و معاویه

معاویه از او پرسید : فرق لشگر من با برادرت علی (ع) چیست؟ عقیل گفت : شب لشگر علی مثل شب رسول خدا و روز شان مثل روز رسول خدا است. فقط رسول الله در میانشان نیست و همه اهل نماز و قرآن هستند ، ولی در لشگر تو منافقانی بودند که در لیلۃ العقبه تصمیم بر قتل رسول الله (ص) داشتند و شب و روزشان مثل شب و روز ابوسفیان بود ، لکن ابوسفیان در میانشان نبود.

معاویه یکصد هزار درهم برای عقیل (روز ورود عقیل به شام) فرستاد و گفت : یا من برای تو بهترم ، یا علی ، عقیل پولها را پرت کرد و فریاد زد : من برادرم را دیدم که دین را جلو دنیای خود قرار داده و معاویه را دیدم که دنیا را جلو دین قرار داده. [کمره‌ای ، مسلم بن عقیل ، ص ۸۰ ، از کتاب درجات الرفیعة].

۴. عقیل و برادرش حضرت علی

ماجرای تقاضای عقیل معروف است که حضرت امیر آهن داغ کرد ، ولی هدف علی (ع) این بود که صدای آژیز و نقاره عدالت علی (ع) از کوفه به شام و به تاریخ و به نسلها و عصرها برسد. [مسلم بن عقیل ، ص ۸۸].

۵. شجاعت مسلم

در چند جنگ شرکت داشته از جمله :

۱- در جنگ مصر شرکت کرد و چنان مجروح شد که خون بر تن مسلم مثل جگر شتر ، لخته بسته بود. [کمره‌ای ، مسلم بن عقیل ، از فتوحات واقدی] .

مرحوم کمره‌ای در کتاب عمیق خود به نام مسلم بن عقیل از ص ۹۸ به بعد چهارده خاطره مهم از دلآوری‌های مسلم بن عقیل نقل کرده است.

۶. مسلم وامام حسین (ع)

۱. پیش پیغمبر

عن ابن عباس قال : قال علی (ع) لرسول الله (ص) : " یا رسول الله إنک لتحب عقیلاً؟ قال ای و الله انی لأحبہ حین حبا له و حبا لحب أبی طالب له و إن ولده لمقتول فی محبة ولدک فتدمع علیه عیون المؤمنین و تصلی علیه الملائکة المقربون ثم بکی رسول الله (ص) حتی جرت دموعه علی صدره ثم قال : إلی الله أشکو ما تلقی عترتی من بعدی " [أمالی صدوق ، ص ۱۲۸] .

۲. مقام مسلم از زبان امام حسین (ع)

نخستین کسی بود که از اصحاب امام حسین شهید شد. اولین سفیر و نماینده نهضت حسینی (ع) است. رزمنده‌ای بود شجاع در جنگ صفین ، در میمنه سپاه و در کنار امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و عبدالله جعفر. امام حسین علیه السلام در پایان حکمی که به مسلم بن عقیل دادند فرمودند : انی باعث الیکم أخی و ابن عمی و ثقتی من أهل بیتی فإن کتب إلی أنه قد اجتمع رأی ملتکم و ذوی الحجا و الفضل منکم علی مثل ما قدمت به رسلکم و قرأت فی کتبکم أقدم علیکم و شیکا إن شاء الله فلعمری ما الإمام إلا الحاکم بالکتاب بالقسط الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذات الله و السلام [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۳۹] .
در پایان فرموده‌اند : فلعمری ما الإمام إلا :

۱- الحاکم بالکتاب

۲- القائم بالقسط

۳- الدائن بدین الحق

۴- الحابس نفسه علی ذات الله

از سیمای امام معلوم می‌شود که نماینده امام حسین (ع) نیز باید شعاعی از این صفات باشد و همچنین حدود و شرح وظایف نیز معلوم می‌شود. [کمره‌ای ، مسلم بن عقیل ، ص ۱۰۹] .

۳. مسلم ، نماینده امام

۱. مسلم واهل کوفه

۱- امام حسین (ع) در نامه‌ای که به حضرت مسلم داد ، نوشتند : انی بعثت الیکم اخی و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی. [قاموس الرجال] .

انی باعث الیکم أخی و ابن عمی و ثقتی من أهل بیتی [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۳۹] .

۲- همین که مسلم وارد کوفه شد و نامه امام حسین (ع) را خواند ، مردم زار زار گریه می‌کردند. بزرگان اعلام آمدگی کردند و ۱۸۰۰۰ نام برای پشتیبانی و بیعت ثبت شد.

۳- مسلم به امام نامه می‌نویسد که زود حرکت کنید که مردم مشتاقند.

۴- یزید ، ابن زیاد را به کوفه فرستاده و او با عمامه سیاه و صورت پوشیده فریبکارانه وارد کوفه شد که مردم خیال کردند امام حسین (ع) است.

۵- ابن زیاد ، کار را با تهدید شروع و رؤسای قبایل را تطمیع کرد و از طریق یک عامل نفوذی به تمام زوایا آشنا شد و نام آن شخص معقل بود.

۶- در تاریخ کوفه هرگز ۱۸۰۰۰ شعار دهنده انقلابی یک جا جمع نشده بودند ، ولی همه برگشتند. مردم کوفه رشد سیاسی داشتند ، اما ایمان نداشتند. ۱۸۰۰۰ مرد به مسلم پناه ندادند ، ولی یک زن با اینکه فرزندش درباری و از عمال حکومت یزید بود مسلم را به خانه راه داد. پسر که به خانه آمد مطلع شد و خبر داد. خانه را محاصره کرده و مسلم ۳۵ نفر را کشت.

۲. مسلم وشهادت

۹- آخرین شعار مسلم در حماسه خود این بود :

۱۰- لب حضرت شکافته شد و دندانهای مبارکش شکست. هنگامی که به دست دژخیمان افتاد گریه می کرد و می گفت : من برای حسین (ع) گریه می کنم که به سوی چنین مردمی می آید. و هنگامی که در کاخ ابن زیاد خواستند او را شهید کنند وقتی می خواست آب بنوشد لبهای خونی او مانع شد فرمود : خدا را شکر می کنم که سرنوشت مرا شهادت در حال عطش قرار داد.

۱۱- وصیت حضرت مسلم (ع) :

با اینکه مردم می ترسیدند وصی او شوند ، ولی یک نفر (عمر سعد) با اجازه ابن زیاد وصی شد و بعد هم وصیت نامه را به او داد. متن وصیتنامه :

الف) ۷۰۰ درهم در کوفه بدهکارم ، زره مرا بفروشید و قرض مرا بدهید (توجه به حقوق و با اینکه بیت المال در اختیارش بود برای خرج شخصی وام گرفت)

ب) جسد مرا بعد از شهادت از ابن زیاد بگیریید و به خاک بسپارید ، ولی سر مقدسش را برای یزید فرستادند و بدن مقدسش را از بالای بام دارالاماره پرتاب کردند و دژخیمان به پای او طناب بسته و در کوچه ها به روی زمین می کشاندند و بعد هم به دار آویختند. بگذریم که بعد در کنار مسجد دفن شد.

۳. مقام مسلم

۱۲- امروز در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم : و لعن الله من بايعك و غشك و خذلك و أسلمك و من ألب عليك و لم يعنك [بحار الأنوار ، ج ۹۷ ، ص ۴۲۶] .

۱۳- اشخاصی نظیر هانی ، قیس و مسلم بن عوسجه که از بزرگان کوفه بودند نامشان در تاریخ ماند.

۱۴- خبر شهادت مسلم که در راه کربلا به امام حسین (ع) رسید ، امام فرزندان او را خواست و از آن فرزندان شهید تفقد نموده و فرمودند : من پدر شما و پسرانم برادران شما هستیم.

۱۵- شب عاشورا امام حسین (ع) به فرزندان مسلم فرمود : شهادت پدر کافی است ، شما برگردید. آنها حاضر نشدند. نام فرزند مسلم که در کربلا شهید شد عبدالله بن مسلم بن عقیل است.

۱۶- مسلم در کاخ ابن زیاد در لحظه ای که سر مقدسش را می بریدند گفت : الله اکبر ، استغفر الله ، اللهم صل علی محمد و آل محمد [ارشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۶۳] .

۱۷- مسلم ، در کاخ و در برابر یاهو گوئی های ابن زیاد با قدرت ، مقاومت کرده و پاسخ همه حرفهای او را داد.

۱۸- هانی ، پیرمرد ۹۰ ساله که منزلش مقر مسلم بود و در جنگ های جمل ، صفین و نهروان بود و از اصحاب رسول خدا و

حجر بن عدی و حضرت علی (ع) بود در بازار گوسفند فروشان شهید شد و سر او را همراه سر مقدس مسلم برای یزید فرستادند.

۸. مسلم در کوفه

۱. اعزام مسلم

پس از رسیدن نامه‌های فراوان کوفیان، امام (ع) مسلم را به کوفه اعزام کرد. مسلم هم ابتدا به مدینه آمد و پس از زیارت با دو نفر راهنما از بیراهه به سوی کوفه حرکت کرد (دلیل بیراه رفتن، ممکن است امنیتی باشد و یا به خاطر سریع رسیدن) به هر حال در راه تشنه شدند و راه را گم کردند و دو نفر راهنما از تشنگی مردند و در آخرین لحظات، نقطه‌ای را نشان دادند که یعنی آب آنجا است. مسلم به امام، نامه‌ای نوشت که من این سفر را به فال نیک نگرفته‌ام. امام (ع) جواب دادند که پیش برو. مسلم حرکت کرد و پنجم شوال به کوفه رسید و این سفر حدود ۲۰ روز طول کشید. مسلم سال ۴۰ هجری؛ یعنی پس از شهادت مولا از کوفه به مدینه رفت و حدود ۲۰ سال بود که به کوفه نیامده بود. مردم دسته دسته به دیدنش می‌آمدند و او برای هر دسته نامه امام را قرائت می‌کرد. مردم از شور و شعف گریه می‌کردند. سخنوران به سخن ایستادند و گفتند: به جای گریه باید قیام کرد. (طبری) از کسانی که در حرکت مردم خیلی نقش داشتند حبیب بن مظاهر و عابس و مسلم بن عوسجه بودند.

پس از ورود مسلم به کوفه هجده هزار نفر با او بیعت کردند. روایاتی هم رسیده که تا سی هزار نفر بیعت کردند. مسلم توسط عابس از امام خواست به طرف کوفه حرکت کند و زمینه آماده است. این نامه ۲۷ روز قبل از شهادت مسلم بوده: آن لک هاهنا مائه ألف سیف فلا تتأخر [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۷۱].

۲. سیمای کوفه

کوفه دارای هفت بخش و محله و هشتاد هزار خانه بود. [معجم البلدان].

همین که حضرت امیر (ع) حاکم شد، بیشتر کارگزاران قبلی را برکنار کرد و از طبقات مردم محرومان را که ایرانیان و بردگان حبشی جزء آن‌ها بودند به کارهای حساس گمارد. [مسلم بن عقیل، ص ۱۲۰]. مغیره می‌گوید: تمایل حضرت امیر به موالی (عجم‌ها و بردگان و ضعفا) بیشتر بود، در حالی که خلیفه دوم تمایل به عرب داشت. [مسلم بن عقیل، ص ۱۲۲]. زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند: حضرت امیر بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب می‌نشست و مشغول دعا و تعقیب می‌شد و اول آفتاب، کلاس فقه و قرآن داشت در همان مسجد کوفه و شرکت کنندگان، فقرا و بینوایان بودند. [مسلم بن عقیل، ص ۱۲۳].

درست است که در کوفه هجده هزار نفر بیعت کردند و هزاران نفر دیگر آماده بودند؛ اما در کوفه‌ای که مسلم چند روزی است وارد آن شده دولت علی (ع) غروب کرده بود و بیست سال دولت معاویه سر کار بوده، چهل هزار نفر از شیعیان علی (ع) را کشته، ارزشها واژگون شده، اشرافیت، تمرد از قانون، پارتی بازی، تحقیر محرومان، رفاه‌طلبی، تبعیض، کم کاری و تنبلی، اختلاس از بیت المال و... در این شهر عادی است. احزاب متعددی در کوفه فعال هستند. حزب خوارج، حزب عثمان، حزب معاویه که هر کدام تشکیلاتی و افرادی دارند. سیلی خورده‌های به دست علی (ع)، عزل شده‌ها، حد خورده‌ها، همه و همه در کوفه شغل و سمتی دارند؛ بنابراین کار مسلم بسیار دشوار است.

أقسمت لا أقتل إلا حرا إنی رأیت الموت شیئا نکرا [إرشاد مفید، ج ۲، ص ۵۸].

۳. مهره ای به نام ابن زیاد

حاکم کوفه ، نعمان بن بشیر بود. یزید فهمید که او ضعیف است ، لذا ابن زیاد را - که والی بصره بود - با حفظ سمت به کوفه فرستاد؛ البته نعمان هم تمایل نداشت با اهل بیت بجنگد و می گفت : لابن رسول الله احب الينا من ابن بنت بجدل (یعنی یزید). ابن زیاد هنگام ترک بصره چند کار کرد :

۱- نماینده امام به بصره را به دار آویخت.

۲- خطبه‌ای بسیار تند و آتشین و تهدید آمیز ایراد کرد که مردم بصره خفه شوند.

۳- مشاهیر بصره را که بالغ به ۵۰۰ نفر می‌شدند همراه خود برد که مردم قطبی نداشته باشند تا دورش جمع شوند. [مسلم بن عقیل ، ص ۴۵۵] .

۴. ابن زیاد در کوفه

۱. ایجاد حکومت نظامی

ابن زیاد به محض ورود به کوفه یک خطبه تند و تهدید آمیز خواند و سپس شروع به اجرای مقررات حکومت نظامی کرد.

۱- شیوخ و کدخدایان و عریف‌ها را احضار کرد و التزام گرفت که گزارش بدهند و گرنه خودشان را اعلام می کند.

۲- گروهی را سریعاً دستگیر و تبعید کرد. [فصول المهمه] .

به همین دلیل از این به بعد نامی در تاریخ از سران شیعه در کوفه نمی‌بینید ، چون یا در تبعید بودند یا زندان یا فراری.

۲. انقلاب زود رس

انقلابیون داخل و خارج کوفه موعدی را مشخص کرده بودند که به دلیل دستگیری هانی ، مسلم مجبور شد زودتر اقدام کند و رمز عملیات (یا منصور امت) را اعلام کردند. چهار هزار مرد در خانه‌ها آماده بودند. مردم در مسجد اجتماع کردند و فرماندهان و پرچمداران گروه‌ها مشخص شدند و هر لحظه جمعیت بیشتر می‌شد.

۱- پرچم کننده به دست عبد الله بن عزیز که در همین جبهه شهید شد (مقدمه لشکر) .

۲- پرچم مذبح به دست مسلم بن عوسجه که در کربلا شهید شد (فرماندهی پیاده) .

۳- پرچم تمیم به دست ابو ثمامه صایدی که در کربلا شهید شد.

۴- پرچم مدینه به دست عباس بن جعه که در همین معرکه شهید شد.

عبید الله به مسجد آمد و خطبه‌ای شروع کرد که دیده بانان خبر دادند ابن عقیل قد جاء لذا به شتاب داخل قصر شد و درهای دارالاماره را بست. مسلم هم قصر را محاصره کرد و کار بر عبید الله سخت شد ، چون بیش از سی نفر از شرطه‌ها و ۲۰ نفر از اشراف کوفه و اهل بیت او بیشتر با او نبودند.

۳. طرح های ابن زیاد

جمعیت مردم مستضعف متراکم تر می‌شد. اشراف کوفه هم احساس خطر کردند و به تدریج از در دیگر وارد دارالاماره شدند و به عبید الله پیوستند .

۱- ابن زیاد به رؤسای قبایل ماموریت داد که تا می‌توانند مردم را با تهدید و تطمیع از دور مسلم پراکنده کنند و شمر ذی الجوشن ، شیب بن ربیع ، حجار بن ابجر ، قعقاع ذهلی ، این ماموریت را خوب انجام دادند.

۲- گروهی از اشراف و سران قبایل ، جبهه سومی تشکیل دادند و ظاهراً خطی را احداث کردند که غیر از خط مسلم و ابن زیاد بود. این طرح هم موفق بود و تعداد زیادی جذب این تشکیلات شدند.

۳- تبلیغات سریع ، مردم را مضطرب و متزلزل می کرد؛ در شهر اعلام می شد که تا امشب وقت دارید که از جنگ دست بکشید و گرنه نامتان از دفتر بیت المال حذف خواهد شد و حتی نام نسل و فرزندانان. به دروغ شایع کردند که لشکری از شام در راه است و آمار و ارقام دروغی اعلام می کردند.

۴- گروه هایی که از اطراف کوفه به کمک مسلم شتافتند ، فرماندهانشان را حبس کرد مثل مختار. [مسلم بن عقیل. ص ۶۰۳]

۴. تنها کردن مسلم

از مسجد بیرون آمد حدود سی نفر همراهش بودند ، مقداری رفت ، شدند ده نفر و پس از لحظه ای تنهای تنهافمضی علی وجه متلدا فی أزقة الكوفة [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۵۴] .

در سر چهار راهی نگران شد و به ناچار به سمتی رفت تا رسید به در خانه طوعه؛ طوعه فرزندی دارد به نام بلال که هنوز به خانه نیامده و ده روز در انتظار فرزند است. مسلم به طوعه سلام کرد و آب خواست ، پس از نوشیدن آب ، باز ایستاد. زن پرسید چرا نمی روی؟ برو به خانه ات ، نزد اهل و کسانت. مسلم ساکت شد. طوعه تا سه مرتبه پرسید ، مسلم گفت : من در این شهر منزل و عشیره ای ندارم ، من مسلم بن عقیلم. طوعه او را به خانه برد و در غرفه ای منزل داد و برایش غذای شبانه آورد ، اما مسلم غذا نخورد.

از قیام لله سفرش شروع شد تا سر منزل توحید و تجرید. مسلم باید امشب خودش باشد و خدا. به مقصد برسد یا نرسد ، اجرش تفاوتی نمی کند. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۷۹] .

۵. سیستم جاسوسی ابن زیاد

[مسلم بن عقیل ، ص ۵۲۱] .

۱- شعبه بطور پنهانی به خانه هانی رفت و آمد می کرد و با نماینده امام ملاقات کرده و دستور می گرفت.

۲- ابن زیاد به جاسوسی به نام معقل سه هزار درهم داد تا برود جای مسلم را پیدا کرده و اخبار تازه را بیاورد

۳- معقل به مسجد آمد و از رفتار مسلمانان فهمید که مسلم بن عوسجه شخص مهمی است و رابط است.

۴- معقل نزد مسلم بن عوسجه آمد و گفت : من از شام هستم و از دوستان اهل بیت ، می خواهم سه هزار درهم به نماینده امام بدهم و در صورت امکان به زیارت آن آقا نائل شوم.

۵- مسلم بن عوسجه از سوز ظاهری او گول خورد و با خوشحالی و همراه با احتیاط و با چند روز تسویف او را به محل مسلم بن عقیل برد ، البته از او قول گرفت که به کسی نگوید.

۶- معقل خود را در مرکز انقلاب جا داد و از آن روز به صورت منظم هر روز صبح زودتر از همه می آمد و عصرها دیرتر می رفت و کاملاً تمام اخبار را می شنید و به ابن زیاد منتقل می کرد (نفرات ، تجهیزات ، نامه ها ، حمایت ها)

۷- در شرایط حساس ، ابن زیاد هانی را دستگیر کرد و گفت : جای مسلم را به ما نشان بده. تو او را در خانه ات پنهان کرده ای. وقتی هانی انکار کرد ، ابن زیاد دستور داد معقل آمد و تمام حرفها بر ملا شد. [مسلم بن عقیل ، ص ۵۵۶] .

۶. ترور نافرجام وجوانمردی مسلم

مسلم در خانه هانی مهمان است و پناهنده و پنهان.

مهمانی دیگر از شهر بصره به هانی وارد می شود که از بزرگان شیعه است به نام شریک بن اعور. ابن زیاد شریک را از بصره

آورده در کنار خود که آشوب نکند. شریک ، مریض شد ابن زیاد می خواهد به عیادتش بیاید ، شریک به مسلم پیشنهاد کرد که موقعیت خوبی است وقتی نشست از پشت پرده بیا و او را بکش. اما مسلم این کار را نکرد و در پاسخ انتقاد شریک گفت : به خاطر ۲ خصلت یکی کراحت صاحب خانه و دوم حدیثی از رسول خدا (ص) : الإیمان قید الفتک فلا یفتک مؤمن [بحار الأنوار ، ج ۴۴ ، ص ۳۴۴] .

به تعبیری که برای این دو خصلت آمده توجه داشته باشید. خصلت به کار نیکو و روش نیکویی می گویند که از سنجیه برخاسته باشد؛ یعنی اینها برای ما ملکه شده ، ما حاضر نیستیم مهمان را بکشیم ، حاضر نیستیم غافلگیر کنیم ، حاضر نیستیم بدون رضایت میزبان دست به چنین اقدامی بزنیم.

جوانمردی مسلم ، برای همیشه او را جاوید کرد. مسلم مثل یوسف به دشمن فهماند که تو زنده کننده عدل منی پساجعلنی علی خزائن الأرض اِنِّی حَفِیْظٌ عَلَیْمٌ [یوسف/ ۵۵] .

پس بگذار پادشاه من باشم که تو را نیز صیانت کنم. راستی عشق ما به مسلم برای چیست؟ پادشاهان گمنام زیادند که ما نه از شکست آنها در رنج و نه از فتح آنها در مسرتیم؛ اما او چون به فکر صیانت از جان انسانها بود به فکر نشان دادن زیبایی های روح انسان بود ، لذا او را فرستاده خدا می دانیم.

جالب این است که در روزهای بعد عید الله داستان جوانمردی مسلم را شنیده و باز نامردی کرد و با اینکه امان داده بود خلف وعده کرد.

ابن زیاد به قصد عیادت شریک بن اعور وارد منزل هانی بن عروه شد. مسلم در آنجا بود و می توانست او را هلاک کند ، اما مهمان بود ، آنها حکومت انسانیت می خواهند نه ریاست ، ولی فرزندان مسلم که در خانه ای مهمان شدند صاحب خانه به خاطر دو هزار درهم جایزه آنها را شهید کرد و سر برید!!

گاهی دنیا به سراغ انسان می آید و گاهی انسان به سراغ دنیا می رود و علامت آن :

وَ اِنْ كَانَ قَمِیْصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ [یوسف/ ۲۷]

یوسفی که در کاخ درهای بسته امین بود ، تجربه امانت خود را نشان داده بود و لذا گفت :

اجعلنی علی خزائن الأرض اِنِّی حَفِیْظٌ عَلَیْمٌ [یوسف/ ۵۵] .

۵. عوامل سقوط کوفه

طبری : مسلم ، خود از کثرت رزم ، جراحات سنگینی برداشته بود و عده ای از اصحاب او کشته شدند. گروهی از اشراف ، نقض بیعت کردند و جمعیت به تدریج کم می شدند.

۲- دو تن از پرچمداران دستگیر شدند و صدای بگیر بگیر در شهر غوغا می کرد.

ریش سفیدها می آمدند و فرزندان و برادران و جوانان خود را می بردند. هر کس به بهانه ای حتی زن دست شوهرش را می گرفت و می برد.

سپاه شام می رسد.

تو در میان هزاران پیدا نیستی. این همه مردم کفایت می کنند. خلاصه : ترس ، طمع دنیا ، ترس از ناموس ، راحت طلبی ، و... مسلم را تنها گذاشت.

۶. مسلم در آخرین لحظات

- ۱- همین که فهمید به خانه طوعه حمله شده برای حفظ خانه و خانم زود از خانه بیرون آمد.
- ۲- مسلم شجاعی بود که ۳۵ مزدور را در کوچه با شمشیر هلاک کرد.
- ۳- مسلم سنگ باران شد و بعد دستگیر شد.
- ۴- لب و دندانش شکسته شد، خون می آمد، آب خواست به او ندادند و کسی که آب نداد فرزند یکی از مسوولینی بود که حضرت علی (ع) عزلش کرده بود.
- ۵- مسلم، همین که وارد کاخ ابن زیاد شد نترسید و سلام نکرد.
- ۶- تمام سخنان ابن زیاد را شجاعانه و با منطق جواب داد. ابن زیاد عصبانی شد، ناسزا گفت که مسلم سبحان الله گفت.
- ۷- ابن زیاد از قاتل مسلم پرسید حرف آخر مسلم چه بود. قاتل گفت: تسبیح، تقدیس، تکبیر، استغفار، صلوات و سلام بر حسین.

۷. وصیت مسلم

- ۱- ۷۰۰ درهم بدهکارم،
درسها
از مردم ناراحتم، ولی حق مردم را باید داد.
- ۲- بیت المال دارم، اما حساب مال شخصی جداست.
- ۳- از نماینده امام بودن و درگیری و مساله جنگ نباید سوء استفاده کرد.
- ۴- بدهکاری من داده شود تا در قیامت گرفتار نباشم. اصل پاسخ در میزان است نه حکومت.
- ۵- خطرات مرگ و شهادت، شما را از مسائل فردی مردمی باز ندارد. از لب مسلم خون جاری بود و در خون دست و پا می زد و در فکر حقوق مردم بود.
- ۶- منت عمر سعد را کشید تا وصیت کند، منت از عمر سعد برای حفظ حقوق.
- ۷- محرمانه وصیت کرد تا مردم را برای شنیدن حساس کند.
- ۸- رسول اکرم در آستانه رحلت چند بار از هوش رفت و به هوش آمد و در هر دفعه فرمود: هفت دینار نزد عایشه است که سهم فقراء است، سریعاً پردازید این سه بار و در سه نوبت تکرار شد. تا حضرت علی (ع) پول را از عایشه گرفت و میان فقرا تقسیم کرد. رسول الله (ص) فرمودند: الان طاب لی الموت [کمره ای، مسلم بن عقیل، ص ۶۵].
- ۲- بدنم را به خاک بسپارید.
- این وصیت مسلم عملی نشد، زیرا سرش را به شام بردند، تن او را در کوچه ها گرداندند، سپس به دار آویختند.
- ۳- ارتباط با امام حسین (ع)، سلام بر حسین، پیام بی وفائی مردم به امام حسین، شهادت در راه اهداف امام حسین.

۸. شهادت مسلم و واکنش امام حسین علیه السلام

در منزل زباله خبر شهادت مسلم به امام رسید در حالی که می گریست فرمودند: إنا لله و إنا إليه راجعون رحمه الله علیهما]

إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۷۴] .

جلسه‌ای تشکیل داد و خبر شهادت مسلم را اعلام کرد. سپس به خیمه بانوان رفت ، دختر کوچک مسلم را روی زانوانش نشاند و دست به سر او می کشید و فرمود "دخترم! من پدر تو" این را فرمود و بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر شد دخترک و بانوان نیز گریستند ، اما این خبر هیچ وقفه‌ای در حرکت امام ایجاد نکرد.

۱. مسلمان واقعی

۱. مسلمان واقعی از لحاظ عقیدتی

۱. اعتقاد به خدا

قَالَ الْهَادِي (عليه السلام): ليس منا من زعم أن الله جسم نحن منه براء في الدنيا والآخرة.... إن الجسم محدث والله محدثه و مجسمه [أمالی صدوق ، ص ۲۷۷] .

۲. اعتقاد به معصومین

(نه افراط و نه تفريط ، نه غلو و نه کوتاهی)

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَ لَكِنْ شَيْعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شَيْعَتُنَا [مستطرفات السرائر ، ص ۶۳۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): من رغب عنا فليس منا و من لم يكن منا فليس من الإسلام في شيء [تفسير فرائد كوفي ، ص ۲۸۵] .

نشناختن حق اهل بیت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ليس منا من لم يرحم صغيرنا و يوقر كبيرنا و يعرف حقنا [أمالی مفید ، ص ۱۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): نحن النجباء ، و أفرطنا أفرط الأنبياء ، حزبنا حزب الله ، و الفئة الباغية حزب الشيطان ، من ساوی بیننا و بین عدونا فليس منا [أمالی طوسی ، ص ۲۷۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فمن أراد أن يعلم حبا فليمتحن قلبه فإن شارك في حبا عدونا فليس منا و لسانا منه [بحار الأنوار ، ج ۲۴ ، ص ۳۱۷] .

قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): شَيْعَتُنَا الْمَسْلُومُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخِذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالِفُونَ لِأَعْيَادِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّا [صفات الشيعة شيخ صدوق ، ص ۳] .

قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (عليه السلام): مِنْ شَأْنِنَا الْوَرَعُ وَ الْجِتْهَادُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ صَلَةُ الرَّحْمِ وَ إِقْرَاءُ الضَّيْفِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمَسِيءِ وَ مَنْ لَمْ يَقْتَدِ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ قَالَ لَا تَسْفَهُوا فَإِنْ أُنْتَكَمَ لَيْسُوا بِسَفَهَاءَ [اختصاص ۲۴۱ حديث في زيارة المون لله] .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام): مَنْ عَادَى شَيْعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا لِأَنَّهُمْ مِنَّا خَلِقُوا مِنْ طِينَتِنَا مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنَّا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا [صفات الشيعة شيخ صدوق ، ص ۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): من لم يقتد بنا فليس منا [الاختصاص ، ص ۲۴۱] .

قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): مَنْ وَاصِلَ لَنَا قَاطِعًا أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا أَوْ مَدَحَ لَنَا عَائِبًا أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالِفًا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ [صفات الشيعة شيخ صدوق ، ص ۷] .

قال رسول الله (ص): ليس منا من تشبه بغيرنا [نهج الفصاحه ٥٠٩ / ح ٢٤١٣] .

قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَدَاعَ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُ قَتَلَنَا قَتْلَ عَمْدٍ لَأَقْتُلَ خَطِيئًا [الاختصاص ، ص ٣٢] .

وقتی آیهیوم ندعو کل اناس باماهمنازل شد مسلمانان به پیامبر عرض کردند مگر شما امام همه مردم نیستید ، فرمودند : چرا ،

ولی در آینده امامانی از اهل بیت من می آیند و قیام می کنند ، اما مردم آنان را تکذیب کرده و به آنان ظلم روا می دارند .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ" (اسراء/٧١) قَالَ الْمُسْلِمُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتَ

إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكُنْ سَيِّكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى

النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَيُظْلِمُهُمْ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ وَأَشْيَاعُهُمْ فَمَنْ وَالْعَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ

صَدَقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِي وَ سَيَلِقَانِي أَلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَأَمَعِي وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ [كافي ، ج ١ ، ص ٢١٥] .

٣. اعتقاد به معاد

قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (عليه السلام): لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ أَنْكَرَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ الْمِعْرَاجِ وَالْمَسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ

الشفاعة [صفات الشيعة شيخ صدوق ، ص ٥٠] .

٤. اعتقاد به رجعت

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَوْمِنْ بِكَرَّتِنَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٤٥٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَوْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ لَمْ يَسْتَحِلِّ مُتَعَنَّا [وسائل الشيعة ، ج ٢١ ، ص ٧] .

٥. خرافات

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): فَإِنَّهُ لَيْسَ مَنَا سَاحِرٌ وَ لَا كَاهِنٌ [قطب راوندی ، الخرائج والجرائح ، ج ٢ ، ص ٦٠٤] .

٦. شواهد قرآنی مسلمان واقعی

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود/٤٦] .

وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ [مائده/٥١] .

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ [بقره/٢٤٩] .

لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يَحْذَرُكُمْ

اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ [آل عمران/٢٨] .

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ [انعام/١٥٩] .

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ [مائده/٦٨] .

٢. مسلمان واقعی از لحاظ فقهی

١. مسأله تقيه

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَلْزَمْ التَّقِيَةَ وَ يَصُونُنَا عَنْ سَفَلَةِ الرَّعِيَةِ [أمالی طوسی ، ص ٢٨١] .

قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (عليه السلام): عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ وَ دِئَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمُنُهُ لِتَكُونَ سَيِّجِيَّتَهُ مَعَ مَنْ

يَحْذَرُهُ [أمالی طوسی ، ص ٢٩٣] .

قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ وَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَةِ قِيلَ يَا ابْنَ رَسُولِ

اللَّهِ إِلَى مَتَى قَالَ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَةَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ فَلَيْسَ مِنَّا [كمال الدين ، ج ٢ ، ص ٣٧١] .

قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (عليه السلام): عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا شِعَارَهُ وَ دِئَارَهُ مَعَ مَنْ يَأْمُرُهُ لِتَكُونَ سَيِّجِيَّتُهُ مَعَ مَنْ يَحْذَرُهُ [أمالي طوسی ، ص ۲۹۳] .

۲. جایگاه نماز و روزه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَتَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۰۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَمْ يَصِلْ صَلَاةَ اللَّيْلِ [المقنعه شيخ مفيد ، ص ۱۱۹] .

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): الصَّوْمُ لِلرُّوِيَةِ وَالْفِطْرُ لِلرُّوِيَةِ وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ صَامَ قَبْلَ الرُّوِيَةِ لِلرُّوِيَةِ وَ أَفْطَرَ قَبْلَ الرُّوِيَةِ لِلرُّوِيَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۱۲۸] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا أَقْبَلَ الصَّلَاةَ لِمَنْ تَوَاضَعَ لِعَظْمَتِي وَ يَكْفُ نَفْسُهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ أَجْلِي وَ يَقْطَعُ نَهَارَهُ بِحُكْرِي وَ لَمَّا يَتَعَظَّمُ عَلَى خَلْقِي وَ يَطْعِمُ الْجَائِعَ وَ يَكْسُو الْعَارِي وَ يَرْحَمُ الْمُصَابَ وَ يُوِي الْعَرِيبَ [المحاسن برقي ، ج ۱ ، ص ۲۹۴] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ [عده الداعی ، ص ۱۵۳] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَمَانِيَةٌ لَمَّا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صِيَامَهُ الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَ النَّاشِئُ عَنْ زَوْجِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ إِمَامٌ قَوْمٌ يَصِلُ بِهِمْ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ تَارِكُ الْوُضُوءِ وَ الْمَرْأَةُ الْمُدْرِكَةُ تُصَلِّي بِغَيْرِ حِمَارٍ وَ الزَّبِينُ وَ هُوَ الَّذِي يَدْفَعُ الْبُؤْلَ وَ الْغَائِطُ وَ السَّكَرَانُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): أَرْبَعَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةُ الْإِمَامِ الْجَائِرِ وَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقَوْمِ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ وَ الْعَبْدُ الْآبِقُ مِنْ مَوْلَاهُ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَ الْمَرْأَةُ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ [خصال شيخ صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۴۲] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ [تهذيب الأحكام ، ج ۱ ، ص ۹۲] .

الَّذِي يَدْفَعُ الْغَائِطُ وَ الْبُؤْلَ وَ السَّكَرَانَ فَهَوْلَاءِ الثَّمَانِيَةُ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ الصَّلَاةُ [المحاسن برقي ، ج ۱ ، ص ۱۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لَمَّا صِيَامَ لِجَائِقٍ وَ لَمَّا لِحَاقِبٍ وَ لَا لِحَازِقٍ فَالْحَاقِقُ الَّذِي بِهِ الْبُؤْلُ وَ الْحَاقِبُ الَّذِي بِهِ الْغَائِطُ وَ الْحَازِقُ الَّذِي قَدْ ضَغَطَهُ الْخُفُّ [أمالي صدوق ، ص ۴۱۳] .

۳. امر به معروف و نهی از منکر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ لَمْ يُوَفِّرْ كَبِيرَنَا وَ لَمْ يَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ [عوالی اللالی ، ج ۱ ، ص ۱۰۸] .

۴. شرب مسکرات

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكَرًا [کافی ، ج ۳ ، ص ۲۶۹] .

۵. عمل به سایر احکام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ لَمْ يُوَفِّرْ كَبِيرَنَا وَ لَمْ يَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ [عوالی اللالی ، ج ۱ ، ص ۱۰۸] .

امام رضا (عليه السلام) با اشاره به داستان فرزندان نوح فرمودند: لما عصى الله عز و جل نفاه الله عن أبيه كذا من كان منا لم يطع الله عز و جل فليس منا و أنت إذا أطعت الله فأنت منا أهل البيت [معانی الأخبار ، ج ۱۰۵] .

عدم مراعات لحن و صوت در قرائت قرآن :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ [معانى الأخبار ، ص ٢٧٩]
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ عَصِيٍّ مَنَا اللَّهُ مِنْ أَنْ نَكُونَ فَتَانِينَ أَوْ كَذَابِينَ أَوْ سَاحِرِينَ أَوْ زَنَائِينَ فَمَنْ كَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَيْسَ مِنَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُ [تفسيرفات كوفى ، ص ١٧٨] .

قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي بَيْعٍ أَوْ فِي شِرَاءٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشَرُ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَنَّهُ مِنْ غَشِّ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حُشِرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكِ وَ هُوَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يَرَجِعَ وَ إِنْ مَاتَ كَذَلِكَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): " أَلَا وَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا " [وسائل الشيعة ، ج ١٧ ، ص ٢٨٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشَّ الْخَلْقَ لِلْمُسْلِمِينَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ يَحْقُرُ الْأَمَانَةَ يَعْنِي يَسْتَهْلِكُهَا إِذَا اسْتُودِعَهَا [الاختصاص ، ص ٢٤٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): يَا مَعْشَرَ اللَّحَامِيِّينَ مَنْ نَفَخَ مِنْكُمْ فِي اللَّحْمِ فَلَيْسَ مِنَّا [الغارات ، ج ١ ، ص ٦٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ١٣] .

٣. مسلمان واقعی از لحاظ سلوک رفتار

١. باید محاسبه نفس داشته باشد

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): يَا هِشَامُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَيئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ [تحف العقول ، ص ٣٩٦] .

٢. ردائل اخلاقی را ترك كند

١. حسادت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام) يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسَدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَمَا تَمَيَّدَنَّ عَيْنِيكَ إِلَى ذَلِكِ وَ لَمَا تُتْبِعَهُ نَفْسِيكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاحِطٌ لِنِعْمِي صَادٌّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٠٧] .

٢. مكر

متقليين و فريب دهندگان :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَآكَرَ مُسْلِمًا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٢٧٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا [أمالي صدوق ، ص ٢٧١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ [الاختصاص ، ص ٢٤٨] .

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأَيْقَهُ [عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ، ج ٢ ، ص ٢٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَآكَرَ مُسْلِمًا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي [خصال شيخ صدوق ، ج ١ ، ص ١٤] .

عیسی بن عبدالله القمی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید ، امام به او خوش آمد گفت و او را نزدیک خود نشاند و به او فرمود :

يَا عَيْسَى بْنَ عَجْبِدِ اللَّهُ لَيْسَ مِنَّا وَلَا كِرَامِيَّةَ مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِائَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْزَعُ مِنْهُ [كافي ، ج ۲ ، ص ۷۸] .

امام رضا به برادرش زید بن موسی (علیه السلام) : یا زید! اتق الله فإنه بلغنا ما بلغنا بالتقوى فمن لم يتق الله و لم يراقبه فليس منا و لسنا منه [عيون أخبار الرضا (علیه السلام) ، ج ۲ ، ص ۲۳۵] .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام) : یا مرازم! لیس من شیعتنا من خلا ثم لم یرع قلبه [بصائر الدرجات ، ص ۲۴۷] .
قَالَ أَبُو عَجْبِدِ اللَّهِ (علیه السلام) : لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا وَ لَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَافَقَنَا بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثَارَنَا وَ عَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْ لَيْتَكَ شِيعَتُنَا [مشكاة الأنوار ، ص ۷۰] .

قَالَ الرُّضَا (علیه السلام) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهِ [فقه الرضا (علیه السلام) ، ص ۳۳۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من أقر بالذل طائعا فليس منا أهل البيت [تحف العقول ، ص ۵۸] .

۴. ترك دوستی

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحْسِنْ صُحْبَةً مِنْ صَحْبِهِ وَ مَرَافَقَةً مِنْ رَافِقِهِ وَ مُمَالَحَةً مِنْ مَالِحِهِ وَ مُخَالَفَةً مِنْ خَالَفِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۲۷۴] .

۵. خشونت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

خشونت یا بی مهری با کوچکترها : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا [أمالی مفید ، ص ۱۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : لیس منا من دعا إلى عصبية أو قاتل عصبية [بحار الأنوار ، ج ۷۰ ، ص ۲۸۳] .

خشمگینی که نتواند خود را مهار کند : قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۳۷] .

ستم به دیگران : قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ [تحف العقول ، ص ۳۰۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَوْقُرْ كَبِيرَنَا وَ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۶۵] .

۶. بی حرمتی

بی حرمتی به بزرگترها : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ لَمْ يَوْقُرْ كَبِيرَنَا [أمالی مفید ، ص ۱۸] .

۷. بی صبری

بی صبری و بی طاقتی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ [مسکن الفود ، ص ۱۰۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ [كافي ، ج ۲ ، ص ۶۳۷] .

۸. خیانت

بی توجهی به امانت : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ يَحْقُرُ الْأَمَانَةَ يَعْنِي يَشْتَهْلِكُهَا إِذَا اسْتَوْدَعَهَا [الاختصاص ، ص ۲۴۸] .

خیانت در امانت : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَةِ [مشكاة الأنوار ، ص ۵۲] .

۹. جهل

داستان هدیه مرد یهودی به موذن مسلمان ، مدتی بود دخترم می خواست مسلمان شود ولی صدای تو نظر او را برگرداند.

۱۰. ترس

جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم (ص) نقل می کند ، قال رسول الله (ص) : يكون عليكم أمراء يأمرونكم بما لا يفعلون فمن صدقهم بكذبهم و أعانهم على ظلمهم و غشى أبوابهم فليس مني و لست منه و لم يرد على الحوض [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۲۸] .

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) : مَنْ وَاصِلَ لَنَا قَاطِعًا أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا أَوْ مَدَحَ لَنَا عَائِبًا أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالَفًا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنَهُ [صفات الشيعة ، ص ۷] .

قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَدَاعَ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُ قَتَلَنَا قَتَلَ عَمْدٍ لَأَ قَتَلَ خَطِيئًا [الاختصاص ، ص ۳۲] .

۳. سلوک مسلمان واقعی در خانواده و اجتماع

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ضَارَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَيَّمَا امْرَأَةٍ اخْتَلَعَتْ مِنْ زَوْجِهَا لَمْ تَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ مَلَأَتْ كَيْتَهُ وَ رُسُلِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ حَتَّى إِذَا نَزَلَ بِهَا مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ لَهَا أَبْشِرِي بِالنَّارِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي النَّارَ مَعَ الدَّاحِلِينَ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِنَ الْمُخْتَلِعَاتِ بَعِيرٍ حَتَّى أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَّ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ [وسائل الشيعة ، ج ۲ ، ص ۲۸۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ رَغِبَ عَن مِّنْهَاجِي وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۵] .

سه زن شکایت شوهران خود را به رسول اکرم (ص) کردند که نزد ما نمی آیند ، عطر نمی زنند و... حضرت ناراحت شد و در حالی که عبايش به زمین کشیده می شد به منبر رفتند و انتقاد شدید کردند که : مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصِحَابِي لَا يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ وَ لَا يَشْمُونَ الطَّيِّبَ وَ لَمَّا يَأْتُونَ النِّسَاءَ أَمَا إِنِّي أَكَلْتُ اللَّحْمَ وَ أَشَمُّ الطَّيِّبَ وَ آتَى النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي [کافی ، ج ۵ ، ص ۴۹۶] .

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) : كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَ لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرْبِهِ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ أَوْرَعُ مِنْهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ [عوالي اللآلی ، ج ۱ ، ص ۲۵۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ فَقَالَ فَهَلْ يُعْطَى الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ وَ هَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ يَتَوَاسُونَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ لَيْسَ هَوْلَاءِ شِيعَةَ الشَّيْعَةِ مَنْ يَفْعَلُ هَذَا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۷۳] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ [تحف العقول ، ص ۳۰۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَضْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۴] .

قَالَ سَيِّدُنَا الصَّادِقُ (عليه السلام) : لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَمْلِكُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَاهِمٍ [تحف العقول ، ص ۳۷۷] .

۱. مسوولیت پذیری

۱. سیره معصومین (علیهم السلام)

۱. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

قافله مدتی راه رفته و خسته بودند. برای آب خوردن پیاده شدند. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز این کار را کردند، ولی همین که قدری نزدیک آب آمدند برگشتند. اصحاب خیال کردند حضرت محلّ آب را برای استراحت نپسندید. اما دیدند حضرت برگشتند و زانوی شتر را بستند، اصحاب گفتند: به ما دستوری دادید. حضرت فرمود: در کارها به دیگران اتکا نکنید و دستور ندهید و لو برای چوب مسواک

- حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) با یارانش از مرکب پیاده شدند، و بارها را به زمین نهاده تصمیم گرفته شد که برای غذا گوسفندی را ذبح کنند. اولی: سر بریدن با من. دومی: پوست کندن آن با من. سومی: پختن با من. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) (چهارمی) فرمود: جمع هیزم با من. اصحاب هر چه خواستند مانع شوند، حضرت قبول نکرده، و فرمودند: "خدا دوست ندارد بنده‌اش در میان یارانش با وضعی متمایز باشد که برای خود نسبت به دیگران امتیازی قائل باشد". سپس به صحرا رفته و به مقدار لازم هیزم آوردند.

۲. مولا علی (علیه السلام)

عَدَسِ پَاكِ كَرْدَنِ حَضْرَتِ اَمِيرِ (عَلِيهِ السَّلَام) دَرِ خَانِهِ بَرایِ كَمَكِ بِهِ حَضْرَتِ زَهْرَا (سَلَامِ اللهُ عَلِيْهَا) مَعْرُوفِ اسْتِ.

۳. امام زین العابدین (علیه السلام)

قافله‌ای از مسلمین عازم حج بودند، در مدینه مقداری توقف و چند روزی ماندند. در بین راه مکه و مدینه باشخصی با آن قافله آشنا بود مواجه شدند. آن شخصی که مصادف شده بود در بین قافله دید شخصی به چابکی هر چه تمام حوایج و کارهای اهل قافله را انجام می‌دهد. او را شناخت. به اهل قافله گفت: این کسی که این طور خدمت می‌کند را می‌شناسید؟ گفتند: نه، این مرد در مدینه به قافله ما ملحق شده است. مردی صالح و متقی و ما او را به کار امر نکرده‌ایم. خودش خدمت می‌کند. شخص مصادف گفت معلوم است که او را نمی‌شناسید. و آلمّا اینقدر بی‌ادب نبودید گفتند: مگر چه کسی است؟ گفت: علی بن الحسین (علیهما السلام) زین العابدین است. همه جمعیت ناراحت از مجلس بلند شدند برای اینکه دست و پای حضرت را ببوسند، و شکایت کردند که چرا چنین کردی؟ شاید ما به شما جسارتی می‌کردیم. امام (علیه السلام) فرمود: عمدا در قافله ای شرکت کردم که مرا نشناسند تا خدمت آنها را کنم. زیرا قافله‌هایی که مرا می‌شناسند من از خدمت به آنها محروم می‌مانم. لذا برای همسفر ناشناس انتخاب می‌کنم و تا بتوانم از معرفی خود خودداری می‌کنم. [بحار، ج ۱۱، چاپ کمپانی، ص ۲۱]

۴. امام صادق (علیه السلام)

بِنْدِ كَفَشِ اِمَامِ صَادِقِ (عَلِيهِ السَّلَام) پَارِهِ شُد. اصْحَابِ كَفَشِ تَقْدِيمِ وَ حَضْرَتِ قَبُولِ نَكْرَدِ وَ فَرْمُودِ: دَرِ مَوْرَدِ بَلَا اَوْلَى بِهِ هَرِ كَسِّ خُودِ صَاْحِبِ بَلَا اسْتِ.

مخارج زندگی امام صادق (علیه السلام) زیاد بود: برای تأمین مخارج ۱۰۰۰ درهم به مصادف دادند که تجارت کند. او متاعی خرید و به مصر برد. قبل از ورود به مصر خبردار شد که این متاع نایاب شده و قیمت آن ترقی کرده است. مصادف با رفقا هم عهد شد که متاع را به دو برابر کمتر بفروشند. مردم مسلمان مصر محتاج بودند و مجبور شدند به خرید دو برابر. بعد ۲ کیسه (هر کیسه ۱۰۰۰) درهم خدمت امام (علیه السلام) آورد. حضرت تعجب کرد از زیادی سود و فرمود: از کجاست؟ مصادف گفت: ما چنین عهدی کردیم، چون متاع ما نایاب بود. حضرت (علیه السلام) عصبانی شدند، فرمودند: من این استفاده را نمی‌خواهم.

۵. امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

موسی بن جعفر (علیهما السلام) مشغول اصلاح زمینی بودند که متعلق به خودشان بود و عرق از بدنش جاری بود. شخصی گفت: این کار را به عهده دیگری بگذار. فرمود: از من بهترها کار می کردند. سؤال کرد: کی؟ فرمود: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و پیغمبران (علیهم السلام).

۶. امام رضا (علیه السلام)

داستان کیسه کشیدن حضرت رضا (علیه السلام) معروف است.

۲. داستان یک عالم

داستان لباس شستن یکی از علماء برای یک نفر که خیال کرد او از لباس شویان شهر است، و عالم هیچ به روی خود نیاورد و لباس های او را شست و به او رد کرد.

۳. داستان حج

- مردی از سفر حج برگشت، سرگذشت سفر را برای امام صادق (علیه السلام) بیان می کرد و از آن جمله شروع کرد به تعریف مردی که بسیار خوب بود و می گفت که ما افتخار خدمت او را داشتیم. چون به محلی می رسید فوری مشغول عبادت می شد. حضرت فرمود: کارهای او را کی انجام می داد؟ عرض کرد: ما افتخار خدمت و انجام کارهای او را داشتیم. حضرت (علیه السلام) فرمود: پس همه شما از او بهتر هستید.

۱. مشکلات جوانان و راه کارها

۱. احساس پوچی

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسَلِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْعَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالذَّلَّةِ وَالْمُسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ وَكُلِّ بَلِيَّةٍ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ [مصباح المتهدج، ص ۵۹۷].
دارو:

هدف داری هستی: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ [حجر/۵۸].

هدف داری انسان: أَمْ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ [مومنون/۱۱۵].

نظارت الهی: سِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ [توبه/۹۴].

نظارت سیاسی و امام: فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ [توبه/۱۰۵].

حساب و کتاب:

لا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا [كهف/۴۹].

إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيْعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [توبه/۱۲۰].

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ [زالزال/۷].

۲. آسیب پذیری

دارو :

- وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا [هود/۳۷] .
لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/۵۴] .
إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ [شعراء/۶۲] .
إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا [توبه/۴۰] .
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا [انشراح/۶] .
وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ [فرقان/۵۸] .

۳. نگرانی

- ۱ - توجه به تاریخ دیگران و رمز پیروزی مردان بزرگ.
- ۲ - توجه به مقام کرامت - فضیلت.
- ۳ - توجه به پاداش ها و صلوات الهی.
- ۴ - توجه به منافع و برکات مشکلات.
- ۵ - توجه به اینکه نگرانی راه حل نیست.
- ۶ - لغزش ها در قبال عفو است.
- ۷ - دنیا قلیل است.

۴. یأس

یاد الطاف الهی در بن بست ها

- ۱ - برای انبیاء ، علماء ، مردم مؤمن
 - ۲ - گناه کبیره بودن یأس
 - ۳ - یأس ، یعنی خدا به بن بست کشیده شده است.
- داستان آتش ابراهیم (ع) ، لشکر ابرهه ، رطب تازه ، استجابت دعاها ، وعده حکومت به مؤمنان ، یوسف و عزیز مصر ، هدهد و کشوری مسلمان.

۵. وهم و خیال

- در وسیله ، عامل سعادت ، مصداق و نمونه سعادت اشتباه می کنند.
- خیال می کند کارش بی اثر است.
- خیال می کند ازدواج با فلانی علامت خوشبختی است.
- خیال می کند مدرک عزت آور است.
- خیال می کند سکونت در فلان شهر سعادت است.

خیال می کند شهادت نابودی است.

خیال می کند پول و سرمایه؛ یعنی همه چیز.

خیال می کند فلان دوست ، فلان غذا ، فلان وسیله نهایت کمال او است.

دارو :

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/۳] .

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [عنكبوت/۴] .

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ [آل عمران/۱۸۰] .

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلَّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ [آل عمران/۱۷۸] .

وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعًا [كهف/۱۰۴] .

۶. تبعیض ها

لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [آل

عمران/۱۸۸] .

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ [مومنون/۵۵] .

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ

كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا [نساء/۳۲]

۷. قضاوت های عجولانه

قضاوت های عجولانه

۸. جنب و جوش دیگران

لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ [نور/۵۷] .

تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى [حشر/۱۴] .

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْجِزُونَ [انفال/۵۹] .

يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً [نور/۳۹]

يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ [مجادله/۱۸]

۹. نداشتن قناعت

فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً [نحل/۹۷]

قال الحسين (ع) : الْقُنُوعُ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ [اعلام الدين ، ص ۲۹۸] .

قال امير المؤمنين (ع) : كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مَلَكًا وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا وَ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى "فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" (نحل - ۹۷) فَقَالَ هِيَ

الْقَنَاعَةُ" [نهج البلاغه ، حکمت ۲۹۹] .

۱۰. دوستان ناباب

دارو :

بچه‌های مسجد

خالی بودن وقت :

دارو :

پر کردن با غیردرس یا درس‌های دیگر

۱. مصحف علی (ع)

۱. مصحف حضرت علی (ع) و ویژگی های آن

سؤال : مصحف حضرت علی (ع) چیست؟

پاسخ : پس از رحلت پیامبر ، حضرت علی (علیه السلام) اقدام به جمع آوری آیات قرآن نمود با این ویژگی ها :

۱- سوره‌ها به ترتیب نزول تنظیم شده بود.

۲- اسباب نزول ، مکان نزول و اشخاصی که آیه در شأن آنان نازل شده بود ، معین شده بود.

حضرت (علیه السلام) این مصحف را عوض کرد ، ولی مورد استقبال رسمی دستگاه خلافت واقع نشد. لذا حضرت آن را به خانه برگرداند و بنا به روایتی فرمود : هرگز آن را نخواهید دید. آن مصحف نزد فرزندان معصوم آن حضرت می‌باشد. [فصلنامه بینات ، شماره ۲۸ ، ص ۱۸۴] .

۲. مصحف حضرت زهرا (س)

۱. ویژگی ها

سؤال : مصحف حضرت فاطمه (سلام الله علیها) چیست؟

پاسخ : طبق روایات ، کتابی نزد حضرت زهرا (س) است که شامل وصیت آن حضرت ، مصیبت‌های فرزندان آن حضرت در طول زمان ، پیش‌گویی حوادث آینده ، حاکمان آینده و طبق بعضی روایات ، کتابی است که در آن حلال و حرام دین ذکر شده است.

۲. نحوه جمع آوری

۱. قول اول

۱- به گفته بعضی روایات ، پیامبر (ص) مطالبی را املا و حضرت علی (علیه السلام) می‌نوشتند و حضرت زهرا (سلام الله علیها) آن نوشته‌ها را جمع‌آوری کردند.

۲. قول دوم

در بعضی روایات آمده است : بعد از پیامبر (ص) ، خداوند فرشته‌ای را نزد حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرستاد تا او را دلداری دهد. سخنان آن فرشته را فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به حضرت علی (علیه السلام) منتقل کرد و آن نوشته را مصحف فاطمه (سلام الله علیها) می‌گویند.

گر چه نزول فرشته به عنوان رسالت و ابلاغ بعد از رسول خدا (ص) ممنوع است ، ولی همان گونه که فرشته با مریم (سلام الله علیها) سخن گفت :

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [آل عمران/ ۴۲] .

و یا به مادر موسی وحی شد : وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ [قصص/ ۷] .

مانعی از گفتگوی فرشته با حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیست. در روایات اهل سنت نیز بعضی افراد مُحَدَّث معرفی شده‌اند؛ یعنی کسی که با فرشتگان الهی نوعی ارتباط دارد و از آنها حدیث دریافت می‌کند. [أعیان الشیعه ، ج ۱ ، ص ۳۰۴] .

مصعب ابن عمیر

۱. مصعب ابن عمیر اهل مکه ، از قریش و از طایفه بنی عبدالدار بود. ۱۷۳

هنوز عدد مسلمین به ۴۰ نرسیده بود که ایمان آورد.

اسلام و نماز او مخفی و دور از چشم والدین بود.

روزی نماز او را دیده و به والدین خبر دادند و مصعب را زندانی کردند.

به حبشه هجرت کرد.

بسیار زیبا و سرمایه‌دار بود و از همه چیز گذشت و یک پلاسی پاره به دوش داشت و عاشق اسلام شد.

در بدر و احد شرکت داشت.

در احد پرچم‌دار بود.

در جلد ۷ الغدیر ، ص ۲۶۳ : بَعَثَ مَعَهُمْ مُصِيبَ بْنَ عَمِيرٍ إِلَى الْمَدِينَةِ يَفْقَهُ أَهْلَهَا وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْإِسْلَامَ وَ يَفْقَهُمُ فِي

الدِّينِ وَ يَقِيمُ فِيهِمُ الْجُمُعَةَ وَ الْجَمَاعَةَ وَ بِهٖ قَدْرِي تَبْلِيغٌ كَرْدَ كِهْ : لَمْ تَبْقَ دَارُ الْآلِ وَ فِيهَا رِجَالٌ وَ نِسَاءٌ مُسْلِمُونَ ثُمَّ رَجَعَ الْمَكَّةَ لِلْحَجِّ

او به زیارت رسول اکرم (ص) آمد و به حضرت گزارش داد.

مادرش پیام داد که تو به مکه آمدی و به دیدن مادرت نمی‌آیی ولی به دیدن پیامبر (ص) می‌روی؟ گفت بله. مادر را دعوت

کرد ولی نپذیرفت. مادرش گفت دوباره زندانت می‌کنم. مصعب گفت : الان

آنقدر یاور دارم که درب زندان را بشکنند و مرا آزاد کنند.

در احد دست راستش قطع شد. پرچم را به دست چپ گرفت که دست چپ نیز قطع شد. پرچم را با دو بازو نگهداشت. بعد با

نیزه‌ای از پا در آمد و پرچم را حضرت علی (ع) گرفت.

رسول خدا (ص) بالای سر مصعب حاضر شد و آیهمن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم

من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً [احزاب/ ۲۳] .

را تلاوت و فرمود : مردم شما به زیارت مصعب بیایید و بر او سلام کنید. به خدایی که جانم در دست اوست ، هر که بر او

سلام کند ، جوابش را می‌دهند.

مصعب سید و از اشراف بود ، ولی هنگام شهادت پیراهنش کفاف نداد که هم سر و هم پای او را بپوشاند. رسول خدا (ص)

فرمود : سر را با پیراهن و پاهای او را با گیاه بپوشانید.

مصعب سبب اسلام مدینه ، حتی سعد بن معاذ شد.

اولین نماز جمعه را او خواند.

۱. مطهرات

۱. اقسام تطهیر

۱. ظاهری

تطهیر ، گاهی مربوط به ظاهر اشیاء است و گاهی باطن نیاز به پاک شدن دارد. مثلا اگر کوزه‌ای نجس شود و آن را در آب کر یا جاری بگذارند ، به هر جای آن که آب برسد ، پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن کوزه هم پاک شود ، باید به قدری در کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست. [مسئله ۱۵۴] .

آری ، انسان‌های قابل تطهیر که همچون کوزه‌ای هستند (نه همچون سنگ) اگر در ظاهر شهادتین بگویند و در اجتماعات مسلمین شرکت نمایند ، ظاهرشان مسلمان است ، ولی ورود ایمان در قلب مسئله دیگری است :

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ [حجرات ، ۱۴] .

همین که عین نجاست با تطهیر از بین رفت ، بوی نجس یا رنگ نجس اشکال ندارد.

در جامعه هم افرادی پیدا می‌شوند که از کار زشت خود دست کشیده و نادم هستند و خرابکاری‌های خود را اصلاح کرده‌اند ، ولی دیدن او خاطراتی را به یاد انسان می‌اندازد. برای آن خاطرات زمان سابق نباید حساسی باز کرد و آنان را از جامعه طرد نمود. مگر در مواردی که شک در توبه واقعی آنان داشته باشیم.

۲. باطنی

تا مادامی که ما در ظاهر نجاستی را نبینیم ، ملاقات‌های در باطن تکلیفی برای ما نمی‌آورد. مثلا شما سوزن را از رنگ بیرون می‌کشید ، اگر در بیرون خونی مشاهده نکنید ، ملاقات این سوزن با خون درون بدن برای شما تکلیف نمی‌آورد. کیفر گناهان و حد و تعزیر گناهکاران در مواردی است که خلاف کاری به بیرون سرایت کرده باشد. شاهدانی دیده و مسئله به گوش مردم و دادگاه رسیده باشد. آری ، آن گناهی تکلیف‌زا است که از آگاهی مردم در بیرون سر در آورد. کسانی که میان خود و خدایشان خلافتی انجام داده‌اند با ندامت و توبه قابل جبران است و هرگز شلاق و کیفری در کار نیست.

۲. اقسام مطهرات

۱. اسلام

اسلام آوردن کافر به سبب پاک شدن او است و همین که شهادتین را گفت ، احکام یک مسلمان بر او جاری است.

۲. آب

۱. شروط تطهیر

۱. مطلق بودن

همان گونه که آبی که از چیزی گرفته شده یا با چیزی مخلوط شده (آب مضاف) نمی‌تواند پاک کننده باشد ، افرادی که طرح‌ها و تفکرات و روش‌ها و ایده‌های خود را از شرق و غرب گرفته‌اند و یا با فکر آنان مخلوط شده و دارای افکار مضافی و التقاطی هستند ، نمی‌توانند جامعه را از آلودگی‌های استعمار و اسارت و ذلت و فقر و ترس نجات دهند.

۲. پاک بودن

آبی می‌تواند پاک کننده باشد که خودش پاک باشد. انسان‌هایی که زنجیر تقلید نابجا و تعصب و خود باختگی به پای خود

دارند نمی‌توانند زنجیره‌هایی را از پای جامعه باز نمایند.

۳. مضاف نشدن

افرادی می‌توانند مردم را از آلودگی‌ها پاک نمایند که به جای نجات خودشان در شهوت و مال و مقام غرق نشوند و لذا شرط مرجع تقلید آن است که به قول حدیث:

عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (ع): صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ [الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸].

یعنی طاغوت‌های درونی و بیرونی محیط او را مضاف نکند.

۴. زوال عین نجاست

نشانه جامعه پاک هم آن است که عین نجس‌ها مثل مراکز قمار و فحشا و شراب که سبب آلوده کردن دیگران است از بین برود.

۲. آب مضاف

آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند. مثل آب هندوانه یا گلاب یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط باشد که دیگر به آن آب نگویند. چنین آبی احکامی دارد:

۲. احکام

الف: چیز نجس را پاک نمی‌کند.

ب: با ملاقات با نجس فوراً نجس می‌شود، گرچه زیاد باشد.

ج: با آن نمی‌توان وضو گرفت یا غسل نمود.

۳. شک در مضاف بودن

اگر آب مطلق بوده و بعد شک کنیم که مضاف شده یا نه، حکم آب مطلق را دارد؛ یعنی هم نجس را پاک می‌کند و هم می‌توان با آن وضو گرفت و غسل نمود و بر عکس هر گاه آب سابقاً مضاف بوده (و به خاطر ته نشین شدن یا مخلوط شدن آب مطلق) شک کنیم که آیا از مضاف بودن بیرون آمده یا نه در اینجا نیز حکم حالت سابق؛ یعنی مضاف بودن را دارد که نمی‌توان با آن وضو گرفت و نمی‌توان برای تطهیر از آن استفاده کرد. [مسئله ۵۰].

۲. آب چاه

آب چاه گرچه کمتر از مقدار کر باشد تا رنگ و مزه و بوی آن به واسطه نجاست عوض نشود، پاک است. [مسئله ۴۴].

در حدیثی می‌خوانیم که هر گاه نیاز به غسل پیدا کردی و وسیله آب کشیدن از چاه نداشتی، تیمم کن و با بدن آلوده وارد چاه نشوید و آب مورد استفاده مردم را با غسل کردن در آن آلوده ننمائید.

کلام امام صادق (ع) در این باره این است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تُفْسِدُ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ [کافی، ج ۳، ص ۶۵].

۳. احکام آبها

۱. معلوم نبودن نوع آبها

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و از حالت قبل آن هم خبری نداریم، وضو و غسل با آن باطل است، ولی اگر بیش از کر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود. [مسئله ۵۱].

۲. خلط آب نجس با کر و باران

آب‌های نجس اگر با آب کر یا باران یا جاری مخلوط شود و رنگ و مزه و بویی که به خاطر نجاست پیدا کرده بود از بین برود، پاک می‌گردد.

(آنچه گفتیم موافق احتیاط و فتوای امام است، ولی بعضی خود اتصال را کافی می‌دانند، گرچه مخلوط نشود.)

۳. سرایت پاکی سابق به لاحق

هر چیزی که قبلاً پاک بوده، (خواه آب و خواه چیز دیگر) و نمی‌دانیم نجس شده یا نه، پاک است و هر چیزی که قبلاً نجس بوده و نمی‌دانیم پاک شده یا نه نجس است. [مسئله ۵۵].

۴. شیوه تطهیر فرش و پارچه

در شستن امثال پارچه و فرش که آب در درون آن رسوخ کرده باید با فشار، غسل‌های آلوده آن بیرون آید. مردم و جامعه هم زمانی تطهیر می‌شوند که در اثر فشار اموال و اخلاق‌های آلوده آنان از آنها دور شود. و لذا توبه‌کننده باید با عبادت، گوشت روئیده از لذت گناه را آب کند.

۵. یک مرتبه شستن

در شستن گاهی یک مرتبه آب ریختن کافی است و نه نیاز به تکرار است و نه فشار دادن، مثل جایی که با بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده، نجس شود.

در تطهیر هم گاهی یک اشاره و نامه و تلفن برای او کافی است.

۶. آب ریختن مکرر

در بعضی از آلودگی‌ها باید مکرر آب ریخت تا پاک شود. بعضی از گناهکاران را هم باید با نصایح و نهی از منکرهای پی در پی او را از گناه باز داشت.

۷. خاک مال

بعضی از نجاست‌ها را قبل از آب باید خاک مال کرد. مثل ظرفی که سگ لب زده باشد.

بعضی از عیب‌های نفسانی مثل تکبر است که دواي آن خاکی شدن است. علی بن یقظین به یکی از شیعیان راه نداد. امام کاظم هم به او راه نداد تا او به کوفه آمد و صورتش را روی خاک نهاد و به آن شیعه گفت: صورت‌م را پامال کن تا روح تکبرم خاک مال شود. [سفینه البحار، واژه علی بن یقظین].

۳. تطهیر دوسوم آب نگور

۱. اثبات اسکار، موجب حرمت و نجاست

آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دوسوم آن کم شود نجس نیست، ولی خوردنش حرام است؛ اما اگر ثابت شود که مست‌کننده است، حرام و نجس می‌باشد و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

۲. کم شدن، منشأ آثار خوب

در جامعه و افراد هم گاهی کم شدن، منشأ آثار است و بدون آن اشکال دارد. کم شدن یک پنجم مال به عنوان خمس، کم شدن زکات و رد مظالم، کم شدن افراد مفسد.

۴. تبعیت

۱. سرکه شدن، موجب تطهیر ظرف

اگر شراب سرکه شود، ظرف آن پاک می‌شود.

در اسلام هم نمونه این تبعیت‌ها کم و بیش به چشم می‌خورد :

۲. اجتناب از کبایر ، موجب کفران سیئات

إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا [نساء ، ۳۱] .

اگر شما از گناهان کبیره اجتناب کنید ما گناهان دیگر شما را می‌پوشانیم.

۳. رهبری ، بنا و اساس

در حدیثی می‌خوانیم که بنا و اساس ، رهبری و خط ولایت است که اگر آن درست شد ، کارهای دیگر به تبع آن درست می‌شود.

۵. آفتاب

۱. حرارت مستقیم موجب تطهیر

هر گاه آفتاب به زمین و درب و پنجره‌ای که نجس شده مستقیماً بتابد و فقط با نور و حرارت خود رطوبت و تری آن ساختمان را خشک کند ، پاک می‌شود.

۲. نور مستقیم در تطهیر قلب

در جامعه افراد و قدرت‌هایی آلوده هستند که جز از طریق بالا و حرارت و نور ، آن هم به طور مستقیم قدرت بر تغییر آنان نیست.

۶. استحاله

۱. تعریف

اگر جنس نجس به صورت چیز پاکی در آید ، مثل این که سگ در نم‌کزار نمک شود ، یا چوب نجس خاکستر شود ، پاک می‌شود. اما اگر چوب نجس ذغال و آرد نجس نان شود ، باز هم نجس است ، چون ذغال همان چوب و نان همان آرد است و آن جنس عوض نشده ، بلکه شکلش تغییر کرده است.

۲. تغییر سنت الهی با استحاله

انسان‌ها و جامعه‌ها نیز با استحاله پاک می‌شوند و به دنبال آن سنت خدا هم تغییر می‌کند. قرآن می‌فرماید :

وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا [اسراء ، ۸] .

اگر شما برگردید ما هم برمی‌گردیم. قهر و غضب ما به دنبال گناه شما و لطف و مهر ما ، به دنبال خوب شدن شما است.

در آیه دیگر می‌خوانیم :

وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ [انفال ، ۱۹] .

۳. پیروزی اسلام در بدر

شما مشرکان پیروزی اسلام را در بدر دیدید ، ولی باز اگر قصد حمله کنید ، ما هم به سوی شما برمی‌گردیم و بار دیگر شما را مغلوب می‌کنیم.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد ، ۱۱] .

۴. تغییر سرنوشت

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد ، مگر آن که آن‌ها خود را تغییر دهند. این آیه پایه جهان بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است. توبه ، یک انقلاب و استحاله است ، لفظ نیست. شخصی در برابر حضرت علی (ع) گفت :

استغفر الله و اتوب اليه ، حضرت كه او را مردى متظاهرديد ، فرمود : " مادرت به عزايت بنشيند ، تو خيال كردى توبه و استغفار با اين جملهها است؟ بلكه شرايطى دارد :

۵. شرايط توبه

الف : پشيمانى واقعى.

ب : تصميم بر ترك گناه.

ج : پرداخت حقوق مردم.

د : انجام دادن واجباتى كه قبلا رها كردهاى.

ه : آن لذتها و گوشتهايى كه با گناه روئيده ، بايد با حزن و تأسف آب شود.

و : شيرينىهاي گناه را با تحمل مشكلات اطاعت از خدا جبران شود."

قال على (ع) لِقَائِلٍ قَالَ يَحْضُرْتَهُ أَسِيْتَعْفِرُ اللَّهْكَ لَكَ أُمَّكَ أ تَدْرِى مَا الْاسْتِعْفَارُ؟ الدَّرَجَةُ الْعُلْيَا وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ أَوَّلُهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُودَى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أُمَّلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعِيَّةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَمِيْعَتَهَا فَتُودَى حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيْبُهُ بِالْأَخْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأُ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيْدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيْقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةَ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ [نهج البلاغه ، حكمت ۴۱۷] .

قال الرضا (ع) : من استغفر بلسانه و لم يندم بقلبه فقد استهزأ بنفسه [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۳۵۶] .

۶. استحاله انسانها و جامعه

آرى ، استحاله تنها مربوط به جمادات نيست كه بيشتر در انسانها و جامعهها مطرحند :

رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ [آل عمران ، ۸] .

در زندگى افراد گاهى يك جمله و يك خاطره سرنوشت آن را به كلى عوض مى كند.

۷. زمين

۱. تطهير كف پا و كفش

زمين پاك و خشك مى تواند كف پا و ته كفشى كه عين نجاست در آن نيست را پاك كند به شرطى كه آن پا و آن كفش با

آن زمين با راه رفتن يا ماليدن تماس گرفته و متاثر شود.

۲. تأثير زمين پاك در تطهير نفوس

زمينههاي پاك هم مى تواند افراد را در خود پاك كند به شرط آن كه آن افراد ، خود را با آن جامعههاي پاك هماهنگ و

تطبيق دهند. آرى ، وجود كفش نجس در كنار زمين پاك بدون تماس نزديك اثرى ندارد.

۸. استبراء

۱. حيوانات نجاست خوار

قطع رابطه حيوان نجاست خوار از غذاى نجس عامل پاكى است.

۲. كشورهاي اسلامى

قطع رابطه كشورهاي اسلام از كشورهاي بزرگ...

۳. انسانها

قطع رابطه انسان‌ها از دوستان فاسد و...

۹. انتقال

۱. خون نجس

اگر خون نجس بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل شد، پاک می‌شود.

۲. هجرت، عامل تطهیر

در جامعه هم انتقال از شهر و مسکن و شغل و هجرت‌ها گاه و بی‌گاه سبب می‌شود که انسان پاک شود و از محیط آلوده

نجات و خود را در فضای دیگر قرار دهد و این انتقال گاهی واجب است و به صورت هجرت در می‌آید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يهَاجِرُوا [انفال ، ۷۲] .

۱. معاویه

۱. مطاعن فقهی

۱. بدعت در احکام

شخصی حدیثی از پیامبر (ص) نقل کرد که نهی از خوردن در ظرف طلا- و نقره می‌کرد. معاویه گفت به نظر من اشکالی ندارد.

۲. می‌گساری

شرابخوار بود. [مسند حنبل] .

۳. انکار معراج

معاویه معراج را رؤیا و خواب می‌داند. [زندگانی محمد (ص)] .

۴. نماز در غیر وقت

معاویه نماز جمعه را چهارشنبه خواند. [الغدیر]

۵. عمل خلاف حکم شرعی

معاویه نماز را در سفر تمام خواند. [الغدیر]

۲. اخلاقی

۱. نسبت به حضرت علی (علیه السلام)

برای قتل عثمان مخفیانه توطئه کرد، و بعد به گردن حضرت علی (علیه السلام) انداخت و مردم را علیه آن بزرگوار شورانید،

با پیراهنی که از عثمان به دست آورده بود طلحه و زبیر را تحریک کرد تا با حضرت علی (علیه السلام) بجنگند.

دستور لعن حضرت علی (علیه السلام) را داده تا به صورت سنت درآمد، که روزی خطیب لعن را فراموش کرد، مردم از هر

سو فریاد زدند. سنت، سنت را فراموش کرد. [صلح الحسن (علیه السلام)]

با اطفال گرم برخورد می‌کرد و می‌گفت: می‌خواهم اینها با بغض علی (علیه السلام) بزرگ شوند.

۲. نسبت به یاران و دوستان علی (علیه السلام)

حجر بن عدی و اصحابش را که از بزرگان صحابه بودند ، کشت.

معاویه که می‌دید ابی‌ذر به کارهایش با آیه :

- وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْزْتُمْ تَكْتُمُونَ [توبه/۳۵-۳۴] .

مردم را آگاه می‌کند شکایتش را به مدینه نزد عثمان فرستاد ، و او گفت : ابی‌ذر را به مدینه بفرستید. معاویه هم او را بر شتری که پالان چوبی داشت سوارو ۵ نفر سرخ‌پوست را دستور داد که با سرعت هر چه تمام‌تر او را از شام تا مدینه برانند ، آنها هم طوری بردند که پاهای مبارک ابی‌ذر ضربه دید و نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم نماید.

۳. صفات رذیله اخلاقی

۱. بغض اهل بیت علیهم السلام

امام حسن (علیه السلام) را با گول زدن زنش جعهده شهید و از این کار خوشحال و سجده شکر به جا آورد.

۲. دوستدار شراب

آخرین آرزویش این بود که شراب سرد را روز گرم بخورد.

۳. ارتباط با بیگانگان و نااهلان

نصارا را برای کتابت استخدام کرده بود.

با زن مسیحی ازدواج و با مسیحیان مشورت می‌کرد.

معاویه برای کفار هدایا و به آنها باج می‌داد و یزید این باج را بیشتر کرد.

۳. سیاسی

۱. خوی قتل و غارت

به مأمور خود می‌گوید هر که به طاعت ما نیست ، مالش را غارت کن.

۲. عهد شکنی

معاویه تمام شرائط صلح امام حسن (علیه السلام) را زیر پا گذارد.

۳. ریاست طلبی

گفت من برای ریاست و سلطنت جنگ کردم نه برای نماز و روزه.

۴. جنگ افروزی

جنگ صفین را شخصا به پا کرد ، با خصوصیات و ویژگیهایی که مشهور است.

۵. نصب نااهلان

اشخاص سفیه و بی‌خرد را بر مردم حاکم قرار داد. به گفته حسن بصری زیاد بن ابیه را استاندار کوفه و بصره قرار داد و علاقه مندانش حضرت علی (علیه السلام) را دست و پا قطع کرده و می‌کشت و چشم آنها را درمی‌آورد.

۶. پادشاهی و موروثی کردن خلافت

پسر خود یزید را با آن همه خصوصیات منفی جانشین خود کرد.

به تقلید از سلاطین روم تشکیلات مفصلی درست کرد که صدها کارگر برای ساختن کاخ سبز مشغول بودند.

مردم را از شناختن بزرگان اسلام بازمی‌داشت و در اثر این کار توانست مردم را در جنگ صفین مقابل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) قرار بدهد و بعد با پول، حدیث‌ها جعل کرد.

۱. معراج

۱. مراحل صعود انسان از ملک تا ملکوت

- ۱- کسی می‌تواند پرواز کند که مقداری در زمین حرکت کرده باشد و برای پرواز هلیکوپتر هم مقداری ملخ‌ها باید حرکت کند و به دور کافی رسیده باشد، لذا انسان تا آمادگی نداشته باشد نمی‌تواند پرواز کند.
- ۲- پرواز باید طبق فرمان باشد، خودسازی و پرواز معنوی هم باید طبق فرمان باشد.
- ۳- بیشترین نیرو و فشار هنگام کنده شدن است. همین که پرواز کرد سوخت معمولی است:

اصل پرواز دل‌کندن از مادیات است. همین که به راه حق افتاد، دیگر آسان است. نزد مقرّبان درگاه الهی مادیات ناچیز است.

- ۴- هر چه بالاتر برود، هم زمین کوچکتر است و هم افق دید او بیشتر است.
- ۵- آهن و سنگینی مسأله‌ای نیست اگر خلبان باشد.
- زندگی و رفاه مسأله‌ای برای پرواز معنوی نیست، اگر روح، خلبان باشد.
- ۶- پرواز معنوی در فضای سالم:

وَ لَيَبْدُلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي [نور/۵۵].

- ۷- گاهی پرواز و گاهی نشستن:

گاهی اوج و عروج و گاهی زندگی طبیعی

- ۸- هر چه خلبان مهارتش بیشتر باشد باز یک غفلت او را سقوط می‌دهد و یا قادر به پرواز نیست و لذا پیامبر (ص) هم باید مناجات و التماس و اهدنا الصراط المستقیم [فاتحه/۶]. بگوید.
- ۹- سلامتی خلبان رمز پرواز است.
- ۱۰- در پرواز باید بنزین خالص‌تر و مخصوص مصرف شود:

در عبادات با مال حراملا لیبکمى شنویم.

- ۱۱- یک خلبان با ۲۵۰ ساعت پرواز و دیدن کلاس‌ها و... گواهینامه قبولی می‌گیرد.

این ۲۵۰ ساعت همراه با استاد و دقیقاً با مراعات مسائل ایمنی می‌باشد.

از ۲۵۰ تا ۷۰۰ کسب تجربه.

از ۷۰۰ به بعد قابل معلم شدن است.

آمار می‌گوید در بیشتر سوانح که مقصر خلبان است در ساعات ۲۵۰ تا ۷۰۰ است، (ایام غرور).

- ۱۲- پرواز نیاز به زبان انگلیسی دارد و گرنه هیچ مرجعی جواب نمی‌دهد. (نماز باید به عربی باشد).

قبل از پرواز، اطلاعات هواشناسی، نقشه‌خوانی، آگاهی فنی باید باشد (آشنائی با احکام) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا مَعْشَرَ

التَّجَارِ الْفِقَّةَ ثُمَّ الْمَتَجِرَ [کافی، ج ۵، ص ۱۵۰].

همراه با استاد (رهبری و ولایت)

۱۳- آنجا که خلبان همراه و مسافر دارد وسیله فرار و چتر نجات ندارد. باید با مسافران، هم سرنوشت باشد. در جامعه هم رهبران باید هم درد مردم باشند و نباید چتر نجات و راه فرار داشته باشند.

۱۴- چند موتور بودن رمز ایمنی بیشتر است:

در پرواز معنوی هم باید قرب به خدا از چند طریق باشد.

۱۵- اولین خطا آخرین خطاست.

در پرواز معنوی هم گاهی مثل ابلیس اولین خطا آخرین خطا می شود.

۱۶- شروع پرواز باید از محل حساب شده باشد.

۱۷- در پرواز مادی خلبان اگر تنها و با شکاری باشد، حق مانور و معلق دارد. ولی اگر خلبان مسافر داشته باشد، مجاز نیست و باید مراعات حال مسافران را بکند.

در پرواز معنوی هم هر گاه نماز فرادا بود، انسان طول بدهد، ولی در نماز جماعت باید مراعات حال اضعف مردم را بکند.

۱۸- پرواز مادی با یک بال نمی شود.

در پرواز معنوی هم فقط علم یا فقط کار کافی نیست.

۲. لقاء... در قرآن

۱- رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ [توبه/۸۷].

۲- أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا [توبه/۳۸].

۳- ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ [نجم/۳۰].

۴- أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ [توبه/۳۸].

۵- أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ [اعراف/۱۷۶].

۷- إِنَّ بَيوتَنَا عَوْرَةٌ [احزاب/۱۳].

۱۰- يَغْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [روم/۷].

۳. سند معراج

از نظر شیعه و سنی مسلم است. مجلسی بیش از ۱۰۰ حدیث که بیشترش از کافی است نقل می کند. طبرسی، طوسی، فخر رازی از صحاح نقل و مورد قبول و مشهور می دانند و نیز بیضاوی و سید قطب.

طبرسی در تفسیر، احادیث معراج را چهار دسته کرده:

الف: تواتر قطعی (مانند اصل معراج)

ب: روایاتی که قبول آنها مانع عقلی و نقلی ندارد. (مشاهده آیات در آسمانها)

ج: روایاتی که ظاهراً زنده است، ولی قابل توجیه است.

د : روایاتی که یک سلسله امور ساختگی و نامعقول و باطل است.

۴. تشریح جزئیات معراج پیامبر (ص)

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا [اسراء/ ۱] .
" اسراء " سفر شبانه است.

لَيْلًا يَكُ شَبٌّ بُوْدَهُ اسْت .

فاصله مسجد الحرام با مسجد الاقصى بيش از صد فرسخ

به خاطر عبدا

عبدا هم جسم و هم جان. کسی که می گوید فلانی را بردم ، نه یعنی در خواب یا روح یا...

حرکت ها از مسجد است.

لِنُرِيَهُ (شنیدن کی بود مانند دیدن)

بَارَكْنَا حَوْلَهُيَا به خاطر سرسبزی یا پایگاه انبیای بزرگوار.

مِنْ آيَاتِنَا هَمَه

سفر به اقصی در اینجا دنباله معراج در سوره نجم ۱۸ - ۱۳ آمده است :

وَ لَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ أَخْرَى [نجم/ ۱۳] . بار دیگر رسول خدا جبرئیل را در صورت اصلی دید. (بار اول در غار حرا بودم).

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى [نجم/ ۱۵-۱۴] . محل ملاقات نزد بهشت بود.

۵. شبهاتی پیرامون معراج

۱- قوه جاذبه زمین نمی گذارد.

پاسخ : مرکبی که در ثانیه ۲/۱۱ کیلومتر برود حریف جاذبه زمین هست و در این زمان نیز عملاً دیده شده است.

۲- نبود هوا در بالا :

پاسخ : عملاً دیدیم که فضانوردان برای خود هوا تهیه می کنند.

۳- گرما و سرمای عجیب :

پاسخ : عملاً دیدیم که فضانوردان برای جلوگیری از آن کوشیده اند.

۴- اشعه های خطرناک :

پاسخ : عملاً دیدیم که فضانوردان برای جلوگیری از آن لباس های مخصوصی تهیه می کنند.

۵- اجسام شهابی در فضا :

پاسخ : عملاً دیدیم که امروز وسیله مقاومتش تهیه شده است.

۶- بی وزنی در بالا :

برای اینکه وزن برای جاذبه زمین است و با تمرین این مشکل حل شده است.

اینها موانعی بود که بشر قادر به حل آن بود ، آیا خدا برای پیامبرش نمی تواند؟

اما اینکه زمان زیادی لازم دارد محال نیست ، زیرا چه دلیلی داریم که از سیر نور سریعتر نداریم و ثانیاً روایات ، آسمان را گفته اما تا کجا؟ چه مقداری؟ تمام کهکشان‌ها را؟ معین نکرده تا شما بگوئید کم بود.

- معراج برای چه بود؟

لُنْرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى [طه/ ۲۳] .

- با براق گفته‌اند از برق است. اشاره به سیر نوری.

۶. محتوای معراج

آیا پیامبر در معراج خدا را دید؟

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ لَا يوصفُ بِمَكَانٍ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ زَمَانٌ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرَادَ أَنْ يَشْرَفَ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَ سَيَّكَانَ سَمَاوَاتِهِ وَ يَكْرِهُهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ وَ يَرِيهِ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ مَا يَخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۳۲] .

۱. معروف های قرآنی

۱. اخلاقی

۱. یتیم نوازی

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَفْهَرُ [ضحی/ ۹] .

۲. فرصت تحقیق دادن

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ [توبه/ ۶] .

۳. صبر در مصیبت و معصیت

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرِ [یوسف/ ۹۰] .

فَصَبِرْ جَمِيلٌ [یوسف/ ۱۸] .

۴. خوش برخوردی

لبخند در برابر اهانت زیردستان : فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا [نمل/ ۱۹] .

۵. ارج نهادن به پیش کسوتان

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ [توبه/ ۱۰۰] .

۶. جا دادن در مجلس

إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا [مجادله/ ۱۱] .

۷. تجلیل از خوبان

وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبیاء/ ۷۳] .

إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ [انبیاء/ ۹۰] .

۸. خدمت خالصانه

فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ [كهف/ ۷۷] .

۹. وفای به عهد

أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ [نحل/ ۹۱]

۱۰. گذشت

گذشت نیکو: فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ [حجر/ ۸۵] .

۲. سیاسی

۱. دوری از ستمگران

وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ [نحل/ ۳۶] .

۲. حفظ نیروهای خودی

وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا [هود/ ۲۹] .

۳. مقابله به مثل

إِنْ تَسَخَّرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ [هود/ ۳۸] .

۴. ضربه زدن ...

ضربه زدن به منافع ابرقدرتها: رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ [یونس/ ۸۸] .

۵. جذب دل‌های رمیده

وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ [توبه/ ۶۰] .

۶. آزاد کردن زندانیان

آزاد کردن زندانیان بدهکار: وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ [توبه/ ۶۰] .

۷. رابطه متقابل رهبر و مردم

صَلِّ عَلَيْهِمْ [توبه/ ۱۰۳] .

صَلُّوا عَلَيْهِ [احزاب/ ۵۶] .

۸. سرکوب یاغی

فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي [حجرات/ ۹] .

۹. سرکشی به مناطق محروم

مسافرت برای سرکشی به مناطق محروم: حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ [كهف/ ۹۳] .

۱۰. همکاری ملت با دولت

أَعِينُونِي بِقُوَّةٍ [كهف/ ۹۵] .

۳. اجتماعی

۱. مهمان نوازی

۱. أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ [هود/۶۹].
۲. دعوت مردم به خدا
اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [نحل/۱۲۵].
۳. برخورد مسالت آمیز با ناآگاهان
وَ إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان/۶۳].
۴. قدردانی از زحمات دیگران
إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ [قصص/۲۵].
۵. تفقد از غایبین
مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ [نمل/۲۰].
۶. مردمی بودن
أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ [بقره/۱۹۹].
۷. ادب در برابر بزرگان دین
إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ [حجرات/۳].
۸. اقرار به کمالات دیگران
هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا [قصص/۳۴].
۹. رنگ الهی در شهر سازی
وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ [يونس/۸۷].
۱۰. مشورت
وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران/۱۵۹].
۱۱. تعاون بر خیر
وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ [شوری/۳۸].
۱۲. غریب نوازی
تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى [مائده/۲].
۱۳. نجات مستضعفین
غَرِيبَ نَوَازِي [حشر/۹].
- فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ [طه/۴۷].

۴. عبادی

۱. دعا برای گذشتگان
رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ [حشر/۱۰].
۲. استقامت در عبادت
فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ [مریم/۶۵].

۳. خشوع در نماز

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/۲] .

۴. سحر خیزی

وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ [آل عمران/۱۷] .

۵. مالی

قرار دادن سهمیه‌ای در مال خود برای محرومان : وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ [ذاریات/۱۹] .

آسان گرفتن با کارگر : مَا أُرِيدُ أَنْ أَسْقَ عَلَيَّكَ [قصص/۲۷] .

انفاق : أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره/۱۹۵] .

زکات : يُوْتُونَ الزَّكَاةَ [مائده/۵۵] .

خمس : فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ [انفال/۴۱] .

۱. معلم و شاگرد

۱. انگیزه های تعلیم

عن امیر المومنین (ع) : أيها الناس إني ابن عم نبيكم و أولاكم بالله و رسوله فاسألوني ثم اسألوني فكأنكم بالعلم قد تفقدونه إنه لا يهلك عالم إلا هلك معه بعض علمه و إنما العلماء في الناس كالبدر في السماء يضيء على سائر الكواكب خذوا من العلم ما بدا لكم و إياكم أن تطلبوه لخصال أربع لتباهوا به العلماء أو تماروا به السفهاء أو تراءوا به في المجالس أو تصرفوا به وجوه الناس إليكم للترو لا- يستوى عند الله في العقوبة الذين يعلمون و الذين لا- يعلمون نفعنا الله و إياكم بما علمنا و جعله لوجهه خالصا إنه سميع قريب [أعلام الدين ، ص ۹۴] .

عن النبي (ص) : من طلب بابا من العلم ليصلح به نفسه او لمن بعده كتب الله له من الاجر بعدد رمل عالج [ميزان الحكمه]

۲. شرایط تعلیم

۱. با ادب سئوالی را شروع کردن

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا [كهف/۶۶] .

۱- لفظهلیک نوع ادب است با سوال وارد می شود.

۲. با ادب تبعیت را شروع کردن

اتبعکیک نوع ادب است.

۳. با گوشه ای از علم شروع کردن

ممانه همه علوم ، بلکه گوشه ای

۴. علم را عنایت خدا دیدن

علمت را خدا به تو داده ، پس تو هم به من بده.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّهُ قَالَ زَكَاهُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۷ ، ص ۴۶] .

۵. جهت علم ، رشد باشد

رشد؛ یعنی جهت علم رشد باشد.

۶. توطین نفس و اعلام آن

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا [كهف/ ۶۷] .

توطین نفس و اعلام آمادگی و تحریک و تشویق به تحمل مشکلات.

۷. عامل صبر ، آگاهی است

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا [كهف/ ۶۸] .

۸. صبر با خواست خدا است

قَالَ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ صَابِرًا وَّ لَا اَعْصِيْ لَكَ اَمْرًا [كهف/ ۶۹] .

۹. تسلیم در برابر علم خدا

۹- قَالَ فَاِنْ اَتَّبَعْتَنِيْ فَلَا تَسْئَلْنِيْ عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى اُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا [كهف/ ۷۰] .

۱۰. معلم باید سه مرحله صبر کند

معلم تا سه مرحله باید حوصله کند.

۳. علم و عمل

۱- اوحی الله تبارک و تعالیٰ إلى داود (ع) إن أهون ما أنا صانع بعالم غير عامل بعلمه أشد من سبعين عقوبه أن أخرج من قلبه حلاوة ذكري و ليس إلى الله عز و جل طريق يسلك إلا- بعلم و العلم زين المرء في الدنيا و سائقه إلى الجنة و به يصل إلى رضوان الله تعالیٰ و العالم حقا هو الذي ينطق عنه أعماله الصالحة و أوراده الزاكية و صدقه و تقواه لا لسانه و تصاوله و دعواه و لقد كان يطلب هذا العلم في غير هذا الزمان من كان فيه عقل و نسك و حكمة و حياء و خشية و أنا أرى طالبه اليوم من ليس فيه من ذلك شيء و العالم يحتاج إلى عقل و رفق و شفقة و نصح و حلم و صبر و بذل و قناعة و المتعلم يحتاج إلى رغبة و إرادة و فراغ و نسك و خشية و حفظ و حزم [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۳۲] .

۲- گفت جلسه‌ای بود پیرامون مضرات مشروب ، ناطقی داد سخن می‌داد و صدای احسنت افراد را بلند کرده بود ، فردا او را در خیابان دیدم ، گفتم : اجازه بده دهانت را ببوسم به خاطر این سخنرانی ، نزدیک که رفتم ، دیدم دهانش بوی مشروب می‌دهد.

۴. معلم

۱- و العالم حقا هو الذي ينطق فيه أعماله الصالحة و أوراده الزاكية و صدقه و تقواه لا لسانه و مناظرته و معادلته و تصاوله و دعواه و لقد كان يطلب هذا العلم في غير هذا الزمان من كان فيه عقل و نسك و حكمة و حياء و خشية و إنا نرى طالبه اليوم من ليس فيه من ذلك شيء و العالم يحتاج إلى عقل و رفق و شفقة و نصح و حلم و صبر و قناعة و بذل و المتعلم يحتاج إلى رغبة و إرادة و فراغ و نسك و خشية و حفظ و حزم [مصباح الشريعة ، ص ۱۳] .

رفق؛ یعنی مداراه ، شفقه؛ یعنی محبت ، نصح؛ یعنی خیر خواهی ، و حلم؛ یعنی ضبط النفس عن هیجان الغضب ، صبر؛ یعنی مقاومت در برابر مشکلات.

۲- از اسکندر پرسیدند پدرت را بیشتر دوستداری یا معلم را؟ گفت : پدر سبب حیات فانی و معلم سبب حیات باقی من است.
۳- عالمی که درس ندهد هم چون زن نازا است ، مراد از فَهَبَ لِي مِنْ لَمَدُنْكَ وَلِيَا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ بِدَرَكْرِيمِهِ ذِيلٌ ، نسلاً یورثه علمه می باشد.

وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي مِنْ وِرَائِي وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْتُ لِي مِنْ لَمَدُنْكَ وَلِيَا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًا]
مریم / ۶ و ۵] .

۵. شاکرد

۱. توجه دادن دانش آموزان تمام رشته ها به مسائل مذهبی

شخصی از رسول الله (ص) خواست که از غرائب علم برایش بگوید. حضرت فرمودند : تو اول آغاز و اصل علم را فراگیر تا به غرائب برسی. پرسید آغاز و اصل علم چیست؟ حضرت فرمودند : معرفه الله.

عن ابن عباس قال : " جاء أعرابي إلى النبي (ص) فقال : يا رسول الله علمني من غرائب العلم. قال : ما صنعت في رأس العلم حتى تسأل عن غرابته. قال الرجل : ما رأس العلم يا رسول الله؟ قال : معرفه الله حق معرفته. قال الأعرابي : و ما معرفه الله حق معرفته؟ قال : تعرفه بلا- مثل و لا شبه و لا ند و أنه واحد أحد ظاهر باطن أول آخر لا كفوله و لا نظير فذلك حق معرفته "]
منیه المريد ، ص ۳۶۶] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مِيدُوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْيَادَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْبُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنَعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَلَذُّوا بِهَا تَلَذُّذٌ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِنْ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آتَسَّ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَ صَاحِبٍ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَ نُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَيْئَمٍ ثُمَّ قَالَ (ع) وَ قَدْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَوْمٌ يَقْتُلُونَ وَ يَحْرُقُونَ وَ يَنْشُرُونَ بِالْمَنَاشِيرِ وَ تَضَيَّقُوا عَلَيْهِمْ الْأَرْضَ بِرُحْبِهَا فَمَا يَرُدُّهُمْ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنْ غَيْرِ تَرَةٍ وَ تَرَوْا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ وَ لَا أَدَى بَلْ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يَوْمِنَا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ دَرَجَاتِهِمْ وَ اصْبِرُوا عَلَى نَوَائِبِ دَهْرِكُمْ تُدْرِكُوا سَعْيَهُمْ] [الكافي ، ج ۸ ، ص ۲۴۷] .

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَقَرِّي عَنِ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : " دَخَلَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) فَسَأَلُوهُ كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ؟ قَالَ : تَقُولُ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ جِمَاعِهِ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْآخَرُ الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ وَ إِنْ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَعْرِفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْقُدْرَةِ وَ الْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنَّهُ النَّافِعُ الضَّارُّ الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنْ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ فَإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ "] [الكافي ، ج ۵ ، ص ۳۶] .

۲- اهمیت یادداشت برداری :

روى عن النبي (ص) أنه قال : " قِيدُوا الْعِلْمَ. قِيلَ : وَ مَا تَقْيِيدُهُ؟ قَالَ : كِتَابَتُهُ " [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۱۵۱] .

۳. متعلم نیازمند رغبت و اراده و فراغ و خشیت و حفظ می باشد

أوحى الله تبارك و تعالی إلى داود (ع) و العالم يحتاج إلى عقل و رفق و شفقته و نصح و حلم و صبر و بذل و قناعه و

المتعلم يحتاج إلى رغبة وإرادة و فراغ و نسك و خشية و حفظ و حزم [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ٣٢] .
نسك؛ يعنى شيوه ، حزم؛ يعنى دورانديشى .

٤. وظائف شاگرد در برابر استاد

قال الباقر (ع) : إذا جلست إلى عالم فكن على أن تسمع أحرص منك على أن تقول و تعلم حسن الاستماع كما تتعلم حسن القول و لا تقطع على أحد حديثه [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ٢٢٢] .

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ طَعْمِ الْمَاءِ فَقَالَ : سَلْ تَفْقَهُهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ [الكافي ، ج ٦ ، ص ٣٨١] .
٥. در اهميت طالب علم

المظفر العلوى عن ابن العياشى عن أبيه عن عبد الله بن محمد بن خالد الطيالسى عن أبيه عن محمد بن زياد الأزدي عن حمزة بن حمران عن أبيه حمران بن أعين عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال : "كان علي بن الحسين (ع) يصلى فى اليوم و الليلة ألف ركعة كما كان يفعل أمير المؤمنين (ع) كانت له خمس مائة نخلة فكان يصلى عند كل نخلة ركعتين و كان إذا قام فى صلاته غشى لونه لون آخر و كان قيامه فى صلاته قيام العبد الذليل بين يدي الملك الجليل كانت أعضاؤه ترتعد من خشية الله عز و جل و كان يصلى صلاة مودع يرى أنه لا يصلى بعدها أبدا و لقد صلى ذات يوم فسقط الرداء عن أحد منكبيه فلم يسوه حتى فرغ من صلاته فسأله بعض أصحابه عن ذلك فقال و يحكك أ تدرى بين يدي من كنت؟ إن العبد لا تقبل من صلاته إلا ما أقبل عليه منها بقلبه. فقال الرجل : هلكننا. فقال : كلا إن الله عز و جل متمم ذلك بالنوافل و كان (ع) ليخرج فى الليلة الظلماء فيحمل الجراب على ظهره و فيه الصرر من الدنانير و الدراهم و ربما حمل على ظهره الطعام أو الحطب حتى يأتى بابا فبقعه ثم يناول من يخرج إليه و كان يغطى وجهه إذا ناول فقيرا لئلا يعرفه فلما توفى (ع) فقدوا ذلك فعلموا أنه كان علي بن الحسين (ع) و لما وضع (ع) على المغتسل نظروا إلى ظهره و عليه مثل ركب الإبل مما كان يحمل على ظهره إلى منازل الفقراء و المساكين و لقد خرج ذات يوم و عليه مطرف خز فتعرض له سائل فتعلق بالمطرف فمضى و تركه و كان يشتري الخبز فى الشتاء و إذا جاء الصيف باعه فتصدق بثمنه و لقد نظر (ع) يوم عرفه إلى قوم يسألون الناس فقال : ويحكم أ غير الله تسألون فى مثل هذا اليوم؟ إنه ليرجى فى هذا اليوم لما فى بطون الجبالى أن يكون سعيدا و لقد كان (ع) يأبى أن يوكل أمه فقيل له : يا ابن رسول الله أنت أبر الناس و أوصلهم للرحم فكيف لا توكل أمك؟ فقال : إنى أكره أن تسبق يدي إلى ما سبقت عينها إليه و لقد قال له رجل : يا ابن رسول الله إنى لأحبك فى الله حبا شديدا فقال : اللهم إنى أعوذ بك أن أحب فيك و أنت لى مبغض و لقد حج على ناقه له عشرين حجة فما قرعها بسوط فلما نفقت أمر بدفنها لئلا يأكلها السباع و لقد سئلت عنه مولاة له فقالت : أظن و أختصر فقيل لها : بل اختصرى. فقالت : ما أتيت بطعام نهارا قط و ما فرشت له فراشا بليل قط و لقد انتهى ذات يوم إلى قوم يغتابونه فوقف عليهم فقال لهم : إن كنتم صادقين فغفر الله لى و إن كنتم كاذبين فغفر الله لكم و كان (ع) إذا جائه طالب علم فقال : مرحبا بوصية رسول الله (ص) ثم يقول إن طالب العلم إذا خرج من منزله لم يضع رجليه على رطب و لا يابس من الأرض إلا سبحت له إلى الأرضين " [بحار الأنوار ، ج ٤٦ ، ص ٦١] .

٦. همیشه در حال تقويت

عن الحسن بن علي (ع) : علم الناس علمك و تعلم علم غيرك فتكون قد أتقنت علمك و علمت ما لم تعلم و سئل (ع) عن الصمت فقال : هو ستر العمى و زين العرض و فاعله فى راحة و جلسه آمن [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ١١١] .

قسمت اول روايت فوق ناظر به اثر پخش علم و قسمت اخير ناظر به اثر جذب علم است.

٧. همه بايد شاگرد باشند

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/ ۱۱۴].
قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا [كهف/ ۶۶].

۸. همیشه باید شاگرد بود

من المهد الى اللحد

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ [توبه/ ۱۲۲].

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [انعلم/ ۱۱].

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَتَّالُ فِي رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص): "اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ" [وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۷].

۹. خرج کردن برای علم

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ فَبِأِذْنِ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [مجادله/ ۱۳]

۱۰. هدف عالی

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيَبِيَّاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا [الكافي، ج ۱، ص ۴۷].

۱۱. تواضع خاص برای معلم

روى عبد الله بن الحسن بن على عن أبيه عن جده (ع) أنه قال: "إن من حق المعلم على المتعلم أن لا يكسر السول عليه ولا يسبقه في الجواب ولا يلح عليه إذا أعرض ولا يأخذ بثوبه إذا كسل ولا يشير إليه بيده ولا يغمزه بعينه ولا يشاور في مجلسه ولا يطلب ورائه وأن لا يقول: قال فلان خلاف قوله ولا يفشى له سرا ولا يغتاب عنده وأن يحفظه شاهداً و غائباً و يعم القوم بالسلام و يخصه بالتحية و يجلس بين يديه و إن كان له حاجة سبق القوم إلى خدمته و لا يمل من طول صحبته فإنما هو مثل النخلة تنتظر متى تسقط عليه منها منفعة و العالم بمنزلة الصائم المجاهد في سبيل الله و إذا مات العالم انثلم في الإسلام ثلماً لا تنسد إلى يوم القيامة و إن طالب العلم يشيعه سبعون ألفاً من مقربي السماء" [بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۴].

۱۲. تحصیل علم مفید

۱۳. خوب گوش کردن

۶. غرور علمی

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِ: "فَإِنَّ الْعَالِمَ مَنْ عَرَفَ أَنَّ مَا يَعْلَمُ فِيمَا لَا يَعْلَمُ قَلِيلٌ فَعَيَّدَ نَفْسَهُ بِذَلِكَ جَاهِلًا وَ ازدَادَ بِمَا عَرَفَ مِنْ ذَلِكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ اجْتِهَادًا فَمَا يَزَالُ لِلْعِلْمِ طَالِبًا وَ فِيهِ رَاغِبًا وَ لَهُ مُسَدِّ تَفِيدًا وَ لِأَهْلِهِ خَاشِعًا وَ لِرَأْيِهِ مُتَّهِمًا وَ لِلصَّمْتِ لَازِمًا إِلَىٰ أَنْ قَالَ: وَ فِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ النَّدَامَةِ وَ تَلَاوُفِكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِذْرَاكِ فَائِدَةٍ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَ اخْفِظْ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ" [الخبير، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۸].

۷. تربیت جوان

۱. اصول تربیت اسلامی

۱. بازگشت به خود

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ [منافقون/ ۸]

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِيفِ الْعُقُولِ ، عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ فِي وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِ : " وَ لَا تَكُنْ فَظًّا غَلِيظًا يَكْرَهُ النَّاسُ قُرْبَيْكَ وَ لَا مَا تَكُنْ وَاهِنًا يَحْقِرُكَ مَنْ عَرَفَكَ وَ لَا مَا تُشَارُّ مَنْ فَوْقَكَ وَ لَا تَسِيْخِرْ بِمَنْ هُوَ دُونَكَ وَ لَا تُتَارِعِ الْأَمْرَ أَهْلَهُ " الْخَيْرِ . [مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۷۹] .

اطلبوا الحوائج بعز الانفس

۲. تقدم تزكيه بر تعليم

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [جمعه/ ۲] .

رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [بقره/ ۱۲۹] .

۳. رشد هماهنگ استعدادها

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجْوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ

الْف) مَنْ آمَنَ ۱- بِاللَّهِ ۲- وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ۳- وَ الْمَلَائِكَةِ ۴- وَ الْكِتَابِ ۵- وَ النَّبِيِّينَ

ب) وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ۱- ذَوِي الْقُرْبَى ۲- وَ الْيَتَامَى ۳- وَ الْمَسَاكِينَ ۴- وَ ابْنِ السَّبِيلِ ۵- وَ السَّائِلِينَ ۶- وَ فِي الرِّقَابِ

ج) وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ

د) وَ آتَى الزَّكَاةَ

ه) وَ الْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا

و) وَ الصَّابِرِينَ ۱- فِي الْبَأْسَاءِ ۲- وَ الضَّرَّاءِ ۳- وَ حِينَ الْبَأْسِ

ز) أَوْلِيكَ الَّذِينَ صَدَقُوا

ح) وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره/ ۱۷۷] .

۴. تفاوت تربیت بر اساس تفاوت سن

توجه به تفاوت تربیت در سنین مختلف (از ۶ سالگی تا جوانی بهترین دوران است) .

۵. محبت

وَ عِدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [توبه/ ۷۲] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَزِيدَ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [مائده/ ۵۴] .

حضرت امام خمینی می فرماید : بهار توبه ایام جوانی است [چهل حدیث ، ص ۲۳۳] .

۲. عوامل تربیت اسلامی

۱. تعلیم و تعقل

تعلیم و تعقل برای روشن شدن انسان است.

۲. تقوا و تزکیه

تقوا و تزکیه منجر به تقویت اراده می شود.

۳. عبادت

عبادت باعث تقویت عشق می شود.

عبادت شامل عبادات بدنی، مثل نماز و... و عبادات مالی، مثل زکات و... و عبادات روحی مثل تفکر می شود.

۴. تفکر به خود

تفکر به خود در سایه :

الف) تفکر در خلقت: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [بقره/ ۲۴۸] .**

ب) تفکر در تاریخ: **وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ [اعراف/ ۱۷۶] .**

ج) در خود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرْ نَفْسٍ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [حشر/ ۱۸] .**

۵. محبت عاقلانه

الْقُطْبُ الرَّائِدِي فِي لُبِّ اللَّبَابِ ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : " كُنْ تَقِيًّا تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ وَ كُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكُرَ النَّاسِ وَ أَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا وَ أَقِلَّ الضَّحْكَ فَإِنَّهُ يَمِيتُ الْقَلْبَ " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۱۷۵] .

عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : " أَنَانِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ فَدَخَلْتُ مَعَهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ عِنْدَ الْوُدَاعِ أَوْصِنِي . فَقَالَ : أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ بَرِّ أَحْيِكَ الْمُسْلِمِ وَ أَحِبِّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ إِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ وَ إِنْ كَفَّ عَنْكَ فَأَعْرِضْ عَلَيْهِ لَا تَمَلَّهُ خَيْرًا فَإِنَّهُ لَا يَمْلُكَ وَ كُنْ لَهُ عَضُدًا فَإِنَّهُ لَكَ عَضُدٌ وَ إِنْ وَجَدَ عَلَيْكَ فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسَلَّ سَيْخِمَتَهُ وَ إِنْ غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ إِنْ شَهِدَ فَاعْتَمِدْهُ وَ اغْضُدْهُ وَ وَاظِرُّهُ وَ أَكْرِمْهُ وَ لَطِيفُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَ أَنْتَ مِنْهُ " [وسائل الشيعه ، ج ۱۲ ، ص ۲۱۱] .

۶. رعایت حالات

وَ قَالَ امير المومنين (ع) : **إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِبْطَالَ وَ إِدْبَارًا فَاتُوهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالَهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهُ عَمِي [نهج البلاغه ، ج ۵۰۳ ، ص ۱۹۳] .**

۷. روح

۸. انسان دوستی

- انسان دوستی ولو کافر باشد.

۹. تقویت حق جویی

تقویت حق جویی (خطبه قاصعه مربوط به این بخش است) .

۱۰. معاشرت با صالحان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ [الكافي ، ج ٢ ، ص ٣٧٥] .

١١. جهاد

١٢. كار

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: " قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ الْمُحْتَرِفَ الْمُؤْمِنِينَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ " [الكافي ، ج ٥ ، ص ١١٣] .

وَ قَالَ امير المومنين (ع): إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَ وَ إِذْبَارًا فَاتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ [نهج البلاغه ، ج ٥٠٣ ، ص ١٩٣] .

٣. اهداف تربيت اسلامي

١. ابتكار

الف. ايجاد ابتكار

وَ قَالَ امير المومنين (ع): الْعِلْمُ عَلَمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ [نهج البلاغه ، ج ٥٣٤ ، ص ٣٣٨] .

ب. آفات ابتكار

(١) ظن به جاي يقين: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ [انفال/٢٢] .

(٢) تقليد كور كورانه: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ [ص/٢٩] .

(٣) پیروی هوای نفس

٢. آينده نگری

عَنْهُ عَنْ هَيَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: " إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنَّ أُنَا أَوْصَيْتُكَ؟ حَتَّى قَالَ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ فِي كُلِّهَا يَقُولُ لَهُ الرَّجُلُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَامْضِهِ وَ إِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ " [الكافي ، ج ٨ ، ص ١٤٩] .

٣. آزادی فکر

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ [بقره/١٧٠] .

٤. عدم اهميت به قضاوت مردم

وصية موسى بن جعفر (ع) لهشام بن الحكم و صفته للعقل قال (ع): " يا هشام... يا هشام لو كان في يدك جوزة و قال الناس لووه ما كان ينفعك و أنت تعلم أنها جوزة و لو كان في يدك لووه و قال الناس إنها جوزة ما ضررك و أنت تعلم أنها لووه " [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ١٣٦] .

٥. ايجاد روح علمي

٦. خودسازي ناشی از استقامت در مشکلات

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبُاسَاءُ وَ الضَّرَاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ [بقره/٢١٤] .

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِىَ الْحَيَوانِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [عنكبوت/ ۶۴] .

یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون

۴. استفاده از ایام جوانی

عن امیرالمومنین (ع) : شیطان لا يعرف فضلها إلا من فقدهما الشباب و العافیة [غررالحکم ، ص ۳۲۴] .

قال رسول الله (ص) : ما من شیء أحب إلى الله من شاب تائب [روضه الواعظین ، ج ۲ ، ص ۴۸۱] .

یا أباذر! ما من شاب يدع لله الدنيا و لهوها و أهرم شبابه فی طاعة الله إلا أعطاه الله أجر اثنين و سبعین صديقا [بحار الأنوار ،

ج ۷۴ ، ص ۸۶] .

وَقَالَ امیر المومنین (ع) : مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ [

نهج البلاغه ، ص ۵۵۹] .

جوان ۱- انقلابی است ، کارهای خارق العاده رادوست دارد.

۲- پاک است ، آلوده به گناه نشده.

۳- نیرومند است ، که رفته رفته رو به تحلیل می رود

۴- با اراده است ، اگر تصمیم بگیرد هر کاری را می تواند انجام دهد.

۸. روش های تربیتی

۱. رعب و قهر و خشونت و نمایش قدرت

امام جمعه با اسلحه خطبه می خواند.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ

يَجْرُهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [اعراف/ ۱۵۰] .

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ

قُلْ بئسما يأمركم به إيمانكم إن كنتم مؤمنين [بقره/ ۹۳] .

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ

لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [نور/ ۲] .

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ

يَجْرُهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [اعراف/ ۱۵۰] .

فی دعاء الندبه : " قدمته على أنبيائك و بعثته إلى الثقلين من عبادك و أوطأته مشارقك و مغاريبك و سخرت له البراق و

عرجت بروحه إلى سمائك و أودعته علم ما كان و ما يكون إلى انقضاء خلقك ثم نصرته بالرعب و حفته بجبرئيل و ميكائيل

و المسومين من ملائكتك " [بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۱۰۴] .

قال يا بن أُمَّ لا تأخذ بلحيتي و لا برأسي إني خشيت أن تقول فرقت بين بني إسرائيل و لم تزقب قولي [طه/ ۹۴] .

حضرت امیر با شلاق در بازار راه می رفت

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ ، عَنْ عَلِيٍّ (ع) : " أَنَّهُ كَانَ يَمْتَشِي فِي الْمَسَاقِ وَبِيَدِهِ دَرَّةٌ يَضْرِبُ بِهَا مَنْ وَجَدَ مِنْ مُطْفَفٍ أَوْ غَاشٍ فِي تِجَارَةِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ الْأَصْبَغُ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا أَنَا أَكْفِيكَ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاجْلِسْ فِي بَيْتِكَ قَالَ مَا نَصِيحَتِي " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۲۳۵] .

و في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر (ع) قال : " مسجد ضرار الذي " أسس على شفا جُرفِ هارِ فأنهار به في نار جهنم " [تفسير القمي ، ج ۱ ، ص ۳۰۵] .

وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ [انبياء / ۵۷] .

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : " إِنَّ سِمْرَةَ بِنَ جُنْدَبٍ كَانَتْ لَهُ عَدُوٌّ فِي حَائِطِ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَتْ مَنَزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِنَابِ الْبُسَيْتَانِ وَ كَانَتْ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَحْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنُ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سِمْرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَّرَهُ الْخَبْرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ خَبَّرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ : إِنَّ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَأَوْتُهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَدُوٌّ يَمِيدُ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْأَنْصَارِيِّ : اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَ ازْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ " [الكافي ، ج ۵ ، ص ۲۹۲] .

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَ إِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَ انْظُرْ إِلَى الْإِهْكَ الَّذِي ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا [طه / ۹۷] .

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ : " حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ وُلْدِ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَدِيِّ وَ كَانَتْ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي حُرُوبِهِ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ فِي يَوْمِ التَّقَى هُوَ وَ مُعَاوِيَةُ بِصُفَيْنَ وَ رَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ لِيَسْمَعَ أَصْحَابُهُ وَ اللَّهُ لَأَقْتُلَنَّ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَقُولُ فِي آخِرِ قَوْلِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَخْفِضُ بِهَا صَوْتَهُ وَ كُنْتُ قَرِيبًا مِنْهُ فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ حَلَفْتَ عَلَيَّ مَا فَعَلْتَ ثُمَّ اسْتَشَيْتَ فَمَا أَرَدْتَ بِذَلِكَ؟ فَقَالَ لِي : إِنَّ الْحَرْبَ خُدَعِيَّةٌ وَ أَنَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ كَذُوبٍ فَأَرَدْتُ أَنْ أُحْرَضَ أَصْحَابِي عَلَيْهِمْ كَيْلًا يَفْشَلُوا وَ كَيْ يَطْمَعُوا فِيهِمْ فَافْقَهُهُمْ يَنْتَفِعَ بِهَا بَعْدَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ خِيَلٌ ثَنَاوَهُ قَالَ لِمُوسَى (ع) حَيْثُ أَرْسَلَهُ إِلَى فِرْعَوْنَ : فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَتَذَكَّرُ وَ لَا يَخْشَى وَ لَكِنْ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَحْرَضَ لِمُوسَى (ع) عَلَى الذَّهَابِ " [الكافي ، ج ۷ ، ص ۴۶۰] .

۲. حرکات غیر جدی و نمایشی

۱- مردی که به رسول اکرم (ص) گفت یک روز چوبت را به کتف من زدی و حضرت را آماده قصاص کرد و بعد کتف آن حضرت را بوسید.

۲- دختری که از انتخاب داماد اجباری پدرش نزد رسول اکرم (ص) گلایه کرد و حضرت فرمان فسخ داد. بعد دختر گفت : من شوهرم رادوست دارم ، هدفم این بود که به پدرها گفته شود کار اجباری نکنند.

۳- وضوی امام حسن و حسین (ع) برای پیرمرد.

۴- فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَدَّنَ مُوَدُّنَ أَيْتِهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ [يوسف / ۷۰] .
فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ [يوسف / ۷۶] .

۳. نکاتی از استاد گلزاری در این باره

۱- مربی نباید به دنبال محبوبیت باشد؛ اگر دلسوزی کرد ، آن هم می آید.

- ۲- اعتقادات خودمان را با دانش آموز در میان گذاشته تا راحت در بیان مشکلات و... به ما اطمینان کند.
- ۳- مقداری هم با آنها آماری باید صحبت کرد، با سند و آدرس، این کار برای جلب اطمینان آنها است.
- ۴- آزادی دادن در عین تربیت تسلط بر خویشتن
- ۵- حوصله کردن در باب مشکلات فکری، اجتماعی و روانی آنها
- ۶- در امور آنها تجسس نکردن
- ۷- رعایت شرایط خاص جوانی در جهت خواهشهای سه گانه آنها
- الف) محبوبیت ب) مقبولیت ج) موفقیت
- اگر به وضع مو و لباس و سر خود می‌رسند نباید خرده گرفت.

سخت گیری ما نه عرفی است و نه شرعی، ولی افراط نشانه احساس حقارت است.

در کتاب سنن النبی اثر علامه طباطبایی (ره) آمده: حق برادر مومن تو این است که تو آراسته به نزد او بروی.

۸- پیام آوران ایدئولوژی اسلام خود در اخلاق و ظاهر زیبا و قشنگ و الگو باشند. در هر فصلی چیزی مطلوب است. اضافه بر علم و تقوا، زیبایی، خود یک رتبه است.

۹- از دانش آموزان درباره متون درسی در جهت مثبت و منفی نظر خواهی شود که اصولاً آنها کتاب‌شناسی کنند.

۱۰- در صحبت و سوال، طرح بحث و صدا کردن و پاسخ دادن، به شخصیت جوانان ملاحظه گردد.

با احساس بی شخصیتی، جوانان تن به هر نوع انحراف ممکن است بدهند.

قرآن درباره فرعون می‌فرماید: فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ [زخرف/ ۵۴].

شخصیت را گرفت آنها هم در جهت اطاعت بر آمدند.

یوسف شخصیت داشت تا توانست خود را در مقابل گناه حفظ کند

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ] يوسف/ ۲۳ [.

نوجوان‌ها نیاز مبرم به الگوهای درسی دارند.

ما در این جهت کمبود نداریم، ولی کارنکرده‌ایم، امثال بوعلی سیناها، ابوریحان‌ها و... هنوز هست.

فرانسوی‌ها برای یک دختر موفق مثل ژاندارک ده‌ها کتاب و فیلم نوشته و ساخته و او را قهرمان معرفی کرده‌اند.

اروپائی‌ها مجموعه‌ای دارند به نام گردونه تاریخ که در آن همه شخصیت‌های موفق (اندیشمندان، مخترعین، و مکتشفین) را معرفی کرده‌اند و حتی چهره‌هایی را هم که صد در صد هم موفق نبوده‌اند، در سبکی زیبا و نگارشی بدیع و جذاب برای نوجوانان جمع آوری کرده‌اند.

۱. معلولیت‌ها

۱. آمار معلولیت

- قرن بیستم و مرگ ۵۰۰ هزار نفر مادر، باعث پیدایش ۵/۱ میلیون کودک بی‌مادر در هر سال است.

- هر سال ۷۵ هزار نفر فلج می‌شوند.

- روزی ۴۰۰۰۰ هزار کودک زیر ۵ سال جان می سپارند.
- در هر دقیقه ۸ کودک به علت بیماری‌های قابل پیشگیری معلول می شوند.
- جمعیت معلولین جهان از مرز ۵۵۰ میلیون نفر که ۱۰ درصد ساکنین کره زمین است می گذرد.
- در کشور ایران :
- یک میلیون نفر دچار مشکل بینایی
- یک و نیم میلیون نفر دچار مشکلات جسمی ، حرکتی
- یک میلیون نفر دچار مشکل شنوایی
- یک میلیون نفر دچار عقب ماندگی ذهنی
- ۳۰۰ هزار نفر دچار فلج مغزی هستند
- با روند رو به رشد جمعیت هر سال ۶۰ هزار معلول جسمی و ۴۰ هزار عقب مانده ذهنی به جمعیت معلولین اضافه می شود

۲. مهار معلولیت

نحوه مهار این کشتار خزنده :

الف : آگاهی‌های لازم در حد وسیع به مردم :

۱ - کمیته متشکل از متخصصان

۲ - جزوهای علمی - آموزشی

۳ - کتابچه مصور (گفتگوی با مادران)

۴ - از راه کلاس‌های نهضت سوادآموزی با آموزش قبلی معلمان

ب : پیشگیری مقدم بر درمان است.

ج : حتی از مراجعه خانه به خانه دریغ نشود

د : پیگیری مداوم و مستمر لازم است.

ه : تحذیر از عواقب وخیم و توجه به جنبه‌های اقتصادی ، اجتماعی و اخلاقی آن

و : تبلیغ و تلاش همه جانبه ، از طرف تمام افراد و ارگان‌ها و اداراتی که می توانند ذی نقش باشند.

[منبع : مجله نامه بهزیستی ، شماره ۵ ، سال ۱۰ ، ۱۳۷۰ .]

۲. وظائف

۱. وظیفه دیگران

۱- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِسْمَاعُ الْأَصْمَمِ مِنْ غَيْرِ تَصَجُّرٍ صَدَقَهُ هَنِيئُهُ [ثواب الأعمال ، ص ۱۳۹ .]

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَنْ كَفَى ضَرِيرًا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ مَشَى لَهُ فِيهَا حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ حَاجَتَهُ أَعْطَاهُ

اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النِّسَاقِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ قَضَى لَهُ سَبْعِينَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ لَا يَزَالُ يُخَوِّضُ فِي رَحْمَتِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى

يَرْجِعَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۵ .]

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَنْ قَادَ ضَرِيرًا أَرْبَعِينَ خُطْوَةً عَلَى أَرْضٍ سَهْلَةٍ لَا يَفِي بِقَدْرِ إِبْرَةٍ مِنْ جَمِيعِهِ طَلَّاعُ الْأَرْضِ

ذَهَبًا فَإِنْ كَانَ فِيهَا قَادَهُمْ هَلَكَةٌ جَوَّزَهُ عَنْهَا وَ جَدَّ ذَلِكَ فِي مِيزَانِ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ سَعَ مِنَ الدُّنْيَا مِائَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ وَ رَجَحَ بِسَيِّئَاتِهِ

كَلَّهَا وَ مَحَقَّهَا وَ أَنْزَلَهُ فِي أَعْلَى الْجِنَانِ وَ عُرِفَهَا [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۸۱]

- عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَ مَا يَدْرِيكَ لَعَلَّه يَزْكِي [عبس / ۳-۱]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): لَا تُدِيمُوا النَّظَرَ إِلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ وَ الْمَجْدُومِينَ فَإِنَّهُ يَحْزُنُهُمْ [طب الأئمة ، ص ۱۰۶]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْ يَبْعَرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ وَ أَنْ يُوذَى جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ [أمالی مفید ، ص ۲۷۸]

۲. وظیفه خودشان

نابینایی به رسول خدا (صلى الله عليه و آله) گفت: از شرکت در مسجد محروم هستم. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) شُدَّ مِنْ مَنَزِلِكَ إِلَى الْمَسْجِدِ حَبْلًا وَ أَحْضِرِ الْجَمَاعَةَ [تهذیب الأحکام ، ج ۳ ، ص ۲۶۶]

در صورت یونس بن عمار عیبی رخ داد. به امام صادق (ع) گفت مردم مرا مسخره می کنند.

فَقَالَ الصَّادِقُ (ع) لِي: لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنًا آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّحِ الْأَصَابِعِ (انگشتانشان به هم چسبیده بود). [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۵۹]

۳. تذکرات

۱ - خانواده‌ها و اقوام بر خوردشان تحقیر آمیز و تبعیض میان فرزندان نباشد.

۲ - برخورد مردم با نابینا ، ناشنوا ، کم استعداد و...

۳ - موتورسواران خودشان را معلول می کنند.

۴ - پذیرش کار از طرف مردم ، ما با آدم سالم نمی توانیم کار کنیم ، چه برسد به دیوانه.

۵ - مسخره کردن و تحقیر کردن مردم ، حالت ترحم نداشتن.

۶ - کمک مردم مثل چرخ خیاطی ، دار قالی بافی و رنگ ، چرخ بافندگی ، پول زمین ، ساختمان

۷ - عنایت و توجه لازم به آزمایش خون

۸ - اگر فرزند اول ناقص بود برای بچه دوم حتما به پزشک مراجعه کنند.

۹ - اگر بچه تا چهار سالگی حرف نزد ، داروهای خانگی به او ندهند به پزشک مراجعه کند.

۱۰ - رابطه آب سالم و نابینایی

۱۱ - طرح شهید رجایی اولین بیمه بازنشستگی در جهان سوم (۵/۱ میلیارد تومان)

۱۲ - ۴۵۰ هزار نفر در حدود ۵۰ هزار روستا تحت پوشش طرح شهید رجایی هستند.

۱۳ - یتیم‌ها و خانواده‌های بی سرپرست.

۱۴ - پیرمردها و پیرزن‌ها را در خانه نگهداری کنند. زود به بهزیستی مراجعه نکنند.

۱۵ - کمپوت به معلولین دادند ، بعد دیدند ، در جبهه کمبود است ، به جبهه داده‌اندوَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [نساء / ۸]

۱۶ - دولت توان ندارد مگر اینکه افراد خیر کمک کنند.

۱۷ - به خاطر یک سری محرمات در اسلام از یک سری معلولیت‌ها که در تمام دنیا هست ، معافیم. اگر چه به خاطر رعایت

نکردن بهداشت و مسأله بیسوادی معلولیت‌هایی دامن گیر ما شده.

۱- شخصی کر و لال خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید. حضرت فرمود: قلم و کاغذ به او بدهید تا مطالبش را بنویسد. نوشت: أَشْهَدُ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود برایش بشارت به بهشت را بنویسد چرا که هر کس با زبان یا گوشش یا دستش حمد خدا را به جا آورد. اهل نجات از آتش است و وارد بهشت خواهد شد. [بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۳.]

۲- مرحوم شهید قدوسی می گفت: ناینایی را دیدم که در میان ورقها، آیه قرآن را می شناخت.

۳- عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَفِيْفِ الْمَازِدِيِّ وَ كَانَ مِنْ خِيَارِ الشَّيْعَةِ وَ زُهَادِهَا وَ كَانَتْ عَيْنُهُ الْيَسْرَى ذَهَبَتْ فِي يَوْمِ الْجَمَلِ وَ الْآخِرَى فِي يَوْمِ صِفِّينَ وَ كَانَ يَلَازِمُ الْمَسْجِدَ الْأَعْظَمَ فَيَصَلِّي فِيهِ إِلَى اللَّيْلِ فَلَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنَ (ع) وَ صَعِدَ ابْنُ زِيَادِ الْمَنْبَرِ وَ تَوَهَّيْنَا بِهِ إِمَامَ حُسَيْنِ (ع) وَ سَتَائِشِ مِنْهُ يَزِيدُ كَرَدَ وَ پَاسِخِ تَنَدِي دَاد. ابْنِ زِيَادِ دَسْتُورِ دَسْتِغِيرِي اَوْ رَا دَاد. بَسْتِگَانِ بِي حِمَايَتِ اَوْ بَرِخَا سْتَنَدِ وَ اَزِ دَرِ دِيگَرِي اَوْ رَا بِي خَانِه رِ سَا نَدَنَد. ابْنِ زِيَادِ گِرُوهِي رَا بِي خَانِه اَوْ فَرَسْتَادِ فَا مِيلِ اَوْ هَمِ آمَادِه بَاشِ دَا دَنَدِ وَ جَنگِي دَرِ گِرَفْت. بَا لَا خِرِه بِي خَانِه اَيْنِ نَايِنَا حِمْلِه كَرَدَنَدِ وَ دَرِ رَا شَكْسْتِه وَ وَا رَدِ شَدَنَد. دَخْتَرِ اَوْ فَرِيَادِ زِدِ پَدْرَا! گَفْت: نَتْرَسِ وَ شَمَشِيرِ رَا بِيَاوَرِ وَ رَجْزِ مِي خَوَا نَدِ وَ بَا هِدَايَتِ دَخْتَرِشِ حِمْلِه مِي كَرَد. اَمْرَا بَا لَا خِرِه گِرَفْتَارِ شَدِ وَ اَوْ رَا نَزْدِ ابْنِ زِيَادِ آوَرَدَنَد. وَلِي بَا شَجَاعَتِ بِي ابْنِ زِيَادِ گَفْتِ قَبْلِ اَزِ تَوَلَّدِ تُو آرْزُويِ شَهَادَتِ بِي دَسْتِ پَسْتِ تَرِي نِ مَرْدَمِ رَا دَا شْتَمِ وَلِي بَعْدِ اَزِ نَايِنَايِي مَأْيُوسِ شَدَم. وَلِي خُدَا رَا شَكْرِ كِه شَهَادَتِ رَا نَصِيْبِ مَن كَرْدِه وَ دَعَايِ قَدِيمِ مَرَا مَسْتَجَابِ فَرَمُود. سِپِيسِ ابْنِ زِيَادِ گِرَدَنَشِ رَا زِدِ وَ دَرِ مَحَلِّ زِبَالِهَا اَوْ رَا بِي دَارِ آوِيخْت. [بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹.]

۱. معلولين

۱. توجيه اعتقادي معلوليت

اولاً خداوند تقصير ندارد.

عوامل وراثتي

عوامل طبيعي

عوامی طبي در کار بوده است.

سؤال: آیا خداوند نمی توانست مانع شود؟

پاسخ: اگر بنا باشد خداوند مانع علل و عوامل شود هر لحظه باید هستی را تغيير دهد. سنگ را پيشانی یا پيشانی را چدن کند.

سؤال: کرم و لطف خدا چه می شود؟

پاسخ: لطف خدا و قدرت خدا در چارچوب حکمت خدا عملی می شود.

آزمایش از برنامه های قطعی الهی است که هر کسی به چیزی آزمایش می شود.

امام سجّاد (ع): نمی دانم بیماری برای من مقرب است یا سلامتی

۲. مباحث اخلاقی معلوليت

۱. نکات قابل توجه خود معلول

وظیفه خود شما

(صبر و توجه به قضا و قدر الهی : وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره/ ۱۵۷- ۱۵۵] .

(۲) امید به جبران‌های الهی در قیامت

(۳) توجه به آنچه داریم نه آنچه نداریم

(۴) توجه به گذرا بودن زندگی و بقای پاداش‌ها

توجه به این که اگر از جهتی دارای مشکلات هستم ، از جهت دیگر در همین دنیا نعمتهای زیادی هم دارم.

(۵) توجه به تغییر و تفاوت تکالیف نسبت به افراد

(۶) توجه به این که شما عامل غفلت‌زدایی هستید.

(۷) توجه به این که شعرها ، عاطفه‌ها ، ابتکارات ، چاره‌اندیشی‌ها ، پیش رفت علمی و طبی و... رشد می‌کند.

(۸) توجه به این که افراد دیگر غصه‌های دیگر دارند.

(۹) توجه به این که مصیبت ما در دین ما نیست. بلال از زبان و شکنجه‌های دشمن زجر می‌کشید ، ولی لذت او در این بود که محبوب رسول الله است.

(۱۰) توجه به این که به مشکلات سخت‌تری گرفتار نشدیم.

۲. نکات قابل توجه اطرافیان

وظیفه دوم

(۱) راه رشد منحصر در شرایط حاضر نیست. لَعَلَّهُ يَرْكَبُ أَوْ يَذْكَرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرُ [عبس/ ۴-۳] .

(۲) الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/ ۷۹] .

(۳) عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ [حجرات/ ۱۱] .

(۴) لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [نجم/ ۳۹] .

کسی که با زحمت وضو می‌گیرد پاداش بیشتری دارد.

الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ [حجرات/ ۱۱] .

یوم الخندق

وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر/ ۹] .

توجه به این که شما عامل غفلت‌زدایی هستید.

وظیفه دوم :

(۱) تلخی‌ها را با تکریم و محبت شیرین کنند.

(۲) در دعوت و پذیرایی تبعیض قائل نشویم.

(۳) برای کمک‌های کلیدی بسیج شویم.

(۴) حتی در مواردی که چشم آنان نمی‌بیند و متوجه نمی‌شوند ، تحقیری صورت نگیرد.

(۵) آموزش‌های لازم برای زندگی در شرائط بحرانی داده شوند.

(۶) حمایت‌های قانونی مجلس و دولت

۱. معنویت

۱. سلامت

۱. ظاهری

مسائل لباس ، تغذیه ، شستن دست ، میوه ، طهارت از... ، دوری از نجاسات ، ترشح بول ، عامل فشار و خیر ، دوری از سگ و...

۲. معنوی

۱. قلب سلیم

سلامت معنوی : من عمل صالحا من ذکر اوانشی وهو مؤمن فلنحینه حیاة طیبه ولنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون [(نحل ۹۷)]

قلب سلیم از :

شرک ، تکبر ، حرص ، حسد ، کینه و حب دنیا و...

۲. نشانه روح سالم

۱. سلامت از مرض وزیغ

فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ [بقره ، ۱۰] .

فِی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ [آل عمران ، ۷]

۲. نشانه روح سالم

قبول تقصیر ، قبول عذر دیگران و اقرار به نمی دانم.

۲. زینت

۱. مادی

خُذُوا زِينَتَكُمْ [اعراف ، ۳۱] .

لَا یُبْدِینَ زَیْنَهُنَّ [نور ، ۳۱] .

۲. معنوی

قال رسول الله (ص) : العدل زینةُ الإیمان [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۳۳] .

قال علی (ع) : زین الدین الصبر و الرضا [غرر الحکم ، ص ۲۸۱] .

قال علی (ع) : زینةُ الإسلامِ أعمالُ الإحسان [غرر الحکم ، ص ۳۸۳] .

قال علی (ع) : زین العبادةُ الخشوع [غرر الحکم ، ص ۱۹۹] .

قال علی (ع) : زین الرئاسةُ الإفضال [غرر الحکم ، ص ۳۴۲] .

قال علی (ع) : زین العلم الحلم [غرر الحکم ، ص ۲۸۶] .

قال علی (ع) : زین الملك العدل [غرر الحکم ، ص ۳۳۹] .

- قال رسول الله (ص): التواضع زينة الحسب [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٣٣] .
 قال أمير المؤمنين (ع): الحفظ زينة الرواية [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٩١] .
 قال رسول الله (ص): حسن الأدب زينة العقل [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٣٣] .
 قال رسول الله (ص): ترك المن زينة المعروف [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٨٠] .
 قال رسول الله (ص): بذل الموجود زينة اليقين [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٣٣] .

٣. طعام

١. مادی

كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ [مومنون ، ٥١] .

حَلَالًا [بقره ، ١٦٨] .

فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا [حج ، ٢٨] .

كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا [مومنون ، ٥١] .

قال الحسن بن علي (ع): عجب لمن يتفكر في مأكوله كيف لا يتفكر في معقوله فيجذب بطنه ما يويه و يودع صدره ما يرديه [بحار الأنوار ، ج ١ ، ص ٢١٨] .

٢. معنوی

علم: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس ، ٢٤] .

من از نماز سیر نمی شوم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْهُوَ مَنْ لَأَ يَشْبَعَانِ طَالِبٌ دُنْيَا وَ طَالِبٌ عِلْمٍ [كافي ، ج ١ ، ص ٤٦] .

٤. لباس

١. مادی

ملبسهم الاقتصاد.

انواع لباس:

جنگ ، احرام ، کار ، عروسی و کفن.

هدیه لباس:

تَشْتَرِجُونَ جَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا [نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] . [فاطر ، ١٢] .

رنگ لباس: سفید.

٢. معنوی

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): أَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ [صحيفه سجاديه ، دعا ٢٠] .

لباسُ التَّقْوَى [اعراف ، ٢٦] .

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ [بقره ، ١٨٧] .

لباسُ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ [نحل ، ١١٢] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع): فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ سَمَلَهُ الْبَلَاءِ [نهج البلاغه ، خطبه ٢٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَأَ لِبَاسٌ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٨٤] .

٥. جمال

١. مادی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَنِ الْوُجُوهِ [وسائل الشيعة ، ج ٢٠ ، ص ٥٩] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَفْضَلُ نِسَاءِ اُمَّتِي اَقْلُهُنَّ مَهْرًا وَ اَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَ عِفَّةً [بحار الأنوار ، ج ١٠٠ ، ص ٢٣٧] .

٢. معنوی

فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [يوسف ، ١٨] .

قال علی (ع): جمال المؤمن ورعه [غرر الحكم ، ص ٢٦٩] .

قال علی (ع): جمال العبد الطاعة [غرر الحكم ، ص ١٨١] .

قال علی (ع): جمال القرآن البقرة و آل عمران [غرر الحكم ، ص ١١٠] .

قال علی (ع): جمال الرجل حلمه [غرر الحكم ، ص ٢٨٥] .

قال علی (ع): جميل النية سبب لبلوغ الأمانة [غرر الحكم ، ص ٩٢] .

قال علی (ع): جميل المقصد يدل على طهارة المولد [غرر الحكم ، ص ٤٠٩] .

قال علی (ع): جمال المعروف إتمامه [غرر الحكم ، ص ٣٨٣] .

قال علی (ع): جمال العالم عمله بعلمه [غرر الحكم ، ص ٤٥] .

قال علی (ع): جمال العلم نشره [غرر الحكم ، ص ٤٤] .

٦. جهاد

١. مادی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ [توبه ، ٧٣] .

٢. معنوی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جِهَادُ النَّفْسِ مَهْرُ الْجَنَّةِ [غرر الحكم ، ص ٢٤٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٩] .

عليكم بجهاد الاكبر [سی دی؟؟]

٧. شجاعت

١. مادی

٢. معنوی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٩٤] .

٨. ثروت معنوی

قَالَ الصَّادِقُ (ع): خَيْرَ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٤٠٢] .

٩. زکات معنوی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ [غرر الحكم ، ص ٤٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ [نهج البلاغه ، حکمت ١٣٦] .

١٠. وسیله معنوی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ [مائده ، ٣٥] .

قال رسول الله (ص): نحن الوسيلة إلى الله [بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٢].

١١. عطر معنوى

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَعَطَّرُوا بِالِاسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحَنَّكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ [أمالى طوسى، ص ٣٧٢].

١٢. خواب و بيدارى معنوى

قال رسول الله (ص): الناس نيام فإذا ماتوا انتبهوا [بحار الأنوار، ج ٥٠].

تَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ [كهف، ١٨].

١٣. سياحت معنوى

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سِيَاحَةُ أُمَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ [مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ١١٣].

١٤. نسيم معنوى

قال النبى (ص): إن لربكم فى أيام دهركم نفحات ألا فتعرضوا لها [بحار الأنوار، ج ٦٨، ص ٢٢١].

١٥. لغت معنوى

ثُمَّ لَكُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تكاثر، ٨].

قال جعفر بن محمد (ع): فى قوله تعالى ثُمَّ لَكُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تكاثر-٨] قال نحن النعيم [بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ٥٦].

١٦. رزق معنوى

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّى وَ رَزَقَنِى مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا [هود، ٨٨].

١٧. سفر معنوى

قال أبو محمد الحسن العسكرى (ع): إن الوصول إلى الله عز و جل سفر لا- يدرك إلا- بامتطاء الليل [بحار الأنوار، ج ٧٥،

ص ٣٨٠].

١٨. پرواز معنوى

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ [بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ٣٠٣].

١٩. طهارت معنوى

١. اهميت

١- محبت الهى نسبت به افرادى كه طهارت معنوى دارند :

فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ [توبه، ١٠٨].

٢. عوامل

١- پرداختن زكات واجب :

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا [توبه، ١٠٣].

٢- توبه :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ [بقره، ٢٢٢].

٣- عزت نفس (رعايت حريم ناموس ديگران) :

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ [احزاب، ٥٣].

۴- طهارات سه گانه (غسل و وضوء و تیمم) :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [مائده ، ۶] .

۵- پذیرفتن عذر :

وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ [نور ، ۲۸] .

۳. آثار

طهارات معنوی شرط تماس با قرآن :

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ [واقعه ، ۷۸-۷۹] .

۴. نمونه های طهارت یافتگان

ائمه معصومین دارای طهارت معنوی هستند :

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا [احزاب ، ۳۳] .

از مجموع این دو آیه استفاده می شود که مفسران حقیقی قرآن کریم ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

۲۰. قوای معنوی

۱. شرایط فعالیت قوای معنوی

همان طوری که قوا و حواس پنج گانه مادی در صورتی کار و فعالیت دارد که قلب مادی انسان سالم باشد ، قوای پنج گانه

معنوی هم در صورتی کار می کند که قلب معنوی و روحی انسان سالم باشد :

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء ، ۸۹-۸۸] .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ [ق ، ۳۷] .

۲. انواع قوای معنوی

۱- قوه باصره معنوی :

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي [يوسف ، ۱۰۸] .

وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ [ص ، ۴۵] .

۲- قوه سامعه معنوی :

وَتَعْيِبَهَا أُذُنٌ وَأَعْيَةٌ [حاقه ، ۱۲] .

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ [ق ، ۳۷] .

۳- قوه شامه معنوی :

إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ [يوسف ، ۹۴] .

۴- قوه ذائقه معنوی :

قال علی بن الحسین (ع) : إلهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک فرام منک بدلا [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۱۴۸] .

۵- قوه لامسه معنوی :

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ [اعراف ، ٢٠١].

۲۱. حیات و مرگ

۱. مادی

۱. حیات مادی

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ [نحل ، ۶۵].

۲. مرگ مادی

۲. معنوی

۱. حیات معنوی

۱. حیات معنوی در پرتو ایمان و عمل صالح

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً [نحل ، ۹۷].

۲. حیات معنوی در پرتو پذیرفتن دعوت خدا و پیامبر (ص)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ [انفال ، ۲۴].

۳. حیات معنوی شهیدان

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ [آل عمران ، ۱۶۹].

۴. حیات معنوی و بهره مندی از نور الهی

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ [انعام ، ۱۲۲].

۲. مرگ معنوی

۱. کفر عامل مرگ معنوی

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ [يس ، ۷۰].

از این که قرآن تعبیر می نماید که انذار در افراد زنده اثر می کند ، روشن می شود که کفر عامل مرگ معنوی است.

۲. عدم تأثیر سخن پیامبر در مردگان معنوی

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الضُّمَمُ الدُّعَاءَ [نمل ، ۸۰].

۲. حیات مادی در برابر حیات اخروی

۱. حیات دنیوی

اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ [حديد ، ۲۰].

۲. حیات اخروی

إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [عنكبوت ، ۶۴].

إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ [غافر ، ۳۹].

يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي [فجر ، ۲۴].

۱. معیارها

١. عشق به خدا

وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/١٦٥] .
إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي [آل عمران/٣١] .
وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [نور/٢] .
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ [احزاب/٢٣] .
إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/٤٥] .
ذَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ [بقره/٢٧٨] .
وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [زمر/٤٥] .
عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى [طه/٨٤] .
قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يَحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ
وَ اللَّهُ يَحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يَبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يَبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ [كافي
، ج ٢ ، ص ١٢٦] .

نشانه محبوبیت خداوند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنَزَلَتْهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنَزَلَهُ اللَّهُ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَهُ مِنْ نَفْسِهِ
[مجموعهورام ، ج ٢ ، ص ٢٣٤] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَإِنْ كَلَّ مِنْ خَيْرٍ لَهُ أَمْرَانِ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ أَمْرَ الْآخِرَةِ فَاخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا فَذَلِكَ الَّذِي يَحِبُّ اللَّهُ وَ
مَنْ اخْتَارَ أَمْرَ الدُّنْيَا فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَنَزَلَةَ لَهُ عِنْدَهُ [جامع الأخبار ، ص ١٧٨] .

نشانه اخلاص :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مِثْلَ بَلْعِ عَيْدٍ حَقِيقَةً الْإِحْلَاصِ حَتَّى لَمَا يَحِبُّ أَنْ يَحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ [روضه الواعظين ، ج ٢ ، ص ٤١٤] .

٢. اخلاص

الا تحب ان يحمدك احد

لا نريد منكم جزاءً ولا شكوراً [دهر/٩] .

عقده و كينه پيدا نمى كند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ [نهج البلاغه ، نامه ٢٦] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُوا الرَّجُلَ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ [غررالحكم ، ص ١٩٩] .

نشانه دوست خوب :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ : مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا [أمالى
صدوق ، ص ٦٦٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : اعرف المودة فى قلب أخيك بما له فى قلبك [تحف العقول ، ص ٢٩٥] .

۳. شکر و قبولی عبادات

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق
میزان قبولی نمازان ینهاک عن الفحشاء و المنکر
میزان قبولی حج : در حدیث داریم : ان یتغیر حاله بعد الحج [جامع السعادات] .

۴. ایمان به رسول خدا (ص)

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ [نساء/ ۶۵] .
فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي [بقره/ ۲۴۹] .
لَيْلَةُ الْمَبِيتِ : وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [بقره/ ۲۰۷] .

۵. شناخت شیعه واقعی

خدمت امام آمد که چرا قیام نمی کنی شما یاران بسیار دارید حضرت فرمود لابد خود شما یکی از همان یاران هستید گفت
بله فرمود الان بروید در همین تنور روشن... الخ
قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : وَ اعْلَمْ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيَا حَتَّى لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرَکِ وَ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوَاءٌ لَمْ يَحْزَنْكَ ذَلِكَ
(باکی بر تو نباشد) و لو قالوا إنک رجل صالح لم یسرک ذلك [تحف العقول ، ص ۲۸۴] .

۶. زهد

دنیا در دل تو است یا در دست تو
ممکن است تمام دنیا در دست تو باشد ولی زاهد باشی چون در دل تو نیست و ممکن است دنیا در دل تو باشد زهد نداری.
گرچه هیچ خیری از دنیا در دست تو نباشد
قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَنْبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/ ۲۴] .

۷. شناخت عقائد صحیح

- ۱- هماهنگی با فطرت
- ۲- هماهنگی با عقل
- ۳- هماهنگی با کتابهای آسمانی
- ۴- هماهنگی میزان شناخت معجزه از سحر و جادو
اولا : در معجزه تمرین و تخصیص و تحصیل لازم نیست.
ثانیا : در معجزه تحدی و مبارزه طلبی مطرح است.
ثالثا : حالات و سوابق پیامبران و ساحران.

رابعا: اهداف انبياء و ساحران.

خامسا: اطرافيان انبياء و ساحران.

۸. شناخت وسوسه شیطانی از الهامات

اگر بعد از خطوط و القاء حالت سردی و یأس و وحشت و ضیق صدر پیدا شد وسوسه استالشیطانی یَعْدُكُمْ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ [بقره/۲۶۸] .

و اما اگر حالت پذیرش سعه صدر و باز شدن روح پیدا شد الهام استَقَمَنَ يَرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ [انعام/۱۲۵] .

۹. شناخت

۱- شناخت عشق به تحصیلاً أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَي نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ [مجادله/۱۳] .

۲- شناخت ملاک عمل ملاک الاعمال خواتیمها

۳- شناخت ملاک گفتار قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لا تنظر إلى من قال و انظر إلى ما قال [غررالحکم ، ص ۴۳۸] .

۴- شناخت ملاک افراد قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الحق لا يعرف بالرجال اعرف الحق تعرف أهله [روضه الواعظین ، ج ۱ ، ص ۳۱] .

۵- شناخت ملاک مقام خود نزد خداوند إِنَّ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [جمعه/۶] .

۱۰. انجام وظیفه

حضرت فرمود : " بعضی امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی دهند اگر نماز هم کمی از دنیایشان می کاست آنرا رها می کردند "

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا [جمعه/۱۱] .

۱۱. شناخت دوست خدا

۱- پای بندی او به نماز

۲- پای بندی او به والدین

۳- پای بندی او به دوستان قبل

کسی که الطاف و رحمت خداوند و والدین و دوستان قبلی را نادیده می گیرد قطعا خدمات شما را هم نادیده خواهد گرفت.

۴- پای بندی به مراقبت و انتقاد دلسوزانه تو.

۱۲. در عزل و نصب

۱- جهاد ۲- هجرت ۳- سابقه ۴- علم ۵- تقوی ۶- حفظ قرآن ۷- ...

به حضرت گفت گاهی مردم هدایائی در حین مأموریتم به من می دهند فرمود اگر در خانه می نشستی آنگاه باز هدیه ات می دادند؟

۱۴. مرزها

ذلت : تواضع ، تکبر : وقار ، بخل : قناعت ، حرص : تلاش ، تملق : مدح ، رشوه : هدیه ، غیبت : افشاگری ، لجاجت : استقامت ، ترک دنیا : زهد ، مساوات : عدالت ، بی باکی : شجاعت ، تنبلی : توکل ، اسراف : سخاوت ، حساء : نازکشی ، خاکی بودن : کثیف بودن ، خوش اخلاقی : دلکک بازی ، قداست : تحجر ، سوز داشتن : بی رویه کار کردن ، قاطعیت : گردن کلفتی ، برداشت جدید ، تفسیر به رای

۱. جهاد اکبر و جهاد اصغر

۱ - مخفی بودن دشمن نفس

- قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : أَخْفَاهُمْ لَكَ شَخْصًا مَعَ دُنُوهِ مِنْكَ [تحف العقول ، ص ۳۹۹] .

۲ - همیشگی است

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ لَا يَخْلُو فِي كُلِّ حَالَةٍ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَجَاهِدَةِ نَفْسِهِ [غررالحکم ، ص ۱۸۴] .

۳ - پیروزی در آن نیاز به امداد غیبی دارد. وَ لَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ [یوسف / ۲۴] .

قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ [یوسف / ۲۳] .

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ [صافات / ۱۰۲] .

۴ - علاوه بر نفس درونی دائما وسوسه های شیطان نیز به آن کمک می کنند.

۵ - شیطان نقطه ضعف را می داند ، غیر از دشمنان انسانی است که گاهی نقطه کور را نمی دانند ، لذا از هر سو قدرت مانور

دارد ، چون

لَأَقُودَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ [اعراف / ۱۶] .

۶ - شکست در مبارزه با نفس محروم شدن از مقام انسانیت ، قرب به خدا و رفتن به دوزخ است.

فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى [نازعات / ۳۹-۳۷] .

ولی شکست از دشمنان عادی محرومیت ندارد؛ زیرا نهایت ندارد؛ زیرا نهایت شهادت است. قال النبی (ص) : لیس عدوک

الذی ان...

... قتلته کان نورا و ان قتلک دخلت الجنة و لکن اعدی عدو لک مالک الذی ملکت یمینک. [میزان الحکمه ، ج ۶ ، ص ۹۵] .

۷ - در درگیری با دشمن یک بار مردن است آن هم احتمالا- ، ولی در مبارزه با نفس هر روز بارها مرگ و سقوط معنویت است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَمُوتُ أَحَدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مُجَاهَدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ مُخَالَفَةِ هَوَاهُمْ وَ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَجْرِي فِي

عُرْوَقِهِمْ [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۲۴] .

۸ - پیروزی در جهاد با نفس ، هم پیروزی بر هوس است ، هم بر شیطان خود و هم بر شیطان دیگری

- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ فِيهِمْ رَجُلٌ يَرْفَعُ حَجْرًا يَقَالُ لَهُ حَجْرُ الْأَشِدَّاءِ وَهُمْ يَعْجَبُونَ مِنْهُ فَقَالَ (ص) مَا هَذَا قَالُوا رَجُلٌ يَرْفَعُ حَجْرًا يَقَالُ لَهُ حَجْرُ الْأَشِدَّاءِ فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ رَجُلٌ سَبَّهُ رَجُلٌ فَحَلَمَ عَنْهُ فَغَلَبَ نَفْسَهُ وَغَلَبَ شَيْطَانَهُ (وَغَلَبَ) صَاحِبَهُ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰].

۹- نفس، دشمن و مادر سایر دشمن هاست.

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ [نهج البلاغه، خطبه ۵۰].

۱۰- نفس، خود انسان و مقام انسانیت را می خواهد، ولی دشمنان دیگر معادن و ذخائر و آب و خاک و...

۱۱- وسایل درگیری نفس نامرئی و بیشتر فکری است

- تَزِينُ

- يَحْسُبُونَ

- يَظُنُّونَ

- يَزْعُمُونَ

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِغْرَنِي بِمَا أَهْوَى [مصباح المتهدج، ص ۸۴۴]. (دعای کمیل)

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَحِسْنِي عَنِ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي [مصباح المتهدج، ص ۸۴۴]. (دعای کمیل)

- خَدَعَهُ

- مَحَبَّتُ

۱۲- دشمنان خارجی از شکست واهمه دارند و زود منصرف می شوند، ولی نفس نه واهمه دارد و نه منصرف می شود.

۱۳- در مبارزه با دشمن خارجی افکار عمومی مشوق انسانند، ولی در هجوم و سوسه های شیطانی نفس، انسان غریب و تنها باید درگیر شود و چه بسا افکار عمومی در جهت مخالفند.

۱۴- هجوم دشمن زمان و برنامه و بودجه لازم دارد، ولی و سوسه نفس فوری و مجانی صورت می گیرد.

۱۵- چون نفس خارج از منطقه جغرافیایی است، هیچ مکان و زمان و سنگر و دژی کارساز نیست، حتی در شب تاریک درحال اشک و سجده نفس انسان را رها نمی کند.

۱۶- شکست از دشمنان خارجی زود نمودار می شود ولی گاهی انسان هشتاد سال از نفس و هوای خود شکست خورده ولی توجه ندارد.

۱۷- دشمنان خارجی از بعضی از نواحی هجوم می آورند و چنانچه چند بار شکست خوردند منصرف می شوند؛ اما نفس تنها از یک بعد هجوم نمی آورد و منصرف هم نمی شود.

۱۸- در جهاد اکبر همه هستند، ولی در جهاد اصغر

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ [نور/۶۱].

۱۹- در جهاد اکبر همه رام کردن است، ولی در جهاد اصغر در دام انداختن دشمن.

۲۰- هر کس در جهاد اکبر پیروز شود در جهاد اصغر شرکت می کند، ولی هر کس در جهاد اصغر شرکت کند معلوم نیست در جهاد اکبر پیروز شود.

- حفظ و تداوم جهاد اصغر با جهاد اکبر است.

۲۱- در جهاد اکبر درگیری با خود شیطان است و در جهاد اصغر با تبعه شیطان.

- ۲۲- جهاد اصغر ممکن است به خاطر هوس باشد.
- ۲۳- در جهاد اکبر به خدا می رسیم ، ولی در جهاد اصغر اگر قصد قربت نباشد بعد از پیروزی به آب و خاک و...
- ۲۴- در جهاد اکبر چون روحی و درونی است به اخلاص نزدیک تریم.
- ۲۵- جهاد اکبر زمینه ایمان و تمام عبادات است ، ولی جهاد اصغر خودش یکی از عبادات است.
- ۲۶- شرط قبول شدن جهاد اصغر اخلاص است که خود ، جهاد اکبر است؛ زیرا جهاد اصغر ممکن است برای هوس باشد.
- ۲۷- اگر در جهاد اکبر موفق شدیم نیازی به درگیری و جهاد اصغر نخواهد بود.
- ۲۸- دفع از رفع مشکل تر است.
- ۲۹- غنایم در جهاد اکبر یافتن مقام خلیفه اللهی خود است ، ولی در جهاد اصغر دست یابی به اسلحه و اسب و زره و... است.
- ۳۰- هم قبل از جهاد اصغر و هم در حین جنگ و هم بعد از جهاد اصغر مسئله جهاد اکبر مطرح است.
- ۳۱- در جهاد اکبر با هوس مصالحه نیست ، ولی در جهاد اصغر صلح هست.
- ۳۲- در جهاد اکبر مباشرت لازم است ، ولی در جهاد اصغر با مال هم می توان جبهه را کمک نمود.
- ۳۳- جهاد اصغر مقدمه ای است تا مردم به جهاد اکبر (خروج از ظلمات به نور) برسند.
- ۳۴- در جهاد اصغر ممکن است دشمن توبه کند؛ اما دشمن در جهاد اکبر هرگز توبه نمی کند.
- ۳۵- جهاد اکبر انتخاب و اراده است ، در اصغر اجبار و اسلحه.
- ۳۶- در جهاد اصغر با زور می جنگیم ، در جهاد اکبر با تزویر و وسوسه.

۱. مقایسه فرهنگ اسلامی با طاغوتی

۱. مقدمه

۱. ناب ها در اسلام
- توحید ناب : وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
 قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ [انعام/ ۹۱] .
- نبوت ناب : وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ [مائده/ ۴۴] .
- امامت ناب : وَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتِ [نحل/ ۳۶] .
- قَالَ الْحَسَيْنُ (ع) : فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِعِدِّينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسُهُ عَلَى ذَلِكِ لِلَّهِ [إرشاد مفید ، ج ۲ ، ص ۳۹] .
- نیت ناب : وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ [نساء/ ۱۴۶] .
- عمل ناب : وَ لَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [كهف/ ۱۱۰] .
- ایمان ناب : وَ لَمْ يَلْسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ [انعام/ ۸۲] .
- دین ناب : وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا [یونس/ ۱۰۵] .
- کتاب ناب : لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ [فصلت/ ۴۲] .
- سخن ناب : وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى [نجم/ ۳] .

پیروی ناب: *إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ* [انعام/۵۰].

راه ناب: *فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ* [یونس/۳۲].

۲. فلسفه اصول دین

توحید:

محو طاغوت

یاد خدا و عبادت

قانون خدا

مردان خدا

استمداد از خدا

نبوت:

احیاء سنت پیامبر (ص)

خارج شدن قرآن از مهجوریت (مسابقات قرآن، آموزش قرآن)

دفاع از حریم پیامبر (ص) (اعدام سلمان رشدی)

توجه به زیارت پیامبر (ص)

تجلیل از نور چشم پیامبر (ص) (روز زن، ایام فاطمیه (سلام الله علیها))

عدل:

مصادره اموال ظالمانه - تقسیم اراضی به مستضعفان

برکنار شدن ستمگران

سپردن پست‌ها به عادل

هماهنگ کردن نظام حقوقی

تقسیم بیت‌المال به روستاها و کشاندن دانشگاه به شهرهای کوچک

امامت:

ولایت فقیه

توجه به امام زمان (ع) و فرهنگ دعای فرج

امام شدن ایران و محو سلطه کفار لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/۱۴۱].

سپردن بیت‌المال به حاکم اسلامی و عمل بهلا تَوْتُوا الشُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم [نساء/۵].

۳. اهمیت فروع دین

نماز جمعه

نماز عید

طرح اقامه نماز

نماز در فرودگاه و...

احیای اذان

حج :

آیاتی از قرآن در انقلاب به آن عمل شد

فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ [توبه/ ۱۲] .

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ [فتح/ ۲۹] .

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ۱۴۱] .

لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم [نساء/ ۵] .

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود/ ۴۶] .

برائت از مشرکین

کی لا یكون دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ [حشر/ ۷] .

گناہانی که کم شد :

اختلاط زن و مرد

مشروب خواری علنی

بی حجابی

بی نمازی

ترس

فساد و فحشاء

برکات دیگر :

تغییر فرمانده کل قوا

محبوبیت ارتش و پشتیبانی مردم از آنها

جلوه بسیج

حضور زنان باعفت در حوزه ، دانشگاه ، بسیج و...

ابتکارات و اختراعات در همه زمینه‌ها

تهیه فیلم ، توسط فرزندان انقلاب

نهادها و بنیادهای خدمتگزار (کمیته امداد ، ۱۵ خرداد ، بنیاد مستضعفان ، بنیاد مسکن)

مسئولیت دادن به گمنام‌های لایق

توسعه دانشگاه‌ها

تغییر کتاب‌های درسی

توسعه حوزه‌ها و تحقیقات مکتب و مدرسه‌سازی و کتابخانه‌ها

آزادی در انتخابات

۲. مقایسه دو فرهنگ

۱. اعتقادی

۱. درامات

اسلامی :

لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ [بقره/ ۱۲۴] .

طاغوتی :

وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [هود/ ۵۹] .

۲. در برابر حق

اسلامی : تکیه بر حق :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۱] .

وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ [سبأ/ ۱۳] .

كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهَا كَثِيرَةٌ [بقره/ ۲۴۹] .

طاغوتی : تکیه بر عدد :

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تکاثر/ ۱] .

وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ [يوسف/ ۸] .

اسلامی : قبول یا سکوت :

وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا [آل عمران/ ۷] .

طاغوتی :

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ [يونس/ ۳۹] .

اسلامی : تکیه بر فرمان حق :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ [اعراف/ ۲۸] .

طاغوتی : تکیه بر نیاکان :

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا [اعراف/ ۲۸] .

اسلامی :

تَلَيْنُ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ [زمر/ ۲۳] .

طاغوتی :

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ [بقره/ ۷۴] .

اسلامی : حکومت خدا :

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ [انعام/ ۵۷] .

قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا [بقره/ ۲۸۵] .

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يَوْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا [نساء/ ۶۵] .

طاغوتی : حکومت هوا :

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ [جاثیه/ ۲۳] .

أَفَكَلَّمَا جَاءَ كُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ [بقره/ ۸۷] .

قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا [بقره/ ٩٣] .

اسلامى : وعده به بسط :

وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا [بقره/ ٢٦٨] .

وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [منافقون/ ٧] .

طاغوتى : وعده به تنگى :

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ [بقره/ ٢٦٨] .

اسلامى : دعوت به حق :

١ - يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ [احقاف/ ٣١] .

٢ - اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا [يس/ ٢١] .

طاغوتى : دعوت از حق :

وَ ذَكَرْنَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا [بقره/ ١٠٩] .

اسلامى : مجادله به حق :

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/ ١٢٥] .

استدلال :

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/ ١١١] .

٣. در عبادت

اسلامى : اصالت عدل و قسط :

كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ [نساء/ ١٣٥] .

طاغوتى : اصالت عواطف :

وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا [نساء/ ١٣٥] .

لا- تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ

أَوْلِيَّكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدِهِمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ

رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [مجادله/ ٢٢] .

اسلامى : قاطعيت :

١ - لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/ ٥٤] .

٢ - لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ [كافرون/ ٦] .

طاغوتى : سازش :

لَقَدْ كَذَبْتَ تَزَكَّىٰ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا [اسراء/ ٧٤] .

وَ دُوا لَوْ تَدْهِنُ فَيَدْهِنُونَ [قلم/ ٩] .

اسلامى : واقع گرايى :

مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ [شورى/ ٣٠] .

طاغوتى : خرافات و طيره؟؟؟ :

إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطِيرُوا بِمُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ [اعراف/ ۱۳۱] .
قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ [يس/ ۱۸] .

اسلامی : تحقیق :

إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا [حجرات/ ۶] .

طاغوتی : زودباوری :

إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ [نساء/ ۸۳] .

۲. اخلاقی

۱. در برابر دنیا

طاغوتی : اصالت عمل

أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ [توبه/ ۱۰۹] .

اسلامی : اصالت ایدئولوژی و طرز تفکر حق :

وَ لَأَمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يَوْمِنَا وَ لَعَبُدُوا مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ [بقره/ ۲۲۱] .

طاغوتی : اصالت با مادیات و زیبایی

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ [قصص/ ۷۹] .

اسلامی : اصلاح :

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا [نساء/ ۸۵] .

طاغوتی :

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كَفْلٌ مِنْهَا [نساء/ ۸۵] .

اسلامی : عاشق خدا :

إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ [اعراف/ ۱۲۵] .

مقایسه فرهنگ اسلامی با طاغوتی ، صفحه ۵

إِنَّمَا تَقْضَىٰ هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا [طه/ ۷۲] .

طاغوتی : عاشق پول :

أَإِنَّ لَنَا لَأَجْرًا [شعراء/ ۴۱] .

۲. در بیان اسلامی : مجادله به حق :

وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/ ۱۲۵] .

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [بقره/ ۱۱۱] .

طاغوتی : مجادله به باطل :

أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ [اعراف/ ۷۱] .

اسلامی :

مَا كَانَ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ [آل عمران/ ۷۹] .

طاغوتی :

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ [زخرف/ ۵۴] .

اسلامی :

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللّٰغُوِ مُعْرِضُونَ [مومنون/ ۳] .

طاغوتی : بحث‌های یهودیه

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ [كهف/ ۲۲] .

وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ [مدثر/ ۴۵] .

۳. سایر

اسلامی : انصاف :

إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [سبأ/ ۲۴] .

طاغوتی : تعصب :

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ [بقره/ ۱۱۳] .

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ [زخرف/ ۲۲] .

اسلامی : صداقت :

صداقت در بیان

صداقت در عمل

صداقت در شعار

صداقت در انفاق

صداقت در جهاد

صداقت در گریه

أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ [اعراف/ ۶۸] .

طاغوتی : کلک :

کلک در بیان

کلک در عمل

کلک در شعار

کلک در انفاق

کلک در جهاد

کلک در گریه

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ [بقره/ ۲۰۴] .

اسلامی : تواضع :

حضرت یوسف (ع) می گوید : ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي [يوسف/ ۳۷] .

طاغوتی : تکبر :

هدهد می گوید : أَحْطَتْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ [نمل/ ۲۲] .

۱. در برخورد با مردم

اسلامی: نهی از منکر و خیرخواه است.

طاغوتی: انتقاد از عقده است نه عقیده، انتقام است نه انتقاد:

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [توبه/۵۸].

طاغوتی: نرمی زبان: قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/۸۳].

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا [طه/۴۴].

وَ لَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ [حجرات/۱۱].

لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ [حجرات/۱۱].

طاغوتی: نیش:

وَ يَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُْمَزَةٍ [همزه/۱].

نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ [حجر/۶].

اسلامی: شخصیت دادن:

وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران/۱۵۹].

طاغوتی: تحقیر:

عَبَسَ وَ تَوَلَّى [عبس/۱].

اسلامی: وحدت:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/۱۰].

طاغوتی: تفرقه:

وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا [قصص/۴].

۲. در برابر مردان خدا

اسلامی: دادن آزادی در مسیر رشد:

۱- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ [بقره/۲۵۶].

۲- لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ [غاشیه/۲۲].

۳- وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ [توبه/۶].

طاغوتی: خفقان و اجبار در مسیر رشد:

لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَوْمِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا [اعراف/۸۸].

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ [يونس/۸۳].

اسلامی:

ما زادهم إلا إيماناً وَ تسليماً [احزاب/۲۲].

طاغوتی:

ما زادهم إلا نفوراً [فاطر/۴۲].

۱. در حکومت

اسلامی : تواضع رهبر با مردم

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ [حجر/ ۸۸] .

طاغوتی : تکبر

ما أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى [غافر/ ۲۹] .

اسلامی : عزت دادن :

وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران/ ۱۵۹] .

طاغوتی : استخفاف

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ [زخرف/ ۵۴] .

که استخفاف زیربنای استضعاف ، استبداد ، استثمار و استعمار است.

اسلامی : زیر بنا اطاعت اخلاقی :

وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ [آل عمران/ ۱۵۹] .

طاغوتی : زیر بنا ذلیل و خوار کردن است.

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ [زخرف/ ۵۴] .

اسلامی : اخلاص :

لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا [دهر/ ۹] .

طاغوتی : منت :

أَلَمْ نُزَبِّكْ فِيْنَا وَ لِيَدًا [شعراء/ ۱۸] .

اسلامی : وایلیکم ثواب اللہ خیر [قصص/ ۸۰] .

طاغوتی : یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون [قصص/ ۷۹] .

اسلامی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَ أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ [الغارات ، ج ۱ ، ص ۶۵] .

طاغوتی : فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص/ ۷۹] .

اسلامی : هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي [نمل/ ۴۰] .

طاغوتی : إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي [قصص/ ۷۸] .

اسلامی : وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا [فرقان/ ۶۳] .

طاغوتی : لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا [اسراء/ ۳۷] .

اسلامی : يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ [لقمان/ ۱۷] .

طاغوتی : آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ [اعراف/ ۱۲۳] .

اسلامی : وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ [بقره/ ۲۴۷] .

طاغوتی : أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ [بقره/ ۲۴۷] .

لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ [زخرف/ ۳۱] .

اسلامی : إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكَمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا [نور/ ۵۱] .

طاغوتی : إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [زمر/ ۴۵] .
وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ [نساء/ ۶۱] .

۲. در برابر مسئولیت ها

اسلامی : اصالت ایمان :

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ [توبه/ ۱۹] .

طاغوتی : اصالت عنوان :

آیه مقابل

۱. مقدار (ره)

۱. اسلام آوردن

از روایات استفاده می شود مقدار سیزدهمین نفری بود که اسلام آورده است. اسلام او بعد از سلمان و قبل از عمار بوده است.

[المناقب ، ج ۲ ، ص ۴]

پیامبر (ص) اخوت بین مقدار و عمار برقرار نمود. [تفسیر القمی ، ج ۲ ، ص ۱۰۹]

۲. مهاجرت از مکه به مدینه

مهاجرت مقدار از مکه :

سال اول هجرت (مقداد و عتبه بن غزوان مسلمان بودند و در مکه ، از موقعیت استفاده نموده همراه لشکر قریش شبانه از مکه بیرون آمدند و در یک فرصت خوب از لشکر قریش جدا شدند و به گروه کسب خبر مسلمانان ملحق شدند. آن ها مورد استقبال گروه قرار گرفتند. مقدار به مدینه آمد و پیامبر (ص) به او خوش آمد گفت.

۳. دوستی نزدیک پیامبر و اهل بیت (ع)

پیامبر ابوذر ، سلمان و مقدار را خواست و راجع به شرایع اسلام و ولایت و امامت حضرت علی (ع) مطالبی را به آن ها فرمود. [

بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۳۱۵]

مقداد از رفقای پیامبر اسلام :

رفقاو علی و ابناه و حمزه و جعفر و سلمان و ابوذر و المقداد و عمار و حذیفه و ابن مسعود و بلال و ابوبکر و عمر. [المناقب ،

ج ۱ ، ص ۱۶۱]

هنگامی که حضرت علی (ع) زره خود را فروخت به ۱۸۰ درهم ، آن را آورد خدمت پیامبر (ص). حضرت مشتی از آن را

برداشت و به مقدار داد و فرمود : با این پول ها برای فاطمه (س) جهیزیه تهیه کن :

فانطلق المقداد فاشتری لها ریحی و قربه و وساده من آدم و حصیرا [کشف الغمه ، ج ۱ ، ص ۳۶۸]

مقداد و زبیر به عنوان شاهد نامشان در وصیت نامه حضرت زهرا (س) آمده است :

روى أن أبا جعفر (ع) : أخرج سफطا أو حقا فأخرج منه كتابا فقرأه وفيه وصية فاطمة (ع) بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصت به فاطمة بنت محمد (ص) أوصت بحوائطها السبعة إلى علي بن أبي طالب فإن مضى فإلى الحسن فإن مضى فإلى الحسين فإن مضى فإلى الأكبر من ولدي شهد المقداد بن الأسود و الزبير بن العوام و كتب علي بن أبي طالب [كشف الغمة ، ج ١ ، ص ٤٩٩ .

[مقداد در شب دفن حضرت زهرا (س) حضور داشته است. [روضه الواعظين ، ج ١ ، ص ١٥٠ .]

دعوت پیامبر (ص) از مقداد جهت پلو خوری : (قصعة ارز)

به پیامبر ظرف پلویی اهدا گردید ، از سلمان و مقداد و ابوذر دعوت نمود ، آن‌ها تعارف می کردند. پیامبر فرمود :

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ : أَكَلْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَأَوْتَيْنَا بِقَضِيَّةٍ مِنْ أُرْزٍ فَجَعَلْنَا نَعْدُرُ فَقَالَ (ع) مَا صَيَّرْنَا شَيْئًا إِنَّ أَشَدَّكُمْ حُبًّا لَنَا أَحْسَنُكُمْ أَكَلًا عِنْدَنَا قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَرَفَعْتُ كَشِيحَةَ الْمَائِدَةِ فَأَكَلْتُ فَقَالَ نَعَمْ الْآنَ وَ أَنْشَأَ يَحْدُثُنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَهْدَى إِلَيْهِ قَضِيَّةً أُرْزٌ مِنْ نَاحِيَةِ الْأَنْصَارِ فَدَعَا سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادَ وَ أَبَا ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَجَعَلُوا يَعْدُرُونَ فِي الْأَكْلِ فَقَالَ مَا صَنَعْتُمْ شَيْئًا أَشَدَّكُمْ حُبًّا لَنَا أَحْسَنُكُمْ أَكَلًا عِنْدَنَا فَجَعَلُوا يَأْكُلُونَ أَكَلًا جَيِّدًا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَحِمَهُمُ اللَّهُ وَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ [كافي ، ج ٦ ، ص ٢٧٨ .]

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ [جمعه-١١] إِنَّ دَحِيَّةَ الْكَلْبِيِّ جَاءَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنَ الشَّامِ بِالْمِيرَةِ عِنْدَ أَحْجَارِ الزَّيْتِ ثُمَّ ضَرَبَ بِالطَّبُولِ لِيُؤذِنَ النَّاسَ بِقُدُومِهِ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ (ع) وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ صُهَيْبٌ وَ تَرَكَوا النَّبِيَّ (ص) قَائِمًا يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لَقَدْ نَظَرَ اللَّهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَيَّ مَسِيحِي إِلَى مَسِيحِي الَّذِينَ جَلَسُوا فِي مَسِيحِي لَأَنْضَرَمَتِ الْمَدِينَةُ عَلَى أَهْلِهَا نَارًا وَ حُصِبُوا بِالْحِجَارَةِ كَقَوْمِ لُوطٍ وَ نَزَلَ فِيهِمْ (آن گاه در حق اینها آیه نازل گردید) : رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِبْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ [نور-٣٧] [المناقب ، ج ٢ ، ص ١٤٦ .]

مردم همگی متفرق شدند مگر علی (ع) و حسن و حسین و فاطمه و سلمان و ابوذر و مقداد و صهیب.

حذیفه می گوید : هنگامی که جعفر ابن ابی طالب از حبشه مراجعت نمود ، طاقه پارچه بسیار عالی به پیامبر (ص) تقدیم نمود و قال النبی (ص) :

عن ربيعة السعدی ، قال : حدثني حذيفة بن اليمان ، قال لما خرج جعفر بن أبي طالب من أرض الحبشة إلى النبي (صلى الله عليه و آله) قدم جعفر و النبي (عليه السلام) بأرض خيبر ، فأتاه بالفرع من الغالية و القطفية ، فقال النبي (صلى الله عليه و آله) لأدفعن هذه القطفية إلى رجل يحب الله و رسوله ، و يحبه الله و رسوله ، فمد أصحاب النبي (صلى الله عليه و آله) أعناقهم إليها ، فقال النبي (صلى الله عليه و آله) أين علي (آنگاه پیامبر (ص) فرمود : علی کجاست؟) فوثب عمار بن ياسر فدعا عليا (عليه السلام) ، فلما جاء قال له النبي (عليه السلام) يا علي ، خذ القطفية إليك ، فأخذها علي (عليه السلام) و أمهل حتى قدم المدينة ، فانطلق إلى البقيع ، و هو سوق المدينة ، فأمر صائغا ففصل القطفية سلكا سلكا ، فباع الذهب ، و كان ألف مثقال ، ففرقه علي (عليه السلام) في فقراء المهاجرين و الأنصار ، ثم رجع إلى منزله ، و لم يترك له من الذهب قليلا و لا كثيرا ، فلقى النبي (صلى الله عليه و آله) من غد في نفر من أصحابه فيهم حذيفة و عمار ، فقال يا علي ، إنك أخذت بالأمس ألف مثقال ، فاجعل غدائي اليوم و أصحابي هواء عندك ، و لم يكن علي (عليه السلام) يرجع يومئذ إلى شيء من العروض ذهب أو فضة ، فقال حياء منه و تكرما نعم يا رسول الله ، و في الرحب و السعة ، ادخل يا نبي الله أنت و من معك. قال فدخل النبي (صلى الله عليه و آله) ثم قال

لنا ادخلوا. قال حذيفة و كنا خمسة نفر ، أنا و عمار و سلمان و أبو ذر و المقداد (رضى الله عنهم) ، فدخلنا و دخل على على فاطمة (عليها السلام) يتغى عندها شيئا من زاد.. [أمالي طوسی ، ص ۶۱۴]

پیامبر (ص) پارچه را به علی (ع) داد. علی (ع) آن را در بازار مدینه به هزار مثقال طلا فروخت و آن را بین فقرا تقسیم نمود و هیچ چیزی همراه خود به خانه نیاورد.

فردا پیامبر به همراه تعدادی از اصحاب به علی (ع) برخورد کرد و فرمود یا علی دیروز هزار مثقال گرفته‌ای پس ناهار (یا صبحانه) امروز من و اصحابم مهمان تو هستیم. حضرت علی (ع) در حالی که هیچ وجهی موجود نداشتند ولی از روی حیا و احترام به پیامبر عرض کرد : بفرماید یا رسول الله.

ما پنج نفر بودیم : من (حذیفه) ، عمار ، سلمان ، ابوذر و مقداد که به همراه پیامبر وارد خانه فاطمه شدیم.

فوجد فی وسط البیت جفنة (کاسه بزرگی) من ثرید تفور ، و علیها عراق کثیر ، کان راثحتها المسک ، فحملها علی (علیه السلام) حتی وضعها بین یدی النبی (صلی الله علیه و آله) و من حضر معه ، فأکلنا منها حتی تملأنا ، و لا ینقص منها قلیل و لا کثیر ، و قام النبی (علیه السلام) حتی دخل علی فاطمة (علیها السلام) ، از آن خوردیم تا همه سیر شدیم و چیزی از آن کم نشد ، پیامبر برخاست و نزد فاطمه (س) رفت و فرمود : و قال أنى لك هذا الطعام ، یا فاطمة فردت علیه و نحن نسمع قولهما فقالتهُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ [آل عمران-۳۷] . فخرج النبی (صلی الله علیه و آله) إلینا مستعبرا ، و هو یقول پس پیامبر بیرون آمد و فرمود : الحمد لله الذی لم یمتنی حتی رأیت لابنتی ما رأی زکریا (علیه السلام) لمريم. کان إذا دخل علیها المحراب وجد عندها رزقا [أمالی طوسی ، ص ۶۱۴]

سلمان فارسی : چند روز بعد از رحلت پیامبر (ص) علی (ع) را در کوچه دیدم. فرمود : چرا به خانه ما نمی آئی؟ آن گاه فرمود : سلمان به خانه فاطمه دختر پیامبر بیا.

عن عبد الله بن سلمان الفارسی عن أبيه قال : خرجت من منزلی یوما بعد وفاة رسول الله (ص) بعشرة أيام فلقینی علی بن ابي طالب (ع) ابن عم الرسول (ص) فقال لی یا سلمان جفوتنا بعد رسول الله (ص) فقلت حبیبی أبا الحسن مثلكم لا یجفی غیر أن حزنی علی رسول الله (ص) طال فهو الذی منعی من زیارتکم فقال (ع) لی یا سلمان ائت منزل فاطمة بنت رسول الله (ص) فإنها إلیک مشتاقه ترید أن تتحفک بتحفة قد أتحت بها من الجنة قلت لعلی (ع) قد أتحت فاطمة (ع) بشيء من الجنة بعد وفاة رسول الله (ص) قال نعم بالأمس قال سلمان الفارسی فهورلت إلى منزل فاطمة (ع) بنت محمد (ص) . سلمان می گوید به خانه فاطمه دوان دوان رفتم. فإذا هی جالسة و علیها قطعة عبا إذا خمرت رأسها انجلی ساقها و إذا غطت ساقها انکشف رأسها فلما نظرت إلى اعتجرت ثم قالت یا سلمان جفوتنی بعد وفاة ابي (ص) قلت حبیبتی لم أجفکم قالت فمه اجلس و اعقل ما أقول لك إنی كنت جالسة بالأمس فی هذا المجلس و باب الدار مغلق (دیروز در خانه نشسته بودم ، در بسته بود) و أنا أتفکر فی انقطاع الوحی عنا و انصراف الملائكة عن منزلنا فإذا انفتح الباب (ناگاه در باز شد) من غیر أن یفتحه أحد فدخل علی ثلاث جوار لم یر الراءون بحسنهن و لا کهیئتھن و لا نضارة وجوههن و لا أزکی من ریحن فلما رأیتھن قمت إلیهن مستنكرة لهن فقلت بأبی أنتن من أهل مكة أم من أهل المدينة فقلن یا بنت محمد لسننا من أهل مكة و لا من أهل المدينة و لا من أهل الأرض جمیعا غیر أننا جوار من الحور العین من دار السلام أرسلنا رب العزة إلیک یا بنت محمد أنا إلیک مشتاقات فقلت للئی أظن أنها أكبر سنا ما اسمک (اسم تو چیست؟) قالت اسمی مقدودة قلت و لم سمیت مقدودة قالت خلقت للمقداد بن الأسود الکندی صاحب رسول الله (ص) فقلت للثانیة ما اسمک قالت ذرة قلت و لم سمیت ذرة و أنت فی عینی نبیلة قالت خلقت لأبی ذر الغفاری صاحب رسول الله (ص) (ذرة برای ابوذر) فقلت للثالثة ما اسمک قالت سلمی قلت و لم سمیت سلمی قالت أنا لسلمان الفارسی

مولی آبیك رسول الله (ص) (سلمی برای سلمان) قالت فاطمة ثم أخرجني لى رطباً أزرق كأمثال الخشكناج الكبار أبيض من الثلج و أزكى ريحا من المسك الأذفر فقالت لى يا سلمان أفطر عليه عشيتك فإذا كان غدا فجننى بنواه أو قالت عجمه قال سلمان فأخذت الرطب فما مررت بجمع من أصحاب رسول الله (ص) إلا قالوا يا سلمان أ معك مسك قلت نعم فلما كان وقت الإفطار أفطرت عليه فلم أجد له عجما ولا نوى فمضيت إلى بنت رسول الله (ص) فى اليوم الثانى فقلت لها (ع) إني أفطرت على ما أتحتنى به فما وجدت له عجما ولا نوى قالت يا سلمان و لن يكن له عجم و لا نوى و إنما هو من نخل غرسه الله فى دار السلام ألا أعلمك بكلام علمنيه أبى محمد (ص) كنت أقوله غدوة و عشية قال سلمان قلت علمنى الكلام يا سيدتى فقالت إن سرى أن لا يمسىك أذى الحمى ما عشت فى دار الدنيا فواظب عليه ثم قال سلمان علمينى هذا الحرز قالت بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله الذى هو مدير الأمور بسم الله الذى خلق النور من النور الحمد لله الذى خلق النور من النور و أنزل النور على الطور فى كتاب مسطور فى رق منشور بقدر مقدور على نبي محبور الحمد لله الذى هو بالعزم مذکور و بالفخر مشهور و على السراء و الضراء مشكور و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين قال سلمان فتعلمتهن فو الله و لقد علمتهن أكثر من ألف نفس من أهل المدينة و مكة ممن بهم علل الحمى فكل برىء من مرضه بإذن الله تعالى [مهج الدعوات ، ص ٥٠] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فو الله ما وفى بها (يعنى به آيه شريفه) قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شورى / ٢٣] إلا سبعة نفر سلمان و أبو ذر و عمار و المقداد و جابر بن عبد الله و مولى لرسول الله (ص) يقال له شبيب و زيد بن أرقم [إختصاص مفيد ، ص ٦٣] .

پیامبر (ص) : خداوند مرا به دوستی چهار نفر مامور ساخت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إن الله عز و جل أمرنى بحب أربعة من أصحابى و أخبرنى أنه يحبهم قلنا يا رسول الله فمن هم فكلنا نحب أن نكون منهم فقال ألا إن عليا منهم ثم سكت ثم قال ألا إن عليا منهم و أبوذر و سلمان الفارسى و المقداد بن الأسود الكندى [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٥٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الجنة تشاق إليك و إلى عمار و إلى سلمان و أبى ذر و المقداد [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٣٠٣] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : (جبرئيل از طرف خدا مى گوید :) يا محمد سلمان و المقداد أخوان متصافيان فى و دادك و و داد على أخيك و وصيك و صفيك (همانند ميكائيل) و هما فى أصحابك كجبرئيل و ميكائيل فى الملائكة عدوان لمن أبغض أحدهما وليان لمن والى محمدا و عليا عدوان لمن عادى محمدا و عليا و أولياءهما (آثار دوست داشتن مقداد :) و لو أحب أهل الأرض سلمان و المقداد كما تحبهما ملائكة السماوات و الحجب و الكرسي و العرش لمحض و دادهما لمحمد و على و موالاتهما لأولياءهما و معاداتهما لأعدائهما لما عذب الله أحدا منهم بعذاب البتة [إحتجاج طبرسى ، ج ١ ، ص ٤٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : حذيفة بن اليمان من أصفياء الرحمن و أبصركم بالحلال و الحرام و عمار بن ياسر من السابقين و المقداد بن الأسود من المجتهدين و لكل شىء فارس و فارس القرآن عبد الله بن العباس [روضه الواعظين ، ج ٢ ، ص ٢٨٦] .

٤. در ركاب رسول الله (ص)

پیامبر (ص) ، على (ع) و چند نفر دیگر را برای دستگیری زن جاسوسى كه حامل نامه‌ای برای كفار قریش بود فرستاد. در مابین آنها عمار و زبيرو مقداد حضور داشتند. [بحار الأنوار ، ج ٢١ ، ص ١٣٦] .

من كان يضرب أعناق الكفار بين يديه على و الزبير و محمد بن مسلمة و عاصم بن الأفلح و المقداد [المناقب ، ج ١ ، ص ١٦٢] .

عن ابن عباس : فى قولته تعالى إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صِيْفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ [صف ، ٤] (أنه قيل له) من هؤلاء قال حمزة أسد الله و أسد رسوله ، و على بن أبى طالب و عبيدة بن الحارث و المقداد بن الأسود [شواهد التنزيل ، ج ٢ ، ص ٣٣٧ .]

در شأن على بن ابى طالب ، حمزه ، عبيدة بن الحارث و مقداد بن الاسود .
غزوه احد :

١ - معاونت سواره نظام :

و امر (رسول الله (ص)) الزبير على الخيل و معه المقداد [كامل ، ج ٢ ، ص ١٥٢ .]

٢ - و اقبل خالد فلقبها الزبير و المقداد فهزما المشركين [كامل ، ج ٢ ، ص ١٥٢ .]

٣ - ثابتين روز احد به روايتى ٦ نفر بودند كه يكى از آنها مقداد بوده است :

قال شيخنا أبو جعفر رحمه الله : أما ثباته يوم أحد فأكثر المورخين و أرباب السير ينكرونه و جمهورهم يروى أنه لم يبق مع النبى (ص) إلا على و طلحة و الزبير و أبو دجانة و قد روى عن ابن عباس أنه قال و لهم خامس و هو عبد الله بن مسعود و منهم من أثبت سادسا و هو المقداد بن عمرو [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ١٣ ، ص ٢٩٢ .]
مقداد در جنگ احد از تير اندازان بود :

قال الواقدى : كان الرماة المذكورون من أصحاب رسول الله (ص) جماعة منهم سعد بن أبى وقاص و أبو طلحة و عاصم بن ثابت و السائب بن عثمان بن مظعون و المقداد بن عمرو و زيد بن حارثة و حاطب بن أبى بلتعنة و عتبة بن غزوان و خراش بن الصمة و قطبة بن عامر بن حديدة و بشر بن البراء بن معرور و أبو نائلة ملكان بن سلامة و قتادة بن النعمان [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ١٤ ، ص ٢٥٠]

غزوه بدر :

مقداد تنها سواره نظام :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لقد حضرنا بدرًا و ما فينا فارس غير المقداد بن الأسود و لقد رأيتنا ليلة بدر و ما فينا إلا من نام غير رسول الله (ص) فإنه كان منتصبًا فى أصل شجرة يصلى و يدعوا حتى الصباح [إرشاد مفيد ، ج ١ ، ص ٧٣ .]
مقداد در جنگ بدر ، نضر بن حارث كه از سر سخت ترين تكذيب كنندگان پيامبر (ص) بود را اسير نمود. [كامل ، ج ٢ ، ص ٧٣ .]

در هنگام فتح مکه پرچم گروه هزار نفره بنى سليم در دست مقداد بود. [بحار الأنوار ، ج ٢١ ، ص ١٠٧ .]

طبرى از عبد الله بن مسعود نقل مى كند كه من در روز بدر ، موقعيت مقداد را آرزو مى كردم ، زيرا او موقعى شروع به سخن كرد و گفت (ما هرگز مانند قوم بنى اسرائيل...) كه چهره پيامبر از غضب و خشم برافروخته بود و مقداد در اين حالت اين سخن را گفت و موجبات انبساط و سرور پيامبر را فراهم آورد.

من آرزو مى كردم كه اى كاش اين موقعيت نصيب من مى گشت. [فروغ ابدیت ، ج ١ ، ص ٤٩٤ .]

سريه ابواء : به فرماندهى سعد بن ابى وقاص و پرچم در دست مقداد (سال اول هجرت) [كامل ، ج ٢ ، ص ١١١ .]

غزوه بدر : سخنرانى مقداد :

ثم قام المقداد بن عمرو فقال يا رسول الله لأمر الله فنحن معك و الله لا نقول لك كما قالت بنو إسرائيل لنبيها فاذهب أنت و

رُبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [مائده-۲۴] و لكن اذهب أنت و ربك فقاتلا إنا معكم مقاتلون و الذي بعثك بالحق لو سرت بنا إلى برك الغماد (شهری در دور دست در حبشه) لسنرنا. شرح [نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۴ ، ص ۱۱۰ .] لجادلنا معك من دونه حتى تبلغه [كامل ، ج ۲ ، ص ۱۲۰ .] پیامبر در حق او دعا کرد.

۵. یاری ولایت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ثُمَّ أَخَذَتْ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَ ابْنِي الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) ثُمَّ دُرْتُ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَهْلِ السَّابِقَةِ فَنَاشَدْتُهُمْ حَقِّي وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَيَّ نُصْرَتِي فَمَا أَجَابَنِي مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةٌ رَهْطٍ سَلْمَانَ وَ عَمَّارٌ وَ الْمُقَدَّادُ وَ أَبُو ذَرٍّ [احتجاج طبرسی ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ .] زید بن وهب : کسانی که مخالف خلافت ابوبکر بودند ، ۱۲ نفر از مهاجرین و انصار بودند :

عن زید بن وهب قال : كان الذين أنكروا على أبي بكر جلوسه في الخلافة و تقدمه على بن أبي طالب (ع) اثني عشر رجلا من المهاجرين و الأنصار و كان من المهاجرين خالد بن سعيد بن العاص و المقداد بن الأسود و أبي بن كعب و عمار بن ياسر و أبوذر الغفاري و سلمان الفارسي و عبد الله بن مسعود و بريدة الأسلمي و كان من الأنصار خزيمة بن ثابت ذو الشهادتين و سهل بن حنيف و أبو أيوب الأنصاري و أبو الهيثم بن التيهان و غيرهم فلما صعد المنبر تشاوروا بينهم في أمره فقال بعضهم هلا نأتيه فننزله عن منبر رسول الله (ص) و قال آخرون إن فعلتم ذلك أعنتم على أنفسكم و قال الله عز و جل لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [بقره-۱۹۵] و لكن امضوا بنا إلى بن أبي طالب (ع) نستشيره و نستطلع أمره [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۶۱ .] هنگامی که ابوبکر روی منبر رفت اینها گفتند : که برخیزید برویم و او را از روی منبر رسول خدا پایین آوریم. برخی دیگر مخالفت کردند و گفتند برویم نزد حضرت علی (ع) و با او مشورت کنیم که حضرت موقعیت را برای آنها توضیح داد و چنین کاری را با توجه به شرایط موجود صلاح ندانست.

چون مردم با ابوبکر بیعت کردند علی (ع) ، زبیر و مقداد وارد خانه فاطمه (س) شدند و ابا داشتند از اینکه خارج شوند. آن گاه عمر ابن خطاب گفت :

مروان بن عثمان قال : لما بايع الناس أبا بكر دخل علي (ع) و الزبير و المقداد بيت فاطمة (ع) و أبوا أن يخرجوا فقال عمر بن الخطاب أضرموا عليهم البيت نارا [أمالي مفيد ، ص ۴۹ .]

پس از جریان سقیفه هنگامی که ابوبکر به عمر و خالد بن ولید دستور داد تا به خانه علی (ع) بروند ، جمع زیادی در خانه علی (ع) جمع شده بودند یکی از آنها مقداد بود [بحار الأنوار ، ج ۲۸ ، ص ۲۹۷ .]

هنگامی که خالد برای کشتن علی (ع) شمشیر کشید ، کسانی که به یاری علی (ع) شتافتند مقداد ، سلمان ، ابوذر ، عمار ، بریده اسلمی بودند. آن گاه علی (ع) از خانه خارج شد و این افراد که همراه او بودند می گفتند چه زود به رسول خدا (ص) خیانت کردید و کینه های نهفته در سینه هایتان را آشکار نمودید. [بحار ، ج ۲۸ ، ص ۲۹۷ .]

در جریان انتخاب ابوبکر ، مقداد ، ابوذر ، سلمان ، عمار ، عبادة بن صامت ، حذیفه و زبیر که در صدد احقاق حق علی بر آمده بودند ، در مسجد با آنها سخن می گفتند و چاره جویی می کردند. آن گاه به در خانه ابن ابی کعب رسیدند ، درب خانه را زدند و مقداد از پشت در با او سخن گفت ، او در را باز نکرد. [بحار الأنوار ، ج ۲۸ ، ص ۲۸۹ .]

سپس مقداد بر خاست و گفت :

ثم قام المقداد بن الأسود و قال ارجع يا أبا بكر عن ظلمك و تب إلى ربك و أزم بيتك و ابك علي خطيئتك و سلم الأمر

لصاحبه الذی هو اولی به منک [بحار الأنوار ، ج ۲۸ ، ص ۱۹۶] .

هنگامی که علی (ع) در مسجد با ابوبکر سخن می گفت ، ابوذر ، مقداد و عمار گفتند : ما را چه امری فرمائی به خدا قسم اگر دستور دهید می جنگیم تا کشته شویم . [بحار الأنوار ، ج ۲۸ ، ص ۳۰۱]

امام باقر (ع) : مهاجرین و انصار آمدند پیش علی (ع) بعد از واقعه سقیفه و گفتند دست را بده تا با تو بیعت کنیم . علی (ع) فرمود : چنان چه راست می گوئید فردا صبح با سرهای تراشیده بیرون آئید .

فردا صبح فقط چهار نفر علی (ع) ، سلمان ، مقداد و ابوذر با سرهای تراشیده خارج شدند :

قَالَ الْيَاقُزُ (ع) : جَاءَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ وَغَيْرُهُمْ بَعِيدَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَقَالُوا لَهُ أَنْتَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ وَاللَّهِ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِالنَّبِيِّ (ص) هَلُمَّ يَدَكَ تُبَايِعُكَ فَوَاللَّهِ لَنُمُوتَنَّ قُدَّامَكَ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَأَعِدُوا عَلَيَّ غَدًا مُحَلِّقِينَ فَحَلَّقَ عَلِيٌّ (ع) وَحَلَّقَ سَلْمَانُ وَحَلَّقَ مَقْدَادٌ وَحَلَّقَ أَبُو ذَرٍّ وَ لَمْ يَخْلُقْ غَيْرُهُمْ ثُمَّ انصَبُوا فَرَاءً وَرَأَى أُخْرَى بَعِيدَ ذَلِكَ فَقَالُوا لَهُ أَنْتَ وَاللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِالنَّبِيِّ (ص) هَلُمَّ يَدَكَ تُبَايِعُكَ وَحَلَّفُوا فَقَالَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَأَعِدُوا عَلَيَّ مُحَلِّقِينَ فَمَا حَلَّقَ إِلَّا هَوْلَاءَ الثَّلَاثَةِ قُلْتُ فَمَا كَانَ مِنْهُمْ عَمَّارٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَعَمَّارٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ إِنْ عَمَّارًا قَدْ قَاتَلَ مَعَ عَلِيٍّ ع [رجال الكشي ، ص ۸]

از وصیت حضرت زهرا (س) : احدی بر جنازه ام حاضر نشود مگر ام سلمه ، ام ایمن ، سلمان ، ابوذر ، مقداد ، عمار ، حذیفه و اینها .

کسانی بودند که در مراسم غسل و دفن حضرت فاطمه (س) حضور داشتند .

صبح هنگامی که ابوبکر و عمر می خواستند نماز بر فاطمه بگذارند ، مقداد جواب داد :

قَدْ دَفْنَا فَاطِمَةَ الْبَارِحَةَ [کتاب سلیم بن قیس ، ص ۸۷۱]

در یکی از مجالس ، ابوبکر ، از حضرت علی (ع) در آشکار نمودن اخبار پنهان معجزه ای در خواست کرد .

مقداد گفت : چه شده است اقوامی را که خداوند راه هدایت را در مابین آنها قرار داده است آن را رها نموده و راه گمراهی را انتخاب نموده اند .

وَمَا مِنْ قَوْمٍ إِلَّا وَتَبَيَّنَ لَهُمْ فِيهِ دَلَائِلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [الخرائج والجرائح ، ج ۲ ، ص ۵۹۲]

مردی از اهل کوفه در زمان خلافت عمر به مدینه آمد با سلمان و ابوذر و مقداد برخورد نمود و از آنها راهنمایی خواست .

آنها او را به کتاب خدا و به پیروی از حضرت علی (ع) فراخواندند ، و احادیثی از حضرت پیامبر (ص) در شأن حضرت علی

(ع) برای او خواندند . [بحار الأنوار ، ج ۳۸ ، ص ۳۰]

سلمان فارسی : در زمان خلافت عمر بقیع لرزید . عمر حضرت علی را طلبید .

حضرت ۱۰۰ نفر از اصحاب پیامبر که در بدر حاضر بودند را خواست و از ما بین آنها ده نفر را انتخاب نمود و آنها را پشت

سر خود قرار داد و ۹۰ نفر را پشت سر آنها .

(و همه مردم از مدینه خارج شدند) آن گاه حضرت ابی ذر ، سلمان ، مقداد ، و عمار را خواست و فرمود : در جلو من

حرکت کنید . آن گاه حضرت وارد بقیع شد و با زمین آن سخن گفت ... تا زمین آن از حرکت باز ایستاد . [بحار الأنوار ، ج ۴۸

، ص ۲۹۸]

عبد الرحمن بن عوف از اعضای شورا در مسجد در مورد تعیین خلیفه با مردم مشورت کرد . عمار گفت : اگر می خواهی

اختلافی بین مسلمین به وجود نیاید با علی (ع) بیعت کن . آن گاه مقداد گفت : قبول کن سخن عمار را .

فأقبل المقداد بن عمرو و الناس مجتمعون فقال أيها الناس اسمعوا ما أقول أنا المقداد بن عمرو إنكم إن بايعتم عليا سمعنا و أطعنا و إن بايعتم عثمان سمعنا و عصينا (و چنانچه با عثمان بیعت کنی ما نخواهیم پذیرفت.) فقام عبد الله بن أبي ربيعة بن المغيرة المخزومي فنادى أيها الناس إنكم إن بايعتم عثمان سمعنا و أطعنا و إن بايعتم عليا سمعنا و عصينا فقال له المقداد يا عدو الله و عدو رسوله و عدو كتابه و متى كان مثلك يسمع له الصالحون فقال له عبد الله يا ابن الحليف العسيف و متى كان مثلك يجترئ على الدخول في أمر قريش. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۹ ، ص ۵۱ .]

درگیری لفظی در همان مجلس با عبد الله بن ابی ربيعة :

بحث با عبد الرحمن بن عوف (روز بعد از انتخاب عثمان) و حرکت مقداد به سوی خانه علی (ع) و در خواست قیام از حضرت علی (ع) :

لقد تكلم المقداد في ذلك اليوم بكلام طويل يفند فيه ما فعلوه من بيعه عثمان و عدولهم بالأمر عن أمير المؤمنين إلى أن قال له عبد الرحمن يا مقداد اتق الله فإني خائف عليك الفتنة ثم إن المقداد قام فأتى عليا فقال أ تقاتل فنقاتل معك [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۲ ، ص ۲۶۵ .]

و روى أحمد بن عبد العزيز الجوهري : في كتاب أخبار السقيفة عن محمد بن قيس الأسدي عن المعروف بن سويد قال كنت بالمدينة أيام بويع عثمان فرأيت رجلا في المسجد جالسا و هو يصفق بإحدى يديه على الأخرى و الناس حوله و يقول وا عجا من قريش و استشارهم بهذا الأمر على أهل هذا البيت معدن الفضل و نجوم الأرض و نور البلاد و الله إن فيهم لرجلا ما رأيت رجلا بعد رسول الله (ص) أولى منه بالحق و لا أفضى بالعدل و لا آمر بالمعروف و لا أنهى عن المنكر فسألت عنه فقيل هذا المقداد [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۹ ، ص ۲۱ .]

پس از بیعت با عثمان ، دیدم مردی را که در مسجد نشسته و دست روی دست می زند و مردم اطرافش جمعند ، در حالی که می گوید : وای بر قریش و انتخابشان و نحوه برخورد آنها با اهل بیت که معدن فضل و ستارگان زمینند و نور بلاد. به خدا قسم در مابین این اهل بیت مردی است که بعد از پیامبر کسی را سزاوارتر به خلافت و عادلتر و آمر به معروف و ناهی از منکرتر از او ندیده‌ام.

پرسیدم این مرد کیست؟ گفتند : مقداد.

در مراسم حج ابوذر پس از معرفی خود با صدای بلند احادیثی از پیامبر (ص) در مورد اهل بیت نقل کرد. پس از بازگشت به مدینه عثمان از او مؤاخذه نمود.

ابوذر پاسخ داد که عهد و پیمان پیامبر امر او بود.

عثمان گفت چه کسی شهادت می دهد؟

علی (ع) و مقداد برخاستند و شهادت دادند. [احتجاج طبرسی ، ج ۱ ، ص ۱۵۵ .]

۶. بیعت مقداد

سلمان نحوه اخذ بیعت از علی (ع) و یارانش را شرح می دهد :

فبايعت مكرها ثم بايع أبو ذر و المقداد مكرهين [احتجاج طبرسی ، ج ۱ ، ص ۸۴ .]

۷. حضور در غدیر خم

در غدیر خم پیامبر (ص) مقداد ، سلمان ، ابوذر و عمار را خواست و آن‌ها را امر فرمود :

دعا المقداد و سلمان و ابا ذر و عمار فأمرهم أن يعمدوا إلى أصل شجرتين فنقبوا [فنقموا] ما تحتها فكسحوه و أمرهم أن يضعوا الحجارة بعضها على بعض كقامه رسول الله (ص) و أمرت [أمروا] بثوب فطرح عليه ثم صعد النبي (ص) المنبر [إقبال الأعمال ، ص ٤٥٦ .]

٨. ایمان مقداد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْوَلَايَةُ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَمْ يَغَيِّرُوا وَ لَمْ يَبْدُلُوا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ (ص) وَاجِبَةٌ مِثْلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ وَ الْمَقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ وَ عِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَ حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانَ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٦٠٧]
قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ عُمَانَ قَالَ لِلْمَقْدَادِ أَمَا وَاللَّهِ لَتَنْتَهِيَنَّ أَوْ لَأَرُدَّنَّكَ إِلَى رَبِّكَ الْأَوَّلِ قَالَ فَلَمَّا حَضَرَتِ الْمَقْدَادَ الْوَفَاةُ قَالَ لِعِمَّارٍ أَبْلُغْ عُمَانَ عَنِّي أَنِّي قَدْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي الْأَوَّلِ [كافي ، ج ٨ ، ص ٣٣١ .]

وَ السَّيِّاقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ [توبه - ١٠٠] وَ هُمُ النُّقَبَاءُ أَبُو ذَرِّ وَ الْمَقْدَادُ وَ سَلْمَانُ وَ عِمَارُ وَ مِنْ آمَنَ وَ صَدَقَ وَ ثَبَتَ عَلَى وَلايَةِ أمير المؤمنين (ع) [تفسير القمي ، ج ١ ، ص ٣٠٢ .]

مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ سَمِيِّ بْنِ أَبِي صَالِحٍ : فِي قَوْلِهِمْ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ [نساء - ٦٩] قَالَ الشُّهَدَاءُ يَعْنِي عَلِيًّا وَ جَعْفَرًا وَ حَمْزَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ هَؤُلَاءِ سَادَاتُ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ يَعْنِي سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرِّ وَ الْمَقْدَادَ وَ عِمَارًا وَ بِلَالًا وَ خَبَابًا [المناقب ، ج ٣ ، ص ٨٧ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا سَلْمَانَ ! لَوْ عَرَضَ عَلَيْكَ عَلَى الْمَقْدَادِ لِكُفْرٍ لَوْ عَرَضَ صَبْرَكَ عَلَى سَلْمَانَ لِكُفْرٍ [إختصاص مفيد ، ص ١١ .]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّمَا مَنْزِلَةُ الْمَقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَنْزِلَةِ أَلْفٍ فِي الْقُرْآنِ لَا يَلِزُقُ بِهَا شَيْءٌ [إختصاص مفيد ، ص ١٠ .]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مَنْ يَمْشِ سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [ملك - ٢٢] سَلْمَانَ وَ الْمَقْدَادَ وَ عِمَارًا وَ أَصْحَابَهُ [المناقب ، ج ٣ ، ص ٧٣ .]

گروهی آمدند و از امام رضا (ع) اجازه ملاقات خواستند و گفتند ما از شیعیان علی (ع) هستیم. چند روزی اجازه نداد. آن گاه وقتی که داخل شدند ، امام فرمود :

و يحكم إنما شيعته الحسن و الحسين (ع) و سلمان و أبي ذر و المقداد و عمار و محمد بن أبي بكر ، الذين لم يخالفوا شيئاً من أوامره ، و لم يرتكبوا شيئاً من [فنون] زواجه [تفسير الإمام العسكري ، ص ٣١٢ .]

پیامبر (ص) : خداوند مرا به دوستی چهار نفر مامور ساخت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي بِحَبِّ أَرْبَعَةٍ مِنْ أَصْحَابِي وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ هُمْ فَكَلَّمْنَا نَحْبُ أَنْ نَكُونَ مِنْهُمْ فَقَالَ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا مِنْهُمْ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا مِنْهُمْ وَ أَبُو ذَرِّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ الْمَقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيَّ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٢٥٤ .]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْجَنَّةُ تَشْتَاكُ إِلَيْكَ وَ إِلَى عِمَارٍ وَ إِلَى سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرِّ وَ الْمَقْدَادِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٣٠٣ .]
از امام صادق (ع) راجع به آیهائِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا [كهف - ١٠٧] سوال شد ، فرمود :

در مورد ابی ذر ، مقداد ، سلمان و عمار نازل شده است :

هذه نزلت في أبي ذر و المقداد و سلمان الفارسي و عمار بن ياسر [تفسير القمي ، ج ٢ ، ص ٤٦ .]

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ [حج-٢٤] قَالَ ذَاكَ حَمَزَةٌ وَ جَعْفَرٌ وَ عُبَيْدَةٌ وَ سَلْمَانٌ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارٌ هُدُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) [كافي ، ج ١ ، ص ٤٢٦ .]

لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ [انفال-٤] فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ أَبِي ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادَ [تفسير القمي ، ج ١ ، ص ٢٥٥ .]

رَوَى عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي قَوْلِهِ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ [محمد-٢] قَالَ نَزَلَتْ فِي أَبِي ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ عَمَّارٍ وَ الْمُقَدَّادِ لَمْ يَنْقُضُوا الْعَهْدَ [بحار الأنوار ، ج ٦٤ ، ص ٥٠ .]

رَوَى عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي قَوْلِهِمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ [محمد-٢] قَالَ بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي عَلِيٍّ هَكَذَا نَزَلَتْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ [محمد-٢] قَالَ نَزَلَتْ فِي أَبِي ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ عَمَّارٍ وَ الْمُقَدَّادِ لَمْ يَنْقُضُوا الْعَهْدَ [بحار الأنوار ، ج ٦٤ ، ص ٥٠ .]

امام صادق (ع) : در روز قیامت تعدادی از برگزیدگان شیعه چون سلمان و مقداد را می فرستیم ، آنها ، برخی از شیعیان بازمانده را همانند پرندهگان شکاری گرفته و به بهشت می آورند . [تفسیر الإمام العسکری ، ص ٢٤٢ .]

عن محمد بن بشير ، عن حدثه ، قال : ما بقي أحد إلا و قد جال جولته إلا المقداد بن الأسود فإن قلبه كان مثل زبر الحديد [رجال الكشي ، ص ١٠ .]

مقداد از سه نفری که هیچ خللی در ایمانشان پیدا نشد :

مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ عَرَضْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَصْحَابَ الرِّدَّةِ فَكُلُّ مَا سَمَّيْتُ إِنْسَانًا قَالَ اغْرُبْ حَتَّى قُلْتُ حُدَيْفَةَ قَالَ اغْرُبْ قُلْتُ ابْنَ مَسْجُودٍ قَالَ اغْرُبْ ثُمَّ قَالَ إِنْ كُنْتُ إِنَّمَا تُرِيدُ الَّذِينَ لَمْ يَدْخُلْهُمْ شَيْءٌ فَعَلَيْكَ بِهِمْ أَلَا إِنَّهُ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادَ [بحار الأنوار ، ج ٢٢ ، ص ١١٣ .]

قَالَ الْيَاقُوتِيُّ (ع) : كَانَ النَّاسُ أَهْلًا رِدَّةً بَعِيدَ النَّبِيِّ (ص) إِلَّا ثَلَاثَةً فَقُلْتُ وَمَنِ الثَّلَاثَةُ فَقَالَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَرَفَ أَنَسٌ بَعْدَ يَسِيرٍ وَ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ دَارَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحَى وَ أَبَوْا أَنْ يَبَايَعُوا حَتَّى حَيَّاءُوا بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مُكْرَهًا فَبَايَعُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُجْزَى اللَّهُ الشَّاكِرِينَ [آل عمران-١٤٤] [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٤٥ .]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْإِيمَانُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ فَالْمُقَدَّادُ فِي الثَّامِنَةِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ [روضه الواعظين ، ج ٢ ، ص ٢٨٠ .]

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مَنَادٌ أَيْنَ حَوَارِي مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِينَ لَمْ يَنْقُضُوا الْعَهْدَ وَ مَضُوا عَلَيْهِ فَيَقُومُ سَلْمَانُ وَ الْمُقَدَّادُ وَ أَبُو ذَرٍّ [إختصاص مفيد ، ص ٦١ .]

١٥ نفر از قوم حضرت موسی ، ٧ نفر از اصحاب کهف :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ (ع) مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى (ع) الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعِيدُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكُهْفِ وَ يَوْشَعَ بْنُ نُونٍ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيُّ وَ الْمُقَدَّادُ وَ مَالِكُ الْأَشْجَرِيُّ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا [إرشاد مفيد ، ج ٢ ، ص ٣٨٦ .]

۹. نماز بر پیامبر اکرم (ص)

سلمان : هنگامی که امیر مؤمنان (ع) از غسل و تکفین پیامبر فارغ گشت ، مرا و اباذر و مقداد و فاطمه و حسن و حسین را جهت گذاردن نماز بر پیکر پیامبر به داخل حجره فراخواند. علی (ع) در پیش ایستاد و ما پشت سر حضرت :
فلما توفی رسول الله (ص) اشتغلت بدفنه و الفراغ من شأنه ثم آلیت یمینا أنى لا أرتدى إلا للصلاة حتى أجمع القرآن ففعلت ثم أخذته و جئت به فأعرضته عليهم قالوا لا حاجة لنا به ثم أخذت بید فاطمة و ابنى الحسن و الحسين ثم درت على أهل بدر و أهل السابقة فأنشدتهم حقى و دعوتهم إلى نصرتى فما أجابنى منهم إلا أربعة رهط سلمان و عمار و المقداد و أبو ذر [إحتجاج طبرسى ، ج ۱ ، ص ۱۹۰]

در مراسم دفن و کفن رسول الله (ص) سلمان ، ابوذر ، مقداد ، عمار ، حذیفه شرکت داشتند. [بحار ، ج ۳۷ ، ص ۱۳۱]

۱۰. شجاعت مقداد

هنگامی که خبر به دار آویخته شدن خیب به پیامبر رسید ، به یارانش فرمود : کدام یک از شما خیب را از بالای دار فرود می آورد؟ زبیر گفت : یا رسول الله من و دوستم مقداد. آنگاه آن‌ها شب راه می رفتند و روز پنهان می شدند تا در وادی تمعیم ، شبانه بدن مطهر خیب را در حالی که بوی مشک می داد بعد از چهل روز از بالای درخت فرود آورده در حالی که اطراف درخت چهل نفر از مشرکین که نگهبان بودند در خواب و مستی بودند. [بحار الأنوار ، ج ۲۰ ، ص ۱۵۳]

۱۱. تعلیم و تربیت قرآن

مردم حمص قرآن را از مقداد فرا گرفتند. [کامل ، ج ۳ ، ص ۱۱۱]

۱۲. فقر مقداد

۱ - مقداد به حضرت علی (ع) رسید ، عرض کرد : مدتی است غذا نخورده‌ام ، پس امیر المؤمنین زره خود را فروخت و وضع او را تأمین کرد :

فی حدیث ابن عباس : أَنَّ الْمُقَدَّادَ قَالَ لَهُ أَنَا مُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مَا طَعِمْتُ شَيْئًا فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ بَاعَ دِرْعَهُ بِخَمْسَةِ مِائَةٍ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ بَعْضَهَا [بحار الأنوار ، ج ۴۱ ، ص ۳۱]

۱۳. اعتبار بین مردم

عمر هنگام مرگ وصیت به شورا نمود ، و مقداد را مأمور کرده‌مائی اعضاء شورا کرد. مقداد پس از دفن عمر اعضای شورا را گرد هم آورد. [کامل ، ج ۳ ، ص ۶۷]

۱۴. توجه به مسائل مهم اجتماع

مقداد از کسانی بود که نامه به عثمان نوشتند و او را از اعمال و کردارش بر حذر داشتند.

و روی آخرون : أن المقداد و عمارا و طلحة و الزبير و عدة من أصحاب رسول الله (ص) كتبوا كتابا عددوا فيه أحداث عثمان و

خوفوه به و أعلموه أنهم موثبوه إن لم يقلع فأخذ عمار الكتاب فأتاه به فقرأ منه صدرا [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۳ ، ص ۵۰ .]

مقداد هنگام تبعید ابوذر حاضر بوده است.

افراد دیگر علی (ع) ، حذیفه ، عمار ، عبد الله بن مسعود :

عن مالک بن ضمیرة الروسی قال : لما سیر أبوذر رحمه الله اجتمع هو و علی بن أبی طالب (ع) و المقداد بن الأسود و عمار بن یاسر و حذیفه بن الیمان و عبد الله بن مسعود ۰۰۰۰ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۴۵۷ .]

۱۵. ازدواج مقداد

جبرئیل نازل شد و سلام خدا را رساند و مطالبی در مورد ضرورت ازدواج دوشیزگان نقل نمود. پیامبر بلافاصله به منبر تشریف بردند :

ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ حَتَّى زَوَّجَ ضُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ الْكُنْدِي [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۵۷۸ .]
آنگاه پیامبر فرمود :

إِنَّمَا زَوَّجْتُهَا الْمُقَدَّادَ لِيَتَوَاصَعَ فِي النِّكَاحِ وَ لِيَتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُم [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۲۶۵ .]

۱۶. فوت مقداد

مقداد در سال ۳۳ هجری فوت کرد. [کامل ، ج ۳ ، ص ۱۱۱ .]

هنگام فوت ۷۰ سال عمر داشت. [لغدير ، ج ۱ ، ص ۵۹ .]

در جرف مدینه فوت کرد. بدن او را به مدینه منتقل نموده و در قبرستان بقیع دفن کردند. [بحار الأنوار ، ج ۴۸ ، ص ۲۹۶ .]

۱. مقدسات

۱. مقدسات هستی

۱. ذات حق تعالی

- احترام هر مقدسی به اندازه قرب او به خدا است و مقدس ترین چیزها نزد ما خدا است که باید از او هرگونه عیب و نقص و سوء ظنی را دور نمود.

- دهها آیه قرآن درباره تسبیح خدا با تعبیرات سبحان الله ، سبحانه و سبحانک آمده و بارها فرموده که تمام موجودات و فرشتگان او را تسبیح می نمایند و ناگفته پیدا است که معنای تسبیح همان گونه که مفردات گفته تنزیه خدا از عیب و نقص است.

- در قرآن آیات زیادی که او را مقدس و دور از هر عیب و نقصی می شمردند و در اصطلاح آنها را صفات جلالیه یا سلبيه می نامند در برابر صفات ثبوتیه یا جمالیه که صفات و کمالاتی است که خدا دارد و ما به مناسبت موضوع بحث آیاتی را در اینجا نقل می کنیم.

۱- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ [ق ، ۳۸] .

ما زمین و آسمان را در ۶ روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.

۲- حدود ده آیه آمده که خداوند غافل از عملکرد شما نیستو مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ [بقره ، ۷۴] .

۳- لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ [آل عمران ، ۱۸۱] .

گاهی که خدا برای تحریک حداکثر عواطف به جای انفاق کلمه قرض به کار برده‌من ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسِينًا [(حدید ، ۱۱)] ، ولی یهود گفتند لابد خدا فقیر است که نیاز به وام گرفتن دارد. خداوند در این آیه می‌فرماید : خدا کلام

کفر آمیز آنان را که گفتند خدا فقیر است شنید. [آل عمران ، ۱۸۱] .

۴- آیات متعددی آمده که شما نمی‌توانید خدا را عاجز و درمانده کنید.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ [توبه ، ۲] .

۵- آیات فراوانی داریم که خداوند عزیز است و هرگز محکوم و مقهور و تحت سیطره و نفوذ قدرت دیگری در نمی‌آید. إِنَّ

اللَّهُ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ [حج ، ۴۰] .

۶- خواب و چرت او را نمی‌گیرد :

لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ [بقره ، ۲۵۵] .

سنه : سستی آغاز خواب است ، و نوم خود خواب است.

در برابر این قداست ، دیگران انواع نیازها و پشیمانی‌ها و تردیدها و ظلم‌ها را برای خدا تراشیدند و این تورات و انجیل است که ملاحظه می‌فرمائید.

۲. قرآن

۱- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. [مسأله ۱۳۵] .

۲- اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آنرا آب بکشند. [مسأله ۱۳۶] .

۳- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است ، مثل کاغذی که اسم خدا یا رسول الله (ص) یا ائمه‌علیهم‌السلام بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد ، بیرون آوردن آن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند که آن ورق پوسیده است. [مساله ۱۴۰] .

۴- نوشتن قرآن با مرکب نجس و دادن قرآن به کافر و... حرام است.

۳. پیامبران و جانشینان آنها

۱. قرآن و قداست پیامبران

۱- کسی که به پیامبر اکرم (ص) و یا به یکی از امامان معصوم‌علیهم‌السلامو یا به حضرت زهرا (س) دشنام دهد ، کشتن وی واجب است ، مادامی که بر جان و آبروی خود یا مؤمن دیگری هراسی نداشته باشد. [تحریر الوسيله ، ج ۲ ، ص ۶۰۶] .

۲- اگر تربت امام حسین (ع) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن ممکن نباشد ، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند که از بین رفته است. [مساله ۱۴۰] .

۳- نماز خواندن جلو قبر پیامبر و امامان معصوم ، چنانچه بی احترامی باشد حرام است. [مساله ۸۸۴] .

۴- سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ [صافات ، ۱۰۹] .

۵- سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [صافات ، ۷۹] .

۶- إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [احزاب ، ۳۳] .

۷- إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ [احزاب ، ۵۶] .

لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ [حجرات ، ۲] .

۲. دشمنان و قداست انبیا

- هرگاه کسی به دروغ ادعای پیامبری کند قتل او بر شنونده ادعا لازم است ، مگر در صورت خوف بر جان و آبروی خود یا دیگری . [تحریر الوسیله ، ص ۶۰۷] .

تمام تلاش مخالفین انبیا شکستن این قداست بود . ما هذا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ [مومنون ، ۲۴] . بارها می گفتند اگر شما از انسان هائی مثل خود پیروی کنید ، زیان کارید و این قداست نیز مخصوص کتاب آسمانی ما قرآن است . وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشْرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ [مومنون ، ۳۴] .

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه ، ۵۸] .

وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ [شعراء ، ۱۱۱] .

وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ [توبه ، ۱۳] .

۴. مؤمن

نبش قبر گناه و تعزیر دارد .

خود مؤمن محترم است و نباید در کار او تجسس کرد ، به او سوء ظن برد ، نسبت ناروا داد ، هتک او کرد ، توهین و اهانت و استخفاف و ترساندن و مسخره او حرام و تأدیب دارد . حتی خود انسان حق ندارد آبرو و قداست خود را نابود کند . گناهش را به دیگری بگوید و از ناگواری های خود نزد این و آن شکایت کند .

۵. اماکن مقدس

۱. کعبه

کعبه مقدس است ، بول کردن روبه آن (قبله) یا پشت به آن حرام است .

۲. مسجد

مسجد را راهرو خود قرار ندهید و در حال جنابت وارد مسجد نشوید ، هرگاه مسجد نجس شد فوراً تطهیر کنید؛ حتی اگر قدرت بر تطهیر ندارید و نجس بودن آن بی احترامی به مسجد است بنا بر احتیاط واجب به کسی که قدرت دارد اطلاع دهید . [مسأله ۹۰۱] .

بردن چیز نجس به مسجد (مثل لباس و کفش نجس) اگر بی احترامی باشد حرام است . خوابیدن در مسجد ، آب دهان انداختن ، راه دادن دیوانه و بچه و حرف دنیایی زدن در آن مکروه است . [مسأله ۹۰۶] .

- خواندن دو رکعت نماز تحیت و احترام مسجد مستحب است .

- قرآن با صراحت می فرماید : إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ [توبه ، ۲۸] .

در تحریر الوسیله کتاب حدود ، احکام بناها می خوانیم :

کفار نمی توانند وارد مسجد الحرام شوند و هم چنین سایر مساجد ، اگر بی احترامی به حساب آید بلکه قول قوی تر آن است که اگر بی احترامی هم نبود وارد نشوند و مسلمانان هم نباید اجازه بدهند و اگر دادند باز جایز نیست .

صحن و حرم امامان معصوم علیهم السلام نیز مانند مساجد است که نباید کفار وارد شوند .

نه تنها در مکه و مدینه ، بلکه در تمام حجاز کفار تنها حق عبور دارند نه توطن. [تحریر الوسیله ، ج ۳ ، ص ۶۳۶] .

۶. زمان های مقدس

۱. ماه رمضان

۱- انجام گناه در ماه رمضان و مکان مقدس کیفر بیشتری دارد.

۲- حضرت علی (ع) ۸۰ ضربه شلاق به نجاشی شاعر معروف به خاطر شرب خمر زد و سپس یک شب او را بازداشت کرد و دوباره فردا احضار و ۲۰ ضربه دیگر زد. نجاشی گفت : یا امیرالمؤمنین این ۲۰ ضربه چرا؟ حضرت چنین پاسخ فرمودند :
هَذَا لِتَجْرِيكَ عَلَى شُرْبِ الْخَمْرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ [کافی ، ج ۷ ، ص ۲۱۶] :

۲. لحظه ها

- ساعاتی که سفارش دعا شده ، مثل شب جمعه ها ، سحرها ، ساعت آخر روز جمعه ، حالات بیماری ، زمان صف بندی واعزام سرباز به جبهه ، دعا بعد از اذان ها ، به هنگام افطار ، بعد از ختم قرآن ، دعای دسته جمعی ، هنگام نزول باران و بعد از تهجد.

در سفینه البحار می نویسد که پدر مجلسی بعد از تهجد حال خوشی پیدا کرد و در فکر بود چه دعایی کند که ناگاه محمد باقر در گهواره گریه کرد او دعا کرد که فرزندش مروج دین شود.

۲. در صورت توهین به مقدسات اسلام به مقدسات دیگران توهین نکنید

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام ، ۱۰۸] .

این آیه عمل بعضی از مؤمنان را که به بت های مشرکان ناسزا می گفتند رد می کند.

- حضرت علی (ع) همین که دید در صفین ارتش او به یاران معاویه ناسزا می گویند ، فرمود :

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۶] .

البته این سب وقتی جایز نیست که عامل سب آنها ، به مقدسات واقعی شود.

۳. نتیجه بی احترامی به مقدسات

در سوره مبارکه هود آمده است. هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ [هود ، ۶۴] .

متوکل به امام هادی (ع) جسارت کرد. حضرت فرمودند : " او تا سه روز دیگر از بین می رود زیرا من کمتر از ناقه صالح نیستم " .

فتوای حضرت امام (ره) راجع به سلمان رشدی.

وَمَنْ يَعْظُمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ [حج ، ۳۰] .

برای اصحاب فیل : فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ [فیل ، ۵] .

أَنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ [بقره ، ۲۸] .

مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ [توبه ، ۳۶] .

وَالَّذِينَ يَحَابُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ [شوری ، ۱۶] .

محاچه از حج به معنای قصد است. به آن نوع گفت و گویی گفته می شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال خیری باشد ، کلمه داحض به معنای باطل است.

ترجمه : و کسانی که درباره خداوند پس از آنکه دعوت او را پذیرفته‌اند دست به جدال می‌زنند حجتشان نزد پروردگارشان تباه است و بر آنها است خشم الهی و برایشان عذاب سختی است.

توضیح : کسانی که سه نوع فساد دارند ، اولاً : با سوء نیت دست به جدال می‌زنند (یجارجون) ثانياً : مورد بحث و جدال آنان ذات مقدس خدا یا اولیا و قوانین او است (یحارجون فی الله) . ثالثاً : در شرائطی این کار را می‌کنند که جامعه با فطرت عقل ، راه خدا را پذیرفته است ، ایشان به سه آفت سخت گرفتار می‌شوند و (نزد پروردگارشان دلیلی برای این جدال‌ها ندارند و در دنیا و آخرت مورد تنفر و غضب هستند و در آخرت عذاب سخت خواهند داشت.

همین که عقیده‌هایی را بر اساس منطقی پذیرفتید به گفت و گوهای حسودانه و مغرضانه گوش ندهید.

همین که یک راه و رسم یا عادت و سنتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را با جدل نشکنید.

هرگونه جدال درباره خدا که بعد از پذیرفتن منطقی و فطری مردم مطرح شود محکوم است.

بعد از استدلال برای خدا یا شناخت اولیای خدا یا قانون خدا و استقرار عقل و فطرت ، دیگر مناقشه جایز نیست.

همین که راه روشنی برای شما ثابت شد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بر ندارید لا تنقض الیقین باشک

همین که به کسی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید.

همینکه عقیده‌ای را بر اساس منطقی پذیرفتید به گفت و گوهای حسودانه و مغرضانه گوش ندهید.

همین که یک راه و رسم یا عادت و سنتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده ، آن را با جدل نشکنید.

۱. مکر

۱. مکر یعنی چه ؟

مکر به معنی تدبیر است. لکن غالباً در موارد تدبیر بد استعمال می‌شود.

قرآن می‌گوید : لا یحیی المکر السیئ إلا بأهله [فاطر / ۴۳] .

معلوم می‌شود که مکر غیر سیئ هم داریم.

۲. مکر یکی از عوامل فروپاشی جامعه است؟

زندگی انسان اجتماعی است و اساس جامعه با همکاری است و همکاری وابسته به ارتباطات است. ارتباطات بر اساس تعهدات است و تعهد است که رمز امنیت و سکون و دلگرمی است و مکر و خدعه ، تعهد و سکون را متزلزل ، قهراً ارتباطات ضعیف و همکاری جامعه مختل و زندگی اجتماعی و انسانیت از بین می‌رود.

انواع پیمان‌ها :

فرد در برابر فرد : مثل همسر نسبت به همسر

جامعه در برابر جامعه : ما لکم لا تُقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین [نساء / ۷۵] .

فرد در برابر جامعه : آداب و قوانین و مالیات و ...

جامعه در برابر فرد : دولت در برابر افراد محروم و ...

و تخلف هر کدام سبب از هم پاشیدگی جامعه است.

۳. چند روایت در مذمت مکر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۰].
روز قیامت برای هر حيله گری...

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ وَلَا خَبٌ (حيله گر) [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۷۱].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمَكْرُ بَمَنْ ائْتَمَنَكَ كَفَرَ [غررالحکم ، ص ۲۹۱].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَعْظَمَ الْمَكْرَ تَحْسِينِ الشَّرِّ [غررالحکم ، ص ۲۹۱].

۴. راههای درمان مکر

ما در حضور خدا هستیم :
فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا [طور/۴۸].
۲- عاقبت رسوایی است :
وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/۷۲].
۳- ضررش به خود ما خواهد رسید :
وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر/۴۳].
۵- در برابر مردم قیامت :
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ [طارق/۹].
بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ [آل عمران/۱۹۵].
۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا غَدَرَ مِنْ أَيْقَنَ بِالْمَرْجِعِ [غررالحکم ، ص ۱۴۶].

۵. اوصاف مکر کنندگان با خدا

۱. منافق هستند
قُلْ أَبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ [توبه/۶۵].
منافقان که در ظاهر مؤمن و در باطن... یخادعون الله و الذين آمنوا و ما یخادعون إلا أنفسهم و ما یشعرون [بقره/۹].
۲. ریاکارند
ریاء در عبادت :
در نماز کههالله اکبر می گویی مکر نباشد ، إياک نعبد [فاتحه/۵].
مکر نباشد و... در حدیث آمده که هر گاه انسانالله اکبر بگوید ولی در قلبش غیر او بزرگ باشد ، خدا به او می گوید آیا با من خدعه می کنی؟

۶. مکار سیاسی دشمن خدا و رسول خداست

۱- یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول [انفال/۲۷].

خیانت خودداری از پرداخت حقی است که انسان آن را قبول کرده در برابر امانت. خیانت به خدا و پیامبر (ص)، آن است که اسرار نظامی مسلمانان را در اختیار دیگران بگذارد حتی گفتگوهای محرمانه را نباید فاش کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ [کافی، ج ۲، ص ۶۶۰].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ [ممتحنه/ ۱].

شخصی به نام حاطب مسلمان شد و هجرت کرد ولی همسرش در مکه بود. کفار از طریق همسر او نامه به مدینه نوشتند که اگر محمد (ص) بنای حمله دارد به همسرش بنویسد و او مردم مکه را خبر دهد. او نامه و اوضاع مدینه را نوشت به زنی داد که در لابه‌لای موهای سرش پنهان کرد و همین که از مدینه بیرون آمد جبرئیل به پیامبر (ص) خبر داد و او حضرت علی (ع) و دیگران را فرستاد و بازدید کردند. گفت نامه‌ای ندارم. حضرت علی (ع) فرمود: پیامبر (ص) خلاف نگفته تهدید شد تا نامه را بیرون آورد و نزد پیامبر (ص) آوردند. حضرت شوهر را احضار کرد. او به التماس افتاد که چون کفار مکه به همسرم خدمت کردند من هم خواستم گزارشی تهیه کنم و هدف سوئی ندارم. آیه فوق نازل شد.

۷. مکار فرهنگی افتراء زنده خداست

۱- يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [بقره/ ۷۹].

۲- يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ [آل عمران/ ۷۸].

۳- افترى على الله [آل عمران/ ۹۴].

۸. وظیفه مسلمین در برخورد با مکار و خائن

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعُنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ [توبه/ ۱۲].

قال في الميزان: اينها غير از مشرکان هستند، آنها گروه دیگری هستند که با ولی امر پیمان‌هایی داشتند که شکستند. [الميزان، ج ۹، ص ۱۶۳].

۱. قرآن

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعُنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ [توبه/ ۱۲].

قال في الميزان: اينها غير از مشرکان هستند، آنها گروه دیگری هستند که با ولی امر پیمان‌هایی داشتند که شکستند. [الميزان، ج ۹، ص ۱۶۳].

۲. روایت

در نامه حضرت علی (ع) به مالک می‌خوانیم:

فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ (مأموران سری متفقا گزارش دادند). اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي يَدِنِهِ (تنبيه بدنی) وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ (کیفر) ثُمَّ نَصَيْبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ (او را در مقام خواری بنشان منزوی کن) وَ وَسَّيَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ (آرم و نشان خیانت را بر او ببند) وَ قَلَّدْتَهُ عِيَارَ التُّهْمَةِ (گردن‌بند تهمت را به

گردنش بیفکن) [نهج البلاغه، نامه ۵۳]

۱. مکان قداست

۱. مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ [بقره/۱۲۵].
طبق صراحت قرآن مانعین حَرَمِ حَقِ تَوَلَّيْتُ حَرَمَ رَا نِدَارِنْد.

منطقه‌ای که معراج رسول (ص) است.

منطقه‌ای که مزار هفتاد پیامبر است.

منطقه‌ای که اهل بیت رسول الله (علیهم السلام) در دعا‌های ماه رمضان هر شب و روز می‌گویند: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَيْجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ [إقبال الأعمال، ص ۳۷].

۲. شهر

مکه‌ای که قداست آن سبب می‌شود، غیر ذی زرع بودنش فراموش شود.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ [ابراهیم/۳۷].

مکه‌ای که مورد سوگند خداست. وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ [تین/۳].

مکه‌ای که هیچ‌یکِ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا [قصص/۵۷].

مکه‌ای که هَوَى عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ [حج/۲۷]. است.

منطقه‌ای که با دعای ابراهیم (ع) شهر آمن شد. رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا [انفال/۳۴].

منطقه‌ای که همه مردم علاوه بر کشف‌الخَلْعِ نَعْلَيْكَ [طه/۱۲]. باید همه لباس خود را بیرون آورده و لباس احرام بپوشند.

منطقه‌ای که فرودگاه جبرئیل است.

منطقه‌ای که مظهر وحدت و حرکت و اعلام برائت از کفار است.

منطقه‌ای که جز علی بن ابیطالب (علی‌هما السلام)، شهادت خواندن سوره برائت علیه کفار آن زمان را نداشت.

۲. قداست تاریخی

مکه‌ای که اول خانه مردم است:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ [آل عمران/۹۶].

مکه‌ای که مسئول تطهیر آن ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) هستند: طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ [بقره/۱۲۵].

مکه‌ای که هَوَى عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ [حج/۲۷]. است.

منطقه‌ای که بنای آن ابراهیم (ع) و کارگرس اسماعیل (ع) است.

منطقه‌ای که از آسمان حفاظت می‌شود، (ماجرای ابابیل)

منطقه‌ای که شکنجه‌گاه رسول اکرم (ص) و یاران مخلص او است.

۳. قداست شرعی

منطقه‌ای که حیوان و گیاه آن درامانند.

منطقه‌ای که هَفَلَا رَفَتْ وَ لَا فُشِقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ [بقره/۱۹۷].

منطقه‌ای که ورود بیگانه به آن ممنوع است: إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ [توبه/۲۸].

منطقه‌ای که تمام مسلمانان هر روز پنج بار به او توجه دارند: فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ [بقره/۱۴۴].

منطقه‌ای که رمز استقلال مسلمانان است: لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ [بقره/۱۵۰].

منطقه‌ای که هم توجه به او و قبله قرار گرفتنش برای اتمام نعمت است: لِأَتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ [بقره/۱۵۰]. و هم فتح آنتیم
علیکم نعمتیست.

منطقه‌ای که خداوند آمدن به آنجا را برای مستطیع یک حق قرار داده: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا [آل
عمران/۹۷].

منطقه‌ای که نیامدن به آنجا یهودی و نصرانی مردن است.

مکه‌ای کهقیاماً لِلنَّاسِ [مائده/۹۷]. است.

مکه‌ای کهسواءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ [حج/۲۵]. است.

مکه‌ای کهمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ [حج/۲۵]. است.

مکه‌ای کهلِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ [حج/۲۸]. است.

۴. اداره این اماکن شریف

آیا تولیت این منطقه به دست خادم آمریکا و قاتل مسلمین، خائف و بی کفایت، عقلی و شرعی است؟!

قرآن می‌فرماید: حتی یک نفر از این افراد حق تولیت ندارد و باید جمعی باشند از اهل تقوا إِنْ أَوْلِيَاوُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ [انفال/۳۴]

و آیا باید تولیت آن به دست حکومتی افتد که وزارت اوقافش کتابی در دفاع از یزید چاپ می‌کند به نام حقایق عن

أمير المؤمنين يزید!!!!

آیا مسلمان‌تر از ابوسفیان که در فتح مکه اسلام ظاهری آورد نبود که خیابان به نامش شود، و یا به نام ابولهب که ملعون

قرآن است و یا آل سعود که به دست ملکه انگلیس صلیب گردن می‌کند. [مجلة الوحده الاسلاميه، محرم ۱۴۰۸، ص ۳۰]

۵. شکوایه

ما را کشتند و در نماز مسجد الحرام بعد از سوره حمد خواندند:

وَ مَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ [حج/۲۵].

ما را کشتند و در نماز خواندند: وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ [لقمان/۳۴].

ما را کشتند و در نماز خواندند: فَلَا رَفْتَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ [بقره/۱۹۷].

آیاالموت لامریکاجدال است؟ جدال میان خودی‌ها است نه براءت از بیگانه. [تفسیر کشاف زمخشری، ج ۱، ص ۲۶۳]

جدال در تفسیر اهل البیت (علیهم السلام) لا و الله و بلی و اللهاست، نه الموت لامریکا.

آیا تلاوت سوره براءت به کفار جدال است؟

آیاالموت لامریکامصداًفأشداً عَلَى الْكُفَّارِ [فتح/۲۹]. نیست؟

شعارها آنها المسلمون اتحدوا اتحدواجدال است، ولی امام مسجد الحرام بارها در موسم حج در خطبه‌ها می‌گوید: "لطفاً برای

آمدن به مسجد پیاز نخورید" آیا این استلِيشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ [حج/۲۸].

آیا آيَهَادُعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/۱۲۵]. در حج لغو شده است؟

جدالی که در کنار فسوق است، باید هم آهنگ با فسوق باشد.

مالک در مؤطأ می‌گوید: "فریش در منطقه مشعر توقف می‌کرد و دیگران در عرفات، و هر کدام فریاد می‌زدند: نحن

أصوب" ، سپس می گوید : هذا هو الجدال آیا بحث علمی جدال است؟

۱. ملائکه

۱. معرفی ملائکه

۱- آن‌ها موجودات با ارزشی هستند که هرگز عصیان الهی را مرتکب نمی‌شوند : بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ [انبیاء/ ۲۶ و ۲۷] .

۲- هرگز از عبادت خسته نمی‌شوند : وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ [انبیاء/ ۱۹] .

۳- هر یک از آنها مقام معلوم و مشخصی دارند : وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ [صافات/ ۱۶۴] .

۱- از نورند : أَمَّا عَبْدُ اللَّهِ (ع) : ... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنَ النُّورِ [الاختصاص ، ص ۱۰۹] .

۲- بیشترین موجودند :

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۴ ، ص ۳۷۵] .

- عن أبي عبد الله (ع) : ... ما في السماء موضع قدم إلا وفيها ملك يسبحه و يقده [بحار الأنوار ، ج ۲۴ ، ص ۲۱۰] .

- ... هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ وَ أَحْوَفُهُمْ لَكَ [نهج البلاغه ، ص ۱۵۹] .

۳- دیدنی نیستند :

صلب پدر ، رحم مادر ، غفلت ، شهوت ، فترت ، معصیت ندارند [بحار ، ج ۵۶ بیروت ، ص ۱۷۵] .

فقط نام جبرئیل و میکائیل در قرآن آمده باقی با وصف است. مانند : كَرَامًا كَاتِبِينَ [انفطار/ ۱۱] .

ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ [ق/ ۱۸] .

هر کدام مقامی دارند :

- وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ [صافات/ ۱۶۴] .

در خانه‌ای که سگ ، مجسمه ، ظرف بول و... باشد ، نمی‌آیند. [بحار ، ج ۵۹ ، ص ۱۷۷ و ۱۹۱] .

حدود هشتاد بار نام فرشته آمده است.

تفاسیر می‌گویند : روح القدس جبرئیل است. گرچه به معنای نیروی عیسی یا انجیل هم آمده است.

- در جلد ۲۵ بحار صفحه ۵۷ بابی است که تمام ائمه مؤید به روح القدس هستند و كذلك الاوصياء

- نشانه تایید روح القدس ، ترک گناه است. [بحار. ج ۲۵ ، ص ۵۵] .

قال الصادق (ع) : خلق الله الملائكة مختلفه و قد رأى رسول الله (ص) جبرئيل و له ستمائة جناح على ساقه الدر مثل القطر على

البقل قد ملأ ما بين السماء و الأرض و قال إذا أمر الله ميكائيل بالهبوط إلى الدنيا صارت رجله اليمنى فى السماء السابعة و

الأخرى فى الأرض السابعة و إن لله ملائكة أنصافهم من برد و أنصافهم من نار يقولون يا موفيا بين البرد و النار ثبت قلوبنا على

طاعتك ، و قال إن لله ملكا بعد ما بين شحمة أذنيه إلى عينيه مسيرة خمسمائة عام خفقان الطير ، و قال إن الملائكة لا يأكلون و

لا يشربون و لا ينكحون و إنما يعيشون بنسيم العرش ، و إن لله ملائكة ركعا إلى يوم القيامة ، و إن لله ملائكة سجدا إلى يوم

القيامة ، ثم قال أبو عبد الله (ع) قال رسول الله (ص) ما من شىء مما خلق الله أكثر من الملائكة و إنه ليهبط فى كل يوم أو فى

كل ليلة سبعون ألف ملك فيأتون البيت الحرام فيطوفون به ثم يأتون رسول الله (ص) ثم يأتون أمير المؤمنين (ع) فيسلمون عليه

ثم يأتون الحسين (ع) فيقيمون عنده ، فإذا كان عند السحر وضع لهم معراج إلى السماء ثم لا يعودون أبدا ، وقال أبو جعفر (ع) إن الله خلق إسرافيل وجبرائيل وميكائيل من تسيحة واحدة وجعل لهم السمع والبصر وجودة العقل وسرعة الفهم [تفسير القمى ، ج ٢ ، ص ٢٠٦] .

قال أمير المؤمنين (ع) في خلقه الملائكة : و ملائكة خلقتهم و أسكنتهم سماواتك فليس فيهم فترة و لا عندهم غفلة و لا فيهم معصية هم أعلم خلقك بك و أخوف خلقك منك و أقرب خلقك إليك و أعملهم بطاعتك و لا يغشاهم نوم العيون و لا سهو العقول و لا فترة الأبدان لم يسكنوا الأصلاح و لم تضمهم الأرحام و لم تخلقهم من ماء مهين أنشأتهم إنشاء فأسكنتهم سماواتك و أكرمتهم بجوارك و ائتمنتهم على وحيك و جنبتهم الآفات و وقيتهم البليات و طهرتهم من الذنوب و لو لا تقويتك لم يقووا و لو لا تثبيتك لم يثبتوا و لو لا رحمتك لم يطيعوا و لو لا أنت لم يكونوا أما إنهم على مكانتهم منك و طواعيتهم إياك و منزلتهم عندك و قلة غفلتهم عن أمرك لو عاينوا ما خفى عنهم منك لا حتقروا أعمالهم و لأزروا على أنفسهم و لعلموا أنهم لم يعبدوك حق عبادتك سبحانه خالقا و معبودا ما أحسن بلاءك عند خلقك [بحار الأنوار ، ج ٥٦ ، ص ١٧٥] .

در درّ المنتور عن ابى العلاء بن سعد أن رسول الله قال ظت السماء و حق لها آان تئط ليس منها وضع قدم الا عليه ملك او ساجد ثم قرء " و انا لنحن الصفون و انا لنحن المسبحون " قال النبى (ص) : الملائكة على ثلاثة أجزاء جزء له جناحان و جزء له ثلاثة أجنحة و جزء له أربعة أجنحة [الكافى ، ج ٨ ، ص ٢٧٢] .

اقول : و رواه فى الكافى باسناده عن عبدالله ابن طلحة مثله ، و لعل المراد به وصف أغلب الملائكة حتى لا يعارض سياق الاية و الروايات الاخر.

عن أمير المؤمنين (ع) قال ليس أحد من الناس إلا- و معه ملائكة حفظة يحفظونه من أن يتردى فى بئر أو يقع عليه حائط أو يصيبه سوء فإذا حان أجله خلوا بينه و بين ما يصيبه. [بحار الأنوار ، ج ٥٦ ، ص ١٨٤] .

عن أبى عبد الله (ع) قال : " إن الكروبيين قوم من شيعتنا من الخلق الأول جعلهم الله خلف العرش لو قسم نور واحد منهم على أهل الأرض لكفاهم ثم قال إن موسى (ع) لما أن سأل ربه ما سأل أمر واحدا من الكروبيين فتجلى للجبل فجعله دكا " [بحار الأنوار ، ج ١٣ ، ص ٢٢٤] .

اللَّهُمَّ وَ حَمَلَهُ عَرْشَكَ الَّذِينَ لَا يَقْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ ، وَ لَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيرِيسِكَ ، وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ ، وَ لَا يُوَثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ ، وَ لَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ وَ إِسْرَافِيلُ صِيَّاحُ الصُّورِ ، الشَّاحِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ ، وَ حُلُولَ الْأَمْرِ ، فَيَنْبَهُ بِالنَّفْحِ صَيْرَعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ . وَ ميكائيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ ، وَ الْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ . وَ جِبْرِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ ، الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ ، الْمَكِينُ لَدَيْكَ ، الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ . وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ ، فَصَلِّ عَلَيْهِمْ ، وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ ، وَ أَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ

وَ الَّذِينَ لَمَّا تَدَخَلْتَهُمْ سَأَمِيَهُ مِنْ دُؤُوبٍ ، وَ لَمَّا إِعْيَاءٍ مِنْ لُغُوبٍ وَ لَمَّا قُتُورٍ ، وَ لَمَّا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ ، وَ لَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ . الْخُشْعُ الْأَبْضِعَارِ فَلَمَّا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ ، النَّوَّاسُ الْأَذْقَانِ ، الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَمَدَيْكَ ، الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلائِكَ ، وَ الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِ كِبْرِيائِكَ

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَرْفُرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ . فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ ، وَ أَهْلِ الرُّلْفَةِ عِنْدَكَ ، وَ حَمَالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ ، وَ الْمُؤْتَمِنِينَ عَلَى وَحْيِكَ وَ

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ ، وَ أَعْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ ، وَ أَسَيَّكْتَهُمْ بَطُونِ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ . وَ الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعِيدِكَ وَ خُزَانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ وَ الَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يَسْمَعُ زَجْلَ الرَّعُودِ ، وَ إِذَا سَبَّحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ الْمُرُوقِ . وَ مُشِيعِي الثَّلَاجِ وَ النُّجُودِ ، وَ النَّهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ ، وَ الْقَوَامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَّاحِ ، وَ الْمُؤَكِّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ وَ الَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ ، وَ كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ عَوَالِجُهَا وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَ مَحْجُوبِ الرَّخَاءِ وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَزَةِ ، وَ الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ ، وَ مَلَكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ ، وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ ، وَ رُومَانَ فَنَانَ الْقُبُورِ ، وَ الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ، وَ مَالِكٍ ، وَ الْخَزَنَةِ ، وَ رِضْوَانَ ، وَ سَدَنَةَ الْجَنَانِ . وَ الَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ ، وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامًا عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَ الزَّبَانِيَةَ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوه ثُمَّ الْحَجِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا ، وَ لَمْ يَنْظُرُوهُ . وَ مَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ ، وَ لَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ ، وَ بَيَّأَى أَمْرٌ وَكَلْتُهُ . وَ سُيَّكَانِ الْهَوَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ وَ مَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ (٢٤) فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَرِيدُهُمْ كِرَامَةً عَلَى كِرَامَتِهِمْ وَ طَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ (٢٦) اللَّهُمَّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ وَ بَلَّغْتَهُمْ صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ ، إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ . [الصحيفه السجادية (ع) ، ص ٣٦] .

٢. وظائف ملائكة

- ١- گروهی از آنان حاملان عرش الهی هستند : وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ [حاقه ١٧/] .
- ٢- گروهی مدبرات امر هستند : فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا [نازعات ٥/] .
- ٣- گروهی مأمور قبض روح هستند : حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوهُمْ [نازعات ٣٧/] .
- ٤- گروهی مراقب اعمال بشر هستند : وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ [انفطار ١٠ و ١١/] .
- ٥- گروهی حافظ انسان از خطرات و حواث هستند : وَ يَرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا [انعام ٦١/] .
- ٦- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَائِكَةً يَسْقِطُونَ الدُّنُوبَ عَنْ ظُهُورِ شَيْعَتِنَا كَمَا تَسْقِطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ فِي أَوَانِ سُقُوطِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَسْبِجُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ مَا أَرَادَ بِهَذَا غَيْرَ كَمْ [الكافي ، ج ٨ ، ص ٣٠٤] .
- ٧- گروهی امدادگران الهی نسبت به مومنان در جنگها هستند : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا [احزاب ٩/] .
- بلى إِنَّ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران ١٢٥/] .
- ٨- گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکش هستند : وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ [هود ٧٧/] .
- ٩- گروهی برای اهل زمین استغفار می کنند : وَ الْمَلَائِكَةُ يَسْبِغُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ [شوری ٥/] .
- ١٠- گروهی برای مؤمنان شفاعت می کنند : وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى [انبياء ٢٨/] .
- وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى [نجم ٢٦/] .
- ١١- گروهی به مؤمنان هنگام احتضار بشارت می دهند : إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت ٣٠/] .

۱۲- گروهی سیلی به صورت و به پشت مجرمان هنگام احتضار می‌زنند: فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ
محمد/۲۷.

۱۳- گروهی در بهشت جای دارند و به مؤمنان درود می‌فرستند: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [رعد/۲۴].

۱۴- گروهی مسئولان دوزخ هستند و تعداد آنها ۱۹ نفر می‌باشد: عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ
وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً [مدثر/۳۰ و ۳۱].

- امام سجاد (ع) در صحیفه می‌فرماید: طبقات و دستجات ملائکه هر کدام مسئولیتی دارند.
۱۵- واسطه بین خدا و خلقند.

۱۶- در هر حادثه نقش دارند ،
بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ [انبیاء/۲۶].

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ [انبیاء/۲۷].

- لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ [تحریم/۶].

۱۷- باعث آرامش مؤمنین هستند.

در مجمع البیان: با اینکه برای تدبیر کار کفار یک فرشته کافی است ، چرا بآلف من الملائکه می‌فرماید: وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا
بُشْرَى وَ لِيُطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ [انفال/۱۰].

نکته جالب: دنبال این آیه می‌فرماید: وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ [انفال/۱۰].

تا انسان حتی به عدد فرشتگان هم تکیه نکند.

۱۸- اهل بشارت هستند.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت/۳۰].

۱۹- مامور تنبیه اند.

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ [محمد/۲۷].

۲۰- سلام دهنده هستند.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ [رعد/۲۴].

۲۱- مسئولان دوزخ:

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً [مدثر/۳۰ و ۳۱].

۲۲- مأمور ثبت و ضبط هستند.

إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ [يونس/۲۱].

زندیقی از امام صادق (ع) پرسید: با علم خدا چه نیازی به ملائکه هست؟ فرمودند: ليكون العباد لملازمتهم إياهم أشد على
طاعة الله مواظبةً و عن معصيته أشد انقباضاً [بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۸۳].

۲۳- واسطه خلق و خالق هستند.

وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ [نحل/ ۵۰].

وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ [انبیاء/ ۲۷].

لا يسبقونه بالقول [تحريم، ۶].

ائمه مؤيد به روح القدس هستند.

۲۴- ایجاد وحشت در دل دشمن می کنند.

إِذْ يُوْحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ [انفال/ ۱۲].

۲۵- اطلاع رسانی می کنند

- امام صادق (ع) می فرماید: "ملائکه بر ما فرود و با ما نماز می خوانند و اخبار را به ما میدهند و در کنار سفر و حضر و سفره

ما هستند [سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۴۷].

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ مَلَكٍ يَهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَّا يَهْبِطُهُ إِلَّا يَدَأُ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَإِنْ مُخْتَلَفَ

الْمَلَائِكَةِ [الكافي، ج ۱، ص ۳۹۴].

۲۶- قهر و غضب:

- يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ [فرقان/ ۲۲].

- علامه در الميزان می فرماید: که مجرمان در آستانه مرگ ملائکه را دیده و با آنها...

... سخن می گویند. [الميزان، ج ۱۵، ص ۲۰۰].

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ [محمد/ ۲۷].

۲۷- تدبير جهان:

- قَالَ مُدَبِّرَاتٍ أَمْرًا [نازعات/ ۵].

عن علي عليه السلام "قَالَ مُدَبِّرَاتٍ أَمْرًا" (نازعات/ ۵) فيها أيضا أقوال أحدها أنها الملائكة تدبر أمر العباد من السنة إلى السنة" [

بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۶۸].

۲۸- آرامش مؤمنین:

در مجمع البيان می خوانیم: با اینکه یک فرشته برای تدبير كفار کافی است ولی بالغ من الملائكة چرا؟...

"تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ" (فصلت/ ۳۰) قال الطبرسي رحمه الله يعني عند الموت و روى ذلك عن أبي عبد الله (ع) و قيل

تستقبلهم الملائكة إذا خرجوا من قبورهم في الموقف بالشارة من الله تعالى و قيل إن البشري تكون في ثلاثة مواطن (الف) عند

الموت و في القبر و عند البعث [بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۶۳].

۲۹- مسوول و زیر دست دارند:

- مُطَاعٍ ثُمَّ أَمِينٍ [تکویر/ ۲۱].

۳۰- در هیچ کاری عاجز نیستند.

- إِنَّ اللَّهَ بِالْغُلَامِ أَمْرُهُ [طلاق/ ۳].

اگر یسبحون اللیل و النهار لا یفترون [انبیاء/ ۲۰].

پس وساطت آنها در تدبير چه وقت است؟

پاسخ: ممکن است همان وساطت ها عبادت آنها باشد: وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ

۱. ملاک ارزشها

۱. گذشت

۱. لزوم گذشت

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لا تبلغون ما تأملون إلا بترك ما تشتهون [كنزالفوائد ، ج ۱ ، ص ۲۱۷] .

۲- امتیاز انسان حاکمیت او بر خواسته‌ها است. فی الحدیث :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): المكارم بالمكاره [غررالحکم ، ص ۹۹] .

لیس الزهد الا تملك شيئا انما الزهد الا يملكك بشيء

موجودات سه دسته هستند :

حیوان که بر او غریزه حاکم است.

ملائکه که بر او عقل حاکم است.

انسان که بر او هم عقل و هم غریزه حاکم است.

عید روزی است که عقل و وحی بر غریزه (وظیفه بر غریزه) پیروز شود.

عید قربان وظیفه ذبح بر غریزه فرزند دوستی پیروز شد.

عید فطر سی روز پیروی از وظیفه بر غریزه میل به غذا و... پیروز شد.

عید غدیر رهبری معرفی و نصب می شود که هم تمام وجودش وظیفه است و هم در سایه او مردم وظیفه حاکمیت و غریزه را

کنترل می کنند. رهبری تعیین می شود که حاکمیت او بر تمام شئون وجودی انسان مسلم است و لذا در روایات :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): بِيئِ الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۸] .

در کنار گذشت مال (زکات) و گذشت از غذا و شهوت (صوم) می فرماید ولایت و سپس اضافه می کند :

لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ

آری رهبر معصوم کلید حرکت امت است به سوی حاکمیت وظیفه بر غریزه.

۳- در مسیر زندگی چاله هائی است که باید پر شود ، گاهی با آبرو ، با مال ، با جان و...

۴- در اسلام مشکلات رمز شناسائی و معیار شخصیت و مقامات الهی است : مشکلات آزمایش است :

نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ [انبیاء/ ۳۵] .

مردم در برابر مشکلات چهار دسته هستند :

فریاد :

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا [معارج/ ۲۰] .

صبر :

وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ [بقره/ ۱۵۵] .

شکر :

وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ [حج/ ۳۵] .

داوطلب :

تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ [مائده/ ۸۳] .

۲. مصادیق گذشت

۱. از جان

۱- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [بقره/ ۲۰۷] .

(لیله المیت)

۲- إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ [توبه/ ۱۱۱] .

قولنامه :

فروشنده : مؤمن.

خریدار : خدا.

بازار : دنیا.

کالا : جان و مال.

بهاء : بهشت.

راهنما : انبیاء و امامان.

امضاء : انسان :

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ [احزاب/ ۲۳] .

امضاء : خدا :

وَ عِدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ [توبه/ ۱۱۱] .

۲. مال

۱- آیات انفاق.

۲- آیات جهاد با مال.

۳- آیات انتقاد از بخل.

۴- فایده انفاق در دیگران سیر شدن و سیر کردن

و فایده انفاق برای خود :

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ [توبه/ ۱۰۳] .

تَثْبِيثًا مِنْ أَنفُسِهِمْ [بقره/ ۲۶۵] .

نتیجه انفاق ، تعادل است.

۵- به کی انفاق کنیم؟

۶- چقدر انفاق کنیم؟

۷- چگونه انفاق کنیم؟

۳- زن و فرزند

۱- اِنِّیْ اَرٰی فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اُذْبِحُکَ [صافات/ ۱۰۲] .

۲- امام حسین (ع) از فرزند خود می گذرد.

۳- هنگام جبهه رفتن مادر صورت فرزند را نمی بوسد که مبادا عاطفه مادری او را دلسرد کند.

۴- قُلْ اِنْ كَانَ اَبَاوُکُمْ وَاَبْنَاوُکُمْ [توبه/ ۲۴] .

۵- اِنِّیْ اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ [ابراهیم/ ۳۷] .

۶- قال الامام الحسين (ع) :

۴- شهوت

۱- هَيَّتْ لَکَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ [یوسف/ ۲۳] .

۲- قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : لا خیر فی لذه من بعدها النار [أمالی صدوق ، ص ۴۹۸] .

۳- تَمْشِيْ عَلٰی اسْتِخْيَاءٍ [قصص/ ۲۵] .

- اِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَزَتْ الْقَوِي الْاَمِيْنُ [قصص/ ۲۶] .

۴- قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَعْظَمِ اَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَيَّفَ لَكَادَ الْعَفِيْفُ اَنْ يَكُوْنَ مَلَكًا مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ [نهج البلاغه ، حکمت ۴۷۴] .

۵- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مَا مِنْ عِبَادَةٍ اَفْضَلَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ عَفَّةٍ بَطْنٍ وَفَرْجٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۰] .

۶- اجازه ورود به اتاق :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَصَلُّونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعِيدُهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [نور/ ۵۸] .

۷- اجتناب از خلوت با اجنبیه ، یا الله گفتن ، اجتناب از دست دادن با نامحرم از موضوعاتی است که نقش اساسی در حفظ عفت دارد.

۸- لباس محرک حتی برای محرمان ، با عفت اسلامی مخالف است.

۹- تفکیک رختخواب دو پسر ، دو دختر.

۵- خواب

۱- تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ [سجده/ ۱۶] .

۲- وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [ذاریات/ ۱۸] .

۳- كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ [ذاریات/ ۱۷] .

(هجوع خواب شبانه.)

۴- قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : اَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ اَقْدَامُهُمْ تَالِيْنَ لِاَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتُلُوْنَهَا تَرْتِيْلًا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳] .

۵- وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى اَنْ يَّعْتَكَّ رُبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا [اسراء/ ۷۹] .

۶- شکم

۱- فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي [بقره/ ۲۴۹] .

۲- رفاه طلبان بودند که فومها و عدسها و بصلها می گفتند :

فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا [بقره/ ۶۱] .

۳- محاصره اقتصادی مسلمانان صدر اسلام معروف است.

۴- وَ يَطْعُمُونَ الطَّعَامَ [دهر/ ۸] .

در لحظه افطار معروف است.

۵- أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (گرسنگی [بلد/ ۱۴] .

وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ [مدثر/ ۴۴] .

وَ لَا يُحْضِرُ عَلَي طَعَامِ الْمِسْكِينِ [ماعون/ ۳] .

۲. ارزشها

۱. ارزشهای واقعی

ان اکرمکم زمانی نازل شد که بلال بالای کعبه رفت ، زمانی نازل شد که دخترانتان را به بردهها می دادید. و دستور داد ،

تقوی داشته باشید تا بهترین باشید نه به رسم جاهلیت برتری را تعیین کنید. [روح البیان ، نمونه ، ج ۲۲ ، ص ۱۹۹ - قرطبی] .

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ [ص/ ۲۸] .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ [حجرات/ ۱۳] .

رسول خدا (ص) بر شتری در منی :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كَلَّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تَرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ وَ

ليس لعربي على عجمي فضل إلا بالتقوى ألا هل بلغت قالوا نعم قال فليبلغ الشاهد الغائب [تحف العقول ، ص ۳۰] .

- رسول الله (ص) : ان الله لا ينظر الى احسابكم و لا الى انسابكم و لا الى اجسامكم و لا الى اموالكم و لكن ينظر الى قلوبكم

فمن كان له قلب صالح تحقق؟؟ لله عليه نو انما انتم بنو آدم و احبكم اليه اتقيكم. [نمونه] .

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : سَتَهُ يَخْتَبِرُ بِهَا دِينَ الرَّجُلِ قُوَّةَ الدِّينِ وَ صِدْقَ اليقين و شِدَّةَ التقوى و مِغَالِبَةَ الهوى و قَلْبَهُ الرِّغْبِ وَ

الإجمال في الطلب [غررالحكم ، ص ۸۵] .

حسن خاتمه :

ملاك الاعمال خواتمه

حشره الله فقيهاً

عمل :

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ [نساء/ ۱۲۴] .

قَالَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَلَا إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْسَنُكُمْ عَمَلًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۰۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : المرء بهمته لا بقنيتته (ذخيرهها) [غررالحكم ، ص ۴۴۷] .

جهاد :

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْرِي تَوْوَنَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (معلوم می شود کارشان با ظلم قاطی بوده. [توبه/ ۱۹] .

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه / ٢٠] .
فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا [نساء / ٩٥] .

سابقه :

أُولَئِكَ أَكْبَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا [حديد / ١٠] .

علم :

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ [مجادلته / ١١] .

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظُنُّونَ وَ الَّذِينَ لَا يَظُنُّونَ [زمر / ٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١٧٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَقْبَلْنَ فِي اسْتِعْمَالِ عَمَالِكِ وَ أَمْرَائِكِ شَفَاعَةَ إِلَّا - شَفَاعَةَ الْكِفَايَةِ وَ الْأَمَانَةِ [شرح نهج البلاغه
ابن ابى الحديد ، ج ٢٠ ، ص ٢٧٦] .

إيمان و عمل صالح :

أَقَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ [سجده / ١٨] .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ [بينه / ٧] .

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ [ص / ٢٨] .

خدمت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ [إرشاد مفيد ، ج ١ ، ص ٣٠٠] .

اخلاق :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي [من لا يحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٥٥٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي [كشف الغمّة ، ج ١ ، ص ١٣٧] .

إيثار :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْإِيثَارُ أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ وَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ [غررالحكم ، ص ٣٩٦] .

نماز و... :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : ثَلَاثٌ هُنَّ فَخْرُ الْمُؤْمِنِ وَ زِينَةُ فِي الدُّنْيَا وَ الْمَآخِرَةُ الصَّلَاةُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ وَ يَأْسُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ وِلَايَتُهُ

الْإِيمَانُ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) [كافي ، ج ٨ ، ص ٢٣٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَرْءُ يوزنُ بِقَوْلِهِ وَ يَقومُ بِفِعْلِهِ [غررالحكم ، ص ٢٠٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا سَبِيلَ أَشْرَفَ مِنَ الْإِسْتِقَامَةِ [غررالحكم ، ص ٢٨٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْمَرْءُ (الرجل) بِفِطْنَتِهِ لَا بِصُورَتِهِ [غررالحكم ، ص ٤٤٨] .

٢. ارزشهای خیالی

١- مال :

- وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمَعْدِيَّينَ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَ

مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى [سبأ / ٣٧-٣٥] .

الهيكم التكاثر [تكاثر ، ١] .

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أُمُّ بَعْدِيدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثِرُونَ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۱] .

۳- يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ إِنَّهُ لَدُو حَظٌّ عَظِيمٌ [قصص/ ۷۹] .

۴- قدرت :

نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ [بقره/ ۲۴۷] .

۳- شهرت :

لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ [زخرف/ ۳۱] .

أَنُومِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ [شعراء/ ۱۱۱] .

۴- کاخ :

وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي [زخرف/ ۵۱] .

۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ وَضَعَ شَيْئًا لِلْمُفَاخَرَةِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَسْوَدَ [ثواب الأعمال ، ص ۲۵۵] .

وَلَوْ لَا- أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَ

سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ [زخرف/ ۳۵-۳۳] .

۵- علم :

أُوتِيَتْهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي [قصص/ ۷۸] .

۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا حَمَقَ أَعْظَمَ مِنَ الْفَخْرِ [غررالحكم ، ص ۳۱۱] .

۶- نژاد :

خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ [اعراف/ ۱۲] .

ماجرای ابوذر و توهین به برده سیاه و توبه او.

۷- طلا :

فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ [زخرف/ ۵۳] .

خطبه قاصعه.

۸- قدرت ها :

سَأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ [هود/ ۴۳] .

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : يَا صَعْصَعَةُ لَا تَفْتَخِرَنَّ عَلَيَّ إِخْوَانِكَ بَعِيَادَتِي إِيَّاكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ ثُمَّ انصَرَفَ عَنِّي [رجال الكشي ، ص ۵۸۷] .

۹- قال النبي (ص) : ان الله لا ينظر الى احسابكم و لا الى انسابكم و لا الى اجسامكم و لا الى اموالكم و لكن ينظر الى قلوبكم

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صِيْلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحِجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ

الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ [أمالي صدوق ، ص ۳۰۳] .

۱۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ صَلَّاحَ أَبِيكَ غَرَّنِي مِنْكَ [نهج البلاغه ، نامه ۷۱] .

۱۲- لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ [انعام/ ۵۲] .

درباره بلال نازل شد. گروهی پیشنهاد کردند فقراء در صف های آخر جماعت بایستند این آیه نازل شد.

۱۳- پیامبر (ص) در پاسخ جویبر :

يَا جُودِيْبُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيْفًا وَشَرَّفَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِيْعًا وَأَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيْلًا وَأَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرِهَا بِعَشَائِرِهَا وَبَاسِقِ أَنْسَابِهَا فَالْنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَيْضُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ وَقُرَشِيَّهُمْ وَعَرَبِيَّهُمْ وَعَجَمِيَّهُمْ مِنْ آدَمَ وَإِنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ [كافي ، ج ٥ ، ص ٣٣٩] .

١٤- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : افْتَخَرَ رَجُلَانِ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ أَ تَفْتَخِرَانِ بِأَجْسَادِ بَالِيَةٍ وَأَرْوَاحِ فِي النَّارِ إِنْ يَكُنْ لَكَ عَقْلٌ فَإِنَّ لَكَ خُلُقًا وَإِنْ يَكُنْ لَكَ تَقْوَى فَإِنَّ لَكَ كَرَمًا وَإِلَّا فَالْحِمَارُ خَيْرٌ مِنْكَ وَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ أَحَدٍ [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٣٩٣] .

١٥- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، ٠٠٠٠٠٠ وَ اغْصِنِي مِنَ الْفَخْرِ [صحيفه سجاديه ، دعای ٢٠] .

١٦- پیامبر درباره تعصب جاهليت فرمود : دعوها فانها متنه (متعفن) [نمونه ، صحيح مسلم از في ظلال] .

٣. نشانه ها

نشانه اولياء الله :

إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ [جمعه/٦] .

نشانه اخلاص :

لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا [دهر/٩] .

نشانه عشق :

أَأَشْفَقْتُمْ [مجادله/١٣] .

نشانه خشوع :

وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ [بقره/٤٥] .

نشانه حزب الله :

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي [بقره/٢٤٩] .

نشانه زهد :

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ [حديد/٢٣] .

نشانه قبولی نماز :

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [عنكبوت/٤٥] .

نشانه محبت :

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ [آل عمران/٣١] .

نشانه ايمان :

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يَوْمِنُونَ حَتَّى يَحْكُمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا تَسْلِيمًا [نساء/٦٥] .

فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ [انعام/٩١] .

نشانه شيعه : مواظبت بر نماز .

نشانه سوز : همه جا نه تنها در مکه

دين مجموعه است . قسمتی از توب سوراخ شود كل بازی لغو است .

في خوضهم يلعبون

توازن :

- مثل کی باشی :

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ [تحریم/ ۱۱] .

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ [احقاف/ ۳۵] .

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ [مریم/ ۱۶] .

- مثل کی نباشی :

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ [تحریم/ ۱۰] .

لَا تَكُنْ كصَاحِبِ الْحُوتِ [قلم/ ۴۸] .

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا [نحل/ ۹۲] .

ترازوها و شاقولها :

- نشانه شکر خالق ، تشکر از مخلوق است .

- نشانه قبولی نماز ، فاصله گرفتن از فحشاء و منکر است .

- نشانه قبولی حج ، تغییر حال است .

- نشانه ایمان ، تسلیم بودن به داوری پیامبر است :

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يَوْمِنُونَ [نساء/ ۶۵] .

- نشانه حزب الله بودن ، کنترل در برابر بیت المال است :

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي [بقره/ ۲۴۹] .

- نشانه ولایت مداری ، بی اعتنایی به قضاوت های مردم است :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَا تَكُونِ لَنَا وَلِيَا حَتَّى لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرَکِ وَ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوٌّ [تحف العقول ، ص ۲۸۴] .

- نشانه زهد آن است که دنیا در دل تو نباشد ، نه آن که در دست تو نباشد .

میزانها و ملاکها :

- نشانه اولیاء الله ، نترسیدن از مرگ است :

إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ [جمعه/ ۶] .

- نشانه عشق ، پول خرج کردن است :

أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ [مجادله/ ۱۳] .

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا [جمعه/ ۱۱] .

- نشانه دوست خوب ، پای بندی او به نماز ، والدین ، دوستان قبل .

- نشانه رشوه و هدیه آن است که اگر انسان این عنوان و سمت را نداشت ، باز هم این هدایا را به او می دادند یا خیر؟

- نشانه الهامات الهی و القائنات شیطانی ، ضیق صدر یا سعه صدر است .

۴. راه ارزیابی

ترازها و شاقولها و خط کشها :

آیا در راه مستقیم هستیم یا بیراهه می‌رویم؟

- نشانه و شاقول محبت خدا، پیروی از اولیاء او است و دیگر آن که میان دنیا و آخرت، امر آخرت را انتخاب کنید :
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ كُلَّ مَنْ خَيْرَ لَهُ أَمْرَانِ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ أَمْرَ الآخِرَةِ فَاخْتَارَ أَمْرَ الآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا فَذَلِكَ الَّذِي يُحِبُّ اللَّهُ وَ مَنْ اخْتَارَ أَمْرَ الدُّنْيَا فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَنْزِلَةَ لَهُ عِنْدَهُ [جامع الأخبار ، ص ۱۷۸] .

وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا [نساء/ ۶۹] .

تبعیت در دنیا سبب هم نشینی در قیامت است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنْ شِيعَتِكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مَبِيضَةٍ وَ جُوهِهِمْ حَوْلَى أَشْفَعٍ لَهُمْ وَ يَكُونُوا غَدَا فِي الْجَنَّةِ جِيرَانِي [آمالی صدوق ، ص ۹۶] .

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي [آل عمران/ ۳۱] .

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [بقره/ ۱۶۵] .

نشانه خشوع ، راحت نماز خواندن است :

وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/ ۴۵] .

- نشانه اخلاص آن است که توقع ستایش نداشته باشی و نهان و آشکار و گفتار و رفتار یکی باشد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مِثْلَ بَلْعِ عَيْدٍ حَقِيقَةَ الْإِحْلَاصِ حَتَّىٰ لَمَّا يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ [مشكاة الأنوار ، ص ۱۱] .

- نشانه دوست خوب آن است که سه بار عصبانی شود و حرف ناروایی نزند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقِلْ فِيكَ مَكْرُوهًا فَأَعَدَهُ لِنَفْسِكَ [تحف العقول ، ص ۳۶۸] .

۵. توجیهات ناروا

گاهی شیطان را مقصر می‌دانیم :

إِلَّا أَنْ دَعَوْتَكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ [ابراهیم/ ۲۲] .

گاهی مردم را :

لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ [سبأ/ ۳۱] .

تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ [صافات/ ۲۸] .

گاهی شرائط متفاوت را :

مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ [فاطر/ ۱۲] .

گاهی زن و بچه را :

إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَآخِذُوا بِهِمْ [تغابن/ ۱۴] .

گاهی جهل را مقصر می‌دانیم :

فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ [نحل/ ۴۳] .

ما نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ [هود/۹۱] .

گاهی قدرت دشمن را دلیل می‌پنداریم :

إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا [آل عمران/۱۷۳] .

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً [بقره/۲۴۹] .

گاهی منطقه و نظام حاکم را :

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا [نساء/۹۷] .

گاهی گرفتار شدن به مادیات را مانع می‌دانیم :

شَغَلْتْنَا أَموَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا [فتح/۱۱] .

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [نور/۳۷] .

گاهی می‌گوئیم مقصر خداست (نعوذ بالله) :

رَبِّي أَكْرَمَنِ [فجر/۱۵] .

رَبِّي أَهَانَنِ [فجر/۱۶] .

رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي [حجر/۳۹] .

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاوْنَا [انعام/۱۴۸] .

گاهی والدین را :

وجدنا آباءنا

آبائنا الاولین

گاهی بزرگان را :

انا کنا لکم تبعاً

اطعمنا سادتنا

۶. نمونه‌ها

۱- مناصب بلال : موزن ، محافظ ، خازن.

۲- اسامه : برده زاده فرمانده لشکر شد.

۳- عمار : استاندار کوفه.

۴- سلمان : استاندار مدائن :

عمر پرسید حسبت چیست؟ گفت گمراهی بودم که هدایت شدم.

۵- طرز نشستن رسول اکرم (ص).

۶- حج و نماز جماعت نمونه حذف امتیازات.

۱. منت

۱. مثبت

۱. منت خدا

۱- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ [آل عمران/ ۱۶۴] .

۲- وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ [قصص/ ۵] .

۲. منت پیامبر بر دشمن

۱- فَشَدُّوا الْوَثَاقَ فَمَا مَنَّا مَنَّاً بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءُ [محمد/ ۴] .

کنایه از اینکه اسیر بگیرید بعد یا منت بگذارید ، مجانی رها کنید یا با فدا آزاد کنید.

۲. منفی

۱. منت بر خدا

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتِنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يُمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۶] .

درباره متقین آمده : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَمْ يُمُنُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ وَ لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بِذَلِّ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۰] .

وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ [اعراف/ ۴۳] .

۲. منت بر پیامبر (ص)

۱- يُمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يُمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [حجرات/ ۱۷] .

۳. منت بر مردم

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ إِيَّاكَ وَ الْمَنَّ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُشَعَّ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يَبْطُلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّزِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْآذَى [بقره/ ۲۶۴] .

۳- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ صَيِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ۰۰۰۰۰۰۰ وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَيَّ يَدِي الْخَيْرِ وَ لَمَّا تَمَحَّقَهُ بِالْمَنِّ [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰] .

وَ لَا تَمُنُّنَّ تَشْتَكِرُّ [مدثر/ ۶] .

ای لاتمن امتثالک الله لکونک تری ذلک کثیرا [المیزان ، ج ۱۹ ، ص ۸۲] .

۴- إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً [دهر/ ۹] .

۵- ائمه ما (عليهم السلام) در هنگام انفاق خود را می پوشاندند.

۳. جلوه هایی از منت

- اظهار انفاق

- توقع جبران

- تعبیر و اختفای

- استخدام

- بدزبانی

- پرده‌داری

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ تَصْغِيرِهِ وَ تَسْتِيرِهِ وَ تَعْجِيلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصَنَعُهُ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتَّرْتَهُ تَمَمْتَهُ وَ إِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَأْتَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ سَخَفْتَهُ وَ نَكَدْتَهُ [كافی ، ج ۴ ، ص ۳۰]

۱. موضع گیری

۱. علل موضع گیری

۱. خوب (بجا)

۱. به سبب ایمان و عقیده

موضع گیری به سبب ایمان و عقیده است: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي [يوسف/۱۰۸] .

۲. از روی علم

موضع گیری عالمانه: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا [نمل/۱۴] .

۳. مدافعانه

موضع گیری مدافعانه: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ [احزاب/۲۳] .

۴. عادلانه

موضع گیری عادلانه و لو با دشمن: لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا [مائده/۸] .

۲. بد (بی جا)

۱. از روی هوا و هوس

گاهی موضع گیری شخص از روی هوا و هوس است: وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ [بقره/۱۴۵] .

۲. از روی جهل

موضع گیری جاهلانه: هُمْ أَرَادُوا بَادِيَ الرُّأْيِ [هود/۲۷] .

۳. به سبب خصم

موضع گیری خصمانه: حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ [انبیاء/۶۸] .

۳. شیوه موضع گیری

شیوه موضع گیری: موضع گیری گاهی با گفتار و گاهی با کردار و گاهی با هر دو صورت می گیرد.

۱. موعظه

۱. درقرآن

۱. ویژگیهای موعظه حسن

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/۱۲۵] .

حکمت ، آن بینشی است که انسان را از کار بد باز می‌دارد و به کار محکم وا می‌دارد.
این کلمه ۲۰ بار در قرآن به کار رفته است.
حکیم به کسی گفته می‌شود که کار را از روی تشخیص و مصلحت محکم انجام می‌دهد.
کلمه حکیم ۹۷ بار در قرآن آمده است.

موعظه حسنه چیست؟

۱. باید دعوت الی سبیل رب باشد. (نه دعوت به سلیقه شخصی یا حزبی یا نژادی یا قبیله‌ای یا اقلیمی)
۲. انسان باید مخاطب را بشناسد که او منطقی است یا عاطفی یا موضع خاصی دارد.
اگر منطقی است با حکمت ، اگر عاطفی است با موعظه و اگر موضع دارد با جدال با او مذاکره نماید.
۳. با حسن نیت باشد.

۴. در بیان دلپسند باشد: وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ [حج/ ۲۴].

إِلَيْهِ يَضَعُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ [فاطر/ ۱۰].

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/ ۸۳].

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ [زمر/ ۲۳].

قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [نساء/ ۵].؟؟؟

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ [جن/ ۲].

وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ [ص/ ۸۶].

۵. مطابق فهم مردم صحبت کردن.

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع): لَا تُحَدِّثُوا الْجُهَّالَ بِالْحِكْمَةِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۲].

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا [طه/ ۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يَمِلُ وَلَا يَقِلُّ [غررالحکم ، ص ۲۱۰].

۶. تدریجی گفتنیتر آهه عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ [اسراء/ ۱۰۶].

و گاهی تکرار و لَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ [قصص/ ۵۱].

۲. اهمیت موعظه

۱. قرآن کریم موعظه پروردگار را مطرح می‌کند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ [یونس/ ۵۷].

۲. دعوت به سوی خداوند به وسیله موعظه:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [نحل/ ۱۲۵].

۳. مطرح شدن موعظه در الواح تورات:

وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً [اعراف/ ۱۴۵].

۴. ضرورت موعظه در مسائل خانوادگی:

وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ [نساء/ ۳۴].

۵. عدم تاثیر موعظه در کفار:

سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْ عَظَّتْ أُمٌّ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ [شعراء/ ١٣٦] .

٦. نیاز انسان به موعظه در تمام عمر :

انسان در تمام عمر محتاج به موعظه است ، چه نوجوان باشد ، چه کهن سال باشد :

در جوانی : وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعُظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ [لقمان/ ١٣] .

در کهن سالی : خداوند به حضرت نوح (ع) می فرماید :

إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ [هود/ ٤٦] .

٢. موعظه پیامبر

١. به امیر المؤمنین

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ! أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَلَنْ تَزَالَ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي

يا على! من كظم غيظا و هو يقدر على إمضائه أعقبه الله يوم القيامة أمانا و إيمانا يجد طعمه

يا على! من لم يحسن وصيته عند موته كان نقصا في مروته و لم يملك الشفاعة

يا على! أفضل الجهاد من أصبح لا يهتم بظلم أحد

يا على! من خاف الناس لسانه فهو من أهل النار

يا على! شر الناس من أكرمه الناس اتقاء شره

يا على! شر الناس من باع آخرته بدنياه و شر من ذلك من باع آخرته بدنيا غيره

يا على! من لم يقبل العذر من متصل صادقا كان أو كاذبا لم ينل شفاعتي

يا على! إن الله عز و جل أحب الكذب في الصلاح و أبغض الصدق في الفساد

يا على! من ترك الخمر لغير الله سقاه الله من الرحيق المختوم. فقال على (ع) : لغير الله؟ قال : نعم و الله من تركها صيانته لنفسه

يشكره الله على ذلك

يا على! شارب الخمر كعابد وثن

يا على! شارب الخمر لا يقبل الله عز و جل صلاته أربعين يوما فإن مات في الأربعين مات كافرا.

"يا على! كل مسكر حرام و ما أسكر كثيره فالجرعة منه حرام

يا على! جعلت الذنوب كلها في بيت و جعل مفتاحها شرب الخمر

يا على! يأتي على شارب الخمر ساعة لا يعرف فيها ربه عز و جل

يا على! إن إزالة الجبال الرواسي أهون من إزالة ملك مول لم تنقص أيامه

يا على! من لم تنتفع بدينه و دنياه فلا خير لك في مجالسته و من لم يوجب لك فلا توجب له و لا كرامه

يا على! ينبغي أن يكون في المؤمن ثمان خصال وقار عند الهزاهز و صبر عند البلاء و شكر عند الرخاء و قنوع بما رزقه الله عز و

جل و لا يظلم الأعداء و لا يتحامل على الأصدقاء بدنه منه في تعب و الناس منه في راحة

يا على! أربعة لا ترد لهم دعوة إمام عادل و والد لولده و الرجل يدعو لأخيه بظهر الغيب و المظلوم يقول الله عز و جل و عزتي و

جلالي لأنتصرن لك و لو بعد حين

يا على! ثمانية إن أهينوا فلا يلوموا إلا أنفسهم الذاهب إلى مائة لم يدع إليها و المتأمر على رب البيت و طالب الخير من أعدائه

و طالب الفضل من اللثام و الداخلة بين اثنين فى سر لم يدخلاه فيه و المستخف بالسلطان و الجالس فى مجلس ليس له بأهل و المقبل بالحديث على من لا يسمع منه "

"يا على! حرم الله الجنة على كل فاحش بذى لا يبالى ما قال و لا ما قيل له

يا على! طوبى لمن طال عمره و حسن عمله

يا على! لا تمزح فيذهب بهاو و لا تكذب فيذهب نورك و إياك و خصلتين الضجر و الكسل فإنك إن ضجرت لم تصبر على حق و إن كسلت لم تو حقا

يا على لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق فإن صاحبه كلما خرج من ذنب دخل فى ذنب

يا على! أربعة أسرع شىء عقوبة رجل أحسنت إليه فكأفأك بالإحسان إساءة و رجل لا تبغى عليه و هو يبغى عليك و رجل عاهدته على أمر فوفيت له و غدر بك و رجل وصل قرابته فقطعوه

يا على! من استولى عليه الضجر رحلت عنه الراحة

يا على! اثنتا عشرة خصلة ينبغى للرجل المسلم أن يتعلمها على المائدة أربع منها فريضة و أربع منها سنة و أربع منها أدب فأما الفريضة فالمعرفة بما يأكل و التسمية و الشكر و الرضا و أما السنة فالجلوس على الرجل اليسرى و الأكل بثلاث أصابع و أن يأكل مما يليه و مص الأصابع و أما الأدب فتصغير اللقمة و المضغ الشديد و قلة النظر فى وجوه الناس و غسل اليدين "

"يا على! خلق الله الجنة من لبتين لبنه من ذهب و لبنه من فضة و جعل حيطانها الياقوت و سقفها الزبرجد و حصاءها اللووو ترابها الزعفران و المسك الأذفر ثم قال لها تكلمى فقالت لا إله إلا الله الحى القيوم قد سعد من يدخلنى فقال الله جل جلاله و عزتى و جلالى لا يدخلها مدمن خمر و لا نام و لا ديوث و لا شرطى و لا مخنث و لا نباش و لا عشار و لا قاطع رحم و لا قدرى

يا على! كفر بالله العظيم من هذه الأمة عشرة القتال و الساحر و الديوث و ناكح المرأة حراما فى دبرها و ناكح البهيمة و من نكح ذات محرم و الساعى فى الفتنة و بائع السلاح من أهل الحرب و مانع الزكاة و من وجد سعة فمات و لم يحج

يا على! لا وليمة إلا فى خمس فى عرس أو خرس أو عذار أو و كار أو زكار فالعرس التزويج و الخرس النفاس بالولد و العذار الختان و الوكار فى شراء الدار و الزكار الرجل يقدم من مكة

يا على! لا ينبغى للعاقل أن يكون ظاعنا إلا فى ثلاث مرمة لمعاش أو تزود لمعاد أو لذة فى غير محرم

يا على! ثلاثة من مكارم الأخلاق فى الدنيا و الآخرة أن تعفو عن ظلمك و تصل من قطعك و تحلم عن جهل عليك

يا على! بادر بأربع قبل أربع شبابك قبل هرمك و صحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرك و حياتك قبل موتك قبل موتك "

يا على! كره الله عز و جل لأمتى العبث فى الصلاة و المن فى الصدقة و إتيان المساجد جنبا و الضحك بين القبور و التطلع فى الدور و النظر إلى فرج النساء لأنه يورث العمى و كره الكلام عند الجماع لأنه يورث الخرس و كره النوم بين العشاءين لأنه يحرم الرزق و كره الغسل تحت السماء إلا بمئزر و كره دخول الأنهار إلا بمئزر فإن فيها سكاكنا من الملائكة و كره دخول الحمام إلا بمئزر و كره الكلام بين الأذان و الإقامة فى صلاة الغداة و كره ركوب البحر فى وقت هيجانه و كره النوم فوق سطح ليس بمحجر و قال (ص) من نام على سطح غير محجر فقد برئت منه الذمة و كره أن ينام الرجل فى بيت وحده و كره أن يغشى الرجل امرأته و هى حائض فإن فعل و خرج الولد مجذوما أو به برص فلا يلومن إلا نفسه و كره أن يكلم الرجل مجذوما إلا أن يكون بينه و بينه قدر ذراع و قال (ص) فر من المجذوم فرارك من الأسد و كره أن يأتى الرجل أهله و قد احتلم حتى يغتسل من الاحتلام فإن فعل ذلك و خرج الولد مجنوناً فلا يلومن إلا نفسه و كره البول على شط نهر جار و كره أن يحدث الرجل تحت

شجرة أو نخلة قد أثمرت و كره أن ينتعل الرجل و هو قائم و كره أن يدخل الرجل بيتا مظلما إلا مع السراج"

يا على! آفة الحسب الافتخار

يا على! من خاف الله عز و جل أخاف منه كل شيء و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء

يا على! ثمانية لا- تقبل منهم الصلاة العبد الآبق حتى يرجع إلى مولاه و الناشزة و زوجها عليها ساخط و مانع الزكاة و تارك الوضوء و الجارية المدركة تصلى بغير خمار و إمام قوم يصلى بهم و هم له كارهون و السكران و الزيين و هو الذى يدافع البول و الغائط

يا على! أربع من كن فيه بنى الله له بيتا فى الجنة من آوى اليتيم و رحم الضعيف و أشفق على والديه و رفق بمملوكه

يا على! ثلاث من لقي الله عز و جل بهن فهو من أفضل الناس من أوفى الله بما افترض عليه فهو من أعبد الناس و من ورع عن محارم الله فهو من أروع الناس و من قنع بما رزقه الله فهو من أغنى الناس

يا على! ثلاث لا يطيقها أحد من هذه الأمة المواساة للأخ بماله و إنصاف الناس من نفسه و ذكر الله على كل حال و ليس هو

سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر و لكن إذا ورد على ما يحرم عليه خاف الله عز و جل عنده و تركه

يا على ثلاثة إن أنصفتهم ظلموك السفلة و أهلک و خادمك و ثلاثة لا ينتصفون من ثلاثة حر من عبد و عالم من جاهل و قوى من ضعيف" [مكارم الأخلاق ، ص ٤٣٦ - ٤٣٣].

٢. به ابوذرى

ابوذرى روزى وارد مسجد شد ، دید حضرت رسول (ص) تنها است و فقط حضرت امير (ع) نزد او است. وقت را غنيمت شمرد و عرض کرد : به ما وصيتى بده که سعادت دنیا و آخرتم را تامين کند. حضرت رسول (ص) پذیرفت و شروع کرد و فرمودند جملات بسیار جالبی را که بعضی از آنها را ذکر می کنیم :

"يا أباذر! اعبد الله كأنك تراه فإن كنت لا تراه فإنه عز و جل يراك"

يا أباذر! اغتتم خمسا قبل خمس شبابك قبل هرمك و صحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرک و فراغك قبل شغلك و حياتك قبل موتك

يا أباذر! إياك و التسوية بأملك فإنك بيومك و لست بما بعده

يا أباذر! إذا أصبحت فلا تحدث نفسك بالمساء و إذا أمسيت فلا تحدث نفسك بالصباح

يا أباذر! كن على عمرک أشح منك على درهمك و دينارک

يا أباذر! من ابتغى العلم ليخدع به الناس لم يجد ریح الجنة

يا أباذر! إذا سئلت عن علم لا تعلمه فقل لا أعلمه

يا أباذر! إن الله تبارك و تعالى إذا أراد بعبد خيرا جعل الذنوب بين عينيه ممثلة و الإثم عليه ثقيل و بيلا و إذا أراد الله بعبد شرا أنساه ذنوبه

يا أباذر! لا تنظر إلى صغر الخطيئة و لكن انظر إلى من عصيت

يا أباذر! إن المومن أشد ارتكاضا (ای اضطرابا) من الخطيئة من العصفور حين يقذف به فى شرکه (ای حباله الصيد)

يا أباذر! إن الرجل ليحرم رزقه بالذنب يصيبه

يا أباذر! دع ما لست منه فى شيء فلا تنطق بما لا يعينك و اخزن لسانك كما تخزن ورقك"

يا أباذر! يقول الله تعالى لا- أجمع على عبد خوفين و لا أجمع له أمنين فإذا أمننى فى الدنيا أخفته يوم القيامة و إذا خافنى فى

الدنيا آمنتها يوم القيامة"

يا أباذر! لو أن رجلا كان له كعمل سبعين نبيا لا احتقره و خشى أن لا ينجو من شر يوم القيامة يا أبا ذر إن العبد ليعرض عليه ذنوبه يوم القيامة فيمن ذنب ذنوبه فيقول أما إني كنت خائفا مشفقا فيغفر له يا أبا ذر إن الرجل ليعمل الحسنه فيتكل عليها و يعمل المحقرات حتى يأتي الله و هو عليه غضبان"

يا أباذر! إن الكيس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت ، و العاجز من اتبع نفسه و هواها ، و تمنى على الله (عز و جل) الأمانى."

يا أباذر! إن الدنيا مشغلة للقلوب و الأبدان و إن الله تبارك و تعالى سائلنا عما نعمنا فى حلاله فكيف بما أنعمنا فى حرامه.

يا أباذر! إني قد دعوت الله جل ثناو أن يجعل رزق من يحبني كفافا و أن يعطى من يبغضني كثرة المال و الولد"

يا أباذر! ليكن لك فى كل شىء نية صالحه حتى فى النوم و الأكل

يا أباذر! اخفض صوتك عند الجنائز و عند القتال و عند القرآن يا أبا ذر إذا تبعت جنازة فليكن عقلك فيها مشغولا بالتفكر و الخشوع و اعلم أنك لاحق به

يا أباذر! حاسب نفسك قبل أن تحاسب فهو أهون لحسابك غدا

يا أباذر! ما من شاب ترك الدنيا و أفنى شبابه فى طاعة الله إلا أعطاه الله أجر اثنين و سبعين صديقا

موعظه ، صفحه ٤

يا أباذر! الجليس الصالح خير من الوحده و الوحده خير من جليس السوء و إملاء الخير خير من السكوت و السكوت خير من إملاء الشر

يا أباذر! لا تصاحب إلا مؤمنا و لا يأكل طعامك إلا تقى و لا تأكل طعام الفاسقين

يا أباذر! كفى بالمرء كذبا أن يحدث بكل ما يسمع

يا أباذر! ما من شىء أحق بطول السجن من اللسان

"يا أباذر! ما عمل من لم يحفظ لسانه"

"يا أباذر! لا تكن عيابا و لا مداحا و لا طعانا و لا مماريا"

"يا أباذر! لا يزال العبد يزداد من الله بعدا ما ساء خلقه"

"يا أباذر! الكلمه الطيبه صدقه و كل خطوه تخطوها إلى الصلاه صدقه"

"يا أباذر! كن بالعمل بالتقوى أشد اهتماما منك بالعمل فإنه لا يقل عمل بالتقوى"

"يا أباذر! من لم يبال من أين يكتسب المال لم يبال الله عز و جل من أين أدخله النار"

"يا أباذر! ويل للذى يحدث و يكذب ليضحك به القوم ويل له ويل له ويل له"

"يا أباذر! هم بالحسنه و إن لم تعملها لكيلا تكتب من الغافلين"

"انظر من هو تحتك ، و لا تنظر إلى من هو فوقك"

"لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمٍ"

"كفى بالرجل عيبا أن يعرف من الناس ما يجهل من نفسه"

"إياك و كثرة الضحك فإنه يميئ القلب و يذهب بنور الوجه"

"يا أباذر! من حمل بضاعته فقد برئ من الكبر" (يعنى ما يشتري السوق).

"يا أباذر! من أحب أن يتمثل له الرجال قياما فليتبوأ مقعده من النار"

"يا أَبَاذَرٍّ! مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ ذُو وَجْهَيْنِ فِي النَّارِ"
"يا أَبَاذَرٍّ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ" [مكارم الاخلاق ، ص ۴۷۲ - ۴۶۳؛ امالی طوسی ، ص ۵۳۷
و مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۶۲] .

۳. موعظه‌های لقمان (ع) به فرزندش

۱. در مسائل اعتقادی :

الف : مساله توحید و عدم شرک :

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعُظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ [لقمان/۱۳] .

ب : مساله معاد و حسابرسی اعمال :

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَيْخُرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ [لقمان/۱۶] .

۲. در مسائل عملی :

الف : بر پا داشتن نماز

ب : امر به معروف و نهی از منکر.

ج : صبر در برابر مصائب.

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ [لقمان/۱۷] .

۳. در مسائل اخلاقی :

الف : تواضع و فروتنی

ب : اعتدال در راه رفتن

ج : اعتدال در سخن گفتن.

وَ لَا تَصَيَّرْ عُرْسَ نَحْدِكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ [لقمان/۱۹-۱۸] .

۱. مهمانی

۱. اهمیت مهمان نوازی

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الضَّيْفُ دَلِيلُ الْجَنَّةِ [جامع الأخبار ، ص ۱۳۶] .

پیامبر (ص) فرمودند : " مهمان راهنمای بهشت است "

۲. مهمان هدیه آسمانی است.

۳. پیامبر (ص) : " هنگامی که خداوند اراده کند نسبت به جمعیتی نیکی نماید هدیه گرانبهایی برای آنها می فرستد. عرض

کردند : ای پیامبر خدا چه هدیه ای؟ فرمود : مهمان با روزی خویش وارد می شود و گناهان خانواده را با خود می برد و

بخشوده می شوند "

سلمان فارسی از پیامبر (ص):

برای مهمان نسبت به آنچه نداریم تکلف نکنیم و آنچه موجود است مضایقه ننمائیم.

۲. آداب میزبانی

۱. آداب دعوت کردن

۱. غرض از دعوت کردن

لا یقصد بدعوتہ المباحه و التفاخر بل اراد التسنن بسنة رسول الله (ص).

۲. چه کسی را دعوت کنیم یا دعوت نکنیم

اتقیاء را دعوت کند ، دعوت ظالم کمک به آنها است :

قال : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقَىٰ وَ لَا تَأْكُلُ طَعَامَ الْفَاسِقِينَ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۶۱].

لا یختص بدعوتہ الاغنیاء و فی حدیث لا تجلس الاغنیاء.

لا یهمل فی دعوتہ اقاربه فانه ایحاش و قطع رحم

یمتنع من الاجابه ان كان الطعام طعام شبهة او غير حلال او كان المجلس بحيث يعصى الله فيه. (اراد صاحب المعالم مع رفيقه

زیارة الرضا (ع) فذهبوا الى قرب بلدة (ری) فراؤ ان زیارتهم یتوقف علی الاخری فی دار فیها طعام شبهة فرجعوا و لم یزوا)

- قَالَ الصَّادِقُ (ع) لَا یُبْغِی لِلْمُؤْمِنِ أَنْ یَجْلِسَ مَجْلِسًا یَعْصِی اللَّهُ فِیهِ وَ لَا یَقْدِرُ عَلَی تَغْیِیرِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۳۷۴].

- امام صادق (ع) در مجلسی وارد شد با عده زیادی .یکی از حضار آب خواست در سفره به جای آب شراب آوردند. حضرت

از میان غذا بلند شد و فرمود : در سفره ای که معصیت شود جای من نیست و مورد لعن است.

۳. بعد مسافت مانع نشود

بعد مسافت مانع از پذیرفتن نشود :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوْصَى الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْغَائِبَ أَنْ یَجِیبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَ لَوْ عَلَی خَمْسَةِ أَمْیَالٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّینِ [

کافی ، ج ۶ ، ص ۲۷۴].

۴. مساوات

- در پذیرفتن فرقی بین غنی و فقیر نگذارد ، زیرا فرق ، دلیل بر تکبر است.

- امام حسن (ع) از کوچه عبور می کرد دسته ای از فقرا کنار هم مشغول غذا بودند و از حضرت دعوت کردند ، پذیرفت ،

پیاده شد و با آنها هم غذا شد. بعد خداحافظی کرد و فرمود : من از شما دعوت می کنم ، باید مثل من شما هم اجابت کنید.

وقتی را قرار داد و خدمت مقدسش رسیدند.

۵. کمک به مهمان هنگام ورود و کمک نکردن هنگام خروج

استحباب کمک مهمان وقت ورود و کمک نکردن وقت خروج :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنْ مِنَ التَّضَعِيفِ تَرَكَ الْمُكَافَأَةَ وَ مِنَ الْجَفَاءِ اسْتِخْدَامَ الضَّیْفِ فَإِذَا نَزَلَ بِكُمْ الضَّیْفُ فَأَعِیْنُوهُ وَ إِذَا ارْتَحَلَ فَلَا

تُعِیْنُوهُ فَإِنَّهُ مِنْ النَّذَالَةِ وَ زَوْدُوهُ وَ طَیَّبُوا زَادَهُ فَإِنَّهُ مِنَ السَّخَاءِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۸۳].

تا در خانه بدرقه کند و در بدرقه کمک نکند ، ولی هنگام ورود مهمان کمک کند.

۲. آداب پذیرایی

۱. آنچه باید انجام دهد

۱. تهیه خلال

تهیه خلال برای مهمان.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يَكْرَمَ وَأَنْ يَعَدَّ لَهُ الْخِلَالَ [كافی، ج ۶، ص ۲۸۵].

پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (س) و به علی (ع) در حدیث دیگر فرمود: مَنْ كَانَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَكْرِمْ ضَيْفَهُ [كافی، ج ۶، ص ۲۸۵].

۲. غذا خوردن با مهمان

غذا خوردن میزبان با مهمان:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَكَلَ مَعَ الْقَوْمِ أَوَّلَ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ مَعَ الْقَوْمِ وَ آخِرَ مَنْ يَزْفَعُهَا إِلَى أَنْ يَأْكَلَ الْقَوْمُ [كافی، ج ۶، ص ۲۸۵].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الزَّائِرَ إِذَا زَارَ الْمَزُورَ فَأَكَلَ (ای المزور) مَعَهُ أَلْقَى عَنْهُ الْجِسْمَةَ وَإِذَا يَأْكُلُ مَعَهُ يَنْقَبِضُ قَلِيلًا [كافی، ج ۶، ص ۲۸۶].

در این حدیث تصریح شده به جهت روانی.

۳. اول صاحب خانه دست خود را بشوید بعد دیگران:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَبْدَأُ صَاحِبَ الْبَيْتِ لِنَلَا يَحْتَشِمَ (ای لثلا ینقبض احد کافی اقرب الموارد) أَحَدٌ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الطَّعَامِ بَدَأَ بِمَنْ عَنِ يَمِينِ صَاحِبِ الْبَيْتِ حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا [كافی، ج ۶، ص ۲۹۰].

(زیرا ممکن است اگر اول دست خود را نشوید، مهمان خیال کند که چون دست او کثیف است می شوید.)

در حدیث وارد شده که وقتی قبل از غذا دست را شستید، آن را با حوله و دستمال خشک نکنید. (شاید برای اینکه ممکن است دستمال و حوله خود آلوده باشد و دو مرتبه دست آلوده شود و برای غذا خوردن مضر باشد).

۴. اول از همه بخورد و آخر از همه دست بکشد و تعجیل در طعام نداشته باشد

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَكَلَ مَعَ الْقَوْمِ أَوَّلَ مَنْ يَضَعُ يَدَهُ مَعَ الْقَوْمِ وَ آخِرَ مَنْ يَزْفَعُهَا إِلَى أَنْ يَأْكَلَ الْقَوْمُ [كافی، ج ۶، ص ۲۸۵].

۵. تقدیم فاکهه

و تقدیم الفاکهه قبل الطعام: وَ فَاكِهَةٌ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ [واقعه/۲۱-۲۰].

۶. ادب نگه دارد

اگر دعوت کردی و پذیرایی نمودی: قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي قَوْلِ اللَّهِ "لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ" (نساء/۱۴۸) مَنْ أَضَافَ قَوْمًا فَأَسَاءَ ضِيَافَتَهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ ظَلَمَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِيمَا قَالُوا فِيهِ [تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا تَقُلْ لِأَخِيكَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ أَكَلْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا [مستطرفات السرائر، ص ۵۷۹].

۷. مهمان را اکرام کند

شیخ بهائی می فرماید: من جمله اکرامه تعجیل الطعام و طلاقه الوجه و البشاشه و حسن الحدیث معه و مشایعته الی باب الدار.

۸. حتماً پذیرایی کند

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ أَخُوكَ فَأَعْرِضْ عَلَيْهِ الطَّعِيمَ فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْ فَأَعْرِضْ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَإِنْ لَمْ يَشْرَبْ فَأَعْرِضْ عَلَيْهِ

الْوَضُوءَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۷۵] .

عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ : " أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ فَمَرَّ بِهِ رَكْبٌ وَهُوَ يَصِلُ لِي فَوَقَفُوا عَلَيَّ أَضْيَحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ سَاءَ لَوْ هُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ دَعَوْا وَ أَتَنُوا وَ قَالُوا لَوْ لَمَا أَنَا عَجِيزٌ لَأَنْتَظِرْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَقْرَبُهُ مِنَّا السَّلَامَ وَ مَضَوْا فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُغْضَبًا ثُمَّ قَالَ لَهُمْ يَقِفْ عَلَيْكُمْ الرَّكْبُ وَ يَسْأَلُونَكُمْ عَنِّي وَ يَبْلُغُونِي السَّلَامَ وَ لَا تَعْرِضُونَ عَلَيْهِمُ الْغَدَاءَ لِيَعْرِضُوا عَلَيَّ قَوْمٌ فِيهِمْ خَلِيلِي جَعْفَرٌ أَنْ يَجُوزُوهُ حَتَّى يَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ " [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۷۵] .

۲. آنچه باید ترک کرد

۱. تکلف نباید باشد و یا ریا نکند

با آن همه اهمیتی که مهمان دارد ، پذیرایی پر زرق و برق از نظر اسلام نه تنها کار خوبی نیست ، بلکه رسماً از آن نهی شده است.

امام صادق (ع) : " افراد با ایمان از برادر مومن خود رودرواسی ندارند و من نمی دانم کدام یک از این دو عجیب تر است؟ کسی که به هنگام ورود به برادر خود او را به تکلف می افکند و یا کسی که شخصا به سراغ تکلف برای مهمان می رود. خودش را به زحمت نیندازد :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنِّي لَا أَحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۷۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنِّي لَا أَحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۷۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَطْعَمَ طَعَامًا رِثَاءً وَ سَمِعَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ صَدِيدِ جَهَنَّمَ وَ جَعَلَ ذَلِكَ الطَّعَامَ نَارًا فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۸۶] .

۲. پس از شستن دستها نباید آنها را خشک کرد

- در حدیث وارد شده که وقتی قبل از غذا دست را شستید آنرا با حوله و دستمال خشک نکنید. (شاید برای اینکه ممکن است دستمال و حوله خود آلوده باشد و دو مرتبه دست آلوده شود و برای غذا خوردن مضر باشد.)

۳. از این که غذا خورده یا نه ، نباید سؤال کرد

از غذا خوردن او سؤال نکند که غذا خورده‌ای یا نه ، هر چه دارد جلو بیاورد. [بحار ، ج ۷۲ ، ص ۴۵۵] .

۴. مانع از غذا خوردن نشود ، چون غذای مصرفی مهمان اسراف نیست

اگر غذا مصرف مهمان شد اسراف نیست ، گرچه غذا گران تمام شود. [بحار ، ج ۷۲ ، ص ۴۵۵] .

۵. از مهمان کار نکشید

امام رضا (ع) اجازه نداد فتیله چراغ را مهمان تنظیم کند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أَنْ يَسْتَحْدِمَ الضَّيْفُ [کافی ، ج ۶ ، ص ۲۸۳] .

۶. بین مهمانان فرق نگذارید

میان مهمانان فرق نگذارد.

۷. به اهل بیتش زور نگوید

همسر خود را در پذیرایی دیگران مجبور نکند.

۸. قابل نیست نگوید

کلمه قابل نیست نگوید.

۹. از قشر خاص دعوت نکند

فقط اغنیا را دعوت نکند.

از یک قشر خاص و خط سیاسی خاص دعوت نکند.

۱۰. از نرخ غذا نگویید یا از زحمات آن

برای مهمان از نرخ غذا، جنس غذا، زحمتی که برای پختن و آماده کردن آن کشیده شد سخنی نگویید.

۱۱. آنچه برای مهمان آماده کرده کوچک نشمرد

قَالَ الصَّادِقُ (ع): هَلَكَ بِالْمَرْءِ الْمَسْلَمِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ مَا عِنْدَهُ فَيَسْتَقِلُّهُ وَ هَلَكَ بِالْمَرْءِ الْمَسْلَمِ أَنْ يَسْتَقِلَّ مَا عِنْدَهُ لِلضَّيْفِ [المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۵].

امام صادق (ع): "میزبانی که آنچه را برای برادرش آماده ساخته کوچک بشمرد هلاک (و گمراه) شده است، هم چنین میهمانی که آنچه را که نزد او حاضر کرده‌اند کوچک بشمرد گمراه است."

۳. حقوق مهمان

۱. ان تمشي معه الى الباب

۲. فليقعد حيث يأمر صاحب البيت

۳. لا يستقل ما يقرب اليه

۴. علی (ع) در پاسخ متقاضی فرمود: الا ان لا يتكلف شيئاً

در مسائل فقهی اگر انسان موفق نشد نوافل (نمازهای مستحبی) را به جا آورد، مستحب است اطعام کند و میهمانی راه بیاندازد. افرادی را دعوت نموده و اطعام نماید.

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ تَمْشِيَ مَعَهُ فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَرِيمِكَ إِلَى الْبَابِ [عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۶۹].

امیر المومنین (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند: "از حقوق میهمان آن است که او را تا در خانه بدرقه کنی."

- قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ مِنَ الْحَشْمَةِ عِنْدَ الْأَخِ إِذَا أَكَلَ عَلَى خِوَانٍ عِنْدَ أَخِيهِ أَنْ يَرْفَعَ يَدَهُ قَبْلَ يَدِيهِ وَقَالَ لَا تَقُلْ لِأَخِيكَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ أَكَلْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا وَلَكِنْ قَرُبَ إِلَيْهِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّ الْجِوَادَ كُلَّ الْجِوَادِ مِنْ بَذْلِ مَا عِنْدَهُ [بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۵۵].

امام صادق (ع): "هنگامی که برادرت بر تو وارد شود از او سوال نکن، آیا امروز غذا خورده‌ای یا نه؟ آنچه داری برای او حاضر کن، چرا که سخاوتمند واقعی کسی است که از بذل آنچه حاضر دارد مضایقه نکند."

۳. آداب میهمانی

۱. چند مورد که در میهمانی ابتدئاً باید لحاظ شود

۱. غرض از اجابت دعوت

۲. دعوت چه کسی را قبول نکنیم

مجلسی که اغنیا هستند فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَكْرَهُ إِجَابَتُهُ مَنْ يَشْهَدُ وَلِيَمَّتَهُ الْأَغْنِيَاءُ دُونَ الْفُقَرَاءِ [الدعوات، ص ۱۴۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَيَّ طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُوفٌ [نهج البلاغه، نامه ۴۵]. (نامه حضرت

امیر (ع) به عثمان بن حنیف)

۲. آنچه در مهمانی باید رعایت شود

۱. با اجازه وارد شود

با اجازه و اذن وارد شوید :

۲. سلام کند

به اهل منزل سلام کنید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [نور/ ۲۷].

۳. اگر عذر آوردند ، قبول کند

اگر صاحب خانه عذر آورد و گفت : معذور هستم ، عذر او را بپذیرید :

وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ [نور/ ۲۸].

۴. بعد از غذا خوردن زود رفتن

هرگاه غذا تناول کردید فوراً پراکنده شوید و به بحث و صحبت ننشینید :

فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ [احزاب/ ۵۳].

۵. به دیگران جای دادن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا [مجادله/ ۱۱].

۶. دعوت برادر مؤمن را اجابت کند

قَالَ الرَّضَا (ع) : السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلَ النَّاسُ مِنْ طَعَامِهِ وَالبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِنَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ [

عیون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۱۲].

۷. هر جا صاحب خانه گفت بنشیند

قَالَ البَاقِرُ (ع) : إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ فِي رَحْلِهِ فَلْيَقْعُدْ حَيْثُ يَأْمُرُهُ صَاحِبُ الرَّحْلِ فَإِنَّ صَاحِبَ الرَّحْلِ أَعْرَفُ بِعَوْرَةِ بَيْتِهِ مِنَ

الدَّاخلِ عَلَيْهِ [وسائل الشیعة ، ج ۵ ، ص ۳۲۲].

امام باقر (ع) : " هنگامی که یکی از شما وارد منزل برادر مسلمانش می شود هر جا به او پیشنهاد می کند بنشیند ، چرا که

صاحب منزل به وضع منزل خود و آن قسمت هایی که نباید آشکار گردد ، آشناتر است "

۸. در موارد خاص بی اجازه می توان تصرف کرد

در موارد خاصی از برخی خانه ها می توان بدون اجازه از غذا تناول نمود :

۱. پدران ۲. مادران ۳. برادران ۴. خواهران ۵. عموها ۶. عمه ها ۷. دایی ها ۸. خاله ها ۹. دوستان ۱۰. یا خانه ای که کلیدش در

دست شما است :

وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ أَيْمَانَهُمْ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا

جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا [نور/ ۶۱].

۹. دعای سفره

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَنَا وَأَيَّدَنَا وَآوَانَا وَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ أَفْضَلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَطْعِمُ وَ لَا

يُطْعَمُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۳۵۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [كافي ، ج ۶ ، ص ۲۹۶]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ قَالَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا نِعْمَةً مَحْضُورَةً مَشْكُورَةً مَوْصُولَةً بِالْجَنَّةِ [الجعفریات ، ص ۲۱۶] .

۳. آنچه در مهمانی نباید انجام داد

۱. بدون دعوت نرود

وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ [احزاب/۵۳] .

لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُوَدَّنَ لَكُمْ [نور/۲۸-۲۷] .

۲. منتظر غذا نباشد

۳. اگر کسی نبود وارد نشوید

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُوَدَّنَ لَكُمْ [نور/۲۸] .

۴. اسراف نکند

به مقدار متعارف غذا بخورید و اسراف نکنید :

كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا [اعراف/۳۱] .

۵. نجوا نکند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْأَيْمِ وَ الْعُدْوَانِ [مجادله/۹] .

تذکر : این نکته روشن است که غذا خوردن به مقدار متعارف و نجوا نکردن به گناه یک وظیفه کلی است که در مهمانی نیز باید رعایت شود.

۶. فرزندش را نبرد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلَا يَسْتَبِعَنَّ وَ لَدَّهُ فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ أَكَلَ حَرَامًا وَ دَخَلَ غَاصِبًا [كافي ، ج ۶ ، ص ۲۷۰] .

۷. قبل از موعد نرود و منتظر غذا بنشیند

غَيْرِ نَاطِرِينَ إِيَّاهُ [احزاب/۵۳] .

۸. تماس با خانواده صاحب خانه ممنوع است ، جز از پشت پرده :

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ [احزاب/۵۳] .

۹. غذائی که آوردند کم نشمرد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : هَلَكُ بِالْمَرْءِ الْمَسْلَمِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ مَا عِنْدَهُ فَيَسْتَقِلُّهُ وَ هَلَكُ بِالْمَرْءِ الْمَسْلَمِ أَنْ يَسْتَقِلَّ مَا عِنْدَهُ لِلضَّيْفِ [

المحاسن ، ج ۲ ، ص ۴۱۵] .

امام صادق (ع) : " میزبانی که آنچه را برای برادرش آماده ساخته کوچک بشمرد هلاک (و گمراه) شده است ، همچنین

میهمانی که آنچه را که نزداو حاضر کرده اند کوچک بشمرد گمراه است "

۱۰. بدون اجازه وارد نشود

پیامبر (ص) وقتی می‌خواست وارد خانه دخترش فاطمه زهرا (س) شود بیرون در می‌ایستاد و اجازه می‌گرفت و یک روز جابر بن عبد الله با او بود ، پس از آنکه برای خود اجازه گرفت برای جابر نیز اجازه گرفت.

۴. افطاری

۱. افطاری این صفات را دارا است

۱. افطاری عبادت است

افطاری یک عبادت است ، به شرط آنکه قصد قربت باشد :

ماجرای نحر شترهایی که حضرت علی (ع) از مصرف آنان نهی فرمود.

إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهِ [دهر/ ۹] .

وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى [لیل/ ۱۹] .

۲. افطاری تزکیه است

فَأَبُوا أَنْ يَضَيَّفُوهُمَا [كهف/ ۷۷] .

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ [توبه/ ۱۰۳] .

وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا [فجر/ ۲۰] .

وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ [بقره/ ۲۶۵] .

أَنْ نَطْعِمَ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ [یس/ ۴۷] .

۳. افطاری اطعام است

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْمُنْجِيَاتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ [کافی ، ج ۴ ، ص ۵۱] .

۴. افطاری اکرام و ادخال سرور است و...

تالیف قلوب است.

صله رحم است.

کینه زدائی و هجوم اخلاقی است.

دعا و بر والدین است.

وسیله دعوت و ارشاد است.

۲. فضایل افطاری دادن

قال رسول الله (ص) : من فطر صائما في رمضان على طعام و شراب من كسب حلالا صلت عليه الملائكة في ساعات شهر

رمضان و صلى عليه جبرئيل ليله القدر [كنز العمال ، ج ۸ ، ص ۴۵۹] .

و في حديث آخر : و صافحه جبرئيل ليله القدر

قَالَ الْكَاطِمُ (ع) : فِطْرُكَ أَخَاكَ الصَّائِمَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ فَطَرَ صَائِمًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ [کافی ، ج ۴ ، ص ۶۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ مَنْ فَطَرَ فِيهِ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِبَدَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِثْقُ رَقِيَّةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِتُدْنُو بِهِ فِيمَا مَضَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَفْطَرَ صَائِمًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُعْطِي هَذَا الثَّوَابَ لِمَنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مَذَقِهِ (لبن ممزوج بالماء) مِنْ لَبَنِ

يَفْطُرُ بِهَا صَائِمًا أَوْ شَرِبَهُ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ أَوْ تَمَرَاتٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ [كافی، ج ۴، ص ۶۶].
 امام باقر (ع) به سدید فرمود: "میل داری هر شب ماه رمضان یک برده آزاد کنی آن هم از فرزندان اسماعیل؟ گفت: پول ندارم. فرمود: إِنَّ إِفْطَارَكَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ يَعْدِلُ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ (ع) [کافی، ج ۴، ص ۶۸].
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَصَدَّقَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِصَدَقَةٍ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فَمَا فَوْقَهَا كَانَ أَثْقَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جِبَالِ الْأَرْضِ ذَهَبًا تَصَدَّقَ بِهَا فِي غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ [بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۴۵].

۵. خاطرات

۱. ماجرای سید جواد بلاغی. [فوائد الرضویه، ص ۸۶].
 ۲. عربی که مسلمان نبود مهمان رسول خدا (ص) شد. شب رختخواب را آلوده کرد، از خجالت فرار کرد. اصحاب خواستند رختخواب را بشویند، حضرت فرمود: مهمان خودم بوده، خودم می شویم. عرب فراری عصای خودش را جا گذاشته بود. برگشت بردارد. دید رسول خدا (ص) رختخواب می شوید، مسلمان شد. [اخلاق محتشمی، چاپ حسینیه ارشاد، ص ۱۹۳].
 ۳. ماجرای تلافی کردن امام حسن (ع) و امام حسین (ع).... از مهمان نوازی پیر زنی که در بیابان بزغاله خود را کشت و از آن دو امام که آنها را نمی شناخت پذیرایی کرد. [محجّه، ج ۴، ص ۲۱۶].
 ۴. امام صادق (ع) دستور داد هدایا و طعام هائی همراه مهمانان هنگام خروج آماده سازند، ولی در بستن بار کمک نکنند. زیرا إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُعِينُ أَضْيَافَنَا عَلَى الرَّحْلَةِ مِنْ عِنْدِنَا [أمالی صدوق، ص ۵۴۴].
 ۵. میزبان امام صادق (ع) بود، سر سفره خبر فوت فرزندش را شنید. به خاطر مهمانان قیافه عادی داشت. [لثالی الاخبار، ج ۲، ص ۲۹۹].

خاطرات

۶. حضرت علی (ع) را محزون دیدند. علت را پرسیدند. فرمود: ۷ روز است مهمان برایم نیامده است.
 ۷. شخصی به حضرت علی (ع) گفت: دوست دارم مهمان من شوی. فرمود: عَلِيٌّ شَرِيظٌ أَنْ لَا تَدْخِرَ عَنِّي شَيْئًا مِمَّا فِي بَيْتِكَ وَ لَا تَتَكَلَّفَ شَيْئًا مِمَّا وَرَاءَ بَابِكَ [المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۵].

آیت الله سید جواد عاملی متوفای ۱۲۲۶ هم دوره میرزای قمی و وحید بهبهانی و صاحب کتاب مفتاح الکرامه در شرح قواعد علامه. مرحوم صاحب مفاتیح شیخ عباس قمی در ص ۸۶ فوائد الرضویه درباره او می نویسد: سید جواد مشغول خوردن غذا بود. عالم دیگری به نام بحر العلوم (که گفته می شود گاهی خدمت حضرت مهدی (عج) می رسیده) خادمش را فرستاد که فوری به سید جواد عاملی بگو به منزل ما بیاید.

خادم در خانه را کوبید. آیت الله احضار شد. همین که وارد منزل بحر العلوم شد با عتابی فرمود: آقا همسایه تو ۷ روز است هیچ چیز برای خوردن ندارد، مگر خرما و آن هم نسیه، امشب خرما فروش نسیه هم به او نداده. در حالی که تو غذای خوب می خوری. آیت الله سید جواد عاملی گفت: من خبر نداشتم، آیت الله بحر العلوم فرمود: اگر خبر داشتی مسلمان نبودی. ناراحتی من در آن است که چرا خبر نداشتی. همین الان خادم من این طبق غذا را تا لب در خانه همسایه می آورد، ولی تو از او بگیری و در خانه همسایه را بکوب و بگو: من امشب میل دارم غذای خودم را با شما میل کنم و تا همه کودکان همسایه سیر نشده اند برنگرد. وبعد از ماموریت برگرد تا با هم غذا بخوریم. همسایه همین که طبق غذای لذیذ را چشید گفت: راز مرا احدی نمی داند. باید بگویی. مجبور شد و گفت و این نشان دهنده رابطه بحر العلوم با غیب است.

۱. میوه

۱. خرما

نام این گیاه بیست مرتبه در قرآن آمده است. که نام هیچ گیاهی به این اندازه در قرآن نیامده است. در قرآن واژه‌های دیگری که مربوط به این گیاه است نیز آمده، نظیر:

لینه: نوعی خاص از خرما.

نقیر: گودی هسته خرما.

قطمیر: پوست نازک بین خرما و هسته آن.

نوی: هسته خرما.

عرجون: چوب هلالی شکل خوشه خرما.

حبل و دسر: لیف خرما.

سابقه پرورش و کاشت درخت خرما به ۶ تا ۸ هزار سال قبل می‌رسد.

یک ضرب المثل عربی می‌گوید: درخت خرما به تعداد روزهای سال فایده دارد:

از چوب آن در بنایی و برگ آن برای ساختن باد بزن، حصیر، طناب و از هسته آن غذا برای حیوانات تهیه می‌شود.

خرما بهترین مواد غذایی را دارا است:

۶۰ درصد قند به اضافه مقدار زیادی پروتئین، سلولز، نشاسته و چربی و مقدار زیادی ویتامین‌های A و B و C در خرما وجود

دارد. به علاوه ترکیبات معدنی مانند آهن، سدیم، کلسیم، گوگرد، کلر و فسفر در خرما یافت می‌شود.

از نظر پزشکی خرما برای ناراحتی‌های تنفسی مفید و مقوی قوه باه است..

خرما برای زن حامله بسیار مفید است.

از دو نوع درخت خرما، صنوان و غیر صنوان در قرآن نام برده و به آن اشاره شده است.

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يَشْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ [رعد/۴].

سن متوسط درخت خرما حدود ۲۰۰ سال است اما درختان میوه دار معمولاً ۱۰۰ سال عمر می‌کنند.

گیاه شناسان حدود ۶۰ گونه نخل را شناسایی کرده‌اند.

در تفسیر نمونه می‌خوانیم:

قند فراوان خرما از سالم‌ترین قندها است و بسیاری از غذا شناسان خرما را به عنوان میوه‌ای برای جلوگیری از سرطان می‌شناسند.

جمعا پنج نوع ویتامین و سیزده ماده حیاتی در خرما وجود دارد.

کلسیم موجود در خرما سبب استحکام استخوان‌ها و فسفر موجود در آن از عناصر تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف و خستگی

است. پتاسیم خرما برای بدن بسیار مفید است. (کمبود پتاسیم علت حقیقی زخم معده است.)

[اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۷، ص ۶۵].

در آیه ۲۵ سوره مریم می‌خوانیم:

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا [مریم/۲۵].

در تفسیر نمونه می‌خوانیم :

خوردن رطب نه تنها برای مادر موثر است بلکه در شیر او نیز اثر دارد.

و حتی در پاره‌ای روایات آمده است که بهترین غذای زن حامله رطب است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِمَّا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْءٍ وَ لَا تَتَّيَدَاوَى بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الرُّطَبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَرْيَمَ (ع) وَ هَزِيءٌ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكَلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا [مريم-۲۶-۲۵] [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۳۶]

در آیه ۱۱ سوره نحل می‌خوانیم :

يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [نحل/۱۱]
چرا فقط از زیتون و نخل و انگور نام برده شده است؟

به نظر دانشمندان ، کمتر میوه‌ای یافت می‌شود که به اندازه این سه میوه برای انسان مفید باشد.

علاوه بر آن چه قبلاً گفته شد ، منیزیم موجود در خرما عامل جلوگیری از سرطان است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُلُوا التَّمْرَ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْأَذْوَاءِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۱۴] .

و در روایت دیگر می‌خوانیم : خانه‌ای که در آن خرما نیست اهل آن خانه در واقع گرسنه‌اند. [سفینه البحار ، ج ۱ ، ص ۱۲۵]

و نیز روایت شده که اکثر اوقات غذای علی (ع) را نان و خرما تشکیل می‌داد.

در آیه ۱۱ سوره الرحمن می‌فرماید :

فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ [الرحمن/۱۱]

در تفسیر نمونه می‌خوانیم : ذکر کردن نام نخل به صورت جداگانه به خاطر اهمیت آن است. [تفسیر نمونه ، ج ۲۳ ، ص ۱۱۱]

«اکمام» جمع «کم» به غلافی می‌گویند که میوه را می‌پوشاند و «کم» به معنای آستین است که دست را می‌پوشاند و «کمه» به معنی شب کلاهی است که سر را می‌پوشاند.

انتخاب این واژه در مورد میوه درخت نخل یا به خاطر زیبایی آن است و یا منافی آن نهفته است و دارای عصاره مخصوصی است که هم جنبه غذایی دارد و هم دارویی ، و هم مانند رحم مادر ، میوه را از آسیب حفظ می‌کند. همچنین وضع خاص میوه (بودن در غلاف و سپس بیرون آمدن به صورت خوشه) چیدن آن را آسان می‌کند.

۲. انگور

یکی از لذیذترین میوه‌هایی است که خداوند برای انسان آفریده است و نام این میوه ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است.

تا کنون هشت هزار نوع انگور در جهان دیده شده است.

انگور بهترین منبع گلوکز و فروکتوز است. علاوه بر قندها ، انگور دارای اسید «تارتاریک» و «اسید مالیک» و مواد معدنی مانند سدیم ، پتاسیم ، کلسیم و آهن به مقدار زیاد است.

اخیرا ویتامینی به نام P (پی) از انگور تهیه شده که از خونریزی ناشی از بیماری قند جلوگیری می‌کند و تورم و وریدی و تصلب شرایین را بهبود می‌بخشد.

انگور ، محرک ، هاضم و اشتها آور است و آرام بخش.

خون را زیاد و صاف می‌کند و ناتوانی عمومی را درمان می‌کند.

آب غوره ، قابض است و گلو درد را درمان می کند.

شیره انگور برای بیماری های پوستی و چشمی مفید است.

همچنین انگور برای درمان برونشیت و بیماری های قلبی ، التهاب کلیه و نقرس مفید است و برای رفع سرماخوردگی و تب ثمر بخش است.

متاسفانه ۸۰٪ (هشتاد درصد) انگور جهان برای ساختن شراب به کار می رود و ۷٪ آن به کشمش و سرکه تبدیل می شود.

بعد از ظهور اسلام تهیه و خوردن شراب حرام شمرده شد و اعتیاد به شراب یکی از علل فساد اخلاقی معرفی شد.

به عقیده بعضی دانشمندان یک داروخانه طبیعی است.

از نظر خواص مانند شیر مادر است و دو برابر گوشت در بدن ایجاد حرارت می کند ، خون را تصفیه و سموم بدن را دفع می کند ، نیرو بخش است.

معهده و روده را لایروبی می کند ، نشاط آفرین و برطرف کننده اندوه است ، اعصاب را تقویت می کند. علاوه بر ارزش غذایی قدرت میکروب کشی بسیاری دارد و عامل مؤثری برای جلوگیری از سرطان است. [اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، ج ۷ ، ص ۱۴۲]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ طَعَامِكُمُ الْخُبْزُ وَ خَيْرُ فَكْهَتِكُمُ الْعِنَبُ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۷۴]

۳. انار

نام این میوه سه بار در قرآن آمده است. در سوره انعام سفارش شده که چون درخت انار میوه داد ، بخورید و هنگام چیدن حق آن را بپردازید. معلوم می شود خداوند انحصار یا مالکیت فردی این میوه را نمی پسندد :

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَّعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ [انعام/۱۴۱]

زادگاه انار ایران بوده است.

انار میوه ای بسیار لذیذ و آبدار است و علاوه بر خواص خوراکی ، مصرف پزشکی نیز دارد.

ارزش انرژی زایی انار ۶۵ درصد است. آب انار به سادگی هضم می شود.

۱۵ درصد مواد قندی در انار است و منبعی سرشار از سدیم است و نیز شامل مقدار زیادی ویتامین ، نیاسین ، ویتامین ث و کلسیم و فسفر است.

انار از نظر دارویی مقوی قلب است و برای التهاب معده و جلوگیری از درد دل مفید است.

آب انار شربتی مبرد و به هنگام اسهال تشنگی را رفع می کند.

انار در درمان اسهال ساده و خونی مؤثر است.

آب انار برای بیماری هایی از قبیل کم خونی ، یرقان ، فشار خون ، بواسیر و درد مفاصل مفید است و اگر با عسل خورده شود ، صفرا را کم می کند.

جوشانده پوست ریشه انار برای رفع کرم های روده و بیماری سل مناسب است.

گل انار خواص طبی بسیار دارد از جمله در مورد سقط جنین غیر عمدی تجویز می شود.

در بعضی از روایات از انار به عنوان سید الفاکهه معرفی شده است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الزُّمَّانُ سَيِّدُ الْفَاكِهِةِ وَ مَنْ أَكَلَ زُمَّانَةً أَغْضَبَتْ شَيْطَانَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً [المحاسن ، ج ۲ ، ص ۵۴۶] .

درباره قدرت پاک کنندگی خون و ویتامین ث موجود در انار بسیار سخن گفته شده است.

تقویت معده ، دفع تب‌های صفراوی ، یرقان ، جرب (بیماری خارش) ، تقویت دید چشم ، رفع جراحات مزمن ، تقویت لثه ، دفع اسهال.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَطْعَمُوا صَبِيَّانَكُمْ الزُّمَّانَ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لَشَبَابِهِمَا الْمَحَاسِنَ ، ج ۲ ، ص ۵۴۶ .

به کودکان خود انار بدهید که سبب رشد سریع آن‌هاست.

در حدیث دیگری آمده است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَطْعَمُوا صَبِيَّانَكُمْ الزُّمَّانَ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لِأَلْسِنَتِهِمْ [أمالی طوسی ، ص ۳۶۲] .

زودتر به سخن می‌آیند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا عَلَى وَجْهِهِ الْأَرْضِ ثَمَرَةٌ كَانَتْ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنَ الزُّمَّانِ وَ كَانَ وَاللَّهِ إِذَا أَكَلَهَا أَحَبَّ أَنْ لَا

يَشْرَكَهُ فِيهَا أَحَدٌ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۵۲] .

۰۴. زیتون

نام زیتون ۶ مرتبه در قرآن آمده و یک بار هم در سوره مؤمنون به صورت غیر مستقیم (درختی که روغن می‌دهد) آمده است.

میوه زیتون منبعی غذایی با کیفیتی عالی است.

روغن زیتون بهترین نوع روغن است و در قدیم سربازان عرب روغن زیتون و عسل به همراه خود می‌بردند.

زیتون ارزش دارویی زیادی دارد. ماده‌ای است مغذی ، آرام بخش و مسهل ملایم و زخم معده و اثنی عشر و نارسایی‌های کلیوی را بهبود می‌بخشد. ماساژ روغن زیتون برای بیماری‌های پوستی مفید است.

نقش کبوتری با شاخه زیتون در منقار ، رمز جهانی صلح و وحدت است.

درخت زیتون و درخت انار شباهت‌های ظاهری بسیار دارند و هر دو در یک نوع زمین پرورش می‌یابند اما میوه‌های آن‌ها از نظر خاصیت و طعم و شکل ظاهری کاملاً متفاوتند. [تفسیر نمونه ، ج ۵ ، ص ۳۷۱] .

روغن زیتون برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد. کالری حرارتی آن بسیار بالاست و از این جهت یک نیرو بخش است. [تفسیر نمونه ، ج ۱۴ ، ص ۱۷۳] .

روغن زیتون دوست صمیمی کبد است و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگ‌های صفراوی و قلنج‌های کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار مؤثر است. [تفسیر نمونه ، ج ۱۴ ، ص ۱۷۳] .

قَالَ الرَّضَا (ع): نِعْمَ الطَّعَامُ الزَّيْتُ يَطِيبُ النَّكْهَةَ وَ يَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَ يَصْفِي اللَّوْنَ وَ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَ يَذْهَبُ بِالْوَصْبِ وَ يَطْفِئُ الْغَضَبَ [مکارم الأخلاق ، ص ۱۹۰] .

امام رضا (ع): زیتون) غذای خوبی است ، دهان را خوشبو و بلغم را برطرف می‌سازد ، صورت را صفا و طراوت می‌بخشد ، اعصاب را تقویت و بیماری و درد را از میان می‌برد و آتش خشم و غضب را فرو می‌نشاند [تفسیر نمونه ، ج ۱۴ ، ص ۱۷۳] و [

اسلام ، پزشک بی‌دارو.]

در قرآن به عنوان شجره مبارکه نام برده شده :

كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيُّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ [نور/۳۵].

ابن عباس می گوید: درخت زیتون تمام اجزایش مفید است و حتی در خاکستر آن نیز فایده و منفعت است و اولین درختی است که بعد از طوفان نوح رویید و پیامبران در حق آن دعا کرده‌اند که درخت پر برکتی باشد. [تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۷].

روغن زیتون سرشار از انواع ویتامین‌ها است و دارای فسفر و گوگرد و کلسیم و آهن و پتاسیم و منگنز است. [تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۲ تا ۱۴۴].

مرهم‌های روغن زیتون و سیر برای دردهای رماتیسمی مفید است. خوردن روغن سنگ‌های کیسه صفرا را از بین می‌برد. [تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۲ تا ۱۴۴ و اولین دانشگاه و...، ج ۹، ص ۱۳۰ به بعد].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا افْتَقَرَ أَهْلُ بَيْتِ يَأْتِدْمُونَ بِالْحَلِّ وَالزَّيْتِ وَذَلِكَ أَدْمُ الْأَنْبِيَاءِ (ع) [کافی، ج ۶، ص ۳۲۸].
قَالَ الرَّضَا (ع): نِعْمَ الطَّعَامُ الزَّيْتُ يَطْبِئُ النَّكْهَةَ وَيَذْهَبُ الْبَلْغَمَ وَيَصْفِي اللَّوْنَ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالْوَصْبِ وَيُطْفِئُ الْغَضَبَ [مکارم‌الأخلاق، ص ۱۹۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِالزَّيْتِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ [کافی، ج ۶، ص ۳۳۱].

۵. انجیر

نام یکی از سوره‌های قرآن است و همین یک بار در قرآن آمده است و خداوند به این میوه قسم یاد کرده است. خداوند به انجیر و زیتون و طور سینا و مکه سوگند خورده و فرموده انسان به نیکوترین اعتدال آفریده شده است. سوگند به این دو میوه نشانه سودمندی بسیار این دو میوه است.

انجیر ماده‌ای سرشار از مواد غذایی است. ۶۰٪ مواد قندی و دارای جوهر لیمو اسید مالیک و نمک‌های کانی است. انجیر غذایی کامل و سهل‌الهضم است. از نظر طبی سنگ کلیه و صفرا را برطرف می‌کند و در رفع انسداد کبد و طحال مؤثر است.

انجیر دارای مواد و ارزش غذایی فراوانی است و لقمه‌ای مغذی و مقوی برای هر سن و سال و خالی از پوست، هسته و زواید است.

از انجیر می‌توان به عنوان قند طبیعی جهت کودکان استفاده نمود، ورزش کاران و آن‌ها که گرفتار ضعف و پیری اند می‌توانند از انجیر بعنوان تغذیه خود استفاده کنند.

می‌گویند افلاطون به قدری انجیر را دوست داشت که بعضی به آن دوست فیلسوفان می‌گویند.

سقراط انجیر را جذب کننده مواد نافع و دفع کننده مضار می‌دانسته است.

جالینوس رژیم مخصوصی از انجیر برای پهلوانان تنظیم کرده بود و به پهلوانان روم و یونان قدیم نیز انجیر داده می‌شد.

انجیر سرشار از ویتامین‌های مختلف و قند است و در بسیاری از بیماری‌ها می‌توان از آن به عنوان دارو استفاده کرد. مخلوط مساوی آن با عسل برای زخم معده مفید است.

خوردن انجیر خشک فکر را تقویت می‌کند.

انجیر سبب تعادل قوای بدن و خون می‌شود.

قَالَ الرَّضَا (ع): التَّيْنُ يَذْهَبُ بِالْبَحْرِ وَيَشُدُّ الْفَمَ وَالْعَظْمَ وَيَنْبِتُ الشَّعْرَ وَيَذْهَبُ بِالِدَاءِ وَلَا يَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ وَقَالَ (ع) التَّيْنُ

أَشْبَهُ شَيْءٍ بَبَاتِ الْجَنَّةِ [کافی ، ج ۶ ، ص ۳۵۸]

انجیر بوی دهان را می برد ، لثه و استخوان ها را محکم می کند ، مو را می رویاند ، درد را برطرف می کند ، و با وجود آن نیاز به دارو نیست و فرمود انجیر شبیه ترین اشیا به میوه های بهشتی است .

[در بحار ، جلد ۶۶ ، ص ۱۸۴ ، روایات متعددی در زمینه خواص انجیر آمده است .]

ن

۱. نامه نگاری

۱. تاریخ نامه نگاری

۱. در سفینه البحار اولین نامه را از حضرت آدم نقل کرده .

۲. قرآن دعوت سلیمان از بلقیس را نامه دانسته :

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [نمل ، ۳۰] .

۳. رسول اکرم (ص) نامه های زیادی به اطراف نوشت که در دو جلد ، به عنوان مکاتیب الرسول در ۶۵۰ صفحه چاپ شده است .

هم چنین نامه های پیامبر اکرم (ص) در بحار ، ج ۲۰ ، ص ۳۷۷ ، آمده است .

۴. نامه های حضرت امیر (ع) :

در نهج البلاغه تا ۷۷ نامه و در مستدرک نهج البلاغه به نام نهج السعادة ۱۸۶ نامه در ۷۰۰ صفحه آمده است .

و نامه های حضرت علی (ع) در کنز العمال ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۵ نیز آمده است .

۵. نامه های ائمه دیگر :

در کتاب "معادن الحکمه" نوشته فرزند فیض کاشانی در "الذریعه" نقل شده .

هم چنین نامه های دیگری از ائمه در کتاب ها جمع آوری شده ، نظیر المراجعات که راستی خواندنی است .

۶. مکاتیب میرداماد و صحیفه نور :

نامه های حضرت امام است در کنار سخنرانی ها و حکم ها که تاکنون حدود ۲۰ جلد آن چاپ شده .

۷. در کتاب شریف "الذریعه" تحت عنوان مکاتیب ،

ده ها کتاب نامبرده شده است .

۲. اهمیت نامه رسان و نامه

۱ - بیانگر عقل فرد :

قَالَ عَلِيٌّ (ع) : رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ وَ كِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۰۱] .

قال علي (ع) : رسولك ترجمان عقلك و احتمالك دليل حلمك [غررالحکم ، ص ۵۶]

۲. نامه گویاتر از زبان :

قال علی (ع): رسولک میزان نبلک و قلمک أبلغ من ینطق عنک [غررالحکم ، ص ۴۹].

قال علی (ع): بعقل الرسول و أدبه ینتدل علی عقل المرسل [غررالحکم ، ص ۸۱]

۳. حتی دقت در نامه رسان

رسول اکرم (ص): اذا بعثتم الی رسولاً فابعثوه حسن الوجه حسن الاسم [کنز ، خ ۱۴۹۲۸].

۳. چگونه نامه بنویسیم؟

۱. نکات اخلاقی

۱- با نام خدا شروع شود ، گر چه به کافر نوشته شود :

وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [نمل ، ۳۰].

۲- با انشاء الله باشد :

طبق روایات در خصوص نامه نویسی و فرمان قرآن: وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا [کهف ، ۲۳].

۳- با سوادان از نوشتن نامه برای بیسوادان ابا نکنند :

وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ [بقره ، ۲۸۲].

و سوادآموزان با نوشتن نامه سواد خود را شکوفا نگاه دارند.

۴- مراعات تقوا در قلم و خلاصه نویسی

نامه گشاده و فرار از رونوشت جهت فلان و فلان.

۵- از نگاه در نامه دیگران پرهیز شود :

قال النبی (ص): مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ [مستدرک الوسائل ، ج ۹ ، ص ۱۵۹].

لا تَجَسَّسُوا [حجرات ، ۱۲].

۶- در پایان نامه بار دیگر نامه را بخوانید :

قال علی (ع): إذا كتبت كتاباً فأعد فيه النظر قبل ختمه [غررالحکم ، ص ۴۹].

۷- جواب نامه مثل جواب سلام است.

۸- نامه رسان شریک در اجر است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَلَغَ رِسَالَةَ غَازٍ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً وَ هُوَ شَرِيكُهُ فِي ثَوَابِ غَزْوَتِهِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۸].

۹- از نامه نوشتن کوتاهی نکنید :

رزمندگان به بستگان بنویسند.

۱۰- اسرار را ننویسید :

لا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ [یوسف ، ۵].

۱۱- نامه‌های ناسزا را محو کنید :

وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا [مزمل ، ۱۰].

وَ إِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا [فرقان ، ۶۳].

ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [مومنون ، ۹۶].

قال السجاد (ع): مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ [صحيفه سجاده ، دعای ۲۰] .
صَفْحًا [زخرف ، ۵] .

اصْبِرًا جَمِيلًا [معارج ، ۵] .

۱۲ - نامه اعمال در قیامت

۲- نکات نوشتاری

۱- از نامه‌های مهم دو نسخه داشته باشید :

امام رضا (ع) این دستور را دادند.

۲- روی صندوق پستی عکس و پوستر نصب نشود.

۳- آدرس صحیح نوشتن ،

هر سوژه زیبا برای شورای تمیر (وزارت پست و تلگراف و تلفن کد...)

۴- رعایت اموال بیت المال

سطرها کنار هم و نوک قلم تیز و عبارات کوتاه باشد :

عَنْ عَلِيٍّ (ع) : أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عُمَّالِهِ أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَيْطُورِكُمْ وَ اخْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَ إِيَّاكُمْ وَ الْإِكْتَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْأَضْرَارَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۳۱۰] .

۵- اگر نامه از اموال عمومی نیست (شخصی است) کمی بازتر نوشته شود :

قال علی (ع) : فرق بین سطورک [غررالحکم ، ص ۳۴۵] .

۶- در آپارتمان ها صندوق طبقه هم کف باشد تا مسئول این همه پله بالا نرود.

۴. اهداف نامه

۱- اهداف مقدس

۱- صله رحم و تفقد :

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [نساء ، ۳۶] .

۲- پند و موعظه :

وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ [عصر ، ۳] .

۳- اخطار و هشدار :

نامه‌های حضرت امیر (ع) به عثمان بن حنیف.

۴- تعلیم و تعلم :

عَلَّمَ بِالْقَلَمِ [علق ، ۴] .

۵- دعوت به حق :

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ [نمل ، ۳۱-۳۰] .

نامه‌های رسول خدا (ص) به سران و پادشاهها ، نامه‌های امام حسین (ع) و رهبران.

۶- خط دادن :

نامه به مالک اشتر

۷- اتمام حجت :

نامه هایی که عنوان سند دارد. (نامه های حقوقی)

۸- تسلیت و تبریک

۲- اهداف نامقدس

۱- نقل اختلافات و کینه ها ، تهمت ها و گلایه ها.

۲- فریب و عشق.

۳- نیش و نوش.

۵. سرگذشت یک نامه رسان نمونه

۱- قیس بن مسهر صیداوی

۲- ماه قبل از شهادت فاصله ۳۰۰ کیلومتری بین کوفه و مکه را بارها پیمود و قاصد مردم کوفه و حامل طومار بود.

- از اشراف بود. شجاع و مخلص و صمیمی در محبت اهل بیت بود.

- امام ، قیس را به همراه مسلم به کوفه فرستاد. به مدینه آمدند و از مدینه به کوفه ، ولی راه را گم کردند و ۲ راهنمای همراه

از دنیا رفتند. مسلم به فال بد گرفت و قیس را فرستاد مکه تا از امام سؤال کند. و قیس این ۸۰ فرسخ راه را با زحمت پیمود و

جواب امام را گرفت و مجددا خود را به مسلم رساند.

- مسلم خبر استقبال مردم را به قیس می دهد تا برای امام ببرد. مکه ۱۱ ذیقعد.

- در مکه با امام ماند و در ۸ ذی الحجه با امام حرکت کرد و در بین راه امام برای مسلم و شیعیان کوفه نامه ای نوشت و به

قیس داد تا ببرد تا اینکه در قادسیه یا نزدیک کوفه دچار پاسبان های راه شد و بالاخره به دست حصین بن تمیم دستگیر و

تفتیش شد ، ولی نامه را پنهان کرد و مفقود شد.

متن نامه از حسین بن علی (ع) به سوی برادرانش از مؤمنین و مسلمین.

سلام علیکم ،

من خدائی را که جز او خدایی نیست ستایش می کنم ، اما بعد : نامه ای که مسلم فرستاده بود رسید. به من خبر داده به حسن

رأی شما و اجتماع اشرافان بر یاری ما و طلب حق ما. من هم از خدا خواستم که برای ما نیکو بسازد و نیکو پیش آورد و شما

را بر این اقدام بهترین اجر دهد.

روز ترویه به سوی شما حرکت کردم و چشم به شما دارم. بنابراین وقتی فرستاده ام نزد شما وارد شود ، با جدیت به کار خود

وارد شوید و کار خود را جمع آوری کنید. در همین روزها من می رسم ان شاء الله. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

- حصین وقتی قیس را دستگیر کرد و او را فرستاد نزد عبید الله و او از نامه اش پرسید ، پاسخ داد : پاره اش کردم. پرسید : چرا؟

گفت : برای اینکه تونفهمی در آن چیست. پرسید : نامه برای کیست؟ گفت : برای کسانی که اسم آنان را نمی شناسم. عبید

الله خشمگین شد و گفت : به خدا قسم از چنگال من رهایی نداری مگر اینکه این اسم ها را به من بگویی یا این که بر منبر

روی و از حسین تبری کنی و گر نه بند از بندت جدا می کنم.

قیس راه دوم را برگزید. بالای منبر رفت و زبان باز کرد : به راستی ایها الناس! حسین بن علی (ع) از بهترین خلق خدا و پسر

فاطمه دختر رسول خدا است ، منم فرستاده او به سوی شما؛ با هم بودیم. در منزل (حاجز بطن الرمه) از او جدا شدم و برای شما پیام آوردم. به ندای او جواب دهید و... و بعد لعنت کرد بر عیید الله و پدرش و صلوات فرستاد بر امیر المؤمنین (ع). عیید الله عصبانی شد و دستور داد از بلندترین نقطه قصر به پائین پرتابش کنند.

- وقتی خیر شهادت قیس به طور مفصل به امام رسید ، هنگامی بود که سپاه امام با حر برخورد کرده بودند. دو چشم امام پر از اشک شد و نتوانست خود را نگه دارد و فرمود : " مِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَجْبَهُ " (احزاب/۲۳) اللهم اجعل لنا و لشيعتنا عندك منزلا كريما و اجمع بيننا و بينهم في مستقر من رحمتك " [بحار الأنوار ، ج ۴۴ ، ص ۳۸۲] .

۲. پیام های این داستان :

۱- پشتکار و استمرار ، فدا شدن در راه انقلاب و رنج پیمودن این همه راه.

۲- راز نگه داری و سر نگه داری و امانت داری.

۳- تا دم مرگ وفادار ماندن.

۴- نگذاشت مرگ او ۲ مرگ شود.

از مرگ خود برای حیات اسلام استفاده کرد.

۵- قیس با اعلان خود بر منبر ۶ نفر را به کربلا فرستاد.

(عمرو صیداوی ، غلامش سعد ، مجمع عائذی و پسرش ، جناده سلمانی و غلام نافع بجلی)

این ۶ نفر طرماس شتریان را راهنما قرار دادند تا آنان را از بیراهه ببرد. بالاخره این کاروان ۶ نفره به ولی خدا رسیدند و شعرهای طرماس را در بین راه برای امام خواندند...

...حضرت فرمودند : امید است آنچه خدا برای ما خواسته خیر باشد؛ خواه کشته شویم و خواه پیروز. کاروان با سخت گیری حر رو به رو شد. حر میخواست ۶ نفر را زندانی کند یا به کوفه برگرداند. امام فرمود : نمی گذارم و از ایشان دفاع می کنم ، چنانچه از جان خود دفاع می کنم و تو گفתי تا نامه ابن زیاد نیامده متعرض من نشوی. بالاخره به سپاه امام ملحق شدند و امام خیر شهادت قیس را از این گروه شنید.

۶. نمونه هایی از تمبرها

از لبنان ، شیخ راغب حرب.

از سوریه ، عز الدین قسام.

از مصر ، سلیمان خاطر و خالد اسلامبولی.

از عراق ، کاشف الغطاء ، سید باقر صدر.

از نسل نو ، فهمیده.

از زن.

از کشت ، نمونه.

از قدما ، سید رضی.

از ائمه جمعه ، شهدای محراب.

از اقلیت های مذهبی ، حضرت مسیح (ع).

۱. احادیث

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَ لَا صَلَّيْنَا وَ لَا أَدِينَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا عَزَّ وَ جَلَّ [كافي ، ج ۶ ، ص ۲۸۷] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ لَهُ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ قِيلَ وَ مَا إِكْرَامُهُ قَالَ إِذَا حَضَرَ لَمْ يَنْتَظِرْ بِهِ غَيْرُهُ [مكارم الأخلاق ، ص ۱۵۴] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَعُرُوا رُغْفَانَكُمْ فَإِنَّ مَعَ كُلِّ رَغِيفٍ بَرَكَةٌ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۰۳] .
- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَقَطَعَ يَعْنِي الْخُبْزَ بِالسُّكِينِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۶ ، ص ۳۰۳] .
- قَالَ الرَّضَا (ع): فَضَّلُ خُبْزِ الشَّعِيرِ عَلَى الْبُرِّ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ قَدْ دَعَا لِأَكْلِ الشَّعِيرِ وَ بَارَكَ عَلَيْهِ وَ مَا دَخَلَ جَوْفًا إِلَّا وَ أَخْرَجَ كُلَّ دَاءٍ فِيهِ وَ هُوَ قُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ طَعَامُ الْأَبْرَارِ أَبِي اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ قُوتَ أَنْبِيَائِهِ إِلَّا شَعِيرًا [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۰۴] .
- قَالَ الرَّضَا (ع): الْخُبْزُ الْيَابِسُ يَهْضُمُ الْأُتْرُجَ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۶۰] .
- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الْمَارِضِ وَ مَا فِيهَا مِنْ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۰۲] .
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى عَائِشَةَ فَرَأَى كَسِيرَةً كَادَتْ أَنْ يَطَّأَهَا فَأَخَذَهَا فَأَكَلَهَا ثُمَّ قَالَ يَا حُمَيْرَاءُ أَكْرِمِي جِوَارَ نَعْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ فَإِنَّهَا لَمْ تَنْفِرْ مِنْ قَوْمٍ فَكَادَتْ تَعُودُ إِلَيْهِمْ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۰۰] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهُ مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ وَ أَخْرَجَهُ مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ [مكارم الأخلاق ، ص ۱۵۴] .
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ إِنْ شِئْتَ ثَنَيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ (ص) حَيْثُ يَقُولُ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ وَ اللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْزًا يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۰] .

۲. ضرب المثل

- نان امروز که داری غم فردا چه خوری؟
- نان بده فرمان بده.
- نان به همه کس بده ، نان همه کس نخور.
- نان را بده به نانوا.
- نان را نمی شود به اشتهای مردم خورد.
- نان را نمی جوند دهن آدمی بگذارند.
- ناناش توی روغن است.
- ناناش آجر شد.
- نان که از خانه کدخدا بیرون بیاد ، سگش هم دنبالشه.

- نان به نرخ روز خوردن.

۳. اهمیت سیاسی و اقتصادی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صِلَيْنَا وَ لَا صُمْنَا وَ لَا أَدَيْنَا فَرَانِضَ رَبَّنَا [کافی ، ج ۵ ، ص ۷۳] .

گندم استراتژیک‌ترین ماده غذایی بشر که تاکنون نتوانسته برای آن جانشینی بیابد ، می‌باشد که از حیث پروتئین و سایر مواد کالری‌زا در ردیف بهترین و سالمترین مواد غذایی قرار دارد.

تاریخ استفاده بشر از گندم را به بیش از ۱۵ هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسانند که البته این حدسی بیش نیست و آنچه که از تاریخ برمی‌آید ، استفاده ، شناخت ، کاشت ، داشت و مصرف آن را بایستی همزاد با تاریخ بشر دانست. شاید یکی از دلایل مهمی که در برخی تفاسیر شجره ممنوعه را گندم معنی کرده‌اند همین قدمت استفاده از این ماده حیاتی باشد. به قول حافظ :

اهمیت گندم آنچنان مبرهن است که آدمی را از پرداختن به آن بی‌نیاز می‌سازد. اگر در تواریخ می‌خوانیم که فلان حاکم و یا فلان حکیم مردم را به ذخیره گندم برای مبارزه با قحطی‌ها و خشکسالی‌ها توصیه می‌کند و اگر یکی از دلایل نجات یوسف (ع) از زندان و وزیر شدن او تدبیر خاصّ او در مورد ذخیره گندم بود ، همگی دلالت بر اهمیت ویژه و حیاتی این محصول دارد.

گندم در میان تمامی جوامع بشری از قداست خاصّ برخوردار است ، در چین ، در آمریکا ، در ایران ، در بلاد اسلامی و... مثلاً در فرانسه قسمتی از شانزلیزه که جای توریستی و دیدنی فرانسه می‌باشد را به کشت گندم اختصاص می‌دهند تا آن را به عنوان استراتژیک‌ترین محصول ملی این کشور مطرح کنند.

جان کلارک وزیر اسبق اقتصاد آمریکا در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید که در قرن آینده سلاح مدرن ، گندم است و گندم است که مهمترین اسلحه برای تأمین صلح! است و هر کشوری که بخواهد در مقابل منافع ملی ما در جهان مقاومت کند ، بایستی قبلاً فکری به حال این سلاح نماید.

قرن آینده به قرن جنگ غلات نام گرفته است و این حکایت از اهمیت روزافزون گندم می‌کند. نزدیک به پنجاه و اندی سال است که به قول "دن مورگان" غول‌های قدرت پا گرفته‌اند و شرکت‌های چند ملیتی سرنوشت میلیون‌ها انسان جهان سومی و گرسنه و حتی کشورهای ابرقدرتی نظیر شوروی و چین را با گندم بالا و پایین می‌کنند.

آمریکا در سال‌هایی که تولید زیاد داشته باشد میلیون‌ها تن از گندم خود را به دریا می‌ریزد تا با عرضه زیاد ، نرخ گندم پایین نیاید و کشاورزان به سال آتی در مورد کشت خود خوش بین باشند.

کشور ایران در مورد گندم از اهمیت خاصی برخوردار بوده و هست. در تاریخ کهن این سرزمین وفور و یا کمبود مواد غذایی (گندم) نقش تعیین‌کننده در شرایط سیاسی این کشور داشته است. هر گاه محصول گندم کم می‌شد ، روستاییان از فروش به دیگران خودداری می‌کردند و عشایر حق طبیعی خود می‌دیدند که به روستاها و سپس شهرها حمله کنند و حتی حکومت‌ها را سرنگون نمایند. نمونه آن دوران قبل از قاجار. حتی بر طبق آنچه در تاریخ صد ساله ایران آمده است ، یکی از عمده‌ترین دلایل انتقال قدرت از قاجار به پهلوی حيله انگلیسی‌ها در ایجاد بلوای نان بود. قضیه از این قرار بود که هنگامی که رضاخان نتوانست از مجلس وقت رأی اعتماد بگیرد ، در تهران عملاً انگلیسی‌ها شروع به خرید و احتکار آرد و بستن ناوایی‌ها نمودند

مردم هم ترسیدند و شروع به انبار کردن و ایستادن در صف‌های طولانی که گاه تا شب و یا تا صبح برای به دست آوردن قطعه نانی باید در نوبت می ماندند، به گونه‌ای که عده‌ای از بی‌نانی جان سپردند و عملاً شورش در خیابان‌ها به وجود آمد که به دنبال آن ناامنی نیز رخ نمود، در این هنگام که احمدشاه قصد عزیمت به ایران را نموده بود، ترسید و از بازگشت منصرف شد.

نقش روانی نان را در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ایام جنگ به وضوح می‌توان مشاهده نمود. به عنوان نمونه، حساس‌ترین و مؤثرترین خبر بعد از قضایای صلح و جنگ بر طبق تجربه، خبر و اطلاعیه "شورای آرد و نان" در رادیو و تلویزیون می‌باشد. حتی در بعضی از سال‌ها ما مجبور شدیم که برای جلوگیری از ایجاد جو روانی و سوء استفاده به نانوایی‌ها دستور دهیم که آردها را در معرض دید مردم قرار دهند.

در تولید گندم هزاران دست به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخالت دارد. از کارگر ذوب آهنی و کارگر معدن آهن و زغال سنگ گرفته که قطعات آهن مورد نیاز تراکتور و کامیون را می‌سازند تا تراکتورسازی و کشتی‌سازی، کارگران بندر گرفته تا مهندسین شیمی، فیزیولوژیست‌ها و ژنتیک گیاهی، مهندسین کشاورزی اعم از خاک‌شناس و غیره. از خدمه کشتی و راننده کامیون گرفته تا کارگران سیلوها و نانوایی‌ها. از کشاورزان گرفته تا کارمندان وزارت کشاورزی و...

در مورد سیاست‌های گندم همیشه سعی بر این بوده که از بالا-رفتن قیمت گندم جلوگیری شود و آسان‌تر به دست مصرف‌کننده برسد و این به دلیل اهمیت سیاسی گندم و بازتاب‌های اجتماعی آن در ایران است. یکی از مشکلات این است که ما حاضریم گندم را از خارج با قیمت بالا وارد کنیم، ولی حاضر به پرداخت قیمت بالاتر به تولیدکننده خودمان نیستیم. اگر قیمت تمام شده واقعی گندم که به خارج می‌پردازیم مثلاً ۵۰ تومان باشد، این را به کشاورزان داخلی بدهیم، دو ساله و یا حداکثر سه ساله خودکفا که می‌شویم، هیچ! بلکه باید به فکر بازاریابی نیز بیفتیم. تجربه‌ای که عربستان در مورد کشت گندم خود اجرا کرد و ظرف چهار سال جزء صادرکنندگان گندم درآمد و جایزه fao را نیز از آن خود کرد.

کشور فرانسه که ایران حدود پنج برابر آن است، از صادرکنندگان عمده گندم به ایران می‌باشد. ایرانی که به تنهایی برابر فرانسه و ایتالیا و انگلستان و ... است.

مصرف گندم در ایران به دلیل ارزان بودن زیاد و از بین رفتن فرهنگ مصرف اسلامی و تزاید روحیه مصرف‌گرایی و اسراف و تبذیر روز به روز رو به تزاید است. فرد اگر نان را بخرد و خشک کند و به نمکی بفروشد، استفاده بیشتری خواهد برد، بنابراین در سیاست‌های سوبسید و قیمت‌گذاری این نکته بایستی ملحوظ نظر واقع گردد.

کشور شوروی بزرگترین تولیدکننده و واردکننده گندم می‌باشد و این به دلیل مصرف زیاد دامی این کشور در مورد گندم می‌باشد. به همین دلیل همواره در قضایای سیاسی مخصوصاً در دو دهه اخیر شوروی به آمریکا امتیازات خاص داده است.

ایران در ردیف ششم، هفتم واردکنندگان در جهان واقع شده است؛ در زمان جنگ از فروش نسبه گندم که یک امر معمول در جهان است به ایران خودداری کرده و تقاضای معاملات نقد با ارزهای معتبر و یا طلا بودند و از این طریق بودجه نظامی و حتی جنگ نیز تحت تأثیر واقع می‌گردید.

جا دارد که مسئولین در سیاست‌گذاری‌های خودسعی بر حمایت از تولیدکننده داشته باشند، تا مصرف‌کننده و از سوی دیگر مسئولین تبلیغات کشور اعم از رادیو و تلویزیون و مطبوعات و روحانیون مردم را به پرهیز از اسراف و مصرف صحیح گندم تشویق نمایند. گندمی که سلاح برنده در دست دشمنان اسلام و نقطه ضعف ماست. [

۱. ویژگیهای انبیاء در قرآن

۱. ویژگیهای فردی
 وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ [انبیاء/ ۸]
 قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ [كهف/ ۱۱۰]
 وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً [رعد/ ۳۸]
 وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ [ابراهیم/ ۴]
 أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ [مائده/ ۲۰]
 وَ أَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ وَ أَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ دَا الْكُفْلَ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ [ص/ ۴۸-۴۵]
 وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ [نحل/ ۸۹]
 وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقِنُونَ [سجده/ ۲۴]
 إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ [آل عمران/ ۲۱]
 الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ [احزاب/ ۳۹]
 إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ [ص/ ۴۶]

۲. ویژگیهای مربوط به نبوت

الف) : ما كَانَ اللَّهُ لِيُطِيعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ [آل عمران/ ۱۷۹]
 ب) : عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ [جن/ ۲۷-۲۶]
 إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ [آل عمران/ ۳۳]
 وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ [رعد/ ۳۸]
 وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ [انبیاء/ ۷]
 وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ [شعراء/ ۱۰۹]
 ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ [انعام/ ۸۸]
 مظلومیت انبیاء :

۱ - دائما در فکر توطئه بر علیه انبیاء هستند :

يَكِيدُونَ كَيْدًا [طارق/ ۱۵]

۲ - همه يك حرف دارند :

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ [مومنون/ ۸۱]

ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [يس/ ۳۰]

كُلٌّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ [مومنون/ ۴۴]

ما أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ [ذاريات/ ۵۲]

هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ [غافر/ ۵]
لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَلُّوكَ [نساء/ ۱۱۳]

۲. اهداف انبياء

- ۱- تعليم و تزكیه مردم :
هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا - مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [جمعه/ ۲]
- ۲- ایجاد قسط و عدل :
لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ [حديد/ ۲۵]
- ۳- آزادی انسان ها از قيد اسارت :
وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/ ۱۵۷]
- ۴- رفع اختلافات مردم :
كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ [بقره/ ۲۱۳]
- ۵- تشويق و تهديد انسان ها :
وَمَا نُزِّلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ [انعام/ ۴۸]

۳. معجزه

۱. راه اثبات انبياء
تشخيص پيغمبران راستگو و مدعيان دروغگو :
در طول تاريخ مدعيانی بوده اند که ادعای نبوت می کردند و...
و برای تشخيص راه هائی است :
- ۱- معجزه از آيات قرآن معلوم می شود که معجزه خواهی يك امر فطری بوده از مردم. مردم به صالح پيغمبر گفتند :
مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [شعراء/ ۱۵۴]
گاهی پيغمبران قبل از درخواست مردم معجزه را بيان می کردند. موسی بن عمران می گوید به فرعون :
قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [اعراف/ ۱۰۵]
حضرت مسیح به مردم می گوید :
أَنْتِي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ [آل عمران/ ۴۹]
- اشکال : معجزه دليل عوامی است نه برهانی ، زیرا باید رابطه بين دليل و مدعی باشد و ثبوت یکی ثبوت دیگری را دنبال داشته باشد و هرگز رابطه بين مقام ثبوت و کار خارق العاده نیست. جراحی بی نظیر دکتر ، ارتباط با علم ستاره شناسی ندارد. حضرت مسیح از گل حیوان ساخت و دمید. جان دار شد و یا مریض و مرده را سالم و زنده کرد. این در حالی است که؛

عقیده به مبدأ و معاد مسئله ادراکی و عقلی است ، باید با ارائه برهان ثابت شود نه به واسطه کارهای خارق العاده.

جواب :

حل این اشکال وقتی است که مقدمات ذیل را قبول داشته باشیم و چون اشکال درباره معجزه است پس قهرا خدا و صفات او را قبول دارد ولی در حجیت معجزه اشکال دارد و اما مقدمات :

۱- جهان خدا دارد.

۲- خدا عادل و حکیم است و کاری خلاف غرض نمی کند.

۳- خداوند سعادت تمام مردم را می خواهد به سوی مبدأ و معاد.

جواب این اشکال این است :

(دادن چنین قدرتی قدرت بر کارهای خارق العاده که از توانائی نوع بشر بیرون است ، از جانب خدا بر کسی که به دروغ ادعاء نبوت می کند موجب گمراهی مردم و نقض غرض خدا است و خدا چنین کاری نمی کند.)

وجود معجزه در دست کسی معجزه است که شرایط ذیل را دارا باشد :

۱- شخص پاکدامنی باشد از اول عمرش تا آخر و دارای نقطه ضعفی که دلیل بر انحرافش باشد و از او سلب اطمینان شود نباشد.

۲- اصول و فروعش تمام مطابق با فطرت سالم و عقل باشد حالا اگر این ۲ شرط بود و معجزه نیز دارد یا راستگو است یا دروغگو. اگر راستگو است با داشتن سایر شرائط ، «لَا بُأْسَ بِاتِّبَاعِهِ» و اگر دروغگوست باز نیز «لَا بُأْسَ بِاتِّبَاعِهِ» زیرا ما کمال دقت را کرده ، مردی پاکدامن. احکامی موافق با عقل ، قوه مغناطیسی معجزه در دست چه اشکال دارد بلکه به حکم عقل لازم است من مطیع شوم حالا- اگر در عالم واقع دروغ گوست بر خداست از راه (لطف) یا جلو گیری از (نقض غرض که هدایت مردم است) از این مرد جلو گیری کند یا با ندادن معجزه یا گرفتن معجزه از دست او و یا میراندن او راه گمراهی را ببندد تا مردم در گمراهی معذور نباشند و معذورند و لذا قرآن می فرماید :

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ [حاقه/ ۴۷-۴۴]

یعنی هر گاه محمد (ص) دروغی به ما می داد او را با قدرت هر چه تمام تر می گرفتیم و شاهرگ او را می زدیم و هیچ یک از شما مانع وی نیست.

اشکال : اگر اطلاق این آیه را بگیریم استشهادی را که (ابو الفضل گلپایگانی در کتاب فرائد ، ص ۲۴. برای حقانیت سید بهاء کرد صحیح است زیرا اگر سید بها نسبت دروغ به خدا می داد طبق صریح این آیات باید خدا او را فوراً بگیرد و چون که به او مهلت داد پس معلوم می شود دروغگو نیست.

جواب : از کلمات گذشته معلوم می شود زیرا دادن نعمت خارق العاده به شخصی دروغگو وقتی خلاف حکمت خدا و نقض غرض او و موجب گمراهی است که این شخص مدعی نقائصی واقعی در خود و احکامش نداشته نباشد ، در این صورت است که اولاً- با پاکدامنی خود که حربه بزرگی برای پذیرفتن حرف او است و ثانیاً با اتقان احکام که حربه دیگری است در مرتبه سوم و با داشتن این ۲ حربه اگر خداوند این قدرت را (معجزه) به دست او جاری کند موجب گمراهی است و این خلاف حکمت ، نقض غرض و ... است و بنابراین کسانی را خداوند سلب حیات می کند که مثل پیغمبر اسلام دارای (پاکدامنی و حسن سابقه) و (برتری قوانین و اتقان احکام) باشند. در این صورت طبق حکمت الهی این سنخ افراد اگر دروغی را به خدا نسبت دهند از راه قاعده لطف یا هر چه از راه وعده ای که داده در این آیه :

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ [حاقه/۴۷-۴۴]

باید فوراً سلب حیات کند و بنابراین، این آیه مخصوص پیغمبر اسلام است اما مهلت دادن به باب و بها هیچ موجب گمراهی نیست و منافات با غرض و تمام محدودات مذکوره در این جا ندارد زیرا باب و بها در ۲ شرط دیگر لنگ هستند نه حسن سابقه و پاکدامنی دارند نه دستورات و قوانین عقلانی دارند این سنخ افراد اگر موجب گمراهی گروهی می شوند مربوط به خدا نیست زیرا با اندک توجه در او یا دقت در احکام او به حقه بازی آن ها بر می خورد. و سلب حیات وقتی بر خدا واجب است که کوتاهی از مردم نباشد، سبب ضلالت مستند به خدا باشد مثلاً شخصی مثل پیغمبر اسلام امین پاکدامن با دستورات عالی و دارای معجزه، هر کس حرف خوب را از آدم خوب با دلیل خوب بشنود قبول نکند عیب است حالا- اگر این رقم آدمی نسبت دروغ به خدا بدهد خدا فوراً باید از هر راهی که خود صلاح می داند او را رسوا کند.

اما من از راه هوی و هوس از شخص بد سابقه که دارای حرف های مزخرف است قبول می کنم بعد بگویم اگر بد است خدا او را بمیراند، تو بمیر که نمی خواهی چشمت را باز کنی روی این بیان این آیه :

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ [حاقه/۴۷-۴۴]

مربوط به جناب پیغمبر است یا کسی که مثل او باشد نه سید باب زیرا امثال سید وسیله تکذیب خود را همراه دارند برای سابقه بها به جملات ذیل توجه کنید :

وقتی بهاء الله به اتهام قصد به جان شاه دستگیر گردید سفیر روس به صدر اعظم وقت چنین نوشت : باید بهاء الله را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار بکوشی و اگر آسیبی به بها الله برسد و حادثه ای رخ دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود توجه کنید مارک این دین را بفهمید این جواب اول از ارتباط بین مدعی (نبوت) و دلیل که (معجزه است) اما :

جواب دوم : اصولاً- باید دید اعتراض مردم چه بود بعد آیا معجزه جوابگو هست یا نه؟ پیغمبران مدعی نزول وحی به آنها بودند و این امر خلاف عادت است که فقط در بین مردم ایشان مورد وحی بشوند مردم اعتراض کردند که :

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا [ابراهیم/۱۰]

جواب این اعتراض این بود :

إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُمِّنُّ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ [ابراهیم/۱۱]

باز اعتراض کردند یا آن چه مشاهده می کنید به ما نشان دهید تا خارق العاده دیگری بیاورید مثل این خارق العاده (نزول وحی) تا موجب اطمینان شود و آن ها به درخواست ایشان توجه و معجزه می آوردند پس باید گفت : (معجزه برای حصول اطمینان مردم است نه اثبات اصول و معارف). تا اشکال شود که امر اعتقاد به مبدأ و معاد عقلی است باید با برهان ثابت شود نه معجزه. ما در جواب این اشکال می گوئیم معجزه برای اطمینان است نه دلیل هر حکمی بلکه برای هر امری که عقل ما به آن ها راهی دارد دلیل می آورده اند :

مثلاً دلیل اثبات خدا :

أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [ابراهیم/۱۰]

دلیل توحید :

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا [انبیاء/۲۲]

دلیل نفی شریک :

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يَخْلُقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرّاً وَ لَا نَفْعاً وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُوراً [فرقان/۳] .

دلیل نفی هر نوع خدائی از مسیح و مریم :

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ [مائده/۷۵] .

یکی از معجزات قرآن اختلاف نداشتن آن است :

وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً [نساء/۸۲] .

هر شخص عادی حرفهای معین هفته اش با هفته قبل اختلاف دارد یک شخص امی در مدت ۲۳ سال چطور یکی از حرف هایش با هم مخالفتی ندارد. بله ، ممکن است ظواهر بعضی آیات در ابتدای امر تناقض داشته باشد ولی با اندکی دقت رفع اختلاف می شود مثل آیاتی که دلالت دارد بر این که شما قدرت بر آوردن مثل قرآن ندارید گاهی می فرماید : (مثل قرآن) و گاهی :

بِعَشْرِ سُورٍ [هود/۱۳] .

گاهی :

بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ [بقره/۲۳] .

گاهی :

بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ [طور/۳۴] .

ولی در اثر یک دقت ساده معلوم می شود ابتدای امر آوردن مثل قرآن ولی آیات در مقام تسهیل امر بود و کم کم تنزیل داده برای این که خوب بفهماند که شما قادر نیستید یا مثل این که گاهی نسبت جان گرفتن را به ملائکه می دهد :

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا [انعام/۶۱] .

گاهی نسبت به ملک الموت می دهد :

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ [سجده/۱۱] .

گاهی نسبت به خود می دهد :

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ [زمر/۴۲] .

و از این قبیل است آیات مختلفی که راجع به هدایت و ضلالت در قرآن آمده در بعضی هدایت و گمراهی را نسبت به خود می دهد گاهی نسبت به ما می دهد.

اما راجع به هدایت مفردات راغب می گوید : هدایت ۴ قسم است :

۱- هدایتی که هر مکلفی را عطا فرموده :

هو العقل و الفطره و المعارف الضرورية او اسلاکه کل شیء الی سلوک کماله

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ [طه/۵۰] .

۲- الهدایه التي هي دعوة الناس على السنة الانبياء

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا [سجده/۲۴] .

۳- التوفيق الذي يختص به من اهتدى

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى [محمد/۱۷] .

لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/۶۹] .

۴ - الهدایه الی الجنه مثل کلام اهل بیت

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا [اعراف/۴۳] .

و این ۴ هدایت به همین ترتیب که ذکر شد ترتب واقعی دارند وقتی این چهار معنی معلوم شد آیه قرآنی را هر کدام مناسب هر معنا که هست باید معنا کرد مثلاً :

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ [قصص/۵۶] .

مراد هدایت به معنی اول است یا چهارم.

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [بقره/۲۶۴] .

هدایت به معنای سوم است هر هدایتی که خداوند فرمود که پیغمبر و سایر مردم عاجزند از آن مثل :

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ [بقره/۲۷۲] .

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ [نمل/۸۱] .

مَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ [رعد/۳۳] .

مراد معنی اول یا چهارم است.

هر جا هدایت را شامل همه مردم دانسته مراد معنای دوم و دعوت همگانی توسط پیغمبران است :

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [انسان/۳] .

وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ [بلد/۱۰] .

ثم قال الهدایه و التعليم یقضى شیئین :

۲. معجزات انبیاء

مشرکین نزد پیامبر (ص) آمده که اگر راست می گوئی برای ما ماه را پاره کن. فرمود (ص) : اگر چنین کنم اسلام را قبول می

کنید؟ گفتند : بلی. از خدا خواست ماه ۲ نیم شد. پیامبر صدا زد ای فلان و ای فلان شهادت دهید و ببینید :

ماه طوری دو نیم شد که نیمی از آن روی این کوه و نصف دیگر روی مقابل. گفتند : این سحر است. فرمود : اگر شما را

سحر کرده ام همه مردم را که سحر نکرده ام ، از آن ها پرسید : این مسئله مورد اتفاق مسلمین از نظر روایات است و اما قرآن

:

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ [قمر/۱] .

و ان یروا کل آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر (مستمر یعنی پایدار)

آیه دومو ان یروا دلیل بر آن است که مسئله در دنیا بوده و منظور مقدمات قیامت نیست زیرا نزدیکی قیامت کفار قهرا زیر بار

رفته و جای اعراض نیست.

سؤال : چرا همه دنیا و همه تواریخ از دو نیم شدن ماه خبر نداده اند؟ و چرا همه مردم ندیده اند؟

جواب :

۱ - بناء تاریخ بر نقل داستان های زمین است نه جوی.

۲ - طلوع و غروب ماه برای همه آفاق یکسان نیست.

۳- این واقعه در شب و در وقت استراحت مردم بود.

۴- این واقعه در شب زمستان بود که مردم در اطاق های خود بودند.

۵- این واقعه طولی نکشید و فوراً تمام شد.

۶- این واقعه بدون آگهی قبلی بود و مردم انتظار نداشتند.

۷- ستاره های دنباله دار و خسوف و کسوف هائی هست که چون آگاهی قبلی نیست مردم توجه نمی کنند.

۸- صاحب اظهار الحق از مقاله ۱۱ تاریخ فرشته نقل می کند :

اهل میبار هندوستان حادثه شق القمر را دیدند و والی آن شهر پس از تحقیق منشأ این قضیه ، اسلام اختیار کرد.

در هندوستان عمارتی را دیدند که تاریخ بناء آن را شب حادثه شق القمر قرار داده بودند. حتی خود کفار نیز به اطراف خبر

دادند که آیا شما دیدید عده ای قبول کردند.

عنايات ویژه الهی به بندگان خاص :

۱- سرد شدن آتش برای حضرت ابراهیم (ع) :

یا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرٰهیمَ [انبیاء/۶۹]

۲- نرم شدن آهن برای حضرت داوود (ع) :

وَ اَلْنَا لَهُ الْحَدِیدَ [سبأ/۱۰]

۳- مسخر شدن باد برای حضرت سلیمان (ع) :

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّیْحَ تَجْرِی بِاَمْرِهٖ [ص/۳۶]

۴- بیرون آوردن ناقه از کوه برای حضرت صالح (ع) :

اِنَّا مُرْسِلُوۡا النَّاقَةَ فِتْنَةً لِّهٖمۡ [قمر/۲۷]

۵- خلقت پرنده توسط حضرت عیسی (ع) :

اَنۡیۡ اَخْلُقُ لَکُمۡ مِّنَ الطَّیۡنِ کَهَیۡئَةِ الطَّیۡرِ فَاَنْفُخُ فِیۡهٖ فَیَکُوۡنُ طَیۡرًا بِاِذۡنِ اللّٰهِ [آل عمران/۴۹]

۶- مسلط شدن عاصف بن برخیا بر زمان :

قَالَ الَّذِیۡ عِنۡدَهُ عِلۡمٌ مِّنَ الْکِتَابِ اِنَّا اَتِیۡکَ بِهٖ قَبۡلَ اَنْ یُّوۡتَدَّ اِلَیۡکَ طَرۡفُکَ [نمل/۴۰]

۷- میوه دادن درخت به حضرت مریم (ع) :

وَ هَزَّیۡ اِلَیۡکَ بِجِذۡعِ النَّخۡلِہٖ تُسَاقِطُ عَلَیۡکَ رُطَبًا جَنۡبًا [مریم/۲۵]

۸- خشک کردن دریا برای حضرت موسی (ع) و قوم او :

فَاصۡرَبۡ لَہُمۡ طَرِیۡقًا فِی الْبَحْرِ یَبَسًا [طه/۷۷]

۹- شکافته شدن قمر برای حضرت رسول (ص) :

اَفۡتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنۡشَقَّ الْقَمَرُ [قمر/۱]

۴. صبر انبیاء

۱. در برابر انبیاء

۱- وَ اِنۡیۡ مُرۡسِلَةٌ اِلَیۡہِمۡ بِہِدَیۡہٖ فَاَنۡظِرُوۡہُ بِمَ یُرۡجِعُ الْمُرۡسَلُوۡنَ [نمل/۳۵]

٢- أَيْنَ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ [شعراء/٤٢-٤١] .

٣- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَمُّ وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَى أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ مَا تَرَكْتَهُ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ أَوْ أَهْلَكَ [شرح نهج البلاغه ، ج ١٤ ، ص ٥٤] .

٢. در برابر تهمت

١- إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَبْدَلَ دِينَكُمْ [غافر/٢٦] .

٢- أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا [يونس/٧٨] .

٣- أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ [اعراف/١٢٧] .

٤- هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ [ص/٤] .

٥- سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ [ذاريات/٥٢] .

٦- نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ [هود/٢٧] .

٧- بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْتَرٌ [قمر/٢٥] .

٨- إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ [فرقان/٤] .

٩- يَرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ [مومنون/٢٤] .

١٠- إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ [اعراف/٦٦] .

١١- إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [اعراف/٦٠] .

١٢- بَلْ هُوَ شَاعِرٌ [انبياء/٥] .

١٣- مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى [مومنون/٢٤] .

١٤- قَالُوا أَطِيرُوا بِكَ [نمل/٤٧] .

١٥- إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا [هود/٩١] .

١٦- إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ [قصص/١٩] .

١٧- إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ [نحل/١٠٣] .

١٨- وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ [فرقان/٤] .

١٩- قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولَى [قلم/١٥] .

٢٠- هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ [احقاف/١١] .

٢١- عَرَّ هَوْلًا دِينَهُمْ [انفال/٤٩] .

٢٢- وَاتَّبَعَكَ الْأَرْضْلُونَ [شعراء/١١١] .

٢٣- إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [اعراف/٦٠] .

٢٤- إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ [اعراف/٦٦] .

٢٥- فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ [يوسف/٧٧] .

٢٦- مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا [يوسف/٢٥] .

٢٧- به نوح گفتند :

بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ [هود/٢٧] .

۲۸- لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا [احزاب/۶۹] .

تهمت اینکه موسی هارون را در طور کشت.

قارون زن بدکاره را وادار کرد که بگوید موسی با من رابطه داشته ولی توطئه کشف شد و زن واقعیت را گفت.

۲۹- و قد ورد في الاخبار ان السبب في قتل زكريا انهم اتهموه في امر مريم و حبلها بالمسيح و قالوا هو وحده كان المتردد اليها و الداخلة عليها [الميزان ، ج ۱۴ ، ص ۲۶] .

۳۰- به خیال این که پیامبر (ص) غنائم را عادلانه تقسیم نمی کند در احد سنگرها را رها کردند تا خود را به غنائم برسانند و شکست خوردند که آیه نازل شد :

وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ [آل عمران/۱۶۱] .

نسبت های ناروای دشمنان به انبیاء :

۱- نسبت برتری جوئی و جنون به حضرت نوح (ع) :

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَبَرَّبُّوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ [مومنون/۲۵-۲۴] .

۲- نسبت گمراهی به حضرت نوح (ع) :

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [اعراف/۶۱-۶۰] .

۳- نسبت سفاهت به حضرت هود (ع) :

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَ إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ [اعراف/۶۷-۶۶] .

۴- نسبت جنون به حضرت هود :

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اغْتِرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ [هود/۵۴] .

نبوت ، صفحه ۸

۵- نسبت ضعف و ناتوانی به حضرت شعيب (ع) :

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا [هود/۹۱] .

۶- نسبت دروغ و تکبر به حضرت صالح (ع) :

أَأَلْقَى الدُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ [قمر/۲۶-۲۵] .

۷- نسبت سحر به حضرت موسی (ع) :

۱- فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ [نمل/۱۳] .

۲- قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ [شعراء/۳۴] .

۸- نسبت جنون به حضرت موسی (ع) :

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ [شعراء/۲۷] .

۹- نسبت ساحر و مسحور به پیامبر اکرم (ص) :

الف) قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ [یونس/۲] .

ب) وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا [فرقان/۸] .

١٠- نسبت جنون به پیامبر اکرم (ص) :

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ [حجر/٦]

٣. در برابر توهین

١- كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ [ذاریات/٥٢]

٢- ما هذا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ [مومنون/٢٤]

٣- وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [حجر/١١]

٤- أَ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا [فرقان/٤١]

٥- أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ [اعراف/٧٥]

٦- بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ [انبیاء/٥]

٧- مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا [احزاب/١٢]

٨- وَ مَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِادِي الرِّأْيِ [هود/٢٧]

٩- إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا [هود/٩١] .

١٠- وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ [ص/٤]

١١- أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ [زخرف/٥٢]

٤. در برابر تهدید

١- وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا [ابراهیم/١٣]

٢- لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا [اعراف/٨٨]

٣- لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ [منافقون/٨]

٤- وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ [انفال/٣٠]

٥- وَ لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ [هود/٩١]

٦- حتی عمو به ابراهیم گفت :

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَنَّكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا [مریم/٤٦]

٧- قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ [شعراء/١١٦]

٨- وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى [غافر/٢٦]

٩- فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ [عنكبوت/٢٤]

١٠- وَ يَحْوِفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ [زمر/٣٦]

١١- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ [فرقان/٣١]

١٢- لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ [شعراء/٢٩]

٥. در برابر آزار واذیت

١- وَ لَنَضْرِبَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا [ابراهیم/١٢]

٢- فَلَمَّ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ [بقره/٩١]

٣- يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ [بقره/٦١]

٤- وَ قَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ [آل عمران/١٨١].

٥- وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ [نساء/١٥٧].

٦- ابراهيم را در آتش انداختند.

٧- وردت في اخبار متكاثره من طرق العامة و الخاصة ان قوم زكريا قتلوه و ذلك ان اعدائه قصدوه بالقتل فهرب منهم و التجأ الى شجرة فانفجرت له فدخل جوفها ثم التأم فدلهم الشيطان عليه و امرهم ان ينشروا الشجرة بالمنتشار ففعلوا و قطعوه نصفين فقتل (ع) عند ذلك [الميزان ، ج ١٤ ، ص ٢٦].

٨- حضرت اسماعيل صادق الوعد (غير از اسماعيل فرزند ابراهيم است) را قبل از شهادت پوست سر و صورتش را كندند [الميزان ، ج ١٤ ، ص ٦٧].

٩- وَ كَايُنُ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا [آل عمران/١٤٦].

١٠- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبُاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ [بقره/٢١٤].

٦. در برابر تبعید

١- وَ كَايُنُ مِنْ قَرِيْبِهِ هِيَ اَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرِيْبِكَ الَّتِي اَخْرَجْتِكَ اَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا ناصِرَ لَهُمْ [محمد/١٣].

٢- أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا اَيمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِاِخْرَاجِ الرَّسُولِ [توبه/١٣].

٣- يَخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ اِيَّاكُمْ [ممتحنه/١].

٤- اَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرِيْبِكُمْ [نمل/٥٦].

٥. مخالفت با انبياء

١. بهانه تراشى

١- اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا [يونس/١٥].

٢- قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا [هود/٥٣].

٣- وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيْلًا [فرقان/٣٢].

٤- وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرِيْبَيْنِ عَظِيْمٍ [زخرف/٣١].

٥- فَلَوْ لَا اَلْقَى عَلَيْهِ اَسُوْرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ اَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَاِيْكَةُ مُقْتَرِنِيْنَ [زخرف/٥٣].

بهانه ها :

١- ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ [فرقان/٧].

٢- وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ [هود/٢٧].

٣- اَنْ نُوْمِنُ لِيَشْرِيْنَ مِثْلِنَا [مومنون/٤٧].

٤- اَبَشَّرْ يَهُدُوْنَنَا [تغابن/٦].

٥- وَ يَقُولُوْنَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ [نساء/١٥٠].

٦- يَرِيْدُ اَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ اَبَاؤَكُمْ [سبأ/٤٣].

٧- فَلَوْ لَا اَلْقَى عَلَيْهِ اَسُوْرَةٌ [زخرف/٥٣].

أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ [اسراء/ ٩٣].

٢. كارشكنى

١- لَسْتَ مُرْسَلًا [رعد/ ٤٣].

٢- لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا [ابراهيم/ ٩].

٣- لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ اَرْضِنَا اَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مَلَّتِنَا [ابراهيم/ ١٣].

٤- كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود/ ٣٨].

٥- وَاِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَّلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ [هود/ ٩١].

٦- اِنَّكَ لَمَجْنُونٌ [حجر/ ٦].

٧- اِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ [نحل/ ١٠٣].

٨- بَلْ قَالُوا اَضْغَاثُ اَخْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ اَنْبِيَاءُ [٥].

٩- قَالُوا اَسَاطِيرُ الْاَوَّلِينَ [نحل/ ٢٤].

١٠- اِنْ تَتَّبِعُونَ اِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا [اسراء/ ٤٧].

١١- اِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ [اعراف/ ٦٦].

١٢- اِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [اعراف/ ٦٠].

١٣- اِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ [يس/ ١٨].

مخالفان انبياء - منطق كارشكنان :

١- اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً [نساء/ ١٥٣].

٢- اٰخِرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ اِنَّهُمْ اَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ [اعراف/ ٨٢].

٣- لَوْ لَا نَزَّلَ هٰذَا الْقُرْآنَ عَلٰى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ [زخرف/ ٣١].

٤- بَشَرٌ مِّثْلُنَا [شعراء/ ١٥٤].

٥- اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هٰذَا اَوْ بَدَّلْتَهُ [يونس/ ١٥].

٦- لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ جُمْلَةً وَّاحِدَةً [فرقان/ ٣٢].

٣. منطق غلط و تبليغات سوء

١- وَ لٰسِن اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ اِنَّكُمْ اِذَا لَخٰسِرُونَ [مومنون/ ٣٤].

٢- مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ اِلَّا غُرُورًا [احزاب/ ١٢].

٣- قَالُوا اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا [بقره/ ٦٧].

٤- اِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ [بقره/ ١١].

٥- لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا اِلَيْهِ [احقاف/ ١١].

٦- لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَا [انفال/ ٣١].

٧- وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَسْمَعُوْا لِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ اَلْعُوْا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُوْنَ [فصلت/ ٢٦].

٨- قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ اَحْسَنُ نَدِيًّا [مريم/ ٧٣].

٩- كَوْنُوْا هُوْدًا اَوْ نَصَارٰى تَهْتَدُوْا [بقره/ ١٣٥].

١٠- وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى [بقره/١٠٦].

١١- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ [عنكبوت/١٢].

١٢- أَنَا أَحْيَىٰ وَ أُمِيتُ [بقره/٢٥٨].

١٣- ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ [يس/٧٨].

١٤- وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ [بقره/٤٢].

١٥- اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [منافقون/٢].

١٦- وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا [توبه/١٠٧].

١٧- يَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ [كهف/٥٦].

١٨- أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ [بقره/٨٥].

١٩- لَا تَعْلَمُوا فِي دِينِكُمْ [مائده/٧٧].

٢٠- وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ [ابراهيم/٣٠].

٢١- لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ [بقره/٢١٧].

٢٢- وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ [توبه/١٢].

٢٣- يَحْرُفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ [مائده/١٣].

٢٤- مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا [بقره/١١٤].

٢٥- اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا [مائده/٥٧].

٢٦- يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ [توبه/٦١].

٢٧- وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ [توبه/٤٨].

٢٨- وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَشْتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ [انفال/٣٠].

٢٩- لَرَجِمْنَاكَ [هود/٩١].

٣٠- لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ [شعراء/٢٩].

٣١- وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْدَلُونَ [شعراء/١١١].

٣٢- كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ [هود/٣٨].

٣٣- أَ جِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِينَ [انباء/٥٥].

٣٤- لَسْتُ مُرْسَلًا [رعد/٤٣].

٣٥- وَ دُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيَدْهِنُونَ [قلم/٩].

٣٦- فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا [طه/٨٨].

٣٧- يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [انفال/٣٦].

٣٨- يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [لقمان/٦].

٣٩- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام/١٤٤].

٤٠- وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا [قصص/٤].

٤١- وَ يَسْحَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا [بقره/٢١٢].

۴۲- وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ [مطففین/۳۰].

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِين [مطففین/۳۱].

وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ [مطففین/۳۲].

۴۳- يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا [بقره/۹].

۴۴- إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرُتُمْؤُهُ فِي الْمَدِينَةِ [اعراف/۱۲۳].

۴۵- لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ [منافقون/۷].

۴۶- وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ [توبه/۴۷].

۴۷- إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ [آل عمران/۱۷۳].

۴۸- يَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ [ممتحنه/۲].

۴۹- يَوْحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا [انعام/۱۱۲].

۴. نمونه ای از مخالفت با رسول خدا (ص)

۱- ابو لهب در جلسه ای که پیامبر برای اطعام فامیل و ابلاغ هدف تشکیل داده بود با گفتن سخنان بیهوده و سبک جلسه را از موقعیت انداخت به نحوی که پیامبر مجبور شد لب فرو ببندد و فردا نیز غذائی و مهمانی دوباره مهیا کند و...

۲- بعد از ابلاغ هدف مردم با نیش خند و مسخره به ابو طالب می گفتند خداوند دستور داده که از پسر برادرت پیروی کنی.

۳- به هنگام دعوت علی بر کوه صفا ابو لهب سخنانی پیامبر را به هدر داد.

۴- پیشنهاد به ابو طالب که این پسر برادرت را به ما تحویل بده و در عوض جوان رشید و زیبایی ما به تو می دهیم.

۵- تطمیع به ثروت، ریاست، و اگر مریض است معالجه.

۶- ناسزاهای ابو جهل و توهین های ابو لهب و...

۷- شکنجه پیروان، بلال، عمار، پدر و مادر عمار.

۸- بهانه که چرا قرآن به فلانی نازل نشد، چرا آسمان قطعه قطعه نشد، چرا خانه طلا ندارد، چرا ملائکه را به ما نشان نمی دهند.

۹- فرستادن عمر و عاص به نزد نجاشی که مهاجران مسلمان را از حبشه بیرون کند.

۱۰- شایعه مسلمان شدن کفار قریش تا مسلمانان مهاجر برگردند و سپس آن ها را دستگیر کنند.

۱۱- سعایت نزد نجاشی که این مهاجران عقیده نادرست و بدی درباره پیامبر شما حضرت عیسی (ع) دارند.

۱۲- تهمت سحر آن هم بعد از شوری که همه توحید کلمه داشته باشند و مانع تأثیر کلام حضرت میان زوار کعبه و بت ها باشد.

۱۳- تحقیر نسبت به شاگردی کردن که از آن غلام مسیحی یاد گرفته ...

۱۴- ایجاد رقیب مصنوعی: نصر بن حارث که مردی هوشمند و زیرک بود مدت ها در حیره و عراق زندگی کرده و از وضع شاهان ایران و شجاعان رستم و اسفندیار خبر داشت مأمور شد در برابر پیامبر معرکه بگیرد و داستان ها و قضایائی نقل کند تا بلکه مردم مشغول شنیدن آن شده و قهرا به سراغ شنیدن قرآن مجید نروند ولی چند روزی بیشتر ادامه نیافت کسانی که از قریش دور او جمع شده بودند خسته شدند و رها کردند با این که خود نصر بن حارث مرتب می گفت سخنان من مثل محمد است.

۱۵ - تحریم استماع قرآن : سران قریش جاسوسانی در تمام نقاط مکه گماردند تا زائران و بازرگانان را از تماس با محمد باز دارند :

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ [فصلت / ۲۶]

(هنگام قرائت آن جنجال کنید).

خود ابوسفیان و ابو جهل و اخنس شبانه بدون اطلاع یکدیگر پشت دیوار خانه پیامبر به صوت قرآن گوش داده و تا صبح منتظر ماندند همین که هوا روشن می شد خود تحریم کنندگان استماع یکدیگر را می دیدند شرمنده می شدند و این واقعه تا سه شب پی در پی تکرار شد بالاخره تصمیم نهائی را گرفتند که دیگر گوش ندهند.

۱۶ - جلوگیری از اسلام آوردن افراد سر شناس و تماس خصوصی مثلاً شنیدند اعیانی مرد شاعر مایل به اسلام شده جاسوسان قریش فهمیدند تماس خصوصی گرفتند و آن قدر گفتند تا او گفت پس یک سال صبر می کنم.

۱۷ - فشار داخلی ، اقتصادی ، اجتماعی : سران قریش عهد نامه ای به خط منصور بن عکرمه و امضاء هیئت عالی قریش در داخل کعبه آویزان کرده و سوگند خوردند که ملت قریش تا لب مرگ به آن وفا دار باشند و اینک متن عهد نامه :

(الف) خرید و فروش با هواداران محمد ممنوع.

(ب) ارتباط و معاشرت با هواداران محمد ممنوع.

(ج) ارتباط زناشویی با هواداران محمد ممنوع.

(د) در تمام پیش آمدها از مخالفان محمد (ص) طرفداری کنند.

مسلمانان در این مدت به دره ای که در میان کوه های مکه بود به نام شعب ابی طالب پناهنده شدند تنها مدت سه سال فقط چند ماهی که جنگ نبود برای خرید وارد شهر می شدند. در شعب خیلی در مضیقه بودند. البته در شعب خانه های محقر و سایه بان های مختصری بود. دیده بان داشتند. گاهی گرسنگی به جائی می رسید که یک خرما را نصف می کردند. همین که به شهری برای خرید می آمدند کفار قریش مزاحم بودند. حتی ابو لهب به فروشندگان سفارش می کرد که جنس را گران تر بفروشید تا مسلمانان قادر بر خرید نباشند پسر برادر خدیجه گاهی نیمه شب شتری از گندم و خرما تا نزدیک شعب آورده و بعد افسار شتر را رها می کرد و شتر وارد شعب می شد آن هم وقتی که ابو جهل فهمید ترک کرد.

۱۸ - طرح قتل پیامبر (ص) : گفتند پیامبر در مدینه یاران زیادی پیدا کرده و پیمان هائی بسته است ، و مسلمانان را دستور داده که کم کم به مدینه هجرت کنند اگر خودش هم برود حزبی علیه ما درست خواهد کرد و دیگر توان مقابله با او را نخواهیم یافت و... بهتر است او را بکشیم و خون بهاء را به بنی هاشم می دهیم این طرح در دار الندوة سال ۱۳ بعثت بود ولی رد شد به این دلیل که بنی هاشم به خون بها راضی نخواهد شد و محمد (ص) را بکشد و آماده باشد بعد خودش کشته شود.

۱۹ - طرح حبس ابد : گفتند تا هجرت نکرده او را بگیریم و زندانی کنیم و از سوراخی به او غذا بدهیم تا بمیرد این طرح هم رد شد که بنی هاشم به هر قیمت او را آزاد خواهند کرد و اگر نتوانند بنی هاشم در موسم این کار ما را در پیش چشم همه محکوم و امداد خواهند گرفت و علیه ما جنگی و ...

۲۰ - طرح شکنجه : گفتند او را بر شتری چموش و سرکش می بندیم و او را رم می دهیم آن قدر حضرت را به زمین بزند تا بمیرد تا او را به سرزمین بیگانه ای برد و حتما به هر جا رود مردم او را می کوبند.

۲۱ - از تمام قبائل کمک بگیریم و شبانه به او حمله کنیم و او را بکشیم و بنی هاشم قدرت مقابله با تمام قبائل را ندارد.

این طرح ها در همان لحظه ای بود که امداد غیبی شامل حال حضرت شد و حضرت به مدینه هجرت کرد.

این طرح ها در آیه ۳۰ انفال آمده :

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [انفال/۳۰]

۲۲- مجادله و سؤالات پیچیده ای که یهود طرح می کرد تا شاید بتواند به پیامبر شکستی بزند.

۲۳- ایجاد اختلاف میان مسلمانان : روزی که اوسیان و خزرجیان دوستانه در کنار هم نشسته بودند یهود جوانی را تحریک کرد تا برود جنگ بغاث که اوسیان پیروز شدند را نقل کند تا خزرجیان به دفاع برخیزند و شاید کشمکش های دیرینه تازه شود رفت و نقشه را عملی کرد و صحنه تفاخر زنده شد و نزدیک بود که آشوب و فتنه در گیرد که پیامبر (ص) مطلع شد و آمد و به قدری موعظه کرد که گریه کردند و آرام شدند و نقشه یهود نقش بر آب شد.

۱. نسیان

۱. چه چیزهایی را انسان فراموش می کند :

۱. خداوند

نَسُوا اللَّهَ [توبه/۶۷] .

۲. قیامت

نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ [ص/۲۶] .

نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ [اعراف/۵۱] .

نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا [سجده/۱۴] .

۳. آیات خدا

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا [طه/۱۲۶] .

۴. وعده الهی

وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ [طه/۱۱۵] .

۵. گذشته خود

وَنَسِيَ خَلْقَهُ [یس/۷۸] .

۶. خودش

تَنْسُونَ أَنْفُسَكُمْ [بقره/۴۴] .

۲. عوامل فراموشی

۱. مورد انسانی

۱. دوستان

فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/۶۸] .

۲. همسر و فرزندان

لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ [منافقون/۹] .

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ [تکاثر/ ۲-۱] .

۲. مورد غیر انسانی

۱. شیطان

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ [مجادله/ ۱۹] .

۲. اموال

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ [فرقان/ ۲۹] .

۳. نسیان ابتدای غضب و عذاب خداست

- فراموشی یک قهر الهی است :

شما مؤمنان را مسخره می کردید فَاَتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيَا حَتَّى أَنَسَوْكُمْ ذِكْرِي [مومنون/ ۱۱۰] .

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/ ۱۷۹] .

۴. جزای فراموشی خدا و قیامت

۱- الْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا [اعراف/ ۵۱] .

۲- فَذُوقُوا بِمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا [سجده/ ۱۴] .

۳- الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا [جاثیه/ ۳۴] .

۴- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ [حشر/ ۱۹] .

۵- نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ [توبه/ ۶۷] .

۶- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً [انعام/ ۴۴] .

۱. نظارت استصوابی

۱. معنای نظارت استصوابی

سؤال : نظارت استصوابی؛ یعنی چه؟

پاسخ : یعنی مسأله‌ای را صواب و صائب دانستن ، که بدانیم این کار صحیح است یا نه؟ اقدامات انجام شده را تصویب کردن ، جلوی هرگونه اشتباه و سوءاستفاده را گرفتن ، نظارتی فعال و همراه با دخالت در تصمیم‌گیری است.

۲. متصدی این امر

در تمام کشورهای دنیا برای تصدّی مسئولیت‌های مهم یک سری شرایط ویژه است و مرجعی تعیین شده که مثلاً نامزد ، سابقه کفیری نداشته

باشد. در جمهوری اسلامی این مرجع شورای نگهبان است.

۳. مشکلات

بگذریم که مخالفان یا به خاطر مسایل سیاسی که بتوانند افرادی از جناح خودشان را در مراکز تصمیم‌گیری وارد و اهداف

حزبی و سیاسی خود را تأمین کنند (گرچه صلاحیت نداشته باشند) مخالفت می کنند.
و یا کسانی که با حاکمیت اسلام مخالفند و با اسم حمایت از جمهوریت می خواهند شرایط، ویژگی ها و لیاقت های لازم را
برای تصدی مسئولیت ها حذف کنند.

این افراد نقش شورای نگهبان را تصویب و صائب دانستن نمی دانند، بلکه تنها آگاهی و نظارت و اطلاع به مقام دیگر و به
اصطلاح نظارت استطلاعی و آگاهی یابی می دانند.

۴. اهمیت

اهمیت تصدی شغل های حساس فقط به اطلاع یابی و آگاهی حل نمی شود، بلکه با کنترل و دقت و دخالت ممکن است.

۱. نظافت

۱.۱. اهمیت نظافت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): :التَّطَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ [طب النبي، ص ۲۱].

قال رسول الله (ص): :انَّ الاسلامَ نَظِيفٌ فَتَنظَّفُوا فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ [نهج الفصاحه، حدیث ۶۱۲].

۲. موارد

۱. خلال دندان

قال رسول الله (ص): : خَلَّلُوا لِحَاكِمٍ وَقَصَّوْا أَظْفَارَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَا بَيْنَ اللَّحْمِ وَالظُّفْرِ [نهج الفصاحه، حدیث ۱۴۵۶].

۲. حمام هفتگی

قال رسول الله (ص): :انَّ اللهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ، مَنْحَى يَحِبُّ السَّخَاءَ، نَظِيفٌ يَحِبُّ التَّطَافَةَ [نهج الفصاحه، حدیث ۶۹۰].

۳. آراستگی ظاهر

قال رسول الله (ص): :حَقُّ اللهِ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةٍ أَيَّامٍ يَوْمًا يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ [نهج الفصاحه، حدیث ۱۳۹۸].

۴. پاکیزگی صحن خانه

قال رسول الله (ص): :غَسَلَ الْإِنَاءَ وَطَهَارَةَ الْفَنَاءِ (حیاط) یورثان الغنی [نهج الفصاحه، حدیث ۲۰۳۱].

۳. آثار

۱. مثبت

۱. غنا و بی نیازی

قال رسول الله (ص): :غَسَلَ الْإِنَاءَ وَطَهَارَةَ الْفَنَاءِ (حیاط) یورثان الغنی [نهج الفصاحه، حدیث ۲۰۳۱].

۲. عفت همسران

قال رسول الله (ص): :اغسلوا ثيابكم وخذوا من شعوركم و استاكوا و تزينوا و تنظفوا فان بنی اسرائیل لم یكونوا یفعلون ذلك

فَزَنَتْ نَسَاؤَهُمْ [نهج الفصاحه ، حديث ٣٧٧] .

٣. دخول بهشت

قال رسول الله (ص): تَنْظَفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ قَانَ اللَّهُ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ وَ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ [نهج الفصاحه ، حديث ١١٨٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: تَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ مِنَ النَّظَافَةِ وَ النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ [طب النبي ، ص ٢١] .

قال رسول الله (ص): اِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَنْظَفُوا فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ [نهج الفصاحه ، حديث ٦١٢] .

٢. منفي

١. تسلط شیطان

قال رسول الله (ص): خَلَّلُوا لِحَاكِمٍ وَ قَصَّوْا أَظْفَارَكُمْ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَا بَيْنَ اللَّحْمِ وَ الظُّفْرِ [نهج الفصاحه ، حديث ١٤٥٦] .

١. نظام آموزشی

١. اهل آموزش در اسلام

- وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ [بقره/١٢٩] .

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/١٢٥] .

خدا حکیم است؛ یعنی هر کاری محکم و به جا و صحیح است.

- سرمایه گذاری روی آموزش : همزمان امیر کبیر شخصی در ژاپن به نام میجی ۴۴ سال در ژاپن امپراتور بود (امپراتور در ژاپن نایب خدا در زمین است ، چیزی شبیه به ولایت فقیه ما ، و مستقیماً دخالت در کارها نمی کند) همه فکر او آموزش مملکت بود. آموزش را اول ۴ سال ، بعد ۶ سال ، بعد ۱۰ سال ، اجباری کرد و بیسوادی را تا صفر آورد.

- بعضی کشورها برای آشنائی با لهجه های ایرانی مدتی در ایران ، کار می کنند.

- در ژاپن ۱۵۰ نفر دانشجو در رشته زبان فارسی کار می کنند. (ژاپن ۱۲۰ میلیون جمعیت دارد).

- قاسملو در پاریس راهنمایی داشت که کاملاً کردی بلد بود. (ضمناً کار رسمی دارند ، ولی زبان هم بلدند).

١- فرزندان اهل شما هستند : وَ أُمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ [طه/٣٢] .

٢- اگر برای نماز کار نکنید ، قیامت دست خالی هستید : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ أَوَّلَ مَا يَحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قَبِلَتْ قَبِلَ مَا سِوَاهَا [کافی ، ج ٣ ، ص ٢٦٨] .

٣- تا مادامی که از نماز اعراض کنید ، هیچ رئیس جمهور و هیچ نظامی ، زندگی شیرینی برای ما نخواهند آورد : وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى [طه/١٢٤] .

٤- در زمانی که شما رئیس هستید وضع نماز بهتر شد ، یا در جا می زند یا بدتر شد؟

اگر بهتر شد : به قرآن عمل شده : الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ [حج/٤١] .

اگر بدتر شد : أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ [مریم/٥٩] .

اگر در جا می زند : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ اسْتَوَى يَوْمَئِذٍ فَهُوَ مَعْبُودٌ [أمالی صدوق ، ص ٦٦٨] .

- ۵- شرکت خودتان : إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا [احزاب/ ۵۶] .
- ۶- حساس کردن جلسات آموزش خانواده به نماز.
- ۷- همه مسئول نمازند ، نه فقط دبیر دینی و مسئولین تربیتی.
- ۸- شرکت در نماز بچه‌ها ، کاری است که صد در صد خالص است.
- ۹- طبیعی‌ترین ، مؤثرترین ، آسان‌ترین کار تربیتی نماز است.
- ۱۰- نقش تماس خصوصی در اتاق و دفتر با افراد (معلم ، مدیر مدرسه و...)
- ۱۱- ایجاد مسابقه نماز و مطالعه کتاب نماز برای معلمین و شاگردان.
- ۱۲- خود شما افتخار مسئولیت نماز را عهده‌دار شوید ، همان‌طور که خود شما حجر الأسود را می‌بوسید.
- ۱۳- همکاری و حمایت از ائمه جماعات مدارس (روحانی و غیرروحانی)

۲. زیر بنای نظام آموزشی

۱. آموزش مستمر
- ساختن راه علاوه بر عمرانی و اقتصادی = انتقال فرهنگ سریعتر ، حاکمیت دولت بیشتر
- هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای کم‌رنگ است :
- اگر نصف دبیرستان‌ها فنی و حرفه‌ای شوند ، میلیون‌ها هنرمند داریم و این همه پشت کنکور نداریم.
۲. آموزش و پرورش
- آلمان کارخانه عروسک‌سازی را جوری ساخت که همین که جنگ شد تبدیل به مهمات‌سازی شود. تراکتورسازی را می‌توان به تانک‌سازی تبدیل کرد.
- هدف آموزش ، انتقال به وضع مطلوب شناخت دردهای موجود است. با شناخت وضع مطلوب یک اصل برای انتقال برنامه آموزشی بریزیم.
- تعطیلات بی‌هدف ، خواب و فیلم و سیگار و اتاق تنگ و جرّ و بحث؛ چرا چند ماه تمام ، همه نظام آموزشی در ایران تعطیل است.
- فرهنگ کار کم رنگ است : در خاطرات گورباچف نوشته که پدرم کارگر و خودم در اول کار کارگر بودم.
- فرهنگ فرار از کار ، بی‌انضباطی ، خودبینی ، هر که همه‌کاره.
- گروه اجتماعی یک هیأت محقق خطرات بی‌انضباطی را بررسی کند و یک فیلم در این زمینه ساخته شود.
- امروز بودجه برای سیل‌بند تصویب نمی‌شود. فردا چند برابر برای جبران خسارت سیل تصویب می‌شود. برای تهیه مداد و دفتر از چند ماه قبل برای اول مهر باید چاره‌جویی کرد ، تا مبادا روز ۲۹ شهریور مجبور شویم با هواپیما مداد از چین بیاوریم که بودجه کرایه هواپیما چند برابر قیمت مدادها باشد که فروشنده آن کشور تعجب کند که چرا حمل مداد با هواپیما صورت می‌گیرد. چنانچه ما در تصمیم‌گیری کم‌توجهی کردیم و خساراتی زدیم ، شرعا مدیونیم. - مسئولین آموزش باید هماهنگ باشند :
- بخشنامه مقننه از یک سو ، زنان کذایی در تلویزیون از سوی دیگر.
- سفارش به خاموشی در منزل از یک سو ، برق‌های خیابان از سوی دیگر

- غیر از تاریخ عمومی ، تاریخ استان‌ها و شهرها به صورت اختصاصی مطرح شود اگر چه در یک فصل ، مثلاً تبریزی تاریخ خیابانی را باید بهتر بداند.

- اما مسأله تکثیر نسلو ان تعدّوا نعمه...ژاپن یک بیستم ما زمین و سه برابر ما جمعیت را به نحوی اداره می کند و ۸۵ میلیارد دلار در سال گذشته اضافه آورده و امسال که وضع اقتصادی کل جهان کم‌رنگ است ۵۵ میلیارد دلار اضافه آورده. در کشاورزی روی آب کار کرده اند. یکی از دوستان در ژاپن بوته گوجه فرنگی را که در آبتولید شده و ۵۰ کیلوگرم گوجه داده بود ، دیده است و در آلمان از یک بوته خیار به جای چند ماه ، یک ماهه خیار تولید می شود.

۱. نعمت زمین و خاک

۱. زمین

۱ - ۴۶۱ بار در قرآن نام زمین آمده است.

رام است :

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا [ملک ، ۱۵].

مهین است :

الْأَرْضَ بِسَاطًا [نوح ، ۱۹].

کلاس درس است :

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ [ذاریات ، ۲۰].

محل زندگی است :

جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا [نمل ، ۱۶].

گهواره است :

جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا [طه ، ۵۳].

مواد غذایی خود را در اختیار ما می گذارد :

تُنَبِّتُ الْأَرْضُ [بقره ، ۶۱].

خودش را برای ما آرایش می کند :

وَازَيَّنَّتْ [یونس ، ۲۴].

آب و بذر ما را می پذیرد :

تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً [فصلت ، ۳۹].

به ما راه می دهد :

جَعَلَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا [زخرف ، ۱۰].

زنده ما را حمل و مرده ما را بایگانی می کند :

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا [مرسلات ، ۲۵].

آرام و بی سر و صدا در حرکت است :

تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً [حج ، ۵] .

آب زلال را بایگانی و به ما می دهد :

فَجَزْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا [قمر ، ۱۲] .

آب آلوده ما را در خود محو می کند.

رنگش برای دید ، وسعتش برای سیر ، حرکتش برای رشد ، تواضعش برای کار مناسب است.

گنج ها و معادن را برای ما حفظ می کند :

خَزَائِنِ الْأَرْضِ [یوسف ، ۵۵] .

نجاسات ما را پاک می کند.

زمین ، بسیار سخی است؛ یک دانه می گیرد ، یک خوشه می دهد.

اگر سفت بود کشاورزی و دفن محال بود و اگر نرم بود ، ساختمان غیر ممکن می شد.

زمین وجود با برکتی است :

بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [اعراف ، ۹۶] .

حوادث ما را می گیرد و ضبط می کند :

تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا [زلزله ، ۴] .

تسبیح خدا دارد :

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ [اسراء ، ۴۴] .

و بالاخره در انتظار صالحان است :

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبیاء ، ۱۰۵] .

و حالا ما مسئولیم ، حتی :

فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبِهَائِمِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۷ ، ۲۴۲] .

و دولت مسئول است ولیکن :

وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، ۴۳۶] .

و حق نداریم :

وَ يَهْلِكُ الْخَزْئِثُ [بقره ، ۲۰۵] .

احیاء کنیم که خودش مزد همان احیاء ماست :

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ : مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَهِيَ لَهُ

آباد کنیم :

أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود ، ۶۱] .

بندگی خدا نمائیم که :

قَالَ النَّبِيُّ (ص) : جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا [من لايحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۴۰] .

با سیر و هجرت رشد کنیم و رشد دهیم که :

إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَايَ فَاعْبُدُونِ [عنكبوت ، ۵۶] .

سرعت سیر زمین به قدری منظم است که اختلاف یک لحظه در یک قرن موجب به هم خوردن ریاضیات فلکی می‌شود. مثل ساعتی بسیار دقیق چند نوع حرکت دارد: وضعی - انتقالی - تبعی.

با همه حرکاتش آرام است:

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا [غافر ، ۶۴] .

این سفینه که ۵ میلیارد مسافر را با خود حمل می‌کند و با سرعت سرسام آور ، یعنی ۱۴۴۰ کیلومتر ، به دور خود و در ساعت ۷۰۰۰۰ کیلومتر به سوی کیهکشان و ساعتی ۱۰۷۲۲۸۰ کیلومتر به دور خورشید بدون این که احتیاج به تعمیر و اصلاح و تعویض قطعات و... داشته باشد ، در حرکت است ، محل استقرار و آرامش اهلش است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا [طه ، ۵۳] .

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا [نبا ، ۶] .

زلزله تکانی مختصر و کوچک است که ما را نسبت به نعمت آرامش زمین واقف می‌کند.

فاصله زمین تا خورشید بسیار دقیق است. اگر کمتر بود از گرما و اگر بیشتر بود از سرما همه نابود می‌شدیم.

سرعت زمین به گرد خود در ساعت ۱۰۰۰ میل است؛ اگر صد میل بود ، طول شب و روز ده برابر می‌شد. روزها ۱۲۰ ساعته و بسیار گرم ، شب‌ها ۱۲۰ ساعته و سرد و تمام آب‌های زمین یخ می‌بست. آیا این سرعت معین در میان هزاران عدد و اندازه کار کیست؟

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [نحل ، ۱۵] .

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا (دره‌ها) سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ [انبیاء ، ۳۱] .

وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ [نمل ، ۸۸] .

وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبٌ سُودٌ [فاطر ، ۲۷] .

وَ الْجِبَالِ أَوْ تَادًا [نبا ، ۷] .

۳۹ بار در قرآن از کوه‌ها به عنوان جبل و جبال و ۹ بار به عنوان رواسی یاد شده.

کوه‌ها از آیات الهی هستند:

وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ [غاشیه ، ۱۹] .

کوه‌ها عامل آرامش زمین هستند:

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ [انبیاء ، ۳۱] .

کوه‌ها از ما حفاظت می‌کنند:

وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا (حافظ و نگهدار [نحل ، ۸۱] .

امام صادق (ع) در مورد فوائد کوه‌ها می‌فرماید:

۱- نگهداری برف‌ها برای موارد احتیاج.

۲- رویش انواع گیاهان داروئی.

۳- جایگاه حیوانات وحشی.

۴- جای بسیار مناسبی برای سنگ‌سازی.

۵- مخزن سنگ‌های معدنی و قیمتی.

۲. خاک

خاک ، دنیایی از شگفتی هاست .
وقتی شهر نشینان از کنار روستایی عبور می کنند و مزارع سر سبز را می بینند ، می دانند که این همه محصول از خاک است؛ اما توجهی به اهمیت خاک ندارند .
تمام مواد از نباتات و نباتات از خاک گرفته می شود .
خاک دربردارنده انواع و اقسام معادن و فلزات گران بهاست .
رشد اعجاب انگیز صنعت رھین فلزات است و فلزات از خاک است .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : فَكُرِّ يَا مُفَضَّلُ فِي هَذِهِ الْمَعَادِنِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْجَوَاهِرِ الْمُخْتَلِفَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۵] .
فَهَلْ يَخْفَى عَلَى ذِي عَقْلٍ أَنَّ هَذِهِ كُلَّهَا ذَخَائِرٌ ذَخِرَتْ لِلْإِنْسَانِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۳ ، ص ۱۸۵] .
قال الصادق (ع) : ففي هذا دلالة واضحة على أن العالم مخلوق بتقدير و حكمه [توحيد المفضل ، ص ۴۷] .

۳. وظیفه ما در مقابل نعمت خاک و زمین .

از زمین حفاظت کنیم :
فَأَنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۷ ، ج ۲۴۲] .
زمین را آباد کنیم :
وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا [هود ، ۶۱] .
وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، ج ۴۳۶] .
زمین را احیاء کنیم :
مَنْ أَحْيَا أَرْضًا [تهذیب الأحكام ، ج ۴ ، ص ۱۴۵] .
در زمین بندگی خدا را بنمائیم :
جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۴۰] .
إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَأَيُّهَا فَاغْبُدُونِ [عنكبوت ، ۵۶] .

۱. نعمت های الهی

۱. آسمان

۱. آیت الهی
۳۱۰ مرتبه در قرآن نامش آمده .
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ [آل عمران / ۱۹۰] .
أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ [غاشیه / ۱۸-۱۷] .

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ [اعراف/ ۵۴].

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا [رعد/ ۲].

فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ [بقره/ ۲۹].

يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ [حج/ ۶۵].

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [بقره/ ۲۲].

۳. آسمان در روایات

رسول خدا (ص) وقت نماز شب به آسمان نگاه می کرد و آیات زیر را می خواند :

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ [آل عمران/ ۱۹۴-۱۹۰].

۱- رسول خدا (ص) شب ها که برای نماز شب بر می خاست اول به آسمان نگاه می کرد و این آیات را تلاوت می کرد :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : كَلِمًا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَلْبَ بَصِيرَةٍ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ قَرَأَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَىٰ قَوْلِهِ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ [دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۱۱].

۲- شبی امام سجاد (ع) برای نماز شب از خواب برخاست. دستش را در ظرف آب برد تا وضو بگیرد که چشمش به آسمان

افتاد؛ آنقدر منظره دل انگیز آسمان او را به خود جذب کرد که سپیده دمید و موذن اذان گفت و هنوز دست امام در آب بود :

فجعل يفكر في خلقها حتى اصبح المؤذن و يده في الاناء [رياض المساكين] ،

۳- عَنْ حَبَّةِ الْعُرْنِيِّ قَالَ : " بَيْنَا أَنَا وَنَوْفٌ نَائِمِينَ فِي رَحِيَّةِ الْقَصِيرِ إِذْ نَحْنُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي بَقِيَّةِ مِنَ اللَّيْلِ وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى

الْحَائِطِ شَبِيهَ الْوَالِدِ وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ قَالَ ثُمَّ جَعَلَ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَاتِ وَيَمُرُّ شَبَهَ الطَّائِرِ عَقْلُهُ

فَقَالَ لِي : أَرَأَيْتَ أَنْتَ يَا حَبَّةُ أَمْ رَامِقٌ؟ قَالَ قُلْتُ : رَامِقٌ هَذَا أَنْتَ تَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلَ فَكَيْفَ نَحْنُ قَالَ فَأَرْحَىٰ عَيْنَيْهِ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ :

لِي يَا حَبَّةُ إِنَّ لِلَّهِ مَوْقِفًا وَلَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ مَوْقِفٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِنَا يَا حَبَّةُ إِنَّ اللَّهَ أَقْرَبُ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا

حَبَّةُ إِنَّهُ لَمَّا يَجُجِبُنِي وَ لَمَّا إِيَّاكَ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ قَالَ ثُمَّ قَالَ : أَرَأَيْتَ أَنْتَ يَا نَوْفُ قَالَ لَا يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ! مَا أَنَا بِرَأْفِدٍ وَ لَقَدْ أَطَلْتُ

بُكَائِي هَذِهِ اللَّيْلَةَ فَقَالَ يَا نَوْفُ إِنَّ طَالَ بُكَائِي فِي هَذَا اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَرَّتْ عَيْنَاكَ غَدًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا

نَوْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ قَطْرَتْ مِنْ عَيْنِ رَجُلٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَطْفَأَتْ بِحَارًا مِنَ النَّيْرَانِ يَا نَوْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ أَعْظَمَ مَنْزِلَةً

عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ يَا نَوْفُ إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ لَمْ يَشِ تَأْتِرْ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ وَ مَنْ

أَبْغَضَ فِي اللَّهِ لَمْ يَنْلُ مُبْغَضَتِهِ خَيْرًا عِنْدَ ذَلِكَ إِسْتِكْمَلْتُمْ حَقَائِقَ الْإِيمَانِ ثُمَّ وَعَظْهُمَا وَ ذَكَرَهُمَا وَ قَالَ فِي أَوَاخِرِهِ : فَكُونُوا مِنَ اللَّهِ

عَلَىٰ حَذَرٍ فَقَدْ أَنْذَرْتُكُمَا ثُمَّ جَعَلَ يَمُرُّ وَهُوَ يَقُولُ لَيْتَ شِعْرِي فِي عَفَلَاتِي أَمْ مَعْزُضٌ أَنْتَ عَنِّي أَمْ نَاطِرٌ إِلَيَّ وَ لَيْتَ شِعْرِي فِي طُولِ

مَنَامِي وَ قِلَّةِ شُكْرِي فِي نِعْمِكَ عَلَىٰ مَا حَالِي قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا زَالَ فِي هَذَا الْحَالِ حَتَّىٰ طَلَعَ الْفَجْرُ " [فلاح السائل، ص ۲۶۶].

حبه عرنی می گوید : " شبی با نوف بکالی در صحن حیاط دار الاماره کوفه خوابیده بودیم. ناگاه علی (ع) را دیدیم که مانند

افراد مضطرب و حیران این آیات را تلاوت می کند : (ان فی خلق ...) در آن شب مکرر این آیات را خواند و گریه کرد. حبه

می گوید : از امام پرسیدم شما با این مقام چرا گریه می کنید؟ فرمود : ای حبه همگی ما در برابر خدا ایستگاهی داریم که

هیچ یک از اعمال ما بر او پوشیده نیست. آنگاه خطاب کرد به نوح و فرمود: اگر امشب از خوف خدا فراوان گریه کردی فردا در برابر خدا چشمانت روشن خواهد بود.

ای نوح! هیچ قطره اشکی از دیدگان کسی از خشیت خدا جاری نمی شود مگر آن که دریاهایی از آتش را خاموش می کند. آخرین جمله ای که امام فرمود این بود: از خدا در ترک انجام مسئولیت ها بترسید."

۲. آب

۱. سرچشمه آب

آب و باران:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [بقره/ ۲۲].

ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [بقره/ ۱۶۴].

وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيَطْهَرَكُمْ بِهِ وَيَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبُتَ بِهِ الْأَقْدَامَ [انفال/ ۱۱].

يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً [هود/ ۵۲].

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُوراً [فرقان/ ۴۸].

وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكاً [ق/ ۹].

۲. مراحل تشکیل باران

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَاباً ثُمَّ يُولِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّاماً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ (ابرها از قسمت بالا- همانند کوه ها هستند). فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَيْنَا بَرْقُهُ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ [نور/ ۴۳].

۳. ویژگی ها و منافع آب

۱- رمز حیات:

وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ [انبیاء/ ۳۰].

۲- حیات زمین:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [نحل/ ۶۵].

۳- شکوفایی زمین:

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ [حج/ ۵].

۴- زینت بخش زمین:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً [حج/ ۶۳].

أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ [نمل/ ۶۰].

۵- منبع تغذیه:

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الشِّمْرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ [ابراهيم/ ۳۲].

فلينظر الانسان الى طعامه انا صبينا الماء صبا

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا [عبس/ ۲۶-۲۷].

۶- شرابی گوارا :

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ (ابر) أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ [واقعه / ۷۰-۶۸] .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاوَكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ [ملک / ۳۰] .

۷- مایه نظافت :

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا [فرقان / ۴۸] .

وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيَطَهَّرَ بِهٍ [انفال / ۱۱] .

۸- ۷۰ تا ۸۰ درصد وزن گیاهان آب است یک فرد ۷۰ کیلویی ۵۰ کیلو آب دارد.

۴. آب در تسخیر انسان و استفاده های انسان از آن

۱- مواد غذایی دریایی :

هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا [نحل / ۱۴] .

۲- زیورهای دریایی :

وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا [نحل / ۱۴] .

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ [الرحمن / ۲۲] .

۳- کشتیرانی :

وَ الْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ [بقره / ۱۶۴] .

هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ [یونس / ۲۲] .

وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ [ابراهیم / ۳۲] .

هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلُكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل / ۱۴] .

۳. باد

۱. آیت الهی

وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [بقره / ۱۶۵] .

۲. منافع باد

هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقِنَاهُ لِبَلَدٍ مَيْتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ [اعراف / ۵۷] .

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُنْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ [روم / ۴۸] .

باد هوا را جا بجا می کند و از رکود هوا جلوگیری می کند.

باد هوای اقیانوس و جنگل را به شهرها می رساند.

باد ابرهای باران دار را به حرکت می آورد.

باد عامل تلقیح نباتات است.

باد وسیله مهر و قهر خدا است.

۱. نعمت

۱. نعمت های طبیعی

۱. باد ، ابر ، باران

۱- حیات بشر مرهون باد است ، اگر بادهای متوقف شوند ، ابرها متوقف می شوند و در نتیجه باران بر مناطق خشک نمی بارد و تمام چشمه ها و رودها می خشکد.

۲- عمل لقاح گیاهان و نباتات از راه باد است.

۳- نقش باد در جابجایی هوا و آوردن هوای تازه به جای هوای آلوده فراموش نشدنی است.

-اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ فَتَنِّي سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ [روم/۴۸] .

۲. اختلاف زبانها و رنگ پوستها

-وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اَللْسِنَاتِ وَ اَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ [روم/۲۲] .

-يا أَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا [حجرات/۱۳] .

- شناسایی افراد یا با چشم است یا با گوش. تشخیص اختلاف شکل ها به عهده چشم و اختلاف صداها و زبان ها به عهده گوش است.

با آنکه همه انسان ها در داشتن اعضاء بدن مساوی هستند؛ اما در شکل اعضاء با هم مختلف اند و این اختلاف هم نعمت است هم قدرت خدا را بیان می کند.

- وقتی نعمت اختلاف روشن می شود که تصور کنیم همه انسان ها شبیه هم باشند.

- آن وقت زن شوهر خود را و شوهر زن خود را نمی شناسد.

- پدر فرزند خود را و فرزند پدر خود را نمی شناسد.

- مجرم از مصلح شناخته نمی شود.

- چنانکه گاهی این مشکلات در دوقلوها ایجاد می شود.

۳. خورشید و ماه

۱- نور شرط هر گونه فعالیت است.

۲- حرارت لازمه هر گونه حیاتی است.

۳- محاسبه روز و ماه و سال با گردش زمین به دور خورشید و ماه است.

-وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا [نبأ/۱۳] .

-الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ [الرحمن/۵] .

-هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ [یونس/۵] .

۴. زمین

- کاخ بی ستون

-إِنَّ اللَّهَ يَمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا [فاطر/ ۴۱].

-اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا [رعد/ ۲].

- زمین با این همه حرکت ، آرام است. (حرکت وضعی و حرکت انتقالی)

-اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا [غافر/ ۶۴].

- زمین منبع همه منابع مورد نیاز انسان است.

۵. نعمت مرکب

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ [اسراء/ ۷۰].

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا [زخرف/ ۱۳].

وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ [فاطر/ ۱۲].

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ [حاقه/ ۱۱].

هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ [يونس/ ۲۲].

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ [يس/ ۷۲].

۶. کوه ها

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ [نحل/ ۱۵].

وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا [مرسلات/ ۲۷].

جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا (حافظ و نگهبان شما [نحل/ ۸۱].

فوائد کوه ها

۱- حفظ آرامش زمین در برابر حرکت های مختلف زمین ، زلزله ها ، آتشفشان ها و...

۲- نگه داری برف ها و ذخیره آب و چشمه های نهرها و رودخانه ها

۳- سنگری طبیعی در برابر حملات دشمنان

۴- کوه ها گنجینه های حفظ معادن و ثروت های ملی.

۷. جهان حیوانات

۱- بیش از هفتصد هزار نوع حشره احصاء شده است. (جهان حشرات ص ۳)

۲- ۲۵۰ نوع مار ، ۲۹۰ نوع کبوتر ، ۲۰۰۰۰ نوع عنکبوت ، صد هزار نوع پروانه ، ۲۰۰۰ نوع موریانه کشف شده است.

۳- یک دانشمند زیست شناس می گوید : ساختن راداری که دقت عملش حتی نزدیک به دقت عمل مغز خفاش باشد هنوز جزء آرزوهای بشر است.

۴- در سال ۱۹۳۸ در دانشگاه هاروارد به کمک وسایل الکترونیکی ثابت شد که خفاش در حال پرواز در هر دو هزارم ثانیه اصوات و امواجی منتشر می کند ، تا با انعکاس آنها از برخورد با مانع جلوگیری کند. برای تشخیص فاصله عیناً مثل رادار عمل می کند.

۵- مورچه باری را که بیست برابر وزن خویش است حمل می کند و حلزون پنجاه برابر.

۶- پشه می تواند دوازده ساعت متوالی بدون استراحت در هوا بال بزند.

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ [نحل/ ۵].

- وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا [مومنون/ ۲۱] .
- وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِيَسْتَظْهَرُوا عَلَى ظُهُورِهِ [زخرف/ ۱۳-۱۲] .
- وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ [يس/ ۷۲] .

۱- غذای لذیذ و گوارا

۲- پوشاک

۳- حمل و نقل

۴- مقهوریت در برابر انسان

با آنکه نه تعداد انسانها بیشتر است و نه قدرت انسانها.

۸. دریاها

- وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسُونَهَا [نحل/ ۱۴] .
- فوائد دریا :

۱- منبع تغذیه بشر (انواع ماهی ها ، نمک و انواع گیاهان دریائی)

۲- زیور : يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ [الرحمن/ ۲۲] .

۳- کشتی رانی : راه دریایی راهی بدون مخارج ساخت و نگهداری ، بدون خرابی و متصل به ۴ گوشه عالم.

۴- مهمترین منبع تولید انرژی

۵- نقش دریاها در تعدیل حرارت زمین.

۶- نقش دریاها در ذخیره آب و انتقال آن به نقاط خشک از راه تبخیر.

۹. گیاهان و نباتات

۱- نقش گیاهان در خوراک

۲- نقش گیاهان در پوشاک (پنبه ، تغذیه کرم ابریشم از برگ درختان)

۳- نقش گیاهان در داروسازی

۴- نقش چوب درختان در ساختمان سازی ، در ، پنجره ، سقف...

۵- نقش گیاهان و نباتات در تولید انرژی و سوخت ، نور و حرارت

- اَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُوْرُونَ أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشُونَ [واقعه/ ۷۲] .

- وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ [يس/ ۳۳] .

۶- نقش گیاهان در حیات ، کربن می گیرند و اکسیژن می دهند که مورد نیاز تمام حیوانات است.

۱۰. درعالم هستی

- تمام مصالح و منافع مورد نیاز در زمین آفریده شده است.

- ابتدا خون ، بعد شیر ، بعد غذا از راه ناف ، بعد لب ، و بعد دندان به انسان می رسد. آنجا که عاجز است بی دردرسر ، آنجا

که توان مکیدن دارد با لب و آنجا که توان جویدن دارد با جویدن تغذیه می کند.

- رنگ اولین غذا سرخ ، سپس سفید (شیر) و سپس الوان مختلف است.

اگر در رَحِم تغذیه نبود دانه‌ای بدون آب بود.

اگر متولد نمی شد مرده ای در شکم مادر بود.

اگر شیر نبود اگر دندان نبود اگر شیر نیاز به گرم کردن ، سرد کردن ، تصفیه کردن ، شیرین کردن ، رنگ کردن داشت چه می شد؟

- موی صورت ، وسیله تشخیص مرد از زن ، بالغ از نابالغ ، وهیبت از لطافت است.

۲. نعمت های مادی

۱. خلقت انسان

وَ يَدَّأ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسِيلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ [سجده ۹-۷] .

۲. رزق

وَ أَنْزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُم أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا [نمل ۶۰] .

۳. میوه جات

- أَمْ مَنْ هَذَا الَّذِي يُرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ [ملک ۲۱] .

- تناسب غذا با نیاز در مدت حیات

در جنین ، در شیرخوار و در بزرگ سال

- مطبوع بودن غذاها : و رزقناهم من الطيبات.

- احساس گرسنگی و تشنگی از بزرگترین نعمتهاست و الا انسان از گرسنگی و تشنگی می مُرد.

می گویند کمتر غذائی به اندازه این سه غذا مفید است :

۱. روغن زیتون : برای تولید سوخت بدن ، جگر ، کلیه ، دفع یبوست و بلغم و صفای صورت ، تقویت اعصاب ، دوی درد ، خشم فرونشاندن - شَجَرَةٌ مُّبَارَكَةٌ زَيْتُونَةٌ [نور ۳۵] .

۲. خرما : که حاوی کلسیم که عامل استحکام استخوانهاست ، فسفر برای مغز و بینائی ، پتاسیم برای دفع زخم معده است.

به گفته آمار در مناطقی که خرما مصرف می شود ، سرطان کمتر است ، قند آن سالم ترین قندهاست.

در خرما سیزده ماده حیاتی و ۵ نوع ویتامین کشف شده که آنرا منبع غذائی غنی می نامند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كُلُوا التَّمْرَ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْأَدْوَاءِ [خصال صدوق ، ج ۲ ، ص ۶۱۴] .

۳. انگور : یک داروخانه طبیعی است ، مثل شیر مادر است. غذای کامل و دو برابر گوشت در بدن تولید حرارت می کند و

برای تصفیه خون ، رفع رماتیسم ، زیادی اوره ، لایه رویی روده و معده و برای برطرف کردن اندوه و تقویت اعصاب آثار

درمانی قطعی دارد. برای مبارزه با سرطان مفید است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ فَاكِهَتِكُمُ الْعِنَبُ [طب النبى (ص) ، ص ۲۲] .

۴. شیر و عسل

نَسْفِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبِنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ [نحل ۶۶] .

يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ [نحل ۶۹] .

۵. طعام

أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَّةُ الْأَنْعَامِ [مائده ۱] .

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشًا [انعام/ ۱۴۲] .

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا [انعام/ ۱۴۵] .

لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا [نحل/ ۱۴] .

وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يَتْلَى عَلَيْكُمْ [حج/ ۳۰] .

وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَشْقِينِي [شعراء/ ۷۹] .

۶. شیر مادر

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ [بقره/ ۲۳۳] .

۷. پوشش

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا [اعراف/ ۲۶] .

پوشاک یا از پنبه است یا از پشم که یکی از نباتات است و یکی از حیوانات و یا از حریر است که آنهم از حیوانات است.

- پس هم پوشش ضروری و هم پوشش زینتی را خداوند به انسان عطا کرده است.

- پوشاک هم انسان را در برابر سرما و گرما حفظ می کند.

- هم عیوب ظاهری انسان را می پوشاند.

- هم ناموس انسان را حفظ می کند.

- هم عفت و حیای زن و مرد را حفظ می کند.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ [نحل/ ۸۰] .

یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا [اعراف/ ۲۶] .

خلع لباس اولین سیلی خدا به انسان است : فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا وُجُوهُهُمَا [اعراف/ ۲۲] .

جَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ [نحل/ ۸۱] .

۸. تجملات و زینت

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا [اعراف/ ۲۶] .

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ [اعراف/ ۳۲] .

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينَةً لِلنَّاظِرِينَ [حجر/ ۱۶] .

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ [صافات/ ۶] .

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا [كهف/ ۷] .

الْمَالُ وَالنُّبُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/ ۴۶] .

فَتَضْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً [حج/ ۶۳] .

۹. مسکن

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا [نحل/ ۸۰] .

وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ [شعراء/ ۱۴۹] .

۱۰. تنوع در امور

- ۱- وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ [نحل/ ۱۳] .
- ۲- وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ [روم/ ۲۲] .
- ۳- فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا [فاطر/ ۲۷] .
- ۴- يَخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ [زمر/ ۲۱] .
- ۵- وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ [رعد/ ۴] .
- ۶- با کمی دقت می فهمیم که شکل درختان ، میوه درختان ، برگ درختان و گل و شکوفه آنها حتی رنگ سبز آنها گوناگون و متنوع است؛ یکی سبز پررنگ ، یکی کاجی ، یکی کم رنگ و... است.
- ۷- یک مهندس کشاورزی می گفت : در یک باغ در پاریس بیش از پنج هزار نوع انگور موجود بوده.
۱۱. سایر موارد نعمتهای مادی
- ۱- تخلی : اصل دفع ، دفع تمام فضولات ، مکان ، به راحتی دفع شدن ، با اختیار دفع شدن و قدرت کنترل دفع
- ۲- خستگی
- ۳- توزیع های طبیعی (رشد ناخن ، مو ، پی ، خون ، استخوان)
- ۴- غرائز
- ۵- تفاوت ها (در رنگ ، شکل ، مزه و آثار ،
- ۶- ذخیره هایی که در بدن وجود دارد (ذخیره پوست پشت انگشت و لب ، کاسه زانو ، ذخیره چربی)
- ۷- فراموشی
- ۸- جهل
- ۹- طلوع و غروب تدریجی
- ۱۰- تناسب هوا با میوه ها
- ۱۱- تناسب میوه ها با معده
- ۱۲- تناسب معده با سایر اعضا
- ۱۳- اشتها
- ۱۴- پاک سازی محیط زیست از طریق خورشید ، بخار ، ابر ، باران ، باد ، اکسیژن سازی گیاهان
- ۱۵- دردها و داروها
- ۱۶- انعطاف پذیری (انعطاف آب ، خاک ، سنگ و چوب)
- ۱۷- خواب (غلتیدن)
- ۱۸- نعمت هایی که در بدن است ، ولی نیاز به اراده ندارد (کار قلب ، کلیه و ریه)
- ۱۹- تنوع (لیموی ترش ، خرمای شیرین ، انار ترش و شیرین ، از آب بی رنگ گل صد رنگ)
- ۲۰- الهام
- ۲۱- سرعت انتقال
- ۲۲- گوش و پیچ های درون آن ، جایگاه گوش در بدن ،
- ۲۳- امید

۱. تخفیفات

۱. در عبادات

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ [نساء/ ۱۰۱] .
 وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ [نساء/ ۱۰۲] .
 وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ [نساء/ ۱۲۹] .
 فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا [نساء/ ۴۳] .

۲. در انجام تکلیف

وَ إِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بِغَدِّ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [انعام/ ۶۸] .
 لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ [توبه/ ۹۱] .
 لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ
 أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
 خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ
 تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ [نور/ ۶۱] .

لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ [طلاق/ ۷] .

لَا يُوَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُوَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ [بقره/ ۲۲۵] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَفِعَ عَنِ أُتَيْبِي تَشْبِيعَهُ أَشْيَاءَ الْخَطَا وَ النَّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ
 وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْوَةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَهٍ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۱۷] .

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا [انفال/ ۶۶] .

لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا [بقره/ ۲۳۳] .

لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا [طلاق/ ۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ [کافی، ج ۵، ص ۲۸۰] .

۳. در کفارات

شلاق به جای اعدام، در زناى غير محصنه.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعِينَ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ [نساء/ ۹۲] .

برای کفاره سوگند ده فقیر را اطعام یا لباس بده یا برده‌ای را آزاد کن و اگر نتوانستی فمّن لم يجد فصيام ثلاثة ايام [مانده/ ۸۹]

۴. در مؤاخذة بر معاصی

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ [بقره/ ۱۸۷] .

إِنْ تَجَنَّبْتُمْ كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا [نساء/ ۳۱] .

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِضْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ

اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ [بقره/ ۲۸۶] .
إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ [نساء/ ۱۷] .

۵. در موقع ضرورت

حُرِّمَتْ... فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ [انعام/ ۱۴۵] .

۲. ولایت

۱. نبوت

۱. بعثت نبی نعمتی عظیم

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَتْلُوهُمْ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ [آل عمران/ ۱۶۴] .

۲. نبوت انتصاب الهی

إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا [بقره/ ۱۲۴] .

كما أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ [بقره/ ۱۵۱] .

۳. وظایف نبی (ص)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا [بقره/ ۱۱۹] .

قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ [مائده/ ۱۹] .

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [انبیاء/ ۱۰۷] .

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ [كهف/ ۶] .

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب/ ۲۱] .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا [احزاب/ ۴۶-۴۵] .

۴. آثار اطاعت از نبی (ص)

وَ مَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا [نساء/ ۶۹] .

وَ لَوْ لَا أَنْ جَبْتُنَاكَ لَقَدْ كُذِّتَ تَرَكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا [اسراء/ ۷۴] .

۲. امامت

۱. پاسخ گوئی در برابر آن

ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تکوثر/ ۸] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : وَ لَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَوَالِئِنَا [عيون أخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۱۲۹] .

۲. برخوردار با امامت

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا [نحل/ ۸۳] .

۳. وظایف امام

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون [سجده/ ۲۴] .

۴. آثار امامت

قَالَ الصَّادِقُ (ع): نحن والله نعمه الله التي أنعم الله بها على عباده و بنا فاز من فاز [تفسیرالقمی ، ج ۱ ، ص ۳۸۸] .

۵. زمينه ولايت پذيری

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم قيل و ما أول النعم قال طيب الولادة و لا يحبنا إلا من طابت ولادته [أمالی صدوق ، ج ۴۷۵] .

۳. قرآن

وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا [كهف/ ۱] .

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ [اسراء/ ۱۰۵] .

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ [اسراء/ ۸۸] .

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ [اسراء/ ۱۰۶] .

وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ [انبياء/ ۵۰] .

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا [فرقان/ ۱] .

لَوْ لَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا [فرقان/ ۳۲] .

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ [شعراء/ ۲] .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ [نمل/ ۷۶] .

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ [نمل/ ۷۷] .

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا [يوسف/ ۲] .

۴. عنايات

۱. نجات در لحظه حساس

۱. نسبت به پیامبر اکرم (ص)

وَلَوْ لَا أَنْ جَبْتُنَاكَ لَقَدْ كُنْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا [اسراء/ ۷۴] .

وَأَصْلَحَ بِالْهُمِّ (بال به معنای حالات پراهمیت [محمد/ ۲] .

۲. نسبت به انبياء

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ [يوسف/ ۲۴] .

۳. نسبت به مسلمين

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ [توبه/ ۱۱۷] .

جنگک تبوک ، راه دور ، دشمن قوی ، هوای گرم ، فصل چیدن میوه‌ها ، کمبود وسیله و... ابوخیمه به فکر رفاه از جبهه باز ایستاد ، ولی همین که در کنار همسرش با آب سرد و سایه خنک قرار گرفت ناگهان با خود گفت : رسول اکرم در بیابان ها به سوی جبهه می رود و من... فوراً قیام کرد و هرچه همسرش التماس کرد گوش نداد و با سرعت خودش را به جبهه تبوک رساند و آیه فوق نازل شد.

۲. امدادهای غیبی

۱. به پیامبر اکرم (ص)

هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ [انفال/ ٦٢] .

لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ [انفال/ ٦٣] .

إِذْ يَرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكُهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ [انفال/ ٤٣] .

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا [توبه/ ٤٠] .

٢. به اولياء

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ [مريم/ ٣٠-٢٩] .

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا [انبياء/ ٦٩] .

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت/ ٣٠]

٣. به مجاهدين

أَنْ يَمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ [آل عمران/ ١٢٤] .

يَمْدُدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/ ١٢٥] .

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ [انفال/ ١٢] .

أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ [انفال/ ١٨] .

وَ إِذْ يَرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يَقْلَلْكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا [انفال/ ٤٤] .

٤. به مؤمنين

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ [انفال/ ٢٤] .

يَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [توبه/ ٣٢] .

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ [فصلت/ ٣٠]

٣. آرامش بخشیدن بر مؤمنين

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ [فتح/ ٤] .

٤. حسن عاقبت

رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا [آل عمران/ ٨] .

وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ [آل عمران/ ١٠٢] .

يَبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ [ابراهيم/ ٢٧] .

٥. آخرين نعمت دنياي

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ [نحل/ ٣٢] .

٤. تفضلات

١. فضل ورحمت خدا

فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ [بقره/ ٦٤] .

٢. بخشش

۱. توبه

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ [بقره/۲۲۲] .

قَابِلِ التَّوْبِ [غافر/۳] .

هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ [توبه/۱۰۴] .

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا [توبه/۱۱۸] .

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [زمر/۵۳] .

۲. چشم پوشی

ثُمَّ غَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ (گوساله پرستی) لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [بقره/۵۲] .

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ثُمَّ غَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [بقره/۵۲-۵۱] .

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ [بقره/۱۸۷] .

وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ [آل عمران/۱۳۵] .

لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ سِئَاتِهِمْ [آل عمران/۱۹۵] .

تَبَّىٰ عِبَادِيَ أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [حجر/۴۹] .

وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [ابراهيم/۳۶] .

۳. حفظ اعمال

وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا [كهف/۴۹] .

۴. بقاء عمل

أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ [آل عمران/۱۹۵] .

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ [انبياء/۹۴] .

۵. محبت به انسان

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي [طه/۲۶-۲۵] .

أَقَمْنِي شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ [زمر/۲۲] .

۵. عبادات

۱. نماز

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي [ابراهيم/۴۰] .

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود/۱۱۴] .

۲. روزه

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ [بقره/۱۸۵] .

خطبه رسول اکرم (ص) در فضیلت ماه رمضان که معروف به خطبه شعبانیه است.

۳. دعا

وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ [انبياء/۷۶] .

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ [انبياء/۸۳-۸۲] .

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ [انبياء/ ٨٨-٨٧] .

وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى [انبياء/ ٩٠-٨٩] .
قُلْ مَا يَعْبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا [فرقان/ ٧٧] .
وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [غافر/ ٦٠] .
وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ [ابراهيم/ ٣٤] .
وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ [بقره/ ١٨٦] .
٦. اخلاقيات

١. زمينه های تعالی اخلاق

١. کرامت انسان

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ [اسراء/ ٧٠] .
سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ [لقمان/ ٢٠] .
خَلَقَ لَكُمْ [بقره/ ٢٩] .
مَتَاعًا لَكُمْ [مائده/ ٩٦] .
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تين/ ٤] .
أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون/ ١٤] .
فِيهِ مِنْ رُوحِي [حجر/ ٢٩] .
فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [حجر/ ٢٩] .
فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ [احزاب/ ٧٢] .
قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) فِي قَوْلِهِ (تعالی) "وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" (اسراء/ ٧٠) : "فضلنا بنی آدم علی سائر الخلق" [آمالی طوسی ، ص ٤٨٩] .

انسان ظرفیت علم بی نهایت دارد : وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا [بقره/ ٣١] .

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ [بقره/ ١٨٩] .

٢. قلب و روح سالم

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء/ ٨٩] .

وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ [ق/ ٣٣] .

اللَّهُمَّ وَ بَيِّتْ قُلُوبَنَا بِالطَّاعَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٢ ، ص ٥٩١] .

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا [حشر/ ١٠] .

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : طَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّكِّ [کافی ، ج ٢ ، ص ٥٨٧] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : سِيدِي أَخْرَجَ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي [مصباح المتعجب ، ص ٥٩٠] .

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي [طه/ ٢٥] .

وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ [انعام/ ١٢٢] .

تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/۲۸] .

۲. نتایج عمل به دستورات اخلاقی

۱. حیات طیبه

مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل/۹۷] .
سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى "فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" (نحل/۹۷) فَقَالَ : "هِيَ الْقَنَاعَةُ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۹] .

فی الحدیث : هِی الرِّضَا

ولی بیان مصداق است و شامل عبادت توأم با روزی حلال ، توفیق اطاعت خداوند ، صفا و صمیمیت و اطمینان است. [نمونه ،

ج ۱۱ ، ص ۳۸۴]

۲. مرگ حسن

إِخْدَى الْحُسَيْنِينَ [توبه/۵۲] .

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ [توبه/۱۱۱] .

لَا يَصِيْبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوْنَ مَوْطِنًا يَغِيْظُ الْكُفَّارَ وَلَا يِنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ [توبه/۱۲۰] .

۴. نعمت های سیاسی

۱. حکومت

۱. تفویض حکومت الهی

وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ [مائده/۲۰] .

وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ [اعراف/۷۴] .

۲. تقاضای تشکیل حکومت الهی

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ [يوسف/۱۰۱] .

۲. خلافت

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [بقره/۳۰] .

۳. حیات اجتماعی

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ [بقره/۱۷۹] .

۴. استقلال

۱. استقلال در جهت

فَلَنُوَلِّينَاكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا [بقره/۱۴۴] .

۲. استقلال در امکانات

لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اٰخِشُوْنِي وَ لِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [بقره/۱۵۰]

۵. خنثی شدن توطئه ها

۱. خنثی سازی ، کار خداوندی است

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يَحِقُّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ [شوری/ ۲۴] .

فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ [یوسف/ ۳۴] .

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا [انفال/ ۳۰] .

وَ أَلْقَوْهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ [یوسف/ ۱۰] .

يا نارُ كوني بَرْدًا وَ سَلامًا [انبیاء/ ۶۹] .

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلامَ الْغُيُوبِ [سبأ/ ۴۸] .

۲. بیهوده بودن توطئه ها

وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء/ ۷۰] .

وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ [نساء/ ۱۵۷] .

يريدونَ ليطفوا نورَ اللهِ بِأفواهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [صف/ ۸] .

۳. سستی توطئه ها

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوارٌ [طه/ ۸۸] .

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمُّ أَنْ ماءً [نور/ ۳۹] .

إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ [عنكبوت/ ۴۱] .

۴. شیطانی بودن توطئه ها

أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يَلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ آياتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [حج/ ۵۲] .

۵. ناتوان در برابر اراده خداوند

وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ [عنكبوت/ ۲۲] .

۶. نجات

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ [بقره/ ۴۹] .

وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ [انبیاء/ ۷۴] .

فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ [انبیاء/ ۷۶] .

فَإِذا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [مومنون/ ۲۸] .

حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ [یونس/ ۱۰۳] .

۵. نعمت های اجتماعی

۱ آزادی

اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ [ابراهیم/ ۶] .

وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَى أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ [شعراء/ ۲۲] .

۲ عزت

أَنْى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ [بقره/ ۴۷] .

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ [قريش/٤].

وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي [نور/٥٥].

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا [ابراهيم/٣٥].

وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ [فتح/٢٠].

وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيْدِيكُمْ يُنْزِرُهَا وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [انفال/٢٦].

٤ دفع شر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ [مائده/١١].

قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا (ظلمات) وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ [انعام/٦٤].

وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا [اعراف/٧٢].

وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ [اعراف/١٣٧].

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ [اعراف/١٣٦].

وَ يَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ [انفال/٧].

أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ [نمل/٦٢].

٥. محبوبيت

سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مريم/٩٦].

فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ [ابراهيم/٣٧].

وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي [طه/٣٩].

٦. همكار خوب

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا [مريم/٥٣].

هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كِي نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا [طه/٣٣-٣٠].

سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ [قصص/٣٥].

٧. ياد نيك

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ [شعراء/٨٤].

٨. رفع اختلاف

وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ [بقره/٢١٣].

٩. اخوت

فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا [آل عمران/١٠٣].

لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ [انفال/٦٣].

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ [حجرات/١٠].

۶. نعمت های خانوادگی

۱. خانواده نمونه

۱. خانواده زکریا

نام زکریا و فرزندش یحیی و همسرش را می برد و می فرماید: **إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ** [انبیاء/ ۹۰] .

۲. نشانه خانواده نمونه

۱. کسب اجازه فرزندان

وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ [نور/ ۵۸] .

فَلَمَّا أَشْلَمُوا تَلَّهَ لِلْجَبِينِ [صافات/ ۱۰۳] .

۲. اطاعت فرزندان از پدر صالح

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آيَاتُ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ [صافات/ ۱۰۲] .

۲. نعمت زوجیت

۱. فوائد

۱. آرامش و آسایش روحی ، انس و الفت و دوری از تنهایی و غربت

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [روم/ ۲۱] .

۲. بقاء نسل

قَالَ الصَّادِقُ (ع): و لو كان إنما يتحرك للجماع بالرغبة في الولد كان غير بعيد أن يفتر عنه حتى يقل النسل أو ينقطع [

توحيد المفضل ، ص ۷۵] .

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ [شعراء/ ۷] .

وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [ذاریات/ ۴۹] .

۲. آثار

۱. تکوینی

وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا [نساء/ ۱] .

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا [نحل/ ۷۲] .

وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ [نور/ ۲۶] .

۲. تشریحی

وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ [انبیاء/ ۹۰] .

۳. تربیتی

وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا [اعراف/ ۱۸۹] .

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً [روم/ ۲۱] .

۳. نعمت فرزند

۱. نسل پاکیزه

رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً [آل عمران/ ۳۸] .

۲. روشنائی دیده

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ [فرقان/ ۷۴] .

۳. نسل بادوام

وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمْ الْبَاقِينَ [صافات/ ۷۷] .

۴. نعمت والدین

يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَى الْوَالِدَاتِكَ [مائده/ ۱۱۰] .

رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْوَالِدَاتِ [نمل/ ۱۹] .

وَ يَتِمُّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يٰعْقُوبَ كَمَا اَتَمَّهَا عَلَى اَبُوبِكَ مِنْ قَبْلُ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحٰقَ اِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [يوسف/ ۶] .

۷. نعمت های ویژه

۱. برای بندگان

۱. نعمت ظاهری و باطنی

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً [لقمان/ ۲۰] .

در روایات نعمت ظاهری را اسلام و رزق و نعمت باطنی را ستر عیوب معرفی می کند. [بحار ، ج ۷۰ ، ص ۱۴۲] .

در روایات نعمت ظاهری را امام ظاهر و نعمت باطنی را امام باطن می دانند [نورالثقلین ، ج ۴ ، ص ۲۱۲ از کافی] .

۲. اخلاص

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا اَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ اَجَلَ مِنْ اَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۰۸] .

۳. مال ، سلامتی ، قلب سالم

قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَيِّعَةَ الْمَالِ وَ اَفْضَلُ مِنْ سَيِّعَةِ الْمَالِ سَيِّعَةُ الْيَدَيْنِ وَ اَفْضَلُ مِنْ سَيِّعَةِ الْيَدَيْنِ تَقْوَى الْقَلْبِ [

غررالحکم ، ص ۳۶۹] .

۴. وحدت

وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ [آل عمران/ ۱۰۳] .

۵. قانون

وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا اَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ [بقره/ ۲۳۱] .

وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصّٰدِقِيْنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصّٰلِحِيْنَ [نساء/ ۶۹] .

۶. آزادی

وَ اِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ اَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ [ابراهیم/ ۶] .

۷. امداد های غیبی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا [احزاب/ ۹] .

۸. ولایت

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): يُبْنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ [كافي ج ۲، ص ۱۸] .

وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي [مائده/۳] .

۹. باران و روزی بی حساب

وَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ [شوری/۲۸] .

۲. برای بندگان خاص

۱. حضرت ابراهیم (ع)

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا [هود/۷۲] .

فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ [هود/۷۱] .

۲. لوط

وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا [انبیاء/۷۴] .

۳. یعقوب

الْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا [یوسف/۹۶] .

۴. یوسف

قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُونِ [یوسف/۹۴] .

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ [یوسف/۱۰۲] .

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غَلَامٌ [یوسف/۱۹] .

وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ [یوسف/۲۶] .

۵. اسحاق

بعد از نام اسحاق و یعقوب و لوط می فرماید: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ

الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبیاء/۷۳] .

۶. موسی

موسى به فرعون می گوید: فَوَهَبْ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلْنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ [شعراء/۲۱] .

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ [قصص/۱۲] .

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى [طه/۲۳] .

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى [طه/۳۸] .

قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا [قصص/۲۹] .

۷. مادر موسی

إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى [طه/۱۰] .

فَالْتَفَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا [قصص/۸] .

إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا [قصص/۲۵] .

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [قصص / ١٠] .

٨. خضر

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (داستان خضر و موسى [كهف / ٦٥] .

٩. داود

وَ سَيَخْرُجُنَا مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالِ يَسِيْبُحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ وَ عَلَّمْنَاهُ صِنْعَهُ لِيُبْسِ لَكُمْ لِيُخَصِّصَ نَكْمَ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ وَ

لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا [انبياء / ٨١-٧٩] .

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ [سبأ / ١٠] .

وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَابٌ وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ [ص / ٢٠-١٩] .

١٠. سليمان

وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ [سبأ / ١٢] .

وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ [انبياء / ٨٢] .

قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ [نمل / ١٦] .

١١. طالوت

إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا [بقره / ٢٤٧] .

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً [بقره / ٢٤٩] .

١٢. ذوالقرنين

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ [كهف / ٩٦] .

١٣. عيسى

فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ [انبياء / ٩١] .

يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ فَاذْكُرْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا [آل عمران / ٥٥] .

١٤. مريم

يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ [آل عمران / ٤٢] .

١٥. زكريا

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى [مريم / ٧] .

١٦. حضرت رسول اکرم (ص)

نعمت ، صفحه ١٥

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ [حجر / ٩٥] .

١٧. ملائکه

اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ [حج / ٧٥] .

٨. ویژگی نعمت

١. نعمت براساس رحمت وفضل است نه استحقاق

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعِيدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ [هود/ ٩-١٠].

٢. غير قابل شمارش است.

إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا [ابراهيم/ ٣٤].

٣. نعمت ها شاهد انسان ها هستند

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحْسِنُوا صُحْبَةَ النَّعْمِ قَبْلَ فِرَاقِهَا فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا [علل الشرائع، ج ٢، ص ٤٦٤].

٤. نعمت ها فقط در آسانی ها نیست

قَالَ أَتَسْتَبَدِّلُونَ الَّذِي هُوَ أَذْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاوِ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ [بقره/ ٦١].

٥. وسیله آزمایش است.

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ [نمل/ ٤٠].

٦. وسیله تغییر روحیه است

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ [توبه/ ٧٥].

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ [توبه/ ٧٦].

٧. عامل غرور

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ [فجر/ ١٥].

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ [فصلت/ ٥١].

وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ [هود/ ١٠].

٩. بقاء وزوال نعمت

١. عوامل تغییر نعمت

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ الْبُغْيَ عَلَى النَّاسِ وَ الزُّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَ اضْطِغَاعِ الْمَعْرُوفِ وَ كَفْرَانُ النَّعْمِ وَ تَزَكُّ الشُّكْرِ [معاني الأخبار، ص ٢٧٠].

٢. عوامل تبدیل نعمت

وَ مَنْ يَبْدُلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [بقره/ ٢١١].

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا [ابراهيم/ ٢٨].

٣. عوامل زوال نعمت

١. آزمایش

وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ [بقره/ ١٥٥].

٢. ادب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلأَوْلِيَاءِ كِرَامَةٌ [جامع الأخبار، ص ١١٣].

۳. آمادگی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عَلَيْنَا لِفَقْرِ جَلْبَابًا [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۲] .
فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي [بقره/۲۴۹] .

۴. زنگ بیدار باش

لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [روم/۴۱] .

۵. دوری از یاد خدا

لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [روم/۴۱] .

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ [اعراف/۱۳۰] .

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا [طه/۱۲۴] .

۶. گناه و سهل انگاری

-وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ [شوری/۳۰] .

-فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ [عنکبوت/۴۰] .

-فَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَّيْنَاهُمْ وَأَوْهَنَّا فِيهِمْ [حاقه/۵] .

-مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُعْرِفُوا [نوح/۲۵] .

-وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ فِتْنَتِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا [یونس/۱۳] .

-فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ [فجر/۱۳-۱۲] .

-وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ [هود/۵۹-۶۰] .

-فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً [هود/۹۹-۹۶] .

۷. اسراف و اتراف

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا فَمَا ذُنُوبُهُمْ لِنَا يُهْلِكُهُمْ فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا [اسراء/۱۶] .

۸. تجمل پرستی و تنوع خواهی

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَ

بَصِيْلِهَا قَالَ أَسْتَشْبِدُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبُطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ [بقره/۶۱] .

۹. کفران نعمت

فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ [نحل/۱۱۲] .

۱۰. تن پروری

إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أٰخِي فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ [مائده/۲۶-۲۴] .

فُومِهَا وَ عَدَسِيهَا وَ بَصِيْلِهَا [بقره/۶۱] .

۱۱. تغییر روش

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد/۱۱].

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعَدَّهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ [آل عمران/۱۵۲].

۱۲. به خاطر رشد

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا ازْدَادَ ضَيْقًا فِي مَعِيشَتِهِ [كافی ، ج ۲ ، ص ۲۶۱].

قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ الْمَيُوتُ فِي طَاعِيَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاءِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْبَلَاءِ فِي طَاعِيَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّحَّةِ فِي

مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْفَقْرُ فِي طَاعِيَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ [كافی ، ج ۸ ، ص ۲۲۲].

ابوذر می توانست با سکوت زندگی کند و اکنون که فریاد می زند تبعید به ربذه را هم قبول می کند.

۱۳. فرار از مسئولیت

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَّيْنَاهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَ أَخَذْنَاهُمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ

أَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ [نساء/۱۶۱-۱۶۰].

به خاطر فرار از جبهه خطاب شد : فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً [مائده/۲۶].

۱۴. فسق

وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ

فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا

غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [بقره/۵۹-۵۷].

۱۵. حبس نعمت

وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا [معارج/۲۱].

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ [آل عمران/۱۸۰].

۱۶. سخن بیهوده

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَبُّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً [نهج البلاغه ، حکمت ۳۸۱].

۱۷. ظلم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَظَلَمَ فِيهَا إِلَّا كَانَ حَقِيقًا يَزِيلُهَا عَنْهُ [غررالحکم ، ص ۳۲۳].

۴. عوامل بقای نعمت

۱. شکر

عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي مَالًا فَرَزَقَنِي وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَدًا

فَرَزَقَنِي وَلَدًا وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَارًا فَرَزَقَنِي وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَالَ : " أَمَا وَ اللَّهُ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا " [كافی ، ج ۲

، ص ۹۷].

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهيم/۷].

۲. تقوا

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [اعراف/۹۶].

۳. استغفار

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا [نوح/۱۱-۱۰].

۴. تلاش

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/۶۹].

۵. توجه به خدا، عامل برگشت نعمت است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النُّعْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النُّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَاتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ [نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸].

۶. محبوبیت اظهار نعمت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۱۲].

۷. احسان، علت تداوم نعمت است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْإِنْعَامِ حَصَنَ نِعْمَتَهُ مِنَ الْإِنْصِرَامِ [غررالحکم، ص ۳۷۹].

۵. توجه به نعمت ها

۱. بالاترین نعمت

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ [مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۸].

۲. اولین نعمت ها

سوره الرحمن که سوره نعمت ها است، اولین نعمت را نعمت قرآن مطرح می کند.

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ [الرحمن/۲-۱].

در این سوره ۳۱ بار آیه هَبْأَيَّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [الرحمن/۱۳].

آمده است.

در سوره نحل از آیه ۷۸ که نعمت شماری می کند اولین نعمت ها را شناخت و ابزار شناخت می داند: وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/۷۸].

۳. برتری نعمت معنوی بر مادی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ مِنَ النُّعْمِ سَعَةَ الْمَالِ وَ أَفْضَلَ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ [أمالی طوسی، ص ۱۴۶].

۴. یاد آوری نعمت ها

۱. توجه به ایام الله

قال رسول الله (ص) في قوله تعالى "و ذكرهم بايام الله" بنعم الله والآئه". [الدر المنثور، ج ۵، ص ۶].

"قال الطبرسي رحمه الله في قوله تعالى "و ذكرهم بايام الله" (ابراهيم/۵) أن المعنى ذكرهم بنعم الله في سائر أيامه و روى ذلك عن أبي عبد الله ع" [بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۸].

۲. توجه داشتن به نعمت

اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ [بقره/۴۰].

۳. یاد آوری، به پناه دادن

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى [ضحى ۶].

۴. یادآوری به شرح صدر

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ [انشراح ۱].

۵. یادآوری به نعمت های جوارحی

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ [بلد ۹-۸].

۴. پرهیز از دور شدن نعمت ها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اخذُوا نِفَارَ النَّعْمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ [نهج البلاغه، حکمت ۲۴۶].

۵. تمامیت نعمت

قال على (ع): كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ [نهج البلاغه، حکمت ۳۸۷].

احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: در محضر حضرت رضا (ع) بودم و از وضع زندگی خود سخن گفتم: حضرت فرمودند:

"صبر کن، امید است خداوند تحویلی در زندگی تو به وجود آورد". بعد فرمودند: "سوگند به خدا آنچه را که خداوند برای

مؤمن در عالم آخرت ذخیره نموده، بهتر از نعمت های دنیوی است". بعد امام (ع) دنیا را کوچک شمردند و فرمودند: "دنیا

چیست؟" سپس فرمودند: "صاحب نعمت در خطر است و حقوق واجب الهی را باید ادا کند".

ثُمَّ صَيَّرَ الدُّنْيَا وَقَالَ: "أَيُّ شَيْءٍ هِيَ" ثُمَّ قَالَ: "إِنَّ صَاحِبَ النُّعْمَةِ عَلَى خَطَرٍ إِنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ حُقُوقُ اللَّهِ فِيهَا" [کافی، ج ۳،

ص ۵۰۲].

۶. توجه دادن قرآن به نعمت ها

۱. اشاره به برخی نعمت های مهم

آسمان ۳۱۰ مرتبه، زمین ۴۶۰ مرتبه، خورشید ۳۳ مرتبه، ماه ۲۷ مرتبه، روز ۵۷ مرتبه، شب ۹۲ مرتبه، ستاره ۱۳ مرتبه، آب

۶۳ رتبه و حیات بیش از ۱۵۰ مرتبه در قرآن ذکر شده است.

۲. سوره نحل نمایان گر نعمت ها در قرآن است.

سوره نحل را سوره نعمت ها گفته اند، زیرا چهل نعمت را شمرده است که ما فهرست وار آنها را می نویسیم:

۱- آفرینش آسمان ها: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ [نحل ۳].

۲- آفرینش زمین: وَ الْأَرْضِ [نحل ۳].

۳- آفرینش چهارپایان: وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا [نحل ۵].

۴- آفرینش پشم و پوست: لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ [نحل ۵].

۵- آفرینش منافع حیوانات: وَ مَنَافِعَ [نحل ۵].

۶- تغذیه با حیوانات: وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ [نحل ۵].

۷- آفرینش جمال: وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ [نحل ۶].

۸- حمل و نقل با حیوانات: وَ تَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ = لتر کبوها [نحل ۷].

وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ لِتَرْكَبُوهَا [نحل ۸].

۹- هدایت: وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ [نحل ۹].

۱۰- باران: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ [نحل ۱۰].

- ۱۱-مراتع : وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ [نحل/ ۱۰] .
- ۱۲-کشت و میوه : يَنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ [نحل/ ۱۱] .
- ۱۳-تسخیر شب و روز : وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ [نحل/ ۱۲] .
- ۱۴-تسخیر خورشید و ماه : وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ [نحل/ ۱۲] .
- ۱۵-ستارگان : وَالنُّجُومَ [نحل/ ۱۲] .
- ۱۶-رنگها : مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ [نحل/ ۶۹] .
- ۱۷-دریاها : سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَا كُلُّوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا [نحل/ ۱۴] .
- ۱۸-حرکت کشتی ها : وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ [نحل/ ۱۴] .
- ۱۹-کوهها : وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ [نحل/ ۱۵] .
- ۲۰-نهرها : وَ أَنْهَارًا [نحل/ ۱۵] .
- ۲۱-راهها : وَ سُبُلًا [نحل/ ۱۵] .
- ۲۲-نشانهها : وَ عِلَامَاتٍ [نحل/ ۱۶] .
- ۲۳-راه یابی : وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ [نحل/ ۱۶] .
- ۲۴-زنده شدن زمین مرده : أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [نحل/ ۶۵] .
- ۲۵-شیر : مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ [نحل/ ۶۶] .
- ۲۶-خرما و انگور : وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا [نحل/ ۶۷] .
- ۲۷-عسل : فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ [نحل/ ۶۹] .
- ۲۸-همسر : جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا [نحل/ ۷۲] .
- ۲۹-فرزند : وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً [نحل/ ۷۲] .
- ۳۰-رزقها : وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ [نحل/ ۷۲] .
- ۳۱-گوش : وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ [نحل/ ۷۸] .
- ۳۲-چشم : وَ الْأَبْصَارَ [نحل/ ۷۸] .
- ۳۳-عقل : وَ الْأَفْئِدَةَ [نحل/ ۷۸] .
- ۳۴-مسکن : جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا [نحل/ ۸۰] .
- ۳۵-خیمه : وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا [نحل/ ۸۰] .
- ۳۶-وسائل : وَ مِنْ أَضْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ [نحل/ ۸۰] .
- ۳۷-سایه : وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْهَا خَلْقَ ظِلَالًا [نحل/ ۸۱] .
- ۳۸-سنگر : وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا [نحل/ ۸۱] .
- ۳۹-لباس : وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ [نحل/ ۸۱] .
- ۴۰-لباس جنگ : وَ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ [نحل/ ۸۱] .
۷. وظیفه انسان در برابر نعمت ها
وَ أَمَا يَنْعَمُهُ رَبُّكَ فَحَدِّثْ [ضحی/ ۱۱] .

بخش مهمی از دعاها بیان و شمارش نعمتهاست.

قَالَ الْكَافِرُ (ع): التَّحَدُّثُ بِنِعْمِ اللَّهِ شُكْرٌ وَ تَزُكُّ ذَلِكَ كَفْرٌ [مهج الدعوات ، ص ۲۱۷].
وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ [نساء/ ۳۷].

۸. راه شناخت نعمتها

۹. تحلیل های ناروا و خطرناک

تعرف الاشیاء باضدادها

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلَا تُبْصِرُونَ [قصص/ ۷۲]

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَ فَلَا تَسْمَعُونَ [قصص/ ۷۱].
لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أَجَاجًا [واقعه/ ۷۰].

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا [واقعه/ ۶۵].

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاوِكُمْ غُورًا فَمَنْ يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَعِينٍ [ملک/ ۳۰].

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ [روم/ ۵۱].

اگر باد سبزی را زرد کند ، همه ناراحت می شوند و کفر خواهند گفت.

إِنْ يَشَاءُ يَدْهَبِكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ [فاطر/ ۱۷-۱۶].

إِنْ يَشَاءُ يَسْكَنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ [شوری/ ۳۳].

کشتی ها بر پشت آب می ماند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكِنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ [ملک/ ۲۸].

۱۰. علل تغییر نعمت ها

۱- ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَا نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ [زمر/ ۴۹].

۲- وَ لَئِنْ أَدْقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَه لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ [هود/ ۱۰].

۱۱. فلسفه تفاوت ها

۱- وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ [بقره/ ۱۵۵].

۲- إِنْ اللَّهُ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ [رعد/ ۱۱].

۳- وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ [شوری/ ۳۰].

۴- وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً [انفال/ ۲۵].

۵- فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ [فجر/ ۱۷-۱۶].

۶- فَأَخَذْنَا هُمْ بِالْأَسْأِءِ وَ الضَّرَائِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ [انعام/ ۴۲].

۱۲. انحصار و حبس نعمت

وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ [نحل/ ۷۱].

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا وَ رَحِمْتُ رَبُّكَ خَيْرٌ

مِمَّا يَجْمَعُونَ [زخرف/ ۳۲].

۱۳. علل توسعه نعمت ها

۱. دعا

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/۱۱۴] .

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ [تحریم/۸] .

۲. هدایت

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى [محمد/۱۷] .

۳. عمل صالح

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ [یونس/۹] .

۴. ثبات قدم

ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا [بقره/۲۵۰] .

۵. تلاش و مجاهدت

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/۶۹] .

۱۴. نعمت ظاهری و باطنی

عن ابی أحمد محمد بن زیاد الأزدی قال سألت سیدی موسی بن جعفر (ع) عن قول الله عز و جل وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً (لقمان/۲۰) فقال (ع) : النعمة الظاهرة الإمام الظاهر و الباطنة الإمام الغائب [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۳۶۸] .

یک نعمت ظاهری میلیون ها نعمت ناپیدا پشت سردارد ، مثلاً لقمه نان نعمت ظاهری است ، ولی آن وابسته به گندم است و وجود گندم وابسته به زمین و آب و باد و خورشید و اینها وابسته به منظومه شمسی و منظومه شمسی وابسته به کهکشان ها و... است.

گندم برای خمیر شدن وابسته به آسیا و آسیا از آهن و آهن از طبیعت و... است.

در خمیر کردن نیاز به آب و آن مربوط به ابر و آن مربوط به بخار و بخار مربوط به دریا و دریا مربوط به خورشید و... است. هضم یک لقمه نیاز به قدرت ، دندان ، آب دهان ، معده ، غده و ترشحات آن ، روده کوچک ، روده بزرگ ، موی رگ ، شاه رگ ، قلب ، اندام و... دارد.

تازه انسان به همه آنها نیاز دارد ، ولی هیچ یک از زمین و آب و خورشید و نفت و گاز و... به انسان نیاز ندارند.

۱۵. نعمت های مربوط به دوران نوزادی انسان

- اگر چشم نوزاد هنگام تولد باز بود ، نور او را کور می کرد.

- اگر نوزاد هنگام تولد عاقل بود ، با دیدن جهان ، حیران و سرگردان می شد.

- اگر نوزاد هنگام تولد عاقل بود ، از قنطاق کردن و آلوده کردن لباس ها شرمنده می شد.

- اگر نوزاد هنگام تولد عاقل بود ، شیرینی تربیت و تعلیم از والدین گرفته می شد.

- اگر نوزاد هنگام تولد عاقل بود ، ایام فراغت والدین پُر نمی شد.

- اگر عاقل بود تربیت والدین را قبول نمی کرد و تجربه های تربیتی از بین می رفت.

- اگر عاقل بود حس عطف در والدین خشک می شد.

- اگر عاقل بود حس احترام والدین در فرزند کور می شد.

۱- اگر عاقل بود هنگام خروج از محل خروج ، طفل و مادر هر دو شرمنده بودند.

۲- اگر گریه نوزاد نبود رطوبات مغز ، بچه را نابینا می کرد.

۱۶. چگونه حالت شکر در افراد ایجاد نمائیم؟

۱. روش اول : یادآوری

۱- تمام نعمت ها از خداوند است :

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ [نحل / ۵۳] .

۲- ناتوان بودن از شمردن نعمت ها : إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا [ابراهیم / ۳۴] .

۳- نعمت های ظاهری و باطنی : وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً [لقمان / ۲۰] .

۴- پی آمد دنیوی کفران نعمت : فَكَفَرْتُمْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ [نحل / ۱۱۳] .

۵- پی آمد اخروی کفران نعمت : لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ [ابراهیم / ۷] .

۶- زیاد شدن نعمت در پرتو شکر : لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ [ابراهیم / ۷] .

۷- سؤال از نعمت ها در قیامت : ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ [تکوین / ۸] .

۸- بیان نمودن نعمت های الهی : وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ [ضحی / ۱۱] .

۹- معرفی نعمت داده شدگان : وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ الرِّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ

الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا [نساء / ۶۹] .

۱۰- روش نعمت داده شدگان ، حمایت نکردن از مجرم است : رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ [قصص / ۱۷] .

۱۱- دستور الهی به شکر نعمت : وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ [بقره / ۱۵۲] .

۱۲- شکر نعمت به سود انسان : وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ [لقمان / ۱۲] .

۱۳- شکر نعمت نشانه عبادت و بندگی : وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ [نحل / ۱۱۴] .

۱۴- شکر گزار نمونه (حضرت ابراهیم (ع)) : شَاكِرًا لِنِعْمِهِ [نحل / ۱۲۱] .

۱۵- اندک بودن شکر گزاران واقعی : وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ [سبأ / ۱۳] .

۲. روش دوم : اهمیت شکر

۱- حقیقت شکر خداوند :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۵] .

۲- ظهور شکر :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شُكْرُ الْعَالَمِ عَلَى عَمَلِهِ بِهِ وَ بَذْلُهُ لِمَسْتَحِقِّهِ [غررالحکم ، ص ۴۴] .

۳- شاکرترین مردم :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَشْكُرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۹] .

۴- ناتوان بودن از شکر :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرِ فَكَلِمَا قَلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَ جَبَّ عَلَيَّ لِذَلِكَ

أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدَ [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۱۴۶] .

۵- تأثیر شکر در فزونی نعمت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يَحْرَمِ الزِّيَادَةَ [نهج البلاغه ، حكمت ۱۳۵] .

۶-شکر هر نعمت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرَعُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۴] .

۷-لزوم شکر به جای شادمانی به نعمت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اشْتَغَلَ بِشُكْرِ النِّعْمَةِ عَنِ التَّطَرُّبِ بِهَا [غررالحکم ، ص ۲۷۷] .

۸-خطر عدم شکر :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ لَمْ يَحِطِ النِّعَمَ بِالشُّكْرِ لَهَا فَقَدْ عَرَّضَهَا لِزَوَالِهَا [غررالحکم ، ص ۲۸۰] .

۹-شکر نصف ایمان است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْإِيمَانُ نِصْفَانِ نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ [تحف العقول ، ص ۴۸] .

۱۰-شکر برای هر نفس :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لِأَنْ لَمْ يَلَمْ أَوْ أَكْثَرَ [مصباح الشریعة ، ص ۲۴] .

۱۱-ارتباط شکر با معرفت :

قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): لَا يَعْرِفُ النِّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ وَ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ [أعلام الدین ، ص ۳۱۳] .

۱۲-شکر به هنگام توانایی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدْوِكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۱] .

۱۳-پاداش شکر :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ [بحار الأنوار ، ج ۶۸ ، ص ۴۱] .

۱۴-ارتباط شکر والدین با شکر خداوند :

قَالَ الرَّضَا (ع): مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۱۵۶] .

۱۵-شکر در پرتو بیان نعمت :

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): التَّحَدُّثُ بِنِعْمِ اللَّهِ شُكْرٌ [مهج الدعوات ، ص ۲۱۷] .

۱۶-شکر نشانه زهد است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ [کافی ، ج ۵ ، ص ۷۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ [مهج الدعوات ، ص ۹۹] .

۱۷-شاگرد بودن خداوند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ أَنْتَ الذَّاكِرُ لِمَنْ ذَكَرَكَ الشَّاكِرُ لِمَنْ شَكَرَكَ [البلد الأمین ، ص ۴۲۱] .

اشاره :

الف- شاگرد نمونه : قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تُتَعَبُ نَفْسَكَ وَ قَدْ غَفَرَ اللَّهُ

لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ فَقَالَ يَا عَائِشَةُ أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۹۵] .

ب- دعبل شاعر معروف به حضور حضرت رضا (ع) رسید. امام (ع) به او هدیه ای دادند ولی او نگفت (الحمد لله) امام رضا

(ع) به او فرمودند: "چرا خداوند را سپاس نکردی؟" دعبل گوید: بعد از مدتی خدمت امام جواد (ع) رسیدم ، امام به من

هدیه ای دادند ، گفتم: (الحمد لله) حضرت جواد (ع) به من فرمودند: تأدب؛ اکنون بر اثر تذکر پدرم مؤدب شدم. [کافی ،

ج ۱ ، ص ۴۹۶] .

۱۷. شکر از مخلوقین

۱. از چه کسانی

۲. چگونه

۱. نفاق

۱. معنای نفاق

نفاق در اصل از ماده (نَفَقَ) بر وزن (نَفَخَ) به معنی نفوذ و پیشروی است. (نَفَقَ) بر وزن (شَفَقَ) به معنی کانالها و نقب‌هایی است که زیر زمین می‌زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند.

بعضی از مفسران گفته‌اند: بسیاری از حیوانات، مانند موش صحرائی و روباه و سوسمار برای لانه خود دو سوراخ قرار می‌دهند. یکی آشکار که از آن وارد و خارج می‌شوند، دیگری پنهانی که اگر احساس خطری کنند، از آن می‌گریزند. این سوراخ پنهانی را (نافقاء) گویند.

۲. تعریف منافق

به این ترتیب (منافق) کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود برگزیند، تا با مخفی کاری در جامعه نفوذ کند و به هنگام خطر از طریق دیگر فرار کند.

۳. نشانه های منافق

علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: منافقین در کینه‌توزی و عداوت نسبت به شما مسلمانان در حد کامل هستند، به دلیل اینکه بدترین دشمن انسان آن کسی است که واقعا دشمن باشد و آدمی او را دوست خود پندارد.

خطر این قشر برای اسلام و مسلمین تا آنجاست که پیامبر قهرمان و مقاومی که در برابر قدرت‌های بزرگ و دشمنان سرسخت اسلام، بدون هیچ ترس و بیمی ایستاد و سرسختانه می‌خروشید و می‌جنگید، در مورد نقشه‌های خائنانه منافقین بر پیکر امت اسلام می‌فرمود:

(من بر امتم نه از مؤمنان بیمناکم، نه از مشرکان، مؤمن، ایمانش مانع ضرر اوست مشرک، خداوند او را به خاطر شرکش رسوا می‌کند،

وَ لَكُنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُوْلُ مَا تَعْرِفُوْنَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُوْنَ [نهج البلاغه، نامه ۲۷]

ولی من از (منافق) بر شما می‌ترسم که از زبانش علم می‌ریزد (و در قلبش کفر و جهل است) سخنانی می‌گوید که برای شما دلپذیر است، اما اعمالی (در خفا) انجام می‌دهد که زشت و بد است."

کوتاه سخن اینکه: کمتر گروهی است که قرآن درباره آنها این همه بحث کرده و نشانه‌ها و اعمال خطرناک آنها را بازگو نموده باشد، این سرمایه‌گذاری وسیع قرآن درباره منافقان، دلیل بر خطر فوق‌العاده آنان است.

۴. ویژگیهای منافق

(این نکته نیز قابل توجه است که مسأله (نفاق و منافقان) مخصوص به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه هر جامعه‌ای - مخصوصا جوامع انقلابی - با آن روبه‌رو هستند، به همین دلیل باید تحلیل‌ها و موشکافی‌های قرآن را روی این مسأله نه به عنوان یک مسأله تاریخی، بلکه به عنوان یک مسأله مورد نیاز فعلی، مورد بررسی دقیق قرار داد و از آن برای مبارزه با روح نفاق و خطوط منافقین در جوامع اسلامی امروز الهام گرفت.

۵. ویژگیهای منافق

۱. پرخطرترین افراد

نکته مهم دیگر اینکه خطر منافقان برای هر جامعه از خطر هر دشمنی بیشتر است، چرا که از یکسو شناخت آنها غالباً آسان نیست، از سوی دیگر دشمنان داخلی هستند و گاه چنان در تار و پود جامعه نفوذ می‌کنند که جدا ساختن آنها کار بسیار مشکلی است، و از سویی روابط مختلف آنها با سایر اعضای جامعه کار و مبارزه را با آنها دشوار می‌سازد. بنابراین آیاتی را که بیانگر ویژگی‌ها و شیوه‌های برخورد منافقین با مسلمین هستند، نباید به عنوان یک مسأله تاریخی و مربوط به زمان گذشته مورد مطالعه قرار دهیم، بلکه باید آن را درسی برای امروز و فردای خود و همه انسان‌ها بدانیم. زیرا هیچ جامعه‌ای از گروه منافق، اندک یا بسیار، خالی نیست و صفات آن‌ها تقریباً یکسان و یک نواخت است. در این قسمت از بحث به نشانه‌ها و ویژگی‌های منافقین که قرآن آن را به طور گسترده بازگو نموده، می‌پردازیم تا باشد که از این طریق، بیشتر به نشانه‌ها و نقشه‌های آنان پی ببریم.

۲. ویژگیهای منافق از دیدگاه قرآن

۱. اخلاقی

۱. فریب کاری و نیرنگ بازی

يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا [بقره/۹].

(می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند).

۲. چند چهره گی و رنگارنگی

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ [بقره/۱۴].

(و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند، می‌گویند: ما ایمان آوردیم، ولی هنگامی که با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند، می‌گویند ما با شما ایم).

۳. ممسک و تنگ چشم

وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ [توبه/۶۷].

(و دست‌هایشان را (از انفاق و بخشش) می‌بندند)

۴. بهانه جو

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ [توبه/۷۹].

(کسانی که از صدقات مؤمنان مطیع عیب جویی می‌کنند و کسانی را که (برای انفاق در راه خدا) جز به مقدار (ناچیز) توانایی

خود دسترسی ندارند ، مسخره می نمایند ، خدا آنها را مسخره می کند)
وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا [توبه/۸۱] .

۵. فکر منافع خویش

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [توبه/۵۸] .

(و از میان آنها (منافقان) کسانی هستند که در (تقسیم) غنایم به تو ایراد می گیرند ، اگر از آن (غنایم ، سهمی) به آنها داده شود ، راضی می شوند و اگر داده نشود ، خشم می گیرند (خواه حق آنان باشد یا نه)

۶. دروغگو

وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ [منافقون/۱] .

(خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند)

۷. بدگمانی و ترس

يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ [منافقون/۴] .

(هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می پندارد)

فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكِمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ نُظْرَ الْمُغِيثِ عَلَيْهِ مِنَ الْمَيُوتِ [محمد/۲۰] .

۸. مسخره حق

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤْسَهُمْ [منافقون/۵] .

(هنگامی که به آنها گفته شود بیاید تا رسول خدا برای شما استغفار کند ، سرهای خود را (از روی استهزا) تکان می دهند)

وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُونَ [بقره/۱۴] .

۹. خود را عزیز و دیگران را ذلیل شمردن

يَقُولُونَ لَنْ نَرْجِعَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ [منافقون/۸] .

(آنها می گویند اگر به مدینه باز گردیم ، عزیزان ، ذلیلان را بیرون می کنند)

۱۰. زبانی تند

فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ [احزاب/۱۹] .

۱۱. ترس از افشا شدن

يَحَدِّرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ [توبه/۶۴] .

۱۲. ریفیقی نیمه راه

سَطِيعُكُمْ فِي بَغْضِ الْأَمْرِ [محمد/۲۶] .

۱۳. عیب جوئی

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/۷۹] .

۱۴. اذیت نمودن پیامبر (ص)

وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُوَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ [توبه/۶۱] .

۱۵. خوض در باطل

إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ [توبه/ ۶۵] .

۱۶. بخل

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ [توبه/ ۷۶-۷۵] .

۲. باطنی

۱. سفاهت و نادانی

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكُنْ لَا يَعْلَمُونَ [بقره/ ۱۳] .

(بدانید اینها همان سفیهانند ، ولی نمی دانند)

۲. کفر در پوشش ایمان

وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقِيلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا- أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا- يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا- وَ هُمْ كَسَالَى وَ لَا- يَنْفِقُونَ إِلَّا- وَ هُمْ

كَارِهُونَ [توبه/ ۵۴] .

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ [بقره/ ۸] .

۳. فراموشی یاد خدا

...نَسُوا اللَّهَ... [توبه/ ۶۷]

(منافقان خدا را فراموش کرده اند)

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ [توبه/ ۶۷] .

۴. نافرمانی از خدا

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [توبه/ ۶۷] .

(به یقین ، منافقان همان فاسقانند)

۵. بی اشتیاقی و ریاکاری در عبادت

وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يَرَاونَ النَّاسَ [نساء/ ۱۴۲] .

(و هنگامی که به نماز برمی خیزند ، با کسالت برمی خیزند و در برابر مردم ریا می کنند)

وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقِيلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا- أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا- يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا- وَ هُمْ كَسَالَى وَ لَا- يَنْفِقُونَ إِلَّا- وَ هُمْ

كَارِهُونَ [توبه/ ۵۴] .

يَرَاونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء/ ۱۴۲]

۶. بی میلی نسبت به کار خیر

وَ لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ [توبه/ ۵۴] .

(و انفاق نمی کنند ، جز با کراهت)

۷. عدم انعطاف در برابر حق

كَأَنَّهُمْ حُشْبُ مَسْنَدَةٍ [منافقون/ ۴] .

(گویی چوب های خشکی هستند که بر دیوار تکیه داده شده)

۸. فسق و گناه

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [منافقون/ ۶] .

۹. در شک و تردید

وَ إِذْ تَابْتَ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ [توبه/۴۵] .

۳. ظاهری

۱. ظاهری و ارسته

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ [منافقون/۴] .

(هنگامی که آنها را می بینی ، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرومی برد)

۲. گفتاری مؤدبانه

وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ [محمد/۳۰] .

۴. اجتماعی

۱. افساد در پوشش اصلاح

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ [بقره/۱۱] .

۲. طغیانگری

وَ يَمْدُدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ [بقره/۱۵] .

(و آنها را در طغیانشان نگه می دارد تا سرگردان شوند)

۳. تشویق به منکرات

الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ [توبه/۶۷] .

(مردان منافق و زنان منافق ، امر به منکر می کنند)

۴. جلوگیری از نیکی ها

وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ [توبه/۶۷] .

(و نهی از معروف می کنند)

۵. کارشکنی

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ [

توبه/۸۱] .

(تخلف جویان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول الله صلی الله علیه و آله خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان های خود ، در راه خدا جهاد کنند ، (و به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند : در این گرما ، حرکت (به سوی میدان) نکنید) .

۶. فرصت طلبی و سودجویی

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ

نَمُنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [نساء/۱۴۱] .

(منافقان همان هایی هستند که پیوسته انتظار می کشند و مراقب شما هستند ، اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد ، می گویند آیا ما نبودیم (پس ما نیز سهمیم در افتخارات و غنایم هستیم!) و اگر بهره ای نصیب کافران گردد ، می گویند آیا ما شما را به

مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان تشویق نمی کردیم؟ (پس با شما سهمیم خواهیم بود)

فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [توبه/۵۸] .

۷. استفاده از مقدسات برای گمراهی دیگران
 اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [منافقون/۲].
 (آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند ، تا مردم را از راه خدا بازدارند)
۸. ایجاد تنگناهای اقتصادی برای پیروان حق
 هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا [منافقون/۷].
 (آنها کسانی هستند که می‌گویند : به افرادی که نزد رسول خدا هستند ، انفاق نکنید تا پراکنده شوند)
۹. درصدد ایجاد جنگ روانی
 إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا [مجادله/۱۰].
۱۰. فتنه انگیزی در میان مسلمانان
 وَلَا أُضْعَعُوا خِلَالَكُمْ يَفْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ [توبه/۴۷].
۱۱. خود محوری و استکبار
 لَوْوَا رُوسَهُمْ [منافقون/۵].
۱۲. تشکیل جلسات سری
 فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ [نساء/۸۱].
۱۳. پخش شایعات
 وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ [نساء/۸۳].
۱۴. افرادی بی هدف
 مُدَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَوْلَاءٍ وَلَا إِلَى هَوْلَاءٍ [نساء/۱۴۳].
۱۵. دوستی با کفار
 الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ [نساء/۱۳۹].
۱۶. آرزوی کافر شدن مسلمانان
 وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً [نساء/۸۹].

۶. آثار و پیامدهای نفاق

۱. بی نوری
 اسْتَوْقَدَ نَارًا [بقره/۱۷].
 (نام مجاهد ، شعار فضل الله ، يدك کشیدن چهره‌ها)
 ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ [بقره/۱۷].
 (برنامه‌هایشان ، نور ولایت عادل ، نور شخصیت‌ها)
۲. ظلمت
 تَرَكُهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ [بقره/۱۷].
 (ظلمات شرک و تفرقه و جهل و تضاد)

۳. کوری باطن

صُمُّ [بقره/ ۱۸] .

(تحریم اخبار صدا)

بُكْمٌ [بقره/ ۱۸] .

(اقرار نکردن‌ها)

عُمَى [بقره/ ۱۸] .

(تحریم سیما و دیدن عشق مردم به اسلام و امام (ره))

۴. عاقبت به شری

فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ [بقره/ ۱۸] .

(به دامن اسلام و خدا ، به دامن امام و مردم)

أَوْ كَصَيْبٍ [بقره/ ۱۹] .

(رگبار نفرت و مرگ بر منافق و هجوم حزب الله)

مِنَ السَّمَاءِ [بقره/ ۱۹] .

(از آسمان حقیقت ، ولایت و فطرت)

ظُلُمَاتٍ [بقره/ ۱۹] .

(خانه یتیمی ، مستراح هواپیما ، فرارهای شبانه ، آوارگی و غربت)

رَعْدٌ [بقره/ ۱۹] .

(نهیب مردم ، اخبار افشاگرانه)

بَرْقٌ [بقره/ ۱۹] .

(پیروزی امت ، اقرارات همکارانشان)

حَذَرَ الْمَوْتِ [بقره/ ۱۹] .

(صاعقه انقلاب ، دستگیری و دلهره)

كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ [بقره/ ۲۰] .

(امکانات ابرقدرت‌ها برای آنان بود؟؟؟ تا اسلام آباد آمدند)

وَ إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا [بقره/ ۲۰] .

(در همان عملیات مرصاد ایستادند)

۵. مرض قلب

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [بقره ، ۱۰] .

۶. درک اسفل جهنم

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ

فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ [نساء ، ۱۴۶] .

۷. عدم تأثیر استغفار

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ

۸. فضاحت ورسوائی

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ [محمد].

۹. آخرتی دردناک

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ... ينادونهم ألم نكن معكم [حديد، ۱۳].

۷. سیمای منافق

۱. با مردم و جامعه

۱. خدعه

يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ [بقره/۹].

۲. فساد

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ [بقره/۱۱]

۳. تحقیر

أَنُومِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ [بقره/۱۳].

وَإِذَا خَلَا إِلَى شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ [بقره/۱۴].

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [توبه/۵۸].

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ [توبه/۷۹].

۲. در جبهه

۱. سرزنش

هنگامی که دعوت به جهاد و دفاع می شوند: ... قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعَلِمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَاكُمْ هُمْ

لِلْكَفْرِ يَوْمئذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ [آل عمران/۱۶۷].

۲. سود جوئی

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا [نساء/۷۳].

۳. خوارج

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ عَهِدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَتَقَاتِلَنَّ الْفِئَةَ الْبَاغِيَةَ وَالْفِئَةَ النَّاكِثَةَ وَالْفِئَةَ

الْمَارِقَةَ [تفسير عیاشی، ج ۲، ص ۷۸].

۴. عهد شکنی

وَإِنْ نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتْتَهُونَ [توبه/۱۲].

۵. تضعیف اولیه

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصَِّبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا

عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ [مائده/۵۲].

۶. بی رغبتی

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَتَبَطَّهْمُ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ [توبه ، ٤٦] .
لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لِأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ... لقد ابتغوا
الفتنة من قبل و قلبوا لك الامور [توبه ، ٤٧] .

٧. ظاهر سازی

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَعُونَ [توبه ، ٥٦] .

٨. پیمان شکنی

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ
فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ [توبه ، ٧٥] .

٩. تضعیف جبهه

وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ [توبه ، ٨١] .

١٠. تبلیغات سوء

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُسُوا [منافقون ، ٧] .

١١. شایعه پراکنی

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [نساء ، ٨٣] .

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُزْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا [احزاب ، ٦٠] .

١٢. فرار

يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا [احزاب ، ١٣] .

١٣. بهانه جوئی

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ [فتح ، ١١] .
وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذْنِي لِي وَ لَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا [توبه ، ٤٩] .

رییس قبیله بنی سلمه که از منافقان بود هنگام جنگ تبوک به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت من علاقه شدیدی به زنان دارم ،
اگر شرکت کنم و زنان روم را مشاهده کنم ، در گناه می افتم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او اجازه داد. آیه نازل شد.

نکته : ان مرد ساواکی می گفت اگر ما مردم را در فشار قرار ندهیم حقوقمان شرعا حلال نیست!!!

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ [توبه ، ٤١] .

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ [توبه ، ٩٣] .

شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا [فتح ، ١١] .

١٤. شك و تردید

إِنَّمَا يَشْتَاذُنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ [توبه ، ٤٥] .

٣. بادولت ورهبر

۱. تضعیف رهبر

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُوَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ [توبه، ۶۱].
فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
يُحَدِّرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحَدَّرُونَ [توبه، ۶۴].

۲. ترور شخصیت

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ [توبه، ۷۹].
درباره کمک کارگران کم درآمد که با آب کشی کمک ناچیزی به ارتش اسلام می کردند مانند ابو عقیل انصاری منافقان
کسانی را که زیاد کمک می کردند، می گفتند ریاکار، و به کسانی که کم کمک می کردند کمز می کردند.

۳. محاصره اقتصادی

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [منافقون، ۷].
هنگامی که دانشجویان خط امام لانه جاسوسی را گرفتند، بختیار در خارج پیشنهاد محاصره اقتصادی کرد و عمال آنها در
داخل کارخانه ها را تعطیل کردند.

۴. فرصت طلبی

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ
نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [نساء، ۱۴۱].

۵. توطئه

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَيَقُولُونَ طَاعِيَةٌ فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيْتَ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبْتِغُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ
كُفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا [نساء، ۸۱].

۶. ارتباط با خارج و وابستگی

وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ
وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كَسَالَى وَ لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ
كَارِهُونَ [توبه/۵۴].

۷. خودداری از همکاری

يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ [توبه، ۶۷].

۸. بدگویی از رهبر

لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ م.....عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا [منافقون].
وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا [محمد، ۱۶].

قال الطبرسي: و منهم ای المنافقون

۸. ریشه های نفاق

۱. ترس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نفاق المرء من ذل يجده في نفسه [غررالحكم ، ص ٤٥٨].

٢. طمع

برای به دست آوردن منافی که موجود است همین که نظامی مستقر شد ، منافق پیدا می شود ، وگرنه تا نظامی هنوز تشکیل نشده ، دلیلی ندارد چهره بازی شود.

٩. برخورد پیامبر با منافقان

١. اعراض

فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَعِظُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا [نساء ، ٦٢].

فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً [نساء ، ٨٠].

٢. جهاد

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ [توبه ، ٧٣].

٣. عدم شرکت بر جنازه

وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ [توبه ، ٨٣].

٤. عدم مصاحبت

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا [توبه ، ١٠٨].

١. نفس

١. مراتب نفس

کارهای انسان سه نوع است :

بالتر از مرز حیوانی : اخلاق و کرامت ،

پائین تر از مرز حیوانی : ضد اخلاق ، در درجه حیوان : که با توجه به آن همه استعدادها که انسان دارد ، شاید بتوان گفت باز ضد اخلاق است.

٢. امکان تهذیب نفس

اگر انسان بتواند تربیت موسی را داشته باشد ازدهای نفس در دست او همچون عصا خشک می شود صد چنین سگ اندر این تن خفته اند چون شکاری نیستشان بنهفته اند.

٣. جایگاه نفس

١. عامل سعادت

٢. عامل شقاوت

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا [آل عمران/٣٠].

وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ [حشر/ ١٨].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): من لم يجعل له من نفسه واعظاً فإن موعظ الناس لن تغنى عنه شيئاً [بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٧٠].

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةٌ [مدثر/ ٣٨].

ثُمَّ تُوفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [بقره/ ٢٨١].

٤. حكومت ونظارت الهی بر نفس

ان الله عزوجل قال للملائكة انتم موكلون بالظواهر وانا رقيب على البواطن [محجة البيضاء، ج ٨، ص ١٥٦].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إلهي و سيدي فأسألك بالقدرة التي قدرتها و بالقضية التي حتمتها و حكمتها و غلبت من عليه أجريتها أن تهب لي في هذه الليلة و في هذه الساعة كل جرم اجترمته و كل ذنب أذنبته و كل قبيح أسررته و كل جهل عملته كتمته أو أعلنته أخفيته أو أظهرته و كل سيئة أمرت بإثباتها الكرام الكاتيين الذين و كلتهم بحفظ ما يكون مني و جعلتهم شهودا على مع جوارحي و كنت أنت الرقيب على من ورائهم و الشاهد لما خفى عنهم و برحمتك أخفيته و بفضلك سترته [مصباح المتعجب، ص ٨٤٨].

٥. تسويل نفس

و كذلك سؤلت لي نفسي [طه/ ٩٦].

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْمُشْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [يونس/ ١٢].

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام/ ١٢٢].

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَبِينَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ [محمد/ ١٤].

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا [فاطر/ ٨].

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبِينِ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ [آل عمران/ ١٤].

٦. عزت نفس

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ [منافقون/ ٨].

لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ [بقره/ ١٥٠].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ [نهج البلاغه، خطبه ٥١].

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): موت في عز خير من حياة في ذل [المناقب، ج ٤، ص ٦٨].

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): هيهات منا الذلة [اللهوف، ص ٩٧].

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): و الله لا أعطيكم بيدي إعطاء الذليل و لا أفر فرار العبيد [المناقب، ج ٤، ص ٦٨].

کراهت سوال و اهمیت صبر و قناعت به خاطر عزت نفس است

تکبر نزد متکبرین عزت نفس است "زیر بار منت رفتن ممنوع است"

"قصاب به علی (ع) گفت پول نداری نسیه کن من صبر می کنم فرمود به شکم می گویم صبر کند" [انسان کامل، شهید مرتضی مطهری].

توجه به نفس مهم است. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [حشر/۱۹].

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [زمر/۱۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْشُدُ ضَالَتَهُ وَقَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا [غررالحکم، ص ۲۳۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَكْرِمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا [نهج البلاغه، نامه ۳۱].

۷. شباهت نفس و جهنم

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ [ق/۳۰].

۸. تقدم تزكیه نفس خود بر دیگران

قيل أوحى الله تعالى إلى بعض أنبياء بنى إسرائيل عظ نفسك فإن اتعظت فعظ الناس و إلا فاستحي منى [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۳۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنَّ لِلَّهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَحَدُهُمْ مِنْ حَكَمٍ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ [كافی، ج ۲، ص ۱۴۸].

۹. محاسبه نفس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ [محاسبه النفس، ص ۱۳].
فی الحدیث القدسی: "انما یسکن جنات عدن الذین اذا هموا بالمعاصی ذکروا عظمتی فراقبونى" [محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۵۶].

۱۰. مراقبه نفس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ [نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ [نهج البلاغه، حکمت ۴۱۲].

عن الصادق (ع): طوبى لعبد جاهد لله نفسه و هو اه [محجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۷۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ سَاعِيَةً يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صُنْعَ اللَّهِ إِلَيْهِ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا بِحِطِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ [معانى الأخبار، ص ۳۳۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا فَإِنَّ أَمَكْنَةَ الْقِيَامَةِ خَمْسُونَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مَقَامٌ أَلْفِ سَنَةٍ [أمالى مفید، ص ۳۲۹].

قیامت ۵۰ موقف دارد.

قَالَ الْكَاطِمُ (ع): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ [کافی، ج ۲، ص ۴۵۳].

"اگر کارش خوب لب از یاد و گرنه استغفار کند"

عن رسول الله (ص): "همینکه مردم از جبهه برگشته غبار آلود بودند فرمود: قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَنْ النَّبِيِّ (ص) بَعَثَ بِسَرِيهِ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ [کافی، ج ۵، ص ۱۲].

مثنوی می گوید:

حضرت رسول (ص) در پاسخ سوال کننده می فرماید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْبَسَ الْكَيْسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَأَحْمَقَ الْحَمَقَاءَ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهُ وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي [بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ وَالسَّيِّدِ عَبْدَهُ [محاسبه النفس، ص ۱۳].

۱۱. انگیزه مراقبت از نفس

ایمان به علم او اَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى [علق/۱۴].

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا [نساء/۱].

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ [غافر/۱۹].

بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ [بقره/۲۲۵].

وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ [انبیاء/۴۷].

وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَاحِبَهُ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ أَحَدًا [كهف/۴۹].

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ [مجادله/۶].

۱۲. برخورد با نفس

۱. مبارزه با نفس

وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ [نازعات/۴۰].

در اسلام هم کنترل نفس مطرح است هم عزت نفس.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۹].

ریاضت های شاقه، ممنوع است.

تحقیر خود یا ارتکاب عملی یا گفتن کلماتی که در جامعه سبب ملامت انسان شود و بدین وسیله نفس کشی شود در اسلام هیچ جایگاهی ندارد.

۲. تحقیر نفس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ حَقَرَ نَفْسَهُ عَظُمَ [غررالحکم، ص ۲۴۹].

۳. سوء ظن به نفس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَمْسِي وَ لَا يَصْبِحُ إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۶].

۴. تهمت به نفس

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَهَمُّ لَأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ [نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳].

۵. دشمنی با نفس

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنِيحِكَ [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۹].

إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ [يوسف/۵۳].

وَ كَذَلِكَ سَأَلْتُ لِي نَفْسِي [طه/۹۶].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةٌ [بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۳].

۱. نگاه

۱. نعمت چشم

(۱) چشم امانت خدا است :

التَّبَيُّ (صلى الله عليه و آله) : العين امانه ، السَّمْعُ أمانه

(۲) چشم مسئول است :

إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/۳۶].

(۳) چشم نعمت است :

وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/۷۸].

(۴) بعضی از این نعمت استفاده نمی کنند :

لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا [اعراف/۱۷۹].

(۵) بعضی از چشم‌ها را پرده گرفته است :

وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ [بقره/۷].

(۶) بعضی در قیامت کور محسور می شوند :

وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا [اسراء/۷۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): العيون طلائع القلوب [غررالحکم، ص ۶۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): العين يريد القلب [غررالحکم، ص ۶۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): العين رائد القلب الفتن [غررالحکم، ص ۶۰].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ [بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصْرِ [نهج البلاغه ، حكمت ٤٠٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): الْعُيُونُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ [غررالحكم ، ص ٢٦٠] .

٢. وظائف چشم

(١) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): أَمَا حَقُّ بَصِيرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ [تحف العقول ، ص ٢٥٥] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ عَلَى كُلِّ شَعْرَةٍ بَلْ عَلَى كُلِّ لِحْظَةٍ فَرَكَاةٌ الْعَيْنِ النَّظْرُ بِالْعِبْرَةِ وَالْغَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَا يَضَاهِيهَا [بحار الأنوار ، ج ٩٣ ، ص ٧] .

٣. انواع نگاه

١. نگاه های سازنده

(١) نگاه به قرآن: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): النَّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦١٣] .

(٢) نگاه به امام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّظْرُ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) عِبَادَةٌ [أمالي صدوق ، ص ٣٦١] .

(٣) نگاه به رهبر عادل: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّظْرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ عِبَادَةٌ [مجموعة ورام ، ج ٢ ، ص ١٧٥] .

(٤) نگاه به كعبه: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): النَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ [كافي ، ج ٤ ، ص ٢٤٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّظْرُ إِلَى الْبَيْتِ عِبَادَةٌ [كشف الغممة ، ج ٢ ، ص ٢٦٨] .

النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): أَكثَرُوا النَّظْرَ إِلَى الْبَيْتِ

(٥) نگاه به عالم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ [عوالي الآلئی ، ج ٤ ، ص ٧٣] .

(٦) نگاه به سادات: قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): النَّظْرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ [وسائل الشيعة ، ج ١٢ ، ص ٣١١] .

(٧) نگاه به دریا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): النَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَفِي الْمُصْحَفِ وَفِي الْبَحْرِ [صحيفة الرضا (عليه السلام) ، ص ٩٠] .

(٨) نگاه به سبزی: قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام): ثَلَاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصِيرَ النَّظْرُ إِلَى الْخَضْرَاءِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِيِ وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٦٢٢] .

(٩) نگاه به ماه: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): كَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَيْلَالِ رَفَعَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْإِسْلَامِ رَبِّي وَ رَبُّكَ اللَّهُ [أمالي طوسی ، ص ٤٩٥] .

(١٠) نگاه به آینه: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِذَا نَظَرَ فِي الْمِرْآةِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْمَلَ خَلْقِي وَ أَحْسَنَ صُورَتِي وَ زَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي وَ هَدَانِي لِلْإِسْلَامِ وَ مَنَّ عَلَيَّ بِالنُّبُوَّةِ [النوادر راوندی ، ص ١٢] .

(١١) پیامبر (صلى الله عليه وآله) فرمود: "در مسایل دنیایی به پایین تر از خودت نگاه کن تا شکر گزار باشی. در مسایل دینی به مافوق نگاه کن تا الگو بگیری." [كنز العمال] .

(١٢) نگاه به آیات خلقت الهی:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ [غاشیه / ١٨-١٧] .

وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ [غاشيه/ ۱۹-۲۱].

كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) كثير النظر الى السماء... [كنز العمال].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): انظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا [نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵].

(۱۳) نگاه عمیق :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا [نهج البلاغه، حکمت

. [۴۳۲]

(۱۴) نگاه به غذا :

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ [عبس/ ۲۴].

نگاه کند که چه دست‌هایی در کار بوده است؟

نگاه کند که حلال است یا حرام؟

نگاه کند که لا به لای غذا سنگی نباشد.

نگاه کند که آیا دیگران هم دارند یا نه؟

نگاه کند تا قدرت‌نمایی خدا را ببیند.

نگاه کند که در هضم و نشاط آن مؤثر است.

نگاه کند به غذای خود، نه لقمه دیگران.

نگاه کند که قدرت حاصل از غذا را کجا مصرف می‌کند؟

نگاه کند که غذا از چه اجزایی تشکیل شده است؟

نگاه کند به غذا که اگر از آن کار مفیدی انجام ندهی تبدیل آن به نجاست کاری حیوانی است.

(۱۵) نگاه به عیوب خویش :

قال امیرالمؤمنین (عليه السلام): أعقل النَّاسِ مَنْ كَانَ بَعِيهَ بِصِيرَةٍ [میزان].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَ بِهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ [نهج البلاغه، حکمت

. [۴۳۹]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ [تحف العقول، ص ۸۸].

(۱۶) نگاه عبرت‌آمیز :

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [انعام/ ۱۱].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): زَكَاهُ الْعَيْنِ النَّظَرُ بِالْعَبْرَةِ [بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): طُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً [ثواب الأعمال، ص ۱۷۷].

(۱۷) نگاه مهر‌آمیز :

الف : نگاه به والدین :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةُ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدِينَ وَ فِي الْمُصْحَفِ وَ فِي الْبَحْرِ [صحيفة الرضا (عليه السلام)،

ص ۹۰].

قال النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله): من اخذ النظر الى والدين في حال العقوق اولئك بُرَاءٌ مِنِّي و أنا منهم برى [كنز العمالي،

ب : نگاه به فرزند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِذَا نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى وَلَدِهِ فَسِرَّهُ كَانَ لِلْوَالِدِ عِشْقٌ نَسِيَمَةٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ نَظَرَ سِتِّينَ وَ ثَلَاثِمِائَةَ نَظْرَةٍ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ [روضة الواعظين ، ج ٢ ، ص ٣٦٩] .

ج : نگاه به همسر :

قال النبي (صلى الله عليه و آله) : إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهِ إِلَيْهِمَا نَظَرَ رَحْمَةً [كنز العمال ، ٤٤٤٣٧] .

د : نگاه به برادر دینی :

قال النبي (صلى الله عليه و آله) : مَنْ نَظَرَ إِلَى أَخِيهِ نَظَرَ مُودَّةً لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ أَحْنَةٌ لَمْ يَطْرَفْ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ [نهج الفصاحة ، ٢٧٨١] .

ه : نگاه به محرومان :

قال النبي (صلى الله عليه و آله) : مَنْ نَظَرَ إِلَى مَسْكِينٍ نَظَرَ رَحْمَةً نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ نَظَرَ رَحْمَةً [كنز العمال ، ٤٣٤٤٥] .

٢. نگاه های ممنوع

(١) نگاه به نامحرم :

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ [نور/٣٠] .

قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ [نور/٣١] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامٍ إِيْلَيْسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً [كافي ، ج ٥ ، ص ٥٥٩] .

(٢) نگاه به داخل خانه دیگران :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَنْ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ جَارِهِ فَنَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخِلَهُ النَّارَ [ثواب الأعمال ، ص ٢٨٢] .

(٣) نگاه ترس آور :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٨] .

(٤) نگاه مسخره آمیز :

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ [همزه/١] .

(٥) نگاه آلوده :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ وَ خَرَجَتْ لِيُوجِدَ رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ وَ كُلَّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ [مجموعة ورام ، ج ١ ، ص ٢٨] .

(٦) نگاه حسودانه :

وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ

قال النبي (صلى الله عليه و آله) : اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْعَيْنِ [نهج الفصاحة ، ٢٨٠] .

(٧) نگاه به نوشته دیگران :

قال النبي (صلى الله عليه و آله) : مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بَغَيْرِ أذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى النَّارِ [نهج الفصاحة ، ٢٨٤٦] .

(٨) نگاه كش دار :

قال النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) : اياك و النَّظْرَ بعد النَّظْرَةِ فَإِنَّ الْاَوَّلَى لَكَ و الثَّانِيَةَ عَلَيْكَ و الثَّالِثَةَ فِيهَا الْهَلَاكُ [ميزان الحكمة]

۴. آثار چشم پاک

۱. در دنیا

(۱) دیدن ملکوت :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ [مصباح الشريعة ، ص ۹] .

(۲) مقام عصمت :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : إِنَّ الْبَصِيرَ لَا يَغْضُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَيْ قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظَمَةِ وَ الْجَلَالِ [مصباح الشريعة ، ص ۹] .

(۳) چشیدن مزه عبادت :

النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَه اذَاقَهُ اللهُ طَعْمَ عِبَادَتِهِ فَمَنْ صَرَفَ بَصَرَهُ عَنْهَا رَزَقَهُ اللهُ عِبَادَةً يَجِدُ حَلَاوَتَهَا [كنز العمال ، ۱۳۰۷۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَغْفَبَهُ اللهُ إِيمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۸] .

رسول خدا (صلى الله عليه و آله) به شخصی که بر مرکب نشسته و به زنی نگاه می کرد ، فرمود : مگر نمی دانی ایام حج است . هر کس در این روزها زبان و چشم خود را کنترل کند خداوند ثواب حج سال آینده را به او می دهد . [ازدواج در اسلام] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَّاحَ قَلْبِهِ [غررالحکم ، ص ۲۶۰] .

۲. در آخرت

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصِيرَتَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَّصَ بَصِيرَتَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصِيرَتُهُ حَتَّى يَزُوجَهُ اللهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۴۷۳] .

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام) : كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرِ ثَلَاثٍ عَيْنٍ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۰] .

همانگونه که چشم چرانی آثار منفی در پی داشت ، در صورت پرهیز از این بیماری پلید اثرات خوبی بر روح و روان یک جوان خواهد گذاشت که به چند اثر از آن اشاره می نمایم :

۱ - هیچ غنیمی بالاتر از کنترل چشم نیست

در دنیا بسیاری از چیزها دارای سود هستند اما آن سودی که بالاتر از آن سودی نباشد بسیار کم و نایاب است و در یک حدیثی امام صادق (عليه السلام) برای کنترل چشم از نامحرمان سود بسیار بزرگی دانسته که بالاتر از آن تصور نمی شود .

امام صادق (عليه السلام) فرمود : هیچکس سودی بالاتر از این سود به دست نیاورده که در اثر فروپوشاندن چشم به دست آورده باشد ، چون هر اندازه که چشم از محارم خدا فروپوشاند و کنترل شود ، با قلبی نورانی آثار عظمت و جلال خداوند را می بیند .

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : مَا اغْتَنَّمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اغْتَنَّمَ بَعْضُ الْبَصِيرِ فَإِنَّ الْبَصِيرَ لَا يَغْضُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ سَبَقَ إِلَيْ قَلْبِهِ

مُشَاهَدَةُ الْعَظْمَةِ وَالْجَلَالِ [مصباح الشریعه ، ص ۹] .

۲ - چشیدن شیرینی ایمان

همچنین از پیامبر بزرگوار نقل شده که فرمود: نگاه به سوی نامحرم تیری است زهر آگین و از تیرهای ابلیس پس هر که به جهت ترس از خدا از آن چشم پویشد، خداوند ایمانی به او عنایت می کند که شیرینی آن را در قلب خود احساس کند. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ [جامع الأخبار ، ص ۱۴۵] .

۳ - چشیدن طعم شیرینی عبادت

و چه لذت بخش و شیرین است که یک جوان طعم شیرینی عبادت را احساس کند و به فرموده رسول خدا (صلى الله عليه و آله) عبادت پروردگار آنوقت لذت بخش و شیرین است که از نگاه به نامحرمان چشم پویشد. قطب راوندی از پیامبر (صلى الله عليه و آله) روایت کرده که فرمود: نگاه کردن به زیبایی های زنان تیری از تیرهای ابلیس است پس هر که از آن چشم پویشد خداوند به او شیرینی عبادتی را می چشاند که شادمان گردد.

النَّظْرُ إِلَى مَحَاسِنِ النِّسَاءِ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهُ أَذَاقَهُ اللَّهُ طَعْمَ عِبَادَةِ تَسْرُّهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۲۷۰] .

۴ - ازدواج با حورالعین

چهارمین اثری که در اثر کنترل چشم به انسان می رسد، همانا ازدواج با حورالعین در بهشت است. که این ازدواج توسط خالق یکتا برای بنده اش انجام خواهد گرفت. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هر کس نگاهش به زن نامحرمی افتد، پس چشم خود را به سوی آسمان بالا برد یا چشمش را ببندد، هنوز چشم خود را باز نکرده که خداوند یک حورالعین به همسری او درمی آورد. [سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۵۹۲] .

۵. چشم چرانی

۱. آثار

همه می دانیم که چشم چرانی اثرات بسیار زشتی را در سلامتی و روح انسان به ویژه در جوانان می گذارد، چرا که به وسیله چشم، بسیاری از گناهان را انجام خواهد داد و در برخی موارد برای رسیدن به خواسته خود که از راه چشم تحریک شده است زندگی خود را هم به مخاطره می اندازد.

پس چه بهتر آن است که یک جوان به وسیله کنترل نگاه، سلامت فکر و طهارت روح خود را حفظ کرده و زندگی باصفای خویش را به بسیاری از گناهیانی که به وسیله یک نگاه انجام می شود، آلوده نسازد و با این بیان می توان گفت که آثار منفی چشم چرانی بسیار است اما از باب اختصار به چند نمونه اکتفا می کنیم:

۱ - تحریک شهوت حیوانی

در روایتی که از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) رسیده آمده است: " نگاه - به نامحرمان - خودداری کنید، چرا که تخم شهوت را در دل بکارده و همین بس که بیننده را در فتنه بیندازد." [مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۱۵۷] .

۲ - ایجاد حسرت دائمی

چه بسیار افرادی که به وسیله چشم خود چیزی را اراده کردند، اما برای همیشه حسرت آن بر دلشان نشست و هیچ گاه به آرزوی خود نرسیدند و برای اینکه در دام این لذت های زود گذر گرفتار نشویم امام صادق (علیه السلام) ما را چنین راهنمایی

می فرماید :

نگاه تیری از تیرهای زهر آگین شیطان است و چه نگاه‌هایی است که به دنبال آن حسرت بسیار زیادی را برای بیننده بر جای گذارده است.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : النَّظْرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵۹] .

۳- افتادن در دام شیطان

شاید بسیاری از جوانان عزیز به دشمن اصلی بشر و گسترده‌گی دام‌های او پی نبرده‌اند ، اما این را بدانید که هیچ حرکت ضد اخلاقی در جامعه و فرد پیدا نخواهید کرد مگر آنکه به وسیله شیطان پلید شکل گرفته است چرا که او پس از طرد از درگاه احدیت به عزت خداوند سوگند یاد کرد که تمام بندگان را از راه به در برد ، مگر آنان که مخلص بوده و از تیررس آن خبیث دور باشند ، حال که چنین است یقین کنید که در اینجا نیز شیطان کار خود را دنبال کرده و به وسیله تیرهای زهر آگین خویش شما را به گناه مجدد وا می‌دارد و همین نگاه مجدد علیه شما محدود نشده و باعث گناهان دیگر خواهد شد. بدین جهت است که معصومین فرموده‌اند اکیدا از نگاه مجدد خودداری کنید. از جمله سفارش‌هایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) داشت این بود : اولین نگاه از آن توست ولی دومین نگاه به ضرر تو تمام خواهد شد ، زیرا دومین نگاه به وسیله شیطان هدایت می‌گردد.

أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ النَّظْرَةُ الثَّلَاثَةُ سَيِّئَةٌ مِنْ سَيِّئَاتِهِمْ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ لَا لِعَیْرِهِ أَغَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۲۰۲] .

آری و این سفارش درسی برای ما است نه برای حضرت علی (علیه السلام) چرا که او امام بوده و از هر گناهی مبرا است ، این کلام نورانی کنایه ای است برای ما که مراقب اعضاء و جوارح خود باشیم.

۴- سلب آسایش فکری :

چهارمین آسیبی که به انسان در اثر چشم‌چرانی وارد می‌شود ، این است که یک چشم‌چران هیچ گاه آسایش فکری ندارد و پیوسته فکر و ذهنش مشغول آنچه دیده است ، می‌باشد. به گونه‌ای که از فکر هر منظره‌ای خود را برهاند گرفتار فکر منظره دیگر می‌شود.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید : هر که دیده خود را رها سازد ، آسایش خود را سلب کرده است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : مَنْ أَطْلَقَ نَظْرَهُ أَتَعَبَ حَاضِرَهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لِحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ [جامع الأخبار ، ص ۹۳] .

۵- چشمان وی پر از آتش خواهد شد

و آخرین آسیبی که یک چشم‌چران در اثر این کار زشت می‌بیند این است که خداوند در روز قیامت در چشمان او میخ آهنین کرده و سپس پر از آتش خواهد کرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید : هر که چشم خود را از حرام پر کند (به نامحرم نگاه کند و خیره شود) خداوند در روز قیامت در آن چشم میخ‌های آهنین فرو می‌برد ، سپس آن را پر از آتش کرده تا حساب مردم تمام شود ، آنگاه دستور می‌دهد تا او را به آتش جهنم ببرند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) : مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ حَرَامًا يَخْشُوهُمَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَامِيرَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ حَشَاهُمَا نَارًا إِلَى أَنْ تَقُومَ النَّاسُ ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ [جامع الأخبار ، ص ۹۳] .

آثاری دیگر برای چشم‌چرانی

(۱) حسرت: قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِنْ لَيْسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً [كافي، ج ۵، ص ۵۵۹].

(۲) گناه: قَالَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ: إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمَحْدُورَاتِ فَإِنَّهَا بَدْرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ [مصباح الشريعة، ص ۹].

(۳) رسوایی در دنیا: و لا يخرجن من الدنيا حتى يفضحه الله في الدنيا [میزان الحکمه].

(۴) غضب الهی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا [ثواب الأعمال، ص ۲۸۶].

(۵) قساوت قلب: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ [نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹].

(۶) زمينه گناهان كبريه:

حضرت يحيى (عليه السلام): أولین مرحله زنا، نگاه است. [میزان الحکمه].

(۷) تأسّف و اندوه:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ قَلَّ أَشْفُهُ وَ أَمِنَ تَلَفُهُ [غررالحكم، ص ۲۶۰].

(۸) کم شدن علاقه به همسر

(۹) زمینه سازی برای طلاق و جدایی

(۱۰) آثار سوء بهداشتی

(۱۱) قبول نشدن نماز:

من نظر الى عورة أخيه متعمدا لم يقبل الله الصلوة أربعين ليلة [كنز العمال، ۱۳۰۷۸].

۲. علاج

(۱) یاد خدا: از حضرت علی (عليه السلام) سؤال شد به چه وسیله ای از نگاه بد نجات پیدا کنیم؟

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمُطَّلَعِ عَلَى سِرِّكَ وَ الْعَيْنِ جَاوِسِ الْقَلْبِ وَ بَرِيدِ الْعَقْلِ فُغْضَ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِدِينِكَ وَ يَكْرَهُهُ قَلْبُكَ وَ يَنْكُرُهُ عَقْلُكَ [مصباح الشريعة، ص ۹].

(۲) نماز: حضرت علی (عليه السلام) فرمود: "اگر جوان عذبی نگاهش به نامحرم افتاد، فلیصل رکعتین" [میزان الحکمه].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى فَلَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ عَلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا لِيَصْرِفَ بَصِيرَةَ عَنْهَا فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ زَوْجِيَةٌ فَلْيَصِلْ رَكَعَتَيْنِ وَ يَحْمَدُ اللَّهَ كَثِيرًا وَ لِيَصِلْ عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يَنْتِجُ لَهُ مِنْ رَأْفَتِهِ مَا يَغْنِيهِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۳۶].

(۳) روزه: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): الصَّوْمُ يَمِيتُ مَرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبَعِ الْحَيَوَانِي [مصباح الشريعة، ص ۱۳۵].

نگاه، صفحه ۶

(۴) یاد قیامت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): بَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذَكَرَ الْمَرْجِعَ [نهج البلاغه، خطبه ۳۲].

(۵) ازدواج: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اشْتِطَّاعَ مِنْكُمْ الْبَاهُ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَعْضُ لِلْبَصِيرِ وَ أَحْصَيْنُ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُصُمْ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ [مكارم الأخلاق، ص ۱۹۷].

(۶) رابطه گرم با همسر: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ [نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰].

۷) غیرت : امام صادق (علیه السلام) به مردی که به زنی نگاه می کرد فرمود :
ارْضُوا لِلنَّاسِ مَا تَرْضَوْنَ لِأَنْفُسِكُمْ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۲۰۱] .

۸) حجاب

۹) حیا : حضرت موسی (علیه السلام) به دختر شعیب (علیه السلام) فرمود : تَأَخَّرِي وَ دَلِّينِي عَلَى الطَّرِيقِ بِحِصَاةٍ تُلْقِيهَا أَمَامِي
أَتْبِعُهَا فَأَنَا مِنْ قَوْمٍ لَا يَنْظُرُونَ فِي أَدْبَارِ النِّسَاءِ [تفسیر القمی ، ج ۲ ، ص ۱۳۷] .

۳. مواظب عیسی

۱) قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (علیه السلام) : بِحَقِّ أَقْوَلُ لَكُمْ أَعَلَّمَكُمْ لِتَعْلَمُوا وَ لَا أَعَلَّمَكُمْ لِتُعْجَبُوا بِأَنْفُسِكُمْ إِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا مَا تُرِيدُونَ
إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ وَ لَنْ تَظْفَرُوا بِمَا تَأْمَلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقُلُوبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا
لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً [تحف العقول ، ص ۵۰۲] .

۴. جوان و کنترل نگاه

سیمای جوان در منظر معصومان (علیهم السلام)

یکی از بیماریهای بزرگ اجتماعی که بیشتر مردم به ویژه جوانان به آن مبتلا هستند ، مسأله نگاه به نامحرمان است که متأسفانه در نزد برخی آن قدر عادی شده است که این نگاه جای خود را به چشم چرانی و نگاههای طولانی و شهوت آلود داده است.

قرآن مجید و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) با بیانات بسیار مهمی ، آثار منفی این پدیده زشت را گوشزد نموده و از مسلمانان خواسته‌اند تا چشم خود را از نگاه به نامحرمان کنترل کنند. در این نوشتار کوتاه به گوشه‌ای از این آیات روایات می پردازیم :

حکم نگاه از منظر قرآن حکیم :

قرآن مجید در سوره مبارکه نور در دو آیه : قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ
عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ
أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْزِيَّةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِينَ لَمْ يُظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ
النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [نور/ ۳۱-۳۰] .

به حکم این مسأله پرداخته و در آیه نخست خطاب به مؤمنان می فرماید : به مؤمنان بگو چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فرو گیرند و دامان خود را حفظ کنند ، این برای آنها پاکیزه‌تر است ، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است و در آیه دوم زنان مؤمنه را مخاطب قرار داده و چنین می‌فرماید : و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است ، آشکار ننمایند. [نور ، ۳۰ و ۳۱] .

نگاهی به شأن نزول آیه

ثقة الاسلام کلینی به سند خود از امام باقر (علیه السلام) در کتاب شریف کافی روایت کرده که جوانی از انصار در برخی از کوچه‌های مدینه با یک زن روبرو گردید و این در وقتی بود که پوشش زنان تا پشت گوششان بود بدین معنی که مقنعه خود را طوری می‌بستند که اضافه بر گردن ، دو گوش آنها نیز پیدا بود. آن جوان پیوسته به او نگاه می کرد تا بر او گذشت و داخل کوچه دیگری رفت ولی او همچنان از پشت سر به او نگاه می کرد و به راه خود ادامه می داد ناگاه صورتش به استخوان یا

شیشه‌ای که از دیوار بیرون آمده بود برخورد کرده و صورتش را زخمی کرده و خون‌آلود نمود. وقتی که آن زن رفت آن جوان به خود آمده دید خون بر سینه و پیراهنش سرازیر است به خود گفت سوگند به خدا که به نزد رسول الله خواهم رفت و از ماجرا باخبرش خواهم ساخت. پس به نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) رفته همینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را دید پرسید چرا چنین شده است؟

در همان حال جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمده و این آیه را بر آن حضرت قرائت کرد. به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است." [کافی، ج ۵، ص ۵۲۱].

مراد از غَضُ بصر چیست؟

واژه‌شناسان می‌نویسند که غَضُ در اصل به معنی کم کردن است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه نیز آمده است [مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۱۸].

و در قرآن مجید همین کلمه درباره کوتاه کردن صدا نیز آمده است. آنجا که می‌فرماید: **وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ [لقمان/ ۱۹]**

استاد بزرگوار علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: بنابراین آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌هایشان را فرو بندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می‌شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و ماندن آن برای او ممکن نیست اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده. [تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶].

و در ادامه بیان خود می‌فرماید: از آنچه که گفتیم این نکته روشن می‌شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند، تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیرخیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد، هر گاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم را چنان فروگیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند.

کنترل چشم یکی از حقوق واجب است

همانگونه که انسان‌ها هر یک بر دیگری حقی دارند، اعضا و جوارح خود انسان نیز بر او حقی دارد که اگر امروز این حق رعایت نشود، فردا در موقع سؤال از چشم در مقام پاسخ‌گویی در دادگاه عدل الهی به یقین انسان شرمنده خواهد شد، چرا که این عضو در مقام پاسخ‌گویی از هیچ چیز فروگذار نخواهد کرد.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) در توضیح این حق چنین آمده است: خدای تبارک و تعالی ایمان را بر اعضا و جوارح بنی آدم فرض کرده و آن را بر تمام اعضا و جوارحش قسمت کرده است... و از جمله دو چشم اوست که به آن دو نگاه می‌کند و همچنین دو پای اوست که به وسیله آن دو راه می‌رود. پس بر چشم فرض کرده که به سوی آنچه بر او حرام نگاه نموده و از آنچه که خدای نهی کرده چشم فروپوشاند... و آن گاه به آیه شریفه استدلال فرموده: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا [اسراء/ ۳۶]**.

[تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۰۱، ص ۱۱۵ و آیه در سوره اسراء، ۳۶].

و در توضیح همین حق واجب امام زین العابدین (علیه السلام) می‌فرماید: **وَحَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَعْضَهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ**

به [من لایحضره الفقیه ، ج ۲ ، ص ۶۱۸] .

اما حقی که چشم بر تو دارد این است که آن را فروپوشانی از آنچه که بر تو حلال نمی‌باشد و به وسیله آن از گذشته و حال عبرت بگیری.

کنترل نگاه در سیره و سخن رسول الله (صلی الله علیه و آله)

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در برخورد با سهل‌انگاری ، درباره این حکم قرآنی موارد گوناگونی ثبت شده به دو مورد از آنها اشاره می‌نمائیم :

۱- برخورد با چشم‌چرانی فضل بن العباس :

سکین بن عبدالعزیز گوید از پدرم و از ابن عباس شنید که می‌گفت در روز عرفه به موقع خروج از صحرای عرفات شخصی در پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سوار شده بود ، او در حالیکه به چشم‌چرانی پرداخته بود ، چند بار پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت او را برمی‌گرداند ، تا به زنان نامحرم نگاه نکند ، اما او همچنان به زنان نگاه می‌کرد.

اینجا بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او رو کرده ، فرمود : فرزند برادرم این روز روزی است که اگر کسی مالک گوش و چشم و زبانش باشد ، خداوند او را خواهد آموزد. [مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۲۹] .

همچنین امام صادق (علیه السلام) از امام باقر نقل فرموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام رفتن به سوی عرفات اسامه را سوار کرده بود و همین که از عرفات افاضه کرد ، فضل بن عباس را که جوانی خوش‌سیما بود در پشت سر خود سوار کرد. در آن هنگام مرد عربی که همراه خواهرش بود و او نیز زیباروی بود ، با پیامبر (صلی الله علیه و آله) روبرو گردیده و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤالاتی کرد و فضل بن عباس به خواهر او چشم دوخته بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون چنین دید دست خود را روی چشم فضل گذارده بود تا چشمش را از نگاه به نامحرم بپوشاند ، اما او از سوی دیگر به آن زن نگاه می‌کرد. تا اینکه آن مرد عرب پاسخ سؤالات خود را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) دریافت کرد و به راه خود ادامه داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگاهی به فضل کرد و در حالیکه شانه‌اش را گرفته بود فرمود : آیا نمی‌دانی که این روزها از ایام المعدودات و ایام المعلومات است ، که هر کس در مثل چنین روزهایی چشم و زبان و دستش را نگه دارد خداوند برای او مثل ثواب حج آینده می‌نویسد. [بحار الأنوار ، ج ۹۹ ، ص ۳۵۱] .

۲- آیا شما هم نابینا هستید؟

حضرت برخورد دیگری که داشته است ، نسبت به برخی از همسران خود بوده و آن هم در وقتی بود که ابن‌مکتوم که فردی نابینا بود بر حضرت وارد شد. ورود این شخص نابینا در وقتی بود که میمونه و ام‌سلمه در نزد آن حضرت بودند ، حضرت دستور داد تا خود را بپوشانند (و یا مخفی کنند) آن دو به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردند مگر او نابینا نیست؟ او که چشم ندارد تا ما را ببیند.

حضرت در پاسخ آن دو فرمود : آیا شما دو نفر هم نابینا هستید؟! آیا او را نمی‌بینید؟! [تفسیر المیزان ، ج ۱۵ ، ص ۱۱۷] .

۱.نگاهی قرآنی به حرکت امام خمینی

۱.قبل از انقلاب

۱.دردوران تبعید

۱. ترکیه

وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ [ابراهیم/۵] .

امام را به ترکیه تبعید کردند. نتیجه فراغت یک دوره تحریر الوسیله شد.

وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء/۷۰] .

۲. نجف

به نجف تبعید شد. نتیجه: تربیت فقیه، تغییر بعضی از افکار، در دامن علی (ع).

رشد نیروها، آبرویی برای حوزه قم.

۳. کویت

به کویت راهش ندادند:

فَأَبَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا [کهف/۷۷] .

۴. غرب

به غرب رفت:

همچون موسی (ع) در خانه فرعون زندگی کرد.

فَلْيَلْتَمِسْهُ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي [طه/۳۹] .

۲. مبارزات

نیروسازی

آگاهی بخشی با سخنرانیها و ارائه اطلاعاتیها و اعلامیهها

۲. دردوران انقلاب

۱. به ایران آمد

به ایران آمد:

آری از علائم آخر الزمان طلوع خورشید از مغرب است.

فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمَمِكَ كَيْ تَفَرَّ عَيْنُهَا [طه/۴۰] .

۲. در بهشت زهرا

به بهشت زهرا (س) وارد شدند:

خط است: تعیین کننده خط اوست، راه شهداء

احترام است، احترام بود.

پیامبر اکرم (ص) از جایی می آمد اول خانه فاطمه (س) می رفت.

مؤمنین فداکار، حق میزبانی دارد. (ابویوب انصاری)

وفا است: تا به شهداء بگوید شما مرا آوردید.

تسلیت است: تا به خانوادهها بگوید من هم عزادارم.

بی رنگ و عمومی است: تا مردم در آنجا جمع شوند. جایی بی رنگ برای همه در مسیر تهران قم همچون قبا در مدینه.

تربیت است: جایی که عواطف و افکار تکان می خورد.

میعاد گاه است : خانه واقعی و همیشگی همه.

۳. مبارزه بر علیه نظام شاهنشاهی

من تو دهن این دولت می‌زنم :

تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَآمَكُمْ [انبیاء/۵۷].

۴. مبارزه با دولتهای دست نشانده

دولت‌های پی در پی :

لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ [انعام/۷۶].

۵. خنثی کردن توطئه‌ها

مکرها و حيله‌ها خنثی شد :

و مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللّٰهُ وَ اللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ [آل عمران/۵۴].

نگاهی قرآنی به حرکت امام خمینی ، صفحه ۳

لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ [فاطر/۴۳].

۲. بعد از انقلاب

۱. اقدامات

۱. رسوا شدن دروغگویان

دروغگوها رسوا شدند :

وَ اللّٰهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/۷۲].

۲. تسخیر لانه جاسوسی

تسخیر لانه جاسوسی پیش آمد :

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ [حشر/۲].

ما ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا [حشر/۲].

وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ

أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ [حشر].

۳. انقلابی بودن و انقلابی ماندن

انقلابی بودن مهم نیست ، انقلابی ماندن مهم است :

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۹۶].

۲. تهدیدات

۱. محاصره اقتصادیهم الذين يقولون لا تنفقوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا [منافقون/۷].

ما فرزند رمضانیم.

۲. تهدیدات نظامی

۱. واقعه طبس

هلی کو پترها در طبس :

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلُّبٍ وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبَجٍ لِي فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ [فيل ۵-۱].

۲. توطئه آمریکا

تهدید نظامی :

إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ [آل عمران/۱۷۳].

آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.

۳. حمله صدام

صدام را اغفال کردند :

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا- غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ [انفال/۴۸].

۱. نگرانیهای پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. از مسائل اجتماعی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : اخاف عليكم الهرج [مستدرک صحیحین ج ۴ ، ص ۴۵۱] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي التَّضْيِيقُ بِمَالِ الْجُورِ وَ التَّكْذِيبُ بِالْقَدَرِ وَ ظُلْمُ الْأُمَّةِ [بحار الأنوار ، ج ۵۵ ، ص ۳۳۰] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِنِّي لَمَّا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَ لَمَّا مُشْرِكًا فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ إِيمَانُهُ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ كَفْرُهُ وَ لَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَلِيمَ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ [منیه المرید ، ص ۱۳۶] .

۲. از مسائل اخلاقی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ مَا يَخَافُ عَلَيْكُمْ خَصِيْلَتَانِ اتَّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَّا اتَّبَاعُ الْهَوَى فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْأَجْرَةَ [عوالي اللئالی ، ج ۴ ، ص ۷۶] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَضَلَّتْ الْفِتْنِ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفُرْجِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۷۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا شُحًّا مُطَاعًا وَ هَوَى مُتَّبَعًا وَ إِمَامًا ضَالًّا [تحف العقول ، ص ۵۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرُكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا وَ مَا الشُّرُكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : هُوَ الرِّيَاءُ [منیه المرید ، ص ۳۱۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : أَخَافُ أَنْ يَفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا بَعْدِي فَيَنْكُرَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ يَنْكُرَ كُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ [بحار الأنوار ، ج ۷۹ ، ص ۱۳۷] .

۳. از مسائل عقیدتی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَضَلَّتْ الْفِتْنُ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ [وسائل الشيعة ، ج ١٥ ، ص ٢٤٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالْدِّينِ وَ بَيْعَ الْحُكْمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ تُقَدِّمُونَ أَحَدَكُمْ وَ لَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ [عيون أخبار الرضا ، ج ٢ ، ص ٤٢] .

٤. از مسائل سیاسی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا شَحًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبَعًا وَ إِمَامًا ضَالًّا [بحار الأنوار ، ج ٧٤ ، ص ١٦٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْأَثَمَةَ الْمُضِلِّينَ [نهج الحق ، ص ٣١٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا اسْتِسْقَاءً بِالْأَنْوَاءِ وَ حَيْفَ السُّلْطَانِ وَ تَكْذِيبًا بِالْقَدْرِ [بحار الأنوار ، ج ٥٥ ، ص ٣٣٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): حَيْبِي جَبْرَيْلُ إِنِّي أَخَافُ تَغْيِيرَ أَصْحَابِي لِمَا قَدْ تَرَوُهُ (رهبر را تنها) وَ أَنْ يَبْدُوا مَا يَضْمُرُونَ فِيهِ [إقبال الأعمال ، ص ٤٧٤] .

٥. از مسائل اقتصادی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ الْفَقْرَ وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ التَّكَاثُرَ. [مستدرک صحیحین ، ج ٢ ، ص ٥٣٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْمُحَرَّمَةُ وَ الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَ الرَّبَا [بحار الأنوار ، ج ٧٠ ، ص ١٥٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّمَا اتَّخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثٌ خِلَالِ أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ وَ يَتَّبِعُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ أَوْ يَظْهَرَ فِيهِمْ الْمَالُ حَتَّى يَطْعَوْا وَ يَبْطَرُوا وَ سَأُتْبِنُكُمْ الْمَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ أَمَّا الْقُرْآنُ فَاعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَ آمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ وَ أَمَّا الْعَالِمُ فَانْتَظِرُوا فِتْنَتَهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا زَلَّتَهُ وَ أَمَّا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَخْرَجَ مِنْهُ شُكْرُ النُّعْمَةِ وَ آدَاءُ حَقِّهِ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ١٦٤] .

٦. از مسائل فکری و فرهنگی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ الْخَطَاءَ وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ التَّعَمُّدَ. [مستدرک صحیحین ، ج ٢ ، ص ٥٣٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ يَنَاوِلُ الْقُرْآنَ يَضَعُهُ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهِ [بحار الأنوار ، ج ٨٩ ، ص ١١١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنَّمَا الْخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ثَلَاثٌ خِصَالٍ أَنْ يَتَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ أَوْ يَتَّبِعُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ أَوْ يَظْهَرَ فِيهِمْ الْمَالُ حَتَّى يَطْعَوْا وَ يَبْطَرُوا [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ٤٢] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَا مُعَلِّ! إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُصَيِّعَ وَ لَا تَحْفَظَ وَ تَعْلَمَ وَ لَا تَعْمَلَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٩] .

١- قال أمير المؤمنين (عليه السلام): أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقْلِكُمْ وَ السَّمَاءَ الَّتِي تُظْلِكُمْ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ وَ مَا أَصْبَحَتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِيَرِكْتَهُمَا تَوَجُّعًا لَكُمْ وَ لَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ وَ لَا لِحَيْرٍ تَزْجُوَانِهِ مِنْكُمْ وَ لَكُنْ أَمْرًا بِمَنَافِعِكُمْ فَاطَاعَتَا وَ أَقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ النَّمَرَاتِ وَ حَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَ إِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيُتُوبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعَ مُقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرُ مُتَذَكِّرٌ وَ يَزْدَجِرُ مُزْدَجِرٌ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِلدُّرُورِ الرَّزْقِ وَ رَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ " اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ يَبِينُ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا " (نوح ١٢-١٠) فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَ اسْتَقَالَ حَاطَتَهُ وَ بَادَرَ مَنِيبَتَهُ اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَ الْأَكْنَانِ وَ بَعْدَ عَجِيجِ الْبُهَائِمِ وَ الْوِلْدَانِ رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ وَ رَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ وَ خَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَ نِعْمَتِكَ اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا عَيْشَكَ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَاطِنِينَ وَ لَا تَهْلِكْنَا بِالسَّنِينِ وَ لَا تُوَاجِدْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ حِينَ أَلْجَأْتَنَا الْمَضَائِقَ الْوَعْرَةَ وَ أَجَاءْنَا الْمَقَاحِطَ الْمُجْدِيَّةَ وَ أَعْيَيْنَا الْمَطَالِبَ الْمُتَعَسِّرَةَ وَ تَلَاَحَمْتَ عَلَيْنَا الْفِتْنَ الْمُسْتَضِيْعَةَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَلَّا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَ لَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ وَ لَا تُخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا وَ لَا تُقَاسِمَنَا بِأَعْمَالِنَا اللَّهُمَّ انشُرْ عَلَيْنَا عَيْشَكَ وَ بَرَكَتَكَ وَ رِزْقَكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ اسْقِنَا سُقْيَا نَافِعَةً مُرْوِيَةً مُعْشِبَةً تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ وَ تُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ نَافِعَةً الْحَيَا كَثِيرَةً الْمُجْتَنِي تُرْوَى بِهَا الْقِيَعَانُ وَ تُسِيلُ الْبُطْنَانَ وَ تَسْتَوْرِقُ الْأَشْجَارَ وَ تُرْخِصُ الْأَسْعَارَ إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ [نهج البلاغه ، خطبه ١٤٣] .

٢- دعای استسقاء در صحیفه سجادیه :

(١) اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ ، وَ انشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِعَيْشِكَ الْمُعْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُتَوَقِّ فِي جَمِيعِ الْآفَاقِ . (٢) وَ امْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِنْبَاعِ الشَّمَرَةِ ، وَ أُخَى بِلَادِكَ بِبُلُوغِ الرَّهْرَةِ ، وَ أَشْهَدُ مَلَائِكَتِكَ الْكِرَامِ السَّفَرَةَ بِسُقْيِ مِنْكَ نَافِعٍ ، دَائِمٍ غُرَّةً ، وَ أَسِيعَ دِرَّةً ، وَ ابِلَ سَرِيعٍ عَاجِلٍ . (٣) تُحْيِي بِهِ مَيَا قَدَمِيَاتٍ ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ ، وَ تَوْسَعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ ، سَحَابًا مُتْرَاكِمًا هَيِّنًا مَرِيئًا طَبَقًا مُجْلَجَلًا ، غَيْرَ مِلْتُ وَ دُفُهُ ، وَ لَا حُلْبَ بَرْقُهُ . (٤) اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مُعْرِعًا عَرِيضًا وَ أَسِيعًا غَزِيرًا ، تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ ، وَ تَجِزُّ بِهِ الْمَهِيضَ (٥) اللَّهُمَّ اسْقِنَا سُقْيَا سَفِيًّا تُسِيلُ مِنْهُ الظَّرَابَ ، وَ تَمَلُّا مِنْهُ الْجِبَابَ ، وَ تُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ ، وَ تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ ، وَ تُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ ، وَ تَنْعَشُ بِهِ الْبُهَائِمَ وَ الْخَلْقَ ، وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرَّزْقِ ، وَ تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَ تُدْرِ بِهِ الضَّرْعَ وَ تَرِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا . (٦) اللَّهُمَّ لِمَا تَجْعَلُ ظِلَّةً عَلَيْنَا سَمُومًا ، وَ لَا تَجْعَلُ بَزْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا ، وَ لَا تَجْعَلُ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا ، وَ لَا تَجْعَلُ مَاءَهُ عَلَيْنَا أَجَاغًا . (٧) اللَّهُمَّ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ ارزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . [صحیفه سجادیه ، دعاء ١٩] .

٣- حَظَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي الْإِسْتِشْقَاءِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَابِغِ النِّعَمِ وَ مَفْرَجِ الْهَمِّ وَ بَارِي النَّسَمِ الَّذِي جَعَلَ السَّمَاوَاتِ لِكُرْسِيِّهِ عِمَادًا وَ الْجِبَالِ لِلْأَرْضِ أَوْتَادًا وَ الْأَرْضَ لِلْعِبَادِ مَهَادًا وَ مَلَائِكَتَهُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ عَلَى أَمْطَانِهَا وَ أَقَامَ بِعِزَّتِهِ أَرْكَانَ الْعَرْشِ وَ أَشْرَقَ بِضَوْوِهِ شُعَاعَ الشَّمْسِ وَ أَجْبَأَ بِشُعَاعِهِ ظُلْمَةَ الْعُطْشِ وَ فَجَّرَ الْأَرْضَ عُيُونًا وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ النُّجُومَ بُهُورًا ثُمَّ عَلَا فَتَمَكَّنَ وَ خَلَقَ فَأَتَقَنَ وَ أَقَامَ فَتَهَيَّمَنَ فَخَضَّ مَعَتْ لَهُ نَحْوَةُ الْمُتَكَبِّرِ وَ طَلَبَتْ إِلَيْهِ خَلَّةَ الْمُتَمَسِّكِ اللَّهُمَّ فَبَدَّرَجَتِكَ الرَّفِيعَةِ وَ مَحَلَّتِكَ الْمُنِيعَةِ وَ فَضَّلِكَ السَّابِغِ وَ سَبَّاحِكَ الْوَاسِعِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا دَانَ لَكَ وَ دَعَا إِلَيَّ عِبَادَتِكَ وَ وَفَى بِعَهْدِكَ وَ أَنْصَدَ أَحْكَامِكَ وَ اتَّبَعَ أَعْلَامِكَ عِبْدِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ عَلَى عَهْدِكَ إِلَى عِبَادِكَ الْقَائِمِ بِأَحْكَامِكَ وَ مُوَدِّ مَنْ أَطَاعَكَ وَ قَاطِعِ عُدْرٍ مَنْ عَصَاكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ مُحَمَّدًا أَجْزَلَ مَنْ جَعَلْتَ لَهُ نَصِيبًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَ أَنْصُرْ مَنْ أَشْرَقَ وَجْهُهُ بِسَبْجَالِ

عَطِيَّتِكَ وَ أَقْرَبَ الْأَنْبِيَاءِ زُلْفَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَكَ وَ أَوْفَرَهُمْ حَطًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَ أَكْثَرَهُمْ صُفُوفَ أُمَّهِ فِي جَنَانِكَ كَمَا لَمْ يَسْجُدْ
لِلْأَحْجَارِ وَ لَمْ يَعْكَفْ لِلْأَشْجَارِ وَ لَمْ يَسْتَحِلَّ السَّبَاءَ وَ لَمْ يَشْرَبِ الدَّمَاءَ اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ أَجَاءَتْنا الْمَضَائِقُ الْوَعْرَةُ وَ أَلْجَأَتْنا
الْمَحَابِسُ الْعَسِيرَةَ وَ عَضَّتْنا الصَّعِيَّةُ عِلَاقُ الشَّيْنِ وَ تَأَثَلَتْ عَلَيْنَا لَوَاحِقُ الْمَيِّنِ وَ اعْتَكَرَتْ عَلَيْنَا حَدَائِبُ السَّنِينِ وَ أَخْلَفَتْنا مَخَايِلُ الْجُودِ
وَ اسْتِظْمَأْنَا لِصَوَارِخِ الْعُودِ فَكُنْتَ رَجَاءَ الْمُتَبَتِّسِ وَ الثَّقَّةَ لِلْمُلْتَمِسِ نَدْعُوكَ حِينَ فَطَطَ الْأَنَامُ وَ مَنَعَ الْعَمَامُ وَ هَلَكَ السَّوَامُ يَا حَيُّ يَا
قَيُّومُ عِيدَدِ الشَّجَرِ وَ النُّجُومِ وَ الْمَلَائِكَةِ الصُّفُوفِ وَ الْعَنَانِ الْمَكْفُوفِ أَنْ لَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَ لَا تُؤَاخِذْنَا بِأَعْمَالِنَا وَ لَا تُحَاصِّنَا بِذُنُوبِنَا وَ
انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمَيْتِقِ وَ النَّبَاتِ الْمُونِقِ وَ امْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِتَنْوِيعِ الثَّمَرَةِ وَ أَحْيِ بِلِعَادِكَ بِيُلُوغِ الزَّهْرَةِ وَ أَشْهَدُ
مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ سُقِيَا مِنْكَ نَافِعَةً دَائِمَةً غُزْرَهَا وَاسِعًا دَرُّهَا سَيَّحَابًا وَابِلًا سَرِيعًا عَاجِلًا تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ
فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مُمْرِعًا طَبَقًا مُجَلِّجًا مُتَابِعًا خُفُوقَهُ مُتَبَجِّسَةً بُرُوقَهُ مُرْتَجِسَةً هُمُوعَهُ وَ سَيِّئَهُ مُسْتَدِيرًّا وَ
صُوبَهُ مُسَبِّطًّا لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَهْمًا وَ يَزِدَّهُ عَلَيْنَا حُسُومًا وَ ضَوْءَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا وَ مَاءَهُ أَجَاجًا وَ نَبَاتَهُ رَمَادًا رَمِيدًا اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُودُ
بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَ هَوَادِيهِ وَ الظُّلْمِ وَ دَوَاهِيهِ وَ الْفَقْرِ وَ دَوَاعِيهِ يَا مُعْطَى الْخَيْرَاتِ مِنْ أَمَاكِنِهَا وَ مُرْسِلَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا مِنْكَ
الْغَيْثِ الْمُغِيثِ وَ أَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَعَاثُ وَ نَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَ أَهْلُ الذُّنُوبِ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعْفِرُ الْغَفَّارُ نَسْتَغْفِرُكَ لِلْجَمَّاتِ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ
نَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ عَوَامٍ خَطَايَانَا اللَّهُمَّ فَارْسِلْ عَلَيْنَا دِيمَةً مِدْرَارًا وَ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَ اكفًا مَغْزَارًا غَيْثًا وَاسِعًا وَ بَرَكَهً مِنَ الْوَابِلِ نَافِعَةً يَدْفَعُ
الْوَدْقُ بِالْوَدْقِ وَ يَتْلُو الْقَطْرُ مِنْهُ الْقَطْرَ غَيْرَ خُلْبٍ بَرْقُهُ وَ لَا مُكْذِبٍ رَعْدُهُ وَ لَا عَاصِفِهِ جَنَابُهُ بَلْ رِيًّا يَغْصُ بِالرِّيِّ رَبَابُهُ وَ فَاضَ فَانْصَاعَ
بِهِ سَيَّحَابُهُ وَ جَرَى آثَارُ هَيْدِيهِ جَنَابَهُ سُقِيَا مِنْكَ مُحْيِيَةً مُزَوِيَةً مُخْفِلَةً مُفْضِلَةً زَاكِيًا نَبْتُهَا نَامِيًا زَرْعُهَا نَاضِرًا عُودُهَا مُمْرِعَةً آثَارُهَا
جَارِيَةً بِالْخَيْرِ وَ الْخُصْبِ عَلَى أَهْلِهَا تُنْعَشُ بِهَا الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلْعَادِكَ وَ تُنْعَمُ بِهَا الْمَبْسُوطُ مِنْ
رِزْقِكَ وَ تُخْرِجُ بِهَا الْمَخْرُونَ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ تَعْمُ بِهَا مِنْ نَأَى مِنْ خَلْقِكَ حَتَّى يَخْصِبَ لِامْرَأَتِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ يَحْيَا بِبِرْكَتِهَا
الْمُسْتَيْتُونَ وَ تُشْرَعُ بِالْقِيَعَانِ عُذْرَانُهَا وَ تُورِقُ ذُرَى الْأَكْمَامِ زَهْرَاتُهَا وَ يَدْهَامُ بِذُرَى الْأَكَامِ شَجْرُهَا وَ تَسْتَحِقُّ عَلَيْنَا بَعْدَ الْيَأْسِ شُكْرًا
مِنْهُ مِنْ مَنِّكَ مُجَلَّلَةً وَ نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ مُفْضَلَةً عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُزْمَلَةِ وَ بِلَادِكَ الْمَغْرِبِيَّةِ وَ بَهَائِمِكَ الْمُعْمَلَةِ وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ اللَّهُمَّ
مِنْكَ ارْتَجَاوْنَا وَ إِلَيْكَ مَآبِنَا فَلَا تُحْسِبْهُ عَنَّا لَتَبُطْنِكَ سَرَائِرُنَا وَ لَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا فَإِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ
تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ سَيِّدِي سَاحَتْ جِبَالُنَا وَ اغْبَرَّتْ أَرْضُنَا وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا وَ قَطَطَ النَّاسُ مِنَّا أَوْ مَنْ
قَنَطَ مِنْهُمْ وَ تَاهَتِ الْبُهَائِمُ وَ تَحَيْرَتْ فِي مَرَاتِعِهَا وَ عَجَّتْ عَجِيجَ الشَّكَالَى عَلَى أَوْلَادِهَا وَ مَلَّتِ الدَّوْرَانَ فِي مَرَاتِعِهَا حِينَ حَبَسَتْ عَنْهَا
قَطْرَ السَّمَاءِ فَدَقَّ لِذَلِكَ عَظْمُهَا وَ ذَهَبَ لِحُمُهَا وَ ذَابَ شَحْمُهَا وَ انْقَطَعَ دَرُّهَا اللَّهُمَّ ارْحَمْ أُنِينَ الْآنَةِ وَ حَنِينَ الْحَائَةِ ارْحَمْ تَحْيِرَهَا
فِي مَرَاتِعِهَا وَ أُنِينَهَا فِي مَرَابِضِهَا [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٥٢٧] .

قال أمير المؤمنين (عليه السلام) : اللَّهُمَّ قَدْ انْصَحَتْ جِبَالُنَا وَ اغْبَرَّتْ أَرْضُنَا وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا وَ تَحَيْرَتْ فِي مَرَابِضِهَا وَ عَجَّتْ عَجِيجَ
الشَّكَالَى عَلَى أَوْلَادِهَا وَ مَلَّتِ التَّرْدُدُ فِي مَرَاتِعِهَا وَ الْحَنِينِ إِلَى مَوَارِدِهَا اللَّهُمَّ فَارْحَمْ أُنِينَ الْآنَةِ وَ حَنِينَ الْحَائَةِ اللَّهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا
فِي مِزَاهِبِهَا وَ أُنِينَهَا فِي مَوَالِجِهَا اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينَ اعْتَكَرَتْ عَلَيْنَا حَدَائِبُ السَّنِينِ وَ أَخْلَفَتْنا مَخَايِلُ الْجُودِ فَكُنْتَ الرَّجَاءَ
لِلْمُبْتَسِسِ وَ الْبَلْعَ لِلْمُلْتَمِسِ نَدْعُوكَ حِينَ فَطَطَ الْأَنَامُ وَ مَنَعَ الْعَمَامُ وَ هَلَكَ السَّوَامُ أَلَّا تُؤَاخِذْنَا بِأَعْمَالِنَا وَ لَا تَأْخِذْنَا بِذُنُوبِنَا وَ انْشُرْ
عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُسْبِقِ وَ الرَّبِيعِ الْمُغْدِقِ وَ النَّبَاتِ الْمُونِقِ سَيَّحَابًا وَابِلًا تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ اللَّهُمَّ سُقِيَا
مِنْكَ مُحْيِيَةً مُزَوِيَةً تَامَةً عَامَةً طَيِّبَةً مُبَارَكَةً هَنِيبَةً مَرِيعةً زَاكِيًا نَبْتُهَا نَامِرًا فَرْعُهَا نَاضِرًا وَرَقُّهَا تُنْعَشُ بِهَا الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحْيِي
بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلْعَادِكَ اللَّهُمَّ سُقِيَا مِنْكَ تُعْشَبُ بِهَا نِجَادُنَا وَ تَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا وَ يَخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا وَ تُقْبَلُ بِهَا ثِمَارُنَا وَ نَعِيشُ بِهَا
مَوَاشِينَا وَ تَنْدَى بِهَا أَقَاصِينَا وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ وَ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُزْمَلَةِ وَ وَحْشَتِكَ
الْمُهْمَلَةِ وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا سَيِّمَاءً مُخْفِلَةً مِدْرَارًا هَاطِطَةً يَدْفَعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ وَ يَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ غَيْرَ خُلْبٍ بَرْقُهَا وَ لَا جَهَامِ

عَارِضُهَا وَ لَا قَرَعَ رَبَابُهَا وَ لَا شَفَانَ ذِهَابُهَا حَتَّى يَخْصِبَ لِإِمْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ يَحْيَا بَيْرِ كَتَيْهَا الْمُسْتِنُونَ فَإِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنُطُوا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ [نهج البلاغه ، خطبه ۵] .

حضرت علیعلیه السلام ، خطبه مفصلی در نماز باران دارد ، که در پایان می فرماید :

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَ هَوَادِيهِ وَ الظُّلْمِ وَ دَوَاهِيهِ وَ الْفَقْرِ وَ دَوَاعِيهِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ مِنْ أَمَاكِنِهَا وَ مُرْسِلَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا مِنْكَ الْغَيْثِ الْمُنِغِيثِ وَ أَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَعَاثُ وَ نَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَ أَهْلُ الذُّنُوبِ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعْفِرُ الْغَفَّارُ نَسْتَغْفِرُكَ لِلجَمَّاتِ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ تَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ عَوَامِّ خَطَايَانَا اللَّهُمَّ فَأَرْسِلْ عَلَيْنَا دِيمَةً مِذْرَارًا وَ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَ اكفًا مِغْزَارًا غَيْثًا وَاسِعًا وَ بَرَكَهً مِنَ الْوَابِلِ نَافِعَةً يَدْفَعُ الْوَدُوقَ بِالْوَدُوقِ وَ يَتَلَوُ الْقَطْرُ مِنْهُ الْقَطْرَ غَيْرِ خُلْبٍ بَرِّقُهُ وَ لَا مُكْذِبٍ رَعْدُهُ وَ لَا عَاصِفَةٍ فَهَ جَنَائِبُهُ بَلْ رِيًّا يُعْصُ بِالرِّيِّ رَبَابُهُ وَ فَاصٌ فَانْصَاعٌ بِهِ سِحَابُهُ وَ جَرَى آثَارُ هَيْدِيهِ جَنَابَهُ سِقْيَا مِنْكَ مُحْيِيَةً مُرْوِيَةً مُحْفِلَةً مُفْضِلَةً زَاكِيًا نَبْتُهُا نَامِيًا زَرَعُهَا نَاصِرًا عَوْدُهَا مُمْرِغَةً آثَارُهَا جَارِيَةً بِالْخَيْرِ وَ الْخِصْبِ عَلَى أَهْلِهَا تُنْعِشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ وَ تُنْعِمُ بِهَا الْمَبْسُوطَ مِنْ رِزْقِكَ وَ تُخْرِجُ بِهَا الْمَخْزُونِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ تُعْمُ بِهَا مَنْ نَأَى مِنْ خَلْقِكَ حَتَّى يَخْصِبَ لِإِمْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ يَحْيَا بَيْرِ كَتَيْهَا الْمُسْتِنُونَ وَ تُتْرَعُ بِالْقِيَعَانِ غُدْرَانُهَا وَ تُورِقُ ذُرَى الْأَكْمَامِ زَهْرَاتُهَا وَ يَدَهَامُ بِذُرَى الْأَكَامِ شَجْرُهَا وَ تَسْتَحِقُّ عَلَيْنَا بَعْدَ الْيَأْسِ شُكْرًا مِنْهُ مِنْ مِنَّتِكَ مُجَلِّسَةً وَ نِعْمَةً مِنْ نِعْمَتِكَ مُفْضِلَةً عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُرْمَلَةِ وَ بِلَادِكَ الْمَغْرِبِيَّةِ وَ بَهَائِمِكَ الْمُعْمَلَةِ وَ وَحْشَتِكَ الْمُهْمَلَةِ اللَّهُمَّ مِنْكَ ارْتَجَاوْنَا وَ إِلَيْكَ مَأْتِنًا فَلَا تَحْسِبْهُ عَنَّا لَتَبَطْنِكَ سِرَائِرُنَا وَ لَا تَوَاحِدُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا فَإِنَّكَ تُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنُطُوا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ سَيِّدِي سَاخَتْ جِبَالُنَا وَ اغْبَرَّتْ أَرْضُنَا وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا وَ قَنَطَ النَّاسُ مِنَّا أَوْ مَنْ قَنَطَ مِنْهُمْ وَ تَاهَتِ الْبَهَائِمُ وَ تَحِيرَتْ فِي مَرَاتِعِهَا وَ عَجَبَتْ عَجِيجَ الثَّكَالِي عَلَى أَوْلَادِهَا وَ مَلَّتِ الدَّوْرَانَ فِي مَرَاتِعِهَا حِينَ حَبَسَتْ عَنْهَا قَطْرَ السَّمَاءِ فَدَقَّ لِذَلِكَ عَظْمُهَا وَ ذَهَبَ لِحُمُهَا وَ ذَابَ شَحْمُهَا وَ انْقَطَعَ دَرُّهَا اللَّهُمَّ ارْحَمْ أَيْنَ الْآنَهُ وَ حِينِ الْخَانَةِ ارْحَمْ تَحِيرَهَا فِي مَرَاتِعِهَا وَ أَيْنَهَا فِي مَرَابِضِهَا [من لايحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۲۷] .

۲. کیفیت نماز باران

دو رکعت مثل نماز عید ، رکعت اول با ۵ قنوت ، رکعت دوم با ۴ قنوت؛ و در قنوت باید توبه و استغفار نمود.

۳. ارتباط عمل با بارش باران

۱. عوامل ریزش باران

- وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ [مائده ، ۶۶] .
- وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [اعراف ، ۹۶] .

- وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنُطُوا وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ [شوری ، ۲۸] .

- فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِذْرَارًا [نوح ، ۱۱-۱۰] .

- وَ أَنَّ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن ، ۱۶] .

۲. عوامل حبس و نباریدن باران

- قال أمير المؤمنين (عليه السلام) : إن الله تعالى يبتلى عباده عند ظهور الأعمال السيئة بنقص الثمرات و حبس البركات و إغلاق

خزائن الخيرات ليتوب تائب و يقلع مقلع و يتذكر متذكر و يزدجر مزدجر و قد جعل الله تعالى الاستغفار سببا لدرور الأرزاق و رحمته الخلق فقال سبحانهاشغفروا ربكم إنه كان غفارا يزسل السماء عليكم مدرارا و يمددكم بأموال و بينن و يجعل لكم جنات و يجعل لكم أنهارا [(نوح ۱۲-۱۰)] فرحم الله عبدا قدم توبته و استقال عشرته [بحار الأنوار ، ج ۸۸ ، ص ۳۳۶] .

روى عن عبد الله بن مسعود أنه قال : " إذا بخش المكيال حبس القطر " [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۷ ، ص ۲۶۸] .
قال الصادق (عليه السلام) : إذا أمسكت الزكاه هلكت الماشيه و إذا جار الحاكم فى القضاء أمسكت القطر من السماء [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۴۲] .

امام صادق عليه السلام ، قضاوت يكي از فقهای مخالف را شنيد و فرمود :

فى مثل هذا القضاء و شبهه تحبس السماء ماءها و تمنع الأرض برکت [كافي ، ج ۵ ، ص ۲۹۰] .
قال رسول الله (ص) : لم ينقصوا المكيال و الميزان إلا أخذوا بالسنين و شدت المئونة و جور السلطان و لم يمنعوا الزكاه إلا مضوا القطر من السماء [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۳] .

قال الرضا (عليه السلام) : إذا كذب الولاه حبس المطر و إذا جار السلطان هانت الدوله و إذا حبست الزكاه ماتت المواشى [أمالى مفيد ، ص ۳۱۰] .

قال النبى (ص) : أكرموا الخبز فإنه قد عمل فيه ما بين العرش إلى الأرض و ما فيها من كثير من خلقه ثم قال لمن حوله أ لا أخبركم قالوا بلى يا رسول الله فإناك الأبياء و الأمهات فقال إنه كان نبى فيمن كان قبلكم يقال له دانيال و إنه أعطى صاحب معبر رغبيا لى يعبر به فرمى صاحب المعبر بالرغيف و قال ما أصنع بالخبز هذا الخبز عندنا قد يداس بالأرجل فلما رأى ذلك منه دانيال رفع يده إلى السماء (دانيال عليه السلام ، براى كرايه نانى به صاحب كشتى داد ، او نان را پرتاب كرد و گفت نان زير دست و پاى ماست . او دست به دعا بلند كرد و بعد گفت :) ثم قال اللهم أكرم الخبز فقد رأيت يا رب ما صنع هذا العبد و ما قال قال فأوحى الله عز و جل إلى السماء أن تحبس الغيث و [كافي ، ج ۶ ، ص ۳۰۲] .

قال النبى (ص) : لم يمنع الزكاه إلا منع القطر من السماء فلو لا البهائم لم يمطروا [بحار الأنوار ، ج ۸۸ ، ص ۳۳۷] .
دلایل خشکسالی :

قال رسول الله (ص) : إذا منعوا الزكاه هلكت المواشى [جامع الأخبار ، ص ۱۸۰] .

قال رسول الله (ص) : إذا منعوا الزكاه منعت الأرض برکتها [كافي ، ج ۲ ، ص ۳۷۴] .

قال ابو عبد الله (عليه السلام) : ما تلف مال فى بر و لا بحر إلا بمنع الزكاه [بحار الأنوار ، ج ۹۳ ، ص ۲۰] .

۳. باران اهل آخر الزمان

قال رسول الله (ص) : أنه قال يأتى على الناس زمان و جوههم و جوه الأدميين و قلوبهم قلوب الشياطين كأئمال الدئاب الضواری سفاكون للدما لا يتناهون عن منكر فعلوه إن تابعتهم ارتابوك و إن خدثتهم كذبوك و إن تواربت عنهم اغتابوك السنه فيهم بدعه و البدعه فيهم سنه و الحليم بينهم عاد و العادى بينهم حليم و المؤمن بينهم مستضعف و الفاسق فيما بينهم مشرف صبيانهم عيارم و نساوهم شاطر و شيخهم لما يأمر بالمعروف و لا ينهى عن المنكر اللئجاء إليهم خزي و اللاعتذار بهم ذل و طلب ما فى أيديهم ففر فعند ذلك يخرمهم الله قطر السماء فى أوانه و ينزل فى غير أوانه [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۴۵۳] .

۴. نمونه های از استسقاء

۱. حضرت موسی (علیه السلام)

روی آن موسی (علیه السلام) استسقی لبنی اسرائیل حین أصابهم قحط فأوحی الله تعالی إلیه أنى لا أستجیب لك و لا لمن معك و فیکم نام قد أصر علی النمیمه فقال موسی (علیه السلام) یا رب من هو حتى نخرجه من بیننا فقال یا موسی أنهاکم عن النمیمه و أكون ناما فتابوا بأجمعهم فسق [بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۸].

وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ [بقره، ۶۰].

۲. حضرت رسول (ص)

اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ [بقره، ۴۵].

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً [نوح، ۱۱-۱۰].

۳. حضرت امام حسن و حسین (علیه السلام)

در زمان حضرت علیعلیه السلام، خشکسالی شد. حضرت در مراسمی از امام حسن و حسینعلیها السلام، تقاضای دعا کردند :

امام حسنعلیه السلام، فرمود :

اللَّهُمَّ هَبْ لَنَا السَّحَابَ بِفَتْحِ الْأَبْوَابِ بِمَاءِ عُبَابٍ وَ رَبَابٍ بِانْصَابِ بَابٍ وَ انْسِ كَابٍ يَا وَهَّابُ وَ اسْقِنَا مُطَبَّقَهُ مُغْدَقَهُ مُونِقَهُ فَتَحَ أَغْلَاقَهَا وَ سَهَّلْ إِطْلَاقَهَا وَ عَجِّلْ سِيَاقَهَا بِالْأَنْدِيهِ فِي الْأَوْدِيهِ يَا وَهَّابُ بِصُوبِ الْمَاءِ يَا فَعَّالُ اسْقِنَا مَطَرًا فَطَرًا طَلًّا مُطَلًّا طَبَقًا عَامًّا مَعَمًّا رَهْمًا بُهْمًا رُحْمًا رَشًّا مَرِشًّا وَاسِعًا كَافِيًّا عَاجِلًا طَيِّبًا مُبَارَكًا سُلَاطِحًا بِلَاطِحًا يَنَاطِحُ الْأَبَاطِحَ مُغْدُودِقًا مُطَبُّوبِقًا مُغْرُورِقًا وَ اسْقِ سَهْلَنَا وَ جَبَلَنَا وَ بَدُونَنَا وَ حَضْرَنَا حَتَّى تُرَخِّصَ بِهِ أَشْعَارَنَا وَ تُبَارِكَ بِهِ فِي ضِيَاعِنَا وَ مُدُنِنَا أَرِنَا الرِّزْقَ مُوجُودًا وَ الْغَلَاءَ مَفْقُودًا آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ [من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳۵].

امام حسینعلیه السلام، گفت :

اللَّهُمَّ يَا مُعْطَى الْخَيْرَاتِ مِنْ مَنَاهِلِهَا وَ مُنْزِلَ الرَّحْمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَ مُجْرِيَ الْبَرَكَاتِ عَلَى أَهْلِهَا مِنْكَ الْغَيْثُ الْمُغِيثُ وَ أَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَيْتَغَاثُ وَ نَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَ أَهْلُ الذُّنُوبِ وَ أَنْتَ الْمُسِيءُ تَغْفِرُ الْغَفَّارُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا لِحِينِهَا مِدْرَارًا وَ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَ اكْفَا مَغْزَارًا غَيْثًا مُغِيثًا وَاسِعًا مُتَسِعًا مَهْطَلًا مَرِيًّا مُمْرِعًا غَدَقًا مُغْدَقًا غِدَاقًا مُجَلَجَلًا سَحًّا سَحْسَاحًا ثَجًّا ثَجَّاجًا سَائِلًا مُسْبِلًا عَامًّا وَ ذَقًا مِطْفَاحًا يَدْفَعُ الْوَذْقُ بِالْوَذْقِ دِفَاعًا وَ يَتَلَوُ الْقَطْرُ مِنْهُ قَطْرًا غَيْرَ خُلْبٍ بَرْقُهُ وَ لَا مُكَذِّبٍ رَعِيدُهُ تُنْعَشُ بِهِ الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحْيَى بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ وَ تُوَدِّقُ بِهِ ذُرَى الْأَكَامِ مِنْ بِلَادِكَ وَ تَسْتَحِقُّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ مَنِّكَ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ [مستدرک الوسائل ج ۶/ ۱۹۹].

از دعا فارغ نشده بودند که باران نازل شد.

(خطبه هائی از حضرت علیعلیه السلامدر نهج البلاغه برای استسقاء نقل شده است. از جمله خطبه ۱۴۳).

مردم از سلمان فارسی پرسیدند آیا خطبه‌های امام حسن و امام حسین برای استسقاء کسی به آن‌ها آموخته بود؟ هَذَا شَيْءٌ عُلَّمَاهُ؟

فَقَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ - وَيَحْكُمُ : أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَيْثُ يَقُولُ أُجْرِيَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى لِسَانِ أَهْلِ بَيْتِي [من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳۵].

۴. امام سجاد (علیه السلام)

در زمان امام سجادعلیه السلام، در مکه، خشکسالی شد. جمعی از معروفین بصره در حج بودند. مردم از آنان درخواست

دعای باران کردند. آنان دعا کردند ، ولی مستجاب نشد. جوانی وارد مسجدالحرام شد و طواف کرد و فرمود : آیا از میان شما کسی نیست که خداوند او را دوست داشته باشد تا دعایش را مستجاب کند؟! شما دور شوید تا من دعا کنم. زاهدان و عارفان بصره ، دور شدند و این جوان آمد کنار کعبه و سجده ای کرد و در آن حال گفت :

سَيِّدِي بِحُبِّكَ لِي إِلَّا سَقَيْتَهُمُ الْغَيْثَ [بحار الأنوار ، ج ۴۶ ، ص ۵۱] .

باران همچون دهانه مشک سرازیر شد. پرسیدیم این جوان کیست؟ گفتند : علی بن الحسین.

(در صحیفه سجادیه ، دعائی برای نزول باران آمده است.)

۵. امام صادق (علیه السلام)

در زمان امام صادق علیه السلام ، خشکسالی شد و مردم نزد محمد بن خالد (چهره معروف آن زمان) آمدند که نماز بخواند. او شخصی را نزد امام صادق علیه السلام فرستاد. امام فرمود : روز دوشنبه به صحرا بروند و مردم با پای برهنه خارج شوند و دو رکعت نماز بدون اذان و اقامه بخوانند و ردای خود را واژگون و با صدای بلند صد مرتبه رو به قبله تکبیر و صد مرتبه به سمت راست تسبیح و صد مرتبه به سمت چپ تهلیل و سپس رو به مردم و صد بار حمد و سپس همگی دعا کنند. خالد این عمل را انجام داد و باران آمد و او می گفت این از تعالیم جعفر بن محمد است.

عَنْ مَرْءٍ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : صَاحَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ فِي الْاسْتِسْقَاءِ فَقَالَ لِي انْطَلِقْ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَسَلَّهُ مَا رَأَيْكَ فَإِنَّ هَوْلَاءِ قَدْ صَاحُوا إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ فَلْيَخْرُجْ قُلْتُ لَهُ مَتَى يَخْرُجُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ يَوْمَ الْإِثْنِينَ قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَخْرُجُ الْمُنْبَرِ ثُمَّ يَخْرُجُ يَمْسِي كَمَا يَمْسِي يَوْمَ الْعِيدِينَ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ الْمُؤَذِّنُونَ فِي أَيْدِيهِمْ عَزْرَهُمْ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُصَلَّى يَصَلِّي بِالنَّاسِ رَكَعَتَيْنِ بغيرِ أَذَانٍ وَ لَا إِقَامَةٍ ثُمَّ يَصْعَدُ الْمُنْبَرِ فَيَقْلُبُ رِدَاءَهُ فَيَجْعَلُ الَّذِي عَلَى يَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ وَ الَّذِي عَلَى يَسَارِهِ عَلَى يَمِينِهِ ثُمَّ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ فَيَكْبُرُ اللَّهُ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ رَافِعًا بِهَا صَوْتَهُ ثُمَّ يَلْتَفِتُ إِلَى النَّاسِ عَنْ يَمِينِهِ فَيَسَبِّحُ اللَّهُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ رَافِعًا بِهَا صَوْتَهُ ثُمَّ يَلْتَفِتُ إِلَى النَّاسِ عَنْ يَسَارِهِ فَيَهْلُلُ اللَّهُ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ رَافِعًا بِهَا صَوْتَهُ ثُمَّ يَسْتَقْبِلُ النَّاسَ فَيُحْمَدُ اللَّهُ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فَيَدْعُو ثُمَّ يَدْعُونَ فَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا يَخِيْبُوا قَالَ فَفَعَلَ فَلَمَّا رَجَعْنَا جَاءَ الْمَطْرُ قَالُوا هَذَا مِنْ تَعْلِيمِ جَعْفَرٍ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۶۲] .

۶. امام رضا (علیه السلام)

در عصر آن حضرت خشکسالی شد ، بعضی از حسودان به مأمون طعنه می زدند که در اثر ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) خشکسالی شد.

مأمون ، از امام تقاضای نماز باران کرد و امام با آداب خاص خود نماز خواندند که ابرها ظاهر شد ولی امام فرمود در این ابرها ، باران ما نیست تا آن که دهمین ابر که آمد ، امام فرمود : باران ما در اوست.

قال محمد بن علي الجواد (عليه السلام) : أن الرضا علي بن موسى (عليه السلام) لما جعله المأمون ولي عهده احتبس المطر فجعل بعض حاشية المأمون و المتعصبين على الرضا يقولون انظروا لما جاءنا علي بن موسى (عليه السلام) و صار ولي عهدنا فحبس الله عنا المطر و اتصل ذلك بالمأمون فاشتد عليه فقال للرضا قد احتبس المطر فلو دعوت الله عز و جل أن يمطر الناس فقال الرضا (عليه السلام) نعم قال فمتى تفعل ذلك و كان ذلك يوم الجمعة قال يوم الإثنين فإن رسول الله (ص) أتاني البارحة في منامي و معه أمير المؤمنين علي (عليه السلام) و قال يا بني انتظر يوم الإثنين فابرز إلى الصحراء و استسق فإن الله تعالى سيسقيهم و أخبرهم بما يريك الله مما لا يعلمون من حالهم ليزداد علمهم بفضلك و مكانك من ربك عز و جل فلما كان يوم الإثنين غدا إلى الصحراء و خرج الخلائق ينظرون فصعد المنبر فحمد الله و أثنى عليه ثم قال اللهم يا رب أنت عظمت حقنا أهل

البيت فتوسلوا بنا كما أمرت و أملوا فضلک و رحمتک و توقعوا إحسانک و نعمتک فاسقهم سقيا نافعا عاما غير راث و لا ضائر و ليکن ابتداء مطرهم بعد انصرافهم من مشهدهم هذا إلى منازلهم و مقارهم قال فو الذي بعث محمدا بالحق نبيا لقد نسجت الرياح في الهواء الغيوم و أبردت و أبرقت و تحرك الناس كأنهم يريدون التنحي عن المطر فقال الرضا (عليه السلام) على رسلکم أيها الناس فليس هذا الغيم لکم إنما هو لأهل بلد کذا فمضت السحابة و عبرت ثم جاءت سحابة أخرى تشتمل على رعد و برق فتحرکوا فقال على رسلکم فما هذه لکم إنما هي لأهل بلد کذا فما زالت حتى جاءت عشر سحابة و عبرت و يقول على بن موسى الرضا (عليه السلام) في کل واحدة على رسلکم ليست هذه لکم إنما هي لأهل بلد کذا ثم أقبلت سحابة حادية عشر فقال أيها الناس هذه سحابة بعثها الله عز و جل لکم فاشکروا الله على تفضله عليكم و قوموا إلى مقارکم و منازلکم فإنها مسامة لکم و لرءوسکم ممسكة عنکم إلى أن تدخلوا إلى مقارکم ثم يأتيکم من الخير ما يليق بکرم الله تعالى و جلاله [عيون أخبار الرضا (عليه السلام) ، ج ۲ ، ص ۱۶۸] .

اصحاب پیامبر :

مردم از بلال درخواست نماز باران کردند. او به مردم فرمود : شما به گناهان خود اقرار کنید. آنان اقرار کردند و دست به دعا برداشتند و باران آمد.

۲. علماء و بزرگان

۱. حضرت ابوطالب

قام رجل من بنی کنانه فقال :

در مکه قحطی شد. ابوطالب با نوجوانی بیرون آمد و کمر این جوان را به کعبه چسباند و این بچه با دست‌های خود دعا کرد که ناگهان ابرها پیدا و باران آمد و ابوطالب این سرود را خواند :

۲. عباس

در زمان عمر خشکسالی شد ، او گفت :

رُوي عن ابن عباس أن عمر بن الخطاب خرج يشتسقي فقال للعباس قم فادع ربك و اسئتي و قال اللهم إنا نتوسل إليك بعم نبيك فقام العباس فحمد الله و أثنى عليه ثم قال اللهم إن عندك سحابة و إن عندك مطرا فانشر السحاب و أنزل فيه الماء ثم أنزله علينا و اشدد به الأصل و أطلع به الفزع و أحي به الزرع اللهم إنا شفعاؤ إليك عمّن لا منطِق له من بهائمنا و أنعامنا شفعاؤنا في أنفسنا و أهالينا اللهم إنا لا ندعو إلا إياك و لا نزعب إلا إليك اللهم اسئنا سئما و ادعنا نافعاً طبقاً مُججلاً اللهم إنا نشكو إليك جوع كل جائع و عزي كل عار و خوف كل خائف و سغب كل ساغب يدعوا الله [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۵۳۸] .

۳. علامه محسن امين

علامه سيد محسن امين ، صاحب كتاب اعيان الشيعة ، درباره خود می نویسد : از دمشق به جبل عامل آمدم ، قحطی مردم را تهدید می کرد. مردم را به صحرا دعوت کردم و چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه گرفتند و با لباس واژگون ، به صحرا رفتیم و نماز بارانی را با تضرع (بعد از نماز جمعه و عصر) خواندیم که باران آمد. بعد از چند سال باز خشکسالی شد و ما باز نماز باران خواندیم و بهره مند شدیم.

نماز آیت الله خوانساری ، در قم خشکسالی شد که ایشان نماز باران خواند و باران نازل شد.

۴. حاجی کلباسی

حاجی کلباسی ، صاحب اشارات متوفی ، ۱۲۶۱ قمری ، (حدود ۱۵۰ سال قبل) مکرر نماز باران خواندند و باران نازل شد.

در یک مرتبه ، یهود و نصاری نیز در اصفهان همراه مسلمانان آمدند و در اطراف ، صحنه را مشاهده می کردند که ایشان گفت : خدایا ما را در برابر آنان شرمنده نکن!

در زمانی که ایشان بسیار پیر شدند ، خواستند ایشان را ببرند و چون قادر بر رفتن و سوار شدن نبودند ، خواستند ایشان را روی تخت روان که اشراف را با آن حمل می کردند ، ببرند ، اما حاضر نشد و گفت : در جای اشراف نمی نشینم؛ گفتند : برای شما می سازیم ، فرمود : از چه چوبی؟...

۵. آیت الله شبر

آیت الله شبر صاحب بشیر ، زمانی که در عراق خشکسالی شد و سعید پاشا ، (حاکم بغداد) دستور روزه و نماز باران داد و اثر نکرد؛ ایشان به مردم کاظمین دستور سه روز روزه داد و بعد خود پا برهنه خارج شد و با انبوه مؤمنین نماز باران و دعا خواند و باران نازل شد که این سبب شهرت بیشتر ایشان شد. [مقدمه اخلاق شبر و نصایح الانوار] .

۱. نماز جمعه

۱. اهمیت روز جمعه

روز خدا :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنَ الْأَيَّامِ الْجُمُعَةَ وَمِنَ الشُّهُورِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَمِنَ اللَّيَالِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ [كمال الدين ، ج ۱ ، ص ۲۸۱] .

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : " ماه رمضان ماه خدا ، روز جمعه روز خدا ، شب قدر شب خدا می باشد " . [اكمال الدين ، ص ۸۱] .

روز خلقت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الْأَحَدِ كَيْفَ سُمِّيَ يَوْمَ الْأَحَدِ ، فَقَالَ: لِأَنَّهُ أَحَدُ يَوْمِ خَلْقِ اللَّهِ الدُّنْيَا وَهُوَ أَوَّلُ يَوْمِ خَلْقِهِ اللَّهُ ، فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ كَيْفَ سُمِّيَ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ قَالَ: لِأَنَّهُ ثَانِي يَوْمِ خَلْقِ اللَّهِ الدُّنْيَا وَهُوَ يَوْمٌ وُلِدَتْ فِيهِ وَ نَزَلَتْ فِيهِ التُّبُوهُ وَ أَخْبِرْنِي حَبِيبِي أَنَّهُ يَوْمٌ أُقْبِضُ فِيهِ ، فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ص أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الثَّلَاثَاءِ ، فَقَالَ: هُوَ ثَالِثُ يَوْمِ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يَوْمٌ تَابَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى آدَمَ وَ رَضِيَ عَنْهُ وَ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ ، فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ص أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ فَقَالَ هُوَ رَابِعُ يَوْمِ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يَوْمٌ نَحَسِ مُسْتَمِرٌّ ، فِيهِ خَلَقَ اللَّهُ الرِّيحَ الصَّرَصَرَ ، قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الْخَمِيسِ ، فَقَالَ: ص هُوَ خَامِسُ يَوْمِ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الدُّنْيَا لَيْلَةَ أَنْبَسَ وَ نَهَارُهُ جَلِيسٌ وَ فِيهِ رُفِعَ إِدْرِيسُ وَ لَعِنَ فِيهِ إِبْلِيسُ ، قَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ص أَخْبِرْنِي عَنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: نَعَمْ فَقَالَ: رَسُولَ اللَّهِ ص تَسَمَّيَهُ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْمَزِيدِ ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ ع ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ نَفَخَ اللَّهُ فِي آدَمَ الرُّوحَ ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ أَسْكَنَ اللَّهُ آدَمَ فِيهِ الْجَنَّةَ ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ أَسْجَدَ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ لِآدَمَ ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ لِآدَمَ حَوَاءَ ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ قَالَ اللَّهُ لِلنَّارِ " كُونِي بَرْدًا وَ سِلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ " (انبیاء-۶۹) ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ اسْتَجِيبَ فِيهِ دُعَاءُ يَعْقُوبَ ع ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ غَفَرَ اللَّهُ فِيهِ ذَنْبَ آدَمَ ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ كَشَفَ اللَّهُ فِيهِ الْبَلَاءَ عَنْ أَيُوبَ ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ فَدَى اللَّهُ فِيهِ إِسْمَاعِيلَ بِذَبْحِ عَظِيمٍ ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ يَتَخَوَّفُ فِيهِ الْهَوَلُ وَ شِدَّةُ

الْقِيَامَةِ وَالْفَزَعِ الْأَكْبَرِ [بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٢٨٠].

روز غفران :

قَالَ الْكَاطِمُ : إِنَّ لِلَّهِ عَتَقَاءَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فَتَعَرَّضُوا لِرَحْمَةِ اللَّهِ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَنْ مَاتَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَ طَبَعَ عَلَيْهِ طَبَائِعَ الشُّهَدَاءِ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ كَانَ وَ كَانَ وَ كَتَبَ لَهُ بَرَاءَةً مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ كَانَ شَهِيداً] مستدرک الوسائل ، ج ٦ ، ص ٥٩ .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : أَنْ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ سِتِّ مِائَةِ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ [بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٢٨٤].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رَفَعَهُ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ [من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ١٣٨].
- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : " إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْصَبَ عِنْدَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ مِنْبَرٌ وَ تَحْتَوِشُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ يُؤَذَّنُ جِبْرَائِيلُ وَ يَقْدَمُ مِيكَائِيلُ وَ يَصْعَدُونَ الْمَلَائِكَةُ خَلْفَهُ فَإِذَا فَرَّغُوا يَقُولُ جِبْرَائِيلُ إِلَهِي وَهَبْتُ ثَوَابَ هَذَا الْأَذَانِ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وَ يَقُولُ مِيكَائِيلُ وَهَبْتُ ثَوَابَ هَذِهِ الْإِمَامَةِ لِلْأُمَّةِ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وَ تَقُولُ الْمَلَائِكَةُ وَهَبْنَا ثَوَابَ هَذِهِ الصَّلَاةِ لِلْمُصَلِّينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى تَجِدُونَنِي عَلَى وَ أَنَا أَوْلَى بِالْجُودِ وَ الْكِرَمِ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي غَفَرْتُ ذُنُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص فَيَتَفَرَّقُونَ إِلَى الْجُمُعَةِ الْآخَرَى " [مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٦١].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ مَسَّ مِنْ طِيبٍ امْرَأَتِهِ إِنْ كَانَ لَهَا وَ لَبَسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ وَ لَمْ يَلُغْ عِنْدَ الْمُوعِظَةِ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهُمَا وَ مَنْ لَغَا وَ تَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ كَانَتْ لَهُ طَهْرًا [بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٢١٢].
- الجمعة الى الجمعة كفارة لما بينهما ما لم تغش الكبائر. [كنز، ج ٧، ص ٧١٠].

روز زیارت قبور :

قَالَ الصَّادِقُ : مَرَّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَقَابِرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَوَقَفَ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ فَنَعِمَ دَارُ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ الْيَوْمَ الْجُمُعَةَ قَالَ ثُمَّ انْصَرَفَ فَلَمَّا أَنْ أَخَذَ مَضْجَعَهُ أَتَاهُ آتٍ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّكَ أَتَيْتَنَا فَسَلَّمْتَ عَلَيْنَا وَ رَدَدْنَا عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ قُلْتَ لَنَا يَا أَهْلَ الدِّيَارِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ الْيَوْمَ الْجُمُعَةَ وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ مَا يَقُولُ الطَّيْرُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ قَالَ يَقُولُ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ مَا عَرَفَ عَظَمَتَكَ مَنْ حَلَفَ بِاسْمِكَ كَاذِبًا] بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٣٥٤ .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ غُفِرَ لَهُ وَ كَتِبَ بَرًّا [بحار الأنوار، ج ٨٦، ص ٣٥٩].

عروس ايام : روز قیامت ، جلودار ايام روز جمعه است.

شهادت روز جمعه :

قَالَ الْبَاقِرُ : إِذَا كَانَ حِينُ يَبْعَثُ اللَّهُ الْعِبَادَ أَتَى بِالْأَيَّامِ يَعْرِفُهَا الْخَلَائِقُ بِأَسْمَائِهَا وَ حُلِيِّهَا يَقْدُمُهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ لَهُ نُورٌ سَاطِعٌ تَتَّبِعُهُ سَائِرُ الْأَيَّامِ كَأَنَّهُ عُرُوسٌ كَرِيمَةٌ ذَاتٌ وَقَارٍ تَهْدِي إِلَى ذِي حِلْمٍ وَ شَانٍ ثُمَّ يَكُونُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ شَاهِدًا لِمَنْ حَافَظَ وَ سَارَعَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى قَدْرِ سَبَقِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ [مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٦٩].

- روز آزين بندي بهشت.

قَالَ الصَّادِقُ : فَضَّلَ اللَّهُ الْجُمُعَةَ عَلَى غَيْرِهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَ إِنَّ الْجَنَانَ لَتَتْرَخَرَفُ وَ تُزِينُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِمَنْ أَتَاهَا [كافي، ج ٣، ص ٤١٥].

آقای روزها : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : الْجُمُعَةُ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَ أَعْظَمُهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى [مصباح المتعجد، ص ٢٨٤].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْجُمُعَةُ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَأَعْظَمُهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى [مصباح المتعجد ، ص ٢٨٤] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَوْمُ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ يَوْمِ الْأَصْحَى وَ يَوْمِ الْفِطْرِ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ آدَمَ ع وَ أَهْبَطَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ وَ فِيهِ تَوَفَّى اللَّهُ آدَمَ وَ فِيهِ سَاعِيَةٌ لَمَّا يَسْأَلُ اللَّهُ الْعَبْدَ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ مَا لَمْ يَسْأَلْ حَرَامًا وَ مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَا سَمَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ وَ لَا رِيحٍ وَ لَا جِبَالٍ وَ لَا بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا وَ هُنَّ يَسْمَعْنَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَنْ تَقُومَ فِيهِ السَّاعَةُ [خصال صدوق ، ج ١ ، ص ٣١٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَلَمَّا إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ عِيدًا وَ هُوَ سَيِّدُ أَيَّامِكُمْ وَ أَفْضَلُ أَعْيَادِكُمْ وَ قَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِالسَّعْيِ فِيهِ إِلَى ذِكْرِهِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٢٧] .

- قَالَ الرُّضَا ، ع : اَعْلَمَ يَرْحِمُكَ اللَّهُ أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ لَيْلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الْأَيَّامِ فَضَاعَفَ فِيهِ الْحَسَنَاتِ لِعَامِلِيهَا وَ السَّيِّئَاتِ عَلَى مُقْتَرِفِيهَا إِعْظَامًا لَهَا [فقه الرضا ، ص ١٢٧] .

- الا على مريض أو مسافر أو امرأة أو صبي أو مملوك. [كنز ، ج ٧ ، ص ٧٢٦] .

روز میثاق با ولایت : عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ : " قَالَ لَهُ رَجُلٌ كَيْفَ سُمِّيَتْ الْجُمُعَةُ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لَوْلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيهِ فِي الْمِيثَاقِ فَسَمَّاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِجَمْعِهِ فِيهِ خَلْقَهُ " [كافي ، ج ٣ ، ص ٤١٥] .

روز شروع کارهای خیر : شخصی می خواست کارهای خیری انجام دهد امام صادق علیه السلام فرمود روز جمعه انجام بده که ثوابش چند برابر است.

قَالَ الصَّادِقُ: الصَّدَقَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تُضَاعَفُ وَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ تُضَاعَفُ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ كِيَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ مَا لَيْلَةٌ كَلَيْلَةِ الْجُمُعَةِ يَوْمُهَا أَزْهَرُ وَ لَيْلَتُهَا عَزْرَاءُ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢٨٣] .

قَالَ الصَّادِقُ: فِي الرَّجُلِ يَرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ مِثْلَ الصَّدَقَةِ وَ الصَّوْمِ وَ نَحْوِ هَذَا قَالَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ الْعَمَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يُضَاعَفُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٢٣] .

روز رسیدگی به محرومان : ابو حمزه می گوید نماز صبح را با امام سجاد علیه السلام خواندیم آنگاه به حضرت فرمودند هر که از درب منزل عبور می کند اطعام کنید چون امروز روز جمعه است.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : " صَيَّيْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع الْفَجْرَ بِالْمَدِينَةِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَدَعَا مَوْلَاهُ لَهُ يَقَالُ لَهَا وَ شَيْكُهُ فَقَالَ لَا يَقِفْنَ عَلَيَّ يَا بَنِي الْيَوْمِ سَائِلٌ إِلَّا أَعْطَيْتُمُوهُ فَإِنَّ الْيَوْمَ الْجُمُعَةَ فَقُلْتُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ يَسْأَلُ مُحَقَّقًا جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ يَا ثَابِتُ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ مَنْ يَسْأَلُنَا مُحَقَّقًا فَلَا نُطْعِمُهُ وَ نَرُدُّهُ فَيَنْزِلُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا نَزَلَ بِيَعْقُوبَ وَ آلِهِ أَطْعَمُوهُمْ أَطْعَمُوهُمْ " [تفسير عياشى ، ج ٢ ، ص ١٦٧] .

ابو حمزه ثمالی گفت روز جمعه ای در مدینه نماز صبح را با امام سجاد علیه السلام خواندیم پس از نماز و تسبیحات به همراه امام به منزل او رفتم امام به خدمتکار خود فرمود : لَا يَعْزُبُ عَلَيَّ بَابِي سَائِلٌ إِلَّا أَطْعَمْتُمُوهُ فَإِنَّ الْيَوْمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ [علل الشرائع ، ج ١ ، ص ٤٥] .

روز نظافت : قَالَ الصَّادِقُ: الْجُمُعَةُ لِلتَّنْظِيفِ وَ التَّطْيِبِ [روضه الواعظين ، ج ٢ ، ص ٣٩٢] .

- قَالَ الصَّادِقُ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص بُرْدٌ يَلْبَسُهُ فِي الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَةِ سِوَى ثَوْبٍ مِهْنَتِهِ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٢] .

روز قیام مهدی (عج) : قَالَ الصَّادِقُ: يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٣٩٤] .

روز مسابقه : قَالَ الصَّادِقُ: إِنَّكُمْ تَسَابِقُونَ إِلَيَّ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ سَبَقِكُمْ إِلَيَّ الْجُمُعَةِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤١٥] .

روز رحمت : قَالَ الصَّادِقُ: إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَتُفْتَحُ لِصُعُودِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤١٥] .

روز پاداش: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَضَاعِفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَيَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتِ وَيَكْشِفُ فِيهِ الْكُرْبَاتِ وَيَقْضِي فِيهِ الْحَوَائِجَ الْعِظَامَ [كافي، ج ۳، ص ۴۱۴].

روز شادی حیوانات: قَالَ الصَّادِقُ: يَقُولُ الطَّيْرُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَيِّئًا سَيِّئًا يَوْمَ صَالِحٍ [بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۸۳].

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَادَتِ الطَّيْرُ الطَّيْرَ وَالْوَحْشُ الْوَحْشَ وَالسَّبَاعُ السَّبَاعَ سَيِّئًا عَلَيْكُمْ هَذَا يَوْمٌ صَالِحٌ [الجعفریات، ص ۳۹].

روز فروکش کردن آتش جهنم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ جَهَنَّمَ تُسَجَّرُ كُلَّ يَوْمٍ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ [بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۱۳].
(شبهه ماه رمضان که درهای جهنم بسته می شود)

جمعه ابتدا به نام عَزُوبه بوده (به دلیل اجتماع مردم در معابد و انجام نیایشهای ویژه در این روز) آنگاه جمعه بر آن استعمال شده. [المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۳].

عید مسلمانان.

قَالَ الصَّادِقُ: هُوَ عِيدٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى [وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۳۸۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَ لَيْسَ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدٌ كَانَ أَوْلَى مِنْهُ عَظْمَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عَظْمَةُ مُحَمَّدٍ ص [كافي، ج ۱، ص ۴۸۰].

قَالَ الصَّادِقُ: الْجُمُعَةُ لِلتَّنْظِيفِ وَ التَّطْيِيبِ وَ هُوَ عِيدٌ لِلْمُسْلِمِينَ [جامع الأخبار، ص ۹۰].

-ان هذا اليوم جعله الله عيداً للمسلمين. [کنز، ج ۷، ص ۷۱۳].

روز خلقت و هبوط و وفات آدم علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْجُمُعَةُ سَيِّدُ الْأَيَّامِ وَ أَعْظَمُهَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُوَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ وَ يَوْمِ الْأَضْحَى فِيهِ خَمْسُ خِصَايَ إِخْلَقَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ وَ أَهَيَّطَ اللَّهُ فِيهِ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ وَ فِيهِ تَوَفَّى اللَّهُ آدَمَ [مصباح المتعجد، ص ۲۸۴].

روز قیامت و رستاخیز.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۹۰].

روز آزادی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَيِّدُ الْأَيَّامِ يَضَاعِفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ وَيَرْفَعُ فِيهِ الدَّرَجَاتِ وَيَسْتَجِيبُ فِيهِ الدَّعَوَاتِ وَيَكْشِفُ فِيهِ الْكُرْبَاتِ وَيَقْضِي فِيهِ الْحَوَائِجَ الْعِظَامَ وَ هُوَ يَوْمٌ الْمَزِيدِ لِلَّهِ فِيهِ عُتَمَاءُ وَ طَلْعَاءُ مِنَ النَّارِ [كافي، ج ۳، ص ۴۱۴].

روز جمعه (عید مسلمانان) روز: - نظافت - عبادت - وحدت - عیادت - تفریح

۲. سیما و اهمیت نماز جمعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [جمعه ۹/].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ [منافقون ۹].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: ثَلَاثٌ لَوْ تَعَلَّمُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ فِيهِنَّ لَضَرَبُوا عَلَيْهِنَّ بِالسَّهَامِ، الْأَذَانُ وَ الْغَدُؤُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ الصَّفُّ الْأَوَّلُ [النوادر

راوندى ، ص ٢٤] .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ثلاثٌ لو يعلم الناس ما فيهنّ لركضوا الابل في طلبهنّ : الاذان و الصّفّ الاوّل و الغدو الى الجمعة .

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هنگامى كه به مدينه آمدند براى هر شهرى كه اسلام اختيار مى كرد مردى صالح و امين را به امامت جمعه منصوب مى فرمود " . [مجموعه مقالات احسانبخش]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : ثَلَاثَةٌ إِنْ أَنْتُمْ خَالَفْتُمْ فِيهِنَّ أَمَّتْكُمْ هَلَكْتُمْ : جُمُعَتُكُمْ وَ جِهَادُ عَدُوِّكُمْ وَ مَنَاسِكُكُمْ [الجعفریات ، ص ٥٢] .
٤- پيوند با امام .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا يَصْلُحُ الْحُكْمُ وَ لَا الْحُدُودُ وَ لَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَدْلٍ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢٥٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَشِيكَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ انْصِرْفُكَ إِلَى أَهْلِكَ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٣] .
زيارت و جمال : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : الْإِتْيَانُ إِلَى الْجُمُعَةِ زِيَارَةٌ وَ جَمَالٌ فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْجَمَالُ قَالَ أَقْضُوا الْفَرِيضَةَ وَ تَزَاوَرُوا [مستدرک الوسائل ، ج ٦ ، ص ٧] .

قَالَ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ أَبِي الْحَدِيدِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ : "لَمَّا سَوَى رَسُولُ اللَّهِ الصُّفُوفَ بِأُحْدِ قَامَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَوْصِيكُمْ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَ التَّنَاهَى عَنِ مَحَارِمِهِ وَ سَاقَ الْخُطْبَةَ إِلَى أَنْ قَالَ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَعَلَّهِ بِالْجُمُعَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا صَبِيًّا أَوْ امْرَأَةً أَوْ مَرِيضًا أَوْ عَبْدًا مَمْلُوكًا وَ مَنْ اسْتِغْنَى بِلَهْوٍ أَوْ تِجَارَةٍ اسْتِغْنَى اللَّهُ عَنْهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ" [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١١] .

-المسلم يوم الجمعة مُحْرَمٌ ، فان صلى الجمعة فقد احلّ . [كنز ، ج ٧ ، ص ٧٢٠] .

آمادگى : قَالَ الصَّدُوقُ رَه : "وَ كَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَ يَتَهَيَّأُ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ" [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤١٦] .

قَالَ الْبَاقِرُ : وَ اللَّهُ لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ ص كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤١٥] .

قَالَ الصَّادِقُ : أَنَّ عَلِيًّا ع نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الدَّوَاءَ يَوْمَ الْخَمِيسِ مَخَافَةَ أَنْ يَضْعَفَ عَنِ الْجُمُعَةِ [الجعفریات ، ص ٤٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ الدَّوَاءَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِمَ ذَلِكَ قَالَ لِنَلَّا يَضْعَفُ عَنِ إِيْتَانِ الْجُمُعَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٢٧] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَدَّرُ بِهِ [نهج البلاغه ، نامه ٦٩] .

قَالَ الرَّضَاعُ : مَا يُؤْمِنُ مَنْ سَافَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَنْ لَا يَحْفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَفَرِهِ وَ لَا يَخْلُفَهُ فِي أَهْلِهِ وَ لَا يَرْزُقُهُ مِنْ فَضْلِهِ [كتاب المزار ، ص ٥٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ سَافَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَعَا عَلَيْهِ مَلَكَهُ أَنْ لَا يَصَاحِبَ فِي سَفَرِهِ وَ لَا تُقْضَى لَهُ حَاجَتُهُ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اسْتَتَنَ وَ مَسَّ مِنْ طِيبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ وَ لَبَسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ يَأْتِي الْمَسْجِدَ وَ لَمْ يَتَخَطَّ رِقَابَ النَّاسِ ثُمَّ يَرْكَعُ مِمَّا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْكَعُ وَ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ الَّتِي قَبْلَهَا وَ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص بُرْدٌ يَلْبَسُهُ فِي الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَةِ سِوَى تَوْبِ مَهْنَتِهِ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٢] .

قَالَ الصَّادِقُ : إِنِّي لَأُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ لَا يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَتَمَتَّعَ وَ لَوْ مَرَّةً وَ أَنْ يَصِلَى الْجُمُعَةَ فِي جَمَاعَةٍ [مصباح المتعبد ، ص ٣٦٤] .

گام برداشتن به سوى نماز جمعه سبب کم شدن وحشتهای فرد در قیامت می شود :

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ : حَيَاءُ نَفَرٍ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَأَلَهُ أَعْلَمْتُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ : أَحْبَبْنَا عَنْ سَبْعِ خِصَالٍ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ بَيْنِ النَّبِيِّينَ وَ أَعْطَى أُمَّتِكَ مِنْ بَيْنِ الْأُمَمِ فَقَالَ : أَعْطَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْأَذَانَ وَ الْجَمَاعَةَ فِي الْمَسْجِدِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى الْجَنَائِزِ وَ الْأَجْهَارِ فِي ثَلَاثِ صِلْمَاتٍ وَ الرُّحْصَةَ لِأُمَّتِي عِنْدَ الْأَمْرَاضِ وَ السَّفَرِ وَ الشَّفَاعَةَ لِأَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي قَالَ ، صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدٌ فَمَا جَزَاءُ مَنْ فَعَلَ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ ، وَ سَأَقَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ ، قَالَ : وَ أَمَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوْلِيْنَ وَ الْآخِرِينَ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى فِيهِ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَوْمُ رَبِّهِ إِلَى الْجَنَّةِ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَرْسَلَ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَةً مَعَهُمْ أَقْلَامٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ صِيحُفٌ مِنْ فِضَّةٍ فَيَأْتُونَ وَ يَقْفُونَ بَابَ الْمَسْجِدِ وَ يَكْتُبُونَ أَسْمَاءَ الَّذِينَ يَأْتُونَ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ فَإِذَا كَتَبُوا سَبْعِينَ مِنْهُمْ قَالُوا هَوْلَاءِ بَعْدَ السَّبْعِينَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمْ مُوسَى ع مِنْ أُمَّتِهِ ثُمَّ يَتَخَلَّلُونَ فِي الصُّفُوفِ وَ يَتَفَقَّدُونَ الَّذِينَ لَمْ يَحْضُرُوا فَيَقُولُونَ أَيْنَ فُلَانٌ قِيلَ لَهُمْ هُوَ مَرِيضٌ فَيَقُولُونَ اللَّهُمَّ اشْفِهِ حَتَّى يَقِيمَ صِلْمَةَ الْجُمُعَةِ وَ يَقُولُونَ أَيْنَ فُلَانٌ قِيلَ لَهُمْ ذَهَبَ إِلَى السَّفَرِ فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ اللَّهُمَّ رُدَّهُ سَالِمًا فَإِنَّهُ صَاحِبُ الْجُمُعَةِ أَيْنَ فُلَانٌ فَيَقُولُونَ مَاتَ فَيَقُولُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ فَإِنَّهُ كَانَ يَقِيمُ الْجُمُعَةَ [مستدرک الوسائل ، ج ٦ ، ص ٣٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ فَإِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ طَوَّأَ الصُّحُفَ وَ جَاءُوا بِسْتِمْعُونِ الذِّكْرِ [مستدرک الوسائل ، ج ٦ ، ص ٣٨] .

قَالَ الصَّادِقُ ع : حَيَاءُ أَعْرَابِيٍّ إِلَى النَّبِيِّ ص يُقَالُ لَهُ قَلْبٌ لَهُ فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي تَهَيَّأْتُ إِلَى الْحِجِّ كَذَا وَ كَذَا مَرَّةً فَمَا قُدِّرَ لِي فَقَالَ لَهُ يَا قَلْبُ عَلَيْكَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا حُجُّ الْمَسَاكِينِ [تهذيب الأحكام ، ج ٣ ، ص ٢٣٦] .

قَالَ الْبَاقِرُ ع : أَيَّمَا مُسَافِرٍ صَلَّى الْجُمُعَةَ رَغْبَةً فِيهَا وَ حُبًّا لَهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ مِائَةِ جُمُعَةٍ لِلْمُقِيمِ [ثواب الأعمال ، ص ٣٧] .
قَالَ الْبَاقِرُ ع : إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مَعَهُمْ قَرَاطِيسٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَقْلَامٌ مِنْ ذَهَبٍ فَيَجْلِسُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ عَلَى كُرَاسِيٍّ مِنْ نُورٍ فَيَكْتُبُونَ النَّاسَ عَلَى مَنَازِلِهِمُ الْأَوَّلَ وَ الثَّانِي حَتَّى يَخْرُجَ الْإِمَامُ فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوَّأَ صُحُفَهُمْ وَ لَا يَهْبِطُونَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَيَّامِ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ يَعْنِي الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤١٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : التَّهَجُّبُ إِلَى الْجُمُعَةِ حُجٌّ فَقَرَأَ أُمَّتِي [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٨١] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : الْجُمُعَةُ حُجُّ الْمَسَاكِينِ [الدعوات ، ص ٣٧] .

قَالَ الصَّادِقُ ع : فَضَّلَ اللَّهُ الْجُمُعَةَ عَلَى غَيْرِهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَ إِنَّ الْجَنَانَ لَتَتَخَرَّفُ وَ تَزِينُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِمَنْ أَتَاهَا وَ إِنَّكُمْ تَتَسَابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ سَبْقِكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لَتُفْتَحَ لِصُغُودِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤١٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : أَرْبَعَةٌ يَشْتَاتُونَ الْعَمَلَ الْمَرِيضُ إِذَا بَرَأَ وَ الْمُشْرِكُ إِذَا أَسْلَمَ وَ الْمُنْصَرِفُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا وَ الْحَاجُّ إِذَا فَرَغَ [الدعوات راوندی ، ص ١٧٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : التَّهَجُّبُ إِلَى الْجُمُعَةِ حُجٌّ فَقَرَأَ أُمَّتِي [الجعفریات ، ص ٣٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : الْجُمُعَةُ حُجُّ الْمَسَاكِينِ [الدعوات راوندی ، ص ٣٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ إِيمَانًا وَ احْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٤٢٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يَغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَلَمْ يَغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ حَضَرَ

الْجُمُعَةَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَدْرَكَ وَالِدِيهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَصَلَّى عَلَيَّ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص كَيْفَ يَصِلُنِي عَلَيْكَ وَ لَا يَغْفِرُ لَكَ فَقَالَ إِنَّ الْعَبِيدَ إِذَا صَلَّوْا عَلَيَّ وَ لَمْ يَصِلْ عَلَيَّ إِلَى لُفْتِ تِلْكَ الصَّلَاةِ فَضُرِبَ بِهَا وَجْهَهُ وَ إِذَا صَلَّيَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ آلِي غُفِرَ لَهُ [فضائل الأشهر الثلاثة ، ص ١١٥] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى : مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَ أَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ زِيَادَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى : مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ اغْتَسَلَ ثُمَّ بَكَرَ وَ ابْتَكَرَ وَ مَشَى وَ لَمْ يَزُكْ وَ دَنَا مِنَ الْإِمَامِ وَ اسْتَمَعَ وَ لَمْ يَلْغُ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَ قِيَامِهَا [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٣] .

قَالَ الصَّادِقُ : إِنَّ عَلِيَّ الْإِمَامَ أَنْ يَخْرِجَ الْمُحَبِّسِينَ فِي الدَّيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ يَوْمَ الْعِيدِ إِلَى الْعِيدِ وَ يَرْسِلَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ وَ الْعِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السَّجْنِ [تهذيب الأحكام ، ج ٣ ، ص ٢٨٥] .

قَالَ الزَّيَّاتُ : أَنْ عَلِيًّا كَانَ يَخْرِجُ أَهْلَ السُّجُونِ مِنَ الْحَبْسِ فِي دَيْنٍ أَوْ تَهْمَةٍ إِلَى الْجُمُعَةِ فَيَشْهَدُونَهَا وَ يَضْمَنُهُمُ الْأَوْلِيَاءَ حَتَّى يَرُدُّوهُمْ [الجعفریات ، ص ٤٤] .

قَالَ الزَّيَّاتُ : إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى بِشَارَةَ لَهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ تَوْبِيخًا لِلْمُنَافِقِينَ وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٢٥] .

قَالَ الزَّيَّاتُ : إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى بِشَارَةَ لَهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ تَوْبِيخًا لِلْمُنَافِقِينَ وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٢٥] .

قَالَ الصَّادِقُ : إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْجُمُعَةِ فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى بِشَارَةَ لَهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ تَوْبِيخًا لِلْمُنَافِقِينَ وَ لَا يَنْبَغِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢٠٩] .

كفاره گناهان هفته.

عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه قَالَ : " قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى ص أَ تَدْرِي مَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ بَيْنَ أَبَوَيْكُمْ لَا يَبْقَى مِنَّا عَبْدٌ فَيَحْسِنُ الوُضُوءَ ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ لِجُمُعَةٍ إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى مَا اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ " [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٤] .

دوری از جهنم.

قَالَ الصَّادِقُ : مَا مِنْ قَدَمٍ سَعَتْ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ [وسائل الشيعة ، ج ٧ ، ص ٢٩٧] .

بیمه بهشت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : ضَمِنْتُ لِسِنَّةِ الْجَنَّةِ رَجُلٌ خَرَجَ بِصَدَقَةٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ يَعُودُ مَرِيضًا فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ فِي جِنَازَةِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ١٤٠] .

٤. تاریخ نماز جمعه

١- اولین نماز جمعه توسط مصعب بن عمیر در شهر مدینه در خانه اسعد بن زراره با دوازده نفر برگزار شد که بدستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و صاحبخانه در آن روز گوسفندی کشت و نمازگزاران را مهمان کرد. [پیغمبر و یاران از طبقات ، ج ٣ ، ص ٨٣] .

۲- نخستین نماز جمعه با حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اولین هفته ورود پیامبر به مدینه صورت گرفت. حضرت پس از بنای مسجد قبا بطرف مدینه حرکت و نماز را در محله بنی سالم برگزار کرد. [نمونه از مجمع].

۳- اولین نماز جمعه ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام دادند عدد مسلمانان چهل نفر بود. [نمونه، ج ۲۴، ص ۱۳۱]

۴- تاریخ نماز جمعه در ایران

نماز جمعه بعد از انقلاب

گزینش امام جمعه

تشکیلات ائمه جمعه

توقعات مردم

۵. تفسیر آیه نماز جمعه

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [جمعه/۹].

تعبیرات جالبی در این آیه به چشم می خورد. از جمله :

الف : شروع با جمله‌ها **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**

ب : فرمان با جمله **فَاسْعَوْا**

ج : تعبیر نماز **بِهَذَا كَرِ اللَّهُ**

د : فرمان **ذَرُوا الْبَيْعَ**

ه : تشویق با جمله **ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ**

و : کسالت در این امر نشانه جهل شما به نماز جمعه است. **إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**

ز : دنیا و کسب دنیا بعد از نماز هم می شود ، یعنی اول خط بگیر بعد کار ، یعنی اول آخرت بعد دنیا. **فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ [جمعه/۱۰].**

ح : انتقاد از کسانی که نماز جمعه و خطبه آنرا سبک می شمارند : **وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا [جمعه/۱۱].**

ط : و الله خیر الرازقین : یعنی اگر خدا نخواهد حتی اگر از وسط نماز به سراغ دنیا بروی به آن نمی رسی.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [جمعه/۹].

۱- دعوت عمومی است **آمَنُوا**

۲- با **جَدِيتَ فَاسْعَوْا**

۳- فوریت **فَاسْعَوْا**

۴- خطبه هم ذکر خداست **إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ**

۵- به اذان بی توجهی نشود **نُودِيَ**

۶- مانع را بردارید **وَذَرُوا الْبَيْعَ**

۷- همانگونه که در مسائل مادیو اَبْتَعُوا در مسائل معنویفَاسَعُوا

۸- دنیا شما را از یاد خدا غافل نکند: وَ اَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

۹- رستگاری در سایه بندگی خدا و تلاش و کار لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

۱۰- سوره بایَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ [جمعه/ ۱] .

آغاز شده یعنی هستی در نماز است تو هم باش.

۱۱- برکات نماز جمعه

لباس نماز جمعه

تکیه بر اسلحه

سفارش به تقوی

ایستاده

تلاوت یک سوره کوچک

آموزش مردم

اطلاع بر اخبار شرق و غرب

حل مشکلات

تسیح هفتگی

حج مساکین

در یک شهر یک نماز

امام جمعه منصوب حاکم است

اهرم حکومت‌ها

قهر کردن و استخفاف پی در پی نشانه نفاق است.

۳- شأن نزول: - رفتن مردم از نماز جمعه بخاطر ورود کاروان ارزاق به مکه در زمان خشکسالی و کمبود،

- کاروان همراه طبل و دهل وارد شد. لَهْوًا

- مشکلات اقتصادی فعلی شما را از نماز جمعه باز ندارد.

- روز جمعه روز لهو و بطالت نباشد. لَهْوًا

مردم مدینه گرفتار خشکسالی شده بودند و اجناس گران شده بود. (رحیه) تاجر از راه رسید و طبل و شیپور نواخت و مردم من

جمله کسانی که در مسجد خطبه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را گوش می کردند خطبه را رها کرده و برای خرید

اجناس هجوم بردند و فقط دوازده نفر مرد و یک زن باقی ماندند که آیهوَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا اَنْفَضُوا إِلَيْهَا [جمعه/ ۱۱] .

نازل شد و این عمل را بشدت نکوهش فرمود، منظور از تجاره فقط تجاره نیست بلکه هر کار مزاحمی را شامل می شود. [

تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۶] .

۶. عواقب ترک نماز جمعه

قَالَ الْبَاقِرُ: فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ [کافی، ج ۳، ص ۴۲۵] .

قَالَ الْبَاقِرُ: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مُتَوَالِيَاتٍ بِغَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ [ثواب الأعمال ، ص ٢٣٢] .

قَالَ الْبَاقِرُ: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ جُمُوعٍ مُتَوَالِيَةً طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ [تهذيب الأحكام ، ج ٣ ، ص ٢٣٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُوعٍ مُتَعَمِّدًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ بِخَاتَمِ النَّفَاقِ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ١٦٦] .

قَالَ الْبَاقِرُ: صِلَاةُ الْجُمُعَةِ فَرِيضَةٌ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ مَعَ الْإِيمَانِ فَإِنْ تَرَكَ رَجُلٌ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ ثَلَاثَ جُمُوعٍ فَقَدْ تَرَكَ ثَلَاثَ فَرَائِضَ وَلَا يَدْعُ ثَلَاثَ فَرَائِضَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ إِلَّا مُنَافِقٌ [ثواب الأعمال ، ص ٢٣٢] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَيْتَهِنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتَمَنَّ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ [عوالي اللئالي ، ج ١ ، ص ١٦٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْجُمُعَةَ فَمَنْ تَرَكَهَا فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي اسْتِخْفَافًا بِهَا أَوْ جُحُودًا لَهَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلُهُ وَلَا بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ أَلَا وَ لَا صِلَاةَ لَهُ أَلَا وَ لَا زَكَاةَ لَهُ أَلَا وَ لَا حَجَّ لَهُ أَلَا وَ لَا صَوْمَ لَهُ أَلَا وَ لَا بَرَ لَهُ حَتَّى يَتُوبَ [عوالي اللئالي ، ج ٢ ، ص ٥٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُوعٍ تَهَاوُنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ١٦٥] .

قَالَ الصَّادِقُ: مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثًا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ [المقنعة ، ص ١٦٣] .

قَالَ الْبَاقِرُ: فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٢٥] .

قَالَ الصَّادِقُ: مَنْ خَلَعَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ قَدَّرَ شِيرٍ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢١٩] .

قَالَ الْبَاقِرُ: مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنْهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٨٤] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: ثَلَاثَةٌ إِنْ أَنْتُمْ خَالَفْتُمْ فِيهِنَّ أَيْمَتَكُمْ هَلَكْتُمْ جُمُعَتَكُمْ وَجِهَادُ عَدُوِّكُمْ وَمَنَاسِكُكُمْ [الجعفریات ، ص ٥٢] .

- ما به نفاق و غفلة: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَيْتَهِنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتَمَنَّ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ [عوالي اللئالي ، ج ١ ، ص ١٦٣] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ اسْتِأْجَرَ أَجِيرًا فَلَا يَحْسِبُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَيَأْتِمُ وَإِنْ لَمْ يَحْسِبْهُ عَنِ الْجُمُعَةِ اسْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ [الجعفریات ، ص ٣٥] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ سَافَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَعَا عَلَيْهِ مَلَكَهُ أَنْ لَا يَصَاحِبَ فِي سَفَرِهِ وَلَا تُقْضَى لَهُ حَاجَتُهُ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٤] .

-من ترك الجمعة من غير عذر، فليتصدق بدينار.... [كنز ، ج ٧ ، ص ٧٢٩] .

-لقد هممت ان آمر رجلاً يصلى بالناس ثم احرق على رجال يتخلفون عن الجمعة بيوتهم. [كنز ، ج ٧ ، ص ٧٢٨] .

-من ترك اربع جمع من غير عذر فقد نبذ الاسلام وراء ظهره. [كنز ، ج ٧ ، ص ٧٣١] .

-لا يزال العبد متهاوناً بالجمعة حتى يغضب الله عليه. [كنز ، ج ٧ ، ص ٧٣٣] .

-اذا كان يوم الجمعة غدت الشياطين براياتها الى الأسواق فيرمون الناس بالترابيث أو الربايث و يشبطونهم عن الجمعة.... [كنز ، ج ٧ ، ص ٧٣٦] .

-النوم و النعاس في الجمعة من الشيطان.... [كنز ، ج ٧ ، ص ٧٤١] .

٧. آثار نماز جمعه

۱. سیاسی

موعظه و ارشاد: قَالَ الرَّضَاعُ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهَدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَ تَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَ تَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةٍ دِينِيَّةٍ وَ دُنْيَايِهِمْ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

اخبار جهان: قَالَ الرَّضَاعُ: وَ يَخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ (الْأَفَاقِ مِنَ) الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَ الْمَنْفَعَةُ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

تهدید دشمن و تحبيب قلوب مؤمنين: قَالَ الصَّادِقُ: إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْجُمُعَةِ فَسَنَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِشَارَةٍ لَهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ تَوْبِيحًا لِلْمُنَافِقِينَ وَ لَا يَتَّبِعِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ [بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۰۹].

دید و بازدید مسلمانان: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: الْإِتْيَانُ إِلَى الْجُمُعَةِ زِيَارَةٌ وَ جَمَالٌ فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْجَمَالُ قَالَ أَقْضُوا الْفَرِيضَةَ وَ تَرَاوَرُوا [الجعفریات، ص ۴۲].

نماز جمعه مردم را در صحنه حاضر می کند.

نماز جمعه تعدد را وحدت می کند.

نماز جمعه تبلیغات سوء را خنثی می کند.

نماز جمعه ترس و وسوسه را نور و شهادت می کند.

نماز جمعه دشمنان را تهدید می کند.

نماز جمعه رزمندگان را شارژ می کند.

۲. اجتماعی

۱. گرامی داشتن مؤمن

قَالَ الْبَاقِرُ: إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِشَارَةٍ لَهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ تَوْبِيحًا لِلْمُنَافِقِينَ وَ لَا يَتَّبِعِي تَرْكُهَا فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ [کافی، ج ۳، ص ۴۲۵].

۲. برکننده ریشه فساد

نماز ریشه فساد را در فرد و جامعه می خشکاند: وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ [عنكبوت/۴۵].

و هرچه نماز باشکوه تر اقامه شود قدرتش در براندازی فساد بیشتر است.

۳. پیوند با امام

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَا يَضِلُّ الْحُكْمُ وَ لَا الْحُدُودُ وَ لَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَدْلٍ [بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۵۶].

۴. حل مشکلات

قَالَ الْبَاقِرُ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَتَّصِدَّقَ بِشَيْءٍ قَبْلَ الْجُمُعَةِ فَأَخِزْهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ [عده الداعی، ص ۴۵].

ما در نماز جمعه ایران امداد به جبهه ها، اهداء خون، بسیج مردم را با چشم خود دیدیم.

۵. توبیخ منافقان

قَالَ الْبَاقِرُ: إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمَ بِالْجُمُعَةِ الْمُؤْمِنِينَ فَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِشَارَةٍ لَهُمْ وَ الْمُنَافِقِينَ تَوْبِيحًا لِلْمُنَافِقِينَ [کافی، ج ۳، ص ۴۲۵].

۲. فردی

۱. کفاره گناهان

عَنْ سَيِّمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه قَالَ: "قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَتَدْرِي مَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ بَيْنَ أَبْوَيْكُم لَّا يَبْقَى مِنَّا عَبْدٌ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ لِجُمُعَةٍ إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ الْآخَرَى مَا اجْتَنَبَ الْكِبَائِرُ" [بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۱۴].

۲. موجب اجابت دعا

قَالَ الصَّادِقُ: السَّاعِيَةُ الَّتِي يَسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَ فَرَاغِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُطْبَةِ إِلَى أَنْ يَسْتَوِيَ النَّاسُ فِي الصُّفُوفِ وَ سَاعَةُ أُخْرَى مِنْ آخِرِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ [كافي، ج ۳، ص ۴۱۴].

۳. عامل خودسازی

نماز جمعه عامل خودسازی است: قَالَ الرِّضَاعُ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرْغِيْبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَ تَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

۴. ثواب حج

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الْجُمُعَةُ حُجٌّ الْمَسَاكِينِ [الدعوات راوندی، ص ۳۷].

در احادیث زیادی نماز جمعه جایگزین حج شمرده شده پس باید منافع مادی و معنوی - فردی و اجتماعی حج را دارا باشد.

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چندین بار آماده سفر حج شده‌ام ولی برایم فراهم نشده حضرت فرمود:

عَلَيْكَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا حُجٌّ الْمَسَاكِينِ [تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۳۶].

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: الجمعة حج الفقراء. [کنز، ۳۲-۲۱]

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: حج فقراء امتی الجمعة. [کنز، ۶۸-۲۱]

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: المسلم يوم الجمعة مُحْرَمٌ فان صَلَّى الجمعة فقد احلَّ فان جلس الى ان يصلَّى العصر كان

كمن اتى بحجة و عمره. [کنز، ۸۷-۲۱].

۵. آرامش بخش

نماز جمعه ذکر خدا است: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ [جمعه/۹].

یاد خدا: غفلت را می‌زداید. غفلت از:

- خدا: نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ [توبه/۶۷].

- نعمتهای خدا

- راه خدا

- دشمنان خدا

آرامش بخش است: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/۲۸].

جامعه بیدار و فرد آگاه نه خود را می‌فروشد و نه راه خود را گم می‌کند.

۲. اخروی

۱. راحتی از احوال قیامت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى فِيهِ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۵۵].

دعای فرشتگان: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود وقتی به معراج رفتیم فرشتگانی را دیدم که به نماز گزاران جمعه دعا

می کردند و می گفتند: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ يَحْضُرُونَ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ يَغْتَسِلُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۹۰] .

پاداش به مقدار حضور (کمیت)

ان الملائكة على ابواب المسجد يكتبون الناس على قدر منازلهم جاء فلان من ساعة كذا جاء فلان و الامام يخطب جاء فلان فادرك الصلوة و لم يدرك الخطبة. [كنز ، ۲۱۱۷۸] .

پاداش به مقدار معرفت (کیفیت) .

۲. بهشت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : ضَمِنْتُ لِسِتَّةِ الْجَنَّةِ رَجُلٌ خَرَجَ بِصَدَقَةٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ يَعُودُ مَرِيضًا فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ رَجُلٌ خَرَجَ فِي جَنَازَةٍ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۴۰] .

۳. دوری از جهنم

قَالَ الصَّادِقُ : مَا مِنْ قَدَمٍ سَعَتْ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ [وسائل الشيعة ، ج ۷ ، ص ۲۹۷] .

۴. قرب خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : يَجْلِسُ النَّاسُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ رَوَاحِهِمْ إِلَى الْجُمُعَاتِ الْأُولَى وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ [بحار الأنوار ، ج ۸۶ ، ص ۲۱۲] .

۸. آداب نماز جمعه

۱. آداب نماز

النيصلى الله عليه وآله وسلم : لا يقيمَنَّ احدكم اخاه يوم الجمعة ثم يخالف الى مقعده فيقعده فيه ولكن يقول : افسحوا. [كنز ، ص ۲۱۲۰۸] .

انفضوا إليها وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا [جمعه / ۱۱] .

معاويه برای اولين بار نشسته خواند. [در المنثور ، ج ۶ ، ص ۲۲۲] .

- كان لا يطيلُ الموعظةُ يوم الجمعة. [كنز ، ج ۷ ، ص ۶۳] .

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عِيدٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ فَمَنْ حَيَّاءَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ طِيبٌ فَلْيَمَسْ مِنْهُ وَ عَلَيْكُمْ بِالسَّوَاكِ [بحار الأنوار ، ج ۸۶ ، ص ۲۷۶] .

- نهی على الحيوة يوم الجمعة و الامام يخطب. [كنز ، ج ۷ ، ص ۷۴۶] .

الحيوة : هو أن يضم الانسان رجله الى بطنه.

- لا يكلم احدكم اخاه يوم الجمعة. [كنز ، ج ۷ ، ص ۷۴۷] .

-... فاطيلوا الصلوة و اقصروا الخطب... و انه سيأتي بعدكم اقوام يطيلون الخطب و يقصرون الصلوة. [كنز ، ج ۷ ، ص ۷۴۸] .

- اذا جاء احدكم الجمعة فليغتسل و ليستنظف. [كنز ، ج ۷ ، ص ۷۵۱] .

- قَالَ الصَّادِقُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ " (اعراف-۳۱) قَالَ فِي الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَةِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۲۴] .

- فإذا صعد المنبر استقبال بوجهه ثم سلم. [كنز ، ج ٨ ، ص ٣٧٦] .

كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : " يقرأ في الجمعة سورة الجمعة و المنافقين ، فأما سورة الجمعة فيشتر بها المؤمنين و يحرضهم و اما سورة المنافقين فيؤس بها المنافقين و يوجههم " . [كنز ، ج ٨ ، ص ٣٧٨] .

نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : " عن التحلق للحديث يوم الجمعة قبل الصلاة " . [كنز ، ج ٨ ، ص ٣٨٢] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : الْإِثْيَانُ إِلَى الْجُمُعَةِ زِيَارَةٌ وَ جَمَاعَاتُ قَبِيلٍ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا الْجَمَاعَاتُ قَالُوا أَفْضَلُ مِنَ الْفَرِيضَةِ وَ تَزَاوَرُوا [الجعفریات ، ص ٤٢] .

عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه قَالَ : " قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص أَ تَدْرِي مَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ بَيْنَ آبَائِكُمْ لَا يَبْقَى مِنَّا عَبْدٌ فَيَحْسُنُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ لِجُمُعَةٍ إِلَّا كَانَتْ كَفَارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الْجُمُعَةِ الْآخَرَى مَا اجْتَنَبَ الْكِبَائِرُ " [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٤] .

قَالَ الصَّادِقُ : إِذَا قَامَ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ وَجِبَ عَلَى النَّاسِ الصَّمْتُ [دعائم الإسلام ، ج ١ ، ص ١٨٢] .

عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَةٍ يَخْرُجُ الْإِمَامُ بَعْدَ الْأَذَانِ فَيُصَلِّيُ عَدَّ الْمُنْتَبِرِ وَ يَخْطُبُ لَا يَصَلِّيُ النَّاسُ مَا دَامَ الْإِمَامُ عَلَى الْمُنْتَبِرِ ثُمَّ يَقْعُدُ الْإِمَامُ عَلَى الْمُنْتَبِرِ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ يَقُومُ فَيَفْتَحُ خُطْبَتَهُ ثُمَّ يَنْزِلُ فَيَصَلِّيُ بِالنَّاسِ ثُمَّ يَقْرَأُ بِهِمْ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى بِالْجُمُعَةِ وَ فِي الثَّانِيَةِ بِالْمُنَافِقِينَ " [كافي ، ج ٣ ، ص ٤٢٤] .

قَالَ الصَّادِقُ : لِيَتَرَيْنَ أَحَدَكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَغْتَسِلُ وَ يَتَطَيَّبُ وَ يَسْرِحُ لِحِيَّتَهُ وَ يَلْبَسُ أَنْظَفَ ثِيَابِهِ وَ لِيَتَهَيَّأَ لِلْجُمُعَةِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤١٧] .

نماز جمعه مركز آرامش دلها و حضور قلب و یاد خداست و محلّی برای عبادتی نیکو و با اخلاص . امام صادق علیه السلام در دنباله حدیث فوق

می فرماید : وَ لِيَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ لِيَحْسُنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ لِيَفْعَلَ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَاعَ [كافي ، ج ٣ ، ص ٤١٧] .

قَالَ الصَّادِقُ : وَ لِيَلْبَسَ الْبُرْدَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَوَكَّأَ عَلَى قَوْسٍ أَوْ عَصَا [تهذيب الأحكام ، ج ٣ ، ص ٢٤٥] .

عَنْ حَبِيبِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : " مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَخْطُبُ إِلَّا وَ هُوَ قَائِمٌ فَمَنْ حَدَّثَكَ أَنَّهُ خَطَبَ وَ هُوَ جَالِسٌ فَكَذَّبْهُ " [عوالي اللئالی ، ج ٢ ، ص ٥٨] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : كُلُّ وَاعِظٍ قَبْلَهُ وَ كُلُّ مَوْعُوْظٍ قَبْلَهُ لِلْوَاعِظِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٢٨٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : مِنَ السُّنَّةِ إِذَا صَعِدَ الْإِمَامُ الْمُنْتَبِرَ أَنْ يَسْلَمَ إِذَا اسْتَقْبَلَ النَّاسَ [تهذيب الأحكام ، ج ٣ ، ص ٢٤٤] .

قَالَ الصَّادِقُ : مَا مِنْ قَدَمٍ سَعَتْ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ [أمالي صدوق ، ص ٣٦٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : مَا مِنْ مُؤْمِنٍ مَشَى فِيهِ إِلَى الْجُمُعَةِ إِلَّا خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ [بحار الأنوار ، ج ٨٦ ، ص ٢١٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَأَنْ أَدْعَ شُهُودَ حُضُورِ الْأَضْحَى عَشْرَ مَرَّاتٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْعَ شُهُودَ حُضُورِ الْجُمُعَةِ مَرَّةً وَاحِدَةً مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ [تهذيب الأحكام ، ج ٣ ، ص ٢٤٧] .

قَالَ الْبَاقِرُ : يَكُونُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ شَاهِدًا وَ حَافِظًا لِمَنْ سَارَعَ إِلَى الْجُمُعَةِ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ سَبْقِهِمْ إِلَى الْجُمُعَةِ [أمالي صدوق ، ص ٣٩٦] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : يَجْلِسُ النَّاسُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَاجِهِمْ إِلَى الْجُمُعَاتِ الْأُولَى وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ [بحار الأنوار ، ج ٨٦] .

، ص ۲۱۲] .

قَالَ الْبَاقِرُ: يَجْلِسُ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَيَكْتُبُونَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَنَازِلِهِمْ الْأَوَّلَ وَالثَّانِي حَتَّى يُخْرَجَ الْإِمَامُ [بحار الأنوار ، ج ۸۶ ، ص ۲۱۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ لَكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ حَجَّةٌ وَعُمْرَةٌ فَالْحَجَّةُ الْهَجْرَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَالْعُمْرَةُ انْتِظَارُ الْعَصْرِ بِعِيدِ الْجُمُعَةِ [بحار الأنوار ، ج ۸۶ ، ص ۲۱۴] .

قَالَ الصَّادِقُ: إِنَّكُمْ تَسَابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ سَبْقِكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۱۵] .

قَالَ الرَّضَاعُ: فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ سَبِيًّا لِمَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۱۱۱] .

قَالَ الْبَاقِرُ: وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ ص كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۱۵] .

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (شَيْخِ صَدُوقِهِ): كَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ يَتَهَيَّأُ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِلْجُمُعَةِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۱۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَا تُسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ فِي أَمْرٍ تُعْذَرُ بِهِ [نهج البلاغه ، نامه ۶۹] .

۲. آداب نماز گزار

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/ ۳۱] .

مراد از زینت هم لباس زیبا و پاک و تمیز و عطر است و هم رهبران و ارسته و هم زینت معنوی که کمال و وقار است می باشد.

[نمونه ، ج ۶ ، ص ۱۴۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَمَّا كَلَّمَ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ وَ لَا التَّفَاتَ إِلَّا كَمَا يَحِلُّ فِي الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكَعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ جُعِلَتَا مَكَانَ الرَّكَعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْإِمَامُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۱۶] .

قَالَ الصَّادِقُ: يُتَبَغَى لِلْإِمَامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْ يَتَطَيَّبَ وَ يَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهِ وَ يَتَعَمَّمَ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۸۳] .

۴- قَالَ الصَّادِقُ: لِيَتَرَيَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَغْتَسِلُ وَ يَتَطَيَّبُ وَ يَسْرُحُ لِحِيَّتِهِ وَ يَلْبَسُ أَنْظَفَ ثِيَابِهِ وَ لِيَتَهَيَّأَ لِلْجُمُعَةِ وَ لِيَكُنَّ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ وَ لِيُحْسِنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ لِيَفْعَلَ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَاعَ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۱۷] .

النبي صلى الله عليه وآله وسلم: إذا جاء أحدكم الجمعة فليستغل و ليستنطف. [كنز ، ۲۱۲۳۲] .

روزی حضرت علی علیه السلام پیراهن مرطوب به نماز جمعه آمد شخصی دلیلش را پرسید حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که با لباس نظیف به نماز جمعه بروید و جز این پیراهن لباسی نداشتم شستم هنوز خشک نشده وقت نماز رسید پیراهن را پوشیدم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارِيَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ وَ اسْتَتَاكَ وَ أَفْرَعَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنَ الْمَاءِ حِينَ يَرْوِحُ إِلَى الْجُمُعَةِ شَيْعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَشْتَعِفُونَ لَهُ وَ يَشْفَعُونَ لَهُ [جامع الأخبار ، ص ۱۲۲] .

قَالَ الصَّادِقُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" (اعراف-۳۱) قَالَ فِي الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعَةِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۲۴] .

قَالَ الصَّادِقُ: لِيَتَرَيَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَغْتَسِلُ وَ يَتَطَيَّبُ وَ يَسْرُحُ لِحِيَّتِهِ وَ يَلْبَسُ أَنْظَفَ ثِيَابِهِ وَ لِيَتَهَيَّأَ لِلْجُمُعَةِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۴۱۷] .

باید مسلمانان در روز جمعه وضع لباس و سر و صورتشان با تمام روزهای هفته فرق داشته باشد. نماز جمعه محل اجتماع

انسانهایی خوش سیما - مرتب - خوش لباس - معطر و مصلی محلی رغبت انگیز باشد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" (اعراف-۳۱) أَي خُذُوا زِينَتَكُمْ الَّتِي تَتَزَيَّنُونَ بِهَا لِلصَّلَاةِ فِي الْجُمُعَاتِ وَ الْأَعْيَادِ [بحار الأنوار ، ج ۸۷ ، ص ۳۷۱] .

با بهترین لباس و عطر شرکت کنید : یا بِنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ [اعراف/۳۱] .

مراد از زینت ، لباس پاک و تمیز و عطر و هم امام جماعت و جمعه‌های وارسته با قلوب پاک برای جمعه و جماعت است.

[تفسیر نمونه ، ج ۶ ، ص ۱۴۸] .

حضور کارگران در نماز جمعه : قَالَ الصَّادِقُ: مَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا ثُمَّ حَبَسَهُ عَنِ الْجُمُعَةِ يَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَإِنْ هُوَ لَمْ يَحْسِبْهُ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۲۸۹] .

(برنامه‌ریزی کارخانجات)

حضور زندانیان : قَالَ الصَّادِقُ: أَنْ عَلِيَّ ع كَانَ يَخْرُجُ أَهْلَ السُّجُونِ مِنَ الْحَبْسِ فِي دَيْنٍ أَوْ تُهْمَةٍ إِلَى الْجُمُعَةِ فَيَشْهَدُونَهَا وَ يَضْمَنُهُمُ الْأَوْلِيَاءَ حَتَّى يَرُدُّوهُمْ [الجعفریات ، ص ۴۴] .

از کارهای خوب در نماز جمعه معطر کردن نمازگزاران است با عطر - با گلاب و یا - فروش عطریات با قیمت مناسب و ترویج فرهنگ خوشبویی در محل نماز جمعه.

۳. آداب خطبه

امام باید ایستاده باشد : عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : "مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص خَطَبَ إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ فَمَنْ حَدَّثَكَ أَنَّهُ خَطَبَ وَهُوَ جَالِسٌ فَكَذَّبُهُ" [عوالی اللثالی ، ج ۲ ، ص ۵۸] .

آری با خوابیدن و نشستن حرکت دادن دیگران محال است.

هر رهبری باید در رنج بیشتری از سایرین باشد.

قیام نشانه بیداری است.

قیام نشانه آمادگی است.

قیام نشانه توجه و سوز و اراده است.

امام باید تکیه بر اسلحه کند :

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ [حدید/۲۵] .

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ [انفال/۶۰] .

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ [توبه/۷۳] .

اما اسلحه را به کار نمی‌برد و فقط ارشاد می‌کند یعنی ما اسلحه و قدرت داریم اما دلسوزیم.

خطبه ایستاده و تکیه بر اسلحه : عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : "مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص خَطَبَ إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ فَمَنْ حَدَّثَكَ أَنَّهُ خَطَبَ وَهُوَ جَالِسٌ فَكَذَّبُهُ" [عوالی اللثالی ، ج ۲ ، ص ۵۸] .

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : "أَقْبَلْتُ عَيْرٍ وَ نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص الْجُمُعَةَ فَانْفَضَّ النَّاسُ إِلَيْهَا فَمَا بَقِيَ غَيْرُ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا أَنَا فِيهِمْ فَزَلَّتْ" وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا" (جمعه-۱۱) [بحار الأنوار ، ج ۲۲ ، ص ۵۹] .

قَالَ الصَّادِقُ: إِذَا قَامَ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَى النَّاسِ الصَّمْتُ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۱۸۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَالْحِمَارِ يَحْمِلُ أَشْيَاءَ فَارًا وَ الَّذِي يَقُولُ لَهُ أَنْصِتْ لِمَا جُمِعَ لَهُ [

بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۱۲].

قَالَ الرَّضَاعُ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعِيَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَضْلِحَةٍ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ (الْأَفَاقِ مِنْ) الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

در وسایل حدیث فوق نقل شده لکن با کمی تغییر و آن اینک

قَالَ الرَّضَاعُ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْأَمِيرِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعِيَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِيَةِ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَضْلِحَةٍ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ (الْأَفَاقِ مِنْ) الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ وَ لَمَّا يَكُونُ الصَّابِرُ فِي الصَّلَاةِ مُنْفَصِّلاً وَ لَيْسَ بِفَاعِلٍ غَيْرُهُ مِمَّنْ يَوْمُ النَّاسِ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ خُطْبَتَيْنِ لِيَكُونَ وَاحِدَةً لِلشَّاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّمْجِيدِ وَ التَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَ الْإِعْذَارِ وَ الْإِنْدَارِ وَ الدُّعَاءِ وَ لَمَّا يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ مَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَ الْفَسَادُ [وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۳۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا صَعِدَ الْإِمَامُ الْمِئْبَرُ أَنْ يَسْلُمَ إِذَا اسْتَقْبَلَ النَّاسَ [تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۴].

قَالَ الرَّضَاعُ: وَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَفَاقِ وَ مِنَ الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَ الْمَنْفَعَةُ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

قَالَ الرَّضَاعُ: وَ يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ (الْأَفَاقِ مِنْ) الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَ الْمَنْفَعَةُ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

قَالَ الرَّضَاعُ: إِنَّمَا جُعِلَتِ خُطْبَتَيْنِ لِيَكُونَ وَاحِدَةً لِلشَّاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّمْجِيدِ وَ التَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَ الْإِعْذَارِ وَ الْإِنْدَارِ وَ الدُّعَاءِ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

قَالَ الرَّضَاعُ: أَنْ يَعْلَمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ مَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَ الْفَسَادُ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

قَالَ الرَّضَاعُ: وَ تَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مَضْلِحَةَ نَفْسِهِمْ وَ دُنْيَاهُمْ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

قَالَ الرَّضَاعُ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

قَالَ الرَّضَاعُ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْخُطْبَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ الصَّلَاةِ وَ جُعِلَتِ فِي الْعِيدَيْنِ بَعِيدِ الصَّلَاةِ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ أَمْرٌ دَائِمٌ وَ تَكُونُ فِي الشَّهْرِ مَرَاراً وَ فِي السَّنَةِ كَثِيراً وَ إِذَا كَثُرَ ذَلِكُكَ عَلَى النَّاسِ مَلُّوا وَ تَرَكَوا وَ لَمْ يَقِيمُوا عَلَيْهِ وَ تَفَرَّقُوا عَنْهُ فَجُعِلَتِ قَبْلَ الصَّلَاةِ لِيُحْتَبَسُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ لَا يَتَفَرَّقُوا وَ لَا يَذْهَبُوا وَ أَمَّا الْعِيدَيْنِ فَإِنَّمَا هُوَ فِي السَّنَةِ مَرَّتَيْنِ وَ هُوَ أَكْثَرُ مِنَ الْجُمُعَةِ وَ الرَّحَامُ فِيهِ أَكْثَرُ مِنَ النَّاسِ فِيهِ أَرْغَبُ فَإِنْ تَفَرَّقَ غَضُّ النَّاسِ بَقِيَ عَامَّتُهُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَثِيراً فَيَمَلُّوا وَ يَشْتَخِفُّوا بِهِ [عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۱].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: كُلُّ وَعَظٍ قَبْلَهُ يَعْنِي إِذَا خَطَبَ الْإِمَامُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَنْبَغِي لِلنَّاسِ أَنْ يَسْتَقْبِلُوهُ [كافي، ج ۳، ص ۴۲۴].

- لباس نو برای رفتن به نماز جمعه

- تکیه بر اسلحه

- سفارش به تقوی

- تلاوت یک سوره کوچک

- بسیج هفتگی

- حج مساکین

- یک نماز در یک شهر

- امام جمعه منسوب حاکم

- اهرم حکومت

- استخفاف نشانه نفاق

- اطلاع بر اخبار مردم و عالم

۴. وظائف مادر روز جمعه

۱- نظافت: قَالَ الْبَاقِرُ: لَا تَدَعِ الْغُسْلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّهُ سُنَّةٌ وَ شَمَّ الطَّيِّبِ وَ الْبَسَ صَالِحَ ثِيَابِكَ [کافی، ج ۳، ص ۴۱۷].

۲- صدقه: امام صادق علیه السلام: إِنَّ الصَّدَقَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تُضَاعَفُ [المحاسن، ج ۱، ص ۵۹].

۳- تعطیل کردن کار: وَ دَرُّوا الْبَيْعَ [جمعه/۹].

۵. روند انتخاب ائمه جمعه

اول حکمی برای رسولی که مسئول رسیدگی به مسائل ائمه جمعه بود.

بعد شورائی در قم تشکیل شد.

بعد دبیرخانه تشکیل شد که ۷ نفر بودند.

بعد دبیرخانه را حکم دادند - هیئت اجرایی در کارهای اجرائی - شورای عالی در تصمیم گیری ها مصوبات دبیرخانه باید به

نظر رهبر می رسد.

شورای عالی هفته ای یک روز جلسه دارند. شکایات، نیازها، اتفاقات که رسیدگی و تصمیم گیری می شود.

حدوداً ۳۶۰ امام جمعه داریم که بعضی حکمشان را امام و بعضی را دفتر امام و الان دبیر دبیرخانه آقای رسولی امضاء می کند.

راه گزینش: سابقه دوران طلبگی، هم حجره ای ها، محل سکونت، نوار سخنرانی، مصاحبه حضوری، خدمت آقا تحقیقات

داده می شود بعد حکمشان صادر می شود.

ائمه جمعه شیعه خارج از کشور از طرف امام و مقام رهبری صادر می شود. (هند، مصر، لبنان، لندن، آمریکا)

بارها گفته اند که ما از شخص امام جمعه تکدوری داریم ولی بخاطر دشمن در نماز جمعه شرکت می کنیم. امام جمعه که همه

کاره نیست که بسیاری استعفا می دهند بخاطر توقعات سرسام آور مردم.

۶. دستورات جنبی

چند تذکر:

۱- فرزندان خود را به نماز ببریم. يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [اعراف/۳۱].

الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [كهف/۴۶].

۲- افرادی که وسیله دارند همسایگان را خبر کنند.

۳- در شهرهای تفریحی از نماز در همان شهر غافل نشویم.

۴- امام جمعه یک جا نماز جمعه نخواند. مَكَانًا سُوءٌ [طه/۵۸].

جوان ها را در ستاد نماز جمعه دخالت دهیم.

نماز جمعه بازوی ولایت باشد نه میدان تصفیه حساب های سیاسی.

مهد کودک در کنار مصلی

نظافت و زیباسازی مصلی

شرکت مسئولین در مصلی

امام جمعه مسئولین را تحقیر نکند ولی تذکر بدهد.

خطبه‌ها طولانی نباشد.

خطبه‌ها پرمایه باشد.

تشویق نسل نو با سیاست‌گذاری صحیح.

بی‌طرفی امام جمعه یک اصل مثبت است.

امام جمعه به نمازهای یومیه دیگر نیز توجه کند و در ستاد اقامه نماز فعال باشد.

سخنران قبل از خطبه نیز ویژگی‌هایی باید داشته باشد.

۹. شهدای نماز جمعه

۱. شهدای محراب

شهید صدوقی

پیام امام (ره): شهید بزرگی که در تمام صحنه‌های انقلاب حضور داشت... برای خدمت به خلق و انقلاب سر از پا نمی‌شناخت و هر جا زلزله می‌شد شهید صدوقی آنقدر که توان داشت حاضر هر جا که سیل می‌آمد در صف مقدم بود، آرامش قلب خلق الله بودند و در جبهه‌ها هر چند یک دفعه سرکشی کرده. اینجانب دوستی عزیز را که بیش از سی سال با او آشنا و روحیات عظیمش را از نزدیک درک کردم از دست دادم.

شهید مدنی

پیام امام خمینی (ره): از چهره‌های کم‌نظیری بود که بحدّ وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود.

شهید دستغیب

پیام امام خمینی (ره): آمریکائیان یک شخصیت ارزشمند که مربی بزرگ و عالمی عامل که گنااهش فقط تعهد به اسلام بود از دست ملت ایران گرفت....

شهید دستغیب معلم اخلاق و مهذب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود... [صحیفه ، ج ۱۵ ، ص ۲۵۲] .

اشرفی

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه‌در پیام خود به مناسبت شهادت آیه الله اشرفی فرمود: "...آخرین حجاب را بین خود و محبوب با محاسن غرق به خون خرق نمود. اینجانب یکی از ارادتمندان این شخص والامقام بوده و هستم. این وجود پربرکت را قریب ۶۰ سال می‌شناختم. او دارای صفای نفس، آرامش روح، اطمینان قلب، و خالی بودن از هواهای نفسانی و ترک هوی و اطاعت امر مولی و جامعیت علم مفید و عمل صالح می‌شناسم... آزارش به موری نرسیده بود".

آیت الله اشرفی مجتهد، زاهد، عابد، مجاهد، متواضع، مخلص، بی‌تکلف بود.

مسئول سپاه به او گفت اگر شما لباس پاسدار برتن کنید جوانان علاقه‌مند و به جبهه‌ها بیشتر رو می‌آورند فوراً لباس سپاه پوشید. تا اواخر عمر آبرگرمکن تهیه نکرد. بخاطر سیده بودن همسرش بسیار احترام می‌کرد. ۲۰ سال بخاطر فقر، همسرش در

اصفهان و خودش در قم بود.

حتی در سفرها نماز شب را رها نکرد.

۲. شهدای ائمه جمعه

ائمه جمعه شهید

۱- شهید قاضی طباطبایی روز عید قربان شهید شد. محقق ، عالم ، نماینده امام.

۲- شهید مدنی.

۳- شهید دستغیب.

۴- شهید صدوقی.

۵- شهید اشرفی.

شهدای ائمه جمعه

صدوقی : ۱- در سن ۷۵ سالگی خسته از کردستان برگشتند و به فرزندشان فرمودند ۱۵ روز برای استراحت تهران می مانم همینکه خدمت امام رسیدند امام سؤال کردند شما کی به یزد تشریف می برید؟ گفت : فردا. فرزندش در بیرون خانه پرسید : شما که به من فرمودید ۱۵ روز می مانم. فرمود : از سؤال امام احساس کردم میل ایشان ماندن در یزد است از هدفم فوری صرف نظر کردم. (حاج محمدعلی صدوقی)

۲- هر ساعت از شب می خوابید سحر بدون ساعت بیدار و نماز شب ایشان قطع نشد. نماز بدون نافله نمی خواند. حتی سحر در قطار نماز شب را ترک نکرد.

۳- از روز اول در یزد نه منافقین و نه دفتر هماهنگی بنی صدر باز نشد مگر دو روز دستور داد نماینده بنی صدر را بگیرند و در تهران آزادش کنند.

در برابر تهدید منافقان در نماز جمعه یزد گفت : والله شهادت آرزوی من است. همیشه دعای او حسن عاقبت به خیری بود. دعایرَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا [آل عمران/ ۸]. سفارش او به فرزندانش بود.

۱۰. نماز جمعه از دیدگاه امام خمینی

۱- نماز جمعه در رأس همه امور است. [۴/۸/۶۲]

۲- یکی از مهمترین چیزهایی که در این انقلاب حاصل شد قضیه نماز جمعه است. [۴/۸/۶۲]

۳- آقایان باید با سفارش به مردم و نسلهای آینده به این مسأله (نماز جمعه) اهمیت بدهند. [۴/۸/۶۲]

۴- شما باید در خطبه های نماز جمعه مصالح اسلامی و اجتماعی مردم را طرح کنید. که برای همین مقصد نماز جمعه پیا شده است. [۲۳/۲/۶۳]

۵- آقایان ائمه جمعه ، امروز اگر توجه تان کم بشود اسلام را ریشه کن خواهند کرد. [۲۳/۲/۶۳]

۶- نماز جمعه باعث می شود تا مسائل فراموش شده در اسلام به بهترین وجه برای مردم گفته شود. [۴/۳/۶۲] - در خطبه دوم

بنابراحتیاط واجب مسائل اخلاقی را به مردم بگوئید. [۴/۳/۶۲]

۸- امروز ملت در مراکز نماز جمعه ، اجتماع و با یکدیگر تفاهم کنند. [۳/۹/۶۱]

۱۱. عناوین قابل تحقیق در نماز جمعه

- ۱- نماز جمعه و فضیلت و شرائط و احکام آن. [بحار، ج ۸۹، ص ۱۲۲ - محجّه، ج ۲۴، ص ۱۴].
- ۲- ابواب نماز جمعه و آداب آن. [وسائل، ج ۷، ص ۲۹۵].
- ۳- کراهه معامله وقت نماز جمعه. [وسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۷].
- ۴- جایز نیست مخالفت اجیر از رفتن به نماز جمعه. [وسائل، ج ۹، ص ۱۰۴].
- ۵- کراهه صید ماهی و غیر ماهی قبل از نماز جمعه. [وسائل، ج ۲۳، ص ۳۸۳].
- ۶- کراهه ذبح و ریختن خون قبل از نماز جمعه. [وسائل، ج ۲۴، ص ۴۰].
- ۷- اول مسجدی که در آن نماز جمعه اقامه شد. [وسائل، ج ۱۹، ص ۱۰۸].
- ۸- اول خطبه در اول جمعه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم. [بحار، ج ۱۹، ص ۱۲۶].
- ۹- علت اینکه خطبه شرط نماز جمعه است. [بحار، ج ۱۹، ص ۱۲۷].
- ۱۰- خطبه ای از حضرت امیر علیه السلام در روز جمعه. [بحار، ج ۷۷، ص ۳۵۰].
- ۱۱- خطبه امام سجاده علیه السلام در روز جمعه. [بحار، ج ۷۸، ص ۱۴۳].
- ۱۲- بحثی پیرامون نماز جمعه و سوره جمعه. [بحار، ج ۸۹، ص ۱۳۳].
- ۱۳- اقسام مردم نسبت به نماز جمعه. [بحار، ج ۸۹، ص ۱۶۷].
- ۱۴- اولین جمعه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطبه خواند و متن خطبه.
- ۱۵- احکام و آداب نماز جمعه و خطبه های آن و... [کافی، ج ۳، ص ۴۱۸].
- ۱۶- ابواب جمعه. [استبصار، ج ۱، ص ۴۰۹].
- ۱۷- قنوت نماز جمعه. [من لایحضر، ج ۱، ص ۴۱۱ - استبصار، ج ۱، ص ۴۱۷].
- ۱۸- وجوب نماز جمعه و شرائط آن. [من لایحضر، ج ۱، ص ۴۰۹].
- ۱۹- وقت و نوافل و غسل. [من لایحضر، ج ۱، ص ۴۱۴].
- ۲۰- وجوب استماع خطبه ها و حکم صحبت کردن در اثناء آن. [من لایحضر، ج ۱، ص ۴۱۶].
- ۲۱- در صورت ازدحام اگر مأوم نتوانست متابعت کند. [من لایحضر، ج ۱، ص ۴۱۹].
- ۲۲- مسافر در جمعه. [من لایحضر، ج ۱، ص ۴۲۰].
- ۲۳- فاصله ۲ جمعه. [من لایحضر، ج ۱، ص ۴۲۶].
- ۲۴- نماز جمعه و احکام آن و امام و... [مستدرک سفینه، ج ۶۴، ص ۳۴۶ - تهذیب، ج ۳، ص ۲۶].
- ۲۵- نماز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم [کنز، ج ۷، ص ۶۲].
- ۲۶- نماز جمعه و مسائل مربوط به آن. [کنز، ج ۸، ص ۳۶۸ تا ۳۸۲ و ج ۷، ص ۷۰۷].
- ۲۷- وجوب نماز جمعه و احکام آن. [کنز، ج ۷، ص ۷۲۱].
- ۲۸- پرهیز از ترک نماز جمعه. [کنز، ج ۷، ص ۷۲۸].
- ۲۹- آداب نماز جمعه. [کنز، ج ۷، ص ۷۳۴].
- ۳۰- موانع نماز جمعه. [کنز، ج ۷، ص ۷۴۵].

- ۳۱- آداب خطبه. [کنز ، ج ۷ ، ص ۷۴۸] .
- ۳۲- دعاء بعد از نماز جمعه. [کنز ، ج ۷ ، ص ۷۶۷] .
- ۳۳- فضیلت و ترک نماز جمعه و وقت نماز جمعه و خطبه. [سنن داود ، ج ۱ ، ص ۲۷۶ و ۲۸۴] .
- ۳۴- نزدیک امام نشستن - کلام در حال خطبه. [سنن داود ، ج ۱ ، ص ۲۸۹] .
- ۳۵- ابواب نماز جمعه [مستدرک وسایل ، ج ۶۲ ، ص ۵] .
- ۳۶- مطالبی در مورد نماز جمعه و آداب آن. [مستدرک وسایل ، ج ۶ ، ص ۱۱۰] .
- ۳۷- نماز جمعه و وقت آن. [الموطأ ، ج ۱ ، ص ۹] .
- ۳۸- نماز جمعه و احکام نماز جمعه. [الموطأ ، ج ۱ ، ص ۱۰۳] .
- ۳۹- وجوب نماز جمعه و احکام و آداب آن. [سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۳۴۳] .
- ۴۰- نماز جمعه و احکام و آداب آن. [صحیح مسلم ، ج ۲ ، ص ۵۸۳] .
- ۴۱- نماز جمعه و احکام و فضیلت آن. [جواهر ، ج ۱۱ ، ص ۱۳۰] .
- ۴۲- خطبه‌ها و شرائط آن - نقل بعض خطب معصومین. [جواهر ، ج ۱۱ ، ص ۲۰۷] .
- ۴۳- شرائط امام جمعه - و شرائط وجوب. [کنز ، ج ۱۱ ، ص ۲۵۷ و ۲۹۶] .
- ۴۴- خرید و فروش بعد از اذان جمعه - نافله جمعه. [کنز ، ج ۱۱ ، ص ۳۰۴ و ۳۲۰] .
- ۴۵- مستحبات قبل از نماز جمعه. [کنز ، ج ۱۱ ، ص ۳۲۰ و ۳۲۷] .
- ۴۶- اهمیت نماز جمعه - وظیفه خطیب - اقسام خطابه. [ده گفتار ، ص ۱۹۷ و ۲۲۳] .
- ۴۷- نخستین نماز جمعه - اهمیت نماز جمعه - فلسفه نماز جمعه. [تفسیر نمونه ، ج ۲۴ ، ص ۱۳۰] .
- ۴۸- آداب نماز جمعه و محتوای خطبه‌ها و شرائط وجوب. [تفسیر نمونه ، ج ۲۴ ، ص ۱۳۷] .

۱. نماز در قرآن

۱. نماز در ادیان از دیدگاه قرآن

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ [ابراهیم/۴۰] .
 وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ [مریم/۵۵] .
 أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي [طه/۱۴] .
 يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا [هود/۸۷] .
 وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا [مریم/۳۱] .

۲. ویژگیهای نماز از دیدگاه قرآن

- ۱- نماز در ردیف ایمان به غیب : الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ [بقره/۳] .
- ۲- بر پا داشتن نماز اولین وظیفه مسوولین نظام اسلامی : الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ [حج/۴۱] .
- ۳- نماز مصداق کامل ایمان : وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ [بقره/۱۴۳] .

۴- برپاداشتن نماز هدف از هجرت ابراهیم (ع): رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ [ابراهیم/۳۷.]

۵- برپاداشتن نماز از اوصاف ابرار: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعَثَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره/۱۷۷.]

۶- برپاداشتن نماز شرط عمران و آبادی مساجد: إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ [توبه/۱۸.]

۷- استمداد از نماز در مشکلات: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ [بقره/۱۴۵.]

۸- خشوع در نماز از صفات مومنین: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/۲-۱.]

۹- اخلاص در نماز: قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/۱۶۲.]

۱۰- تضييع نماز و پیروی از شهوات نفسانی: فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً [مریم/۵۹.]

۱۱- نماز موجب اخوت در دین: فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نَفَّصْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [توبه/۱۱.]

۱۲- برپاداشتن نماز از اوصاف مردان راستین: رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ [نور/۳۷.]

۱۳- نماز همراه با نیکو سخن گفتن با مردم: قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ [بقره/۸۳.]

۱۴- ترک نماز و گرفتاری در دوزخ: مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ [مدثر/۴۳-۴۲.]

۳. آثار و برکات نماز از دیدگاه قرآن

الف: پرهیز از گناهان:

اِنَّهُ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ [عنكبوت/۴۵.]

ب) آرامش قلب:

مقدمه اول: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي [طه/۱۴.]

مقدمه دوم: الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [رعد/۲۸.]

نتیجه: و بالصلاة تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

۴. برخورد مردم با نماز از دیدگاه قرآن

۱. برخورد موافقین

- گروهی نماز را برپا می‌دارند: الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ [حج/۴۱].
- ۲- گروهی در نماز خشوع دارند: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ [مومنون/۲-۱].
- ۳- گروهی نسبت به نماز مراقبت دارند: الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحْفَظُونَ [معارج/۳۴].
- ۴- گروهی کارهای خویش را به خاطر نماز رها می‌کنند. رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب والأبصار [نور/۳۷].
- ۵- گروهی در نماز اخلاص دارند: قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/۱۶۲].
۲. برخورد مخالفین
- ۱- گروهی نماز نمی‌خوانند.
- فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى [قیامت/۳۱].
- ۲- گروهی همانند منافقان با کسالت نماز می‌خوانند. إِنْ الْمُنَافِقِينَ يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاوِنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء/۱۴۲].
- ۳- گروهی نماز را مسخره می‌کنند: وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ [مائده/۵۸].
- ۴- گروهی نماز را به دست فراموشی می‌سپارند: فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ [ماعون/۴-۵].
- ۵- گروهی نماز را ضایع می‌سازند: فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا [مریم/۵۹].

۱. نماز شب

۱. اهمیت شب زنده داری

- إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً [مزمل/۶].
- كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [ذاریات/۱۷-۱۸].
- وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ [آل عمران/۱۷].
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع) أَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحْتَبِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يَحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ [أمالی صدوق ، ص ۳۵۶].
- شب زنده داری برای تلاوت قرآن و نیایش:
- يَا أَيُّهَا الْمُزْمَلُ قَمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَضِيْفُهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا [مزمل/۵-۱].

۲. اهمیت نماز خواندن در شب و نماز شب

- وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا [اسراء/۷۹].
- تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [سجده/۱۷-۱۶].
- إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً [مزمل/۶].

وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا [دهر/ ۲۶] .

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [ذاریات/ ۱۷-۱۸] .

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا [فرقان/ ۶۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اَعْلَمُ أَنَّ النَّافِلَةَ بِمَنْزِلَةِ الْهَدِيَّةِ مَتَى مَا أَتَى بِهَا قُبِلَتْ [کافی ، ج ۳ ، ص ۴۵۴] .

از اسرار مخفی آل محمد (ص) است .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَضَاءُ صَلَاةِ اللَّيْلِ بَعْدَ الْغَدَاةِ وَبَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَخْزُونِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۹۷] .

تمام انبیاء سفارش کرده اند .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۴۸۸] .

آن خانه مثل ستاره می درخشد . [وافی ، ج ۲ ، ص ۲۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۸۴] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ [کافی ، ج ۳ ، ص ۴۸۸] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَآدَبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَمَطْرَدَةٌ الدَّاءِ عَنْ أَجْسَادِكُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۷۲] .

ج ۱ ، ص ۴۷۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الرَّكَعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا [علل الشرائع ، ج ۲ ، ص ۳۶۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَالصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ نِيَامًا [علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۳۵] .

۳. چرا برخی از نماز شب محرومند

۱- عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ : حَيَاءٌ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَقَالَ يَا

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قِيدَتْكَ ذُنُوبُكَ [کافی ، ج ۳ ، ص ۴۵۰] .

۲- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الرَّجُلَ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَحْرُمُ صِلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعَ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ [

کافی ، ج ۲ ، ص ۲۷۲] .

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ الْكُذْبَةَ فَيَحْرُمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حُرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقُ [تهذيب الأحكام ، ج ۲ ،

ص ۱۲۲] .

۴. میزان ثواب نماز شب

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَا مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَ لَهُ ثَوَابٌ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظَمِ خَطَرِهَا عِنْدَهُ

فَقَالَ تَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمُضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [سجده- ۱۷-۱۶] [تفسیر القمی ، ج ۲ ، ص ۱۶۸] .

پاداش نماز شب را جز خداوند هیچ فردی نمی داند :

۵. آثار و برکات نماز شب

- ۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قِيَامُ اللَّيْلِ مَصِيحَةُ الْيَدَنِ وَرِضَا الرَّبِّ وَتَمَسُّكَ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَتَعَرُّضُ لِرَحْمَتِهِ [تَهْذِيبُ الْأَحْكَامِ ، ج ۲ ، ص ۱۲۱] .
- ۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ [هود- ۱۱۴] قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۶۶] .
- ۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَرَفَ الْمُؤْمِنِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَعَزَّ الْمُؤْمِنِ كَفَهُ عَنِ النَّاسِ وَصَلَاةُ اللَّيْلِ تَبْيِضُ الْوَجْهَ وَتَطْيِبُ الرِّيحَ وَتَجْلِبُ الرِّزْقَ [عوَالِي الْأَلَلِيِّ ، ج ۱ ، ص ۳۵۲] .
- ۴- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ [خِصَالُ صَدُوقِ ، ج ۱ ، ص ۸۳] .

۶. آثار ویژه نماز شب

- نماز شب و رسیدن به مقام محمود (شفاعت) :
- وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً [اسراء/ ۷۹] .
- ثبات قدم در پرتو نماز شب :
- إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً [مزمل/ ۶] .
- نماز شب و همراهی با پیامبر (ص) :
- إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ [مزمل/ ۲۰] .
- نماز شب نشانه علم واقعی :
- أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْأَخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [زمر/ ۹] .
- [توضیح :
- قرآن کریم بعد از مطرح ساختن مناجات شبانه می فرماید : آیا آن کسانی که عالم هستند با آن کسانی که عالم نیستند ، یکسانند؟ از این تعبیر روشن می شود که نماز شب نشانه علم واقعی است.

۱. نماز

۱. آداب نماز

۱. اهمیت نماز
- شخصی از امام صادق (ع) پرسید : "آیا حور العین از آفریده های دنیا است یا بهشت؟" امام (ع) (که گویا از بد نماز خواندن او مطلع بود) فرمود : مَا أَنْتَ وَذَاكَ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَحَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابًا أَتَمَّهَا وَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخًا قَوِيَ عَلَيْهَا وَمَا أَشَدُّ مِنْ سَرِقَةِ الصَّلَاةِ [قرب الإسناد ، ص ۱۸] .
۲. نشاط در نماز
- وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يَرَاوَنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا [نساء/ ۱۴۲] .
- قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَّكِسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا مُتَنَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ التَّفَاقِقِ [كافي ، ج ۳ ، ص ۲۹۹] .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ [نساء/ ۴۳].
عَنْ أَبِي أُسَامِيَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى" (نساء- ۴۳) فَقَالَ
سُكْرُ النَّوْمِ" [كافي، ج ۳، ص ۳۷۱].

عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: "سَأَلْتُهُ {الْكَاطِمِ ع} {عَنْ قَوْلِ اللَّهِ "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ" (نساء- ۴۳)} قَالَ لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى يَعْنِي سُكْرُ النَّوْمِ يَقُولُ وَبِكُمْ نِعَاسٌ يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ فِي رُكُوعِكُمْ وَ
سُجُودِكُمْ وَتَكْبِيرِكُمْ وَلَيْسَ كَمَا يَصِفُ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ يَزْعَمُونَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَشْرَبُونَ مِنَ الشَّرَابِ وَالْمُؤْمِنُونَ لَا يَشْرَبُونَ مُسْكَرًا وَ
لَا يَسْكَرُونَ" [تفسير عياشي، ج ۱، ص ۲۴۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا كَمِيلُ انْظُرْ فِي مَا تُصَلِّي وَ عَلَيَّ مَا تُصَلِّي إِنَّ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَ حِلِّهِ فَلَا قَبُولَ [تحف العقول، ص ۱۷۴].

۳. حضور قلب در نماز

حضرت علی (ع) می فرمایند: وقتی در نماز حواس نمازگزار پرت می شود، تا سه بار خداوند متعال به او خطاب می فرماید:
يا ابْنَ آدَمَ عَمَّنْ تَلْتَفِتُ ثَلَاثَةً فَإِذَا التَّفَتَ بِالرَّابِعَةِ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ جَارِ الْأَنْوَارِ، ج ۸۱، ص ۲۳۹.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ رَكَعَتَانِ مُفْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكَّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ [أمالی طوسی، ص ۵۳۳].
قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا اسْتَقْبَلَتِ الْقِبْلَةَ فَانْسِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْخَلْقَ وَمَا هُمْ فِيهِ (وَاسْتَفْرِغْ قَلْبَكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ)
وَ عَايِنِ بِسِتْرِكَ عَظَمِيَةَ اللَّهِ وَ اذْكَرْ وَ قُوفَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ تَبْلُوْ كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ قِفْ عَلَى قَدَمِ
الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ [مصباح الشريعة، ص ۸۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): صَلِّ صَلَاةً مُوَدَّعٍ [كافي، ج ۴، ص ۲۶۱].

۲. موانع نماز

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ كَرِهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمَّتِي الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۶].

زراره از امام باقر (ع) نقل می کند، که

شخصی وارد مسجد و مشغول نماز شد. سجود بسیار سبکی انجام داد. پیامبر اکرم (ص) نمازش را دید و فرمود: نَقَرَ كَنْفَرِ
الْغُرَابِ لَيْتُنْ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لَيْمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرِ دِينِي [كافي، ج ۳، ص ۲۶۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِيَّاكَ وَ نَقْرَةَ الْغُرَابِ وَ فَرِيضَةَ الْأَسَدِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۱]. (چسباندن ذراع به
زمین و بلند نکردن در سجده)

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ [المحاسن، ج ۱، ص ۸۲].

۳. اهمیت نوافل

امام صادق (ع): "از نماز ۲۱، ۳۱، ۴۱ به تعدادی که توجه هست قبول می شود.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ الْعَبْدَ لَتَرْفَعُ لَهُ مِنْ صِلَاتِهِ نَضِيْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبْعُهَا أَوْ خُمْسُهَا وَ مَا يَرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ وَ إِنَّمَا
أْمَرْنَا بِالنَّوَافِلِ لِيَتِمَّ لَهُمْ بِهَا مَا نَقَّصُوا مِنَ الْفَرِيضَةِ [بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): تَخْفِيفُ الْفَرِيضَةِ وَ تَطْوِيلُ النَّافِلَةِ مِنَ الْعِبَادَةِ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٣٢٤] .
عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ : " رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) يَصِلُ لِي فَسَيَقُطُّ رِدَائِهِ عَنْ مَنْكَبِيهِ قَالَ فَلَمْ يَسُوهُ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صِيْلَاتِهِ قَالَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ وَيْحَكَ أَ تَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ إِنَّ الْعَيْدَ لَا تُقْبَلُ مِنْهُ صِيْلَةٌ إِلَّا مَا أَقْبِلَ مِنْهَا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَلَكْنَا فَقَالَ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتِمُّ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ " [تهذيب الأحكام ، ج ٢ ، ص ٣٤١] .

١. نمایندگان

١. نماینده امام حسین (ع)

مسلم بن عقيل نماینده امام حسین (ع) به سوی مردم کوفه

٢. نمایندگان حضرت علی (ع)

١. سلمان

سلمان فارسی نماینده مولا علی (ع) در مدائن

٢. مالک

مالک اشتر نماینده مولا علی (ع) در مصر

٣. کمیل

کمیل بن زیاد نماینده مولا علی (ع) در شهر هیت

٣. نماینده امام حسن (ع)

سینه غلام رسول الله (ص) که نماینده امام حسن (ع) بوده

٤. نماینده امام صادق (ع) برای ابلاغ پیام

یونس بن یعقوب می گوید : فرزند مفضل از دنیا رفته بود. امام صادق (ع) مرا به عنوان نماینده فرستادند تا به او تسلیت بگویم و فرمودند به او بگو : **إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا بِإِسْمَاعِيلَ فَصَبْرُنَا فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا إِنَّا أَرَدْنَا أَمْرًا وَ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرًا فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ** [کافی ، ج ٢ ، ص ٩٢] .

٥. نمایندگان امام زمان (عج)

١. نمایندگان خاص

نمایندگان خاص امام زمان (عج) یا همان نواب اربعه : ١- عثمان بن سعید ٢- محمد بن عثمان ٣- حسین بن روح ٣- علی بن

محمد سمري

٢. نمایندگان عام

نمایندگان عام امام زمان (عج) که همان فقها و علماء باشند.

عمر بن عاص ، نماینده کفار قریش به حبشه بود که پیامش این بود که مسلمانان مهاجر به مکه بازگردانند.

۱. نور الهی

۱. خداوند نور آسمان وزمین است
اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [نور/۳۵]
۲. نور الهی هرگز خاموش نمی شود
يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ [توبه/۳۲]
۳. مظهر الهی
الف) قرآن کریم :
قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ [مائده/۱۵]
ب) پیامبر اکرم (ص) :
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا [احزاب/۴۶-۴۵]
ج) ائمه اطهار (علیهم السلام) :
قال الهادي (ع) : خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُخْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۶۱۳ . (زیارت جامعه کبیره)]
۴. آثار نور الهی
۱. هدایت
أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ [انعام/۱۲۲]
۲. پذیرش الهی
أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ [زمر/۲۲]
۳. ولایت الهی
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [بقره/۲۵۷]
۴. نورانیت مردم
كتابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [ابراهيم/۱]
۵. رستگاری
وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [اعراف/۱۵۷]

۱. نیت

۱. فلسفه نیت
ترس از عذاب خدا :

علاقه به نعمتها :

ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا [اعراف/ ۵۶] .

وَ يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَ رَهَبًا [انبیا/ ۹۰] .

اِئْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ [بقره/ ۲۷۲] .

۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إلهي ما عبدتك شوقا إلى جنتك و لا خوفا من نارك بل وجدتك أهلا للعبادة فعبدتك [الألفين ، ص ۱۲۸] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فكيف أصبر على فراقك [مصباح المتعجب ، ص ۸۴۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : و إن [إذا] أدخلتني النار أعلمت أهلها أني أحبك [إقبال الأعمال ، ص ۶۸۵] .

۲. نشانه های خلوص نیت

دانستن و ندانستن مردم ، تمجید و تنقید مردم ، مدح و ذم مردم ، قدردانی و قدرناشناسی مردم در عمل ما اثر نگذارد.
مخلص عقده ندارد.

مخلص توقع ندارد.

مخلص پشیمانی ندارد.

۳. نیت خالص موجب عمل خالص

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶] .
چند مثال :

فرق میان چاقو کش و جراح ، نیت است.

یک سیب را سه نفر نمی خورند. یکی از قهر یکی ...

اگر برق را از یخچال قطع کنیم ، می شود بشکه.

اگر روح را از بدن بگیریم ، مرده می شود.

۴. کیفیت نیت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إلهي ما عبدتك شوقا إلى جنتك و لا خوفا من نارك بل وجدتك أهلا للعبادة فعبدتك [الألفين ، ص ۱۲۸] .

۵. خلوص نیت از مصادیق جهاد اکبر

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَخْلِيصُ النَّبِيِّ مِنَ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ [کافی ، ج ۸ ، ص ۲۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : من أخلص لله أربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه [جامع الأخبار ، ص ۹۴] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : فِي قَوْلِ اللَّهِ " حَنِيفًا مُسْلِمًا " (آل عمران- ۶۷) قَالَ : " خَالِصًا مُخْلِصًا لَا يَشُوْبُهُ شَيْءٌ " [جامع الأخبار ، ص ۱۰۰] .

۶. نیت خالص موجب نزدیکی به خدا

اِئْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ [بقره/ ۲۰۷] .

اِئْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ [بقره/ ۲۷۲] .

اِئْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ [رعد/ ۲۲] .

اِيْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ [اسراء/ ۲۸] .

اِيْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ [حدید/ ۲۷] .

اِيْتِغَاءَ مَرْضَاتِي [ممتحنه/ ۱] .

اِيْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّي الْأَعْلَى [لیل/ ۲۰] .

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [كهف/ ۱۱۰] .

إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لِرِجَائِكُمُ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا [انسان/ ۹] .

۷. اثر نیت در پشت کار انسان

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) : مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النَّيَةُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۴۰۰] .

۸. چند داستان از نیت خالص و ناخالص

داستان قتیل الحمار و داستان مهاجر ام قیس در [محجۀ البيضاء ، ج ۸ ، ص ۱۰۴] .

کسی که برای عشق به زنی هجرت کرده بود.

داستان آن که برای نماز بی‌ریا به مسجد متروکه رفت... و سگی وارد شده بود ، نماز با حال خواند!

داستان پیامبر و آن کشته‌ای در میدان که فرمود : کشته راه قاطر است نه شهید ، زیرا برای تصاحب قاطر به میدان رفت.

نمونه‌های اخلاص :

۱- ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین [انعام/ ۱۶۲]

۲- پرتاب آب دهان به حضرت علی (ع)

داستان بانی مسجد بهلول.

و

۱. والدین در قرآن

۱. اهمیت والدین

۱. در قرآن

(۱) لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/ ۸۳] .

(۲) وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [نساء/ ۳۶] .

(۳) أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [انعام/ ۱۵۱] .

(۴) وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [اسراء/ ۲۳] .

(۵) أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِرِجَالِكُمْ [لقمان/ ۱۴] .

الف : بعد از توحید برای بقای ملت‌ها نیاز به همبستگی شدید است که از خانه شروع و شعاعش به فامیل ، بعد به کسانی که

عواطف پشتیبان کمک به آنها است تا همه را فراگیر می‌شود.

ب : بزرگترین نعمت‌ها ، نعمت هستی و حیات است که اول از ناحیه خدا و بعد والدین است و لذا والدین ، معمولاً در کنار

توحید مطرحند.

ج : معنای احسان قبول منطبق نیست ، به مدارا عمل کردن است.

د : کلمه احسان هر گاه با کلمه "الی" بود با احسان دوردور هم سازگار است ، ولی اگر با کلمه "ب" بود مخصوص احسان بلاواسطه است.

قرآن به پدر و فرزند قسم یاد کرد : وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ [بلد/۳] .

(در تفاسیر گفته‌اند : منظور پدر و پسر نمونه؛ یعنی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت اسماعیل (علیه السلام) است.)

(۱) اهمیت احسان و نیکی به والدین :

در چهار سوره از قرآن کریم دستور به احسان به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته است. این هم ردیف بودن دو مسأله بیانگر این است که قرآن تا چه حد برای والدین احترام قائل است :

(۲) سپاس برای والدین در ردیف سپاس خداوند :

أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ [لقمان/۱۴] .

(۳) انفاق به والدین :

قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ [بقره/۲۱۵] .

(۴) بیان ناراحتی مادر در دوران بارداری :

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرْهًا [احقاف/۱۵] .

(۵) به فکر زندگی والدین بودن ، حتی در مسأله ارث :

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ [بقره/۱۸۰] .

(۶) دقت فوق العاده در احترام به والدین در پرتو پنج دستور :

قرآن کریم می‌فرماید : هنگامی که والدین نزد تو به سن پیری رسیدند ، کمال محبت و احترام را باید نسبت به آنها رعایت کنی :

الف) افّ نگفتن به آنها ب) فریاد نزدن بر سر آنها ج) سخن گفتن کریمانه و بزرگوارانه با آنها د) نهایت فروتنی در برابر آنها ه) تقاضای رحمت الهی برای آنها :

إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا [اسراء/۲۴-۲۳] .

(۷) اطاعت نکردن والدین در معصیت الهی (شرك) :

وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا [لقمان/۱۵] .

(۸) نیکومعاشرت نمودن با والدین مشرک :

وَ صَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا [لقمان/۱۵] .

(۹) طلب آموزش برای والدین :

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [ابراهیم/۴۱] .

آیه ۲۳ سوره اسراء

(۳۱) مردی از پدرش نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شکایت کرد. حضرت (صلی الله علیه و آله) پدر را خواست و قصه را پرسید. پدر پیر گفت : روزگاری من قوی و پولدار بودم ، به فرزندم کمک کردم ، اما امروز او پولدار شده ، ولی به من

کمک نمی‌کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) گریه کرد و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این ماجرا را بشنود و گریه نکند. سپس به فرزند فرمود: أنت و مالک لأبيک

۳۲) مردی از مادرش شکایت کرد که مادرم بد اخلاق است. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: آن روز که حامله بود که بد اخلاق نبود. شب‌های زیادی را برای تو بیدار شد، روزها برایت غصه خورد، تو برای مادر چه کردی؟ گفت: او را به حج بردم. فرمود: ما جزیتها و لا طلقه، [تخریج الاحادیث والآثار، ج ۲، ص ۲۲۶].

۲. در روایات

دعای پدر مستجاب و نگاه به او عبادت و فرمان او در مستحبات گاهی واجب است.

در مواردی خدا از رضای خود به خاطر دستور والدین صرف نظر می‌کند و عمل مستحبی را که والدین نهی کند ساقط می‌کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [المقنعة، ص ۳۰۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۹۶].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصِلْ عَلَى دَخَلِ النَّارِ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [كافی، ج ۲، ص ۴۹۵].

قال النبي (صلى الله عليه و آله): هما جنتك و نارك [كنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۳].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): يا على أنا و أنت أبوا هذه الأمة و لحقنا عليهم أعظم من حق أبوي ولادتهم فإننا ننقذهم إن أطاعونا من النار إلى دار القرار و نلحقهم من العبودية بخيار الأحرار [المناقب، ج ۳، ص ۱۰۵].

۲. حقوق والدین

۱. اطاعت از والدین

۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يَحْسِنَ أَدَبَهُ وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ [نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹].

۲) شهید (ره) در قواعد می‌گوید:

- پدر و مادر اگر نهی از سفر کردند، باید ترک شود. (جز سفر واجب)

- اگر به کار شبهه‌ناک امر کردند باید انجام داد، چون ترک شبهه مستحب و اطاعت واجب است.

- اگر نهی از نماز جماعت کنند، نرو.

- اگر در جهاد فرمان خاصی نیست و نهی شد اطاعت کن.

- بعضی از فقها گفته‌اند: اگر هنگام نماز نافله صدا زدند نماز را بشکند.

- ترک روزه مستحبی اگر نهی کردند. [سفینه البحار / ولد].

يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا آباءكم و إخوانكم أولياء إن استحبوا الكفر على الإيمان و من يتولهم منكم فأولئك هم الظالمون [توبه/ ۲۳].

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): بُرِّ الوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَ إِنْ كَانَا مُشْرِكِينَ وَ لَا طَاعِيَةً لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ وَ لَا لغيرِهِمَا فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۰۸].

۲. بَرِّ وَنِيكِي بِهِ وَالِدَيْنِ

۱. اهمیت احسان و نیکی به والدین

اهمیت احسان به والدین :

در چهار سوره از قرآن کریم دستور به احسان به والدین بلافاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته است. این هم ردیف بودن

دو مسأله بیانگر این است که قرآن تا چه حد برای والدین احترام قائل است :

(الف) لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [بقره/ ۸۳] .

(ب) وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [نساء/ ۳۶] .

(ج) أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [انعام/ ۱۵۱] .

(د) وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [اسراء/ ۲۳] .

احسان به والدین

(۱) احسان به والدین بعد از خدا در صدر جدول قرار دارد.

اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ [نساء/ ۳۶] .

(۲) احسان به والدین سفارش پیامبر (علیهم السلام) است :

وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا [مریم/ ۱۴] .

(۳) احسان به والدین چهار مرتبه پس از عبادت خدا مطرح شده است :

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [نساء/ ۳۶] .

لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [بقره/ ۸۳] .

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [انعام/ ۱۵۱] .

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا [اسراء/ ۲۳] .

(۴) احسان به والدین وصیت و سفارش خداست :

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا [عنكبوت/ ۸] .

(۵) احسان به والدین بالاترین مصداق صله رحم است و عمر را طولانی می کند. [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۸۰] .

قال ابن الأثير في النهاية: فيه من أراد أن يطول عمره فليصل رحمه و قد تكرر في الحديث ذكر صلة الرحم و هي كناية عن الإحسان إلى الأقربين من ذوى النسب و الأصهار و التعطف عليهم و الرفق بهم و الرعاية لأحوالهم. [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ،

ص ۱۰۹] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ فَلَمْ يَغْفِرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۲ ، ص ۹۶] .

(۶) احسان به والدین در نسل تأثیر دارد :

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): بُرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرِكْكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ [کافی ، ج ۵ ، ص ۵۵۴] .

بَرِّ بِهِ وَالِدَيْنِ

(۱) بَرِّ بِهِ وَالِدَيْنِ بعد از نماز :

عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَزِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: "قُلْتُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟" قَالَ: "الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ

الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ" [کافی، ج ۲، ص ۱۵۸].

۲) مردی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسیده و عرض کرد: آمده‌ام در مورد هجرت با شما بیعت کنم، اما وقتی پدر و مادرم را ترک کردم، آنها گریه می‌کردند. حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود برگرد و آنها را شاد کن".

۳) امام صادق (علیه السلام) وقتی فهمید جوانی به پدرش نیکی می‌کند فرمود: "این جوان را دوست داشتم، ولی وقتی این خبر را شنیدم، علاقه‌ام به او بیشتر شد."

عَنْ عَمَارِ بْنِ حَيَانَ قَالَ: "خَبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِبِرِّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي بِي. فَقَالَ: لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّهُ وَقَدْ اَزْدَدْتُ لَهُ حُبًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَتَتْهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّ بِهَا وَبَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَهَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يَحْدُثُهَا وَيَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ قَامَتْ وَذَهَبَتْ وَجَاءَ أَحْوَاهَا فَلَمْ يَضَعِ بِهَا صَنْعَ بِهَا فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَضَعِ بِهِ وَهُوَ رَجُلٌ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ أَبْرَ بَوَالِدَيْهَا مِنْهُ" [کافی، ج ۲، ص ۱۶۱].

۴) پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خواهر رضاعی خود بیشتر احترام گذاشت، چون بیش از برادرش به والدین خود محبت می‌کرد. [بحار، ج ۷۴، ص ۸۲ / کافی، ج ۲، ص ۱۶۱].

۵) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيَّيَّةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ أَبْرُهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدِي وَ بَرِّي بِهِمَا أَقْرَبَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدِهِ الْوَسْنَانِ [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴].

در میان همه "نه"ها یک "بله"

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ [انعام/ ۱۵۱].

لا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ [انعام/ ۱۵۱].

لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ [انعام/ ۱۵۱].

وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ [انعام/ ۱۵۲].

و بالوالدین احسانا

یعنی نه تنها آزار ندهید و حرف اف نگویید، بلکه احسان کنید.

۲. حقیقت احسان به والدین

احسان چیست؟

۱) امام صادق (علیه السلام) فرمود: "احسان به والدین این است که وقتی چیزی از تو می‌خواهند آنها را به زحمت نیندازی؛ گرچه بی‌نیاز هستند، حاجت آنان را برآور."

عَنْ أَبِي وَلَدٍ الْحَنَاطِ قَمَالَ: "سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا" (بقره-۸۳) مَا هَذَا الْإِحْسَانُ فَقَالَ: الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ مَحَبَّتَهُمَا وَ أَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَانَا مُسْتَغْنَيْنِ" [کافی، ج ۲، ص ۱۵۸].

۳. آثار احسان به والدین

احسان به والدین بالاترین مصداق صله رحم است و عمر را طولانی می‌کند. [بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۰].

قال ابن الأثير في النهاية: فيه من أراد أن يطول عمره فليصل رحمه و قد تكرر في الحديث ذكر صلة الرحم و هي كناية عن الإحسان إلى الأقربين من ذوى النسب و الأصهار و التعطف عليهم و الرفق بهم و الرعاية لأحوالهم. [بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۰۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۹۶].

احسان به والدین در نسل تأثیر دارد:

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): بُرُوا آبَاءَكُمْ يَبْرِكْ كُمْ أَبْنَاؤُكُمْ [کافی، ج ۵، ص ۵۵۴].

وسعت رزق و روزی و آسان شدن سکراتِ مرگ از آثار احسان به والدین است.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْفَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ لِقَرَابَتِهِ وَصُولًا وَبِوَالِدَيْهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ

كَذَلِكَ هُونَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يَصِبْ فِي حَيَاتِهِ فَقْرٌ أَبَدًا [أمالی صدوق، ص ۳۸۹].

از خصائص شیعه، یکی احسان به والدین است.

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): مَا شَبِعْنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَّاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ الْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ

اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَ التَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَ الْغَارِمِينَ وَ الْيَتَامِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ

الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ [کافی، ج ۲، ص ۷۴].

در قیامت چیزی مثل ابر مؤمن را تا بهشت راهنمایی می کند. می پرسند این علامت چیست؟ می گویند: "احسان به والدین"

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْءٌ مِثْلُ الْكَبَةِ فَيَذْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ فَيَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ فَيَقَالُ هَذَا الْبِرُّ [کافی، ج ۲،

ص ۱۵۸].

در حدیث می خوانیم: "هر نگاه رحمت به والدین پاداش حج مقبول دارد". [میبدی].

در حدیث دیگر می خوانیم: "رضاهما رضایی و سخطهما سخطی" رضایت آن دو رضایت من است و غضب آن دو غضب

من. [میبدی].

در حدیث می خوانیم: "احسان به والدین سبب طول عمر می شود و کسی که به والدین خود احسان کند، فرزندانش به او

احسان خواهند کرد". [میبدی].

۴. نحوه احسان به والدین

۱. در حیات

بعضی احسان را در سلام و دسته گل و مهمانی و لباس و عیدی و مستحبات می دانند. ولی هیچ می دانید بهترین احسان

چیست؟

- در صدا زدن، اسم پدر را نبرید، بلکه بابایا ایتبگوید. [کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۳].

- جلو پدر راه نرو و قبل از پدر منشین. [کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۳].

- تعلیم نماز به والدین

- تعلیم سوادآموزی

- موعظه

- پرداخت دیون [سنن ابن ماجه].

- قضای نماز و حج و پرداخت دین و ردّ مظالم [سنن ابن ماجه].

- بردن والدین به نماز جمعه

- عمل به وصیت نامه

- افراد فامیلی که غیر از والدین شما دیگری سراغشان را نمی گرفته، اکنون که آنان از دنیا رفته اند شما کار آنان را انجام بده.

- استغفار مرتب [سنن ابن ماجه] .

- اگر نذری دارد وفا نماید که اگر عاق هم باشد باز می شود.

- روایات مفصّلی درباره زیارت قبر والدین به خصوص روز جمعه و به خصوص تلاوت سوره یس وارد شده است. [کنز العمال ، ج ۱۶ ، ص ۴۷۹ ، ۴۵۵۴۳] .

- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) : اللهم اغفر لي و لوالدي و ارحمهما كما ربياني صغيرا اجزهما بالإحسان إحسانا و بالسيئات غفرانا [مصباح المتعجد ، ص ۵۸۷] .

ابتداء والدین حتی به راهپیمایی حاضر نبودند. کم کم فرزندان حرکت کردند ، آنها را راضی کردند ، به جبهه رفتند ، والدین هم راه افتادند. شهید شدند ، والدین هم انقلابی شدند ، روسفید شدند ، والدین را هم شفاعت می کنند.

با شهادت خود والدین را به حج و برادر را به دانشگاه فرستادند. ریش گذاشتند ، پدر دیگر خجالت کشید ریش خود را بتراشد. به مسجد رفت ، به دعای کامل رفت ، کم کم والدین را راه انداختند.

مراحل احترام

(۱) احسان در پیری :

بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا [اسراء/ ۲۳] .

(۲) مراعات روحیه آنان :

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ [اسراء/ ۲۳] .

(۳) تواضع کردن :

و لَا تَنْهَرُهُمَا [اسراء/ ۲۳] .

والدین در قرآن ، صفحه ۵

(۴) خوش برخوردی :

و قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا [اسراء/ ۲۳] .

(۵) تواضع عملی :

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ [اسراء/ ۲۴] .

(۶) دعای به آنها :

و قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا [اسراء/ ۲۴] .

الف : پیرها هم حالات بچه ها را دارند.

ب : پیرها کارهای بچه ها را می کنند : (ادرار ، ...)

ج : تربیت در کودکی محسوس تر است.

نگاه محبت آمیز : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ [النوادر راوندی ، ص ۵] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [توبه/ ۲۳] .

محبت خدا برتر از محبت پدران است.

فرزند در سایه پدر

اذ قال يوسف لایه یا ابت انی رایت احد عشر کوباً و الشمس و القمر رایتهم لی ساجدین. [یوسف ، ۴]
 قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ [یوسف / ۵].
 شخصی از امام کاظم (علیه السلام) پرسید حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: ...
 عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَىٰ (علیه السلام) قَالَ : سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَىٰ وَلَدِهِ قَالَ : لَا يَسْمِيهِ
 بِاسْمِهِ وَ لَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْتَسَبُّ لَهُ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۸].
 قال النبي (صلى الله عليه و آله) : من حق الوالد على ولده ان يخشع له عند الغضب [كنز العمال ، ۴۵۵۱۲].

۲. بعد از وفات

(۱) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرٌّ وَالِدَيْهِ بَعْدَ فَوْتِهِمَا [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۸۶].
 (۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: "فرزندی که پدرش را از دست بدهد و نسبت به دیون او بی تفاوت باشد و برایش استغفار نکند ، عاق می شود و حتی اگر در زمان حیات والدین عاق شده باشد ، با پرداخت دیون آنها و استغفار برای آنها او بر به والدین کرده است." [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۵۹].
 قَالَ الْبَاقِرُ (علیه السلام) : إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًّا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضَىٰ عَنْهُمَا دُيُونَهُمَا وَ لَا يَسْتَغْفَرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَاقًا وَ إِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارًّا بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَىٰ دَيْنَهُمَا وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَارًّا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۳].

(۳) امام صادق (علیه السلام) عتاب فرمود که "چرا فرزندان برای والدین خود نماز قضا به جا نمی آورند و صوم و حج انجام نمی دهند تا بر والدین کرده باشند." [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۴۶].
 قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيِّنٍ وَ مَيْتِينَ يَصِلِي عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ يَحْجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِرَّهُ وَ صَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۹].
 (۴) شخصی از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) پرسید: "پدرم از دنیا رفته هنوز حقی بر من دارد؟" فرمود: "بله..."
 أَنَّ رَجُلًا قَالَ : "قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقِيَ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ مَوْتِ الْأَبَوَيْنِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا وَ الْإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا وَ الْوَفَاءُ بَعْدَهُمَا وَ إِكْرَامُ صَدِيقَيْهِمَا وَ صَلَتهُ رَحِيمِهِمَا" [مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۱۱۴].

خدمات بعد از مرگ

(۱) قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيِّنٍ وَ مَيْتِينَ يَصِلِي عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ يَحْجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِرَّهُ وَ صَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۵۹].
 ۳. در قیامت

(۱) وَ إِنَّ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِمُهُمَا [عنكبوت / ۸].

(۲) مرزها برای پدر :

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ [هود / ۴۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۶۵].

(۳) مرزها برای پسر :

و لو على أنفسكم أو الوالدين يطيعه إلا في معصية الله [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶].

(۱) يَسْتَلُونَكَ مَاذَا يَنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ (والدین در صدر جدول است) وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ [بقره/۲۱۵].

پرداخت دیون

(۱) عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) هَلْ يَجْزِي الْوَالِدُ وَالِدَهُ فَقَالَ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا فِي خَصْمَتَيْنِ يَكُونُ الْوَالِدُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيهِ ابْنُهُ فَيَعْتِقُهُ أَوْ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَقْضِيهِ عَنْهُ" [كافی، ج ۲، ص ۱۶۳].

شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید پدر تا چه اندازه حق دارد از مال فرزندش بردارد؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: "به اندازه قوت، بدون اسراف، در هنگام اضطرار. پرسید پس کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) چیست که فرمود: أنت و مالک لأبيک" حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: جوانی خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) رسید و گفت: از مادرم مقداری ارث به من رسیده و پدرم این ارث را به من نمی‌دهد. پدر گفت: این مال را در راه همین فرزند و برای خودم خرج کرده‌ام. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جوان فرمود: أنت و مالک لأبيکو این در حالی بود که چیزی نزد پدر نمانده بود."

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟ قَالَ: قُوَّتُهُ بِغَيْرِ سِرْفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) لِلرَّجُلِ الَّذِي آتَاهُ فَصَدَمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ فَقَالَ: إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَفَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحْبِسُ الْأَبَ لِلابْنِ" [كافی، ج ۵، ص ۱۳۶].

۴. ادب نسبت به والدین

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ أَبْرُهُمَا بَرَّ النَّامِ الرَّئُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيْ وَ بَرِّي بِهِمَا أَقْرَبَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْطَانِ [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴].

ادب و اظهار علاقه: نگاه

(۱) قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مِنَ الْعُفُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَحِدَّ النَّظْرَ إِلَيْهِمَا [كافی، ج ۲، ص ۳۴۹].
(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَا مِنْ رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظْرَ رَحِمَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةً مَبْرُورَةً قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ نَظَرَ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ قَالَ وَ إِنْ نَظَرَ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ أَلْفِ مَرَّةٍ [مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴].

ادب و اظهار علاقه: خوش رفتاری

وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا [لقمان/۱۵].

۵. مدارا با والدین

امام رضا (علیه السلام) فرمود: "گر چه والدین در خط نیستند، ولی با آنها مدارا کن". [مرآة العقول، ج ۸، ص ۴۱۸].

۶. تشکر از والدین

(۱) أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لَوَالِدَيْكَ [لقمان/۱۴].

(۲) قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): مَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۵۶].
قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام): أَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرْعُهُ وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَهَمَّا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يَعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النُّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ [أمالی صدوق، ص ۳۷۱].

۷. جلب رضایت والدین

(۱) فی الحدیث: "أَنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مِنْ رَضَى عَنْهُ وَالِدَاهُ فَأَنَا مِنْهُ رَاضٍ وَمَنْ سَخَطَ عَنْهُ وَلِدَاهُ فَأَنَا عَلَيْهِ سَاخِطٌ" [جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۶۳].

(۲) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ أَصْبَحَ مَرْضِيًّا لِأَبَوَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ بِأَبَانٍ مَفْتُوحَانِ إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا مِنْهُمَا فَبَابٌ وَاحِدٌ [مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۵].

۸. مشورت با والدین

(۱) فانظر ماذا ترى

(۲) مشکلات را با پدر و مادر در میان بگذارید: يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا [يوسف/۴].

۹. دعا به والدین

حضرت نوح (علیه السلام): رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا [نوح/۲۸].

حضرت ابراهیم (علیه السلام): رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ [ابراهیم/۴۱].

(۱) وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا [اسراء/۲۴].

(۲) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْبَارِ صَلَوَاتِي [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴].

فرازهایی از دعای امام سجاد (علیه السلام) درباره والدین

(۱) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ أَبْرَهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ [صحیفه سجادیه

، دعای ۲۴].

(۲) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): اللَّهُمَّ... أَقْدَمَ عَلَيَّ رِضَايَ رِضَاهُمَا [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴].

(۳) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطْبِ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكْتِي (خلق و خوی)، وَ

اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا. [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴].

(۴) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفًا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ ضَيْعَاءَ لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ

فَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴].

(۵) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): لَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴].

(۶) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْبَارِ صَلَوَاتِي [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴].

(۷) قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): اللَّهُمَّ وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا، وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا

حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحِلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ الْمَنَّ الْقَدِيمِ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ

الرَّاحِمِينَ. [صحیفه سجادیه، دعای ۲۴]

۳. عاق والدین

(۱) عاق والدین نمازش مقبول نیست.

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظْرَ مَاقٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً [کافی، ج ۲، ص ۳۴۹].

(۲) امام باقر (علیه السلام) می فرماید پدرم در راه دید پسری با تبختر و تکبر به بازوی پدرش تکیه زده، تا آخر عمر با آن پسر

حرف نزد.

قَالَ الْبَاقِرُ (علیه السلام): إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَ مَعَهُ ابْنُهُ يَمْسِيهِ وَ الْإِبْنُ مُتَكَبِّرٌ عَلَى ذِرَاعِ الْوَالِدِ قَالَ فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي (ع) مَقْتًا لَهُ

حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٤٩] .

(٣) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجِّلُ عُقُوبَتَهَا وَ لَا تُؤَخِّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبُغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كَفْرُ الْإِحْسَانِ [أمالي مفيد ، ص ٢٣٧] .

(٤) اصيغ بن نباته می گوید : در آخرین ساعت عمر حضرت علی (علیه السلام) خدمتش رسیدن تقاضا کردم مرا موعظه کنند. حضرت فرمود : پیامبر (صلى الله عليه و آله) در چنین حالی بود که من بر بالینش بودم. حضرت (صلى الله عليه و آله) به من فرمودند : برو مسجد و این سخنان را برای مردم بگو : "... هر کس عاق والدین شود مورد لعنت پروردگار قرار می گیرد." [أمالی مفید ، ص ٣٥١] .

(٥) قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : أَدْنَى الْعُقُوقِ أَفٌّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئًا أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٤٨] .

(٦) شخصی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد؛ پدرم خانه ای را به من بخشیده ، اما حالا منصرف شده است. حضرت فرمود : " او کار بدی کرده ، اما اگر مرافعه کردید صداقت را بر او بلند نکن ، گرچه او فریاد بزند." عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي عَقِيلَةَ قَالَ : "تَصَيَّدَ أَبِي عَلَى بَدَارٍ وَ قَبِضَتْهَا ثُمَّ وَ لِدَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَوْلَادٌ فَأَرَادَ أَنْ يَأْخُذَهَا مِنِّي وَ يَتَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ ذَلِكَ وَ أَحْبَبْتُهُ بِالْقِصَّةِ فَقَالَ لَا تُعْطِهَا إِيَّاهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ إِذَا يَخَاصِمُنِي قَالَ فَخَاصِمُهُ وَ لَا تَزْفَعُ صَوْتَكَ عَلَى صَوْتِهِ" [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٣] .

عقوق والدین

(٦) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : خَمْسٌ مِنَ الْكِبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تَدَعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ [جامع الأخبار ، ص ٨٤] .

(٧) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : يُقَالُ لِلْعَاقِ أَعْمَلُ مَا شِئْتَ فَإِنِّي لَا أَعْفِرُ لَكَ [جامع الأخبار ، ص ٨٣] .

(٨) قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْكِبَائِرِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْعَاقَ عَصِيًّا شَقِيًّا [علل الشرائع ، ج ٢ ، ص ٤٧٩] .

(٩) قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (عليه السلام) : جَرَاءُ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صَغُرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ [تحف العقول ، ص ٤٨٩] .

(١٠) البتة در باب عقوق والدین نباید فراموش کرد که عقوق ولد هم داریم که فقط یک حدیث را می آوریم :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) : يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لِهَمَا مِنَ الْعُقُوقِ [من لايحضره الفقيه ، ج ٣ ، ص ٤٨٣] .

آزار به والدین

(١) قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَرَبَ وَالِدَهُ أَوْ وَالِدَتَهُ [كنز الفوائد ، ج ١ ، ص ١٤٩] .

توهین به والدین

قد جاء مفسرا في الحديث الآخر : "أن من أكبر الكبائر أن يسب الرجل والديه قيل و كيف يسب والديه قال يسب الرجل فيسب أباه و أمه" [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٤٦] .

٤. وظایف والدین

١. ادب آموزی

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) : أَمَّا حَقُّ وَ لَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُتَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ [تحف العقول ، ص ٤٨٣] .

ص ۲۳۶] .

۲. اسم نیکو

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَيَحْسِنَ أَدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۹۹] .

۳. شاد کردن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أُعْتِقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَمَنْ أَفْرَأَ بَعِينِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ [مکارم الأخلاق ، ص ۲۲۱] .

۴. تربیت ایمانی

لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ [انعام/ ۱۵۱] .

طبق روایاتی ایمان ، حیات و کفر و ضلالت ، مرگ است.

پس والدینی که فرزندانش را به سوی انحراف و بی‌عفتی و بی‌نمازی و بی‌دینی و ویدئو می‌کشاند ، در حقیقت قاتل آنان است.

گاهی پدر و مادر باعث گمراهی فرزند می‌شوند :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانَهُ وَيَنْصَرَانَهُ وَيَمَجْسَانَهُ [عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۳۵] .

۵. شایسته سالاری

پدرسالاری ممنوع ، مادرسالاری ممنوع :

در انتخاب همسر ، مسکن ، مهریه و رفتار با همسر و انتخاب شغل دخالت‌های ناروا نکنند.

اگر دختر نخواست عقد باطل است ، خود پیامبر (صلى الله عليه و آله) از حضرت زهرا (س) اجازه گرفت.

گاهی داماد می‌خواهد عروس را قبل از عقد ببیند ، پدر دختر دخالت نابجا می‌کند.

گاهی بعد از عقد می‌گویند : رسم ما نیست که داماد به خانه عروس بیاید و این نابجا است.

گاهی والدین می‌گویند : فلانی هم کفو تو نیست. معنای کفو در قرآن مکتب و اسلام است نه طبقه.

۵. احکام والدین

(۱) تحریم السفر المباح بغير إذنهما [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۳۶] .

(۲) تأخیر نماز اول وقت به خاطر فرمان والدین البته با توجه به این که والدین ، یُصَدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [اعراف/ ۴۵] .
نشوند.

در فقه

(۱) در مستحبات اگر نهی والدین باشد ، جایز نیست عمل به آنها.

(۲) در واجب کفایی اگر نهی والدین باشد ، تکلیف ساقط است.

نکات

(۱) احترام به والدین از حقوق انسانی است نه اسلامی.

بِرَّا كَانُ أَوْ فَاجِرًا ، حَيَا أَوْ مَيْتِينَ

(۲) حق كبير الاخوة على صغيرهم كحق الوالد على ولده. [جامع السعادات] .

(۳) حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت یحیی (علیه السلام) همو بَرَّا بِوَالِدَتِی [مریم/۳۲] .

وَوَ بَرَّا بِوَالِدِيهِ [مریم/۱۴] .

(۴) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ [عنكبوت/۸] .

(۵) إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّفٌ وَلَا تَنْهَهِمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا [اسراء/۲۳] .

یعنی به مسأله محبت اشاره شده است ، نه خوراک و پوشاک .

(۶) شخصیت‌ها مادران خود را فراموش نکنند :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ لَوْ كُنْتَ أَمِيرًا [غررالحکم ، ص ۴۳۵] .

(۷) علامه طباطبایی می‌فرماید : و بَرَّ الوالدين و الاحسان اليهما من الاحكام العامة المشرعة في جميع الشرايط... و كذلك قال و

وصينا الانسان فعمه لكل انسان [الميزان ، ج ۱۸ ، ص ۲۰۰] .

(۸) قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) : بَرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ [مصباح الشريعة ، ص ۷۰] .

(۹) چرا و بالوالاد احسانادر قرآن نیامده است؟ در جاژه سرازیری گاز لازم ندارد.

۶. خاطراتی از والدین

(۱) اویس شترچران عاشق دیدار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. مدت‌ها از عشق دیدار می‌سوخت تا از مادر اجازه گرفت به مدینه رفته و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را حدّاقل برای یک بار ببیند. مادرش گفت : به شرط آن که نصف روز بیشتر در مدینه نمانی. آمد و اتفاقاً پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه نبود. دید مادر شرط کرده نصف روز بیشتر نماند و اگر منتظر مراجعت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود از نصف روز بیشتر می‌گردد ، لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ندیده برگشت. همین که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه رسید و وارد منزل شد گفت : این نور کیست که در اینجا می‌نگرم؟ گفتند : شتربانی به نام اویس. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود : نور را در اینجا به هدیه گذاشت و رفت. [منتهی الآمال ، ص ۱۴۲]

(۲) در شرح زندگی شیخ انصاری نوشته شده است :

الف : هر گاه از تدریس برمی‌گشت به اتاق مادر می‌رفت. داستان می‌گفت تا مادرش را به خنده وامی‌داشت ، بعد به اتاق مطالعه می‌رفت.

ب : مادر شیخ گفت : این همه وجوهات را چرا به برادرت نمی‌دهی که در مزیقه است؟ کلید اتاق وجوه را به مادر داده و گفت : هر چه می‌خواهی به او پرداز به شرط آن که حساب قیامت هم با خودت باشد. مادر فکری کرد و نپذیرفت.

ج : شیخ به قدری در وفات مادرش ناراحت بود که مورد انتقاد واقع شد ، ولی فرمود : برای مرگ او نیست ، بلکه برای آن است که بسیاری از بلاها به خاطر او از من دفع و چه برکت‌ها که به خاطر او بر ما نازل می‌شد.

د : مادر شیخ تا آخر عمر نماز شب را ترک نکرد و در اواخر عمر که نابینا بود ، شیخ برای وضو آب تهیه و گاهی آب را گرم می‌کرد و او را بر سر سجاده می‌نشاند. [زندگی شیخ انصاری ، ص ۵۸] .

(۳) در شرح زندگی شهید صدر (ره) می‌خوانیم : هر گاه وارد منزل می‌شد اول خدمت مادرش رسیده و سلام کرده و خم

می شد و دست مادرش را می بوسید. [زندگی شهید صدر (ره)، ص ۱۰۰].

۴) در سنن ابن ماجه، جلد دوم، ص ۱۲۰۸ می خوانیم که از راه های احترام والدین بعد از مرگشان احترام دوستان والدین است.

۵) مرحوم آیت ا... بروجردی مسجدی عظیم در هامبورگ کنار دریاچه آلستر ساخت. مرحوم آقای محقق نماینده روحانیت شیعه در آلمان تعریف می کرد؛ در دوران اقامت با پروفیسوری آشنا شده و به تدریج به اسلام گرایش پیدا کرده و مسلمان شد تا به خاطر مرض سختی در بیمارستان بستری شد. به عیادت او رفتم، در حالی که گریان بود گفت: همسر من پس از آگاهی از بیماری سخت من، برای همیشه مرا ترک کرد. پس از چندی پروفیسور مرد. هنگامی که جنازه اش را تحویل گرفتیم، دم درب بیمارستان پرسش خواهان جنازه بود و می گفت: من قلب او را به یکی از مراکز تشریح به مبلغ ۶۰ مارک فروخته ام، جنازه را تحویل من دهید تا قلب را تحویل دهم و جنازه را برای شما بازگردانم که هر جا می خواهید دفن کنید!!)

۶) شهید مطهری (ره): آقای محقق نماینده آیت الله بروجردی در اروپا با شخصی آشنا شد و او مسلمان می شود. بعد از مدتی مریض شده و از دنیا می رود. وقتی آقای محقق و دوستان برای مراسم دفن به بیمارستان می روند رئیس بیمارستان می گوید قبل از اینکه بمیرد پسرش جسد (احتمالاً فقط قلب او را فروخته بوده است؟؟؟) او را فروخته و حالا آمده تحویل بگیرد و پولش را بگیرد. [حکایات شهید مطهری (ره)]

۷) مسأله لایل شدن فرزند هنگام احتضار و رضایت مادر از او با خواهش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و کلمه شهادت گفتن فرزند.

۸) الْقُطْبُ الرَّاَوْنِدِيُّ فِي لُبِّ اللَّيَابِ ، قَالَ : "قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُكَ أَبَايُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَ تَرَكْتُ أَبَوَي يَبْكِيَانِ فَقَالَ : اَرْجِعْ إِلَيْهِمَا وَ أَضْحِكُهُمَا" [مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۰].

۱) جوانی مادرش را به دوش گرفته و طواف می داد. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسید که آیا حق مادر را ادا کرده ام؟ حضرت (صلی الله علیه و آله) فرمود: "به اندازه یکی از ناله های وضع حمل هم جبران نکرده ای".

۲) در زمان عمر مردی زمین گیر شده بود و دخترش از او پرستاری می کرد. عمر از او عیادت کرده و دختر را تشویق کرد. دختر گفت: درست است که من زیاد خدمت می کنم، اما تفاوت خدمت من با خدماتی که پدرم به من کرد این است که من انتظار مرگ او را می کشم، امّا پدر خدمت می کرد و آرزو داشت من سالم باشم. عمر گفت: هذه أفاقه من عمر [کتاب قصه های شیرین].

۳) پدری از دنیا رفت. همسرش شب های جمعه غذایی می پخت و به فرزندش می داد تا به عنوان خیرات برای شوهرش به خانه فقرا بدهد. در یکی از هفته ها فرزند همین طور که غذا را می برد احساس گرسنگی کرد و غذاها را خودش خورد و به مادرش نگفت. آن شب مادر خواب شوهر را دید که می گوید غذایی که شب های جمعه درست می کنی، دیشب به دست من رسید.

والدین / ۵۶ ●●●

خاطرات

۵) مشخصات گاو بنی اسرائیل را در گاوی یافتند که دست جوانی بود به قیمت گزاف از او خریدند؛ او گفت: این گاو داستانی دارد. روزی می خواسته ام معامله ای کنم. آمدم منزل پدرم پدرم خواب است. از معامله صرف نظر کرده و پدر را بیدار نکردم. وقتی بیدار شد و قصه را فهمید این گاو را به من بخشید. [عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳].

۶) جوانی یهودی خدمت امام صادق (علیه السلام) مسلمان شد. حضرت سفارش زیاد کرد به جوان که به مادرش محبت کند.

مادر وضع تازه‌ای دید. عَلمت پرسید. جوان گفت: من نزد کسی بوده‌ام، مرا به راهی هدایت کرده و این سفارشات از او است. مادر گفت: او پیغمبر است؟ جوان گفت: نه، وصی پیامبر است. مادر مسلمان شد و شهادتین را گفت و از دنیا رفت. [داستان راستان].

(۷) منتهی الآمال از قول دو نفر از علمای نجف نقل می‌کند جوانی به پدر پیرش خیلی کمک می‌کرد. چهل شب به مسجد سهله رفت. شب چهلم خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسید و حضرت باز سفارش پدر را به او کرد. [منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۲۴].

(۸) زمخشری از دانشمندان بزرگ است. دو پایش قطع بود. عَلمت را پرسیدند، گفت: نفرینِ مادرم است. در کودکی گنجشکی را گرفتم و پاهایش را قطع کردم. مادرم این صحنه را دید و نفرینم کرد که خدا پاهایت را قطع کند. در راه تحصیل علم به سوی بخارا بودم که حادثه‌ای برایم پیش آمد و پاهایم قطع شد. [حقوق الوالدین، ص ۲۷۶].

(۹) یکی از شخصیت‌های مملکتی خدمت امام خمینی (ره) می‌رسد. پیرمردی عقب او بود. امام پرسیدند، ایشان کیستند؟ گفت: پدرم. فرمودند پس چرا جلو پدرت راه می‌روی؟

(۱۰) مادر شیخ انصاری هر وقت می‌خواست او را شیر دهد وضو می‌گرفت. شیخ هم به قدردانی از این مادر هر روز که از درس برمی‌گشت به زیارت مادر می‌رفت. [زندگانی شیخ انصاری].

۱. وحدت

۱. اهمیت وحدت

۱. عدم اتحاد مساوی با عدم ایمان
لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [نساء/ ۱۴۱].

اگر واقعا ما مؤمن باشیم، هرگز کافران راه نفوذ بر ما ندارند. این از یک سو،
و اگر واقعا ما متحد باشیم، هرگز کافران راه نفوذ بر ما ندارند، پس عدم اتحاد مساوی است با عدم ایمان.

۲. وحدت در عرض اطیعوا الله
أَطِيعُوا اللَّهَ (مکتب) وَ رَسُولَهُ (رهبر) وَ لَا تَنَازَعُوا (وحدت) [انفال/ ۴۶].

۳. گوساله پرستی ترجیح بر تفرقه
إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [طه/ ۹۴].

۴. صدقه برای تألیف قلوب
إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ [توبه/ ۶۰].

۵. شرک در کنار تفرقه
لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ [روم/ ۳۱-۳۲].

۶. وحدت، سفارشی به تمام انبیا
شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ [شوری/ ۱۳].

۷. اقدام برای وحدت در قرآن

۱. نساء ، آیه ۸۵

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً

۲. نساء ، آیه ۱۲۸

وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

۳. آل عمران ، آیه ۱۳۹

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ

۴. حجرات ، آیه ۹

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ

فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي

۸. امر امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کشتن تفرقه کن

اگر کسی مردم را به تفرقه دعوت کرد ، او را بکشید؛ گرچه زیر عمامه من باشد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۷] .

(شرح مرحوم خوئی (ره) می گوید مراد از شعار دعوت به تفرقه و استبداد رأی است و ابن ابی الحدید می گوید مراد خوارج است.)

۲. محورهای وحدت

وحدت گاهی بر اساس مصالح سیاسی ، تعصب قبیله‌ای و نژادی ، عامل جغرافیایی ، تاریخ مشترک ، مصالح طبقاتی ، تمدن‌ها و منافع مادی است؛

۳. آثار وحدت

۱. قدرت و قهاریت

أَرْبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ [یوسف/۳۹] .

لا يزال هذا الأمر في بني أمية ما لم تختلفوا بينهم [میزان الحکمه ، ج ۳ ، ص ۷۵] .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ [صف/۴] .

۲. عزت

وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ [انفال/۴۶] .

بادی که به پرچم شما می خورد ، بادی که کشتی شما را حرکت می دهد ، نسیمی که روح تازه به دیگران می دهد ، همه در اثر تفرقه از کار می افتد.

۳. تعاون

فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ [حجرات/ ۹].

۴. الطاف و امدادهای الهی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ [نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷].

عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا [انعام/ ۶۵].

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [حجرات/ ۱۰].

۴. عوامل وحدت

۱. مکتب

مکتب و طرح آن: تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ [آل عمران/ ۶۴].

لَوْ أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آَلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ [انفال/ ۶۳].

۲. رهبر

سیره رسول خدا (ص) در تشکیل حکومتی از سیاه، سفید، عرب، عجم و...

۳. مسجد و جماعت و جمعه

پیامبر (ص) دوشنبه وارد مدینه شدند و در اولین جمعه نماز جمعه خواندند.

۴. شعار و شرکت در مراسم حج و عزاداری امام حسین (علیه السلام)

شعائر و شرکت در مراسم حج، عزاداری امام حسین (علیه السلام)، جمعه و...

۵. اخلاق

۱. عیادت

ملاقاتها اعم از عیادت، زیارت، تفقد

۲. زیارت

انفاقها اعم از واجبات، مستحبات، هدایا، ایثارها.

۶. انفاق

انفاقها اعم از واجبات، مستحبات، هدایا، ایثارها.

۷. حمل بر صحت

۸. ایثار

ایثارها: وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ [حشر/ ۹].

۹. توجه به اهداف عالی

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ [آل عمران/ ۱۱۰].

جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا [بقره/ ۱۴۳]. که با تفرقه میسور نیست.

۱۰. حذف امتیازات پوشالی

حذف امتیازات پوشالی و تکیه بر امتیازات علم و تقوا و جهاد

۱۱. توجه به مشترکات

تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ [آل عمران/ ۶۴] .

۵. عوامل تحکیم وحدت

۱. نماز

با جماعت و جمعه خوانده شود.

۲. گرسنگی و روزه

تا درد دیگران را لمس کند.

۳. حج

عامل دیگر، با یک لباس و یک شعار و یک محور و یک حرکت و یک زمان و یک مکان و یک هیأت.

۴. زکات و خمس

برای کمک رسانی، که عامل وحدت میان طبقات مردم است: وَ الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ [توبه/ ۶۰] .

۵. جهاد

برای نجات مستضعفان بوده و عامل دیگر وحدت است.

۶. امر به معروف و نهی از منکر

نشانه دلسوزی برای رخنه نکردن فساد در انسان و تمایل به نشر خوبی هادر جامعه است.

۷. توحید در معبود

توحید در معبود، نژاد، زبان، رهبری، قانون

۸. اخلاق

ازدواج، صله رحم، سلام، عیادت، زیارت، هدیه، تفقّد، اطعام، قرض الحسنه، ادخال السّرور، تشییع جنازه و همسایه‌داری در سایه وحدت است.

۹. دوری از اسباب تفرقه

آنچه سبب تفرقه می‌شود در اسلام ممنوع است؛ از قبیل: سوء ظنّ، تجسّس، غیبت، ناسزا، بد صدا زدن، سخن چینی، حيله و غش، قطع رحم، حسد، قمار، تکبر و

۱۰. برخورد منصفانه

إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [سبأ/ ۲۴] .

۶. عوامل تفرقه

۱. هواها و حب و بغض ها

در فضای اخلاص... لا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ [بقره/ ۲۸۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) : إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَىٰ دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الضَّمَائِرِ [نهج البلاغه ،

خطبه ۱۱۳] .

۲. خیالها و سوء ظن ها

نَحْنُ أُنْبَاءُ اللَّهِ [مائده/ ۱۸] .

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [حجرات/ ۱۲] .

۳. آرزوها و تلقینات

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ [بقره/ ۱۱۳] .

۴. دوستان ناآگاه

دوستان ناآگاه و پذیرفتن هر سخن از آنان و تجلیل های بی مورد از افراد و حساس کردن دیگران.

۵. دشمنان آگاه

ماجرای روضه حضرت فاطمه زهرا (س) در حرم امام کاظم (علیه السلام) هر روز صبح

۶. بی خبری از نقشه ها و دوری از واقعیات

بی خبری از نقشه ها و دوری از واقعیات و افراد و مسائل و قضاوت های غائبان

۷. ملی گرایی و نژاد پرستی

۸. توقعات نابجا

۹. حسادت

وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ [شوری/ ۱۴] .

حسد : وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ [بقره/ ۲۱۳] .

۱۰. طاغوتها

وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا [قصص/ ۴] .

إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ [حجرات/ ۶] .

۱۱. سب

وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [انعام/ ۱۰۸] .

۱۲. برداشت های بد

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ [نساء/ ۸۳] .

۱۳. تنگ نظری ها

۱۴. ظلم

لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ [شوری/ ۸] .

۱۵. دنیا خواهی

۱۶. فرقه گرایی

وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ [روم/ ۳۱-۳۲] .

۱۷. دسیسه دشمن

لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ [آل عمران/ ۱۱۸] .

۱۸. القائنات شیطانی
 إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ [اسراء/ ۵۳].
۱۹. تمسخر
 لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ [حجرات/ ۱۱].
۲۰. القاب زشت
 وَلَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ [حجرات/ ۱۱].
۲۱. غیبت
 لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا [حجرات/ ۱۲].
۲۲. فخر فروشی
 نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا [سبأ/ ۳۵].
۲۳. مخالفت با عدل
 قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ [سبأ/ ۳۴].
۲۴. نبود ایمان به مبدأ و معاد
۲۵. اشرافی گری و خود برتر بینی
 مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا [هود/ ۲۷].
۲۶. تحریک طاغوتها
 يَرِيدُ أَنْ يَخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ [شعراء/ ۳۵].

۱. معرفی وحی

۱. تعریف وحی

مفردات در معنای وحی می گوید :

اصل الوحی الاشارة السريعة و ذلك يكون بالكلام على سبيل الرمز و قد يكون بصوت مجرد و باشارة الى بعض الجوارح و بالكتابة و يقال للكلمة الالهية التي تلقى الى انبيائه و اوليائه وحی [مفردات راغب.]

قال الراغب في مفرداته ما حاصله :

اقسام وحی تشریعی ۱ ، ۲ و ۳ در آیه ذیل : وَ مَا كَانَ لِيُشِيرَ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ [شوری/ ۵۱. برای اطلاعات بیشتر به تفسیر المیزان ، ج ۱۸ ، ص ۷۵ مراجعه فرمایید.]

مفهوم وحی :

- ۱ - به معنای القاء در خواب : آیا القاء در خواب که در روایات آمده و در داستان حضرت ابراهیم در قرآن نیز به آن اشاره شده است از مصادیق وحی است بعضی از مصادیق و راءِ حِجَابٍ [شوری/ ۵۱.] اختلاف است یا از مصادیق وحی نیست.
- ۲ - الهام و القاء فی القلب : وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ [قصص/ ۷.]
- منب (علیه السلام) [تفسیر المیزان ، ج ۱۶ ، ص ۷.]

۳- وحی تکوینی ، بمعنی التسخیر : وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا [نحل/۶۸] .

قال العلامة : ... و المحصل من موارد استعماله انه القاء بالمعنى بنحو خفى على غير من قصد افهامه (فالافهام بالقاء المعنى فى فهم الحيوان من طريق الغريزة من الوحي) انتهى كلامه. منب (عليه السلام) [تفسير الميزان ، ج ۱۲ ، ص ۳۱۲] .

۴- قد يراد بالوحي ما يشبه معنى الخلق :

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا [فصلت/۱۲] .

قال و الوحي هو الخلق و الایجاد ثم قال بان اراده هذا المعنى من الوحي تحتاج الى عناية زائده الى ان قال... سطر آخر صفحه ۳۹۱ .

منب (عليه السلام) [تفسير الميزان ، ج ۱۷ ، ص ۳۹۰] .

فتحصل بما مرّ ان معنى الآية... اوحى فى كل سماء الى اهلها من الملائكة الامر الالهى المنسوب الى تلك السماء .

۵- به معنای اشاره :

فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبَّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا [مريم/۱۱] .

فرق میان وحی و الهام :

الالهام وجدان تستيقنه النفس و تنساق الى ما يطلب على غير شعور منها من ان اتى و هو اشبه بوجدان الجوع و العطش و الحزن

و السرور. [رساله التوحيد ، عبده ، ص ۱۰۸] .

الهام به افراد عادى :

در کتاب وحی و نبوت آفای شریعتی داستانها و مطالبی را از افرادی مانند طنطاوی و فخر رازی ذیل آیهفَالْمِدْبَرَاتِ أَمْراً]

نازعات/۵. از متر لینگ از عقیف عبد الفتاح طبارّه ، دانشمند لبنانی نقل می کند که دانشمندان الهاماتی را شخصا دیده و حتی

گاهی صداهایی را می شنیده اند. [

در کتاب امدادهای غیبی شهید مرتضی مطهری (ره) از قول بو علی سینا ، غزالی ، خواجه نصیرالدین طوسی ، الیکس کارل ،

مولوی و انیشتین نقل می کند که به اشراق و الهامات غیبی انسان گاه و بیگاه حقائقى را درک می کند. (بدون به کار رفتن

حواس پنجگانه و تجربه) راه هایی چند در کتاب وحی و نبوت از صفحه ۹۰ به بعد از دانشمندان توجیهاتی را نقل فرموده

است که این الهامات و خطوط چگونه نصیب انسان می شود.

۲. حقیقت و امکان وحی

حقیقت وحی برای ما روشن نیست. اما دلیل لزوم وحی به ما می گوید که هر چه هست و آنچه می فهمیم آن است که وحی

خبری است غیر از عقل و فکر. بلکه درک مخصوص است. زیرا دستگاه آفرینش تمام موجودات را (جان دار و بی جان) به

سوی کمال خود سوق می دهد ، و در مسیر آن تکامل به تمام خیرهایی که لازم دارد مجهز ساخته است. گیاه ، حیوان ، دانه ها

، نطفه ها و... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ [طه/۵۰] .

انسان جزء این نظام است و همانند سایر مخلوقات مسیری دارد و باید همانند مخلوقات دیگر به جهاز سیر به تکامل مجهز باشد

و مجهز ساختن او به دست دستگاه آفرینش است که هر چیزی را هدایت می کند. این انسان از سوئی زندگی اجتماعی دارد از

یکسو ، و از سوی دیگر غریزه انحدام.

اگر به خاطر اجتماع و دفاع و حمله دیگران نباشد ، می خواهد با غریزه انحدام همه منافع را به خود اختصاص دهد. جبر

اجتماعی کمی او را تعدیل می‌کند. لکن همینکه فرصتی پیدا کرد، باز خودخواه است. طغیان می‌کند، و عقل و خرد او را کنترل نمی‌کند. زیرا با همان عقل انحدام می‌کند و عقلی که سبب انحدام و تولید نزاع شود، معنی ندارد سبب برداشت نزاع باشد. لذا دستگاه آفرینش که هر موجودی را به سوی کمال خود رشد می‌دهد، باید برای حل این مشکل و برداشت نزاع یک درک دیگری غیر از عقل و فکر در نوع انسان بگذارد تا در هدایت عمومی دستگاه آفرینش نسبت به انسان کوتاهی نشده باشد، و آن وحی است.

امکان وحی :

وحی از طرف خدا ذاتاً ممکن است و هیچ دلیلی بر عدم امکان نیست. زیرا همان طوری که حقائق و مطالبی در اثر فکر بدست می‌آید. خالق فکر مطالبی را بدون تحصیل به فکر القاء می‌کند و هیچ مانعی در کار نیست. مگر عقول مردم متفاوت نیست در فهم کلیات، مگر عقول مردم اختلافات زیادی ندارد در جزئیات، مگر مسائل مشکل و نظری نزد گروهی، از بدیهیات نزد دیگری نیست؟ مگر خوابهای صادقه یک نحو درک غیبی نیست، که مدت‌ها قبل از وقوع خارجی انسان می‌فهمد؟ مگر مسلم نیست که در بعضی حیوانات شعوری است نسبت به درک زلزله‌ها و غیره؟ یا خوابهای صادقه برای عموم مردم، بهترین نمونه‌ای است برای امکان وحی. [نقل از رساله التوحید، عبده.]

همان قدرتی که مغز انیشتین را با مغز یک نفر بله وجود می‌آورد، از ایجاد وحی عاجز نمی‌ماند.

کوتاه سخن آنکه امکان ارتباط با مبدأ هستی و گرفتن حقائق توسط یک شعور خاص و مرموزی که (غیر از حس و عقل باشد) ۱ در شخص نبی یا ولی امری است ممکن، و نظائرش در داشتن شعورهای مختلف میان حیوانات و انسان‌ها محسوس است، وانکار این نحو شعور به خاطر آنکه چنین شعوری در همه مردم نیست و یا چرا من ندارم. همچون انکار کوران و کران مادرزاد است، نسبت به دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، و همچون انکار کردن طفل است، غریزه شهوت و درک لذت ازدواج را. همان طوری که محرومان از چشم و گوش و فهم زلزله و غیره باید درک دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و حوادث را یک شعور مرموز نام نهند، ما نیز که این درک را نداریم (اما امکان دارد) باید تمام این ارتباط را شعور مرموز بدانیم.

وقوع الوحی :

بعد از آنکه وحی امکان داشت اگر دلیلی بود که اثبات کند، فبها و الا در همان بقعه امکان باقی است.

دلیل وقوع وحی برای پیغمبران اولوالعزم تواتر و برای پیغمبر ما قرآن معجزه باقیه پیامبر اکرم است. و برای پیغمبران غیر اولوالعزم - اخبار قرآن - وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ [غافر/۷۸.]

منب (علیه السلام) [رساله التوحید، عبده.]

اما هر پیغمبر در هر درجه‌ای که هست، در زمان خود باید برای مردم، توسط اعجاز وقوع وحی و ارتباط با مبدأ هستی را ثابت کند. اما فعلاً برای ما چون معجزات سایر انبیاء قابل مشاهده نیست، به راه تواتر اکتفا می‌کنیم و پیغمبر ما هم که معجزه‌اش قرآن است، و هر روز و هر شب از همه مردم و از ۳. ضرورت وحی

انسان تا سرگرم است، هیچ حقیقتی را حاضر نیست گوش دهد، فکر کند، اما گاهی که به خود می‌آید و در اطراف خود نگاه می‌کند، چیزهایی را می‌بیند از این قرار است؛ درختان، حیوانات، کرات آسمانی، ابر و باد، گردش زمین و...

درختان از ریشه تا میوه هر کدام کار خود را انجام می‌دهند. اشتباه نمی‌کند. پشیمانی ندارد. فراموش نمی‌کند. با کمال آرامش به راهی که دستگاه آفرینش برایش نهاده می‌رود. حیوانات نیز گروهی، پرند، خزنده، صحرائی، دریائی، با زاد و ولد، تخمگذاری و صدها مسائل مربوط به آن بکار خود ادامه می‌دهند و سهو و فراموشی و اشتباه ندارد و به همان نظامی که

دستگاه آفرینش برای آنها قرار داده به سوی هدفی که دارند ، رهسپارند. اما انسان هر روز فکر می کند ، هر روز هم اشتباه می کند و هر روز ناراحت و هر ساعت متحیرتر است و این سؤالات برایش پیش می آید.

آیا ما جزء این عالم هستیم؟

آیا دستگاه آفرینش که برای همه راهی منظم قرار داده ، نسبت به ما کوتاهی کرده؟

آیا قدرتی که از خلق موی چشم غافل نشده ، از رهبری نسل بشر غافل شده؟

و صدها قبیل از این سؤالات ، به خصوص هر چه جمعیت بیشتر ، حرف‌ها زیاده‌تر ، و دامنه نزاع وسیع‌تر می شود و احساس نیاز به داشتن وحی ملموس‌تر می شود.

۲. انواع وحی

اقسام وحی :

وحی تشریحی همان است که بر پیامبران فرستاده می شد و رابطه خاصی میان آنها و خدا بود که فرمان‌های الهی را از این طریق دریافت می‌داشتند. وحی تکوینی در حقیقت همان غرائز و استعدادها و شرائط و قوانین تکوینی خاصی است که خداوند در درون موجودات مختلف جهان قرار داده است. جامع‌ترین سخن در این زمینه سخنی است که از حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ شخصی که از مساله وحی سؤال نمود نقل شده که امام (علیه السلام) آن را به هفت قسم تقسیم نمود.

۱- وحی رسالت و نبوت مانند :

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا [نساء/ ۱۶۳]

۲- وحی به معنی الهام مانند :

وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا [نحل/ ۶۸]

۳- وحی به معنی اشاره مانند :

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا [مریم/ ۱۱]

۴- وحی به معنی تقدیر مانند :

وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا [فصلت/ ۱۲]

۵- وحی به معنی امر مانند :

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا [مائده/ ۱۱۱]

۶- وحی به معنی دروغ‌پردازی مانند :

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا [انعام/ ۱۱۲]

۷- وحی به معنی خبر مانند :

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ [انبياء/ ۷۳]

۸- وحی به معنی تفهیم ملائکه مانند :

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ [انفال/ ۱۲]

هدایت تکوینی در حیوان (زنبور عسل) :

وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنَ الثَّمَرَاتِ فَاسِيلُكَ سُبُلَ رَبِّكَ

ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [نحل/٤٩-٤٨] .

٩- خود قرآن وحی نامیده شده است :

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ [انبياء/٤٥] .

١- فالوحی فی التکوین ، كما فی :

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا [زلزال/٥-٤] .

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا [فصلت/١٢] .

هذا فی رابطه امورها داخلية و خارجية :

٢- و بالنسبة الى الحيوان ، كما فی :

وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ [نحل/٤٨] .

و هذا النحو من الوحي ايضا تكويني :

٣- و فی الملائكة ، كما فی :

إِذْ يُوْحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ [انفال/١٢] .

فالوحي الى الملائكة القاء علم و معرفة في ذواتهم الصافية الطاهرة. و التعبير في الملائكة بالايحاء و في الكفار بالالقاء : فان في الوحي خصوصية زائدة و هو القاء الى باطن و قلب شخص و ايضا فيه ايراء امر روحاني في القلب. و اما الالقاء : فهو مطلق مقابلة مع ارتباط و هذا المعنى يناسب التعبير به في مورد الكفار.

٤- و فی وحی الشياطين ، كما فی :

إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ [انعام/١٢١] .

يراد الوسوس الباطلة التي من شياطين الانس و الجن الى اوليائهم الذين اتبعوهم و احبوهم. و قال تعالى :

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا [انعام/١١٢] .

الزخرف : الباطل و ما يكون خارجا عن الحق الاصيل و يراد القاء القول الباطل الذي يبرز من قلوبهم كلاما او اعتقادا في قلوب اوليائهم.

٥- و فی ادعاء الوحي افتراء و كذبا ، كما فی :

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ [انعام/٩٣] .

أى فينسب قوله الكذب الباطل الى الوحي من الله العزيز ، افتراء على الله المتعال في وحيه اليه. سواء كان هذه النسبة بعنوان النبوة و ادعاء الولاية أو بعنوان مطلق مقام الارتباطات الغيبية. و لا يخفى ان ادعاء الوحي من أعظم مصاديق الظلم :

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى [انعام/٩٣] . فانه يدعى مقاما الهيئا و ارتباطا روحانيا ، ثم ينسب الى الله العزيز المتعال أكاذيب من عنده و يضل بها عباده. [

قال تعالى في مورد رسوله خاتم النبيين صلى الله عليه و آله :

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ [حاقه/٤٦-٤٤] .

بل نهى رسول الله صلى الله عليه و آله عن قراءة القرآن قبل اتمام الوحي بقوله تعالى :

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/١١٤] .

بل و نهى نهيا شديدا عن التمايل الى المخالفين في كيفية الرسالة خصوصية من الوحي الذي يوحى اليه ، فقال تعالى :

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تُخَذُّوكَ خَلِيلًا وَلَوْلَا أَنْ تَبْتُنَّاكَ لَكَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ فِصْمًا وَصِغْفَ الْحَيَاءِ وَصِغْفَ الْمَمَاتِ [اسراء/٧٥-٧٣.]

فهذا حال سيد المرسلين في مورد تمايل ضعيف في اجراء الوحي و حفظه و ضبطه التام ، فكيف من يدعيه كذبا و يفتري تعمدا فيه ، نعوذ بالله من الغرور اتباع الهوى و الشيطان.

٦- الوحي فيه الزام و تكليف يجب اتباعه ، قال تعالى :

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَىٰ إِنْ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ عَظِيمٌ [يونس/١٥.]

وَ أَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ [يونس/١٠٩.]

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [زخرف/٤٣.]

وَ أَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا [احزاب/٢.]

و لا- يخفى ان الوحي يوجب شهودا بالقلب و هو أقوى من مشاهدة البصر ، استماع الصوت و شهود القلب يدركه الانسان بالبصيرة اليقينية و يؤثر في الانسان أثرا عميقا قاطعا لا يدخله شك. و قلنا في شهد : ان الشهود عبارة عن العلم بالحضور عند المعلوم - راجعه.

٧- و في العمل بالوظيفة و العبودية ، كما في :

وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبياء/٧٣.]

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا [نحل/١٢٣.]

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً [انعام/١٤٥.]

فهذه الوظائف التكليفية و الاعتقادية انما تتعين و تشخص بالوحي على الانبياء و قلنا ان الوحي أقوى وسيلة لحصول العلم و اليقين.

٨- و في المعرفة و الحكمة ، كما في :

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ [اسراء/٣٩.]

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ [شورى/٥٢.]

و لا يخفى ان المعارف الالهية لا سبيل الى معرفتها حق المعرفة الا الوحي من الله عز و جل و تعليمه بالشهود اليقيني القلبى و أما العلوم الرسمية فلا تزيد الا تردد او ظنا لصاحبها و لا تغنى من الحق شيئا.

٩- و في الحقائق الالهية المتعالية ، كما في :

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ [نجم/١١-٩.]

قلنا ان الوحي هو شهود القلب ، و يدل عليه التفسير برؤية الفؤاد و سبق ان الفؤاد ، هو البالغ حال الطيب و الخلوص و النقاء و هو الذى يستعد لرؤية الحقائق اللاهوتية بالوحي الالهى.

١٠- و الوحي للأنبياء و المرسلين ، كما في :

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ وَ عِيسَىٰ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا [نساء/١٦٤-١٦٣.]

وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ [نجم/٦-٣.]

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا [يونس/ ٨٧.]

فان أقوى وسيلة و أتقنها فى تبين وظائف الرسالة و تعليم الحقائق و تفهيم المعارف الالهية و الارشاد الى الاحكام و الآداب الدينية : هو الوحي من جانب الله المتعال من غير واسطة أمر آخر.

و قد يكون البيان بايجاد كلام أو مخاطبة ملك أو برؤيا منام ، اذا انتهى كل منها الى تأثير و نفوذ قاطع فى القلب كالوحي ، حتى يكون ذلك البيان حجة تامة من الله تعالى. و الحجة من الله المتعال انما يتحقق اذا أوجب شهودا فى القلب و اما مطلق السماع و المخاطبة و الرؤيا و الالقاء ، فلا يكون حجة فيما بين الله و بين رسله ما لم ينفذ فى القلب و لم يوجب شهودا.

١١ - الوحي للأنبياء فى الامور المتفرقة ، كما فى :

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ [اعراف/ ١١٧.]

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ [اعراف/ ١٦٠.]

وَ لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي [طه/ ٧٧.]

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا [مومنون/ ٢٧.]

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ [يوسف/ ١٠٢.]

و من هذا القبيل الوحي فى ما يرتبط بالمعجزات و ما تقدم من الامور و ما يأتى و ما يتعلق بامور الناس و حالاتهم.

١٢ - الوحي لنبينا صلوات الله عليه فى القرآن ، كما فى :

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ [شورى/ ٧.]

وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ هَذَا الْقُرْآنِ لِأُنذِرَ كُمْ بِهِ [انعام/ ١٩.]

وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ [فاطر/ ٣١.]

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ [عنكبوت/ ٤٥.]

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ [يوسف/ ٣.]

فالقرآن الكريم مما اوحى الى نبينا صلوات الله عليه و هو النازل من الله العزيز المتعال بألفاظه و مفاهيمه و سبق انه معجز لفظا و معنى.

و لما كان القرآن الكريم و ما هو من آثار الرسالة و لوازمه : مما يجب ان يكون قطعيا و متقينا للرسول ، حتى يعتمد عليها و يبلغها فى الناس ، و قلنا ان من اتقن ما يوجب اليقين هو الوحي الملازم بالشهود عند القلب النافذ فى الفؤاد و هو النازل من الله تعالى بلا واسطة.

و اما اذا تحقق النزول بواسطة صوت او ملك او رؤيا فى منام او فى مكاشفة : فلا بد من ان تنتهى الى حصول شهود فى القلب حتى يتحقق الاطمينان التام و اليقين الكامل.

١٣ - الوحي فى التوحيد ، كما فى :

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ [انبياء/ ٢٥.]

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا [كهف/ ١١٠.]

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ [فصلت/ ٦.]

و التوحيد اول ما يجب للبشر عرفانه و تعلقه به و هو اهم الوظائف العقلية و اعلى المعارف الانسانية و به يرتبط الانسان بمبدء

العوالم و بارىء الموجودات و به يحصل السعادة الابدية و الكمال الذاتى. و لا يخفى ان التوحيد فى العقيدة يلزمه العبودية و خلوص العمل له و الاستقامة التامة فى طاعه حيث يطابق الظاهر الباطن.

١٤- الوحي للافراد المختلفة غير الاولياء ، كما فى :

وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمَنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا [مائده/١١١] .

إِذْ أُوحِينَا إِلَى أُمَّكَ مَا يُوحَى أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ [طه/٣٩-٣٨] .

وَ أُوحِينَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ [قصص/٧] .

الوحي ان كان فى مورد ابلاغ الاحكام و الحقائق الالهية : فلا بد ان يتحقق بوسيلة رسول امين طاهر لا ينطق عن الهوى و لا يتمايل الى جانب خلاف الحق ليكون حجة تامة من الله تعالى.

و اما فى موارد شخصية او عرقية اجتماعية : فلا اشكال فى تحققه بوسائط مختلفة ، اذ اريد منه هدايتهم الى ما فيه صلاحهم و هذا لطف منه تعالى فى مورد عباده المتوجهين اليه المتوقعين منه.

وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسَلَ رَسُولًا فَيُوحَى بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَى حَكِيمٍ [شورى/٥١] .

الكلام : هو ما يبرز عن الباطن و يبين النية القلبية بأى نحو كان فيشمل الكلام بالحروف و الصوت و الكلام بايجاد تكوينى و الكلام المعنوى او الظاهر بواسطة ملك او انسان و غيرها. فيستحيل أن يكلم الله بشرا الا بالصور الثلاث المذكورة فى الآية الكريمة فان الكلام المادى الظاهرى يحتاج الى تحقق الجهاز الباطنى القلبى و الجهاز الظاهرى للتكلم و وجود اسباب خارجية من لامكان و الهواء و هذه الامور توجب محدودية و فقرا و حاجة فى المتكلم و لا ينسب الى الله المتعال.

و اما الوحي : فقلنا انه عبارة عن القاء امر منظور فى قلب شخص يوجب يقينا و شهودا له و هذا اللقاء امر روحانى و يلقى فى الباطن و القلب الروحانى لا القلب الجسمانى و هو ممكن ان ينسب الى الله المتعال. فالوحي تكليم الله عبده بلا واسطة و بلا حجاب و هو من المصاديق الكاملة التامة للكلام من الله المتعال.

و اما الكلام من وراء الحجاب : فهو اذا لم يكن الخطاب بلا واسطة شىء بل يوجد و يبرز فى الخارج بواسطة ملك او الفاظ و كلمات او وسيلة اخرى ، فالكلام حينئذ يظهر فى الخارج بأخذ منها. فى هذه الصورة يجب ان تكون الوسائط مظهرا و مجلى و مرآة للكلام الالهى من دون ان تكون لها موضوعية و خصوصية ، فهى لا ترى الا الكلام و هذا كالقرآن المجيد الظاهر بوسيلة النبى او ملكك. فالقرآن الكريم باعتبار انه اوحى الى النبى صلى الله عليه و آله : وحي ، و باعتبار ظهوره فى الخارج و نسبته الى الناس : كلام لله تعالى.

و اما ارسال الرسول : اعم من ان يكون الرسول انسانا او ملكا و هو مأمور بابلاغ الكلام و ابرازه الى الناس فهذا الرسول اذا كان امينا فى بيانه و مأمورا به : فهو يروى كلام الله المتعال ، سواء كان القاؤه اليه وحيا أو رواية. ففى هذه الصورة : يلاحظ الرسول على نحو استقلال و الموضوعية. و فى الصورة الثانية : كونه فانيا و مرآة و غير ملحوظ بذاته.

و لا يخفى ان هذه الصور الثلاث فى الآية الكريمة : انما هى لبيان اقسام كلمات الله المتعال و الوحي انما يتصور فى واحد منها. و قد اضطربت كلمات المفسرين فى تفسير الآية و كذلك فى تفسير معنى الوحي و حقيقته و فى ما بيناه كفاية للمتدبر.

٣. ویژگیهای وحی

١. موضوعات وحی

١- مادی :

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ [اعراف/ ١٦٠].
 وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَنِ اتَّبِعَا لِقَوْمِكَمَا بِمُضَرِّ يُوْتَا [يونس/ ٨٧].
 وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَىٰ النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ يُوْتَا [نحل/ ٦٨].
 وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنِ أَرْضِعِيهِ [قصص/ ٧].
 فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا [مومنون/ ٢٧].

٢- معنوی :

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا [شوری/ ٧].
 نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ [انبياء/ ٢٥].
 تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ [هود/ ٤٩].
 ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ [اسراء/ ٣٩].
 وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ [يوسف/ ١٥].

٢. حامل وحی

در آیه ذیل می فرماید : حامل وحی جبرئیل است.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيْلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ [بقره/ ٩٧].

اما در دو سوره دیگر واسطه را ، روح معرفی نموده :

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ [شعراء/ ١٩٤-١٩٣].

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ [نحل/ ١٠٢].

آیا مراد از روح در دو آیه اخیر ، همان جبرئیل در آیه اول است؟

علامه سید محمد حسین طباطبایی از حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند که حضرت با استشهاد از آیه؛ يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ [نحل/ ٢]. فرمود : روح غیر از ملائکه است و چون جبرئیل از ملائکه است ، پس روح غیر از جبرئیل نیز می باشد. متن روایت که در المیزان نیز موجود است ، چنین است؛ عَنْ سَعْدِ الْأَشْجَكِيِّ قَالَ : أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَسْأَلُهُ عَنِ الرُّوحِ أَلَيْسَ هُوَ جِبْرِيْلَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) جِبْرِيْلُ (علیه السلام) مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ غَيْرُ جِبْرِيْلَ فَكَرَّرَ ذَلِكَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ لَقَدْ قُلْتَ عَظِيمًا مِنَ الْقَوْلِ مَا أَحَدٌ يَزْعُمُ أَنَّ الرُّوحَ غَيْرُ جِبْرِيْلَ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِنَّكَ ضَالٌّ تَزْوِي عَنْ أَهْلِ الضَّلَالِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ ص أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ [نحل ٢-١]

[نحل ٢-١] وَ الرُّوحُ غَيْرُ الْمَلَائِكَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ [کافی ، ج ١ ، ص ٢٧٤].

منبع [تفسیر المیزان ، ج ١٢ ، ص ٢٣٧].

از مجموع آیات چنین استفاده می شود که جبرئیل - که از ملائکه است - با روح - که از ملائکه نیست - باهم نازل می شوند و روح حامل وحی است و نسبت به جبرئیل نیز یک معنی صحیح است.

علی (علیه السلام) درباره ملائکه حامل وحی در نهج البلاغه می فرماید : وَ مِنْهُمْ أَمْنَاءُ عَلَىٰ وَحْيِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَىٰ رُسُلِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ١. ظاهر این جمله آن است که حامل وحی یک ملک نیست بلکه دستهای هستند در روایات از پیشوایان معصوم علیهم السلام. و شرح آیت الله العظمی خوئی ، ج ٢ ، ص ١٩ نیز چنین است که جبرئیل از میکائیل و او از اسرافیل و او از لوح محفوظ و او از قلم و او از خدا وحی را دریافت می دارد.]

۳. چگونگی وقوع وحی

روایات در چگونگی وحی چند نوع است. یک دسته روایات می‌فرماید: جبرئیل همچون بنده در خدمت پیغمبر با اذن وارد می‌شد. مانند: عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال كان جبرئيل إذا أتى النبي (ص) قعد بين يديه قعدة العبد و كان لا يدخل حتى يستأذنه [بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶].

(البته این نحو وحی در صورتی بود که واسطه وحی جبرئیل بود کما فی الروایات).

یک دسته روایات می‌فرماید: پیامبر (ص) چنان عرق می‌کرد که دگرگون می‌شد. سنگین می‌شد. حتی اگر سوار شتر بود، شتر به وضع عجیبی در می‌آمد که نزدیک بود شکمش به زمین برسد، و خلاصه حالتی شبیه به حالت غش کردن به حضرت دست می‌داد. این حالت در وقت وحی زمانی بود که نه جبرئیل و نه غیر او واسطه نبود، بلکه وحی مستقیماً از خدا و مخاطب ذات او بود. کما فی الحدیث ۱۲، ۳۰ و غیره.

عن عبيد بن زراره عن أبيه قال قلت لأبي عبد الله (ص) جعلت فداك الغشية التي كانت تصيب رسول الله (ص) إذا نزل عليه الوحي قال: فقال ذلك إذا لم يكن بينه وبين الله أحد ذاك إذا تجلى الله له قال ثم قال تلك النبوة يا زراره و أقبل يتخضع [بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶].

فَسئل الصادق (عليه السلام) عن الغشية التي كانت تأخذ النبي ص أ كانت تكون عند هبوط جبرئيل ع فقال لا إن جبرئيل كان إذا أتى النبي ص لم يدخل عليه حتى يستأذنه و إذا دخل عليه قعد بين يديه قعدة العبد و إنما ذلك عند مخاطبة الله عز و جل إياه بغير ترجمان و واسطة [كمال الدين، ج ۱، ص ۸۵].

عَنْ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَاضَتْ صَاحِبَتِي وَ أَنَا بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ مِيعَادُ جَمَالِنَا وَ إِبَانُ مَقَامِنَا وَ خُرُوجِنَا قَبْلَ أَنْ تَطْهَرُ وَ لَمْ تَقْرَبِ الْمَسْجِدَ وَ لَا الْقَبْرَ وَ لَا الْمُبْتَرَّ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ مُرْهَا فَلْتَعْتَسِلْ وَ لَتَأْتِ مَقَامَ جَبْرَائِيلَ (عليه السلام) فَإِنَّ جَبْرَائِيلَ كَانَ يَجِيءُ فَيَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ إِنْ كَانَ عَلَيَّ حَيَالٍ لَمَا يَتَّبِعِي أَنْ يَأْذَنَ لَهُ قَامَ فِي مَكَانِهِ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَيْهِ وَ إِنْ أَدْنَى لَهُ دَخَلَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَ أَيْنَ الْمَكَانُ فَقَالَ حِيَالِ الْمِيزَابِ الَّذِي إِذَا خَرَجْتَ مِنَ الْبَابِ الَّذِي يَقَالُ لَهُ بَابُ فَاطِمَةَ بِحِذَاءِ الْقَبْرِ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ بِحِذَاءِ الْمِيزَابِ وَ الْمِيزَابُ فَوْقَ رَأْسِكَ وَ الْبَابُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِكَ وَ تَجْلِسُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ تَجْلِسُ مَعَهَا نِسَاءً وَ لَتِيدُعُ رَبَّهَا وَ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّ دُعَائُهَا قَالَ فَقُلْتُ وَ أَى شَيْءٍ تَقُولُ قَالَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ أَنْ تَفْعَلَ لِي كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَصَيَّرْتَنِي سَاحِبَتِي الَّذِي أَمَرَنِي فَطَهَّرْتَنِي وَ دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ قَالَ وَ كَانَ لَنَا خَادِمٌ أَيْضاً فَحَاضَتْ فَقَالَتْ يَا سَيِّدِي أَلَا أَذْهَبُ أَنَا زَادَةً فَاصْنَعْ كَمَا صَيَّرْتَنِي فَقُلْتُ بَلَى فَذَهَبَتْ فَصَيَّرْتَنِي مِثْلَ مَا صَنَعْتَ مَوْلَاتِهَا فَطَهَّرْتَنِي وَ دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ [كافي، ج ۴، ص ۴۵۲].

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال قال بعض أصحابنا أصلحك الله أ كان رسول الله (ص) يقول قال جبرئيل و هذا جبرئيل يأمرني ثم يكون في حال أخرى يغمى عليه قال فقال أبو عبد الله (عليه السلام): إنه إذا كان الوحي من الله إليه ليس بينهما جبرئيل أصابه ذلك لثقل الوحي من الله و إذا كان بينهما جبرئيل لم يصبه ذلك فقال قال لي جبرئيل و هذا جبرئيل [بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۶۸].

دسته‌ای از روایات می‌فرماید: صدای وحی همچون زنجیری بود که حرکت کند.

[المناقب لابن شهر آشوب] و أما كيفية نزول الوحي فقد سأله الحارث بن هشام كيف يأتيك الوحي فقال أحيانا يأتيني مثل صلصلة الجرس و هو أشده على فيفصم عنى فقد وعيت ما قال و أحيانا يتمثل لي الملك رجلا فيكلمنى فأعنى ما يقول [بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۶۰].

در روایتی چنین می‌فرماید: روی آنه كان إذا نزل عليه الوحي يسمع عند وجهه دوى كدوى النحل [بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۶۱].

در بعضی روایات چنین می‌خوانیم که جبرئیل به شکل دُحیه کلبی تمثّل می‌یافت. عن ابن عباس قال كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) في بيته، فغدا إليه على (عليه السلام) في الغداة، و كان يحب إن لا يسبقه إليه أحد، فدخل فإذا النبي (صلى الله عليه وآله) في صحن الدار و إذا رأسه في حجر دحية بن خليفة الكلبى، فقال السلام عليك، كيف أصبح رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال بخير، يا أخا رسول الله. فقال على (عليه السلام) جزاك الله عنا أهل البيت خيرا. قال له دحية إني أحبك، و إن لك عندي مديحة أهديتها إليك أنت أمير المؤمنين، و قائد الغر المحجلين، و سيد ولد آدم ما خلا النبيين و المرسلين، لواء الحمد بيدك يوم القيامة، تزف أنت و شيعتك مع محمد (صلى الله عليه وآله) و حزبه إلى الجنان، قد أفلح من والاك، و خاب و خسر من خلاك، محبو محمد (صلى الله عليه وآله) محبوك، و مبغضوه مبغضوك، لا تنالهم شفاعة محمد (صلى الله عليه وآله)، ادن من صفوة الله. فأخذ رأس النبي (عليه السلام) فوضعه في حجره، فانتبه النبي (عليه السلام) فقال ما هذه الهمهمة، فأخبره الحديث، فقال لم يكن دحية، كان جبرئيل (عليه السلام) سماك باسم سماك الله (تعالى) به، و هو الذى ألقى محبتك في قلوب المؤمنين، و رهبتك في صدور الكافرين. [أمالي طوسی، ۶۰۴].

در روایات ۲۲، ۲۳، ۲۴ بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۶۴. از کافی نقل می‌کند که غیر از ملک وحی و جبرئیل موجودی بزرگتر و مهم‌تر از جبرئیل با پیغمبر (ص) و ائمه علیهم السلام هست که آنانرا یاری و تأیید می‌کند، اما این نصرت در مسئله وحی است یا در هر نوع کاری، حدیث مطلق است.

۴. شرائط قانونگذار

۱- اسرار جسم، روح، عواطف، آرزوها، فطریات، ادراکات عقلی، اصول حاکم بر روابط انسان‌ها، و... را بدانند.

۲- گذشته و آینده را بدانند.

۳- قوانین آن عملی باشد، نه خیالی.

۴- معصوم باشد. دلسوز باشد. از احدی نترسد.

۵- منافع شخصی نداشته باشد.

۶- ضمانت اجراء داشته باشد.

ما نسبت به قوانین بشری شک داریم؟

از کجا ما را شناخته‌اند.

از کجا ما را دوست دارند.

از کجا منافع شخصی خودشان را در نظر نگرفته‌اند.

از کجا جامع باشد.

از کجا در آینده دور بازتاب منفی در کار باشد.

۵. نظریه فلاسفه قدیم در مورد وحی

۱- روح انسان برای بروز استعدادش باید از موجود مجردی بنام (عقل فعال) استمداد کند. ۲.

هر چه روح قوی‌تر باشد، ارتباط او و استمدادش از عقل فعال بهتر و بیشتر خواهد بود. پیغمبر روح بسیار قوی دارد که می‌تواند بهتر و بیشتر حقائق را درک کند؛ این از یک طرف و از طرف دیگر قوه خیالی پیغمبر هم خیلی قوی است. می‌تواند

حقائق درک شده را در خیال خود به لباس‌های گوناگون ملبس کند. (قرآن همان حقائق است که حضرت محمد (ص) در قوه خیالیه با عبادات شیرین و مثالهای جالب آورده است).

از سوی دیگر حس مشترک (حواس پنجگانه) نیز خیلی قوی است به جوری که همین مطالب کلی را که باروخ خو گرفته و با خیال قوی بافته با گوش قوی نیز می‌شنود و با چشم قوی می‌بیند.

این خلاصه عقیده فلاسفه قدیم است که در کتاب رهبران بزرگ آیه الله مکارم مفصل آنرا آورده است.

نتیجه :

۱- پیک وحی خدا همان عقل فعال است نه جبرئیل.

۲- وحی جز ارتباط روح قوی با عقل فعال نیست. همانند اینکه روح متوسط سایر علوم را در اثر ارتباط با عقل فعال پیدا می‌کند.

۳- فرشته ، صدا ندارد و دیدنی نیست. این قدرت خیالیه پیغمبر است که خیلی صورت و صدائی در افق ذهن ایجاد کرده و سپس قدرت حس مشترک آنرا به صورت یک امر محسوس در حاشه شخص در آورده.

جواب این نظریه :

۱- یکی از پایه‌های این نظریه قبول هیئت بطلمیوس است ، با آن هماهنگ نیست و از اساس این نظریه خراب شده است.

۲- بر فرض آنکه نه فلک باشد نه روح ، از کجا که عقل نباشد از کجا که چیز دیگری نباشد کما قال؛ خواجه نصیر الدین و علامه حلی.

۳- ادیان آسمانی وحی را یک نوع ارتباط خاص با مبدأ هستی می‌دانند ، نه آنکه همان استمداد معمولی از عقل فعال ، لکن کمی پررنگ تر.

۴. پاسخ به شبهات

پاسخ :

قسمت اول را قبول داریم. مدارک و سیره پیغمبر ص گواهی می‌دهد. همه او را امین می‌دانستند و از هر انحرافی دور بوده است.

قسمت دوم را قبول نداریم ، زیرا اگر حتی کوچکترین مطلبی را از کسی فرا می‌گرفت گاه را کوه کرده و دشمنان سر و صدا به راه انداخته بودند. پیغمبر (ص) که از کنار مغازه آهنگر رومی عبور می‌کند به هنر او نگاه می‌کند. دشمن می‌گوید حتما مطالب قرآن از آن آهنگر رومی است. آیا می‌تواند اطلاعاتی فراگیرد و از دید آنان که دنبال بهانه هستند و هر چیزی را دستاویز قرار می‌دهند مخفی بماند. از یکسو طبع سلیم پیامبر ، و وضع حجاز و لجاجت دشمن او ، نمی‌گذارد این احتمالات را بپذیریم و از سوی دیگر قرآن و روایات او را امی معرفی می‌کند. از همه بگذریم قرآن مبارزه می‌طلبد. چرا اساتید پیغمبر (ص) جوابش را ندادند ، حقائق فعلی قرآن در کدام کتاب آسمانی است تا بگوییم اینها از آن گرفته شده؟

اما قسمت سوم ، اولاً مگر هر که انتظار مقامی را دارد و به فکر آن است به آن مقام می‌رسد؟ ثانیاً دیگران نیز این موضوع را می‌دانستند. چرا انتظار نداشتند؟ ثالثاً انتظارش صحیح و بجا بود و بالاخره از طرف خدا مبعوث شد یا مبعوث نشد. در صورت اول که هیچ و اگر مبعوث نشد و خیال می‌کرد مبعوث نشده چه توجیهی برای همین قرآن و معجزات علمی و اخبار پیشگویی آن دارید؟ او که خیال می‌کرده مبعوث شده و جبرئیل به او وحی می‌کند در عالم خیال مبارزه می‌طلبد شما که خیال نمی‌کنید

دنیا که خیال نمی کند چرا جواب یک مسئله خیالی را نمی دهید؟

اما قسمت چهارم را نیز شعبه وحی می دانیم ، نه آنکه مقدمه برای خیال وحی. الآن جواب خیال را دادیم. مقامات آن هم قهرا جواب داده می شود. و الله العالم.

اگر انبیاء همان نوابغ هستند چرا نسبت کارهایشان را به خدا می دانند؟

اگر انبیاء همان نوابغ هستند چرا آنآ کاری را انجام نمی دادند؟

اگر انبیاء همان نوابغ هستند چرا با این همه گریه و مناجات خود را به عالم دیگری مربوط می کردند و همچون سایر نوابغ ، مصلحان ، تنها به دادن طرح و تلاش اکتفاء نمی کردند!!

۱. ورزشی

۱. ارزش و اهمیت آن

- ۱- بهترین جایزه ورزشکار ، سلامتی او است نه کاپ. [ارزش طبی ، دکتر اشرفی] .
- ۲- هر چه ورزشگاه بیشتر باشد نیاز به زندان و بیمارستان کمتر است. [دکتر اشرفی ، ارزش طبی] .
- ۳- عن رسول الله (ص) : العقل السالم فی البدن السالم
وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ [بقره/ ۱۸۵] .
إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَزَ الْقَوِي الْأَمِينُ [قصص/ ۲۶] .
- ۴- در بیشتر عبادات ما حرکت است.
- ۷- ان لبدنک علیک حقا
- ۸- اگر دل کسی را بشکنی دیه ندارد اما اگر دست و پا را بشکنی دیه دارد ، برای پاسداری از بدن.

۲. نیاز به ورزش

- ۱- هر که کار مغزی دارد نیازش به ورزش بیشتر است. [ارزش طبی ورزش ، دکتر اشرفی] .
- ۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لكل عضو من البدن استراحة [غررالحکم ، ص ۲۳۶] .
- ۳- قَالَ الرَّضَا (ع) : وَ اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِلَّهِ لِمُنَاجَاتِهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحْرَمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةُ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ [تحف العقول ، ص ۴۰۹] .
- ۴- قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ [يوسف/ ۱۷] .
- ۵- أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَ يَلْعَبُ [يوسف/ ۱۲] .
- ۶- عن رسول الله (ص) : الهوا و العبوا فآئی اکره ان اری فی دینکم غلظة [نهج الفصاحة ، ۵۳۱] .
- ۷- انسان موجودی است متحرک اگر عقل برای آن حرکت ، مسیر صحیح تعیین نکند به جای فاسد خواهد رفت و اکثر جنایات بشر در ایام فراغت است.

۳. هدف از ورزش

- ۱- همه آفرینش برای انسان است و گل سرسبد عمر انسان ، جوانی است و اگر ورزش اصل باشد ، عصاره هستی می شود ورزش و آخر و رزش پوچی ست.
- ۲- وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ [بقره/۲۴۷] .
- ۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۵۸۵] .
- ۴- عن رسول الله (ص) : تقوو لعدوكم
- ۵- وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال/۶۰] .
- ۶- هدف از تحصیل قدرت : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي (دعای کمیل) [مصباح المتعجب ، ص ۸۴۹] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَ قَوَاهُ سَدَادًا [النوادر راوندی ، ص ۴] .
قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ اجْعَلْ قُوَّتِي فِي طَاعَتِكَ [المصباح كفعمی ، ص ۱۲۳] .
قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْخَمِيسِ خَمْسًا لَا يَتَسَعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ وَ لَا يَطِيقُهَا إِلَّا نِعْمُكَ سَلَامَةٌ أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ... [المصباح كفعمی ، ص ۱۲۹] .
- ۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْيَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعِدُوِّ مِنْهُ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ۱۹ ، ص ۱۱۶] .
- ۸- قال امیرالمؤمنین (ع) : "من بدن خود را برای سختی ها و تشنگی و گرسنگی مثل درخت های صحرائی پر مقاوم و پر قدرت تربیت کرده ام. [حیدر کرار ، ثابت و بی درنگ و مکرر] .

۴. آثار ورزش

- ۱- ورزش ، کمکی به مغز است. با این که وزن مغز دو درصد وزن بدن است ، بیست درصد اکسیژن مصرفی را به کار می برد و هر چه تنفس و ورزش و خون رسانی بهتر باشد آمادگی فکری بیشتر خواهد بود لذا تا امکان دارد در فضای باز باشد [ارزش طبی ورزش ، دکتر اشرفی] .
- ۲- کسانی که کار یا ورزش می کنند کمتر به سگته ، قند ، فشار خون ، زخم معده گرفتارند. [ارزش طبی ورزش ، دکتر اشرفی] .
- ۳- حس ابتکار ، طرز مبارزه با حریف ، سرعت اخذ تصمیم و فتح دروازه دشمن ، لذت از کار دسته جمعی از آثار ورزشهای جمعی مثل فوتبال است. [ارزش طبی ورزش ، دکتر اشرفی] .
- ۴- ورزش برای زنان در زایمان مؤثر است. عشاثر بعد از تولد... ، آمار زایمان های بد زیاد شده است. [ارزش طبی ورزش ، دکتر اشرفی] .
- ۵- ورزشکار در پیری نیز از کار خودش خیر می بیند. در قیافه و...
- ۶- فایده ورزش : آمادگی برای کارهای سنگین ، مقاومت در برابر امراض ، سلامت روح ، مقدمه انجام عبادات از قبیل کمک به محرومان جهاد ، ظالم کوبی و...
- ۷- افزایش عمر
- ۸- در نتایج ورزش : تعدیل قوای جسمانی که قهراً از فشار شهوت مصنوعند. توجه افکار به قهرمان شدن بجای وسوسه سلامتی بدن ، مقاومت در برابر بیماری ها ، در دام اعتیادات نیفتادن.

۵. شرائط ورزش

- ۱- بهترین ورزش آن است که
الف) با آرامش روحی و خوشی (نه قمار) باشد
ب) تفریح: (نه محیط جنجالی) باشد
ج) با محبت و شادابی باشد (نه خشونت مثل بکس) [ارزش طبی ورزش، دکتر اشرفی].
- ۲- وقت ورزش: قبل از صبحانه، کمی زودتر و چند ایستگاه پیاده بروید و شب بعد از غذا و وقت خواب. [ارزش طبی ورزش، دکتر اشرفی].
- ۳- کسانی که به منزل یا اتاقشان آفتاب نمی‌رسد کمی از آفتاب جاهای دیگر استفاده کنند [ارزش طبی ورزش، دکتر اشرفی].
- ۴- ما با ورزش مخالف نیستیم: با این که ورزش عامل غفلت باشد مخالفیم، با این که ورزش عامل تجدیدی و مردود شدن محصل باشد مخالفیم. با اینکه ورزش یک شغل باشد مخالفیم، با خودنمائی و غرور در آن مخالفیم، با ناهماهنگی‌های روح و بدن مخالفیمزاده بسطة فی العلم والجسم
با ایام برگزاری آن در اوقات حساس تاریخی مثل روز بمباران لبنان، روز اشغال افغانستان، روز آوارگی فلسطین، روز ارزان کردن قیمت نفت و... مخالفیم.
با این که تماشاچیان برنده را تا حد و مرز خدا (قهرمان پرستی) بردن مخالفیم و بازنده را بی حیثیت کنند مخالفیم.
با شرط بندی‌ها و برد و باخت‌ها و ایجاد تفرقه‌ها و بدگوئی‌ها مخالفیم.
با این که قدرت ورزشکار از گندم آمریکا، سیب لبنان، گوشت استرالیا، باشد مخالفیم.
- ۵- قَالَ الرَّضَا (ع): اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي
الف: مِنَ الْحَلَالِ (کیفیت حلال باشد)
ب: مَا لَمْ تَتَلَمَّ الْمَرْؤَةَ (نوع آن، خلاف مروت نباشد)
ج: وَ لَا سَرَفَ فِيهِ (مقدار آن زیاد نباشد)
د: وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ (برای هدف عالی باشد) [تحف العقول، ص ۴۰۹].
- ۶- با کارهای عبادی، اجتماعی، اقتصادی، هماهنگ باشد.
- ۷- آینده ورزش هم در نظر باشد.
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا النَّارُ [أمالی صدوق، ص ۴۹۸].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَزْهُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ دَنَسِ اللَّذَاتِ وَ تَبَعَاتِ الشَّهَوَاتِ [غرر الحکم، ص ۲۴۰].

۶. آفات ورزش

- ۱- ورزش آن قدر صورت نگیرد که خستگی مفرط پدید آورد.
- ۲- عدم تناسب ورزش با طبیعت و فرهنگ، اگر توجه صرفاً روی ورزشهای وارداتی باشد. ادب از بین می‌رود و غرور پدید می‌آید.

- ۳- عدم تناسب ورزش با نیازهای زندگی و این که ورزش مقدمه آمادگی برای انجام تکالیف زندگی نباشد.
- ۴- اینکه ورزش شوخی و غیر جدی تلقی شود و به صورت سرگرمی با آن برخورد شود و در حاشیه باشد.
- ۵- شکمپارگی ورزشکار: به ورزشکار بدهند خوب بخورد و بعد خوب تمرین کند تا مسابقه دهد بعد جلوی زیاده‌طلبی او را نمی‌توان گرفت.
- ۶- تجمل در ورزش و ورزش را منحصر به امکانات گران قیمت کردن و وابستگی اقتصادی را افزایش دادن گزاف.
- ۷- عدم بینش صحیح در ورزش که سبب می‌شود ورزشکارانی بدون اعتقاد و بی‌ایمان وجود داشته باشند.
- ۸- اگر ورزش حرفه شود، خود آفت است. ورزش شغل نیست، مریبگری ورزش چون در تربیت انسان دخالت می‌کند شغل است.
- ۹- اگر ورزش در فضای مناسب نشود آفت است. ابتدای انحراف ما در ورزش هم همین تغییر است، از زورخانه به دربار.
- ۱۰- اگر ناهلان در ورزشگاه باشند باعث آلودگی محیط ورزشگاه می‌شوند.
- ۱۱- اصطلاحاتی که نادرست است و یا تحریف شده مثل ضرب گیر در زورخانه که حال و هوای میدان نبرد را تداعی می‌کرد و رشد کسی که زورمندان را هدایت می‌کرد و وسایل که همه زمینه‌های لازم را جهت آمادگی برای میدان نبرد ایجاد می‌کرد...
- قهرمانان غیر مکتبی حیوانند اولئک کالآنعام بل هم أضل [اعراف/ ۱۷۹].
- و شهرها هم طویله‌های قشنگ می‌شد.

۷. ورزش یا لهو و لعب

- ۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللّهُ يسخط الرحمن و يرضى الشيطان و ينسى القرآن [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹].
- ۲- قَالَ الصّادقُ (ع): إِنَّ الْمَلَاهِي تُوْرِثُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ وَ تُوْرِثُ النِّفَاقَ [بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۶].
- ۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الأباطيل موقعة في الأضاليل [غررالحكم، ص ۷۱].
- ۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَ يَسْتَأْذِنُ السَّمْعَةَ طَوِيلٌ غَمُّهُ بَعِيدٌ هَمُّهُ كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ [نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳].
- ۵- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أول اللّهُو لعب و آخره حرب [غررالحكم، ص ۴۶۱].
- ۶- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مجالس اللّهُو تفسد الإيمان [غررالحكم، ص ۴۶۱].
- ۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أبعد الناس من الصّلاح الكذوب و ذو الوجه الوقاح [غررالحكم، ص ۲۲۰].
- ۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لا يفلح من وله باللعب و استهتر باللّهُو و الطرب [غررالحكم، ص ۴۶۰].
- ۹- قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع): المؤمن لا يلّهُو حتى يغفل [مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۲].

۸. جنبه های مختلف ورزش

۱. بهداشتی و سالم سازی
- ۱- ورزش در جلوگیری از اعتیاد به سیگار نقش اساسی دارد.

۲- ورزش از جمع شدن چربی در خون و قلب جلوگیری می‌کند.

۳- ورزش ، راه افزایش قدرت دفاعی بدن در مقابل میکروبها است.

۴- ورزش از بیماری قند جلوگیری می‌کند.

۵- ورزش سبب هضم کامل غذا در معده می‌شود.

۶- باب اطعمه و اشربه در فقه مدون ما به سبب توجه به صحت بدن و نگهداری درست آن می‌باشد.

۷- باب حدود دیات در فقه مدون ما به سبب توجه به بدن و محافظت از آن است.

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الصَّحَّةُ أَفْضَلُ النَّعْمِ (صحت و سلامت بالاترین نعمت است) [غررالحکم ، ص ۴۸۳] .

۹- اِنَّ لِبَدْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا يَا مِيرَ اَكْرَمِ فَرَمُودِ بَدْنِ تُو رَا بَر تُو حَقِّي اَسْتِ كِه اَز جَمَلِه اَنْ حَقِّ تَغْذِيَه ، اَسَايش ، بَهْدَاشْت و لَذْتِ سَالِمِ اَسْتِ .

۱۰- ورزش چون باعث کاهش تعداد ضربان قلب می‌شود و قلب اقتصادی کار می‌کند لذا سبب افزایش طول عمر می‌شود زیرا از نظر فیزیولوژیو پزشکی هر چه تعداد ضربان قلب کمتر باشد بیانگر قلب سالم‌تری است و ارگانها ، بافتها و سلول‌های بدن با عملکرد کمتری از قلب ، اکسیژن خود را دریافت می‌نمایند.

۱- ان الله ييغض الواهن الضعيف (همانا خداوند از آدمهای سست و ناتوان بدش می‌آید" [بقره ، ۲۴۷] .

۲- النفس كالجار ومن المضار ، انسان همان طوری که نباید به همسایه ضرر برساند حق ندارد به خودش هم ضرر بزند.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : المَعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَ الْحَمِيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ فَأَعْطُ نَفْسَكَ مَا عَوَدْتَهَا [طب النبي (ص) ، ص ۱۹] .

۴- انسان سالم فقط از لحاظ ظاهر سالم نیست بلکه نزاکت و ادب و حرکات صادقانه و صمیمیت او ، عاطفه و اطمینان قلبی ، همه در سلامت او تاثیر دارد.

۵- از خزائن رحمت خداوند چیزی می‌خواهی که جز او کسی قدرت بر بخشیدن ندارد ، زیادی عمر ، صحت بدن ، گشایش روزی .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : سَأَلْتُهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ [نهج البلاغه ، نامه ۳۱] .

۶- در اول فصل سرما خود را از سرما نگاه دارید و در آخر فصل سرما خود را با سرما تلاقی بدهید زیرا سرما با بدن همان کاری را می‌کند که با درختان می‌کند. اول فصل سرما برگ درختان را می‌سوزاند و آخر آن برگ درختان را می‌رویاند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : تَوَقَّوْا الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يَحْرِقُ وَ آخِرُهُ يورِقُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۲۸] .

۲. آموزشی

۱- باید ورزش کاری ، ورزش شغلی ، ورزش صنعتی ، ورزش خدمتی ، ورزش هنری به نوجوانان آموخت و این در صورتی میسر است که وظائف اندامها را در هر یک از موارد بالا بیابیم و با ورزش همانها را تقویت کنیم.

۲- ورزش توانائی ، ورزش تعهد و ورزش قبول مسؤولیت ، ورزش دقت و پشتکار و ورزش رفتار مکتبی را به جوانان باید آموزش داد.

۳- ورزش باید در خدمت تربیت حواس ، تربیت شخصیت ، ، تربیت فنی و تربیت دوقهاس ، تربیت اندامها و نظائر اینها باشد.

۴- در بازی، تخیلات و عواطف، حضور قطعی دارند امّا در کار، تنها فعالیت های ذهنی و هوشی و محاسباتی و مهارتی مطرح هستند و می توانند موضوع هر دو (بازی و کار) یکی باشد لذا بازی هدفدار مقدمه فردای فردی باشد.

۵- ورزش های ما باید بر راه و رسم زندگی بنا شوند و آمادگی برای زندگی باشند مثل درست راه رفتن، درست نشستن، اجسام سنگین را بلند کردن، درست نفس کشیدن و...

۳. اجتماعی

۱- وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ [بقره/۲۴۷].

خداوند متعال برای انتخاب رهبر و مدیر یک جامعه شرط قدرت بدن را همراه با داشتن علم قرار داده است.

۴. خانوادگی

۱- خانواده ها بچه ها را از بازی منع نکنند چون بازی از نظر و جنبه جسمی باعث استحکام استخوانها و ورزیدگی اعضا آنها می شود. و از جنبه روانی و ذهنی باعث تحریک کنجکاوی، رشد حواس، فعالیت هوشی، تحقق ابتکار می شود و از جنبه عاطفی به درک تفاوت مهر با خشونت، تعادل احساسات منجر می شود، و حس حق جوئی و همکاری و تعاون تقویت می گردد.

۲- ولی کودک باید فرزندش را گاهی در روز به راه پیمایی (برای تقویت عضلات جسم وی) تشویق کند تا رفته رفته با چابکی و سرعت خو گیرد. [امام محمد غزالی].

۳- کودک باید پس از بازگشت از مدرسه اندکی خود را با بازیهای طبیعی و سالم سرگرم کند تا مجدداً به وجد و نشاط آید و چنان چه کودک را از بازی منع کنند و باز دارند روحش پژمرده خواهد شد. [امام محمد غزالی].

۵. تربیتی

۱- رسالت ورزش در تربیت اعضا و جوارح است و برای انجام تکالیف و مسؤولیت هائی که بر عهده انسان است

۲- هر یک از اعضا، گوش، چشم، دست و پا و زبان... دارای وظائفی هستند که در جهت وظائف باید ورزش کنند.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ [من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۲]. مسلمان آن کسی است که مسلمانان دیگر از دست و زبانش در امان باشند.

۴- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ [نور/۳۰]. ای پیامبر بگو به مؤمنان تا چشم های خود را از نامحرمان فرو خوابانند که نظر به نامحرم مبدأ و منشا بسی فتنه ها و بلاهاست.

۶ مملکت ما همان طور که به فضلاء و دانشمندان احتیاج دارد به این اندازه هم به شما وقتی که با ایمان باشید نیز نیاز دارد وقتی که زورخانه ما ایمان و با قرآن باشد پشتمانه یک ملت است. وقتی که پهلوانها پهلوان اسلامی باشند پشتمانه یک ملت هستند. [سخنرانی امام خمینی، ۹/۳/۵۸].

۶- آن قدر که شما می توانید در ساعات ورزش، بچه ها را تربیت کنید در ساعات دیگر این قدر ممکن نیست.

۷- همه معلم ها با حرف می توانند اثر کنند، معلم ورزش با عمل.

۸- باید دید که دست در جامعه و در کارهای عملی جامعه چه می کند؟ پا، چه می کند؟ چشم، گوش و... تا با ورزش همان اعمال را تقویت کرد.

مرّبی

۱- مربیان ورزش در تربیت حین ورزش در می توانند نقش حساسی داشته باشند.

۱- خواه و ناخواه مربی ورزشی نقش مربی اخلاق و انتقال صفات نیک و بد را هم دارد و داور است که می‌تواند با یک سوت غیر عادلانه صحنه را عوض کند.

۲- ماجرای داوری امام حسن (ع) در مورد خط آن دو کودک.

۶. اخلاقی تربیتی

۱- امام حسین (ع) می‌فرماید: القدرة تذهب الحفیظه [شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ، ج ۱۸ ، ص ۴۶] .

قدرت کینه را از بین می‌برد.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الشَّدِيدَ لَيْسَ مَنْ غَلَبَ النَّاسَ وَ لَكِنَّ الشَّدِيدَ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۱۰] .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۲۲] .

۴- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ تَاهَى فِي الْقُوَّةِ [غررالحکم ، ص ۲۳۳] .

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَشَجَّعَ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

۶- عن النبي (ص): اتحسبون الشدة في حمل الحجارة انما الشدة ان تميلي احدكم غيظا لم يغلبها يا گمان میکنید نیرومندی در

بردن سنگ است ، نیرومندی حقیقی آن است که شخص خشمگین شود و بر خشم خود غالب گردد. [نهج الفصاحة ، ص ۲۸] .

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ وَ لَمْ يَغْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ [نهج البلاغه ، خطبه ۸۳] .

در روز سلامت بدن

چیزی آماده نکردند و در آغاز کار و سر فرصت عبرت نگرفتند.

۸- هان! که یکی از بلاها فقر است و دشوارتر از فقر بیماری بدن و دشوارتر از بیماری بدن بیماری دل است.

هان! که یکی از نشانه‌های تندرستی تقوای دل است.

۹- شب و روز نیروهای بدنی خود را به خدا بده و آن چه اسباب تقرب تو به خداست بدون کم و کاست به مصرف برسان

هر چه در این راه به بدن تیرسد ، برسد .

۷. فرهنگی

۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِذَا قَوِيَتْ فَأَقْوَى عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۸۳] .

به نسبت اینکه قوی شده‌ای باید به همان نسبت بر قوت خود در طاعت بیفزائی.

۲- قَالَ الْكَاطِمُ (ع): أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بِغَيْرِهَا [کافی ، ج ۱ ، ص ۱۷] .

علی (ع) خطاب به محمد حنفیه: این بدن و نیرو باید در عملی به کار رود که صالح باشد و جزایش بهشت الهی باشد.

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَا رَبِّ قُوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي (دعای کمیل) [مصباح‌المتهدج ، ص ۸۴۹] .

یعنی خدایا اعضای مرا در راه خدمت به خودت نیروبخش.

۴- درباره خط مسابقه: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [بقره/ ۱۴۸] .

۵- وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ [آل عمران/ ۱۳۳] .

۶- عن رسول الله (ص): المؤمن القوي خير و احب من المومن الضعيف

۷- زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ [بقره/ ۲۴۷] .

۸- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً ، عَافِيَةً تُولِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ ،

عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۳] .

۹- قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع) : اللَّهُمَّ اعْطِنِي ... وَالصَّحَّةَ فِي الْجِسْمِ وَالْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ [مصباح المتعجب ، ص ۵۹۵] .

به من در راه عبادت تندرستی بده و در راه زهد آسایش بده به من علمی بده که در راه عمل از ان استفاده شود. و پرهیزگاری بده که در راه کسب جمال فایده بخش باشد

۸. نظامی

پیامبر گرامی اسلام اسب دوانی می کردند و در مسابقه اسب دوانی برای برنده چند مثقال نقره به عنوان جایزه مقرر می فرمودند.

قَالَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلَ وَجَعَلَ سَبَقَهَا أَوْاقِي مِنْ فِضَّةٍ [کافی ، ج ۵ ، ص ۴۹] .

۲- فرشتگان از مجلسی که در آن قمار واقع شود متنفرند و صاحبان این عمل را لعن و نفرین می کنند مگر آن که قمار به واسطه راندن اسب یا شتر یا تیراندازی باشد چنانچه پیامبر (ص) با اسامه بن زید در مسابقه اسب دوانی شرکت فرمود.

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهْيَانِ وَتَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْخَافِرَ وَالْخُفَّ وَالرَّيْشَ وَالنَّضْلَ وَقَدْ سَابَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُسَامَةَ بِنَ زَيْدٍ وَأَجْرَى الْخَيْلَ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۵۹] .

۳- وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ [انفال / ۶۰] .

ورزش ، بهترین وسیله افزایش نیرو برای مقابله با دشمن است.

۴- باب سبق ورمایه در فقه مدون ما به معنای آماده و مهیا نمودن امت برای دفاع در مقابل دشمنان اسلام است. [فقه امام جعفر صادق (ع) ۴۲] .

عن النبی (ص) : من احسن الرمی ثم تركه فقد ترك نعمه من النعم [نهج الفصاحة ، ۲۹۷۷] .

۶- علی (ع) می فرمایند : "کسی که نیزه خشم را در راه خدا و برای خدا تیز کند ، بر کشتن یاران سرسخت باطل ، نیرومند می شود.

۷- رسول خدا (ص) می فرماید : سوار کاری و تیراندازی بیاموزید اما من بیشتر دوست دارم تیرانداز باشید تا سوارکار.

رسول خدا (ص) خود تیر انداز بودند و تیر و تیردان به همراه داشت و بارها در مسابقات تیراندازی شرکت فرمودند.

۹- در شرایع الاسلام آمده است که اسب دوانی و تیراندازی عملی صحیح است و در آنها شرط بندی هم می توان کرد.

۱۰- بسیاری از ورزشهایی که مورد تشویق اسلام بوده جنبه رزمی داشته مثل شمشیر زنی ، کشتی ، سوارکاری ، نیزه اندازی ، تیراندازیو...

۱۱- زورخانه اصولاً مکانی بود برای آمادگی رزمی افراد.

۱۲- وسائل زورخانه هم همگی الگوئی برای آمادگی رزمی بود مثل میل که شبیه گرز بود و کباده که شبیه کمان بود و سنگ که شبیه سپر بود و...

۹. تبلیغاتی

۱- مفهوم صدور انقلاب : با ورزش یعنی ورزشکار ما که تجسمی عینی از معیارهای اسلامی باشد اسلام را دو گونه می توان معرفی کرد :

الف) مکتوب ، که کار نویسندگان و علما می باشد.

ب) مجسم: که در عرصه پیکار و عمل و در میادین جهانی ورزشکاران مسلمان می‌توانند معرفی کنند

۳- ورزشکاران ما در مسابقات جهانی، سفیران انقلاب اسلامی هستند و فرصتی دارند برای عرضه مطلوب معیارهای مکتب.

۴- در شرایط کنونی جامعه ما و حکومت، نمایش ورزشی در خارج را به دو شرط ضروری می‌دانیم

اول مبارزه جانانه و مردانه (ورزشی)

دوم کسب امتیاز برای اعتلای اسلام

۵- قوانین بین‌المللی را اگر تعارضات اساسی با بینش اسلام ندارد باید مراعات کرد و اگر هم تعارض دارد باید از مسیر صحیح اقدام کنیم.

۱۰. اقتصادی

۱- ورزش باعث افزایش قابلیت جسمانی می‌شود تا بیشتر قادر به انجام تکالیف و وظائف و کارها باشیم و کارآئی ما بیشتر شود و دیرتر خسته شویم، چالاک‌تر و سریع‌تر کار کنیم و استقامت‌مان در کارها و ادامه تلاش بیشتر باشد.

۲- ورزش‌های ما باید مقدمه آمادگی شغل‌ها باشد تا به جامعه آمادگی همه کار و همه حرکت را بدهد.

۳- نبی اکرم فرمودند: طوبی لمن اسلم و كان عيشه فافا وقواه شداداخوشبخت و سعادت‌مند آن انسان با ایمانی است که در آمدش برای معاش او کافی است و قوای بدنش نیرومند.

۹. ورزش و ایام هفته

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَزُولُ قَدَمًا عَبْدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ مِنْ عَمَلِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنِ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنِ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنِ حَبْنِ أَهْلِ الْبَيْتِ [خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُضْبَةٌ [نهج البلاغه، حکمت ۱۱۸].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْفُرْصُ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ [غررالحکم، ص ۴۷۳].

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سِقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ [الدعوات راوندی، ص ۱۱۳].

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ [من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۱].

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَلْتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونُ الصَّحَّةِ وَ الْفَرَاغِ [کافی، ج ۸، ص ۱۵۲].

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ نِعْمَتَانِ مَغْبُوتٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ [الدعوات، ص ۱۱۳].

۸- بلائی که عیب نمی‌دانیم: نصف سیگار را اسراف می‌دانیم ولی نصف عمرمان را نه

۱۰. مسابقه و رقابت

لَيْسَ الْعَبْرُ أَنْ تُؤَلُّوا وَ جُوهَكُمْ قَبِيلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةَ وَ الْكِتَابَ وَ النَّبِيَّ [بقره/۱۷۷].

۲- لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ [بقره/۱۴۸].

هر طائفه‌ای قبله‌ای دارد که خدا آن را تعیین کرده است در عوض اینکه تمام وقت خود را سرگرم این مسأله فرعی کنید که

قبله کی و کجاست در کارهای خیر مسابقه بگذارید و از یکدیگر پیشی بگیرید" [نمونه، ج ۱، ص ۵۰۱].

۳- بارها قرآن می‌فرماید: یَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ [آل عمران/ ۱۱۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ وَأَسْرَعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ [مصباح المتعجد، ص ۸۴۹].

بنابراین اصل مسابقه در کارهای خیر است.

۴- ولی مسابقه در کارهای جسمی هم داریم:

عَنْ أَبِي لَيْسَةَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ مَالِكٍ: "هَيْلُ كُنْتُمْ تَتْرَاهُنُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) " فَقَالَ: "نَعَمْ رَاهَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ فَرَسٌ لَهُ فَسَبَقَ فَسَرَّ بِدَلِكِ وَأَعْجَبَهُ" [عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۶۵].

عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): "أَنَّهُ كَانَ يَحْضُرُ الرَّمَى وَالرَّهَانَ" [کافی، ج ۵، ص ۵۰].

امام باقر (ع) هفده تیر روی هم زد [دلایل الإمامة، ص ۱۰۴].

جمعی از مشرکان به قصد دستبرد گوسفندان مردم به اطراف مدینه آمدند رسول الله و جمعی از اصحاب برای سرکوبی از مدینه خارج شدند مشرکان فرار کردند در برگشتن فقال أبو قتادة: "يا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْعَدُوَّ قَدْ انْصَرَفَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسْتَيْقَ" فَقَالَ: "نَعَمْ فَاسْتَيْقُوا" فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَابِقًا عَلَيْهِمْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: "أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ إِنَّهُ لَهُو الْجَوَادُ الْبَحْرُ يَعْنِي فَرَسُهُ" [کافی، ج ۵، ص ۵۰].

۵- ابْنُ أَبِي جُمُهورٍ فِي دُرَرِ اللَّالِي، وَ فِي الْحَدِيثِ: "أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَرَجَ يَوْمًا إِلَى الْأَبْطَحِ فَرَأَى أَعْرَابِيًّا يُرْعَى غَنَمًا لَهُ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْقُوَّةِ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): "هَيْلُ لَكَ أَنْ تُصَارِعَنِي؟" فَقَالَ (ص): "مَا تَسْبِقُ لِي" فَقَالَ: "شَاءَ" فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: "هَلْ لَكَ إِلَى الْعُودِ" فَقَالَ (ص): "مَا تَسْبِقُ" قَالَ: "شَاءَ أُخْرَى" فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: "أَعْرِضْ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ فَمَا أَحَدٌ صَرَعَنِي غَيْرَكَ" فَعَرَضَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَأَسْلَمَ وَ رَدَّ عَلَيْهِ غَنَمَهُ" [مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۲].

۶- تیم، مطرح نیست ورزش، مطرح است: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): "أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَتَرَامُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): "أَنَا فِي الْحِزْبِ الَّذِي فِيهَا ابْنُ الْأَدْرِعِ" فَأَمْسَكَ الْحِزْبُ الْأَخْرَجُ وَقَالُوا: "لَنْ يَغْلِبَ حِزْبٌ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)" قَالَ: "ارْزُمُوا فَإِنِّي أَرْزُمِي مَعَكُمْ" فَرَمَى [مَعَ] كُلِّ وَاحِدٍ رَشْقًا فَلَمْ يَسْبِقْ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَلَمْ يَزَالُوا يَتَرَامُونَ وَ أَوْلَادُهُمْ وَ أَوْلَادُ أَوْلَادِهِمْ لَا يَسْبِقُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا" [عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۶۶].

۷- قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَدْ سَابَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَ أَجْرَى الْخَيْلِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸].

۸- قَالَ الْبَاقِرُ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجْرَى الْخَيْلِ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ وَ سَبَقَهَا مِنْ ثَلَاثِ نَحَلَاتٍ فَأَعْطَى السَّابِقَ عَدَقًا وَ أَعْطَى الْمُصَلِّيَ عَدَقًا وَ أَعْطَى الثَّلَاثَ عَدَقًا [کافی، ج ۵، ص ۴۸].

۹- پیروزی‌های عامل غرور و درس از شکست‌ها

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَدِمَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تُسَابِقُنِي بِنَافَتِكَ هَذِهِ قَالَ فَسَابَقَهُ فَسَبَقَهُ الْأَعْرَابِيُّ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّكُمْ رَفَعْتُمُوهَا فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يَضَعَهَا [الزهد، ص ۶۱].

در این حدیث مردم به زرنگی ناقه مطمئن شدند ولی شکست خورد و رسول الله (ص) از شکست، درس عبرت برای مردم گرفت.

۱- نرمش در خانه و راه رفتن در کوچه و خیابان.

۲- راه رفتن خرج هم ندارد

۳- راه رفتن از همه کس بر می آید

۴- راه رفتن در همه وقت.

قال فی النهایة فیہ خیر ما تداویتم به المشی [بحار الأنوار ، ج ۵۹ ، ص ۱۲۸] .

بی پول ، ساده ، مفید ، بی طبقه و...

۵- در بسیاری از روایات برای گام هائی که انسان در فلان راه ، نظیر مسجد ، حل مشکل مردم ، تحصیل علم بر می دارد پاداش نقل شده گرچه هدف اصلی اهمیت به آن کار است ولی وابستگی پاداش به گام می تواند آره به اهمیت راه رفتن باشد با توجه به حدیث.

۱۲. کوه نوردی

در حین کوه نوردی کمی در کوه فکر کنیم که : أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ [شعراء/ ۱۲۸] .

هر چه بالاتر برویم دید ، وسیع تر و زمین ها کوچک تر می شود.

اولیای خدا همه استحکامات را متلاشی می دانند تیسیر الجبال

حتی سد ذوالقرنین که از زبر الحديد است.

اوتاد از گازها

۱- از بادها ۲- تا شما را از اضطراب حفظ کند. ۳- وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ (کوه استوار) أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ [انبیاء/ ۳۱] .

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ [لقمان/ ۱۰] .

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ [نحل/ ۱۵] .

۲- نگهدار برف و آب شدن تدریجی و نهرها و چشمه ها

۳- گیاهان داروئی

۴- سنگر گیری

۵- استخراج جواهرات و سنگها برای ساختمان

۶- هر کوهی بلندتر ، دره اش عمیق تر ، المؤمن کالجبل

۱۳. شنا

۱- عن النبی (ص) : خیر لهو المؤمن السباحة و خیر لهو المرأة المغزل

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَ الرَّمَايَةَ [کافی ، ج ۶ ، ص ۴۷] .

عن رسول الله (ص) : علموا ابنائکم السباحة و الرماية و اذا دعاک ابواک فاجب امک

۳- دریا و شنا برویم اما بدانیم : وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلُكَ مَوَاجِرَ

فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [نحل/ ۱۴] .

يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُوَ وَالْمَرْجَانُ [الرحمن / ۲۲] .

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ [انبياء / ۳۰] .

آب ، خون زمین است.

أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ [نمل / ۶۰] .

وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ [بقره / ۲۲] .

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ [واقعه / ۶۸] .

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا [فرقان / ۴۸] .

۱۴. تذکرات

۱- ارتباط فعال بین مساجد و میادین ورزشی

۲- ورزش ، برای معلولین ، سلامتی + پر کردن ایام فراغت و...

۳- معرفی و تشویق ورزشکاران درس خوان و مبتکر و در مجلات و صدا و سیما.

۴- زمان : صبح ، معده خالی + هوای سالم ، اما معده پر + هوای گرم + فضای آلوده مضر ، است.

۵- در محل ورزش احساس خطر نکند (فوتبال خیابانی)

۶- رسیدگی به جسم منهای روح و روح منهای جسم همچون رسیدگی به یکی از دو اسب ازابه است. ورزش مثل خواب و

خوراک است [ارزش طبی ورزش ، دکتر اشرفی] .

۷- ورزشکار نمونه آن است که در مسابقات فکری و عملی هم برنده شود. [ارزش طبی ورزش ، دکتر اشرفی] .

۸- ورزش نباید برای یک دوران باشد و عاقبت به پوچی برسد ، بزرگسال دیگر حال گل زدن و آبشار ندارد.

۹- ورزش باید هم کسالت گذشته را جبران کند ، هم نشاط برای آینده و هم ضرری به جسم یا روح نزند. در آیه تحریم قمار

می خوانیم: *يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعِدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ* [مائده / ۹۱] .

۱۰- ورزشکاران عزیز باید در دنیا الگوها را عوض کنند و در مسافرت های هر کشور یا شهر نمونه های قهرمانان معنوی را با

خودبیرند مثلا اگر تیم فلان به هنگام مسافرت به هند یا پاکستان با خود آن بانوئی که ۱۱ شهید داده را ببرند و برای او سکوئی

مخصوص نصب کنند و به دنیا بگویند در فرهنگ ما این قهرمان است که برای مبارزه با آمریکا ۱۱ شهید داده و ما هم به

افتخار او گل می زنیم.

۱۱- بزرگترین قهرمان ما حضرت علی (ع) است که سادگی در زندگی و کم خوردن و عبادت و روزه جزء برنامه های او بود.

۱۲- همان گونه که با ورزش جسم خودتان را نشاط می دهید روح هم نشاط می خواهد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : رَوْحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكَلُّ كَمَا تَكَلُّ الْأَبْدَانُ [کافی ، ج ۱ ، ص ۴۸] .

۱۳- اندام سالم و زیبا به تنهایی کافی نیست. وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ [بقره / ۲۴۷] .

۱۴- دقت کنید زمان برگزاری ورزشهای بین المللی در کنار بازیهای سیاسی خودشان نباشد آنها قراردادهای خائنه فوری

ورزشی را با سرو صدا به وجه می آورند تا ما به فکر آن باشیم که توپ کجا رفت ولی نفهمیم سرنوشت ما یا نفت ما کجا

می رود.

حاکمیت ارزش های معنوی : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۳۹۴] .

۱۶- توجه به اهداف جمهوری اسلامی ، استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی ، رهبری الهی و ولایت فقیه .

۱۷- نمونه استقلال .

نمونه سالم بسیاری از ورزش های غربی را در چند قرن قبل در ایران داشته ایم نظیر بازی برو و بیا که از قدیم الایام در رشت بوده است .

۱۸- نمونه آزادی : امام جواد (ع) کوچک بود و مأمون در کوچه عبور می کرد همه بچه ها دویدند اما امام جواد (ع) ایستاد ، الخ .

۱۹- نمونه اسلامی بودن

همان گونه که یک غربی حاضر نیست لباس ما و شعار ما ، را داشته باشد ما هم باید اینطور باشیم .

۲۰- رعایت اصول فنی : هرگاه در کشتی لطمه ای به شخصی وارد شود شرعاً ضامن است .

۱. وساطت خیر و شر

۱. شفاعت حسنه و سیئه در قرآن و سنت

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا [نساء/ ۸۵]

اصل شفاعت لغتاً از شفع ضد و تر است . گویا انسانی خود را تنها لایق کاری نمی داند و برای اینکه از تنهایی نجات یابد ، برای خود جفتی و شفعی گرفته تا موفق شود .

لغت مُقیت به معنای سرپرست که حافظ و شاهد و مقتدر باشد .

کفل در لغت نصیب است . [مجمع البیان]

کفل کنایه شده است . [مفردات]

کفل به معنای کفیل است . (یعنی برای معاونت) بر ظلم کفیل دارد و نمی تواند راحت باشد .

نظیر این آیه در سوره مائده ، آیه ۳

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [مائده/ ۲] .

معنی :

هر که واسطه شود ، واسطه خیر برای اصلاح بین مردم

(در کارهایی که وساطت خوب است و مرضی خدا است ، نه مثل واسطه شدن در اجرای حدود ، زیرا خداوند می فرماید : وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ [نور/ ۲] .

و با توسعه در معنای آیه وساطت در نزد خدا به دعا کردن .

یا وساطت در جهاد و یاری کردن .

یا وساطت در معامله و ازدواج و... است . برای چنین شفيعی اجر و پاداش و نصیب از خیر است و هر که وساطت شری کند (به

واسطه نمامی و غیره) نصیب و عذابی خواهد داشت و خدا بر همه چیز مسلط و حافظ است .

پیامبر (ص) فرمود: " هر که قدمی برای اصلاح بین مردم بردارد ، ملائکه بر او درود می فرستند تا برگردد و ثواب شب قدر را می برد. و هر که برای جدایی دو مسلمان کاری کند ، بر عکس مورد لعنت خدا واقع می شود و در دوزخ عذابش مضاعف می گردد."

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَشَى فِي صَلَاحٍ بَيْنِ اثْنَيْنِ صِلَى عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ أُعْطِيَ أَجْرَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَنْ مَشَى فِي قَطِيعَةٍ بَيْنِ اثْنَيْنِ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْوِزْرِ بِقَدْرِ مَا لِمَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ فَيُضَاعَفَ لَهُ الْعَذَابُ [ثواب الأعمال ، ۲۸۸] .

وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ [بقره/۲۲۴] .
عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): " فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ " (بقره/۲۲۴) قَالَ إِذَا دُعِيتَ لِصُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَا تَقُلْ عَلَى يَمِينٍ أَلَّا أَفْعَلَ " [کافی ، ج ۲ ، ص ۲۱۰] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَ كَلِمَةٍ فِي ذَلِكَ عِبَادَةٍ سَنَةٍ قِيَامَ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا [ثواب الأعمال ، ۲۸۸] .
این روایات برای شفاعت حسنه بود.

اما برای شفاعت سیئه نیز روایاتی داریم :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَبْغَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَائُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرُقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ [كشف الریبه ، ص ۴۱] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ [كشف الریبه ، ص ۴۱] .
وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ [همزه/۱] .

۲. انواع شفاعت حسنه

۱. کار خیر

دَلَالِي بِهِ كَارِ خَيْرٍ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ [بشاره المصطفى ، ص ۱۳۷] .
و داستان دلالی کردن یکی از اصحاب امام صادق (ع) و بردن رفیق خود که در دستگاه منصور بود خدمت امام ازدواج

روایات زیادی داریم درباره کسی که وساطت کند در ازدواج بین دو نفر.

۳. اصلاح بین مردم

- روایات زیادی در اصلاح بین مردم داریم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا عَمِلَ رَجُلٌ عَمَلًا بَعِيدَ إِقَامَتِهِ الْفَرَائِضِ خَيْرَ مِنَ الْإِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ يَقُولُ خَيْرًا أَوْ يَتَمَنَّى خَيْرًا [أمالی طوسی ، ص ۵۲۲] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ رَجُلٌ يَبْدُوهُ أَخُوهُ بِالصُّلْحِ فَلَمْ يَصَالِحْهُ [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۱۴۹] .

پیامبر (ص) فرمود: " هر که قدمی برای اصلاح بین مردم بردارد ، ملائکه بر او درود می فرستند تا برگردد و ثواب شب قدر را می برد. و هر که برای جدایی دو مسلمان کاری کند ، بر عکس مورد لعنت خدا واقع می شود و در دوزخ عذابش مضاعف می گردد."

وَ لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ [بقره/۲۲۴] .

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): "فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ" (بقره/۲۲۴) قَالَ إِذَا دُعِيتَ لِصُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَا تَقُلْ عَلَى يَمِينٍ أَلَّا أَفْعَلَ" [کافی، ج ۲، ص ۲۱۰].
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحٍ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَزَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَكَلِمَةٍ فِي ذَلِكَ عِبَادَةٌ سَنَهُ قِيَامٍ لَيْلَهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا [ثواب الأعمال، ۲۸۸].
 این روایات برای شفاعت حسنه بود.

۱. وسواس

۱. جایگاه شک

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الشك يحبط الإيمان [غرر الحكم، ص ۷۱].
۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الشك يطفى نور القلب (القلوب) [غرر الحكم، ص ۷۲].
۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): ثمره الشك الحيرة [غرر الحكم، ص ۷۲].
۴. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بدوام الشك يحدث الشرك [غرر الحكم، ص ۷۲].
۵. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من كثر شكه فسد دينه [غرر الحكم، ص ۷۲].
۶. شك اگر توقفگاه باشد خطر و اگر پل باشد خوب است.
۷. مسائل شرعی را از عالمی پرسد تا بداند که وسواسی نیست.

۲. سیمای وسواسی

۱. شخصی
 ۱. وسواسی التقاطی است:
 اسلام سلیقه من، اتلاف وقت.
 انسان مبتلا به بیماری وسواس در همه امور باشک و تردید می‌نگرد و هر کاری را ناصحیح و خلاف می‌پندارد و جامعه را با نوعی بدبینی ارزیابی می‌کند.
 تا آنجا که این بدبینی در اصول اعتقادی و احکام شرعی وی نیز تاثیر گذارده و در نتیجه آنچه را به عنوان حکم اسلام و شرعی انجام می‌دهد ترکیب و معجونی از اسلام سلايق و برداشتهای شخصی بوده که آنهاهم پس از اتلاف و زایل شدن اوقات فراوانی از فرد وسواسی حاصل می‌گردد.
 ۲. وسواسی بدعت عملی در دین می‌گذارد.
 کاری که جزء دین نیست از دین می‌پندارند.
- قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ [کافی، ج ۱، ص ۵۶].
- بیماری وسواس که فضا و حیطة تفکر بیمار را احاطه نموده اولین آثار خود را در پندارها و اندیشه بیمار نسبت به وظایف دینی وی آشکار می‌نماید. و بسیاری از امور و مسائل دینی را غیر شرعی و در عوض مسائل غیر شرعی را جزء دین می‌پندارد که این خود بدعتی آشکار و خطرناک از نظر فقه اسلامی است. و این بیماری در صورتی که مهار نشود جامعه اسلامی را به

ورطه ضلالت می کشاند.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ [کافی، ج ۱، ص ۵۶].

هر نوع بدعتی در دین ضلالت و گمراهی است و پایان هر نوع ضلالتی به دوزخ و آتش منتهی می گردد.

۳. وسواسی انکار عملی با فرمان وحی دارد.

شعاع خطر اندیشه وسواسی در جامعه به حدی است که در مقام مقابله و تضاد با فرامین الهی که از سوی خداوند سبحان به پیامبران الهی نازل گردیده قرار می گیرد و چیزی را که دستور العمل زندگی و ضامن سعادت دنیا و آخرت بشریت می باشد زایل ساخته و نفوذ این بیماری در افکار شر، رفته رفته به انکار وحی می انجامد.

و به فرموده مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی که از مهم ترین مراجع تقلید است عمل وسواسی دیگران را نیز به دین بدبین می کند.

زیرا کسانی که اطلاع کافی از دین و احکام انسان ساز آن ندارند و عموماً به تقلید از کسانی که داعیه دینداری داشته و یا به انسانهای متدین و دیندار شهرت دارند عمل می کنند اگر حالات و رفتار یک انسان وسواسی را مشاهده کنند که به نام دین حرکات و اعمالی را انجام می دهد که خلاف منطق و عقل سلیم بوده و مشکلاتی را نیز برای خود و دیگران فراهم می کند قطعاً پیامد طبیعی آن در وی ایجاد نفرت از دین و احکام رهایی بخش انبیاء الهی خواهد بود.

بیماری وسواس آنچنان صاحبش را به خود و ظواهر امور مشغول می کند که دیگر هیچ توجهی به درک مسائل واقعی و ارزشی اسلام نمی کند و از نعمات شجره طیبه اسلام چیزی عایدش نمی گردد.

حال آنکه اسلام خود نیز وسیله است برای هدایت بشر به روح اسلام و ره یافتن به لقاء الله و این مهم تسلیم شدن و عبودیت محض می خواهد که بیماری وسواس مانع از این امر است.

به همین دلیل هرگز یک انسان مبتلا به وسواس حلاوت و لذتی از عبادت خود درک نمی کند.

وسواسی به دلیل دید سطحی و کوتاهش از آینده نگری و برنامه ریزی صحیح با آرمانهای بلند محروم است. زیرا این روش وسعت نظر و بینشی رها شده از قید و بند و سوسه های تنگ نظرانه می خواهد که انسان وسواسی فاقد آن است.

۴. وسواسی مرتکب گناه بزرگ ظلم به نفس می شود.

با اینکه حتی گمان به ضرر، مفسد روزه و حرام است اما او به جسم خود ضررهائی می زند.

۵. وسوسه نفوذ در عقائد می کند.

۶. وسواسی مرتکب گناه کبیره اسراف می شود.

۷. از رشد و کمالات عقب می افتد.

۸. وسواسی به خاطر تمرکز فکرش در مقدمات، از افکار بلند و دیدهای وسیع و آرزوهای بلند محروم است.

۹. وسواسی پوست اسلام را گرفته از نور و محتوا و لذت عبادت محروم است.

۲. اجتماعی

۱. وسواسی هوای نفس را بر رضای خداوند، رسول اکرم (ص)، ائمه اطهار (علیهم السلام) و مراجع تقلید مقدم می دارد.

همیشه در طول تاریخ بشریت دو جناح رو در روی یکدیگر قرار گرفته و به تقابل و ستیزی دائم درگیر بوده اند.

یک طرف مکاتب الهی به رهبری انبیاء سلام الله علیهم و در راس آنان رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام و مراجع و علمای بزرگوار دین.

و طرف دیگر شیطان و ایادی آن یعنی دشمنان سوگند خورده دین و احکام نجات بخش آسمانی. در برابر هم صف آراسته‌اند.

و در این جناح بندی شخص و سواسی در جناح شیطان قرار می‌گیرد. و مطیع خواسته‌های شیطانی به مقابله و مخالفت با احکام و دستورات نورانی الهی، انبیاء و صلحاء و ائمه هدی و علمای دلسوز بر می‌خیزد. و بدین سان به جای پرستش خداوند عبد و بنده شیطان می‌گردد.

۲. و سواسی همه مردم را پست و لا ابالی می‌پندارد.

بیماری بدبینی آنچنان آثار زشت و تاریکی بر روح و سواسی به جای می‌گذارد که همه ارزشها در برابرش وارونه جلوه می‌کند. نیکان را پست و مفسدان را نیکو کار می‌پندارد.

و آنچنان سوء ظن نسبت به همه مردم در او پیدا می‌شود که هم نوعان و تمامی اطرافیان خود را افرادی لا ابالی و بی ارزش می‌پندارد. حتی خانواده‌های آنان نیز از گزند این بدبینی در امان نمی‌مانند و دائما در مظان اتهام قرار می‌گیرند و خداوند حکیم نیز در قرآن کریم چنین ظن و شک هائی را که از اذهان و سواسی‌ها نشات می‌گیرد گناه می‌خواند.

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [حجرات/۱۲].

۳. و سواسی مرتکب تحقیر خود و دیگران می‌شود.

یکی از آثار مخرب و سواس تحقیر شخصیت خود و دیگران است.

انسانی که اشرف مخلوقات و مسجود فرشتگان و نماینده و خلیفه خداوند در زمین است، او که دارای این گونه استعدادی خدائی است.

که قادر است در بعد علم روز و تکنولوژیک حتی کرات آسمانی را مسخر کند و در بعد علوم طب سالها انسانی را با قلب مصنوعی زنده نگه می‌دارند، و در بعد ریاضت و عرفان و مجاهدت به امر خداوند قدرت تصرف در تکوین یابد و به مقام اعلی‌علیین هستی صعود کند، لکن توهین انسان و سواسی آنچنان موجودی خوار و زبون می‌سازد که خویش را از همه اشیاء و مخلوقات پست‌تر و از حیث رشد و تعالی پائین‌تر و ناچیزتر می‌شمارد و این خود گناهی بزرگ است. همان گونه که علی (ع) می‌فرماید:

[دیوان امام علی (ع)، ص ۱۷۵].

آیا تو گمان می‌کنی که موجود کوچکی هستی؟ (خیر) و حال آنکه در وجود تو دنیائی از عظمت و زندگی نهفته است.

و هنر یک انسان سالم در بروز و شکوفائی این استعدادهای خداوندی است که بیماری و سواس صاحبش را محروم از آن نعمت کریمه می‌گرداند.

و سواسی نه تنها خود را حقیر و کوچک می‌شمارد که دیگران را نیز کوچک می‌شمارد، به همین دلیل نمی‌تواند با افراد رابطه رشد و پویا برقرار کند.

۷. و سواسی مرتکب تضییع حقوق دیگران می‌شود.

و سواسی به لحاظ نامتعادل بودن وضعیت روحی و روانی و اینکه قادر نیست حق و حقوق هر کسی و هر چیزی را در جای مناسب خود ببیند و حق و حقوق همه را از دیدگاه و تفسیر و تعبیر رای و اندیشه خویش

ارزیابی می‌کند لذا طبیعی است که همه کسانی که به نحوی نسبت به وی حقوقی دارند تضییع گردیده و رعایت نشود.

از جمله حقوق همسر و فرزندان، همسایه‌ها، دوستان و فامیل هر کدام به گونه‌ای مورد اصابت ترکش‌ها و تیرهای این بیمار

وسواسی قرار می گیرند. و از همه بدتر اینکه انسان وسواسی اثرات سوء تفکر و رفتار خود را نیز در فرزندان و احتمالاً بعضی از دوستان خود به جای می گذارد. و این آثار سیئه در جامعه و در نسلهای متمادی جاری می شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَنَّ سِنَّهُ حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَنَّ سِنَّهُ سِئَةً كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَوَزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [الفصول المختارة، ص ۱۳۶].

نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ [یس/۱۲].

کسی که گناه و عمل زشت و ناپسندی را در جامعه بنیان نهد آثارش در جامعه باقی می ماند و اثرات استمرار گناه تا همیشه در نامه اعمال وی ثبت می گردد.

یکی دیگر از عوارض سوء وسواس ایجاد روحیه انزوا و گوشه گیری و حذف شدن از اجتماع است.

فرد وسواسی به دلیل بدبینی که نسبت به جامعه دارد نه خود می تواند در جمع حضور یابد و از اثرات مفید اجتماع و مردم بهره مند شود و نه جامعه تمایل و رغبتی به همکاری و مشارکت با وی دارد، فلذا بیماری وسواسی زایل کننده روحیه تعاون و تلاشهای جمعی است که این روحیه بهره فراوانی برای فرد و جامعه دارد.

وسواسی هم حق خویش را ضایع می کند و هم حق مردم را. در نتیجه حق و حقوق الهی که در انجام حقوق خود و مردم نهفته است پایمال می گردد.

فلذا انسان وسواسی عمر خویش را با اعضائی خرد و درهم شکسته، روحی افسرده، جسمی رنجور، فکر و اندیشه ای متحجر، قلبی سیاه و بدبین، با ایمانی مخدوش و ضعیف به پایان برده و به دوزخ ختم می کند.

مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی فرمود: عمل وسواسی دیگران را به دین بدبین می کند.

وسواسی مرتکب گناه سوء ظن است چون همه مردم را لایبالی می پندارد.

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [حجرات/۱۲].

وسواسی مرتکب تحقیر خود و دیگران می شود:

یکی از گناهان آن است انسان با رفتارش خود را در جامعه پست قلمداد می کند.

وسواسی مرتکب گناه تضييع حقوق می شود:

حق کودک، حق همسر و حق همسایه را فدای خیال خود می کند حتی بعضاً منجر به اهانت و کتک نیز می شود...

وسواسی هوای نفس را بر رضای خالق خود و رضای رسول اکرم (ص) و تمام انبیاء و مراجع تقلید مقدم می دارد، وسواسی شیطان را عبادت می کند.

وسواسی مرتکب گناه شهرت طلبی می شود.

وسواسی گاهی بنیان گذار یک رفتار بد در فرزندان می شود.

مَنْ سَنَّ سِنَّهُ سِئَةً نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ

[یس/۱۲].

وسواسی اهل تعاون نیست.

اهل تفریح و جماعت نیست، حق الله، حق الناس و حق النفس را ضایع می کند.

وسواس :

وسواسی کاری انجام می دهد و می گوید نشد ولی کثیر الشک نمی داند انجام داده یا نه.

مرتکب گناه کبیره : به خاطر اسراف و... و تکرار صغیره.

سرکش است.

در راه مکه و مدینه دستور افطار روزه در مسافرت آمد عصر بود همه افطار کردند عده‌ای گفتند : ما که دلمان نمی آید

بخوریم.

حضرت اسم آنها را گذاشت (عصاء) گناهکاران. تا آخر هم به همین نام معروف بودند. وسواسی هم از عصاء است.

عقل نیست.

می گوید به امام صادق (ع) گفتم : فلانی با اینکه آدم عاقل و فهمیده‌ای است در وضو و نمازش وسواس دارد. حضرت فرمود

: چگونه عاقلی است که مطیع شیطان است. [وسائل ، ج ۱ ، ص ۴۶]

وسواسی عبادت دارد ولی عبودیت ندارد.

شیطان شش هزار سال سجده ولی...

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من کثر شکة فسد دینه [غرر الحکم ، ص ۷۲]

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لن یضل المرء حتی یغلب شکة یقینه [غرر الحکم ، ص ۹۵]

عصبی است.

بد اخلاق می شود.

باعث اختلافات خانوادگی به سر حد طلاق.

وسواس در طهارت و نجابت باعث مرض روماتیسم می شود.

۴. ابعاد وسواس

۱. شعاع وسوسه در :

نیت و قصد قربت

عقائد

طهارت

عبادات

معاملات

معاشرت و...

۲. وسوسه در عقائد : کفر

در امور عادی : روانی

در امور خانوادگی : سوء ظن ، تهمت ، تلخی زندگی ، طلاق عذاب الهی

در فروع دین : اتلاف وقت ، بیهوده کاری ، کار مضحک کردن ، انجام حرام ، شرک در اطاعت.

۳. قطع رابطه با دیگران ، روماتیسم ، اسراف ، ترک وظائف.

۱. خطرات شیطان

۱. گام به گام :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ رَتَعَ حَوْلَ الْحِمَى أَوْشَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ [عوالی اللثالی ، ج ۲ ، ص ۸۳]

خطوات شیطان :

۲. وسوسه ها از بیرون و از درون انسان : قَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءِكَ ، وَ الْمَجَانِبَةَ عَمَّا حَذَرْتَهُ أَعْدَاءِكَ ، وَ كَثْرَةَ هُمُومِي ، وَ وَسْوَسَةَ نَفْسِي [صحیفه سجادیه ، دعای ۵۱]

۳. تماس و نزدیکی شدن : مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ [اعراف/۲۰۱]

۴. کم کم نفوذ در دل : يَوْسُوسٌ فِي صُدُورٍ [ناس/۵]

۵. بعد دائما می یابد : فَهَوَ لَهُ قَرِينٌ [زخرف/۳۶]

۲. جهل به مسئله

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِجَهَالَتِهِمْ إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵۷]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ [کافی ، ج ۱ ، ص ۳۲]

نداشتن یک مربی و راهنما و هم نشین دلسوز و عاقل.

غفلت از خطرات وسوسه و محرومیت هائی که در سایه وسوسه پیدا می کند.

تلقینات ، شیطان ، نفس.

غفلت و دوری از یاد خدا و مسئولیت هایی مهم تر.

القاء شیطان :

يقال لما يقع في النفس من عمل الخير إلهام و ما لا خير فيه وسواس ، و لما يقع من الخوف إيجاس ، و لما يقع من تقدير ينل

الخير أمل ، و لما يقع ما لا يكون للإنسان و لا عليه خاطر. [مجمع البحرين ، ج ۴ ، ص ۱۲۲]

آنچه در نفس القا می شود اگر خیر بود إلهام است ، اگر بدون خیر بود وسواس است ، اگر خوف بود إيجاس است ، اگر امید خیر بود آرزو است ، اگر نه خیر بود و نه شر خاطره است.

۳. نفس اماره

بیکاری و فراغت زمینه وسوسه می شود.

داشتن امکانات زمینه وسوسه می شود.

مربیان و دوستان وسواسی زمینه وسوسه می شود.

دوری از جامعه و زندگی تنهائی ، اتاق تنهائی ، خانه تنهائی ، سفر تنهائی و....

عوام فریبی و امتیاز طلبی ، شهرت طلبی :

وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ [زمر/۴۷]

(اعمالی که خیال می کردند عبادت است.)

۱۷. مقدس نمائی :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ صَائِمًا فِي السَّفَرِ مَا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ [كافی، ج ۴، ص ۱۲۸].

۶. درمان وسواس

۱. توجه به رضای خدا

رضای خدا به کار زیاد و مشکل نیست به قبول اوست و قبولی برای وسواسی به همان کار اول او است گرچه علم به بطلان داشته باشد. (ماجرای شیطان که گفت: تو سجده آدم را حذف کن... من حیث أريد تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۲).

حضرت عیسی (ع) از کوهی بالا رفت. شیطان گفت تو که پیسی و مریض.... را شفا می دهی خود را از بالای کوه پرتاب کن. فرمود: آن کارها را به اذن خدا انجام می دهم این کار را دستور ندارم. میزان، ج ۵، ص ۹۰.

تسلیم:

عبد الله بن یعفور به امام صادق (ع):

به خدا قسم اگر اناری را نصف بفرمائی نصفش حلال و نصف حرام قبول می کنم. تنقیح المقال مامقانی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. مخالفت با وسوسه ها

۱. تصمیم بر مخالفت و وسوسه ها: قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَمْضِي فِي شَكِّهِ [كافی، ج ۳، ص ۳۵۸].

۲. تلقین اطمینان و تقویت و تحمل مقداری از حرکات و وسواسی که بر سر لجاجت و انزوا نیفتد. [فروع کافی، ج ۳، ص ۳۵۸].

۳. توجه به خطرات و محرومیتهای وسواسی و استمداد از خداوند با تلاوت قرآن و دعا.

مَنْ يَعْصِمُ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [آل عمران/۱۰۱].

تک زدن و وسوسه را با پاتک ذکر و دعا خنثی کنیم.

۴. تشدید معاشرت با افراد عادی و کارها را طبق عرف قرار دادن.

۵. پر کردن ایام فراغت و جیره بندی زمان و امکانات:

در حدیث می خوانیم:

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْتَسِلُ بِصَاعٍ مِنْ مَاءٍ وَيَتَوَضَّأُ بِمُدٍّ مِنْ مَاءٍ [تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۱۳۶].

وضو با یک مد و غسل با یک صاع.

۶. نیت گفتن و تلقین نیت، همین که انسان غافل نباشد نیت دارد.

۷. امام به وسواسی فرمود: آیا در دادن زکات و خمس هم تاکنون شک کرده ای که احتیاطا بدهی.

۸. ماجرای شک در وقت مرحوم بروجردی و برخورد مرحوم ابوالمعالی کلباسی که من نماز باطل می خوانم قریبه الی الله

مدتی را بنا بگذارد که می خواهد عمل باطل (به اعتقاد خودش) انجام دهد.

مرحوم آیت الله بروجردی:

بگوید چهار رکعت نماز ظهر باطل می خوانم قریبه الی الله.

در غیر نماز مقدار با بدن و لباس نجس باشد تا حساسیت از بین برود.

۳. یادگیری مسائل

پیامبر (ص):

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ إِلَّا عَالِمٌ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْخَمْسِ إِلَى الْخَمْسِ مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَمِنَ الْعِدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ وَمِنَ الرِّغْبَةِ إِلَى الزَّهْدِ [اختصاص مفيد، ص ۳۳۵].
نوشتن و عرضه عقائد بزرگان و رجوع به آن هنگام وسوسه مثل دعای عدیله.

در لمعه می خوانیم: الفقیه لا یزال تحیل و لا یعید صلوته... الشیطان یرید ان یطاع فاذا عصی لم یعده اسلام اجازة داده که به قصد چند غسل چند نیت کرده ولی یک غسل نماید تا مصرف آب کم شود. یاد اهل بیت و سیره تاریخ و فضائلشان باشد به نحوی که دائما خط آنان در ذهن ترسیم باشد. وسوسه را از بین می برد. توجه به عمل بزرگان که چگونه با کمی آب وضو می گیرند، در چند دقیقه نماز می خوانند....

۴. دعا واستمداد از خدا

دعا و تکرار جمله: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ الْحَمِيدِ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَّلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا [کافی، ج ۸، ص ۹۳].
و آیاتی از قرآن:

دعاء دفع وسوسه: امام صادق (ع): توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا...
... و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا [میزان الحکمه].
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

روزه های اول و وسط و آخر هر ماه. میزان الحکمه

قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنْ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۵].

استمداد از خداوند و توسل به معصومین (ع).

وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ [مومنون/۹۸-۹۷].

۵. دوری از شک و تردید

به جای کارهای تکراری کار مفید و مثمر ثمر انجام بدهد.

تفریح سالم در هوای سالم.

با افرادی که حالت عادی دارند معاشرت کند.

۷. برخورد با وسواسی

۱. وسواسی بیمار است. مردم باید او را مسخره نکنند و با او همچون مادر مهربان باشند و گرنه خطر آن است که مسخره کننده نیز گرفتار همان وسوسه شود که حدیث می خوانیم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ [کافی، ج ۲، ص ۳۵۶].

۲. ماجرای حکم بو علی سینا درباره وسواسی که فکر می کرد سرش در آب فرو نمی رود.

۸. پیش گیری وسواسی

۱. قاعدها تعاد الصلوة الا من خمسة الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود

۲. قاعده لا حرج: ما جعل عليكم في الدين من حرج [حج/۷۸].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بعثت بالحنيفية السهلة السمحة [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ١٥ ، ص ١٤٤] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٩٤] .

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ [بقره/١٨٥] .

٣. قاعده يد :

امام صادق (ع) فرمود : اگر اين قاعده نباشد لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٨٧] .

(از اينكه جنس را ارزان می فروشد شما حق شك كردن نداريد) [القواعد الفقيهيه ، ج ١ ، ص ١٠٩]

٤. قاعده حليت :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ [كافي ، ج ٥ ، ص ٣١٣] .

٥. قاعده اصالة الطهارة :

كل شئى طاهر حتى تعلم انه قدر

٦. قاعده اصالة الصحة :

شيخ انصارى می گوید : اگر اين قانون نباشد نظام به هم می ريزد.

٧. قاعده فراغ و تجاوز :

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّمَا الشَّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزُهُ [تهذيب الأحكام ، ج ١ ، ص ١٠١] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع): هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ أَذْكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشُكُّ [تهذيب الأحكام ، ج ١ ، ص ١٠١] .

في الحديث : اشكك ليس بشيء

٨. قاعده لا شك لكثير الشك

قَالَ الْبَاقِرُ (ع) إِذَا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهُوُ فَاْمُضِ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَدْعَكَ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٣٥٩] .

ففي ضمن حديث : قَالَ الصَّادِقُ (ع) فَلْيَمْضِ أَحَدُكُمْ فِي الْوَهْمِ [كافي ، ج ٣ ، ص ٣٥٨] .

٨. قاعده الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ

في الحديث : قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجْرُ [كافي ، ج ٥ ، ص ٤٩١] .

٩. قاعده سوق :

في الحديث : قَالَ الصَّادِقُ (ع) لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ [كافي ، ج ٧ ، ص ٣٨٧] .

١٠. حديث رفع القلم :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رُفِعَ عَنِّي تِسْعَةٌ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَغْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ

وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْوَةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَهٍ [خصال صدوق ، ج ٢ ، ص ٤١٧] .

می گویند : مرحوم مدرس متولی مدرسه (شهید مطهری) بود. طلبه ها گفتند : اتاق ما زیاد موش دارد. چطور در اتاق شما

نیست. گفت : من نان خشکها و گردوها را برداشته ام..... زمینه را باید از بین برد.

علی (ع) :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَمَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا [نهج البلاغه ، حکمت

[٢٧٤] .

۱. اگر بعضی از اعضاء خانه زیاد اهمیت به نجس و پاکی نمی دهند سایر افراد مسئول نیستند. [استفتائات، ص ۱۱۲.]
۲. اعتنا به وسوسه حرام است. [استفتائات امام خمینی، ص ۱۱۰.]
۳. وسوسه از شیطان است باید با اعتنا نکردن دماغ شیطان به خاک مالیده و مثل متعارف عمل شود [استفتائات امام خمینی ص ۱۱۱.]
۴. اگر با لباسی که نجس است نماز می خواند لازم نیست به او بگوئیم. [مسئله، ۱۴۳]
۵. لا اعتبار بعلم الوسواسی فی الطهاره و النجاسه [لمعه.]
۶. وسوسه از شیطان است جایز نیست به آن اعتنا نماید بلکه در طهارت و نجاست و غسل و وضو مثل متعارف مردم عمل کند. [امام خمینی در استفتائات، ص ۱۱۰.]
۷. وسواسی اگر هر عمل را بیش از یک بار انجام دهد حرام است. [استفتائات، ص ۱۱۱.]

۱۰. مسائل فقهی وسواس

- صحت وضوی شخص وسواسی مشکل است. [عروه الوثقی، ص ۲۱۸، ج ۱، مسئله ۴۷.]
- هرگاه در صحت خواندن آیه یا کلمه در نماز شک شود بایستی اگر در محل است اعاده کند و در صورتی که تکرارش بر اثر وسواس نیست صحیح است والا صحت عمل تکراری مشکل است. [عروه، ج ۱، ص ۶۶۳، مسئله ۱۲.]
- لا باس به تکرار الذکر او القرائه عمدا من باب الاحتیاط
- نعم اذا كان التکرار من باب الوسوسه فلا يجوز بل لا یبعد بطلان الصلوه به [عروه، ج ۱، ص ۷۱۰، مسئله ۱۴.]
- برای جلوگیری از وسواس شک کثیرالشک را بی اعتنا دانسته.
- سیاست شیطان گام به گام است. لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ [نور/۲۱.]
- راهب یهودی به دختری که پیشش بود تجاوز کرد و بعد او را دفن کرد بعد به دروغ گفت: مرد. مطلب افشاء شد. شیطان حاضر شد و به او گفت: اگر می خواهی نجات یابی مرا سجده کن، سجده کرد او هم براءت جست. [محجه البیضاء، ج ۵، ص ۵۷.]
- به امام صادق (ع):
- شخصی در رکعات زیاد شک می کرد. فرمود: دوباره بخواند. گفت زیاد تکرار می شود. فرمود: اعتنا نکند.
- بعد فرمود:

راه را برای شیطان باز نکنید و الا در شما طمع می کند... وقتی ببیند مطیع نیستید دست از این کارش بر می دارد.... شیطان میل دارد اطاعت شود. [فروع کافی، ج ۳، ص ۳۵۸ و میزان، ج ۱۰، ص ۴۵۱.]

روی ان ابلیس تمثل لعیسی (ع) فقال له: قل لا اله الا الله. فقال: کلمه حق و لکن لا اقولها بقولک [محجه البیضاء، ج ۵، ص ۵۴]

علامه طباطبائی (ره) ذیل: لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ [نور/۲۱.]

حتی در کارهای خوب هم گام به گام به سراغ انسان می آید تا در نتیجه راهی را به انحراف ببرد و همه آنها را ضایع کند. در

روایتی گاهی شیطان به هفتاد کار خوب راهنمایی می کند که به یک کار بد بکشاند.

۱. وصیت نامه

۱. خطبه

- ۱- قلم از بیان ظلمی که در تاریخ برای مهجورماندن هر دو رفته آن عاجز است
 - ۲- متواتر بودن آن بین جمیع مسلمین از صحاح سته و... حجت قاطع است.
 - ۳- بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی است.
 - ۴- دشمنان برای از بین بردن قرآن اول سراغ عترت رفتند.
 - ۵- بزرگترین نسخه نجات بشریت قرآن و مفسران (اهل بیتعلیهم السلام) آن است.
 - تذکر ۲- به اینکه وصیت من به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان است.
 - تذکر ۳- چون این وصیت رابعداز مرگ من می خوانید از هر گونه شائبه قدرت خواهی و جلب نظر و... به دور است.
- مفاد خطبه :

- ۱- خودباختگی ۲- نفوذ بیگانگان ۳- مردمی بودن ۴- اسلامی بودن ۵- دخالت و نظارت ۶- تنهابه دیگران اکتفا نکردن ۷- گزینش خوب ۸- جامع نگری ۹- از زمان عقب نبودن ۱۰- هوشیاری و بیداری در علوم نظامی ، حوزوی ، دانشگاهی و صنعتی
- توصیه به قرآن ، نهج البلاغه ، ائمه معصومین و ادعیه حیات بخش.
- سفارش به اینکه باقرالعلوم بالاترین شخصیت تاریخ و مذهب جعفری وفقه آن دریای بی پایان هستند و شهادت وزندان و رنج و... را به جان خریدند - حضور بانوان از کوچک و بزرگ در تمام صحنه های سرنوشت سازانقلاب و تاسی به حضرت زینبسلام الله علیها. افتخار به درماندگی و واماندگی دشمنان در مقابل اسلام و این ملت غیور. به اینکه دشمنان ما آمریکاو صهیونیست و هم پیمانان آنها هستند. به اینکه مایک طرف و همه دنیای کفردر طرف دیگر قرار دارند.

۲. توصیه های اخلاقی

۱. توصیه به جوانان
- جوانان - چه دختران و چه پسران - در مقابل بهره برداری منافقان و منحرفان بی طرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینند.
- علاقه دارم (جوانان) جوانی خود را در راه خدا و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنند تا سعادت هر دو جهان را دریابند.
- هوشیاری در مقابل اقسام و انواع افکار و اجناس وارداتی که داستانهای غم انگیزی در گذشته دارد.
- بازشناسی دقیق و عمیق از خود و امکانات کشور برای رفع احتیاجات و استقلال کشور و مقابله با دست اندازیهای دشمن
- تلاش برای اینکه عضو فعال جامعه بوده و دوری از سرگرمی های تباه کننده عمر و امکانات با اراده ای مصمم و پشت کار
- جوانان ، دختران و پسران ، استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را ولو با تحمل زحمت و رنج فدای تجملات و بی بندوباریها نکنند.

تحمل و زحمت برای استقلال ، تجمل و مصرف برای وابستگی

جوانان

الف : جوانان و حفظ ارزشهای انسانی و دوری از تجملات و بی بند و باریها

ب : ارزیابی تبلیغات دشمنان

ج : جوانان و جلوگیری از آزادی های مخرب

د : جوانان و دسیسه ها و نقشه های شیطانی طاغوت ها

ه : جوانان و عرصه سازندگی و نشان دادن ابتکار و...

و : جوانان و از خود بیگانگی فرهنگی

ز : جوانان و خودیابی

ح : عمر خود را وقف پیمودن راه الهی کنند

ط : بی اعتنایی به مذهب نکنند.

مانند زمانی که رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پرارزش و نشانه روشنفکری و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه که کهنه پرستی و عقب ماندگی به حساب می آمد.

۲. توصیه به عموم مردم

۱. انتخابات

وظایف مردم درانتخاب نمایندگان

وصیت اینجانب به ملت درحال و آینده آن است که بااراده مصمم خود و تعهد نسبت به اسلام و مصالح کشور و جمهوری اسلامی اقدام کنند.

قشر متوسط و محروم جامعه را فراموش نکنند.

- غیرمنحرف از صراط مستقیم به غرب و شرق

- عدم گرایش به مکتبهای الحادی

- تحصیل کرده و مطلع برمسائل روز و سیاستهای اسلامی

- در فکر رفاه مردم

وظیفه مردم

- شرکت در کلیه انتخابات یک تکلیف الهی است

- مسئول سرنوشت کشور و اسلام

- عدم حضور و مسامحه ، گناهی در رأس گناهان کبیره و ضامن خسارت به اسلام

- انجام امور بر طبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی

- توجه به اصل ۱۰۹ و ۱۱۰ قانون اساسی

- مشورت با اشخاص تحصیل کرده متعهد ، روشن فکر و بااطلاع ، غیروابسته ، باتقوا ، متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی

انتخابات

الف : ملت مسئول سرنوشت کشور است و در همه انتخابات باید در صحنه باشد.

ب : مسئولیت در قبال شهدا و آسیب دیدگان

ج : مشورت با علما و روحانیون باتقوا و متعهد به جمهوری اسلامی

د : انتخاب افراد شایسته

- تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی

- مطلع به مسائل روز و سیاست های اسلامی

- از بین متوسطین و محرومین جامعه

- غیر منحرف به شرق و غرب

۲. شناخت انقلاب

انقلاب اسلامی

الف : رمز بقا ، همان رمز پیروزی است

ب : تأییدات غیبی الهی

ج : ویژگی های انقلاب اسلامی و اینکه باهمه انقلابها فرق دارد.

د : انقلاب ما برای همه ملتها می تواند الگو باشد.

ه : وظیفه سنگین همه در حفظ این امانت بزرگ الهی است.

و : نقش انقلاب اسلامی ایران و بیداری ملتها است.

دیدگاهها

۱- آمریکا و هم پیمان او صهیونیست جهانی تروریست بالذات دولتی است

۲- لعن و نفرین از بیداد بنی امیه ، فریاد بر ستمگران جهان می باشد.

۳- آنچه موجب وحدت مسلمین می شود مراسم سیاسی است.

۴- اهمیت انقلاب که دست آورد میلیونها انسان و هزاران شهید و آسیب دیده و مورد امید میلیونها مستضعفان جهان است ، از عهده بیان و قلم بر نمی آید.

۵- پیروزی انقلاب اسلامی در مقابل همه کارشکنیهای دنیای کفر و نفاق جز با تأییدات غیبی الهی نبود.

- و حساب انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است.

- عدم توجه به اینکه بسیاری از احکام اسلام ، عبادی ، سیاسی است ، مصیبت به بار آورده و زمزمه جدایی دین از سیاست غالب خواهد شد.

- من باجرات مدعی هستم که ملت ایران در عصر حاضر... بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله (ص) و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی (ع) می باشند.

- ضربه های قشراستعمار زده که ابر قدرتها را قبله گاه و وابستگی آنها را از غرائض غیر قابل اجتناب می دانند غم انگیز و کشنده و کوبنده است.

۳. در صحنه بودن

توصیه ها و سفارشات به مردم

- در رفع مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل کوشا و دولت و مجلس را از خود بدانید و چون محبوبی گرامی بدارید.

- هوشیاری در مقابل توطئه دیرینه دشمن در به انزوا کشاندن و متنفر کردن روحانیت

- زندگی شرافتمندانه در گرو :

الف : اتکا به خداوند تعالی

ب : اتکا به نفس و قطع وابستگی به دیگران

ج : تحمل سختی‌ها

توصیه‌ها

- مقابله با تبلیغات دامنه دار دشمنان درباره اینکه اسلام دین ارتجاعی وبامظاهر تمدن مخالف است ، بلکه اسلام مترقی ترین قوانین را دارد.

- امید دارم همه نویسندگان و جامعه شناسان و تاریخ نویسان ، مسلمانان راز اشتباه جدایی دین از سیاست بیرون آورند.

- خنثی کردن توطئه وشایعات دشمن که هر روز به بهانه ورننگ و آب تازه‌ای به میدان می‌آیند وظیفه همه مخصوصاً روحانیون است.

- مطالعه و مقایسه وضعیت سایر کشورها و دوره‌ها و حکومت‌های قبلی با وضعیت کنونی کشور

- اگر اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند ، رسیدن به آمال و آرزوها آسان تر و وسیعتر می‌شود.

توصیه‌ها

۱- تمسک به اسلام و نعمت انقلاب و پایداری و استقامت درمقابله بادنیای کفر و ظلم

۲- پیروی شایسته ودرحدّ ایثار و جان فشانی از فرهنگ سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و نظامی ائمه اطهارعلیهم السلام

۳- دفاع از فقه سنتی چه در احکام اولیه ویاتانویه که بیانگر مکتب رسالت و امامت و ضامن رشد و عظمت ملتها است .

۴- از نماز جمعه و جماعات که بزرگترین عنایات الهی است غفلت نشود.

۵- از مراسم عزاداری ائمه اطهارعلیهم السلامبه ویژه سرور شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین غفلت نشود.

۶- همانطور که از ستم ستمگران و مظلومیت در صدر اسلام یاد می‌کنید ، از فجایعی که امروز هم بر اسلام و مسلمین می‌رود یاد کنید.

اسلام عزیز در تمام شئون فردی و اجتماعی ، مادی و معنوی ، فرهنگی و سیاسی ، و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت داشته و ضامن سعادت انسان دردنیا و آخرت به بالاترین وجه می‌باشد.

۴. حفظ حکومت اسلامی و وحدت کلمه

- نوحه‌ها و اشعار ومرثیه‌ها پرمحتوا و کوبنده باشد.

- برملت عظیم‌الشان ایران است که در تحقق محتوای حکومت اسلامی به جمیع ابعاد و حفظ و حراست درحکومت اسلامی از

آن که حفظ اسلام است ودررأس تمام واجبات است بکوشند.

- تمام کشورهای اسلامی دولتهاوملتها تفاهم کرده و دست ابرقدرتهای عالم خوار و جنایت کار رابرای همیشه از سر مظلومان کوتاه نمایند.

- در مقابل توطئه تفرقه ازطرف دشمن عکس العمل نشان داده و به هر راه ممکن برای حفظ انسجام و وحدت و مأیوس کردن کفار و منافقان کوشش نمایند.

رمز انقلاب همان رمز پیروزی و دورکن اصلی آن :

الف : انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی

ب : اجتماع و وحدت کلمه ملت به همان انگیزه و مقصد

تذکر : در اهمیت رکن دوم برای پشتیبانی از رکن اول همین بس که دشمنان میلیارد دلار صرف تبلیغات برای از بین بردن آن را دارند.

۵. ارتباط دولت و ملت

ز : دولت و مجلس راز خود بدانید و چون محبوبی گرامی بدارید و در رفع مشکلات با جان و دل کوشا بوده و همکاری کنید.

ح : باحفظ وحدت و فریاد الله اکبر و فداکاری مقدرات رابه دست گیرید.

ط : هوشیاری در مقابل توطئه دشمنان برای منزوی کردن روحانیت

ی : خودیابی و خودکفایی و قطع وابستگی

۳. توصیه به بانوان

الف : نقش بانوان در تمام زمینه های پیروزی در ابعاد سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و...

ب : از خودبیگانگی و توجه به تجملات و فرنگی مآبی

۳. توصیه های سیاسی

۱. وزارت خارجه

وزارت امور خارجه

حفظ استقلال و منافع کشور

روابط حسنه بادولتهایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند

دوری از وابستگی به تمامی انواع آن

روابط حسنه با کشورهای اسلامی

بیدار کردن دولت مردان

دعوت به وحدت و اتحاد

سفارتخانه ها باید نشریات تبلیغی داشته باشند [ص ۴۲]

۲. نمایندگان مردم

توجه به عنایت خداوند و همت مردم در انقلاب

تعهد به اسلام و مصالح کشور

جلوگیری از انحراف

رد اعتبارنامه عناصر منحرف و دسیسه بازان

حسن نیت و برادری با یکدیگر

وفاداری به اسلام

کوشش در تطبیق قوانین با اسلام

در همه حال خدا را حاضر و ناظر بدانند

۳. دولت مردان

۱- پرهیز از مجریان غیر صالح

۲- پرهیز از تخلف از مقررات

۳- کاغذ بازی

۴- نگرانی مردم

۵- مسامحه در انجام کار

۶- توجه به اینکه امکانات از بیت المال است

ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه انجام دادن حرام است

نیاز به پشتیبانی مردم خصوصاً محرومین

عبرت از رژیم گذشته (برکناری مسئولین به واسطه خلافتکاری)

۷- جلب نمودن نظر مردم

۸- دوری از رفتار غیراسلامی انسانی

۹- گزینش اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل، سازگار با مردم

۱۰- حساسیت بعضی از وزارتخانه‌ها (مانند امور خارجه، وزارت ارشاد)

سفارش به دولت مردان

- به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می‌کنم قدر این ملت را دانسته و در خدمتگزاری به آنان، مخصوصاً محرومان

و ستمدیدگان که نور چشم و اولیای نعم ما هستند فروگذار نکنید.

- از متخصصین خود قدردانی کرده و آنها را تشویق و پشتیبانی معنوی و مادی کنند.

- از ورود کالاهای مصرف ساز و خانه برانداز جلوگیری و به آنچه دارند بسازند.

۴. حکومت اسلامی

الف: در کنار هم بودن مادیات و معنویات

ب: تحقق عدالت اجتماعی و سیاست سالم

ج: رسیدگی به حال محرومان جامعه

د: مالکیت و سرمایه داری

ه: مقابله با کج فهمی‌ها از مواضع اقتصادی اسلام

(که بعضاً با کمونیسم و مواضع آن خلط می‌شود)

و: مقابله با توطئه دشمن که همیشه قصد دارد ملت را از اسلام و حکومت آن مأیوس کند.

ز: اسلام با تمدن مخالف نیست، با مظاهر فساد مخالف است

ح: اسلام با فقه سنتی جواهری جواب گوی همه مشکلات جامعه است (و نسبت ارتجاعی دادن بی اساس است)

۵. خصوصیات رهبر

الف: خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان کنید.

ب: در تعیین عالی‌ترین مقام قضایی کوشش کنید فردی سابقه دار و صاحب نظر در امور شرعی و اسلامی و سیاسی را نصب

کنند.

۴. توصیه های اجتماعی

۱. روحانیت

خود را کنار نکشند و بی تفاوت نباشند

اکنون که بحمدالله موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است ، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد.

هوشیاری و دخالت

الف : مدرس وار در آگاهی دادن به ملت بکوشید

ب : هوشیاری در مقابل توطئه به انزوا کشاندن روحانیت

ج : مقابله با تبلیغات انحرافی

د : آگاهی دادن به مردم و مقایسه وضعیت کنونی اسلام با قبل از آن و مقایسه این کشور با کشورهای دیگر

ه : هشدار به روحانیونی که با تحریک و توطئه دشمن به مخالفت با نظام اسلامی می پردازند

و : هم یاری و پشتیبانی از ملت

ز : در مسائل جامعه ، خصوصاً انتخابات بی تفاوت نباشند.

ح : در نظام دادن به حوزه های علمیه کوشا باشند

ط : حفظ فقه سنتی ، ارث سلف صالح

ی : تربیت در رشته ها و علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام

ک : توجه به خطر نفوذ افراد منحرف

ل : کوشش در حفظ وحدت و رابطه جدی با دانشگاه در تمام ابعاد

۲. مراکز فرهنگی

۱. حوزه های علمیه

جلوگیری از ورود و نفوذ نیروهای بیگانه که خطر کوتاه مدّت آن بدنام کردن حوزه ها با اعمال و اخلاق و روش انحرافی خود و خطر بلند مدت آن ضربه زدن به اسلام و کشور است. علما و مدرّسین! صرف وقت برای نظام دادن به حوزه ها از ضروریات است.

(نظم دربی نظمی از القائنات دشمنان است)

هر روز بردقّت ها و بحث و نظر ها و ابتکار و تحقیق ها افزوده شود.

فقه سنتی محفوظ بماند.

علوم ورشته هایی که احتیاج کشور و اسلام است تهیه شود و از بالا-ترین علوم در حوزه علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک است.

۲. مدارس و دانشگاه ها

- توجه به اهمیت سرنوشت ساز این مراکز از کودکستان تا دانشگاه
 - علت اصلی استعمار از طریق مراکز فرهنگی و دانشگاه‌ها ، تعلیم و تربیت غیر اسلامی است
 - تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان
 - جلوگیری از نفوذ و ورود عناصر فاسد دارای مکتب‌های الحادی از وظایف آحاد مردم است
 - دانشجویان و دانش‌آموزان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام کنند.
- دانشگاه

الف : دانشگاه و حفظ از انحراف به شرق و غرب

ب : دانشگاه و عدم وابستگی

ج : دانشگاه و قوای سه گانه

د : دانشگاه و رژیم پهلوی

ه : دانشگاه و اساتید غرب زده

و : دانشگاه و دفع عناصر فاسد و منحرف

ز : دانشگاه و روابط باحوزه و حفظ وحدت

ح : دانشگاه و نقشه استکبار (مخصوصاً در جدایی حوزه و دانشگاه)

ط : دانشگاه و اسلامی کردن کشور

سفارش به دانشگاه و حوزه

- هوشیاری و عکس العمل در مقابل توطئه ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان و کوشش در پیوند دوستی و تفاهم هرچه محکم و استوارتر

- هوشیاری در مقابل نقشه دشمنان برای تربیت نسل بی تفاوت نسبت به دین و سیاست

- مغز متفکر جامعه باید بیشتر مواظب توطئه‌ها باشد.

- هوشیاری در مقابل آنان که رفتن به انگلستان و فرانسه و آمریکا و مسکو را افتخاری پرارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه را عقب افتادگی و کهنه پرستی می‌دانند.

۳. وزارت ارشاد

توجه به تهاجم فرهنگی در تمامی زمینه‌ها

تبلیغ حق در مقابل باطل

ارائه و معرفی چهره حقیقی جمهوری اسلامی

بالا بردن قدرت تبلیغاتی

حفظ استقلال و آزادی و مصالح کشور و ملت

مقایسه بین ارزشهای پیش از انقلاب و بعد از انقلاب

دوری از خودخواهی‌ها و انحصارطلبی و فرصت‌طلبی‌ها

تبلیغ فقط به عهده وزارت ارشاد نیست ، بلکه تمام دانشمندان ، گویندگان ، نویسندگان و هنرمندان وظیفه دارند.

۴. رادیو ، تلوزیون و مطبوعات

وظیفه دولت مردان و کلیه قوا در عدم انحراف مطبوعات از اسلام و مصالح کشور ،
پرهیز از آزادی به شکل غربی آن است.

تبلیغات و مقالات و سخنرانی ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و بر خلاف عفت عمومی و مصالح کشور حرام است.
جلوگیری از انحراف دستگاههای تبلیغاتی به عهده همه ما می باشد.
جوانان حزب الله در صورتی که دستگاههای مربوطه کوتاهی کردند مکلف به جلوگیری اند.

۳. مراکز نظامی

بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی
نگهداران امنیت و آرامش.

باید مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند.

توجه به اینکه نیروهای مسلح بیشتر مورد بهره برداری دشمنان قرار می گیرند.

توجه به کمک نیروهای مسلح در پیروزی انقلاب و جنگ تحمیلی.

بیداری و هوشیاری و توجه به اینکه لبه تیز سلاح دشمنان بیشتر به سوی آنان است. حفظ یکپارچگی و وحدت بامردم.
پایمال کردن فداکاریها و زحمات شما باحیله‌های سیاسی به صورت اسلامی و ملی از اهداف دشمنان است.

استقامت و پایداری در حفظ اسلام و ارزش های آن.

عدم وابستگی (خودکفایی و طرح و ابتکار).

استفاده از تکنولوژی و پیشرفت های علمی دیگر کشورها.

۴. اقلیت ها

عبرت از رژیم گذشته

متعهد به مذهب خود

متعهد به جمهوری اسلامی

عدم وابستگی

عدم گرایش به مکتب های الحادی

۵. دیگر ملل اسلامی

الف : از ایران الگو بگیرند.

ب : به انتظار دیگران ننشینند.

ج : در سایه قدرت الهی و اسلام از هیچ چیز هراس نداشته باشند.

د : در تفاهم و نزدیک شدن و وحدت اسلامی کوشا باشند.

ه : علما و خطبای کشورهای اسلامی در آگاهی دادن به دولت ها و ملت های خود تلاش کنند.

و : از فقه سنتی و فرهنگ سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و نظامی ائمه اطهار که ضامن رشد و عظمت ملتها است به طور شایسته
پشتیبانی و جان فشانی کنند.

- از ملت مجاهد ایران الگو گرفته و حکومتهای جائر رابه جای خود بنشانید.

۱. اهمیت وضو

(۱) فی حدیث طویل عن الرضا (ع) :

چرا در وضو ، شستن دست و صورت و... لازم است؟

قَالَ الرَّضَا (ع) : يَوْجِهَهُ يَسْتَجِدُّ وَيَخْضَعُ وَيَبِيدُهُ يَسْأَلُ وَيَرْغَبُ وَيَرْهَبُ وَيَتَبَتَّلُ وَيَنْسُكُ وَبِرَأْسِهِ يَسْتَقْبَلُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ وَبِرِجْلَيْهِ يَقُومُ وَيَقْعُدُ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۱۰۳] .

و علت این که در غسل همه بدن شسته می شود و در وضو بعضی از اندام در ادامه حدیث فوق است که :

إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَلَمْ يُؤْمَرُوا بِالْغُسْلِ مِنَ الْخَلَاءِ وَهُوَ أَنْجَسُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَأَقْدَرُ مِنْ أَجْلِ أَنَّ الْجَنَابَةَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ وَهُوَ شَيْءٌ يَخْرُجُ مِنْ جَمِيعِ جَسَدِهِ وَالْخَلَاءُ لَيْسَ هُوَ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ إِنَّمَا هُوَ غَدَاءٌ يَدْخُلُ مِنْ بَابٍ وَيَخْرُجُ مِنْ بَابٍ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۱۰۵] .

(۲) برخاستن برای نماز آمادگی روحی برای انتقال از مادیت به معنویت می خواهد. یک مرتبه مشکل است. این حلقه واسطه و

عامل انتقال وضو است. حد فاصل بین آن دو حالت و لذا در حدیث است که :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهُّورُ [عوالمی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۴۱۶] .

(۳) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ وَمَنْ حَدَّدَ وُضُوءَهُ مِنْ غَيْرِ حَدِّ آخَرَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَوْبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۴۱] .

(۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ تَوَضَّأَ عَلَى طَهْرٍ كَتَبَ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ [عوالمی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۱۶۶] .

(اجازه ورود به نماز و حضور خدا)

(۵) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ [الدعوات راوندی ، ص ۵۲] .

مرحوم مجلسی (ره) می فرماید : بعید نیست که مراد ، شستن دست باشد.

قال المجلسی (ره) : لا یبعد أن یراد به غسل الید [بحار الأنوار ، ج ۷۷ ، ص ۳۱۲] .

(۶) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ بَاتَ عَلَى طَهْرٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا اللَّيْلَ [أمالی صدوق ، ص ۳۳] .

(۷) در روایات می خوانیم که وضو کفاره گناهان صغیره است. [سفینه البحار] .

۲. دعاهاى وضو

(۱) حضرت علی (ع) به هنگام وضو هم توجه به نعمت آب داشت :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا [کافی ، ج ۳ ، ص ۷۰] .

و هم توجه به قیامت داشت :

اللَّهُمَّ بِيَضِّ وَجْهِ يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدُّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ [کافی ، ج ۳ ، ص ۷۰] .

به هنگام شستن دست راست :

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ بِيَسَارِي [کافی ، ج ۳ ، ص ۷۰] .

به هنگام شستن دست چپ :

اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ [كافی، ج ۳، ص ۷۰].
به هنگام مسح سر :

اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ [كافی، ج ۳، ص ۷۰].

به هنگام مسح پا :

اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي [كافی، ج ۳، ص ۷۰].

همچنین به هنگام شستن دهان و بینی دعاهاى مناسب مى خوانند و سپس حضرت علی (ع) به فرزندش فرمود :
يَا مُحَمَّدُ (محمّد بن حنفيه) مَنْ تَوَضَّأَ بِمِثْلِ مَا تَوَضَّأْتُ [كافی، ج ۳، ص ۷۰].

۳. سنن وضو

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الْوُضُوءُ مُيَدُّ وَالْغُسْلُ صَاعٌ وَسَيَأْتِي أَقْوَامٌ بَعْدِي يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي وَالثَّابِتُ عَلَى سُنَّتِي مَعِيَ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۴].

۴. احکام وضو

۱) دست بی وضو به آیه قرآن، نام خدا، آرم سپاه و جهاد و...، آرم جمهوری اسلامی (لفظ جلاله) حرام است.
توصیه ضمنی : در اطلاعیه های شهید و روزنامه ها این همه آیه قرآن ننویسند که زیر دست و پا می افتد و در گناه هتک آن، شما هم شریک و دخیل هستید.

۲) باید وقت برای وضو باشد و اگر نماز یا قسمتی از آن خارج از وقت می شود، باید تیمم کند، ولی اگر وضو و غسل یک اندازه وقت لازم دارد، باید وضو بگیرد. ولی اگر در تنگی وقت وضو گرفت، وضوی او صحیح است.

۳) وضو برای نماز و طواف لازم است و قبل از وقت باید به قصد طهارت و نزدیک وقت به قصد مهیا بودن گرفته شود و برای رفتن به مسجد و حرم امامان و خوابیدن و همراه داشتن قرآن مستحب است و اگر برای هر کدام از نیت ها وضو بگیرد، هر کار دیگری که نیاز به وضو داشته باشد را می تواند انجام دهد.

۴) بیان تعداد و حدّ وضو و لزوم سستی کمی بیشتر تا یقین حاصل شود.

۵) فرق وضو با غسل :

الف : شستن روی مو کافی است مگر افراد کم مو

ب : لزوم پی در پی

ج : از بالا به پایین

د : اگر در وضو در شستن قسمت قبلی شک کند باید برگردد، برخلاف غسل که اگر مثلاً به هنگام طرف راست در شستن سر و گردن شک کند، لازم نیست برگردد.

ه : با هر وضویی می توان نماز خواند، ولی با هر غسلی نمی توان نماز خواند.

۶) مسح روی زلف کافی است مگر موهای بلندی که اگر شانه کند، به اطراف می ریزد یا موهای جای دیگر سر را جلو سر گرد کرده.

۷) جای مسح باید خشک یا طوری باشد که رطوبت مسح بر آن غالب شود.

۸) در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر حرام است و اگر با یک مشت آبتمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد، یک مرتبه حساب می‌شود، چه قصد بکند یک مرتبه را یا قصد نکند. [مسأله ۲۴۸].

۹) در وضو باید آب، فضا و ظرف، مباح باشد (رابطه وضو با حقّ الناس)

۱۰) در وضو باید ظرف آب، طلا و نقره نباشد.

۱۱) باید اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد، ولی پاک بودن غیر از اعضای وضو لازم نیست جز مخرج بول و غائط که احتیاط مستحب آن است که اول آنها را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

۵. موارد استحباب وضو

۱) هنگام خواب، خوردن، دعا، تلاوت قرآن، زیارت، طواف، احیاء شب قدر و...

۱. وظائف کارگزاران

۱. وظایف کارمند در قبال مردم

۱. رعایت حقوق فردی و اجتماعی، مادی و معنوی

حقوق فردی و اجتماعی، مادی یا معنوی مردم را ناقص نگذارید:

لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ [هود/۸۵].

۲. به حساب آوردن مردم

حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [انفال/۶۴].

هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ [انفال/۶۲].

۳. خدمت به مردم و خوشحال کردن آنها

شانزده حدیث در اصول کافی در این زمینه آمده است از جمله:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ [کافی، ج ۲، ص ۱۸۸].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ [کافی، ج ۲، ص ۱۸۸].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): يَدْخُلُ عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُورًا وَ لَوْ بَتَمْرَةٍ [کافی، ج ۲، ص ۱۸۹].

قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ إِلَى اللَّهِ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ شَبَعَهُ مُسْلِمًا أَوْ قَضَاءَ دِينِهِ [المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۸].

۲. وظایف کارمند در قبال خدا

۱. توجه به خدا

توجه به اینکه در محضر خدائیم و او شاهد است:

رسلنا لديهم يكتبون [زخرف/۸۰].

نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ [یس/ ۱۲].

ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ [ق/ ۱۸].

۲. بندگی خدا

انسان باید در مدار بندگی باشد، همین که نبود گمشده است. هر چیزی که در جای خود نبود گمشده است.

۳. تقوای الهی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتُنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [حشر/ ۱۸].

در آیه فوق دو مرتبه تقوا آمده و دو طرف جمله لَتُنْظُرْ نَفْسٌ تَقْوَا ذَكَر شده، زیرا انسان در محاسبه ها و مراقبه ها بی تقوایی می کند. خیرها یادش است گناهان را فراموش می کند، مناجاتها یادش است، غفلت ها را فراموش می کند.

۴. فراموش نکردن خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتُنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [حشر/ ۱۸].

۳. وظایف کارمند در قبال دنیا

۱. پست شمردن دنیا

دنیا جای پستی است، تنها محلی است که گناه می شود:

۲. بی ارزش شمردن مقام دنیوی

مقام این دنیا بی ارزش است. مقام در قیامت ارزش دارد:

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ [یونس/ ۲].

۳. تنبه به آخر کار دنیا

رسوایی تَبَلَى السَّرَائِرُ [طارق/ ۹].

۴. سعی و تلاش در دنیا

۴. رمزهای موفقیت و سلامت یک اداره

۱. سادگی

وَ لَمْ يَوْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ [بقره/ ۲۴۷].

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ [اسراء/ ۹۳].

کلمه حجره به جای بیت و کاخ: وَرَاءِ الْحُجْرَاتِ [حجرات/ ۴].

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ [زخرف/ ۵۲].

فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ [زخرف/ ۵۳].

۲. محبت

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ أَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمِيَّةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا [نهج البلاغه،

نامه ۵۳].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقَ عِيَالِي فَأَحْبَبُهُمْ إِلَيَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٩٩].
عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ [توبه / ١٢٨].

فَسَقَى لَهُمَا [قصص / ٢٤]. (ماجرای حضرت موسی (ع) و دختران شعيب).

٣. تواضع

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [شعراء / ٢١٥].

٤. حوصله

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْغَضَبِ [نهج البلاغه ، نامه ٧٦].

٥. بی طرفی و انصاف

كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ [نساء / ١٣٥].

إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا [نساء / ١٣٥] ..

٦. عدالت

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ [انعام / ١٥٢].

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ أَنْ قَوْمَ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا [مائده / ٨].

إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [سبأ / ٢٤]

٧. نظم و تقسیم کار

وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ [صافات / ١٦٤].

فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا [ذاریات / ٤].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَوْصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَ لَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ [نهج البلاغه ، نامه ٤٧].

٨. مشورت

فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ [صافات / ١٠٢].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يَمْنٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ [المحاسن ، ج ٢ ، ص ٦٠٢].

- فوائد مشورت: شخصیت دادن، شناسائی نیروها، کم شدن حسودان، دوری از استکبار و خود رأیی، رسیدن به بهترین

طرح.

قَالَ الصَّادِقُ (ع): شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ مَا يَفْتَضِلُكَ فِيهِ السُّدَيْنُ مِمَّنْ فِيهِ خَمْسُ خَصَائِلٍ عَقْلٌ وَ عِلْمٌ وَ تَجْرِبَةٌ وَ نُصِيحٌ وَ تَقْوَى [

مصباح الشريعة، ص ١٥٢].

- وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران / ١٥٩].

- وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ [شوری / ٣٨].

٩. بازرسی

إِذَا جَاءَ كُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ [ممتحنه / ١٠].

١٠. تشویق و تنبیه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَا [نهج البلاغه ، نامه ٥٣].

نَعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ [ص / ٣٠].

وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ [توبه/۱۰۳] .

تنبيه :

وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [توبه/۱۱۸] .

فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا [نساء/۱۶۰] .

۱۱. شکر گزاری

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق قال الرضا (ع) : من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزَّ و جَلَّ [عيون أخبار الرضا ، ج ۲ ، ص ۲۴] .

۱۲. ذکر خویها

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِذَا صُنِعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفٌ فَادْكُرْ [غررالحکم ، ص ۳۹۰] .

۱۳. افشاء خوبیها

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : وَ إِفْشَاءُ الْعَارِفَةِ [صحیفه سجادیه ، دعای ۲۰] .

۱۴. اولویت دادن خوبیها و خویها

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ [ص ۲۸] .

۱۵. پیش دم بودن در کارها

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [جائیه/۲۱] .

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ [واقعه/۱۰] .

۱۶. توجه به محرومین

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳] .

عَبَسَ وَ تَوَلَّى [عبس/۱] .

وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا [هود/۲۹] .

كان سليمان (ع) إذا أصبح تصفح وجوه الأغنياء والأشراف حتى يجيء إلى المساكين و يقعد معهم و يقول مسكين مع المساكين [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۲۰۳] .

وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ [انفال/۷۲] .

۱۷. عذر پذیری

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ [آل عمران/۱۵۹] .

۱۸. شریک شدن در معاملات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَوْ أَفْعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۵] .

۱۹. توجیه مردم

۵. عوامل سقوط یک اداره

۱. منت گذاشتن کارمندان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ [نهج البلاغه ، نامه ۵۳].
إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ [انسان/ ۹].

۲. سوء استفاده از موقعیت

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي [نمل/ ۴۰].

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ [انعام/ ۱۶۵].
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): نَّ عَمَلِكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ [نهج البلاغه ، نامه ۵].
وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا [بقره/ ۲۰۵].

۳. کم کاری کارمندان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ [مطففين/ ۱].

۴. سوء ظن به مردم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَثِقُ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَ لَا يَثِقُ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ [غررالحکم ، ص ۲۶۳].

ماجرای جلودی و امام رضا (ع)

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ [اسراء/ ۳۶].

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ [حجرات/ ۱۲].

۵. تمارض و بی میلی به کار

تمارض و بی میلی و عدم آمادگی برای کار اضافی :

كَارِهُونَ

۶. بد رفتاری با ارباب رجوع

لَوْ كُنْتَ فَظًّا [آل عمران/ ۱۵۹].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَى أَلْفِطُهُمْ بِهِمْ وَ أَسْأَهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۹۹].

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا [بقره/ ۸۳].

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [مومنون/ ۹۶].

۷. افزایش ضایعات

۸. کارشکنی

لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا [منافقون/ ۷].

۹. استعفا

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذَنْ لِي [توبه/ ۴۹].

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ [توبه/ ۴۴].

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يَوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ [توبه/ ۴۵].

۱۰. تحریک دیگران به کم کاری و افزایش نگرانی

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا [احزاب/ ۱۸].

لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ [توبه / ۸۱] .

۱۱. افزایش شکایات

۱۲. افزایش توقعات

أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يَدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ [معارج / ۳۸] .

۱۳. عدم همکاری با همکاران

قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ [آل عمران / ۱۶۷] .

۱۴. بهانه جویی

إِنَّ يَبُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يَرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا [احزاب / ۱۳] .

۱۵. بی اعتنایی به مدیر مسئول

بی اعتنایی به مدیر و مسئول و جمع مدارک علیه مدیر :

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا

مُبِينًا [احزاب / ۳۶] .

لَوْوَا رُؤْسَهُمْ [منافقون / ۵] .

۱۶. عدم تسلیم به حق

ما كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ [قصص / ۶۸] .

۱۷. افشای اسرار اداره

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ [نساء / ۸۳] .

۱۸. انزوا گرایی

يُودُّوْا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَنْ أَنْبَاءِكُمْ [احزاب / ۲۰] .

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَزْفٍ [حج / ۱۱] .

۱۹. بدگویی از اداره

فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ [نساء / ۸۱] .

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا [توبه / ۷۴] .

۲۰. اتلاف وقت

وظائف کار گزاران ، صفحه ۵

۲۱. دورویی

يَقُولُونَ بِاللَّسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ [فتح / ۱۱] .

۱. وعده های الهی

۱. مباحث

(۱) وعده مغفرت

- (۲) وعده اجر عظیم
 (۳) وعده بهشت
 (۴) وعده خلافت
 (۵) وعده تمکن (استقرار دین خدا)
 (۶) وعده امنیت
 (۷) وعده نشور
 (۸) وعده غنیمت
 (۹) وعده آتش
 (۱۰) وعده فضل
 (۱۱) وعده نصرت
 (۱۲) وعده قیامت
 (۱۳) وراثت زمین
 وعده حسنی
 وعده حسن

تحقق وعده‌های الهی :

- لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ [روم/۶] .
 إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعَ [مرسلات/۷] .
 إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ [ذاریات/۵] .
 إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ [یونس/۵۵] .
 وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا [نساء/۱۲۲] .

تحقق وعده‌های الهی در قیامت

کفار و وعده‌های الهی

بهشتیان و وعده‌های الهی

جهنمیان و وعده‌های الهی

وعده‌های خدا

وعده‌های شیطان

مخاطبین وعده‌های خدا :

مُؤْمِنِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

منافقین

پیامبران (علیهم السّلام)

حسن ظنّ به وعده‌های الهی

خلف وعده با خدا

۲. اقسام وعده ها

۱. وعده مغفرت

- (۱) وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا [نور/۵۴].
- (۲) وَمَنْ يَوْمِنَا بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ [تغابن/۱۱].
- (۳) فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/۳۸].
- (۴) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ [اعراف/۹۶].
- (۵) أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ [بقره/۴۰].
- (۶) وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا [جن/۱۶].
- (۷) وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ [مائده/۶۶].
- (۸) فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ [بقره/۱۵۲].
- (۹) وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/۶۹].
- (۱۰) مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ [يوسف/۹۰].

۲. وعده اجر عظیم

- (۱۱) إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا [انفال/۲۹].
- (۱۲) وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا [اسراء/۸].
- (۱۳) بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ [آل عمران/۱۲۵].

۳. وعده بهشت

- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/۶۹].
- أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ [مجادله/۲۲].

۴. وعده به مادیات

- يَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا [نوح/۱۱].
- لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ [مائده/۶۶].

۵. وعده خلافت

- (۱) وَعِيدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [نور/۵۵].

۶. وعده به متقین

- تقوی در هر رشته‌ای وعده خاصی دارد.
- در برابر امراض: لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ [انعام/۱۲۷].
- در برابر خستگی: لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ [فاطر/۳۵].

- در برابر كينه : وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ [اعراف/ ٤٣] .

- در برابر ياوه‌ها : لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا [مريم/ ٦٢] .

- در برابر خوف : لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ [بقره/ ٦٢] .

- در برابر زودگذرى : خَالِدِينَ فِيهَا [آل عمران/ ١٥] .

- در برابر لعنت‌ها : قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا [واقعه/ ٢٦] .

- در برابر لا يَجِدُونَ نِكَاحًا [نور/ ٣٣] .

وَ أَزْوَاجٍ مُطَهَّرَةً [آل عمران/ ١٥] .

٧. وعده به مؤمنينى كه اعمال صالح انجام مى دهند

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [بقره/ ٢٥] .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوَا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [

بقره/ ٢٧٧] .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا [كهف/ ١٠٧] .

وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ [آل عمران/ ٥٧] .

وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ [مائده/ ٩] .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ [يونس/ ٩] .

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ [هود/ ١١] .

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَا بٍ [رعد/ ٢٩] .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مريم/ ٩٦] .

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ [حج/ ٥٠] .

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ [طور/ ١٧] .

وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي

ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا [نور/ ٥٥] .

لَأَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ [آل عمران/ ١٩٥] .

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ [عنكبوت/ ٩] .

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمٌ أَجْرٌ الْعَامِلِينَ [عنكبوت/ ٥٨] .

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ [روم/ ١٥] .

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [سجده/ ١٩] .

مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعْفُ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ [سبأ/ ٣٧] .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ [فصلت/ ٨] .

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ [شورى/ ٢٢] .

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ [جاثيه/ ٣٠] .

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [انعام/ ٨٤] .

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ [انبياء/ ۸۸] .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا [انعام/ ۱۶۰] .

- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مريم/ ۹۶] .

۸. وعده به استقرار دين خدا

- كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ [انعام/ ۵۴] .

- وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِن جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ [صافات/ ۱۷۳- ۱۷۱] .

- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر/ ۵۱] .

- إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ [رعد/ ۱۱] .

- إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر/ ۹] .

- وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ [اعراف/ ۹۶] .

- ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا [يونس/ ۱۰۳] .

۹. وعده به قيامت

- كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَ رُسُلِي [مجادله/ ۲۱] .

- بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ [انبياء/ ۱۸] .

- مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا [بقره/ ۱۰۶] .

- وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى [طه/ ۱۲۴] .

- وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ بَطَرْتِ مَعِيشَتَهَا [قصص/ ۵۸] .

- يَكِي از اسماء قيامت : وَ الْيَوْمَ الْمَوْعُودِ [بروج/ ۲] .

تمام خبرهای مربوط به بهشت و جهنم از وعده‌های خداوند است و...

"إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ [رعد/ ۳۱] .

۱۰. وعده های خاص به مؤمنین

۱. دفاع

إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا [حج/ ۳۸] .

۲. عزت

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ [منافقون/ ۸]

۳. رحمت و نور

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

[حدید/ ۲۸] .

كفَلَيْنِ :

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً [بقره/ ۲۰۱] .

پی در پی و مضاعف

در روایات آمده که مراد از نور ، امام است.

۴. هدايت

- وَ مَنْ يَوْمِنُ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ [تغابن/ ۱۱] .

در برابر نعمت‌ها

در برابر مصائب ، صابر

در برابر قضا ، تسليم

- وَ إِنَّ اللّٰهَ لَهَادِ الَّذِيْنَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ [حج/ ۵۴] .

۵. ولايت

ذَلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِيْنَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكَافِرِيْنَ لَا مَوْلَى لَهُمْ [محمد/ ۱۱] .

(البته اين ولايت مخصوص است ، ولي ولايت عمومي هم داريم نظير آيه ۳۰ سوره يونس : رُدُّوا إِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ [يونس/ ۳۰] .

۶. معيت

الف) معيت خاصه : مَعَ الْحُسَيْنِ

إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا [نحل/ ۱۲۸] .

ب) معيت عامه : هُوَ مَعَكُمْ أَيَّنَ مَا كُنْتُمْ [حديد/ ۴] .

قيوميت الهی است ، سبب افتخار نيست.

۷. نصرت

- وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ [روم/ ۴۷] .

(سه كلمهكان ، حقاوعلينا براي تأكيد است.)

- إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر/ ۵۱] .

۸. نجات

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [يونس/ ۱۰۳] .

۹. خلافت

- أَنْ الْأَرْضِ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [انبياء/ ۱۰۵] .

- وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ [نور/ ۵۵] .

۱۰. حمايت

وَ إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا [آل عمران/ ۱۲۰] .

۱۱. آرامش

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ [فتح/ ۴] .

السَّكِينَةُ :

لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ [بقره/ ۲۷۷] .

لا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللّٰهَ [احزاب/ ۳۹] .

لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/ ۵۴] .

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ [حديد/ ٢٣] .

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا [آل عمران/ ١٣٩] .

وَإِنْ يَرِدْكُمْ بَخِيرٌ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ [يونس/ ١٠٧] .

فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيْمَانًا [آل عمران/ ١٧٣] .

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا [احزاب/ ٢٢] .

١٢. تأييد

فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ [صف/ ١٤] .

٣. انواع وعده ها

١. وعده های الهی

١) وعده های الهی حق است : وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا [كهف/ ٩٨] .

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ [يونس/ ٥٥] .

٢) وعده های الهی صدق است : وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا [نساء/ ١٢٢] .

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ [انبياء/ ٩] .

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ [زمر/ ٧٤] .

٣) وعده های الهی تخلف ناپذیر است :

وَعْدَ اللَّهِ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ [روم/ ٦] .

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ [ابراهيم/ ٤٧] .

٢. وعده های شیطانی

وعده های پوشالی که برای سرگرم کردن مردم است ، وعده های شیطانی است : يَعِدُهُمْ وَيَمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا [نساء/ ١٢٠] .

تنها به وعده های خدا دلخوش شویم که هم قدرت وفا دارد و هم نیازی به خلف وعده ندارد : وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا [نساء/ ١٢٢] .

طاغوت ها با وعده و وعید مردم را دور خود جمع می کنند : وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ [اعراف/ ١١٤- ١١٣] .

٤. الطاف مشروط

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ [مائده/ ٥٤] .

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/ ٥٦] .

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ [مائده/ ٦٦] .

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ [مائده/۶۷].
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً [مائده/۱۰۵].

۵. دلیل الطاف الهی

الطاف خداوند گاهی به دلایل زیر است :

(۱) برای آزمایش

(۲) برای جبران خوبی های گذشتگان : وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً [كهف/۸۲].

۶. تحقق وعده های الهی

۱. خلف وعده نمی کند

زیرا منشأ خلف وعده یا عجز است ، یا ترس ، یا جهل و یا پشیمانی : إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ [آل عمران/۹].
قدرت و مالکیت الهی ضامن اجرای وعده های او : وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ [نساء/۱۳۱-۱۳۰].
گمان نکنید خداوند در اجرای وعده هایش ضعیف است : إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [نساء/۱۶۹].

۲. به شرط عمل به وظیفه

وعده های خدا تا زمانی است که شما هم به وظیفه عمل نمایید : وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ [آل عمران/۱۵۲].

وعده های الهی حتمی است ، لکن مشروط به انجام وظیفه ما است. (اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا...بِمَا صَبَرُوا)
قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [اعراف/۱۲۸].
وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ [اعراف/۱۳۷].

۳. توجه به هشدارها

هشدارهای انبیا (علیهم السلام) را جدی بگیرید. در چند آیه قبل حضرت صالح (ع) فرمود : وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ [اعراف/۷۳].

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ [اعراف/۷۸].

هشدارهای خدا را جدی بگیرید : أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً [نساء/۴۷].

۴. وعده خدا قطعی است

وعده های خداوند قطعی است : لَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ [حج/۴۷].

ولی وعده های شیطانی توخالی و فریبنده است : يَعِدُهُمْ وَ يَمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً [نساء/۱۲۰].

مؤمن و کافر وعده های الهی را حق می یابند و کسی به حکم دادگاه قیامت اعتراض ندارد : وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ

النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ [اعراف/ ٤٤] .
وعده‌های الهی جدی است : وَ يَسْتَنْبِئُوكَ أَ حَقٌّ هُوَ قَوْلُ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ [یونس/ ٥٣] .

٥. وعده‌های الهی پشتوانه انبیا
وعده‌های الهی بهترین پشتوانه ادامه نهضت‌های انبیا (علیهم‌السلام) است : ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ [یونس/ ١٠٣] .

٧. تهدیدها

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا [نساء/ ١٣٩-١٣٨] .

وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ [مائده/ ٩٥] .
فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/ ٤٥] .
وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام/ ٨٨] .
فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَوْلًا فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ [انعام/ ٨٩] .
سَيَصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ [انعام/ ١٢٤] .

خواری از طرف خداوند به آنان خواهد رسید.

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ [انعام/ ١٣٤] .

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ [مرسلات/ ٧] .

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ [ذاریات/ ٥] .

قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ [انعام/ ١٥٨] .

٨. خلف وعده با خدا

خلف وعده نفاق قلبی در پی دارد (ثعلبه بعد از آن که سرمایه‌دار شد به عهد و پیمان خود وفا نکرد ، منافق شد). فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فَيَقُولُ بِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ [توبه/ ٧٧] .

١. وقت

١. اهمیت وقت

نشانه :

١-ایمان

قَالَ عَلِيٌّ (ع) : الْمُؤْمِنُ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ [نهج‌البلاغه ، حکمت ٣٣٣] .

٢-تقوا

قال علی (ع) : للمتنقى ثلاث علامات إخلاص العمل وقصر الأمل و اغتنام المهل [غررالحکم ، ص ٢٧٤] .

قال علي (ع): لو صح العقل لاغتنم كل امرئ مهله [غرر الحكم ، ص ١٥٩] .

يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله وإن كنت لمن الساجرين [زمر/ ٥٦] .

أو تقول لو أن الله هداني لكنت من المتقين [زمر/ ٥٧] .

أو تقول حين ترى العذاب لو أن لي كرهه فأكون من المحسنين [زمر/ ٥٨] .

قال النبي (ص): إن أهل الجنة لا يندمون على شيء من أمور الدنيا إلا على ساعة مرت بهم في الدنيا لم يذكروا الله تعالى فيها [إرشاد القلوب ، ج ١ ، ص ٥٢] .

قال علي (ع): الأيام صحائف آجالكم فخلدوها أحسن أعمالكم [غرر الحكم ، ص ١٥٩] .

قال علي بن أبي طالب (ع): اعْمَلْ لِكُلِّ يَوْمٍ بِمَا فِيهِ تَرْشُدُ [مستدرك الوسائل ، ج ١ ، ص ١٢٢] .

قال السجادة (ع): وَ عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ "غَضَبُكَ عَلَيَّ" . [صحيفه سجاديه ، دعای ٢٠] .

٢. وقت در قرآن

١. سوگند به اوقات

وَ الْفَجْرِ [فجر/ ١] .

وَ الصُّبْحِ [مدثر/ ٣٤] .

وَ الضُّحَى [ضحى/ ١] .

وَ النَّهَارِ [لیل/ ٢] .

وَ الْعَصْرِ [عصر/ ١] .

وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى [ضحى/ ٢] .

البتة به سحر سه بار قسم یاد شده است.

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ [فجر/ ٤] .

وَ اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ [تكوير/ ١٧] .

وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى [لیل/ ١] .

٢. زمان بندی های قرآنی

وَ لَا تَنْدَسَ نَصِيْبِكَ مِنَ الدُّنْيَا [قصص/ ٧٧] .

قال أمير المؤمنين (ع): لَا تَنْسَ صِيْحَتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِرَاعَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ [أمالی صدوق ، ص ٢٢٨] .

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ [حديد/ ١٦] .

يَوْمَ الْحَسْرَةِ [مريم/ ٣٩] .

أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ [فاطر/ ٣٧] .

قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا [مومنون/ ۱۰۰-۹۹].
بِعْتَهُ [زخرف/ ۶۶].

لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ [اعراف/ ۳۴].

مهلت های الهی به امت ها :

وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا [كهف/ ۵۹].

فِي أَيَّامِ نَحْسَاتٍ [فصلت/ ۱۶].

أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ [هود/ ۸۱].

فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ [قمر/ ۱۹].

الطاف الهی :

سَوْفَ أَسْتَعْفِفُ لَكُمْ [يوسف/ ۹۸]. که منتظر شب جمعه بودند.

وَذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ [ابراهیم/ ۵].

امت ها :

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ [یونس/ ۴۹].

وقت شناسی کار انبیا است :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَعْرِفُ قَدْرَ مَا بَقِيَ مِنْ عَمْرِهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صَدِيقٌ [غررالحکم ، ص ۱۵۹].

۳. وقت در دنیا

۱. کتاب عمر :

قَالَ عَلِيُّ (ع) : الْأَيَّامُ صَحَائِفُ آجَالِكُمْ فَخَلِّدُوهَا أَحْسَنَ أَعْمَالِكُمْ [غررالحکم ، ص ۱۵۹].

۲. عمر برتر از طلا :

قال رسول الله (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ ، كُنْ عَلَى عَمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَدِينَارِكَ . [أمالی طوسی ، ص ۵۲۷].

۳. فرصت های گذرا :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ [نهج البلاغه ، حکمت ۲۱].

۴. بدترین غصه :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرْصِ [غرر ، ص ۴۷۳].

۷. نصیب تو از دنیا :

وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا [قصص/ ۷۷].

۸. غفلت تا کی ؟ :

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ [حدید/ ۱۶].

۹. فرصت تذکر :

أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ [فاطر/ ۳۷].

۱۰. لحظاتی مثل جان :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا أَنْتَ عِدَّةُ أَيَّامٍ فَكُلْ يَوْمَ يَمُضِي عَلَيْكَ يَمُضِي بِيَعُضُكَ فَخَفِضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمَلْ فِي الْمَكْتَسَبِ]
غررالحكم ، ص ۱۵۹ .

۱۱. کلمات بزرگان :

ان فوت الوقت اشد عند اصحاب الحقيقه من فوت الروح لان فوت الروح انقطاع عن الخلق و فوت الوقت انقطاع عن الحق]
مستدرک سفینه البحار ، ج ۸ ، ص ۱۷۶ .

وقت از طلا گران بهتر است.

مواهب دنیا هر قدر فراوان باشد برای استفاده از آن وقت لازم است

دو چیز است که باز نمی گردد : روزی که رفت ، تیری که رها شد.

امروز نقد است فردا نسیه

عمر برف است و آفتاب تموز (تابستان)

تا به پست و مقامی نرسیده اید علم بیاموزید که در آن روز شرم خواهید کرد

۴. وقت در آخرت

۱. مرگ :

بَعَثَهُ [زخرف / ۶۶] .

۲. قیامت :

لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ [اعراف / ۳۴] .

۳. سؤال مهم در قیامت :

قال رسول الله (ص) : لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع عن عمره فيما أفناه و عن شبابه فيما أبلاه و عن ماله من أين اكتسبه و فيما أنفقه و عن حنا أهل البيت [خصال صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۵۳] .

۴. محاسبه نفسها :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ عَمَرَكَ عِدَّةُ أَنْفَاسِكَ وَ عَلَيْهَا رَقِيبٌ تَحْصِيهَا [غررالحكم ، ص ۱۵۸] .

۵. شهادت دادن زمان :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرٍ وَ اعْمَلْ فِي خَيْرٍ أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا [كافي ، ج ۲ ، ص ۵۲۳] .

۶. پشیمانی اهل بهشت :

قال النبي (ص) : إن أهل الجنة لا يندمون على شيء من أمور الدنيا إلا على ساعة مرت بهم في الدنيا لم يذكروا الله تعالى فيها]
إرشاد القلوب ، ج ۱ ، ص ۵۲ .

۷. مهریه سعادت :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ عَمَرَكَ مَهْرٌ [سهر] سَعَادَتِكَ إِنْ أَنْفَذْتَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّكَ [غررالحكم ، ص ۱۵۸] .

۸. قیامت روز حسرت :

يَوْمَ الْحَسْرَةِ [مريم/ ٣٩] .

٩. فرصتى بدون تكرر :

قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا [مومنون/ ١٠٠-٩٩] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَيُّدْرٍ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ [أمالي طوسی ، ص ٥٢٥] .

٥. فرصت طلبی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اغتَنِمُوا آجَالَكُمْ بِأَحْسَنِ أَعْمَالِكُمْ [غررالحكم ، ص ٣١٣] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كن مشغولاً بما أنت عنه مسئول [غررالحكم ، ص ١٥٩] .

گاو صندوق دیگران نباشیم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ الْمَغْبُونُ مِنْ غَيْرِ عُمُرُهُ [غررالحكم ، ص ١٦٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَتَّهْزُهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يَغْلُقُ عَنْهُ [عوالي اللئالی ، ج ١ ، ص ٢٨٩] .

قال رسول الله (ص) : الدنيا ساعة فاجعلها طاعة [بحار الأنوار ، ج ٦٧ ، ص ٦٨] .

قَالَ السَّجَّادُ (ع) : وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ [صحيفه سجاده ، دعای ٢٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ أَوْقَاتِكَ أَجْزَاءُ عَمْرِكَ فَلَا تَنْفِدْ لَكَ وَقْتًا إِلَّا فِيمَا يَنْجِيكَ [فى غير ما ينجيك] [غررالحكم ، ص ١٥٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ عَمْرِكَ مَهْرٌ [سهر] سَعَادَتِكَ إِنْ أَنْفَذْتَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّكَ [غررالحكم ، ص ١٥٨] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ عَمْرِكَ عِدَدُ أَنْفَاسِكَ وَ عَلَيْهَا رَقِيبٌ تَحْصِيهَا [غررالحكم ، ص ١٥٨] .

٦. ارزش زمان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فِي خَيْرٍ وَ اعْمَلْ فِي خَيْرٍ أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٢٣] .

روایات زیادی داریم که زمان سه قسم است. ١- گذشته ٢- حال ٣- آینده

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْإِلَهَ إِنْ الْأَيَّامَ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ مَضَى لَا تَرْجُوهُ وَ يَوْمٌ بَقِيَ لَا بَدَّ مِنْهُ وَ يَوْمٌ يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ فَالْأَمْسَ مَوْعِظَةٌ وَ الْيَوْمَ غَنِيمَةٌ وَ غَدًا لَا تَدْرِي مِنْ أَهْلِهِ [تحف العقول ، ص ٢٢٠] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا أَنْتَ عِدَدُ أَيَّامٍ فَكُلْ يَوْمٌ يَمْضِي عَلَيْكَ يَمْضِي بَعْضُكَ فَخَفِضْ فِي الطَّلَبِ وَ أَجْمَلْ فِي الْمَكْتَسَبِ [غررالحكم ، ص ١٥٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَعْرِفُ قَدْرَ مَا بَقِيَ مِنْ عَمْرِهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صَدِيقٌ [غررالحكم ، ص ١٥٩] .

٧. وقت شناسی

۱. وقت های مبارک

۱. روزهای الهی :

وَ ذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ [ابراهیم/ ۵] .

۲. شب قدر :

فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ [دخان/ ۳] .

۳. ماه رمضان :

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ [بقره/ ۱۸۵] .

۴. سحر گاه :

وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ [ذاریات/ ۱۸] .

۵. اوقات نماز :

حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى [بقره/ ۲۳۸] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : لَا تُؤَخِّرَنَّ صَلَاةً عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا إِلَى آخِرِ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ عَلَيْكَ [بحار الأنوار ، ج ۴۹ ، ص ۴۹] .

۶. شب و روز جمعه و ایام عید فطر و اضحی

۲. استفاده هدف دار از وقت

صِبْغَةَ اللَّهِ [بقره/ ۱۳۸] .

وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ [نحل/ ۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّكَ مَخْلُوقٌ لِلْآخِرَةِ فَاعْمَلْ لَهَا [غررالحکم ، ص ۱۴۵] .

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ [قصص/ ۸۸] .

وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ [الرحمن/ ۲۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَ الْأَكْلِ [وسائل الشيعة ، ج ۱ ، ص ۴۸] .

چون هدف آفرینش عبادت است اگر وقت خودمان را صرف عبادت نکنیم از هدف دور مانده و خسارت کرده ایم. پس باید :

۱. به کارهایمان رنگ الهی دهیم :

صِبْغَةَ اللَّهِ [بقره/ ۱۳۸] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَ الْأَكْلِ [وسائل الشيعة ، ج ۱ ، ص ۴۸] .

۲. چون هدف آفرینش عبادت است اگر وقت خودمان را صرف عبادت نکنیم از هدف دور مانده و خسارت کرده ایم :

وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ [نحل/ ۹۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّكَ مَخْلُوقٌ لِلْآخِرَةِ فَاعْمَلْ لَهَا [غررالحکم ، ص ۱۴۵]

۳. هر روز رشد و کمال داشته باشیم :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) : اعْمَلْ لِكُلِّ يَوْمٍ بِمَا فِيهِ تَرْشُدُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱ ، ص ۱۲۲] .

۴. سرمایه گذاری ابدی کنیم :

قال رسول الله (ص) : الدنيا ساعة فاجعلها طاعة [بحار الأنوار ، ج ۶۷ ، ص ۶۸] .

قَالَ السَّجَّادُ (ع) : وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ [صحيفه سجاديه ، دعای ۲۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اغتَمُوا آجَالَكُمْ بِأَحْسَنِ أَعْمَالِكُمْ [غررالحكم ، ص ٣١٣] .

٥. پنج چیز را قبل از پنج چیز قدر بدانیم :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَيُّدَارُ اغْتَنِمِ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سِقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ [أمالی طوسی ، ص ٥٢٥] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ [أمالی صدوق ، ص ٢٢٨] .

٦. هدف مان فقط انجام وظیفه باشد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كُنْ مَشْغُولًا بِمَا أَنْتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ [غررالحكم ، ص ١٥٩] .

٧. گاو صندوق دیگران نباشیم :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ [نهج البلاغه ، نامه ٣١] .

٨. خسارت واقعی :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ الْمَغْبُوتُونَ مِنْ غَيْرِ عُمُرِهِ [غررالحكم ، ص ١٦٠] .

٩. ابزار نجات :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنْ أَوْقَاتِكَ أَجْزَاءُ عَمْرِكَ فَلَا تَنْفِدْ لَكَ وَقْتًا إِلَّا - فِيمَا يَنْجِيكَ { فَيُغَيِّرُ مَا يَنْجِيكَ } [غررالحكم ، ص ١٥٩] .

١٠. اوقات ما چراگاه شیطان نشود :

قَالَ السَّجَّادُ (ع) : وَ عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْ نِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ "غَضَبُكَ عَلَيَّ" [صحيفه سجاديه ، دعای ٢٠] .

١١. ترک مجالس و کلام بیهوده :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فِي وَصِيَّتِهِ لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ (ع) يَا بَنِي الْعَافِيَةِ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُّهُ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَ وَاحِدٌ مِنْهَا فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ١٩٨] .

راحه الجسم في قلة الطعام و راحة الروح في قلة الكلام

٣. اغتنام فرصت ها

١- توبه : أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ [حديد/١٦] .

الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ [يونس/٩١] .

٢- انفاق : وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ [منافقون/١٠] .

أَوْ لَمْ نَعْمُرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ [فاطر/٣٧] .

من کلام بعض الاکابر : ان قوت الوقت اشد عند اصحاب الحقیقه من قوت الروح لان قوت الروح انقطاع عن الخلق و فوت

الوقت انقطاع عن الحق [مستدرک سفینه البحار ، ج ٨ ، ص ١٧٦] .

٣. استفاده از فرصت مناسب :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ خَيْرٍ فَلْيَتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يَغْلُقُ عَنْهُ [عوالی اللالی ، ج ١ ، ص ٢٨٩] .

۱- تسويف يا امروز و فردا كردن :

قال السجاد (ع) : فقد أفنيت بالتسويف و الآمال عمري [بحار الأنوار ، ج ۹۵ ، ص ۸۷] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يا أبا ذر إياك و التسويف بعملك فإنك بيومك و لست بما بعده [مكارم الأخلاق ، ص ۴۵۸] .

قال الباقر (ع) : إياك و التسويف فإنه بحر يغرق فيه الهلكى [تحف العقول ، ص ۲۸۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : كم من مسوف بالعمل حتى هجم عليه الأجل [غررالحكم ، ص ۱۵۷] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَ التَّسْوِيفِ حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَعْتَهُ وَ هُمْ غَافِلُونَ [كافي ، ج ۲ ، ص ۱۳۶] .

۲- غفلت : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من راقب أجله اغتنم مهله [غررالحكم ، ص ۱۶۲] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يا أبا ذر كم من مستقبل يوما لا يستكمله و منتظر غدا لا يبلغه [بحار الأنوار ، ج ۷۴ ، ص ۷۵] .

۳- آرزوها : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : ضياع العمر بين الآمال و المنى [غررالحكم ، ص ۱۶۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : قصر الأمل فإن العمر قصير و افعل الخير فإن يسيره كثير [غررالحكم ، ص ۱۵۸] .

۴- انتخاب غير اهم : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من اشتغل بغير المهم ضيع الأهم [غررالحكم ، ص ۴۷۷] .

۵- فكر گذشته‌ها سبب تضييع امروز است : قد روى عن النبي (ص) : أن الله يبغض الصحيح الفارغ لا فى شغل الدنيا و لا فى شغل الآخرة [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ۱۷ ، ص ۱۴۶] .

و قتك اعز الاشياء فاشغله باعز الاشياء [امثال حكم ، ج ۴ ، ص ۱۸۹۱] .

۶- بيكارى : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ جِيفَةً بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ [مستدرک الوسائل ، ج ۶ ، ص ۳۴۰] .

۷- سخنان بيهوده : قَالَ الْبَاقِرُ (ع) : مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَزَكُّهُ مَا لَا يَعْنِيهِ [وسائل الشيعه ، ج ۱۲ ، ص ۱۹۵] .

راحه الجسم فى قله الطعام و راحة الروح فى قله الكلام

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فى وَصِيَّتِهِ لَوْلَدِهِ الْحُسَيْنِ (ع) يا بَنِي الْعَافِيَةِ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ تَسَعُّ مِنْهَا فى الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَ وَاحِدٌ مِنْهَا فى تَزَكُّ مَجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۱۹۸] .

۸- خواب زياد :

۹- بى نظمی در مطالعه :

- مطالعه برای اینکه خودش را مشغول کند و فکر نکند

- یا مطالعه در حال خواب و...

- یا مطالعه مطالبی که کارائی ندارد

- یا مطالعه با شکم پر

- یا مطالعه بدون یادداشت

۱۰- دوستان ناباب

- ۱- وقت از طلا گران بهاتر است.
- ۲- مواهب دنیا هر قدر فراوان باشد برای استفاده از آن وقت لازم است
- ۳- دو چیز است که باز نمی‌گردد روزی که رفت و تیری که رها شد
- ۴- توزیع الوقت توزیع
- ۵- امروز نقد است فردا نسیه
- ۶- عمر برف است و آفتاب تموز
- ۷- تا به پست و مقامی نرسیده‌اید علم بیاموزید که در آن روز شرم خواهید کرد
- ۸- اگر کسی ساعت ما را دزدید عصبانی شده و او را تحویل مامور می‌دهیم، ولی اگر کسی ساعتی از عمر ما را تلف کرد نه تنها عصبانی نمی‌شویم، بلکه خوشحال می‌شویم.
- ۲- برای زمان خود طرح زمان بندی داشته باشیم که در روایات آمده است.

۱۰. سیره علما و بزرگان

- ۱- ادیسون روزی ۱۶ ساعت کار می‌کرد و در محل کارش روی صندلی می‌خوابید.
- ۲- ابن سینا روزها کار حکومتی داشت و شبها تحقیق می‌کرد و ۴۰ کتاب در ۱۲۰ جلد نوشته آن هم در عمر کوتاهش.
- ۳- صاحب معجم البلدان برده بود؛ اربابش برای تجارت او را به شهرها می‌فرستاد و او از وضعیت شهرها یادداشت تهیه می‌کرد که یک دوره کتاب مفید نوشت.
- ۴- میرحامد حسین آن قدر کتاب تالیف کرد که دست راستش از کار افتاد. گفته‌اند از صدر اسلام تا کنون احدی در باب امامت به اندازه او کار نکرده است. خبر فوت فرزندش را به او دادند متاثر شد و گفت مجالی برای حضور در مراسم ندارد و فرمود: مرا تنها گذارید تا حقانیت علی مرتضی (ع) را از سخنان اهل سنت اثبات نمایم.
- ۵- محدث قمی حتی در سفرهای تفریحی کتاب می‌نوشت
- هم سفران او در سفر سوریه می‌گویند هر وقت ما برای سیاحت می‌رفتیم او کتاب می‌نوشت و شب‌ها که می‌خوابیدیم او مشغول مطالعه و تالیف بود.
- ۶- آیت الله بروجردی: من گاهی اوقات به قدری غرق مطالعه می‌شدم که یک مرتبه صدای اذان صبح را می‌شنیدم، تازه متوجه می‌شدم که شام جلویم مانده.
- ۷- دگسو در فواصل غذاها کتاب ضخیمی تالیف کرد
- ۸- نیوتن کتاب خود را ۱۵ مرتبه نوشت تا بدون اشکال و کامل باشد
- ۹- مونتسکیو به شخصی گفت: تو این کتاب را در اندک مدتی می‌خوانی، ولی من موی سر خود را در نوشتن این کتاب سفید کرده‌ام.
- ۱۰- شهید ثانی بیشتر عمرش را در خفا به سر می‌برد (از شر متعصبین سنی) با امکانات بسیار اندکی به همراه خانواده اش زندگی می‌کرد. شبها برای خانواده هیزم تهیه می‌کرد و روزها به تالیف و تدریس می‌پرداخت.
- ۱۱- مقدس اردبیلی وقتی از نجف به کربلا می‌رفت احتیاطا نماز را جمع می‌خواند، و می‌فرمود طلب علم واجب و زیارت مستحب است می‌ترسم به خاطر عملی مستحبی ترک واجب کرده باشم.

۱۲- حاج شیخ عباس قمی در احوالات وحید بهبهانی می گوید :

آقا در اواخر عمر برای اینکه از فضیلت درس و بحث محروم نشود ، لمعه تدریس می کرد. (حاج آقا : این نکته خوبی است برای اساتید و معلمان پیرمرد که درس های کلاس های پائین تر را بپذیرند)

۱۳- پیه سوز شیخ انصاری را گربه ربود ، شیخ در روشنایی مهتاب به مطالعه ادامه داد و بارها این قضیه اتفاق افتاد.

۱۴- امام خمینی آنقدر برای وقت حساسیت داشتند که کسی نمی توانست ایشان را در راه متوقف کند. امام یک ساعت اتوماتیک بود؛ دائما می توانستید از او کار خوب و مطالعه ثبت کنید.

با گذشت بیش از هشتاد سال از عمرش ساعتی بیکار نبود.

برنامه ها طوری دقیق انجام می شد که در تمام ساعات روز می توانستیم بگوئیم الان امام به چه کاری مشغولند.

به طلبه های نجف گفتند : اگر برای درس می آید سر موقع حاضر باشید ، و اگر برای ثواب می آئید ، جای دیگر هم مسجد است.

هیچ چیز حتی فوت آقا مصطفی برنامه مطالعاتی ایشان را به هم نزد.

حاج احمد آقا می گوید : حتی کتابی که جزو دوره مطالعاتی ایشان بود در آن روز هفتاد صفحه اش خوانده شده بود.

۱۵- در اوائل علاقه زیادی به تحصیل نداشتم؛ تا چهار سال هر چه می خواندم نمی فهمیدم ، پس از آن یک باره عنایت خدایی

دامن گیرم شد و در خود یک نوع شیفتگی نسبت به تحصیل علم حس نمودم به طوریکه احساس خستگی و دلسردی نمی

کردم ، زشت و زیبایی جهان را فراموش کردم ، بساط معاشرت را بر چیدم ، در خورد و خواب و لوازم زندگی به حداقل

قناعت کردم ، بسیار می شد شب را تا طلوع آفتاب مطالعه می کردم.

کتاب شریف المیزان را در شب قدر ۲۳ رمضان به پایان رساندم.

۱۶- شیخ مفید جز پاسی از شب نمی خوابیدم یقول یصلی او یطالع او یدرس او یتلوا القرآن [خدمات متقابل ، ص ۴۸۳] .

۱۷- ابن سینا می گوید : به مطالعه طب خیلی مایل بودم آنقدر مطالعه کردم تا مهارت یافتم و بیماران را معالجه کردم. با این

همه از مناظره در علم فقه فارغ نبودم و در آن وقت شانزده سال داشتم.

شبها نمی خوابیدم و روزها هم مطالعه می کردم؛ قلم و کاغذ مهیا بود و تا مطلبی به ذهنم می رسید یادداشت می کردم. اگر در

مساله ای می ماندم به مسجد جامع می رفتم و نماز می خواندم و در پیشگاه خداوند ابتهال و تضرع می کردم تا اینکه بر من

روشن و کشف می شد ، آنقدر عاشق علم بودم که در خواب هم مشغول همان مسائل علمی بودم.

از ۲۱ سالگی شروع به تالیف کتاب کردم

لازم به ذکر است که ابن سینا ۲۳۸ کتاب و رساله نوشته که حاصل تلاش او در سفر و حضر است. او در مسافرت ها - گرچه پر

خطر - کتاب می نوشت.

وقتی ابن سینا به منصب وزارت رسید همواره قبل از طلوع صبح صادق بلند می شد و به تالیف می پرداخت ، سپس حکما و

دانشمندان را درس می داد.

۱۸- شیخ طوسی عمر خود را گذاشت تا حوزه بغداد و کتابخانه بزرگ آن را بنا کرد. وقتی حوزه را تخریب و کتاب ها را

آتش زدند تنها بود؛ باز از فرصت استفاده کرد و به نجف آمد و حوزه تشکیل داد.

۱۹- ابوریحان بیرونی آنی از اشتغالات علمی غفلت نمی کرد و فقط سالی دو روز تعطیلی داشت. در حال جان دادن از عیادت

کنندگان مساله علمی می پرسید و می گفت : این مساله را بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانم؟

محمد زکریای رازی از کثرت مطالعه کور شد ، باز کار را رها نکرد؛ با چشم دیگران می خواند و به دستهای دیگران می نوشت.

شهید اول می گوید ۱: من الخسران صرف الزمان فی المباح

۱. وقف

۱. سیمای وقف

۱. اصلی ثابت و فرعی در آسمان

اصلها ثابت و فرعها فی السماء

۲. معامله با خدا

گیرنده خداست: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ [توبه/۱۰۴].

۳. نشانه صداقت

وقف نشانه صداقت است ، مثل زکات و صدق.

۴. مصداق صدقه

وقف مصداق صدقه است که عامل تطهیر مال است.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا [توبه/۱۰۳].

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ [واقعه/۷۹].

۲. آثار دنیوی وقف

۱. گشایش

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى [لیل/۷-۵].

این آیه درباره کسی است که باغی داشت و به پیامبر (ص) عرض کرد: من آنرا در اختیار اهل صدقه قرار دادم.

۲. مالکیت عمومی

فانی باقی می شود. (عمر کوتاه ، توشه کم ، راه طولانی ، خطر زیاد ، هدف بلند) ، ولی وقف راه حل است.

مالکیت شخصی ، مالکیت عمومی می شود. (من ، ما می شود).

۳. نوعی دوستی

وقف ، نوعی دوستی است: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ [بقره/۱۲۶].

۴. وسیله محبوبیت

وقف ، وسیله محبوب شدن است: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا [مریم/۹۶].

۵. وسیله فقر زدایی

وقف ، وسیله فقر زدایی است.

۶. وسیله نشر فرهنگ

مدارس و کتابخانه‌ها و کتاب‌ها و مساجد و حسینیه‌ها نمونه‌های بارز نشر فرهنگ به وسیله وقف است.

۷. مبارزه با تکاثر

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ [تکاثر/ ۱]

۸. علاقه گذشتگان به آیندگان

وقف ، بیان گر علاقه گذشتگان به آیندگان است.

۹. پاسداری آیندگان از گذشتگان

وقف ، موجب استغفار و درود و پاسداری آیندگان از گذشتگان است .

۱۰. تأمین آینده روشن

قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا [حدید/ ۱۳] .

وقف کردن در خط پیامبر و علی قرار گرفتن است.

۱۱. جلوگیری از تبذیر و اسراف

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ [اسراء/ ۲۷] .

الذین یبخلو.....

۳. آثار وقف در جامعه

۱. وسیله نزدیکی اغنیاء به فقرا (توازن اجتماعی)

۲. جلوگیری از انفجار

وَ أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ [بقره/ ۱۹۵] .

۳. حلال مشکلات جامعه

وقف ، حلال مشکلات اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی است.

۴. بهره گیری عموم

یک سالن وقفی مورد بهره گیری عموم قرار می گیرد.

۵. صرفه جویی

به وسیله بک کتاب وقفی صرفه جویی در چاپ ، کاغذ ، مکان ، پول.

۴. آثار اخروی وقف

۱. مانع حسرت هنگام مرگ

وقف ، مانع حسرت در لحظه مرگ است.

وَ أَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ [منافقون/ ۱۰] .

منافقون/ ۱۰] .

۲. تبدیل فانی به باقی

(عمر کوتاه ، توشه کم ، راه طولانی ، خطر زیاد ، هدف بلند) وقف ، راه حلی برای اصلاح امور فوق است .

۳. تبدیل ادنی به اعلی

أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ [بقره/۶۱] .

۴. سود بی حساب

وقف ، سود بی حساب دارد.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ [غافر/۴۰] .

۵. تداوم عمل صالح

وقف ، تداوم عمل صالح است : نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ [یس/۱۲] .

۶. مصداق باقیات وصالحات

وقف ، مصداق باقیات الصالحات است.

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا [كهف/۴۶] .

در سوره مریم می خوانیم : الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا [مریم/۷۶] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ

صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ

وَ سُنَّةٌ هَدَىٰ سَنَهَا فَهِيَ يَعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ

أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ [كافی ، ج ۷ ، ص ۵۶] .

۷. مغفرت واجر عظیم

الْمُتَّصِعِينَ دَقِيقًا وَالْمُتَّصِعِينَ دَقَاتٍ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ

لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا [احزاب ، ۳۵] .

۵. آثار اخلاقی وقف

۱. مبارزه با فخر فروشی

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ [حدید/۲۰] .

۲. مبارزه با حرص

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا [توبه/۱۰۳] .

۳. نشانه دلسوزی و آینده نگری

وقف ، نشانه دلسوزی ، آینده نگری و تعاون است.

۶. موارد وقف

۱. وقف کتاب و کتابخانه

وقف کتاب و کتابخانه یک وقف معنوی است که باعث رشد و تعالی جامعه می گردد و بسیاری از علمای قدیم از همین

گونه کتاب ها استفاده می کردند.

۲. وقف بر کارهای خیر

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ [یس/ ۱۲].

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى [مائده/ ۲]. [اختصاص مفید، ص ۲۹].

۳. وقف جلسات روضه خوانی

وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ [حج/ ۳۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا

۴. ساختمان های اسلامی

وقف ساختمان های اسلامی و تعمیر آن

قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا [کافی، ج ۴، ص ۵۷].

۵. وقف درمانگاه

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا [فصلت/ ۳۳].

۶. وقف تبلیغات

۷. وقف از دید عرفانی

۱. از خود کردن

وقف، از خود کردن و وصل به جمع شدن است.

۲. وقف فانی را باقی کردن است.

۳. وقف، شریک کارهای خیردیگران بعد از خود است.

۴. وقف جبران مافات

وقف، جبران مافات است: تَابُوا وَأَصْلَحُوا [بقره/ ۱۶۰].

۵. ذخیره برای آینده است.

مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ [بقره/ ۱۱۰].

۶. رشد فعلی

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ [بقره/ ۲۶۵].

۸. آثار سوء وقف نکردن

۱. مال بی فایده

وقف کنید تا نگوئید: ما أَغْنَى عَنِّي مَالِيهِ [حاقه/ ۲۸].

۲. حسرت

يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي [فجر/ ۲۴].

۳. آرزوی بازگشت

إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا [مومنون/۱۰۰-۹۹] .

۴. طرد از درگاه الهی

الْيَوْمَ نُنَسِّكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا [جاثیه/۳۴] .

۵. نیازمندی در آخرت

روزی نشویم : قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا [حدید/۱۳] .

۹. ویژگیهای وقف

۱. وام بی اضطراب

وقف وامی است که در پرداخت آن اضطرار نیست.

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا [كهف/۳۰] .

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلْمُونَ نَفِيرًا [نساء/۱۲۴] .

۲. سود بی شمار

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [نحل/۹۷] .

۳. بهترین انفاق

وقف ، بهترین انفاق است : مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [بقره/۲۶۱] .

۴. انفاق بدون منت

وقف ، انفاق بدون منت و آزار است. (چون نسل آینده را نمی بیند تا منت گذارد)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ [بقره/۲۶۴] .

۵. نزدیک به اخلاص

وقف ، به اخلاص نزدیک است ، چون معمولاً- کام گیران از موقوفات بعد از حیات واقف از وقف استفاده می کنند؛ انما نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جِزَاءً وَلَا شُكْرًا [دهر/۹] .

۶. تعدیل ثروت

وقف ، گامی برای تعدیل ثروت با دست خود.

۷. مصداق برتری آخرت بر دنیا

وقف ، مصداقی برای برتری دادن آخرت بر دنیا است.

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [توبه/۲۴] .

۸. مضاربه بی ضرر با خدا

وقف ، مضاربه بی ضرر با خداست : إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ [فاطر/۲۹] .

۱۰. منع از وقف

۱. عدم ارزش برای همه مالکیتها
هرمالکیتی ارزش نیست.
و لا- یَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ [آل عمران/ ۱۸۰].
۲. فناپذیری اموال
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/ ۳].
۳. خدای بی نیاز و مخلوق فقیر
هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ [محمد/ ۳۸].

۱۱. مانعان از وقف

۱. همفکران منافقان
هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا- تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ [منافقون/ ۷].
۲. شیاطین
الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ [بقره/ ۲۶۸].
۳. فخرفروشان
وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ [حدید/ ۲۳].
۴. آمران به بخل
الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا [نساء/ ۳۷].
۵. قارون صفتان
از مال نگذشتن در خط قارون بودن است.

۱۲. نمونه های وقفی

۱. در مهر جرد زادگاه حاج شیخ عبد الکریم زمینی وقف جمع آوری سنگهای کوچکها شده بود.
۲. در نائین وقفی داریم برای روضه خوان ها که قصد منبر دارند ، ولی کسی آنان را دعوت نمی کند.
۳. در تفت حسینیهای وقف درماندگان خارج از شهر شده است.
۴. در لبنان وقفی است که درآمد آن صرف افرادی می شود که بر بالین بیماران در بیمارستان روند و به یکدیگر بگویند
فلانی امروز بهتر شده وضع او رو به بهبودی می رود ، به طوری که مریض با این تلقین دلگرم شود که خوب شدنی است. [فرهنگ وقف ، ص ۴۴].

۵. در قاهره موقوفه‌ای است که درآمد آن صرف گروه نمایشی که رفع کدورت از بیماران نمایند؛ شده و حتی سرودی را بالای مناره مسجد بیمارستان سلطان قلاوون در قاهره بخواند تا بیمارانی که خوابشان نمی‌برد لذت ببرند. [فرهنگ وقف، ص ۴۴].

۶. صلاح الدین ایوبی مراکزی را برای امداد به زنان شیرده وقف کرده بود که از طریق دو لوله، یکی شیر و یکی شربت زنان شیرده که کمبود شیر دارند را تغذیه و تقویت می نمودند. [فرهنگ وقف، ص ۴۴].

۷. ابن بطوطه می گوید: در دمشق موقوفاتی برای جهازیه دختران فقیر، موقوفاتی برای فرستادن افرادی به حج و یا آزاد کردن اسیران و ابن السبیل و (دراه مانده‌ها) راه سازی و سنگ چین کردن کف کوچه‌های دمشق وقف شده است.

۸. این گونه وقف به منظور امداد و کمک به اطفال و خدمت کارانی است که در راه محموله خود را بشکنند و یا گم نمایند، در این صورت برای این که مواجه با خشم و مورد مواخذه و سیاست پدر و مخدوم خویش قرار نگیرند، با مراجعه به متولی وقف، مثل یا عوض آنرا می‌گیرند.

ابن بطوطه در سفرنامه خود حکایت می‌کند:

روزی در یکی از کوچه‌های دمشق می‌گذشتم. غلام بچه‌ای را دیدم که از دستش یک کاسه چینی که در دمشق (صحن) نامیده می‌شود افتاد و شکست. مردم گرد او جمع شدند. یکی از آن میان گفت: غم نخور شکسته‌های کاسه را جمع کن ببریم پیش رئیس اوقاف ظروف. غلام خرده‌ها را جمع کرد و آن مرد همراه او پیش رئیس اوقاف مزبور رفت و پول ظرف را گرفت و به او داد. این یکی از کارهای خیلی خوب دمشقیان است و اگر چنین وقفی نبود طفل در معرض ضرب و شتم ارباب خود قرار می‌گرفت و خاطرش رنجور می‌گشت. خداوند بانیان بلند همت اینگونه خیرات را جزای خیر کرامت فرماید. [سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، جلد اول، ص ۱۴۲].

۹. وقف برای مخارج ستمدیدگان از ماموران دولت.

۱۰. باغ بادام و پسته در اصطهبانات برای کودکانی که به مسجد می‌روند.

۱۱. در کرمانشاه موقوفه برای لباس عروس و داماد قرار داده‌اند.

۱۲. در مشهد موقوفه برای کفش‌هایی که از زائران گم می‌شود قرار داده‌اند.

۱۳. در مشهد مقدس موقوفاتی بوده که وقف بر سگ‌ها شده است. به این ترتیب که کاروانهایی از زائرین حرم مطهر امام رضا (ع) که با شتر یا اسب به مشهد مقدس مشرف می‌شده‌اند برای اینکه به احترام آستانه مبارکه، سگ‌های کاروان خود را به حریم حرم نبرند در فاصله چند کیلومتری حرم، سگ‌ها را نگه می‌داشته‌اند و موقوفاتی بوده که از درآمد آنها گوشت و غذا برای سگ‌ها تهیه کرده و برای آنها می‌برده‌اند.

۱۴. سالها پیش یکی از عمو زاده‌های من برای خرید کالا- از بروجرد به یزد می‌رفت و با بعضی بازرگانان آن شهر مرادده داشت. داستانی از خیر اندیشی و بزرگ منشی یکی از متمکنان آنجا برایم گفت که حد اعلائی بلند نظری و مردم دولتی را می‌رساند. آن انسان بلند همت در آن سالیان که مردم برای تامین آب آشامیدنی در مضیقه بوده‌اند، آب انباری ساخته و دایر می‌کند، صبح گاهی از خانه بیرون می‌آید و می‌بیند بر در آب انبار جنجال برپا است، سبب می‌پرسد می‌گویند زنی یهودی برای برداشتن آب به این آب انبار آمده و مردم معترض او هستند. وی به میان جمع می‌آید و می‌گوید: این آب انبار را من ساخته‌ام و هنوز صیغه آن را نخوانده‌ام، بدانید از امروز آب برداشتن از این آب انبار مخصوص یهودیان است؛ برای مسلمانان آب انبار بزرگتر و بهتر می‌سازم و همین کار را هم انجام داد.

۱۳. اوقاف پیامبر اسلام (ص)

۱. هفت زمین حصار دار

مجلسی (ره) چندین حدیث در مورد موقوفات پیامبر (ص) نقل می کند از جمله :

موقوفات پیامبر (ص) عبارت بودند از هفت زمین حصار دار (باغ و قلعه) که حضرت برای فاطمه (س) وقف کرده بودند که یکی از آنها فدک است. [در جلد ۲۲ بحار ص ۲۹۷] .

۲. وقف اموالی جهت مهمان

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : تَصَدَّقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِأَمْوَالٍ جَعَلَهَا وَقْفًا وَ كَانَ يَنْفِقُ مِنْهَا عَلَى أَضْيَافِهِ [دعائم الإسلام ، ج ۲ ، ص ۳۴۱] .
كَانَ وَكَيْلًا فِي الْأَوْقَافِ بِقَمٍّ [بحار الأنوار ، ج ۵۰ ، ص ۳۲۳] .

۱۴. اوقاف امام علی (ع)

۱. وقف چاهی برای حجاج

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيًّا أَرْضٌ فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مِنْهَا مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَيَّ مَاهَا عَيْنٌ يَنْبُعُ فَجَاءَ الْبَشِيرُ لِيُبَشِّرَهُ فَقَالَ بَشِّرِ الْوَارِثَ هِيَ صَدَقَةٌ بَنَّا بَنَّا فِي حَجِيجِ بَيْتِ اللَّهِ وَ عَابِرِ سَبِيلِهِ لَا تُبَاعُ وَ لَا تُوهَبُ وَ لَا تُورَثُ فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صِرْفًا وَ لَا عَدْلًا [تهذيب الأحكام ، ج ۹ ، ص ۱۴۸] .

امام صادق (ع) می فرماید : " پیامبر (ص) بعد از یکی از جنگ ها غنایم را تقسیم می کرد. به علی (ع) قطعه زمینی نصیب شد. حضرت چاهی را در آن زمین کردند که وقتی به آب رسید آب جوشانی داشت که به آسمان زبانه می کشید مثل گردن شتر ، نام گذاری کردند به "عین ینبع"؛ یعنی چشمه جوشان. فردی آمد ، حضرت را به این چاه با برکت بشارت دهد. حضرت فرمود :

بشارت ده آنهایی که از آن استفاده خواهند کرد من این چاه را در راه سیراب کردن حاجیان بیت الله و مسافری آن دیار وقف کرده و کسی حق خرید و فروش و واگذاری ندارد و به ارث هم نمی رسد "

۲. وقف خانه خود در مدینه

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : صَدَّقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) بِبَدَارِهِ الَّتِي فِي الْمَدِينَةِ فِي بَنِي زُرَيْقٍ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۲۴۸] .

امام صادق (ع) فرمود : حضرت علی (ع) خانه خود را در مدینه وقف نمود.

۳. نخلستان هایی جهت شیعیان و بنی هاشم

هم چنین نخلستان هایی که حضرت علی (ع) وقف استفاده شیعیان و بنی هاشم نموده اند.

۵. رَوَى : " أَنَّ الْحُسَيْنَ (ع) اشْتَرَى النَّوَاحِيَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُهُ مِنْ أَهْلِ نَيْنَوَى وَ الْغَاضِرِيَّةِ بِسِتِّينَ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ تَصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِمْ وَ شَرَطَ أَنْ يُوْشِدُوا إِلَى قَبْرِهِ وَ يَضَيَّفُوا مَنْ زَارَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ " [مستدرک الوسائل ، ج ۱۰ ، ص ۳۲۱] .

امام حسین (ع) نواحی قبرش را از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و وقف کرد برای زوارش که از آنها تا سه روز پذیرایی شود.

۱۵. اوقاف دیگر اهل بیت علیهم السلام

۱. هفت باغ حضرت زهرا (س)

از حضرت زهرا (س) و امام موسی بن جعفر (ع) نیز موقوفاتی نقل گشته است. [سفینه ، ۶۷۷] .

حضرت زهرا (س) برای هفت باغی که داشت وقف نامه نوشت به دست امیر المومنین (ع) که مقداد و زبیر هم شاهد بودند که تولیت آنها اول به دست علی (ع) بعد امام حسن (ع) و بعد امام حسین (ع) و فرزند بعد از فرزند... و این باغها ظاهرا همان هایی بود که پیامبر (ص) به او بخشیده بود. [مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۵۱] .

۲. امام حسن عسگری (ع) اوقافی در قم

احمد بن اسحاق اشعری از طرف امام حسن عسگری (ع) :

۳. امام موسی بن جعفر (ع)

از حضرت زهرا (س) و امام موسی بن جعفر (ع) نیز موقوفاتی نقل گشته است. [سفینه ، ۶۷۷] .

۱۶. وقف نامه های امام علی (ع)

۱. خانه ای در بنی زریق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ حَيٌّ سَوِيٌّ تَصَدَّقَ بِدَارِهِ الَّتِي فِي بَنِي زُرَيْقٍ صَدَقَهُ لَا تَبَاعُ وَلَا تُوهَبُ وَلَا تُورَثُ حَتَّى يَرِثَهَا اللَّهُ الَّذِي يَرِثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَشْيَكُنْ هَذِهِ الصَّدَقَةَ خَالَمَاتِهِ مَا عَشَنَ وَعَاشَ عَقِيْبُهُنَّ فَإِذَا انْقَرَضُوا فَهِيَ لِذَوِي الْحَاجَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ شَهِدَ اللَّهُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۲۴۸] .

۲. چشمه بنی نيزر

در جای دیگر برای یکی از موارد وقف حضرت دارد : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ تَصَدَّقَ بِالضَّيْعَتَيْنِ الْمَعْرُوفَتَيْنِ بَعِينِ أَبِي نِيزَرَ وَابْنِ الْمَدِينَةِ وَابْنِ السَّبِيلِ لِيَقِي اللَّهُ بِهِمَا وَجْهَهُ حَرَّ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمَا تَبَاعَا وَلَا تُوهَبَا حَتَّى يَرِثَهُمَا اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ إِلَّا أَنْ يَحْتَاجَ إِلَيْهِمَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَهُمَا طَلَّقَ لَهُمَا وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِمَا [مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۶۲] .

۱۷. آمار اوقاف بانوان

۱. شصت و یک وقف نامه در اداره کل اصفهان

نزدیک به شصت و یک وقف نامه از وقف نامه های موجود در اداره کل اصفهان متعلق به بانوان می باشد. [میراث جاویدان ، شماره ۱۹ و ۲ ، ص ۹۸]

(البته این مسئله نشان می دهد که بانوان از لحاظ اقتصادی دارای آزادی عمل بوده اند) .

۲. ۴۰۰۰ موقوفه از بانوان

۴۰۰۰ موقوفه شامل ۲۵۰۰۰ رقبه از بانوان به ثبت رسیده. [میراث جاویدان ، ج ۱۰ ، ص ۴] .

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ [نساء/ ۳۲] .

۱۸. احکام وقف

۱. ممنوعیت تبدیل

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [بقره/ ۱۸۱] .

۲. ممنوعیت تغییر وازاله

در تحریر امام ، ج ۲ ، ص ۵۶ : لا يجوز تغيير الوقف و ابطال رسمه وازاله عنوانه و لو الى عنوان آخر كجعل الدار خانا او دكانا او بالعكس نعم لو كان الوقف وقف منفعه بعنوانه الفعلي مسلوب المنفعه او قليلها في الغايه لا يبعد جواز تبديله الى عنوان اخر ذى منفعه كما اذا صار النسيان من جهه انقطاع الماء عنه لم ينتفع به بخلاف ما اذا جعل دارا او خانا.

۳. ممنوعیت وقف زن بدون اجازه شوهر

زن بدون اجازه شوهر چیزی وقف نکند.

۴. عدم خروج از وقف با تخریب ملک

ملک با خراب شدن از وقف خارج نمی شود.

۵. ممنوعیت استفاده وقف خاص برای جای دیگر

چیزی که وقف خاص است برای کار دیگر و مکان دیگر استفاده نشود.

۶. جواز وقف سهام کارخانه ها

سهام کارخانه ها را می توان وقف کرد.

۱۹. اسلوب ها و اولویت ها در وقف

۱. توجه به اولویت ها

قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ [بقره/ ۲۱۵] .

۲. مهر و حکاکای بر وقف

نقش محراب بر فرش مسجد. سلام بر حسین بالا سر آب انبار.

۳. منع از تغییر نام و عنوان

نام ها و عنوان هارا تغییر ندهیم

۴. پاکسازی از خرافات

باید موقوفات را از خرافات پاک سازی کرد.

۵. منع از محدودیت راه ها در وقف

در وقف راه ها را محدود نکنیم تا در آینده بتوان تغییراتی داد.

۶. حفظ هدف واقف

هدف واقف فدای اهداف دیگران نشود.

مثلا درب مسجدی که برای نماز است می بندد و فقط برای توریستها باز می کند.!!!!!!

۷. طرح بحث در کتب دانشگاهی

بحث وقف در کتب دانشگاه و مدارس مطرح شود.

۸. منع از سهل انگاری در اجاره موقوفه

در اجاره موقوفات سهل انگاری نشود و ارزان به کسی اجاره ندهند.

۹. قصد قربت در اموال موقوفه

در اموال موقوفه قصد قربت شود.

۱۰. وقف بهترین ها

بهترین ها را وقف کنید. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [آل عمران/۹۲].

در آیه ۲۶۷ بقره می خوانیم :

لَا تَيْمَمُوا الْخَيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ [بقره/۲۶۷].

۱۱. رعایت اعتدال در وقف

در وقف باید اعتدال رعایت شود.

وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا [اسراء/۲۹].

وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا [فرقان/۶۷].

۱۲. لزوم اخلاص در وقف

در وقف اخلاص لازم است تا بالا رود.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ [فاطر/۱۰].

۱۳. سعه صدر در وقف

در وقف سعه صدر داشته باشیم. وقف بر بشریت حتی کافر مادامی که حربی نباشد ، زیرا نیکی به آنان نیز خوب است : لا

يُنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ [

ممتحنه/۸].

۱۴. وقف گروهی

اگر تنهایی نمی توانند ، گروهی وقف کنند.

۱۵. پرداخت به موقع حق وقف

حق وقف را به موقع بپردازید.

۱۶. مراعات اقلیت ها و معدورین

مراعات اقلیت ها و افرادی که عذر دارند بشود.

۲۰. داستانها

۱. از خود گذشتگی در امور عام المنفعه

عمویم از حضرت آیت الله العظمی بروجردی (رضوان الله علیه) حکایت می کرد : روزگاری که در اصفهان درس می خواندم ،

پدرم ماهی سه تومان به حواله یکی از بازرگانان ثروتمند آن شهر برایم می فرستاد. من چون پیش از ظهر و بعد از ظهر به درس

و بحث مشغول بودم ، اول ظهر هر ماه برای گرفتن پول نزد آن حاجی می رفتم و می دیدم وی کاسه گلینی پر از دوغ در پیش

نهاد و با تعجب به اومی نگریستم که با این ثروت هنگفت چرا چنین برخورد سخت می گیرد ، اما چیزی نمی گفتم. سالی یکی از

پلهای بین راه نزدیک اصفهان را آب برد (عمویم نام پل را هم گفت ، متاسفانه من فراموش کرده ام) در آن روزها هزینه

ساختن پل را سی هزار تومان تخمین زدند.

طبق معمول تنی چند به دوره افتادند و به سر وقت این و آن رفتند

و مایوسانه سری هم به حاجی زدند. حاجی پرسید: چقدر پول می‌خواهید؟ گفتند: سی هزار تومان. پرسید: چقدر تعهد کرده‌اند؟ گفتند: فلان مبلغ. حاجی گفت: آن تعهدها را رها کنید، همه هزینه را من عهده دار می‌شوم.

هر چند این جوانمردی از چنان شخصی شکفت به نظر می‌رسید، ولی شکفتی بیشتر در قسمت بعدی داستان است. مرحوم بروجردی فرموده بودند:

ماه دیگر که برای گرفتن مقرری نزد آن حاجی رفتم مرا کنار کشید و گفت: آقا سید! من می‌دیدم تو به نان و دوغ خوردن من به تعجب نگاه می‌کنی، حالا از تو می‌پرسم: من عمری بر خود سخت بگیرم و بندگان خدا از پول من آسایش بیابند بهتر است، یا خوب بخورم و بپوشم و احیاناً اندکی را هم در راه خیر بدهم؟

۲. مصرف موقوفات طبق نیت واقف

سال‌ها پیش یکی از دوستانم می‌گفت: (والعهده علیہ). در دانشگاه (سربن) واقع در فرانسه بخشی است که در آن هیئت بطلموس و فلسفه ارسطو تدریس می‌شود و کشیشی تدریس آن را عهده دارد و دو سه تن در درس او حاضر می‌شوند. کسی از مسئول دانشگاه پرسیده بود، سود این درسی که علم، اساس آن را به هم زده چیست؟ گفته بود ما هم متوجه این نکته هستیم؛

لیکن هزینه این کلاس از موقوفه تامین می‌شود. اگر ما آن را به هم برنیم واقف‌هایی که می‌خواهند موقوفه آنان پایدار باشد دیگر بدین کار رغبت نخواهند کرد، چرا که احتمال می‌دهند با موقوفه آنها هم نظیر همین کار را بکنند

۱. ولایت

۱. مفهوم ولایت

۱. دو چیز پشت سر هم، در کنار هم، همراه با رابطه، قرب، حب، یاری و پیروی از آثار، معانی مختلف این کلمه است.

۲. کسی که پی در پی اطاعت خدا کند. **أَوْلِيَاءُ اللَّهِ**

کسی که پی در پی لطف خدا را دریافت می‌کند. **وَلِيَّ اللَّهِ**

۳. ولایت به معنای تسلط هم هست: **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلَى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ [نهج البلاغه، نامه ۴۷].**

وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ [اعراف/۱۹۶].

۴. آزاد کننده برده، مالک، ناصر و یاور و محبت. تابع: **فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ [نساء/۷۶].** سرپرست: **لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ [آل عمران/۲۸].** صاحب: **مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا [اسراء/۳۳].**

۲. انواع ولایت

۱. الله

۱. **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ [بقره/۲۵۷].**

سوال : ولایت خدا به معنای سلطه نیست.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ [بقره/ ۲۵۶] .

لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ [غاشیه/ ۲۲] .

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ [كهف/ ۲۹] .

پاسخ : خروج از ظلمت با رهبری و قانون است که اگر قدرت نباشد ضامن اجرائی ندارد و قانون علمی نمی شود. در تمام قوانین کیفی، حدود، دیات و قصاص قدرت مطرح است.

پسلاً، اِکراهدر آغاز پذیرش است، ولی بعد از پذیرش باید به قوانین تن در دهیم، مثلاً مرتد کشته می شود؛ گرچه از اول به او نمی گوئیم باید اسلام آوری.

۲. رسول الله (ص) وائمه

مَنْ يَطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [نساء/ ۸۰] .

مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ [حشر/ ۷] .

إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ [فتح/ ۱۰] .

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ [انعام/ ۱۲۴] .

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ [احزاب/ ۶] .

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ [مائده/ ۵۵] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ [توبه/ ۱۱۹] .

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ [احزاب/ ۳۶] .

۳. فقیه

زندگی ما اجتماعی است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۴۰] .

امت اسلامی حاکم اسلام شناس می خواهد.

در میان اسلام شناسان مسئله عدل، لیاقت، بصیرت، نفوذ ناپذیری و شجاعت شرط عقل است.

۴. تکوینی

- وَ أُبْرِئِ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ [آل عمران/ ۴۹] .

- فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ [ص/ ۳۶] .

- أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ [نمل/ ۴۰] .

- وقتی شتر در خانه ابو ایوب خرامید و پیامبر (ص) وارد خانه شد، پیامبر (ص) به چشم مادر ابو ایوب دست کشید، بینا شد.

- در جنگ خیبر چشمان حضرت علی (ع) درد می کرد. پیامبر آب دهان کشید چشمان حضرت خوب شد و تا آخر عمر دیگر

مریض نشد.

۳. ولایت ائمه علیهم السلام

۱. ضرورت

۱. قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عِدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ (مانع بلند پروازها شود.) وَ انْتِحَالَ

- المُتَبَلِّغِينَ (مانع بدعت گزاران شود.) وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ (مانع تفسیر نادرست جاهلان شود). [کافی، ج ۱، ص ۳۲].
۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمًا خَائِفًا مَعْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَّجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷].
۳. قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ [کافی، ج ۱، ص ۱۷۹].
۴. قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَثْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ [کافی، ج ۱، ص ۱۷۸].
۵. قَالَ الْكَاطِمُ (ع): إِنْ اللَّهُ لَا يَخْلَى أَرْضَهُ مِنْ حُجَّةٍ طَرَفَهُ عَيْنٍ إِمَا بَاطِنٍ وَ إِمَا ظَاهِرٍ [المناقب، ج ۴، ص ۳۰۱].
۶. إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا [بقره/۱۲۴].

۲. نقش

قَالَ الرَّضَا (ع): إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي (اسلام بارور) وَ فَرْعُهُ السَّامِي (شاخه بلند) بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَقِيرِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يَحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يَحْرُمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [کافی، ج ۱، ص ۱۹۸].

امام رضا (ع) در روز جمعه در مرو ضمن خطبه مفصلی فرمود: إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ (ص)

نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ [کافی، ج ۱، ص ۲۰۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ (مهراه) يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ [نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنْ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ [کافی، ج ۱، ص ۱۷۸].

۴. ولایت مطلقه فقیه

۱. ضرورت

با توجه به نقش امام که حضرت امام رضا (ع) فرمودند

آیا می توان گفت که در زمان شهادت امام و عدم حضور امام معصوم زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنيا و عز المؤمنین [کافی، ج ۱، ص ۱۹۸].

لازم نیست؟

آیا می توان گفت: در زمان غیبت؛ حفظ ثغور، اقامه حدود، دفاع از مکتب و دعوت به حق لازم نیست؟

ناگفته پیداست که فقیه تنها مسئله گو نیست و از آنجا که فقیه جانشین پیامبران و امامان معصوم است باید حافظ مکتب و حامی محرومان و بر تمامی مشکلات اجتماعی آگاه و حافظ عدالت اجتماعی باشد، زیرا که این پیمانی است که خدا از فقها گرفته:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَلَّا يَقَارُوا عَلَى كَظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ [نهج البلاغه، خطبه ۳].

باید نسبت به پرخوری ظالمان و گرسنگی محرومان آرام نگیرند تا اینکه حق مظلوم را از ستمگر بگیرند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ [غرر الحکم، ص ۴۷].

امام حسین (ع) می فرماید :

مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ [تحف العقول ، ص ۲۳۷] .

طرح و برنامه ریزی مسائل مملکت اسلامی و اجرای احکام باید زیر نظر علمای ربانی باشد تا از مرز قانون بیرون نرود.

فقه و علما قلعه و پناه مردم هستند و مثال آنها همچون دیوار برای شهر است. [کافی. ج ۱ ، ص ۳۸] .

در نامه ای که از طرف حضرت مهدی (عج) آمده چنین سفارش شده :

وَ أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۴۸۳] .

و روشن است که فقهی می تواند مرجع قرار گیرد که بتواند حوادث واقعه سیاسی ، اقتصادی را پاسخ گو باشد.

در حدیث می خوانیم که به امام صادق (ع) گفته شد که گاهی میان چند نفر از هواداران شما درباره بدهکاری و یا ارث نزاعی

رخ می دهد که قهرا به حاکمان و قاضی ظلم مراجعه می کنند ، آیا این مراجعه از نظر شما صحیح است؟

امام فرمود : هر که به آنها مراجعه کند به طاغوت مراجعه نموده و مالی که از این طریق به دست او رسیده اگر چه حق او باشد

حرام است ، زیرا دسترسی به مال از طریق طاغوتی بوده که طبق فرمان قرآن باید نسبت به چنین دستگانهایی کفر ورزد ،

همین که سخن امام به اینجا رسید ، سوال کرد پس به هنگام پیش آمدها و درگیری ها به کدام منبع مراجعه شود؟

امام فرمود : به فقهایی که احادیث ما را نقل و در فهم سخنان ما صاحب نظرند مراجعه شود و در برابر حکم چنین عالمی

تسلیم شوند و قضاوت او را به جان و دل بپذیرند ، زیرا که من به عنوان مقام رهبری و امامت این قبیل فقها را برای رفع

اختلافات مردم حاکم قرار دادم. سپس امام پایان سخن را این چنین ادامه می دهد :

فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّأْدُ عَلَيْنَا الرَّأْدُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكَ بِاللَّهِ [کافی

، ج ۱ ، ص ۶۷] .

۳. اختیارات

در فقه اسلام به مواردی برخورد می کنیم که انسان بدون نظارت و دخالت فقیه حتی در اموال شخصی خود حق تصرف ندارد

که ما نمونه هایی از آنها در اینجا می آوریم :

الف : مجنون : هر گاه شخصی بعد از بلوغ مجنون شود ، جز فقیه هیچ کس حق تصرف در اموال شخصی او ندارد و دخالت

پدر نیز باید با اجازه فقیه باشد ، البته سزوار است که فقیه با توافق پدر و جد نظارت و دخالت نماید. [تحریر الوسیله ، کتاب

الحجر] .

ب : سفیه : به کسی که دیوانه نیست ، ولی رشد معمولی دیگران را ندارد و اموال خود را نابجا مصرف می کند و زیرکی لازم

را در معاملات ندارد سفیه گفته می شود. در فقه اسلامی می خوانیم هر گاه این سفاهت بعد از بلوغ رخ دهد تمام تصرفات و

تعهدات باید زیر نظر فقیه باشد.

ج : صغیر : هر گاه کودک و صغیری مالی داشت شرط تصرف در مالش مربوط به اجازه پدر و جد پدری است و با نبود پدر و

جد پدری یا وصی آنها نوبت به فقیه می رسد ، حتی اگر فقیه فهمید که پدر یا جد پدری در اموال صغیر خیانت و کوتاهی

کرده و سبب ضرر رسیدن به کودک می شود آنها را برکنار و خودش نظارت می کند.

د : ورشکستگان : کسی که بدهکاری فراوانی دارد با چهار شرط حاکم می تواند از تصرف در اموالش جلوگیری نماید :

شرط اول : آنکه بدهکاری او از نظر اسلام مسلم باشد. (نه مثل سود ربوی و...)

شرط دوم: آنکه سرمایه‌اش بقدر بدهکاری نباشد. (البته خانه و مرکب و امثال آن حساب جدایی دارد).

شرط سوم: بدهکاری او فعلاً باشد نه آینده.

شرط چهارم: بستانکاران از فقیه بخواهند که جلوی تصرفات بدهکار را بگیرد.

هرگاه این چهار شرط در مورد بدهکار جمع شد، فقیه می‌تواند دستور ضبط و توقیف اموال را صادر کند. راستی مکتبی که برای جلوگیری از خیانت و ضرر رساندن به یک کودک فقیه را مجبور می‌کند که حتی دست نزدیکترین افراد به کودک؛ یعنی پدر و جد پدری او را از تصرف در مال قطع کند و جلو هرگونه تصرفی که سبب ضرر به کودک است از هر مقام و شخصی را بگیرد، آیا این مکتب اجازه می‌دهد که اموال عمومی و ذخایر مادی و معنوی یک ملت و جامعه دست خوش افراد نالایق قرار گیرد و او همچنان بی تفاوت باشد؟

در اینجا ما چند نظر را از جلو چشم خود می‌گذرانیم:

الف: اسلام برای جامعه و ذخایر آن ساکت باشد.

ب: اسلام مسئول جامعه و ذخایر مردم را افراد غیر مسلمان قرار دهد.

ج: اسلام مسئولیت را به مسلمانان ناآگاه و ساده اندیش بسپارد.

د: سرپرستی مسلمانان و اموال آنها به دست فقیه عادل و سیاستمدار سپرده شود.

ناگفته پیدا است که طرح‌های اول و دوم و سوم نیازی به رد ندارد، زیرا رسوایی و جفای آنها بر همگان روشن است و تنها طرح صحیح و مستدل که هم با روح و هم با متون اسلامی موافق است طرح چهارم است.

۴. خصوصیات

تحریر الوسیله

مساله ۳: یجب ان یكون المرجع للتقليد عالماً مجتهداً عادلاً - ورعاً فی دین الله بل غیر مکب علی الدنيا (و مالا) و لا حریصاً علیها و علی تحصیلها (جاها) و فی الحدیث:

قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ [تفسیر الإمام العسکری، ص ۲۹۹].

مساله ۵: یجب تقلید الاعلم مع الامکان علی الاحوط و یجب الفحص عنه و اذا تساوى المجتهدان فی العلم او لم یعلم الاعلم منهما تغیر بینهما و اذا كان احدهما المعین الورع او اعدل فالاولی الاحوط اختیاره و اذا تردد بین شخصین یحتمل اعلمیه احدهما المعین دون الاخر تعین تقلیده علی الاحوط

پیام امام (ره) تاریخ ۱۳/۱۲/۶۷

مجتهد باید به مساله خود احاطه داشته باشد.

یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. ۸/۱۰/۶۷

آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان،

داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان،

درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم

می‌کنند؛ از ویژگیهای یک مجتهد جامع است.

یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد. و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خورشان مجتهد است واقعا مدیر و مدبر باشد.

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است.

آیا آنان که در طوفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمر شکن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده‌اند و نه از شهادت عزیزان متأثر شده‌اند و با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده‌اند می‌توانند در آینده پشتوانه انقلاب اسلامی باشند؟

۵. در دیدگاه علما

سوال: آیا ولایت مطلقه فقیه از ابتکارات امام خمینی است؟

پاسخ: شیخ مفید، محقق کرکی، علامه نراقی و صاحب جواهر به این مسئله تصریح کرده‌اند. به علاوه اسلام که دینی جامع و جاوید است، باید برای اجرای احکام سیاسی، اجتماعی، قضایی و نظامی طرح داشته باشد.

۵. فرق ولایت فقهی و دیکتاتوری

به خصوص امروز در مقابل ابر قدرتها با فکر فردی نمی‌توان برخورد کرد. بدون قدرت و رهبری صحیح، بسیاری از احکام اسلام تعطیل می‌شود. نظیر مبارزه با ستمگرفقاتلوا الّتی تبغی حتّی تَفیءَ اِلی اَمْرِ اللّهِ [حجرات/۹].

و نظیر باز داشتن جنایتکاران از منکرات بین المللی، حمایت از مستضعفان، ایجاد عدالت، خنثی کردن توطئه‌ها، دفاع از مرزها، محو طاغوتها، امر به معروف و دعوت به اسلام در سراسر دنیا و امثال آن.

آیا اجرای این احکام را خداوند از ما می‌خواهد یا خیر؟

آیا به طور فرادا می‌توان این احکام را عمل کرد یا خیر؟

آیا پیامبر (ص) و امیر المومنین (ع) این احکام را اجرا کردند و نظام تشکیل دادند یا خیر؟

با این مقدمات نیاز به حاکم، حکومت و اطاعت مردم و انسجام و قدرت ضروری است.

لکن هنر اسلام آن است که گفته اینها باید در چارچوب فقاقت، عدالت و کفایت باشد، ولی فقیه؛ یعنی کسی که همین سه شرط را دارد.

در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم چون نقاشی، عکاسی، مجسمه سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و... در حل معضلات طبی هم چون پیوند اعضای بدن انسان و غیرانسان به انسانهای دیگر و... تغییر موضوعات حرام و حلال در ازمینه و امکانه مختلف، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی، ... ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه... که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مساله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند....

و اگر بعضی از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقهای امروز باید برای آن فکری بنمایند.

مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلام بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویه و عمل، ضروری است و همین جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم

معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد؛ این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى خُلَفَائِهِ. قَالُوا: وَ مَا خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَحْيُونَ سُنَّتِي وَ يَعْلَمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ [منيه المرید ، ص ۱۰۱] .

قَالَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ (ع): فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لِجَمِيعِهِمْ [تفسیر الإمام العسکری ، ص ۲۹۹] .

قَالَ صَاحِبُ الزَّمَانِ (عج): وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ [کمال الدین ، ج ۲ ، ص ۴۸۳] .

چطور می‌توانیم به فقیهی مراجعه کنیم و از او بپرسیم نظراتان درباره طرح کمپ دیوید، طرح فهد، مسئله زمین و ... چیست و او بگوید نمی‌دانم! کوتاه سخن آنکه فلسفه مراجعه به فقیه در حوادث واقعه پاسخ گرفتن است و پاسخ دادن تنها از فقیهی بر می‌آید که شناخت عمیق در مسائل سیاسی و اجتماعی داشته باشد.

۱. وهابیت

۱. خاطرات مستر همفر مسیحی درباره محمد بن عبد الوهاب

- ۱- ریشه و عقاید آنها از ابن تیمیه در قرن ۷ و رشدش در قرن ۱۲ توسط محمد بن عبدالوهاب بوده است.
- ۲- محمد بن عبدالوهاب طلبه جوانی بود مغرور که ترکی، عربی و فارسی می‌دانست، توسط جاسوس انگلیسی کشف و سپس برنامه‌هایی از انگلستان طرح ریزی و به او داده شد و سرنوشتی مشابه سید باب و شوروی دارد.
- ۳- جاسوس انگلیسی (مستر همفر مسیحی) می‌گوید: گمشده من محمد بن عبد الوهاب است، زیرا زمینه‌هایی برای آزادگی دارد و اهل نوآوری است.

از علما متنفذ و خیلی بدآخوند است، با اینکه خودش طلبه است، فهم و سلیقه‌اش را بر رؤسای همه مذاهب ترجیح می‌دهد. جاسوس از طرف وزارت مستعمرات انگلستان با شیخ محمد بن عبدالوهاب گفتگو و شرط می‌گذارند که اگر مخالفان من قیام کردند انگلستان ما را با پول و اسلحه کمک کند. خطوط کلی کار:

۱- تحقیق و تکفیر مسلمانان و مباح کردن جان و مال و... آنان

۲- هدم کعبه به خاطر اینکه آثار بت پرستی است

۳- ویران کردن قبه رسول خدا (ص) و اولیای دین به نام شرک و بت پرستی

۴- انتشار قرآنی با تغییرات

جاسوس به انگلیس می‌رود، دوباره مامور می‌شود که فوری برگردد و برنامه‌ها را دنبال کند، برگشت و دو سال مشغول زمینه سازی بود و کم کم یارانی آماده کرد و بودجه‌ای هم از طرف انگلستان به او می‌رسید، حتی بعضی از مخالفان عبدالوهاب را

با پول ساکت و تسلیم شیخ کرد و شیخ گفت: فعلا از هدم کعبه باید صرف نظر کرد، بریتانیا نپذیرفت، کم کم بریتانیا محمد بن مسعود (اجداد آل سعود فعلی) را که حاکم در منطقه‌ای بود به طرف عبدالوهاب جلب کرد.

فکر از عبد الوهاب، قدرت از آل سعود و پول و برنامه از انگلستان و کم کم جمعیتی با ساز و برگ شروع کردند و از سال ۱۲۱۶ تا ۱۲۲۵ بارها به عراق هجوم بردند و به نجف حمله ور شدند، ولی با مقاومت مردم به کربلا رفت و آنها روز عید غدیر وارد کربلا شدند و ۵۰۰۰ زایر و کربلایی را شهید کردند و با اسب وارد صحن امام شدند و ضریح مقدس را از جا کردند و سر قبر مطهر هاون آوردند و قهوه را نرم و دم کرده و خوردند و تمام اشیاء نفیس را غارت کردند و حتی خشت‌های طلا را بار شتر کردند و رفتند. بعد، به طائف حمله کردند و بعد به مکه هجوم آوردند، مردم مکه ترسیدند و یک سره تسلیم شدند و بنام تفکر عبدالوهاب بر مکه حاکم باشد. در اطراف کعبه خرابی‌ها بوجود آوردند، به مدینه ریختند و آثار و قبور ائمه را ویران کردند.

ولی جرأت خراب کردن قبر پیامبر اکرم (ص) را نکردند. جاسوس انگلیسی می‌گوید: از بریتانیا کتاب ۱۰۰۰ صفحه‌ای به نام کیف الاسلام آمده بود، مطالعه کردم که عمل به آن به شکست دولت عثمانی و ابرقدرت اسلام بود و گوشه‌هایی از برنامه‌های آن کتاب عبارتند از: ۱- دامن زدن به اختلافات ۲- اقلیم پرستی و نژادپرستی و تعصبات عرب و عجم و ترک و فارس

۳- شخصیت‌های قبل از اسلام هر منطقه احیا شود؛ در مصر فرعون، در ایران زرتشت، در حجاز ابولهب و...

۴- علما را متهم نمایند. ۵- افراد رذل را در لباس روحانیت قرار دهند.

۶- مدارس درست شود که معلمان علیه علما کار کنند.

۷- جلوگیری از حج، مراسم عزاداری امام حسین (ع)، توسعه مدارس دینی و حوزه‌های علمیه و تحقیر آنها.

۸- تشکیک در خمس که مربوط به غنایم جنگی است، نه ارباب مکاسب.

۹- ترویج فساد و کشف حجاب، البته اول از طریق زنان غیر مسلمان و بعد مسلمان.

۱۰- تخریب قبور بزرگان و منع زیارت.

۱۱- برداشتن عمامه.

۱۲- ایجاد روحیه رفاه‌طلبی و بی تفاوتی و تبلیغ شعار عیسی به دین خود، موسی به دین خود و من و تو را در یک قبر نمی‌گذارند.

۱۳- منع زبان عربی.

۱۴- ترجمه قرآن به زبانهای مختلف به جای قرآن یکنواخت عربی.

۱۵- ممنوع کردن اذان و اقامه و نماز به غیر زبان محلی.

۱۶- ایجاد مذهب الوهیت امام رضا (ع) در خراسان، امام صادق (ع) در اصفهان، حضرت مهدی (عج) در سامرا و امام حسین در کربلا.

۱۷- شعله ور کردن جنگهای موسمی، محلی، قبیله‌ای، نژادی و...

۱۸- ایجاد بیکاری. تلخیص از کتاب خاطرات مستر همفر مسیحی، به نقل از توسل ضیاء آبادی

۱. ابو محمد بر بهاری

۱- بر بهار در سال ۳۲۳ در بغداد متواری شد و یارانش در زندان یا مخفی گاه‌ها بودند و از سوی خلیفه نامه‌ای صادر شد که تحت فشار قرار بگیرند و تهدید کرد که حامیان او باید گردنشان زده شود و محله هایشان به آتش کشیده شود و دو نفر از اینها نباید با هم باشند، اما این تهدیدات اثری نکرد و مردم را کتک می‌زدند. برای خدا دست و انگشتان و پا و گیسو تصور می‌کردند. شیعه را کافر می‌دانستند. [وهابیان ، نوشته فقیهی] .

۲. ابن تیمیه

عقایدش بر خلاف فرق دیگر بود ، لذا او را زندان کردند و صدمات زیادی دید ، موافقان او می‌گویند در علوم قرآن و اخبار ید طولایی داشت و مورد توجه مردم و شاهان بود ، علما بر او حسد بردند و او را متهم به کفر و عقاید فاسد کردند.

در ربیع الاول سال ۶۶۱ در حران شهری در مصر متولد شد ، پدرش از علمای حنبلی بود ، در ۲۰ سالگی پدرش مرد ، سال ۶۹۱ به حج رفت ، چند سال بعد در خصوص صفات خدا فتوایی داد که از تدریس محروم شد ، در جنگ با مغولان سهیم بود و مردم را بسیج می‌کرد ، بعد از مصر در شام افکارش را رواج داد و با علمای مذاهب مختلف بحث کرد ، بعد از بحثها بنا شد در چاهی زندانی شود و پس از شش ماه آزاد شد و مجددا زندانی شد ، دوباره از قاهره به مصر رفت و توقیف شد و بالاخره در زندان در گذشت طرفداران زیادی داشت و حدود ۲۰۰ هزار نفر او را تشییع کردند ، عده‌ای آب غسلش را برای تبرک می‌آشامیدند! عقاید او پس از ۴ قرن توسط محمد بن عبدالوهاب به صحنه آمد. در فقه فتاوی فرق مختلف را نگاه می‌کرد و هر کدام را که می‌پسندید انتخاب می‌کرد ، حتی با همه بغضی که نسبت به شیعه داشت از بعضی از مسائل فقه شیعه پیروی می‌کرد. (مثل ۳ طلاقه)

در بعضی از موارد هم خودش فتوایی ویژه می‌داد که در مذاهب اربعه قائل نداشت ، او در زندان تفسیری به نام البحر المحيط تالیف کرد که حدود ۴۰ جلد شد.

توسل و استغاثه به غیر خدا را شرک می‌دانست.

زیارت قبور و دعا و نماز در کنار قبر و گفتن مثلا- یا محمد را شرک می‌دانست. بنابراین موحد از نظر او نباید به سراغ واسطه‌ها برود. بله ، باید مستقیما از خدا بخواهد و رابطه داشته باشد ، مسافرت به قصد زیارت پیامبر (ص) را شرک می‌دانست ، و کسانی را که از قبور اولیای خدا انتظار نفع یا دفع بلا دارند بت پرست می‌دانست.

از کتابهای معروف او منهاج السنه است که در رد منهاج الاستقامه علامه حلی نوشته و قائل به رویت خدا بوده و گفته علمای اهل تسنن اتفاق بر این نظر دارند و فقط شیعه مخالف است. عقیده داشت خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید ، مثل پائین آمدن از منبر. عالمی از پای منبر مخالفت کرد ، طرفداران ابن تیمیه بر سر او ریختند و او را کتک زدند. به عصمت انبیای قبل از بعثت عقیده نداشت.

احادیث فضیلت زیارت را ناصحیح می‌دانست و می‌گفت اینکه می‌گویند وجود پیغمبر بعد از وفات مثل زمان حیات آن بزرگوار است غلط عظیمی است؛ می‌گفت :

هیچ حدیثی بر استحباب زیارت قبر پیغمبر نداریم ، از این رو در زمان خلفا کسی به قبر نزدیک نمی‌شد. به قبر نزدیک شدن بدعت است و رو به قبر ایستادن و با صدای بلند سلام دادن جایز نیست.

۳. ابن قیم جوریه - محمد بن عبدالوهاب

شیخ محمد بن عبدالوهاب از علمای نجد در قرن ۱۲ است.

حدود یک قرن است که این مذهب پیدا شده است و موسس آن محمد بن عبدالوهاب است ، که در شهر عینیه از بلاد نجد متولد شد و فقه را طبق مذهب احمد حنبل خواند و به مدینه و بصره مسافرت کرد.

اولین حرف او انکار استغاثه به رسول الله (ص) بود که مردم بصره به خاطر این عقیده او را از بصره بیرون کردند. پدر و برادرش مخالف او بودند. برادرش علیه عقاید او کتابی نوشته است و به خاطر انحراف عقیده اش گروهی طرفدار و گروهی مخالف او شدند ، او دنبال شکار رؤسا بود که در حال فرار به خاطر انحرافش در سال ۱۱۶۰ به منطقه درعیه گریخت و با حاکم آنجا محمد بن سعود تماس گرفت و او را با خود همراه ساخت و با وعده هایی که به هم دادند ، از قدرت او به نام جهاد فی سبیل الله دست به کار شدند. فکر محمد بن عبدالوهاب و قدرت محمد بن سعود به هم گره خورد و منطقه نجد را تسخیر کردند. محمد بن عبدالوهاب سال ۱۲۰۶ مرد.

۳. عقاید و هابیت

۱. قایل به جسمانیت خدا هستند

انحراف عقیده در توحید دارند و برای خدا جسم و اعضاء و جلوس در عرش قائلند.

۲. سخن گفتن با مرده شرک است

سخن گفتن با مرده لغو و شرک است ، ندای مرده هم لغو و هم شرک است.

پاسخ : سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ [صافات / ۱۲۰] .

سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ [صافات / ۷۹] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَخْرُجُ فِي مَلَأٍ مِنَ النَّاسِ مِنْ أَصْحَابِهِ كُلِّ عَشِيَةٍ خَمِيسٍ إِلَىٰ بَقِيعِ الْمَدِينِ يَقُولُ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ ثَلَاثًا رَحِمَكُمُ اللَّهُ ثَلَاثًا [وسائل الشيعه ، ج ۳ ، ص ۲۲۴] .

گفتگوهای پیامبر بر سر چاه بدر.

تلقین مردگان.

۳. شفاعت را شرک می دانند

محمد بن عبدالوهاب می گوید : ان الله اعطى نبيه الشفاعه ولكن نهاك عن الاستشفاع.

پاسخ : این کلام خنده آور است که بگوئیم فلانی علم طب دارد ، ولی مردم مریض به او مراجعه نکنند.

مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا [نساء / ۸۵] .

فی النجاری باب اذا استضعفوا الى الامام ليستشفی لهم لم یزدهم.

سوال : پس چرا از گویندگان هولاء شُفَعَاوْنَا عِنْدَ اللَّهِ [یونس / ۱۸] .

انتقاد شده؟

پاسخ : ۱- بتها اهلیت ندارند.

۲- بتها عبادت می شدند : مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى [زمر / ۳] .

سوال : واسطه شدن در آخرت است نه دنیا؟

پاسخ : شرک ، شرک و قبیح است ، خواه در این جهان یا جهان دیگر ، لکن توسل و شفاعت شرک نیست.

دون الله شرک است ، خواه مرده و جماد باشد : أ تَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ [صافات / ۹۵] .

خواه زنده باشد : اتَّخَذُوا أَعْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ [توبه/۳۱] .

أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ [مائده/۱۱۶] .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ [مائده/۷۳] .

آنها می گویند : إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ [آل عمران/۱۵۴] .

پس وساطت یعنی چه؟

پاسخ : هر کس هر قدرتی دارد با اراده او است. وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ [حجر/۲۱] .

خلقت و زنده کردن به دست اوست ، اما خداوند به عیسی اجازه داد تا مرده‌ها را زنده کند.

خداوند می فرماید : يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [انفال/۶۴] .

حتی انبیاء از مردم کمک می گرفتند.

عیسی (ع) گفت : مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ [آل عمران/۵۲] .

در حق موسی آمده : سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ [قصص/۳۵] .

لوط گفت : لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ [هود/۸۰] .

درباره انبیای دیگر آمده : إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ [یس/۱۴] .

درباره رسول اکرم (ص) آمده : وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا [انفال/۷۲] .

سؤال : از آیها یا ک نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ [فاتحه/۵] .

فهمیده می شود که انحصار عبادت و استعانت از خداست نه دیگران.

پاسخ : تنها کمک از خدا خواستن یک مرتبه‌ای است ، نظیر آیهفَانِ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ [توبه/۱۲۹] .

و آیهو ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ [انفال/۱۷] .

لکن استمداد از غیر خداوند نیز به شرط آنکه اصل قدرت را از او بدانیم اشکالی ندارد ، خداوند امر به استمداد از یکدیگر

کردهتعاونوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى [مائده/۲] .

سؤال : می گویند استمداد و استغاثه به زنده اشکال ندارد.

پاسخ : ۱- اگر ملاک قدرت داشتن زنده است پس استمداد از زنده‌های بی حال شرک است.

۲- اگر ملاک آن است که استغاثه به غیر خدا شرک است و شرک حرام و قبیح است ، پس فرقی بین زنده و مرده نیست ،

چون هر دو غیر خدا هستند.

۳- اگر می گویند شرع توسل به زنده را جایز دانسته معنایش این است که شرع گاهی شرک را حلال دانسته

۴. گنبد برای قبر حرام است

حدیثی نقل می کنند که رسول اکرم (ص) دستور داد :

لَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ

اولا : پیامبر در کودکی مادر خود را از دست داد و بعد حدود پنجاه سال بعد در راه حجه الوداع به قبر مادر که رسید گریه

کرد و مردم هم گریه کردند. اگر قبر با خاک مساوی بود ، از کجا قبر مادر شناخته می شد؟

ثانیاً : ابی الهیاج که مامور تسویه قبور شد به کجا مامور شد؟ و کدام منطقه بود که بعد از آن هم فتوحات اسلامی در زمان

خلفا باز منطقه‌ای باشد که بت باشد و قبر...؟

ثالثاً: مگر قبر هاجر و اسماعیل پای کعبه نیست.

رابعاً: مگر قبر هود و شعیب و صالح در فاصله میان زمزم و مقام ابراهیم نیست و مگر انبیای زیادی در خانه کعبه و در رکن یمانی دفن نشده‌اند. [معالم المدرسین، ج ۱، ص ۵۴].

ابن تیمیه و طرفدارانش به حدیث ابی الهیاج اسدی استدلال می‌کنند که حضرت علی (ع) فرمود:

أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله (ص) لا تری قبراً مشرفاً إلا سویته و لا تمثالاً إلا طمسته [بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۸].

پاسخ: تسویه که همراه با تمثال است مبارزه با بتخانه قرار گرفتن است، نه مبارزه با خانه ساختن. روایاتی داریم که راه رفتن بر قبر مؤمن و تکیه بر قبر مؤمن و نشستن بر قبر مؤمن هتک حرمت است. پس هدم قبر مؤمن قطعاً هتک حرمت است.

علمای وهابی گفتند اگر قبه و بارگاه برای مسلمانان سبب مضیقه شود باید خراب شود و بقیع را خراب کردند.

پاسخ: اولاً: این مربوط به زمین وقفی است نه زمین مباح. در زمین مباح هر کس مقداری را حیازت کرد مالک است و احدی از وقف بقیع آگاه نیست.

ثانیا: باید فعل مومنین را حمل بر صحت کرد و مومنین قبر حلال ساخته‌اند.

ثالثاً: از همه گذشته یک اهانت به بضعه الرسول است که ضداً الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شوری/۲۳].

رابعاً: از این حرکت میلیون‌ها مسلمان را رنجیده کردند و این بزرگترین حرام است.

استدلال به حدیث جابر بن عبدالله انصاری

عن جابر عن النبی (ص): "نهی رسول الله (ص) ان تجسیص القبر و ان یقع علیہ و ان ینی علیہ (فی نقل آخر) ان تکتب علیہ و ان توطأ" [صحیح مسلم باب النهی عن تجسیص القبر؛ صحیح ترمذی باب کراهیه تجسیص القبر؛ صحیح ابن ماجه باب ماجاء فی النهی عن تجسیص القبر و... و سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۶].

احمد حنبلی، ج ۳، ص ۳۳۲ تا ۳۳۹.

پاسخ: ۱- در سند حدیث ابن جریر است که از نظر احمد حنبلی و مالک مردود است و درباره او دارقطنی می‌گوید: تجنب تدلیس ابن جریر فانه قبیح التدلیس.

۲- در سند حدیث ابوالزبیر است که نمازش را بلد نبود و به راحتی در انظار مردم افترا می‌بست.

۳- حدیث هفت رقم نقل شده است، گاهی مورد نهی تکیه بر قبر است و در بعضی قدم زدن بر قبر و در بعضی نشستن بر قبر است و با این تعابیر حدیث مضطرب است.

۴- نهی دلیل بر حرمت نیست و لذا ترمذی در کتاب خود گفته باب کراهیه تجسیص القبور. شارح صحیح ابن ماجه (سندی) می‌گوید: احدی از مسلمانان این نهی را تحریم نگرفته‌اند.

۵- گاهی یک مساله به طور اجمال کراهت دارد، ولی در مواردی به خاطر مساله شعائر، مودت فی القربی و آثار دیگر کراهت تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

ابی الهیاج: از ایشان در تمام صحاح شش گانه فقط یک حدیث نقل شده که آن هم همین است و بس که علی (ع) فرمود:

أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله (ص) لا تری قبراً مشرفاً إلا سویته و لا تمثالاً إلا طمسته [بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۸].

پاسخ: ۱- مراد مساوی کردن با زمین نیست، زیرا در تمام مذاهب اربعه آمده: یندب ارتفاع التراب فوق القبر بقدر شبر. [الفقه علی الماهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۲۰].

۲- مراد آن است که روی قبر صاف باشد.

۳- بر فرض که مراد صاف کردن قبر باشد و این غیر از خراب کردن ساختمانی است که بر روی کنار قبر ساخته‌اند.

۴- مذاهب اربعه ساختن قبه و مسجد و درسه را مکروه می‌دانند، چرا و هابیها حرام می‌دانند؟ [الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۲۱]

۵- ممکن است مراد این باشد که قبر به صورت قبله در نیاید، چون عده‌ای مثل یهود قبور صالحان خود را قبله قرار می‌دادند. قال النبی (ص): اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبداً

در کتاب ارشادات ری در شرح بخاری از بیضاوی در تفسیر آمده که یهود و نصاریسجدون قبور الانبیاء. [مسند احمد، ج ۳، ص ۲۴۸]

لا تجوز العباده لغير الله.

پاسخ: ۱- هر دعایی عبادت نیست: تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ [آل عمران/۶۱].

ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تُبَيِّكُ سَعِيًّا [بقره/۲۶۰].

إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يَحْيِيكُمْ [انفال/۲۴].

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا [نور/۶۳].

۲- و هر اطاعتی نیز عبادت نیست، اطاعت زن از شوهر، عبد از مولی و مردم از ولی امر عمل عبادی نیست.

۳- و هر خضوعی عبادت نیست: وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ [اسراء/۲۴].

سوال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمَا إِنْ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَ صَلِحَائِهِمْ مَسَاجِدَ أَلَا- فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنْ أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ [بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۳۱۳].

جواب: ۱- آنها احادیث و آیات مخالف این احادیث را در نظر نمی‌گیرند، فقط به ظاهر چند حدیث توجه می‌کنند. آنها اجتهاد را بر خود حرام دانسته و لذا در فهم احادیث خطا می‌کنند.

۲- یهود و نصاریس قبر پیامبران را قبله خود قرار می‌دادند و آنها را معبود خود یا شریک خدا می‌دانستند و پیامبر از این کار نهی فرموده است، چنان که از پیامبر نقل می‌کنند که فرمود: اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبداً [مسند احمد، ج ۳، ص ۲۴۸]

چنانکه در تفسیر بیضاوی نیز می‌گوید: لما كانت اليهود و النصارى يسجدون لقبور الانبياء تعظيماً لشأنهم و يجعلونها قبله توجّهون في الصلوة نحوها و اتخذوها اوثاناً منع المسلمون في مثل ذلك فاما من اتخذ مسجداً في جوار صالح و قصد التبرك بالقرب منه لا للتعظيم و لا للتوجه اليه فلا يدخل في الوعيد المذكور. [ارشاد الساری فی شرح صحيح البخاری به نقل از آيين و هابيت، ص ۹۱]

۳- مساجد بر روی قبور نیست، بلکه در کنار مشاهد مشرفه است، چنانکه مسجد النبی در کنار قبر پیامبر و شیخین است.

۴- چه دلیلی داریم که نهی، تحریمی است؟ شاید کراهتی باشد، چنان که در بخاری می‌گوید: باب، یکره من اتخاذ المساجد علی القبور.

سوال: پیامبر کسانی که قبور پیامبران خود را معبد قرار دادند لعن کرد؟

جواب: بنای مسجد که فی نفسه اشکالی ندارد، حال اگر کنار قبور صالحان باشد به عنوان مکانی برای انجام فرایض زائران مانعی ندارد.

قال الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا [كهف/۲۱].

۵. توسل بدعت است

بدعت آن است که چیزی که از دین نیست را جزء دین بدانیم.

با این همه نهی از اطاعت مفسدین، و ظالمین اگر ما آنان را اولی الامر بدانیم بدعت است.

تا منع نداریم اصل جواز است.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا [اسراء/ ۱۵].

كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجَ سَالٍهُمْ خَزَنَتَهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ [ملك/ ۸].

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ [توبه/ ۱۱۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رُفِعَ عَنِّي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ الْخَطَا وَالنُّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْوَةِ مَا لَمْ يُنْطَقُوا بِشَفَهٍ [وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۳۶۹].

در بخاری می خوانیم قحطی عمر را تهدید کرد، متوسل به عباس عموی پیامبر شد.

آیا فعل عمر برای شما حجت نیست؟

آیا عمر مشرک شد؟

آیا فهم و هابیان بیشتر است یا اصلا توسل شرک نیست؟

تمام مسلمانان حدیث ثقلین را نقل کرده اند که فرمود: مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا [إرشاد مفید، ج ۱، ص ۲۳۱].
و تمسک همان توسل است.

سوال: وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ [قصص/ ۸۸].

پاسخ: ۱- مع الله شرک است، اما من الله مع اولیائه، شرک نیستو لا تدع مع الله إلها آخر [قصص/ ۸۸].

۲- فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ [بقره/ ۳۷]. محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) بود.

۳- اگر وساطت شرک است، چرا به آن دستور داده شده و ابْتُغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ [مائده/ ۳۵].

سوال: وساطت ها در دنیا به خاطر ترس، جهل و عجز است.

پاسخ معمولا- وساطت های دنیوی بر اساس یکی از این سه مساله است، اما وساطت نزد خداوند به خاطر ترس و جهل و عجز

پروردگار نیست. نظیر سایر واسطه هایی که خداوند قرار داده است.

فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا [نازعات/ ۵]. فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ [قصص/ ۱۵].

أَبَانَا اسْتَغْفِرُوا لَنَا ذُنُوبَنَا [يوسف/ ۹۷]. اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ [محمد/ ۱۹]. استمداد حواریون از عیسی که: أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ [مائده/ ۱۱۴]. استسقاء موسی برای مردم استمداد سلیمان: أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرَشٍهَا [نمل/ ۳۸]. استمداد یوسف: اذْكَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ [يوسف/ ۴۲].

اگر بگوئید استعاثه در این آیات از زنده است می گوئیم اگر استعاثه به غیر خدا شرک و حرام و قبیح باشد، فرقی میان زنده و مرده ندارد.

۶. نهی از گریه کردن در کنار قبور

۱- همین که جعفر طیار شهید شد، چشمان رسول الله پر از اشک شد: و عیناه تذرفان. [المناقب، ج ۱، ص ۲۰۵].

در حدیثی دیگر وارد شده است که حضرت به خانه او آمد و خبر شهادت را داد، زنان جمع شدند و فریاد می زدند، رسول اکرم فرمود: علی مثل جعفر فلتبک البواکی [بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۶].

۲- رسول اکرم برای فوت فرزندش ابراهیم گریست. (بخاری، باب قول النبی، انا باب المحزون

۳- دختر رسول اکرم پیام داد که فرزندم از دنیا رفت. حضرت با جمعی به منزلش رفتند. فَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) مِنْ دُمُوعِهِ فَقَالَ سَيِّدٌ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هَذِهِ رَحِمَةٌ يُجْعَلُهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءُ [مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۶].

۴- روی فی صحیحہ أن النبی (ص): "زار قبر أمه فبکی و أبکی من حوله [مسکن الفؤاد، ص ۱۰۴]. سنن کسائی کتاب الجنائز، باب زیارة قبر المشرک.

سنن ابی داوود، کتاب الجنائز، حدیث ۳۲۳۴.

۵- رسول اکرم برای حمزه اشک ریخت و فرمود: اما حمزه فلا بواکی له [مغازی، ج ۱، ص ۳۱۵].

در صحاح روایاتی مبتنی بر نهی از گریه از عمر وارد شده، ولی سیره رسول الله (ص) در سر قبر مادرش، شنیدن خبر شهادت جعفر، دستور گریه برای حمزه و اشک برای فوت فرزندش دلیل بر جواز گریه است. معلوم می شود نهی از گریه سلیقه خلیفه دوم بوده که حتی به گریه کنندگان کتک می زند و حتی عایشه علیه او می گفت که رسول خدا (ص) منع نکرده است.

در سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، حدیث شماره ۱۵۸۷ می خوانیم که از آل رسول (ص) شخصی مرد، زنان گریه می کردند، عمر نهی می کرد و رسول الله فرمود: بگذار گریه کنند. [معالم المدرسین، اثر عسکری، ج ۱، ص ۵۶ تا ۵۹].

۷. حرمت زیارت قبور

قال النبی (ص): زوروا القبور فانها تذكركم الاخرة [صحیح ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۳].

آیه قرآن: لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ [توبه/۸۴].

در مورد منافقان است، پس برای مومنان بلامانع است.

قال النبی (ص): كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها ترهقن الدنيا و تذكركم للاخرة

روی فی صحیحہ أن النبی (ص) زار قبر أمه فبکی و أبکی من حوله [مسکن الفؤاد، ص ۱۰۴].

قال النبی (ص): "امرني ربي آتى البقيع فاستغفر لهم، قلت: كيف اقول يا رسول الله؟ قال: قولي: السلام على اهل الديار من

المؤمنين و المسلمين يرحم الله المستقدمين منا و المتطخرين و انا ان شاء الله بكم لاحقون" [صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۴].

حضرت زهرا (س) به زیارت حضرت حمزه می رفت و نماز می خواند و گریه می کرد، پس نهی برای کراهت است نه حرمت.

[تلخیص از کتاب آیین و هایت].

۴. گوشه ای از جنایات آل سعود

۱. ویران کردن گنبدها در مکه

گنبد روی محل تولد پیامبر (ص) و خدیجه و قبه روی چاه زمزم و قبه های اطراف خانه خدا را در حالی که طبل می زدند خراب می کردند و تا ۳ روز تمام آثار اسلامی را از شهر مکه محو کردند. [وها بیان فقهی، ص ۱۵۶].

۲. تخریب مدینه

تصرف شهر مدینه در سال ۱۲۲۰ و به غارت بردن تمام اشیاء گرانبهای حرم پیغمبر (ص) و ویران کردن گنبد و بارگاه ائمه (ع) بقیع و محو آثار اسلام.

۳. حمله به کربلا

وهابیان در مدت ۱۲ سال بارها به طرزی وحشیانه به کربلا حمله کردند. [وهابیان ، ص ۱۶۵] .

وهابیان از آغاز با امام حسین (ع) و مکتب شهادت او در ستیز بودند.

بارها وهابیان به زوار قبر امام حسین (ع) در راه حمله کرده ، آنها را می کشتند و اموال آنان را به غارت می بردند. [وهابیان فقهی ، ص ۱۶۱] .

۵. جنایات وهابیان در تاریخ

- وهابیان در فاصله ۱۵ سال (۱۲۰۵ تا ۱۲۲۰) حدود ۵۰ جنگ به راه انداختند که از جمله در سال ۱۲۱۶ سعود بن عبدالعزیز لشکر بزرگی از نجد به راه انداخته و کربلا را محاصره و با اسب وارد صحن امام حسین (ع) شده و ضریح را از جا کردند و عتیقه های حرم را دزدیدند و در آنجا قهوه پختند (با چوب ضریح) و مردم و حتی اطفال را شهید کردند. [کشف الارتیاب ، ج ۱۳ و سروش مقدس ، ج ۱ ، ص ۸۴] .

اجداد آل سعود سه سال حج را تعطیل کردند.

وهابیان از زایران قبر مطهر امام حسین (ع) در نیمه شعبان که از کربلا بر می گشتند یک صد و پنجاه نفر را شهید کردند. [کشف الارتیاب ، ص ۱۴] .

وهابیان در سال ۱۲۱۷ بازور وارد طائف شده و مردم را قتل عام کردند و حتی سر کودک را در آغوش مادر بردند و وارد مسجد شده و مردم را در حال نماز به شهادت رساندند. [ص ۱۸] .

وهابیون (عبدالعزیز بن سعود) سال ۱۲۱۸ وارد مکه شده و مردم را جمع کرده و امیر مکه و قاضی مکه با او بیعت کردند ، سپس همه مردم با او بیعت کردند و اولین گام خراب کردن قبه ای که در زادگاه حضرت محمد (ص) است برداشته شد ، ولی به هر حال به احترام مکه در آنجا خون ریزی نکردند.

وهابیان جده را محاصره و مردم ینبع را کشتند.

وهابیان در سال ۱۲۲۰ جلو عمره را گرفته و بعضی از معتمرین را کشتند. [کشف الارتیاب ، ص ۳۱] .

در سال ۱۲۲۱ قبور ائمه بقیع را خراب کردند. [کشف الارتیاب ، ص ۳۵] .

قبه مرقد مطهر رسول الله را از ترس خراب نکردند و توجیه کردند که این قبه مسجد است ، نه قبر.

در سال ۱۲۲۲ مردم عراق ، مصر و سوریه را از حج منع کردند.

در سال ۱۲۲۵ به سوریه هجوم آوردند و علاوه بر غارت بسیار ، مردم و زنان و اطفال را کشتند. [کشف الارتیاب ، ص ۳۶] .

وزیر مستعمرات می گوید از جمله شرط حکومت آل سعود با انگلستان این بوده که آل سعود حاکم شود به شرط آنکه :

۱- امیر بعدی از زیر نظر لندن خارج شود.

۲- با غیر انگلستان قراردادی نداشته باشند.

۳- بدون رضایت بریتانیا هیچ گونه بیع و رهن و اجاره ای با احدی نباشد.

۴- تسلیم اوامر و نصایح انگلستان باشند.

وهابیان در سال ۱۲۱۶ در حمله به کربلا- پانصد نفر را در صحن مطهر و ۵۰ نفر را در کنار ضریح امام حسین (ع) کشتند و

زخمی ها پنج برابر کشته ها بودند. [سروش مقدس ، ج ۲ ، ص ۱۶] .

[در کتابهای شهداء الفصیله ، ص ۲۲۸ و اعیان الشیعۀ ، ج ۴ ، ص ۳۰۷ و روضات الجنان ، ص ۲۶۵ و تحفة العالم ، ج ۱ ، ص

۲۸۹ ماجرای حمله وهابیان را شرح کرده اند ، ولی شرح کامل در تاریخ کربلا ، آمده است. ص ۲۰].
 در همان زمان ایران در دنیا بیشترین عکس العمل را به این جنایت نشان داد و عبدالعزیز بن سعود زعیم وهابیان بعد از جنایات کربلا به سالی کشیده نشده کشته شد.
 در سال ۱۳۴۴ فقهای مدینه دستور خرابی قبور مدینه را دادند و به آیه هُكِّلَ لَا- أَشِدُّ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا- الْمَيِّوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى [شوری/ ۲۳] تمسک کردند.

۶. نکاتی درباره جواب به وهابیت

- ۱- وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ [بقره/ ۱۲۵].
 خداوند امر کرده که به سنگی که ابراهیم برای ساختن کعبه زیر پایش گذارده تبرک جوید.
- ۲- إِنَّ الصِّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ [بقره/ ۱۵۸].
 سعی صفا و مروه حفظ تلاش هاجر است. [بخاری کتاب الانبیاء ، ص ۱۵۸].
- ۳- رمی جمره : به گفته احمد در مسند ، ج ۱ ، ص ۳۰۶ یادگار پرتاب سنگ ابراهیم به ابلیس است.
- ۴- ذبح حجاج در منا یادگار ماجرای ابراهیم است که در سوره صافات ۱۰۱- ۱۰۷ آمده است :
 فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ [صافات/ ۱۰۷-۱۰۱].
- ۵- غروب روز نهم ذی الحجّه خداوند از خلاف حضرت آدم در عرفات گذشت.
- ۶- شب تاصبح حضرت آدم در بیابان مشعر مشغول ذکر خدا بود.
- ۷- روز دهم به خاطر قبول توبه اش ، روز را عید گرفت.
- این خط عملی از او به ابراهیم و به محمد و به ما رسید ، پس کل مراسم حج حفظ یادگار اولیای خداست نه شرک.
- ۸- زمان های مبارکه هم داریم : لَيْلَةُ مَبَارَكَةٍ [دخان/ ۳].
 فِي أَيَّامٍ نَجَسَاتٍ [فصلت/ ۱۶].
 فِي يَوْمٍ نَحْسٍ [قمر/ ۱۹].
- اولا : بخاری ، باب فضایل علی (ع) می گوید : حین اعطاه النبی الرایه یوم خیبر و قال : یا رسول الله! علی ماذا اقاتل الناس؟ قال (ص) : حتی یشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله فاذا فعلوا ذلك فقد منعوا منک دمائهم. [بخاری ج ۱ ، ص ۱۰ و صحیح مسلم ، ج ۷ ، ص ۱۷].
- ثانیا : بر فرض نظریه وهابیت با دیگران تفاوت دارد ، هجوم و قتل چرا؟ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ [نساء/ ۱۵۹]. در غیر این صورت ، تفرقه است :
- إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ [انعام/ ۱۵۹].
 و فی البخاری بطرق عدیده عن النبی (ص) فی حجة الوداع :
 أَنْظَرُوا لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كَفَارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ.
 قال فی حجة الوداع لأصحابه : "ألا إن دماءكم و أموالكم و أعراضكم عليكم حرام".

أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ [توبه/۷۴].

آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ [توبه/۵۹].

سَيَوْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ [توبه/۵۹].

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ [اعراف/۱۵۷].

به علاوه به مومنین رحمت دارد :

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ [توبه/۱۲۸].

آری ، حساب توصل به چیزی که : لَمَّا يَمْلِكُكَ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَ لَمَّا ضَرَّأَ (دعای قنوت نماز استسقاء) . وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ [فاطر/۱۳].

با توصل به کسانی که با اذن خداوند می گویند : أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ [آل عمران/۴۹]. وَ أُبْرئِ الأَكْمَهَ وَ الأَبْرَصَ [آل عمران/۴۹]. وَ أُحَى المَوْتَى [آل عمران/۴۹]. اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ [بقره/۶۰]. ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا [بقره/۲۶۰].
به هر حال انبیا از طرف خداوند قدرت دارند و مرگ و حیات فرقی ندارد ، زیرا مرگ تغییر حیات مادی به حیات برزخی است و در زشت بودن شرک فرقی میان توصل به زنده یا مرده نیست.

غزالی از رهبران شافعیه در احیاء العلوم می گوید :

اینکه می گویند : مرگ عدم است تفکر ملحدان است ، بلکه مرگ ابتدای بیداری است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا [مجموعه ورام ، ج ۱ ، ص ۱۵۰].

النَّارُ يَغْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا [غافر/۴۶].

مربوط به حیات برزخی است ، زیرا در قیامت عرضه صبح و شام نیست ، دخول ابدی است.

در بخاری گفتگوی رسول اکرم (ص) با کشته‌های بدر نقل شده است.

اگر مرگ عدم است ، خداوند به چه کسی خطاب می کند :

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ [فجر/۲۷].

اگر مرگ عدم است ، رَبِّ ارْجِعُونِ [مومنون/۹۹]. یعنی چه؟

روایاتی داریم که مرده صدای پای زنده‌ها را می شنود. شب معراج ، رسول اکرم با انبیا ملاقات و گفتگو داشته است. حضرت

فرموده : بر من زیاد صلوات بفرستید که سلام شما به من می رسد.

وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا [آل عمران/۱۶۹].

قال (ص) : علمی بعد مماتی کعلمی فی حیاتی

امام صادق (ع) فرمودند : "در زمین سه سنگر مقدس است : کعبه ، قرآن ، عترت و بنی امیه عترت را شهید و قرآن را تیر باران

و کعبه را از بالای کوه ابوقیس با منجنیق تخریب کردند"

به ما سفارش شده که شمشیر جلو نماز گزار نباشد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَصَلِّيَ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ لِأَنَّ القِبْلَةَ أَمْنٌ [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۲۵۰].

همین که لشکر یزید کعبه را خراب می کردند. فقیه مکه (عبید بن قتاده) فریاد می زد این خانه در جاهلیت هم محترم بوه است

و یزیدیان می گفتند : اطاعت خلیفه از حرمت کعبه لازم تر است ، ولی امام حسین (ع) به احترام کعبه و جلوگیری از خون

ریزی در کعبه خارج شد. [سروش مقدس ، ج ۱ ، ص ۱۷۷].

متوکل که نبود در کربلا- تا در قتل شریک شود جبران عقب ماندگی را در خراب کردن قبر امام حسین (ع) انجام داد و آل سعود هم که در ایران نبود که شاه گونه و صدام گونه مردم مظلوم را بکشد ، عقب ماندگی خود و خدمت خود به امریکا را در مکه انجام داد.

پیامبر اکرم هنگام وفات به مسجد رفت و اولین کلامش یاد شهدای احد بود که آنها زنده‌اند و بدین وسیله مقامشان را گرامی داشت. [سروش مقدس ، ج ۱ ، ص ۸۹].

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : " سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ " وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ " (بقره/۵۷) قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَكْبَرُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَمْنَعُ مِنْ أَنْ يَظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطْنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظَلَمَنَا ظُلْمَهُ وَ وَلا يَتَنَا وَلا يَتَهُ حَيْثُ يَقُولُ " إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا " (مائده/۵۵) يَعْنِي الْمَائِمَةَ مِنَّا ثُمَّ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ : وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ " [كافی ، ج ۱ ، ص ۱۴۶].

با حدیثان الله لعن زوارات القبور چه می کنید؟

پاسخ : صیغه مبالغه نسبت به زنانی بود که دائما سر قبر مرده خود و شهدا بودند. و نظام خانواده‌ها گسسته می شد و گرنه اصل زیارت بلامانع است.

عایشه : علمنا الله كيف نزور البقيع

سوگند به غیر خدا جایز است ، زیر العَمْرُكِ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ [حجر/۷۲].
وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا [شمس/۱].

روایاتی که نهی از سوگند به پدران شده در کنار پدران طاغوت آمده :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَخْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَ لَا بِالطَّوَاغِيَتِ [عوالی اللثالی ، ج ۱ ، ص ۴۴۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَخْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَ لَا بِالْأَنْدَادِ [عوالی اللثالی ، ج ۳ ، ص ۴۴۴].

که مراد پدران منحرف است.

آیا نذر برای امام حسین شرک است؟

إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي [آل عمران/۳۵].

باید نذر مخصوص خدا باشد.

پاسخ : حرف لام گاهی برای هدف استندرت لکو گاهی برای مصرف است : إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ [توبه/۶۰].

۵

۱. هجرت

۱. اهمیت مسئله هجرت

۱. هجرت مبدأ تاریخ

۱) هجرت به پیشنهاد حضرت علی (ع) مبدأ تاریخ شد ، با این که امکان قرار دادن میلاد پیامبر اکرم (ص) ، بعثت و فتح مکه به عنوان مبدأ ، در تاریخ اسلام وجود داشت.

۲. رابطه هجرت با جهاد

چند مطلب :

الف : در قرآن حدود ۱۵ مورد هجرت به کار رفته که در ۸ مورد آن با جهاد و قتال آمده است. گویا بیانگر این مطلب است که هجرت از جهاد منفک نیست. لاقول جهاد نفس (جهاد اکبر) است که هر مهاجری مجاهد است.

ب : هجرت مربوط به صدراسلام نیست بلکه همیشگی است. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَيَّ حَيْدَهَا الْأَوَّلِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۹] .

ج : بهانه‌ها نمی‌تواند جلو هجرت را بگیرد : قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ [نساء/۹۷] .

د : جهاد با مال و زبان و جان (صدقه و انفاق ، امر به معروف و نهی از منکر ، جنگ) الله الله فی الجهاد .
۳. هجرت شرط رهبری

(۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا [انفال/۷۲] .

(۲) درباره اهل شام فرمود : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَلَمَّا مِنَ الَّذِينَ تَيَّوُّوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ [نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۸] .

(۳) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا الشُّورَىٰ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ [نهج البلاغه ، نامه ۶] .

(۴) به معاویه نوشت : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيحِ [نهج البلاغه ، نامه ۱۷] .

۴. نقش هجرت در احتجاجات

(۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ [نهج البلاغه ، خطبه ۵۷] .

۵. دوام هجرت

(۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : الْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَيَّ حَيْدَهَا الْأَوَّلِ مَا كَانَ لِلَّهِ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۹] .

۶. مذمت ترك هجرت

(۱) إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً [نساء/۹۷] .

(۲) قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ [توبه/۲۴] .

(۳) أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ [اعراف/۱۷۶] .

(۴) إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ [مائده/۲۴] .

۷. تعرب بعد الهجره (ارتداد بعد از اسلام آوردن)

(۱) در روایات متعدد می‌خوانیم : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَعْرَبْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ [کافی ، ج ۵ ، ص ۴۴۳] .

(۲) قَالَ الصَّادِقُ (ع) : الْمُتَعْرَبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ التَّارِكُ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ [معانی الأخبار ، ص ۲۶۵] .

از گناهان کبیره است.

(۳) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : اَعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲] .

۲. انواع هجرت

۱. هجرت‌های منفی

۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۰] .

(در وصف گمراهان)

۲) در انتقاد از گروهی فرمود: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸] .

۳) روایات بسیاری متعدد در کتب شیعه و سنی درباره نهی از هجران و دوری با برادر دینی برای بیش از سه روز آمده است.

۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يَصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوُّجُهَا فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ [دعائم الإسلام ، ج ۱ ، ص ۴] .

۲. هجرت‌های مثبت

۱) وَ الرَّجَزُ فَاهْجُرْ [مدثر/ ۵] .

۲) أفضل الهجرة ان تهجر ما كرهه الله ، السيئات ، السوء

۳) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَرَفَهَا وَ أَقْرَبَهَا فَهَوَّ مُهَاجِرٌ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۹] .

۴) قَالَ الْبَاقِرُ (ع): مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَوْعًا فَهَوَّ مُهَاجِرٌ [کافی ، ج ۸ ، ص ۱۴۸] .

۵) يقول الرجل: "هاجرت". و لم يهاجر. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَ لَمْ يَأْتُوا بِهَا [الغارات ، ج ۲ ، ص ۳۴۲] .

هجرت آزادانه و عاشقانه

۱) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فِي ذِكْرِ حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ يُوْحِمُ اللَّهُ حَبَابَ بْنِ الْأَرْتِّ فَلَقَدْ أُسْلِمَ رَاغِبًا وَ هَاجَرَ طَائِعًا وَ قَبِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِدًا [نهج البلاغه ، حکمت ۴۳] .

۳. اهداف هجرت

هجرت در خانه و جامعه

۱) وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ [نساء/ ۳۴] .

۲) إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ [نساء/ ۱۴۰] .

تبلیغ در هجرت

۱) حمید سمندری: به امام صادق (ع) گفتم مردم می گویند تو به بلاد شرک می روی. اگر در آنجا بمیری در قیامت جزء کفار محشور می شوی. آیا این حرف صحیح است؟ فرمود: آیا در بلاد شرک تبلیغ اسلام در راه ما می کنی؟ گفتم آری. فرمود: آیا در اینجا که هستی تبلیغ می کنی؟ گفتم: نه. فرمود: إِنَّكَ إِنْ تَمَّتْ ثُمَّ تُحْشَرُ أُمَّةً وَ خِيْدَكَ وَ يَشِيْعَى نُورُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ [وسائل الشيعة ، ج ۱۵ ، ص ۱۰۱] .

اهداف هجرت

۱) برای تشکیل حکومت: هجرت به مدینه

۲) برای فرار از فشار: هجرت به حبشه

۳) برای تحصیل: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَطْبُؤُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ [عوالی اللالی ، ج ۴ ، ص ۷۰] .

۴) برای تجارت: رِحْلَةُ الشَّتَاءِ وَ الصَّيْفِ [قریش/ ۲] .

(۵) برای ارشاد : نظیر هجرت جعفر بن ابی طالب (علیهما السلام) و...

حمّاد سمندری : به امام صادق (ع) گفتم مردم می گویند تو به بلاد شرک می روی. اگر در آنجا بمیری در قیام جزء کفار محشور می شوی. آیا این حرف صحیح است؟ فرمود : آیا در بلاد شرک تبلیغ اسلام در راه ما می کنی؟ گفتم آری. فرمود : آیا در اینجا که هستی تبلیغ می کنی؟ گفتم : نه. فرمود : إِنَّكَ إِنْ تَمَّتْ ثُمَّ تُحْشَرُ أُمَّةً وَحِدَكَ وَ يَسْعَى نُورُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ [وسائل الشیعة ، ج ۱۵ ، ص ۱۰۱] .

(۶) برای نهی از منکر : فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ [نساء/ ۱۴۰] .

(۷) هجرت طرح گسترش اسلام است :

هجرت علامه قزوینی به چین

هجرت تجار شیراز به تانزانیا

هجرت تجار ایران به هند

(۷) مشکلات فراوانی که به وسیله هجرت می توان حل کرد.

(۸) هجرت طرفداران کلیسا و مستشرقین و کفار به اطراف دنیا!!!

(۹) هجرت برای معاش و ... :

رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَ الصَّيْفِ [قریش/ ۲] .

شعر منسوب به حضرت علی (ع) :

[دیوان الإمام علی (ع) ، ص ۱۳۹] .

۱. آثار و فواید هجرت :

الف : دنیوی :

(۱) ضربه به نظام کفر : مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ [توبه/ ۳۸] .

(۲) نجات جان : وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا [نساء/ ۷۵] .

(۳) حفظ مکتب : الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادِمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صِيَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يَذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ [حج/ ۴۱-۴۰] .

(۴) گشایش : يَجِدُ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً [نساء/ ۱۰۰] .

(۵) امداد مستضعفان : وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ [نساء/ ۷۵] .

(۶) تبادل نظر و آشنایی با فرهنگها : وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ [توبه/ ۶] .

(۷) خروج اسلام از شکل منطقه ای و گسترش اسلام

(۸) کشف و استخراج استعدادها : إِلَّا تَنْفِرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [توبه/ ۳۹] .

ب : اخروی :

(۱) لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ [آل عمران/ ۱۹۵] .

- (۲) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ [توبه/۱۰۰] .
 (۳) لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا [حج/۵۸] .
 (۴) وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ [نساء/۱۰۰] .
 (۵) أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ [بقره/۲۱۸] .
 (۶) أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه/۲۰] .
 (۷) لَتَبُوُنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا [عنكبوت/۵۸] .

۴. پاداش هجرت

- (۱) فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ [آل عمران/۱۹۵] .
 (۲) وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ [توبه/۱۰۰] .
 (۳) وَ مَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ [نساء/۱۰۰] .
 (۴) وَ مَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا [نساء/۱۰۰] .
 رغام به معنای خاک است. رغم انف یعنی به خاک مالیدن بینی است و معنایمُرَاعًا کثیراً از زمین گسترده است.
 (۵) وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا [حج/۵۸] .
 (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ [بقره/۲۱۸] .
 (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [انفال/۷۲] .
 (۸) أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [توبه/۲۰] .
 (۹) لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ [توبه/۱۱۷] .
 (۱۰) أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ [حشر/۸] .
 (۱۱) يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ [عنكبوت/۵۶] .
 (۱۲) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ [انفال/۷۴] .

(۱۳) وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَتَبُوُنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً [نحل/۴۱] .

۵. مشکلات هجرت

- (۱) خطر مرگ : يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ [عنكبوت/۵۸-۵۷] .
 (۲) سختی هجرت : الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ [نحل/۴۲] .
 (۳) تحمل سختی ها : وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَتَبُوُنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً [نحل/۴۱] .
 (۴) دل کندن از مسکن : لَتَبُوُنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا [عنكبوت/۵۸] .
 (۵) تحمل سرما و گرما و مشکلات سفر : وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ [توبه/۸۱] .
 ۶. نکته ها

- (۱) هجرت مخصوص انسان نیست. برخی از پرندگان و ماهیان نیز مهاجرت می کنند ، تا ۱۸ هزار کیلومتر.
 (۲) انبیایی چون موسی (ع) ، ابراهیم (ع) ، لوط (ع) ، پیامبر اسلام (ص) و... هجرت داشته اند.

۳) اکثر دانشمندان دینی و غیر دینی در اثر هجرت رشد کرده اند.

۴) مبدأ تاریخ مسلمانان هجرت پیامبر اسلام (ص) است.

۵) بعضی بالاترین مظاهر هجرت و جهاد را در خود جمع کرده اند؛ همچون حضرت سید الشهداء (ع).

۶) گاهی خروج و هجرت موجب افت و سقوط است، نه رشد: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ [بقره/۲۴۳].

۱. هدایت و ضلالت

۱. هدایت

۱. تعریف

۱- هدایت تکوینی: هدایت تکوینی آن است که خداوند به وسیله عقل و فکر و غرائز - که در وجود انسان و حیوانات قرار داده - آنها را به راههای زندگی و تدبیر و اداره امور خویش رهبری و هدایت نموده است. قرآن از زبان حضرت موسی (ع) می فرماید:

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى [طه/۵۰].

هدایت تکوینی در گیاهان: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ [زمر/۲۱].

۲- هدایت تشریحی: هدایت تشریحی مخصوص انسان است، که از ناحیه خداوند متعال و به وسیله انبیا و کتب آسمانی انجام می گیرد.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبیاء/۷۳].

و این هدایت تشریحی به دو قسم است. ۱- ابتدائی. ۲- پاداشی

یعنی خداوند ابتداء همه انسانها را به حقیقت راهنمایی می نماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [انسان/۳].

بعد از آن مردم به دو گروه تقسیم می شوند؛ گروهی با سوء اختیار، هدایت الهی را نمی پذیرند که از آنها منع فیض می شود. اما عده ای با حسن انتخاب خود هدایت الهی را می پذیرند و با ایمان و اعمال و اوصاف شایسته از هدایت پاداشی خداوند برخوردار می گردند که به نمونه ای از آن اوصاف اشاره می شود.

۱- ایمان قلبی: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [تغابن/۱۱].

۲- پیروی از خشنودی خداوند: يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [مائده/۱۶].

۳- انابه به سوی خداوند: وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ [رعد/۲۷].

۴- اطاعت خداوند: قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ [نور/۵۴].

۵- مجاهدت در راه خداوند: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ [عنكبوت/۶۹].

عدم اضلال ابتدائی و اضلال کیفری

خداوند متعال اضلال ابتدائی ندارد ، به خاطر اینکه با هدایت ابتدائی تناسب ندارد و سازگار نیست.

و ما كان الله ليضلّ قوما بعد اذ هديهم حتى يبين لهم ما يتقون [توبه ، ۱۱۵] .

و اضلال کیفری خداوند نسبت به کسانی است که با سوء اختیار خود و کسب اوصاف رذیله باعث محرومیت خود از هدایت الهی شدند که به نمونه‌ای از اوصاف گمراهان اشاره می‌شود.

۱- کفر: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ

كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [بقره/۲۶۴] .

۲- ظلم: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ

قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [بقره/۲۵۸]

۳- فسق: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

۴- اسرافو ۵- دروغ: وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يصِّبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [غافر/۲۸] .

۲. ضرورت هدایت

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا [نساء/۱۶۵] .

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ [بینه/۱] .

وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [قصص/۴۷] .

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا [اسراء/۱۵] .

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعِدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعِدْوَةِ الْقُصْوَى وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا

كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ وَ يُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ [انفال/۴۲] .

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ

تَجْعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ يُتَّبَعُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ [انعام/۹۱]

۳. ارزش هدایت

۱- و قال النبي صلى الله عليه و آله : لأين يهدى الله بك رجلا- واحدا خيرا من أن يكون لك حمر النعم [بحار الأنوار ، ج ۱ ،

ص ۱۸۴] .

۲ و ۳- و عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْقَضَائِلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ :

قُلْتُ : لِأبي جَعْفَرٍ (ع) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ : مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ؟ قُلْتُ : فَمَنْ

أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى؟ قَالَ: ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ١٨٦] .

وَبِهَذَا الْأِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: " مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئاً" [الكافي ، ج ١ ، ص ٣٥] .

٤. آثار ونتائج هدايت

١- فَأَتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى [طه/٤٧] .

٢- فمن تبع هداي فلا يضل ولا يشقى [طه ، ٢٠]

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ [بقره/٣٨] .

٣- أَوْلِيكَ عَلَيَّ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَوْلِيكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ [لقمان/٥] .

٤- الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ [انعام/٨٢] .

٥- قال امير المومنين (ع): بالهدى يكثر الاستبصار [غررالحكم ، ص ٩٣] .

٧- قال امير المومنين (ع): من اهتدى بهدى الله ارشده [غررالحكم ، ص ٩٤] .

٨- الشَّيْخُ وَرَأَى فِي تَنْبِيهِ الْخَاطِرِ ، عَنِ النَّبِيِّ (ص): " أَنَّهُ قَالَ أَيَّمَا دَعَا دَعَا إِلَى الْهُدَى فَاتَّبَعَ فَلَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ أَيَّمَا دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبَعَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ أُوزَارٍ مِمَّنْ اتَّبَعِيهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ" [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٢٣٠] .

٩- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ [يونس/٩] .

١٠- وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ [عنكبوت/٦٩] .

١١- وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقاً [كهف/١٦] .

٥. نشانه های هدايت و ضلالت

هدايت و ضلالت الهي چيست؟

فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُضَيِّقْ صِدْرَهُ ضَيْقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [انعام/١٢٥] .

ضيقاً: لا يخرج منه شيء و لا يدخل فيه شيء .

ضيق: الضَّيْقُ: نقيض السَّعة ، ضاق الشيءُ ضَيْقاً و ضَيْقاً و تَضَيَّقَ و تَضَيَّقَ و ضَيَّقَهُ هو ، و حكى ابن جنى أضاقه ، و هو أمر ضَيْقاً. أبو عمر: الضَّيْقُ الشيءُ الضَّيْقُ ، و الضَّيْقُ المصدر ، و المَضايِقُ: جمع المَضَيِّقِ. و الضَّيْقُ أيضاً: تخفيف الضَّيْقِ؛ قال الراجز: دُرْنَا وَ دَارَتْ بَكْرَةٌ نَخِيسٌ ، لا ضَيْقَهُ الْمَجْرَى وَ لَا مَرُوسٌ [لسان العرب ، ج ١٠ ، ص ٢٠٨] .

عبد الله بن جعفر عن محمد بن عيسى عن النضر بن سويد عن علي بن صامت عن أديم بن الحر قال أديم سأله موسى بن أشيم؛ يعني أبا عبد الله (ع) عن آية من كتاب الله فخره بها فلم يبرح حتى دخل رجل فسأله عن تلك الآية بعينها فأخبره بخلاف ما أخبره قال ابن أشيم فدخلني من ذلك ما شاء الله حتى كنت كاد قلبي يشرح بالسكاكين و قلت تركت أبا قتادة بالشام لا يخطئ في الحرف الواحد الواو و شبهها و جئت إلى من يخطئ هذا الخطاء كله فيينا أنا كذلك إذ دخل عليه آخر فسأله عن تلك بعينها

فأخبره بخلاف ما أخبرني و الذي سأله بعدى فتجلى عني و علمت أن ذلك تعمد منه فحدثت نفسي بشيء فالتفت إلى أبو عبد الله (ع) فقال: " يا ابن أشيم لا تفعل كذا و كذا فحدثني عن الأمر الذي حدثت به نفسي ثم قال يا ابن أشيم إن الله فوض إلى سليمان بن داود (ع) فقال: هذا عطاونا فأمئن أو أمسك بغير حساب و فوض إلى نبيه فقال: ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا فما فوض إلى نبيه فقد فوض إلينا يا ابن أشيم فمن يرد الله أن يهديه يشرح صدره للإسلام و من يرد أن يضلّه يجعل صدره ضيقاً حرجاً أتدرى ما الحرج؟ قلت: لا. فقال: بيده و ضم أصابعه الشيء المصمت الذي لا يخرج منه شيء و لا يدخل فيه شيء " [بحار الأنوار ، ج ٢٥ ، ص ٣٣٢] .

شرح صدر؛ یعنی تسلیم بی چون و چرای الهی ، به قدری ظرفیت پیدا کرده که سخت ترین و مشکل ترین احکام بر او سخت نیست و از حکم الهی به حرج و زحمت نمی افتد.

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء/ ٨٩] .

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ [صاد/ ٨٢] .

منبع: [الميزان ، ج ٧ ، ص ٣٦٨]

٦. مراحل هدایت

١- مفردات می گوید: هدایت چهار مرحله دارد. ١- عمومی و تکوینی: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى [طه/ ٥٠] .

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى [اعلیٰ / ٣] .

٢- انسانی: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون [سجده/ ٢٤] .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا [انسان/ ٣] .

٣- خصوصی: ما أصاب من مصيبةٍ إلا بإذن الله و من يؤمن بالله يهد قلبه و الله بكل شيء عليم [تغابن/ ١١] .

أولئك الذين أنعم الله عليهم من النبيين من ذرية آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذرية إبراهيم و إسرائيل و ممن هدانا و اجتبينا إذا تولى عليهم آيات الرحمن خروا سجداً و بکیا [مریم/ ٥٨] .

٤- آخرین مرحله: وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَ نُودُوا أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أورتتموها بما كنتم تعملون [اعراف/ ٤٣] .

٧. عوامل هدایت

١. مشورت

١- وَالْإِشْيَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ وَ قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ [نهج البلاغه ، ص ٥٠٦] .

زراره از طریق خواهرش مسلمان شد ، شاگرد امام صادق (ع) شد ، فقیه شد و تا زمان حضرت مهدی تمام بستگانشان فقیه شدند.

٢. زمینه سازی

زمینه های هدایت را انسان با اراده خود باید فراهم کند. قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ [انعام/ ١٤٩] .

أَفَلَمْ يَبْسُ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَِّبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ [رعد/ ٣١] .

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ [صف/ ۵] .

ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَعَالُوا أَبَشَرٌ يَهُدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ [تغابن/ ۶] .

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ [نمل/ ۸۱] .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ [بقره/ ۲۶] .

۸. توسعه هدایت

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى [كهف/ ۱۳] .

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [مائده/ ۱۶] .

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى [مريم/ ۷۶] .

۹. استمرار هدایت

۱- ادامه هدایت برای خود ما : رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ [ال عمران/ ۸] .

يَبَيِّنُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ [ابراهيم/ ۲۷] .

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى اثْنًا قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ إِنْ أَضَلَّ اللَّهُ لَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ الْقَوْمَ الضَّالِّينَ [انعام/ ۷۱] .

۲- ادامه هدایت برای دیگران : أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ [انعام/ ۹۰] .

۳- از کمی افراد نترسید : عن علی (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا بَدَأَهُ

شِبَعُهَا قَصِيرٌ وَجُوعُهَا طَوِيلٌ [نهج البلاغه ، ص ۳۱۹] .

۱۰. درجات هدایت

ابتدائی : قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا [جن/ ۱] .

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا [جن/ ۲] .

عالی : ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ [بقره/ ۲] .

و این مخصوص کسانی است که به مرحله تسلیم در مقابل حق و به مرحله ای از تقوا رسیده اند ، البته هر کس به اندازه ظرفیت

وجودی خود.

۱۱. هادیان

۱. خداوند

خداوند متعال : لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ [بقره/ ۲۷۲] .

إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى [لیل/ ۱۲] .

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ

إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [شوری/ ۵۲] .

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ [رعد/ ۷] .

۲. اولیاء

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ [سجده/ ۲۴].

۳. مؤمنان

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ [اعراف/ ۱۵۹].

۴. قرآن

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ [نحل/ ۸۹].

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا [فرقان/ ۱].

هدایت برای همه هست؛ اما با روش‌های متفاوت برای سطوح متفاوت چون:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ [الكافی،

ج ۸، ص ۱۷۷].

هادی، جاهل را عالم می‌کند: يعلمکم

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ [

بقره/ ۱۵۱].

هادی، غافل را هوشیار می‌کند: الناس نيام

قال النبي (ص): الناس نيام فإذا ماتوا انتبهوا [بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۳۴].

هادی، دفن شده‌ها را استخراج می‌کند:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْتَّبِيغِ وَيَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ

الْعُقُولِ [نهج البلاغة، ص ۴۳].

با ظرفیت‌های متعدد حرف می‌زند

هم به کسانی که هفلاًمآ جاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [غافر/ ۸۳].

هم به کسانی که هُوَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يَنْكُرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا

أُشْرِكُ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبٍ [رعد/ ۳۶].

از نظر محتوایا یأتیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ [فصلت/ ۴۲].

از نظر آورنده: مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى [نجم/ ۲].

اگر کلام هدایت را می‌خوانی: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [نحل/ ۹۸].

اگر کلام هدایت را برایت می‌خوانند: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [اعراف/ ۲۰۴].

وَإِذَا لَمْ تَأْتِيَهُمْ بآيَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [

اعراف/ ۲۰۳].

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ

إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [شوری/ ۵۲].

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ [بقره/ ۲]

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ [فصلت/ ۴۲].

هم وزین استقولا ثقیلا

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا [مزمل/ ٥] .

هم آسان استو لَقَدْ يَسْرَنَّا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ [قمر/ ١٧] .

از شك و جهل پاک است : رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً [بينه/ ٢] .

واسطه‌ها : كَرَامَ بَرَرَةٍ [عبس/ ١٦] .

گیرنده پاکدل : مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتَمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَهُ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى [نجم/ ١٦ تا ٢٣] .

فرستنده خبر حق نمی گوید : وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ [احزاب ، ٤] .

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ [ل عمران/ ٦٠] .

به هر درجه و نقطه‌ای از کمالات رو آورید از طریق وحی است :

وَ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَيْنٌ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِيَا عَبْدَ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لِرَجُلٍ : " أَ تَحِبُّ الْبُقَاءَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ : نَعَمْ . قَالَ : وَ لِمَ؟ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَيَكْتُبُ عَنْهُ ثُمَّ قَالَ لِي بَعْدَ سَاعَةٍ : يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شَيْعَتِنَا وَ لَمْ يَحْسِنْ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ فِي دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَيَقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ أَقْرَأَ وَ ارْقَأَ" [وسائل الشيعة ، ج ٦ ، ص ٢٢٤] .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يَبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا [اسراء/ ٩] .

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ [مومنون/ ٤٩] .

٥. توکل

وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [آل عمران/ ١٠١]

٦. کعبه

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ [ال عمران/ ٩٦] .

٧. کارخیر

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ فِيهِ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا [نهج البلاغه ، ص ٢٤٢] .

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) : فَضَّلَ كَافِلِ يَتِيمِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) الْمُنْقَطِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاشِئِ فِي رُتْبَةِ الْجَهْلِ يَخْرُجُهُ مِنْ جَهْلِهِ وَ يُوَضِّحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى فَضْلِ كَافِلِ يَتِيمِ يَطْعُمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الشُّهَى [مستدرک الوسائل ، ج ١٧ ، ص ٣١٨] .

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) فَقِيهٌ وَاحِدٌ يَنْقُذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُخْتِاجٌ إِلَيْهِ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ [مستدرک الوسائل ، ج ١٧ ، ص ٣١٩] .

وَ مَنْ أَحْسَنَ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ [فصلت/ ٣٣] .

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ [عصر/ ٣] .

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ [انبياء/ ٧٣] .

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون [سجده/ ٢٤] .

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا [مائده/ ٣٢] .

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [نحل/ ١٢٥].

٨. امامان معصوم

هدایت به وسیله پیامبران و ائمه : روایاتی که در منابع اسلامی در این زمینه وارد شده ، هر کدام به زاویه‌ای از این مساله اشاره نموده ، همان گونه که از پیامبران (ص) نقل شده : صراط المستقیم صراط الانبیاء

قال الصادق (ع) : و الله نحن صراط المستقیم

مسلم است که انبیا و ائمه (صلوات الله علیهم) همه به همان آئین توحیدی خدا دعوت می کنند که تمسک به آنان همان هدایت از طریق آنان می باشد.

وَ السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی [طه/ ٤٧].

عن علی (ع) : بِنَا يَسْتَعْطٰى الْهُدٰى وَ يَسْتَعْجَلِ الْعَمٰى [نهج البلاغه ، ص ٢٠١].

وَ بِهٰذَا الْاِسْمِ نَادٰ عَنْ اَحْمَدَ بْنِ اَبِي عَمْرٍو اللّٰهُ الْبُرْقٰى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ اَبِيهِ (ع) قَالَ : " عَلٰى (ع) يَابُ هُدٰى مَنْ خَالَفَهُ كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ اَنْكَرَهُ دَخَلَ النَّارَ " [وسائل الشيعه ، ج ٢٨ ، ص ٣٤٣].

فَقَالَ لَهُ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : اِنَّ لِهٰذِهِ الْاُمَّةِ اَثْنٰى عَشَرَ اِمَامًا هُدٰى مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّهَا وَ هُمْ مِنِّيْ [الكافي ، ج ١ ، ص ٥٣١].

ان افضل عباد الله عند الله امام هدى و هدى [نهج البلاغه ، خطبه ١٦٤].

٩. علماء

قال على بن موسى الرضا (ع) : يقال للعابد يوم القيامة نعم الرجل كنت همتك ذات نفسك و كفيت مئونتك فادخل الجنة ألا إن الفقيه من أفاض على الناس خيره و أنقذهم من أعدائهم و وفر عليهم نعم جنان الله تعالى و حصل لهم رضوان الله تعالى و يقال للفقيه يا أيها الكافل لايتام آل محمد الهادى لضعفاء محبيهم و واليهم قف حتى تشفع لكل من أخذ عنك أو تعلم منك فيقف فيدخل الجنة معه فئاما و فئاما حتى قال عشرا و هم الذين أخذوا عنه علومه و أخذوا عنم أخذ عنه و عنم أخذ عنم أخذ عنه إلى يوم القيامة فانظروا كم صرف ما بين المنزلتين [الاحتجاج ، ج ١ ، ص ١٧].

عن أبي محمد العسكري (ع) : قال قال على بن محمد (ع) لو لا من يبقى بعد غيبة قائمنا (ع) من العلماء الداعين إليه و الدالين عليه و الذابين عن دينه بحجج الله و المنقذين لضعفاء عباد الله من شباك إبليس و مردته و من فحاخ النواصب لما بقى أحد إلا ارتد عن دين الله و لكنهم الذين يمسون أزمة قلوب ضعفاء الشيعة كما يمسون صاحب السفينة سكانها أولئك هم الأفضلون عند الله عز و جل [بحار الأنوار ، ج ٢ ، ص ٦].

٢ ، قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ (ع) : حَضَرَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصُّدَيْقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (س) فَقَالَتْ : اِنَّ لِيْ وَالِدَةً ضَعِيْفَةً وَ قَدْ لَبَسَ عَلَيْهَا فِيْ اَمْرِ صِيْلَاتِهَا شَيْءٌ وَ قَدْ بَعَثْتَنِيْ اِلَيْكَ اَسْأَلُكَ . فَاجَابَتْهَا فَاطِمَةُ (س) عَنْ ذَلِكَ فَتَنَّتْ فَاجَابَتْ ثُمَّ ثَلَّثَتْ اِلَيْ اَنْ عَشَرَتْ فَاجَابَتْ ثُمَّ خَجَلَتْ مِنَ الْكُثْرَةِ فَقَالَتْ لَا اَشْقُ عَلَيْكَ يَا ابْنَةَ رَسُوْلِ اللّٰهِ قَالَتْ فَاطِمَةُ (س) هَاتِيْ وَ سَلِيْ عَمَّا بَدَا لَكَ اَرَأَيْتِ مَنْ اِكْتَرِيَ يَوْمًا يَضْعُدُ اِلَى سَطْحِ بَحْمَلٍ ثَقِيْلٍ وَ كِرَاهُ مِائَةِ اَلْفٍ دِيْنَارٍ يَثْقُلُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ لَا فَقَالَتْ اِكْتَرَيْتِ اَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِاَكْثَرِ مِنْ مِلْءٍ مَا بَيْنَ الثَّرَى اِلَى الْعَرْشِ لَوْ لُوْ فَاَحْرَى اَنْ لَا يَثْقُلَ عَلٰى سَمِعْتِ اَبِيْ (ص) يَقُوْلُ اِنَّ عُلَمَاءَ شِيْعَتِنَا يَحْشَرُوْنَ فَيَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكِرَامَاتِ عَلٰى كَثْرَةِ عُلُوْمِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِيْ اِرْشَادِ عِبَادِ اللّٰهِ حَتّٰى يَخْلَعُ عَلٰى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ اَلْفُ اَلْفِ حُلَّةٍ مِنْ نُوْرِ ثُمَّ يَنَادِيْ مُنَادِيْ رَبَّنَا عَزَّ وَ جَلَّ اَيُّهَا الْكَافِلُوْنَ لَا يَتِيْمٌ اِلَّا مُحَمَّدٌ (ع) النَّاعِشُوْنَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آيَاتِهِمْ الَّذِيْنَ هُمْ اَيُّمَتُهُمْ هُوَ اَلِ تَلَامِيْذُكُمْ وَ الْاَيْتَامُ الَّذِيْنَ كَفَلْتُمُوهُمْ وَ نَعَشْتُمُوهُمْ فَاخْلَعُوْا عَلَيْهِمْ خِلَعِ الْعُلُوْمِ فِي الدُّنْيَا فَيَخْلَعُوْنَ عَلٰى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ اَوْلِيَّاكِ الْاَيْتَامِ عَلٰى قَدْرِ مَا اَخَذُوْا عَنْهُمْ

مِنَ الْعُلُومِ إِلَى آخِرِهِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۷ ، ص ۳۱۷] .

قال علی بن الحسین (ع) : فأبشروا علماء شیعتنا بالثواب الأعظم و الجزاء الأوفر [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۴] .

عن أبی محمد العسکری (ع) قال : قال جعفر بن محمد الصادق (ع) علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذی یلی إبلیس و عفاریته یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلط علیهم إبلیس و شیعته النواصب ألا فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان أفضل ممن جاهد الروم و الترتک و الخزر ألف مرة لأنه یدفع عن أدیان محبینا و ذلك یدفع عن أبدانهم [بحار الأنوار ، ج ۲ ، ص ۵] .

۱۲. تنها استدلال کافی نیست

وَ مَنْ یُهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ یَضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ [اسراء/ ۹۷] .

آری ، گاهی صدها برهان علمی دارد ، ولی هدایت نمی شود.

قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ لَنْ اتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ [بقره/ ۱۲۰] .
زیرا علم بشر آمیخته جهل و شک و نارسائی است.

۱۳. هدایت فقط از طریق خداست

قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ لَنْ اتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ [بقره/ ۱۲۰] .

وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ [آل عمران/ ۸۵] .

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [یونس/ ۳۵] .

امام سجاد (ع) می فرماید : اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ ... وَ رَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَيْفُهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ. فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أَنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا ، وَ رَأَمُوا التَّزْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا [الصحيفه السجادية (ع) ، ص ۱۳۴] .

وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَ بُكْمًا وَ صُمًّا
مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا [اسراء/ ۹۷] .

همان گونه که هدایت تکوینی مخصوص خداست ، هدایت تشریحی کامل نیز مخصوص خداست. و ارشاد دیگران پرتوی از ارشاد و هدایت اوست که حتی گاهی انسان از افتادن یک سیب یا دفن کردن یک کلاغ یا حرکت کودکی در گهواره یا اعمال و رفتار یک انسان فاسق می تواند الهام بگیرد.

۱. بالاصالة

اصالة : وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ
عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [شوری/ ۵۲] .

۲. تبعاً

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ [قصص/ ۵۶] .

۱۴. مشیت الهی

۱- مدار هدایت و ضلالت مشیت الهی است ، اما مشیتی بر اساس حکمت نه گزاف و بی دلیل :

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ [رعد/ ۲۷] .

به جای اینکه بگوید یهدی من یشاء فرموده: یهدی من أنابتا معلوم شود مشیت بی دلیل نیست و همانیصل من یشاء نیز بر اساس عمل ماست؛ یعنیصل من لم ینب الیه

۲- معنای هدایت و اضلال نسبت به خداوند: یَضِلُّ مَنْ یَشَاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ [نحل/۹۳].

هدایت، یعنی وسائل آن را در اختیار گذاشته مثل پیامبر، عقل، کتاب.

اضلال یک امر عدمی است بر خلاف هدایت که امر وجودی است، پس اضلال خداوند؛ یعنی اینکه خداوند، لطف خاص خود را سلب کند و همچنین به معنای اضلال کیفری نیز هست مانند:

مَا یَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكٍ لَهَا وَ مَا یُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَكِیمُ [فاطر/۲].

پس هدایت؛ یعنی خداوند درب رحمت را باز می کند و اضلال؛ یعنی خداوند درب رحمت را می بندد. نه اینکه درب اضلال را باز می کند.

۱۵. آزادی انسان در هدایت شدن

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا یكْسِبُونَ [فصلت/۱۷].
إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَ إِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَعُودُوا نُعَذِّبْكُمْ وَ لَنْ تُغْنِیَ عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئاً وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ [انفال/۱۹].

إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْیُرُ مَا بَقِیْمٌ حَتَّى یَغْیُرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاوٍ [رعد/۱۱].
إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً [انسان/۳].

سَأَصْرِفُ عَنْ آیَاتِی الَّذِينَ یَتَكَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ یُرَوْا كَلَّ آیَةٍ لَا یُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِنْ یُرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لَا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً وَ إِنْ یُرَوْا سَبِیلَ الْعَمَى یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا آیَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ [اعراف/۱۴۶].
فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَیِّنَاتُ [نساء/۱۵۳].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُوبَ الْمُؤْمِنِينَ [مائدة/۵۷].

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً [انعام/۷۰].

فَرِيقاً هَدَى وَ فَرِيقاً حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ [اعراف/۳۰].

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَیْنَالَهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِی الْمُفْتَرِينَ [اعراف/۱۵۲].

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُهبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِیحَ ابْنَ مَرْیَمَ [توبه/۳۱].

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضُراراً وَ كُفراً وَ تَفْرِيقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِينَ [توبه/۱۰۷].

هُولاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً [كهف/۱۵].

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَیْکُونُوا لَهُمْ عِزّاً [مریم/۸۱].

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [بقره/۱۶].

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِیْمَانِ لَنْ یُضْرُوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ [آل عمران/۱۷۷].

۱۶. در هدایت سن و شخص مطرح نیست

يَا أَبَتِ إِنِّی قَدْ جَاءَنِی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِی أَهْدِکَ صِرَاطاً سَوِیاً [مریم/۴۲].

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا [مريم/ ٣٠] .

وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ [نحل/ ١٦] .

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [انعام/ ٩٧] .

١٧. هدايت خواهی

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [فاتحه/ ٦] .

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ [فاتحه/ ٧] .

انعمت عليهم : انبياء ، صديقين ، شهداء و صالحين .

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ [قصص/ ١٧] .

١٨. هدايت پذیری

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [اعراف/ ٢٠٤] .

در برابر لا تسمعوا لهذا القرآن

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ [فصلت/ ٢٦] .

و در برابر جعلوا أصابعهم في آذانهم

وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً [نوح/ ٧] .

وَ أَقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أهدَاهَا إِلَيْكُمْ وَ اعْقَلُوهَا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ [نهج البلاغه ، ص ١٧٧] .

فَطُوبَى لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ يُرِيدِيهِ وَ أَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصِيرَةٍ مَنْ بَصَّرَهُ وَ طَاعَهُ هَادٍ أَمْرَهُ وَ بَادَرَ الْهُدَى

فَقَبِلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ وَ تُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ وَ اسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ وَ أَمِيطَ الْحَوِيَّةَ فَقَدْ أُقِيمَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ هُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ [نهج البلاغه ،

ص ٣٣١] .

في وصف المتقون و من خطبه له (ع) يصف فيها المتقين ... : " فَمِنْ عَلامَةٍ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْماً فِي لَيْنٍ وَ

إِيمَاناً فِي يَقِينٍ وَ حِرْصاً فِي عِلْمٍ وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ وَ قَصِيداً فِي غِنَى وَ حُشوعاً فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقِهِ وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ وَ طَلَباً فِي

حَلَالٍ وَ نَشَاطاً فِي هُدَى وَ تَحَرُّجاً عَنِ طَمَعٍ " [نهج البلاغه ، ص ٣٠٣] .

١٩. هدايت پذيران

در آيه كريمه زير مى فرمايد : فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيّاً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِأُذُنِهِ وَ اللَّهُ

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [بقره/ ٢١٣] .

اللَّهُ وَ لى الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاوَهُمُ الطَّاغُوتُ يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [بقره/ ٢٥٧] .

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ يَضِلُّ مَنْ يَضِلُّ مِنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ [رعد/ ٢٧] .

يَبَيَّنْتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ [ابراهيم/ ٢٧] .

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ [بقره/ ٢] .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً [اسراء/ ٩] .

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [شعراء/ ٨٩] .

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ [نمل/ ٨٠].
وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا [كهف/ ١٤].

٢٠. محرومان از هدایت

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [مائده/ ١٠٨].

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [توبه/ ١٩].

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [مائده/ ٦٧].

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ [زمر/ ٣].

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [غافر/ ٢٨].

٢١. انواع هدایت

١. از حيث هدایت شونده

١. عمومی

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا [انسان/ ٣].

هدى للعالمين [آل عمران ، ٩٦].

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَتْهُ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ [ال عمران/ ٩٦].

وحتى درباره جمعی از منحرفان و مشرکان می فرماید. إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى [نجم/ ٢٣].

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ [آل عمران/ ٤٣].

هدى للناس

٢. خصوصی

١-أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ افْتَدَاهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ [انعام/ ٩٠].

٢-ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى [طه/ ١٢٢].

٣-وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى [ضحى/ ٧].

٤-وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانِ وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أ

فَلَا تَتَذَكَّرُونَ [انعام/ ٨٠].

٥-شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [نحل/ ١٢١].

٦-وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُليْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ [انعام/ ٨٤].

٧-قَالَ كَلَّا إِنْ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ [شعراء/ ٦٢].

٨-فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَزْرًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ

يُجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [انعام/ ١٢٥].

٩-إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ [يونس/ ٩].

۱۰- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ [عنكبوت/ ۶۹] .

۱۱- مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [تغابن/ ۱۱] .

۱۲- وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا [مریم/ ۷۶] .

۱۳- وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [حج/ ۵۴] .

۲. از حيث هدايت

۱. ابتدائی

هدايت ابتدایي که خدا به همه راه را نشان می دهد.

۲. بعد از عمل

هدايت بعد از عمل ما : فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى [لیل/ ۷تا۵] .

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى [لیل/ ۸تا۱۰] .

كهان علينا للهدیعت نيسر لليسرى و للعسرى است.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى [لیل/ ۱۲] .

۳. از حيث هدايت کننده

۱. تکوينی

۱- هدايت ، يعنى رساندن ناقص به نقطه کمال و رشد که شامل تمام هستی می شود. قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى [طه/ ۵۰] .

۲- اَمَا فرشتگان : قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ [بقره/ ۳۲] .

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ [نحل/ ۶۸] .

فَقَضَاهُنَّ سَبَّعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [فصلت/ ۱۲] .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ [زمر/ ۲۱] .

أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ [سجده/ ۲۷] .

۳- هدايت تکوينی : که تطبيق با محيط را در بر دارد ، همينکه در پوست جراحتی پيدا می شود بدن خود سازی می کند آيا در ماشين چنين است؟ هدايت تکوينی همان قانون جاذبه و گريز از مرکز و قوانين حاکم بر عالم است. هدايت تکوينی همانفألهمها فُجورَها وَ تَقْوَاهَا [شمس/ ۸] .

است.

هدايت تکوين همان نفس لوامه است. بعضی جرقه ها که به ذهن می آيد ، بعضی خواب ها هدايت تکوينی است؛ چون معنای هدايت رساندن ناقص به کمال است و تنها کمال مطلق خداست و او قدرت هدايت دارد.

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ [بقره/ ۱۲۰] .

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَالْمُنشَأُ الْمَرْعَى فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَشْتَارِ . بُدِئْتَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ وَ وُضِعْتَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ

إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ وَ أَجَلٍ مَقْسُومٍ تَمُورُ فِي بَطْنِ أُمَّكَ جَنِينًا لَا تُحِيرُ دُعَاءٌ وَ لَا تَسْمَعُ نِدَاءً ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْعِدَاءِ مِنْ شَدَى أُمَّكَ وَ عَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ إِزَادَتِكَ هَيْهَاتَ إِنَّ مَنْ يَعْجِزُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْبَةِ وَ الْمَادَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ وَ مَنْ تَنَاولَهُ بِحُدُودِ الْمَخْلُوقِينَ أَبْعَدُ [نهج البلاغه، ص ۲۳۳] .

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى [طه/ ۵۰] .

وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى [اعلى/ ۳] .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَيَلَكَ يُنَابِعُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لَأُولِي الْأَلْبَابِ [زمر/ ۲۱] .

این سلوک هدایت آ بها است.

وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كَلَى مِنْ كُلِّ الشَّمْرَاتِ فَاسِيلِكِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا يُخْرِجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [نحل/ ۶۸ و ۶۹] .

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ [فاطر/ ۹] .

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يَبْصُرُونَ [سجده/ ۲۷] .

۲. تشریعی

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [فصلت/ ۱۷] .

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا [انسان/ ۳] .

وَ عَلَى اللَّهِ قَضُؤُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ [نحل/ ۹] .

۴. از حیث صدق و کذب

۱. حقیقی

۲. دروغین

شعارهای دروغی : قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ [غافر/ ۲۹] .

وَ قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [بقره/ ۱۳۵] .

۲. ضلالت

۱. ضلالت

۱. ریشه ها و عوامل ضلالت

۱. کبر

در کریمه ذیل می فرماید : كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبَرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

[غافر/ ۳۵] .

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ [فصلت/ ۵۴] .

۲. تبعیت از هوای نفس

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا

تَذَكَّرُونَ [جاثيه/ ٢٣] .

يعنى با علم به طريق حق ، گمراه شدند ، گمراهى عالمانه مانند و جَحِيدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ [نمل/ ١٤] .

فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعوا اهوائهم و من اضل ممن اتبع هويه بغير هدى من الله ان الله لا يهدى القوم الظالمين [قصص ٥٠] .

وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا [احزاب/ ٦٧] .

وَ دَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ [آل عمران/ ٦٩] .

يا داوود إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ [ص/ ٢٦] .

٣. تقلید کورکورانه

وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا [احزاب/ ٦٧] .

بيروى از طاغوت ها و أضل فرعون قومۀ و ما هدى [طه/ ٧٩] .

٤. جهل

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ [طه/ ٨٥] .

وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِن كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ [انعام/ ١١٩] .

٥. شیطان

وَ لِأَضَلُّنَّهُمْ وَ لِأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لِأَمْرَنَّهُمْ فَلْيَتَّبِعَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لِأَمْرَنَّهُمْ فليغيرن خلق الله و من يتخذ الشيطان وليا من دون الله فقد خسر خسرانا مبيناً [نساء/ ١١٩] .

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ [قصص/ ١٥] .

وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا [نساء/ ٦٠] .

٦. حب دنیا

حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) أَى الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ فَقَالَ: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ (ص) أَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ الدُّنْيَا وَ إِن لِمِثْلِكَ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَ لِلْمَعَاصِي شُعْبًا فَأَوَّلُ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ الْكِبْرُ وَ هِيَ مَعْصِيَةٌ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ وَ الْحِرْصُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَاءَ حِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمَا فَكَلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ التَّزْوَدُ فَصَدْرُ سَبْعِ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَا إِنْ دُنْيَا بِلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ [الكافي ، ج ٢ ، ص ١٣٠] .

٧. كينه توزى

در آیه ۵ سوره فصلت می فرماید :

وَ قَالُوا :

(الف) قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ

(ب) وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ

(ج) وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ

فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ [فصلت/ ۵] .

۸. حسادت

و دوا لو تکفرون كما کفروا فتکونون سواء و د کثیر من اهل کتاب لو یرونکم من بعد ایمانکم کفاراً حسداً من عند انفسهم

۹. مال و مقام

فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمنا قليلا

۱۰. فسق و گناه

اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [مائده/ ۱۰۸] .

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [صف/ ۵] .

همچنین : مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابِدٌ كَرِيمُهُ ذِيلٌ :

وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابِدٌ [غافر/ ۳۴] .

در کریمه ذیل می فرماید : بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ [اعراف/ ۸۱] .

در کریمه ذیل آمده : وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ [اعراف/ ۱۷۹] .

۱۱. ظلم

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [جمعه/ ۵] .

وَ نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا [اسراء/ ۸۲] .

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [توبه/ ۱۹] .

۱۲. کفر

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [مائده/ ۶۷] .

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ [بقره/ ۱۰۸] .

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا [نساء/ ۱۳۶] .

وَ إِذَا مَسَّكُمْ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا [اسراء/ ۶۷] .

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنَا كَبُونَ [مومنون/ ۷۴] .

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ [فصلت/ ۲۶] .

وَيَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا [فتح/ ۶] .

۱۳. دروغ

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ [غافر/ ۲۸] .

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [بقره/ ۲۵۸] .

۱۴. غفلت

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ [زخرف/ ۳۶] .

۱۵. ناامیدی

قَالَ وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ [حجر/ ۵۶] .

۲. آثار ضلالت

مَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ [اعراف/ ۱۸۶] .

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ [بقره/ ۱۰] .

۳. اختیاری بودن ضلالت

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ [بقره/ ۱۰] .

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ [اعراف/ ۳۰] .

هَلْ أَتَبْتَكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ [شعراء/ ۲۲۱ و ۲۲۲] .

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا [مریم/ ۸۳] .

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ

فَأَسِئْتُمْ تَجَبَّتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [ابراهیم/ ۲۲] .

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ [محمد/ ۲۵] .

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ [نحل/ ۱۰۰] .

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [مطففين/ ۱۴] .

فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَتَمَّا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ

اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [يونس/ ۱۰۰] .

كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ [حج/ ۴] .

۴. سیمای گمراهان در دنیا و آخرت

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ [فصلت/ ۲۹].
 وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ [غافر/ ۶۷].
 وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُتِّتْ بِبَيْنِهِمْ بِالْقَسْطِ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ [يونس/ ۵۴].

حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ [زخرف/ ۳۸].
 فَلَا تُلْمُوْنِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [ابراهيم/ ۲۲].

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَلْ هُوَ إِلَّا نَجْمٌ بِالْعُقُبِ قَالَ إِنَّ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا فِي النَّارِ لَكُلٌّ فِيهَا جَمِيعًا لِيَخْشَوْا إِذْ يَخْرَوْنَ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَلْ هُوَ إِلَّا نَجْمٌ بِالْعُقُبِ أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ فِيهَا يَخْتَلُونَ [اعراف/ ۳۸].
 لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ [نحل/ ۲۵].

الف : درگیری مستضعفین با مستکبرین

وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْجَعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ [سبا/ ۳۱].

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا أَن نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ [سبا/ ۳۲].
 وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ [صافات/ ۳۰].

ب : درگیری با شیطان

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعِدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُوْنِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [ابراهيم/ ۲۲].

ج : درگیری با غیر مؤمنین

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ [صافات/ ۲۹].

۲. اضلال

۱. گناه اضلال

وَفِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدٍ تَقَدَّمَتْ فِي إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ عَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ : " قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ أَحْدَثَ دِينًا وَمَنْ اغْتَصَبَ أَجِيرًا أَوْ رَجُلٍ بَاعَ حُرًّا " [وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۵].
 قال العسكري (ع) : الاضلال اعظم من القتل [مستدرک سفینه، ج ۶، ص ۴۶۲].

۲. توبه اضلال

شخصی نه از حلال و نه از حرام به دنیا نرسید؛ شیطان او را وسوسه کرد و دینی تراشید. مردم گردش جمع شدند و به دنیا رسید، بعد پشیمان شد، نزد مردم رفت و گفت : راهی که من نشان دادم انحرافی بوده، مردم نپذیرفتند. از شدت ناراحتی خود را زنجیر و میخ بند کرد و گریه‌ها داشت، خداوند به پیامبری از انبیای بنی اسرائیل وحی کرد؛ به فلانی بگو : " به عزت و جلالم تا منحرفان را بر نگردانی توبه تو قبول نیست " [بحار، ج ۶۹، ص ۲۱۹ از علل الشرایع. ج ۲، ص ۱۸۷].

۳. روش های اضلال

١. وسوسه

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ [شعراء/ ٩٩] .

الَّذِي يَوْسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ [ناس/ ٥] .

٢. تهمت به مردان حق

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [انفال/ ٣١] .

٣. تحقير

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ [زخرف/ ٥٤] .

٤. دستور

وَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [سبا/ ٣٣] .

٥. ايجاد مانع

... وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ [زخرف/ ٣٧] .

٦. شعارهای زیبا

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَمَلًا وَ شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوْحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ [انعام/ ١١٢] .

٧. وعده ووعيد

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [عنكبوت/ ١٢] .

٨. تعصب

وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لَا سُوعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا [نوح/ ٢٣] .

٩. دعوت به شرك

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوهُمُ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ [ابراهيم/ ٣٠] .

٤. اضلال کنندگان

١. شیطان

٢. رفيق

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ [لقمان/ ٦] .
يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا [فرقان/ ٢٨] .

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ [زخرف/ ٦٧] .

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا [فرقان/ ٢٩] .

٣. رهبران

وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا [احزاب/ ٦٧] .

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَىٰ [طه/ ٧٩] .

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ [بقره/ ۷۹] .

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قُلْتُ لَهُ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مِثْلَ أَحْبَابِهِمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ مَا فَعَيْدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ [الكافي ، ج ۱ ، ص ۵۳] .

۵. پیروی از اکثریت

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ [طه/ ۸۵] .

وَ إِن تَطَّعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِن هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ [انعام/ ۱۱۶] .

۶. بت پرستی

رَبِّ أَنْهَنَ (بتها) اضللن كثيرا من الناس (انما اضلَّ الناس بها) .

۷. دشمنان دین اسلام

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَوَاءٌ هُوَ الَّذِي آمَنُوا سَبِيلًا [نساء/ ۵۱] .

شأن نزول : بعد از جنگ احد گروهی از یهودیان به مکه رفتند تا با مشرکان علیه مسلمین پیمان ببندند ، آنها برای اطمینان دادن به مشرکان در برابر بتهای آنها سجده کردند و گفتند : بت پرستی شما از دین مسلمین بهتر است .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : " أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا " [الكافي ، ج ۱ ، ص ۵۴] .

الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ [اعراف/ ۴۵] .

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [عنكبوت/ ۱۲] .

۵. انواع اضلال

تفسیر النعمانی ، بالإسناد الآتی فی کتاب القرآن عن أمير المؤمنين (ع) قال : "الضلالة على وجوه فمنه محمود و منه مذموم و منه ما ليس بمحمود و لا - مذموم و منه ضلال النسيان فأما الضلال المحمود و هو المنسوب إلى الله تعالى كقوله يضلُّ الله مَنْ يشاء هو ضلالهم عن طريق الجنة بفعلهم و المذموم هو قوله تعالى وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ ما هدى و مثل ذلك كثير و أما الضلال المنسوب إلى الأصنام فقوله في قصة إبراهيم وَ اجنبتني وَ بنى أن نعبد الأصنام رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلَنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ الْآيَةِ وَ الأصنام لا يضلن أحدا على الحقيقة إنما ضل الناس بها و كفروا حين عبدوها من دون الله عز و جل و أما الضلال الذي هو النسيان فهو قوله تعالى أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَ قد ذكر الله تعالى الضلال في مواضع من كتابه فمنهم ما نسبة إلى نبيه على ظاهر اللفظ كقوله سبحانه وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ معناه وجدناك في قوم لا يعرفون نبوتك فهديناهم بك و أما الضلال المنسوب إلى الله تعالى الذي هو ضد الهدى و الهدى هو البيان و هو معنى قوله سبحانه أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ معناه أَوْ لَمْ يَبِينْ لَهُمْ مثل قوله سبحانه فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ أَى بينا لهم و هو قوله تعالى وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ

إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ بَيَّنَّ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ و أما معنى الهدى فقوله عز و جل إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و معنى الهادى المبين لما جاء به المنذر من عند الله و قد احتج قوم من المنافقين على الله إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا و ذلك أن الله تعالى لما أنزل على نبيه و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ قال طائفة من المنافقين ما ذا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يَضِلُّ بِهِ كَثِيرًا فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَى قَوْلِهِ يَضِلُّ بِهِ كَثِيرًا و يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا و مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ فِهَذَا معنى الضلال المنسوب إليه تعالى لأنه أقام لهم الإمام الهادى لما جاء به المنذر فخالفوه و صرفوا عنه بعد أن أقرؤا بفرض طاعته و لما بين لهم ما يأخذون و ما يذرون فخالفوه ضلوا" [بحار الأنوار ، ج ٥ ، ص ٢٠٨] .

١. ممدوح : خدابه وسيله افعالمان

هدايت و ضلالت ، صفحه ١٤

٢. مذموم : سامرى وفرعون

٣. نه ممدوح ونه مذموم : نسيان

١. هدف خلقت

١. ارزش هدف

دين همراه فطرت است ، نخوردن و حرکت نکردن ، مرگ تن و دیندار نبودن مرگ روح است و دين نداشتن يعنى فطرت نداشتن.

- از وسائل اتاق کشف می کنیم که این اتاق برای چیست. از استعدادهاى نهفته کشف می کنیم که هدف انسان چیست.
- شغل باید مطابق سرمایه باشد. کسی که صد تومان دارد شلغم می فروشد و کسی که صد هزار تومان مغازه دار و صد میلیون کارخانه دار....هرچه سرمایه بیشتر باشد باید کار و شغل و هدف بالاتر داشته باشد.
سرمایه داشتن شکم و شهوت نیست تا هدف زندگی مادی باشد.

٢. انواع هدف

- اهداف ، سه گونه است :

هدف بالاتر از انسان ، خدا ، که این معراج است.

هدف مساوی انسان ، خلق ، که این رکود است.

هدف پائین تر از انسان ، شهوت و لذت ، که این سقوط است .

- برای رسیدن به هدف بالاتر باید نیتها و انگیزهها بالاتر باشد :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : النِّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ [غررالحکم ، ص ٩٣] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِأَمْرِي مَا نَوَيْ [تهذيب الأحكام ، ج ١ ، ص ٨٣] .

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : لَا عَمَلَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ [كافى ، ج ٨ ، ص ٢٣٤] .

لكل امرء مانوى [تهذيب ج ٤ ، ص ١٨٦]

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافى ، ج ٥ ، ص ٢٠] .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَا لَكُمْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ [مجموعه ورام ، ج ۲ ، ص ۲۲۸] .

۳. هدف از خلقت انسان

سلام از روی مسخره ارزش ندارد چون نیت فاسد است.

مسجد ضرار خراب می شود چون نیت فاسد است.

کار بدون نیت مثل اسکناس بدون پشتوانه است.

- هدف خلقت خدائی شدن است ، خدائی شدن با نیت است ، اگر نیت الهی شد همه کارها تغییر می کند. غذا می خورد برای قدرت بر کار خیر می کند ، نه برای لذت. در غذا نیاز بدن هدف می شود نه میل انسان.

- هدف خلقت عبادت است ولی عبادت هم برای رشدیهدی إِلَى الرَّشْدِ [جن / ۲] . آن هم رشد خود انسان نه رشد ، مال و مقام و علم و شهرت.

- راه رسیدن به رشد اسلام و تسلیم است :

"فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا [جن / ۱۴] .

- انسان ذاتا عاشق آفریده شده است ولی انتخاب محبوب به دست ما است.

- برای انتخاب محبوب نیاز به فکر و مقایسه میان محبوبها هستیم.

- محبوبها عبارتند از : ثروت ، قدرت ، شهرت ، لذت و...

- انگیزهها عبارتند از : دل و هوس ، دنیا و جلوه اش ، مردم و حرف مردم ، شیطان و وسوسه اش.

- هنر قرآن آن است که حجابها را کنار و محبوبها و انگیزهها را به ما نشان می دهد.

۴. وظیفه انسان در عالم

- کجا برویم و چه کار کنیم؟

اولا : ظرفیت خود را بشناسیم. محبوبها را بشناسیم ، مقایسه کنیم و هر محبوبی ظرف ما را پر می کند. انتخاب کرده و حرکت کنیم.

بعد از شناخت محبوبها و محرکها (هوسها ، حرف مردم ، وسوسهها ، طاغوتها ، جلوه های دنیا و...) به سراغ شناخت حق برویم :

آیا هر چه من خواستم حق است؟

آیا هر چه فکر و عقیده شد حق است؟

آیا هر چه جامعه به سوی آن رفت حق است؟

وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ [مومنون / ۷۱] .

- حق ، هماهنگی با نظام جهان و قوانین و سنتهای حاکم بر آن است.

برای آشنائی با نظام و قوانین باید از علم صحیح و وحی کمک گرفت ، مثلا علم و تجربه به ما می گوید که ظرفیت این ماشین ده تن است. بیش از آن تجاوز است. ظرفیت کودک یک سرزنش است و بیش از آن تجاوز از حق است. پس برای شناخت

حق باید ظرفیتها و استعدادها روشن شود.

- چه کار کنیم و کجا برویم؟

اگر هدف را بشناسیم پاسخ داده‌ایم.

هدف از آفرینش عبادت و رشد است.

دنیا راه است. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ [نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳].

نه خوابگاه، نه باتلاق، نه گرداب. نه آخور، نه عشرتکده، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ [نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶].

آمده‌ایم خود را بسازیم. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها [شمس/۹].

نه خانه را و مَسَاكُنْ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ [توبه/۲۴].

ناگواری خوب است ولی خوش نیست مثل آمپول و دوا، آب ته کاسه تا حرارت نبیند حرکت نمی‌کند، تمام مواد طبیعی بعد از فشار و سختی به ارزش می‌رسند.

جوجه کبوتر با نوک زدن مادرش و بیرون راندنش به استقلال می‌رسد.

بلاها هدیه الهی است. هم عطای او نعمت است و هم بلای او. مرگ جسم مهم نیست. مرگ دل مهم است.

در زیارت عاشور اللهم لك الحمد حمد الشاكرين على مصابهم [کامل‌الزیارات، ص ۱۷۷].

کسانی برای زیر تیغ جراحی رفتن پول می‌دهند و نوبت می‌گیرند.

تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ [مائده/۸۳].

۵. ظرفیت بشر

ظرفیت انسان چقدر است؟

بقدری که اسیر ماده شود: أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ [اعراف/۱۷۶].

یا هستی را اسیر خود کند: خَلَقَ لَكُمْ [بقره/۲۹].

مهم‌ترین اشکال آن است که انسان خودش را نشناخت: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ [إرشاد مفید، ج ۱، ص ۲۳۱].

انسان میلیونها برابر حیوان ظرفیت دارد. ظرفیت انسان گسترده است. هر روز به چیزی دل می‌بندد ولی قانع نمی‌شود. قدرت و

مال او را اسیر نمی‌کند. ظرفیت او تا بی نهایت طلب می‌کند. پس: محبوبی حق است که بی نهایت باشد.

مکتبی حق است که ظرفیت او را پر کند. بعضی مکتبها مثل کفش هستند فقط پا را می‌پوشانند.

آن هم نه از سرما که جوراب لازم است. نه از امراض و زخمها که دارو لازم است. نه از ضعف که عصا لازم است.

ظرفیت انسان ذاتا متحرک و گسترده است. اگر شناخت او به او حرکت داد دین است و اگر نه علم و فلسفه است که فکر او را پر کرده نه تمام ابعاد او را.

- ظرفیت انسان بالاتر از هستی است زیرا هستی محدود است. ظرفیت انسان بی نهایت طلب است.

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَ كُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ [بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۹۵].

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [زمر/۱۵].

۶. شناخت موقعیت

- کوتاه سخن آن که :

۱. ما حق را شناختیم : حق چیزی است که طبق خلقت و ظرفیت و سرمایه باشد.
۲. دنیا را هم شناختیم : که میدان رشد و حرکت است و ناگواریها هم لطفی است.
۳. محبوبها را هم شناختیم : جلوه دنیا ، حرف مردم ، هوسهای خود ، وسوسه‌های شیطان که همه عامل خواب و سقوط من می‌شوند.
۴. شناختیم که محبوبها و مکتبها همه مثل کفش جزئی از مرا اشباع می‌کنند نه تمام مرا. بعد از این شناختها به سراغ محبوب اصلی می‌روم (خدا) به او دل می‌بندم (ایمان) به اطاعتش می‌ایستم (تقوی) از محبوبها موهوم و موقت دست می‌کشم (زهد) ناگواریها را هم لطف می‌دانم (صبر) کارم را به او می‌سپارم (توکل) و با هوسهای نفسانی مخالفت می‌کنم. (جهاد اکبر) و زیر بار طاغوت‌ها نمی‌روم. (جهاد اصغر) و دیگران را روشن می‌کنم (ارشاد و امر به معروف) و هر کجا گنج شدم از رهبری معصوم اطاعت می‌کنم.

۷. هدفداری عالم

۱. آفرینش عالم

سوال : اکنون که این حیات دنیوی گذرگاه است ، چرا خداوند آن را آفریده؟

جواب : این دنیا مقدمه‌ای است برای رشد و تکامل و برای رسیدن به حیات واقعی. **وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوانُ [عنکبوت/ ۶۴]**.

خود این حیات هدف نیست. هدف رسیدن به حیات واقعی است. حیات واقعی از همین جا آغاز می‌شود.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَیاءً طَیْبَةً [نحل/ ۹۷].

حیات واقعی در دعوت انبیاست.

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لِمَا یحییکم [انفال/ ۲۴].

أَوْ مَنْ كَانَ مِیتًا فَأَحْیَیْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ [انعام/ ۱۲۲].

در حقیقت بدون پذیرش دعوت انبیا حیاتی وجود ندارد غیر از حیات حیوانی .

۱. ایمان

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ [ذاریات/ ۵۶].

۲. علم

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ مِثْلَهُنَّ یَنْزَلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ [طلاق/ ۱۲].

۳. عمل

الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاءَ لِنُبَلِّغَکُمْ أَیْکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [ملک/ ۲].

عبادت : لِعِبَادُونَ

معرفت : لِتَعْلَمُوا

عمل : لِيَتْلُوَكُمْ

معرفت نسبت به علم و قدرت خدا : لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا [طلاق/ ۱۲] .

این اهدافی که قرآن بر شمرده بعضی مقدمه بعضی دیگرند.

آگاهی و معرفت ، مقدمه عبادت و بندگی و عبادت و بندگی مقدمه‌ای برای آزمون و تربیت بشر و آن هم مقدمه‌ای برای بهره‌گیری از رحمت خدا و لذت‌های خلقتم [نمونه ، ج ۲۴ ، ص ۲۶۴] .

قَالَ الْحُسَيْنُ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ

سواه

۲. آفرینش انسان

۱. رحمت

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ [هود/ ۱۱۹] .

۲. عبادت

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاریات/ ۵۶] .

۱. هدف از عبادت

لِيَعْبُدُونِ

یعنی چه؟

مقصود از عبادت یک سلسله حرکات و اوراد نیست. بلکه عبادت یعنی انسان :

۱. دستگاه طبیعت را گهواره‌ای برای خود بداند که او را بحرکت در می‌آورد.

۲. طبیعت را دبستان و دبیرستان و دانشگاه و آزمایشگاهی بداند که گنجهای نهفته در وجود انسان را به ظهور رسانده و قابل بهره‌برداری می‌کند.

۳. بداند هستی در مسیرِ اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ [بقره/ ۱۵۶] . است.

در این صورت با عقیده همه جا می‌شود معبد و هر کاری می‌شود عبادت.

این عبادت یعنی در راه او بودن ، رنگ او را داشتن. از بیل زدن روستا تا جارو کردن کارگاه تا چشم پوشی از میلیاردها ثروت در خدمت انسانها تا مطالعه دانش برای رسیدن به واقعیات تا مدیریت صحیح کارفرما همه با شرایط فوق می‌شود عبادت.

پس : تا کسی از قلمرو حیات معمولی بیرون نرود شایستگی سؤال از هدف حیات واقعی را ندارد.

پس : بیائیم فلسفه حیات را از کسانی بپرسیم که نبض حیات واقعی آنها می‌زند نه مرده‌های زنده نما.

پرسیدن فلسفه زندگی از چنگیز و فروید که هر کدام بخشی از حیات را نادیده می‌گیرند بی نتیجه است.

مزایای حیات ارتباط مستقیم با سازمان مغزی و روانی انسانها دارد.

این انسان است که می‌گوید عسل شیرین است ، گل زیبا است ، میوه خوشمزه است ، اگر انسان را جدا کنیم موجودات با هم

فرقی ندارند. زهر با عسل ، گل با خار ، این انسان است که می‌گوید ثروت و مقام و آزادی و شهوت و دانش یک امتیاز

است. اینها امتیاز بودن خود را از انسان گرفته‌اند. همه سایه انسان هستند اشتباه بزرگ این است که در این سایه‌ها بدنبال

هدف بگردیم.

۳. امتحان

امتحان (شکوفائی استعدادها) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا [هود/۷]. این آیه ارزش هر انسان را به حسن عمل او می‌داند.

۴. حکمت

روی هشام بن الحکم أنه سأل الزنديق أبا عبد الله (ع): "لأى علة خلق الخلق و هو غير محتاج إليهم و لا مضطر إلى خلقهم و لا يليق بهالعبث بنا قال خلقهم لإظهار حكمته و إنفاذ علمه و إمضاء تدبيره" [احتجاج، ج ۲، ص ۳۳۸].

۵. اخلاص

علی (ع): قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ لِمَ أَخْلَقَكَ لِأَرْبِحَ عَلَيْكَ إِنَّمَا خَلَقْتُكَ لِتَرْبِحَ عَلَيَّ فَاتَّخِذْنِي بَدَلًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَإِنِّي نَاصِرٌ لَكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ [شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹].

هدف نهایی عبادت خالی از شرک است.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا [نور/۵۵].

۸. هدف از زندگی

۱. این سؤال سابقه تاریخی دارد.

افلاطون می‌گوید: کسی که نمی‌داند از کجا آمده است و به کجا می‌رود و هدف از زندگی چیست. باید منکر خویشتن باشد.

۳. قرآن حدود ۱۰۰ مرتبه درباره حیات و تفسیر آن و هدف آن سخن گفته.

۴. می‌توان گفت: سؤال از فلسفه و هدف زندگی از نظر تاریخی مساوی تاریخ هوشیاری بشر است.

۵. در قرن ما به خصوص در غرب احساس پوچی غوغا می‌کند.

۶. اول باید دید چه تفسیری از زندگی داریم. کیفیت سؤال با چگونگی تفسیر زندگی رابطه دارد.

سؤال یک فیلسوف با سؤال یک تبهکار فرق دارد.

۷. سؤال به منزله علامت (ایست) در موقع گم شدن است. سطحی بودن سؤال نشانه موقعیت متزلزل مسائل است.

۸. در حقیقت بانگ فلسفه زندگی چیست؟ به ناله انسانهای فشرده در آهن پاره‌های عصر ماشین بیشتر شباهت دارد تا سؤالی حکیمانه.

۹. پاسخ سوال سطحی جواب سطحی است.

کودکی چهارساله از پدرش می‌پرسد: پدر جان، این شخص چه می‌کند؟

پدر می‌گوید: کار می‌کند. و آجر قالب می‌زند.

کودک می‌پرسد: برای چه کار می‌کند. پدر می‌گوید: برای این که مزد بگیرد.

همین پاسخ کودک را قانع می‌کند اما اگر این سؤال را ابن‌خلدون و مارکس بپرسد پاسخ عمیق لازم است.

هدف زندگی هر چیز خارج از آن چیز است. هدف دنیا خارج دنیا است.

نباید در این دنیا بدنبال هدف باشیم.

قرآن می‌گوید: همه هستی برای انسان است. پس می‌شود گفت: اصل انسان و هستی سایه اوست. حالا چطور ممکن است

هدف یک شیء در سایه او باشد.

پس اگر بخواهیم واقعاً هدف را بدانیم باید از دنیا و جاذبه هایش خود را بیرون بکشیم تحت تأثیر مال و شهوت و مقام.....نباشیم.

آنگاه از صاحب دنیا بپرسیم در آفرینش جهان چه حکمتی داشتی؟

وقتی از عالم ماده بیرون آمدیم حیات را با دیدی عمیق تر و چند بعدی می بینیم. که شام ماده و ماوراء ماده می بینیم و احساس می کنیم هدف خیلی بالا و مقدس است.

هدف انسان آغاز حرکت از خاک و رسیدن به افلاک است. **إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** [بقره/ ۱۵۶] .

اسلام می خواهد انسانی تربیت کند که می گوید : تمام من از خداست.

قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [انعام/ ۱۶۱] .

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ [ذاریات/ ۵۶] .

وقتی از عالم ماده دل بریدیم هدفهای خاکی برای ما ناچیز می شود.

همه می خواهند به دنیا برسند امام علی (ع) حاضر نیست حتی به قیمت ظلم به یک مورچه همه افلاک را تحویل بگیرد چرا؟ چون معصیت خداست : **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعِيَّةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَغْصِي اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ** [نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۴] .

همه مردم را برای دنیا می خواهند اما امام علی (ع) مردم را برای خدا : **قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ** [نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۶] .

انسان وقتی از عالم ماده دل برید دریچه های تازه ای برویش باز می شود. حیات و زندگی برایش معنای وسیعی پیدا می کند.

روح انسان و شگفتیهای روح انسان برایش کشف می شود. ظرافت و نیرومندی و تواناییهای انسان را در می یابد ، می بیند این انسان تلخ ترین حوادث روزگار را نوش می کند و از شیرین ترین لذتها چشم می پوشد. توجه دارید که این حیات برای گروههای مذکور اصلاً مطرح نبود.

توجه! توجه! تا گام به مرحله عالی گذاشته نشود سایه حیات از هدف تشخیص داده نمی شود.

۹. ریشه سؤال از هدف زندگی

۱. شکست عاطفی

عاشقی در اوج عشق معشوقش را از دست می دهد. عصبانی و بی قرار می پرسد : راستی هدف از زندگی چیست؟

۲. شکست اقتصادی

تاجری ورشکسته می شود ، زندگیش متلاشی می شود ، دنیا بر او تنگ شده ، گوشه زندان در فکر فرو رفته ، راستی هدف از زندگی چیست؟

۳. سختی زندگی

پدری عیالمند ، بی خانه ، مریض دار ، وارد منزل می شود. از فشار زندگی به تنگ آمده می پرسد : زندگی برای چیست؟

۴. رفاه افراطی

جوانی از اول عمرش در ناز و نعمت بزرگ شده. خانه مجلل، غذاهای متنوع، آسایش مطلق، زندگی برایش تکراری و تهوع آور شده. گاهی بطور زود گذر می‌پرسد: فلسفه زندگی چیست؟

۵. کم تجربگی و خام بودن

نوجوانی، خام است که هنوز درک درستی از مفهوم حیات ندارد.

۶. غرور علمی

دانشجو و دانشمندی است و توانسته تحصیلاتی کسب کند. غرور علمی او را گرفته. با عجله می‌خواهد هدف کل هستی را بفهمد. در حالی که هنوز رازهای فراوانی در اجزاء هستی حتی در بخش ماده است که هنوز کشف نشده.

۷. تقلید از دانشمندان و متفکران

گروهی به طور تقلید می‌خواهند قیافه روشنفکری به خود بگیرند. دست زیر چانه می‌گذارند و با قیافه متفکرانه می‌پرسند: فلسفه زندگی چیست؟

۸. رهبری مادی

از آنجا که دردها، تلخیها، ناکامیهای زندگی بشر فراوان است گروهی با بیان و تصویر و کنار هم گذاشتن این جنبه از زندگی به مردم القاء می‌کنند. که هدف از این زندگی چیست؟ این گروه گرچه قیافه مردمی، توده‌ای، دلسوز، و خیر خواه دارند اما در واقع می‌خواهند رهبری طیف عظیمی را بدست بگیرند.

۹. لذت نبردن کافی

گروهی چون فلسفه زندگی را حداکثر لذت و حداقل درد می‌دانند به محض اینکه خاری در پایشان فرو می‌رود فریادشان بلند می‌شود.

بَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَضْحَكُ إِلَيْهِ فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ إِذْ وَطِى الدَّهْرُ بِهِ حَسَكُهُ [نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱].

۱۰. توجه صرف بعالم مادی

گروهی فلسفه حیات را در عالم ماده می‌جویند و هر چه کاوش می‌کنند به نتیجه چشمگیر نمی‌رسند و ارضاع نمی‌شوند. نتیجه: سؤال این گروهها درباره هدف و فلسفه زندگی به هیچ وجه واقعی نیست.

۱۰. هدف زندگی از دید قرآن

تشبیه حیات دنیا از افق قرآن

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ [كهف/۴۵].

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ [یونس/۲۴].

اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا [حدید/۲۰].

جمع سه آیه:

۱. حیات یک پدیده آسمانی است: كَمَا أَنْزَلْنَا [یونس/۲۴].

۲. زندگی بشر مثل زندگی نباتات زود گذر، ناپایدار و در معرض نابودی است.

ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا [حدید/۲۰].

۳. حیات دنیا زیبا و فریبنده است.

۴. پرورشگاه انسان ، دانشگاه انسان همین دنیای خاکی است.

۱. قرآن حیات را از جنبه‌های مختلفی مطرح کرده :

الف : حیات معمولی و ابتدائی ۶۹ مورد در قرآن مطرح شده

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ [انعام/۳۲] .

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ [حدید/۲۰] .

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ [رعد/۲۶] .

فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ [توبه/۳۸] .

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ [حدید/۲۰] .

قرآن می گوید : اطلاعات بشر از همین حیات ظاهری هم اندک است ، چه رسد به حیات بالاتر.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [روم/۷] .

حالا نگاهی داشته باشیم به تشبیهات قرآن.

۱۱. هدف شناسی

از مارکس و یا فروید یا چنگیز و صدام کسبیکه انسان را نفهمیده یا از یک زاویه دیده چگونه می تواند هدف را بشناسد.

۱۲. تمایلات

۱. مادی

۱. تمایلات مادی مثل : تغذیه.

۲. روحی پائین و بالا

تمایلات روحی پائین مثل : نیاز به شادی و تفریح.

تمایلات روحی بالا مثل : آرمانهای بلند ، آزادی و...

۳. خوددوستی

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [روم/۷] .

۴. حب بقاء

يَوْمَذُ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ [بقره/۹۶] .

هل اولئك على شجرة الخلد و ملك لا يبلى [طه ، ۱۲۰] .

لا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ [انعام/۷۶] .

۱. همبستگی اجتماعی

۱. عوامل همبستگی

۱. فردی

۱. شاد کردن مردم

أَيُّهَا الْحَسَنُ (ع) يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَحَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافی، ج ۲، ص ۱۹۷].

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهُ [كافی، ج ۲، ص ۱۸۸].

۲. عدالت

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى [نحل، ۹۰].

۳. احسان

وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ [قصص، ۷۷].

۴. تقوی (عمل صالح)

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى. وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى. فَسَنِيسِرُهُ لِلْيَسْرَى [لیل، ۵].

رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت مردی را به پای حساب می آورند و می گویند از خودت دفاع کن. می گوید: خداوندا مرا آفریدی و هدایت کردی و وسایل زندگی را برایم فراهم آوردی، من هم همیشه به بندگان تو رسیدگی کرده و احتیاجات آنان را برطرف کردم تا این که حساب امروز را برایم آسان گردانی. پیام می رسد: صَدَقَ عَبْدِي أَدْخُلُوهُ الْجَنَّةَ [وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۵].

۵. سخاوت

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: "خِيَارُكُمْ سَمَحَاوُكُمْ وَ شِرَارُكُمْ بُخْلَاوُكُمْ" [كافی، ج ۴، ص ۴۱].

۲. اجتماعی

۱. نفع رسانی به مردم

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: سِئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ [كافی، ج ۲، ص ۱۶۴].

۲. عدم خستگی از خدمت رسانی به مردم

۱- قَالَ عَلِي (ع) لِجَبْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ "يَا جَابِرُ... مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ" [نهج البلاغه، حکمت ۳۷۲].

۲- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ عَلِي (ع) أَنَّهُ قَالَ: اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَمَّا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَّحِوْا إِلَى غَيْرِكُمْ [مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹].

۳- قَالَ لَهُ (عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَجُلٌ أَوْصَنِي فَقَالَ عَلِي (ع): "أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَكُونَ لِعَمَلِ الْخَيْرِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْكَثْرَةِ وَ لَا لِعَمَلِ الْإِثْمِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْقَلَّةِ" [بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۹].

عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى (ع) أَنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنِهِ فَأُحْكِمُهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَصَاةٍ حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ [كافی، ج ۲، ص ۱۹۵].

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ: "مَنْ أَنَاةَ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَتِهِ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَاتِنَا وَ هُوَ مُؤْصَلٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ" [كافی، ج ۲، ص ۱۹۶].

عَنِ الصَّادِقِ (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يُفْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ فَبَقُضَاءِ بَعْضِهِمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ

يُقْضَى اللَّهُ حَوَائِجَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٤٠٣] .

٣. امر به معروف

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ [نساء ، ١١٤] .

٤. شرکت در نیکو کاری

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رَحِمَ اللَّهُ وَلِدَاءَ أَعَانَ وَالِئِدِيهِ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ وَالِدَاءَ أَعَانَ وَ لَدَهُ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ اللَّهُ جَاراً أَعَانَ جَارَهُ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ اللَّهُ رَفِيقاً أَعَانَ رَفِيقَهُ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ اللَّهُ خَلِيطاً أَعَانَ خَلِيطَهُ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا أَعَانَ سُلْطَانَهُ عَلَى بَرِّهِ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٣٧٨] .

١- اگر دین ندارید پس انسانیت کجا رفته

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ... فَهَبْتُ أَنَّهُ لَمَا ثَوَّابَ يَرْجَى وَ لَمَا عِقَابَ يَتَّقَى أَفْتَرَهُدُونَ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٤٣٧] .

٢- اگر توانایی مالی ندارید لااقل واسطه بشوید

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً أَوْ يَأْمُرُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ يَنْهَى عَنِ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ ... [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ١٧٨] .

٢- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : قَالَ مَنْ كَانَ وَصُولًا لِإِخْوَانِهِ بِشَفَاعَةٍ فِي دَفْعِ مَغْرَمٍ أَوْ جَزٍّ مَعْنَمٍ ثَبَّتَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدَمَيْهِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٣٤٢] .

٣- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : لَوْ جَزَى الْمَعْرُوفُ عَلَى ثَمَانِينَ كَفَّمَا لَأَجْرُوا كُلَّهُمْ فِيهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ صَاحِبُهُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئاً [كافي ، ج ٤ ، ص ١٧] .

٥. رعایت حقوق دیگران

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ : " إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمَوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ وَ الْخَلْفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ وَ النُّصْرَةَ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ " [كافي ، ج ٢ ، ص ١٧١] .

٦. کمک به مستضعفین

امداد آموزشی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي فَهْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ فَلَقَنَهُ حِجَّتَهُ عَلَى خَضَمِ الدِّينِ طُلَّابِ الْبَاطِلِ أَعَانَهُ اللَّهُ عِنْدَ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حِدَّةَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ... [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٢١] .

امداد درمانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي بَدَنِهِ عَلَى أَمْرِهِ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ نَصَبَ لَهُ فِي الْقِيَامَةِ مَلَائِكَةً يَعِينُونَهُ عَلَى قَطْعِ تِلْكَ الْأَهْوَالِ وَ عُيُورِ تِلْكَ الْخَنَادِقِ مِنَ النَّارِ حَتَّى لَمَّا تَصَبَّيْهِ مِنْ دُخَانِهَا وَ لَمَّا سَيَّجُمُوهَا وَ عَلَى عُيُورِ الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ سَالِمًا آمِنًا [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٤١٥] .

٧. خدمت رسانی

قال رسول الله (ص) : مَنْ أَخْدَمَ أَخَاهُ أَخْدَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْوَالِدَانِ الْمُخَلَّدِينَ وَ أَسِيكُنُهُ مَعَ أَوْلِيَائِهِ الطَّاهِرِينَ [وسائل الشيعة ، ج ١٧ ، ص ٢٠٩] .

عن الصادق (ع) : المؤمنون بعضهم لبعض قیل و کیف يكونون خدما بعضهم لبعض؟

قال له (على عليه السلام) رجل أوصنى فقال على (ع) أوصيك أن لا يكونن لعمل الخير عندك غايه في الكثره و لا لعمل الإثم عندك غايه في القله [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٤٩] .

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَيْنِ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ : اَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نَعِيمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَمَّا تَمَلَّوْا النَّعِيمَ فَتَتَخَيَّرُوا إِلَى غَيْرِكُمْ [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٣٦٩] .

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ : اَمْتَحِنُوا شَتِيَعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عُدُوِّنَا وَ إِلَى أُمُورِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتِهِمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا [وسائل الشيعة ، ج ٤ ، ص ١١٢] .

عَنْ حِجَابِ بْنِ قَالٍ سَمِعْتُهُ يَقُولُ : " إِنَّ أَنَسًا أَتَوْا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) فَسَأَلَهُمْ عَنِ الشَّيْءِ هَلْ يَعُودُ غَنِيَهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ هَلْ يَعُودُ صَاحِبُهُمْ عَلَى مَرِيضَتِهِمْ وَ هَلْ يَعْرِفُونَ ضَعْفَهُمْ وَ هَلْ يَتَرَاوَرُونَ وَ هَلْ يَتَحَابُّونَ وَ هَلْ يَتَنَاصَحُونَ فَقَالَ الْقَوْمُ وَ مَا هُمْ الْيَوْمَ كَذَلِكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لَيْسَ هُمْ بِشَيْءٍ حَتَّى يَكُونُوا كَذَلِكَ " [مستدرک الوسائل ، ج ٨ ، ص ٣٠٩] .

٧. سرپرستی ایتم

سرپرستی و اداره چند خانواده فقیر

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (الباقر) (ع) فِي حَدِيثَانِ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يُعُولُ مَائَةَ أَهْلِيلِ بَيْتٍ مِنْ فَقَرَاءِ الْمَدِينَةِ وَ كَانَ يَعْجِبُهُ أَنْ يَحْضَرَ طَعَامَهُ الْيَتَامَى وَ الْأَضْيَاءَ وَ الزَّمْنَى وَ الْمَسَاكِينَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَ كَانَ يَنَاولُهُمْ بِيَدِهِ وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْهُمْ عِيَالٌ حَمَلَهُ مِنْ طَعَامِهِ.... [وسائل الشيعة ، ج ٩ ، ص ٣٩٧] .

٨. کمک به نایبانیان و ناشنویان

قال رسول الله (ص) : مَنْ قَادَ أَعْمَى أَرْبَعِينَ خُطْوَةَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ [بحار الأنوار ، ج ٣٠ ، ص ٤١٤] .

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ خَطْبَهَا : " وَ مَنْ قَادَ ضَرِيرًا إِلَى مَسْجِدِهِ أَوْ إِلَى مَنْزِلِهِ أَوْ لِحَاجَتِهِ مِنْ حَوَائِجِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ رَفَعَهَا وَ وَضَعَهَا عِتْقَ رَقَبَةٍ وَ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَفَارِقَهُ... " [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٣٤٣] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : قَالَ إِسْمَاعُ الْأَصَمُّ مِنْ غَيْرِ تَضَجَّرَ صَدَقَةً هَبِيئَةً [وسائل الشيعة ، ج ١٢ ، ص ١٣٤] .

٣. اقتصادی

١. بخشش و ایثار

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى . وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى . فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى [ليل ، ٥ - ٧]

وَ يُوَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ [حشر ، ٨ - ٩]

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ : " خَيْرُكُمْ سَمَحَاوُكُمْ وَ شَرُّكُمْ بُخْلَاوُكُمْ " [کافی ، ج ٤ ، ص ٤١] .

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ [أنبياء ، ٩٤] .

اساس جامعه رشيد

وَ قَالَ (ع) لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ : " يَا جَابِرُ قَوْمُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٌ يَشْتَعْمَلُ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٌ لَا يَشْتَعْمَلُ عِلْمَهُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَشْتَعَمَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ " [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ١٩ ، ص ٣٠٣] .

امداد ، عامل قرب است

قال أبو عبد الله (ع) : تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاسَاةِ إِخْوَانِكُمْ [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٣٩١] .

٢. امر به صدقه

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَتِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ [نساء ، ١١٤] .

٣. اشتراك در معاش

بهترین معاش

دخلت على أبي الحسن الرضا (ع) فقال لي : " يا علي من أحسن الناس معاشا قلت يا سيدي أنت أعلم به مني فقال (ع) : يا علي من حسن معاش غيره في معاشه " [بحار الأنوار ، ج ٧٥ ، ص ٣٤١] .

٤. رسیدگی به نیازهای مالی دیگران

درسی برای ثروتمندان (به یک کمک قانع نباشید)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : لِعَمَّارِ السَّابِطِيِّ : " يَا عَمَّارُ أَنْتَ رَبُّ مَالٍ كَثِيرٍ قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَتَوَدَّى مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنَ الزَّكَاةِ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَخْرِجَ الْحَقَّ الْمَعْلُومَ مِنْ مَالِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصِلْ قَرَابَتَكَ قَالَ وَتَصِلْ إِخْوَانَكَ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ يَا عَمَّارُ إِنَّ الْمَالَ يَفْنَى وَالْيَدْنَ يَبْلَى وَالْعَمَلَ يَبْقَى وَالذِّيَانَ حَى لَمَا يَمُوتُ يَا عَمَّارُ إِنَّهُ مِمَّا قَدِمْتَ فَلَنْ يَسْبِقَكَ وَمِمَّا أَخْرَتَ فَلَنْ يَلْحَقَكَ " [كافي ، ج ٣ ، ص ٥٠١] .

٤. سیاسی

١. حفظ اسرار

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ : اِمْتَحِنُوا شَيْعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَ عِنْدَ أُسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مَوَاسَاتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا [وسائل الشيعة ، ج ٤ ، ص ١١٢] .

عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَنَسًا أَتَوْا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) " فَسَأَلَهُمْ عَنِ الشَّيْخَةِ هَلْ يَعُودُ غَنِيَهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ هَلْ يَعُودُ صَاحِبُهُمْ عَلَى مَرِيضَتِهِمْ وَ هَلْ يَعْرِفُونَ ضَعْفَهُمْ وَ هَلْ يَتَزَاوَرُونَ وَ هَلْ يَتَحَابُّونَ وَ هَلْ يَتَنَاصَحُونَ ؟ فَقَالَ الْقَوْمُ وَ مَا هُمْ الْيَوْمَ كَذَلِكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لَيْسَ هُمْ بِشَيْءٍ حَتَّى يَكُونُوا كَذَلِكَ " [مستدرک الوسائل ، ج ٨ ، ص ٣٠٩] .

٢. حفظ دين و دنیا

وَ قَالَ (ع) لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ : " يَا جَابِرُ قَوَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٍ يَشْتَعِلُ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٍ لَا يَشْتَكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَشْتَكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ " [شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ، ج ١٩ ، ص ٣٠٣] .

٢. موانع همبستگی

١. بی تفاوتی

هشدار به بی تفاوتی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) : .. مَا عَذَبَ اللَّهُ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ اسْتِيْهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فُقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ [مستدرک الوسائل ، ج ٩ ، ص ٥٠] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٦٣] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مَزْرُقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٣٦٧] .

به اموال خود مغرور نشوید

أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ [مؤمنون ، ۵۵-۵۶] .
علی (ع) در ذیل این آیه می فرماید : فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسِيكِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲] .

شانه خالی نکنید

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّهُ قَالَ عَجِبْتُ لِرَجُلٍ يَأْتِيهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي حَاجَةٍ فَيَمْتَنِعُ عَنْ قَضَائِهَا وَ لَمَّا يَرَى نَفْسَهُ لِلْخَيْرِ أَهْلًا [مستدرک الوسائل ، ج ۱۲ ، ص ۴۳۷] .

۲. بخل

سیمای بخیل

وَ قَالَ عَلِي (ع) : عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ ... طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حَسَابَ الْأَغْنِيَاءِ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۲۶] .

مَنْ قَبِضَ يَدَهُ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ تَعَجَّلَ الْفَقْرَ [غررالحکم ، ص ۲۹۳] .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا حَرَجَ فَيَقِيرُ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِي وَ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ [وسائل الشيعة ، ج ۹ ، ص ۲۹] .

۳. غرور مالی

۴. تنفر و عملکرد ضعیف

رسول خدا در مجلس مهمانی بود که مریضی در زد. حضرت فرمود : بیا تو. و او را روی زانوانش نشانند. یکی از افراد مجلس به نظر تنفر نگاه کرد. پس از مدتی به آن مرض مبتلا شد. [کنز العمال ، ج ۳ ، ص ۷۴۳] .

قبل از اسلام با نابینا و مریض و... اصلا هم غذا نمی شدند. در میان انصار هم یک نوع تکبری نسبت به معلولین احساس می شد. لذا آیه ۶۱ نور نازل شد :

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ ... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا... [نور ، ۶۱] .

امام سجاده علیه السلام از کنار بیماران جذامی گذشت. آنان مشغول خوردن غذا بودند. سپس حضرت با خود گفت : خداوند افراد متکبر را دوست ندارد. برگشت و فرمود : من روزه هستم ، منزل من تشریف بیاورید. آن ها به منزل امام آمدند. امام هم اطعام کرد و هم هدایایی به آن هاداد. [بحار ، ج ۷۵ ، ص ۱۶] .

۳. پاداش های اخروی

۱. همبستگی

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ [الرعد / ۲۹] .

إِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها وَ يوتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا [النساء / ۴۰] .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ [النمل / ۸۹] .

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا [الأنعام ، ۱۶۰] .

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ [الأنبياء ، ٩٤] .
وَاللَّهُ لَقَضَاءٌ حَاجَهُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٣٤٥] . سمعت أبا محمد (ع) يقول إن في الجنة بابا يقال له المعروف لا يدخله إلا أهل المعروف [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ٤١٤] .

أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ [كافي ، ج ٤ ، ص ٢٩] .
أَيُّ الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ : إِنَّ لِلَّهِ عِيَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سِرُوراً فَرَحَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٩٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَرْبَعَةٌ أَنَا الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَتَوْنِي بِذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ مُعِينُ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ عِنْدَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الدَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ [وسائل الشيعة ، ج ١٦ ، ص ٣٣٣] .

قال رسول الله (ص) : فإن أردتم الجواز على الصراط سالمين و دخول الجنان غانمين فأحبوا بعد حب محمد و آله (ع) مواليه ثم إن أردتم أن يعظم محمد (ص) عند الله تعالى منازلكم فأحبوا شيعة محمد و علي و جدوا في قضاء حوائج إخوانكم المؤمنين فإن الله تعالى إذا أدخلكم معاشر شيعتنا و محبينا الجنان نادى مناديه في تلك الجنان قد دخلتم عبادي الجنة برحمتي فتقاسموها على قدر حبكم لشيعة محمد و علي و قضائكم لحقوق إخوانكم المؤمنين [بحار الأنوار ، ج ٦٦ ، ص ٢٥١] .

عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) : قَالَ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى (ع) أَنْ مِنْ عِيَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأُحْكِمُهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ [كافي ، ج ٢ ، ص ١٩٥] .

امداد آموزشی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي فَهْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ فَلَقَنَهُ حِجَّتَهُ عَلَى خَضَمِ الدِّينِ طُلَّابِ الْبَاطِلِ أَعَانَهُ اللَّهُ عِنْدَ سَيِّئَاتِ الْمَوْتِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ... [بحار الأنوار ، ج ٧٢ ، ص ٢١] .

امداد درمانی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَعَانَ ضَعِيفاً فِي بَدَنِهِ عَلَى أَمْرِهِ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى أَمْرِهِ وَ نَصَبَ لَهُ فِي الْقِيَامَةِ مَلَائِكَةً يَعِينُونَهُ عَلَى قَطْعِ تِلْكَ الْأَهْوَالِ وَ عُيُورِ تِلْكَ الْخَنَادِقِ مِنَ النَّارِ حَتَّى لَمَّا تُصَيَّبُ مِنْ دُخَانِهَا وَ لَمَّا سُمِّمَتْ بِهَا وَ عَلَى عُيُورِ الصِّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ سَالِمًا آمِنًا [مستدرک الوسائل ، ج ١٢ ، ص ٤١٥] .

خدمت بيماران

قال رسول الله (ص) : مَنْ أَخْدَمَ أَخَاهُ أَخْدَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْوَالِدَانِ الْمُخَلَّدِينَ وَ أَسِيكَنَهُ مَعَ أَوْلِيَائِهِ الطَّاهِرِينَ [وسائل الشيعة ، ج ١٧ ، ص ٢٠٩] .

عن الصادق (ع) : المؤمنون بعضهم لبعض قيل و كيف يكونون خدما بعضهم لبعض؟

قال يفيد بعضهم لبعض [محجة ، ج ٣ ، ص ٣٥٧] .

رسول خدا در مجلس مهمانی بود که مریضی در زد. حضرت فرمود بیا تو و او را روی زانوانش نشانده. یکی از افراد مجلس به نظر تنفر نگاه کرد. پس از مدتی به آن مرض مبتلا شد. [کنز العمال ، ج ٣ ، ص ٧٤٣] .

قبل از اسلام با نابینا و مریض و... اصلا هم غذا نمی شدند. در میان انصار هم یک نوع تکبری نسبت به معلولین احساس می شد. لذا آیه ٦١ نور نازل شد :

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ ... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا... [نور ، ٦١] .

امام سجاده علیه السلام از کنار بیماران جذامی گذشت. آنان مشغول خوردن غذا بودند. سپس حضرت با خود گفت: خداوند افراد متکبر را دوست ندارد. برگشت و فرمود: من روزه هستم، منزل من تشریف بیاورید. آنها به منزل امام آمدند. امام هم اطعام کرد و هم هدایایی به آنها داد. [بحار، ج ۷۵، ص ۱۶].

۱. همت

۱. ارزش همت از نظر قرآن

- ۱- وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا [اسراء/ ۱۹].
- ۲- تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ [انفال/ ۶۷].
- ۳- مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ [اسراء/ ۱۸].
- ۴- إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا [دهر/ ۹].
- ۵- فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ [نجم/ ۲۹-۳۰].
- ۶- مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ [آل عمران/ ۱۵۲].
- ۷- يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ [قصص/ ۸۰-۷۹].

۲. ارزش همت از نظر روایات

- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): المرء بهمته [غررالحکم، ص ۴۴۷].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الفعل الجميل ينبي عن علو الهمة [غررالحکم، ص ۱۵۳].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الشرف بالهمم العالية لا بالرّمم البالية [غررالحکم، ص ۴۴۸].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بقدر الهمم تكون الهموم [غررالحکم، ص ۴۴۸].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): على قدر الهمة تكون الحمية [غررالحکم، ص ۴۴۸].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من رقى درجات الهمم عظمتها الأمم [غررالحکم، ص ۴۴۸].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من صغر الهمة حسد الصديق على النعمة [غررالحکم، ص ۳۰۰].
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من دنت همته فلا تصحبه [غررالحکم، ص ۴۱۸].

۳. عوامل بلند همتی

- ۱- توجه به مقام انسانیت:
- تو خلیفه خدا هستی، مضمون این آیه: وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ [اسراء/ ۷۰].
- فَصَلَّوْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا [اسراء/ ۷۰].
- سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ [لقمان/ ۲۰].
- مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ [نازعات/ ۳۳].
- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تین/ ۴].

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي [حجر/ ٢٩] .
وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ [بقره/ ٣٤] .
أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ [توبه/ ٣٨] .

ثمنك الجنة

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [زمر/ ١٥] .

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ [بقره/ ١٦] .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ [منافقون/ ٩] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : إِنَّمَا خَلَقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ [غررالحكم ، ص ١٣٣] .

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ [توبه/ ١١١] .

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [حشر/ ١٩] .

٢- توجه به الكوها : قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [يوسف/ ٩٢] .

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ [تحریم/ ١١] .

وَ كَأَيُّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ [آل عمران/ ١٤٦] .

٣- توجه به آثار و نقش همت بلند : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ [کافی ، ج ٢ ، ص ٨٤] .

٤. راه کسب همت

١- دوست شدن با افراد با همت بلند و جوانمرد.

٢- مطالعه حالات و خاطرات افراد جوانمرد

٣- تمرین همت به کارهای متوسط و بعد بزرگ تا نگویند سنگ بزرگ علامت نزدن است.

٤- ایمان به وعده‌های الهی : وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا [عنكبوت/ ٦٩] .

٥. آثار داشتن همت بلند :

١- بی نهایت بودن قدرت خدا و لطف خداوند.

٢- شناخت شخصیت انسان : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ فِيكَ انطوى العالم الأكبر [دیوان الإمام علی (ع) ، ص ١٧٥] .

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا [بقره/ ٣١] .

أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ [نمل/ ٤٠] .

٣- نمونه‌هایی از ارزش شخصیت انسانی :

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ سَنَّ سُنَّتَهُ حَسَبَتْهُ فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ [

کافی ، ج ٥ ، ص ٩] .

- جنگ خندق ، هنگام حفر گودال (خندق) حضرت رسول (ص) کلنگ می‌زدند و جرقه‌ای زده شد. حضرت (ص) بشارت

فتح کاخهای روم و ایران را دادند.

- حضرت امیر (ع) می فرمودند: "وای بر من! اگر در گوشه‌ای از بلاد مسلمین فردی گرسنه باشد".

بسترهای همت بلند:

۱- قرآن، انسان را ابدی و نتیجه ریز و درشت کارها را تا قیامت می داند.

۲- قصد قربت و نیت خالص؛ یعنی همت را از محدود به نامحدود وصل کنید.

۳- شرط عصمت، اعلیت، اتقی بودن، و حداقل عادل بودن برای آن است که انسان به هر رهبری قانع نشود.

۴- آیاتی از قبیل: قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا [طه/۱۱۴].

إِنَّهُمْ فِيهِ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى [كهف/۱۳].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ [نساء/۱۳۶].

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ [انشراح/۷].

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ [انشقاق/۶].

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ [حجر/۹۹].

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ [تغابن/۱۶].

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ [آل عمران/۱۰۲].

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يَوْمُنُونَ بِهِ [بقره/۱۲۱].

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ [آل عمران/۱۹۱].

و سفارشات دین از قبیل:

وقف برای دیگران

قیام برای مستضعفین

هجرت و وابسته نشدن به منطقه‌ای خاص

مشورت و استمداد از افکار دیگران

عفو و کظم غیظ نسبت به دیگران

سیر و سفر و بازدید از آثار گذشتگان

دعا برای دیگران

و دعاهایی از قبیل: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ! أَعْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عَزِيَانٍ اللَّهُمَّ! اقْضِ دَيْنَ

كُلِّ مَيْدِينٍ اللَّهُمَّ! فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ اللَّهُمَّ! رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ اللَّهُمَّ! فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ اللَّهُمَّ! أَضِلِّحْ كُلَّ فَاسِقٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ [

المصباح كفعمی، ص ۶۱۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّهُمَّ! أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ

مُحَمَّدٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ [كافی، ج ۲، ص ۵۲۹].

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ [فاتحه/۶].

السَّلَامَ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

و آشنایی با تاریخ کسانی که قرآن درباره آنها می گوید: فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/۷۲].

وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنْضَبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [ابراهیم/ ۱۲] .
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ
الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ [توبه/ ۱۱۱] .

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [آل عمران/ ۱۹۵] .

۱- عفو و اغماض :

وَ يَذْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ [رعد/ ۲۲] .

قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ [يوسف/ ۹۲] .

۲- انفاق و بخشش :

همه را عیال الله می داند و مال را مال الله و دنیا را قلیل و خدا را ناظر و...

۳- گرفتار عجب نمی شود ، چون هر چه دارد در کنار آنچه باید باشد و بشود چیزی نیست :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : من کبرت همته کبر اهتمامه [غررالحکم ، ص ۴۴۸] .

۴- نسبت به دوستان حسادت نمی ورزد ، چون بلند نظر است و نعمت آنان را هضم می کند.

۵- چون چشم اندازش بلند است قدرت و اراده قوی دارد.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شجاعه الرجل علی قدر همته [غررالحکم ، ص ۴۴۷] .

۶- چو هدفش بالا و رضای خدا است ، رضای این و آن در او اثر ندارد و قهرا انسانی مقاوم و پایدار است.

- همت بلند غیر از طول عمر است. در همت بلند دیگران و آخرت و رضای خدا مطرحند ، اما در طول عمر هوسها و مقامها و ریاستها مطرح هستند.

اگر همت بلند باشد از نظر پاداش به مقدار همت اجر داریم و از نظر دنیایی لااقل به مقداری از آن می رسیم.

بریدن از : کار ، هدف ، تحصیل ، ...

اخروی : رسیدن به پاداشهای بلند ، گر چه توفیق عمل پیدا نکند : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۸۴] .

روانی : حرکت و خیزش برای کارهای بزرگتر.

اجتماعی : تشویق دیگران برای رسیدن به هدفها.

- دوری از غرور و راضی نبودن به کارهای کوچک و کم.

- سبب تقویت دیگران می شود و افراد کوتاه همت را به عنوان الگو راهبری می کند.

- دوری از یأس و ایجاد نشاط.

- همت بلند سبب می شود که انسان با طرحهای بزرگ ، انسانهای بزرگ و با اطلاعات وسیع سرو کار داشته باشد.

ولی همت کوتاه با برخورد با یک حادثه ، یک متلک ، یک شکست موضعی رنجیده و دلسرد و از کارش منصرف می شود.

- همت بلند انسان را به برنامه ریزیهای کلان و دراز مدت سوق می دهد.

همت بلند انسان را به جذب سرمایهها و نیروها و اطلاعات می کشاند.

همت بلند بر دو نوع است : مثبت و منفی :

همت بلند مثبت : همت بلند گاهی در مسیر فاسد است. یک قطبی کردن جهان همت بلند در راه استکبار است.
همت بلند در راه اصلاح : هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ [توبه/۳۳] .

۶. ضرورت دوست با افراد همت دار

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَعُونَهُمْ عَلَى الْخَيْرِ وَ أَعْمَلُهُمْ بِالْبِرِّ وَ أَرْفَقَهُمْ بِالْمَصَاحِبِ [غررالحکم ، ص ۴۱۷] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرِ وَ جَذَبَكَ إِلَيْهِ وَ أَمَرَكَ بِالْبِرِّ وَ أَعَانَكَ عَلَيْهِ [غررالحکم ، ص ۴۱۷] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ دَنَتْ هِمَّتُهُ فَلَا تَصْحَبُهُ [غررالحکم ، ص ۴۱۸] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : خَيْرٌ مَنْ صَحَبْتَ مِنْ وَلَهَكَ بِالْآخِرَةِ وَ زَهَدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ الْمَوْلَى [غررالحکم ، ص ۴۳۰] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ [غررالحکم ، ص ۴۱۸] .

۷. نشانه های همت کوتاه

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا [يونس/۷] .
أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ [توبه/۳۸] .
فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ [غافر/۸۳] .
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [همزه/۳] .
وَ لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [نجم/۲۹] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبُهَيْمَةِ الْمُرْبُوطَةِ هُمَّهَا عَلَفُهَا [نهج البلاغه ، نامه ۴۵] .
مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ [اسراء/۱۸] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : لِيُعْضِ أَصْرِيحَابِهِ لَأَ تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَأَ يَضِيعُ أَوْلِيَائَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمُّكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ [نهج البلاغه ، حکمت ۳۵۲] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَصْبَحَ لَأَ يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ [کافی ، ج ۲ ، ص ۱۶۳] .
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : وَ لِيَكُنْ هُمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ [نهج البلاغه ، نامه ۲۲] .

۸. عوامل کوتاه همتی

- ۱- با ترسو مشورت مکن.
- ۲- در خرید و فروش به اجناس ریز مشغول مباش.
- ۳- با فرومایگان نشست و برخاست مکن : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مَنْ دَنَتْ هِمَّتُهُ فَلَا تَصْحَبُهُ [غررالحکم ، ص ۴۱۸] .

۹. نشانه های داشتن همت بلند

۱- همت بلند انسان را به اخلاص می کشاند و فانی را بقا می دهد. ۲- را بهشت قرار می دهد ۳- رضایت خداری از خدا ، به

جای رضایت خلق ۴- خدا به جای هوس.

بعضی بسیجی‌ها در مصاحبه می‌گفتند: آرزوی ما به اهتزاز در آوردن پرچم اسلام بر بام دنیا است.

۳- دعا به همه: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ [خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲۰].
به فکر مردم و جامعه بودن.

۴- در دعا همه الطاف را می‌خواهد.

۵- برنامه‌های دراز مدت صحیح، تاجر، طلبه و متخصص تربیت می‌کند.

۶- وفا دار بودن

۷- کتمان عیب دیگران

۸- نحوه وقف و نوع وقف.

۹- عفو و اغماض

۱۰- عفت و گدایی نکردن.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): هَمَةُ السَّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هَمَةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ [کنزالفوائد، ج ۲، ص ۳۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ شَرَفَتْ هِمَّتُهُ عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ [غررالحکم، ص ۴۴۸].

دنیابرای انسان کوچک است: يَا قَوْمِ! إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَ إِنَّ الْأَخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ [غافر/ ۳۹].

سجن است: قَالَ الصَّادِقُ (ع): الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ [کافی، ج ۲، ص ۲۵۰].

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْمُورِ [نجم/ ۱۵].

قرضی است: وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى [قصص/ ۶۰].

زهره است: زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [طه/ ۱۳۱].

وَ لَدَارُ الْأَخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ [نحل/ ۳۰].

قلیل است: مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ [نساء/ ۷۷].

إِنَّ الدَّارَ الْأَخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [عنكبوت/ ۶۴].

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ [فاطر/ ۳۵].

تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا [نساء/ ۹۴].

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [انعام/ ۱۲۷].

۱۰. همت و جوانمردی در شعر

وحشی بافقی:

عطار:

خواجه:

سنایی:

مکتبی:

۱. اهمیت

۱. حرمت همسایه مثل حرمت مادر است
قال النبی (ص): حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ [کافی، ج ۲، ص ۶۶].
۲. دوری یوسف از یعقوب به خاطر همسایه
یعقوب چشم خود را از دست داد، یوسف و بینامین را از دست داد، لذا به درگاه خدا نالید. خطاب شد من چشم و فرزند را به تو بر می گردانم، لَكُنْ تَذَكُّرُ الشَّاءِ الَّتِي دَبَّحْتَهَا وَ شَوَيْتَهَا وَ أَكَلْتَ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ إِلَى جَانِبِكَ صَائِمٌ لَمْ تُنَلِّهِ مِنْهَا شَيْئاً [کافی، ج ۲، ص ۶۶۶].
۳. همسایه داری موجب افزایش عمر است
قال أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): حُسْنُ الْجَوَارِ يَغْمُرُ الدِّيَارَ (بیرونی) وَ يَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ (درونی) [کافی، ج ۲، ص ۶۶۷].
۴. تأکید مدام پیامبر بر همسایه داری
قال علی (ع): وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوَصِّي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِّثُهُمْ [نهج البلاغه، نامه ۴۷].
۵. همسایه داری موجب ازدیاد رزق می شود
عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ [کافی، ج ۲، ص ۶۶۶].

۲. حقوق همسایه

۱. تکریم در حضور
اگر حاضر بود: وَ كَرَامَتُهُ شَاهِدًا [مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۲].
۲. حفظ اموال در غیاب
اگر غایب بود: فَحِفْظُهُ غَائِبًا [مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۲].
۳. نصرت در هر حال
وَ نُصْرَتِهِ وَ بَرَكَتِهِ وَ مَغْفِرَتِهِ [مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۵].
۴. حسادت نورزیدن در نعمت
وَ لَا تَحْسَدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ [بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷].
۵. نادیده گرفتن عیب
لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً [مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۲].
۶. پوشاندن عیوب
اگر ناخود آگاه عیب او را فهمیدی: كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْنًا حَصِينًا وَ سِتْرًا سَتِيرًا [مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۲].
لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةَ (شمشیرها) عَنْهُ ضَمِيرًا لَمَّ تَصَلُّ إِلَيْهِ (اگر نیزه‌ها برای جستجوی عیب به کار روند، به آن نرسند.) [مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۲].
۷. بخشیدن لغزش

تُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۱۶۴] .

۸. رد ناسزا

اگر به او ناسزا گفتند : تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّيْمَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۱۶۴] .

۹. ابطال کید

اگر خواستند کلاه سرش بگذارند : تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۱۶۴] .

۱۰. صبر در برابر نادانی

لَا تَدْخِرْ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۱ ، ص ۱۶۴] .

۳. آثار سوء مجاورت

۱. طوقی از آتش

قال النبي (ص) : مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۱] .

۲. جدائی از عترت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَ جَارَهُ جَائِعٌ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۶۸] .

قال النبي (ص) : مَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَا زَالَ جَبْرَيْلُ (ع) يُوَصِّينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

قال الصادق (ع) : لَا غُلْمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحْسِنْ مُجَاوَرَةً مِنْ جَاوَرِهِ [کافی ، ج ۲ ، ص ۶۶۸] .

۳. سلب ایمان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَ جَارَهُ طَاوِيًا مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ كَاسِيًا وَ جَارَهُ عَارِيًا [مستدرک الوسائل ، ج ۱۶ ، ص ۲۶۵] .

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَنَّهُ سَمِعَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ يَوْمًا مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ مَنْ بَاتَ شَبَعَانًا [شَبَعَانَ] وَ جَارَهُ جَائِعٌ فَقُلْنَا هَلَكْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مِنْ فَضْلِ طَعَامِكُمْ وَ مِنْ فَضْلِ تَمْرِكُمْ وَ رِزْقِكُمْ وَ خَلْقِكُمْ وَ خِرْقِكُمْ تُطْفِئُونَ بِهَا غَضَبَ الرَّبِّ [بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۲۷۲] .

قال النبي (ص) : لَا يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ [بحار الأنوار ، ج ۷۳ ، ص ۱۵۴] .

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : أَنَّهُ قَالَ مَنْ كَانَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ فَلَا يُوذِينَ جَارَهُ [مستدرک الوسائل ، ج ۸ ، ص ۴۲۱] .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنِّي اشْتَرَيْتُ دَارًا مِنْ بَنِي فُلَعَانٍ وَ إِنَّ أَقْرَبَ جِيرَانِي مِنْ جَوَارِئِ مَنْ لَا أَرْجُو خَيْرَهُ وَ لَا آمَنُ شَرَّهُ قَالَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ نَسِيْتُ آخَرَ وَ أَظُنُّهُ الْمَقْدَادَ أَنْ يَنَادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ فَنَادَوْا بِهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى كُلِّ أَرْبَعِينَ دَارًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ [وسائل الشيعة ، ج ۱۲ ، ص ۱۲۵] .

۴. محرومیت از بهشت

قال النبي (ص) : مَنْ آذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بَشَسَ الْمَصِيرُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

۵. جایگاهی در آتش

قال النبي (ص) : مَنْ آذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بَشَسَ الْمَصِيرُ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

۶. منع از خیر در قیامت
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَنَعَ الْمَيِّعُونَ حَيَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَأَ حَيَالَهُ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۱۳] .

۴. آثار حسن مجاورت

۱. امان در قیامت
قال الصادق (ع) : مَنْ كَفَّ أَذَاهُ عَنْ جَارِهِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [بحار الأنوار ، ج ۷۱ ، ص ۱۵۰] .
۲. موجب ایمان
قال النبي (ص) : أَحْسَنُ مُجَاوَرَةٍ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنُ مُؤْمِنًا [بحار الأنوار ، ج ۶۶ ، ص ۳۶۸] .

۵. انواع مزاحمت ها

۱. دائمی
نحوه ساختمان که جلوه نور و هوا و فضا را بگیرد.
۲. موسمی
ریختن برف و آب ناودان با ناودان افقی و...
۳. ماشینی
دود ، غبار ، صدای بلند رادیو مذهبی یا غیر مذهبی ، استراق سمع.
۴. اولادی
فرزند مزاحم دارد و او را رها می کند.
۵. حیوانی
عدم کنترل حیوان.
۶. تشریفاتی
برای اینکه در فلان جا بنشیند ، جلسه را به هم می زند ، پا بر سر و کله همه می گذارد ، افرادی را بلند و جابجا می کند...

۶. همسایه بد در روایات

۱. اعظم الضراء وأشد البلاء
قال علی (ع) : جار السوء أعظم الضراء وأشد البلاء [غرر الحکم ، ص ۴۳۶] .
۲. قاصم الظهر
قال رسول الله (ص) : يا علي أربعة من قواصم الظهر.... وَ جَارٌ سَوْءٍ فِي دَارٍ مُقَامٍ [من لایحضره الفقیه ، ج ۴ ، ص ۳۶۵] .
۳. پناه بردن رسول خدا (ص) به خدا از همسایه بد
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ حَيَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ إِقَامِيهِ تَرَكَ عَيْنَاهُ وَ يَدْعَاكَ قَلْبُهُ إِنَّ رَأَكَ بِخَيْرِ سَاءَةٍ وَ إِنَّ رَأَكَ بِشَرِّ

سَرَّهُ [كافي ، ج ٢ ، ص ٦٦٩] .

٤. ام الفقر

قال النبي (ص) : ثلاثة هن أم الفواقر سلطان إن أحسنت إليه لم يشكر و إن أسأت إليه لم يغفر و جار عينه ترعاك و قلبه ينعاك إن رأى حسنه دفنها و لم يفشها و إن رأى سيئه أظهرها و أذاعها [بحار الأنوار ، ج ٧١ ، ص ١٥١] .

١. هنر

١. تعريف هنر

و تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا [فاطر/١٢] .

و لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ [نحل/٦] .

و زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ [فصلت/١٢] .

أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [مومنون/١٤] .

أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [سجده/٧] .

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تين/٤] .

٢. انواع هنر

١. مثبت

١. هنر آفرين

١. هنر زیبایی در متن آفرینش

و لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيْنَاهَا لِلنَّاظِرِينَ [حجر/١٦] .

٢. هنر نمایی خدا

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ [سجده/٧] .

وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ [غافر/٦٤] .

وَ أَنْبَتْنَا نَبَاتًا حَسَنًا [آل عمران/٣٧] .

وَ رَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا [هود/٨٨] .

أَجْرًا حَسَنًا [فتح/١٦] .

وَ عَدَا حَسَنًا [قصص/٦١] .

مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا [بقره/٢٤٥] .

مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ [سجده/٨] .

أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [تين/٤] .

زبال تا زلال

خاک تا خدا

ظلمات تا نور

۳. اظهار زیبایی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ [توحيد صدوق ، ص ۲۲۱].
قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ [اعراف/ ۳۲].

۲. هنر در آموزش

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا [مائده/ ۳۱].

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى [بقره/ ۲۶۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي [نهج الحق ، ص ۴۲۶].

آهنی که حضرت علی (ع) داغ کرد

۳. هنر در صوت و لحن

فصاحت و بلاغت

تجوید

مؤذن باید خوش صدا باشد.

وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ [لقمان/ ۱۹].

قافیه داشتن

اسلوب شروع

اسلوب پایان

ریتم در قرآن و در سوره حمد و اخلاص

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ [نحل/ ۱۲۵].

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا [نساء/ ۸۶].

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [نحل/ ۱۲۵].

قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ [اسراء/ ۵۳].

وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا [فرقان/ ۳۳].

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ [زمر/ ۲۳].

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا [فصلت/ ۳۳].

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [زمر/ ۶۸].

وَ أَمْرٌ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا [اعراف/ ۱۴۵].

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ [زمر/ ۵۵].

۴. هنر عاقبت به خیری

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّمَا الْجَمَالُ جَمَالٌ مَنْ عُوْفِيَ مِنَ النَّارِ [سعد السعود ، ص ۵۲].

إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا [احزاب/ ۲۸].

۵. هنر زینت معنوی

۱. مرز زینت مادی

وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعْلَمَنَّهُنَّ [نور/ ۳۱].

اعلموا أنّما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم [حدید/ ۲۰].

۲. زینت مادی ، مانع زینت معنوی

إِنْ كُنْتُمْ تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا [احزاب/ ۲۸].

۳. زینت های معنوی

حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ [حجرات/ ۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال الرجل حلمه [غررالحکم ، ص ۲۸۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال العلم نشره [غررالحکم ، ص ۴۴].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال المعروف إتمامه [غررالحکم ، ص ۳۸۳].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : جمال الإحسان ترك الامتنان [غررالحکم ، ص ۳۹۰].

فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ [حجر/ ۸۵].

عَنْ حِزَابِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) : يَرْحَمُكَ اللَّهُ مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ؟ قَالَ : " ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ " [كافی ، ج ۲ ، ص ۹۳].

زینب کبری (س) در دربار یزید گفت : مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا [الطهوف ، ص ۱۶۰].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) : ... وَ أَلْسِنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ [صحيفة سجادية ، دعای ۲۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ اللَّهَ زَيْنَكَ بِزِينَةِ لَمْ تَزِينَ الْعِبَادُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْهَا وَ لَا أَبْلَغَ عِنْدَهُ مِنْهَا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَاكَ ذَلِكَ جَعَلَ الدُّنْيَا لَأَنْتَ مِنْكَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكَ مِنْ ذَلِكَ سِيمَاءً تُعْرَفُ بِهَا [المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۹۱].

عی عیسی تزین بالدین

رهبر خوب ، زینت زمین است : الله زين الأرض بطول بقائه [بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۲۱].

۲. منفی

۱. هنر در خدمت فساد

- عَجَلًا جَسَدًا لَهُ حُورٌ [طه/ ۸۸].

- قَالَ رَبُّ بِمَا أَعْوَبْتَنِي لِأُزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ [حجر/ ۳۹].

- فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ [قصص/ ۷۹].

۲. هنر در خدمت تزویر و نفاق

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : مِنَ الْعَجَبِ أَنْ تُزِينَ لَكَ نَفْسُكَ [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۱۶ ، ص ۱۷۰].

۳. زینت نما

أَقَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا [فاطر/ ۸].

وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ [غافر/ ۳۷].

۳. جلوه های هنر

۴. پیام امام خمینی در تجلیل از هنرمندان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خون پاک صدها هنرمند فرزانه در جبهه‌های عشق و شهادت و شرف و عزت ریخته شد. سرمایه زوال‌ناپذیر، آن گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام جان زیبا پسند و طالبان جمال حق را معطر کند. تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهنده اسلام ناب محمدی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -، اسلام ائمه هدی - عَلَيْهِمُ السَّلَام -، اسلام فقراء دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه‌خوردگان و صیقل‌دهنده تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین‌بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد. هنر در مدرسه عشق؛ نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی، ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخ کامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود، تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا لذت می‌برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد.

هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه کوله‌بار مسئولیت و امانتشان را بر زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکاء به غیر، تنها و تنها در چارچوب مکتبشان به حیات جاویدان رسیده‌اند و هنرمندان ما در جبهه‌های دفاع مقدس‌مان این گونه بودند تا به ملأ-اعلا- شتافتند و برای خدا و عزت و سعادت مردمشان جنگیدند و در راه پیروزی اسلام عزیز تمام مدعیان هنر بی‌درد را رسوا نمودند. خدایشان در جوار رحمت خویش محشورشان گرداند. روح الله الموسوی الخمینی

۳۰/۶/۶۷

۱. هوا وهوس

۱. منشأ هوا پرستی

۱. شرک به خدا

هوا پرست دیگر موحد نیست :

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ [فرقان/ ۴۳] .

۲. فراموشی یاد قیامت

نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ [ص/ ۲۶] .

۳. تسلیم مقام نبوت نبودن

فَإِنْ لَمْ يَشْتَجِبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ [قصص/ ۵۰] .

۴. دوری از انصاف و عدالت

فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا [نساء/ ۱۳۵] .

۲. عقوبت هوا پرستی

۱. از دست دادن دید و بینش

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اتَّبِعْ هَوَاهُ (أَعْمَاهُ وَ أَصَمَّهُ وَ) أَزَلَّهُ وَ أَضَلَّهُ [غررالحكم، ص ٦٥].

٢. باز شدن راه تسلط شیطان

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): من استفاده هواه استحوذ عليه الشيطان [غررالحكم، ص ٣٠٧].

هوای نفس بدتر از شیطان است:

درباره شیطان می‌خوانیم: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا [فاطر/٦].

درباره نفس می‌خوانیم: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي [يوسف/٥٣].

پنج تأکید: ١- کلمه‌های ٢- جمله اسمیه ٣- "لام" بر سر خبر این ٤- امار صیغه مبالغه ٥- "تاء" آخر اماره

ولی درباره شیطان یکی کلمه‌های تو یکی جمله اسمیه آمده:

٣. از دست دادن لذت مناجات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى [غررالحكم، ص ١٩٩].

٣. ثمرات مخالفت با هوای پرستی

١- وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى [نازعات/٤١-٤٠].

٢- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرَهُ [ثواب الأعمال، ص ١٧٧].

٣- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ [صحیفه سجادیه، دعای ٢٢].

٤- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أقوى الناس من غلب هواه [غررالحكم، ص ٢٤٢].

٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ كِبْرِيَائِي وَ نُورِي وَ عَلْوِي وَ ارْتِفَاعَ مَكَانِي لَا يُوَثِّرُ عَبْدٌ

هَوَاهُ عَلَيَّ هَوَايَ إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاةٌ وَ شَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُوْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي

وَ نُورِي وَ عَلْوِي وَ ارْتِفَاعَ مَكَانِي لَا يُوَثِّرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَلْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ

لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ [كافی، ج ٢، ص ٣٣٥].

٦- عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا [بقره/٢١٦].

٤. نمونه های برخورد با هوا نفس

ناپلئون در کنگره‌ای که برای ملاقات ملوک و پادشاهان اروپا تشکیل داد، زودتر رفت که بدان وسیله پادشاهان در سلام به او

مجبور شوند. اما پادشاه روسیه هنگام دخول سلام نکرد، همین امر سبب جنگ فرانسه و روسیه شد که آغاز شکست‌های

ناپلئون بود.

شاه عباس چشم شاهزادگان را و نادرشاه چشم پسرش را برای ترس از گرفتن قدرت کند.

[مسلم بن عقیل، ص ٣٢١].

در جنگ صفین مردی از دوستان که ریگی به کفش داشت یا پالانش کج بود یا آدم بی‌پروایی بود، مرتب نظر امام را درباره

خلفا می‌پرسید. امام هم خودداری می‌کرد تا اینکه در یک جمله کوتاه جوابش را داد. فرمود: خلافت اثره است و کسی

نمی‌تواند جز من آن را بگیرد. (در عین حال غارتی بوده گذشته، فعلاً غارت بزرگتری رخ داده).

چند مثال برای روشن شدن تعبیر اثره :

۱- موقع ازدحام مردم در سوار شدن به اتوبوس هر کسی بی توجه به حق دیگران می خواهد سوار شود دستش را جلو دیگران می گیرد ، به بهانه اینکه به درب اتوبوس گرفته خود سوار می شود ، دیگران را پس می زند. حضرت فرمود : **إِنَّهَا كَانَتْ أَثْرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ [نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۲]** .

۲- روزهای شلوغ نانوایی یا حمام تا نوبت به یکی از مشتری ها می رسد ، گر چه نوبت دیگران باشد چشم از حق دیگران می پوشد و خود جلو می افتد. همچنین وقت گرفتن گذرنامه و...

امام طرف را روشن می کند که مقام فرمانروایی ، مرکز شهوات اقویا و لغزشگاه نفوس است.

تب اشتها به قدری تند است که از حالت اعتدال خارج شده با آنکه جنازه پیغمبر (ص) بر زمین بود ، از همدیگر سبقت می گرفتند. [مسلم بن عقیل ، ص ۳۱۹] .

۵. لزوم دشمن شناسی

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا

۱- بِالسُّوءِ أَمَارَةً

۲- وَ إِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً

۳- وَ بِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً

۴- وَ بِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً

۵- تَسْلُكَ بِي مَسَالِكِ الْمَهَالِكِ

۶- وَ تَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ

۷- كَثِيرَةَ الْعَلَلِ

۸- طَوِيلَةَ الْأَمَلِ

۹- إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعُ

۱۰- وَ إِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمَنَعُ

۱۱- مِيَالَةً إِلَى اللَّغْبِ وَاللَّهُوِ

۱۲- مَمْلُوءَةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ

۱۳- تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ

۱۴- وَ تُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ [بحار الأنوار ، ج ۹۱ ، ص ۱۴۳] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ ! ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شَحَّ مُطَاعٌ وَ هَوَى مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ [من لايحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۵۸]

ی

۱. یتیم

۱. احترام یتیم

۱. درقرآن

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ [بقره/ ۸۳] .
وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [نساء/ ۸] .

- ضحی: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى [ضحی/ ۶] .

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ [ضحی/ ۹] .

يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ [بلد/ ۱۵] .

۲. در روایات

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ رَعَى الْيَتَامَ رُعِيَ فِي بَيْتِهِ [غررالحکم ، ص ۴۰۹] .

- قال النبی (ص): احب بیوتکم الی الله بیت فیہ یتیم مکرم [نهج الفصاحه ، جمله ۸۸] .

- قال النبی (ص): ان فی الجنة دارا یقال لها دار الفرج لا یدخلها الا من فرح یتامی المؤمنین [الفصاحه ، حکمت ۸۶۴] .

حضرت عیسی (ع) به قبری عبور می کرد که دید صاحبش عذاب می شود. بعد از مدتی که بار دیگر عبور می کرد دید عذاب

بر طرف شده دلیل این امر را پرسید ، خداوند فرمود : اولادی داشت کهاصلح طریقا و اوی یتیم [سفینه] ،

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحْسَنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ تَحْسِنُوا فِي عَقَبِكُمْ [الدعوات ، ص ۲۹۳] .

۲. انواع یتیم

۱. پدر مرده

لَمَّا أَصَيْبَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهَا: "أَخْرِجِي لِي وَوَلَدَ جَعْفَرٍ فَأَخْرِجُوا إِلَيْهِ فَصَلُّوا عَلَيْهِ وَ شَمُّهُمْ وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصَيْبَ جَعْفَرٍ فَقَالَ (ص) نَعَمْ أَصَيْبَ الْيَوْمَ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ: أَحْفَظُ حِينَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ أُمَّي فَنَعَى لَهَا أَبِي وَ نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَمْسُحُ عَلَيَّ رَأْسِي وَ رَأْسِ أَحِي وَ عَيْنَاهُ تُهْرِقَانِ الدَّمُوعَ حَتَّى تَقْطُرَ لِحْيَتَهُ" [مسكن الفود ، ص ۱۰۶] .

۲. یتیم اجتماعی

۳. یتیم سیاسی

۱- قَالَ الْحَسَنُ الْعَسِيكِرِي (ع): أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا

يُدْرِي حُكْمَهُ فِيمَا يَبْتَلِي بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شَرِيْعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا فَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيْعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ

فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيْعَتِنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى [منیه المريد ، ص ۱۱۴] .

۳. کمک به یتیم

۱. کمک عاطفی به یتیم

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ [بقره/ ۸۳] .

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ [ضحی/ ۹] .

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ [بقره/ ۲۲۰].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَثَّ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى بَرِّ الْيَتَامَى لِانْقِطَاعِهِمْ عَنِ آبَائِهِمْ فَمَنْ صَانَهُمْ صَانَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ [منه المريد ، ص ۱۱۴].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْيَدُنْ يَتِيمًا فَيَلَاطِفْهُ وَ لِيَمْسَحْ رَأْسَهُ بِيَلِينٍ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقًّا [من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۸۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنْ مَنِ مَسَّحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَمْ يَكْتِبِ اللَّهُ لَهُ بِعِيدٍ كُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْهَا يَدُهُ حَسِبَتْهُ ثَوَابَ الْأَعْمَالِ ، ص ۱۹۹].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ اهْتَزَّتْ الْعَرْشُ عَلَى بُكَائِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَأَيْكِي أَشْهَدُوا عَلَيَّ أَنْ مَنْ أَسِيكْتَهُ وَ اسْتَرْضَاهُ أَرْضَيْتَهُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۵۲].

۲. سفارش قرآن به اكرام ايتام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحَبُّ الْبُيُوتِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بَيْتُ يَتِيمٍ مَكْرَمٍ [الجعفریات ، ص ۱۶۷].

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالَّذِينَ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ [ماعون/ ۲-۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِمِ [نهج البلاغه ، نامه ۴۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَرَّ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) بِقَبْرِ يَعْدَبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يَعْدَبُ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلِ فَكَانَ يَعْدَبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يَعْدَبُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقًا وَ أَوَى يَتِيمًا فَلِهَذَا عَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ [كافي ، ج ۶ ، ص ۳].

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ [فجر/ ۱۷].

۳. سرپرستی یتیم

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَائِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [بقره/ ۱۷۷].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا بَكَى الْيَتِيمُ فِي الْمَارِضِ يَقُولُ اللَّهُ مَنْ أَبْكَى عَيْدِي وَ أَنَا غَيْبْتُ أَبَاهُ فِي التُّرَابِ فَوْ عِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّ مَنْ أَرْضَاهُ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ أَدْخَلْتَهُ الْجَنَّةَ [مستدرک الوسائل ، ج ۱۵ ، ص ۱۵۳].

قال النبي (ص): "یتیم در اجتماع حقى دارد و این حق با مهر و نوازش باید ادا گردد".

قال النبي (ص): "بهترین خانه شما خانه اى است که در آن یتیمی مورد احسان و عطاى باشد و بدترین خانهها آن خانه اى است که در آن با یتیمی بد رفتارى نمایند".

- دلجویی از یتیم و سرپرستی او هم مایه آسایش و وصول به اجر دنیوی است و هم رسیدن به سعادت آخرت.

- شخصی به پیامبر اسلام راجع به قساوت قلبش شکایت نمود.

پیامبر فرمود: "آیا دوست داری قلبت نرم شود و به حاجت نائل گردی؟"

ارحم الیتیم و اسمح رأسه و اطعمه من طعامک [میزان الحکمه ، ۷۶۵].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا وَ كَفَلَ نَفَقَتَهُ كُنْتُ أَنَا وَ هُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ وَ فَرَقَ بَيْنَ إِصْبَعِيهِ الْمَسْبُحَةِ وَ الْوَسْطَى [قرب الإسناد ، ص ۴۵].

۴. صرف بخشی از اموال دین در مصارف یتیم

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ [انفال/۴۱] .
مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ
الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ [حشر/۷] .

۵. تربیت یتیم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : أَدَّبَ الْيَتِيمَ بِمَا تُؤَدِّبُ مِنْهُ وَ لَدَكَ وَ اضْرِبْهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَ لَدَكَ [كافی ، ج ۶ ، ص ۴۷] .
وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى [ضحی/۷] .

۴. اموال یتیم

۱. تصرف در مال یتیم

وَ آتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا [نساء/۲] .
وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [انعام/۱۵۲] .
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا [نساء/۱۰] .
وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا [نساء/۶] .
قَالَ الرَّضَا (ع) : أَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ مِنَ الْكِبَائِرِ الَّتِي وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ [فقه الرضا ، ص ۳۳۲] .

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ : "قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّا نَدْخُلُ عَلَى أَخٍ لَنَا فِي بَيْتِ أَيْتَامٍ وَ مَعَهُمْ خَادِمٌ لَهُمْ فَتَفْعِدُ عَلَيَّ
بِسَاطِحِهِمْ وَ نَشْرَبُ مِنْ مَائِهِمْ وَ يَخْدُمُنَا خَادِمُهُمْ وَ رُبَّمَا طَعَمْنَا فِيهِ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِ صَاحِبِنَا وَ فِيهِ مِنْ طَعَامِهِمْ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ
إِنْ كَانَ فِي دُخُولِكُمْ عَلَيْهِمْ مَنَفَعَةٌ لَهُمْ فَلَا بَأْسَ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ ضَرَرٌ فَلَا وَ قَالَ ع بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ فَأَنْتُمْ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ
وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ "وَ إِنْ تَخَالَطَوْهُمْ فَإِنْ خَوَانَكُمْ" (بقره/۲۲۰) فِي الدِّينِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُنْفِسِدَ مِنَ الْمُضِيلِحِ" [كافی ، ج ۵ ،
ص ۱۲۹] .

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ : "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ لِي ابْنَةً أَخَ يَتِيمَةً فَرُبَّمَا أَهْدِي لَهَا الشَّيْءَ فَأَكُلُ مِنْهُ ثُمَّ أُطْعِمُهَا بَعِيدَ ذَلِكَ
الشَّيْءِ مِنْ مَالِي فَأَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا بِهَذَا فَقَالَ (ع) لَا بَأْسَ" [كافی ، ج ۵ ، ص ۱۲۹] .

می پرسد طلبکاری از دنیا می رود و اموالش به دست من باقیمانده ، ولی اطفال صغیری دارد. آیا ماندن مال او نزد من اکل مال
یتیم است؟ فقال الصادق (ع) : "لَا إِذَا كَانَ نَوَى أَنْ يُوَدِّيَ إِلَيْهِمْ" [تهذيب الأحكام ، ج ۶ ، ص ۳۸۴] .

۲. نتیجه خوردن مال یتیم

- قال النبي (ص) : اربع حق على الله ان لا يدخلهم الجنة و لا يذيقهم نعيمها مدمن خمر و آكل الربا و اكل مال اليتيم بغير حق و
العاق لوالديه [نهج الفصاحة ، حکمت ۲۵۴] .

قال الباقر (ع) : من اكل مال اليتيم دخل النار و نحن اليتيم [سفينة البحار] .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَبْعَثُ نَاسٌ مِنْ قُبُورِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَأْجِحُ أَفْوَاهُهُمْ نَارًا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ : "الَّذِينَ يَأْكُلُونَ
أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا" (نساء/۱۰) [تفسير عياشى ، ج ۱ ، ص ۲۲۵] .
وَ لِيُخَشَّ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّهُ ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ [نساء/۹] .
قَالَ الصَّادِقُ (ع) : مَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ [ثواب الأعمال ، ص ۲۳۴] .

۵. سرگذشت برخی از ایام

۱. بزرگان از دین

- آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی : در ۹ سالگی پدر را از دست داد. ۱۲ ساله بود که وارد نجف شد و بعد از اجتهاد به مشهد برگشت. از جمله شاگردان وی میرزا جواد آقای تهرانی است.
- شیخ محمد جواد مغنیه : در لبنان متولد و در ۴ سالگی مادر و در ۱۲ سالگی پدر را از دست داد. با برادرش به نجف کوچ کرد. پس از فوت برادر به لبنان بازگشت و به کشاورزی پرداخت و ضمن آن مطالعه و کتاب می نوشت. بیش از ۶۰ اثر فقهی که از جمله آن تفسیر الکاشف است از او بر جای مانده است.
- آیت الله خادمی : در اوایل کودکی از نعمت پدر محروم شد. بعد از خواندن مقدمات راهی نجف شد. پس از اجتهاد به اصفهان برگشت و به تدریس پرداخت.
- میرزا عبدالله اصفهانی افندی : در هفت ماهگی مادر و در ۷ سالگی پدر را از دست داد. تألیفات او ریاض العلماء و حیاض الفضلاء است.
- آیت الله شیخ محمد رضا تنکابنی (پدر مرحوم فلسفی) : در ۱۴ سالگی پدر و مادر را از دست داد. پس از خواندن مقدمات در حوزه قزوین وارد نجف شد. ملا علی همدانی و آیه الله میرزا هاشم آملی از شاگردان اویند.
- آیت الله سید عبد الهادی شیرازی : در بدو تولد پدر را از دست داد. (در کاظمین)
- آیت الله میرزای شیرازی (محمد حسن) : قبل از ۶ سالگی پدر را از دست داد. در ۱۷ سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت. واقعه تنباکو از افتخارات مبارزات او است.
- آیت الله شیخ حسن غفاری : در ۶ سالگی پدر را از دست داد. قبل از ۱۵ خرداد وارد صحنه انقلاب شد و پس از چند مرتبه زندان رفتن شهید شد.
- سید اسماعیل صدر : در ۶ سالگی از نعمت پدر محروم شد. در ۱۴ سالگی برادرش را از دست داد. در ۲۳ سالگی به نجف رفت و از آنجا به کربلا رفت. میرزای نائینی از شاگردان اوست.
- شهید نواب صفوی در نوجوانی پدر را از دست داد. در نجف خبر توهین کسروی را شنید. به تهران آمد و کسروی را ترور کرد و به نجف برگشت. او از مؤسس فداییان اسلام است و در سال ۱۳۳۴ توسط رژیم پهلوی اعدام شد.
- آیت الله العظمی حکیم در ۶ سالگی پدرش را از دست داد. به مبارزه با دشمنان اسلام مشهور بود و مسالحه نمی کرد و بر ضد بعثیون مخالفت می کرد.
- شیخ محمد کوهستانی در کودکی از نعمت پدر محروم شد. پس از تحصیل در نجف به بهشهر برگشت.
- میرزا علی اکبر مرندی در ۶ سالگی پدر را از دست داد. پس از تحصیل در نجف به ایران برگشت.
- آیت الله العظمی ضیاء الدین عراقی ۱۲ ساله بود که پدرش مرد. برای ادامه تحصیل به نجف رفت. حضرات آیات سید محمد تقی خوانساری ، سید احمد خوانساری ، شهاب الدین مرعشی ، میرزا هاشم آملی و محمد تقی بهجت از شاگردان او هستند.
- میرزا محمد حسن آشتیانی در سه سالگی پدرش مرد. پس از حوزه بروجرد عازم نجف شد و شاگرد شیخ انصاری بود و به لسان شیخ معروف شد.

- ملا محمد تقی بزغانی (معروف به شهید ثالث) در ۱۶ سالگی پدرش مرد. از شاگردان فکری او سید جمال الدین اسدآبادی است. مهم ترین تألیف او تحفه الأبرار و الدر الثمین است.
- سید جمال الدین گلپایگانی ۹ ساله بود که پدرش مرد. ابتدا چوپانی می کرد. پس از اجتهاد عازم نجف شد.
- میرزا مهدی اصفهانی در ۹ سالگی پدرش مرد. در ۱۲ سالگی به نجف رفت و پس از اجتهاد به مشهد بازگشت. آثار بسیاری در زمینه فقه و اصول دارد.
- شمس الدین محمد (ملقب به حافظ): در کودکی یتیم و بی سرپرست شد. حافظ قرآن بود و از شاگردان مولانا شمس الدین شیرازی است.
- شیخ مصلح الدین عبدالله شیرازی (سعدی): در کودکی پدر را از دست داد. برای ادامه تحصیل به بغداد رفت.
- علامه طباطبایی کمتر از ۹ سال داشت که پدر و مادر را از دست داد. ظرف ۵ سال قرآن را آموخت. بر اثر فقر ۱۰ سال درس را رها کرد و به تبریز رفت و سپس مجدداً به حوزه قم برگشت.
- شهید آیت الله صدوقی: در ۷ سالگی پدر و در ۹ سالگی مادر را از دست داد. قبل و بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از یاران امام (ره) بود.
- حسن حسن زاده آملی در سال دوم ابتدایی مادرش مرد و در ۱۶ سالگی پدر را از دست داد. در تهران و قم تحصیل کرد. فقیه، فیلسوف، عارف و ریاضیدان است. و در نجوم و هیئت مهارت دارد. ۱۲۰ عنوان تألیف نیز دارد.
- آیت الله شهید سید حسن مدرّس در ۱۱ سالگی پدر را از دست داد و در ۱۳ سالگی ملّیس شد. در مبارزات علیه دین زدایی شهید شد.
- آیت الله شهید دستغیب در ۱۲ سالگی از نعمت پدر محروم شد و سرپرستی دو برادر و سه خواهر و مادرش را عهده دار شد. برای ادامه تحصیل به نجف رفت و پس از اجتهاد به شیراز برگشت و در سال ۱۳۶۰ شهید شد.
- حکیم نظامی گنجوی در کودکی از فیض داشتن پدر محروم شد. ذوق شاعری و پای بندی به عقاید مذهبی از او شاعری توانمند ساخت.
- آیت الله شهید سید محمد باقر صدر سه ساله بود که پدرش را از دست داد و سرپرستی او به عهده برادر دانشمندش سید اسماعیل صدر افتاد. پس از مدّتی حبس و شکنجه به دستور صدّام، شهید شد.
- آیت الله العظمی گلپایگانی در سنّ ۱۳ سالگی مادر و در ۹ سالگی پدرش را از دست داد. با مشقّت و سختی بسیار از روستا به حوزه گلپایگان برای تحصیل رفت و آمد می کرد. در ۲۴ سالگی وارد حوزه قم شد. خدمات بسیار زیادی نموده و شاگردان برجسته ای به اسلام تقدیم کرد.
- شیخ رجبعلی نکوگویان (رجبعلی خیاط) در ۱۲ سالگی پدرش را از دست داد. علی رغم مورد توجه بودن در خانه ای محقر و خشتی که موقع باران لگن زیر سقف آن می گذاشت زندگی می کرد. همه کارهایش را به قصد قربت انجام می داد. موقع غذا رو به قبله و دوزانو می نشست.
- شهات محمد انور (حافظ کلّ قرآن) در ۳ ماهگی پدرش را از دست داد. از ۳ سالگی شروع به حفظ قرآن کرد و در ۶ سالگی حافظ کلّ قرآن شد.
- شهید رجایی در ۴ سالگی پدر را از دست داد. در ۱۴ سالگی به تهران آمد و شاگرد آهن فروشی شد و مدّتی هم دست فروشی می کرد. پس از فراغت از تحصیل به دبیری پرداخت.

- قطب الدین شیرازی (طیب ، ریاضیدان و فیلسوف) پدرش که طیب بود را در ۱۴ سالگی از دست داد. طب را از پدر آموخت. شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی بود. به دریای دانش مشهور است. در ریاضی ، فلسفه ، طب و نجوم تبحر داشت. کتاب‌های شرح حکمه الاشراق ، درّه التاج ، نهایه الادراک و التحفه الشاهیه اثر او است.

۲. نوابغ

- بودا ۷ روزه بود که مادرش را از دست داد. تا ۲۹ سالگی در قصر و در وفور نعمت بود. برخورد با مرد مقدس آواره‌ای او را به ریاضت کشی کشاند و بقیه عمرش را صرف تبلیغ پیام رستگاری خود کرد.

- اسکندر مقدونی به ظاهر پسر فیلیپ دوما است. اما مورّخی آلمانی می‌گوید که او فرزندی نامشروع است و افسانه‌های زیادی برای او ساخته‌اند. خودش خود را پسر خدای خدایان می‌خواند. شاگرد ارسطو بود و برای جهان‌گشایی خود حدّ و مرزی نمی‌شناخت. مردم را وادار می‌کرد که او را خدا بنامند.

- کوروش در روزهای اوّل تولّد مادرش را از دست داد و توسط چوپان‌زاده‌ای بزرگ شد. در ۱۵ سالگی پدر اصلی خود را دید.

- آقاخان سوم نوه آقاخان اوّل (امام فرقه اسماعیلیه) در ۶ سالگی پدرش را از دست داد. چهل و هشتمین پیشوای اسماعیلیه است و در فوت او ده میلیون نفر به مدّت سه روز عزاداری کردند.

- دکارت (ریاضیدان مشهور) در ۴ سالگی مادرش مرد. پدرش یک روستایی بود و او را به پرستار سپرد.

- مالکوم ایکس (رهبر سیاهپوستان آمریکا) در ۶ سالگی پدرش را از دست داد و به دلیل فقر ، مدرسه شبانه‌روزی را رها کرد و در یک هتل گارسون شد. به علت اعتیاد و دزدی ۵ سال زندانی شد. پس از زندان به جنبش مخفی اسلامی سیاهان پیوست. با مطالعه علوم دینی متحوّل شد.

- کمال جنبلاط (پایه‌گذار حزب سوسیالیست پیشرو لبنان) : در کودکی پدرش را از دست داد. لیسانس حقوق گرفت. نماینده مجلس ، وزیر و رهبر حزب و دبیر کل جبهه عربی حمایت از فلسطین شد.

- سولژنیتسین (نویسنده مشهور و مبارز روس) در کودکی پدر را از دست داد. منتقد بسیار تند کمونیسم است. مارکسیسم را شوخی دهشتبار سده بیستم می‌نامید. به داشتن تمایلات آیت‌اللهی (نه شرقی نه غربی امام خمینی) و خطری برای امپریالیسم غرب معروف است.

- ایندیرا گاندی (دختر جواهر لعل نهرو) پدرش اکثراً در زندان بود. در ۱۹ سالگی مادر را از دست داد. مدّتی وزیر اطلاعات هند و بعد نخست‌وزیر شد.

- ناپلئون بناپارت (فرانسه) از روز تولّد کمتر پدرش را دید ، چون پدر دائماً در سفر بود. در ده سالگی به مدرسه شبانه‌روزی رفت و در ۱۴ سالگی پدر را از دست داد.

- کاوندیش هنری ، دانشمند فرانسوی در کودکی مادرش مرد. از تحصیل در دانشگاه انصراف داد و به مطالعه ریاضی و فیزیک پرداخت. قدرت بیان خوبی نداشت. وجود نیتروژن در هوا و... از کشفیات او است. قسمت اعظم ثروت او پس از مرگ ، صرف آزمایشگاهی شد که ۶ نفر از طریق آن به جایزه نوبل رسیدند.

- بنیامین فرانکلین (آمریکایی) به خاطر وضع بد مالی مدرسه را رها کرد. از غذای خود می‌کاست و با پس‌انداز و زحمت زیاد کتاب می‌خرد. استعداد عجیبی در نویسندگی داشت. مؤسس انجمن فیلسوفان آمریکا در ۲۱ سالگی بود. مؤسس اوّلین پست‌خانه ، اوّلین شرکت بیمه آتش‌سوزی ، اوّلین آتش‌نشانی ، کاشف الکتروبیسته در جوّ زمین ، عضو انجمن سلطنتی انگلیس

و آکادمی علوم پاریس است.

- جوزف پریستلی (انگلیسی) پسر بافنده‌ای تهیدست است. در ۷ سالگی پدرش مرد. به مدرسه کشیش‌ها رفت. به زبان‌های زنده دنیا صحبت می‌کرد. کاشف اکسیژن است و این که گیاهان اکسیژن تولید می‌کنند از کشفیات او است.

- ادیسون سبزی‌های باغچه خانه را می‌فروخت و مادر در خانه او را آموزش می‌داد. آزمایشات خود را ابتدا در زیرزمین خانه و بعد در واگن قطار باربری انجام می‌داد. مخترع برق، لامپ و اصلاح تلگراف است و حدود ۱۰۰۰ اختراع مانند تصاویر متحرک و... از آثار او است.

- ولتا (ایتالیایی) در خانواده‌ای فقیر متولد شد. ابتدا معلم و بعد استاد دانشگاه شد. دستگاه تولید الکتریسیته، کشف قوانین مختلف فیزیک و پیل الکتریکی (باطری) از کشفیات او است.

- آنتوان وان لیونهوگ (مخترع میکروسکوپ و کاشف میکروب) تولدش در خانواده‌ای فقیر در هلند بود که با بافتن و فروش سبدها معاش می‌کردند. پس از فوت پدر در مغازه خوار و بارفروشی در آمستردام شاگردی می‌کرد، و هم‌زمان سرایدار مشهوری بود. مخترع میکروسکوپ بود و اولین بار میکروب‌ها و گلبول‌های قرمز خون را دید. ابتدا او را دیوانه و خیال‌باف می‌خواندند. او مراحل مختلف رشد و تکثیر باکتری‌ها را نشان داد.

- نیوتن پدرش قبل از تولد او مرده بود. به علت علاقه به تحصیل با وجود مشکلات مالی وارد دانشگاه شد و هم‌زمان در مزرعه‌ای کار می‌کرد. با افتادن سیب از درخت، جاذبه زمین را کشف کرد. (به قدری مشغول تحقیق بود که یک بار ساعتش را به جای تخم مرغ در آب جوش انداخت). کشفیات متعدد و چند کتاب، حاصل تلاش او است.

- برنارد شاو (نویسنده مشهور ایرلندی) به علت فقر شدید بیش از ۵ سال درس نخواند. او از نعمت پدر محروم بود. در ۱۵ سالگی به لندن (برای کار) رفت و در طی ۴ سال بیکاری ۴ کتاب نوشت که کسی حاضر به چاپ آنها نشد، ولی ناامید نشد و با نوشتن مقاله در نشریات شهرت یافت.

- نیکلا کپرنیک (ستاره‌شناس): در ۱۰ سالگی پدرش را از دست داد. به تحصیل الهیات در کلیسا پرداخت. کسی است که ثابت کرد زمین به دور خورشید می‌چرخد.

- ماری کوری (کاشف رادیوم) در ۱۰ سالگی مادرش را از دست داد. به عنوان معلمه کار می‌کرد و خرج تحصیل خود و خواهرش را می‌پرداخت. در رشته فیزیک با رتبه اول فارغ‌التحصیل شد و دو بار برنده جایزه نوبل شد. کشفیات او بسیار است. - ویلیام شکسپیر (شاعر و نویسنده مشهور) علی‌رغم هوش و استعداد خارق‌العاده به علت فقر، ترک تحصیل کرد. بعد از مدتی استعدادش را در نمایش نشان داد و مشهورترین نمایشنامه نویس جهان شد.

- الکساندر دوما (نویسنده) در ۴ سالگی پدرش را از دست داد و برای تحصیل به پاریس رفت و در کنار تحصیل به دبیری پرداخت. از کتاب‌های مشهور او "سه تفنگدار" و "کنت مونت کریستو" است که شهرت جهانی دارد.

- سباستیان باخ (موسیقی دان) در ده سالگی پدر و مادرش را از دست داد. به موسیقی علاقه داشت و این رشته را در تمام اروپا رواج داد و آثار مذهبی او بهترین نمونه موسیقی کلیسا است.

- آبراهام لینکلن (رئیس جمهور آمریکا که برده‌داری را لغو کرد) در ۷ سالگی مادرش را از دست داد و بیش از یک سال به مدرسه نرفت، اما همواره مطالعه می‌کرد. فردی روشن‌بین، آزادی‌بخش و مردم‌دوست بود.

- چارلی چاپلین (هنرپیشه معروف) در کودکی پدر و مادرش متارکه کردند و در فقر کامل به سر می‌برد. از ۱۶ سالگی وارد کار تئاتر شد و به سرعت پیشرفت کرد.

- آندرسن (نویسنده معروف دانمارکی) پدرش کفّاش فقیری بود که در کودکی هانس ، دار فانی را وداع گفت و مادرش با کار در خانه دیگران او را بزرگ کرد. زشت‌رو و کریه‌المنظر بود. آثارش شهرت دنیایی دارند.

- آنتوان سنت اگزوپری (نویسنده فرانسوی) در ۴ سالگی پدرش را از دست داد. از مدرسه می‌گریخت و به دیدن هواپیماها در فرودگاه می‌رفت. بالاخره خلبان شد و در کنار آن نویسندگی می‌کرد. در جنگ بر علیه آلمان‌ها سقوط کرد و کشته شد.

- رابرت هوک (مخترع) : در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد و در کودکی پدرش را از دست داد. مخترع میکروسکوپ ، پمپ باد ، رطوبت سنج ، پاندول ساعت و... است.

- علی اکبر دهخدا در ده سالگی از نعمت پدر محروم شد و با فقر و تنگدستی به مدرسه سیاسی راه یافت. او پایه‌گذار ساده‌نویسی بود. آثار بسیاری از جمله لغت‌نامه دهخدا دارد.

- حسین بهزاد (نقاش) در دوران نوجوانی ، پدر و استادش را از دست داد و با کوشش فراوان در جهان مشهور شد.

۳. بزه کاران

- گلدامیر (نخست‌وزیر اسرائیل) متولد روسیه است و در ۱۷ سالگی به دلیل مخالفت پدرش با شغل معلّمی از او جدا شد. در ۵۱ سالگی نماینده مجلس اول در اسرائیل شد. وزیر کار و وزیر امور خارجه بود. در ۷۱ سالگی نخست‌وزیر اسرائیل شد. وی اعتقاد داشت که اصلاً فلسطینی وجود ندارد.

- ابونضال متولد حيفا است و در ۱۷ سالگی پدرش را از دست داد و به حزب بعث پیوست و از عوامل معروف اطلاعاتی بغداد شد. گروه چریکی او ترورهای زیادی از شخصیت‌های اردنی و فلسطینی انجام داده‌اند.

- آتاتورک در کودکی پدرش را از دست داد و با همت مادر و خواهرش ادامه تحصیل داد. به دلیل رشادت در بعضی جنگ‌ها لقب غازی (مجاهد) گرفت. طی کودتایی امپراتوری عثمانی را منحل و جمهوری ترکیه لائیک را بنیان گذاشت. ۴ بار رئیس جمهور شد.

- شاپور بختیار متولد شهرکرد است و پدرش در بیست سالگی او به دست رضاخان اعدام شد.

- ژان بدل بوکاسا (دیکتاتور خون‌آشام آفریقای مرکزی) در ۶ سالگی پدر و بعد مادرش را از دست داد. در ۴۵ سالگی فرمانده کلّ قوا شد. با کودتا پسرعمویش را برکنار و به قدرت رسید. به گفته آشپزش ، اکثر مواقع غذای او از گوشت بدن و پای زنان اعدام شده تهیه می‌شد ، زیرا دون شأن خود می‌دانست که از گوشت حیوانات بخورد.

- ایدی امین (اوگاندا) فرزند نامشروعی است که پدرش را ندید و با مردان رهگذر زندگی کرد و بزرگ شد. با کودتا به قدرت رسید و هیتلر را الگوی خود قرار داد و عقیده داشت که انسانی که در جاده پیروزی است ، هر جنایتی مرتکب شود ، عقوبت ندارد.

- صدّام حسین پس از متارکه پدر و مادرش ، در منزل دائیش متولد شد. تا ۱۰ سالگی مدرسه نمی‌رفت. در ۲۰ سالگی (سال چهارم دبیرستان) دایی خود را کشت. در ترور ناموفق عبدالکریم قاسم شرکت داشت. و به سوریه گریخت. پس از برکناری قاسم به عراق برگشت و معاون شورای فرماندهی بعث شد. بعد از پیروزی انقلاب ایران با مجبور کردن حسن البکر به استعفا ، به قدرت رسید.

- بیل کلینتون پدرش قبل از تولد او مرده بود. مدتی در مغازه خوار و بارفروشی کار می‌کرد. از رشته حقوق فارغ التحصیل شد و به ریاست جمهوری رسید. از طرفداران سرسخت اسرائیل بود و بیت المقدس را پایتخت اسرائیل می‌نامید.

- لنین در کودکی خشن و بدقواره و دارای سری بزرگ بود. در ۱۶ سالگی پدرش را از دست داد و یک سال بعد برادرش

اعدام شد ، و کینه شدید وی ۳۰ سال بعد خاندان تزار را بر باد داد.

- تموجین (چنگیزخان مغول) ۱۳ ساله بود که پدرش را کشتند و اموالشان را به غارت بردند. مادرش او را به قصد انتقام بزرگ کرد. خود را بلای آسمانی و تازیانه خدا در روی زمین می خواند و می گفت : همان طور که آسمان یک خدا بیشتر ندارد ، زمین هم فقط یک خدا دارد و آن هم ، منم ، چنگیزخان.

- ایوان مخوف (روسیه) ۳ ساله بود که پدرش مرد و ۷ ساله بود که مادرش را کشتند. با تازیانه و قتل و ارباب جنون آمیز روسیه را اداره کرد. مهم ترین تفریح او جنگ انسان ها و خرس ها بود. (خودش می گوید در کودکی همیشه از سرما می لرزیدم و حتی یک بار غذای سیر نخوردم). کشتن ۶۰ هزار نفر در یک نوبت و زنده زنده سرخ کردن آنان ، اجساد مقتولین را به خورد مردم دادن و... از جنایت های او است. مردم روسیه او را غضب الهی می دانستند. (یک روز فیلی به او هدیه دادند ، به بهانه این که چرا تعظیم نکرده ، فیل را قطعه قطعه کرد).

- هیتلر فرزند یک کارمند جزء است و در رشته نقشه کشی تحصیل کرد. بعد از جنگ اول جهانی به رهبری جنبش اجتماعی - ملی آلمان (نازی) رسید و سپس رئیس جمهور شد. اساس حکومت او دیکتاتوری و زور بود.

- پتر کبیر یا پتر اول ده ساله بود که پس از فوت پدر به سطنت رسید. مردی بی رحم بود ، ولی برای پیشرفت کشورش از هیچ کوششی دریغ نکرد و تمدن جدید اروپا را به روسیه آورد.

۱. یزید بن معاویه (لعنت الله علیه)

بعضی از ویژگیهای یزید بن معاویه (لعنت الله علیه)

۱- با مادر و خواهر و دختر خود زنا می کرد. [العدالة الاجتماعية]

۲- شرابخواری ، هر روز مست و هر شب خمار بود.

۳- نماز نمی خواند.

۴- سگ بازی و میمون بازی می کرد. نام میمون او ابوقیس بود؛ او را لباس زیبا می پوشانند و آن میمون را سوار اسب می کرد و به مسابقه می فرستاد.

۵- مادر او مسیحی بود.

۶- با کمال بی آبرویی سربازان او اسب های خود را کنار و نزدیک قبر پیامبر (ص) بستند. (اشاره به واقعه حرّه)

از سال ۶۰ هجری تا ۶۴ هجری قمری ۳ فاجعه بزرگ مرتکب شد ۱- سال ۶۱ واقعه کربلا را به وجود آورد.

۲- ذی الحجه سال ۶۳ واقعه حرّه به دستور او انجام شد.

۳- و محرم الحرام سال ۶۴ یورش به مکه و هتک حرمت خانه خدا به دستور او و توسط سپاهیان وی انجام شد.

۷- در مدینه شروع به غارت و در نه ماه ، هزار حرام زاده در مدینه به دنیا آمد.

۸- کعبه را آتش زد.

۹- وقتی اهل مدینه عامل یزید را بیرون کردند ، لشگری به مدینه فرستاد که ۴۰۰۰ نفر از قریش و بنی هاشم و انصار را کشتند و از آنها بیعت گرفتند که عبد یزید باشند و الا گردنشان زده می شود.

۱۰- از اشعار اوست که دلالت بر کافر بودن او دارد :

[إحتجاج طبرسی ، ج ۲ ، ص ۳۰۷] .

١. يقين

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِيْنِي أَفْضَلَ الْيَقِيْنِ [صحيفه سجاده ، دعای ٢٠] .

١- معنای يقين : باوری که شك و تردید در آن نباشد.

٢- در قران علم اليقين ، حق اليقين و عين اليقين آمده است :

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِيْنِ لَتَرُونَ الْجَحِيْمَ ثُمَّ لَتَرُونَهَا عِيْنَ الْيَقِيْنِ [تكاثر/٧-٥] .

وَ تَصْلِيَةُ جَحِيْمٍ اِنْ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِيْنِ [واقعه/٩٥-٩٤] .

دود آتش (علم اليقين) ، حرارت آتش (حق اليقين) ، سوختن (عين اليقين)

٢. اهميت آن

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَطِيْلُ الْقُعُوْدَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ يَسْأَلُ اللَّهَ الْيَقِيْنَ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٤٨] .

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اِنَّ الْيَقِيْنَ اَفْضَلُ مِنَ الْإِيْمَانِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ اَعَزَّ مِنَ الْيَقِيْنِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥١] .

قَالَ أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : اِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَفَقَّهُهُ فِي الدِّيْنِ وَ أَلْهَمَهُ الْيَقِيْنَ [غررالحكم ، ص ٤٩] .

كيفيت و كميت :

قَالَ الصَّادِقُ (ع) : اِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيْلَ عَلَى الْيَقِيْنِ اَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيْرِ عَلَى غَيْرِ يَقِيْنٍ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٧] .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص : خَيْرٌ مَا أُلْقِيَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِيْنُ [من لا يحضره الفقيه ، ج ٤ ، ص ٣٧٦] .

قَالَ أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : أَيُّهَا النَّاسُ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِيْنَ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ فَإِنَّ أَجَلَ النَّعْمَةِ الْعَافِيَةِ وَ خَيْرَ مَا دَارَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِيْنُ وَ

الْمَغْبُوبُ مَنْ غَبِنَ دِيْنَهُ وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ غُبِطَ يَقِيْنُهُ [المحاسن ، ج ١ ، ص ٢٤٨] .

قَالَ الرَّضَا (ع) : الْإِيْمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيْمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِيْنُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يَقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ

أَقْلُ مِنَ الْيَقِيْنِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٢] .

قَالَ أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : وَ بِالْيَقِيْنِ تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْقُصْوَى [نهج البلاغه ، خطبه ١٥٧] .

قَالَ أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : (در وصف متقين) فَمِنْ عَلَامَاتِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِيْنٍ وَ حَزْمًا فِي لِيْنٍ وَ إِيْمَانًا فِي يَقِيْنٍ [

نهج البلاغه ، خطبه ١٩٣] .

قَالَ أَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) : اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الْإِيْمَانَ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِيْنِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ [كافي ، ج ٢ ، ص ٥٠] .

[

٣. آيات

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِيْنَ [ذاريات/٢٠] .

وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ [بقره/٤] .

لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي [بقره/٢٦٠] .

وَ كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيْمَ مَلِكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ [انعام/٧٥] .

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ [سجده/٢٤] .

۴. نشانه ها و علامات و آثار یقین

۱- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَ لَهُ حَيْدٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ قُلْتُ فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ قَالَ أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا [كافي، ج ۲، ۵۷].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْ صَحَّ يَقِينُكَ لَمَا اسْتَبَدَلْتَ الْفَانِي بِالْبَاقِي وَ لَا بَعْتَ السَّنَى بِالذَّنَى [غررالحكم، ص ۶۲].

۳- قَالَ الصَّادِقُ (ع): مِنْ صَحَّحَهُ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَرْضَى النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا يُلُومُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُوْتِهِ اللَّهُ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوفُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَ لَا يُرْدُهُ كِرَاهِيَةُ كَارِهِ [كافي، ج ۲، ۵۷].

عَلَى بَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) عَنِ الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ وَ الْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يَفْسَمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ الْيَقِينُ قَالَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِلَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّفْوِيضُ إِلَى اللَّهِ [كافي، ج ۲، ۵۲].

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِيَجْبُرِيْلَ فَمَا تَفْسِيرُ الْيَقِينِ قَالَ جَبْرِيْلُ الْمُؤَقِنُ يَعْمَلُ لِلَّهِ كَأَنَّهُ يَرَاهُ [معاني الأخبار، ص ۲۶۰].
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَامَةُ الْمُؤَقِنِ فَيَتَّبِعُهُ أَيَقَنَ (أَنَّ اللَّهَ حَقٌّ) فَمَا مَنَ بِهِ وَ أَيَقَنَ بِأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ فَحَدْرُهُ وَ أَيَقَنَ بِأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ فَخَافَ الْفُضْيَحَةَ وَ أَيَقَنَ بِأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ فَاشْتَاقَ إِلَيْهَا وَ أَيَقَنَ بِأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعْيُهُ لِلنَّجَاهِ مِنْهَا وَ أَيَقَنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَهُ [تحف العقول، ص ۱۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التَّقْوِيمَةُ الدِّينِ وَ أَمَارَةُ الْيَقِينِ [غررالحكم، ص ۲۷۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مِنْ صَحَّ يَقِينُهُ زَهْدٌ فِي الْمَرَاءِ [غررالحكم، ص ۲۵۷].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَا يَقِينُ إِلَّا بِالْخُشُوعِ [تحف العقول، ص ۳۰۳].

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ [التمحيص، ص ۶۰].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَيَقَنَ بِالْآخِرَةِ لَمْ يَخْرُصْ عَلَى الدُّنْيَا [غررالحكم، ص ۱۵۱].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَيَقَنَ بِالْمَعَادِ اسْتَكْتَرَّ الزَّادُ [غررالحكم، ص ۱۴۸].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ حَسُنَ يَقِينُهُ حَسُنَتْ عِبَادَتُهُ [غررالحكم، ص ۶۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ أَيَقَنَ بِالْآخِرَةِ سَلَا عَنِ الدُّنْيَا [غررالحكم، ص ۱۵۱].

۲- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَا غَدَرَ مِنْ أَيَقِنَ بِالْمَرْجِعِ [غررالحكم، ص ۱۴۶].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ [غررالحكم، ص ۱۹۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ [غررالحكم، ص ۱۹۷].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): الْيَقِينُ يَثْمُرُ الزَّهْدَ [غررالحكم، ص ۶۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): كَذِبٌ مَنْ ادَّعَى الْيَقِينَ بِالْبَاقِي وَ هُوَ مُوَاضِلٌ لِلْفَانِي [غررالحكم، ص ۱۵۱].

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): يَشْتَدُّ عَلَى الْيَقِينِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ إِخْلَاصِ الْعَمَلِ وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا [غررالحكم، ص ۶۲].

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَسِيطُهُ جَعِيلُ الرُّوحِ وَ الرَّاحِيَةُ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعِيلَ الْهَمِّ وَ الْحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ [كافي، ج ۲، ۵۷].

لقمان (ع): يقين نیروی محرک برای عمل است. عمل هر کس به مقدار یقین اوست و اماندگی از کار، نشانه شک اوست [

جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۲۵].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَنْ إِخْلَاصَ الْعَمَلِ الْيَقِينُ [تحف العقول ، ص ۱۴۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): التَّارِكُ لِلْعَمَلِ غَيْرِ مَوْقِنٍ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ [غررالحكم ، ص ۱۵۶] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): مَنْ تَيَقَّنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَرَاهُ وَهُوَ يَعْمَلُ بِمَعَاصِيهِ فَقَدْ جَعَلَهُ أَهْوَنَ النَّظِيرِينَ [كنز الفوائد ، ج ۱ ، ص ۳۵۰] .

۵. وسوسه به خود راه ندهید

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا [نهج البلاغه ، حکمت ۲۷۴] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَا تَكُنْ مِمَّنْ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يُظُنُّ وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَشْتَقِقُ [نهج البلاغه ، حکمت ۱۵۰] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): اعْلَمُوا أَنَّهُ لَا يَصْرِعُ مَا ضَرَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَصْغُرُ مَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَكُونُوا فِيمَا أَخْبَرَ كُمْ اللَّهُ كَمَنْ عَايَنَ [

المحاسن ، ج ۱ ، ص ۲۴۹] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): أَحَى قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قُوَّهُ بِالْيَقِينِ وَ نَوَّرَهُ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ [نهج البلاغه ،

نامه ۳۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَع [نهج البلاغه ، حکمت ۳۱] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وُجُوهِهِ فَلَنْ مِنْهُ [نهج البلاغه ، نامه ۴۵] .

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): وَ تَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ [نهج البلاغه ، نامه ۲۷] .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی

(قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در

زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم

اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به

دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و

انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای

متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های

گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون مجتمع فرهنگی مذهبی هیئت قائمیه اصفهان ، دفاتر مراجع معظم تقلید، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، موسسه فرهنگی مرکز تحقیقات رایانه‌ای مهر حوزه علمیه اصفهان، سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی ، موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان ، سازمان حج و زیارت، انتشارات مسجد مقدس جمکران و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه

اول

وب سایت: www.ghaemiyeh.com

ایمیل: Info@ghaemiyeh.com

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

